



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

میزان حکم

عربی - فارسی

مندی رکی شماری

۱-۱۴

موسسه فرهنگی

تولید و انتشار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میزان الحکمه

نویسنده:

محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

دارالحديث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰۳	میزان الحکمه
۲۰۳	مشخصات کتاب
۲۰۴	میزان الحکمه جلد ۱
۲۰۴	اشاره
۲۱۵	حرف الف
۲۱۶	ایثار
۲۱۶	پاداش
۲۱۶	مزد درستکاران و نیکو کاران
۲۱۶	اجاره
۲۱۷	اجل
۲۱۷	آخرت
۲۱۸	برادر
۲۱۸	مؤمنان با هم برادرند
۲۱۸	ادب
۲۱۹	اذان
۲۲۰	آزردن
۲۲۰	تاریخ
۲۲۰	مبدا تاریخ هجری
۲۲۱	زمین
۲۲۱	احکام زمین
۲۲۱	اسیر
۲۲۱	تن به اسارت دادن روا نیست

- ۲۲۱ سرمشق .
- ۲۲۱ اصول .
- ۲۲۱ همه چیز مطلق و آزاد است .
- ۲۲۲ خوردن .
- ۲۲۲ کم خوری .
- ۲۲۲ الفت .
- ۲۲۳ الله .
- ۲۲۳ فرمانروایی .
- ۲۲۳ ضرورت فرمانروایی .
- ۲۲۳ آرزو .
- ۲۲۳ آرزو رحمت است .
- ۲۲۴ امت .
- ۲۲۴ جایگاه امت اسلامی .
- ۲۲۴ امامت ۱ / امامت عامه .
- ۲۲۴ امامت .
- ۲۲۵ امامت ۲ / امامت خاصه ۱ .
- ۲۲۵ انتخاب امام .
- ۲۲۵ امامت ۳ / امامت خاصه ۲ .
- ۲۲۵ امامت ۳ / امامت خاصه ۲ .
- ۲۲۵ اشاره .
- ۲۲۵ فاطمه سرور زنان عالم است .
- ۲۲۶ خشم گرفتن خدا برای خشم فاطمه .
- ۲۲۶ نامگذاری آن دو بزرگوار .
- ۲۲۶ سروران جوانان بهشت .

- ۲۲۷ دوست داشتن حسنین .
- ۲۲۷ هدیه پیامبر به حسنین .
- ۲۲۷ امامت حسنین .
- ۲۲۷ تصریح به امامت آن بزرگوار .
- ۲۲۷ حسن از من است و من از اویم .
- ۲۲۸ محبت امام حسن علیه السلام .
- ۲۲۸ عبادت امام حسن علیه السلام .
- ۲۲۸ تصریح به امامت آن بزرگوار .
- ۲۲۸ حسین از من و من از حسینم .
- ۲۲۸ تصریح به امامت آن بزرگوار .
- ۲۲۹ منزلت امام زین العابدین علیه السلام .
- ۲۲۹ تصریح به امامت آن بزرگوار .
- ۲۲۹ شکافنده علم و دانش .
- ۲۲۹ تصریح به امامت آن بزرگوار .
- ۲۲۹ اخلاق و رفتار پسندیده آن حضرت .
- ۲۳۰ تصریح به امامت آن حضرت .
- ۲۳۰ امام در زندان .
- ۲۳۰ تصریح به امامت آن حضرت .
- ۲۳۱ امام در زندان سرخس .
- ۲۳۱ آگاهی امام از زبانهای مختلف .
- ۲۳۱ آرامش امام .
- ۲۳۱ تصریح به امامت آن بزرگوار .
- ۲۳۲ تصریح به امامت آن بزرگوار .
- ۲۳۲ امام در زندان .

- ۲۳۲ تصریح به امامت آن بزرگوار.
- ۲۳۲ حالت امام در زندان .
- ۲۳۳ نامه‌های امام .
- ۲۳۳ نص بر امامت آن حضرت .
- ۲۳۴ بشارت به مهدی علیه السلام .
- ۲۳۴ مهدی بقیة الله در زمین است .
- ۲۳۴ قیامت برپانشود تا مهدی علیه السلام ظهور کند.
- ۲۳۴ همنامی آن امام و پیامبر.
- ۲۳۵ دو غیبت امام قائم علیه السلام .
- ۲۳۵ دعا در زمان غیبت امام علیه السلام .
- ۲۳۶ حکم قیام کردن قبل از قیام قائم (۱).
- ۲۳۶ قیام کردن قبل از قیام قائم (۲).
- ۲۳۷ انتظار فرج (گشایش) .
- ۲۳۷ انتظار فرج برترین عبادت است .
- ۲۳۷ ظهور قائم علیه السلام پس از نومیدی مردم .
- ۲۳۷ تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویند.
- ۲۳۸ علت غیبت .
- ۲۳۸ بهره گیری مردم از امام در زمان غیبت .
- ۲۳۹ نشانه های ظهور.
- ۲۴۰ در هنگام ظهور (۱).
- ۲۴۰ در هنگام ظهور (۲).
- ۲۴۰ یاران امام .
- ۲۴۰ رفتار آن حضرت باستمگران پس از قیام .
- ۲۴۰ نوآوری قائم .

- ۲۴۱ جهان پس از ظهور مهدی علیه السلام .
- ۲۴۱ پس از قائم علیه السلام .
- ۲۴۱ ایمان .
- ۲۴۱ ایمان .
- ۲۴۲ ایمان و اسلام .
- ۲۴۲ ریشه ایمان .
- ۲۴۲ حقیقت ایمان (۱) .
- ۲۴۳ حقیقت ایمان (۲) .
- ۲۴۳ حقیقت ایمان (۳) .
- ۲۴۳ حقیقت ایمان (۴) .
- ۲۴۴ حقیقت ایمان (۵) .
- ۲۴۴ ایمان و عمل .
- ۲۴۵ مرجئه .
- ۲۴۵ ایمان و گناهان (۱) .
- ۲۴۶ ایمان و گناهان (۲) .
- ۲۴۶ ایمان و گناهان (۳) .
- ۲۴۶ ایمان کامل .
- ۲۴۷ آنچه ایمان را کامل می کند (۱) .
- ۲۴۷ آنچه ایمان را کامل می کند (۲) .
- ۲۴۸ آنچه ایمان را کامل می کند (۳) .
- ۲۴۸ ایمان و آرامش .
- ۲۴۸ افزایش یافتن ایمان .
- ۲۴۸ درجات ایمان .
- ۲۴۹ برترین ایمان .

- ۲۴۹ شاخه های ایمان .
- ۲۴۹ ارکان ایمان .
- ۲۴۹ محکمترین حلقه های ایمان .
- ۲۵۰ ایمان استوار و ایمان عاریتی و ناپایدار .
- ۲۵۰ عوامل استوار شدن ایمان .
- ۲۵۱ چشیدن طعم ایمان .
- ۲۵۱ نچشیدن طعم ایمان .
- ۲۵۱ نچشیدن حلاوت ایمان .
- ۲۵۲ کمترین درجه ایمان .
- ۲۵۲ آنچه ایمان را سلب می کند .
- ۲۵۲ کمترین چیزی که ایمان را سلب می کند .
- ۲۵۲ آنچه با ایمان سازگار نیست .
- ۲۵۳ مقتضیات ایمان .
- ۲۵۴ علت نامگذاری مؤمن به این نام .
- ۲۵۴ ارجمندی مؤمن .
- ۲۵۵ مؤمنان همچون یک پیکرند .
- ۲۵۵ مؤمن کیست ؟ (۱) .
- ۲۵۷ مؤمن کیست ؟ (۲) .
- ۲۵۸ صلابت مؤمن .
- ۲۵۸ کرنش همه چیز برای مؤمن .
- ۲۵۸ مؤمنان اندکند .
- ۲۵۹ نشانه های مؤمن .
- ۲۵۹ صفات مؤمنان .
- ۲۶۰ بهترین مؤمنان .

- ۲۶۰ امانتداری .
- ۲۶۰ امانتداری .
- ۲۶۱ کسی که امانتدار نباشد ایمان ندارد .
- ۲۶۱ دستاوردهای امانتداری .
- ۲۶۲ کسانی که نباید به آنها امانت سپرد .
- ۲۶۲ امانت الهی .
- ۲۶۳ زنهار دادن .
- ۲۶۳ زنهار دادن .
- ۲۶۳ پیمانداری .
- ۲۶۳ احترام گذاشتن به پیمانها و زنهارها .
- ۲۶۴ همدمی .
- ۲۶۴ همدمی .
- ۲۶۴ انس با خدا .
- ۲۶۴ انسان .
- ۲۶۴ اشاره .
- ۲۶۵ شرافت مؤمن .
- ۲۶۵ فلسفه آفرینش انسان .
- ۲۶۶ چگونگی آفرینش انسان .
- ۲۶۶ ناتوانی انسان .
- ۲۶۷ معیار انسان (۱) .
- ۲۶۷ معیار انسان (۲) .
- ۲۶۷ ویژگی انسان کامل .
- ۲۶۷ ظروف طلا و نقره .
- ۲۶۸ بخل .

- ۲۶۸ بخل .
- ۲۶۸ بخیل .
- ۲۶۹ ویژگیهای بخیل .
- ۲۶۹ بخیل کمتر آسایش دارد.
- ۲۷۰ بخیلترین مردم .
- ۲۷۰ نشانه بخل .
- ۲۷۰ بدعت .
- ۲۷۰ (جدید)
- ۲۷۱ بدعتگذاران .
- ۲۷۱ معنای بدعت .
- ۲۷۱ رویگرداندن از بدعتگذار.
- ۲۷۱ بدعتگذار و عبادت .
- ۲۷۲ بطلان عمل بدعتگذار.
- ۲۷۲ توبه بدعتگذار.
- ۲۷۲ بدا .
- ۲۷۲ بدا .
- ۲۷۲ معنای بدا .
- ۲۷۲ بدای محال .
- ۲۷۳ ابدال .
- ۲۷۳ ابدال .
- ۲۷۳ ولخرجی .
- ۲۷۳ ولخرجی .
- ۲۷۴ معنای ولخرجی .
- ۲۷۴ نیکوکاری .

- ۲۷۴ نیکوکاری .
- ۲۷۵ درها و گنجهای نیکوکاری .
- ۲۷۵ نشانه نیکوکار .
- ۲۷۵ مراتب نیکوکاری .
- ۲۷۵ فرمان به نیکوکاری نسبت به یکدیگر .
- ۲۷۵ نیکوکاری کامل .
- ۲۷۶ برزخ .
- ۲۷۶ برزخ .
- ۲۷۶ ارواح مؤمنان در برزخ .
- ۲۷۷ ارواح کافران در برزخ .
- ۲۷۷ بابرکت .
- ۲۷۷ عوامل برکت زا .
- ۲۷۸ عوامل برکت زدا .
- ۲۷۸ برهان .
- ۲۷۸ (جدید) .
- ۲۷۸ برهان خواهی .
- ۲۷۹ خوشرویی .
- ۲۷۹ خوشرویی .
- ۲۸۰ برابری هشدار و نوید .
- ۲۸۱ میزان الحکمة جلد ۲ .
- ۲۸۱ اشاره .
- ۲۹۲ حرف الباء .
- ۲۹۲ بینش .
- ۲۹۲ بینش .

- ۲۹۳ بینشمندترین مردم .
- ۲۹۳ باطل .
- ۲۹۳ باطل .
- ۲۹۴ شناخت حق از باطل .
- ۲۹۴ درآمیختن حق و باطل .
- ۲۹۵ یقین نکردن به حق بودن باطل .
- ۲۹۵ بغض و نفرت .
- ۲۹۵ افراد مبعوض نزد خدا.
- ۲۹۵ منفورترین کس نزد خدا.
- ۲۹۷ منفورترین فرد نزد پیامبر.
- ۲۹۷ بدترین اخلاق نزد خدا.
- ۲۹۷ کارهای منفور نزد خدا.
- ۲۹۷ منفورترین کارها نزد خدا.
- ۲۹۷ منفورترین جاها نزد خدا.
- ۲۹۷ نفرت و دشمنی .
- ۲۹۸ زورگویی و سرکشی .
- ۲۹۸ زورگو و سرکش .
- ۲۹۹ جنگیدن با مسلمانان سرکش و باغی .
- ۳۰۰ جنگیدن با کسی که در قلمرو اسلام علیه امام قیام کند.
- ۳۰۰ پیشدستی در جنگ با اهل بغی .
- ۳۰۰ جواز کشتن اسیران اهل بغی در صورتی که دار و دسته ای داشته باشند.
- ۳۰۰ جواز کشتن کسی که با امام مسلمانان آشکارا دشمنی ورزد.
- ۳۰۱ گریستن .
- ۳۰۱ گریستن از ترس خدا.

- ۳۰۲ گریستن بر حال خود.
- ۳۰۲ خشکیدگی چشم .
- ۳۰۲ سرزمین .
- ۳۰۲ سرزمینی پاک .
- ۳۰۲ به شهرهای بزرگ بروید.
- ۳۰۲ بهترین سرزمینها.
- ۳۰۳ نیاز ضروری مردم هر سرزمینی .
- ۳۰۳ بلاغت .
- ۳۰۳ بلیغ ترین سخن .
- ۳۰۳ برتر از بلاغت .
- ۳۰۳ سخن پردازی و مطنطن گویی .
- ۳۰۴ بلاغت (متفرقه) .
- ۳۰۴ تبلیغ .
- ۳۰۴ مترجمان حق .
- ۳۰۴ ویژگیهای مبلغ .
- ۳۰۵ بلوغ .
- ۳۰۵ بلوغ .
- ۳۰۵ بلاهت .
- ۳۰۵ بلاهت .
- ۳۰۶ آزمایش .
- ۳۰۶ آزمایش .
- ۳۰۶ فلسفه آزمایش .
- ۳۰۷ سختی آزمایش مؤمن .
- ۳۰۸ آزمایش مؤمن به انواع بلاها.

- ۳۰۹ نقش اعمال بد در پیش آمدن بلا.
- ۳۰۹ کسی که دچار بلا نشود مبعوض خداست .
- ۳۱۰ نعمت بلا.
- ۳۱۰ ارج نهادن به مؤمن به وسیله بلا.
- ۳۱۰ بلا و بیدار شدن از خواب غفلت .
- ۳۱۱ زدوده شدن گناهان به وسیله بلا.
- ۳۱۲ بلا نشانه محبت خدای سبحان است .
- ۳۱۲ بلا به فراخور ایمان است .
- ۳۱۳ بلا و رسیدن به کمال .
- ۳۱۳ بلا مایه عشق به دیدار خدای سبحان است .
- ۳۱۳ درجاتی که بنده با بلا به آنها می رسد.
- ۳۱۴ نکوهش بلاخواهی .
- ۳۱۴ حالت مؤمن در هنگام بلا.
- ۳۱۴ مبتلا شدن مؤمن به سود اوست .
- ۳۱۴ سخت ترین آزمایش بندگان .
- ۳۱۴ سخت ترین بلاها.
- ۳۱۵ فرج بعد از شدت .
- ۳۱۵ دعا به هنگام بلا.
- ۳۱۵ دعا در هنگام دیدن فرد بلا زده .
- ۳۱۵ برای چه بلا دیده ای باید دلسوزی کرد؟
- ۳۱۶ بهتان .
- ۳۱۶ بهتان .
- ۳۱۶ بهتان زدن به بی گناه .
- ۳۱۶ مباحله .

- ۳۱۶ مباحله (یکدیگر را نفرین کردن).
- ۳۱۷ بیعت .
- ۳۱۷ بیعت .
- ۳۱۸ بیعت زنان .
- ۳۱۸ بیعت شکنی .
- ۳۱۹ بیعت مسلمانان با امام علی (ع).
- ۳۱۹ بازرگانی .
- ۳۱۹ بازرگانی .
- ۳۲۰ تجارت نکردن .
- ۳۲۰ بازرگان .
- ۳۲۰ آداب و شرایط بازرگانی .
- ۳۲۱ معامله با درمانده .
- ۳۲۱ پذیرفتن تقاضای فسخ معامله .
- ۳۲۱ نهی از کم فروشی .
- ۳۲۱ ناپسندی خرید نامشخص .
- ۳۲۲ تشویق بازرگانان به صدقه دادن .
- ۳۲۲ آسانگیری در خرید و فروش .
- ۳۲۲ تشویق به چانه زدن .
- ۳۲۲ نهی از چانه زدن .
- ۳۲۲ فرق نگذاشتن میان کسی که چانه می زند و کسی که چانه نمی زند.
- ۳۲۲ سود گرفتن مؤمن از مؤمن .
- ۳۲۳ بازرگانان نابکار .
- ۳۲۳ راستگویی بازرگان .
- ۳۲۳ دروغگویی تاجر .

- تجارت آخرت ۳۲۴
- مقام تاجر آخرت نزد خدا. ۳۲۴
- تجارت ، مؤمن را از یاد خدا باز نمی دارد. ۳۲۵
- تجارت و دین ۳۲۵
- خوشگذرانی ۳۲۵
- خوشگذرانان ۳۲۵
- تهمت ۳۲۵
- تهمت ۳۲۶
- نهی از رفت و آمد به جاهای تهمت برانگیز. ۳۲۶
- توبه ۳۲۶
- توبه ۳۲۶
- مقام توبه گر. ۳۲۶
- توبه گران ۳۲۷
- تشویق همگان به توبه ۳۲۷
- پذیرش توبه ۳۲۷
- کی توبه پذیرفته می شود؟ ۳۲۸
- ۳۲۸
- پشیمانی نوعی توبه است ۳۲۸
- اعتراف حقیقی به گناه ۳۲۹
- پایه های توبه ۳۲۹
- توبه کسانی که حق الناس به گردن دارند. ۳۳۰
- توبه محارب ۳۳۱
- انواع توبه ۳۳۱
- توبه نصح و خالصانه ۳۳۱

- ۳۳۱ به تاخیر افکندن توبه .
- ۳۳۲ آسانتر از توبه .
- ۳۳۲ پرده پوشی خداوند نسبت به توبه گر.
- ۳۳۲ تبدیل بدیها به خوبیها.
- ۳۳۳ سوگند خوردن به خدا.
- ۳۳۳ ثواب .
- ۳۳۳ ثواب .
- ۳۳۴ پاداش به اندازه رنج و سختی است .
- ۳۳۴ بزرگترین ثواب .
- ۳۳۴ چند برابر شدن نیکیها.
- ۳۳۵ کسی که بشنود فلان کار ثواب دارد.
- ۳۳۵ پاداش دادن به کافر.
- ۳۳۵ انقلاب .
- ۳۳۵ انقلاب اسلامی در شرق پیش از ظهور قائم (ع) .
- ۳۳۵ دستور پیوستن به انقلابیان .
- ۳۳۶ نقش غیر عربها در انقلاب .
- ۳۳۷ زمان انقلاب .
- ۳۳۷ انقلاب از شهر قم .
- ۳۳۹ جبر .
- ۳۳۹ سرشت خدایی .
- ۳۳۹ نادرستی جبر .
- ۳۴۰ نه جبر و نه تفویض .
- ۳۴۱ خداوند به نیکیها سزاوارتر است .
- ۳۴۱ جبریه و قدریه .

- جبار. ۳۴۲
- توانمند و جبار. ۳۴۲
- نکوهش جباری و صفت جباران. ۳۴۲
- بدفرجامی جباران. ۳۴۳
- بزدلی. ۳۴۳
- بزدلی. ۳۴۳
- تفسیر بزدلی. ۳۴۳
- آدم ترسو و جنگ. ۳۴۴
- مجادله کردن. ۳۴۴
- مجادله نکوهیده. ۳۴۴
- مجادله نیکو. ۳۴۴
- آزمودن. ۳۴۵
- آزمودن. ۳۴۵
- ثمره آزمودن. ۳۴۵
- تجربه و خرد. ۳۴۶
- بیتابی. ۳۴۶
- پرهیز از بیتابی کردن. ۳۴۶
- دو چندان‌ی مصیبت برای بیتاب. ۳۴۶
- تأثیر بیتابی در از بین بردن اجر. ۳۴۷
- مراتب بیتابی. ۳۴۷
- فایده بیتابی نکردن. ۳۴۷
- سزا. ۳۴۷
- سزا. ۳۴۷
- سزای بدی و گناه. ۳۴۸

- ۳۴۸ سزای نیکوکاران در دنیا.
- ۳۴۸ سزای نیکوکاران در آخرت .
- ۳۴۸ سزای گنهکاران در دنیا.
- ۳۴۹ سزای گنهکاران در آخرت .
- ۳۴۹ جزیه .
- ۳۴۹ جزیه .
- ۳۵۰ تجسس .
- ۳۵۰ نهی از عیبجویی مردم .
- ۳۵۰ نهی از تفتیش ادیان و عقاید.
- ۳۵۰ روابودن تجسس برای کشف توطئه ها.
- ۳۵۱ روا بودن جاسوسی در جنگها (۱).
- ۳۵۱ روا بودن جاسوسی در جنگها (۲).
- ۳۵۳ حکم جاسوس .
- ۳۵۳ مواردی که حکم به ظاهر می شود.
- ۳۵۳ آداب مجلس .
- ۳۵۳ شریفترین مجالس .
- ۳۵۳ نکاتی که باید در مجالس رعایت شود.
- ۳۵۴ صدر مجلس .
- ۳۵۴ مجالسی که از آنها نهی شده است .
- ۳۵۵ مجلسها امانت است .
- ۳۵۵ تشویق به حضور در مجالس ذکر خدا.
- ۳۵۶ تشویق به یادکردن خدا در هنگام برخاستن .
- ۳۵۶ همنشینی .
- ۳۵۶ همنشین .

- ۳۵۶ با که همنشینی کنیم ؟ .
- ۳۵۷ حق همنشین .
- ۳۵۸ همنشینان ناشایسته .
- ۳۵۸ جماعت .
- ۳۵۸ دست خدا با جماعت است .
- ۳۵۸ معنای جماعت .
- ۳۵۹ فراهم نیامدن امت بر گمراهی .
- ۳۵۹ جمعه .
- ۳۵۹ روز جمعه .
- ۳۵۹ تشویق به شاد کردن خانواده در روز جمعه .
- ۳۵۹ غسل جمعه .
- ۳۶۰ آمیزش جنسی .
- ۳۶۰ آمیزش جنسی .
- ۳۶۰ زیبایی .
- ۳۶۰ خدا زیباست ، زیبایی را دوست دارد .
- ۳۶۱ چهره زیبا .
- ۳۶۱ خوبی را در خوشرویان بجوید .
- ۳۶۲ ارج نهادن به مو .
- ۳۶۲ زیبایی درون .
- ۳۶۲ خودآرایی .
- ۳۶۳ جنابت .
- ۳۶۳ جنابت .
- ۳۶۳ سپاه .
- ۳۶۳ سپاه .

- ۳۶۳ سپاهیان خدا.
- ۳۶۴ پیروزی سپاهیان خدا.
- ۳۶۴ سپاهیان نامرئی .
- ۳۶۴ بهشت .
- ۳۶۵ عظمت نعمتهای بهشت .
- ۳۶۵ جانهای شما بهایی جز بهشت ندارد.
- ۳۶۵ بهای بهشت .
- ۳۶۶ شرطهای رفتن به بهشت .
- ۳۶۶ عوامل رفتن به بهشت .
- ۳۶۷ بهشت پوشیده از ناخوشیهاست .
- ۳۶۸ بهشت بر چه کسانی واجب است ؟
- ۳۶۸
- ۳۶۹ بهشت بر چه کسانی حرام است ؟
- ۳۶۹
- ۳۷۰ دروازه های بهشت .
- ۳۷۱ درجات بهشت .
- ۳۷۱ درجات ویژه در بهشت .
- ۳۷۲ عالیترین نعمت بهشت .
- ۳۷۳ پایین ترین منازل بهشت .
- ۳۷۳ هزینه ساخت بهشت .
- ۳۷۳ ای پیامبر خدا! درختهای زیادی در بهشت داریم ؟
- ۳۷۳ ! فرمود: درست است , اما مبادا آتشی بفرستید و
- ۳۷۴ نخستین کسی که وارد بهشت می شود.
- ۳۷۵ بهشتیان .

- ۳۷۵ خصوصیات اهل بهشت .
- ۳۷۵ فراگیر بودن بهشت .
- ۳۷۶ گنجهای بهشت .
- ۳۷۶ اعراف .
- ۳۷۶ دوزخ .
- ۳۷۶ (جدید)
- ۳۷۶ بهشت از ارواح مؤمنان خالی نیست .
- ۳۷۶ جن .
- ۳۷۶ جن .
- ۳۷۷ دیوانگی .
- ۳۷۷ انواع دیوانگی .
- ۳۷۷ دیوانه حقیقی .
- ۳۷۷ جهاد ۱ ((جهاد اصغر)).
- ۳۷۷ جهاد.
- ۳۷۸ مجاهد.
- ۳۷۹ نخستین پیکارگر در راه خدا.
- ۳۷۹ کمک کردن به مجاهدان .
- ۳۷۹ و نکوهش آزردهن آنها.
- ۳۸۰ فرمان به جهاد کردن بادیست و زبان و دل .
- ۳۸۰ تشویق به جهاد.
- ۳۸۱ ارزش سلاح برداشتن در راه خدا.
- ۳۸۱ فرمان به جنگ با سران کفر.
- ۳۸۱ ترک کردن جهاد.
- ۳۸۱ اقسام جهاد.

- ۳۸۲ مرز داری .
- ۳۸۲ ارزش نگرهبانی دادن .
- ۳۸۲ رفتن به بهشت با زنجیر .
- ۳۸۲ جهاد ۲ ((جهاد اکبر)).
- ۳۸۲ انواع جهاد .
- ۳۸۳ تشویق به جهاد با نفس .
- ۳۸۳ جهاد اکبر (بزرگتر) .
- ۳۸۴ شیوه مبارزه با نفس .
- ۳۸۴ جهاد بی امان با نفس .
- ۳۸۵ ثمره مجاهدت .
- ۳۸۵ جهاد ۳ ((سختکوشی در راه طاعت خدا)).
- ۳۸۵ سختکوشی در فرمانبری از خدا .
- ۳۸۶ در راه خدا چنان که باید جهاد کنید .
- ۳۸۶ سختکوشترین مردم .
- ۳۸۶ مجاهدت کلید رسیدن است .
- ۳۸۶ توفیق همراه کوشش .
- ۳۸۷ مجاهد درحقیقت برای خودش جهاد می کند .
- ۳۸۷ کوتاهی کردن در عمل .
- ۳۸۷ نادانی .
- ۳۸۸ نادانی و کفر .
- ۳۸۸ دانش و ایمان .
- ۳۸۸ نادان .
- ۳۸۹ اخلاق نادان .
- ۳۹۰ نادانترین مردم .

- در نادانی همین بس ۳۹۰
- معنای نادانی ۳۹۰
- دوست نادان ۳۹۱
- انسان دشمن آن چیزی است که نمی داند. ۳۹۱
- دوزخ ۳۹۱
- آتشگیره دوزخ ۳۹۲
- کند و زنجیرهای دوزخ ۳۹۲
- جامه های دوزخیان ۳۹۲
- خوراک دوزخیان ۳۹۳
- نوشیدنی دوزخیان ۳۹۳
- دروازه های دوزخ ۳۹۴
- ویژگی دوزخیان ۳۹۴
- چه کسی از آتش می رهد؟ ۳۹۵
- نخستین کسی که به دوزخ می رود. ۳۹۵
- سبکترین عذاب ۳۹۵
- دوزخیانی که سخت ترین عذاب را می چشند. ۳۹۵
- دره متکبران ۳۹۶
- آسیاب جهنم ۳۹۶
- آنچه عذاب دوزخ را سبک می کند. ۳۹۶
- کسانی که به دوزخ می روند. ۳۹۶
- آنان که در دوزخ جاویدانند. ۳۹۷
- وضعیت جاودانگان در آتش ۳۹۷
- کسانی که از آتش بیرون آورده می شوند. ۳۹۷
- آخرین کسی که از آتش بیرون آورده می شود. ۳۹۸

- ۳۹۸ تعالی به او می فرماید: برو وارد بهشت شو ..
- ۳۹۸ برای تو در بهشت به اندازه دنیا و ده برابر آن جا هست .
- ۳۹۸ گستره فراگیری دوزخ .
- ۳۹۹ منازل نفس در آخرت .
- ۳۹۹ احاطه دوزخ بر کافران .
- ۳۹۹ پاسخ دادن .
- ۴۰۰ بخشندگی .
- ۴۰۰ بخشندگی .
- ۴۰۰ برترین بخشندگی .
- ۴۰۰ تفسیر گشاده دستی .
- ۴۰۱ ویژگی انسان بخشنده .
- ۴۰۱ جستن کانه‌های بخشش و کرم .
- ۴۰۱ بخشندگی (متفرقه) .
- ۴۰۲ همسایه .
- ۴۰۲ حسن همسایگی .
- ۴۰۲ تفسیر حسن همسایگی .
- ۴۰۲ اول همسایه بعد خانه .
- ۴۰۳ همسایه بد .
- ۴۰۳ آزار رساندن به همسایه .
- ۴۰۳ جویا شدن از حال همسایه .
- ۴۰۴ حق همسایه .
- ۴۰۴ رمز همسایگی .
- ۴۰۴ همسایگان خدا .
- ۴۰۵ جاه و مقام .

- جاه طلبی . ۴۰۵
- حرف حا. ۴۰۵
- محبت ۱. ۴۰۷
- دوستی نوعی خویشاوندی است . ۴۰۷
- عوامل دوستی زا. ۴۰۷
- کسانی که شایسته دوستی نیستند. ۴۰۸
- دوست داشتن ناتوانان . ۴۰۸
- محبت مانع شناخت است . ۴۰۸
- محبت و گرفتاری ها. ۴۰۹
- نشانه محبت . ۴۰۹
- محبت (متفرقه) . ۴۰۹
- محبت ۲ ((خدا دوستی)). ۴۰۹
- محبت شدید مؤمنان به خدا. ۴۰۹
- ایمان , دوستی و دشمنی است . ۴۱۰
- آنچه دوستی خدا را به دنبال دارد. ۴۱۱
- کسانی که خداوند دوستشان دارد. ۴۱۱
- کسانی که خداوند دوستشان ندارد. ۴۱۲
- محبوبترین مردم نزد خدا. ۴۱۳
- کارهایی که خدا دوست دارد. ۴۱۳
- محبوبترین کارها نزد خدا. ۴۱۳
- پرستش عاشقان . ۴۱۴
- خدا دوست کسی است که دوستش بدارد. ۴۱۴
- آثار محبت خدا. ۴۱۴
- ملاک منزلت داشتن نزد خدا. ۴۱۵

- ۴۱۵ نشانه خدا دوستی انسان .
- ۴۱۶ درجات خدا دوستان .
- ۴۱۶ بزرگترین منزلت .
- ۴۱۷ خدا دوستی و دنیا دوستی با هم جمع نمی شوند.
- ۴۱۷ تشویق به ایجاد محبت خدا در دل‌های مردم .
- ۴۱۷ خدا دوستی (متفرقه) .
- ۴۱۸ محبت ۳ ((دوست داشتن برای خدا)).
- ۴۱۸ دوست داشتن برای خدا.
- ۴۱۹ شیوه اظهار دوستی برای خدا.
- ۴۱۹ محبت ۴ ((دوست داشتن پیامبر و خاندان او)).
- ۴۱۹ دوست داشتن پیامبر (ص) .
- ۴۱۹ دوست داشتن اهل بیت .
- ۴۲۰ شرط محبت اهل بیت .
- ۴۲۰ برخورد امام علی (ع) با کسی که اظهار محبت به او می کند.
- ۴۲۱ بلا و سختی لازمه دوستی اهل بیت .
- ۴۲۱ انسان با کسی است که دوست دارد.
- ۴۲۲ بازداشت .
- ۴۲۲ کسانی که بازداشت آنها جایز است .
- ۴۲۳ بازداشت ضامن تا زمان حاضر شدن شخص ضمانت شده .
- ۴۲۳ بازداشت عامل فرار محکوم به اعدام .
- ۴۲۳ محکومان به زندان ابد.
- ۴۲۴ زندانی کردن بعد از اجرای حد و پی بردن به حق .
- ۴۲۴ حقوق زندانی .
- ۴۲۴ زندانی کردن متهم .

- ۴۲۴ تباه شدن اعمال .
- ۴۲۵ حجاب .
- ۴۲۵ حجاب .
- ۴۲۵ خیر دادن پیامبر از بی بند و باری زنان آخر الزمان .
- ۴۲۶ پاورقی ها
- ۴۲۷ میزان الحکمه جلد ۳
- ۴۲۷ اشاره
- ۴۳۹ حرف الحاء.
- ۴۴۱ حج .
- ۴۴۱ حج .
- ۴۴۱ فلسفه حج .
- ۴۴۳ فقرزدایی حج .
- ۴۴۳ حج گناهان را پاک می کند.
- ۴۴۴ آنچه حج بدان کامل و تمام می شود.
- ۴۴۴ عاقبت ترک حج .
- ۴۴۴ تعطیل کردن حج .
- ۴۴۵ برتر از هفتاد حج .
- ۴۴۵ حاجیان واقعی کم هستند.
- ۴۴۵ آداب حج گزار.
- ۴۴۵ آداب مراقبین .
- ۴۴۶ آداب احرام بستن .
- ۴۴۷ انواع حج .
- ۴۴۷ ثواب کسی که در راه حج بمیرد.
- ۴۴۷ حرمت حرم .

- ۴۴۸ حضور امام غایب در موسم حج .
- ۴۴۸ حجت .
- ۴۴۸ حجت .
- ۴۴۸ نسبت دادن معرفت به خدا.
- ۴۴۹ حجت رسا ویژه خداست .
- ۴۴۹ نیروی شهریار حجت .
- ۴۴۹ قاطع ترین و رساترین حجت .
- ۴۴۹ حجیت راویان حدیث .
- ۴۴۹ حجت (متفرقه) .
- ۴۵۰ حدیث .
- ۴۵۰ حدیث .
- ۴۵۰ محدث .
- ۴۵۱ ثواب کسی که چهل حدیث حفظ کند.
- ۴۵۱ فهمیدن حدیث .
- ۴۵۱ نقل کردن و فهمیدن .
- ۴۵۲ فراوانی کسانی که در زمان حیات پیامبر بر او دروغ می بستند.
- ۴۵۲ برحذر داشتن از دروغ بستن به پیامبر (ص) .
- ۴۵۲ نهی از دروغ شمردن سخنی که دروغ بودن آن معلوم نیست .
- ۴۵۳ ارائه اصول با ما و بدست آوردن فروع با شما.
- ۴۵۳ درستی حدیث و سازگاری آن با قرآن .
- ۴۵۳ درستی حدیث و سازگاری آن با فطرت .
- ۴۵۳ درستی حدیث و سازگاری آن با حق .
- ۴۵۳ جایز بودن نقل به معنای حدیث .
- ۴۵۴ آنچه باید در نقل حدیث رعایت کرد.

- ۴۵۴ دشواری فهم و تحمل برخی احادیث .
- ۴۵۴ فراگیر بودن قرآن و سنت .
- ۴۵۴ علت پوشیده داشتن برخی دانشها و احکام .
- ۴۵۵ علل اختلاف احادیث .
- ۴۵۵ احادیث متشابه .
- ۴۵۵ حدود.
- ۴۵۵ هر چیزی حدی دارد.
- ۴۵۶ دور کردن حدود و مجازاتها.
- ۴۵۶ جاری کردن حدود.
- ۴۵۷ به کار نیستن حدود.
- ۴۵۷ شفاعت و وساطت کردن در حدود روا نیست .
- ۴۵۸ در حد، کفالت (ضمانت تن) پذیرفته نمی شود.
- ۴۵۸ در حد جای سوگند نیست .
- ۴۵۸ نهی از تاخیر در اجرای حدود.
- ۴۵۸ نهی از تجاوز کردن از حدود.
- ۴۵۹ نقش جاری کردن حدود در پاک کردن گناه .
- ۴۵۹ نهی از اهانت کردن به شخص حد خورده .
- ۴۶۰ در صورت اعتراف مجرم به گناه امام اجازه دارد او را ببخشد.
- ۴۶۰ مباح کردن خون .
- ۴۶۰ کسی که حد خورده بار سوم باید کشته شود.
- ۴۶۱ جاری کردن حد در سرزمین دشمن .
- ۴۶۱ تعزیر.
- ۴۶۱ آداب جاری کردن حد.
- ۴۶۱ جنگ .

- ۴۶۱ (جدید)
- ۴۶۲ عوامل جنگ افروز.
- ۴۶۲ جنگ با حق ستیزان .
- ۴۶۲ جنگیدن با مسلمان .
- ۴۶۲ غافلگیر کردن دشمن .
- ۴۶۲ تشویق به جنگ در راه خدا.
- ۴۶۳ خداوند رزمندگان در راه خود رادوست دارد.
- ۴۶۳ نهی از جنگیدن با این گروهها.
- ۴۶۳ نکاتی که پیش از شروع جنگ باید رعایت کرد.
- ۴۶۳ دعا در هنگام رو به رو شدن با دشمن .
- ۴۶۴ پیشقراولان سپاه .
- ۴۶۴ آموزشهای نظامی .
- ۴۶۵ ارائه اصول با ما و بدست آوردن فروع با شما.
- ۴۶۵ درستی حدیث و سازگاری آن با قرآن .
- ۴۶۵ درستی حدیث و سازگاری آن با فطرت .
- ۴۶۵ درستی حدیث و سازگاری آن با حق .
- ۴۶۵ جایز بودن نقل به معنای حدیث .
- ۴۶۶ آنچه باید در نقل حدیث رعایت کرد.
- ۴۶۶ دشواری فهم و تحمل برخی احادیث .
- ۴۶۶ فراگیر بودن قرآن و سنت .
- ۴۶۷ علت پوشیده داشتن برخی دانشها و احکام .
- ۴۶۷ علل اختلاف احادیث .
- ۴۶۷ احادیث متشابه .
- ۴۶۷ حدود.

- ۴۶۷ هر چیزی حدی دارد.
- ۴۶۸ دور کردن حدود و مجازاتها.
- ۴۶۸ جاری کردن حدود.
- ۴۶۹ به کار نبستن حدود.
- ۴۶۹ شفاعت و وساطت کردن در حدود روا نیست .
- ۴۷۰ در حد، کفالت (ضمانت تن) پذیرفته نمی شود.
- ۴۷۰ در حد جای سوگند نیست .
- ۴۷۰ نهی از تاخیر در اجرای حدود.
- ۴۷۰ نهی از تجاوز کردن از حدود.
- ۴۷۱ نقش جاری کردن حدود در پاک کردن گناه .
- ۴۷۱ نهی از اهانت کردن به شخص حد خورده .
- ۴۷۲ در صورت اعتراف مجرم به گناه امام اجازه دارد او را ببخشد.
- ۴۷۲ مباح کردن خون .
- ۴۷۳ کسی که حدخورده بارسوم باید کشته شود.
- ۴۷۳ جاری کردن حد در سرزمین دشمن .
- ۴۷۳ تعزیر.
- ۴۷۳ آداب جاری کردن حد.
- ۴۷۴ جنگ .
- ۴۷۴ جنگ .
- ۴۷۴ عوامل جنگ افروز.
- ۴۷۴ جنگ با حق ستیزان .
- ۴۷۴ جنگیدن با مسلمان .
- ۴۷۴ غافلگیر کردن دشمن .
- ۴۷۴ تشویق به جنگ در راه خدا.

- ۴۷۵ خداوند رزمندگان در راه خود رادوست دارد.
- ۴۷۵ نهی از جنگیدن با این گروهها.
- ۴۷۵ نکاتی که پیش از شروع جنگ باید رعایت کرد.
- ۴۷۵ دعا در هنگام رو به رو شدن با دشمن .
- ۴۷۶ پیشقراولان سپاه .
- ۴۷۶ آموزشهای نظامی .
- ۴۷۷ آداب جنگ .
- ۴۷۸ جنگ نیرنگ است .
- ۴۷۸ نهی از فرار از جنگ .
- ۴۷۹ چه وقت فرار از جنگ رواست ؟ .
- ۴۸۰ به کارگیری انواع جنگ افزارها در جنگ .
- ۴۸۰ طولانی شدن جنگ .
- ۴۸۰ نیروی دریایی .
- ۴۸۰ شرکت زنان در جنگ .
- ۴۸۰ محارب .
- ۴۸۰ محارب .
- ۴۸۲ دار زدن .
- ۴۸۲ بریدن دست و پا از چپ و راست .
- ۴۸۳ تبعید.
- ۴۸۳ نگاهبانان .
- ۴۸۳ نگاهبانان .
- ۴۸۳ نگهبانی کردن از پیامبر.
- ۴۸۴ اجل نیکو نگهبانی است .
- ۴۸۴ آزادی و آزادگی .

- ۴۸۴ آزادی و آزادگی .
- ۴۸۵ همه مردم آزادند.
- ۴۸۵ آزاده همیشه آزاده است .
- ۴۸۵ خوی آزاد مرد.
- ۴۸۵ آنچه آزادگی می آورد.
- ۴۸۶ به جا آوردن شرایط آزادگی .
- ۴۸۶ آزادگی (متفرقه) .
- ۴۸۶ آزمندی .
- ۴۸۶ آزمندی .
- ۴۸۷ آزمند.
- ۴۸۷ آزمند خوار است .
- ۴۸۷ حریص محروم است .
- ۴۸۸ آزمند نیازمند است .
- ۴۸۸ آزمند بدبخت است .
- ۴۸۸ سیری ناپذیری آزمند.
- ۴۸۹ آزمندی روزی را زیاد نمی کند.
- ۴۸۹ تفسیر آزمندی .
- ۴۸۹ ریشه آزمندی .
- ۴۸۹ عوامل باز دارنده آزمندی .
- ۴۸۹ آزمندی انسان نسبت به هر آنچه که از او باز دارند.
- ۴۸۹ آن جا که آزمندی شایسته و نیکوست .
- ۴۹۰ پیشه .
- ۴۹۰ پیشه .
- ۴۹۰ تحریف .

- ۴۹۰ تحریف .
- ۴۹۱ حرام .
- ۴۹۱ اجتناب از محرّمات .
- ۴۹۱ دعوت عقل به دوری کردن از حرامها .
- ۴۹۱ محرّمات (۱) .
- ۴۹۲ محرّمات (۲) .
- ۴۹۲ حرام خواری .
- ۴۹۳ ثواب کسی که توانایی ارتکاب حرام را داشته باشد و آن را انجام ندهد .
- ۴۹۳ حزب .
- ۴۹۳ حزب خدا .
- ۴۹۴ حزب شیطان .
- ۴۹۴ هر حزبی به آنچه دارد دلخوش است .
- ۴۹۴ دور اندیشی .
- ۴۹۵ عاقبت اندیشی .
- ۴۹۵ دور اندیشی و تصمیم گیری .
- ۴۹۶ تفسیر دور اندیشی .
- ۴۹۶ دور اندیش .
- ۴۹۷ دور اندیش ترین مردم .
- ۴۹۷ دور اندیشی (متفرقه) .
- ۴۹۷ اندوه .
- ۴۹۸ عوامل اندوه زا .
- ۴۹۸ عوامل اندوه زدا (۱) .
- ۴۹۹ عوامل اندوه زدا (۲) .
- ۵۰۰ عوامل اندوه زدا (۳) .

- عوامل اندوه زدا (۴). ۵۰۰
- غم و شادی با هم هستند. ۵۰۰
- گره هر اندوهی گشوده می شود جز اندوه دوزخیان ۵۰۱
- علت شادی و اندوهی که به ظاهر دلیل ندارند. ۵۰۱
- اندوه پسندیده ۵۰۱
- حسابرسی ۵۰۲
- حسابرسی ۵۰۲
- تشویق به محاسبه نفس ۵۰۲
- پیش از آن که به حساب شما رسیده شود خود به حساب خویش برسید. ۵۰۳
- ضرورت محاسبه هر روز نفس ۵۰۳
- سختگیری در محاسبه نفس ۵۰۴
- چگونگی حسابرسی ۵۰۴
- نمره محاسبه نفس ۵۰۵
- نخستین چیزی که انسان درباره آن مورد سؤال قرار می گیرد. ۵۰۵
- آنچه مورد باز خواست قرار نمی گیرد (۱). ۵۰۵
- آنچه مورد باز خواست قرار نمی گیرد (۲). ۵۰۵
- آنچه مورد باز خواست قرار می گیرد (۱). ۵۰۵
- آنچه مورد باز خواست قرار می گیرد (۲). ۵۰۶
- آنچه حسابرسی روز رستاخیز را آسان می سازد. ۵۰۶
- گروههای مردم در حسابرسی ۵۰۶
- حسابرسی سخت و شدید. ۵۰۷
- کسانی که آسان حسابرسی می شوند. ۵۰۷
- کسانی که بدون حسابرسی به بهشت می روند. ۵۰۸
- کسانی که بدون حسابرسی به دوزخ می روند. ۵۰۹

- ۵۰۹ سریعترین حسابرس .
- ۵۱۰ حسد.
- ۵۱۰ حسد.
- ۵۱۰ حسود.
- ۵۱۱ ناراحتی حسود از نعمتهای خدا.
- ۵۱۱ حسود.
- ۵۱۲ هر متنعمی محسود است .
- ۵۱۲ حسادت و ایمان .
- ۵۱۲ حسد و کفر.
- ۵۱۲ زیانهای جسمانی حسادت .
- ۵۱۲ حسادت و تقدیر.
- ۵۱۲ نشانه حسود.
- ۵۱۳ در موقع احساس حسد چه باید کرد؟
- ۵۱۳ حسادت پسندیده .
- ۵۱۳ دریغ .
- ۵۱۳ دریغ .
- ۵۱۳ دریغ خورترین مردمان .
- ۵۱۴ نیکی .
- ۵۱۴ نیکی .
- ۵۱۴ تاثیر کار نیک پس از کار بد.
- ۵۱۴ چند برابر شدن نیکیها.
- ۵۱۴ بهترین کار نیک .
- ۵۱۵ خوشحال شدن از کار خوب .

- ۵۱۵ نیکی کردن .
- ۵۱۶ نیکوکاری و محبت .
- ۵۱۶ با احسان دلها به دست می آید.
- ۵۱۶ خوبی کردن به کسی که بدی کرده است .
- ۵۱۷ نیکوکار .
- ۵۱۷ خداوند با نیکوکاران است .
- ۵۱۷ تفسیر نیکوکاری .
- ۵۱۷ هر که نیکی کند به خود کرده است .
- ۵۱۸ نتایج نیکوکاری در دنیا .
- ۵۱۸ نتیجه نیکوکاری مشرکان .
- ۵۱۸ نمک شناسی .
- ۵۱۸ نیکی کردن (متفرقه) .
- ۵۱۹ حافظه .
- ۵۱۹ حافظه .
- ۵۱۹ حفظ کردن در خردسالی .
- ۵۱۹ آنچه حافظه را زیاد می کند.
- ۵۱۹ کینه توزی .
- ۵۱۹ کینه توزی .
- ۵۲۰ کینه توز .
- ۵۲۰ کینه در دل مؤمن نمی پاید.
- ۵۲۰ آنچه کینه می آورد.
- ۵۲۱ آنچه کینه را می برد.
- ۵۲۱ تحقیر .
- ۵۲۱ نهی از حقیر دانستن مردم .

- ۵۲۱ بر حذر داشتن از تحقیر مؤمن .
- ۵۲۱ حق .
- ۵۲۱ حق .
- ۵۲۲ حق باطل را درهم می کوبد.
- ۵۲۲ حق وعزت .
- ۵۲۲ سنگینی حق .
- ۵۲۳ تحمل کردن حق .
- ۵۲۳ لزوم حق گویی هر چند به زیان خود.
- ۵۲۴ گفتن حق در حال خشنودی و خشم .
- ۵۲۴ حقگویی در برابر پیشوای ستمگر.
- ۵۲۴ گفتن سخن حق به منظور باطل .
- ۵۲۴ حق پذیری .
- ۵۲۴ دریا دلی برای پذیرفتن حق .
- ۵۲۴ رویگرداندن از حق .
- ۵۲۵ کسی که حق سودش ندهد باطل زیانش رساند.
- ۵۲۵ معیار شناخت حق .
- ۵۲۵ عمار با حق است .
- ۵۲۵ دمدمی مزاج .
- ۵۲۶ حق دو جانبه است .
- ۵۲۶ حق (متفرقه) .
- ۵۲۶ حقوق .
- ۵۲۶ حقوق خدای تعالی .
- ۵۲۷ حقوق مردم نسبت به یکدیگر.
- ۵۲۷ مقدم داشتن حقوق مردم .

- ۵۲۷ مهمترین حقوق .
- ۵۲۷ حقوق برادران .
- ۵۲۷ حقوق مؤمنان بر یکدیگر.
- ۵۲۸ کمترین حق مؤمن بر برادرش .
- ۵۲۸ لزوم حق شناسی متقابل .
- ۵۲۹ بر خود حق و حقوق واجب نکنید.
- ۵۲۹ احتکار.
- ۵۲۹ احتکار.
- ۵۲۹ محتکر.
- ۵۳۰ آن که چهل روز احتکار کند.
- ۵۳۰ حکمت .
- ۵۳۰ حکمت .
- ۵۳۱ حکیم .
- ۵۳۱ حکمت گمشده مؤمن است .
- ۵۳۱ کارهایی که برازنده حکیم نیست .
- ۵۳۱ تفسیر حکمت (۱).
- ۵۳۲ تفسیر حکمت (۲).
- ۵۳۲ تفسیر حکمت (۳).
- ۵۳۳ راس حکمت .
- ۵۳۳ آنچه حکمت می آورد.
- ۵۳۳ آنچه مانع کسب حکمت می شود (۱).
- ۵۳۴ آنچه مانع کسب حکمت می شود (۲).
- ۵۳۴ کسی که از حکمت بهره ای نمی برد.
- ۵۳۴ آثار حکمت .

- ۵۳۴ مراقبت از حکمت .
- ۵۳۴ حکمت‌های تازه و دلنشین .
- ۵۳۵ سوگند خوردن .
- ۵۳۵ نهی از سوگند خوردن به خدای سبحان .
- ۵۳۵ پرهیز از سوگند دروغ .
- ۵۳۵ پیامدهای سوگند دروغ .
- ۵۳۵ کسانی که شکستن سوگندشان گناه و کفاره ندارد .
- ۵۳۶ نحوه سوگند دادن ستمگر .
- ۵۳۶ کسی که به دروغ بگوید : خدا می داند .
- ۵۳۶ حلال .
- ۵۳۶ حلال .
- ۵۳۷ دشواری به دست آوردن مال حلال .
- ۵۳۷ استفاده از مال مؤمن جز با رضایت او حلال نیست .
- ۵۳۸ بردباری .
- ۵۳۸ بردباری .
- ۵۳۸ تمرین بردباری .
- ۵۳۹ بردبار .
- ۵۳۹ آنچه بردباری می آورد .
- ۵۳۹ دستاوردهای بردباری .
- ۵۴۰ تفسیر بردباری .
- ۵۴۰ بردباری و دانش .
- ۵۴۰ بردباری در هنگام خشم .
- ۵۴۱ بردبارترین مردم .
- ۵۴۱ آفت بردباری .

- ۵۴۱ بردباری خداوند پاک .
- ۵۴۱ بردباری (متفرقه) .
- ۵۴۱ ستایش .
- ۵۴۱ ستایش از آن خداست .
- ۵۴۲ سپاس و ستایش کردن خدا در همه حال .
- ۵۴۲ حماقت .
- ۵۴۲ صفات احمق .
- ۵۴۳ همنشینی با احمق .
- ۵۴۴ درمان احمق .
- ۵۴۴ احمق ترین مردم .
- ۵۴۴ جواب احمق .
- ۵۴۵ حماقت (متفرقه) .
- ۵۴۵ حمام .
- ۵۴۵ حمام .
- ۵۴۵ نیاز .
- ۵۴۵ نیاز .
- ۵۴۵ بر آوردن نیازها .
- ۵۴۶ محبوبترین مردم نزد خدا و سودمندترین آنها برای مردم است .
- ۵۴۶ گام برداشتن برای رفع حاجت مؤمن .
- ۵۴۶ روا ساختن حاجت مؤمن .
- ۵۴۷ روا ساختن حاجت مؤمن برتر از حج است .
- ۵۴۷ کسی که از برآوردن نیاز برادر خود امتناع کند .
- ۵۴۸ کسی که خود را از دسترس مؤمن نیازمند دور نگه دارد .
- ۵۴۸ کسی که برادر مؤمن خود را بیوشاند .

۵۴۸ شتاب در برآوردن نیازها.
۵۴۸ آداب حاجت خواهی .
۵۴۹ حاجت خواهی از نوکیسه .
۵۴۹ نیازمند شدن به بدان .
۵۴۹ احتیاط.
۵۴۹ برای دین خود احتیاط کن .
۵۴۹ چاره .
۵۴۹ چاره .
۵۵۰ زندگی .
۵۵۰ زندگی .
۵۵۰ آب و زندگی .
۵۵۰ بهتر از زندگی .
۵۵۰ زندگی حقیقی .
۵۵۰ انواع زندگی .
۵۵۱ حیوانات .
۵۵۱ حقوق حیوانات .
۵۵۱ زدن حیوانات .
۵۵۲ ثواب مهربانی با حیوانات .
۵۵۲ کیفر آزار دادن حیوانات .
۵۵۲ کشتن به ناحق حیوانات .
۵۵۲ نهی از به جان هم انداختن حیوانات .
۵۵۲ شرم .
۵۵۲ شرم .
۵۵۳ شرم در راس مکارم اخلاق است .

- ۵۵۳ پیامدهای شرم .
- ۵۵۴ شرم و ایمان .
- ۵۵۴ شرم نکوهیده .
- ۵۵۴ حیای خردمندانه و حیای نابخردانه .
- ۵۵۴ نتیجه بی شرمی .
- ۵۵۴ آدم بی شرم از هیچ کاری ابا ندارد.
- ۵۵۵ شرم داشتن از خدا.
- ۵۵۵ شرم داشتن از دو فرشته همراه آدمی .
- ۵۵۵ شرم حقیقی .
- ۵۵۵ اوج شرم .
- ۵۵۶ شرم (متفرقه) .
- ۵۵۶ حرف خا .
- ۵۵۷ فرجام .
- ۵۵۷ فرجام .
- ۵۵۷ ملاک کار عاقبت آن است .
- ۵۵۸ موجبات نیک فرجامی .
- ۵۵۸ موجبات بد فرجامی .
- ۵۵۹ مواد مخدر.
- ۵۵۹ مصرف مواد مخدر.
- ۵۵۹ خدمت کردن .
- ۵۵۹ خدمت کردن .
- ۵۵۹ خوارج .
- ۵۵۹ قاسطین ، ناکثین ، مارقین .
- ۵۶۰ ناکثین .

- ۵۶۰ مارقین .
- ۵۶۱ خبر دادن پیامبر از دو حکم .
- ۵۶۱ احتجاج امام در موضوع حکمین .
- ۵۶۲ خبر دادن امام از سرنوشت خوارج .
- ۵۶۳ علت نامگذاری خوارج به حروریه .
- ۵۶۳ کشته شدن عبدالله بن خباب .
- ۵۶۴ نظر امام درباره قاتلان ابن خباب .
- ۵۶۴ پس از کشته شدن خوارج .
- ۵۶۴ نهی امام از کشتن خوارج بعد از ایشان .
- ۵۶۵ نهی از جنگیدن با خوارج در صورتی که با فرمانروای ستمگر مخالفت کنند .
- ۵۶۵ زیانکاری .
- ۵۶۵ آنان که خود را به زیان افکنده اند .
- ۵۶۵ زیانکاران .
- ۵۶۶ زیانکاری در دنیا و آخرت .
- ۵۶۶ زیانکارترینان .
- ۵۶۷ خشوع .
- ۵۶۷ خشوع .
- ۵۶۸ صفات خاشعان .
- ۵۶۸ خشوع زیور اولیاست .
- ۵۶۸ خاشع نمایی منافقانه .
- ۵۶۹ مشاجره .
- ۵۶۹ مشاجره .
- ۵۶۹ خطبه .
- ۵۶۹ خطبه .

- خط و خوشنویسی ۵۷۰
- خط و خوشنویسی ۵۷۰
- اخلاص ۵۷۰
- اخلاص ۵۷۰
- دشوار بودن اخلاص ۵۷۱
- کافی بودن کار اندک اما مخلصانه ۵۷۱
- مخلص ۵۷۲
- اخلاص موسی (ع) ۵۷۲
- نقش اخلاص در پذیرفته شدن اعمال ۵۷۲
- غیر مخلص ۵۷۳
- دین خالص ۵۷۳
- حقیقت اخلاص ۵۷۳
- آنچه اخلاص می آورد ۵۷۴
- موانع اخلاص ۵۷۴
- آثار و پیامدهای اخلاص ۵۷۵
- میان اخلاص و ریا ۵۷۶
- اختلاف ۵۷۶
- (جدید) ۵۷۶
- اگر خدا می خواست شما را یکپارچه می کرد ۵۷۶
- امت اسلامی یکپارچه است ۵۷۷
- تشویق به دور افکندن اختلاف ۵۷۷
- پیامدهای اختلاف ۵۷۷
- اختلاف کیفری الهی است ۵۷۸
- معنای ((پراکندگی امت من رحمت است)). ۵۷۹

- معنای ((پراکندگی اصحاب من رحمت است)). ۵۷۹
- معنای جماعت و جدایی ۵۷۹
- علت تفرقه و جدایی ۵۷۹
- جانشینی ۵۸۰
- آفرینش ۵۸۰
- (جدید) ۵۸۰
- نخستین آفریده خدای سبحان ۵۸۰
- آفرینش جهان ۵۸۱
- آفرینش آسمانها. ۵۸۲
- هفت آسمان ۵۸۲
- آفرینش آسمانها و زمین در شش روز. ۵۸۳
- آسمان نزدیک ۵۸۳
- ستون آسمان ۵۸۳
- عرش و کرسی ۵۸۴
- شکوه و عظمت آفرینش پنهان از دید ما. ۵۸۴
- خصوصیت جهان برین ۵۸۴
- جهانها. ۵۸۵
- آفرینش نیکو. ۵۸۵
- آفریدگار. ۵۸۵
- (جدید) ۵۸۵
- ناتوانی خردها از انکار خدا. ۵۸۶
- هر پدیده قائم به غیر معلول است ۵۸۷
- دلیل بر حدوث اجسام چیست ؟ ۵۸۷
- اثبات وجود خدا. ۵۸۸

- ۵۸۸ اثبات وجود خدا.
- ۵۸۹ اثبات وجود خدا.
- ۵۹۰ اثبات وجود خدا.
- ۵۹۲ آفرینش انسان از خاک .
- ۵۹۳ صورتگری در زهد آنها.
- ۵۹۴ آفرینش روح .
- ۵۹۴ آفرینش جفتها.
- ۵۹۴ جفت بودن اشیا.
- ۵۹۵ روزی و خداشناسی .
- ۵۹۶ تعیین حد و اندازه اشیا.
- ۵۹۶ تعلیم انسان .
- ۵۹۶ تنوع زبانها و رنگها.
- ۵۹۷ پوشاک , سایه , خانه .
- ۵۹۷ خواب .
- ۵۹۷ گردش شب و روز.
- ۵۹۸ آفرینش زمین .
- ۵۹۹ آفرینش کوهها.
- ۵۹۹ آفرینش آبها.
- ۵۹۹ رام کردن دریاها.
- ۶۰۰ آفرینش گیاهان .
- ۶۰۰ فرستادن بادها.
- ۶۰۱ آفرینش خورشید و ماه .
- ۶۰۱ آفرینش آسمانها.
- ۶۰۲ اثبات وجود خدا.

- طبیعت و نسبت دادن آفرینش به آن ۶۰۲
- خداشناسی حیوانات ۶۰۲
- علت انکار خدا. ۶۰۳
- پاورقی ها ۶۰۳
- میزان الحکمه جلد ۴ ۶۰۴
- اشاره ۶۰۴
- اخلاق ۶۱۶
- اخلاق ۶۱۶
- خوشخویی ۶۱۶
- پیامدهای خوشخویی ۶۱۷
- بهترین چیزی که در ترازوی اعمال نهاده می شود. ۶۱۷
- شکوه و عظمت اخلاق پیامبر. ۶۱۷
- خوشخویی و کمال دین ۶۱۸
- معنای حسن خلق ۶۱۸
- تشخیص خوبیها از یکدیگر. ۶۱۹
- ارزش اخلاق ۶۲۰
- خوبیهای والا. ۶۲۰
- تشویق به کسب مکارم اخلاق ۶۲۱
- دشواری تحصیل مکارم ۶۲۱
- تفسیر مکارم اخلاق (۱). ۶۲۱
- تفسیر مکارم اخلاق (۲). ۶۲۲
- بهترین مکارم اخلاق ۶۲۲
- انتخاب خوبیهای نیک ۶۲۳
- پیامدهای خوشخویی ۶۲۳

- ۶۲۳ بدخویی (۱).
- ۶۲۴ بدخویی (۲).
- ۶۲۴ فرجام بدخویی .
- ۶۲۵ تفسیر خوبیهای نکوهیده .
- ۶۲۵ برترین خوبیها.
- ۶۲۵ زیباترین خصلتها.
- ۶۲۶ همبستگی سجایای اخلاقی .
- ۶۲۶ شراب .
- ۶۲۶ شراب .
- ۶۲۶ شراب مادر زشتکاریهاست .
- ۶۲۷ نهی از نشستن بر سفره های شراب .
- ۶۲۷ علت تحریم شراب .
- ۶۲۷ فرجام شرابخواری .
- ۶۲۸ نحوه رفتار با شرابخوار.
- ۶۲۸ چگونگی محشور شدن شرابخوار.
- ۶۲۸ تشویق به ترک شرابخواری هرچندبه خاطر غیر خدا.
- ۶۲۹ حرام بودن هر آنچه تاثیر شراب داشته باشد.
- ۶۲۹ خمس .
- ۶۲۹ خمس .
- ۶۲۹ گمنامی .
- ۶۲۹ فضیلت گمنامی و آثار آن .
- ۶۳۰ ترس .
- ۶۳۱ ترس (از خدا).
- ۶۳۲ خدا ترسی به اندازه خداشناسی است .

- ۶۳۲ مؤمن میان دو ترس به سر می برد.
- ۶۳۳ مؤمن در بیم و امید به سر می برد.
- ۶۳۴ نشانه های خداترس .
- ۶۳۴ تفسیر ترس .
- ۶۳۵ پیامدهای ترس .
- ۶۳۷ انواع ترس .
- ۶۳۸ بر حذر داشتن از ترسیدن از غیر خدا.
- ۶۳۸ آن جا که نباید ترسید.
- ۶۳۹ از مکر خدا نباید ایمن بود.
- ۶۳۹ بر حذر داشتن از بی پروایی .
- ۶۳۹ رفتار مناسب در هنگام ترس از چیزی .
- ۶۳۹ ترس (متفرقه).
- ۶۴۰ خیانت .
- ۶۴۰ اشاره
- ۶۴۱ نهی از خیانت کردن حتی به خیانتکار.
- ۶۴۱ تفسیر خیانت و خائن .
- ۶۴۲ اوج خیانت .
- ۶۴۲ خیانت (متفرقه).
- ۶۴۲ خوبی .
- ۶۴۲ اشاره
- ۶۴۳ آسانی و دشواری کار خوب .
- ۶۴۳ مجمع خوبیها.
- ۶۴۴ عوامل رسیدن به خیر دنیا و آخرت .
- ۶۴۶ تفسیر خوبی .

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد. ۶۴۶
- هرگاه خداوند خوبی مردمی را بخواهد. ۶۴۷
- هرگاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد. ۶۴۷
- تشویق به تعجیل در کارهای خوب . ۶۴۸
- معنای خوبی در موارد مختلف . ۶۴۸
- بهترین مردمان . ۶۴۹
- بهترین مؤمن . ۶۵۰
- بهترین کار. ۶۵۰
- کار خوب را گرچه اندک باشد نباید دست کم گرفت . ۶۵۱
- جز اینان خیر نبینند. ۶۵۱
- بهترین اخلاق . ۶۵۱
- آن که به خیرش امیدی نیست . ۶۵۱
- معیار خوبی و بدی . ۶۵۱
- صفات اهل خیر. ۶۵۱
- بهتر از خوبی . ۶۵۲
- درهای خوبی . ۶۵۲
- ارزش راهنمایی کردن به کار خوب . ۶۵۳
- برگزیده ها و بهترینهای خداوند. ۶۵۳
- طلب خیر از خدا. ۶۵۳
- طلب خیر از خدا. ۶۵۳
- استخاره کردن با دعا. ۶۵۴
- استخاره با قرآن . ۶۵۵
- استخاره با نماز. ۶۵۵
- خیاطی . ۶۵۵

- ۶۵۵ خیاطی .
- ۶۵۵ خیاط خیانتکار .
- ۶۵۶ دانش پژوهی .
- ۶۵۶ دانش پژوهی .
- ۶۵۶ تشویق به پیگیری در آموختن .
- ۶۵۶ مدارا کردن .
- ۶۵۶ مدارا کردن .
- ۶۵۷ ثمره مدارا کردن .
- ۶۵۸ فرجام کسی که با مدارا اصلاح نشود .
- ۶۵۸ دعا .
- ۶۵۸ اشاره .
- ۶۶۰ دعا سلاح پیامبران است .
- ۶۶۰ دعا قضای حتمی شده را بر می گرداند .
- ۶۶۱ دعا شفای هر دردی است .
- ۶۶۱ دعا انواع بلاها را دفع می کند .
- ۶۶۲ پیشدستی در دعا .
- ۶۶۳ دعا کلید اجابت است .
- ۶۶۴ شرایط استجاب دعا .
- ۶۶۶ موانع اجابت دعا .
- ۶۶۷ آداب دعا کردن .
- ۶۷۲ اموری که باید دعا کننده ترک کند .
- ۶۷۳ کسی که حاجتش بی درخواست برآورده می شود .
- ۶۷۴ آن که دعایش مستجاب می شود .
- ۶۷۴ دعاهایی که مستجاب می شود .

- ۶۷۵ دعاهایی که مستجاب نمی شود.
- ۶۷۶ علل تاخیر در استجاب دعا.
- ۶۷۷ علل مستجاب نشدن دعا.
- ۶۷۸ بر حذر داشتن از دعای ناآگاهانه .
- ۶۷۸ نهی از دعاکردن برای ستمگران و کافران .
- ۶۷۸ دعا خالی از تاثیر نیست .
- ۶۷۹ آثار دعا برای مردان و زنان مؤمن .
- ۶۸۰ دنیا.
- ۶۸۰ زندگی دنیوی .
- ۶۸۱ دنیا کشتزار آخرت است .
- ۶۸۱ دنیا برای آخرت آفریده شده است .
- ۶۸۱ تفسیر دنیا (۱).
- ۶۸۲ تفسیر دنیا (۲).
- ۶۸۳ بر گرفتن از دنیا به اندازه ضرورت .
- ۶۸۴ دنیا از آن کسی است که آن را رها کند.
- ۶۸۵ نکوهش ناآگاهانه دنیا.
- ۶۸۵ بینا شدن در دنیا.
- ۶۸۶ ویژگیهای دنیای نکوهیده .
- ۶۸۶ دنیا دوستی منشا هر گناهی است .
- ۶۸۷ آنچه که دنیادوستی به شمار نمی آید.
- ۶۸۷ پیامدهای دنیا دوستی .
- ۶۸۸ نفرت از دنیا.
- ۶۹۰ دنیا از دیدگاه امام علی (ع) .
- ۶۹۲ دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی است .

- ۶۹۳ بر حذر داشتن از دنیا.
- ۶۹۴ پرهیز از فریب دنیا(۱).
- ۶۹۴ پرهیز از فریب دنیا(۲).
- ۶۹۵ خطر فریفته شدن به دنیا.
- ۶۹۶ تنها نادان فریب دنیا را می خورد.
- ۶۹۶ دنیا در فریب مردم مقصر نیست .
- ۶۹۶ پرهیز از دل خوش کردن به دنیا.
- ۶۹۷ پرهیز از دل بستن به دنیا.
- ۶۹۷ نگاه به دنیا.
- ۶۹۸ خطر برگزیدن دنیا (برآخت) (۱).
- ۶۹۹ خطر برگزیدن دنیا(۲).
- ۶۹۹ تشویق به برگزیدن آخرت .
- ۶۹۹ مردم بنده دنیايند.
- ۷۰۰ ویژگیهای دنیاپرستان .
- ۷۰۰ دنیا زندان مؤمن است .
- ۷۰۱ خدایا دنیا را زندان من مگردان .
- ۷۰۱ خطر اهمیت دادن زیاد به دنیا.
- ۷۰۱ پر ارج ترین مردم .
- ۷۰۲ خواری و بی ارزشی دنیا نزد خدا(۱).
- ۷۰۲ خواری و بی ارزشی دنیا نزد خدا(۲).
- ۷۰۳ حقیر بودن دنیا.
- ۷۰۴ نهی از بزرگداشت دنیادار.
- ۷۰۴ جدایی دنیا از آخرت .
- ۷۰۵ خوشی دنیا اندوه آخرت است .

- ۷۰۶ فراهم آمدن دنیا و آخرت .
- ۷۰۷ اهتمام مؤمن به دنیا و آخرت .
- ۷۰۷ مثل دنیا.
- ۷۱۰ مثل اهل دنیا(۱).
- ۷۱۰ مثل اهل دنیا(۲).
- ۷۱۱ حکایت انسان و دنیا.
- ۷۱۱ مثل کسی که دنیا را آزموده است .
- ۷۱۱ دنیا کالایی است .
- ۷۱۲ دنیا پل است .
- ۷۱۲ دنیا سرای گذر است .
- ۷۱۳ دنیا ساعتی است .
- ۷۱۳ دنیا همچون حرکت سایه هاست .
- ۷۱۴ دنیا دریایی ژرف است .
- ۷۱۴ دنیا میهمان سراسر است .
- ۷۱۵ دنیا سرایی آکنده از بلا است .
- ۷۱۶ فرزند دنیا نباشید.
- ۷۱۶ دنیا دست به دست می گردد.
- ۷۱۷ دنیا (متفرقه) .
- ۷۱۷ فرومایگی .
- ۷۱۷ فرومایگی .
- ۷۱۸ روزگار.
- ۷۱۸ روزگار.
- ۷۱۸ روزگار دو روز است .
- ۷۱۸ وسیله کمک گرفتن در برابر روزگار.

- دهریان ۷۱۹
- مسامحه ۷۱۹
- مسامحه با گنهکاران ۷۱۹
- مسامحه با برادران ۷۱۹
- مسامحه کردن با نفس ۷۲۰
- مسامحه کردن درباره حق ۷۲۰
- دولت ۷۲۰
- هر دولتی را عمری است ۷۲۰
- دولت بزرگواران ۷۲۱
- دولت بدکاران ۷۲۱
- عوامل به سرآمدن دولت ۷۲۱
- عوامل پایداری دولت ۷۲۱
- دارو و درمان ۷۲۲
- درمان کردن ۷۲۲
- هر دردی را دارویی است ۷۲۲
- زود پناه بردن به دارو. ۷۲۲
- پرهیز بهترین داروست ۷۲۳
- بزرگترین دارو. ۷۲۳
- درمان با چیزهای حرام ۷۲۳
- درمان کردن خود از بیماریهای دنیوی ۷۲۴
- دارو (متفرقه). ۷۲۴
- دین ۷۲۴
- اشاره ۷۲۴
- آغاز و فرجام دین ۷۲۵

- ۷۲۵ ریشه دین .
- ۷۲۶ راس دین .
- ۷۲۶ نظام دین .
- ۷۲۶ مجمع دین .
- ۷۲۶ ملاک دین .
- ۷۲۷ تکیه گاه دین .
- ۷۲۷ نصف دین .
- ۷۲۷ بهترین دین .
- ۷۲۷ پایه های دین .
- ۷۲۸ ثمره دین .
- ۷۲۸ آفت دین .
- ۷۲۸ ترغیب به محافظت از دین .
- ۷۲۹ آفات دین .
- ۷۲۹ پرهیز از تحقیر دین و دینداران .
- ۷۳۰ سرانجام تحقیر دین .
- ۷۳۱ دین حق .
- ۷۳۱ دین استوار .
- ۷۳۱ دین حنیف .
- ۷۳۲ آسانی دین .
- ۷۳۳ دین کسی را در تنگنا نمی گذارد .
- ۷۳۳ کمال دین .
- ۷۳۳ کامل کردن دین .
- ۷۳۴ دینی که اعمال جز با اعتقاد به آن پذیرفته نمی شود .
- ۷۳۶ در دین اجبار نیست .

- ۷۳۶ روش شناخت دین .
- ۷۳۷ دینداران .
- ۷۳۷ حفظ کردن دین با دنیا.
- ۷۳۷ دعا برای استواری دین در دل .
- ۷۳۸ خصوصیت نگهبانان دین خدا.
- ۷۳۸ تقویت کردن دین به وسیله افرادی بی بهره از آن .
- ۷۳۸ دین (متفرقه) .
- ۷۳۹ وام .
- ۷۳۹ وام .
- ۷۳۹ در صورت نیاز , وام گرفتن .
- ۷۳۹ اشکالی ندارد .
- ۷۴۰ ترغیب به یاد داشت کردن بدهکاریها.
- ۷۴۰ نهی از تعلل در پرداخت بدهی .
- ۷۴۰ یاد خدا .
- ۷۴۰ فضیلت یاد خدا.
- ۷۴۱ یاد خدا, خوی پرهیزگاران است .
- ۷۴۱ ارزش ذکر نزد خدا.
- ۷۴۲ ترغیب به بسیار یاد کردن خدا.
- ۷۴۲ اندازه ذکر بسیار .
- ۷۴۳ تشویق به مداومت بر ذکر .
- ۷۴۳ یاد خدا در همه حال نیکوست .
- ۷۴۴ یاد کنندگان (خدا).
- ۷۴۴ یاد کننده خدا به منزله نماز گزار است .
- ۷۴۴ یاد کننده خدا همنشین خداست .

- ۷۴۵ به یاد من باشید تا به یاد شما باشم .
- ۷۴۵ پیامدهای یاد خدا.
- ۷۵۰ حقیقت یاد خدا.
- ۷۵۱ توفیق یافتن برای یاد خدا.
- ۷۵۱ ویژگی اهل ذکر.
- ۷۵۲ ارزش کسانی که مشاهده آنها یاد آور خداست .
- ۷۵۲ عوامل مداومت بر ذکر.
- ۷۵۲ اهمیت عوامل باز دارنده از یاد خدا.
- ۷۵۳ بازدارندگان از یاد خدا.
- ۷۵۳ آثار روی گرداندن از یاد خدا.
- ۷۵۴ خدا فراموشی خود فراموشی است .
- ۷۵۵ انواع یاد خدا.
- ۷۵۵ ذکر خفی .
- ۷۵۵ خانه هایی که در آنها یاد خداست .
- ۷۵۶ یاد خدا (متفرقه) .
- ۷۵۷ خواری .
- ۷۵۷ خواری .
- ۷۵۷ مؤمن را نشاید که خود را خوار سازد.
- ۷۵۸ عوامل خوارکننده .
- ۷۵۸ زبونترین انسان .
- ۷۵۹ گناه .
- ۷۵۹ گناه .
- ۷۵۹ پرهیز از گناه .
- ۷۶۰ خردمند گناه نمی کند.

- دوری از گناه سزاوارتر از انجام کار خوب است . ۷۶۰
- هشدار که کارهای بد چیره نشود. ۷۶۰
- تظاهر به گناه . ۷۶۱
- بزرگترین گناهان . ۷۶۱
- کثیف ترین گناهان . ۷۶۲
- گناهی که آمرزیده نمی شود. ۷۶۲
- بر حذر داشتن از گناه در خلوت . ۷۶۳
- گناه آشکار و پنهان . ۷۶۳
- سبک و کوچک شمردن گناه . ۷۶۴
- گناهان کوچک راهی است به سوی گناهان بزرگ . ۷۶۴
- پرهیز از گناهان خرد انگاشته . ۷۶۵
- گناهان کبیره . ۷۶۵
- بزرگترین گناهان کبیره . ۷۶۶
- اصرار بر گناه . ۷۶۶
- شاد شدن به گناه . ۷۶۷
- نقش گناهان در تباهی دل . ۷۶۷
- نقش گناهان در زوال نعمتها. ۷۶۸
- نقش گناهان در فرود آمدن بلاها. ۷۶۸
- آثار گناهان در خشکی و دریا. ۷۶۹
- آثار گناهان بر روی غیر گنهکاران . ۷۶۹
- گناهی که آثار خاصی دارند. ۷۶۹
- گناهان زود کیفر. ۷۷۰
- داروی گناهان . ۷۷۰
- پرده پوشی خدا نسبت به گنهکار. ۷۷۱

- ۷۷۱ پاک کننده های گناهان .
- ۷۷۵ عوامل مصونیت از گناه .
- ۷۷۵ عوامل فرو رفتن در گناهان .
- ۷۷۶ گناه (متفرقه) .
- ۷۷۶ ریاست .
- ۷۷۶ نکوهش ریاست .
- ۷۷۶ خطر ریاست طلبی برای دین .
- ۷۷۷ بر حذر داشتن از ریاست دوستی .
- ۷۷۷ نابودی ریاست طلب .
- ۷۷۷ ریاست طلبی نکوهیده کدام است ؟ .
- ۷۷۸ آفت ریاست .
- ۷۷۸ ابزار ریاست .
- ۷۷۸ رؤیا .
- ۷۷۸ نوید رؤیا .
- ۷۷۹ رؤیا و نبوت .
- ۷۷۹ کثرت رؤیای پیامبر(ص) .
- ۷۷۹ اقسام رؤیا .
- ۷۷۹ منشا رؤیا .
- ۷۸۰ تعبیر و بازگو کردن خواب .
- ۷۸۰ رفتار شایسته در هنگام دیدن .
- ۷۸۰ خوابهای ناخوشایند .
- ۷۸۱ رؤیا (متفرقه) .
- ۷۸۱ ریاکاری .
- ۷۸۱ نکوهش ریاکاری .

- ۷۸۲ بر حذر داشتن از ریاکاری .
- ۷۸۲ عمل ریاکار(به درگاه خدا) بالا نمی رود.
- ۷۸۳ هر کس کاری را برای غیر خدا کند.
- ۷۸۳ خداوند او را به همو واگذارد.
- ۷۸۳ عمل ریا کار پذیرفته نشود.
- ۷۸۳ راه نجات
- ۷۸۴ ریا و شرک (۱).
- ۷۸۴ ریا و شرک (۲).
- ۷۸۵ فرجام بد ریاکاران
- ۷۸۵ حسابرسی ریاکار.
- ۷۸۶ نشانه های ریاکار.
- ۷۸۶ بحثی پیرامون ریا.
- ۷۸۷ وسوسه ریا داشتن
- ۷۸۷ یاد کردن کارهای نیک و ریا.
- ۷۸۷ عظمت عبادت پنهانی
- ۷۸۸ ریا (متفرقه).
- ۷۸۸ رای / ۱.
- ۷۸۸ عوامل درست اندیشی
- ۷۸۹ خطر لغزش رای
- ۷۸۹ نزدیکترین آرا به درستی
- ۷۸۹ آثار خود رای
- ۷۹۰ عوامل ویران کننده رای
- ۷۹۰ دولت (بخت) و رای درست
- ۷۹۰ رای (متفرقه).

- رای / ۲ ۷۹۰
- به کارگیری رای در دین ۷۹۰
- اجتهاد در اندیشیدن ۷۹۱
- ربا ۷۹۱
- بر حذر داشتن از ربا ۷۹۱
- چگونگی محشور شدن ربا خوار ۷۹۱
- گناه ربا ۷۹۳
- حکمت تحریم ربا ۷۹۳
- عوامل آلوده شدن به ربا ۷۹۳
- حیله های ربا خواری ۷۹۴
- بی برکت بودن ربا ۷۹۴
- بدترین نوع ربا ۷۹۴
- کسی که ربا خواری را حلال شمارد محارب است ۷۹۴
- رجعت ۷۹۵
- رجعت مردگان ۷۹۵
- رجعت در فاصله ماه جمادی و رجب ۷۹۶
- آنان که رجعت می کنند ۷۹۶
- همگانی نبودن رجعت ۷۹۷
- امید ۷۹۸
- تشویق به امید واقعی ۷۹۸
- بر حذر داشتن از امید دروغین ۷۹۸
- بر حذر داشتن از امید بستن به غیر خدا ۷۹۹
- امید بخش ترین آیه قرآن ۷۹۹
- امید در نومیدی ! ۷۹۹

- ۸۰۰ مهربانی .
- ۸۰۰ تشویق به مهربانی با یکدیگر .
- ۸۰۱ کسانی که قابل مهربانی و ترحمند .
- ۸۰۱ رحمت .
- ۸۰۱ رحمت خدا .
- ۸۰۲ گستردگی رحمت خدا .
- ۸۰۳ خداوند رحمت را تعهد کرده است .
- ۸۰۴ موجبات رحمت (۱) .
- ۸۰۵ موجبات رحمت (۲) .
- ۸۰۵ موانع رحمت .
- ۸۰۵ خود را در معرض رحمت خدا قرار دهید .
- ۸۰۵ آن که شایان رحمت است .
- ۸۰۶ رحمت خدا در ماه رجب .
- ۸۰۷ خویشاوندی .
- ۸۰۷ صلہ رحم .
- ۸۰۸ هیچ چیز پیوند خویشاوندی رانمی برد .
- ۸۰۸ پیامدهای صلہ رحم .
- ۸۰۹ صلہ رحم و طول عمر .
- ۸۰۹ پیوند با خویشاوندی که قطع رحم کرده است .
- ۸۱۰ برحذر داشتن از قطع رحم .
- ۸۱۱ کمترین مصداق صلہ رحم .
- ۸۱۱ رخصت .
- ۸۱۱ تشویق به انجام رخصتها .
- ۸۱۲ ابهام در احادیث رخصت .

۸۱۲	پاورقی ها
۸۱۴	میزان الحکمة جلد ۵
۸۱۴	اشاره
۸۲۶	برگشتن از دین
۸۲۶	ارتداد و واپسگرایی
۸۲۷	کیفر ارتداد
۸۲۸	وضع مرتد بعد از توبه
۸۲۸	آنچه موجب کفر و ارتداد می شود
۸۲۹	روزی
۸۲۹	روزی رسان
۸۲۹	زیاد و کم شدن روزی
۸۳۰	حکمت کاهش و افزایش روزی
۸۳۰	تضمین روزی
۸۳۱	تضمین روزی برای جوینده روزی
۸۳۱	روزی تضمین شده شما را از انجام فرایض باز ندارد
۸۳۲	حرص زدن و افزایش روزی
۸۳۲	ثمره ایمان داشتن به مقدر بودن روزی
۸۳۳	فراخی روزی و حماقت
۸۳۳	تشویق به میانه روی در طلب روزی
۸۳۳	معیار برای طلب روزی
۸۳۴	روزی و جوینده اش
۸۳۴	انواع روزی
۸۳۵	رسیدن روزی از جایی که انسان گمانش را هم نمی برد
۸۳۵	غم روزی فردا خوردن

- ۸۳۶ تاخیر در رسیدن روزی .
- ۸۳۶ در هنگام تاخیر روزی چه باید کرد؟ .
- ۸۳۷ دعا کردن برای روزی .
- ۸۳۷ قناعت به روزی کم .
- ۸۳۷ عوامل رساننده و افزایشنده روزی .
- ۸۳۸ عوامل روزی بر .
- ۸۳۸ به دنبال مال حلال .
- ۸۳۹ کسب در آمد حلال واجب است .
- ۸۳۹ تشویق به خوردن از دسترنج خود .
- ۸۳۹ بار هزینه خود و خانواده را نباید به دوش دیگران انداخت .
- ۸۳۹ بی نیازی از مردم .
- ۸۴۰ تقدیر روزیها از حلال است .
- ۸۴۰ روزی حلال قوت برگزیدگان (خدا) است .
- ۸۴۱ بهترین روزی آن است که انسان را کفایت کند .
- ۸۴۲ بسندگی به کفاف .
- ۸۴۲ روستا .
- ۸۴۲ روستا و نادانی .
- ۸۴۲ فرستاده .
- ۸۴۲ فرستاده هرکس بیانگر خرد اوست .
- ۸۴۲ نهی از کشتن فرستادگان .
- ۸۴۳ رشوه .
- ۸۴۳ رشوه .
- ۸۴۳ رشوه گرفتن حرام است .
- ۸۴۳ رشوه گرفتن کفر است .

- ۸۴۳ نکوهش رشوه دهنده و رشوه گیر و واسطه .
- ۸۴۳ شیرخوارگی کودک .
- ۸۴۳ شیر خوارگی کودک .
- ۸۴۴ دایه های ناشایسته .
- ۸۴۴ خرسندی ۱ ((خرسندی به قضای الهی)).
- ۸۴۴ خرسندی .
- ۸۴۵ خرسندی در راس طاعت خداست .
- ۸۴۵ خرسندی بالاترین درجه یقین است .
- ۸۴۵ خرسندی و ایمان .
- ۸۴۶ معنای خرسندی .
- ۸۴۶ آنچه خرسندی می آورد.
- ۸۴۶ ثمرات خرسندی .
- ۸۴۷ خرسندی و آسایش .
- ۸۴۷ ثمره ناخرسندی .
- ۸۴۸ خرسندی ۲ ((خشنودی خدای سبحان)).
- ۸۴۸ موجبات خشنودی خدا.
- ۸۴۹ خشنودی خدا و خرسندی به قضا.
- ۸۴۹ نشانه های خشنودی خدا.
- ۸۴۹ خشنودی خلق و ناخشنودی خالق .
- ۸۵۰ دشواری به دست آوردن خشنودی مردم .
- ۸۵۱ نرمی .
- ۸۵۱ ارزش نرمی .
- ۸۵۲ اهمیت دادن به رفیق .
- ۸۵۲ خداوند نرمخو است و نرمخویی را دوست دارد.

- ۸۵۳ نرمی و ایمان .
- ۸۵۳ نرمی در عبادت .
- ۸۵۳ ثمرات نرمی .
- ۸۵۴ نرمی کن تا با تو نرمی شود.
- ۸۵۴ نرمی نابجا.
- ۸۵۴ مراقبت .
- ۸۵۴ مراقبت و نظارت خدا.
- ۸۵۵ مراقبت و نظارت فرشتگان و اعضای بدن .
- ۸۵۵ تشویق به مراقبت نفس .
- ۸۵۵ تشویق به در نظر داشتن خدا.
- ۸۵۵ اهتمام ورزیدن به مواظبت بر اوقات .
- ۸۵۶ هرکه دو روزش برابر باشد.
- ۸۵۶ آداب مراقبت .
- ۸۵۷ شمارش بدیها.
- ۸۵۷ تقسیم ساعات و اوقات .
- ۸۵۸ شروع کردن و پایان دادن کارها با خوبی .
- ۸۵۹ مراقبه و محاسبه .
- ۸۶۰ رمضان .
- ۸۶۰ ماه رمضان .
- ۸۶۱ خطبه های رسول خدا(ص) در هنگام روی آوردن ماه رمضان .
- ۸۶۲ به زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان .
- ۸۶۲ آموزش خدا در ماه رمضان .
- ۸۶۲ تیراندازی .
- ۸۶۲ تیراندازی .

- ۸۶۳ رهبانیت .
- ۸۶۳ موضع اسلام در برابر رهبانیت .
- ۸۶۴ گرو .
- ۸۶۴ گرو .
- ۸۶۴ گروگان بودن انسان .
- ۸۶۵ کسی که گروگان گناه خویش است .
- ۸۶۵ گروگانهای گورها .
- ۸۶۶ گروگانهای فضل و بخشش خداوند .
- ۸۶۶ گردن در گرو سخن .
- ۸۶۶ روح .
- ۸۶۶ روح در قرآن .
- ۸۶۶ حقیقت روح .
- ۸۶۷ سرکشی ارواح .
- ۸۶۷ ارواح ، سپاهبانی فراهم آمده اند .
- ۸۶۷ انواع روحها .
- ۸۶۸ حالات روح .
- ۸۶۸ روح در هنگام خواب .
- ۸۶۸ آسایش .
- ۸۶۸ موجبات آسایش .
- ۸۶۹ بزرگترین آسایش .
- ۸۶۹ آسایش طلبی در دنیا .
- ۸۷۰ ریاضت .
- ۸۷۰ ریاضت .
- ۸۷۰ عوامل ریاضت .

- ۸۷۱ ثمرات ریاضت .
- ۸۷۱ کشاورزی .
- ۸۷۱ مستحب بودن کشاورزی و درختکاری .
- ۸۷۲ کشاورزان .
- ۸۷۲ پیامبران و کشاورزی .
- ۸۷۳ زکات .
- ۸۷۳ زکات .
- ۸۷۳ پیوستگی زکات و نماز .
- ۸۷۴ حکمت زکات .
- ۸۷۵ نقش زکات در رشد داراییها .
- ۸۷۵ حفظ کردن داراییها با زکات .
- ۸۷۵ کسی که زکات نمی دهد .
- ۸۷۶ کافر بودن کسی که زکات ندهد .
- ۸۷۶ کیفر کسی که زکات نپردازد .
- ۸۷۷ پرداخت زکات با رضایت خاطر .
- ۸۷۷ حق معلوم غیر از زکات است .
- ۸۷۸ مستحقان زکات .
- ۸۷۸ زکات ظاهری و باطنی .
- ۸۷۸ هر چیزی زکاتی دارد .
- ۸۷۹ زکات بدن .
- ۸۷۹ زکات فطره .
- ۸۷۹ تزکیه .
- ۸۸۰ تزکیه .
- ۸۸۰ موانع تزکیه .

- ۸۸۱ زمان .
- ۸۸۱ شناخت زمان .
- ۸۸۱ آن که به زمانه اعتماد کند .
- ۸۸۲ هرکه با زمانه بستیزد .
- ۸۸۲ عیب زمانه .
- ۸۸۲ زنا .
- ۸۸۲ نهی از زنا .
- ۸۸۳ بزرگترین زنا .
- ۸۸۳ حکمت تحریم زنا .
- ۸۸۴ پیامدهای زنا .
- ۸۸۴ شیوع زنا .
- ۸۸۴ هر عضوی از بدن بهره ای از زنا دارد .
- ۸۸۴ حد زنا .
- ۸۸۵ کیفر زناى به عنف .
- ۸۸۵ زنا زاده .
- ۸۸۶ نشانه های زنا زاده .
- ۸۸۶ مرد بی غیرت .
- ۸۸۶ پا اندازی .
- ۸۸۶ زنا (متفرقه) .
- ۸۸۷ زهد .
- ۸۸۷ ارزش زهد .
- ۸۸۷ آراسته شدن به زهد .
- ۸۸۸ زهد و دین .
- ۸۸۸ زهد حقیقی .

- ۸۹۰ صفات زاهد (۱).
- ۸۹۰ صفات زاهد (۲).
- ۸۹۱ نخستین گام زهد.
- ۸۹۱ ریشه زهد.
- ۸۹۱ عوامل زهد.
- ۸۹۲ راه زهد.
- ۸۹۲ موانع زهد.
- ۸۹۳ درجات زهد.
- ۸۹۳ زهد و علم ذاتی .
- ۸۹۴ زهد و شرح صدر.
- ۸۹۴ زهد و مکاشفه .
- ۸۹۵ ثمرات زهد.
- ۸۹۶ زیانهای دنیا خواهی .
- ۸۹۶ زاهدترین مردم .
- ۸۹۷ یک اندرز برای کسی که نفسش زهد.
- ۸۹۷ زهد روزی را کم نمی کند.
- ۸۹۷ زهد و شناخت .
- ۸۹۸ زهد (متفرقه) .
- ۸۹۸ ازدواج .
- ۸۹۸ تشویق به ازدواج .
- ۸۹۹ ازدواج سنت است .
- ۸۹۹ کسی که در دوره جوانی ازدواج کند .
- ۸۹۹ کسی که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده است .
- ۸۹۹ نماز و خواب شخص متأهل .

- ۹۰۰ زیاد شدن روزی با ازدواج .
- ۹۰۰ برحذر داشتن از ترک ازدواج .
- ۹۰۱ عذب ها.
- ۹۰۱ ثواب زن دادن برادران دینی .
- ۹۰۱ تشویق به زود شوهر دادن دختران .
- ۹۰۱ اهمیت دادن به متدین بودن زن در ازدواج .
- ۹۰۲ اهمیت دادن به تدین مرد در ازدواج .
- ۹۰۲ حکمت کابین .
- ۹۰۳ نکوهش سنگینی کابین .
- ۹۰۳ اهمیت دادن به انتخاب زن .
- ۹۰۳ برای نطفه های خود گزینش کنید.
- ۹۰۳ زن مؤمن همتای مرد مؤمن است .
- ۹۰۳ به چه مردانی نباید زن داد.
- ۹۰۴ با چه زنانی نباید ازدواج کرد.
- ۹۰۴ اقسام زنها.
- ۹۰۵ حقوق شوهر.
- ۹۰۵ حقوق زن .
- ۹۰۶ خدمت به شوهر.
- ۹۰۶ خدمت به زن .
- ۹۰۷ آزردن شوهر.
- ۹۰۷ آزردن زن .
- ۹۰۷ شکیبایی بر کج خلقی زن .
- ۹۰۷ شکیبایی بر بداخلاقی مرد.
- ۹۰۷ همسر شایسته .

- زن ناشایست ۹۰۸
- اطاعت از زن در معصیت خدا. ۹۰۸
- نکاتی که در تامین هزینه خانواده شایسته است رعایت شود. ۹۰۸
- چند همسری ۹۰۹
- ازدواج دو پسر آدم ۹۰۹
- آداب پذیرفتن دعوت عروسی ۹۰۹
- تشویق به اعلان ازدواج ۹۱۰
- دیدار. ۹۱۰
- تشویق به دید و بازدید برای خدا. ۹۱۰
- دیدار کنندگان خدا. ۹۱۰
- ثواب دیدار به خاطر خدا. ۹۱۰
- نقش دیدار از برادران در زنده نگه داشتن دین ۹۱۱
- ثمرات ملاقات با برادران ۹۱۱
- نهی از دیدار با بدکاران ۹۱۱
- آداب دیدار کردن ۹۱۱
- زیارت قبور. ۹۱۲
- زیارت پیامبر(ص) ۹۱۲
- زیارت امامان معصوم ۹۱۲
- زیارت امام علی (ع) ۹۱۲
- زیارت فاطمه دخت رسول خدا(ع) ۹۱۳
- زیارت امام حسن (ع) ۹۱۳
- زیارت امام حسین (ع) ۹۱۳
- دعای امام صادق برای زوار حسین (ع) ۹۱۴
- آداب زیارت امام حسین (ع) ۹۱۴

- ۹۱۵ زیارت امامان بقیع .
- ۹۱۵ زیارت امام کاظم (ع) .
- ۹۱۵ زیارت امام رضا(ع) .
- ۹۱۶ زیارت امام جواد (ع) .
- ۹۱۶ زیارت عسکریین (ع) .
- ۹۱۶ زیارت فاطمه دخت امام کاظم (ع) .
- ۹۱۶ زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) .
- ۹۱۶ زیارت قبور صالحان .
- ۹۱۶ زیارت قبور اموات .
- ۹۱۷ سلام کردن به اهل قبور .
- ۹۱۸ زیور .
- ۹۱۸ زیور .
- ۹۱۸ آراسته بودن در برابر دشمنان .
- ۹۱۸ زیورهای حرام .
- ۹۱۹ زیور درون (۱) .
- ۹۲۰ زیور درون (۲) .
- ۹۲۰ نیکوترین زیور .
- ۹۲۱ کسانی که کردار بدشان در نظرشان نیک جلوه می کند .
- ۹۲۱ مسؤولیت .
- ۹۲۲ مسؤولیت .
- ۹۲۲ مسؤولیت همگانی .
- ۹۲۳ مسؤولیت گوش و چشم و دل .
- ۹۲۳ پرسیدن ۱ ((دانش جویی)) .
- ۹۲۳ کلید دانش .

- ۹۲۳ خوب پرسیدن .
- ۹۲۴ خودداری از پرسش بیجا.
- ۹۲۵ از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست دهید.
- ۹۲۶ پاسخ پرسشهایی که نمی دانی (۱).
- ۹۲۷ پاسخ پرسشهایی که نمی دانی (۲).
- ۹۲۷ سؤال کردن ۲ ((نیاز خواهی)).
- ۹۲۷ نهی از نیاز خواهی از مردم .
- ۹۲۸ نهی از طلب حاجت از غیر خدا.
- ۹۲۸ ترک درخواست و تضمین بهشت .
- ۹۲۹ نیاز خواهی کلید فقر است .
- ۹۲۹ نکوهش اظهار فقر.
- ۹۳۰ آن جا که نیاز خواهی رواست .
- ۹۳۰ برحذر داشتن از نیاز خواهی با وجود بی نیازی .
- ۹۳۱ ترغیب به بی نیازی از مردم .
- ۹۳۱ نیکی خواستن از اهل آن .
- ۹۳۲ نیاز خواهی از نااهل .
- ۹۳۲ آداب نیاز خواهی .
- ۹۳۲ نهی از نومید کردن سائل (۱).
- ۹۳۳ نهی از نومید کردن سائل (۲).
- ۹۳۳ نهی از نومید کردن سائل (۳).
- ۹۳۴ چه کسی را نباید محروم برگرداند؟ .
- ۹۳۴ موارد انفاق از بیت المال .
- ۹۳۴ نیاز خواهی (متفرقه) .
- ۹۳۵ سببها.

- هر چیزی سببی دارد. ۹۳۵
- محکمترین رشته ها. ۹۳۷
- ناسزاگویی . ۹۳۷
- ناسزا گویی به مؤمن . ۹۳۷
- نهی از ناسزا گویی (۱). ۹۳۸
- نهی از ناسزا گویی (۲). ۹۳۸
- نهی از ناسزاگویی به یکدیگر. ۹۳۹
- کیفر کسی که انبیا و اوصیاء را دشنام دهد. ۹۳۹
- ناسزا گویی به علی (ع). ۹۳۹
- دشنامهای مجاز. ۹۴۰
- تسبیح . ۹۴۱
- معنای سبحان الله . ۹۴۱
- تسبیح گویی اشیا. ۹۴۱
- مسابقه . ۹۴۲
- مسابقه . ۹۴۲
- مسابقه در خوبیها. ۹۴۲
- راه . ۹۴۳
- راه خدا. ۹۴۳
- راه حق . ۹۴۴
- سجود. ۹۴۵
- سجود. ۹۴۵
- سجده کنندگان خدا. ۹۴۵
- سجود و تقرب به خدا. ۹۴۵
- معنای سجود. ۹۴۶

- هر که سجده حقیقی کند. ۹۴۶
- طول دادن سجده ۹۴۷
- امام زین العابدین ۹۴۷
- اثر سجود. ۹۴۸
- نکوهش سجده ریایی ۹۴۸
- علت جایز نبودن سجده بر غیر زمین ۹۴۸
- سجده کردن بر تربت حسین (ع). ۹۴۸
- مسجد. ۹۴۸
- مسجد خانه خداست ۹۴۸
- ثواب ساختن مساجد. ۹۴۹
- مسجد داشتن در خانه ۹۴۹
- آباد کردن مساجد. ۹۴۹
- رفتن به مساجد. ۹۵۰
- نشستن در مساجد. ۹۵۰
- شکایت مسجدها. ۹۵۰
- همسایگی مسجد و نماز خواندن در آن ۹۵۱
- مسجد رفتن کسی که مظلومه ای به گردن دارد. ۹۵۱
- آداب مساجد. ۹۵۱
- آداب مراقبت (در مسجدها). ۹۵۱
- نتیجه رفت و آمد به مساجد. ۹۵۲
- مسجدهای ستوده ۹۵۳
- مسجد ضرار. ۹۵۳
- زندان ۹۵۴
- زندان ۹۵۴

- ۹۵۵ زندان نفس .
- ۹۵۵ مال حرام .
- ۹۵۵ مال حرام .
- ۹۵۵ جادو.
- ۹۵۵ جادو.
- ۹۵۶ سزای جادوگر مسلمان .
- ۹۵۶ انواع جادو.
- ۹۵۷ جادوگرتر از هاروت و ماروت!
- ۹۵۷ مساحقه .
- ۹۵۷ مساحقه .
- ۹۵۷ مسخره کردن .
- ۹۵۷ مسخره کردن .
- ۹۵۸ بخشندگی .
- ۹۵۸ بخشندگی .
- ۹۵۸ بخشندگی خوی پیامبران است .
- ۹۵۹ بخشندگی میوه خردمندی است .
- ۹۵۹ بخشندگی پوشاننده عیبهاست .
- ۹۵۹ بخشندگی تخم محبت می افشاند.
- ۹۵۹ بخشنده .
- ۹۶۰ غذای بخشنده و اطعام او.
- ۹۶۰ مرز بخشندگی .
- ۹۶۱ بخشنده ترین مردمان .
- ۹۶۱ نکوهش بخیلی که در هنگام مرگ بخشنده شود.
- ۹۶۱ راز.

- ۹۶۱ راز پوشی .
- ۹۶۲ رازت را فقط خودت بدان .
- ۹۶۲ معیار راز داری .
- ۹۶۲ کسانی که نباید به آنها راز سپرد .
- ۹۶۲ درون .
- ۹۶۲ پاکی درونها .
- ۹۶۲ آشکار شدن درونها .
- ۹۶۴ پاکی درون و بیرون .
- ۹۶۴ شادمانی .
- ۹۶۴ شادمانی .
- ۹۶۴ آنچه زیننده شادمانی است .
- ۹۶۵ عوامل شادی .
- ۹۶۵ هر که دلی را شاد کند .
- ۹۶۵ هر که مؤمنی را شاد کند رسول خدا(ص) را شاد کرده است .
- ۹۶۶ هر که مؤمنی را شاد کند خدا را شاد کرده است (۱) .
- ۹۶۶ هر که مؤمنی را شاد کند خدا را شاد کرده است (۲) .
- ۹۶۷ ثواب زدودن غم از دل مؤمن .
- ۹۶۷ اسراف .
- ۹۶۷ اسراف و زیاده روی .
- ۹۶۸ مرز انفاق .
- ۹۶۹ نشانه های اسرافکار .
- ۹۶۹ کمترین حد اسراف .
- ۹۶۹ آنچه اسراف به شمار نمی آید .
- ۹۷۰ دزدی .

- ۹۷۰ دزدی .
- ۹۷۰ کسانی که حددزدی بر آنان جاری نمی شود.
- ۹۷۱ انواع دزدها.
- ۹۷۱ خوشبختی
- ۹۷۱ خوشبختی
- ۹۷۲ خوشبخت
- ۹۷۳ آنچه موجب خوشبختی گردد.
- ۹۷۳ عوامل خوشبختی و بدبختی
- ۹۷۳ آنچه از خوشبختی شمرده می شود (۱).
- ۹۷۴ آنچه از خوشبختی به شمار است (۲).
- ۹۷۴ نشانه خوشبختی
- ۹۷۵ خوشبختی حقیقی
- ۹۷۵ خوشبخت ترین مردم
- ۹۷۵ در خوشبختی مرد همین بس که
- ۹۷۶ کمال خوشبختی
- ۹۷۶ مسافرت
- ۹۷۶ منافع مسافرت
- ۹۷۶ مسافرت و خستگی
- ۹۷۷ انتخاب همسفر.
- ۹۷۷ آداب مسافرت (۱).
- ۹۷۷ آداب مسافرت (۲).
- ۹۷۸ آداب مسافرت (۳).
- ۹۷۸ آداب مسافرت (۴).
- ۹۷۸ آداب مسافرت (۵).

- آداب مسافرت (۶) ۹۷۹
- آداب سفر (۷) ۹۷۹
- مردانگی در سفر ۹۷۹
- سفرهای نهی شده ۹۷۹
- گردش ۹۸۰
- سفر آخرت ۹۸۰
- فرومایگان ۹۸۱
- ویژگی فرومایگان ۹۸۱
- ریاست فرومایگان ۹۸۱
- آمیزش با فرومایگان ۹۸۱
- سبکسری ۹۸۱
- برحذر داشتن از سبکسری ۹۸۱
- معنای سبکسری ۹۸۲
- شیوه برخورد با آدم سبکسر ۹۸۳
- بردباری در برابر سفیه ۹۸۳
- ساقی گری ۹۸۳
- فضیلت ساقی گری ۹۸۳
- ثواب آب دادن به مؤمن ۹۸۳
- آنچه بر ساقی سزاوار است ۹۸۴
- مستی ۹۸۴
- هر مستی آوری حرام است ۹۸۴
- انواع مست کننده ها ۹۸۴
- پاورقی ها ۹۸۵
- میزان الحکمه جلد ۶ ۹۸۶

- ۹۸۶ اشاره
- ۹۹۸ مسکن .
- ۹۹۸ وسعت مسکن .
- ۹۹۸ پرهیز دادن از ساختن بیش از نیاز.
- ۹۹۹ فروش خانه .
- ۹۹۹ خودداری از اسکان مؤمن .
- ۹۹۹ جنگ افزار.
- ۹۹۹ اسلحه و جنگ افزار.
- ۱۰۰۰ ثواب ساختن اسلحه .
- ۱۰۰۰ اسلحه و خیر.
- ۱۰۰۱ شمشیرهای پنجگانه .
- ۱۰۰۲ نهی از فروش اسلحه به دشمنان دین .
- ۱۰۰۲ سلطان .
- ۱۰۰۲ آمیزش با سلطان ستمگر.
- ۱۰۰۳ خضوع در برابر سلطان ستمگر.
- ۱۰۰۳ فضیلت سلطان دادگر.
- ۱۰۰۳ حدیثهای ساختگی در وجوب اطاعت از سلطان .
- ۱۰۰۴ ثواب کسی که سلطان ستمگر را به تقوا فرمان دهد.
- ۱۰۰۴ ترغیب به گرامی داشتن سلطان خدایی .
- ۱۰۰۴ سلطان (متفرقه).
- ۱۰۰۵ اسلام .
- ۱۰۰۵ اسلام .
- ۱۰۰۵ اسلام رنگ خداست .
- ۱۰۰۶ اسلام آیین برتر است و آیینی برتر از آن نیست .

- ۱۰۰۶ اسلام مایه صلح مسلمانان است .
- ۱۰۰۶ اسلام روشنترین راههاست .
- ۱۰۰۷ اسلام نفوذ ناپذیرترین دژهاست .
- ۱۰۰۷ اسلام پیش از خود را نادیده می گیرد.
- ۱۰۰۸ مسلمان کیست ؟
- ۱۰۰۸ مسلمانان کیانند؟
- ۱۰۰۸ بهترین مسلمانی .
- ۱۰۰۸ پایه های اسلام .
- ۱۰۰۹ فشرده اسلام .
- ۱۰۰۹ پایه های اسلام .
- ۱۰۱۰ بنیاد اسلام .
- ۱۰۱۰ معنای اسلام (۱).
- ۱۰۱۰ معنای اسلام (۲).
- ۱۰۱۱ اسلام و تسلیم .
- ۱۰۱۱ آنچه با اسلام ناسازگار است .
- ۱۰۱۱ غربت اسلام .
- ۱۰۱۲ تحریف اسلام .
- ۱۰۱۲ کسی که مسلمان نیست .
- ۱۰۱۲ اسلام (متفرقه).
- ۱۰۱۲ سلام کردن .
- ۱۰۱۲ تحیت مسلمانان .
- ۱۰۱۳ سلام پیش از کلام .
- ۱۰۱۳ رواج دادن سلام .
- ۱۰۱۳ پیشدستی کردن در سلام .

- ۱۰۱۴ سلام کردن هنگام وارد شدن به خانه .
- ۱۰۱۴ جواب سلام واجب است .
- ۱۰۱۵ آداب سلام کردن .
- ۱۰۱۵ کسانی که نباید به آنان سلام کرد .
- ۱۰۱۵ آداب خداحافظی .
- ۱۰۱۶ سلام اجازه .
- ۱۰۱۶ تسلیم .
- ۱۰۱۶ تسلیم .
- ۱۰۱۷ معنای تسلیم .
- ۱۰۱۷ سیما و سیره .
- ۱۰۱۷ سیما و سیره نیکو .
- ۱۰۱۸ گوش سپردن .
- ۱۰۱۸ ارزش گوشهای شنوا .
- ۱۰۱۸ شنواترین گوشها .
- ۱۰۱۸ گوش ناشنوا .
- ۱۰۲۰ میوه گوش .
- ۱۰۲۰ خوب شنیدن .
- ۱۰۲۰ بد شنیدن .
- ۱۰۲۰ وظایف گوش .
- ۱۰۲۰ نامها .
- ۱۰۲۱ انتخاب نامهای نیکو .
- ۱۰۲۱ ترغیب به نامگذاری به نامهای پیامبران و ائمه (ع) .
- ۱۰۲۱ تغییر دادن نامهای زشت .
- ۱۰۲۱ نامهای خدا .

- ۱۰۲۱ بسم الله الرحمن الرحيم .
- ۱۰۲۲ تفسیر نامه‌های خدا.
- ۱۰۲۲ اسم اعظم خدا.
- ۱۰۲۳ سنت .
- ۱۰۲۳ ترغیب به پایبندی به سنت .
- ۱۰۲۴ روایات در باب عمل به کتاب و سنت .
- ۱۰۲۴ طبقه بندی سنت .
- ۱۰۲۴ سزای کسی که سنتی بگذارد.
- ۱۰۲۴ سزای کسی که برای خودش سنتی بگذارد.
- ۱۰۲۵ نهی از شکستن سنت پسندیده .
- ۱۰۲۵ سنت خدا.
- ۱۰۲۵ سنت پیامبر.
- ۱۰۲۵ سنت آیین حنیف .
- ۱۰۲۶ سنت پیشینیان .
- ۱۰۲۷ شب زنده داری .
- ۱۰۲۸ شب زنده داریهای بی حاصل !.
- ۱۰۲۸ کارهای سازماند شب زنده داری .
- ۱۰۲۸ تشویق به احیای این شبها.
- ۱۰۲۸ سرور.
- ۱۰۲۸ سرور.
- ۱۰۲۹ معنای سروری .
- ۱۰۲۹ اسباب سروری .
- ۱۰۲۹ آنچه مانع سروری می شود.
- ۱۰۳۰ سیاست .

- سیاست . ۱۰۳۰ -----
- حسن سیاست . ۱۰۳۰ -----
- سؤ تدبیر. ۱۰۳۱ -----
- بهترین سیاست . ۱۰۳۱ -----
- راس سیاست . ۱۰۳۱ -----
- زیور سیاست . ۱۰۳۲ -----
- سیاست نفس . ۱۰۳۲ -----
- کار امروز را به فردا افکندن . ۱۰۳۲ -----
- نهی از افکندن کار امروز به فردا. ۱۰۳۲ -----
- بازار. ۱۰۳۳ -----
- نکوهش بازار. ۱۰۳۳ -----
- اندرز امام علی (ع) به بازاریان . ۱۰۳۳ -----
- مسواک زدن . ۱۰۳۴ -----
- تشویق به مسواک زدن . ۱۰۳۴ -----
- سفارش جبرئیل (ع) به مسواک زدن . ۱۰۳۵ -----
- فواید مسواک زدن . ۱۰۳۵ -----
- آداب مسواک زدن . ۱۰۳۶ -----
- استحباب مسواک زدن در سحرگاه . ۱۰۳۶ -----
- جوانی . ۱۰۳۶ -----
- جوانی . ۱۰۳۶ -----
- تربیت نوجوانان . ۱۰۳۷ -----
- آموختن در جوانی . ۱۰۳۷ -----
- جوان و ترک تحصیل علم . ۱۰۳۷ -----
- ارزش جوان عابد. ۱۰۳۷ -----

- ۱۰۳۸ ارزشی کسی که جوانیش را در طاعت خدا گذراند.
- ۱۰۳۸ معنای فتی .
- ۱۰۳۸ شبهه .
- ۱۰۳۸ شبهه .
- ۱۰۳۹ وجوب درنگ در هنگام پیش آمدن شبهه .
- ۱۰۴۰ وجوب فرو گذاشتن شبهات .
- ۱۰۴۱ شاخه های شبهه .
- ۱۰۴۱ مانند سازی و تقلید .
- ۱۰۴۲ درخت .
- ۱۰۴۲ درختکاری .
- ۱۰۴۳ قطع درخت .
- ۱۰۴۳ شجاعت .
- ۱۰۴۳ تفسیر شجاعت .
- ۱۰۴۴ عوامل شجاعت زا .
- ۱۰۴۴ شجاعترین مردم .
- ۱۰۴۴ آفت شجاعت .
- ۱۰۴۵ شجاعت (متفرقه) .
- ۱۰۴۵ تنگ چشمی .
- ۱۰۴۶ تفسیر تنگ چشمی و تنگ چشم .
- ۱۰۴۶ تنگ چشم ترین مردم .
- ۱۰۴۶ بدی .
- ۱۰۴۶ معیار خوب و بد .
- ۱۰۴۷ بدترین مردم .
- ۱۰۴۹ بدترین خلاق .

- ۱۰۴۹ بدترین افراد مردم .
- ۱۰۴۹ بدترین مسلمانان .
- ۱۰۵۰ بدتر از بد .
- ۱۰۵۰ بالاتر از هر بدی .
- ۱۰۵۰ بدترین خوبیها .
- ۱۰۵۰ کلیدهای بدیها .
- ۱۰۵۰ بدترین امور .
- ۱۰۵۰ مجمع بدیها .
- ۱۰۵۰ بدی در نهاد انسان است .
- ۱۰۵۱ بدی (متفرقه) .
- ۱۰۵۱ شریعت .
- ۱۰۵۱ شریعت .
- ۱۰۵۲ شریعت و طریقت .
- ۱۰۵۲ وحدت شرایع دین .
- ۱۰۵۲ تفسیر شرایع دین .
- ۱۰۵۲ فلسفه شرایع و احکام .
- ۱۰۵۴ بزرگی .
- ۱۰۵۴ بزرگی .
- ۱۰۵۴ بزرگ .
- ۱۰۵۵ برترین بزرگی .
- ۱۰۵۵ بزرگی مؤمن .
- ۱۰۵۵ شرک .
- ۱۰۵۵ برحذر داشتن از شرک .
- ۱۰۵۶ آموزش دادن شرک .

- ۱۰۵۶ کمترین مرتبه شرک .
- ۱۰۵۶ کمک گرفتن از مشرکان .
- ۱۰۵۷ اقامت در دیار مشرکان .
- ۱۰۵۷ شرک پنهان (۱).
- ۱۰۵۸ شرک پنهان (۲).
- ۱۰۵۸ شرک پنهان (۳).
- ۱۰۵۹ مشارکت .
- ۱۰۵۹ مشارکت .
- ۱۰۵۹ آنچه مسلمانان در آن باهم شریکند.
- ۱۰۵۹ حق شفعه یا حق تقدم در شراکت .
- ۱۰۶۰ شریک شایسته .
- ۱۰۶۰ شرکای انسان .
- ۱۰۶۰ سیری ناپذیری .
- ۱۰۶۰ نکوهش سیری ناپذیری .
- ۱۰۶۰ سیری ناپذیری ریشه همه بدیهاست .
- ۱۰۶۱ پیامد سیری ناپذیری .
- ۱۰۶۱ ریشه خصلت سیری ناپذیری .
- ۱۰۶۱ علاج سیری ناپذیری .
- ۱۰۶۱ شیطان .
- ۱۰۶۱ درس گرفتن از رفتار خداوند با ابلیس .
- ۱۰۶۲ پناه بردن به خدا از شیطان .
- ۱۰۶۲ دشمنی شیطان با انسان .
- ۱۰۶۳ هشدار نسبت به گمراه سازیهای شیطان .
- ۱۰۶۴ نهی از پیروی شیطان .

- ۱۰۶۴ شیطان پرستان .
- ۱۰۶۵ تاکید شیطان بر گمراه کردن انسان .
- ۱۰۶۵ راست در آمدن گمان ابلیس .
- ۱۰۶۶ علت سلطه یافتن شیطان بر انسان .
- ۱۰۶۶ نیرنگ شیطان .
- ۱۰۶۷ گمراه سازیهای شیطان .
- ۱۰۶۹ آنچه از شیطان نگه می دارد .
- ۱۰۶۹ سلطه شیطان بر دوستانش .
- ۱۰۷۰ آنچه شیطان را مسلط می کند .
- ۱۰۷۰ آنچه شیطان را دور می کند .
- ۱۰۷۰ اندرزهای شیطان .
- ۱۰۷۱ شریک شیطان .
- ۱۰۷۱ سپاهیان ابلیس .
- ۱۰۷۲ شیونهای ابلیس .
- ۱۰۷۲ شعر .
- ۱۰۷۲ تفسیر آیاتی که در نکوهش شاعران آمده است .
- ۱۰۷۳ شعر جهاد زبانی است .
- ۱۰۷۳ شعر ستوده .
- ۱۰۷۴ نخستین کسی که شعر گفت .
- ۱۰۷۴ قویترین شاعران .
- ۱۰۷۴ برخی اشعار منسوب به امام علی (ع) .
- ۱۰۷۶ شعار .
- ۱۰۷۶ شعار .
- ۱۰۷۶ شعار مسلمانان در قیامت .

- ۱۰۷۶ شفاعت و میانجیگری (۱) در دنیا.
- ۱۰۷۶ میانجیگری .
- ۱۰۷۷ شفاعت و میانجیگری (۲) در آخرت .
- ۱۰۷۷ حقیقت شفاعت .
- ۱۰۷۸ شرایط شفاعت (۱).
- ۱۰۷۸ شرایط شفاعت (۲).
- ۱۰۷۹ مقام ستوده .
- ۱۰۷۹ شفاعت پیامبر در روز قیامت .
- ۱۰۸۰ محرومان از شفاعت .
- ۱۰۸۰ پندار مشرکان درباره شفاعت .
- ۱۰۸۰ شفاعت ناپذیرفته .
- ۱۰۸۱ شفاعت برای مرتکبان کبایر.
- ۱۰۸۱ نیکوکاران و شفاعت .
- ۱۰۸۱ نیاز همگان به شفاعت .
- ۱۰۸۲ شفاعت کنندگان (۱).
- ۱۰۸۲ شفاعت کنندگان (۲).
- ۱۰۸۳ وسیله (۱).
- ۱۰۸۳ وسیله (۲).
- ۱۰۸۳ سزاوارترین مردم به شفاعت .
- ۱۰۸۴ شفاعت مؤمن به اندازه عمل اوست .
- ۱۰۸۴ کمترین اندازه شفاعت مؤمن .
- ۱۰۸۴ بدبختی .
- ۱۰۸۴ ویژگیهای بدبخت .
- ۱۰۸۴ بدبخت در شکم مادر خود بدبخت است (۱).

- ۱۰۸۵ بدبخت در شکم مادر خودبدبخت است (۲).
- ۱۰۸۵ آفرینش خوشبختی و بدبختی پیش از آفرینش مردمان .
- ۱۰۸۵ تفسیر اخبار پیشین (۱).
- ۱۰۸۶ تفسیر اخبار پیشین (۲).
- ۱۰۸۶ موجبات بدبختی .
- ۱۰۸۷ بدبخت ترین مردم .
- ۱۰۸۸ نشانه های بدبختی .
- ۱۰۸۸ سپاسگزاری (۱) سپاسگزاری از خداوند سبحان .
- ۱۰۸۸ تشویق به سپاسگزاری از خداوند .
- ۱۰۸۹ وجوب شکر منعم .
- ۱۰۸۹ سپاسگزار از خود سپاسگزاری می کند.
- ۱۰۸۹ سپاسگزار.
- ۱۰۹۰ فراوانی ناسپاسان .
- ۱۰۹۰ اندک بودن سپاسگزاران .
- ۱۰۹۱ نقش شکرگزاری در افزایش نعمت .
- ۱۰۹۱ فرجام ناسپاسی .
- ۱۰۹۱ وجوب شکر برای شکر.
- ۱۰۹۲ تفسیر حق شکر.
- ۱۰۹۲ نمودار شدن شکرگزاری مؤمن در کردار او.
- ۱۰۹۲ حقیقت شکر (۱).
- ۱۰۹۳ حقیقت شکر (۲).
- ۱۰۹۳ کمترین سپاسگزاری .
- ۱۰۹۳ شاکرترین مردمان .
- ۱۰۹۴ سجده شکر.

- سپاسگزاری (۲) سپاسگزاری از مردم . ۱۰۹۴
- تشویق به سپاسگزاری از نیکوکار. ۱۰۹۴
- معنای سپاسگزاری . ۱۰۹۴
- کسی که از مردم تشکر نکند از خدا تشکر نمی کند. ۱۰۹۵
- مؤمن ناسپاسی می شود. ۱۰۹۵
- بستن راه نیکوکاری . ۱۰۹۶
- آن که ناسپاسی می کند. ۱۰۹۶
- سپاسگزاری (۳) سپاسگزاری خدای سبحان . ۱۰۹۶
- پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است . ۱۰۹۶
- شک . ۱۰۹۷
- شک . ۱۰۹۷
- افتخار به شک نکردن در حق . ۱۰۹۸
- عوامل به وجود آمدن شک . ۱۰۹۸
- آثار شک . ۱۰۹۸
- آنچه شک را می زداید. ۱۰۹۹
- شک و یقین . ۱۰۹۹
- شک و تردید. ۱۰۹۹
- شاخه های شک . ۱۱۰۰
- برخورد امام با کسی که در قرآن شک داشت . ۱۱۰۰
- شکایت . ۱۱۰۰
- شکایت از خدا. ۱۱۰۰
- شکایت به خدا. ۱۱۰۱
- شهادت (۱) در مسائل قضایی . ۱۱۰۲
- شهادت عادلانه . ۱۱۰۲

- ۱۱۰۲ ترغیب به شهادت دادن .
- ۱۱۰۲ نهی از خودداری از شهادت دادن .
- ۱۱۰۳ کتمان شهادت .
- ۱۱۰۳ برگشت از شهادت .
- ۱۱۰۴ شهادت دروغ .
- ۱۱۰۴ کسانی که شهادتشان پذیرفته است .
- ۱۱۰۵ کسانی که شهادتشان پذیرفته نیست .
- ۱۱۰۵ فلسفه لزوم چهار شاهد در زنا .
- ۱۱۰۶ آداب شهادت دادن .
- ۱۱۰۶ شهادت به شهادت .
- ۱۱۰۶ گرامی داشتن شهود .
- ۱۱۰۶ شهادت (۲) کشته شدن در راه خدا .
- ۱۱۰۶ فضیلت شهادت .
- ۱۱۰۷ مقدر شدن شهادت و مرگ .
- ۱۱۰۸ عشق به شهادت .
- ۱۱۰۸ شوق به شهادت .
- ۱۱۰۹ کرامت شهادت .
- ۱۱۰۹ شهادت و پاک شدن گناهان .
- ۱۱۱۰ زنده بودن شهید .
- ۱۱۱۰ عدم گرفتاری شهید در قبر .
- ۱۱۱۰ آرزوی شهید .
- ۱۱۱۰ مرگ بهتر از خواری است .
- ۱۱۱۱ ثواب شهادت طلبی .
- ۱۱۱۱ نقش نیت در شهادت .

- ۱۱۱۱ نخستین شهید اسلام .
- ۱۱۱۱ آنچه حکم شهادت دارد(۱).
- ۱۱۱۱ آنچه حکم شهادت دارد(۲).
- ۱۱۱۲ آنچه حکم شهادت دارد(۳).
- ۱۱۱۳ برترین شهیدان .
- ۱۱۱۳ ثواب مجروح در راه خدا.
- ۱۱۱۳ شهیدان اهل بیت .
- ۱۱۱۳ شهرت .
- ۱۱۱۳ شهرت ستوده .
- ۱۱۱۵ شهرت نکوهیده .
- ۱۱۱۵ نکوهش شهرت لباس و شهرت عبادت .
- ۱۱۱۶ بیم از شهرت نباید موجب ترک برخی کارها شود.
- ۱۱۱۷ مشورت .
- ۱۱۱۷ تشویق به مشورت .
- ۱۱۱۸ حکمت مشورت .
- ۱۱۱۸ استخاره پیش از مشورت .
- ۱۱۱۸ کسانی که شایسته مشورت نیستند.
- ۱۱۱۹ افراد شایسته مشورت (۱).
- ۱۱۱۹ افراد شایسته مشورت (۲).
- ۱۱۱۹ افراد شایسته مشورت (۳).
- ۱۱۲۰ مشورت با دشمنان .
- ۱۱۲۰ حدود مشورت .
- ۱۱۲۰ آنچه شایسته مشورت است .
- ۱۱۲۰ تشویق به راهنمایی کردن مشورت کننده .

- ۱۱۲۰ پرهیز از خیانت در مشورت .
- ۱۱۲۱ مشورت در امر امامت .
- ۱۱۲۲ امامت و مشورت .
- ۱۱۲۲ مشیت .
- ۱۱۲۲ فرق میان مشیت و اراده .
- ۱۱۲۲ ترغیب به مستثنی کردن مشیت خدا.
- ۱۱۲۳ پیری .
- ۱۱۲۳ پیری و موی سپید.
- ۱۱۲۳ نخستین کسی که مویش سپید شد.
- ۱۱۲۴ احترام نهادن به سالخوردگان .
- ۱۱۲۴ شیعه .
- ۱۱۲۴ مقام شیعه .
- ۱۱۲۴ ویژگیهای شیعه (۱).
- ۱۱۲۸ ویژگیهای شیعه (۲).
- ۱۱۲۸ ویژگیهای شیعه (۳).
- ۱۱۲۸ آنکه شیعه نیست (۱).
- ۱۱۲۹ آنکه شیعه نیست (۲).
- ۱۱۲۹ شیعه و کمک به برادران .
- ۱۱۳۰ انواع شیعه .
- ۱۱۳۱ نهی شیعیان از غلو.
- ۱۱۳۱ رفتار زبنده شیعه در برخورد با مردم .
- ۱۱۳۲ مقام شیعه در قیامت .
- ۱۱۳۲ ادعای تشیع .
- ۱۱۳۴ صبح .

- ۱۱۳۴ صبح .
- ۱۱۳۴ آنچه در پاسخ ((چگونه صبح کردی ؟)) گفته شده است .
- ۱۱۳۶ آنچه در شروع صبح سزاوار و ناسزاوار است .
- ۱۱۳۷ ویژگی مؤمن در شروع صبح .
- ۱۱۳۷ دعای صبحگاه .
- ۱۱۳۸ صبر .
- ۱۱۳۸ فضیلت صبر .
- ۱۱۴۰ صبر و رسیدن به مقامات بلند .
- ۱۱۴۰ صبر و ایمان .
- ۱۱۴۱ صبر و پیروزی .
- ۱۱۴۱ صبر و ظفر .
- ۱۱۴۱ ثواب آدم صابر .
- ۱۱۴۲ همسر داود در بهشت .
- ۱۱۴۳ صبر اندک .
- ۱۱۴۳ معنای صبر .
- ۱۱۴۴ اقسام صبر .
- ۱۱۴۴ صبر نیکو .
- ۱۱۴۴ نشانه صابر .
- ۱۱۴۵ صبر شیعیان اهل بیت .
- ۱۱۴۵ پیامدهای بیتابی کردن (۱) .
- ۱۱۴۶ پیامدهای بیتابی کردن (۲) .
- ۱۱۴۶ پیامدهای بیتابی کردن (۳) .
- ۱۱۴۶ صبر در هنگام محنتها و چاره اندیشی درباره آنها .
- ۱۱۴۷ آنچه صبر می آورد .

- ۱۱۴۷ واداشتن خود به صبر.
- ۱۱۴۷ شعبه های صبر.
- ۱۱۴۷ صبر خواستن از خدا.
- ۱۱۴۸ همنشینی .
- ۱۱۴۸ همنشینی .
- ۱۱۴۸ تندرستی .
- ۱۱۴۸ تندرستی .
- ۱۱۴۹ راستی .
- ۱۱۴۹ راستی (۱).
- ۱۱۴۹ راستی (۲).
- ۱۱۵۰ راستی و ایمان .
- ۱۱۵۰ راستگو.
- ۱۱۵۰ راستگویی .
- ۱۱۵۱ راست ترین سخنان .
- ۱۱۵۱ راستگوییهای نابجا.
- ۱۱۵۱ لسان صدق یا نام نیک .
- ۱۱۵۲ صدیق .
- ۱۱۵۲ صدیق .
- ۱۱۵۲ صدیقان .
- ۱۱۵۳ دوست .
- ۱۱۵۳ دوست .
- ۱۱۵۴ شناخت فرد از طریق دوستان او.
- ۱۱۵۴ همانندی نفوس .
- ۱۱۵۴ گرایش انسان به همگنان خود.

- ۱۱۵۵ همنشین بد.
- ۱۱۵۵ افراد شایسته دوستی .
- ۱۱۵۵ یاران شایسته .
- ۱۱۵۶ پرهیز از همنشینی با بدان .
- ۱۱۵۶ یاران ناشایسته (۱).
- ۱۱۵۸ یاران ناشایسته (۲).
- ۱۱۵۸ پرهیز از همنشینی با احمق .
- ۱۱۵۹ معرفی دوستان و دشمنان .
- ۱۱۵۹ عوامل برهم زننده دوستی .
- ۱۱۶۰ آنچه از شمار دوستان می‌کاهد.
- ۱۱۶۰ آنچه بر شمار دوستان می‌افزاید.
- ۱۱۶۱ مرزهای دوستی .
- ۱۱۶۱ پیش از آزمودن افراد نباید به آنها اعتماد کرد.
- ۱۱۶۲ راه آزمودن دوست .
- ۱۱۶۲ بهترین یاران .
- ۱۱۶۳ حق همنشین .
- ۱۱۶۳ دوستان چند طبقه اند.
- ۱۱۶۳ دوستان انسان .
- ۱۱۶۴ پاورقی ها
- ۱۱۶۵ میزان الحکمة جلد ۷
- ۱۱۶۵ اشاره
- ۱۱۶۷ صدقه .
- ۱۱۶۷ فضیلت صدقه .
- ۱۱۶۷ خداوند گیرنده صدقات است .

- ۱۱۶۸ پاداش صدقه .
- ۱۱۶۸ صدقه و دفع بلا.
- ۱۱۶۸ جلوگیری صدقه از مرگهای دلخراش .
- ۱۱۶۸ درمان بیماران با صدقه .
- ۱۱۶۹ صدقه کلید روزی است .
- ۱۱۶۹ هر کار نیکی صدقه است .
- ۱۱۶۹ خودداری از بدی صدقه است .
- ۱۱۶۹ برترین صدقه (۱).
- ۱۱۷۰ برترین صدقه (۲).
- ۱۱۷۰ برترین صدقه (۳).
- ۱۱۷۰ حق تقدم خویشاوندان در صدقه .
- ۱۱۷۰ فضیلت و آثار صدقه نهانی .
- ۱۱۷۱ اهل بیت (ع) و صدقه نهانی .
- ۱۱۷۱ فضیلت صدقه آشکار و آثار آن .
- ۱۱۷۱ فضیلت صدقه شبانه و روزانه و آثار آن .
- ۱۱۷۲ صدقه دادن در روزگار خوشی و ناخوشی .
- ۱۱۷۲ مرز صدقه .
- ۱۱۷۲ ثواب دستگردانی صدقات .
- ۱۱۷۳ مصارف صدقه .
- ۱۱۷۳ کسانی که مستحق صدقه (زکات) نیستند.
- ۱۱۷۳ آفات صدقه .
- ۱۱۷۴ آداب دهش .
- ۱۱۷۴ صدقه کافر.
- ۱۱۷۴ صدقه دادن به گنهکار برای حفظ او از معصیت .

- ۱۱۷۴ صراط.
- ۱۱۷۴ صراط.
- ۱۱۷۵ صراط مستقیم .
- ۱۱۷۵ قرآن و صراط مستقیم .
- ۱۱۷۵ معنای صراط مستقیم .
- ۱۱۷۶ ویژگیهای صراط.
- ۱۱۷۶ آنچه موجب پایداری بر صراط است .
- ۱۱۷۶ پلهای صراط.
- ۱۱۷۶ گروههای مردم در گذشتن از صراط.
- ۱۱۷۶ خردسالی .
- ۱۱۷۶ خردسالی .
- ۱۱۷۷ دست دادن .
- ۱۱۷۷ دست دادن .
- ۱۱۷۷ نقش دست دادن در رفع کدورتها وکینه ها.
- ۱۱۷۷ نقش دست دادن در ریزش گناهان .
- ۱۱۷۷ نهی از دست دادن با زن .
- ۱۱۷۷ تشویق به دست دادن با دشمن .
- ۱۱۷۷ اشاره
- ۱۱۷۸ صلح .
- ۱۱۷۸ صلح ۱ ((صلح در جنگ)).
- ۱۱۷۸ صلح امام حسن (ع) .
- ۱۱۷۸ صلح ۲ ((اصلاح دادن میان مردم)).
- ۱۱۷۸ اهمیت اشتهی دادن مردم .
- ۱۱۷۹ جایز بودن دروغ برای اصلاح .

- صلح ناروا. ۱۱۷۹
- نماز / ۱. ۱۱۷۹
- نماز. ۱۱۷۹
- نماز نور دیده پیامبر(ص) است. ۱۱۷۹
- نماز موجب تقرب پرهیزگاران به خداست. ۱۱۷۹
- نماز بهترین تکلیفی است که وضع شده است. ۱۱۸۰
- بعد از شناخت خدا، نماز برترین کارهاست. ۱۱۸۰
- نماز ستون دین است. ۱۱۸۰
- نماز از فحشا و منکر بازمی دارد. ۱۱۸۰
- نماز گناهان پیش از خود را می پوشاند. ۱۱۸۱
- نماز نخستین چیزی است که روز قیامت درباره اش سؤال می شود. ۱۱۸۱
- حکمت نماز. ۱۱۸۲
- منزلت نمازگزار. ۱۱۸۲
- شرایط نماز. ۱۱۸۳
- آداب نماز. ۱۱۸۳
- خشوع در نماز. ۱۱۸۳
- معنای خشوع. ۱۱۸۳
- خشوع پیامبر(ص) در نماز. ۱۱۸۴
- خشوع امام علی (ع). ۱۱۸۴
- خشوع فاطمه دخت رسول خدا(ص). ۱۱۸۴
- خشوع امام حسن (ع). ۱۱۸۴
- خشوع امام سجاد(ع). ۱۱۸۵
- خشوع امام باقر و امام صادق (ع). ۱۱۸۵
- موانع خشوع. ۱۱۸۵

- شرایط پذیرفته شدن نماز. ۱۱۸۵
- مواعظ پذیرفته شدن نماز. ۱۱۸۶
- کسی که نمازش پذیرفته نمی شود. ۱۱۸۶
- نقش حضور قلب در پذیرش نماز. ۱۱۸۷
- رو کردن خدا به کسی که به او رو کند. ۱۱۸۷
- فضیلت تدبیر در نماز. ۱۱۸۷
- پاداش کسی که با دلی فارغ از دنیانماز خواند. ۱۱۸۷
- دستور به خواندن نماز وداع گونه . ۱۱۸۷
- کسی که نمازش به صورت اوپرت می شود. ۱۱۸۸
- کسی که نمازش نماز نیست . ۱۱۸۸
- نمازگزار غیر مؤمن !. ۱۱۸۸
- تاویل نماز. ۱۱۸۸
- جوامع آداب نماز. ۱۱۸۹
- نهی از کاهلی در نماز. ۱۱۹۰
- مواظبت بر اوقات نماز. ۱۱۹۰
- تشویق به خواندن نماز در اول وقت . ۱۱۹۱
- تارک نماز و کفر. ۱۱۹۱
- پرهیز از تباه کردن نماز. ۱۱۹۱
- نماز را سبک مشمارید. ۱۱۹۲
- پرهیز از التفات در نماز. ۱۱۹۲
- نماز دزد. ۱۱۹۲
- سبک خواندن نماز. ۱۱۹۲
- نماز ۲ ((نماز جماعت)). ۱۱۹۳
- نماز جماعت . ۱۱۹۳

- ۱۱۹۳ آنچه امام جماعت باید رعایت کند و کسی که بیشتر شایسته امامت است .
- ۱۱۹۴ نماز ۳ ((نماز شب)).
- ۱۱۹۴ فضیلت نماز شب .
- ۱۱۹۵ بالیدن خدا به کسی که در دل شب نماز می خواند.
- ۱۱۹۵ ثواب نماز شب .
- ۱۱۹۶ نتایج شب زنده داری .
- ۱۱۹۶ عوامل محروم شدن از نماز شب (۱).
- ۱۱۹۶ عوامل محروم شدن از نماز شب (۲).
- ۱۱۹۶ اجر کسی که نیت نماز شب داشته باشد اما خوابش برد.
- ۱۱۹۶ پاداش کسی که خود را برای نماز شب آماده می سازد.
- ۱۱۹۷ نمازی که بنده از آن باز خواست می شود.
- ۱۱۹۷ نماز ۴ ((نماز جمعه)).
- ۱۱۹۷ نماز جمعه .
- ۱۱۹۷ آداب گوش دادن به خطبه .
- ۱۱۹۸ نماز ۵ ((درود فرستادن بر پیامبر و آل او)).
- ۱۱۹۸ درود فرستادن بر پیامبر(ص).
- ۱۱۹۸ چگونگی درود فرستادن بر پیامبر(ص).
- ۱۱۹۸ معنای درود.
- ۱۱۹۸ خاموشی .
- ۱۱۹۸ خاموشی .
- ۱۱۹۹ ثمرات خاموشی .
- ۱۱۹۹ خاموشی ستوده .
- ۱۲۰۰ صنعتگری .
- ۱۲۰۰ نیاز هر صنعتگر.

- ۱۲۰۰ نکوهش شب تا صبح کار کردن .
- ۱۲۰۰ مصیبت .
- ۱۲۰۰ تقسیم مصیبتها .
- ۱۲۰۰ اجر مصیبتها .
- ۱۲۰۰ سخت ترین مصیبتها .
- ۱۲۰۰ مصیبت بزرگ .
- ۱۲۰۱ استرجاع در هنگام مصیبت .
- ۱۲۰۱ معنای استرجاع .
- ۱۲۰۱ مصیبت مرگ فرزند .
- ۱۲۰۱ آداب مصیبت دیده .
- ۱۲۰۲ روش اهل بیت (ع) در مصیبتها .
- ۱۲۰۲ گریستن بر مرگ مؤمن .
- ۱۲۰۲ شیون کردن برای مرده .
- ۱۲۰۲ صداهای نفرین شده .
- ۱۲۰۲ نوحه گری ستوده .
- ۱۲۰۳ کتمان مصیبت .
- ۱۲۰۳ آنچه مصائب را آسان می کند .
- ۱۲۰۳ آنچه مصیبتها را بزرگ می کند .
- ۱۲۰۳ فراموشی مصیبت .
- ۱۲۰۴ شاد شدن از مصیبت دیگران .
- ۱۲۰۴ صدا .
- ۱۲۰۴ نهی از بلند کردن صدا .
- ۱۲۰۴ صوفیه .
- ۱۲۰۴ صوفیه .

- روزه . ۱۲۰۵
- وجوب روزه . ۱۲۰۵
- فضیلت روزه . ۱۲۰۵
- حکمت وجوب روزه . ۱۲۰۵
- روزه سپر است . ۱۲۰۶
- روزه زکات بدن است . ۱۲۰۶
- فضیلت روزه دار . ۱۲۰۶
- روزه بی فایده . ۱۲۰۶
- تشویق به روزه داوطلبانه و مستحبی . ۱۲۰۶
- روزه دل . ۱۲۰۷
- آداب روزه . ۱۲۰۷
- فضیلت روزه گرفتن در هوای گرم . ۱۲۰۷
- فضیلت روزه گرفتن در زمستان . ۱۲۰۸
- تشویق به سه روز روزه گرفتن در هر ماه . ۱۲۰۸
- میراث روزه . ۱۲۰۸
- خنده . ۱۲۰۸
- خنده و لبخند . ۱۲۰۸
- نکوهش خندیدن زیاد . ۱۲۰۹
- کسی که از خنده اش باید تعجب کرد . ۱۲۰۹
- خنده بی جا . ۱۲۰۹
- سخن خنده آور . ۱۲۰۹
- خنده (متفرقه) . ۱۲۱۰
- کتک زدن . ۱۲۱۰
- کتک زدن . ۱۲۱۰

- ۱۲۱۰ زیان رساندن .
- ۱۲۱۰ زیان زدن به خود و دیگری از نظر اسلام ممنوع است .
- ۱۲۱۱ ناچاری .
- ۱۲۱۱ ناچاری .
- ۱۲۱۱ مستضعف .
- ۱۲۱۱ فضیلت مستضعفان .
- ۱۲۱۲ نقش مستضعفان در جامعه .
- ۱۲۱۲ دولت مستضعفان .
- ۱۲۱۲ استضعاف معنوی .
- ۱۲۱۲ کسی که مستضعف به شمار نمی آید.
- ۱۲۱۳ گمراهی .
- ۱۲۱۳ گمراهی .
- ۱۲۱۳ گمراهان .
- ۱۲۱۳ موجبات گمراهی .
- ۱۲۱۴ گمراه کنندگان .
- ۱۲۱۵ گمراهی آشکار .
- ۱۲۱۵ انواع گمراهی .
- ۱۲۱۵ کمترین گمراهی .
- ۱۲۱۵ ویران کننده پایه های گمراهی .
- ۱۲۱۶ غرامت و تاوان .
- ۱۲۱۶ غرامت و تاوان .
- ۱۲۱۶ نکوهش کفیل شدن و ضمانت کردن .
- ۱۲۱۶ عاریه تاوان ندارد.
- ۱۲۱۶ میهمانی .

- ۱۲۱۶ میهمانی .
- ۱۲۱۷ برکت خانه ای که در آن اطعام می شود.
- ۱۲۱۷ نکوهش خانه ای که مهمان وارد آن نمی شود.
- ۱۲۱۷ بدترین غذا.
- ۱۲۱۷ افراد شایسته پذیرایی .
- ۱۲۱۷ تشویق به پذیرفتن دعوت مؤمن .
- ۱۲۱۷ نهی از پذیرفتن دعوت فاسق .
- ۱۲۱۷ کم شمردن غذای میهمان .
- ۱۲۱۸ به زحمت انداختن خود برای میهمان .
- ۱۲۱۸ آداب میهمانی .
- ۱۲۱۸ آداب میهمان .
- ۱۲۱۸ حد میهمانی و ولیمه .
- ۱۲۱۹ جاهایی که شایسته است ولیمه داد.
- ۱۲۱۹ خوراک جان .
- ۱۲۱۹ پزشکی .
- ۱۲۱۹ پزشک حقیقی .
- ۱۲۱۹ آنچه انسان را از مراجعه به طبیب بی نیاز می کند.
- ۱۲۱۹ ضامن بودن پزشک نادان .
- ۱۲۱۹ حکیم تر از طبیب .
- ۱۲۱۹ پزشک جان .
- ۱۲۲۰ پزشکی (متفرقه) .
- ۱۲۲۰ اطعام کردن .
- ۱۲۲۰ فضیلت اطعام گرسنه .
- ۱۲۲۰ کیفر کسی که مستمندان را اطعام نمی کند.

- ۱۲۲۱ سرکشی .
- ۱۲۲۱ سرکشی .
- ۱۲۲۱ طاغوت .
- ۱۲۲۱ طلاق .
- ۱۲۲۱ نکوهش طلاق .
- ۱۲۲۲ حکمت سه بار طلاق .
- ۱۲۲۲ طمع .
- ۱۲۲۲ نکوهش طمع .
- ۱۲۲۳ پرهیز از طمع .
- ۱۲۲۳ طمع و بندگی .
- ۱۲۲۳ طمع و زبونی .
- ۱۲۲۳ طمع و فریفته شدن عقل .
- ۱۲۲۴ طمع و پارسایی .
- ۱۲۲۴ شاخه های طمع .
- ۱۲۲۴ طمع ستوده .
- ۱۲۲۴ طهارت و پاکی .
- ۱۲۲۴ طهارت (وضو , غسل , تیمم) .
- ۱۲۲۴ پاک کننده ها .
- ۱۲۲۵ پاکی معنوی .
- ۱۲۲۵ فرمانبری .
- ۱۲۲۵ فرمانبری از خدا و آثار آن .
- ۱۲۲۶ هر چه خدا فرمان داده نیکوست .
- ۱۲۲۶ نافرمانی از خدا و فرمان بردن از شیطان .
- ۱۲۲۶ فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر .

- ۱۲۲۷ برترین طاعتها.
- ۱۲۲۷ افراد شایسته فرمانبری .
- ۱۲۲۷ کسانی که شایسته اطاعت نیستند.
- ۱۲۲۸ فرمانبری (متفرقه) .
- ۱۲۲۸ عطر.
- ۱۲۲۸ عطر.
- ۱۲۲۸ عطر زنان .
- ۱۲۲۸ فال بد زدن .
- ۱۲۲۸ فال بد زدن .
- ۱۲۲۹ شومی .
- ۱۲۲۹ طینت و خمیره .
- ۱۲۲۹ طینت .
- ۱۲۲۹ پیروزی .
- ۱۲۲۹ کامیابی و پیروزی .
- ۱۲۳۰ آنچه پیروزی محسوب نمی شود.
- ۱۲۳۰ ویژگی پیروزی مردمان بزرگوارو فرومایه .
- ۱۲۳۰ ناخن .
- ۱۲۳۰ کوتاه کردن ناخنها.
- ۱۲۳۰ تشویق زنان به بلند داشتن ناخنها.
- ۱۲۳۰ کوتاه کردن ناخنها از حرام !.
- ۱۲۳۰ ستمگری .
- ۱۲۳۰ پرهیز از ستمگری (۱) .
- ۱۲۳۱ پرهیز از ستمگری (۲) .
- ۱۲۳۱ ستم , خانمان برانداز است .

- ۱۲۳۲ ظلم و ظلمتهای قیامت .
- ۱۲۳۲ پرهیز از ستمگری در مکه .
- ۱۲۳۲ ایمان و ستم .
- ۱۲۳۲ انواع ستم .
- ۱۲۳۲ ستمی که بازخواست می شود.
- ۱۲۳۳ زشت ترین نوع ستم .
- ۱۲۳۳ سخت ترین ستمکاری .
- ۱۲۳۳ ستمگرترین انسان .
- ۱۲۳۴ برخورد شایسته در هنگام آهنگ ستم کردن به کسی .
- ۱۲۳۴ مهلت دادن به ستمگر.
- ۱۲۳۴ ستمگر و یاد خدا.
- ۱۲۳۴ پشیمانی ستمگر.
- ۱۲۳۵ نشانه های ستمگر.
- ۱۲۳۵ انتقام گرفتن از ظالم به وسیله ظالم .
- ۱۲۳۵ راضی بودن به انتقام الهی .
- ۱۲۳۵ انتقام گرفتن از ستمگر.
- ۱۲۳۵ ستمگر به خود زیان می رساندو به ستمدیده سود.
- ۱۲۳۶ پرهیز از کمک به ستمگر (۱).
- ۱۲۳۶ پرهیز از کمک به ستمگر (۲).
- ۱۲۳۶ تشویق به یاری دادن ستمدیده (۱).
- ۱۲۳۷ تشویق به یاری دادن ستمدیده (۲).
- ۱۲۳۷ پرهیز از دعای ستمدیده .
- ۱۲۳۸ ستم کردن به خود.
- ۱۲۳۸ ستم (متفرقه) .

- گمان ۱۲۳۸
- گمان و عقل ۱۲۳۸
- کار مؤمن را باید به خوبی حمل کرد. ۱۲۳۸
- ارزش خوش بینی ۱۲۳۹
- آنچه خوش بینی می آورد. ۱۲۳۹
- پرهیز از بدگمانی (۱). ۱۲۳۹
- پرهیز از بدگمانی (۲). ۱۲۳۹
- کسانی که به هیچ کس خوشبین نیستند. ۱۲۴۰
- لزوم پرهیز از آنچه سؤظن دیگران را برمی انگیزد. ۱۲۴۰
- آثار بدگمانی ۱۲۴۰
- موارد جایز بودن سؤظن ۱۲۴۰
- خوش گمانی به خدا. ۱۲۴۱
- معنای خوش گمانی به خدا. ۱۲۴۱
- گمان (متفرقه). ۱۲۴۱
- عبادت ۱۲۴۲
- عبادت ۱۲۴۲
- حکمت عبادت ۱۲۴۲
- خود را وقف عبادت کردن ۱۲۴۲
- تفسیر عبادت ۱۲۴۲
- حقیقت بندگی ۱۲۴۳
- نقش عبادت در تکامل ۱۲۴۳
- نقش شناخت در عبادت ۱۲۴۳
- نقش یقین در عبادت ۱۲۴۳
- آداب عبادت ۱۲۴۳

- ۱۲۴۴ انواع عبادت .
- ۱۲۴۴ انواع عابدان .
- ۱۲۴۵ عبادت غیر خدا.
- ۱۲۴۵ برترین عبادت .
- ۱۲۴۶ عابدترین مردم .
- ۱۲۴۶ بندگان بد.
- ۱۲۴۶ عبادت ناپذیرفتنی .
- ۱۲۴۷ نشاط در عبادت .
- ۱۲۴۷ برنیامدن از عهده عبادت خدا.
- ۱۲۴۷ پاداش اخلاص در عبادت .
- ۱۲۴۸ آفت لذت بردن از عبادت .
- ۱۲۴۸ رها کردن عبادت .
- ۱۲۴۸ همه مردم بندگان خدایند.
- ۱۲۴۸ عبادت (متفرقه).
- ۱۲۴۸ عبرت گرفتن .
- ۱۲۴۸ درس گرفتن از عبرتها.
- ۱۲۴۹ هشداردهندگی عبرت .
- ۱۲۴۹ عوامل عبرت آموز.
- ۱۲۵۰ عبرتها بسیار است و عبرت گرفتن اندک .
- ۱۲۵۰ نمره عبرت گرفتن .
- ۱۲۵۱ خودپسندی .
- ۱۲۵۱ خودپسندی .
- ۱۲۵۱ خودپسندی آفت خرد است .
- ۱۲۵۱ خودپسندی حماقت است .

- ۱۲۵۲ خودپسندی مایه نابودی است .
- ۱۲۵۲ خودپسندی و پیشرفت نکردن .
- ۱۲۵۲ گناهی که تو را ناراحت کند بهتر از کار نیکی است که دچار غرورت سازد .
- ۱۲۵۲ نباید از خودراضی بود .
- ۱۲۵۳ منم ، منم ! .
- ۱۲۵۳ تشویق به کم شمردن کارهای خوب نفس .
- ۱۲۵۳ نهی از زیاد شمردن کار خوب نفس .
- ۱۲۵۳ نهی از فرو گذاشتن کار خوب به خاطر کوچک شمردن آن .
- ۱۲۵۴ درجات خودپسندی .
- ۱۲۵۴ خودپسندی و تباهی عبادت .
- ۱۲۵۴ درمان خودپسندی .
- ۱۲۵۴ خودپسندی (متفرقه) .
- ۱۲۵۵ شگفتی .
- ۱۲۵۵ آن چه جای شگفتی دارد .
- ۱۲۵۵ شگفتی تمام .
- ۱۲۵۶ شگفت ترین شگفتهها .
- ۱۲۵۶ شگفتیهایی انسان .
- ۱۲۵۶ ناتوانی .
- ۱۲۵۶ ناتوانی و ناتوان .
- ۱۲۵۶ ناتوان ترین مردم .
- ۱۲۵۷ معجزه .
- ۱۲۵۷ معجزه .
- ۱۲۵۷ حکمت متفاوت بودن معجزات پیامبران .
- ۱۲۵۷ اعجاز قرآن .

- از نشانه های اعجاز قرآن نبوداختلاف در آن است . ۱۲۵۷
- شتابکاری . ۱۲۵۸
- شتابکاری . ۱۲۵۸
- شناختن به کارهای نیک . ۱۲۵۸
- ستایش شتاب کردن در استفاده از فرصتهای خوب . ۱۲۵۸
- شتاب و درنگ نابجا . ۱۲۵۹
- عدالت . ۱۲۵۹
- ارزش عدالت . ۱۲۵۹
- عدالت برترین سیاست است . ۱۲۵۹
- عدالت فضیلت انسان است . ۱۲۶۰
- عدالت و ایمان . ۱۲۶۰
- عدالت مایه زندگی است . ۱۲۶۰
- معنای عدالت . ۱۲۶۰
- گسترده‌گی عدالت . ۱۲۶۰
- جانمایه عدالت . ۱۲۶۱
- شعبه های عدالت . ۱۲۶۱
- ویژگیهای عادل . ۱۲۶۱
- نخستین گام عادل بودن . ۱۲۶۲
- نشانه های عدالت . ۱۲۶۲
- سفارش به رفتار عادلانه با دشمن و در هنگام خشم . ۱۲۶۲
- عادلترین مردم . ۱۲۶۲
- یاوران عدالت . ۱۲۶۳
- کیفر زمامداران بیدادگر . ۱۲۶۳
- دشمنی . ۱۲۶۳

- ۱۲۶۳ نهی از دشمنی با یکدیگر.
- ۱۲۶۴ تخم دشمنی .
- ۱۲۶۴ کسانی که شایسته است آنها را دشمن نامید.
- ۱۲۶۴ دشمن ترین دشمنت .
- ۱۲۶۴ سست نیرنگ ترین دشمنان .
- ۱۲۶۵ نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت .
- ۱۲۶۵ جلب آشتی دشمنان .
- ۱۲۶۵ سلاح مناسب در برابر دشمنان .
- ۱۲۶۵ دشمنی مردم با آن چه نمی دانند.
- ۱۲۶۵ دشمنی (متفرقه) .
- ۱۲۶۵ عذاب و شکنجه .
- ۱۲۶۵ عذاب خدا.
- ۱۲۶۷ شکنجه دادن مردم .
- ۱۲۶۸ پاورقی ها .
- ۱۲۶۸ اشاره .
- ۱۲۷۱ میزان الحکمة جلد ۸ .
- ۱۲۷۱ پوزش خواهی .
- ۱۲۷۱ پرهیز از کاری که موجب پوزش خواهی است .
- ۱۲۷۱ تشویق به پذیرفتن عذر عذر خواه .
- ۱۲۷۱ سزای کسی که عذر نمی پذیرد.
- ۱۲۷۲ بدترین عذر.
- ۱۲۷۲ مواردی که عذر هیچ کس پذیرفته نیست .
- ۱۲۷۲ اعتراف کردن خود پوزش خواهی است .
- ۱۲۷۲ عذرخواهیهای نابجا.

- ۱۲۷۳ پوزش خواهی (متفرقه).
- ۱۲۷۳ زبان عربی .
- ۱۲۷۳ زبان عربی .
- ۱۲۷۳ نخستین کسی که زبانش به عربی باز شد.
- ۱۲۷۳ معراج .
- ۱۲۷۳ معراج .
- ۱۲۷۴ آبرو .
- ۱۲۷۴ تشویق به آبروداری .
- ۱۲۷۴ ثواب خودداری از لطمه زدن به حیثیت مسلمانان .
- ۱۲۷۴ ثواب دفاع از حیثیت مسلمان .
- ۱۲۷۴ شناخت / ۱ .
- ۱۲۷۴ ارزش شناخت .
- ۱۲۷۵ نقش شناخت در ایجاد برتری .
- ۱۲۷۵ نقش عمل در زمینه شناخت .
- ۱۲۷۵ شناخت استوار .
- ۱۲۷۵ شناخت و گمراهی .
- ۱۲۷۵ باروری شناخت .
- ۱۲۷۵ شناخت و حواس پنجگانه .
- ۱۲۷۶ شناخت اشیا به وسیله ضد آنها.
- ۱۲۷۶ منابع شناخت .
- ۱۲۷۶ شرایط شناخت .
- ۱۲۷۷ موانع شناخت .
- ۱۲۷۷ شناخت ۲ ((خودشناسی)).
- ۱۲۷۷ خودشناسی .

- ۱۲۷۷ هر که خود را شناسد.
- ۱۲۷۷ هر که خود را شناسد.
- ۱۲۷۸ هر که خود را شناخت پروردگارش را شناخت .
- ۱۲۷۸ آن چه خود شناس را سزد.
- ۱۲۷۸ معنای خودشناسی .
- ۱۲۸۳ شناخت ۳ ((خداشناسی)).
- ۱۲۸۳ فلسفه ضرورت ایمان به خدا.
- ۱۲۸۳ ارزش شناخت خدا.
- ۱۲۸۳ علم به خدای تعالی .
- ۱۲۸۳ ثمرات شناخت (۱).
- ۱۲۸۴ ثمرات شناخت (۲).
- ۱۲۸۴ ثمرات شناخت (۳).
- ۱۲۸۴ ثمره کمال خداشناسی .
- ۱۲۸۴ آن چه شایسته عارف است .
- ۱۲۸۴ غایت شناخت .
- ۱۲۸۵ خدا شناس ترین مردم .
- ۱۲۸۵ صفت عارف .
- ۱۲۸۵ ویژگیهای عارفان .
- ۱۲۸۵ کمترین مرتبه شناخت (خدا).
- ۱۲۸۵ شناخت سزای خدا.
- ۱۲۸۶ شناخت خدا به خدا.
- ۱۲۸۷ نهی از اندیشیدن در ذات خدا.
- ۱۲۸۷ ناتوانی خردها از شناخت کنه خدا.
- ۱۲۸۸ ناتوانی دل و دیده از درک خدا.

- ۱۲۸۸ توصیفات مجاز از خدا.
- ۱۲۸۹ توحید.
- ۱۲۸۹ نظام توحید.
- ۱۲۸۹ کلمه توحید.
- ۱۲۸۹ عقیده ضروری ایمان .
- ۱۲۸۹ دلیل بر یگانگی خدا.
- ۱۲۹۰ پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد(۱).
- ۱۲۹۱ پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد(۲).
- ۱۲۹۳ پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد(۳).
- ۱۲۹۳ خدا یکی است اما نه به معنای عددی آن .
- ۱۲۹۴ خدا بی حد است .
- ۱۲۹۵ خدا مانند ندارد.
- ۱۲۹۵ خدا به حرکت و سکون وصف نمی شود.
- ۱۲۹۵ خدا نه زاینده است و نه زاده شده .
- ۱۲۹۶ نه درون چیزهاست و نه بیرون از آنها.
- ۱۲۹۶ دیدگان او را در نمی یابند.
- ۱۲۹۷ دل و مشاهده خدا.
- ۱۲۹۷ رسول خدا و مشاهده خدا.
- ۱۲۹۸ شهود قلبی در دعاها.
- ۱۲۹۹ حکمت محجوب بودن .
- ۱۲۹۹ پرده های نور.
- ۱۳۰۰ خدا بی آغاز و انجام است .
- ۱۳۰۰ خدا بوده و چیزی با او نبوده است .
- ۱۳۰۱ خدا زنده است .

- خدا داناست ۱۳۰۱
- خدا به همه رازها و نهانتر از رازها آگاه است ۱۳۰۱
- هر دانایی ، جز خدا، دانش خود را از کسی آموخته است ۱۳۰۲
- علم خدا ازلی است ۱۳۰۲
- علم خدا به گذشته و آینده یکسان است ۱۳۰۲
- علم خدا در وصف نگنجد. ۱۳۰۲
- خدا دادگر است ۱۳۰۳
- معنای اعتقاد داشتن به عدل خدا. ۱۳۰۳
- دلیل عادل بودن خدای سبحان ۱۳۰۳
- خدا آفریننده است ۱۳۰۴
- خدا تواناست ۱۳۰۴
- خدا سخنگوست ۱۳۰۵
- خدا خواهنده است ۱۳۰۵
- خدا آشکار و نهان است ۱۳۰۶
- خداوند مالک همه چیز است ۱۳۰۶
- خدا شنواست ۱۳۰۷
- خدا بیناست ۱۳۰۷
- خدا لطیف است ۱۳۰۸
- خدا آگاه است ۱۳۰۸
- خدا نیرومند است ۱۳۰۸
- خدا عزیز((۴)) است ۱۳۰۹
- خدا حکیم است ۱۳۰۹
- خدا صمد است ۱۳۱۱
- خدا همه جا هست ۱۳۱۱

- ۱۳۱۲ صفات ذات و صفات فعل .
- ۱۳۱۳ صفات جامع .
- ۱۳۱۴ خوبی ۱ ((خوبی کردن)).
- ۱۳۱۴ خوبی .
- ۱۳۱۵ خوبی کردن اندوخته ابدی است .
- ۱۳۱۵ فضیلت نیکوکاران .
- ۱۳۱۶ تشویق به واداشتن خود به نیکوکاری .
- ۱۳۱۶ نیکی کردن به همگان از نیک و بد.
- ۱۳۱۷ خوبی و کمک کردن به حیوانات .
- ۱۳۱۷ سودمند بودن به حال مردم .
- ۱۳۱۷ دستگردانی احسان و کمک .
- ۱۳۱۷ منع کردن از کمک به ناهل .
- ۱۳۱۸ نهی از منت گذاری .
- ۱۳۱۸ انجام دادن خوبی به طور کامل و تمام .
- ۱۳۱۸ آن چه خوبی واحسان با آن به کمال می رسد.
- ۱۳۱۸ نهی از دست کم گرفتن خوبی .
- ۱۳۱۹ نشانه پذیرفته شدن خوبی و احسان .
- ۱۳۱۹ ثواب احسان و خوبی کردن .
- ۱۳۱۹ خوبی ۲ ((امر به خوبی و نهی از زشتی)).
- ۱۳۱۹ فرمان دادن به خوبی وبازداشتن از زشتی .
- ۱۳۲۰ فرمان دادن به خوبی .
- ۱۳۲۰ باز داشتن از بدی .
- ۱۳۲۱ سزاوارترین مردم به امر و نهی کردن .
- ۱۳۲۱ نگهداشتن خود و افراد خانواده از گناهان .

- ۱۳۲۲ جانمایه فرایض .
- ۱۳۲۲ حقیگوی در برابر پیشوای ستمگر.
- ۱۳۲۲ نهی از منکر تقدیر را عوض نمی کند.
- ۱۳۲۳ خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر.
- ۱۳۲۴ رهایی از آن کسی است که فرمان برد و فرمان دهد.
- ۱۳۲۴ خطر بی پرده گناه کردن .
- ۱۳۲۴ هر کس به کردار عده ای راضی باشد.
- ۱۳۲۵ شرایط کسی که امر به معروف می کند.
- ۱۳۲۵ نکوهش واعظ غیر متعظ.
- ۱۳۲۶ آن چه در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست .
- ۱۳۲۶ کمترین مرتبه نهی از منکر.
- ۱۳۲۷ بالاترین مرتبه نهی از منکر.
- ۱۳۲۸ موجبات ترک نهی از منکر.
- ۱۳۲۸ نهی از منکر و ترس از مردم .
- ۱۳۲۸ وظیفه افراد در هنگام رو به رو شدن با گنهکاران .
- ۱۳۲۹ امر به منکر و نهی از معروف !.
- ۱۳۲۹ عزت .
- ۱۳۲۹ کسی که عزت , همه , از آن اوست .
- ۱۳۳۰ کسی که عزت و ذلت به دست اوست .
- ۱۳۳۰ عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است .
- ۱۳۳۰ عزت جستن از غیر خدا.
- ۱۳۳۰ تفسیر عزت .
- ۱۳۳۱ موجبات عزت (۱) .
- ۱۳۳۱ موجبات عزت (۲) .

- ۱۳۳۱ موجبات عزت (۳) .
- ۱۳۳۲ طلب عزت در دعا .
- ۱۳۳۲ عوامل پایداری عزت .
- ۱۳۳۳ گوشه گیری .
- ۱۳۳۳ ارزش گوشه گیری .
- ۱۳۳۳ گوشه گیری و خرد .
- ۱۳۳۳ گوشه گیری و سالم ماندن .
- ۱۳۳۳ ارزش دوستان ناشناخته خدا .
- ۱۳۳۴ آن چه موجب گوشه گیری می شود .
- ۱۳۳۴ کسی که گوشه گیری او را نشاید .
- ۱۳۳۴ اراده و پایداری .
- ۱۳۳۵ تسلیت .
- ۱۳۳۵ تسلی دادن به سوگوار .
- ۱۳۳۵ آن چه در تسلی دادن به سوگوار گفته می شود .
- ۱۳۳۶ تبریک گفتن به سوگوار سزاوارتر از تسلیت گفتن است ! .
- ۱۳۳۶ معاشرت .
- ۱۳۳۶ آداب معاشرت با خود .
- ۱۳۳۶ آداب معاشرت با مردم .
- ۱۳۳۷ آداب معاشرت با خانواده .
- ۱۳۳۷ آداب معاشرت با عوام .
- ۱۳۳۷ ملاک در معاشرت با مردم .
- ۱۳۳۸ آن چه در آمیزش با مردم سزاوار است .
- ۱۳۳۸ تشویق به خوشرفتاری .
- ۱۳۳۸ تشویق به دوستی ورزیدن با مردم .

- ۱۳۳۹ غریب .
- ۱۳۳۹ آن چه در دوست داشتن دوست سزاوار است رعایت شود.
- ۱۳۳۹ معاشرت (متفرقه) .
- ۱۳۳۹ عاشورا.
- ۱۳۳۹ عاشورا.
- ۱۳۴۰ فضیلت گریستن بر حسین (ع) .
- ۱۳۴۰ سرودن شعر در سوگ حسین (ع) .
- ۱۳۴۰ عشق .
- ۱۳۴۰ نکوهش عشق .
- ۱۳۴۱ فرجام عشق .
- ۱۳۴۱ پاداش عاشق پاکدامن .
- ۱۳۴۱ عشق به خدا.
- ۱۳۴۱ تعصب .
- ۱۳۴۱ تعصب .
- ۱۳۴۲ تعصب نکوهیده .
- ۱۳۴۲ پیشوای متعصبان .
- ۱۳۴۲ تعصب پسندیده .
- ۱۳۴۳ عصمت .
- ۱۳۴۳ عصمت .
- ۱۳۴۳ پناه جستن به خدا.
- ۱۳۴۳ معنای معصوم .
- ۱۳۴۴ موجبات عصمت .
- ۱۳۴۵ عصمت امام .
- ۱۳۴۵ عصمت (متفرقه) .

- بزرگداشت . ۱۳۴۶
- بزرگداشت فرمانروایان . ۱۳۴۶
- سجده برای بزرگداشت . ۱۳۴۶
- بزرگداشت شایسته . ۱۳۴۶
- عفت . ۱۳۴۸
- تشویق به عفت . ۱۳۴۸
- ترغیب به عفت از شکم بارگی وشهوترانی . ۱۳۴۸
- ریشه عفت . ۱۳۴۹
- جانمایه عفت . ۱۳۴۹
- میوه عفت . ۱۳۴۹
- شاخه های عفت . ۱۳۴۹
- بزرگترین عفت . ۱۳۴۹
- بخشودن ۱ ((بخشودن مردم)). ۱۳۵۰
- ارزش بخشودن . ۱۳۵۰
- ترغیب به گذشت نیکو. ۱۳۵۱
- ترغیب به گذشت در هنگام قدرت داشتن . ۱۳۵۱
- گذشت و جلب دلها. ۱۳۵۱
- گذشتهای نابجا. ۱۳۵۲
- بخشودن ۲ ((بخشایش خدای سبحان)). ۱۳۵۲
- بخشایش خدا. ۱۳۵۲
- گذشت بخشنده به هنگام قدرت . ۱۳۵۳
- موجبات بخشش خدا. ۱۳۵۳
- عافیت . ۱۳۵۳
- عافیت . ۱۳۵۳

- ۱۳۵۳ عواملی که عافیت می آورد.
- ۱۳۵۴ ترغیب به عافیت خواستن از خدا.
- ۱۳۵۴ دعاهایی در عافیت طلبی (از خدا).
- ۱۳۵۵ بندگان خاص
- ۱۳۵۵ کیفر.
- ۱۳۵۵ کیفر.
- ۱۳۵۶ انواع کیفرها.
- ۱۳۵۶ بیم کیفر دادن و عملی ساختن آن
- ۱۳۵۶ دادگری خدا در کیفر دادن
- ۱۳۵۶ پرهیز از شتاب در کیفر دادن
- ۱۳۵۷ خرد.
- ۱۳۵۷ خرد.
- ۱۳۵۷ خرد نخستین آفریده خداست
- ۱۳۵۷ آنچه خرد از آن آفریده شده است
- ۱۳۵۷ خرد محکمترین پایه است
- ۱۳۵۸ نقش خرد در زمینه فضیلتها.
- ۱۳۵۸ نقش خرد در کیفر و پاداش
- ۱۳۵۹ پیشوایی خرد.
- ۱۳۵۹ پشتوانگی خرد.
- ۱۳۵۹ نقش خرد در سعادت دو سرا.
- ۱۳۵۹ حجیت عقل
- ۱۳۶۰ مصیبت بی خردی
- ۱۳۶۰ دوست آدمی خرد اوست
- ۱۳۶۰ دوست صمیمی مؤمن خرد اوست

- ۱۳۶۰ نفس در کشاکش میان خرد و هوس .
- ۱۳۶۰ دین و خرد.
- ۱۳۶۱ تفسیر خرد.
- ۱۳۶۳ تفسیر عقل .
- ۱۳۶۳ خردها خدادادی هستند.
- ۱۳۶۳ عقل طبیعی و عقل تجربی و اکتسابی .
- ۱۳۶۴ ویژگیهای خردمند.
- ۱۳۶۵ خرد و حکمت .
- ۱۳۶۵ خرد و فروگذاشتن زیاده خواهی .
- ۱۳۶۵ خرد و کار برای آخرت .
- ۱۳۶۵ خرد و فرمانبری از خدا.
- ۱۳۶۶ خرد و فروگذاشتن لذتها.
- ۱۳۶۶ خرد و شناخت نیک و بد.
- ۱۳۶۶ آنچه برای خردمند است .
- ۱۳۶۶ آنچه بر خردمند لازم است .
- ۱۳۶۶ آنچه خردمند را سزد.
- ۱۳۶۷ آنچه خردمند را نسزد.
- ۱۳۶۷ خردمندترین مردم .
- ۱۳۶۷ کم خردترین مردم .
- ۱۳۶۷ کسی که خردمند به شمار نمی آید.
- ۱۳۶۸ آنچه خرد را می افزاید.
- ۱۳۶۸ آنچه خرد را کامل می کند.
- ۱۳۶۹ ملاکهای سنجش خرد آدمیان .
- ۱۳۶۹ از نشانه های خرد.

- ۱۳۶۹ نشانه نیرومندی خرد.
- ۱۳۷۰ عوامل ناتوان کننده خرد.
- ۱۳۷۰ نشانه سست خردی .
- ۱۳۷۰ حد خرد.
- ۱۳۷۰ سرآمد خرد.
- ۱۳۷۰ برترین خرد.
- ۱۳۷۱ میوه خرد.
- ۱۳۷۱ دشمن خرد.
- ۱۳۷۱ خردانسان در دوره های مختلف زندگیش .
- ۱۳۷۲ جایگاه خرد.
- ۱۳۷۲ خرد (متفرقه) .
- ۱۳۷۲ اعتکاف .
- ۱۳۷۲ اعتکاف .
- ۱۳۷۳ دانش و دانایی .
- ۱۳۷۳ ارزش دانش و دانایی .
- ۱۳۷۴ محروم از دانش .
- ۱۳۷۴ دانش ریشه همه خوبیهاست .
- ۱۳۷۴ دانش و زندگی .
- ۱۳۷۵ دانش و فرمانبری از خدا.
- ۱۳۷۵ برتری علم بر ثروت .
- ۱۳۷۵ دانش و ارزش آدمی .
- ۱۳۷۶ نزدیکترین مردم به درجه پیامبری .
- ۱۳۷۶ علما وارثان پیامبرانند.
- ۱۳۷۶ برتری مرکب عالمان بر خون شهیدان .

- ۱۳۷۶ دانشمند زنده است گرچه مرده باشد.
- ۱۳۷۶ برتری دانش بر عبادت .
- ۱۳۷۷ برتری عالم بر عابد.
- ۱۳۷۷ علت برتری دادن عالم بر عابد.
- ۱۳۷۷ درگذشت عالم .
- ۱۳۷۸ نگرستن به چهره عالم عبادت است .
- ۱۳۷۸ ترغیب به دانشجویی .
- ۱۳۷۸ تحصیل علم واجب است .
- ۱۳۷۸ دو پرخور سیر ناشدنی .
- ۱۳۷۸ جوینده دانش .
- ۱۳۷۹ جوینده دانش و پیامبری .
- ۱۳۷۹ جوینده دانش و فرشتگان .
- ۱۳۷۹ جوینده دانش و بهشت .
- ۱۳۷۹ آمرزش خواهی همه اشیا برای جوینده دانش .
- ۱۳۸۰ آموختن .
- ۱۳۸۰ ثواب آموختن .
- ۱۳۸۰ آثار انفاق کردن علم .
- ۱۳۸۱ پیمان گرفتن برای آموزش دادن و روشنگری .
- ۱۳۸۱ پرهیز از پوشیده داشتن دانش .
- ۱۳۸۱ ارزش آموزگار.
- ۱۳۸۲ نکوهش کسی که از راه علم ارتزاق کند.
- ۱۳۸۲ معنای ارتزاق با علم .
- ۱۳۸۲ تشویق به آموختن دانش .
- ۱۳۸۳ کسی که برای خدا دانش آموزد.

- ۱۳۸۳ ویژگیهای کسی که برای خدا می آموزد.
- ۱۳۸۴ کسی که برای غیر خدا علم بیاموزد.
- ۱۳۸۴ دانش را برای چند چیز نباید آموخت .
- ۱۳۸۵ طبقات دانشجویان .
- ۱۳۸۵ نکاتی که در گزینش آموزگار باید رعایت شود.
- ۱۳۸۶ به سخن بنگرید.
- ۱۳۸۶ حق آموزگار.
- ۱۳۸۶ حقوق دانش آموز بر آموزگار.
- ۱۳۸۷ حقوق آموزگار بر شاگرد.
- ۱۳۸۷ گرامیداشت دانشمند.
- ۱۳۸۷ نکاتی که باید دانش آموز رعایت کند.
- ۱۳۸۸ یک حدیث جامع در باب تحصیل دانش .
- ۱۳۸۹ ارزش علما.
- ۱۳۹۰ عالمان امانتداران خدایند.
- ۱۳۹۰ عالم .
- ۱۳۹۰ نشانه های عالم .
- ۱۳۹۰ ویژگیهای عالم .
- ۱۳۹۱ نادانی عالم .
- ۱۳۹۱ میوه دانش .
- ۱۳۹۲ میراث دانش .
- ۱۳۹۲ شاخه های دانش .
- ۱۳۹۳ آنچه بر دانشمند سزاوار است .
- ۱۳۹۳ آنچه زیبنده دانشمند است .
- ۱۳۹۳ خطر عمل بدون علم .

- ۱۳۹۳ نقش کار در دانش .
- ۱۳۹۴ ترغیب به عمل کردن به علم .
- ۱۳۹۴ بهره مند شدن از دانش .
- ۱۳۹۴ بر حذر داشتن از علم بدون عمل .
- ۱۳۹۵ خطر عالم رسوا و عابد نادان .
- ۱۳۹۵ پرهیز از خیانت در علم .
- ۱۳۹۵ اهتمام دانشمندان .
- ۱۳۹۶ سرانجام کسی که از عدالتی دم زند و خود به آن عمل نکند.
- ۱۳۹۶ سزای خطیبان بی عمل .
- ۱۳۹۶ سختگیری در کیفر عالم .
- ۱۳۹۷ کمترین کیفر عالم .
- ۱۳۹۷ سخت عذابترین مردم .
- ۱۳۹۷ لغزش عالم .
- ۱۳۹۷ علمای بد .
- ۱۳۹۸ نکوهش علمای بدکردار .
- ۱۳۹۸ کسی که در شمار اهل علم نیست .
- ۱۳۹۸ خطر افزایش علم بی عمل .
- ۱۳۹۸ علما و آمیزش با زمامداران .
- ۱۳۹۹ علمای در خور اتهام و بدبینی .
- ۱۳۹۹ تفسیر علم .
- ۱۳۹۹ تفسیر علم و فضل .
- ۱۴۰۰ نکوهش دانش ناسودمند .
- ۱۴۰۱ کسی که دانشش بر خردش فزونی داشته باشد.
- ۱۴۰۱ نهایت دانش .

- انواع دانشها. ۱۴۰۱
- آداب فرا گرفتن دانش ۱۴۰۱
- سر دانش ۱۴۰۱
- بهترین دانش ۱۴۰۱
- لازمترین دانش ۱۴۰۲
- دانشهای ممنوع ۱۴۰۲
- شناخت حلال و حرام ۱۴۰۲
- زیور دانش ۱۴۰۲
- علم لدنی ۱۴۰۳
- داناترین مردم ۱۴۰۳
- منحصربودن دانش درست در اهل بیت (ع) ۱۴۰۳
- دانش (متفرقه) ۱۴۰۳
- عمر. ۱۴۰۴
- عمر. ۱۴۰۴
- غنیمت شمردن عمر. ۱۴۰۴
- هدر دادن عمر. ۱۴۰۵
- باقیمانده عمر. ۱۴۰۵
- ترغیب به گذراندن عمر در راه طاعت خدا. ۱۴۰۵
- کسی که عمرش علیه او حجت است ۱۴۰۶
- سالخوردگی ۱۴۰۶
- حاصل زندگی دراز. ۱۴۰۶
- آنچه عمر را زیاد می کند. ۱۴۰۶
- عمر دراز و کار نیک ۱۴۰۷
- مؤمن و طلب عمر دراز. ۱۴۰۷

- ۱۴۰۷ حکمت بی اطلاعی آدمی از اندازه عمرش .
- ۱۴۰۸ پاورقی ها
- ۱۴۰۹ میزان الحکمه جلد ۹
- ۱۴۰۹ اشاره
- ۱۴۱۰ کار / ۱ .
- ۱۴۱۰ تشویق به کار .
- ۱۴۱۱ کار و پاداش .
- ۱۴۱۳ کار دوستی است که از انسان جدا نمی شود .
- ۱۴۱۳ هر کرداری را گیاهی است .
- ۱۴۱۳ پیگیری در کار .
- ۱۴۱۴ هرکس کاری انجام دهد آن را تا یک سال ادامه دهد .
- ۱۴۱۴ نتایج مداومت بر کار خیر .
- ۱۴۱۴ کار اندک همراه با پیگیری بهتر از کار بسیار است که از آن خسته شوی .
- ۱۴۱۵ فزونی کردار بر گفتار .
- ۱۴۱۵ برترین کارها .
- ۱۴۱۵ کسی که عملش پذیرفته می شود .
- ۱۴۱۶ کسی که عملش او را سودی نمی بخشد .
- ۱۴۱۶ کسی که کاری از او پذیرفته شود .
- ۱۴۱۷ ظاهر منعکس کننده باطن است .
- ۱۴۱۷ کارهایی که باید از آنها دوری کرد .
- ۱۴۱۷ آداب عمل .
- ۱۴۱۷ آنچه برای نجات و رستگاری سزاوار است به آن تکیه شود .
- ۱۴۱۸ نیاز شدید به عمل در قیامت .
- ۱۴۱۸ نقش پاکی انسان در نگهداری آنچه متعلق به اوست .

- ۱۴۱۸ محکم کاری .
- ۱۴۱۸ کار (متفرقه) .
- ۱۴۱۹ کار ۲ ((عرضه اعمال)).
- ۱۴۱۹ عرضه شدن کارها بر خدا.
- ۱۴۱۹ عرضه شدن کارها بر پیامبر خدا.
- ۱۴۱۹ عرضه شدن کارها بر ائمه .
- ۱۴۲۰ کار ۳ ((نامه اعمال)).
- ۱۴۲۰ نامه اعمال .
- ۱۴۲۰ تجسم اعمال .
- ۱۴۲۲ معانقه .
- ۱۴۲۲ معانقه .
- ۱۴۲۳ پیمان .
- ۱۴۲۳ تشویق کردن به وفای به عهد.
- ۱۴۲۳ پیمان و ایمان .
- ۱۴۲۴ پیمان خدای سبحان .
- ۱۴۲۴ معاد / ۱.
- ۱۴۲۴ معاد.
- ۱۴۲۵ نامهای رستاخیز.
- ۱۴۲۵ دلیل اول برای اثبات معاد.
- ۱۴۲۷ دلیل دوم برای اثبات معاد.
- ۱۴۲۹ دلیل سوم برای اثبات معاد.
- ۱۴۳۰ دلیل چهارم برای اثبات معاد.
- ۱۴۳۰ دلیل پنجم برای اثبات معاد.
- ۱۴۳۲ چگونگی معاد.

- ۱۴۳۳ نزدیکی زمان قیامت .
- ۱۴۳۴ فقط خدا از زمان فرا رسیدن قیامت آگاه است .
- ۱۴۳۴ معاد ۲ ((نشانه های فرا رسیدن قیامت)).
- ۱۴۳۴ نشانه های فرا رسیدن قیامت .
- ۱۴۳۵ نفخه بیهوش کننده .
- ۱۴۳۶ زمین لرزه .
- ۱۴۳۶ درهم کوفته شدن زمین .
- ۱۴۳۶ به حرکت در آمدن کوهها.
- ۱۴۳۷ گسترش یافتن زمین .
- ۱۴۳۷ منفجر شدن دریاها.
- ۱۴۳۷ تاریک شدن ستارگان .
- ۱۴۳۸ شکافته شدن آسمان .
- ۱۴۳۹ نفخه رستاخیز.
- ۱۴۴۰ روز بیرون آمدن از گورها.
- ۱۴۴۱ معاد ۳ ((خصوصیت محشر)).
- ۱۴۴۱ خصوصیت محشر.
- ۱۴۴۲ پرهیزگاران در قیامت .
- ۱۴۴۲ گنهکاران در قیامت .
- ۱۴۴۴ نامه اعمال .
- ۱۴۴۶ اصحاب دست راست .
- ۱۴۴۷ اصحاب دست چپ .
- ۱۴۴۷ محشور شدن جانوران .
- ۱۴۴۷ ایستگاههای قیامت .
- ۱۴۴۸ کوثر.

- ۱۴۴۸ عادت .
- ۱۴۴۸ عادت .
- ۱۴۴۸ چیره شدن بر عادت .
- ۱۴۴۹ خوبی عادت است .
- ۱۴۴۹ صفاتی که سزاوار است آدمی به آنها خو گیرد.
- ۱۴۴۹ دشواری تغییر دادن عادت‌ها.
- ۱۴۴۹ عادت بدان .
- ۱۴۵۰ عادت نیکان .
- ۱۴۵۰ عادت کردن نفس به آنچه عادت ندارد.
- ۱۴۵۰ عید.
- ۱۴۵۰ عید.
- ۱۴۵۱ خطبه امیر المؤمنین (ع) در عید فطر.
- ۱۴۵۱ عید نوروز.
- ۱۴۵۲ زیور عیدها.
- ۱۴۵۲ پناه بردن به خدا.
- ۱۴۵۲ عیب .
- ۱۴۵۲ ستایش از کسانی که به جای عیب دیگران به معایب خود می پردازند.
- ۱۴۵۳ کسی که عیب خود را ببیند.
- ۱۴۵۳ نکوهش پرداختن به عیبهای مردم با نفس خود.
- ۱۴۵۴ آدمی را همین عیب بس .
- ۱۴۵۴ بزرگترین عیب .
- ۱۴۵۴ کسی که خود را بر عیبها مؤاخذه کند.
- ۱۴۵۴ عیب پوشی .
- ۱۴۵۵ هدیه کردن عیبها.

- ۱۴۵۵ عیبجویی .
- ۱۴۵۶ نهی از نگه داشتن عیبهای دیگران .
- ۱۴۵۶ از زمین خوردن دیگران خوشحال نشوید .
- ۱۴۵۶ عیب پوشی .
- ۱۴۵۶ هر که چیزی را نداند بر آن خرده گیرد .
- ۱۴۵۶ عیب (متفرقه) .
- ۱۴۵۷ سرزنش کردن .
- ۱۴۵۷ نکوهش سرزنش کردن .
- ۱۴۵۸ پرهیز از طعن و بد گویی .
- ۱۴۵۸ زندگی .
- ۱۴۵۸ گواراترین زندگی .
- ۱۴۵۸ زندگی آن کس بهتر است که .
- ۱۴۵۸ آنچه زندگی را تیره می سازد .
- ۱۴۵۹ زندگی (متفرقه) .
- ۱۴۵۹ نکو حالی .
- ۱۴۵۹ نکو حالان .
- ۱۴۶۰ نکو حال ترین مردم .
- ۱۴۶۰ غبن .
- ۱۴۶۰ غبن .
- ۱۴۶۰ مغبونان .
- ۱۴۶۰ مغبونترین مردمان .
- ۱۴۶۱ پیمان شکنی .
- ۱۴۶۱ پیمان شکنی .
- ۱۴۶۱ زشت ترین پیمان شکنی .

- ۱۴۶۱ نکوهش وفاداری به پیمان شکنان .
- ۱۴۶۱ پیمان شکنی و زیرکی .
- ۱۴۶۲ نحوه محشور شدن پیمان شکن .
- ۱۴۶۲ فریفتگی و غفلت .
- ۱۴۶۲ نکوهش فریفتگی و غفلت .
- ۱۴۶۳ مغرور شدن به خدا و طمع بیهوده بستن به او.
- ۱۴۶۴ فریب دنیا را خوردن .
- ۱۴۶۴ فریب نفس را خوردن .
- ۱۴۶۴ چیزهایی که نباید فریفته آنها شد.
- ۱۴۶۵ آنچه مانع فریب خوردن و غفلت انسان می شود.
- ۱۴۶۵ جنگهای پیامبر.
- ۱۴۶۵ جنگ بزرگ بدر.
- ۱۴۶۶ جنگ رجیع و جنگ معونه .
- ۱۴۶۶ جنگ احد و حمرا الاسد.
- ۱۴۶۷ جنگ بنی نضیر.
- ۱۴۶۷ جنگ ذات الرقاع و جنگ عسفان .
- ۱۴۶۸ جنگ کوچک بدر.
- ۱۴۶۸ جنگ احزاب و بنی قریظه .
- ۱۴۶۹ جنگ بنی مطلق .
- ۱۴۶۹ جنگ حدیبیه و بیعت رضوان .
- ۱۴۷۰ جنگ خیبر و فدک .
- ۱۴۷۱ جنگ مؤته .
- ۱۴۷۲ جنگ ذات السلاسل .
- ۱۴۷۲ جنگ فتح مکه .

- ۱۴۷۳ جنگ حنین و طائف و اوطاس .
- ۱۴۷۴ جنگ تبوک .
- ۱۴۷۴ غسل .
- ۱۴۷۴ علت غسل .
- ۱۴۷۴ انواع غسل .
- ۱۴۷۵ دغلكارى و ناراستى .
- ۱۴۷۵ ناسرگى .
- ۱۴۷۶ كسى كه با مسلمانان ناسرگى كند(۱).
- ۱۴۷۶ كسى كه با مسلمانان ناسرگى كند(۲).
- ۱۴۷۶ پيامدهاى ناسرگى .
- ۱۴۷۶ زشت ترين ناسرگى .
- ۱۴۷۷ با غل و غش ترين مردم .
- ۱۴۷۷ غضب .
- ۱۴۷۷ غضب .
- ۱۴۷۷ كيفر غضب كردن .
- ۱۴۷۷ خشم .
- ۱۴۷۷ خشم كلید همه بدیهاست .
- ۱۴۷۸ خشم اخگرى از شيطان است .
- ۱۴۷۸ خشم نوعى دیوانگى است .
- ۱۴۷۸ تشویق به تسلط بر خشم .
- ۱۴۷۹ نیرومندترین مردم .
- ۱۴۷۹ ترغیب به فرو خوردن خشم .
- ۱۴۸۰ كسى كه با معصیت خدا، خشم خود را فرو بنشانند.
- ۱۴۸۰ كسى كه خشم خود را نگه دارد.

- ۱۴۸۰ ریشه خشم .
- ۱۴۸۱ داروی خشم .
- ۱۴۸۱ ستایش خشم برای خدا.
- ۱۴۸۲ کسی که از بد رفتاری نسبت به خود به خشم نیاید.
- ۱۴۸۲ خشم (متفرقه) .
- ۱۴۸۲ آموزش خواهی از خدا.
- ۱۴۸۲ آموزش خواهی .
- ۱۴۸۳ ستایش آموزش خواهان در سحرگاهان .
- ۱۴۸۴ نقش آموزش خواهی در زدودن گناه .
- ۱۴۸۴ آموزش خواهی و افزایش روزی .
- ۱۴۸۵ آموزش خواهی مقربان .
- ۱۴۸۵ پرهیز از آموزش خواهی با وجود ادامه دادن به گناه .
- ۱۴۸۶ کسی که آموزش خواهی سودش نمی دهد.
- ۱۴۸۶ غفلت .
- ۱۴۸۶ پرهیز از غفلت .
- ۱۴۸۶ غفلت و بیداری .
- ۱۴۸۷ تشویق به بیدار شدن از خواب غفلت .
- ۱۴۸۷ غافل‌گی که مورد غفلت نیست .
- ۱۴۸۷ بیدار باش به غافلان .
- ۱۴۸۸ غفلت زداها.
- ۱۴۸۸ غافلترین مردم .
- ۱۴۸۹ عوامل غفلت آور.
- ۱۴۸۹ نشانه های شخص غافل .
- ۱۴۸۹ پیامدهای غفلت .

- در غفلت همین بس که ۱۴۸۹
- ستایش تغافل و نادیده گرفتن ۱۴۸۹
- داروی غفلت ۱۴۹۰
- کینه و خیانت ۱۴۹۰
- کینه ۱۴۹۰
- آنچه که دل نباید در آنها خیانت و ناراستی روا دارد ۱۴۹۱
- خیانت در غنیمت ۱۴۹۱
- غلو ۱۴۹۱
- پرهیز از تندروی در دین ۱۴۹۱
- غنیمت شمردن ۱۴۹۳
- چیزهایی که باید آنها را غنیمت شمرد ۱۴۹۳
- غنیمت زیرکان ۱۴۹۴
- توانگری ۱۴۹۴
- توانگری و سرکشی ۱۴۹۴
- توانگری و پرهیزگاری ۱۴۹۵
- آزمودن به تهیدستی و توانگری ۱۴۹۵
- معنای توانگری ۱۴۹۵
- بزرگترین توانگری ۱۴۹۶
- توانگرترین مردم ۱۴۹۶
- توانگری نفس ۱۴۹۶
- کلید توانگری ۱۴۹۷
- به پروردگار کعبه که زیانکاران همانان هستند ۱۴۹۷
- توانگرانی که مزد دو چندان دارند ۱۴۹۸
- مسئولیت توانگران در گرسنگی تهیدستان ۱۴۹۸

- ۱۴۹۸ توانگری (متفرقه) .
- ۱۴۹۸ خنیاگری .
- ۱۴۹۸ خنیاگری .
- ۱۴۹۹ میراث خنیاگری .
- ۱۴۹۹ زن خنیاگر .
- ۱۵۰۰ غیب .
- ۱۵۰۰ غیبگوییهای پیامبر(ص) .
- ۱۵۰۲ غیبگوییهای امام علی (ع) .
- ۱۵۰۵ روایاتی که با عبارت ((بزودی می آید)) از حوادث آینده خبر می دهند.
- ۱۵۰۶ روایاتی که با عبارت ((می آید)) از حوادث آینده خبر می دهند.
- ۱۵۰۷ پیامبر با تعلیم خداوند، از غیب خبر دارد.
- ۱۵۰۷ امام و علم غیب .
- ۱۵۰۸ غیبت .
- ۱۵۰۸ نهی از غیبت .
- ۱۵۰۸ فرجام غیبت .
- ۱۵۰۹ غیبت و شایع کردن زشتکاریها.
- ۱۵۰۹ غیبت و دین .
- ۱۵۱۰ معنای غیبت .
- ۱۵۱۰ کسی که غیبتش حرام است .
- ۱۵۱۱ کسی که غیبتش رواست .
- ۱۵۱۴ منشا غیبت .
- ۱۵۱۴ انواع غیبت .
- ۱۵۱۶ گوش دادن به غیبت .
- ۱۵۱۷ ثواب رد غیبت .

- ۱۵۱۷ کفاره غیبت کردن .
- ۱۵۱۷ غیرت .
- ۱۵۱۷ ستایش غیرت .
- ۱۵۱۸ غیرت از صفات خداست .
- ۱۵۱۸ مرد بی رگ و غیرت .
- ۱۵۱۸ نکوهش غیرت ورزی و تعصب بی جا .
- ۱۵۱۹ فال خوب زدن .
- ۱۵۱۹ فال .
- ۱۵۲۴ کشتن غافلگیرانه .
- ۱۵۲۴ کشتن غافلگیرانه .
- ۱۵۲۵ فتنه و آزمایش الهی .
- ۱۵۲۵ فتنه و آزمایش الهی .
- ۱۵۲۶ نتیجه فتنه و آزمایش .
- ۱۵۲۷ شیوه پناه بردن به خدا از فتنه .
- ۱۵۲۷ معنای فتنه .
- ۱۵۲۷ خاستگاه فتنه ها .
- ۱۵۲۸ انواع فتنه .
- ۱۵۲۸ در هر گرفتگی و گشایش آزمایشی است .
- ۱۵۲۹ آزموده شدن مردم به وسیله یکدیگر .
- ۱۵۲۹ کمک گرفتن از خدا در بعضی از فتنه ها .
- ۱۵۲۹ ترسناکترین فتنه ها .
- ۱۵۳۰ کسانی که از فتنه هابه سلامت می رهند .
- ۱۵۳۰ فتنه هایی که باید آرزوی آنها را داشت .
- ۱۵۳۰ آدمی را همین فتنه بس که !

- ۱۵۳۰ فتنه و آزمایش (متفرقه) .
- ۱۵۳۰ جوانمردی .
- ۱۵۳۰ جوانمردی .
- ۱۵۳۱ فتوا .
- ۱۵۳۱ پرهیز از ندانسته فتوا دادن .
- ۱۵۳۱ کسی که ندانسته برای مردم فتوا دهد .
- ۱۵۳۱ کسی که براساس رای خود فتوا دهد .
- ۱۵۳۱ برحذر داشتن از صدور فتوای به رای .
- ۱۵۳۱ ضامن بودن مفتی .
- ۱۵۳۲ جواز فتوا دادن برای عالم .
- ۱۵۳۲ استفتای از خود .
- ۱۵۳۲ ناسزاگویی .
- ۱۵۳۲ پرهیز از ناسزاگویی .
- ۱۵۳۳ هر که دشنام دهد دشنام شنود .
- ۱۵۳۳ فخر فروشی .
- ۱۵۳۳ فخرفروشی .
- ۱۵۳۴ عوامل بازدارنده از فخرفروشی .
- ۱۵۳۴ نکوهش فخرفروشی به تبار .
- ۱۵۳۵ آنچه که فخر کردن بدان نشاید .
- ۱۵۳۵ آنچه شایسته افتخار است .
- ۱۵۳۶ پاورقی ها .
- ۱۵۳۸ میزان الحکمه جلد ۱۰ .
- ۱۵۳۸ گشایش .
- ۱۵۳۸ گشایش بعد از سختی .

- ۱۵۳۸ سختی و آسانی قرین همنند.
- ۱۵۳۹ شادی .
- ۱۵۳۹ شادی به ناحق .
- ۱۵۳۹ ایرانیان .
- ۱۵۳۹ ایرانیان بزرگترین سهم را در اسلام دارند.
- ۱۵۳۹ ایرانیان و ایمان .
- ۱۵۴۰ ایرانیان و دانش .
- ۱۵۴۰ کسانی که به زور سوی بهشت کشانده می شوند!
- ۱۵۴۱ ایرانیان (متفرقه).
- ۱۵۴۱ روشن بینی .
- ۱۵۴۱ روشن بینی و فراست مؤمن .
- ۱۵۴۲ فرصت .
- ۱۵۴۲ فرصت زودگذر است .
- ۱۵۴۲ ترغیب به غنیمت شمردن فرصتها(۱).
- ۱۵۴۲ ترغیب به غنیمت شمردن فرصتها(۲).
- ۱۵۴۲ فرصتها را نباید از دست داد.
- ۱۵۴۳ فرایض .
- ۱۵۴۳ ترغیب به انجام فرایض .
- ۱۵۴۴ وجوب مقدم داشتن فرایض بر مستحبات .
- ۱۵۴۴ آنچه که خداوند سبحان بر مردم فرض کرده است .
- ۱۵۴۴ نخستین فریضه ای که خدای سبحان نهاد.
- ۱۵۴۴ سخت ترین فریضه ای که خدای سبحان مقرر کرد.
- ۱۵۴۵ مجمع فرایض .
- ۱۵۴۵ کوتاهی در کار.

- ۱۵۴۵ پرهیز از کوتاهی در کار.
- ۱۵۴۵ نهی از افراط و تفریط.
- ۱۵۴۶ فراغت .
- ۱۵۴۶ فراغت .
- ۱۵۴۶ فرقه ها.
- ۱۵۴۶ فرقه های اسلامی .
- ۱۵۴۷ فرموده رسول خدا که امت من سه .
- ۱۵۴۷ فرقه می شود.
- ۱۵۴۷ فساد.
- ۱۵۴۷ آنچه توده مردم را فاسد می کند.
- ۱۵۴۸ نقش فساد زبندگان جامعه در فسادتوده مردم .
- ۱۵۴۹ مفسدان در قرآن .
- ۱۵۵۰ جایز نبودن درست کردن مردم با تباه کردن خود.
- ۱۵۵۱ آنچه فساد و تباهی را از بین می برد.
- ۱۵۵۱ فسق .
- ۱۵۵۱ فسق .
- ۱۵۵۱ فاسق .
- ۱۵۵۲ شیوایی در سخن .
- ۱۵۵۲ شیوایی .
- ۱۵۵۲ شیوا سخن ترین مردم .
- ۱۵۵۲ فضیلت .
- ۱۵۵۲ فضیلت ها.
- ۱۵۵۲ انواع فضیلتها.
- ۱۵۵۳ آنچه موجب فضیلت برتری انسان است .

- ۱۵۵۳ مجمع فضیلتها.
- ۱۵۵۳ برترین فضیلت ها.
- ۱۵۵۳ سرآمد فضایل .
- ۱۵۵۳ اهل فضیلت و برتری .
- ۱۵۵۴ برترین مردم .
- ۱۵۵۴ برترین اخلاق .
- ۱۵۵۵ فضیلت (متفرقه) .
- ۱۵۵۵ فقر.
- ۱۵۵۵ فقر و کفر.
- ۱۵۵۸ نکوهش فقر.
- ۱۵۵۸ ستایش فقر.
- ۱۵۵۹ روایاتی که در برتری فقر بر توانگری آمده است .
- ۱۵۵۹ معنای فقر.
- ۱۵۶۰ فقیر کیست ؟ .
- ۱۵۶۰ فقیرترین مردم .
- ۱۵۶۰ فقر نفس .
- ۱۵۶۰ معیار توانگری و فقر.
- ۱۵۶۰ فقر ستوده و نکوهیده .
- ۱۵۶۱ فقر دینی مرگ سرخ است .
- ۱۵۶۱ تحقیر فقیر.
- ۱۵۶۲ آنچه فقر را از بین می برد.
- ۱۵۶۲ آنچه فقر می آورد.
- ۱۵۶۲ پوزش خواهی خدای سبحان از فقیران .
- ۱۵۶۳ زیور فقر.

- ۱۵۶۳ فقرا شهریاران بهشتند.
- ۱۵۶۳ خوشا به حال فقیران .
- ۱۵۶۴ فقر (متفرقه) .
- ۱۵۶۴ فقه .
- ۱۵۶۴ فقیه شدن در دین .
- ۱۵۶۵ ویژگیهای فقیه .
- ۱۵۶۷ فقیه کیست ؟ .
- ۱۵۶۷ آنچه مایه کمال فقه است .
- ۱۵۶۷ فقیه ترین مردم .
- ۱۵۶۷ پاره ای از نشانه های فقیه .
- ۱۵۶۷ گران بودن وجود فقیه بر ابلیس .
- ۱۵۶۸ فقاقت روح عبادت است .
- ۱۵۶۸ درگذشت فقیه .
- ۱۵۶۸ آفت فقیهان .
- ۱۵۶۸ اندیشیدن .
- ۱۵۶۸ اندیشه .
- ۱۵۶۸ اندیشیدن .
- ۱۵۶۹ مطالعه و اندیشیدن .
- ۱۵۶۹ اندیشه , آینه است .
- ۱۵۷۰ عبادتی چون تفکر نیست .
- ۱۵۷۰ ارزش یک ساعت تفکر .
- ۱۵۷۰ آنچه اندیشه را صاف می کند .
- ۱۵۷۰ اندیشیدن ممنوع .
- ۱۵۷۰ اندیشیدن در احوال ملت‌های پیشین .

- ۱۵۷۱ رستگاری .
- ۱۵۷۱ عوامل رستگاری .
- ۱۵۷۱ رستگاران .
- ۱۵۷۱ موانع رستگاری .
- ۱۵۷۱ واگذاشتن کارها به خدا.
- ۱۵۷۲ واگذاشتن کارها به خدا.
- ۱۵۷۲ ثمرات واگذاشتن کارها به خدا.
- ۱۵۷۳ قبر.
- ۱۵۷۳ قبر.
- ۱۵۷۳ سؤال قبر.
- ۱۵۷۳ پرسشهای قبر.
- ۱۵۷۴ از چه کسی در قبر سؤال می شود؟.
- ۱۵۷۴ اعمالی که در گور سودمند می افتند.
- ۱۵۷۵ عذاب قبر.
- ۱۵۷۵ قبر.
- ۱۵۷۵ قبله.
- ۱۵۷۵ تغییر قبله
- ۱۵۸۱ بوسیدن
- ۱۵۸۱ بوسیدن
- ۱۵۸۱ بوسیدن مؤمن
- ۱۵۸۱ کشتن
- ۱۵۸۲ آدم کشی
- ۱۵۸۳ کشتن مؤمن
- ۱۵۸۴ جاهایی که کشتن رواست

- ۱۵۸۴ جاهایی که قاتل ومقتول هر دو در دوزخند.
- ۱۵۸۴ آنچه به هنگام کشتن و ذبح کردن شایسته است .
- ۱۵۸۴ تحریم خودکشی .
- ۱۵۸۵ تحریم سقط جنین .
- ۱۵۸۵ روایاتی که درباره کشتن اسیرکت بسته آمده است .
- ۱۵۸۵ تقدیر .
- ۱۵۸۵ تقدیر .
- ۱۵۸۶ نهی از ژرفکاوی در موضوع تقدیر.
- ۱۵۸۶ تقدیر و تدبیر.
- ۱۵۸۷ تقدیر و عمل .
- ۱۵۸۷ آنچه از شمار تقدیر است .
- ۱۵۸۸ نکوهش قدریه .
- ۱۵۸۸ قدریه کیستند؟ .
- ۱۵۸۸ شب قدر.
- ۱۵۸۹ قدرت .
- ۱۵۸۹ قدرت .
- ۱۵۸۹ بهتان .
- ۱۵۸۹ بهتان .
- ۱۵۹۰ قرآن .
- ۱۵۹۰ قرآن .
- ۱۵۹۱ قرآن پیشوا و رحمت است .
- ۱۵۹۲ قرآن نیکوترین سخن است .
- ۱۵۹۲ قرآن همیشه نو است .
- ۱۵۹۲ قرآن شفا دهنده بزرگترین بیماریهاست .

- ۱۵۹۳ قرآن ثروتی است که بدون آن توانگری نباشد.
- ۱۵۹۳ علوم و اخبار موجود در قرآن .
- ۱۵۹۳ آموختن قرآن .
- ۱۵۹۴ ثواب آموزش دادن قرآن .
- ۱۵۹۴ ترغیب به حفظ کردن قرآن .
- ۱۵۹۵ تشویق به مرور کردن قرآن در ذهن .
- ۱۵۹۵ پاداش قرآن دانان .
- ۱۵۹۵ آنچه که زبیده قرآن دان است .
- ۱۵۹۶ آنچه که زبیده قرآن دان نیست .
- ۱۵۹۶ تشویق به تلاوت قرآن .
- ۱۵۹۶ خواندن قرآن با صدای خوش .
- ۱۵۹۷ حق تلاوت .
- ۱۵۹۷ دور افکندن قرآن .
- ۱۵۹۸ آداب قرائت قرآن .
- ۱۵۹۹ تلاوتهای ممنوع .
- ۱۵۹۹ کسی که قرآن لعنتش می کند.
- ۱۵۹۹ قاریان نابکار.
- ۱۵۹۹ گونه های قاریان .
- ۱۶۰۰ گوش دادن به قرآن .
- ۱۶۰۰ آداب گوش دادن به قرآن .
- ۱۶۰۱ قرآن ظاهری دارد و باطنی .
- ۱۶۰۱ پرهیز از تفسیر به رای .
- ۱۶۰۱ قرآن شناس کیست ؟ .
- ۱۶۰۲ انواع آیات قرآن .

- ۱۶۰۲ آیات محکم و متشابه .
- ۱۶۰۳ اشارتهای قرآن .
- ۱۶۰۴ وجوه قرآن .
- ۱۶۰۴ ام القرآن .
- ۱۶۰۴ عظیم ترین ، عدالتخواهانه ترین ، ترس آورترین و امیدبخش ترین آیه .
- ۱۶۰۴ مقربان .
- ۱۶۰۴ مقربان .
- ۱۶۰۵ عبادت مقربان .
- ۱۶۰۵ مقربترین مردم در پیشگاه خدای سبحان .
- ۱۶۰۵ نزدیکترین حالت انسان به خدای سبحان .
- ۱۶۰۶ نزدیکترین خلق به خداوند در روز قیامت .
- ۱۶۰۶ اوج تقرب .
- ۱۶۰۶ رسیدن به خدا .
- ۱۶۰۷ هر که یک وجب به من نزدیک شود، یک گز به او نزدیک می شوم .
- ۱۶۰۷ وسایل نزدیک شدن به خدا .
- ۱۶۰۸ دورترین مردم از خدا .
- ۱۶۰۸ اقرار .
- ۱۶۰۸ اقرار .
- ۱۶۰۸ بی اعتباری اقرار شخص مجبور .
- ۱۶۰۹ وام .
- ۱۶۰۹ وام .
- ۱۶۱۰ مهلت دادن به بدهکار تنگدست .
- ۱۶۱۰ قرعه زدن .
- ۱۶۱۰ قرعه زدن .

- ۱۶۱۱ قرن و نسل .
- ۱۶۱۱ احیای دین در هر قرن .
- ۱۶۱۲ اقتصاد و میانه روی .
- ۱۶۱۲ اقتصاد.
- ۱۶۱۲ نتیجه میانه روی در معیشت .
- ۱۶۱۲ میانه روی (متفرقه) .
- ۱۶۱۳ داستان .
- ۱۶۱۳ سودمندترین داستان .
- ۱۶۱۳ نکوهش داستان پردازان و نقل گوینان .
- ۱۶۱۴ قصاص .
- ۱۶۱۴ قصاص .
- ۱۶۱۷ گذشت کردن از قصاص .
- ۱۶۱۷ قضا و قدر .
- ۱۶۱۷ قضا و قدر .
- ۱۶۲۳ نوشتن قضا و قدر بر انسان .
- ۱۶۲۳ اراده بشر و قضای الهی .
- ۱۶۲۴ آنچه خدا برای مؤمن حکم کند خیراست .
- ۱۶۲۵ کسی که به قضای الهی خرسند نیست .
- ۱۶۲۵ چند پهلوی بودن واژه قضا .
- ۱۶۲۶ قضا و قدر (متفرقه) .
- ۱۶۲۶ داوری .
- ۱۶۲۶ کسی که حق قضاوت دارد .
- ۱۶۲۶ داوری بردن پیش طاغوت و حکام جور .
- ۱۶۲۷ داوران به حق .

- ۱۶۲۷ تن دادن به داوری اسلام .
- ۱۶۲۸ هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند.
- ۱۶۲۸ قاضی حق کش .
- ۱۶۲۸ اهمیت کار قضاوت .
- ۱۶۲۹ مجالس قاضیان جور و حق کش .
- ۱۶۲۹ سختی حسابرسی قاضی در قیامت .
- ۱۶۲۹ داوطلب شدن برای قضاوت .
- ۱۶۲۹ ویژگیهای قاضی از نظر اسلام .
- ۱۶۳۰ آداب قضاوت .
- ۱۶۳۱ داورترین مردم .
- ۱۶۳۱ قاضیانی که خداوند آنها را کمک .
- ۱۶۳۱ و راهنمایی می کند.
- ۱۶۳۲ قاضی که حکمش اشتباه باشد یک اجر دارد و آن که درست باشد دو اجر.
- ۱۶۳۲ گروههای داوران .
- ۱۶۳۲ قضاوت زن .
- ۱۶۳۲ معنای جمله : تنها بر اساس بینه هامیان شما داوری می کنم .
- ۱۶۳۳ خطای قاضی .
- ۱۶۳۳ اختلاف حکمها.
- ۱۶۳۴ مشورت در قضاوت .
- ۱۶۳۴ دادگاه عالی .
- ۱۶۳۵ فرمایش امام : هان ! این یک داوری است !.
- ۱۶۳۵ آغاز قضاوت .
- ۱۶۳۵ داوری (متفرقه) .
- ۱۶۳۵ دل .

- ۱۶۳۵ اشاره
- ۱۶۳۷ جایگاه دل نسبت به بدن .
- ۱۶۳۷ ویژگیهای دل .
- ۱۶۳۷ دلها ظرفهای خدایند.
- ۱۶۳۷ ره سپردن به سوی خدای متعال با دلها.
- ۱۶۳۸ انواع دلها.
- ۱۶۳۸ بهترین دلها.
- ۱۶۳۸ اعراب دلها.
- ۱۶۳۸ سلامت دل .
- ۱۶۳۹ آرامش دل .
- ۱۶۳۹ چشم دل .
- ۱۶۴۰ گوش دل .
- ۱۶۴۱ رویکرد و رویگردانی دلها.
- ۱۶۴۱ پاکی دل .
- ۱۶۴۱ گشادگی دل .
- ۱۶۴۲ مهر زدن بر دل .
- ۱۶۴۲ ختم زدن به دل .
- ۱۶۴۲ نادانی دل .
- ۱۶۴۳ کوری دل .
- ۱۶۴۳ پرده دل .
- ۱۶۴۳ انحراف دل .
- ۱۶۴۴ سختدلی .
- ۱۶۴۴ عوامل سختدلی .
- ۱۶۴۵ بیماری دل .

- آنچه دل را بیمار می کند. ۱۶۴۵
- آنچه دل را درمان می کند. ۱۶۴۵
- آنچه دل را می میراند. ۱۶۴۵
- آنچه دل را زنده می کند. ۱۶۴۶
- آنچه دل را آباد می کند. ۱۶۴۶
- آنچه دل را نرم می کند. ۱۶۴۶
- آنچه دل را صیقل می دهد. ۱۶۴۷
- آنچه دلها را روشنایی می بخشد. ۱۶۴۷
- آنچه دل را اصلاح می کند. ۱۶۴۷
- آنچه دل را نیرو می بخشد. ۱۶۴۷
- مانع شدن میان آدمی و دل او. ۱۶۴۷
- دل (متفرقه). ۱۶۴۸
- تقلید. ۱۶۴۸
- تقلید نکوهیده. ۱۶۴۸
- کسی که تقلید از او رواست. ۱۶۴۹
- قلم. ۱۶۵۲
- قلم. ۱۶۵۲
- قمار. ۱۶۵۲
- قمار. ۱۶۵۲
- نومیدی. ۱۶۵۳
- نومیدی از رحمت خدا. ۱۶۵۳
- نهی از نومید کردن از رحمت خدا. ۱۶۵۴
- کسی که از رحمت خدا محروم است. ۱۶۵۴
- قناعت. ۱۶۵۴

- ۱۶۵۴ قناعت .
- ۱۶۵۵ توانگری در قناعت است .
- ۱۶۵۵ آنچه باعث قناعت می شود .
- ۱۶۵۵ میوه قناعت .
- ۱۶۵۶ کسی که به اندک قانع نباشد .
- ۱۶۵۶ ایستادگی .
- ۱۶۵۶ ایستادگی .
- ۱۶۵۷ میوه ایستادگی .
- ۱۶۵۷ قیاس .
- ۱۶۵۷ قیاس در دین .
- ۱۶۵۷ پارورقی ها
- ۱۶۵۸ میزان الحکمه جلد ۱۱
- ۱۶۵۹ تکبر .
- ۱۶۵۹ تکبر .
- ۱۶۶۰ کبریا مخصوص خداست .
- ۱۶۶۰ معنای کبر (۱) .
- ۱۶۶۱ معنای کبر (۲) .
- ۱۶۶۱ حقیقت کبر .
- ۱۶۶۲ نکوهش راه رفتن با تبختر .
- ۱۶۶۲ متکبر .
- ۱۶۶۲ با چنین حالی تکبر نشاید .
- ۱۶۶۳ علت تکبر .
- ۱۶۶۳ درمان کبر .
- ۱۶۶۴ زدودن کبر .

- پیامد تکبر. ----- ۱۶۶۵
- هر که تکبر ورزد خدا او را پست گرداند. ----- ۱۶۶۵
- جایگاه متکبران. ----- ۱۶۶۶
- کتاب و نوشته. ----- ۱۶۶۶
- کتاب و نوشته. ----- ۱۶۶۶
- نویسندگی و شخصیت نویسنده. ----- ۱۶۶۶
- تشویق به نوشتن دانش. ----- ۱۶۶۷
- ثواب تالیف و نوشتن. ----- ۱۶۶۷
- کتابهایی که خدا نازل کرده است. ----- ۱۶۶۷
- آداب نوشتن. ----- ۱۶۶۷
- نامه نگاری. ----- ۱۶۶۷
- نامه نگاری. ----- ۱۶۶۷
- ترغیب به نوشتن پاسخ نامه. ----- ۱۶۶۷
- راز داری. ----- ۱۶۶۸
- لزوم پوشیده داشتن اسرار انقلاب اسلامی. ----- ۱۶۶۸
- نهی از فاش کردن اسرار انقلاب. ----- ۱۶۶۸
- ستودن بنده راز دار. ----- ۱۶۶۹
- دروغ. ----- ۱۶۶۹
- دروغ. ----- ۱۶۶۹
- دروغ پست ترین خویهاست. ----- ۱۶۷۰
- دروغ و ایمان. ----- ۱۶۷۰
- دروغ کلید هر بدی است. ----- ۱۶۷۰
- دستور به ترک دروغ جدی و شوخی. ----- ۱۶۷۱
- دروغ کوچک. ----- ۱۶۷۱

- ۱۶۷۲ علت دروغگویی .
- ۱۶۷۲ کذاب .
- ۱۶۷۲ نتیجه دروغ .
- ۱۶۷۴ زشت ترین دروغ .
- ۱۶۷۴ موارد جایز بودن دروغ .
- ۱۶۷۵ توریه .
- ۱۶۷۵ گوش دادن به دروغ .
- ۱۶۷۶ بر حذر داشتن از آرزوهای دروغین .
- ۱۶۷۶ بزرگواری .
- ۱۶۷۶ بزرگواری .
- ۱۶۷۷ کرامت .
- ۱۶۷۷ بزرگواری .
- ۱۶۷۸ شمه ای از اخلاق بزرگواران .
- ۱۶۷۸ خصلتهایی که از بزرگواران به دور است .
- ۱۶۷۹ بر حذر داشتن از خشم ارباب کرم .
- ۱۶۷۹ تشویق به گرامیداشت ارباب کرم .
- ۱۶۷۹ گرامیداشتن .
- ۱۶۷۹ رد عزت و احترام .
- ۱۶۸۰ کسی که احترام او را ادب نکند .
- ۱۶۸۰ گرامیترین مردمان .
- ۱۶۸۰ احترام به مردم احترام به خود است .
- ۱۶۸۰ کسب .
- ۱۶۸۰ پاکیزه ترین شغل .
- ۱۶۸۱ مشاغل .

- ۱۶۸۳ راههای هزینه کردن وانفاق اموال ودرآمدها.
- ۱۶۸۴ آبریزی که خوردنشان حلال است .
- ۱۶۸۴ انواع نوشیدنیهای مجاز.
- ۱۶۸۴ پوشیدنیهای مجاز.
- ۱۶۸۴ ازدواجهای روا.
- ۱۶۸۵ اشاره
- ۱۶۸۵ تشویق به کسب درآمد از دسترنج .
- ۱۶۸۶ مشاغل نکوهیده .
- ۱۶۸۶ کسب و کار (متفرقه) .
- ۱۶۸۷ تنبلی .
- ۱۶۸۷ سستی .
- ۱۶۸۷ پرهیز از تنبلی و بی حوصلگی .
- ۱۶۸۷ پرهیز از سستی و کوتاهی در کار.
- ۱۶۸۸ نشانه تنبل .
- ۱۶۸۸ کمک خواهی از خدا برای دور کردن .
- ۱۶۸۸ تنبلی از خود.
- ۱۶۸۸ کفر.
- ۱۶۸۸ کفر دیرینه تر از شرک است .
- ۱۶۸۹ آنچه موجب کفر می شود.
- ۱۶۸۹ کافر.
- ۱۶۹۰ کمترین درجه کفر.
- ۱۶۹۰ ستونها و ارکان کفر.
- ۱۶۹۱ گونه های کفر در کتاب خدا.
- ۱۶۹۲ کفار .

- ۱۶۹۲ کفارات .
- ۱۶۹۲ گناهی که هیچ کفاره ای ندارد! .
- ۱۶۹۳ جبران .
- ۱۶۹۳ جبران خوبی با خوبی .
- ۱۶۹۳ تلافی کردن بدی با بدی .
- ۱۶۹۴ تلافی ناشایست .
- ۱۶۹۴ نکوهش انتقامگیری .
- ۱۶۹۴ پاداش خوبی را با بدی دادن .
- ۱۶۹۴ پاداش دادن بدی با خوبی .
- ۱۶۹۵ از هر دست بدهی با همان دست می گیری .
- ۱۶۹۵ تکلیف .
- ۱۶۹۵ تکلیف .
- ۱۶۹۶ خداوند هر کسی را به اندازه توانش تکلیف می دهد .
- ۱۶۹۷ تکلف .
- ۱۶۹۷ تکلف .
- ۱۶۹۸ نشانه های شخص متکلف .
- ۱۶۹۸ سخن .
- ۱۶۹۸ سخن .
- ۱۶۹۹ تاثیر عظیم سخن .
- ۱۶۹۹ پرهیز از گفتار زشت .
- ۱۶۹۹ ترغیب به ترک بیهوده گویی .
- ۱۶۹۹ نکوهش زیاده گویی .
- ۱۷۰۰ نهی از یاوه گویی .
- ۱۷۰۰ نهی از پرگویی .

- ۱۷۰۰ پرگویی دل را می میراند.
- ۱۷۰۰ ستایش کم گویی .
- ۱۷۰۱ گوینده و بند سخن .
- ۱۷۰۱ گفتار جزیی از کردار است .
- ۱۷۰۱ نکوهش آشکار کردن هر دانسته ای .
- ۱۷۰۲ سخن چون داروست .
- ۱۷۰۲ برتری سخن بر سکوت .
- ۱۷۰۲ برتری سکوت بر سخن .
- ۱۷۰۲ خاموشی ممدوح .
- ۱۷۰۲ خاموشی برتر از سخن .
- ۱۷۰۳ خاموشی اولیای خدا.
- ۱۷۰۳ بهترین سخن .
- ۱۷۰۳ سخن جامع (کم لفظ و پرمعنا).
- ۱۷۰۳ ارزش و برتری خوش سخنی .
- ۱۷۰۴ سخن (متفرقه).
- ۱۷۰۴ کمال .
- ۱۷۰۴ کمال .
- ۱۷۰۵ نقش آگاهی از نقص در رسیدن به کمال .
- ۱۷۰۵ زنان کامل .
- ۱۷۰۵ عوامل رسیدن به کمال .
- ۱۷۰۵ ویژگی انسان کامل .
- ۱۷۰۵ زیرکی .
- ۱۷۰۵ زیرک .
- ۱۷۰۶ هوشمندی .

- ۱۷۰۶ ویژگیهای زیرکان .
- ۱۷۰۶ زیرکترین مردمان .
- ۱۷۰۷ زیرکترین زیرکان .
- ۱۷۰۷ در زیرکی انسان همین بس .
- ۱۷۰۷ فرومایگی .
- ۱۷۰۷ فرومایگی .
- ۱۷۰۷ ویژگی های فرومایه .
- ۱۷۰۸ فرومایه ترین مردم .
- ۱۷۰۸ فرومایگان .
- ۱۷۰۸ پوشاک .
- ۱۷۰۸ پوشاک .
- ۱۷۰۸ میانه روی در پوشاک .
- ۱۷۰۹ بهترین لباس هر زمانی لباس مردم آن زمان است .
- ۱۷۱۰ جامه زینت وجامه عبادت .
- ۱۷۱۰ عمامه .
- ۱۷۱۱ لباسهای ممنوعه .
- ۱۷۱۱ لجاجت .
- ۱۷۱۱ لجاجت .
- ۱۷۱۲ ریش .
- ۱۷۱۲ ریش .
- ۱۷۱۲ زبان .
- ۱۷۱۲ زبان .
- ۱۷۱۲ آدمی مخفی است در زیر زبان .
- ۱۷۱۲ خصلتهایی که به وسیله زبان آشکارمی شوند.

- زیبایی مرد در شیوایی زبان اوست ۱۷۱۳
- زبان ، کلید خوبی و بدی است ۱۷۱۳
- نقش زبان در درستی ایمان ۱۷۱۳
- زبان خردمند در پس دل اوست ۱۷۱۳
- حق زبان ۱۷۱۴
- سلامت انسان در نگهداری زبان است ۱۷۱۴
- لغزش زبان ۱۷۱۴
- گزش زبان ۱۷۱۴
- خطر زبان ۱۷۱۴
- پرهیز از لغزشگاه های زبان ۱۷۱۴
- زندانی کردن زبان ۱۷۱۵
- آفت های زبان ۱۷۱۵
- عذاب زبان ۱۷۱۵
- چند حدیث نادر ۱۷۱۵
- لعنت ۱۷۱۵
- لعنت شدگان ۱۷۱۶
- لعنت شدگان در دنیا و آخرت ۱۷۱۷
- گفتار و کردار بیهوده ۱۷۱۸
- گفتار و کردار بیهوده ۱۷۱۸
- اشیای پیدا شده ۱۷۱۹
- اشیای پیدا شده ۱۷۱۹
- دیدار خدای سبحان و متعال ۱۷۱۹
- شوق دیدار ۱۷۱۹
- عوامل شوق آفرین ۱۷۲۰

- آن که دوستدار دیدار خداست . ۱۷۲۰
- دیدار در قرآن . ۱۷۲۱
- سرگرمی و غفلت . ۱۷۲۲
- سرگرمی و غفلت . ۱۷۲۲
- پیامدهای سرگرمی کردن . ۱۷۲۳
- شیفته سرگرمی . ۱۷۲۳
- ایمان و سرگرمی . ۱۷۲۳
- سرگرمی مؤمن . ۱۷۲۳
- کبوتر بازی . ۱۷۲۴
- لواط . ۱۷۲۴
- لواط . ۱۷۲۴
- علت تحریم لواط . ۱۷۲۴
- لواط کننده . ۱۷۲۵
- لواط دهنده . ۱۷۲۵
- سرزنش . ۱۷۲۵
- سرزنش خود . ۱۷۲۵
- بسا سرزنش شده ای که گناهی نکرده است . ۱۷۲۵
- سرزنش و آداب آن . ۱۷۲۶
- زیاده روی در سرزنش کردن . ۱۷۲۶
- مثل ها . ۱۷۲۶
- مثل ها و نمونه ها . ۱۷۲۶
- حکم همانندها . ۱۷۲۶
- مثل حق و باطل . ۱۷۲۷
- مثل راه خدا . ۱۷۲۷

- ۱۷۲۷ مثل پیامبر (ص) و امت و رسالت او.
- ۱۷۲۸ مثل پیامبر (ص) و قیامت .
- ۱۷۲۸ مثل قرآن .
- ۱۷۲۹ مثل امت پیامبر (ص) .
- ۱۷۲۹ مثل اهل بیت پیامبر (ص) .
- ۱۷۳۰ نمونه برین .
- ۱۷۳۰ مثل سخن پاک .
- ۱۷۳۲ مثل سخن ناپاک .
- ۱۷۳۲ مثل مؤمن .
- ۱۷۳۳ مثل کافر .
- ۱۷۳۷ مثل مشرک .
- ۱۷۳۸ مثل منافق .
- ۱۷۴۲ مثل کسانی که کافر شده اند.
- ۱۷۴۳ مثل کسانی که ایمان آورده اند.
- ۱۷۴۳ مثل مؤمن و برادرش .
- ۱۷۴۳ مثل کسی که حدود خدا را به پا می دارد و کسی که در اجرای آن ها کوتاه می آید.
- ۱۷۴۴ مثل قاری قرآن .
- ۱۷۴۴ مثل حافظ قرآن .
- ۱۷۴۵ مثل مجاهد.
- ۱۷۴۵ مثل کسی که می جنگد و مزد می گیرد.
- ۱۷۴۵ مثل نمازهای پنجگانه .
- ۱۷۴۵ مثل همنشین .
- ۱۷۴۵ مثل کسی که در راه خدا انفاق می کند.
- ۱۷۴۵ مثل کسی که برای خودنمایی صدقه می دهد.

- ۱۷۴۶ مثل کسی که از مال حرام صدقه می دهد.
- ۱۷۴۶ مثل نیکی بعد از بدی .
- ۱۷۴۶ مثل عالمان .
- ۱۷۴۶ مثل علم بی عمل .
- ۱۷۴۶ مثل عالم بی عمل .
- ۱۷۴۷ مثل عالمی که علم خود را تعلیم نمی دهد.
- ۱۷۴۷ مثل عابد نادان .
- ۱۷۴۷ مثل کسی که در خرد سالی علم می آموزد.
- ۱۷۴۷ مثل کسی که جز بد نمی گوید.
- ۱۷۴۸ مثل محتاج شدن به نوکیسه .
- ۱۷۴۸ مثل کسی که آن چه را بخشیده است پس بگیرد.
- ۱۷۴۸ مثل آرزو و مرگ .
- ۱۷۴۹ مثل نفس .
- ۱۷۴۹ مثل دنیا.
- ۱۷۴۹ مثل آزمند دنیا.
- ۱۷۴۹ مثل بر باد رفتن کارهای نیک .
- ۱۷۵۰ مثل کسی که به یاد خداست .
- ۱۷۵۰ مجسمه و نقاشی .
- ۱۷۵۰ مجسمه و نقاشی .
- ۱۷۵۱ امتحان .
- ۱۷۵۱ امتحان .
- ۱۷۵۵ ستایش .
- ۱۷۵۵ سزاوار ستایش .
- ۱۷۵۶ نکوهش ستایش .

- ۱۷۵۶ فرجام ستایش .
- ۱۷۵۷ نباید فریب مدح را خورد.
- ۱۷۵۷ اختصار در ستایش .
- ۱۷۵۷ در پاسخ مدیحه گوی .
- ۱۷۵۸ ستایش نابجا از کسی .
- ۱۷۵۹ نکوهش شاد شدن از ستایش .
- ۱۷۵۹ پرهیز از ستودن بدکار.
- ۱۷۵۹ نهی از خودستایی .
- ۱۷۶۰ جاهایی که خودستایی رواست .
- ۱۷۶۰ زن .
- ۱۷۶۰ برابری مرد و زن در قرآن .
- ۱۷۶۱ نماینده زنان نزد پیامبر(ص) .
- ۱۷۶۳ قیمومت مردان بر زنان .
- ۱۷۶۵ بهترین خصلت های زنان .
- ۱۷۶۵ نهی از سپردن زمام حکومت به دست زنان .
- ۱۷۶۵ ستایش زن دوستی .
- ۱۷۶۵ نکوهش زن دوستی .
- ۱۷۶۶ دلباختگی به زنان .
- ۱۷۶۶ زن (متفرقه) .
- ۱۷۶۶ مردانگی .
- ۱۷۶۶ مردانگی .
- ۱۷۶۶ تفسیر مردانگی (۱) .
- ۱۷۶۷ تفسیر مردانگی (۲) .
- ۱۷۶۸ آن چه از مردانگی به شمار است .

- ۱۷۶۸ اساس مردانگی .
- ۱۷۶۸ آغاز و انجام مردانگی .
- ۱۷۶۸ کمال مردانگی .
- ۱۷۶۹ بهترین و برترین مردانگی .
- ۱۷۶۹ کسی که مردانگی ندارد .
- ۱۷۶۹ گذشت کردن از لغزش های ارباب مروت .
- ۱۷۶۹ بیماری .
- ۱۷۶۹ بیماری .
- ۱۷۷۰ بیماری اجر ندارد .
- ۱۷۷۱ پنهان داشتن بیماری .
- ۱۷۷۱ کسی که بیمار شود و شکوه نکند .
- ۱۷۷۱ کسی که بیماری خود را از پزشکان پوشیده بدارد .
- ۱۷۷۲ سلامت را درد کافی است .
- ۱۷۷۲ گونه های بیماری .
- ۱۷۷۲ عیادت از بیمار .
- ۱۷۷۲ آداب عیادت .
- ۱۷۷۳ حکمت عیادت .
- ۱۷۷۳ بیمار نمایی .
- ۱۷۷۳ بیماری (متفرقه) .
- ۱۷۷۳ مجادله .
- ۱۷۷۳ نکوهش مجادله و آثار آن .
- ۱۷۷۴ مجادله نکنید هر چند حق با شما باشد .
- ۱۷۷۴ کسی که مجادله با او شایسته نیست .
- ۱۷۷۵ پیامدهای مجادله زیاد .

- شوخی . ۱۷۷۵
- ستایش شوخی . ۱۷۷۵
- نکوهش شوخی . ۱۷۷۵
- شوخی و مسخرگی . ۱۷۷۶
- شوخی زیاد. ۱۷۷۶
- مسخ . ۱۷۷۶
- مسخ . ۱۷۷۶
- قطع نسل مسخ شدگان . ۱۷۸۱
- راه رفتن . ۱۷۸۱
- آداب راه رفتن . ۱۷۸۱
- نهی از راه رفتن با ناز و تبختر. ۱۷۸۲
- نیرنگ . ۱۷۸۲
- نیرنگ . ۱۷۸۲
- نیرنگ و خدعه در آتشند. ۱۷۸۳
- مکر خدا. ۱۷۸۴
- پاورقی ها . ۱۷۸۴
- سخنی درباره فرشتگان .: ۱۷۸۵
- گفتاری درباره این که فرشتگان واسطه تدبیر جهان هستی می باشند. ۱۷۸۶
- فرشتگان نگهبان . ۱۷۸۸
- ویژگی های فرشتگان . ۱۷۸۹
- خانه هایی که فرشتگان وارد آن ها نمی شوند. ۱۷۸۹
- میزان الحکمۀ جلد ۱۲ - ۱۷۸۹
- ملکوت . ۱۷۸۹
- ملکوت . ۱۷۸۹

- ۱۷۹۳ پرده های ملکوت .
- ۱۷۹۳ مهلت دهی خدا.
- ۱۷۹۳ مهلت دادن .
- ۱۷۹۴ خود ارضایی .
- ۱۷۹۴ خود ارضایی .
- ۱۷۹۴ مرگ .
- ۱۷۹۴ مرگ .
- ۱۷۹۶ یقین به مرگ .
- ۱۷۹۶ در هر دمی ، مردنی است .
- ۱۷۹۶ مرگ در تعقیب انسان است .
- ۱۷۹۷ زمان کوچیدن نزدیک است .
- ۱۷۹۸ تفسیر مرگ .
- ۱۷۹۹ مرگ مؤمن .
- ۱۷۹۹ مرگ برای مؤمن همچون یک دسته گل خوشبوست .
- ۱۸۰۰ مرگ کافر.
- ۱۸۰۰ فرشته مرگ .
- ۱۸۰۱ مرگ نیکان و مرگ بدکاران .
- ۱۸۰۲ یاد مرگ .
- ۱۸۰۲ ترغیب به یاد کردن فراوان از مرگ .
- ۱۸۰۳ آماده شدن برای مرگ .
- ۱۸۰۴ کسی که فردا را از عمر خود شمارد.
- ۱۸۰۴ توشه برداشتن برای آخرت .
- ۱۸۰۵ معنای آماده شدن برای مرگ .
- ۱۸۰۵ آرزوی مرگ .

- ۱۸۰۶ مستی مرگ .
- ۱۸۰۷ علت ناخوش داشتن مرگ .
- ۱۸۰۷ شخص محتضر آن چه را در آخرت برایش آماده شده می بیند.
- ۱۸۰۸ وضعیت پس از مرگ .
- ۱۸۰۸ مرده در میان زندگان .
- ۱۸۰۸ زنده در میان مردگان .
- ۱۸۰۹ مرگ ناگهانی .
- ۱۸۰۹ تشییع جنازه .
- ۱۸۱۰ آداب تشییع جنازه .
- ۱۸۱۰ خاکسپاری .
- ۱۸۱۱ سخت تر از مرگ .
- ۱۸۱۱ آن چه پس از مردن دنبال انسان می آید.
- ۱۸۱۱ دارایی .
- ۱۸۱۱ دارایی خاستگاه خواهش هاست .
- ۱۸۱۲ دارایی دام ابلیس است .
- ۱۸۱۲ پیامدهای مال دوستی .
- ۱۸۱۲ دوست داشتن مال حلال .
- ۱۸۱۳ ثروت زیاد.
- ۱۸۱۴ گفتاری در معنای کنز و مال اندوزی .
- ۱۸۱۷ نهی از مال پرستی .
- ۱۸۱۷ حق مال بر صاحبش .
- ۱۸۱۸ طبقات مردم در گردآوری مال .
- ۱۸۱۸ کسی که مال خود را در ترازوی دیگری می بیند.
- ۱۸۱۸ کسی که مالی را از ناروا به دست آورد.

- ۱۸۱۹ هزینه کردن نابجای اموال .
- ۱۸۲۰ بهترین مال .
- ۱۸۲۰ سودمندترین مال .
- ۱۸۲۰ مال از آن خداست .
- ۱۸۲۱ برابری مردم در مال خدا.
- ۱۸۲۲ امام علی (ع) و بیت المال .
- ۱۸۲۳ آن چه کارگزاران دولت برای حفظیت المال شایسته است رعایت کنند.
- ۱۸۲۳ بدترین اموال .
- ۱۸۲۳ نبوت ۱ ((نبوت عامه)).
- ۱۸۲۴ دعوت به خدا.
- ۱۸۲۴ در حقیقت کسانی پاسخ می دهند که می شنوند.
- ۱۸۲۴ فلسفه نبوت .
- ۱۸۲۴ ۱ - تکامل .
- ۱۸۲۵ ۲ - رهانیدن انسان از سلطه طاغوت ها.
- ۱۸۲۷ ۴ - تزکیه اخلاق .
- ۱۸۲۷ ۵ - در آوردن مردم از تاریکی ها به روشنایی .
- ۱۸۲۸ ۶ - روی آوردن مردم به انصاف و دادگری .
- ۱۸۲۸ ۷ - برداشتن قید و بندها.
- ۱۸۲۹ ۸ - از بین بردن اختلاف .
- ۱۸۳۰ ۹ - رهنمون شدن به راه های سلامت (ورهایی).
- ۱۸۳۱ ۱۰ - اتمام حجت .
- ۱۸۳۱ بحثی فلسفی ::
- ۱۸۳۲ نبوت و تاریخ .
- ۱۸۳۲ لزوم اعتقاد به همه پیامبران .

- ۱۸۳۳ طبقات پیامبران .
- ۱۸۳۳ شمار پیامبران .
- ۱۸۳۳ یک توضیح ::
- ۱۸۳۴ پیامبران اولوالعزم .
- ۱۸۳۵ پدران پیامبران .
- ۱۸۳۵ ویژگیهای پیامبران .
- ۱۸۳۶ پیامبران (ع) و شبانی .
- ۱۸۳۷ از اخلاق پیامبران .
- ۱۸۳۷ نزدیکترین مردم به پیامبران .
- ۱۸۳۷ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱)) آدم .
- ۱۸۳۷ آدم (ع) .
- ۱۸۴۳ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲)) ادريس .
- ۱۸۴۳ ادريس (ع) .
- ۱۸۴۴ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۳)) نوح .
- ۱۸۴۴ نوح (ع) .
- ۱۸۴۸ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۴)) هود .
- ۱۸۴۸ هود(ع) .
- ۱۸۴۹ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۵)) صالح .
- ۱۸۴۹ صالح (ع) .
- ۱۸۵۱ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۶)) ابراهيم .
- ۱۸۵۱ ابراهيم (ع) .
- ۱۸۵۴ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۷)) لوط .
- ۱۸۵۴ لوط(ع) .
- ۱۸۵۸ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۸)) ذوالقرنین .

- ذوالقرنین (ع). ۱۸۵۹
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۹)) یعقوب و یوسف ۱۸۶۱
- یعقوب و یوسف (ع). ۱۸۶۱
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۰)) ایوب ۱۸۶۶
- ایوب (ع). ۱۸۶۶
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۱)) شعیب ۱۸۶۸
- شعیب (ع). ۱۸۶۸
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۲)) موسی و هارون ۱۸۷۱
- موسی و هارون (ع). ۱۸۷۱
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۳)) موسی و خضر. ۱۸۷۵
- موسی و خضر(ع). ۱۸۷۵
- نبوت ۲ ((نبوت خاصه ۱ / ۱۴ - اسماعیل)). ۱۸۷۸
- اسماعیل (ع). ۱۸۷۸
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۵)) الیاس ۱۸۷۹
- الیاس (ع). ۱۸۷۹
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۶)) یسع ۱۸۸۰
- یسع (ع). ۱۸۸۰
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۷)) ذوالکفل ۱۸۸۰
- ذوالکفل (ع). ۱۸۸۱
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۸)) لقمان ۱۸۸۲
- لقمان (ع). ۱۸۸۲
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۹)) اشمویل ۱۸۸۵
- اشموویل (ع). ۱۸۸۵
- نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۰)) داود. ۱۸۸۷

- ۱۸۸۷ داود(ع) .
- ۱۸۹۰ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۱)) سلیمان .
- ۱۸۹۰ سلیمان (ع) .
- ۱۸۹۳ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۲)) حنظله .
- ۱۸۹۳ حنظله (ع) .
- ۱۸۹۴ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۳)) شعیبا و حقیوق .
- ۱۸۹۴ شعیبا و حقیوق (ع) .
- ۱۸۹۴ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۴)) زکریا .
- ۱۸۹۴ زکریا .
- ۱۸۹۵ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۵)) یحیی .
- ۱۸۹۵ یحیی (ع) .
- ۱۸۹۸ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۶)) عیسی .
- ۱۸۹۸ عیسی (ع) .
- ۱۹۰۴ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۷)) ارمیا .
- ۱۹۰۴ ارمیا(ع) .
- ۱۹۰۵ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۸)) یونس .
- ۱۹۰۵ یونس (ع) .
- ۱۹۰۷ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۹)) جرجیس .
- ۱۹۰۷ جرجیس (ع) .
- ۱۹۰۸ نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۳۰)) خالد بن سنان .
- ۱۹۰۸ خالدبن سنان (ع) .
- ۱۹۰۸ پیامبران دو اسم .
- ۱۹۰۸ پیامبران بی نام و نشان .
- ۱۹۰۹ فاصله میان بعثت دو پیامبر .

- ۱۹۱۰ پاورقی ها
- ۱۹۱۱ میزان الحکمة جلد ۱۳
- ۱۹۱۱ محمد(ص) رسول خداست .
- ۱۹۱۱ اشاره
- ۱۹۱۲ خاتم پیامبران .
- ۱۹۱۲ گواهی دادن خدا به نبوت رسول خدا(ص) .
- ۱۹۱۳ خداوند متعال چه راهی برای گواهی دادن برپیامبری پیامبراسلام به کار گرفته است ؟
- ۱۹۱۴ گواهی دادن دانش و معرفت .
- ۱۹۱۵ معرفت قلبی نبوت از دیدگاه غزالی .
- ۱۹۱۵ گواهی دادن گواهی خودی .
- ۱۹۱۹ گواهی دادن پیامبران (ع) .
- ۱۹۲۱ گواهی دادن دانشمندان اهل کتاب .
- ۱۹۲۲ محمد(ص) از زبان محمد(ص) .
- ۱۹۲۳ محمد(ص) از زبان علی (ع) .
- ۱۹۲۶ جهان هنگام بعثت پیامبر(ص) .
- ۱۹۲۷ جهانی بودن رسالت محمد(ص) .
- ۱۹۲۸ نامه های پیامبر(ص) .
- ۱۹۳۲ دودمان پیامبر(ص) .
- ۱۹۳۳ ویژگی های پیامبر(ص) یتیم .
- ۱۹۳۳ فقیر .
- ۱۹۳۳ درس ناخوانده .
- ۱۹۳۴ برخوردار از خوبی والا .
- ۱۹۳۶ امین .
- ۱۹۳۷ راستگو .

- ۱۹۳۷ نفرت شدید پیامبر از دروغگویی .
- ۱۹۳۸ دادگر.
- ۱۹۳۸ شجاع .
- ۱۹۳۹ مهربان .
- ۱۹۳۹ بردبار.
- ۱۹۳۹ با شرم .
- ۱۹۳۹ فروتن .
- ۱۹۴۱ با توکل .
- ۱۹۴۱ شکيبا.
- ۱۹۴۲ بی اعتنا به دنیا.
- ۱۹۴۳ سپر بلا کردن خود و خانواده اش .
- ۱۹۴۳ مقدم داشتن مردم بر خود و خانواده اش .
- ۱۹۴۴ خشمگین نشدن برای خویش .
- ۱۹۴۵ به رنج افکندن خود در عبادت .
- ۱۹۴۶ متهم شدن پیامبر از سوی دشمنان .
- ۱۹۵۰ بحثی درباره تعداد همسران پیامبر:.
- ۱۹۵۲ اخترشناسی .
- ۱۹۵۲ اخترشناسی .
- ۱۹۵۵ درگوشی سخن گفتن .
- ۱۹۵۵ در گوشه سخن گفتن .
- ۱۹۵۵ مناجات .
- ۱۹۵۵ مناجات .
- ۱۹۵۵ فضیلت مناجات در تاریکی های شب .
- ۱۹۵۶ مناجات امام علی (ع) .

- ۱۹۵۷ مناجات امام حسین (ع).
- ۱۹۵۸ مناجات امام زین العابدین (ع).
- ۱۹۶۰ رهایی .
- ۱۹۶۰ عوامل رهایی بخش .
- ۱۹۶۲ آنان که رهایی نمی یابند.
- ۱۹۶۲ دشواری و آسانی نجات .
- ۱۹۶۲ علم نحو.
- ۱۹۶۲ علم نحو.
- ۱۹۶۳ اعراب دادن اعمال .
- ۱۹۶۳ نکوهش غرق شدن در تحصیل علم نحو.
- ۱۹۶۴ آن چه آدمی را از پشیمانی در امان می دارد.
- ۱۹۶۴ آن چه پشیمانی به بار می آورد.
- ۱۹۶۴ پشیمانی قیامت .
- ۱۹۶۴ نذر.
- ۱۹۶۴ نذر.
- ۱۹۶۶ کراهت واجب کردن چیزی بر خود.
- ۱۹۶۶ روایاتی که می گوید نذر قضا و قدر را دفع نمی کند.
- ۱۹۶۶ نصیحت و خیرخواهی .
- ۱۹۶۶ نصیحت و خیرخواهی .
- ۱۹۶۷ حق نصیحت کننده و نصیحت خواه .
- ۱۹۶۷ نشانه شخص خیرخواه .
- ۱۹۶۸ خیرخواهترین مردم .
- ۱۹۶۸ کسانی که نصیحت بردار نیستند.
- ۱۹۶۸ پذیرش نصیحت .

- انصاف ۱۹۶۹
- انصاف ۱۹۶۹
- عدالت و انصاف ۱۹۶۹
- تشویق به رعایت انصاف با کسی که انصاف ندارد. ۱۹۶۹
- دادخواهی از خود. ۱۹۷۰
- کسانی که داد خود نمی ستانند. ۱۹۷۱
- نگاه کردن ۱۹۷۱
- چشم بلد دل است ۱۹۷۱
- چشم ها دام های شیطانند. ۱۹۷۱
- کسی که عنان نگاه خود را رها کند. ۱۹۷۱
- کسی که چشم خود را پایین اندازد. ۱۹۷۱
- نکوهش نگاه های بیهوده ۱۹۷۲
- کسانی که نگاه کردن به آن ها عبادت است ۱۹۷۲
- تشویق به فروهستن چشم ۱۹۷۲
- نگاه های دزدانه ۱۹۷۳
- موارد جواز نگاه کردن به زنان ۱۹۷۳
- کسی که چشمش را از حرام پرکند. ۱۹۷۳
- فروهستن چشم و حلاوت عبادت ۱۹۷۳
- نگاه اول ناخواسته است و نگاه دوم عمدی ۱۹۷۴
- هر که زن زیبایی را ببیند. ۱۹۷۴
- آن چه به فروهستن چشم کمک می کند. ۱۹۷۴
- آن چه نور چشم را زیاد می کند. ۱۹۷۵
- مناظره ۱۹۷۵
- مناظره ۱۹۷۵

- ۱۹۷۷ پاسخ امام به کسی که ایشان را به مناظره دعوت کرد.
- ۱۹۷۸ پاکیزگی .
- ۱۹۷۸ تشویق به پاکیزگی .
- ۱۹۷۸ اسلام و پاکیزگی .
- ۱۹۷۸ تشویق به پاکیزگی لباس .
- ۱۹۷۸ نظم .
- ۱۹۷۸ نظم .
- ۱۹۷۹ نعمت .
- ۱۹۷۹ نعمت های بی شمار خداوند.
- ۱۹۸۰ نعمت های آشکار و نهان .
- ۱۹۸۰ نخستین و بزرگترین نعمت ها.
- ۱۹۸۱ ترغیب به یادآوری نعمت های خدا.
- ۱۹۸۱ کسانی که خداوند به آنان نعمت داده است .
- ۱۹۸۲ غفلت از نعمت ها.
- ۱۹۸۲ خوش همسایگی با نعمت ها.
- ۱۹۸۲ عوامل پایداری نعمت ها.
- ۱۹۸۴ کمک گرفتن از نعمت های خدا در راه معاصی او.
- ۱۹۸۴ کسی که نعمت را فقط در خورد و خوراک می بیند.
- ۱۹۸۴ نعمت های پیاپی و مهلت دهی خداوند.
- ۱۹۸۵ بازگو کردن نعمت های خدا.
- ۱۹۸۶ تمامیت و کمال نعمت .
- ۱۹۸۷ کفران نعمت ها.
- ۱۹۸۷ نفس .
- ۱۹۸۷ نفس .

- تجرد نفس : ۱۹۸۸
- آدمی پیر چو شد نفس جوان می گردد. ۱۹۸۹
- نفس اماره ۱۹۹۰
- نفس ملامتگر یا وجدان بیدار. ۱۹۹۱
- نفس آدمی به منزله مرکبی برای اوست ۱۹۹۱
- تعلیم نفس و تربیت وتهذیب آن ۱۹۹۱
- اخلاق ۱۹۹۲
- سودمندترین تحقیق ۱۹۹۶
- عوامل خودسازی ۱۹۹۶
- یاری جستن از حق در مبارزه با نفس ۱۹۹۷
- هر که تهذیب نفس نکند. ۱۹۹۷
- رخصت دادن به نفس در پیروی از هوس ۱۹۹۷
- آثار کرامت نفس ۱۹۹۸
- آفت نفس ۱۹۹۸
- نفاق ۱۹۹۸
- نفاق ۱۹۹۸
- نفاق ننگ اخلاق است ۱۹۹۸
- علت نفاق ۱۹۹۸
- ویژگی منافق ۱۹۹۸
- نشانه های نفاق ۱۹۹۹
- ویژگی های منافقان ۲۰۰۰
- آشکارترین منافق ۲۰۰۰
- پرهیز از منافق زبان باز. ۲۰۰۱
- پایه های نفاق ۲۰۰۱

- ۲۰۰۱ نکوهش شخص دو زبانه .
- ۲۰۰۲ نحوه محشور شدن منافقان و فرجام آن ها.
- ۲۰۰۲ خصلت هایی که در وجود منافقان جمع نمی شوند.
- ۲۰۰۲ عوامل از بین برنده نفاق .
- ۲۰۰۲ گفتاری پیرامون نفاق در صدر اسلام .
- ۲۰۰۶ انفاق .
- ۲۰۰۶ انفاق .
- ۲۰۰۶ گفتاری درباره زکات و دیگر صدقات .
- ۲۰۰۸ هر که انفاق کند به سود خود انفاق کرده است .
- ۲۰۰۸ خداوند وعده داده است که انفاق را عوض خواهد داد.
- ۲۰۰۹ آن چه انفاق شود می ماند و آن چه انفاق نشود از بین می رود.
- ۲۰۰۹ آداب انفاق کردن .
- ۲۰۱۰ هر که در راه طاعت خدا خرج نکند در راه معصیت او خرج خواهد کرد.
- ۲۰۱۰ فضیلت انفاق کردن تنگدست .
- ۲۰۱۰ پرهیز از مال اندوزی .
- ۲۰۱۱ کسی که انفاقش پذیرفته نمی شود.
- ۲۰۱۱ انفال .
- ۲۰۱۱ انفال .
- ۲۰۱۵ عبادت مستحبی .
- ۲۰۱۵ عبادت مستحبی .
- ۲۰۱۵ مقدم داشتن واجبات بر مستحبات .
- ۲۰۱۵ سخن چینی .
- ۲۰۱۵ سعایت کردن .
- ۲۰۱۶ پرهیز از سخن چینی .

- منهیات ۲۰۱۷
- اصول منهیات در قرآن کریم ۲۰۱۷
- منهیات پیامبر(ص) ۲۰۱۷
- نور ۲۰۲۶
- نور نور ۲۰۲۶
- نور وحی ۲۰۲۶
- نور امام ۲۰۲۷
- نور بصیرت ۲۰۲۷
- کسی که خدا دلش را روشن سازد. ۲۰۲۸
- نور دل و نور چهره ۲۰۲۸
- هر امر درستی با نوری همراه است ۲۰۲۸
- نور مؤمنان در قیامت ۲۰۲۹
- مردم ۲۰۲۹
- مردم ۲۰۲۹
- مردم مانند معادن هستند. ۲۰۳۰
- برابری مردم در حقوق ۲۰۳۰
- گروه های مردم ۲۰۳۱
- آن که از مردم نیست ۲۰۳۴
- مردمان فضول ۲۰۳۴
- مردم ، مردم نماها و نسناس ۲۰۳۴
- مردنماها. ۲۰۳۵
- طبقات مردم به لحاظ ایمان ۲۰۳۵
- تفسیر واژه ((امعه)). ۲۰۳۶
- خواب ۲۰۳۶

- ۲۰۳۶ خواب .
- ۲۰۳۷ خواب و مرگ .
- ۲۰۳۷ پرهیز از پرخواهی .
- ۲۰۳۷ بالا رفتن ارواح به آسمان در وقت خواب .
- ۲۰۳۸ آداب خوابیدن .
- ۲۰۳۸ ۱ - پاکیزگی ::
- ۲۰۳۸ ۲ - طهارت ::
- ۲۰۳۹ ۳ - قضای حاجت کردن ::
- ۲۰۳۹ ۴ - رسیدگی به اعمال روز ::
- ۲۰۳۹ ۵ - قرائت قرآن و دعا در موقع خواب ::
- ۲۰۴۰ ۷ - دعا در وقت بیدار شدن ::
- ۲۰۴۰ نیت .
- ۲۰۴۰ نیت .
- ۲۰۴۳ نقش نیت در عمل .
- ۲۰۴۴ پاداش نیت خوب .
- ۲۰۴۵ توفیق به قدر نیت است .
- ۲۰۴۵ نیت مؤمن بهتر از عمل اوست .
- ۲۰۴۷ ترغیب به داشتن نیت در هر کاری .
- ۲۰۴۷ نکویی نیت .
- ۲۰۴۸ بد نیتی .
- ۲۰۴۸ هجرت .
- ۲۰۴۸ مهاجرت به حبشه .
- ۲۰۵۱ هجرت به مدینه .
- ۲۰۵۲ قطع نشدن هجرت .

- ۲۰۵۳ برترین هجرت .
- ۲۰۵۳ برتر از هجرت .
- ۲۰۵۳ هجرت کردن از سرزمین گنجهکاران .
- ۲۰۵۵ نهی از تعرب بعد از هجرت ((۲۶)).
- ۲۰۵۵ معنای تعرب بعد از هجرت .
- ۲۰۵۵ قهر کردن .
- ۲۰۵۶ قهر کردن .
- ۲۰۵۷ نهی از قهر بودن با برادر بیش از سه روز.
- ۲۰۵۷ هدایت عمومی خداوند.
- ۲۰۵۹ هدایت انسان : هدایت عمومی .
- ۲۰۵۹ زنده کردن از طریق هدایت .
- ۲۰۶۰ ثواب هدایت کردن .
- ۲۰۶۱ هدایت کردن ویژه خداوند است .
- ۲۰۶۱ کسانی که خداوند آنان را هدایت می کند.
- ۲۰۶۱ کسانی که خدا هدایتشان نمی کند.
- ۲۰۶۲ کسانی که خداوند گمراهشان می کند.
- ۲۰۶۳ برترین هدایت .
- ۲۰۶۳ پاورقی ها .
- ۲۰۶۵ میزان الحکمة جلد ۱۴ .
- ۲۰۶۵ هدیه .
- ۲۰۶۵ نقش هدیه در ایجاد دوستی .
- ۲۰۶۵ حرمت هدیه دادن به کار گزاران حکومتی .
- ۲۰۶۶ نهی از پذیرفتن هدیه مشرک .
- ۲۰۶۷ تشویق به پذیرفتن هدیه .

- ۲۰۶۷ انواع هدیه .
- ۲۰۶۸ بهترین هدیه .
- ۲۰۶۸ پس گرفتن بخشش .
- ۲۰۶۸ آداب هدیه دادن .
- ۲۰۶۸ هدیه کردن به اماکن متبرکه .
- ۲۰۶۹ پیری .
- ۲۰۶۹ پیری .
- ۲۰۶۹ آن چه در هنگام پیری انسان جوان می شود .
- ۲۰۶۹ آن چه موجب پیری می شود .
- ۲۰۷۰ نابودی .
- ۲۰۷۰ عوامل نابودی (۱) .
- ۲۰۷۱ عوامل نابود کننده (۲) .
- ۲۰۷۲ حرمت به نابودی افکندن خود .
- ۲۰۷۳ همت .
- ۲۰۷۳ بلند همتی .
- ۲۰۷۳ نقش همت در شرافت .
- ۲۰۷۳ آن چه سزاوار اهتمام است .
- ۲۰۷۴ کسانی که به اوج همت و خواست خود می رسند .
- ۲۰۷۴ عالیتین همت ها .
- ۲۰۷۴ نتایج بلند همتی .
- ۲۰۷۵ همت زیرکان .
- ۲۰۷۵ کوتاه همتی .
- ۲۰۷۶ هر که هم و غمش شکمش باشد .
- ۲۰۷۶ کسی که هم و غمش دنیا باشد .

- ۲۰۷۶ هوس .
- ۲۰۷۶ خطر هوی و هوس .
- ۲۰۷۷ خطر شهوت ها .
- ۲۰۷۷ خطر لذت ها .
- ۲۰۷۷ خدایی است که پرستیده می شود .
- ۲۰۷۸ هوس دیده بصیرت را کور می کند .
- ۲۰۷۸ آغاز و فرجام هوس .
- ۲۰۷۸ کسی که همدم شهوت باشد جانش پیوسته بیمار است .
- ۲۰۷۸ پرهیز از بندگی شهوت .
- ۲۰۷۸ پرهیز از شهوت های نهانی .
- ۲۰۷۸ پیروی از هوس .
- ۲۰۷۹ مخالفت با هوای نفس .
- ۲۰۸۰ جنگیدن با هوای نفس .
- ۲۰۸۰ رستگاری در مخالفت با شهوت است .
- ۲۰۸۰ چیره آمدن هوس بر خرد .
- ۲۰۸۱ چیره آمدن خرد بر هوس .
- ۲۰۸۱ قویترین مردم کسی است که بر هوس خود پیروز شود .
- ۲۰۸۱ آن چه که شهوت را ناتوان می کند .
- ۲۰۸۲ آن چه خرد را تقویت می کند .
- ۲۰۸۲ برترین طاعت ها ترک شهوت هاست .
- ۲۰۸۲ هر که بر شهوت خود غلبه کند خردش آشکار شود .
- ۲۰۸۲ هر که بر شهوت خود غلبه کند اختیاردار نفس خود شود .
- ۲۰۸۳ هر که بر هوس خود چیره شود دنیاگزییر به او رو می کند .
- ۲۰۸۳ امانت .

- ۲۰۸۳ امانت .
- ۲۰۸۴ سپرده های خداوند.
- ۲۰۸۴ ارث .
- ۲۰۸۴ اشاره
- ۲۰۹۲ موانع ارث .
- ۲۰۹۳ ارث پیامبران .
- ۲۰۹۳ پارسایی .
- ۲۰۹۳ پارسایی .
- ۲۰۹۴ نتیجه پارسایی .
- ۲۰۹۴ نقش پارسایی در عبادت .
- ۲۰۹۴ تفسیر پارسایی .
- ۲۰۹۵ پارسا.
- ۲۰۹۵ پارساترین مردم .
- ۲۰۹۶ وزارت .
- ۲۰۹۶ وزیر.
- ۲۰۹۷ بدترین وزیران .
- ۲۰۹۷ وزیران و دستیاران اخلاق .
- ۲۰۹۸ ترازو.
- ۲۰۹۸ ترازوی سنجش اعمال .
- ۲۱۰۰ کسانی که برایشان ترازو(ی اعمال) برپا نمی شود.
- ۲۱۰۰ وسوسه .
- ۲۱۰۰ وسوسه در عقاید.
- ۲۱۰۱ پرهیز از وسواس در وضو و نماز.
- ۲۱۰۲ علاج وسواس .

- گذشت خداوند از وسوسه . ۲۱۰۲-----
- همدردی . ۲۱۰۳-----
- همدردی . ۲۱۰۳-----
- سفارش های خدا به انسان . ۲۱۰۴-----
- سفارش های خداوند به موسی (ع) . ۲۱۰۴-----
- سفارش های خداوند به عیسی (ع) . ۲۱۰۴-----
- سفارش های خضر(ع) به موسی (ع) . ۲۱۰۵-----
- سفارش های رسول خدا(ص) . ۲۱۰۶-----
- سفارش های امام علی (ع) . ۲۱۰۹-----
- سفارش های آن حضرت به هنگام فوت . ۲۱۱۰-----
- سفارش های امام سجاده(ع) . ۲۱۱۰-----
- سفارش های امام باقر(ع) . ۲۱۱۰-----
- سفارش های امام صادق (ع) . ۲۱۱۱-----
- سفارش های امام کاظم (ع) . ۲۱۱۳-----
- سفارش های امام جواد(ع) . ۲۱۱۳-----
- سفارش های امام عسکری (ع) . ۲۱۱۵-----
- وصیت . ۲۱۱۶-----
- وصیت . ۲۱۱۶-----
- روش وصیت کردن . ۲۱۱۶-----
- وصی خود باشید . ۲۱۱۷-----
- فروتنی . ۲۱۱۷-----
- فروتنی . ۲۱۱۷-----
- تعریف فروتنی . ۲۱۱۹-----
- بزرگی که فروتنی کند . ۲۱۱۹-----

- آداب فروتنی ۲۱۱۹
- هر که به خاطر توانگری توانگرد در برابر او فروتنی کند. ۲۱۲۰
- نشانه های فروتنی ۲۱۲۰
- ثمره فروتنی ۲۱۲۰
- فروتنی و رفعت ۲۱۲۱
- وضو. ۲۱۲۱
- وضو. ۲۱۲۱
- حکمت وضو. ۲۱۲۲
- آثار وضو. ۲۱۲۲
- بی مهری ۲۱۲۲
- فضیلت دائم الوضو بودن ۲۱۲۳
- تجدید وضو. ۲۱۲۳
- وضوی رسول خدا(ص). ۲۱۲۳
- میهن ۲۱۲۳
- میهن دوستی ۲۱۲۳
- دفاع از میهن ۲۱۲۵
- غربت و وطن ۲۱۲۵
- بدترین وطن ها. ۲۱۲۵
- وعده ۲۱۲۶
- وعده خدا راست است ۲۱۲۶
- وعده دین است ۲۱۲۶
- وعده یکی از دو بندگی است ۲۱۲۷
- نکوهش خلف وعده ۲۱۲۷
- اندرز. ۲۱۲۸

- ۲۱۲۸ نقش اندرز در حیات دل .
- ۲۱۲۸ اندرزخواهی .
- ۲۱۲۸ انواع اندرزدهنده ها.
- ۲۱۲۹ در هر چیزی پندی است .
- ۲۱۲۹ رساترین پند.
- ۲۱۲۹ اندرزهای خداوند.
- ۲۱۲۹ اندرزهای عیسی (ع) .
- ۲۱۳۶ اندرزهای پیامبر(ص) .
- ۲۱۳۶ اندرزهای امام علی (ع) .
- ۲۱۳۸ اندرزهای امام حسن (ع) .
- ۲۱۳۸ اندرزهای امام حسین (ع) .
- ۲۱۳۸ اندرزهای امام سجاد (ع) .
- ۲۱۳۹ اندرزهای امام باقر(ع) .
- ۲۱۳۹ اندرزهای امام صادق (ع) .
- ۲۱۳۹ اندرزهای امام کاظم (ع) .
- ۲۱۴۳ اندرزهای امام رضا(ع) .
- ۲۱۴۳ اندرزهای امام جواد(ع) .
- ۲۱۴۳ اندرزهای امام هادی (ع) .
- ۲۱۴۴ هر که به گوینده ای گوش سپارد او را پرستیده است .
- ۲۱۴۴ آداب اندرز دادن .
- ۲۱۴۴ واعظ درونی .
- ۲۱۴۴ کسی که واعظی درونی دارد.
- ۲۱۴۴ هر که واعظی درونی نداشته باشد.
- ۲۱۴۵ کسی که اندرز در او کارگر نمی افتد.

- ۲۱۴۵ پندگوی پندناپذیر.
- ۲۱۴۶ ترغیب به پرتو گرفتن از پندگوی پندنیوش .
- ۲۱۴۶ دعوت عملی .
- ۲۱۴۶ شایسته های پند گرفتن .
- ۲۱۴۶ توفیق .
- ۲۱۴۶ توفیق .
- ۲۱۴۸ توفیق و واگذاری .
- ۲۱۴۸ آن چه از توفیق به شمار می آید.
- ۲۱۴۸ آن چه موجب توفیق می شود.
- ۲۱۴۸ وفاداری .
- ۲۱۴۸ وفاداری .
- ۲۱۵۱ بی وفاترین مردم .
- ۲۱۵۱ وقار.
- ۲۱۵۱ وقار.
- ۲۱۵۲ مؤمن , باوقار است .
- ۲۱۵۲ آن چه موجب وقار می شود.
- ۲۱۵۲ وقف .
- ۲۱۵۲ وقف .
- ۲۱۵۴ تقوا.
- ۲۱۵۴ تقوا.
- ۲۱۵۵ سفارش خداوند به تقوا.
- ۲۱۵۵ سفارش های امام علی (ع) به تقوا.
- ۲۱۵۶ تقوا فاخرترین جامه هاست .
- ۲۱۵۶ تقوا دژی تسخیرناشدنی است .

- ۲۱۵۷ تقوا کلید صلاح است .
- ۲۱۵۷ تقوا کلید هدایت است .
- ۲۱۵۷ تقوا کلید کرامت است .
- ۲۱۵۸ تقوا داروی دل هاست .
- ۲۱۵۸ تقوا، دستگیره محکم .
- ۲۱۵۹ نقش تقوا در پذیرش اعمال .
- ۲۱۵۹ هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می دهد.
- ۲۱۶۰ تقوا پیشگان .
- ۲۱۶۰ ویژگی های تقوای پیشگان .
- ۲۱۶۳ آن چه تقوا می آورد.
- ۲۱۶۳ آن چه مانع تقوا می شود.
- ۲۱۶۴ حق تقوا.
- ۲۱۶۴ تفسیر تقوا.
- ۲۱۷۲ عصاره تقوا.
- ۲۱۷۲ با تقواترین مردم .
- ۲۱۷۲ پیشوای پرهیزگاران .
- ۲۱۷۲ فرجام نیک از آن پرهیزگاران است .
- ۲۱۷۴ تقیه .
- ۲۱۷۴ تقیه .
- ۲۱۷۵ مواردی که تقیه در آن ها جایز است .
- ۲۱۷۵ نهی از پا فراتر نهادن از موارد تقیه .
- ۲۱۷۶ مواردی که تقیه جایز نیست .
- ۲۱۷۶ توکل .
- ۲۱۷۶ توکل .

- ۲۱۷۶ تفسیر توکل .
- ۲۱۷۷ توکل کنندگان .
- ۲۱۷۸ آن چه باعث توکل می شود.
- ۲۱۷۸ نتیجه توکل .
- ۲۱۷۹ توکل و کارسازی امور.
- ۲۱۷۹ آداب توکل .
- ۲۱۸۰ روی آوردن به خدا.
- ۲۱۸۱ رو آوردن به غیر خدا.
- ۲۱۸۲ درجات توکل .
- ۲۱۸۲ اطمینان به خود.
- ۲۱۸۳ پدر و فرزند.
- ۲۱۸۳ تولد.
- ۲۱۸۳ ارزش فرزند.
- ۲۱۸۳ فرزند مایه فتنه است .
- ۲۱۸۴ دوست داشتن فرزند.
- ۲۱۸۴ کودکی کردن با کودکان .
- ۲۱۸۵ فرزند نیک و شایسته .
- ۲۱۸۵ فرزند ناشایست .
- ۲۱۸۵ نهی از دوست نداشتن دختر.
- ۲۱۸۶ تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر.
- ۲۱۸۷ ترغیب به نیکی به پدر و مادر هر چند بد باشند.
- ۲۱۸۷ ترغیب به نیکی کردن به پدر و مادربعد از مرگ آن ها.
- ۲۱۸۸ بهشت زیر پای مادران است .
- ۲۱۸۹ آزدن پدر و مادر.

- ۲۱۹۰ نافرمانی پدر و مادر.
- ۲۱۹۰ از جمله نافرمانی پدر و مادر.
- ۲۱۹۰ حق پدر بر فرزند.
- ۲۱۹۰ فرزند و دارایی او از آن پدرش است .
- ۲۱۹۱ حق فرزند بر پدر.
- ۲۱۹۱ تربیت فرزند.
- ۲۱۹۲ بی احترامی به فرزند.
- ۲۱۹۲ ولایت ۱ ((حکومت)).
- ۲۱۹۲ زمامداران اولو الامر.
- ۲۱۹۵ آن چه موجب روی کار آمدن زمامداران نابکار می شود.
- ۲۱۹۵ زمامداران دادگر.
- ۲۱۹۵ زمامداران ستمگر.
- ۲۱۹۶ وظیفه حکمران نسبت به خودش .
- ۲۱۹۷ مهمترین وظایف حکمران در حکومتش .
- ۲۱۹۷ حکمران باید مهربان و نرمخو باشد.
- ۲۱۹۷ حکمران وظیفه دارد رضایت توده مردم را فراهم آورد.
- ۲۱۹۸ آن چه باید حکمران در استخدام کارگزاران رعایت کند.
- ۲۱۹۸ آن که نباید حکمران به کارش گمارد.
- ۲۱۹۸ هرکه بی لیاقت برکشیده شود.
- ۲۱۹۹ نهی از گماشتن حاجب .
- ۲۱۹۹ لزوم رسیدگی به کار خراج .
- ۲۲۰۰ پرداخت بدهکاری شخص تنگدست به عهده حکمران است .
- ۲۲۰۰ وجوب توجه حکمران به مستضعفان .
- ۲۲۰۰ ولایت ۲ ((دوستان خدا)).

- ۲۲۰۱ ویژگی های دوستان خدا.
- ۲۲۰۲ نومیدی و قطع طمع .
- ۲۲۰۲ نومیدی .
- ۲۲۰۳ نتایج قطع امید کردن از آن چه مردم دارند.
- ۲۲۰۳ یتیم .
- ۲۲۰۳ تشویق به سرپرستی یتیمان .
- ۲۲۰۴ خوردن مال یتیم .
- ۲۲۰۴ علت تحریم خوردن مال یتیم .
- ۲۲۰۵ یتیمان آل محمد.
- ۲۲۰۵ یقین .
- ۲۲۰۵ یقین .
- ۲۲۰۶ یقین در راس دین است .
- ۲۲۰۶ یقین پایه ایمان است .
- ۲۲۰۶ یقین کمابترین چیز است .
- ۲۲۰۶ یقین ، عبادت است .
- ۲۲۰۶ یقین برترین عبادت است .
- ۲۲۰۶ هدف نهایی ایمان ، یقین یافتن است .
- ۲۲۰۷ فاصله میان ایمان و یقین .
- ۲۲۰۷ ایمان در دل است و یقین خطورات .
- ۲۲۰۷ علم الیقین .
- ۲۲۰۷ حق الیقین .
- ۲۲۰۸ تفسیر یقین .
- ۲۲۰۸ نشانه های شخص با یقین .
- ۲۲۰۹ یقین مؤمن در کردار او نمایان است .

- عوامل تباه کننده یقین ۲۲۰۹
- سستی یقین ۲۲۰۹
- کسی که یقین سودش ندهد. ۲۲۱۰
- ثمرات یقین ۲۲۱۰
- شعبه های یقین ۲۲۱۰
- افزایش یافتن یقین ۲۲۱۱
- گفتاری درباره ایمان و افزایش پذیری آن :: ۲۲۱۱
- پاورقی ۲۲۱۳
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۲۱۶

میزان الحکمه

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی: میزان الحکمه. فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور: میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)/ محمدی ری شهری؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ مقابله و تصحیح علی حجیمی... [و دیگران]؛ ویراستار فارسی سعیدرضا علی عسکری، محمد باقری زاده اشعری، قاسم شیرجعفری؛ ویراستار عربی کمال کاتب... [و دیگران].

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۶-

مشخصات ظاهری: ج.

فروست: پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۵.

شابک: دوره ۷-۲۰۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ دوره، چاپ نهم ۹-۳۵۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱ ۱-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸-۲۰۱-۴؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ نهم ۶-۳۵۱-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲ □ چاپ هفتم ۱-۲۰۲-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ نهم ۳-۳۵۲-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۳، چاپ نهم ۰-۳۵۳-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴ ۴-۲۰۴-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ نهم ۷-۳۵۴-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ هفتم)؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۵، چاپ نهم ۴-۳۵۵-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ هفتم)؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ نهم ۱-۳۵۶-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۷، چاپ نهم ۸-۳۵۷-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۸، چاپ هفتم ۹-۳۵۹-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۴۹۳-۲۰۸-۳-۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۸، چاپ نهم ۵-۳۵۸-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۹، چاپ نهم ۸-۳۶۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰، چاپ هفتم ۶-۲۱۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰، چاپ نهم ۸-۳۶۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ دوازدهم ۸-۳۶۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ هفتم ۷-۲۰۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ هشتم ۳-۲۱۱-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱، چاپ نهم ۵-۳۶۱-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲، چاپ هفتم ۰-۲۱۲-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲، چاپ نهم ۲-۳۶۲-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۳، چاپ هفتم)؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۳، چاپ هشتم ۷-۲۰۰-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۳، چاپ نهم ۹-۳۶۳-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۵۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴، چاپ هفتم ۴-۲۱۴-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۴ □ چاپ هشتم)؛ ۸۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴، چاپ نهم ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۳۶۴-۶؛

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: چاپ هفتم.

یادداشت: ج. ۱-۸، ۹ و ۱۰-۱۴ (چاپ نهم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۲ □ ۴، ۵، ۶، ۸ □ ۱۰-۱۴ (چاپ هفتم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۸ و ۱۰ (چاپ دوازدهم: ۱۳۹۰).

یادداشت: ج. ۱۱، ۱۳ □ ۱۴ (چاپ هشتم: ۱۳۸۶).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج. ۱. آ - ب. ج. ۲. ب - ح. ج. ۳. ح - خ. ج. ۴. د - ر. ج. ۵. ز - ش. ج. ۶. ش - ظ. ج. ۷. ع. ج. ۸. ع - غ. ج. ۱۱. م - ن. ج. ۱۲. ن - ه. ج. ۱۳. ه - ی. ج. ۱۴. فهرست‌ها

موضوع : احادیث

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، ۱۳۳۷ - مترجم

شناسه افزوده : علی‌عسکری، سعیدرضا، ۱۳۴۴ - ویراستار

شناسه افزوده : کاتب، کمال، ویراستار

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره : BP۱۱۶/۵م۳/۹۰۴۱ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۰۱۷۱۴

میزان الحکمه جلد ۱

اشاره

ایثار.

ارزش ایثار.

تاثیر ایثار بر مکارم اخلاق .

ارزش ایثارگران .

جایگاه والای ایثار.

پاداش .

مزد درستکاران و نیکو کاران .

پاداش آخرت .

پاداش عظیم .

پاداش ارجمند.

پاداش بی منت و بی پایان .

دوبار پاداش دادن .

اجاره .

کراهت اجیر شدن .

دلالی در اجاره .

ستم کردن در حق مزدبر.

- تعیین کارمزد.
- آداب مزد دادن .
- امام اجیر امت است .
- اجل .
- اجل دژى استوار است .
- هر پدیده ای عمری دارد.
- هر امتی اجلی (سرآمدی) دارد.
- اجل معلق واجل محتوم .
- آنچه اجل معلق را دور می کند.
- آخرت .
- عظمت امور آخرت .
- آخرت ، سرای ماندگار.
- آخرت ، سرای زندگی .
- برتری آخرت .
- یاد آخرت .
- کار برای آخرت .
- اهتمام ورزیدن به آخرت .
- صفت اهل آخرت .
- برادر.
- مؤمنان با هم برادرند.
- برادران راستین .
- دوست داشتن برادران .
- عوامل پایداری دوستی .
- دوستی و برادری برای خدا.
- برادری کردن به خاطر دنیا.
- برادری و دوستی دینی .
- عوامل نابود کننده برادری .
- اظهار محبت نسبت به برادر.
- بریدن از برادران .
- پیوند با برادران .
- اقسام برادران .
- برادر مورد اعتماد.
- نهی از برخی برادرها و دوستیها.

- نگه داشتن برادریهای دیرینه .
- برادری حقیقی .
- انتخاب برادر.
- تحمل لغزش برادر.
- بهترین برادران .
- برادر کامل .
- بدترین برادران .
- آزمودن برادران .
- راهنمایی برادران .
- احترام و بزرگداشت برادران .
- بر آوردن نیاز برادران .
- آداب برادری .
- ادب .
- جامه ادب .
- تربیت ناپسند.
- ادب و خرد.
- تادیب و تربیت نفس .
- دستاورد ادب .
- تفسیر ادب .
- بهترین ادب .
- تشویق به ادب کردن فرزندان.
- چگونگی تربیت .
- نکاتی که در تربیت باید رعایت شود.
- تربیت پیامبر به وسیله خداوند.
- مؤدب شدن به آداب خدایی .
- تادیب خداوند.
- اذان .
- اذان گو.
- تفسیر اذان .
- تشویق به اذان گفتن در گوش نوزاد.
- آزردن .
- آزردن مؤمن .
- نیاززدن .

شکیبایی بر آزار دیدن در راه خدا.
 تاریخ .
 مبدا تاریخ هجری .
 زمین .
 احکام زمین .
 هر کس زمینی را احیا کند از آن اوست .
 میراندن زنده ها .
 اسیر .
 تن به اسارت دادن روا نیست .
 خوشرفتاری با اسیر .
 سرمشق .
 اصول .
 همه چیز مطلق و آزاد است .
 همه چیز پاک است .
 یقین باشک کردن از میان نمی رود .
 مواردی که در ید قدرت خدا (و خارج از اختیار بشر) است .
 آنچه را خدا پوشیده داشته است .
 اصول گوناگون .
 آفتها .
 خوردن .
 کم خوری .
 پر خوری .
 به اندازه خوردن و تاثیر آن در تندرستی .
 پیامدهای سؤ پر خوری .
 سیری شکم پارسایی را تباه می کند .
 گرسنگی .
 رهاورد گرسنگی .
 اندازه خوردن .
 از آداب سفره .
 الفت .
 در کسی که با دیگران انس و الفت نمی گیرد خیری نیست .
 الله .
 فرمانروایی .

- ضرورت فرمانروایی .
- فرمانروایی بدکاران .
- ارزش حکومت .
- آرزو.
- آرزو رحمت است .
- آرزوها را پایانی نیست .
- پرهیز دادن از آرزوهای پوچ و باطل .
- آرزو و اجل .
- نتایج آرزوی دراز.
- آرزوی کوتاه .
- نهی از امید بستن به غیر خدا.
- امت .
- جایگاه امت اسلامی .
- نیکان امت .
- امت میانه .
- آنچه مایه خیر و خوبی امت است .
- مقام امت اسلام در آخرت .
- چیرگان و قیام کنندگان امت اسلامی .
- تبانی ملتها بر ضد امت اسلام .
- نگرانی پیامبر درباره امتش / ۱.
- نگرانی پیامبر در باره امتش / ۲.
- نگرانی پیامبر برای امتش / ۳.
- امامت ۱ / امامت عامه .
- امامت .
- امامت مایه کمال دین است .
- امامت شالوده اسلام است .
- امامت ریشه همه خوبیهاست .
- امامت رشته کار((۱۳)) امت است .
- امامت راه خداوند است .
- تفسیر امامت به نور.
- برتری امامت بر نبوت .
- ناگزیری از حجت (نیاز به رهبر الهی).
- حجت , امامی است شناخته شده .

- گاه حجت در بیم و گمنامی به سر می برد.
- اگر امام نباشد زمین در هم فرو رود.
- فراخواندن هرامتی با امام و پیشوای آن .
- شناخت امام .
- پیامد شناختن و نشناختن امام .
- آن که بی شناختن امام زمان خود بمیرد.
- کسی که امام را نمی شناسد و او را انکار هم نمی کند.
- شرایط امامت و ویژگیهای امام .
- موانع امامت و رهبری .
- آنچه خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده .
- حقوق متقابل امام و امت .
- پیشوایان شما نمایندگان شما هستند.
- پیشوایان دوزخ .
- مدعی امامت .
- احادیث ساختگی برای تثبیت پیشوایی پیشوایان ستمگر.
- از کسی که فرمانبر خداوند سبحان نیست نباید فرمان برد.
- شورش علیه حکمرانان ستمگر از دیدگاه معتزله .
- امامت ۲ / امامت خاصه ۱.
- انتخاب امام .
- حدیث ثقلین .
- وجوب پیروی از اهل بیت .
- پاره ای از ویژگیهای اهل بیت .
- فلسفه حکومت از نگاه اهل بیت .
- ترس از تفرقه و جدایی .
- امامان دوازدهگانه .
- علم امام .
- امامت ۳ / امامت خاصه ۲.
- دوست داشتن امام علی علیه السلام .
- دشمن داشتن امام علی علیه السلام .
- علی پیشوای نیکوکاران .
- علی امام و پیشوای شماست .
- علی جانشین من است .
- علی ولی هر مؤمنی است .

- علی با حق است .
- علی با قرآن است .
- علی حجت خداست .
- علی دروازه علم پیامبر است .
- علی داناترین مردم پس از من است .
- من و علی از یک درخت هستیم .
- تو برادر من هستی .
- علی از من و من از اویم .
- تو برای من همچون هارونی .
- ولایت علی .
- (۲) علی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله (متفرقه) .
- (۳) علی از زبان علی همانا من .
- اسلام امام علی علیه السلام .
- علم و دانش امام علی علیه السلام .
- مظلومیت امام علی علیه السلام .
- (۴) علی از زبان علی (متفرقه) .
- امامت ۳ / امامت خاصه ۲ .
- فاطمه پاره تن پیامبر .
- فاطمه سرور زنان عالم است .
- خشم گرفتن خدا برای خشم فاطمه .
- نامگذاری آن دو بزرگوار .
- سروران جوانان بهشت .
- دوست داشتن حسنین .
- هدیه پیامبر به حسنین .
- امامت حسنین .
- تصریح به امامت آن بزرگوار .
- حسن از من است و من از اویم .
- محبت امام حسن علیه السلام .
- عبادت امام حسن علیه السلام .
- تصریح به امامت آن بزرگوار .
- حسین از من و من از حسینم .
- تصریح به امامت آن بزرگوار .
- منزلت امام زین العابدین علیه السلام .

- تصریح به امامت آن بزرگوار.
- شکافنده علم و دانش .
- تصریح به امامت آن بزرگوار.
- اخلاق و رفتار پسندیده آن حضرت .
- تصریح به امامت آن حضرت .
- امام در زندان .
- تصریح به امامت آن حضرت .
- امام در زندان سرخس .
- آگاهی امام از زبانهای مختلف .
- آرامش امام .
- تصریح به امامت آن بزرگوار.
- تصریح به امامت آن بزرگوار.
- امام در زندان .
- تصریح به امامت آن بزرگوار.
- حالت امام در زندان .
- نامهای امام .
- نص بر امامت آن حضرت .
- بشارت به مهدی علیه السلام .
- مهدی بقیه الله در زمین است .
- قیامت برپانشود تا مهدی علیه السلام ظهور کند.
- همنامی آن امام و پیامبر.
- دو غیبت امام قائم علیه السلام .
- دعا در زمان غیبت امام علیه السلام .
- حکم قیام کردن قبل از قیام قائم (۱).
- قیام کردن قبل از قیام قائم (۲).
- انتظار فرج (گشایش) .
- انتظار فرج برترین عبادت است .
- ظهور قائم علیه السلام پس از نومی‌دی مردم .
- تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویند.
- علت غیبت .
- بهره گیری مردم از امام در زمان غیبت .
- نشانه های ظهور.
- در هنگام ظهور (۱).

- در هنگام ظهور (۲).
- یاران امام .
- رفتار آن حضرت باستمگران پس از قیام .
- نوآوری قائم .
- جهان پس از ظهور مهدی علیه السلام .
- پس از قائم علیه السلام .
- ایمان .
- ایمان و اسلام .
- ریشه ایمان .
- حقیقت ایمان (۱).
- حقیقت ایمان (۲).
- حقیقت ایمان (۳).
- حقیقت ایمان (۴).
- حقیقت ایمان (۵).
- ایمان و عمل .
- مرجئه .
- ایمان و گناهان (۱).
- ایمان و گناهان (۲).
- ایمان و گناهان (۳).
- ایمان کامل .
- آنچه ایمان را کامل می کند (۱).
- آنچه ایمان را کامل می کند (۲).
- آنچه ایمان را کامل می کند (۳).
- ایمان و آرامش .
- افزایش یافتن ایمان .
- درجات ایمان .
- برترین ایمان .
- شاخه های ایمان .
- ارکان ایمان .
- محکمترین حلقه های ایمان .
- عوامل استوار شدن ایمان .
- چشیدن طعم ایمان .
- نچشیدن طعم ایمان .

- نچشیدن حلاوت ایمان .
- کمترین درجه ایمان .
- آنچه ایمان را سلب می کند.
- کمترین چیزی که ایمان را سلب می کند.
- آنچه با ایمان سازگار نیست .
- مقتضیات ایمان .
- علت نامگذاری مؤمن به این نام .
- ارجمندی مؤمن .
- مؤمنان همچون یک پیکرند.
- مؤمن کیست ؟ (۱).
- مؤمن کیست ؟ (۲).
- صلابت مؤمن .
- کرنش همه چیز برای مؤمن .
- مؤمنان اند کند.
- نشانه های مؤمن .
- صفات مؤمنان .
- بهترین مؤمنان .
- امانتداری .
- کسی که امانتدار نباشد ایمان ندارد.
- دستاوردهای امانتداری .
- کسانی که نباید به آنها امانت سپرد.
- امانت الهی .
- زنهار دادن .
- پیمانداری .
- احترام گذاشتن به پیمانها و زنهارها.
- همدمی .
- انس با خدا.
- انسان .
- کرامت و بزرگواری آدمیان .
- شرافت مؤمن .
- فلسفه آفرینش انسان .
- چگونگی آفرینش انسان .
- ناتوانی انسان .

- معیار انسان (۱).
- معیار انسان (۲).
- ویژگی انسان کامل .
- ظروف طلا و نقره .
- بخل .
- بخیل .
- ویژگیهای بخیل .
- بخیل کمتر آسایش دارد.
- بخیلترین مردم .
- نشانه بخل .
- بدعت .
- بدعتگذاری .
- بدعتگذاران .
- معنای بدعت .
- رویگرداندن از بدعتگذار.
- بدعتگذار و عبادت .
- بطلان عمل بدعتگذار.
- توبه بدعتگذار.
- بدا.
- معنای بدا.
- بدای محال .
- ابدال .
- ولخرجی .
- معنای ولخرجی .
- نیکوکاری .
- درها و گنجهای نیکوکاری .
- نشانه نیکوکار.
- مراتب نیکوکاری .
- فرمان به نیکوکاری نسبت به یکدیگر.
- نیکوکاری کامل .
- برزخ .
- ارواح مؤمنان در برزخ .
- ارواح کافران در برزخ .

- ببرکت .
- عوامل برکت زا.
- عوامل برکت زدا.
- برهان .
- برهان خداوند.
- برهان خواهی .
- خوشرویی .
- برابری هشدار و نوید.

حرف الف

- الايثار: ((ايثار)) ۲۱ .
- الاجر: ((پاداش)) ۲۹ .
- الاجارة: ((اجاره)) ۳۵ .
- الاجل: ((اجل)) ۴۳ .
- الاخرة: ((آخرت)) ۵۱ .
- الاخ: ((برادر)) ۶۳ .
- الادب: ((ادب)) ۹۱ .
- الاذان: ((اذان)) ۱۱۱ .
- الايذا: ((آزردن)) ۱۱۷ .
- التاريخ: ((تاريخ)) ۱۲۳ .
- الارض: ((زمین)) ۱۲۹ .
- الارض: ((زمین)) ۱۲۹ .
- الاسير: ((اسیر)) ۱۳۵ .
- الاسوة: ((سرسق)) ۱۳۹ .
- الاصول: ((اصول)) ۱۴۳ .
- الافات: ((آفتها)) ۱۴۹ .
- الاكل: ((خوردن)) ۱۵۵ .
- الالفه: ((الف)) ۱۶۹ .
- الله: ((الله)) ۱۷۳ .
- الامارة: ((فرمانروایی)) ۱۷۷ .
- الامل: ((آرزو)) ۱۸۳ .
- الامة: ((امت)) ۱۹۳ .

- الامامة ((امامت)) ۲۰۵ .

- الايمان ((ایمان)) ۳۵۷ .

- الامانة ((امانتداری)) ۴۰۷ .

- الامان ((زنهار دادن)) ۴۱۷ .

- الانس ((همدمی)) ۴۲۱ .

- الانسان ((انسان)) ۴۲۵ .

- الانا ((ظرف)) ۴۳۵ .

ایشان.

.۷

پاداش.

مزد درستکاران و نیکو کاران.

قرآن .

((و آنان که به کتاب چنگ می آویزند و نماز را بر پامی دارند, بدانند که) ما اجر درستکاران را تباه نمی سازیم)).

((همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند)).

((آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند (بدانند که) ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده ضایع نمی کنیم)).

- امام علی علیه السلام خداوند خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگهدار حرمتش مؤمن ما از این کار در پی پاداش بود و کافر ما از تبار خویش حمایت می کرد.

- آن حضرت به حسن و حسین , فرمود: حق بگوئید و برای پاداش (آخرت) کار کنید.

- امام علی علیه السلام اجر مجاهد شهید در راه خدایشتر از آن کسی نیست که توانایی (بر گناه) داشته باشد اما پاکدامنی ورزد نزدیک است انسان پاکدامن فرشته ای از فرشتگان شود.

اجاره.

قرآن .

((آیا آنان رحمت پروردگارت را قسمت می کنند؟

روزی آنان در زندگی دنیا را ما میان ایشان قسمت می کنیم و درجات و مراتب برخی را بر برخی دیگر بالا می بریم تا یکدیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه آنها گرد می آورند, بهتر است)).

((یکی از آن دو گفت : ای پدر! او را به کار گیر, او بهترین کسی است که می توانی به کار بگیری , هم نیرومند است و هم درستکار)).

- امام علی علیه السلام , در باره آیه ((ما روزی ایشان را میانشان قسمت می کنیم)), فرمود: خداوند سبحان با این آیه به ما خبر داده که اجاره یکی از راههای معیشت مردمان است , زیرا, با حکمت خود, همتها و خواستها و دیگر احوال ایشان را متفاوت و

دیگرگون قرار داد و این امر را مایه قوام معیشت خلق ساخت ، چون یک مرد مردی دیگر را اجیر می کند اگر مردی از ما ناچار شود کار بنایی یا نجاری و یا صنعتگری دیگر پیشه ها را برای خویش ، انجام دهد با این وضعیت کارهای دنیا روبراه نمی شود و آنها نیز فرصتش را ندارند و به یقین از انجام آن ناتوانند اما خداوند به این صورت تدبیری دقیق کرد که خواسته هایشان را گونه گون سازد و خواسته هر کس که به چیزی تعلق گرفت هر یک برای دیگری آن را انجام دهد، و هر کدام با کمک دیگری آن طور که مصلحت حالش اقتضا دارد، امور زندگانی اش را پیش ببرد.

اجل .

- امام علی علیه السلام اجلها (مدت عمر) را مشخص ساخته ، برخی را کوتاه و برخی را دراز گردانید و پاره ای را پس و برخی را پیش انداخت و عوامل آنها را به مرگ پیوند داد (موجبات به سرآمدن اجل را فراهم آورد).

- مدت زندگانی (اجل) میدان راندن جان است و گریز از مرگ رسیدن بدان .

- راست ترین چیز، اجل و مرگ است .

- چیزی راست تر از اجل و مرگ نیست .

- نزدیکترین چیز اجل است .

- بهترین دارو اجل است .

- نفسهای آدمی گامهای او به سوی مرگ است .

- هر که مراقب اجل خود باشد، فرصتهایش را غنیمت شمارد.

آخرت .

قرآن .

((و آنان که به آنچه بر تو و پیش از تو فرو فرستاده ایم ایمان می آورند و به روز واپسین یقین دارند)).

((برای هیچ پیامبری نسزد که اسیرانی داشته باشد تا (کاملاً پیروز شود) و جای پای خود را در زمین محکم کند شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید و خدا سرای دیگر را می خواهد و خداوند پیروزمند و حکیم است .

((برخی از شما دنیا را می خواهند و برخی خواهان آخرتند)).

((هر کس کشت آخرت را بخواهد به کشته اش می افزاییم و هر کس کشت دنیا را بخواهد از همان به او عطا می کنیم و در آخرت بهره و نصیبی ندارد)).

- امام علی علیه السلام هلا- ای مردمان! دنیا متاعی است آماده که هر نیکوکار و بدکاری از آن می خورد و آخرت وعده ای است راست که فرمانروایی توانا در آن روز داوری می کند)).

- اوضاع و احوال دنیا تابع اتفاق است و اوضاع و احوال آخرت تابع استحقاق و شایستگی .

- دنیا پشت کرده و بدرود گویان است و آخرت روی آورده و آشکار شده است امروز روز آماده شدن است و فردا روز پیشی گرفتن .

- هر کس آزمند آخرت باشد آن را به دست آورد و هر که برای دنیا حرص زند نابود شود.

- دنیا آرزوی بدبختان است و آخرت پیروزی نیکبختان .

- از دنیای خود برای آخرت بهره ای برگیر.

- خود را به کار آخرت که ناگزیر از آنید سرگرم دارید.
- به آخرت چنگ درزن، دنیا خود با خواری پیش تو خواهد آمد.
- امروز عمل است نه حسابرسی و فردا حسابرسی است نه عمل.
- برای روزی آماده شوید که چشمها در آن روز خیره ماند و خردها از دهشت و هراس آن از کار بیفتد و هوش و ذکاوتها به کودنی گراید.
- همانا دنیا از تو جدا شدنی و آخرت به تو نزدیک است.
- همانا شما به سوی آخرت روانید و در پیشگاه خداوند حاضر خواهید شد.

برادر.

مؤمنان با هم برادرند.

- قرآن .
- ((همانا مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان آشتی دهید و از خدا پروا کنید، باشد که بر شما رحمت آرد)).
- امام علی علیه السلام بسا برادری که از مادرت زاییده نشده است .
- امام عسکری علیه السلام، در نامه ای به مردم قم و آبه ((۲)) نوشت: عالم سلام الله علیه می گوید: مؤمن، برادر تنی مؤمن است .
- امام صادق علیه السلام همانا مؤمنان برادران یکدیگرند و فرزندان یک پدر و مادر می باشند و اگر رگی از یکی بجنبند (و ناراحت باشد) دیگران به خاطر او شب را نمی خوابند.
- مؤمن برادر مؤمن است، چشم او و راهنمای اوست به او خیانت و ستم نمی کنند، فریبش نمی دهد و وعده ای نمی دهد که به آن عمل نکند.
- مؤمن برادر مؤمن است، همچون یک پیکر که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اندامها آن درد را حس می کنند، ارواح آنها از یک روح است .
- هر چیزی به چیزی آرام می گیرد و مؤمن به برادر مؤمن خود آرامش می یابد چنانکه پرنده به همجنس خود آرام می گیرد.

--

--

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن به مؤمن آرام می گیرد، چنان که جگر تشنه با آب سرد.
- امام علی علیه السلام ای کمیل! مؤمنان با هم برادرند و برای برادر چیزی ارجح از برادر نیست .
- امام باقر علیه السلام مؤمن برادر تنی مؤمن است!.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمنان برادرند، خونشان برابر است، در برابر دیگران یکدستند و کمترین آنها (می تواند) کسی را به امان و زنده همه شان در آورد.

ادب .

- امام علی علیه السلام ادب کمال آدمی است .

- خرد آدمی مایه سامان یافتن اوست و ادبش مایه قوام و استواریش و راستی اش پیشوای اوست و سپاسگزاریش کمال او.
- ای مؤمن! این دانش و ادب جان بهای توست، پس در فراگرفتن آن دو کوشا باش که هر چه بر دانش و ادب افزوده شود، قدر و ارزشش فزونی گیرد.
- تو به ادب خود ارزش می یابی پس آن را با بردباری زینت بخش.
- هر که بهترین خصلتش ادبش نباشد کمترین وضع او گرفتاری و هلاکت است.
- ادب بهترین خوی است.
- برترین شرافت ادب است.
- بهترین چیزی که پدران برای فرزندان به میراث گذارند ادب است.
- ادب نیکو بهترین پشتیبان و برترین هم‌نشین است.
- جوینده ادب دورانیش تر از جوینده طلاست.
- مردم به ادب نیک نیازمندترند تا به زر و سیم.
- سه چیز است که بالاتر از آنها وجود ندارد: ادب نیکو، دوری از شبهه و خویش‌تنداری از نارواها.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، فرمود: ای معاذ! کتاب خدا را به آنها بیاموز و ایشان را با اخلاق شایسته، خوب تربیت کن.
- ادب، خود، شرافت و افتخار خانوادگی است.
- امام علی علیه السلام ادب یکی از دو شرافت خانوادگی است.
- بهترین شرافت و افتخار خانوادگی ادب نیکوست.
- گرامترین شرافت ادب نیکوست.
- ادب نیکو برترین تبار و والاترین خویشاوندی است.
- آموختن ادب آراستگی افتخارات و شرافت خانوادگی است.
- ادب بیاموز که آن زیور شرافت و افتخارات خانوادگی است.
- اندکی ادب بهتر است از تبار بسیار.
- ادب نیکو جایگزین شرافت و افتخارات خانوادگی است.
- شرافتی سودمندتر از ادب نیست.
- شرافتی گویاتر از ادب نیست.
- هر شرافت و افتخار خانوادگی پایان می پذیرد بجز خرد و ادب.
- ادب نیکو، تبار زشت را می پوشاند.
- کسی که ادب ندارد، شرافت خانوادگیش تباه شود.

اذان.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بلال! برخیز و ما را بانماز آسایش بخش.
- شیطان چون آواز دعوت به نماز را بشنود بگریزد.
- اهل آسمان از ساکنان زمین چیزی جز اذان نمی شنوند.

آزردن .

- امام صادق علیه السلام سوگند به خدا که نیکان رستگار شدند، آیا می دانید آنها چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که آزارشان به مورچه ای نمی رسد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوارترین مردم کسی است که مردمان را خرد و خوار شمارد.

تاریخ .

مبدا تاریخ هجری .

- ابن مسیب : عمر گفت : تاریخ را از چه زمانی محاسبه کنیم ؟
او برای این موضوع مهاجران را گرد آورد، علی علیه السلام به او فرمود: از روزی که پیامبر هجرت کرد و سرزمین شرک را ترک گفت عمر هم این کار را کرد.
- ابن مسیب : نخستین کسی که (مبدا) تاریخ را نوشت عمر بود او بعد از گذشت دو سال و نیم از خلافتش ، با مشورت علی بن ابی طالب ، شانزده سال از هجرت ثبت کرد.
- میمون بن مهران : سندی به عمر داده شد که سر رسید آن ماه شعبان بود، عمر گفت : کدام شعبان ؟
شعبان آینده یا شعبان گذشته و یا شعبان فعلی ؟
آن گاه به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : برای مردم تاریخی وضع کنید که سردرگم نشوند یکی از ایشان گفت : براساس تاریخ روم بنویسید، گفتند: رومیها تاریخی طولانی دارند و از زمان ذوالقرنین حساب می کنند، گفتند: براساس تاریخ ایران بنویسید گفت : در ایران هر پادشاهی روی کار آمده ، (تاریخ) پیش از خود را به دور افکنده است پس ، همگی نظر دادند که از هجرت ده سال گذشته و لذا مبدا تاریخ را از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله حساب کردند.
- عمر بن خطاب مردم را گرد آورد و از آنها درباره مبدا تاریخ پرسید علی علیه السلام گفت : از روزی که پیامبر هجرت کرد و در سرزمین شرک قدم گذاشت گویی اشاره داشت به این که بدعتی نگذارید و تاریخ را همان قرار دهید که در زمان رسول خدای نوشتند چون زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ربیع الاول وارد مدینه شد دستور داد تاریخ آن را ثبت کنند.
- زهری و شعبی : هنگامی که آدم از بهشت به زمین آمد و فرزندانش در همه جا پراکنده شدند، پسران وی تاریخ را از زمان هبوط آدم حساب کردند و همان مبدا تاریخ شد تا آن که خداوند نوح را به پیامبری فرستاد و زان پس با بعثت نوح تاریخ می زدند بعد جریان طوفان پیش آمد و همان مبدا تاریخ شد سپس قضیه به آتش در افکندن ابراهیم رخ داد و فرزندان اسحاق از آتش ابراهیم تا زمان بعثت یوسف را تاریخ کردند و باز از پیامبری یوسف تا بعثت موسی و از زمان بعثت موسی تا پادشاهی سلیمان و از پادشاهی سلیمان تا بعثت عیسی و از بعثت عیسی تا زمان بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرزندان اسماعیل نیز از زمان در افکندن شدن ابراهیم به آتش تا ساخته شدن خانه کعبه به دست ابراهیم و اسماعیل را تاریخ کردند پس ، از زمان ساخته شدن کعبه تا پراکندگی ((معد)) تاریخ بود پس ، هرگاه قومی از تهامه خارج می شدند، زمان خروج خود را تاریخ قرار می دادند تا آن کعب بن لؤی در گذشت و از زمان مرگ او تا عام الفیل را تاریخ کردند بعد از آن عام الفیل مبدا تاریخ شد تا آن که عمر بن خطاب در سال هفده یا هجده مبدا تاریخ را از هجرت به حساب آورد.
- عبدالعزیز بن عمران : مردم همیشه تاریخ داشته اند در دوران نخست مبدا تاریخشان هبوط آدم از بهشت بود این تاریخ ادامه داشت تا آن که خداوند نوح را به پیامبری برگزید و مردم ، زمان نفرین نوح درباره قوم خود را آغاز تاریخ قرار دادند سپس طوفان

را تاریخ گرفتند بعدها در افکنده شدن ابراهیم به آتش را تاریخ کردند پس از آن فرزندان اسماعیل و بنا نهادن کعبه را مبدا تاریخ قرار دادند بعد مرگ کعب بن لؤی را و سپس عام الفیل را و پس از آن، مسلمانان هجرت پیامبر خدا را سرآغاز تاریخ قرار دادند.

زمین .

احکام زمین .

- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((خداوند زمین را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می دهد)) فرمود: آنچه از آن خداست متعلق به پیامبرش می باشد و آنچه از آن پیامبر خداست برای امام بعد از پیامبر خداصلی الله علیه و آله می باشد.
- امام باقر علیه السلام در کتاب علی علیه السلام یافته ایم که: ((همانا زمین از آن خداوند است و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث می دهد و فرجام از آن پرهیزگاران است)) و من و خاندانم همانان هستیم که [خداوند] زمین را به ما به ارث داده و ما ایم پرهیزگاران همه زمین از آن ماست پس، هر که یکی از زمینهای مسلمانان را احیا و آبادان سازد باید خراج آن را به امام از خاندان من بپردازد و آنچه از آن زمین می خورد متعلق به اوست .

اسیر .

تن به اسارت دادن روا نیست .

- امام صادق علیه السلام زمانی که پیامبر خداصلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای اعلام براءت فرستاد، عده ای را نیز به همراه او گسیل داشت و فرمود: هر کس، بدون آن که زخمی سنگین بردارد، خود را تسلیم اسارت کند از ما نیست .
- امام علی علیه السلام هر کس، بدون جراحت شدید، تن به اسارت دهد، نباید برای آزادی او از بیت المال سربها داد، بلکه در صورت تمایل خانواده اش، سر بهای او باید از مال خودش پرداخت شود.

سرمشق .

قرآن ::

((برای شما اگر به خدا و روز قیامت امیدی میدارید و خدارا فراوان یاد می کنید، پیامبر خدا سرمشق پسندیده ای است)).
((ابراهیم و همراهان او برای شما نیکو سرمشقی بوده اند)).
((آنها نیکو سرمشقی هستند برای شما: برای کسانی که از خدا و روز قیامت می ترسند و هر که رویگردان شود خدا بی نیاز و ستودنی است)).

- امام سجاد علیه السلام مبعوضترین مردم نزد خداوند کسی است که به سنت امامی اقتدا کند و به رفتار و کردارش نه .
- امام علی علیه السلام هر که خود را پیشوای مردم کند باید پیش از تعلیم دیگران خود را تعلیم دهد و قبل از زبان با کردارش تربیت کند.

اصول .

همه چیز مطلق و آزاد است .

- امام صادق علیه السلام همه چیز مطلق است تا آن که درباره آن گفته صریحی وارد شود.
- هر چیزی مطلق و آزاد است تا زمانی که درباره آن نهی برسد.
- همه چیز برای تو حلال است مگر آن که دقیقاً بدانی آن حرام است که در این صورت باید آن را واگذاری همه چیزها همین حکم را دارند تا زمانی که خلاف آن برایت روشن شود یا بینه اقامه شود.
- تا زمانی که امری و نهی درباره اشیا به تو نرسد همه چیز آزاد است هر چیزی که در آن حلال و حرام باشد همیشه برای تو حلال است ، تا وقتی یقین به حرمت بخشی از آن پیدا کنی ، که در این صورت باید آن را ترک نمایی .
- هر چیزی که حلال و حرامی در آن باشد همواره برایت حلال است تا زمانی که دقیقاً بدانی چیزی از آن حرام است که در این صورت باید آن را واگذاری .

خوردن .

کم خوری .

- امام علی علیه السلام کم خوردن نفس را گرامیتر و تندرستی را پایدارتر می کند.
- هر که خوراکش کم باشد، دردهایش کم است .
- هر کس خوراکش اندک باشد، اندیشه اش زلال است .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر که خوراکش کم باشد کمتر حساب پس دهد.
- آن که غذا کم خورد معده اش سالم ماند و صفای دل یابد و هر که پرخور باشد معده اش بیمار و قلبش سخت شود.
- بپوشید و تا نیمی از گنجایش معده ها بخورید و بیاشامید، که این بخشی از پیامبری است .
- هر که زیاد تسبیح و تمجید حق کند و کم خورد و کم نوشد و کم خوابد، فرشتگان مشتاق او شوند.
- امام علی علیه السلام هر گاه خداوند بخواهد بنده خود را اصلاح گرداند سه چیز نصیب او کند کم گویی ، کم خوری و کم خوابی .
- کم خوری نشانه پاکدامنی است و پرخوری نشانه اسراف و زیاده روی .

الفت .

قرآن .

- ((اوست که تو را به یاری خویش و به یاری مؤمنان تایید کرد و دل‌هایشان را به یکدیگر الفت داد اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می کردی دل‌های ایشان را با یکدیگر الفت نمی دادی ، ولی خداوند دل‌هایشان را با یکدیگر مهربان ساخت که او پیروزمند و حکیم است)).
- ((و از نعمتی که خدا به شما ارزانی داشته است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌هایتان را با هم الفت داد و به لطف او برادر شدید)).
- امام علی علیه السلام از جای کردن کوه‌های استوار آسانتر است تا الفت دادن دل‌های از هم ریمده .
- دل‌های مردمان رمنده است ، هر که با آنها الفت گیرد به او روی آورند.
- امام صادق علیه السلام نیکوکاران چون با هم روبه رو شوند — هر چند به زبان اظهار دوستی و محبت با هم نکنند —

دل‌هایشان، به سرعت در آمیختن باران با آب رودخانه‌ها، به هم انس گیرد و بدکاران هر گاه با هم روبه رو شوند — هر چند به زبان اظهار دوستی و محبت با هم کنند — دل‌هایشان از انس و الفت بایکدیگر دور است، همانند چهارپایان که از مهر ورزی با هم بدورند، گر چه روزگاری دراز از یک آخور علوفه خورند.

الله .

فرمانروایی .

ضرورت فرمانروایی .

- امام علی علیه السلام، در قضیه حکمیت، فرمود: اینان می گویند فرمانروایی ضرورتی ندارد! ((۱۱)) حال آن که وجود فرمانروا لازم است تا در زمان حکومت او مؤمن کار خویش کند و کافر بهره خود برد.

- مردم را درست نکند مگر فرمانروا، نیکو کار باشد یا بد کار.

- بزودی معاویه بر شما چیره خواهد شد، گفتند: پس، چرا با او بجنگیم؟

فرمود: مردم را ناگزیر فرمانروایی باید، نیکو کار باشد یا بد کار.

- در باره حروریه که می گفتند ((حکم و داوری جز از آن خدا نیست))، فرمود: (بله) حکم (واقعا) از آن خداست و در زمین

نیز حاکمان و داورانی هستند، اما آنان می گویند: فرمانروایی لزومی ندارد، حال آن که مردم را از حکومت گریزی نیست، تا مؤمن در آن حکومت کار خویش کند و تبه‌کار و کافر بهره خود برند و خداوند در زمان آن هر کس را به اجل مقدر می رساند.

- مردم را ناچار فرمانروایی باید، نیکو کار یا تبه‌کار، زیرا در حکومت او فرد با ایمان کار خویش (اطاعت خدا) می کند و

کافر بهره خویش می برد و خداوند با وجود حکومت هر کس را به اجل مقدر می رساند و به وسیله او مالیاتها جمع آوری می

شود و بادشمن جنگیده می شود و راهها ایمن می گردد و حق ناتوان از زورمند ستانده می شود و نیکو کار آسایش می بیند و از

تبه‌کار درامان می ماند.

- ابوالبختری: مردی وارد مسجد شد و گفت: حکم جز از آن خدا نباشد دیگری نیز گفت: حکم جز خدا را نشاید در این هنگام

علی علیه السلام فرمود: (البته) حکم جز از آن خدا نیست ((همانا وعده خدا راست است مبادا آنان که به مرحله یقین نرسیده اند

تورا بی ثبات و سبکسر گردانند)) شما نمی دانید اینها چه می گویند، می گویند: وجود حکومت لازم نیست ای مردم! (وضع)

شما را درست و اصلاح نکند مگر فرمانروا، نیک باشد یا تبه‌کار گفتند: سخن تو درباره فرمانروای نیکو کردار، درست، اما

تبه‌کار چگونه؟

فرمود: مؤمن به کار خود می پردازد و نابکار بر خوردار می شود، خداوند اجل مقدر را می رساند، راه‌های امن می شود،

بازارهای امن رونق می گیرد، خراج‌های امن گردآوری می شود، با دشمنان پیکار می شود و حق ناتوان از زورمند گرفته می

گردد.

- امام علی علیه السلام شیر درنده بهتر است از فرمانروای ستمگر و فرمانروای ستمگر بهتر است از فتنه‌های دیر پای .

آرزو .

آرزو رحمت است .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آرزو برای امت من رحمت است و اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی بر نمی نشاند.
- امام علی علیه السلام آرزو، رفیقی همدم است .
- عیسی علیه السلام نشسته بود و پیرمردی با بیل زمین را شیار می کرد، عیسی علیه السلام فرمود: بار خدایا! (امید و) آرزو را از او برگیر آن پیر در دم بیل را به کناری انداخت و دراز کشید ساعتی گذشت و عیسی گفت: بار خدایا! آرزو را به او بازگردان و بیدرنگ آن پیر برخاست و شروع به کار کرد.
- امام سجاد علیه السلام بار خدایا! ای پروردگار جهانیان از تو مناسبترین آرزو را خواهانم .

امت .

جایگاه امت اسلامی .

قرآن .

- ((شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار گشته است ، که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید اگر اهل کتاب نیز ایمان بیاورند برایشان بهتر است ، بعضی از ایشان مؤمنند ولی بیشترشان تبهکارند)).
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امت من امتی خجسته است ، معلوم نیست که اول آن خیر است یا آخر آن .
- این امت من امتی است در سایه رحمت حق .
- (در این معنا روایات بسیاری وارد شده است .)
- شما هفتادمین امت را تشکیل داده اید و بهترین و گرامیترین آنها نزد خداوندید.
- بشارت باد این امت را به ارجمندی ، دینداری ، سربلندی ، پیروزی و قدرت یافتن در روی زمین .
- به هیچ امتی یقینی برتر از یقین امت من داده نشده است .

امامت ۱ / امامت عامه .

امامت .

قرآن ::

- ((و آنان که می گویند: ای پروردگار ما! از همسران و فرزندانمان دل‌های ما را شاد دار و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان)).
- امام علی علیه السلام او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را فرستاد تا به حق فرا خواند و بر آفریدگان گواه باشد او پیام‌های پروردگارش را رساند و در این راه نه سستی کرد و نه کوتاهی ورزید و در راه خدا با دشمنان او جنگید بی آن که ناتوانی به او راه یابد یا آن که عذر و بهانه آورد او پیشوای پرهیزگاران و دیده رهیافتگان است .
- تا آن که کرامت خداوند سبحان (مقام پیامبری) به محمد صلی الله علیه و آله رسید پس ، آن حضرت را از بهترین خاندان و گرامی ترین دودمان برکشید (درخت دودمان) او را شاخه‌هایی است بلند و برافراشته و دست کسی به میوه آن نرسد او پیشوای پرهیزگاران است و دیده رهیافتگان رفتارش میانه روی و اعتدال است و طریقه اش راهنمایی و هدایت سخنش حق را از باطل جدا سازد و حکم و داوریش به عدل و داد است .

امامت ۲ / امامت خاصه ۱.**انتخاب امام .**

- سعد بن عبدالله قمی از حضرت مهدی علیه السلام درباره علت این که قوم (شیعیان) نمی توانند برای خود، امام انتخاب کنند سؤال کرد آن حضرت فرمود: آیا آن امام نیکوکار است یا تبهکار؟
عرض کردم: نیکوکار و صالح فرمود: آیا امکان دارد که یکی از آنها نداند نظر دیگری درباره صلاح و فساد چیست و در نتیجه، فرد فاسد و تبهکاری را انتخاب کنند؟

عرض کردم: بله فرمود: همین علت است اینک برای تو برهانی می آورم که اندیشه ات قانع شود.:

آن گاه فرمود: به من بگو آیا پیامبرانی چون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام که خداوند آنان را برگزید و بر آنان کتاب فرو فرستاد و از حمایت وحی و عصمت برخوردارشان ساخت و سران امتها (ی خود) بودند و در قدرت انتخاب از آنان توانمندتر بودند، آیا ممکن است این دو پیامبر با آن همه عقل و کمال علمی، اگر بخواهند انتخاب کنند، انتخابشان به یک منافق تعلق گیرد و گمان برند که او مؤمن است؟

عرض کردم: خیر فرمود: همین موسی کلیم الله با آن همه عقل و کمال علمی و نزول وحی بر او، برای میقات پروردگار خود، از میان سران قوم و سردمداران سپاه خود هفتاد نفر را که در ایمان و اخلاص آنها شک نمی شد، انتخاب کرد، اما انتخاب او بر منافقان تعلق گرفت خداوند عزوجل فرموده است: ((موسی برای میقات با ما هفتاد مرد از میان قوم خود برگزید)) پس، وقتی مشاهده می کنیم که کسی که خدای بزرگ او را به پیامبری برگزیده است افسد را انتخاب می کند و نه اصلح را و می پندارد که او اصلح است نه افسد، پی می بریم که انتخاب (امام) تنها برای کسی رواست که از نهانیهای دلها آگاه است.

امامت ۳ / امامت خاصه ۲.

(۱) علی علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله .

امامت ۳ / امامت خاصه ۲.**اشاره**

فاطمه پاره تن پیامبر.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه پاره تن من است، هر که او را شاد سازد مرا شاد کرده و هر که او را غمین کند مرا غمزده کرده است فاطمه عزیزترین فرد برای من است .

- همانا فاطمه پاره تن من است او نور دیده و میوه دل من است آنچه او را غمین کند، مرا نیز غمزده می کند و آنچه او را شادسازد، مرا شاد می کند او نخستین فرد از خاندان من است که به من می پیوندند.

فاطمه سرور زنان عالم است .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند بزرگ از میان زنان چهار تن را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه .

- حسن و حسین، بعد از من و پدرشان، بهترین مردم روی زمین هستند و مادرشان برترین زنان روی زمین است .

- دخترم فاطمه سرور زنان عالم است .

- واما دخترم فاطمه , او سرور زنان عالم , از آغاز تا به انجام است .

خشم گرفتن خدا برای خشم فاطمه .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یقین خداوند با خشم فاطمه به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود.

- به فاطمه علیهاالسلام --- : خداوند با خشم تو به خشم می آید و با خشنودی تو خشنود می شود.

نامگذاری آن دو بزرگوار .

- امام علی علیه السلام هنگامی که حسن به دنیا آمد نام او را حرب گذاشتم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: فرزندم را به من نشان دهید, او را چه نام نهاده اید؟

عرض کردم: حرب فرمود: نه , بلکه او حسن است و چون حسین به دنیا آمد اسم او را نیز حرب گذاشتم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: فرزندم را به من نشان دهید, نام او را چه گذاشته اید؟
عرض کردم: او را حرب نامیده ام فرمود: نه , بلکه حسین است .

- امام سجاد علیه السلام هنگامی که فاطمه علیهاالسلام حسن علیه السلام را به دنیا آورد به علی علیه السلام گفت: برایش اسم بگذار علی علیه السلام فرمود: من پیش از پیامبر خدا نامی روی او نمی گذارم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد سپس به علی علیه السلام فرمود: آیا برایش اسم گذاشته ای؟

عرض کرد: در نامگذاری او بر شما پیشی نمی جویم پیامبر فرمود: من نیز در نامگذاری او برپروردگارم پیشی نمی گیرم .
پس , خدای تبارک و تعالی به جبرئیل وحی فرمود که برای محمد فرزندی زاده شده است برو و به او سلام برسان و تبریک گفته , بگو: علی برای تو همچون هارون است برای موسی پس , نام فرزند هارون را براو بگذار جبرئیل علیه السلام فرود آمد و از جانب خدای عزوجل به پیامبر تبریک گفت و آن گاه گفت: خدای بزرگ به تو دستور می دهد که نام فرزند هارون را بر این نوزاد بگذاری .

پیامبر پرسید: نام فرزند هارون چه بود؟

جبرئیل گفت: شبر پیامبر فرمود: زبان من عربی است جبرئیل گفت: او را حسن بنام پس , پیامبر نام حسن را براو گذاشت .
چون حسین علیه السلام به دنیا آمد جبرئیل علیه السلام فرود آمد و از جانب خدای تعالی تولد او را تبریک گفت و سپس گفت:
علی برای تو مانند هارون است برای موسی بنابراین , نوزاد را به نام فرزند هارون نامگذاری کن پیامبر پرسید: نام او چیست؟
جبرئیل گفت: شبیر پیامبر گفت: زبان من عربی است جبرئیل گفت: او را حسین بنام پیامبر هم نام او را حسین گذاشت .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- به علی علیه السلام --- فرزندم را چه نامیده ای؟

عرض کرد: ای رسول خدا! پیش از شما نامی بر او نمی نهم , ولی دوست داشتم نام او را حرب بگذارم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز پیش از پروردگارم نامی بر او نمی نهم .

سروران جوانان بهشت .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین سروران جوانان بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است .

- حسن و حسین سروران جوانان بهشتند.

- همانا حسن و حسین سروران جوانان بهشت هستند.

دوست داشتن حسین .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر که مرا دوست دارد باید این دو فرزند مرا نیز دوست داشته باشد زیرا خداوند به دوستداری آنان فرمان داده است .

- بار خدایا! حسن و حسین را دوست بدار و دوستداران آن دو را نیز دوست بدار.

- هر که حسن و حسین را دوست بدارد هر آینه مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی کرده است .

هدیه پیامبر به حسین .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من به حسن شکوه و دانش هدیه می کنم و به حسین بخشندگی و شفقت .

- ابهت و مهتری من از آن حسن است و شجاعت و بخشندگیم از آن حسین .

- به حسن هیبت و بردباری می بخشم و به حسین بخشندگی و شفقت .

- از زینب دختر ابو رافع درباره فاطمه دخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که وقتی پدر بزرگوارش در بستر بیماری که به

فوت آن حضرت انجامید، افتاده بود، حسن و حسین را خدمت آن حضرت برد و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا به این دو چیزی

به ارث می دهی ؟

پیامبر فرمود: هیبت و مهتری خود را به حسن می دهم و دلیری و بخشندگیم را به حسین .

امامت حسین .

- ابن شهر آشوب در مناقب : نص پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت دوازده امام که هر دو طریقه و طایفه ناهمساز روایت کرده اند دلیل بر امامت حسین است .

نیز دلیل امامت آن دو بزرگوار این است که آمدند و ادعای امامت کردند و در زمان آنان کسی جز معاویه و یزید چنین ادعایی نداشت که آنها هم فسقشان و بلکه کفرشان ثابت است پس ، لازم می آید که امامت از آن حسن و حسین باشد.

دلیل دیگر، اجماع اهل بیت است ، زیرا آنان بر امامت حسین اجماع دارند و اجماع ایشان حجت است .

همچنین دلیل دیگر این خبر مشهور است که علی علیه السلام فرمود: این دو فرزند من امام هستند، چه برخیزند و چه بنشینند.

تصریح به امامت آن بزرگوار.

- امام باقر علیه السلام چون وفات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرا رسید به فرزندش حسن فرمود: نزدیک من بیا تا رازی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من گفت به تو بگویم و آنچه را به من امانت سپرد به تو بسپارم سپس ، این کار را کرد.

- سلیم بن قیس : زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود حسن علیه السلام وصیت می کرد من حاضر بودم او حسین

علیه السلام و محمد (بن حنفیه) و همه فرزندان و سران پیروان خود و خانواده خویش را بر وصیتش گواه گرفت آن گاه کتاب

و سلاح را به او تحویل داد.

حسن از من است و من از اویم .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسن از من است و من از اویم هر که او را دوست بدارد خداوند دوستش دارد حسن و حسین دو سبط از اسباط هستند.

- مقدم بن معد یکرب و عمرو بن اسود به قنسرین رفتند معاویه به مقدم گفت: خبر داری که حسن بن علی وفات یافته است؟ مقدم کلمه ((انا لله وانا اليه راجعون)) را به زبان آورد معاویه به او گفت: آیا این را مصیبت می دانی؟! مقدم پاسخ داد: چگونه مصیبت ندانم حال آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را بر زانوی خود نشانده و فرمود: این از من است.

محبت امام حسن علیه السلام .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- اشاره به حسن علیه السلام ---: هر که مرا دوست دارد باید این را دوست داشته باشد.
- نیز اشاره به حسن علیه السلام ---: خدایا! من او را دوست دارم تو نیز دوستش بدار و دوستدارش را هم دوست بدار.
- بار خدایا! من او را دوست دارم تو هم دوستش بدار.

عبادت امام حسن علیه السلام .

- امام سجاده علیه السلام حسن بن علی بن ابی طالب عابدترین مردم زمان خود و پارساترین و برترین آنان بود.

تصریح به امامت آن بزرگوار .

- امام حسن علیه السلام همانا بعد از وفات من و جدا شدن روح از بدنم حسین بن علی علیه السلام امام است وراثت او از پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدا در کتاب (لوح محفوظیا قرآن و یا وصیتنامه) ثبت است که خدای عزوجل این وراثت را به وراثت از پدر و مادرش افزوده است زیرا خدا دانست که شمایبترین خلق او هستید از این رو، از میان شما محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و محمد علی علیه السلام را و علی علیه السلام مرابه امامت انتخاب کرد و من حسین علیه السلام را برگزیدم!.

حسین از من و من از حسینم .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسین از من است و من از حسینم هر که حسین را دوست بدارد خداوند دوستش دارد حسین یکی از اسباط است .
- برا بن عازب: دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسین را بر خود سوار کرده می گوید: خدایا! من او را دوست دارم تو نیز دوستش بدار.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسین از من است و من از اویم .

تصریح به امامت آن بزرگوار .

- امام باقر علیه السلام چون هنگام شهادت حسین بن علی علیه السلام رسید دختر بزرگ خود، فاطمه بنت الحسین علیه السلام، را خواند و نوشته ای سر بسته و وصیتنامه ای سرگشاده به او داد علی بن حسین دچار چنان شکم روشی بود که گمان نمی کردند جان سالم به دربرد فاطمه آن نوشته را به علی بن الحسین علیه السلام داد و به خدا قسم این نامه بعد به ما رسید سوگند به خدا که آنچه از زمان خلقت آدم تا پایان دنیا مورد نیاز فرزندان آدم بوده و هست در این نوشته وجود دارد!.

منزلت امام زین العابدین علیه السلام .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز آوازدهنده ای صدا می زند: کجاست زین العابدین (زیور عابدان)؟
و من فرزندم علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را می بینم که صفها را می شکافد (پیش می رود).
- امام صادق علیه السلام در روز رستاخیز منادیی آواز می دهد: کجاست زین العابدین (زیور عابدان)؟
گویا به علی بن حسین علیه السلام نگاه می کنم که در میان صفها (ی مردمان) پیش می رود.

تصریح به امامت آن بزرگوار .

- از امام سجاد علیه السلام پرسیده شد: امام بعد از شما کیست؟
فرمود: فرزندم محمد که دانش را عمیقاً می شکافد.

- امام علی بن حسین در بستر بیماری که به وفاتش منجر شد افتاد پس ، فرزندان خود محمد و حسن و عبدالله و عمر و زید و حسین را جمع کرد و فرزندش محمد را وصی قرار داد و او را باقر لقب نهاد و کار دیگر فرزندان را به دست او سپرد.

شکافنده علم و دانش .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- خطاب به جابر بن عبدالله انصاری --- : جابر! تو چندان زنده می مانی که فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را، که در تورات به باقر معرفی شده است ، می بینی هرگاه دیدارش کردی سلام مرا به او برسان .

- نیز خطاب به جابر --- : تو مردی از مرا درک خواهی کرد که نامش نام من و رفتار و کردارش ، رفتار و کردار من است و دانش رابس می شکافد.

- جابر! برای فرزندم حسین پسری به دنیا می آید به نام علی در روز رستاخیز آواز دهنده ای آواز می دهد که سرور عابدان برخیزد و علی بن حسین بر می خیزد برای علی نیز پسری به دنیا می آید به نام محمد ای جابر! اگر او را دیدی سلام مرا به وی برسان بدان که تو بعد از دیدن او زمانی کوتاه زنده خواهی ماند.

تصریح به امامت آن بزرگوار .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب به دنیا آمد او را صادق بنامید.

- محمد بن مسلم : در حضور ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام بودم که فرزندش جعفر وارد شد در حالی که کاکل داشت و در دستش ترکه ای بود و با آن بازی می کرد باقر علیه السلام او را گرفت و محکم به آغوش چسبانید، سپس فرمود: پدر و مادرم فدایت که اهل لهو و لعب نیستی آن گاه به من فرمود: ای محمد! بعد از من این امام توست ، به او اقتدا کن و از دانش وی بهره بگیر به خدا قسم او همان صادقی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره او فرموده است که شیعیان وی در دنیا و آخرت پیرومندند.

اخلاق و رفتار پسندیده آن حضرت .

- محمد بن زیاد ازدی : شنیدم که مالک ابن انس ، فقیه مدینه ، می گفت : به حضور جعفر بن محمد الصادق می رسیدم و آن حضرت به من پستی می داد و احترامم می کرد و می فرمود: مالک ! من تو را دوست دارم من از این سخن خوشحال می شدم و خدا را شکر می کردم مالک می گفت : آن حضرت پیوسته در یکی از این سه حالت بود: یا روزه داشت ، یا نماز می خواند و یا ذکر می گفت او از اعظام عباد و اکابر زهاد خداترس بود حدیث بسیار می گفت ، خوش مجلس بود و پرفایده .

- امام صادق علیه السلام ای گروه جوانان ! از خدا پروا کنید و نزد رؤسا نروید و اگذاریدشان تا (از ریاست بیفتند و) به دنباله رو تبدیل شوند رجال (و شخصیتها) را به جای خدا همدم خود نگیرید به خدا سوگند که من برای شما از آنان بهترم آنگاه با دست خود به سینه اش زد.

تصریح به امامت آن حضرت .

- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به پرسش صفوان جمال درباره دارنده این منصب [امامت] --- : دارنده این مقام به لهُو و لعب نمی پردازد در این هنگام موسی بن جعفر که کودکی بود وارد شد در حالی که ماده بزغاله ای مکی با خود داشت و به او می گفت : پروردگارت را سجد کن ! ابو عبدالله او را گرفت و در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم فدایش که اهل لهُو و لعب (کارهای بیهوده و غفلت آور) نیست .

امام در زندان .

- علی بن سوید: ابوالحسن موسی علیه السلام که در زندان بود، من نامه ای به ایشان نوشتم و از حالش جويا شدم و مسائل بسیاری را نیز مطرح کردم چند ماهی به من جواب فرمود سپس برای من جوابی نوشت که رونوشت آن این است : به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

اما بعد، تو مردی هستی که خداوند نزد خاندان محمد منزلت خاصی به تو بخشیده است و تو را دوستدار دینش که از تو خواسته آن را پاس داری قرار داده است .

- امام کاظم علیه السلام --- در پاسخ به پرسش علی بن سوید از زندان --- : ای علی ! اما این که نوشته ای معیارهای دینت را از که بگیری ، معیارهای دینت را هرگز از غیر شیعیان ما نگیر، که اگر از شیعیان ما فراتر روی بیگمان دین خود را از خیانتکاران گرفته ای .

تصریح به امامت آن حضرت .

- عبدالرحمن بن حجاج : ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرزند خود علی علیه السلام را وصی قرار داد و برای او وصیتنامه ای نوشت و شصت تن از سر شناسان مدینه را بر آن گواه گرفت .

مجبور کردن امام به پذیرفتن ولایتعهدی .

- اباصلت هروی : مامون به حضرت رضاعلیه السلام گفت : ای پسر پیامبر خدا! من صلاح دیدم که خود را از خلافت عزل کنم و آن را به تو بسپارم و با تو بیعت کنم .

حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر این خلافت از آن توست و خدا به تو داده است که روا نیست جامه ای را که خدا بر قامت تو پوشانده از تن درآوری و به دیگری دهی و اگر خلافت از آن تو نیست ، حق نداری آنچه را از آن تو نیست به من واگذاری .

مامون گفت : ای فرزند رسول خدا! باید این کار را بپذیری امام فرمود: من با میل خود هرگز این کار را نمی کنم تو با این کارت

می خواهی مردم بگویند: علی بن موسی به دنیا پشت نکرده بود بلکه دینا به او پشت کرده بود، مگر نمی بینید که چگونه به طمع خلافت، ولایتعهدی را پذیرفت؟
! مامون در خشم شد و گفت: به خدا سوگند اگر ولایتعهدی را نپذیری تو را به پذیرفتن آن مجبور می کنم اگر این کار را کردی چه بهتر و گرنه گردنت را می زنم.

امام در زندان سرخس .

- هروی: به باب الدار سرخس که حضرت در آن جا زندانی و به زنجیر بسته شده بود رفتم از زندانبان اجازه خواستم خدمت آن حضرت بروم اما او گفت: نمی توانید با او ملاقات کنید پرسیدم: چرا؟
گفت: چون گاهی اوقات شبانه روزی هزار رکعت نماز می خواند فقط در آغاز روز و قبل از زوال و نزدیک غروب آفتاب ساعتی از نماز خواندن باز می ایستد و در همین اوقات نیز بر سجاده خود می نشیند و با خدایش راز و نیاز می کند هروی می گوید: به زندانبان گفتم: از ایشان خواهش کن که اجازه دهند در این اوقات به دیدارشان روم او برایم اجازه گرفت و من به حضور آن بزرگوار رسیدم و دیدم بر سجاده خود نشسته و در اندیشه است.

آگاهی امام از زبانهای مختلف .

- اباصلت هروی: امام رضا علیه السلام با مردم به زبان خودشان صحبت می کرد به خدا قسم که به هر زبانی از خود اهل آن زبان داناتر بود و رساتر سخن می گفت روزی به ایشان عرض کردم: یابن رسول الله! من از آشنایی شما به این زبانهای گوناگون در شگفتم فرمود: ای اباصلت! من حجت خدا بر بندگان او هستم و خداوند حجتی را بر مردمی قرار نمی دهد که زبان آنها را بلد نباشد آیا نشنیده ای که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فصل الخطاب به ما عطا شده است، آیا فصل الخطاب چیزی جز دانستن زبانهاست؟

آرامش امام .

- به امام رضا علیه السلام عرض شد: از شمشیرها خون می چکد و شما چنین (بی پروا) سخن می گوید؟
فرمود: خداوند وادایی از طلا دارد که به وسیله ناتوانترین مخلوقاتش، مورچه، از آن پاسداری می کند و اگر شتر خراسانی آهنگ آن کند به آن نرسد.

تصریح به امامت آن بزرگوار.

- عبدالله بن جعفر: من و صفوان بن یحیی به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدیم ابو جعفر علیه السلام که سه سال از عمرش می گذشت ایستاده بود عرض کردیم: خدا ما رافدای شما کناد! اگر --- پناه به خدا --- اتفاقی بیفتد چه کسی بعد از شما خواهد بود؟

آن حضرت به امام جواد اشاره کرده فرمود: این فرزندانم عبدالله بن جعفر می گوید: عرض کردیم: او با این سن و سال؟
! فرمود: آری، او با همین سن و سال خداوند تبارک و تعالی با عیسی دو ساله احتجاج کرد.

تصریح به امامت آن بزرگوار.

- امام جواد علیه السلام امام پس از من فرزندم علی است ، فرمان او فرمان من است ، سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من و پس از او امامت به فرزندش حسن می رسد.

امام در زندان .

- ابن اورمه : در روزگار متوکل به سامرارتم و بر سعید حاجب وارد شدم که متوکل ابوالحسن را به دست او سپرده بود تا وی را بکشد چون بر سعید وارد شدم گفت : دوست داری خدایت را ببینی ؟

گفتم : سبحان الله ! خدای من [کسی است] که به چشم دیده نمی شود گفت : منظورم کسی است که شما او را امام خود می پندارید گفتم : بدم نمی آید او را ببینم گفت : به من دستور داده شده که او را بکشم و فردا این کار را خواهم کرد در حال حاضر صاحب برید (پستچی) نزد اوست وقتی او رفت تو داخل شو لحظه ای بعد صاحب برید بیرون آمد سعید گفت : داخل شو من وارد خانه ای شدم که ابوالحسن در آن زندانی بود: ناگهان چشمم به گوری افتاد که در برابر آن حضرت کنده شده بود وارد شدم و سلام کردم و بشدت گریستم فرمود: چرا گریه می کنی ؟

عرض کردم : برای آنچه می بینم فرمود: برای آن گریه نکن ، زیرا آنها موفق به انجام این کار نمی شوند آن حضرت مرا آرام کرد، سپس فرمود: دو روز بیشتر طول نمی کشد که خداوند خون او و خون دوستش را که دیدی می ریزد ابن اورمه می گوید: به خدا قسم دو روز بیشتر نگذشت که او [و دوستش] کشته شدند.

- در کتاب الواحده آمده است : برادرم حسین بن محمد به من گفت : دوستی داشتم که آموزگار فرزند بغا یا وصیف --- تردید از من است --- بود او به من گفت : امیر در بازگشت از سرای خلیفه به من گفت : امروز امیرمؤمنان آن کسی را که می گوید فرزند رضاست دستگیر کرد و او را به دست علی بن کرکر سپرد شنیدم که می گوید: من نزد خداوند از ناقه صالح گرامیتر و ارجمندترم ((سه روز درسرای خود از زندگی برخوردار شوید این وعده ای است عاری از دروغ)) من از آیه و حرفهایش چیزی نفهمیدم ، منظورش چیست ؟

(برادرم) گفت : گفتم : خدا به تو عزت دهد! تهدید کرده است صبر کن بین تا سه روز دیگر چه می شود.

فردای آن روز خلیفه امام را آزاد کرد و از او پوزش خواست روز سوم یاغز و یغلون و تامش به همراه گروهی بر خلیفه شوریده ، او را کشتند و فرزندش منتصر را به خلافت نشانند.

تصریح به امامت آن بزرگوار.

- امام هادی علیه السلام امام پس از من حسن است و پس از حسن فرزندش قائم ، همو که زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که از بیدادگری و ستم پر شده باشد.

حالت امام در زندان .

- از کتاب احمد بن محمد بن عیاش : ابوهاشم جعفری با ابو محمد علیه السلام زندانی بود این دو نفر را المعتز به همراه عده دیگری از طالبیان به سال دویست و پنجاه و هشت زندانی کرده بود او می گوید: احمد بن زیاد همدانی از علی بن ابراهیم بن هاشم و او از داود بن قاسم برایمان نقل کرد که گفته : من و حسن بن محمد عقیقی و محمد بن ابراهیم عمری و فلان و فلان در

زندان معروف به زندان خشیش واقع در دژ سرخ، به سر می بردیم که ابو محمد الحسن و برادرش جعفر بر ما وارد شدند و ما بر گرد او حلقه زدیم مسؤول زندانی کردن او صالح بن وصیف بود در بین ما مردی از بنی جمح بود که می گفت علوی است می گوید: ابو محمد رو به ما کرد و فرمود: اگر در میان شما بیگانه نبود به شما می گفتم که چه وقت آزاد می شوید امام به مرد جمحی اشاره کرد که بیرون رود و او بیرون رفت.

ابو محمد فرمود: این مرد از شما نیست از او بر حذر باشید داخل جامه او نامه ای است که برای سلطان نوشته و تمام حرفهای شما را در باره او به وی گزارش داده است یکی برخاست و لباسهای آن مرد را بازرسی کرد و آن نامه را که در آن از ما به بدی تمام یاد کرده بود یافت.

- ابو هاشم جعفری: من با ابو محمد علیه السلام در زندان مهتدی پسر واثق زندانی بودم آن حضرت به من فرمود: ابو هاشم! این طغیانگر می خواهد در این شب خدا را به بازی گیرد اما خداوند از عمر او کاسته و به جانشینش داده است --- من فرزندی نداشتم و بزودی خداوند به من فرزندی می داد --- ابو هاشم می گوید: بامداد ترکها بر مهتدی شوریدند و او را کشتند و معتمد به جای او خلیفه شد و خداوند بزرگ ما را سالم و زنده نگه داشت.

- محمد بن اسماعیل: هنگامی که ابو محمد علیه السلام زندانی شد، عباسیان و صالح بن علی و دیگر منحرفان از جاده امامت نزد صالح بن وصیف رفتند و گفتند: بر او سخت بگیر و کوتاه نیا صالح به ایشان گفت: با او چه کنم؟ من دو تن از بدترین و شرورترین افرادی که توانستم بیابم بر او گماردم اما آن دو (تحت تاثیر امام) سخت به عبادت و نماز روی آوردند.

نامه‌های امام.

- امام باقر علیه السلام --- در پاسخ به پرسش ثمالی از علت نامگذاری آن حضرت به قائم ---: چون جدم حسین صلی الله علیه و آله کشته شد فرشتگان با گریه و فغان به درگاه خداوند عزوجل فریاد برآوردند که: ای خدای و سرور ما! آیا از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده تو و بهتر آفریده تو را می کشد چشم می پوشی؟

خداوند عزوجل به آنان وحی فرمود که: فرشتگان من، آرام گیرید، به عزت و جلالم سوگند که از آنان انتقام خواهم گرفت گرچه به طول انجامد آن گاه خداوند امامان نسل حسین علیه السلام را به فرشتگان نشان داد و فرشتگان بدان شادمان گشتند در میان آنان یکی ایستاده بود و نماز می خواند خداوند فرمود: با این قائم از آنان انتقام می کشم!.

- امام صادق علیه السلام --- آن گاه که از علت نامگذاری قائم به مهدی پرسیده شد ---: چون او به هر امر نهانی رهنمون می شود.

- امام باقر علیه السلام --- درباره این آیه که ((هر که به ستم کشته شود به ولی او قدرتی داده ایم همانا او پیروزمند است)) ---: خداوند مهدی را منصور (پیروزمند) نامید، همچنان که (پیامبر را نیز او) احمد و محمد و محمود نامید و همچنان که عیسی را مسیح علیه السلام نامگذاری کرد.

نص بر امامت آن حضرت.

- امام عسکری علیه السلام --- در پاسخ به پرسش از حجت و امام بعد از ایشان ---: فرزندم محمد، اوست امام و حجت پس از من هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است بدانید که او را غیبتی است که جاهلان درباره آن سرگشته شوند و باطل گرایان به نابودی افتند کسانی که (برای ظهور او) زمان تعیین کنند دروغ گویند پس از آن غیبت ظهور می کند گویی

پرچمهای سفید را می بینم که در نجف کوفه برفراز سر او در اهتزازند.

بشارت به مهدی علیه السلام .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بشارت بادا تو را ای فاطمه که مهدی از توست .
- شما را بشارت بادا به مهدی ، مردی قرشی از خاندان من در روزگاری که مردم گرفتار اختلاف و تزلزل هستند سر بر می دارد
- وزمین را همچنان که پر از جور و ستم شده ، از عدل و داد آکنده می سازد.
- مهدی مردی از فرزندان من است که چهره اش چون ستاره تابان است .
- امام علی علیه السلام مهدی مردی است از ما از نسل فاطمه .
- با مهدی ما حجتها تمام می شود او پایان بخش امامان و نجات بخش امت و منتهای نور است .

مهدی بقیه الله در زمین است .

قرآن .

- ((اگر ایمان آورده اید، بقیه الله (آنچه خدا باقی می گذارد)برایتان بهتر است و من نگهبان شما نیستم)).
- امام علی علیه السلام زره حکمت را پوشید و آن را با همه آداب و شرایطش فرا گرفت او باقیمانده حجتهای خداست و جانشینی از جانشینان پیامبران اوست .
- امام مهدی علیه السلام من بقیه الله (باقیمانده خدا) در زمینم و از دشمنان او انتقام می گیرم .
- امام باقر علیه السلام هرگاه قیام کند به کعبه تکیه دهد و سیصد و سیزده مرد بر گردش حلقه زنند نخستین سخنی که می گوید این آیه است ((بقیه الله (باقیمانده خدا) برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید)) آن گاه می فرماید: من بقیه الله (باقیمانده خدا) هستم و حجت و جانشین او برای شما هیچ مسلمانی به او درود نگوید مگر چنین : درود بر تو ای باقیمانده خدا در زمین خدا.

قیامت برپانشود تا مهدی علیه السلام ظهور کند.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قیامت بر پا نمی شود تا زمانی که زمین از ستم و دشمنی آکنده شود، آن گاه مردی از خاندان من قیام کند و زمین را، همچنان که از ظلم و جور آکنده شده ، از عدل و داد پر کند.
- قیامت بر پا نمی شود تا زمانی که مردی از خاندان من که همنام من است ، حکومت را به دست گیرد.
- مردی از خاندان پیامبر زمین را از داد می آکند.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خداوند مردی از خاندان مرا بر می انگیزد که دنیا را پر از داد می کند همچنان که پر از ستم شده باشد.
- بعد از من خلفایی خواهند بود و بعد از خلفا امیرانی و بعد از امیران شاهانی و بعد از شاهان عده ای جبار (و خود کامه) سپس مردی از خاندان من سر بر می دارد و زمین را از عدالت می آکند همچنان که از ستم آکنده شده است .
- اگر از عمر دنیا جز یک شب نمانده باشد، در همان یک شب مردی از خاندان من حکومت خواهد کرد.

همنامی آن امام و پیامبر .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دنیا از میان نرود و به سر نیاید تا مردی از خاندان من که همنام من است ، حکومت را به دست

گیرد.

- مردی از خاندان من حکومت خواهد کرد که نامش با نام من یکی است اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد خداوند آن روز را دراز گرداند تا او حکومت را به دست گیرد.

- اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی ماند خداوند آن روز را دراز گرداند تا مردی از نسل مرا برانگیزد که همانم من است و دنیا را از عدل و داد می آکند همچنان که از ستم و بیداد آکنده شده باشد.

دو غیبت امام قائم علیه السلام .

- امام صادق علیه السلام قائم را دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه در غیبت نخستین (کوتاه)، جایگاه آن حضرت را شیعیان خاص او می دانند و در غیبت دوم (طولانی) از جایگاه او کسی خبر ندارد بجز خواص از یاران دینی او.

--

--

- امام باقر علیه السلام همانا قائم را دو غیبت است: در یکی از آنها (از بس طولانی است) گفته می شود که مرده است و معلوم نیست در کجا به سر می برد.

- امام صادق علیه السلام صاحب این امر (امامت) را دو غیبت است: یکی از آنها چندان به درازا می کشد که بعضی می گویند مرده است، بعضی می گویند کشته شده است و بعضی می گویند رفته است (و بر نمی گردد) تنها گروهی اندک از یارانش بر عقیده خود درباره او پا برجا می مانند.

دشوار بودن دینداری در زمان غیبت امام.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- به اصحابش --- : شما اصحاب من هستید و برادران من مردمانی هستید در آخر الزمان که مرا ندیده اند اما ایمان آورده اند برای هر کدامشان، پایداری در دین از به دست خرد کردن خار مغیلان در شب تیره سخت تر است یا همچون کسی است که اخگر شوره گز را در کف نگه دارد اینان چراغهای تابان در دل تاریکی اند خداوند آنان را از هر فتنه غبار آلود و شبگون نجات می بخشد.

- پس از شما مردمی خواهند آمد که یکی از آنان اجر و پاداش پنجاه نفر از شما را دارد عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما در بدر واحد و حنین با شما بودیم و قرآن در میان ما نازل شد؟

! فرمود: اگر آنچه بر سر ایشان می آید به سر شما بیاید، مانند آنان صبر و شکیبایی نمی کنید.

- امام صادق علیه السلام صاحب این امر (امامت) غیبتی دارد که در آن روزگار دیندار همانند کسی است که خار مغیلان را با دست خویش خرد کند امام سپس، اندکی خاموش ماند و آن گاه فرمود: صاحب این امر را غیبتی است، پس باید که بنده از خدا بترسد و به دین خویش چنگ آویزد.

- امام سجاد علیه السلام هر که در روزگار غیبت قائم ما، بر ولایت ما استوار ماند خداوند پاداش هزار شهید به مانند شهیدان بدر و احد وی را عطا فرماید.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوگند به آن که به حق مرا نوید دهنده برانگیخت، آنان که در روزگار غیبت او بر اعتقاد به او استوار مانند از کبریت احمر کمیابترند.

دعا در زمان غیبت امام علیه السلام .

- عبدالله بن سنان: من و پدرم به حضور ابوعبدالله علیه السلام رسیدیم، آن حضرت فرمود: چگونه اید شما اگر به روزی در افتید که نه امامی رهنما ببینید و نه نشانه‌ای نمایان؟
! از آن سرگشتگی کسی رهایی نیابد مگر آن که دعای غریق را بخواند پدرم گفت: به خدا سوگند که این بلاست فدایت شوم و در آن هنگام چه کنیم؟

فرمود: هرگاه چنین روزگاری آمد و امام زمان را ندیدی به آنچه در دست دارید (دین) چنگ آویزید تا امر برایتان آشکار شود.
- امام صادق علیه السلام خطاب به ابن سنان: بزودی در شبیه‌ای خواهید افتاد و بدون نشانه‌ای نمایان و امامی رهنما خواهید ماند از این شبیه رهایی نیابد مگر آن کس که دعای غریق را بخواند عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟
فرمود: می‌گویی: خدایا! بخشایشگر! مهربانا! ای دگرگون‌ساز دلها! دل مرا بر دینت استوار گردان عرض کردم ای دگرگون‌ساز دلها و اندیشه‌ها! دل مرا بر دینت استوار گردان فرمود: البته خدای عزوجل دگرگون‌کننده دلها و اندیشه‌هاست اما تو همان بگو که من می‌گویم: ای دیگرگون‌ساز دلها! دل مرا بر دینت استوار ساز.

حکم قیام کردن قبل از قیام قائم (۱).

- امام علی علیه السلام سوگند به آن که جان علی در دست اوست هیچ دسته‌ای برای گرفتن حق من یا جز من و یا برای دفع ستم از ما قیام نمی‌کند مگر آن که فاجعه و مصیبت آنان را از پای درآورد تا آن گاه که دسته‌ای که با محمد صلی الله علیه و آله در بدر بودند قیام کنند، گروهی که برای کشته‌شدن آنان خوبها پرداخت نمی‌شود، زخمی شده‌شان نیازی به مداوا ندارد و بر خاک افتاده‌شان در تابوت نهاده نمی‌شود.

- امام باقر علیه السلام بدان که هیچ گروهی برای زدودن ستمی یا قدرت بخشیدن به دینی قیام نمی‌کند مگر آن که مرگ و فاجعه آنان را به خاک افکند تا آن که گروهی قیام کنند که در بدر با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند، گروهی که کشته‌شدن آنان دین نمی‌شود و بر خاک افتاده‌شان از زمین بلند نمی‌شود و زخمی شده‌شان مداوا نمی‌گردد عرض کردم: آنان کیانند؟
فرمود: فرشتگان.

- آن دسته از ما خاندان که پیش از قیام قائم دست به قیام بزنند همچون جوجه پرنده‌ای هستند که (از لانه خود) بیرون پریده و درسوراخی افتاده و بازیچه دست کودکان شده است.

- امام صادق علیه السلام هیچ فردی از ما خاندان برای زدودن ستم یا زنده کردن حقی قیام نکرده و تا پیش از قیام قائم ما، قیام نخواهد کرد مگر آن که گرفتاریها او را از پای درآورده و درآورد و قیام او بر ناراحتی ما افزوده و می‌افزاید.

- امام رضا علیه السلام همانا گرامیترین شما نزد خدا با تقواترین و پای بندترین شما به تقیه است عرض شد: ای پسر پیامبر خدا! تا کی؟

فرمود: تا روزگار آن زمان معین و آن روزگار قیام قائم ماست پس، هر که پیش از قیام قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست.

قیام کردن قبل از قیام قائم (۲).

- امام صادق علیه السلام تا زمانی که فردی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله بشورد من و پیروانم در خیر و خوبی به سر می‌بریم هر آینه دوست داشتم کسی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله بشورد و خرج خانواده اش را من بپردازم.

- نگویید: زید شورش کرد زید مردی عالم و صدوق بود و شما را به خودش دعوت نکرد بلکه به خشنودی خاندان محمد صلی الله علیه و آله فرایتان خواند اگر پیروز می‌شد بیگمان به آنچه شما را بدان فرا خواند وفادار می‌ماند او برای درهم شکستن قدرتی

یکپارچه قیام کرد.

انتظار فرج (گشایش).

- امام علی علیه السلام در انتظار فرج و گشایش باشید و از رحمت خدا نومید مشوید، زیرا محبوبترین کارها نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است .
- امام سجاد علیه السلام انتظار فرج خود از بزرگترین گشایش هاست .
- امام کاظم علیه السلام انتظار فرج نشانه فرج و گشایش است .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صبورانه در انتظار فرج بودن عبادت است .
- امام صادق علیه السلام پارسایی ، پاکدامنی ، درستی و صبورانه در انتظار فرج بودن جز دین امامان است .

انتظار فرج برترین عبادت است .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برترین کارهای امت من انتظار فرج و گشایش خداوند است .
- بالاترین اعمال امت من این است که در انتظار فرج و گشایش از سوی خدا باشند.
- برترین عبادت انتظار فرج است .
- امام علی علیه السلام بهترین عبادت مؤمن انتظار کشیدن فرج خداوند است .
- مقام کسی که چشم به راه مهدی علیه السلام است .
- امام صادق علیه السلام کسی که منتظر و چشم به راه دوازدهمین (امام) باشد مانند کسی است که با شمشیر آخته از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفاع می کند.
- هر که در حال انتظار این امر (ظهور قائم) بمیرد همچون کسی است که با قائم درخیمه او باشد، نه ، بلکه به مانند کسی است که در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زند.

ظهور قائم علیه السلام پس از نومیدی مردم .

- امام صادق علیه السلام به خدا قسم این امر (ظهور) به سراغتان نیاید مگر پس از آن که به کلی نومید شوید، نه به خدا، مگر پس از آن که (سره و ناسره شما) از هم باز شناخته شود.
- به خدا سوگند که آنچه چشم به راهش هستید فرا نرسد مگر پس از نومیدی .
- امام رضا علیه السلام همانا فرج و گشایش پس از نومیدی می آید.

تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگویند.

- امام باقر علیه السلام --- در پاسخ به این پرسش فضیل که آیا زمان ظهور تعیین شده است ؟
- وقت گذاران دروغ گفته اند، وقت گذاران دروغ گفته اند، وقت گذاران دروغ گفته اند.
- امام صادق علیه السلام وقت گذاران دروغگویند ما در گذشته زمان تعیین نکرده ایم و در آینده نیز زمان تعیین نمی کنیم .
- هر کس برای تو زمان تعیین کرد بی مهابا او را دروغزن شماره، زیرا ما برای هیچ کس زمان تعیین نمی کنیم .

علت غیبت .

- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به پرسش از علت غیبت --- : به علتی که اجازه نداریم آن را برای شما فاش سازیم .

عرض کردم : پس ، فایده و حکمت غیبت او چیست ؟

فرمود: حکمت غیبت او همان حکمت غیبت حجت‌های الهی پیش از اوست حکمت آن فقط پس از ظهور او معلوم خواهد شد غیبت امری از [امور] خداست و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب خدا وقتی دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است هر چند راز حکیمانه بودن آنها بر ما معلوم نباشد.

- امام مهدی علیه السلام و اما علت رخداد غیبت ، خداوند بزرگ می‌فرماید: ((ای آنان که ایمان آورده‌اید! از چیرهایی نپرسید که اگر معلوماتان شود شما را ناخوش آید)).

هیچ یک از پدران من نبود مگر آن که بیعت خود کامه زمان خویش را به گردن داشت اما من آن گاه که قیام کنم بیعت هیچ خود کامه ای را به گردن ندارم .

- امام رضا علیه السلام گویی شیعیان را می‌بینم که در روزگار از دست دادن سومین فرزند از نسل من در پی یافتن آسایش بر می‌آیند اما نمی‌یابند عرض کردم : چرا، ای فرزند رسول خدا؟

فرمود: چون امامشان از دیدگان آنها غایب می‌شود عرض کردم : چرا؟

فرمود: برای آن که هر گاه شمشیر برکشد بیعت احدی را به گردن نداشته باشد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن کودک را لاجرم غیبتی باید عرض شد: چرا، ای پیامبر خدا؟

فرمود: بیم کشته شدن می‌رود.

- امام صادق علیه السلام قائم علیه السلام هرگز ظهور نکند تا آنگاه که امانتهای خدای تعالی بیرون آیند (یعنی مؤمنان از صلب کافران) پس ، هر گاه آنان بیرون آمدند قائم بر دشمنان خدا چیره می‌شود و آنها را می‌کشد.

- ابراهیم کرخی : من یا مردی دیگر از امام صادق علیه السلام پرسیدیم : آیا علی علیه السلام درباره دین خداوند با قدرت و قاطعیت رفتار نمی‌کرد؟

فرمود: چرا عرض شد: پس چرا بر آن گروه (دشمنان) پیروز گشت اما آنان را از بین نبرد؟

چه چیز او را از این کار باز داشت ؟

فرمود: آیه ای در کتاب خدای عزوجل که ((اگر از یکدیگر جدا می‌بودند هر آینه ما کافران آنان را عذابی دردناک می‌چشانیم)) همانا خداوند را مؤمنانی بود به امانت سپرده در پشت گروهی کافر و منافق و علی علیه السلام پدران را نکشت تا آن امانتها (از پشت و صلب آنان) بیرون آیند چون امانتها بیرون آمدند بر آنان چیره گشت و کشت قائم ما خاندان نیز چنین است او هرگز ظهور نخواهد کرد تا آن که امانتهای خدای عزوجل آشکار شوند و هر گاه آشکار شدند (بر دشمنان خدا) چیره می‌شود و آنان را می‌کشد.

- امام کاظم علیه السلام اگر در میان شما به تعداد اهل بدر وجود داشت قائم ما قیام می‌کرد.

- امام صادق علیه السلام این کار (قیام قائم علیه السلام) رخ نخواهد داد تا آن که هر گروه و دسته ای حکومت بر مردم را به دست گیرد تا کسی نگوید اگر حاکم می‌شدیم عدالت رامی‌گسترانیدیم بعد از این ، قائم حق و عدل گستر قیام می‌کند.

بهره گیری مردم از امام در زمان غیبت .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- در پاسخ به این سؤال که: آیا شیعه در زمان غیبت قائم علیه السلام از وجود او بهره مند می شود؟

-: آری، سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت از وجود او بهره مند می شوند و در روزگار غیبتش از نور ولایت او پرتو می گیرند همچنان که مردم از خورشید پنهان در پس ابر، بهره مندی شوند.

- سلیمان بن مهران اعمش از امام صادق علیه السلام تا قیام قیامت، زمین از حجت خدا خالی نمی ماند و اگر چنین نبود خداوند پرستش نمی شد سلیمان می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردم چگونه از حجت غایب پنهان بهره مند می شوند؟

فرمود: همچنان که از خورشید پس ابر بهره مند می شوند.

- امام مهدی علیه السلام چگونگی بهره مند شدن از من در روزگار غیبتم همچون بهره مند شدن از خورشید است، آن گاه که در پس ابر از دیدگان پنهان شود من مایه امنیت زمینانم همچنان که ستارگان مایه امنیت آسمانیان هستند.

نشانه های ظهور.

- امام علی علیه السلام آن گاه که خطیب به هلاکت درافتد و امام عصر از دیدگان پنهان شود و دل‌هایی شاداب و دل‌هایی دیگر فسرده گردد، آرزومندان نابود شوند و از هم فروپاشند و مؤمنان باقی مانند که شمارشان اندک است، سیصد نفر یا بیشتر در رکاب این مؤمنان دسته ای می جنگند که روز بدر در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جنگیدند و کشته نشدند و نمرند.

- به خدا قسم، به خدا قسم آن کس را که انتظارش می کشید نینید مگر آن گاه که نتوانید خدا را بخوانید جز با اشاره دست و ابروی خود و از زمین چیزی در اختیار نداشته باشید جز همان جای گامهای خود و جنگ افزارتان بر پشتهایتان باشد در آن روز مرا یاری نرساند مگر خداوند به وسیله فرشتگان خود و کسانی که ایمان را در دلشان نهاده است.

- امام مهدی علیه السلام --- در پاسخ این پرسش علی بن مهزیار که سرورم! این امر (ظهور) کی خواهد بود؟
- فرمود: هر گاه راه مکه بر شما بسته شود.

- در توقیع به سمی ---: گوش کن! خداوند درباره تو به برادرانت پاداش نیک دهد! تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، کارهایت را سامان ده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از مرگت جانشین تو شود، زیرا غیبت کامل رخ داده است ظهوری در کار نخواهد بود مگر با اجازه خداوند بزرگ و آن پس از سپری شدن روزگاری دراز و سخت شدن دلها و آکنده شدن زمین از ستم و بیداد است.

- امام کاظم علیه السلام هر گاه آن بیابانگرد و زشت روی را در میان لشکری انبوه دیدی برای خود و شیعیان مؤمنت در انتظار فرج و گشایش باش هر گاه خورشید گرفت چشم به آسمان دار و بنگر که خداوند با مجرمان چه می کند.

- امام صادق علیه السلام خداوند برای مؤمنان نشانه هایی از قیام قائم علیه السلام بر شمرده است --- محمد بن مسلم می گوید عرض کردم: خداوند مرا فدای شما کند آن نشانه ها چیست؟

فرمود: این سخن خدای تعالی که: ((شما --- یعنی مؤمنان پیش از قیام قائم --- را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود مال و جان و میوه ها می آزمایشیم و شکیبایان را نوید ده)).

- امام علی علیه السلام مهدی ظهور نمی کند مگر بعد از آن که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم بمیرند و یک سوم دیگر باقی مانند.

- امام صادق علیه السلام این امر (ظهور قائم) رخ نخواهد داد مگر بعد از آن که دو سوم مردم از بین بروند ما --- محمد بن

مسلم وابوبصیر --- عرض کردیم: اگر دو سوم مردم از بین بروند که باقی می ماند؟
فرمود: آیا دوست ندارید که از یک سوم باقیمانده باشید؟
!

در هنگام ظهور (۱).

- امام علی علیه السلام هرگاه آواز دهنده ای از آسمان آواز بر آورد که: ((همانا حق در میان خاندان محمد است)) در آن هنگام مهدی بر سر زبانهای مردم می افتد و جام محبت او را سر می کشند و جز یاد و نام او بر زبان ندارند.
- امام باقر علیه السلام هرگاه زمان ما فرا رسد و مهدی علیه السلام ما بیاید شیعه ما از شیر دلیرتر و از سر نیزه برنده تر خواهد بود دشمن ما را پایمال می کند و بر چهره اش سیلی می زند این هنگامی است که رحمت و گشایش خدا بر بندگانش فرود آید.
- امام علی علیه السلام هرگاه منادی از آسمان ندا دهد که: ((همانا حق در میان خاندان محمد صلی الله علیه و آله است)) در آن زمان مهدی بر سر زبانهای مردم افتد و مردم شادمان شوند و جز یاد و نام او در میانشان نباشد.

در هنگام ظهور (۲).

- امام صادق علیه السلام زمانی که قائم ما قیام کند خداوند عزوجل گوشها و چشمهای شیعیان ما را چنان تیز کند که میان آنان و قائم پیکی نباشد از جای خود با شیعیان سخن می گوید و آنها سخنانش را می شنوند و خود او را می بینند.

یاران امام .

- امام صادق علیه السلام اندکی از عربها به همراه قائم علیه السلام قیام می کنند عرض شد: عده زیادی از عربها خود را از یاران او می دانند؟
! فرمود: مردم باید پالایش شوند و سره و ناسره شان از هم جدا گردد و غربال شوند و شمار فراوانی از غربال خواهند گذشت .
- زمانی که قائم علیه السلام قیام کند کسانی که گمان --- از دوح اهرج زای دایز می شود از خاندان او هستند از صف آن حضرت خارج می شوند و کسانی که به خورشید و ماه پرست می مانند به صف او در می آیند.

رفتار آن حضرت با مستمگران پس از قیام .

- امام باقر علیه السلام اگر مردم می دانستند که هرگاه قائم قیام کند چه کشتاری به راه می اندازد بیگمان بیشتر آنان دوست داشتند که او را نینند چندان که بسیاری از مردم می گویند: او از خاندان محمد نیست اگر از خاندان محمد بود رحم می کرد.
- امام علی علیه السلام با آنان جز با شمشیر سخن نگوید هشت ماه پر آشوب شمشیر از دوش خود فرو نمی گذارد، تا آن جا که می گویند: به خدا قسم ، این مرد از نسل فاطمه علیها السلام نیست اگر از نسل او بود به ما رحم می کرد.

نوآوری قائم .

- امام باقر علیه السلام قائم فرمائی تازه ، کتابی تازه و قضاوتی تازه می آورد بر عربها سخت می گیرد، سروکارش فقط با شمشیر است ، کسی را توبه نمی دهد و در راه خدا به سرزنش هیچ نکوهشگری توجه نمی کند.

جهان پس از ظهور مهدی علیه السلام .

- امام سجاده علیه السلام زمانی که قائم ما قیام کند خداوند آفت را از شیعیان ما بزداید و دل‌های آنان را چون پاره‌های آهن (سخت و تزلزل‌ناپذیر) کند و هر مرد آنرا قدرت چهل مرد دهد آنان فرمانروا و سالار جهان خواهند بود.

- امام علی علیه السلام زمانی که قائم ما قیام کند آسمان نزولات خود را فرو ریزد و زمین گیاهانش را برویاند و کینه و دشمنی از دل‌های بندگان رخت بریندد و درندگان و چرندگان با هم بسازند، چندان که زنان زیور (زنبیل --- خ ل) به سر عراق را تا شام می‌پیمایند و جز بر علف و سبزه گام نمی‌نهند و هیچ درنده‌ای آنان را آشفته و هراسان نمی‌کند.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان امت من مهدی قیام می‌کند و پنج، هفت و یا نه (سال) زندگی می‌کند مرد نزدش می‌آید و می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن، به من عطا کن و آن حضرت لباسش را تا جایی که بتواند ببرد (از مال) پر می‌کند.

- در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بی‌شمار تقسیم می‌کند.

- او زمین را، همچنان که آکنده از ستم و بیداد شده، از عدل و داد می‌آکند، آسمان از فرو ریختن نزولاتش هیچ دریغ نمی‌ورزد و زمین از رویاندن گیاهانش .

- در میان واپسین امت مهدی ظهور می‌کند خداوند به او باران عطا می‌کند، زمین گیاهش را بر می‌رویاند، مال را تمام و کامل می‌دهد، دامها و چارپایان زیاد می‌شوند و امت سربلند و بزرگ می‌شود.

- امام علی علیه السلام خواهش نفسانی را به هدایت بازگرداند و آن هنگامی است که هدایت را تابع هوی ساخته اند و رای آنان را پیرو قرآن کند آن گاه که قرآن را تابع رای خود کرده باشند زمین پاره‌های جگر خود (گنجینه‌هایش) را برای او برون اندازد و کلیدهای خویش را تسلیم او کند پس، او روش عادلانه را به شما نشان دهد و مرده کتاب و سنت را جان بخشد.

- امام صادق علیه السلام --- درباره آیه ((و هر آن که در آسمانها و زمین است، خواسته یا ناخواسته، تسلیم شد)) --- : زمانی که قائم علیه السلام قیام کند سرزمینی باقی نمی‌ماند که در آن ندای شهادت ((خدایی جز الله نیست و محمد پیامبر خداست)) بلند نشود.

- امام باقر علیه السلام زمانی که قائم به پا خیزد ایمان را بر هر دشمن کینه توزی عرضه می‌کند اگر از جان و دل ایمان نیارورد گردنش زده می‌شود یا همچون ذمیان امروز جزیه می‌پردازد و به کمر او زنار می‌بندد و آنان را از شهرها به حومه‌ها و روستاهای بیرون می‌کند.

پس از قائم علیه السلام .

- عبدالله بن حارث از امام علی علیه السلام پرسید: از حوادث و رخداد‌های پس از قائم خود به من خبر دهید؟ فرمود: ای پسر حارث! سخن گفتن از این موضوع به خود او واگذار شده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش فرمود که در این باره به کسی جز حسن و حسین چیزی نگویم .

ایمان .**ایمان .****قرآن .**

((اما خداوند ایمان را محبوب شما ساخت و آن را دردلهایتان آراست)).

- امام علی علیه السلام ایمان ریشه حق است و حق، راه هدایت، شمشیر ایمان شمشیری آراسته و زیننده و سلاحی همیشه آماده است که دنیا میدان آزمون آن است.
- از ایمان راه به سوی کارهای شایسته برده می شود و از کارهای شایسته راه به سوی ایمان (ایمان و عمل صالح لازم و ملزوم و علت و معلول یکدیگرند) و با ایمان است که علم و معرفت آباد می شود.
- ایمان بزرگترین امانت‌هاست.

ایمان و اسلام.

- قرآن.
- ((بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم بگو: شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید اسلام آورده ایم و هنوز ایمان به دل‌های شما وارد نشده است)).
- امام علی علیه السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: علی! بنویس عرض کردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، ایمان آن است که در دلها جای گیرد و درستی آن با عمل ثابت شود و اسلام آن است که بر زبان گذرد و با آن پیوند زناشویی حلال گردد.
- امام باقر علیه السلام ایمان آن است که در قلب باشد و اسلام آن است که ازدواج و ارث بری وابسته بدان است و خونها محفوظ می ماند ایمان همیشه با اسلام شریک است اما اسلام همیشه همراه و شریک ایمان نیست.
- ایمان اقرار است و عمل و اسلام اقراری است بدون عمل.
- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به پرسش ابو بصیر درباره ایمان ---: ایمان به خدا آن است که نافرمانی او نشود عرض کردم: پس اسلام چیست؟ فرمود: هر که اعمال عبادی ما را انجام دهد و مانند ما ذبح کند.
- ایمان آن چیزی است که در دلها جای گیرد و اسلام آن چیزی است که ازدواج و ارث بردن به آن بستگی دارد و خونها (مسلمانان) محفوظ می ماند.
- دین خدا نامش اسلام است پیش از آن که شما به وجود آید، هر جا که بوده اید و پس از پدید آمدن شما، اسلام دین خدا بوده و هست پس هر که به دین خدا اقرار و اعتراف کند مسلمان است و هر که به دستورهای خدای عزوجل عمل کند مؤمن است.

ریشه ایمان.

- امام علی علیه السلام ایمان درختی است که ریشه اش یقین است، شاخه اش پرهیزگاری، شکوفه اش حیا و میوه اش بخشندگی.
- ریشه ایمان پذیرفتن شایسته فرمان خداست.

حقیقت ایمان (۱).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان به ادعا و آرزو نیست بلکه ایمان آن است که در دل خالص باشد و عمل آن را تصدیق و تایید کند.
- ایمان شناخت با دل است و گفتن با زبان و عمل با ارکان بدن.

- امام رضا علیه السلام ایمان پیمانی قلبی است و تلفظ زبانی و عمل با اعضا و جوارح .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان گفتاری است که بر زبان رانده شود و عملی که صورت پذیرد و شناخت به وسیله خردها .
- امام علی علیه السلام ایمان آن است که به زبان آورده شود و با اعضا و جوارح به عمل درآید .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان با دل و زبان است و هجرت با جان و مال .

حقیقت ایمان (۲).

- امام علی علیه السلام ایمان خالص کردن عمل است (برای خدا).
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان , از حرامها پاک و از آز و طمعها مبرا است .
- ایمان , شکیبایی و گذشت است .
- ایمان بر دو نیم است : نیمی از آن در شکیبایی است و نیمی دیگر در سپاسگزاری .
- امام علی علیه السلام ایمان , صبوری در سختی و گرفتاری است و شکرگزاری در آسایش و نعمت .
- راستی در راس ایمان است .

حقیقت ایمان (۳).

- امام صادق علیه السلام از نشانه های ایمان حقیقی این است که حق را, هر چند به زیان تو باشد, بر باطل , هر چند به سود تو باشد, ترجیح دهی .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه چیز از ایمان است : انفاق کردن در زمان تنگدستی , سلام کردن به عالم و انصاف داشتن درباره خود.
- امام صادق علیه السلام مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من خدمت رسیده ام تا با شما بر اسلام بیعت کنم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: با تو بیعت کنم بر این که پدرت را بکشی ؟
- عرض کرد: آری , پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند, ما به شما دستور نمی دهیم پدرانتان را بکشید, اما اینک دانستم که ایمان تو حقیقی است و تو هرگز یار و همدمی جز خدا نخواهی گرفت .
- روزی پیامبر خدا حارثه را دید به او فرمود: ای حارثه ! چگونه صبح کردی ؟
- عرض کرد: ای رسول خدا! در حالی که مؤمن حقیقی هستم فرمود: هر ایمانی را حقیقتی است , حقیقت ایمان تو چیست ؟
- عرض کرد: از دنیا بیزار شده ام و شبم را با بیداری (عبادت و تهجد) گذرانده ام و روزم را با تشنگی (روزه داری) .
- امام باقر علیه السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرتهايش با کاروانی رو به رو شد, کاروانیان عرض کردند: درود بر تو ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: شما چیستید؟
- عرض کردند: ما مؤمن هستیم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حقیقت ایمان شما چیست ؟
- عرض کردند: خشنودی به قضای الهی و گردن نهادن به فرمان خدا و سپردن کارها به دست خدا فرمود: دانشمندانی فرزانه که نزدیک است از فرزاندگی پیامبر شوند اگر راست می گویند پس خانه ای که در آن ساکن نمی شوید نسازید و آنچه نمی خورید جمع نکنید و از خدایی که به سوی او بر می گردید, پروا کنید.

حقیقت ایمان (۴).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر چیزی حقیقتی دارد هیچ بنده ای به حقیقت نرسد مگر آن که بداند آنچه به او رسیده نمی توانست نرسد و آنچه به او نرسیده نمی توانست برسد.
- ای ابوذر! به حقیقت ایمان دست نیابی مگر آن گاه که همه مردم را در دینشان نابخرد و در دنیایشان خردمند بینی .
- بنده آن گاه به ایمان حقیقی دست یابد که برای خدا به خشم آید و برای خدا خشنود شود پس ، هر گاه چنین باشد سزایمند ایمان حقیقی گشته است .
- امام صادق علیه السلام هیچ یک از شما به ایمان حقیقی نرسد مگر آن که دورترین کس به خود را برای خدا دوست بدارد و نزدیکترین کس خود را به خاطر خدا دشمن بدارد.
- امام باقر علیه السلام هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نرسد مگر آن که سه خصلت داشته باشد: مرگ را از زندگی دوست تربدارد و فقر را از توانگری و بیماری را از تندرستی .
- عرض کردیم : چه کسی این چنین است ؟
- ! فرمود: همه شما آن گاه فرمود هر یک از شما کدام یک را بیشتر دوست دارید، در راه دوستی ما بمیرید یا با دشمنی با ما زنده بمانید؟
- عرض کردم : به خدا قسم ، اینکه در راه دوستی شما بمیریم فرمود: فقر و ناداری و توانگری و بیماری و تندرستی نیز همین طور عرض کردم : آری ، به خدا قسم .

حقیقت ایمان (۵).

- امام علی علیه السلام ایمان هیچ بنده ای راستین نباشد مگر زمانی که اعتماد و اطمینان او به آنچه نزد خداست بیشتر باشد از آنچه در دست خویش دارد.
- امام صادق علیه السلام بدانید که هیچ بنده ای از بندگان خدا هرگز مؤمن نباشد مگر آن که از کرده خدا درباره خود، خوشایند وی باشد یا ناخوشایند، خشنود باشد.
- و مؤمن نیستی مگر آن که در بیم و امید به سر بری و بیمناک و امیدوار نیستی مگر آن که به آنچه مایه ترس و امید تو گشته عمل کنی .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ بنده ای مؤمن نیست مگر آن که هر خوبی برای خود می خواهد برای مردم نیز بخواهد.
- امام صادق علیه السلام مؤمن تنها آن گاه مؤمن است که همچون پیکر برادر خود باشد که هر گاه رگی از او بجنبد دیگر رگهایش با او به جنبش در می آیند.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انسان مؤمن نیست مگر آن که دلش با زبانش یکی باشد و زبانش با دلش گفتارش با کردارش ناسازگار نباشد و همسایه اش از گزند او در امان باشد.

ایمان و عمل .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان و عمل دو برادر بسته به یک ریسمانند، خداوند یکی را بدون دیگری نمی پذیرد.
- ایمان بی عمل و عمل بی ایمان پذیرفته نمی شود.
- ایمان گفتار است و کردار، کاستی و فزونی می پذیرد.
- امام صادق علیه السلام ملعون است ملعون است کسی که بگوید: ایمان گفتار است بی کردار.

- امام علی علیه السلام اگر ایمان تنها گفتار بود روزه و نماز و حلال و حرام نازل نمی شد.
- معصوم علیه السلام ایمان سراسر عمل است و گفتار، برخی از آن عمل است که خداوند در کتاب خود وجوب آن را بیان فرموده است.
- امام صادق علیه السلام اگر بندگان، حق را توصیف کنند و به آن رفتار نمایند اما در دل‌هایشان به حق بودن آن اعتقاد نداشته باشند سودی نبرده اند.

مرجه .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفتاد پیامبر، مرجه را، همانان که می گویند: ایمان گفتار است بی کردار، نفرین کرده اند.
- دو گروه از امت من هستند که خداوند به زبان هفتاد پیامبر آنها را نفرین کرده است: قدریه و مرجه، همانان که می گویند: ایمان اقرار است و عمل در آن نهفته نیست.

ایمان و گناهان (۱).

- امام کاظم علیه السلام --- در پاسخ به این سؤال که آیا گناهان کبیره ایمان را سلب می کند؟
- آری و گناهان غیر کبیره نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زناکار در حالی که مؤمن است زنا نمی کند و سارق، در حال ایمان، دزدی نمی کند.
- از امام باقر درباره این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: هرگاه مرد زنا کند روح ایمان از او جدا می شود، سؤال شد فرمود: این سخن خدای تعالی است، آن جا که می فرماید: ((و آنان را با روحی از خود پشتیبانی کرد)) همین روح است که از او جدا می شود.
- زراره از امام صادق درباره این سخن پیامبر که: زناکار در حالی که مؤمن است زنا نمی کند، پرسید آن حضرت فرمود: تا آن که روح ایمان از او کنده می شود (آن گاه مرتکب زنا می شود) زراره می گوید: عرض کردم: روح ایمان از او کنده می شود؟
- زراره می گوید [عرض کردم]: از روح ایمان برایم بفرمایید: فرمود: چیزی است آن گاه فرمود: آماده و به هوش باش که آن را بفهمی [آیا] ندیده ای که انسان چیزی را می خواهد ولی در درون او چیزی وی را از آن خواهش باز می دارد و نهی می کند؟ عرض کردم: چرا فرمود: آن چیز همان روح ایمان است.
- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به سؤال گروهی در باره ایمان ---: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زناکار در حال ایمان زنا نمی کند، سارق در حال ایمان دست به سرقت نمی زند و شرابخوار، در حال داشتن ایمان، شراب نمی خورد آنان (مخاطبان امام) به یکدیگر نگاه کردند عمر بن ذر عرض کرد: چه نامی بر این افراد بگذاریم؟
- امام علیه السلام فرمود: همان نامی که خدا بر آنان نهاده است، به نام اعمالشان خداوند فرموده است: ((مرد دزد و زن دزد)) و فرموده ((زن زناکار و مرد زناکار)).
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زناکار در حالی که مؤمن است زنا نمی کند، دزد در حالی که مؤمن است مرتکب دزدی نمی شود و شرابخوار در حالت داشتن ایمان، شراب نمی نوشد و در توبه هنوز باز است.
- علقمه بن قیس: علی را دیدم بر منبر کوفه می فرماید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: زناکار در حالی که مؤمن است زنا نمی کند پرسیدم: ای امیرمؤمنان! کسی که زنا کند کافر است؟

علی علیه السلام فرمود: پیامبر خدا به ما دستور می داد احادیث رخصتها را مبهم گذاریم زناکار با ایمان به این که زنا برایش حلال و رواست، زنا نمی کند، زیرا اگر ایمان و اعتقاد داشته باشد که زنا برای او حلال و رواست کافر است.

ایمان و گناهان (۲).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر بنده ای که بگوید: ((معبودی جز الله نیست)) و بر این گفته بمیرد به بهشت درآید گرچه زنا کند و دزدی کند، گرچه زنا کند و دزدی کند، گرچه زنا کند و دزدی کند و گرچه بینی ابوذر به خاک مالیده شود.
- هر که بگوید: ((معبودی جز الله نیست)) هیچ گناهی به (ایمان) او آسیب نرساند همچنان که اگر به خدا شرک ورزد هیچ کردار نیککی او را سود نبخشد.
- همان طور که با وجود شرک هیچ چیز سودمند نیست با وجود ایمان نیز چیزی زیان نمی رساند.
- هیچ گناهی مؤمن را از ایمانش خارج نمی سازد، همچنان که هیچ کار نیککی کافر را از کفرش به در نمی برد.

ایمان و گناهان (۳).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- به جابر انصاری --- : برو و در میان مردم جار زن که هر کس از روی یقین یا اخلاص شهادت دهد که خدایی جز الله نیست، بهشت از آن اوست.
- خداوند به من سفارش کرد که احدی از امت من با لا اله الا الله نزد من نیاید مگر آن که بهشت بر او واجب شود به شرط آن که چیزی را با آن نیامیخته باشد عرض کردند: ای پیامبر خدا! آن چیست که با لا اله الا الله آمیخته می شود؟
فرمود: حرص به دنیا و جمع کردن مال دنیا و ندادن آن به دیگران این افراد سخن پیامبران را می گویند و رفتار ستمگران را می کنند.
- هر کس گواهی دهد که خدایی جز الله نیست و دلش زبان او را تصدیق کند از هر دری از درهای بهشت که بخواهد وارد خواهد شد.
- هر که از روی اخلاص بگوید ((معبودی جز الله نیست)) وارد بهشت شود عرض شد: خالص کردن آن چگونه است؟
فرمود: به این که آن را از حرامها و نارواهای خدا دور نگه داری.
- لا اله الا الله، بندگان را از خشم خدا نگه می دارد به شرط آن که داد و ستد دنیای خود را بر دین خویش ترجیح ندهند.
- لا اله الا الله، همواره خشم خدا را از مردم باز می دارد مگر زمانی که چون دنیایشان آباد شد باکی نداشته باشند که دینشان از بین برود.
- لا اله الا الله، همواره برای گوینده آن سودمند افتد مگر زمانی که آن را خوار شمارد و خفیف شمردن حق آن به این است که گناهکاری آشکار شود و آن را زشت شمارند و در صدد از میان بردن گناهکاری برنیایند.

ایمان کامل.

- مسیح علیه السلام گندم را پاک و تمیز نماید و خوب آردش کنید تا طعم آن را بچشید و از خوردنش لذت برید، به همین سان، ایمان را خالص و کامل گردانید تا حلاوت آن را بچشید و سرانجامش شما را سودمند افتد.
- امام صادق علیه السلام سه چیز است که به طور کامل در یک نفر هرگز دیده نمی شود: ایمان، عقل و سختکوشی.

آنچه ایمان را کامل می کند (۱).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه خصلت است که هر کس داشته باشد خصلتهای ایمان را به کمال رسانده است: کسی که چون راضی شود رضایت و خشنودیش او را به گناه و باطل نکشد و چون خشمگین شود خشم او را از حق به در نبرد و هر گاه قدرت یافت چیزی را که از او نیست به زور نگیرد.

--
--

- سه چیز است که هر که داشته باشد ایمانش کامل است: مردی که در راه خدا از سرزنش هیچ نکوهشگری نهراسد و در هیچ کار خود ریا و خودنمایی نکند و هر گاه دو چیز بر او عرضه شود که یکی دنیایی است و دیگر آخرتی کار آخرت را بر دنیا ترجیح دهد.

- امام سجاد علیه السلام چهار چیز است که هر کس دارای آنها باشد اسلامش کامل گردد و گناهانش ریخته شود و پروردگار خویش را دیدار کند در حالی که از او خشنود است: آن که برای خدا به تعهد خود در قبال مردم عمل کند و با مردم راستگو باشد و از ارتکاب هر آنچه نزد خدا و مردم زشت است شرم کند و با خانواده خود خوش اخلاق باشد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- در پاسخ مردی که پرسید: دوست دارم ایمانم کامل شود ---: اخلاقت را خوب کن و ایمانت کامل می شود.

- امام علی علیه السلام آن کس از شما ایمانش کاملتر است که اخلاقتش نیکوتر باشد.

- سه چیز است که هر کس داشته باشد ایمانش کامل است: خرد، بردباری و دانش.

- امام سجاد علیه السلام راه شناخت کامل بودن دین مسلمان این است که سخنان بیهوده و نامربوط نمی گوید، کمتر بحث و جدال می کند، بردبار، شکیبیا و خوش اخلاق است.

آنچه ایمان را کامل می کند (۲).

- امام صادق علیه السلام بنده ای حقیقت ایمان را به کمال نمی رساند مگر آن که سه خصلت در او باشد: فهم در دین، برنامه ریزی درست در اقتصاد زندگی و شکیبایی در برابر گرفتاریها و مصائب.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنده ایمان را به کمال نمی رساند مگر سه خصلت در او باشد: انفاق در هنگام تند گدستی و انصاف دادن و سلام کردن.

- بنده ایمان را به کمال نمی رساند مگر آن که اخلاقتش را نیک گرداند، خشم خود را با گرفتن انتقام فرو نشانند و آنچه برای خود دوست دارد برای مردم نیز دوست بدارد هر آینه مردانی به بهشت درآمده اند نه با عمل بلکه به سبب خیرخواهی برای مسلمانان.

- بنده به کمال ایمان نرسد مگر آن که آنچه برای خود دوست دارد برای برادرش نیز دوست بدارد و در شوخی و جدی خود از خدا بترسد.

- امام جواد علیه السلام بنده هرگز حقیقت ایمان را به کمال نرساند مگر آن گاه که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد و هرگز به هلاکت در نیفتد مگر زمانی که هوس خود را بر دینش ترجیح دهد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن، مؤمن نباشد و ایمان را به مرز کمال نرساند مگر سه خصلت داشته باشد: فراگیری دانش، شکیبایی در گرفتاریها و مدارا در امر معاش.

آنچه ایمان را کامل می کند (۳).

- امام علی علیه السلام ایمان بنده ای کامل نمی شود مگر آن که آنچه را خداوند دوست دارد او نیز دوست داشته باشد و آنچه را خداوند دشمن دارد او نیز دشمن بدارد.

- ایمان مؤمن کامل نیست مگر آن که رفاه و آسایش را فتنه شمارد و بلا را نعمت .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان بنده به خدا کامل نباشد مگر پنج خصلت در او باشد: توکل به خدا، وا گذاشتن کارها به خدا، سر نهادن به فرمان خدا، خشنود بودن به قضای خدا و شکیبایی کردن بر بلاهای خدا هر کس در مسیر خدا دوست داشته باشد، در مسیر خدا دشمن داشته باشد، برای خاطر خدا داد و دهش کند و برای خاطر خدا از بخشش باز ایستد هر آینه ایمان را به سر حد کمال رسانده است .

- امام صادق علیه السلام ایمان بنده کامل نباشد مگر چهار خصلت در او باشد: اخلاقی را نیکو گرداند، خود را سبک شمارد، از زیاده گویی خودداری ورزد و اضافی مال خود را ببخشد؟

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن ایمان خود را کامل نگرداند مگر آن که یکصد و سه خصلت را (مربوط به) فعل و عمل و نیت و باطن و ظاهر دارا شود.

ایمان و آرامش .

قرآن .

((اوست که بر دلهای مؤمنان آرامش فرستاد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و از آن خداست لشکرهای آسمانها و زمین و خدا دانا و حکیم است)).

- امام باقر علیه السلام --- در تفسیر آیه ((اوست که آرامش را فرستاد)) --- : آن آرامش ، ایمان است .

افزایش یافتن ایمان .

قرآن .

((و چون آیات او بر ایشان تلاوت شود بر ایمان آنان بیفزاید)).

((و چون سوره ای نازل شود بعضی می پرسند: این (سوره) به ایمان کدام یک از شما در افزود؟

آنان که ایمان آورده اند به ایمانشان افزوده شود و خود شادمانی می کنند)).

- امام علی علیه السلام ایمان مانند نقطه ای است در قلب ، هر چه بر ایمان افزوده شود آن نقطه گسترش می یابد.

- ایمان همچون نقطه سفیدی است در قلب که هر چه بر ایمان افزوده شود آن سفیدی بزرگتر شود و چون ایمان کامل گردد تمام قلب سپید شود.

درجات ایمان .

قرآن .

((این دو گروه نزد خدا درجاتی دارند گوناگون و او به کارهایشان آگاه است)).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بالاترین مرتبه ایمان یک درجه است هر که به آن درجه رسد رستگار و پیروز شده و آن این است که باطن آدمی به آن حد از پاکی رسد که اگر آشکار شود پروایی نداشته باشد و اگر پوشیده ماند از کیفر (خدا بر آن) نترسد.

- امام صادق علیه السلام ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد و پله های آن یکی پس از دیگری پیموده می شود پس کسی که در پله دوم است نباید به آن که در پله اول است بگوید تو چیزی نداری تا برسد به آن که در پله دهم است (او هم نباید به پایین تر خود چنین سخنی بگوید) آن را که در پله پایینتر از تو قرار دارد نیندازد که بالاتر از تو نیز تو را می اندازد اگر دیدی کسی یک پله از تو پایینتر است با مهربانی و ملایمت او را به طرف خود بالا کشان و فراتر از توانش باری به دوش او مگذار که او را می شکنی و هر کس مؤمنی را بشکند باید شکستگی او را درمان کند.

- مؤمنان هفت درجه دارند و خداوند عزوجل به (درجه) هر صاحب درجه می افزاید.

- خداوند ایمان را به هفت بخش تقسیم کرده است: نیکوکاری، راستگویی، یقین، خشنودی، وفاداری، دانش و بردباری.

برترین ایمان .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برترین ایمان این است که بدانی خداوند همه جا با توست .

- بالاترین ایمان این است که دوستی و دشمنی ات برای خدا باشد و زیانت را در ذکر خدا به کارگیری و آنچه برای خود دوست داری برای مردم نیز دوست داشته باشی و آنچه را بر خود نمی پسندی بر مردم نیز نپسندی و به نیکی سخن گویی یا خاموش بمانی .

- برترین ایمان شکیبایی و بخشندگی است .

- برترین ایمان خوی نیکوست .

- امام علی علیه السلام بالاترین ایمان یقین نیکو (به خدا) است .

شاخه های ایمان .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان هفتاد و اندی شاخه است، برترین آنها گفته لا اله الا الله است و کمترین آنها برداشتن چیزهای آزارنده از سر راه مردم، و حیا شاخه ای از ایمان است .

ارکان ایمان .

- امام علی علیه السلام ایمان بر چهار رکن استوار است: توکل بر خدا، واگذاشتن کارها به خدا، گردن نهادن به فرمان خدا و راضی بودن به قضای خدا.

- ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر، یقین، جهاد و عدالت .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان در ده چیز است: شناخت، فرمانبری (از خدا)، علم، عمل، پاکدامنی، سختکوشی، شکیبایی، یقین، خشنودی و تسلیم (در برابر خدا) هر یک از این ده رکن کم شود رشته ایمان از هم پاشیده شود.

- امام علی علیه السلام عزت نفس و خویشنداری و خرسند بودن به قدر کفاف از پایه های ایمان است .

محکمترین حلقه های ایمان .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله محکمترین حلقه های ایمان دوست گیری به خاطر خدا، دوست داشتن و کینه داشتن به خاطر خداست .

- از آن حضرت درباره استوارترین دستاویزهای ایمان سؤال شد، فرمود: دوست داشتن برای خدا و دشمنی کردن برای خدا.

- امام صادق علیه السلام از استوارترین دستاویزهای ایمان این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمنی ورزی و به خاطر خدا داد و دهش کنی و به خاطر خدا از بخشش خودداری ورزی .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: کدام حلقه ایمان محکمتر است ؟

عرض کردند: خدا و پیامبر او بهتری دانند آن گاه یکی گفت : نماز، دیگری گفت : زکات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر یک از اینها که گفتید اهمیت خود دارد اما آن که می خواهم نیست ، بلکه محکمترین حلقه های ایمان دوست داشتن برای خداست و دشمنی کردن به خاطر خدا و دوست داشتن دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استوارترین دستاویز کلمه تقواست .

ایمان استوار و ایمان عاریتی و ناپایدار.

قرآن .

((اوست خداوندی که شما را از یک نفس بیافرید بعضی پایدار و بعضی ناپایدار هر آینه آیات را برای آنان که می فهمند تشریح نموده ایم)).

- امام صادق علیه السلام --- در تبیین مستقر و مستودع --- : مستقر آن کسی است که برایمان استوار است و مستودع ، ایمان عاریتی است .

- امام علی علیه السلام قسمی از ایمان در دلها استوار و پابرجاست و قسمی دیگر میان دلها و سینه ها عاریت و ناپایدار تا زمانی معلوم (هنگام مرگ) پس اگر از کسی بیزارید او را واگذارید تا مرگش فرا رسد (درباره کفر و ایمان او حکم نکنید شاید در لحظه آخر ایمان استوار و حقیقی پیدا کرد) در آن وقت سزاوار بیزاری می گردد.

عوامل استوار شدن ایمان .

- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به سؤال از عواملی که ایمان را در بنده استوار می سازد :- آنچه ایمان را در او استوار می کند پارسایی است و آنچه ایمان را از دل او بیرون می برد طمع و آزمندی است .

- هر کس کردارش با گفتارش یکی باشد نجات و رستگاری او گواهی شده است و هر کس کردارش با گفتارش سازگار نباشد ایمانش عاریتی است .

- خداوند عزوجل عادل است بیگمان او مردم را به ایمان به خود فرا خوانده است نه به کفر او هیچ کس را به کفر دعوت نمی کند پس هر که به خدا ایمان آورد و ایمان او نزد خدا ثابت باشد خداوند او را از ایمان به کفر باز نخواهد برد.

- امام علی علیه السلام کمیل ! تو سزاوار آنی که ایمان در دلت استوار گردد به شرط آن که همواره شاهراه روشنی را پیمایی که تورا به کجراهه نمی کشاند و از راهی که ما تو را به آن کشانده و تو را به آن رهنمون شده ایم بیرون نمی برد.

- امام صادق علیه السلام ایمان مؤمن جز با عمل استوار نمی شود، عمل جز ایمان است .

- خداوند پیامبران را بر سرشت نبوتشان آفرید، از این رو هرگز بر نمی گردند و اوصیا را بر سرشت وصیتهایشان آفرید، بدین سبب هرگز بر نمی گردند و برخی مؤمنان را بر سرشت ایمان آفرید، از این رو هرگز (از ایمان خود) بر نمی گردند و برخی از مؤمنان هم

ایمان عاریتی دارند، اینان اگر (برای استواری ایمان خود) دعا کنند و در دعا اصرار ورزند، با ایمان بمیرند.

چشیدن طعم ایمان .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه چیز است که هر کس داشته باشد طعم ایمان را چشیده است: کسی که هیچ چیزی را بیشتر از خدا و پیامبر او دوست نداشته باشد و کسی که اگر او را با آتش بسوزانند برایش بهتر است تا این که از دینش دست شوید و کسی که برای خدادوستی و دشمنی ورزد.

- سه چیز است که هر کس داشته باشد حلاوت ایمان را می چشد: خدا و رسول او را از هر چیز دیگر بیشتر دوست داشته باشد، انساندوستی او تنها برای خدا باشد و بعد از آن که خداوند او را از کفر نجات بخشیده دیگر خوش نداشته باشد به کفر برگردد، همچنان که دوست ندارد در آتش افکنده شود.

- سه چیز است که هر کس آنها را انجام دهد بی گمان طعم ایمان را چشیده است: هر کس تنها خدای یگانه را پرستد و زکات مال خویش را با رضایت خاطر پردازد و نفس خویش را پیراسته کند.

- آن که به پروردگاری خدا و دین اسلام و پیامبری محمد خشنود باشد طعم ایمان را چشیده است .

نچشیدن طعم ایمان .

- امام علی علیه السلام تا بنده ای دروغ گفتن ، به شوخی و جدی ، را ترک نگفته باشد، مزه ایمان را نمی چشد.

- هیچ بنده ای مزه ایمان را نچشد مگر آن که بداند آنچه بدو رسیده ، نمی شد نرسد و آنچه به او نرسیده ، ممکن نبود که برسد و این که زیان بخش و سودرسان خدای عزوجل است و بس .

- آدمی حقیقت ایمان را نچشد مگر سه خصلت در او باشد: فهم در دین ، صبر در برابر مصائب و برنامه ریزی درست در امر معاش .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چهار چیز است که انسان تا به آنها ایمان نیاورد مزه ایمان را نمی چشد این که خدایی جز الله نیست ، این که من فرستاده خدا هستم و به حق مرا برانگیخته است ، این که می میرد و پس از مرگ دوباره برانگیخته می شود و این که به قضا و قدر سراسر ایمان آورد.

- بنده آن گاه نابی و زلالی ایمان را بیابد که برای خدا دوست و دشمن بدارد، پس ، هر گاه برای خدا دوست بدارد و برای خدادشمنی ورزد بیگمان سزایست ولایت خداست .

نچشیدن حلاوت ایمان .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر کس بیشترین فکرو تلاشش رسیدن به خواهشهای نفسانی باشد حلاوت ایمان از قلبش گرفته شود.

- امام صادق علیه السلام چشیدن شیرینی ایمان بر دل‌های شما حرام گشته مگر آن گاه که دل‌هایتان از دنیا رویگردان شوند.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آدمی شیرینی ایمان را در قلب خود نمی یابد مگر زمانی که برایش مهم نباشد چه کسی دنیا را خورد.

- (آدمی) شیرینی ایمان را حس نکند مگر زمانی که به خوب و بد تقدیر ایمان آورد.

کمترین درجه ایمان .

- امام علی علیه السلام کمتر چیزی که بنده با داشتن آن مؤمن می باشد این است که خدای تبارک و تعالی خود را به او بشناساند و او در برابر فرمان خداوند گردن نهد و پیامبر خود صلی الله علیه و آله را به او بشناساند و او به فرمان پیامبر گردن نهد و نیز امام و حجت خود در زمین و گواهی بر خلق را به وی بشناساند و او در برابر وی نیز سر طاعت فرود آورد سلیم می گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان! اگر چه هیچ چیز دیگری، جز آنچه بر شمردی، نداند؟ فرمود: آری، چون هرگاه دستوری به او داده شد اطاعت می کند و هرگاه از چیزی نهی شد انجام نمی دهد.

آنچه ایمان را سلب می کند.

- امام صادق علیه السلام: بیگمان بنده به سبب یکی از پنج کار که همگی مانند هم و شناخته شده هستند، از ایمان خاج می شود: کفر، شرک، گمراهی، فسق و ارتکاب کبائر.

کمترین چیزی که ایمان را سلب می کند.

- امام صادق علیه السلام کمترین چیزی که انسان را از ایمان خارج می سازد این است که با کسی پیوند برادری دینی ببندد و سپس لغزشها و اشتباهات او را بر شمرد تا روزی آنها را دستمایه سرزنش وی قرار دهد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کمترین کفر این است که انسان از برادرش سخنی بشنوند و آن را نگه دارد تا با آن او را رسواسازد این افراد بهره ای از خوبی نبرده اند.

- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به این پرسش که: کمترین چیزی که موجب کفر بنده می شود چیست؟

: این که بدعتی بگذارد و از آن دفاع کند و از هر که با آن مخالفت ورزد بیزاری جوید.

- از امام صادق علیه السلام سؤال شد کمترین چیزی که بنده با آن کافر می شود چیست؟

آن حضرت سنگریزه ای از روی زمین برداشت و فرمود: این که بگویند این ریگ یک هسته است و از هر که با این سخن او مخالفت ورزد بیزاری جوید.

- امام صادق علیه السلام کمترین چیزی که ایمان را از آدمی سلب می کند این است که با آدم گزافه گویی (در دین) بنشیند و به حرفهایش گوش دهد و آنها را تایید کند.

آنچه با ایمان سازگار نیست .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! دوست همرازی جز از همکیشان خود مگیرید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند آن کافران مباشید که درباره برادران خود که به سفر یا به جنگ رفته بودند، می گفتند: اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! شما را حلال نیست که از زنان بر خلاف میلشان به ارث ببرید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به ناحق مخورید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! به جای مؤمنان کافران را به دوستی مگیرید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را به دوستی برنگزینید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! اهل کتاب را که دین شما را به مسخره و بازی می گیرند و نیز کافران را به دوستی نگیرید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه ای را که خدا بر شما حلال کرده است حرام مکنید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی که چون برای شما آشکار شوند اندوهگینتان می کنند, مپرسید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! چون کافران را حمله ور دیدید به هزیمت پشت مکنید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! شما که می دانید نباید به خدا و پیامبر خیانت کنید و در امانت خیانت ورزید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدر یا برادرتان دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینند آنها را به دوستی مگیرید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی نگیرید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گوید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! پا جای پاهای شیطان مگذارید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! همچون کسانی نباشید که موسی را آزرده کردند و خدایش از آنچه گفته بودند مبرایش ساخت)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! مبدا که گروهی گروه دیگر را مسخره کند)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر با یکدیگر نجوا می کنید در باب گناه نجوا مکنید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! داراییها و فرزندانان شما را از یاد خدا به خود مشغول ندارد)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و گروه بندی با تیرها پلیدی و کار شیطان است , بنابر این از آن اجتناب کنید)).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آزمندی و ایمان هرگز با هم در قلب بنده جمع نمی شوند.

- امام باقر علیه السلام هر که خشونت و درشتخویی قسمتش شود از ایمان محروم ماند.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو خصلت است که در مؤمن گرد نمی آیند: بخل و بد گمانی به روزی .

- دو خوی در مؤمن فراهم نمی آیند: آزمندی و بدخویی .

- مؤمن به هر خصلتی خوی کند, اما به دروغگویی و خیانت خو نمی گیرد.

- امام صادق علیه السلام مؤمن بی بخت و روزی نیست .

- شش چیز در مؤمن نباشد: تنگدستی , تیره روزی (یا بی خیری), حسادت , لجبازی , دروغ و تجاوزگری و زورگویی .

مقتضیات ایمان .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا چنان که شاید برسید و جز مسلمان نمیرید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! شکبیا باشید و دیگران را به شکیبایی فرا خوانید و در جنگها پایداری کنید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! همیشه عدالت را به پا دارید و برای خدا شهادت دهید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمانها وفا کنید)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! در راه خدا استوار باشید و به عدالت شهادت دهید)).

- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و پیامبر او فرمان برید و در حالی که سخنش را می شنوید از او روی بر مگردانید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگیتان می بخشد دعوتشان را اجابت کنید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا بترسید برایتان جدا ساز (حق از باطل) قرار می دهد)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر به فوجی از دشمن برخوردید پایداری کنید و خدا را بسیار یاد کنید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که نزدیک شمایند بجنگید، باید در شما خشونت احساس کنند)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد کنید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و سخن استوار بگویید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و هر کس بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتش ننگه دارید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه کنید توبه ای نصوح و خالصانه)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید، اگر راه یافته باشید، آنکه گمراه شده به شما آسیب نمی رساند)).

علت نامگذاری مؤمن به این نام .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آیا به شما بگویم که چرا مؤمن ، مؤمن نامیده شده است ؟
چون جان و مال مردم از (تعرض) او در امان است .
- امام صادق علیه السلام مؤمن ، مؤمن نامیده شده است چون از خدا امان می خواهد و خدا به او امان می دهد.
- مؤمن از آن رو مؤمن نامیده شده است که از عذاب خدا در امان است و روز قیامت خود را در امان خدا در می آورد و خدا امان خواهی او را می پذیرد.

ارجمندی مؤمن .

- امام صادق علیه السلام حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است .
- روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کعبه نگاه کرد و فرمود: آفرین به تو خانه ، چقدر نزد خدا ارجمند و محترمی ؟
!به خدا قسم حرمت مؤمن از تو بیشتر است ، زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرد و از مؤمن سه چیز را: مالش را، خونش را و گمان بد بردن به او را.
- امام باقر علیه السلام خدای عزوجل سه خصلت به مؤمن بخشیده است : عزت در دنیا و دین ، رستگاری در آخرت و ابهت و شکوه در دل‌های جهانیان .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که مرد را زن و فرزندانش می شناسند مؤمن در آسمان شناخته می شود او نزد خدا از فرشته مقرب گرامیتر است .
- خداوند، جل ثناؤه ، می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند آفریده ای نیافریده ام که نزد من محبوبتر باشد از بنده مؤمنم .
- امام صادق علیه السلام خلاق از پی بردن به کنه صفت خداوند عزوجل ناتوانند و همچنان که از رسیدن به گوهر صفت خدا ناتوانند از دریافت ژرفای صفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز ناتوانند و همچنان که از پی به کنه صفت پیامبر خدا عاجزند

از رسیدن به ژرفای صفت امام ناتوانند و همچنان که امام را چنان که باید نمی‌توانند بشناسند از شناخت حقیقت مؤمن چنان که باید ناتوانند.

- خدای عزوجل فرموده: اگر از شرق تا غرب کره زمین آفریده‌ای نداشتم بجز یک مؤمن و یک پیشوای دادگر، هر آینه با عبادت همان دو از عبادت همه آنچه در زمین آفریده‌ام بی‌نیاز بودم و هفت آسمان و زمین با آن دو بر پا می‌شد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن نزد خدا گرامیتر از فرشتگان مقرب اوست.

مؤمنان همچون یک پیکرند.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمنان در دوستی، عطوفت و مهرورزی نسبت به هم چونان یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اعضا را بیخوابی و تب فراگیرد.
- امام صادق علیه السلام به خدا قسم مؤمن هرگز مؤمن نیست، مگر آن که برای برادر خود همچون بدن باشد که هرگاه رگی از او (از درد و بیماری) بجنبد دیگر رگهایش با آن همصدا شوند.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمنان خونهایشان برابر است، در برابر دیگران یکدست هستند و اگر کمترین آنها (به دشمن) زنهار و امان دهد دیگران به آن احترام گذارند.
- مؤمنان خیر خواه و دوستدار یکدیگرند هر چند خانه‌ها و بدنهایشان از هم دور باشد و تبهاران نسبت به یکدیگر دغلكارند و همیاری ندارند، هر چند خانه‌ها و بدنهایشان گرد هم باشد.

مؤمن کیست؟ (۱).

قرآن .

((مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان شود و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند همان کسان که نماز می‌گزارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می‌کنند اینان مؤمنان حقیقی هستند در نزد پروردگارشان درجاتی دارند و مغفرتی و رزقی نیکو)).

- امام علی علیه السلام مؤمن شادیش در چهره‌اش می‌باشد و اندوهش در دلش، سینه‌اش از هر چیز فراختر (پرحوصله و دریادل) است و نفسش از هر چیز زبونتر، بلندپایگی را ناخوش دارد و شهرت را دشمن، اندوهش دراز است و همتش بلند، بسیارخموش است و اوقاتش به بیکاری نمی‌گذرد، شکور است و شکیبا، غرق در اندیشه خویش است و در پایبندی به دوستی خود (بادیگران) حریص است نرمخو و مهربان است، اراده‌اش سخت‌تر از سنگ خاراست و با این حال از یک بنده خوارتر و افتاده‌تر است.

- مؤمن در هنگام گرفتاریهای تکان‌دهنده استوار است، در ناخوشیها پابرجا، در هنگام بلا شکیبا، در موقع برخورداری از رفاه و آسایش سپاسگزار، به آنچه خدا روزیش کرده قانع و خرسند است، به دشمنان ستم‌روا نمی‌دارد و با دوستان غرض‌ورز نیست (یا به خاطر آنها به دیگران ستم نمی‌کند یا مرتکب گناه نمی‌شود)، مردم از او در آسایشند و نفسش از او در رنج.

- امام باقر علیه السلام مؤمن کسی است که چون خشنود و سرخوش شود خشنودیش او را به گناه و باطل نکشانند و هرگاه به خشم آید خشمش او را از حقگویی دور نسازد، مؤمن کسی است که اگر قدرت یابد قدرتش او را به تجاوز و دست‌اندازی به آنچه حق او نیست نکشانند.

- امام صادق علیه السلام مؤمن یآوری خوب و کم‌خرج و زحمت‌است، زندگیش را خوب اداره می‌کند، از یک سوراخ دوبار

گرفته نمی شود.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن در هر حال در خیر و خوبی به سر می برد، حتی در آن حال که جانش از سینه اش کنده می شود خدا را ستایش و سپاس می گوید.
- مؤمن مورد ناسپاسی قرار می گیرد (با همه خوبیهایی که به مردم می کند کسی از او تقدیر و تشکر به عمل نمی آورد).
- مؤمن برادر مؤمن است در هیچ حال از نصیحت و خیر خواهی برای او فروگذار نیست .
- مؤمن نسبت به چیزی که در دنیا به سرش آمده سرزنش نمی شود بلکه کافر مورد توبیخ و سرزنش قرار می گیرند.
- مؤمن رام و ملایم است ، چندان که خیال می کنی احمق است .
- امام علی علیه السلام مؤمن ساده دل (بی شیله پيله) و بزرگوار است ، امین نفس خویش و همواره ترسان و اندوهگین است .
- مؤمن امانتدار نفس خویش است با هوی و هوس خود می جنگد.
- مؤمن چون اندرز داده شود (از گناه) باز ایستد و چون بر حذر داده شود حذر کند و چون پند داده شود پند پذیرد و چون به او یادآوری شود متذکر گردد و هر گاه به او ستم شود ببخشد.
- مؤمن شیوه و عادتش زهد اوست و هم و غمش دینش و عزتش قناعتش و تلاشش برای آخرتش ، خوبیهایش بسیار است و در جاتش بلند و در آستانه رهایی و رستگاری است .
- امام سجاد علیه السلام مؤمن سکوت می کند تا سالم ماند و سخن می گوید تا سود برد.
- امام صادق علیه السلام مؤمن در دین قدرتمند است ، در نرمی دوراندیش ، ایمانش با یقین همراه است ، در فهمیدن (دین) آزمند و در پیمودن راه راست با نشاط و با وجود کار و گرفتاری نمازش را ترک نمی گوید.
- مؤمن بردباری است که جهالت نمی ورزد و اگر نسبت به او کار جاهلانه ای صورت گیرد بردباری می کند، او ستم نمی کند و اگر به وی ستم شود می بخشد، بخل نمی ورزد و اگر به او بخل ورزند صبر می کند.
- مؤمن کسی است که در آمدش حلال و پاک باشد و اخلاقش نیکو و باطنش سالم و درست ، زیادی مالش را انفاق کند و از زیاده گویی بپرهیزد.
- مؤمن در دین خود نیرومند است .
- امام سجاد علیه السلام مؤمن دانش و بردباری را با هم آمیخته است ، می نشیند تا دانش بیاموزد، سکوت می کند تا سالم ماند، سخن می گوید (برای سؤال) تا بفهمد و امانت (راز) خود را برای دوستانش بازگو نمی کند.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن غیرتمند است و خدا غیرتمندتر.
- مؤمن خوشدل و بزرگوار است و بدکار حيله گر و فرومایه .
- امام علی علیه السلام مؤمن همیشه به یاد خداست ، زیاد می اندیشد، بر نعمتها سپاسگزار و در بلا شکیباست .
- مؤمن کسی است که دل خود را از چیز پست پاک کرده باشد.
- مؤمن بیدار است و چشم به راه یکی از دو فرجام نیک .
- مؤمن در هنگام توانگری پاکدامن است و از دنیا وارسته .
- مؤمن در هنگام خوشی و آسایش سپاسگزار است و در هنگام گرفتاری و بلا شکیبیا و در زمان ناز و نعمت ترسان .
- هر گاه از مؤمن چیزی خواسته شود زیاد کمک می کند و چون خود چیزی از کسی بخواهد سبک می گیرد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (وجود) مؤمن سود است اگر با او راه بردی به تو سود می رساند، اگر با وی مشورت کنی به توبه می رساند، اگر با او مشارکت کنی به تو فایده می رساند همه چیز او سود است .

- مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خود امین کرده باشند.

به این مضمون احادیث دیگری نیز وجود دارد.

- مؤمن کسی است که نفسش از او در رنج است و مردم در آسایش .

- مؤمن با اشتهای خانواده خود غذا می خورد و منافق خانواده اش با اشتهای او غذا می خورند.

- مؤمن ابتدا به سلام می کند و منافق می گوید باید به من سلام کنند.

- مؤمن در دنیا همچون بیگانه و غریب است ، به عزت آن خو نمی گیرد و از خواری آن نمی نالد.

- قرآن دست و پای مؤمن را در برآوردن بسیاری از خواهشهای نفسانیش بسته است .

- مؤمن یک شکم غذا می خورد و کافر هفت شکم .

- مؤمن آینه مؤمن است .

- مؤمن آینه برادر مؤمن خویش است : در غیابش خیرخواه اوست و در حضورش ناراحتیهایش را برطرف می سازد و در مجلس برای او جا باز می کند.

- مؤمن برای مؤمن مانند ساختمان است که اجزای مختلف آن یکدیگر را محکم می سازند.

- امام علی علیه السلام مؤمن کسی است که دین خود را با دنیای خود حفظ کند و تبهکار کسی است که دنیای خود را با دینش نگه دارد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن انس می گیرد و با او انس می گیرند و کسی که انس نگیرد و انس پذیر نباشد از خیر و برکت بی بهره است بهترین مردمان کسی است که برای مردم سودمندتر باشد.

- امام صادق علیه السلام مؤمن مغلوب فرج و رسوای شکم خود نمی شود.

- امام علی علیه السلام مؤمن به دشمن خود ستم نمی کند و به خاطر دوست خود مرتکب گناه نمی شود، اگر به او ستم شود شکیبایی می ورزد تا خداوند عزوجل انتقامش را از او بکشد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن انس می گیرد و مردم با او انس و الفت پیدا می کنند.

- مؤمن زیرک و با هوش و هشیار است .

- مؤمن کم خرج و زحمت است .

- مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خود امین کرده باشند.

- از اندرزه‌های خدای تعالی به موسی علیه السلام مؤمن کسی است که آخرت برای او آراسته و زیبا باشد، از این رو نگاهش بی آن که سست و خسته شود به آخرت دوخته شده است عشق به آخرت میان او و لذت زندگی جدایی افکنده و او را تا سحرگاهان بیدار داشته است ، همچون سواری که به سوی هدف خود می راند شب و روز افسرده و اندوهناک است .

مؤمن کیست ؟ (۲).

- امام علی علیه السلام مؤمن رفیق مؤمن است و دانش وزیر او و شکیبایی فرمانده سپاه او و کار و عمل سرپرست او.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن در انجام کارهایی که در توانش هست کوشاست و بر انجام آنچه از توانش بیرون است دریغ می خورد.

- هر که از کار نیک خود شادمان باشد و از کار بد خویش ناراحت ، او مؤمن است .

- امام باقر علیه السلام خداوند سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است : عزت در دنیا و در دینش ، رستگاری در آخرت و شکوه

وابهت در دل‌های مردمان .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- در وصف مؤمن --- : حرکات و رفتارهایش ملایم و مهربان است و دیدارش شیرین از هر چیز عالی‌ترین آن را می‌جوید و از خوبیها پرج‌ترین را به کسی که دشمنی دارد ستم نمی‌کند و به خاطر کسی که دوستش دارد مرتکب گناه نمی‌شود، کم خرج است و بسیار کمک و یاری می‌رساند کارش را به خوبی انجام می‌دهد به طوری که گویی آن را می‌بیند، چشمانش فروهشته است ، دست بخشنده دارد و دست رد به سینه سائل نمی‌زند سخنش را می‌سنجد و زبان در کام می‌کشد باطل را از دوستش نیز نمی‌پذیرد و حق را حتی از دشمنش انکار نمی‌کند، دانش نمی‌آموزد مگر برای دانستن و دانایی فرا نمی‌گیرد مگر برای عمل کردن اگر با دنیا خواهان رفتار کند زیرکترین آنهاست و هرگاه با آخرت جویان سلوک کند پارساترین آنهاست .

- امام رضا علیه السلام مؤمن تا سه خصلت در او نباشد، مؤمن نیست : روشی از پروردگارش ، روشی از پیامبرش صلی الله علیه و آله و روشی از ولی خدا علیه السلام اما روش پروردگار، نهفتن راز، و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ملایمت با مردم ، و روش ولی خدا، شکیبایی در تنگنا و سختی .

- امام حسین علیه السلام براستی مؤمن خدا را نگهدار خود (از گزندها و گناهان) گرفته است و گفتار او را آینه خود پس یک بار(در آن آینه) به اوصاف مؤمنان می‌نگرد و بار دیگر به اوصاف گردنکشان و در آن نکته ها می‌بیند و خود را شناسایی می‌کند و دربار هوش و ذکاوت خود یقین می‌کند و به پاکی خود اطمینان می‌یابد.

- امام علی علیه السلام بندگان خدا! بدانید که مؤمن شب و روز را سپری نمی‌کند مگر آن که به نفس خود بدگمان و بی‌اعتماد است ، از این رو، پیوسته سرزنشش می‌کند و از او کارهای خوب بیشتر می‌طلبد.

صلابت مؤمن .

- امام باقر علیه السلام مؤمن از کوه سخت تراست از کوه کم می‌شود اما از دین مؤمن چیزی کاسته نمی‌گردد.

- امام صادق علیه السلام مؤمن از پاره آهن محکمتر است ، پاره آهن هر گاه در آتش نهاده شود تغییر می‌کند اما اگر مؤمن بارها کشته شود در دلش تغییری پدید نمی‌آید.

- امام کاظم علیه السلام مؤمن از کوه سخت تر است ، زیرا کوه با ضربات تیشه شکاف بر می‌دارد اما دین مؤمن با هیچ چیز شکاف نمی‌خورد.

کرنش همه چیز برای مؤمن .

- امام صادق علیه السلام همه اشیا برای مؤمن کرنش می‌کنند و همه اشیا به او احترام می‌گذارند آن گاه فرمود: اگر برای خدا اخلاص ورزد، خداوند همه چیز را از او هراسان سازد حتی حشرات و خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان و ماهیان دریا را.

- مؤمن کسی است که هر چیزی از او بیمناک باشد زیرا او در دین خدا قدرتمند و عزیز است ، از هیچ چیز نمی‌ترسد و این نشانه هر مؤمنی است .

- همه چیز، حتی حشرات و خزندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان ، در برابر مؤمن تسلیمند.

مؤمنان اندکند.

قرآن .

((برای وی هر چه می خواست از معبدها و تندیسها و کاسه هایی چون حوض و دیگهای محکم برجای , می ساختند ای خاندان داود! سپاسگزاری کنید و اندکی از بندگان من سپاسگزارند)).

((داود گفت : مسلما او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میشهایش , بر تو ستم نموده و بسیاری از شریکان جز کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و اینان نیز اندک هستند, بر یکدیگرستم می کنند و داود دانست که او را آزمودیم پس از پروردگارش آمرزش خواست و به سجده درافتاد و توبه کرد)).

--

--

((چون فرمان ما رسید و تنور جوشید, گفتیم : از هر نر و ماده دو تا و نیز خاندان خود را در کشتی بنشان , مگر آن کس را که حکم خدا از پیش درباره اش صادر شد و نیز آنهایی را که به تو ایمان آورده اند و جز اندکی به او ایمان نیاورده بودند)).

((اگر از آنان بررسی : چه کسی از آسمان باران فرستاد و زمین مرده را بدان زنده ساخت ؟

مسلم خواهند گفت : خدا بگو: سپاس خدای راست ولی بیشتریشان در نمی یابند)).

در این باره بیش از شصت آیه وجود دارد مراجعه کنید به المعجم المفهرس .

- امام صادق علیه السلام زن مؤمن از مرد مؤمن کمیابتر است و مرد مؤمن از کبریت احمر کدام یک از شما کبریت احمر را دیده است ؟

!

- امام کاظم علیه السلام نه هر که دم از ولایت ما بزند مؤمن است بلکه آنان همدم مؤمنان قرار داده شده اند.

- امام علی علیه السلام ای مردم ! در راه راست , به دلیل شمار اندک رهروان آن , احساس تنهایی و ترس نکنید, زیرا مردم برسفره ای گرد آمده اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی اش طولانی است .

- خداوند زمین خود را از وجود کسی که به نیازهای مردم آگاه است و از کسی که در راه نجات و رستگاری دانش فرا می گیرد خالی نگذاشته است و البته شمار اینان بسیار اندک است خداوند این را در میان امتهای پیامبران (گذشته) روشن ساخته و آنها را نمونه ای برای آیندگان قرار داده است مثلا درباره قوم نوح می فرماید: ((و جز اندکی با او ایمان نیاوردند)).

نشانه های مؤمن .

- امام سجاد علیه السلام نشانه های مؤمن پنج تاست : پاکدامنی در خلوت و تنهایی , صدقه دادن در تنگدستی , شکیبایی در برابر مصیبت , بردباری در هنگام خشم و راستگویی با وجود بیم و ترس .

- امام علی علیه السلام نشانه ایمان این است که اگر جایی راست گفتن بزیان تو و دروغ گفتن به سود بود راستگویی را بر دروغ گویی ترجیح دهی , بیش از مقداری که می دانی سخنی نگویی و در سخن گفتن از دیگران پروای خدا داشته باشی .

- امام صادق علیه السلام سه چیز از نشانه های مؤمن است : شناخت خدا و شناخت دوستان و دشمنان خدا.

- در پاسخ به این پرسش که : مؤمن بودن مؤمن به چه چیز شناخته می شود؟

- : به تسلیم در برابر خدا و خشنود بودن به هر آنچه از غم و شادی که به او می رسد.

در این باره قبلا احادیثی نقل کردیم و در بابهای آینده نیز نقل خواهیم کرد.

صفات مؤمنان .

- امام علی علیه السلام مؤمنان به خیرشان امیدمی رود و شرشان به کسی نمی رسد.
- مؤمنان به خود بدگمانند، از فراوانی لغزشهای خود بیمناکند، از دنیا متنفرند، شیفته آخرتند و در انجام فرامین الهی شتابان .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمنان آسانگیر و نرمخویند.

بهترین مؤمنان .

- امام علی علیه السلام بهترین مؤمنان آن کس است که از جان و خانواده و دارایی خود (در راه خدا) بیشتر مایه بگذارد.
- از مؤمنان آن کس ایمانش برتر است که داد و ستد و خشم و خشنودیش برای خدا باشد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بهترین مؤمنان خوش خوترین آنهاست .
- ایمان آن مؤمن برتر است که هرگاه چیزی از او خواسته شد بدهد و اگر کسی چیزی به او نداد بی نیازی جوید.
- بهترین مؤمن کسی است که در خرید و فروش و پرداختن (قرض) و پس گرفتن (آن) جوانمرد باشد.
- بهترین مؤمن آن است که دلی پاک و زبانی راستگو دارد.
- فضیلت کسی که نادیده به پیامبر ایمان آورد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان کسی که مرا دیده شگفت آور نیست بلکه شگفتی فراوان از مردمی است که اوراقی نوشته شده دیدند و به آن ، از ابتدا تا انتهایش ، ایمان آوردند.
- کی برادران خود را دیدار می کنم ؟
- عرض کردند: مگر ما برادران شما نیستیم ؟
- فرمود: شما اصحاب منید، برادران من کسانی هستند که نادیده به من ایمان آوردند من مشتاق آنانم .
- ایمان کدامین آفریدگان برای شما شگفت آورتر است ؟
- عرض کردند: فرشتگان ، فرمود: آنها که نزد پروردگارشان هستند چرانباید ایمان بیاورند؟
- ! (ایمان آنها تعجبی ندارد)، عرض کردند: پس ، پیامبران ، فرمود: آنان چرا نباید ایمان بیاورند در حالی که وحی برایشان نازل می شود؟
- ! عرض کردند: پس ، ما، فرمود: شما چرا نباید ایمان بیاورید در صورتی که من در میان شما هستم ؟
- ! بدانید شگفت آورترین ایمان نزد من ایمان آن مردمی است که بعد از شما می آیند و در میان نوشته ها کتابی را می بینند (قرآن) و به آن ایمان می آورند.

امانتداری .

امانتداری .

- قرآن .
- ((و آنان که پای بند امانتها و پیمان خود هستند)).
- امام علی علیه السلام برترین ایمان امانتداری است و زشت ترین اخلاق خیانت ورزی است .
- امام باقر علیه السلام سه چیز است که خداوند عزوجل دست هیچ کس را در آنها باز نگذاشته است : برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار، وفا کردن به عهد و پیمان با نیکوکار و بدکار و نیکی کردن به پدر و مادر ، خوب باشند یا بد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نماز و روزه و حج و بخشش و ناله های شبانه زیاد آنها نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنها بنگرید.
- امام صادق علیه السلام امانتداری توانگری است .
- بین علی علیه السلام به سبب چه چیز آن منزلت را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیدا کرد همان را پیروی کن همانا علی علیه السلام با راستگویی و امانتداری آن مقام را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یافت .
- برگرداندن امانت در هر حال واجب است .
- امام صادق علیه السلام اگر ضارب و قاتل علی مرا امین بشمارد و از من خیرخواهی و با من مشورت کند و من امانتش را بپذیرم ، آن را به او باز خواهم گرداند.
- از خدا بترسید و امانت را به کسی که شما را امین دانسته است ، باز گردانید، زیرا حتی اگر قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام امانتی را به من بسپرد هر آینه آن را به او برمی گردانم .
- امام علی علیه السلام امانت را (به صاحبان آنها) برگردانید، هر چند قاتل فرزندان پیامبران باشند.
- امام صادق علیه السلام امانت را به صاحبش برگردانید ، اگر چه قاتل حسین بن علی باشد.
- امام علی علیه السلام به کسی که تو را امین قرار داده است خیانت مکن هر چند او به تو خیانت کرده باشد و راز او را فاش مساز اگر چه او راز تو را فاش ساخته باشد.
- سوگند می خورم که پیامبر خدا ساعتی پیش از وفات خود سه بار به من فرمود: اباالحسن ! امانت را، کم باشد یا زیاد، به نیکوکار و بدکار برگردان اگر چه آن امانت نخی باشد یا سوزنی .
- امام صادق علیه السلام خداوند عزوجل هیچ پیامبری بر نینگیخت مگر با راستگویی و برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکار.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله --- آن گاه که این آیه را خواند: ((و بعضی از اهل کتابند که اگر او را امین شمری)) --- : دشمنان خداداروغ گفته اند هر چه در جاهلیت بوده زیرپا می گذارم مگر امانتداری را، که باید امانت را به نیکوکار و بدکار برگرداند.
- امام صادق علیه السلام از خدا بترسید و امانتها را به سیاهپوست و سفید پوست برگردانید اگر چه (صاحبش) حروری (از خوارج) باشد یا شامی (از یاران معاویه).

کسی که امانتدار نباشد ایمان ندارد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی که امانتدار نباشد ایمان ندارد.
- کسی که در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش برنگرداند و آن گاه بمیرد بر دین من نمرده است و با خدا دیدار می کند در حالی که بر او خشمگین است .
- از ما نیست آن که امانت را بی اهمیت شمارد و بدین سبب امانتی را که به او سپرده شده ضایع گرداند.
- امام علی علیه السلام کسی که امانتدار نیست ایمان ندارد.

دستاوردهای امانتداری .

- امام علی علیه السلام امانتداری به صداقت می انجامد.

- هر گاه امانتداری تقویت شود صداقت زیاد گردد.
- امانتداری و وفاداری راستکرداریند.
- امانتداری روزی می آورد و خیانت در امانت فقر.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امانتداری توانگری می آورد و خیانت در امانت ناداری .
- لقمان علیه السلام فرزندم! امانت را (به صاحبش) برگردان تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امانتدار باش تا توانگر باشی .

کسانی که نباید به آنها امانت سپرد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی که به فردی غیرامین امانت بسپارد، خداوند ضامن او نیست، زیرا او را از امانت سپاری به غیر امین بازداشته است .
- امام علی علیه السلام شخص به ستوه آمده و رنجیده را امین مشمار.
- امام صادق علیه السلام نباید به کسی که امانت بدو سپرده ای بدگمان باشی و به خائنی که او را آزموده ای، امانت مسپار.
- امام باقر علیه السلام انسان امین به تو خیانت نکرده بلکه تو به خائن امانت سپرده ای .
- اگر کسی از بنده ای از بندگان خدا دروغی بشنود و خیانتی ببیند و با این حال او را بر امانت خدا امین قرار دهد سزاوار است که خدای عزوجل او را درباره این امانت (که به خائن سپرده) گرفتار سازد و عوض و پاداشی هم (در برابر آن امانت از دست رفته) به وی ندهد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر کس بداند کسی شرابخوار است و با این حال به او امانتی بسپرد خداوند ضامن او نیست و مزد و عوضی به او نخواهد داد.
- امام باقر علیه السلام کسی که غیر امین را امین و معتمد شمارد، حجتی بر خدا ندارد.
- امام صادق علیه السلام برای من فرقی نمی کند که به خائن امانت بسپارم، یا به کسی که از امانت مراقبت و نگهداری نمی کند.

امانت الهی .

- قرآن .
- ((ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از به دوش کشیدن آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن امانت را به دوش گرفت، او همیشه ستمکار و نادان بوده است)).
- امام علی علیه السلام دیگر، گزاردن امانت است و آن که امانتگزار نیست زیانکار است، امانت به آسمانهای افراشته و زمینهای گسترده و کوههای بلند بر پا داشته عرضه شد چیزی بلندتر، گسترده تر، فرازتر و بزرگتر از این سه چیز نیست اگر چیزی به خاطر بلندی یا گستردگی یا نیرومندی و یا صلابت امانت را نمی پذیرفت هر آینه این سه بودند لیکن از عقوبت ترسیدند و چیزی رادانستند که ناتوانتر از آنها ندانست و او انسان است ((و انسان همیشه ستمکار و نادان بوده است)).
 - زندیقی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: می بینم که خدا می فرماید: ((ما عرضه کردیم امانت را)) این امانت چیست و این انسان کیست ؟
 - خدای عزیز حکیم را این صفت نشاید که حقیقت را از بندگان خویش پوشیده دارد امام فرمود: امانتی که گفتی، امانتی است که نباید و نشاید بود مگر در پیامبران و اوصیای آنان .
 - در حدیث آمده است: هر گاه وقت نماز می رسید علی علیه السلام بیتابی می کرد و می لرزید رنگ به رنگ می شد

عرض می شد: شما را چه شده است ای امیرمؤمنان؟

می فرمود: وقت نماز رسیده است، وقت امانتی که خداوند بر آسمانها و زمین عرضه کرد و آنها را پذیرفتن این امانت سرباز زدند و از آن ترسیدند.

- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی به کسی سفارش می دهد که: برایم جامه ای خریداری کن آن مرد به بازار می رود و در بازار جامه ای می یابد که مانند آن را خودش دارد و لذا همان جامه خود را به او می دهد (چه حکمی دارد؟)
(فرمود: نباید این کار را بکنند و خود را آلوده سازد خداوند عزوجل می فرماید: ((ما امانت را عرضه کردیم)) حتی اگر جامه خودش از جامه ای که در بازار دیده بهتر باشد، نباید مال خودش را به او بدهد.

زنها دادن .

زنها دادن .

قرآن .:

((مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است می پیوندند یا خود نزد شما می آیند در حالی که از اینکه یا با شما باید بجنگند، یا با قوم خود، خسته و دلتنگ شده باشند، و اگر خدا می خواست آنان را بر شما چیره می کرد و با شما به کارزار برمی خاستند، ولی اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و از در تسلیم وارد شدند خداوند اجازه جنگ با آنان را نمی دهد)).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر کسی بر جان خود از تو امان خواست او را نکش .
- هر که پیمان بسته ای را بکشد، بوی بهشت را که از فاصله چهل سال به مشام می رسد، استشمام نخواهد کرد.
- هر که کسی را بر جانش امان دهد و سپس او را بکشد، من از آن قاتل بیزارم اگر چه مقتول کافر باشد.
- هر کس مردی را بر جانش امان دهد و سپس او را بکشد در روز رستاخیز پرچمدار خیانت و پیمان شکنی است .

پیمانداری .

- امام علی علیه السلام میخهای عهد و پیمانها را محکم کنید.

- در عهد نامه اش به اشتر ---: اگر با دشمن خود پیمانی بستی یا به او جامه زنهار و امان پوشاندی به پیمان خویش وفا کن و با امانت پیمان را رعایت نما و خود را سپر زنهاری که داده ای گردان، زیرا مردم، با همه خواستههای گوناگون و آرای پراکنده ای که دارند، نسبت به هیچ فریضه ای از فرایض الهی همچون بزرگ شمردن وفای به پیمانها چنان سخت همداستان نیستند.

احترام گذاشتن به پیمانها و زنهاها .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کمترین فرد امت من از طرف آنها می تواند زنها دهد.
- مسلمانان برادرند، خونهایشان یکسان است، کمترین آنها زنها می دهد و در برابر بیگانگان یکدست و متحدند.
- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به پرسش از معنای این جمله پیامبر که کمترین آنها زنها می دهد ---: اگر سپاهی از مسلمانان گروهی از مشرکان را محاصره کنند و در همین وضع مردی از محاصره شدگان بیاید و بگوید: به من امان دهید تا بیایم و با فرمانده شما گفتگو کنم و پایین ترین فرد سپاه مسلمانان به آنان زنها دهد بالاترین فرد آنان باید به این زنها پایبند باشد.

همدمی .**همدمی .**

- امام علی علیه السلام انسان نادان از آنچه دانا بدان خو می گیرد گریزان است .
- جز با حق خو مگیر و جز از باطل گریزان مباش .
- امام رضا علیه السلام همدمی هیبت را از میان می برد.
- همدم شدن زیاد هیبت و شکوه را از بین می برد.
- امام صادق علیه السلام سه چیز مایه انس و همدمی هستند: زن سازگار, فرزند صالح و دوست یکرنگ .

انس با خدا.

- امام علی علیه السلام خدایا! تو با دوستان خودانیس ترینی اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد یاد تو همدم آنان باشد و اگر مصیبتها بر آنان فرو ریزد به زندهار خواهی از تو پناه می برند.
- ثمره خو گرفتن با خدا همدم نشدن با مردم است .
- چگونه با خدا انس گیرد آن که از مردم گریزان نیست .
- امام عسکری علیه السلام هر که با خدا همدم شود با مردم خو نگیرد.
- امام علی علیه السلام هر که از مردم کناره گیرد با خدای سبحان خو گیرد.
- امام عسکری علیه السلام نشانه انس گرفتن با خدا کناره گیری از مردم است .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر که از خواری گناه به سربلندی طاعت درآید خداوند عزوجل انیس او شود بی آن که همدمی داشته باشد و او را کمک رساند بی آن که مال و ثروتی داشته باشد.
- امام صادق علیه السلام هیچ مؤمنی نیست مگر آن که خدا ایمان او را همدم و دلارام او قرار دهد, چندان که اگر بر ستیغ کوهی باشد احساس تنهایی نکند.
- افسوس و دریغ بر دلهایی که لبریز از نور است همانا دنیا در نگاه آنان همچون مار پیسه و دشمن زبان نفهم است , همدم خدا هستند و از آنچه خوشگذرانان بدان خومی گیرند گریزانند.

انسان .**اشاره**

کرامت و بزرگواری آدمیان .

قرآن .

- ((ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوارشان کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزیشان دادیم و بر بسیاری از آفریدگانمان برتریشان دادیم)).
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز نزد خدا گرامیتر از فرزند آدم نیست عرض شد: ای پیامبر خدا! و نه فرشتگان ؟
- ! فرمود: فرشتگان , بسان خورشید و ماه مجبورند.

- هیچ چیزی نیست که از هزار همتای خود بهتر باشد مگر انسان .

- امام صادق علیه السلام شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد وقت نماز رسید جبرئیل اذان و اقامه گفت و سپس عرض کرد: ای محمد! (برای امامت نماز) پیش برو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو پیش برو، ای جبرئیل! جبرئیل گفت: از آن زمان که به ما دستور داده شد بر آدم علیه السلام سجده کنیم خود را بر آدمیان مقدم نمی داریم .

- امام باقر علیه السلام --- بعد از بیان درگذشت آدم علیه السلام --- : تا آن که نوبت نماز خواندن بر (جنازه) آدم رسید هبه الله گفت: ای جبرئیل! جلو برو و بر آدم نماز بخوان جبرئیل علیه السلام به او (فرزند آدم) گفت: ای هبه الله! خداوند به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت سجده آوریم، پس ما را نسزد که بر هیچ یک از فرزندانش امامت کنیم .

شرافت مؤمن .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز سراغ نداریم که از هزار همتای خود بهتر باشد مگر مرد مؤمن را .
- امام باقر علیه السلام خداوند هیچ آفریده ای نیافرید که از مؤمن نزد خدا گرامیتر باشد، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنان هستند. آنچه انسان را بر فرشتگان برتری می دهد.

- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به این پرسش عبدالله بن سنان که: فرشتگان برترند یا آدمیان؟
-: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: خداوند در فرشتگان فقط عقل نهاده است و نه خواهش نفسانی و در ستوران میل و خواهش نهاده است و عقل نه و در بنی آدم هر دو را نهاده است پس، آن که عقلش بر خواهشش چیره آید از فرشتگان بهتر است و هر که خواهشش بر خردش غالب گردد از ستوران بدتر است .

- امام علی علیه السلام انسان دارای نفس ناطقه (و مدرک معقولات) آفریده شده است، اگر آدمی آن را با علم و عمل تزکیه کند و پیروانند با گوهرهای اولیه علت‌هایش (با ذات عقول مقدسه) همسان گردد و هرگاه ترکیش معتدل شود و از اضداد جدا گردد (خصلتهای اخلاقی در او به اعتدال گراید و از افراط و تفریط سالم مانند) با آن هفت آسمان قوی و محکم (نفوس فلکیه) شریک شود.

فلسفه آفرینش انسان .

قرآن .

((و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای می آفرینم، گفتند: آیا کسی را می آفرینی که در زمین فساد کند و خونها بریزد حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم؟
گفت: آنچه من می دانم شما نمی دانید)).

((جن و انس را نیافریدم مگر تا مرا پرستش کنند)).

((اگر پروردگار تو خواسته بود، هر آینه همه مردم را یک امت می کرد، ولی همواره گونه گون خواهند بود مگر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت آورده و آنها را برای همین بیافریده است)).

- امام علی علیه السلام به خدا پروایی فرمان داری و برای نیکوکاری و فرمانبرداری (از خدا) آفریده شده اید.

- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به این پرسش زندیق که خدا چرا خلایق را آفرید حالی که به آنها نیاز ندارد و از آفریدن آنها ناگزیر نیست و بازچه کردن ما نیز شایسته او نیست؟

-: آفریدگان را بیافرید تا حکمت خود را نشان دهد و علم خود را به کار زند و تدبیر خویش را بگذراند.

- امام علی علیه السلام --- در هنگام فرا خواندن مردم به جهاد --- خداوند با دین خود شما را گرامی داشت و برای پرستش خویش شما را بیافرید، پس در ادای حق او بکوشید.

- خدای تعالی می فرماید: فرزند آدم! تو را نیافریدم تا سودی کنم بلکه آفریدیمت تا تو از من سود ببری پس، به جای هر چیز مرا برگزین، زیرا من یاور تو به جای هر چیز هستم.

- امام حسین علیه السلام ای مردم! خدای عزوجل بندگان را نیافرید مگر تا او را بشناسند چون او را شناختند پرستندش و چون او را پرستند از پرستش جز او بی نیاز شوند مردی عرض کرد: فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد! شناخت خدا چیست؟ فرمود: شناخت این است که مردم هر زمانی امام و پیشوای واجب الطاعه خود را بشناسند.

- امام صادق علیه السلام --- درباره آیه ((جن و انس را نیافریدم مگر تا مرا پرستند)) ---: آنان را برای عبادت آفرید.

- علی بن ابراهیم --- نیز از آن حضرت ---: آنان را برای امر و نهی و تکلیف آفرید آنان را نیافرید تا به زور عبادت کنند بلکه برای آزمایش آفرید تا به وسیله اوامر و نواهی خود ایشان را بیازماید.

- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((پیوسته گونه گونند مگر آن کس که خدایت بر او رحمت آورد و برای همین آنان را آفریده است)) ---: آنان را بیافرید تا کاری کنند که مستوجب و سزاوار رحمت خدا شوند و خداوند بر ایشان رحمت آورد.

- امام علی علیه السلام آنچه آفرید نه برای افزودن بر قدرتی (از خود) بود و نه به خاطر بیم از پیشامدهای زمان و نه برای آن که در مصاف با همتایی جنگجو و شریکی که در مال خود بر او برتری می جوید و مخالفی که در تبار خود بر او فخر می فروشد، یاری طلبد، بلکه آنان آفریدگانی هستند پرورده و بندگانی بیمقدار.

- امام صادق علیه السلام خداوند تبارک و تعالی آفریدگان خود را بیهوده نیافرید و آنان را به خود رها نکرد بلکه آفریدشان تا قدرت خویش را نشان دهد و تکلیف طاعت خود را به دوش آنها نهد تا با آن سزاوار خشنودی او شوند آنان را نیافرید تا از آنها سود برد و یا زبانی را به وسیله آنها از خود دور سازد بلکه آفریدشان تا به ایشان سود رساند و به نعمت جاودان برساندشان.

- در تفسیر آیه ((و همواره گونه گونند مگر آن کس که پروردگارت به وی رحم آورد و برای همین آنها را آفریدم)) ---: آنان را آفرید تا کاری کنند که مستوجب رحمت خدا شوند و او بر آنان رحمت آورد.

- مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: ما برای شگفتی [دیگران] آفریده شده ایم؟ فرمود: مگر تو برای خدا چه هستی؟

عرض کرد: برای نابود شدن آفریده شده ایم؟

فرمود: خاموش پسر برادر! برای ماندن آفریده شده ایم.

چگونگی آفرینش انسان .

قرآن .

((اوست آن خدایی که شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از لخته خونی بیافریده است آن گاه شما را کودک از رحم مادر بیرون آورد، تا به سن جوانی برسید و پیر شوید بعضی از شما پیش از پیری بمیرند و بعضی به آن زمان معین می رسید و شاید به عقل دریابید)).

ناتوانی انسان .

قرآن .

((انسان ناتوان آفریده شده است)).

- امام علی علیه السلام بینوا آدمی! مرگش پوشیده است و بیماریهایش نهفته و کردارش نگاشته شده پشه ای او را می آزارد و جرعه ای گلوگیر از پای در می آوردش و عرق وی را گندیده می کند.

معیار انسان (۱).

- امام علی علیه السلام آدمی شبیه ترین چیز به ترازوست یا با نادانی سبک می شود و یا با علم و دانش سنگین می گردد.

معیار انسان (۲).

- امام علی علیه السلام (ارزش) انسان به دو عضو کوچک اوست: دل و زبان چون بجنگد با دل جنگد و چون زبان باز کند واضح و رسا بگوید.

- انسان دو فضیلت و برتری دارد: خرد و گفتار با خرد بهره می گیرد و با گفتار بهره می رساند.

- اصل و تبار انسان دل اوست و خرد او دینش و مردانگی اش آن جا که خود را قرار دهد.

- انسان با گفتار خود اندازه گرفته می شود و با کردارش ارزیابی می گردد.

- (ارزش) انسان به هوش اوست نه به شکل و شمایلش, (ارزش) انسان به همت اوست نه به مال و اندوخته اش .

ویژگی انسان کامل .

- امام علی علیه السلام خرد خویش را زنده کرده و نفس خود را میرانده است چندان که (اندام) درشت او نزار شد و خشونتش لطیف نوری بس درخشان برای او تایید و راهش را روشن ساخت و او را در راه راست راند.

- همواره خدا را --- که نعمتهایش گرانبهاست --- در برهه ای پس از برهه ای و در زمان آمدن دو پیامبر، بندگان است که از در اندیشه شان با آنان راز می گوید و از در خردشان با ایشان در گفتار است آنان اینچنین چراغهایی در آن تاریکیها بوده اند و راهنمایان در آن شبهه ها.

ظروف طلا و نقره .

- ابن بزغ: از ابوالحسن الرضا علیه السلام درباره ظرفهای طلا و نقره پرسیدم, آن حضرت این ظرفها را ناخوش داشت .

- امام صادق علیه السلام در ظرفهای زرین و سیمین غذا نخور.

- امام کاظم علیه السلام ظروف زرین و سیمین کالای کسانی است که (به خدا و معاد) یقین ندارند.

۱ --- البخل: ((بخل)) ۴۴۱ .

۱ --- البدعة: ((بدعت)) ۴۵۱ .

۱ --- البدا: ((بدا)) ۴۵۹ .

۱ --- الابدال: ((ابدال)) ۴۶۵ .

۱ --- التبذیر: ((ولخرجی)) ۴۶۹ .

۱ --- البر: ((نیکوکاری)) ۴۷۳ .

۱ — البرزخ: ((برزخ)) ۴۷۹ .

۱ — البرکة: ((برکت)) ۴۸۵ .

۱ — البرهان: ((برهان)) ۴۹۱ .

۱ — البشر: ((خوشرویی)) ۴۹۵ .

بخل .

بخل .

قرآن .

((آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند و آنچه را که خداوند از فضل خویش به آنان داده است پوشیده نگه می دارند و ما برای کافران عذابی خوار کننده فراهم آورده ایم)).

((آگاه باشید که شما را دعوت می کنند تا در راه خدا انفاق کنید بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس که بخل ورزد در حق خود بخل ورزیده است زیرا خدا بی نیاز است و شما نیازمندانید و اگر روی برتائید به جای شما مردمی دیگر آرد که هرگز همسان شما نباشند)).

- امام علی علیه السلام بخل در بردارنده بدیهای هر عیبی است و افساری است که (بخیل) به وسیله آن به سوی هر بدی کشانده می شود.

- امام سجاد علیه السلام من از پروردگارم شرم می کنم که برای برادری از برادران خود از خداوند بهشت طلب کنم و آن گاه درهم و دینار را از او دریغ دارم , زیرا روز قیامت به من گفته خواهد شد : اگر بهشت [از تو] بود هر آینه نسبت به آن بخیلتر و بخیلتر بودی !!!

- امام هادی علیه السلام بخل نکوهیده ترین خوی است .

- امام علی علیه السلام بخل عیب و ننگ است .

- بخل ردای بینوایی است .

- امام رضا علیه السلام بخل آبرو را بر باد می دهد.

- امام علی علیه السلام بخل ورزیدن به آنچه در دست داری بدگمانی به معبود است .

- هر که در مال خود بخل ورزد خوار شود و هر که در دین خود بخل ورزد سربلند گردد.

- بخل ورزیدن مایه دشنام بسیار می شود.

- روایت شده : از بخل پرهیزید که بخل آفت است و در انسان آزاده و مؤمن یافت نمی شود بخل با ایمان ناسازگار است .

- امام صادق علیه السلام اگر خداوند عزوجل براستی پاداش و عوض می دهد, پس دیگر بخل ورزیدن چرا؟

- هر که از بخل برهد به شرافت دست یابد.

بخیل .

- امام علی علیه السلام آدم بخیل خزانه داروارثان خود است .

- بخل همنشین خود را خوار می‌دارد و کناره‌گیر از خود را ارجمند.
- بخیل اندکی از مال خود را از خویش دریغ می‌دارد و همه آن را به وارثانش می‌بخشد.
- بخیل آبروی خود را بیشتر از آن که حفظ کند، از بین می‌برد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخیل از خدا و مردم بدور است و به آتش نزدیک.
- امام علی علیه السلام نگاه کردن به بخیل دل را سخت می‌کند.
- بخیل هیچ دوستی ندارد.
- در شگفتم از بخیل که فقر و ناداری را که از آن گریزان است به سوی خود می‌شتاباند و توانگری و ثروتی را که در پی آن است از دست می‌دهد او در دنیا مانند تهیدستان به سر می‌برد و در آخرت همچون توانگران از او حسابرسی می‌شود.
- امام صادق علیه السلام در شگفتم از کسی که دنیا به او روی آورده است و او بخل می‌ورزد، یا دنیا از او رویگردان است و نسبت به آن بخل می‌ورزد، زیرا با وجود رویکرد دنیاانفاق به او (آدم بخیل) زبانی نمی‌رساند و در صورت پشت کردن دنیا به او بخل و امساک به او سودی نمی‌رساند.
- بخیلان بیش از همه باید برای مردم آرزوی توانگری کنند، زیرا وقتی مردم بی‌نیاز شدند از اموال و داراییهای بخیلان چشم برمی‌دارند.
- در بخل بخیل همین بس که به خدای خود بدگمان است کسی که به عوض یقین داشته باشد، بذل و بخشش می‌کند.
- بخیل نباید به صلّه رحم چشم بدوزد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیگانه‌ترین شما از من آدم بخیل بد زبان زشت کردار است.
- امام علی علیه السلام نیاز تو به آدم بخیل خنکتر از زمهریر (سرماي بسیار سخت) است.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز آتش با سه نفر سخن می‌گوید و به ثروتمند می‌گوید: ای کسی که خداوند دنیا را برای فراوان و فراخ و سرشار به تو داد و فقیر اندکی قرض از تو خواست و تو ندادی و بخل ورزیدی پس (آتش) او را فرومی‌بلعد.

ویژگیهای بخیل .

- امام صادق علیه السلام بخیل کسی است که مالی را به ناروا به دست آورد و آن را بیجا خرج کند.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخیل واقعی کسی است که از پرداخت زکات واجب مال خود سرباز می‌زند و از بخشش به قوم و خویشان خود دریغ می‌ورزد و در جز این موارد تبذیر می‌کند.
- امام کاظم علیه السلام بخیل کسی است که در پرداخت آنچه خدا بر او واجب کرده است بخل ورزد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردان چهار گروهند: بخشنه، بزرگوار، بخیل و فرومایه بخشنده کسی است که می‌خورد و می‌خوراند، بزرگوار کسی است که خود نمی‌خورد و می‌خوراند، بخیل کسی است که می‌خورد و به کسی چیزی نمی‌دهد و فرومایه کسی است نه می‌خورد و نه به کسی می‌دهد.
- بخیل واقعی کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد.
- امام صادق علیه السلام بخیل کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.

بخیل کمتر آسایش دارد.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آدم بخیل کمتر از همه مردم آسایش دارد.
- امام صادق علیه السلام بخیل آسایش ندارد.
- امام رضا علیه السلام --- از پدران بزرگوارش --- : امیرالمؤمنین علیه السلام این شعر را می خواند:
مردمان با قدرت آفریده شدند.
برخی از آنان بخشنده اند و برخی دیگر بخیل .
آن که بخشنده است در آسودگی است .
اما بخیل در نحوستی دیر پای است .

بخیلترین مردم .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخیلترین مردم کسی است که در پرداخت آنچه خدا بر او واجب گردانیده است بخل ورزد.
- امام علی علیه السلام بخیلترین مردم کسی است که مال خویش را از خود دریغ دارد و برای وارثانش بگذارد.
- دریغ کردن از پرداخت اموالی که خدا واجب کرده است زشت ترین نوع بخل است .
- امام صادق علیه السلام امیرالمؤمنین پنج بار شتر ((۱۹)) خرما برای مردی فرستاد مردی به امیرالمؤمنین عرض کرد: به خدا قسم فلانی از تو (این مقدار) نخواست است ، یک بار از پنج بار برای او کافی است امیرالمؤمنین فرمود: خدا امثال تو را در میان مؤمنان زیاد نکند! من می بخشم و تو بخل می ورزی !.
- امام علی علیه السلام چشم پوشیدن از آنچه در دست مردم است بالاتر از بخشندگی است .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بخیلترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد.

نشانه بخل .

- امام علی علیه السلام بهانه تراشی نشانه بخل است .
- انسان بخیل عذر و بهانه می آورد.

بدعت .

(جدید)

بدعتگذاری .

- امام علی علیه السلام هیچ بدعتی نهاده نشد مگر آن که بدان سبب سنتی ترک شد از بدعتها بپرهیزید و راه روشن را در پیش گیرید، بهترین کارها آن است که پیشینه داشته باشد و بدترین آنها آن است که نو پدید و بی سابقه باشد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدترین کارها آن است که نوپدید و بی سابقه باشد بدانید هر بدعتی گمراهی است بدانید که هر گمراهی فرجامش آتش است .
- پیروی کنید و بدعت مگذارید که آنچه شما را کفایت کند گفته شده است .
- امام علی علیه السلام چیزی مانند بدعتها دین را ویران و تباه نکرده است .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مبدا سنتی را بدعتگذاری ، زیرا اگر بنده سنت بدی را به وجود آورد گناه آن و گناه کسی که به

آن عمل کند به گردن اوست .

- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسی که (در دین) نوآوری کند یا نوآوری را پناه دهد سؤال شد، فرمود: او کسی است که در اسلام بدعتی بگذارد یا بدون حد کسی را مثله کند یا دست به چپاول و غارتی بزند که نگاههای مسلمانان به سوی آن کشانده شود (برای مسلمانان تازگی داشته باشد) یا از بدعتگذار دفاع کند یا او را یاری رساند یا کمکش کند.

بدعتگذاران .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدعتگذاران بدترین مردم و موجودات هستند.
- در تفسیر آیه ((آنان که دین خود را فرقه فرقه کردند و گروه گروه شدند)) --- : اینان همان بدعتگذاران و هوا پرستانند توبه آنان پذیرفته نیست من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند.
- بدعتگذاران سگهای اهل دوزخ هستند.

معنای بدعت .

- امام علی علیه السلام بدعتگذاران کسانی هستند که با فرمان خدا و کتاب او و پیامبرش مخالفت می ورزند و بر اساس رای و هواهای نفسانی خود عمل می کنند، هر چند شمارشان بسیار باشد.
- امام صادق علیه السلام هر که مردم را به خود فرا خواند، حال آن که در میان آنان داناتر و عالمتر از او هست ، بدعتگذاری گمراه است .

رویگرداندن از بدعتگذار .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه بدعتگذاری را دیدید به او رو ترش کنید.
- هر که به روی بدعتگذار لبخند بزند به نابود کردن دین خود کمک کرده است .
- هر کس بدعتگذاری را به وحشت افکند خداوند قلب او را از آرامش و ایمان بیاکند.
- هر که از روی نفرت و دشمنی از بدعتگذار روی گرداند خداوند دل او را از آرامش و ایمان لبریز سازد.
- هر که از سر بغض و دشمنی با بدعتگذار از او روی گرداند خداوند دل او را آکنده از یقین و خشنودی کند.
- هر کس نزد بدعتگذاری برود و او را احترام کند در نابودی اسلام کوشیده است .
- هرگاه شکاکان و بدعتگذاران پس از من را دیدید از آنان بیزاری نشان دهید و تا می توانید به ایشان بد و ناسزا بگویید و بر آنان بتازید تا در تباه کردن اسلام چشم طمع ندوزند، مردم را از آنان بر حذر دارید و از بدعتهای آنان چیزی نیاموزید، بدین سان خداوند برای شما ثوابها می نویسد و درجات شما را در آخرت رفعت می بخشد.

بدعتگذار و عبادت .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر کس به بدعتی عمل کند شیطان او را با عبادت تنها گذارد و خشوع و گریه بر او افکند.
- هرگاه گناهان بنده به اوج خود رسد اختیار دار چشمان خود گردد و تا بخواهد از آنها اشک فرو ریزد.
- امام علی علیه السلام سوگند به خدا که شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هرگاه شیطان مردمی را به ارتکاب

زشتیها مانند زنا، میگساری، ربا خواری و پلیدیها و گناهانی اینچنین وا دارد عبادت شدید و خشوع و رکوع و خضوع و سجود رامحبوب آنان گرداند و سپس ایشان را به ولایت و پیروی از پیشوایانی که به آتش فرا می خوانند، وادار کند.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمن از دل می گریدو منافق از سر.

بطلان عمل بدعتگذار.

--
--

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند از بدعتگذار نه روزه ای می پذیرد نه نمازی، نه صدقه و زکاتی، نه حجی، نه عمره ای، نه جهادی، نه نقدی و نه فدیة ای.

- عمل اندکی که با سنت همراه باشد بهتر است از عمل بسیار که با بدعت.

- هیچ گفتاری جز با کردار پذیرفته نشود و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت و هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با مطابقت با سنت.

توبه بدعتگذار.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند توبه بدعتگذار را نمی پذیرد.

وظیفه علما به هنگام پدید آمدن بدعتها.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه بدعتها در میان امت آشکار شوند بر عالم است که علم و دانش خود را آشکار سازد هر کس چنین نکند نفرین خدا بر او باد.

- هر گاه بدعتها آشکار شوند و آخرین افراد این امت اولین افراد آن را لعن و نفرین کنند، هر کس دانشی دارد باید آن را منتشر سازد هر که در آن روز دانش خود را پنهان دارد همچون کسی است که آنچه را خدا بر محمد نازل کرده کتمان کرده باشد.

- یونس بن عبدالرحمن: از امامان راستگو برای ما روایت شده است که فرموده اند: هرگاه بدعتها سربردارند عالم باید علم و دانش خود را آشکار سازد و اگر چنین نکند نور ایمان از او سلب می شود.

بدا.

بدا.

- امام صادق علیه السلام خداوند عزوجل به هیچ چیز چون بدا تعظیم و بزرگداشت نشده است.

- امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام خدای عزوجل به چیزی مانند بدا پرستش نشده است.

معنای بدا.

- امام صادق علیه السلام خداوند را دو علم است: علمی نهفته و اندوخته که جز خودش کسی آن را نداند و بدا از این علم است و علمی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود آموخته است و ما آن را می دانیم.

بدای محال.

- امام صادق علیه السلام هر که خیال کند برای خداوند در نکته ای بدا حاصل می شود که دیروز آن را نمی دانسته است از او بیزاری جوید.

((بدا --- به فتح و مد --- در لغت به معنای آشکار شدن یک چیز پنهان و آگاه شدن به آن در صورتی که قبلا بر ما معلوم نبوده، می باشد همه مسلمانان --- بجز شماری ناچیز --- این گونه بدا را برای خداوند ناشدنی و محال می دانند و کسانی که چنین افتزایی به امامیه بزنند بیگمان تهمت و دروغ بزرگی زده اند و دامن امامیه از آن پاک و مبراست .
بدا در عرف --- آن گونه که از سخنان علما و پیشوایان حدیث بر می آید --- به چند معناست که همه آنها درباره خداوند درست است، از جمله: .

۱ --- آشکار کردن و پدید آوردن چیزی و حکم به هستی یافتن آن به سبب تقدیری جدید و تعلق گرفتن اراده ای جدید به چیزی بر حسب شرایط و مصالح از این قبیل است پدید آوردن اتفاقات روزمره سخن ابن اثیر --- در حدیث افراد کچل و پیس و کور نزدیک به همین معناست او می گوید: ((برای خداوند عزوجل بدا حاصل شد که آنان را به این وسیله آزمایش کند: یعنی به این حکم می کند در این جا بدا به این معناست، زیرا قضا قبلا صورت می گیرد و بدا به معنای پی بردن به درستی امری و کاری است که قبلا معلوم نبوده است بدا به این معنا نسبت به خداوند محال و نارواست)) پایان سخن ابن اثیر شاید مراد ابن اثیر از قضا، حکم به هستی یافتن باشد و مرادش از این که می گوید قضا قبلا صورت می گیرد، این باشد که علم به آن قبلا صورت می گیرد، که ظاهر تعلیل بعدی ابن اثیر نشانگر همین مطلب است .

۲ --- ترجیح یکی از دو امر متقابل و حکم به هستی یافتن آن بعد از تعلق گرفتن اراده غیر حتمی نسبت به هر دو امر این ترجیح ناشی از رجحان مصلحت و شروط یکی بر مصلحت و شروط دیگری است از این قبیل است اجابت دعا و بر آورده شدن خواسته‌های دعا کننده، طولانی شدن عمر به سبب صله رحم و تصمیم به باقی نگه داشتن مردمی بعد از تصمیم گرفتن به نابودی آنها.

۳ --- از بین بردن چیزی که وجود آن در زمانی معین و با در نظر گرفتن شرایطی مشخص و مصلحتی خاص حتمی بوده است و نیز قطع استمرار وجود آن چیز بعد از سپری شدن آن زمان و شرایط و مصالح، خواه به دلیل محقق شدن شرایط و مصالح، و جانشینی برای آن شیء از میان رفته گذاشته شود یا نشود از این قبیل بدا است زنده کردن و میراندن و قبض و بسط در امور تکوینی و نسخ احکام بدون جانشین یا با جانشین در امور تکلیفی نسخ نیز، همچنان که صدوق در دو کتاب التوحید و الاعتقادات خود تصریح کرده است، داخل در موضوع بدا می باشد.

ابدال .

ابدال .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه خصلت است که هر کس داشته باشد از ابدال است: خشنودی به قضای الهی، خویشتر داری در برابر محرمات خدا و به خشم آمدن در راه خدای عزوجل .

- همانا ابدال امت من با کردارها (ی خود) به بهشت نمی روند بلکه به سبب رحمت خداوند و سخاوت جانها و سلامت دل و مهربانی نسبت به همه مسلمانان به بهشت می روند.

ولخرجی .

ولخرجی .

قرآن .

((حق خویشان و مسکینان و در راه ماندگان را پرداز و هیچ ولخرجی مکن همانا ولخرجان با شیاطین برادرند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود)).

- امام علی علیه السلام بخشنده باش اما ولخرجی مکن ، و صرفه جو باش لیکن خسیس و سختگیر مباش .

- ولخرجی سرلوحه فقر و ناداری است .

- ولخرجی همنشینی بینواست .

- هر که به ولخرجی افتخار کند با تهیدستی خرد و خوار شود.

معنای ولخرجی .

- امام صادق علیه السلام --- درباره آیه ((و ولخرجی مکن)) --- : هر کس چیزی در راهی جز طاعت خدا انفاق کند ولخرج است و هر کس در راه خیر و خوبی خرج کند مقتصد و صرفه جوی است .

- در پاسخ به پرسش ابو بصیر از آیه ((و ولخرجی مکن)) --- : انسان مال خود را تلف می کند و خود تهیدست می ماند ابوبصیر گفت : پس در مال حلال نیز ولخرجی ممکن است ؟
فرمود: آری .

نیکوکاری .

نیکوکاری .

قرآن .

((در نیکوکاری و پرهیزگاری همکاری کنید نه در گناه و تجاوز و از خدای بترسید که او به سختی کیفر می دهد)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر با یکدیگر نجوا می کنید در باب گناه و دشمنی و نافرمانی از پیامبر نجوا مکنید بلکه درباره نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید از آن خدایی که همگان نزد او گرد می آید بترسید)).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر عمر نیفزاید مگر نیکوکاری .

- پاداش نیکوکاری زودتر از هر کار خوب دیگری می رسد و کیفر ستم و تجاوز زودتر از هر کار بد دیگری گریبان می گیرد.

- امام باقر علیه السلام نیکوکاری و صدقه دادن پنهانی فقر را از بین می برند، عمر را زیاد و هفتاد مرگ بد و ناگوار را دفع می کنند.

- امام کاظم علیه السلام هر کس به برادران و خانواده خود نیکی کند عمرش دراز شود.

- امام علی علیه السلام نیکوکاری کهنه و پوسیده نمی شود و گناه فراموش نمی گردد.

- امام صادق علیه السلام --- از فرمایشهای ایشان به راوی --- : از جمله کارهای شایسته ، نیکی کردن به برادران و کوشش در برطرف ساختن نیازهای آنان است این کارها بینی شیطان را به خاک می مالد و موجب دور شدن از آتش و وارد شدن به بهشت

می گردد این مطلب را به یاران شریف خود برسان آنان که در سختی و آسایش به برادران نیکی می کنند.

- در رستاخیز چیزی مانند یک وزنه می آید و به پشت مؤمن می خورد و او را به بهشت در می افکند پس گفته می شود: این همان نیکوکاری است .

- امام علی علیه السلام نیکوکاری کرداری اصلاحگر است .

- امام صادق علیه السلام به پدران خود نیکی کنید تا فرزندانان به شما نیکی کنند.

درها و گنجهای نیکوکاری .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه چیز از درهای نیکوکاری است : سخاوتمندی دل ، گفتار نیکو و شکیبایی در برابر آزار و اذیت .

- امام باقر علیه السلام چهار چیز از گنجهای نیکوکاری است : نهان داشتن نیاز، نهانی دادن صدقه ، نهان داشتن درد و نهان داشتن مصیبت .

نشانه نیکوکار .

قرآن .

((نیکوکاری آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنید بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد)).

((از تو درباره هلالهای ماه می پرسند، بگو: برای آن است که مردم وقت کارهای خویش و زمان حج را بشناسند و نیکوکاری این نیست که از پشت خانه ها به آنها داخل شوید بلکه کار پسندیده آن است که پروا کنید و از درها به خانه ها درآیید و از خدا بترسید تا رستگار شوید)).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشانه نیکوکار ده چیز است : برای خدا دوست می دارد، برای خدا دشمنی می ورزد، برای خدا یار و همراه می شود، برای خدا جدا می شود، برای خدا خشم می گیرد، برای خدا خشنود می شود، برای خدا کار می کند، خدا جوست ، در برابر خدا خاشع و ترسان و هراسان و پاک و با اخلاص و با حیا و مراقب خود است و برای خدا احسان و نیکی می کند.

مراتب نیکوکاری .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بالا دست هر نیکی ، نیکی است تا آن که انسان در راه خدا کشته شود از این بالاتر نیکی وجود ندارد.

فرمان به نیکوکاری نسبت به یکدیگر .

- امام صادق علیه السلام با یکدیگر پیوند ارتباط داشته باشید، به هم نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید و همچنان که خدای عزوجل به شما دستور داده برادرانی نیکوکار باشید.

- با همدیگر پیوستگی و نیکوکاری و مهربانی و مهر ورزی داشته باشید.

- از خدا بترسید و برادرانی نیکوکار باشید و در راه خدا یکدیگر را دوست بدارید و با هم ارتباط برقرار سازید و به هم مهر و شفقت ورزید.

نیکوکاری کامل .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیکوکاری کامل آن است که در نهان همان رفتاری را کنی که در آشکار انجام می دهی .

برزخ .

برزخ .

قرآن .

((و پشت سرشان برزخی است تا روز رستاخیز)).

- علی بن ابراهیم : برزخ میانه دو چیز است ، پاداش و کیفری است که در فاصله میان دنیا و آخرت به انسان می رسد، برزخ همان فرمایش امام صادق علیه السلام است که می فرماید: به خدا سوگند من برای شما جز از برزخ نمی ترسم .

- امام سجاد علیه السلام --- در تفسیر آیه ((و پشت سرشان برزخی است)) ---: آن برزخ همان گور است و آنان در گور زندگی تنگ و سختی دارند به خدا سوگند که گور باغی از باغهای بهشت است یا گودالی از گودالهای دوزخ .

- امام صادق علیه السلام برزخ همان گور است و آن پاداش و کیفر در فاصله میان دنیا و آخرت است .

- به خدا سوگند از برزخ بر شما می ترسم عرض کردم : برزخ چیست ؟

فرمود: گور، از زمان مرگ تا روز رستاخیز .

- امام علی علیه السلام به راهی در اندرونهای برزخ قدم نهادند و خاک در آن جا بر ایشان چیره گشت و گوشتهایشان را خورد .

نادرستی روایاتی که حاکی است ارواح مؤمنان .

در چینه دانهای پرندگان سبز رنگ است .

- امام صادق علیه السلام --- در پاسخ به این روایت که ارواح مؤمنان در چینه دانهای پرندگان سبز رنگ است که بر گرد عرش می چرخند- خیر، مؤمن در پیشگاه خداوند گرامتر از آن است که روحش در چینه دان مرغی قرار داده شود، بلکه روح آنها در کالبدهایی همچون کالبد خود آنان می باشد .

- چون خداوند جان او (مؤمن) را بستاند روحش را به کالبدی همچون کالبد وی در دنیا می برد و می خورند و می آشامند و هرگاه کسی بر ایشان وارد شود او را با همان چهره ای که در دنیا داشته ، می شناسند .

ارواح مؤمنان در برزخ .

قرآن .

((آنان را که در راه خدا کشته شده اند مرده پندار، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند)).

- ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام از ارواح مؤمنان سخن به میان آورد و فرمود: آنان با هم دیدار می کنند عرض کردم دیدار می کنند؟

! فرمود: آری و از یکدیگر سؤال و جواب می کنند و همدیگر را می شناسند به طوری که وقتی او را ببینی می گویی :فلانی است .
- امام صادق علیه السلام ارواح مؤمنان در اتاقهایی در بهشت است ، از غذای آنجا می خورند و از نوشیدنیهای آن می آشامند به دیدار هم می روند و می گویند: پروردگارا! قیامت را برپا دار تا آنچه را به ما وعده داده ای به کار بندی .

- امام علی علیه السلام ای پسر نباته ! در این پشت --- نجف --- جانهای تمام مردان و زنان مؤمن در کالبدهایی نورانی است بر فراز منبرهایی نورانی .

- ای پسر نباته! اگر پرده‌ها کنار زده شود هر آینه ارواح مؤمنان را در این پشت خواهید دید که حلقه زده‌اند و با هم دیدار می‌کنند و با یکدیگر سخن می‌گویند در این پشت روح هر مؤمنی هست و در دره برهوت جان هر کافری .

- امام صادق علیه السلام --- در فرمایشش به راوی --- : خداوند ارواح مؤمنان را از شرق و غرب عالم در وادی السلام جمع می‌کند عرض کردم : وادی السلام کجاست ؟

فرمود: پشت کوفه هان! گویی آنان را می‌بینم که دسته دسته نشسته‌اند و با هم صحبت می‌کنند.

ارواح کافران در برزخ .

قرآن .:

((خدا او را از آسیب مکرری که برایش اندیشیده بودند نگه داشت و عذاب ناگوار خاندان فرعون را در میان گرفت هر صبح و شام بر آتش عرضه شوند و روزی که قیامت بر پا شود ندا دهند که خاندان فرعون را به سخت‌ترین عذابها در آورید)).

- امام صادق علیه السلام --- درباره ارواح کافران --- : در اتاقهایی درون آتش جا دارند، از خوراک آن می‌خورند و از نوشیدنیهای آن می‌نوشند، به دیدار هم می‌روند و می‌گویند: بارخدا یا! قیامت را بر پا مدار تا مبادا وعده‌ای را که به ما داده‌ای اجرا کنی .

- جانهای کافران در آتش دوزخ است و بر آن عرضه می‌شوند و می‌گویند: پروردگارا! قیامت را برای ما بر پا مدار و وعده‌ای را که به ما داده‌ای اجرا مکن و آخر ما را به اول ما ملحق مکن .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله .

- هنگام ایستادن بر سر جنازه کشتگان بدر --- : ابو جهل! عتبه! شیبه! امیه! آیا وعده پروردگار خود را راست یافتید؟ من که آنچه را خدایم به من وعده داده بود راست یافتم عمر عرض کرد: ای پیامبر خدا! با پیکرهای بی جان سخن می‌گویی ؟

فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست شما بهتر از آنان سخنان مرا نمی‌شنوید، فقط نمی‌توانند جواب بدهند.

بابرکت .

قرآن .

((و هر جا که باشم مرا بابرکت ساخته و به ادای نماز و زکات در همه عمرم سفارش کرده است)).

((و بگو: ای پروردگار من! مرا در جایگاهی پربرکت فرود آور که تو نیکترین مهمان نوازانی)).

- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ((و مرا با برکت قرار داده هر جا که باشم)) ، فرمود: یعنی بسیار بهره‌رسان .

عوامل برکت زا .

قرآن .

((اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکتهای آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم ولی پیامبران را دروغگو خواندند ما نیز به کیفر کردارشان آنان را مؤاخذه کردیم)).

- امام حسین علیه السلام در حدیثی طولانی پیرامون رجعت می‌فرماید: هر آینه برکت از آسمان و زمین فرو می‌ریزد تا آنجا که درختان از سنگینی میوه‌هایی که خداوند برایشان خواسته ، می‌شکنند در تابستان میوه زمستانی خورده می‌شود و در زمستان میوه تابستانی این است سخن خدای تعالی که : ((اگر مردم قریه‌ها)).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوراکیهای خود را وزن و پیمانه کنید که برکت در خوراک وزن شده است .
- در سه چیز برکت است : فروش مدت دار، وام دادن به یکدیگر و مخلوط کردن گندم با جو برای مصرف خانه نه برای فروش .
- امام رضا علیه السلام خدای عزوجل به یکی از پیامبران خود وحی فرمود که : هرگاه اطاعت شوم خشنود گردم و چون خشنود گردم برکت دهم و برکت من بی پایانست .
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برکت ده قسمت است : نه دهم آن در بازرگانی است و یک دهم دیگر در پوستها.
- امام علی علیه السلام با عدالت و دادگری برکتها دو چندان می شود.

عوامل برکت زدا.

- قرآن .
- ((اگر مردم قریه ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکتهای آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم ولی پیامبران را دروغگو خواندند ما نیز به کیفر کردارشان آنان را مؤاخذه کردیم)).
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه ای درآید آن را ویران کند و از برکت آبادان نشود: خیانت , دزدی , شرابخواری و زنا.
- امام جواد یا امام هادی --- به داود صرمی --- : ای داود! مال حرام رشد نمی کند و اگر هم رشد کند برای صاحبش برکتی ندارد و اگر از آن چیزی انفاق کند پاداشی نخواهد دید و آنچه پس از خود بر جای گذارد ره توشه او به سوی دوزخ است .
- امام علی علیه السلام هرگاه جنایتها آشکار شود برکتها از میان برود.

برهان .

(جدید)

برهان خداوند.

قرآن .

- ((ای مردم ! شما را از سوی پروردگارتان برهانی آمده است و برای شما نوری روشنگر فرو فرستادیم)).
- ((این دو از جانب پروردگارت برهانهای تو برای فرعون و مهتران اوست , که آنان مردمی نافرمانند)).

برهان خواهی .

قرآن .

- ((یا آن که مخلوقات را می آفریند, سپس آنها را بازمی گرداند و آن که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خداست ؟
- بگو: اگر راست می گوئید برهان خویش بیاورید)).
- ((آن کس که با الله خدای دیگری می خواند که بر او هیچ برهانی ندارد جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش خواهد بود, به یقین کافران رستگار نمی شوند)).
- ((گفتند: جز یهودیان و ترسایان کسی به بهشت نمی رود این آرزوی آنهاست بگو: اگر راست می گوئید برهان خویش

بیاورید)).

((و از هر ملتی شاهدهی بیاوریم و گوئیم: برهان خویش بیاورید آن گاه بدانند که حق از آن خداست و آنچه به دورغ نسبت می دادند، تباه شود.

خوشرویی .

خوشرویی .

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوشرویی کینه رامی زداید.
- با برادرت گشاده رو برخورد کن .
- امام علی علیه السلام خوشرویی کمند دوستی است .
- خوشرویی دامگه محبت و دوستی است .
- خوشرویی خوی آزاده است .
- گشاده رویی خوی آزاده است .
- خوشرویی نخستین دهش است .
- خوشرویی احسانی است بی زحمت و هزینه .
- خوشرویی یکی از دو دهش است .
- خوشرویی یکی از دو مهمان نوازی است .
- خوشرویی چشم اندازی خوشایند و خوبی تابان است .
- با آنان خوشرو برخورد کن ، کینه هایشان می میرد.
- با خوشرویی و گشادگی چهره ، بخشش ارزش پیدا می کند.
- خوشرویی ریسمان محبت است .
- خوشرویی با پافشاری دمساز نیست .
- شادی مؤمن در چهره اوست ، قدرتش در دینش و اندوهش در دلش .
- خوشرویی تو نشانگر بزرگواری و کرامت نفس توست .
- برخورد خوش ، پیوند برادری را استوارتر می کند.
- پیامبر خداصلی الله علیه و آله شما هرگز نمی توانید با اموال خود همه مردم را بهره مند سازید، پس با آنان با گشاده رویی و خوشرویی تمام برخورد کنید.
- امام علی علیه السلام پیامبر خدا می فرمود: خداوند کسی را که به چهره برادر خود رو ترش کند دشمن می دارد.
- در توصیف مؤمن --- : خنده روی است و گشاده رو، نه ترشروی و درشتخو.
- هر گاه با برادران خود رو به رو شدید و دست دادید و خوشرویی و گشاده رویی نشان دادید، هنگام جدا شدن گناهانتان ریخته است .
- بهترین وسیله ای که مردم با آن دلهای دوستان خود را به دست می آورند و کینه ها را از دلهای دشمنانشان می زدایند خوشرویی در هنگام برخورد با آنان است و جویای احوال آنان شدن در غیابشان و گشاده رویی با آنان در حضورشان .

برابری هشدار و نوید.

- امام علی علیه السلام کسی که به تو هشدار دهد همانند کسی است که به تو نوید دهد.

یاورقی ها

- ۱- در متن حدیث، کلمه ((رائد)) آمده است رائد: به کسی می گویند که صحرانشینان در هنگام کوچ او را جلوتر می فرستند تا منزلی پر آب و علف یا جایی امن برایشان بیاید و به آنها خبر دهد م.
- ۲- آبه: آوه فعلی در ۲۵ کیلومتری ساوه واقع شده است.
- ۳- مجارات: مناظره و بحث کردن به قصد خودنمایی و مشهور شدن در یکی از نسخه ها ((ولا تحاربنی)) آمده است و در نسخه ای دیگر ((ولا تجازینی)) و در نسخه چهارم ((ولا تجاربنی)) این ضبطهای مختلف در حاشیه خصال آمده است.
- ۴- جفا: ترک صلّه و احسان، خشونت طبع و درشتخویی، رفتار خشونت آمیز در معاشرت با مردم، بیزاری و سردی در دوستی.
- ۵- در نهج البلاغه فیض حکمت ۲۸۱ چنین آمده است: آنچه می گفت بجا می آورد و آنچه نمی کرد نمی گفت --- م.
- ۶- در متن حدیث ((حاطب اللیل)) آمده است و ضرب المثلی است درباره کسی که هر رطب و یابس را گرد می آورد و فرق میان خوب و بد نمی گذارد هر چیزی را به زبان می آورد، پر گو و یاوه سرا.
- ۷- ظاهرا مراد از ادب در اینجا دانش است.
- ۸- امام حسین علیه السلام درباره استدراج خداوندی می فرماید: استدراج خدا بنده خود را این است که به او نعمت فراوان دهد و شکرگزاری را از او بگیرد (تحف العقول: ۲۵۰ / ۷) --- م.
- ۹- به امام صادق علیه السلام عرض شد اگر کسی یک یا دو یا سه روز در حالت اغما باشد نمازهایش را چگونه قضا کند؟ حضرت در پاسخ او این قاعده را بیان داشت --- م.
- ۱۰- لسان العرب ذیل ماده ((کلا)) این حدیث را آورده و چنین توضیح می دهد که اگر در بیابان چاه یا چشمه آبی باشد و در نزدیکی آن چراگاه و مرتعی وجود داشته باشد و کسی بیاید و آن چاه یا چشمه را در اختیار بگیرد و اجازه ندهد که دیگران از آب آن استفاده کنند، با این کار خود از چرای مرتع نیز جلوگیری کرده است، زیرا وقتی کسی شتر خود را در آن مرتع بچراند اما اجازه نداشته باشد از آب آن چاه شتر خود را سیراب کند، شتر از تشنگی خواهد مرد پس کسی که جلو استفاده دیگران از آب چاه را می گیرد طبیعتا مانع استفاده دیگران از چراگاه نزدیک آن چاه نیز می شود --- م.
- ۱۱- در نهج البلاغه عبارت ((لا امرء الا لله)) (فرمانروایی مخصوص خداوند است) آمده است.
- ۱۲- در متن حدیث تعبیر نمط ذکر شده و در لسان العرب آمده است: نمط بمعنای جماعتی از مردم که یکپارچه و هم هدف باشند، امت، راه و روش.
- ۱۳- در متن حدیث تعبیر ((نظام)) آمده است و در لغت به معنای رشته ای است که با آن مروارید و مانند آن را به رشته کشند --- م.
- ۱۴- درباره نایب فاعل ((یعرف)) که در متن حدیث آمده است چند احتمال داده اند: خدا، امام، حق و باطل ولی ما به توجه به عنوان مبحث احتمال دوم را ترجیح داده ایم --- م.
- ۱۵- ابن ابی الحدید: در شرح این عبارت می نویسد چون مردم بر اثر ترس از حکمران بیرحم و ستمگر نیازها و مشکلاتشان را پیش او نمی برند مرحوم فیض چنین ترجمه کرده است: تا به ظلم و جور آنان رامستاصل و پریشان کند --- م.
- ۱۶- مرحوم فیض این عبارت را چنین ترجمه کرده است: و نه ترسنده از تغییر ایام تا با گروهی همراهی کرده دیگری را خوار

سازد --- م .

۱۷- ابن ابی الحدید می گوید: خود را نشناختند و در اصل و ریشه خود که آبی گندیده و لجنی بدبوست نیندیشیدند --- م .

۱۸- در متن تعبیر ((فرائض)) آمده است که جمع فریضه است و به معنای گوشت پاره میان پهلو و کتف که در وقت ترسیدن بلرزد، گرده --- م .

۱۹- در متن حدیث اوساق آمده است ، که جمع وسق است و هر وسق ، شصت صاع ، یا یک بار شتر است .

میزان الحکمه جلد ۲

اشاره

بینش .

بینش‌مندترین مردم .

باطل .

شناخت حق از باطل .

در آمیختن حق و باطل .

یقین نکردن به حق بودن باطل .

بغض و نفرت .

افراد مبعوض نزد خدا.

منفورترین کس نزد خدا.

منفورترین فرد نزد پیامبر.

بدترین اخلاق نزد خدا.

کارهای منفور نزد خدا.

منفورترین کارها نزد خدا.

منفورترین جاها نزد خدا.

نفرت و دشمنی .

زور گویی و سرکشی .

زورگو و سرکش .

جنگیدن با مسلمانان سرکش و یاغی .

جنگیدن با کسی که در قلمرو اسلام علیه امام قیام کند.

پیشدستی در جنگ با اهل بغی .

جواز کشتن اسیران اهل بغی در صورتی که دار و دسته ای داشته باشند.

جواز کشتن کسی که با امام مسلمانان آشکارا دشمنی ورزد.

گریستن .

گریستن از ترس خدا.
 گریستن بر حال خود.
 خشکیدگی چشم .
 سرزمین .
 سرزمینی پاک .
 به شهرهای بزرگ بروید.
 بهترین سرزمینها.
 نیاز ضروری مردم هر سرزمینی .
 بلاغت .
 بلیغ ترین سخن .
 برتر از بلاغت .
 سخن پردازی و مطمئن گویی .
 بلاغت (متفرقه) .
 تبلیغ .
 مترجمان حق .
 ویژگیهای مبلغ .
 بلوغ .
 بلاهت .
 آزمایش .
 فلسفه آزمایش .
 سختی آزمایش مؤمن .
 آزمایش مؤمن به انواع بلاها.
 نقش اعمال بد در پیش آمدن بلا.
 کسی که دچار بلا نشود مبعوض خداست .
 نعمت بلا.
 ارج نهادن به مؤمن به وسیله بلا.
 بلا و بیدار شدن از خواب غفلت .
 زدوده شدن گناهان به وسیله بلا.
 بلا نشانه محبت خدای سبحان است .
 بلا به فراخور ایمان است .
 بلا و رسیدن به کمال .
 بلا مایه عشق به دیدار خدای سبحان است .
 درجاتی که بنده با بلا به آنها می رسد.

- نکوهش بلاخواهی .
- حالت مؤمن در هنگام بلا.
- مبتلا شدن مؤمن به سود اوست .
- سخت ترین آزمایش بندگان .
- سخت ترین بلاها.
- فرج بعد از شدت .
- دعا به هنگام بلا.
- دعا در هنگام دیدن فرد بلا زده .
- برای چه بلا دیده ای باید دلسوزی کرد؟ .
- بهتان .
- بهتان زدن به بی گناه .
- مباهله (یکدیگر را نفرین کردن).
- بیعت .
- بیعت زنان .
- بیعت شکنی .
- بیعت مسلمانان با امام علی (ع).
- بازرگانی .
- تجارت نکردن .
- بازرگان .
- آداب و شرایط بازرگانی .
- معامله با درمانده .
- پذیرفتن تقاضای فسخ معامله .
- نهی از کم فروشی .
- ناپسندی خرید نامشخص .
- تشویق بازرگانان به صدقه دادن .
- آسانگیری در خرید و فروش .
- تشویق به چانه زدن .
- نهی از چانه زدن .
- فرق نگذاشتن میان کسی که چانه می زند و کسی که چانه نمی زند.
- سود گرفتن مؤمن از مؤمن .
- بازرگانان نابکار.
- راستگویی بازرگان .
- دروغگویی تاجر.

--- پیامبر خدا (ص) : سه کسند که خداوند به آنها نمی‌نگرد .. و کسی که از کالای خود تبلیغ دروغ کند . تبلیغ کالا با قسم و سوگند .

تجارت آخرت .

مقام تاجر آخرت نزد خدا .

تجارت و مؤمن را از یاد خدا باز نمی‌دارد .

تجارت و دین .

خوشگذرانی .

تهمت .

نهی از رفت و آمد به جاهای تهمت برانگیز .

توبه .

مقام توبه گر .

توبه گران .

تشویق همگان به توبه .

پذیرش توبه .

کی توبه پذیرفته می‌شود؟ .

پشیمانی نوعی توبه است .

اعتراف حقیقی به گناه .

پایه های توبه .

توبه کسانی که حق الناس به گردن دارند .

توبه محارب .

انواع توبه .

توبه نصوص و خالصانه .

به تاخیر افکندن توبه .

آسانتر از توبه .

پرده پوشی خداوند نسبت به توبه گر .

تبدیل بدیها به خوبیها .

سوگند خوردن به خدا .

ثواب .

پاداش به اندازه رنج و سختی است .

بزرگترین ثواب .

چند برابر شدن نیکیها .

کسی که بشنود فلان کار ثواب دارد .

پاداش دادن به کافر .

انقلاب .

انقلاب اسلامی در شرق پیش از ظهور قائم (ع).

دستور پیوستن به انقلابیان .

نقش غیر عربها در انقلاب .

زمان انقلاب .

انقلاب از شهر قم .

جبر .

سرشت خدایی .

نادرستی جبر .

نه جبر و نه تفویض .

خداوند به نیکیها سزاوارتر است .

جبریه و قدریه .

--- قدری مذهب و .. به بهشت نمی رود . گناهان به فرمان و خواست خدا نیست .

جبار .

توانمند و جبار .

نکوهش جباری و صفت جباران .

بدفرجامی جباران .

بزدلی .

تفسیر بزدلی .

آدم ترسو و جنگ .

مجادله کردن .

مجادله نکوهیده .

مجادله نیکو .

آزمودن .

ثمره آزمودن .

تجربه و خرد .

بیتابی .

پرهیز از بیتابی کردن .

دو چندان مصیبت برای بیتاب .

تاثیر بیتابی در از بین بردن اجر .

مراتب بیتابی .

فایده بیتابی نکردن .

سزا .

- سزای بدی و گناه .
- سزای نیکوکاران در دنیا.
- سزای نیکوکاران در آخرت .
- سزای گنهکاران در دنیا.
- سزای گنهکاران در آخرت .
- جزیه .
- تجسس .
- نهی از عیبجویی مردم .
- نهی از تفتیش ادیان و عقاید.
- روابودن تجسس برای کشف توطئه ها.
- روا بودن جاسوسی در جنگها (۱).
- روا بودن جاسوسی در جنگها (۲).
- حکم جاسوس .
- مواردی که حکم به ظاهر می شود.
- آداب مجلس .
- شریفترین مجالس .
- نکاتی که باید در مجالس رعایت شود.
- صدر مجلس .
- مجالسی که از آنها نهی شده است .
- مجلسها امانت است .
- تشویق به حضور در مجالس ذکر خدا.
- تشویق به یاد کردن خدا در هنگام برخاستن .
- همنشینی .
- با که همنشینی کنیم ؟ .
- حق همنشین .
- همنشیان ناشایسته .
- جماعت .
- دست خدا با جماعت است .
- معنای جماعت .
- فراهم نیامدن امت بر گمراهی .
- جمعه .
- روز جمعه .
- تشویق به شاد کردن خانواده در روز جمعه .

غسل جمعه .

آمیزش جنسی .

زیبایی .

خدا زیباست , زیبایی را دوست دارد.

چهره زیبا.

خوبی را در خوشرویان بجوید.

ارج نهادن به مو.

زیبایی درون .

خودآرایی .

جنابت .

سپاه .

سپاهیان خدا.

پیروزی سپاهیان خدا.

سپاهیان نامرئی .

بهشت .

عظمت نعمتهای بهشت .

جانهای شما بهایی جز بهشت ندارد.

بهای بهشت .

شرطهای رفتن به بهشت .

عوامل رفتن به بهشت .

بهشت پوشیده از ناخوشیهاست .

بهشت بر چه کسانی واجب است ؟ .

بهشت بر چه کسانی حرام است ؟ .

دروازه های بهشت .

درجات بهشت .

درجات ویژه در بهشت .

عالترین نعمت بهشت .

پایین ترین منازل بهشت .

هزینه ساخت بهشت .

ای پیامبر خدا! درختهای زیادی در بهشت داریم ؟! فرمود: درست است , اما مبادا آتشی بفرستید و همه آنها را بسوزانید, زیرا خدای عزوجل می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید ... کارهای خود را از بین نبرید)). صفت بهشت . نخستین کسی که وارد بهشت

می شود.

- بهشتیان .
- خصوصیات اهل بهشت .
- فراگیر بودن بهشت .
- گنجهای بهشت .
- اعراف .
- بهشت از ارواح مؤمنان خالی نیست .
- جن .
- دیوانگی .
- انواع دیوانگی .
- دیوانه حقیقی .
- جهاد ۱ ((جهاد اصغر)) .
- جهاد .
- مجاهد .
- نخستین پیکارگر در راه خدا .
- کمک کردن به مجاهدان .
- و نکوهش آزدن آنها .
- فرمان به جهاد کردن بادیست وزبان ودل .
- تشویق به جهاد .
- ارزش سلاح برداشتن در راه خدا .
- فرمان به جنگ با سران کفر .
- ترک کردن جهاد .
- اقسام جهاد .
- مرز داری .
- ارزش نگهداری دادن .
- رفتن به بهشت با زنجیر .
- جهاد ۲ ((جهاد اکبر)) .
- انواع جهاد .
- تشویق به جهاد با نفس .
- جهاد اکبر (بزرگتر) .
- شیوه مبارزه با نفس .
- جهاد بی امان با نفس .
- ثمره مجاهدت .
- جهاد ۳ ((سختکوشی در راه طاعت خدا)) .

سختکوشی در فرمانبری از خدا.
 در راه خدا چنان که باید جهاد کنید.
 سختکوشترین مردم .
 مجاهدت کلید رسیدن است .
 توفیق همراه کوشش .
 مجاهد درحقیقت برای خودش جهاد می کند.
 کوتاهی کردن در عمل .
 نادانی .
 نادانی و کفر .
 دانش و ایمان .
 نادان .
 اخلاق نادان .
 نادانترین مردم .
 در نادانی همین بس .
 معنای نادانی .
 دوست نادان .
 انسان دشمن آن چیزی است که نمی داند.
 دوزخ .
 آتشگیره دوزخ .
 کند و زنجیرهای دوزخ .
 جامه های دوزخیان .
 خوراک دوزخیان .
 نوشیدنی دوزخیان .
 دروازه های دوزخ .
 ویژگی دوزخیان .
 چه کسی از آتش می رهد؟ .
 نخستین کسی که به دوزخ می رود.
 سبکترین عذاب .
 دوزخیانی که سخت ترین عذاب را می چشند.
 دره متکبران .
 آسیاب جهنم .
 آنچه عذاب دوزخ را سبک می کند.
 کسانی که به دوزخ می روند.

آنان که در دوزخ جاویدانند.
 وضعیت جاودانگان در آتش .
 کسانی که از آتش بیرون آورده می شوند.
 آخرین کسی که از آتش بیرون آورده می شود.
 تعالی به او می فرماید: برو وارد بهشت شو .. برای تو در بهشت به اندازه دنیا و ده برابر آن جا هست . یا برای تو ده برابر دنیا وجود دارد .. گفته می شد: این کس فروپایه ترین فرد بهشت است . علت جاودانگی در دوزخ . گستره فراگیری دوزخ .
 منازل نفس در آخرت .
 احاطه دوزخ بر کافران .
 پاسخ دادن .
 بخشندگی .
 برترین بخشندگی .
 تفسیر گشاده دستی .
 ویژگی انسان بخشنده .
 جستن کانهای بخشش و کرم .
 بخشندگی (متفرقه) .
 همسایه .
 حسن همسایگی .
 تفسیر حسن همسایگی .
 اول همسایه بعد خانه .
 همسایه بد .
 آزار رساندن به همسایه .
 جو یا شدن از حال همسایه .
 حق همسایه .
 مرز همسایگی .
 همسایگان خدا .
 جاه و مقام .
 جاه طلبی .
 حرف حا .
 محبت ۱ .
 دوستی نوعی خویشاوندی است .
 عوامل دوستی زا .
 کسانی که شایسته دوستی نیستند .

- دوست داشتن ناتوانان .
- محبت مانع شناخت است .
- محبت و گرفتاری ها.
- نشانه محبت .
- محبت (متفرقه).
- محبت ۲ ((خدا دوستی)).
- محبت شدید مؤمنان به خدا.
- ایمان , دوستی و دشمنی است .
- آنچه دوستی خدا را به دنبال دارد.
- کسانی که خداوند دوستشان دارد.
- کسانی که خداوند دوستشان ندارد.
- محبوبترین مردم نزد خدا.
- کارهایی که خدا دوست دارد.
- محبوبترین کارها نزد خدا.
- پرستش عاشقان .
- خدا دوست کسی است که دوستش بدارد.
- آثار محبت خدا.
- ملاک منزلت داشتن نزد خدا.
- نشانه خدا دوستی انسان .
- درجات خدا دوستان .
- بزرگترین منزلت .
- خدا دوستی و دنیا دوستی با هم جمع نمی شوند.
- تشویق به ایجاد محبت خدا در دل‌های مردم .
- خدا دوستی (متفرقه).
- محبت ۳ ((دوست داشتن برای خدا)).
- دوست داشتن برای خدا.
- شیوه اظهار دوستی برای خدا.
- محبت ۴ ((دوست داشتن پیامبر و خاندان او)).
- دوست داشتن پیامبر (ص).
- دوست داشتن اهل بیت .
- شرط محبت اهل بیت .
- برخورد امام علی (ع) با کسی که اظهار محبت به او می کند.
- بلا و سختی لازمه دوستی اهل بیت .

- انسان با کسی است که دوست دارد.
- بازداشت .
- کسانی که بازداشت آنها جایز است .
- بازداشت ضامن تا زمان حاضر شدن شخص ضمانت شده .
- بازداشت عامل فرار محکوم به اعدام .
- محکومان به زندان ابد.
- زندانی کردن بعد از اجرای حد و پی بردن به حق .
- حقوق زندانی .
- زندانی کردن متهم .
- تباه شدن اعمال .
- حجاب .
- خبر دادن پیامبر از بی بند و باری زنان آخر الزمان .

حرف البا

- البصيرة: ((بینش)) ۵۰۳ .
- الباطل: ((باطل)) ۵۰۷ .
- البغض: ((بغض و نفرت)) ۵۱۳ .
- البغی: ((زور گویی و سرکشی)) ۵۲۳ .
- الباغی: ((زور گو و سرکش)) ۵۲۷ .
- البکا: ((گریستن)) ۵۳۵ .
- البلد: ((سرزمین)) ۵۴۱ .
- البلاغة: ((بلاغت)) ۵۴۵ .
- التبلیغ: ((تبلیغ)) ۵۵۱ .
- البلوغ: ((بلوغ)) ۵۵۵ .
- البله: ((بلاغت)) ۵۵۹ .
- البلا: ((آزمایش)) ۵۶۳ .
- البهتان: ((بهتان)) ۵۹۱ .
- المباهلة: ((مباهله)) ۵۹۵ .
- البيعة: ((بیعت)) ۵۹۹ .

بینش .

بینش .

قرآن .

((آیا در زمین سیر نمی کنند تا صاحب دل‌هایی گردند که بدان تعقل کنند و گوشه‌هایی که بدان بشنوند؟ زیرا چشمها کور نمی شود بلکه دل‌هایی که در سینه ها جای دارند کور می شود)).
 ((بسیاری از جن و انس را برای جهنم بیافریدیم . بدان نمی شنوند.

- امام علی (ع) : هر گاه دیده بصیرت کور باشد نگاه چشم سودی ندهد.

- آن که بصیرت و بینش را از دست دهد نظرش هم نادرست و بی ارزش است .

- با بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرتها بهره گیرد، آن گاه راههای روشنی را بی‌ماید و بدین ترتیب از افتادن در پرتگاهها دوری می کند.

- هر آینه شما بینا شده اید اگر ببینید، و راهنمایی شده اید اگر هدایت پذیر باشید.

- دیدن با نگاه کردن نیست ، زیرا گاه چشمها به صاحبان خود دروغ می گویند، اما عقل کسی را که از او خیرخواهی کند فریب نمی دهد.

- پیامبر خدا (ص) : کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور (واقعی) آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد.

- امام علی (ع) : از دست دادن بینایی آسانتر است تا از دست دادن بینش .

- با راهنمایی کسب بینش زیاد می شود.

بینش‌مندترین مردم .

- امام علی (ع) : بینش‌مندترین فرد کسی است که عیبهای خود را ببیند و از گناهان خویش دست شوید.

- آگاه باشید که بیناترین چشمها چشمی است که نگاه خود را به سوی خوبی گشاید.

گوشه‌گوشی است که پند را دریابد و آن را پذیرا شود.

باطل .

باطل .

قرآن .

((خدا برای حق و باطل چنین مثل می زند، اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند.

((بگو: حق آمد و باطل نابود شد.

((بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم پس آن را درهم کوبد و باطل بناگاه نابود شود.

((بگو: حق فراز آمد و باطل نماند و یارای بازگشتش نیست)).

((یا می گویند که بر خدا دروغی بسته است .

او به راز دلها داناست)).

- امام علی (ع) : باطل ناتوانترین یاور است .

- باطل مکار و فریبنده است .
- باطل گله اسبانی چموش است که صاحبانشان بر آنها نشسته و افسارشان را رها کرده اند.
- می برند و آنها را در آتشی می افکنند که آتشگیره آن مردماند و سنگها.
- کسی که به حق نپیوسته است چگونه می تواند از باطل جدا شود؟
- !
- به کار گیرنده باطل با عذاب و سرزنش رو به رو شود.
- هر آینه باطل را می شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید.
- حق راه بهشت است و باطل راه آتش و بر سر هر راهی دعوتگری است .
- در نکوهش یاران خود ---: آن گونه که باطل را می شناسید با حق آشنا نیستید و چنان که حق را پایمال می کنید در راه نابودی باطل گام بر نمی دارید.
- هر کس باطل را یاری کند به حق ستم کرده است .

شناخت حق از باطل .

- امام علی (ع) : هان ! میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست ..
- باطل آن است که بگویی : شنیدم و حق آن است که بگویی : دیدم .
- امام باقر (ع) : از امیرالمؤمنین سؤال شد: فاصله میان حق و باطل چه اندازه است ؟
- فرمود: چهار انگشت - امیرالمؤمنین دست خود را میان گوش و چشم خود قرار داد --- و فرمود: آنچه چشمانت ببیند حق است و آنچه گوشهایت بشنود بیشتر نشان باطل است .
- مرد شامی --- همو که معاویه فرستادش تا پرسشهایی را که پادشاه روم از وی پرسیده بود از امیرالمؤمنین (ع) بپرسد- از حسن بن علی (ع) پرسید: میان حق و باطل فاصله چند است ؟
- فرمود: چهار انگشت .
- حق است ولی با گوش خود باطل فراوان می شنوی .
- امام علی (ع) : مردم ! هر کس برادر خود را به استواری دین و درستی راه شناخت نباید به گفته های مردم درباره او گوش کند.
- رها می کند و تیرها به خطا می رود اما تاثیر سخن باقی می ماند، هر چند باطل و نادرست آن از بین می رود و خداوندش نوا و گواه است .
- هان ! میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست .
- انگشتان خود را به هم چسبانند و آنها را میان گوش و چشم خود گذاشت و آن گاه فرمود: باطل این است که بگویی : شنیدم و حق آن است که بگویی : دیدم .

در آمیختن حق و باطل .

- قرآن .
- ((حق را با باطل در نیامیزد.

کتمان نکنید)).

- امام علی (ع) : اگر باطل با حق در نیامیزد بر حقیقت جوین پوشیده نماند و اگر حق با باطل آمیخته نشود، زبان دشمنان آن بریده شود، لیکن مشتی از آن برداشته می شود و مشتی از این .
 آمیخته می شود و شبهه پیش می آید).
 - بسا گمراهی که با آیه ای از کتاب خدا آراسته شود همچنانکه درهم مسی با روکشی از نقره آراسته می گردد.

یقین نکردن به حق بودن باطل .

- امام صادق (ع) : خداوند ابا دارد از این که باطلی را حق بشناسند، خداوند ابا دارد از این که حق را در دل مؤمن ، باطلی تردید ناپذیر جلوه دهد، خداوند ابا دارد از این که باطل را در دل کافر حق ستیز به صورت حقی تردید ناپذیر جلوه دهد، اگر چنین نمی کرد حق از باطل شناخته نمی شد.
 - هرگز دل به باطل بودن حق و به حق بودن باطل یقین نمی کند.

بغض و نفرت .

افراد مبعوض نزد خدا.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند از پیرمردزناکار، توانگر ستمکار، تهیدست گردنفرز و گدای سمج نفرت دارد.
 گستاخ دروغگو را دشمن دارد.
 - امام علی (ع) : خداوند سبحان از آدم وقیح گستاخ در گناهان نفرت دارد.
 - خداوند سبحان کسی را که آرزوی دراز دارد و بد کردار است دشمن می دارد.
 - امام سجاد (ع) : خداوند از آدم بخیل و گدای سمج نفرت دارد.
 - امام باقر (ع) : خداوند از دشنامگوی زشت گفتار نفرت دارد.
 - خداوند تبارک و تعالی از پیرمرد نادان و توانگر ستمکار و تهیدست مغرور و متکبر نفرت دارد.
 - پیامبر خدا (ص) : خداوند تبارک و تعالی از هر کس که به دنیا عالم باشد و به آخرت جاهل نفرت دارد.
 - خدای تعالی از هر آدم درشت خوی ذلیلی که در بازارها بیتابی می کند و جار و جنجال و داد و فریاد راه می اندازد، در شب مثل نعش می افتد و در روز مانند الاغ است و به کار دنیا آگاه است و به آخرت نادان ، نفرت دارد.
 - خداوند مردی را که در خانه اش به او تجاوز می شود و نمی جنگد دشمن می دارد.
 - امام علی (ع) : پیامبر خدا (ص) می فرمود: خداوند از کسی که به برادرانش رو ترش کند نفرت دارد.

منفورترین کس نزد خدا.

- امام علی (ع) : منفورترین کس نزد خدا پیرمرد زناکار است .
 - منفورترین کس نزد خدا کسی است که پشت سر دیگران بدگویی کند.
 - دورترین کس از خدا توانگر بخیل است .
 - منفورترین بندگان نزد خدای سبحان کسی است که تمام هم و غمش شکمبارگی و شهوترانی باشد.

- منفورترین خلایق نزد خدای تعالی شخص نادان است .

- منفورترین مردمان نزد خدای تعالی دو کسند: کسی که خداوند او را به خود وا گذاشته است .

و دعوت گمراهانه است و از این رو کسی را که فریفته و تابع او شده به فتنه و گمراهی افکند ...

و مردی که جهل و نادانی فراهم آورده است ، در میان نادانان امت جولان می دهد، در تاریکیهای فتنه می تازد، از درک مزایای صلح و آرامش (در جامعه) قاصر است .

- همانا منفورترین خلق خدا نزد او مردی است که دانش فراهم آورده ، در تاریکیهای فتنه گرفتار غفلت و سرگستگی است ، مزایایی را که در صلح و آرامش نهفته است نمی بیند، مردمان امثال خودش او را عالم نامند در حالی که یک روز تمام را صرف علم نکرده است .

- امام صادق (ع) : موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا! کدامین آفریده نزد تو منفورتر است ؟
فرمود: آن که مرا متهم می کند.

می خواهد و من به او خیر می دهم و کسی که قضای خود را که به نفع اوست برایش جاری می سازم و او مرا متهم می سازد.
- در حدیث قدسی آمده : بدانید که منفورترین کس نزد من آن است که خود را به من مانند کند و ادعای ربوبیت مرا نماید، پس از او منفورترین کس نزد من آن است که خود را همانند محمد کند و بر سر نبوت او با وی کشمکش کند و مدعی نبوت شود و پس از او منفورترین کس نزد من کسی است که نقش وصی محمد را بازی کند پس از این مدعیانی که در معرض خشم منند منفورترین کس نزد من آنانی هستند که این عده را در ادعایشان کمک می رسانند.
بعد از اینان منفورترین کس نزد من آنانی هستند که به کردار این افراد خشنودند.

- پیامبر خدا(ص) : منفورترین مردم نزد خدا کسی است که بخواهد در اسلام سنتی جاهلی بگذارد و کسی که مردی را به ناحق تعقیب کند تا خون او را بریزد.

- امام علی (ع) : همانا یکی از منفورترین کسان نزد خدای تعالی بنده ای است که خداوند او را به خود وا گذاشته است و او از راه راست منحرف گشته و بی راهنما حرکت می کند، اگر او را به آباد کردن دنیا بخوانند می کوشد و اگر به آباد کردن آخرت فرایش خوانند سستی و کاهلی نشان می دهد.

- پیامبر خدا (ص) : سه کس نزد خدا از همه منفورترند: کسی که روز زیاد می خوابد در حالی که شب اصلاً نمازی نخوانده است و کسی که زیاد می خورد و هنگام غذا خوردن نام و حمد خدا نمی گوید و کسی که بی دلیل زیاد می خندد.
- منفورترین افراد نزد خدا سه کسند: آن که در حرم (مکه) کجروی کند و آن که بخواهد در اسلام سنتی جاهلی بگذارد و آن که مردی را به ناحق تعقیب کند تا خونسش را بریزد.

- در قیامت منفورترین آفریدگان خدا نزد او دروغگویان و گردنفرزان و کسانی هستند که از برادران خود بسیار کینه به دل دارند ولی در هنگام رو به رو شدن با آنان خلافتش را وانمود می کنند و کسانی که هرگاه به خدا و پیامبرش دعوت شوند کندی می ورزند و چون به شیطان و فرمان او فرا خوانده شوند می شتابند.

- منفورترین شما نزد خداوند کسانی هستند که سخن چینی می کنند، میان برادران جدایی می افکنند و در پی یافتن خطا و لغزش برای افراد بی گناه هستند.

- امام سجاد (ع) : منفورترین فرد نزد خدا کسی است که گفتار امامی را می گوید اما به کردار او رفتار نمی کند.

- امام باقر (ع) : موسی (ع) عرض کرد: پروردگار من ! کدامیک از بندگانت نزد تو منفورترند؟
فرمود: آن کس را که در شب چون نعشی می افتد و در روز بیکار می گردد.

- امام علی (ع) : منفورترین بندگان نزد خدای سبحان دانشمند مغرور و متکبر است .
- پیامبر خدا (ص) : منفورترین افراد نزد خدای تعالی دانشمندی است که به ملاقات کارگزاران می رود.
- امام صادق (ع) : منفورترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبان او بترسند.
- امام علی (ع) : ناخوشایندترین مردمان نزد خدا تهیدست متکبر، پیرمرد زناکار و دانشمند نابکار است .

منفورترین فرد نزد پیامبر.

- پیامبر خدا (ص) : در روز رستاخیز منفورترین شما نزد من و بیگانه ترینتان از من افراد پرگو، لاف زن و متفیهق اند. متفیهقان کیستند؟
- فرمود: متکبران .
- منفورترین شما نزد من ، سخن چینان و جدا کنندگان دوستان و کسانی اند که به عیب جوئی پاکان می پردازند.

بدترین اخلاق نزد خدا.

- پیامبر خدا (ص) : هیچ چیز نزد خدا منفورتر از بخل و بدخویی نیست .

کارهای منفور نزد خدا.

- امام صادق (ع) : خداوند از پر خوابی و بیکاری زیاد نفرت دارد.
- سه چیز است که خداوند آنها را دشمن دارد: خوابیدن در روز بدون شب زنده داری ، خنده بی دلیل و غذا خوردن از روی سیری .
- امام رضا (ع) : خداوند از قیل و قال و برباد دادن مال و خواهش بسیار نفرت دارد.
- پیامبر خدا (ص) : نزد خدا چیزی منفورتر از شکم پر نیست .

منفورترین کارها نزد خدا.

- امام صادق (ع) : مردی از خثعم خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: کدام کار نزد خدای عزوجل منفورتر است ؟
- فرمود: شرک و ورزیدن به خدا.
- کرد: دیگر چه ؟
- فرمود: بریدن از خویشاوندان .

منفورترین جاها نزد خدا.

- امام باقر (ع) : پیامبر خدا (ص) به جبرئیل فرمود: کدامین جا نزد خدای تعالی منفورتر است ؟
- جبرئیل گفت : بازارها و منفورترین بازاری نزد خدا کسی است که زودتر از همه به بازار رود و دیرتر از همه آن را ترک کند.

نفرت و دشمنی .

- امام صادق (ع) : سه چیز نفرت و دشمنی آورد: دو رویی ، ستمگری و خودپسندی .

- پیامبر خدا (ص): بیماری اقوام پیشین به شما سرایت کرده است: دشمنی و حسادت. زورگویی و سرکشی.

زورگویی و سرکشی.

قرآن.

((چون خدا آنها را برهاند، بینی که در زمین به ناحق سرکشی کنند.

شما به سوی ما خواهد بود.

((و از فحشا و زشتی و سرکشی نهی می کند.

((بگو: پروردگار من زشتکاریها را، چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز گناه و سرکشی بنا حق را حرام کرده است و نیز حرام است

چیزی را شریک خدا سازید که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده است یا درباره خدا چیزهایی بگویید که نمی دانید)).

((به سبب ستمکاریشان اینچنین کیفرشان دادیم.

- امام علی (ع): کسی که شمشیر سرکشی و تجاوز برکشد خود به وسیله آن کشته شود.

- سرکشی (سرکش را) به خاک می افکند.

- زورگویی نعمت را می برد.

- زورگویی تلافی و کینه جویی به بار می آورد.

- سرکشی سبب ویرانی و نابودی است.

- زورگویی و سرکشی مردان را به خاک می افکند و مرگها را نزدیک می کند.

- از زورگویی و سرکشی پرهیز که زورگویی زود به خاک در می افکند و زورگو را درس عبرت می سازد.

- بدترین سرکشی به هنگام قدرت یافتن است.

- زشت ترین زورگویی زور گفتن بر دوستان همدم است.

- پیامبر خدا (ص): کیفر زورگویی زودتر از کیفر هر کردار زشت دیگری دامنگیر انسان می شود.

- امام علی (ع): سرکشی سرکشان را به سوی آتش می کشاند.

- امام صادق (ع): مواظب باش که هرگز حرف زوری از دهانت خارج نشود هر چند به قدرت خود و خویشاوندانت بنازی.

زورگو و سرکش.

زورگو و سرکش.

- امام صادق (ع) --- در تفسیر آیه ((هر کس ناچار شود بی آن که سرکشی ورزد و تجاوز کند)) ---: سرکش کسی است که

علیه امام قیام کند.

در الدر المنثور از قول مجاهد در تفسیر آیه ((سرکش و تجاوزگر نباشد)) آمده است: در برابر مسلمانان علم سرکشی و تجاوز بر

نیفزاد.

انگیزد، یا از امت اسلامی و امامان جدا شود، یا سفر معصیت کند و در این شرایط مجبور به خوردن گوشت مردار شود برای او

حلال نیست.

- امام باقر (ع) --- بعد از یاد کردن از کسانی که علی (ع) با آنان جنگید ---: جرم آنها بیشتر از کسی است که با پیامبر خدا

(ص) جنگیده است .

رسول الله! چگونه چنین است؟

فرمود: آنان اهل جاهلیت بودند اما اینان قرآن خوان بودند و اهل فضیلت رامی شناختند و با وجود این بینش و آگاهی، چنان رفتار کردند.

- امیر المؤمنین (ع) در کوفه خطبه می خواند.

امیر المؤمنین (ع) خاموش ماند.

از آنان برخاستند و همین سخن را تکرار کردند.

می شود.

دست در دست ما دارید شما را از غنیمت محروم نمی سازیم و تا شما با ما جنگ را نیاغازید ما جنگ با شما را آغاز نمی کنیم .
گواهی می دهم که پیامبر راستگو از قول روح الامین از جانب پروردگار جهانیان به من خبر داد که هیچ گروهی از شما کم یا زیاد، تا روز قیامت در برابر ما قیام نخواهد کرد مگر آن که خداوند مرگ و نابودی آن را به دست ما قرار داده است .
برترین جهاد، جهاد با شماس است و برترین مجاهدان کشتگان شمایند و برترین شهیدان کشته شدگان به دست شما.
در روز رستاخیز باطل گرایان زیانکارند ((و هر خبری در جای خود تحقق می یابد، بزودی خواهید دانست)).
- عده ای در حضور امام باقر (ع) به بحث و جدل پرداختند.

که با پیامبر (ص) جنگیدند، دیگری گفت: جنگندگان با پیامبر خدا (ص) بدتر از کسانی هستند که با علی (ع) جنگیدند، امام باقر (ع) فرمود: خیر، بلکه جنگندگان با علی (ع) بدتر از جنگندگان با پیامبر (ص) هستند ...
اکنون به شما می گویم چرا، جنگندگان با پیامبر خدا (ص) مسلمان نبودند اما جنگندگان با علی (ع) اقرار به اسلام کردند و سپس انکارش نمودند.

جنگیدن با مسلمانان سرکش و یاغی .

قرآن .

((اگر دو گروه از مسلمانان با هم به جنگ برخاستند میانشان آشتی دهید و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد با آن که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد.

عادلانه برقرار کنید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست دارد)).

- امام علی (ع): قتل دو نوع است: قتل که کفاره است و قتل که بر درجات می افزاید.

پیکار با گروه کافران تا اسلام آورند، و پیکار با گروه یاغی تا (به فرمان خدا) باز گردند.

- پیکار دو گونه است: پیکار با مشرکان که رها نمی شوند تا مسلمان شوند یا با خواری جزیه بپردازند، و پیکار با منحرفان که باید رو در رویشان بود تا به فرمان خدا باز آیند و گردن نهند یا کشته شوند.

- در حضور امام علی (ع) از حروریه سخن به میان آمد، فرمود: اگر علیه امام عادل یا مردم شورش کردند با آنان بجنگید و اگر علیه امام و پیشوای ستمگر شوریدند با آنان نجنگید، زیرا برای این کار خود دلیلی دارند.

- امام علی (ع): با اهل بغی (گروههای یاغی و سرکش)، به همان شدت جنگ با مشرکان، باید جنگید و از تمام امکانات و تواناییهای اهل قبله (مسلمانان) باید علیه آنان کمک گرفت و در صورت دسترسی بر ایشان، باید همچون مشرکان اسیرشان کرد.

- به دنبال سخن گفتن از جنگ با مخالفان: به خدا سوگند راهی نداشتم جز این که یا با آنان بجنگم و یا به آنچه خداوند بر

پیامبرش محمد (ص) فرو فرستاده است کافر شوم .

- پس از من در رکاب هر امام و پیشوایی با شامیان بجنگید.

- امام صادق (ع) --- در تفسیر آیه ((و اگر دو گروه از مؤمنان ...

میان آنان صلحی عادلانه برقرار سازید)) --- : تاویل این آیه درباره دو گروه روز بصره (جمل) است .

جنگیدن با آنها و کشتنشان بود تا آن که به فرمان خدا باز گردند و اگر برنگشتند بر اساس کتاب خدا موظف بودشمشیر از آنان برندارد تا آن که به فرمان خدا گردن نهند یا از عقیده خود دست شویند.
فرموده است , گروه تجاوزگرند.

بر امیرالمؤمنین (ع) واجب بود که هرگاه بر آنان چیره آید با ایشان به عدالت رفتار کند همچنان که پیامبر خدا با اهل مکه به عدالت رفتار کرد: بر آنان منت نهاد و بخشیدشان .

امیرالمؤمنین (ع) نیز پس از پیروزی بر بصریان با آنان همین رفتار را کرد.

جنگیدن با کسی که در قلمرو اسلام علیه امام قیام کند.

- عیص از امام صادق (ع) پرسید گروهی مجوسی در خاک اسلام بر جماعتی از مسلمانان می شورند, آیا جنگیدن با آنان رواست ؟

فرمود: آری , اسیر گرفتن آنان نیز رواست .

پیشدستی در جنگ با اهل بغی .

- از امام صادق (ع) سؤال شد آیا مسلمانان می توانند در ماه حرام آغازگر جنگ با مشرکان باشند؟

فرمود: به شرط آن که مشرکان با زیر پا گذاشتن حرمت آن ماه با مسلمانان جنگ را بیاغازند و مسلمانان بدانند که در آن ماه بر آنان پیروز می شوند.

((این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و شکستن ماههای حرام را قصاص است)) در جنگ با اهل بغی می توان آغازگر جنگ بود.

جواز کشتن اسیران اهل بغی در صورتی که دار و دسته ای داشته باشند.

- امام صادق (ع) --- در پاسخ به سؤال از شکست گروه یاغی از مؤمنان به دست گروه عادل و بر حق آنان --- : گروه عادل و برحق نباید یاغیان فراری از میدان جنگ را تعقیب کنند و اسیری را بکشند و کار مجروحی را تمام کنند , اینها در صورتی است که از یاغیان کسی باقی نماند و دار و دسته ای نداشته باشند که به آن ملحق شوند.

این صورت باید اسرای آنها را کشت , فراریانشان را تعقیب نمود و کار زخمیهایشان را تمام کرد.

- جنگ علی (ع) با اهل قبله بابرکت بود, زیرا اگر علی (ع) با آنان نمی جنگید بعد از آن حضرت هیچ کس نمی دانست با آنان چگونه رفتار کند.

جواز کشتن کسی که با امام مسلمانان آشکارا دشمنی ورزد.

- امام صادق (ع) --- درباره ناصبی --- : اگر ترس آن نداشتم که یک نفر از شما به دست یکی از آنان کشته شود --- زیرا یک نفر شما از هزار نفر آنان بهتر است دستور می دادم آنها را بکشید.

- امام رضا (ع): در زمان تقیه کشتن هیچ ناصبی و کافری جایز نیست مگر آن که قاتل باشد یا فساد انگیز. صورت, اگر جان خود و یارانت در خطر نیفتد می توانی او را بکشی .
- در جایی که باید تقیه کرد کشتن هیچ کافری جایز نیست, مگر آن که قاتل باشد یا یاغی .
- جانت در خطر نیفتد می توانی او را بکشی .

گریستن .

گریستن از ترس خدا.

- قرآن .
- ((و چون آیات خدای رحمان بر آنان تلاوت می شد گریان به سجده می افتادند)).
- ((و به رو در می افتند و می گریند و بر خشوعشان افزوده می شود)).
- پیامبر خدا (ص): ای علی! به تو درباره خودت به داشتن خصلتهایی سفارش می کنم, آنها را حفظ کن! بار خدایا! علی را کمک کن: ...
- چهارم گریستن برای خدا .
- در برابر هر قطره اشکی که می ریزی خانه ای در بهشت برای تو ساخته می شود.
- خوشا چهره ای که خداوند به آن می نگرد در حالی که از ترس خدا بر گناهی که کرده می گرید و جز او کسی از آن گناه آگاه نیست .
- در خطبه حجة الوداع --- : هر کس چشمانش از ترس خدا اشک ریزد برای هر قطره اشک او به اندازه کوه احد در ترازوی اعمالش پاداش نهند.
- بدانید که هر کس چشمانش از ترس خدا اشک ریزد در برابر هر قطره اشک او کاخی مروارید و جواهر نشان در بهشت به او دهند.
- نشیده و به ذهن هیچ بشری نرسیده است .
- در آن روز که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست هفت تن در سایه عرش اویند: ...
- و مردی که در خلوت یادخدای عزوجل کند و از ترس خدا اشک از دیدگانش سرازیر شود.
- هر کس از ترس خدا به اندازه مگسی اشک از چشمش خارج شود خداوند او را در آن روز ترس بزرگ ایمن گرداند.
- امام علی (ع): گریه چشمها و ترس دلها نشانه رحمت خدای بلندنام است .
- کردن را غنیمت شمیرید.
- گریستن از ترس خدا کلید رحمت است .
- گریستن از ترس خدا دل را نورانی می کند و از خو گرفتن به گناه مصون می دارد.
- گریستن آدمی بر زمان از دست رفته اش نشانه بزرگی (عظمت) اوست .
- امام سجاد (ع): هیچ قطره ای نزد خدا محبوبتر از این دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که برای خدا در دل شب فرو افتد.
- امام باقر (ع): روز رستاخیز همه چشمها گریانند مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را نخفته باشد و چشمی که از

ترس خدا گریان شده باشد و چشمی که از محرّمات خدا فروهشته باشد.
 - امام صادق (ع) : هر چیزی پیمانۀ و وزنی دارد مگر اشکها، زیرا قطره‌ای اشک دریاها بی از آتش را فرومی نشاند.
 خداوند آن چهره را بر آتش حرام گرداند.
 می شوند.

- اگر گریه ات نمی آید خود را به گریه بزن که اگر از چشمانت به اندازه سر مگسی اشک بیرون آمد زهی به سعادت .

گریستن بر حال خود.

- از وحیهای خداوند به موسی (ع) : تادر دنیا هستی به حال خود گریه کن و از هلاکت و مهلکه‌ها بترس و مبادا زرق و برق زندگی دنیا تو را فریب دهد.
 - از وحیهای خداوند به عیسی (ع) : به حال خود گریه کن همچون گریه کسی که با خانواده بدرود گفته و با نفرت از دنیا دوری جسته و آن را برای دنیا پرستان رها کرده و به آنچه نزد پروردگارش می باشد دل بسته است .

خشکیدگی چشم .

- پیامبر خدا (ص) : از نشانه‌های شقاوت و بدبختی خشکیدگی چشم است .
 - امام علی (ع) : چشمها نخشکید مگر بر اثر سخت دلی و دلها سخت نشد مگر به سبب گناه زیاد.

سرزمین .

سرزمینی پاک .

قرآن .
 ((سرزمینی پاک و خداوندگاری آمرزنده)).
 ((میان آنان و قریه‌هایی که برکت داده بودیم قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم و منزلهایی برابر معین کردیم .
 و روزها سفر کنید)).
 ((هر آینه بنی اسرائیل را در مکانی نیکو جای دادیم و از طیبیات روزیشان دادیم و تا آن هنگام که صاحب دانش نشده بودند اختلافی نداشتند.
 پروردگار تو در روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند میانشان قضاوت خواهد کرد)).

به شهرهای بزرگ بروید.

- امام علی (ع) در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: در شهرهای بزرگ سکونت کن که محل گرد آمدن مسلمانان است و از جاهایی که مردمش نادان و درشتخویند دوری کن .

بهترین سرزمینها.

- امام علی (ع) : برای تو شهری سزاوارتر از شهر دیگر نیست ، بهترین شهرها آن است که تو را تحمل کند (در آن رفاه و

آسایش داشته باشی).

نیاز ضروری مردم هر سرزمینی .

- امام صادق (ع) : مردم هر شهری به سه چیز نیازمندند که در کار دنیا و آخرت خود به آنها رجوع کنند و چنانچه آن سه را نداشته باشند گرفتار جهل و نابسامانی می شوند: فقیه دانا و پارسا، فرمانروای نیکوکار و مطاع و پزشک حاذق و مطمئن . بلاغت .

بلاغت .

- امام علی (ع) : بلاغت آن است که به گفتار، روان و به فهم ، آسان باشد.
- بلاغت آن است که در جواب دادن کندی نکنی و مقصودت را برسانی و تیر سخت به خطا نرود.
- هر کس سخن را رتق و فتق کند (رعایت اطناب و ایجاز کند) به بلاغت دست یافته است .
- امام صادق (ع) : بلاغت به تندی زبان و پرت و پلاگویی بسیار نیست بلکه بلاغت رساندن معنا و آوردن دلیل و برهان درست است .

- در پاسخ به این پرسش که بلاغت چیست ؟
- : کسی که مطلبی را بداند گفتارش درباره آن کوتاه شود.
چون با کمترین زحمت مقصود خود را می رساند.
- بلاغت در سه چیز است : نزدیک شدن به معنای مورد نظر، دوری کردن از گفتار حشو و زاید و رساندن معنای زیاد با عبارت کم و کوتاه .

- امام علی (ع) : گاه از بلاغت به ایجاز بسنده می شود.
- پیامبر خدا (ص) : همانا برخی از بیانهها سحر آمیز است و برخی دانشها نادانی است و برخی سخنها بی زبانی .

بلیغ ترین سخن .

- امام علی (ع) : بلیغ ترین سخن آن است که براحتی مقصود را برساند و ایجاز نیکو داشته باشد.
- بهترین گفتار آن است که به حسن ترتیب و نظم آراسته باشد و عالم و عامی آن را بفهمد.
- نیکوترین گفتار آن است که شنیدنش به گوشها ناخوش نیاید و ذهنها برای فهمیدن آن به رنج در نیفتند.
- بهترین سخن آن است که نه ملال آور باشد و نه کم آورد (اطناب ممل و ایجاز مخمل در آن نباشد).

برتر از بلاغت .

- امام علی (ع) : پسندیده تر از بلاغت خاموشی بجاست .

سخن پردازی و مطمئن گویی .

- پیامبر خدا (ص) : منفورترین کس نزد خدا زبان آوری است که مانند گاو زبان خود را به هر طرف می چرخاند.
- خداوند از مرد سخن آوری که مانند گاو با زبان خود بازی می کند، نفرت دارد.

- نفرین خدا بر کسانی که در سخنرانی ریزپردازی می کنند، گویا که مو می شکافند!
 - بزودی مردمی خواهند آمد که همان گونه که گاو از زمین علف می خورد، از طریق زبانهای خود روزی می خورند.
 - بدترین افراد امت من افراد پرحرف و کسانی هستند که بی پروا زیاده گویی می کنند و سخنان مطمئن و دهان پرکن به زبان می آورند و بهترین افراد امت من نیک خوترین آنهایند.

بلاغت (متفرقه).

- امام علی (ع) : ابزار (نشانه --- خ ل) بلاغت، دل دانا و زبان گویاست.
 - بسا که بلیغ در برهان خویش گنگ ماند و بسا که فصیح در پاسخ درماند.
 - نشانه درماندگی در سخن، تکرار کردن کلام به هنگام مناظره است و صاف کردن راه گلو و سینه در هنگام گفتگو.
 - همانا ما امیران سخنییم، رگ و ریشه های سخن در ما دویده و شاخه های آن از ما آویخته است.
 - تیزی زبانت را سوی کسی که به تو سخن گفتن آموخته است نشانه مرو و نه شیوایی سخت را سوی کسی که تو را راهنمایی کرده است.

تبلیغ.

مترجمان حق.

- امام علی (ع) : پیامبران خدای سبحان مترجمان حق و سفیران میان آفریدگار و آفریدگان هستند.

ویژگیهای مبلغ.

۱ --- از کسی جز خدای پاک نهراسد.
 قرآن .
 ((آنان که پیامهای خود را می رسانند و از او بیم دارند و از کسی جز خدا بیم به دل راه نمی دهند.
 ۲ --- نویدبخشی و ایجاد محبت و فراری ندادن .
 قرآن .
 ((ای پیامبر! ما تو را شاهد و نوید بخش و هشدار دهنده فرستادیم و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک)).
 - ابن عباس : پیامبر خدا (ص) به علی و معاذ دستور داد که به یمن روند در همین زمان آیه ((ای پیامبر! ما تو را فرستادیم تا شاهد و نوید بخش و بیم دهنده باشی)) نازل شد.
 و آسان گیرید و سختگیری نکنید، زیرا آیه ((ای پیامبر...)) بر من نازل شده است .
 ۳ --- تبلیغ آشکار و روشنگر.
 قرآن .
 ((اگر شما تکذیب می کنید مردمانی هم که پیش از شما بودند تکذیب کردند و بر عهده پیامبر جز تبلیغی روشنگر هیچ نیست)).
 ((و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و بر حذر باشید.
 ((خداوند از دلهایشان آگاه است .

- امام علی (ع) : پیامبران خدا برای هر حکمی توضیحی دارند.

بلوغ .

بلوغ .

قرآن .

((آن گاه شما را که کودکی هستید بیرون می آوریم تا به حد بلوغ خود برسید)).
 ((به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد تا به سن بلوغ رسد)).
 ((پروردگار تو می خواست آن دو به حد رشد رسند و گنج خود را بیرون آرند)).
 ((چون به حد بلوغ رسید و برومند شد او را فرزاندگی و دانش دادیم و ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم)).
 ((و چون بالیدن یافت حکمت و دانشش ارزانی داشتیم و ما نیکوکاران را این سان پاداش می دهیم)).
 ((یتیمان را بیازماید تا آن گاه که به سن زناشویی رسند.
 ((چون اطفال شما به حد بلوغ رسیدند باید همانند کسانی که ذکرشان گذشت رخصت طلبند.
 حکیم است)).

- امام باقر (ع) : در آن روز پیامبر خدا (ص) دستور داد به زهار بنی قریظه نگاه کنند اگر مو درآورده بود آن فرد رامی کشت .
 - امام کاظم (ع) --- در پاسخ به سؤال برادر خود پیرامون به سرآمدن دوره یتیمی --- : زمانی که محتلم شود و با داد و ستد آشنا گردد.

- امام باقر (ع) : خرید و فروش توسط کودک جایز نیست و از یتیمی به درنیاید مگر زمانی که پانزده ساله شود یا پیش از آن محتلم گردد و یا ریش و موی درآورد.

- امام صادق (ع) : هرگاه کودک ، سیزده سالش تمام و وارد چهارده سالگی شود، چه محتلم گردد و چه نگردد، همان تکالیفی که بر افراد محتلم شونده واجب است بر او نیز واجب می باشد و برایش گناه و ثواب نوشته می شود و می تواند هر گونه دخل و تصرفی در اموال خود بکند مگر آن که ناتوان یا سفیه باشد.
 - زمان بالغ شدن زن نه سالگی است .

بلاغت .

بلاغت .

- امام صادق (ع) --- از پدران بزرگوارش (ع) : پیامبر (ص) فرمود: وارد بهشت شدم دیدم بیشتر اهل آن ابلهان --- مرادش از ابله کسی است که از بدی بی خبر و در خیر و خوبی عاقل و داناست --- و کسانی هستند که ماهی سه روز روزه می گیرند.
 در روایت معانی الاخبار آمده است که ابن صدقه گفت : عرض کردم : ابله کیست ؟
 فرمود: کسی که در کار خیر عاقل است و از کار شر و ناپسند غافل و بی خبر و کسی که روزه می گیرد.
 - پیامبر خدا (ص) : وارد بهشت شدم دیدم بیشتر بهشتیان کسانی هستند که در ایام البیض ((۱)) روزه می گیرند.

--

--

- برادرم عیسی بن مریم روزی به حواریان فرمود: ای گروه حواری! مانند کبوتر نسبت به بدی ابله باشید.

آزمایش .

آزمایش .

قرآن .

((و شما را با بدی و خوبی می آزمایشیم)).

((در این داستان عبرتها و پندهاست و قطعاً ما آزمایش کننده بودیم)).

- امام علی (ع): ای مردم! خداوند شما را پناه داده است که بر شما ستم روا ندارد، اما پناهتان نداده است که آزمایشتان نکند. بودیم)).

- امام صادق (ع): هیچ گرفتگی و گشایشی صورت نمی گیرد مگر آن که خداوند در آن، بخشش و آزمایش در نظر دارد. هیچ گرفتاری و گشایشی نیست مگر آن که خدا در آن، خواست و حکم و آزمایشی دارد.

- در امر و نهی خدا هیچ گرفتگی و گشایشی صورت نمی گیرد مگر از جانب خدای عزوجل در آن آزمایش و حکمی است. - امیرالمؤمنین (ع) بیمار شد و گروهی به عیادت آن حضرت رفتند و عرض کردند: چگونه صبح کردید ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: با بدی .

می فرماید: ((و شما را با خوبی و بدی می آزمایشیم...)) خوبی همان تندرستی و توانگری است و بدی همان بیماری و ناداری .

فلسفه آزمایش .

قرآن .

((خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون دارید رها کند (بلکه می آزمایشد) تا ناپاک را از پاک جدا سازد)).

((اگر بر شما زخمی رسید به آن قوم نیز همچنان زخمی رسیده است .

آورده اند معلوم دارد و از شما گواهانی گیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند پاک و ناب گرداند و کافران را نابود سازد.

می ورزند)).

((برای این است که خدا آنچه را در سینه هایتان دارید بیازماید و آنچه را در سینه هایتان است پاک و خالص گرداند و خدا به راز سینه ها آگاه است)).

((آیا پنداشته اید که به خود واگذار می شوید بی آن که خدا کسانی از شما را که جهاد می کنند و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان همدمی نمی گیرند، معلوم دارد؟ و خدا به آنچه می کنید آگاه است)).

((و البته شما را می آزمایشیم تا مجاهدان و صابرانان را بشناسیم و گزارشهای [مربوط به] شما را بررسی کنیم)).

((اگر خدا می خواست هر آینه از آنان انتقام می گرفت ولی خواست تا شما را به وسیله یکدیگر بیازماید)).

((همان که مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدامتان نکو کارترید)).

((ما هر چه را بر روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکو کارترند)).

((اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید و عرشش بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نکوکارتر است)).

- امام علی (ع) : خدای تعالی درون مردمان را آشکار ساخت نه این که از رازهای نهفته و درونهای پوشیده شان آگاه نبود بلکه تا آنان را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کنند.
کیفر (کار بد).

- در باره آیه ((همانا داراییها و فرزندانان مایه آزمایشند)) --- : معنای این آیه آن است که خدای پاک بندگان خود را به وسیله ثروت و فرزند می آزماید تا معلوم شود چه کسی از روزی خود ناخشنود است و چه کسی به بهره خودراضی .
سزاوار آنست ، پدیدار شود.

- در دگر گونیهای زمانه است که گوهر مردان شناخته می شود و روزگار اندیشه های نهفته را برای تو آشکار می سازد.
- امام رضا (ع) : در تفسیر آیه ((تا شما را بیازماید که کدام یک نکوکارترید)) --- : خدای عزوجل بندگان خود را آفریدتا، به وسیله نهادن طاعت و عبادت خود بر دوش آنان ایشان را بیازماید و این کار را از باب امتحان و تجربه (برای خود) نکرد، زیرا او همواره به همه چیز آگاه است .

- امام حسین (ع) --- در راه رفتن به کربلا- --- : براستی که مردمان بنده دنیا هستند و دین بر سر زبان آنهاست و تا برای آنها وسیله زندگی است آن را می چرخانند و چون به بوتاه آزمایش گذاشته شوند آن گاه دینداران کم اند.

- امام علی (ع) --- در آزمودن فرشتگان با سجده کردن بر آدم --- : اگر خدا می خواست آدم را از نوری خیره کننده ...بیافریند بیگمان می توانست چنین کند و اگر چنین می کرد گردنها در برابر او فرود می آمد و کار آزمایش بفرشتگان آسان می شد، لیک خدای سبحان آفریدگان خود را به چیزهایی که اصل آن را نمی دانند می آزماید تا فرمانبردار را از نافرمان جدا سازد و خصلت خود بزرگ بینی را از آنان بزدايد)).

- هر چه امتحان و آزمایش بزرگتر باشد ثواب و پاداش فراوانتر است .
زمان آدم صلوات الله علیه تا آخرین نفر از مردم این جهان ، با سنگهایی که زیان و سودی نمی رسانند و نمی توانند بینند و بشنوند، آزمود و آن سنگها را خانه با حرمت خود ساخت ، خانه ای که برای مردم بر پا گردانید...؟! .!

اما خداوند بندگان را با انواع سختیها می آزماید و با رنج و کوششهای گوناگون به بندگی وادارشان می کند و با انواع ناخوشایندها امتحانشان می کند تا خود بزرگ بینی را از دلهایشان بیرون کند و فروتنی را در جانهاشان جای دهد و این را درهایی قرار دهد گشوده به سوی فضل و بخشش خود و وسایلی آماده برای گذشت و آمرزش خویش .

- همانا شما درهم آمیخته و غربال خواهید شد تا آن که پایین است به رو آید و آن که بالاست به زیر رود و آنان که واپس مانده اند پیش برانند و آنان که پیش افتاده اند واپس مانند.

- به ثروت و رفاه دل شاد مکن و از تهیدستی و گرفتاری اندوه به دل راه مده ، زیرا طلا با آتش گداخته و ناب می شود و مؤمن با بلا و گرفتاری .

سخنی آزمایش مؤمن .

قرآن .

((آیا پنداشتید که به بهشت خواهید رفت ، حال آن که هنوزمانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمده بر شما نگذاشته است .

بودند گفتند: پس پیروزی خدا کی خواهد رسید؟

هشدار، که پیروزی خدا نزدیک است)).

- امام صادق (ع) : پیامبران بیش از همه سختی بلا را می‌چشند، پس از آنها جانشینان و پیروانشان و سپس به ترتیب کسانی که نزد خدا مقامی ارجمندتر دارند.

- امام علی (ع) : بلا به مؤمن پرهیزکار زودتر می‌رسد تا آب باران (از فراز تپه) به شیب زمین .

- امام صادق (ع) : دنیا زندان مؤمن است ، از کدام زندان خیری می‌رسد؟

- اهل حق همیشه در سختی بوده اند، اما بدانید که دوره این سختی کوتاه است و سرانجامش آسایشی طولانی است .

- امام سجاد (ع) : هیچ مؤمنی نیست که در دولت باطل رفاه و آسایشی به او رسد مگر آن که پیش از مردن به بدن یا مالش آزمایش شود، تا بهره اش در دولت حق فراهم آید.

- پیامبر خدا (ص) : مؤمن با پنج سختی دست به گریبان است : مؤمنی دیگر که به او حسادت می‌ورزد، منافقی که او را دشمن می‌دارد، کافری که با او می‌جنگد، نفسی که با او کشمکش دارد و شیطانی که درصدد گمراه کردن اوست .

- پیش از شما مرد را می‌گرفتند و زمین را می‌کنند و او را در گودال می‌گذاشتند و با اره از فرق سر به دو نیمش می‌کردند و با این همه از دین خود دست بر نمی‌داشت .

شانه های آهنی گوشت بدنش را تا استخوان و عصب می‌کنند و این همه او را از دینش باز نمی‌داشت .

- امام سجاد (ع) : چرا چشم می‌دوزید؟

آیا در امان نیستید؟

پیش از شما کسانی بودند که حال و روز شما را داشتند، دستگیر می‌شدند و دست و پایشان قطع می‌شد و به دار آویخته می‌گشتند.

- امام صادق (ع) --- در تفسیر آیه ((و در کتاب از اسماعیل یاد کن ...)) --- : خداوند قوم اسماعیل را بر او مسلط کرد و آنها پوست سر و صورتش را کردند ...

و این اسماعیل آن اسماعیل پسر ابراهیم نیست .

- پیش از شما مردمی بودند که کشته می‌شدند، سوخته می‌شدند، اره اره می‌شدند و زمین با همه فراخی بر آنان تنگ می‌گشت ولی هیچ یک از اینها آنان را از عقیده شان ، همان که شما هم دارید، رویگردان نمی‌کرد.

ستمی کرده و نه آزاری رسانده بودند که سزاوار این کیفرها باشند بلکه تنها بدین سبب از آنان انتقام می‌کشیدند که به خدای توانا و ستوده ایمان داشتند.

زمان خود صبوری ورزید تا به پای آنها برسید.

- امام باقر (ع) : خداوند پیامبری حبشی برای قوم خودش برانگیخت .

گشتند.

آیین ماست به کناری رود و هر که پیرو دین این پیامبر است خود را به آتش زند.

همراه کودک خود جلو آمد اما از آتش ترسید.

افکند.

- از امام صادق (ع) پرسیده شد: آیا مؤمن به جذام و پیسی و امثال آن مبتلا می شود؟
فرمود: مگر بلا جز برای مؤمن نوشته و مقدر شده است؟
!

- امام باقر (ع) --- در پاسخ به این سؤال سدیر که: آیا خداوند مؤمن را مبتلا می کند؟
:- مگر کسی جز مؤمن دچار بلا می شود؟
حتی صاحب یاسین (حبيب نجار که داستانش در سوره یس آمده است) که گفت: کاش قوم من بدانند، مکنع بود.
- مؤمن به هر بلایی آزموده و گرفتار می شود و به هر مرگی می میرد، اما خودکشی نمی کند.

نقش اعمال بد در پیش آمدن بلا.

قرآن .
(و هر مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خودشماست و [خدا] از بسیاری در می گذرد)).
(آیا هنگامی که [در احد] آسیبی به شما رسید که شما خود دو برابر آن را [در بدر] رسانده بودید، گفتید: این آسیب از کجا رسید؟
بگو: آن از جانب خودتان است .
(به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده ، فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از آنچه را کرده اند بچشانند، باشد که بازگردند)).
- پیامبر خدا (ص) : خدای تعالی به ایوب وحی فرمود: آیا می دانی گناه تو نزد من چه بود که بلا به تو رسید؟
عرض کرد: خیر، فرمود: تو نزد فرعون رفتی و دو کلمه با ملایمت و نرمی گفتی .
- به آدمی جز دست او خیانت نکند.

کسی که دچار بلا نشود مبعوض خداست .

قرآن .
(و اگر نه آن بود که همه مردم [در انکار خدا] یک امت می شدند سقفهای خانه های کسانی را که به خدای رحمان کفر می ورزند از نقره می کردیم و بر آنها نردبامهایی می نهادیم تا بر آن بالا روند.
خانه هایشان نیز درهایی از نقره می کردیم و تختهایی که بر آنها تکیه زنند)).
- پیامبر خدا (ص) : خداوند آدم شیطان صفت را که بلای جسمی و مالی نمی بیند دشمن دارد.
- امام علی (ع) : خداوند به کسی که او را در جان و مال وی نصیب و بهره ای نیست احتیاجی ندارد .
- امام سجاد (ع) : من خوش ندارم که آدمی در دنیا در عافیت باشد و هیچ مصیبتی به او نرسد.
- امام علی (ع) : عافیت و سلامتی ، خود، درد است .
- امام صادق (ع) : خداوند عزوجل فرموده است : اگر بنده مؤمن من به دل نمی گرفت هر آینه سر کافر را دستاری آهنی می بستم تا هرگز سر درد نگیرد.
- امام سجاد (ع) --- درباره آیه ((اگر نه آن بود که همه مردم یک امت می شدند...)) : مقصود خداوند از این آیه امت

محمد است که به یک دین (دیگر) در آیندو همگی کافر شوند.
 - امام صادق (ع) --- در تفسیر همین آیه --- : اگر خدا چنین می کرد هیچ کس ایمان نمی آورد.
 توانگران و تهیدستان قرار داد و در میان کافران نیز توانگرانی و تهیدستانی .بیازمود.

نعمت بلا.

- امام کاظم (ع) : شما هرگز مؤمن نباشید مگر آن که بلا- را نعمت شمارید و آسایش و رفاه را مصیبت , زیرا صبر بر بلا- و گرفتاری ارزشمندتر است از غفلت در هنگام آسایش و خوشی .
 - پیامبر خدا (ص) : آن گاه مؤمن باشی که بلا و گرفتاری را نعمت شماری و آسایش و خوشی را رنج و محنت , زیرا بلای دنیا نعمت آخرت است و آسایش و خوشی دنیا مایه رنج و محنت در آخرت .
 - امام عسکری (ع) : هیچ گرفتاری و بلایی نیست مگر آن که نعمتی از خداوند آن را در میان گرفته است .
 - امام علی (ع) : هرگاه دیدی پروردگارت بلا از پی بلا بر تو نازل می کند سپاسگزار او باش .
 پروردگارت پیاپی به تو می رسد از او بر حذر باش .
 - امام صادق (ع) : مصیبتها هدیه ها و بخششهایی هستند از سوی خداوند و فقر در خزانه خدا نگهداری می شود (آن را جز به بندگان خاصش ندهد).
 - پیامبر خدا (ص) : همچنان که مرد خانه با خوراکیهای نوپر, خانواده خود را می نوازد خداوند نیز بنده مؤمن خود را با انواع بلاها می نوازد.
 - امام باقر (ع) : همچنان که مرد خانه با آوردن هدیه از سفر خانواده خود را می نوازد خداوند نیز مؤمن را با بلا وسختی نوازش می دهد.

ارج نهادن به مؤمن به وسیله بلا.

- امام صادق (ع) : بلا و گرفتاری برای مؤمن زیور است و برای آنکه خرد ورزد کرامت , زیرا گرفتار بلا شدن و شکیبایی و پایداری کردن در برابر آن ایمان را استوار می گرداند.
 - خدای تعالی هیچ بنده ای را, از آدم تا محمد (ص) , نستود مگر پس از آن که وی را دچار بلا ساخت و او در آن بلاحق بندگی را ادا کرد.
 - همانا بلایای خداوند آکنده از کرامتهای جاودانه اوست و رنج و محنتهایش , اگر چه پس از مدتی , خشنودی و قرب او را به بار می آورد.
 - پیامبر خدا (ص) : خداوند بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می کند, همچنان که مادر فرزند خود را با شیر.
 - بنده ای نزد خدا گرامی نشد مگر آن که بلا و گرفتاری او فرونی یافت .
 - هرگاه خداوند خیر و خوبی مردمی را بخواهد آنان را مبتلا می کند.
 - امام صادق (ع) : خدای عزوجل در روی زمین بندگان دارد ناب و خالص که هیچ تحفه و هدیه ای از آسمان به زمین نمی فرستد مگر این که آن تحفه را نصیب دیگران می کند و هیچ بلایی نمی فرستد مگر این که آن را متوجه ایشان می گرداند.

بلا و بیدار شدن از خواب غفلت .

قرآن .

((قوم فرعون را به قحط و نقصان محصول مبتلا کرده بودیم شاید پند گیرند)).

((آیا نمی بینند که در هر سال یک یا دوبار آزمایش می شوند؟

ولی نه توبه می کنند و نه پند می گیرند)).

((هر آینه عذاب کمتر [دنیا] را پیش از آن عذاب بزرگتر به ایشان بچشانیم ، باشد که باز گردند)).

- امام علی (ع) : هرگاه دیدی خدای پاک پیایی بر تو بلا نازل می کند بدان که تو را (از خواب غفلت) بیدار کرده است .

گناه می کنی ، پیایی به تو نعمت می دهد بدان که این دامی است برای غافلگیر کردن تو .

- امام صادق (ع) : مؤمن چهل شب را سپری نمی کند جز آن که پیشامدی برایش شود که غمگینش سازد تا بدان وسیله متنبه

گردد .

- هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد او گناهی ورزد در پی آن گناه به مصیبتی گرفتارش سازد تا او را به یاد استغفار اندازد .

شر و بدی خواهد او گناهی ورزد در پی آن بدو نعمتی بخشد تا آمرزش خواهی را از یادش ببرد و آن گناه را ادامه دهد .

است فرموده خدای عزوجل که : ((از راهی که خود نمی دانند بتدریج آنان را فرو می گیریم)) یعنی به وسیله دادن نعمت در

هنگامی که گناه می ورزند .

- هیچ مؤمنی نیست مگر آن که هر چهل روز یک بار به وسیله بلا و گرفتاری متنبه می شود .

می رسد یا به فرزندش یا به خودش که پاداش آن را می بیند و یا اندوهی به او می رسد که نمی داند از کجا رسیده است .

- پیامبر خدا (ص) : اگر سه چیز در آدمی نبود هرگز سر فرود نمی آورد: بیماری ، مرگ و فقر .

- امام علی (ع) --- در هنگام بیرون رفتن برای طلب باران --- : هرگاه بندگان خدا گناه و بدکرداری کنند خداوند آنان

را به کاهش محصولات و بازداشت برکات و بستن در گنجینه های خیر مبتلا می سازد تا توبه گر توبه کند و گنهکار دل از گناه

برکند و پند گیرنده پند پذیرد و نهی شده (از گناه) باز ایستد .

زدوده شدن گناهان به وسیله بلا.

- امام علی (ع) : سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را مایه زدوده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داد تا با

این رنجها و بلاها طاعاتشان سالم ماند و سزاوار پاداش آن شوند .

- می خواهید به شما بگویم که بهترین آیه در کتاب خدای عزوجل کدام است ؟

پیامبر خدا(ص) به ما فرمود آیه ((هر مصیبتی که به شما می رسد دستاورد خود شماست)).

دهد و از آنچه در دنیا عفو و گذشت کرده است (در آخرت) در عفو خود تجدید نظر کند (و بنده ای را که در دنیا بخشیده

است در آخرت عذاب دهد).

- هرگاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا کیفر دهد بردبارتر و ارجمندتر و بخشنده تر و بزرگوarter از آن است که روز قیامت

نیز کیفرش رساند .

- امام باقر (ع) : هرگاه خدای تعالی بر آن شود تا بنده ای را گرامی دارد و آن بنده گناهی کرده باشد او را به بیماری مبتلا گرداند ،

اگر چنین نکرد به فقر و نیازمندی دچارش سازد و اگر این را هم نکرد هنگام جان کندن بر او سخت گیرد .

بیمقدار سازد و او کاری نیک نزد خدا داشته باشد، تن سالم به او دهد، اگر چنین نکرد زندگیش را فراخ و مرفه گرداند و اگر این

را هم نکرد مرگ را بر او آسان سازد .

- یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) شنید که می فرمود: ملعون است ملعون است هر آن تنی که هر چهل روز یک بار بلا نبیند. است ؟
! فرمود: ملعون است .

برداشتن , سیلی خوردن , زمین خوردن , گرفتاری , پاره شدن بند کفش و امثال اینها همه بلاست .
ای یونس ! مؤمن نزد خدای تعالی ارجمندتر از آن است که چهل روز بر او بگذرد و خداوند در آن مدت گناهانش را پاک نکند , گرچه با رسیدن اندوهی به او که خود نمی داند علتش چیست .
جلو خود می گذارد و آنها را وزن می کند می بیند کم است و غمگین می شود [دوباره آنها را وزن می کند] می بیند درست است .

بلا نشانه محبت خدای سبحان است .

- سدیر در حضور امام صادق (ع) بود, آن حضرت فرمود: خداوند هر گاه بنده ای را دوست بدارد او را در بلا فرو می برد.
با بلا سپری می کنیم .
- امام باقر (ع) : هر گاه خدای تبارک و تعالی بنده ای را دوست داشته باشد او را در غرقاب بلا فرو می برد و باران بلا بر سر او می باراند و چون او را بخواند, فرماید: لبیک بنده من .
آن را برای تو می اندوزم و آنچه برایت بیندوزم تو را بهتر است .
- امام صادق (ع) : هر گاه خداوند مردمی یا بنده ای را دوست بدارد بر سر او بلا می ریزد و از غمی به در نمی آید مگر آن که در غمی دیگر فرو می افتد.
- پیامبر خدا (ص) : هر گاه خدا بنده ای را دوست بدارد مبتلایش گرداند و چون فراوان دوستش بدارد او را از آن خود کند.

بلا به فراخور ایمان است .

- امام صادق (ع) : مؤمن مانند پله ترازوست که هر چه بر ایمانش افزوده شود بلا و گرفتاریش فزونی گیرد.
- در کتاب علی (ع) آمده است : همانا مؤمن به فراخور کارهای نیکش بلا می بیند.
کردارش نیکو باشد بلایش سخت است , زیرا خدای عزوجل دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است .
که دینش سست و کردارش ضعیف باشد بلایش اندک است .
- امام باقر (ع) : مؤمن در دنیا به اندازه دینداریش --- یا فرمود --- به فراخور دینداریش مبتلا می شود.
- هر چه برایمان بنده افزوده شود زندگی بر او سخت تر و تنگتر شود.
- مردی به امام باقر (ع) عرض کرد: به خدا قسم من شما خاندان را دوست دارم , حضرت فرمود: پس , بلا را ردای خود گردان , زیرا سوگند به خدا که بلا به سوی ما و شیعیان ما می شتابد , شتابنده تراز سیل در دره .
- امام کاظم (ع) : مؤمن به دو پله ترازو می ماند که هر چه بر ایمان او افزوده شود بلایش فزونی می گیرد تا با دامنی پاک از گناه خدای عزوجل را دیدار کند.
- امام باقر (ع) : انسان به فراخور خدا دوستیش بلا می بیند.
- امام صادق (ع) : پیامبری نزد قوم خود می آمد و آنان را به فرمانبری از خدا فرمان می داد و به یکتاپرستی فرامی خواند و سرپناهی که شب را در آن بگذراند نداشت .

نمی دادند و او را می کشتند.

مبتلا می کند.

- از سخنان مردی که در صفین علی (ع) را به پایداری در پیکار با دشمنان خدا تشویق می کرد: احدی را سراغ ندارم که در راه خدا بلاکش تر از تو و ثواب و منزلتش نزد خدا بیشتر باشد.

دوست بشتابی .

آویختند ...

امام (ع) فرمود: این شمعون وصی عیسی است .

خداوند او را فرستاده است تا مرا در پیکار با دشمنانش به پایداری فراخواند.

بلا و رسیدن به کمال .

- امام علی (ع) : بلا برای ستمگر تادیب است و برای مؤمن امتحان و برای پیامبران مقام و درجه .

- هنگامی که علی بن الحسین (ع) نزد یزید بن معاویه برده شد و در برابر او ایستاد، یزید --- نفرین خدا بر او --- گفت : ((هر مصیبتی به شما می رسد دستاورد خود شماست)).

علی بن الحسین (ع) فرمود: این آیه درباه مانیست بلکه این سخن خدای عزوجل درباره ماست که : ((هیچ مصیبتی به مال یا جانان نرسد مگر پیش از آن که بیافرینمش ، در کتابی نوشته شده است)).

- در دعای ندبه آمده است : خدایا! تو را می ستایم برای آنچه بر اولیای خود، همانان که برای خود و دینت برگزیده ای ، مقدر کرده ای ، چه نعمت فراوان و پایدار برایشان فراهم آورده ای ، نعمتی که زوال نپذیرد و به سر نیاید.

- امام صادق (ع) --- در پاسخ به پرسش از آیه ((هر مصیبتی به شما می رسد...)) --- : آیا می پنداری آنچه بر سر علی و خاندان او آمد دستاورد خودشان بود؟

حالی که آنان پاک و معصوم بودند.

می کرد.

بلا مایه عشق به دیدار خدای سبحان است .

- پیامبر خدا (ص) : جبرئیل (ع) در نیکوترین چهره بر من فرود آمد و گفت : ای محمد! حق تو را درود می فرستد و می فرماید: من به دنیا وحی کردم که برای اولیا و دوستان من تلخ و ناگوار و تنگ و سخت باش تا عاشق دیدار من شوند و برای دشمنان من آسان و سهل و گوار باش تا دیدار مرا ناخوش دارند، زیرا من دنیا را زندان دوستان خود و بهشت دشمنانم قرار دادم .

- خدای عزوجل می فرماید: ای دنیا! با بلاهای گوناگون به کام بنده مؤمن من تلخ شو و زندگی را بر او تنگ گیر و به کامش شیرین میا تا [مبادا] به تو تکیه کند.

درجانی که بنده با بلا به آنها می رسد.

- امام صادق (ع) : همانا در بهشت منزلتی است ، هیچ بنده ای بدان نرسد مگر با بلایی که (در دنیا) به بدنش رسد.

- بنده را نزد خدا مقام و منزلتی است که بدان نرسد مگر با یکی از این دو: از بین رفتن مال و دارایی اش یا رسیدن بلایی به

جسمش .

- پیامبر خدا (ص) : خداوند برای انسان مقام و منزلتی در نظر گرفته است که او با کرده خود بدان نمی رسد تا آن که در بدن خود به بلایی گرفتار شود و بدین وسیله به آن مقام رسد.
- برای بنده در بهشت مقام و جایگاهی است که به وسیله هیچ بلایی به آن دست نمی یابد تا مرگش در رسد و هنگام مرگ بر او سخت گرفته می شود و بدین سان به آن جایگاه دست می یابد.

نکوهش بلاخواهی .

- به امام صادق (ع) عرض شد: از ابوذر(ره) نقل می شود که گفته است : مردم از سه چیز بدشان می آید ولی من آنها را دوست دارم : مرگ را دوست دارم , فقر را دوست دارم , بلا را دوست دارم .
است : مرگ در راه طاعت خدا را خوشتر دارم از زندگی همراه با معصیت خدا و فقر در راه طاعت خدا را دوست تر دارم تا ثروت همراه با نافرمانی خدا و بلا و سختی دیدن در راه طاعت خدا بر ایم خوشایندتر است از سلامتی و عافیت همراه با معصیت خدا.

حالت مؤمن در هنگام بلا.

- امام علی (ع) --- در وصف مؤمنان --- : در سختیها و گرفتاریها بدانگونه اند که در حال آسایش و خوشی .

مبتلا شدن مؤمن به سود اوست .

- امام صادق (ع) --- از وحیهای خدا به موسی (ع) --- : آفریده ای نیافریده ام که نزد من محبوبتر از بنده مؤمنم باشد.
است , از او می گیرم و محرومش می سازم چون برایش بهتر است .
نعمتهایم سپاسگزار و از حکم و قضای من خشنود تا او را در شمار بندگان صدیق خود نویسم .
- امام باقر (ع) : مرا چه باک که فقیر باشم یا بیمار و یا ثروتمند, زیرا خدای تعالی می فرماید: من با مؤمن کاری نمی کنم جز این که آن کار برایش بهتر و سودمندتر است .

سخت ترین آزمایش بندگان .

- امام صادق (ع) : خداوند بندگان را به چیزی سخت تر از بذل و بخشش مال نیازموده است .
- امام علی (ع) : خداوند هیچ کس را به چیزی همچون مهلت دادن به او نیازموده است .
- مؤمن به چیزی سخت تر از نداشتن سه خصلت امتحان نشود, عرض شد: آن سه کدامند?
فرمود: کمک مالی (به برادران خود) با هر چه دارد, انصاف داشتن و به مردم حق دادن و یاد خدا در هر حال .
سبحان الله و الحمد لله نیست بلکه به یاد خدا بودن در آنچه برایش حلال کرده و به یاد خدا بودن در مواردی که بر او حرام کرده ,
است .

سخت ترین بلاها.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند از مؤمن بر چهار بلا پیمان گرفته است : سخت ترین آنها برایش مؤمنی است که همعقیده او باشد و با این حال بر وی حسادت ورزد , یا منافقی که رد پای او را دنبال کند ((۲)), یا شیاطینی که درصدد گمراه کردنش باشند, یا

کافری که جهاد کردن با وی را بر خود لازم بدانند (زیرا در این صورت آن کافر به هر طریقی سعی می کند به او آسیب برساند)، با این همه آیا مؤمنی باقی می ماند؟
!

- امام علی (ع) : بینوایی بلاست و بدتر از بینوایی بیماری تن است و از آن بدتر بیماری دل است .
- امام صادق (ع) : سه چیز است که هر کس به یکی از آنها گرفتار شود آرزوی مرگ کند: فقر بیایی ، محرومیت رسوا و دشمن چیره .
- سه چیز است که هر کس به یکی از آنها گرفتار آید آسیمه سر شود: نعمت از دست رفته ، زن بدکار و داغ عزیز.
- امام علی (ع) : بزرگترین بلا فقر نفس است .

فرج بعد از شدت .

- پیامبر خدا (ص) : دشوارترین امور، نزدیکترین آنها به گشایش است .
- امام علی (ع) : با لبریز شدن بلا گشایش حاصل می شود.
- امام صادق (ع) : هرگاه بلا روی بلا بیاید، از بلا رهایی حاصل آید.

دعا به هنگام بلا.

- قرآن .
- ((آنان که چون مصیبتی به ایشان در رسد گویند: ما از خداییم و به سوی او باز می رویم)).
- خداوند به موسی (ع) وحی فرمود: ای موسی ! ...
- مرا در برابر سختیها سپر کن و در مقابل بلاها و مصیبتها دژ خود قرار ده .
- امام علی (ع) : در هنگام هر سختی و مشکلی بگو: ((نیرو و قدرتی جز با خدای والا و بزرگ نیست)) آن سختی از میان می رود.
- امام رضا (ع) : پدرم را در خواب دیدم فرمود: پسرم ! هرگاه در سختی و گرفتاری بودی جمله ((یا رؤوف یا رحیم)) را فراوان بگو.

دعا در هنگام دیدن فرد بلا زده .

- پیامبر خدا (ص) : هرگاه بلا زدگانی را دیدید خدا را شکر کنید اما نه چنان که آنها بشنوند زیرا ناراحت می شوند.
- امام باقر (ع) : هرگاه بلا زده ای را دیدی طوری که او نشنود سه بار بگو: سپاس و ستایش خدایی را که به بلای تو گرفتارم نکرد که اگر می خواست می توانست چنین کند.
- نگردد.
- امام صادق (ع) : هرگاه دیدی مردی به بلایی دچار است و خداوند به تو نعمت ارزانی داشته بگو: خدایا! مسخره نمی کنم و به خود نمی بالم اما تو را به سبب نعمتهای بزرگی که بمن داده ای سپاس می گویم .

برای چه بلا دیده ای باید دلسوزی کرد؟

- امام علی (ع): اگر کسی به سبب تو گرفتار درد و بلائی شده باشد باید برای درمان درد او دلسوزی کنی.

بهتان .

بهتان .

قرآن .

((و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی آن که گناهی کرده باشند می آزارند بهتان و گناه آشکاری را به دوش می کشند)).

((و هر که خود خطا یا گناهی کند آن گاه بی گناهی را بدان متهم سازد هر آینه بار بهتان و گناهی آشکار را بر دوش خود کشیده است)).

- پیامبر خدا (ص): هر کس به مرد یا زن مؤمن بهتان زند یا درباره او چیزی بگوید که از آن مبراست خداوند در روز رستاخیز وی را بر تلی از آتش نگه دارد تا از حرف خود درباره او برگردد.

- امام صادق (ع): هر کس به مرد یا زن مؤمن بهتان زند خداوند در روز رستاخیز او را در طینت خبال نگه دارد تا حرف خود را پس گیرد.

ابن ابی یعفور می گوید: عرض کردم: طینت خبال چیست؟

فرمود: چرک و زردابه ای است که از شرمگاه زنان فاحشه بیرون می آید.

- پیامبر خدا (ص): هر کس و برای آزدن مسلمانی، به او بهتان زند، خداوند روز قیامت وی را در میان لجن زردابه دوزخیان نگه دارد تا زمانی که میان مردم داوری کند.

- امام علی (ع): هیچ بی شرمی و وقاحتی چون بهتان زدن نیست.

- امام سجاد (ع): هر کس به مردم عیبی را نسبت دهد که دارند مردم به او عیبی را که ندارد نسبت دهند.

بهتان زدن به بی گناه .

- امام صادق (ع) --- به نقل از حکیمی --- : بهتان زدن به آدم بیگناه سنگین تر از کوههای استوار است .

- امام علی (ع): بهتان زدن به آدم بیگناه بزرگتر از آسمان است .

مباهله .

مباهله (یکدیگر را نفرین کردن).

قرآن .

((از آن پس که به آگاهی رسیده ای، هر کس که درباره او [عیسی (ع)] با تو مجادله کند بگو: بیاید تا فراخوانیم پسرانمان و پسرانتان را، زنانمان و زنانتان را، خودمان و خودتان را.

و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم)).

- امام صادق (ع) --- به ابوالعباس درباره مباهله --- : پنجه ات را در پنجه او می گذاری آن گاه می گویی: ((خدایا!

اگر فلانی حقی را انکار یا به باطلی اقرار کرده او را به بلائی آسمانی یا عذابی از جانب خودت گرفتار کن)).

را نفرین کن .

- امام باقر (ع) : زمان مباحله از طلوع فجر تا طلوع خورشید است .

- پیامبر خدا (ص) : وقتی آیه مباحله : ((بیایید ما فرزندانمان و شما فرزندانان ...

را حاضر آوریم)) نازل شد پیامبر خدا (ص) دست علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را گرفت و فرمود: اینان خانواده منند.

- امام صادق (ع) --- نصارای نجران به همراه رئیس و نایب و ...

- نزد پیامبر خدا (ص) آمدند و عرض کردند: ما را به چه دعوت می کنی ؟

فرمود: به این که شهادت دهید خدایی جز الله نیست و من فرستاده خدایم و عیسی بنده ای مخلوق که می خورد و می آشامد و صحبت می کند ...

پیامبر خدا (ص) فرمود: پس با من مباحله کنید .

اگر من راستگو باشم لعن و نفرین شما را می گیرد و اگر دروغگو باشم لعن و نفرین مرا می گیرد. گذاشتند.

وقتی به خانه های خود برگشتند بزرگانشان گفتند: اگر با قوم خود به مباحله آمد با او مباحله می کنیم زیرا در این صورت او پیامبر نیست اما اگر فقط با خانوادش برای مباحله آمد با او مباحله نمی کنیم , چون اگر خانواده اش را به خطر انداخت حتما راست می گوید.

حسن و حسین را همراه خود آورده است .

معاف بدار.

خدا بر اساس پرداخت جزیه با ایشان صلح کرد و آنها رفتند.

- مسلم و ترمذی و ابن منذر و حاکم و بیهقی در سنن خود از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند که گفت : وقتی آیه ((بگو: بیایید حاضر آوریم...)) نازل شد پیامبر خدا(ص) علی و فاطمه و حسن و حسین را جمع کرد و فرمود: بار خدایا! اینان خانواده من هستند.

بیعت .

بیعت .

قرآن .

((آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند.

کند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می دهد)).

((خدا از مؤمنان آنهنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند خشنود گشت و دانست که در دل‌هایشان چه می گذرد. فتوحی نزدیک پاداششان داد)).

--

--

((و چون با خدا پیمان بستید بدان وفا کنید و سوگندهای خود را پس از بستن مشکینید ...)).

- علی بن ابراهیم : آیه ((هر آینه خداوند خشنود شد از ...)) درباره بیعت رضوان (خشنودی) نازل گشت و با بیعت کنندگان

شرط کرد که زان پس از کارهای پیامبر ایراد نگیرند و از فرمانهای او سرپیچی نکنند.

از نزول آیه رضوان فرمود: ((آنان که با تو بیعت می کنند ...)).

- جابر: در روز حدیبیه ما هزار و چهارصد نفر بودیم و با پیامبر خدا (ص)، در حالی که عمر دست ایشان را گرفته بود، زیر درخت طلع بیعت کردیم.
نگریزیم.

- سلمه بن اکوع --- در پاسخ به این پرسش که در روز حدیبیه با پیامبر خدا (ص) بر سر چه موضوعی بیعت کردید؟
- بر سر مرگ.

- سهل بن سعد: من و ابوذر و عبادۀ بن صامت و ابو سعید خدری و محمد بن مسلمه و نفر ششمی با پیامبر (ص) بر سر این موضوع بیعت کردیم که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش گری نهراسیم.
را از این بیعت معاف دارد و پیامبر هم او را معاف کرد.

بیعت زنان .

قرآن .

((ای پیامبر! وقتی زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و (بچه های حرامزاده) پیش دست و پای خود را با بهتان به شوهر نبندند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است)).

- امام صادق (ع): زمانی که پیامبر خدا (ص) مکه را فتح کرد مردها با او بیعت کردند سپس زنان برای بیعت آمدند.
این هنگام خداوند آیه ((ای پیامبر ...)) را نازل فرمود.

- در پاسخ به این سؤال که پیامبر خدا در هنگام بیعت کردن زنان چگونه با آنان دست بیعت داد ---: فرمود لگنی را که در آن وضو می گرفت بیاورند و در آن آب ریخت آن گاه دست راست خود را در آن فرو برد و با هر زنی که بیعت می کرد می فرمود: دستت را در آب لگن فرو بر.

- امام جواد (ع): بیعت پیامبر خدا با زنان بدین گونه بود که دستش را در ظرف آبی فرو می برد و بیرون می آورد و زنان نیز با اظهار اقرار و ایمان به خدا و تصدیق پیامبرش دستان خود را در آن فرو می بردند.

- پیامبر خدا (ص): من (برای بیعت) دست زنان را لمس نمی کنم.

- با تو زن دست بیعت نمی دهم مگر آن که دستان خود را به صورت پنجه های درندگان درآوری.

بیعت شکنی .

قرآن .

((آنان که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند.

مانند بزودی او را مزدی بزرگ دهد)).

- پیامبر خدا (ص): خداوند با سه کس سخن نمی گوید ...

مردی که با امام و پیشوا تنها برای اغراض دنیوی بیعت کند. اگر خواسته اش را برآورد به پیمانش وفادار می ماند و اگر بر نیارود دست می کشد.

- امام کاظم (ع) : سه چیز مایه هلاکت است : پیمان شکنی , رها کردن سنت و جدا شدن از جماعت و مردم .
 - امام رضا (ع) : آدم پیمان شکن از پیشامد بد در امان نیست .
 - امام علی (ع) : همانا در دوزخ شهری است به نام حصینه .
- امیر مؤمنان ! در آن چیست ؟
- فرمود: دستهای پیمان شکنان .

بیعت مسلمانان با امام علی (ع).

- امام علی (ع) : ای مردم ! شما با من بیعت کردید همچنان که با افراد پیش از من بیعت شد .
- بیعت ملتزم به پیروی و اطاعت از من هستند).
- شما آزادانه با من بیعت کردید و پیشاپیش شما طلحه و زبیر با میل خود با من بیعت کردند .
- ای مردم ! شما مرا به این بیعت فرا خواندید و من دست رد به سینه شما نزد من و نیز بر سر فرمانروایی دست بیعت به من دادید
- حالی که من آن را از شما نخواستم بودم .
- در جواب کسی که پرسیده بود: چرا با طلحه و زبیر جنگیدی ؟
- : چون بیعت با من را شکستند و مؤمنان پیرو مرا کشتند .
- از شور و شوق بیعت با من , مانند شتران تشنه ای که دور آبگیرها جمع می شوند, گرد من جمع شدید .
- مرا واگذارید و در پی کسی دیگر روید, زیرا (در صورت روی کار آمدن من) به استقبال کاری می رویم که آن را چهره ها و رنگهای گوناگون است (چندان که) دلها بر آن استوار نمی ماند .
- ۵ — التجارة: ((بازرگانی)) ۶۰۹ .
- ۵ — الاتراف: ((خوشگذرانی)) ۶۲۷ .
- ۵ — التهمه: ((تهمت)) ۶۳۱ .
- ۵ — التوبه: ((توبه)) ۶۳۵ .

بازرگانی .

بازرگانی .

- قرآن .
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آن که تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشند و یکدیگر را مکشید .
- امام صادق (ع) : تجارت کردن خرد را می افزاید .
- امام علی (ع) : به کارهای تجاری پردازید که بازرگانی شما را از مال دیگران بی نیاز می کند .
- پیشه ور درستکار را دوست دارد .
- معلی بن خنیس : ابو عبدالله (ع) مرا دید که در رفتن به بازار دیر کرده بودم , فرمود: صبح زود سراغ عزت خود برو .
- هشام بن احمر: ابوالحسن (امام کاظم (ع)) به کسی که برخورد می کرد می فرمود: به سوی عزت خود --- یعنی بازار زود برو .

تجارت نکردن .

- امام صادق (ع) : تجارت نکردن خرد رامی کاهد.
- معاذ بن کثیر به آن حضرت عرض کرد: من توانگر شده ام آیا تجارت را رها کنم ؟ فرمود: اگر این کار را بکنی عقلت کم می شود --- یا چیزی شبیه این جمله -
- به معاذ فرمود: ای معاذ! از تجارت خسته و ناتوان شده ای یا به آن بی رغبت گشته ای ؟ عرض کردم : نه ناتوان وخسته شده ام نه بی رغبت .
- کشته شد و من ثروت زیادی داشتم و اینک نیز دارم و به هیچ کس هم بدهکار نیستم و فکر نمی کنم تا آخر عمرم تمام شود.
- رفاه و آسایش قرار بده و کاری نکن که آنها برای تهیه هزینه زندگیت کار کنند.
- معاذ بن کثیر جامه فروش به امام صادق (ع) عرض کرد: من برای خود ثروتی دارم و تصمیم دارم بازار را رها کنم . حضرت فرمود: در این صورت نظرت از اعتبار می افتد و در هیچ چیز از تو کمک گرفته نمی شود.
- امام صادق (ع) از معاذ کرباس فروش جو یا شد، عرض شد: ترک تجارت کرده است . کسی که تجارت را رها کند دو سوم عقلش پریده است .
- و با آنها تجارت کرد و سودی برد که با آن وام خود را پرداخت .

بازرگان .

- امام علی (ع) : به امید درآمد بیشتر خطر مکن ، جوینده باش که آنچه روزی توست به تو می رسد .
- بازرگان ترسو از روزی محروم می ماند و بازرگان بی باک روزی دارد.
- امام صادق (ع) : روزی بعضی مردم در تجارت است و روزی برخی در شمشیر و روزی پاره ای دیگر در زبانشان .

آداب و شرایط بازرگانی .

- امام علی (ع) : ای جماعت بازرگان ! احکام داد و ستد را بیاموزید سپس تجارت کنید، احکام داد و ستد را بیاموزید سپس تجارت کنید.
- امام صادق (ع) : هر کس بخواهد تجارت کند باید احکام دین خود را بیاموزد تا حلال را از حرام بازشناسند.
- که احکام دین خود را نیاموزد و تجارت کند در کام شبهات فرو غلتد.
- امام علی (ع) می فرمود: کسی که به کار داد و ستد آگاه نیست نباید وارد بازار شود.
- ای جماعت بازرگان ! پیش از شروع کسب و کار از خداوند خیر و نیکی طلبید و با آسانگیری در معامله از خداوند برکت جوید، به خریداران نزدیک شوید، به زیور بردباری آراسته شوید، از قسم خوردن بپرهیزید ، ازدروغ گفتن دوری کنید، از ستم کردن و اجحاف بترسید، با مظلومان به انصاف و عدالت رفتار کنید و پیرامون ربانگردید ((و پیمانان و ترازو را کامل کنید و چیزی از حق مردم فرو نگذارید و روی زمین در گرداب فساد و تبهکاری فرو مروید)).
- پیامبر خدا (ص) : هر که چهار امر را رعایت کند در آمدش پاک و حلال باشد: در موقع خرید جنس عیبجویی نکند، در موقع فروش تعریف و تبلیغ نکند، عیب جنس را از مشتری مخفی نسازد و در خرید و فروش قسم نخورد.
- کسی که خرید و فروش می کند باید از پنج کار دوری ورزد و گرنه نباید خرید و فروش کند: ربا، سوگند، پوشاندن عیب کالا،

تعریف و تبلیغ در موقع فروش و بدگویی از کالا در موقع خرید آن .

معامله با در مانده .

- امام علی (ع) : روزگار بس دشواری بر مردم بیاید .
است .

بی مقدار شمرده شوند .

مضطر و در مانده نهی فرموده است .

پذیرفتن تقاضای فسخ معامله .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس تقاضای مسلمانی را در فسخ معامله بپذیرد خداوند لغزش و گناه او را ببخشد .

- امام صادق (ع) : هر گاه مسلمانی از معامله پشیمان شود و تقاضای فسخ کند و مسلمان طرف دیگر معامله تقاضای فسخ معامله را بپذیرد خداوند در روز رستاخیز از لغزشهای او درگذرد .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس تقاضای فسخ کسی را که در معامله پشیمان شده است بپذیرد خداوند در روز قیامت از او درگذرد .

- امام صادق (ع) : چهار کسند که خداوند در روز رستاخیز به آنان (به دیده لطف) نگاه می کند: کسی که تقاضای فسخ معامله را از آن که پشیمان شده بپذیرد، یا اندوه غمزده ای را بزداید، یا بنده ای را آزاد کند، یا ازدواج ناکرده را همسر دهد .

نهی از کم فروشی .

قرآن .

((وای بر کم فروشان .

می ستانند آن را پر می گیرند .

((چون چیزی را پیمانه کنید، پیمانه را کامل گردانید و با ترازویی درست وزن کنید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است)).

- پیامبر خدا (ص) : ای قبان دار! سنگینتر وزن کن .

- هر گاه وزن می کنید (به نفع مشتری) سنگینتر وزن کنید .

- امام صادق (ع) : امیرالمؤمنین رد می شد دید دختری از قصاب گوشت خریده و می گوید سنگینتر بکش .

امیرالمؤمنین (ع) به قصاب فرمود: بیشتر بده، زیرا این کار برکتش بیشتر است .

- حق مشتری ادا نخواهد شد مگر آن که کفه ترازو به نفع او بچربد .

- حق مشتری ادا نخواهد شد مگر ترازو به نفع او سنگین شود .

- سوید بن قیس : من و مخرمه عبدی از هجر پارچه خریده به مکه آوردیم .

که حرکت می کرد بر سر چند شلوار با او چانه زدیم و به آن حضرت فروختیم .

می کرد .

ناپسندی خرید نامشخص .

- پیامبر خدا (ص) : مواد خوراکی خود را پیمانه کنید که برکت در مواد خوراکی پیمانه شده است .

- امام صادق (ع) --- به مسمع کردین --- : ابو سیار! زمانی که آشپز می خواهد غذا درست کند به او دستور بده آن را پیمانه کند زیرا برکت در غذایی است که با پیمانه تهیه شود.

تشویق بازرگانان به صدقه دادن .

- پیامبر خدا (ص) : ای جماعت بازرگان! همراه معامله ، سخن لغو و سوگند به میان می آید، لذا آن را با صدقه در آمیزید.
- ای گروه بازرگانان! در هنگام معامله شیطان و گناه حاضرند، پس بیع خود را با صدقه در آمیزید.

آسانگیری در خرید و فروش .

- پیامبر خدا (ص) : خداوند عزوجل پیش از شما مردی را آمرزید که در خرید و فروش و پس دادن و پس گرفتن وام سهل و آسان می گرفت .
- خدای رحمت کند بنده ای را که در فروش و خرید و پس دادن وام و پس گرفتن آن آسانگیر باشد.
- رحمت خدا بر بنده ای که در کار فروش و خرید و پس دادن و پس گرفتن وام گذشت داشته باشد.
- خدای تعالی کسی را که در خرید و فروش و پس دادن وام گذشت نشان دهد دوست دارد.
- امام علی (ع) در سفارش به مردی که مشغول فروختن کالایی بود : از پیامبر خدا(ص) شنیدم که می فرمود: گذشت و آسانگیری نوعی سود است .

تشویق به چانه زدن .

- امام باقر (ع) : با خریدار چانه بزن ، زیرا اگر چه زیاد هم پول بدهد چانه زدن موجب آرامش و رضایت خاطر بیشتری می شود.
کاری پسندیده یا سزاوار پاداش نیست .
- ابو حنیفه به امام صادق (ع) عرض کرد: دیروز مردم از آن همه چانه زدن شما بر سر خرید شتران قربانی تعجب کردند.

نهی از چانه زدن .

- امام سجاد (ع) به پیشکار خودمی فرمود: هرگاه خواستی از نیازمندیهای حج چیزی برای من بخری ، خریداری کن و چانه مزن .
- پیامبر خدا (ص) : ای علی! در چهار چیز چانه نزن : در خرید قربانی ، کفن ، برده و کرایه سفر به مکه .

فرق نگذاشتن میان کسی که چانه می زند و کسی که چانه نمی زند.

- امام صادق (ع) --- درباره مردی که کالایی دارد و قیمت مشخصی روی آن می گذارد و سپس آن کالا را به خریداری که چانه نمی زند به همان قیمت می دهد ولی قیمت آن را برای کسی که چانه می زند و قصد خرید از او را با آن قیمت ندارد بالا می برد --- : اگر قیمت آن را برای هر دو نفر و نفر سومی بالا- می برد اشکالی نداشت اما این که با کسی که مشتری نیست و می خواهد با زرنگی جنس را ازدست او خارج سازد این کار را بکند و با کسی که چانه نمی زند چنین نکند، این کار خوشایند من نیست مگر آن که کالا را یک باره بفروشد.

سود گرفتن مؤمن از مؤمن .

- امام صادق (ع) : سود گرفتن از مؤمن ریاست .
- سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست مگر این که جنسی را به بیشتر از صد درهم بخرد در این صورت به اندازه خوراک روزانه ات روی قیمت آن بکش .
- بگیری ولی مدارا کنی .
- درباره این روایت که سود گرفتن مؤمن از مؤمن ریاست سؤال شد، فرمود: این در زمانی است که حق حاکم شود و قائم ما خاندان قیام کند.

بازرگانان نابکار.

- پیامبر خدا (ص) : ای جماعت تجار! همانا در روز رستاخیز بازرگانان (به عنوان) تبهکار و فاجر برانگیخته می شوند مگر بازرگانان پرهیزگار و نیکوکار و راستگو.
- ای بازرگانان! سرهای خود را بلند کنید که راه برای شما روشن و نمایان شده است .
- رستاخیز بدکار برانگیخته می شوید مگر آن که راستگو باشد.
- بازرگانان مردمانی نابکارند.
- کرده است ؟
- فرمود: چرا، اما این جماعت در هنگام معامله دروغ می گویند و با سوگند خوردن گناه می ورزند.
- امام علی (ع) به بازار می آمد و در جایگاه خود می ایستاد و می فرمود: درود بر شما ای بازاریان ، از خدا بترسید و سوگند مخورید، زیرا سوگند خوردن کالا را رونق می دهد و برکت را می برد.
- ستد به حق خودش راضی باشد.

راستگویی بازرگان .

- پیامبر خدا (ص) : کاسب درستکار، راستگو و مسلمان در قیامت با شهیدان است .
- کاسب راستگو در روز قیامت زیر سایه عرش است .
- درهای بهشت به روی کاسب راستگو بسته نمی شود.
- امام صادق (ع) : خداوند سه نفر را بدون حسابرسی وارد بهشت می کند: پیشوای دادگر، تاجر راستگو و پیری که عمر خود را در طاعت خدا گذرانده باشد.
- پیامبر خدا (ص) : بازرگان راستگو و درستکار در کنار پیامبران و صدیقان و شهیدان است .

دروغگویی تاجر.

- پیامبر خدا (ص) : سه کسند که خداوند به آنها نمی نگرد ...
- و کسی که از کالای خود تبلیغ دروغ کند .
- تبلیغ کالا با قسم و سوگند.
- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی از کسی که با قسم و سوگند خوردن کالای خود را به فروش رساند نفرت دارد.
- پیامبر خدا (ص) : جز این نیست که هر کس با سوگند خوردن مال مسلمانی را از آن خود کند خداوند بهشت را بر او حرام و

دوزخ را بر او واجب گرداند.

مسواکی از چوب اراک ((۳)) باشد.

- امام علی (ع): ای جماعت دلال! کمتر سوگند خورید که این کار کالا را به فروش می‌رساند و سود (حقیقی) رامی‌برد.

تجارت آخرت .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند راهنمایی کنم؟

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید.

است اگر بدانید...)).

((آنان که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز می‌گزارند و از آنچه بدانان داده‌ایم پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند امیدوار به تجارتی هستند که هرگز زیان نمی‌کند)).

- پیامبر خدا (ص) --- در پاسخ به پرسش ابن مسعود درباره تجارت آخرت --- : زبان خود را از ذکر خدا لختی میسای

وبگو: ((پاک است خدا، ستایش از آن خدا، خدایی جز الله نیست و خدا بزرگتر است)) این است تجارت سودآور.

خدای تعالی می‌فرماید: ((امیدوار به تجارتی هستند که هرگز زیان نمی‌کند. می‌افزاید)).

- هر چه دیدگانت دید و خوش آیند دلت بود آن را به حساب خداوند بگذار، زیرا این است تجارت آخرت و خداوند می‌فرماید:

((آنچه نزد شماست رفتنی است و آنچه نزد خداست ماندنی)).

- امام علی (ع): بازار کالای آخرت کساد است .

- هیچ تجارتی چون عمل صالح نیست و هیچ سودی همچون ثواب نباشد.

- من چیزی چون بهشت ندیده‌ام که جوینده‌اش در خواب باشد و چیزی چون دوزخ که گریزان از آن نیز در خواب باشد و کاسبت

از کسی ندیدم که کسبش برای روزی باشد که در آن روز ذخیره‌ها اندوخته می‌شود و درونها آشکار می‌شود.

- اعمال دنیا تجارت آخرت است .

- سودبر کسی است که دنیا را به آخرت بفروشد.

- به دست آوردن حسنات از بهترین درآمدهاست .

- بیشترین سود را کسی برده است که آخرت را به دنیا بخرد.

- همانا جان شما بهایی دارد، آن را جز به بهای بهشت نفروشید.

- هر کس خود را به بهایی جز بهشت بفروشد به دردسر افتاده است .

- تجارت این نیست که دنیا را بهای جان خود و عوض پاداش الهی بینی .

- مبادا بهره خود از پروردگارت و مقام و منزلتی را که نزد او داری به اندکی از خرد و ریز دنیا بفروشی .

- پیامبر خدا (ص): تاجر دنیا خود و مالش را به خطر می‌افکند و تاجر آخرت غنیمت و سود می‌برد.

او نفس اوست و سپس بهشت برین .

مقام تاجر آخرت نزد خدا.

- پیامبر خدا (ص): ای ابوذر! خدای جل‌شانه می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که بنده‌ای خواهش مرا بر خواهش خود

ترجیح ندهد مگر آن که جاننش را توانگر و بی نیاز سازم و آخرت را فکر و ذکر او گردانم و آسمانها و زمین را ضامن روزی او کنم و ملکش را برای او بسنده سازم و در تجارت با هر تاجری هوای او را داشته باشم .
 - ای پسر مسعود! سوگند به آن کس که مرا [به پیامبری] برانگیخت هر کس دنیا را واگذارد و به تجارت آخرت رو کند خدای تعالی پشت سر تجارت او برایش تجارت کند و به تجارتش سود بخشد.
 ((مردانی که باز نمی دارندشان ...)).

- امام علی (ع) : هر کس فرمانبری از خدا را کالای خویش سازد ، بی آن که تجارت کند سودها به طرف او سرازیر شود.

تجارت ، مؤمن را از یاد خدا باز نمی دارد.

قرآن .

((مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی از یاد خدا و نماز گزاردن و زکات دادن بازشان ندارد.

- فقه الرضا (ع) : هرگاه در حال کسب و کار بودی و وقت نماز رسید کسب تو را از نماز باز ندارد، زیرا خداوند مردمی را چنین توصیف کرده و ستوده است : ((مردانی که هیچ تجارت ...)).

این مردم کاسب بودند اما چون گاه نماز می رسید دست از کسب و کار می شستند و به نماز بر می خاستند.
 نمی کردند و نماز می خواندند.

تجارت و دین .

- امام علی (ع) : کسی که دین را دکان خود قرار دهد بهره او از دینش همان است که می خورد.
 - فقه الرضا (ع) : خاندان محمد را وسیله امرار معاش خود نسازید که وسیله ارتزاق قراردادنشان کفر است .

- امام علی (ع) : کسی که برای دنیا به دین عمل کند کيفرش نزد خدا دوزخ است .

- کسی که با کاری آخرتی در طلب دنیا برآید از مطلوب خود دورتر شود.

- پیامبر خدا (ص) : قرآن را بخوانید و به آن عمل کنید.

وسيله امرار معاش قرار ندهید.

- هر کس قرآن را بخواند باید که به وسیله آن از خدا بخواهد.

به وسیله آن از مردم می خواهند (قرآن را وسیله ارتزاق قرار می دهند).

خوشگذرانی .

خوشگذرانان .

قرآن .

((و بدین سان پیش از تو، به هیچ قریه ای بیم دهنده ای نفرستادیم مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند: پدرانمان آیینی داشتند و ما به اعمال آنها اقتدا می کنیم)).

تهمت .

تهمت .

- امام صادق (ع) : هرگاه مؤمن به برادر خود تهمت زند ایمان در قلب او آب شود همچنان که نمک در آب حل می شود.
- هر کس به برادر دینی خود تهمت زند حرمتی میان آن دو به جا نمی ماند.

نهی از رفت و آمد به جاهای تهمت برانگیز .

- امام علی (ع) : از رفت و آمد به جاهای تهمت برانگیز و مجالسی که گمان بد به آنها برده می شود بپرهیز، زیرا دوست بد همنشین خود را می فریبد.
- پیامبر خدا (ص) : سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با متهمان و افراد مظنون همنشینی کند.
- امام علی (ع) : کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او گمان بد برد سرزنش کند.
- هر که به جاهای بد رفت و آمد کند مورد بدگمانی و تهمت واقع شود.

توبه .**توبه .****قرآن .**

- ((اوست که توبه بندگان را می پذیرد و از بدیها و گناهان در می گذرد و آنچه می کنید می داند)).
- پیامبر خدا (ص) : توبه گذشته ها را می پوشاند.
- امام علی (ع) : توبه رحمت را فرود می آورد.
- هیچ واسطه و شفیع کارا تر از توبه نیست .
- توبه خالصانه گناه را می زداید.
- توبه دلها را پاک می کند و گناهان را می شوید.
- پیامبر خدا (ص) : کسی که از گناه توبه کند مانند کسی است که گناهی نکرده باشد.
- امام علی (ع) : توبه خوب گناه را پاک می کند.

مقام توبه گر .**قرآن .**

- ((همانا خداوند توبه گران و پاکیزگان را دوست می دارد)).
- پیامبر خدا (ص) : نزد خدا چیزی محبوبتر از مرد یا زن توبه گر نیست .
- امام باقر (ع) : یکی از محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند فتنه گری است که توبه کند.
- پیامبر خدا (ص) : همه آدمیان خطا می کنند و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند.
- هان ! سوگند به خدا که شادی خداوند از توبه بنده اش بیشتر است تا شاد شدن مرد از (پیدا کردن) شترش .
- امام باقر (ع) : شادی خداوند از توبه بنده اش بیشتر است تا شادی مردی که در شبی تار شتر و ره توشه خود را گم کند و سپس آن را بیابد.

- پیامبر خدا (ص): هر آینه شادی خداوند از توبه بنده خود بیشتر است تا شادی نازایی که بچه می آورد و گم کرده ای که گمشده خود را می یابد و تشنه ای که به آب می رسد.
- امام علی (ع): به درگاه خدای عزوجل توبه برید و به حلقه محبت او درآیید، زیرا خداوند عزوجل توبه گران و پاکیزگان را دوست می دارد.

توبه گران .

- قرآن .
- ((توبه کنندگانند، پرستندگانند، ستایندگانند، روزه دارانند، رکوع کنندگانند، سجده کنندگانند)).
- امام علی (ع) --- در توصیف توبه گران ---: درختهای گناهان خود را در برابر دیدگان و دل‌های خویش نشانده اند و آنها را با آب پشیمانی آبیاری کرده اند.
- است .
- پیامبر خدا (ص): نشانه توبه گر چهاراست: اخلاص عمل برای خدا، فرو گذاشتن باطل، پایبندی به حق و شوق و آزمندی به نیکی .
- امام سجاد (ع) --- در مناجاتش ---: ما را از آنان قرار ده که درختهای گناهان را در برابر دیدگان دل خود نشانند و با آب توبه سیرایشان کردند تا آن که برایشان میوه پشیمانی به بار داد.
- ایمنشان گردانیدی ..
- پس هوشیاری عظیم دست یافتند و جامه خدمتگزاری پوشیدند .
- نیز در مناجات ---: و ما را از آنان قرار ده که ..
- پرده های آتش خواهشهای نفس را با ریختن آب توبه کنند و ظرفهای نادانی را با زلال آب زندگی شستند .
- امام علی (ع): دوری کردن از گناهان، عبادت توبه گران است .

تشویق همگان به توبه .

- قرآن .
- ((ای مؤمنان! همگی به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید)).
- امام صادق (ع): توبه ریسمان خدا و سپاه عنایت اوست .
- بندگان را توبه ای است: توبه پیامبران از فاش شدن راز است و توبه برگزیدگان از دم زدن و توبه اولیا از رنگارنگی خطورات دل و توبه خاصان از پرداختن به غیر خدا و توبه عوام از گناهان .
- پیامبر خدا (ص): به درگاه خدا توبه برید که من روزی صد بار به درگاه او توبه می کنم .

پذیرش توبه .

قرآن .

((آیا ندانسته اند که خداست که توبه بندگانش را می پذیرد و صدقات را می ستاند و خداست که توبه پذیر و مهربان است؟

((.

((و اوست که توبه بندگانش را می پذیرد و از گناهان در می گذرد)).

- امام علی (ع) : به هر کس (توفیق) توبه داده شود از قبول آن محروم نمی شود و به هر کس (توفیق) استغفار عطا گردد از آمرزش محروم نمی ماند.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند آمرزنده است مگر کسی را که از طاعت او بگریزد، همچنان که شتر از صاحب خود می رمد و می گریزد.

- امام صادق (ع) --- در تفسیر آیه ((خداوند شرک ورزیدن به خود را نمی آموزد و کمتر از آن را از هر که بخواهد می آموزد)) --- منظور از جز آن گناهان کبیره و غیر کبیره است .

کی توبه پذیرفته می شود؟

•

قرآن .

((کسانی که کارهای زشت می کنند و چون مرگشان فرامی رسد می گویند که اکنون توبه کردیم و نیز آنان که کافر بمیرند، توبه ندارند)).

((کسانی که بعد از ایمان آوردن کافر شدند و بر کفر خود افزودند توبه شان پذیرفته نخواهد شد)).

- امام صادق (ع) --- در پاسخ به سؤال از آیه ((کسانی که کارهای زشت می کنند...)) --- : آن زمانی است که امر آخرت را مشاهده کنند.

- پیامبر خدا (ص) : هر کس و پیش از مشاهده و توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد.

- خدای تعالی توبه بنده را، پیش از آن که نفسش به شماره افتد، می پذیرد.

- امام باقر (ع) با دست خود به حلقش اشاره کرد و فرمود: هر گاه جان به این جا برسد عالم (راهی برای) توبه ندارد و جاهل دارد.

- امام صادق (ع) با دست خویش به گروی مبارکش اشاره کرده فرمود: هر گاه جان به این جا برسد عالم (راهی به) توبه ندارد.

- هر گناهی که بنده می کند، گرچه عالم باشد، از روی جهل و نادانی است زیرا او با معصیت پروردگارش خود را به خطر افکنده است .

- زمین از حجت تهی نمی ماند مگر چهل روز پیش از روز رستاخیز.

که تا آن زمان ایمان نیاورده باشند سودی ندارد.

- امام رضا (ع) --- در پاسخ به این پرسش که : چرا خداوند فرعون را با آن که ایمان آورد و به یگانگی او اقرار کرد غرق ساخت ؟

- : زیرا او هنگامی ایمان آورد که عذاب را مشاهده کرد و ایمان آوردن به هنگام مشاهده عذاب پذیرفته نیست .

پشیمانی نوعی توبه است .

- امام علی (ع) : پشیمانی یکی از دو توبه است .

- پیامبر خدا (ص) : پشیمانی نوعی توبه است .

- امام باقر (ع): برای توبه کردن پشیمانی کافی است.
- با پشیمانی سخت و آمرزش خواهی فراوان، رشته گناهان گذشته را قطع کن.
- امام علی (ع): پشیمانی از گناه همان آمرزش خواهی است.
- پشیمانی از گناه مانع تکرار گناه می‌شود.
- آن که پشیمان شود توبه کرده است، هر که توبه کند به خدا بازگشته است.
- پشیمانی دل گناه را می‌پوشاند.

اعتراف حقیقی به گناه.

- قرآن.
- ((و گروهی دیگر به گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته اند.
- امام باقر (ع): به خدا سوگند تنها آن کس از گناه می‌رهد که به آن اعتراف کند.
- امام علی (ع): اعتراف راستین اثر ارتکاب گناه را نابود می‌کند.
- امام باقر (ع): سوگند به خدا که خداوند متعال از مردم جز دو کار نخواسته است: به نعمتهای او اعتراف کنند تا آنان را نعمت فزونتر دهد و به گناهان اقرار ورزند تا گناهانشان را بیاورد.
- امام علی (ع): پشیمانی، استغفار است، اعتراف به گناه پوزش خواهی است و انکار آن پای فشردن بر گناه است.
- کسی که به گناه (گناهان --- خ ل) اعتراف کند توبه کرده است.
- شفیع و میانجی گنهکار همان اعتراف اوست (به گناهان) و توبه او همان پوزش خواهی اوست.
- گنهکاری که به گناه خویش اعتراف ورزد بهتر است از فرمانبرداری که به کار خویش ببالد.
- چه سزاوار و شایسته است که کسی که پروردگار خویش را شناخته به گناه خویش اعتراف کند.

پایه های توبه.

- قرآن.
- ((هر کس پس از ستمش توبه کند و به صلاح آید خدا توبه او را می‌پذیرد.
- ((هر کس از شما که از روی نادانی کاری بد کند آن گاه توبه نماید و به صلاح آید بداند که خدا آمرزنده و مهربان است)).
- ((همانا من می‌آمرزم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد و سپس به راه هدایت رود)).
- ((آنان که مرتکب کارهای بد شدند، آن گاه توبه کردند و ایمان آوردند، بدانند که پروردگار تو پس از توبه آمرزنده و مهربان است)).
- ((جز این نیست که توبه از آن کسانی است که به نادانی مرتکب کارهای زشت می‌شوند و زود توبه می‌کنند.
- پیامبر خدا (ص): اگر نشان توبه در توبه گزار آشکار نشود توبه نکرده است، طلبکاران را خشنود سازد، نمازها را اعاده کند، میان مردم فروتنی کند، خود را از شهوات و خواهشهای نفسانی بدور دارد و با روزه گرفتن گردن خود را نزار کند.
- امام علی (ع): توبه بر چهار پایه استوار است: پشیمانی در دل، آمرزش خواهی به زبان، عمل کردن با اعضای بدن و تصمیم بر باز نگشتن به گناه.
- توبه پشیمانی با دل است و آمرزش خواهی با زبان و ترک گناه در عمل و مصمم شدن بر تکرار نکردن آن.

- استغفار درجه والا- مقامان است و نامی است که شش معنا در بر دارد: نخست پشیمانی از گذشته، دوم تصمیم بر ترک همیشگی آن، سوم آن که حقوق مردم را به آنان پردازی...، چهارم این که حق هر واجبی را که ضایع کرده ای ادا کنی، پنجم این که گوشت برآمده از مال حرام را با اندوهها آب کنی چندان که پوست به استخوان چسبد و میان آن دو گوشتی تازه روید و ششم آن که سختی طاعت را به تن بجشانی چنان که شیرینی معصیت را به کام او ریخته بودی. می طلبم.

- در پاسخ به کمیل بن زیاد که پرسید: مرز استغفار چیست؟
- ای پسر زیاد! توبه.

فرمود: هرگاه بنده مرتکب گناهی شود باید با حرکت دادن بگوید: از خدا آمرزش می طلبم. دادن یعنی چه؟

فرمود: با حرکت دادن لبها و زبان، به طوری که بخواهد حقیقت استغفار را نیز به دنبال داشته باشد. عرض کردم: حقیقت چیست؟

فرمود: تصدیق در دل و عزم بر بازنگشتن به گناهی که از آن آمرزش خواسته است. کمیل عرض کرد: هرگاه چنین کند آیا از آمرزش خواهان است؟ فرمود: نه... .

زیرا تو هنوز به ریشه و اصل استغفار نرسیده ای.

کمیل عرض کرد: پس اصل استغفار چیست؟

فرمود: بازگشت به توبه از گناهی که از آن آمرزش طلبیده ای. نخستین درجه عابدان است.

سپس، حدیث را با نزدیک به همان مضمون حدیث قبل ادامه می دهد.

- جبران زیاده رویهای نفس ثمره توبه است.

توبه کسانی که حق الناس به گردن دارند.

قرآن.

((و هرگاه چنین نکنید پس با خدا و پیامبر او اعلان جنگ دهید.

- یکی از بزرگان نفع می گوید به امام باقر(ع) عرض کردم: من از زمان حجاج تاکنون والی هستم آیا توبه من پذیرفته می شود؟ حضرت خاموش ماند.

سخنم را تکرار کردم، حضرت فرمود: نه، مگر آن که حق هر حقداری را به او برگردانی.

- علی بن ابی حمزه: دوستی داشتم که از منشیان بنی امیه بود.

اجازه ملاقات بگیر.

سلام کرد و نشست و سپس گفت: فدایت شوم، من در دستگاه اداری این قوم کار می کردم و از دنیای آنان به مال و منال فراوانی رسیدم و برای به دست آوردن آن چشم بر هم نهادم (به حلال و حرام توجهی نکردم)...

آیا راهی برای بیرون آمدن (از این وضع) دارم؟

فرمود: اگر بگویم انجام می دهی؟

عرض کردم: انجام می‌دهم.
مال و ثروتی را که در دستگاه اداری آنها به دست آورده‌ای جدا کن.
برگردان و کسانی را که نمی‌شناسی از طرفشان صدقه بده.
ضمانت می‌کنم.

توبه محارب .

قرآن .
(مگر کسانی که، پیش از آن که شما بر آنها چیره شوید، توبه کنند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است)).
- امام رضا (ع) شنید که یکی از اصحابش می‌گوید: خدا لعنت کند کسی را که با علی (ع) جنگید.
بجز آنان که توبه کردند و اصلاح شدند.
گناه کسی است که با او جنگید اما بعد توبه کرد.

انواع توبه .

--
--

- پیامبر خدا (ص): برای هر گناهی توبه ای بساز، برای گناه پنهانی توبه پنهانی و برای گناه آشکار توبه آشکار.
- امام صادق (ع): هر کس پنهانی کار بد کند باید پنهانی کار خوب انجام دهد و هر کس در آشکار کار بد کند باید آشکارا نیز کار خوب انجام دهد.

توبه نصوح و خالصانه .

قرآن .
(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه کنید، توبه ای نصوح و خالصانه)).
- امام کاظم (ع) --- در توضیح آیه ((به درگاه خدا توبه کنید، توبه ای نصوح و خالصانه)) ---: توبه نصوح این است که بنده توبه کند و دیگر گرد گناه نگردهد.
- امام هادی (ع) --- در پاسخ به سؤال از توبه نصوح ---: توبه نصوح این است که باطن همچون ظاهر و بهتر از آن شود.
- امام علی (ع) --- نیز درباره توبه نصوح ---: پشیمانی در دل است و آمرزش خواهی به زبان و تصمیم بر اینکه به گناه باز نگردد.
- پیامبر خدا (ص): توبه نصوح پشیمانی از گناهی است که مرتکب شده‌ای و آمرزش خواستن از خدا و اینکه دیگر بدان باز نگردی .
- در پاسخ به سؤال از توبه نصوح ---: توبه نصوح پشیمان شدن از گناهی است که از تو سر می‌زند، فوراً با پشیمانی خود از خدا آمرزش بخواهی و دیگر هرگز به آن برنگردی .

به تاخیر افکندن توبه .

قرآن .

((جز این نیست که توبه از آن کسانی است که ندانسته مرتکب کار زشت می شوند و زود توبه می کنند.
- پیامبر خدا (ص) : ای پسر مسعود! گناه را پیش مینداز و توبه را به تاخیر میفکن ، بلکه توبه را پیش افکن و گناه را به تاخیر انداز، زیرا خدای تعالی در کتاب خود می فرماید: ((بلکه انسان خواهان آن است که پیشاپیش بدکرداری کند)).
- امام جواد (ع) : به تاخیر افکندن توبه فریب و غفلت است و امروز و فردا کردن مایه حیرت و سرگشتگی .
- امام علی (ع) : از آنان مباش که بدون عمل به آخرت امید می بندند و با آرزوی دراز توبه را به تاخیر می اندازند ... که هرگاه با خواهشی نفسانی مواجه شود گناه را پیش می افکند و توبه را به تاخیر می اندازد.
- هرگاه گناهی مرتکب شدی ، در محو آن با توبه شتاب کن .
- کسی که کار توبه را به فردا حواله دهد از هجوم مرگ در معرض بزرگترین خطر است .

آسانتر از توبه .

- امام علی (ع) : گناه نکردن آسانتر از توبه کردن است .
- امام باقر (ع) : پرهیز از به زمین خوردن بهتر است از این که زمین بخوری و از کسی خواهش کنی که بلندت کند.
- مسیح (ع) : کسی که به مردم بدهکار نیست آسوده تر و اندوهش کمتر از کسی است که بدهکار باشد هر چند بدهی خود را به موقع بپردازد، همچنین کسی که گناه نکرده آسوده خاطرتر از کسی است که گناه کند هر چند خالصانه توبه کند و به سوی خدا برگردد.

پرده پوشی خداوند نسبت به توبه گر.

- امام علی (ع) : هر کس توبه کند خداوند او را بیامرزد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده شود که آبروی او را حفظ کند و عیبهایش را بپوشانند و گناهیانی که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته اند از یاد آنان برده شود.
- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) شنید که می فرماید: هرگاه بنده مؤمن از روی اخلاص توبه کند خداوند دوستش بدارد و در دنیا و آخرت زشتیهای او را بپوشاند.
عرض کردم : چگونه می پوشاند؟
فرمود: گناهیانی را که دو فرشته نگهبان برای او نوشته اند از یادشان می برد ...
پس ، آن گاه که خداوند را دیدار می کند چیزی وجود ندارد که به هیچ گناه او گواهی دهد.

تبدیل بدیها به خوبیها.

قرآن .

((مگر آن کسان که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته کنند.
- امام صادق (ع) : خدای عزوجل به داود پیامبر --- که بر پیامبر ما و بر او درود باد --- وحی کرد: ای داود! هرگاه بنده مؤمن من گناهی کند و سپس از آن گناه برگردد و توبه نماید و به هنگام یاد کردن از آن گناه از من شرم کند، او را بیامرزم و آن گناه را از یاد فرشتگان نگهبان اعمال ببرم و آن را به نیکی بدل کنم .
مهرباترین مهربانانم .

- درباره آیه ((خداوند گناهان اینان را به نیکیها بدل می کند)) ---: این آیه درباره شماس است .
می دارند و به حسابش رسیدگی می شود ...
تا آن که وی را بر همه گناهانش آگاه می سازد و او همواره می گوید: می دانم .
مرا به حسنه و نیکی تبدیل کنید.
سبحان الله ! آیا این بنده حتی یک گناه هم نداشته است ؟
!

- پیامبر خدا (ص) : هیچ گروهی در انجمن خود یاد خدا نکنند مگر آن که آواز دهنده ای از آسمان ندا دهد: برخیزید که خداوند گناهان و زشتیهای شما را به نیکی بدل کرد و همه شما را آمرزید.

سوگند خوردن به خدا.

- پیامبر خدا (ص) : به خدا سوگند یاد نکنید، زیرا هر کس به خدا سوگند خورد خداوند او را دروغزن کند.
- وای بر سوگند خورندگان امت من ، همانان که می گویند: فلان بهشتی است و بهمان دوزخی .
- مردی نماز می خواند و چون به سجده رفت مردی دیگر آمد و گردن او را لگد کرد.
به خدا سوگند که خداوند هرگز تو را نمی بخشد.
نمی آمرزم اما من او را آمرزیدم .
- هر که برای خدا تعیین تکلیف کند خداوند او را دروغزن از کار درآورد.
- روزی مردی گفت : به خدا قسم که خداوند فلان را نمی آمرزد.
سوگند می خورد فلان را نمی آمرزم .
را نمی بخشد، باطل و بیهوده گردانیدم .
۵ --- الثواب : ((ثواب)) ۶۵۷ .
۵ --- الثوره : ((انقلاب)) ۶۶۵ .

ثواب .

ثواب .

قرآن .
(دارایی و فرزندان زیور زندگی دنیاست و ثواب کردارهای نیک که همواره بر جای می مانند نزد پروردگارت بهتر و امید بستن به آنها نیکوتر است)) .
(و خدا بر هدایت آنان که هدایت یافته اند می افزاید و نزد پروردگار تو ثواب و نتیجه کارهای شایسته ای که باقی ماندنی اند، بهتر است)) .
(آنچه نزد شماس فنا می شود و آنچه نزد خداست باقی می ماند.
- امام علی (ع) : ثواب کرده تو برتر از کرده ات می باشد.
- اگر همچون شتران بچه گم کرده که به سرعت در پی آن است ناله سر دهید و مانند ناله کبوتران آواز غم برآورید... .

به تمنای این که شما را درجه ای به خویش نزدیک گرداند یا گناهی را که کاتبان الهی شمارش کرده و فرشتگان نگهبان او ثبت کرده اند، ببخشاید هر آینه همه اینها در برابر پاداش الهی که برایتان امید دارم و در برابر کیفر او که از آن بر شما هراس دارم و اندک است .

- پاداش آخرت رنج و سختی دنیا را از یاد می برد.

- خدای سبحان برای اطاعت از خود پاداش در نظر گرفت و برای نافرمانی خود کیفر، تا بندگانش را از خشم و عذاب خویش بازدارد و به سوی بهشت خود براند.

پاداش به اندازه رنج و سختی است .

- امام علی (ع) : پاداش در برابر رنج و سختی است .

- پاداش کار به اندازه رنج و زحمتی است که دارد.

- پاداش شکیبایی بالاترین پاداش است .

- با رنج بسیار است که درجات رفیع و آسایش همیشگی به دست می آید.

بزرگترین ثواب .

- امام علی (ع) : بزرگترین ثواب ، ثواب انصاف و دادگری است .

- ثواب جهاد برترین ثواب است .

- دو چیز است که ثوابشان قابل وزن کردن نیست : گذشت و دادگری .

چند برابر شدن نیکها .

قرآن .

((هر کس کار نیکي بیاورد، ده برابر آن (پاداش) خواهد داشت و هر که کار بدی بیاورد تنها همانند آن کیفر بیند تا ستمی بر آنان نرفته باشد)).

((و هیچ کس نمی داند چه روشنی بخش دیدگان به پاداش کارهایی که می کرده است برایشان پنهان کرده ام)).

((آنان که نیکي می کنند (پاداش) نیک دارند و چیزی افزون بر آن .

((در آن جا هر چه بخواهند هست و بیشتر از آن (نیز) نزد ما هست)).

- امام علی (ع) : هر کس نیکي را به بهتر از آن پاسخ دهد آن را تلافی کرده است .

- پیامبر خدا (ص) --- در فضیلت جنگاوران --- : یک نفر از آنان برای هفتاد نفر از خاندان و همسایگان خود شفاعت می کند چندان که دو همسایه بر سر این که کدام یک به او نزدیکتر است با هم دعوا می کنند.

ابراهیم (ع) بر سر سفره جاودانگی می نشینند و هر بام و شام به خدای تعالی می نگرند.

- در پاسخ به پرسش از این آیه که ((پاداش آنان که نیکي می کنند نیکي است و چیزی افزون بر آن)) --- : برای آنان که در دنیا کار نیک کنند نیکي است که همان بهشت است و افزون بر آن نگرستن به وجه کریم خداست .

- نیز در تفسیر همین آیه --- : به پروردگار خویش می نگرند حالی که او را نه چگونگی است ، نه مرزی و نه صفتی دانسته .

- امام علی (ع) --- نیز در تفسیر همین آیه --- : منظور از نیکي بهشت است و منظور از فزونی ، نگرستن به وجه الله عزوجل

- پیامبر خدا (ص) --- در تفسر آیه ((و بیشتر از آن نزد ما هست)) ---: پروردگار عزوجل بر آنان تجلی می کند.

کسی که بشنود فلان کار ثواب دارد.

- امام صادق (ع): هر کس از قول پیامبر شنیده باشد که فلان کار ثواب دارد و آن را، به نیت فرمایش پیامبر (ص)، انجام دهد همان ثواب برایش منظور شود هر چند پیامبر (ص) نگفته باشد.
- امام باقر (ع): هر کس شنیده باشد که خداوند برای انجام عملی پاداش می دهد و برای دست یافتن به آن ثواب آن کار را بکند به او آن پاداش داده شود هر چند حدیث آن گونه که به گوش او رسیده نباشد.
- امام صادق (ع): هر کس بشنود که فلان کار ثواب دارد و آن را انجام دهد ثوابش به او برسد اگر چه بدین گونه نباشد.

پاداش دادن به کافر.

- پیامبر خدا (ص): هر کس کار نیک کند، مسلمان باشد یا کافر، خداوند او را پاداش می دهد.
- رحمی کرده باشد یا صدقه ای داده باشد و یا کار نیکی انجام داده باشد خدای تعالی به پاداش این کارها به او ثروت و فرزند و سلامتی و مانند اینها دهد.
- گاه این آیه را تلاوت فرمود ((خاندان فرعون، به سخت ترین عذاب درآید)).

انقلاب.

انقلاب اسلامی در شرق پیش از ظهور قائم (ع).

- پیامبر خدا (ص): مردمی از مشرق قیام می کنند و زمینه حاکمیت مهدی را فراهم می آورند.
- بهشت در مشرق زمین است.
- امام علی (ع): زمام کار در دست آنان است تا آن گاه که کشته خویش را بکشند و با یکدیگر به رقابت برخیزند.
- این هنگام خدای تعالی از مشرق مردمانی را می فرستد که تارو مارشان می کنند و تعدادشان را شماره می کنند (و بی کم و کاست می کشند).
- فرمان رانند ما چهار سال فرمانروایی می کنیم.
- ابو سالم: با علی بن ابی طالب (ع) در کوفه بودیم.
- می جنگم اما حق هرگز بر پا داشته نمی شود و زمام کار همچنان در دست آنان (بنی امیه) است.
- فزونی گرفت و با یکدیگر به رقابت برخاستند و کشته شان را کشتند خداوند مردمانی از مشرق زمین بر سر آنان می فرستد که تارو و مارشان می کنند و آمارشان را می گیرند.
- سال حکومت می کنیم.

دستور پیوستن به انقلابیان.

- پیامبر خدا (ص): ما خاندانی هستیم که خداوند برایمان آخرت را بر دنیا برگزید.

که از مشرق زمین مردمی قیام می کنند با پرچمهای سیاه که حق را می طلبند اما به آنان داده نمی شود و از این رودست به جنگ می زنند و پیروز می شوند و آنچه خواسته اند به آنها داده می شود لیکن آن را نمی پذیرند تا به مردی از خاندان من بسپارندش ، مردی که همان من و پدرش نیز همانم پدر من است .

پراز عدل و داد می کند همچنان که پراز انحراف و ستم کرده بودند.

درک کند به آنان بپیوندد حتی اگر برای پیوستن به آنها لازم باشد از روی برف بخزد، زیرا آن پرچمها، پرچمهای هدایت است .
- عبدالله : در خدمت پیامبر خدا نشسته بودیم که چند جوان قرشی از آن جا گذشتند.

عرض کردیم : ای پیامبر خدا ! ما پیوسته در چهره شما حالت ناخوشایند و ناراحت کننده ای می بینیم ! فرمود: ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید.

که مردمی از این جا --- با دستش به مشرق اشاره کرد --- با پرچمهای سیاه قیام کنند که حق را طلب می کنند اما به آنان نمی دهند.

آنان را می دهند اما ایشان نمی پذیرند تا آن را به مردی از خاندان من دهند که دنیا را پراز عدل و داد می کند همچنان که آکنده از انحراف و بیعدالتی شده بود.

آنان بپیوندد.

- پیامبر خدا (ص) --- نیز --- : تا آن که مردمی از این جا، از طرف مشرق زمین ، می آیند که پرچمهای سیاه دارند و --- دو یا سه بار --- حق را می طلبند اما از واگذاشتن حق به آنان خودداری می کنند.

می دهند اما ایشان نمی پذیرند تا آن را به مردی از خاندان من بسپارند.
ستم آکنده بود.

برف بخزد، زیرا او مهدی است .

- امام باقر (ع) : گوئیا مردمانی را می بینم که در خاور زمین قیام کرده اند و حق را می طلبند اما به آنان واگذار نمی شود.
نمی شود چون چنین دیدند شمشیرهای خود را بر می فرازند.

نمی پذیرند تا آن که بر می خیزند و آن را تنها به مولای شما می دهند و کشتگان آنان شهیدند.
زمان را درک کنم خود را جانفدای صاحب این امر خواهم کرد.

نقش غیر عربها در انقلاب .

- منهال بن عمرو از قول مردی می گوید: در مسجد بودم و علی بر فراز منبری آجری برایمان سخنرانی می کرد.
مردی جلو رفت و آهسته چیزی به علی (ع) گفت که ما نفهمیدیم .

پس ، اشعث [بن قیس] بلند شد و با شکافتن صفوف حاضران نزدیک منبر رفت و عرض کرد: ای امیر مؤمنان ! این سرخ رویان (عجمها) اطراف تو را گرفته اند.

صعصعۀ بن صوحان با دست بر پشت من زد و گفت : انا لله و انا الیه راجعون .

امیرالمؤمنین درباره عربها مطلبی را روشن خواهد ساخت که تاکنون پوشیده می داشت .

فرمود: من به این مردمان لندهور چه بگویم ؟

بر بسترهای خود می غلتند و آن گاه به من دستور می دهند مردمانی را که همواره به ذکر خدا می شتابند از خود برانم و با این کار در زمره ستمگران درآیم ! سوگند به خدایی که دانه راشکافت و مردمان را بیافرید از محمد(ص) شنیدم که می فرمود: به

خدا قسم همان گونه که شما برای مسلمان کردن عجمها با آنان جنگیدید آنان نیز برای بازگرداندن شما به دین با شما خواهند جنگید.

- پیامبر خدا (ص) در باره ایرانیان فرمود: شما بر سر تنزیل قرآن با آنان جنگیدید و دنیا به آخر نرسد تا آن که آنان بر سر تاویل قرآن با شما بجنگند.

- امام علی (ع): گویی عجم را می بینم که در مسجد کوفه چادر زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده است به مردم می آموزند.

- امام صادق (ع): چگونه اید شما آن گاه که یاران قائم در مسجد کوفان [کوفه] چادر زنند و آن گاه برای آنان امری سابقه و جدیدی بیاورد که بر عربها تازه و گران آید.

زمان انقلاب .

- پیامبر خدا (ص): حتما امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند عجم را بر سر شما خواهد فرستاد که گردن شما را می زنند و غنایم شما را می خورند و شیرانی خواهند بود که نمی گیرند.

- بزودی دستهای شما از عجم پر خواهد شد، آن گاه خداوند آنان را چونان شیرانی قرار می دهد که نمی گیرند بلکه جنگجویان شما را می کشند و غنایمتان را می خورند.

- امام علی (ع): پیامبر خدا (ص) به من سفارش کرد و فرمود: ای علی! تو با جماعت یاعی و گروه پیمان شکن و دسته از دین برگشته خواهی جنگید.

ایشان پر گردد، همانند شیر زیان که به هیچ چیز رحم نمی کند، علیه شما به پا خواهند خاست و گردنهایتان را خواهند زد و غنایمی را که خداوند نصیب شما کرده از آن خود خواهند کرد و وارث زمین و املاک شما خواهند شد. تنها زمانی پیش خواهد آمد که دین شما دیگرگون شود و خودتان به فساد و تباهی افتید.

انقلاب از شهر قم .

- امام صادق (ع): خداوند کوفه را برای دیگر جاها و مؤمنان آن را برای مؤمنان دیگر سرزمینها حجت قرار داد و شهر قم را برای سایر شهرها و مردم آن رابرای همه اهالی شرق و غرب عالم، از جن وانس، حجت قرار داد. رها نکرد بلکه آنان را توفیق داد و تایید نمود... ..

روزگاری خواهد آمد که شهرقم و مردمان آن بر دیگر مردمان حجت باشند.

ماست تا هنگام ظهورش .

دور می کنند.

- بزودی کوفه از مؤمنان تهی خواهد گشت و علم و دانش از آن رخت بر خواهد بست همانند ماری که درسوراخش پنهان شود. می شود، تا آن جا که بر روی کره زمین کسی نمی ماند که در دین ضعیف و ناتوان باشد حتی زنان پرده نشین، و این نزدیک ظهور قائم ماست .

فرو می بلعید و در روی زمین حجتی باقی نمی ماند.

سرازیر می شود و بدین سان حجت خدا بر بندگانش تمام می شود، چندان که در کره خاک کسی نمی ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد.

- امام کاظم (ع): مردی از قم مردم را به حق فرا می خواند و بر گرد او مردمانی فراهم می آیند که چونان پاره های آهن استوارند طوفانها آنها را به لرزه نمی اندازد و از جنگ خسته نمی شوند و بزدلی نشان نمی دهند، به خدا توکل دارند و فرجام از آن پرهیزگاران است .

- امام صادق (ع) به عفان بصری فرمود: آیا می دانی چرا گفته اند قم ؟
عرض کردم : خدا و پیامبرش و شما بهتری دانید.

او قیام می کنند و در راه او پایداری می ورزند و یاریش می رسانند.

- یکی از شیعیان : در حضور ابو عبدالله (امام صادق (ع)) نشسته بودم که این آیه را تلاوت کرد: ((چون از آن دوبار وعده نخستین در رسید گروهی از بندگان خویش را که --- ی کی --- جنگاورانی زورمند بودند بر سرشان فرستادیم . درون خانه ها هم کشتار کردند و این وعده به انجام رسید)).
به خدا قسم آنان مردمان قم هستند.

- امام صادق (ع) در تفسیر آیه ((گروهی از بندگان خویش را که جنگاورانی زورمند بودند بر سر شما فرستادیم که حتی در درون خانه ها هم کشتار کردند)) فرمود: اینان مردمی هستند که خداوند پیش از ظهور قائم می فرستد و آنان هر کس را که به خاندان محمد (ص) ستم کرده باشد می کشند.

- پیامبر خدا (ص): از میان آخرین امت من مردمی بخواهند خاست که پاداش و اجرشان مانند اجر و پاداش اولین افراد امت خواهد بود.

۵ --- الجبر: ((جبر)) ۶۷۷ .

۵ --- الجبار: ((جبار)) ۶۸۷ .

۵ --- الجبن: ((بزدلی)) ۶۹۳ .

۵ --- الجدال: ((مجادله کردن)) ۶۹۷ .

۵ --- التجربة: ((آزمون)) ۷۰۳ .

۵ --- الجزع: ((بیتابی)) ۷۰۹ .

۵ --- الجزا: ((سزا)) ۷۱۵ .

۵ --- الجزیه: ((جزیه)) ۷۲۳ .

۵ --- التجسس: ((تجسس)) ۷۲۷ .

۵ --- المجلس: ((آداب مجلس)) ۷۳۹ .

۵ --- المجالسة: ((همنشینی)) ۷۴۹ .

۵ --- الجماعة: ((جماعت)) ۷۵۷ .

۵ --- الجمعة: ((جمعه)) ۷۶۳ .

۵ --- الجماع: ((آمیزش جنسی)) ۷۶۷ .

۵ --- الجمال: ((زیبایی)) ۷۷۱ .

۵ --- الجنابة: ((جنابت)) ۷۸۱ .

۵ --- الجند: ((سپاه)) ۷۸۵ .

- ۵ — الجنة: ((بهشت)) ۷۹۱ .
- ۵ — الجن: ((جن)) ۸۲۵ .
- ۵ — الجنون: ((دیوانگی)) ۸۲۹ .
- ۵ — الجهاد(۱): ((جهاد)) ۱۸۳۳ .
- ۵ — الجهاد(۲): ((جهاد)) ۲۸۴۹ .
- ۵ — الجهاد(۳): ((جهاد)) ۳۸۵۹ .
- ۵ — الجهل: ((نادانی)) ۸۶۷ .
- ۵ — جهنم: ((دوزخ)) ۸۸۱ .
- ۵ — الجواب: ((پاسخ دادن)) ۹۰۳ .
- ۵ — الجود: ((بخشندگی)) ۹۰۷ .
- ۵ — الجار: ((همسایه)) ۹۱۵ .
- ۵ — الجاه: ((جاه و مقام)) ۹۲۵ .

جبر .

سرشت خدایی .

قرآن .

((پس روی خود را با گرایش تمام به حق ، به سوی این دین کن ، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است ، آفرینش خدا تغییر پذیر نیست .

- امام صادق (ع) : خداوند همه آفریدگان خود را مسلمان آفرید و به آنان امر و نهی کرد.

کافر نیافرید بلکه آنگاه کافر شد که زمانی گذشت و حجت الهی لازم آمد.

پذیرفت و با نپذیرفتن حق کافر گشت .

- خدای عزوجل همه مردم را بر فطرتی که در نهادشان سرشت ، آفرید.

می شناختند و نه کفر و انکار نسبت به آن را.

فرا خوانند.

نادرستی جبر .

- امام علی (ع) در بیان نادرستی جبر می فرماید: اگر چنین بود آن گاه ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشتن از کارهای زشت

پوچ می بود و وعده و وعیداز معنا می افتاد و بدکار ، سرزنش و نیکوکار ، تشویق نمی شد.

بدکار به پاداش و احسان سزامنتر می شد تا نیکوکار.

- روایت شده که حجاج بن یوسف طی نامه ای از حسن بصری و عمرو بن عبید و واصل بن عطا و عامر شعبی خواست تا عقیده

خود درباره قضا و قدر و سخنانی را که در این باب شنیده اند برایش بنویسند.

نوشت : بهترین مطلبی که در این باره به من رسیده سخنی است که از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شنیدم .

فرمود: آیا می‌پنداری آن که تو را نهی کرده به تو آفت و بلا رسانده است؟

! آنچه به تو سختی و بلا رسانده پایین و بالای توست و خداوند از آن پاک و مبراست .

عمرو بن عبید به او نوشت: زیباترین سخنی که درباره قضا و قدر شنیده‌ام این سخن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است که: اگر گناه در اصل محتوم و گریزناپذیر بود، آن گناه به کیفر رساندن گنهکار ستم می‌بود.

واصل بن عطا به او نوشت: نیکوترین سخنی که در باب قضا و قدر شنیده‌ام این گفته امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است که: آیا راه را به تو نشان می‌دهد و سپس گردنه را بر تو می‌گیرد؟
!

شعبی به او نوشت: بهترین سخنی که درباره قضا و قدر شنیده‌ام سخن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است که فرمود: هر چه که از آن استغفار کنی از آن توست و هر آنچه که خدا را بر آن ستایش کنی از آن اوست .

چون نامه‌های این افراد به حجاج رسید و از مضمون آنها آگاه گشت، گفت: اینها را از چشمه‌ای زلال بر گرفته‌اند.

- امام کاظم (ع): برای گناهان سه فرض بیشتر وجود ندارد: یا از جانب خدایند --- که البته چنین نیست --- در این صورت پروردگار را نشاید که بنده را برای آنچه مرتکب نشده عذاب کند.

البته چنین هم نیست --- در این صورت سزاوار نیست که شریک نیرومند به شریک ناتوان ستم روا دارد.

جانب بنده است --- که همین طور هم هست --- در این صورت اگر خداوند او را ببخشد از روی بزرگواری و بخشندگی چنین کرده است و اگر کیفرش دهد به سبب گناه و بزهکاری خودش کیفر داده است .

- امام صادق (ع): هر چیزی که بتوانی بنده را به سبب انجام آن سرزنش کنی کار خود اوست و هر آن چیزی که نتوانی بنده را به سبب آن سرزنش کنی کار خداست .

تعالی به بنده اش می‌فرماید: چرا نافرمانی کردی؟

چرا نابکاری کردی؟

چرا شراب خوردی؟

چرا زنا کردی؟

پس و اینها کار بنده است .

پوست شدی؟

چون این امور فعل خدای تعالی است .

- امام علی (ع) درباره آیه ((اگر پروردگارت می‌خواست همانا همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند...)) فرمود: خداوند

متعال فرمود ای محمد! ((اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند)) در دنیا از روی اجبار و ناچاری .

می‌کردم آن گاه سزاوار ثواب و ستایش از جانب من نبودند، بلکه از آنان می‌خواهم که با اختیار و میل خود ایمان بیاورند تا سزای منزلت و کرامت از سوی من و جاودانه شدن در بهشت جاویدان شوند.

نه جبر و نه تفویض .

- امام صادق (ع) --- در روایت مفضل بن عمر از آن حضرت ---: نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو.

فرمود: برای مثال مردی را می‌بینی که گناه می‌کند و تو او را از آن باز می‌داری اما او نمی‌پذیرد و تو به حال خود رهاش می‌کنی و او گناه خود را انجام می‌دهد.

- در نتیجه ، به حال خود رهایش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ای .
- در پاسخ به سؤال مردی که پرسید: آیا خداوند بندگان را به انجام معاصی ناچار ساخته است ؟ فرمود: خیر، پرسید: پس ، کار را به بندگان وا گذاشته است ؟ فرمود: نه ، پرسید: پس حقیقت چیست ؟ فرمود: لطفی است از پروردگارت میان این دو امر .
- امام علی (ع) در پاسخ به سؤال از قدر فرمود: اما اگر نپذیرفتی ، پس آن امری است میان دو امر، نه جبر است و نه تفویض .
- امام باقر و امام صادق (ع) : خداوند با خلقش مهربانتر از آن است که آنان را به گناه مجبور کند و سپس به سبب آن عذابشان دهد و خداوند تواناتر از آن است که چیزی را بخواهد و نشود .
- مگر میان جبر و قدر (اختیار و تفویض) مرتبه سومی وجود دارد؟ فرمود: آری ، منزلی که فراختر از فضای میان زمین و آسمان است .
- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی بزرگوارتر از آن است که به مردم بیش از توانشان تکلیف دهد و خداوند تواناتر از آن است که در حوزه قدرتش چیزی باشد که او نمی خواهد .
- فضل بن سهل در حضور مامون از امام رضا (ع) پرسید: ای ابالحسن ! آیا مردم مجبورند؟ فرمود: خداوند دادگراتر از آن است که بندگان را مجبور کند و سپس عذابشان دهد . آن است که بنده اش را رها کند و او را به خود واگذارد .

خداوند به نیکبها سزاوارتر است .

- امام رضا (ع) : خدای تعالی فرمود: ای زاده آدم ! با خواست من است که تو می خواهی و با نعمت من است که واجباتم را برای من انجام می دهی و با قدرت من است که بر نافرمانی و گناه من توانا گشتی . بدیهات سزاوارتری تا من .
- امام باقر (ع) : در تورات این خطوط نوشته شده است : ای موسی ! من تو را آفریدم و برگزیدم و نیرویت بخشیدم و به فرمانبری از خود فرمانت دادم و از نافرمانی خود بازت داشتم . خود یاری رسانم و اگر نافرمانیم کنی تو را بر معصیت خویش کمک نرسانم . در نافرمانی که می کنی مرا بر تو حجت است .

جبریه و قدریه .

- امام صادق (ع) : هر کس معتقد باشد که خداوند بندگان خود را بر انجام گناهان مجبور می کند یا بیش از توانشان به آنان تکلیف می دهد از ذبحش نخورید، شهادتش را نپذیرید، پشت سرش نماز نخوانید و چیزی از زکات به او ندهید .
- پیامبر خدا (ص) : پنج کسند که آتششان خاموش نشود و بدنهایشان نمیرد ..
- و مردی که گناه کند و آن را به خدای عزوجل نسبت دهد .
- در آخر الزمان مردمی می آیند که گناه می کنند و می گویند: خداوند گناه را بر آنان مقدر کرده است . سخنان آنان مبارزه کند همچون کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده باشد .
- قدری مذهب و ..

به بهشت نمی رود .

گناهان به فرمان و خواست خدا نیست .

قرآن .

((چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز بر آن یافته ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است .

- امام علی (ع) : کارها بر سه گونه است : واجبات و فضایل و معاصی .

علم و تقدیر اوست .

فضایل به فرمان خدا نیستند اما خواسته و رضایت و علم و تقدیر او می باشند، بنده آنها را به کار می بندد و بدین وسیله پاداش می گیرد.

- اعمال بر سه دسته اند: فرایض و فضایل و معاصی .

اوینده، فضایل به فرمان خدا نیستند بلکه به رضایت و قضا و مشیت و علم او می باشند، گناهان نیز به فرمان خدا نیستند بلکه به قضا و قدر و خواست و علم خدا هستند و به سبب آنها کیفر می دهد.

- همانا خدای سبحان بندگان خود را فرمان داده است در حالی که مختارند و آنان را نهی کرده است از روی هشدار.

نافرمانی شود به این معنا نیست که مغلوب و ناتوان است و اگر اطاعت شود به اطاعت مجبور نکرده است و پیامبران را به بازیچه نفرستاده است .

جبار.

توانمند و جبار.

قرآن .

((اوست خدایی که هیچ خدای دیگری جز او نیست .

فرمانرواست ، پاک است ، عاری از هر عیب است ، ایمنی بخش است ، نگهبان است ، پیروزمند است ، با جبروت است و بزرگوار است .

او شریک قرار می دهند منزّه است)).

- امام علی (ع) --- در نامه آن حضرت به مالک اشتر --- : مبادا در بزرگی و عظمت خداوند با او همچشمی کنی و در جبروت و شکوه او به وی همانندی جویی که خداوند هر جباری را خوار می سازد و هر خودبینی را بی مقدار.

- ای عقیل ! از آهنی که انسانی آن را به بازیچه سرخ کرده است می نالی و مرا به سوی آتشی که خدای جبار به خشم خود افروخته است می کشانی ؟

! تو از این رنج می نالی و من از عذاب ننالم ؟

!.

نکوهش جباری و صفت جباران .

- پیامبر خدا (ص) : جبار حق ستیز هر آن کسی است که از گفتن : خدایی جز الله نیست سربرتابد.

- انسان با بردباری به مقام روزه دار شب زنده دار می رسد.

- در رستاخیز جباران و گردنفرزان به شکل مورچه محشور می شوند و مردم آنها را لگدمال می کنند، چون که نزد خداوند خوار و بی مقدارند.
- مسیح (ع) : خوشا آن که خداوند کتاب خویش را به او بیاموزد و سرانجام جبار نمیرد.
- امام صادق (ع) : در روز رستاخیز جباران دورترین مردمانند از خدای عزوجل .
- امام علی (ع) : عمل جبار منش پاکیزه و بالنده نیست .
- کجایند عمالقه ((۴)) و فرزندان عمالقه ؟
- ! کجایند فرعونان و فرعون زادگان ؟
- ! کجایند مردمانی که در شهرهای رس ((۵)) بودند، همانان که پیامبران را کشتند و سنتهای فرستادگان الهی را میراندند و راه و رسم جباران را زنده کردند؟
- !.
- با من ، آن گونه که با جباران سخن گفته می شود، سخن مگوئید و چنان که از حاکمان بد خشم پرهیز می شود از من پرهیزید و با ظاهر سازی و ریاکارانه با من رفتار نکنید.

بدرجامی جباران .

- امام علی (ع) : هر که جباری کند درهم شکسته شود.
- هر کس جباری کند خداوند او را خرد و پست گرداند.
- از جباری کردن بر بندگان خدا پرهیز، زیرا خداوند هر جبار پیشه ای را در هم می شکند.

بزدلی .

بزدلی .

- امام علی (ع) : بزدلی عیب و کاستی است .
- کمذلی آفت است و ناتوانی نابخردی .
- بزدلی و آزمندی و بخل ، خویهای بدی هستند که از بدگمانی به خدای سبحان مایه می گیرند.
- از بزدلی دوری کنید که آن تنگ و کاستی است .
- بزدلی زیاد از ناتوانی نفس و سستی یقین است .
- امام باقر (ع) : مؤمن نه ترسوست ، نه آزمند و نه تنگ چشم .
- امام علی (ع) : با آدم ترسو رایزنی مکن که او تو را در تصمیم و اراده ات سست می گرداند و آنچه (به واقع) بزرگ نیست در نظر تو بزرگ نشان می دهد.

تفسیر بزدلی .

- امام حسن (ع) در پاسخ به این پرسش که : بزدلی چیست ؟
- فرمود: دلیری در برابر دوست و گریختن از برابر دشمن .

آدم ترسو و جنگ .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس در خود احساس ترس کند به جنگ نرود.
- امام علی (ع) : روا نیست که آدم ترسو به جنگ برود, زیرا به سرعت فرار می کند.

--

--

- بجنگد, پس آن را در اختیار دیگری بگذارد.
- (جنگجو) نیز چیزی کم نمی شود.
- پیامبر خدا (ص) : آدم ترسو دو اجر و پاداش دارد.

مجادله کردن .**مجادله نکوهیده .**

قرآن .

- ((بعضی از مردم بی هیچ دانشی درباره خدا مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند)).
- ((جز آنها که کفر ورزیدند در آیات خدا جدال نمی کنند, پس , رفت و آمدشان در شهرها تو را نفریبد)).
- ((پیش از ایشان قوم نوح و گروههایی که بعد از ایشان بودند پیامبرشان را تکذیب کردند.
- کنند.

((کسانی که بی هیچ حجتی که برایشان آمده باشد در آیات خدا مجادله می کنند, کار آنان نزد خدا و مؤمنان سخت ناپسند است ((

((آنان که بی هیچ حجتی که از آسمان آمده باشد درباره آیات خدا مجادله می کنند, در دلهاشان جز بزرگ منشی که بدان نرسند نیست .

ببر که او خود شنوا و بیناست)).

((و کسانی که درباره خدا جدال می کنند, پس از آن که دعوتش را اجابت کرده اند, حجت آنها نزد پروردگارش باطل است . آنهاست و عذابی سخت دارند)).

- امام علی (ع) : از جدال کردن پرهیزید که این کار شک و دو دلی به بار می آورد.

- امام رضا (ع) : ای عبدالعظیم ! دوستان مرا سلام برسان و به آنان بگو که شیطان را بر خود مسلط نکنند و راستگو و امانت پرداز باشند و خاموشی گزینند و در اموری که به آنها مربوط نمی شود مجادله نکنند.

- پیامبر خدا (ص) : هیچ قومی گمراه نشد مگر آن که به بحث و جدال تکیه کرد.

- امام علی (ع) : بحث و جدال کردن در دین , یقین را تباه می کند.

مجادله نیکو .

قرآن .

((مردم را [با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با آنان به شیوه ای که نیکوترست مجادله کن .

است)).

((با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه مجادله مکنید، مگر با آنان که ستم کرده اند.

آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما در برابر او گردن نهاده ایم)).

- امام عسکری (ع) : در حضور امام صادق (ع) درباره جدال کردن در دین و این که پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم (ع) از

این کار نهی کرده اند، سخن به میان آمد حضرت صادق (ع) فرمود: از جدال کردن به طور مطلق نهی نشده بلکه از مجادله

کردن با روشی جز روش پسندیده تر نهی شده است .

- پیامبر خدا (ص) : ماییم مجادله گران در دین خدا.

- امام باقر (ع) : هر کس با زبان خود ما را در برابر دشمنان یاری رساند ، در آن روزی که (برای حسابرسی) در پیشگاه حق

بایستد، خداوند زبان او را به حجت خویش گویا سازد.

آزمودن .

آزمودن .

- امام علی (ع) : کارها به آزمودن است و کردارها به شناخت .

- هر شجاعتی (و خطر کردنی) نیازمند خرد است و هر کمکی محتاج تجربه .

- تجربه ها دانشی اکتسابی است .

- در سفارش به فرزند بزرگوارش --- : پیش از آن که دلت سخت و فکر مشغول گردد به تربیت و تادیب تو مبادرت کردم تا

با اندیشه استوارت به اموری که خداوندان تجربه آنها را جسته اند و آزموده اند روی آوری و بدین سان رنج جستجو از تو

برداشته شود و ازدست زدن به تجربه معاف گردی .

- روزگار تجربه می آموزد.

- تا کاری را نیازموده ای به آن اقدام مکن .

ثمره آزمودن .

- امام علی (ع) : ثمره آزمودن گزینش نیکوست .

- آزمودن ، عبرت آموزی به بار می آورد.

- هر که تجربه اش اندک باشد فریب خورد و هر که پر تجربه باشد کمتر فریب خورد.

- هر کس کارها را نیازماید فریب خورد.

- هر کس بدرستی تجربه آموزد از هلاکتها جان سالم به در برد و هر کس از تجارب بی نیازی جوید عواقب امور رانیند.

- برای تادیب و تنبیه آدمی تجربه ها کافی است .

- بهترین تجربه ات آن است که تو را پند دهد.

- در هر تجربه ای پند و اندرزی است .

- امام صادق (ع) : ...

شخص کم تجربه خود رای ، هرگز نباید به هیچ ریاستی طمع بندد .

- امام علی (ع) : اندیشه مرد به اندازه تجربه اوست .
- پیروزی با دوراندیشی به دست می آید، و دور اندیشی با تجربه .
- هر که تجربه اندوزد درست کار کند.

تجربه و خرد.

- امام علی (ع) : خرد قریحه ای است که با دانش و تجربه زیاد می شود.
- خرد، اندوختن تجربه هاست .
- اندوختن تجارب اصل خرد است .
- اگر تجربه نبود راهها پوشیده می ماند.
- امام حسین (ع) : دانش و شناخت را بارور می کند و تجربه های زیاد بر خرد می افزاید.
- امام علی (ع) : خردمند کسی است که تجربه ها او را پند دهد.
- تجربه ها را پایانی نیست و خردمند بر تجربه های خویش می افزاید.

بیتابی .

پرهیز از بیتابی کردن .

- قرآن .
- ((هر آینه آدمی سخت ناشکیبا آفریده شده است .
- شری به او رسد بیتابی کند.
- امام علی (ع) : ناشکیبایی و بیتابی کردن هلاکتبار است .
- از بیتابی کردن پرهیز که قطع امید می کند و کار را به ضعف می کشاند و اندوه به بار می آورد.
- نجات بیشتر نیست : یا مشکلی چاره دارد که باید چاره اندیشی کرد و یا چاره ندارد که در آن صورت باید شکیبایی ورزید.
- پیامبر خدا (ص) : آن که بلا و گرفتاری را می شناسد در برابر آن شکیبایی می ورزد و آن که نمی شناسد آن راناخوش می دارد.
- امام علی (ع) در هنگام خاکسپاری پیامبر(ص) فرمود: شکیبایی زیباست جز در برابر فقدان تو و بیتابی کردن زشت است مگر بر غم از دست دادن تو، مصیبت رحلت تو بس بزرگ است و هر مصیبت دیگری ، پیش از تو و پس از تو، خرد و ناچیز باشد.

دو چندان مصیبت برای بیتاب .

- امام علی (ع) : بیتابی رنج آورتر از شکیبایی کردن است .
- بیتابی کردن در مصیبت سخت تر از خود مصیبت است .
- بیتابی کردن در گرفتاری سراسر رنج و محنت است .
- ناشکیبایی در مصیبت ، مصیبت را زیاد می کند و شکیبایی کردن آن را از بین می برد.
- بیتابی زیاد مصیبت را بزرگ می کند.

- در برابر ناگواریهایی اندک بیتابی نکنید که این کار شما را به ناگواریهایی زیاد می‌اندازد.
- مصیبت یکی است و چون بیتابی کنی دو تا می‌شود.
- امام کاظم (ع): مصیبت برای شکیبا یکی است و برای ناشکیبا دو تا.

تأثیر بیتابی در از بین بردن اجر.

- امام علی (ع): بیتابی کردن تقدیر را دفع نمی‌کند بلکه اجر را ضایع می‌سازد.
- با شکیبایی کردن بر بیتابی چیره آید، زیرا که بیتابی اجر را از بین می‌برد و مصیبت را بزرگتر می‌کند.
- هر که بیتابی کند خودش را عذاب داده، امر خدای پاک را تباه کرده و ثوابش را فروخته است.
- هر که زمام اختیار خود را به دست بیتابی بسپارد از فضیلت شکیبایی محروم شود.

مراتب بیتابی.

- امام باقر (ع): بدترین نوع بیتابی سر دادن فغان و شیون و زدن بر سر و سینه و کندن موهاست، کسی که نوحه‌گری به راه اندازد، شکیبایی را ترک کرده است.
- پیامبر خدا (ص): دو آواز است که خداوند دشمن دارد: شیون و فغان در هنگام مصیبت و ساز و آواز در هنگام شادی.
- از ما نیست کسی که سلی به صورت خود زند و گریبان بدرد.
- امام علی (ع): هر کس در هنگام مصیبت به زانوی خود بزند اجرش ضایع شود.
- چون صدای شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید فرمود: آیا زنان شما با این فریاد گریه که می‌شنوم بر شما چیره شده‌اند؟ چرا آنان را از این ناله و فغان باز نمی‌دارید؟!

فایده بیتابی نکردن.

- امام علی (ع): اگر برای آنچه از دست رفت بیتابی می‌کنی پس برای هر چیزی که به تو نرسیده نیز بیتابی کن و آنچه را بوده است بر آنچه نبوده دلیل گیر، زیرا کارها مانند همند.

سزا.

سزا.

قرآن .

((هر آینه قیامت آمدنی است .

دارم تا هر کس در برابر کاری که کرده است سزا بیند)).

((از آن خداست هر آنچه در آسمانها و هر چه در زمین است تا کسانی را که بد کرده‌اند در برابر اعمالشان کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده‌اند به کردار نیکشان پاداش)).

- امام علی (ع): هر انسانی کرده خود را می‌بیند و سزای کردارش را می‌گیرد.

- سزای بدی را جز بدکار نبیند و سزای نیکی جز به نیکوکار نرسد.

سزای بدی و گناه .

قرآن .

((و هر کس کار بدی انجام دهد تنها همانند آن سزا بیند و به آنان ستم نرود)).

((هر کس بدی کند جز همانند آن کیفر نبیند و هر کس از مرد و زن که مؤمن باشد و عمل صالحی به جای آورد، آنها به

بهشت داخل شوند و در آن جا بی حساب روزی داده شوند)).

((هر کس کار نیکی به جای آورد بهتر از آن را پاداش یابد.

نبیند)).

سزای نیکوکاران در دنیا.

قرآن .

((و چون بالیدن یافت او را حکمت و دانش ارزانی داشتیم و ما بدین سان نیکوکاران را سزا می دهیم)).

((چون به حد بلوغ رسید و برومند شد او را فرزاندی و دانش دادیم و ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم)).

((سلام بر نوح در میان جهانیان .

((ما ندایش دادیم : ای ابراهیم ، خوابت را حقیقت بخشیدی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم)).

((سلام بر ابراهیم .

((سلام بر موسی و هارون .

((سلام بر خاندان الیاس .

سزای نیکوکاران در آخرت .

قرآن .

((و به پاداش صبری که کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد)).

((به پاداش آنچه می کردید بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد.

((به بهشتهای عدن داخل می شوند.

((هر چه بخواهند نزد پروردگارشان دارند.

- امام علی (ع) : هر که به مکافات یقین داشته باشد جز کار خوب برنگزیند.

- هر کس به مکافات باور داشته باشد جز کار نیکو را برنگزیند.

- پاداش و سزا به اندازه گرفتاری و بلاست .

سزای گنهکاران در دنیا.

قرآن .

((روی گردانند ، پس ما نیز سیل عرم را بر آنها فرستادیم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل کردیم دارای میوه هایی تلخ و

شوره گز و اندکی سدر.

دادیم .

((و ما مردمی را که پیش از شما بودند، چون ستم کردند و اهل ایمان آوردن به پیامبرانشان که دلایل برایشان آورده بودند، نبودند هلاک کردیم .

تبهکار را اینچنین کیفر می دهیم)).

((هر کس که از یاد من دل بگرداند زندگی تنگی خواهد داشت ..

اینچنین هر که زیاده روی کرده و به آیات پروردگارش ایمان نمی آورد سزا می دهیم .

هر آینه عذاب آخرت سخت تر و پایدارتر است)).

((آنان که گوساله را برگزیدند بزودی به غضب پروردگارش گرفتار خواهند شد و در زندگانی اینجهانی به خواری خواهند افتاد.

اینچنین کیفر می دهیم)).

((برادر قوم عاد [هود پیامبر] را به یاد آور که چون قوم خود را در احقاف بیم داد ..

به فرمان پروردگارش همه چیز را ویران می کند .

چنان شدند که جزخانه هایشان دیده نمی شد.

سزای گنهکاران در آخرت .

قرآن .

((بستری از آتش جهنم در زیر و پوششی از آتش جهنم بر روی دارند.

می دهیم)).

((و آنان را که کافر شدند آتش جهنم است .

((هر آینه هر کس که گنهکار نزد پروردگارش بیاید جهنم برای اوست که در آن نه بمیرد و نه [به خوشی] زندگی کند)).

((به یقین مجرمان در گمراهی و جنونند.

جزیه .

جزیه .

قرآن .

((با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده اند حرام نمی

دارند و دین حق را نمی پذیرند، جنگ کنید تا آن که با دست خود، ذلیلانه، جزیه دهند)).

- امام صادق (ع) : پیامبر خدا از ذمیان جزیه پذیرفت بدین شرط که ربا نخورند، گوشت خوک مصرف نکنند، باخواهران خود و

دختران برادر و و دختران خواهر خود ازدواج نکنند آنهایی که به این شرایط عمل نکردند زناهار خدا و پیامبرش از آنها بر داشته شد.

- در پاسخ به این سؤال که : اگر ذمیان خراج و سربهای خود را از بهای فروش شراب و خوک و مردارهای خود بدهند آیا

رواست که امام آن را بگیرد؟

و آیا برای مسلمانان پاک و حلال است؟
فرمود: برای امام و مسلمانان حلال است و برای خود ذمیان حرام است و گناهِش به گردن آنان می‌باشد.

تجسس .

نهی از عیبجویی مردم .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانه‌پرهیزید، زیرا پاره‌ای از گمانها گناه است .

بخورد؟

پس آن را ناخوش می‌دارید.

- پیامبر خدا (ص) : از گمان دوری کنید، زیرا گمان دروغترین سخن است .

- من مامور نیستم که دل‌های مردم را بکاوم و درونشان را بشکافم .

- ای جماعتی که به زبان اسلام آورده و به دل اسلام نیاورده‌اید به دنبال لغزشهای مسلمانان نباشید که هر کس لغزشهای

مسلمانان را پی‌جویی کند خداوند لغزش او را پی‌گیرد و هر کس را که خداوند عیبجویی کند رسوایش سازد.

- لغزشهای مسلمانان را نجوید که هر کس لغزشهای برادرش را پی‌جوید خداوند لغزشهای او را پیگیری کند و هر که را که

خداوند عیبجویی کند رسوایش سازد هر چند در اندرون خانه خود باشد .

- از زن بد کاره نپرسید چه کسی با تو فسق کرد، زیرا همان گونه که براحتی مرتکب فحشا می‌شود براحتی هم مسلمان بی

گناهی را بدنام می‌کند.

- امام علی (ع) : اگر از زن آلوده دامن‌پرسی که چه کسی با تو فسق کرد و او بگوید: فلانی .

شود: یک حد برای ارتکاب فحشا و دیگری برای دروغ بستن به مرد مسلمان .

- به نقل از ثور کندی : عمر بن خطاب در مدینه شبگردی می‌کرد.

از دیوار خانه بالا رفت و گفت : ای دشمن خدا، خیال کرده‌ای که خداوند برای تو گنهکار پرده‌پوشی می‌کند؟

! آن مرد گفت : ای امیر مؤمنان ! تو هم درباره من تند نرو.

خداوند فرموده است : ((تجسس نکنید)) و تو تجسس کردی .

دیوار بالا آمدی .

در حالی که خدای تعالی فرموده است : ((وارد خانه‌های جز خودنشوید مگر آن که اجازه بگیرید و بر اهل آنها سلام کنید)).

بیرون رفت .

نهی از تفتیش ادیان و عقاید.

- امام صادق (ع) : از دین و آیین مردم پرس و جو ممکن که بی‌دوست می‌مانی .

روابودن تجسس برای کشف توطئه‌ها.

- امام علی (ع) : پیامبر خدا من و زبیر و مقداد را مامور کرد و فرمود: بروید تا به یک باغ هلو برسید.

دارد.

کجاوه نشین رو به رو شدیم .

تفتیش می کنیم .

ابی بلتعه به گروهی از مشرکان که در آن اطلاعاتی درباره پیامبر خدا (ص) به آنها داده بود.

این چیست ، حاطب ؟

! عرض کرد: ای پیامبر خدا! درباره من عجله مفرما، زیرا من از قریش نبودم بلکه خود راهمپیمان و وابسته آنها کرده بودم ،

(مهاجران از) قریش در مکه خویشاوندانی دارند که از خانواده های آنان دفاع و حمایت می کنند و من چون چنین خویشانی را

نداشتم تصمیم گرفتم به آنها خدمتی کنم و با این کار از خویشان من در مکه دفاع و حمایت کنند.

راست می گوید.

روا بودن جاسوسی در جنگها (۱).

- امام رضا (ع) : پیامبر خدا (ص) هرگاه سپاهی را گسیل می داشت و به فرماندهی بدگمان بود یکی از افراد مورد اعتماد خود را

به عنوان جاسوس همراه اومی فرستاد.

- انس : پیامبر (ص) بسببسه را به عنوان جاسوس فرستاد تا ببیند کاروان ابوسفیان چه می کند.

- پیامبر خدا (ص) در جنگ احزاب فرمود: چه کسی حاضر است از آنان (دشمن) برای ما خبر بیاورد ؟

زبیر عرض کرد: من .

پیامبری حواری دارد و حواری من زبیر است .

- حذیفه بن یمان : به خدا سوگند ما با پیامبر خدا (ص) در (جنگ) خندق بودیم و پیامبر خدا (ص) پاسی از شب رانماز

گزارد و آن گاه رو به ما کرده فرمود: چه کسی حاضر است برود و ببیند این قوم (دشمنان) چه می کنند و خبرش را برای ما

بیاورد --- پیامبر خدا (ص) به او قول برگشتن می دهد --- از خداوند مسالت می کنم که در بهشت یار و همراه من باشد؟

از شدت ترس و گرسنگی و سرما هیچ کس از جای خود بلند نشد و چون کسی برنخواست پیامبر خدا (ص) مرا صدا زد و من در

این هنگام چاره ای ندیدم جز این که از جای خود برخیزم .

حضرت فرمود: ای حذیفه ! به میان آن جماعت برو و بین چه می کنند.

حذیفه می گوید: من راه افتادم و به میان آنان رفتم ، دیدم باد و لشکر خدا با آنها کارها می کند.

گذاشته است و نه آتش و نه خیمه و سرپناهی .

باشد که چه کسی پهلویش نشسته است .

کیستی ؟

گفت : فلان پسر فلان .

نیامده اید، اسبان و ستوران همه نابود شدند.

روا بودن جاسوسی در جنگها (۲).

- ابن اسحاق : نعیم بن مسعود ..

به حضور پیامبر خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من مسلمان شده ام و قوم من از اسلام آوردنم خبر ندارند.

مرا به هر چه می خواهی فرمان بده .

میان دشمن اختلاف و تفرقه بیانداز و او را از ما بترسان , زیرا جنگ همراه با خدعه و نیرنگ است .

نعیم بن مسعود پیامبر را ترک گفت و نزد بنی قریظه رفت .

داشت .

خودتان و صمیمیتی که با هم داریم , آگاهید.

و غطفان وضعیت شما را ندارند.

در این جاست و شما نمی توانید از این شهر به جای دیگر بروید.

آمده اند و شما از آنان در برابر محمد حمایت می کنید در صورتی که شهر و اموال و زن و فرزند آنها در جایی دیگر است .

گر نه به شهر خود می روند و شما را با مردی که در شهر شماست تنها می گذارند و اگر با او تنها بمانید توان مقابله باوی را نخواهید داشت .

بزرگان و سران آنها را به عنوان گروگان از آنها بگیرید که به عنوان وثیقه ای در دست شما باشند تا به اتکای آن در کنار قریش با محمد بجنگید.

نعیم سپس از نزد بنی قریظه به میان قریش آمد و به ابو سفیان بن حرب و دیگر سران قریش که با او بودند گفت : شما می دانید که من با شما دوست هستم و مرا با محمد کاری نیست .

خیر خواهی , آن را به شما برسانم , اما از من نشنیده بگیرید.

محمد پشیمان شده اند و به او پیغام داده اند که : ما از کرده خود پشیمان شده ایم .

قبیله قریش و غطفان را بستانیم و به شما بدهیم تا گردنشان را بزنی و سپس در کنار شما با باقیمانده آنها بجنگیم تا آن که ریشه کن شوند, از ما خشنود می شوی ؟

و محمد به آنها پیغام فرستاده که : آری .

تعدادی از رجال خود را به عنوان گروگان در اختیارشان گذارید حتی یک نفر نفرستید.

نعیم سپس نزد غطفان آمد و گفت : ای جماعت غطفان ! شما ایل و تبار من هستید و بیشتر از همه مردم دوستان دارم و فکر نمی کنم به من بدگمان باشید.

گفتند: بسیار خوب , موضوع چیست ؟

نعیم همان سخنانی را که به قریش گفته بود به غطفان نیز گفت و از همان چیزی که قریش را بر حذر داشته بود آنان را نیز بر حذر داشت .

چون شب شنبه از ماه شوال سال پنجم شد, از لطف خدا به پیامبرش , ابوسفیان بن حرب و سران غطفان , عکرمه بن ابی جهل را با تعدادی از قریش و غطفان نزد بنی قریظه فرستادند.

استراحت کردن این جا نیامده ایم .

کنیم ...

بنی قریظه گفتند: فردا شنبه است و ما در این روز دست به هیچ کاری نمی زنیم ...

و آنگهی ما زمانی در کنار شما با محمد می جنگیم که تعدادی از رجال خود را به ما گروگان دهید که به عنوان وثیقه ای در دست ما باشند, در این صورت با محمد می جنگیم .

وقتی فرستادگان، پیغام بنی قریظه را برای قریش و غطفان آوردند آنها گفتند: به خدا قسم حرفهایی که نعیم بن مسعود به شما گفت راست است.

در اختیار شما نمی گذاریم.

..

وقتی فرستادگان قریش و غطفان این پیام را به بنی قریظه رساندند، آنها گفتند: حرفهایی که نعیم بن مسعود به شما گفت درست است ..

پس به قریش و غطفان پیغام دادند: به خدا سوگند تا گروهان در اختیار ما نگذارید همراه شما با محمد نمی جنگیم.

حکم جاسوس .

- امام صادق (ع): در صورت دست یافتن به جاسوس و خبر چینی باید آنها را کشت.

- حارثه بن مضرب از قول فرات بن حیان: پیامبر خدا (ص) دستور قتل او را صادر کرد.

هم پیمان مردی از انصار بود.

خدا (ص)! او می گوید: من مسلمانم.

یکی از آنها فرات بن حیان است.

- سلمه بن اکوع: در یکی از سفرهای پیامبر، جاسوسی از قریش نزد آن حضرت آمد و کنار اصحاب حضرت نشست و سپس ناپدید شد.

و او را کشتم و لباسها و وسایلش را برداشتم و پیامبر آنها را به من بخشید.

مواردی که حکم به ظاهر می شود.

- امام صادق (ع): پنج مورد است که مردم باید در آنها به ظاهر حکم عمل کنند: ولایت و سرپرستی، زناشویی، ارث و میراث، ذبیح و شهادت دادن.

فرد درست و در خور اطمینان بود شهادتش جایز است و نباید از باطن او پرس و جو کرد.

آداب مجلس .

شریفترین مجالس .

- پیامبر خدا (ص): هر چیزی شرافت و حرمتی دارد و شریفترین مجالس آن است که رو به قبله باشد.

- امام صادق (ع): پیامبر خدا (ص) بیشتر اوقات رو به قبله می نشست.

نکاتی که باید در مجالس رعایت شود.

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! چون شما را گویند که در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد.

- پیامبر خدا (ص): هر گاه یکی از شما به مجلسی درآید در کنار همان آخرین نفری که نشسته است بنشیند.

- امام صادق (ع) : پیامبر خدا هرگاه وارد منزلی می شد در پایین ترین جای مجلس می نشست .
- پیامبر خدا (ص) : هرگاه در مجلسی جمعیتی نشسته باشند و کسی وارد شود، اگر از میان آنها فردی برادر وارد شده خود را به کنارش دعوت کند و برای او جا باز نماید باید دعوتش را بپذیرد و پهلوی او برود، زیرا وی با این دعوت به او احترام گذاشته است . بیشتر جا بود همانجا بنشیند.
- امام باقر (ع) : هرگاه یکی از شما به منزل برادر خود وارد شود باید هر جا که صاحبخانه گفت همان جا بنشیند، چون صاحبخانه به موقعیت خانه خود آشناتر از میهمان است .
- امام عسکری (ع) : هر کس به جایی کمتر از صدر مجلس رضایت دهد و بنشیند تا زمانی که نشسته است خداوند و فرشتگانش بر او درود فرستند.
- پیامبر خدا (ص) در مسجد تنها نشسته بود.
- ای رسول خدا ! جا زیاد است .
- را برای او جابجا کند.
- امام علی (ع) در میان اوصاف پیامبر (ص) فرمود: هرگز دیده نشد که آن حضرت در حضور همنشین خود پایش رادراز کند.
- پیامبر خدا (ص) : در جایی که نشسته ای وقاحت به خرج نده تا مردم از اخلاق زشت تو حذر کنند و وقتی کسی کنارتو نشسته است با دیگری نجوا مکن .

صدر مجلس .

- امام علی (ع) : تنها کسی باید در صدر مجلس بنشیند که سه ویژگی داشته باشد: هرگاه از او پرسشی کنند پاسخ دهد، هرگاه دیگران از سخن گفتن در ماندند او سخن بگوید و نظری بدهد که خیر و صلاح مجلسیان در آن باشد.
- مجلس بنشیند احمق است .
- به سوی بالاترین جای مجلس مشتاب ، زیرا جایی که بالا برده شوی بهتر است از جایی که پایین آورده شوی .

مجالسی که از آنها نهی شده است .

- قرآن .
- ((آیا با مردان در می آمیزید و راه [نسل] را می برید و در محفل خود مرتکب کارهای ناپسند می شوید؟))
- ((و در کتاب بر شما نازل کرده که چون شنیدید که آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد با آنان منشینید تا آن گاه که به سخنی دیگر پردازند)).
- ((و چون بینی که در آیات ما از [روی عناد] فرو می روند از آنها رویگردان شو تا به سخنی جز آن پردازند.
- به یاد آمد با آن مردم ستمکاره منشین)).
- امام صادق (ع) در باره آیه ((و در این کتاب بر شما نازل کرد ...)) فرمود: مقصود این است که [هرگاه شنیدید کسی] حق را انکار و تکذیب می کند و از امامان بد می گوید: از نزد چنین کسی بر خیز و با او همنشینی مکن ، هر که می خواهد باشد.
- امام رضا (ع) نیز در ذیل همین آیه فرمود: هرگاه شنیدی کسی حق را انکار و تکذیب می کند و زبان به بدگویی از اهل حق گشوده است از پیش او بر خیز و با وی همنشینی مکن .

- پیامبر خدا (ص): هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد نباید در مجلسی که در آن از امامی بدگویی یا از مسلمانی غیبت می‌شود، بنشیند.
- چون به یادت آمد با آن مردم ستمکاره منشین)).
- هشت نفرند که اگر مورد اهانت و تحقیر قرار گرفتند نباید کسی جز خود را سرزنش کنند ...
- و کسی که در جایی که شایسته اش نیست بنشیند.
- امام علی (ع): بر سفره ای که در آن شراب نوشیده می‌شود منشینید، زیرا بنده نمی‌داند که چه هنگام مرگش در می‌رسد.
- از نشستن در گذرگاهها پرهیز.
- امام صادق (ع): سزوار نیست مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خداوند می‌شود و او نمی‌تواند آن وضع را تغییر دهد.
- هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد نباید در جای شبهه انگیز بایستد.

مجلسها امانت است .

- پیامبر خدا (ص): مجلسها امانت هستند مگر سه مجلس: مجلسی که در آن خونی به ناروا ریخته شود، مجلسی که در آن زنا شود و مجلسی که در آن مال حرام به ناروا حلال گردد.
- مجلسها امانتند و فاش کردن راز برادرت خیانت است .
- مجلسها امانت است و روا نیست که مؤمنی از مؤمن دیگری، یا فرمود: از برادر مؤمن خود، کار ناپسندی را باز گو کند.
- وقتی دو کس با هم انجمن می‌کنند آنچه میانشان می‌گذرد امانت خداست .
- آن محفل گذشته است فاش سازد.

تشویق به حضور در مجالس ذکر خدا.

- امام علی (ع): بر تو باد به شرکت در مجالس ذکر.
- پیامبر خدا (ص): در باغهای بهشت گردش کنید.
- هرگاه تعدادی از زمینیان انجمن ذکر خدا بر پا کنند تعدادی از فرشتگان در آن انجمن بنشینند.
- مجلسها سه گونه است: پر سود و غنیمت، سالم و پزمرده .
- یاد خدا شود، محفل سالم محفل خاموش و ساکت است و محفل پزمرده آن است که به باطل پرداخته شود.
- امام باقر (ع): مردم سه گونه اند: سالم و غنیمت برده و بر باد رفته .
- برده آن است که ذکر و یاد خدا گوید و بر باد رفته کسی است که زبان به بدگویی از مردم گشاید.
- لقمان (ع): مجلسها را زیر نظر بگیر، اگر مردمانی را دیدی که ذکر خدای عزوجل می‌گویند با آنان بنشین، چه، اگر تو دانشمند باشی دانشت تو را سودمی بخشد و آنان بر دانش تو می‌افزایند و اگر از علم بی بهره باشی آنان به تو دانش آموزند، شاید که خدا بر آنان رحمت آورد و رحمت او شامل تو نیز بشود.
- امام سجاد (ع) در دعا عرض می‌کند: ما را از آنان قرار ده که به سبب یاد تو از خواهشهای نفسانی باز می‌مانند ...
- چندان که رطوبت زبان خدا گویان در مجالس پراکنده می‌شود .
- امام صادق (ع): هرگاه عده ای در محفلی گرد آیند و در آن ذکر خدا و ما نکنند آن محفل در روز قیامت برای آنان مایه دریغ خواهد بود.

- پیامبر خدا (ص): هرگاه باغی از باغهای بهشت دیدید در آن به گردش درآیید.

بهشت چیست؟

فرمود: محفل مؤمنان.

- امام رضا (ع): هر کس در مجلسی که یاد و نام ما در آن زنده نگه داشته می شود بنشیند، در آن روزی که دلها می میرند دل او نمیرد.

- امام صادق (ع) به فضیل فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟

عرض کرد: آری، فدایت شوم.

این مجالس را دوست دارم.

هر کس از ما یاد کند یا در حضور او از ما یاد شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او راببخشد اگر چه از کفهای دریا فزونتر باشد.

تشویق به یاد کردن خدا در هنگام برخاستن .

- پیامبر خدا (ص): کفاره نشستن این است که بگویی: خدایا! پاک و منزهی تو و ستایش از آن توست .

بیامرز.

- امام باقر (ع): هر که خواهد با پیمانۀ پر مزد گیرد، باید هنگامی که می خواهد از جای خود برخیزد بگوید: ای پروردگار عزت و شکوه! پاک و منزهی تو از هر توصیفی، درورد بر فرستادگان خدا و ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است .

- امام علی (ع): هر کس که خواهد با پیمانۀ پر مزد گیرد باید آخرین سخنش این باشد: ای پروردگار شکوه! تو پاک و منزهی ...

برای چنین کسی به ازای هر مسلمان یک ثواب و حسنه منظور می شود .

- پیامبر خدا (ص): هرگاه بهم رسیدید سلام گوئید و دست دهید و چون از هم جدا شدید با آمرزش خواهی یکدیگر را ترک کنید.

- امام صادق (ع): پیامبر خدا هرگاه از مجلسی بر می خاست، اگر چه زمانی کوتاه در آن جا نشسته بود، بیست و پنج مرتبه از خدا آمرزش می طلبید.

همنشینی .

همنشین .

- امام علی (ع): همنشین خوب نعمت است و همنشین بد بلا و مصیبت .

- همنشینی با همنشین بد مجمع همه بدیهاست .

با که همنشینی کنیم؟ .

- پیامبر خدا (ص): حواریان عیسی (ع) عرض کردند: یا روح الله! پس با چه کسی همنشین شویم؟

- فرمود: با آن که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت تشویق کند.
- امام سجاد (ع): مجالس پاکان فراخوان به سوی صلاح و پاکی است .
- در دعا عرض می کند: یا شاید در محفل دانشمندانم ندیدی که مرا فرو گذاشتی یا شاید مرا در میان بی خبران دیدی که از رحمت نومیدم گردانیدی , یا شاید مرا دمخور محافل هرزگان یافتی که با آنان تنهایم گذاشتی .
- لقمان (ع): فرزندم! با دانشمندان نشست و برخاست کن و زانو به زانوی آنها بنشین , چه , خداوند عزوجل دلها را با نور حکمت زنده می گرداند همچنان که زمین را با بارش آسمان زندگی می بخشد.
- امام علی (ع): با بردباران بنشین که بردباریت افزون می شود.
- با دانشمندان بنشین که خوشبخت می شوی .
- با دانشمندان بنشین تا برداشت افزوده گردد, تربیت و ادب نیکو شود و روانت پاکیزگی گیرد.
-
-
- با فرزندگان همنشینی کن تا خردت کمال یابد و شرافت نفس یابی و نادانی از تو رخت بریندد.
- پیامبر خدا (ص): با نیکوکاران بنشین , زیرا اگر کار خوبی انجام دهی تو را می ستایند و اگر خطایی کنی سرزنش نمی کنند.
- امام علی (ع): همنشینی با فرزندگان خردها را زنده می کند و جانها را شفا می بخشد.
- با تهیدستان بنشین تا شکرگزاریت (از خدا) زیاد شود.
- پیامبر خدا (ص): از دانشمندان پرسیده, با فرزندگان سخن بگویند و با تهیدستان بنشینید.
- تنها در محضر دانشمندان نشینید که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرا می خوانند: از دودلی به یقین , از ریا به اخلاص , از دنیا خواهی به دنیا گریزی , از تکبر به فروتنی و از فریبکاری به خیر خواهی .
- ای پسر مسعود! باید که همنشینان تو نیکان باشند و برادرانت پرهیزگاران و پارسایان , چه آن که خدای تعالی در کتاب خود فرموده است: ((در آن روزه, دوستان با یکدیگر دشمن باشند مگر پرهیزگاران)).
- از سخنان خدای تعالی به موسی: ای موسی! با آنان که گرد گناه نمی گردند نیکو و پاکیزه سخن بگوی و همنشین آنان باش و ایشان را همراز خود بگیر و با آنان بجوش تا با تو بجوشند.
- لقمان (ع): فرزندم! هرگاه به انجمنی در آمدی بر آنان درود گوی و آن گاه کنارشان بنشین و سخنی مگوی تا آنهازبان به سخن گشایند.
- دیگر برو.
- پیامبر خدا (ص): مسکین منش باشید و مسکینان را دوست دارید و با آنان بنشینید و کمکشان کنید.
- توانگران دوری ورزید و بر آنان رحم و دلسوزی کنید و از اموالشان چشم برگیرید.
- امام علی (ع): ای مردم! خوشا آن که ..
- با مردمان دانا و مهربان بنشیند و با فرو دستان مستمند آمیزد!
- با پاکدامنان و فرزندگان بنشین و با آنان زیاد بحث و گفتگو کن , زیرا اگر نادان باشی تو را دانش آموزند و اگر دانا باشی بر دانشت افزوده شود.

- امام سجاد (ع) : حق همنشین تو آن است که : با او نرم و مهربان باشی ، در هنگام گفتگو با او به انصاف رفتار کنی ، جز با اجازه او از جای خود بلند نشوی ، اگر در کنار تو نشست بتواند بدون اجازه تو برخیزد و برود ، لغزشهایش را فراموش کنی ، خوبیهایش را به یاد داشته باشی و جز خیر و خوبی به او نگویی .

همنشینان ناشایسته .

- پیامبر خدا (ص) : همنشینی با سه کس دل را می میراند: همنشینی با فرومایگان ، گفتگو با زنان و نشستن با توانگران .
- امام علی (ع) : همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است .
- کسی که با نادان بنشیند خردمند نیست .
- آنان که با بدان همنشینی می کنند از گزندهای بلا و گرفتاری در امان نیستند .
- در مناهی پیامبر (ص) آمده که آن حضرت از گفتگویی که به غیر خدای عزوجل فرا می خواند نهی فرمود .
- امام صادق (ع) : با بدعتگزاران دوستی و همنشینی نکنید که در نظر مردم شما هم مانند یکی از آنها خواهید بود .
- پیامبر خدا (ص) : از همنشینی با مردگان پرهیزید .
- توانگری که توانگریش او را سرمست کرده باشد .
- امام صادق (ع) : از همنشینی با شهریاران و دنیا پرستان پرهیزید که این کار دین شما را می برد و نفاق و دورویی می آورد و این دردی سخت و بی درمان است ، نیز سنگدلی به بار می آورد و فروتنی را می زداید ، با مردمان همتای خود و افراد متوسط (جامعه) همنشینی کنید که کانهای جواهر را در میان آنها می یابید .
- امام علی (ع) : از بدان دوری کنید و با نیکان بنشینید .
- آمیزش با دنیا پرستان دین را عیناک می کند و یقین را سست .

جماعت .

دست خدا با جماعت است .

- پیامبر خدا (ص) : دست خدا بر سر جماعت است و شیطان همراه کسی که با جماعت (جامعه مسلمان) ناسازگاری کند می رود .
- ای مردم ! به جماعت و یکپارچگی روی آرید و از پراکندگی پرهیزید .
- دست خدا بر سر جماعت است ، هرگاه فردی از جماعت جدا شود شیطان او را می رباید ، همچنان که گرگ گوسفند جدا مانده از رمه را .
- هر کس یک وجب از جماعت جدا شود حلقه اسلام را از گردن خود برداشته است .
- دست خدا با جماعت است .
- جماعت و یکپارچگی رحمت است و پراکندگی عذاب .

معنای جماعت .

- امام علی (ع) --- در پاسخ به پرسش از معنای سنت ، بدعت ، جماعت و تفرقه فرمود: به خدا سوگند سنت همان سنت محمد

- (ص) است و بدعت آنچه خلاف آن باشد و به خدا قسم جماعت همدست شدن با اهل حق است هر چند اندک باشند و تفرقه همدستی با اهل باطل است هر چند بسیار باشند .
- امام صادق (ع) : از پیامبر خدا (ص) درباره جماعت امتش سؤال شد فرمود: جماعت امت من همان اهل حقند هر چند شمارشان اندک باشد.
- پیامبر خدا (ص) --- در پاسخ به این سؤال که جماعت امت تو چیست ؟
- : آنان که بر حق باشند هر چند ده نفر باشند!.

فراهم نیامدن امت بر گمراهی .

- پیامبر خدا (ص) : امت من هرگز بر گمراهی فراهم نمی آیند.
- به جماعت روی آرید که دست خدا بر سر جماعت است .
- گرد نمی آورد.
- خدای عزوجل هرگز امت مرا بر گمراهی گرد نمی آورد.
- است .
- امت من هرگز بر گمراهی اجتماع نمی کنند.
- خدای تعالی امت مرا از فراهم آمدن بر گمراهی نجات داده است .
- خدای تعالی امت مرا بر گمراهی گرد نمی آورد.
- سوی آتش برده شود.

جمعه .

روز جمعه .

- قرآن .
- ((و قسم به گواه و گواهی شده)).
- در مجمع البیان , ذیل این آیه می گوید: در این زمینه چند قول است : یکی آن که از ابن عباس و قتاده و نیز از امام باقر و امام صادق و پیامبر نقل شده است که ((گواه , روز جمعه است و گواهی شده , روز عرفه)).
- امام صادق (ع) در تفسیر همین آیه می فرماید: شاهد (گواه) روز جمعه است و مشهود (گواهی شده) روز عرفه .
- پیامبر خدا (ص) : روز جمعه مهتر روزهاست و نزد خداوند عزوجل از روز قربان و روز فطر نیز ارجمندتر است .
- امام باقر (ع) : خیر و شر در روز جمعه دو چندان می شود.
- در روز جمعه (ثواب) صدقه دو چندان می شود, زیرا روز جمعه بر دیگر روزها فضیلت دارد.

تشویق به شاد کردن خانواده در روز جمعه .

- امام علی (ع) : هر روز جمعه مقداری میوه به خانواده خود نوبر دهید تا از آمدن جمعه خوشحال شوند.

غسل جمعه .

- پیامبر خدا (ص) : ای علی ! مردم باید هر هفت روز یک بار غسل کنند (حمام روند).
 خوراک روزانه ات را بفروشی و گرسنه بمانی ، زیرا هیچ امر مستحبی بالاتر از غسل جمعه نیست .
 - اصبح بن نباته : علی (ع) هرگاه می خواست کسی را سرزنش کند می فرمود: تو حتی از کسی که غسل روز جمعه را ترک می کند ناتوانتری .
 احادیثی که در فضیلت غسل جمعه وارد شده بسیار زیاد است .

آمیزش جنسی .

آمیزش جنسی .

- امام علی (ع) در پاسخ به این که جماع چیست ؟
 فرمود: پرده شرمی کنار می رود و شرمگاههایی به هم می آمیزند.
 زیاده روی در آن پیری می آورد، چون از آن حالت به درآید پشیمان شود، میوه حلالش فرزند است که اگر زنده ماند مایه فتنه باشد و اگر بمیرد مایه غم و اندوه شود.
 - هر که خواهد جاویدان ماند --- که البته جاودانگی در کار نیست --- باید بدهکاری کم داشته باشد، سحر خیز باشد و بازانان کمتر نزدیکی کند.
 - هر کس زیاد زن گیرد رسواییها او را در میان گیرند.
 - یکی از شیعیان : امام صادق (ع) از ما پرسید: چه چیز از همه لذتبخش تر است ؟
 عرض کردیم : هیچ چیز.
 لذتبخش ترین چیزها نزدیکی کردن با زنهاست .
 - امام صادق (ع) : مردم در دنیا و آخرت لذتی بهتر از لذت زن نچشیده اند ...
 بهشتیان در بهشت از چیزی به اندازه نکاح لذت نمی برند، نه از خوراکیها و نه از نوشیدنیهای آن .

زیبایی .

خدا زیباست ، زیبایی را دوست دارد.

قرآن .
 ((ای فرزندان آدم ! برای شما جامه ای فرستادیم که شرمگاهتان را می پوشاند و زینتی است .
))(بگو: چه کسی زیوری را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است ؟
 بگو: این چیزها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و در روز قیامت [نیز] ویژه آنانست .))
 - امام علی (ع) : همچنان که دوست دارید افراد غریبه شما را در بهترین هیات ببینند و خود را برای آنها می آرایید وقتی نزد برادر مسلمان خود می روید نیز خویشان را بیارید.
 - امام صادق (ع) : لباس زیبا بپوش ، زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، اما باید از حلال باشد.
 - پیامبر خدا (ص) : خداوند متعال زیباست ، زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند.
 او فقر و فقرنمایی را دشمن دارد.

- خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد.

می‌دارد.

- امام صادق (ع) : خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و بینوایی و قیافه فقرآلود را ناخوش می‌دارد.

خداوند به بنده ای نعمتی دهد دوست دارد اثر آن را در او ببیند.

را خوشبو کند، خانه اش را گچکاری کند، جلو در حیاط خود را بروبد حتی روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند.

- امام رضا (ع) : روایت می‌کنم که خدای تبارک و تعالی زیبایی و آراستگی را دوست دارد و فقر و فقرنمایی رادشمن می‌دارد.

- امام صادق (ع) : پیامبر خدا (ص) مردی را دید که موهای سرش ژولیده، لباسش کثیف و چرکین و سر و وضعش پریشان و به هم ریخته است، فرمود: بهره بردن (از نعمتهای الهی) و نمایاندن نعمت جز دین است.

- پیامبر خدا (ص) : خدای تعالی دوست دارد وقتی بنده اش نزد برادران خود می‌رود با هیاتی پرداخته و آراسته برود.

لباس خوب بپوشید و خانه هایتان را آباد کنید تا در میان مردم مانند خال رخساره باشید.

- مقداری از سیل و موهای بینی خود را بگیرید و به خودتان برسید، زیرا این کارها بر زیبایی شما می‌افزاید.

چهره زیبا.

- امام علی (ع) : رخسار زیبا نخستین خوشبختی از دو خوشبختی است.

- نکورویی آغاز خوشبختی است.

- زیبایی رخسار مؤمن از حسن عنایت خداست به او.

- پیامبر خدا (ص) : آفت زیبایی غرور است.

- در زبور آمده است : هر کس مرتکب گناهان شود و از زیبایی خود دچار غرور گردد، به خاک بنگرد که چگونه در گورها با چهره‌ها بازی می‌کند و آنها را پوسیده و متلاشی می‌سازد.

- پیامبر خدا (ص) : بهترین چیزی که به مرد مؤمن داده شده خوی نیکوست و بدترین چیزی که به انسان داده شده دل بد در چهره زیباست.

- امام باقر (ع) : هر بنده ای که زیباروی و بی‌عیب باشد و سپس در برابر خداوند فروتنی کند از بندگان خالص و خاص خداست.

خوبی را در خوشرویان بجوید.

- پیامبر خدا (ص) : خیر و خوبی را نزد خوشرویان بجوید.

- خوبی را در میان خوشرویان طلب کنید.

- خوبی را در خوشرویان بجوید.

- نیازهای خود را از خوشرویان بخواهید، زیرا اگر نیاز تو را برآورده کند با چهره ای گشاده چنان کند و اگر دست رد به سینه ات زند باز با چهره ای گشاده چنین کند.

زشترویی که در هنگام نیاز خواهی از او خوشرو می‌شود.

- خیر و خوبی را نزد خوشرویان بجوید، زیرا کرده‌های آنان به زیبایی زینده تر است.

ارج نهادن به مو.

- پیامبر خدا (ص): موی زیبا پوششی خدایی است، پس آن را ارج نهدید.
- هر کس مو بگذارد باید خوب به آن برسد و گرنه کوتاهش کند.

زیبایی درون.

- امام علی (ع): خرد زنان در زیبایی آنهاست و زیبایی مردان در خردشان.
- امام عسکری (ع): نکویی صورت زیبایی ظاهر است و نکویی خرد زیبایی درون.
- امام علی (ع): خداوند عزوجل چهره (و زیبایی) زن را در رخسار او و چهره (و زیبایی) مرد را در گفتارش قرار داده است.
- پیامبر خدا (ص): زیبایی در زبان است.
- زیبایی مرد زبان (او) است.
- در پاسخ به این که: زیبایی مرد به چیست؟
- فرمود: به درست گفتن سخن حق.
- امام علی (ع): نیکو خردی، زیبایی بیرونی و درونی است.
- پیامبر خدا (ص): زیبایی هر کس، شیوایی زبان اوست.
- زیبایی، گفتن سخن درست و حق است، و کمال کردار نیکو و صادقانه.
- امام علی (ع): زیبایی پیدا رخسار نیکوست و زیبایی نهان، منش نیکو.
- زیبایی مرد بردباری اوست.
- زیبایی مرد وقار و سنگینی است.
- زیبایی مؤمن پارسایی اوست.
- زیبایی بنده فرمانبرداری است.
- زیبایی آزاده دوری کردن از ننگ و عار است.
- زیبایی زندگی قناعت است.
- زیبایی نیکی کردن، منت نهادن است.
- زیبایی قرآن سوره بقره و آل عمران است.
- زیبایی کار خوب، تمام کردن آن است.
- زیبایی دانشمند عمل کردن به دانشش می باشد.
- زیبایی علم نشر آن است.
- هیچ جمالی زیباتر از خرد نیست.
- جامه ای زیباتر از سلامتی نیست.

خودآرایی.

- امام علی (ع): خودآرایی مردانگی آشکار است.

- خود آرایی از اخلاق مؤمنان است .

- هرگاه اهل بذل و بخشش کم شوند خود آرایان از میان بروند.

جنابت .

جنابت .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به نماز برخاستید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهایتان را تا برآمدگی پیشین مسح کنید.

- امام باقر (ع) : هرگاه انسان جنب بخورد چیزی بخورد و بیاشامد، دست و صورت خود را بشوید و آب در دهان بگرداند، آن گاه بخورد و بیاشامد.

- امام علی (ع) : مسلمان در حالی که جنب است نمی خوابد و جز با حالت پاک به بستر خواب نمی رود. نیافت با خاک تیمم کند.

سپاه .

سپاه .

- امام علی (ع) در فرمان حکومت مصر به اشتر می فرماید: ((سپاهیان ، به اذن خدا، دژهای مردمند و زیور والیان و مایه توانمندی و ارجمندی دین و وسیله امنیت .

و سپاهیان نیز جز با خراجی که خداوند برای آنها مقرر فرمود است ، قوام نمی گیرند، آنان به وسیله خراج در جهاد بادشمنانشان توانا می شوند و کار خود را بدان سامان می دهند .

..

پس از سپاهیان خود آن کس را به فرماندهی برگزین که به نظر تو برای خدا و پیامبر او و پیشوایت از همه خیرخواه تر است و از همه پاکدامن تر و بردبارتر می باشد، کسی که دیر به خشم آید و با پوزش (فرد مورد غضب) آرام گیرد، با ناتوانان مهربان باشد و با زورمندان قاطع ، خشونت او را بر نیانگیزد و ناتوانی او را بر جای نماند.

- در همان جا نیز می فرماید: باید گزیده ترین سران سپاه نزد تو آن کس باشد که با دیگران همیاری کند و آنچه دارد به آنان ببخشد چندان که خود و خانواده شان را که بر جای گذاشته اند بخوبی تامین کنند تا همگی در جهاد و مبارزه با دشمن هم آهنگ شوند.

بر آور و پیوسته از آنان ستایش و تقدیر کن و زحمت سختی دیدگان را به زبان آر، که یاد کردن فراوان از کارهای خوب آنان به خواست خدا دلیران را برانگیزد و ترسوی سست اراده را تشویق کند.

- هر کس از یاری سپاه خود دست کشد دشمنانش را یاری داده است .

- آفت سپاه سرپیچی از فرماندهان است .

سپاهیان خدا.

قرآن .

((سپاهیان آسمانها وزمین از آن خداست و خداوند هماره دانا و حکیم است)).
 ((و از آن خداست سپاهیان آسمانها و زمین و خداوند هماره پیروزمند و حکیم است)).
 ((و شمار سپاهیان پروردگارت را جز خود او نداند)).

پیروزی سپاهیان خدا.

قرآن .

((ما درباره بندگانمان که به رسالت می فرستیم از پیش تصمیم گرفته ایم .
 ((آنان که می دانستند با خدا دیدار خواهند کرد گفتند: چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری به خواست خدا غلبه کرده که خدا با شکیبایان است .
 چون با جالوت و سپاهیانش رو به رو شدند گفتند: ای پروردگار ما! بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را ثابت قدم گردان و ما را بر گروه کافران پیروز ساز.
 پس به خواست خدا آنان را شکست دادند)).

سپاهیان نامرئی .

قرآن .

((آن گاه خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریانی که آنها را نمی دیدید فرو فرستاد)).
 ((اگر شما یاریش نمی کنید، قطعاً خدا یاریش کرده ...
 خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و با لشکریانی که شما آن را نمی دیدید تاییدش کرد)).
 ((از نعمتی که خدا به شما داده است یاد کنید بدان هنگام که لشکریانی بر شما تاخت آوردند و ما باد را و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر سرشان فرستادیم)).
 بهشت .

بهشت .

قرآن .

((به سوی آمرزش پروردگار خود و بهشتی بشتابید که پهنای آن آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است)).
 ((به سوی آمرزش پروردگارتان و به سوی بهشتی بشتابید که پهنای آن مانند پهنای آسمان و زمین است)).
 - امام علی (ع) : هان ! من چیزی مانند بهشت ندیده ام که جوینده اش خواب باشد و نه مانند دوزخ که گریزان از آن در خواب باشد.
 - شما که ناگزیر میل و خواهش دارید پس خواهش خود را متوجه بهشتی کنید که به پهنای آسمانها و زمین است .
 - امام باقر (ع) : ای که خواهان بهشتی ! وه ! چه خوابت دراز است و مرکبت کند و همتت سست ! شگفتا از این طالب و مطلوب ! و ای گریزان از دوزخ ! چه تند مرکبت را به سوی آن می رانی ؟
 ! و چه زود به دست می آوری آنچه را که به دوزخت می افکنند؟

!

- پیامبر خدا (ص): هر که مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای خوب بکوشد.
- امام سجاد (ع): بدانید که هر کس مشتاق بهشت باشد به سوی خوبیها بشتابد و از خواهشهای نفس کناره گیرد و هر که از آتش بترسد، از گناهان خود به درگاه خداوند زود توبه برد و از حرامها باز ایستد.
- امام علی (ع): بهشت برترین هدف است.
- بهشت سرانجام رستگاران است.
- بهشت سرای امنیت و آسایش است.
- بهشت پاداش کسی است که (از خدا) فرمان برد.
- بهشت هدف پیش افتادگان است و آتش پایانه و اماندگان.
- دنیا سرای شقاوت پیشگان است و بهشت سرای پرهیزگاران.
- خیری که در پی آن آتش بود خیر نتوان شمرد و شری که در پس آن بهشت باشد شر نیست.
- بهشت ناچیز است و هر بلایی جز آتش عافیت.

عظمت نعمتهای بهشت .

قرآن .

- ((و هیچ کس از آن روشنی چشم خبر ندارد که به پاداش کارهایی که می کرده اند، برایشان اندوخته اند)).
- پیامبر خدا (ص): خدای تعالی فرموده است: برای بندگان نیک کردار خود چیزهایی فراهم آورده ام که نه چشمی دیده است و نه گوشی شنیده است و به ذهن هیچ بشری خطور نکرده است.

جانهای شما بهایی جز بهشت ندارد.

قرآن .

- ((خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد)).
- امام علی (ع): جانبهای شما جز بهشت نیست و پس آن را جز به بهشت مفروشید.
- هر کس جان خود را جز در قبال بهشت بفروشد، به رنج و مصیبت سختی گرفتار آمده است.
- هر کس جان خود را به چیزی جز نعمتهای بهشت بفروشد به آن ستم کرده است.

بهای بهشت .

- امام صادق (ع): جمله ((لا اله الا الله)) بهای بهشت است.
- پیامبر خدا (ص): پاداش کسی که خداوند نعمت یکتاپرستی را به او عطا کرده است، چیزی جز بهشت نیست.
- خدای عزوجل فرموده است: پاداش کسی که نعمت یکتاپرستی را به او داده ام چیزی جز بهشت نیست.
- خدای جل جلاله می فرماید: لا اله الا الله دژ من است و پس هر که به دژ من درآید از عذابم ایمن باشد.
- هر کس بمیرد و بداند که خدا حق است وارد بهشت شود.
- امام علی (ع): بهای بهشت کار نیک و شایسته است.

- بهای بهشت دل برکندن از دنیا است .

شرطهای رفتن به بهشت .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس از روی اخلاص بگوید لا اله الا الله (خدایی جز الله نیست) به بهشت رود و اخلاص آن به این است که لا اله الا الله او را از آنچه خدای عزوجل حرام کرده است باز دارد.

- امام رضا (ع) در حدیث سلسله الذهب از قول پدران بزرگوارش (ع) فرمود: شنیدم پیامبر خدا می فرماید: شنیدم جبرئیل می فرماید: از خدای جل جلاله شنیدم که می فرماید: لا اله الا الله دژ من است , پس هر که به دژ من درآید از عذاب من ایمن باشد.

راوی می گوید: چون شتر به راه افتاد آن حضرت بانگ برآورد: آن شرایطی دارد و من یکی از شرایط آنم .

- پیامبر خدا (ص) : جمله لا اله الا الله نزد خدا بزرگ و گرامی است .

زبان آورد مال و جاننش در امان است اما سرانجامش آتش باشد.

- مردی خدمت امام باقر (ع) آمد و از این حدیث پیامبر پرسید که فرموده است : هر کس بگوید: خدایی جز الله نیست به بهشت می رود, امام باقر (ع) فرمود: خبر درست است .

لا اله الا الله شروطی دارد و آگاه باش که من یکی از شروط آن هستم .

عوامل رفتن به بهشت .

قرآن .

((هر کس که کاری شایسته کند, چه زن و چه مرد , اگر مؤمن باشد همگی به بهشت می روند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی در حق آنان ستم نمی شود)).

((خداوند جانها و مالهای مؤمنان را خرید, در مقابل اینکه بهشت از ایشان باشد)).

((این بهشتی است که آن را به بندگان پرهیزگار خود میراث می دهیم)).

- امام علی (ع) : بهشت رفتن ارزان است و دوزخ رفتن گران .

- پیامبر خدا (ص) : امت من بیشتر به سبب دو چیز وارد بهشت می شوند : خدا پروایی و خوشخویی .

- در پاسخ به سؤال از عملی که چیزی میان آن و بهشت مانع نشود فرمود: خشمگین مشو, چیزی از مردم مخواه و بر مردم آن پسند که بر خودت می پسندی .

- سه چیز است که هر کس با آنها خدای عزوجل را دیدار کند از هر دری که خواهد وارد بهشت شود: کسی که خوشخو باشد و در آشکار و نهان از خدا بترسد و بحث و ستیزه را رها کند اگر چه حق با او باشد.

- امام باقر (ع) : ده چیز است که هر کس با آنها خدای عزوجل را دیدار کند به بهشت درآید: گواهی دادن به یگانگی خدا, گواهی دادن به پیامبری محمد (ص) , اقرار به آنچه خدا فرستاده است , بر پا داشتن نماز, پرداختن زکات , روزه ماه رمضان , زیارت خانه خدا, دوستی با دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا و دوری کردن از هر مست کننده)).

- پیامبر خدا (ص) به ابوذر فرمود: آیا دوست داری به بهشت روی ؟

[ابوذر گوید:] عرض کردم : آری , پدرم فدایت باد.

- سوار بر شتر خود بود و قصد رفتن به یکی از جنگها را داشت , بادیه نشینی بیامد و رکاب شتر آن حضرت گرفت و عرض کرد: ای رسول خدا! به من کاری بیاموز که با انجام دادن آن به بهشت روم ؟

حضرت فرمود: هر کاری که دوست داری مردم در حقت بکنند تو با آنها همان کن و هر کاری که دوست نداری نسبت به تو انجام دهند تو نیز با آنان چنان مکن .

- به یزید بن اسید فرمود: ای یزید بن اسید! آیا بهشت را دوست داری ؟

پس ، آنچه برای خودت دوست داری برای برادرت دوست بدار .

- امام باقر (ع) : چهار چیز است که هر کس داشته باشد خداوند در بهشت برای او خانه ای بسازد: هر کس یتیم را سرپناه دهد ، به ناتوان رحم کند ، با پدر و مادرش مهربان باشد و با غلامش مدارا کند .

- امام صادق (ع) : چهار کار است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت شود: هر کس حیوان تشنه ای را آب دهد ، یا شکم گرسنه ای را سیر کند ، یا بدن برهنه ای را بپوشاند ، یا گردن در بندی را آزاد کند .

- سه کار است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد خداوند بهشت را بر او واجب گرداند: انفاق کردن در تنگدستی ، خوشرویی با همه عالم و انصاف داشتن .

- امام علی (ع) : خدای سبحان به سبب نیت درست و منش پاک (بندگانش) هر کس را بخواهد به بهشت برد .

- پیامبر خدا (ص) در پاسخ به این پرسش بادیه نشینی که چه کند تا به بهشت رود فرمود: سؤالی مختصر اما پراهمیت پرسیدی .

است که خودت به تنهایی بنده آزاد کنی و فک رقبه آن است که در بهای آزادی او کمک کنی --- به خویشاوند ستمگرمهریانی و نیکی کن ، اگر چنین نکردی ، پس گرسنه ای را سیر کن و تشنه ای را آب ده ، به کار خوب فرمان ده و از کار زشت باز دار ، اگر این هم نتوانستی زبانت را جز از خیر و خوبی فرو بند .

- نیز به بادیه نشین فرمود: گرسنه را سیر کن ، تشنه را آب ده ، به کار نیک فرمان ده و از کار زشت باز دار ، اگر توان این را نداشتی زبانت را از جز خوبی نگه دار ، زیرا با این کار بر شیطان چیره می آیی .

- آیا هر یک از شما دوست دارد به بهشت رود؟

عرض کردند: آری ، ای رسول خدا .

مرگ را در مقابل دیدگان خود قرار دهید و از خدا چنان که شاید شرم دارید .

- در پاسخ به این پرسش مردی که : چه کنم تا به بهشت روم ؟

فرمود: مشکی نو خریداری کن و با آن آنقدر مردم را آب بده تا آن را فرسوده و پاره کنی ، زمانی که مشک را پاره کرده باشی ، به عمل بهشت دست یافته ای .

- امام علی (ع) : هر کس شش خصلت در او جمع شود به بهشت درآید و از آتش برهد: کسی که خدا را بشناسد و فرمانش برد و شیطان را بشناسد و نافرمانیش کند ، حق را بشناسد و پیرویش نماید و باطل را بشناسد و از آن بپرهیزد و دنیا را بشناسد و دورش افکند و آخرت را بشناسد و آن را بجوید .

- مردی از حضرت مسیح (ع) پرسید: ای آموزگار خوبی ! مرا به کاری راهنمایی کن که به سبب آن به بهشت دست یابم ، فرمود: در نهان و آشکارت از خدا بترس و به پدر و مادرت خوبی کن .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس به اندازه زمان میان دو دوشیدن شتر جهاد در راه خدا نصیبش شود وارد بهشت گردد .

- امام علی (ع) : به بهشت دست نیابد مگر کسی که باطنش نیکو و نیتش خالص باشد .

- پیامبر خدا (ص) : وارد بهشت نشود مگر نفسی که در برابر خدا تسلیم باشد .

بهشت پوشیده از ناخوشیهاست .

قرآن .

((آیا می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت ، حال آن که هنوز آنچه بر پیشینیان شما گذشته بر شما نیامده است ؟ به ایشان سختی و رنج رسید و به لرزه درآمدند تا آن جا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند گفتند: پس ، پیروزی خدا کی خواهد بود؟

بدان که پیروزی خدا نزدیک است)) .

((آیا می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت و حال آن که هنوز خدا معلوم نکرده که از میان شما چه کسانی جهاد می‌کنند و چه کسانی پایداری می‌ورزند؟

((

((و اما هر کس که از عظمت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی بازداشته ، همانا بهشت جایگاه اوست)) .

- امام رضا (ع) : هر کس از خدا بهشت بخواد و در برابر سختیها پایداری نوزد بیگمان خود را ریشخند کرده است .

- امام علی (ع) : رسول خدا (ص) می فرمود: گرداگرد بهشت را سختیها گرفته است و گرداگرد دوزخ را شہوتها .

که چیزی از طاعت خدا نیست مگر آن که با کراهت انجام می‌گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست مگر آن که با میل صورت می‌پذیرد .

- امام باقر (ع) : بهشت در احاطه ناملایمات و بردباری است ، پس ، هر که در دنیا بر ناملایمات صبر کند به بهشت رود ، و دوزخ در احاطه لذتها و خواهشهای نفس است ، پس هر که لذت و خواهش نفس را برآورده کند به دوزخ رود .

مجلسی ، رضوان الله علیه می گوید: مضمون این خبر مورد اتفاق شیعه و سنی است .

- پیامبر خدا (ص) : بدانید که کار بهشت به سبب داشتن تپه و ماهور دشوار است و کار دوزخ به سبب خواهشهای نفسانی آسان و هموار .

- امام علی (ع) : هرگز بهشت را به دست نیاورد مگر کسی که با نفس خود مبارزه کند .

- هرگز به بهشت نرسد مگر کسی که برای رسیدن به آن بکوشد .

- با ناملایمات و سختیهاست که بهشت به دست می‌آید .

- مسیح (ع) : خفتن بر بویا و خوردن نان جوین در طلب بهشت آسان است .

- امام علی (ع) : بهشت با آرزو به دست نمی‌آید .

بهشت بر چه کسانی واجب است ؟

- پیامبر خدا (ص) : هر کس به من تضمین دهد که زبان و شهوت خویش را حفظ کند ، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم .

- من برای کسی که بحث و مجادله را رها کند هر چند حق با او باشد و برای کسی که دروغ را هر چند به شوخی ترک گوید و برای کسی که خوشخو باشد خانه ای را در حومه بهشت و خانه ای را در مرکز بهشت و خانه ای را در بالای بهشت ضمانت می‌کنم .

- امام صادق (ع) : چه کسی چهار چیز را به من تضمین می‌دهد تا من چهار خانه در بهشت برای او تضمین کنم ؟

انفاق کن و از تنگدستی مترس ، سلام را در جهان رواج ده ، بحث و جدل را واگذار هر چند حق با تو باشد و با مردم به انصاف

رفتار کن .

- پیامبر خدا (ص) : شش چیز را برای من به عهده گیرید، من برای شما بهشت را به عهده می‌گیرم : هرگاه سخن گفتید دروغ مگویید، هرگاه وعده دادید خلف وعده نکنید، هرگاه امین تان دانستند خیانت نورزید، چشمانتان را (از حرام) فرو بندید، شهوت خویش را حفظ کنید و دست و زبان خود را نگه دارید.

- (حفظ) شش امر را برای من عهده دار شوید من بهشت را برای شما عهده دار می‌شوم : نماز، زکات، امانتداری، شهوت، شکم و زبان را.

- هر کس به من تضمین پنج چیز را بدهد من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم .
چیز کدام است ؟

فرمود: خلوص و صفا با خدای عزوجل، خلوص و صفا با پیامبر او، خلوص و صفا با کتاب خدا، خلوص و صفا با دین خدا، خلوص و صفا با جامعه مسلمانان .

- در حدیث معراج آمده است : ای احمد! به عزت و جلالم سوگند هیچ بنده مؤمنی نیست که انجام چهار کار را به من تعهد سپرد مگر آن که او را وارد بهشت کنم : زبان در کام گیرد و آن را جز به سخنان بجا و سودمند نگشاید، دلش را از وسوسه نگه دارد، مراقب علم و نگاه من به خود باشد و نور دیدگانش گرسنگی باشد.

- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی به مؤمن تضمین داده است که ...

اگر به ربوبیت او و پیامبری محمد (ص) و امامت علی اعتراف کند و فرایض او را به جا آورد وی را در جوار خود سکنا دهد.

بهشت بر چه کسانی حرام است ؟

•

قرآن .

((هر کس به خدا شرک می‌ورزد خداوند بهشت را بر او حرام گردانیده و جایگاهش آتش باشد)).

((درهای آسمان به روی کسانی که آیات ما را تکذیب کرده اند و از آنها سربرافته اند، گشوده نخواهد شد تا آن گاه که شتر از سوراخ سوزن بگذرد((۸)).

- امام کاظم (ع) : بهشت بر سه کس حرام شده است : سخن چین، میگسار و مرد بی غیرت یعنی فاسق .

- پیامبر خدا (ص) : بهشت بر سه کس حرام است : منت گذارنده (بر خدا)، غیبت کننده و میگسار .

- خدای عزوجل می‌فرماید: بهشت بر منت گذار (بر خدا) و بخیل و سخن چین حرام است .

- جبرئیل به من اطلاع داد که بوی بهشت از فاصله هزار سال به مشام می‌رسد لیکن فرزندان خلف و کسی که از خویشاوندان ببرد و

پیرمرد زناکار و کسی که از روی تکبر دامن کشان راه رود و فتنه انگیز و منت گذار و جعظری بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند.

- شداد بن اوس از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: جواظ و جعظری و عتل زنیم به بهشت نمی‌روند.

ممسک و بی خیر، پرسیدم : جعظری چه کسی است ؟

فرمود: آدم درشتخوی خشن .

فرمود: آدم شکم فراخ بدخوی پرخور بیرحم ستمگر.

در خبری دیگر آمده است : عتل : آدم بد کفر.

- پیامبر خدا (ص): آن شب که به آسمان برده شدم پروردگارم جل جلاله، به من وحی فرمود: ای محمد! اگر بنده ام مرا چنان عبادت کند که همچون مشک پوسیده گردد و سپس نزد من آید در حالی که ولایت ایشان [محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)] را نپذیرفته باشد او را به بهشت خود درنیارم.
- حيله گر و خیانتکار به بهشت نمی روند.
- فرزند ناخلف و آدم میگسار به بهشت نمی روند.
- سه کس اند که هرگز بهشت نمی روند: مرد بی غیرت، زن مرد نما ((۹)) و دائم الخمر.
- پیرمرد زناکار، تهیدست گردنفراس و کسی که با کار خود بر خدا منت نهد به بهشت نمی روند.
- امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی به خود سوگند یاد کرده که سه گروه را در بهشت جای ندهد: کسی که فرمان خدای عزوجل را رد کند یا کسی که از فرمان امام هدایتگر سر برتابد و یا کسی که حق مؤمنی را نپردازد.
- پیامبر خدا (ص): زورگو، بخیل و بدرفتار به بهشت نمی روند.
- هر کس سرپرست ملتی شود و به آنها خیانت و دغل ورزد خداوند بهشت را بر او حرام گرداند.

دروازه های بهشت .

قرآن .

((بهشتهای جاویدان که دروازه های آنها به رویشان گشوده است)).

- پیامبر خدا (ص): بهشت را دروازه ای است به نام ((ریان)) (سیراب) که جز روزه داران از آن وارد نشوند.
- بهشت را دروازه ای است به نام ((باب المعروف)) (دروازه خوبی) که جز اهل خوبی از آن وارد نشوند.
- بلال از پیامبر خدا (ص) شنید که می فرماید: دروازه صبر در کوچکی است که یک لنگه دارد و دری از یاقوت سرخ است و آن را حلقه ای نباشد.
- است و بانگ و آهی دارد ...
- و اما دروازه بلا .
- (بلال می گوید): عرض کردم: مگر دروازه بلا همان دروازه صبر نیست؟
- فرمود: نه .

--

--

زرد است و یک لنگه دارد و چه کم اند کسانی که از این در وارد شوند ...

واما دروازه اعظم .

از این دروازه بندگان صالح وارد بهشت می شوند.

- امام علی (ع): بهشت هشت دروازه دارد: دروازه ای که پیامبران و صدیقان از آن وارد می شوند، دروازه ای که شهیدان و صالحان از آن داخل می شوند و پنج دروازه دیگر که شیعیان و دوستان ما از آن وارد می شوند ...
- و یک دروازه دیگر که دیگر مسلمانانی که به یگانگی خدا گواهی دهند و در دلشان ذره ای دشمنی نسبت به ما خاندان نباشد از آن به بهشت در می آیند.
- پیامبر خدا (ص): بهشت را هشت دروازه است ...

هر که خواهد از هشت دروازه وارد شود باید به چهار خصلت چنگ زند: صدقه دادن، بخشندگی، خوشخویی و نیاززدن بندگان خدا.

- همانا دروازه های بهشت در سایه شمشیرهاست .

درجات بهشت .

قرآن .

((و آنان که با ایمان نزد او آیند و کارهای شایسته کنند، درجاتی بلند دارند)).

((بنگر که چگونه بعضیشان را بر بعضی دیگر برتری نهاده ایم و در آخرت درجات و برتریها، برتر و بالاتر است)).

- امام صادق (ع) : نگوئید یک بهشت است .

- پیامبر خدا (ص) : در بهشت درجه روی درجه است چنان که میان آسمان و زمین ! بنده نگاهش را به بالا می دوزد و نوری خیره

کننده بر او می درخشد چندان که نزدیک است دیدگانش را کور کند، او شادمان می شود و می پرسد: این چیست ؟

گفته می شود: این نور برادر مؤمن توست .

می کردیم و اینک اینچنین بر من برتری داده شده است ؟

گفته می شود: او از تو در عمل برتر بود سپس ، موجبات خشنودی دل او (بنده مخاطب) چندان فراهم می آید تا آن که سرانجام

خشنود می شود.

- امام علی (ع) در وصف بهشت می فرماید: بهشت دارای درجاتی است که یکی بر دیگری برتری دارد و دارای منزلی است که

با هم تفاوت دارند.

- امام سجاد (ع) : بر تو باد به قرآن ، زیرا خداوند بهشت را آفرید ...

و درجات آن را به اندازه آیات قرآن قرار داد. پس هر که قرآن بخواند، قرآن به او گوید: بخوان و بالا رو.

مرتبه تر از او نخواهد بود مگر پیامبران و صدیقان .

- پیامبر خدا (ص) : خداوند گروهی را وارد بهشت می کند و به آنها چندان عطا می فرماید که آرزوهایشان برآورده می شود.

پروردگارا! اینان برادران ما هستند و در دنیا با هم بودیم ، پس ، به چه سبب آنها را بر ما برتری دادی ؟

جواب می آید که : هیئات ! زمانی که شما سیر بودید آنان گرسنه بودند، زمانی که شما سیراب بودید آنان تشنه بودند، زمانی

که شما می خوابیدید آنها (به عبادت) بیدار بودند و آن گاه که شما زندگی خوش و آسوده ای داشتید آنان در سختی و ناراحتی به

سر می برند.

- امام علی (ع) : منازل شیعه ما به دیده بهشتیان چنان به نظر می رسد که هر یک از شما ستارگان را در کرانه آسمان به

زحمت می بیند.

درجات ویژه در بهشت .

- پیامبر خدا (ص) : خدای تعالی در بهشت ستونی از یاقوت سرخ آفریده است که روی آن هفتاد هزار قصر است و هر قصری

هفتاد هزار اتاق دارد.

این قصرها را برای کسانی آفریده است که به خاطر او یکدیگر را دوست بدارند و دید و بازدید کنند.

- در بهشت قصری است که وارد آن نشود مگر کسی که ماه رجب را بسیار روزه بدارد.

- در بهشت درجه و مقامی است که به آن دست نیابد مگر پیشوای دادگر یا خویشاوندی که زیاد صلّه رحم به جا آورد و یا عیالوار صبور.

- امام باقر (ع) : خدای عزوجل بهشتی دارد که جز سه کس وارد آن نشود: مردی که درباره خود به حق داوری کند، مردی که به خاطر خدا به دیدن برادر مؤمن خود رود و مردی که برای خدا برادر مؤمن خود را بر خویشتن ترجیح دهد.

- پیامبر خدا (ص) : در بهشت اتاقهایی است که بیرون آن از داخل دیده می شود و درون آن از بیرون .

آن کس از امت من سکنا خواهد گزید که سخن نیکو بگوید، اطعام کند، به همگان سلام گوید، بر روزه مداومت کند و شب هنگام که مردم در خوابند نماز بگزارد.

- در بهشت منزلهایی است که بندگان با اعمال خود بدانها نمی رسند.

زیر آنها ستونی [در آسمان معلقند] .

عالیترین نعمت بهشت .

قرآن .

((خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن بهشتهایی را وعده داده است که جویها در آن جاری است و بهشتیان همواره در آنجا زندگی و نیز خانه هایی نیکو در بهشت جاوید.

پیروزی بزرگ ، خشنودی خداوند است)).

- امام علی (ع) : عالیترین و لذتبخش ترین نعمت بهشت همانا دوست داشتن خدا و دوست داشتن به خاطر خدا و حمد و ستایش خداست .

که حمد و ستایش از آن خداست که پروردگار جهانیان است)).

شور محبت در دل‌هایشان برخیزد و فریاد برآورند: حمد و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است .

- امام سجاد (ع) : آن گاه که بهشتیان وارد بهشت شوند و دوست خدا به باغها و خانه هایش درآید ..

خدای جبار بر آنان مشرف شود و بگوید: آیا به شما بگویم بهتر از آنچه اینک دارید چیست ؟

عرض کنند: پروردگارا! چه چیز بهتر از این وضعی است که ما داریم ؟

...

پس خداوند تبارک و تعالی به آنها فرماید : خشنودی من از شما و محبت من به شما بهتر و بالاتر از این وضع است که دارید ...

سپس امام (ع) این آیه را تلاوت کرد: ((... .

و خشنودی خدا برتر است ، این همان پیروزی بزرگ است)).

- امام صادق (ع) : خداوند را در هر روز جمعه بر بندگان مؤمن خود کرامت و بخششی است ...

هرگاه گرد هم آیند پروردگار تبارک و تعالی برایشان جلوه کند و چون به او بنگرند به سجده در افتند.

- در حدیث معراج آمده است : ای احمد! همانا در بهشت کاخی است ...

ویژه خاصگان : روزی هفتاد بار به آنها می نگرم و با ایشان سخن می گویم ...

آن گاه که بهشتیان از خوراک و نوشیدنی لذت می برند آنان از یاد و سخن و گفته من متلذذ می گردند.

گویی و شکم‌هایشان را از زیاده خوری باز داشته اند.

- امام صادق (ع) --- در توصیف مؤمنان در بهشت --- : خدای تبارک و تعالی فرماید: ای بندگان راستین من! در دنیا از نعمت عبادت من برخوردار شوید، زیرا در آخرت به آن منتعم می شوید.
 - در تفسیر آیه ((پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکویی عطا فرما)) --- : نیکویی در آخرت همان خشنودی خدا و بهشت است و در دنیا وسعت روزی و معاش و خوشخویی .

پایین ترین منازل بهشت .

- پیامبر خدا (ص) : دون پایه ترین فرد بهشت مردی است که هزار سال به قلمرو پادشاهی خود می نگردد و دورترین نقطه آن را می بیند و همسران و خدمتگزاران و اورنگهای خویش را مشاهده می کند.
 - امام صادق (ع) : کمترین فرد بهشت چنان است که اگر جن و انس میهمان او شوند همه را از خوراک و آشامیدنی پذیرائی کند و از آنچه دارد چیزی کم نشود!
 - پیامبر خدا (ص) : موسی (ع) از پروردگارش پرسید: پروردگارا! کمترین فرد بهشت کیست ؟
 فرمود: مردی که بعد از همه بهشتیان وارد بهشت شود.

هزینه ساخت بهشت .

- پیامبر خدا (ص) : آن شب که به آسمان برده شدم به بهشت درآمدم .
 کار دست می کشند.
 هزینه شما چیست ؟
 گفتند: این سخن مؤمن در دنیا : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر (پاک و منزّه است خدا و ستایش از آن خداست و خدایی جز الله نیست و خدا بزرگتر است) .
 - هر کس بگوید سبحان الله (پاک و منزّه است خدا) خداوند به سبب آن یک درخت در بهشت برایش بنشانند، و هر کس بگوید الحمد لله (ستایش از آن خداست) خداوند به سبب آن یک درخت در بهشت برایش بنشانند، و هر کس بگوید لا اله الا الله (خدایی جز الله نیست) خداوند به سبب آن یک درخت در بهشت برایش بنشانند، و هر کس بگوید الله اکبر (خدا بزرگتر است) خداوند به سبب آن یک درخت در بهشت برایش بنشانند.

ای پیامبر خدا! درختهای زیادی در بهشت داریم ؟

! فرمود: درست است ، اما مبادا آتشی بفرستید و

همه آنها را بسوزانید، زیرا خدای عزوجل می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید ..
 کارهای خود را از بین نبرید)).
 صفت بهشت .

قرآن .

((صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده ، آب از زیر درختانش روان است و میوه ها و سایه هایش همیشگی است .
))(وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده این است که در آن نهلهایی است از آبهایی تغییر ناپذیر و نهلهایی از

شیری که طعمش دگرگون نمی‌شود و نهرهایی از شراب که آشامندگان از آن لذت می‌برند و نهرهایی از عسل مصفا.

- امام علی (ع): بهشتی که خدای تعالی به مؤمنان وعده داده است چشم بینندگان را خیره می‌کند.

است یکی برتر از دیگری و منازلی است یکی بالاتر از دیگری.

اقامت کننده در آن کوچ نمی‌کند و جاویدان در آن پیر نمی‌شود و ساکن آن آسیبی نمی‌بیند، اهل آن از مرگ درامانند و

هراسی به دل راه نمی‌دهند، زندگی به کام آنهاست، نعمت برایشان پایدار است در جویهایی از آبهایی تغییرناپذیر و نهرهایی

از شیر که طعمش دگرگون نمی‌شود و نهرهایی از شراب که آشامندگان از آن لذت می‌برند.

- لذتها و خوشیهای بهشت دل را نمی‌زند، انجمن آن از هم نمی‌پاشد، ساکنانش در پناه خدای رحمانند و در برابر آنها غلامانی

با طبقهای زرین پر از میوه و سبزیهای خوشبو ایستاده‌اند.

- به احنف بن قیس فرمود: ای احنف! نکنند نگاه تو به دنیا تو را غافل کرده است از خانه ای که خداوند سبحان آن را از

مروارید سپید آفرید و نهرها در آن جاری کرد و آن را از دخترکان نورسته سیه چشم بیاکند و سپس اولیا و فرمانبرداران خود را در

آن جای داد.

وارد شده‌اند.

- اگر دیده دلت را به سوی آنچه از بهشت برای تو وصف می‌شود بیفکنی هر آینه نفس تو از خواهشها و خوشیها و زیب

وزیورهای مناظر دنیادوری کند و بانندیشیدن در جنبش شاخه‌های درختانی که بر کنار جویهای بهشت ریشه‌های آنها در تپه

های مشک پنهان است ...

حیران و سرگشته شود ...

ای شنونده! اگر دل خود را برای رسیدن به این منظره‌های دل‌انگیز مشغول داری جانت از شوق آن برآید و برای رسیدن هر

چه زودتر به آنها از همین مجلس من به همسایگی خفتگان در گورها روی.

- امام باقر (ع): زمین بهشت، مرمرهایش نقره است و خاکش ورس و زعفران و خاکروب اش مشک و سنگ ریزه‌هایش در و

یاقوت.

- امام صادق (ع): کمترین نعمت بهشتیان چنان است که بویش از فاصله هزار سال به مسافت دنیا به مشام می‌رسد.

- پیامبر خدا (ص): هر آینه جایگاه یک تازیانه در بهشت بهتر است از دنیا و هر آنچه در دنیا است.

- امام صادق (ع): در بهشت درختی است که بادهای بهشت به فرمان خدا وزیدن می‌گیرند و آن درخت آهنگهایی می‌زند که

خلایق به زیبایی آنها نشنیده‌اند آن گاه فرمود: این پاداش کسانی است که در دنیا از ترس خدا گوش سپردن به ساز و آواز را

ترک کرده باشند.

نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود.

- امام علی (ع): رسول خدا (ص) به من فرمود: تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می‌شود.

می‌شوم؟

! فرمود: آری، (زیرا) تو پرچمدار من در آخرتی، همچنان که در دنیا پرچمدار من هستی و پرچمدار پیشرو است.

- امام باقر (ع): نخستین بهشتیانی که وارد بهشت می‌شوند نیکوکارانند.

- پیامبر خدا (ص): نخستین خلق خدا که وارد بهشت می‌شوند تهیدستانند.

- نخستین کسی که داخل بهشت می‌شود شهید است و بنده ای که نیکو عبادت پروردگارش را کرده باشد.

- سه گروه پیش از همه وارد بهشت می شوند: شهید در راه خدا، برده ای که بردگیش او را از طاعت خداوند گارش باز نداشته است و تهیدست عیالوار پاکدامن .
- امام علی (ع) : مردمانی به سوی بهشتهای جاویدان پیشی گرفته اند که از دیگران نه بیشتر روزه می گرفتند، نه بیشتر نماز می خواندند و نه بیشتر حج و عمره می کردند بلکه چون پند و اندرزهای خدا را دریافتند و پذیرفتند.
- پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: نخستین چهار نفری که وارد بهشت می شوند من هستم و تو و حسن و حسین .
- نخستین گروه بهشت تهیدستان مهاجری هستند که سپر بلایا و سختیها می باشند.

بهشتیان .

- پیامبر خدا (ص) : آیا اهل بهشت را به شما شناسانم ؟
- ! هر ناتوان مستضعفی که اگر به خدا سوگند خورد خداوند سوگندش را تصدیق کند.
- به شما معرفی نکنم ؟
- هر گردنفر از مالدار خسیس .
- همانا بهشتیان زولیدگان گرد گرفته هستند، همانان که چون از امیران بار خواهند به آنان بار داده نشود و چون به خواستگاری روند کسی به آنان همسر ندهد و هر گاه سخن بگویند کسی به سخنانشان گوش ندهد نیازهایشان درسینه هایشان انباشته است .
- امام علی (ع) : همانا اهل بهشت هر مؤمن آرام و با وقار و نرمخویی است .
- پیامبر خدا (ص) : آیا شما را از بهشتیان خبر ندهم ؟
- (اهل بهشت همان) ناتوانان شکست خورده اند.
- حاملان قرآن رؤسای (قبیله) اهل بهشتند و مجاهدان در راه خدای تعالی سرداران اهل بهشت و پیامبران سروران اهل بهشت .

خصوصیات اهل بهشت .

- پیامبر خدا (ص) : اهل بهشت بدنی کم مو ((۱۱)) و چهره بی مو ((۱۲)) و چشمانی سرمه کشیده دارند.
- جامه هایشان فرسوده نمی شود.
- بهشتیان در حالی وارد بهشت می شوند که بدنهایی کم مو و چهره ای بی مو و چشمانی سرمه کشیده دارند و سنشان سی یا سی و سه سال است .

فراگیر بودن بهشت .

- پیامبر خدا (ص) : همه شما به بهشت می روید مگر کسی که از طاعت خدا بگریزد همچنان که شتر از دست صاحب خود می رمد و می گریزد.
- امام سجاد (ع) : ای گروه شیعیان ما! بهشت دیر یا زود حتما به شما می رسد اما برای رسیدن به درجات آن با هم رقابت کنید.
- امام صادق (ع) : به خدا سوگند احدی از شما به دوزخ نمی رود.
- کنید و با پارسایی دل دشمن خود را دردمند سازید.

گنجهای بهشت .

- امام علی (ع) : نیکوکاری , پنهان کردن عمل , صبر در برابر مصیبتها و پوشیده داشتن گرفتاریها از گنجهای بهشت است .
 - پیامبر خدا (ص) : چهار چیز از گنجهای بهشت است : نمان داشتن فقر, نمان داشتن صدقه , نمان داشتن مصیبت و نمان داشتن درد.

اعراف .

قرآن .

((و میان آن دو [بهشت و دوزخ] حایلی است .

مردانی هستند که همه را به نشانی شان می شناسند و اهل بهشت را آواز می دهند که سلام بر شما باد.
 بدان داخل نشده اند)).

((ساکنان اعراف مردانی را که از نشانی شان می شناسند آواز دهند و گویند: آن خواسته که گرد آورده بودید و آن همه سرکشی که داشتید شما رافایده ای نبخشید)).

- امام علی (ع) : اهل یقین و مخلصان و ایثارگران از اعرافیانند.

- امام صادق (ع) : اعراف بلندیهایی است میان بهشت و دوزخ .

هستند که با پیروان خود بر فراز این تپه ها و بلندیها می ایستند.

- امام باقر (ع) در باره آیه ((و بر اعراف مردانی هستند...)) به برید عجلای فرمود: این آیه درباره این امت نازل شده و آن مردان همان امامان از خاندان محمدند.

دوزخ .**(جدید)**

امام علی (ع) : من شهریار مؤمنانم ...

من تقسیم کننده بهشت و دوزخم , من صاحب اعرافم .

- امام باقر (ع) : ماییم اعراف , همانان که جز با شناخت ما خداوند شناخته نشود, ماییم اعراف , همانان که تا کسی ما را

نشاند و ما او را نشناسیم به بهشت نرود و تا کسی ما را انکار نکند و ما او را انکار نکنیم به دوزخ نرود.

می خواست خود را به مردم بشناساند بیگمان چنین می کرد اما او ما را سبب و راه و در ورودی شناخت خود قرار داد.

بهشت از ارواح مؤمنان خالی نیست .

- امام باقر (ع) : به خدا سوگند بهشت از همان زمان که خداوند آفریدش از ارواح مؤمنان خالی نبوده است .

خلقش کرد از ارواح کافران و گنهکاران خالی نبوده است .

جن .**جن .**

قرآن .

((و جن را پیش از آن از آتشی سوزان و بی دود آفریده بودیم)).

((عفریتی از میان جنیان گفت : من , قبل از آن که از جایت برخیزی , آن را نزد تو حاضر می کنم , که من بر این کار هم توانیم و هم امین)).

- ابو حمزه ثمالی : برای رسیدن به خدمت امام باقر (ع) اجازه خواستم .
هستند .

من اجازه شرفیابی داد .

خون می چکد (و شما با اینان ملاقات می کنی)؟

فرمود: ای اباحمزه ! آنها هیاتی از جنیان شیعه ما بودند که برای پرسش از مسائل دینی خود آمده بودند .

دیوانگی .

انواع دیوانگی .

- امام علی (ع) : عصبانیت نوعی دیوانگی است زیرا آدم عصبانی پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود دیوانگیش پابرجاست .
- امام صادق (ع) : هر کس به هر سؤالی که از او می شود جواب دهد دیوانه است .
- پیامبر خدا (ص) : جوانی شاخه ای از دیوانگی است .

دیوانه حقیقی .

- پیامبر خدا (ص) بر دیوانه ای گذشت و پرسید: او را چه شده است ؟

عرض شد: او دیوانه است .

بر آخرت برگزیند .

- با اصحاب خود بود که مردی از آن جا گذشت .

نه , او آسیب دیده است .

- جابر بن عبدالله انصاری : رسول خدا(ص) بر مردی مبتلا به صرع گذشت ...

فرمود: این دیوانه نیست .

آیا شما را از دیوانه حقیقی آگاه نسازم ؟

...

فرمود: دیوانه حقیقی کسی است که با تکبر راه رود, خودپسند باشد و پهلو و شانه بجنباند (کنایه از تبختر و غرور).

و این بیمار .

جهاد ۱ ((جهاد اصغر)).

جهاد .

قرآن .

((ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر.

((بگو: اگر پدرانتان و فرزندانان ...

برای شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او دوست داشتنی تر است، درنگ کنید تا خدا فرمان خویش بیاورد و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند)).

- امام علی (ع): همانا جهاد یکی از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است.

جهاد جامه تقوی و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست.

- جهاد ستون دین و راه روشن نیکبختان است.

- پیامبر خدا (ص): هر کس بدون آن که نشانی از جهاد در خود داشته باشد خدا را دیدار کند، هنگام ملاقات با او در خود خللی یابد.

- امام صادق (ع): جهاد برترین کارها بعد از فرایض است.

- پیامبر خدا (ص): کسی که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشد و بمیرد به نوعی نفاق مرده است.

- مردی برای عبادت خدا به کوهی رفت و خانواده اش او را نزد پیامبر آوردند.

فرمود: اگر مسلمان یک روز در میدانی از میدانهای جهاد پایداری ورزد برایش بهتر است از چهل سال عبادت کردن.

- امام علی (ع): خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرارش داد.

سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی شود.

- پیامبر خدا (ص): هر امتی را جهانگردی و سیاحتی است، سیاحت امت من جهاد در راه خداست.

- هیچ گامی نزد خدا دوست داشتنی تر از دو گام نیست: گامی که مؤمن با آن در راه خدا صافی را پر می کند و گامی که مؤمن

برای رابطه برقرار کردن با خویشاوندی که از او بریده بر می دارد.

- امام علی (ع) در نامه ای به کارگزار خود مخنف می نویسد: همانا جهاد کردن با کسی که به سبب بیزاری از حق از آن روی

گردانده و کوری و گمراهی را برگزیده و در خواب آن فرو رفته، بر آگاهان واجب است.

- همانا جهاد شریفترین کارها بعد از اسلام است.

علاوه بر آن که عزت و اقتدار می آورد اجری بزرگ دارد.

نوید به بهشت است بعد از رسیدن به شهادت.

- زکات بدن جهاد و روزه است.

- زکات شجاعت جهاد در راه خداست.

- امام صادق (ع): جهاد کردن در رکاب پیشوایی دادگر واجب است.

مجاهد.

قرآن.

((مؤمنانی که با هیچ رنج و آسیبی از جنگ فرومی نشینند با کسانی که در راه خدا جهاد می کنند برابر نیستند)).

((و شما را می آزمایشیم تا مجاهدان و صابرانان را معلوم داریم و حدیثان را آشکار کنیم)).

- پیامبر خدا (ص): بهشت دروازه ای دارد به نام ((دروازه مجاهدان)).

می روند و خلائق در محشر و فرشتگان به آنان خوشامد می گویند.

- امام علی (ع) : درهای آسمان به روی مجاهدان گشوده است .

- خداوند برای گروهی کشته شدن را مقدر فرموده و برای دیگران مردن را.

خوشا به حال مجاهدان در راه خدا و کشته شدگان در راه طاعت او.

- پیامبر خدا (ص) : بهترین مردمان مردی است که خود را وقف راه خدا کرده است و با دشمنان او جهاد می کند و خواستار مرگ یا کشته شدن در میدان کارزار است .

- اعمال همه بندگان نزد مجاهدان در راه خدا نیست مگر به مانند پرستوی دریایی که با منقار خود مقداری آب از دریا برداشته است .

- امام باقر (ع) : مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: من خواهان و شیفته جهاد هستم .

راه خدا جهاد کن , زیرا اگر کشته شوی نزد خدا زنده ای و روزی می خوری , اگر بمیری اجر و پاداشت با خداست و اگر برگشتی از گناهان پاک گشته ای ((۱۴)).

- پیامبر خدا (ص) : گرد و غبار در راه خدا با دود جهنم جمع نمی شود.

- شمشیرها کلیدهای بهشتند.

نخستین پیکارگر در راه خدا.

- پیامبر خدا (ص) : نخستین کسی که در راه خدا جنگید ابراهیم خلیل است و آن زمانی بود که رومیها لوط را به اسارت گرفتند و ابراهیم (ع) نیرویی بسیج کرد و او را از دست آنها نجات داد.

- امام علی (ع) : نخستین کسی که در راه خدا جهاد کرد ابراهیم است .
یورش بردند و او را اسیر کردند.

ابراهیم نخستین کسی است که پرچم جنگ برافراشت .

کمک کردن به مجاهدان .

و نکوهش آزدن آنها.

- امام علی (ع) در پاسخ به سؤال از تامین هزینه جهاد واجب یا مستحب فرمود: اگر جهاد واجب باشد, به این معنا که برای مقابله با کافران کسی نباشد که از دیگر مسلمانان نیابت کند در این صورت , نزد خداوند ثواب یک درهم هزینه کردن (در راه خدا و کمک به مجاهدان) هفتصد هزار است .

سبقت گرفته باشند و نیازی به او نباشد در این صورت یک درهم هفتصد حسنه و ثواب دارد که هر حسنه ای صد هزار بار بهتر است از دنیا و هر آنچه در دنیاست .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس از جنگاوری غیبت کند یا او را آزار رساند یا در غیاب او با خانواده اش بد رفتاری کند در روز رستاخیز برای او پرچمی برافراشته می شود و کاملاً به حسابش رسیدگی می گردد و در آتش سرنگون می شود.

- هر کس جنگاوری را به یک نخ یا سوزن مجهز کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را ببخشد.

- هر کس از جهاد بترسد باید مردی را که در راه خدا جهاد می کند کمک مالی رساند.

دیگری تجهیز شود فضیلت جهاد از آن اوست و فضیلت و ثواب خرج کردن در راه خدا از آن کسی که او را تجهیز کرده است هر

دو کار فضیلت و ثواب دارد اما جانبازی در راه خدا از صرف پول در این راه برتر است .
 - امام علی (ع) : شرکت آدم ترسو در جنگ روا نیست ، زیرا ترسو خیلی زود فرار می کند.
 وسیله ای می خواهد بجنگد آن را در اختیار دیگری گذارد.
 و از اجر وی چیزی کم نمی شود.

- پیامبر خدا (ص) : هر کس نامه جنگاوری را برساند همچون کسی است که بنده ای را آزاد کند و در دروازه ((ثواب)) جنگ او با وی شریک باشد.
 - از آزردن مجاهدان در راه خدا پرهیزید، زیرا خداوند به خاطر آنان به خشم می آید، همچنان که به خاطر پیامبران و دعای آنان را اجابت می کند، همچنان که دعای پیامبران را.

فرمان به جهاد کردن با دست و زبان و دل .

- امام علی (ع) : در راه خدا با دستهای خود بجنگید، اگر نتوانستید با زبانهای خود بجنگید و اگر باز هم نتوانستید با دلهای خود بجنگید.
 - در نامه اش به اشتر می فرماید: و خدای سبحان را با دل و دست و زبان خود یاری رساند، زیرا خداوند --- جل اسمه متعهد شده است که یاری کننده خود را یاری رساند و ارجمند دارنده اش را ارجمند دارد.
 - نخستین جهادی که درباره آن واری می شوید جهاد با دستهایتان است ، سپس با زبانهایتان و زان پس بادلهایتان .
 شود.

- پیامبر خدا (ص) : همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.
 - امام علی (ع) : خدا را، خدا را، در جهاد کردن با مالها و جانها و زبانهایتان در راه خدا.

تشویق به جهاد.

قرآن .

((ای پیامبر! مؤمنان را به پیکار تشویق کن)).

((شما را چه شده است که در راه خدا و (نجات) مردان و زنان و کودکان ناتوان نمی جنگید، همانان که می گویند: بار خدایا! ما را از این قریه ای که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود یار و مددکاری قرار ده)).
 - امام علی (ع) برای تشویق مردم به جنگ با اهل شام فرمود: سوگند به خدا که شما بد شعله ای برای آتش جنگ هستید! (زیرا) به شما نیرنگ می زنند و شما نیرنگ نمی زنید، شهرهای شما را می گیرند و شما خشمگین نمی شوید، دشمن از شما غافل نیست و شما در غفلت و بی خبری به سر می برید

به خدا سوگند مردی که دشمنش را بر خود چنان مسلط کند که گوشتش را تا استخوان بخورد و استخوانش را درهم شکند و پوستش را بکند، مردی بس ناتوان و زبون است و در سینه اش دلی ضعیف دارد.

بلکه با شمشیرهایی مشرفی چنان بر او خواهم نواخت که ریزه استخوانهای سر او پردد و دستها و پاها به هر سو پراکنده شود.

- در جنگ صفین آن گاه که سپاه معاویه آب فرات را در اختیار گرفت ، فرمود: (با این اقدامشان) از شما خواستند تا دست به جنگ بگشایید، اینک شما یا به خواری اعتراف کنید و منزلت شجاعت و شرافت را از دست نهد یا شمشیرها را از خونها سیراب کنید تا از آب سیراب شوید، زیرا اگر زنده بمانید اما شکست خورده باشید در حقیقت مرده اید و اگر بمیرید اما پیروز شوید در

حقیقت زنده اید.

- در تشویق و ترغیب یارانش فرمود: از خدا بترسید و چشمانتان را فرو بندید ...

بار خدایا! به آنان صبر و پایداری عطا فرما و پیروزشان گردان و پاداش بزرگ عطایشان کن .

- بعد از کشته شدن محمد بن ابی بکر فرمود: با آن که در میان شما عالمان و فقیهان و نژادگان و فرزنانگان و قرآن شناسان و شب

زنده داران و آباد کنندگان مساجد با تلاوت قرآن وجود دارند آیا به خشم نمی آید و اهمیتی نمی دهید به این که نادانان و اشرار

و فرومایگان شما برای حکومت بر شما با شما ستیزه و کشمکش کنند؟

!

- با تیغه شمشیرها از دین خود دفاع کنید و شمشیرها را با فرا پیش نهادن گامهائیتان به دشمن برسانید و از خدا یاری جوید تا یاری

شوید و پیروز گردید.

ارزش سلاح برداشتن در راه خدا.

- پیامبر خدا (ص) : خدای عزوجل به وجود کسی که شمشیرش را در راه خدا حمایل کند بر فرشتگان فخر می فرود و تا

زمانی که شمشیر در میان دارد فرشتگان به او درود می فرستند.

- نمازی که مرد با شمشیر حمایل شده بخواند هفتصد بار برتر از نمازی است که بدون حمایل کردن شمشیر بخواند.

فرمان به جنگ با سران کفر.

قرآن .

((با سران کفر بجنگید)).

- پیامبر خدا (ص) : سران مشرکان را بکشید و جوانانشان را زنده نگه دارید.

ترک کردن جهاد.

- پیامبر خدا (ص) : هر کس جهاد را واگذارد خداوند جامه خواری بر جان او پوشاند و زندگیش را دستخوش فقر سازد و دینش

را از بین ببرد.

تبارک و تعالی عزت و اقتدار امت مرا در سمهای اسبانشان و نوک نیزه هایشان قرار داده است .

- امام علی (ع) : کسی که به جهاد بی میلی کرده آن را فرو گذارد، خداوند جامه خواری و ردای بلا و گرفتاری بر او پوشاند و

به خواری و فرومایگی درافتد و بر دلش پرده های گمراهی زده شود و به سبب فرو گذاشتن جهاد، حق از او رویگردان شود و به

باطل درافتد.

اقسام جهاد.

- امام علی (ع) : جهاد چهار شاخه دارد: امر به معروف و نهی از منکر، پایداری در جبهه های جنگ و دشمنی با تبهکاران .

پشتیبانی کرده است و هر که نهی از منکر کند بینی منافق را به خاک مالیده است و هر که در جبهه ها پایداری ورزد وظیفه خود

را انجام داده است و هر که با تبهکاران دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خداوند نیز برایش خشم گیرد.

مرز داری .

قرآن .

((تا آن جا که می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها را بترسانید)).

((ای کسانى که ایمان آورده اید! شکيبا باشید و ديگران را به شکيبايى فرا خوانید و در جنگها پايدارى کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید)).

- پیامبر خدا (ص) : یک روز مرزبانى در راه خدا بهتر است از دنیا و هر چه در آن است .

- یک روز مرزبانى بهتر است از یک ماه روزه داری و شب زنده داری .

- هر عملی پس از مرگ صاحبش از او جدا می شود مگر عمل کسی که در راه خدا مرزبانى کند، عمل چنین کسی رشد می کند و تا روز قیامت روزیش داده می شود.

- نماز مرزبان با پانصد نماز برابری می کند.

ارزش نگهبانى دادن .

- پیامبر خدا (ص) : یک شب نگهبانى دادن در راه خدا برتر است از هزار شبانه روز که شبهايش به عبادت و روزهايش به روزه داری سپری شود.

- اگر سه شب از مرزهای مسلمانان نگهبانى کنم خوشتر دارم تا شب قدر را در یکی از دو مسجد مدینه یا بیت المقدس درک کنم .

- خدای رحمت کناد نگهبان نگهبانان را.

- دو چشمند که با آتش تماس نمی یابند: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که شبها در راه خدا نگهبانى دهد.

رفتن به بهشت با زنجیر .

- پیامبر خدا (ص) : از آن مردمی خنده ام می گیرد که از جانب مشرق به سوی شما می آیند در حالی که با زور به سوی بهشت رانده می شوند.

- بر آن مردمی می خندم که بسته در زنجیر به سوی بهشت رانده می شوند.

- تعجب خدا از مردمانی است که به زنجیر بسته وارد بهشت می شوند.

- آیا نمی پرسید از چه می خندم ؟

مردمی از امت خود را دیدم که آنان را به زنجیر بسته اند و با زور به سوی بهشت می کشانند.

و آنها را به اسلام در می آورند.

جهاد ۲ ((جهاد اکبر)).**انواع جهاد.**

قرآن .

((ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است)).

((هر کس جهاد کند جز این نیست که برای خود جهاد کرده است .

((کسانی را که در راه ما جهاد کنند به راههای خویش هدایت می کنیم و خدا با نیکوکاران است)).

((از کافران اطاعت مکن و به حکم خدا با آنها جهاد کن ، جهادی بزرگ)) ((۱۵)).

- امام حسین (ع) : جهادبر چهار گونه است : دو جهاد واجب است ، یک جهاد سنت است که بدان اقدام نشود مگر با جهاد واجب ، یکی هم جهاد سنت است .

- پیامبر خدا (ص) : برترین جهاد آن است که انسان روز خود را آغاز کند در حالی که در اندیشه ستم کردن به احدی نباشد.

- امام علی (ع) : جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند.

تشویق به جهاد با نفس .

- امام علی (ع) : جهاد با نفس کابین بهشت است .

- مبارزه با خواهشهای نفسانی بهای بهشت است .

- نخستین جهادی که آن را ناخوش می دارید جهاد با نفسهایتان است و آخرین چیزی که گم می کنید مبارزه کردن با خواهشهایتان و اطاعت از فرمانروایانتان است .

- کسی که در راه فرمانبری از خدا و دوری از نافرمانی او با نفس خویش مبارزه کند نزد خدای سبحان منزلت نیکوکار شهید را دارد.

- مبارزه کردن با نفس خصلت مردمان شریف و بزرگوار است .

- من روزی خود را کاملاً دریافت می کنم و با نفس خویش می ستیزم .

- امام کاظم (ع) : برای بازداشتن نفس خود از خواهشهایش با آن مبارزه کن که مبارزه با نفس ، همچون مبارزه بادشمنت ، بر تو واجب است .

- امام علی (ع) : خردمند را سزد که در هیچ حالی از طاعت پروردگارش و پیکار با نفسش باز نایستد.

- با نفس خود بستیز و توبه ات را پیش انداز تا به طاعت پروردگارت دست یابی .

- در هنگام خواهشها ، نفست را جلوگیری کن و در هنگام شبهات آن را به کتاب خدا ارجاع ده .

- پیامبر خدا (ص) : مجاهد کسی است که به خاطر خدا با نفس خود مبارزه کند.

--

--

- امام باقر (ع) : همانا مؤمن به پیکار با نفس خویش اهتمام می ورزد تا بر هوی و خواهش آن چیره شود.

نفس را راست می کند و در راه محبت خدا با خواهشهای نفسانی می ستیزد و گاهی هم نفس او را به زمین می زند و لذاپیرو هواهای آن می شود.

- امام علی (ع) : جهاد آگاهانه با نفس سرلوحه خرد است .

- با این دلها بجنگید که دلها زود می لغزند.

جهاد اکبر (بزرگتر).

- امام صادق (ع) : پیامبر (ص) سپاهی را به جنگ گسیل داشت .

اکبر همچنان مانده است .

- امام علی (ع) : پیامبر خدا (ص) سپاهی را به جنگ اعزام کرد.

جهاد اصغر را گذارند ولی جهاد اکبر همچنان بر عهده آنان باقی مانده است .

چیست ؟

فرمود: جهاد با نفس .

خود کند.

- روایت می کنیم که سرور ما پیامبر خدا(ص) یکی از اصحاب خود را دید که از ماموریتی که آنها را فرستاده بود برگشته و با

موهای ژولیده و غبار سفر بر سر و روی و جنگ افزار در میان به سوی منزل خود می رود.

فرمود: از جهاد اصغر برای جهاد اکبر برگشتی ! عرض کرد: آیا جهادی بالاتر از جهاد با شمشیر هست ؟

! فرمود: آری ، جهاد انسان با نفس خود.

- امام علی (ع) : برترین جهاد مبارزه کردن با هوای نفس و باز گرفتن آن از لذتهای دنیاست .

- پیامبر خدا (ص) : برترین جهاد، جهاد کسی است که با نفس نهفته در میان دو پهلوی خود مبارزه کند.

- امام علی (ع) : نهایت جهاد، مبارزه انسان با نفس خویش است .

- امام باقر(ع) : هیچ فضیلتی چون جهاد نیست و هیچ جهادی مانند مبارزه با هوای نفس نیست .

- امام علی (ع) : بدانید که جهاد اکبر جهاد با نفس است ، پس به پیکار با نفسهای خویش پردازید تا نیکبخت شوید.

- پیامبر خدا (ص) خطاب به اصحابش فرمود: خوش آمدید، از جهاد اصغر به میدان جهاد اکبر قدم گذاشتید: جهادبنده با هوای

نفس خویش .

- برترین جهاد این است که به خاطر خدای تعالی با نفس و هواهای نفسانیت بجنگی .

- در پاسخ به سؤال ابوذر از برترین جهاد فرمود: مبارزه انسان با نفس و هواهای نفسانیش .

شیوه مبارزه با نفس .

- امام صادق (ع) : نفس خود را چون دشمنی دان که با او مبارزه می کنی و عاریه ای که باید برگردانی ، زیرا تو طیب نفس

خویش قرار داده شده ای ، نشانه سلامتی به تو شناسانده شده و درد و بیماری برایت روشن گشته است و به داروراهنمایی شده ای .

- امام علی (ع) : در راه طاعت خدا با نفس خود پیکار کن همچون کسی که با دشمنش می جنگد و بر آن چیره شو همچون چیره

آمدن خصم بر خصم ، زیرا نیرومندترین مردمان کسی است که بر نفس خویش چیره شود.

- با نفس خود بجنگ و از او حسابرسی کن همچنان که شریک از شریک خود حسابرسی می کند و حقوق خداوندرا از او مطالبه

کن همچنان که خصم حقوق خود را از خصمش مطالبه می کند.

جهاد بی امان با نفس .

- امام علی (ع) : در پیکار با نفسست تو را همین بس که همواره بر آن چیرگی جویی و با خواهشهایش در ستیز باشی .

- در حدیث معراج پیرامون ویژگی نیکوکاران و آخرت گرایان آمده است : مردم یک بار می میرند ولی آنها بر اثر مبارزه با

نفسهایشان و مخالفت با خواهشهایشان و ستیز با شیطانی که در رگهایشان جاری است روزی هفتاد بار می میرند.

- امام علی (ع) : با پیکار بی امان با نفسهایتان زمام آنها را در اختیار خود بگیرید.

ثمره مجاهدت .

- امام علی (ع) : ثمره مجاهدت مقهور کردن نفس است .
- با خواهش (نفس) خود پیکار کن ، بر خشم چیره شو و با عاداتهای بد خود مخالفت کن تا نفس پاکیزه شود، خردت کمال یابد و از پاداش پروردگارت بهره کامل ببری .
- بدانید که جهاد بهای بهشت است ، پس هر که با نفس خویش پیکار کند بهشت را مالک شود و آن ارجمندترین ثواب و پاداش الهی است برای کسی که قدر آن را بشناسد.
- جهاد کردن با نفس آن را در ارتکاب گناهان مهار می کند و از هلاکت و نابودی نگهش می دارد.
- پیکار با نفس و بازداشتن آن از خواهشهایش درجات را رفعت می بخشد و حسنات را دو چندان می کند.
- جنگیدن با نفس صلاح و پاکی را به نقطه کمال می رساند.
- پیامبر خدا (ص) : با مجاهدت می توان بر عاداتهای بد چیره آمد.
- امام علی (ع) : اصلاح نفس با مجاهدت حاصل می شود.
- پیامبر خدا (ص) : با خواهشهای خود بجنگید تا صاحب اختیار نفسهای خویش شوید.
- با خواهشهای نفس خود بستیزید، دلهایتان را حکمت فرا می گیرد.
- با کم خوردن و کم آشامیدن به جنگ نفسهای خود روید، فرشتگان بر سر شما سایه می فکنند و شیطان از شما می گریزد.
- امام علی (ع) : به اوج اهداف نرسند مگر وارستگان نفس ستیز.
- هر که با نفس خویش پیکار کند تقوا را به سر حد کمال رسانده است .

جهاد ۳ ((سختکوشی در راه طاعت خدا)).**سختکوشی در فرمانبری از خدا.**

- امام صادق (ع) : در طاعت خدا از جان خود مایه بگذارید، زیرا هیچ یک از خوبیها و ثوابهایی که نزد اوست به دست نمی آید مگر با فرمانبری از او و پرهیز از حرامهایش .
- بدانید که میان خدا و بندگانش نه فرشته مقربی واسطه شود نه پیامبر مرسلی و نیز هیچ کس دیگر مگر طاعتشان از خداوند، پس در طاعت خدا بکوشید.
- در پاسخ به این پرسش که : کار خود را بر چه پایه ای استوار کرده ای ؟
- فرمود: بر چهار چیز: دانستم که کار مرا کسی جز خود من انجام نمی دهد، از این رو کوشیدم .
- پیامبر خدا (ص) : در کار (طاعت خدا) سخت بکوشید و اگر ناتوانی شما را از عمل سست و درمانده کرد از گناهان خودداری کنید.
- امام علی (ع) : بر شما باد به تلاش و سختکوشی و مهیا شدن و آماده گشتن و توشه برداشتن از سرای توشه (دنیا).
- مبادا زندگی دنیا شما را بفریید چنان که ملتتهای گذشته و اقوام پیشین را فریفت .
- به طاعت خدای سبحان دست نیابد مگر آن که تلاش ورزد و نهایت کوشش خود را به کار گیرد.
- در انجام طاعات خود را به شکیبایی وادارید و نفسهایتان را از پلیدی گناهان به دور دارید تا حلاوت ایمان را بپوشید.
- پیامبر خدا (ص) : ای گروه مسلمانان ! آستین بالا زنید که موضوع جدی است و آماده شوید که رفتن نزدیک است و توشه

بردارید که سفر طولانی است بارهایتان را سبک کنید که گردنه ای دشوار فرا روی دارید و جز سبکباران آن را نیمایند.

در راه خدا چنان که باید جهاد کنید.

قرآن .

((در راه خدا، چنان که باید، جهاد کنید)).

- امام علی (ع) : در راه خدا، چنان که شایسته است ، جهاد کن و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری مهراست .
- در حدیث معراج پیرامون ویژگی اهل آخرت آمده است : نفسهای خویش را به رنج در می افکنند و طعم آسودگی به آنها نمی چشانند.

- امام علی (ع) در وصف پیامبر خدا (ص) می فرماید: هیچ گاه با دو کار رو به رو نمی شد مگر آن که سخت ترین را برمی گزید.

سختکوشترین مردم .

- پیامبر خدا (ص) : سختکوشترین مردم کسی است که گناهان را فرو گذارد.

- امام باقر (ع) در پاسخ به کسی که عرض کرد: من در عمل ناتوانم و نماز و روزه کم به جا می آورم اما سعی می کنم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم فرمود: فرمود: چه جهادی برتر از پاک نگهداشتن شکم و شرمگاه ؟
!

- پیامبر خدا (ص) : برترین جهاد جهاد کسی است که صبح خود را با این نیت آغاز کند که به احدی ستم روا ندارد.

- امام صادق (ع) : کوششی که با ورع و پاکدامنی همراه نباشد بی فایده است .

مجاهدت کلید رسیدن است .

قرآن .

((ما راههای خود را به کسانی که در راه ما جهاد کنند، نشان می دهیم .

- پیامبر خدا (ص) : هر که پیوسته دری را بکوبد سرانجام وارد شود.

- امام علی (ع) : هر که پیوسته دری را بکوبد و اصرار ورزد وارد شود.

- هر کس تمام توان خود را به کار گیرد به تمام خواسته خود برسد.

- هر که جوینده چیزی باشد به آن یا بخشی از آن برسد.

توفیق همراه کوشی .

- امام رضا (ع) : هفت چیز است که بدون هفت چیز دیگر مسخره آمیز است : کسی که به زبان خود استغفار کند اما در دلش (از

گناه) پشیمان نباشد خودش را مسخره کرده است ، کسی که از خدا بهشت بخواهد اما در برابر سختیها شکیبنا نباشد خود را

مسخره کرده است ، کسی که توفیق بخواهد اما نکوشد خودش را به باد تمسخر گرفته است ، کسی که جویای دوراندیشی باشد

اما احتیاط نورد خود را ریشخند کرده است ، کسی که از آتش دوزخ به خدا پناه برد اما خواهشهای دنیایی را رها نکند خود را به

بادتمسخر گرفته است و کسی که خدا را یاد کند لیک برای دیدار او نشتابد خود را ریشخند کرده است .

مجاهد در حقیقت برای خودش جهاد می‌کند.

قرآن .

((کسی که جهاد کند جز این نیست که به سود خویش جهاد کرده است .

((و هر که پاک شود برای خود پاک شده است)).

((هر کس کاری شایسته کند به سود خود کرده و هر کس کردار ناشایسته کند به زیان خود کرده است)).

کوتاهی کردن در عمل .

- امام علی (ع) : زبان تقصیر کار، کوتاه است .

- کوتاهی در عمل ، برای کسی که به پاداش دادن بر آن اطمینان دارد، زیان است .

- کوتاهی ، آفت تواناست .

- کسی که در عمل کردن کوتاهی کند خدای سبحان او را به اندوه گرفتار سازد.

- هر که در روزگار امیدش (به کار و عمل) و پیش از فرا رسیدن اجلس کوتاهی کند عمرش را باخته و مرگش مایه زیان اوست .

نادانی .

نادانی .

قرآن .

((ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم از پذیرفتن آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و (اما) انسان آن را به عهده گرفت که او ستمگر و نادان بود)).

- امام علی (ع) : نادانی مرگ است و سستی (در کار سبب) از دست دادن (آن).

- نادانی برای انسان زیانبارتر است از خوره برای بدن .

- نادانی درد است و ناتوانی .

- نادانی بدترین درد است .

- نادانی مرکبی چموش است که هر که سوارش شود به سر در آید و هر که همراهش گردد گمراه شود.

- نادانی گام را می لغزاند.

- نادانی مایه مرگ زندگان و جاودانی بدبختی است .

- نادانی آخرت را تباه می‌کند.

- نادانی مایه تباهی همه چیز است .

- نادانی ریشه همه بدبهاست .

- نادانی کان بدی است .

- پیامبر خدا (ص) : خداوند هرگز (کسی را) به واسطه نادانی عزیز و ارجمند نکرده است .

- امام عسکری (ع) : نادانی دشمن (انسان) است .

- امام علی (ع) : آزمندی و سیری ناپذیری و بخل نتیجه نادانی است .

- در دعای خویش : من نادانم ، به سبب نادانیم تو را نافرمانی کردم و به سبب نادانیم مرتکب گناهان شدم و به سبب نادانیم دنیا مرا به خود مشغول داشت و به سبب نادانیم از یاد تو غافل شدم و به سبب نادانیم به دنیا دل بستم .
- همانا بی رغبتی به نادانی به اندازه رغبت به دانایی است .
- نادان را جز تیزی شمشیر (از کار خلاف) باز نمی دارد.

نادانی و کفر.

- امام علی (ع) : اگر بندگان وقتی چیزی را نمی دانستند (از اظهار نظر) باز می ایستادند کافر و گمراه نمی شدند.
- امام باقر (ع) : اگر بندگان آن گاه که نمی دانستند درنگ می کردند گرفتار انکار و کفر نمی شدند.

دانش و ایمان .

- قرآن .
- ((آنان که از دانش برخوردار شده اند می دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خدای پیروزمند ستودنی راه می یابند)).
- ((و تا دانشمندان بدانند که قرآن براستی از جانب پروردگار توست و بدان ایمان بیاورند و دل‌هایشان بدان آرام گیرد. آورده اند به راه راست هدایت می کند)).
- ((آنان که از دانش و ایمان برخوردارند، گویند: شما بر وفق کتاب خدا تا روز قیامت در گور آرمیده اید و این روز قیامت است و شما نمی دانسته اید)).
- پیامبر خدا (ص) : دانش (مایه) زندگی اسلام است و ستون ایمان .
- امام علی (ع) : ایمان و عمل برادران همزادند و همراهان جدا ناشدنی .

نادان .

- امام علی (ع) : نادان به عیب و تقصیر خود آگاه نیست و نصیحت خیر خواه خود را (هم) نمی پذیرد.
- نادان مرده است هر چند به ظاهر زنده باشد.
- آدم نادان نصیحت بردار نیست و پند و اندرز در او کارگر نمی افتد.
- کار درست آدم نادان مانند لغزش دانشمند است .
- آدم نادان از آنچه آدم دانا و حکیم با آن انس می گیرد، می گریزد.
- نادان صخره ای است که چشمه ای از آن نمی جوشد، درختی است که شاخه اش سبز نمی شود و زمینی است که سبزه اش نمی روید.
- نادان ، بنده خواسته های نفسانی خود است .
- دانشمند کسی است که قدر و اندازه خویش را بشناسد و نادان کسی است که شان خود را نشناسد.
- خردمند کسی است که شان خود را نگه دارد و نادان کسی است که قدر خویش را نشناسد.
- خردمند به کار خود تکیه می کند و نادان به آرزوی خود.
- دانشمند با دل و اندیشه خود می نگرود نادان با چشم و دیده خود.

- نادان کسی است که فریب هوی و هوس و اندیشه های باطل خود را بخورد.
- نادان به همتای خود گرایش دارد.
- هرگز نادانی را نمی یابی جز آن که در کارهایش یا افراط می کند یا تفریط.
- نادان را همیشه در حال افراط یا تفریط می بینی .
- براستی نادان کسی است که خواهشها او را برده خود کرده باشد.
- نادان ، بنده خواسته های نفسانی خود است .
- امام هادی (ع) : نادان اسیر زبان خود است .
- امام علی (ع) : نادان هرگاه بکوشد (انکار کند --- خ) بیابد و هرگاه بیابد ره الحاد (و انحراف از حق) در پیش گیرد.
- فرمان بردن از نادان نشانگر نادانی است .
- هر که اندازه خود را نشناسد پا از اندازه خویش فراتر نهد.
- کار نادان مایه زیان است و دانش او مایه گمراهی .
- نعمت و دارایی نادان مانند بوستانی است در زباله دانی .
- توانگری نادان به دارایی اوست .
- گمشده جاهل یافت نمی شود.
- ثروت نادان به دارایی و آرزوی اوست .
- نادان در همه حال بازنده و زیانکار است .
- پیامبر خدا (ص) : نادان کسی است که خدا را نافرمانی کند هر چند خوش سیما و بلند پایه باشد.
- امام عسکری (ع) : پروراندن نادان و ترک دادن کسی از عادتش کاری معجزه آساست .
- امام کاظم (ع) : شگفتی نادان از خردمند بیشتر از شگفتی خردمند از نادان است .

اخلاق نادان .

- امام علی (ع) : نادان کسی است که خود را به آنچه نمی داند دانا شمارد و به رای و نظر خود بسنده کند و پیوسته از دانشمندان دوری کند و از آنان عیب و ایراد گیرد و مخالفان خود را بر خطا داند و آنچه را نفهمیده گمراه کننده شمارد.
- نمی داند منکرش شود و آن را دروغ شمارد و از روی نادانی خود گوید: من چنین چیزی را نمی شناسم و فکر نمی کنم که وجود داشته و گمان نمی کنم وجود داشته باشد و کجا چنین چیزی است ؟
- و این از آن روست که به نظر و رای خود اعتماد دارد و از نادانی خود بی خبر است ! از این رو به سبب نادانی خویش پیوسته از جهل بهره مند شود و حق را انکار کند و در نادانی سرگشته ماند و از طلب دانش تکبرورزد.
- امام صادق (ع) : یکی از خویهای نادان این است که قبل از شنیدن (مطلب) پاسخ می دهد و پیش از آن که (مقصود گوینده را) بفهمد به مخالفت بر می خیزد و ندانسته داوری می کند.
- امام حسن (ع) در وصف یکی از برادران خود می فرماید: از حاکمیت نادانی به در بود و دست سوی کاری دراز نمی کرد مگر آن که مطمئن می شد سودی در بر دارد.
- پیامبر خدا (ص) در پاسخ به پرسش از نشانه های نادان فرمود: اگر با او بنشیننی تو را به رنج افکند و اگر از او کناره گیری دشنامت دهد، چون چیزی به تو دهد منت گذارد و چون چیزی به او بدهی ناسپاسی کند و اگر رازی را بدوسپاری به تو خیانت

ورزد.

- خصوصیت نادان این است که درباره هر کس که با او آمیزش کند ستم روا دارد به فرو دستش دراز دستی کند، برزبر دستش گردنفرای نماید و بدون آن که در سخن بیندیشد زبان به گفتار گشاید.
- امام علی (ع) : دل‌های مردمان نادان را طمعها از جا برکنند و آرزوها به گروگان گیرند و فریبه‌ها به بند کشند.

نادانترین مردم .

- امام علی (ع) : نادانترین مردم کسی است که فریفته سخنان ستاینده چاپلوسی شود که زشت را در نظر او زیبا جلوه می‌دهد و خیر خواه را دشمن او معرفی می‌کند.
- اوج نادانی این است که آدمی به نادانی خود بی‌الد.
- پیامبر خدا (ص) : خردمندترین مردم نیکوکار ترسان (از کیفر خدا) است و نادانترین آنها بدکار آسوده خاطر (از عذاب خدا).
- امام علی (ع) : بزرگترین نادانی، ناآگاهی انسان از شان و منزلت خویش است .
- بزرگترین نادانی این است که آنچه را برای تو نمی‌ماند و تو برای آن نمی‌مانی زیاد جمع کنی .
- ستمگری سرآمد نادانی است .
- دشمنی با مردم سرآمد نادانی است .

در نادانی همین بس .

- امام علی (ع) : هر چه می‌دانی به زبان می‌اور که این نشان نادانی است .
- در نادانی دانشمند همین بس که دانشش با کردارش ناسازگار باشد.
- در نادانی مرد همین بس که آنچه از آن نهی شده انجام دهد.
- در نادانی تو همین بس که به دانش خود مغرور شوی .
- در نادانی آدمی همین بس که قدر و اندازه خود را نشناسد.
- امام صادق (ع) : دانایی را همین بس که از خدا بترسی و نادانی را همین بس که از (عذاب) خدا غافل شوی .
- امام علی (ع) : هر چه را مردم به تو گویند به نادرستی نسبت مده که این نشان نادانی است .

معنای نادانی .

- امام حسن (ع) در پاسخ به پرسش پدرش از تفسیر نادانی فرمود: زود پریدن روی فرصت پیش از آن که آن را کاملاً به دست آوری و خودداری کردن از جواب .
- امام صادق (ع) : نادانی در سه چیز است : دوست عوض کردن، مخالفت کردن بدون دلیل و برهان و پرس و جو از چیزهای بیهوده .
- امام عسکری (ع) : خنده ای که از روی تعجب نباشد نشانه نادانی است .
- پیامبر خدا (ص) : از نادانی است که هر چه می‌دانی فاش سازی .
- امام علی (ع) : دل بستن به دنیا، با وجود آنهمه رنجهایی که از او می‌بینی، نادانی است .
- خواست و آرزوی محال داشتن نادانی است .

دوست نادان .

قرآن .

((عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان رویگردان باش)).

- امام رضا (ع) : دوست نادان در رنج و زحمت است .

- امام عسکری (ع) : دوست نادان در ستوه است .

- امام علی (ع) : دوست آدم نادان در معرض گزند و نابودی است .

- پیامبر خدا (ص) : فرزانه ترین مردم کسی است که از مردمان نادان بگریزد.

- امام علی (ع) : بریدن از نادان برابر است با رابطه برقرار کردن با خردمند.

- به دشمن دانای خود اطمینان بیشتر داشته باش تا به دوست نادانت .

انسان دشمن آن چیزی است که نمی داند.

- امام علی (ع) : مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند.

- هر کس چیزی را نداند نکوهشش می کند.

- من چهار سخن گفتم و خداوند با فرو فرستادن آیه ای سخنان مرا تصدیق کرد ...

گفتم : هر که نسبت به چیزی نادان باشد آن را دشمن دارد پس خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد: ((چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن دست نیافته بودند)).

- با آنچه نمی دانید دشمنی موزید، زیرا بیشتر دانش در چیزهایی است که شما نمی دانید.

دوزخ .

دوزخ .

قرآن .

((و هر که را خدا هدایت کند، هدایت شده است و آنهایی که گمراهشان سازد جز او هیچ یآوری نیابند و در روز قیامت در حالی که چهره هاشان رو به زمین است ، کور و لال و کر محشورشان می کنیم و جهنم جایگاه آنهاست که هر چه شعله آن فرو نشیند بیشترش می افزویم)).

((جهنم در کمین باشد و منزلگاهی برای سرکشان)).

- امام علی (ع) : آتش فرجام واپس ماندگان است .

- دوزخ آتشی است که شعله آن فروکش نمی کند و اسیر آن رهایی نمی یابد و شکسته آن بسته نمی شود، گرمایش سخت است و ژرفایش بسیار و آبش چرکابه .

- بترسید از آتشی که ژرفایش ناپیداست و گرمایش سخت و عذابش نوبه نوبه .

و فریاد کمک خواهی شنوده نشود و اندوهی زدوده نگردد.

- بترسید از آتشی که گرمایش سخت است و ژرفایش دور و زیور آلتش آهن .

- بترسید از آتشی که موج خروشان آن تناور است و زبانه اش گسترده و عذابش همواره تازه .

- آتشی است سخت گزنده , امواجش خروشان و بلند, زبانه اش شعله ور, خروشش خشم آلود, فسرده شدنش دور و دیر, آتش گیره اش فروزان و تهدیدش هراس انگیز.

- چگونه بر آتشی صبر کنم که اگر جرقه ای به کره خاکی اندازد همه گیاهانش را بسوزاند و اگر کسی به قله کوهی پناه برد گرمای آن او را در آن جا بپزد.

گناهان خود در زبانه دوزخ باشد و از رحمت خدا دور و رانده شده و مغضوب در گاه او؟
!

- پیامبر خدا (ص) : این آتش دنیا یکی از هفتاد جز آتش دوزخ است که هر یک از آن اجزای گرمای خود را دارد.

- درباره آیه ((و چون در جایگاه تنگی از دوزخ افکنده شوند)) فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست دوزخیان چنان در آتش در فشارند که میخ در دیوار.

- امام باقر (ع) : دوزخیان از شدت دردی که از عذاب ((دردناک)) می چشند مانند سگ و گرگ زوزه می کشند... چشمانشان کم سوست , کر و لال و کورند, چهره هایشان سیاه است و در آتش رانده شده اند و پشیمانند.

- پیامبر خدا (ص) : اهل دوزخ بر اثر آتش چندان درشت می شوند که هر یک از دندانهایشان به اندازه کوه احد می شود.

آتشگیره دوزخ .

قرآن .

((و هرگاه چنین نکنید, که هرگز نتوانید کرد, پس بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده و آتشگیره آن مردمان و سنگها هستند)).

((و اما آنان که از حق دورند آتشگیره جهنم خواهند بود)).

- امام علی (ع) : بدانید که این پوست نازک را یارای آتش نیست , پس به خود رحم کنید, شما در مصیبتها و گرفتاریهای دنیا آتش را آزموده اید.

خونی می شود و یا شنهای داغ پایش را می سوزاند چگونه بیتابی می کند؟

! پس , چگونه خواهد بود اگر میان دو لایه از آتش قرار گیرد و همبسترش سنگ و همدمش شیطان باشد?
!

کند و زنجیرهای دوزخ .

قرآن .

((ما برای کافران زنجیرها و کندها و آتش افروخته آماده کرده ایم)).

((آن گاه که کندها و زنجیرها به گردنشان افکنند و بکشندشان)).

((بگیریدش , زنجیرش کنید و به جهنمش بکشید.

- امام صادق (ع) --- از قول جبرئیل (ع) به پیامبر خدا(ص) --- : اگر یک حلقه از آن زنجیر هفتاد گزی به زمین افکنده شود از گرمای آن دنیا گداخته گردد.

جامه های دوزخیان .

قرآن .

((جامه هایشان از قطران است و آتش صورتهایشان رافرو پوشیده است)).

((برای آنان که کافرند جامه هایی از آتش بریده اند و از بالا بر سرشان آب جوشان می ریزند، که به سبب آن هر چه در درون شکم دارند و نیز پوستهایشان گداخته می شود و نیز برای آنهاست گرزهایی آهنین)).

- امام صادق (ع) --- از گفته های جبرئیل به پیامبر خدا (ص) --- : اگر یکی از جامه های دوزخیان میان آسمان و زمین آویخته شود همه مردم دنیا از بوی آن بمیرند.

- امام علی (ع) : ای احنف ! اگر دوزخیان را ببینی که در دره های دوزخ سرایش می روند و از کوهایش بالا، تکه هایی از قطران بر آنان پوشانده شده و با تبهکاران و اهریمنان دوزخ همدم گشته اند و هر گاه برای رهایی از سوختن کمک بطلبند عقربها و مارهای دوزخ بر آنان هجوم برند.

خوراک دوزخیان .

قرآن .

((برای دوزخیان خوراکی جز ضریع (خار خشک) نیست .

که نه چاق می کند و نه گرسنگی را باز دارد)).

((هر آینه درخت زقوم ، خوراک گناه پیشه است)).

((در آن روز، در آن جا هیچ دوستی نخواهد داشت .

- پیامبر خدا (ص) : اگر یک سطل از چرک و خون دوزخیان در شرق عالم ریخته شود بر اثر آن جمجمه کسانی که در غرب عالمند به جوش آید.

- امام صادق (ع) --- از قول جبرئیل (ع) به پیامبر خدا (ص) --- اگر قطره ای از ضریع (خار خشک) در آب آشامیدنی مردم دنیا بچکد از بوی گند آن همگی بمیرند.

- پیامبر خدا (ص) : ضریع (خار خشک) چیزی است در دوزخ همانند خار، از صبر زرد تلختر است و از مردار بدبو تر و از آتش داغتر، خداوند آن را ضریع نامیده است .

نوشیدنی دوزخیان .

قرآن .

((بازگشت همه شما به اوست و این به یقین وعده خداست .

کافران را به سزای کفرشان شرابی است از آب جوشان و عذابی است دردآور)).

((و بر سر آن آب جوشان خواهید نوشید.

- پیامبر خدا (ص) در باره آیه ((و از زردابه و چرک نوشانده می شود)) فرمود: این آب نزدیک او برده می شود و او از آن بدش می آید.

شود چهره اش بریان گردد و پوست سرش بیفتد.

نشیمنگاهش بیرون ریزد.

تکه تکه می شود)) و می فرماید: ((چون به استغاثه آب خواهند از آبی چون مس گداخته که از حرارتش چهره ها کباب می شود

بخوراندشان)).

- امام علی (ع): هنگامی که زقوم و خار خشک در شکم دوزخیان، همچون آب جوشان، به جوش آید، آب بخواهند پس نوشیدنی غساق (خون و چرکی که از پوست تن دوزخیان جاری شود) و صدید (زردابه و چرک) به آنها داده شود که آن را با سختی جرعه جرعه می نوشند و از هر سو مرگ گریبانشان را می گیرد اما نمی میرند.

- پیامبر خدا (ص): اگر یک جرعه از جرعه های دوزخ در شرق عالم بیفتد کسانی که در غرب عالم به سر می برند گرمای آن را می یابند.

دروازه های دوزخ .

قرآن .

((از دروازه های دوزخ در آید و در آن جاویدان بمانید.

بد جایگاهی است جایگاه گردنکشان)).

((و جهنم میعادگاه همه آنهاست .

- امام باقر (ع) درباره آیه ((جهنم هفت در دارد و برای هر در گروهی از آنان ...)) فرمود: به من خبر رسیده --- و البته خدا داناتر است --- که خداوند دوزخ را هفت درک (زیر طبقه) قرار داده است: بالاترین درک جحیم است که اهلش برفراز تخته سنگی از آن می ایستند و مغز سرشان به جوش می آید همچون به جوش آمدن دیگ .

دوم: لظی، پوست سر را می کند، هر که را به حق پشت کرد و از فرمان سرپیچید به خود می خواند و آن را که گردمی آورد و می اندوخت .

سوم: سقر، نه هیچ باقی می گذارد و نه چیزی را و او می گذارد، سوزاننده پوست است، نوزده فرشته بر آن گماشته شده اند.

چهارم: حطمه، شعله هایی می افکند هر یک به بلندی کاخی عظیم .

پنجم: هاویه، در آن جا گروهی هستند که دست به دعا برداشته می گویند: مالکا! به فریادمان رس .

بخواهد کمکشان کند ظرفهای زردرنگ آتشین به آنان دهد که در آنها زردابه و چرکی است که چونان مس گداخته از پوستهایشان جاری است .

..

ششم: سعیر که در آن سیصد سراپرده از آتش است .

هفتم: جهنم، که فلق در آن است (و آن چاهی است در جهنم که چون دهان باز کند بشدت آتش زبانه کشد که دردآورترین آتش است .

- پیامبر خدا (ص): جهنم را دری است که جز کسی که با معصیت خدای تعالی خشم خود را فرو نشاند، از آن وارد نمی شود.

ویژگی دوزخیان .

قرآن .

((بسیاری از جن و انس را برای جهنم بیافریدیم .

را دلهایی است که بدان نمی فهمند و چشمهایی است که بدان نمی بینند و گوشهایی است که بدان نمی شنوند.

آنهايند، اينان خود غافلاند)).

((پس هر که طغیان کرده و زندگی اینجهانی را برگزیده، جهنم جایگاه اوست)).

- پیامبر خدا (ص): هر تندخوی خشن مغرور گردنفرافز حریص خسیس و بی خیر اهل دوزخ است و اهل بهشت ناتوانان شکست خورده اند.

- دو چیز میان تهی بیش از همه مردم را به دوزخ می برد: دهان و فرج .

- امام صادق (ع): سه خوی است که اگر در مرد باشد مترس و بگو: او دوزخی است: خشونت و بزدلی و بخل .
فخر فروشی .

- پیامبر خدا (ص): سه خوی از اخلاق دوزخیان است: تکبر، خودپسندی و بد اخلاقی .

چه کسی از آتش می رهد؟ .

قرآن .

((و هیچ یک از شما نیست مگر این که به جهنم درآید و این حکمی است حتمی از جانب پروردگار تو.

- امام علی (ع): هرگز از آتش نرهد مگر آن کس که اعمال دوزخی را واگذارد.

- امام رضا (ع): هرکس از آتش به خدا پناه برد اما خواهشهای دنیوی را وانگذارد خویشتن را به باد ریشخند گرفته است .

نخستین کسی که به دوزخ می رود.

- پیامبر خدا (ص): نخستین کسی که به دوزخ می رود فرمانروای قدرتمندی است که دادگری نکند و توانگری که حقوق مالی خود را نپردازد و تهیدست متکبر.

سبکترین عذاب .

- امام صادق (ع): سبکترین عذاب روز قیامت عذاب مردی است که در آتشی کم عمق قرار دارد و دو کفش و دو بند کفش از آتش به پا دارد.

آتش مغزش همچون دیگ به جوش می آید و فکر می کند که در دوزخ عذابی از عذاب او سخت تر نیست در صورتی که عذاب او در دوزخ سبکترین عذاب است .

- پیامبر خدا (ص): از میان دوزخیان، ابن جدعان سبکترین عذاب را دارد.

جدعان سبکترین عذاب را دارد؟

فرمود: چون او مردم را اطعام می کرد.

- کم عذابترین اهل دوزخ دو کفش از آتش به پا دارد که از حرارت آنها مغزش به جوش می آید.

دوزخیانی که سخت ترین عذاب را می چشند.

- پیامبر خدا (ص): سخت ترین عذاب را در روز قیامت عالمی می چشد که علمش برای او سودی نداشته است .

- سخت ترین عذاب را در روز رستاخیز مردی می چشد که پیامبری را کشته، و یا به دست پیامبری کشته شده باشد و پیشوایی که مردم را به گمراهی افکند و پیکر تراش .

- امام علی (ع): کیفر آن کس از همه سخت تر است که خوبی را به بدی پاداش دهد.

- سخت ترین عذاب را در روز رستاخیز آن کسی دارد که از قضای الهی خشمگین و ناخشنود باشد.

دره متکبران .

قرآن .

((گفته شود: از درهای جهنم وارد شوید و در آن تا ابد بمانید.

- امام صادق (ع) : در جهنم برای متکبران دره ای است به نام سقر.

شکایت برد و خواهش کرد اجازه اش دهد تا نفسی بکشد.

- امام باقر (ع) : در جهنم کوهی است به نام صعدی و در صعدی دره ای است به نام سقر.

نام هبب که هر وقت درپوش آن کنار می رود دوزخیان از گرمایش فغان بر می آورند.

آسیاب جهنم .

- امام علی (ع) : در دوزخ آسیابی است که [پنج گروه] را آرد می کند.

دانشمندان بدکار و قرآن خوانان فاسق و زمامداران ستمگر و وزیران خیانتکار و مباشران دروغگو.

آنچه عذاب دوزخ را سبک می کند.

- امام کاظم (ع) : در میان بنی اسرائیل مردی بود مؤمن که همسایه کافری داشت .

کافر از دنیا رفت خداوند در دوزخ خانه ای گلی برایش ساخت که او را از گرمای جهنم حفظ می کرد و روزیش از غیردوزخ می آمد.

کسانی که به دوزخ می روند.

قرآن .

((آری , آنان که مرتکب کاری زشت می شوند و در گناه غرقه می گردند اهل جهنمند و جاودانه در آن)).

((جز اهل شقاوت بدان در نیفتد: آن که تکذیب کرد و رویگردان شد)).

- پیامبر خدا (ص) : خداوند از بندگان خود عذاب نکند مگر آنکس را که در برابر خدا سرکشی و نافرمانی کند و از گفتن لا اله الا الله خودداری ورزد.

- هرگز به دوزخ نرود آن کس که تا زنده بوده چیزی را شریک خدا نکرده و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن نمازش را خوانده باشد.

- از وحیهای خداوند به عیسی (ع) : دوزخ سرای جباران و سرکشان ستمگر است و جایگاه هر تندخوی خشنی و هر متکبر مغروری .

- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده که یکتا پرستان را هرگز در آتش عذاب ندهد.

- خدای تبارک و تعالی پیکرهای یکتا پرستان را بر آتش حرام کرده است .

- پیامبر خدا (ص) : سوگند به آن که مرا نوید دهنده برانگیخت , خداوند هرگز یکتا پرست را در آتش عذاب ندهد.

- امام باقر (ع) در پاسخ به این سؤال که آیا مؤمن به دوزخ می رود؟

فرمود: نه به خدا قسم .

آنان که در دوزخ جاویدانند.

- امام کاظم (ع) : خداوند جز کافران و منکران و گمراهان و مشرکان را در آتش جاودان نکند.
صغیره بازخواست نشوند.

- پیامبر خدا (ص) : پنج نفرند که آتش آنها خاموش نشود و بدنهایشان نمیرد: آن که به خدا شرک ورزد، آن که از پدر و مادر خود نافرمانی کند، آن که از برادر خود نزد حاکم سعایت کند تا به قتل او بینجامد، آن که کسی را بدون آن که مستحق قصاص باشد، بکشد و آن که گناهی را مرتکب شود و آن را به خدای عزوجل نسبت دهد.

- امام علی (ع) در دعا عرض می کند: خدایا! تو سوگند یاد کرده ای که جهنم را از کافران جن و انس پر کنی و معاندان را در آن تا ابد نگه داری .

وضعیت جاودانگان در آتش .

قرآن .

((فریاد برآورند که : ای مالک ! کاش پروردگار تو ما را بمیراند، می گوید: نه ، شما در این جا ماندنی هستید)).

((و کافران را آتش جهنم است ، نه میرانده شوند و نه از عذابشان کاسته شود)).

--

--

((پشت سرش جهنم است تا در آن جا، به جای آب ، چرک و خونش بخورانند، جرعه جرعه آن را می نوشد و هیچ گوارایش نیست و مرگ از هر سو بر او می تازد اما نمی میرد.

((هر آینه هر کس که گناهکار نزد پروردگارش بیاید، جهنم جایگاه اوست که در آن جا نه می میرد و نه زنده است)).

- امام علی (ع) : مقیم دوزخ از آن جا کوچانده نمی شود و برای آزادی اسیر آن سربها پذیرفته نمی گردد، بندهایش از هم گسسته نمی شود، آن سرای را عمری نیست که با سر آمدن مدت عمر نابود شود و دوزخیان را اجلی نیست که با فرارسیدن آن به حیاتشان پایان داده شود.

- آن که به دوزخ درآید برای همیشه بدبخت است .

- وارد شوندگان به آتش برای همیشه در عذابند.

- پیامبر خدا (ص) : اگر به دوزخیان گفته شود: شما به تعداد ریگهای دنیا در آتش خواهید ماند خوشحال می شوند و اگر به بهشتیان گفته شود: شما به تعداد ریگها (ی دنیا) در بهشت ماندگار خواهید بود اندوهگین می شوند اما جاودانگی برای آنها مقرر شده است .

کسانی که از آتش بیرون آورده می شوند.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند مردمانی را از آتش بیرون می آورد و به بهشت می برد.

- عده ای از مردم بعد از سوخته شدن در آتش ، از دوزخ بیرون آورده و به بهشت برده می شوند که بهشتیان به آنها دوزخیان می گویند.

- امام باقر (ع) : گروهی از مردم در آتش می سوزند و خوب که گداختند (و خالص شدند) شفاعت به سراغشان می آید.
- پیامبر خدا (ص) : هر کس ذره ای ایمان در دلش باشد، از آتش بیرون آورده می شود.

آخرین کسی که از آتش بیرون آورده می شود.

- پیامبر خدا (ص) : من می دانم کدام دوزخی از همه دیرتر از جهنم بیرون آورده می شود و کدام بهشتی آخر از همه به بهشت می رود: مردی که با خزیدن از آتش بیرون می رود و خدای تبارک و تعالی به او می فرماید: برو وارد بهشت شو. خیالش می رسد که بهشت پر است .

تعالی به او می فرماید: برو وارد بهشت شو ..

برای تو در بهشت به اندازه دنیا و ده برابر آن جا هست .

- یا برای تو ده برابر دنیا وجود دارد ..
- گفته می شد: این کس فروپایه ترین فرد بهشت است .
- علت جاودانگی در دوزخ .
- امام صادق (ع) : دوزخیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیتشان این بود که چنانچه تا ابد زنده بمانند تا ابد خدا را نافرمانی کنند و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند برای همیشه نیز خدا را فرمان برند.
- نیتهایشان است .
- طبق نیت خود.

گستره فراگیری دوزخ .

- قرآن .
- ((روزی که جهنم را می گوئیم : آیا پر شده ای ؟
- می گوید: آیا هیچ زیادتى هست ؟
- ((.
- پیامبر خدا (ص) : بهشت و دوزخ هر یک به خود نازیدند.
- شهریاران و اشراف را وارد من می کنی ! بهشت گفت : پروردگار من ! ناتوانان و بینوایان و مستمندان را وارد من می کنی !.
- پس ، خداوند به دوزخ فرماید: تو عذاب منی و من آن را به هر کس که خواهم برسانم .
- رحمت منی که همه چیز را فراگرفته است و هر یک از شما گنجایش خود را دارد.
- می شوند ولی دوزخ می گوید: آیا باز هم هست ؟
- و بهشتیان نیز به بهشت برده می شود و بهشت نیز می گوید: آیا باز هم هست ؟
- .
- دوزخ می گوید: آیا باز هم هست ؟

و پروردگار جهانیان آن قدر دوزخی در آن می ریزد که جهنم، مانند مشک نوی که وقتی پر شود غلغل می کند، به غلغل می افتد و می گوید: بس است، بس است.

منازل نفس در آخرت .

- پیامبر خدا (ص) : هیچ یک از شما نیست مگر آن که دو منزل دارد: یکی در بهشت و دیگری در دوزخ .
 - هر یک از بهشتیان جایگاه خود را در دوزخ می بینند و می گوید: اگر خداوند مرا هدایت نمی کرد؟
 ! پس (به پاس این هدایت) او را شکر می گوید.
 یک از دوزخیان نیز جایگاه خود را در بهشت می بیند و با دریغ و حسرت می گوید: اگر خدا هدایتم می کرد!
 - امام صادق (ع) : خداوند هیچ آفریده ای نیافرید مگر آن که برایش منزلی در بهشت و منزلی در دوزخ قرار داد که اینان (بهشتیان) جایگاه آنان (دوزخیان) را به ارث می برند و آنان جایگاه اینان را.
 ((آنان همان وارثانی هستند که بهشت برین را به ارث می برند...)).
 - پیامبر خدا (ص) : درباره آیه ((دریغا که کوتاهی کردیم)) فرمود: دریغ از این روست که دوزخیان جایگاه بهشتی خود را در بهشت می بینند.
 حسرت و دریغ می شود.

احاطه دوزخ بر کافران .

قرآن .
 ((از تو به شتاب عذاب خدا را می طلبند، حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد)).
 ((بعضی از آنان می گویند: مرا رخصت ده و به گناه مینداز ((۱۶))، آگاه باش که اینان در گناه افتاده اند و جهنم بر کافران احاطه دارد)).
 - پیامبر خدا (ص) : بدانید که بهشت و دوزخ به هر یک از شما از بند کفشش نزدیکتر است .

پاسخ دادن .

پاسخ .
 - امام علی (ع) : هر گاه پاسخها درهم و انبوه شود پاسخ درست پوشیده ماند.
 - امام صادق (ع) : هر کس به هر سؤالی که از او می شود پاسخ دهد دیوانه است .
 - امام علی (ع) : گاه باشد که زبان آور (نیز) در پاسخ فروماند.
 - هر کس در جواب دادن شتاب کند پاسخ درست را نیابد.
 - از نشانه های فضل و دانش پاسخ درست است .
 - تندى را کنار بگذار و در دلیل بیندیش و از یاوه گویی خویشتن نگه دار تا از لغزش در امان مانى .
 - هر گاه در برابر نادان بردبارى نشان دهی بیگمان بهترین جواب را به او داده باشی .
 - بسا سخنی که پاسخش سکوت است .
 - بسا سکوتی که گویاتر و رساتر از سخن است .

- هر گاه در سخن گفتن مغلوب شدی مبادا در سکوت مغلوب شوی .

بخشندگی .

بخشندگی .

- امام علی (ع) : من خود را برتر از آن می دانم که نیازی باشد و بخشندگی من گنجایش آن را نداشته باشد، یا رفتار جهالت آمیزی باشد و بردباری من تحملش را نداشته باشد، یا گناهی باشد و گذشت من آن را فرا نگیرد، یا زمانی درازتر از زمان من باشد.
- آنچه را به دست می آوری ببخش تا مورد ستایش و تحسین قرار گیری .
- بخشندگی تهیدست او را ارجمند می سازد و بخل توانگر خوارش می کند.
- بخشندگی مرد او را محبوب دشمنانش می کند و بخلش او را نزد فرزندانش هم منفور می سازد .
- برای خدا بخشش کنید و در راه طاعت او با نفسهایتان بجنگید تا پادشاهان را بزرگ و عطیه تان را نیکو گرداند.
- بخشندگی از بزرگمنشی است .
- امام حسین (ع) : هر که بخشنده باشد آقایی کند.
- امام علی (ع) : بخشندگی نگهبان آبروهاست .
- بخشندگی عزتی است نقد.

برترین بخشندگی .

- امام علی (ع) : برترین بخشندگی بخشیدن موجودی است .
- برترین بخشش رسانیدن حقوق به صاحبان آنهاست .
- برترین بخشندگی آن است که با وجود تنگدستی باشد.
- برترین بخشندگی بخشیدن دسترنج است .
- بخشش تهیدست برترین بخشش است .
- پیاپی نیکی کردن از کمال بخشندگی است .
- اوج بخشندگی بخشیدن موجودی است .
- نهایت بخشندگی این است که دسترنج را ببخشی .
- امام حسن (ع) در پاسخ به این سؤال که بخشندگی چیست ؟
فرمود: بخشیدن دسترنج .
- امام علی (ع) : کاملترین بخشندگی کسب مکارم اخلاق و به عهده گرفتن خسارتها و تاوانهاست .
- امام حسین (ع) : بخشنده ترین مردم کسی است که به آن که به او چشم امید نبسته بخشش کند .
- پیامبر خدا (ص) : بخشنده ترین مردمان آن کس است که جان و مال خود را در راه خدا ببخشد.

تفسیر گشاده دستی .

- امام حسن (ع) --- آنگاه که امیرالمؤمنین (ع) از او پرسید : فرزندم ! گشاده دستی چیست ؟

فرمود ---: بخشش کردن در روزگار تنگدستی و توانگری .

- در خبری دیگر آمده است که حضرت پاسخ داد: این که نیاز سائل را برآوری و هر چه داری ببخشی .

ویژگی انسان بخشنده .

- امام صادق (ع) : بخشنده , بخشنده نباشد مگر آن گاه که سه خصلت داشته باشد: در توانگری و تنگدستی مال خویش را ببخشد, آن را به کسی که مستحق است ببخشد و تشکری که در برابر خوبی خود به کسی دریافت می کند بیشتر و ارزشمندتر از آن چیزی بداند که به او داده است .

- بخشنده بزرگوار کسی است که حق خدا را بگذارد.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند کسی را که در حق او بخشنده گی کند دوست می دارد.

- امام علی (ع) : انسان بخشنده در دنیا ستوده است و در آخرت نیکبخت .

- بخشنده کسی است که چیزی را بخشد که از بخشیدن امثال آن دریغ می شود.

- امام رضا (ع) --- در حال طواف سؤال شد بخشنده کیست ؟

فرمود ---: سخن تو دو صورت دارد: اگر از مخلوق می پرسی , بخشنده کسی است که آنچه را خدا بر او واجب کرده است بپردازد و بخیل کسی است که از پرداختن آنچه خدا بر او فرض کرده است دریغ ورزد.

اگر به بنده ای عطا کند به او چیزی داده است که از آن او نیست و اگر عطا نکند چیزی از او دریغ داشته است که از آن او نیست .

- امام علی (ع) : مردم دو گروهند: بخشنده ای که ندارد و دارایی که نمی بخشد.

جستن کانهای بخشش و کرم .

- امام صادق (ع) : اگر جویای بخشندگی هستی به معدنهای آن رجوع کن , زیرا بخشندگی را معدنهایی است و معدنها را ریشه هاست و ریشه ها را شاخه ها و شاخه ها را میوه .

جز با ریشه و هیچ ریشه ای جز با کان و معدنی نیکو و پربرکت .

بخشندگی (متفرقه) .

- امام عسکری (ع) : کسی که نبخشیدن را (به جای خویش) بلد نباشد, بخشیدن به موقع را نیز بلد نیست .

- امام علی (ع) : بخشش زمامداران از اموال مسلمانان ستم و خیانت است .

- امام حسن (ع) : وعده دادن , بیماری بخشندگی است و به وعده عمل کردن داروی آن .

- پیامبر خدا (ص) : آیا شما را از بخشنده ترین بخشندگان خبر ندهم ؟

خداوند, بخشنده ترین بخشندگان است و من بخشنده ترین فرزندان آدم می باشم .

بگستراند.

کشته شود.

- امام حسین (ع) [طی قطعه ای می فرماید]: .

چون دنیا چیزی به تو بخشید.

پیش از آن که از دست برود همه آن را به مردم ببخش .

زیرا اگر دنیا روی آورد.

بذل و بخشش آن را از بین نمی برد.

و اگر پشت کند بخل ورزیدن آن را نگه نمی دارد.

- امام علی (ع) : بخششی که از روی ترس و یا به امید تلافی نباشد بخشش واقعی است .

همسایه .

حسن همسایگی .

قرآن .

((خدای را پرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و یار مصاحب نیکی کنید)).

- امام صادق (ع) : بر شما باد به حسن همسایگی که خداوند به این کار فرمان داده است .

- حسن همسایگی روزی را زیاد می کند.

- حسن همسایگی خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند.

- پیامبر خدا (ص) : با همسایه ات نیکو همسایه داری کن تا مؤمن باشی .

- امام علی (ع) : از نشانه های حسن همسایگی جویا شدن از احوال همسایه است .

- کسی که به همسایگان خود نیکی کند خدمتگزارانش زیاد شوند.

- هر که همسایه خوبی باشد همسایگانش زیاد شوند.

- پیامبر خدا (ص) : جبرئیل پیوسته مرا درباره همسایه سفارش می کرد تا جایی که گمان بردم بزودی او را ارث بر (همسایه اش) خواهد کرد.

- امام علی (ع) در هنگام وفات خویش فرمود: خدا را، خدا را درباره همسایگانتان که آنان سفارش شده پیامبرشمایند.

خواهد داد.

- حرمتی بالاتر از حرمت همنشینی و همسایگی نیست .

- پیامبر خدا (ص) : احترام همسایه بر انسان همانند احترام مادرش می باشد.

تفسیر حسن همسایگی .

- امام کاظم (ع) : حسن همسایگی این نیست که آزار نرسانی بلکه حسن همسایگی این است که در برابر آزار و اذیت همسایه شکایتی باشی .

اول همسایه بعد خانه .

- امام علی (ع) : مردی خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: می خواهم خانه ای بخرم ، دستور می فرمایید کجا بخرم ؟

در میان جهینه یا مزینه یا ثقیف و یا قریش ؟

پیامبر خدا (ص) به او فرمود: اول همسایه سپس خانه، اول یار راه سپس مسافرت.
- نیز از امام علی (ع): پیش از خریدن خانه بین همسایه‌ها کیستند.

همسایه بد.

- لقمان (ع): من صخره‌های بزرگ و آهن و هر بار سنگینی را به دوش کشیدم اما باری سنگینتر از همسایه بد ندیدم.
- پیامبر خدا (ص): ای علی! چهار چیز کمرشکن است: ...
و همسایه بد.
- به خدا پناه می‌برم از همسایه بد.
ناراحت می‌شود و اگر تو را گرفتار و بد حال دید خوشحال می‌شود.
- سه چیز در راس مصیبت‌های کمرشکن است: ...
و همسایه‌ای که چشمانش تو را می‌پاید و دلش خواهان رسوایی توست، اگر خوبی ببیند آن را می‌پوشاند و فاش نمی‌سازد و اگر بدی ببیند آن را آشکار و همه‌جا پخش می‌کند.
- امام علی (ع): همسایه بد بزرگترین رنج و سخت‌ترین بلا و مصیبت است.

آزار رساندن به همسایه.

- پیامبر خدا (ص): هر که به خدا و روزواپسین ایمان داشته باشد همسایه خود را آزار نمی‌رساند.
- امام رضا (ع): از ما نیست کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد.
- امام صادق (ع): مردی از انصار خدمت پیامبر خدا آمد و عرض کرد: من از بنی فلان خانه‌ای خریده‌ام و نزدیکترین همسایه‌ام کسی است که امیدی به خیر و خوبی او ندارم و از شر و بدیش در امان نیستم.
به علی و سلمان و ابوذر --- و یکی دیگر که فراموش کرده‌ام و فکر می‌کنم مقداد باشد ((۱۷)) --- دستور داد با تمام قدرت در مسجد اعلام کنند ایمان ندارد هر آن کس که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد.

جویا شدن از حال همسایه.

- پیامبر خدا (ص): به من ایمان نیاورده است آن که شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد.
- هر کس کالایی را از همسایه خود دریغ دارد خداوند در روز رستاخیز خیر خود را از او دریغ دارد و او را به خودش واگذارد و چه بد وضعی دارد کسی که خدا وی را به خودش واگذارد.
- مؤمن نیست کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش در کنار او گرسنه باشد.
- به من ایمان نیاورده است آن که شب سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.
شب پوشیده بخوابد و همسایه‌اش برهنه باشد.
- امام باقر (ع): پیامبر خدا (ص) فرمود: به من ایمان نیاورده است آن که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.
نظر رحمت نمی‌افکند.

- پیامبر خدا (ص) به اصحابش فرمود: به خدا و روز آخرت ایمان نیاورده است کسی که شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد.

خدا! نابود شدیم .

فرسوده تان خشم خدا را فرو می نشانید.

حق همسایه .

- امام سجاد (ع) : اما حق همسایه ات این است که در غیاب او آبرویش را حفظ کنی و در حضورش او را احترام نهی .
دنبال عیبهایش نباشی ، اگر بدی از او دیدی بپوشانی ، اگر بدانی که پند و اندرز تو را می پذیرد او را در خفا نصیحت کنی ، در سختیها رهایش نکنی ، از لغزشش درگذری ، گنااهش را ببخشی و با او به خوبی و بزرگواری معاشرت کنی .
- پیامبر خدا (ص) درباره حقوق همسایه فرمود: اگر از تو کمک خواست کمکش کنی ، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهی ، اگر نیازمند شد نیازش را برطرف سازی ، اگر مصیبتی دید او را دلداری دهی ، اگر خیر و خوبی به او رسید به وی تبریک و شادباش گویی ، اگر بیمار شد به عیادتش روی ، وقتی مرد در تشییع جنازه اش شرکت کنی ، خانه ات را بلندتر از خانه او نسازی تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری مگر آن که خودش اجازه دهد، هرگاه میوه ای خریدی برای او تعارف بفرستی و اگر اینکار را نکردی مخفیانه میوه را به خانه ات ببر، فرزندت را همراه میوه بیرون میاور که بچه او با دیدن میوه در دست او ناراحت شود، با بوی و دود دیگت او را ناراحت نکن مگر آن که مقداری ازغذای آن را برای او بفرستی .

مرز همسایگی .

- امام علی (ع) : حریم مسجد چهل ذراع است و تا چهل خانه از چهار طرف منزل همسایه به شمار می آیند.

- پیامبر خدا (ص) : تا چهل خانه همسایه به شمار می آیند.

همسایگان خدا.

قرآن .

((پرهیزگاران) در جایگاهی پسندیده اند، نزد فرمانروایی توانا)).

- پیامبر خدا (ص) : روز قیامت که شد خداوند همه خلائق را در بیابانی پهناور جمع کند و آواز دهنده ای از جانب خدا جار زند: کجایند شکیبایان ؟

...

سپس آواز دهنده دیگری ندادهد ...

کجایند بخشندگان ؟

...

آن گاه آواز دهنده ای از جانب خدای عزوجل با صدایی که همگان بشنوند، فریاد زند: کجایند همسایگان خانه خدا جل جلاله ؟
پس گروهی از مردم برخیزند.

که به سبب آن امروز همسایگان خانه خدای تعالی شده اید؟

آنان گویند: ما برای خدا یکدیگر را دوست می داشتیم ،برای خدا به یکدیگر بذل و بخشش می کردیم و برای خدا به دیدار

هم می رفتیم .

بندگان من ، راه را بر آنان بگشایید تا بدون حسابرسی به جوار خدا در بهشت روند.

- امام علی (ع) : همسایگی خدا ارزانی کسی است که او را فرمان برد و از مخالفتش دوری کند.
جاه و مقام .

جاه و مقام .

- پیامبر خدا (ص) : جاه و مقام یکی از دوپشتوانه است .

- همان گونه که خداوند درباره دارایی بنده از او سؤال می کند درباره مقام و موقعیتش نیز سؤال می نماید و می فرماید: بنده من !
من به تو مقام و موقعیت روزی کردم .
خواه غمزده ای را کمک کردی ؟

- امام صادق (ع) : زمانی فرارسد که اگر کسی دست سؤال به سوی مردم دراز کند زنده بماند و اگر خاموش ماند بمیرد.
خود یاری رسان و اگر چیزی نداشتی با استفاده از مقام و موقعیت خود کمکشان کن .

جاه طلبی .

- پیامبر خدا (ص) : حمله دو گرگ درنده به یک رمه گوسفند زیانبارتر از حب مال و جاه برای دین انسان مسلمان نیست .
- امام صادق (ع) : حمله دو گرگ درنده به یک رمه بی چوپان که یکی از اول رمه و دیگری از آخر آن حمله کنند زیانبارتر از حب جاه و مال برای دین مسلمان نیست .
- پیامبر خدا (ص) : در این زمان ما زهد در بی اعتنایی به درهم و دینار است اما روزگاری بر مردم آید که کناره گیری از مردم سودمندتر است تا بی اعتنایی به درهم و دینار.

حرف حا.

۵ --- المحبۃ (۱): ((محبت)) (۱) ۹۳۱ .

۵ --- المحبۃ (۲): ((محبت)) (۲) ۹۴۱ .

۵ --- المحبۃ (۳): ((محبت)) (۳) ۹۶۵ .

۵ --- المحبۃ (۴): ((محبت)) (۴) ۹۷۱ .

۵ --- الحبس: ((بازداشت)) ۹۸۱ .

۵ --- الحبط: ((تباه شدن اعمال)) ۹۸۹ .

۵ --- الحجاب: ((حجاب)) ۹۹۳ .

۵ --- حج ۵۳۱ .

۵ --- حجت ۵۴۱ .

۵ --- حدیث ۵۴۵ .

- ۵ --- حدود ۵۵۳.
- ۵ --- جنگ ۵۶۱.
- ۵ --- محارب ۵۷۱.
- ۵ --- نگهبانان ۵۷۷.
- ۵ --- آزادگی ۵۸۱.
- ۵ --- آزمندی ۵۸۵.
- ۵ --- پیشه ۵۹۱.
- ۵ --- تحریف ۵۹۳.
- ۵ --- حرام ۵۹۵.
- ۵ --- حزب ۵۹۹.
- ۵ --- دوراندیشی ۶۰۳.
- ۵ --- اندوه ۶۰۹.
- ۵ --- حسابرسی ۶۱۶.
- ۵ --- حسد ۶۱۷.
- ۵ --- دریغ ۶۳۳.
- ۵ --- نیکی ۶۳۵.
- ۵ --- نیکی کردن ۶۳۹.
- ۵ --- حفظ و حافظه ۶۴۵.
- ۵ --- کینه توزی ۶۴۷.
- ۵ --- تحقیر ۶۵۱.
- ۵ --- حق ۶۵۳.
- ۵ --- حقوق ۶۶۱.
- ۵ --- احتکار ۶۶۵.
- ۵ --- حکمت ۶۶۹.
- ۵ --- سوگند خوردن ۶۷۷.
- ۵ --- حلال ۶۸۱.
- ۵ --- بردباری ۶۸۵.
- ۵ --- ستایش ۶۹۱.
- ۵ --- حماقت ۶۹۳.
- ۵ --- حمام ۶۹۷.
- ۵ --- نیاز ۶۹۹.
- ۵ --- احتیاط ۷۰۵.
- ۵ --- چاره ۷۰۷.

۵ — زندگی ۷۰۹.

۵ — حیوانات ۷۱۱.

۵ — شرم ۷۱۵.

محبت ۱.

دوستی نوعی خویشاوندی است .

- امام علی (ع) : دوستی خویشاوندی است اکتسابی .

- امام حسن (ع) : خویش کسی است که پیوند دوستی او را نزدیک کرده باشد هر چند نسبتش دور باشد و بیگانه کسی است که از دوستی به دور است هر چند نسبتش نزدیک باشد.

همین دست وقتی بشکند (و معیوب شود) آن را ببرند و از بدن جدا کنند.

- امام علی (ع) : دوستی یکی از دو خویشاوندی است .

- دوستی نزدیکترین خویشی است .

- نزدیکترین خویشی دوستی دلهاست .

- دوستی و خویشی است .

- خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی .

- دوستی پدران با هم خویشاوندی فرزندان آنهاست .

عوامل دوستی زا.

- امام صادق (ع) : سه چیز دوستی می آورد: دینداری ، افتادگی و بخشندگی .

- امام علی (ع) : سه خصلت موجب جلب دوستی می شود: خوشخویی ، مهربانی و فروتنی .

- پیامبر خدا (ص) در پاسخ به این پرسش که چه چیز موجب محبت خدا و محبت مردم می شود؟

فرمود: به آنچه نزد خدای عزوجل است دل ببند تا خدایت دوست بدارد و از آنچه مردم دارند دل بر کن مردم دوست خواهند داشت .

- امام علی (ع) : آن که چوب درختش نرم باشد شاخه هایش بسیار شود ((۱۸)).

- امام باقر (ع) : چهره شاد و روی باز وسیله جلب دوستی و مایه تقرب به خداست و ترشرویی و گرفتگی چهره سبب جلب دشمنی و مایه دوری از خداست .

- امام جواد (ع) : سه خصلت است که به وسیله آنها جلب محبت می شود: رعایت انصاف در معاشرت با دیگران ، کمک مالی به دیگران در سختی و خوشی و برخورداری از قلبی سلیم و مهربان .

- امام علی (ع) : مهربانی و اظهار دوستی محبت می آورد.

- دلها را وفاداری به هم انس و پیوند می دهد.

- امام صادق (ع) : رحمت خدا بر آن بنده ای که دوستی مردم را به خود جلب کند و با آنان در حد فهم و شناختشان سخن بگوید و از گفتن آنچه توان فهمش را ندارند و انکار می کنند خود داری کند.

کسانی که شایسته دوستی نیستند.

قرآن .

((نمی یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند دوستی کنند هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آنها باشند.

خدا بر دل‌های چنین کسانی ایمان رقم زده است)).

((خدا شما را از ...

با کسانی که با شما در دین جنگیده اند باز نمی دارد ...

بلکه خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده اند از سرزمیتان بیرون راندانده اند یا در بیرون راندتان همدستی کرده اند باز می دارد)).

- امام علی (ع) : دوستی عوام مانند ابر از هم گسیخته می شود و همچون سراب تار و مار می گردد.

- رشته دوستیهای بدکاران زودتر از هر دوستی دیگری از هم می گسلد.

- دوستی نابخردان همچون سراب از بین می رود و همچون مه برطرف می شود.

- دوستی نادانان تغییر می پذیرد و زود رخت بر می بندد.

- دوستی احمق چون درخت آتش است که اجزای آن یکدیگر را می سوزانند.

- با کافر دوستی مورزید و با نادان همنشینی مکنید.

- مبادا دشمنان خدا را دوست بداری، یا دوستیت را نثار کسی جز دوستان خدا کنی، که هر کس مردمی را دوست بدارد با آنان محشور شود.

- دوستی و محبت خود را بیجا نثار مکن .

- دوستی و محبت خود را ارزانی کسی مدار که وفا ندارد.

دوست داشتن ناتوانان .

- پیامبر خدا (ص) : خدایم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند فرمان داده است .

- در حدیث معراج آمده است : ای احمد! دوست داشتن من دوست داشتن تهیدستان است، پس به تهیدستان نزدیک شو و آنان را کنار خود بنشان و از توانگران دوری گزین و نزدیکشان منشین، زیرا که فقیران دوستان منند.

- پیامبر خدا (ص) : ای علی ! خدای عزوجل دوستی مستمندان و مستضعفان زمین را ارزانی تو کرده است .

به برادری آنان خشنودی و آنان به امامت و پیشوایی تو.

محبت مانع شناخت است .

قرآن .

((زنان شهر گفتند: زن عزیز از غلام خود کام خواسته و شیفته او گشته است .

- پیامبر خدا (ص) : عشق تو به چیزی، کور و کورت می کند.

- امام علی (ع) : چشم عاشق از دیدن عیبهای معشوق کور است و گوش او از شنیدن زشتیهایش کر.

- امام باقر (ع) در باره آیه ((و عشق به پرده دل او آویخت)) فرمود: عشق یوسف او (زلیخا) را از مردم در حجاب و بی خیر کرد چندان که جز به یوسف نمی اندیشید.

محبت و گرفتاری ها.

- امام علی (ع) : کسی که تو را دوست دارد ترا خوشنود می سازد.
 - امام رضا (ع) : عشق و محبت مایه گرفتاریهاست .
 - زندانبان یوسف (ع) به او گفت من دوست دارم , آن حضرت فرمود: هر چه می کشم از عشق و محبت است .
 خاله ام که مرا دوست داشت مرا دزدید, پدرم که دوستم می داشت برادرانم بدخواه من گشتند و زن عزیز که دوستدارم بود مرا به زندان افکند.

نشانه محبت .

- امام علی (ع) : هر که تو را دوست داشته باشد (از زشتیها) نهیت کند.
 - هر کس شیفته چیزی باشد آن چیز ورد زبانش شود.
 - دوستی را زبان اظهار می کند و عشق و محبت از چشمها پیداست .
 - امام صادق (ع) : نشانه محبت ترجیح دادن محبوب است بر هر چه جز اوست .

محبت (متفرقه) .

- امام صادق (ع) : هر که بیجا دوستی کند رشته دوستی اش گسیخته شود.
 - امام علی (ع) : والاترین خوی پاس داشتن دوستی است .
 - پیامبر خدا (ص) : محفل دوستان هرگز تنگ (و خسته کننده) نیست .
 - امام علی (ع) : شایسته ترین کس به منت گذاری آن است که آغازگر دوستی باشد.
 - در تنگناها و سختیهاست که دوستی راستین خود را نشان می دهد.

محبت ۲ ((خدا دوستی)) .

محبت شدید مؤمنان به خدا.

قرآن .
 ((بگو: اگر پدرانان و فرزندانان و ...
 نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی تر هستند, منتظر باشید تا فرمان خدا برسد و خدا فاسقان را هدایت نمی کند)).
 ((بعضی از مردم برای خدا همتایانی اختیار می کنند و آنها را چنان دوست می دارند که خدا را.
 می دارند و آن گاه که این ستم پیشگان عذاب را ببینند دریابند که همه قدرت از آن خداست و هر آینه خدا به سختی عقوبت می کند)).

- امام صادق (ع) : ایمان انسان به خدا ناب و خالص نباشد مگر آن که خداوند را از خودش و پدر و مادر و فرزند و زن و مالش و از همه مردم بیشتر دوست بدارد.
- در دعا عرض می کند: آقای من ! من گرسنه سیری ناپذیر محبت به توام , من تشنه سیراب ناشدنی محبت به توام .
وہ کہ این چه شوقی است به کسی کہ او مرا می بیند و من او را نمی بینم .
- امام سجاد (ع) نیز در دعا عرض می کند: الهی ! اگر مرا به بندکشی و بخشش خود را میان همه از من دریغ داری ... امیدم را از تو بر نکم و از گذشت تو روی آرزویم را برنگردانم و حب تو از دلم بیرون نرود.
- امام حسین (ع) در دعا عرض می کند: تویی کہ اغیار از دل دوستانت بیرون کردی تا جز تو را دوست ندارند ...
آن کہ تو را گم کرد چه یافت ؟
! و آن کہ تو را یافت چه از دست داد؟
! آن کہ دیگری را به جای تو گرفت زیان کرد و باخت .
- خدای عزوجل به داود (ع) وحی فرمود کہ : ای داود! یاد من از آن یادکنندگان (من) است و بهشت من از آن فرمانبرداران (من) و دیدارم از آن مشتاقان (من) و من ویژه فرمانبردارانم .
- پیامبر خدا (ص) : خدا را با تمام دل دوست بدارید.
- امام مهدی (ع) : موسی در وادی مقدس با خدای خود به راز و نیاز پرداخت و عرض کرد: پروردگارا! من محبت و دوستی خود را پاک از آن تو کردم و دلم را از جز تو شستم --- موسی خانواده اش را زیاد دوست می داشت --- پس خدای تعالی فرمود: ((کفشهای خود را برکن)) یعنی اگر محبت تو پاک از آن من است و دلت از هوای جز من شسته است پس محبت خانواده ات را از دل خود برکن .
- پیامبر خدا (ص) : هر کس خدا دوستی را بر خود دوستی برگزیند خداوند او را از روزی مردم بی نیاز گرداند.
- امام صادق (ع) : دل حرم خداست , پس , جز خدا را در حرم خدا نشان !.
- از دعای آن حضرت در هنگام حلول ماه رمضان --- : بر محمد و خاندان او درود فرست و دلم را به مقام والای خودت مشغول دار و دوستی و محبتت را به سوی آن فرست تا دیدارت کنم در حالی کہ از رگهای گردنم خون بیرون می جھد.
- امام سجاد (ع) : الهی ! از تو می خواهم کہ دلم را از محبت به خودت و ترس از خودت و باور به خودت و ایمان به خودت و ترس از خودت و شوق به خودت لبریز کنی .
- پیامبر خدا (ص) : الهی ! محبت خودت را محبوبترین چیزها نزد من گردان و ترس و خشیت از خودت را ترسناکترین چیزها در نظر من قرار ده و با شوق دیدارت نیازهای دنیایی را از دل من برکن .
- خداوندا! از تو می خواهم محبت خود و محبت آن کس کہ تو را دوست دارد و کاری کہ مرا به محبت تو می رساند عطایم فرمایی .
- امام صادق (ع) : محبت (خدا) برتر از ترس (از خدا) است .

ایمان , دوستی و دشمنی است .

- امام باقر (ع) : ایمان , دوستی و دشمنی است .
- امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال کہ آیا دوستی و دشمنی جز ایمان است ؟
فرمود: مگر ایمان جز دوستی و دشمنی است ؟

!

- آیا دین جز دوستی و محبت است؟

! خدای عزوجل می فرماید: ((بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند دوستتان بدارد)).

- امام باقر (ع): دین همان محبت و دوستی است و دوستی همان دین .

آنچه دوستی خدا را به دنبال دارد.

- مسیح (ع) در پاسخ به پرسش از یک کار که دوستی خدا را فرا آورد فرمود: دنیا را دشمن دارید خدا شما را دوست خواهد داشت .

- در حدیث معراج آمده است: ای محمد! من آنان را که به خاطر من با یکدیگر دوستی ورزند دوست دارم, آنان را که به خاطر من به هم مهر ورزند دوست دارم, آنان را که به خاطر من با یکدیگر پیوند ارتباط برقرار کنند دوست دارم, آنان را که به من توکل کنند دوست دارم .
نیست .

- امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی فرموده است: بنده با هیچ وسیله ای محبوبتر از آنچه بر او فرض کرده ام محبوب من نمی شود.

- پیامبر خدا (ص): محبت خدا بر کسی که به خشم آید و خویشتنداری ورزد واجب آمده است .

- امام باقر (ع): خدایت رحمت کند! بدان که محبت خدا را به دست نیآوری مگر با نفرت داشتن از بسیاری از مردم و به دوستی او نرسی مگر با دشمنی کردن با ایشان, این از دست دادن (مردم) در مقابل رسیدن به محبت و دوستی خدا در نظر کسانی که به ارزش کار آگاهند بسیار ناچیز است .

- پیامبر خدا (ص): هر کس زیاد به یاد مرگ باشد, خداوند دوستش دارد.

- در پاسخ به مردی که عرض کرد: دوست دارم از دوستان خدا و پیامبرش باشم فرمود: آنچه را خدا و پیامبرش دوست دارند دوست بدار و آنچه را خدا و پیامبرش دشمن دارند, دشمن بدار.

- امام صادق (ع): دوستی خدای عزوجل را جستم آن را در دشمنی با گنهکاران یافتم .

- هرگاه مؤمن از دنیا کنار کشد بلند مرتبه گردد و شیرینی محبت خدا را دریابد و نزد دنیا پرستان چون دیوانه نماید, در صورتی که شیرینی محبت خدا با آنها در آمیخته است و از این رو, جز به او, دل مشغول نکرده اند.

کسانی که خداوند دوستشان دارد.

قرآن .

((در راه راه خدا اتفاق کنید و خویشتن را به دست خود به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد)).

((همانا خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد)).

((آری, هر کس به عهد خود وفا کند و از خدا بترسد, همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد)).

((چه بسا پیامبرانی که خدا دوستان بسیاری همراه آنان به جنگ رفتند و در راه خدا هر چه به آنها رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر فرودنیاوردند و خدا شکیبایان را دوست دارد)).

((به سبب رحمت خداست که تو با آنها چنین خوشخوی و مهربان هستی .

ببخشای و برایشان آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد)).

((مگر آن گروه از مشرکان که با ایشان پیمان بسته‌اید و در پیمان خود کاستی نیاورده‌اند و با هیچ کس بر ضد شما همدست نشده‌اند.

پیمان خویش تا پایان مدتش وفا کنید زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد)).

((خداوند پرهیزگاران را دوست دارد)).

((هرگز در آن مسجد نماز مگزار.

که دوست دارند پاکیزه باشند، زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد)).

((خدا دوست دارد کسانی را که در راه او در صفتی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند)).

- امام باقر (ع) : خداوند دوست دارد کسی را که با مردم مزاح و شوخی کند اما سخن زشت به زبان نیاورد و نیز کسی را که اندیشه‌ای یکتاپرست داشته باشد و کسی را که آراسته به صبر و شکیبایی باشد و کسی را که به نماز خواندن افتخار کند.

- امام سجاد (ع) : خداوند هر دل غمناک و هر بنده سپاسگزار را دوست دارد.

- امام باقر (ع) : خدای عزوجل آدم با حیای خوشتندار را دوست دارد.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند انسان با حیای بردبار پاکدامن با مناعت را دوست دارد.

- خدای عزوجل سه تن را دوست دارد: کسی که نیمه شب برخیزد و کتاب خدا را تلاوت کند، کسی که با دست راست صدقه دهد و دست چپش آگاه نشود و کسی که با سپاهی رفته باشد و هم‌زمانش بگریزند و او با دشمن مقابله کند.

کسانی که خداوند دوستشان ندارد.

--

--

((در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند پیکار کنید و تجاوز نکنید که خدا تجاوزگران را دوست ندارد)).

((خدا ربا را ناچیز می‌گرداند و صدقات را افزونی می‌دهد و خدا هیچ کفران کننده گنهکار را دوست ندارد)).

((آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند مزدشان را بتمامی می‌دهد و خداوند ستمکاران را دوست ندارد)).

((همانا خدا متکبران فخر فروش را دوست ندارد)).

((و به خاطر کسانی که به خود خیانت می‌ورزند مجادله مکن، که خدا خائنان گناهکار را دوست ندارد)).

((و خداوند تبهکاران را دوست ندارد)).

((او اسراف کنندگان را دوست ندارد)).

((اگر نگران خیانت گروهی هستی به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد زیرا خدا خائنان را دوست ندارد)).

((خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند.

((براستی که خدا می‌داند چه در دل پنهان می‌دارند و چه چیز را آشکار می‌سازند و او متکبران را دوست ندارد)).

((خداوند سرمستان را دوست ندارد)).

((تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند از فضل خود پاداش دهد.

((خدا بلند کردن صدا به بدگویی را دوست ندارد مگر آن کس که به او ستمی شده باشد.

محبوبترین مردم نزد خدا.

- امام صادق (ع) : بدانید که محبوبترین مؤمنان نزد خدا کسی است که مؤمن تهیدست را از ناداری نجات دهد و در امور مادی و زندگی به او یاری رساند و کسی که مؤمنان را کمک کند و سود رساند و ناراحتی آنها را برطرف سازد.
- پیامبر خدا (ص) : محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند کسی است که به حال بندگان سودمندتر و در ادای حق خداکوشاتر باشد.
- خدای تبارک و تعالی می فرماید: محبوبترین بندگان نزد من آنهایند که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند، دلبسته مسجدهایند و سحرگهان لب به استغفار گشایند، اینانند که هرگاه بخواهم زمینیان را کیفر دهم به یاد ایشان افتم و از مجازات آنان صرف نظر کنم .
- امام صادق (ع) : محبوبترین کس نزد خدای عزوجل آن است که در گفتارش راستگو باشد و در گزاردن نماز و آنچه خدا بر او واجب کرده است مواظبت کند و امانت پرداز باشد.
- موسی (ع) در مناجات با خدا عرض کرد: خدای من ! کدام آفریده ات را بیشتر دوست می داری ؟
فرمود: آن کس را که چون محبوبش را از او بگیرم با من آشتی باشد.
- پیامبر خدا (ص) : همانا محبوبترین شما نزد خداوند، جل ثناء ، کسی است که بیشتر به یاد او باشد.
شما نزد خدای عزوجل پرهیزکارترین شماست .
- امام علی (ع) : همانا یکی از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده ای است که خداوند او را در پیکار با نفسش یاری کرده است ، پس ، جامه زیرینش اندوه است و جامه روینش ترس (از خدا) و چراغ هدایت در دلش فروزان است .
- پیامبر خدا (ص) در پاسخ به این سؤال که خداوند چه کسی را بیشتر از همه دوست دارد؟
فرمود: آن که به حال مردم سودمندتر باشد.
- مردم نانخورهای خدایند، پس محبوبترین کس نزد خدا آن است که به حال آنها سودمندتر باشد و خانواده ای را خوشحال کند.
- امام صادق (ع) : خدای عزوجل فرموده است : مردم خانواده منند، پس محبوبترین آنها نزد من کسی است که با آنان مهربانتر و در راه برآوردن نیازهایشان کوشاتر باشد.
- پیامبر خدا (ص) : محبوبترین بنده نزد خدا کسی است که در راه طاعت خداخویشتن را به رنج و کوشش افکند، خیرخواه و دلسوز امت پیامبر او باشد، درعیهای خود بیندیشد، بینش و خرد خود را به کار گیرد و کار کند.

کارهایی که خدا دوست دارد.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند سه کار را دوست دارد: کم گویی ، کم خوابی و کم خوری .
- خدای سبحان سه کار را دوست دارد: گزاردن حق او، فروتن بودن با خلقش و نیکی کردن به بندگان.

محبوبترین کارها نزد خدا.

- امام باقر (ع) : از پیامبر خدا (ص) پرسیده شد: خدای عزوجل کدام کار را بیشتر دوست دارد؟
فرمود: مسلمانی را پیایی شاد کردن .
- منظور از شادکردن پیایی مسلمان چیست ؟

- فرمود: گرسنگیش را برطرف سازی، اندوهش را بزدایی و قرضش را بپردازی.
- امام صادق (ع): یکی از محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل شاد کردن مؤمن است: بر طرف کردن گرسنگی اش، یا زدودن اندوهش، یا پرداختن قرضش.
- امام باقر (ع): هیچ عبادتی نزد خدا محبوبتر از شاد کردن مؤمن نیست.
- پیامبر خدا (ص): خداوند فرموده است: بنده با هیچ وسیله‌ای محبوبتر از فرایض به من نزدیک نشده است.
- امام صادق (ع): یکی از محبوبترین کارها نزد خدای تعالی زیارت قبر حسین (ع) است.
- امام علی (ع): محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل در زمین، دعاست.

پرستش عاشقان.

- در صحیفه ادریس آمده است: خوشا آنان که از روی عشق مرا پرستیدند و مرا معبود و پروردگار خود گرفتند، برای خاطر من شبها نخوایدند و روزها کوشیدند و این نه از روی ترسی و نه از بهر امید، نه از هراس دوزخی و نه به طمع بهشتی بلکه به سبب محبت راستین و اراده بی شائبه و بریدن از همه چیز و دل بستن به من.
- پیامبر خدا (ص): شعیب (ع) از عشق خدای عزوجل چندان گریست که نا بینا شد.
- را از دست داد.
- بار دیگر خدا بینایش کرد.
- اگر از بیم آتش می گریی تو را امان دادم و اگر به شوق بهشت است آن را ارزانیت داشتم.
- و سرور! تو می دانی که گریه من نه از بیم دوزخ توست و نه به شوق بهشت، بلکه دلم بسته عشق و محبت تو گشته است، پس و صبوری نتوانم مگر آن که تو را بینم.
- سبب همسخن موسی بن عمران را خدمتگزار تو خواهم کرد.

خدا دوست کسی است که دوستش بدارد.

- خدای تعالی به داود (ع) وحی فرمود: ای داود! به بندگان زمینی من بگو: من دوست کسی هستم که دوستم بدارد و همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند و همدم کسی هستم که با یاد و نام من انس گیرد و همراه کسی هستم که با من همراه شود کسی را بر می گزینم که مرا برگزیند و فرمانبردار کسی هستم که فرمانبردار من باشد.
- را به خودم بپذیرم [و چنان دوستش بدارم] که هیچ یک از بندگانم بر او پیشی نگیرد.
- و هر کس جز مرا بجوید مرا نیابد.
- همنشینی و همدمی با من بشتابید و به من خو گیرید تا به شما خو گیرم و به دوست داشتن شما بشتابم.

آثار محبت خدا.

- قرآن.
- ((بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدایتان دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد که خداوند بخشنده و مهربان است)).
- امام صادق (ع): هر کس خوشحال می شود که بداند خداوند دوستش دارد باید به فرمانهای خدا عمل کند و از مایروی نماید.

- هرگاه خدای تعالی بنده ای را دوست بدارد به او طاعت خود را الهام فرماید، قناعت را پیشه او کند، در دین فقیه و آگاهش گرداند، جانش را با یقین نیرو بخشد، با همان کفاف زندگیش را بگذراند و جامه عفت بر او بپوشاند.
- خداوند بنده ای را دشمن دارد او را مالدوست گرداند، آرزوهایش را دراز کند، دنیا را به ذهن او افکند، او را به خواهشهای نفسش واگذارد، پس بر مرکب عناد بنشیند و بساط تبهکاری را بگستراند و بر بندگان ستم روا دارد.
- پیامبر خدا (ص) : خدایا! دوست دارم بدانم کدام بنده ات را دوست داری تا من نیز دوستش بدارم؟
- خداوند فرمود: هرگاه دیدی بنده ام بسیار به یاد من است (بدان که) من توفیق این امر را بدو داده ام و دوستش دارم. بنده ام به یاد من نیست من او را از این کار محروم کرده ام و دشمنش داشته ام.
- امام علی (ع) : هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد عبادت واقعی را به دل او اندازد.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد امانتداری را در نظرش محبوب گرداند.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به آرامش و بردباری آراسته گرداند.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد صداقت و راستگویی را به دل او افکند.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد مایه کمال او را به خودش الهام فرماید و به وی توفیق طاعت خویش دهد.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را با عبرتها اندرز دهد.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد مال و دارایی را منفور او گرداند و آرزوهایش را کوتاه کند.
- هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد قلبی سلیم و خویی خوش و معتدل به او روزی فرماید.
- پیامبر خدا (ص) : هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد مبتلاش می گرداند و چون بسیار دوستش بدارد او را از آن خود می کند.
- امام علی (ع) : هرگاه خداوند بنده ای را گرامی بدارد (دل) او را به محبت خود مشغول کند.

ملاک منزلت داشتن نزد خدا.

- امام صادق (ع) : هر کس می خواهد بداند که چه منزلتی نزد خداوند دارد بنگرد که منزلت خدا نزد او چگونه است، زیرا بنده به همان اندازه نزد خدا منزلت دارد که بنده برای خدا نزد خود منزلت قائل است.
- ابن جهم به حضرت رضا (ع) عرض کرد: فدایت شوم، می خواهم بدانم که من در نظر شما چه جایگاهی دارم؟
- حضرت فرمود: بنگر که من نزد تو چه جایگاهی دارم!.
- امام علی (ع) : هر یک از شما که می خواهد بداند چه منزلتی نزد خدا دارد بنگرد که هنگام (رو به رو شدن با) گناهان چه ارزشی برای خدا قائل است، به همان اندازه نزد خدای تبارک و تعالی منزلت دارد.
- هر که دوست دارد بداند منزلتش نزد خداوند چگونه است، بنگرد که منزلت خدا نزد او چگونه باشد.
- سر دو راهی دنیا و آخرت قرار گیرد و کار آخرت را بر دنیا برگزیند چنین شخصی خداوند را دوست دارد اما کسی که دنیا را برگزیند برای خدا منزلتی قائل نیست.

نشانه خدا دوستی انسان.

قرآن.

((بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند دوستتان بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان

است)).

- امام صادق (ع) : خداوند به موسی (ع) وحی فرمود: دروغ می گوید آن کس که گمان برد مرا دوست دارد اما چون شب فرا رسد چشم از عبادت من فرو بندد.

هان! ای پسر عمران، چون شب شود من متوجه دوستان خود شوم و دیده دلشان را بگشایم و کیفم را در برابرچشمانشان مجسم کنم و با من گفتگو کنند چنان که گویی مرا می بینند و در حضور خودم با من سخن می گویند.

- مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود : نور محبت خدا هر گاه بر درون بنده ای بتابد او را از هر مشغله دیگری تهی گرداند. وفادارترین آنها به عهد و پیمان .

- مصباح الشریعه : امیر مؤمنان (ع) فرمود : عشق خدا آتشی است که در هر چه بیفتد بسوزاند و نور خدا به هر چه نزدیک شود فروزانش کند.

- خدای تعالی به داود (ع) وحی فرمود: ای داود! هر کس محبوبی را دوست بدارد سخنش را باور کند و هر که از محبوبی خوشش آید کرده های او نیز در نظرش پسندیده آید و هر که به محبوبی اعتماد داشته باشد به او تکیه کند و هر که شیفته محبوبی باشد برای دیدن او بکوشد.

- پیامبر خدا (ص) : نشانه دوست داشتن خدای تعالی دوست داشتن یاد و نام اوست و نشانه ناخوش داشتن خدای تعالی ناخوش داشتن یاد و نام خدای عزوجل است .

- امام علی (ع) : دل خدا دوست رنج و سختی در راه خدا را بسیار دوست می دارد و دل بی خبر از خدا راحت طلب است .

درجات خدا دوستان .

- امام علی (ع) --- در پاسخ به پرسش عربی بادیه نشین از درجات خدا دوستان، فرمود:- دون پایه ترین خدا دوست کسی است که طاعت خود را خرد شمارد و گنااهش را بزرگ و پندارد که در دو سرای کسی جز او مورد مؤاخذه قرار نگیرد. بالاتر از آن هفتاد مرتبت است .

بزرگترین منزلت .

- امام صادق (ع) : خردمندان کسانی هستند که اندیشه را به کار گیرند تا بر اثر آن محبت خدا را به دست آورند --- تا آن جا که فرمود --- : چون به این منزلت برسد خواهش و محبت خود را از آن آفریدگارش قرار دهد و هر گاه چنین کند به بزرگترین منزلت دست یابد و پروردگارش را در دل خویش ببیند و حکمت را بیابد نه از طریقی که حکما یافتند و دانش را نه از طریقی که دانشمندان و صدق را نه از راهی که صدیقان .

فراچنگ آورده اند و دانشمندان دانش را با جستن و صدیقان با خشوع و عبادت دراز مدت .

- خدای تعالی به یکی از صدیقان وحی فرمود که مرا بندگانی است که دوستم دارند و من دوستشان دارم، مشتاق منند و من مشتاق آنانم، به یاد منند و من به یاد آنانم ...

کمترین چیزی که به ایشان می دهم سه چیز است : اول : پرتوی از نور خود را در دلهایشان می افکنم که بدان سبب از من خبردار می شوند چنان که من از آنان خبر دارم دوم : اگر آسمانها و زمینها و هر آنچه در آسمانها و زمینهاست در ترازوهای آنها باشد در برابر ارزش آنها کم می بینم .

می‌خواهم به او بدهم؟

!

- پیامبر خدا (ص): خداوند فرمود: بنده ام با هیچ وسیله ای دوست داشتنی تر از فرایض محبوب من نمی‌شود. مستحبات و وسیله جلب محبت مرا فراهم می‌آورد چندان که محبوب من می‌شود و چون دوستش بدارم گوش شنوای او می‌شوم و چشم بینای او و زبان گویای او و دست نیرومند او و پای رهپوی او. هر گاه از من چیزی بخواهد عطایش کنم.

خدا دوستی و دنیا دوستی با هم جمع نمی‌شوند.

- پیامبر خدا (ص): دوستی دنیا و دوستی خدا هرگز در یک دل گرد نمی‌آیند.

- امام علی (ع): کسی که محبت دنیا در دلش خانه کرده است چگونه مدعی محبت خداست؟!

- همچنان که روز و شب با هم جمع نمی‌شوند خدا دوستی و دنیا دوستی نیز با هم گرد نمی‌آیند.

- امام صادق (ع): به خدا سوگند کسی که دنیا را دوست بدارد و محبت غیر ما را به دل گیرد خداوند را دوست ندارد.

- امام علی (ع): هر که دوستدار دیدار خدای سبحان باشد از دنیا دست شوید.

- اگر خدا را دوست دارید پس محبت دنیا را از دلهایتان بیرون کنید.

تشویق به ایجاد محبت خدا در دل‌های مردم.

- امام باقر (ع): خدای تعالی به موسی (ع) وحی فرمود: مرا دوست بدار و محبوب بندگانم گردان.

از تو دوست نمی‌دارم، اما پروردگارا! بادل‌های بندگان چه کنم؟

خدای تعالی به او وحی فرمود: نعمتها و نیکیهایم را به آنان یادآور شو، زیرا که آنان جز خوبی از من ندیده و به یاد ندارند.

- پیامبر خدا (ص): خدای عزوجل به داود (ع) فرمود: مرا دوست بدار و نزد خلقم نیز محبوب گردان.

پروردگارا! من که دوست دارم اما چگونه تو را نزد بندگان محبوب گردانم؟

فرمود: نعمتهایی را که به آنان داده‌ام گوشزدشان کن که اگر خوبیهایی را یادآورشان شوی مرا دوست خواهند داشت.

خدا دوستی (متفرقه).

- در دعای ماه رمضان که از امام کاظم (ع) روایت شده آمده است: چهره مرا با نور خود روشن فرما و با محبت خود دوستم بدار.

- امام سجاد (ع) در دعا عرض می‌کند: مولای من! معرفت من مرا به تو رهنمون شد و محبت من به تو شفیع من نزد توست.

- نیز در دعا عرض می‌کند: ای یگانه من! هم و اراده من معطوف به توست و میل و رغبتم همه به آنچه نزد توست، امید و هراسم پاک به تو و از توست و محبتم به تو خو گرفته است.

- امام حسین (ع) در دعا عرض می‌کند: کور است چشمی که تو را بر خود ناظر و نگهبان نبیند و زیانبار است تجارت بنده ای که از محبت تو سهمی نداشته باشد.

- امام هادی (ع) --- در زیارت جامعه ---: درود بر دعوتگران به سوی خدا ...

وسرشاران از محبت خدا.

- امام سجاد (ع) --- در زیارت امین الله --- : خدایا! دل‌های فروتنان در برابرت سرگشته است و راه‌های روی آوردگان به تو آشکار است .
- امام صادق (ع) : قلم (تقدیر) محبت خدا را رقم زده است ، پس هر که را خداوند برایش خشنودی (از خویش) را بر گزیند گرامیش داشته است و هر که را به ناخشنودی (از خود) گرفتار سازد خوارش کرده است .
- ناخشنودی دو آفریده خداوندند و خدا آن چه بخواهد بر آفریده خود می افزاید.

محبت ۳ ((دوست داشتن برای خدا)).

دوست داشتن برای خدا.

- امام صادق (ع) : دو مؤمن هرگز با هم دیدار نکنند مگر این که آن بهتر است که برادرش را بیشتر دوست داشته باشد. خود را بیشتر دوست داشته باشد.
- آنان که به خاطر خدا یکدیگر را دوست بدارند در روز قیامت بر فراز منبرهایی از نور هستند و نور پیکرها و منبرهایشان همه چیز را روشن کند، به طوری که با آن نور شناخته شوند و گفته می شود: اینان کسانی هستند که به خاطر خدا یکدیگر را دوست می داشتند.
- خدای تعالی به موسی (ع) فرمود: آیا هرگز کاری برای من کرده ای ؟
- موسی عرض کرد: برایت نماز گزاردم ، روزه گرفتم ، صدقه دادم [و تو را یاد کردم] .
- صدقه سایه سرت و یاد من نور برای تو .
- موسی (ع) عرض کرد: مرا به آن کار که برای توست راهنمایی فرما .
- کسی دوستی کرده ای [و به خاطر من با کسی دشمنی ورزیده ای] ؟
- پس ، موسی دانست که برترین اعمال دوستی و دشمنی به خاطر خداست .
- امام جواد (ع) : خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود: دل برکندن تو از دنیا مایه آسودگی زودرس خود توست و دل بستنت به من موجب ارجمندی تو نزد من است .
- امام علی (ع) : دوستی کردن برای خدا نزدیکترین نسب و خویشاوندی است .
- دوستی برای خاطر خدا استوارتر از پیوند خویشاوندی است .
- بهترین دینداری دوست داشتن برای خدا، دشمنی ورزیدن برای خدا، گرفتن برای خدا و عطا کردن به خاطر خداست .
- دوستی به خاطر خدا کاملترین نسبه است .
- پیامبر خدا (ص) : بهترین کارها دوستی و دشمنی کردن به خاطر خدای تعالی است .
- هرگاه دو نفر به خاطر خدا با هم دوستی کنند همیشه آن برتر است که رفیقش را بیشتر دوست داشته باشد.
- محکمترین دستاویزهای اسلام دوست داشتن برای خدا و دشمنی ورزیدن به خاطر خداست .
- خدای تعالی فرمود: محبت من برای کسانی حتمی است که به خاطر من یکدیگر را دوست بدارند.
- برای کسانی حتمی است که برای من با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنند.
- دوستی کردن به خاطر خدا واجب است و دشمنی ورزیدن به خاطر خدا (نیز) واجب است .
- امام باقر (ع) : هرگاه خواستی بدانی که در تو خیری هست به دلت نگاه کن .

- هست و خدا هم تو را دوست دارد.
- تو نیست و خدا هم دشمنت دارد.
- امام صادق (ع) : هر کس دوستی و دشمنیش برای دین نباشد دین ندارد.
- نشانه دین دوستی مردم، دوست داشتن برادرانش می باشد.
- پیامبر خدا (ص) : دوستی مؤمن با مؤمن به خاطر خدا از بزرگترین فروع ایمان است .
- دوست بداردم، برای خدا دشمنی ورزدم، برای خدا عطا کند و به خاطر خدا دریغ نماید، از برگزیدگان خداست .
- به یکی از اصحاب خود فرمود: ای بنده خدا! به خاطر خدا دوست بدار، به خاطر خدا نفرت داشته باش، به خاطر خدا دوستی کن، به خاطر خدا دشمنی ورز، زیرا دوستی خدا جز با اینها به دست نیاید و آدمی تا چنین نباشد طعم ایمان را نچشد هر چند نماز و روزه اش بسیار باشد.
- دنیاست .
- امام علی (ع) : آن کس را که برای اصلاح دین با تو مبارزه می کند و به تو یقین درست می بخشد، به خاطر خدا دوست بدار.

شیوه اظهار دوستی برای خدا.

- مردی به امام سجاد (ع) عرض کرد: من به خاطر خدا شما را سخت دوست می دارم .
- حضرت سر به زیر انداخت و سپس فرمود: بار خدایا! به تو پناه می برم از این که مرا به خاطر تو دوست داشته باشند و تو خود مرا دشمن باشی .
- فرمود: من هم تو را به خاطر خدا دوست دارم .

محبت ۴ ((دوست داشتن پیامبر و خاندان او)).

دوست داشتن پیامبر (ص).

- پیامبر خدا (ص) : هیچ یک از شما ایمان ندارد مگر آن گاه که مرا از فرزند و پدر خود و از همه مردمان دیگر بیشتر دوست داشته باشد.
- هیچ یک از شما ایمان ندارد مگر آن گاه که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و خانواده مرا از خانواده خودش و خاندان مرا از خاندان خودش و نسل مرا از نسل خودش .
- هیچ بنده ای ایمان نداشته باشد مگر آن گاه که مرا از خودش دوست تر بدارد و خاندان مرا از خاندان خودش و خانواده مرا از خانواده خودش و جان مرا بیشتر از جان خودش دوست بدارد.
- خدا را به خاطر نعمتهایی که به شما ارزانی می دارد دوست بدارید و مرا به سبب آن که خدا را دوست دارید دوست بدارید و خانواده ام را به سبب آن که مرا دوست دارید دوست بدارید.

دوست داشتن اهل بیت .

- پیامبر خدا (ص) : هر که ما خاندان را دوست داشته باشد خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید.
- (حلال زادگی).

- هر کس که خداوند محبت امامان از خاندان مرا روزیش فرماید، به خیر دنیا و آخرت دست یافته باشد و شک نداشته باشد که بهشتی است .
- [دوست داشتن من] و دوست داشتن خاندان من در هفت جای بس وحشتناک به کار آید: در هنگام مردن، در گور، در هنگام رستاخیز، در هنگام نوشتن، در هنگام حسابرسی اعمال، در هنگام میزان و سنجیدن اعمال و در هنگام گذشتن از صراط.
- ظهر یکی از روزها حارث همدانی نزد امیرالمؤمنین (ع) رفت .
- عرض کرد: به خدا قسم، علاقه به شما.
- جانت به گلویت رسد، در هنگام گذشتن از صراط و در کنار حوض (کوثر).
- پیامبر خدا (ص): آن که خاندان مرا دوست ندارد یا منافق است، یا زنا زاده و یا نطفه حیض .
- امام باقر (ع)، درباره آیه ((هر آینه به دستاویز استوار چنگ زده است))، فرمود: آن، دستاویز استوار دوستی ماخاندان است .
- پیامبر خدا (ص): امامان از نسل حسین ..
- دستاویز استوارند و وسیله تقرب به خدای عزوجل .
- هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره استوار چنگ آویزد و ریسمان محکم خدا را بگیرد، باید بعد از من علی را دوست بدارد و با دشمنش دشمنی ورزد و از پیشوایان هدایت که از نسل اویند پیروی کند.
- ماییم آن کلمه تقوی و راه هدایت و الگوی برتر و حجت بزرگ و دستگیره استوار.
- امام علی (ع): منم آن ریسمان محکم خداوند، منم آن دستگیره استوار خدا.

شرط محبت اهل بیت .

- امام باقر (ع) به جابر جعفی فرمود: ای جابر! سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها بگو که میان ما و خدای عزوجل هیچ خویشاوندی نیست و کسی مقرب خدا نشود جز با فرمانبرداری از او.
- کس خدا را نافرمانی کند محبت ما سودش نرساند.
- امام علی (ع): من و پیامبر خدا و خاندان و نوادگان من در لب حوض کوثر هستیم، پس هر که خواهان ماست باید گفته ما را بپذیرد و به کرده ما رفتار کند.
- امام باقر (ع): به خدا سوگند ما از جانب خدا برائتی نداریم و میان ما و خداوند خویشی نیست و ما را بر خدا حجتی نباشد و جز با طاعت به خدا نزدیک نشویم .
- کدام شما که خدا را نافرمانی کند ولایت ما سودش نرساند.

برخورد امام علی (ع) با کسی که اظهار محبت به او می کند.

- امام صادق (ع): مردی سه مرتبه به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: به خدا قسم من شما را دوست می دارم .
- نداری! مرد عصبانی شده گفت: به خدا قسم گویی از دل من خبرداری؟
- علی (ع) فرمود: نه، اما خداوند دو هزار سال پیش از آفریدن کالبدها، ارواح را بیافرید و من روح تو را در میان آنها ندیدم .
- اصیغ بن نباته: در خدمت امیرالمؤمنین بودم که مردی آمد و بر حضرت سلام داد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! به خدا قسم که تو را از بهر خدا دوست دارم و در نهان همچنان دوست می دارم که در آشکار و در نهان همچنان به ولایت پای بندم که در

آشکار.

امیرالمؤمنین که در دست خود چوبی داشت، سرش را پایین انداخت و لحظاتی با نوک آن چوب به زمین زد و آن گاه سر به سوی آن مرد برداشت و فرمود: پیامبر خدا (ص) هزار حدیث به من آموخت که هر حدیثی هزار باب داشت. ارواح مؤمنان در هوا به یکدیگر برخورد می‌کنند و هم را می‌بویند و می‌شناسند. گرد می‌آیند و آنها که یکدیگر را نشناسند از هم جدا می‌شوند. میان چهرگان (مؤمن) چهره تو را نمی‌شناسم و نامت را در میان نامها نمی‌بینم. سپس، مردی دیگر بیامد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! به خدا قسم که من به خاطر خدا دوست دارم و در نهان همان گونه دوست می‌دارم که در آشکار. سوی او کرده فرمود: راست می‌گویی... برو خود را برای فقر آماده کن، زیرا که از پیامبر خدا (ص) شنیدم می‌فرماید: ای علی بن ابی طالب! به خدا سوگند فقر به سوی دوستداران ما شتابنده تر می‌رود تا سیلاب به تهره.

بلا و سختی لازمه دوستی اهل بیت.

- مردی نزد امام باقر (ع) آمد و عرض کرد: به خدا سوگند من شما خاندان را دوست دارم. سوگند به خدا که بلا و سختی به سوی ما و پیروان ما شتابنده ترمی آید تا حرکت سیلاب در دره. و سپس به شما می‌رسد، و آسایش و رفاه نیز از ما آغاز می‌شود و سپس به شما می‌رسد. - پیامبر خدا (ص) به ابوذر فرمود: اگر ما را دوست داری پس برای رو در رو شدن با فقر برگستوانی فراهم آر، زیرا فقر به سوی دوستداران ما شتابنده تر می‌آید تا شتاب سیلاب از فراز تپه به پایین آن. - امام علی (ع): هر که ما خاندان را دوست دارد باید برای (مقابله با) فقر تن پوشی (محافظ) --- یا فرمود: --- برگستوانی آماده سازد. - امام صادق (ع) در وصف دوستداران خود فرمود: و گروهی که در آشکار و نهان ما را دوست دارند. برترند، از آب شیرین و گوارا نوشیده اند و تاویل و تفسیر قرآن را می‌دانند و از فصل الخطاب و سبب سببها آگاهند. سويشان بشتابند و سختی و تنگدستی آنان را فرا گیرد و دچار تزلزل شوند و به فتنه در افتند و یکی زخم بردارد و دیگری سرش بریده شود و در هر شهر دور دستی پراکنده باشند. - امام علی (ع): اگر کوهی مرا دوست بدارد درهم فرو ریزد. - سعد بن طریف: در خدمت امام باقر (ع) بودم که جمیل ازرق وارد شد. میان آوردند. زدید به آنها گفتند. خدا سوگند که بلا و فقر و کشتار به سوی دوستداران ما شتابنده ترند از تاخت اسبان تاتاری و از سرازیر شدن سیلاب به صمر آن. خود نمی‌دانستیم.

انسان با کسی است که دوست دارد.

قرآن.

((و هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند همراه با کسانی خواهد بود که خدا نعمتشان داده است ، چون انبیا و صدیقان و شهیدان و صالحان .

- مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! شما را از خودم و از فرزندانم بیشتر دوست دارم .

وقتی در خانه به یادتان می افتم طاقت نمی آورم مگر آن که بیایم و شما را ببینم .

می افتم می دانم که هر گاه شما وارد بهشت شوی در کنار پیامبران جای می گیری و من اگر به بهشت روم می ترسم شمارا نبینم .
اطاعت کند ...)) .

- مردی از پیامبر خدا (ص) درباره قیامت پرسید.

کرد: چیز مهمی آماده نکرده ام جز آن که خدا و پیامبرش را دوست دارم .

دوستش داری .

- انس بن مالک : عربی بادیه نشین آمد --- برای ما جالب بود که مردی بادیه نشین بیاید و از پیامبر چیزی سؤال کند و به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا! قیامت کی برپا می شود؟

در این هنگام وقت نماز شد پیامبر نمازش را خواند و سپس فرمود: کو آن مردی که از قیامت پرسید؟

مرد گفت : من هستم ای پیامبر خدا! حضرت فرمود: برای قیامت چه فراهم آورده ای ؟

عرض کرد: به خدا قسم چیز زیادی از نماز و روزه فراهم نیاورده ام جز آن که خدا و پیامبرش را دوست می دارم .

انس می گوید: من ندیده بودم که مسلمانان ، بعد از شادی اسلام ، به چیزی از این سخن شادتر شده باشند.

- مردی نزد پیامبر (ص) آمده عرض کرد: ای پیامبر خدا! مردی کسی را که نماز بگزارد دوست دارد و او جز نماز واجب نمی گزارد و کسی را که صدقه بدهد دوست دارد خود جز صدقه واجب نمی پردازد و کسی را که روزه بگیرد دوست دارد و او جز روزه ماه رمضان روزه ای نمی گیرد.

- پیامبر خدا (ص) : بنده با کسی است که دوستش دارد.

- آدمی با کسی است که دوستش دارد.

- تو با کسی هستی که دوستش می داری .

بازداشت .

کسانی که بازداشت آنها جایز است .

- امام علی (ع) : بر امام واجب است که علمای فاسق و پزشکان نادان و کرایه کنندگان بی چیز و ورشکسته را بازداشت کند.

- امام باقر (ع) : علی (ع) کسی را که به دروغ شهادت می داد اگر غریبه بود او را به میان قبیله اش و اگر بازاری بود به بازار می فرستاد و می گرداند و سپس چند روزی زندانش می کرد و بعد آزاد می ساخت .

- امام صادق (ع) : مرتد توبه داده می شود اگر توبه نکرد کشته می شود ...

از زن مرتد نیز خواسته می شود توبه کند، اگر نپذیرفت زندانی می شود و آزار و اذیت می بیند.

- امام علی (ع) : هرگاه زن از اسلام برگردد کشته نمی شود بلکه به زندان ابد محکوم می گردد.

- امیر المؤمنین (ع) جز سه کس را سزاوار زندانی شدن نمی دانست : مردی که مال یتیم را خورده باشد، یا آن را غصب کرده باشد، یا کسی که امانتی بدو سپرده شده و او آن را از بین برده باشد.

- علی (ع) خبر دار شد که ابن هرمه --- مسؤول بازار اهواز --- خیانتی کرده است، پس به رفاعه نوشت: چون این نامه مرا خواندی ابن هرمه را از (مسئولیت) بازار کنار بگذار و او را بازداشت و زندانی کن و موضوع را به اطلاع مردم برسان. سبب نزد خدای عزوجل تباه خواهی شد و من نیز تو را به بدترین وجه معزول خواهم کرد.

روز جمعه که شد وی را از زندان بیرون آور و سی و پنج تازیانه به او بزن و در بازارها بچرخانش. داد که از وی چیزی گرفته است در کنار گواهی او را سوگند نیز بده و مقداری را که مدعی است از درآمد ابن هرمه به وی پرداز و دستور بده تا او را خوار و دست بسته مجدداً به زندان برند و پاهایش را با ریسمان ببند ولی هنگام نماز آزادش گذار. چنانچه کسی برای او ظرف غذا یا آب یا لباس و یا فرشی آورد بگذار به او برساند و مانع مشو. به کسانی که ممکن است دشمنی و کینه توزی را به وی تلقین کنند و یا به نجات و خلاصی امیدوارش سازند اجازه ملاقات با او را نده.

است آن کس را تازیانه بزن و زندانش کن تا توبه کند.

دستور بده زندانیان را، بجز ابن هرمه، برای گردش به حیاط زندان بیاورند و اگر بیم آن داشتی که ابن هرمه تلف شود او را نیز با دیگر زندانیان به حیاط زندان بیاور.

اگر دیدی تحمل یا توانایی دارد سی روز بعد نیز او را دوباره سی و پنج تازیانه بزن.

برای من بنویس که با بازار چه کردی و به جای این خائن چه کسی را انتخاب کرده ای. قطع کن.

بازداشت ضامن تا زمان حاضر شدن شخص ضمانت شده.

- امام صادق (ع): مردی را که ضامن جان مرد دیگری شده بود نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند.

--
--

- اگر مردی برای مدت مشخصی ضامن کسی شود و در زمان مقرر او را تحویل ندهد بازداشت می شود مگر آن که آنچه را شخص ضمانت شده به عهده داشته است او پردازد.

بازداشت عامل فرار محکوم به اعدام.

- امام صادق (ع) درباره مردی که کسی را عمداً کشته و به حاکم شکایت شده و حاکم قاتل را به اولیای دم سپرده تا او را بکشند اما عده ای بر آنان حمله کنند و قاتل را از دست اولیای دم فراری دهند، فرمود: به نظر من کسی (کسانی --- خ) که قاتل را از دست اولیای مقتول فراری داده باید زندانی شوند تا قاتل را بیاورند.

عرض شد: اگر آنها در زندان بودند و قاتل مرد چه حکمی دارد؟

فرمود: اگر قاتل بمیرد باید عاملان فرار همگی دیه را به اولیای مقتول پردازند.

محکومان به زندان ابد.

- امام علی (ع): به منجمی فرمود: اگر به من خبر رسد که منجمی می کنی تا زمانی که قدرت دست من باشد تو را در زندان ابد

خواهم افکند.

محمد نه منجم بود نه پیشگو.

- جز سه کس به زندان ابد محکوم نمی شوند: کسی که شخصی را نگه دارد تا دیگری وی را بکشد، زن مرتد تا توبه کند و سارق که دست و پایش قطع شده باشد.

- امام صادق (ع) : جز سه کس محکوم به زندان ابد نمی شوند: کسی که شخصی را نگه داشته باشد تا دیگری او را بکشد، زنی که از اسلام برگشته است و سارق که دست و پایش قطع شده باشد.

- امام باقر (ع) : درباره مردی که به کسی دستور قتل دیگری را داده و او وی را به قتل رسانیده باشد، فرمود: قاتل کشته می شود و آن که دستور قتل داده در زندان نگاه داشته می شود تا بمیرد.

- امام صادق (ع) : (علی ع) درباره دو مرد که یکی از آنها شخصی را نگه داشته و دیگری او را کشته است چنین داوری فرمود: قاتل کشته می شود و آن دیگری بازداشت می گردد تا در تنگنا بمیرد، همچنان که با نگهداشتن مقتول موجب مرگ او در تنگنا شده است .

زندانی کردن بعد از اجرای حد و پی بردن به حق .

- امام علی (ع) : این ظلم است که امام و پیشوا بعد از جاری کردن حد بر کسی او را در بازداشت نگه دارد.
- اگر امام (پیشوا و حاکم جامعه اسلامی) بعد از جاری کردن حد بر کسی او را زندانی کند ظلم کرده است .
- زندانی کردن کسی ، بعد از پی بردن به حقیقت ، ظلم است .

حقوق زندانی .

- امام صادق (ع) : امام باید زندانیانی را که به جرم نپرداختن بدهکاری خود زندانی شده اند، ایام جمعه و عید، برای گزاردن نماز و دید و بازدید عید ، به همراه عده ای مامور از زندان بیرون آورد و پس از تمام شدن نماز و دید و بازدید عید آنها را به زندان برگرداند.

- امام باقر (ع) : (علی ع) زندانیان بدهکار و متهم را روزهای جمعه برای ادای نماز از زندان بیرون می آورد و از اولیایان ضمانت می گرفت تا به زندانشان برگردانند.

- امام علی (ع) هر جمعه از زندانیان بازدید می کرد.
می ساخت و اگر مستحق حد نبود آزادش می کرد.

زندانی کردن متهم .

- امام علی (ع) : برای هیچ اتهامی بازداشت نیست مگر در اتهام به قتل .
- امام صادق (ع) : پیامبر (ص) متهم به قتل را شش روز در بازداشت نگه می داشت .
- دلیلی بر اثبات قاتل بودن او ارائه نمی دادند آزادش می کرد.
- بهز بن حکیم از پدرش از جدش نقل می کند که : پیامبر (ص) مرد متهمی را زندانی کرد.

تباه شدن اعمال .

تباه شدن اعمال .

قرآن .

((و به اعمالی که کرده اند پردازیم و همه را چون ذرات خاک بر باد دهیم)).

((به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک بیاورید اعمالتان تباه شود و از زیانکاران خواهید بود)).

- امام صادق (ع) درباره آیه ((و به اعمالی که کرده اند پردازیم...)) فرمود: هان! به خدا سوگند که کرده های آنان از پارچه های کتان قبطی سفیدتر بود اما چون به حرامی بر می خوردند از آن خودداری نمی کردند.

- پیامبر خدا (ص) : مردمانی از امت خود را می شناسم که در روز قیامت حسناتی به سفیدی کوههای تهامه عرضه می کنند، اما خداوند همه آنها را پودر و پراکنده می کند.

چون پنهانی با محرمات الهی رو به رو شوند آنها را مرتکب گردند.

علامه مجلسی ، رضوان الله علیه ، در صفحه ۱۹۷ جلد ۷۱ بحار پیرامون احباط و خنثی شدن اعمال توضیحاتی داده است .

حجاب .

حجاب .

قرآن .

((ای پیامبر! به زنان و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند.

مهربان است)).

- امام علی (ع) به فرزندش حسن (ع) فرمود: برای اینکه دیده شان به نامحرمان نیفتد آنها (زنان) را در پرده نگه دار، زیرا هر چه بیشتر در پرده باشند برای تو و آنها بهتر است و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که اشخاص نامطمئن بر آنان وارد کنی .

مردی جز تو را نشناسند این کار را بکن .

- در نقلی دیگر آمده است --- :

زیرا هر چه بیشتر در پرده باشند محفوظترند و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که اشخاص نامطمئن بر آنان وارد کنی و اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسند این کار را بکن .

- من و پیامبر در یک روز ابری و بارانی در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر الاغ از آن جا گذشت و دست الاغش در گودالی فرو رفت و زن به زمین افتاد.

زن شلوار به پا دارد.

پوشاترین جامه های شماست و زنان خود را در موقعی که بیرون می آیند با شلوار حفظ کنید.

خبر دادن پیامبر از بی بند و باری زنان آخر الزمان .

- پیامبر خدا (ص) : دو گروه از دوزخیان را [هنوز] من ندیده ام : گروهی که تازیانه هایی مانند دم گاو در دست دارند و مردم را

با آن می زنند، و (گروه دیگر) زنانی که پوششش دارند اما برهنه اند، کجراهه می روند ((۱۹)) و دیگران را نیز به کجروی تشویق می کنند، سرهایشان همچون کوهان شتر خراسانی فروهشته است .

که از فاصله چندان و چندان به مشام می رسد، استشمام نمی کنند.

پاورقی‌ها

- ۱- روزهای سیزده، چهارده و پانزده هر ماه را ایام البیض گویند --- م .
- ۲- در معنای این عبارت دو احتمال داده شده است : ۱ --- منافقانه از مؤمن پیروی کند.
- ۳- اراک یا چوچ یا درخت مسواک، درختچه‌ای است از تیره اراکیها که از شاخه‌های آن مسواک تهیه می‌شود --- م .
- ۴- عمالقه یا عمالیق نامشان در عهد عتیق بارها آمده است .
عون آنان را شکست داد و داود نیز، و سرانجام نابود شدند.
سینا بوده است --- م (به نقل از ترجمه نهج البلاغه دکتر شهیدی).
- ۵- ((اصحاب الرس)) که نامشان در سوره‌های ((فرقان)) و ((ق)) آمده است، قومی بودند از ثمود که در کنار چاهی به نام رس می‌زیستند و پیامبر خود را هلاک کردند.
بودند.
- ۶- چون اظهار ایمان و اسلام می‌کنند از کشتن آنها صرف نظر می‌کنیم --- م .
- ۷- در متن حدیث ((القاذوره من الرجال)) آمده است که به معنای مردهای پلید و بد اخلاق، کسی که از شدت بد اخلاقی با مردم نمی‌آمیزد، کسی که غذای دیگران را نجس می‌داند و از آن نمی‌خورد، است .
- ۸- ((جمل)) در لغت هم شتر و هم طناب کشتی .
- ۹- الرجل من النسا: زنی که خود را در هیات مردان درآورد.
- ۱۰- این جمله از قرآن نیست و ظاهراً اشتباهی از راوی است .
- ۱۱- ((جرد)) جمع ((اجرد)) به معنای کسی است که فقط قسمتهایی از بدنش مانند خط سینه تا ناف و ساقهای دست و پایش مو داشته باشد، مرد کم مو --- م .
- ۱۲- ((مرد)) جمع ((امرد)) به معنای جوانی است که تازه سبیلش دمیده و صورتش هنوز مو در نیاورده است --- م .
- ۱۳- مراد رجال یا مردانی است که در آیه شریفه پیشگفته از آنان یاد شده است --- م .
- ۱۴- این حدیث با اندک تفاوت لفظی در تنبیه الخواطر: ۲ / ۱۹۷ آمده و در ادامه آن آمده است: عرض کرد: ای پیامبر خدا! من پدر و مادری پیر دارم و می‌گویند به من دل بسته اند و میل ندارند من به جهاد روم .
- ۱۵- یعنی جهادی کامل و سخت .
الثقلین : ۴ / ۲۲ از مجمع البیان .
- ۱۶- اشاره است به بعضی از منافقان که می‌گفتند اگر به جنگ با رومیان بیایم ممکن است فریفته زنانشان شویم و به گناه افتیم پس ما را رخصت ده تا به جنگ نیایم --- م .
- ۱۷- فراموشی از راوی، یعنی عمرو بن عکرمة، است .
- ۱۸- کنایه از این که هر کس نرمخو و مهربان باشد دوستانش زیاد شوند.
- ۱۹- در متن حدیث تعبیرهای ((مائلات)) و ((ممیلات)) ذکر شده است .
روسری و مقنعه خود را کج و تا نیمه بر سر می‌نهند، یا: با آرایش و زیور بیرون می‌آیند و خود را به نمایش می‌گذارند، ممیلات: زنانی که به دیگر زنان یاد می‌دهند مانند آنها رفتار کنند (در بی حجابی)، یا: با تبختر و کرشمه راه می‌روند.
گونه آرایش می‌کنند (زنان آرایشگر) --- م .

میزان الحکمه جلد ۳

اشاره

- حرف الحاء.
- حج .
- فلسفه حج .
- فقرزدایی حج .
- حج گناهان را پاک می کند.
- آنچه حج بدان کامل و تمام می شود.
- عاقبت ترک حج .
- تعطیل کردن حج .
- برتر از هفتاد حج .
- حاجیان واقعی کم هستند.
- آداب حج گزار.
- آداب مراقبین .
- آداب احرام بستن .
- انواع حج .
- ثواب کسی که در راه حج بمیرد.
- حرمت حرم .
- حضور امام غایب در موسم حج .
- حجت .
- نسبت دادن معرفت به خدا.
- حجت رسا ویژه خداست .
- نیروی شهریار حجت .
- قاطع ترین و رساترین حجت .
- حجیت راویان حدیث .
- حجت (متفرقه) .
- حدیث .
- محدث .
- ثواب کسی که چهل حدیث حفظ کند.
- فهمیدن حدیث .
- نقل کردن و فهمیدن .
- فراوانی کسانی که در زمان حیات پیامبر بر او دروغ می بستند.

برحذر داشتن از دروغ بستن به پیامبر (ص).
 نهی از دروغ شمردن سخنی که دروغ بودن آن معلوم نیست.
 ارائه اصول با ما و بدست آوردن فروع با شما.
 درستی حدیث و سازگاری آن با قرآن.
 درستی حدیث و سازگاری آن با فطرت.
 درستی حدیث و سازگاری آن با حق.
 جایز بودن نقل به معنای حدیث.
 آنچه باید در نقل حدیث رعایت کرد.
 دشواری فهم و تحمل برخی احادیث.
 فراگیر بودن قرآن و سنت.
 علت پوشیده داشتن برخی دانشها و احکام.
 علل اختلاف احادیث.
 احادیث متشابه.
 حدود.
 هر چیزی حدی دارد.
 دور کردن حدود و مجازاتها.
 جاری کردن حدود.
 به کار بستن حدود.
 شفاعت و وساطت کردن در حدود روا نیست.
 در حد، کفالت (ضمانت تن) پذیرفته نمی شود.
 در حد جای سوگند نیست.
 نهی از تاخیر در اجرای حدود.
 نهی از تجاوز کردن از حدود.
 نقش جاری کردن حدود در پاک کردن گناه.
 نهی از اهانت کردن به شخص حد خورده.
 در صورت اعتراف مجرم به گناه امام اجازه دارد او را ببخشد.
 مباح کردن خون.
 کسی که حد خورده بار سوم باید کشته شود.
 جاری کردن حد در سرزمین دشمن.
 تعزیر.
 آداب جاری کردن حد.
 جنگ.
 عوامل جنگ افروز.

- جنگ با حق ستیزان .
- جنگیدن با مسلمان .
- غافلگیر کردن دشمن .
- تشویق به جنگ در راه خدا.
- خداوند رزمندگان در راه خود رادوست دارد.
- نهی از جنگیدن با این گروهها.
- نکاتی که پیش از شروع جنگ باید رعایت کرد.
- دعا در هنگام رو به رو شدن با دشمن .
- پیشقراولان سپاه .
- آموزشهای نظامی .
- آداب جنگ .
- جنگ نیرنگ است .
- نهی از فرار از جنگ .
- چه وقت فرار از جنگ رواست ؟ .
- به کارگیری انواع جنگ افزارها در جنگ .
- طولانی شدن جنگ .
- نیروی دریایی .
- شرکت زنان در جنگ .
- محارب .
- دار زدن .
- بریدن دست و پا از چپ و راست .
- تبعید.
- نگاهبانان .
- نگهبانی کردن از پیامبر.
- اجل نیکو نگهبانی است .
- آزادی و آزادگی .
- همه مردم آزادند.
- آزاده همیشه آزاده است .
- خوی آزاد مرد.
- آنچه آزادگی می آورد.
- به جا آوردن شرایط آزادگی .
- آزادگی (متفرقه).
- آزمندی .

- آزمند.
- آزمند خوار است .
- حریص محروم است .
- آزمند نیازمند است .
- آزمند بدبخت است .
- سیری ناپذیری آزمند.
- آزمندی روزی را زیاد نمی کند.
- تفسیر آزمندی .
- ریشه آزمندی .
- عوامل باز دارنده آزمندی .
- آزمندی انسان نسبت به هر آنچه که از او باز دارند.
- آن جا که آزمندی شایسته و نیکوست .
- پیشه .
- تحریف .
- حرام .
- اجتناب از محرمات .
- دعوت عقل به دوری کردن از حرامها.
- محرمات (۱).
- محرمات (۲).
- حرام خواری .
- ثواب کسی که توانایی ارتکاب حرام را داشته باشد و آن را انجام ندهد.
- حزب .
- حزب خدا.
- حزب شیطان .
- هر حزبی به آنچه دارد دلخوش است .
- دور اندیشی .
- عاقبت اندیشی .
- دور اندیشی و تصمیم گیری .
- تفسیر دور اندیشی .
- دور اندیش .
- دور اندیش ترین مردم .
- دور اندیشی (متفرقه) .
- اندوه .

عوامل اندوه زا.

عوامل اندوه زدا (۱).

عوامل اندوه زدا (۲).

عوامل اندوه زدا (۳).

عوامل اندوه زدا (۴).

غم و شادی با هم هستند.

گره هر اندوهی گشوده می شود جز اندوه دوزخیان .

علت شادی و اندوهی که به ظاهر دلیل ندارند.

اندوه پسندیده .

حسابرسی .

تشویق به محاسبه نفس .

پیش از آن که به حساب شما رسیده شود خود به حساب خویش برسید.

ضرورت محاسبه هر روز نفس .

سختگیری در محاسبه نفس .

چگونگی حسابرسی .

ثمره محاسبه نفس .

نخستین چیزی که انسان درباره آن مورد سؤال قرار می گیرد.

آنچه مورد بازخواست قرار نمی گیرد (۱).

آنچه مورد بازخواست قرار نمی گیرد (۲).

آنچه مورد بازخواست قرار می گیرد (۱).

آنچه مورد بازخواست قرار می گیرد (۲).

آنچه حسابرسی روز رستاخیز را آسان می سازد.

گروههای مردم در حسابرسی .

حسابرسی سخت و شدید.

کسانی که آسان حسابرسی می شوند.

کسانی که بدون حسابرسی به بهشت می روند.

کسانی که بدون حسابرسی به دوزخ می روند.

سریعترین حسابرس .

حسد.

حسود.

ناراحتی حسود از نعمتهای خدا.

حسود.

هر متنعمی محسود است .

- حسادت و ایمان .
- حسد و کفر.
- زیانهای جسمانی حسادت .
- حسادت و تقدیر.
- نشانه حسود.
- در موقع احساس حسد چه باید کرد؟ .
- حسادت پسندیده .
- دریغ .
- دریغ خورترین مردمان .
- نیکی .
- تاثیر کار نیک پس از کار بد.
- چند برابر شدن نیکیها.
- بهترین کار نیک .
- خوشحال شدن از کار خوب .
- نیکی کردن .
- نیکوکاری و محبت .
- با احسان دلها به دست می آید.
- خوبی کردن به کسی که بدی کرده است .
- نیکوکار.
- خداوند با نیکوکاران است .
- تفسیر نیکوکاری .
- هر که نیکی کند به خود کرده است .
- نتایج نیکوکاری در دنیا.
- نتیجه نیکوکاری مشرکان .
- نمک شناسی .
- نیکی کردن (متفرقه) .
- حافظه .
- حفظ کردن در خردسالی .
- آنچه حافظه را زیاد می کند.
- کینه توزی .
- کینه توز.
- کینه در دل مؤمن نمی پاید.
- آنچه کینه می آورد.

- آنچه کینه را می برد.
- تحقیر.
- نهی از حقیر دانستن مردم .
- بر حذر داشتن از تحقیر مؤمن .
- حق .
- حق باطل را درهم می کوبد.
- حق و عزت .
- سنگینی حق .
- تحمل کردن حق .
- لزوم حق گویی هر چند به زیان خود.
- گفتن حق در حال خشنودی و خشم .
- حقگویی در برابر پیشوای ستمگر.
- گفتن سخن حق به منظور باطل .
- حق پذیری .
- دریا دلی برای پذیرفتن حق .
- رویگرداندن از حق .
- کسی که حق سودش ندهد باطل زیانش رساند.
- معیار شناخت حق .
- عمار با حق است .
- دمدمی مزاج .
- حق دو جانبه است .
- حق (متفرقه) .
- حقوق .
- حقوق خدای تعالی .
- حقوق مردم نسبت به یکدیگر.
- مقدم داشتن حقوق مردم .
- مهمترین حقوق .
- حقوق برادران .
- حقوق مؤمنان بر یکدیگر.
- کمترین حق مؤمن بر برادرش .
- لزوم حق شناسی متقابل .
- بر خود حق و حقوق واجب نکنید.
- احتکار.

محتکر.

آن که چهل روز احتکار کند.

حکمت .

حکیم .

حکمت گمشده مؤمن است .

کارهایی که برازنده حکیم نیست .

تفسیر حکمت (۱).

تفسیر حکمت (۲).

تفسیر حکمت (۳).

راس حکمت .

آنچه حکمت می آورد.

آنچه مانع کسب حکمت می شود (۱).

آنچه مانع کسب حکمت می شود (۲).

کسی که از حکمت بهره ای نمی برد.

آثار حکمت .

مراقبت از حکمت .

حکمت‌های تازه و دلنشین .

سوگند خوردن .

نهی از سوگند خوردن به خدای سبحان .

پرهیز از سوگند دروغ .

پیامدهای سوگند دروغ .

کسانی که شکستن سوگندشان گناه و کفاره ندارد.

نحوه سوگند دادن ستمگر.

کسی که به دروغ بگوید : خدا می داند.

حلال .

دشواری به دست آوردن مال حلال .

استفاده از مال مؤمن جز با رضایت او حلال نیست .

بردباری .

تمرین بردباری .

بردبار.

آنچه بردباری می آورد.

دستاوردهای بردباری .

تفسیر بردباری .

- بردباری و دانش .
- بردباری در هنگام خشم .
- بردبارترین مردم .
- آفت بردباری .
- بردباری خداوند پاک .
- بردباری (متفرقه) .
- ستایش .
- ستایش از آن خداست .
- سپاس و ستایش کردن خدا در همه حال .
- حماقت .
- صفات احمق .
- همنشینی با احمق .
- درمان احمق .
- احمق ترین مردم .
- جواب احمق .
- حماقت (متفرقه) .
- حمام .
- نیاز .
- بر آوردن نیازها .
- محبوبترین مردم نزد خدا سودمندترین آنها برای مردم است .
- گام برداشتن برای رفع حاجت مؤمن .
- روا ساختن حاجت مؤمن .
- روا ساختن حاجت مؤمن برتر از حج است .
- کسی که از بر آوردن نیاز برادر خود امتناع کند .
- کسی که خود را از دسترس مؤمن نیازمند دور نگه دارد .
- کسی که برادر مؤمن خود را بیوشاند .
- شتاب در بر آوردن نیازها .
- آداب حاجت خواهی .
- حاجت خواهی از نوکیسه .
- نیازمند شدن به بدان .
- احتیاط .
- برای دین خود احتیاط کن .
- چاره .

- زندگی .
- آب و زندگی .
- بہتر از زندگی .
- زندگی حقیقی .
- انواع زندگی .
- حیوانات .
- حقوق حیوانات .
- زدن حیوانات .
- ثواب مہربانی با حیوانات .
- کیفر آزار دادن حیوانات .
- کشتن بہ ناحق حیوانات .
- نہی از بہ جان ہم انداختن حیوانات .
- شرم .
- شرم در راس مکارم اخلاق است .
- پیامدہای شرم .
- شرم و ایمان .
- شرم نکوہیدہ .
- حیای خردمندانہ و حیای نابخردانہ .
- نتیجہ بی شرمی .
- آدم بی شرم از ہیچ کاری ابا ندارد .
- شرم داشتن از خدا .
- شرم داشتن از دو فرشتہ ہمراہ آدمی .
- شرم حقیقی .
- اوج شرم .
- شرم (متفرقہ) .
- فرجام .
- ملاک کار عاقبت آن است .
- موجبات نیک فرجامی .
- موجبات بد فرجامی .
- مواد مخدر .
- مصرف مواد مخدر .
- خدمت کردن .
- خوارج .

- قاسطین , ناکثین , مارقین .
- ناکثین .
- مارقین .
- خبر دادن پیامبر از دو حکم .
- احتجاج امام در موضوع حکمین .
- خبر دادن امام از سرنوشت خوارج .
- علت نامگذاری خوارج به حروریه .
- کشته شدن عبدالله بن خباب .
- نظر امام درباره قاتلان ابن خباب .
- پس از کشته شدن خوارج .
- نهی امام از کشتن خوارج بعد از ایشان .
- نهی از جنگیدن با خوارج در صورتی که با فرمانروای ستمگر مخالفت کنند.
- زیانکاری .
- آنان که خود را به زیان افکنده اند.
- زیانکاران .
- زیانکاری در دنیا و آخرت .
- زیانکارترینان .
- خشوع .
- صفات خاشعان .
- خشوع زیور اولیاست .
- خاشع نمایی منافقانه .
- مشاجرہ .
- خطبه .
- خط و خوشنویسی .
- اخلاص .
- دشوار بودن اخلاص .
- کافی بودن کار اندک اما مخلصانه .
- مخلص .
- اخلاص موسی (ع).
- نقش اخلاص در پذیرفته شدن اعمال .
- غیر مخلص .
- دین خالص .
- حقیقت اخلاص .

آنچه اخلاص می آورد.
 موانع اخلاص .
 آثار و پیامدهای اخلاص .
 میان اخلاص و ریا.
 اختلاف .
 مردم امتی واحد بودند.
 اگر خدا می خواست شما را یکپارچه می کرد.
 امت اسلامی یکپارچه است .
 تشویق به دور افکندن اختلاف .
 پیامدهای اختلاف .
 اختلاف کیفری الهی است .
 معنای ((پراکندگی امت من رحمت است)).
 معنای ((پراکندگی اصحاب من رحمت است)).
 معنای جماعت و جدایی .
 علت تفرقه و جدایی .
 جانشینی .
 جانشین خدا.
 آفرینش .
 منشا آفرینش .
 نخستین آفریده خدای سبحان .
 آفرینش جهان .
 آفرینش آسمانها.
 هفت آسمان .
 آفرینش آسمانها و زمین در شش روز.
 آسمان نزدیک .
 ستون آسمان .
 عرش و کرسی .
 شکوه و عظمت آفرینش پنهان از دید ما.
 خصوصیت جهان برین .
 جهانها.
 آفرینش نیکو.
 آفریدگار.
 دعوت عقل به دفع ضرر احتمالی .

ناتوانی خردها از انکار خدا.
 هر پدیده قائم به غیر معلول است .
 دلیل بر حدوث اجسام چیست ؟ .
 اثبات وجود خدا.
 اثبات وجود خدا.
 اثبات وجود خدا.
 اثبات وجود خدا.
 آفرینش انسان از خاک .
 صورتگری در زهد آنها.
 آفرینش روح .
 آفرینش جفتها.
 جفت بودن اشیا.
 روزی و خداشناسی .
 تعیین حد و اندازه اشیا.
 تعلیم انسان .
 تنوع زبانها و رنگها.
 پوشاک , سایه , خانه .
 خواب .
 گردش شب و روز.
 آفرینش زمین .
 آفرینش کوهها.
 آفرینش آبها.
 رام کردن دریاها.
 آفرینش گیاهان .
 فرستادن بادها.
 آفرینش خورشید و ماه .
 آفرینش آسمانها.
 اثبات وجود خدا.
 طبیعت و نسبت دادن آفرینش به آن .
 خداشناسی حیوانات .
 علت انکار خدا.

- الحج: ((حج)) ۹۹۹.
- الحجۃ: ((حجت)) ۱۰۱۹.
- الحديث: ((حديث)) ۱۰۲۷.
- الحدود: ((حدود)) ۱۰۴۳.
- الحرب: ((جنگ)) ۱۰۶۱.
- المحارب: ((محارب)) ۱۰۷۹.
- الحرس: ((نگهبانان)) ۱۰۸۹.
- الحرية: ((آزادی و آزادگی)) ۱۰۹۵.
- الحرص: ((آزمندی)) ۱۱۰۳.
- الحرفه: ((پیشه)) ۱۱۱۳.
- التحريف: ((تحریف)) ۱۱۱۷.
- الحرام: ((حرام)) ۱۱۲۱.
- الحزب: ((حزب)) ۱۱۲۹.
- الحزم: ((دوران‌دیشی)) ۱۱۳۵.
- الحزن: ((اندوه)) ۱۱۴۵.
- الحساب: ((حسابرسی)) ۱۱۶۱.
- الحسد: ((حسد)) ۱۱۸۱.
- الحسرة: ((دریغ)) ۱۱۹۱.
- الحسنه: ((نیکی)) ۱۱۹۵.
- الاحسان: ((نیکی کردن)) ۱۲۰۱.
- الحفظ: ((حافظه)) ۱۲۱۳.
- الحقد: ((کینه توزی)) ۱۲۱۷.
- التحقير: ((تحقیر)) ۱۲۲۳.
- الحق: ((حق)) ۱۲۲۷.
- الحقوق: ((حقوق)) ۱۲۴۳.
- الاحتكار: ((احتکار)) ۱۲۵۱.
- الحكمة: ((حکمت)) ۱۲۵۷.
- الحلف: ((سوگند خوردن)) ۱۲۷۱.
- الحلال: ((حلال)) ۱۲۷۹.
- الحلم: ((بردباری)) ۱۲۸۵.
- الحمد: ((ستایش)) ۱۲۹۷.
- الحمق: ((حماقت)) ۱۳۰۱.
- الحمام: ((حمام)) ۱۳۱۱.

- الحاجة: ((نیاز)) ۱۳۱۵.

- الاحتیاط: ((احتیاط)) ۱۳۲۹.

- الحیلة: ((چاره)) ۱۳۳۳.

- الحیاء: ((زندگی)) ۱۳۳۷.

- الحیوان: ((حیوانات)) ۱۳۴۳.

- الحیا: ((شرم)) ۱۳۵۱.

حج

حج

قرآن .

((خداوند زیارت این خانه را بر کسانی که توانایی رفتن به آن را دارند واجب کرده است)).

((و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر اشتران تکیده از راههای دور نزد تو بیایند)).

- امام علی (ع) در وصیت خود به هنگام وفات فرمود: خدا را! خدا را! در حق خانه پروردگارتان ، تا زنده اید آن را وا مگذارید که اگر رها شود، (از عذاب الهی) مهلت داده نخواهید شد ((۱)).

- حج جهاد هر ناتوانی است .

- (ثواب) یک درهم هزینه کردن در حج با هزار درهم برابری می کند.

- زائر حج و عمره میهمان خداست و خداوند به او آموزش هدیه می کند.

- امام صادق (ع) : هرگاه کسی بخواهد حج رود و خود را برای این کار آماده سازد اما موفق به زیارت حج نشود (بداند که) به سبب گناهی از این ثواب محروم شده است .

- امام باقر یا امام صادق (ع) : ابراهیم مردم را به حج فرا خوانده گفت : ای مردم ! من ابراهیم خلیل الله هستم خداوند شما را فرمان داده که این خانه را زیارت کنید، پس به زیارت آن بروید تمام کسانی که تا روز قیامت حج می روند این ندای ابراهیم را پاسخ داده اند و نخستین کسی که دعوت او را لبیک گفت از مردم یمن بود.

فلسفه حج

- فضل بن یونس : ابن ابی العوجا خدمت امام صادق (ع) آمد و با جمعی از هم مسلکانش نزد آن حضرت نشست و آن گاه

گفت : ای ابا عبدالله ! مجلسها در حکم امانتند و هر که سرفه ای دارد باید سرفه کند آیا اجازه می دهی سخن بگویم ؟

امام صادق (ع) فرمود: هر چه می خواهی بگو.

ابن ابی العوجا گفت : تا کی این خرمن را می کویید و به این سنگ پناه می برید و این خانه برافراشته با خشت و کلوخ را می پرستید و چون شتر رمیده بر گرد آن می دوید؟

هر که در این کار بیندیشد و ارزیابی کند پی می برد که این کار را یک آدم غیر حکیم و خام اندیش پایه گذاری کرده است تو که سردمدار و قله نشین این امری و پدرت بنیاد و نظام آن بود، جوابم رابده .

امام صادق (ع) فرمود : هر که خدا گمراهش کند و دیده دلش را کور سازد حق را ناگوار یابد و طعم شیرین آن را نچشد

و شیطان دوستش گردد و او را به آبخورهای هلاکت برد و دیگر بازش نگرداند.

این خانه ای است که خداوند خلق خود را به وسیله آن به پرستش واداشته تا با حضور در آن فرمانبری آنان را بیازماید از این رو آنها را به بزرگداشت و زیارت آن تشویق فرموده و آن راجایگاه پیامبران و قبله نماز گزارانش کرده است این خانه شاخه ای از رضوان و خشنودی خداست و راهی است که به آمرزش او می انجامد و بر بنیاد کمال استوار و مرکز عظمت است .

- امام رضا (ع) : علت حج , وارد شدن بر خدای تعالی است و طلب کردن ثواب بسیار و بیرون آمدن از همه گناهان گذشته و شروع کردن زندگی آینده از نو همچنین است خرج کردن اموال و به رنج افکندن بدن و باز داشتن آن از خواهشها و لذتها (نیز) به منفعت رسیدن کسانی که در شرق و غرب عالمند, در دریا و خشکی اند, چه آنان که حج می کنند و چه آنان که حج نمی کنند از تاجر و وارد کننده کالا و فروشنده و خریدار و پیشه ور و مستمند و نیز بر آورده شدن نیازهای حومه نشینان و جاهایی که محل اجتماع مردم است تا سودهایی را که از آن آنهاست ببینند.

- امام صادق (ع) : هیچ جایی نزد خدای تعالی محبوبتر از مسعی نیست , زیرا که هر گردنکش و متکبری در آن جا خوار و ذلیل می شود.

- امام علی (ع) : آیا نمی بینید که خدای سبحان مردمان را از زمان آدم --- صلوات الله علیه --- تا پایان جهان با سنگهایی که نه سودی می رسانند نه زیانی و نه می بینند و نه می شنوند آزمایش کرد و آن سنگها را خانه با حرمت خود ساخت و آن را جایگاه گرد آمدن مردم قرارداد سپس آن را در سنگلاخترین مکانها و بی گیاهترین نقاط زمین و تنگترین دره ها جای داد, در میان کوههای خشن و ریگهای داغ و چشمه های کم آب و آبادیهای دور از هم که نه شتری آن جافره می شود, نه اسبی , نه گاو و نه گوسفندی سپس خداوند آدم و فرزندان او را فرمود تا به سوی آن روی آورند پس , بیت الحرام سر منزل مقصود و باراندازشان گردید مردمان با تمام وجود از میان فلاتها و دشتهای دور دست و از درون وادیها و دره های پر شیب و از جزیره های از هم پراکنده دریاها به آن جا روی می آورند تا به هنگام سعی از سرخواری و خاکساری شانه های خود را تکان دهند و لا اله الا الله گویان بر گرد آن بچرخند و با موهای آشفته و پیکرهای گرد گرفته هروله کنان بشتابند جامه های شخصی خود را به کناری انداخته با اصلاح نکردن موها قیافه زیبای خود را تغییر دهند این آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایش آشکار و خالصگردانی و پاکسازی مؤثری است که خداوند بزرگ آن را سبب رحمت خود و رسیدن به بهشتش قرار داده است .

اگر خدای سبحان می خواست خانه با حرمت خود و مشعرهای ارجمند خویش را در میان باغها و جویبارها و سرزمینهای هموار و پر درخت و پر میوه که خانه هایش به هم پیوسته و روستاهایش نزدیک به هم است , در میان گندمزارها و باغهای خرم و زمینهای پر گیاه و دشتهای پر آب و در وسط باغستانهای خرم و بهجت زا و جاده های آباد قرار می داد هر آینه به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده تر بود پاداش و جزا کم بود.

اگر شالوده کعبه و سنگهایی که در ساخت آن به کار رفته از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنائی بود از رخنه شک و تردید در سینه ها(ی ظاهر بیان) کم می کرد کوشش شیطان را از دلها بر کنار می زد و تلاطم تردید و وسوسه را از مردم دور می ساخت اما خداوند بندگانش را با انواع سختیها می آزماید و آنان را با مجاهدتهای گونه گونه به بندگی می گیرد و به گرفتاریهای مختلف آزمایششان می کند, تا بدین وسیله کبر و خودپسندی را از دلهایشان بیرون کند و فروتنی و خاکساری را در جانهایشان بنشانند, درهای فضل و رحمتش را به روی آنان بگشاید و اسباب عفو خویش را بسانی در اختیارشان نهد.

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال هشام بن حکم از علت حج و طواف کعبه فرمود: خداوند متعال مردمان را بیافرید و آنها را به پیروی از دین و آنچه مصلحت دنیایشان در آن است فرمان داد و نهی نمود و حج را مایه فراهم آمدن مردم از شرق و غرب عالم و

آشنا شدن آنها با هم (و آگاه شدنشان از حال و روز یکدیگر) قرار داد و تا بازرگانانی که از شهری به شهری کالا می‌برند سود برند و کرایه دهندگان و شترداران به فایده‌ای رسند و تا آثار پیامبر خدا (ص) شناخته شود و خبرهای آن حضرت نقل و بازگو شود و از یادها نرود.

اگر هر قومی و مردمی ((فقط)) به شهر و سرزمین خود بسنده می‌کردند، نابود می‌شدند و شهرها ویران می‌گشت و درآمدها و سودها افت می‌کرد و خبرها پوشیده می‌ماند و کسی از آنها آگاه نمی‌شد این است علت حج .

- امام علی (ع) : خداوند زیارت بیت الحرام خود را که قبله مردمانش کرد، بر شما واجب گردانید آنان همانند چارپایان (که بر آب وارد شوند) به آن جا وارد می‌شوند و همچون کبوتران (که به آشیانه خود بازمی‌گردند) مشتاقانه به آن جا روی می‌آورند خداوند آن خانه را نشانه‌ای برای فروتنی مردمان در برابر عظمت خویش و اعترافشان به قدرت و عزت خویش قرار داد.

- امام صادق (ع) : این خانه را پیوسته زیارت کنید که زیارت‌های پیوسته شما از آن، ناخوشیهای دنیا و سختیها و هراسهای روز رستاخیز را از شما دور می‌کند.

- امام باقر (ع) : حج آرامش بخش دلهاست .

- امام سجاد (ع) : حج و عمره به جای آورید تا بدنهایتان سالم بماند و روزیها (و درآمدهایتان) زیاد شود و ایمانتان استوار گردد و هزینه مردم و خانه خود را تامین کنید.

- امام رضا (ع) : اگر بپرسد: چرا فرمان حج داده شده است ؟

در پاسخ گفته شود علتش وارد شدن بر خداوند عزوجل و طلب فزونی از اوست به علاوه آگاه شدن از مسائل دینی و رساندن اخبار امامان (ع) به هر سو و ناحیه‌ای چنان که خدای تعالی فرموده است : چرا از هر گروهی دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه و آگاه شوند و تا آن که منافع خود را ببینند.

فقرزدایی حج .

- امام صادق (ع) : هر کس دوبار حج به جا آورد تا زنده است در خیر و خوبی به سر خواهد برد.

- هر کس سه بار حج به جا آورد، هرگز به فقر گرفتار نیاید.

- پیامبر خدا (ص) : حج فقر و تهیدستی را از بین می‌برد.

- امام صادق (ع) : ندیده‌ام که چیزی همانند مداومت بر زیارت این خانه چنان سریع توانگری آورد و فقر را بزدايد.

- پیامبر خدا (ص) : حج کنید تا بی‌نیاز شوید.

- امام صادق (ع) در پاسخ به اسحاق بن عمار که عرض کرد: من خودم را آماده کرده‌ام که هر ساله به حج بروم یا مردی از افراد

خانواده‌ام را با هزینه خودم به حج بفرستم، فرمود: آیا بر این کار مصمم هستی ؟

عرض کردم: آری فرمود: اگر چنین کنی یقین داشته باش که ثروتت زیاد خواهد شد و تو را نوید توانگری می‌دهم .

حج گناهان را پاک می‌کند.

- امام سجاد (ع) : حق حج (بر تو) این است که بدانی بدان وسیله بر پروردگارت وارد می‌شوی و از گناهانت به سوی آن می‌گریزی و به وسیله آن توبه‌ات پذیرفته می‌شود و فریضه و تکلیفی را که خدا بر تو واجب کرده است ادامی کنی .

- امام علی (ع) : به جا آوردن حج و عمره ناداری را از بین می‌برند، گناهان را پاک می‌کنند و موجب رفتن به بهشت می‌شوند.

آنچه حج بدان کامل و تمام می شود.

قرآن .

((حج و عمره را برای خدا کامل گردانید)).

- امام باقر (ع) : تمامیت حج به ملاقات کردن با امام است .

- امام صادق (ع) --- درباره آیه ((لیقضوا نفثهم)) --- : منظور ملاقات امام است .

- امام علی (ع) : هرگاه به زیارت خانه خدا رفتید با (زیارت) پیامبر خدا (ص) حج خود را کامل کنید که ترک زیارت رسول خدا جفای به اوست ، شما به این کار فرمان دارید و حج خود را با زیارت قبوری که خداوند حق و زیارت آنها را بر شما لازم کرده است کامل گردانید و از (برکت و جود) این قبرها روزی بطلبید.

- امام صادق (ع) : هرگاه یکی از شما حج گزارد، باید حج خود را به دیدار از ما پایان دهد، زیرا زیارت ما جزئی از حج است .

- امام باقر (ع) : مردم فرمان دارند که بیایند و بر گرد این سنگها بگردند و پس از آن نزد مایایند و نسبت به ما اظهار ولایت و دوستی کنند و هواداری شان را از ما اعلام نمایند.

عاقبت ترک حج .

قرآن .

((زیارت کعبه برای کسانی که توانایی رفتن به آن ردا داشته باشند حق خداست بر مردم و هر کس کفر ورزد همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است)).

- پیامبر خدا (ص) : ای علی ! ده کس از این امت به خدای بزرگ کفر ورزیده است : و کسی که توانایی حج داشته باشد اما تا زنده هست حج نگزارد.

- هر کس در رفتن حج چندان تعلل ورزد تا مرگش فرا رسد، خداوند او را در روز رستاخیز یهودی یا نصرانی برانگیزد.

- امام علی (ع) : هر کس حج را به سبب مشکل و نیازی دنیوی ترک کند، تا زمانی که حاجیان رانیند (حاجیان از حج برگردند یا خودش به حج رود) نیاز و مشککش برطرف نشود.

- امام صادق (ع) : هر کس بمیرد و حج نگزارده باشد، اگر نه به سبب فقر شدید، یا بیماری بازدارنده از حج و یا ممانعت قدرتمندی از حج خودداری کرده باشد، باید که یهودی بمیرد اگر خواهد و یا نصرانی .

- درباره آیه ((هر کس در این سرای کور باشد در آخرت نیز کور است و گمراهتر)) فرمود: او کسی است که حج ، یعنی حج واجب ، را به تاخیر اندازد و بگوید: امسال حج می روم ، سال دیگر حج می روم ، تا آن که سرانجام مرگش فرا رسد.

تعطیل کردن حج .

قرآن .

((خداوند کعبه ، بیت الحرام ، را قوام کار مردم گردانید)).

- عبدالرحمن به امام صادق (ع) عرض کرد: عده ای از این قصه گویند می گویند: اگر کسی یک حج به جا آورد و سپس (به جای رفتن مکرر به حج) صدقه بدهد و صلّه رحم به جا آورد کاربهتری انجام داده است حضرت فرمود: دروغ می گویند اگر

مردم این کار را بکنند این خانه به تعطیلی کشانده می شود حالی که خداوند این خانه را قوام کار مردم گردانیده است .
- امام صادق (ع) : اگر مردم حج را به تعطیلی کشانند بر امام لازم است که آنها را، چه بخواهند و چه نخواهند، به رفتن حج مجبور کند، زیرا این خانه برای همین حج و زیارت بر پا شده است .

برتر از هفتاد حج .

- امام باقر (ع) : اگر خانواده مسلمانی را سرپرستی کنم و گرسنگی آنها را برطرف نمایم و بدن برهنه شان را بپوشانم و آبرویشان را در میان مردم حفظ کنم خوشتر دارم از این که آن قدر حج بگذارم تا شمار حجهایم به هفتاد رسد .

حاجیان واقعی کم هستند.

- عبدالرحمن بن کثیر: با امام صادق (ع) به حج رفتم هنگام عبور از راهی آن حضرت بر فراز کوهی رفت و از آن بالا- به مردم نگریست و فرمود: چه بسیار است هیاهو و چه اندکند حاجیان !.

- ابوبصیر: با امام صادق (ع) در حج بودم در هنگام طواف به ایشان عرض کردم: فدایت شوم ای زاده رسول خدا! آیا خداوند این مردمان را می آمرزد؟

فرمود: ای ابابصیر! بیشتر آنهايي که می بینی بوزینه و خوکند عرض کردم: آنها را به من نشان بده ابو بصیر می گوید: امام سخنانی با خود گفت و آن گاه دستش را برچشم کشید در این هنگام آنان (حاجیان) را چونان بوزینگان و خوکان دیدم! وحشت کردم امام دوباره دستش را به چشم کشید و من آنها را مثل اول دیدم .

آداب حج گزار.

قرآن .

((حج در ماههای معینی است هر که در آن ماهها این فریضه را ادا کند [بداند که] در اثنای آن همبستری و گناه و جدال [روا] نیست)).

- امام باقر (ع) : کسی که این خانه را زیارت کند، اگر سه خصلت در او نباشد، ارزش ندارد: ورعی که او را از معاصی خدای تعالی باز دارد، حلمی که با آن خشمش را مهار کند و خوشرفتاری با کسی که با وی همنشینی و مصاحبت دارد.

- امام صادق (ع) : چون احرام بستنی تقوای خدا را در پیش گیر و یاد خدا بسیار گو و جز به خیرسخنگی مگو، زیرا همچنان که خدای تعالی فرموده از تمامیت حج و عمره این است که آدمی زبانش را از جز سخن خیر نگه دارد خداوند عز و جل فرموده است : ((پس هر که در آن ماهها این فریضه را ادا کند [باید بداند که] همبستری و)).

آداب مراقبین .

- مصباح الشریعہ : امام صادق (ع) فرمود : چون خواستی حج کنی ، پیش از آن که عزم رفتن کنی ، دلت را از هر دلبستگی و مشغله ای و از هر حجابی برای خدا خالی کن ، همه کارهایت را به آفریدگارت واگذار و در تمام حرکات و سکناات به او توکل کن و سر سپرده قضا و قدر و حکم او شو و با دنیا و آسایش و مردمان بدرود گوی و حقوقی را که از مردم به گردن داری بپرداز و بر توشه راه و مرکب و همسفران و نیرو و جوانی و مال و دارایی خود تکیه مکن که بیم آن می رود این همه دشمن و مایه وبال تو گردند، زیرا آن که مدعی خشنودی خدا باشد و با این حال به چیزی دیگر پشتگرم شود خداوند همان چیز را دشمن و مایه وبال و

زحمت او گرداند، تا به او بفهماند که اگر خدا نگهدار نباشد و توفیق ندهد نه او و نه هیچ کس دیگر را توان و چاره ای نیست . چنان آماده شو که گویی امید بر گشت نداری ، همسفر و همنشینی خوش و نیکو باش ، اوقات فرایض خداوند و سنتهای پیامبرش (ص) و چیزهای دیگری را که رعایت آنها بر تو لازم است مانند ادب ، بردباری ، شکیبایی ، سپاسگزاری ، مهربانی ، بخشش و ایثار ره توشه خود به همسفران را در تمام اوقات پاس بدار .

آن گاه با آب توبه ای که گناهان را پاک می کند خود را شستشو ده و جامه صدق و صفا و خضوع و خشوع بر تن کن . خویشتن را از هر آنچه تو را از یاد خدا و طاعت او باز می دارد محرم ساز آن گاه که خدای عزوجل را می خوانی او را لبیک گوی ، لبیکی خالص و پاکیزه و ناب و به دستگیره استوار او (عروه الوثقی) چنگ زن . همان گونه که با مسلمانان بر گرد خانه خدا طواف می کنی ، دلت را همراه فرشتگان بر گرد عرش به طواف آر . در هنگام هروله کردن از هوای نفس خویش بگریز و از همه نیرو و توانت دست بشوی . آن گاه که به سوی منی خارج می شوی ، از بی خبری و لغزشهای خود نیز به در آی و آنچه رابر تو روا نیست و سزاوارش نیستی تمنا مکن .

در عرفات به خطاها و گناهان خود اعتراف کن و با خداوند بر وحدانیت و یگانگی او تجدید پیمان کن . در مزدلفه با اطمینان به خدا نزدیک شو .

آن گاه که بر کوه (مشعر) بالا می روی روح را نیز به سوی ملا اعلی بفرست .

آن گاه که قربانی می کنی گلوی هوی و طمع را نیز ببر .

در هنگام رمی جمرات نیز به خواهشها و پستی و دنائت و کردارهای زشت و نکوهیده سنگ بینداز .

در هنگام تراشیدن سر ، عیبهای آشکار و پنهانت را نیز بستر .

آن گاه که به حرم قدم می گذاری خود را ، از این که دنبال خواهش روی ، در امان و پناه و کنف حمایت خداوند در آر .

با یقین به عظمت صاحب خانه و شناخت شکوه و شوکت و قدرت او خانه را زیارت کن .

از سر خشنودی به قسمت خداوند و خضوع در برابر عزت و قدرت او حجر الاسود را استلام کن .

با طواف وداع با هر چه جز اوست بدرود گوی .

آن گاه که بر صفا می ایستی ، جان و درون خود را برای آن روزی که به دیدار خدا می روی پاک گردان .

در مروه مروت داشته باش و با فانی کردن اوصاف تقوای خدا در پیش گیر .

بر شرایطی که در این حج خود نهاده ای و پیمانی که با خدایت بسته ای و تا روز رستاخیز آن را بر گردن گرفته ای استوار و پا

برجا باش .

آداب احرام بستن .

- مالک بن انس : سالی با امام صادق (ع) به حج رفتم وقتی مرکبش در محل احرام ایستاد هر چه سعی می کرد تلبیه بگوید صدایش در گلوبریده می شد و نزدیک بود از مرکبش به زیر افتد عرض کردم : ای پسر رسول خدا! لبیک بگو باید بگویی فرمود: ای پسر ابی عامر! چگونه جرات کنم بگویم : لبیک اللهم لبیک می ترسم خدای عز و جل در جوابم بگوید: لا لبیک و لا سعديک !!

- امام صادق (ع) : اگر انسان مال حرامی به دست آورد و با آن به زیارت خانه خدا رود و تلبیه بگوید، (در جوابش) ندا آید

که : لا لبیک و لا سعديک و اگر از راه حلال به دست آورده باشد ندا آید که : لبیک و سعديک .

- پیامبر خدا (ص): هر کس با مال حرام حج کند و بگوید: لیبیک اللهم لیبیک، خداوند به او فرماید: لا لیبیک و لا سعدیك، حجت از آن خودت باد!
- امام رضا (ع): از آن رو مردم به احرام بستن فرمان داده شده اند که پیش از وارد شدن به حرم خدا و حوزه امنیت او دل‌هایشان خاشع گردد و به هیچ چیز از امور دنیا و زیورها و لذت‌های آن دل نبندند و در آن حال و وضعی که دارند جدی و کوشا باشند و آهنگ او کنند و با تمام وجود رو به سوی او آورند.

انواع حج .

- امام صادق (ع): حج بر دو گونه است: حج برای خدا و حج برای مردم کسی که برای خدا حج گزارد خداوند بهشت را به او پاداش دهد و هر که برای مردم حج رود پاداش و ثوابش در روز قیامت به عهده همان مردم است.
- در باره نشانه‌های ظهور مهدی (عج) فرمود: و حج رفتن و جهاد کردن برای غیر خدا رادیدی در آن زمان به هوش باش و از خدا نجات (و فرج) را بطلب.
- هر کس برای خدا حج گزارد و قصدش ریاکاری و شهرت طلبی نباشد، به یقین خداوند او رابیمرزد.

ثواب کسی که در راه حج بمیرد.

- امام صادق (ع): هر کس در راه رفتن به مکه یا برگشتن از آن بمیرد، روز قیامت از آن ترس و هراس بزرگ در امان باشد.
- هر کس در حال احرام بمیرد، خداوند او را لیبیک گویند برانگیزد.
- هر کس در یکی از دو حرم (مکه و مدینه) بمیرد خداوند او را در زمره کسانی برانگیزد که از عذاب خدا در امانند و هر کس در فاصله میان دو حرم بمیرد، نامه اعمال او گشوده نخواهد شد.

حرمت حرم .

- قرآن .
- ((و هر کس به آن در آید در امان است)).
- امام صادق (ع) در باره آیه ((و هر کس به آن در آید در امان است)) فرمود: هر انسانی که وارد حرم شود و به آن پناه برد از خشم خدا در امان است و هر حیوان و پرنده ای وارد آن شود نباید آن را رم داد یا آزارش رساند تا آن گاه که از حرم خارج شود.
- همچنین در تفسیر این آیه فرمود: اگر سارقی در جای دیگری غیر از مکه دزدی کند یا نسبت به خود مرتکب جنایتی شود و به مکه بگریزد تا زمانی که در حرم هست نباید دستگیر شود، اما از رفتنش به بازار باید جلوگیری شود و کسی با او خرید و فروش و مجالست نکند تا از حرم خارج گردد آن گاه دستگیر می شود اما اگر آن کار را در حرم کرده باشد باید او را دستگیر کرد.
- پیامبر خدا (ص): بر هیچ یک از شما روا نیست که در مکه اسلحه با خود حمل کند.
- این مردم نبودند که مکه را محترم شمردند، بلکه خداوند آن را حرمت نهاد و از این رو تا روز قیامت محترم است سرکش ترین مردم بر خدا کسی است که در حرم مرتکب قتل شود و مردی که کسی را که قصد جان او را نداشته است بکشد و مردی که به کینه توزیهای جاهلیت دست یازد.
- ابو هریره: هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبر خود فتح کرد آن حضرت در میان مردم برخاست و حمد و ثنای الهی گفت و آن گاه فرمود: خداوند [اصحاب] فیل را از حمله به مکه بازداشت و پیامبر خود و مؤمنان را بر آن چیره گردانید این

شهر فقط ساعتی از روز برای من حلال شده و سپس تا روز قیامت حرام و محترم است ، درختش را نباید برید و صیدش را نباید رم داد.

حضور امام غایب در موسم حج .

- امام صادق (ع) : مردم امام خود را گم می کنند، ولی آن حضرت در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند اما آنها او را نمی بینند.

حجت .

حجت .

قرآن .

((و ما هیچ قومی را عذاب نمی کنیم تا آن گاه که بر ایشان پیامبری نفرستیم)).

((تا هر که هلاک می شود به دلیلی هلاک شود و هر که زنده می ماند به دلیلی زنده ماند)).

- امام صادق (ع) : خدای عز و جل به وسیله آنچه به مردم داده و به ایشان شناسانده است ، بر آنان اقامه حجت کرده است .
- درباره آیه ((خدا قومی را که هدایت کرده است گمراه نکند، تا بر ایشان روشن کند که از چه چیز باید بپرهیزند)) فرمود: تا آنچه را مایه خشنودی و خشم اوست به آنان بشناساند.

نسبت دادن معرفت به خدا.

قرآن .

((همانا برماست هدایت کردن)).

((بلکه خداوند بر شما منت می گذارد که به ایمان هدایتان کرد)).

((اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است حتما می گویند: خداوند بگو: ستایش از آن خداست ، اما اکثر آنان نمی دانند)).

- امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که : معرفت کار چه کسی است ؟

فرمود: کار خداوند است و بندگان در پدید آوردن آن نقشی ندارند.

- صفوان می گوید از امام رضا(ع) پرسیدم : آیا بندگان در پدید آوردن معرفت نقش دارند؟

حضرت فرمود: نه پرسیدم : آیا در برابر آن مزد و پاداشی دارند؟

فرمود: آری خداوند به فضل خود به آنها معرفت داده و به فضل خود آنها را هدایت فرموده است .

- عبدالاعلی می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم : آیا در مردم ابزاری نهاده شده است تا بدان وسیله به معرفت دست یابند؟

فرمود: نه عرض کردم : آیا به کسب معرفت مکلف شده اند؟

فرمود: نه بر خداست که بیان کند و خداوند بندگان را جز به اندازه توانشان تکلیف نکند و هیچ کس را جز به آنچه به وی داده است مکلف نسازد.

حجت رسا ویژه خداست .

قرآن .

((بگو: حجت رسا ویژه خداست اگر می خواست همه شمارا هدایت می کرد)).

- امام صادق (ع) در توضیح آیه ((بگو: حجت رسا ویژه خداست)) فرمود: خدای تعالی در روز قیامت به بنده فرماید: بنده من ! آیا می دانستی ؟

اگر پاسخ دهد: آری خداوند به او فرماید: آیا به آنچه می دانستی عمل کردی ؟

و اگر پاسخ دهد: نمی دانستم بدو فرماید: چرا نیاموختی تا (بدانی و) عمل کنی پس , او مجاب و محکوم شود این است آن حجت قاطع و رسا.

- حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق نیز خواهد بود.

نیروی شهریار حجت .

قرآن .

((خدا مقرر داشته است که : به یقین من و پیامبرانم پیرومی شویم , زیرا خدا توانا و پیروزمند است)).

- امام علی (ع) : نیروی شهریار حجت بیشتر از نیروی شهریار قدرت است .

قاطع ترین و رساترین حجت .

قرآن .

((پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده تا زان پس مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا پیروزمند و حکیم است)).

- امام علی (ع) : ای مردم ! خدای سبحان را در زمین حجتی استوارتر از پیامبر ما محمد(ص) و حکمتی رساتر از کتابش نیست .

- خدای تبارک و تعالی را در زمین حجتی و حکمتی رساتر و قاطع تر از کتابش نباشد.

حجیت راویان حدیث .

- امام مهدی (ع) : در زمینه رخدادهایی که به وقوع می پیوندد به راویان حدیث ما مراجعه کنید, زیرا آنان حجت من بر شما

هستند و من حجت خدایم .

حجت (متفرقه) .

قرآن .

((و کسانی که درباره خدا پس از اجابت [دعوت] اواحتجاج می کنند, نزد پروردگارشان حجتشان ناچیز است بر آنهاست

خشم خدا و بر آنهاست عذابی سخت)).

((هان ای اهل کتاب ! گرفتم که در آنچه بدان علم دارید مجادله تان روا باشد, چرا در آنچه بدان علم ندارید مجادله می کنید؟

درحالی که خدا می داند و شما نمی دانید)).

- امام صادق (ع) : هر کس بر اساس شک یا گمان کار کند, کارش پوچ و هدر است , زیرا حجت خدا روشن و آشکار است .

- امام علی (ع) : کسی که گفتارش راست است و حجتش قوی است .
- امام صادق (ع) : خداوند به وسیله آنچه به مردم داده و شناسانده ، بر آنان اقامه حجت کرده است .
- امام باقر (ع) --- در پاسخ به سؤال از حجت خدا بر بندگان --- : این است که آنچه می دانند بگویند و از اظهار نظر پیرامون آنچه نمی دانند خودداری ورزند.
- امام علی (ع) : کسی که ضلالتی راهدایت پندارد و به سوی آن رود یا حقی را گمراهی انگارد و آن را فروگذارد و بدین سبب به هلاکت و نابودی درافتد، عذرش نزد هیچ کس پذیرفته نباشد.
- امام صادق (ع) : هیچ بنده ای نیست مگر آن که خدا را بر او حجت است : چه در گناهی که مرتکب شده و چه در نعمتی که درشکرش کوتاهی کرده است .

حدیث .

حدیث .

- پیامبر خدا (ص) : خداوند شاداب و خرم گرداند بنده ای را که گفتار مرا بشنود و آن را بفهمد و سپس از طرف من به دیگران برساند.
- امام باقر (ع) : همانا حدیث و سخن مادلهها را زنده می کند.
- اگر یک حدیث از فردی راستگو فراگیری ، برای تو بهتر از تمام دنیاست .
- پیامبر خدا (ص) : با یکدیگر مذاکره (علمی) و ملاقات کنید و حدیث بگویید، زیرا حدیث دلها را صیقل می دهد همانا دلها همچون شمشیر زنگار می گیرد و صیقل دهنده آنها حدیث است .
- امام باقر (ع) : در طلب دانش بکوشید، زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر یک حدیث درباره حلال و حرام از فردی راستگو فراگیری ، بهتر است از دنیا و همه زر و سیمی که داری .
- به خدا سوگند اگر یک حدیث درباره حلال و حرام از فردی راستگو بیاموزی برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند.
- پیامبر خدا (ص) : هر کس دو حدیث سودمند برای خود بیاموزد یا آنها را به دیگری آموزش دهد که از آن دو حدیث بهره مند شود، بهتر از شصت سال عبادت است .
- امام صادق (ع) : جایگاه و منزلت مردم نزد ما را از اندازه روایاتی که از ما نقل می کنند بشناسید.
- پیامبر خدا (ص) : هر کس به امت من حدیثی رساند که به سبب آن سنتی بر پای شود یا در بدعتی رخنه افتد بهشت از آن او باشد.
- حفظ کردن (حدیث) زیور روایت است و حفظ برهانها و دلایل زیور دانش .

محدث .

- پیامبر خدا (ص) سه بار فرمود: خدایا! جانشینان مرا رحمت کن عرض شد: [ای رسول خدا!] جانشینان تو چه کسانی هستند؟
- فرمود: آنها که بعد از من می آیند و احادیث و سنت مرا روایت می کنند و پس از آنها را به مردم آموزش می دهند.

- سه بار فرمود: خدایا! جانشینان مرا بیا مرز عرض شد: ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که حدیث و سنت مرا ابلاغ می کنند و آن را به امت من آموزش می دهند.
- امام صادق (ع): آن که حدیث ما را روایت کند و بدان وسیله دلهای شیعیان ما را قوی و استوار گرداند از هزار عابد برتر است.
- آن که حدیث روایت کند و در دین فقیه و آگاه باشد بهتر است از هزار عابد که دین فهم و راوی حدیث نباشد.
- پیامبر خدا (ص): هر کس به امت من حدیثی برساند که به سبب آن سنتی برپا شود یا بدعتی آسیب بیند در بهشت است.

ثواب کسی که چهل حدیث حفظ کند.

- پیامبر خدا (ص): هر کس از امت من چهل حدیث حفظ داشته باشد، خداوند در روز رستاخیز او را فقیه و عالم برانگیزد.
- هر کس از امت من به خاطر خدا و آخرت چهل حدیث حفظ کند، خداوند در روز رستاخیز او را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور فرماید و آنان همدمان نیکی هستند.
- امام صادق (ع): هر کس چهل حدیث از احادیث ما درباره حلال و حرام حفظ کند خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم برانگیزد و عذابش نکند.
- پیامبر خدا (ص): کسی که برای امت من چهل حدیث حفظ کند که در کار دینشان از آنها بهره مند شوند، خداوند در روز رستاخیز او را فقیه و عالم برانگیزد.

فهمیدن حدیث .

- قرآن .
- ((تا آن را مایه اندرزتان گردانیم و گوش نگه دارنده اندرز، آن را فرا گیرد)).
- امام صادق (ع): یک حدیث بفهمی بهتر است از آن که هزار حدیث (نفهمیده) نقل کنی .
- امام باقر (ع): مقام و منزلت شیعه را از اندازه روایت و شناخت آنها بشناس شناخت ، همان فهمیدن برای روایت است .
- پیامبر خدا (ص): خداوند شاداب و خرم گرداند بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را خوب فرا گیرد و سپس به دیگران برساند، زیرا چه بسا کسانی که بار فقه را بر دوش می کشند اما فقیه نیستند و چه بسا کسانی که فقه را به افرادی منتقل می کنند که از خود آنان (انتقال دهندگان) بهتر می فهمند.
- خداوند شاد و خرم گرداند مردی را که حدیث ما را بشنود و آن را همان گونه که شنیده است به دیگران منتقل کند، زیرا بسا کسی که حدیثی به او رسیده آن را بهتر بفهمد از کسی که حدیث را شنیده است .
- امام علی (ع): بر شما باد به فهمیدن (احادیث) نه روایت کردن .
- همت نابخردان نقل کردن است و همت دانایان فهمیدن .
- امام صادق (ع): غم دانایان فهمیدن است و غم نادانان نقل کردن .

نقل کردن و فهمیدن .

- امام علی (ع): هرگاه سخن حق را شنیدید به اندیشه پایبندی آن را فرا گیرید نه به اندیشه نقل ، که روایان کتاب بسیاریند اما پایبندان بدان ، اندک .
- هرگاه خبری را شنیدید آن را برای پایبندی فراگیرید نه برای بازگویی ، زیرا روایان علم بسیاریند و پایبندان آن اندک .

- امام باقر (ع) در نامه ای به سعد الخیر نوشت: مردمان نادان از این که روایت حفظ داشته باشند شاد می شوند و دانشمندان از ترک پایبندی بدان اندوهگین می شوند.

فراوانی کسانی که در زمان حیات پیامبر بر او دروغ می بستند.

- امام علی (ع) در پاسخ به سؤال از احادیث ساختگی فرمود: در میان مردم سخنان حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و آنچه در حافظه سپرده شده و آنچه راوی گمان برده حدیث است، وجود دارد در زمان پیامبر خدا (ص) بر او چندان دروغ بستند که خطبه ای ایراد کرد و فرمود: ((هر که به عمد بر من دروغ بندد جایش دوزخ است)) حدیث را جز چهار کس نزد تونیاورند.

- در زمان حیات پیامبر چندان به آن حضرت دروغ بستند که خطبه ای ایراد کرد و فرمود: ای مردم! کسانی که بر من دروغ می بندند زیاد شده اند، هر کس از روی عمد به من دروغ بندد جایش در آتش است با این حال بعد از پیامبر باز بر او دروغ بسته شد.

برحذر داشتن از دروغ بستن به پیامبر (ص).

- پیامبر خدا (ص): هر کس از روی عمد به من دروغ بندد جایگاهش آتش است.
- هر کس از قول من حدیثی را که می داند دروغ است نقل کند دومین دروغگوست.
- هر کس به من دروغ بندد، در دوزخ برایش خانه ای ساخته شود که در آن بچرد.
- هر کس برای گمراه کردن مردم به دروغ از من نقل قول کند، جایگاهش در آتش است.
- بار خدایا! من بر آنان حلال و روا نمی دانم که بر من دروغ بندند.
- از بزرگترین گناهان کبیره این است که کسی سخنی را به من نسبت دهد که من نگفته ام.

نهی از دروغ شمردن سخنی که دروغ بودن آن معلوم نیست.

قرآن.

((چیزی را دروغ شمردند که به آن احاطه علم نیافته بودند و هنوز از تاویل آن بی خبر بودند کسانی که پیش از آنان بودند نیز پیامبران را چنین به دروغ نسبت دادند بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بوده است)).

--

--

- امام باقر یا امام صادق (ع): اگر یک نفر مرجئی یا قدری و یا خارجی از قول ما حدیثی به شما گفت آن را دروغ بشمارید، زیرا شما نمی دانید، شاید سخن حقی در آن باشد و با تکذیب آن خدا را بفرز عرشش تکذیب کرده باشید.

- پیامبر خدا (ص): هر کس حدیثی از من به او برسد و آن را انکار کند، در روز رستاخیز من برضد او دادخواهی کنم پس هر گاه حدیثی از من به شما رسید که نمی دانید از من است یا نه بگویید: خدا بهتر می داند.

- هر کس حدیثی از من به او برسد و آن را دروغ بشمارد، هر آینه سه کس را تکذیب کرده است: خدا و رسول او و کسی که حدیث را برایش بازگو کرده است.

ارائه اصول با ما و بدست آوردن فروع با شما.

- امام رضا (ع) : برماست که اصول را بیان داریم و بر شماست که فروع را استخراج کنید.
- امام صادق (ع) : ما وظیفه داریم اصول را برای شما بگوییم و شما موظفید فروع را از آنها استخراج کنید.

درستی حدیث و سازگاری آن با قرآن .

- پیامبر خدا (ص) : حدیث مرا با کتاب خدا بسنجید، اگر موافق آن بود آن حدیث از من است و من آن را گفته ام .
- هر حقی حقیقتی دارد و هر امر درستی نوری ، پس آنچه با کتاب خدا سازگار بود آن را بپذیرید و اگر مخالف کتاب خدا بود رهاش کنید.
- امام صادق (ع) : هر حدیثی که با قرآن سازگار نباشد، ساختگی است .

درستی حدیث و سازگاری آن با فطرت .

- پیامبر خدا (ص) : هرگاه از من حدیثی شنیدید که دل‌هایتان به (صحت) آن گواهی داد، موها و پوست بدن‌تان آن را خوش داشت و دیدید که به شما نزدیک است بدانید که من به آن سخن از شما نزدیکترم (آن را من گفته ام) اما اگر از قول من حدیثی شنیدید که دل‌هایتان با آن آشنا نباشد و موها و پوست‌های بدن‌تان از آن گریزان گردد و دیدید که از شما دور است بدانید که دوری من از آن سخن بیشتر است تا دوری شما از آن .
- هر حدیثی که از قول آل محمد، صلوات الله علیهم ، به شما رسید و دل‌هایتان در برابرش نرم شد و با آن احساس آشنایی کردید آن را بپذیرید و اگر دل‌هایتان از آن رمید و آن را بیگانه حس کردید آن را به خدا و پیامبر و عالم از خاندان محمد (ص) موکول کنید.

درستی حدیث و سازگاری آن با حق .

- پیامبر خدا (ص) : هر حدیثی که از من به شما می رسد اگر موافق حق بود من آن را گفته ام و اگر با حق سازگار نبود من نگفته ام ، زیرا من هرگز جز حق نمی گویم .
- برای شناخت درستی احادیث ملاکها و موازین دیگری نیز هست که در کتابهای مربوط از آنها بحث شده است .

جایز بودن نقل به معنای حدیث .

- امام صادق (ع) : هرگاه حدیثی را درست فهمیدی و معنایش را رساندی هرگونه که می خواهی آن را بیان کن .
- در پاسخ به سؤال از نقل حدیث به معنای خود: اگر آن را درست فهمیدی اشکالی ندارد و مثل این است که بگویی : تعال و هلم (یعنی بیا)، واقعد و اجلس (یعنی بنشین).
- محمد بن مسلم : به امام صادق (ع) عرض کردم : حدیثی را از شما می شنوم و آن را کم و زیاد می کنم فرمود: اگر معانی آن را برسانی اشکالی ندارد.
- پیامبر خدا (ص) : پس و پیش کردن کلمات حدیث ، در صورتی که معنایش را درست برسانی ، اشکالی ندارد.
- کم و زیاد کردن حدیث ، به شرط آن که (با این کار) حلالی را حرام یا حرامی را حلال نکنی و معنا را درست برسانی ، اشکالی

ندارد.

آنچه باید در نقل حدیث رعایت کرد.

- پیامبر خدا (ص): احادیثی از من را برای امتم بگویند که اندیشه آنها تحمل پذیرش آن را داشته باشد.
- ما فرمان داریم که با مردم در خور فهمشان سخن بگوئیم.
- اگر حدیثی را برای مردم بگوئیم که اندیشه شان آن را بر نتابد بیگمان برخی از آنها را گرفتار فتنه (و گمراهی) خواهی کرد.
- هر کس حدیثی بشنود که تفسیرش رانه خود او بفهمد و نه آن کس که حدیث را برایش نقل کرده است، آن حدیث مایه گمراهی او و کسی است که آن را نقل کرده است.
- امام علی (ع): آیا دوست دارید خدا و پیامبرش دروغزن شمرده شوند؟
- احادیثی را که مردم می شناسند برایشان بگویند و از گفتن آنچه نمی توانند بفهمند و انکار می کنند خودداری ورزید (در غیر این صورت حدیث را انکار می کنند و انکار آن به منزله دروغگو شمردن خدا و پیامبر و امام است).
- پیامبر خدا (ص): هر گاه با مردم از پروردگارش سخن گفتید چیزی نگویند که آنان را به وحشت اندازد و پذیرفتنش بر ایشان سنگین باشد.

دشواری فهم و تحمل برخی احادیث.

- امام صادق (ع): همانا حدیث ما دشوار و بسیار سنگین است و آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده و یا شهری نفوذ ناپذیر بر نمی تابد.
- عمرو می گوید: به شعیب --- راوی حدیث --- گفتم: ای ابا الحسن! منظور از شهر نفوذ ناپذیر چیست؟
- گفت: من هم از امام صادق (ع) همین را پرسیدم، آن حضرت فرمود: دل پهناور و استوار.

فراگیر بودن قرآن و سنت.

- قرآن.
- ((هیچ جنبه ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده ای با بالهای خود در هوا نمی پرد مگر آن که چون شما امتهایی هستید ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم و سپس همه نزد پروردگارش گرد آورده می شوند)).
- ((امروز دین شمارا کامل کردم)).
- ابو اسامه: در خدمت امام صادق (ع) بودم و مردی از مغربیه نیز حضور داشت او پیرامون سنتها از امام سؤال کرد امام فرمود: هیچ چیزی نیست که انسانها به آن نیاز داشته باشند مگر آن که از سوی خدا و پیامبرش درباره آن سنتی (دستوری) رسیده است اگر چنین نبود با حجت هایی که آورده بر ما اقامه حجت نمی کرد مغربیه پرسید: خداوند با چه چیز بر ما اقامه حجت کرده است؟
- امام صادق (ع) فرمود: این سخن خدا که می فرماید: ((امروز دین شما را برایتان کامل کردم)).
- پیامبر خدا (ص): هیچ چیزی نیست که شمارا به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور سازد، مگر این که درباره آن امر و نهی کرده ام.

علت پوشیده داشتن برخی دانشها و احکام.

- امام صادق (ع) : به ابو بصیر فرمود : به خدا سوگند اگر در میان شما سه مؤمن راز دار می یافتم هرگز بر خود روا نمی شمردم که حدیثی را از آنان پوشیده دارم .

- امام باقر (ع) : اگر من سه گروه ((۲)) می یافتم که شایستگی آن را داشتند تا دانش (خود) را به ایشان بسپارم , هر آینه می گفتم آن چیزی را که با وجود آن نیازی نبود به بررسی حلال و حرام و آن چه تا روز قیامت رخ خواهد داد, پرداخته شود.

- امام صادق (ع) : اگر بیم آن نبود که به دست غیر شما بیفتد , کما این که قبلا کتابهای دیگر به دست غیر افتاد , هر آینه به شما کتابی می دادم که تاقیام قائم --- عجل الله تعالی فرجه --- نیاز به احدی پیدا نمی کردید.

- کسی را نمی یابم که برایش حدیث بگویم اگر به یکی از شما حدیثی بگویم هنوز آن شخص از مدینه خارج نشده آن حدیث نزد من آورده می شود (عده ای می آیند و می گویند شما این حدیث را گفته اید؟

(ومن می گویم : آن را نگفته ام .

علل اختلاف احادیث .

- امام صادق (ع) : کسی که می داند ما جز حق نمی گوئیم باید همین شناختش درباره ما او را بس باشد , پس اگر از ماسخنی شنید که با شناخت او از ما سازگار نیست باید بداند که آن سخن را برای دفاع از او گفته ایم و او را ترجیح داده ایم .

- به ابو عمرو کنانی فرمود : ای ابا عمرو ! اگر برایت حدیثی گفتم یا فتوایی دادم و بعد دوباره آمدی و در همان موضوع از من سؤال کردی و من برخلاف سخن و فتوای قبلی خود به تو پاسخ و فتوا دادم به کدام گفته ام عمل می کنی ؟

عرض کردم : جدیدتر را می گیرم و آن دیگری را رهامی کنم فرمود : درست گفتی ای اباعمر ! خداوند جز این نخواهد که نهانی عبادت شود بدانید به خدا سوگند اگر این کار را بکنید برای من و خود شما بهتر است و خداوند برای ما و شما نسبت به دینش جز تقیه نخواسته است .

احادیث متشابه .

- امام رضا (ع) : در اخبار ما نیز همچون قرآن محکم و متشابه وجود دارد پس , اخبار متشابه به ما را به محکمت آن ارجاع دهید وبدون توجه به محکمت آن از متشابهاتش پیروی مکنید که گمراه می شوید.

حدود.

هر چیزی حدی دارد.

قرآن .

((هیچ جنبه ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده ای با بالهای خود در هوا نمی پرد, مگر آن که امتهایی چون شما هستند ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم و سپس همه نزد پروردگارشان گردآورده می شوند)).

- امام باقر (ع) : خداوند تبارک و تعالی برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده و برای نشان دادن آن مرز , نشانه ای گذاشته است و برای کسی که از آن حد فراتر رود حد معین کرده است .

- امام صادق (ع) : هیچ چیزی نیست مگر آن که همانند این خانه من حد و مرزی دارد, هرچه در کوچه است جز همان و هرچه داخل خانه است متعلق به خانه می باشد.

- خداوند هیچ حلال و حرامی را نیافریده است مگر آن که مثل همین خانه من حد و مرزی دارد حتی دیه وارد آوردن خراش و جز آن و یک تازیانه و نصف تازیانه .

- علی (ع) حلال و حرام اخبار را بیان می کرد و قرآن را آموزش می داد هر یک از این دو (حلال و حرام) حد و مرزی دارد.

- ابولبید بحرانی: مردی در مکه خدمت امام باقر (ع) رسید و عرض کرد: ای محمدبن علی! شما می گویی هیچ چیز نیست مگر آن که حدی دارد؟

امام باقر (ع) فرمود: آری، من می گویم: هرچه خدا آفریده است، از کوچک و بزرگ، برایش حدی قرار داده است که اگر از آن حد بگذرد از حدی و مرزی که خدا برایش نهاده تجاوز کرده است.

عرض کرد: حد این سفره شما چیست؟

فرمود: حدش این است که وقتی آن را می گشایی نام خدا را بری و چون آن را جمع می کنی خدا را سپاس گویی و زیرش را بروبی عرض کرد: حد این کوزه شما چیست؟

فرمود: حدش این است که از دهانه آن و نیز از جای شکستگی اش آب نخوری.

- پیامبر خدا (ص): هیچ چیز نیست که شمارا به بهشت نزدیک گرداند و از آتش دور کند مگر این که من درباره آن امر ونهی کرده ام.

دور کردن حدود و مجازاتها.

- پیامبر خدا (ص): تا جایی که می توانید مجازاتها و حدود را از مسلمانان دور کنید اگر برای مسلمانان محمل و مفری یافتید او را آزاد کنید، زیرا اگر امام در بخشودن خطا کند بهتر است که در کیفر دادن گرفتار خطا شود.

- تا زمانی که می توانید گریزگاهی پیدا کنید، از جاری ساختن حدود بر بندگان خدا خود داری ورزید.

- کیفرها را با شبهات دور کنید (با پیش آمدن تردید در مجرم بودن کسی از اجرای حد خودداری کنید).

جاری کردن حدود.

- پیامبر خدا (ص): جاری کردن یک حد از حدود الهی بهتر است از چهل شب بارش باران در سرزمینهای خدا.

- بر پا شدن یک حد (الهی) در روی زمین پاکیزه تر از عبادت شصت سال است.

- امام علی (ع): اگر حدود خدای سبحان را پاس دارید فضل و برکت خود را که وعده داده شده است سریعاً به شما ارزانی می دارد.

- و بر پاداشتن حدود برای اهمیت دادن به حرامهای خداست.

- امام صادق (ع) — در توضیح آیه ((در دین خدا شمارا نسبت به آن دو رافت و دلسوزی نگیرد)) فرمود: یعنی در جاری کردن حدود.

- در سفارشهای خود به کسی فرمود: بر تو باد به اجرای حدود بر خویش و بیگانه و داوری بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم، و تقسیم عادلانه (بیت المال) میان سفید و سیاه.

- پیامبر خدا (ص): از لغزشهای کریمان در گذرید مگر آن جا که پای حدی از حدود خدا در میان باشد.

- امام علی (ع): حال که ناچارید از یکدیگر پیشی گیرید، پس در راه بر پاداشتن حدود خداوند و امر به معروف از هم سبقت گیرید.

به کار نبستن حدود.

- امام صادق (ع): زنی را که در میان قوم و قبيله خود شرافت و حرمتی داشت به جرم دزدی نزد پیامبر آوردند پیامبر فرمود دست او را قطع کنند عده ای از قریش نزد پیامبر آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! دست زن شریفی مثل او را به خاطر خطای کوچکی قطع می کنی؟

فرمود: آری، پیشینیان شما به سبب چنین کاری به ناپودی افتادند آنها حدود و کیفرها را درباره بیچارگان اعمال می کردند و با قدرتمندان و اشراف خود، کاری نداشتند از این رو هلاک گشتند.

- امام علی (ع): هیچ کس خوشبخت نشود مگر با اقامه حدود خداوند و هیچ کس به بدبختی نیفتد مگر به سبب فرو گذاشتن آن حدود.

- مرد شکم گنده رنجوری را که زنا کرده بود نزد پیامبر آوردند رسول خدا یک چوب خوشه خرما که صد سر شاخه داشت آورد و به عنوان حد یک ضربه به او نواخت، زیرا خوش نداشت که حدی از حدود خدا به کار گرفته نشود.

شفاعت و وساطت کردن در حدود روا نیست.

- امام صادق (ع): از پدرش از پدران او از رسول خدا (ص) نقل فرمود که: آن حضرت از شفاعت کردن در حدود نهی کرد امام (ع) فرمود: هر کس برای اعمال نشدن حدی از حدود الهی پادر میانی کند و در راه از کار انداختن حدود او بکوشد، خداوند متعالی در روز قیامت عذابش کند.

- پیامبر خدا (ص): به اسامه فرمود: ای اسامه! در کار حد وساطت مکن.

- عایشه: زنی از بنی مخزوم کالا به عاریت می گرفت و سپس انکار می کرد (که کالایی گرفته است) پیامبر (ص) دستور داد دست او را قطع کنند خانواده آن زن نزد اسامه رفتند و از او خواستند نزد پیامبر (ص) وساطت کند اسامه نیز درباره آن زن با پیامبر (ص) صحبت کرد پیامبر (ص) فرمود: ای اسامه! نینم درباره (جاری نشدن) حدی از حدود خدا صحبت می کنی! پیامبر (ص)، سپس، به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که اگر در میان آنها نجیب زاده ای دزدی می کرد کاری به او نداشتند و اگر ضعیف و بیچاره ای دست به سرقت می زد دستش را می بریدند سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد هم این کار را می کرد دستش را قطع می کردم آن گاه دست آن زن مخزومی را قطع کرد.

- نقل شده است که امیر المؤمنین (ع) مردی از بنی اسد را به منظور جاری کردن حدی بر او بازداشت کرد بنی اسد نزد حسین بن علی (ع) رفتند و از او خواهش کردند پادر میانی کند آن حضرت نپذیرفت پس، نزد امیر المؤمنین رفتند و از ایشان خواهش کردند حد را جاری نکنند حضرت فرمود: هر چه از من بخواهید که مال من باشد البته به شما خواهم داد بنی اسد با خوشحالی امیر المؤمنین را ترک کردند پس، بر حسین (ع) گذشتند و سخن امیر المؤمنین (ع) را برای آن حضرت بازگو کردند حسین (ع) فرمود: اگر با رفیق خود کاری دارید برگردید شاید کارش تمام شده باشد آنان برگشتند و دیدند امیر المؤمنین (ع) حد را جاری کرده است گفتند: ای امیر المؤمنین! مگر به ما قول ندادی؟

حضرت فرمود: من به شما قول دادم که آنچه مال من باشد به شما بدهم و این حد از آن خداست و من مالک و اختیاردار آن نیستم.

- پیامبر خدا (ص): هر کس با وساطت خود مانع جاری شدن حدی از حدود الهی شود پیوسته در خشم الهی به سر برد تا آن که وساطتش را پس بگیرد.
- امام علی (ع): شفاعت کردن در حدودی که مردم حق دارند در آنها وساطت کنند اشکالی ندارد به شرط آن که به امام ارجاع نداده باشند اما بعد از آن که حد به امام ارجاع داده شد هیچ شفاعتی پذیرفته نیست.

در حد، کفالت (ضمانت تن) پذیرفته نمی شود.

- امام علی (ع): در هیچ حدی از حدود ضمانت وجود ندارد.

- امام صادق (ع): پیامبر خدا (ص) فرمود: در هیچ حدی ضمانت پذیرفته نمی شود.

- امیر المؤمنین (ع) چنین قضاوت فرمود که در حد ضمانت پذیرفته نمی شود.

در حد جای سوگند نیست.

- امام علی (ع): کسی که باید حد بخورد سوگند داده نمی شود.

- پیامبر خدا (ص): در حد نه وساطت پذیرفته است، نه ضمانت و نه سوگند.

- امام صادق (ع): مردی کسی را نزد امیر المؤمنین (ع) آورد و عرض کرد: این مرد به من تهمت زده است او برای ادعای خود دلیلی نداشت، لذا عرض کرد، ای امیر المؤمنین او را سوگند بده حضرت فرمود: در حد سوگند وجود ندارد و در استخوان قصاص نیست.

نهی از تاخیر در اجرای حدود.

- امام علی (ع): هرگاه حد واجب شد، باید آن را به کار بست، در اجرای حدود تاخیر و انتظار کشیدن روا نیست.

- امام باقر (ع): سه نفر شهادت دادند که مردی زنا کرده است امیر المؤمنین (ع) فرمود: نفر چهارم کجاست؟

گفتند: الان می آید امیر المؤمنین (ع) فرمود: این سه نفر را حد بزنید، زیرا در حدود حتی یک لحظه انتظار کشیدن روا نیست.

- امام علی (ع): هرگاه در حد پای ((شاید)) و ((امیداست)) به میان آید حد به تعطیلی کشانده می شود.

نهی از تجاوز کردن از حدود.

قران.

((اینها حدود خداست، از آنها تجاوز مکنید و هر کس از حدود خدا فراتر رود، آنان همان ستمکارانند)).

((و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، هر آینه به خود ستم کرده است)).

((هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود او فراتر رود، خداوند او را به آتش ابدی برد و برایش عذابی خوارکننده باشد)).

- پیامبر خدا (ص): خداوند برای شما حدودی معین کرده است، از آنها تجاوز نکنید.

- امام باقر (ع): امیر المؤمنین (ع) به قنبر دستور داد مردی را حد بزند قنبر از روی عصبانیت سه تازیانه بیشتر زد علی (ع) قنبر را با سه تازیانه قصاص کرد.

- عبدالله بن معقل: علی دستور داد مردی را تازیانه بزنند جلاد دو تازیانه بیشتر زد علی او را با دو تازیانه قصاص کرد.

- پیامبر خدا (ص): (در روز قیامت) حاکمی را که یک تازیانه از حد کاسته است می آورند او می گوید: پروردگارا! از روی دلسوزی به بندگانت این کار را کردم خداوند به او می فرماید: آیا تو به آنان از من دلسوزتری؟
! آن گاه دستور داده می شود او را در آتش افکنند سپس کسی را که یک تازیانه بیشتر زده است می آورند او نیز می گوید: برای آن تازیانه ای بیشتر زدم تا از گناهانت باز ایستند پس فرمان می رسد که او را نیز در آتش افکنند.
- امام باقر (ع): (درباره آیه ((اینها حدود خداست, از آنها تجاوز نکنید و هر کس از حدود خدا تجاوز کند پس همانانندستمگران)) فرمود: خداوند بر زناکار خشم آورده و صد تازیانه برای او قرار داده است پس هر کس از روی خشم بیش از این بزند من نزد خداوند از او بیزاری می جویم.

نقش جاری کردن حدود در پاک کردن گناه.

- پیامبر خدا (ص): هر که گناهی کند و حد آن گناه بر او جاری شود, همان کفاره اوست.
- هر که در دنیا گناهی مرتکب شود و به سبب آن مجازات گردد, خداوند دادگرتراز آن است که بنده خود را دوباره (در آخرت) کیفر دهد.
- شمشیر بر هیچ جرم و گناهی نگذرد, مگر این که آن را پاک کند.
- سنگسار شدن کفاره گناهی است که (آن زن) کرده است.
- امام علی (ع): هرگاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا کیفر دهد بخشنده تر و بزرگوارتر از آن است که روز قیامت نیز او را دوباره کیفر دهد.

نهی از اهانت کردن به شخص حد خورده.

- پیامبر خدا (ص) --- دستور داد مردی را سنگسار کردند --- مردم گفتند: او آدم پلیدی است پیامبر فرمود: نگو پلید است, زیرا به خدا سوگند که او نزد خداوند از رایحه مشک خوشتر و پاکیزه تر است.
- مرد زناکاری را سنگسار کرد مردی به رفیق خود گفت: او مثل سگ کشته شد پیامبر با آن دو بر لاشه مرداری گذشتند, به آنان فرمود: با دندان خود تکه ای از این لاشه را برکنید عرض کردند: ای رسول خدا! درود خدا بر تو, مرداری را گاز بگیریم؟
فرمود: آنچه از برادران برگرفتید گندیده تر از این لاشه است.
- عبدالرحمن بن ابی لیلی: علی (ع) بر مردی حد جاری کرد مردم شروع کردند به دشنام دادن و لعن کردن او علی (ع) فرمود: او از این گناه خود دیگر باز خواست نخواهد شد.
- زنی که از زنا آبهستن شده بود خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من سزاوار حد شده ام آن را بر من جاری کن! پیامبر خدا سرپرست آن زن را احضار کرد و فرمود: با او مدارا کن تا وضع حمل کند آن گاه نزد من بیاورش آن مرد چنین کرده پس پیامبر خدا دستور داد جامه آن زن را رویش کشیدند او را پوشاندند سپس فرمود: سنگسارش کردند و آن گاه بر وی نماز خواند عمر عرض کرد: یا رسول الله! بر این زناکار نماز می خوانی؟
پیامبر فرمود: هر آینه او چنان توبه ای کرد که اگر توبه اش میان هفتاد نفر از مردم مدینه تقسیم شود همه را در برگیرد آیا توبه ای برتر از این دیده ای که به خاطر خدای تعالی خودش را فدا کرد؟

در صورت اعتراف مجرم به گناه امام اجازه دارد او را ببخشد.

- سارقى را نزد على (ع) آوردند و او به سرقت خود اعتراف کرد على (ع) به او فرمود: آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟ عرض کرد: آری، سوره بقره را حضرت فرمود: دستت را به سوره بقره بخشیدم اشعث به امام گفت: حدی از حدود خدا را تعطیل می کنی؟ حضرت فرمود: تو چه می دانی؟ اگر بینه اقامه شود، امام حق عفو مجرم را ندارد اما اگر مردی اعتراف کند که دزدی کرده است اختیار با امام است که او را ببخشد یا کیفر دهد.

مباح کردن خون .

- محمد بن عیسی بن عبید : امام ابوالحسن عسکری (ع) دستور قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر فرمود و برای کشتن او بهشت راضمانت کرد جنید او را به قتل رساند فارس شیطان صفتی بود که مردم را به گمراهی می کشاند و به کارهای بدعت آمیز فرا می خواند پس ، از ابوالحسن دستور آمد : این فارس ملعون به نام من مردم را گمراه می کند و به بدعت فرامی خواند خونش برای هر که او را بکشد مباح است کیست که او را بکشد و مرا از شرش آسوده گرداند تا در عوض من نزد خداوند برایش بهشت راضمانت کنم؟

- پیامبر خدا (ص) : هر کس شمشیر بکشد خونش هدر است .

- جابر : رسول خدا (ص) فرمود : چه کسی کار کعب بن اشرف را می سازد؟

زیرا که او خدا و پیامبرش را آزرده است محمد بن مسلمه گفت : ای پیامبر خدا ! می خواهی او را بکشم؟

فرمود: آری عرض کرد : اجازه فرما که چیزهایی را که لازم است بگویم فرمود : بگو پس محمد نزد کعب رفت و با او سخنانی گفت و از گذشته خود با وی سخن گفت و اظهار داشت : این مرد (یعنی پیامبر(ص)) خواسته خوبی کند اما ما را به رنج و زحمت انداخته است وقتی کعب سخنان محمد را شنید گفت : به خدا قسم که تو نیز از او (پیامبر) دلگیری .

محمد بن مسلمه با کعب وعده گذاشت که با حارث و ابی عبس بن جبر و عباد بن بشر نزد وی بیایند آنها نزد کعب آمدند و شب او را دعوت کردند و کعب نزد آنان رفت .

محمد به آن سه نفر گفت : وقتی آمد من دستم را به طرف سر او دراز می کنم وقتی سرش رامحکم گرفتم شما حمله کنید.

کعب حمایل بسته نزد آنان آمد آنها گفتند : بوی عطر از تو به مشامان می رسد کعب گفت : آری ، فلانی را به همسری دارم که خوشبوترین زن عرب است محمد گفت : اجازه می دهی از این عطر ببویم کعب گفت : بله ، بو کن ، محمد بدن او را بو کرد سپس گفت : اجازه می دهی باز هم ببویم؟

در این هنگام محمد سر کعب را توانست بگیرد سپس گفت : حمله کنید و او را کشتند.

- پیامبر خدا (ص) : به مسلمانانی که گردش را گرفته بودند فرمود : ای مردم ! پس از من دیگر پیامبری نخواهد آمد و بعد از سنت من نیز سنتی وجود نخواهد داشت پس ، هر کس چنین ادعایی کند ادعا و بدعت او هر دو در دوزخند و هر کس ادعای پیامبری کرد بکشیدش .

کسی که حدخورده بار سوم باید کشته شود.

- امام کاظم (ع) : کسانی که به سبب ارتکاب گناهی کبیره دوبار حد بخورند بار سوم باید کشته شوند.
 - امام رضا (ع) : علت آن که دربار سوم حد قتل (بر زانی و زانیه) جاری می شود این است که تازیانه خوردن را به چیزی نمی گیرند و به آن اهمیتی نمی دهند چندان که گویی در کار زنا آزادند و سر خود علت دیگرش این است که کسی که خدا و حد را ناچیز و خفیف بشمارد کافر است و به سبب کافر شدن مستوجب قتل می باشد.

جاری کردن حد در سرزمین دشمن .

- امام علی (ع) : در سرزمین دشمن بر هیچ کس حدی جاری نمی کنم تا زمانی که از آن جا خارج شود , زیرا ممکن است غیرتی شود و به دشمن پیوندد.

تعزیر .

- حماد بن عثمان می گوید از امام صادق (ع) درباره تعزیر پرسیدم , فرمود : پایین تر از حد است عرض کردم : کمتر از هشتاد تازیانه ؟

فرمود : نه , بلکه کمتر از چهل تازیانه که حد برده می باشد عرض کردم : چقدر است ؟

فرمود : بسته به نظر حاکم دارد که ببیند جرم فرد و توان بدنی او چه اندازه است .

- پیامبر خدا (ص) : بیشتر از ده ضربه نباید زد مگر آن جا که پای حدی از حدود خدا در میان باشد .

- برای گوشمالی دادن بیشتر از سه ضربه نباید بزنی اگر بیشتر بزنی در روز قیامت قصاص خواهی شد .

- بر هیچ مؤمن به خدا و روز واپسین روا نباشد که از ده تازیانه بیشتر بزند مگر آن که پای حدی در میان باشد .

- بر هیچ حاکمی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد روا نیست که بیش از ده تازیانه بزند مگر آن جا که حد باشد .

- امام صادق (ع) : در پاسخ به این سؤال که اندازه تعزیر چقدر است ؟

فرمود : بین ده تا بیست تازیانه .

آداب جاری کردن حد .

- در مناقب آمده است : زمانی که امیرالمؤمنین (ع) عمرو بن عبدود را در چنگ خود گرفتار کرد او را نکشت و اندکی درنگ کرد , افراد زبان به نکوهش از علی گشودند حدیفه به دفاع از آن حضرت برخاست پیامبر (ص) فرمود : آرام باش ای حدیفه ! بزودی علی (ع) علت درنگ خود را خواهد گفت .

علی (ع) سپس عمرو را کشت وقتی برگشت , پیامبر (ص) علت درنگش را جویا شد , عرض کرد : او مادرم را دشنام داد و به صورتم آب دهان انداخت و من ترسیدم اگر او را بکشم برای تسکین خودم باشد , لذا رهایش کردم تا خشمم فرو نشست , سپس او را به خاطر خدا کشتم .
 جنگ .

جنگ .

(جدید)

امام حسین (ع): بدانید که جنگ شرش شتابنده است و طعمش زشت و نفرت انگیز، هرکس خود را برای آن آماده کند و ساز و برگش را فراهم آورد و پیش از فرا رسیدن هنگام جنگ پیکر خود را از زخمهای آن دردمند نکند جنگ را برده است، اما آن که پیش از رسیدن فرصت و زمان جنگ و آگاه شدن از توانایی جنگی خود به آن مبادرت ورزد مستحق همان است که سپاهیان خود را سودی نرساند و خویشان را نیز به نابودی اندازد.

- امام علی (ع): بسا جنگی که سودش بیشتر از صلح است.

عوامل جنگ افروز.

- امام علی (ع): اختلاف و ناسازگاری جنگ خیز است.

- لجاجت خیزشگاه جنگهاست.

- از لجاجت بیجا و نکوهیده پرهیز که آن جنگها بر می افروزد.

جنگ با حق ستیزان.

- امام علی (ع): به جان خودم سوگند که در جنگ با حق ستیزان و فرو رفتگان در ورطه گمراهی، هرگز سازشکاری و سستی روانمی دارم پس، ای بندگان خدا! از خدای پرهیزید و از (عذاب) خدا به خدا بگریزید و در راه روشنی که فرمایش شما نهاده است پیش روید و به آنچه شما را بدان مکلف فرموده قیام کنید اگر در این دنیا پیروزی نصیب شما نشد، علی پیروزی در آن دنیا را برای شما ضمانت می کند.

جنگیدن با مسلمان.

- پیامبر خدا (ص): جنگیدن مسلمان با برادر خود کفر است و دشنام دادن به او فسق.

غافلگیر کردن دشمن.

- امام علی (ع): پیش از آن که دشمن بر شما بتازد بر او یورش برید، زیرا به خدا سوگند هیچ ملتی در میان سرزمین خود مورد حمله قرار نگرفت، جز آن که به خاک مذلت افتاد.

- هان! من شما را شب و روز و در آشکار و نهان به نبرد با این قوم فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آن که آنان به شما یورش آورند، شما بر آنان بتازید، زیرا به خدا سوگند با هیچ مردمی در دل سرزمین خودشان جنگ نشد مگر آن که به خواری افتادند.

تشویق به جنگ در راه خدا.

قرآن.

((ای کسانى که ایمان آورده اید! چیست که چون به شما گویند برای جنگ در راه خدا بیرون شوید کندی به خرج می دهید؟

آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟

متاع این دنیا در برابر متاع آن سرانگیزی نیست.))

((سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید.))

- امام علی (ع) : رحمت خدا بر شما باد! به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت بر جای خواهید ماند و پست ترین چیز دنیا (فرومایگی و ذلت) نصیبتان خواهد شد همانا سرباز رزمنده بیدار است و آن [رزمنده ای] که در خواب غفلت به سر برد بداند که دشمنش از او غافل نیست .

خداوند رزمندگان در راه خود را دوست دارد.

قرآن .

((خداوند کسانی را که در راه او در صفوفی همچون دیوار سربی می جنگند دوست دارد)).

- امام علی (ع) : در خطبه ای که در جنگ صفین ایراد کرد فرمود : ای مردم ! خدای بلند نام ، شمارا به تجارتی رهنمون شده که شما را از عذاب می رهاند و به خیر و خوبی نزدیک می گرداند آن تجارت عبارت است از ایمان به خدا و رسولش و پیکار کردن در راه او ، ثواب آن (جهاد) را آموزش گناهان قرار داده و خانه هایی پاکیزه در بهشتهای جاویدان و البته رضوان و خشنودی خدا برتر است (از اینها) او کسی را که دوست دارد به شما معرفی کرده و فرموده است : ((خدا دوست دارد کسانی را که می جنگند)) پس صفوف خود را همچون ساختمانی بر افراشته از سرب استوار کنید، زره پوشان را جلو اندازید و بی زرهان را در صفوف عقب قرار دهید.

نهی از جنگیدن با این گروهها.

- امام علی (ع) : با کسی که به دین چنگ آویخته است مجنگ ، زیرا آن که با دین پنجه افکند درهم شکسته شود .
- با آن که حق را یار و پشتیبان خود گرفته است ، مستیز که ستیزنده با حق شکست خورد .

نکاتی که پیش از شروع جنگ باید رعایت کرد.

- پیامبر خدا (ص) : با مردم مدارا کنید و به آنها فرصت دهید و پیش از آن که به حق دعوتشان کنید بر ایشان متازید ، زیرا که اگر مردمان روی زمین را ، از شهرنشین و چادر نشین ، مسلمان نزد من آورید خوشتر دارم تا زنان و فرزندانشان را (اسیر) نزد من آورید و مردانشان را بکشید .

- امام علی (ع) : در صفین فرمود : به خدا سوگند یک روز جنگ را به تاخیر نینداختم مگر از این رو که امید داشتم گروهی به من پیوندند و به سبب من هدایت شوند و در پرتو من بیارامند ، این را خوشتر دارم تا آنان را در حال که گمراهند بکشم .
- به فرزند خود حسن (ع) فرمود : هرگز مبارز مطلب ، اما اگر به مبارزه دعوت شدی بپذیر ، زیرا آن که به مبارزه فرا خواند سرکش است و سرکش به خاک افتد .

دعا در هنگام رو به رو شدن با دشمن .

- پیامبر خدا (ص) : هرگاه به جنگ می رفت ، می گفت : خدایا ! تو پشتیبان و یاور منی ، از تو نیرو می گیرم و با یاری تو حمله می برم و با کمک تو می جنگم .

- از دعای امام علی (ع) در آن هنگام که آهنگ روی یا رویی با سپاه معاویه در صفین کرد : خدایا ! ای پروردگار آسمان برافراشته اگر ما را بر دشمنمان پیروز گردانیدی از ستم و تجاوزگری بدورمان دار و در راه حق استوارمان گردان و اگر آنان را بر ما چیره ساختی شهادت را روزیمان کن و از فتنه و گمراهی محفوظمان دار .

- امام علی (ع) : در هنگام رویارو شدن با دشمن در جنگ می گفت : خدایا ! دلها به سوی تو پر کشیده و گردن‌ها سوی تو کشیده شده است پروردگارا ! از نبودن پیامبرمان و زیادی دشمنانمان و پراکندگی خواسته هایمان ، به درگاه تو شکایت می آوریم .

- در روز صفین چنین دعا کرد : از نبودن پیامبرمان و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن شمارمان و سختگیری زمان برما و سر برداشتن فتنه ها برضد ما، به تو شکایت می کنیم با پیروزی هرچه زودتر و با آن نصرتی که بدان قدرت حق را می افزایی و چیره اش می گردانی ما را در برابر دشمنانمان یاری رسان .

- هرگاه رهسپار جنگی می شد، پیش از آن که بر مرکب بنشیند نام خدا را می برد و می گفت --- :خدا را بر نعمتها و فضلی که به ما بخشیده است سپاس می گوئیم ، پاک و منزّه است خدایی که این (مرکب) را رام ما ساخت و گرنه ما را توان آن نبود آن گاه رو به قبله می کرد و دستان خود را به آسمان بر می داشت و عرض می کرد : پروردگارا ! گامها به سوی تو روان است و پیکرها خود را برای تو به رنج می افکنند و دلها به سوی تو پر می کشد و دستها به سوی تو برداشته شده است و دیدگان خیره توست .

- امام صادق (ع) : امیرالمؤمنین هرگاه می خواست به جنگ رود این دعاها را می خواند : خدایا ! تو این راه را به ما نشان دادی و خشنودیت را در آن قرار دادی و دوستانت را به سوی آن فراخواندی و آن را ارزشمندترین راه خود دانستی .

- امام علی (ع) --- هرگاه با دشمن رویاروی می شد عرض می کرد --- : خدایا ! تو نگهبان و یاور من هستی و از آسیبها حفظ می کنی خدایا ! به کمک تو یورش می برم و با یاری تو می جنگم .

پیشقراولان سپاه .

- امام علی (ع) --- در سفارش خود به زیادابن نصر فرمود --- : بدان که پیشقراولان سپاه چشمهای آن هستند و چشمان پیشقراولان ، طلایه داران ایشانند پس ، هرگاه از مرزهای سرزمین خود بیرون رفتی و به دشمنت نزدیک شدی بیدرنگ طلایه داران را در هر سو و در پاره ای از دره ها و درخت زارها و کمینگاهها و در هر گوشه ای بگمار تا دشمن در کمین شما نباشد و ناگهان بر شما نتازد.

آموزشهای نظامی .

- امام علی (ع) : در آموزش فنون جنگ و جنگجویی می فرماید : ای گروه مسلمانان ! خدا ترسی را جامه زیرین خود کنید و ردای آرامش را بپوشید و دندانهایتان را برهم بفشارید ، زیرا که این کار تاثیر شمشیرها را بر سرکمر می کند ، زره کامل بپوشید و پیش از بر کشیدن شمشیرها آنها را در نیامشان بجنابانید و خشمگنانه با گوشه چشم بنگرید و از چپ و راست نیزه بزنید و با تیزی شمشیرها ضربه زنید و با پیش نهادن گامهایتان شمشیرها را به دشمن برسانید و بدانید که زیر نظر خدا هستید.

- زره پوشان را در صف جلو و بی زرهان را در صفوف عقب قرار دهید و دندانها را بر هم بفشارید ، که این کار تاثیر شمشیر را بر سرکمر می کند ، در اطراف نیزه ها پیچ و تاب خورید ، که با این کار در برابر نیزه ها بهتر می توان جا خالی کرد ، دیدگانتان را فرو اندازید که این کاریبشتر قوت قلب و آرامش دل می بخشد ، صداهای خود را خاموش کنید که این کار در زدودن ترس و سستی مؤثرتر است .

--

--

- امام باقر یا امام صادق (ع) : اگر یک نفر مرجئی یا قدری و یا خارجی از قول ما حدیثی به شما گفت آن را دروغ

مشارید، زیرا شما نمی دانید، شاید سخن حقی در آن باشد و با تکذیب آن خدا را برفراز عرشش تکذیب کرده باشید.

- پیامبر خدا (ص): هر کس حدیثی از من به او برسد و آن را انکار کند، در روز رستاخیز من برضد او دادخواهی کنم پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که نمی دانید از من است یا نه بگویید: خدا بهتر می داند.

- هر کس حدیثی از من به او برسد و آن را دروغ بشمارد، هر آینه سه کس را تکذیب کرده است: خدا و رسول او و کسی که حدیث را برایش بازگو کرده است.

ارائه اصول با ما و بدست آوردن فروع با شما.

- امام رضا (ع): برماست که اصول رایان داریم و بر شماست که فروع را استخراج کنید.

- امام صادق (ع): ما وظیفه داریم اصول را برای شما بگوییم و شما موظفید فروع را از آنها استخراج کنید.

درستی حدیث و سازگاری آن با قرآن.

- پیامبر خدا (ص): حدیث مرا با کتاب خدا بسنجید، اگر موافق آن بود آن حدیث از من است و من آن را گفته ام.

- هر حقی حقیقتی دارد و هر امر درستی نوری، پس آنچه با کتاب خدا سازگار بود آن را بپذیرید و اگر مخالف کتاب خدا بود رهاش کنید.

- امام صادق (ع): هر حدیثی که با قرآن سازگار نباشد، ساختگی است.

درستی حدیث و سازگاری آن با فطرت.

- پیامبر خدا (ص): هرگاه از من حدیثی شنیدید که دل‌هایتان به (صحت) آن گواهی داد، موها و پوست بدن‌تان آن را خوش داشت و دیدید که به شما نزدیک است بدانید که من به آن سخن از شما نزدیکترم (آن را من گفته ام) اما اگر از قول من حدیثی شنیدید که دل‌هایتان با آن آشنا نباشد و موها و پوست‌های بدن‌تان از آن گریزان گردد و دیدید که از شما دور است بدانید که دوری من از آن سخن بیشتر است تا دوری شما از آن.

- هر حدیثی که از قول آل محمد، صلوات الله علیهم، به شما رسید و دل‌هایتان در برابرش نرم شد و با آن احساس آشنایی کردید آن را بپذیرید و اگر دل‌هایتان از آن رمید و آن را بیگانه حس کردید آن را به خدا و پیامبر و عالم از خاندان محمد (ص) موکول کنید.

درستی حدیث و سازگاری آن با حق.

- پیامبر خدا (ص): هر حدیثی که از من به شما می رسد اگر موافق حق بود من آن را گفته ام و اگر با حق سازگار نبود من نگفته ام، زیرا من هرگز جز حق نمی گویم.

برای شناخت درستی احادیث ملاکها و موازین دیگری نیز هست که در کتابهای مربوط از آنها بحث شده است.

جایز بودن نقل به معنای حدیث.

- امام صادق (ع): هرگاه حدیثی را درست فهمیدی و معنایش را رساندی هرگونه که می خواهی آن را بیان کن.

- در پاسخ به سؤال از نقل حدیث به معنای خود: اگر آن را درست فهمیدی اشکالی ندارد و مثل این است که بگویی: تعال و هلم

(یعنی بیا)، واقع و اجلس (یعنی بنشین).

- محمد بن مسلم: به امام صادق (ع) عرض کردم: حدیثی را از شما می‌شنوم و آن را کم و زیاد می‌کنم فرمود: اگر معانی آن را برسانی اشکالی ندارد.

- پیامبر خدا (ص): پس و پیش کردن کلمات حدیث، در صورتی که معنایش را درست برسانی، اشکالی ندارد.

- کم و زیاد کردن حدیث، به شرط آن که (با این کار) حلالی را حرام یا حرامی را حلال نکنی و معنا را درست برسانی، اشکالی ندارد.

آنچه باید در نقل حدیث رعایت کرد.

- پیامبر خدا (ص): احادیثی از من را برای امتم بگویید که اندیشه آنها تحمل پذیرش آن را داشته باشد.

- ما فرمان داریم که با مردم در خور فهمشان سخن بگوییم.

- اگر حدیثی را برای مردم بگویی که اندیشه شان آن را بر نتابد بیگمان برخی از آنها را گرفتار فتنه (و گمراهی) خواهی کرد.

- هر کس حدیثی بشنود که تفسیرش رانه خود او بفهمد و نه آن کس که حدیث را برایش نقل کرده است، آن حدیث مایه گمراهی او و کسی است که آن را نقل کرده است.

- امام علی (ع): آیا دوست دارید خدا و پیامبرش دروغزن شمرده شوند؟

- احادیثی را که مردم می‌شناسند برایشان بگویید و از گفتن آنچه نمی‌توانند بفهمند و انکار می‌کنند خودداری ورزید (در غیر این صورت حدیث را انکار می‌کنند و انکار آن به منزله دروغگو شمردن خدا و پیامبر او است).

- پیامبر خدا (ص): هر گاه با مردم از پروردگارش سخن گفتید چیزی نگویید که آنان را به وحشت اندازد و پذیرفتنش بر ایشان سنگین باشد.

دشواری فهم و تحمل برخی احادیث.

- امام صادق (ع): همانا حدیث ما دشوار و بسیار سنگین است و آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده و یا شهری نفوذ ناپذیر بر نمی‌تابد.

عمرومی گوید: به شعیب --- راوی حدیث --- گفتم: ای ابا الحسن! منظور از شهر نفوذ ناپذیر چیست؟

گفت: من هم از امام صادق (ع) همین را پرسیدم، آن حضرت فرمود: دل پهناور و استوار.

فراگیر بودن قرآن و سنت.

قرآن.

((هیچ جنبه ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده ای بالهای خود در هوا نمی‌پرد مگر آن که چون شما امت‌هایی هستند ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم و سپس همه نزد پروردگارش گردآورده می‌شوند)).

((امروز دین شما را کامل کردم)).

- ابو اسامه: در خدمت امام صادق (ع) بودم و مردی از مغیره نیز حضور داشت او پیرامون سنتها از امام سؤال کرد امام فرمود: هیچ چیزی نیست که انسانها به آن نیاز داشته باشند مگر آن که از سوی خدا و پیامبرش درباره آن سنتی (دستوری) رسیده است اگر

چنین نبود باحجت‌هایی که آورده بر ما اقامه حجت نمی‌کرد مغیره پرسید: خداوند با چه چیز بر ما اقامه حجت کرده است؟

امام صادق (ع) فرمود: این سخن خدا که می فرماید: ((امروز دین شما را برایتان کامل کردم)).
- پیامبر خدا (ص): هیچ چیزی نیست که شمارا به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور سازد، مگر این که درباره آن امر و نهی کرده ام.

علت پوشیده داشتن برخی دانشها و احکام.

- امام صادق (ع): به ابو بصیر فرمود: به خدا سوگند اگر در میان شما سه مؤمن راز دار می یافتم هرگز بر خود روا نمی شمردم که حدیثی را از آنان پوشیده دارم.
- امام باقر (ع): اگر من سه گروه ((۲)) می یافتم که شایستگی آن را داشتند تا دانش (خود) را به ایشان بسپارم، هر آینه می گفتم آن چیزی را که با وجود آن نیازی نبود به بررسی حلال و حرام و آن چه تا روز قیامت رخ خواهد داد، پرداخته شود.
- امام صادق (ع): اگر بیم آن نبود که به دست غیر شما بیفتد، کما این که قبلا کتابهای دیگر به دست غیر افتاد، هر آینه به شما کتابی می دادم که تاقیام قائم --- عجل الله تعالی فرجه --- نیاز به احدی پیدا نمی کردید.
- کسی را نمی یابم که برایش حدیث بگویم اگر به یکی از شما حدیثی بگویم هنوز آن شخص از مدینه خارج نشده آن حدیث نزد من آورده می شود (عده ای می آیند و می گویند شما این حدیث را گفته اید؟)
(ومن می گویم: آن را نگفته ام.)

علل اختلاف احادیث.

- امام صادق (ع): کسی که می داند ما جز حق نمی گوئیم باید همین شناختش درباره ما او را بس باشد، پس اگر از ماسخنی شنید که با شناخت او از ما سازگار نیست باید بداند که آن سخن را برای دفاع از او گفته ایم و او را ترجیح داده ایم.
- به ابو عمرو کنانی فرمود: ای ابا عمرو! اگر برایت حدیثی گفتم یا فتوایی دادم و بعد دوباره آمدی و در همان موضوع از من سؤال کردی و من برخلاف سخن و فتوای قبلی خود به تو پاسخ و فتوا دادم به کدام گفته ام عمل می کنی؟
عرض کردم: جدیدتر را می گیرم و آن دیگری را رهامی کنم فرمود: درست گفتی ای ابا عمرو! خداوند جز این نخواهد که نهانی عبادت شود بدانیده خدا سوگند اگر این کار را بکنید برای من و خود شما بهتر است و خداوند برای ما و شما نسبت به دینش جز تقیه نخواسته است.

احادیث متشابه.

- امام رضا (ع): در اخبار ما نیز همچون قرآن محکم و متشابه وجود دارد پس، اخبار متشابه به ما را به محکمت آن ارجاع دهید و بدون توجه به محکمت آن از متشابهاتش پیروی نکنید که گمراه می شوید.

حدود.

هر چیزی حدی دارد.

قرآن.

((هیچ جنبه ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده ای با بالهای خود در هوا نمی پرد، مگر آن که امتهایی چون شما هستند ما

در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم و سپس همه نزد پروردگارشان گردآورده می شوند)).

- امام باقر (ع) : خداوند تبارک و تعالی برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده و برای نشان دادن آن مرز، نشانه ای گذاشته است و برای کسی که از آن حد فراتر رود حد معین کرده است .

- امام صادق (ع) : هیچ چیزی نیست مگر آن که همانند این خانه من حد و مرزی دارد، هرچه در کوچه است جز همان و هرچه داخل خانه است متعلق به خانه می باشد.

- خداوند هیچ حلال و حرامی را نیافریده است مگر آن که مثل همین خانه من حد و مرزی دارد حتی دیه وارد آوردن خراش و جز آن و یک تازیانه و نصف تازیانه .

- علی (ع) حلال و حرام اخبار را بیان می کرد و قرآن را آموزش می داد هر یک از این دو (حلال و حرام) حد و مرزی دارد.

- ابولیبید بحرانی : مردی در مکه خدمت امام باقر (ع) رسید و عرض کرد : ای محمدبن علی ! شما می گویی هیچ چیز نیست مگر آن که حدی دارد ؟

امام باقر (ع) فرمود : آری ، من می گویم : هرچه خدا آفریده است ، از کوچک و بزرگ ، برایش حدی قرار داده است که اگر از آن حد بگذرد از حدی و مرزی که خدا برایش نهاده تجاوز کرده است .

عرض کرد : حد این سفره شما چیست ؟

فرمود : حدش این است که وقتی آن را می گشایی نام خدا را بری و چون آن را جمع می کنی خدا را سپاس گویی و زیرش را بروبی عرض کرد : حد این کوزه شما چیست ؟

فرمود : حدش این است که از دهانه آن و نیز از جای شکستگی اش آب نخوری .

- پیامبر خدا (ص) : هیچ چیز نیست که شمارا به بهشت نزدیک گرداند و از آتش دور کند مگر این که من درباره آن امر ونهی کرده ام .

دور کردن حدود و مجازاتها.

- پیامبر خدا (ص) : تا جایی که می توانید مجازاتها و حدود را از مسلمانان دور کنید اگر برای مسلمانان محمل و مفری یافتید او را آزاد کنید ، زیرا اگر امام در بخشودن خطا کند بهتر است که در کیفر دادن گرفتار خطا شود.

- تا زمانی که می توانید گریزگاهی پیدا کنید ، از جاری ساختن حدود بر بندگان خدا خود داری ورزید.

- کیفرها را با شبهات دور کنید (با پیش آمدن تردید در مجرم بودن کسی از اجرای حد خودداری کنید).

جاری کردن حدود.

- پیامبر خدا (ص) : جاری کردن یک حد از حدود الهی بهتر است از چهل شب بارش باران در سرزمینهای خدا.

- بر پا شدن یک حد (الهی) در روی زمین پاکیزه تر از عبادت شصت سال است .

- امام علی (ع) : اگر حدود خدای سبحان را پاس دارید فضل و برکت خود را که وعده داده شده است سریعاً به شما ارزانی می دارد.

- و بر پاداشتن حدود برای اهمیت دادن به حرامهای خداست .

- امام صادق (ع) --- در توضیح آیه ((در دین خدا شمارا نسبت به آن دو رافت و دلسوزی نگیرد)) فرموده: یعنی در جاری کردن حدود.

- در سفارشهای خود به کسی فرمود: بر تو باد به اجرای حدود بر خویش و بیگانه و داوری بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم و تقسیم عادلانه (بیت المال) میان سفید و سیاه.
- پیامبر خدا (ص): از لغزشهای کریمان در گذرید مگر آن جا که پای حدی از حدود خدا در میان باشد.
- امام علی (ع): حال که ناچارید از یکدیگر پیشی بگیرید، پس در راه بر پاداشتن حدود خداوندو امر به معروف از هم سبقت بگیرید.

به کار نبستن حدود.

- امام صادق (ع): زنی را که در میان قوم و قبيله خود شرافت و حرمتی داشت به جرم دزدی نزد پیامبر آوردند پیامبر فرمود دست او را قطع کنند عده ای از قریش نزد پیامبر آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! دست زن شریفی مثل او را به خاطر خطای کوچکی قطع می کنی؟
- فرمود: آری، پیشینیان شما به سبب چنین کاری به نابودی افتادند آنها حدود و کیفرها را دربارہ بیچارگان اعمال می کردند و با قدرتمندان و اشراف خود، کاری نداشتند از این رو هلاک گشتند.
- امام علی (ع): هیچ کس خوشبخت نشود مگر با اقامه حدود خداوند و هیچ کس به بدبختی نیفتد مگر به سبب فرو گذاشتن آن حدود.
- مرد شکم گنده رنجوری را که زنا کرده بود نزد پیامبر آوردند رسول خدا یک چوب خوشه خرما که صد سر شاخه داشت آورد و به عنوان حد یک ضربه به او نواخت، زیرا خوش نداشت که حدی از حدود خدا به کار گرفته نشود.

شفاعت و وساطت کردن در حدود روا نیست.

- امام صادق (ع): از پدرش از پدرانیش از رسول خدا (ص) نقل فرمود که: آن حضرت از شفاعت کردن در حدود نهی کرد امام (ع) فرمود: هر کس برای اعمال نشدن حدی از حدود الهی پادر میانی کند و در راه از کار انداختن حدود او بکوشد، خداوند متعالی در روز قیامت عذابش کند.
- پیامبر خدا (ص): به اسامه فرمود: ای اسامه! در کار حد و وساطت مکن.
- عایشه: زنی از بنی مخزوم کالا به عاریت می گرفت و سپس انکار می کرد (که کالایی گرفته است) پیامبر (ص) دستور داد دست او را قطع کنند خانواده آن زن نزد اسامه رفتند و از او خواستند نزد پیامبر (ص) وساطت کند اسامه نیز دربارہ آن زن با پیامبر (ص) صحبت کرد پیامبر (ص) فرمود: ای اسامه! نبینم دربارہ (جاری نشدن) حدی از حدود خدا صحبت می کنی! پیامبر (ص) و سپس، به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که اگر در میان آنها نجیب زاده ای دزدی می کرد کاری به او نداشتند و اگر ضعیف و بیچاره ای دست به سرقت می زد دستش را می بریدند سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد هم این کار را می کرد دستش را قطع می کردم آن گاه دست آن زن مخزومی را قطع کرد.
- نقل شده است که امیر المؤمنین (ع) مردی از بنی اسد را به منظور جاری کردن حدی بر او بازداشت کرد بنی اسد نزد حسین بن علی (ع) رفتند و از او خواهش کردند پادر میانی کند آن حضرت نپذیرفت پس، نزد امیر المؤمنین رفتند و از ایشان خواهش کردند حد را جاری نکند حضرت فرمود: هر چه از من بخواهید که مال من باشد البته به شما خواهم داد بنی اسد

باخوشحالی امیرالمؤمنین را ترک کردند پس، بر حسین (ع) گذشتند و سخن امیرالمؤمنین (ع) را برای آن حضرت بازگو کردند حسین (ع) فرمود: اگر با رفیق خود کاری دارید برگردید شاید کارش تمام شده باشد آنان برگشتند و دیدند امیرالمؤمنین (ع) حد را جاری کرده است گفتند: ای امیرالمؤمنین! مگر به ما قول ندادی؟ حضرت فرمود: من به شما قول دادم که آنچه مال من باشد به شما بدهم و این حد از آن خداست و من مالک و اختیاردار آن نیستم.

- پیامبر خدا (ص): هرکس با وساطت خود مانع جاری شدن حدی از حدود الهی شود پیوسته در خشم الهی به سر برد تا آن که وساطتش را پس بگیرد.

- امام علی (ع): شفاعت کردن در حدودی که مردم حق دارند در آنها وساطت کنند اشکالی ندارد به شرط آن که به امام ارجاع نداده باشند اما بعد از آن که حد به امام ارجاع داده شد هیچ شفاعتی پذیرفته نیست.

در حد، کفالت (ضمانت تن) پذیرفته نمی شود.

- امام علی (ع): در هیچ حدی از حدود ضمانت وجود ندارد.

- امام صادق (ع): پیامبر خدا (ص) فرمود: در هیچ حدی ضمانت پذیرفته نمی شود.

- امیرالمؤمنین (ع) چنین قضاوت فرمود که در حد ضمانت پذیرفته نمی شود.

در حد جای سوگند نیست.

- امام علی (ع): کسی که باید حد بخورد سوگند داده نمی شود.

- پیامبر خدا (ص): در حد نه وساطت پذیرفته است، نه ضمانت و نه سوگند.

- امام صادق (ع): مردی کسی را نزد امیرالمؤمنین (ع) آورد و عرض کرد: این مرد به من تهمت زده است او برای ادعای خود دلیلی نداشت، لذا عرض کرد، ای امیرالمؤمنین او را سوگند بده حضرت فرمود: در حد سوگند وجود ندارد و در استخوان قصاص نیست.

نهی از تاخیر در اجرای حدود.

- امام علی (ع): هرگاه حد واجب شد، باید آن را به کار بست، در اجرای حدود تاخیر و انتظار کشیدن روا نیست.

- امام باقر (ع): سه نفر شهادت دادند که مردی زنا کرده است امیرالمؤمنین (ع) فرمود: نفر چهارم کجاست؟

گفتند: الان می آید امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این سه نفر را حد بزنید، زیرا در حدود حتی یک لحظه انتظار کشیدن روا نیست.

- امام علی (ع): هرگاه در حد پای ((شاید)) و ((امیداست)) به میان آید حد به تعطیلی کشانده می شود.

نهی از تجاوز کردن از حدود.

قران.

((اینها حدود خداست، از آنها تجاوز مکنید و هرکس از حدود خدا فراتر رود، آنان همان ستمکارانند)).

((و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، هر آینه به خود ستم کرده است)).

((هرکس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود او فراتر رود، خداوند او را به آتش ابدی برد و برایش عذابی خوارکننده

باشد)).

- پیامبر خدا (ص): خداوند برای شما حدودی معین کرده است، از آنها تجاوز نکنید.

- امام باقر (ع): امیر المؤمنین (ع) به قبر دستور داد مردی را حد بزند قبر از روی عصبانیت سه تازیانه بیشتر زد علی (ع) قبر را با سه تازیانه قصاص کرد.

- عبدالله بن معقل: علی دستور داد مردی را تازیانه بزنند جلاد دو تازیانه بیشتر زد علی او را با دو تازیانه قصاص کرد.

- پیامبر خدا (ص): (در روز قیامت) حاکمی را که یک تازیانه از حد کاسته است می آورند او می گوید: پروردگارا! از روی دلسوزی به بندگانت این کار را کردم خداوند به او می فرماید: آیا تو به آنان از من دلسوزتری؟

! آن گاه دستور داده می شود او را در آتش افکنند سپس کسی را که یک تازیانه بیشتر زده است می آورند او نیز می گوید: برای آن تازیانه ای بیشتر زدم تا از گناهانت باز ایستند پس فرمان می رسد که او را نیز در آتش افکنند.

- امام باقر (ع): درباره آیه ((اینها حدود خداست، از آنها تجاوز نکنید و هر کس از حدود خدا تجاوز کند پس همانندستمگران)) فرمود: خداوند بر زناکار خشم آورده و صد تازیانه برای او قرار داده است پس هر کس از روی خشم بیش از این بزند من نزد خداوند از او بیزار می جویم.

نقش جاری کردن حدود در پاک کردن گناه.

- پیامبر خدا (ص): هر که گناهی کند و حد آن گناه بر او جاری شود، همان کفاره اوست.

- هر که در دنیا گناهی مرتکب شود و به سبب آن مجازات گردد، خداوند داد گزیر از آن است که بنده خود را دوباره (در آخرت) کیفر دهد.

- شمشیر بر هیچ جرم و گناهی نگذرد، مگر این که آن را پاک کند.

- سنگسار شدن کفاره گناهی است که (آن زن) کرده است.

- امام علی (ع): هر گاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا کیفر دهد بخشنده تر و بزرگوarter از آن است که روز قیامت نیز او را دوباره کیفر دهد.

نهی از اهانت کردن به شخص حد خورده.

- پیامبر خدا (ص) --- دستور داد مردی را سنگسار کردند --- مردم گفتند: او آدم پلیدی است پیامبر فرمود: نگو پلید است، زیرا به خدا سوگند که او نزد خداوند از رایحه مشک خوشتر و پاکیزه تر است.

- مرد زناکاری را سنگسار کرد مردی به رفیق خود گفت: او مثل سگ کشته شد پیامبر با آن دو بر لاشه مرداری گذشتند، به آنان فرمود: با دندان خود تکه ای از این لاشه را برکنید عرض کردند: ای رسول خدا! درود خدا بر تو، مرداری را گاز بگیریم؟

فرمود: آنچه از برادران برگرفتید گندیده تر از این لاشه است.

- عبدالرحمن بن ابی لیلی: علی (ع) بر مردی حد جاری کرد مردم شروع کردند به دشنام دادن و لعن کردن او علی (ع) فرمود: او از این گناه خود دیگر باز خواست نخواهد شد.

- زنی که از زنا آبهستن شده بود خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من سزاوار حد شده ام آن را بر من جاری کن! پیامبر خدا سرپرست آن زن را احضار کرد و فرمود: با او مدارا کن تا وضع حمل کند آن گاه نزد من بیاورش آن مرد چنین کرده پس پیامبر خدا دستور داد جامه آن زن را رویش کشیدند او را پوشاندند سپس فرمود: سنگسارش کردند و آن گاه بر

وی نماز خواند عمر عرض کرد: یا رسول الله! بر این زناکار نماز می خوانی؟ پیامبر فرمود: هر آینه او چنان توبه ای کرد که اگر توبه اش میان هفتاد نفر از مردم مدینه تقسیم شود همه را در برگیرد آیا توبه ای برتر از این دیده ای که به خاطر خدای تعالی خودش را فدا کرد؟

در صورت اعتراف مجرم به گناه امام اجازه دارد او را ببخشد.

- سارق را نزد علی (ع) آوردند و او به سرقت خود اعتراف کرد علی (ع) به او فرمود: آیا از قرآن چیزی حفظ داری؟ عرض کرد: آری، سوره بقره را حضرت فرمود: دست را به سوره بقره بخشیدم اشعث به امام گفت: حدی از حدود خدا را تعطیل می کنی؟ حضرت فرمود: تو چه می دانی؟ اگر بینه اقامه شود، امام حق عفو مجرم را ندارد اما اگر مردی اعتراف کند که دزدی کرده است اختیار با امام است که او را ببخشد یا کیفر دهد.

مباح کردن خون.

- محمد بن عیسی بن عبید: امام ابوالحسن عسکری (ع) دستور قتل فارس بن حاتم قزوینی را صادر فرمود و برای کشتن او بهشت راضمانت کرد جنید او را به قتل رساند فارس شیطان صفتی بود که مردم را به گمراهی می کشاند و به کارهای بدعت آمیز فرا می خواند پس، از ابوالحسن دستور آمد: این فارس ملعون به نام من مردم را گمراه می کند و به بدعت فرامی خواند خونسش برای هر که او را بکشد مباح است کیست که او را بکشد و مرا از شرش آسوده گرداند تا در عوض من نزد خداوند برایش بهشت راضمانت کنم؟

- پیامبر خدا (ص): هر کس شمشیر بکشد خونسش هدر است.

- جابر: رسول خدا (ص) فرمود: چه کسی کار کعب بن اشرف را می سازد؟

زیرا که او خدا و پیامبرش را آزرده است محمد بن مسلمه گفت: ای پیامبر خدا! می خواهی او را بکشم؟

فرمود: آری عرض کرد: اجازه فرما که چیزهایی را که لازم است بگویم فرمود: بگو پس محمد نزد کعب رفت و با او سخنانی گفت و از گذشته خود با وی سخن گفت و اظهار داشت: این مرد (یعنی پیامبر (ص)) خواسته خوبی کند اما ما را به رنج و زحمت انداخته است وقتی کعب سخنان محمد را شنید گفت: به خدا قسم که تو نیز از او (پیامبر) دلگیری.

محمد بن مسلمه با کعب وعده گذاشت که با حارث و ابی عبس بن جبر و عباد بن بشر نزد وی بیایند آنها نزد کعب آمدند و شب او را دعوت کردند و کعب نزد آنان رفت.

محمد به آن سه نفر گفت: وقتی آمد من دستم را به طرف سر او دراز می کنم وقتی سرش را محکم گرفتم شما حمله کنید.

کعب حمایل بسته نزد آنان آمد آنها گفتند: بوی عطر از تو به مشامان می رسد کعب گفت: آری، فلانی را به همسری دارم که خوشبوترین زن عرب است محمد گفت: اجازه می دهی از این عطر ببویم کعب گفت: بله، بو کن، محمد بدن او را بو کرد سپس گفت: اجازه می دهی باز هم ببویم؟

در این هنگام محمد سر کعب را توانست بگیرد سپس گفت: حمله کنید و او را کشتند.

- پیامبر خدا (ص): به مسلمانانی که گردش را گرفته بودند فرمود: ای مردم! پس از من دیگر پیامبری نخواهد آمد و بعد از سنت من نیز سنتی وجود نخواهد داشت پس، هر کس چنین ادعایی کند ادعا و بدعت او هر دو در دوزخند و هر کس ادعای پیامبری کرد بکشیدش.

کسی که حد خورده بار سوم باید کشته شود.

- امام کاظم (ع): کسانی که به سب ارتکاب گناهی کبیره دوبار حد بخورند بار سوم باید کشته شوند.
- امام رضا (ع): علت آن که دربار سوم حد قتل (بر زانی و زانیه) جاری می شود این است که تازیانه خوردن را به چیزی نمی گیرند و به آن اهمیتی نمی دهند چندان که گویی در کار زنا آزادند و سر خود علت دیگرش این است که کسی که خدا و حد را ناچیز و خفیف بشمارد کافر است و به سب کافر شدن مستوجب قتل می باشد.

جاری کردن حد در سرزمین دشمن.

- امام علی (ع): در سرزمین دشمن بر هیچ کس حدی جاری نمی کنم تا زمانی که از آن جا خارج شود، زیرا ممکن است غیرتی شود و به دشمن پیوندد.

تعزیر.

- حماد بن عثمان می گوید از امام صادق (ع) درباره تعزیر پرسیدم، فرمود: پایین تر از حد است عرض کردم: کمتر از هشتاد تازیانه؟

فرمود: نه، بلکه کمتر از چهل تازیانه که حد برده می باشد عرض کردم: چقدر است؟

فرمود: بسته به نظر حاکم دارد که ببیند جرم فرد و توان بدنی او چه اندازه است.

- پیامبر خدا (ص): بیشتر از ده ضربه نباید زد مگر آن جا که پای حدی از حدود خدا در میان باشد.

- برای گوشمالی دادن بیشتر از سه ضربه نباید بزنی اگر بیشتر بزنی در روز قیامت قصاص خواهی شد.

- بر هیچ مؤمن به خدا و روز واپسین روا نباشد که از ده تازیانه بیشتر بزند مگر آن که پای حدی در میان باشد.

- بر هیچ حاکمی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد روا نیست که بیش از ده تازیانه بزند مگر آن جا که حد باشد.

- امام صادق (ع): در پاسخ به این سؤال که اندازه تعزیر چقدر است؟

فرمود: بین ده تا بیست تازیانه.

آداب جاری کردن حد.

- در مناقب آمده است: زمانی که امیرالمؤمنین (ع) عمرو بن عبدود را در چنگ خود گرفتار کرد او را نکشت و اندکی درنگ کرد، افراد زبان به نکوهش از علی گشودند حدیفه به دفاع از آن حضرت برخاست پیامبر (ص) فرمود: آرام باش ای حدیفه! بزودی علی (ع) علت درنگ خود را خواهد گفت.

علی (ع) سپس عمرو را کشت وقتی برگشت، پیامبر (ص) علت درنگش را جویا شد، عرض کرد: او مادرم را دشنام داد و به صورتم آب دهان انداخت و من ترسیدم اگر او را بکشم برای تسکین خودم باشد، لذا رهایش کردم تا خشمم فرو نشست، سپس او را به خاطر خدا کشتم.

جنگ .**جنگ .**

- امام حسین (ع) : بدانید که جنگ شرش شتابنده است و طعمش زشت و نفرت انگیز، هرکس خود را برای آن آماده کند و ساز و برگش را فراهم آورد و پیش از فرا رسیدن هنگام جنگ پیکر خود را از زخمهای آن دردمند نکند جنگ را برده است ، اما آن که پیش از رسیدن فرصت و زمان جنگ و آگاه شدن از توانایی جنگی خود به آن مبادرت ورزد مستحق همان است که سپاهیان خود را سودی نرساند و خویشتن را نیز به نابودی اندازد.

- امام علی (ع) : بسا جنگی که سودش بیشتر از صلح است .

عوامل جنگ افروز .

- امام علی (ع) : اختلاف و ناسازگاری جنگ خیز است .

- لجاجت خیزشگاه جنگهاست .

- از لجاجت بیجا و نکوهیده پرهیز که آن جنگها بر می افروزد.

جنگ با حق ستیزان .

- امام علی (ع) : به جان خودم سوگند که در جنگ با حق ستیزان و فرو رفتگان در ورطه گمراهی ، هرگز سازشکاری و سستی روانمی دارم پس ، ای بندگان خدا ! از خدای پرهیزید و از (عذاب) خدا به خدا بگریزید و در راه روشنی که فرمایش شما نهاده است پیش روید و به آنچه شما را بدان مکلف فرموده قیام کنید اگر در این دنیا پیروزی نصیب شما نشد ، علی پیروزی در آن دنیا را برای شما ضمانت می کند.

جنگیدن با مسلمان .

- پیامبر خدا (ص) : جنگیدن مسلمان با برادر خود کفر است و دشنام دادن به او فسق .

غافلگیر کردن دشمن .

- امام علی (ع) : پیش از آن که دشمن بر شما بتازد بر او یورش برید ، زیرا به خدا سوگند هیچ ملتی در میان سرزمین خود مورد حمله قرار نگرفت ، جز آن که به خاک مذلت افتاد.

- هان ! من شما را شب و روز و در آشکار و نهان به نبرد با این قوم فرا خواندم و به شما گفتم : پیش از آن که آنان به شما یورش آورند، شما بر آنان بتازید، زیرا به خدا سوگند با هیچ مردمی در دل سرزمین خودشان جنگ نشد مگر آن که به خواری افتادند.

تسویق به جنگ در راه خدا.

قرآن .

((ای کسانى که ایمان آورده اید! چیست که چون به شما گویند برای جنگ در راه خدا بیرون شوید کندی به خرج می دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟ متاع این دنیا در برابر متاع آن سرا اندکی بیش نیست)).

((سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید)).

- امام علی (ع): رحمت خدا بر شما باد! به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت بر جای خواهید ماند و پست ترین چیز دنیا (فرومایگی و ذلت) نصیبتان خواهد شد همانا سرباز رزمنده بیدار است و آن [رزمنده ای] که در خواب غفلت به سر برد بداند که دشمنش از او غافل نیست.

خداوند رزمندگان در راه خود رادوست دارد.

قرآن .

((خداوند کسانى را که در راه او در صفوفی همچون دیوار سربى می جنگند دوست دارد)).

- امام علی (ع): در خطبه ای که در جنگ صفین ایراد کرد فرمود: ای مردم! خدای بلند نام، شمارا به تجارتی رهنمون شده که شما را از عذاب می رهاوند و به خیر و خوبی نزدیک می گرداند آن تجارت عبارت است از ایمان به خدا و رسولش و پیکار کردن در راه او، ثواب آن (جهاد) را آموزش گناهان قرار داده و خانه هایی پاکیزه در بهشت های جاویدان و البته رضوان و خشنودی خدا برتر است (از اینها) او کسی را که دوست دارد به شما معرفی کرده و فرموده است: ((خدا دوست دارد کسانى را که می جنگند)) پس صفوف خود را همچون ساختمانی بر افراشته از سرب استوار کنید، زره پوشان را جلواندازید و بی زرهان را در صفوف عقب قرار دهید.

نهی از جنگیدن با این گروهها.

- امام علی (ع): با کسی که به دین چنگ آویخته است مجنگ، زیرا آن که با دین پنجه افکند در هم شکسته شود.
- با آن که حق را یار و پشتیبان خود گرفته است، مستیز که ستیزنده با حق شکست خورد.

نکاتی که پیش از شروع جنگ باید رعایت کرد.

- پیامبر خدا (ص): با مردم مدارا کنید و به آنها فرصت دهید و پیش از آن که به حق دعوتشان کنید بر ایشان متازید، زیرا که اگر مردمان روی زمین را، از شهرنشین و چادر نشین، مسلمان نزد من آورید خوشتر دارم تا زنان و فرزندان ایشان را (اسیر) نزد من آورید و مردانشان را بکشید.

- امام علی (ع): در صفین فرمود: به خدا سوگند یک روز جنگ را به تاخیر نینداختم مگر از این رو که امید داشتم گروهی به من بپیوندند و به سبب من هدایت شوند و در پرتو من بیارامند، این را خوشتر دارم تا آنان را در حال که گمراهند بکشم.

- به فرزند خود حسن (ع) فرمود: هرگز مبارز مطلب، اما اگر به مبارزه دعوت شدی بپذیر، زیرا آن که به مبارزه فرا خواند سرکش است و سرکش به خاک افتد.

دعا در هنگام رو به رو شدن با دشمن .

- پیامبر خدا (ص): هر گاه به جنگ می رفت، می گفت: خدایا! تو پشتیبان و یاور منی، از تو نیرو می گیرم و با یاری تو حمله می

برم و با کمک تو می جنگم .

- از دعای امام علی (ع) در آن هنگام که آهنگ رو یا رویی با سپاه معاویه در صفین کرد : خدایا ! ای پروردگار آسمان برافراشته اگر ما را بر دشمنان پیروز گردانیدی از ستم و تجاوزگری بدورمان دار و در راه حق استوارمان گردان و اگر آنان را بر ما چیره ساختی شهادت را روزیمان کن و از فتنه و گمراهی محفوظمان دار .

- امام علی (ع) : در هنگام رویارو شدن با دشمن در جنگ می گفت : خدایا ! دلها به سوی تو پر کشیده و گردنها سوی تو کشیده شده است پروردگارا ! از نبودن پیامبرمان و زیادی دشمنانمان و پراکندگی خواسته هایمان ، به درگاه تو شکایت می آوریم .

- در روز صفین چنین دعا کرد : از نبودن پیامبرمان و فراوانی دشمنانمان و اندک بودن شمارمان و سختگیری زمان بر ما و سر برداشتن فتنه ها بر ضد ما، به تو شکایت می کنیم با پیروزی هر چه زودتر و با آن نصرتی که بدان قدرت حق را می افزایی و چیره اش می گردانی ما را در برابر دشمنانمان یاری رسان .

- هرگاه رهسپار جنگی می شد، پیش از آن که بر مرکب بنشیند نام خدا را می برد و می گفت --- : خدا را بر نعمتها و فضلی که به ما بخشیده است سپاس می گوئیم ، پاک و منزّه است خدایی که این (مرکب) را رام ما ساخت و گرنه ما را توان آن نبود آن گاه رو به قبله می کرد و دستان خود را به آسمان بر می داشت و عرض می کرد : پروردگارا ! گامها به سوی تو روان است و پیکرها خود را برای تو به رنج می افکنند و دلها به سوی تو پر می کشد و دستها به سوی تو برداشته شده است و دیدگان خیره توست .

- امام صادق (ع) : امیرالمؤمنین هرگاه می خواست به جنگ رود این دعاها را می خواند : خدایا ! تو این راه را به ما نشان دادی و خشنودیت را در آن قرار دادی و دوستانت را به سوی آن فراخواندی و آن را ارزشمندترین راه خود دانستی .

- امام علی (ع) --- هرگاه با دشمن رویاروی می شد عرض می کرد --- : خدایا ! تو نگهبان و یاور من هستی و از آسیبها حفظ می کنی خدایا ! به کمک تو یورش می برم و با یاری تو می جنگم .

پیشقراولان سپاه .

- امام علی (ع) --- در سفارش خود به زیادبن نصر فرمود --- : بدان که پیشقراولان سپاه چشمهای آن هستند و چشمان پیشقراولان ، طلایه داران ایشانند پس ، هرگاه از مرزهای سرزمین خود بیرون رفتی و به دشمنت نزدیک شدی بیدرنگ طلایه داران را در هر سو و در پاره ای از دره ها و درخت زارها و کمینگاهها و در هر گوشه ای بگمار تا دشمن در کمین شما نباشد و ناگهان بر شما نتازد .

آموزشهای نظامی .

- امام علی (ع) : در آموزش فنون جنگ و جنگجویی می فرماید : ای گروه مسلمانان ! خدا ترسی را جامه زیرین خود کنید و ردای آرامش را بپوشید و دندانهایتان را برهم بفشرد ، زیرا که این کار تاثیر شمشیرها را بر سر کمتر می کند ، زره کامل بپوشید و پیش از بر کشیدن شمشیرها آنها را در نیامشان بجنابید و خشمگنانه با گوشه چشم بنگرید و از چپ و راست نیزه بزنید و با تیزی شمشیرها ضربه زنید و با پیش نهادن گامهایتان شمشیرها را به دشمن برسانید و بدانید که زیر نظر خدا هستید .

- زره پوشان را در صف جلو و بی زرهان را در صفوف عقب قرار دهید و دندانها را بر هم بفشارید ، که این کار تاثیر شمشیر را بر سر کمتر می کند ، در اطراف نیزه ها پیچ و تاب خورید ، که با این کار در برابر نیزه ها بهتر می توان جا خالی کرد ، دیدگانتان را فرو اندازید که این کاریبتر قوت قلب و آرامش دل می بخشد ، صداهای خود را خاموش کنید که این کار در زدودن ترس و

سستی مؤثرتر است .

--

--

- در قسمتی از نامه خود به فرماندهان سپاهش می فرماید : از بنده خدا علی بن ابی طالب امیرمؤمنان به نیروهای مسلح : اما بعد، بر والی است که به سبب نعمتهای فراوانی که بدو رسیده رفتارش نسبت به مردم تغییر نکند اگر چنین کردم بر خداست که شمارا نعمت ارزانی دارد و بر شماست که از من فرمان برید و هرگاه شمارا فرا خواندم درنگ نکنید و در انجام کارهای درست کوتاهی نورزید و در راه حق در گرداب سختیها فرو روید ، اما اگر در این کارها بامن راست و صادق نباشید هیچ کس در نظر من خوارتر از آن نباشد که کجراهه می رود در این وقت او را کیفری سهمگین خواهم داد و او از کیفر من رهایی نخواهد یافت شما نیز از فرماندهان خود همین پیمان را بگیرید.

- در قسمتی از سخنان آن حضرت در میدان جنگ صفین آمده است : هر کدام شما که در هنگام رویارویی با دشمن در دل خویش احساس دلیری داشت و در برادر خود ترس و خوفی دید، باید به سبب برتری و دلیری که خداوند ارزانش داشته است دل دردن مشد اب ی یورایور از برادر خویش دفاع کندهمان گونه که از خویشتن دفاع می کند ، زیرا که اگر خدا می خواست او را نیز همچون وی دلیر می آفرید.

آداب جنگ .

- امام علی (ع) : با دشمن نجنگید تا او جنگ را آغاز کند ، زیرا شما بحمدالله حجت دارید و این که شما آنان را بگذارید تا آغازگر جنگ باشند حجت دیگری است در دست شما در برابر آنان اگر به اذن خداوند دشمن شکست خورده و فراری شد پشت کرده را نکشید و به آن که در چنگتان گرفتار آمده است صدمه نزنید و کار زخمی را نسازید و زنان را با آزار و اذیت برنیانگیزید.

در نقل دیگری از این خبر آمده است : ((عورتی را کشف نکنید و کشته ای را مثله ننمایید)).

- پیامبر خدا (ص) : سالخوردهگان فرتوت و کودکان خردسال و زنان را نکشید ، در غنائم خیانت نکنید و غنائم خود را سر جمع کنید و رفتاری شایسته و نیکو داشته باشید که خداوند نیکو کاران را دوست دارد.

- چه شده است که نسل کشی می کنید ؟

مگر نه این که بهترینهای شما فرزندان همین مشرکان هستند ؟

سوگند به آن که جان محمد در دست اوست هیچ نفسی به دنیا نمی آید مگر بر فطرت و سرشت توحید تا آن که زبانش آن را آشکار کند.

- امام علی (ع) : رسول خدا (ص) از مسموم کردن شهرهای مشرکان نهی فرمود.

- پیامبر خدا (ص) : فرستادگان و گروهگانها را نباید کشت .

- امام سجاد (ع) : اگر اسیری گرفتی که قدرت راه رفتن نداشت و تو وسیله ای برای حمل او نداشتی او را نکش و آزادش کن ، زیرا نمی دانی که حکم امام درباره او چیست ؟

- پیامبر خدا (ص) : هیچ انسان و حیوانی را مثله نکنید.

- امام صادق (ع) : رسول خدا (ص) هرگاه می خواست سپاهی را گسیل دارد، آنها را فرا می خواند و در برابر خود می

نشاند و می فرمود: به نام خدا و با یاری خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خداهسپار شوید، در غنایم خیانت نکنید، دست به مثله کردن نزنید، نیرنگ به کار نبرید، پیرمرد رفتنی و کودک خردسال و زن را نکشید و درختی را قطع نکنید مگر ناچار شوید.

جنگ نیرنگ است .

- ابن عباس: پیامبر خدا (ص) یکی از اصحاب خود را مامور کشتن یک نفر یهودی کرد او عرض کرد: ای رسول خدا! در صورتی از عهده این کار بر می آیم که دستم را باز بگذارید پیامبر خدا (ص) فرمود: اصولاً جنگ حيله و نیرنگ است، هر کار می خواهی بکن.

- پیامبر خدا (ص): جنگ نیرنگ است .

- هر چه به نظرت می رسد بگو، زیرا جنگ نیرنگ است .

- دشمن را از جنگ با ما منصرف کن، که جنگ مکر و نیرنگ است .

- عدی بن حاتم: روزی که امیر المؤمنین (ع) در صفین با معاویه رو به رو شد با صدای بلند که یارانش بشنوند فرمود: به خدا قسم معاویه و یاران او را می کشم سپس در پایان این جمله آهسته گفت: ان شا الله من که نزدیک آن حضرت بودم عرض کردم: ای امیر مؤمنان! شما برای گفته خود سوگند خوردید و سپس ان شا الله گفتید، منظورتان چه بود؟!

حضرت فرمود: همانا جنگ مکر و نیرنگ است من در نظر مؤمنان هرگز دروغگو نیستم خواستم یاران خود را علیه سپاه معاویه برانگیزم تا دچار سستی نشوند بلکه به پیروزی امیدبندند به خواست خدای بزرگ فردا موضوع را به آنها خواهم گفت .

- امام باقر (ع): علی (ع) می فرمود: اگر پرنده مرا برآید خوشتر است نزد من تا به پیامبر سخنی را نسبت دهم که نفرموده است شنیدم پیامبر خدا (ص) در جنگ خندق می فرمود: جنگ یعنی خدعه و نیرنگ و می فرمود: هر چه می خواهید بگویید.

- در جنگ احزاب میان علی (ع) و عمرو بن عبدود سخنانی گذشت علی به او فرمود: ای عمرو! (در بزدلی تو) همین بس نیست که من به جنگ تن به تن با تو آمده ام و تو که شهبوار عربی با خودت کمک آورده ای؟

عمرو برگشت که پشت سر خود را نگاه کند امیر المؤمنین (ع) بیدرنگ چنان ضربه ای بر دو ساق پای او وارد آورد که از پیکرش جدا شدند و گرد و غباری به هوا برخاست آن حضرت در حالی که بر اثر ضربت عمرو خون از فرقهش می ریخت و از شمشیرش

نیز خون می چکید نزد رسول خدا (ص) برگشت رسول خدا (ص) فرمود: ای علی! فریبش دادی؟

عرض کرد: آری، ای رسول خدا! جنگ نیرنگ است .

نهی از فرار از جنگ .

قرآن .

((جز آنها که برای ساز و برگ نبرد باز می گردند یا آنهاکه به یاری گروهی دیگر می روند، هر کس که پشت به دشمن کند مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنم است و جهنم بد جایگاهی است)).

- امام علی (ع): به یارانش در جنگ صفین فرمود: پیاپی یورش برید و از گریختن شرم کنید، که گریز از میدان جنگ ننگی است جاویدان در میان اعقاب و روزگاران آینده و موجب آتش در روز حسابرسی با رضایت خاطر بجنگید و شادمان و سبک جان به سوی مرگ گام بردارید.

- سوگند به خدا که اگر از شمشیرهای این جهان بگریزید از شمشیرهای آخرت جان سالم به در نخواهید برد، شما بزرگان

ومهتران عرب هستید ، پس از گریختن شرم کنید که فرار از میدان نبرد جامه ننگ پوشیدن است و به آتش رفتن .
 - گریزی که در پی آن بازگشت باشد و شکستی که در پی اش حمله ، بر شما سخت و ناگوار نیاید ، حق شمشیرها را بگزارید .
 - به خدا سوگند اگر از شمشیر این دنیا بگریزید ، از شمشیر آن جهان نخواهید رهید شما اشراف و بزرگان عرب هستید همانا فرار از جنگ موجب خشم خداوند و خواری و ننگ جاویدان است به زندگی گریزنده هرگز چیزی افزوده نگردد و چیزی مانع مرگش نشود کیست که همچون تشنه ای که به آب می رسد به سوی حق رود؟
 بهشت زیر لبه های نیزه هاست امروز نهانها آزموده و آشکار می شوند به خدا سوگند که من به رویا رویی آنان بیش از آن اشتیاق دارم که آنها برای رسیدن به خانه های خود مشتاقند .

- از سفارشهای جنگی آن حضرت به یارانش --- : ترس و هراس از جنگیدن با کسانی که سزاوار جنگند و در راه گمراهی متحد شده اند ، مایه گمراهی در دین و از دست دادن دنیا با خواری و خفت است در هنگام فرا رسیدن پیکار ، گریختن از میدان جنگ موجب دوزخی شدن است خدای تعالی می فرماید : ((ای کسانی که ایمان آورده اید ! هرگاه با کافران رویا روی شدید پشت نکنید و نگریزید)).

- امام رضا (ع) : خداوند فرار از میدان جهاد را حرام کرده است ، چون باعث ضعف دین و خفیف شدن پیامبران و پیشوایان عادل (ع) است .

- امام علی (ع) : من هرگز از میدان جنگ نگریخته ام و احدی به رزم من نیامده مگر این که زمین را از خون او سیراب کرده ام .
 - پیامبر خدا (ص) : ای ابوذر ! پروردگارت عزوجل ، به وجود سه نفر بر فرشتگانش می بالد : مردی که در جایی تنها باشد و (به وقت اذان) اذان بگوید و نماز بخواند پروردگارت به فرشتگان می فرماید : بینید بنده من نماز می خواند و هیچ کس جز من او را نمی بیند پس هفتاد هزار فرشته به زمین فرود آیند و پشت سر او به نماز ایستند و تا فردای آن روز برایش آموزش می طلبند .
 و مردی که شب هنگام در تنهایی برخیزد و نماز گزارد و سجده کند و در حال سجده خوابش برد پس ، خدای تعالی فرماید : به بنده من بنگرید که روحش نزد من است و بدنش در طاعت من سجده کنان و مردی که در میدان جهاد باشد و همزمانش بگریزند و او همچنان پایداری ورزد و بجنگد تا کشته شود .

چه وقت فرار از جنگ رواست ؟ .

قرآن :

((ای پیامبر ! مؤمنان را به جنگ برانگیز اگر از شما بیست تن باشند و در جنگ پایداری کنند بر دویست تن غلبه خواهند یافت و اگر صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می شوند زیرا آنان مردمی عاری از فهمند)).

- امام صادق (ع) : هر کس در جنگ از برابر دو مرد بگریزد ، کارش گریختن به شمار می آید و اگر در جنگ از برابر سه نفر بگریزد کارش گریختن به شمار نمی آید .

- پیامبر خدا (ص) : گریختن به موقع پیروزی است .

- امام علی (ع) : گریختن به جا برابر با پیروزی به موقع است .

- خداوند جنگیدن را بر این امت واجب فرمود و مقرر داشت که هر یک مرد با ده مشرک بجنگد ، می فرماید : ((اگر از شما بیست تن باشند که پایداری ورزند بر دویست نفر پیروز شوند)) خدای سبحان سپس این آیه را نسخ کرد و فرمود : ((اینک خداوند بار شما را سبک گردانید)) از آن پس وظیفه مؤمنان در جنگ این شد که اگر تعداد مشرکان بیشتر از دو مرد در برابر یک مرد باشد فرار کننده از جنگ فراری محسوب نمی شود .

به کارگیری انواع جنگ افزارها در جنگ .

قرآن .

((تا می توانید در برابر آنان نیرو فراهم آورید)).

- امام علی (ع) : مشرکان را با هر وسیله ممکن ، از آهن و سنگ و آب و آتش و جز اینها ، باید کشت آن حضرت فرمود که رسول خدا(ص) اهل طائف را به منجیق بست امام (ع) فرمود : اگر در قلعه به همراه مشرکان گروهی از مسلمانان نیز وجود داشتند و مشرکان از خروج آنان جلوگیری کردند و آنان را در برابر خود سپر تیر نکردند به سوی مشرکان تیر اندازی کنید و به مسلمانان اگر به زور در داخل قلعه نگهداری شده اند هشدار دهید و تا می توانید به آنها آسیبی نرسد و چنانچه به یکی از آنها تیر زدید باید دیه اش پرداخت شود.

- حفص بن غیاث : از امام صادق (ع) پرسیدم آیا جایز است در شهری که مردم آن حربی هستند و داخل آن زن و کودک و پیرمرد و اسرای مسلمان و تجار به سر می برند ، آب انداخت و آن را به آتش کشید یا آن را به منجیق بست تا مردمش کشته شوند ؟

فرمود : این کار را باید با آنان کرد و به خاطر وجود چنین افرادی نباید از مردمان حربی شهردست کشید و مسلمانان در قبال آنها نه دیه ای به گردن دارند نه کفاره ای .

طولانی شدن جنگ .

- امام علی (ع) در قسمتی از نامه جوابیه خود به معاویه می فرماید : اما این که گفته ای ((جنگ عرب را در کام خود فرو برده و جز نیمه جانی از او باقی نگذاشته است)) بدان که هر کس در راه حق فرو خورده شود، رهسپار بهشت گردد و هر که در راه باطل از بین رود راهی دوزخ گردد.

نیروی دریایی .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس برای خدا و به خاطر دفاع از مسلمانان قدم به دریا گذارد خداوند به تعداد هر قطره ای از دریا برایش ثواب و حسنه بنویسد.

- کسی که موفق نشده در رکاب من بجنگد ، در دریا به جنگ رود.

- شهدای جنگ دریایی نزد خداوند برترند از شهدای جنگ زمینی .

شرکت زنان در جنگ .

- امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) زنان را همراه خود به جنگ برد تا مجروحان را مداوا کنند از غنیمت چیزی میان آنها تقسیم نکرد، اما به آنان (چیزهایی) بخشید.

محارب .

محارب .

قرآن .

- ((سزای کسانی که با خدا و رسول او جنگ می کنند و در زمین به فساد می کوشند آن است که کشته شوند یا بردار گردند یا دستها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند)).
- ((هر کس کس دیگر را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد)).
- امام علی (ع) : دزد محارب (دزدی که مسلحانه دست به دزدی زند) را بکش و نگران نباش ، خونش به گردن من .
- امام باقر (ع) : اگر مردی به خانه ات وارد شد و قصد تجاوز به زن و اموالت را داشت اگر توانستی ، در ضربه زدن به او پیشدستی کن ، زیرا چنین دزدی محارب با خدا و پیامبر اوست ، پس او را بکش و اگر پیامدی برایت داشت به عهده من .
- هر کس شبانه با خود سلاح حمل کند محارب است مگر آن که کسی باشد که نتوان به او مشکوک شد .
- پیامبر خدا (ص) : هر کس (علیه دیگران) شمشیر برکشد خونش هدر است .
- امام علی (ع) درباره مردی که خانه قومی را به آتش کشیده و بر اثر آن ، خانه و اثاث آن سوخته بود چنین داوری کرد که : تاوان خانه و اثاث آن را پردازد و سپس کشته شود .
- امام باقر (ع) : هر که در یکی از شهرها شمشیر برکشد و کسی را زخمی کند باید قصاص شود و از آن شهر تبعید گردد اما اگر کسی در جای دیگری غیر از شهر سلاح برکشد و دست به ضرب و جرح و ربودن اموال زند ولی کسی را به قتل نرساند، محارب است و کیفرش کیفر محارب و اختیار با امام است که اگر خواست او را بکشد و به دار آویزد و یا دست و پایش را قطع کند و فرمود : اگر بجنگد و بکشد و اموال را غارت کند امام باید به کیفر سرقتی که کرده دست راست او را قطع کند و سپس او را تحویل اولیای مقتول دهد که مال (مسروقه) را از او بگیرند و سپس وی را بکشند .
- ابو عبیده به امام عرض کرد : خدایت نیکو گرداند ! اگر اولیای مقتول او را بخشیدند چه حکمی دارد ؟
- امام باقر (ع) فرمود : اگر آنها گذشت کنند امام باید او را بکشد زیرا محارب است و دست به قتل و دزدی زده است .
- ابو عبیده عرض کرد : اگر اولیای مقتول بخواهند از او دیه بگیرند و آزادش کنند آیا حق چنین کاری را دارند ؟
- فرمود : نه ، باید کشته شود .
- سوره بن کلب از امام صادق (ع) پرسید مردی از منزل خود به قصد مسجد یا کار دیگری بیرون می آید و مردی از روبه رو یا پشت سر می آید و او را می زند و لباسهایش را می گیرد (چه حکمی دارد ؟
- (حضرت فرمود : علمای ناحیه شما در این باره چه می گویند ؟
- عرض کردم : می گویند این یک اختلاس آشکاراست و (چنین کسی محارب نیست بلکه) محارب کسی است که در سرزمینهای مشرک نشین باشد حضرت فرمود : حرمت و احترام کدام یک بیشتر است : سرزمین اسلام یا سرزمین شرک ؟
- عرض کردم : سرزمین اسلام فرمود : اینها مصداق این آیه هستند که می فرماید : ((همانا سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می جنگند)).
- از اهل بیت (ع) روایت شده است که محارب کسی است که سلاح برکشد و راه را نا امن کند ، خواه در شهر باشد یا بیرون از شهر .
- در جاده جلولا عده ای راهزن به حاجیان و دیگر رهگذران حمله کردند و سپس گریختند خبر به معتصم رسید ، به کار گزار خود در جلولا نوشت : اینچنین امنیت راهها را برقرار می کنی ؟
- کنار گوش امیر المؤمنین راهزنی می شود و راهزنان می گریزند ؟
- ! آنها را تعقیب و دستگیر کن و گرنه دستور می دهم هزار تازیانه به تو بزنند و سپس در همان جا که راهزنی شده به دارت آویزند .
- کار گزار در تعقیب راهزنان بر آمد و آنها را دستگیر کرد و به بند کشید سپس موضوع را به اطلاع معتصم رساند معتصم فقیهان و

ابن ابی داود را جمع کرده درباره حکم راهزنان از آنها پرسید ابو جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) (ع) نیز حضور داشت آنها در جواب معتصم گفتند: خداوند قبلاً درباره آنها حکم کرده است آن جا که می فرماید: ((همانا سزای کسانی که با خدا و می جنگند)).

معتصم رو به ابو جعفر کرده پرسید: درباره پاسخی که اینها دادند چه می گوید؟

حضرت فرمود: امیر المؤمنین شنید که این فقیهان و قاضی چه گفتند معتصم گفت: شما هم نظرتان را بگویید حضرت فرمود: اینها در فتوایی که دادند بیراهه رفتند امیر المؤمنین باید ببیند که راهزنان مرتکب چه کاری شده اند اگر فقط راه را نا امن کرده اند و کسی را نکشته و مالی را نبرده اند دستور دهد آنها را به زندان افکنند این است معنای تبعید کردن آنان به علت ایجاد ناامنی در راه و اگر جاده را نا امن کرده و کسی را نیز کشته اند دستور به قتل آنها باید داد و اگر در جاده نا امنی ایجاد کرده و کسی را کشته اند و مالی را برده اند باید دستور داد دست و پای آنها را از چپ و راست ببرند و سپس به دارشان آویزند.

- امام باقر (ع): جنگ دو حکم دارد: اگر هنوز آتش جنگ شعله ور است و سلاحها بر زمین گذاشته نشده و جنگجویان سرگرم پیکارند، هر اسیری که در این حال گرفته شود تصمیم با امام است که او را گردن زند یا دست و پایش را یکی از چپ و یکی از راست ببرد.

اما اگر جنگ تمام شده و رزمندگان از پیکار دست شسته اند، اسیرانی که در این حال گرفته شوند تصمیم با امام است که اگر خواست بر آنان منت نهاده آزادشان کند، یا فدیة بگیرد و رهایشان سازد و یا آنان را به بندگی گیرد.

- جمیل بن دراج از امام صادق (ع) پرسید کدام یک از کیفرهای نامبرده در آیه ((همانا سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می جنگند)) در حق این محاربان باید اعمال شود؟

حضرت فرمود: تصمیم با امام است اگر خواست کیفر قطع را به کار می گیرد، یا دار زدن را، یا کشتن را و یا تبعید کردن را.
- امام صادق (ع): در پاسخ به سؤال مردی از آیه ((همانا سزای کسانی که)) فرمود: تصمیم با امام است که کدام کیفر را انتخاب کند عرض کردم: پس امام در انتخاب هر یک از کیفرها اختیار کامل دارد؟
فرمود: نه، بلکه با در نظر گرفتن نوع جنایت تصمیم می گیرد.

ابن عباس درباره آیه ((همانا سزای کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند)) گفته است: هر که در قلمرو اسلام سلاح برکشد و راه را ناامن کند و آن را در اختیار بگیرد امام و پیشوای مسلمانان مخیر است که او را بکشد، یا به دارش آویزد، یا دست و پایش را ببرد او درباره ((یا از زمین تبعید شوند)) گفته است: یا از سرزمین اسلام به دار الحرب (سرزمین کافران) بیرون رانده شوند.

دار زدن .

- نقل شده است که محاربی را نزد امیر المؤمنین (ع) آوردند آن حضرت دستور داد او را زنده بر دار کنند برای این کار چوبی را روبه قبله بر افراشت و آن مرد محارب را به گونه ای که پشتش به چوبه دار و رویش به سمت مردم و قبله بود به دار آویخت جسد او سه روز بر دار بود پس از سه روز امام دستور داد آن را پایین آورده بر وی نماز خواند و دفنش کرد.

- پیامبر خدا (ص): شخص به دار آویخته را بیش از سه روز روی چوبه دار نگه ندارید.

بریدن دست و پا از چپ و راست .

- امام صادق (ع): عده ای از بنی ضبیه (در حالی که بیمار و رنجور بودند) نزد پیامبر خدا (ص) آمدند رسول خدا (ص) به آنها فرمود: نزد من بمانید، وقتی بهبود یافتید شما را با سپاهی می فرستم عرض کردند: ما را در خارج مدینه جای بده

پیامبر آنها را با شتری از بیت المال بیرون مدینه فرستاد وقتی حالشان خوب شد و جان گرفتند سه نفری را که همراه شتر بودند کشتند و شتر را با خود بردند.

خبر به پیامبر خدا (ص) رسید آن حضرت علی (ع) را برای دستگیری آنها روانه کرد آنان در دره ای نزدیک یمن سرگردان بودند و نمی توانستند از آن خارج شوند علی (ع) آنها را دستگیر کرد و نزد پیامبر خدا (ص) آورد این آیه ((همانا سزای کسانی که با خدا و رسولش می جنگند)) بر پیامبر نازل شد پیامبر (ص) کيفر قطع دست و پا از چپ و راست را درباره آنها اعمال کرد.

تبعید.

- امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال از آیه ((یا از زمین تبعید شوند)) و این که کیفیت تبعید و حد و مرز آن چیست؟ فرمود: از شهری که در آن جنایت کرده به شهر دیگری تبعید شود و به مردم آن شهر اطلاع داده شود که آن شخص تبعیدی است و نباید با وی مجالست و معامله کنند و به اوزن دهند و با او همسفره شوند یک سال با او چنین رفتار می شود اگر در این مدت از آن شهر به شهری دیگر رفت، به مردم آن شهر نیز باید چنین دستورهایی داده شود تا یک سال به سر آید.

- امام صادق (ع) --- نیز در همین باره فرمود ---: نباید با او معامله شود، یا به او پناه داد و یا صدقه داد (کمک مالی نمود).
- درباره آیه ((همانا کيفر کسانی که با خدا و پیامبرش می جنگند و در زمین به فساد می کوشند این است که کشته شوند)) فرمود: تبعید محارب با تبعید معمولی فرق می کند حاکم به نسبت جرمی که او مرتکب شده است درباره اش حکم کند اگر تبعید او از شهری به شهری دیگر باشد از طریق دریا به تبعید برده و روی دریا برده می شود (ومی ماند)، زیرا تبعید او از شهری به شهری دیگر باید معادل با قتل و دارزدن و قطع دست و پا باشد، و این کيفری است در سطح بریدن دست و پا و دارزدن.

- در پاسخ به سؤال از تبعید محارب فرمود: از شهر تبعید می شود امیر المؤمنین (ع) دو مرد را از کوفه به جای دیگر تبعید کرد.
- در پاسخ به سؤال از تبعید فرمود: از سراسر کشور اسلام تبعید می شود اگر در نقطه ای از خاک اسلام یافت شد باید کشته شود و در امان نیست تا آن که به سرزمین شرک بپیوندد.

۲.

نگاهبانان.

نگاهبانان.

نگهبانی کردن از پیامبر.

- از سهل بن حنظلیه نقل شده است که در روز جنگ حنین با پیامبر خدا (ص) حرکت کردند و راه زیادی را پیمودند تا آن که شب شد پیامبر فرمود: ((امشب چه کسی از ما نگهبانی می کند؟

((انس بن ابی مرثد غنوی عرض کرد: من، ای رسول خدا.

پیامبر فرمود: پس، سوار شو او بر اسب خود نشست و نزد پیامبر خدا (ص) آمد رسول خدا (ص) به او فرمود: بالای این دره برو مبادا امشب از طرف تو غافلگیر شویم.

- روایت شده است که چون آیه ((و خداوند تو را از مردم حفظ می کند)) نازل شد، پیامبر (ص) به عده ای از اصحاب خود، مانند سعد و حذیفه، که از او محافظت می کردند فرمود: به خانه های خود بروید، زیرا خدای تعالی مرا از گزند مردم مصون کرد.

- عایشه: از پیامبر (ص) همیشه محافظت می شد تا آن که آیه ((و خداوند تو را از مردم حفظ می کند)) نازل شد و پیامبر سرش را از چادر بیرون کرد و فرمود: ای مردم! بروید، خداوند محافظت مرا به عهده گرفت.

اجل نیکو نگهبانی است.

- امام صادق (ع): علی (ع) غلامی داشت به نام قنبر که ایشان را بسیار دوست می داشت هرگاه علی (ع) بیرون می رفت قنبر با شمشیر خود در پی آن حضرت روانه می شد شبی قنبر را دید فرمود: چه می خواهی قنبر؟ عرض کرد: آمده ام که پشت سر شما حرکت کنم ای امیر مؤمنان! مردم را که می شناسی! من بر جان شما بیمناکم حضرت فرمود: وای بر تو! آیا از اهل آسمان مرا محافظت می کنی یا از اهل زمین؟ عرض کرد: از اهل زمین فرمود: مردم روی زمین نمی توانند به من آسیبی برسانند مگر آن خدای عز و جل از آسمان بخواهد، پس برگرد قنبر برگشت.

- امام علی (ع) عرض شد: از شما محافظت نکنیم؟

حضرت فرمود: اجل هر انسانی او را محافظت می کند.

- در روز جنگ صفین علی بن ابی طالب (ع) مشغول آرایش دادن گردانهای خود بود معاویه رو به روی آن حضرت بر اسب خود سوار بود و علی (ع) سوار بر اسب رسول خدا (ص) رجز می خواند و زوبین رسول خدا (ص) در دستش بود و شمشیرش ذوالفقار را حمایل کرده بود یکی از یارانش عرض کرد: مواظب باش ای امیر المؤمنین! می ترسیم این معلون بی خبر به تو حمله کند حضرت فرمود: درست است که او پایند دینش نیست و شقی ترین ستمگران و ملعونترین یاغیان بر امامان رهیافته است اما محافظت اجل کافی است هر انسانی را دو فرشته نگهبان است که از او محافظت می کنند من نیز چنینم هرگاه اجلم فرا رسد شقی ترین اشقیامحاسنم را از خون سرم رنگین خواهد کرد.

- یعلی بن مره: علی (ع) شبها برای خواندن نماز مستحبی به مسجد می رفت ما برای محافظت از او رفتیم وقتی نمازش را تمام کردند ما آمد و فرمود: چرا این جا نشسته اید؟

گفتیم: برای محافظت از شما فرمود: آیا از اهل آسمان مرا محافظت می کنید یا از اهل زمین؟

عرض کردیم: از مردمان روی زمین فرمود: در زمین هیچ اتفاقی نیفتد مگر آن که در آسمان مقدر شود بر هر انسانی دو فرشته گمارده شده اند که از او دفاع و محافظت کنند تا آن که تقدیرش فرا رسد چون تقدیرش رسید او را با آن تنها گذارند مرا از جانب خداوند سپری استوار است و چون اجلم فرا رسد آن سپر کنار رود (بدانید) هیچ کس طعم ایمان را نچشد مگر آن که بداند که آنچه به او رسیده نمی توانست نرسد و آنچه به او نرسیده نمی توانست برسد.

آزادی و آزادگی.

آزادی و آزادگی.

- امام صادق (ع): پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد خیر و بهره زیادی در او نیست: اول: وفاداری، دوم: تدبیر، سوم: شرم و حیا، چهارم: خوش خویی و پنجم: --- که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد ---: آزادگی.

- امام باقر (ع): یزید بن معاویه به قصد حج وارد مدینه شد و در پی مردی از قریش فرستاد و او آمد یزید به او گفت: آیا اعتراف می کنی که تو بنده منی، اگر بخواهم می فروشم و اگر بخواهم تو را به بردگی می گیرم؟

آن مرد گفت: به خدا سوگند ای یزید! تو در میان قریش از من نژاده تر و والاتبارتر نیستی و پدرت نیز، چه در زمان جاهلیت و چه در زمان اسلام، از پدر من برتر نبود در دینداری نیز از من برتر و بهتر نیستی پس چگونه به خواست تو گردن نهم؟ یزید گفت: به خدا سوگند اگر اعتراف نکنی تو را می کشم مرد گفت: کشتن من بالاتر و مهمتر از کشتن حسین بن علی (ع)، فرزند رسول خدا، نیست یزید دستور داد او را کشتند.

همه مردم آزادند.

- امام علی (ع): ای مردم! آدم نه بنده ای زابید و نه کنیزی مردم همه آزادند.
 - بنده دیگران مباش که خداوند پاک تو را آزاد آفریده است.
 - مباد که طمعکاری تو را به بندگی گیرد، حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.
 - بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید چه خوبی است آن خوبی که جز با بدی بدست نیابد و چه آسانی است آن آسانی که جز با سختی به چنگ نیاید؟

آزاده همیشه آزاده است.

- امام صادق (ع): آزاده در همه حال آزاده است اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبتها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و تنگدستی افتد چنان که یوسف صدیق امین و صلوات الله علیه، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادگی او آسیب نرساند.
 - امام علی (ع): انسان آزاده، هر سختی و گزند بیابد، باز آزاده است.
 - آزاده، آزاده است هر چند سختی و مرارت بیابد، و بنده، بنده است هر چند تقدیر یاریش کند.

خوی آزاد مرد.

- امام علی (ع): گشاده رویی خصلت آزاد مرد است.
 - خوشرویی خوی هر آزاده ای است.
 - حیا و عفت از خصلتهای ایمان است این دو سرشت آزادگان و خوی نیکان است.
 - زیبایی آزاده مرد به دوری کردن از عیب و ننگ است.
 - امام باقر (ع): گروهی خداوند را از روی سپاسگزاری می پرستند و این پرستش آزادگان است.
 - امام علی (ع): هر که به وعده نیکی و احسانی که در گذشته داده است عمل کند آزادگی اش کامل است.
 - آزادگی از کینه توزی و نیرنگ منزه است.
 - آزاده هیچگاه بنده نگردد مگر آن دم که کسی گرهی از کار او بگشاید.
 - از موفقیت آزاده این است که مال را از راه حلال به دست آورد.
 - دارایی خود را در آنجا که حق است ببخش و با آن دوستان را یاری رسان که جامه بخشندگی برتن آزاده مرد زینده تر است.

آنچه آزادگی می آورد.

- امام علی (ع) : هر که خواهشهای نفس را فرو گذارد آزاده است .
- امام صادق (ع) : دیندار خواهشها را کنار گذاشت و آزاده شد.
- امام علی (ع) : آن که نفس خود را خرید و آزادش کرد چون کسی نیست که نفس خویش را فروخت و برده اش ساخت .
- بنده قانع آزاد است و آزاد طمعکار , بنده .
- هر که به دنیا پشت کند نفس خویش را آزاد کرده و خدایش را خشنود ساخته است .
- دنیا سرای گذر است و مردم در آن دو دسته اند : مردی که نفس خود را فروخت و آن را اسیر و برده کرد و مردی که نفس خویش را خرید و آزادش ساخت .
- مسیح (ع) : چه سودی برده است آن که خود را به همه دنیا بفروشد و سپس آنچه را به بهای نفس خویش خریده است برای دیگران به ارث گذارد ؟
- چنین کسی خود راتباه کرده است خوشا به حال کسی که نفس خویش را رها کنید و آن را بر همه دنیا برگزید.

به جا آوردن شرایط آزادی .

- امام علی (ع) : هر که شرایط بندگی را به جا آورد سزاوار آزادی شود و هر که در احکام و شرایط آزادی کوتاهی ورزد, به بندگی بازگرفته شود.

آزادی (متفرقه) .

- امام علی (ع) : مبادا کاری کنی که آزاده ای را از تو گریزان کند , یا قدر تو را بکاهد , یا شر و بدی برایت به بار آورد , یا در روز رستاخیز بار گناهی بر دوشت باشد.
- با نیکی کردن آزاد مرد را می توان مالک شد.
- بهترین نیکی آن است که به آزادگان برسد.
- گاه باشد که در حق آزاده ستم شود.
- آزادگان را پاداشی جز احترام و بزرگداشت نسزد.
- آن که مردم را به وحشت اندازد از آزادی بدور است .
- بهترین گنجها خوبی و احسانی است که به آزادگان سپرده می شود و دانشی است که نیکان فرا می گیرند.
- هر گاه (بنده ای را) مالک شدی آزاد کن .
- آیا آزاد مردی نیست که این خرده غذای لابه لای دندانها را برای اهلش واگذارد ؟
- بدانید که جانبهای شما جز بهشت نیست , پس آن را جز به بهشت مفروشید.

۲.

آزمندی .

آزمندی .

قرآن .

- ((همانا انسان آزمند آفریده شده است هرگاه بدی به او رسد بیتابی می کند)).
- امام علی (ع) : چه زبینه است که انسان آنچه را شایسته نیست نخواهد.
 - آزمندی رنجی جاویدان است .
 - آزمندی فرجامی نکوهیده دارد.
 - آزمندی سوزنده تر از آتش است .
 - آزمندی جوانمردی را لکه دار می کند.
 - آزمندی قدر و منزلت آدمی را می کاهد و روزیش را زیاد نمی کند.
 - آزمندی مرکب رنج است .
 - آزمندی انسان را به عیبهای زیادی در می افکند.
 - آزمندی سوار خود را می کشد.

آزمند.

- امام باقر (ع) : حکایت آزمند به دنیا، حکایت کرم ابریشم است هرچه بیشتر ابریشم بر خود می تند ، با بیرون آمدن از پيله بیشتر فاصله می گیرد تا آن که سرانجام دق مرگ می شود.
- امام علی (ع) : آدم حریص همواره در رنج است .
- انسان حریص خود را برای چیزی به رنج می افکند که برایش زیانبار است .
- بسا حریصی که آزمندی او را از پای در آورد.
- آزمند شرم ندارد.

آزمند خوار است .

- امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش که : کدام خواری بدتر است ؟
فرمود : آزمندی به دنیا.
- امام صادق (ع) : چه زشت است برای مؤمن که میل و خواهشی خوارکننده داشته باشد.
- امام علی (ع) : آزمندی روزی را زیاد نمی کند ، بلکه ارزش آدمی را خوار می سازد.
- آزمند ، بنده مطامع است .
- آزمند ، اسیری زبون است که از بند اسارت هرگز نرهد.
- آزمندی خواری و رنج است .
- آزمندی آدمی را زبون و نگوینخت می کند.
- هیچ چیز چون آزمندی نفس را زبون نکند و چیزی چون بخل آبرو را نبرد.

حریص محروم است .

- مصباح الشریعہ : پیامبر خدا(ص) فرمود : آدم حریص همیشه محروم است و افزون بر محروم بودن ، در هر کاری که می کند نکوهیده است چگونه محروم نباشد در حالی که از بند خدا گریخته است ؟

- امام صادق (ع) : آزمند از دو خصلت محروم شده و در نتیجه دو خصلت را با خود دارد : ازقناعت محروم است و در نتیجه آسایش را از دست داده است , از رضایت و خرسندی محروم است و در نتیجه یقین را از کف داده است .
- امام علی (ع) : روزی قسمت شده است , حریص محروم است .

آزمند نیازمند است .

- امام علی (ع) : آزمند نیازمند است اگر چه مالک همه دنیا باشد.
- امام حسن (ع) در پاسخ به پدر بزرگوارش که پرسید : فقر چیست ؟ فرمود : آزمندی و سیری ناپذیری .
- امام علی (ع) : آزمندی فقر آور است .
- حرص زدن نیازمندی به بار می آورد.
- آزمندی نشانه نیازمندی است .
- هر آزمندی نیازمند است .

آزمند بدبخت است .

- امام علی (ع) : آزمندی نشانه نگوینختان است .
- آزمندی دومین بدبختی است .
- آزمندی و سیری ناپذیری نگوینختی و خواری می آورند.
- در آزمندی بدبختی و رنج است .
- حرص زیاد آزمند را بدبخت و خوار می سازد.
- آن که حریص شد خود را در بدبختی و رنج افکند.
- آن که زیاد حرص زند شقاوتش بسیار شود.
- شقی ترین شما آزمندترین شماست .

سیری ناپذیری آزمند.

- امام صادق (ع) : دو آزمندند که هرگز سیر نمی شوند: آزمند دانش و آزمند ثروت .
- خداوند هیچ دری از دنیا را به روی بنده ای نگشود مگر آن که دری از آزمندی را نیز به روی او گشود.
- امام علی (ع) : همانا دنیا آدمی را بکلی سرگرم خود می سازد و دنیاپرست به چیزی از آن نرسد, مگر آن که باب حرص و شیفتگی به آن بر رویش گشوده شود و به آنچه از این دنیا دست یافته بسنده نمی کند تا در پی چیزی که به دست نیآورده است نرود.
- امام صادق (ع) : امیر المؤمنین , صلوات الله علیه , می فرمود : ای آدمیزاد ! اگر از دنیا به قدر کفایت خواهی همان کمترین دنیا تو را بس باشد و اگر بیش از کفایت خواهی همه دنیا هم تو را بس نباشد.
- امام علی (ع) : آزمند بسنده نمی کند.

آزمندی روزی را زیاد نمی‌کند.

- امام علی (ع) : آزمندی روزی را زیاد نمی‌کند بلکه قدر و منزلت را خوار می‌سازد.
- پیامبر خدا (ص) : آن که حرص نزند روز خود را از دست نمی‌دهد و آن که حرص زند به آنچه روزیش نیست نمی‌رسد.
- امام حسین (ع) : نه عفت و مناعت مانع روزی می‌شود و نه حرص زدن روزی بیشتر می‌آورد، زیرا روزی تقسیم شده و اجل حتمی است و حرص زدن طلب گناه است.
- امام علی (ع) : آزمندی قدر مرد را می‌کاهد و روزی او را هم زیاد نمی‌کند.

تفسیر آزمندی.

- امام علی (ع) : در پاسخ به این پرسش که : آزمندی چیست ؟
فرمود : به دست آوردن کم با از دست دادن زیاد.

ریشه آزمندی.

- پیامبر خدا (ص) : ای علی ! بدان که ترسویی و بخل و آزمندی یک سرشتند و ریشه آنها بدگمانی (به خدا) است.
- امام علی (ع) : دست رد زدن به سینه آزمندی ریشه سیری ناپذیری و طمعها را قطع می‌کند.
- بنای آزمندی و بخل شدید بر شک و کم اعتمادی به خدا استوار است.
- آزمندی زیاد ناشی از نیروی سیری ناپذیری و سستی دین است.

عوامل باز دارنده آزمندی.

--
--

- امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمود : آیا اندوهگین نمی‌شوی ؟

آیا غم دلت را نمی‌گیرد ؟

آیا دردمند نمی‌شوی ؟

- عرض کردم : به خدا سوگند چرا فرمود : هرگاه چنین حالتی به تو دست داد، مرگ و تنهایی قبر را به یاد آور و آن زمانی را که تخمهای چشمت آب گشته بر گونه هایت جاری شود و بندهایت از هم بگسلد و گوشت بدنت خوراک کرمها شود و پیکرت پوسیده گردد از دنیا جدا شوی اینها تو را به کار و عمل بر می‌انگیزند و از حرص زیاد به دنیا بازت می‌دارند.

آزمندی انسان نسبت به هر آنچه که از او باز دارند.

- پیامبر خدا (ص) : همانا آدمیزاد به آنچه که از او باز دارند آزمند است.
- اگر آنها را از رفتن به حجون ((۳)) نهی کنم برخی از ایشان، با آن که نیازی به آن ندارند، خواهند رفت.

آن جا که آزمندی شایسته و نیکوست.

- امام باقر (ع) : هیچ حرصی چون رقابت برای رسیدن به درجات عالی نیست .
- امام صادق (ع) : مؤمن در دین خود نیرومند است و در فهم دین حریص .
- امام علی (ع) : تو که برای به دست آوردن آنچه رسیدنش به تو ضمانت شده است (یعنی روزی) حرص می زنی ، در انجام آنچه بر تو واجب شده است نیز حریص باش .

پیشه .

پیشه .

- پیامبر خدا (ص) هر گاه به کسی نگاه می کرد و از او خوشش می آمد ، می فرمود : شغلی هم دارد ؟ اگر می گفتند : نه می فرمود : از چشمم افتاد عرض می شد : چرا ای رسول خدا؟ ! می فرمود : زیرا اگر مؤمن شغل و حرفه ای نداشته باشد دین خود را وسیله امرار معاشش می کند .
- خدای تعالی بنده مؤمن پیشه ور و شاغل را دوست دارد .
- امام علی (ع) : به تجارت پردازید، که آن شما را از آنچه در دست مردم است بی نیاز می گرداند و خدای عز و جل بنده پیشه ور درستکار را دوست دارد .
- امام صادق (ع) از شغل یکی از اصحاب خود پرسید ، عرض کرد : فدایت شوم ، من تجارت را کنار گذاشته ام ، فرمود : چرا ؟ عرض کرد : منتظر این امر (روی کار آمدن دولت و حکومت شما) هستم حضرت فرمود : این از شما تعجب است ، ثروتنان از بین می رود از تجارت دست مکش و فضل و برکت خدای را بجوی ، حجره خود را بگشای و بساط کسب و کارت را پهن کن و از پروردگارت روزی بطلب .

تحریف .

تحریف .

- قرآن .
- ((بعضی از جهودان کلمات خدا را به معنا دگرگون می کنند)).
- ((و اهل کتاب چون پیمان را شکستند لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم کلمات را از معنای خود منحرف می سازند)).
- ((گوش به دروغ می سپارند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی آیند سخن چینی می کنند و سخن خدا را دگرگون می سازند)).
- ((آیا طمع می دارید که به شما ایمان بیاورند و حال آن که گروهی از ایشان کلام خدا را می شنیدند و با آن که حقیقت آن رامی فهمیدند تحریفش می کردند و از کار خویش آگاه بودند ؟
- ((
- ((و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم ، تصدیق کننده و حاکم بر کتابهایی است که پیش از آن بوده اند)).
- ((ما خود قرآن را نازل کرده ایم و خود نگهبانش هستیم)).
- علامه طباطبائی در میزان می نویسد : از توضیحاتی که دادیم روشن شد که قرآنی که خداوند بر پیامبرش (ص) نازل کرده و

آن را به ((ذکر)) توصیف کرده ، به همان صورت نازل شده حفظ گردیده است ، باصیانت و محافظت الهی ، همان گونه که خداوند در قرآن به پیامبر خود وعده داده است ، از کم و زیاد شدن و تغییر مصون مانده است .

خلاصه برهان چنین است که : خداوند قرآن را بر پیامبر خود نازل کرد و در آیات فراوانی از آن با اوصاف خاصی یاد نموده است اگر در چیزی از این اوصاف کاهش یا افزایشی پدیدمی آمد یا در لفظ و یا ترتیب قابل توجه آن تغییری رخ می داد آثار این ویژگیها و اوصاف قطعاً از بین می رفت اما قرآن موجود همه آثار و نشانه های این اوصاف بر شمرده شده را به کاملترین و زیباترین وجه ممکن داراست بنا بر این ، تحریفی که سبب شده باشد چیزی از صفات قرآن از بین رفته باشد در آن به وجود نیامده است قرآنی که در دست ماست عیناً همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده است به فرض که چیزی از قرآن افتاده یا در اعراب یا حروف و یا ترتیب آن تغییری رخ داده باشد باید این افتادگی و تغییر در مواردی باشد که برویژگیهای قرآن مانند اعجاز و نبودن اختلاف و ناسازگاری در آن و هدایت و نورانیت و ذکر بودن آن و برتریش بر دیگر کتابهای آسمانی و ویژگیهای دیگری از این قبیل ، تاثیر ولطمه ای وارد نکرده باشد ، افتادگیها و تغییراتی مانند ساقط شدن آیه تکراری ، یا اختلاف در نقطه یا اعراب و موارد دیگری از این است .

اخبار فراوانی که از پیامبر (ص) --- از طرق عامه و خاصه --- در خصوص لزوم رجوع به قرآن در هنگام فتنه ها و برای حل مشکلات وارد شده است ، نیز حدیث ثقلین که از طرق عامه و خاصه به تواتر رسیده است و می فرماید : من در میان شما دو امر گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم همچنین اخبار فراوانی که از پیامبر(ص) و ائمه اهل بیت (ع) درباره لزوم سنجیدن اخبار با قرآن وارد شده است ، همگی نشانگر آن است که در قرآن تحریفی صورت نگرفته است .

حرام .

اجتناب از محرّمات .

- امام علی (ع) : زیرکی مؤمن به دوری کردن او از حرامها و شتابش به سوی مکارم و بزرگواریهاست .
- حرمتها را نیکو پاس بدار و به جوانمردان روی آر .
- اگر خواهان مکارم و بزرگواریها هستی از حرامها دوری کن .
- از بهترین مکارم اخلاق دوری کردن از حرامهاست .

دعوت عقل به دوری کردن از حرامها .

- امام علی (ع) : اگر خدای سبحان هم از نارواها نهی نمی کرد ، بر خردمند لازم بود که از آنها دوری کند .
- خود داری از حرامها خوی خردمندان و خصلت بزرگواران است .

محرّمات (۱) .

قرآن .

- ((بگو : بیاید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است ، برایتان بخوانم : این که به خدا شرک نیاورید)).
- ((همانا مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بخوانند بر شما حرام کرد ، اما کسی که ناچار شود به شرط آن که از حد نگذراند و بی میلی جوید ، گناهی مرتکب نشده است ، که خدا آمرزنده و بخشاینده است)).

((حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر آن بگویند و آنچه خفه شده باشد یا به سنگ زده باشند یا از بالا در افتاده باشد یا به شاخ حیوانی دیگر بمیرد یا درندگان از آن خورده باشند مگر آن که ذبحش کنید و نیز هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید)).
 ((مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان بر شما حرام شده است)).

محرمات (۲).

قرآن .

((بگو: پروردگارانم زشتکاریها را چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز گناهان و افزونی جستن به ناحق را حرام کرده است نیز حرام است چیزی را شریک خدا سازید که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده است, یا درباره خدا چیزهایی بگویید که نمی دانید)).
 ((چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می کند و چیزهای ناپاک را حرام)).
 - امام علی (ع): خدای سبحان انسان را از هیچ چیزی نهی نفرموده جز آن که او را از آن بی نیاز کرده است .

حرام خواری.

- پیامبر خدا (ص): هر کس یک لقمه حرام بخورد نماز چهار شبش پذیرفته نشود.
 - خدای عز و جل بهشت را بر بدنی که از مال حرام تغذیه شود حرام کرده است .
 - کسی که گوشتش از حرام بروید, به بهشت نمی رود آتش به او سزاوارتر است .
 - هر گاه لقمه حرام به اندرون بنده وارد شود, تمام فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.
 - عبادت کردن با وجود حرام خواری مانند ساختن بنایی است بر روی شن ((و به قولی: بر روی آب)).
 - امام علی (ع): بد خوراکی است خوراک حرام .
 - امام باقر (ع): هر گاه انسان مالی از حرام به دست آورد نه حجبی از او پذیرفته شود, نه عمره ای و نه صله رحمی و حتی در ازدواج و زناشویی او تاثیر سؤ می گذارد.
 - پیامبر خدا (ص): دور افکندن یک دانگ ((۴)) حرام, نزد خدا برابر است با هفتاد هزار حج پاک و پذیرفته .
 - امام صادق (ع) درباره آیه ((و به اعمالی که کرده اند پردازیم وهمه را چون ذرات خاک بر باددهیم)) فرمود: به خدا سوگند گرچه اعمالشان سفیدتر از کتان مصری بود اما چنان بودند که هر گاه با حرامی روبه می شدند آن را فرو نمی گذاشتند.
 - پیامبر خدا (ص): رها کردن یک دانگ حرام نزد خدای تعالی, دوست داشتنی تر است از صد حج که از مال حلال صورت گیرد.

- فرو گذاشتن یک لقمه حرام, نزد خدا محبوبتر است از خواندن هزار رکعت نماز مستحبی .

- امام علی (ع): خرمایی از نامرغوبترین نوع آن تناول کرد و روی آن آب نوشید و دستی به شکمش زد و فرمود: هر کس آتش وارد شکم خود کند خداوند او را (از رحمت خود) دور سازد.

- امام کاظم (ع): اهل صفة میهمان رسول خدا (ص) بودند آنها خان و مان خود را رها کرده به مدینه هجرت کرده بودند پیامبر خدا (ص) آنان را که چهل مرد بودند در صفة مسجد اسکان داد آن حضرت هر صبح و شام نزد ایشان می رفت و بر آنان سلام می داد روزی بر صفة نشینان وارد شد, دید یکی کفش خود را پینه می کند, دیگری لباسش را وصله می زند و عده ای هم جامه های خود را از شپش پاک می کنند پیامبر خدا (ص) هر روز یک مد (تقریباً یک چارک) خرما به آنها می داد مردی از میان

آنها برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! خرمایی که به ما می دهی معده های ما را سوزاند پیامبر (ص) فرمود: بدانید که اگر می توانستم دنیا را خوراک شما کنم این کار را می کردم اما کسانی از شما که پس از من زنده بمانند صبح و شام غذای سیر خواهند خورد هر کدام صبح یک پیراهن خواهید پوشید و شب پیراهنی دیگر و خانه هایتان را، همانند کعبه، برافراشته و آراسته خواهید کرد.

مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! من مشتاق چنان روزی هستم! کی فرا خواهد رسید؟

فرمود: این زمان شما بهتر از آن زمان است شما اگر شکمهای خود را از حلال پر کنید هیچ بعید نیست که از حرام نیز آن را پر نماید.

نواب کسی که توانایی ارتکاب حرام را داشته باشد و آن را انجام ندهد.

- پیامبر خدا (ص): هر کس این امکان برایش پیش آید که با زن یا کنیزی به حرام نزدیکی کند اما از ترس خدا دست به این کار نزند، خداوند عز و جل آتش را بر او حرام گرداند و او را از آن هراس بزرگ ایمن دارد و به بهشتش برد.
- هر مردی بتواند کار حرامی انجام دهد و آن را فقط به خاطر ترس از خدا فرو گذارد خداوند، پیش از آخرت، در همین دنیا بهتر از آن را به وی عوض دهد.

حزب.

حزب خدا.

قرآن .

((هر که با خدا و پیامبر او و مؤمنان دوستی کند، بدانند که حزب خداوند پیروز است)).

((خدا از ایشان خوشنود گشت و آنان از خدا خوشنود شدند اینان حزب خدایند بدانید که حزب خدا رستگار و پیروز است)).

- امام علی (ع): آیا خوش داری که از حزب پیروز خدا باشی؟

از خدای سبحان بترس و در همه کارهایت خوب عمل کن، زیرا که خداوند با تقوا پیشگان و نیکوکاران است.

- ماییم آن بزرگان و الاتبار، پرچمهای ما پرچمهای پیامبران است و حزب ما حزب خداست و گروه یاغی تجاوزگر حزب شیطان است.

- پیامبر خدا (ص): هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره محکم چنگ زند و به ریسمان ناگسستی خداوند بیاویزد، پس از من با علی دوستی ورزد و با دشمنش دشمنی کند و از امامان هدایتگر نسل او پیروی کند، زیرا که آنان جانشین و وصی من هستند حزب آنان حزب من است و حزب من حزب خدای عزوجل است و حزب دشمنان آنان همان حزب شیطان است.

- امام صادق (ع): ما و شیعیانمان حزب خداییم و حزب خدا پیروز است.

- در زیارت امام حسین (ع) می خوانیم: دلهای شیعیان آنان و حزب خودت را در فرمانبرداری از ایشان و یاری دادنشان و دوستیشان استوار گردان.

- امام علی (ع): به ریسمان خدا و دستگیره او چنگ زنید و از حزب خدا و پیامبر او باشید و عهد و پیمانی را که با خدا بسته اید پاس دارید، که اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی غریب خواهد ماند.

- خوشا نفسی که وظیفه خود را به پروردگارش ادا کرد آنان که خوف روز رستخیز شب هنگام چشمانشان را بیدار نگهداشته و پهلوهایشان را از بستر نرم دور ساخته و لبهایشان به ذکر خداوند می جنبند و از بسیاری استغفار گناهانشان زدوده شده است آنان حزب و گروه خداوندند و بدانید که حزب خدا پیروزند.

حزب شیطان .

قرآن .

((شیطان بر آنان چیره شده است و نام خدا را از یادشان برده است ایشان حزب شیطانند آگاه باشید که حزب شیطان زیانکارانند)).

((همانا شیطان دشمن شماست و پس شما نیز او را دشمن دارید و جز این نیست که او حزب خود را فرا می خواند تا از دوزخیان باشند)).

- امام علی (ع) : ای مردم ! جز این نیست که فتنه ها به سبب پیروی از خواهشهای نفسانی آغاز می شود اگر حق خالص و یکدست بود اختلافی پیش نمی آمد اما اندکی از حق و مشتی از باطل گرفته و درهم آمیخته می شوند در این جاست که شیطان بر دوستداران خود چیره می شود، اما آنان که نیکی (و لطف) خداوند پیشاپیش شامل حالشان شده نجات یابند.

- امام حسین (ع) --- در کربلا وقتی چشمش به سپاهیان کوفه افتاد که سیل آسا به سوی سرزیر شده و از انبوهی چون شب تار سیاه می نمایند سخنانی ایراد کرد و فرمود --- : چه خوب پروردگاری است پروردگار ما و چه بد بندگانی هستید شما ، به فرمانبری از خدا اعتراف کردید و به پیامبر محمد ایمان آوردید و اینک کمر به قتل فرزندان و عترت او بسته اید هر آینه شیطان بر شما چیره شده و یاد خدای بزرگ را از ذهن شما برده است .

- امام علی (ع) : اما اندوه و تاسف من از این است که بیخردان و نابکاران کار این امت را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی خود گیرند و با صالحان بستیزند و تبهکاران را دار و دسته خود کنند.

- قسمتی از خطبه آن حضرت که باشنیدن خبر بیعت شکنان ایراد فرمود --- : هان ! شیطان دارو دسته خود را برانگیخته و سپاهش را بسیج کرده است ، تا ستم در جای خود برقرار ماند و باطل به جایگاه خود باز گردد ، به خدا سوگند ناروایی نبود که به من نسبت ندهند و میان من و خودشان به انصاف رفتار نکردند.

- هان ! شیطان دارو دسته خود را بسیج کرده و نیروهای سواره و پیاده خود را از هر سو فراخوانده است ، اما من بصیرت خود را دارم .

- قسمتی از خطبه آن حضرت در توصیف منافقان --- : آنان گروه شیطان و شعله آتش جهنم هستند آنان دار و دسته شیطانند و بدانید که پیروان شیطان بازنده و زیانکارند.

هر حزبی به آنچه دارد دلخوش است .

قرآن .

((هر حزبی به آنچه که دارد دلخوش است)).

دور اندیشی .

دور اندیشی .

- امام علی (ع) : دور اندیشی زیرکی است .
- دور اندیشی فن است ، ثمره دور اندیشی سالم ماندن (از آسیبها) است ، کسی که دوراندیشی او را پیش نبرد ، ناتوانی و درماندگی او را عقب نگه دارد.
- امام هادی (ع) : افسوسهای ناشی از کوتاهی کردن را به یاد آور ، دور اندیشی دیرین را فراچنگ می داری .
- امام علی (ع) : آن که دور اندیش باشد احتیاط کند و آن که دور اندیشی را رها کند بی باک شود.
- امام صادق (ع) : دور اندیشی چراغدان گمان است .

عاقبت اندیشی .

- امام صادق (ع) : مردی خدمت پیغمبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا به من سفارشی کن ، پیامبر فرمود : اگر به تو سفارشی کنم به آن عمل می کنی ؟
- پیامبر سه بار این سخن را فرمود و آن مرد هر سه بار جواب داد : آری ، ای رسول خدا پس رسول خدا (ص) به او فرمود : به تو سفارش می کنم که هرگاه خواستی کاری کنی در عاقبت آن بیندیش ، اگر کار درستی بود آن را انجام ده و اگر نادرست و گمراه کننده بود از آن خود داری کن .
- از سفارشهای آدم (ع) به فرزندش شیث (ع) : هرگاه قصد کاری کردید در عاقبت آن بیندیشید، زیرا که من اگر در عاقبت کار خود می اندیشیدم آن به سرم نمی آمد که آمد.
- امام علی (ع) : هر کس بدون عاقبت اندیشی در کارها دست به کاری زند، خود را گرفتار سختیها و مصائب کند.
- هر کس دست به کاری زند بی آن که در عواقب آن بیندیشد ، خود را در مهلکه گرفتاریها اندازد .
- امام جواد (ع) : هر کس نداند کاری را از کجا آغاز کند، از به سر انجام رساندن آن درماند.
- امام صادق (ع) : عاقبت اندیشی دلها را بارور می سازد.
- امام علی (ع) : اندیشیدن پیش از کار تو را از پشیمانی ایمن می دارد.
- هر که عاقبت اندیش باشد از گرفتاریها دور ماند ، هر که در عواقب امور بیندیشد از مهلکه ها در امان ماند.
- هرگاه در کرده هایت بیندیشی ، در هر کاری نیک فرجام شوی .
- پیش از کار بیندیش ، تا به سبب کاری که می کنی سرزنش نشوی .
- خردمندترین مردم عاقبت اندیش ترین آنهاست .

دور اندیشی و تصمیم گیری .

- امام علی (ع) : فکر کن تا دور اندیش شوی و چون همه جوانب کار برایت روشن شد آن گاه تصمیم قطعی بگیر.
- بدان که پایداری در تصمیم و اراده از دور اندیشی است .
- پیروزی با دور اندیشی و اراده پایدار به دست می آید.
- عزم درست از دور اندیشی است ، عزم استوار از دور اندیشی است .
- هر که دور اندیشی اش کم باشد، عزمش سست است .
- هر که عزم خود را آشکار سازد دور اندیشی اش باطل و بی اثر گردد.
- در عزم و تصمیمی که با دور اندیشی همراه نباشد خیری نیست .

تفسیر دور اندیشی .

- امام حسن (ع) : در پاسخ به پدر بزرگوارش که پرسید : دور اندیشی چیست ؟ فرمود : این که منتظر رسیدن فرصت خود باشی و چون فرصت دست داد بشتابی .
- امام باقر (ع) : به پیامبر خدا (ص) عرض شد : دور اندیشی چیست ؟ فرمود : مشورت کردن با صاحب نظران و پیروی کردن از نظر آنها.
- امام عسکری (ع) : دور اندیشی و احتیاط اندازه ای دارد که اگر از آن فراتر رود بز دلی است .
- امام علی (ع) : از دور اندیشی است که از خدا تقوی داشته باشید و از عصمت و بیگناهی است که به خدا مغرور و گستاخ نشوید (گستاخ نشدن به خدا و غافل نبودن از عذاب او موجب مصونیت از گناه است).
- امام حسن (ع) : با بد بینی خود را از مردم نگه داشتن همان دور اندیشی است .
- امام علی (ع) : دور اندیشی این است که آنچه را مکلفی نگهداری و آنچه را از دوش تو برداشته شده است واگذاری .
- دور اندیشی نگهداری تجربه است .
- دور اندیشی عاقبت نگری است و رایزنی با خردمندان .
- دور اندیشی همان فرمان بردن از خداست و نافرمانی کردن نفس .
- ریشه دور اندیشی باز ایستادن در هنگام شبهه است .
- پیروزی با دور اندیشی به دست آید و دور اندیشی با رایزنی و رای با راز داری .

دور اندیش .

- امام علی (ع) : دور اندیش کسی است که فریبندگی دنیا او را از کار برای آخرتش باز ندارد.
- دور اندیش کسی است که دوست خوب برگزیند ، زیرا آدمی به دوست خود سنجیده می شود.
- دور اندیش خود رای نیست .
- دور اندیش کسی است که تجربه ها او را آزموده کرده باشد و دشواریهای زمانه پالوده و آبدیده اش .
- دور اندیش کسی است که خود را به پیکار با نفسش مشغول دارد و آن را اصلاح گرداند و نفس را از خواهشها و لذتهایش باز بدارد و زمام آن را در اختیار گیرد.
- دور اندیش کسی است که همواره سرگرم پیکار با نفس خویش باشد و همه همتش صرف دینش شود و همه تلاشش برای آخرتش باشد.
- دور اندیش را در هر کاری که می کند فضیلت و افتخاری است .
- خرد دور اندیش او را از هر گونه پستی باز می دارد.
- در راه حق کسی جز دور اندیش خردمند پایداری نورزد.
- دور اندیش در گرفتاریها سرگشته نمی شود.
- دور اندیش کسی است که آزار نرساند.
- دور اندیش کسی است که بارهای گران و رنج آور را از دوش خود بیفکند.
- دور اندیش کسی است که با روزگار خود مدارا کند.

- دور اندیش کسی است که دنیا را از بهر آخرت رها کند.
- دور اندیش کسی است که از اسراف و تبذیر دوری کند.
- دور اندیش کسی است که بر خورداری از نعمت و ثروت او را از کار برای آخرت باز ندارد.
- دور اندیش کسی است که چون نعمتی به او رو کند شکرش را به جای آورد و هرگاه نعمتی به او پشت کند شکیبایی ورزد و آن را از یاد ببرد.
- دور اندیش کسی است که در هنگام بر افروخته شدن آتش خشم کيفر دادن رابه تاخیر اندازد و به محض دست دادن فرصت ممکن برای جبران کردن احسان بشتابد.
- دور اندیش کسی است که آنچه در دست دارد ببخشد و کار امروزش را به فردا نیفکند.

دور اندیش ترین مردم .

- پیامبر خدا (ص) : دور اندیش ترین مردم کسی است که بیش از هر کس برخشم خویش چیره آید.
- زیرکترین شما کسی است که بیشتر از دیگران به یاد مرگ باشد و دور اندیش ترین شما آماده ترینتان برای آن است .
- امام علی (ع) : دور اندیش ترین شما پارساترین شماست .
- دور اندیش ترین مردم کسی است که کار دنیای خود را به چیزی نگیرد.
- دور اندیش ترین مردم کسی است که از فرط احتیاط خود را ناتوان پندارد.
- دور اندیش ترین مردمان کسی است که شکیبایی و عاقبت اندیشی جامه زیرین و زبرین او باشد.
- دور اندیش ترین مردم کسی است که به وعده خود عمل کند و کار امروزش را به فردا نیفکند.
- صلح جوایی با مخالفان و مدارا بادشمنان کمال دور اندیشی است .
- احتیاط کردن نهایت دور اندیشی است .
- احتیاط کردن برترین دوراندیشی است .
- شکیبایی در برابر دشواریهای روزگار از برترین دور اندیشیهاست .

دور اندیشی (متفرقه) .

- امام علی (ع) : اعتماد کردن پیش از آزمودن خلاف دور اندیشی است .
 - آفت دور اندیشی از دست دادن کار (و فرصت) است .
 - با درست اندیشی دور اندیشی قدرت می گیرد.
 - آن که بیازماید دور اندیش تر شود.
 - امام رضا (ع) : کسی که بخواهد دور اندیشی کند اما محتاط و برحذر نباشد خود را مسخره کرده است .
 - امام علی (ع) : پیروی از انگیزه های زشتکاری فرجام کارها را تباه می کند.
- اندوه .

اندوه .

- امام علی (ع) : اندوه نیمی از پیری است .

- اندوه بدن را آب می کند.
- اندوه دومین پیری است .
- مسیح (ع) : آن که اندوه بسیار خورد تنی بیمار داشته باشد.
- امام صادق (ع) : اندوهها ناخوشیهای دلند، همچنان که بیماریها ناخوشیهای تن .
- امام علی (ع) : غم و اندوه بدن را ضعیف و لاغر می سازد.
- اندوه بدن را متلاشی می کند.
- اندوه بیماری روان است .
- پیامبر خدا (ص) : از غمدوستی به خدا پناه برید.

عوامل اندوه زا.

- امام صادق (ع) : دنیا خواهی غم و اندوه می آورد و پشت کردن به دنیا مایه آسایش دل و بدن است .
- پیامبر خدا (ص) : هر که چشمش به دست مردم باشد اندوهش دراز و افسوسش پایدار شود.
- بسا خواهش ولذتی که دمی بیاید اما اندوهی دراز بر جای گذارد.
- امام علی (ع) : هر که بر کسی خشم گیرد که توان آسیب رساندن به وی را ندارد اندوهش دراز گردد و خود را عذاب دهد.
- ستمگری ندیدم که به ستمدیده مانده تر باشد مگر حسود : او جانی خسته دارد و دلی سرگشته و اندوهی پیوسته .
- هر که در عمل کوتاهی کند به اندوه گرفتار آید.
- از بیتابی کردن پرهیز ، که آن امید را قطع می کند و عمل را ضعیف می گرداند و اندوه می آورد.
- آن که جامه عشق به دنیا را بر تن کند دلش از غمها پر گردد و بر صفحه دلش برقصند همچون رقصیدن کف و خاشاک سیلاب در هنگام گذر از پیچ و خم دره ها خواهشی (دنیوی) اندوهگینش می کند و خواهشی دیگر او را سرگرم خود می سازد و سر انجام گلویش گرفته می شود.
- امام صادق (ع) : وقتی آیه ((اگر بعضی از مردان و زنانشان را به چیزی بهره ور ساخته ایم تو بدان نگاه مکن و غم آن را مخور و در برابر مؤمنان فروتن باش)) نازل شد، پیامبر خدا(ص) فرمود: کسی که به دلداری خدا دلخوش و صبور نباشد ، جانش بر دنیا حسرتها خورد و هر که چشمش به داراییهای دیگران باشد ، اندوهش بسیار شود و نا راحتیش بهبود نیابد.
- پیامبر خدا (ص) : کسی که به دنیا بچسبدمن سه چیز را برای او قطعی می دانم : فقری که هیچ گاه به بی نیازی نمی انجامد ، گرفتاری که هرگز از آن خلاصی نیست و غم و اندوهی که هرگز به پایان نمی رسد.

عوامل اندوه زدا (۱).

- قرآن .
- ((بدانید که دوستان خدا را هراسی نیست و اندوهگین نمی شوند)).
- امام علی (ع) : اندوههای دل خویش را با نیروی صبر و شکیبایی و یقین راستین بزدا .
- چه نیکو غم زدایی است یقین .
- چه نیکو غم زدایی است توکل کردن به تقدیر (الهی).
- امام صادق (ع) : اگر همه چیز به قضا و قدر است پس اندوه چرا ؟

!

- امام کاظم (ع) : آن که غم خورد شایسته غم و اندوه است ، پس مؤمن باید که به خدا و آنچه از خدا می رسد خرسند باشد.
- امام صادق (ع) : هر که برای دنیا غم خورد از پروردگار خویش ناخشنود شود.
- خداوند --- از روی عدالت و حکمت و علم خود --- آسایش و شادمانی را در یقین و خشنودی از خدا قرار داد و غم و اندوه را در شک و ناخشنودی (از خدا) ، پس از خدا راضی باشید و در برابر فرمان او گردن نهید.
- پیامبر خدا (ص) : خداوند --- از روی حکمت و لطف خویش --- آسایش و شادمانی را در یقین و خرسندی قرار داد و غم و اندوه را در شک و ناخشنودی (از خدا).
- امام حسین (ع) : در زیر دیوار یکی از شهرها لوحی پیدا شد که در آن نوشته بود : من خداهستم و جز من خدایی نیست و محمد پیامبر من است در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد چگونه شادی می کند؟
و در شگفتم از کسی که به تقدیر یقین دارد چگونه غم می خورد؟

- امام باقر (ع) : محمد بن مسلم بن شهاب زهری با حالتی افسرده و غمگین خدمت علی بن الحسین (ع) آمد امام سجاد(ع) به او فرمود : چرا غمگینی ؟
عرض کرد : غمها و اندوهها پایی بر من وارد می شوند ، زیرا از آنان که به نعمتهای من حسادت می ورزند و چشم طمع به مال من دوخته اند و کسانی که به آنان امیددارم و کسانی که به آنان خوبی می کنم و انتظار مرا برآورده نمی کنند رنج می برم
علی بن الحسین (ع) به او فرمود : زیانت را نگه دار تا برادرانت را از دست ندهی .
- امام علی (ع) : هر گاه بیتابی شدت گرفت باید به خدا پناه برد.
- امام کاظم (ع) : بدان که خداوند از غمزدگان به اندازه غم و اندوهشان گره غم نگشود بلکه به اندازه مهر و رافت خود غمشان را زدود.

عوامل اندوه زدا (۲).

- قرآن .
- ((تا بر آنچه از دست داده اید اندوه مخورید و برای آنچه به شما داده است شاد مشوید خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد)).
- ابن عباس : بعد از سخن پیامبر خدا(ص) از هیچ سخنی به اندازه نامه ای که علی بن ابی طالب (ع) برای من نوشت بهره مند نشدم او به من نوشت : اما بعد ، آدمی برای نرسیدن به آنچه به او نمی رسید اندوهگین می شود و از رسیدن به آنچه نمی شد به او نرسد شاد می شود پس ، آنجا شادی کن که به چیزی از آخرت خود رسیده ای باشی و آن جا اندوهگین شو که چیزی از آخرت خود را از دست بدهی اگر به چیزی از دنیای خود رسیدی شادی مکن و اگر چیزی از آن را از دست دادی اندوهگین شو هم و غم خود را برای پس از مرگ به کار گیر ، والسلام .
- امام علی (ع) : از دو حال خارج نیست : یا چیزی هست که در گذشته به من نرسیده و در آینده نیز امیدی به رسیدن آن ندارم و یا چیزی هست که تا زمانش نرسد من به آن نخواهم رسید هر چند برای رسیدن به آن از نیروی اهل آسمانها و زمین مدد جویم چه شگفت آور است کار این انسان ، از رسیدن به چیزی که حتما به او می رسید شاد می شود و برای از دست دادن چیزی که هرگز به او نمی رسید اندوهناک اگر می اندیشید دیده بصیرتش باز می شد و می فهمید که برای او از پیش برنامه ریزی شده است و به

آنچه آسان می‌رسد بسنده می‌کرد و در پی آنچه شدنی نیست نمی‌رفت و دلش از آنچه بدشواری به دست می‌آید آسوده می‌شد: پس، به خاطر کدام یک از این دو چیز عمر خویش را صرف کنم؟

- پیامبر خدا (ص): ای مردم! دنیا سرای غم است نه سرای شادی، سرای دشواری است نه سرای آسودگی پس، هر که آن را شناخت باامیدی شاد نشد و با سختی و عسرتی اندوهگین نگشت.

- امام حسن (ع): آنچه را از دنیا طلبیده‌ای و بدان نرسیده‌ای به منزله آن پندار که هرگز در اندیشه آن نبوده‌ای.

- امام علی (ع): زمانه دو روز است: روزی با توست و دیگر روز بر تو اگر با تو باشد، سرمست مشو و اگر بر تو باشد دلگیر نشو.

- پیامبر خدا (ص): دنیا دست به دست می‌شود آنچه از دنیا نصیب تو باشد اگر ناتوان هم باشی به تو می‌رسد و آنچه به زیان تو باشد به زور نمی‌توانی آن را از خود دور کنی هر که از آنچه از دستش رفته امید برکند تنش آسوده باشد و هر که به آنچه خداوند روزیش کرده خرسند گرددشادمان باشد.

- امام علی (ع): برای آنچه از دست رفته است اندوه به دلت راه مده که تو را از آنچه می‌آید بازمی‌دارد.

عوامل اندوه زدا (۳).

- امام صادق (ع): هرگاه از سوی حکومت یا دیگران اندوهی به تو رسید جمله ((لاحول ولا قوة الا بالله)) (هیچ قوت و قدرتی مگر به اتکای خدا نیست) را فراوان بگو، که آن کلید گشایش است و گنجی از گنجهای بهشت.

- پیامبر خدا (ص): جمله ((لاحول ولا قوة الا بالله)) نود و نه درد را شفا می‌دهد که ساده‌ترین آنها اندوه است.

- امام صادق (ع): هرگاه غمها بر تو فرود آمد بر تو باد به گفتن جمله ((لاحول ولا قوة الا بالله)).

- پیامبر خدا (ص): جمله ((لاحول ولا قوة الا بالله، لا ملجأ ولا منجی من الله الا الیه)) (هیچ جنبش و نیرویی مگر به اتکای خدا نیست و پناه و گریزی از خدا جز به سوی او نیست) امت مرا از غم و اندوه در امان می‌دارد.

- هر که زیاد استغفار کند خداوند گره غمهای او را بگشاید و از هر تنگنایی بیرونش برد و از آن جا که گمانش را هم نمی‌برد روزیش رساند.

عوامل اندوه زدا (۴).

- امام صادق (ع): یکی از پیامبران از غم و اندوه به درگاه خداوند شکوه کرد، خداوند به او دستور داد انگور تناول کند.

- چون آب فروکش کرد و استخوانهای مردگان نمایان گردید و نوح (ع) آن صحنه را دید بسیار بیتاب شد و اندوهگین گشت پس، خدای تعالی به او وحی کرد که انگور سیاه بخور تا غمت زدوده شود.

- امام علی (ع): شستن جامه‌ها غم و اندوه را می‌برد.

- امام صادق (ع): هر کس در خود اندوهی بیابد و علت آن را نداند، سر خود را بشوید.

غم و شادی با هم هستند.

- پیامبر خدا (ص): هیچ خانه‌ای نیست که در آن شادی باشد جز این که در پی آن غمی بدان رسد.

- با هر شادی غمی است.

- امام علی (ع): هر نوشی را نیشی است.

گره هر اندوهی گشوده می شود جز اندوه دوزخیان .

قرآن .

((وگفتند : سپاس خداوندی را که اندوه ما را زدود , همانا پروردگار ما آمرزنده و شکر پذیر است)) .

((هر گاه , که خواهند از آن عذاب , از اندوهی بیرون آیند بار دیگر آنان را بدان باز گردانند که : بچشید عذاب آتش سوزنده را)) .

- پیامبر خدا (ص) : هیچ اندوهی نیست که زدوده نشود, مگر اندوه دوزخیان .

علت شادی و اندوهی که به ظاهر دلیل ندارند.

- ابوبصیر : با یکی از یارانمان خدمت امام صادق (ع) رسیدیم به آن حضرت عرض کردم : فدایت شوم یابن رسول الله ! من (گاه) بدون آن که بدانم دلیلش چیست غمگین و اندوهناک می شوم ! امام صادق (ع) فرمود : آن غم و شادی از ما به شما می رسد زیرا اگر اندوهی یا سروری به ما رسد بر شما نیز وارد می شود چون ما و شما از نور خدای عزوجل هستیم .

- جابر جعفی : در حضور امام باقر (ع) دلم گرفت عرض کردم : فدایت شوم , گاهی اوقات بدون آن که مصیبتی یا گرفتاری به من رسد اندوهگین می شوم چندان که همسرم و دوستم آن را در چهره ام می خوانند فرمود : آری , ای جابر ! خدای عز و جل مؤمنان را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آنها جاری ساخت , از این روست که مؤمن برادر تنی مؤمن است پس هر گاه به یکی از آن ارواح در شهری اندوهی رسد آن روح دیگر اندوهگین شود, زیرا از جنس اوست .

- روایت شده است که از عالم (ع) سؤال شد: فردی غمگین می شود بی آن که علت اندوه خود را بداند ؟

فرمود : اگر اندوهی به او رسد بداند که برادرش غمی دارد همچنین است اگر بی دلیل شاد شود پس , در ادای حقوق برادران از خدا مدد می جوییم .

اندوه پسندیده .

- امام سجاد (ع) : خداوند دل‌های حزین را دوست دارد.

- امام علی (ع) : بسا اندوهگینی که غمش او را به شادمانی همیشگی بکشانند.

- پیامبر خدا (ص) : خدای عز و جل با چیزی همانند اندوه طولانی عبادت نشده است .

- امام باقر (ع) : در کتاب علی (ع) خواندم که مؤمن صبح و شبش را به اندوه می گذراند و جز این به صلاح او نیست .

- امام صادق (ع) : مؤمن صبح و شبش را به اندوه می گذراند و جز این به صلاح او نیست .

- داود (ع) عرض کرد: الهی ! فرمانم دادی که صورت و بدن و پاهایم را با آب بشویم , دلم را با چه بشویم ؟

فرمود: با غمها و اندوهها.

- امام صادق (ع) : خداوند به عیسی بن مریم (ع) وحی فرمود : آن گاه که هرزگان می خندند تو بامیل اندوه چشمانت را سرمه کن .

- امام علی (ع) : هر که در دنیا بر نفس خویش اندوه بسیار خورد خداوند در روز قیامت او را شادمان گرداند و در سرای ماندگاری جایش دهد.

- پیامبر خدا (ص) --- در پاسخ به این پرسش که : خدا کجاست ؟

-: نزد شکسته دلان .

- امام صادق (ع) : حزن و اندوه همواره با عارفان است به سبب کثرت واردات غیبی بردل‌هایشان و افتخار بسیارشان بر بودن در زیر پوشش کبریا اگر اندوه لحظه ای از دل‌های عارفان کنار رود دست به استغاثه بر می دارند و اگر در دل‌های دیگران نهاده شود آن را خوش ندارند.

- امام علی (ع) : هیچ کس سرمه ای چون سرمه اندوه به چشم نکشید.

- روایت شده است که خدای تعالی می فرماید : ای آدمیزاد ! هر روز روزی تو می رسد و تو باز غم به دل راه می دهی و از عمرت کاسته می گردد اما اندوهی به خود راه نمی دهی چندان می جویی که تو را به طغیان وا می دارد حالی که آنچه داری کفایت می کند.

- امام صادق (ع) : اگر مرگ حق است ، دیگر شادی چرا؟

- امام باقر (ع) به جابر جعفری فرمود : ای جابر ! من غمگینم و دلم مشغول است عرض کردم : اندوه و دلمشغولی شما چیست ؟ فرمود : ای جابر ! هر کس که دین ناب و زلال خداوند به دلش راه یابد او را از هر چه جز اوست باز دارد.

--
--

- امام صادق (ع) : کسی که برای ما نگران باشد و به خاطر ستمی که بر ما برود غمگین ، نفس کشیدنش تسبیح است و غمخواریش برای ما عبادت .

.۲

حسابرسی .

حسابرسی .

قرآن .

((و گفتند : پروردگار ما ! پیش از روز حسابرسی ، در رسیدگی به نامه اعمال ما تعجیل کن)) .

- پیامبر خدا (ص) : هلا ! اینک شما در روزی هستید که هنگام عمل است و حسابرسی در آن نیست و زودا که به روزی در روید که روز حسابرسی است نه جای عمل .

- امام علی (ع) : حسابرسی پیش از کیفر است ، پاداش بعد از حسابرسی (به اعمال) .

- پیامبر خدا (ص) --- از سفارش‌های آن حضرت به معاذ بن جبل --- : تو را به تقوای خدا سفارش می کنم و نگرانی از روز حسابرسی .

- سوگند به آن که جانم در دست اوست حتی به حساب دو گوسفند که به یکدیگر شاخ زده باشند رسیدگی خواهد شد.

- امام علی (ع) : خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است و برای هر چیزی حسابی .

تشویق به محاسبه نفس .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و هرنفسی بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است از خدا بترسید که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است)).

- امام علی (ع): به حساب اعمال نفس خود رسیدگی کنید و از آن بخواهید که وظایف خود را انجام دهد و از آنجا که رفتنی است برای آن جا که ماندنی است بهره برگیرد پیش از آن که برانگیخته شوید توشه بردارید و خود را آماده کنید.

- نفسهای خود را با حسابرسی به بند کشید و با مخالفت کردن با آن زمامش را در اختیار بگیرید.

- امام سجاد (ع): ای فرزند آدم! تا زمانی که خود و اعظ خویش باشی و به محاسبه (اعمال نفس) خویش پردازی پیوسته در خیر و خوبی به سر خواهی برد.

- امام علی (ع): تو به حساب نفس خودت رسیدگی کن، زیرا دیگران را حسابرسی جز توست.

- در زبور آمده است: ای پسر آدم! دنیا را برای شما نشانه‌هایی بر آخرت قرار دادم وقتی یکی از شما مردی را به مزدوری می‌گیرد و سپس حسابش را از او می‌طلبد عضلات بدنش به لرزه در می‌آید، ولی از کیفر آتش نمی‌ترسد حالی که بسیار نافرمانی می‌کنید.

- پیامبر خدا (ص): زیرکترین زیرکان کسی است که نفس خویش را حسابرسی کند و برای بعد از مرگ کار کند و کودن‌ترین کودنها کسی است که نفس خویش دنباله روهوشش کند و از خدا آرزوها طلبد.

پیش از آن که به حساب شما رسیده شود خود به حساب خویش برسید.

قرآن .

((آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست اگر آنچه درون خود دارید آشکار سازید یا پنهان دارید خداوند به حساب آن می‌رسد، پس هر که را خواهد ببخشد و هر که را خواهد عذاب کند و خدا بر هر کاری تواناست)).

- پیامبر خدا (ص): پیش از آن که مورد حسابرسی قرار گیرید، خود به حساب نفستان برسید و پیش از آن که سنجیده شوید، خود نفستان را در ترازوی سنجش بگذارید و برای آن حسابرسی بزرگ آماده شوید.

- امام صادق (ع): از نفسهای خود حساب بکشید پیش از آن که به حساب شما رسیده شود، زیرا در قیامت پنجاه ایستگاه است و توقف در هر ایستگاهی هزار سال به درازا می‌کشد امام (ع) سپس این آیه را تلاوت کرد: ((در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است)).

- پیامبر خدا (ص): پیش از آن که حسابرسی شوید به حساب نفس خود برسید و پیش از آن که عذاب شوید نفستان را آماده کنید و پیش از آن که برده شوید ره توشه سفر بردارید، که آن جایستگاه عدالت است و به حق داوری می‌شود و از واجبات و وظایف پرسیده می‌شود آن که پیشاپیش هشدار داد معذور است.

- ای اباذر! پیش از آن که حسابرسی شوی تو خود به حساب خویش برس، که این کار حسابرسی فردای (قیامت) تو را آسان می‌سازد، پیش از آن که اعمال سنجیده شود خود اعمال را بسنج و برای آن حسابرسی بزرگ، روزی که بر خدا عرضه می‌شوی و هیچ امر پوشیده‌ای بر او پوشیده نیست، آماده شو.

ضرورت محاسبه هر روز نفس .

- امام علی (ع): چه سزاوار است که انسان ساعتی از روز را فقط به حسابرسی نفس خود اختصاص دهد و ببیند که در شبانه روز چه کارهایی به سود یا زیان خود انجام داده است.

- امام صادق (ع): بر هر مسلمانی که نسبت به ما معرفت دارد لازم است در هر روز و شب کار خود را بر نفسش عرضه دارد و به حساب نفس خود برسد اگر دید کار خوبی انجام داده است به دنبال بیشتر از آن باشد و اگر دید کار بدی از او سرزده است استغفار کند تا در روز رستخیز سرشکسته و رسوا نشود.

- هرگاه به بستر خود رفتی در این باره بیندیش که چه خوراکی به معده خود فرستاده‌ای و در آن روز چه کارهایی کرده‌ای و به یاد آور که می‌میری و تو رامعادی و رستخیزی است.

- امام کاظم (ع): از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود رسیدگی نکند و ببیند که اگر کار نیکی انجام داده است از خداوند توفیق انجام بیشتر آن را بخواهد و خدا را بر آن سپاس گوید و اگر کار بدی انجام داده است از خدا آمرزش بخواهد و توبه کند.

سخنگیری در محاسبه نفس .

- پیامبر خدا (ص): بنده، مؤمن نباشد مگر آن گاه که سخت تر از حسابرسی شریک از شریکش و آقا از بنده اش، از نفس خود حساب بکشد.

- آدمی در زمره تقوا پیشگان نباشد مگر آن گاه که سخت تر از حسابرسی شریک از شریکش، از خود حساب کشد و بداند که از کجا خورده است، از کجا آشامیده است، از کجا پوشیده است، از حلال یا از حرام؟

چگونگی حسابرسی .

- امام علی (ع) در پاسخ به سؤال از نحوه محاسبه نفس فرمود: چون شب را به صبح رساند و سپس روز را به شب، به سراغ نفس خویش رود و بگوید: ای نفس! امروز را گذراندی و دیگر هرگز بر نمی‌گردد خداوند از تو خواهد پرسید که آن را چگونه سپری کردی؟

در آن روز چه کردی؟

آیا خدا را یاد کردی یا سپاس و ستایشش گفتی؟

آیا حق برادر مؤمنی را پرداختی؟

آیا بارغمی از دل او برداشتی؟

آیا در نبود او از زن و فرزندانش نگهداری کردی؟

آیا وقتی درگذشت به بازماندگان او رسیدگی کردی؟

آیا با استفاده از مقام و موقعیت از غیبت برادر مؤمنی جلوگیری کردی؟

آیا مسلمانی را یاری رساندی؟

چه کاری برای او کرده‌ای؟

آن گاه کارهایی که کرده است بر می‌شمرد، اگر کار خیری از وی سر زده باشد خدا را سپاس گوید و به شکرانه توفیقی که به وی عنایت کرده خدا را به بزرگی یاد کند و اگر دید گناهی یا تقصیری از او سر زده است از خدای عز و جل آمرزش بخواهد و تصمیم بگیرد که دیگر آن را تکرار نکند.

نمره محاسبه نفس .

- امام علی (ع) : هر کس پیوسته به حساب نفس خود برسد از سالوسی او در امان ماند.
- هر که به محاسبه نفس خود پردازد به عیبهایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد و گناهان را جبران کند و عیبها را برطرف سازد.
- نمره محاسبه اصلاح نفس است .
- هر که به حساب نفس خود برسد سودبرد و هر کس از آن غافل ماند زیان کند و هر کس بترسد ایمن ماند.
- به حساب نفس خود برسید تا از تهدیدهای خدا در امان مانید و به نویدهای او دست یابید.
- هر که نفس خود را حسابرسی کند نیکبخت شود.

نخستین چیزی که انسان درباره آن مورد سؤال قرار می گیرد.

- پیامبر خدا (ص) : نخستین چیزی که بنده درباره آن پرسش می شود محبت ما خاندان است .
- امام صادق (ع) : هنگامی که بنده در برابر خداوند ، جل جلاله ، بایستد نخستین پرسشی که از او می شود درباره نمازهای واجب ، زکات واجب ، روزه واجب ، حج واجب و ولایت ما اهل بیت است اگر با اعتراف به ولایت ودوستی ما از این دنیا برود ، نماز و روزه و زکات و حجش پذیرفته می شود .

آنچه مورد بازخواست قرار نمی گیرد (۱).

- پیامبر خدا (ص) : روز قیامت از هر نعمتی بازخواست می شود، مگر آنچه در راه خدای تعالی صرف شده باشد.
- انسان از هر نعمتی که داشته است بازخواست می شود مگر آنچه در جهاد یا حج مصرف شده باشد .
- امام علی (ع) : هر کس در هنگام خوردن طعام نام خدا را بگوید، درباره نعمت آن خوراک هرگز مورد سؤال قرار نخواهد گرفت .

آنچه مورد بازخواست قرار نمی گیرد (۲).

- امام صادق (ع) : سه چیز است که بنده مؤمن درباره آنها بازخواست نمی شود غذایی که می خورد، لباسی که می پوشد ، همسر پاک و مددکاری که به وسیله او از آلوده شدن به گناه محفوظ ماند.
- امام باقر (ع) : سه چیز است که بنده درباره آنها بازخواست نمی شود : تکه پارچه ای که به وسیله آن خود را می پوشاند ، تکه نانی که با آن سد جوع می کند و خانه ای که او را از گرما و سرما محفوظ می دارد.

آنچه مورد بازخواست قرار می گیرد (۱).

- قرآن .
- ((سپس به یقین در آن روز از نعمت بازخواست می شوید)).
- امام صادق (ع) درباره آیه ((در آن روز از نعمت سؤال می شوید)) فرمود : این امت درباره نعمت وجود رسول خدا (ص) و سپس اهل بیت (ع) که خداوند به آنان داده است ، بازخواست می شوند.
- نیز در ذیل همین آیه فرمود : ما جز آن نعمتیم .

- نیز درباره همین آیه فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است که از مؤمنی درباره خوردن و آشامیدنش بازخواست کند.
- ابوخلد کابلی: خدمت امام باقر (ع) رسیدم دستور داد ناشتایی آوردند من نیز با آن حضرت غذا خوردم هرگز غذایی به آن پاکیزگی و خوشمزگی نخورده بودم وقتی از خوردن دست کشیدیم فرمود: ای ابوخلد! غذایت --- یا فرمود: غذای ما --- را چگونه یافتی؟

عرض کردم: قربانت کردم هرگز غذایی به این پاکیزگی و خوشمزگی ندیده ام، اما این آیه از کتاب خدا به یاد آمد:
(سپس آن روز از نعمت بازخواست می شوید)) امام باقر (ع) فرمود: آنچه درباره اش از شما بازخواست می کند عقیده حقی است که شما دارید.

آنچه مورد بازخواست قرار می گیرد (۲).

- پیامبر خدا (ص): در روز قیامت بنده قدم از جای خود بردارد تا آن گاه که از چهار چیز بازخواست شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده است، از جوانیش که در چه راهی به سر آورده است، از مالش که از کجا آورده و در کجا خرج کرده است و از دوستی ما خاندان.

- امام صادق (ع): از جمله اندرزهای لقمان به پسرش این بود: بدان که فردا چون در برابر خدای عز و جل بایستی از چهار چیز بازخواست شوی: جوانیت که در چه راهی به سر آوردی، عمرت که در چه راهی صرف کردی، مال و دارائیت که از کجا آوردی و در چه راهی خرج کردی، پس برای آن هنگام مهیا شو و پاسخی آماده کن.

- درباره آیه ((گوش و چشم و دل همگی بازخواست خواهند شد)) فرمود: از گوش درباره شنیده هایش سؤال می شود و از چشم درباره دیده هایش و از دل درباره آنچه بدان وابسته شده.

آنچه حسابرسی روز رستاخیز را آسان می سازد.

قرآن.

((آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حسابرسی بیم دارند)).

- امام صادق (ع): صله رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می کند سپس این آیه را تلاوت کرد: ((آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حسابرسی بیم دارند)).

- پیامبر خدا (ص): دو چیز است که آدمی آنها را ناخوش دارد: مرگ را ناخوش دارد، درحالی که مرگ مایه آسودگی مؤمن از فتنه و گمراهی است تنگدستی را ناخوش دارد، درحالی که دارایی اندک حسابرسی را کمتر و ساده تر می کند.
- به آنچه به تو داده شده قناعت کن، تا کار حسابرسی بر تو آسان شود.

- امام صادق (ع): اگر توانستی از دنیا چیزی به دست نیآوری که درباره آن بازخواست شوی این کار را بکن.

- پیامبر خدا (ص): اخلاقت را نیکوگردان خداوند حساب تو را سبک می کند.

گروههای مردم در حسابرسی.

- پیامبر خدا (ص) --- درباره آیه ((سپس کتاب را به کسانی که برگزیدیم به ارث دادیم)) فرمود ---: کسانی که پیش تاختند بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند و کسانی که میانه روی کردند اندکی مورد حسابرسی، قرار می گیرند و آنان که به خود

ستم کردند ، در تمام مدت محشر نگهداشته می شوند.

- امت من به سه قسمت تقسیم می شوند: یک سوم بدون حساب و عذاب به بهشت می روند یک سوم اندکی حسابرسی می شوند و سپس وارد بهشت می شوند و یک سوم دیگر گداخته و خالص می شوند.

- امام علی (ع) : در آن روز مردم چند گروهند : برخی از آنان مختصری حسابرسی می شوند و شادمان نزد خانواده خود برمی گردند ، برخی بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند ، زیرا هیچ آلودگی دنیوی ندارند ، کسی در آن جا حسابرسی می شود که در این جا به دنیا آلوده شده باشد ، بعضی هم درباره گودی زیر هسته خرما و پوست نازک بین خرما و هسته آن (درباره کمترین جزئیات اعمالشان) باز خواست و به عذاب آتش شعله ور گرفتار می شوند.

حسابرسی سخت و شدید.

قرآن .

((برای آنان که دعوت پروردگارشان را پذیرفتند پاداش نیکویی است و کسانی که دعوت او را نپذیرفته اند ، اگر هر آنچه را که بر روی زمین است و همانند آن را داشته باشند ، فدا دهند ، آنان به سختی باز خواست خواهند شد و مکانشان جهنم است و بد جایگاهی است)).

((و آنان که آنچه را خداوند به پیوند دادن آن فرمان داده است پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حسابرسی بیم دارند)).

- امام صادق (ع) درباره آیه ((و از سختی حسابرسی بیم دارند)) فرمود : بدیها و خوبیهایشان به طور دقیق و همه جانبه حسابرسی می شود.

- به مردی که یکی از برادرانش از او شکوه کرده بود فرمود: چرا فلان برادرت از تو شکایت دارد ؟
عرض کرد : آیا از این که تمام حق خود را از او خواسته ام شکایت دارد؟

حضرت با عصبانیت نشست و آن گاه فرمود : خیال می کنی از این که تمام حقت را از او خواسته ای کار بدی نکرده ای ؟
آیا وقتی خدای تبارک و تعالی می فرماید : ((و از سختی حسابرسی می ترسند)) ترسشان از این است که خدا به آنها ستم کند ؟
نه به خدا قسم ! ترس آنها از حسابرسی کامل و دقیق نیست که خداوند آن را حسابرسی سخت نامیده است ، پس هر که تمام حق خود را (مته به خشخاش گذارد) بخواهد بد کرده است .

کسانی که آسان حسابرسی می شوند.

قرآن .

((هر کس نامه اعمالش به دست راستش داده شود ، آسان حسابرسی خواهد شد)).

- امام باقر (ع) : رسول خدا (ص) فرمود : هر که حسابرسی شود عذاب شدنی است کسی به آن حضرت عرض کرد : ای رسول خدا ! پس این سخن خدای عز و جل چه می شود که : ((آسان حسابرسی خواهد شد)) ؟
پیامبر فرمود : آن عرضه داشتن و ورق زدن است (نه حسابرسی).

- روایت شده است که حسابرسی آسان و مختصر عبارت است از پاداش دادن به کارهای نیک و چشمپوشی از گناهان اگر در حسابرسی کسی چون و چرا شود عذاب خواهد شد.

- امام صادق (ع): آن گاه که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد، همراه او مثالی بیرون آید که پیشاپیش او حرکت می کند و هر زمان که مؤمن با یکی از صحنه های هراس انگیز قیامت رو به رو شود آن مثال می گوید: نترس و غم مخور، مژده باد تو را به شادمانی و کرامت خدای عز و جل، تا آن که مؤمن در برابر خدای عز و جل می ایستد و مختصری حسابرسی می شود.

- پیامبر خدا (ص): سه خصلت است که در هر کسی باشد خداوند حسابرسی اندکی از او به عمل آورد و به رحمت خود او را وارد بهشت کند عرض کردند: آن سه چیست ای رسول خدا؟

فرمود: اگر کسی تو را از چیزی محروم کرد تو برخوردارش سازی، اگر کسی با تو قطع رابطه کرد تو با او پیوند برقرار کنی و اگر کسی به تو ستم کرد از او درگذری.

کسانی که بدون حسابرسی به بهشت می روند.

قرآن .

((بگو: ای بنندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگار خود بترسید برای آنان که در حیات اینجهانی نیکی کرده اند پاداش نیک است و زمین خداوند فراخ است مزد صابران بی حساب و کامل داده می شود)).

- امام علی (ع): کسی که برای خدای تعالی کار کند خداوند مزد او را در دنیا و آخرت عطا فرماید و خواسته های مهم او را در هر دو سرای بر آورد، خدای تعالی فرموده است: ((ای بنندگان من که ایمان آورده اید از پروردگار خود بترسید برای کسانی که در این دنیا نیکی کنند پاداش نیک است و زمین خدا فراخ می باشد جزاین نیست که شکیبایان مزد خود را بی حساب و کامل دریافت می کنند)) آنچه را که خداوند در دنیا به آنان بدهد در آخرت با ایشان حساب نمی کند.

- امام سجاد (ع): آن گاه که خداوند همه انسانها را گرد آورد، آواز دهنده ای جار زند: کجایند شکیبایان که همگی بدون حسابرسی به بهشت روند فرشتگان به ایشان گویند: شما که هستید؟

گویند: صابران فرشتگان پرسند: در چه باره صبر می کردید؟

پاسخ دهند: در راه طاعت خدا و خویشنداری از نافرمانی او شکیبایی ورزیدیم.

- پیامبر خدا (ص) درباره آیه ((آن گاه کتاب را به کسانی که برگزیده ایم به ارث دهیم)) فرمود: آنان که پیش تاخته اند بدون حسابرسی به بهشت روند و آنان که میانه روی کرده اند مختصری حسابرسی شوند و آنان که به خود ستم کرده اند، در طول مدت محشر ننگه داشته شوند.

- امام صادق (ع): در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و به در بهشت آیند و در را بکوبند به آنان گفته شود: شما کیستید؟

گویند: ماتهدستانیم گفته شود: آیا پیش از حسابرسی می خواهید وارد بهشت شوید؟

گویند: به ما چیزی ندادید تا درباره آن باز خواستمان کنید پس، خدای عز و جل فرماید: راست می گویند، به بهشت در آید.

- پیامبر خدا (ص): از دنیا همان اندازه که گرسنگی تو را بر طرف سازد و بدن برهنه ات را بپوشاند، تو را بس است اگر خانه ای باشد که تو را محفوظ دارد خوب است و اگر مرکبی باشد که سوارش شوی چه بهتر و اگر اینها را نداشتی به همان نان و آب سبو بسنده کن که بیش از آن، یا از تو بازخواست خواهد شد یا مایه عذاب تو خواهد گشت.

- امام سجاد (ع): آن گاه که خدای عز و جل همه آدمیان را از اولین تا آخرین نفر جمع کند آواز دهنده ای برخیزد و با صدایی که همگان بشنوند بانگ برآورد: کجایند آنان که برای خدا دوستی می ورزیدند؟

پس گروهی از مردم برخیزند و به آنان گفته شود: بدون حسابرسی وارد بهشت شوید.

- پیامبر خدا (ص): خدای تعالی فرموده است: ای بندگان من که در راه من جنگیدید و در راه من کشته شدید و آزار دیدید و در راه من جهاد کردید به بهشت در آید پس، آنان بی آن که عذابی بینند و حسابرسی شوند به بهشت وارد شوند.
- امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: آن گاه که نامه‌های اعمال گشوده و ترازوها برپا شود، برای بلادیدگان ترازویی برپا نگردد و نامه عملی گشوده نشود آن گاه این آیه را تلاوت کرد: ((جز این نیست که مزد شکیبایان به طور کامل داده می شود)).
- پیامبر خدا (ص): در روز رستاخیز خداوند برای گروهی از امت من بالهایی می رویاند که به وسیله آنها از گورهای خود به بهشت پرواز می کنند و در آن به گشت و گذار می پردازند و هرگونه بخواهند از نعمتهایش برخوردار می شوند فرشتگان از آنها پرسند: آیا حسابرسی شدید؟

جواب دهند: ما حسابی ندیدیم پرسند: آیا از صراط گذشتید؟

پاسخ دهند: ما صراطی را ندیدیم پرسند: آیا دوزخ را دیدید؟

پاسخ دهند: ما چیزی ندیدیم فرشتگان گویند: شما از امت که هستید؟

پاسخ دهند: از امت محمد (ص) فرشتگان گویند: شما را به خدا سوگند می دهیم به ما بگویید که اعمال شما در دنیا چه بود؟

پاسخ دهند: دو خصلت در ما بود که خداوند به فضل رحمت خود ما را بدین مقام رساند پرسند: آن دو خصلت کدام است؟
گویند: ما در خلوت و تنهایی خود از معصیت خدا شرم می کردیم و به همان اندک روزی که قسمت ما شده بود خرسند بودیم پس فرشتگان گویند: این مقام حق شماست.

کسانی که بدون حسابرسی به دوزخ می روند.

- پیامبر خدا (ص): خداوند عزوجل از همه خلائق حساب می کشد مگر از کسی که به خدا شرک ورزیده باشد در روز قیامت دستور داده می شود که او را بدون حسابرسی به دوزخ افکنند.

- امام سجاد (ع): بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان نه ترازویی برپا می شود و نه نامه عملی گشوده می گردد، بلکه دسته جمعی به سوی دوزخ رانده می شوند برپا شدن ترازوها و گشوده شدن نامه اعمال تنها برای مسلمانان صورت می پذیرد.
- امام صادق (ع): سه کسند که خداوند آنها را بدون حسابرسی به دوزخ می برد: پیشوای منحرف و ستمگر، تاجر دروغگو و پیر مردزناکار.

- پیامبر خدا (ص): شش گروه بدون حسابرسی به دوزخ می روند: فرمانروایان به سبب ستمگری، عربها به سبب عصبیت (قبیله ای و نژادی)، ملاکان به سبب تکبر، بازرگانان به سبب دروغگویی، علما به سبب حسادت و ثروتمندان به سبب بخل.
- شش گروهند که بدون حسابرسی، به سبب شش خصلت به دوزخ می روند عرض شد: یا رسول الله!، درود خدا بر تو، آنان کیستند؟

فرمود: فرمانروایان به سبب ستمگری، عربها به سبب عصبیت (قبیله ای و نژادی)، ملاکان به سبب کبر، بازرگانان به سبب خیانت، روستائیان به سبب جهالت و نادانی و علما به سبب حسادت.

سرریزترین حسابرسی.

قرآن.

((همانا خداوند حسابها را زود خواهد رسید)).

((سپس به نزد خدا، مولای حقیقی خویش باز گردانده شوند بدان که حکم، حکم اوست و او سریعترین حسابگران است)).

- امام علی (ع) --- در پاسخ به این پرسش: خداوند چگونه به حساب آن همه خلایق می‌رسد؟

فرمود ---: همان گونه که آن همه را روزی می‌دهد.

- در مجمع البیان آمده است: روایت شده است که خدای سبحان در مدتی به اندازه زمان دوشیدن یک گوسفند حسابرسی

می‌کند و این دلیل آن است که حسابرسی هر فرد او را از رسیدن به حساب دیگری باز نمی‌دارد، نیز نشانگر آن است که خدای

سبحان بدون استفاده از زبان و زبانک سخن می‌گوید و از این روهمگان را همزمان مورد حسابرسی قرار می‌دهد.

حسد.

حسد.

- امام علی (ع): حسد دردی بی درمان است.

- حسد خوی فرومایگان و تنگ نظران است.

- حسادت دام بزرگ ابلیس است.

- حسادت زندان روح است.

- حسادت بدترین بیماری است.

- حسادت یکی از دو عذاب است.

- حسادت عیبی رسوا و بخلی سهمگین است و حسود تا به آرزوی خود درباره محسودش نرسد آرام نمی‌گیرد.

- حسد سر آمد رذیلت هاست.

- هر گاه باران حسادت فرو ریزد گیاه تبهکاری بروید.

- آفرین بر حسادت! چه عدالت پیشه است! پیش از همه صاحب خود را می‌کشد.

- هر که شیفته حسادت باشد نحسی و شور بختی شیفته او گردد.

- حسادت مرکب رنج است.

- ثمره حسادت بدبختی در دنیا و آخرت است.

- هر که حسادت را رها کند محبوب مردمان شود.

حسود.

قرآن.

((و از شر و گزند حسود آن گاه که حسادت ورزد)).

- امام علی (ع): حسود جز با از بین رفت نعمت (محسود) آرام نمی‌گیرد.

- حسود از بدیها (و ناراحتیهای دیگران) شاد می‌شود و از شادیها (ی مردم) غمگین می‌گردد.

- حسود زوال نعمت از محسود را برای خود نعمت می‌داند.

- حسود به زبان لاف دوستی می‌زند و در عمل مخفیانه دشمنی می‌ورزد و بنا بر این، او نام دوست را بر خود دارد و صفت

دشمن را.

- ستمگری چون حسود ندیدم که به ستمدیده مانده تر باشد.

- امام صادق (ع) : حسود پیش از آن که به محسود زیان رساند به خود زیان می زند، مانند ابلیس که با حسد ورزی برای خود نفرین خرید و برای آدم (ع) ، برگزیدگی .

- امام علی (ع) : ستمگری چون حسود ندیدم که به ستمدیده مانده تر باشد : جانی سرگردان دارد و دلی بیقرار و اندوهی پیوسته .

- از (رنج) حسود تو را همین بس که وقتی تو شادی او غمگین و ناراحت است .

- آنچه که حسود (از حسادت خود) می کشد او را بس است .

- امام صادق (ع) : خیرخواهی از حسود محال است .

ناراحتی حسود از نعمتهای خدا.

قرآن .

((یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسادت می ورزند ؟

هر آینه ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگی ارزانی داشتیم)).

- پیامبر خدا (ص) : خدای عزوجل به موسی بن عمران فرمود : ای پسر عمران ! به نعمتی که به مردم عطا کرده ام حسد میر و چشم به آن نعمت مدوز و دل در پی آن نداشته باش ، زیرا که حسود از نعمتهای من ناراحت است و از قسمتی که برای بندگانم مقرر داشته ام رویگردان .

- هان ! با نعمتهای خدا دشمنی مکنید ، عرض شد : ای رسول خدا ! چه کسی با نعمتهای خدادشمنی می کند ؟

فرمود : آنان که به مردم حسادت می ورزند.

- امام صادق (ع) : آن گاه که موسی بن عمران در حال مناجات و سخن گفتن با پروردگارش بود، مردی را زیر سایه

عرش خدا دید عرض کرد : ای پروردگار من ! این کیست که در سایه عرش توست ؟

خدا فرمود : ای موسی ! او از کسانی است که بر نعمتهایی که خدا به مردم داده است حسادت نورزیده است .

حسود.

- امام علی (ع) : حسود بسیار افسوس خورد و گناهانش دو چندان باشد.

- حسود (از بیماری حسادت) شفا نمی یابد.

- حسود را دوستی نباشد.

- حسود آقایی نمی کند.

- حسود از تقدیر (خدا) ناراحت و در خشم است .

- امام صادق (ع) : بخیل را آسایش نباشد و حسود را لذت .

- حسود آسایش ندارد.

- حسود نباید به آرامش دل چشم امید بندد.

- امام علی (ع) : آدم حسود زود خشم می گیرد و دیر کینه از دلش می رود.

- امام صادق (ع) : حسود هیچگاه بی نیاز نمی شود.

- امام علی (ع) : چه بد رفیقی است حسود.

هر متعمی محسود است .

- پیامبر خدا (ص) : در بر آوردن نیازهای خود از کتمان کمک گیرید , زیرا هر صاحب نعمتی محسود واقع می شود.

حسادت و ایمان .

- امام باقر (ع) : همان گونه که آتش هیزم را می خورد , حسد ایمان را می خورد.

- امام صادق (ع) : آفت دین , حسد و خودپسندی و فخر فروشی است .

- پیامبر خدا (ص) : هان ! بیماری امتهای پیشین , یعنی حسادت , به شما سرایت کرده است , این بیماری نه موی سر را , که دین را فرو می ریزاند.

- از حسادت پرهیزید , زیرا حسنت و نیکیها را فرو می خورد همچنان که آتش هیزم را.

حسد و کفر .

- امام صادق (ع) : ابلیس به سپاه خودمی گوید : میان آنان حسادت و تجاوزگری افکنید , که این دو خوی نزد خدا برابر با شرک است .

- از حسادت کردن به یکدیگر پرهیزید , زیرا کفر ریشه اش حسادت است .

زیانهای جسمانی حسادت .

- امام علی (ع) : حسادت تن را فرسوده و علیل می کند.

- حسادت بدن را آب می کند.

- حسادت اندوه و دلمردگی می آورد.

- حسود همواره رنجور است .

- حسود همیشه ناراحت است هر چند تنش سالم باشد.

- شگفت است که حسودان از تندرستی غافلند.

- سلامت جسم از کمی حسادت است .

- حسادت نتیجه ای جز زیان و ناراحتی که دلت را سست و تنت را بیمار می گرداند به بار نمی آورد .

حسادت و تقدیر .

- پیامبر خدا (ص) : نزدیک است که حسادت بر تقدیر چیره آید.

- نزدیک است که حسادت از تقدیر پیشی گیرد.

نشانه حسود .

- امام صادق (ع) : لقمان به فرزندش گفت : حسود را سه نشانه است : پشت سر غیبت می کند , رو به رو تملق می گوید و از

گرفتاری دیگران شاد می شود.

- پیامبر خدا (ص) : حسود چهار نشانه دارد : غیبت کردن ، چاپلوسی کردن و شاد شدن از گرفتاریهای دیگران ((۵)).

در موقع احساس حسد چه باید کرد؟

- پیامبر خدا (ص) : هرگاه فال بد زدی اعتنایی نکن و هرگاه گمان بردی (زود) داوری مکن و چون حسد بردی ستم مکن ((۶)).

حسادت پسندیده .

- پیامبر خدا (ص) : حسادت جز در دو مورد روا نیست : رشک بردن به مردی که خداوند به او مال و ثروتی داده و او آن را شب و روز انفاق می کند و رشک بردن به مردی که خداوند به او قرآن عطا فرموده است و او شب و روز به آن می پردازد.
منظور از حسادت در این روایت غبطه است : بحار ، ج ۷۳ ، ص ۲۳۸.

- امام صادق (ع) : مؤمن غبطه می خورد و حسادت نمی ورزد ، منافق حسادت می ورزد و غبطه نمی خورد.
- در پاسخ به پرسش از آیه ((آن چیزی را که خداوند با آن برخی را بر برخی دیگر برتری داده است آرزو نمی کنند)) فرمود :
مرد ، زن یا دختر کسی دیگر را آرزو نمی کند، بلکه آرزومی کند که مانند آنها را داشته باشد.
۲.

دریغ .

دریغ .

دریغ خورترین مردمان .

قرآن .

((آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده و آنان همچنان در حال غفلت و بی ایمانی هستند ، بترسان)).

((تاکسی نگویید : ای دریغا بر آنچه در کار خدا کوتاهی کردم و از مسخره کنندگان بدم)).

((روزی که کافر دستان خود را به دندان گزد و گوید : ای کاش راهی را که رسول در پیش گرفته بود ، می رفتم)).

- امام علی (ع) : بزرگترین افسوس در روز قیامت ، افسوس مردی است که مالی را به ناروا گرد آورده و آن را برای کسی بر جای گذاشته و او آن را در راه طاعت خدای سبحان خرج کرده باشد و بدان سبب به بهشت رود و او به دوزخ .

- در پاسخ به این سؤال که پر حسرت ترین مردمان کیست ؟

فرمود : کسی که مال و دارایی خود را در ترازوی دیگری بیند و خداوند به سبب آن او را به دوزخ برد و وارث وی را به بهشت .

- امام صادق (ع) : بیشترین افسوس را در روز قیامت کسی می خورد که سخن از عدالت بگوید و خود با دیگران به عدالت رفتار نکند.

- پیامبر خدا (ص) : پشیمانترین مردمان در روز رستاخیز کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگری بفروشد.

- امام صادق (ع) : دریغ و پشیمانی و آه همه زان کسی است که از دانش و بینش خود بهره ای نگیرد و نداند که آنچه در

کار آنست به سود اوست یا به زیانش .

نیکی .

نیکی .

- پیامبر خدا (ص) : نیکی را نور دل و آرایه رخسار و نیروی کار یافتم و بدی و گناه را سیاهی دل و سستی در کار وزشتی چهره .

تأثیر کار نیک پس از کار بد.

قرآن .

((مگر کسی که مرتکب گناهی شده باشد و پس از بدکاری، نیکوکار شود زیرا من آمرزنده و مهربانم)).

((نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب : زیرا نیکیها بدیها را از میان می برند)).

- امام باقر (ع) : چه زیبا هستند خوبیهای پس از بدیها و گناهان و چه زشتند بدیهای پس از خوبیها.

- نیکی و حسنه ای که بعد از بدی و گناهی صورت می گیرد، چنان بشدت در تعقیب آن گناه برمی آید و چنان سریع خود را به آن می رساند (و نابودش می کند) که نظیر آن شدت و سرعت راهرگز در چیزی ندیده ام .

- امام صادق (ع) : هر که در نهان کارزشتی انجام دهد، باید در نهان نیز کار خوبی انجام دهد و هر که آشکارا زشتکاری کند، باید آشکارا نیز کار نیک انجام دهد.

چند برابر شدن نیکیها.

قرآن .

((خداوند همسنگ ذره ای ستم نمی کند اگر نیکیی باشد آن را دو برابر می کند و از جانب خود مزدی بزرگ می دهد)).

((هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش دهند و هر که کار بدی انجام دهد تنها همانند آن کیفر بیند و به آنان ستم نمی شود)).

((هر کس که کار نیکی کند، بهتر از آن را پاداش گیرد و نیکوکاران از وحشت آن روز در امان باشند)).

- امام سجاد (ع) : بدا به حال کسی که یک هایش بر ده هایش غالب آید --- مراد این است که بدی یک برابر حساب می شود و خوبی ده برابر -

- درباره آیه ((هر که خوبی کند ده برابر مانند آن پاداش بیند)) فرمود : کسی که یک خوبی انجام دهد، ده خوبی برایش منظور شود و هر که یک بدی انجام دهد، برایش همان یکی نوشته می شود به خدا پناه می بریم از کسی که در یک روز ده گناه مرتکب می شود اما یک خوبی هم انجام نمی دهد تا خوبیهایش بر بدیهایش غالب گردد.

- امام صادق (ع) : هر گاه مؤمن کار خوبی انجام دهد خداوند هر کار خوب او را هفتصد برابر کند و این سخن خدای تبارک و تعالی است که فرموده است : ((و خداوند برای هر کس که بخواهد مضاعف گرداند)).

بهترین کار نیک .

- پیامبر خدا (ص) --- در پاسخ به این پرسش که برترین کار نیک نزد خدا چیست ؟

فرمود ---: خوشخویی و فروتنی و صبر بر بلا و گرفتاری و خرسندی به قضا سؤال شد: بزرگترین بدی نزد خدا کدام است؟
فرمود: بدخویی و بخل مسلط.

خوشحال شدن از کار خوب.

- پیامبر خدا (ص): هر که از کار بدی که می کند ناراحت شود و از کار خوبش خوشحال گردد، او مؤمن است.
 - امام رضا (ع): مؤمن کسی است که چون کار خوب انجام دهد شادمان شود و هرگاه بدی کند آمرزش بطلبد.
 - امام باقر (ع): از پیامبر خدا (ص) درباره بهترین بندگان سؤال شد فرمود: بهترین بندگان کسانی هستند که چون کار خوب کنند شادمان شوند و هرگاه بد کنند آمرزش طلبند.
- نیکی کردن.

نیکی کردن.

- قرآن .
- ((در آنچه که خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و بهره ات را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن همچنان که خدا به تو نیکی کرده است و دنبال فساد و تبهکاری در روی زمین مباش که خداوند تبهکاران را دوست ندارد)).
- ((و در راه خدا انفاق کن و خود را با دستهای خویش به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد)).
- ((همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان، فرمان می دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می کند او شما را اندرز می دهد باشد که پند گیرید)).
- امام علی (ع): سزاوارترین مردم به نیکی کردن کسی است که خداوند به او نیکی کرده و قدرت در اختیارش نهاده است.
 - نیکی کردن خوی و سرشت نیکان است و بدی کردن سرشت بدکاران.
 - نیکی کردن محبت است.
 - نیکی کردن غنیمت است.
 - نیکی کردن گنج است و کریم کسی است که مالک این گنج شود.
 - پیامبر خدا (ص): زیور دانش نیکوکاری است.
 - امام علی (ع): بر تو باد به نیکوکاری که آن بهترین کشت و سود آورترین کالا است.
 - برترین ایمان نیکوکاری است.
 - با نیکی کردن و چشمپوشی از گناهان عزت و احترام زیاد می شود.
 - امام صادق (ع) --- به اسحاق بن عمار فرمود ---: ای اسحاق: تا می توانی به دوستان من نیکی کن، زیرا هیچ مؤمنی به مؤمن دیگری نیکی و کمک نکرد مگر این که با آن کار روی ابلیس را خراش انداخته و دلش را جریحه دار کرده است.

--

--

- امام علی (ع): نیکی کردن به مردم در راس ایمان است.
- چه نیکو توشه ای است برای معادنیکی کردن به بندگان.
- زکات پیروزی و نیکی کردن است.

- نیکوکاری از فضایل انسان است .
- اگر نیکوکاری مجسم می شد بیگمان آن را در شکل و قیافه ای زیباتر از همه جهانیان می دیدید.

نیکوکاری و محبت .

- امام علی (ع) : نیکوکاری محبت است .
- نیکی کردن سبب و ریسمان محبت است .
- آن که احسانش زیاد باشد دوستان و برادرانش او را دوست بدانند.
- آن که بسیار نیکوکار باشد ، خدمتکاران و یارانش بسیار شود.
- آن که به مردم نیکی کند همواره از دوستی و محبت آنان برخوردار شود.

با احسان دلها به دست می آید.

- پیامبر خدا (ص) : دلها بر محبت کسی که به آنها خوبی کند سرشته شده و بر دشمنی و نفرت از کسی که به آنها بدی روا دارد.
- امام علی (ع) : نیکی کردن انسان را بنده می کند.
- انسان بنده احسان است .
- نیکی کردن آدمی را به بند می کشد.
- بسا انسانهایی که بنده احسان شده اند.
- به مردم نیکی کن آنها را بنده خود می کنی .
- مردان کریم به چیزی همانند اکرام به بندگی گرفته نشدند.
- با نیکی کردن دلها تصرف می شود.
- دست نیاز به سوی هر که خواهی دراز کن ، اسیر او می شوی ، از هر که خواهی بی نیازی جوی ، همتای او خواهی شد ، به هر که خواهی خوبی کن فرمانروای او خواهی شد.

خوبی کردن به کسی که بدی کرده است .

- امام علی (ع) : خوبی کردن تو به دشمنان و بدخواهانت از بدی کردنت به آنها در ایشان مؤثرتر است و موجب اصلاح آنان می شود.
- پیامبر خدا (ص) : به کسی که در حق تو بدی کرده است ، خوبی کن .
- امام علی (ع) : به آن که بد کرده است خوبی کن مالکش می شوی .
- با کردار نیک خود ، بد کردار را اصلاح کن و با گفتار خوش و زیباییت به خیر و خوبی راهنمایی کن .
- نیکی کردن به بد رفتار نیکوترین احسان است .
- نیکی کردن به آن که بدی کرده است دشمن را آشتی می دهد.
- به پاداش نعمتی که به تو داده شده به کسی که در حق بدی کرده است خوبی کن .
- آموزش را به دست نیاورد مگر کسی که بدی را با خوبی پاسخ دهد.
- مبادا قدرت برادرت بر بدی کردن بیشتر از قدرت تو بر خوبی کردن به او باشد.

نیکوکار.

- امام علی (ع) : نیکوکار یاری می شود, آن که بدی کند خوار و بی کس می ماند.
- نیکوکار زنده است, هر چند به خانه های مردگان منتقل شود.
- نیکوکار کسی است که به همه مردم نیکی کند.
- همانا مؤمنان نیکو کارند.
- هر نیکوکاری محبوب است.

خداوند با نیکوکاران است.

قرآن.

((و آنان که در راه ما جهاد کنند راهپیمان را به ایشان نشان می دهیم و همانا خدا با نیکوکاران است)).
 ((همانا خدا با پرهیزگاران است و با آنانکه نیکو کارند)).

- امام باقر (ع) درباره آیه ((همانا خداوند با نیکوکاران است)) فرمود: این آیه درباره خاندان محمد صلوات الله علیهم و پیروان آنهاست.

- امام علی (ع) : بدانید که من در قرآن به نامهایی ویژه گشته ام, مبادا بر این نامها چیره شوید که در دین خود گمراه و سرگشته خواهید شد من هستم آن محسن و نیکوکار که خدای عز و جل می فرماید: ((همانا خداوند با نیکوکاران است)).

تفسیر نیکوکاری.

- عمر بن یزید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هرگاه مؤمن کارش را نیکو انجام دهد, خداوند هر کار نیک او را هفتصد برابر گرداند عرض کردم: نیکوکاری چیست؟
 فرمود: (نیکوکاری این است که) چون نمازگزار رکوع و سجودت را نیکو به جای آور و هرگاه روزه گرفتی از هر آنچه روزه را تباه و باطل می کند دوری کن هر کاری که برای خدا می کنی باید از آلودگی پاک باشد.
 - درباره آیه ((کسی که از روی اخلاص رو به خدا کند و نیکوکار بود)): روایت شده است که از پیامبر (ص) درباره نیکی و احسان سؤال شد, فرمود: احسان این است که خدای را چنان پرستی که گویی او را می بینی, زیرا اگر تو او را نبینی او تو را می بیند.

هر که نیکی کند به خود کرده است.

قرآن.

((اگر نیکی کنید به خود می کنید و اگر بدی کنید به خود می کنید و چون وعده دوم فرا رسید, کسانی بر سرتان فرستادیم تا شما را غمگین سازند و چون بار اول که به مسجد درآمده بودند به مسجد در آیند و به هر چه دست یابند نابود سازند)).
 ((پروردگارتان به شما ادراک داده است هر که از روی بصیرت می نگرند به سود اوست و هر که چشم بصیرت برهم نهد به زیان اوست و من نگهدارنده شما نیستم)).
 ((هر که جهاد کند به سود خود کرده است, همانا خدا از همه جهانیان بی نیاز است)).

- امام علی (ع) : تو اگر نیکی کنی خودت را گرامی داشته ای و به خودت نیکی کرده ای ، اگر بدی کنی خودت را خوار کرده ای و به خودت زیان رسانده ای .

نتایج نیکوکاری در دنیا.

قرآن .

((از پرهیزگاران پرسند : پروردگار شما چه چیز نازل کرده است ؟

گویند : بهترین را ، به آنان که در این دنیا نیکی می کنند ، نیکی پاداش دهند و سرای آخرت نیکوتر از آن است و جایگاه پرهیزگاران چه جایگاه خوبی است)) .

((بگو : ای بندگان من که ایمان آورده اید ! از پروردگارتان بترسید برای آنان که در حیات اینجهانی نیکی کرده اند ، پاداش نیک است و زمین خدا پهناور است جز این نیست که مزد صابران بی حساب و کامل ادا می شود)) .

نتیجه نیکوکاری مشرکان .

- سلمان بن عامر ضیبی : عرض کردم : ای رسول خدا ! پدرم مردی میهمان نواز و همسایه دار بود ، به پیمان وفا می کرد و در گرفتاریها و سختیها دستگیر بود آیا اینها برای او سودی دارد ؟

پیامبر پرسید : آیا او مشرک ، مرد ؟

عرض کردم : آری فرمود : اینها به حال او سودی ندارد ، اما به سبب این کارها بازماندگان او هرگز گرفتار و خوار و نیازمند نمی شوند .

- عایشه : عرض کردم ای رسول خدا ! ابن جدعان در زمان جاهلیت صله رحم به جا می آورد و مستمندان را اطعام می کرد آیا اینها سودی به حال او دارند ؟

فرمود : ای عایشه ! او حتی یک روز نگفت : پروردگارا ! در روز جزا گناه مرا ببخش .

- پیامبر خدا (ص) به عدی بن حاتم فرمود : پدر تو دنبال چیزی بود و به آن رسید ، یعنی نام و آوازه .

نمک شناسی .

- امام علی (ع) : نادیده گرفتن احسان (دیگران) به کار زشت منت گذاری می کشاند .

- نمک شناسی موجب محرومیت (از احسان) می شود .

- هر که نیکی (دیگران) را پوشیده دارد به کیفر محرومیت مجازات شود .

نیکی کردن (متفرقه) .

- امام کاظم (ع) : هر که بدی برایش ناگوار و رنج آور نباشد ، خوبی و احسان نیز در نظرش جایگاهی ندارد .

- امام علی (ع) : کسی که رشته احسان خود را قطع کند ، خداوند توانایی او (بر نیکی کردن) را بگیرد .

- کمال احسان منت نهادن به سبب آن است .

حافظه .**حافظه .**

- امام صادق (ع) --- در حدیث مفضل --- : آیا اندیشیده ای که اگر انسان از میان این ویژگیها فقط حافظه را کم داشت حال و روزش چگونه بود ؟

و اگر موضوعات سودمند و زیانبار و گرفته ها و داده ها و دیده ها و شنیده های خود را در حافظه اش نگه نمی داشت چه اختلالاتی در کارها و زندگی و تجربیاتش به وجود می آمد اگر راهی را بارها و بارها می پیمود، باز آن را گم می کرد ، اگر همه عمرش را درس می خواند، دانشی را به خاطر نمی سپرد ، به دینی اعتقاد نمی یافت و از تجربه ای بهره مند نمی شد و نمی توانست از گذشته ها کمترین عبرتی بگیرد ، به طور کلی سزاوار بود که از انسان بودن یکسره خارج شود.

بالا تر از نعمت حافظه برای انسان نعمت فراموشی است ، زیرا اگر فراموشی نبود هیچ کس هیچ مصیبتی را از یاد نمی برد.

حفظ کردن در خردسالی .

- پیامبر خدا (ص) : حفظ کردن خردسال مانند نشانی است که بر سنگ کنده می شود و حفظ کردن در کهنسالی مانند نوشتن روی آب است .

- حکایت کسی که در خرد سالی می آموزد همچون نقشی است که روی سنگ کنده می شود و حکایت کسی که در کهنسالی می آموزد همانند کسی است که بر آب بنویسد.

آنچه حافظه را زیاد می کند.

- پیامبر خدا (ص) : سه چیز فراموشی را از بین می برد و حافظه می آورد : تلاوت قرآن ، مسواک زدن و روزه .

- ای علی ! سه چیز حافظه را زیاد می کند و بیماری را می زداید : کندر ، مسواک زدن و تلاوت قرآن .

کینه توزی .**کینه توزی .**

- امام علی (ع) : کینه توزی پست ترین عیبهاست .

- پست ترین خوی ، کینه توزی است .

- کینه توزی انسان را نابود می کند (پژمرده می کند).

- کینه ، خشم برانگیز است .

- کینه توزی خصلت حسودان است .

- کینه توزی دردی سخت و بیماری مهلک و مسری است .

- کینه توزی خویی پست و مرضی کشنده است .

- کینه توزی از خصلتهای اشرار و بدان است .

- کینه توزی آتشی است که جز با پیروز آمدن فرو نشانده نمی شود.

- دل‌های خود را از کینه پاک کنید ، که آن دردی مهلک است .

- کینه توزی در راس همه عیبهاست .

- دنیا کوچکتر و حقیرتر و ناچیزتر از آن است که در آن از کینه ها پیروی شود.

- امام هادی (ع) : سرزنش و گله گذاری بهتر است از کینه به دل گرفتن .

- امام علی (ع) : خردمند کسی است که کینه ها را از دل بیرون کند.

- علت فتنه ها و آشوبها کینه توزی است .

- جنگ افزار شرارت و بدی ، کینه توزی است .

- هر که کینه را دور ریزد، دل و دماغش آسوده گردد.

- آن که کینه بکارد، رنج و محنت بدرود.

- هر که کینه اش زیاد شود، سرزنش و گله گذاری او کم گردد.

- از حدت بخل و کینه توزی و خشم و حسادت بپرهیزید و برای مبارزه با هریک از آنها جنگ افزاری مانند اندیشیدن در عاقبت آنها ، مبارزه با رذیلت و طلب فضیلت و اصلاح کار آخرت و لزوم بردباری و گذشت فراهم آورید.

کینه توز.

- امام علی (ع) : جان کینه توز در عذاب است و اندوهش دو چندان .

- امام عسکری (ع) : کم آسایش ترین مردم کینه توز است .

- پیامبر خدا (ص) : آیا به شما بگویم که بی شباهت ترین شما به من کیست ؟

عرض کردند : آری ، ای رسول خدا ، فرمود : دشنامگوی بی پروا از شنیدن دشنام و لوده و بخیل و خودپسند و کینه توز و حسود.

- امام علی (ع) : پرغل و غش ترین دلها ، دل کینه توز است .

- بد همنشینی است کینه توز.

- کینه توز را برادری نیست .

- کینه توز پایبند دوستی نیست .

- آدم بزرگوار کینه توز نیست .

کینه در دل مؤمن نمی پاید.

- امام صادق (ع) : کینه مؤمن لحظه ای است و زمانی که از برادر خود جدا شد در دل خود کینه ای نسبت به او نگه نمی دارد ، اما

کینه کافر مادام العمر است .

- کینه مؤمن تا زمانی است که نشسته است ، همین که برخاست کینه نیز از دل او می رود.

- پیامبر خدا (ص) در وصف مؤمن فرمود : کینه اش اندک است .

آنچه کینه می آورد.

- امام علی (ع) : برادرت را با همان وضعی که دارد تحمل کن و زیاد سرزنش نکن ، زیرا این کار کینه می آورد.

آنچه کینه را می برد.

- امام علی (ع) : برای درو کردن بدی از سینه دیگران , آن را از سینه خودت ریشه کن کن .
- پیامبر خدا (ص) : خوش رویی کینه را می برد.
- امام علی (ع) : در هنگام سختیها و گرفتاریها کینه ها از بین می رود.

تحقیر.**نهی از حقیر دانستن مردم .**

- لقمان (ع) --- به فرزندش فرمود --- :فرزندم ! هیچ کس را به سبب کهنه بودن جامه اش حقیر مشمار زیرا که پروردگار تو و او یکی است .
- پیامبر خدا (ص) : هیچ یک از شما نباید احدی از بندگان خدا را خوار و بیمقدار شمرد , زیرا نمی داند که کدام یک از آنها دوست و ولی خداست .

بر حذر داشتن از تحقیر مؤمن .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس مرد یازن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا کم بضاعتی خوار و حقیر شمارد, خدای تعالی در روز رستاخیز او را انگشت نما و سپس رسوایش کند.
- هیچ مسلمانی را خوار و حقیر مشمار, زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند بزرگ است .
- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی می فرماید : هر که یکی از دوستان مرا خوار شمارد, آماده جنگ با من شده است و من در یاری دادن دوستدارانم شتابنده ترینم .
- خدای عز وجل می فرماید : هر آن که بنده مؤمن مرا خوار و سبک شمارد با من اعلان جنگ دهد.
- هر که مؤمن بینوایی را حقیر شمارد, خداوند پیوسته او را تحقیر کند و دشمنش دارد تا آن گاه که از تحقیر او دست بردارد.
- پیامبر خدا (ص) : در بدی فرزند آدم همین بس که برادر مسلمان خود را کوچک شمارد.

حق .**حق .**

- قرآن .
- ((ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق نیافریدیم و بی تردید قیامت فرا می رسد پس گذشت کن , گذشتی نیکو)).
- امام علی (ع) : حق نیرومندترین پشتیبان است .
- حق شمشیری برانست .
- حق شمشیری است بر ضد باطل گرایان .
- حق برای هر که بدان عمل کند مایه نجات است و برای هر گوینده ای حجت و دلیل .

- حق روشن است و نیازی به حمایت و مشورت ندارد.

- امام صادق (ع) : حق بلند پایه و ارجمند است ، پس به آن عمل کنید.

- امام علی (ع) : حق گسترده تر از کره خاک است .

- همانا حق نیکوترین سخن است و کسی که آشکارا حق بگوید مجاهد است و من تو را از حق آگاه می کنم پس ، گوش خود را به من سپار.

- هلا! حق مرکبهایی رام هستند که صاحبانشان بر آنها نشستند و زمام آنها را به دست گرفتند پس ، این مرکبها سواران خود را به آرامی و ملایمت بردند تا به سایه ای گسترده رسیدند.

حق باطل را درهم می کوبد.

قرآن .

((بلکه حق را بر سر باطل می زنیم ، تا آن را درهم کوبد و باطل نابود شونده است و وای بر شما از آنچه به خدا نسبت می دهید)).

((خدا مقرر داشته که : البته من و پیامبرانم پیروز می شویم ، زیرا خدا توانا و پیروزمند است)).

- امام علی (ع) : هر که در برابر حق سینه سپر کند نابود شود.

- هر که با حق پنجه در افکند به خاک افتد.

- اندکی حق بسیاری باطل را نابود کند، همچنان که اندکی آتش هیمة های فراوانی را بسوزاند.

- امام صادق (ع) : هیچ باطلی نیست که در برابر حق بایستد مگر آن که حق بر باطل چیره شود و این سخن خداوند است : ((بلکه

حق را بر سر باطل می زنیم تا آن را درهم کوبد)).

- امام علی (ع) : آن که با توسل به شرو بدی پیروز شود شکست خورده است و آن که با حق بستیزد درهم شکسته شود.

- مغلوب حق پیروز و غالب است .

حق و عزت .

- امام عسکری (ع) : هیچ عزیزی حق را فرو نگذاشت مگر آن که ذلیل شد ، و هیچ ذلیلی به آن چنگ نزد مگر این که عزیز گشت .

- امام علی (ع) : هر که به جز حق جویای عزت شود به ذلت در افتد و هر که با حق عناد ورزد خوار گردد.

- امام صادق (ع) : عزت و ارجمندی آن است که چون با حق رو به رو شدی در برابر آن فروتنی کنی .

سنگینی حق .

قرآن .

((یا می گویند که او دیوانه است ؟

نه ، پیامبران حق را برای آنان آورد ، ولی بیشتریشان از حق کراهت دارند)).

((هر آینه ما حق را برای شما آوردیم ولی بیشترتان از حق کراهت دارید)).

- امام علی (ع) : همانا حق سنگین است ، اما گوارا و باطل سبک و آسان است ، اما کشنده .

- پیامبر خدا (ص) : حق سنگین و تلخ است و باطل سبک و شیرین و بسا خواهش و شهوتی که ساعتی بیش نباید اما اندوهی

دراز در پی آرد.

- امام علی (ع) : حق همه اش سنگین است ، اما خداوند آن را بر مردمانی که جویای عاقبت و آخرتند سبک می گرداند و از این رو ، جانهایشان را به شکیبایی وا می دارند و به درستی وعده خدا به کسانی که در راه خدا صبر و شکیبایی می کنند اطمینان دارند ، پس تو از این عده باش و (در این راه) از خدا کمک بجوی .

تحمل کردن حق .

- مردی از اهالی جبل از امام صادق (ع) استفتایی کرد ، حضرت فتوایی داد که برخلاف میل او بود امام ناراحتی را در چهره او مشاهده کرد ، پس فرمود : ای مرد ! حق را تحمل کن ، زیرا هیچ کس حقی را تحمل نکرد مگر این که خداوند در عوض چیزی که برایش بهتر است به او عطا فرمود .

- امام باقر (ع) : چون هنگام رحلت پدرم علی بن الحسین (ع) فرا رسید مرا در آغوش گرفت و فرمود : فرزندم ! من به تو همان سفارشی را می کنم که پدرم در هنگام فرارسیدن رحلتش به من کرد و فرمود که پدر او نیز به وی همان سفارش را کرده است : (فرزندم ! حق را تحمل کن هر چند تلخ باشد).

- خود را بر حق شکیبادهار ، زیرا کسی که حقی را رعایت نکند ، به اندازه دو برابر آن گرفتار باطل شود .

- امام علی (ع) : تلخی حق را تحمل کن ، مباد که فریب شیرینی باطل را بخوری .

- حق را تحمل نکنند ، مگر کسی که ارزش آن را شناخته است .

لزوم حق گویی هر چند به زیان خود.

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید ! به عدالت برخیزید و برای خدا شهادت دهید هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان شما بوده باشد)).

- امام علی (ع) : بر نوشته دسته شمشیری از شمشیرهای حضرت رسول چنین آمده بود: حق را بگو هر چند علیه خودت .

- امام کاظم (ع) : حق را بگو اگر چه نابودی تو در آن باشد ، زیرا که نجات تو در آن است و باطل را فروگذار هر چند نجات تو در آن باشد ، زیرا که (در واقع) نابودی تو در آن است .

- پیامبر خدا (ص) : با تفاوتین مردم کسی است که حق را بگوید ، چه به سودش باشد چه به زیانش .

- امام صادق (ع) : در روز قیامت سه کس از همه مردمان به خدای عز و جل نزدیکترند تا آن گاه که از حسابرسی فارغ شود :
و مردی که حق را ، به سود یا زیان خود ، بگوید .

- امام علی (ع) : برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق را از عمل به باطل بیشتر دوست داشته باشد ، اگر چه برای او زیانمند و غمبار باشد و باطل برایش سودمند و فزاینده .

- امام صادق (ع) : نشانه ایمان راستین آن است که حق را ، هر چند به زیان باشد ، بر باطل ، اگر چه سودت رساند ، ترجیح دهی .

- مؤمن را بر مؤمن هفت حق است واجبترین آنها این است که آدمی حق را بگوید هر چند بر ضد خود یا پدر و مادرش باشد و به خاطر آنها از حق منحرف نشود .

گفتن حق در حال خشنودی و خشم .

- پیامبر خدا (ص) : مؤمن هیچ انفاقی نکرد که نزد خدا محبوبتر باشد از گفتن حق در هنگام خشم و خشنودی .
 - امام علی (ع) --- از سفارشهای آن حضرت به فرزندش حسین (ع) --- : فرزندم ! تو را سفارش می‌کنم به ترس از خدا در توانگری و تهیدستی و گفتن حق در حال خشنودی و خشم .

حقوقی در برابر پیشوای ستمگر .

- پیامبر خدا (ص) : هان ! مبدا ترس از مردم مانع از آن شود که کسی حق را بداند و نگوید بدانید که برترین جهاد سخن حقی است که در برابر فرمانروای ستمگر و منحرف گفته شود.
 - امام صادق (ع) : پدرم (ع) می‌فرمود : به حق قیام کن و از پیامدهایش مه‌راس .

گفتن سخن حق به منظور باطل .

- عبیدالله بن ابی رافع وابسته پیامبر خدا (ص) : زمانی که حروریه (خوارج) سر به نافرمانی برداشتند او با علی بن ابی طالب بود آنها می‌گفتند : داوری جز از آن خدا نیست علی فرمود : این سخن حقی است برای نیت باطلی .
 - قتاده : چون علی ندای دعوت کنندگان به حکمیت را شنید ، پرسید : اینان کیستند ؟
 عرض شد : قاریانند فرمود : نه ، آنان خیانتکاران عیجوبند گفت : آنها می‌گویند : داوری جز از آن خدا نیست فرمود : سخن حقی است اما هدف باطلی را از آن دنبال می‌کنند .

حق پذیری .

- پیامبر خدا (ص) : حق را از هر کس که برایت آورد کوچک باشد یا بزرگ بپذیر هر چند دشمنت باشد و باطل را --- کوچک یا بزرگ --- هر که گوید به خودش برگردان هر چند دوست باشد.
 - خوشا به حال شتابندگان به سوی سایه عرش عرض شد : ای رسول خدا ! آنان چه کسانی هستند ؟
 فرمود : کسانی که چون حق را بشنوند بپذیرند و هرگاه حق از آنان خواسته شود دریغ نوزند و برای مردم همان گونه داوری کنند که برای خود می‌کنند .
 - امام علی (ع) : از حق مگریزید آن گونه که انسان سالم از شخص گرتندرست از بیمار می‌گریزد .

دریا دلی برای پذیرفتن حق .

- امام صادق (ع) : خداوند هرگاه خوبی بنده ای را بخواهد دلش را برای اسلام فراخ می‌گرداند و هرگاه این نعمت به او داد زبانش را به حق گویا کند و دلش را به آن پیوند زند پس ، او به حق عمل کند و چون خداوند این همه را به او دهد اسلامش را کامل کرده است و هرگاه خداوند خوبی بنده ای را نخواهد او را به خود واگذارد و سینه اش تنگ و در فشار باشد ، اگر حقی بر زبانش جاری شود ، در دل به آن اعتقادی نداشته باشد و چون عقیده قلبی نداشته باشد ، خداوند توفیق عمل به آن را به او ندهد .
 - امام علی (ع) : کسی که سینه اش تنگ باشد تحمل به جا آوردن حق را ندارد .

رویگرداندن از حق .

قرآن .

((سپس ، جز اندکی از شما بقیه پشت کردید و رویگردان شدید)).

((کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پنداشت و از آنها رویگردان شد؟

بزودی کسانی را که از آیات ما رویگردان شده اند ، به سبب این رویگردانی ، به عذابی بدکیفر خواهیم داد)).

کسی که حق سودش ندهد باطل زیانش رساند.

قرآن .

((این الله پروردگار بر حق شماست ، بعد از حقیقت جز گمراهی چیست ؟

پس به کجا روی می آورید ؟

)).

- امام علی (ع) : برآستی که هرکس را حق سود ندهد باطل زیانش رساند و هرکه به راه هدایت نرود ، به کجراهه گمراهی افتد و هرکه یقین او را سود نبخشد ، شک زیانش رساند.

معیار شناخت حق .

- حارث بن حوط نزد امام علی (ع) آمد و عرض کرد : آیا فکر می کنی که من اصحاب جمل را گمراه می دانم ؟
حضرت فرمود : ای حارث ! تو پاینت را نگریسته ای و بالایت را نگاه نکرده ای و از این رو در حیرت و سرگردانی به سر میبری
تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را نشناختی تا باطل گرایان را بشناسی .

- امام علی (ع) --- در پاسخ به این سخن حارث که : به نظر من طلحه و زبیر و عایشه به حق احتجاج می کردند، فرمود --- :
همانا حق و باطل به مردم (و شخصیت افراد) شناخته نمی شود بلکه حق را به پیروی کسی که از آن پیروی می کند بشناس و باطل را
به اجتناب کسی که از آن اجتناب می کند.

- در نقل امالی مفید از این روایت آمده است : حارث به آن حضرت عرض کرد : پدر و مادرم فدایت باد ! کاش زنگار از دل‌های
ما بزدایی و در این موضوع ما را از بینش لازم برخوردارسازی امام (ع) فرمود: بس کن تو مردی هستی که دچار شبهه شده ای
همانا دین خدا با موقعیت اشخاص شناخته نمی شود بلکه با معیار و نشانه حق شناخته می گردد ، پس حق را بشناس تا اهلش را
بشناسی .

- امام علی (ع) : حق به شخصیتها شناخته نمی شود ، خود حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی .

عمار با حق است .

- پیامبر خدا (ص) : عمار از سر تا پا به ایمان آمیخته شده ، ایمان را با گوشت و خونس در آمیخته است ، هر جا حق باشد او نیز
هست .

- هر گاه مردم چند دسته شوند فرزندسمیه (عمار) با حق است .

دمدمی مزاج .

- امام صادق (ع) : بدانید که خدای تعالی از بندگانی که هر لحظه ای به رنگی در آیند نفرت دارد پس ، هیچگاه از حق و پیروانش جدا نشوید که هر کس به باطل و باطل گرایان بیاویزد هلاک شود و دنیا از دستش برود.
- روایت شده است که : خداوند بندگان منحرف خود را دشمن دارد ، پس از حق منحرف نشوید ، زیرا کسی که باطل را به جای حق بگیرد، نابود شود و دنیا را از دست بدهد و با ناراحتی از دنیا برود .
- امام علی (ع) : بدانید که خدای تبارک و تعالی بندگان بوقلمون صفت خود را دشمن می دارد پس ، از حق و دوستی با اهل حق جدا نشوید ، زیرا که هر کس دیگری را به جای ما بگیرد هلاک شود و دنیا را از دست بدهد و [با آه و افسوس] از دنیا برود.

حق دو جانبه است .

- امام علی (ع) : دایره حق در توصیف و گفتار گسترده ترین چیزهاست ، اما در عمل تنگترین دایره هاست کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است و بر او حقی نیست جز آن که او را نیز (بر دیگری) حقی است اگر بنا بود کسی را حقی باشد اما بر او حقی نه ، آن کس فقط خدای سبحان بود.
- رعایت حق کسی مانع از آن نشود که او را از اقامه حق بر او معاف دارید (اگر او به گردن دیگران حقی دارد که باید رعایت شود دیگران نیز به گردن او حقی دارند که باید رعایت کند).

حق (متفرقه) .

- امام علی (ع) : حق هر جا که باشد برای رسیدن به آن هر رنج و سختی را تحمل کن .
- پیامبر خدا (ص) : هر کس برای اثبات حق ستم دیده ای با او همراهی کند ، خدای تعالی در آن روزی که گامها می لغزند گامهای او را استوار گرداند.
- امام علی (ع) : هر که (برای شناخت حق) تعمق (و وسواس) به خرج دهد به آن نرسد.
- هیچ راهنمایی صادقتر از گوش سپردن به حق نیست .
- پیوسته با حق باش تا تو را در آن روزی که جز به حق داوری نمی شود در جایگاه پیروان حق جای دهد.
- هر که از حق فراتر رود، راهش تنگ شود و هر که به اندازه خود بسنده کند، همان پایدارتر ماند.
- پیامبر خدا (ص) : هر که با زبان خود حقی را زنده کند، اجر آن را ببرد.
- امام علی (ع) : خدایتان رحمت کناد ! بدانید که شما در روزگاری به سر می برید که حق گویان اندکند و زبان از راستگویی کند است و پیرو حق خوار و ذلیل .

حقوق .

حقوق خدای تعالی .

- پیامبر خدا (ص) : حقوق خداوند جل ثناؤه بزرگتر از آن است که بندگان آنها را به جای آورند و نعمتهای خدا بیشتر از آن است که بندگان شماره کنند ، اما شب و روز توبه کنید.
- امام علی (ع) : اما خدای سبحان حق خود را بر بندگان این قرار داد که او را فرمان برند و درمقابل ، برای آنان این حق را

قائل شد که ، از روی تفضل خویش ، چند برابر پاداششان دهد.

- از حقوق واجب خداوند بر بندگانش این است که با تمام توانشان خیر خواه یکدیگر باشند و برای بر پاداشتن حق در میان خویش همیاری کنند.

حقوق مردم نسبت به یکدیگر.

- امام علی (ع) : آن گاه خداوند پاک از جمله حقوق خویش ، حقوقی را میان بندگان بر یکدیگر واجب فرمود و آن حقها را باهم برابر نهاد و واجب شدن حقی را در مقابل گزاردن حقی قرارداد ، حقی برای کسی واجب نشود مگر آن که در مقابلش حقی به گردن او باشد.

- بخشی از خطبه آن حضرت در آغاز خلافتش --- : و به سبب اخلاص و یکتاپرستی مسلمانان در جای خود برای آنان حقوقی مقرر فرمود پس مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند مگر آن که پای حق در میان آید و آزار رساندن مسلمان روا نیست مگر آن جا که خداوند واجب فرموده است .

مقدم داشتن حقوق مردم .

- امام علی (ع) : خداوند پاک حقوق مردم را بر حقوق خود مقدم داشت ، پس هر که حقوق بندگان خدا را رعایت کند این کار به رعایت کردن حقوق خدا بینجامد.

مهمترین حقوق .

- امام علی (ع) : از میان آن حقوق که خداوند سبحان واجب فرموده مهمترینش حق زمامدار بر ملت است و حق ملت بر زمامدار.

حقوق برادران .

- پیامبر خدا (ص) : هر گاه یکی از شما چیزی از حقوق برادر خود را فرو گذارد و او در روز قیامت از وی آن حق را مطالبه کند به سود او و به زیان این داوری شود.

- امام صادق (ع) : هر که دین خدا را ارج نهد، برای حقوق برادران خود نیز ارج قایل باشد و هر که دین خدا را خفیف شمارد، به برادران خود نیز اهمیتی ندهد.

- امام عسکری (ع) : آن که به حقوق برادران خود آشناتر باشد و در رعایت کردن آنها کوشاتر، نزد خداوند ارجمندتر است .

- امام علی (ع) : به اتکای رفاقت و دوستی ، حق برادرت را ضایع مکن ، زیرا کسی که حقش را ضایع کنی برادر تو نیست .

- امام صادق (ع) : همان گونه که هیچ کس نمی تواند فضل ما و آنچه را خداوند به ما عطا فرموده و حقوقی را که برای ما (بر مردم) واجب کرده است وصف کند هیچ کس نیز نمی تواند حق مؤمن را توصیف کند و حقوقی را که خداوند برای او بر برادر مؤمنش واجب کرده ادا کند.

- خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است .

حقوق مؤمنان بر یکدیگر.

- امام صادق (ع) : مؤمن را بر مؤمن هفت حق است که خدای عز و جل آنها را بر او واجب کرده است و خدا درباره آنها از او

بازخواست می کند: او را در چشم خود بزرگ شمارد ، در دل دوستش بدارد ، با مال و دارایی خود یاریش رساند ، بر او همان پسندد که بر خود می پسندد ، غیبت او را حرام بداند ، در بیماری به عیادتش رود ، در تشییع جنازه اش شرکت کند و بعد از مرگ جز به خوبی از وی یاد نکند .

- پیامبر خدا (ص) : مسلمان را بر مسلمان شش حق است : هر گاه با وی رو به رو شدی سلام کن ، چون تو را فرا خواند اجابتش کن ، اگر از تو راهنمایی و نصیحت خواست او را ارشاد و نصیحت کن ، هر گاه عطسه کرد و الحمد لله گفت او را (با گفتن جمله یرحمک الله) دعا کن ، اگر بیمار شد به عیادتش برو و چون در گذشت ، در تشییع جنازه اش شرکت کن .
در این باره احادیث فراوانی آمده است نگاه کنید به : کنز العمال ج ۹ ، ص ۲۸ و ۲۹ .

- امام سجاد (ع) : حق برادرت این است که بدانی او دست تو و قدرت تو و نیروی توست پس مبادا او را حربه ای برای نافرمانی خدا و پشتوانه ای برای ستم به بندگان خدا قرار دهی ، از یاری رساندن او در برابر دشمنش و خیرخواهی برای او فرو گذار مباش ، اگر فرمانبردار خدا بود چه بهتر و گرنه باید خداوند نزد تو گرامیتر از او باشد .

- امام کاظم (ع) : از جمله حقوق واجب برادرت این است که آنچه را برای دنیا و آخرت او سودمند است از وی پوشیده نداری ، کینه اش را به دل نگیری هر چند بد کند ، هر گاه تو را فراخواند اجابت کنی ، او را در مقابل دشمنش تنها نگذاری هر چند به او از تو نزدیکتر باشد و در هنگام بیماری به عیادتش روی .

- امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال از حق مؤمن بر مؤمن فرمود : از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن این است که در دل او را دوست بدارد ، با مال و ثروتش او را کمک رساند و به او ((اف)) نگوید که اگر چنین بگوید دیگر میان آنها پیوند دوستی نباشد و اگر به او بگوید : تو دشمن من هستی ، یکی از آن دو یار خود را کافر شمرده است ، هر گاه به او تهمت زنی ، ایمان در دلش آب شود همان گونه که نمک در آب حل می شود .

- امام باقر (ع) : از حقوق مؤمن بر مؤمن این است که گرسنگی او را بزداید ، بدن برهنه اش را بپوشانید ، اندوهش را برطرف سازد ، قرضش را بپردازد و پس از مرگش زن و فرزندان او را سرپرستی کند .

- امام صادق (ع) : حق مسلمان بر مسلمان این است که تا برادرش گرسنه است او سیر نخورد و تا برادرش تشنه است او سیراب نگردد و تا برادرش برهنه است او خود را بپوشاند .

- در پاسخ به پرسش از حق مؤمن فرمود : مؤمن را بر مؤمن هفتاد حق است که من تنها هفت حق را برایت می گویم : تا او گرسنه است تو سیر نخوری ، تا او برهنه است تو بپوشی و راهنمای او باشی .

کمترین حق مؤمن بر برادرش .

- امام صادق (ع) --- در پاسخ به سؤال از کمترین حق مؤمن بر برادرش فرمود --- : آنچه را که او بدان نیازمند تراست به خود اختصاص ندهد .

- در بیان حقوق مؤمن بر مؤمن فرمود : کمترین این حقوق آن است که برای او همان چیزی را دوست داشته باشی که برای خود دوست داری و بر او نپسندی آنچه را بر خود نمی پسندی .

لزوم حق شناسی متقابل .

- امام صادق (ع) : اگر کسی حق دیگری را رعایت کند بی آن که آن دیگری حق او را بپردازد چنان است که وی را پرستیده باشد ، نه خدا او فرمود : به برادرت خدمت کن اما اگر از تو خواست خدمتش کنی این کار را نکن و احترامی برایش قائل نشو

راوی می گوید: به امام عرض شد: کسی که برای من حق نمی شناسد برایش حقی قائل باشم؟
فرمود: نه، هیچ احترامی هم برایش قائل نشو.

- امام علی (ع): کسی که برای تو حقی قائل است، کوچک باشد یا بزرگ، دون پایه باشد یا بلند پایه، تو نیز برای او حقی قائل شو.

بر خود حق و حقوق واجب نکنید.

- امام باقر (ع) یا امام صادق (ع): بر خود حق و حقوق واجب نکن و در برابر مشکلات و سختیها صبور باش.
- امام صادق (ع): ابو جعفر (ع) ما را جمع کرد و فرمود: فرزندان من! خود را در معرض حقوق قرار ندهید و بر مشکلات و سختیها صبور باشید اگر برخی از خویشانتان شما را به کاری فرا خوانند که ضرر آن برای شما بیشتر از فایده اش بود قبول نکنید.

احتکار.

احتکار.

- امام علی (ع): احتکار موجب محرومیت است.
- احتکار خوی نابکاران است.
- احتکار رذیلت است.
- احتکار مرکب رنج است.
- پیامبر خدا (ص): جز خیانتکاران احتکار نمی کنند.
- کسی جز گنهکار دست به احتکار نمی زند.
- امام علی (ع): به رنج افکندن خود برای احتکار از خصلتهای ابلهان است.
- امام صادق (ع): خدای عزوجل بانعمت دانه (گندم) بر بندگانش منت نهاد و شپش را آفت آن قرار داد و اگر نه چنین بود زمامداران آن را نیز همچون زر و سیم می اندوختند.
- امام علی (ع) در فرمان زمامداری مصر به مالک اشتر می فرماید: با این همه، بدان که بسیاری از آنان در داد و ستد بیش از اندازه سختگیرند و بخل ورزی ناپسندی دارند و به منظور سود بیشتر کالا را احتکار می کنند و به دلخواه نرخ گران می بندند و این کار برای توده مردم زیانبار و برای حکمرانان عیب و ننگ است بنابراین، از احتکار جلوگیری کن، زیرا که رسول خدا (ص) از آن منع فرموده است.
- هر احتکاری که به مردم زیان رساند و نرخها را بالا برد خیر و برکتی در آن نیست.

محتکر.

- پیامبر خدا (ص): محتکر از رحمت خدابه دور است.
- امام علی (ع): محتکر از نعمت خود محروم است.
- محتکر بخیل برای کسی (وارث) گرد می آورد که از او تشکر نمی کند و به سوی کسی (خداوند در آخرت) می رود که عذرش را نمی پذیرد.

- پیامبر خدا (ص): کسی که در بازار ما دست به احتکار زند به منزله کسی است که کتاب خدا را انکار کند.
- امام علی (ع): محترک گنهکار و عصیانگر است.
- پیامبر خدا (ص): در قیامت بر پیشانی محترک نوشته شده است: ای کافر! جایگاهت دوزخ باد.

--

--

- چه بد بنده ای است محترک! اگر خدای تعالی قیمتها را کاهش دهد، او اندوهگین می شود و اگر گران کند شاد می گردد.
- محترکان و آدم کشان در جهنم همردیف و همدرجه اند.

آن که چهل روز احتکار کند.

- پیامبر خدا (ص): هر کس خوراکی را به امید گران شدن چهل روز انبار کند از خداوند بری شده و خدا نیز از او بری و بیزار است.
- هر کس مواد غذایی بخرد و برای این که آن را به مسلمانان گران بفروشد چهل روز انبار کند و پس از چهل روز آن را بفروشد و همه درآمد آن را هم صدقه بدهد کفاره گناه او نخواهد شد.
- هر کس بیش از چهل روز احتکار کند بوی بهشت و که از مسافت پانصد سال به مشام می رسد، بر او حرام است.
- هر کس خوراکی را بر امت من چهل روز احتکار کند، اگر همه آن را هم صدقه بدهد از او پذیرفته نشود.

حکمت .

حکمت .

قرآن .

- ((به هر که خواهد حکمت عطا کند و به هر که حکمت عطا شود نیکی فراوان داده شده است و جز خردمندان پند نپذیرند)).
- ((هر آینه خداوند بر مؤمنان انعام فرموده آن گاه که در میان آنان از خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد هر چند از آن پیش در گمراهی آشکاری بودند)).
- امام علی (ع): حکمتها بوستانهای فرزنانگان است و دانشها گردشگاه دانشمندان .
- حکمت گلزار خردمندان است گردشگاه فرزنانگان .
- حکمت درختی است که در دل می روید و بر زبان به بار می نشیند.
- آن که حکمتها را شناخت در افزودن بر آنها شکیبایی را از دست دهد.
- اگر حکمت بر کوهها افکنده شود آنها را به جنبش در آورد.
- مسیح (ع): همانا حکمت روشنایی هر دلی است .
- امام علی (ع): حکمت از خزانه های غیب آشکار می شود.
- لقمان (ع) --- از سفارشهای او به فرزندش ---: فرزندم! حکمت بیاموز تا ارجمند شوی! زیرا که حکمت، به دین رهنمون می شود و بنده را بر آزاده شرافت می بخشد و تهیدست را از ثروتمند بالاتر برد و کوچک را از بزرگ پیش می اندازد.
- پیامبر خدا (ص): سخن حکیمانه ای را که مؤمن بشنود بهتر از عبارت یک سال است .

- امام علی (ع) : هر کس به حکمت شناخته شود، چشمها بادیده وقار و شکوه به او بنگرند.

حکیم .

- پیامبر خدا (ص) : حکیم به پیامبری نزدیک است .
- امام علی (ع) : حکیم عطش پرسنده را فرو می نشاند و فضایل می بخشد.
- حکیمان گرانمایه ترین ، شکیباترین ، باگذشت ترین و خوشخوترین مردمان هستند.
- پیامبر خدا (ص) : هیچ بردباری بدون لغزش و هیچ حکیمی بدون تجربه نیست .
- امام علی (ع) : خسته کننده ترین زمان برای شخص حکیم زمانی است که مخاطبش شخصی سفیه و نادان باشد.
- سخن حکیم اگر درست باشد درمان است و اگر نادرست باشد درد است .

حکمت گمشده مؤمن است .

- امام علی (ع) : حکمت گمشده مؤمن است ، پس آن را گر چه نزد مشرک بجوید که شما بدان سزاوارتر و شایسته ترید.
- حکمت گمشده مؤمن است ، پس ، آن را گر چه از منافقان فرا گیرید.
- حکمت گمشده هر مؤمنی است پس ، آن را گر چه از دهان منافقان فرا چنگ آورید.
- حکمت را هر کجا باشد فرا گیرید ، زیرا که حکمت اگر در سینه منافق باشد پیوسته نا آرام است تا از آن جا خارج شده در سینه مؤمن در کنار همگنان خود آرام گیرد.
- مسیح (ع) : اگر چراغی بیابید که در دل شب با قطران می سوزد از نور آن بهره می گیرید و بوی بد روغن آن مانع شما از این کار نمی شود ، همچنین باید حکمت را در هر که یافتید فرا گیرید و بی رغبتی او به آن مانع شما نشود.
- امام سجاد (ع) : بیرون کشیدن مرواریدی گرانبها از میان زباله های کثیف را کاری پست و حقیر مشمار ، زیرا پدرم فرمود : شنیدم که امیر المؤمنین (ع) می فرماید : سخن حکمت آمیز به عشق قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود در سینه منافق بی تابی می کند تا آن گاه که بیرون افکنده شود و مؤمن که به آن سزاوارتر و شایسته تر است می شنود و آن را می رباید.
- پیامبر خدا (ص) : سخن حکیمانه گمشده مؤمن است ، پس هر جا آن را یافت بر می گیرد، زیرا او به آن سزاوارتر است .

کارهایی که برازنده حکیم نیست .

- امام علی (ع) : حکیم نیست کسی که از شوخی و خوش و بش کردن با غیر خویشاوند و دوست پرهیز نکند.
- حکیم نیست کسی که نیاز خود را نزد شخص غیر کریم برد.
- پیامبر خدا (ص) : از حکمت بدور است آن که باکسی که چاره ای از معاشرت با او نیست به خوبی معاشرت نکند تا آن که خداوند او را از دست وی رهایی بخشد.
- امام علی (ع) : خردمند نیست کسی که از سخن ناحق درباره خود ناراحت شود و حکیم نیست کسی که از مدح و ثنای نادان از خود خرسند گردد.
- از حکمت بی بهره است آن که مدارا نکند با کسی که چاره ای جز مدارا با او ندارد.

تفسیر حکمت (۱).

قرآن .

((به هر که خواهد حکمت عطا کند و به هر کس حکمت عطا شود خوبی فراوان داده شده است و جز خردمندان پند نپذیرند)).

- امام باقر (ع) --- در تفسیر این آیه فرمود --- : (مراد از حکمت) معرفت است .

- در پاسخ به سؤال ابوبصیر از آیه ((و به هر کس حکمت عطا شود)) فرمود: مراد از حکمت فرمانبری از خدا و شناخت امام است .

- نیز در تفسیر همین آیه فرمود: مراد از حکمت، شناخت امام و دوری کردن از گناهان کبیره است، که خداوند کیفر آتش برای آنها مقرر داشته است .

- امام صادق (ع) --- نیز در تفسیر همین آیه --- : همانا حکمت عبارت است از شناخت و فهم دین، پس هر یک از شما که در دین فقیه و فهیم باشد حکیم است .

- امام کاظم (ع) : آن گاه از خردمندان با بهترین نام یاد کرد و زیباترین زیور را بر قامت آنان پوشانید، زیرا فرمود: ((به هر که خواهد حکمت عطا کند)) ای هشام! خداوند می فرماید: ((هر آینه در آن پند و یاد آوری است برای کسی که دل دارد)) یعنی عقل و خرد و فرمود: ((همانالقمان را حکمت دادیم)) حضرت فرمود: یعنی فهم و عقل .

تفسیر حکمت (۲).

قرآن .

((هر آینه به لقمان حکمت دادیم و گفتیم: خدا را سپاس گوی، زیرا هر که سپاس گوید به سود خود سپاس گفته و هر که ناسپاسی کند، خدا بی نیاز و ستودنی است)).

- امام باقر (ع) : به لقمان گفته شد: خلاصه حکمت تو چیست؟

گفت: برای تحصیل آنچه مرا کفایت شده است خود را به زحمت نمی اندازم و آنچه را عهده دارش شده ام تباہ نمی گردانم .

- امام کاظم (ع) : به لقمان گفته شد: چکیده حکمت تو چیست؟

گفت: از آنچه می دانم نمی پرسم و برای آنچه به من مربوط نمی شود خود را به زحمت نمی اندازم .

- لقمان بر داود وارد شد دید زره می بافد خواست از او بپرسد، اما حکمت به سراغش آمد و خاموش ماند وقتی داود کارباختن زره را تمام کرد آن را پوشید و گفت: چه نیکو جامه جنگی هستی تو لقمان گفت: خاموشی حکمت است و کسانی را که آن را رعایت کنند اندک شمارند داود (ع) به او گفت: بحق تو را حکیم نامیده اند.

تفسیر حکمت (۳).

- امام علی (ع) : نخستین گام حکمت و انهدان لذتهاست و آخرین گام آن دشمن داشتن هر آنچه فانی می شود.

- مرز حکمت رویگرداندن از سرای فانی و دل بستن به سرای جاوید است .

- از حکمت است که با فرا دست خود نستیزی و در برابر فرو دست، خود را خوار نشماری و به کاری که در توان تو نیست نپردازی و زبانت با دلت و گفتارت با کردارت ناسازگار نباشد و درباره آنچه نمی دانی سخن نگویی و وقتی کاری به تو رو می آورد رهایش نکنی و چون از تورو گرداند دنبالش نروی .

- و از حکمت آدمی است خودشناسی او.

- چه سخن حکیمانه و جامعی است این سخن که آنچه بر خود می پسندی برای مردم نیز پسندی و آنچه بر خود نمی پسندی بر آنها

نیز نپسندی؟

- فقیهان و حکیمان هر گاه با یکدیگر مکاتبه می کردند سه نکته می نوشتند که چهارمی نداشت: هر که همه فکرش آخرت باشد خداوند دنیای او را کفایت کند، هر کس درون خود رادرس گرداند خداوند برونش را اصلاح کند و هر که رابطه میان خود و خدایش را درست کند خداوند رابطه میان او و مردم را سامان دهد.

راس حکمت .

- امام علی (ع): حفظ دین ثمره شناخت و راس حکمت است .
- دوری از فریبکاری در راس حکمت است .
- پایبندی به حق و فرمانبری از کسی که برحق می باشد اساس حکمت است .
- پیامبر خدا (ص): ترس از خدا راس حکمت است .
- ترس از خدا در راس هر حکمتی است .
- بهترین سخن یاد خداست و راس حکمت اطاعت از اوست .
- مدارا کردن در راس حکمت است .

آنچه حکمت می آورد.

- امام صادق (ع): هر که به دنیا پشت کند خداوند حکمت را در دلش استوار گرداند و زبانش را به آن گویا سازد.
- در حدیث معراج آمده است: ای احمد! هر گاه بنده شکم خویش را گرسنگی دهد و زبانش را نگه دارد، حکمت را به او بیاموزم اگر کافر باشد حکمت او دلیلی بر ضد او و وبال گردنش خواهد بود و اگر مؤمن باشد حکمتش برای او نور و برهان و شفا و رحمت خواهد شد پس، آنچه را نمی دانسته است بداند و آنچه را نمی دیده است ببیند نخستین چیزی که به او نشان دهم عیبهای خودش می باشد تا بدین سبب از پرداختن به عیبهای دیگران باز ماند و دقایق علم را به او نشان دهم تا شیطان به وجود او راه نیابد.

- امام علی (ع): بر شهوت و خواهش نفس چیره شو، حکمتت به کمال می رسد.
- به دست آوردن حکمت با کوتاه گویی، و در پیش گرفتن نرمی و مدارا میسر می شود.
- حکمت جز با خویشنداری از گناه به دست نمی آید.
- به لقمان (ع) گفته شد: مگر تو بنده خاندان فلانی نیستی؟
- گفت: چرا گفته شد: پس از چه راه به این مقام که می بینم رسیدی؟
- گفت: با راستگویی، امانتداری، فرو گذاشتن آنچه به من مربوط نمی شود، فروهستن چشمانم (از حرام)، نگه داشتن زبانم و خوردن غذای حلال و پاکیزه پس، هر که کمتر از این باشد فرودست من است و هر که بیش از اینها داشته باشد فراتر از من است و هر که اینها را داشته باشد همتای من است .

آنچه مانع کسب حکمت می شود (۱).

- امام علی (ع): پر خوری حکمت را تباہ می کند، شکمبارگی هوش و ذکاوت را می برد.

- پیامبر خدا (ص) : آن گاه که معده خالی باشد، دل حکمت را می پذیرد، زمانی که معده پر باشد دل حکمت را بیرون می افکند.

- امام علی (ع) : شهوت و حکمت با هم جمع نمی شوند.

- پیامبر خدا (ص) : هر کس غذایی را از روی هوس بخورد، خداوند حکمت را بر دل او حرام گرداند .

- امام صادق (ع) : خشم، دل حکیم را تباه می کند و کسی که اختیار خشم خود را نداشته باشد اختیار عقل خویش را ندارد.

آنچه مانع کسب حکمت می شود (۲).

- امام کاظم (ع) : همانا زراعت در زمین نرم می روید و بر روی سنگ نمی روید حکمت نیز چنین است در دل‌های افتاده آبادان می شود و در دل خودستای گردنفرز پرورش نمی یابد، زیرا که خداوند افتادگی را ابزار خرد قرار داده است .

- مسیح (ع) : هر خیکی مناسب غسل نیست و همچنین هر دلی حکمت پرور نمی باشد خیک تا زمانی که پاره نشده و نخشکیده و نیوسیده می تواند ظرف غسل باشد همچنین است دلها تا زمانی که از شهوتها پاره نشده و طمع آلوده اش نکرده و خوشی و نعمت آنها را سخت نکرده ظرف حکمت می توانند بود.

- امام هادی (ع) : حکمت در جانهای فاسد مؤثر و مفید نمی افتد.

کسی که از حکمت بهره ای نمی برد.

- امام علی (ع) : اندیشه ای که از خشم و شهوت رنجور است از حکمت بهره ای نمی برد.

- دل آویخته و بسته به شهوات از پند و اندرزها سودی بر نمی گیرد.

آثار حکمت .

- امام علی (ع) : هر چه حکمت نیرومندتر شود، شهوت و خواهشهای نفسانی ناتوانتر می شود.

- هر که حکمت در دلش جای گیرد، عبرت شناس شود.

- کسی که حکمت یاریش نرساند چگونه تواند بر مخالفت دشمنان شکیبایی ورزد؟

- امام صادق (ع) : اندیشیدن زیاد در حکمت خرد را بارور می سازد.

مراقبت از حکمت .

- امام کاظم (ع) : حکمت را در اختیار نادانان مگذارید که به آن ستم کرده اید و آن را از اهلش دریغ نکنید که به آنان ستم روا داشته اید.

- امام علی (ع) : حکیمان آن گاه حکمت را تباه کردند که آن را در اختیار نااهلان گذاشتند.

- پیامبر خدا (ص) : کسی که دانش را به نااهلان سپارد چونان کسی است که گوهر و مروارید و طلا را به گردن خوکان بیاویزد.

حکمت‌های تازه و دلنشین .

- پیامبر خدا (ص) : این دلها، همچون بدن‌ها، خسته می شوند، پس (برای زدودن خستگی آنها) سخنان دلنشین حکیمانه را به

آنها پیشکش کنید.

- امام علی (ع): هر چیزی ملال آورمی شود جز سخنان دلنشین حکیمانه.

سوگند خوردن .

نهی از سوگند خوردن به خدای سبحان .

قرآن .

((خدا را وسیله سوگندهای خویش قرار ندهید تا از نیکوکاری و تقوی و اصلاح در میان مردم باز ایستید که خدا شنوا و داناست)).
 - پیامبر خدا (ص): ای علی! چنانچه ضرورتی در میان نباشد نه به راست و نه به دروغ به خدا سوگند مخور و خدا را وسیله سوگند خود قرار مده، زیرا خداوند به کسی که سوگند دروغ به نام او یاد کند، رحم نمی کند و از او مراقبت نمی نماید.
 - حواریان به عیسی بن مریم عرض کردند: ما را سفارشی کن فرمود: موسی (ع) به قوم خود فرمود: به خدا سوگند دروغ مخورید و من به شما دستور می دهم که نه راست و نه دروغ به خدا سوگند مخورید.
 - امام صادق (ع): راست یا دروغ به خدا سوگند مخورید، زیرا خداوند عز و جل می فرماید: ((و خدا را وسیله سوگندهای خود قرار مدهید)).

پرهیز از سوگند دروغ .

قرآن .

((و از هر فرومایه ای که بسیار سوگند می خورد پیروی مکن)).

((آیا ندیده ای آن کسان را که با مردمی که خدا بر آنها خشم گرفته بود دوستی ورزیدند؟

ایشان نه از شمایند و نه از ایشان و خود می دانند که به دروغ سوگند می خورند)).

- امام صادق (ع): هر که سوگندی خورد و بداند که دروغ می گوید به جنگ خدا رفته است .

- خدای عز و جل فرموده است: من رحمت خود را شامل حال کسی که سوگند دروغ بخورد نمی گردانم .

- امام صادق (ع): هر کس به خدا سوگند می خورد باید راست بگوید و اگر راست نگوید، نزد خدای عز و جل هیچ ارزشی ندارد.

- امام علی (ع): چگونه از عذاب خدا در امان ماند کسی که بی محابا سوگند دروغ می خورد؟

پیامدهای سوگند دروغ .

- پیامبر خدا (ص): از سوگند دروغ پرهیزید که آن خانه ها را از ساکنانش خالی می کند.

- سوگند اجباری دروغ برکت و آبادانی را از خانه ها می برد.

- امام صادق (ع): سوگند اجباری دروغ برای بازماندگان فقر به بار می آورد.

- پیامبر خدا (ص): سوگند دروغ کالا را رونق می دهد اما برکت را از کسب و کار می برد.

کسانی که شکستن سوگندشان گناه و کفاره ندارد.

- امام صادق (ع) : کسی که ، برای دور کردن ستمی از خود ، از روی تقیه سوگند بخورد، گناهی مرتکب نشده و کفاره ای به عهده اش نیست .

- ابوبکر حضرمی به امام صادق (ع) عرض کرد : آیا اجازه داریم برای رد کردن مال خود از مرز برای باجگیر سوگند بخوریم ؟ حضرت فرمود : آری ، انسان می تواند از روی تقیه قسم بخورد فرمود : اگر برجان و مال خود ترسیدی ، برای دفع شر او از خودت سوگند بخور ولی اگر دیدی سوگند تو هیچ تاثیری در دفع او ندارد سوگند یاد مکن .

- پیامبر خدا (ص) : سوگند خوردن برای بریدن پیوند خویشاوندی قابل اعتنا نیست .

- امام صادق (ع) : سوگند خوردن برای حلال کردن حرامی یا حرام کردن حلالی و برای قطع رحم جایز نیست .

- سوگند خوردن در حال خشم و برای قطع رحم اعتباری ندارد.

- سوگند خوردن برای گناه کردن ارزش و اعتباری ندارد.

- درباره آیه ((خدا را وسیله سوگندهای خود قرار مدهید)) فرمود : به این معناست که انسان سوگند بخورد با برادرش و امثال او حرف نزند ، یا با مادرش سخن نگوید.

- سوگند در حال خشم ، یا برای قطع ارتباط با خویشان ، یا از روی اجبار و یا اکراه اعتبار ندارد.

- درباره آیه ((خدا شمارا به سبب سوگندهای لغوتان باز خواست نمی کند)) فرمود : لغو این است که انسان بی دلیل و جهت بگوید : نه به خدا قسم ، آری به خدا قسم .

نحوه سوگند دادن ستمگر.

- امام علی (ع) : هرگاه خواستید ستمگر را سوگند دهید چنین سوگندش دهید که بگوید: از حول و قوه خدا بدور باشم زیرا اگر به دروغ چنین سوگندی یاد کند بیدرنگ سزایش را خواهد چشید اما اگر بگوید : سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست در کيفر او درنگ خواهد شد ، زیرا خدای تعالی را به یگانگی ستوده است .

کسی که به دروغ بگوید : خدا می داند.

- امام صادق (ع) : هرگاه بنده دروغ بگوید و بگوید خدا می داند (که این حرف من راست است) خداوند فرماید : آیا کسی غیر از من نیافتی که به او دروغ بندی ؟

- هر که چیزی را که خدا از آن خبر ندارد ، بگوید : خدا می داند (که چنین است) عرش به احترام خدا بلرزد.

حلال .

حلال .

قرآن .

((از تو می پرسند که چه چیز برای ایشان حلال شده است بگو : چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است و نیز خوردن صید آن حیوان که به آن صید کردن آموخته اید چون پرندگان و سگان شکاری هرگاه آنها را بدان سان که خدایتان آموخته است تعلیم داده باشید از آن صید که برایتان می گیرند و نگه می دارند بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید و از خدا بترسید که او سریع

الحساب است)).

((ای پیامبران! از پاکیزه‌ها بخورید و کار شایسته کنید، که من به آنچه می‌کنید دانا هستم)).

((ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و به دنبال شیطان نروید که او دشمن آشکار شماست)).

- امام علی (ع): بر تو باد به استفاده از حلال و نیکی کردن به خانواده و به یاد خدا بودن در همه حال.

- ام عبدالله، خواهر شداد بن اوس، کاسه شیری برای افطار پیامبر (ص) که روزه داشت، فرستاد پیامبر فرستاده ام عبدالله را نزد او برگرداند که پرسد، این شیر را از کجا آورده است ام عبدالله پاسخ فرستاد که: از میش خودم پیامبر بار دیگر فرستاده او را برگرداند که پرسد میش را از کجا آورده است؟

ام عبدالله جواب فرستاد که: از پول خودم آن را خریده ام در این هنگام پیامبر از آن شیر نوشید فردای آن شب ام عبدالله نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! برای شما شیر فرستادم و شما فرستاده مرا برگردانید و درباره آن شیر سؤال کردید؟ پیامبر فرمود: پیامبران پیش از من دستور داشتند که جز خوراک حلال و پاکیزه نخورند و جز کار شایسته نکنند.

دشواری به دست آوردن مال حلال.

- ابوجعفر فزاری: امام صادق (ع) مولای خود به نام مصادف را احضار کرد و هزار دینار به او داد و فرمود: آماده شو که به مصر بروی چون خانواده ام زیاد شده است وقتی به مصر نزدیک شدند کاروانی به استقبال آنها آمد و به اطلاعشان رساندند که در مصر از کالاهای آنها چیزی نیست پس باهم عهد و پیمان بستند که کالاهای خود را به کمتر از یک دینار سود در یک دینار نروشنند پس از فروش کالا- و گرفتن پول خود به مدینه برگشتند مصادف با دو کیسه که در هر یک هزار دینار بود خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: فدایت شوم این کیسه اصل سرمایه است و این یکی سود آن حضرت فرمود: این، سود زیادی است، با کالا چه کردی؟

مصادف برای امام توضیح داد که چه کردند و چگونه باهم عهد و پیمان بستند حضرت فرمود: سبحان الله! علیه گروهی مسلمان همپیمان می‌شوید که کالای خود را به آنان به کمتر از یک دینار سود در یک دینار نروشنید؟ سپس یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: این سرمایه من است و ما را به این سود نیازی نیست آن گاه فرمود: ای مصادف! شمشیر زدن آسانتر از به دست آوردن مال حلال است.

استفاده از مال مؤمن جز با رضایت او حلال نیست.

قرآن.

((ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به ناحق مخورید، مگر آن که تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید و یکدیگر را مکشید هر آینه خدا با شما مهربان است)).

- پیامبر خدا (ص) در بخشی از خطبه حجة الوداع فرمود: ای مردم! همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند و بر هیچ مؤمنی استفاده از مال برادرش روا نیست مگر با رضایت خود او.

- برای هیچ کس چیزی از مال برادرش روا نیست مگر با رضایت خود او.

به این مضمون احادیث فراوانی رسیده است نگاه کنید به کنز العمال ج ۱۰، ص ۶۳۷ و بعد ج ۱، ص ۹۲.

- حرمت مال مسلمان همچون حرمت خون اوست.

بردباری .**بردباری .**

- امام علی (ع) : بردباری خصلتی برین است .
- امام حسین (ع) : بردباری زیور است .
- امام علی (ع) : بردباری پرده ای پوشاننده و خرد شمشیری برنده است ، پس عیبهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و با خردت به جنگ با هوی و هوست برخیز .
- بردباری مانعی در برابر آفتهاست .
- بردباری راس ریاست و سروری است .
- بردباری ، خود ، ایل و قبیله ای است .
- بردباری پوزبند سبکسر است .
- بردباری نوری است که گوهرش خرد است .
- بردباری کمال خرد است .
- بردباری مایه سامان یافتن کار مؤمن است .
- ارجمندی و عزتی سودمندتر از بردباری نیست .
- عزتی بالاتر از بردباری نیست .
- بردباری فراگیرید که بردباری دوست و دستیار مؤمن است .
- آدمی را همان وقار بردباری بس است .
- امام صادق (ع) --- در وصف مؤمن فرمود --- : در بردباری او کاستی و در اندیشه اش سستی دیده نمی شود .
- امام علی (ع) : خرد ، دوست مرد است و بردباری دستیار او .
- پیامبر خدا (ص) : من کانون بردباری و کان دانش و قرارگاه شکیبایی برانگیخته شدم .
- امام علی (ع) : بردباری و تحمل را بیش از مردان شجاع یاور خود یافتم .
- شخصیت تو به ادب توست ، پس آن را به بردباری بیارای .
- زیبایی مرد به بردباری اوست .
- هر که با زشتی سبکسری تو را خشمگین کرد تو با زیبایی بردباری او را به خشم آور .

تمرین بردباری .

- امام علی (ع) : اگر بردبار نیستی خویشتن را بردبار جلوه ده ، زیرا کمتر کسی است که خود راشبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشوند .
- بهترین بردباری وا داشتن خود به بردباری است .
- امام صادق (ع) : اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار .
- امام علی (ع) : کسی که خود را به بردباری وادار نکند بردبار نشود .
- هر که تمرین بردباری کند بردبار شود .

- گاه باشد که انسان غیر بردبار جامه بردباری بپوشد.
- از بهترین کارهای انسان قدرتمند این است که عصبانی شود و بردباری کند.

بردبار.

قرآن .

((همانا ابراهیم بردبار و مهربان و فرمانبردار است)).

- امام علی (ع) : بردبار کسی است که برادران خود را تحمل کند.
- بردبار کسی است که سختی بردباری بر او گران نیاید.
- پیامبر خدا (ص) : آدم بردبار به پیامبری نزدیک است .
- امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش که نیرومندترین مردم کیست ؟ فرمود : بردبار.
- امام رضا (ع) : آدمی عابد نباشد مگر آن که بردبار باشد.

آنچه بردباری می آورد.

- امام علی (ع) : با زیاد شدن عقل بردباری زیاد می شود.
- آدمی بردبار نباشد مگر آن گاه که باوقار و متین باشد.
- بر تو باد به بردباری که آن ثمره دانش است .
- بردباری و وقار دو همزادند که مولود بلند همتی هستند.

دستاوردهای بردباری .

- امام علی (ع) : هر که بردبار باشد آقایی کند.
- صلح و آشتی میوه بردباری است .
- امام صادق (ع) : بردبار پیروز است .
- امام علی (ع) : بردباری زیور دانش است و علت صلح و آشتی .
- آن که در برابر دشمنش بردباری نشان دهد بر او پیروز شود.
- بردباری آتش خشم را فرو می نشاند و تندی و شعله آن را فروزان می کند.
- نخستین عوضی که بردبار از این خصلت خود می گیرد، این است که مردم در برابر نادان به یاری او بر می خیزند.
- آن که در برابر تو از بردباری مدد جوید بر تو چیره شود و بر تری یابد.
- امام صادق (ع) : یآوری بردباری کافی است .
- امام علی (ع) : به سبب بردباری تعداد یاران زیاد می شود.
- بردباری کردن در برابر نادان یاران انسان را بر ضد او زیاد می کند.
- پیامبر خدا (ص) : حاصل بردباری است : آراسته شدن به خوبیها ، همنشینی با نیکان ، ارجمندشدن ، عزیز گشتن ، رغبت به نیکی ، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی ، گذشت ، آرامش و تنانی ، احسان و خاموشی اینها ثمره حلم و بردباری

خردمند است .

- امام علی (ع) : بردباری کردن در اوج خشم آدمی را از خشم جبار در امان می‌دارد.

تفسیر بردباری .

- امام حسن (ع) در پاسخ به پرسش از معنای بردباری فرمود : (بردباری) فرو خوردن خشم و خویشنداری است .

- پیامبر خدا (ص) : بردبار نیست آن که با کسی که چاره‌ای از معاشرت با او ندارد به نیکی معاشرت نکند تا این که خداوند برای او راه نجاتی از معاشرت با وی فراهم آورد.

- امام علی (ع) : کسی که چون ناتوان شود هجوم برد و چون قدرت یابد انتقام کشد بردبار نیست ، بلکه بردبار کسی است که قدرت داشته باشد اما گذشت کند و بردباری بر تمامی امور او غالب باشد.

- امام باقر (ع) : بردبار نیست آن که از هیچ کس ، در جایی که باید ترسید ، نترسد.

- امام علی (ع) : بردباری فرو خوردن خشم است و خویشنداری .

- هیچ بردباری و حلمی چون شکیبایی و خاموشی نیست .

- مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود : بردباری چراغ خداست بردباری پنج صورت دارد : کسی که عزیز و ارجمند باشد و خوار و تحقیر شود ، یا درستکار باشد و تهمت زده شود ، یا به حق دعوت کند اما به سبب آن خوار و خفیف گردد ، یا بدون آن که گناهی کرده باشد آزار ببیند ، یا خواهان حق شود اما مردم با او مخالفت ورزند ، اگر حق هریک از این پنج مورد را ادا کردی بردبار هستی .

- امام علی (ع) : کمال دانش به بردباری است و کمال بردباری به تحمل زیاد و فرو خوردن خشم .

بردباری و دانش .

قرآن .

((و خداوند دانا و بردبار است)).

- امام صادق (ع) : بر تو باد به بردباری که آن رکن دانش است .

- امام باقر (ع) : بردباری جامه دانشمند است ، پس خود را از این جامه برهنه مساز.

- هرگز دو چیز با هم آمیخته نشدند که بهتر از آمیخته شدن دانش و بردباری باشند.

- امام علی (ع) : دانش تا با بردباری قرین نشود هرگز به بار نشیند.

- دانش ریشه بردباری است ، بردباری زیور دانش .

- پیامبر خدا (ص) : هیچ گاه چیزی به چیزی دیگر اضافه نشد که بهتر و زینده تر از اضافه شدن بردباری به دانش باشد.

- امام صادق (ع) : مؤمن در دین خودقوی و دانش را با بردباری آمیخته است .

- پیامبر خدا (ص) : سوگند به آن که جانم در دست اوست ، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد.

بردباری در هنگام خشم .

- امام سجاد (ع) : هر آینه مرا خوش آید مردی که هنگام خشم بردباری کند.

- امام علی (ع) : بردباری آتش خشم را فرو می‌نشاند و تندی ، شعله آن را بر می‌افروزد.

- لقمان (ع) : بردبار جز به هنگام خشم شناخته نشود.

بردبارترین مردم .

- امام علی (ع) در پاسخ به پرسش از بردبارترین مردم فرمود : کسی که خشمگین نمی شود.
- پیامبر خدا (ص) : بردبارترین مردم کسی است که از مردمان نادان بگریزد.
- امام علی (ع) : با حیاترین شما بردبارترین شماست .

آفت بردباری .

- امام علی (ع) : آفت بردباری خواری است .
- آن جا که بردباری تباهی آورد گذشت و عفو نشانگر ناتوانی است .

بردباری خداوند پاک .

- قرآن .
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید ! از چیزهایی مپرسید که چون آشکار شوند اندوهگینتان می کنند و اگر سؤال از آنها را تا به هنگام نزول قرآن واگذارید ، برایتان آشکار خواهد شد خدا از آنها عفو کرده است که خدا آمرزنده و بردبار است)) .
- ((گفتار نیکو و بخشایش بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال داشته باشد و خدا بی نیاز و بردبار است)) .
- ((و اگر به خدا قرض الحسنه دهید برایتان دو برابرش خواهد کرد و شما را می آمرزد که خدا شکرپذیر و بردبار است)) .
- امام علی (ع) : همانا بردباری خدای تعالی تو را به ارتکاب گناهان دلیر کرده و به نابودی و به هلاکت در افکندن خودت ترغیب نموده است .
- در دعا عرض می کند : ستایش خدایی را که در برابر من گذشت و بردباری نشان می دهد ، چنان که گویی مرا هیچ گناهی نیست .

بردباری (متفرقه) .

- پیامبر خدا (ص) : گشاده رویی زیور بردباری است .
- امام علی (ع) : در بردباری آدمی همین بس که چون بامخالفتی رو به رو شود خشم خویش را نگه دارد .
- برترین بردباری فرو خوردن خشم و خویشتنداری در هنگام توانایی (داشتن بر گرفتن انتقام) است .
- امام صادق (ع) : شخص بردبار نیز دچار لغزشی می شود .

ستایش .

ستایش از آن خداست .

- قرآن .
- ((بگو : ستایش از آن خدایی است که فرزندی ندارد و او را شریکی در ملکش نیست و به مذلت نیفتد که به یاری محتاج شود

پس او را تکبیر گوی و تکبیری شایسته ((.

((بگو: ستایش خدا راست بزودی آیات خود را به شما خواهد نمود تا آنها را بشناسید و پروردگار تو از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست)).

((اگر از آنها بررسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟

هر آینه گویند: خدا، بگو: ستایش از آن خداست، اما بیشتر آنها نمی‌دانند)).

((اگر از آنان بررسی که چه کسی از آسمان باران فرستاد و به وسیله آن زمین مرده را زنده کرد؟

هر آینه گویند: خدا بگو: ستایش از آن خداست، اما اکثر آنان نمی‌فهمند)).

- پیامبر خدا (ص): هر کار مهمی که باستایش خداوند آغاز نشود به سرانجام نرسد.

- امام علی (ع): هیچ ستاینده‌ای جز پروردگار خویش را نمی‌ستاید و هیچ نکوهنده‌ای جز خود را نکوهش نمی‌کند.

- در خطبه روز جمعه فرمود: ستایش خدایی راست که به خشیت و ستایش سزاوارترین است و برترین کسی است که از او پروا شود و بندگیش کنند و شایسته‌ترین کس به تعظیم و تمجید است او را بر کمال بی‌نیازیش و دهش فراوانش و نعمتهای آشکارش و آزمایش و بلای نیکویش می‌ستاییم.

- ستایش از آن خدایی است که ستایش را کلید یاد خود و مایه فزونی فضل و نعمتش و رهنمای نعمتها و عظمت خویش قرار داد.

سیاس و ستایش کردن خدا در همه حال .

- امام صادق (ع): پیامبر خدا (ص) هرگاه از چیزی خوشحال می‌شد می‌فرمود: خدا را بر این نعمت سپاس و هرگاه امر ناراحت کننده‌ای به ایشان می‌رسید می‌فرمود: در هر حال خدای را سپاس .
حماقت .

حماقت .

- امام علی (ع): بی‌خردی بدترین درداست .

- بی‌خردی دردی بی‌درمان و مرضی لاعلاج است .

- بی‌خردی زیانبارترین همنشین است .

- بی‌خردی بدبختی است .

- بی‌خرد در وطن خود نیز غریب است .

- بی‌خرد در شهر خود غریب است و در میان عزیزان خود خوار .

- زیانبارترین چیز بی‌خردی است .

- بدترین فقر بی‌خردی است .

- فقر بی‌خردی را ثروت برطرف نمی‌کند .

- زبانی که بی‌خرد به خود می‌زند دشمن به دشمنش نمی‌زند .

صفات احمق .

- امام علی (ع): احمق را اگر به کار خوبی متوجه کنی غافل می‌شود، اگر بخواهی از نیکی دست بکشد دست می‌کشد، اگر به

نادانی وادارش کنی در پی نادانی می رود , چون سخن گوید دروغ به زبان آورد , فهم ندارد و اگر هم به او تفهیم کنی نمی فهمد .
- مسیح (ع) --- در پاسخ به این سؤال که احمق کیست ؟

فرمود --- : خود رای خودپسند , کسی که هرچه فضیلت است از آن خود می داندو برای دیگران بر خود هیچ فضیلتی قائل نیست , همه حقوق را برای خود می داند و هیچ حقی برای دیگران بر خود قائل نیست این همان بی خردی است که چاره ای برای درمان او وجود ندارد .

- امام علی (ع) : کسی که عیبهای دیگران را ببیند و آنها را زشت شمارد اما همان عیبهها را در خود ببیند احمق واقعی است .
- حماقت انسان از این راه شناخته می شود که در هنگام برخورداری و رفاه سرمست شود و در تنگدستی و سختی خود را بسیارخوار کند .

- حماقت مرد از سه چیز شناخته می شود: یاوه گویی , پاسخ دادن به چیزی که از او سؤال نمی شود و بی باکی و تهور در کارها .
- آدم بی خرد هرگز از عیب و زیانکاری جدا نیست .
- از نشانه های بی خرد این است که هر دم به رنگی در می آید .

- به خود نازیدن بی آن که اسباب آن فراهم باشد و خودستایی بدون برخورداری از شرافت لازم از نشانه های بی خردی است .
- از بی خرد بر حذر باش , زیرا شخص بی خرد خودش را اگر چه بدکار باشد , نیکوکار می داندو ناتوانیش را زیرکی و شرو بدیش را خیر و خوبی می شمارد .

- حماقت موجب دخالتهای بیجا می شود .
- شیفتگی به دخالتهای بیجا و همنشینی با نادان حماقت است .
- بی خرد با تحقیر و خواری هم درست نشود .
- دست زدن به کارهای مهلک نشانه بی خردی است .
- شخص بی خرد با هر سخنش سوگندی همراه است .
- تکیه کردن به آرزو از بی خردی است .

- کسی جز بی خرد نادان دانش و دانشمندان را خفیف نمی شمارد .
- سعی نکن هرچه مردم برای تومی گویند رد کنی که برای نشان دادن حماقت همین بس است .

همنشینی با احمق .

- امام علی (ع) : هرگاه با نابخرد همنشین شدی از او برحذر باش و از بدکار هرگاه با او معاشرت کردی و از ستمگر هرگاه با او برخورد نمودی .

--

--

- امام سجاد (ع) در سفارش به فرزند بزرگوار خود حضرت باقر (ع) می فرماید : فرزندم ! از همنشینی یا آمیزش با نابخردپرهیز و از او دوری کن و باوی همسخن مشو , زیرا آدم بی خرد , غایب باشد یا حاضر , پست و فرومایه است , هرگاه زبان به سخن گشاید حماقتش او را رسوا کند و هرگاه خامش شود به دلیل ناتوانی در سخن گفتن باشد , اگر کاری کند خرابی به بار آورد و چون مسؤولیتی به عهده گیرد آن را تباه سازد , نه علم خودش به کار او می آید و نه دانش دیگران سودش می رساند , به سخن خیرخواه خود گوش نمی دهد, و همنشینش از دست او آسوده نیست , مادرش آرزوی مرگ او را دارد و همسرش آرزوی از

- دست دادن او را و همسایه اش آرزوی رفتن از همسایگی اش را و همنشینش آرزوی خلاصی از همنشینی او را اگر کمترین فرد مجلسی باشد بالاتر از خود رابه رنج افکند و اگر بالاترین فرد مجلسی باشد فرو دستان خود را به فساد و تباهی کشاند.
- امام صادق (ع) : هر که از دوستی بایی خرد دوری نکند بزودی خلق و خوی او را به خود گیرد.
- امام علی (ع) : دشمن دانا بهتر از دوست نادان است .
- دوری بی خرد بهتر از نزدیک بودن اوست و سکوتش بهتر از سخن گفتنش .
- نگاه کردن به آدم بی خرد دیده را تار کند.
- رنج کشیدن از نابخرد عذاب روح است .
- از شخص بی خرد دوری کن , زیرا مدارا کردن با او تو را به رنج می افکند و سازگاری با او هلاکت می کند و مخالفت با او ازارت می دهد و همراهی با او باعث عذاب تو است .
- دوستی با نابخرد مانند درخت آتش است که شاخه هایش یکدیگر رامی سوزانند.

درمان احمق .

- امام صادق (ع) : عیسی بن مریم گفت :بیماران را طبابت کردم و به اذن خدا آنان را درمان کردم کوران مادر زاد و مبتلایان به پیسی رابه اذن خدا بهبود بخشیدم , مردگان را به اذن خدا زنده کردم , اما احمق را نتوانستم اصلاح کنم .
- دنباله این حدیث در باب ۹۵۴ / ۴۳۹۳ ذکر شد.

احمق ترین مردم .

- امام علی (ع) در پاسخ به سؤال از احمق ترین مردم فرمود : احمق ترین مردم کسی است که بی وفایی و بی اعتباری دنیا را می بیند و باز دلبسته و فریفته آن می شود.
- احمق ترین مردم کسی است که خود را خردمندترین مردم می داند.
- بی خردترین مردمان آن است که خوبی نمی کند و انتظار تشکر دارد و بدی می کند و توقع پاداش نیک دارد.
- نابخردترین مردم کسی است که عیب دیگران را زشت می شمارد, حالی که خود آن عیب را داراست .
- احمق ترین مردم تهیدست متکبر است .
- پیامبر خدا (ص) : بدترین حماقت نابکاری و هرزگی است .
- امام علی (ع) : بدترین بی خردی غفلت است .
- بزرگترین بی خردی افراط در ستایش و نکوهش است .
- دوستی کردن با نابکاران بالاترین بی خردی است .
- حماقتی بالاتر از فخر فروشی نیست .
- تکبر داشتن در زمان تنگدستی از کمال بی خرد است .

جواب احمق .

- امام علی (ع) : بهترین سرزنش برای احمق خاموشی در برابر اوست .
- سکوت در برابر احمق بهتر از جواب دادن به اوست .

حماقت (متفرقه).

- امام حسن (ع): هیچ کس را نمی شناسم جز آن که در رابطه میان خود و خدایش بی خرد و ابله است.
- امام علی (ع): (دنیا) زودگذر فریب دهنده بی خردان است.
- آرزوها نابخردان را می فریبد.
- دنیا غنیمت نابخردان است.
- هوسرانی نیروی حماقت است.
- شاد شدن به دنیا حماقت است.
- گردنفرازی عین حماقت است.
- نازیدن و گستاخی بر پادشاه از حماقت است.
- شتاب کردن در کاری پیش از توانایی بر آن وسستی کردن بعد از دست یافتن به فرصت نشانه سست اندیشی و نابخردی است.

حمام.**حمام.**

- امام علی (ع): چه نیکو خانه ای است حمام, یادآور آتش (دوزخ) است و چرک را می برد.
- امام صادق (ع): سه چیز انسان را فربه می کند و سه چیز لاغر می سازد آن سه که فربه می کند: حمام رفتن زیاد, بوییدن بوی خوش و پوشیدن لباس نرم است و آن سه که لاغر می کند: خوردن زیاد تخم مرغ, ماهی و خرما نارس است.
- سه چیز بدن را تباه می کند و حتی کشنده است: خوردن آبگوشت شب مانده, حمام رفتن با شکم پر و نزدیکی کردن با زنان سالخورده.
- زمانی حمام برو که در معده ات اندک چیزی که حرارت آن را فرو نشاند باشد این برای تقویت بدن تو بهتر است باشکم پر نیز حمام نرو.
- امام کاظم (ع): یک روز در میان حمام رفتن انسان را چاق می کند و هر روز حمام رفتن چربی گرده ها را آب می کند.

نیاز.**نیاز.**

- امام علی (ع): به هر که خواهی خوبی کن فرمانروای او می شوی, دست نیاز به سوی هر که خواهی دراز کن اسیرش می شوی و از هر که خواهی بی نیازی جوی همتای او می شوی.
- به هر که نیاز پیدا کنی نزدش خوار می شوی.
- امام جواد (ع): نیازها با خواهش خواسته می شود و باقضای الهی نازل می شود و عاقبت بهترین عطاست.

بر آوردن نیازها.

- امام کاظم (ع): خدا را در زمین بندگانی است که برای رفع نیازهای مردم می کوشند اینان در روز قیامت در امان هستند.

- امام صادق (ع) : هر که برای رضای خدا در راه بر آوردن نیاز برادر مسلمان خود بکوشد، خداوند عزوجل هزار هزار حسنه برایش بنویسد.

- در ضمن حدیثی مفصل می فرماید : اگر برای بر آوردن نیاز برادر خود بکوشم تا نیازش برطرف شود نزد من خوشتر است از این که هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب زین و لگام بسته در راه خدا هدیه کنم .

- پیامبر خدا (ص) : کسی که در راه بر آوردن نیاز برادر مؤمن خود بکوشد چنان است که نه هزار سال با روزه گرفتن و شب زنده داری خدا را عبادت کرده باشد.

- امام صادق (ع) : کسی که به فکر بر آوردن نیاز برادر مؤمن مسلمان خود باشد تا زمانی که در فکر نیاز او باشد خداوند در کار نیاز وی باشد.

محبوبترین مردم نزد خدا سودمندترین آنها برای مردم است .

- امام صادق (ع) : خدای عز و جل فرموده است : مردم خانواده من هستند ، پس محبوبترین آنان نزد من کسانی هستند که با مردم مهربانتر و در راه بر آوردن نیازهای آنان کوشاتر باشند.

- درباره آیه ((و هر جا باشم مرا با برکت قرار داد)) فرمود : یعنی سودمند.

گام برداشتن برای رفع حاجت مؤمن .

- امام صادق (ع) : هر کس در راه بر آوردن نیاز برادر مؤمنش گام بردارد تا بر آورده شود و از این کار ثواب الهی را بجوید، خدای عز و جل به پاداش این کار برایش ثواب یک حج و یک عمره پذیرفته و روزه دو ماه حرام با اعتکاف این دو ماه در مسجد الحرام بنویسد و هر کس به نیت روا ساختن حاجت او قدم بردارد اما موفق به این کار نشود خداوند به پاداش آن ثواب یک حج پذیرفته شده را منظور دارد پس ، در کار خیر شوق نشان دهید.

- زمانی که بنده برای برطرف ساختن نیاز برادر مؤمن خود قدم بردارد خداوند عزوجل دو فرشته را ، یکی در سمت راست او و دیگری در سمت چپش ، بر وی بگمارد که از پروردگارش برای او آمرزش طلبند و برای روا شدن حاجتش دعا کنند.

- پیامبر خدا (ص) : کسی که برای کمک به برادر خود و سود رساندن به او اقدام کند پاداش مجاهدان در راه خدا را خواهد داشت .

- امام صادق (ع) : کسی که در راه برطرف ساختن نیاز برادر خود قدم بردارد چونان کسی است که سعی میان صفا و مروه به جای آرد.

- روایت شده است که در میان بنی اسرائیل هرگاه عابدی به نهایت درجه عبادت می رسید برای بر آوردن نیازها و رفع مشکلات مردم به راه می افتاد.

روا ساختن حاجت مؤمن .

- پیامبر خدا (ص) : هر کس یک نیاز برادر مؤمن خود را بر آورد چنان است که همه عمر خویش را به عبادت خدا سر کرده باشد.

- امام صادق (ع) : هر کس یک نیاز از برادر مؤمن خود را روا سازد خداوند عز و جل در روز رستاخیز صد هزار نیاز او را بر آورد که نخستین آنها بهشت است .

- امام کاظم (ع) : همانا مهر پایان اعمال شما بر آوردن نیازهای برادرانتان و نیکی کردن به آنان در حد توانتان است ، اگر چنین

نباشد هیچ عملی از شما پذیرفته نشود.

- پیامبر خدا (ص): هر کس یک نیاز مؤمنی را روا سازد خداوند نیازهای فراوان او را روا سازد که کمترینش بهشت است.
- امام صادق (ع): هر گاه مسلمانی نیاز مسلمانی را برآورد خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد که: پاداش تو به عهده من است و من به کمتر از بهشت برای تورا می شوم.

روا ساختن حاجت مؤمن برتر از حج است.

- امام صادق (ع): برآوردن نیاز مؤمن به یقین برتر از یک حج و بیشتر و بیشتر است (تا ده حج شمرد).
- روا ساختن حاجت مؤمن نزد خدا از بیست حج که برای هر حج صد هزار (درهم یادینار) خرج شده باشد، محبوبتر است.
- امام باقر (ع): اگر سرپرستی یک خانواده مسلمان را بر عهده گیرم و آنان را از گرسنگی و برهنگی برهانم تا آبرویشان را نزد مردم حفظ کنم نزد من خوشتر است از این که ده بار حج روم و باز حج روم و حج روم تا به ده حج و بیشتر از آن تا به هفتاد حج رسد.
- امام صادق (ع): برآوردن نیاز مؤمن برتر است از هزار حج که بامناسکش پذیرفته شود و از آزاد کردن هزار بنده در راه خدا و اهدای هزار اسب با زین و لگامهایشان در راه خدا.

کسی که از برآوردن نیاز برادر خود امتناع کند.

- امام صادق (ع): اگر مسلمانی دست نیاز به سوی مسلمانی دراز کند و او بتواند نیازش را برآورد و نکند، خداوند در روز قیامت او را سخت توبیخ کند و فرماید: برادرت برای نیازی نزد تو آمد و من برآوردن آن را در دست توفیق دادم اما به ثواب این کار بی رغبتی کردی و دست رد به سینه او زدی به عزت خودم سوگند که، چه دوزخی باشی یا آمرزیده، به هیچ حاجتی از تو اعتنایی نکنم.
- امام کاظم (ع): کسی که برادرش مشکل خود را نزد او ببرد و از وی کمک بخواهد و او بتواند و کمکش نکند پیوند خود با خدای عز و جل را بریده است.
- امام صادق (ع): کسی که برادر مؤمنش در هنگام تنگدستی نیاز خود را به او بگوید و او بتواند خودش یا از طریق کسی دیگر حاجتش را روا سازد و نکند خداوند در روز قیامت وی را دست بسته به گردن محشور فرماید و تا فارغ شدن از حساب بندگانش همچنان او را ننگه دارد.
- امام کاظم (ع): هر که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید (بداند که) این رحمتی است که از سوی خدای تبارک و تعالی به او روی آورده است پس اگر حاجت او را روا سازد خود را به ولایت ما پیوند زده است و ولایت ما به ولایت خدا پیوسته است اما اگر می تواند حاجت او را برآورد و برنیارد خداوند در قبرش ماری آتشی بر او مسلط گرداند که تا روز قیامت وی را بگذرد.
- امام صادق (ع): هر گاه مؤمنی بتواند برادر خود را یاری رساند، اما کمکش نکند، خداوند در دنیا و آخرت او را تنها گذارد.
- هیچ مؤمنی نیست که از آبروی خود برای برادر مؤمنش مایه بگذارد مگر آن که خداوند روزی او را بر آتش حرام گرداند و در روز قیامت سختی و خواری به او نرسد و هر مؤمنی که از برادر مؤمن خود مقام و آبروی بیشتر داشته باشد اما در استفاده از مقام و آبروی خود برای کمک به او دریغ ورزد در دنیا و آخرت سختی و خواری بیند و در روز قیامت شعله های آتش چهره اش را فرو گیرد، خواه دوزخی باشد یا آمرزیده.
- امام باقر (ع): کسی که از کمک به برادر مسلمان خود و برآوردن حاجت او دریغ کند، خداوند او را گرفتار کمک به کسی کند

که به سبب آن کمک گناهکار شود و مزدی هم نبرد.

- پیامبر خدا (ص): کسی که بتواند حاجت نیازمندی را برآورد و دست رد به سینه او زند گنااهش چون گناه باجگیر است.
- امام صادق (ع): هرگاه یکی از برادران ما دست حاجت به سوی یکی از شیعیان ما دراز کند و او بتواند کمکش کند و دریغ ورزد، خداوند عز و جل او را به برآوردن نیاز یکی از دشمنان ما مبتلا می کند و به سبب آن در روز قیامت عذاب شود.
- هر مؤمنی که برادر مؤمن نیازمند خود را از مال خویش محروم کند، به خدا قسم که طعم خوراک بهشت را نچشد و از شراب ناب مهرشده (بهشت) ننوشد.

کسی که خود را از دسترس مؤمن نیازمند دور نگه دارد.

- امام صادق (ع): کسی که برای طلب حاجت خود یا برای سلام و احوالپرسی نزد برادر مؤمن خود رود و او خود را از وی مخفی کند، تا زنده است پیوسته نفرین خدا نثار او شود.
- هر مؤمنی که خود را از دسترس مؤمن دیگر دور نگه دارد، خداوند عزوجل میان او و بهشت هفتاد هزار حصار بکشد که میان هر حصار با حصار دیگر هزار سال راه است.
- امام باقر (ع): هرگاه مسلمانی برای دیدار مسلمانی دیگر یا حاجت خواهی از او به منزل وی رود و اجازه ورود بخواهد و او بیرون نیاید تا زمانی که همدیگر را دیدار کنند، پیوسته در لعنت خدا باشد.

کسی که برادر مؤمن خود را بپوشاند.

- امام صادق (ع): هرکه مؤمن برهنه ای را بپوشاند خداوند استبرق بهشتی بر تن او کند و هرکه جامه ای بر تن مؤمن پوشیده (اما فقیر) کند تا تکه ای از آن جامه باقی است پیوسته او در پوشش خدا باشد.
- پیامبر خدا (ص): هر که برادر مؤمن برهنه خود را بپوشاند خداوند از سندس و استبرق و حریر بهشت بر تن او کند و تا زمانی که نخ از آن جامه باقی است، پیوسته او در رضوان الهی غوطه ور باشد.
- امام صادق (ع): هر که لباسی زمستانی یا تابستانی به برادر خود بپوشاند، برخداست که از جامه های بهشت بر تن او کند و سختیهای مردن را بروی آسان گرداند و درقبرش بر او گشایش دهد و آن گاه که سر از گور بردارد فرشتگان با بشارت به استقبالش روند.

شتاب در برآوردن نیازها.

- امام صادق (ع): هرگاه مردی دست نیاز به سوی من دراز کند، در رفع نیاز و مشکل او شتاب می ورزم، زیرا بیم آن می رود که کار از کار بگذرد و اقدام من در کمک به او دیگر به کارش نیاید.
- من در برآوردن حاجت دشمن خود شتاب می کنم، زیرا می ترسم دست رد به سینه او زنم و او از من بی نیاز شود.

آداب حاجت خواهی.

- امام حسین (ع): حاجت خود را جز نزد سه کس مبر: دیندار، یا جوانمرد، یا بزرگزاده، زیرا دیندار برای حفظ دین خود نیازت را برآورد و جوانمرد از مردانگی خود شرم می کند و بزرگزاده می داند که تو با رو انداختن به او آبرویت را فروختی و با برآوردن نیازت آبروی تو را حفظ می کند.

حاجت خواهی از نوکیسه .

- امام صادق (ع) : اگر دست خود را تا آرنج در دهان ازدها کنی بهتر است تا این که دست نیاز به سوی تازه به دوران رسیده ای دراز کنی .

- امام باقر (ع) : حکایت کسی که نیازمند نوکیسه باشد حکایت درهمی است که در دهان افعی است که هم به آن نیاز داری و هم از افعی در خطری .

نیازمند شدن به بدان .

- امام سجاد (ع) خطاب به کسی که در حضور آن حضرت عرض کرد: خدایا! مرا از بندگانت بی نیاز گردان فرمود : اینچنین نیست زیرا مردم به هم محتاجند , بلکه بگو : خدایا ! مرا از بدان خلقت بی نیاز گردان .

- امام علی (ع) : خدایا ! مرا به هیچ یک از بدان خلقت نیازمند مگردان , اگر مرا محتاج کسی کردی به خوشروترین و بخشنده ترین کس و آن که نیازم را با زبان خوش برآورد و کمتر بر من منت نهد , محتاج گردان .

- گفتم : بار خدایا (مرا محتاج هیچ یک از بندگانت مکن پیامبر خدا (ص) فرمود : ای علی ! این گونه مگو , زیرا هیچ کس نیست که به مردم نیاز نداشته باشد عرض کردم : ای رسول خدا ! پس چه بگویم ؟

فرمود : بگو : خدایا مرا به بندگان بدت محتاج مکن عرض کردم : ای پیامبر خدا ! بندگان بد او کیستند ؟ فرمود : کسانی که چون چیزی بدهند منت گذارند و هرگاه ندهند سرزنش و نکوهش کنند.

احتیاط .

برای دین خود احتیاط کن .

- امام علی (ع) : برادر تو دین توست , پس تا جایی که می توانی مواظب دین خود باش .

- امام صادق (ع) : در دین خود دوراندیش و محتاط باش .

- در همه کارهایی که برایت ممکن است , محتاط باش .

چاره .

چاره .

- امام علی (ع) : هر چیزی چاره ای دارد .

- چاره حاصل اندیشیدن است .

- هر که به چاره اندیشی برنخیزد , سختیها او را از جای برکنند .

- حکمروایی دولتها (در گرو) چاره اندیشی است .

- چاره اندیشی سودمندتر از واسطه است .

- کسی که از آرای گوناگون آگاه نباشد چاره اندیشی نتواند .

- بسا چاره اندیشی که چاره اش او را به خاک افکند .

- امام رضا (ع) : هر کس کاری را از راهش بجوید نلغزد و اگر هم لغزید چاره اندیشی به کمکش آید .

زندگی .

زندگی .

- امام علی (ع) : بدانید که هیچ چیزی نیست جز این که دارنده اش از آن سیر و خسته می شود مگر زندگی , زیرا در مرگ آسودگی نمی بیند و آن همچون حکمت است که مایه حیات دل مرده و بینایی چشم کور و شنوایی گوش کر و سیرابی تشنه کام است و در آن بی نیازی کامل (از دنیا) و سلامت (ماندن از عذاب آخرت) است .
- امام باقر (ع) : خدای عز و جل زندگی را پیش از مرگ آفرید.

آب و زندگی .

قرآن .

((آیا کافران نمی دانند که آسمانها و زمین بسته بودند و ما آنها را گشودیم و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم ؟
چرا ایمان نمی آورند؟
)).

- امام صادق (ع) : مزه آب , زندگی است .

بہتر از زندگی .

- امام عسکری (ع) : بہتر از زندگی آن چیزی است کہ ہر گاہ آن را از دست دہی از زندگی بیزارشوی و بدتر از مرگ آن چیزی است کہ ہر گاہ بدان گرفتار آیی آرزوی مرگ کنی .

زندگی حقیقی .

- امام علی (ع) : زندگی جز بہ دینداری نیست و مرگ جز با از دست دادن یقین , پس , از آب شیرین و گوارا بنوشید, تا شما را از خواب غفلت بیدار کند و از سموم کشنده پرهیزید.
- یکتا پرستی مایه حیات جان است .

انواع زندگی .

- امام علی (ع) : نام نیک یکی از دو زندگی است .
- نام نیک یکی از دو عمر است (اولین عمر همان عمر طبیعی است).
- دانش یکی از دو زندگی است .
- شب زنده داری یکی از دو زندگی است .
- دانش فراگیرید تا بہ شما و زندگی بخشد.
- زندگی بہ دانش است .

حیوانات .

حقوق حیوانات .

- پیامبر خدا (ص) --- ماده شتری را دید که زانویش بسته شده و جهاز همچنان بر پشت اوست , پرسید --- : صاحب آن کجاست ؟
- به او بگویند خودش را برای شکایت (این شتر در قیامت) آماده کند.
- خداوند مدارا کردن را دوست دارد و برانجام آن کمک می کند پس , هرگاه چارپایان لاغر را سوار شدید , آنها را در منزلهایشان فرود آورید اگر زمین خشک و بی گیاه بود با شتاب از آن بگذرید و اگر سرسبز و پر علف بود, آنها در آن جا استراحت دهید.
- چارپایان سالم را سوار شوید و آنها را سالم نگه دارید و آنها را کرسی خطابه و صحبت‌های خود در کوچه ها و بازارها نکنید, زیرا بسامرکوبی که از سواره اش بهتر است و بیشتر از او به یاد خدای تبارک و تعالی است .
- اگر ستمی که به حیوانات می کنید بر شما بخشیده شود بسیاری از گناهان شما بخشوده شده است .
- آیا در باره این بی زبانی که خداوند در اختیار تو گذاشته است از خدا نمی ترسی ؟
- آن حیوان بی زبان از درد و رنجی که به او می رسانی نزد من شکایت کرد.
- نفرین خدا بر کسی که حیوانی را مثله کند.
- سومین نفری که بر پشت ستور نشیند ملعون است (سه پشته نباید حیوان را سوار شد).
- حیوان شش حق به گردن صاحب خود دارد : هر گاه از آن پیاده شد علفش دهد , هر گاه از آبی گذشت آن را آب دهد , بی دلیل آن را نزند , بیشتر از قدرتش آن را بار نکند , بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زیادی روی آن درنگ نکند.
- امام باقر (ع) : پیامبر خدا (ص) شنید که مردی شتر خود را نفرین می کند , فرمود : برگرد , با شتر نفرین شده همراه ما نیا.
- در حدیث رحلت امیرالمؤمنین (ع) آمده است : ام کلثوم گفت : آن گاه امام (ع) به حیاط خانه رفت در صحن خانه چند غاز بود که به برادرم حسین (ع) هدیه شده بود , غازها دنبال امام (ع) به راه افتادند و بال می زدند و رو به روی ایشان فریاد می کردند تا آن شب چنین سر و صدایی راه نینداخته بودند سپس امام فرمود : دخترم ! به حقی که مرا بر توست سوگند این حیوانات را آزاد کن من چیزی را نگه داشته ام که زبان ندارد و نمی تواند بگوید گرسنه است یا تشنه یا آنها را آب و غذا بده یا آزادشان کن که از علفها و سبزه های زمین بخورند.
- پیامبر خدا (ص) : حیوانات می گویند : خدایا ! صاحب خوبی نصیب من کن , کسی که مراسم آب و غذا کند و بیش از توانم بر من بار نهد.

زدن حیوانات .

- پیامبر خدا (ص) : به صورت حیوانات نزنید, زیرا آنها حمد و تسبیح خدا می گویند.
- علی بن حسین (ع) چهل بار با شتر خود به حج رفت و یک تازیانه بر آن نزد.
- پیامبر خدا (ص) : حیوان را برای چموشی و سرکشی کردن بزنید, اما برای لغزیدن و به سر در آمدن نزنید.
- پیامبر خدا (ص) الاغی را دید که صورتش را داغ کرده اند, فرمود : مگر نشنیده اید که من نفرین کرده ام آن کسی را که صورت حیوان را داغ کند یا بر چهره اش تازیانه زند؟

ثواب مهربانی با حیوانات .

- پیامبر خدا (ص) : زنی بدکاره سگی را دید که بر سرچاهی له له می زند و کم مانده است از تشنگی بمیرد او کفش خود را در آورد و آن را به روسری خود بست و به وسیله آن از چاه آب کشید (و به آ حیوان داد) , پس خداوند گناهان او را به سبب این کار آمرزید.

کیفر آزار دادن حیوانات .

- پیامبر خدا (ص) : زنی به سبب آن که گربه ای را بسته بود و اجازه نمی داد برای غذای خودشکار کند و بدین سبب مرد , مستوجب آتش دوزخ گشت .
- امام صادق (ع) : زنی به سبب آن که گربه ای را بسته بود تا از تشنگی مرد , به عذاب گرفتار آمد .
- پیامبر خدا (ص) : در دوزخ زنی را دیدم که گربه اش از هر طرف او را گاز می گرفت , علتش این بود که (در دنیا) آن حیوان را بسته بود و نه غذایش می داد و نه آزادش می کرد که خودش حیوانی را شکار کند.

کشتن به ناحق حیوانات .

- پیامبر خدا (ص) : هر حیوانی --- پرنده یا جز آن --- که به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد.
- هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید : پروردگار من ! فلانی مرا نه برای استفاده که بی سبب کشت .
- هر کس گنجشکی را , بدون رعایت حق آن , بکشد خدای تعالی در روز قیامت از او بازخواست کند عرض شد : حق گنجشک چیست ؟
فرمود : این که او را ذبح کند, نه این که گردنش را بکند.
- ابن عباس : [رسول الله (ص)] از کشتن هر جاننداری نهی فرمود, مگر آن که آزار برساند.

نهی از به جان هم انداختن حیوانات .

- ابن عباس : پیامبر (ص) از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرمود.

شرم .

شرم .

قرآن .

((یکی از آن دو زن که به آزر راه می رفت نزد او آمد و گفت : پدرم تو را می خواند تا مزد آب دادنت را بدهد چون نزد او آمد و سرگذشت خویش بگفت , گفت : مترس , که تو از مردم ستمکاره نجات یافته ای)).
- مصباح الشریعة : امام صادق (ع) فرمود: شرم نوری است که گوهر آن سینه ایمان است , معنای شرم این است که در برابر هر

- آنچه با توحید و معرفت ناسازگار است خویشتنداری کنی .
- امام علی (ع) : شرم وسیله رسیدن به هر زیبایی و نیکی است .
- پیامبر خدا (ص) : شرم جز خوبی به بار نمی آورد .
- امام علی (ع) : زیباترین جامه های دین شرم است .
- شرم کمال بزرگواری و بهترین خوی است .
- شرم کلید همه خوبیهاست .
- پیامبر خدا (ص) : شرم سراسر خیر و خوبی است .
- شرم از آیینهای اسلام است .
- امام علی (ع) : هر کس که شرم جامه خود را بر او بپوشاند عیبش بر مردم پوشیده ماند .
- امام صادق (ع) : در نامه ای که به اصحاب خود نوشت و به آنان دستور داد پیوسته آن را بخوانند و از نظر بگذرانند می فرماید : بر شما باد به شرم و دوری کردن از آنچه مردمان صالح پیش از شما از آنها دوری کردند .
- پیامبر خدا (ص) : بی شرمی با هیچ چیز همراه نشد مگر این که آن را زشت گردانید و حیا با هیچ چیز همراه نگشت مگر این که آن را آراست .
- اگر شرم به صورت مردی مجسم می شد هر آینه مردی صالح و نیکوکار بود .
- خداوند، با شرم پاکدامن را دوست دارد و از بی شرم گدای سمج نفرت دارد .
- امام علی (ع) : خردمند ترین مردم با شرمترین آنهاست .

شرم در راس مکارم اخلاق است .

- امام صادق (ع) : مکارم اخلاق یکی بسته به دیگری است ، خداوند آنها را به هر که خودخواهد می دهد ممکن است در مرد باشد و در فرزندش نباشد ، در بنده باشد و در آقایش نباشد (این خوبیها عبارتند از : راستگویی ، صداقت با مردم ، عطا کردن به سائل ، جبران کردن خوبیها ، امانتداری ، صله رحم ، دوستی و مهربانی با همسایه و یار ، میهمان نوازی و در راس همه حیا .

پیامدهای شرم .

- امام علی (ع) : شرم مانع زشتکاری می شود .
- علت پاکدامنی حیاست .
- شرم ریشه جوانمردی و پاکدامنی میوه آن است .
- (اندازه) پاکدامنی به اندازه شرم و حیا بستگی دارد .
- در شرم و حیای آدمی همین بس که از او رفتار ناخوشایند نسبت به کسی سر نزنند .
- حیا فروهستن چشم است .
- پیامبر خدا (ص) : اما آنچه از حیا نشات می گیرد : نرمش ، مهربانی ، در نظر داشتن خدا در آشکار و نهان ، سلامت ، دوری کردن از بدی ، خوشرویی ، گذشت و بخشندگی ، پیروزی و خوشنامی در میان مردم ، اینها فوایدی است که خردمند از حیا می برد خوشا کسی که نصیحت خدا را بپذیرد و از رسواگری او بترسد .

شرم و ایمان .

- امام کاظم (ع) : شرم از ایمان است و ایمان در بهشت جای دارد و بی شرمی از نافرهیختگی است و نافرهیختگی در آتش است .
- امام صادق (ع) : حیا و پاکدامنی و کندی --- کندی زبان نه کندی دل --- از ایمان است و زشتگویی و بدزبانی و دریدگی از نفاق و دورویی است .
- امام باقر (ع) : حیا و ایمان به هم پیوسته اند ، هرگاه یکی از آنها برود دیگری هم در پی آن روانه شود .
- پیامبر خدا (ص) : هر دینی را خوبی است ، خوی اسلام حیاست .
- حیا همه دین است .
- امام علی (ع) : حیای زیاد مرد نشانه ایمان اوست .
- امام حسن (ع) : حیا ندارد کسی که دین ندارد .
- امام صادق (ع) : ایمان ندارد کسی که حیا ندارد .
- امام علی (ع) : ایمانی چون حیا و بخشندگی نیست .

شرم نکوهیده .

- امام صادق (ع) : هر که کم رو باشد کم دانش شود .
- امام علی (ع) : هیبت و شکوه با نومیدی قرین است و کمرویی با محرومیت .
- کمرویی با محرومیت قرین است .
- کمرویی محرومیت زاست .
- کمرویی مانع روزی است .

حیای خردمندانه و حیای نابخردانه .

- پیامبر خدا (ص) : حیا دو گونه است حیای ناشی از خرد و حیای برخاسته از نابخردی حیای خرد خیز دانش است و حیای نابخردانه جهل و نادانی .
- امام صادق (ع) : حیا بر دو گونه است ، یک حیا ضعف و ناتوانی است و حیای دیگر قدرت و اسلام و ایمان .
- امام علی (ع) : کسی که از گفتن حق شرم کند احمق است .

نتیجه بی شرمی .

- امام عسکری (ع) : کسی که از روی مردم شرم نداشته باشد از خدا شرم ندارد .
- امام علی (ع) : کسی که از مردم حیا نکند از خدای سبحان حیا نداشته باشد .
- پیامبر خدا (ص) : کسی که در آشکار از خدا شرم نکند ، در نهان نیز از او شرم نمی کند .

آدم بی شرم از هیچ کاری ابا ندارد .

- پیامبر خدا (ص) : از مثل های پیامبران (ع) جز این سخن مردم بر جای نمانده است : وقتی حیا نداشتی هر کاری می خواهی

بکن .

- امام کاظم (ع) : از مثل های پیامبران (ع) جز این جمله بر جای نمانده است : ((اگر که حیا نداری هر کاری می خواهی بکن)) : این جمله درباره بنی امیه است .

- پیامبر خدا (ص) : آخرین سخنی که از نخستین پیامبران به مردم رسیده این است : چون حیانداشتی هر کاری می خواهی بکن .

- آخرین سخنی که مردمان جاهلی از سخن وحی گرفتند این است : اگر حیا نداری هر کار که می خواهی بکن .

- امام صادق (ع) : کسی که از عیب و ننگ شرم نداشته باشد و در پیری دست از خلافتکاری نکشد و در نهان از خدا نترسد و بی خیراست .

شرم داشتن از خدا.

- امام سجاد (ع) : از خدا بترس چون او بر تو تواناست و از او شرم کن زیرا که به تو نزدیک است .

- امام کاظم (ع) : در نهان از خدا شرم کنید همچنان که در آشکار از مردم شرم دارید.

- پیامبر خدا (ص) : از خدا شرم کن همچنان که از همسایگان خوب خود شرم می کنی , زیرا شرم از خدا بر یقین می افزاید.

- امام علی (ع) : برترین حیا شرم داشتن از خداست .

- شرم از خدا بسیاری از گناهان را پاک می کند.

شرم داشتن از دو فرشته همراه آدمی .

- پیامبر خدا (ص) : هر یک از شما باید از دو فرشته ای که با خود دارد شرم کند , همچنان که از دو همسایه خوب خود که شب و روز در کنارش هستند شرم می کند.

- از سفارشهای آن بزرگوار به ابوذر : ای اباذر ! از خدا شرم داشته باش , به خدا سوگند من هنگامی که برای قضای حاجت می روم از شرم دو فرشته همراهم چهره خود را با جامه ام می پوشانم .

شرم حقیقی .

- امام باقر (ع) : پیامبر خدا (ص) فرمود: از خدا چنان که باید شرم کنی عرض شد : ای پیامبر خدا ! چه کسی از خدا چنان که باید شرم دارد ؟

فرمود : کسی که از خدا براستی حیا داشته باشد باید اجل خود را در برابر دیدگانش قرار دهد , به دنیا و فریبندگیهای آن پشت کند , مواظب سر و اندیشه خود و شکم و خوراک خود باشد و گور و پوسیده شدن بدن را از یاد نبرد.

- امام کاظم (ع) : رحمت خدا بر کسی که از خدا چنان که باید شرم کند , پس , سر و اندیشه خود و شکم و خوراک خویش را پاس دارد و مردن و پوسیدن را به یاد داشته باشد و بداند که بهشت در میانه سختیهاست و دوزخ در میانه خواهشها و هوسها.

اوج شرم .

- امام علی (ع) : بهترین حیا شرمت از خویش است .

- اوج حیا این است که آدمی از خودش شرم کند.

- شرم داشتن مرد از خود میوه ایمان است .
- شرم داشتن از خود کمال جوانمردی است .
- بهترین پارسایی این است که کاری را که در آشکار از انجامش شرم می کنی در تنهایی خود نکنی .

شرم (متفرقه).

- پیامبر خدا (ص) : کسی که تن پوش حیارا دور افکنند، غیبت او اشکال ندارد.
- حیا ده جز دارد ، نه جز آن در زنان است و یک جز در مردان .
- امام صادق (ع) : دست نیاز به سوی مردم دراز کردن ، عزت را سلب می کند و حیا را می برد.
- امام علی (ع) : از سه کار شرم نباید کرد ، خدمت کردن به میهمان ، از جا برخاستن در برابر پدر و آموزگار خویش و طلبیدن حق گر چه اندک باشد.

حرف خا

- ۵ --- الخاتمة: ((فرجام)) ۱۳۶۵.
- ۵ --- المخدر: ((مواد مخدر)) ۱۳۷۳.
- ۵ --- الخدمة: ((خدمت کردن)) ۱۳۷۷.
- ۵ --- الخوارج: ((خوارج)) ۱۳۸۱.
- ۵ --- الخسران: ((زیانکاری)) ۱۳۹۷.
- ۵ --- الخشوع: ((خشوع)) ۱۴۰۵.
- ۵ --- الخصومة: ((مشاجره)) ۱۴۱۱.
- ۵ --- الخطبة: ((خطبه)) ۱۴۱۵.
- ۵ --- الخط: ((خط و خوشنویسی)) ۱۴۱۹.
- ۵ --- الاخلاص: ((اخلاص)) ۱۴۲۳.
- ۵ --- الاختلاف: ((اختلاف)) ۱۴۴۱.
- ۵ --- الخلافة: ((جانشینی)) ۱۴۵۳.
- ۵ --- الخلقه: ((آفرینش)) ۱۴۵۷.
- ۵ --- الخالق: ((آفریدگار)) ۱۴۷۳.
- ۵ --- اخلاق ۷۹۷.
- ۵ --- شراب ۸۱۱.
- ۵ --- خمس ۸۱۷.
- ۵ --- گمنامی ۸۱۹.
- ۵ --- ترس ۸۲۳.
- ۵ --- خیانت ۸۳۳.
- ۵ --- خوبی ۸۳۷.

۵ — طلب خیر از خدا ۸۵۱.

۵ — خیاطی ۸۵۵.

فرجام.

فرجام.

- پیامبر خدا (ص) : مؤمن پیوسته از بدفرجامی هراسان است و تا زمان جان کندن و ظاهر شدن ملک الموت بر او یقین ندارد که به رضوان و خشنودی الهی خواهد رسید.

- امام علی (ع) : اگر فرجامت با نیکبختی قرین شود به سوی نعمتها خواهی رفت و شهریاری مطاع خواهی شد و در امان و بدور از هراس خواهی بود ، فرزندان با جامههایی از چشمه خوشگوار که سفید است و نوشندگان را لذت بخشد ، چونان رشته مروارید بر گرد شما بچرخند.

- هر آفریده ای به سوی سرنوشتی نامعلوم (برای او) پیش می رود.

ملاک کار عاقبت آن است .

- مسیح (ع) : مردم می گویند : ساختمان به شالوده آن است اما من به شما چنین نمی گویم عرض کردند : پس شما چه می گویی ای روح الله ؟

فرمود : حقیقتی را به شما بگویم : آخرین سنگی که کارگرمی گذارد همان شالوده ساختمان است .

ابو فروه ، راوی حدیث ، می گوید : مراد آن حضرت عاقبت کار است .

- پیامبر خدا (ص) : بهترین کارها خوش فرجام ترین آنهاست .

- ملاک کار فرجام آن است .

- کارها به تمام شدن آنهاست و اعمال به عاقبت آنها.

- امام علی (ع) : کار ناخوشایندی که فرجام آن پسندیده باشد بهتر است از کار خوشایندی که فرجامش نکوهیده باشد.

- خوشبختی حقیقی آن است که کار انسان به خوشبختی ختم شود و بدبختی واقعی آن است که فرجام کارش با بدبختی قرین شود.

- پیامبر خدا (ص) : (گاه) آدمی زمانی دراز کار اهل بهشت را انجام می دهد اما سرانجامش به کار اهل دوزخ ختم می شود و

(گاه) انسان روزگاری دراز مرتکب کارهای دوزخیان می شود اما در عاقبت به کارهای بهشتیان روی می آورد.

- همانا بنده (گاه) کاری می کند که به نظر مردم کار اهل بهشت است حالی که او از دوزخیان است و (گاه) کارهایی می

کند که در نگاه مردم کار دوزخیان است در حالی که او بهشتی است همانا اعمال به عاقبت آنهاست .

- تا عاقبت کار کسی بر شما معلوم نشده از (اعمال خوب) او به شگفت نیاید چه آن که آدمی (گاه) زمانی دراز از عمر خود

یا برهه ای از روزگارش را کارهای شایسته می کند که اگر با همان وضع بمیرد به بهشت می رود اما ناگهان تغییر می کند و

کارهای ناشایست انجام می دهد.

- عمرو بن جرموز شمشیر زبیر را نزد علی بن ابی طالب آورد حضرت آن را گرفت و بدان نگاهی کرد و فرمود : به خدا قسم چه

بسیار رنج و اندوهها که صاحب این شمشیر از چهره پیامبر خدا (ص) زدود.

- امام علی (ع): دنیا سراسر نادانی است مگر آن جا که علم باشد و علم همه اش حجت (بر ضد عالم) است مگر آنچه مورد عمل قرار گیرد و عمل یکسره ریاست مگر آن که از روی اخلاص باشد و اخلاص در معرض خطر است تا بنده بنگرد که عاقبتش چون است.

- امام صادق (ع): گاه انسان خوشبخت راه شوربختان را می پیماید، چندان که مردم می گویند: چقدر او شبیه نگونبختان است و بلکه یکی از آنان است اما سرانجام خوشبختی به سراغش می آید و گاه انسان (سرانجام) بدبخت (در آغاز) راه نیکبختان را می پوید تا آن جا که مردم می گویند: چقدر او شبیه سعادت‌مندان است و بلکه از خود آنان است اما سرانجام بدبختی او را در می رسد کسی که علم خدا بر خوشبختی او تعلق گرفته است اگر از عمر دنیا به اندازه فاصله میان دو شیر دوشیدن شتر باقی مانده باشد، سرانجام خوشبخت می شود.

موجبات نیک فرجامی .

قرآن .

((کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کارپافشاری کن از تو روزی نمی خواهیم ما به تو روزی می دهیم و عاقبت از آن پرهیزگاری است)).

--

--

((این سرای آخرت را از آن کسانی ساخته ایم که در این جهان نه خواهان برتری جویی هستند و نه خواهان فساد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است)).

- امام صادق (ع) --- به یکی از مردم --- : اگر می خواهی که عملت ختم به خیر شود و در هنگام مردن با بهترین اعمال بمیری حق خدا را پاس داشته نعمتهایش را در راه معصیت صرف نکن و به سبب بردباری که نسبت به تو نشان می دهد دچار غرور و غفلت نشو و هر کس را که دیدی از ما به نیکی یاد می کند یا دم از محبت مامی زند گرامی بدار.

- امام کاظم (ع): پایان اعمال شما به این است که در حد توان خود نیازهای برادرانتان را بر آورید و به آنان نیکی کنید در غیر این صورت اعمال شما پذیرفته نشود با برادران خود مهربان و دلسوز باشید تا به ما پیوندید.

- امام علی (ع): اگر می خواهی که خداوند تو را از بدعاقبتی ننگه دارد بدان که هر خوبی که به تومی رسد از فضل و توفیق خداست و هر بدی که به تو می رسد خداوند به تو مهلت و فرصت داده است از بردباری و گذشت او نسبت به خودت بترس .

- امام صادق (ع): آن که خردمند باشد فرجامش ، به خواست خدا ، بهشت است .

موجبات بد فرجامی .

قرآن .

((پیش از شما سنتهایی بوده است ، پس بر روی زمین بگردید و بنگرید که پایان کار آنها که پیامبران را به دروغگویی نسبت می دادند چه بوده است)).

((بر آنها بسی باران بارانندیم ، پس ، بنگر که عاقبت مجرمان چگونه بود)).

((و بر سر راهها منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید و از راه خدا رویگردان سازید و به کجروی و دارید و به یاد آرید آن گاه که اندک بودید ، خدا بر شمار شما افزود و بنگرید که عاقبت مفسدان چگونه بوده است)).

((چیزی را دروغ شمرند که به علم آن احاطه نیافته بودند و هنوز از تاویل آن بی خبر بودند کسانی که پیش از آنان بودند نیز پیامبران را چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر که عاقبت ستمکاران چگونه بوده است)).

مواد مخدر.

مصرف مواد مخدر.

- پیامبر خدا (ص): زمانی فرا رسد که امت من چیزی به نام بنگ استعمال می کنند من از این افراد بیزار و بدورم و آنان از من دورند.

- به یهود و نصاری سلام کنید اما به مصرف کننده بنگ سلام نکنید.

- کسی که گناه کشیدن بنگ را ناچیز شمرد کافر است .

- هر کس بنگ استعمال کند چنان است که هفتاد بار کعبه را ویران کند و هفتاد فرشته مقرب را بکشد و هفتاد پیامر مرسل را به قتل رساند و هفتاد قرآن را بسوزاند و هفتاد سنگ به سوی خدا پرتاب کند چنین کسی از رحمت خدا دورتر است تا شرابخوار و رباخوار و زناکار و سخن چین .

خدمت کردن .

خدمت کردن .

- پیامبر خدا (ص): بنده پیوسته از خداست و خدا از او تا زمانی که خدمت نشود وقتی کسی به او خدمتی کرد باید حساب پس دهد.

- هر مسلمانی که گروهی از مسلمانان را خدمت کند خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمتکار دهد.

- روایت شده است که خدای تعالی به داود (ع) وحی فرمود که: چه شده است که تو را گوشه گیر می بینم؟

داود عرض کرد: بندگانت در راه تو مرا خسته کرده اند فرمود: چه می خواهی؟

عرض کرد: محبت تو را فرمود: محبت من به این است که از بندگانم در گذری و اگر دیدی کسی خواستار من است، او را خدمت کنی .

- امام صادق (ع): مؤمنان خدمتکار یکدیگرند جمیل می گوید: عرض کردم: چگونه خدمتکار یکدیگرند؟

فرمود: به یکدیگر سود می رسانند.

- پیامبر خدا (ص): خدمت کردن مؤمن به برادر مؤمنش مقامی است که فضیلت و ثواب آن جز با همانند آن (خدمت متقابل) به دست نیاید.

- امام صادق (ع): برادر خود را خدمت کن، اما اگر او از تو خدمت خواست خدمتش نکن ووقعی بدو مگذار.

خوارج .

قاسطین ، ناکثین ، مارقین .

- امام علی (ع): من به جنگ با سه گروه فرمان دارم: قاسطین و ناکثین و مارقین قاسطین شامیانند و ناکثین را نام برد و مارقین

نهروانیانند --- یعنی حروریه (خوارج) -

- پیامبر (ص) به من سفارش کرد که با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم .

- آن گاه که خلافت را به دست گرفتم گروهی پیمان شکستند و دسته ای از دین بیرون شدند و گروهی راه ستم در پیش گرفتند گویی نشنیدند که خدای سبحان می فرماید : ((آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان سرکشی و فساد نیستند و پایان نیک از آن پرهیزگاران است)) آری ! به خدا سوگند که آنان این سخن را شنیدند و آن را فهم کردند، اما دنیا در چشمان آنها آراسته شد و زرق و برق آن شیفته شان کرد.

ناکثین .

- امام صادق (ع) : گروهی از مردم بصره نزد من آمدند و درباره طلحه و زبیر نظرم را پرسیدند ، گفتم : آنان دو تن از پیشوایان کفر هستند علی صلوات الله علیه ، در روز بصره (جنگ جمل) وقتی سواران خود را آرایش داد، به یارانش فرمود که در جنگ با این قوم شتاب مکنید تا میان خود و خدای تعالی و آنان حجت را تمام کنم پس نزد آنان رفت و به بصریان فرمود : آیا فکر می کنید که من در حکومت مرتکب ستمی شده ام ؟

گفتند : نه سپس نزد یاران خود برگشت و فرمود : خداوند در کتاب خود می فرماید : ((اگر پس از پیمان بستن عهد و سوگندهای خود را شکستند و در دین شما طعن زدند با پیشوایان کفر قتال کنید)) پس ، امیرالمؤمنین (ع) فرمود : سوگند به آن که دانه راشکافت و مردمان را آفرید و محمد (ص) را به نبوت برگزید این آیه درباره شماست و از زمانی که نازل شده با چنین گروهی جنگ نشده است .

مارقین .

قرآن .

((بگو : آیا زیانکارترین مردمان را به شما بشناسانم ؟

آنان که کوشششان در زندگی دنیا تباه شد و حال آن که می پندارند کاری نیکو می کنند)).

- امام علی (ع) --- در پاسخ به کسی که این آیه را در حضور آن حضرت تلاوت کرد --- : حروریان (خوارج) از این افرادند.

- پیامبر خدا به من فرمود : بزودی گروهی آشکار خواهند شد که سخن حق می گویند اما از حلقومشان فراتر نمی رود ، از حق بیرون می شوند همچون بیرون شدن تیر (از کمان).

- پیامبر خدا (ص) : گروهی در دین ژرفکاوی می کنند و همچنان که تیر از کمان خارج می شود از دین بیرون می روند.

- در آخر الزمان گروهی پیدا می شوند کم سال و سبکسر سخن بهترین خلق خدا را به زبان می آورند و قرآن می خوانند اما از حنجره های آنان فراتر نمی رود ، از دین خارج می شوند همچون خارج شدن تیر از کمان هر گاه آنان را دیدید بکشیدشان ، زیرا که کشندگان آنها در روز قیامت نزد خدا پاداش دارند.

- امام علی (ع) : شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرماید : در آخر الزمان مردمی سر بر می دارند کم سال و سبکسر بهترین سخنان را به زبان می آورند ، بیش از شما نماز می خوانند ، بیش از شما قرآن تلاوت می کنند ، اما ایمان آنها از استخوان چنبره --- یا فرمود : از حنجره هایشان --- فراتر نمی رود ، همانند خارج شدن تیر از کمان ، از دین خارج می شوند این افراد را بکشید.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: اخباری که درباره وعده ثواب خدا به کشندگان خوارج از زبان پیامبر(ص) نقل شده چندان زیاد است که به حد تواتر رسیده است.

- پیامبر خدا (ص) به من دستور داده است که با قاسطین، همینان که به سوی آنها در حرکتیم و با ناکثین، همانانی که جنگ با آنان را پشت سر گذاشتیم و با مارقین که هنوز با آنان رو به رانشده ایم، بجنگیم پس، پیش به سوی قاسطین که اهمیت آنان برای ما از خوارج بیشتر است، پیش به سوی قومی که با شما می‌جنگند، تا جبارانی گردند و مردم آنان را به خداوند گاری بگیرند و آنان بندگان خدا را به بندگی گیرند و اموالشان را میان خود دست به دست کنند.

- ابو ایوب انصاری: پیامبر خدا (ص) به ما سفارش فرمود که همراه علی با ناکثین بجنگیم و ما هم با آنان جنگیدیم، سفارش کرد که در رکاب علی با قاسطین بجنگیم و اینک به سوی آنان یعنی معاویه و یارانش --- می‌رویم، و سفارش کرد که همراه علی با مارقین بجنگیم اما هنوز آنان را ندیده ام.

- پیامبر خدا (ص): بزودی مردمی سر بر می‌دارند که قرآن می‌خوانند اما از استخوان چنبره شان فراتر نمی‌رود مانند خارج شدن تیر از کمان، از دین خارج می‌شوند.

- اندکی مال نزد پیامبر آوردند آن حضرت به تقسیم کردن آنها پرداخت قسمتی از آن را بر می‌داشت و لحظاتی به سمت راست خود متوجه می‌شد مثل این که با کسی حرف می‌زند و سپس آن مال را به کسانی که نزدش بودند داد حضار فکر می‌کردند که ایشان با جبرئیل سخن می‌گوید در این حال مردی سیاه و بلند قدو آستین بر زده و سر تراشیده که در پیشانیش اثر سجده بود از راه آمد و گفت: ای محمد! به خدا قسم عدالت نمی‌ورزی پیامبر(ص) خشمگین شد چندان که گونه هایش سرخ گشت و فرمود: وای بر تو! من عادل نباشم چه کسی عادل است؟

اصحابش عرض کردند: گردنش را بزنیم؟

فرمود: نمی‌خواهم مشرکان بشنوند که من اصحاب خود را می‌کشم، او با امثال و نظایر و هم مسلکان خود سر بر می‌دارند و شیطان در دینشان نفوذ می‌کند و همچون در رفتن تیر از کمان از دین به دور می‌روند و به هیچ چیزی از اسلام پایبند نیستند.

- پیامبر (ص) در روز (جنگ) حنین شمشهای طلا را تقسیم می‌کرد، مردی از راه رسید و گفت: ای محمد! عادل باش! پیامبر فرمود: وای بر تو! اگر من عادل نباشم چه کسی عادل است؟

- یا فرمود: پس از من عدالت را نزد چه کسی خواهید یافت؟

- آن گاه فرمود: زودا که مردمی چون این بیایند که خواهان کتاب خدا باشند حالی که دشمن آنند، کتاب خدا را می‌خوانند اما از حنجره های آنان فراتر نمی‌رود، سرهای تراشیده دارند، هر گاه اینان سر بر داشتند گردنشان را بزنید.

خبر دادن پیامبر از دو حکم.

- پیامبر خدا (ص): بنی اسرائیل دچار اختلاف شدند و همچنان با هم در اختلاف به سر می‌بردند تا آن که (برای رفع اختلاف خود) دو حکم و داور انتخاب کردند اما آن دو خود گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند این امت نیز بزودی دچار اختلاف خواهند شد و همچنان با یکدیگر در اختلاف به سر خواهند برد تا آن که دو حکم برگزینند که کجراهه روند و پیروانشان را نیز به کجراهه کشانند.

احتجاج امام در موضوع حکمین.

- یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) برخاست و به آن حضرت عرض کرد: ابتدا ما را از پذیرفتن حکمیت باز داشتی و سپس

دستوردادی آن را بپذیریم ، نمی دانیم کدام یک درست تر است ؟

حضرت دست بر دست زد و فرمود: این (حیرت و سرگشتگی) سزای کسی است که دور اندیشی را رها کند به خدا سوگند اگر آنگاه که شما را فرمان دادم بدانچه دادم ، به کاری ناخوشایند که خدا خیری در آن نهاده بود شمارا وا داشتم و اگر پایدار می ماندید هدایتان می کردم و اگر کج می رفتید راستان می کردم و اگر سرباز می زدید مجبورتان می کردم البته این روش استوارتر بود اما به کمک چه کسی و یاری خواستن از که ؟

- امام علی (ع) به اردوگاه خوارج که بر نپذیرفتن حکمیت پا فشاری می کردند ، رفت و به آنان فرمود : آیا هنگامی که قرآن را از روی حيله و فریب و مکر و خدعه بر سر نیزه ها کردند نگفتید : آنها برادران ما و همدینان ماوند از ما خاتمه جنگ می خواهند و به کتاب خدای سبحان روی آورده اند درست آن است که در خواست آنها را بپذیریم و اندوهشان را بر طرف سازیم ؟ آن زمان من به شما گفتم : این کار آنها ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی ، آغازش دلسوزی است و فرجامش پشیمانی .

- زمانی که امیرالمؤمنین (ع) حکمین را پذیرفت خوارج گفتند : دو انسان را حکم قرار دادی ؟

حضرت فرمود : من هیچ مخلوقی را حکم قرار ندادم بلکه قرآن را داور کردم .

- امام علی (ع) : من شما را از این حکمیت باز داشتم اما شما چون دشمن (یا مخالف) از پذیرش دستور من سرباز زدید تا جایی که رای خود را در کار هوای شما کردم که گروهی سبکسر و نابخرد هستید من برای شما --- ای ناکسان شر و بدی نیاوردم و زیان و ضرری برایتان نخواستم .

- ابو جعفر محمد بن جریر طبری در ((تاریخ)) خود می گوید : وقتی علی (ع) وارد کوفه شد بسیاری از خوارج با آن حضرت به آن جا آمدند و شمار فراوانی از آنان نیز در نخيله و دیگر جاها ماندند و به کوفه نیامدند حرقوص بن زهیر سعدی و زرعۀ بن برج طائی --- از سران خوارج --- نزد علی آمدند حرقوص گفت : از گناه خودت توبه کن و با ما بیا تا با معاویه بجنگیم علی (ع) فرمود : من شما را از حکمیت باز داشتم اما شما نپذیرفتید و اینک آن را گناه می شمارید؟

بدانید که حکمیت گناه نیست بلکه ناشی از ناتوانی رای و سستی تدبیر است و من شما را از اینها باز داشتم زرعۀ گفت : به خدا قسم اگر از داور قرار دادن این مردان توبه نکنی تو رابرای رضای خدا می کشم علی (ع) فرمود: بینوای نگو نبخت ! گویا کشته تو را می بینم که باد بر آن می وزد ! زرعۀ گفت : این آرزوی من است .

- امام علی (ع) : آن گاه رای بزرگان شما بر این شد که دو مرد را انتخاب کنند و ما از آنان پیمان گرفتیم که مطابق قرآن عمل کنند و از آن فراتر نروند و زبانشان با قرآن باشد و دلهايشان پیرو آن ، اما هر دو از قرآن دست کشیدند و حق را فرو گذاشتند در حالی که آن را می دیدند.

- طوفان شن بر شما بوزد و نسلتان بریده شود ! آیا پس از ایمان به خدا و جهاد در رکاب پیامبر خدا (ص) بر کفر خویش گواهی دهم ؟

در این صورت گمراه باشم و از رهیافتگان نباشم ، به بدترین سرنوشت گرفتار آید و به راه گذشتگان خود روید ! بدانید که پس از من خواری و ذلتی تمام شما را فرا خواهد گرفت و به شمشیری بران دچار خواهید شد و ستمگران ستم بر شما را شیوه خود خواهند کرد.

خبر دادن امام از سرنوشت خوارج .

- امام علی (ع) --- در جنگ با خوارج --- :قتلگاه آنان این سوی نهر است ، به خدا سوگند از آنان ده نفر نخواهند گریخت و

از شما ده نفر کشته نخواهند شد.

ابن ابی الحدید می نویسد: این خبر چندان مشهور و در میان مردم نقل می شود که از اخبار تقریباً متواتر است و از جمله معجزات امام و پیشگوییهای مفصل ایشان می باشد.

- ابو سلیمان مرعش: من همراه علی به نهروان رفتم او فرمود: سوگند به آن که دانه را (در دل زمین) شکافت و مردمان را بیافرید از شما ده تن کشته نمی شوند و از آنان ده تن بر جای نمی ماند مردم (یاران امام) با شنیدن این سخن بر نهروانیان حمله کردند و آنها را کشتند.

- امام علی (ع): بر آنان بتازید که به خدا قسم از شما ده تن کشته نشوند و از آنان ده تن جان سالم به در نبرند پس، بر آنان تاخت و خردشان کرد از یاران امام (ع) نه نفر کشته شدند و از خوارج هشت نفر گریختند.

علت نامگذاری خوارج به حروریه .

- ابوالعباس: علت نامگذاری حروریه (به این نام) این است که وقتی علی (ع) --- بعد از مناظره ابن عباس با خوارج --- با ایشان مناظره کرد از جمله به ایشان فرمود: مگر نه این که وقتی این جماعت قرآنهارا برافراشتند من به شما گفتم: این یک مکر و نشان ضعف آنهاست اگر مقصودشان داوری قرآنها باشد پیش من می آمدند مگر نه این که هیچ کس به اندازه من حکمیت را ناخوش نمی داشت؟

گفتند: درست است فرمود: مگر نه این که شما مرا ناچار به پذیرفتن حکمیت کردید؟

! پس دو هزار نفر از خوارج به همراه امام (ع) از محل تجمع خود در حرورا برگشتند علی به آنان فرمود: چه نامی بر شما گذاریم؟

آن گاه فرمود: چون در حرورا فراهم آمده اید شما را حروریه می نامم .

کشته شدن عبدالله بن خباب .

- ابوالعباس: عبدالله بن خباب در حالی که به گردن خود قرآنی آویخته و با همسر باردارش بر الاغی سوار بود با خوارج روبه برو شد آنها به او گفتند: همان که به گردنت آویخته ای ما را به کشتن تو فرمان می دهد عبدالله به آنان گفت: آنچه را قرآن زنده کرده است زنده کنید و آنچه را میرانده است بمیرانید از میان خوارج مردی برجست و خرمایی را که از درخت افتاده بود برداشت و در دهان گذاشت هم مسلکانش سر او داد کشیدند و او از روی پرهیزگاری خرما را از دهانش بیرون انداخت! نیز به یکی از آنان خوکی حمله کرد و او آن حیوان را زد و از پا در آورد یارانش گفتند: این کار فساد در زمین است و کشتن خوکی را ناروا شمردند.

آن گاه به ابن خباب گفتند: از پدرت برایمان حدیثی بگو عبدالله گفت: از پدرم شنیدم که گفت: شنیدم پیامبر خدا (ص) می فرماید: پس از من فتنه ای پدید خواهد آمد که دل آدمی در آن می میرد همچنان که تن می میرد شب مؤمن است و روز کافر و توعبدالله مقتول باش نه قاتل خوارج گفتند: نظرت درباره علی پس از تحکیم و حکمیت چیست؟

عبدالله گفت: علی خداشناسترین و دیندارترین و با بینش ترین مردمان است خوارج گفتند: تو از حق و هدایت پیروی نمی کنی بلکه از نام و شهرت افراد پیروی می کنی! سپس او را به ساحل رود بردند و به پهلو خواباندند و سرش را بریدند.

ابوالعباس می گوید: خوارج از یک نفر نصرانی خواستند درخت خرمایش را به آنها بفروشد او گفت: نخل از شما باشد خوارج گفتند: ما آن را جز در برابر پول نمی گیریم نصرانی گفت: شکفتا! شما مردی مثل عبدالله بن خباب را می کشید و حالا

می گویند میوه درخت خرمایی راجز در برابر پول قبول نمی کنید.

نظر امام درباره قاتلان ابن خباب .

- ابو عبیده --- پس از کشته شدن ابن خباب --- : علی (ع) درباره قتل عبدالله بن خباب خوارج را استنطاق کرد آنان به کشتن او اقرار کردند حضرت فرمود : گروه گروه شوید تا حرفهای هر یک از گروههای شما را جداگانه بشنوم آنها گروه گروه شدند و هر گروهی مثل گروه دیگر به قتل ابن خباب اعتراف کردند و گفتند : تو را هم مثل او می کشیم علی (ع) فرمود : به خدا قسم ، اگر همه مردم دنیا به اینچنین کشتن او اعتراف کنند و من توانایی کشتن آنها را داشته باشم همه آنها را می کشم آن گاه رو به اصحابش کرد و فرمود : بر اینان سخت گیرید که من نخستین کسی هستم که بر آنان سخت می گیرم .

در روایتی از امام علی (ع) درباره اصحاب جمل آمده است : به خدا سوگند اگر حتی یک نفر از مسلمانان را بدون جرم و گناهی ، به عمد می کشتند کشتن همه آن سپاه بر من روا بود ، زیرا آن لشکر حضور داشته اند و کشتن آن بی گناه را زشت نشمرده و از وی دفاع نکرده اند .

پس از کشته شدن خوارج .

- امام علی (ع) --- در هنگام عبور از جنازه خوارج --- : بدا به حال شما ، آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند عرض شد : ای امیرمؤمنان ! چه کسی فریبتان داد ؟

فرمود : شیطان گمراه کننده و نفس فرمان دهنده به بدی ، به آرزوهای خام فریب شان داد و میدان گناهان را بر آنان فراخ گردانید و به آنان وعده پیروزی داد و آن گاه آنان را در کام آتش فرو برد .

- خوارج که کشته شدند به امیر المؤمنین (ع) عرض شد : ای امیرمؤمنان ! این جماعت همه نابود شدند حضرت فرمود : هرگز ، به خدا قسم که آنها نطفه هایی در پشت مردان و زهدانهای زنان هستند هر گاه شاخی از آنان بروید قطع گردد تا این که سرانجام از آنان عده ای راهزن و دزد بر جای ماند .

- قتاده : پس از آن که امام علی (ع) خوارج را کشت مردی گفت : سپاس و ستایش خدایی را که آنان را نابود و ما را از شرشان آسوده کرد علی فرمود : هرگز ، سوگند به آن که جانم در دست اوست برخی از آنها هنوز در پشت مردان هستند و زنان باردارشان نشده اند آخرین افراد آنها به جماعتی دزد و چپاولگر تبدیل خواهند شد .

- ابو جعفر فرا ، وابسته علی (ع) : علی شنید که یکی از فرزندانش ، حسن یا حسین ، می گوید : خدای را شکر که امت محمد را از شر این جماعت آسوده کرد علی فرمود : اگر از امت محمدتنها سه نفر بر جای ماند یکی از آنها بر عقیده این جماعت خواهد بود آنان (هنوز) در پشت مردان و زهدانهای زنان هستند .

- پیامبر خدا (ص) : هر شاخی که قطع شود شاخی دیگر بروید تا آن که از میان باقیمانده آنان دجال سر بر آرد .

- امام علی (ع) : ای مردم ! من چشم فتنه رادر آوردم و در زمانی که تاریکی آن موج می زد و هاری و سختی آن اوج گرفته بود کسی جز من جرات دفع آن را نداشت .

نهی امام از کشتن خوارج بعد از ایشان .

- امام علی (ع) : بعد از من با خوارج نجنگید (خوارج را نکشید --- خ ل) ، زیرا کسی که طالب حق باشد و به آن نرسد همچون کسی نیست که جوئی باطل باشد و به آن دست یابد .

ابن ابی الحدید می نویسد: مراد حضرت این است که به سبب گرفتار آمدن به یک شبهه گمراه شدند آنان طالب حق بودند و اجمالا به دین تمسک داشتند و از عقیده خود دفاع می کردند گواهی که در آن، راه خطا پیمودند اما معاویه خواهان حق نبود بلکه راه باطل می پیمود و از عقیده ای که با شبهه آمیخته شده باشد دفاع نمی کرد رفتار و کردار او خود گواه این امر بود او پایبند دین نبود با چنین اوصافی در معاویه بر مسلمانان روا نبود که از حکومت او دفاع کنند و با شورشیان علیه او بجنگند هر چند کجراه می رفتند، زیرا آنان وضع بهتری از معاویه داشتند، چه نهی از منکر می کردند و قیام در برابر فرمانروایان ستمگر را واجب می دانستند.

نهی از جنگیدن با خوارج در صورتی که با فرمانروای ستمگر مخالفت کنند.

- امام علی (ع) شنید که مردی خوارج را دشنام می دهد، فرمود: خوارج را دشنام ندهید، اگر با پیشوای عادل یا جماعت مسلمانان از راه مخالفت در آمدند، با آنان بجنگید که برای این کار پاداش می برید اما اگر با پیشوایی ستمگر مخالفت کردند (در کنار ستمگر) با ایشان نجنگید، زیرا برای خواسته و دلیلی (مخالفت با ستم و ناحق) می جنگند.
- در جمعی سخن از خوارج به میان آمد و آنان را دشنام دادند، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر در برابر پیشوای هدایتگر قد علم کردند دشنامشان دهید اما اگر بر ضد پیشوای ستمگر شوریدند دشنامشان ندهید، زیرا برای این کار خود خواسته و دلیلی دارند.

زیانکاری.

آنان که خود را به زیان افکنده اند.

قرآن .

((بگو: از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است؟

بگو: از آن خداست بخشایش را بر خود مقرر داشته است همه شما را در روز قیامت، که در آن تردیدی نیست، گرد می آورد آنان که خود را به زیان افکنده اند همانان ایمان نمی آورند)).

((آنان که ترازوی اعمالشان سبک گشته است کسانی هستند که به آیات ما ایمان نیاورده بودند و از این رو به خود زیان رسانیده اند)).

((پس جز او هر چه را خواهید پرستید بگو: زیانکاران کسانی هستند که در روز قیامت خود و خاندانشان را به زیان افکندند، بدانید که این همان زیان آشکار است)).

- امام باقر (ع): درباره آیه ((بگو: زیانکاران کسانی هستند که)) فرمود: در روز قیامت خود و خانواده شان را مغبون کردند.

- امام علی (ع): کسی که از نفس خود حساب بکشد سود برد و هر که از آن غافل ماند زیان کند.

- در نامه ای به معاویه می فرماید: خویشان را دریاب، خویشان را دریاب که خداوند راحت را برای تو روشن کرده است و تا همین جا که پیش رفته ای به نهایت زیانکاری و جایگاه کفر و نافرمانی تاخته ای.

- آن کس که در روزهای امید خود (به عمل) و پیش از فرا رسیدن اجلش کوتاهی کند، زیانکار باشد و اجلش به او ضرر زند.

زیانکاران.

قرآن .

((هر کس دینی جز اسلام بجوید هرگز از وی پذیرفته نشود و در آخرت از زیانکاران باشد)).

- پیامبر خدا (ص): زیانکار کسی است که از آباد کردن آخرت غافل ماند.

- کسی که عمر خود را در طلب دنیا صرف کند در این معامله زیان کرده و توفیق را از دست داده است.

- امام علی (ع): بسا کوشایی که کار را تباه می کند و بسا زحمتکشی که زیان می بیند.

- بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش، زیرا خدای بزرگ می فرماید: ((از مکر (وکیفر) خدا جز مردم زیانکار خود را ایمن نپندارند)).

- بپرهیز از این که خداوند تو را در حال معصیت خود ببیند و در حال طاعتش نبیند که در این صورت از زیانکاران خواهی بود.

زیانکاری در دنیا و آخرت.

قرآن.

((و از میان مردم کسی است که خدا را فقط در یک حال می پرستد اگر خیری به او رسد دلش بدان آرام گیرد و اگر آزمایشی پیش آید رخ برتابد (و دگرگون شود) در دنیا و آخرت زیان بیند و این همان زیان آشکار است)).

- امام سجاد (ع): برخی مردمان دنیا و آخرت را از دست می دهند دنیا را به خاطر دنیا و می گذارند، لذت ریاست باطل را برتر از لذت اموال و نعمتهای مباح و حلال می دانند و این همه را برای دست یافتن به ریاست رهامی کنند.

- امام علی (ع) --- در پاسخ به این سؤال که: بدبخت بزرگ کیست؟

-: مردی که دنیا را به خاطر دنیا وا گذارد و بدین سبب دنیا را از دست دهد و آخرت را زیان کند و مردی که برای خودنمایی عبادت و کوشش کند و روزه بگیرد، چنین کسی به خاطر دنیا از لذتهای دنیا محروم گشته و خود را به رنجی در افکنده است که اگر برای خدا می بود سزاوار پاداش او می شد.

- ای مردم! (ای مسلمانان خ ل) از خدا بترسید، زیرا چه بسیار آرزومندی که به آرزوی خود نرسد و بسا سازنده عمارتی که در آن ساکن نشود و بسا مال اندوزی که همه را واگذارد و شاید که آن مال را از راه ناروا گرد آورده و یابا نپرداختن حقی، یا از راه رسیدن به حرامی که به خاطر آن زیر بار گناه رفته است، پس گناه آن را به دوش کشد و بادریغ و اندوه نزد پروردگارش رود چنین کسی ((در دنیا و آخرت زیانکار باشد و این همان زیان آشکار است)).

- در مسیر امیرالمؤمنین (ع) به شام، گروهی از زمینداران انبار به آن حضرت بر خوردند و به احترام ایشان از اسبها پیاده شدند و پیشاپیش او دویدند حضرت فرمود: این چه کاری بود که کردید؟

گفتند: این روش ماست که بدان امیران خود را احترام می نهیم حضرت فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نمی برند و شما نیز با این کار در این جهان خود را به رنج می افکنید و در آن جهان به بدبختی گرفتار می آید چه زیانبار است رنجی که در پی آن عذاب باشد و چه سودمند است آسایشی که رهایی از آتش دوزخ همراه آن باشد.

- امام علی (ع): --- خطاب به قاضی خود شریح بن حارث ---: توجه کن ای شریح! مبادا این خانه را جز از مال خودت خریده باشی یا بهای آن را جز از مال حلال داده باشی در غیر این صورت هم در دنیا و هم در سرای آخرت زیان کرده ای.

زیانکارترینان.

قرآن.

((بگو: آیا به شما خبر دهیم زیانکارترین مردمان کیست؟

کسانی که کوشش آنان در زندگی این جهان هدر رفت و می‌پندارند که کار نیک می‌کنند)).

((شک نیست که آنان در آخرت زیانکارترند)).

((ایشان همان کسانی که عذاب سخت از آن آنهاست و در آخرت زیانکارترینند)).

((می‌خواستند برای ابراهیم مکرری بیندیشند ولی ما زیانکارترشان کردیم)).

- امام علی (ع) : زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق بگوید و نگوید.

- زیانکارترین مردم در داد و ستد و ناکامترینشان در سعی و تلاش مردی است که تن خویش در طلب مال بفرساید و مقدرات با خواست او مساعدت نکند و آن گاه با دریغ و حسرت از دنیا رود و با وزر وبال آن به آخرت روی نهد.

- امام باقر (ع) : درباره آیه ((بگو : آیابه شما خبر دهیم زیانکارترین مردمان کیست ؟

((فرمود : آنان مسیحیان ، کشیشان ، راهبان و مسلمانان پیرو شبهات و خواهشهای نفس و حروریه (خوارج) و بدعتگذاران هستند.

- امام علی (ع) : چه کسی زیانکارتر از آن که آخرت را با دنیا عوض کرد؟

- چه زیانکار است کسی که او را در آخرت نصیب و بهره ای نباشد!

- زیانکارترین شما ستمکارترین شماست .

- در نامه خود به مصقله ، کارگزار خود در اردشیر خره ، نوشت : درباره تو گزارشی به من رسیده است که اگر برآستی آن گونه عمل کرده باشی خدایت را به خشم آورده ای و امام خود را نافرمانی کرده ای ، تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسبهای آنان فراهم آورده و خونشان برای آن ریخته شده است میان عربهای قوم خود که تو را برگزیده اند تقسیم کرده ای دنیای خویش را با نابود کردن دینت آباد مگردان ، که در این صورت از زیانکارترین مردمان خواهی بود.

خشوع .

خشوع .

قرآن .

((آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده که دل‌هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است خاشع شود ؟

و همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی بر آمد دل‌هایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند)).

((و به رو در می‌افتند و می‌گیرند و بر خشوعشان افزوده می‌شود)).

- امام سجاد (ع) --- در دعا --- : خدایا! به تو پناه می‌برم از نفسی که قانع نمی‌شود و شکمی که سیر نمی‌گردد و دلی که نرم و خاشع نمی‌شود.

- پیامبر خدا (ص) : نخستین چیزی که از میان این امت رخت بر می‌بندد امانتداری و خشوع است ، چندان که تقریباً مسلمان خاشعی نمی‌یابی .

- امام صادق (ع) : ایمان نباشد مگر باعمل ، عمل نباشد مگر با یقین و یقین در کار نباشد مگر با خشوع .

- امام علی (ع) : خشوع نیکو یآوری است برای دعا.

- بدان که خودپسندی خلاف درستی و آفت خردهاست اگر می‌خواهی راه راست را پیمایی تا می‌توانی در برابر پروردگارت

خاشع باش .

- در حدیث معراج به نقل از خدای تعالی آمده است : هیچ بنده ای مرا نشناخت و در برابرم خاشع نشد مگر آن که همه اشیا در برابر او خشوع کردند.

صفات خاشعان .

قرآن .

((دعایش را مستجاب کردیم و به او یحیی را بخشیدیم و زنش را برایش شایسته گردانیدیم اینان در کارهای نیک شتاب می کردند و با امید و بیم ما را می خواندند و در برابر ما خاشع بودند)).

- پیامبر خدا (ص) : نشانه خاشع چهار چیز است : حساب بردن از خدا در نماندن و آشکاره انجام کارهای نیک ، اندیشیدن برای روز قیامت و راز و نیاز با خدا.

- در پاسخ به پرسش از خشوع --- : تواضع داشتن در نماز و این که بنده با تمام دل و وجود به پروردگارش عز و جل روی آورد.

- امام علی (ع) : کسی که دلش خاشع شد، اندامهایش نیز خاشع شود.

- دلت باید برای خدای سبحان خاشع شود، زیرا که هر کس دلش خاشع شد همه ارکان بدنش خاشع شود.

خشوع زیور اولیاست .

قرآن .

((دعایش را مستجاب کردیم و به او یحیی را بخشیدیم و زنش را برایش شایسته گردانیدیم اینان در کارهای نیک شتاب می کردند و با امید و بیم ما را می خواندند و در برابر ما خاشع بودند)).

- امام صادق (ع) : خدای تعالی به عیسی بن مریم (ع) وحی فرمود که : ای عیسی ! از چشمان خوداشک و از دل خود خشوع به من ببخش و آن گاه که هرزگان خوش و خندانند تو با میل اندوه چشمان خود را سرمه کن و بر سر گورهای مردگان بایست و با فریاد آنان را صدا بزنی شاید پند (لازم) خود را از ایشان بگیری و بگو که من هم همراه دیگران به ایشان خواهم پیوست .

- از وحیهای خدای تعالی به موسی و هارون : همانا دوستان من با خواری و خشوع و ترس که در دلهایشان می روید و بر بدنهایشان آشکار می شود ، خود را برای من می آریند.

- از سخنان خدای تعالی به موسی (ع) : حلاوت تورات را با آوازی خاشع و حزین به گوش من برسان .

- امام علی (ع) --- در وصف شیعیان خود --- : هر یک از آنان را در دین نیرومند می بینی و در عین نرمی دورانیدش و در عبادت خاشع .

- در وصف مؤمنان --- : هیاتشان خشوع است .

خاشع نمایی منافقانه .

- پیامبر خدا (ص) : از خشوع نمایی منافقانه بپرهیزید و آن چنین است که بدن را خاشع نشانه دهی و در حالی که دل خاشع نیست .

- از خشوع منافقانه به خدا پناه برید ، خشوع تن و نفاق دل .

- کسی که پیکرش بیش از دلش خاشع باشد این خشوع نفاق آمیز است .

مشاجره .**مشاجره .**

قرآن .

((این دو گروه درباره پروردگارشان به مشاجره برخاسته اند برای آنان که کافرند جامه هایی از آتش بریده اند و از بالا بر سرشان آب جوشان می ریزند)).

- امام صادق (ع) : مشاجره نکند مگر کسی که از آنچه در سینه دارد به تنگ آمده باشد.

- ستیزه نکند مگر مردی که ورع ندارد یا آن که گرفتار شک و تردید است .

- مشاجره نکند مگر آن که در دین خود شک دارد یا کسی که ورع ندارد.

- امام باقر (ع) : مشاجره دین را نابود و عمل را باطل می کند و شک و تردید به بار می آورد.

- امام کاظم (ع) : به یاران خود دستوریده که زبانشان را نگه دارند و مشاجره کردن در دین را واگذارند و در عبادت خدای عزوجل کوشا باشند.

- امام صادق (ع) : از مشاجره پرهیزید که دل را مشغول می کند و موجب نفاق می شود و کینه به بار می آورد.

- از مشاجره در دین پرهیزید که آن دل را از یاد خدای عز و جل باز می دارد و موجب نفاق می شود و کینه به بار می آورد و راه بر دروغ می گشاید.

- امام باقر (ع) : از مشاجره ها پرهیزید که شک و تردید به بار می آورند و عمل را بی اجر می کنند و مشاجره کننده را نابود می گردانند و بسا انسان (در هنگام مجادله کردن) سخنی نابخشودنی به زبان آرد.

- از مشاجره گران و دروغگویان پرهیزید ، چه آنان آنچه را باید بیاموزند رها کرده اند ، اما برای آموختن آنچه به آموختنش فرمان ندارند خود را به زحمت می اندازند چندان که در فرا گرفتن علم آسمان خود را به تکلف وا می دارند.

- امام علی (ع) : آن که در مشاجره زیاده روی کند گنهکار است و آن که در مشاجره کوتاهی کندستم کرده است مشاجره گر نمی تواند تقوای الهی داشته باشد.

- غیاث بن ابراهیم : امام صادق (ع) هرگاه بر گروهی می گذشت که مشغول مشاجره کردن بودند از آنها رد نمی شد مگر آن که سه بار با صدای بلند می فرمود : از خدا بترسید.

- امام علی (ع) : مشاجره ، نادانی انسان را آشکار می کند و چیزی به حق او نمی افزاید.

خطبه .**خطبه .**

قرآن .

((فرمانرواییش را استواری بخشیدیم و او را حکمت و فصاحت در سخن عطا کردیم)).

- سعدبن ابراهیم از پدرش نقل می کند : نخستین کسی که بر منبر خطابه خواند ابراهیم (ع) بود و آن زمانی بود که رومیها لوط را اسیر کردند و ابراهیم با آنان جنگید و او را از دست آنان نجات داد.

- جابر : پیامبر (ص) هرگاه خطبه می خواند چشمانش سرخ می شد و صدایش رسا می گشت و خشمش اوج می گرفت ، گویی

قراول سپاهی است که آنان را از خطر حمله دشمن آگاه می کند.

--
--

- ابو امامه : پیامبر (ص) هرگاه فرماندهی را به جنگ می فرستاد می فرمود : خطابه را کوتاه و سخن را کم کن .

- عمار بن یاسر : پیامبر خدا (ص) ، ما رابه مختصر برگزار کردن خطبه ها فرمان داد.

- جابر بن سمره سوائی : پیامبر خدا (ص) در روز جمعه موعظه را طولانی برگزار نمی کرد ، بلکه سخنانی کوتاه ایراد می فرمود.

خط و خوشنویسی .

خط و خوشنویسی .

قرآن .

((تو پیش از قرآن هیچ کتابی را نمی خواندی و به دست خویش کتابی نمی نوشتی اگر چنان بود اهل باطل به شک افتاده بودند)).

- امام علی (ع) : خط ، زبان دست است .

- به کاتب خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود: در دوات خود ليقه بگذار و نوک قلمت را درازتراش و میان خطها فاصله بگذار و حرفها را نزدیک هم بنویس ، زیرا این کار باعث زیبایی خطمی شود.

- نوک قلمت را بشکاف و پره آن را ستبر گردان و آن را از راست برش بزن تا خطت خوش شود.

- پیامبر خدا (ص) : دوات را ليقه بگذار ، قلم را کج برش زن ، حرف با (در بسم الله الرحمن الرحيم) را بکش ، سین را باز بنویس ، میم را شکم نده ، الله را زیبا بنویس ، رحمان را بکش و رحیم را نیکو بنویس .

- درباره آیه ((یا نشانه ای از دانش)) فرمود : مقصود خط است .

- عطا بن یسار : از پیامبر خدا (ص) درباره خط سؤال شد ، فرمود : پیامبری آن را تعلیم داد و همراهیانش آموختند.

اخلاص .

اخلاص .

قرآن .

((گفت : سوگند به عزت تو که همه آنان را گمراه می کنم مگر بندگان مخلص تو را)).

((فقط تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می خواهیم)).

- امام علی (ع) : اخلاص عالیترین هدف است .

- اخلاص ، نهایت است .

- اخلاص نهایت دین است .

- اخلاص عبادت مقربان است .

- اخلاص ملاک و معیار عبادت است .

- اخلاص ، اوج ایمان است .

- اخلاص خوی برترین مردمان است .
- رقابت خردمندان و صاحب‌دلان در خالص گردانیدن اعمال است .
- رهایی و نجات در اخلاص است .
- پیامبر خدا (ص) : جبرئیل از جانب خدای عزوجل خبر داد که اخلاص سری از اسرار من است و من آن را به دل بندگانی که دوستشان دارم ، می سپارم .
- امام علی (ع) : هر عملی را که خالص انجام دهی در آخرت به هدفی دست می یابی .
- پیامبر خدا (ص) : تفاوت و برتری درجات مؤمنان بر یکدیگر به اخلاص است .
- برای خدا کار کن ، تو را از همگان کفایت می کند.
- امام علی (ع) : غایت یقین اخلاص است .
- مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود : بنده باید در تمام حرکات و سکنت خود نیت خالص داشته باشد ، زیرا اگر چنین نباشد غافل است و غافلان را خداوند چنین وصف کرده است که ((آنان همچون چارپایانند و بلکه گمراهترند)).
- امام صادق (ع) : خداوند عزوجل نعمتی بالاتر از این به بنده اش نداده است که در قلبش جز خدا نباشد.
- امام علی (ع) : خوشا آن که عمل و علمش ، دوستی و دشمنی اش ، انجام دادن و رها کردنش ، سخن و سکوتش و کردار و گفتارش فقط برای خدا باشد.
- خوشا آن که عبادت و دعایش را برای خدا خالص گرداند و آنچه می بیند دلش را به خود مشغول نسازد و آنچه می شنود او را از یاد خدا غافل نکند و به سبب آنچه به دیگران داده شده سینه اش را غم و اندوه نگیرد.
- امام سجاد (ع) --- در مناجات --- : جهاد ما را در راهت و کوشش ما را مصروف طاعت خود گردان و در معامله با خودت نیت‌هایمان را خالص کن .
- پیامبر خدا (ص) : سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها آمیخته با ناخالصی نمی شود: کارمخلصانه برای خدا ، خیر خواهی و نصیحت رهبران مسلمانان و همراهی با جامعه مسلمانان .
- همانا خداوند این امت را به سبب ناتوانان آنها و دعا و اخلاص و نمازشان یاری و پیروزی داد.

دشوار بودن اخلاص .

- امام علی (ع) : پاک کردن عمل (از ناخالصیها) بهتر از خود عمل است .
- خالص گردانیدن عمل سخت تر از خود عمل است و پاک کردن نیت از فساد و ناخالصی برای عمل کنندگان از جهاد طولانی دشوارتر است .
- امام صادق (ع) : پایداری بر عمل تا آنجا که خالص شود ، سخت تر از خود عمل است .

کافی بودن کار اندک اما مخلصانه .

- پیامبر خدا (ص) : دلت را خالص گردان ، کار اندک تو را بس است .
- دینت را خالص گردان ، کار اندک تو را کفایت است .
- از سخنان خدای تعالی به موسی (ع) : ای موسی ! هر کاری که برای من انجام شود اندکش زیاد است و آنچه برای غیر من انجام گیرد زیاده اش ناچیز است .

مخلص .

- پیامبر خدا (ص) : خوشا به حال مخلصان , آنان چراغهای هدایتند و هر فتنه تیره ای به سبب آنها زدوده می شود.
- امام عسکری (ع) : اگر همه دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان کسی گذارم که از روی اخلاص خدا را عبادت می کند, به نظرم در حق او کوتاهی کرده ام .

- امام علی (ع) : خدا را بندگانی است که با دل و درونی خالص با وی معاملت می کنند و خداوند نیز پاداش خالص خود را به آنان می دهد, اینان در روز قیامت نامه های اعمالشان خالی است و چون در برابر او بایستند آنها را از رازی که با او در میان گذاشته اند پر کند.

- امام صادق (ع) --- به مفضل بن صالح --- : همانا خداوند را بندگانی است که خالصانه با وی معاملت کنند و خدا نیز از اجر و پاداش خالص خود به ایشان دهد اینان کسانی هستند که در روز قیامت نامه های اعمالشان خالی است و چون در برابر خدای تعالی بایستند آنها را از رازی که با وی در میان گذاشته اند پر کند (راوی می گوید): عرض کردم : سرورم ! چرا چنین است (نامه های اعمالشان سفید و خالی است) ؟

فرمود : زیرا خداوند شان آنان را بالاتر از این قرار داده که فرشتگان نگهبان از رابطه میان خود و ایشان آگاه شوند.

- امام علی (ع) : کجایند آنان که اعمال خود را برای خدا خالص گردانیدند و دلهایشان را با جایگاههای یاد خدا پاک کردند.
- جبرئیل (ع) --- در پاسخ به سؤال پیامبر از اخلاص --- : مخلص کسی است که از مردم هیچ نخواهد تا خود بدان دست یابد و هرگاه بدان دست یافت خشنود شود و هرگاه چیزی از آن نزدش باقی ماند به دیگران بخشد , زیرا کسی که از مخلوق چیزی نخواهد به عبودیت برای خدای عز و جل اقرار کرده است و چون به نیاز خود رسید و خشنود گشت از خدا خشنود شده است و خدای تبارک و تعالی از او خشنود است و هرگاه آنچه برایش باقی مانده برای خدای عزوجل ببخشد به مرتبه اعتماد به پروردگارش رسیده است .

- امام هادی (ع) : اگر مردمان هریک به وادی و دره ای روند من به وادی آن مردی قدم می گذارم که خدای یگانه را مخلصانه عبادت می کند.

- پیامبر خدا (ص) : عالمان همه به هلاکت درافتند مگر آنان که به علم خود عمل کنند و عاملان همه هلاک شوند, مگر آنان که از روی اخلاص کار کنند و مخلصان درخترند.

اخلاص موسی (ع) .

- در داستان موسی و شعیب (ع) آمده است : زمانی که موسی نزد شعیب رفت , شعیب آماده خوردن شام بود پس , به موسی گفت : ای جوان ! بنشین شام بخور موسی گفت : پناه به خدا شعیب گفت : چرا؟
مگر گرسنه نیستی ؟

موسی گفت : چرا, اما می ترسم این پاداش آبی باشد که به دخترانت دادم , من از خاندانی هستم که اگر همه زمین پر از طلا شود کمترین کار آخرت رابه آن نمی فروشیم شعیب گفت : ای جوان ! به خدا این پاداش آن کار تو نیست , بلکه میهمان نوازی و اطعام رسم و عادت ما و پدران ماست در این هنگام موسی نشست و شام خورد.

نقش اخلاص در پذیرفته شدن اعمال .

- پیامبر خدا (ص): هرگاه کاری کردی، آن راتنها برای خدا انجام ده، زیرا او تنها اعمال خالص بندگانش را می‌پذیرد.
- اعمال خود را برای خدا خالص گردانید، زیرا خداوند نپذیرد مگر آنچه را که خالص برای او باشد.
- خدای تعالی تنها آن عمل را می‌پذیرد که خالص و محض رضای او باشد.
- امام علی (ع): نماز به قیام و قعود تو نیست، بلکه نماز آن است که از روی اخلاص و تنها از روی خدا خواهی باشد.
- امام صادق (ع): خدای تعالی فرموده است: من بهترین شریک هستم، هر کس در عمل خود برای من شریک بیاورد هرگز آن را نپذیرم، مگر عملی را که خالص برای من باشد.

غیر مخلص .

- امام علی (ع): اگر هوی و هوس از میان برود، غیر مخلص از عمل شانه خالی کند.
- اعمال همه بر باد است مگر آنچه از روی اخلاص باشد.
- هر که مقصدی جز خدا داشته باشد گم و تلف شود.

دین خالص .

- قرآن .
- ((آگاه باشد که دین خالص از آن خداست)).
- ((بگو: من مامور شده‌ام که خدا را بپرستم و برای او دین را خالص گردانم و فرمان دارم که نخستین مسلمانان باشم)).
- امام صادق (ع): هر کس از روی اخلاص بگوید ((لا اله الا الله)) به بهشت رود و اخلاصش به این است که ((لا اله الا الله)) او را از آنچه حرام کرده باز دارد.
- پیامبر خدا (ص): ای مردم! هر کس از روی اخلاص گواهی دهد که خدایی جز الله نیست و هیچ چیز دیگری را به این شهادت خود نیامیزد و با این حال خدا را دیدار کند وارد بهشت شود علی بن ابی طالب، صلوات الله علیه، برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، چگونه آن را با اخلاص و بدور از هر شائبه‌ای بگویم، بیان فرما تا بدانیم.
- پیامبر فرمود: آری، آزمندی به دنیا و به دست آوردن آن از راه غیر حلال و دل خوش کردن به آن و مردمانی هستند که سخنان نیکان را بر زبان می‌رانند اما رفتارستمگران را در پیش می‌گیرند کسی که از این خصلتها پاک باشد و ((لا اله الا الله)) بگوید و خدای عز و جل را دیدار کند، به بهشت رود و کسی که دنیا را چنگ زند و آخرت را واگذارد به دوزخ رود.
- امام علی (ع): اخلاص کامل، دوری کردن از گناهان است.
- پیامبر خدا (ص): دوری کردن از حرامها کمال اخلاص است.

حقیقت اخلاص .

- پیامبر خدا (ص): هر حقی را حقیقتی است و بنده به حقیقت اخلاص نرسد مگر آن گاه که دوست نداشته باشد در برابر کاری که برای خدا می‌کند تمجید و ستایش شود.
- ابو ثمامه: حواریون به عیسی (ع) عرض کردند: یا روح الله! مخلص خدا کیست؟
- فرمود: کسی که برای خدا کار کند و دوست نداشته باشد مردم برای آن او را بستایند.
- پیامبر خدا (ص): نشانه مخلص چهار چیز است: قلبی سلیم دارد، اعضا و جوارحش تسلیمند، خیرش به دیگران می‌رسد و از

- بدی کردن خوددار است .
- امام صادق (ع) : عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدای عز و جل ، تو را بر انجام آن بستاید .
- امام علی (ع) : کسی که ظاهر و باطنش و کردار و گفتارش یکی باشد، امانت را پرداخته و عبادت را خالص گردانیده است .
- عبادت خالص این است که آدمی جز به پروردگار خویش امید نبندد و جز از گناه خویش نترسد .
- امام باقر (ع) : بنده ، خدای را چنان که حق عبادت اوست عبادت نکند مگر آن گاه که از همه خلق بریده ، به خدا روی آورد در این هنگام خداوند فرماید این خالص برای من است و به لطف و کرم خویش او را پذیرا شود .
- امام علی (ع) : پارسایی ، سرشت و خوی مخلصان است .
- خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص بندگان را بیازماید .
- ابو حامد غزالی ، بعد از بازگو کردن سخنان بزرگان درباره حقیقت اخلاص ، می گوید : در این باره اقوال زیاد است ولی با روشن شدن حقیقت ، نقل همه آنها فایده ای در بر ندارد بیان کافی و شافی در این موضوع همان بیان سرور جهانیان است که وقتی از آن حضرت درباره اخلاص سؤال شد ، فرمود : اخلاص آن است که بگویی پروردگار من خداست و سپس ، همچنان که فرمان داری ، بر این گفته خویش پایدار مانی یعنی هوی و هوس و نفس خود را نپرستی و جز پروردگارت را پرستش نکنی و در عبادت او ، همچنان که خداوند فرمانت داده است ، پشتکار به خرج دهی این اشاره به چشم نداشتن به هیچ چیز جز خدای عز و جل است و این همان اخلاص حقیقی است .

آنچه اخلاص می آورد.

- امام علی (ع) : علت اخلاص یقین است .
- اخلاص میوه یقین است .
- اخلاص عمل ناشی از نیروی یقین و درستی و پاکی نیت است .
- اخلاص میوه عبادت است .
- اخلاص عمل (برخاسته از) یقین است .
- خلوص نیت به اندازه شدت دینداری است .
- میوه دانایی (به مبدا و معاد) اخلاص عمل است .
- آرزوهایت را کم کن ، اعمال خالص می شود .
- گام اول اخلاص چشم امید برکندن از دست مردمان است .
- ریشه اخلاص نومید شدن از دست مردمان است .
- کسی که خواهان آنچه نزد خداست باشد، عمل خود را خالص گرداند .
- امام باقر (ع) : وجود شر و بدی را باحضور علم از خود بران و با عمل خالصانه وجود علم را به کارگیر و در عمل خالص با هوشیاری شدید از غفلت دوری کن و با خوف راستین (از خدا) هوشیاری کامل را به دست آر .

موانع اخلاص .

- امام علی (ع) : کسی که هوی و هوس بر او چیره باشد، چگونه اخلاص تواند داشت .
- ابو حامد غزالی در توضیح حقیقت اخلاص نوشته است : همچنان که اگر عشق خدای عز و جل و آخرت برجان کسی چیره شود

رفتارهای معمولی او نیز رنگ آن را به خود می‌گیرد و مخلصانه می‌شود، کسی که حب دنیا و برتری و ریاست --- و به طور کلی محبت غیرخدا --- بر جانش مستولی گردد نیز همه حرکات و رفتارهای عادی و ویژگی آن را به خود می‌گیرد و نماز و روزه و سایر عباداتش سالم نمی‌ماند مگر به ندرت بنابراین، برای درمان درد بی‌اخلاصی باید لذت‌های نفسانی را درهم شکست و چشم طمع از دنیا برید و یکسره آخرتی شد، به طوری که این خوی بر دل چیره شود در چنین وضعی اخلاص کاری آسان می‌شود چه بسیار اعمالی که انسان برای انجام آنها خود را به رنج و زحمت می‌اندازد و گمان می‌برد که برای خدا می‌کند حال آن که سعی بیهوده می‌برد، زیرا از آفت آنها بی‌خبر است از قول یکی از همین افراد نقل می‌شود که گفت: من نمازهای سی سال خود را که در مسجد در صف اول جماعت خوانده بودم قضا کردم، زیرا یک روز به دلیلی در آمدن به مسجد تاخیر کردم و در صف دوم جماعت به نماز ایستادم و از این که مردم مرا در صف دوم دیدند خجالت کشیدم از آن جا فهمیدم که من از این که مردم مرا در صف اول ببینند ناخود آگاه خوشحال می‌شده‌ام و آرامش دل پیدا می‌کرده‌ام.

آثار و پیامدهای اخلاص.

- پیامبر خدا (ص): هیچ بنده‌ای چهل بامداد برای خدا اخلاص نوزید مگر آن که چشمه‌های حکمت از دلش به زبانش جاری شد.
- خدای عز و جل فرماید: هرگاه دل بنده‌ام را بنگرم و دریابم که از روی اخلاص و برای خشنودی من طاعتم به جا می‌آورد، راستگردانی و تدبیر او را خود به عهده گیرم.
- امام صادق (ع): همه اشیا در برابر مؤمن خاشعند و از هیبت او می‌هراسند سپس فرمود: اگر برای خدا اخلاص ورزد خداوند همه چیز، حتی گزندگان و درندگان زمین و پرندگان هوا را از او بترساند.
- امام سجاد (ع): حق خدای بزرگ بر تو این است که او را پرستی و شریکی برایش قائل نشوی، اگر از روی اخلاص چنین کنی، (خداوند) کفایت کردن کار دنیا و آخرت تو را به عهده گیرد.
- امام علی (ع): غایت اخلاص رهایی و خلاص است.
- مخلص سزاوار اجابت (دعا) است.
- چون اخلاص تحقق یابد دیده بصیرت روشنی گیرد.
- به سبب اخلاص، اعمال (به درگاه خدا) بالا می‌رود.
- اگر نیتها خالص شود اعمال پاکیزه گردد.
- هر که نیت را خالص گرداند از پستی دور ماند.
- موفقیت کارها به خالص کردن نیتهاست.
- اخلاص داشته باش، کامروا می‌شوی.
- هر که اخلاص ورزد به آرزوهایش برسد.
- امام کاظم (ع): مسیح (ع) فرمود: ای بندگان بد! گندم را پاک و تمیز کنید و خوب آردش نمایید تا طعم آن را بچشید و گوارایتان گردد همچین ایمان را خالص و کامل گردانید تا شیرینی آن را بیابید و سرانجامش شما را سود رساند.
- در کتاب ادريس (ع) آمده است: آن که ایمانش خالص باشد، دینش سالم و در امان ماند.

- امام سجاد (ع) --- در دعا ---: خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که در میان خانه‌های ستمگران (برای نابود کردن آنها) جستجو می‌کنند و از همدمی با نادانان می‌گریزند و با روشنایی اخلاص به سوی مراتب عالیه

بالا می روند.

- امام علی (ع) : خداوند با اخلاص و یکتاپرستی گره حقوق مسلمانان را محکم کرد (زیرالایمه اخلاص و یکتاپرستی حفظ حرمت حقوق مسلمانان و زیر پا نگذاشتن آنهاست).

میان اخلاص و ریا.

- امام باقر (ع) : میان حق و باطل جز کم خردی (حایل) نیست عرض شد : چگونه ، ای زاده رسول خدا ؟ فرمود : بنده کاری را که موجب رضای خداست برای غیر خدا انجام می دهد در صورتی که اگر آن را محض رضای خدا انجام می داد، زودتر به هدف خود می رسید تا برای غیر خدا انجام دهد .

اختلاف .

(جدید)

مردم امتی واحد بودند.

قرآن .

((مردم یک امت بودند ، پس خدا پیامبران بشارت دهنده و ترساننده را بفرستاد و بر آنها کتاب بر حق نازل کرد تا آن کتاب در آنچه مردم اختلاف دارند حکم کند ولی جز کسانی که بر آنها کتاب نازل شد در آن اختلاف نکردند)).
((مردم جز یک امت نبودند ، میانشان اختلاف افتاد و اگر نه آن سخنی بود که پیش از این از پروردگارت صادر گشته بود در آنچه اختلاف می کنند داوری شده بود)).

- امام باقر (ع) : پیش از نوح مردم یک امت بودند و بر سرشت خدایی نه رهیافته و نه گمراه پس خداوند پیامبران را برانگیخت .

- امام صادق (ع) --- در پاسخ به سؤال از آیه ((مردم یک امت بودند)) --- : پیش از نوح مردم یک امت بودند در سرگشتگی به سر می بردند نه مؤمن بودند ، نه کافر و نه مشرک .

اگر خدا می خواست شما را یکپارچه می کرد.

قرآن .

((اگر خدا می خواست همه شما را یک امت می کرد ولی خواست تا شما را در آنچه ارزانیان کرده است بیازماید)).
((اگر خدا می خواست همه شما را یک امت کرده بود ولی هر که را بخواهد گمراه می سازد و هر که را بخواهد هدایت می کند و به یقین از هر کاری که می کنید باز خواست می شوید)).

((اگر خدا می خواست همه را یک امت کرده بود ولی او هر کس را که بخواهد به رحمت خویش در آورد و ستمکاران هیچ دوست و یآوری ندارند)).

در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه ((اگر خدا می خواست همه را یک امت کرده بود)) آمده است : اگر خدا می خواست همه مردمان را مانند فرشتگان ، معصوم و بدون گرایز بیافریند، می توانست چنین کند ((ولی او هر که را که بخواهد به رحمت خویش در آورد)).

امت اسلامی یکپارچه است .

قرآن .

((این امت شما یک امت است و من پروردگار شما هستم و پس مرا بپرستید)).

((همانا این امت شما یک امت است و من پروردگار شما هستم و پس از من بترسید)).

در تفسیر علی بن ابراهیم پیرامون ((امه واحده)) گفته است : یعنی یک مذهب و آیین .

در تفسیر المیزان آمده است : امت به معنای جماعت و گروهی است که هدفی واحد آنها را گرد هم آورده است سبک آیات نشانگر آن است که خطاب در این آیه عام است و همه انسانهای مکلف را در بر می گیرد و مراد از امت نیز نوع انسان است که نوعی واحد می باشد آوردن اسم اشاره مؤنث در آیه ((هذه امتکم)) به دلیل مؤنث بودن خبر است .

پس معنای آیه این است : ای انسانها ! این نوع انسانی امت شماست و یکی بیش نیست و من خدای یگانه بلند نام --- پروردگار شما هستم و چون مالک شما بوده ام و کار شما را تدبیر و چاره کرده ام و پس فقط مرا بپرستید و بس .

تشویق به دور افکندن اختلاف .

قرآن .

((همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و از نعمتی که خدا به شما ارزانی داشته است یاد کنید : آن گاه که دشمن یکدیگر بودید و او دلهایتان را به هم مهربان ساخت و به سبب این نعمت او باهم برادر شدید)).

- امام حسن (ع) : هرگز گروهی در کاری یکدست و متحد نشوند مگر آن که کارشان استحکام یافت و پیوندشان استوار گشت پس شما نیز در نبرد با دشمن خود معاویه و سپاهش گرد هم آید و از یاری یکدیگر دست نکشید.

- امام علی (ع) : با اکثریت جامعه همراه شوید زیرا دست خدا با جماعت است از پراکندگی بپرهیزید که جدا شده از مردم طعمه شیطان است و همچنان که گوسفند جدا شده از رمه طعمه گرگ است .

- باید که اسلام و متانت آن شما را از ستمگری و یاوه گویی نسبت به یکدیگر باز دارد و یک سخن و متحد شوید به دین خدا که هیچ دینی جز آن از کسی پذیرفته نمی شود و به کلمه اخلاص (توحید) که جانمایه و اساس دین است چنگ زنید.

پیامدهای اختلاف .

- امام علی (ع) : از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت‌های پیش از شما آمد بپرهیزید و احوال خوب و بد آنان را به یاد آورید و از این که چون آنان باشید دروئی کنید.

اگر در احوال نیک و بد آنان بیندیشید همان کاری را عهده دار شوید که عزیزشان گرداند و دشمنانشان را از آنان دور ساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت و فراوانی به سراغشان آمد و نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوند آنان گردید و آن از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدن و به یکدیگر مهربانی کردن و همدیگر را به این کار تشویق نمودن است و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد دوری کنید و کارهایی چون کینه ورزی دلهای دشمنی سینه ها و پشت کردن جانها به یکدیگر و دست شستن از یاری هم و در احوال مؤمنان پیش از خود نیز بیندیشید و بنگرید که آنان چگونه بودند آن گاه که جمعیتها فراهم بودند و خواستها یکی بود و دلها یکسان بود و چگونه دستها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می آمدند و پیشها ژرف و اراده هایکی آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر کرده جهانیان شهر یاری نمی کردند ؟

نیز به فرجام کار آنها بنگرید آن گاه که در میانشان جدایی افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخنها و دل‌هایشان از هم جدا گشت و به دسته های گونه گون تقسیم شدند و دسته دسته شده به جان هم افتادند در این هنگام خداوند جامه کرامت را از تن آنان بر کند و نعمتهای فراوانش را از ایشان گرفت و داستان سرگذشت آنها در میان شما ماند تا درس عبرتی برای عبرت آموزان باشد.

- به خدا سوگند می خورم که هیچ امتی پس از پیامبر خود دچار اختلاف نشد جز آن که باطل گرایان آن امت بر حق خواهانش چیره گشتند، مگر آن جا که خدا نخواست .

- پیامبر خدا (ص) : هیچ امتی پس از پیامبر خود گرفتار اختلاف نشد مگر آن که باطل گرایان آن بر حق خواهانش پیروز گشتند.

- امام علی (ع) : از چند رنگی و اختلاف در دین خدا پرهیزید ، زیرا یکپارچگی در آنچه حق است ولی شما آن را ناخوش می دارید از پراکندگی در آنچه باطل است اما خوشایند شما می باشد بهتر است خدای سبحان به هیچ یک از گذشتگان و باقی ماندگان بر اثر تفرقه و جدایی خیر و خوبی عطا نکرده است .

- همانا شیطان راههای خود را برای شما آسان و هموار می کند و می خواهد بند بند دین شما را بگسلاند و به جای یکپارچگی پراکندگی نصیبتان کند و بر اثر پراکندگی فتنه و فساد پدید آورد پس از وسوسه ها و افسونهایش رویگردان شوید.

- به خدا سوگند ، گمان می کنم که این قوم بزودی بر شما چیره شوند ، زیرا آنان در باطل خود یکپارچه و متحدند و شما در حق خود دچار تفرقه و پراکندگی هستید.

- پیامبر خدا (ص) : با هم اختلاف نکنید ، که پیشینیان شما دچار اختلاف شدند و نابود گشتند.

- بایکدیگر ناسازگاری مکنید که دل‌هایتان ناسازگار و پراکنده می شود.

- از نزد من با هم و یکپارچه رفتید و پراکنده برگشتید ؟

جز این نیست که پیشینیان شما را ، تفرقه و پراکندگی نابود کرد.

- امام علی (ع) : تا زمانی که میان بنی امیه اختلاف نیفتد حکومت پیوسته در دست آنان خواهد بود .

- بنی امیه را میدان مهلتی است که در آن می تازند و آن گاه که در میانشان اختلاف افتد کفتارها بر آنان چیره گردند.

- هیچ گاه دو دعوت بر خلاف یکدیگر نشد مگر این که یکی از آن دو (دعوت به) گمراهی بود.

اختلاف کیفی الهی است .

قرآن .

((بگو : او قادر است که از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه در هم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشاند بنگر که آیات خدارا چگونه گوناگون بیان می کنیم باشد که به فهم دریابند!!)).

- پیامبر خدا (ص) : من نماز بیم و امید گزاردم و سه چیز از پروردگرم طلبیدم که دو تایی آنها را به من داد و یکی دیگر را نداد از خداوند خواستم امت مرا به قحطی گرفتار نکند ، پذیرفت خواستم دشمنشان را بر آنان چیره نگرداند پذیرفت خواستم که جامه پراکندگی بر آنان نپوشاند نپذیرفت .

- امام باقر (ع) --- درباره آیه ((یا جامه پراکندگی بر شما بپوشاند)) --- : مقصود پراکندگی در دین وانگ زدن آنان به یکدیگر است ((وخشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشاند)) این است که یکدیگر را بکشند همه اینها درباره مسلمانان است .

- یک نفر یهودی به علی (ع) گفت : هنوز پیامبر خود را دفن نکرده درباره او دچار اختلاف شدید ! حضرت فرمود : ما در جانشینی او اختلاف کردیم نه درباره خود او اما شما هنوز پاهایتان از آب دریا نخشکیده بود که به پیامبرتان گفتید : ((همچنان که آنان را خدایان است برای ما نیز خدایی در نظر گیر ، پس او گفت : شما مردمی نادانید)).

معنای ((پراکندگی امت من رحمت است)).

- پیامبر خدا (ص) : پراکندگی امت من رحمت است .

- عبدالمؤمن انصاری به امام صادق (ع) عرض کرد : عده ای روایت می کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود : پراکندگی امت من رحمت است امام فرمود : راست می گویند (عبدالمؤمن می گوید) : عرض کردم : اگر پراکندگی آنان رحمت است پس یکپارچگی ایشان عذاب است ؟

حضرت فرمود : معنای این حدیث آن گونه که تو و آنان فهمیده اید نیست بلکه منظور پیامبر این سخن خدای عز و جل است که : ((چرا از هر گروهی از ایشان جماعتی کوچ نمی کنند)) خداوند به آنان فرمان داد که از هر سو نزد پیامبر خدا (ص) بروند و آموزش ببینند و سپس نزد مردم خود برگردند و تعلیمات را به آنها نیز بیاموزند منظور پیامبر پراکنده و جدا شدن آنها از شهرهایشان است نه پراکندگی در دین خدا، زیرا دین یکی بیش نیست .

معنای ((پراکندگی اصحاب من رحمت است)).

- حریر به امام صادق (ع) عرض کرد : برای من چیزی گرانتر از اختلاف اصحابمان نیست حضرت فرمود : این از طرف خود من است .

- امام کاظم (ع) : اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است و فرمود : با ظهور حق و قیام قائم شما را یکپارچه می کنم درباره اختلاف و پراکندگی اصحاب ما از ایشان سؤال شد ، فرمود : من خود این کار را با شما کرده ام اگر بر یک امر فراهم می آمدید گردنهایتان زده می شد.

معنای جماعت و جدایی .

- امام علی (ع) : اما اهل جماعت ، من و پیروان من هستیم هر چند پیروانم اندک باشند و این حق به دستور خدا و پیامبر او می باشد اما اهل تفرقه مخالفان من و پیروان من هستند هر چند فراوان باشند .

- امام صادق (ع) : از پیامبر خدا (ص) درباره جماعت امتش سؤال شد ، فرمود : جماعت امت من حقگرایانند هر چند اندک باشند.

- پیامبر خدا (ص) --- در پاسخ به این پرسش که : جماعت امت تو کیست ؟

- : کسانی که بر حق باشند هر چند از ده نفر فراتر نروند.

- امام علی (ع) : جماعت همان پیروان حقند گرچه تعدادشان اندک باشد و جدایی همان باطل گرایانند هر چند شمارشان فراوان باشد.

- پس آن مردم بر جدایی همداستان شدند و از جماعت جدا گشتند گویی آنان پیشوای قرآند نه قرآن پیشوای آنان .

علت تفرقه و جدایی .

- امام علی (ع) : شما برادر دینی یکدیگرید و آنچه میان شما جدایی انداخته درون پلید و نهاد بد است ، به این سبب بار یکدیگر را بر نمی دارید و برای هم خیرخواهی نمی کنید و به هم بدل و بخشش نمی کنید و باهم دوستی نمی ورزید.

- اگر نادان خاموشی می گزید مردم دچار اختلاف نمی شدند.

- علت جدایی اختلاف است .

جانشینی .

جانشین خدا.

قرآن .

((و چون پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی می گمارم , گفتند : آیا کسی را می گماری که در آن جا فساد کند و خونها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم ؟ گفت : آنچه من می دانم شما نمی دانید)).

((ای داود ! ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم در میان مردم به حق داوری کن و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد آنان که از راه خدا منحرف شوند , بدان سبب که روز حساب را از یاد برده اند , به عذابی سخت گرفتار می شوند)).

- پیامبر خدا (ص) : کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند , جانشین خدا در روی زمین و جانشین کتاب او و جانشین پیامبر اوست .

آفرینش .

(جدید)

منشا آفرینش .

قرآن .

((و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید و عرش او بر آب بود)).

((و خداوند هر جنبه ای را از آب آفرید پس بعضی از آنها روی شکم خود می روند و بعضی بر دو پا می روند و بعضی بر چهار پا می روند خدا هر چه بخواهد می آفریند , زیرا خدا بر هر کاری تواناست)).

- پیامبر خدا (ص) : هر چیزی از آب آفریده شده است .

- امام باقر (ع) : همه چیز آب بود و عرش خدا بر آب بود پس خداوند , عز ذکرة , آب را فرمان داد , آتشی شعله ور شد سپس فرمان داد آتش خاموش شد و از آن دودی برخاست پس خداوند عز و جل آسمانها را از آن دود بیافرید و خداوند عزوجل زمین را از خاکستر (آن آتش) خلق کرد.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند آسمان دنیا را از موج مهار شده آفرید.

- از امام علی (ع) سؤال شد : آسمانها از چه آفریده شده است ؟

فرمود: از بخار آب .

- حبه عنری : یک روز شنیدم که علی (ع) چنین سوگند می خورد : سوگند به آن که آسمان را ازدود و آب آفرید.

- امام علی (ع) : از نشانه های توانایی و سلطنت خداوند و شگفتی آفرینشهای او این است که از آب دریای ژرف بر هم ریخته پر موج , خشک و جامدی را آفرید , آن گاه از آن طبقاتی خلق کرد و آن طبقات را به هفت آسمان شکافت .

نخستین آفریده خدای سبحان .

- از امام علی (ع) درباره نخستین آفریده خدا سؤال شد، فرمود: نور را آفرید.
- پیامبر خدا (ص): نخستین چیزی که خدا آفرید قلم بود، پس به آن فرمان داد و قلم هر آنچه را که باید خلق می شد نوشت.
- نخستین چیزی که خدا آفرید قلم بود و به آن فرمود: بنویس گفت: پروردگارا، چه بنویسم؟
- فرمود: مقدرات هر آنچه را تا روز قیامت پدید خواهد آمد، بنویس.
- نخستین چیزی که خدا آفرید عقل بود.
- امام صادق (ع): خدای جل ثناؤه عقل را بیافرید و آن نخستین آفریده روحانی خداست.
- امام باقر (ع): نخستین چیزی که خدا آفرید و همان منشا همه موجودات شد، آب بود.
- پیامبر خدا (ص): نخستین چیزی که خدا بیافرید نور من بود.
- نخستین موجودی که خداوند عز و جل بیافرید ارواح ما بود، پس آنها را به توحید و تمجید خود گویا کرد، آن گاه فرشتگان را خلق فرمود.
- یکی از علمای شام خدمت امام باقر (ع) رسید و عرض کرد: من از شما درباره نخستین آفریده خدا می پرسم، زیرا این سؤال را از دیگران نیز پرسیده ام، یکی گفت: تقدیر، دیگری پاسخ داد: قلم، و بعضی هم گفتند: روح امام (ع) فرمود: جوابی نداده اند اگر نخستین مخلوقی که خدا آفرید از شیء (نه لاشیء) آفریده شده باشد در این صورت خداوند هرگز منقطع (از موجودات) نبوده و همواره با او چیزی بوده که خدا بر او تقدم نداشته است (همواره موجودی قدیم به قدمت خدا وجود داشته است) درحالی که خدا بود و هیچ چیز با او نبود و سپس چیزی را آفرید که منشا همه موجودات شد و آن آب است که دیگر اشیا را از آن بیافرید پس هر چیزی را به آب منسوب کرد و آب را به چیزی نسبت نداد (بلکه از عدم آفرید).

آفرینش جهان.

- قرآن.
- ((آیا کافران نیندیشیدند که آسمانها و زمین درهم بسته بود و ما آن دو را گشودیم و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم پس، آیا ایمان نمی آورند؟))
- ((...))
- ((ستایش از آن خداوندی است که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنی را پدیدار کرد، یا این همه، کافران باپروردگار خویش دیگری را برابر می دانند)).
- ((آیا شما به خلقت سخت ترید یا این آسمان که او بنا نهاد؟))
- سقفش را برافراشت و پیرداختش شبش را تاریک ساخت و روشنایی اش را آشکار کرد و پس از آن زمین را بگستراند و از آن آب بیرون آورد و چراگاهها پدید کرد و کوهها را استوار گردانید)).
- امام باقر (ع) --- درباره آیه ((آیا کافران نیندیشیدند که)) ---: آسمان درهم بسته بود و باران نمی بارید و زمین درهم بسته بود و گیاهی نمی رویاند، پس خداوند با باران آسمان را گشود و زمین را با رویاندن گیاه باز کرد.
- امام علی (ع): خداوند موجودات را بدون در دست داشتن هیچ نمونه ای و بدون مشورت با هیچ مشاوره و بدون کمک گرفتن از هیچ یآوری آفرید و خلقت به فرمان او تمام و کامل شد و همگی به طاعتش اقرار کردند.
- اشیا را از ماده ای ازلی یا نمونه هایی ابدی نیافرید بلکه آفرید آنچه آفرید و حدودش را تعیین کرد و صورتی داد به آنچه داد و آن صورت را به نیکوترین شکل نگاشت.

- موجودات را بدون نمونه ای که از غیر او صادر شده باشد خلق کرد و در آفریدن آنها از هیچ یک از مخلوقاتش کمک نگرفت .
 - (اوست) آفریننده آفریدگان به علم خویش و پدید آورنده آنها به فرمان خود، بی پیروی یا آموزش و یا الگو گرفتن از نمونه سازنده ای حکیم و یا به خطا رفتن و یا جماعتی را (برای مشورت) گرد آوردن .
 - امام باقر (ع) : خدای تبارک و تعالی موجودات را بیافرید اما نه از چیزی و هر کس بگوید که خدای تعالی موجودات را از چیزی آفریده کافر است ، زیرا اگر آن چیز که اشیا را از آن آفریده باشد قدیم به قدمت و ازلیت خدا باشد ازلی خواهد بود.

آفرینش آسمانها.

--

--

- امام علی (ع) : و از نشانه های آفرینش خداپدید آوردن آسمانهای استوار بدون ستون و ایستای بدون تکیه گاه است خداوند اراده ایجاد آنها را فرمود و آنها با میل و رغبت و بی هیچ درنگ و کندی اجابتش کردند اگر اقرار آنها بر خداوندی او و اعتراف آنها به طاعت و بندگی نبود آنها را جایگاه عرش خویش و مکان فرشتگان و محل فرا بردن گفتار و کردار شایسته بندگانش قرار نمی داد ستارگان آسمان را نشانه هایی ساخت تا افراد سرگردان در آمد و شد راههای زمین به وسیله آنها راه خویش را بیابند ، پرده های شب تاریک نور آنها را پوشانده و ردهای سیاه شبهای تاریک توانایی محو درخشش نور پراکنده ماه در آسمان را ندارد.

- راههای گشاده آسمانها را بی آن که به جایی پیوسته باشد منظم ساخت و شکافهای وسیعش را به هم پیوست و میان هر آسمانی با آسمانهای دیگر ارتباط برقرار کرد و برای فرود آیندگان به فرمان او و بالا روندگانی که اعمال و کردار بندگان را می برند و دشواری (آمد و شد) آن را آسان نمود و به آسمانها که از دود بودند ندا داد که به هم پیوندند و گرد آیند و پس از جمع شدن و گرد آمدن درهای بسته آنها را گشود و از ستاره های درخشان بر راههای آسمان نگهبان گماشت و با قدرت خویش از به جنبش در آمدن آنها در فضای شکافته جلوگیری کرد و فرمود تا در جای خویش بایستند و به امر او تسلیم باشند.
 خورشید آسمان را نشانه ای روشنگر برای روز و ماه آن را که نورش محو می شود آیتی برای شب قرار داد و آنها را در مسیرشان روانه ساخت و حرکت آنها را در منازل و راههایی که باید طی کنند تعیین نمود، تا باسیر آنها شب و روز مشخص و شمار سالها و حساب کارها دانسته شود.

سپس ، فلک را در فضا معلق نگهداشت و زینتهایش را به آن آویخت که عبارتند از ستارگانی پنهان همانند در سفید و ستارگانی همانند چراغ روشن ، و با شهابهای تابان شیطانهایی را که گوش می کشند براند و جای ستارگان ثابت و مسیر ستارگان سیار و فرود و صعود و سعد و نحس هر یک را تحت تسخیر خویش قرار داد.

هفت آسمان .

قرآن .

((خداست آن که هفت آسمان و همانند آنها زمین بیافرید فرمان او میان آسمانها و زمین جاری است ، تا بدانید که خدا بر هر چیزی قادر است و علم او بر همه چیز احاطه دارد)).

- امام رضا (ع) دست چپ خود را باز کرد و دست راستش را روی آن گذاشت و فرمود : این زمین دنیاست و آسمان دنیا گنبد روی آن است و زمین دوم روی آسمان دنیاست و آسمان دوم گنبد روی آن است و آسمان هفتم روی آن (زمین هفتم) گنبد

است و عرش خدای تعالی بر فراز آسمان هفتم جای دارد این است معنای سخن خداوند که: ((خدایی که هفت آسمان را بیافرید)).

آفرینش آسمانها و زمین در شش روز.

قرآن .

((پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید ، سپس به عرش پرداخت ، ترتیب کارها را از روی تدبیر بداد جز به رخصت او شفاعت کننده ای نباشد این است الله پروردگار شما او را بپرستید چرا پند نمی گیرید ؟))

((او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید و عرشش بر آب بود)).

((بگو : آیا به کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همتایان قرار می دهید ؟))

اوست پروردگار جهانیان بر روی زمین کوهها پدید آورد و آن را بر برکت ساخت و به مدت چهار روز روزی همه را معین کرد ، یکسان برای همه سائلان سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود پس به آسمان و زمین گفت : خواه یا ناخواه بیاید گفتند : فرمانبردار آمدیم آن گاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی امرش را به آن وحی کرد و آسمان فرودین را به چراغهایی بیاراستیم و محفوظش داشتیم این است تدبیر آن پیروزمند دانا)).

- امام رضا (ع) --- درباره آیه ((و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید)) --- : خدای تبارک و تعالی ، پیش از آفریدن آسمانها و زمین ، عرش و آب و فرشتگان را بیافرید و فرشتگان از وجود خود و عرش و آب به وجود خدای عز و جل راه می بردند سپس عرش خود را بر روی آب قرار داد تا بدین گونه قدرت خویش را بر فرشتگان آشکار سازد و آنها بدانند که او بر هر کاری تواناست ، آنگاه درحالی که بر عرش خویش بود آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد او می توانست آنها را در یک چشم به هم زدن بیافریند اما در شش روز آفرید تا آنچه را از آسمان و زمین بتدریج می آفریند بر فرشتگان آشکار کند تا از طریق پدید آمدن پدیده ها اندک اندک به وجود خدای تعالی پی برند.

آسمان نزدیک .

- پیامبر خدا (ص) --- در پاسخ به سؤال مردی که پرسید: ای رسول خدا، این آسمان چیست --- : آن موجی است که از شما باز داشته شده است .

- امام علی (ع) --- نیز در پاسخ به این سؤال که آسمان دنیا از چه درست شده است --- : از موجی مهار شده .

ستون آسمان .

((الله همان خداوندی است که آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید برافراشت سپس به عرش پرداخت و خورشید و ماه را که هریک تا زمانی معین در حرکتند رام کرد کارها را می گرداند و آیات را بیان می کند باشد که به دیدار پروردگارتان یقین کنید)).

((آسمانها را بی هیچ ستونی که ببینید بیافرید و بر روی زمین کوهها را بیفکنند تا شما را نلرزاند و از هر گونه جنبنده ای در آن بپراکند و از آسمان آب فرستادیم و در زمین هر گونه گیاه نیکویی رویاندیم)).

- حسین بن خالد از امام رضا (ع) درباره آیه ((والسما ذات الحبک)) پرسید ، حضرت انگشتان دو دستش را درهم فرو برد و فرمود

: آسمان به زمین محکم بسته شده است .

(حسین بن خالد می گوید:) عرض کردم: چگونه به زمین بسته است در حالی که خداوند می فرماید: ((آسمان را بدون ستونی که ببینید برافراشت))؟

حضرت فرمود: سبحان الله! مگر نه این که خداوند می فرماید: ((بدون ستونی که ببینید))؟

عرض کردم: چرا فرمود: ستونی وجود دارد اما شما آن را نمی بینید.

- امام صادق (ع): چشم آفریده های گوناگون پیوسته و وابسته به هم را دید و دل او را به این نکته رهنمون شد که آنها را آفریدگاری است، چه، دل در آنچه دیدگان می بیند از شکوه آسمان و برافراشته شدن آن در فضا بی آن که ستون و تکیه گاهی نگهش داشته باشد و بی آنکه پس رود در نتیجه محو شود، یا پیش آید و در نتیجه زوال گیرد، و نه یکباره فرو افتد و نزدیک شود و نه بر شود و ناپدید گردد، اندیشه کرد.

عرش و کرسی .

قرآن .

((پروردگار عرش عظیم)).

((آنان که عرش را حمل می کنند و آنان که برگرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان آورده اند و از او برای مؤمنان آمرزش می خواهند)).

((کرسی او آسمانها و زمین را در بر دارد نگهداری آسمانها و زمین بر او دشوار نیست او بلند پایه و بزرگ است)).

- پیامبر خدا (ص): هفت آسمان در برابر (عظمت) کرسی همچون حلقه ای ((۷)) است فتاده در یک بیابان و زیادتی عرش بر کرسی همانند برتری آن بیابان است بر آن حلقه .

- امام صادق (ع): عرش، به یک معنا، مجموعه آفرینش است و کرسی ظرف آن به معنایی دیگر، عرش آن علمی است که خداوند پیامبران و رسولان و حجتهای خویش را بر آن آگاه کرد و کرسی آن علمی است که خداوند هیچ یک از پیامبران و رسولان و حجتهای خویش را بر آن آگاه نکرد.

- درباره آیه ((کرسی او آسمانها و زمین را در بردارد)) فرمود: مقصود علم اوست .

شکوه و عظمت آفرینش پنهان از دید ما.

- امام علی (ع): ای خدای پاک! چه عظیم و پرشکوه است آنچه از آفرینش تو می بینیم! و چه خرد است هر بزرگی در برابر قدرت تو! و چه هول انگیز است آنچه ما از ملکوت تو می بینیم! و چه حقیر است آنچه ما می بینیم در برابر قدرت و سلطنت ناپیدای تو از دیدگان ما! چه بسیار است نعمتهای تو در این دنیا! و چه اندک است این نعمتها در برابر نعمتهای آخرت!.

- چه بزرگ است آنچه ما از آفرینش تو می بینیم و از قدرت تو در پدید آوردن آن به شگفت می آیم و آن را به عنوان نشانه بزرگی و قدرت تو وصف می کنیم! و چه بزرگتر از اینهاست آنچه از ما پنهان است و دیدگان ما از دیدن آنها قاصر است و خردهای ما را به آنها دسترسی نیست و پرده های غیب میان ما و آنها حایل شده است!!

خصوصیت جهان برین .

- امام علی (ع) --- در پاسخ به پرسش از جهان برین --- : صورتهایی است برهنه از ماده، فراتر از قوه و استعداد، خداوند بر آن

صور تجلی کرد و آنها نور وجود یافتند و به آنها نگریست و درخشان شدند، مثال خود را درماهیت آنها افکند پس افعال خود را از آنها پدیدار ساخت.

جهانها.

قرآن .

((پروردگار جهانها)).

- امام باقر (ع) : شاید فکر می کنی که خداوند همین یک جهان را آفریده و بشری جز شما خلق نکرده است، به خدا سوگند که خداوند هزار هزار جهان و هزار هزار آدم بیافریده که تو در آخرین آن جهانها و آن آدمیان هستی .

- خداوند عز و جل از زمانی که زمین را آفرید هفت عالم بیافرید که از فرزندان آدم نیستند.

- امام صادق (ع) : خدای عز و جل را دوازده هزار عالم است که هر کدام آنها از هفت آسمان و هفت زمین بزرگتر است .

آفرینش نیکو.

قرآن .

((آن که هرچه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد)).

- پیامبر خدا (ص) مردی را دید که ازارش ((۸)) تا روی زمین افتاده بود، فرمود: ازارت را بالا بزن، عرض کرد: ای پیامبر خدا، من کج پا هستم و زانوهایم به هم می خورد پیامبر فرمود: ازارت را بالا بزن، هرچه خدا آفریده خوب است .

- ابو امامه : ما در خدمت پیامبر خدا(ص) بودیم که عمرو بن زراره انصاری با جامه ای فروافتاده تا روی زمین از راه رسید پیامبر کنار لباس او را گرفت عمرو عرض کرد: ای پیامبر خدا، ساقهای پای من کج است، پیامبر خدا(ص) فرمود: ای عمرو بن زراره! خدا هر چه آفرید خوب آفریده است ای عمرو بن زراره! خداوند کسانی را که دامن پیراهن خود را تا روی زمین رها کنند دوست ندارد.

- پیامبر خدا (ص) --- درباره آیه ((همه چیز را خوب آفرید)) --- : البته نشیمنگاه بوزینه زیبا نیست اما خلقتش استوار است .

در تفسیر قرطبی آمده است : ((احسن)) یعنی متقن و استوار و بی نقص آفرید)) بنابراین آنچه آفریده در جهت هدفی که برای آن خلق شده مناسب و نیکوست و از همین باب ابن عباس و عکرمه گفته اند : نشیمنگاه بوزینه نیکو و زیبا نیست .

به قول ابن عباس : این کلمه در لفظو معنا عام و فراگیر است یعنی خلقت هر چیزی را نیکو قرار داد حتی سنگ را به بهترین وجه آفرید قتاده می گوید: نشیمنگاه بوزینه هم به نوعی نیکوست .

در تفسیر المیزان آمده است : ((اندیشیدن و تامل کردن در آفرینش اشیا و این که هر کدام آنها اجزایشان متناسب با یکدیگر و مجموع وجودش، برای رسیدن به کمال و سعادت، به نحو اتم و اکمل مجهز به ابزار و وسایل لازم هست نشان می دهد که هر پدیده ای به جای خود از کمال حسن و نیکویی برخوردار است)).

آفریدگار.

(جدید)

دعوت عقل به دفع ضرر احتمالی .

- امام صادق (ع) --- به عبدالکریم بن ابی العوجا که منکر مبدا و معاد بود --- : اگر حقیقت چنان باشد که تو می گویی --- که البته چنین نیست هم ما و هم تو نجات یافته ایم و اگر حقیقت آن باشد که ما می گوئیم --- که همین درست است --- مانجات یافته ایم و تو هلاک گشته ای عبدالکریم رو به همراهان خود کرد و گفت : در قلبم سوزش و اندوهی ((۹)) می یابم ، مرا ببرید یارانش او را بردند و عبدالکریم مرد.

- نیز به ابن ابی العوجا : اگر حقیقت آن باشد که اینها (یعنی طواف کنندگان کعبه) می گویند که همین هم هست --- آنان به سلامت رسته اند و شما به هلاکت در افتاده اید و اگر موضوع چنان باشد که شما می گوئید --- که البته چنین نیست --- شما و آنها یکسان هستید.

- جماعتی در خدمت امام رضا(ع) بودند که زندقی وارد شد حضرت به او فرمود : اگر سخن شما درست باشد --- که نیست --- در این صورت آیا ما و شما یکسان نیستیم و نماز و روزه و زکات و ایمان ما زیانی به ما نمی رساند ؟ زندق خاموش ماند.

ابوالحسن (ع) فرمود : اگر سخن ما درست باشد --- که هست --- آیا شما به هلاکت در نیفتاده اید و مانجات نیافته ایم ؟

- امام صادق (ع) --- در مناظره با پزشک هندی --- : گفتم : اگر عقیده تو درست باشد، آیا کیفر خدا که من تو را از آن می ترسانم برای من ترسی دارد ؟

گفت : نه گفتم : اگر عقیده من درست باشد، که همین است و حق به جانب من می باشد، آیا من به کیفر خدا که از آن می ترسیده ام اعتماد نکرده ام و تو با انکار و تکذیب خود به هلاکت نیفتاده ای ؟
گفت : چرا گفتم : پس کدام یک از ما دور اندیش تر و به نجات نزدیکتریم ؟
گفت : تو.

- ایات زیر منسوب به امام علی (ع) است بعضی هم آنها را از دیگری دانسته اند.:

منجم و طیب هر دو گفتند که معادی در کار نیست ، گفتم خود ببینید.

اگر سخن شما درست باشد من زیان نکرده ام و اگر سخن من درست باشد شما کیفر خواهید دید.

ناتوانی خردها از انکار خدا.

- امام علی (ع) : ستایش خدایی را که با آفرینش موجودات برای جهانیان آشکار گشته و به برهان خویش در دل‌های آنان نمودار است .

- ستایش خدایی را که به امور پنهانی داناست و نشانه های آشکاری بر هستی او گواهند و دیدن او با دیدگان بینای ظاهری ممکن نیست ، پس ، نه چشمی که او را ندیده است انکارش می کند و نه دلی که هستی او را اثبات می کند به کنه ذاتش پی می برد اوست آن که نشانه های هستی بر اقرار باطنی منکران او گواهی می دهد.

- و از دلایل آشکاری که بر لطف و نیکویی آفرینش او و بر بزرگی و شکوه قدرت او گواهند این است که خردها به او اعتراف دارند و در برابرش منقادند و سر تسلیم فرود دارند و دلایل وحدانیت او در گوشه های ما فریاد می زنند.

- خدایی که نهانیهای امور را می داند و به سبب نشانه های تدبیر که در آفریده هایش دیده می شود بر خردها آشکار است و خدایی که درباره او از پیامبران پرسیدند اما آنان او را به حد و جز توصیف نکردند بلکه به افعالش وصف کردند و از طریق نشانه هایش به او راهنمایی نمودند ، اندیشه های متفکران نتواند وجود او را انکار کند ، زیرا کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که در

آنها و در بین آنهاست آفریده است قدرتش انکار ناپذیر است .

- هشام بن حکم : زندیقی مصری آوازه دانش امام صادق (ع) را شنیده بود از این رو به مدینه آمد تا با ایشان مناظره کند اما آن حضرت را در مدینه نیافت به او گفته شد : حضرت در مکه است زندیق راهی مکه شد .

چون ابو عبدالله (ع) از طواف فارغ شد زندیق نزد ایشان آمد و در مقابل آن حضرت که ما نیز جمع بودیم نشست حضرت به زندیق فرمود : آیا می دانی که زمین را پایین و بالایی است ؟

عرض کرد : آری فرمود : آیا پایین زمین رفته ای ؟

عرض کرد : خیر فرمود : پس چه میدانی که پایین زمین چیست ؟

عرض کرد : نمی دانم ، ولی گمان می کنم که زیر آن چیزی نیست ابو عبدالله (ع) فرمود : تا به چیزی یقین نیابی گمان کارساز نیست .

امام صادق (ع) فرمود : آیا به آسمان بالا رفته ای ؟

عرض کرد : خیر فرمود : میدانی در آن جاجیست ؟

عرض کرد : خیر فرمود : آیا به مشرق و مغرب رفته ای و آن سوی آنها را دیده ای ؟

عرض کرد : خیر حضرت فرمود : شگفتا از تو ، تو نه به مشرق رفته ای نه به مغرب ، نه زیر زمین فرو رفته ای و نه به آسمان بر رفته ای و آن جاها را نیازموده ای تا بدانی در ورای آنها چیست و با این حال آنچه را در آنهاست انکار می کنی ! آیا عاقل چیزی را که نمی داند انکار می کند؟

در این هنگام زندیق گفت : تاکنون کسی جز شما با من اینچنین سخن نگفته بود ابو عبدالله (ع) فرمود : بنابراین ، تو در این موضوع شک داری که شاید درست باشد یا درست نباشد؟
زندیق گفت : شاید چنین باشد .

امام صادق (ع) فرمود : ای مرد ! کسی را که نمی داند بر آن که می داند برهانی نیست و جاهل را بر عالم حجت نباشد .

ای برادر مصری ! از من بشنو که ما درباره خدا هرگز شک نداریم آیا نمی بینی خورشید و ماه و شب و روز بی آن که دچار خطا شوند می آیند و می روند .

هشام گفت : آن زندیق در پایان به دست ابو عبدالله (ع) ایمان آورد .

هر پدیده قائم به غیر معلول است .

- امام علی (ع) : هر آنچه قائم به غیر خود باشد مصنوع است و هر موجودی که به سبب غیر خود وجود یابد معلول است .

- هر آنچه به خود ((۱۰)) شناخته شود مصنوع است و هر قائم به غیر خود معلول است .

دلیل بر حدوث اجسام چیست ؟ .

- امام صادق (ع) --- در مناظره خود با ابن ابی العوجا چون پرسید : دلیل بر حادث بودن اجسام چیست ؟

- : من هیچ چیز خرد و کلانی را ندیده ام مگر آن که هرگاه مانندش به آن ضمیمه شود بزرگتر گردد و این موجب می شود تا آن شیء از حالت نخستین خود در آمده حالتی دیگر به خود گیرد اگر آن شیء (نه حادث که) قدیم بود زوال و تغییر در آن راه نمی یافت ، زیرا آنچه دستخوش زوال و تغییر می شود می تواند هستی یابد و نیست شود پس با هستی یافتن پس از نیستی به مرحله

حدوث راه می یابد و در حالت نخست (عدم) در دنیای عدم قدم می گذارد حال آن که صفت ازل و عدم هرگز در یک شیء جمع نمی شود.

اثبات وجود خدا.

(۱) شناخت فطری .

قرآن .

((با یکتا پرستی روی به دین آور فطرتی است که خداوند همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست دین پاک و پایدار این است ولی بیشتر مردم نمی دانند)).

((این نگارگری خداست و چه کسی از خدا خوش نگارتر است ؟

ما پرستندگان او هستیم)).

((و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید : آیا من پروردگارتان نیستم ؟

گفتند : آری ، گواهی می دهیم تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی خبر بودیم)).

((اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است ، هر آینه می گویند : خدا)).

((روی آوردگان به خدا باشید و شرک نیاوردگان به او ، و هرکس که به خدا شرک آورد ، چونان کسی است که از آسمان فروافتد و مرغ او را بر باید یا بادش به مکانی دور اندازد)).

- امام صادق (ع) --- درباره آیه ((فطره الله)) فرمود --- : مقصود توحید است .

- امام باقر (ع) --- نیز درباره همین آیه فرمود --- : آنان را بر سرشت خدانشناسی آفرید اگر چنین نبود در پاسخ به این پرسش که چه کسی پروردگارشان است و چه کسی آنها را روزی می دهد، در می ماندند.

- امام صادق (ع) --- درباره آیه ((و اذ اخذ ربك من بنی آدم)) فرمود : خدانشناسی در دلهايشان استوار گشت و روز الست را از یاد بردند اما روزی به یادش می آورند اگر چنین نبود هیچ کس نمی دانست که چه کسی او را آفریده و که روزیش می دهد.

- پیامبر خدا (ص) : هر نوزادی بر فطرت زاده می شود ، یعنی می داند که خدای عزوجل آفریدگار اوست این است معنای سخن خداوند که : ((اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است هر آینه گویند : خدا)).

- از امام باقر (ع) سؤال شد مراد از آیین حنیف در آیه ((حنفا لله)) چیست ؟

فرمود : مراد فطرتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته است ، خداوند خلق را با سرشت خدانشناسی آفریده است .

- پیامبر خدا (ص) : هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می شود و این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی بارمی آورند.

- در یکی از غزوات که طی آن مسلمانان فرزندان مشرکان را کشتند فرمود : بدانید که بهترین افراد شما فرزندان همان مشرکان هستند سپس فرمود : هان ! نسل کشی مکنید، هر مولودی بر اساس فطرت (توحید) به دنیا می آید و پیوسته بر آن است تا آن که زبانش از آن پرده برمی دارد اما سپس پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی بار می آورند.

اثبات وجود خدا.

(۲) شناخت فطری .

قرآن .

((چون به آدمی گزندى رسد چه بر پهلو خفته باشد و چه نشسته یا ایستاده ما را به دعا مى خواند و چون آن گزند را از او دور سازیم چنان مى گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزندى که به او رسیده بود هرگز نخوانده است اعمال اسرافکاران اینچنین در نظرشان آراسته شده است)).

((چون به آدمیان زیانی رسد پروردگارش را بخوانند و به درگاه او توبه کنند و چون رحمت خویش به آنها بچشانند گروهی را بینی که به پروردگارش شرک مى آورند)).

((چون به آدمی گزندى رسد به پروردگارش روی مى آورد و او را مى خواند , آن گاه چون به او از جانب خود نعمتی بخشدهمه آن دعاها را که پیش از این کرده بود از یاد می برد و برای خدا همتیانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از طریق او گمراه کند بگو : اندکی از کفرت بهره مند شو , که تو از دوزخیان خواهی بود)).

- امام عسکری (ع) --- در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم --- : الله هموست که هر مخلوقی در هنگام نیازها و گرفتاریها وقتی امیدش از همه , جز او , قطع می شود ورشته هر سببی جز او بریده می گردد به وی روی می آورد می گویی : بسم الله یعنی در همه کارهایم از خدایی کمک می گیرم که عبادت و پرستش سزاوار جز او نیست و هرگاه فریاد خواهی شود به فریاد می رسد و هرگاه خوانده شود اجابت می کند این همان نکته ای است که مردی به امام صادق (ع) عرض کرد : یا بن رسول الله , مرا به وجود خدا راهنمایی کن که مجادله گران بر من هجوم آورده سرگشته و حیرانم کرده اند , امام صادق (ع) به او فرمود : ای بنده خدا ! آیا هرگز کشتی سوار شده ای ؟

عرض کرد : آری فرمود : آیا پیش آمده که کشتی بشکند و در آن جا نه کشتی دیگری باشد که تو را برهاند و نه شنا کردن کارساز باشد ؟

عرض کرد : آری فرمود : آیا در آن هنگام دلت متوجه موجودی شده است که می تواند تو را از هلاک نجات دهد ؟

عرض کرد : آری امام صادق (ع) فرمود : آن موجود همان خدای توانایی است که آن جا که از هیچ منجی خبری نیست نجات می دهد و آن جا که فریادرسی نیست به فریاد می رسد.

- امام رضا (ع) : از آفرینش خدا به وجود او پی برده می شود و با خردها شناخته می شود و با فطرت برهان بر وجود او ثابت می شود.

- امام علی (ع) --- در تفسیر ((الله)) --- : او کسی است که هر مخلوقی در هنگام نیازها و گرفتاریها , وقتی امیدش از همه کس قطع می شود ورشته همه سببها , جز او , بریده می گردد به وی روی می آورد , چه آن که هر انسانی هر چند در این دنیا مقام و ثروت داشته باشد و دیگران به او نیاز فراوان داشته باشند , نیازهایی برایشان پیدا خواهد شد که آن شخص قادر به بر آوردن آنها نیست و برای خود چنین شخصی نیز نیازهایی پیش می آید که توان بر آوردن آنها را ندارد پس , در هنگام ضرورت و نیازمندی به خدا روی می آورد اما چون نیازش بر آورده شود دوباره ره شرک می پوید.

اثبات وجود خدا.

(۳) قانون علیت .

قرآن .

((آیا از ناچیز آفریده شده اند یا خود آفریننده خویشند ؟

یا آسمانها و زمین را آفریده اند ؟

نه ، بلکه به یقین نرسیده اند)).

- امام علی (ع) : هر کس چیزی بسازد آن را از چیزی ساخته است ، اما خداوند آنچه را ساخته از چیزی نیافریده است .

- یکی از علمای شام از امام باقر (ع) پرسید: پس اشیا را از چیز آفریده است یا از ناچیز؟

حضرت فرمود: اشیا را آفرید نه از چیزی که پیش از آن وجود داشته باشد اگر شئی را از شئی آفریده باشد هرگز میان او و اشیا انقطاع نبوده و همواره چیزی با خدا بوده است حال آن که خدا بوده و چیزی با او نبوده است .

- زندیقی در مناظره با امام صادق (ع) عرض کرد: خداوند اشیا را از چه آفریده است؟

فرمود: از هیچ چیز عرض کرد: چگونه چیز از ناچیز به وجود می آید؟

فرمود: اشیا از دو حال خارج نیستند: یا از چیزی آفریده شده اند یا از ناچیز اگر از چیزی آفریده شده اند که آن چیز پیوسته با خدا بوده پس آن چیز قدیم است و قدیم نه حادث می شود نه فانی می گردد و نه تغییر می پذیرد حال ، آن شئی یا یک جوهر و یک رنگ (و ماهیت) است ، در این صورت این رنگها (وماهیتهای) گوناگون و جواهر فراوان موجود در این عالم از کجا آمده است؟

اگر آن چیزی که اشیا همه از او پدید آمده زنده است پس مرگ از کجا آمده است؟

و اگر آن چیز مرده است حیات و زندگی از کجا آمده است؟

ممکن نیست که از یک مرده و یک زنده قدیمی ازلی به وجود آمده باشند زیرا از زنده ازلی مرده پدید نمی آید همچنین ممکن نیست که مرده ازلی و قدیم وجود داشته باشد ، زیرا موجود مرده را قدرت و بقایی نیست (زندیق) گفت: از چه رو گفته اند که موجودات ازلی اند؟

حضرت فرمود: چرخش فلک و هر آنچه در آن است و حرکت زمین و هر آنچه بر آن است و دگرگونی زمانها و اختلاف زمان و حوادثی که در عالم رخ می دهد و مرگ و پوسیدگی و ناگزیری نفس به اقرار به این که او را آفریدگار و مدبری می باشد همگی نشانگر حدوث اشیا است مگر نمی بینی که شیرین ترش می شود و خوشمزه تلخ و نوفروده و هر چیزی به سوی دگرگونی و نابودی می رود؟

- امام صادق (ع) سؤال شد: دلیل بر یگانگی خدا چیست؟

فرمود: نیازمندی آفریده ها.

- امام علی (ع) : سپاس و ستایش خداوندی را که حدوث آفریدگانش را دلیل قدیم بودن و وجود خود قرار داد حدوث اشیا را گواه ازلی بودن خود گرفت و ناتوانی آنها را گواه قدرت خود و فنای حتمی آنها را گواه جاودانگی خویش .

- ستایش خداوندی را که آفریدگان خود را دلیل بر وجود خویش ساخت و حادث بودن آنها را دلیل بر ازلیتیش .

- امام صادق (ع) --- در پاسخ به این پرسش ابوشاکر دیصانی که --- : دلیل بر این که تو را آفریدگاری است چیست؟

فرمود: خودم را از دو حال خالی نیافتم: یا من خود را آفریده ام یا کسی دیگر مرا آفریده است اگر من خود را آفریده ام از دو حال خارج نیستم: یا بوده ام و خود را آفریده ام و یا نبوده ام و خود را پدید آورده ام اگر قبلا بوده ام و خود را پدید آورده ام نیازی به پدید آوردن ندارم و اگر نبوده ام تو می دانی که معدوم چیزی را به وجود نمی آورد ، پس شق سوم ثابت می شود و آن این که مرا آفریدگاری است و آن همان خدای پروردگار جهانیان است ابوشاکر که پاسخی برای گفتن نداشت برخاست .

اثبات وجود خدا.

(۴) نشانه های هستی .

قرآن .

((و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنبدگان نشانه هایی (بر وجود خدا) است برای اهل یقین)).

((همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه هایی است برای خردمندان)).

- امام علی (ع) --- در پاسخ به سؤال از اثبات صانع فرمود --- : پشکل شتر بر وجود شتر دلالت دارد و سرگین الاغ بر وجود الاغ و رد پابر وجود رهگذر پس ، چگونه پیکره ای آسمانی با این لطافت و کالبدی زمینی با این ستبری بر وجود خدایی لطیف و خبیر دلالت ندارد؟

- امیر المؤمنین چون از نماز شب فراغت می یافت این جمله را بسیار می گفت : گواهی می دهم که آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست ، نشانه هایی بر وجود تو و گواههایی است بر آنچه به سوی آن دعوت کردی هر آنچه حجت تو را بیان می کند و به پروردگاری تو گواهی می دهد نشان آثار نعمتهای تو و علایم تدبیر تو را بر خود دارد.

- امام علی (ع) : از آفریده های خدا به وجود او راه برده می شود و با خردها وجودش شناخته می شود و با تفکر و اندیشه برهان برهستی او آشکار می گردد و از طریق آیات و نشانه های او حجت وی بر خلقش تمام می شود.

- آثار حکمت خداوند در بدایعی که پدید آورده آشکار است و هر چیزی که آفرید حجت او شد و نسبت بدو یافت پس ، اگر آفریده ای بی زبان و خاموش باشد (آثار) تدبیر خدا در آن حجت گویای اوست .

- امام رضا (ع) --- در پاسخ به پرسش از دلیل حدوث عالم فرمود --- : تو نبودی و سپس بود شدی (از طرفی هم) می دانی که تو خود خودت را به وجود نیاورده ای و مانند تو نیز تو را هستی نبخشیده است .

- امام باقر (ع) : درباره آیه ((کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور است)) فرمود : کسی که آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز و چرخش خورشید و ماه و دیگر نشانه های شگفت آور او را به این نکته رهنمون نشود که در پس همه اینها خبر بسیار بزرگتری هست ((در آخرت نیز کور است)) فرمود : یعنی از مشاهده آنچه ندیده کور است و ره گم کرده تر.

- امام رضا (ع) : نیز ذیل همین آیه فرمود : یعنی از دیدن حقایق هستی کور و ناتوان است .

- امام صادق (ع) : در پاسخ به زیدیقی که پرسید : دلیل وجود آفریدگار جهان چیست ؟

فرمود : وجود کارها و پدیده هایی که نشان می دهد سازنده ای آنها را ساخته است ، مگر نه این که وقتی ساختمان را می بینی پی میبری که آن را معمار و سازنده ای است هر چند او را ندیده و مشاهده اش نکرده باشی ؟

- نخستین پند و دلیل بر وجود آفریدگار، جل قدسه ، پدید آوردن این جهان و ترکیب اجزای آن و نظم بخشیدن آن اجزا به شکل فعلی است هر گاه درباره این جهان به اندیشه و خرد خویش تامل و دقت کنی آن راهمانند خانه ای یابی که هر آنچه بندگانش بدان نیاز دارند در آن فراهم است آسمان همچون سقف برافراشته شده و زمین همانند فرش گسترده است و ستارگان مانند چراغها کنار هم چیده شده اند و گوهرها همانند گنجینه ها در دل زمین اندوخته شده اند هر چیز عالم به جای خود فراهم گشته است و انسان همچون مالک این خانه است و صاحب همه اثاث و لوازم آن انواع گیاهان برای اهداف او آماده گشته و حیوانات گوناگون در خدمت مصالح و منافع او می باشند این همه آشکارا نشانگر این است که عالم بر اساس یک برنامه و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده و آفریدگار آن یکی است .

- امام علی (ع) : اگر در قدرت شگرف و نعمتهای عظیم (خداوند) می اندیشیدند بیگمان به راه می آمدند و از عذاب دوزخ

می هراسیدند اما دلها بیمار و اندیشه‌ها آفت دیده است .

آیا به موجود کوچکی که او آفریده است نمی نگرند که چگونه آن را استوار آفرید و اجزایش را به دقت به هم پیوست و برایش سوراخ گوش و چشم گشود و استخوان و پوست برایش پدید آورد؟

به همین مورچه ریز و نازک اندام که تقریباً به چشم نمی آید و با اندیشه درک نمی گردد بنگرید که چگونه روی زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزیش تلاش می کند.

اگر در مجاری خوراک و سر و ته مورچه و اطراف و پهلوهای شکمش و در چشم و گوشش بیندیشی از آفرینش او شگفت زده می شوی و در وصف آن به زحمت می افی .

به خورشید و ماه و گیاه و درخت و آب و سنگ و گردش این شب و روز و جریان این دریاها و فراوانی این کوهها و بلندی این قله‌ها و پراکندگی این لغات و زبانهای گوناگون بنگر.

وای بر آن کس که ناظم و مدبر این همه را انکار کند تصور می کنند که همچون گیاهان خودروهستند و برزگری ندارند و برای اشکال گوناگون آنها آفریننده ای نیست اینان برای ادعای خود به دلیلی پناه نبردند و در باورهای خود تحقیق نکردند آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده و یا (حتی) جنایتی بدون جنایتگر پدید آید؟

آفرینش انسان از خاک .

قرآن .

((باید که انسان بنگرد از چه چیز آفریده شده است)).

((از نشانه‌های قدرت اوست که شما را از خاک بیافرید تا انسان شدید و به هر سو پراکنده گشتید)).

((اوست که آدمی را از آب بیافرید و او را نسب و پیوند ساخت و پروردگار تو به این کارها تواناست)).

((انسان را از لخته خون آفرید)).

((ما آدمی را از نطفه ای آمیخته بیافریدیم تا او را امتحان کنیم و شنوا و بینایش ساخته ایم)).

((شما را در شکم مادرانتان در چند مرحله در درون تاریکیهای سه گانه آفرینش بخشید این است خدای یکتا پروردگار شما فرمانروایی از آن اوست خدایی جز او نیست پس ، چگونه رویگردانتان می سازند ؟))

- امام صادق (ع) : شگفت از بنده ای است که می پندارد خداوند بر بندگان خود پوشیده است حالی که اثر آفرینش را در وجود خود با ترکیبی حیرت آور و پیوندی که دلایل بر دلایلش (بر رد خدا) خط بطلان می کشد ، مشاهده می کند به جان خودم سوگند اگر در این پدیده‌های بزرگ می اندیشیدند بیگمان این ترکیب روشن و تدبیر آشکار و پدید آمدن اشیا که نبوده اند و تغییر و تحول آنها از حالی به حالی دیگر و از ساختاری به ساختاری دیگر، آنها را به وجود آفریدگار رهنمون می شد.

- امام علی (ع) : ای انسانی که از نظر خلقت بی کم و کاست و متناسبی و درزهدانهای تاریک و پرده‌های تو در تو پدید آمده و محافظت می شدی آفرینش از عصاره گل آغاز شد و سپس از این جایگاه به محیطی که آن راننده بودی و راه به دست آوردن منافعی را نمی دانستی بیرون آورده شدی چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت هدایت کرد؟

و چه کسی جایگاههای طلب و خواستن را به تو آموخت ؟

- آیا این انسان همان کسی نیست که خداوند او را در تاریکیهای زهدان و پرده های غلاف مانند آفرید ، از نطفه ای که ریخته شد آن گاه به او دلی حفظ کننده و زبانی گویا و چشمی بینابخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاریها باز ایستد اما چون قد راست کرد و به نهایت رشد خود رسید گردنفرزانه روی برگرداند.

- امام باقر (ع) : درباره آیه ((از نطفه ای آمیخته)) فرمود : آب مرد و زن که باهم آمیخته شوند.

- امام رضا (ع) : در پاسخ به زندیقی که پرسید: دلیل وجود خدا چیست ؟

فرمود : من وقتی به کالبد خود نگریستم و دیدم که نمی توانم در قد و پهنای آن کم و زیاد کنم و بدیها را از آن دورسازم و سود و منفعتی به آن برسانم دریافتم که این ساختمان را معمار و سازنده ای است پس به وجود او اقرار کردم .

علاوه بر این ، از مشاهده چرخش فلک به قدرت او و پدید آوردن ابرها و به حرکت در آوردن بادها و حرکت خورشید و ماه و ستارگان و دیگر نشانه های متقن شگفت آور پی بردم که این همه را مدبر و پدید آورنده ای است .

- امام صادق (ع) : به ابن ابی العوجا فرمود: ای ابن ابی العوجا ! آیا تو مخلوقی یا غیر مخلوق ؟

عبدالکریم گفت : غیر مخلوق امام فرمود: اگر مخلوق بودی چگونه بودی ؟

ابن ابی العوجا در جواب ماند و برخاست و رفت .

- نیز در همین مناظره آمده است : آیا تو مخلوق هستی یا غیر مخلوق ؟

عبدالکریم بن ابی العوجا گفت : من غیر مخلوق هستم امام (ع) فرمود : به من بگو اگر مخلوق بودی چگونه وضعی داشتی ؟

عبدالکریم مدت درازی خاموش ماند و جوابی نداد و در حالی که با چوبی که مقابلش بود بازی می کرد می گفت : دراز ، پهن ، گود ، کوتاه ، متحرک ، ساکن ، همه اینها صفت مخلوق است امام (ع) فرمود : اگر برای مخلوق صفاتی جز اینها نمی دانی پس خودت را مخلوق بدان ، زیرا که این صفات را در خودت می یابی .

صورتگری در زهد آنها.

قرآن .

((اوست که شما را در رحم مادران به هر سان که خواسته باشد می نگارد نیست خدایی جز او که پیروزمند و حکیم است)).

((اوست خدایی که آفریدگار است ، صورت بخش است ، اسمهای نیکو از آن اوست ، هر چه در آسمانها و زمین است تسبیحگوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است)).

--

--

- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی هر گاه بخواهد کسی را بیافریند هر شکل و صورتی که میان او و پدرش تا آدم وجود دارد جمع می کند و سپس وی را به شکل یکی از آنها می آفریند ، بنابر این ، هیچ کس نباید بگوید که این اصلا شبیه من یا شبیه پدران من نیست .

- امام علی (ع) : دو نطفه (زن و مرد) در رحم با هم می آمیزند و هر یک از آن دو بیشتر باشد نوزاد شبیه او می شود.

- پیامبر خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود : بگو نخستین نعمتی که خدای عزوجل به تو ارزانی داشت چیست ؟

عرض کرد : این که مرا آفرید سومین نعمت چیست ؟

گفت : این که بحمد الله مرا در بهترین شکل و متناسبترین ترکیب به وجود آورد فرمود : درست گفتی .

آفرینش روح .

قرآن .

((چگونه به خدا کفر می ورزید در حالی که مرده بودید و شما را زنده کرده و سپس شما را می میراند و آن گاه دوباره زنده می کند و سرانجام به سوی او بازمی گردید)).

((زنده را از مرده پدید می آورد و مرده را از زنده و زمین مرده را زنده می گرداند و این چنین بیرون آورده می شوید)).

آفرینش جفتها.

قرآن .

((و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان جفتها آفرید تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد همانا در این نشانه هایی است برای مردمی که بیندیشند)).

((آفریدگار آسمانها و زمین است برای شما از خودتان جفتهایی آفرید و نیز برای چارپایان جفتهایی پدید آورد با آفرینش همسران بر شمارتان می افزاید هیچ چیز همانند او نیست و اوست شنوا و بینا)).

((خداشمارا از خاک و سپس از نطفه بیافرید آن گاه جفتهای یکدیگرتان قرار داد هیچ زنی آبستن نمی شود و نمی زاید مگر به علم او و عمر هیچ سالخورده ای به درازانکشد و از عمر کسی کاسته نگردد , جز آن که همه در کتابی نوشته شده است و این کارها بر خدا آسان است)).

- امام صادق (ع) : اگر دیدی که یکی از دولنگه در زلفین دارد آیا گمان می بری آن زلفین بی خود و بی جهت نصب شده است ؟

نه , بلکه بی شک پی می بری که تعبیه شده تا با لنگه دیگر جفت و بسته شود لذا لنگه دیگر رافراهم می آوری تا از اجتماع آنها سودی حاصل شود به همین صورت است , وجود حیوان نرگویی فردی از یک جفت است که برای فرد ماده فراهم آمده است پس نر و ماده با هم جفت می شوند زیرا که دوام و بقای نسل در این است هلاک و نومید و نگونبخت بادا این مدعیان فلسفه ! چگونه دیده دلشان این آفرینش شگفت را نمی بیند چندان که وجود تدبیر و آگاهی و قصد را در آن انکار می کنند؟

جفت بودن اشیا.

قرآن .

((منزه است آن خدایی که همه جفتها را بیافرید , چه از آنچه زمین می رویاند و چه از خودهایشان و چه آن چیزهایی که نمی شناسند)).

((آیا به زمین ننگریستند که در آن از هر گیاهی جفتی نیکو رویانیدیم همانا در این عبرت و نشانه است ولی بیشترشان ایمان نمی آورند)).

((و از هر چیز جفتی بیافریده ایم , باشد که عبرت گیرید)).

- امام علی (ع) --- در توصیف خدای تعالی با ذکر برخی افعال او --- : اشیا دور و متباین را به هم نزدیک کرد و میان نزدیکها جدایی افکند تا با جدایی افکندن میان آنها بر جدا کننده رهنمون شود و با نزدیک و فراهم آوردن آنها برفراهم آورنده این

است معنای سخن خدای تعالی که می فرماید: ((از هر چیزی جفتی بیافریدیم باشد که عبرت گیرید)).

- (پدید آمدن) اشیا را به زمان خودشان موکول کرد، میان اشیا گوناگون سازگاری پدید آورد و به هر یک سرشت و نهادی مخصوص ارزانی داشت و هر یک را با همانندش همراه کرد.

- خداوند هیچ چیزی را به صورت فردی مستقل و بدون جفت نیافریده است تا از این طریق مردم را به خود راهنمایی و وجود خویش را (برای آنان) اثبات کند، زیرا که خدای تبارک و تعالی یکتا و یگانه است و او راثانی نیست تا قوامش به او باشد و حمایتش کند، اما مخلوقات، به اذن و مشیت خدا، به یکدیگر وابسته اند.

- پیامبر خدا (ص): این اشیا می بینیم هر یک به دیگری نیازمندا است، زیرا قوام و بقای هر یک بسته به دیگری است همچنان که اجزای یک ساختمان محتاج و وابسته به یکدیگرند و گرنه هماهنگ و مستحکم نمی ماند همچنان است دیگر چیزهایی که می بینیم.

- امام علی (ع) --- در توصیف افرویدن خداوند اشیا را ---: پس کجی و ناراستی همه اشیا را راست گردانید و حدودشان را واضح و روشن قرار داد و با قدرت خود میان اشیا متضاد و ناسازگار هماهنگی و سازگاری پدید آورد و وسایل ارتباط آنها را فراهم ساخت.

- امام رضا (ع) --- ابزارها خود را محدود می کنند، و آلات به همانندهای خود اشارت دارند ---: افعال و کردار موجودات در خود آنها یافت می شود (نه در واجب الوجود)، اشیا با کلمه ((منذ)) (از زمان) از ملک قدم خارج می شوند و با کلمه قد (که محدودیت زمانی رامی رساند) از ازلیت بیرون می آیند و با کلمه ((لولا)) (تکمله، از کامل بودن دور می شوند اشیا از هم جدا و پراکنده شدند و بدین سان بر فاعل جداکننده دلالت کردند و با یکدیگر مابین شدند و از وجود کسی که آنها را از یکدیگر متمایز کرده است پرده برداشتند و بدین سان آفریننده اشیا بر خردها آشکار و جلوه گر شد.

- ابزارها خود را محدود می کنند، و آلات و اسباب به همانندهای خود اشارت دارند، افعال و کردار اشیا در خود آنها یافت می شود اگر موجودات از هم جدا نشده بودند تا بدین سان بیانگر وجود جداکننده ای باشند و اگر از یکدیگر متمایز و متباین نمی شدند تا از این راه بر وجود خدایی که میان آنها تباین و تمایز ایجاد کرده دلالت کنند، هر آینه سازنده آنها بر خردها آشکار و هویدا نمی گشت.

روزی و خداشناسی.

قرآن.

((ای مردم! نعمتی را که خدا به شما ارزانی داشته است یاد کنید آیا جز خدا آفریننده دیگری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟

خدایی جز او نیست، پس چگونه عقیده شما را دگرگون می سازند؟

((آیا کیست که به شما روزی دهد اگر او روزی خویش باز دارد؟

نه، در سرکشی و دوری از حق لجاج می ورزند)).

- امام صادق (ع): چه زشت است که آدمی در قلمرو خداوند هفتاد یا هشتاد سال زندگی کند و از نعمتهای او بهره گیرد اما خدای را چنان که باید نشناسد.

- ای مفضل! در افعالی چون خوردن و که در وجود انسان نهاده شده است بیندیش اگر قرار بود انسان از روی آگاهی به

نیازهای بدنش به خوردن غذا مبادرت می ورزید و در نهاد او انگیزه ای وجود نداشت که او را به این کار ناچار سازد بیگمان در خوردن غذا تنبلی و سستی می ورزید، چندان که بدنش فرسوده می شد و ازمیان می رفت.

- امام علی (ع): ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب آفریده شده ای و در تاریکیهای زهدانها و پرده های تو در تو شکل گرفته و پرورده شده ای، آفرینش از عصاره گل آغاز شد و در جایگاهی آرام و امن (زهدان مادر) تازمانی مشخص و مهلتی تعیین شده نهاده شدی آن گاه که جنین هستی در شکم مادرت می جنبی و نه سخنی را پاسخ می دهی و نه آوازی را می شنوی آن گاه از قرارگاه خود به سرای بیرون آورده شدی که آن را ندیده ای و راههای کسب سود و منافع آن را نمی دانی چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت راهنمایی کرد؟

و چه کسی جایگاههای طلب و خواستن را به تو آموخت؟

تعیین حد و اندازه اشیا.

قرآن .

((گفت: پروردگار ما همان کسی است که هر چیزی را خلقتی در خور ارزانی داشت و سپس هدایتش کرد)).

((خدا می داند که هر ماده ای چه باردار است و در رحمها چه از آن می کاهد و چه بدان می افزاید و هر چیز را در نزد او مقداری معین است)).

((آن کس که از آن اوست فرمانروایی آسمانها و زمین و فرزندی نگرفته است و او را شریکی در فرمانروایی نیست و هر چیز را بیافرید و آن را به اندازه آفرید)).

((ما هر چیز را به اندازه آفریده ایم)).

- امام صادق (ع): در پاسخ به پرسش محمدبن مسلم از آیه ((آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشت و سپس هدایتش کرد)) فرمود: هیچ موجودی از آفریده های خداوند نیست مگر آن که از ظاهر خود نر و ماده را می شناسند عرض کردم: جمله ((سپس هدایتش کرد)) به چه معناست؟

فرمود: هر موجودی را به جفت شدن و نزدیکی کردن با جنس مخالف از نوع خود راهنمایی کرد.

در تفسیر المیزان ذیل آیه ((پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را بدو ارزانی داشت)) آمده است: بر این معنا حمل می شود که خداوند میان قوا و ابزارهایی که وجود هر پدیده ای مجهز به آنهاست و آثاری که آن شیء را به سوی هدف نهایی وجودش پیش می برد ارتباط برقرار ساخت.

تعلیم انسان .

قرآن .

((خدایی که به وسیله قلم آموزش داد به آدمی آنچه را که نمی دانست بیاموخت)).

((خدا شما را از بطن مادرانتان بیرون آورد و هیچ نمی دانستید و برایتان چشم و گوش و دل بیافرید، شاید سپاس گوید)).

تنوع زبانها و رنگها.

قرآن .

((و از نشانه های خداست آفرینش آسمانها و زمین و گونه گونی زبانها و رنگهای شما هر آینه در اینهانشانه هایی است برای دانشمندان)).

((در زمین چیزهایی با رنگهای گوناگون آفرید همانا در این نشانه ای است برای مردمی که پند می گیرند)).

((و به سبب آن (باران) میوه های رنگارنگ آفریدیم و از کوهها راهها پدید آوردیم ، سفید و سرخ و رنگارنگ و به غایت سیاه از مردم و جنندگان و چارپایان نیز به رنگهای گوناگون آفریدیم هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از اومی ترسند)).
- امام علی (ع) : وای بر کسی که وجود خدای مقدر و مدبر را انکار کند پندارند که چون گیاه خودرویند و آنان را برزگری نیست و شکلها و قیافه های گوناگون آنان را سازنده ای نه اینان برای اثبات ادعای خود دلیل و برهانی ندارند و در باورشان تحقیق نکرده اند.

پوشاک ، سایه ، خانه .

قرآن .

((ای بنی آدم ! برای شما جامه ای فرستادیم تا بدن برهنه تان را بپوشانید و نیز جامه زینت و جامه پرهیزگاری از هر جامه ای بهتر است و این یکی از آیات خداست)).

((اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیورهایی بیرون آورید و خویشان را بدانها بیارید و کشتیها را بینی که دریاها را می شکافند و پیش می روند تا از فضل خدا روزی بطلبند ، باشد که سپاس گوید)).

((خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است سایه ها پدید آورد و در کوهها برایتان غارها ساخت و جامه هایی که شما را از گرما حفظ می کند و جامه هایی که در جنگ نگهدار شماست)).

((خدا خانه هایتان را جای آرامستان قرار داد و از پوست چارپایان برایتان خیمه ها ساخت تا به هنگام سفر و به هنگام اقامت در رنج نیفتید و از پشم و کرک و مویشان تاروزقیامت برایتان اثاث خانه و اسباب زندگی ساخت)).

- امام باقر (ع) : درباره آیه ((که غیر از پرتو آن (آفتاب) برایشان هیچ پوششی قرار نداده ایم)) فرمود : خانه سازی بلد نبودند.

خواب .

قرآن .

((و از نشانه های وجود او خوابیدن شما در شب و روز و روزی طلبیدن شماست در این (پدیده) نشانه هایی است برای مردمی که می شنوند)).

((آیا نمی بینند که شب را پدید آوردیم تا در آن بیارامند و روز را روشنی بخشیدیم همانا در این (پدیده) نشانه هایی است برای مردمی که ایمان می آورند)).

- امام صادق (ع) : ای مفضل ! درباره کارهایی چون خوردن و خوابیدن و که در وجود انسان نهاده شده است بیندیش اگر انسان باندیشیدن در نیازش به آسودگی بدن و تجدید قوا به سوی خواب می رفت چه بسا که در این کارسنگینی و تنبلی می کرد تا جایی که بدنش فرسوده و نابود می شد.

گردش شب و روز .

قرآن .

((بگو: چه تصور می کنید اگر خداوند شبتان را تا روز قیامت طولانی سازد؟

جز او کدام معبودی است که شما را روشنایی ارزانی دارد؟

مگر نمی شنوید؟

((.

((بگو: چه تصور می کنید اگر خداوند روزتان را تا روز قیامت طولانی سازد؟

جز او کدام معبود است که شما را شب ارزانی دارد که در آن بیاسایید؟

مگر نمی بینید؟

((.

آفرینش زمین .

قرآن .

((و در زمین نشانه هایی است برای یقین دارندگان)).

((و از نشانه های اوست که آسمان و زمین به فرمان او بر پای ایستاده اند سپس چون شما را از زمین فرا خواند شما [از زمین]

بیرون می آید)).

((همانا خداوند آسمانها و زمین را نگه می دارد تا نیفتند و اگر بیفتند ، پس از او هیچ یک از شما نمی تواند آنها را نگه دارد هر

آینه خدا بردبار و آمرزنده است)).

((خداست که زمین را قرار گاه شما ساخت و آسمان را چون بنایی بفراشت و شما را صورت بخشید و صورتهایتان رانیکو

ساخت و از چیزهایی پاکیزه و خوش روزیتان داد این است خدا پروردگار شما ، برتر و بزرگوار است خدا پروردگار جهانیان)).

- امام علی (ع) : زمین را ایجاد کرده آن را نگه داشت بی آن که وی را مشغول سازد و آن را بر جایی بدون قرار استوار کرد و

بی هیچ پایه ای برپایش داشت و بی هیچ ستونی برافراشتش و آن را از کجی و انحراف نگاهداشت و از افتادن و شکافتن آن

جلوگیری کرد.

- کوههای زمین را از دشتها و پستیهایش بر آمده ساخت و ریشه آنها را در دل زمینهای اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو برد

و آنها را تکیه گاه زمین و میخهای نگهدارنده آن قرار داد پس ، آن گاه زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت تا ساکنان خود

را در سقوط و اضطراب قرار ندهد ، یا آنچه را حمل کرده است فرو نیندازد ، یا آن را از جای خویش جا به جانکند.

- آسمان را بدون ستون و تکیه گاه برافراشت و زمین را بدون تکیه به ستونی در هوا بگستراند.

- امام سجاد (ع) : درباره آیه ((آن خدایی که زمین را بستر شما کرد)) فرمود : زمین را مناسب با طبایع شما و سازگار با بدنهایتان

قرار داد آن را نه چندان گرم و حرارتی کرد که شما را بسوزاند و نه آن چنان سرد که یخ زیند و نه آن چنان خوشبو که سردرد

گیرید و نه چندان بد بو که شما را به سختی اندازد.

- امام علی (ع) : (خشکیهای) زمین را بر روی امواج پرهیجان و تلاطم و دریاها مملو از آب قرار داد و خشکیهای زمین در دل

امواج گسترده شد و زمین به سبب نفوذ کوهها در آن و فرو رفتن ریشه های آن در منافذش از لرزش باز ایستاد و آرام گرفت .

- و جنبش و لرزش زمین را به وسیله سنگهای بزرگ و کوهها میخکوب و استوار گردانید.

- امام صادق (ع) : ای مفضل ! در این معدنها و گوهرها و کانیهای گوناگونی که از آنها استخراج می شود بیندیش ،

کانیهای چون گچ و آهک و زرنیخ و مرتک (مردار سنگ) و تونیون و جیوه و مس و سرب و نقره و طلا و زبرجد و یاقوت

و زمرد و انواع سنگها و نیز زفت و مومیا (قیرطبیعی) و گوگرد و نفت و دیگر چیزهایی از این دست که مردم به وسیله آنها نیازهایشان را برطرف می سازند آیا بر هیچ خردمندی پوشیده است که همه این ذخایر در دل این زمین برای انسان اندوخته شده اند تا آنها را استخراج کنند و به کارشان بزنند؟

سپس چاره اندیشیهای حریصانه و آزمندانه مردم برای ساختن این کانیها به جایی نرسید اگر آنها در کوشش خود برای دست یافتن به دانش ساختن این مواد موفق می شوند بیگمان در دنیا چندان طلا و نقره زیاد می شد که از نظر مردم می افتادند و ارزش خود را از دست می دادند.

آفرینش کوهها.

قرآن .

((آسمانها را بی هیچ ستونی که بینید بیافرید و بر روی زمین کوهها را بیفکنند تا شما را نلرزاند و از هر گونه جنبه ای در آن بپراکند و از آسمان آب فرستادیم و در زمین ازهر گیاهی جفتی نیکو برویانندیم)).

- امام علی (ع) : و جنبش و لرزش زمین را به وسیله صخره ها و کوهها میخکوب و استوار کرد.

- حرکات زمین را به وسیله صخره های عظیم و قله کوههای بلند و محکم تعدیل کرد.

- و صخره ها و تپه های بلند و کوههای زمین را آفرید و آنها را در جاهای خود استوار نگاهداشت ، پس ستیغ کوهها در فضا برافراشته شد و ریشه های آنها در آب فرو رفت و کوههای آن را از پستیها و دشتهایش برآمده ساخت و ریشه های آنها را در دل زمینهای اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو برد ، قله های آنها را به سوی آسمان کشید و نوک آنها را دراز گردانید ، آنها را تکیه گاه زمین و میخهای نگهدارنده آن قرار داد ، پس زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت .

آفرینش آبهـا.

قرآن .

((و از نشانه های اوست که تو زمین را خشک می بینی و چون آب بر آن بفرستیم به جنبش آید و گیاه برویاند ، آن کس که آن را زنده می کند همان زنده کننده مردگان است که او برهر چیزی تواناست)).

((آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟

آیا شما آن را از ابر فرو می فرستید یا ما فرو فرستنده ایم؟

اگر می خواستیم آن را تلخ می گردانیدیم پس چرا سپاس نمی گوید؟

((.

((آیا کافران نمی دانند که آسمانها و زمین بسته بودند ، ما آنها را گشودیم و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟

چرا ایمان نمی آورند؟

((.

رام کردن دریاها.

قرآن .

((او خدایی است که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن جامه ای که می پوشید استخراج کنید و کشتیها را

می بینی که دریاها را می شکافند و پیش می روند تا فضل او را بجویند ، باشد که سپاس گویند)).

((آیتی دیگر برای آنان این است که نیاکانشان را در آن کشتی انباشته شده سوار کردیم و برایشان همانند کشتی چیزی آفریدیم که بر آن سوار شدند و اگر می خواستیم همه را غرق می ساختیم و آنها را هیچ فریادری نبود و رهایی نمی یافتند)).
- امام علی (ع) --- در مناجات خود --- : تو آنی که بزرگیت در آسمان است و قدرتت در زمین و شگفتیهایت در دریاها و نورت در تاریکیها.

- امام صادق (ع) : اگر خواهی که به گستردگی حکمت آفریدگار و ناچیزی دانش آفریدگان پی بری به انواع ماهیهای دریاها و جنبندگان آبی و صدفها و دیگر انواع و اصناف (جانوران دریایی) بنگر که منافع آنها به شماره نیاید و جز اندک اندک شناسایی نشوند که مردم با ابزارها و وسایل نو پدید به آنها پی می برند.

آفرینش گیاهان .

قرآن .

((همانا خداست که دانه و هسته را می شکافد و زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد این است خدای یکتا ، پس از کجا باز می گرداندتان ؟
)).

((و زمین را گستردیم و در آن کوههای عظیم افکندیم و از هرچیز به شیوه ای موزون و سنجیده در آن رویانیدیم)).
((اوست خدایی که از آسمان باران فرستاد و بدان باران هر گونه نباتی را رویانیدیم به میوه هایش آن گاه که پدید می آیند و آن گاه که می رسند بنگرید که در آنها نشانه هایی است برای آنان که ایمان می آورند)).
((آیا به زمین ننگریسته اند که چقدر از هر گونه گیاهان نیکو در آن رویانیده ایم در این نشانه هایی است ولی بیشترشان ایمان نمی آورند)).

((آیا چیزی را که می کارید دیده اید ؟

آیا شما می رویانیدش یا ما رویانیده ایم ؟

اگر می خواستیم خاشاکش می ساختیم تا درشگفت بمانید)).

((آیا آن آتشی را که می افروزید دیده اید ؟

آیا درختش را شما آفریده اید یا ما آفریننده ایم ؟

)).

فرستادن بادهای .

قرآن .

((و از نشانه های قدرت او آن که بادهای مژده دهنده رامی فرستد تا رحمت خود را به شما بچشاند و تا کشتیها به فرمان او روان باشند و از فضل او روزی بجویند باشد که سپاس گویند)).

((آیا ندیده ای که خدا ابرهایی را به آهستگی می راند ، آن گاه آنها را به هم می پیوندد و ابری انبوه پدید می آورد و باران رابینی که از خلال آن بیرون می آید و از آسمان ، از آن کوهها که در آن جاست تگرگ می فرستد و هر که را خواهد با آن می زند و از هر که می خواهد بازش می دارد روشنایی برکش نزدیک باشد که دیدگان را کور سازد)).

- پیامبر خدا (ص): بادها هشت نوعند چهار نوع آن عذاب است و چهار نوع رحمت، آن چهار باد که عذابند اینهاست: طوفان، بادهای بسیار سرد پر سر و صدا، بادهای سوزان و بادهای شدید ویرانگر و آن چهار باد رحمت اینهاست: بادهای پخش کننده، بادهای نوید دهنده، بادهای فرستنده (ابرها) و بادهای پراکنده کننده.

خداوند بادهای مرسل را می فرستد که ابرها را به وجود می آورند، سپس بادهای نوید دهنده را می فرستد که ابرها را بارور می سازند، آن گاه بادهای پراکنده کننده را می فرستد که ابرها را به حرکت در می آورند و ابرها مانند ماده شتر پر شیر پر باران می شوند و سپس می بارند اینها ابرهای بارور شده اند، سرانجام بادهای پخش کننده را می فرستد که به وسیله آنها آنچه را که بخواهد پراکنده می کند.

آفرینش خورشید و ماه.

قرآن.

((و از نشانه های اوست شب و روز و خورشید و ماه در برابر خورشید و ماه سجده نکنید بلکه خدایی را که آنها آفریده است سجده کنید اگر برآستی او را می پرستید)).

((و خورشید به سوی قرارگاه خود روان است این فرمان خدای پیروزمند و داناست)).

((نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب را که از روز پیشی گیرد هر یک در مدار خود شناورند)).

((اوست آن که خورشید را فروغ بخشید و ماه را روشنایی داد و برایش منازل معین ساخت تا از شمار سالها و حساب آگاه شوید خدا همه اینها را جز به حق نیافرید و آیات را برای مردمی که می دانند به تفصیل بیان می کند)).

- امام سجاد (ع) --- از دعای ایشان در هنگام رؤیت هلال --- : ای آفریده فرمانبردار و ای رونده شتابان، که در منزلهای معین شده آمدو شد داری و در فلک تدبیر و نظم می چرخی! به آن که تاریکیها را به سبب تو روشن کرد و ظلمتها را به نور تو زدود و تو را نشانه ای از نشانه های پادشاهی خویش قرار داد ایمان آوردم.

آفرینش آسمانها.

قرآن.

((هر آینه آفرینش آسمانها و زمین مهمتر از آفرینش مردمان است اما بیشتر مردم نمی دانند)).

((و از نشانه های اوست آفریدن آسمانها و زمین و جنبه گانی که در زمین پراکند و او، اگر بخواهد، بر گرد آوردن آنها تواناست)).

((همانا در آسمانها و زمین نشانه هایی است برای مؤمنان)).

((بگو: بنگرید که چه چیزهایی در آسمانها و زمین است این آیات و هشدارها قومی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد)).

((چه بسیار نشانه هایی در آسمانها و زمین است که بر آن می گذرند و از آن رخ بر می تابند)).

((و ما آسمان را سقفی نگهداشته شده قرار دادیم حالی که آنان از نشانه های آن روی بر می تابند)).

- امام علی (ع): پاک خدایا! چه بزرگ است آنچه از آفریده های تو می بینیم! و چه خرد و اندک است هر بزرگی در برابر قدرت تو! چه هولناک است آنچه از ملکوت و پادشاهی تومی بینیم! و چه خرد و حقیر است اینها در برابر آنچه از قدرت تو از دیدگان ما پنهان است! چه بسیار است نعمتهای تو در دنیا! و چه ناچیزند این نعمتها در برابر نعمتهای آخرت!!

اثبات وجود خدا.

(۵) برهم زدن تصمیمها و درهم شکستن آهنگها.

- امام حسین (ع) : (مردی در برابر امیرالمؤمنین (ع) برخاست و عرض کرد : ای امیرمؤمنان ! خدا را به چه شناختی ؟ حضرت فرمود : به برهم زدن تصمیم (تصمیمها خ ل) و درهم شکستن آهنگها وقتی آهنگ کاری کردم میان من و آهنگم مانعی به وجود آمد و آنگاه که تصمیمی گرفتم قضای الهی با تصمیم من ناسازگاری کرد پس دانستم که تدبیر کننده ای جز من وجود دارد.

- امام صادق (ع) : در پاسخ به این سؤال که : خدایت را به چه شناختی ؟

فرمود: به درهم شکستن شدن تصمیم و برهم خوردن خواست و اراده تصمیم گرفتم و تصمیم را درهم شکست و اراده کردم اما اراده ام را برهم زد.

- امام علی (ع) : من خدای پاک را به درهم شکستن عزمها و فرو ریختن تصمیمها و برهم خوردن اراده ها و خواستها شناختم .

- از امام علی (ع) سؤال شد دلیل بر اثبات صانع چیست ؟

فرمود : سه چیز : دگرگونی حالات ، سست و ناتوان شدن اعضای بدن و برهم خوردن خواست و اراده .

طبیعت و نسبت دادن آفرینش به آن .

- مفضل به امام صادق (ع) عرض کرد : سرورم ! عده ای می گویند آفرینش کار طبیعت است ، امام فرمود : از آنان پرس که آیا

این طبیعت دارای علم است و توانایی انجام چنین کارهایی را دارد یا نه ؟

اگر جواب دهند که آری علم و قدرت دارد ، در این صورت چه چیز مانع از آنها می شود که آفریدگار را اثبات کنند (چرا به وجود آفریدگاری با این خصوصیات قابل نباشند)؟

، زیرا طبیعت ساخته و آفریده اوست اگر گفتند که طبیعت این کارها را بدون آگاهی و قصد انجام می دهد ، با توجه به این که در کارهای آن درستی و حکمت مشاهده می کنی معلوم می شود که این فعل (طبیعت) کار آفریدگار حکیم است و آنچه را که آنان طبیعت می نامند همان قانونی است که خداوند در آفرینش و عالم هستی جاری کرده است .

- مفضل به امام صادق (ع) عرض کرد : طبیعت می گویند : طبیعت هیچ کار بی معنا و هدفی نمی کند و از محدوده

طبیعت هر شیء فراتر نمی رود می گویند حکمت (موجود در طبیعت) گواه این مطلب است (در پاسخ باید) از آنها پرسیده شود :

چه کسی این حکمت را به طبیعت داده و آن را از حدود اشیا آگاه کرده به طوری که از آن فراتر نمی رود ؟

این نکته ای است که خردها پس از آن همه تجربه از درک آن درمانده اند آنها که برای طبیعت حکمت (و دانش) و توانایی بر

انجام چنین کارهایی را لازم می شمارند در حقیقت به وجود آنچه که انکارش می کنند اعتراف کرده اند ، زیرا اینها صفات

خالق است و اگر بگویند که حکمت و قدرت را فعل طبیعت نمی دانند این ظاهر طبیعت است که ندا در می دهد (طبیعت مخلوق

است و) کار آفریدگاری حکیم می باشد.

خداشناسی حیوانات .

قرآن .

((دیدم که خودش و مردمش به جای خدا خورشید را سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراسته است و از راه خدا

منحرفشان کرده است و به راه راست نمی آیند چرا خدایی را که نهان آسمانها و زمین را آشکار می کند و هر چه را پنهان می دارید یا آشکار می سازید می داند، سجده نکنند)).

((هیچ جنبه ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده ای با بالهای خود در هوا نمی پرد مگر آن که چون شما امتهایی هستید مادر این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده ایم و سپس همه نزد پروردگارشان گردآورده می شوند)).

- امام صادق (ع): اگر هر چیز بر بهایم مبهم و پوشیده ماند چهار امر بر آنها پوشیده نیست: آگاهی از این که آفریدگاری دارند و آگاهی از طلب روزی.

- امام کاظم (ع): در عهد سلیمان بن داود(ع) مردم گرفتار خشکسالی سختی شدند پس، به آن حضرت شکایت برده از ایشان خواستند که طلب باران کند سلیمان (ع) فرمود: بعد از نماز صبح برای طلب باران بیرون خواهم رفت چون نماز صبح را خواند به همراه مردم بیرون رفت در راه مورچه ای را دید که بر دو پای خود ایستاده دست به آسمان برداشته است و می گوید: پروردگارا، ما نیز از آفریدگان تو هستیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم ما را به سبب گناهان آدمیان هلاک مفرما در این هنگام سلیمان (ع) به مردم گفت: برگردید که به سبب موجوداتی جز شما باران داده شدید پس در آن سال چنان بارشی داده شدند که هرگز مانند آن را به خود ندیده بودند.

علت انکار خدا.

قرآن.

((سپس عاقبت آن کسان که مرتکب کارهای بد شدند این شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و آنها را به تمسخر می گرفتند)).
 ((بلکه قرآن آیاتی است روشن که در سینه اهل دانش جای دارد و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی کنند)).
 ((می دانیم که سخنانشان تو را اندوهگین می سازد، آنان تو را تکذیب نمی کنند بلکه این ستمگران سخن خدا را انکاری کنند)).
 ((با آن که در دل به آن یقین آورده بودند ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند پس بنگر که عاقبت تبهاران چگونه بود)).

((آن کسانی را که به ناحق در زمین سرکشی می کنند، زودا که از آیات خویش رویگردان سازم)).

((بگو: بنگرید که چه چیزهایی در آسمانها و زمین است و این آیات و هشدارها قومی را که ایمان نمی آورند سود نمی دهد)).
 - امام صادق (ع): به جان خودم سوگند که مردمان نادان (و خدا شناس) را خداوند نادان نیافریده است آنان دلالتهای آشکار و نشانه های روشن را در آفرینش خود می بینند و ملکوت آسمانها و زمین و آفرینش شگفت آوری را که در کمال اتقان و نظم است و بر وجود آفریدگار دلالت دارد مشاهده می کنند اما آنان مردمانی هستند که درهای گناهان را به روی خود گشودند و راه شهورتها را بر خویش هموار کردند و در نتیجه هواهای نفس بر دلهایشان چیره گشت و به سبب ستمی که بر خویش روا داشتند شیطان برایشان مسلط گشت و خداوند اینچنین بر دلهای متجاوزان مهر می نهد (و در نتیجه خدای را انکار می کنند).

--

پاورقی ها

۱- در متن حدیث تعبیر ((لم تناظروا)) آمده است که آن را چند گونه معنا کرده اند ابن ابی الحدید می گوید: یعنی بزودی از

شما انتقام گرفته خواهد شد در شرح خوبی آمده است: وحدت اسلامی از هم شکافته می شود این میثم می نویسد: خداوند از آن محافظت و مراقبت نخواهد کرد او همچنین احتمال می دهد که مقصود این باشد که دشمنان به شما نمی نگرند و شما را حرمت نمی نهند --- م .

۲- رهط: یک گروه مرکب از سه تا ده نفر --- م .

۳- حجون: جایی یا کوهی است در مکه --- م .

۴- دانگ: یک ششم درهم --- م .

۵- در همه نسخه ها همین سه نشانه ذکر شده و چهارمین نشانه افتاده است .

۶- بغی در اصل لغت به معنای رشک و حسد است اما بر ستمی که از حسادت ناشی می شود اطلاق شده است .

۷- حلقه به معنای داغ گردی که بر شتران می نهند نیز آمده و ممکن است در این جا همین معنا مورد نظر باشد --- م .

۸- ازار: جامه ای که قسمت پایین بدن را بپوشاند، پایین پوش، شلوار، دامن .

۹- حرازه: اندوه دل، درد کینه که موجب سوزش و جراحت دل شود --- م .

۱۰- شارح خوئی: هر چیزی که ذات و حقیقت آن شناخته شود شارح معتزلی: هر چیزی که از طریق مشاهده وحس شناخته شود --- م .

میزان الحکمه جلد ۴

اشاره

اخلاق .

خوشخویی .

پیامدهای خوشخویی .

بهترین چیزی که در ترازوی اعمال نهاده می شود.

شکوه و عظمت اخلاق پیامبر.

خوشخویی و کمال دین .

معنای حسن خلق .

تشخیص خویها از یکدیگر.

ارزش اخلاق .

خویهای والا.

تشویق به کسب مکارم اخلاق .

دشواری تحصیل مکارم .

تفسیر مکارم اخلاق (۱).

- تفسیر مکارم اخلاق (۲).
- بهترین مکارم اخلاق .
- انتخاب خوبیهای نیک .
- پیامدهای خوشخویی .
- بدخویی (۱).
- بدخویی (۲).
- فرجام بدخویی .
- تفسیر خوبیهای نکوهیده .
- برترین خوبیها .
- زیباترین خصلتها .
- همبستگی سجایای اخلاقی .
- شراب .
- شراب مادر زشتکاریهاست .
- نهی از نشستن بر سفره های شراب .
- علت تحریم شراب .
- فرجام شرابخواری .
- نحوه رفتار با شرابخوار .
- چگونگی محشور شدن شرابخوار .
- تشویق به ترک شرابخواری هرچند به خاطر غیر خدا .
- حرام بودن هر آنچه تاثیر شراب داشته باشد .
- خمس .
- گمنامی .
- فضیلت گمنامی و آثار آن .
- ترس .
- ترس (از خدا).
- خدا ترسی به اندازه خداشناسی است .
- مؤمن میان دو ترس به سر می برد .
- مؤمن در بیم و امید به سر می برد .
- نشانه های خداترس .
- تفسیر ترس .
- پیامدهای ترس .
- انواع ترس .
- بر حذر داشتن از ترسیدن از غیر خدا .

- آن جا که نباید ترسید.
- از مکر خدا نباید ایمن بود.
- برحذر داشتن از بی پروایی .
- رفتار مناسب در هنگام ترس از چیزی .
- ترس (متفرقه) .
- خیانت .
- نهی از خیانت کردن حتی به خیانتکار.
- تفسیر خیانت و خائن .
- اوج خیانت .
- خیانت (متفرقه) .
- خوبی .
- آسانی و دشواری کار خوب .
- مجمع خوبیها.
- عوامل رسیدن به خیر دنیا و آخرت .
- تفسیر خوبی .
- هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد.
- هر گاه خداوند خوبی مردمی را بخواهد.
- هر گاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد.
- تشویق به تعجیل در کارهای خوب .
- معنای خوبی در موارد مختلف .
- بهترین مردمان .
- بهترین مؤمن .
- بهترین کار.
- کار خوب را گرچه اندک باشد نباید دست کم گرفت .
- جز اینان خیر نیستند.
- بهترین اخلاق .
- آن که به خیرش امیدی نیست .
- معیار خوبی و بدی .
- صفات اهل خیر.
- بهتر از خوبی .
- درهای خوبی .
- ارزش راهنمایی کردن به کار خوب .
- برگزیده ها و بهترینهای خداوند.

- طلب خیر از خدا.
- استخاره کردن با دعا.
- استخاره با قرآن .
- استخاره با نماز.
- خیاطی .
- خیاط خیانتکار.
- دانش پژوهی .
- تشویق به پیگیری در آموختن .
- مدارا کردن .
- ثمره مدارا کردن .
- فرجام کسی که با مدارا اصلاح نشود.
- دعا.
- دعا سلاح پیامبران است .
- دعا قضای حتمی شده را بر می گرداند.
- دعا شفای هر دردی است .
- دعا انواع بلاها را دفع می کند.
- پیشدستی در دعا.
- دعا کلید اجابت است .
- شرایط استجاب دعا.
- موانع اجابت دعا.
- آداب دعا کردن .
- اموری که باید دعا کننده ترک کند.
- کسی که حاجتش بی درخواست برآورده می شود.
- آن که دعایش مستجاب می شود.
- دعاهایی که مستجاب می شود.
- دعاهایی که مستجاب نمی شود.
- علل تاخیر در استجاب دعا.
- علل مستجاب نشدن دعا.
- بر حذر داشتن از دعای ناآگاهانه .
- نهی از دعا کردن برای ستمگران و کافران .
- دعا خالی از تاثیر نیست .
- آثار دعا برای مردان و زنان مؤمن .
- دنیا.

- زندگی دنیوی .
- دنيا كشتزار آخرت است .
- دنيا برای آخرت آفریده شده است .
- تفسیر دنیا (۱).
- تفسیر دنیا (۲).
- بر گرفتن از دنیا به اندازه ضرورت .
- دنيا از آن کسی است که آن را رها کند.
- نکوهش ناآگاهانه دنیا.
- بینا شدن در دنیا.
- ویژگیهای دنیای نکوهیده .
- دنيا دوستی منشا هر گناهی است .
- آنچه که دنیا دوستی به شمار نمی آید.
- پیامدهای دنیا دوستی .
- نفرت از دنیا.
- دنيا از دیدگاه امام علی (ع).
- دنيا در حقیقت بازی و سرگرمی است .
- بر حذر داشتن از دنیا.
- پرهیز از فریب دنیا (۱).
- پرهیز از فریب دنیا (۲).
- خطر فریفته شدن به دنیا.
- تنها نادان فریب دنیا را می خورد.
- دنيا در فریب مردم مقصر نیست .
- پرهیز از دل خوش کردن به دنیا.
- پرهیز از دل بستن به دنیا.
- نگاه به دنیا.
- خطر برگزیدن دنیا (بر آخرت) (۱).
- خطر برگزیدن دنیا (۲).
- تشویق به برگزیدن آخرت .
- مردم بنده دنیايند.
- ویژگیهای دنیاپرستان .
- دنيا زندان مؤمن است .
- خدایا دنیا را زندان من مگردان .
- خطر اهمیت دادن زیاد به دنیا.

- پر ارج ترین مردم .
خواری و بی ارزشی دنیا نزد خدا(۱).
خواری و بی ارزشی دنیا نزد خدا(۲).
حقیر بودن دنیا.
نهی از بزرگداشت دنیا دار.
جدایی دنیا از آخرت .
خوشی دنیا اندوه آخرت است .
فراهم آمدن دنیا و آخرت .
اهتمام مؤمن به دنیا و آخرت .
مثل دنیا.
مثل اهل دنیا(۱).
مثل اهل دنیا(۲).
حکایت انسان و دنیا.
مثل کسی که دنیا را آزموده است .
دنیا کالایی است .
دنیا پل است .
دنیا سرای گذر است .
دنیا ساعتی است .
دنیا همچون حرکت سایه هاست .
دنیا دریایی ژرف است .
دنیا میهمان سراسر است .
دنیا سرایی آکنده از بلا است .
فرزند دنیا نباشید.
دنیا دست به دست می گردد.
دنیا (متفرقه) .
فرومایگی .
روزگار .
روزگار دو روز است .
وسیله کمک گرفتن در برابر روزگار .
دهریان .
مسامحه .
مسامحه با گنهکاران .
مسامحه با برادران .

- مسامحه کردن با نفس .
- مسامحه کردن درباره حق .
- دولت .
- هر دولتی را عمری است .
- دولت بزرگواران .
- دولت بدکاران .
- عوامل به سرآمدن دولت .
- عوامل پایداری دولت .
- دارو و درمان .
- درمان کردن .
- هر دردی را دارویی است .
- زود پناه بردن به دارو .
- پرهیز بهترین داروست .
- بزرگترین دارو .
- درمان با چیزهای حرام .
- درمان کردن خود از بیماریهای دنیوی .
- دارو (متفرقه) .
- دین .
- آغاز و فرجام دین .
- ریشه دین .
- راس دین .
- نظام دین .
- مجمع دین .
- ملاک دین .
- تکیه گاه دین .
- نصف دین .
- بهترین دین .
- پایه های دین .
- ثمره دین .
- آفت دین .
- ترغیب به محافظت از دین .
- آفات دین .
- پرهیز از تحقیر دین و دینداران .

- سرانجام تحقیر دین .
- دین حق .
- دین استوار.
- دین حنیف .
- آسانی دین .
- دین کسی را در تنگنا نمی گذارد.
- کمال دین .
- کامل کردن دین .
- = دینی که اعمال جز با اعتقاد به آن پذیرفته نمی شود.
- در دین اجبار نیست .
- روش شناخت دین .
- دینداران .
- حفظ کردن دین با دنیا.
- دعا برای استواری دین در دل .
- خصوصیت نگهبانان دین خدا.
- تقویت کردن دین به وسیله افرادی بی بهره از آن .
- دین (متفرقه) .
- وام .
- در صورت نیاز , وام گرفتن .
- اشکالی ندارد.
- ترغیب به یاد داشت کردن بدهکارها.
- نهی از تعلل در پرداخت بدهی .
- یاد خدا.
- فضیلت یاد خدا.
- یاد خدا, خوی پرهیزگاران است .
- ارزش ذکر نزد خدا.
- ترغیب به بسیار یاد کردن خدا.
- اندازه ذکر بسیار.
- تشویق به مداومت بر ذکر.
- یاد خدا در همه حال نیکوست .
- یاد کنندگان (خدا).
- یاد کننده خدا به منزله نماز گزار است .
- یاد کننده خدا همنشین خداست .

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم .
 پیامدهای یاد خدا.
 حقیقت یاد خدا.
 توفیق یافتن برای یاد خدا.
 ویژگی اهل ذکر.
 ارزش کسانی که مشاهده آنها یاد آور خداست .
 عوامل مداومت بر ذکر.
 اهمیت عوامل باز دارنده از یاد خدا.
 بازدارندگان از یاد خدا.
 آثار روی گرداندن از یاد خدا.
 خدا فراموشی خود فراموشی است .
 انواع یاد خدا.
 ذکر خفی .
 خانه هایی که در آنها یاد خداست .
 یاد خدا (متفرقه) .
 خواری .
 مؤمن را نشاید که خود را خوار سازد.
 عوامل خوارکننده .
 زبونتین انسان .
 گناه .
 پرهیز از گناه .
 خردمند گناه نمی کند.
 دوری از گناه سزاوارتر از انجام کار خوب است .
 هشدار که کارهای بد چیره نشود.
 تظاهر به گناه .
 بزرگترین گناهان .
 کثیف ترین گناهان .
 گناهایی که آمرزیده نمی شود.
 بر حذر داشتن از گناه در خلوت .
 گناه آشکار و پنهان .
 سبک و کوچک شمردن گناه .
 گناهان کوچک راهی است به سوی گناهان بزرگ .
 پرهیز از گناهان خرد انگاشته .

- گناهان کبیره .
- بزرگترین گناهان کبیره .
- اصرار بر گناه .
- شاد شدن به گناه .
- نقش گناهان در تباهی دل .
- نقش گناهان در زوال نعمتها .
- نقش گناهان در فرود آمدن بلاها .
- آثار گناهان در خشکی و دریا .
- آثار گناهان بر روی غیر گنهکاران .
- گناهایی که آثار خاصی دارند .
- گناهان زود کیفر .
- داروی گناهان .
- پرده پوشی خدا نسبت به گنهکار .
- پاک کننده های گناهان .
- عوامل مصونیت از گناه .
- عوامل فرو رفتن در گناهان .
- گناه (متفرقه) .
- ریاست .
- نکوهش ریاست .
- خطر ریاست طلبی برای دین .
- بر حذر داشتن از ریاست دوستی .
- نابودی ریاست طلب .
- ریاست طلبی نکوهیده کدام است ؟ .
- آفت ریاست .
- ابزار ریاست .
- رؤیا .
- نوید رؤیا .
- رؤیا و نبوت .
- کثرت رؤیای پیامبر (ص) .
- اقسام رؤیا .
- منشا رؤیا .
- تعبیر و بازگو کردن خواب .
- رفتار شایسته در هنگام دیدن .

خوابهای ناخوشایند.

رؤیا (متفرقه).

ریاکاری.

نکوهش ریاکاری.

بر حذر داشتن از ریاکاری.

عمل ریاکار (به درگاه خدا) بالا نمی رود.

هر کس کاری را برای غیر خدا کند.

خداوند او را به همو واگذارد.

عمل ریا کار پذیرفته نشود.

راه نجات.

ریا و شرک (۱).

ریا و شرک (۲).

فرجام بد ریاکاران.

حسابرسی ریاکار.

نشانه های ریاکار.

بحثی پیرامون ریا.

وسوسه ریا داشتن.

یاد کردن کارهای نیک و ریا.

عظمت عبادت پنهانی.

ریا (متفرقه).

رای / ۱.

عوامل درست اندیشی.

خطر لغزش رای.

نزدیکترین آرا به درستی.

آثار خود رای.

عوامل ویران کننده رای.

دولت (بخت) و رای درست.

رای (متفرقه).

رای / ۲.

به کارگیری رای در دین.

اجتهاد در اندیشیدن.

ربا.

بر حذر داشتن از ربا.

چگونگی محشور شدن ربا خوار.

گناه ربا.

حکمت تحریم ربا.

عوامل آلوده شدن به ربا.

حیله های ربا خواری .

بی برکت بودن ربا.

بدترین نوع ربا.

کسی که ربا خواری را حلال شمارد محارب است .

رجعت .

رجعت مردگان .

رجعت در فاصله ماه جمادی و رجب .

آنان که رجعت می کنند.

همگانی نبودن رجعت .

امید.

تشویق به امید واقعی .

بر حذر داشتن از امید دروغین .

بر حذر داشتن از امید بستن به غیر خدا.

امید بخش ترین آیه قرآن .

امید در نومیدی !.

مهربانی .

تشویق به مهربانی با یکدیگر.

کسانی که قابل مهربانی و ترحمند.

رحمت .

رحمت خدا.

گسترده‌گی رحمت خدا.

خداوند رحمت را تعهد کرده است .

موجبات رحمت (۱).

موجبات رحمت (۲).

موانع رحمت .

خود را در معرض رحمت خدا قرار دهید.

آن که شایان رحمت است .

رحمت خدا در ماه رجب .

خویشاوندی .

- صله رحم .
- هیچ چیز پیوندخویشاوندی رانمی برد.
- پیامدهای صله رحم .
- صله رحم و طول عمر.
- پیوند با خویشاوندی که قطع رحم کرده است .
- برحذر داشتن از قطع رحم .
- کمترین مصداق صله رحم .
- رخصت .
- تشویق به انجام رخصتها.
- ابهام در احادیث رخصت .

اخلاق .

اخلاق .

- پیامبر خدا (ص) : اخلاق ظرف دین است .
- چون خدای تعالی ایمان را آفرید , ایمان گفت : خدایا ! مرا نیرومند گردان پس خداوند آن را به خوشخویی و بخشندگی توانمند ساخت و چون خداوند
- کفر را آفرید , کفر گفت : بارخدایا ! مرا توان بخش , پس خداوند او را به بخل و بدخویی نیرومند ساخت .
- امام علی (ع) : بسا عزیز و ارجمندی که اخلاقش او را خوار و ذلیل گردانید و بسا خوار و ذلیلی که اخلاقش او را عزیز و ارجمند کرد.

خوشخویی .

- پیامبر خدا (ص) : اسلام خوشخویی است .
- امام حسن (ع) : همانا نیک ترین نیکویی خوی نیکوست .
- پیامبر خدا (ص) : خوی نیکو نصف دین است .
- نیکخویی خیر دنیا و آخرت را از آن خود کرده است .
- امام علی (ع) : هیچ همنشینی چون خوشخویی نیست .
- خوی پسندیده میوه خرد است و خوی نکوهیده میوه نادانی .
- سرلوحه کتاب مؤمن خوشخویی است .
- پیامبر خدا (ص) : خداوند خلقت و خوی آدمی را نیکو نگردانید که او را طعمه آتش سازد.
- اگر بنده بداند که خوشخویی چه ثمراتی دارد هر آینه داند که به داشتن خوی نیکو نیازمند است .
- امام علی (ع) : ملک قناعت بس است و نعمت خوشخوی بس .
- جریر بن عبدالله : پیامبر خدا (ص) به من فرمود : خداوند تو را نیکو و زیبا آفریده است , پس , اخلاقت را نیز نیکو گردان .

- امام علی (ع) : نرمخویی یکی از دو نعمت است .
- نیکخویی از بهترین نصیبه‌ها و نیکوترین خصلتهاست .
- خوشخویی یکی از دو دهش است .
- نیکخویی در راس همه نیکیهاست .
- امام صادق (ع) : زندگی ای گواراتر از اخلاق خوش نیست .
- امام علی (ع) : خرسندترین مردمان کسی است که اخلاقش خرسند کننده باشد .
- بهترین رفعت , نرمخویی است .
- آن که اخلاقش نیکو باشد مصاحبتش نیکوست .
- پیامبر خدا (ص) : سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه از خدای عزوجل عرض شد : ای رسول خدا ! آنها کدامند؟
- فرمود : بردباری که به وسیله آن رفتار جهالت آمیز نادان را دفع کند , اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند و پاکدامنی که او را از معاصی خدا باز دارد .
- مقداد و زید را من همسر دادم تا معلومتان شود که ارجمندترین شما نزد خدا خوشخوترین شماست .

پیامدهای خوشخویی .

- پیامبر خدا (ص) : آن که اخلاق خویش را نیکو گرداند , خداوند او را به مقام روزه گیر شب زنده دار برساند .
- بنده , هر چند در عبادت ضعیف باشد , با اخلاق نیک خود در آخرت به درجات بزرگ و منزلتهای والایی دست می یابد .
- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی ثوابی را که بر خوشخویی بنده می دهد , مانند ثواب کسی است که هر بام و شام در راه خدا جهاد کند .
- پیامبر خدا (ص) : آدمی با حسن خلق خود به مرتبت روزه گیر شب زنده دار می رسد و در زمره شهیاران به شمار می آید , حالی که جز بر خانواده خود فرمانروایی ندارد .
- همانا انسان خوشخو را پاداش روزه گیر شب زنده دار است .
- امام صادق (ع) : مؤمن , بعد از انجام واجبات , عملی محبوبتر از خوش اخلاقی با مردم نزد خدای تعالی نمی آورد .

بهترین چیزی که در ترازوی اعمال نهاده می شود .

- پیامبر خدا (ص) : نخستین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال بنده گذاشته می شود حسن خلق اوست .
- در ترازوی اعمال چیزی سنگینتر از خوی نیک نیست .
- در ترازوی اعمال چیزی سنگینتر از خوشخویی نیست .
- در قیامت چیزی برتر از خوشخویی در ترازوی اعمال آدمی نهاده نمی شود .

شکوه و عظمت اخلاق پیامبر .

قرآن .

((همانا تو بر خلقی عظیم هستی)).

- امام باقر (ع) : درباره آیه ((همانا تو بر خلقی عظیم هستی)) فرمود : آن (خلق) اسلام است .

- نیز درباره همین آیه فرمود : یعنی بر دینی بزرگ .

- امام صادق (ع) : از جمله خطابهایی که خدای تعالی به پیامبرش (ص) کرد این بود که فرمود : ای محمد ! ((همانا تو بر خلقی

عظیم هستی)) یعنی

بخشندگی و خوشخویی .

- اخلاق پیامبر خدا (ص) این سخن خدای عزوجل بود : ((عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی گردان)).

خوشخویی و کمال دین .

- پیامبر خدا (ص) : محبوبترین شما نزد من و نزدیکترینتان به من در روز قیامت ، خوشخوترین و افتاده ترین شماست .

- آن مؤمن ایمانش کاملتر است که اخلاقش نیکوتر باشد .

- مانده ترین شما به من خوشخوترین شماست .

- به امیر المؤمنین (ع) فرمود : آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است ؟

عرض کرد : آری ، ای رسول خدا فرمود : آن که از همه شما خوشخوتر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با

انصافت باشد .

معنای حسن خلق .

- امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از حد و معنای حسن خلق فرمود : حسن خلق این است که نرمخو و مهربان باشی ، گفتارت

پاکیزه و مؤدبانه

باشد و بابرادرت با خوشرویی برخورد کنی .

- پیامبر خدا (ص) : معنای حسن خلق این است که اگر دنیا به انسان رو کرد راضی و خشنود باشد و اگر رو نکرد خشمگین و

ناراحت نشود .

- امام علی (ع) : خوشخویی در سه چیز است : دوری کردن از کارهای حرام ، طلب حلال و فراهم آوردن آسایش و رفاه برای

خانواده .

- مردی از رو به روی پیامبر خدا (ص) خدمت آن حضرت آمد و پرسید : ای رسول خدا ! دین چیست ؟

فرمود : خوشخویی سپس از طرف راست آمد و پرسید : دین چیست ؟

فرمود : خوشخویی آن گاه از طرف چپ آن حضرت آمد و پرسید : دین چیست ؟

فرمود : خوشخویی سپس از پشت سرایشان آمد و پرسید : دین چیست ؟

حضرت به طرف او برگشت و فرمود : مگر نمی فهمی ؟

دین یعنی این که خشم نگیری .

- پیامبر خدا (ص) : آیا شما را از بهترین افرادتان خبر ندهم ؟

عرض کردند : چرا ، ای رسول خدا حضرت فرمود : خوشخوترین شما ، آنان که نرمخو و بی آزارند ، بادیگران انس می گیرند و

دیگران نیز با آنان

انس و الفت می گیرند.

- امام علی (ع) : سلام کردن از خویهای نیک است .

ابو حامد غزالی می نویسد: کلمات خلق و خلق همیشه با هم به کار می روند , مثلاً گفته می شود : فلان حسن الخلق و الخلق یعنی خوش ظاهر و باطن

است بنابراین , منظور از خلق شکل و چهره ظاهری است و مراد از خلق صورت و چهره باطنی خلق عبارت است از هیات و حالتی راسخ در نفس

که به سبب آن افعال و رفتارها براحتمی و بدون احتیاج به فکر و تأمل از نفس سر می زند حال , اگر از آن هیات و خوی افعال و رفتارهای پسندیده عقلی

و شرعی سرزند آن هیات را خلق حسن (یا خوی نیکو) می نامند و اگر افعال زشت و ناپسند سرزند آن را خلق سیئ (یا خوی بد و ناپسند) می نامند.

تشخیص خویها از یکدیگر.

- امام علی (ع) : تشخیص خویها از یکدیگر و آشکار کردن خویهای پسندیده و سرکوب کردن خویهای ناپسند راس دانش ودانایی است .

- امام عسکری (ع) : همانا بخشندگی را اندازه ای است که اگر از آن فراتر رود اسراف است و دوراندیشی را اندازه ای است که چون

از آن تجاوز شود بزدلی است و صرفه جویی راحدی است که اگر از آن فراتر رود بخل است و شجاعت را نیز اندازه ای است که فراتر از آن تهور و بیباکی است .

ابوحامد غزالی می نویسد : همان گونه که زیبایی چهره ظاهری تنها با زیبایی چشمان فراهم نمی آید بلکه باید همه اعضای دیگر مانند بینی و

دهان و گونه نیز زیبا باشد تا زیبایی چهره کامل گردد , در درون و باطن آدمی نیز چهار عنصر اصلی است که باید این هر چهار رکن زیباباشند تا

زیبایی و نیکویی خلق کامل گردد وقتی ارکان چهارگانه باطنی متعادل و متناسب شدند خوشخویی فراهم می شود این ارکان عبارتند از : نیروی علم ,

نیروی خشم , نیروی شهوت و نیروی اعتدال میان سه نیروی یاد شده دیگر حسن و اعتدال نیروی خشم را شجاعت می گویند و حسن و اعتدال نیروی

شهوت را عفت می نامند اگر نیروی خشم از حد اعتدال فزونتر شود آن را تهور می نامند و اگر به ضعف و کاستی بگراید آن را ترسوئی و بزدلی می

گویند نیروی شهوت نیز اگر از مرز اعتدال به فزونی بگراید آن را شره و سیری ناپذیری می نامند و اگر به کاستی بگراید آن را خمود و سرد مزاجی می

گویند آنچه پسندیده است همان اعتدال و حد وسط است که فضیلت می باشد و طرفهای افراط و تفریط رذیلت و نکوهیده اند اما

نیروی عدالت و طرف

افراط و تفریط یا افزایش و کاهش ندارد بلکه یک نقطه مقابل و ضد دارد و آن ستم و جور است .

واما نیروی دانش یا حکمت , جانب افراط آن را که استفاده از آن در راه رسیدن به هدفهای باطل و نادرست باشد مکاری و جریزه می گویند و جنبه

تفریط آن را بلاهت و کودنی حد وسط آن را حکمت می نامند.

بنابراین ارکان و مبانی اخلاق چهار چیز است : حکمت , شجاعت , عفت و عدالت همه خویهای نیک و پسندیده از اعتدال این چهار اصل سر می زند.

ریشه این توضیحات غزالی این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در حدیث زیر است .:

- امام علی (ع) : فضایل بر چهار گونه اند: اول : حکمت که جانمایه آن در فکر و اندیشه است , دوم : عفت که شالوده آن شهوت است , سوم : قدرت

و توانایی که اساس آن خشم است و چهارم : عدالت که ریشه آن اعتدال هوای نفس است .

ارزش اخلاق .

- اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) - : خلق و خوی بخششی است که خدای عزوجل به آفریدگانش عطا می فرماید برخی از آنها غریزی

است و برخی به نیت و قصد است (با تصمیم و تمرین به دست می آید) عرض کردم : کدام یک از این دو بهتر است ؟ فرمود: کسی که خوی غریزی دارد بر آن سرشته شده و جز آن نتواند کند و صاحب خوی اکتسابی بر طاعت صبوری می ورزد, پس این بهتر است

- پیامبر خدا (ص) : خویها عطیه های خدای عزوجل هستند پس , هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد خوی نیکو بدو عطا کند و هرگاه بنده ای را

ناخوش بدارد خوی ناپسند و زشت به وی دهد.

- امام علی (ع) : حسن اخلاق دلیل بر شرافت خانوادگی است .

- پاک نژادترین مردمان خوش اخلاقترین آنهاست .

خویهای والا.

- امام علی (ع) : نفسهای خود را بر اخلاق نیکو تمرین و ریاضت دهید , زیرا که بنده مسلمان با حسن خلق خود به درجه روزه گیرشب زنده دار

می رسد.

- در کسب خویهای پسندیده و آرزوهای بزرگ و منزلتهای والا بایکدیگر رقابت کنید تا پاداش بزرگ بیابید.

- اگر چاره ای از رقابت کردن ندارید , پس در به دست آوردن خصلتهای پسندیده و خویهای بزرگوارانه رقابت کنید.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند خویهای والا را دوست دارد و خویهای پست را ناخوش می دارد.

- امام علی (ع) : اگر هم به بهشت امید (وباور) نمی داشتیم و از دوزخ نمی هراسیدیم و پاداش و کیفری در میان نمی بود باز

شایسته بود که در طلب

مکارم اخلاق برآیم، زیرا که راه موفقیت و پیروزی در تحصیل مکارم اخلاق است.

- بر شما باد به تحصیل مکارم اخلاق که آن مایه رفعت و سربلندی است و از خوبیهای پست دوری کنید که آن انسانهای شریف را پست می‌کند و مجد و بزرگواری را از بین می‌برد.

تشویق به کسب مکارم اخلاق.

تشویق به کسب مکارم اخلاق ((۱)).

- امام علی (ع): در راه کسب مکارم اخلاق پشتکار و پایداری ورزید.

- در راه تحصیل مکارم اخلاق نهایت کوشش خود را به کار زن تا از گناهان برهی و مکارم را به دست آوری.

- مکارم اخلاق به کمال نرسد، مگر با عفاف و ایثار.

- از سودمندترین غنیمتها دولت کریمان و بزرگواری است.

- اگر خواهان مکارم و بزرگواریهاستی از حرامها دوری کن.

دشواری تحصیل مکارم.

- امام علی (ع): مکارم و بزرگواریها با دشواری به دست می‌آید و مزد و ثواب با رنج.

تفسیر مکارم اخلاق (۱).

- امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی رسول خدا (ص) را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید پس شما نیز خود را بیازمایید، اگر این خوبیها در

شما بود خدای عز و جل را سپاس گویند و از او این مکارم را بیشتر بخواهید سپس آنها را ده خوی برشمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر،

بردباری، خوشخویی، بخشندگی، غیرت، شجاعت و جوانمردی.

- مکارم ده تاست: اگر می‌توانی آنها را داشته باش، زیرا گاهی شخص آنها را دارد ولی فرزندش ندارد و گاهی در فرزندش هست و در پدرش نیست

و گاهی در بنده هست و در آزاد نیست (این ده خوی کریمانه عبارتند از: استقامت در برابر حوادث، راستگویی، امانتداری، صله رحم، میهمان

نوازی، اطعام بینوا، جبران کردن نیکبها، رعایت حق و حرمت همسایه، مراعات حق و حرمت رفیق و در راس همه شرم و حیا.

- امام علی (ع): از جمله مکارم اخلاق این است که با آن که از تو بریده ارتباط برقرار کنی، به آن که از تو دریغ ورزیده عطا کنی و از آن که به تو

ستم کرده است درگذری.

- امام صادق (ع) درباره مکارم اخلاق سؤال شد، فرمود: گذشت از کسی که به تو ستم کرده است، ارتباط برقرار کردن با کسی که از تو بریده

است، عطا کردن به آن که از دادن چیزی به تودریغ کرده است و گفتن حق اگر چه بر ضد خودت باشد.

- به جراح مدائنی فرمود: آیا به توبگویم که مکارم اخلاق چیست؟

گذشت کردن از مردم، کمک مالی کردن به برادر (دینی) خودو بسیار به یاد خدا بودن.

- پیامبر خدا (ص): دادگری نیکوست اما در فرمانروایان نیکوتر است، بخشندگی زیباست اما در توانگران زیبا تر است، پارسایی نیکوست اما در

دانشمندان نیکوتر است، شکیبایی نیکوست اما در فقیران نیکوتر است، توبه نیکوست اما در جوانان نیکوتر است، و شرم و حیا نیکوست اما در زنان نیکوتر است.

تفسیر مکارم اخلاق (۲).

- پیامبر خدا (ص): همانا من برانگیخته شده ام تا مکارم اخلاق را به کمال رسانم.

- همانا من برانگیخته شده ام تا نیکویی خویها را به کمال رسانم.

- امام علی (ع): گیرم که امید به پاداش و ترس از کیفر در میان نباشد، آیا باید به مکارم اخلاق پشت کنید؟

- پیامبر خدا (ص): بر شما باد به تحصیل مکارم اخلاق، زیرا که خداوند عزوجل مرا برای آنها برانگیخت و از مکارم اخلاق است که آدمی از

کسی که به وی ستم کرده است در گذرد و به کسی که چیزی را از او دریغ داشته است عطا کند و با آن که از وی بریده است پیوند برقرار سازد و از آن که به عیادتش نرفته است عیادت کند.

- امام علی (ع): ای کمیل! به خانواده خود فرمان ده که در روز به دنبال کسب مکارم اخلاق روند و در شب نیاز کسی را که خفته است بر آورند.

- پیامبر خدا (ص): خدای سبحان مکارم اخلاق را سبب پیوند میان خود و بندگانش قرار داده است، پس، هریک از شما را همین بس که به خویی که متصل به خداست چنگ آویزد.

بهترین مکارم اخلاق.

- امام علی (ع): بهترین مکارم اخلاق، ایثار است.

- بالاترین مرتبه بخشندگی و کرامت، ایثار است.

- یکی از خوبترین مکارم اخلاق، دوری کردن از حرامهاست.

- از خوبترین مکارم اخلاق، احسان و خوبی کردن است.

- خوبترین مکارم اخلاق، بخشندگی است.

- بهترین مکارم اخلاق، گذشت توانا (بر انتقام) است و بخشش کسی که خود نیازمند است.

- گذشت، تاج مکارم اخلاق است.

- ادای آنچه لازم و واجب است ، از برترین مکارم اخلاق است .
- برترین کرم و بخشندگی این است که نعمت را (بر کسی) تمام کنی .

انتخاب خویهای نیک .

- امام علی (ع) : نفس خود را به بخشندگی عادت ده و از هر خویی خوبترینش را برای آن برگزین ، زیرا که خوبی عادت می شود .
- از بدترین هر خویی پرهیز و در راه دوری کردن از آن با نفست جهاد کن ، زیرا که بدی لجوج و سرسخت است .

پیامدهای خوشخویی .

- امام صادق (ع) : خوشخویی روزی راز یاد می کند .
- امام علی (ع) : اخلاق نیکو روزیها راز یاد می کند و میان دوستان انس و الفت پدید می آورد .
- امام صادق (ع) : نیکی کردن و خوشخویی خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند .
- خوشخویی گناه را می گدازد ، همچنان که آفتاب یخ را .
- امام علی (ع) : گنجهای روزی دروسعت اخلاق نهفته است .
- پیامبر خدا (ص) : حسن خلق رشته دوستی را استوار می کند .
- امام علی (ع) : با اخلاق نیکوست که روزیها زیاد می شود .
- آن که خوی نیک داشته باشد دوستانش زیاد شوند و دلها به او انس و الفت گیرند .
- اخلاقت را نیکو گردان تا خداوند حسابت را آسان گرداند .
- امام صادق (ع) : لقمان به فرزندش گفت : فرزندم ! اگر چیزی نداشتی که با آن به خویشان رسیدگی کنی و به برادرانت احسان نمایی ، (دست کم
- (نیکخویی و خوشرویی خود را از دست مده ، زیرا کسی که نیکخو باشد نیکان او را دوست بدارند و بدکاران از وی دوری کنند .

بدخویی (۱).

- قرآن .
- ((به سبب رحمت خداست که تو با آنان چنین خوشخوی و مهربان هستی اگر تندخو و سختدل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند ، پس بر آنها ببخشی و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد)).
- ((خشن مردی است) ، ناشناخته نسب)).
- امام صادق (ع) : بدخویی کردار را تباه می سازد همچنان که سرکه غسل را .
- پیامبر خدا (ص) : خوی بد کار را تباه می کند ، همان گونه که سرکه غسل را .
- بد خویی گناهی نابخشودنی است .

- خداوند از آدم بدخوی توبه نمی پذیرد عرض شد : ای رسول خدا , چرا؟
- فرمود : چون هرگاه از گناهی توبه کند در ورطه گناهی بدتر از آن که توبه کرده است می افتد.
- امام علی (ع) : بدخویی بدترین همنشین است .
- بدخویی مایه تیره روزی و شکنجه روح است .
- بدخویی انسان را تنها می کند و انس و الفت (دیگران) را از بین می برد.
- بدخویی خویش و نزدیک را تنها می گذارد و دورو بیگانه را فراری می دهد.
- امام صادق (ع) : لقمان به فرزندش فرمود : فرزندم ! از غمزدگی و بی حوصلگی و بد خوئی و کم صبوری دوری کن که هیچ دوستی تحمل این
- خصلتها را ندارد در کارهایت آرام و بردبار باش و در به دوش کشیدن خرج و مخارج برادران صبوری کن و باهمگان خوشخو باش .
- پیامبر خدا (ص) در پاسخ به این پرسش که شومی و ناخجستگی چیست ؟
- فرمود : بدخویی .
- امام علی (ع) , در پاسخ به این سؤال که : اندوه چه کسی پایدارتر است ؟
- فرمود: آن که از همه بدخوتر باشد.
- بدخویی یکی از دو عذاب است .
- پیامبر خدا (ص) : دو خوی در مؤمن فراهم نیاید : بخل ورزی و بدخویی .
- امام علی (ع) : تنهایی و وحشتی بدتر از بدخویی نیست .

بدخویی (۲).

- به پیامبر خدا (ص) عرض شد : فلان زن روزها را روزه می گیرد و شبها را به عبادت می گذراند اما بد اخلاق است و همسایگانش را با زبان خود
- می آزارد , حضرت فرمود : خیری در او نیست او دوزخی است .
- پیامبر خدا (ص) در هنگام دفن سعد بن معاذ فرمود : فشاری بر او وارد آمد علت را جویاشدند , فرمود : چون , با خانواده اش کمی کج خلق بود.
- همانا بنده به سبب بد اخلاقیش به پایین ترین جای دوزخ می رسد.

فرجام بدخویی .

- امام صادق (ع) : هر که بد اخلاق باشد خودش را عذاب دهد.
- امام علی (ع) : آن که بد اخلاق باشد خانواده اش از او دلتنگ و بیزار شوند.
- هر که کم تحمل باشد (وتندخو) آسایشش اندک گردد.
- آدم بد اخلاق از پیدا کردن دوست و رفیق درماند.
- هر که اخلاقش بد باشد روزیش تنگ شود.
- آدم بدخوی بسیار خطا کند و زندگیش تلخ شود.

- هر که بدخوی شد به گوشش اذان بگوید.

- امام صادق (ع): گوشت گوشت می رویاند و هرکس چهل روز گوشت نخورد بدخلق شود.

تفسیر خویهای نکوهیده.

- پیامبر خدا (ص): آیا شما را از کم شباهت تریتان به خودم آگاه نسازم؟

عرض کردند: چرا، ای رسول خدا، فرمود: زشتگوی بی آبروی بی شرم، بخیل، متکبر، کینه توز، حسود، سنگدل، کسی که هیچ خیری از او

برنمی خیزد و کسی از شرش در امان نیست.

- ای اباذر! نه عیبجوی باش و نه ثناگوی و نه بدگوی و نه ستیزنده و مجادله گر.

- امام صادق (ع): از دو خصلت پرهیز: بیتابی و تنبلی، زیرا گر بیتاب و کم حوصله باشی برحق شکیبایی نکنی و اگر سست و تنبل باشی حقی را

پردازی.

- امام سجاد (ع): از دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از ناملایمات و بداخلاقی و کردارهای نکوهیده: - بار خدایا! به تو پناه می برم از

برانگیخته شدن آزمندی و تند شدن آتش خشم و چیره گشتن حسادت و کم صبری وقانع نبودن و درنده خویی.

- امام علی (ع): نه خصلت از نه گروه زشت تر است تا از دیگران: درماندگی و ناتوانی از فرمانروایان، بخل ورزی از توانگران، زود

خشمی از دانشمندان، بچگی از میانسالان، جدایی از مردم از سران، دروغگویی از قاضیان، بیماری مزمن از پزشکان، بی حیایی از زنان

و سختگیری و ستمگری از قدرتمندان.

برترین خویها.

- امام باقر (ع) در پاسخ به این پرسش که برترین خویها کدام است؟

فرمود: شکیبایی و بخشندگی.

- امام علی (ع): گرامیترین خویها بخشندگی است و آن خوی که سودش فراگیرتر است دادگری است.

- شریفترین خویها فروتنی و بردباری و نرمخویی است.

- خوبترین خویها آن است که تو را به تحصیل مکارم اخلاق وادارد.

- زیننده ترین خویها پارسایی و پاکدامنی است.

زیباترین خصلتها.

- امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش یحیی بن عمران حلبی از زیباترین خصلتها فرمود: وقار بدون هیبت و بخشش بدون

انتظار پاداش و سرگرم شدن

به غیر مال و متاع دنیا.

- امام باقر (ع) : بهترین اخلاق ائمه و شیعیان با فضیلت ما ، تقیه و ملزم کردن خود به رعایت حقوق برادران است .
- امام صادق (ع) : تقیه برای حفظ دین و برادران است و چنانچه جان بیگانه (ترسان خ ل) را حفظ کند آن از بهترین خصلتهای کریمانه است .

همبستگی سجایای اخلاقی .

- امام علی (ع) : اگر در وجود کسی خصلتی پسندیده باشد انتظار خصلتهای پسندیده دیگری را نیز در او داشته باشید .
- امام صادق (ع) : خصلتهای نیک اخلاقی به یکدیگر بسته اند .
- امام علی (ع) : هر گاه قرآن تو را به خوبی نیک فرا خواند ، خود را به همانندهای آن وادار کن .

شراب .

شراب .

قرآن .

- ((و از میوه های نخلها و تاکها شرابی مستی آور و رزقی نیکو به دست می آورید و خردمندان را در این عبرتی است)).
- ((تو را از شراب و قمار می پرسند ، بگو : در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم و گناهشان از سودشان بیشتر است و از تو می پرسند ، چه چیز انفاق کنند ، بگو : آنچه افزون آید خدا آیات را اینچنین برای شما بیان می کند ، باشد که بیندیشید)).
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید ! شراب و قمار و بتها و شرطبندی با تیرها ، پلیدی و کار شیطان است از آن اجتناب کنید تا راستگار شوید)).
- پیامبر خدا (ص) : لعنت خدا بر شراب و شراب گیر و آن که درختی را برای تهیه شراب بکارد و شرابخوار و ساقی شراب و شراب فروش و خریدار شراب و کسی که پول شرابفروشی را بخورد و آن را جابه جا کند و کسی که شراب برایش حمل شود .
- خدا لعنت کرده است شراب و شرابگیر و شرابخوار و ساقی شراب و جابه جا کننده آن و کسی را که برایش حمل می شود و فروشنده و خریدار و کسی را که از پول شراب مصرف کند .
- شراب و ایمان هرگز در درون یا دل کسی با هم جمع نمی شوند .
- امام صادق (ع) : خداوند هرگز پیامبری را برنمیگیخت مگر آن که می دانست که چون دین او را کامل کند تحریم شرابخواری نیز در آن است
- شراب همیشه حرام بوده است دین از خصلتی به خصلتی دیگر تحول می یابد و اگر از ابتدا کامل بود مردم دین را نمی پذیرفتند .

شراب مادر زشتکاریهاست .

- پیامبر خدا (ص) : شراب مادر زشتکاریها و گناهان بزرگ است .
- شراب مادر زشتیها و بزرگترین گناه کبیره است .

- شراب و منبع پلیدیهاست .
- شراب گرد آورنده گناهان وام الخبائث و کلید بدیهاست .
- امام صادق (ع) : شرابخواری کلید هربدی است و شرابخوار کتاب خدای عزوجل را دروغ می شمارد , زیرا اگر آن را باور داشت حرام آن را بر خود حرام می دانست .
- پیامبر خدا (ص) : بدیها همه در یک خانه جمع شده اند و کلید آن خانه شرابخواری است .
- امام صادق (ع) : خداوند عزوجل بر در بدی و پلیدی قفلها زده و کلیدهای آن قفلها را شراب قرار داده است و بدتر از شراب دروغ است .

نهی از نشستن بر سفره های شراب .

- امام علی (ع) : بر سر سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود منشینید , زیرا که آدمی نمی داند چه وقت جانش ستانده می شود .
- پیامبر خدا (ص) : کسی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد نباید بر سر سفره ای که در آن شراب خورده می شود بنشیند .
- ملعون است , ملعون است , کسی که با میل خود بر سر سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود بنشیند .

علت تحریم شراب .

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال مفضل از علت تحریم خمر فرمود : خداوند شراب را به علت تاثیر بد و فسادی که به وجود می آورد حرام کرد , زیرا میگسار دچار رعشه (اندام) می شود , نورانیت دلش از بین می رود , مردانگی و مروت را از دست می دهد , در ارتکاب کارهای حرام و خونریزی و زنا گستاخ و بی پروا می شود و در حال مستی و نابخردی هیچ بعید نیست که به محارم خود تجاوز کند شراب بر شرابخوار جز شر و بدی نمی افزاید .
- امام باقر (ع) : خداوند شراب را به علت تاثیر بد و تباهی زایی آن حرام فرمود .
- همان گونه که درخت شراب از هر درختی بلندتر می شود , تاثیرات سؤ شراب نیز از هر گناهی بیشتر است .
- امام رضا (ع) : خداوند شراب را حرام فرمود , زیرا شراب تباهی می آورد , عقل شرابخواران را دگرگون می کند و آنان را به انکار خدای عزوجل و دروغ و تهمت بستن به او و پیامبرش و او می دارد و دیگر اعمالی چون تبهکاری و قتل که از شرابخواران سر می زند .
- امام علی (ع) : خداوند برای حفظ عقل , ترک شرابخواری را واجب گردانید .

فرجام شرابخواری .

- امام علی (ع) : هرکس بداند که شراب حرام است و آن را بنوشد خداوند او را از گل سرشته به زردابه دوزخیان بنوشاند .
- دائم الخمر همچون بت پرست خدا را دیدار خواهد کرد به آن حضرت عرض شد : دائم الخمر کیست ؟

فرمود: کسی که هر گاه شراب بیابد بنوشد.

- کسی که مستی آور بنوشد تا چهل شبانه روز نمازش پذیرفته نشود.

- پیامبر خدا (ص): کسی که شراب بنوشد نماز چهل شب او پذیرفته نشود و اگر دوباره بنوشد باز از روزی که نوشیده نماز چهل شبش مقبول نیفتد

و اگر در خلال آن چهل روز بمیرد و توبه نکرده باشد خداوند در روز رستاخیز او را از گل سرشته شده به زردابه دوزخیان بنوشاند.

نحوه رفتار با شرابخوار.

- پیامبر خدا (ص): شرابخوار اگر سخنی گفت باور نکنید، اگر خواستگاری کرد به او زن ندهید، اگر بیمار شد به عیادتش نروید، اگر مرد بر

جنازه اش حاضر نشوید و به او امانت مسپارید.

- با شرابخوار همنشینی نکنید، اگر بیمار شدند عیادتشان نروید، جنازه شان را تشییع نکنید، بر مرده شان نماز نخوانید، زیرا آنان سگهای دوزخ هستند

و چنان که خداوند فرموده است: ((در آتش گم شوید و بامن سخن مگویید)).

- شرابخوار به گوگرد می ماند، به او نزدیک مشوید که شما را بدبو می کند همچنان که گوگرد بدبوست شرابخوار شب و روز در خشم خداست هر

کس شب را به مستی سرکند، تا صبح عروس شیطان است و از این رو، صبح باید غسل کند همچنان که غسل جنابت می کند.

- هر که شب را به مستی گذراند تا صبح عروس شیطان باشد.

چگونگی محسور شدن شرابخوار.

- امام صادق (ع): آنان که در دنیا از مسکرات سیراب شوند تشنه کام می میرند و تشنه کام محسور می شوند و تشنه کام به دوزخ می روند.

- پیامبر خدا (ص): دائم الخمر در روز قیامت در حالی که چشمانش کیود، چهره اش سیاه، لبهایش آویخته و آب دهانش سرازیر است آورده می

شود.

- میگسار در حالی از گور خود خارج می شود که بر پیشانی‌اش نوشته شده است: محروم و نومید از رحمت خدا.

- سوگند به آن که مرا به حق پیامبر کرد، در روز رستاخیز شرابخوار را می آورند در حالی که چهره اش سیاه است و سرش را به زمین می کوبد

و می گوید: آه از تشنگی.

تشویق به ترک شرابخواری هر چند به خاطر غیر خدا.

- پیامبر خدا (ص): هر که برای غیر خدا (هم که شده) شرابخواری را رها کند خداوند او را از شراب خالص و مهر شده بنوشاند علی (ع) عرض

کرد: برای غیر خدا؟

فرمود: آری، به خدا قسم، برای حفظ (سلامتی) خویش.

- امام صادق (ع): کسی که شرابخواری را برای غیر خدا (هم که شده) رها کند خداوند او را از شراب ناب و مهر شده بنوشاند
راوی عرض

کرد: یابن رسول الله! کسی که شراب را برای غیر خدا ترک کند؟
فرمود: آری به خدا قسم، برای حفظ (سلامتی) خویش.

حرام بودن هر آنچه نایب شراب داشته باشد.

- امام کاظم (ع): خدای عز و جل شراب را به خاطر نامش حرام نکرده بلکه به سبب پیامدهای آن حرامش کرده است پس، هر چیزی که پیامدهای شراب را داشته باشد آن نیز شراب است.

خمس.

خمس.

قرآن.

((بدانید که هرگاه چیزی فراچنگ آوردید، یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان است)).

- پیامبر خدا (ص): نه از این غنیمت و نه از این کرک کوهان شتر چیزی جز خمس از آن من نیست و همان خمس هم به شما برگردانده می شود، پس حتی نخ و سوزن (غنیمتی) را هم بدهید.

- از خیانت کردن در غنایم پرهیزید، اگر پیش از محاسبه و پرداخت خمس غنیمت، مردی با زنی (از اسیران جنگی) ازدواج کند یا مرکبی (از غنایم) را سوار شود آن خیانت در غنایم است.

- ابو حمزه ثمالی آیه خمس را بر امام باقر (ع) تلاوت کرد، حضرت فرمود: آنچه از خداست متعلق به پیامبر اوست و آنچه متعلق به پیامبر اوست به ما تعلق دارد.

گمنامی.

فضیلت گمنامی و آثار آن.

- پیامبر خدا (ص): خداوند نیکوکاران بی نام و نشان خدا ترس را دوست دارد، کسانی که هرگاه غایب باشند کسی جویایشان نمی شود و وقتی حضور دارند کسی از آنان دعوت به عمل نمی آورد و شناخته شده نیستند دل‌هایشان چراغ هدایت است، از هر تاریکی و ظلمتی بیرون می روند.

- محبوبترین بندگان نزد خدای تعالی پرهیزگاران گمنامند، همانان که هرگاه غایب باشند کسی جویای حالشان نمی شود و

وقتی حضور دارند

ناشناخته اند آنان پیشوایان هدایتند و چراغهای دانش .

- امام صادق (ع) : اگر توانستید ناشناخته بمانید چنین کنید , زیرا وقتی نزد خدا ستوده باشی تو را چه زیان که مردم ستایش نکنند و در نظرشان نکوهیده باشی .

- امام علی (ع) : خودنمایی و شهرت خواهی را واگذار و خود را پنهان کن تا یاد تو نکنند و شناخته نشوی و رازدار باش و خاموش تا سالم و در امان

بمانی - سپس با دست خود به سینه اش اشاره کرد نیکان راشادمان کنی و نابکاران را - با دستش به عموم اشاره فرمود - به خشم آوری .

- خودنمایی و شهرت طلبی را کنار بگذار و خودت را علم نکن تا مشهور و شناخته شوی سکوت و خاموشی گزین تا سالم مانی , نیکان را شاد سازی و نابکاران را به خشم آوری .

- به کمیل بن زیاد فرمود : آرام باش و خود را شهره مساز , خویش را پنهان دار تا یاد تو نکنند , علم بیاموز تا دانا شوی .

- پیامبر خدا (ص) : هیچ بنده ای به فرمانروایی نزدیک نشد مگر آن که از خدای تعالی دورگشت و مال و ثروتش فراوان نشد مگر آن که حسابش

سخت گشت و مریدانش زیاد نشدند مگر آن که شیطانهایش افزون گشتند .

- امام علی (ع) - در توصیف آخرالزمان : زمانی می رسد که هیچ کس در آن زمان نجات نمی یابد مگر مؤمن حق پرست بی نام و نشان , اگر

حاضر باشد کسی او را نمی شناسد و اگر غایب باشد کسی به جستجویش بر نمی آید این افراد چراغهای هدایتند و نشانه های روشن برای شبروان .

- امام صادق (ع) : هر که خواهد نامش بلند شود باید گمنامی پیشه کند .

- امام علی (ع) : همانا در گمنامی آسایشی است .

- دانسته های بسیار مایه رنج و محنت است و آمیزش زیاد با مردم موجب فتنه .

- پیامبر خدا (ص) : هان ! بهترین بندگان خدا کسی است که با تقوا و پاکیزه جان و گمنام باشد و بدترین بندگان خدا کسی است که انگشت نما باشد .

- بنده تا زمانی که جایگاهش دانسته نباشد در خیر و خوبی به سر می برد , اما همین که جایگاهش شناخته شد فتنه ای به سراغش آید که بر آن پایداری

نتواند , مگر آن کس که خداوند پیدارش بدارد .

- بسا یک لاقبای ژنده پوشی که کسی به او اعتنایی نکند اما اگر خدا را سوگند دهد خداوند سوگندش را بپذیرد (و دعا یا نفرینش رامستجاب کند) .

- امام صادق (ع) : سلامت چندان کمیاب است که راه جستن آن پوشیده و ناپیداست و اگر سلامت در چیزی باشد تقریباً در گمنامی است .

ترس (از خدا).

قرآن .

((از بستر خواب پهلو تهی می کنند ، پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند)).

- امام علی (ع) : ترس (از خدا) پیراهن خداشناسان است .

- امام باقر (ع) : با ترس راستین خود را از ابلیس حفظ کن و از امید دروغین پرهیز ، زیرا که تو را در ترس واقعی می افکند.

- مصیبتی چون بی خردی نیست و بی خردی چون کم یقینی و کم یقینی ای چون نرسیدن (از خدا) و نرسیدنی چون نداشتن غم

از دست دادن ترس)

از خدا).

- امام علی (ع) : ترس از عذاب ، خداخوی پرهیزگاران است .

- ترس از خدا مجمع ایمان است .

- از خدا برحذر باشید چنان که او خود شما را از خویش برحذر داشته است و از او بترسید آن گونه که آثار آن در شما آشکار

شود.

- امام سجاد (ع) : ای فرزند آدم ! تا زمانی که ترس (از خدا) جامه زیرین تو باشد و اندوه بالا پوشت پیوسته در خیر و خوبی

خواهی بود.

- امام علی (ع) : در وصیت خود به هنگام وفات به فرزندش حسن فرمود : تو را سفارش می کنم که در نهان و آشکار از خدا

بترسی .

- برای پیمودن راه دراز (سفر آخرت) از ترس طولانی (از خدا و عذاب آخرت) کمک بگیرد.

- پیامبر خدا (ص) : راس حکمت ترس از خداست .

- ترس از خدا مجمع خوبیهاست .

- حفص : کسی را بیمناکتر بر نفس خویش و امیدوارتر (به خدا) از موسی بن جعفر ندیدم .

- امام علی (ع) : آن گاه که خداوند مردم را گرد آورد آواز دهنده ای در میان آنان ندا دهد که : ای مردم ! امروز نزدیکترین

شما به خداوند کسی

است که (در دنیا) بیش از همه خدا ترس بوده است .

- پیامبر خدا (ص) : بلند پایه ترین مردم نزد خدا ترسانترین آنها از اوست .

از خدا چنان بترس که گویی او را می بینی .

- پیامبر خدا (ص) : سه چیز نجاتبخش است ترس از خدادر نهان چنان که گویی او را می بینی ، چه اگر تو او را نمی بینی او تو را

می بیند.

- امام صادق (ع) : از خدا چنان بترس که گویی او را می بینی ، چه اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند اگر فکر کنی که او تو

را نمی بیند هر آینه

کافر شده ای و اگر بدانی که او تو را می بیند و با این حال دور از چشم مردم و در برابر دیدگان خدا گناه کنی بیگمان او را در

حد پست ترین

بینندگان خود قرار داده ای .

- پیامبر خدا (ص) در سفارش خود به علی (ع) فرمود: تو را به داشتن خصلتهایی سفارش می‌کنم آنها را از من به خاطر بسیار سوم آن که: از خدای عز و جل چنان بررسی که گویی او را می‌بینی.

خدا ترسی به اندازه خداشناسی است.

قرآن.

((همچنین از مردم و جنبندگان و چارپایان گوناگون (آفرید) هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند همانا خداوند پیروزمند و آمرزنده است)).

- پیامبر خدا (ص): هر که خداشناس تر باشد خدا ترس تر است.
- امام علی (ع): عالمترین مردم به خدای سبحان ترسانترین آنها از اوست.
- امام باقر (ع): در حکمت آل داود آمده است: ای فرزند آدم! دلت سخت گشته است و بزرگی خدا را از یاد برده‌ای، اگر خدا رامی‌شناختی و بزرگیش را می‌دانستی همواره از او ترسان بودی.
- امام صادق (ع): آن که خدا را شناخت از خدا ترسید و آن که از خدا ترسید دل از دنیا برکند.
- امام علی (ع): خود شناس‌ترین مردم خدا ترس‌ترین آنهاست.

مؤمن میان دو ترس به سر می‌برد.

- پیامبر خدا (ص): همانا مؤمن میان دو ترس کار می‌کند: میان زمانی که از عمرش گذشته است و نمی‌داند خدا با او چه می‌کند می‌آمرزش یا نه!
- و میان زمانی که از عمرش باقی مانده است و نمی‌داند خدا درباره او چه حکم خواهد کرد پس، باید که بنده مؤمن از خود برای خود و از دنیایش برای آخرتش و در جوانی پیش از پیری و در زندگی پیش از فرارسیدن مرگ بهره‌برگیرد، زیرا سوگند به آن که جان محمد در دست اوست پس از دنیا دیگر عذرخواهی و توبه‌ای در کار نیست و بعد از آن سربایی جز بهشت یا دوزخ نباشد.
- امام صادق (ع): مؤمن میان دو ترس به سر می‌برد: گناهی که در گذشته کرده است و نمی‌داند خدا با آن چه کرده است (آن را بخشیده یا نه)
- و عمری که باقی مانده است و نمی‌داند در آن مدت چه گناهان مهلکی مرتکب خواهد شد، بنابراین، مؤمن پیوسته ترسان است و جز ترس اصلاحش نکند.
- امام علی (ع): مؤمن، هر چند نیکوکار باشد، شب و روز را در بیم و هراس به سر می‌برد، زیرا او میان دو حالت به سر می‌برد: زمانی که گذشته است و نمی‌داند خدا با او چه کرده است و اجلی که نزدیک گشته و نمی‌داند چه خطراتی (از گناهان) گریبانگیرش خواهد شد.

مؤمن در بیم و امید به سر می برد.

قرآن .

((آیا آن کس که در همه ساعات شب در سجده و قیام به عبادت پرداخته و از آخرت بیمناک و به رحمت پروردگار خویش امیدوار است با آن کس

که چنین نیست یکسان است؟

بگو: آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند برابرند؟

تنها خردمندان پند می پذیرند)).

- پیامبر خدا (ص): اگر اندازه رحمت خدا را بدانید بر آن تکیه خواهید کرد و جز اندکی عمل نخواهید کرد و اگر اندازه خشم خدا را بدانید خواهید

پنداشت که هرگز نجات نمی یابید.

- اگر مؤمن از کيفر خدا آگاه بود هیچ مؤمنی به بهشت امید نمی بست و اگر کافر از رحمت خدا آگاه بود هیچ کافری از بهشت نومید نمی شد.

- امام صادق (ع): سزاوار است که مؤمن از خداوند چنان بترسد که گویی بر لبه دوزخ قرار دارد و به او چنان امیدوار باشد که گویی اهل بهشت

است .

- امام علی (ع): بهترین کارها برابر بودن بیم و امید است .

- امام صادق (ع): به خداوند چنان امیدوار باش که تو را بر انجام گناهان بی پروا نکند و از خدا چنان بترس که تو را از رحمت او نومید نسازد.

- پدرم (ع) می فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آن که در دلش دو نور است: نور ترس و نور امید که اگر هریک از آنها را وزن کنی بر دیگری

فزونی نیابد.

- از سفارشهای لقمان به فرزندش این بود: از خدای عز و جل چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را نزدش آوری (باز گمان کنی که) تو را عذاب

کند و به او چنان امیدوار باشد که اگر گناهان جن و انس را نزدش ببری تو را خواهد بخشید.

- لقمان (ع) - در اندرز به فرزندش فرمود - : فرزندم! دارای دو دل باش: با یک دل از خدا بترس، ترسی که در آن تفریط راه نیابد و با دلی دیگر به

خدا امیدوار باشد، امیدی که مایه فریب و غفلت (از عذاب و خشم خدا) نشود.

- امام علی (ع): از پروردگارت چنان بترس که تو را از امید بستن به او باز دارد و به او چونان کسی امید بند که از خوف او ایمن نیست .

- اگر می توانید میان ترس شدید از خدا و حسن ظن و امیدتان به او، جمع کنید، زیرا خوش گمانی و امیدواری بنده به خدا به اندازه بیم و هراس

او از پروردگارش می باشد آن کس که حسن ظن و امیدواری او به خدا بیشتر باشد ترسش از خدا بیشتر است .

نشانه های خدا ترس .

قرآن .

((اما هر کس که از عظمت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی باز داشته است بهشت جایگاه اوست)).

- امام علی (ع) : کسی که به چیزی امیدوار باشد در طلب آن بر می آید و آن که از چیزی بترسد از آن می گریزد من نمی دانم ترس و بیم آن کسی

که با خواهشی نفسانی رو به رو شود اما آن را , به سبب آنچه از آن می ترسد (عذاب و کیفر الهی) , رها نمی کند, چه معنا دارد و نمی دانم امیدواری

کسی که به سختی و مصیبتی گرفتار می شود اما امیدش (به اجر و ثواب الهی) او را به شکیبایی در برابر آن و انمی دارد چه مفهومی دارد.

- هر ترسی حقیقی است جز ترس از خدا که بیمار و آفت زده است ((۲)) اگر کسی از بنده ای از بندگان خدا بترسد آثار ترس در رفتار او

آشکار می شود اما در برابر پروردگار خود چنین نیست , پس او ترس از بندگان را نقد می شمارد و ترس از آفریدگار خویش را نسیه و وعده .

- امام صادق (ع) : بنده مؤمن نباشد مگر آن گاه که بیمناک و امیدوار باشد و بیمناک و امیدوار نباشد مگر آن گاه که بیم و امید او را به عمل کشاند.

- امام علی (ع) : همانا خدای را بندگانی است که ترس از خدا دل‌هایشان را شکسته است و از این رو , زبان در کام کشیده اند در حالی که مردمانی

سخنور و خردمند و صاحب‌دل و نجیب هستند, با اعمال پاک به سوی خدا می شتابند, اعمال زیاد را در پیشگاه او زیاد نمی شمارند و به عمل اندک خشنود

نمی شوند , خود را بدترین مردمان می دانند در حالی که مردمانی زیرک و نیکوکارند.

- امام صادق (ع) : ترسان (از خدا) کسی است که هراس زبانش را بند آورده باشد.

- امام کاظم (ع) : از خدا بترسد آن که درباره او نیندیشد , و کسی که درباره خدا تدبیر نکند , دلش باشناخت ثابت و استواری که آن را ببیند و حقیقتش

را در دل خویش بیابد پیوند نخورد و هیچ کس چنین نباشد مگر آن که گفتارش کردارش را تایید کند و باطنش با ظاهرش سازگار باشد.

- امام علی (ع) : تعجب است از کسی که از کیفری می ترسد و از گناه باز نمی ایستد و به پاداش امید دارد اما توبه و عمل نمی کند.

- کسی که از پروردگار خویش بترسد از ستمکاری خود داری کند.

- امام باقر (ع) : ترسی چون ترس بازدارنده (از گناه و کیفر) و امیدی چون امید یاری کننده (بر کار نیک و رسیدن به ثواب الهی) نیست .

- امام صادق (ع) : جاه خواهی و شهرت طلبی در قلب انسان ترسان هراسان (از خداوند و عذاب او) وجود ندارد.

قرآن .

((و حتما شما را پس از ایشان در آن سرزمین جای خواهیم داد این از آن کسی است که از عظمت من و از وعده عذاب من بترسد)).

((و برای آن کس که از عظمت پروردگارش بترسد دو بهشت است)).

- امام علی (ع) - مردی را دید که آثار ترس در او هویدا است ، فرمود - : تو را چه شده است ؟
عرض کرد: از خدا می ترسم حضرت فرمود: ای بنده خدا، از گناهان خویش بترس و از این که بر بندگان او ستم کنی و خداوند به عدل خود با تو

رفتار کند هراسان باش ، تکالیف او را انجام ده و از فرمانهای او که تو را اصلاح می کند سرپیچی مکن ، چون این کارها را کردی ، دیگر از خداوند

ترسی به دل راه مده که او به هیچ کس ستم نمی کند و او را بیش از آن که سزاوار باشد عذاب نمی دهد، مگر آن که از بدعاقبتی و این که اعمال

و رفتارت تغییر یابد (وبه بدی گرای) ترسان باشی اگر خواهی که خداوند تو را از بد فرجامی در امان دارد بدان که هر کار خوبی می کنی از فضل و

توفیق خداست و هر بدی که می کنی خداوند به تو مهلت و فرصت می دهد، از بردباری و گذشت خدا نسبت به خود بر حذر باش .
- از ستم پروردگارتان نترسید (زیرا او به کسی ستم نمی کند) بلکه از ستم خود بر خویش بترسید.

- جز از گناه خود مترس و جز به پروردگار خویش امید مبنده.

- هیچ یک از شما نباید جز به پروردگار خویش امید بندد و جز از گناه خویش بترسد.

- در کمال جوانمردی آدمی همین بس که آنچه را زینده او نیست فرو گذارد و در کمال پاکی و درستی او همین بس که از گناهان خویش بسیار هراسان

باشد.

- هر گاه از خدا بترسی به سوی او گریزی و هر گاه از مخلوق بترسی از وی بگریزی .

پیامدهای ترس .

قرآن .

((در اینها برای کسانی که از عذاب آخرت بیمناکند عبرتی است ، در آن روز که مردم گرد آورده شوند و آن روز که مردم را در آن حاضر

آورند)).

((و شما را پس از ایشان در آن سرزمین جای خواهیم داد این از آن کسی است که از عظمت من و از وعده عذاب من بترسد)).

((و برای آن که از عظمت پروردگار خویش بترسد، دو بهشت است)).

((و اما آن که از عظمت پروردگار خویش ترسید و نفس را از هوی باز داشت ، همانا بهشت جایگاه اوست)).

- امام علی (ع) : ترس ، بازداشتگاه نفس از گناهان و جلوگیری کننده آن از نافرمانیهاست .

- ترس ، بازدارنده خوبی است از گناهان .

- از خداوند چونان کسی بترس که دل خویش را با اندیشه (درباره خدا) مشغول داشته است ، زیرا ترس جایگاه امن و بازداشتگاه

نفس از گناهان است

- آن که ترسش (از خدا) زیاد باشد کمتر آسیب بیند.

- امام صادق (ع) درباره آیه ((برای آن که از عظمت پروردگار خویش بترسد دو بهشت است)) فرمود: کسی که بداند خداوند او را می بیند و گفته

هایش را می شنود و هر کار خوب و بدی بکند خدا از آن آگاه است و بدین سبب از زشتکاری باز ایستد، او همان کسی است که از عظمت

پروردگار خویش ترسیده و نفس را از هوی و هوس باز داشته است.

- پیامبر خدا (ص): اگر از خدا چنان که باید بترسید هر آینه دانشی به دست خواهید آورد بدور از هر گونه جهل و نادانی و اگر خدای را چنان که شاید

بشناسید هر آینه با دعای شما کوهها از جای کنده شود.

- امام علی (ع): آن که بترسد شبانه راه پیماید.

- پیامبر خدا (ص): آن که (از خطرات راه و راهزنان) بترسد شبانه حرکت کند و کسی که شبرو باشد، به منزل رسد بدانید که کالای خدا

گرانبهاست، بدانید که کالای خدا بهشت است.

هر که از خدا بترسد همه چیز از او بترسد.

- امام صادق (ع): هر که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز ترسان کند.

- پیامبر خدا (ص): هر که از خدای عزوجل بترسد همه اشیا از او بترسند و هر که از خدا نترسد خداوند او را از هر چیز بترساند.

- امام علی (ع): هر که از خدا ترسد خداوند او را از هر چیز در امان دارد و هر که از مردم ترسد خدای سبحان او را از هر چیز هراسان کند.

- امام صادق (ع) - به معلی بن خنیس فرمود: - ای معلی! از خداوند عزت و قدرت بخواه تا تو را قدرتمند و توانا کند عرض کرد: چگونه، یا بن رسول الله؟

فرمود: ای معلی! از خدا بترس، همه چیز از تو می ترسد.

- پیامبر خدا (ص): هر که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او هراسان کند و هر که از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز هراسان سازد.

- امام حسن (ع): هر که خدا را بندگی کند خداوند همه اشیا را بنده او گرداند.

- امام هادی (ع): هر که از خدا پروا کند، همگان از او پروا کنند.

نقش خدا ترسی در ایمنی از کیفیهای الهی.

قرآن.

((آگاه باشید که دوستان خدا را بیمی نیست و غمگین نمی شوند، همان کسانی که ایمان آوردند و پروا پیشه می کردند.

((هر آینه آنان که گفتند پروردگار ما خداست و سپس پایداری ورزیدند، بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند)).
 ((هر آینه از میان آنان که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و نصارا هر که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد و کارشایسته کند بیمی بر او نیست و محزون نمی شود)).

((آری، هرکس که از روی اخلاص رو به خدا کند و نیکوکار بود، پاداشش را از پروردگارش خواهد گرفت و دستخوش بیم و اندوه نمی شود)).

- پیامبر خدا (ص): هر که با عملی زشت یا خواهشی نفسانی رو به رو شود و از ترس خدای عز و جل از آن دوری کند خداوند آتش را بر او حرام گرداند و از آن ترس و وحشت بزرگ (روز قیامت) درامانش دارد و آنچه را در کتاب خود در آیه ((و برای آن که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است)) به او وعده داده است، برایش عملی سازد.

- امام صادق (ع): بیچاره آدمیزاد! اگر همچنان که از ناداری می ترسد از دوزخ می ترسید، از هر دوی آنها درامان می ماند و اگر همچنان که در آشکار از مردم می ترسد در نهان نیز از خدای ترسید در هر دو سرای سعادت مند می شد.
 - به امام حسین (ع) گفته شد: چقدر از پروردگارت ترسانی! فرمود: در روز رستاخیز ایمن نیست مگر آن کس که در دنیا از خداوند ترسان باشد.

- پیامبر خدا (ص): خدای تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند که برای بنده ام دوترس و دو امنیت فراهم نمی آورم، اگر در دنیا خود را از من ایمن بداند در روز رستاخیز او راهراسان کنم و اگر در دنیا از من بترسد در روز قیامت او را ایمن گردانم.

- امام علی (ع): ترس، (مایه) امنیت است.
 - آن که ترسید در امان ماند.
 - میوه ترس، امنیت است.

- بترس تا ایمن بمانی، خود را در امان بدان که گرفتار ترس می شوی.
 - از پروردگارت بترس و به رحمت او امیدوار باش، تا تو را از آنچه می ترسی ایمن دارد و به آنچه امید داری برساند.
 - خردمند را نسزد که چون راه رسیدن به امنیت را بیابد باز هم ترس پیشه کند.

- امام کاظم (ع): خداوند ترسندگان را نه به اندازه خوف و ترس آنان، که به اندازه کرم و بخشندگی خود (از عذاب) ایمن می گرداند.

انواع ترس .

- ترس پنج گونه است: خوف، خشیت، وجل، رهبت، وهیبت خوف از آن گنهکاران است، خشیت ویژه دانشمندان، وجل از آن فروتنان و

خاشعان و رهبت از آن عابدان و هیبت از آن عارفان و اما خوف به خاطر گناهان , خدای تعالی فرموده است : ((و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است)) و خشیت به خاطر مشاهده تقصیر, خداوند عزوجل فرموده است : ((از میان بندگان خداتنها دانشمندان از او می ترسند)) و وجل به سبب ترک خدمت , خدای عزوجل فرموده است : ((آنان که چون یاد خدا شود دل‌هایشان ترسان گردد)) و رهبت به خاطر مشاهده تقصیر , خداوند عزوجل فرموده است : ((از روی امید و بیم ما را می خوانند)) و هیبت به سبب مشاهده حق در هنگام کشف اسرار عارفان , خداوند عزوجل فرموده است : ((خداوند شما را از خویش بر حذر می دارد)) که اشاره به همین معنا دارد.

بر حذر داشتن از ترسیدن از غیر خدا.

قرآن .
 ((آن شیطان است که در دل دوستان خود بیم می افکند اگر ایمان آورده اید از آنها مترسید , از من بترسید)).
 ((کسانی که پیامهای خدا را می رسانند و از او می ترسند و از هیچ کس جز او نمی ترسند , خدا برای حسابرسی اعمالشان کافی است)).
 - امام علی (ع) در نکوهش مدعی ترس از خدا فرمود: ترس از بندگان را نقد می شمارد و ترس از آفریدگارش را نسیه و وعده .
 - پیامبر خدا (ص) : خداوند بر فرزند آدم مسلط نکرد مگر کسی را که فرزند آدم از او می ترسد اگر فرزند آدم از کسی جز خدا نمی ترسد خداوند
 جز خود کسی را بر او مسلط نمی کرد و فرزند آدم واگذار نشد مگر به کسی که به او امید بسته باشد اگر فرزند آدم جز به خدا امید نمی بست به غیر خدا واگذار نمی شد.
 - امام صادق (ع) : همانا مؤمن دوست خداست , یاریش می رساند و برای او کار می کند و درباره او جز حق نمی گوید و از غیر او نمی ترسد.
 - امام علی (ع) : موسی (ع) هرگز بر خود نترسید , بلکه از چیره گشتن نادانان و پیروز شدن گمراهان بترسید.
 - بدترین انسان کسی است که در کار پروردگارش از مردم بترسد و نسبت به مردم از پروردگار خویش نترسد.

آن جا که نباید ترسید.

قرآن .
 ((در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی هراسند)).
 ((آن شیطان است که در دل دوستان خود بیم می افکند اگر ایمان آورده اید از آنها مترسید از من بترسید)).
 - امام علی (ع) : در راه خدا از سرزنش هیچ نکوهشگری مترسید که او شما را در برابر هر کس که بخواهد به شما گزند برساند و ستمی روا دارد محافظت می کند.

- پیامبر خدا (ص) : خوشا آن که ترس از خدا او را از ترس از مردم باز داشته باشد.
- در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای پروا به دل راه مده .
- ابوذر : پیامبر خدا (ص) به من سفارش فرمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسم .

از مکر خدا نباید ایمن بود.

- قرآن .
- ((آیا پنداشتند که از مکر (وکیفر) خدا در امانند ؟
از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نشینند)).
- ((و غافل بودند که اگر آنها حيله ای اندیشیده اند، ما نیز حيله ای اندیشیده ایم)).
- امام حسین (ع) : از آنان مباش که برای بندگان نگران کیفر گناهانشان هستند، اما خویشان را از کیفر گناهان خویش ایمن می شمارند، زیرا خدای
 - تبارک و تعالی بهشت خود را براحتی به دست نمی دهد و جز با طاعت خداوند و خواست او به آنچه نزد اوست نتوان رسید.
 - امام علی (ع) : هر که از مکر خدا ایمن نشیند، ایمن نماند.

برحذر داشتن از بی پروایی .

- امام صادق (ع) : مردمی گناهان بسیار کردند و بر اثر آن هراسان شدند و از عذاب سخت خدا بیمناک گشتند عده ای آمدند و گفتند : گناهان شما
- به گردن ما پس خدای عزوجل بر آنان عذاب فرستاد و آن گاه فرمود : آنان از من ترسیدند ، اما شما گستاخی کردید.
- امام علی (ع) : کسی که بر گناهان خویش اصرار ورزد، در برابر خشم پروردگارش گستاخ و بی پروا شده است .
- وه که چه بردبار است آن خدای نیرومند ! و تو موجود ناتوان چه گستاخی در نافرمانی او!
- همانا خدای سبحان آدم و قیح گستاخ بر گناهان را دشمن دارد.

رفتار مناسب در هنگام ترس از چیزی .

- امام علی (ع) : هر گاه از کاری ترسیدی خود را به کام آن بینداز ، زیرا ترس شدید از آن کار دشوارتر و زیانبارتر از اقدام به آن کار است
- .
- هرگاه از سختی و دشواری کاری ترسیدی در برابر آن سرسختی نشان بده رامت می شود و در برابر حوادث روزگار چاره اندیشی کن بر تو آسان می شوند.

ترس (متفرقه) .

- امام صادق (ع) : هرگاه وارد جایی شدی که می ترسی این آیه را بخوان : ((رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک

سلطانا نصیرا)) (پروردگارا مرا به ورودگاه راستین وارد و از خروجگاه راستین خارج کن و از جانب خویش و قدرتی یاریگر برایم قرار بده) و هرگاه کسی را که از او می ترسی آیه الکرسی را بخوان .
 - امام علی (ع) : هر که کسی را نترساند هرگز نترسد.
 - امام رضا (ع) : کسی که در (گناه) اندک از خدا نترسد در (گناه) بسیار هم از او نمی ترسد.
 خیانت .

خیانت .

اشاره

قرآن .
 ((ای کسانی که ایمان آورده اید می دانید که نباید به خدا و پیامبرش خیانت کنید و در امانت خیانت ورزید)).
 - پیامبر خدا (ص) : چهار چیز است که یکی از آنها به خانه ای درنیاید مگر این که آن خانه ویران شود و از برکت آباد نشود :
 خیانت ، دزدی و شرابخواری و زنا.
 - امام صادق (ع) : مؤمن بر هر خوبی سرشته می شود مگر خیانت و دروغ .
 - انسان بر خصلتهایی ساخته شده است اما بر هر خصلتی ساخته شود بر خیانت و دروغ بنا نمی گردد.
 - پیامبر خدا (ص) : از ما نیست کسی که در امانت خیانت کند.
 - از ما نیست کسی که نسبت به زن و مال مسلمانی خیانت ورزد.
 - حيله گری و فریب و خیانت در دوزخند.
 - امام علی (ع) : خیانت برادر دروغ است .
 - خیانت عهد شکنی است .
 - خیانت هم‌ریشه دروغ و بهتان است .
 - خیانت در راس نفاق است .
 - از خیانت کردن پرهیز که آن بدترین گناه است و خائن به سبب خیانتکاری خود به آتش عذاب شود.
 - از خیانت کردن دوری کنید که خیانت کردن دور شدن از اسلام است .
 - سرآمد نفاق ، خیانت است .
 - در راس کفر ، خیانت است .
 - ابو ثمامه : خدمت امام باقر (ع) رسیدم و عرض کردم : فدایت شوم ، من می خواهم مجاور مکه شوم و به مرجئه بدهکارم ، چه می فرمایی ؟
 فرمود : بدهی خود را پرداز و مواظب باش که خدای تعالی را بدون آن که دینی به گردنت باشد دیدار کنی ، زیرا مؤمن خیانت نمی کند.
 - امام علی (ع) : کسی که به امانت اهمیت ندهد گرفتار خیانت شود.

- خیانت کردن نشانگر کمبود پارسایی و نبود دینداری است .

- بدترین مردم کسی است که به امانتداری اعتقاد نداشته باشد و از خیانت پرهیز نکند.

- امام صادق (ع) از وکیل خود حساب می کشید و او پیوسته می گفت : به خدا من خیانت نکرده ام , به خدا من خیانت نکرده ام حضرت فرمود :

ای فلانی ! خیانت کرده باشی یا مال مرا هدر داده باشی برای من یکسان است , زیرا گناه خیانت به گردن توست سپس فرمود : پیامبر خدا (ص)

فرمود : اگر از روزی خود بگریزید روزی در پی شما می آید تا به شما برسد , همچنان که اگر از اجل خود بگریزید به دنبالتان می آید تا به شما

برسد و کسی که خیانتی کند به همان مقدار از روزیش کم می شود و گناه آن برایش نوشته می گردد.

نهی از خیانت کردن حتی به خیانتکار.

- پیامبر خدا (ص) : به کسی که به تو خیانت کرده است خیانت نکن که تو نیز چون او خواهی بود.

- امام علی (ع) : به آن که تو را امین شمرده است خیانت مکن هرچند او به تو خیانت ورزد و دشمنت را بدنام مکن هرچند او تو را بدنام کرده باشد.

- سلیمان بن خالد به امام صادق (ع) عرض کرد : من به مردی مالی سپردم و او انکار کرد و سوگند خورد که چیزی به او نداده ام سپس مالی از

او به دست من افتاد آیا می توانم آن را به جای مالی که از من گرفت و انکارش کرد و سوگند خورد بردارم ؟ حضرت فرمود : اگر او خیانت کرد تو خیانت مکن و کاری را که از او خرده می گیری خودت مرتکب نشو.

- معاویه بن عمار به امام صادق (ع) عرض کرد : من به کسی پولی می سپارم و او انکار می کند که به وی چیزی سپرده ام , بعد از مدتی او مالی به

من می سپارد آیا می توانم آن را به جای پولی که نزد او دارم (و به من نمی دهد) بردارم ؟ فرمود : نه , این خیانت است .

تفسیر خیانت و خائن .

- امام باقر (ع) درباره آیه ((به خدا و پیامبر خیانت نکنید و در امانت‌هایتان خیانت موزید)) فرمود : خیانت به خدا و پیامبر همان نافرمانی ایشان است و اما

خیانت در امانت , هر انسانی امانتدار فرایضی است که خداوند بر او واجب کرده است .

- پیامبر خدا (ص) : فاش کردن راز برادرت خیانت است , پس از این کار دوری کن .

- امام جواد (ع) : در خیانتکاری مردهمین بس که امانتدار خیانتکاران باشد.

- امام صادق (ع) - به هارون نابینا فرمود : ای هارون ! خدای تبارک و تعالی به خویشتن سوگند یاد کرده که خائنی را همجوار خود نکند هارون می

گوید : عرض کردم : خائن کیست ؟

فرمود: آن که درهمی یا چیزی از مال دنیا را از مؤمنی دریغ دارد و پنهان کند.

- هریک از یاران ما که برادرش در مشکلی از او کمک بخواهد و وی با تمام توان خود در کمک به او نکوشد، هر آینه به خدا و پیامبر او و مؤمنان خیانت کرده است.

- امام علی (ع): خیانتکار کسی است که خود را به غیر خود مشغول دارد و امروزش بدتر از دیروزش باشد.
- پیامبر خدا (ص): نشانه خیانتکار چهار چیز است: نافرمانی خدای رحمان، آزار رساندن به همسایگان، نفرت از همگنان و نزدیک شدن به طغیان و سرکشی.

اوج خیانت.

- امام علی (ع): اوج خیانت، خیانت کردن به دوست صمیمی و شکستن عهد و پیمانهاست.
- پیامبر خدا (ص): در علم و دانش با یکدیگر صادق و یکرنگ باشید، زیرا خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است.
- امام علی (ع): یکی از زشت‌ترین خیانتها، خیانت در سپرده‌هاست.
- بزرگترین خیانت، خیانت ملت است و زشت‌ترین دغل، دغلکاری پیشوایان است.

خیانت (مفرقه).

- امام صادق (ع): بدترین مردمان بازرگانان خیانتکارند.
- امام علی (ع): عهدشکنی زشت‌ترین خیانت است.
- هرگاه گناهان (خیانتها) آشکار شود برکتها از میان برود.
- گاه باشد که خیرخواه مورد اعتماد خیانت کند و آن که خائن شمرده می‌شود خیرخواهی کند.
- هر که روزگار را امین دانست روزگاره او خیانت کرد.
خوبی.

خوبی.

اشاره

قرآن.
(روزی که هر کس کارهای خوب و کارهای بد خود را در برابر خویش حاضر بیند، آرزو کند که ای کاش میان او و کردار بدش فاصله ای بزرگ بود خداوند شما را از خودش می‌ترساند و خدا بر بندگانش مهربان است)).
- پیامبر خدا (ص): همه عمر خویش را جویای خوبی باشید و تا می‌توانید از آتش بگریزید، که جوینده بهشت و گریزنده از آتش در خواب غفلت به سر نمی‌برند.

- هر که خوبی بکارد زودا که خوبی بدرود.
- امام علی (ع) : کار خوب ، اندوخته ای ماندنی و میوه ای پاکیزه و خوشگوار است .
- در انجام کارهای نیک شتاب ورزیدو مباد که دیگران به آنها سزاوارتر از شما شوند.
- کشتگر درخت خوبی ، شیرین ترین میوه را از آن می چیند.
- هر کس کار خوب کند ، نتیجه اش پیش از همه به خود او رسد.
- هر که جامه خوبی به تن کند از بدی برهنه گردد.

آسانی و دشواری کار خوب .

- امام علی (ع) : کار خوب آسانتر از کاربرد است .
- شما در برابر دیدگان کسی هستید که گناه را بر شما حرام کرده و راههای فرمانبرداری را برایتان آسان و هموار کرده است .
- امام باقر (ع) : همانا کار خوب بر دنیاپرستان همانقدر سنگین است که در روز قیامت در ترازوی اعمالشان سنگینی می کند.

مجمع خوبیها.

- امام علی (ع) : همه خوبیها در سه خصلت گرد آمده است : نگاه کردن ، خاموشی و گفتار هر نگاهی که مایه عبرت نباشد سهو است و هر سکوتی که با اندیشیدن همراه نباشد غفلت است و هر سخنی که یاد خدا در آن نباشد هیاهوست پس ، خوشا آن که نگاهش عبرت باشد و سکوتش اندیشه و گفتارش ذکر خدا و برگناه خویش بگرید و مردم از گزند او در امان باشند.
- امام سجاد (ع) : همه خوبیها را در بر کندن چشم طمع از مال و منال مردم ، فراهم دیدم .
- امام باقر (ع) : خداوند به آدم (ع) وحی فرمود : ای آدم ! من همه خوبیها را در چهار جمله برای تو گرد می آورم : یکی از آنها از من است ، یکی از آن تو ، یکی به من و تو مربوط می شود و یکی به رابطه تو و مردم اما آن که مخصوص من باشد این است که مرا پرستی و هیچ چیز را شریک من نگردانی و آن که از آن تو باشد این است که من کارتو را پاداشی دهم که سخت به آن نیازمندی و آن که میان من و تو باشد این است که تو دعا کنی و من اجابت کنم و آن که به رابطه میان تو و مردم مربوط می شود این است که برای آنان همان پسندی که بر خود می پسندی .
- امام سجاد (ع) : همه خیر و خوبی خویشتن داری است .
- امام صادق (ع) : همه خوبی و تمام بدی فراوی توست و خیر و شر کلی را جز در آخرت نبینی ، زیرا خدای عز و جل همه خوبی را در بهشت و تمام بدی را در دوزخ قرار داده است .
- چه می شود اگر هریک از شما با اندک کاری ، به همه خوبیها دست یابد ؟
- راوی می گوید : عرض کردم : فدایت شوم ، با چه کاری ؟

فرمود: با شاد کردن شیعیان ما، که ما را شاد می‌کند.

- امام علی (ع): سه چیز مجمع خوبیهاست: نعمت بخشی، رعایت عهد و پیمانها و صلح رحم.
- عمل کردن به آنچه ماندنی است و حقیر شمردن آنچه از بین رفتنی است، مجمع همه خوبیهاست.
- دوستی کردن برای خدا و دشمنی ورزیدن برای خدا و دوست داشتن برای خدا و نفرت داشتن برای خدا، مجمع همه خوبیهاست.
- امام صادق (ع): تمام بدی در خانه ای نهاده شده و دنیا دوستی را کلید آن کرده اند و همه خوبی در خانه ای قرار داده شده و کلید آن دل بر کندن از دنیا قرار داده شده است.
- پیامبر خدا (ص): هر که از نرمخویی و مدارا محروم باشد از همه خوبیها محروم است.
- همانا با عقل به همه خوبیها می‌توان رسید و آن کس که عقل ندارد دین ندارد.
- دانایی سرآمد همه خوبیهاست و نادانی سرآمد همه بدیها.
- امام علی (ع): خوبی تمام در کسی است که ارزش و اندازه خویش را بشناسد.
- همه خوبیها در وجود کسی است که قدر و اندازه خویش را بشناسد.
- پیامبر خدا (ص): ترس از خدا مجمع خوبیهاست.

عوامل رسیدن به خیر دنیا و آخرت.

- امام صادق (ع): اگر خواهی که به آرزویت برسی و به خیر دنیا و آخرت دست یابی چشم طمع از مال مردم برگیر و خود را از مردگان بشمار و خود را از هیچ کس برتر و بالاتر میندار و همچنان که از دارایی خود نگهداری می‌کنی، زبانت را نیز نگهدار.
- مردی از اهالی کوفه نامه ای به امام سجاد (ع) نوشته از ایشان درباره خیر دنیا و آخرت جويا شد، حضرت به او چنین پاسخ نوشت:
- به نام خداوند بخشنده مهربان اما بعد، کسی که در راه خشنود کردن خدا از خشم مردم پروایی نداشته باشد، خداوند او را از امور مردم بی‌نیاز گرداند و خود کفایتش کند و هر که برای جلب خشنودی مردم خدا را به خشم آورد، خداوند او را به مردم واگذارد، والسلام.
- امام علی (ع): خوبی دنیا و آخرت در رازداری و دوستی با نیکوکاران گرد آمده است.
- پیامبر خدا (ص): آیا به شما نگویم که خیر دنیا و آخرت در چیست و هرگاه افسرده و غمگین شدید خدا را بخوانید و او غمتان را بزداید؟
- عرض کردند: چرا، ای پیامبر خدا فرمود بگوئید: معبودی جز خدا نیست او پروردگار ماست و چیزی را شریک او نمی‌دانیم و سپس آنچه می‌خواهید از خدا بطلبید.
- امام علی (ع): سه چیز است که هر کس داشته باشد خوبی دنیا و آخرت روزیش شده است آن سه چیز عبارتند از: راضی بودن به قضای الهی، صبر کردن بر بلا و گرفتاری و شکر کردن در هنگام آسایش و رفاه.

- خدای سبحان چیزی از خیر دنیا و آخرت را به بنده ای نداد مگر به سبب خوشخویی و نیت پاک او .

- پیامبر خدا (ص) : هر که را خداوند چهار خصلت دهد خیر دنیا و آخرت را به او داده است عرض شد : ای پیامبر خدا ! آن چهار خصلت کدام است ؟

فرمود : دل سپاسگزار , زبان گویا به ذکر خدا , مسکن متوسط و همسر شایسته .

- چهار چیز است که به هر کس داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده است بدن شکمیا , زبان گویا به ذکر خدا , دل سپاسگزار و همسر شایسته .

- امام علی (ع) : چهار چیز است که به هر کس داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده است : راستگویی , امانتداری , عفت شکم و خوشخویی

- مردی از امام صادق (ع) خواهش کرد به او چیزی بیاموزد که مایه رسیدن به خیر دنیا و آخرت و مختصر باشد حضرت فرمود : دروغ نگو.

- امام صادق (ع) : سه چیز همیشه کمیاب است : برادر خدایی , همسر شایسته و همراه در دینداری و فرزند سر به راه , هر که یکی از این سه را داشته باشد به خیر دنیا و آخرت و بهره فراوان دنیا دست یافته است .

- پیامبر خدا (ص) : به هر کس در دنیا چهار خصلت داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده و بهره خویش از آن دو بر گرفته است : ورع و

پارسایی که او را از حرامهای خدا باز دارد, خوشخویی که با آن در میان مردم سرکند, بردباری که با آن جهالت نادان را از خود دور سازد و همسر شایسته که در کار دنیا و آخرت او را یاری رساند.

- امام باقر (ع) : در کتاب علی (ع) خواندیم که پیامبر خدا(ص) بر منبر فرمود : سوگند به خدای یگانه که هرگز خیر دنیا و آخرت به مؤمنی داده

نشد مگر به سبب حسن ظن و امیدواری او به خدا و خوشخویی او و خویشتنداری از غیبت مؤمنان .

- امام علی (ع) : مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد : مرا کاری بیاموز که به سبب آن خداوند و نیز بندگانش مرا دوست بدارند و خدا

ثروتم را زیاد کند و تندرستم بدارد و عمرم را دراز گرداند و با تو محشورم فرماید پیامبر فرمود : این شش چیز که بر شمردی نیاز به شش چیز دارد :

اگر خواهی خداوند تو را دوست بدارد از او بترس و تقوای او پیش گیر , اگر خواهی که مردمان دوستت بدارند به آنان نیکی کن و چشم طمع از دست

آنان بر گیر , اگر خواهی خداوند دارایی تو را زیاد گرداند مالت را پاک کن , اگر خواهی که خداوند تو را تندرست بدارد زیاد صدقه بده , و اگر

خواهی که خداوند عمرت را دراز گرداند صله ارحام کن , و اگر خواهی که تو را با من محشور فرماید در پیشگاه خدای واحدقهار سجده های

طولانی کن .

تفسیر خوبی .

- امام علی (ع) : خیر و خوبی این نیست که مال و فرزند زیاد داشته باشی ، بلکه خیر این است که تو را دانش بسیار و بردباری زیاد باشد و با

عبادت پروردگارت بر مردمان سرفرازی کنی و هرگاه خوبی کنی خداوند را سپاس گویی و چون بدی کنی از پروردگارت آمرزش خواهی .

- امام حسن (ع) : خیری که در آن هیچ شر و بدی نیست : شکر بر نعمتهاست و شکیبایی در برابر ناملایمات .

- امام علی (ع) : خیری که در پی آن دوزخ باشد خیر نیست و شری که بهشت در پی آورد شر نیست .

هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد.

- امام صادق (ع) : هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را به دنیا بی اعتنا گرداند، در دین فقیه و آگاهش کند و به عیبهایش بیناسازد، این سه

خصلت به هر کس داده شود خوبی دنیا و آخرت به او داده شده است .

- پیامبر خدا (ص) : هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و آگاه گرداند و راه راست را به او الهام کند.

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و آگاه گرداند ، به دنیا بی اعتنائش کند و بینای عیبهایش سازد.

- امام علی (ع) : چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد، عفت در شکم و شهوت به او عطا کند.

- وقتی خداوند خوبی بنده ای را بخواهد به او قناعت عطا کند و همسرش را شایسته گرداند.

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، او را در دین فقیه و آگاه گرداند و یقین به او الهام فرماید.

- چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد به او صرفه جویی و حسن تدبیر عطا کند و از بی تدبیری و اسراف دورش سازد.

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را خردی استوار و عملی درست ببخشد.

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد عفت و پرهیز از حرام در شکم و شهوت به او عنایت می کند.

- پیامبر خدا (ص) : چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد از خودش واعظی برای او قرار دهد که به خوبیها فرمانش دهد و از بدیهابازش دارد.

- هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد او را غسلین کند عرض شد: چگونه او را غسلین می کند؟

فرمود: قبل از مرگش عمل شایسته ای برای او پیش می آورد و سپس جاننش را می ستاند.

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را به کار می گیرد عرض شد : چگونه به کارش می گیرد ؟

فرمود : در هنگام مرگ کارشایسته ای برایش پیش می آورد تا آن که اطرافیان خوشنود می شوند.

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در خواب سرزنش می کند.

- چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد پیش از مرگ او را پاک می گرداند عرض شد : چه چیز بنده را پاک می کند ؟

فرمود : انجام عمل شایسته ای را به او الهام می فرماید و سپس جاننش را می ستاند.

- هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد قفل دلش را می گشاید و یقین و صدق در آن جای می دهد و آن گاه قلب او را

از مسیرش آگاه می گرداند و

قلبی سلیم وزبانی راستگو و خوبی نیکو و گوش شنوا و چشمی بینا عطايش می کند.

- امام صادق (ع) : خدای عزوجل چون خوبی بنده ای را بخواهد نقطه ای سفید در قلب او ایجاد کند که در نتیجه آن ، دل در طلب حق به

گرددش در آید و آن گاه شتابانتر از پرنده ای که به آشیانه اش رسد ، به عقیده شما گراید.

- پیامبر خدا (ص) : خدای تعالی فرماید: هر بنده ای که بیافرینم و سپس به ایمان رهنمونش شوم و اخلاقی را نیکو گردانم و به بخل گرفتارش نسازم ،

خیر او را خواسته ام .

- امام صادق (ع) : خدای عز و جل چون خوبی بنده ای را بخواهد نقطه ای نورانی در دلش پدید آورد و گوشه‌های دلش را بگشاید و فرشته ای

راهنما بر او بگمارد و چون بدی بنده ای را خواستار شود نقطه ای سیاه در دلش ایجاد کند و گوشه‌های دلش را ببندد و شیطانی گمراه کننده بر او

بگمارد سپس این آیه را تلاوت کرد: ((وهر که را خداوند خواهان هدایتش شود سینه اش را برای اسلام بگشاید)).

- هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد سینه اش را برای اسلام فراخ گرداند ، و چون این نعمت به او عطا کند زبانش به حق گویا شود و دلش با حق

گره خورد و به آن عمل کند و چون خداوند این امور را در او گرد آورد، اسلامش به کمال رسیده است .

هرگاه خداوند خوبی مردمی را بخواهد.

- پیامبر خدا (ص) : هر گاه خداوند خوبی مردمی را بخواهد شمار دین شناسان آنان را زیاد گرداند و نادانان را کم کند پس چون فقیه سخنی

بگوید برای سخن خود یارانی بیابد و چون نادان سخنی بگوید شکست خورد و هرگاه خداوند بدی مردمی را بخواهد نادانان آنان را زیاد کند و فقیهان را

را کم گرداند و چون نادان سخن بگوید برای گفته های خود یارانی بیابد و چون فقیه سخن بگوید محکوم شود.

- امام باقر (ع) : هرگاه خداوند خوبی مردمی را بخواهد به آنان گوش شنوا دهد و اگر کسی گوش باطنی شنوا نداشته باشد ، اگر هم خداسخن حق

را به گوش (ظاهری) او برساند توجهی نمی کند ، گویی آن را نشنیده است .

- پیامبر خدا (ص) : خدای تبارک و تعالی هرگاه مانند گاری یا رشد مردمی را بخواهد صرفه جویی و پاکدامنی روزیشان کند و هرگاه نابودی آنها را

بخواهد در خیانتکاری (از طرف خودشان یا از طرف دیگران به آنان را) به رویشان بگشاید ((تا از آنچه یافته بودند شادمان گشتند و پس به ناگاه آنان را

فرو گرفتیم و همگان نومید گردیدند)).

هرگاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد.

- پیامبر خدا (ص): هرگاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد آنان را در دین فقیه و آگاه کند, کوچک آنان بزرگشان را گرامی و محترم شمارد, در معیشتشان رفق و مدارا و در هزینه هایشان صرفه جویی و میانه روی روزیشان کند, به عیبهایشان بینا گرداند پس از آنها دست بکشند و توبه کنند, و اگر برای خانواده ای خوبی نخواهد آنان را به حال خود رها کند.

تشویق به تعجیل در کارهای خوب.

- امام علی (ع): در انجام کار خوب شتاب کنید, پیش از آن که به سبب پرداختن به کاری دیگر از آن بازمانید.
 - امام صادق (ع): هرگاه تصمیم به انجام کار خیری گرفتاری آن را به تاخیر مینداز, زیرا خدای تبارک و تعالی گاه بر بنده خود که به کاری ازطاعت او مشغول است می نگرد و می گوید: به عزت و جلالم سوگند که پس از این طاعت, تو را دیگر عذاب نکنم.
 - پدرم می فرمود: چون آهنگ کار خوبی کردی, در انجام آن شتاب کن, زیرا نمی دانی که چه پیش می آید.
 - پیامبر خدا (ص): هر کس در کار خیری به رویش گشوده شود, باید در استفاده از این فرصت بشتابد, زیرا او نمی داند که این در کی به رویش بسته می شود.
 - امام صادق (ع): هرگاه یکی از شما قصد کاری نیک یا رساندن نفعی به دیگری کند, دوشیطان در جانب راست و چپ او حاضر شوند, پس بشتابد که آن دو شیطان او را از آن کار بازدارند.
 - امام باقر (ع): هر که آهنگ کار خوبی کند, در انجام آن شتاب ورزد, زیرا هر چیزی که در آن تاخیر شود شیطان فرصتی به دست می آورد.
 - پیامبر خدا (ص): خداوند آن کار خوبی را دوست دارد که با تعجیل صورت گیرد.
 - امام علی (ع): در انجام کار خیر شتاب کن تا هدایت شوی.

معنای خوبی در موارد مختلف.

- امام علی (ع): بهترین برادر تو کسی است که به تو کمک مالی کند و بهتر از او آن است که تو را از دیگران بی نیاز گرداند.
 - بهترین دارایی تو آن است که در نیازت به کار آید.
 - بهترین کسی که در برابرش صبر و تحمل کنی, کسی است که تو را از او گریزی نیست.
 - پیامبر خدا (ص): بهترین یاران, یاران چهار نفری هستند و بهترین گروهان, گروهان چهارصد نفری و بهترین لشکر, لشکر چهارهزار نفری.
 - امام سجاد (ع): بهترین کلید کارها, راستی است و بهترین مهر آنها وفاداری.
 - پیامبر خدا (ص): بهترین آیین, آیین ابراهیم است.
 - بهترین سنت, سنت محمد است.
 - بهترین ره توشه, تقواست.

- بهترین دانش آن است که سودمند باشد.
- بهترین کارها آن است که مفید باشد.
- بهترین رهنمود (یا روش) آن است که پیروی شود.
- بهترین بی‌نیازی و توانگری بی‌نیازی نفس است.
- بهترین چیزی که در دل افکنده شده، یقین است.
- بهترین دستها، دستهای انفاقگراست.
- امام علی (ع): بهترین سرزمین آن است که تو را تحمل کند (با آسایش و احترام و عزت زندگی کنی).

بهترین مردمان .

- قرآن .
- ((و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب ، آن مردان قدرتمند و با بصیرت را یاد کن)) .
- ((آنان را به یاد سرای آخرت ، خالص گردانیدیم آنان در نزد ما برگزیدگان و نیکانند و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را یاد کن که همه از نیکانند)) .
- پیامبر خدا (ص): بهترین مردان شما آن کسی است که پرهیزگار و پاک و گشاده دست باشد، بدزبان و شهوتران نباشد و به پدر و مادر خود نیکی کند و خانواده اش را محتاج دیگران نکند.
- امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش که بهترین مردمان نزد خدای عزوجل کیانند؟ فرمود: خدا ترس ترین آنها ، پایبندترین آنها به تقوا و بی‌اعتنائترینشان به دنیا.
- امام صادق (ع): بهترین شما بخشنده ترین شما هستند و بدترین شما بخیل ترینتان .
- شخصی به پیامبر خدا (ص) عرض کرد: دوست دارم که بهترین مردم باشم ، حضرت فرمود: بهترین مردم کسی است که به حال مردم سودمند باشد ، پس تو برای آنان سودمند باش .
- پیامبر خدا (ص): بهترین انسان کسی است که مردم از او بهره مند شوند.
- امام علی (ع): بهترین فرد کسی است که به مردم سود برساند.
- امام صادق (ع): بهترین بندگان کسی است که پنج خصلت در او باشد: هر گاه خوبی کند شاد شود و اگر بد کند بخشش طلبد و هر گاه چیزی به او داده شود سپاسگزاری کند و هر گاه گرفتار شود شکیبایی ورزد و هر گاه کسی به او ستم کند گذشت کند.
- امام علی (ع): بهترین مردمان کسی است که به دنیا دل نبندد ، خواهشهایش اندک باشد ، شهوتش مرده باشد ، ایمانش ناب و خالص و یقینش راستین باشد.
- بهترین مردم کسی است که در هنگام برخورداری سخاوتمند و شاکر باشد ، بهترین مردم کسی است که در هنگام تنگدستی ایثارگر و شکیبا باشد.
- بهترین مردم کسی است که آزمندی را از دل برون کند و در راه طاعت خدا هوای نفس خویش را نافرمانی کند.

- بهترین مردمان کسی است که نفس خویش را از شهوات پاک کند و خشم خویش را در هم شکند و پروردگارش را خشنود سازد.
- بهترین انسان کسی است که هر گاه به خشم آورده شود بردباری نشان دهد و هر گاه به او ستم شود گذشت کند و چون به وی بدی شود، او خوبی کند.
- بهترین مردم کسی است، که بار زحمت مردم را به دوش کشد.
- پیامبر خدا (ص): بالا-ترین منزلت را آن مردی دارد که بر پشت اسب خویش بنشیند و دشمن را به هراس افکند و دشمنان او را بترسانند.
- بهترین مردان کسی است که دیر به خشم آید و زود خشنود شود.

بهترین مؤمن .

- پیامبر خدا (ص): بهترین شما کسی است که خداوند او را در برابر نفسش یاری رساند و در نتیجه، زمام آن را در اختیار گیرد.
- بهترین شما آن کسی است که بداند هرچه زودتر باید کوچید و ره توشه بردارد.
- بهترین شما کسی است که مشاهده او شما را به یاد خدا اندازد.
- ابن عباس: به پیامبر خدا عرض شد: ای رسول خدا! کدام همنشین بهتر است؟ فرمود: آن که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید.
- پیامبر خدا (ص): بهترین شما آن کسی است که شما را به کار خوب فرا خواند.
- بهترین شما آنانند که از معاصی و گناهان پاکدامنند.
- بهترین شما کسی است که مردم را اطعام کند، به همگان سلام گوید و شب هنگام که مردم خوابند او نماز گزارد.
- بهترین شما آن کسی است که سخن نیکو بگوید و اطعام کند و شب هنگام که مردم خوابند او نماز گزارد.

بهترین کار.

- امام کاظم (ع): بهترین کارها معتدلترین آنهاست .
- پیامبر خدا (ص): بهترین کارها فرایض است و بدترین کارها بدعتهاست .
- امام علی (ع): بهترین کارها آن است که از یقین پرده بردارد.
- پیامبر خدا (ص): بهترین کارها نیک فرجامترین آنهاست .
- امام علی (ع): بهترین کارها آن است که از طمع به دور باشد.
- بهترین کارها آن است که آغازش آسان، پایانش خوش و پیامدهایش پسندیده باشد.
- بهترین کارها روش میانه است، که پیشتاننده به سوی آن برمی گردد و عقب مانده به آن می رسد.
- ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می کنم، زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایان امور است .

کار خوب را گرچه اندک باشد نباید دست کم گرفت .

- امام علی (ع) : کار خوب را انجام دهید و چیزی از آن را دست کم مگیرید , زیرا خرد آن بزرگ است و اندک آن بسیار.
- امام صادق (ع) : کار خوب را هرگز خرد مشماره زیرا فردا (ی قیامت) آن را می بینی و شادمانت می کند.

جز اینان خیر نبینند.

- امام علی (ع) : در دنیا جز دو کس را خیری نبود : یکی آن که گناهی کند و با توبه آن را جبران نماید و دیگری کسی که در کارهای خوب شتاب ورزد.
- می فرمود : در دنیا جز دو کس خیر نبینند : کسی که هر روز بر احسان و نیکوکاری خود می افزاید و کسی که گنااهش را با توبه جبران می کند.
- پیامبر خدا (ص) : در زندگی جز دو کس را خیری نبود : عالمی که فرمانش برده شود و مستمعی که سخن را با گوش دل بشنود.

بهترین اخلاق .

- پیامبر خدا (ص) : آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی نکنم ؟
- عرض کردند : چرا , ای رسول خدا حضرت فرمود : کسی که با آن که از او بریده است پیوند برقرار کند و به کسی که از او دریغ کرده است عطا کند و از کسی که به او ستم کرده است بگذرد.
- آیا شما را از بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت خیر ندهم ؟
- عرض کردند : چرا , ای رسول خدا حضرت فرمود : سلام کردن به همگان .

آن که به خیرش امیدی نیست .

- امام صادق (ع) : سه چیز است که در هر کس نباشد هرگز به خیر او امیدی نیست : کسی که در نهان از خدا نترسد و کسی که در پیری (از گناه) باز نایستد و کسی که از عیب و ننگ شرم نداشته باشد.

معیار خوبی و بدی .

- امام علی (ع) : خوبی و بدی جز با مردم شناخته نمی شوند پس اگر خواهی که خوبی را بشناسی خوبی کن اهل آن را می شناسی و اگر خواهی بدی را بشناسی بدی کن اهلش را می شناسی .

صفات اهل خیر.

- امام علی (ع): خدای سبحان برای خیر و خوبی اهلی و برای حق ستونهایی و برای طاعت و بندگی نگاهدارانی قرار داده است.

- در حدیث معراج آمده است: ای احمد! همانا اهل خیر و اهل آخرت مردمانی کمرو و پر شرم هستند، نادانیشان اندک است و سودشان بسیار و مکرشان اندک، مردم از دست آنان آسوده اند و خودشان از خویشان در رنجند، سخنشان سنجیده است، از نفسهای خود حساب می‌کشند و آن را سرزنش می‌کنند، چشمانشان می‌خوابد اما دل‌هایشان نمی‌خوابد، دیدگان‌شان گریان است، دل‌هایشان به یاد خداست، آن‌گاه که مردم در غفلت به سر می‌برند آنان در زمره ذاکرین هستند هیچ چیز لحظه‌ای آنان را از خدا باز نمی‌دارد، نه خواهان خوراک زیادند و نه خواستار پرگویی و نه خواهان پوشاک زیاد، مردم نزد آنان مردگانند و خدا در نظرشان زنده و قیوم.

- امام علی (ع): نرمی و ملایمت در گفتار و سلام گفتن به همگان شیوه نیکان است.

بهتر از خوبی.

- پیامبر خدا (ص): بهتر از خوبی کسی است که خوبی می‌کند.

- امام صادق (ع): بهتر از راستگویی راستگوست و بهتر از خوبی کسی است که خوبی می‌کند.

- امام هادی (ع): از خوبی بهتر کسی است که خوبی می‌کند و از زیبایی زیباتر کسی است که زیبا می‌گوید و از علم برتر کسی است که دارنده آن است.

- امام علی (ع): خوبی کننده بهتر از خود خوبی است و بدی کننده بدتر از خود بدی است.

- تا می‌توانید خوبی کنید، زیرا بهتر از خوبی کسی است که خوبی می‌کند.

- چیزی بهتر از خوبی وجود ندارد، مگر پاداش آن.

درهای خوبی.

- امام باقر (ع) - به سلیمان بن خالد فرمود: آیا می‌خواهی تو را از ورودیهای خوبی آگاه کنم؟

عرض کردم: آری، فدایت شوم فرمود: روزه سپری در برابر آتش است و صدقه گناه را می‌برد و برخاستن در دل شب برای ذکر و یاد خدا.

- امام صادق (ع) - به علی بن عبدالعزیز فرمود: آیا تو را از ورودیهای خوبی آگاه نکنم؟

روزه سپر است، صدقه گناه را پاک می‌کند و برخاستن در دل شب برای مناجات با خدا سپس این آیه را تلاوت کرد: ((از بسترهای خود پهلو تهی می‌کنند)).

- پیامبر خدا (ص): به معاذ بن جبل فرمود: آیا می‌خواهی تو را از ورودیهای خوبی آگاه کنم؟

معاذ می‌گوید عرض کردم: آری، ای پیامبر خدا حضرت فرمود: روزه سپری در برابر آتش است و صدقه گناه را می‌زداید و

برخاستن در دل شب

برای طلب رضای خدا سپس این آیه را تلاوت کرد: ((ازبسترهای خود پهلو تهی می کنند)).
- کارهای خوب بسیار است و کننده آنها اندک .

ارزش راهنمایی کردن به کار خوب .

- پیامبر خدا (ص) : کسی که به کار خوب راهنمای کند, مانند کسی است که آن را انجام داده است .
- راهنمای به خوبی مانند کننده کار خوب است .
- اجر کسی که به کار خوبی راهنمایی کند, مانند اجر کسی است که آن را انجام دهد.

برگزیده ها و بهترینهای خداوند.

- پیامبر خدا (ص) : خدای تبارک و تعالی از سخن , چهار کلام را برگزید و از فرشتگان , چهار فرشته را و از پیامبران , چهار پیامبر را و

از صدیقان , چهار صدیق را و از شهیدان , چهار شهید را و از زنان , چهار زن را و از روزها , چهارروز را و از سرزمینها , چهار سرزمین را.

و اما بهترین سخنان اینهاست : سبحان الله والحمد لله ولااله الاالله والله اکبر هر کس پس از هرنمازی این چهار جمله را بگوید, خداوند برای او ده

حسنه بنویسد و ده گناه او را پاک کند و ده درجه او را بالا برد.

و بهترین فرشتگان : جبرئیل , میکائیل , اسرافیل و عزرائیل هستند.

و بهترین پیامبران : خداوند ابراهیم را خلیل خود برگزید و موسی را کلیم (و همسخن خود) و عیسی را روح (خود) و محمد را حبیب (خود).

و بهترین صدیقان : یوسف صدیق , حبیب نجار و علی بن ابی طالب هستند ((۳)).

و بهترین شهیدان : یحیی بن زکریا , جرجیس پیامبر , حمزه بن عبدالمطلب و جعفر طیار هستند.

و بهترین زنان : مریم دختر عمران , آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون , فاطمه زهرا و خدیجه دخت خویلد هستند.

و بهترین ماهها : رجب , ذوالقعدة , ذوالحجه و محرم که چهار ماه حرامند.

بهترین روزها : روز عید فطر , روز عرفه , روز عید قربان و روز جمعه است که در کوفه آب از تنور فوران کرد ((۴)).

نماز خواندن در مکه برابر با صد هزار نماز است و در مدینه برابر با هفتاد و پنج هزار نماز و در بیت المقدس برابر با پنجاه هزار نماز و در کوفه

برابر با بیست و پنج هزار نماز.

طلب خیر از خدا.

طلب خیر از خدا.

- امام صادق (ع) : خداوند این سخن را فرو فرستاد : از بدبختی بنده من این است که کارها را انجام دهد و از من درخواست خیر

نکند.

- هرکس بدون طلب خیر از خدا اقدام به کاری کند و سپس گرفتار شود، او را اجر و پاداشی نباشد.
- هیچ بنده مؤمنی از خدای عزوجل طلب خیر نکند، جز آن که به او خیر دهد هر چند پیشامد ناخوشایندی برایش بکند (باز خیر اودر همان است
(.

- امام علی (ع): پیامبر خدا (ص) مرا به (امارت) یمن فرستاد و به من سفارشهایی کرد از جمله فرمود: ای علی! کسی که از خدا طلب خیر

کند، سرگردان نمی شود و کسی که مشورت کند، پشیمان نمی گردد.

- پیامبر خدا (ص): از خوشبختی آدمی این است که از خداوند طلب خیر کند و به قضای الهی خشنود باشد، و از بدبختی آدمی این است که از

خداوند طلب خیر نکند و از قضای الهی ناخشنود باشد.

- امام علی (ع): در وصیت خود به فرزندش می فرماید: از خدا بسیار طلب خیر کن.

- کسی که از خدا طلب خیر کند، پشیمان نشود.

- هر گاه آهنگ کاری کردی از خدا طلب خیر کن.

- از خدا طلب خیر کن و بدون آن کاری را انتخاب نکن، زیرا بسا کسی که (بدون طلب خیر از خدا) کاری را انتخاب کرده و آن موجب نابودی او

شده است.

استخاره کردن با دعا.

- امام صادق (ع) به ابن ابی یعفور درباره طلب خیر از خدا فرمود: ابتدا خدا را به بزرگی و عظمت یاد می کنی و او را ستایش می نمایی و

بر پیامبر و خاندانش درود می فرستی و سپس می گویی: اللهم انی اسئلك بانک عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم و انت علا م الغیوب، استخیر الله

برحمته (پروردگارا از تو که دانای غیب و آشکار و رحمان و رحیمی و تو که دانای تمام اسراری تقاضا می کنم، از خدا به مدد رحمتش طلب خیر می

کنم).

- کسی که با طیب خاطر (و از ته دل) یک بار از خدا طلب خیر کند خداوند حتما به او خیر عنایت خواهد کرد.

- هیچ بنده مؤمنی نیست که برای کاری که می خواهد انجام دهد یک بار از خدا طلب خیر کند، مگر آن که خداوند او را به بهترین آن دو امر (که در

انتخاب آنها تردید دارد) راهنمایی کند.

- پیامبر خدا (ص): هر گاه قصد انجام کاری کردی، درباره آن هفت بار از خدا طلب خیر کن سپس، بنگر که چه چیز زودتر به دلت خطور می

کند، خیر در همان است، یعنی به همان عمل کن.

- امام سجاد (ع) - از دعای آن حضرت درباره طلب خیر از خدا - : بار خدایا ! من به دانائیت (به خیر و شر) از تو خیر و نیکی درخواست می کنم
 پس بر محمد و خاندان او درود فرست و خیر و نیکی را برایم مقدر فرما و شناخت انتخاب کردن را به ما الهام فرما و آن را وسیله خشنودی به آنچه
 برای ما مقدر کرده ای و سر فرود آوردن به آنچه حکم نموده ای , قرار ده و نگرانی شک و دودلی را از ما دور کن و ما را با یقین اخلاص دارندگان
 تایید و کمک فرما.

استخاره با قرآن .

- امام صادق (ع) - به کسی که خدمت ایشان عرض کرد - : گاه تصمیم به انجام کاری می گیرم و درباره آن از خدا طلب خیر می کنم , اما فکرم به
 جایی نمی رسد حضرت فرمود : قرآن را باز کن و به اولین آیه ای که چشمت می افتد , به خواست خدا , عمل کن .
 - به قرآن تفال نزن .
 ((استخاره عبارت از این است که انسان وقتی در ترجیح یکی از دو کار بر دیگری بماند و نتواند برای عمل یکی را انتخاب کند , از خداوند می خواهد که او را در انتخاب یکی از آن دو کار راهنمایی کند و خیر او را در آن قرار دهد , اما تفال زدن یا فال گرفتن به معنای شناسایی و پیش بینی کردن عواقب کارها و پیشامدهای آینده و امثال اینهاست)).

استخاره با نماز .

- امام صادق (ع) : دو رکعت نماز بخوان و از خدا طلب خیر کن , زیرا سوگند به خدا که هیچ مسلمانی از خدا طلب خیر نکند , مگر آن که خداوند قطعا برای او خیر و نیکی قرار می دهد.

خیاطی .

خیاطی .

- پیامبر خدا (ص) : کار مردان نیک خیاطی است و کار زنان نیک , ریسندگی .
 - پیامبر خدا (ص) : جامه خود را می دوخت و کفشش را پینه می کرد و بیشترین کار و سرگرمی او در خانه اش خیاطی بود.

خیاط خیانتکار .

- امام علی (ع) بر در دکان خیاطی ایستاد و فرمود : ای خیاط ! مادران بچه مرده در عزای تو بگریند , نخها را محکم کن و درزها را باریک گیر و

کوکها را نزدیک هم بزن , زیرا که از پیامبر خدا (ص) شنیدم می فرمود : خداوند خیاط خیانتکار را در پیراهن و ردایی از پارچه هایی که دوخته و در آنها خیانت کرده است محشور می کند از برداشتن اضافات پارچه ها پرهیز کنید , زیرا صاحب جامه به آنها سزاوارتر است , مبادا آنها را به عنوان پاداش بردارید.

دانش پژوهی .

دانش پژوهی .

قرآن .

((نسزد هیچ بشری را که خدا به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد , آن گاه به مردم بگوید که بندگان من باشید نه خدا بلکه [سزاوار آنست که بگوید :] مردمی الهی و ربانی باشید به آن گونه که کتاب خدا را آموخته اید و درس خوانده اید)).

- امام علی (ع) : باروری شناخت به آموختن دانش است .

- امام حسین (ع) : آموختن دانش , شناخت و معرفت را بارور می کند و تجربه های زیاد , خرد را می افزاید .

- امام علی (ع) : دانش پژوهی , لذت دانشمندان است .

- دانش بجوی , تا بر دانشت افزوده شود .

- قرآن را به شما آموختم و با دلیل و برهان میان شما داوری کردم و آنچه را (از حق) نمی شناختید , به شما شناساندم .

تشویق به پیگیری در آموختن .

- امام علی (ع) : دانش را به دست نیاورد مگر آن کس که به کار آموختن و تحقیق پشتکار نشان دهد .

- کسی که در کار آموختن پیگیر نباشد از فهم و دانش بهره ای نبرد .

- آن که زیاد بخواند و مطالعه کند دانشی را که آموخته است از یاد نبرد و آنچه را که نمی داند بیاموزد .

- در عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید : برای تقویت عواملی که اوضاع سرزمین تو (مصر) را به سامان می آورد و پیش از تو کار مردم به وسیله آن عوامل درستی و سامان می گرفت , با دانشمندان و فرزنانگان بسیار به گفتگو و تبادل نظر پرداز .

مدارا کردن .

مدارا کردن .

- پیامبر خدا(ص) : پروردگارم , همان گونه که مرا به انجام واجبات فرمان داده , به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است .

- امام باقر(ع) : از جمله مناجاتهای خدای عز وجل با موسی بن عمران که در تورات نوشته شده است این است که فرمود : ای موسی ! راز پنهان مرا در دل خویش پنهان دار و در آشکار بادشمن من و دشمن خودت مدارا کن و با فاش کردن راز پنهان من سبب ناسزاگویی آنان

به من مشو، که در

آن صورت در ناسزاگویی به من با دشمن من و دشمن خودت شریک گشته ای .

- ابوبکر حضرمی : برادرم علقمه به امام باقر(ع) عرض کرد : ابوبکر می گوید : برای علی با مردم باید جنگید امام باقر(ع) به من فرمود : اگر

بشنوی که کسی علی (ع) را دشنام می دهد و تو بتوانی بینی او را قطع کنی ، این کار رامی کنی ؟

عرض کردم : آری حضرت فرمود : پس ، این کار را مکن سپس فرمود : من اگر بشنوم کسی به علی ناسزا می گوید در پناه ستونی از او پنهان می

شوم و چون ناسزاگوییهایش تمام شد ، پیش او می روم و با وی دست می دهم .

- امام صادق (ع) : (جبرئیل (ع) نزد پیامبر(ص) آمد و گفت : ای محمد! پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید : با بندگانم مدارا کن .

- پیامبر خدا(ص) : مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی و مهربانی کردن با آنان نصف زندگی است .

- امام صادق (ع) : درباره آیه ((و با مردم سخن نیک گوید)) فرمود : مقصود همه مردمان اعم از مؤمن و کافر است اما با مؤمنان باید گشاده رو بود

و اما با کافران باید به نرمی و مدارا سخن گفت ، تا به سوی ایمان کشیده شوند و کمترین ثمرش این است که خود و برادران مؤمنش را از گزند آنان

مصون می دارد.

- مدارا کردن با دشمنان خدا از بهترین صدقه هایی است که انسان برای خود و برادرانش می دهد.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند از این رو پیامبران را بر دیگر مردمان برتری داد که با دشمنان دین خدا بسیار با مدارا رفتار می کردند و برای حفظ

برادران همکیش خود نیکو تقیه می کردند.

- سه چیز است که هر کس نداشته باشد هیچ عملی از او تمام و کامل نیست : پاکدامنی و ورعی که او را از نافرمانی خدا بازدارد و خویی که به

سبب آن با مردم مدارا کند و بردباری و حلمی که به وسیله آن رفتار جاهلانه نادان را دفع کند.

- امام علی (ع) : فرزانه نیست آن که مدارا نکند با کسی که چاره ای جز مدارا کردن با او نیست .

- امام رضا (ع) در پاسخ به این سؤال که : عقل چیست ؟

فرمود : جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن ، با دشمنان مسامحه کردن و بادوستان مدارا نمودن .

- امام حسن (ع) نیز درباره عقل فرمود : جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن و مسامحه کردن بادشمنان .

- امام علی (ع) : مدارا کردن پسندیده ترین خصلت است .

- میوه خرد مدارا کردن با مردم است .

- مدارا کردن با مردم در راس حکمت است .

- مدارا کردن با مردم سرلوحه خرداست .

- مدارا کردن با مردمان از بهترین کارهاست .

نمره مدارا کردن .

- امام علی (ع) : با مردم مدارا کن , تا از برادری آنان بهره مند شوی و با روی خوش با آنان برخورد کن تا کینه هایشان بمیرد.
- با مردم مدارا کن , تا از گزند هایشان ایمن شوی و از نیرنگ هایشان سالم مانی .
- سلامت دین و دنیا , در مدارا کردن با مردم است .
- هر که با دشمنان خود مدارا کند , از جنگها ایمن ماند.
- امام صادق (ع) : گروهی از قریش با مردم کمتر ره مدارا پیش گرفتند و از این رو از قریش رانده شدند , در حالی که به خدا سوگند از نظر خانوادگی عیبی نداشتند و گروهی از غیر قریش با مردم نیکو مدارا کردند و در نتیجه به (این) خاندان بلند پایه پیوستند.
- سپس فرمود : کسی که دست خود را از مردم باز دارد , یک دست از آنها باز داشته است ولی مردم دستهای بسیاری را از او باز می دارند.

فرجام کسی که با مدارا اصلاح نشود.

- امام علی (ع) : کسی که حسن مدارا اصلاحش نکند , مکافات بد او را درست گرداند.
- از سخنان آن حضرت در سرزنش اصحابش - : تا چند با شما مانند شتران جوان زخمین پشت و جامه های پوسیده مدارا کنم ! جامه هایی که چون از یک سو آنها را می دوزند از سوی دیگر پاره می شود من می دانم که چه چیز شما را اصلاح می کند و کجی و انحراف شما را راست می گرداند , اما من اصلاح شما را با تباه کردن خودم روا نمی دانم .
- از سخنان آن حضرت در سحرگاه روزی که ضربت خورد - : نشسته بودم که خواب چشمانم را بر بود و در این هنگام پیامبر خدا (ص) بر من آشکار گشت عرض کردم : ای رسول خدا! از امت تو چه کژیها و دشمنیها که ندیدم ؟
- حضرت فرمود : نفرینشان کن من گفتم : خداوند به جای آنها بهترین افراد را به من دهد و به جای من بدترین کس را بر آنان مسلط کند.
- دعا.

دعا.

اشاره

- قرآن .
- ((بگو : اگر دعای شما نباشد , پروردگرم هیچ اعتنایی به شما نمی کند , در حقیقت شما به تکذیب پرداخته اید و به زودی [عذاب با شما] قرین خواهد بود)).
- ((پروردگارتان گفت : بخوانید مرا , تا شما را پاسخ گویم آنهایی که از پرستش من سرکشی می کنند زودا که با خواری به جهنم در آیند)).

- امام علی (ع) - در وصیت به فرزند خود حسن (ع) - : بدان که آن کسی که ملکوت و خزاین دنیا و آخرت در دست اوست به تو اجازه داده است تا او را بخوانی و اجابت دعای تو را ضمانت کرده است و به تو فرمان داده است که از او بخواهی تا به تو عطا کند و او مهربان و بخشنده است میان تو و خودش حاجبی نهاده و تو راه آوردن واسطه و میانجی وادار نکرده است سپس کلیدهای خزائن و گنجینه هایش را که همان دعا کردن و خواستن از اوست ، در اختیار تو نهاده است ، پس هر گاه تو بخواهی ، با دعا کردن درهای گنجینه های او را می گشایی .
- امام باقر (ع) : خداوند عز وجل می فرماید: ((آنان که از پرستش من سرکشی می کنند زودا که با خواری به جهنم در آیند)) حضرت فرمود :
- منظور از عبادت دعاست ، دعا برترین عبادت است (زراره می گوید :) عرض کردم : مقصود از ((اواه)) در آیه ((همانا ابراهیم اواه و شکیا بود)) چیست ؟
- حضرت فرمود : اواه یعنی کسی که بسیار دعا کند.
- در پاسخ به این سؤال که : زیاد قرآن خواندن بهتر است یا زیاد دعا کردن ؟
- فرمود : دعا کردن مگر نشنیده ای این سخن خدای تعالی را که : ((بگو : پروردگار من از شما چه باک دارد))؟
- .
- پیامبر خدا (ص) : ترک دعا گناه است .
- دعا مغز (و عصاره) عبادت است و هیچ کس از دعا کردن نمی میرد.
- امام علی (ع) : دعا کلیدهای موفقیت و رستگاری است .
- دعا کلیدهای رستگاری و چراغهای موفقیت است .
- دعا کلید رحمت و چراغ تاریکی است .
- پیامبر خدا (ص) : دعا سلاح مؤمن ، ستون دین و نور آسمانها و زمین است .
- دو نفر که هر دو یک کار کرده اند به بهشت می روند ، اما یکی از آن دو دیگری را برتر از خود می بیند و می گوید : پروردگار! عمل ما هر دو یکی بود پس به چه چیز او را مقام بالاتر دادی ؟
- خدای تبارک و تعالی می فرماید : اواز من درخواست و مسالت کرد و تو نکردی .
- امام علی (ع) : محبوبترین کار نزد خدای عزوجل در روی زمین دعاست .
- پیامبر خدا (ص) : نزد خدای تعالی چیزی گرمیتر از دعا نیست .
- ناتوانترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد.
- امام علی (ع) : زیاد دعا کن تا از گزند شیطان در امان بمانی .
- امام صادق (ع) : دعا کن و مگو : کار گذشته است (و آنچه مقدر شده همان می شود) ، همانانزد خداوند عزوجل مقام و منزلتی است که جز با درخواست به دست نمی آید.

- خدای عزوجل را بخوان و مگو: کار گذشته است.

زراره می گوید: مقصود آن حضرت این است که ایمان تو به قضا و قدر نباید مانع از این شود که در دعا کردن پافشاری کنی.

- امام باقر (ع): نزد خدا چیزی محبوبتر از این نیست که دست خواهش به سوی او دراز شود.

- پیامبر خدا (ص): برترین عبادت دعاست.

- عمل نیک، نیمش عبادت است و نیم دیگرش دعا.

- امام صادق (ع): خداوند دعای مؤمنان را در روز قیامت تبدیل به عملی می کند و به سبب آن در بهشت به ایشان فزونی می دهد.

- امیرالمؤمنین مردی بود که بسیار دعا می کرد.

- امام علی (ع): هر که خدا شناستر باشد بیشتر از دیگران دست نیاز و نیایش به سوی خدا دراز می کند.

- پیامبر خدا (ص): برترین عبادت دعاست هرگاه خداوند به بنده اذن (و توفیق) دعا دهد در رحمت را به روی او بگشاید بی گمان هیچ کس با دعا کردن هلاک نمی شود.

دعا سلاح پیامبران است.

- پیامبر خدا (ص): آیا سلاحی را به شما نشان دهم که از دشمنان نجاتتان می دهد و روزیتان را زیاد می کند؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا فرمود: شب و روز پروردگارتان را بخوانید، زیرا که سلاح مؤمن دعاست.

- امام علی (ع): چه خوب سلاحی است دعا.

- امام رضا (ع): بر شما باد به سلاح پیامبران عرض شد: سلاح پیامبران چیست؟

فرمود: دعا.

- امام صادق (ع): دعا کاری تر از نیزه است.

- دعا از سلاح تیز کارگتر است.

- دعا از نیزه تیز کارگتر است.

- امام علی (ع): دعا سپر مؤمن است.

دعا قضای حتمی شده را بر می گرداند.

- امام باقر (ع) به زراره فرمود: آیا تورا به چیزی راهنمایی نکنم که پیامبر خدا (ص) در آن استثنا نزده است؟

عرض کردم: آری فرمود: دعا قضا را - گرچه کاملاً حتمی شده باشد - بر می گرداند حضرت (برای تشبیه و بیان قضای مبرم) انگشتانش را به هم چسباند.

- امام کاظم (ع): بر شما باد به دعا کردن، زیرا دعا به درگاه خدا و مسالت کردن از او بلایی را که قضا و قدر الهی به آن تعلق گرفته و فقطمانده که

به اجرا درآید، دفع می کند پس، چون خدای عزوجل خوانده شود و از او مسالت گردد بلا را کاملاً بر گرداند.

- عمر بن یزید: از حضرت ابوالحسن (کاظم) (ع) شنیدم که می فرمود: همانا دعا آنچه را که مقدر شده و آنچه را که مقدر

نشده است برمی

گرداند عرض کردم: مقدر شده را دانستم اما آنچه را مقدر نشده چگونه دفع می کند؟
فرمود: دیگر مقدر نمی شود.

- امام سجاد (ع): دعا، بلائی نازل شده و نازل نشده را دفع می کند.

- پیامبر خدا (ص): قضا را چیزی جز دعابر نمی گرداند.

- پرهیز و حذر کردن (انسان را) از تقدیر نجات نمی دهد اما دعا از تقدیر نجات می دهد.

- امام صادق (ع) به اصحاب خود فرمود: آیا طولانی بودن بلا را از کوتاه بودن آن باز می شناسید؟

عرض کردیم: خیر فرمود: هرگاه به یکی از شما در هنگام بلا- و گرفتاری دعا کردن الهام شد بدانید که بلا کوتاه است (و بزودی رفع می شود).

دعا شفای هر دردی است .

- امام صادق (ع): بر تو باد به دعا کردن، زیرا که آن شفای هر دردی است .

- محمد بن مسلم: به امام باقر (ع) عرض کردم: (آیا) پیامبر خدا (ص) فرموده است که این دانه سیاه، بجز مسمومیت، هر دردی را شفا می دهد؟

فرمود: آری، سپس فرمود: آیا تو را خبر ندهم از چیزی که هر درد و سمی را درمان می کند؟

عرض کردم: آری، فرمود: دعا.

دعا انواع بلاها را دفع می کند.

- امام علی (ع): موجهای بلا- را پیش از آن که بلا- سر رسد از خود دفع کنید، و سوگند به آن که دانه را شکافت و مردمان را بیافرید بلا به سوی مؤمن

شتابنده تر می آید تا شتاب سیلاب از فراز تپه به فرود آن و از تاخت اسبهای تاتاری .

- امواج بلا را با دعا پس زنید، بلا دیده ای که بلا جانش را به لب رسانده است نیازش به دعا بیشتر از عافیت چشیده ای نیست که از بلا در امان نیست

- امام صادق (ع): هر که نگران باشد که بلائی به او برسد و پیش از رسیدن بلا دعا کند، خداوند عزوجل هرگز آن بلا را به او نرساند.

- امام کاظم (ع): همانا دعا به مقابله بلا می رود و تا روز قیامت در برابر هم می ایستند.

- امام سجاد (ع): دعا بعد از نازل شدن بلا سودی ندارد.

- امام علی (ع): همانا خدای سبحان را خشمها و کیفیهایی است، پس هرگاه بر شما فرود آمدند آنها را با دعا دور سازید، زیرا که بلا را چیزی جز

دعا دور نمی کند.

- پیامبر خدا (ص): درهای بلا را با دعا ببندید.

- درهای بلاها را با استغفار ببندید.

پیشدستی در دعا.

قرآن .

((چون به آدمی گزندى رسد به پروردگارش روى مى آورد و او را مى خواند آن گاه چون به او نعمتى بخشد همه آن دعاها را که پیش از این

کرده بود از یاد مى برد و برای خداهمتایانى قرار مى دهد تا مردم را از طریق او گمراه کند بگو: اندکی از کفرت بهره مند شو، که تو از دوزخیانی)).

((چون به آدمی گزندى رسد، چه بر پهلو خفته باشد و چه نشسته یا ایستاده ما را به دعا مى خواند و چون آن گزند را از او دور سازیم، چنان مى

گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزندى که به او رسیده بود هرگز نخوانده است اعمال اسرافکاران اینچنین در نظرشان آراسته شده است)).

((یا آن که درمانده را چون بخواندش پاسخ مى دهد و گرفتاری از او دور مى کند و شما را در زمین جانشین پیشینیان مى سازد آیا معبودى با خداست؟

چه اندک پند مى گیرید)).

- پیامبر خدا (ص): در هنگام آسایش خود را به خدا بشناسان تا در هنگام گرفتاری و سختی تو را بشناسد.

- امام صادق (ع): کسی که در دعا کردن پیشدستی کند (همیشه دعا کند نه فقط موقع بلا و گرفتاری)، هرگاه بلا بر او نازل شود دعایش

اجابت گردد و فرشتگان گویند: صدایی آشناست و از آسمان (درگاه خدا) پوشیده نماند اما کسی که در دعا کردن پیشدستی نکند، چون بلا به او رسد

دعایش مستجاب نشود و فرشتگان گویند: ما این صدا را نمی شناسیم.

- امام باقر (ع): سزاوار است که مؤمن در هنگام خوشی و آسایش همان گونه دعا کند که در هنگام سختی و گرفتاری.

- خدای تعالی به داود، صلوات الله علیه، وحی فرمود که: در زمان آسایش و خوشی به یاد من باش، تا من در هنگام سختی و گرفتاری دعایت را

اجابت کنم.

- امام سجاد (ع): در مناجات خویش: مرا از آنان قرار مده که خوشی سرمستشان می کند و بلا و گرفتاری از پایشان در می آورد اینان فقط زمانی

تو را می خوانند که گرفتار شوند و تنهائنگامی به یاد تو می افتند که به مصیبتی سخت گرفتار آیند، در این هنگام در برابر تو به خاک می افتند و دست

خواهش به سویت بر می دارند.

- پیامبر خدا (ص): هرگاه بنده در روزگار خوشی به یاد پروردگارش باشد، خداوند او را از بلامی رهااند.

تشویق به دعا کردن برای هر حاجتی.

- پیامبر خدا (ص) : برای هر حاجتی که دارید ، حتی اگر بند کفش باشد ، دست خواهش به سوی خدای عزوجل دراز کنید، زیرا که تا او آن را آسان نگرداند آسان (و برآورده) نشود.

- هر یک از شما باید تمام نیازهای خود را از خدا درخواست کند ، حتی اگر بند کفشش پاره شد آن را از خدا بخواهد.
- خداوند به موسی وحی فرمود که : ای موسی ! هر چه نیاز داری از من بخواه ، حتی علفه گوسفند و نمک خمیرت را.
- امام صادق (ع) : بر شما باد به دعا کردن ، زیرا با هیچ چیز به مانند دعا به خدا نزدیک نمی شوید دعا کردن برای هیچ امر کوچکی را ، به خاطر

ناچیز بودنش رها نکنید ، زیرا حاجتهای کوچک نیز به دست همان کسی است که حاجتهای بزرگ به دست اوست .
- امام باقر (ع) : حاجتهای کوچک خود را خرد و کم اهمیت بشمارید ، زیرا محبوبترین مؤمنان نزد خدای تعالی کسی است که بیشتر درخواست کند.

- پیامبر خدا (ص) : هر یک از شما باید حاجت خود را از پروردگار خویش بخواهد ، حتی نمک را از او بخواهد و حتی بند کفش خود را از او بخواهد.

دعا کلید اجابت است .

قرآن .

((چون بندگان من درباره من از تو بپرسند ، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می دهم پس ، باید به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند)).

((پروردگارتان گفت : بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم آنهایی که از پرستش من سرکشی می کنند زودا که با خواری به جهنم در آیند)).

- پیامبر خدا (ص) : خدای تبارک و تعالی هر گاه پیامبری را می فرستاد به او می فرمود : هر گاه امر ناخوشایندی تو را اندوهگین ساخت مرا بخوان

پاسخت را می دهم خداوند این را به امت من نیز ارزانی داشته است ، آن جاکه می فرماید : ((مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم)).
- امام صادق (ع) درباره آیه ((رحمتی که خدا بر مردم بگشاید کسی نتواند که بازش دارد)) فرمود : آن رحمت دعاست .
- دعا مخزن اجابت است ، همچنان که ابر مخزن باران است .

- امام علی (ع) : هر که از خدا اذن بخواهد خداوند به او اذن دهد.

- هر که در (رحمت) خدای سبحان رابکوبد آن در به رویش باز شود.

- امام صادق (ع) : هیچ دری نیست که کوبیده شود ، مگر آن که بزودی به روی کوبنده باز گردد.

- امام حسن (ع) : خداوند عزوجل باب مسالت (و دعا) را به روی هیچ کس نگشود ، که باب اجابت را به روی او بسته باشد.

- پیامبر خدا (ص) : هر کس از شما که در دعا به رویش گشوده شد ، درهای اجابت نیز به رویش گشوده شده است .

- خدا رانسزد که در دعا رابرای بنده ای بگشاید و در اجابت را به رویش ببندد خدا کریمتر از آن است که چنین کند.

- هر گاه خداوند بخواهد که خواهش بنده ای برآورد اجازه (و توفیق) دعا کردن به او عطا فرماید.

- هر که چیزی را آرزو کند و آن چیز مورد رضای خدای عزوجل باشد، از دنیا نرود تا آن که خداوند بدو عطا فرماید.
 - امام صادق (ع) : بسیار دعا کن، زیرا دعا کلید هر رحمتی است و مایه روا شدن هر حاجتی و آنچه نزد خداست جز با دعا به دست نمی آید هیچ دری نیست که بسیار کوبیده شود مگر آن که بزودی به روی کوبنده باز گردد.
 - بزنتی : به حضرت رضا (ع) عرض کردم : فدایت شوم، من چند سال است که از خدا حاجتی می خواهم و از تاخیر در اجابتش در دلم شبهه ای پدید آمده است حضرت به من فرمود : بگو بدانم اگر من سخنی به تو بگویم آیا به آن اعتماد می کنی ؟ عرض کردم : فدایت شوم، اگر به سخن شما اعتماد نکنم به چه کسی اعتماد کنم ؟ حضرت فرمود : پس، به خدا بیشتر اعتماد داشته باش، زیرا خداوند به تو وعده (اجابت) داده است مگر نه این که خدای تبارک و تعالی می فرماید : ((هرگاه بندگانم درباره من از تو پرسند))؟

شرایط استجاب دعا.

- امام صادق (ع) : آداب دعا را رعایت کن اگر شرایط دعا را به جا نیاوردی منتظر اجابت مباش و بدان که اگر خدا ما را به دعا کردن فرمان نداده بود ولی ما خالصانه او را می خواندیم، باز از روی فضل و کرم اجابت می کرد، چه رسد به این که خودش اجابت دعای کسی را که شرایط آن را به جا آورد ضمانت کرده است .
 در این جا مهمترین شرایط استجاب دعا را که از معصومین (ع) روایت شده است ذکر می کنیم :
 ۱- شناخت .
 - پیامبر خدا (ص) : خداوند عزوجل می فرماید : هر کس با آگاهی از این نکته که سود و زیان به دست من است، از من چیزی بخواهد اجابتش می گویم .
 - امام صادق (ع) در پاسخ به گروهی که از آن حضرت پرسیدند : چرا ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود؟ فرمود: چون کسی رامی خوانید که نمی شناسیدش .
 - در باره آیه ((پس، دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان آوردند)) فرمود : یعنی بدانند که من می توانم آنچه را از من می خواهند به آنان بدهم .
 ۲- عمل کردن به مقتضای شناخت .
 قرآن .
 ((ای بنی اسرائیل : نعمتی را که به شما ارزانی داشتم، به یاد بیاورید و به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم و از من بترسید)).
 - پیامبر خدا (ص) : کسی که دعا کند و عمل نکند، مانند کسی است که با کمان بی زه تیر اندازد.

- آن اندازه که نمک برای غذا کافی است، همراه با کار خیر، دعا کردن کافی است.

- امام علی (ع) در پاسخ به این سؤال که: خداوند فرموده است ((مرا بخوانید، اجابتان می‌کنم)) پس، چرا دعا می‌کنیم ولی دعایمان اجابت نمی‌شود؟

فرمود: زیرا دل‌های شما هشت خیانت کرده است: نخستین آنها این است که شما خدا را شناختید اما حق او را چنان که بر شما واجب کرده است

ادا نکردید، بنابراین، شناخت شما به کارتان نیامد وقتی درها و راه‌های دعا رابسته اید چه دعایی از شما مستجاب می‌شود؟

- امام صادق (ع) :- نیز در پاسخ به همین پرسش :- زیرا شما به عهد و پیمان خدا وفا نمی‌کنید خداوند می‌فرماید: ((به عهد من وفا کنید به عهد

شما وفا می‌کنم)) به خدا قسم اگر به عهد خدا وفا می‌کردید، خداوند به عهد و پیمان شما وفا می‌کرد.

- خداوند به موسی وحی فرمود: که ای موسی! مرا با دل پاک و زبان راست بخوان.

- امام صادق (ع): هرگاه بنده با نیتی راست و درست و دلی با اخلاص، خدای تبارک و تعالی را بخواند و به عهد خدای عزوجل نیز وفا کند دعایش

مستجاب می‌شود اما اگر خداوند عزوجل را بدون نیت و اخلاص بخواند، دعایش اجابت نشود مگر نه این که خداوند متعال می‌فرماید: ((به عهد من

وفا کنید به عهد شما وفا می‌کنم))؟

پس کسی که وفا کند وفا می‌بیند.

۳- پاکی درآمد.

- امام علی (ع): بهترین دعا دعایی است که از سینه‌ای پرهیزگار و دلی پاک برخیزد.

- پیامبر خدا (ص): همانا بنده دستش را (برای دعا) به درگاه خدا بالا می‌برد در حالی که خوراکش حرام است، با چنین حالی، چگونه

دعایش مستجاب شود؟

- در پاسخ به کسی که عرض کرد: دوست دارم دعایم پذیرفته شود، فرمود: خوراکت را پاک گردان و حرام وارد معده خود مکن.

- در آمدت را پاک کن تا دعایت مستجاب شود، زیرا هرگاه آدمی لقمه [حرام] به دهان خود ببرد تا چهل روز دعایی از او پذیرفته نمی‌شود.

- در حدیث قدسی: از تو دعا کردن است و از من اجابت نمودن، پس، هیچ دعایی از من محبوب نماند مگر دعای حرامخوار.

- امام صادق (ع): هر که خوشحال می‌شود که دعایش مستجاب گردد کسب و کار خود را پاک گرداند.

- هر یک از شما که می‌خواهد دعایش مستجاب شود درآمد خود را پاک کند و حق مردم را بپردازد دعای هیچ بنده‌ای که مال حرامی در شکمش باشد

یا مظلومه کسی به گردنش باشد، به درگاه خدا بالا نمی‌رود.

- روایت شده است که موسی (ع) مردی را دید که به شدت زاری می کند و دستهایش را به سوی آسمان بالا برده ، دعا و تضرع می کند پس ،
 خداوند به موسی (ع) وحی کرد : اگر او چنین و چنان هم می کرد دعایش مستجاب نمی شد ، زیرا در شکمش (خوراک) حرام جای دارد و برپشتش حرام و در خانه اش حرام .
 ۴ - حضور و رقت قلب در هنگام دعا .
 - پیامبر خدا (ص) : بدانید که خداوند ، دعایی را که از دلی غافل و بی خبر باشد نمی پذیرد .
 - بدانید که خداوند از دل غافل دعایی را نمی پذیرد .
 - در پاسخ به این پرسش که اسم اعظم خدا چیست ؟
 فرمود : همه اسمهای خدا اعظمند پس ، دل خود را از هر چه جز اوست خالی گردان و آن گاه به هر نامی که خواهی بخوانش .
 - امام علی (ع) : خداوند دعای دل غافل را نمی پذیرد .
 - امام صادق (ع) : خدای عزوجل دعایی را که از دلی غافل و بی توجه سرزند اجابت نمی کند پس ، هرگاه دعا کردی با دلت (به خدا) روی آر و یقین بدان که در این صورت دعایت مستجاب می شود .
 - خداوند دعایی را که با سنگدلی همراه باشد مستجاب نمی کند .
 - پیامبر خدا (ص) : دعا کردن را در هنگام رقت قلب غنیمت شمیرید ، که رقت قلب ، رحمت است .
 - امام صادق (ع) : هر زمان که بدنت به لرزه درآمد و چشمانت گریان شد و دلت تپیدن گرفت آن لحظه را (برای دعا کردن) غنیمت شمار ، که به تو توجه شده است .
 - هر زمان که به یکی از شما رقت قلب دست داد ، دعا کند ، زیرا قلب تا خالص و پاک نشود رقت نمی یابد .

موانع اجابت دعا.

- ۱ - گناه .
 - امام باقر (ع) : (گاه) بنده از خداوند حاجتی را می خواهد و از شان خداست که آن را در آینده ای نزدیک یا با تاخیر برآورده سازد ، اما بنده بعدا مرتکب گناهی می شود پس ، خداوند تبارک و تعالی به فرشته می گوید : حاجت او بر میاور و او را از آن محروم گردان ، زیرا که او خود را در معرض خشم من نهاد و مستوجب محرومیت از سوی من شد .
- ۲ - ستم .
 - امام علی (ع) : خداوند عزوجل به عیسی بن مریم (ع) وحی فرمود که : به اشراف بنی اسرائیل بگو که من دعای هیچ یک از شما و هیچ یک از کسانی را که مظلومه ای به گردن دارند اجابت نمی کنم .
 - امام صادق (ع) : خداوند عزوجل می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که دعا و نفرین ستمدیده ای را در حق ستم

کننده بدو که خودنسبت

به دیگری چنان ستمی را روا داشته است اجابت نمی‌کنم .

- از اندرزهای خدای تعالی به عیسی (ع) : ای عیسی ! به ستمگران بنی اسرائیل بگو : در حالی که زیرپاهای شما حرام قرار دارد در خانه

هایتان بت ، مرا بخوانید ، زیرا من سوگند خورده‌ام که هر کس مرا بخواند پاسخش را بدهم و پاسخ من به آنان تا زمانی که (از محفل دعا) پراکنده شوند ، نفرین کردن بر ایشان است .

- امام صادق (ع) : هر گاه مردی ستم بیندو به ستمگر خود نفرین کند ، خداوند عزوجل فرماید : کس دیگری هم هست که می‌گوید به اوستم کرده‌ای

و تو را نفرین می‌کند اگر خواهی نفرین هر دوی شما را مستجاب کنم و اگر خواهی به تاخیر اندازم تا مشمول عفو شوی .
۳- ناسازگاری دعا با حکمت خداوند .

- امام علی (ع) : کرم خدای سبحان با حکمت او تضاد پیدا نمی‌کند ، از این روست که هر دعایی مستجاب نمی‌شود .
ابن سینا می‌نویسد : علت اجابت دعا تلاقی و توافق اسباب و علل است با هم ، بنا به حکمتی الهی به این معنا که دعای کسی که درباره چیزی دعا می‌

کند و سبب تحقق آن چیز از سوی آفریدگار با هم تلاقی می‌کنند بنابراین ، اگر سؤال شود که : آیا ممکن است آن چیز بدون دعا و توافق و

سازگاریش با آن دعا تحقق پیدا کند؟

می‌گوییم : خیر ، زیرا علت آن هر دو یکی می‌باشد و آن آفریدگاری است که سبب هستی یافتن آن چیز را دعا قرار داده است همچنان که سبب

سالم شدن بیمار را خوردن دارو قرار داده است و تا بیمار دارو مصرف نکند بهبود نمی‌یابد دعا نیز این گونه است چیزی که برای تحقق یافتنش دعا

می‌کنیم ، بنا به حکمتی ، بر حسب قضا و قدر الهی با علت وجودی آن چیز تلاقی می‌کند پس ، دعا کردن لازم است و انتظار اجابت دعا نیز ضروری

است .

آداب دعا کردن .

۱- بسم الله گفتن .

- پیامبر خدا (ص) : دعایی که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز گردد رد نمی‌شود .

۲- تمجید خداوند .

- پیامبر خدا (ص) : هر دعایی که با تمجید (خدا) آغاز نشود نافرجام است .

- امام صادق (ع) : در کتاب امیر المؤمنین (ع) آمده است که پیش از درخواست چیزی از خدا باید او را ستود پس ، هر گاه خدای عزوجل را

خواندی (ابتدا) او را تمجید کن (راوی می‌گوید) : عرض کردم : چگونه تمجیدش کنم ؟

- حضرت فرمود: می‌گویی: ای کسی که از رنگ گردن به من نزدیکتر است، ای کسی که میان انسان و دلش حائل می‌شود، ای کسی که در بالاترین چشم انداز است، ای کسی که مانند ندارد.
- ۳- صلوات فرستادن بر محمد و خاندانش.
- پیامبر خدا (ص): صلوات فرستادن شما بر من، دعای شما را مستجاب می‌گرداند و زکات (و مایه پاکیزگی) اعمال شماست.
- امام صادق (ع): دعا پیوسته در حجاب است تا آن‌گاه که بر محمد و بر خاندان محمد صلوات فرستاده شود.
- هر که خواهد از خداوند عزوجل حاجتی طلب کند، به صلوات فرستادن بر محمد و آل او آغاز نماید، سپس حاجتش را بخواهد و در پایان نیز بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، زیرا خدای عزوجل کریمتر از آن است که آغاز و انجام دعا را بپذیرد و وسط را واگذارد، چرا که صلوات بر محمد و آل محمد از خداوند پوشیده نمی‌ماند.
- امام علی (ع): هر دعایی، تا در آن بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده نشود، از (ورود به) آسمان ممنوع است.
- ۴- شفیع قراردادن صالحان.
- در دعای معصومین (ع) آمده است: خدایا! اگر گناهان من آبروی مرا نزد تو برده است و دعایم را از تو محجوب کرده است پس، بر محمد و خاندان محمد صلوات فرست و به آبروی آنان، ای پروردگار من، دعایم را اجابت فرما.
- امام کاظم (ع): هرگاه خواستی از خداوند حاجتی طلب کنی، بگو: خدایا! به حق محمد و علی از تو مسالت می‌کنم، زیرا که آن دورا نزد تو منزلی است.
- امام صادق (ع): همانا خداوند را فرستادگانی آشکار و فرستادگانی پنهان است پس، هرگاه به حق فرستادگان آشکار خدا از او چیزی خواستی به حق فرستادگان پنهانش نیز بخواه.
- ۵- اعتراف به گناه.
- امام صادق (ع): (در دعا) ابتدا باید خدا را ستود، سپس به گناه اعتراف نمود و آن‌گاه حاجت را خواست.
- ۶- تضرع و ابتهال ((۵)).
- خدای تعالی به موسی (ع) وحی فرمود: ای موسی! هرگاه مرا می‌خوانی با ترس و هراس و بیم بخوان و روی در خاک نه و با اعضای ارجمند بدنت در برابر سجده کن و در پیشگاه من با خواری و فروتنی بایست و هرگاه بامن رازو نیاز می‌کنی، با دلی هراسان و ترسان راز و نیاز کن.
- از اندرزه‌های خدای تعالی به عیسی (ع): ای عیسی! مرا چون شخص اندوهگین و در حال غرق که فریادرسی ندارد، بخوان مرا جز با خواری و زاری و خلوص بخوان، که هرگاه با چنین حالی مرا بخوانی اجابت کنم.
- امام حسین (ع): رسول خدا (ص) در هنگام ابتهال و دعا مانند بینوایی که غذا می‌طلبد، دستانش را بالا می‌برد.

۷- به جا آوردن دو رکعت نماز.

- امام صادق (ع): مردی وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و سپس از خدای عزوجل درخواست کرد رسول خدا (ص) فرمود: این بنده

از پروردگارش زود خواهش کرد مرد دیگری آمد و دو رکعت نماز خواند و سپس خدای عزوجل را ثنا گفت و بر پیامبر و خاندانش درود فرستاد در

این هنگام رسول خدا (ص) (به او) فرمود: بخواه که به تو داده می شود.

- هر که درست وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد و رکوع و سجود آنها را به طور کامل به جا آورد، سپس سلام گوید و خدای عزوجل و رسول

خدا را مدح کند و آن گاه حاجتش را بخواهد هر آینه به جا خواهش کرده و هر که به جا طلب خیر و خوبی کند نومید برنگردد.

۸- کوچک نشمردن هیچ دعایی .

- امام علی (ع): خدای تبارک و تعالی اجابت خود را در دل دعا پنهان کرده است پس، هیچ دعایی را خرد و ناچیز مشمار، زیرا بسا که اجابت شود و

تو ندانی .

۹- زیاد نشمردن خواسته .

- پیامبر خدا (ص): خداوند می فرماید: اگر دل‌های (همه) بندگانم آرزویی همچون آرزوی دل خوشبخت ترین بنده مرا بکنند (ومن آرزوی آنان را

برآورم) این آرزوها همچون سوزنی باشد که بنده ای از بندگان من آن را در آب دریا فرو برد، زیرا که عطای من کلام است و وعده من نیز کلام و

هر گاه من به چیزی بگویم ((باش)) می شود (به محض این که اراده هستی یافتن چیزی را کنم هستی می یابد).

- خدای تعالی فرموده است: اگر اولین و آخرین و زنده و مرده و تر و خشک‌تان جمع شوند و هر یک هر چه خواهش دارد بخواهد (ومن آنها را برآورم

در ملک من کمترین اثر نگذارد).

- خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود که: اگر اهل هفت آسمان و زمین همگی از من خواهشی کنند و خواهش یکایک آنان را برآورم به

اندازه پرپشه ای از ملک من کم نشود چگونه کاستی یابد ملکی که من سرپرست و خداوندگار آنم؟

- از خداوند بخواهید، و زیاد بخواهید، زیرا هیچ چیز برای او زیاد و بزرگ نیست .

- امام باقر (ع): هیچ خواسته ای را زیاد مشمارید، زیرا آنچه نزد خداست بیش از آن است که می پندارید.

۱۰- بلند همتی در خواهش .

- امام علی (ع): در وصیت خود به فرزندش حسن (ع) می فرماید: باید برای خود آن چیزی را (از خدا) بخواهی که جمال و نیکی آن برایت بماند

و وبال و آزارش از تو دور ماند مال و ثروت برای تو نمی ماند و تو نیز برای آن نخواهی ماند.

- امام کاظم (ع): ابوذر از خوف خداچندان گریست که چشمش آسیب دید به او گفته شد: چرا دعا نمی کنی که خدا چشمت

را شفا دهد؟

ابوذر گفت: از این کار غافل شده ام و اهمیت چندانی هم برایم ندارد گفتند: چه چیز تو را از این کار غافل کرده و باز داشته است؟

گفت: دو امر بسیار بزرگ: بهشت و دوزخ.

- ربیعۀ بن کعب: روزی رسول خدا (ص) به من فرمود: ای ربیعۀ! هفت سال به من خدمت کردی، آیا از من چیزی نمی خواهی؟

من عرض کردم: ای رسول خدا، مرا فرصتی ده تا بیندیشم صبح روز بعد که خدمت پیامبر رسیدم فرمود: ای ربیعۀ! حاجت را بگو عرض کردم:

از خداوند بخواه که مرا با تو به بهشت برد حضرت فرمود: چه کسی این را به تو یاد داد؟

عرض کردم: ای رسول خدا! هیچ کس به من یاد نداد، بلکه با خودم اندیشیدم و گفتم: اگر از ایشان ثروت بخوام عاقبتش نابودی است و اگر عمر

طولانی و اولاد (زیاد) بخوام عاقبت همه آنان مرگ است ربیعۀ می گوید: آن حضرت لحظاتی سرش را پایین انداخت و سپس فرمود: این کار را می

کنم تو نیز با سجده زیاد مرا (در بر آورده شدن این خواهش از خدا) یاری رسان.

- امام صادق (ع): مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و سلام کرد و مسلمان شد و سپس عرض کرد: ای رسول خدا، مرا می شناسی؟

حضرت فرمود: تو کیستی؟

عرض کرد: من صاحب همان منزلی هستم در طائف که شما در فلان روز از دوره جاهلیت بر من وارد شدید و من گرامیتان داشتم پیامبر خدا (ص)

فرمود: خوش آمدی، حالا چه می خواهی؟

آن مرد عرض کرد: دو بست گوسفند با چوپانان آنها رسول خدا (ص) دستور داد به او بدهند، آن گاه به اصحابش فرمود: این مرد همت آن را نداشت

تا چیزی را از من بخواهد که آن پیرزن بنی اسرائیل از موسی (ع) خواست ((۶)).

- در پاسخ به این سؤال که خواهش پیرزن از موسی (ع) چه بود؟

فرمود: آن پیرزن گفت: این کار نمی کنم مگر آن که چند کار برایم بکنی: پایم را چابک گردانی، بینایی مرا به من بازگردانی جوانیم را به من

برگردانی و مرا با خودت در بهشت جای دهی.

۱۱- دعا کردن برای همه.

- پیامبر خدا (ص): هر گاه یک نفر دعا کند، برای همه دعا کند، زیرا این دعا به اجابت نزدیکتر است کسی که پیش از دعا کردن برای خود برای

چهل نفر از برادرانش دعا کند، آن دعا در حق آنان و در حق خودش مستجاب شود.

- امام صادق (ع): هر کس پیش از دعا کردن برای خودش، چهل مؤمن را دعا کند دعایش مستجاب شود.

۱۲- دعای پنهانی.

قرآن .:

((پرودگارت را در دل خودبه تضرع وترس و بی آن که صدای خودبلندکنی ، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش)).

- پیامبر خدا (ص) : یک دعای پنهانی برابراست با هفتاد دعای آشکار.

- امام صادق (ع) : عظمت ثواب دعا و تسییحی را که بنده در خلوت خویش کند جز خدای تبارک و تعالی کس نداند.

۱۳- دعای گروهی .

- امام صادق (ع) : هیچ گاه چهار نفر فراهم نیامدند و برای مطلبی به درگاه خدا دعا نکردند ، مگر این که با اجابت آن دعااز هم پراکنده شدند.

- هرگاه امر دشوار و ناگواری برای پدرم پیش می آمد زنان و کودکان را گرد می آورد و سپس دعا می کرد و آنها آمین می گفتند.

میان این گونه خبرها و خبرهای فقره پیشین مبنی بر فضیلت دعای پنهانی می توان این گونه سازش داد که احادیث قبلی را حمل بر مواردی

کرد که در جمع شدن برای دعا تاثیر اجتماعی وجود ندارد یا مواردی که شرع تنهایی و خلوت در آنها را مطلوب دانسته است مانند نماز شب ، اما

احادیث دسته دوم مربوط به جاهایی می شود که جمع شدن اثر اجتماعی دارد یا اختصاص به موارد خاصی دارد که در احادیث ذکر شده اند.

۱۴- خوشبین بودن به اجابت دعا.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند را با حال یقین به اجابت بخوانید.

- امام صادق (ع) : هرگاه دعا کنی با دل (به خدا) روی آر و چنین پندار که حاجت و خواسته تو بر در خانه است .

- چون دعا کنی چنین خیال کن که حاجت بر در خانه است .

۱۵- انتخاب زمان مناسب .

- پیامبر خدا (ص) : هر که فریضه ای را ادا کند ، دعایش (در آن هنگام) نزد خدا مستجاب است .

- امام صادق (ع) : در سه زمان دعا از خداوند پوشیده نمی ماند : بعد از ادای فریضه ، به هنگام بارش باران و هنگام پدیدارشدن نشانه ای از اعجاز

خدا در زمین .

- پیامبر خدا (ص) : بهترین زمان برای این که خدای عزوجل را بخوانید سحرگاهان است سپس این آیه را که نقل سخن یعقوب (ع) است

تلاوت کرد : ((بزودی از پروردگار خود برای شما آمرزش می خواهم)) و فرمود : (دعا کردن برای) آنها را به وقت سحر موکول کرد.

- امام صادق (ع) : هر کس برای خدا از بیماری عیادت کند ، هر دعایی که آن بیمار برای او بکند خداوند اجابت فرماید.

۱۶- پافشاری .

- امام باقر (ع) : خداوند عزوجل پافشاری مردمان درخواهش از یکدیگر را ناخوش دارد اما این کار را نسبت به خودش دوست می دارد.

- در تورات آمده است : در دعا پافشاری کنید تا با اجابت دعا رحمت (خدا) شما را فراگیرد و عافیت به شما شادباش گوید.

- نیز در تورات - : کسی که به احسان و خوبی من امیدوار باشد در خواهش از من پافشاری کند.

- امام علی (ع) : در مسألت از خدا پافشاری کن تا درهای رحمت به رویت گشوده شود.

- امام باقر (ع) : به خدا سوگند هیچ بنده مؤمنی در حاجت خود به درگاه خدای عزوجل اصرار نرزد ، مگر آن که حاجتش را بر آورد.

- پیامبر خدا (ص) : راستی که خداوند درخواست کننده مصر را دوست دارد.

- خدا رحمت کند بنده ای را که از خدای عزوجل حاجتی بخواهد و در دعا (برای آن حاجت) پافشاری کند ، خواه دعایش اجابت شود و یا نشود.

- از سخنان نجوا آمیز خدای تعالی با موسی : ای موسی ! مانند آن کسی دعا کن (و مرا بخوان) که به آنچه نزد من است طمع بسته و رغبت دارد و از کرده خویش پشیمان است .

- نیز از همین مناجاتها - : بنگر که وقتی از من مسألت می کنی رغبت تو به آنچه نزد من است ، چگونه می باشد.

اموری که باید دعا کننده ترک کند.

۱- دعا برای چیزهای ناشدنی و ناروا.

- امام علی (ع) : ای کسی که دعا می کنی ، آنچه را ناشدنی و نارواست از خدا مخواه .

- در پاسخ به این سؤال : بی اثرترین دعاها کدام است ؟

فرمود : دعا برای چیزهای ناشدنی .

- عرض کردم : پروردگارا ، مرا محتاج هیچ یک از آفریدگانت مگردان رسول خدا(ص) فرمود : ای علی ! چنین مگو ، زیرا هیچ کس نیست که محتاج

دیگران نباشد عرض کردم : پس ، چه بگویم ، ای رسول خدا؟

فرمود : بگو : خدایا! مرا محتاج آفریدگان بد خود مفرما.

- شنید که مردی می گوید : خدایا! از فتنه به تو پناه می برم ، به او فرمود : می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه میبری خدای تعالی می فرماید

: ((همانا داراییها و فرزندان شما فتنه (مایه آزمایش) هستند)) (این گونه مگو) بلکه بگو : خدایا! من از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می برم

- امام صادق (ع) : در پاسخ به سؤال از آیه ((آن چیزهایی را که خدا بدانها بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است آرزو مکنید)) فرمود :

نباید انسان آرزوی زن و دختر کسی را بکند بلکه باید مانند آنها را آرزو کند(که خدا به او بدهد).

۲- شتاب داشتن .

- امام صادق (ع) : هرگاه بنده دعا کند ، خدای تبارک و تعالی پیوسته در فکر حاجت اوست به شرط آن که بنده شتاب به خرج ندهد.

- هر گاه بنده شتاب کند و از حاجت خواهی خود (از خدا) دست بکشد خدای تعالی فرماید: بنده ام عجله کرد گویی می پندارد که نیازهای او را کسی جز من برآورده می کند.

- مؤمن پیوسته در خیر و رفاه و رحمت خداست مادام که عجله نشان ندهد و نومیدانه دست از دعا نکشد (راوی می گوید): عرض کردم: چگونه عجله نشان می دهد؟

فرمود: می گوید: مدت‌هاست دعا می کنم و اجابتی نمی بینم.

- پیامبر خدا(ص): مردم تازمانی که شتاب به خرج ندهند پیوسته در خیر و خوبی خواهند بود عرض شد: ای رسول خدا، درود خدا بر تو،

چگونه شتاب به خرج می دهند؟

فرمود: به این که بگویند: دعا کردیم اما مستجاب نشد.

۳- صلاح کار خود را به خدا نیاموزد.

- پیامبر خدا(ص): خدای تبارک و تعالی فرموده است: ای آدمیزاد! از فرمانی که به تو داده ام اطاعت کن و صلاح کار خود را به من نیاموز.

- امام علی (ع): خدای عز و جل از فراز عرش خود فرمود: ای بندگان من! از آنچه به شما دستور داده ام فرمان برید و به من نیاموزید که چه چیز

به صلاح شماست، زیرا من به آن داناترم و آنچه را به صلاح شماست از شما دریغ نمی کنم.

- امام صادق (ع): هر که به خدا چیزی را که نمی داند یاد دهد عرش او به لرزه درآید.

کسی که حاجتش بی درخواست برآورده می شود.

- پیامبر خدا(ص): خدای تعالی فرموده است: هر کس چنان به یاد من باشد که فراموش کند چیزی از من بخواهد بهترین چیزی را که به سؤال

کنندگان می دهم به او عطا کنم.

- هر کس عبادت خدا او را از مسالت از او غافل کند خداوند بهترین چیزی را که به سائلان خود می دهد عطایش فرماید.

- خدای تعالی فرموده است: هر کس یاد من او را از مسالت از من غافل کند، پیش از آن که از من بخواهد به او می دهم.

- خداوند می فرماید: کسی که یاد من او را از خواهش از من غافل کند، بالاتر از آن چیزی که به سائلان می دهم او را عطا کنم.

- امام صادق (ع): هر گاه بنده را به درگاه خدای عز و جل حاجتی باشد و پیش از طلب حاجت خود زبان به ستایش (خدا) و درود فرستادن

بر محمد و خاندان محمد بگشاید چندان که یادش برود حاجتی نیز داشته است خداوند حاجت او را، پیش از آن که بخواهد، برآورد.

- یک بار خدای را خواندم و او پاسخ داد و من حاجت خود را از یاد بردم، زیرا پاسخ دهی خدا و روی آوردن او به بنده اش در هنگام دعا بسی

بزرگتر و ارزشمندتر است از آنچه که بنده از او می‌خواهد، حتی اگر خواسته اش بهشت و نعمتهای جاویدان آن باشد.
 - ابو حمزه: خداوند به داود(ع) وحی فرمود که: ای داود! هیچ بنده ای نیست که از فرمان من اطاعت کند، مگر آن که خواسته او را پیش از آن که بگوید برآورم و پیش از آن که مرا بخواند پاسخش گویم.
 - فاطمه زهرا(ع): هر که عبادت ناب و خالصانه خود را به درگاه خدا فرا برد، خداوند عز و جل بهترین کاری را که به صلاح اوست برایش فرو فرستد.

آن که دعایش مستجاب می‌شود.

- امام صادق(ع): هر گاه یکی از شما خواهد که هر چه از خداوند طلب کند به او بدهد باید از همه مردم چشم امید برکند و جز به خدا امید نبندد پس
 ، چون خدای عز و جل دانست که او برآستی چنین است هر چه از خدا بخواهد عطايش کند.
 - امام سجاد(ع): هر که در هیچ کاری به مردم امید نبندد و همه کارهای خود را به خدای عز و جل واگذارد، خداوند هر خواسته ای که او داشته باشد اجابت کند.
 - امام حسن(ع): کسی که در دلش هوایی جز خشنودی (خدا) خطور نکند، من ضمانت می‌کنم که خداوند دعایش را مستجاب کند.
 - امام صادق(ع): دل‌های خود را واریسی کنید اگر دیدید که خداوند آنها را از خطور هر گونه ناخشنودی نسبت به کارهایی که او می‌کند پاک ساخته است (جز رضایت و خشنودی از خدا و کرده های او در دلتان نمی‌یابید) در این صورت هر چه می‌خواهید از او طلب کنید.

دعاهایی که مستجاب می‌شود.

- امام صادق(ع): سه دعاست که از خدای تعالی پوشیده نمی‌ماند (و مستجاب می‌شود): دعای پدر در حق فرزندش هر گاه نسبت به او نیکو کار و فرمانبردار باشد، نفرین پدر در حق او هر گاه وی را بیازارد و نافرمانی کند، نفرین ستمدیده در حق ستمگر، دعای ستمدیده در حق کسی که انتقام او را از ستمگر گرفته باشد، دعای مرد مؤمن در حق برادر مؤمن خود که به خاطر ما او را کمک مالی کرده باشد و نفرین او در حق کسی که برادرش به وی محتاج شده و او می‌توانسته است نیازش را برطرف سازد و نکرده است.
 - پیامبر خدا(ص): دعای چهار نفر رد نمی‌شود: پیشوای دادگر، پدر برای فرزندش، دعای انسان برای برادرش در غیاب او و ستمدیده خداوند
 جل جلاله می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که گر چه به طول انجامد، اما عاقبت انتقام تو (ستمدیده) را بگیرم.
 - از نفرین پدر بترسید، که آن از شمشیر برنده تر است.

- امام علی (ع) : دعای چهارکس رد نمی شود : پیشوای دادگر در حق ملتش و پدر صالح در حق فرزندش و فرزند صالح در حق پدرش و ستمدیده

در حق کسی که به او ستم کرده است خداوند , عز اسمه , می فرماید : به عزت و جلالم سوگند که حتی اگر زمانی هم بگذرد , سرانجام انتقام تو (ستمدیده) را خواهم گرفت .

- امام صادق (ع) : مبادا ستمگری را در ستم کردن به مسلمانی ستمدیده یاری رسانید , زیرا اگر شما را نفرین کند نفرینش مستجاب می شود

پدرمان رسول خدا(ص) می فرمود : همانا نفرین مسلمان ستمدیده اجابت می شود.

- پیامبر خدا(ص) : دعای کودکان امت من , در صورتی که به گناهان آلوده نشده باشند , مستجاب می شود.

- اگر کسی به مردمی خوبی کند و آنها از وی تشکر نکنند و او نفرینشان کند نفرینش در حق آنان مستجاب می شود.

- امام حسن (ع) : کسی که قرآن بخواند دعایش , دیر یا زود , مستجاب می شود.

دعاهایی که مستجاب نمی شود.

- امام صادق (ع) : دعای چهار کس مستجاب نمی شود : مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: خدایا! روزی مرا برسان پس خداوند به او می

فرماید: مگر به تودستور نداده ام که در طلب کسب روزی برآیی ؟

و مردی که زنش را نفرین کند , پس خداوند می فرماید : مگر کار او را به تو واگذار نکرده ام ؟

نیز مردی که مال و ثروتی داشته باشد و آن را هدر دهد و بگوید : خدایا! مرا روزی ده , پس خداوند پاسخش دهد: مگر به تودستور ندادم که صرفه

جو باش ؟

و مردی که مال خود را بدون مدرک و گواه به کسی وام دهد , پس خداوند به او گوید : مگر به تو دستور ندادم که (هنگام وام دادن) گواه و مدرک بگیری

؟

- امام علی (ع) : پیامبر خدا(ص) شبی از خانه بیرون آمد و به آسمان نگاه کرد و فرمود : این ساعتی است که در آن هیچ دعایی رد نمی شود مگر

دعای مباشر ((۷)) , یا شاعر , یا گزمه , یا طنبور زن , یا دهلی .

- پیامبر خدا(ص) : خدای عز و جل فرموده است : هر مخلوقی که به کسی جز من متوسل شود , دستش را از اسباب آسمانها و زمین کوتاه کنم و آن

گاه چون چیزی از من بخواهد عطایش نکنم و چون مرا بخواند پاسخش ندهم .

- امام صادق (ع) : موسی بن عمران بر یکی از یاران خود که در حال سجده بود گذشت و کارش را که انجام داد و برگشت دید او همچنان در حال

سجده است موسی (ع) به او گفت : اگر حاجتت به دست من بر آورده می شد آن را روا می ساختم خدای عز و جل به موسی

وحی فرمود که : ای

موسی ! اگر چندان سجده کند که گردشش بشکند خواهشش را نپذیرم مگر آن که از آنچه من ناخوش دارم دست کشیده به آنچه دوست دارم روی آورد (کارهای زشت را رها کرده کارهای خداپسند انجام دهد).

- پیامبر خدا(ص) : باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند بدان شما را بر خوبانتان مسلط می گرداند و در این صورت نیکانتان دعای کند ولی دعایشان مستجاب نمی شود.

- امام صادق (ع) : هر که برای ستم ستمکاری عذر بتراشد (وستمگریهای او را توجیه کند) خداوند کسی را بر او مسلط گرداند که به وی ستم کند

و در این صورت چنانچه (برای رفع ستم او از خود) دعا کند دعایش مستجاب نشود و خداوند در برابر ستمدیدی اش به او اجر و پاداش ندهد.

- پیامبر خدا(ص) : من از خداوند خواهش کردم که نفرین دوست را در حق دوستش مستجاب نکند.

علل تاخیر در استجاب دعا.

- امام علی (ع) : تاخیر در اجابت دعا تورانومید نگرداند , زیرا که بخشش (خداوند) بسته به نیت (او) است , چه بسا که در برآوردن خواهش

تاخیر شود تا بدین وسیله خواهنده را پاداش بزرگتر و امیدوار (به بخشش الهی) را بخشش بیشتر دهد , بسا باشد که چیزی بخواهی و به تو داده نشود

اما دیر یا زود بهتر از آن به تو داده شود , یا برای خیر و مصلحت تو از تو دریغ شده است و بسا خواسته ای که اگر برآورده شود موجب نابودی و تباهی دین تو گردد.

- تاخیر در اجابت دعا تورانومید نگرداند , زیرا که بخشش بستگی به نیت دارد.

- امام صادق (ع) : هر آینه بنده دعا می کند و خداوند عز و جل به دو فرشته (موکل بر انسان یا دو فرشته دیگر مامور این کار) می فرماید : من

دعای او را مستجاب کردم اما حاجتش را نگهدارید , زیرا دوست دارم صدای او را بشنوم و همانا بنده دعای کند و خدای تبارک و تعالی می فرماید

زود خواسته اش را برآورید که من خوش ندارم صدای او را بشنوم .

- امام علی (ع) : وقتی با گناهان خود راه را بردعایت بسته ای تاخیر در اجابت آن را دیرم شمار.

- امام صادق (ع) : از زمانی که خدای عزوجل (در پاسخ خواهش موسی و هارون برای هلاک کردن فرعون) فرمود : ((هر آینه دعای شما اجابت

شد)) تا زمانی که فرعون نابود شد چهل سال طول کشید.

- اسحاق بن عمار : به امام صادق (ع) عرض کردم : آیا می شود دعای کسی مستجاب شود و برآورده شدن آن به تاخیر افتد؟ فرمود : آری , بیست سال (ممکن است به تاخیر افتد).

علل مستجاب نشدن دعا.

قرآن .

((جنگ بر شما مقرر شد ، در حالی که آن را ناخوش دارید شاید چیزی را ناخوش بدارید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته

باشید و برایتان ناپسند باشد خدای دانند و شما نمی دانید)).

- در زیور آمده است : خدای تعالی می فرماید : ای پسر آدم ! تو از من خواهشی می کنی و من برای مصلحت تو آن را برآورده نمی کنم : امادر

خواهشت اصرار می ورزی و من خواسته ات را می دهم و تو با کمک آن مرتکب گناه و نافرمانی از من می شوی پس ، من بر آن می شوم تا آبرویت

را ببرم لیک مرا می خوانی و من پرده پوشی می کنم چه خوبیها که به تو نکرده ام و چه بدیها که تو به من نکرده ای کم مانده است که بر تو چنان

خشمی گیرم که دیگر هرگز خشنود نشوم .

- امام باقر(ع) (یا امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی می فرماید : همانا برخی از بندگانم از من (توفیق انجام) طاعتی را می طلبد تا بدان سبب او

رادوست بدارم اما من از او دریغ می کنم تا مبادا بر اثر عمل خود دچار عجب و خودپسندی شود.

- امام باقر(ع) : خدای عز و جل دنیا را به دوست و دشمن خود می دهد اما آخرت را جز به کسی که دوستش دارد نمی دهد همانا مؤمن از

پروردگار به اندازه جای یک تازیانه در دنیا طلب می کند و خداوند به او نمی دهد اما آخرت را می طلبد و خداوند هرچه خواهد به او دهد ، و کافر را

در دنیا هرچه خواهد بدهد ولی در آخرت به اندازه جای یک تازیانه می طلبد و به او نمی دهد.

- امام صادق (ع) : مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و عرض کرد : من خدا را می خوانم ولی اجابتی نمی بینم ؟

حضرت فرمود : چون تو خدا را با صفاتی جز صفات او وصف می کنی (و می خوانی) همانادعا را چهار خصلت باشد : اخلاص باطنی ، حضور

نیت (و قلب) ، شناخت وسیله و انصاف داشتن درخواستی آیا تو با آگاهی از این چهار نکته دعا می کنی ؟

عرض کرد : خیر حضرت فرمود : پس ، آنها را بشناس (و با توجه به این چهار نکته دعا کن) .

- خدای تعالی فرموده است : به عزت و جلال و عظمت و شکوه سوگند که من دریغ می آید در دنیا به دوست خود چیزی دهم که او را از یاد من

غافل کند ، زیرا می خواهم مرا بخواند تا صدایش را بشنوم و کافر را به آرزویش می رسانم ، زیرا از او نفرت دارم و نمی خواهم مرا بخواند و

صدایش را بشنوم .

- امام علی (ع) : گاه چیزی را (از خدا) می خواهی اما به تو داده نمی شود و دیر یا زود بهتر از آن به تو داده می شود ، یا به خاطر آنچه خیر و

مصلحت تو در آن است از برآورده شدن خواسته ات دریغ می شود ، زیرا بسا خواسته ای که اگر بر آورده شود به نابودی و تباهی دین تومی انجامد
 پس ، چیزی بخواه که زیبایی و نیکیش برایت می ماند و پیامد سوئی ندارد.

بر حذر داشتن از دعای ناآگاهانه .

قرآن .

((و آدمی به دعا شری را می طلبد چنان که گویی به دعاخیری را می جوید و آدمی تا بوده شتابزده بوده است)) .
 ((گفت : ای نوح ! او از خاندان تو نیست ، او عملی است ناصالح از سر ناآگاهی از من چنین میخواه برحذر می دارم تو را که از مردم نادان باشی
)) .

- امام صادق (ع) : راههای نجات و نابودی خودت را بشناس تا مبادا از خدا چیزی را به گمان این که نجات تو در آن است بخواهی ، حال آن که سبب نابودی تو می شود خدای عز و جل فرموده است : ((انسان به دعا شری رامی طلبد)) .

نهی از دعا کردن برای ستمگران و کافران .

قرآن .

((نباید پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند برای مشرکان هر چند خویشاوندان باشند - پس از آن که دانستند به جهنم می روند - طلب آمرزش کنند
 آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش ، نبود مگر به خاطر وعده ای که به او داده بود و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست ، زیرا ابراهیم بسیار خدای ترس (یا دعا کننده یا دل رحم) و بردبار بود)) .
 - پیامبر خدا(ص) : هر که برای بقای ستمگری دعا کند هر آینه خواستار نافرمانی خداوند در زمین او شده است .
 - برادر امام کاظم (ع) ، علی بن جعفر ، از آن حضرت پرسید که آیا رواست مردی مسلمان برای پدر و مادر کافر خود در نماز آمرزش بخواهد؟
 حضرت فرمود : اگر در کودکی آنها را از دست داده و نمی داند که مسلمان شده اند یا نه اشکالی ندارد ، اما اگر بداند که کافر بوده اند نباید برایشان آمرزش بطلبد و اگر نمی داند ، برایشان دعا کند .

دعا خالی از تاثیر نیست .

- امام سجاده(ع) : دعای مؤمن از سه حال خارج نیست : یا برایش ذخیره می گردد ، یا در دنیا برآورده می شود ، یا بلایی را که می خواهد به او برسد دفع می کند .
 - پیامبر خدا(ص) : هر مسلمانی که خدا رابه دعایی بخواند و آن دعا برای قطع رحم یا رسیدن به گناهی نباشد خدای تعالی یکی

از این سه کار را در

حق او می کند: یا دعایش را در دنیا برآورد، یا آن را ذخیره آخرت او قرار دهد و یابدی و گزندی را از او دور سازد.

- پس، هر گاه این شرایط دعا را که گفتم رعایت کردی و نیت و درونت را برای خدا پاک و خالص گردانیدی بشارت باد تو را به یکی از این سه چیز:

یا خواهشت بزودی برآورده می شود، یا بهتر از آن برای تو ذخیره می گردد، یا بلایی را از تو بر می گرداند که اگر آن را بر تو می فرستاد، نابود می شدی.

- امام صادق (ع): خداوند به حساب مؤمن رسیدگی می کند و به او می فرماید: این حساب را می شناسی؟

عرض می کند: نه، ای پروردگار خداوند می فرماید: در فلان و بهمان شب چنین و چنان دعایی (و خواهشی) کردی و من آن را برای تو

اندوختم حضرت فرمود: آن مؤمن چون عظمت ثواب و پاداش خدا را می بیند عرض می کند: پروردگارا، کاش هیچ دعا و خواهش مرا در دنیا

برآورده نمی کردی و آنها را برای (آخرت) من می اندوختی.

- امام باقر (ع): هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد او را در فشار شدید بلا قرار دهد و باران بلا بر سرش فرو ریزاند، پس چون به درگاه او دعا

کند، فرماید: لیبیک بنده من، لیبیک اگر (خواهی) خواسته تو را در دنیا دهم هر آینه توام که دهم اما اگر به تاخیر اندازم پس آنچه در نزد خود برایت

ذخیره کنم، برای تو بهتراست.

- امام صادق (ع): مؤمن پاداش نیک (و چشمگیر) آخرت را که می بیند آرزو می کند کاش هیچ دعایی از او در دنیا مستجاب نمی شد.

- پیامبر خدا (ص): همانا پروردگار شما با حیا و بخشنده است و شرم دارد از این که بنده دست (خواهش) به سوی او بگشاید و دست خالی

برگرداندش.

آثار دعا برای مردان و زنان مؤمن.

- پیامبر خدا (ص): هیچ دعایی زودتر از دعایی که انسان در غیاب کسی می کند، مستجاب نمی شود.

- از جمله وحیهای خدا به موسی (ع) این بود: مرا با زبانی بخوان که با آن نافرمانیم نکرده ای، موسی عرض کرد: چنین زبانی را از کجا بیآورم؟

خداوند فرمود: مرا از زبان کسی دیگر بخوان.

- امام باقر (ع): دعایی که زودتر از همه به اجابت می رسد دعایی است که برادر (مؤمن) در غیاب برادرش می کند، چون ابتدا برای برادرش

دعا کند فرشته ای که بر او گماشته شده است گوید: آمین، تو را نیز دوچندان آن (خواهشی که برای برادرت از خدا کرده ای) باد.

- نزدیکترین و سریعترین دعا به اجابت دعایی است که انسان در غیاب برادر (دینی) خود برای او می کند.

- امام صادق (ع) : فاطمه (ع) هر گاه دعا می کرد برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و برای خودش دعا نمی کرد در این باره از آن

حضرت سؤال شد ، فرمود : اول همسایه بعد خانه .

- دعای مسلمان برای برادرش در غیاب او ، به دعا کننده روزی می رساند و بلا را از او بر می گرداند و فرشته به او می گوید : تو رانیز

دوچندان آن دعا باد.

- دعای مؤمن در حق مؤمن بلا را از او دور می کند و روزیش را زیاد می گرداند.

- امام باقر(ع) : بر تو باد به دعا کردن برای برادرانت در غیاب آنها ، زیرا این کار روزی را فرو می ریزد حضرت این جمله را سه بار فرمود.

- امام علی (ع) : دعای هیچ کس را خردو ناچیز مشمار ، که (حتی) دعای یهودی در حق خودش مستجاب نمی شود اما درباره شما به اجابت می

رسد.

درباره فضیلت دعا برای برادران دینی در غیاب آنان ، اخبار و روایات بسیار زیادی وارد شده است .

دنیا.

زندگی دنیوی .

قرآن .

((پس ، تو نیز از کسی که از سخن ما رویگردان می شود و جز زندگی دنیوی را نمی جوید اعراض کن منتهای دانش آنان همین است پروردگار تو

به آن که از راهش گمراه می شود یا به راه هدایت می افتد دانایتر است)).

((بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند که به متاع دنیوی دل بستند و گفتند که به زودی آمرزیده می شویم و اگر همانند آن

باز هم متاعی بیابند بگیرند آیا از ایشان پیمان نگرفته اند که درباره خدا جز به راستی سخن نگویند ، حال آن که آن چه را در آن کتاب آمده بود خوانده

بودند؟

سرای آخرت برای کسانی که می پرهیزند بهتر است آیا تعقل نمی کنید؟

((.

- امام علی (ع) : دنیا از آن رو دنیا نام گرفته که پست ترین (یا نزدیکترین) چیزهاست و آخرت از آن رو آخرت نامیده شده که سزاوار پاداش در آن

جاست .

- یزید بن سلام از رسول خدا(ص) پرسید : دنیا چرا دنیا نامیده شده است ؟

فرمود: چون دنیا پست است و پایین تر از آخرت آفریده شده است اگر همپایه با آخرت آفریده شده بود اهل آن فانی نمی شدند، همچنان که اهل

آخرت چنانند عرض کرد: آخرت چرا آخرت نامیده شده است؟

حضرت فرمود: چون متاخر است و بعد از دنیا فرا می رسد، سالهایش به وصف نیاید و روزهایش بی شمار است و ساکنان آن نمی میرند.

- امام علی (ع): مردم فرزندان دنیایند و هیچ کس برای دوست داشتن مادرش سرزنش نمی شود.

- مردم فرزندان دنیا هستند و فرزندبر دوست داشتن مادرش سرشته شده است.

دنیا کشتزار آخرت است.

- امام باقر (ع) - درباره آیه ((و نیکو(سرایی است) سرای پرهیزگاران)) - : آن سرای دنیاست.

- دنیا یاور خوبی برای آخرت است.

- امام علی (ع): دنیا چه سرای نیکویی است برای کسی که آن را خانه (همیشگی) خویش نداند و چه جایگاه خوبی است برای کسی که آن را وطن

خود قرار ندهد.

- آخرت با دنیا به دست می آید.

- پیامبر خدا(ص): دنیا کشتزار آخرت است.

- امام باقر (ع): از جمله سخنان نجو آمیز خدای تعالی با موسی (ع) این بود که دنیا سرای ستمگران است مگر آنان که در دنیا کردار نیک کنند، برای

اینان دنیا سرایی نیکوست.

- امام علی (ع): بد سرایی است دنیا برای کسی که خود را در آن (برای آخرت) آماده نکند و در آن بیمناک نباشد.

دنیا برای آخرت آفریده شده است.

- امام علی (ع): همانا خدای سبحان دنیا را برای پس از آن آفریده و اهل دنیا را در آن می آزمايد تا معلوم شود که چه کسی نیک کردارتر است، ما

برای دنیا آفریده نشده ایم و به کوشش در آن (برای به دست آوردن حطام دنیوی) مامور نگشته ایم.

- دنیا نه برای خودش که برای جز خود آفریده شده است.

- پیش از آن که پیکرهایتان از دنیا برود، دلهای خود را از آن بیرون برید، زیرا در اینجا آزمایش می شوید و برای جز آن آفریده شده اید.

- پیامبر خدا(ص): بنده باید از دنیای خود برای آخرتش و از زندگی خود برای مردنش و از جوانی خود برای پیریش توشه بگیرد، زیرا که دنیا

برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت.

تفسیر دنیا (۱).

دنیای بلاغ (۸) و دنیای ملعون .

- امام سجاد(ع) : دنیا دو گونه است : دنیای بلاغ و دنیای ملعون .

- پیامبر خدا(ص) : دنیا و هرچه در آن می باشد ملعون است مگر آنچه که به واسطه آن خشنودی خدا طلب شود.

- دنیا و هرچه در آن می باشد ملعون است مگر آنچه که در دنیا در راه خدای عز و جل استفاده شود.

- خدای تعالی به موسی (ع) وحی فرمود : دنیا سرای کيفر است ، در آن آدم را به سبب خطایی که از او سر زد کيفر دادم و آن را ملعون قرار دادم و

هرچه در دنیاست ملعون است مگر آنچه که برای من باشد.

- امام علی (ع) : بدانید که دنیا سرایی است که هیچ کس از آن به سلامت نمی رهد جز با دل برکندن از آن و هیچ کس به واسطه کاری که برای دنیا

کند نجات نمی یابد مردم برای آزمایش گرفتار دنیا شده اند آنچه را از دنیا به خاطر دنیا برگرفتند از کفشان برود و باید حساب پس دهند و آنچه را از دنیا

برای غیر آن (آخرت) به دست آوردند به آن برسند و همیشه با آنهاست .

- امام صادق (ع) - در زیارت وداع با امام حسین (ع) - : خدایا! نه چندان دنیا را بر من زیاد گردان که با سرگرم شدن به زیباییهای شگفت آور و

فریفته شدن به درخشندگی زیورهای آن از یاد تو باز مانم و نه چندان در تنگنایم قرار ده که رنج آن به کار من (برای آخرت) لطمه زند و هم و غم آن

سینه ام را بیاکند از دنیا آن اندازه به من ده که از بندگان بدت بی نیاز مانم و به سبب آن به خشنودی تو دست یابم .

تفسیر دنیا (۲).

دنیای به اندازه کفاف و دنیای بیش از آن .

- امام علی (ع) - به مردی که از نیازمندی خود نزد او شکوه کرد - : بدان که هر چه از دنیا بیش از قوت و نیازت به تو رسد تو خزانه دار آن برای

دیگران هستی .

- پیامبر خدا(ص) : دنیا را برای اهلش واگذارید ، زیرا هر که از دنیا بیش از حد کفایت خود برگیرد ، نادانسته ، مرگ خود را شتاب بخشیده

است .

- امام علی (ع) : در دنیا بیش از احتیاج نجوید و بیش از کفاف از آن نخواهید.

- اندک دنیا بهتر است از بسیار آن و آنچه به قدر کفایت باشد شایسته تر است از آن مقدار که به نابودی آدمی انجامد.

- امام صادق (ع) : لقمان به فرزندش گفت : از دنیا به قدر کفاف برگیر و آن را رها مکن چندان که نانخور مردم شوی و در آن چندان فرومرو که به

آخرت زیان رساند.

- پیامبر خدا(ص) : هیچ کس از ما ، از پیشینیان و پسینیان ، نیست مگر آن که در روز قیامت آرزو می کند کاش از دنیا بیش از قوتش به او داده نمی

شد.

- امام صادق (ع) : اگر توانی از دنیا به چیزی دست نیابی که فردا (ی قیامت) از آن بازخواست شوی ، این کار را بکن .
 - امام علی (ع) : متاع دنیا چون خاشاک است و مال و میراثش گل و لای و لجن ، به قدر کفاف از آن برگرفتن بهتر است از جمع کردن آن ، دل برکنندن از آن آرام بخش تر است تا دل بستن به آن ، فرونخواه محکوم به فقر و درویشی است و دنیا گریز در آرامش و آسودگی است .

- سلمان فارسی (رض) در هنگام مرگ اظهار تاسف و دریغ کرد ، سؤال شد : ای اباعبدالله ، از بهر چه افسوس می خوری ؟
 گفت : اندوه و افسوسم برای دنیا نیست ، بلکه چون پیامبر خدا (ص) به ما سفارش کرد و فرمود : باید قوت روزانه هر یک از شما به اندازه رهنوشه یک مسافر باشد ، من با این همه اثاثیه ای که پیرامونم هست می ترسم از دستور آن حضرت تخطی کرده باشم و سپس با دستش به اثاث خانه اش اشاره کرد و گفت : آن بالش و شمشیر و قدح .

بر گرفتن از دنیا به اندازه ضرورت .

- امام علی (ع) : این پیامبران و برگزیدگان خدا از دنیا دل برکنند و سپس مردمان صالح و پارسا در پی آنان رفتند و دنیا را چون مرداری دیدند که جز در حال ضرورت خوردن از آن بر هیچ کس روا نیست و از آن به اندازه ای خوردند که زنده بمانند و نمیرند و دنیا را به منزله لاشه ای بس گندیده دانستند که هر کس (از آنها) بر آن می گذشت دهان (و بینی) خود را می گرفت آنان از دنیا به کمترین قوت بسنده می کردند.
 برادران من ! به خدا سوگند دنیا ، در این سرای و آن سرای - در نظر کسی که اندیشه اش راناب و فکرش را خالص گرداند - گندیده تر از لاشه و ناخوشایندتر از مردار است ، اما آن که کارش دباغی پوست است ، مانند کسی که از کنار آن لاشه و مردار می گذرد یا نزدیکش نشسته است گندیدگی آن را حس نمی کند و بویش آزارش نمی دهد.

- امام صادق (ع) : دنیا در نظر من چونان مردار است ، که هر گاه ناچار شوم از آن می خورم .
 - امام علی (ع) : مؤمن به دنیا تنها به دیده عبرت می نگرد و از روی ناچاری از آن قوت خود را برمی گیرد و با گوش خشم و نفرت به آن گوش می دهد.

- کسی که از دنیا کم (و به اندازه نیاز) برگیرد مایه ایمنی بسیار به دست آورده است و هر که از آن مقدار زیادی به دست آورد مایه هلاک خود را افزون ساخته است .

- بخشی از اندرزنامه آن حضرت به یکی از یارانش - : هر که تقوای خدا پیشه کند قوی شود و از غذا و آب سیر گردد و خردش

از حد دنیا پرستان
 فراتر رود حرام دنیا را پلید داند و از شبهات آن دوری گزیند ، به خدا سوگند که به حلال خالص دنیا هم روی خوش نشان
 ندهد ، مگر به اندازه
 ای که نیاز دارد ، مانند تکه نانی که بدنش را نیرو دهد و جامه ای که برهنگیش را بپوشاند ، آن هم از درشت ترین و زبرترین
 خوراک و لباسی که به
 دستش می رسد و به آنچه هم که چاره ای از آن ندارد اطمینان و امید ندارد.
 - دنیا سرای منافقان است نه سرای پرهیزگاران ، پس از دنیا به اندازه ای بهره برگیر که به بدنت نیرو دهد و زنده بمانی و توشه ای
 برای معادت باشد.
 - پیامبر خدا (ص) : از زیادهای دنیا (و آنچه مازاد بر نیاز شماست) بگریزید همچنان که از حرام می گریزید ، دنیا را کم
 اهمیت بدانید همچنان که
 مردار را و از زیادهای دنیا و کردارهای ناپسندتان به درگاه خدا توبه برید تا از عذاب سخت رهایی یابید.

دنیا از آن کسی است که آن را رها کند.

- پیامبر خدا (ص) : خدای تبارک و تعالی به دنیا وحی فرمود : در خدمت آن کس باش که مرا خدمت می کند و آن را که در
 خدمت توست به رنج
 در فکن .
 - چون خداوند دنیا را بیافرید ، او را به اطاعت خود فرمان داد و دنیا پروردگارش را اطاعت کرد پس ، خدا به دنیا فرمود : با هر که
 تورا بجوید ،
 سر ناسازگاری نشان بده و به هر که با تو مخالفت ورزد روی خوش و سازگاری نشان بده پس ، دنیا بر این سفارشی که خدا به
 آن کرد می چرخد و
 همان سرشت اوست .
 - خداوند جل جلاله به دنیا وحی فرمود که : هر که تو را خدمت کند به رنجش در فکن و به هر که تو را دور فکند خدمت کن .
 - امام علی (ع) : بهره دنیا به سوی آن کس می شتابد که خواستار آن نباشد .
 - دنیا از آن کسی است که آن را رها کند و آخرت برای کسی است که آن را بجوید .
 - هر که برای دنیا بکوشد آن را از دست بدهد و کسی که از دنیاخواهی دست کشد ، دنیا به سراغش آید .
 - کسی که از دنیا دوری کند ، دنیا با خواری نزد او آید .
 - کسی که دنیا را خدمت کند ، دنیا او را به خدمت گیرد و کسی که خدای سبحان را خدمت کند دنیا به خدمت او در آید .
 - اگر تو به دنیا روی کنی او به تو پشت کند و اگر تو به دنیا پشت کنی او به تو روی آورد .
 - پیامبر خدا (ص) : خدای تعالی دنیا را به نیت آخرت می دهد و از این که دنیا را به نیت دنیا بدهد ابا دارد .
 - امام علی (ع) : هر که در طلب دنیا بکوشد به آن نرسد و هر که از آن دست بکشد دنیا خود نزد او آید .
 - حکایت دنیا حکایت سایه توست که اگر بایستی می ایستد و اگر دنبالش کنی دور می شود .
 - به موسی (ع) وحی شد که : هیچ کس نیست که دنیا را بزرگ شمارد و در آن شادمانی و خرمی بیند و هیچ کس آن را خرد
 و ناچیز نشمرد جز آن

که از آن سود برگرفت .

نکوهش ناآگاهانه دنیا.

- پیامبر خدا(ص) : اگر کسی بگوید : نفرین بر دنیا , دنیا گوید : نفرین بر نافرمانترین ما دو نفر نسبت به پروردگار .
- به دنیا ناسزا مگویید که آن نیکو مرکبی است برای مؤمن , زیرا به وسیله آن به خیر و خوبی می رسد و از شر و بدی می رهد هر گاه بنده

بگوید : لعنت خدا بر دنیا , دنیا گوید : لعنت خدا بر نافرمانترین ما نسبت به پروردگار .

- امام علی (ع) : ای کسی که دنیا را نکوهش می کنی , اما فریفته پوچیها و اباطیل آن هستی ! فریفته دنیایی و نکوهش می کنی ؟

آیاتو او را مجرم و گناهکار می دانی یا او تو را؟

دنیا کی شیفته ات کرد یا کی فریبت داد؟

دنیا برای کسی که از در راستی با آن درآید سرای راستی است و برای کسی که آنرا نیک بفهمد سرای عافیت و سعادت است و برای کسی که از آن

توشه بردارد سرای توانگری و بی نیازی است .

- ای که دنیا را نکوهش می کنی ! آیا تو بر او دعوی جرم و گناه داری یا او بر تو؟

یکی از حاضران گفت : ای امیرالمؤمنین ! من بر او دعوی جرم و گناه دارم حضرت به او فرمود : با این حال چرا آن را نکوهش می کنی ؟

مگر نه این که دنیا برای کسی که با آن از در راستی درآید سرای راستی است اگر دنیا را بر تلخیهایش نکوهش می کنی بر شیرینهایش نیز آن را

بستای , در غیر این صورت رهایش کن و نه به مدح آن زبان بگشای و نه نکوهشش .

- اما بعد , چه شده است که گروهی دنیا را نکوهش می کنند و به آن پشت می کنند؟

دنیا برای کسی که با آن از در راستی درآید سرای راستی است ای جابر! کیست آن که دنیا را نکوهش می کند حال آن که دنیا خود اعلان جدایی

کرده است ؟

پس , گروهی در فردای پشیمانی آن را نکوهش کنند(و گروهی دیگر آن را بستایند) و دنیا به همه آنان خدمت کرده است .

- امام هادی (ع) : دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی زیان می بینند.

بینا شدن در دنیا.

- امام علی (ع) : همانا دنیا آخرین دید رس کور است و فراتر از آن را نمی بیند , اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر می برد و می

داند که سرای حقیقی در ورای این دنیاست پس بینا از دنیا دل برمی کند و کور به آن روی می کند شخص با بصیرت از آن توشه بر می دارد و کور

برای آن توشه فراهم می آورد.

- هر که به وسیله دنیا نگاه کند (و آن را آینه عبرت سازد) دنیا بینایش گرداند و هر که به دنیا بنگرد (و جز آن نبیند) دنیا کورش سازد (و ورای آن را نبیند).

ویژگیهای دنیای نکوهیده .

- امام علی (ع) : دنیا خوابی است و فریفته شدن به آن مایه پشیمانی است .
- دنیا بازار زیان است .
- دنیا میدان به خاک افتادن خردهاست .
- دنیا مضحکه ای گریه انگیز است .
- دنیا طلاق داده زیرکان است .
- دنیا زهر است ، کسی آن را می خورد که نمی شناسدش .
- دنیا معدن بدی و جایگاه فریب است .
- دنیا برای هیچ نوشنده ای گوارا و به هیچ دوستی وفادار نیست .
- دنیا کشتزار شر و بدی است .
- دنیا آرزوی نگوینختان است .
- دنیا (آدمی را) تسلیم می کند .
- دنیا (آدمی را) خوار می سازد .
- دنیا آرزوی پلیدان است .
- کسی که با دنیا پیوند زند ، پیوندش بریده شود (و به آرزویش نرسد).
- مسیح (ع) : ای آن که دنیا را به هدف کار خیر کردن می جویی ، ترک کردن دنیا کاری نیکوتر است .
- روایت شده است که چون عثمان بن مظعون درگذشت پیامبر(ص) پارچه را از صورت او کنار زد و میان دو چشمش را بوسید و آن گاه مدتی طولانی گریست و چون تابوت را برداشتند پیامبر فرمود : خوشا به حالت ای عثمان ! نه دنیا جامه خود را بر تو پوشاند و نه تو جامه دنیا را پوشیدی .

دنیا دوستی منشا هر گناهی است .

- از وحیهای خدای تعالی به موسی (ع) : بدان که بذر هر گمراهی و فتنه ای را دنیا دوستی افشانده است .
- پیامبر خدا(ص) : بزرگترین گناهان دنیا دوستی است .
- امام صادق (ع) : منشا هر گناهی دنیا دوستی است .
- پیامبر خدا(ص) : دنیا دوستی ریشه هر معصیت و آغاز هر گناهی است .
- امام علی (ع) : دنیا دوستی منشا فتنه ها و ریشه محنتهاست .
- شیفتگی به دنیا منشا همه آفات است .
- همانا دنیا مایه تباهی دین و سلب یقین است و راس فتنه ها و ریشه رنجها و محنتها همان است .

- همانا تو خدای سبحان را با کاری زیانبارتر از دنیا دوستی دیدار نخواهی کرد.

- در حدیث معراج آمده است: اگر بنده به اندازه (همه) اهل آسمان و زمین نماز بگزارد و به اندازه روزه اهل آسمان و زمین روزه بگیرد و چون

فرشتگان از طعام کناره گیرد و جامه (فقیران) برهنه را بپوشد، اما ذره‌ای از حب دنیا یا رفاه آن، یا ریاست آن یا زیور و زینت آن را در دلش

مشاهده کنم، هرگز در سرای و جوار من نخواهد بود و محبت خود را از دلش برخواهم کند.

- امام صادق (ع): نخستین چیزهایی که موجب نافرمانی و معصیت خدا شد شش چیز بود: دنیا دوستی، ریاست طلبی، شکم پرستی، زن دوستی و

پرخوابی و راحت طلبی.

- امام سجاده (ع): بعد از شناخت خدای عزوجل و شناخت پیامبر او (ص) هیچ عملی بهتر از بغض و نفرت از دنیا نیست و این معاصی از آن

سرچشمه گرفت: زن دوستی، دنیا دوستی، ریاست طلبی، تن آسایی، شهوت کلام و عشق به مقام و ثروت همه هفت خصلت در دنیادوستی جمع شده

است از این رو، پیامبران و عالمان، بعد از شناخت این مطلب، گفتند که: دنیادوستی سرچشمه هر گناهی است.

آنچه که دنیادوستی به شمار نمی آید.

- پیامبر خدا (ص): جستن آنچه از دنیا که تو را اصلاح می کند دنیا دوستی نیست.

- ابن ابی یعفور: به امام صادق (ع) عرض کردم: ما دنیا را دوست داریم فرمود: تا با آن چه کنی؟

عرض کردم: ازدواج کنم، حج بروم، خرج خانواده ام را بدهم، به برادرانم رسیدگی کنم و صدقه بدهم حضرت فرمود: این از دنیا نیست بلکه از

آخرت است.

پیامدهای دنیا دوستی.

- امام علی (ع): پس، دنیا را رها کن که دنیا دوستی (انسان را) کور و کر و لال و خوار می سازد.

- دنیا دوستی خرد را تباه می کند و دل را از شنیدن حکمت کر می سازد و موجب عذاب دردناک می شود.

- خداوند به داود فرمود: ای داود! از دل‌های وابسته به شهوات و خواهشهای دنیوی پرهیز کن، زیرا که خردهای آنان از (دیدن) من در حجابند.

- امام علی (ع): هر که دنیا بر او چیره شود از دیدن آنچه فراپیش اوست کور گردد.

- آن که دلش غرق دنیادوستی باشد چیزی از این جهان پیوسته با او باشد: اندوهی که او را رها نسازد، حرصی که از او دست برندارد و آرزویی

که به آن نرسد.

- امام صادق (ع): هر که به دنیا دل بندد به سه چیز دل بسته است: اندوه بی پایان و آرزوی دست نیافتنی و امید نا رسیدنی.

- امام علی (ع): هر که دوستدار ماندن است، باید برای مصیبتها و گرفتاریها دلی شکبیا آماده کند.

- پیامبر خدا(ص) : دنیا دوستی در دل هیچ بنده ای جا نکرد مگر آن که سه چیز پیوسته با او شد: گرفتاری و مشغله ای که رنج آن را پایانی نباشد
- , فقری که به توانگری و بی نیازی نینجامد و آرزویی که به آخر نمی رسد.
- امام علی (ع) : اگر به دنیا دل بندید عمر خود را در راه چیزی صرف کرده اید که نه شما برای آن می مانید و نه آن برای شما.
- هر که هم و غمش دنیا باشد , در هنگام جدا شدن از آن بسیار حسرت و دریغ خورد.
- امام صادق (ع) : هر که بیشتر به دنیا بچسبد هنگام جدایی از آن بیشتر افسوس خورد.
- امام علی (ع) : دنیا دوستی موجب طمعکاری می شود.
- پیامبر خدا(ص) : جدا شدن طمع از دلی که دنیا دوست باشد حرام است .
- دنیا مایه گرفتاری دلها و تن هاست , خدای تبارک و تعالی از نعمتهای حلالش که به ما داده بازخواست می کند , چه رسد به نعمتهایی که از حرام به دست آید.
- امام علی (ع) : دنیا دوست برای دیگران جمع می کند.
- آنان که از دنیا بهره مند و کامروایند دلهایشان گریان است هر چند (به ظاهر) شاد باشند , از خویشتن بسیار خشمگین و ناراضی هستند هر چند به سبب پاره ای از آنچه در دنیانصیبشان شده است , خوشحال باشند.
- امام کاظم (ع) : کسی که دنیا را دوست داشته باشد , ترس از آخرت از دلش برود.
- مصباح الشریعہ : امام صادق (ع) فرمود : هر که دنیا را دوست داشته باشد دچار تکبر شود و هر که آن را بپسندد و نیکویش شمارد حریص گردد و هر که دنیا را بطلبد گرفتار طمع گردد و هر که آن را بستاید دنیا جامه ریابر او پوشاند و هر که دنیا را بخواهد دچار عجب و خودپسندی گردد و هر که به آن تکیه کند دنیا او را بر مرکب غفلت نشاند.
- امام علی (ع) : به سبب دنیا دوستی است که گوشها از شنیدن حکمت کر شده و دلها از دیدن نور بصیرت کور گشته است .
- در خبر معراج آمده است که خدای تبارک و تعالی فرمود : ای احمد! اگر بنده به اندازه نمازهای اهل آسمان و زمین نماز گزارد و به اندازه روزه های اهل آسمان و زمین روزه بگیرد و چون فرشتگان از غذا کناره گیرد و جامه عابدان بر تن کند , اما در دل او ذره ای دنیا دوستی یا شهرت طلبی , یا ریاست طلبی , یا علاقه به زیورهای دنیا بینم هرگز در خانه ام به جوار من در نیاید و محبت خود را از دل او بر کنم (و دلش را سیاه کنم تا مرا از یاد برد و حلاوت محبت خود را به او نچشانم).

نفرت از دنیا.

- امام علی (ع) : آیا آزاده ای نیست که این خرده ریزه های لای دندانها (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ بدانید که جانهای شما را بهایی جز بهشت نیست , پس آنها را جز به این بهامفروشید.

- این پیامبران و برگزیدگان خدا از (آلوده شدن به) دنیا رستند و در آنچه از دنیا که خداوند به زهدشان خوانده بود زهدورزیدند و آنچه را خدا

دشمن داشت دشمن داشتند و آنچه را او خرد شمرد، خرد شمردند.

- امام سجاد (ع) هر گاه آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و با راستگویان باشید)) را تلاوت می کرد، می گفت: خدایا! مرا در

بالا-ترین درجه این فراخوان قرارده و با برخوردار کردن از اراده قوی (برای پاسخ گفتن به این دعوت تو) یاریم رسان و دل و زبانی روزیم کن که در

نکوهش دنیا ودوری کردن از آن همگام باشند تا این که جز سخن راست نگویم.

- امام علی (ع): سرمشق بودن پیامبر خدا (ص) برای تو کافی است و راهنمایی است برای این که به نکوهیدگی و ننگین بودن دنیا و فراوانی

رسواییها و بدیهایش پی بری، چه آن که دنیا از آن حضرت گرفته شد و برای دیگران فراهم گشت و از شیر (مادر) دنیا باز گرفته شد و از زیباییها و

زخارف آن دور گشت پس، به پیامبر پاک و پاکیزه ات اقتدا کن، زیرا که آن حضرت برای کسی که بخواهد به کسی تاسی جوید سرمشق است و

برای کسی که بخواهد به کسی منتسب باشد بهترین است و محبوبترین بندگان نزد خدای متعال کسی است که به پیامبر او تاسی جوید و از او پیروی

کند.

لقمه دنیا را با اطراف دندان می خورد (به اندازه ضرورت از دنیا برمی گرفت) و گوشه چشمی هم به دنیا نداشت، پهلوهایش از همه لاغرتر و

شکمش از همه گرسنه تر بود، دنیا به او پیشنهاد شد اما از پذیرفتن آن سرباز زد و دانست که خدای سبحان چیزی (علاقه به دنیا) را دشمن دارد او هم

آن را دشمن گرفت، چیزی را خوار دارد او هم خوارش داشت و چیزی را خرد می شمارد او هم خرد شمرد اگر در ما هیچ (عیبی) نبود جز همین که

آنچه را خدا و پیامبرش دشمن دارند دوست داشته باشیم و آنچه را خدا و پیامبرش خرد شمردند بزرگ و با ارزش شماریم، همین خود برای مخالفت

ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی بود.

[رسول خدا (ص)] روی زمین غذا می خورد و همچون بردگان می نشست، با دست خود کفشش را می دوخت و جامه اش را وصله می زد و بر

الاغ برهنه سوار می شد و پشت سر خود شخص دیگری را هم سوار می کرد پرده ای با نقش و نگار بر در خانه اش آویخته دید به همسرش گفت:

ای زن! این پرده را از جلو چشم من بردار، زیرا هرگاه به آن می نگرم به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم.

او از ته دل از دنیا روی برتافت و نام و یاد آن را در جانش میراند و دوست داشت که زیب و زیور دنیا از جلو چشمش دور باشد، تا از آن جامه

زیبایی تهیه نکند و آن را جای آرامش نداند و امید ماندن همیشگی در آن نداشته باشد.

پس، دنیا را از جان خود بیرون راند و از دلش دور کرد و از چشمانش پنهان ساخت آری اینچنین کسی که چیزی را دشمن بدارد از نگاه کردن

به آن و از این که یاد و نام آن در حضورش برده شود نفرت دارد.

راه و رسم رسول خدا(ص) تو را به بدیها و عیبهای دنیا رهنمون می شود، چه، او و نزدیکانش در دنیا همیشه گرسنه بودند و با این که مقام و منزلت

عظیمی (نزد خداوند) داشت زیب و زیورهای دنیا از اودور نگهداشته شد، پس هر بیننده ای، بادیده خرد خود بنگرد و ببیند که آیا خداوند با این کار

محمد را تکریم کرده یا خوار و کوچکش نموده است؟

اگر بگوید: او را خوار و بیمقدار کرده است، سوگند به خدای بزرگ که دروغ گفته و بهتان بزرگی زده است و اگر بگوید: او را گرامی داشته

است، پس بداند که خداوند دیگران را خوار و حقیر کرده است، چرا که دنیایی را که از نزدیکترین و مقربترین افراد خود گرفته برای آنان گسترده است.

پس، آن که خواهان پیروی است به پیامبر خود تاسی جوید و گام در جای گامهای او گذارد و هر جاکه او درآمده است درآید و گرنه از تباه شدن ایمن

نباشد، زیرا خداوند محمد(ص) را نشانه قیامت قرارداد و بشارت دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر و عقوبت او با شکم گرسنه از دنیا رفت و با

سلامت به آخرت قدم گذاشت تا زمانی که عمرش به سر آمد و دعوت پروردگارش را اجابت کرد سنگی روی سنگ گذاشت چه منت بزرگی خداوند

بر مانده که نعمت وجود آن حضرت را به ما ارزانی داشت که پیشروی است که ما از او پیروی می کنیم و پیشوایی است که گام در جای گام او می نهیم.

دنیا از دیدگاه امام علی (ع).

- امام علی (ع): به خدا سوگند، دنیای شما در نظر من به چیزی نمی ماند جز کاروانی که در آبشخوری فرود آمده باشد و ناگهان کاروان سالار

آنها بانگ الرحیل برآورد و آنها بیدرنگ کوچ کنند، و لذتهای آن در نگاه من نیست مگر چونان آب جوشان دوزخ که می نوشم و چونان شرننگ که

جرعه جرعه سرمی کشم و همچون زهرمار که کاسه کاسه می خورم و همانند گردنبندی از آتش که به گردنم می آویزم.

من این جبه خود را آنقدر پینه زده ام که از پینه دوز آن خجالت می کشم او به من گفت: این جبه را مانند سنگ سوخته به دور افکن و حاضر نشد آن

را پینه زند به او گفتم: دور شو از من، که بامدادان شبروان ستوده می شوند و رنج بیخوابی از ما زدوده می گردد.

- به خدا سوگند ، که دنیای شما در نظر من از استخوان یک خوک در دست فردی جذامی بی ارزشتر است .

- این دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز هم ناچیزتر است .

- همانا دنیای شما نزد من بی ارزشتر است از برگ درختی که در دهان ملخی است و آن را خورد می کند علی را به نعمتهای فناپذیر چه کار!

- دنیای شما در نظر من ناچیزتر است از برگ درختی در دهان ملخی که آن را می شکنند و پلشت تر از استخوان خوکی است که فردی مبتلا به جذام

دور می افکند و تلختر از حنظلی است که بیماری آن را می جود و دچار تخمه می شود علی را به نعمت فناپذیر و لذت آمیخته به گناه چه کار؟

بزودی من و شیعیانم با چشمانی شب نخفته و شکمهایی لاغر و فرو رفته به دیدار پروردگارمان خواهیم رفت ((تا مؤمنان را پالاید و کافران را نابود کند)).

- عبدالله بن عباس (رض) : در ((ذی قار)) خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم آن حضرت مشغول تعمیر کفش خود بود به من فرمود : ارزش این

کفش چقدر است ؟

عرض کردم : ارزشی ندارد! حضرت فرمود : به خدا سوگند که این کفش را بیش از فرمانروایی بر شما دوست دارم ، مگر آن که به وسیله آن حکومت

حقی را برپا دارم یا باطلی را بر اندازم .

- امام علی (ع) : در گذشته برادری دینی داشتم که ناچیزی دنیا در نگاهش ، او را در نظرم بزرگ کرده بود.

- امام حسن (ع) : ای مردم ! بدانید مرا برادری بود که از بزرگترین مردمان در نظر من به شمار می رفت ، مهمترین چیزی که او را در نظرم

باعظمت کرده بود بی ارزشی دنیا در نگاه او بود.

- امام علی (ع) : هر که کرامت نفس داشته باشد دنیا در نگاهش خرد آید.

- معاویه از ضرار بن ضمیره شیبانی درباره امیرالمؤمنین (ع) پرسید، ضرار گفت : گواهی می دهم که در شبی تاراو رادیدم که در محرابش

ایستاده و محاسنش را گرفته است و مثل مار گزیده به خود می پیچد و مانند مصیبت زده گریه می کند و می فرماید : ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو ،

آیا خود را به من عرضه می کنی ؟

یا آرزومند منی ؟

مباد آن روز که مرا بفریبی ، هیهات ، دیگری را بفریب ، مرا به تو نیازی نیست ، من تو را سه طلاقه کرده ام که رجوعی در آن نیست ، زندگی در

تو کوتاه است و اهمیت تو اندک و امید به تو حقیر آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت آن جا که وارد می شویم .

گفتنی است که در نهج البلاغه آمده است : ((از خبر ضرار بن ضمیره ضبائی است که چون بر معاویه وارد شد معاویه از او

درباره امیرالمؤمنین

(ع) پرسید، و ضرار گفت: گواهی می‌دهم که او را در یکی از عبادتگاههایش دیدم ((دنباله حدیث با آنچه در تنبیه الخواطر آمده یکسان است .

- امام علی (ع): من دنیا را به رو افکنده ام و به آن به اندازه خودش بها می‌دهم و با نگاه خودش به آن نگاه می‌کنم (با دیده بصیرت و عبرت ، یا

بانگاهی که زبینه آن است یعنی نگاه حقیرانه و خفت بار به آن می‌نگرم).

- ای دنیا از من دور شو که ریسمانت را بر پشتت افکنم (رهایت کردم) من از چنگالهای تو رهیده ام و از دامهای تو گریخته ام و از افتادن در

لغزشگاههای تو دوری کرده ام افسوس! آن که به لغزشگاه تو قدم گذاشت لغزید و هر که در ژرفگاههای تو وارد شد غرق گشت ، آن که

از دامهای تو رهید رستگار شد و کسی که از دست تو به سلامت ماند چه باک که در دنیا به سختی گذراند ، زیرا دنیا در نظر او به منزله روزی

است که زوالش نزدیک است از من دور شو! که به خدا سوگند من رام تو نگردم که خوارم سازی و سر به فرمان تو نهم که مرا هر جا خواهی بکشانی .

دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی است .

قرآن ::

((و زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و لهُو نیست و برای پرهیزگاران سرای آخرت بهتر است آیا تعقل نمی‌کنید))؟

((زندگی این دنیا چیزی جز لهُو و لعب نیست و سرای آخرت سرای زندگانی است ، اگر می‌دانستند)).

((بدانید که زندگی دنیا بازیچه است و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی میان یکدیگر)).

- امام باقر(ع) : آیا دنیا جز همانند ستوری است که خواب می‌بینی سوارش شده ای و چون بیدار می‌شوی خود را در بستر می‌بینی و نه

برستوری سواری و نه افسارش را گرفته ای ، یا همانند جامه ای که (در عالم خواب) می‌پوشی ، یا چون دختری که (خواب می‌بینی) با او نزدیکی

می‌کنی .

- امام علی (ع) : جابر بن عبدالله را دید که آهی برکشید، فرمود: ای جابر! برای دنیا آه می‌کشی ؟

جابر عرض کرد : آری حضرت فرمود : ای جابر! لذتهای دنیا در هفت چیز است : خوردنی ، آشامیدنی ، پوشیدنی ، آمیزشی ، سوار شدنی ،

بوییدنی و شنیدنی .

لذیذترین خوردنی عسل است و آن آب دهان مگسی باشد ، گواراترین آشامیدنی آب است که بر خاک روا و روان است ، بهترین پوشیدنی ابریشم

است و آن از آب دهان کرمی باشد، برترین همبستر شدنی زنانند و آن فرورفتن مبالی است در مبالی و نزدیکی دو عضو همانند، زیباترین چیزی که در زن است (لذت جنسی) از زشت ترین عضو او خواسته می شود، بهترین سوارشدنی اسب است و آن کشنده است، ارزشمندترین بوییدنی مشک است و آن خون ناف حیوانی باشد و بهترین شنیدنیها غنا و آواز است که آن هم گناه باشد پس، آدم خردمند برای چیزهایی با این اوصاف هرگز آه نمی کشد.

جابر بن عبدالله می گوید: به خدا سوگند از آن زمان به بعد هرگز دنیا بردلم خطور نکرد.

بر حذر داشتن از دنیا.

- امام علی (ع): شما را از دنیا برحذر می دارم، که دنیا جای شادمانی نیست دنیا با چیزهای فریبنده خود را آراسته است و زرق و برق آن کسی را که بدان بنگرد می فریبد.

- شمارا از دنیا برحذر می دارم، زیرا آن شیرین و باطراوت است و محاط در خواهشهای نفسانی است.

- شما را از دنیا پرهیز می دهم، زیرا دنیا منزلی است که باید از آن کوچ کرد و سرای ماندن نیست.

- شما را از دنیا برحذر می دارم، زیرا دنیا سرای کوچیدن و جایگاه کدورت و سختی است ساکن در آن بار سفر برمی بندد و مقیمش از آن جدا می شود.

- شما را از دنیا پرهیز می دهم، زیرا که بسیار فریبنده است و زمانی هم که دنیا پرستان به آرزوی خود برسند، دنیا از این توصیف خدای عزوجل فراتر نیست که ((و مثل زندگی دنیا را برای آنان ذکر کن که)).

- از دنیا پرهیزید، که حلال آن حساب دارد و حرام آن کیفر، آغازش رنج است و پایانش نابودی.

- شما را از دنیا و فریفته شدن به آن برحذر می دارم، زیرا دنیا بزودی از شما گرفته و جدا خواهد شد همچنان که از پیشینیان شما جدا شد پس، کوشش خود را در دنیا مصروف این دارید که از چند روزه کوتاه آن برای روز طولانی آخرت توشه بگیرید.

- از این دنیای پر فریب بی وفا و غدار پرهیزید، دنیایی که به زیورهایش خود را آراسته و با زرق و برقش دلربایی می کند و همچون عروسی جلوه گر شده و چشمها به آن خیره گشته است.

- از دنیا کاملاً حذر کنید و چون یقین دارید که بزودی از شما جدا می شود، پس بار اندوههای آن را از دوش خود بردارید و آن گاه که بیش از هر زمانی در دنیا شادید بیش از هر وقت دیگر از دنیا بر حذر باشید.

- از دنیا حذر کنید که دنیا بی وفا و مکر و فریب است، عطا کننده ای است خسیس و پوشاننده ای است که برهنه می سازد (چیزی را که

بدهد پس می گیرد).

- از دنیا بپرهیزید که آن هم دشمن دوستان خداست و هم دشمن دشمنان خدا، زیرا دوستان خدا را اندوهگین می سازد و دشمنان او را می فریبد.

- پیامبر خدا(ص) : از دنیا حذر کنید که دنیا افسونگرتر از هاروت و ماروت است .

پرهیز از فریب دنیا(۱).

قرآن ::

((برای کافران زندگی اینجهانی آراسته شده است و آنان مؤمنان را به ریشخند می گیرند، آنان که از خدا می ترسند در روز قیامت بر فراز کافران هستند و خدا هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد)).

((در چشم مردم آرایش یافته است عشق به امیال نفسانی از دوست داشتن زنان و فرزندان و همیانهای زر و سیم و اسبان داغ بر نهاده و

چارپایان و زراعت همه اینها متاع زندگی اینجهانی است، در حالی که بازگشتگاه خوب نزد خداست)).

((دارایی و فرزندان زیورهای زندگی دنیا هستند و کردارهای نیک که همواره بر جای می ماند، نزد پروردگارت بهتر و امیدبستن به آنها نیکوتر است)).

- امام علی (ع) : حکایت کسی که فریفته این جهان شده حکایت گروهی است که در منزلی پر نعمت و سرسبز باشند و نخواهند به منزلی خشک و

قحطی زده روند برای اینان چیزی ناخوشر و سخت تر از این نیست که از جای خرم و پر نعمت خود جدا شوند و ناگهان به جایی آن چنان بی نعمت و خشک فرو آیند.

- در حدیث معراج آمده است : ای احمد! حذر کن از این که چونان کودک باشی که هرگاه چشمش به چیزهای رنگارنگ بیفتد یا آب نبات ترشی به او داده شود فریفته آن شود.

- امام علی (ع) : مبادا فریفته شدن به زایل شونده ای ناچیز (دنیا) تو را فریب دهد و شاد شدن به فناپذیری بی ارزش (دنیا) تو را بلغزاند.

پرهیز از فریب دنیا(۲).

قرآن ::

((هر نفسی مرگ را می چشد و بتحقیق در روز قیامت مزداعمال شما را به تمامی خواهند داد و هر کس را از آتش دور سازند و به بهشت در

آورند به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست)).

((زندگی دنیا فریبتان ندهد و نیز شیطان فریبکار، به کرم خدا مغرورتان نسازد)).

- ((ای مردم! وعده خدا حق است مبادا زندگی دنیا شمارا بفریبد و آن شیطان فریبنده به خدا مغرورتان بگرداند)).
- ((و این به کیفر آن است که آیات خدا را به مسخره می گرفتید و زندگی دنیوی شما را بفریفت پس، امروز از این آتش کسی بیرونشان نبرد و کسی عذرشان را نپذیرد)).
- امام علی (ع): بدانید، که دنیا سرایی بس فریبنده و مکار است هر روزی شوهری می کند و هر شبی خانواده ای را می کشد و هر دم وساعتی جمعی را از هم می پراکند.
- شگفتیهای فراوان دنیا شما را نفریبد، زیرا اندکی از آن را با خود می برید.
- از فریب دنیا پرهیزید، زیرا دنیا همواره خوبیهای فریبنده خود را (که به آدمی می دهد مانند جوانی و زیبایی و ثروت و مقام) پس می گیرد و کسی را که به آن دل بسته و در آن جاخوش کرده است، بیرون می کند.
- دنیا بس فریبنده است و هر آنچه در آن است فریب باشد، نابود شدنی است و هر که در آن می زیدفانی می شود در هیچ یک از توشه های آن خیر و خوبی نیست مگر در توشه تقوا.
- مسیح (ع): دنیا بسی فریبنده و غم زاست فریب خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد و مفتون کسی است که به آن اطمینان کند.
- امام علی (ع): فریفته دنیا هر چند از این جهان به بالاترین کامیابی رسد، همانند کسی نیست که از آخرت کمترین نصیبی برده باشد.
- کسی که دنیا با آروزهای محال بفریبدش و با امیدهای دروغین گولش زند، جامه کوری و کوردلی بر قامت او بیوشاند و از آخرت جدایش سازد و در هلاکتگاهها فرودش آورد.
- آنچه (برای آخرت) پیش فرستی مال توست و آنچه بعد از تو ماند از آن وارثان است و آنچه اینک داری جز مایه فریب تو نیست.
- دنیا فریبنده ای زوال پذیر است و سرایی پوچ و تکیه گاهی کج.
- در وصف دنیا، می فرماید: دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد خدای تعالی آن را نه به عنوان پاداشی برای دوستان خود پسندیده است و نه کیفری برای دشمنانش.
- دنیا اگر (به آدمی) روی آورد فریب می دهد و اگر پشت کند زیان می رساند.

خطر فریفته شدن به دنیا.

قرآن .

- ((و این به کیفر آن است که آیات خدا را به مسخره گرفتید و زندگی دنیوی شمارا بفریفت پس امروز از این آتش کسی بیرونشان نبرد و کسی

عذرشان را نپذیرد)).

((واگذار آن کسانی را که دین خویش را بازیچه و لهو گرفته اند و زندگانی دنیا فریبتان داد)).

((امروز کسانی را که دین خویش را لهو و بازیچه پنداشتند و زندگی دنیا فریبتان داد فراموش می کنیم، همچنان که آنها نیز رسیدن به این روز را

از یاد برده بودند و آیات ما را انکار می کردند)).

- امام علی (ع) : ترفند دنیا (انسان را) به خاک در می افکند، ترفند هوی و هوس می فریبد، ترفند شیطان (دنیا را در نظر انسان) می آراید و طمع می آورد.

- دل خوش کردن به دنیا بزرگترین فریب است .

- دنیا همچون دام است و به دست و پای دنیا خواهان می پیچد.

تنها نادان فریب دنیا را می خورد.

- امام علی (ع) : ای دنیا! کسی را بفریب که حيله های تو را نمی شناسد و از دامهای نیرنگ تو بی خبر است .

- اعتماد کردن به دنیا، با وجود مشاهده تغییرات و دگرگونیهای آن، نادانی است .

- با مشاهده دگرگونیهای ناخوشایند دنیا، تکیه کردن به آن نادانی است .

- دنیا غنیمت مردمان نابخرد است .

- این سرای زودگذر فریب (دهنده) مردمان احمق است .

- شاد شدن به دنیا حماقت است .

- ثمره خرد دشمنی با دنیا و سرکوب هوی و هوس است .

- هر که ترفند دنیا را شناخت، فریب رؤیاهای تحقق ناپذیر آن را نخورد.

- پیامبر خدا(ص) : اگر آنچه من از دنیا می دانم شما بدانید جانهایتان از آن آسوده می شود.

دنیا در فریب مردم مقصر نیست .

- امام علی (ع) : به حق می گویم، دنیا تو را فریب نداد بلکه تو فریفته آن شدی، دنیا(مایه های) پند و عبرت را بر تو آشکار ساخت و عادلانه و

منصفانه تو را آگاه کرد و در وعده هایی که به تو می دهد، از قبیل بلای جسمانی و کم شدن نیرو و توانایی تو، راستگوتر است و با وفادارتر از آن که

به تو دروغ بگوید یا فریبت دهد.

پرهیز از دل خوش کردن به دنیا.

قرآن .

((کسانی که به دیدار ما(قیامت) امید ندارند و به زندگی دنیوی خشنود شده و بدان آرامش یافته اند و آنان که از آیات ما بی خبرند، به کیفر

کارهایی که می کرده اند، جایگاهشان جهنم است)) .

- امام صادق (ع) : اگر دنیا فناپذیر است پس دل خوش کردن به آن چرا؟

- امام حسین (ع) : زیر دیوار یکی از شهرها لوحی یافت شد که در آن نوشته شده بود : من الله هستم و خدایی جز من نیست و محمد پیامبر من است در

شگفتم از کسی که دنیا را آزموده است و با این حال به آن دل خوش می کند.

- امام علی (ع) - درباره آیه شریفه ((وکان تحته کنز لهما)) - : این گنج لوحی زرین بود که در آن نوشته شده بود : در شگفتم از کسی که دنیا و

دگرگونیهای احوال مردمان را می بیند و باز به آن دل خوش می کند.

- بسا کسانی که به این دنیا اعتماد کردند و دنیا آنان را دردمند کرد و بسا کسانی که به آن دل خوش کردند و دنیا آنان را به خاک (مذلت) افکند و بسا

افراد محتاط و هوشمندی که دنیا فریشتان داد.

پرهیز از دل بستن به دنیا.

- از وصیت آدم (ع) به فرزندش شیث (ع) : به دنیای فانی دل مبنیدید، زیرا من به بهشت جاویدان دل بستم اما با من وفا نکرد و از آن بیرون رانده

شدم .

- خدای تعالی به موسی (ع) وحی فرمود که : ای موسی ! همچون ستمگران و همانند کسانی که دنیا را به منزله مادر و پدر می شمارند به آن دل نبند

و آنچه را که از دنیا نیازی بدان نداری رها کن .

- امام علی (ع) : بخت به آنان رو کرد و بهره مند شدند و به دنیا دل بستند و پس، (برای آخرت) آماده نشدند تا آن که گلویشتان گرفته شد و به

سرای مردمی کوچانده شدند که از بیشتر آنان خبر و نشانی نمانده است، در دنیا دیری نپاییدند و شتابان به سوی آخرت برده شدند.

نگاه به دنیا.

- امام علی (ع) : همچون دوری کنندگان از دنیا به آن بنگرید، زیرا دنیا بزودی ساکنانش را از خود می راند و توانگر ناز پرورده رادردمند می

کند، پس زنهاری که فراوانی آنچه از دنیا خوشایند شماست فریبتان ندهد، زیرا آنچه از دنیا با خود می برید اندک است .

- به دنیا، همچون وارهیدهگان از دنیا، بنگرید، زیرا که آن بزودی، ماوی گزیده ساکن خود را می راند و بهره مند آسوده خاطر رادردمند می سازد

، به دنیایی که رفته و پشت کرده است امید بازگشت نیست و معلوم نیست در آینده چه روی خواهد کرد تا منتظرش بود.

- دنیا را چون بوته خار بدان و بنگر که پایت را در کجای آن می گذاری، هر که به دنیا تکیه کرد دنیا خوارش نمود و هر که با دنیا، انس گرفت دنیا

تنه‌ایش گذاشت و هر که به آن رغبت کرد، دنیا سست و ناتوانش ساخت .

- به دنیا همچون کسی بنگر که به آن پشت کرده و از آن جدا می شود ، به دنیا مانند دل‌باخته شیدا منگر .

- به دنیا مانند زاهدان روی برتافته از آن بنگرید، زیرا که به خدا سوگند دنیا بزودی ماوی گزیده ساکن خود را بیرون می کند و توانگر آسوده خاطر را

دردمند می سازد.

- شما را به دور افکندن این دنیا سفارش می کنم ، دنیایی که اگر هم نخواهید ترکش کنید او شما را ترک می کند پس ، در کسب عزت و افتخارات

دنیوی با یکدیگر رقابت نکنید و زرق و برق و نعمتهای آن شمارا پسند نیفتد و از سختی و رنج آن بیتیابی نکنید ، زیرا که عزتها و افتخارات آن به پایان می

رسد و زرق و برق و نعمتهای آن به سر می آید و سختی و رنج آن تمام می شود.

خطر برگزیدن دنیا (بر آخرت) (۱).

قرآن .

((پس هر که طغیان کرد و زندگی اینجهانی را برگزید، جهنم جایگاه اوست)).

((بلکه زندگی دنیا را برمی گزینند حال آن که آخرت بهتر و پایدارتر است)).

((اینان همان کسانی هستند که آخرت را دادند و زندگی دنیا را خریدند از عذابشان کاسته نگردد و یاری نشوند)).

- پیامبر خدا(ص) : با (پیروی از) لذتها و خواهشهای نفس زندگی دنیا را بر آخرت برمگزین ، زیرا که خدای تعالی در کتاب خود می فرماید: ((پس هر

که طغیان کرد)) یعنی دنیای ملعون (بی خیر و بدور از رحمت الهی) را هر آنچه در دنیاست ملعون است مگر آنچه برای خدا باشد.

- هر که دنیا و آخرت به او پیشنهاد شود و دنیا را بر آخرت برگزیند خدای عزوجل را ، بدون هیچ حسنه ای که از آتش نجاتش دهد دیدار کند و هر که

آخرت را برگیرد و دنیا را فرو گذارد در روز قیامت خدا را که از وی خوشنوداست دیدار نماید.

- امام علی (ع) : هر که دنیا را بپرستد و بر آخرت ترجیحش دهد ، فرجامی ناگوار خواهد داشت .

- مردم برای سود دنیای خود امری از امور دین خود را وا نگذارند ، مگر آن که خداوند کاری برای آنان پیش می آورد که زیانش از آن سود بیشتر

است .

- امام صادق (ع) : علی بن الحسین (ع) به من فرمود : هرگاه دو کار برای من پیش آمد یکی برای دنیا و دیگری برای آخرت و من دنیا را برگزیدم

هنوز شب نشده پیشامد ناخوشایندی برایم کرد سپس امام صادق (ع) درباره بنی امیه فرمود : آنان هشتاد سال است که دنیا را بر آخرت بر گزیده

اند و هیچ پیشامد ناخوشایندی برایشان رخ نمی دهد.

- امام علی (ع) : کسی که در صورت سالم ماندن دنیایش از گزند دیدن آخرتش باکی نداشته باشد به هلاکت درافتد.

- لقمان (ع) - در اندرز به فرزندش - دنیایت را به آخرت بفروش که هر دو را به دست می آوری و آخرت را به دنیایت بفروش که هر دو را از دست می دهی .

خطر برگزیدن دنیا(۲).

قرآن ::

((و روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند : در زندگی دنیوی از چیزهای پاکیزه و خوش بهره مند شدید , امروز به عذاب خواری پاداشتان می دهند و این بدان سبب است که در زمین به ناحق گردنکشی می کردید و عصیانگری در پیش گرفته بودید)).
در حدیثی عمر می گوید : به پیامبر (ص) عرض کردم : ای رسول خدا , خداوند به ایرانیان و رومیان که خدا را نمی پرستند گشایش ورفاه داده است , دعا کن که امت تو را نیز آسایش و توانگری بخشد پیامبر(ص) راست نشست و سپس فرمود : ای پسر خطاب ! مگر دستخوش شک شده ای ؟
آنان قومی هستند که خوشیهایشان را زودتر در همین دنیا داده اند.

تشویق به برگزیدن آخرت .

قرآن .

((پس , آنان که زندگی دنیا را داده اند و آخرت را خریده اند , باید که در راه خدا بجنگند و هر که در راه خدا بجنگد , چه کشته شود چه پیروز گردد , مزدی بزرگ به او خواهیم داد)).
- سوید بن غفله : بعد از آن که با امیرالمؤمنین بیعت خلافت بسته شد خدمت ایشان رسیدم آن حضرت در اتاق خود بر بوریایی تنهانشسته بود عرض کردم : ای امیرالمؤمنین ! بیت المال در اختیار توست و من در اتاق تو اثاثی که برای هر خانه ای لازم است نمی بینم ؟
حضرت فرمود : ای پسر غفله ! آدم خردمند برای خانه ای که باید ترکش نماید اثاث فراهم نمی کند ما را سرای امنی است که بهترین متاع خود را به آن منتقل کرده ایم و خود نیز بزودی آن جا می رویم .

مردم بنده دنیايند.

- امام حسین (ع) : همانا مردمان بنده دنیايند و دین لقلقه زبان آنهاست و هر جا منافعشان (به وسیله دین) بیشتر تامین شود آن رامی چرخانند و چون به بلا آزموده شوند آن گاه دینداران اندکند.
- امام علی (ع) : هر که دینار و درهم را دوست داشته باشد, بنده دنیاست .

- امام صادق (ع) : - به اسحاق بن غالب : ای اسحاق ! فکر می کنی مصداق این آیه چند نفرند : ((اگر از دنیا چیزی به آنها داده شود خوشنود و

خوشحال می شوند و اگر چیزی داده نشود در خشم می آیند))؟

سپس خود به من فرمود : بیش از دو سوم مردم چنین اند.

- امام علی (ع) : آیا شما در جای پیشینیان خود نیستید که عمرهایشان از شما درازتر بود و آثارشان پاینده تر و آرزوهایشان بیشتر و شمارشان فراوانتر

و سپاهشان انبوهتر؟

دنیا را پرستیدند آن هم چه پرستیدنی و آن را برگزیدند چه برگزیدنی ! اما از این دنیا بی هیچ توشه ای و بی هیچ مرکبی که آنها را به سر منزل

مقصود برساند , کوچیدند.

- خواهشهای نفسانی , خرد او را متلاشی می کند و دنیا دلش را می میراند و نفس او شیفته دنیامی گردد , پس او بنده دنیا و بنده هر کسی می

شود که چیزی از دنیا به دست دارد , به هر طرف که دنیا برود او نیز به آن سو می رود و به هر سو که دنیا رو کند او نیز به آن رو می کند.

ویژگیهای دنیاپرستان .

- در حدیث معراج آمده است : دنیا خواهان , کسانی هستند که پرخور و پرخنده و پرخواب و پرخشمند و کمتر خشنودند اگر به کسی بدی کنند

پوزش نمی طلبند و اگر کسی از آنان پوزش بخواهد معذرت او رانمی پذیرند , در طاعت (خدا) تنبلند و در معصیت بی باک , با آن که مرگشان نزدیک

است آرزوهای دور و دراز دارند , از نفس خود حساب نمی کشند , کم خیرند , پرگویند , کمتر (ازخدا) می ترسند , در موقع خوردن بسیار

شادمانند.

دنیا خواهان در هنگام برخورداری سپاسگزار نیستند و به گاه سختی شکیبایی نمی ورزند , زیاد مردم در نظر آنان کم است , از کارهای خود تعریف

و تمجید می کنند و مدعی چیزی هستند که ندارند , از آرزوهای خود سخن می گویند , از بدیهای مردم یاد می کنند و خوبیهای آنان را پوشیده می

دارند.

پیامبر عرض کرد : بار خدایا ! آیا عیب دیگری هم در دنیاپرستان هست ؟

فرمود : ای احمد ! دنیاپرستان عیبهای زیادی دارند آنان مردمانی نادان و احمقند , در برابر معلم خود فروتنی نمی کنند , به نظر خودشان مردمانی

خردمندند اما نزد فرزندانگانه نابخردانی بیش نیستند.

دنیا زندان مؤمن است .

- پیامبر خدا(ص) : دنیا زندان و مایه رنج مؤمن است , پس چون از دنیا برود از زندان و رنج رهایی یابد.
- لقمان (ع) - در اندرز به فرزندش - : دنیا را زندان خود کن تا آخرت بهشت تو باشد.
- پیامبر خدا(ص) : دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است .
- امام صادق (ع) : دنیا زندان مؤمن است و گور دژ او و بهشت جایگاهش و دنیا بهشت کافراست و گور زندان او و آتش جایگاهش .
- پیامبر خدا(ص) : دنیا به کام هیچ مؤمنی نیست , چگونه چنین باشد در حالی که آن زندان و مایه رنج و گرفتاری اوست .

خدایا دنیا را زندان من مگردان .

- امام باقر(ع) :- در دعا- : خدایا! از تو می خواهم که تا زنده هستم زندگی مرا مرفه گردانی , چندان که در طاعت تو نیرومندتر گردم و به
- خشنودی تو دست یابم دنیا را بر من زندان مگردان و جدایی از آن را مایه اندوه من مساز.
- امام صادق (ع) :- نیز در دعا- : دنیا را بر من زندان مکن و جدایی از آن را مایه اندوه من مگردان .

خطر اهمیت دادن زیاد به دنیا.

- امام علی (ع) :- از سفارشهای آن حضرت به فرزندش حسن (ع) :- : دنیا بزرگترین هم و غم تونباشد!
- امام صادق (ع) : کسی که شب و روز بزرگترین هم و غمش دنیا باشد, خدای تعالی فقر را در برابر دو چشم او قرار دهد و کارش را
- پریشان سازد و از دنیا جز به آنچه خداوند قسمتش کرده است نرسد و کسی که شب و روز بزرگترین هم و غمش آخرت باشد خداوند دلش را بی
- نیاز گرداند و کارش را سامان دهد.
- امام علی (ع) : کسی که بیشترین هم و غمش دنیا باشد , بدبختی و اندوهش به درازا کشد.
- پیامبر خدا(ص) : پیوسته این دعا را می خواند: پروردگارا, چنان ترسی از خود , روزی ما فرما که از نافرمانی تو بازمان دارد و دنیا را بزرگترین
- هم ما و نهایت دانش ما قرار مده .
- کسی که صبح خویش را بیاغازد و بزرگترین هم و غمش دنیا باشد , نزد خدا هیچ مرتبه ای ندارد و چهار خصلت پیوسته
- گریبانگیرش باشد :
- اندوهی که هرگز از او جدا نشود, گرفتاریی که هرگز از آن رهایی نیابد , فقری که هرگز به بی نیازی و توانگری نینجامد و
- آرزویی که
- هرگز پایان نپذیرد.

پراج ترین مردم .

- پیامبر خدا(ص) : پراج ترین مردم دنیا , کسی است که به دنیا هیچ ارجی نهد.

- امام سجاده (ع) ، در پاسخ به این پرسش که : پراج ترین مردمان کیست ؟

فرمود : کسی که دنیا را برای خویش مایه ارج و منزلت نداند.

- امام باقر (ع) ، در پاسخ به این سؤال که : ارزشمندترین مردم کیست ؟

فرمود : کسی که دنیا را برای خود قدر و ارزش نداند.

- در پاسخ به همین پرسش فرمود : کسی که اهمیت ندهد دنیا در دست کیست .

- امام کاظم (ع) : ارجمندترین مردم کسی است که دنیا را مایه ارزش خود نداند.

- امام سجاده (ع) : کسی که از دنیا به آخرت روی آورد ، از چیزی بی مقدار به امری ارزشمند روی آورده است و مهمتر از او

کسی است که از

دست رفته دنیا را سلامت و نعمتی بداند که به آن رسیده و غنیمتی شمارد که به آن دست یافته است .

خواری و بی ارزشی دنیا نزد خدا (۱).

قرآن .

((واگر نه آن بود که همه مردم یک امت می شدند ، سقفهای خانه های کسانی را که خدای رحمان را باور ندارند از نقره می

کردیم و همه اینها

برخورداری ناچیز دنیوی است ، حال آن که آخرت در نزد پروردگارت برای پرهیزگاران است)).

- امام صادق (ع) : درباره آیه ((واگر نه آن بود که همه مردم)) - : اگر خداوند این کار را می کرد ، همه مردم کافر می شدند.

- خدای تبارک و تعالی به نعمت دنیا برای دشمن خود هرگز لحظه ای اهمیت نداده است اگر جز این بود ، خداوند جل و عز در

کتاب خود نمی فرمود

: ((و اگر نه آن بود که همه مردم یک امت می شدند)) و اگر جز این بود در حدیث نمی آمد که : اگر مؤمن ناراحت نمی شد ،

برای کافر

دستاری آهنی قرار می دادم تا هرگز سر درد نگیرد.

- پیامبر خدا (ص) : خداوند می فرماید : اگر به خاطر بنده مؤمنم نبود بر سر کافر دستاری از جواهر می بستم .

- خداوند تعالی بنده مؤمن خود را از دنیا پرهیز می دهد چون دوستش دارد ، همچنان که شما ، از ترس جان بیمار خود ، او را

از خوردن و آشامیدن

پرهیز می دهید.

خواری و بی ارزشی دنیا نزد خدا (۲).

- امام علی (ع) : سرای دنیا نزد پروردگارش خوار و بی ارزش است و از این رو ، حلال آن را با حرامش آمیخت و خویش را

بابدی وزندگیش

را بامرگ و شیرینی آن را با تلخی خداوند بزرگ دنیا را برای دوستان خودصاف و گوارا نفرمود و در دادن آن به دشمنانش بخل

نورزید.

- پیامبر خدا (ص) : اگر دنیا نزد خدای عزوجل به اندازه پرپشه ای ارزش داشت ، هرگز کافر و تبهکار را جرعه ای آب نمی

نوشاند.

- امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) به لاشه بزغاله گوش بریده ای که در یک زباله دانی افتاده بود گذشت ، پس به اصحابش فرمود : این چند می ارزند؟

عرض کردند: اگر زنده بود شاید به درهمی هم نمی ارزید پیامبر(ص) فرمود: سوگندبه آن که جانم در دست اوست ، هر آینه دنیا در نزد خداوند بی ارزشتر از این بزغاله در نزد صاحب آن است .

- امام علی (ع) : دنیا نزد خدای عزوجل هیچ قدروارزشی ندارد و در میان آفریدگانش که ما خبرداریم ، هیچ آفریده ای نیافریده است که

در نظرش منفورتر از دنیا باشد و از زمانی که دنیا را آفریده به آن نگاه (التفات) نکرده است دنیا با کلیدها و خزانه هایش به پیامبر ما پیشنهاد شد، بی آن

که در مقابل آن نصیبی از آخرتش کم شود اما آن حضرت از پذیرفتن آن سرباز زد ، زیرا می دانست که خدای عزوجل چیزی (دنیا) را دشمن می دارد

پس او نیز دشمنش داشت و چیزی (دنیا) را خرد می شمارد او نیز آن را خرد شمرد.

- در خواری و بی ارزشی دنیا نزد خداوند همین بس ، که جز در دنیا معصیت او نمی شود و جز با ترک دنیا به آنچه نزد خداست (از بهشت و رضوان

الهی) نمی توان رسید.

- امام حسین (ع) : از بی ارزشی و خواری دنیا نزد خدای متعال است که سر یحیی بن زکریا به فاحشه ای بنی اسرائیلی هدیه شد.

- امام سجاد(ع) : در بی ارزشی و پستی دنیا نزد خدای متعال همین بس که سر بریده یحیی بن زکریا در تشتی زرین به فاحشه ای هدیه شد این

خود مایه تسلی آزاد مرد بافضیلتی است که مشاهده می کند چگونه یک فرد دونمایه و پست به بهره ای وافر از دنیا دست می یابد ، چنان که آن زن بدکاره

به آن تحفه گرانسنگ دست یافت .

- پیامبر خدا(ص) : در خواری دنیا نزد خدای متعال همین بس که یک زن یحیی بن زکریا را کشت .

- نزد خدای متعال چیزی مبعوضتر از دنیا نیست خداوند دنیا را آفرید و سپس آن را به نمایش گذاشت اما خود به آن نگاه نکرد و

تاقیام قیامت نگاهش

نخواهد کرد.

حقیر بودن دنیا.

- امام علی (ع) : دنیا باید در دیده شما حقیرتر از تنگاله برگ درخت سلم و خرده های دم قیچی باشد.

- امام صادق (ع) : ای پسر جنذب ! اگر دوست داری که همسایه خانه خدای جلیل شوی و در فردوس در جوار او سکنا گزینی ،

باید دنیا در

نظرت خوار باشد.

پیامبر خدا(ص) در کنار زباله دانی ایستاد و فرمود: بیایید دنیا را ببینید! از میان آن زباله دانی تکه پارچه هایی فرسوده و استخوانهایی پوسیده برداشت و فرمود: این دنیا است.

نهی از بزرگداشت دنیا دار.

- پیامبر خدا(ص): کسی که دنیا داری را بزرگ دارد و به طمع دنیایش او را دوست بدارد، خداوند بر وی خشم گیرد.
 امام علی (ع) هنگامی که به شام می رفت در سر راه، گروهی از ملاکان ((انبار)) به ایشان برخوردند (و برای احترام) از اسبهای خود پیاده شده در رکاب آن حضرت دویدند حضرت فرمود: این چه کاری است که می کنید؟
 عرض کردند: این روش ماست که بدان وسیله فرمانروایان خود را احترام می گذاریم امام (ع) فرمود: به خدا سوگند که فرمانروایان شما از این کار سودی نمی برند و شما با این کار در دنیا خود را به رنج می افکنید و در آخرت نیز به بدبختی گرفتار می آید چه زیان آور است رنجی که در پی آن عذاب باشد، و چه سودبخش است آن آسودگی که رهایی از آتش با آن توام باشد.
 - کسی را که تقوا بلند مرتبه اش کرده است، پست بشمارید و کسی را که دنیا بالابرده است، بزرگ ندانید.

جدایی دنیا از آخرت.

- امام علی (ع): همانا دنیا و آخرت دو دشمن ناهماهنگ و دو راه جدا از هم هستند پس، هر که دنیا را دوست داشته باشد و با آن دوستی کند از آخرت نفرت دارد و با آن دشمنی می ورزد دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند که هر کس میان آن دو را پییماید هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد دنیا و آخرت هووی همنند.
 - تلخی دنیا شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت.
 - امام سجاد (ع): به خدا قسم دنیا و آخرت همانند دو کفه ترازویند، هر کدام پایین آید دیگری بالا رود.
 - پیامبر خدا(ص): همانا دنیا خواهی به آخرت زیان می زند و آخرت طلبی به دنیا پس شما(با طلب آخرت) به دنیا ضرر زنید که آن به زیان دیدن سزاوارتر است.
 - هر که دنیایش را دوست بدارد، به آخرتش زیان رساند.
 - مسیح (ع): حکایت دنیا و آخرت، حکایت مردی است که دو زن دارد، اگر یکی را خوشنود کند دیگری به خشم آید.
 - امام علی (ع): به دنبال جمع میان دنیا و آخرت بودن از نیرنگهای نفس است.
 - امام صادق (ع): هرگاه کار دنیایت آباد شد به دینت بد گمان باش.
 - مسیح (ع): محبت دنیا و آخرت دردل مؤمن جمع نمی شود، همچنان که آب و آتش در یک ظرف جمع نمی شوند.

خوشی دنیا اندوه آخرت است .

- امام صادق (ع) : ما دنیا را دوست داریم (اما) اگر دنیا به ما داده نشود بهتر است از آن که داده شود چیزی از دنیا به فرزند آدم داده نشد مگر آن که از بهره آخرت او کم گشت .
- آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود سلیمان بن داود (ع) است ، و این بدان سبب است که دنیا به او داده شد .
- به هر که در این دنیا بهره زیادی داده شود و به بهشت رود، بهره اش در بهشت به سبب برخورداری اش در دنیا کمتر باشد .
- امام علی (ع) : هیچ کس در دنیا لذتی نچشد جز آن که در روز رستاخیز مایه اندوه او گردد .
- ثروت دنیا فقر آخرت است .
- هر چه در دنیا از دست دهی غنیمتی برای توست .
- تلخی دنیا شیرینی آخرت است .
- هر که در دنیا چیزی را بطلبد بیش از آن را از آخرت از دست دهد .
- هر که از دنیا چیزی به دست آورد، بیش از آنچه به دست آورده است از آخرت از دست دهد .
- هر چه دنیا زیاد شود آخرت کم گردد و هر چه دنیا کم شود آخرت زیاد گردد .
- غنی ترین مردم در آخرت فقیرترین آنان در دنیا است و بهره مندترین مردم در آخرت کم بهره ترین آنها در دنیا است .
- پیامبر خدا (ص) : فقر دو گونه است : فقر دنیا و فقر آخرت فقر در دنیا توانگری در آخرت است و توانگری در دنیا فقر آخرت است و این هلاکت باشد .
- برای پیامبر خدا (ص) فرنی مخصوصی آوردند آن حضرت از خوردن آن امتناع کرد عرض شد : خوردن آن را حرام میدانم ؟ فرمود : نه ، اما خوش ندارم نفسم به آن اشتیاق پیدا کند سپس این آیه را تلاوت کرد : ((در زندگی دنیوی از چیزهای پاکیزه و خوش بهره مند شدید
- عمر بن خطاب : از پیامبر خدا (ص) ((.
- اجازه ملاقات خواستم و خدمت آن حضرت که در غرفه ام ابراهیم بود رسیدم دیدم روی بورایی دراز کشیده و قسمتی از بدنش روی زمین است و
- زیر سرش بالشی پر شده از لیف (پوست) درخت خرماست سلام کردم و نشستم و عرض کردم : ای رسول خدا! تو پیامبر خدا و برگزیده و بهترین
- خلق اویی ، اما کسرا و قیصر بر تختهای زرین و فرشهای دیا و حریر بنشینند؟
- رسول خدا (ص) فرمود : نعمتهای آنان در همین سرا به آنان داده شده و زودا که پایان پذیرد و نعمتهای ما در آخرت به ما داده خواهد شد .
- جابر انصاری : پیامبر (ص) فاطمه (ع) را دید که جامه ای دوخته شده از جل شتر بر تن دارد و مشغول دستاس کردن و شیر دادن کودک خود
- است اشک از چشمان رسول خدا (ص) جاری گشت و فرمود : دخترم ! با (تحمل) تلخی دنیا به سوی شیرینی آخرت بشتاب

فاطمه (ع) عرض کرد

: ای رسول خدا، خدا را بر نعمتهایش می ستاییم و بر داده هایش سپاس می گوئیم، پس خداوند این آیه را فرو فرستاد: ((بزودی پروردگارت تو را عطا می کند و خشنود می شوی)).

فراهم آمدن دنیا و آخرت.

قرآن .

((خدا پاداش اینجهانی و پاداش نیک آنجهانی را به ایشان ارزانی داشت و او نیکوکاران را دوست دارد)).

((هرکه پاداش اینجهانی را می طلبد بداند که پاداش اینجهانی و آنجهانی در نزد خداست و او شنوا و بیناست)).

((پاداش آنان که نیکی می کنند، نیکی است و چیزی افزون بر آن نه سیه روی شوند و نه خوار اینان اهل بهشتند و در آن جاویدانند)).

((هر مرد و زنی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد، زندگی خوش و پاکیزه ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد)).

((واسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و در فرزندان او پیامبری و کتاب نهادیم و پاداشش را در دنیا دادیم و او در آخرت از صالحان است)).

- امام علی (ع) : دارایی و فرزندان کشته دنیایند و کارهای شایسته کشته آخرت گاهی خداوند این هر دو را برای مردمانی، یکجا فراهم می آورد.

- کشته دو نوع است : کشته دنیا ثروت و فرزندان است و کشته آخرت کارهای شایسته ماندنی گاهی خدای عزوجل این هر دو را برای مردمانی، یکجا فراهم می آورد.

ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران، دنیای زودگذر و آخرت دیرپا را به دست آوردند با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند و اهل دنیا را در آخرت

خود شریک نکردند در دنیا به بهترین گونه سکونت کردند و از بهترین خوردنیهای آن خوردند و از دنیا همان بهره ای را بردند که توانگران

خوشگذران می برند و همان کامی را بر گرفتند که گردنکشان متکبر برمی گیرند، آن گاه با توشه ای که به مقصد می رساندشان و با تجارتی پر سود

از دنیا رفتند در دنیای خود به لذت زهد و بی اعتنایی به دنیا دست یافتند و یقین داشتند که فردای قیامت در جوار خداوند هستند، دعایشان هرگز بی اجابت

نمی ماند و بهره آنان از خوشی و آسایش هیچ کم نمی گردد ((۹)).

- اگر دینت را تابع دنیایت کنی، دین و دنیایت، هر دو، را از بین برده ای و در آخرت از زیانکاران خواهی بود، اما اگر دنیای خود را تابع دینت کنی

دین و دنیایت، هر دو، را به دست آورده ای و در آخرت از رستگاران خواهی بود.

- درباره آیه ((پاداش آنان که نیکی می کنند نیکی است و چیزی افزون بر آن)) - : ((نیکی)) بهشت است و ((افزون بر آن)) دنیاست .

- امام باقر(ع) - نیز درباره همین آیه : ((نیکی)) بهشت است و ((افزون بر آن)) دنیاست آنچه خداوند در دنیا به ایشان دهد در آخرت از

آن بازخواست نمی کند و پاداش دنیا و آخرت را برایشان فراهم می آورد.

- امام علی (ع) : بر شما باد به تقوای خدا که آن مجمع خیر و خوبی است و جز آن خیری وجود ندارد آنچه از خیر دنیا و آخرت به وسیله تقوا

به دست می آید به وسیله هیچ چیز دیگر حاصل نمی شود خدای عزوجل فرموده است : ((از پرهیزگاران پرسند : پروردگار شما چه چیز نازل کرده

است ؟

گویند : خوبی را به آنان که در این دنیا نیکی کنند ، نیکی پاداش دهند و سرای آخرت نیکوتر از آن است و جایگاه پرهیزگاران چه جایگاه خوبی است

((.

- امام صادق (ع) ، در پاسخ به این پرسش که : آیا منظور از آیه ((تا منافعتشان را ببینند)) منافع دنیاست یا آخرت ؟ ، فرمود : هر دو .

- امام علی (ع) - درباره آیه ((و مزد او را در دنیا دادیم و در آخرت نیز از صالحان است)) : هر که برای خدای تعالی کار کند خداوند در دنیا و

آخرت مزدش را بدهد و در هر دو سرای خواسته هایش را برآورد.

- پیامبر خدا(ص) : سه چیز است که در دنیا و آخرت پاداش داده می شود : حج فقر را می برد ، صدقه بلا را می گرداند و صلّه

رحم عمر را زیاد

می کند.

اهتمام مؤمن به دنیا و آخرت .

- امام کاظم (ع) : با برآوردن خواهشهای نفسانی خود از حلال ، تا آن جا که به مروت لطمه ای نزنند و به اسراف نینجامد ، به نفسهای خویش از دنیا

بهره ای دهید و از این طریق برای انجام امور دین خود کمک بگیرید ، زیرا روایت شده است که : از ما نیست کسی که دنیایش را به خاطر دینش رها

کند یا دینش را برای دنیایش فرو گذارد.

- پیامبر خدا(ص) : با همت ترین مردم مؤمن است که به کار دنیا و آخرتش اهتمام می ورزد.

- لقمان (ع) - در اندرز به فرزندش - : فرزندم ! به دنیا چنان نپرداز که به آخرت زیان زنی و آن را چنان رها کنی که سربار مردم شوی .

مثل دنیا.

قرآن .:

((مثل این زندگی دنیا مثل بارانی است که از آسمان فروفرستیم تا بدان هرگونه رستنیها از زمین روید)).

((بر ایشان زندگی را مثل بزن که چون بارانی است که از آسمان فرو فرستیم و به سبب آن گیاهان گوناگون بروید , ناگاه خشک شود و باد به هر

سو پراکنده اش سازد و خدا بر هر کاری تواناست)).

- امام کاظم (ع) : دنیا به مار می ماند که بسودنش نرم است اما درونش زهری کشنده است مردمان خردمند از آن حذر می کنند و کودکان دستهای خود

را به سوی آن دراز می کنند.

- امام علی (ع) : همانا دنیا به مار می ماند که بسودنش نرم و گزشتش سخت و درد آور است پس , از آنچه از دنیا که خوشایندتوست دوری کن که

اندکی از آن را با خود می بری از هر چیز دنیا که شادی تو نسبت به آن بیشتر بودیشتر بر حذر باش , زیرا هر که به شادی و سروری از دنیا دل بندد,

آن شادی او را به ناخوشی و غم کشاند.

- یکی از یاران رسول خدا می گوید : من با پیامبر خدا(ص) بودم , دیدم که آن حضرت چیزی را از خود دور می کند عرض کردم : ای رسول خدا

, درود خدا بر تو و خاندانت باد , چه چیز را از خود دور می کنی ؟

فرمود : دنیا در برابرم مجسم شد و من گفتمش : از من دور شو دنیا دوباره برگشت و گفت : اگر تو از من گریختی کسانی که بعد از تو می آیند

از چنگ من نخواهند گریخت .

- پیامبر خدا(ص) : این دنیا مانند لباسی است که از بالا- تا پایین دریده شده و به آخرین نخ وصل باشد که آن هم در حال گسیختن است .

- امام کاظم (ع) : دنیا به آب دریا می ماند که هر چه تشنه از آن بنوشد , تشنه تر می شود تا سرانجام او را می کشد.

- دنیا به صورت زنی چشم آبی در برابر مسیح (ع) مجسم شد حضرت به او فرمود : چند شوهر کرده ای ؟

گفت : زیاد مسیح (ع) فرمود: همه آنها تو را طلاق دادند؟

دنیا گفت : نه , بلکه همه را کشتم مسیح (ع) فرمود : پس , وای بر شوهران باقیمانده تو , چگونه از گذشتگان عبرت نمی گیرند؟

- امام علی (ع) : دنیا مانند زهر است , کسی آن را می خورد که نمی داند.

- همانا دنیا دامی است که بی خبران در آن می افتند.

- دنیا همانند سایه توست که اگر بایستی می ایستد و اگر دنبالش روی دور می شود.

- مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود: دنیا به منزله تصویری است که سر آن تکبر است و چشمش آزمندی و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش

شهوته و پایش خودپسندی و قلبش غفلت و رنگش فنا و حاصلش نابودی .

- امام باقر(ع) : چون حسین (ع) برای رفتن به کوفه آماده شد , ابن عباس خدمت آن حضرت رسید و او را به خدا و حق خویشاوندی سوگند داد

که به این سفر نرود تا مبادا درطف (کربلا) کشته شود حضرت (ع) فرمود : من به قتلگاه خود از تو آگاهترم و من از دنیا جز مفارقت آن را

نمی خواهم ای پسر عباس ! آیا داستان امیر مؤمنان (ع) و دنیا را برایت نگویم ؟

امیر مؤمنان , صلوات الله علیه , برایم نقل کرد : من در یکی از باغهای فدک که به فاطمه (ع) رسیده بود با بیل مشغول کار بودم که ناگهان

زنی وارد شد چون به او نگاه کردم از زیبایی او قلبم از جا کنده شد او را شبیه بینه دختر عامر جمحی , که از زیباترین زنان قریش بود , دیدم آن زن

به من گفت : پسر ابو طالب : دوست داری با من ازدواج کنی تا تو را از این بیل بی نیاز گردانم و به گنجینه های زمین راهنمایت کنم که تا زنده

هستی خودت و بازماندگانت پادشاهی کنید؟

من به او گفتم : تو کیستی تا تو را از خانواده ات خواستگاری کنم ؟

گفت : من دنیایم امیرمؤمنان (ع) فرمود : به او گفتم برو و کسی دیگر را پیدا کن و سپس بیل خود را برداشتم و با خود این ابیات را برخواندم

::

کسی که دنیای دون فریش داد تیر امیدش به سنگ خورد.

و دنیا اگر امت هایی را بفریبد چیزی به آنان نمی بخشد.

دنیا در چهره زیبای بینه نزد ما آمد.

وجمالش بسان همو می نمود.

پس او را گفتم : کسی دیگر را بفریب که من .

از دنیا روی گردانده ام و نادان نیستم .

مرا چه به دنیا , زیرا که محمد.

در میان آن صخره ها بر زمین افتاد.

گیرم که دنیا گنجها و مرواریدهای خود.

و داراییهای قارون و ملک قبایل را به من دهد.

آیا نه این است که همه اینها از بین رفتنی هستند.

و از گنجوران آنها خواسته می شود که بخشش کنند.

پس , کسی جز من را بفریب که مرا به .

ملک و عزت و بخشش تو رغبتی نباشد.

نفس من به آنچه روزیم شده قانع است .

ای دنیا! برو کار خویش با غائله جویان پی گیر.

من از خداوند آن روز که دیدارش کنم می ترسم .

و از عذاب همیشگی و پایدار بیمناکم .

در نهج البلاغه کیدری آن جا که شرح این فرمایش امیر مؤمنان (ع) به همام در توصیف پرهیزگاران که ((دنيا آنان را خواست , اما آنان

دنيا را نخواستند)) می پردازد , می گوید : از جمله مکاشفات امیر مؤمنان (ع) روایتی است که امام صادق (ع) از پدرانش (ع) نقل می کند -

شارح آن حدیث را نزدیک به آنچه گذشت نقل می کند - و سپس می گوید : این است معنای این فرمایش امام علی (ع) : ((دنيا آنان را خواست , اما

آنان دنیا را نخواستند)).

مثل اهل دنیا(۱).

- امام علی (ع) : همانا اهل دنیا مانند کاروانی هستند که در منزلی فرود آمده باشند و ناگاه قافله سالار بانگ رحیل زند و آنان کوچ کنند.

- مردم دنیا چون کاروانی هستند که در حال خواب به پیش برده می شوند.

- حکایت شما و دنیا همچون حکایت مسافرانی است که در راهی می روند و گویی راه را به آخر رسانده اند و آهنگ رسیدن به علامت و نشانه ای می

کنند و گویی به آن رسیده اند.

- همانا دنیا نه سرای آرام گرفتن است و نه جای ماندن شما در دنیا به کاروانیانی می مانید که در منزلی اتراق کنند و دمی بیاسایند و سپس بکوچند و

شب و روز راه پویند سبکبار به آن جا (دنيا) در آمدند و سنگینبار از آن کوچیدند و در منزلی که از آن دور شدند دیگر فرود نیابند و به آن جا که ترکش

کرده اند دیگر باز نگردند.

به رسول خدا(ص) عرض شد : آدمی در دنیا چگونه است ؟

فرمود : مانند کاروانی که می گذرد عرض شد : چقدر در آن می ماند؟

فرمود : به اندازه کسی که از کاروان عقب مانده است عرض شد : فاصله میان دنیا و آخرت چقدر است ؟

فرمود : یک چشم برهم زدن خدای عزوجل می فرماید : ((روزی که آنچه را وعده داده شده اند می بینند می پندارند که (در دنیا) جز ساعتی از روز

را نپاییده اند)).

- پیامبر خدا (ص) : همانا مثل دنیا دار مثل کسی است که در آب راه می رود آیا می تواند در آب راه رود و پاهایش تر نشود؟

مثل اهل دنیا(۲).

- امام علی (ع) : مبادا از این که می بینی دنیا پرستان به دنیا رو کرده اند و آزمندان به جان دنیا افتاده اند , فریب بخوری , زیرا

که آنان (مانند)

سگانی پارس کنان و درندگانی وحشی هستند که برای یکدیگر خرناس می کشند، قدرتمندان ناتوانان را فرومی بلعند و مهتران کمتران را مغلوب خود

می سازند، چارپایانی هستند که گروهی در بندند و شماری یله و رهایند و خردهای خویش را از دست داده اند و بیراهه می روند.

به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند و بر سر دوستی و عشق به آن با یکدیگر سازش کردند.

اولین آنها پیشوای آخرین شان است و آخرین شان به اولین شان اقتدا می کند بر سر دنیای دون با یکدیگر رقابت و همچشمی می کنند و بر

سرمداری گنبدیده به جان هم می افتند.

حکایت انسان و دنیا.

- پیامبر خدا(ص) : مرا با دنیا چه کار! همانا حکایت من و دنیا حکایت مسافری است که در یک روز تابستانی برای خواب نیمروز در سایه درختی فرود

می آید و سپس آن جا را ترک می کند و می رود.

- عمر بر رسول خدا(ص) وارد شد، دید پیامبر بر بوریایی خفته و بر پهلوی آن حضرت رد انداخته است، عرض کرد: ای پیامبر خدا! خوب

است فرش نرمتری تهیه کنید! پیامبر(ص) فرمود: مرا با دنیا چه کار! حکایت من و دنیا حکایت مسافری است که در یک روز تابستانی ساعتی از روز

را در سایه درختی فرود می آید و سپس آن جا را ترک می کند و می رود.

مثل کسی که دنیا را آزموده است .

- امام علی (ع) : داستان آن کس که دنیا را آزموده همچون حکایت گروه مسافرانی است که فرود آمدن در منزلی خشک و بی آب و علف را خوش

ندارند و برآند تا به جایی پر نعمت و سرسبز و خرم فرود آیند، بنابراین، دشواری راه و فراق یار و سختی سفر و ناگواری خوراک را تحمل می کنند

تا به سرای دل باز و منزل آسوده خود در آیند.

دنیا کالایی است .

قرآن .

((بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت برای پرهیزگاران بهتر است و به شما حتی به اندازه رشته ای که در میان هسته خرماسه ستم نمی

شود)).

((خدا هر که را خواهد روزی بسیار دهد یا روزی اندک و مردم به زندگی دنیا خشنودند، حال آن که زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت جز کالایی

اندک نیست)).

((چیزهایی که به شما داده شده است، برخورداری و آرایش این زندگی دنیوی است حال آن که آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی تر است آیا تعقل نمی کنید))؟

- پیامبر خدا(ص): دنیا در برابر آخرت نیست مگر مانند این که یکی از شما انگشتش را در دریا فرو برد پس بنگرد که چه چیز با خود می آورد.

- امام علی (ع): آیا دنیا جز مانند چیزی است که کسی با انگشت خود می لیسد و شیر آمیخته با آب که کسی می نوشد و چرتی که خواب آلود می زند؟

- بر خود سخت مگیر، زیرا بزودی می روی و همنشینی (با دنیا) اندک است و درنگ (در دنیا) کوتاه.

- هر چیز فناپذیر، اندک است.

- دنیا رفتنی و نابود شدنی است، اگر آن برای تو بماند تو برای آن نمی مانی.

دنیا پل است.

- مسیح (ع): دنیا پلی بیش نیست، پس، از آن بگذرید و آبادش مکنید.

- پیامبر خدا(ص): در دنیا چنان سر کن که گویی غریبی، یا رهگذری و خویشان را از خفتگان در گورها به شمار آور.

- امام علی (ع): در شگفتم از کسی که دنیا، این سرای فنا، را آباد می کند در حالی که در سرای بقا فرود می آید!

- همچون کسانی باشید که پیش از شما رفتند و کسانی که پیش روی شما مردند، همچون مسافرانی که خیمه خویش بر می کنند خیمه خود را

از دنیا برکنند و همچنان که منزلها (ی سفر) پیموده می شود آن را پیمودند و رفتند.

- در مناجات خویش - الهی! چگونه در سرایی راه پیموده شود که در آن گودالهایی بر سر راه ما حفر شده که از پای در می آورد الهی! از مکر و

نیرنگهای دنیا به تو پناه می بریم و برای گذشتن از پل دنیا از تو مدد می جویم.

دنیا سرای گذر است.

قرآن.

((ای قوم من! این زندگی دنیا کالایی بیش نیست و آخرت سرای بقاست)).

- امام علی (ع): ای مردم! دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن پس، از گذرگاه خود برای جای باش خود (توشه) برگیرید.

- دنیا سرای گذر است نه جای ماندن و مردم در آن دو دسته اند: کسی که در دنیا خود را فروخت و دنیا اسیر و در بندش کرد و کسی که خود را

خرید و دنیا آزادش کرد.

- در وصیت به فرزندش حسن (ع) - :فرزندم ! بدان که تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا و برای رفتن نه برای ماندن و برای مردن نه
برای زنده ماندن و تو در منزلی هستی که از آن کوچ می کنی و در خانه ای هستی که چندروزی بیش در آن نمی پایی و در راه به سوی آخرت هستی

- مسیح (ع) : کیست که بر موج دریاخانه ای بسازد؟

این است حالت دنیا پس آن را جای ماندن نگیرید.

- پیامبر خدا(ص) : دنیا سرای کسی است که سرایی ندارد و مال کسی است که مالی ندارد کسی برای دنیا جمع می کند که خرد ندارد و کسی بر

سر آن به دشمنی بر می خیزد که از شناخت بی بهره است و کسی درباره آن حسادت می ورزد که (به خدا) اعتماد ندارد و کسی برای آن تلاش می کند که یقین ندارد.

- روایت شده است که جبرئیل (ع) به نوح (ع) گفت : ای پر سال ترین پیامبران ! دنیا را چگونه دیدی ؟

نوح گفت : همچون خانه ای دودر که از یک در وارد شدم و از در دیگر بیرون رفتم .

دنیا ساعتی است .

- امام علی (ع) : دنیا مانند روزی است که گذشت و ماهی است که به سر آمد.

- دنیا سر آمدنی است , آخرت همیشگی است .

- گویا آنچه از دنیا هست بزودی نخواهد بود و گویی آنچه از آخرت هست , همیشه خواهد بود و هر آنچه می آید نزدیک است (آخرت بزودی فرا می رسد).

- پیامبر خدا(ص) : دنیا ساعتی بیش نیست , پس آن را در طاعت (خدا) بگذرانید.

- امام کاظم (ع) : بر طاعت خدا صبر کن و در ترک معاصی خدا شکبیا باش , زیرا دنیا ساعتی بیش نیست آنچه از دنیا سپری شده است نه شادیش را

احساس کنی و نه غمش را , و آنچه هنوز نیامده است نمی دانی که چه خواهد بود پس بر ساعتی که در آنی شکبیا باش و شادمان .

دنیا همچون حرکت سایه هاست .

- امام سجاد(ع) : هر آنچه که در زیر این آفتاب است از شرق و غرب عالم و از دریا و خشکی و از دشت و کوه , نزد دوستان خدا و آنان که به حق

خداوند معرفت دارند , همچون حرکت سایه هاست .

- امام باقر(ع) : دنیا را چون منزلی بدان که در آن فرود آمده ای و سپس از آن می کوچی , یا مانند مالی بدان که در عالم خواب یافته ای و چون

بیدار شوی خبری از آن نیست من این را به عنوان مثل برایت گفتم , زیرا دنیا در نظر خردمندان و خداشناسان همانند جابه جا شدن

سایه هاست .

- امام علی (ع) : دنیا در نظر خردمندان چون جا به جا شدن سایه است , هنوز پهن نشده جمع می شود و دراز نشده کوتاه می گردد.

- امام باقر (ع) : دنیا در نظر دانشمندان مانند سایه است .

- امام علی (ع) : مبادا آنچه فریفتگان را می فریبد شما را بفریبد , زیرا نعمتهای فریبده (دنیا) چون سایه ای است که تا زمان معینی پهن است .

- دنیا چون سایه ابر است و (مانند) رؤیایی که آدمی در خواب می بیند.

- حسن بن علی (ع) بسیار به این بیت شعر تمثل می جست .:

ای اهل لذتهای دنیا , این لذتها را بقایی نیست .

فریفته شدن به سایه ای گذرا نادانی است .

دنیا دریایی ژرف است .

- امام کاظم (ع) : لقمان به فرزندش گفت : همانا دنیا دریایی ژرف است خلقی بسیار در آن غرقه گشته اند , پس باید که کشتی تو در این دریا تقوای

خدا باشد و بسترش ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش خرد و راهنمایش دانش و سکانش شکیبایی .

- در روایتی دیگر آمده است : فرزندم ! دنیا دریایی است که نسل فراوانی در آن غرق گشته اند , پس باید که کشتی تو در آن تقوای خدای تعالی باشد و

پل عبورت ایمان به خدا و بادبان آن کشتی توکل , تا بلکه نجات یابی فرزندم , گو این که گمان نمی کنم نجات یابی .

- لقمان (ع) - در اندرز به فرزندش - : فرزندم ! دنیا دریای ژرفی است که خلق بسیاری در آن از بین رفته اند , پس کشتی خود را در این دریا ایمان

قرار ده و بادبان آن را توکل و توشه ات را تقوای خدا , اگر نجات یافتی به سبب رحمت خداوند است و اگر از بین رفتی به سبب گناهان خودت می باشد.

- اوزاعی : لقمان حکیم چون از شهر خود خارج شد در یکی از روستاهای موصل به نام کوماس (کوملیس - خ ل) فرود آمد چون در آن جا طاقتش

به سر آمد درهای خانه را (به روی خود) بست و فرزندش را صدا زد و به موعظه او پرداخت و گفت : فرزندم ! دنیا دریایی ژرف است , مردم

بسیاری در آن از بین رفته اند از کار دنیا توشه بگیر و کشتی فراهم آر که درونش تقوای خدا باشد آن گاه بر آن نشین تا نجات یابی گرچه می ترسم

باز هم نجات پیدا نکنی فرزندم ! آن کشتی ایمان است و بادبانش توکل و سکانش شکیبایی و پاروهایش روزه و نماز و زکات فرزندم ! هر که بی کشتی به دریا رود غرق شود.

دنیا میهمان سراسر است .

- پیامبر خدا(ص) : ای مردم ! هر که در دنیاست میهمان است و آنچه دارند عاریت است میهمان سرانجام باید برود و عاریه باید برگردانده شود.
- امام صادق (ع) : ابوذر (رض) درسخرانی خود می گفت : ای طالب علم ! مبادا زن و فرزند و دارایی تو را از خودت باز دارد روزی که از آنها جدا شوی همچون میهمانی باشی که شب را با آنان به سر برده و صبح آنان را ترک کرده ، نزد دیگران بروی .
- پیامبر خدا(ص) : در دنیا (چون) میهمان باشید.
- امام علی (ع) : شما - و آرزوهای شما در این دنیا - میهمانانی موقت هستید.

دنیا سرایی آکنده از بلا است .

- امام علی (ع) : (دنیا) سرایی است آکنده از بلاشناخته شده به بی وفایی ، احوال آن نپاید و ساکنان آن به سلامت نرهند ، حالاتش گوناگون و نوبتهایش در حال تغییر است زندگی در آن نکوهیده است و امنیت و آسایش در آن یافت نمی شود.
- دنیا سرای جنگ و تاراج و خرابی و هلاکت است مردمش آماده رفتن و یا رفتنی اند و در حال پیوستن (به گذشتگان) و جداشدن (از ماندگان)
- راههایش گیج کننده و حیرت زاست .
- همانا دنیا سرای رنج و زحمت است و گذرا و رفتنی است ، خوشیهایش با ناگواریهایش برابری نمی کند و خوشبختیهایش با شوربختیهایش و فرازهایش با فرودهایش .
- دنیا سرای غریبان است و میهن نگویندختان .
- دنیا سرای رنج و محنتهاست .
- دنیا آکنده از مصیبت و بلاها و پیشامدهای ناگوار است .
- دنیا نزدیکترین سرای است به خشم خدا و دورترین سرای از خشنودی خدا پس - ای بندگان خدا! از گرفتاریها و اندوههای آن چشم فروپوشید ، چون از جدایی و دگر گونیهای آن نیک آگاهید.
- دنیا سرای کیفر و زوال و نیستی و گرفتاری است ، روشنایی آن تاریکی است و خوشی آن مکدر و توانگر آن تهیدست و تندرستش بیمار و ارجمندش خوار.
- پیامبر خدا(ص) : ای مردم ! این دنیا سرای اندوه است نه سرای شادی ، سرای پیچ در پیچ است نه سرای راست و مستقیم ، هر که آن را شناخت به هیچ امیدی شاد نگشت و برای هیچ ناکامی غمناک نشد.
- دنیا برای هیچ کس زلال و بی رنج نیست .
- امام علی (ع) : هیچ یک از شما در این دنیا به شادایی نرسید جز آن که دنیا در پی آن او را گریان کرد و در زیر بال امن و

آسایش شب رابه صبح

نرساند مگر آن که از فرود آمدن بلایی سخت یا از دست شدن نعمتی یا از بین رفتن سلامت و عافیتی ترسان است و در پس همه اینها مرگ است .

- خدا را گواه می گیرم که در این دنیا به نعمتی شاد کننده نمی رسید مگر با از دست دادن نعمتی دیگر که مایه اندوه شما را فراهم می آورد.

- هیچ کس از دنیا شادمانی ندید جز این که دنیا در پی آن به او اشک داد و از خوشیهای این دنیا به کسی نرسید جز آن که در پی آن رنجها و

ناخوشیهایش را نصیب او کرد , باران فراخی و نعمت آن کسی را تر نکرد جز آن که ابر بلا و محنت بر او باریدن گرفت .

- با هر جرعه آبی , در گلویتان آب جستنی است و در هر لقمه ای گلوگیر شدنی به هیچ نعمتی از آن نمی رسید مگر با از دست دادن نعمتی دیگر.

- همانا دنیا وارونه و واژگونه است , خوشیهایش تیرگی می آورد و بخششهایش اندوه زاست زندگی در آن رنج است و بقایش فنا , با جوینده

خود سرکشی می کند و سوار خود را به خاک هلاکت می افکند , به کسی که بر آن اعتماد کند خیانت می ورزد و کسی را که در آن جا خوش کند

از خود دور می کند , جمعیت آن به پراکندگی می انجامد و پیوند آن به جدایی .

فرزند دنیا نباشید.

قرآن .

((شما برخوردار از زندگی دنیا را می جوئید و حال آن که غنیمتهای بسیار نزد خداست)).

((برای هیچ پیامبری نسزد که اسیران داشته باشد تا که در روی زمین کشتار بسیار کند شما متاع اینجهانی رامی خواهید و خدا آخرت را می

خواهد)).

- پیامبر خدا(ص) : خداوند دنیا را به دوست و دشمن می دهد اما آخرت را فقط به کسی می دهد که دوستش دارد هر یک از دنیا و آخرت را فرزندان

است , شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباحثید.

دنیا دست به دست می گردد.

- امام علی (ع) : دنیا نوبتی است و دولت آن دست به دست می گردد پس بهره خود را از دنیا به زیباترین شکل طلب کن تا نوبت دولت تو فرا

رسد.

- پیامبر خدا(ص) : دنیا نوبتی است و دولت آن دست به دست می گردد اگر به سود تو باشد , اگرچه ناتوان باشی , به تو می رسد و اگر به ضررت

باشد با زور هم نمی توانی از خود دورش کنی .

دنيا (متفرقه).

- امام علی (ع) : شما را چه شده که به اندک چیزی که از دنیا به دست می آورید خوشحال می شوید ، اما برای از دست دادن آن همه از (نعمتهای)
آخرت ناراحت نمی شوید؟

اسباب و رشته های دنیا از هم گسیختنی است و عاریتهای آن پس گرفتنی .

- امام صادق (ع) : هرگاه دنیا به کسی رو کند ، خوبیهای دیگران را نیز به او دهد و هرگاه از او روی گرداند خوبیهای خودش را نیز از وی می گیرد.

- امام علی (ع) : اگر مردم دنیا عقل خود را به کار می گرفتند ، دنیا ویران می شد.

- امام سجاد (ع) : هر که دلداری خدا در او اثر نکند از حسرتهای دنیا جانش به لب آید.

- خدای تعالی به یکی از پیامبران وحی فرمود که : دنیا را دایه بدان و آخرت را مادر.

- پیامبر خدا (ص) : هر که صبح خود را با تندرستی بیاغازد و در میان خانواده اش آسوده و راحت باشد و خوراک روزانه اش را داشته باشد ، چنان است که دنیا به او داده شده باشد.

- رها کردن دنیا از صبر زرد تلختر و از شکستن شمشیرها در راه خدای عزوجل سخت تر است .

- امام کاظم (ع) : (به دست آوردن) کالای دنیا و دین ، هر دو ، سخت شده است : به هر یک از کالاهای دنیا که دست دراز می کنی ، می بینی

بدکردار نابکاری پیش از تو به سوی آن دست دراز کرده است ، برای به دست آوردن کالای آخرت هم کسی نمی یابی که کمکت کند.

فرومايگی .**فرومايگی .**

- امام حسن (ع) ، در پاسخ به این سؤال که : فرومايگی چیست ؟
فرمود : خرد بینی و دریغ کردن از اندک .

- امام علی (ع) : نفس فرومايه از پستیها هرگز جدا نمی شود.

- خردمندترین مردم دورترین آنها از هر فرومايگی است .

- مؤمن کسی است که دلش را از فرومايگی پاک سازد.

- با فرومايه کشمکش و مجادله مکن که بر تو گستاخ می شود.

- جانان را از هر فرومايگی پاک کن و در راه کسب مکارم اخلاق بکوش ، تا از آلودگیها نجات یابی و مکارم اخلاق را به دست آوری .

پاکدامنی انسان او را از هر فرومايگی منزّه می سازد.

- دوری کردن از پستیها دشمن را خوار و سرافکنده می کند.

روزگار.

روزگار.

امام علی (ع) : روزگار بدنها را می فرساید و آرزوها را تازه می کند و مرگ را نزدیک می گرداند و آرزو را دور می سازد , هر که به روزگار دست

یابد به رنج افتد و هر که از دستش دهد رنجور شود.

روزگار خصمی است محکوم نشدنی و خواهانی است غیر ستمگر و جنگاوری است شکست ناپذیر.

- روزگار بر ماندگان همچنان گذرد که بر رفتگان گذشت گذشته های دنیا دیگر باز نگردد و هیچ چیز در آن جاودانه نماند , آخرین کردارش مانند اولین آن

است , کارها (و بلاهایش) از یکدیگر پیشی می گیرند و نشانه هایش یکدیگر را تقویت می کنند.

- روزگار زه کمان خود را بسته است , تیرهایش خطا نرود و زخمهایش درمان نشود زنده راهدف تیر مرگ قرار می دهد و تندرست را آماج تیر

بیماری و نجات یافته را هدف تیر هلاکت .

چگونه بر حال خود باقی مانی حال آن که روزگار احوال تو را دیگرگون می کند؟

- هر که روزگار را سرزنش کند , سرزنشش به درازا کشد.

- مردم درباره هیچ چیزی نگویند : ((خوشا آن)) مگر این که روزگار برای آن (ظاهر خوش نما) روز نامبارکی پنهان کرده باشد.

روزگار دو روز است .

- امام علی (ع) : روزگار دو روز است : روزی به کام تو و روزی به زیان تو چون به کام تو بود سرمست مشو و چون به زیان تو بود غمناک

مباش , زیرا هر دو مایه آزمایش توست .

- روزگار دو روز است : روزی باتوست و روزی بر تو اگر با تو بود سرمست مشو و اگر بر تو بود بیقراری مکن .

- روزگار دو روز است : روزی به کام تو و روزی به زیان تو هرگاه به کام تو گشت سرمست مشو و چون به زیان تو شد , شکیباش .

- در سفارش به فرزند خود حسن (ع) فرمود : فرزندانم ! بدان که روزگار همواره چهره عوض می کند و دیگرگون می شود , پس , چونان کسی

مباش که سخت سرزنش می کند و عذرش نزد مردمان اندک است .

روزگار دو حالت دارد : نابود می کنند و می بخشند آنچه نابود می کند بر نمی گردد و آنچه می بخشند پایدار نمی ماند.

وسیله کمک گرفتن در برابر روزگار.

- امام علی (ع) : در برابر روزگار جز از خرد نتوان کمک گرفت .

دهریان .

قرآن .

((وگفتند : جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست می میریم و زنده می شویم و ما را جز دهر هلاک نکند آنان را به آن دانشی نیست و جز در پنداری نیستند)).

- امام علی (ع) : رسول خدا(ص) سپس روبه دهریان کرد و فرمود : به چه دلیل می گوید که اشیا لاجرم باید باشند و همیشه بوده وهستند؟

گفتند : زیرا ما بر اساس دیده های خود داوری می کنیم و برای اشیا پدید آورنده ای مشاهده نکرده ایم از این رو ، حکم می کنیم که اشیا (

طبیعت) از ابتدا بوده اند و چون برای آنها انقضا ونابودی نمی بینیم پس حکم می کنیم که همواره خواهند بود.

رسول خدا(ص) فرمود : آیا ازلیت اشیا (طبیعت) را دیده اید و آیا برای آنها جاودانگی وابدیتی مشاهده کرده اید؟

این اشیا یی که می بینیم هر یک به دیگری نیازمند است ، زیرا هریک را وجود و قوامی نباشد جز در پیوند با دیگری چنان که اجزای تشکیل دهنده

ساختمان به هم محتاجند در غیر این صورت ساختمان هماهنگ و استوار نمی شد چنین است دیگر پدیده هایی که می بینیم اگر اشیا یی که برای استحکام

و کمال خود به یکدیگر نیازمندند قدیم وازلی اند، به من بگوئید اگر حادث بودند چگونه پدید می آمدند؟

و چه وصف و وضعی داشتند؟

امام علی (ع) می فرماید : در این هنگام دهریان خاموش ماندند و گفتند : درباره عقیده خود تجدید نظر خواهیم کرد.

مسامحه .

مسامحه با گنهکاران .

قرآن .

((دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند)).

- امام باقر(ع) : خدای تعالی به شعیب پیامبر وحی فرمود که : من صد هزار نفر از مردم تو را عذاب خواهم کرد : چهل هزار نفر بدکار را ، شصت

هزار نفر از نیکانشان را شعیب عرض کرد : پرورد گارا! بدکاران سزاوارند اما نیکان چرا؟

خدای عزوجل به او وحی فرمود که : آنان با گنهکاران راه آمدند و به خاطر خشم من به خشم نیامدند.

مسامحه با برادران .

- امام علی (ع): بدترین برادران تو آن است که درباره نفس تو با تو مسامحه کند و عیبهایت را به تو نگوید.
 - دشمن را از آن رو دشمن نامیده اند که به تو ستم می کند , پس هر کس که در عیبهای تو با تو مسامحه کند (و آنها را به تو نگوید تا برطرفش کنی)
 دشمن ستمگرتوست .

مسامحه کردن با نفس .

امام علی (ع): هر که با نفس خود مسامحه کند, او را به ارتکاب گناهان حرام بکشاند.
 - به نفسهای خود رخصت ندهید که سهل انگار می شوید و در راه حق مسامحه نکنید که زیان می بینید.
 - به نفسهای خود رخصت (و امان) ندهید که این رخصتها شما را به گمراهی می کشاند و سهل انگاری و مسامحه نکنید که مسامحه کردن شما را به سوی معصیت می برد.
 - چونان کسی مباش که , بدون عمل , به آخرت امید می بندی پس او مردم را سرزنش و عیبجویی می کند اما با خویش مسامحه می نماید.

مسامحه کردن درباره حق .

- امام علی (ع): هرگاه با حق رو به رو شدید و دانستید که حق است درباره آن مسامحه نکنید که بسختی زیان خواهید دید.
 - به جان خودم سوگند که در جنگیدن با کسی که در برابر حق بایستد و در گمراهی فرو رود هرگز مسامحه و سستی روا نمی دارم .
 - رحمت خدا بر شما , بدانید که شمادر روزگاری به سر می برید که حق گویان اندکند و زبان از راستگویی کند است و پیرو حق خوار و بیمقدار
 مردمان این زمانه به نافرمانی خو گرفته اند و بر مسامحه (در حق) با یکدیگر همداستان شده اند.

دولت .

هر دولتی را عمری است .

قرآن .
 ((اگر بر شما زخمی رسید , به آن قوم نیز همچنان زخمی رسیده است و این روزگار است که هر دم آن را به مراد کسی می گردانیم , تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند بشناسد و از شما گواهانی گیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد)).
 امام علی (ع): هر دولتی را برهه ای است .
 - امام صادق (ع): همانا حق را دولتی است و باطل را نیز دولتی .
 - امام علی (ع): دولت روی می آورد, همچنان که پشت می کند.

دولت بزرگواران .

- امام علی (ع) : دولت بزرگان از بهترین غنیمتهاست ، دولت لثیمان مایه خواری کریمان است .
- دولت انسان کریم و بزرگوار خوبیهای او را آشکار می کند ، دولت شخص پست و لثیم زشتیها و عیبهای او را بر ملا می سازد .
- دولت انسان دادگر از واجبات است (پایدار و برجاست) ، دولت ستمگر از ممکنات است (ثبات و بقایی ندارد) .
- از سودمندترین غنیمتها دولت مردمان کریم و بزرگوار است .
- دولت نابخرد مانند بیگانه ای است که رهسپار جدایی است ، دولت خردمند مانند خویشاوند مشتاق وصل و ماندن است .

دولت بدکاران .

- امام علی (ع) : دولت بدکاران مایه رنج نیکان است .
- دولت نابکاران مایه خواری نیکوکاران است .
- دولت فرومایگان بر ستم و تباهی بنا شده است .

عوامل به سر آمدن دولت .

- امام علی (ع) : به سر آمدن دولتها به سبب برگزیدن و به کار گرفتن سفلگان است .
- چهارچیز نشانه به سر آمدن دولتهاست : فرو گذاشتن اصول ، چسبیدن به فروع ، مقدم داشتن فرومایگان و عقب زدن مردمان با فضیلت و لایق .
- همنشین شدن با فرومایگان از نشانه های پشت کردن دولت است .
- وقتی زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس کار گزار فارس کرد ، در ضمن سخنانی مفصل او را از گرفتن خراج اضافی منع کرد و فرمود : عدل
- و داد را به کار بند و از سختگیری و بیداد بپرهیز ، زیرا سختگیری ناروا مردم را آواره می کند و ستمگری مایه شورش و خونریزی می شود .

عوامل پایداری دولت .

- امام علی (ع) : مهمترین این حقوق که خداوند واجب گردانیده حق زمامدار بر ملت و حق ملت بر زمامدار است اگر ملت حق زمامدار را گزارد و
- زمامدار حق ملت را ، حق در میان آنان عزت و قدرت یابد و راههای روشن دین هموار گردد و نشانه های عدالت و دادگری برپا شود و راه و
- رسمها در مجرای صحیح خودقرار گیرند بدین ترتیب ، اوضاع زمانه درست می شود و به پایداری دولت امیدواری می رود و دشمنان در رسیدن به
- مطامع خود مایوس می گردند .
- هیچ عاملی چون عدالت دولتها را استوار نمی کند .

- پایداری دولتها، به برپاداشتن راه و رسم دادگری است.
- هر که در روزگار دولت خود نیکوکاری نکند، آن گاه که به رنج و گرفتاری افتد بی یار و یاورماند.
- هر که به عدالت رفتار کند، خداوند ملک و دولت او را استوار دارد.
- دین را حصار دولت خود گردان و شکر گزاری را حفاظ نعمت خود، زیرا هر دولتی که در حصار دین باشد شکست ناپذیر است و هر نعمتی که در حفاظ شکر گزاری باشد ربوده نشود.
- نیک روشی، زیبایی قدرت است و حصار فرمانروایی.
- بیداری برای مراقبت امور، از نشانه های (پایداری) دولت است.

دارو و درمان .

درمان کردن .

- امام صادق (ع) : یکی از پیامبران بیمار شد، پس گفت : خود را درمان نمی کنم تا همو که بیمارم کرده است شفایم دهد خداوند تعالی به او وحی کرد
- که : تا خود را درمان نکنی شفایت ندهم، زیرا شفا دادن از من است .

هر دردی را دارویی است .

- امام علی (ع) : هر دردی دارویی دارد.
- پیامبر خدا (ص) : خدای تعالی هیچ دردی نداد مگر آن که دارویش را نیز داد عده ای آن را می شناسند و عده ای نمی شناسند، جز مرگ (که دارویی ندارد).
- خداوند هیچ دردی نداد مگر آن که برایش شفایی قرار داد.
- خود را مداوا کنید، زیرا خدای تعالی هیچ دردی نداد مگر آنکه برایش شفایی نهاد، و بجز مرگ و پیری (که دوايي ندارد).
- ای مردم ! خود را درمان کنید، زیرا خدای تعالی هیچ دردی نیافرید مگر آنکه برایش شفا (دارویی) نیز آفرید بجز مرگ .

زود پناه بردن به دارو .

- امام کاظم (ع) : هیچ دارویی نیست، مگر آنکه خود بیماری تازه ای را دامن می زند برای بدن چیزی سودمندتر از پرهیز و خوردن غذا در حد نیاز بدن نیست .
- امام علی (ع) : مسلمان خود را مداواند مگر آن گاه که بیماری او بر سلامتی چیره گردد.
- امام کاظم (ع) : تازمانی که بیماری خود به خود از شما برطرف می شود، به معالجه پزشکان روی نیاورید، زیرا کار طیب مانند بناست که اندک

کار او به کار بسیار منجر می شود.

- پیامبر خدا(ص) : تا زمانی که بدنت بیماری را تحمل می کند , از مصرف دارو پرهیز کن و هرگاه آن را تحمل نکرد , آن گاه به داروروی آر.

- امام علی (ع) : تا زمانی که بیماری با تو می سازد تو نیز با آن بساز.

- امام صادق (ع) : هر که سلامتیش بر بیماریش چیره باشد و با این حال خود را با چیزی درمان کند و (بر اثر آن) بمیرد من نزد خدا از او بیزار می جویم .

- سه چیز است که پیامد ناخوشایند دارد و [از آن جمله است :] خوردن دارو بدون بیماری هر چند شخص از آن دارو سالم بماند.

- امام علی (ع) : تا زمانی که بیماری تو را از پا نینداخته است , خود را در بستر مینداز.

پرهیز بهترین داروست .

- امام کاظم (ع) : پرهیز بهترین داروست و معده خانه امراض است , بدن را مادامی که عادت می کند عادت بده .

- برای بدن چیزی سودمندتر از دست نگهداشتن از خوردن , مگر به اندازه نیاز , نیست .

- پرهیز این نیست که چیزی را اصلاً نخوری , بلکه پرهیز آن است که از هر چیزی سبک بخوری .

- امام صادق (ع) : پرهیز از غذا , به بیمار زیانی نمی رساند.

- پیامبر خدا(ص) : بیماران خود را به خوردن غذا مجبور نکنید , زیرا خداوند به آنان آب و غذا می خوراند.

- امام صادق (ع) : [آغاز] پرهیز پس از هفت روز برای بیمار سودی ندارد.

- امام علی (ع) : گرسنگی کشیدن سودمندترین داروست .

گرسنگی و بیماری باهم جمع نمی شوند.

بزرگترین دارو.

- امام صادق (ع) : خوردن خاک , همانند گوشت خوک , بکلی حرام است و هر که بر اثر خوردن خاک بمیرد, من بر او نماز

نمی خوانم بجز تربت قبر

حسین (ع) که در آن شفای هردردی است , اما اگر کسی آن را بلهوسانه بخورد, شفا ندهد.

امام کاظم (ع) : از تربت من برای تبرک چیزی بر ندارید , زیرا خوردن تربت همه ما حرام است مگر تربت جدم حسین بن علی (ع)

(, زیرا خداوند

تعالی در این تربت برای شیعیان ودوستان ما شفا قرار داده است .

- امام صادق (ع) : در تربت قبر حسین (ع) شفای هر دردی است و آن بزرگترین داروست .

کام نوزادان خود را با تربت حسین (ع) بردارید که آن مایه ایمنی است .

درمان با چیزهای حرام .

قرآن .

((جز این نیست که مردار و خون و گوشت خوک و هر آنچه را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بخوانند , بر شما حرام کرد اما

کسی که ناچار

شود هر گاه که از حد نگذراند و تکرار نکند، گناهی مرتکب نشده است که خدا آمرزنده و بخشاینده است)).

((چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی خورید و خدا چیزهایی را که بر شما حرام شده است به تفصیل بیان کرده است مگر آن گاه که

ناچار گردید بسیاری بی هیچ دانشی دیگران را گمراه پندارهای خود کنند هر آینه پروردگار تو به متجاوزان از حد دانایتر است)).

- امام باقر(ع): خداوند مردمان را آفرید و دانست که چه چیز مایه قوام و صحت بدن آنهاست پس (استفاده از) آنها را برایشان حلال و مباح کرد و

دانست که چه چیز به آنان زیان می رساند، از آنها بازشان داشت در عین حال، برای کسی که ناچار (از خوردن این منهیات) باشد و بدنش جز با

استفاده از آن قوام و صحت نیابد حلال کرد، اما به اندازه نیاز نه بیشتر.

درمان کردن خود از بیماریهای دنیوی .

- امام علی (ع): سزاوار است که آدمی دردهای دنیوی خود را مداوا کند، همچنان که بیماران دردهای خود را درمان می کنند و از

خواهشها و خوشیهای دنیا پرهیز کند، همچنان که بیمار (از خوردن غذا) پرهیز می کند.

دارو (متفرقه).

- امام حسین (ع): برای پادشاه دارونسخه مکن، زیرا اگر سودمند افتد از تو سپاسگزاری نکنند و اگر زیان رساند تو را متهم سازد.

- امام علی (ع): چه بسا که دارویی خوددرد و بیماری باشد و دردی که دارو و درمان باشد.

- بسا دارویی که درد و بیماری باشد، بسا دردی که درمان و شفا باشد.

- امام سجاد(ع): هر که درد خود را شناسد دوایش (که از پیش خود می خورد) او را نابود سازد.

- پیامبر خدا(ص): هر گاه درد و بیماری از آسمان (ومقدر) باشد، در آن صورت دارو بی فایده است.

- امام علی (ع): استغفار داروی گناهان است.

- امام صادق (ع): اگر مردم خواص سبب را بدانند، بیماران خود را جز با آن درمان نکنند.

- امام علی (ع): شیر گاو داروست.

- مرگ داروی خوبی است.

- هر که تلخی دوا را تحمل نکند، درد و بیماریش ادامه یابد.

دین.

دین .

اشاره

امام صادق (ع): سه چیز است که هر انسانی خود را در آنها برحق می داند: دینی که بدان عقیده دارد، هوی و خواهشی که بر او

چیره است و

تدبیر او در کارهایش .

- امام علی (ع) : هر گاه در کسی خصلتی از خصلتهای خوب را استوار دیدم او را به سبب داشتن آن تحمل می کنم و بی بهره گیش از دیگر خصلتهای

نیک را نادیده می گیرم ، اما نابخردی و بی دینی او را نمی توانم ببخشم ، زیرا جدا شدن از دین جدا شدن از امنیت است و زندگی توام با ترس گوارا نیست
و نابخردی نیز مردن است و با مردگان کسی معاشرت نمی کند.

- امام صادق (ع) : امیر المؤمنین (ع) در سخنرانیهای خود این جمله را بسیار می فرمود : ای مردم ! دیندار باشید ، دیندار! اگر گناه کنید و دیندار

باشید بهتر است از این که ثواب کنید و بی دین باشید ، زیرا گناه در آن آمرزیده می شود و ثواب و نیکی در بی دینی پذیرفته نمی شود.

- امام علی (ع) : زندگی جز با دین (و دینداری) نیست و مرگ جز با انکار یقین .

- بدانید که پایه و اساس کار شما دین است و نگهبان شما (از گناهان) تقوا.

- هر که در دین (و دینداری) ریزین و دقیق باشد در روز قیامت مقام بلندی یابد.

- بیداری در دین نعمتی است ، که روزی آدمی می شود.

- دین عزت و ارجمندی است و دانش گنج و خموشی روشنایی .

- دین شریفترین دو نسب است .

- دین روشنایی است .

- هر گاه خداوند بنده ای را برگزیند ، دینداری را در دل او اندازد.

آغاز و فرجام دین .

- امام علی (ع) : آغاز دین شناخت خداست و کمال شناخت او تصدیق اوست و کمال تصدیق و اقرار به او یگانه دانستن اوست .

- بدان که آغاز دین تسلیم (در برابر خدا) است و فرجامش اخلاص .

- غایت دین امر به معروف و نهی از منکر و جاری کردن حدود است .

- غایت دین ایمان است .

ریشه دین .

- امام علی (ع) : دین درختی است که ریشه اش تسلیم و رضاست .

- ریشه دین امانتداری و پایبندی به عهد و پیمانهاست .

- دین درختی است که ریشه آن یقین به خداست و میوه اش دوستی کردن و دشمنی ورزیدن برای خدا.

- پیامبر خدا(ص) : دوستم جبرئیل گفت : مثل این دین مثل درخت استواری است که ریشه اش ایمان است و رگهایش نماز و آبش زکات و شاخه

هایش روزه و برگهایش خوشخویی و میوه اش خویشانداری از کارهای حرام کمال هر درختی به میوه آن است ایمان نیز چنین

است و جز با

خویشنداری از محرمات کامل نمی‌گردد.

- امام علی (ع) : ریشه کارها در دین و تکیه کردن به نمازها و دوری نمودن از گناهان کبیره است ، از این امور لحظه ای بی نیاز نیستی و پس از

آن ها غفلت مکن که محرومیت از اینها مایه هلاکت است و اگر پیشتر رفتی و به فقه (دین فهمی) و عبادت پرداختی ، کمال بخت و بهره مندی (تو) است .

- پیامبر خدا(ص) : ریشه دین پاکدامنی است و سر آن طاعت .

- امام صادق (ع) : خداوند یاوران حق را نهی کرده است از این که دشمنان خدا را دوست و یاور خود بگیرند بر شما روا نیست که دشمنان خدا را

از اصول دین خدا آگاه کنید ، زیرا اگر در این باره از شما چیزی بشنوند بر سر آن با شما به دشمنی برخیزند.

راس دین .

- امام علی (ع) : راس دین یقین راستین (به مبدا و معاد) است .

- راس دین همنشینی با پرهیزگاران است .

- صدق و راستی ، راس دین است .

- راس دین ، یقین درست و صحیح است .

- راس دین ، انجام کارهای نیک است .

- راس دین ، مخالفت کردن با هوا و هوس است .

نظام دین .

- امام علی (ع) : نظام دین مخالفت با هوای نفس و دوری کردن از دنیا است .

- نظام دین دو چیز است : حساب کشیدن از خودت و گشاده دستی به برادرانت .

- امام باقر(ع) : محبت ما اهل بیت ، نظام دین است .

مجمع دین .

- امام علی (ع) : بر تقوا و راستی مواظبت کن ، که دین در این دو جمع است .

- خالص کردن عمل ، کوتاه گردانیدن آرزو ، نیکی کردن و خویشنداری از کار زشت ، مجمع و عصاره دین است .

- سه چیز مجمع دین است : خویشنداری ، و پارسایی و شرم .

ملاک دین .

- امام علی (ع) : دو چیز پایه و ملاک دین است : راستی و یقین .

- پایه و ملاک اسلام ، راستگویی است .

تکیه گاه دین .

- پیامبر خدا(ص) : هر چیزی را تکیه گاهی است و تکیه گاه دین فقه است .
- امام باقر(ع) : روح , تکیه گاه دین است و دانش تکیه گاه روح و بیان تکیه گاه دانش .
- امام علی (ع) : در نامه خود به مالک اشتر : همانا توده مردم پشتوانه دینند و جماعت مسلمانان و تجهیزات و ساز و برگ در برابر دشمنان , پس , باید توجه و گرایش تو به آنان باشد.

نصف دین .

- پیامبر خدا(ص) : توحید نصف دین است .
- خوشخویی نصف دین است .

بهترین دین .

- امام علی (ع) : بهترین دین کوتاه کردن آرزوست .
- پیامبر خدا(ص) : برترین دین شماپارسایی است .
- امام علی (ع) : همانا برترین دین دوستی و دشمنی در راه خداست .
- اوج دین صبر است و یقین و مبارزه با خواهشهای نفس .
- دیندارترین مردم کسی است که شهوت , دینش را تباه نکند.

پایه های دین .

- امام علی (ع) : شش چیز از پایه های دین است : یقین ناب و خالصانه , خیر خواهی برای مسلمانان , برپاداشتن نماز , پرداختن زکات , حج خانه خدا و بی رغبتی به دنیا.
- مردی به امام صادق (ع) عرض کرد : اساس دین توحید و عدل است و دامنه دانش آن گسترده است و خردمندی باید که آن رادرك کند پس ,
- توحید و عدل را) به گونه ای برایم بیان دارید که فهم آن آسان و حفظش راحت باشد حضرت فرمود : توحید آن است که آنچه رادرباره خودت جایز و
- رواست نسبت به پروردگارت روا ندانی و عدل آن است که آنچه را آفریدگارت تو را بدان سبب نکوهیده است به او نسبت ندهی .
- امام صادق (ع) : درباره آنچه که شما را نسزد از آن ناآگاه باشید نیکو بیندیشید و خیرخواه خویش باشید و در راه شناخت آنچه که در ندانستنش هیچ
- عذری از شما پذیرفته شود بکوشید , همانا دین خدا را ارکانی است که هرکس آنها را نشناسد سختکوشی او در عبادت ظاهریش سودی به حالش نداشته
- باشد و هرکس آنها را بشناسد و بدانها اعتقاد داشته باشد میانه روی درستش (در عبادت) به او زیانی نرساند.

نمره دین .

- امام صادق (ع) : آدم دیندار می اندیشدو در نتیجه آرامش بر جان او چیره می شودو خضوع می کند پس به فروتنی می گراید , قناعت می ورزد و به سبب آن (از مردم) بی نیاز می شود و به آنچه او را داده شده خشنود است , گوشه تنهایی را می گزیند و از دوستان بی نیاز می گردد , قید شهوتها و خواهشهای نفس را می زند و بدین سان آزاد می شود , دنیا را کنار می گذارد و در نتیجه از بدیها و گزندهای آن خود را حفظ می کند , حسادت را دور می افکند پس دوستی و محبت آشکار می شود , مردم را نمی ترساند از این رو از آنان هم نمی ترسد , به آنان تعدی نمی کند بنابراین از گزند ایشان در امان است , به هیچ چیز دل نمی بندد و در نتیجه , به رستگاری و کمال فضیلت دست می یابد , عافیت را به دیده بصیرت می بیند و از این رو کارش به پشیمانی نمی کشد .
- امام علی (ع) : میوه دین , امانتداری است .
- دین را پناهگاه خود گردان و عدالت .
- را شمشیر خود تا ازهر بدی و گزندی رهایی یابی و بر دشمنت پیروز شوی .
- دین , مصون می دارد .
- دین , نیرومندترین تکیه گاه است .

آفت دین .

- امام صادق (ع) : آفت دین , حسادت است و خودپسندی و فخر فروشی .
- امام علی (ع) : آفت دین , بدگمانی است .
- پیامبر خدا(ص) : سه کس آفت دینند : فقیه بدکار , پیشوای ستمگر , تلاشگر (عابد) نادان .
- امام علی (ع) : تباهی دین , طمع است .
- طمع , همنشین بدی برای دین است .
- تباهی دین , دنیاست .

توغیب به محافظت از دین .

- پیامبر خدا(ص) : اگر بلایی برایت پیش آمد مال را فدای جانت کن و اگر بلا از تو گذشت مال و جانت را فدای دینت کن , زیرا غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد و خانه خراب کسی است که دینش ویران گشته باشد .
- امام علی (ع) : چون بلایی فرا رسد مالهای خود را سپر جانهایتان کنید و چون حادثه ای پیش آید جانهایتان را فدای دینتان کنید و بدانید که هلاک

- گشته کسی است که دینش هلاک شده باشد و غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد.
- پیامبر خدا(ص) - از سفارشهای آن حضرت به علی (ع) : سفارش پنجم این که جان و مال خود را فدای دینت کنی .
 - امام علی (ع) : مصیبت دینی بزرگترین مصیبت است .
 - آن که دین را از دست دهد در ورطه کفر و گمراهی افتد.
 - امام صادق (ع) درباره آیه ((پس خداوند او را از گزند نیرنگهای آنان حفظ کرد)) می فرماید : منظور مؤمن آل فرعون است به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند اما خداوند نگذاشت که به دینش آسیب برسانند.
 - در هنگام مصیبت می فرمود : خدا را سپاس و ستایش که این مصیبت مرا در دینم قرار نداد.

آفات دین .

- امام باقر(ع) : هر که ملتزم به اطاعت از معصیت کار شود , دین ندارد , هر که ملتزم به نسبت دروغ و باطلی به خدا شود , دین ندارد , هر که ملتزم به انکار آیه ای از آیات خدا شود دین ندارد.
- امام صادق (ع) : کسی که خود را به ولایت (و حاکمیت) پیشوای ستمگر غیر خدایی ملتزم کند , دین ندارد.
- امام رضا(ع) : کسی که پارسایی ندارد, دین ندارد.
- امام باقر(ع) یا امام صادق (ع) : [کسی که تقویت باطل را دین خدا داند , دین ندارد] و کسی که اطاعت از ستمگر را [جز] دین خدا داند دین ندارد.
- امام صادق (ع) : کسی که پایبند عهد و پیمان نیست دین ندارد.
- امام باقر(ع) یا امام صادق (ع) : کسی که با امر به معروف و نهی از منکر از خدا اطاعت نکند دین ندارد.
- امام کاظم (ع) : کسی که مردانگی و انسانیت ندارد دین ندارد.
- پیامبر خدا(ص) : همانا با خرد به همه خوبیها می توان رسید و کسی را که خرد نیست دین نیست .
- کسی که برای خشنود کردن سلطانی کاری کند که خداوند به خشم آید از دین خدای عز و جل خارج شده است .
- امام صادق (ع) : هر که به خاطر دین حب و بغض نداشته باشد , دین ندارد.
- امام علی (ع) : کسی که شک دارد دین ندارد.

پرهیز از تحقیر دین و دینداران .

- قرآن .
- ((و گویند : چرا مردانی را که از اشرار می شمردیم اکنون نمی بینیم ؟ آیا آنان را به مسخره می گرفتیم یا از نظرها دور مانده اند))؟

((آیا از این سخن در شگفت افتاده اید؟

و می خندید و نمی گریید؟

و شما غافل شده اید)).

- پیامبر خدا(ص) : نگرانی من برای شما سبک شمردن دین و فروختن حکم و داوری است .

- امام صادق (ع) : مبادا فرمان خدای عزوجل را خوار شمارید که هر کس فرمان خدا را خوارشمارد خداوند در روز رستاخیز او را خوار گرداند.

- امام علی (ع) : دین شما لقلقه زبانان شده است , مانند کسی که کارش را انجام داده و رضایت سرورش را فراهم آورده باشد.
- امام صادق (ع) به ابی بصیر فرمود : ای ابامحمد! خداوند از شما یاد کرده آن جا که از زبان دشمنان دوزخی شما می گوید : ((وگویند : چرا

مردانی را که از اشرار می شمردیم اکنون نمی بینیم ؟
)).

به خدا قسم منظور از این آیه کسی جز شما نیست و شما در نظر مردم این جهان بدترین مردم هستید درحالی که به خدا سوگند در بهشت شادمان خواهید بود و آنان در دوزخ جستجویتان می کنند.

سرانجام تحقیر دین .

قرآن .

((واگذار آن کسانی را که دین خویش را بازیچه و لهو گرفته اند و زندگانی دنیا فریبتان داد و به قرآن یاد آوریشان کن که به کیفر اعمال خویش در

جهنم محبوس خواهند ماند جز خدا دادرس و شفیع ندارند و اگر برای رهایی خویش هر گونه فدیة دهند , پذیرفته نخواهد شد اینان به عقوبت اعمال

خود در جهنم محبوسند و به کیفر آن که کافر شده اند بر ایشان شرابی از آب جوشان و عذابی دردآور مهیا شده است)).

((امروز آنان را که دین خویش را لهو و بازیچه پنداشتند و زندگی دنیا فریبتان داد فراموش می کنیم , همچنان که آنها نیز رسیدن به این

روز را از یاد برده بودند و آیات ما را تکذیب می کردند)).

- امام علی (ع) : هر که دین خدا را به لهو و بازی بگیرد خدای سبحان او را در دوزخ جاویدان گرداند.

- به خدا سوگند که آن جدی است نه شوخی , حقیقت است نه دروغ : مرگ را می گویم که صدای خود را به گوش همه زندگان رسانده و

همگان را به سرعت می راند , پس انبوه مردمان (زنده) تو را نفریبد.

- امام صادق (ع) , در سفارش به عبدالله بن جندب فرمود : ای پسر جندب ! دیری است که (بنیان) نادانی آبادان شده و بنیادش نیرومند گشته

است و این از آن روست که دین خدا را به بازی گرفتند چندان که اگر کسی از آنان با عمل خود به خدا تقرب بجوید منظور (واقعیش) غیراوست

, اینان همان ستمگرانند.

دین حق .

قرآن .

((او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد ، با دینی درست و برحق تا او را بر همه دینها پیروز گرداند ، هرچند مشرکان را خوش

نیاید)).

- امام حسین (ع) : دوازده هدایت شده از ما خاندان هستند: نخستین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است و آخرینشان ، نهمین (امام) از نسل

من اوست امام و قیام کننده به حق ، خداوند به وسیله او زمین مرده را زنده می کند و به سبب او دین حق را ، علی رغم میل مشرکان ، بر همه ادیان

پیروز می گرداند.

دین استوار .

قرآن .

((به دین پاک پایدار روی بیاور ، پیش از آن که روزی فرارسد که از امر خدا بازگشتنش نباشد در آن روز مردم دو گروه شوند)).
((فرمان داده است که جز او را نپرستید این است دین راست و استوار)).

- امام علی (ع) : هر کس به اندازه توانش تکلیف شده و به نادانان تخفیف داده شده است پروردگارتان مهربان است و دینتان استوار و

پیشوایتان دانا.

مرحوم علامه طباطبائی در باره قیم (استوار) می نویسد : ((قیم به معنای کسی است که عهده دار کاری باشد و در تدبیر و اداره آن نیرومند باشد ، یا

کسی که بدون تزلزل و سستی روی پای خود بایستد پس ، معنای آیه این است که تنها دین توحید و آیین یکتا پرستی است که بر اداره جامعه و رساندن

آن به سر منزل سعادت تواناست و دین استوار تزلزل ناپذیری که بشر راهدایت می کند و هرگز به کجراهه نمی برد و حق است و هیچ باطلی در آن

راه ندارد همان دین توحید است ، اما بیشتر مردم به سبب خو گرفتن با عالم حس و محسوسات و غرق شدن در زرق و برق دنیای فانی از داشتن دل پاک

و عقل درست اندیش محروم گشته اند و این نکته را (که دین توحید و یکتا پرستی تنها دین استوار و سعادت بخش است) در نمی یابند بلکه ظاهر زندگی دنیا

رامی بینند و از آخرت غافل و رویگرداند)).

دین حنیف .

قرآن .

((و به دین حنیف روی آور و هیچ گاه از مشرکان مباش)).

((با یکتا پرستی روی به دین آور فطرتی است که خدا همه را بدان سرشته است و در آفرینش خدا تغییری نیست دین پاک و پایدار این است ولی بیشتر مردم نمی دانند)).

- پیامبر خدا(ص) : محبوبترین دینها نزد خدا آیین حنیف است ، پس هرگاه دیدی که امت من به ستمگر نمی گویند تو ستمگری و بی تردید از دست رفته اند.

- زراره از امام باقر(ع) درباره آیه ((حنیفانی برای خدا باشید و به او شرک نوزید)) سؤال کرد، حضرت فرمود : آیین حنیف همان سرشتی است

که خداوند مردم را بر آن آفریده است ((و آفرینش خدا تغییرناپذیر است)) فرمود : خدا مردم را بر خداشناسی سرشته است .
- زراره از امام باقر(ع) درباره این که مقصود از حنیف بودن در آیه ((حنیفانی برای خدا باشید و به او شرک نوزید)) سؤال کرد ، امام (ع) فرمود :

منظور همان سرشتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته است و آفرینش خدا تغییر پذیر نیست فرمود : خداوند آنان را بر خداشناسی سرشته است

- زراره از امام باقر(ع) پرسید : منظور از حنیف بودن در آیه ((حنیفانی برای خدا باشید و به او شرک نوزید)) چیست ؟
حضرت فرمود : منظور همان فطرتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته است خداوند مردم را بر معرفت خویش سرشت .
- امام باقر(ع) : آیین حنیف چیزی را فرو نگذاشته است ، حتی کوتاه کردن شارب و ناخنها و گرفتن شارب و ختنه کردن از این آیین است .

آسانی دین .

قرآن .

((خداوند برای شما خواستار آسانی است و برایتان سختی نمی خواهد)).

- پیامبر خدا(ص) : ای مردم ! همانا دین خدا آسان است .

- ابن ادرع : رسول خدا(ص) مردی را در حال نماز خواندن دید لحظاتی به او نگاه کرد و سپس فرمود : آیا فکر می کنی که او براستی نماز می خواند؟

عرض کردم : ای رسول خدا، او از همه مردم مدینه بیشتر نماز می خواند فرمود : این حرف را به خود او مگو که نابودش می کنی سپس

فرمود : همانا خداوند برای این امت آسانی می خواهد و خواستار در سختی افتادن آنها نیست .

- پیامبر خدا(ص) : آسان گیرید و سخت مگیرید و رام کنید و رم ندهید.

- محبوبترین دینها نزد خدا آیین آسان حنیف است .

- من برای آوردن دین آسان حنیف برگزیده شده ام و هر که با سنت و روش من مخالفت کند از من نیست .

- خداوند مرا برای (تبلیغ) رهبانیت برنینگیخت، همانا بهترین دین نزد خدا آیین آسان حنیف است.

دین کسی را در تنگنا نمی گذارد.

قرآن .

((و برای شما در دین هیچ تنگنایی قرار نداد)).

((خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد)).

((هر مالداری از مال خود نفقه دهد و کسی که تنگدست باشد، از هر چه خدا به او داده است نفقه دهد خداوند هیچ کس را مگر به آن اندازه که به او

داده است مکلف نمی سازد و زودا که خدا پس از سختی آسانی پیش آورد)).

- پیامبر خدا(ص) : از جمله چیزهایی که خداوند به امت من ارزانی داشته و با این کار آنها را بر دیگر امتها برتری بخشیده است سه چیز است

که آنها را جز به پیامبران نداده است، زیرا خدای تبارک و تعالی هر گاه پیامبری را مبعوث می کرد به او می فرمود: در دینت کوشا باش و خود رادر

تنگنا قرار مده خدای تبارک و تعالی این نعمت را به امت من نیز ارزانی داشته است آن جاکه می فرماید: ((و برای شما در دین هیچ تنگنایی قرار نداد

)).

- عبد الاعلی، وابسته آل سام: به امام صادق (ع) عرض کردم: پایم لغزیده و بار ناختم کنده شده و روی انگشتم ضماد گذاشته ام

حالا چگونه وضو بگیرم؟

حضرت فرمود: (حکم) این موضوع و امثال آن از کتاب خدای عز و جل دانسته می شود خداوند فرموده است: ((برای شما در دین هیچ تنگنایی

قرار نداده است)) روی همان (ضماد) مسح کن.

کمال دین .

امام علی (ع) : سه چیز کمال دین است: اخلاص، یقین و قناعت پیشگی .

- بدانید که کمال دین در کسب علم و عمل کردن به آن است .

- هر گاه از محرمات دوری کردی و از شبهات پرهیز کردی و واجبات را به جا آوردی و مستحبات را انجام دادی، فضایل دینی رابه کمال رسانده ای

کامل کردن دین .

قرآن .

((امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم)).

- امام علی (ع): قرآن امرکننده (به کار نیک) و باز دارنده (از زشتیها) است، خاموشی گویاست، حجت خدا بر خلق اوست، از آنان نسبت به قرآن پیمان گرفت و وجود باطنی آنان را در گرو این قرآن نهاد، نور آن را تمام و دین خویش را به وسیله آن کامل فرمود.
- و کتاب (قرآن) را که در آن هر چیزی توضیح داده شده است برای شما فرو فرستاد و پیامبرش را مدتی در میان شما زنده نگه داشت، تا دین خویش را - که در کتابش آورده است - و مورد پسند و خشنودی اوست برای او و شما کامل کرد.

دینی که اعمال جز با اعتقاد به آن پذیرفته نمی شود.

قرآن .
(بگوئید: ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده و نیز آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان او نازل گشته و نیز آنچه به موسی و عیسی فرستاده شد و آنچه بر پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمده است، ایمان آورده ایم)).
(و هر که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیاندیدگان خواهد بود)).
ابوبصیر به امام صادق (ع) عرض کرد: فدایت شوم، مرا آگاه ساز از آن دینی که خداوند عز و جل بر بندگانش واجب کرده است و وظیفه دارند آن را بشناسند و جز آن هم اماه ب ریبوبادین دیگری ازایشان پذیرفته نیست حضرت فرمود: گواهی دادن به یگانگی خداوند و پیامبری محمد(ص) و گزاردن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا برای افراد مستطیع و روزه ماه رمضان در این جا امام اندکی سکوت کرد و سپس دوبار فرمود: و ولایت .
- عبد العظیم حسنی: خدمت سرورم علی بن محمد(ع) رسیدم، چشمش که به من افتاد فرمود: خوش آمدی ای ابوالقاسم، تو براستی دوستدار ما هستی عرض کردم: یابن رسول الله! می خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم که اگر درست و پسندیده بود تا زنده هستم بر آن پایداری ورزم حضرت فرمود: بگو ای ابوالقاسم عرض کردم: من معتقدم که خدای تبارک و تعالی یکی است و معتقدم که فریضه های واجب، بعد از ولایت، عبارتند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر پس، علی بن محمد(ع) فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این همان دینی است که خداوند برای بندگانش برگزیده و پسندیده است بر آن پایدار بمان خداوند در دنیا و آخرت تو را بر عقیده حق و ثابت استوار بدارد.
- ابراهیم مخارق: برای ابو عبدالله جعفر بن محمد(ع) دین خود را توصیف کرده گفتم: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست یگانه است و بی انباز و (گواهی می دهم که) محمد رسول خدا و علی امام عادل پس از اوست، و سپس حسن و حسین و بعد علی بن الحسین و

سپس محمد بن

علی و آنگاه شما.

حضرت فرمود: خدایت رحمت کناد، آن گاه فرمود: از خدا بترسید، از خدا بترسید، از خدا بترسید، بر شما باد به (درپیش گرفتن) پارسایی و راستگویی

و امانت پردازی، و پاک نگهداشتن شکم و فرج تا در رفیق اعلی با ما باشید.

- عمرو بن حرث: به امام صادق (ع) عرض کردم: قربانت کردم، آیا اجازه می دهی دین خود را که به وسیله آن خدا را می پرستم برایتان باز گویم؟

فرمود: بگو عرض کردم: من خدا را این گونه پرستش می کنم که گواهی می دهم معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و قیامت

بدون شک آمدنی است و خداوند مردگان را از گورهایشان بر می انگیزد [و گواهی می دهم که] بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه

رمضان و زیارت خانه خدا برای کسی که استطاعت داشته باشد واجب است بعد از رسول خدا (ص) ولایت (و امامت) از آن علی بن ابی طالب

است و سپس از حسن و حسین و علی بن حسین و بعد از او از آن محمد بن علی است و شما امامان من هستید، بر این عقیده زندگی می کنم و بر این

می میرم و بر این آیین، خدا را می پرستم حضرت فرمود: ای عمرو! به خدا سوگند، که این همان دین من و دین پدران من است که با آن خدا را، در

نهان و آشکار، پرستش می کنیم و بدان پایبندیم.

- یوسف: به امام صادق (ع) عرض کردم: می خواهم دین خود را که با آن خدا را دینداری و عبادت می کنم بر شما عرضه دارم که اگر درست بود

بفرمایی تا بر آن پایداری کنم و اگر درست نبود مرا به راه حق برگردانی فرمود: بگو عرض کردم: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه و

بی انباز نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و علی امام من است و حسن امام من است و حسین امام من است و علی بن الحسین امام من است و محمد

بن علی امام من است، و شما نیز قربانت کردم ادامه دهنده راه پدران خود هستید.

یوسف می گوید: در این هنگام حضرت صادق چند مرتبه فرمود: رحمت خدا بر تو باد، آن گاه فرمود: به خدا سوگند، که این همان دین خدا و

دین فرشتگان او و دین من و دین پدران من است و خداوند دینی جز آن (از کسی) نمی پذیرد.

- حسن بن زیاد عطار: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: می خواهم دینم (اصول اعتقادات دینی خود) را بر شما عرضه بدارم گر چه، در

مورد اعمال نیکم، از این مطلب فارغ هستم فرمود: بگو عرض کردم: شهادت می دهم که معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست و محمد بنده و فرستاده

اوست و به آنچه او از جانب خداوند آورده است اقرار می‌کنم - حضرت نظیر آنچه رامن گفتم فرمود - و علی امام من است و خداوند اطاعت از

او را واجب فرموده و هر که او را (به امامت) بشناسد مؤمن است و هر که (به امامت) نشناسدش گمراه است و هر که با او مخالفت ورزد کافر است .

- ابو جارود به امام باقر(ع) عرض کرد: مرا از دینی که خود و خانواده ات به وسیله آن خدا را دینداری و عبادت می‌کنید آگاه ساز، تا

من نیز به وسیله همان خدا را دینداری کنم، حضرت فرمود: سؤالی کوتاه اما بسیار مهم کردی به خدا سوگند، دین خود و دین پدران خود را که

با آن خدای عز و جل را طاعت و عبادت می‌کنیم به تو می‌گویم: گواهی دادن به یگانگی خداوند و پیامبری محمد(ص) و اقرار به آنچه او از جانب

پروردگار آورده است و دوستی با دوست ما و بیزاری از دشمنان ما و گردن نهادن به فرمان ما و انتظار قائم ما و کوشش و پرهیزگاری .

در دین اجبار نیست .

قرآن .

((در دین هیچ اجباری نیست هدایت از گمراهی مشخص شده است پس هر که به بت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به دستگیره استوار و

ناگسستی چنگ زده است، و خداشنا و داناست)).

((ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو به آنها زور نمی‌گویی پس هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد به قرآن اندرز ده)).

((پس، پند ده که تو پند دهنده هستی تو بر آنان فرمانروا نیستی)).

- ابن عباس: (در میان عربها رسم بود که وقتی) زنی برایش بچه نمی‌ماند با خود عهد می‌کرد که اگر بچه اش زنده بماند او را یهودی بار آورد

هنگامی که (یهودیان) بنی نظیر تبعید شدند تعدادی از فرزندان انصار در بین آنها بودند انصار گفتند: ما از فرزندان خود دست بر نمی‌داریم پس خدای عز و

جل این آیه را فرو فرستاد: ((در دین اجبار نیست هدایت از گمراهی مشخص شده است)).

روش شناخت دین .

- امام صادق (ع): کسی که دینش را از طریق کتاب خدای عز و جل بشناسد اگر کوهها از جای خود بجنبند او در دین خود متزلزل نشود و کسی

که ندانسته عقیده ای را بپذیرد ندانسته هم از آن خارج شود.

- هر که از طریق (مجدوب شدن به شخصیت) اشخاص به این دین در آید همان اشخاص همچنان که او را به آن در آورده اند از آن خارجش کنند و

کسی که از طریق کتاب و سنت به این دین وارد شود، کوهها بجنبند و او نجنبند (و در عقیده و دینش متزلزل نشود).

دینداران .

- امام علی (ع) : همانا دینداران را نشانه هایی است که با آنها شناخته می شوند : راستگویی ، امانتداری ، پایبندی به عهد و پیمان ، به جا آوردن صله رحم ، ترحم بر ناتوانان ، کم آمیختن با زنان ، نیکی کردن ، خوشخویی ، صبر و حوصله ، پیروی از دانش و آنچه به خدای عز و جل نزدیک می کند خوشا به حال اینان و فرجام نیکشان .

حفظ کردن دین با دنیا.

- امام علی (ع) : دین خود را با دنیایت حفظ کن ، تا هر دو را ببری و دینت را وسیله حفظ دنیایت قرار مده که هر دو را می بازی .
- با دنیا از دین محافظت کن که در این صورت دین تو را نجات می دهد و با دین از دنیا حفاظت مکن که تو را به نابودی می کشاند.
- اگر دینت را تابع دنیایت گردانی دین و دنیایت را تباه کنی و در آخرت از زیانکاران باشی ، اگر دنیایت را پیرو دینت کنی هم دین و هم دنیایت را به دست آوری و در آخرت از رستگاران باشی .
- هر که ملک و پادشاهی خود را در خدمت دینش قرار دهد همه شهر یاران فرمانبردار او شوند ، هر که دین خود را در خدمت پادشاهی (و حکومت) خویش قرار دهد هر انسانی در ملک او طمع کند.
- مردم برای سود و آبادانی دنیای خود امری از امور دین خود را فرو نگذارند مگر آن که خداوند، کاری برای آنان پیش می آورد که زیانش از آن سود بیشتر است .

دعا برای استواری دین در دل .

- امام صادق (ع) : بزودی به شبهه ای گرفتار خواهید شد که نه نشانه ای برای پیدا کردن راه خواهید دید و نه پیشوایی که هدایتان کند ، از آن شبهه تنها آن کس رهایی یابد که دعای غریق را بخواند عرض کردم : دعای غریق چگونه است ؟
فرمود : می گویی : خدا یا! بخشایشگر! مهربانا! ای دگرگون کننده دلها! دل مرا بر دینت استوار و پابرجا بدار.
- از جمله دعاهای پیامبر خدا(ص) این بود : ای استوار دارنده دلها! دلها! دلها! ما را بر دینت استوار بدار .
- پیامبر خدا(ص) نیز در دعا: ای دگرگون ساز دلها! دل مرا بر دینت استوار بدار.
- امام علی (ع) : ثبات در دین با نیروی یقین میسر است .

خصوصیت نگهبانان دین خدا.

- پیامبر خدا(ص) : تنها آن کس (تواند) دین خدا را نگهدارد که از همه سو به آن احاطه داشته باشد .
 - دین خدای تعالی را هرگز یاری نرساند، مگر کسی که از همه سو آن را احاطه و نگهبانی کند- امام علی (ع) : نگهبانان دین خدا همانانند که دین را بر پا داشتند و یاریش کردند و از همه سو آن را در میان گرفتند و آن را برای بندگان خدا نگهداشتند و آن را پاس داشتند و رعایت کردند.

تقویت کردن دین به وسیله افرادی بی بهره از آن .

- پیامبر خدا(ص) : خداوند این دین را به وسیله مرد بدکار تقویت می کند.
 - خدای تبارک و تعالی این دین را به وسیله مردمانی بی بهره از خیر و دین تقویت می کند.
 - خدای تبارک و تعالی اسلام را به وسیله مردانی که اهل دین و دینداری نیستند تایید و یاری می کند.
 - بزودی این دین به وسیله مردانی استوار خواهد شد که نزد خداوند هیچ بهره ای ندارند.

دین (متفرقه).

- امام کاظم (ع) : همه امور ادیان (مسائل مربوط به دین) چهار نوع است : (اول) امری که در آن هیچ اختلافی نیست ، و همه امت بر آن اجماع دارند و از ضروریاتی است که بناچار آن را پذیرفته اند، (دوم) اخباری که مورد اجماع هستند و مرجعی که هر شبهه ای را باید بر آنها عرضه کرد و حکم هر حادثه ای را از آنها بیرون کشید و مورد اجماع امت می باشند، (سوم) اموری که شک و انکار پذیرند و در آنها باید از اهلش توضیح خواست و هر که در این امور اظهار نظر کند باید دلیلی از کتاب خدا که تاویل (وتفسیر) آن مورد اتفاق باشد و سنتی که مورد اجماع است و اختلافی در آن نیست بیاورد، (چهارم) قیاسی (و قانونی) که عقلها درستیش را بشناسند و خاص و عام امت نتوانند در آن تردید و انکار روا دارند.

این دو امر شامل مساله توحید و پایین تر از آن و دیه خراش و بالاتر از آن می گردد.
 پس ، آنچه از مسائل دین پیش آید، اگر برهان ثابتی داشت بپذیره، و اگر حقیقت و درستی آن بر تو مبهم و پوشیده بود آن را نپذیره، پس هر که یکی از این سه امر را (برای اثبات مطلبی دینی) آورد آن همان حجت رسایی است که خداوند در این آیه برای پیامبرش توضیح داده است : ((بگو: حجت رسا از

آن خداست ، پس اگر او بخواهد همه شما را هدایت می کند)) این حجت رسا به جاهل می رسد و جاهل با وجود جهل خود آن را می فهمد، همچنان که عالم نیز آن را با دانش خود می فهمد، زیرا که خداوند عادل است و ستم روا نمی دارد، و بر خلق خویش با آنچه می دانند حجت

می آورد و با آنچه می

فهمند و می شناسند دعوت می کند، نه با چیزهایی که نمی دانند و نمی شناسند.

- امام علی (ع) : دین را جز خرد اصلاح نمی کند.

- دین و ادب نتیجه خرد است .

- امام صادق (ع) : آیا دین چیزی جز محبت است ؟

.

- امام علی (ع) : حفظ دین ، ثمره شناخت و سرآمد حکمت است .

- اداره دین با نیک پارسایی و یقین میسر است .

وام .

وام .

- پیامبر خدا(ص) : از وام گرفتن بپرهیزید که آن اندوه شب و خواری روز است .

- امام صادق (ع) : وام اندوه شب است و خواری روز.

- امام علی (ع) : وام یکی از دو بردگی است .

- بدهکاری زیاد، راستگو را دروغگومی کند و خوش قول را بدقول .

- ابو سعید خدری شنید که رسول خدا(ص) می فرماید : از کفر و وام به خدا پناه می برم عرض شد : ای رسول خدا ، آیا وام با کفر برابری می کند؟

فرمود : آری .

- امام صادق (ع) : کمتر وام بگیرید که کم قرض داشتن عمر را زیاد می کند.

در صورت نیاز ، وام گرفتن .

اشکالی ندارد.

- امام کاظم (ع) : هر که برای تامین خود و خانواده اش در پی کسب این روزی از راه حلال بر آید مانند مجاهد در راه خداست اما اگر نتوانست به

دست آورد به امید خدا و رسول او وام بگیرد و خوراک خانواده اش را تامین کند.

- معاویه بن وهب : به امام صادق (ع) عرض کردم که نقل می شود مردی از انصار وقتی مرد دو دینار بدهکار بود و پیامبر(ص) بر او نماز نخواند

و فرمود : بر دوست خود نماز بخوانید تا آن که یکی از نزدیکان او پرداخت آن دودینار را به عهده گرفت (آیا این موضوع صحت دارد؟)

(امام صادق (ع) فرمود : درست است سپس فرمود : رسول خدا(ص) این کار را کرد تا مسلمانان عبرت بگیرند و بدهکاریهای خود را به یکدیگر

بپردازند و موضوع وام را سبک نگیرند (وگرنه) رسول خدا وقتی در گذشت بدهکار بود ، حسن (ع) بدهکار در گذشت و

حسین (ع) وقتی به شهادت رسید بدهکار بود.

ترغیب به یاد داشت کردن بدهکارها.

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! چون وام مدت دار به یکدیگر دهید آن را بنویسید)).

- پیامبر خدا(ص) : چند گروهند که دعایشان مستجاب نمی شود از جمله کسی که وام مدت دار به کسی بدهد اما آن را یادداشت نکند یا چند گواه نگیرد.

- امام صادق (ع) : کسی که به دلیل نداشتن گواه حقیض ضایع شود ماجور نیست .

نهی از تعلل در پرداخت بدهی .

قرآن .

((اگر کسی از شما دیگری را امین دانست , آن کس که امین دانسته شده امانت را باز دهد و باید که از پروردگار خود , الله , بترسد)).

- پیامبر خدا(ص) : اگر کسی بتواند حق کسی را پردازد و تعلل ورزد, هر روز که بگذرد گناه باجگیر برایش نوشته شود.

- وام سه گونه است : کسی که هرگاه طلبکار باشد مهلت می دهد و چون بدهکار باشد (به موقع) می پردازد و تعلل نمی ورزد, چنین کسی سود می برد

و زیان نمی کند و کسی که اگر طلبکار باشد , به موقع می گیرد و اگر بدهکار باشد نیز به موقع می پردازد , چنین کسی نه سودی می برد و نه زیانی می

کند و کسی که اگر طلبکار باشد به موقع پس می گیرد و اگر بدهکار باشد در پرداخت آن تاخیر و تعلل می ورزد , چنین کسی زیان می کند و سودی

نمی برد.

- امام علی (ع) : بخیل ترین مردم به مال خویش بخشنده ترین آنهاست در (برباد دادن) آبروی خویش .

- پیامبر خدا(ص) : تعلل ورزیدن توانگر(در پرداخت بدهی) ظلم است .

یاد خدا.

فضیلت یاد خدا.

قرآن .

((آنان که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرامش می یابد آگاه باشید که دلها به یاد خدا آرامش می یابد)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا به خود مشغول ندارد که هر که چنین کند, زیانکار است)).

- امام علی (ع) : یاد (خدا) لذت محبان است .

- امام سجاده (ع) - در دعا - : از هر لذتی جز (لذت) یاد تو و از هر آسایشی جز (آسایش) انس با تو و از هر شادی جز (شادی) قرب تو و از هر کاری جز طاعت تو و از تو آمرزش می طلبم .
- نیز در دعا - : الهی ! چه لذتبخش است گذر نام و یاد تو بر دلها و چه شیرین است رهپیمودن به سوی تو با و همها , در راهها و گذرگاههای غیبهها .
- امام علی (ع) به حارث فرمود : آیداعایی را که رسول خدا (ص) به من آموخت به تو نیاموزم ؟
عرض کردم : چرا فرمود : بگو : خدایا ! روزنه های قلبم را به روی یاد خودت بگشای و اطاعت از خودت و پیامبرت و عمل کردن به کتابت را روزیم فرما .
- یاد کردن , نشستن با محبوب است .
- پیامبر خدا (ص) : پروردگارم مرا فرمود که گفتارم ذکر (خدا) باشد و سکوتم اندیشیدن و نگاهم عبرت آموختن .
- امام علی (ع) : خوشا کسی که جز از یاد خدا لب فرو بندد .
- ذکر (خدا) بهترین دو غنیمت است .
- امام سجاده (ع) - در دعا - : خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که با یاد تو از خواهشهای نفسانی باز ماندند و به سبب معرفت دقیق با انگیزه های قدرت طلبی مخالفت کردند و پرده های آتش شهوتها را با ریختن آب توبه فرو افکندند و ظرفهای نادانی را با آب زلال زندگی شستند .
- نیز در دعا - : ای آن که یادش مایه شرافت و بزرگی یاد کنندگان است و ای آن که سپاسگزاریش موجب دست یافتن سپاسگزاران (بر نعمتها)
- است و ای آن که فرمانبرداریش سبب نجات فرمانبرداران است , بر محمد و آل او درود فرست و با یاد خود دلهای ما را از هر یاد دیگری باز دار .

یاد خدا, خوی پرهیزگاران است .

- امام علی (ع) : یاد خدا کردن خوی پرهیزگاران است .
- یاد خدا کردن خوی هر نیکوکاری و خصلت هر مؤمنی است .
- یاد خدا, شادی هر پرهیزگار و لذت هر اهل یقینی است .

ارزش ذکر نزد خدا.

- قرآن .
- ((و یاد خدا به یقین بزرگتر است)).
- پیامبر خدا (ص) : هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده , چه او می فرماید : ((و یاد خدا بزرگتر است)).
- هیچ عملی نزد خدای تعالی محبوبتر و هیچ عاملی در نجات بنده از هر گناهی در دنیا و آخرت مؤثرتر از ذکر خدا نیست عرض

شد: حتی جنگ در

راه خدا؟

فرمود: اگر یاد خدا در میان نبود دستور جنگ داده نمی شد.

- آیا به شما نگویم که بهترین و پاکیزه ترین اعمال شما نزد خدایتان چیست و درجات شما را بیش از هر چیز دیگر بالا می برد و از درهم و دینار برایتان

بهتر است و (حتی) از این که با دشمنان رو به رو شوید و بکشید و کشته شوید ارزشمندتر است؟
عرض کردند: چرا، ای رسول خدا فرمود: بسیار به یاد خدای عزوجل بودن.

توغیب به بسیار یاد کردن خدا.

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد کنید و هر بامداد و شبانگاه تسبیحش گوید)).

((تا تو را فراوان ستایش کنیم و تو را فراوان یاد کنیم)).

- پیامبر خدا(ص): بر تو باد به تلاوت قرآن و بسیاری یاد خدا، زیرا که آن در آسمان برای تونام (و آوازه) است و در زمین نور.

- امام علی (ع): با ذکر زیاد، خود را از (عذاب و خشم) خداوند - یادش بلند باد - نگهدارید.

- چون به پیامبر خدا عرض شد: دوست دارم که خاص ترین بنده خدای تعالی باشم، حضرت فرمود: خدا را فراوان یاد کن تا خاص ترین بنده خدای

تعالی باشی .

- امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که: گرامترین انسان نزد خدا کیست؟

فرمود: کسی که بیش از همه به یاد خدا باشد و به فرمان او عمل کند.

اندازه ذکر بسیار.

- امام صادق (ع): هر چیزی حد دارد که در آن جا به پایان می رسد مگر یاد خدا که آن را حدی پایان پذیر نیست خداوند عز و

جل فرایض را

واجب کرد و هر که آنها را به جای آورد همان حد آنهاست مگر ذکر، که خدای عزوجل به اندک آن رضایت نداده و حدی که

در آن جا پایان پذیرد

برایش قرار نداده است سپس این آیه را تلاوت کرد: ((ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید)).

تا آن جا که می توانید در تمام لحظات و ساعات شب و روز خدا را بسیار یاد کنید، زیرا که خداوند به بسیار یاد کردن خود فرمان داده است .

- چنانچه بنده در روز صدبار پروردگارش را یاد کند این ذکر کثیر است .

- امام علی (ع): کسی که در نهان به یاد خدا باشد، خدا را بسیار یاد کرده است .

- امام صادق (ع): تسبیح فاطمه زهرا(ع) از جمله همان ذکر کثیر است که خدای عزوجل فرموده است: ((و خدا را بسیار یاد کنید)).

- عبدالله بن بکیر: از امام صادق (ع) درباره آیه ((خدا را بسیار یاد کنید)) پرسیدم: کمترین حد ذکر کثیر چیست؟

فرمود: سی و سه بار تسبیح گفتن در تعقیب هر نماز.

تشویق به مداومت بر ذکر.

- امام علی (ع): زبان شخص نیکوکار، شیفته مداومت بر یاد(خدا) است.

- مداومت بر ذکر (خدا) دوست صمیمی اولیا است.

- مؤمن پیوسته به یاد خداست و بسیار اندیشه می کند.

- پیامبر خدا(ص): هر لحظه ای که بر فرزند آدم بگذرد و در آن به یاد خدا نباشد، در روز رستاخیز برای آن لحظه افسوس خورد.

- امام علی (ع): بخشی از دعای آن حضرت که به نوف بکالی تعلیم فرمود -: خدایا! کسی که ولع یاد تو او را به خود مشغول

نسازد و به جوار قرب

تو رخت سفر برنبدد زندگی برای او مرگ است و مرگش مایه حسرت او.

در مناجات شعبانیه: الهی! مرا شیفته و سرگشته یاد خودت فرما و همت مرا متوجه روح اسمهای فیروز و جایگاه قدست گردان.

- از تو مسالت دارم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا از آنان قرار دهی که پیوسته به یاد تو هستند و عهد تو را نمی

شکنند.

- در دعا -: (خدایا) به حق و قداست و بزرگترین صفات و اسمائت از تو مسالت دارم که اوقات شب و روز مرا به یاد خودت

آباد کنی و در خدمت

خودت پیوسته قرار دهی و کرده هایم را پذیرا شوی، تا آن که همه کرده ها و او را دم (اراده ام - خ ل) یک ورد شود و پیوسته در

حال خدمت تو باشم

.

یاد خدا در همه حال نیکوست.

قرآن.

((هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز خردمندان را عبرت‌هاست، آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو

خفته یاد می

کنند)).

((و چون نماز را به پایان بردید، خدا را ایستاده یا نشسته و یا به پهلو خوابیده یاد کنید و چون از دشمن ایمن گشتید، نماز را

تمام ادا کنید که نماز

بر مؤمنان در وقتی معین واجب گشته است)).

- امام صادق (ع): موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا! (گاه) من در حالی هستم که شان تو را بالاتر از آن می دانم که یادت کنم

خداوند فرمود:

ای موسی! مرا در همه حال یاد کن.

- بهترین و لازمترین سفارشها این است که پروردگارت را فراموش نکنی و پیوسته به یادش باشی و نافرمانیش نکنی و نشسته

و ایستاده عبادت کنی.

- امام علی (ع): از سفارشهای آن حضرت به فرزندش حسن (ع) در هنگام وفات -: در همه حال به یاد خدا باش.

یاد کنندگان (خدا).

قرآن .

((و مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند)).

- پیامبر خدا(ص) : کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که در میان فراریان (از جنگ) می جنگد.

- امام صادق (ع) : کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که به جای فراریان می جنگد.

- امام علی (ع) : آن که در میان افراد غافل به یاد خدا باشد , همانند کسی است که به جای فراریان می جنگد و کسی که به جای فراریان بجنگد

منزلش بهشت است .

کسی که به یاد خدا باشد از رستگاران است .

- پیامبر خدا(ص) : محبوبترین کارها نزد خداوند تسبیح سخن است عرض شد : تسبیح سخن چیست ؟

فرمود : این که عده ای مشغول صحبت کردن باشند و انسان تسبیح خدا گوید.

- هر کس لب تشنه می میرد , مگرذاکر خدا.

- امام علی (ع) : هر که به یاد خدا سرگرم باشد خداوند او را خوشنام گرداند.

- امام صادق (ع) : صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می کند , اما به آن که ذکر خدا گوید اصابت نمی کند.

- صاعقه به یاد کننده خدای عز و جل گزند نمی رساند.

- مؤمن به هر مرگی می میرد , غرق می شود , زیر آوار می رود , طعمه درندگان می گردد , صاعقه زده می شود اما صاعقه به

یاد کننده خدا

آسیب نمی رساند.

یاد کننده خدا به منزله نماز گزار است .

قرآن .

((آنان که بر نماز مداومت می ورزند)).

((خدای یکتا من هستم هیچ خدایی جز من نیست پس مرا پرست و برای یاد من نماز بگزار)).

- امام باقر(ع) : مؤمن تا زمانی که به یاد خدا باشد , ایستاده یا نشسته یا خفته , پیوسته در نماز است , خدای تعالی می فرماید :

((آنان که خدا را ایستاده

و نشسته و به پهلو خفته یاد می کنند)).

- پیامبر خدا(ص) : مادام که به یاد خدا باشی , ایستاده یا نشسته , در بازار یا در محفل صمیمی و یا هر کجا که باشی پیوسته در حال

نماز و عبادت

هستی .

یاد کننده خدا همنشین خداست .

- امام علی (ع) : کسی که به یاد خدای سبحان باشد همنشین اوست .

- پیامبر خدا(ص) : موسی بن عمران (ع) چون با پروردگار خویش به راز و نیاز پرداخت عرض کرد : پروردگارا! آیا تو از من دوری تا آوازت

دهم یا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟

خداوند جل جلاله وحی فرمود : من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

- موسی عرض کرد : پروردگارا! آیا نزدیکی تا با تو نجوا کنم یا دوری که آوازت دهم؟

زیرا صدایت را حس می‌کنم اما تو رانمی بینم ، تو کجایی؟

خداوند فرمود : من پشت سر تو و رو به روی تو و طرف راست و چپ توهستم ای موسی ! من همنشین بنده خود هستم آن گاه که مرا یاد می‌کند و با

او هستم هر گاه که مرا می‌خواند.

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم .

قرآن .

((مرا یاد کنید تا شمارا یاد کنم ، سپاسگزار من باشید و به من کفر و ناسپاسی نوزید)).

- امام صادق (ع) : خدای تعالی فرمود : ای پسر آدم ! در درون خود به یاد من باش تا من نیز در جانم به یاد تو باشم ، ای پسر آدم ! در خلوت به یاد

من باش تا در خلوت به یاد تو باشم ، ای پسر آدم ! در میان جمع مرا یاد کن تا تو رادر میان جمعی بهتر از جمع تو یاد کنم .

- پیامبر خدا(ص) : خدای تعالی فرمود : هیچ بنده ای در درون خود مرا یاد نکند مگر آن که او را در میان جمعی از فرشتگانم یاد کنم ، و در میان جمع

مرا یاد نکند مگر آن که او را در رفیق اعلی یاد کنم .

- خدای تعالی فرمود : بنده ام ! اگر مرادر تنهایی یاد کنی تو را در تنهایی یاد کنم و اگر در میان جماعتی یاد کنی تو را در میان جماعتی بهتر

و فراوانتر از جمع تو یاد کنم .

- امام سجاد(ع) - در دعا :- الهی ! تو گفته ای و گفته ات راست است ، که : ((مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم)) ما را به یاد خودت فرمان دادی و

وعده نمودی که در قبال آن ما را یاد کنی و این سان جامه تشریف و تفضیم و بزرگداشت بر قامت ما پوشاندی اینک ، همچنان که فرمان داده ای ، تو را

یاد می‌کنیم و تو نیز وعده ای را که به ما داده ای به کار زن ، ای کسی که به یاد یادکنندگان (خود) هستی .

- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی به داود(ع) وحی فرمود که : به جباران بگو مرا یاد نکنند ، زیرا هر بنده ای که مرا یاد کند او را یاد کنم پس

اگر آنان مرا یاد کنند من نیز با نفرین آنان را یاد کنم .

پیامدهای یاد خدا.

۱ - یاد خدا کلید خود سازی است .

- امام علی (ع) - در سفارش به فرزند خود حسن (ع) - : فرزندم! تو را به تقوای خدا و پابندی به فرمان او و آباد کردن دلت به یاد اوسفارش می‌کنم .

- هر که دل خویش را با یاد پیوسته خدا آباد کند ، در نهان و آشکار نیک کردار شود .

- ریشه صلاح و پاکی دل ، پرداختن آن به ذکر خداست .

- مداومت بر ذکر ، خوراک روح و کلید صلاح و پاکی است .

- در حدیث قدسی آمده است : هر گاه به دل بنده ای سرزنم و ببینم که یاد من بر آن چیره گشته است ، اداره و تربیت او را خود به عهده گیرم و

همنشین و همسخن و همدم او شوم .

۲- یاد خدا حیات دلهاست .

- امام علی (ع) : خدا را ناب و خالص یاد کنید تا بهترین زندگی را داشته باشید و بدان راه نجات و رستگاری را بیوید .
- در یاد خدا حیات دلهاست .

- هر که به یاد خدای سبحان باشد ، خداوند دلش را زنده و اندیشه و خردش را روشن گرداند .

یاد خدا روشنایی خردهاست و زندگی بخش جانها و صیقل دهنده سینه ها .

- پیامبر خدا(ص) : با یاد خدا دلها زنده می‌شوند و با فراموش کردن او می‌میرند .

۳- یاد خدا خوراک جانهاست .

- امام علی (ع) : یاد خدا خوراک جانها و نشستن با محبوب است .

- همواره به یاد خدا بودن خوراک جانهاست .

۴- یاد خدا روشنایی دلهاست .

- امام علی (ع) : بر تو باد به ذکر خدا که آن روشنایی دلهاست .

یاد خدا نور است و هدایت ، فراموشی تاریکی است و گم کردن (راه حق) .

یاد خدا جلا دهنده بینشها و روشنایی درونهاست .

یاد خدا مایه هدایت خردها و بصیرت جانهاست .

- یاد خدا خرد را آرامش می‌دهد ، دل را روشن می‌کند و رحمت (خدا) را فرود می‌آورد .

- ثمره یاد خدا نورانی شدن دلهاست .

- یاد خدا موجب موفقیت در کارها و روشنایی درونها می‌شود .

- هر که بسیار به یاد خدا باشد خردش روشنی گیرد .

هر که به یاد خدا باشد بینش و بصیرت یابد .

مداومت بر یاد خدا دل و اندیشه را روشن می‌کند .

۵- یاد خدا صیقل دلهاست .

- امام علی (ع) : خدای سبحان یاد خویش را صیقل دهنده دلها قرار داده است ، گوشهای سنگین شده دلها با یاد خدا شنوا می‌شوند و چشمهای ضعیف

شده دلها به وسیله آن تیز و بینا می‌گردند و دلهای معاند و ستیزه گر با آن رام می‌شود .

- خدای سبحان هیچ کس را به چیزی چون قرآن اندرز نداده است، زیرا آن ریسمان استوارخداست و واسطه امین و درستکار اوست در قرآن بهار دل است و چشمه های دانش و برای دل جز آن صیقلی وجود ندارد.
- همانا تقوای خدا داروی بیماری قلبهای شماسست و بینایی کوری دلهای شما و شفای بیماری جسمهایتان و باعث اصلاح تباهی سینه های شما و پاک کننده آلودگی جانهای شما و جلا دهنده تاریکی چشمهای شما.
- ۶- یاد خدا شفای دلهاست .
- پیامبر خدا(ص): یاد خدا شفای دلهاست .
- امام علی (ع): یاد خدا داروی بیماریهای جان است .
- در دعا -: ای آن که نامش داروست و یادش شفا.
- پیامبر خدا(ص): بر شما باد به یاد خدا، زیرا که یاد خدا شفاست و بپرهیزید از یاد مردم، زیرا که آن درد و بیماری است .
- ۷- یاد خدا کلید انس است .
- امام علی (ع): یاد خدا دیدگان بصیرت را روشنایی می بخشد و انیس روانهاست .
- یاد خدا کلید انس است .
- یاد خدا آرام بخش خاطر است .
- کسی که به یاد خدا باشد همدم اوست .
- هر گاه دیدی که خداوند سبحان تو را انیس یاد خود کرده است، بیگمان دوستت دارد و هر گاه دیدی که تو را با خلقتش انیس کرده و از یاد خویش جدایت ساخته است بیگمان تو را ناخوش می دارد.
- فرمانبردار خدا باش و همدم یاد او در آن وقت که از او روی می گردانی روی آوردن او را به خود در تصور آر.
- ۸- یاد خدا مایه طرد شیطان است .
- امام علی (ع): یاد خدا مایه راندن شیطان است .
- یاد خدا سرمایه هر مؤمنی است و سود آن سالم ماندن از گزند شیطان .
- یاد خدا ستون ایمان است و مایه مصون ماندن از شیطان .
- پیامبر خدا(ص): همانا شیطان پوزه خود را بر روی دل آدمیزاد نهاده است، هر گاه او یاد خدا کند شیطان پوزه اش را کنار می برد و هر گاه خدا را فراموش کند شیطان در آن نجوا (و وسوسه) می کند این است وسواس خناس .
- امام سجاد(ع) - در دعا -: و او رادشمن حيله گر و فریبنده ما قرار دادی بار خدایا! پس، با قدرت خود قدرت او را از ما دور گردان تا با دعاهاى بسیار به درگاه تو او را از ما باز داری و از نیرنگ او در زمره کسانی قرار گیریم که به کمک تو (از شر او) مصون مانده اند.
- امام علی (ع): گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه است و بی انباز، گواهی که خلوص آن آزموده شده است این گواهی رشته

اصلی ایمان است و آغاز احسان و مایه خشنودی خدای رحمان و دوری از مهلکه شیطان .

۹- یاد خدا سبب ایمنی از نفاق است .

قرآن .

((منافقان خدا را فریب می دهند و حال آن که خدا فریبشان می دهد و چون به نماز برخیزند با اکراه و کاهلی برخیزند و برای خود نمایی نماز کنند و -

جز اندکی - خدای را یاد نکنند)).

- پیامبر خدا(ص) : هر که خدا را بسیار یادکننده باشد از نفاق به دور ماند.

- امام علی (ع) : خدای عز و جل را بسیار یاد کنید ، که آن بهترین یاد است و از نفاق مصون می دارد و از آتش ننگه می دارد و یاد کننده رادر هنگامی

که خداوند هر خوبی و خیری را تقسیم می کند به یاد او می آورد (خداوند در هنگام تقسیم خیر و خوبیها میان بندگان خویش به یاد او نیز هست) و

آواز و همهمه اش در زیر عرش شنیده می شود.

۱۰- ثمره یاد خدا محبت است .

- پیامبر خدا(ص) : هر که بسیار به یاد خدا باشد، خداوند دوستش بدارد.

- امام سجاده(ع) : خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و در اوقات غفلت مرا متوجه یاد خود گردان و در روزگار مهلت (زندگانی دنیا) در طاعت

خود به کارم گیر و راهی هموار به سوی محبت خود برای من آشکار ساز و به وسیله آن راه (یا محبت) خیر دنیا و آخرت را به طور کامل عطایم

فرما.

۱۱- ثمره یاد خدا عصمت است .

- پیامبر خدا(ص) : خدای سبحان فرمود : چون بدانم که یاد من بر جان بنده ام چیره گشته است خواهش او را معطوف سؤال و مناجات با خود کنم ، پس

چون بنده ام چنین شود و هرگاه بخواهد دچار سهو و غفلت شود مانع از آن شوم که سهو کند اینان دوستان حقیقی منند ، اینان قهرمانان واقعی هستند.

- خدای عز و جل می فرماید : هرگاه یاد من بر بنده ام غالب شود ، خواهش و خوشی او را دریاد خود قرار دهم و چون خواهش و خوشی او را

در یاد خود قرار دهم عاشق من شود و من نیز عاشق او گردم و چون عاشق یکدیگر شدیم حجاب میان خود و او را بردارم و عشق خود را بر جان

او چیره گردانم ، چندان که مانند مردم دچار سهو و غفلت نمی شود ، سخن اینان سخن پیامبران است ، اینان برآستی قهرمانند.

۱۲- آرام گرفتن دلها به یاد خدا.

قرآن .

((آنان که ایمان آوردند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد بدانید که با یاد خدا دلها آرام می گیرد)).

- امام علی (ع) : یاد خدا سینه ها را صیقل می دهد و دلها را آرامش می بخشد.

- امام سجاد(ع) - در دعا - : الهی ! دل‌های شیدا سرگشته تواند و خردهای گوناگون بر معرفت تو فراهم آمده اند دل‌ها جز با یاد تو آرام نمی‌گیرد و جانها جز با دیدن تو آرامش نمی‌یابند.
- امام سجاد(ع) - نیز در دعا - : الهی ! ما را از آنان قرار ده که ریشه‌های درختان شوق تو درباغهای سینه‌هایشان درهم پیچیده و تنیده اند و جانهایشان به بازگشت به سوی رب الارباب اطمینان یافته و ارواحشان به پیروزی و رستگاری یقین کرده اند.
- ۱۳ - یاد خدا شرح صدر می‌آورد.
- امام علی(ع) : یاد خدا شرح صدر می‌بخشد.
- تشویق به یادآوری خدادربرخی جاهای خاص .
- الف - هنگام رویارویی با دشمن .
- قرآن .
- ((ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر به فوجی از دشمن برخوردید پایداری کنید و خدا را فراوان یاد نمایید , باشد که پیروز شوید)).
- امام علی(ع) : هرگاه در جنگ با دشمن خود رو به رو شدید , کمتر سخن بگویید و بیشتر خدای عز و جل را یاد کنید.
- ب - هنگام ورود به بازارها.
- امام علی(ع) : وقتی به بازار می‌روید مردم سرگرم کارند خدای عز و جل را بسیار یاد آور شوید , زیرا این کار گناهان را می‌زداید و بر حسنات می‌افزاید و در زمره غافلان نوشته نمی‌شوید.
- پیامبر خدا(ص) : اگر کسی در بازار , هنگامی که دیگر مردمان (از یاد خدا) غافلند و سرگرم کار خود هستند , به یاد خدا باشد خداوند هزار حسنه برایش منظور دارد و در روز رستاخیز چنان او را بیامرزد که به ذهن هیچ کس خطور نکرده باشد.
- ج - هنگام غم , داوری و تقسیم .
- پیامبر خدا(ص) : هرگاه اندوهی به تودست داد خدا را به اندوه خود یاد آوری کن , هرگاه خواستی داوری کنی خدا را به یاد زبان خود بیاور و هرگاه خواستی چیزی را تقسیم کنی خدا را به دست خود یاد آوری کن .
- د - هنگام خشم .
- پیامبر خدا(ص) : خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود که : ای پسر آدم ! در هنگام خشم به یاد من باش , تا من نیز در هنگام خشم خود به یاد تو باشم و تو را با دیگران هلاک نگردانم .
- ه - در تنهایی و هنگام لذتها.
- امام باقر(ع) : در تورات نوشته شده است : ای موسی ! در تنهاییها و هنگام شادی لذتها و خوشیهای مرا یاد کن تا در غفلت‌هایت به یاد تو باشم

- امام صادق (ع) : شیعیان ما کسانی هستند، که در خلوت و تنهایی خدا را فراوان یاد کنند.

- امام علی (ع) : خلوت را با یاد خدا پر کن و نعمتها را با شکر گزاری همراه ساز.

حقیقت یاد خدا.

- پیامبر خدا(ص) : هر کس خدای عز وجل را فرمان برد خدا را یاد کرده است ، هرچند نماز خواندن و روزه گرفتن و قرآن خواندنش اندک باشد.

- امام علی (ع) : یاد خدا بر دو گونه است : یاد (او) در هنگام مصیبت که نیکو و زیباست و برتر از آن یاد خدا کردن در هنگام رو به رو شدن با

حرامهای خداست که یاد خدا در این حال تو را از ارتکاب حرام باز می دارد.

- امام صادق (ع) : هر که برآستی به یاد خدا باشد فرمانبرداری کند و هر که از خدا غافل باشد نافرمانی کند ، طاعت نشانه رهیافتگی است و

معصیت نشانه گمراهی و ریشه این هردو یاد خدا و غفلت است .

- امام باقر(ع) : سه چیز از سخت ترین کارهای بندگان است : انصاف داشتن مؤمن ، کمک مالی انسان به برادرش و به یاد خدا بودن در همه حال و

آن به این معناست که آدمی در هنگام رو به رو شدن با گناه و تصمیم به انجام آن خدا را یاد آور شود ، پس یاد خدا او را از آن گناه باز می دارد این

است سخن خدای عز و جل که می فرماید : ((کسانی که پرهیزگاری می کنند، چون وسوسه ای از شیطان به آنها برسد خدا را یاد می کنند، زیرا

مردمی صاحب بصیرتند)).

- امام صادق (ع) - به حسین بزاز - : آیاتو را از سخت ترین چیزی که خداوند بر بندگانش واجب کرده است آگاه نکم ؟

این که با مردم به انصاف رفتار کنی ، با برادرت همدردی کنی و یاد کردن خدا در همه حال منظور من از یاد خدا گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا

اله الا الله و الله اکبر نیست گو این که این هم ذکر است امامنظور به یاد خدا بودن در هنگام رو به رو شدن با طاعت یا معصیت خداست .

- امام صادق (ع) - درباره آیه ((ویاد خدا بزرگتر است)) - : به یاد خدا بودن در هنگام رو به رو شدن با حلال و حرام خدا.

- امام علی (ع) : با حال غفلت خدای سبحان را یاد مکن و بر اثر سرگرم شدن به کاری خدا را فراموش مکن ، بلکه او را چنان یاد کن که دل و

زبان یکدیگر باشد و درونت با بیرون مطابقت کند تو حقیقتا به یاد خدا نخواهی بود مگر آن گاه که در هنگام ذکر گفتن خود، خویشتن را فراموش کنی و

در وقت کار خود (ذکر گفتن) خویشتن را گم کنی .

- امام صادق (ع) : ذکر بر دو گونه است : ذکر خالص که با دل سازگار و همراه است و ذکر بازدارنده که یاد هر کس جز او را از دل می

زداید.

- امام رضا(ع) : هر که خدا را یاد کند و به دیدار او نشتابد خود را ریشخند کرده است .

توفیق یافتن برای یاد خدا.

- امام علی (ع) : یاد خدا نه از وظایف زبان است و نه از راه و رسمهای اندیشه بلکه نقطه آغاز آن ، یاد شده (خدا) است و در مرتبه دوم ، یادکننده جای دارد.

- امام صادق (ع) : اگر به یاد خدا هستی این را بدان سبب دان که او به یاد توست ، او تو را یاد می کند در حالی که بی نیاز از توست پس یاد او از تو ارزشمندتر و خواستنی تر و کاملتر و زودتر است تا یاد تو از او بنابراین ، هر که می خواهد خدای تعالی را یاد کند باید بداند که اگر خداوند توفیق یاد خود را به یاد بنده نیاورد ، بنده قادر به ذکر و یاد او نیست .

ویژگی اهل ذکر.

قرآن .

((مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروش از یاد خدا و نماز گزاردن و زکات دادن بازشان ندارد ، از روزی که دلها و دیدگان دگرگون می شوند هراسناکند)).

((اگر خود نمی دانید ، از اهل ذکر پرسید که ما ، پیش از تو ، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می فرستادیم)).

- امام علی (ع) : به یاد خدا بودن اهلی دارد که آن را به جای این دنیا گرفته اند و لذا بازرگانی و خرید و فروش آنان را از آن (ذکر خدا) باز نمی دارد.

- امام باقر(ع) : گویا مؤمنان همان فقیهان (فرزانگان دین فهم) و اهل اندیشیدن و پند گرفتن هستند شنیده های دنیوی ، گوش آنها را از (شنیدن) یاد خدا کر نمی کند و زرق و برق دنیا چشم آنان را از یاد خدا کور نمی گرداند.

- در حدیث معراج درباره ویژگی نیکوکاران آمده است : آن گاه که مردم از غافلان به شمار آیند آنان از ذاکران قلمداد شوند هیچ چیز به اندازه چشم به

هم زدنی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد در نظر آنان مردم مردگانی بیش نیستند و خداوند در نظرشان زنده و قیوم و بخشنده است در آنان دل مشغولی به هیچ مخلوقی را نمی بینم .

- امام علی (ع) : اهل ذکر و یاد خدا اهل خدا و خاصگان اویند.

- امام باقر(ع) ، در بیان اوصاف آخرت گرایان ، می فرماید : از یاد خدا خسته و دلتنگ نمی شوند.

- پیامبر خدا(ص) ، درباره آیه ((پس از اهل ذکر پرسید)) می فرماید : (مقصود از) ذکر ، من هستم و اهل ذکر امامان هستند.

- امام صادق (ع) ، نیز درباره همین آیه ، می فرماید : ذکر قرآن است و اهل ذکر خاندان محمد (ع) هستند .
 - درباره آیه ((و آن (قرآن) برای تو و قوم تو ذکر است و بزودی پرسیده خواهید شد)) ، فرمود : ذکر همان قرآن است و ما قوم آن هستیم و ما هستیم
 که پرسیده می شویم (مردم باید مسائل خود را از ما پرسند).
 نیز درباره همین آیه ، فرمود : رسول خدا(ص) همان ذکر است و اهل بیت او س - (ع) پرسش شوند گانند و اهل ذکر همانان هستند .

ارزش کسانی که مشاهده آنها یاد آور خداست .

- امام رضا(ع) : نقش انگشتر عیسی (ع) دو جمله بود که آنها را از انجیل بر گرفته بود : ((خوشا بنده ای که بواسطه او خدا یاد آوری شود و وای بر بنده ای که به واسطه او خدا فراموش گردد)).
 - پیامبر خدا(ص) : اولیا و دوستان خدا کسانی هستند ، که مشاهده آنها یاد آور خدا باشد .
 - بهترین شما آنانند ، که دیدنشان یاد آور خدا باشد .
 برترین افراد شما کسانی هستند که بر اثر دیدن آنها خداوند به یاد آورده شود .
 - بهترین شما کسی است که دیدن او شمارا به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را مشتاق آخرت کند .

عوامل مداومت بر ذکر .

- در حدیث معراج آمده است که خدای تبارک و تعالی به رسول خدا(ص) فرمود : بر یاد من مداومت کن عرض کرد : پروردگارا ، چگونه یاد تو را مداومت بخشم ؟
 فرمود : با خلوت گزینی از مردم و بیزاری از ترش و شیرین و تهی داشتن شکم و خانه ات از دنیا .
 - امام علی (ع) : هر که چیزی را دوست بدارد ، یاد آن ورد زبانش شود .

اهمیت عوامل باز دارنده از یاد خدا .

قرآن .
 ((ای کسانی که ایمان آورده اید! داراییها و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکنند و هر که چنین کند آنان زیانکارند)).
 - امام علی (ع) : هر چیزی که از یاد خدا غافل کند ، در شمار میسر (قمار) است .
 - هر آنچه که از یاد خدا غافل کند ، از ابلیس است .
 - پیامبر خدا(ص) ، درباره آیه ((داراییها و فرزندانان شما را غافل نکند)) فرمود : آنان بندگان صالح از امت من هستند که هیچ تجارتی و خرید و
 فروشی آنان را از یاد خدا و از نمازهای پنج گانه واجب باز نمی دارد .
 - ابن عباس - نیز درباره همین آیه - : او مرد مؤمن است که هر گاه زمان مرگش فرا رسد و او را مالی باشد که زکاتش را نپرداخته

و از آن حج نکرده

و حق خدا را نداده باشد از خداوند مسالت می کند او را نمیراند تا صدقه و زکات مالش را بپردازد.

بازدارندگان از یاد خدا.

قرآن .

((شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما کینه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد آیا بس می کنید؟))

- امام علی (ع) : در میان اعضای بدن ناسپاس تر از چشم وجود ندارد , پس , خواسته های آن را برآورده مسازید که شما را از یاد خدا باز می دارد.

- در میان گناهان (گناهی) سخت تر از پیروی شهوت نیست , پس آن را فرمان نبرید که شمارا از خدا غافل می سازد.

- هر که به یاد مردم سرگرم شود خداوند سبحان او را از یاد خود جدا کند.

- امام سجاد(ع) : پر خوری و سستی اراده و مستی سیری و غفلت حاصل از قدرت , از عوامل باز دارنده و کند کننده در عمل است و ذکر (خدا) را از یاد می برد.

آثار روی گرداندن از یاد خدا.

قرآن .

((هر کس که از یاد من اعراض کند , زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم گوید : ای پروردگار من ! چرا مرا نابینا

محسور کردی و حال آن که من بینا بودم ؟

گوید : همچنان که تو آیات ما را فراموش کردی , امروز خود فراموش می شوی)).

((هر کس که از یاد خدای رحمان روی گرداند , شیطانی بر او می گماریم تا همدم او باشد)).

- از مناجاتهای خدای تعالی باموسی (ع) : ای موسی ! درهیچ حالی مرا فراموش نکن و به مال و دارایی زیاد شادمان مشو , زیرا از یاد بردن من دلها را

سخت می کند و همراه ثروت زیاد گناهان زیاد است .

این که می فرماید ((زندگیش تنگ شود)) دلیلش این است که هر کس پروردگار خود را فراموش کند و به یاد او نباشد راهی برایش نمی ماند

جز این که به دنیا چنگ زند و آن را تنها مطلوب و هدف خویش قرار دهد و برای تحصیل آن بکوشد و تمام هم و غمش را مصروف درست

کردن زندگی خود و توسعه بخشیدن به آن و بهره مند شدن از آن کند زندگی چنین کسی , کم باشد یا زیاد , او را بسنده و جوابگو نیست , زیرا هر چه

به دست آورد باز راضی نمی شود و سعی می کند بیشتر و بیشتر به چنگ آورد و درجایی متوقف نمی شود بنابراین , هرچه به

دست آورد باز ناراحت و

ناراضی است و دلش بیشتر می‌خواهد، به علاوه، غم‌واندوه و نگرانی و اضطراب و ترس از پیشامدها و بلاهای ناگواری چون مرگ و بیماری و آفت

و حسادت بد خواهان و توطئه دشمنان و ناکامی در کوششها و از دست دادن کسان و چیزهایی که دوست دارد او را پیوسته دلتنگ و بی‌قرار

می‌سازد در صورتی که اگر مقام و عظمت پروردگار خویش را می‌شناخت و همواره به یاد او بود و فراموشش نمی‌کرد، یقین می‌یافت که نزد

پروردگارش حیاتی جاودانه و نیامیخته با مرگ و نیستی دارد و ملکی زوال‌ناپذیر و عزتی ناب و تهی از خواری و شادی و مقام و کرامتی که اندازه و

پایانی ندارد در انتظار او است و درمی‌یافت که دنیا گذرگاه است و زندگی آن در قیاس با زندگی اخروی ناچیز است اگر این نکته‌ها را درمی‌یافت،

به همان مقدار از دنیا که برایش مقدر شده قناعت می‌کرد و معیشتی که بهره‌اش گشته است کفایتش می‌کرد و خود را در تنگنا و سختی قرار نمی‌داد.

آیه ((و کسی که از یاد خدای رحمان روی گرداند شیطانی را بر او می‌گماریم)) یعنی کسی که از یاد خدای رحمان خود را به کوری زند و همچون

افراد شب‌کور یا دارای ضعف بینایی به اوبنگرد شیطانی را بر او می‌گماریم ((که قرین اوست)) یعنی همدم و همنشین جدانشدنی از اوست.

آیه ((و آن شیطانها آنان را از راه خدا باز می‌دارند، ولی خود پندارند که رهیافتگانند)) به این معناست که شیاطین این رویگردانان از یاد خدا را از راه

به در می‌برند، در حالی که خودشان گمان می‌کنند که در راه حق قدم می‌گذارند این مطلب - یعنی پندار آنان بر هدایت و رهیافتگی در حالی که

گمراهند و از راه حق بیرون - نشانه گماشته شدن همدم بر آنان و قرار گرفتنشان در زیر سلطه و فرمانروایی شیطان است، زیرا انسان، بر اساس

سرشت اولیه خود، در صورت رو به روشن شدن با حق، به حق و حق‌شناسی تمایل دارد، اما چنانچه بر اثر پیروی از خواهشهای نفسانی از حق

اعراض کند و به این روش خود ادامه دهد خداوند بردلش مهر می‌زند و چشم بصیرتش را کور می‌کند و شیطان را همدم او می‌سازد که در نتیجه

، در صورت رو به روشن شدن با حق و حقیقت از دیدن آن ناتوان می‌ماند و حق را که فطرتا به آن گرایش دارد بر باطل که شیطان به سوی آن فرا

می‌خواندش منطبق می‌کند و لذا با آن که گمراه است خود را رهیافته می‌پندارد و با آن که بر باطل است خیال می‌کند بر حق است)).

خدا فراموشی خود فراموشی است .

قرآن .

((مانند آن کسانی باشید که خدا را فراموش کردند و خدائیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند ایشان همان فاسقانند)).

- امام علی (ع) : کسی که خدا را فراموش کند، خداوند خودش را از یادش ببرد.

- هر که خدای سبحان را فراموش کند ، خداوند خودش را از یادش ببرد و دلش را کور کند.

انواع یاد خدا.

- امام باقر یا امام صادق (ع) : ذکر زبان حمد و ثنا ، ذکر نفس سختکوشی و تحمل رنج و ذکر روح بیم و امید و ذکر دل

صدق و صفا و ذکر عقل

تعظیم و شرم و ذکر معرفت تسلیم و رضا و ذکر باطن و درون مشاهده و لقا است .

ذکر خفی .

قرآن .

((پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس ، بی آن که صدای خود را بلند کنی ، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش)).

- امام باقر یا امام صادق (ع) : فرشته نویسد جز آنچه را که می شنود خدای عزوجل فرموده است : ((و پروردگارت را در دل

خود یاد کن))

اندازه) ثواب این ذکر درونی بنده را کسی جز خدای تعالی نمی داند.

- پیامبر خدا(ص) : خدا را با ذکر خامل ((۱۰)) یاد کنید عرض شد : ذکر خامل چیست ؟

فرمود : ذکر خفی و پوشیده .

- بهترین ذکر ، ذکر خفی است .

ذکر خفی که فرشتگان نگهبان نشنوند هفتاد بار بهتر است از آن ذکر که آنان بشنوند.

- امام سجاده(ع) :- در دعا :- الهی ! یاد خود را در تنهایی و در میان جمع ، در شب و در روز ، در آشکار و در نهان و در آسایش

وسختی به دل ما

افکن و مارا با ذکر خفی همدم ساز.

خانه هایی که در آنها یاد خداست .

قرآن .

((آن نور در خانه هایی است که خدا رخصت داد ارجمندهش دارند و نامش در آن جا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح

گویند)).

- پیامبر خدا(ص) : حکایت خانه ای که در آن خدا یاد می شود و خانه ای که از یاد خدا خالی است حکایت زنده و مرده است .

- ابن مردویه از قول انس بن مالک و بریده نقل کرده است که : رسول خدا (ص) آیه ((درخانه هایی که خدا رخصت

داد ارجمندهش دارند))

را تلاوت کرد مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! اینهاچه خانه هایی است ؟

فرمود: خانه های پیامبران پس، ابوبکربرخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! این خانه، خانه علی و فاطمه از این خانه هاست؟ فرمود: آری، و از بهترین آنهاست.

- ابوحزمه ثمالی: در سالی که امام باقر(ع) به حج رفته بود و هشام بن عبدالملک با او دیدار کرد، مردم به ایشان روی آوردند و سؤالات خود را می

پرسیدند عکرمه گفت: این مرد که در چهره اش نشانه دانش است کیست تاخوارش کنم؟

[اما] وقتی در برابر ایشان ایستاد بدنش به لرزه افتاد و از امام باقر(ع) شرمند شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! من در محضر ابن عباس و

دیگران زیاد نشسته ام اما در برابر هیچ یک آنان چنین حالتی به من دست نداده است امام(ع) فرمود: وای بر تو ای بنده حقیر شامیان، تو در محضر

خانه هایی هستی که خداوند رخصت داده است تا ارجمندش دارند و نامش در آنها یاد شود.

- امام باقر(ع) به قتاده فرمود: تو کیستی؟

عرض کرد: من قتاده پسر دعامه بصری هستم امام(ع) به او فرمود: تو فقیه اهل بصره هستی؟

عرض کرد: آری پس، قتاده مدت زیادی خاموش ماند و سپس گفت: خدایت شایسته بدارد! به خدا سوگند من در حضور فقیهان و در برابر ابن

عباس نشسته ام اما در حضور هیچ یک آنان دلم چنان نلرزید که در برابر شمالرزید! امام(ع) به او فرمود: وای بر تو! آیامی دانی کجا هستی؟

تو در برابر ((خانه هایی که خداوند رخصت داده است)) قرار داری این خانه ها ما هستیم و تو در برابر آنها هستی قتاده عرض کرد: به خدا راست می

گویی، خدا مرافدای تو کند، به خدا قسم منظور از این خانه ها خانه های سنگی و گلی نیست.

یاد خدا (متفرقه).

- امام علی(ع): شنونده یاد خدا(نیز) ذاکر است.

- پیامبر خدا(ص): ای اباذر! باید خداوند در سینه تو باشکوه و جلال باشد، پس او را چنان یاد مکن که نادان یاد می کند و (تنها) در هنگام دیدن سگ یا

خوک می گوید: خدایا! خوارش کن.

- از معصومین(ع): همانا در بهشت دشتهایی است که هرگاه ذاکر شروع به ذکر گفتن کند فرشتگان در آن ها شروع به کاشتن درخت کنند گاه

فرشته ای از کار دست می کشد، پس به او گفته می شود: چرا ایستاده ای؟

می گوید: دوستم دست کشیده است، یعنی از گفتن ذکر خدا.

- پیامبر خدا(ص): ابلیس عرض کرد: پروردگارا! برای هر یک از آفریده های روزی و معیشتی قرار داده ای، روزی من چیست؟

فرمود: هر چه که نام من بر آن برده نشود.

خواری .**خواری .**

- امام علی (ع) : ای مردم ! مردن به از زبون زیستن است و صلابت و سربلندی به از خواری .

- به اندک بسنده کنید و تن به خواری ندهید.

- مرگ آری اما پستی و خواری هرگز به اندک بسنده کردن آری اما دست سوی این و آن دراز کردن هرگز.

- یک ساعت ذلت به عزت روزگار نمی ارزد.

- خود را به پستی میالای هر چند تو را به خواسته هایت برساند ، زیرا هیچ بهایی ، هر چند سترگ ، جبران دین و آبروی از دست رفته ات را نمی

کند.

- خویشتن را به هیچ پستی و زبونی آلوده مکن هر چند تو را به آرزوهایت برساند ، زیرا هیچ چیز جبران آنچه را در این راه از دست می دهی نمی

کند و بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است .

- در مناجات خود :- خدایا! نخستین چیز گرامی که از من می گیری و نخستین امانت از نعمتهای امانت داده ات به من که باز می ستانی جان من

باشد.

- امام حسین (ع) : مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است آن حضرت در روز شهادت خود این ابیات را می خواند : مرگ بهتر است از ننگ و ننگ

سزاوارتر از آتش (دوزخ) است .

به خدا سوگند که نه ننگ را به خود راه دهم نه آتش را.

- امام هادی (ع) : هر که برای خود ارزشی قائل نباشد از شرش ایمن مباش .

مؤمن را نشاید که خود را خوار سازد.

- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی اختیار هر کاری را به مؤمن داده است ، مگر اختیار خوار کردن خویشتن را.

- مؤمن را نشاید که خویشتن را خوار سازد عرض شد : چگونه خود را خوار می سازد؟

فرمود : دست به کاری می زند که توانش را ندارد و بدین سان خود را خوار و سرافکنده می کند.

- سزاوار نیست که مؤمن خود را خوار و زبون سازد ، - مفضل بن عمر می گوید :- پرسیدم : چگونه خود را خوار می کند؟

فرمود : دست به کاری زند که موجب عذر خواهی شود.

- امام سجاده (ع) : حتی اگر شتران سرخ موی به من دهند حاضر نیستم تن به کمترین خواری بسپارم .

- پیامبر خدا (ص) : هر که آزادانه خواری و زبونی را بپذیرد از ما خاندان نیست .

- امام حسین (ع) خطاب به لشکر یزید در روز عاشورا :- هلا! این زنازاده پسر زنازاده مرا میان دو امر مخیر کرده است : میان شمشیر و ذلت اما

هیئات که من تن به ذلت و پستی دهم خدا و رسول او و نیاکان پاکیزه و دامنه‌های پاک (که مرا پرورده) و دل‌های

غیرتمند و جانهای والا و بزرگ منش و خواری را نپذیرند و هلاکت زبونه را بر کشته شدن شرافتمندانه ترجیح ندهند.

عوامل خوارکننده .

- پیامبر خدا(ص) : هر گاه مردم به دینار و درهم بخیل شوند (انفاق نکنند) و مبادله عینه ((۱۱)) کنند و دنبال گاو و گوسفند خود روند و جهاد در راه خدا را واگذارند ، خداوند آنان را به خواری افکند و طوق ذلت را از گردنشان بر ندارد مگر آن گاه که به دین خود برگردند.
- امام علی (ع) : مردم از ترس خواری به سوی خواری می شتابند.
- طمع یکی از دو خواری است .
- امام باقر(ع) : هیچ خواری چون خواری طمع نیست .
- امام علی (ع) : کسی که از گرفتاری خود پرده بردارد ، به خواری تن داده است .
- امام صادق (ع) : هر که زندگی را دوست بدارد خوار شود.
- آدمی از خواری کوچک بیتیابی می کند و همین او را به خواری بزرگ می کشاند.
- واگذاشتن حقوق خواری می آورد و انسان در این باره مجبور به دروغ گفتن می شود.
- امام سجاد(ع) : هر کس خردمندی نداشته باشد که ارشادش کند تبه شود و هر کس نابخردی نداشته باشد که حمایتش کند خوار گردد.
- از امام حسن (ع) پرسیده شد : خواری چیست ؟
- فرمود : ترس از راستی .
- امام علی (ع) : هر که به جز از خدا عزت جوید آن عزت او را به هلاکت افکند.
- هر عزتی که پشتوانه اش دینی نباشد خواری است .
- مردی به امام صادق (ع) عرض کرد : میان من و عده ای بر سر چیزی اختلاف پیش آمده است و می خواهم از آن چیز دست بردارم اما به من گفته می شود : دست کشیدن از آن مایه خواری است حضرت فرمود : آن که خوار است ستمگر است (نه تو).
- در نقلی دیگر آمده است : مردی از همسایه خود به آن حضرت شکایت کرد ، حضرت فرمود : تحملش کن عرض کرد : مردم مرا به زبونی متهم می کنند حضرت فرمود : زبون کسی است که ظلم می کند.

زبونترین انسان .

- پیامبر خدا(ص) : زبونترین مردم کسی است که مردم را خوار کند.
- از امیرالمؤمنین (ع) سؤال شد : خوارترین خواری چیست ؟
- فرمود : آزمندی به دنیا.

گناه .**گناه .**

قرآن .

((وگناه را ، چه آشکار باشد و چه پنهان ، ترک گویند آنان که مرتکب گناه می شوند ، به سزای اعمال خود خواهند رسید)).
 ((این ستمگران را از عذاب بهره ای است همانند بهره ای که یارانشان داشتند پس به شتاب چیزی از من نخواهند)).
 ((آری ، آنان که مرتکب کاری زشت می شوند و در گناه غرقه می گردند، اهل جهنمند و جاودانه در آن)).
 ((و بدانید که پیامبر خدا در میان شما است اگر در بسیاری از امور از شما فرمان ببرد به رنج می افتید ولی خدا ایمان رامحسوب شما ساخت و آن

را در دلتان بیاراست و کفر و فسق و عصیان را در نظرتان ناخوش گردانید ، اینان خود راه یافتگانند)).
 - امام علی (ع) : بدانید که گناهان اسبان چموشی هستند که گناهکاران بر آنها نشسته و لگامهایشان را رها کرده اند و گناهان آنان را در آتش فرو می افکند.

- گناهان درد و دارو (ی آنها) استغفار است و شفایش به این است که عود نکنند.
 - پیامبر خدا(ص) : از مستی گناه پرهیز ، زیرا گناه همچون شراب و بلکه شدیدتر از آن مستی می آورد خدای تعالی می فرماید :
 ((کر و لال و کورند

، پس آنان (از کفر به ایمان) باز نمی گردند)).
 - امام علی (ع) : ای انسان ! چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده و چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور و داشته و چه چیز تو را به تباه کردن خویش خود داده است ؟

- کسی که با گناه به پیروزی دست یابد پیروز نیست و کسی که با (توسل به) بدی چیره گردد (در حقیقت) شکست خورده است

- پیامبر خدا(ص) : مبادا از روی مهر و محبت به خانواده ات ، طاعت خدا را واگذاری و به نافرمانی او روی آوری ، زیرا خدای تعالی می فرماید :

((ای مردم ! از پروردگارتان بترسید و از آن روزی بهراسید که نه پدری می تواند برای فرزندش کاری بکند و نه فرزندی برای پدرش)).

- امام کاظم (ع) : در هر شب و روز از جانب خدای عزوجل آواز دهنده ای ندا می دهد : ای بندگان خدا! از نافرمانی خدا باز ایستید، باز ایستید، زیرا

اگر به خاطر حیوانات چرنده و کودکان شیرخواره و سالخوردگان خمیده پشت نبود ، چنان عذابی بر سر شما ریخته می شد که ریزه ریزه می شدید.

پرهیز از گناه .

- امام علی (ع) : در شگفتم از مردمی که از غذا پرهیز می کنند چون می ترسند به سلامتی شان آسیب برساند , چگونه از گناهان که آنها رابه آتش می افکند پرهیز نمی کنند!

- امام سجاد(ع) : در شگفتم از کسی که از خوردن غذایی که برایش ضرر دارد پرهیز می کند اما از گناه که به او زیان می رساند پرهیز نمی کند!

- امام باقر(ع) : تعجب است از کسی که به خاطر ترس از بیماری از خوردن غذا پرهیز می کند , چگونه از ترس آتش دوزخ از گناهان پرهیز نمی کند!

خردمند گناه نمی کند.

- امام کاظم (ع) : همانا خردمندان زیادی دنیا را رها کردند چه رسد به گناهان ! در حالی که ترک دنیا فضیلت و ارزش است و ترک گناهان واجب .

- پیامبر خدا(ص) : هر که گناهی را مرتکب شود عقلی از او جدا شود که دیگر هرگز باز نگردد.

- امام علی (ع) : اگر خداوند برای نافرمانی از خود بیم (آتش) هم نمی داد باز واجب بود که به پاس نعمتهایش نافرمانی نشود.

- اگر خداوند سبحان به طاعت خود ترغیب هم نمی کرد باز به امید رحمت او واجب بود که از او اطاعت شود.

دوری از گناه سزاوارتر از انجام کار خوب است .

- امام علی (ع) : دوری کردن از بدیها سزاوارتر از انجام خوبیهاست .

- تلاش و کوشش کنید و اگر عمل نمی کنید گناه هم نکنید , زیرا کسی که بنایی می سازد و ویرانش نمی کند , ساختمانش برافراشته می شود و

هر چند اندک اما کسی که می سازد و(سپس) ویران می کند بنایش برافراشته نمی شود.

- امام باقر(ع) : پرهیز از به خاک درافتادن بهتر است از این که خواهش کنی بلندت کنند.

هشدار که کارهای بد چیره نشود.

قرآن .

((هر کسی کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش دهند و هر که کار بدی انجام دهد تنها همانند آن کیفر بیند بی آن که ستمی بر آنها رفته

باشد)).

- امام علی (ع) - از وصیت های آن حضرت به فرزندش حسن (ع) - : در پذیرفتن توبه بر تو سخت نگرفته و به علت گناه تو را در تنگنا نینداخته و

از رحمت خویش نومیدت نکرده است , بلکه خود داری تو از گناه را حسنه به شمار آورده و گناهت را یک و حسنه ات را ده به شمار آورده و در توبه و

بازگشت را برای تو گشوده است .

- امام سجاده (ع) : بدا به حال کسی که یک هایش بر ده هایش چیره آید.

کسی که بانافرمانی خدا به دنبال کاری باشد.

- پیامبر خدا (ص) : کسی که با معصیت و نافرمانی خدا به دنبال کاری باشد از مطلوب خود دورتر و به آنچه از آن می ترسیده است نزدیکتر گردد.

- امام صادق (ع) : مردی به حسین و صلوات الله علیه ، نوشت : مرا دو کلمه موعظه کن آن حضرت به او نوشت : هر که با نافرمانی خدا کاری را

بجوید ، مطلوب خود را بیشتر از دست دهد و به آمدن آنچه از آن دوری می کرده است بیشتر شتاب بخشد.

تظاهر به گناه .

- امام رضا (ع) : کسی که گناه (خود) را آشکار کند خوار فرو گذاشته شود و کسی که گناه را مخفی و پوشیده بدارد آمرزیده شود.

- امام علی (ع) : آشکارا خدای سبحان را نافرمانی کردن ، کيفرها را شتاب می بخشد.

- از آشکار کردن فسق و فجور (خود) پرهیز که آن از بدترین گناهان است .

- کسی که آشکارا گناه کند پرده در است .

- پیامبر خدا (ص) : همه امت من بخشوده می شوند مگر پرده دران ، یعنی کسانی که در شب کاری (خلاف) انجام می دهند و پروردگارشان آن را

پرده پوشی می کند اما صبح که می شود می گویند : فلانی ! من دیشب چنین و چنان کردم .

- امام صادق (ع) : من برای کسانی از این امت که حق ما را بشناسند امید نجات دارم مگر سه کس : قدرتمند ستمگر ، هواپرست و کسی که آشکارا

فسق کند.

بزرگترین گناهان .

- امام علی (ع) : بزرگترین گناه نزد خدای سبحان ، گناهی است که گنه کار آن را کوچک شمارد.

- سخت ترین گناه در نظر خدای سبحان گناهی است که گنه کار آن را ناچیز انگارد.

- بدترین گناه آن است که گنه کار آن را سبک شمارد.

- پیامبر خدا (ص) : بزرگترین گناه نزد خدا این است که برای خدایی که تو را آفریده است شریک قرار دهی و فرزندت را از ترس هزینه اش بکشی و

با زن همسایه ات زنا کنی .

- در پاسخ به این سؤال عبدالله بن مسعود که : کدام گناه بزرگتر است ؟

فرمود : این که برای خدایی که تو را آفریده است شریک قرار دهی عرض کردم : بعد از آن کدام گناه ؟

فرمود : این که فرزندت را از ترس خرجش بکشی عرض کردم : سپس کدام گناه ؟

فرمود : این که با زن همسایه ات زنا کنی پس خداوند درتایید این فرمایش پیامبر این آیه را نازل کرد : ((و کسانی که با الله

خدایی دیگر را نمی

خوانند)).

- امام باقر(ع) : همه گناهان بدنند و بدترین آنها گناهی است که بر آن گوشت و خون برآید.

- امام علی (ع) : بزرگترین گناه ، به ناحق خوردن مال مسلمان است .

- بزرگترین گناه نزد خداوند ، گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار ورزد.

- نادانی انسان به عیبهای خویش ، از بزرگترین گناهان اوست .

- امام سجاده(ع) : از شادمانی به گناه پرهیز ، زیرا شاد شدن از گناه بدتر از ارتکاب آن است .

کثیف ترین گناهان .

- امام صادق (ع) : کثیف ترین گناهان سه گناه است : کشتن حیوان بی زبان ، ندادن مهریه زن و نپرداختن مزد کارگر.

گناهانی که آمرزیده نمی شود.

قرآن .

((هر آینه خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی آمرزد و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می آمرزد و هر که به خدا شرک آورد ،

دروغی ساخته و گناهی بزرگ مرتکب شده است)).

- امام علی (ع) : از جمله حکمهای قطعی خدا در قرآن حکیم این است که بنده چنانچه بایکی از این اعمال خدایش را ملاقات کند و از آنها توبه نکرده

باشد - هر چند (درانجام اعمال نیک) خود را به زحمت انداخته و عملش را خالص کرده باشد - سودی نمی برد : درعبادت و پرستش خدا که بر او

واجب کرده است شرک ورزیده باشد ، یا آتش خشم خویش را با کشتن کسی فرو نشانده باشد ، یا کاری را که خود کرده است به دیگری نسبت دهد (و

او را بدان متهم سازد)، یا برای رسیدن به نیاز و خواسته خود از مردم بدعتی در دین پدید آورد ، یا بامردم دو رو باشد و یا دو زبان باشد.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند هر گنهکاری را می آمرزد مگر کسی را که دینی نو پدید آورد ، یا مزد کارگری را ندهد ، یا شخص آزادی را بفروشد.

- امام سجاده(ع) : کسی که شب سیربخواهد و در کنارش مؤمنی گرسنه و بی غذا باشد ، خداوند عزوجل فرماید : ای فرشتگان من ! شما گواه باشید

که من این بنده را فرمان دادم و او نافرمانی من کرد و از جز من فرمان برد ، من او را به کارش واگذار کردم ، به عزت و جلالم سوگند که هرگز او

را نمی بخشم .

- امام علی (ع) : گناهان سه دسته اند گناهی که آمرزیده می شود ، گناهی که آمرزیده نمی شود و گناهی که برای مرتکب آن هم امیدواریم وهم

بیمناک اما آن گناهی که آمرزیده می شود (گناه آن) بنده ای است که خداوند او را در دنیا به کیفر گناهش رسانده است، پس خداوند باگذشت تر و بزرگوarter از آن است که بنده اش را دوبار کیفر دهد و اما گناهی که آمرزیده نمی شود، ستم کردن بندگان به یکدیگر است و اما گناه سوم گناهی است که خداوند آن را از بندگانش پوشیده داشته و توبه از آن را نصیب گنهکار کرده است و لذا از گناه خویش بیمناک و به پروردگارش امیدوار گشته است ما نسبت به این شخص همان حالی را داریم که او نسبت به خود دارد (در بیم و امید به سر می برد).

- پیامبر خدا (ص): از گناهایی که آمرزیده نمی شود پرهیزید: خیانت در غنائم، زیرا هر که در چیزی از غنائم دست خیانت برد روز قیامت آن را باخود بیاورد و رباخواری، زیرا رباخوار در روز قیامت چون کسی از قبر برمی خیزد که بر اثر بسودن شیطان دیوانه شده است.

- امام صادق (ع): (ای پسر جناب) هر گناهی آمرزیده می شود جز نارضایتی همکیشان (از تو).

- امام باقر (ع): از جمله گناهایی که آمرزیده نمی شود این سخن انسان است که بگوید: کاش جز به همین گناه باز خواست نشوم.

- پیامبر خدا (ص): هر گناهی توبه دارد مگر بد اخلاقی، زیرا آدم بد اخلاق از هر گناهی که در آید (توبه کند) به گناهی دیگر می افتد.

- امام سجاد (ع): خداوند هر گناهی از مؤمن را می بخشد و در دنیا و آخرت او را از آن گناه پاک می سازد مگر دو گناه: ترک تقیه و ضایع کردن حقوق برادران.

- امام صادق (ع): هر گاه آهنگ کار بدی کردی، آن را انجام نده، زیرا گناه خداوند بنده را در حال ارتکاب معصیتی می بیند و می فرماید: به عزت و جلال خود سوگند که از این پس هرگز او را نمی بخشم.

بر حذر داشتن از گناه در خلوت.

- امام علی (ع): از معاصی خدا در تنهاییها (ی خود) پرهیزید، زیرا آن که شاهد است (یعنی خداوند) همان داور است.

- امام باقر (ع): هر که در خلوت گناه کند خداوند به او اعتنا نمی کند.

گناه آشکار و پنهان.

قرآن.

((و گناه را، چه آشکار باشد و چه پنهان، ترک گوید آنان که مرتکب گناه می شوند به سزای اعمال خود خواهند رسید)).

((و به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان، نزدیک مشوید)).

- امام باقر (ع) - در باره آیه ((به کارهای زشت نزدیک مشوید)) - آشکارش زناست و پنهانش، داشتن رابطه دوستانه (با نامحرم).

گفتنی است که این بیان از باب تعیین و روشن کردن مصداق است و گرنه آیه منحصر به این مورد نیست.

سبک و کوچک شمردن گناه.

- امام صادق (ع) : همانا خداوند بنده ای را که در گناه بزرگ به او توجه کند دوست دارد و بنده ای را که گناه اندک را ناچیز شمارد دشمن دارد.
- امام باقر (ع) : مصیبتی چون کوچک شمردن گناهت و رضایت دادن به وضعیت موجودت نیست .
- کردار بد خود را کوچک مشمار ، زیرا (در قیامت) آن را ناخوشایند خواهی دید.
- پیامبر خدا (ص) : ای پسر مسعود، هیچ گناهی را خرد مشمار و از گناهان بزرگ دوری کن ، زیرا در روز قیامت چون بنده به گناهان خود بنگرد چشمانش چرک و خون خواهد گریست خدای تعالی می فرماید : ((روزی که هر کس کرده خود را بیابد)).
- همانا مؤمن گناه خود را چونان تخته سنگی بزرگ می بیند که می ترسد به روی او بیفتد و کافر گناه خویش را مانند مگسی می بیند که از جلوی بینی اش رد شود.
- امام علی (ع) : خداوند خشم خود را در معصیتش پنهان کرده است ، بنابراین ، هیچ معصیتی را خرد شمارید ، زیرا چه بسا که آن معصیت با خشم خدا همراه باشد و تو ندانی .
- پیامبر خدا (ص) : هر گاه خداوند تبارک و تعالی خوبی بنده ای را بخواهد گناهان او را در برابر چشمانش مجسم می کند و بار گناه را بردوش او سنگین می سازد و هر گاه بدی بنده ای را بخواهد گناهانش را از یادش می برد.

گناهان کوچک راهی است به سوی گناهان بزرگ .

- امام کاظم (ع) : مسیح (ع) به حواریان فرمود : همانا گناهان کوچک از نیرنگهای ابلیس است او گناهان را در نظر شما کوچک جلوه می دهد و در نتیجه ، گناهان جمع و زیاد می شوند و شما را در میان می گیرند.
- امام صادق (ع) : رسول خدا (ص) در زمینی خشک و بی گیاه فرود آمد و به اصحابش فرمود : مقداری هیزم بیاورید عرض کردند : ای رسول خدا! ما در سرزمینی خشک و بی گیاه هستیم که در آن هیزمی یافت نمی شود حضرت فرمود : هر کس هر چه یافت بیاورد آنها هیزمها را جمع کردند و در برابر حضرت انباشتند پس ، رسول خدا (ص) فرمود : گناهان نیز این گونه جمع می شود آن گاه فرمود : از گناهان خرد انگاشته بپرهیزید ، زیرا هر چیزی بازخواست کننده ای دارد بدانید که بازخواست کننده گناهان می نویسد : ((هر کاری را که پیش از این کرده اند و هراثر و نشانی که به جا گذاشته اند و هر چیزی را در کتاب مبین (لوح محفوظ) شماره کرده ایم)).
- امام کاظم (ع) : گناهان اندک را کم مشمارید ، زیرا همین گناهان اندک روی هم جمع می گردند و زیاد می شوند.

- امام رضا(ع): گناهان کوچک مسیر گناهان بزرگند و کسی که از خداوند در کم ترس نداشته باشد، در زیاد نیز از او نمی ترسد.

- امام علی(ع): گناهان اندک را خرد بشمارید، زیرا گناه کوچک (کم کم) انباشته می شود و به گناه بزرگ تبدیل می گردد.

پرهیز از گناهان خرد انگاشته.

- زید شحام: امام صادق(ع) فرمود: از گناهان خرد پنداشته پرهیزید که این گناهان آمرزیده نمی شود عرض کردم: گناهان خرد پنداشته چیست؟

فرمود: آدمی گناه کند و بگوید: چه خوب می شد اگر جز این گناهی دیگر نمی داشتم.

- امام صادق(ع): از گناهان خرد انگاشته پرهیزید، زیرا آنها را نیز بازخواست کننده ای است هیچ یک از شما نگوید: گناه می کنم و از خدا آمرزش

می طلبم، زیرا خدای تعالی می فرماید: ((اگر آنها (کردار و گفتار بندگان) بر وزن دانه خردلی باشد)).

- امام باقر(ع): از گناهانی که به نظرتان کوچک می آید پرهیزید، زیرا آنها را نیز بازخواست کننده ای است.

- پیامبر خدا(ص): همانا ابلیس به گناهان محقر شما خشنود است.

- همانا آدمی کار خوب انجام می دهد و به آنها تکیه می کند و گناهان حقیر پنداشته را نیز انجام می دهد اما هنگامی که با خداوند دیدار می کند و او را

بر خود خشمگین می بیند و آدمی کار بد می کند و سپس از آن دست می شوید، چنین کسی در روز قیامت (از خشم خدا) در امان است.

- به خردی گناه منگرید بلکه بنگرید که به چه کسی گستاخی کرده اید.

گناهان کبیره.

قرآن.

((اگر از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند اجتناب کنید، از دیگر گناهانتان در می گذریم و شما را به مکانی نیکو در می آوریم

((.

((کسانی که از گناهان بزرگ و زشتیها اجتناب می کنند - جز آن که گناهی کوچک از آنها سرزند - بدانند که آمرزش پروردگار تو فراگیر است و او

به شما آن گاه که از زمین بیافریدتان و آن گاه که در شکم مادران پنهان بودید، آگاه تراست خویشان را بی گناه بدانید اوست که پرهیزگار را بهتر

می شناسد)).

- امام صادق(ع): درباره آیه ((از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند)) فرمود: گناهان بزرگ (کبیره) آنهایی است که خداوند عزوجل

مرتکب آنها را مستوجب آتش دانسته است.

- گناهان کبیره هفت تاست: کشتن عامدانه مؤمن، تهمت زدن به زن پاکدامن، فرار از میدان جهاد با دشمن، تعرب بعد از

هجرت ((۱۲))،

خوردن به ناحق مال یتیم، رباخواری بعد از دانستن (حرمت آن) و هر چیزی که خداوند به سبب آن آتش دوزخ را واجب کرده است.

- دروغ بستن به خدای عزوجل و پیامبر او و اوصیا (ع) از گناهان کبیره است.

- تهمت زدن به زنان پاکدامن از کبایر است، زیرا خداوند عزوجل می فرماید: ((در دنیا و آخرت نفرین شده اند و آنان را عذابی بزرگ است)).

- پیامبر خدا(ص): گناهان کبیره عبارتند از: شرک ورزیدن به خدا، آزرده پدر و مادر، قتل نفس (آدم کشی) و سوگند دروغ عمدی (برای ضایع کردن حقوق دیگران و خوردن مال مردم).

- امام باقر(ع): در پاسخ به سؤال از کبایر فرمود: هر گناهی که خداوند برای آن وعده آتش داده است (کبیره می باشد).

- پیامبر خدا(ص): گناهان بزرگ نه تاست: بزرگترین آنها شرک ورزیدن به خدای عزوجل است و کشتن مؤمن و رباخواری و خوردن مال یتیم و

تهمت زدن به زن پاکدامن و فرار از میدان جهاد و رنجاندن پدر و مادر و در هم شکستن حرمت بیت الحرام و جادوگری، هر کس پاک از این نه گناه

خدای عزوجل را دیدار کند با من در بهشتی خواهد بود که درهای آن از طلاست.

- امام علی (ع): گناهان کبیره عبارتند از: شرک ورزیدن به خدا، آدم کشی، خوردن مال یتیم، تهمت زدن به زن پاکدامن فرار از میدان جهاد، تعرب

بعداز هجرت، جادوگری، آزرده پدر و مادر، رباخواری، جدا شدن از جامعه مسلمانان و شکستن پیمان (بیعت یا معامله).

- امام صادق (ع): قتل نفس (آدم کشی) از گناهان کبیره است، زیرا خدای عزوجل می فرماید: ((و هر که مؤمنی را از روی عمد بکشد سزایش

جاودانه شدن در دوزخ است)).

بزرگترین گناهان کبیره.

- امام علی (ع): در پاسخ به پرسش از بزرگترین کبایر، فرمود: ایمن و غافل بودن از مکر (عذاب و مهلت) خدا، مایوس شدن از یاری خدا و

نومیدی از رحمت خدا.

اصرار بر گناه.

قرآن.

((و آن کسان که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خودستمی کنند، خدا را یاد می کنند و برای گناهان خویش آمرزش می خواهند و کیست جز

خدا که گناهان را بیامرزد؟

و چون به زشتی گناه آگاهند در آنچه می کردند پای ن فشارند)).

- امام باقر(ع) : درباره آیه ((بر آنچه می کردند پای ن فشارند)) , فرمود : اصرار بر گناه این است که بنده گناه کند و آمرزش نطلبد و در فکر توبه

هم نباشد این است اصرار (بر گناه).

- امام صادق (ع) : اصرار بر گناه به معنای ایمن دانستن خود از عذاب خداست و کسی , جززبانکاران , خود را از مکر (عذاب و مهلت)

خداوند ایمن نداند.

- پیامبر خدا(ص) : خشکیدگی چشم (نگریستن از خوف خدا) و سنگدلی و حرص زدن زیاد برای طلب روزی و اصرار بر گناه از نشانه های شقاوت

است .

- چهار چیز دل را می میراند : گناه روی گناه .

- با استغفار کبیره نباشد و با اصرار صغیره معنا ندارد ((۱۳)).

- امام علی (ع) : بزرگترین گناه نزد خدا گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار ورزد.

- در شگفتم از کسی که سختی انتقام خداوند را از خود می داند و همچنان بر گناه خویش اصرار می ورزد.

شاد شدن به گناه .

- امام سجاد(ع) : از شاد شدن به گناه پرهیز که شاد شدن به گناه از ارتکاب آن بدتر است .

- امام علی (ع) : بالیدن به گناهان , زشت تر از ارتکاب آنهاست .

گناهی بزرگتر از بالیدن به تبهکاریها نیست .

- رستگار نشود آن که به رذایل خود ببالد.

- هر که از معاصی خداوند لذت برد خداوند او را به خواری افکند.

- شیرینی گناه را دردناکی کیفر از بین می برد.

نقش گناهان در تباهی دل .

قرآن .

((حقا , که کارهایی که کرده بودند بر دلهایشان مسلطشد)).

- امام صادق (ع) : پدرم (ع) می فرمود : هیچ چیز بیشتر از گناه دل را تباه نمی کند , همانا دل گناه می کند و بر آن اصرار می ورزد تا جایی که

سرانجام گناه بر آن چیره می گردد و دل را زیر و زبر می کند.

- هر گاه آدمی گناهی کند نقطه سیاهی در دلش پدید می آید اگر توبه کرد آن نقطه پاک می شود و اگر باز هم گناه کرد آن نقطه بزرگتری شود , تا

جایی که همه دلش را فرا می گیرد و زان پس هرگز روی رستگاری را نمی بیند.

- امام باقر(ع) : هیچ بنده ای نیست مگر آن که در دلش نقطه ای سفید وجود دارد , پس هر گاه گناهی مرتکب شود , در آن

نقطه ، نقطه ای سیاه پدید

آید که اگر توبه کرد آن سیاهی می رود و اگر در گناهان فرو رفت نقطه سیاه افزایش می یابد چندان که همه سفیدی رافرو می پوشاند و چون سفیدی

پوشانده شد گنهکار دیگر هرگز به خیر و صلاح باز نمی آید این است سخن خدای عزوجل که : ((حقا ، که بر دل‌هایشان مسلط شد)).

- امام علی (ع) : اشکها نخشکید مگر به سبب سختدلی و دل‌ها سخت نشد مگر به سبب گناهان زیاد .

نقش گناهان در زوال نعمتها.

- امام صادق (ع) : خداوند هر نعمتی را که به بنده ای داد از او نگرفت مگر به سبب گناهی که سزاوار سلب آن نعمت شد.

- امام علی (ع) : هیچ نعمتی و هیچ خرمی از زندگی زایل نشد مگر به سبب گناهایی که مرتکب شدند ، چه ، خداوند به بندگان ستم نمی کند.

- امام صادق (ع) : همانا بنده گناهی می کند و به سبب آن از نماز شب محروم می شود سرعت تاثیر کار بد در آدمی از سرعت تاثیر کار در گوشت

بیشتر است .

- پیامبر خدا(ص) : از گناهان دوری کنید ، زیرا گناهان خوبیها را محو می کند ، همانا بنده (گاه) گناه می کند و به سبب آن دانشی را که داشته

است فراموش می کند.

نقش گناهان در فرود آمدن بلاها.

قرآن .

((اگر شما را مصیبتی رسد ، به خاطر کارهایی است که می کنید و خدا از بسیاری در می گذرد)).

- امام صادق (ع) : هیچ رگی (بر اثر تب و بیماری) نزند و هیچ پایی به سنگ نخورد و هیچ سردرد یا مرضی رخ ندهد ، مگر در اثر گناه این فرموده

خدای عزوجل در کتاب اوست که : ((اگر شما را مصیبتی رسد به خاطر کارهایی است که می کنید و خدا بسیاری را می بخشد)) گناهایی که

خداوند می بخشد بیشتر از گناهایی است که از آنها باز خواست می کند.

- امام علی (ع) : از گناهان دوری کنید ، زیرا هیچ بلیه ای رخ ندهد و از هیچ روزی کم نشود مگر به سبب گناهی ، حتی خراش برداشتن و به سر

در آمدن و مصیبت خداوند عزوجل می فرماید : ((اگر شما را مصیبتی رسد)).

- گاهی اوقات خداوند به جسم یا مال یا فرزند و یا همسر مؤمن آسیبی وارد می آورد و این آیه را تلاوت کرد : ((اگر شما را مصیبتی رسد)) و سه بار

دستانش را به هم چسباند و هر بار فرمود : ((و بسیاری از گناهان را نیز می بخشد)).

- پیامبر خدا(ص) : هیچ رگی (بر اثر بیماری) نزند و هیچ پایی نلغزد مگر به سبب گناهایی که می کنید و آنچه که می بخشد

بیشتر است .

- امام صادق (ع) : همانا مؤمن گناه می کند و به سبب آن از روزی محروم می شود.

- امام باقر(ع) : همانا بنده گناه می کند و به سبب آن روزی از او گرفته می شود.

- امام علی (ع) : از گناهان دوری کنید , زیرا جلو روزی بنده به سبب گناه گرفته می شود.

- امام رضا(ع) : هر گاه بندگان مرتکب گناهانی شوند که قبلا- انجام نمی داده اند , خداوند بلاهایی را بر ایشان پدید آورد که سابقه نداشته است

- امام صادق (ع) : کسانی که بر اثر گناهان می میرند بیشترند از کسانی که بر اثر رسیدن اجل می میرند.

آثار گناهان در خشکی و دریا.

قرآن .

((به سبب اعمال مردم , فساد در خشکی و دریا آشکار شدتا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشانند , باشد که باز گردند)).

- امام باقر(ع) : هیچ سالی کم بارش تر از سال دیگر نیست , بلکه خداوند باران را هر جا که خواهد می باراند (اما) هر گاه مردمی مرتکب گناهان

شوند , خدای عزوجل بارانی را که برای آنان مقدر کرده بود از ایشان باز دارد.

آثار گناهان بر روی غیر گنهکاران .

- پیامبر خدا(ص) : گناه برای غیر گنهکار (نیز) شوم است , (زیرا) اگر با گنهکار مخالفت کند, گرفتار شود , اگر از او غیبت کند گنهکار شود و اگر

به گناه رضایت دهد در آن شریک گردد .

گناهایی که آثار خاصی دارند.

- امام رضا(ع) : هر گاه حکمرانان دروغ بگویند باران بند می آید و هر گاه سلطان ستم کند دولت سست و بی اعتبار شود و هر گاه زکات داده نشود

چارپایان بمیرند.

- امام صادق (ع) : گناهایی که نعمتها را دگرگون می کند , زورگویی و سرکشی است و گناهایی که پشیمانی به بار می آورد آدم کشی است و

گناهایی که انتقام و کیفرها را فرود می آورد ستم است و گناهایی که پرده ها را می درد (و آبرو و حیثیت ها را می برد) شرابخواری است و

گناهایی که جلوی روزی را می گیرد زناست و گناهایی که مرگ و نیستی را شتاب می بخشد , بریدن پیوند خویشاوندی است و گناهایی که مانع

استجاب دعا می شود و فضا را تیره و تار می کند , آزردن پدر و مادر است .

- امام سجاد(ع) : گناهایی که از استجاب دعا جلوگیری می کنند عبارتند از : بد نیتی , خبث باطن , دورویی با برادران , باور

نداشتن به اجابت دعا

، به تاخیر انداختن نمازهای واجب تا آن که وقتشان بگذرد ، تقرب نجستن به خدای عزوجل با نیکوکاری و صدقه ، بد زبانی و زشتگویی .

- گناهایی که بارش آسمان را بازمی دارند عبارتند از : قضاوت ظالمانه قاضیان ، شهادت دروغ و کتمان شهادت .

گناهان زود کیفر.

- پیامبر خدا(ص) : سه گناه است که کیفرشان در همین دنیا می رسد و به آخرت نمی افتد : آزدن پدر و مادر ، زورگویی و ستم به مردم و

ناسپاسی نسبت به خوبیهای دیگران .

- امام باقر(ع) : چهار چیز است که کیفرشان از هر گناهی زودتر به انسان می رسد : کسی که تو به او خوبی کنی و او پاداش آن را به بدی دهد ،

کسی که تو به او ستم نکنی و او به تو ستم کند ، کسی که در کاری با او پیمان بندی و توبه پیمانت وفادار مانی و او خیانت و پیمان شکنی کند و کسی که

تو با او پیوند برقرار کنی و او پیوند ببرد.

در کتاب امیر المؤمنین (ع) آمده است : سه گناه است که صاحب آنها در همین دنیا کیفرش را ببیند : ستم ، بریدن پیوند خویشاوندی و سوگند دروغ

- امام علی (ع) ، در یکی از خطبه های خود می فرماید : پناه می برم به خدا از گناهایی که مرگ و نیستی را شتاب می بخشد عبدالله بن کوا

یشکری برخاست و عرض کرد : ای امیر المؤمنین ! آیا گناهایی هم هست که مرگ را شتاب می بخشد؟
فرمود : وای بر تو! آری ، قطع رحم .

- در پاسخ به این سؤال که : کیفر کدام گناه زودتر دامنگیر گنهکار می شود؟

فرمود : ستم کردن به کسی که یاوری جز خدا ندارد و کوتاهی در شکر نعمت و دراز کردن دست ستم برفقییر.

- کیفر دست درازی به کسی که به تو دست درازی نمی کند ، از کیفر هر گناه دیگر زودتر دامنگیر آدمی می شود.

داروی گناهان .

- پیامبر خدا(ص) : هر دردی را دارویی است و داروی گناهان استغفار است .

- عماربن یاسر : در شهر کوفه قدم می زدم که دیدم امیر المؤمنین علی (ع) نشسته و عده ای از مردم گردش را گرفته اند و آن حضرت برای

اصلاح هر فردی به فراخور حالش نسخه ای تجویزمی کند من عرض کردم : ای امیر المؤمنین ! آیا برای گناهان هم دارویی داری ؟

! فرمود : آری ، بنشین من دو زانو نشستم تا آن که مردم پراکنده شدند ، پس حضرت رو به من کرد و فرمود : دارویی را که برایت می گویم فراهم

کن عرض کردم: بفرما ای امیر المؤمنین فرمود: برگ فقر، ریشه صبر، هلیله کتمان، بلیله رضا، غاریقون اندیشه، سقمونیا اندوه، آن را با آب پلکها مخلوط کن و در دیگ نگرانی بجوشان و زیر آتش ترس قرارش ده، سپس آن را از صافی بیخوابی بگذران و در حالی که (از آتش عشق و فراق) می سوزی بنوش این است دارو و درمان تو ای دردمند.

پرده پوشی خدا نسبت به گنهگار.

- امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی برای بنده مؤمن خود چهل سپر قرار داده است هر گاه گناهی [بزرگ] از او سرزند یک سپر کنار می رود و چون از برادر مؤمن خود عیبی بداند و او را بدان سرزنش کند دیگر سپرها کنار روند و بی پرده ماند و بدین سان در آسمان به زبان فرشتگان رسوا شود و در زمین به زبان مردم.

- امام علی (ع): هیچ بنده ای نیست جز آن که چهل سپر بر سر او باشد تا آن که چهل گناه کبیره کند، چون چهل گناه بزرگ از او سرزد آن سپرها از روی سرش کنار روند.

- پیامبر خدا (ص): مؤمن در پوشش هفتاد و دو پرده است و چون گناهی کند یک پرده دریده شود و اگر توبه کرد خداوند آن پرده را با هفت پرده دیگر به او باز گرداند.

- امام علی (ع): چه بلند مرتبه است آن خدایی که در عین قدرتمندی بردبار است! و چه پستی تو که با آن همه ضعف بر نافرمانی او گستاخی! حال آن که در پناه عفو و پرده پوشی او به سر میبری و در فراخنای فضل و نعمت او می گردی و او فضل خود را از تو دریغ نکرد و پرده اش را (که بر گناهانت کشیده) ندزیرد، بلکه در نعمتی که به تو ارزانی داشت، یا گناهی که از تو پوشاند، یا بلایی که از تو برگرداند، لحظه ای از لطف و فضل او دور نبوده ای حال اگر فرمائش را بری چه می کند!

پاک کننده های گناهان.

۱- کیفر دنیوی.

- امام صادق (ع): هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد در همین دنیا کیفرش دهد و چون برای بنده ای بد بخواهد گناهانش را نگه دارد تا در روز قیامت کیفر بیند.

- پیامبر خدا (ص): هر گاه مؤمن مرتکب گناهان شود، به سبب آنها گرفتار فقر آید اگر آن گناهانش را پاک نکرد به بیماری مبتلا شود و اگر آن

هم گناهانش را نزدود به ترس از تعقیب قدرت حاکمه گرفتار آید و اگر این نیز گناهانش را پاک نکرد هنگام مردن بسختی جان دهد تا آن که سرانجام

خدا را بدون گناهی که به سبب آن بازخواست شود، دیدار کند و دستور داده شود که او را به بهشت برند.

- امام علی (ع): هر یک از شیعیان ما کاری را که مانعی کرده ایم مرتکب شود، پیش از آن که بمیرد به مال یا فرزند و یا به خودش بلایی برسد که به

سبب آن گناهانش پاک شود و خدای عز و جل را بدون گناه دیدار کند اگر چیزی از گناهانش هنوز باقی مانده باشد در هنگام مردن بسختی جان دهد.

- پیامبر خدا(ص) - از قول جبرئیل (ع) از خدای عز و جل - ای محمد! من ورود به بهشت را بر همه پیامبران ممنوع کرده ام تا تو و علی و

پیروانتان وارد آن شوید مگر آن کس از پیروانتان که گناه کبیره ای مرتکب شود، در این صورت او را به بلایی در مالش یا ترس از سلطان گرفتار کنم

تا آن که فرشتگان با بشارت و شادمانی استقبالش کنند و من از او در خشم نباشم و این به سبب گناهی باشد که از او سرزده است .

- امام رضا(ع) ، درباره آیه ((و در آن روز از گناه هیچ جنی و آدمی نپرسند)) فرمود: کسی که به حق اعتقاد داشته باشد و گناه کند و بی توبه از

دنیا رود در برزخ به سبب آن گناه عذاب بیند و روز قیامت در حالی بیرون آید که گناهی ندارد تا از آن بازخواست شود.

- پیامبر خدا(ص) : زن و مرد مؤمن پیوسته در جان و مال و فرزندش گرفتار بلا می شود تا آن که بدون گناه خدا را دیدار کند.
۲ - بیماریها.

- امام رضا(ع) : بیماری برای مؤمن تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت، بیماری همواره با مؤمن هست تا آن که گناهانش بکلی پاک شود.

- پیامبر خدا(ص) : بیماری، گناهان را پاک می کند.

- امام علی (ع) : هر گاه خداوند بنده ای را دردمند کند به اندازه بیماریش گناهان او را می زداید.

- پیامبر خدا(ص) : لحظات درد کشیدن، لحظه های گناهان را می برد.

- یک شب تب داشتن کفاره یک سال (گناه) است .

- بیماری، تن را از گناهان می پالاید، همچنان که دم آهنگری ناخالصی آهن را می زداید.

- علی بن الحسین (ع) هر گاه بیماری را می دید که بهبود یافته است، به او می فرمود: پاکی ((از گناهان)) را به تو تبریک می گویم، عمل)

شایسته) را از نو آغاز کن .

- امام علی (ع) ، درباره بیماری کودکان فرمود: کفاره گناهان پدر و مادر آنهاست .

- پیامبر خدا(ص) ، در پاسخ به سؤال مردی که پرسید: چه چیز گناهان مرا پاک می کند؟

فرمود: اشک ها، خضوع و بیماریها.

- خدای سبحان فرموده است: فرمانبرداران من میهمان منند و سپاسگزاران من نعمتشان افزوده شود و یاد کنندگان من برخوردار از نعمت منند و

نافرمانان خود را از رحمتم نومید نمی‌کنم، اگر توبه کنند من حیب آنهایم و اگر مرا بخوانند پاسخشان دهم و اگر بیمار شوند من طبیبشان باشم، و با

رنجها و مصیبت‌ها در نشان‌کنم تا از گناهان و عیبه‌ها پاکشان سازم.

۳- اندوهها.

- پیامبر خدا(ص): هر گاه گناهان مؤمن زیاد شود و او را عملی نباشد که آن گناهان را پاک گرداند، خداوند او را به اندوه مبتلا سازد تا بدان سبب

گناهانش را بزدايد.

- امام صادق(ع): همانا اندوه گناهان مسلمان را می‌برد.

- امام رضا(ع): هیچ یک از شیعیان علی نیست که روز مرتکب بدی یا گناهی شود، مگر آن که شب اندوهی به او رسد که آن بدی و گناه را

فرو ریزد، پس، چگونه قلم برای نوشتن گناهان چنین کسی به کار افتد؟

- پیامبر خدا(ص): در میان گناهان گناهانی هست که هیچ نماز و روزه ای آنها را نمی‌پوشاند عرض شد: ای رسول خدا! پس چه چیز آنها را

می‌پوشاند؟

فرمود: اندوه برای کسب گذران زندگی.

- هیچ رنج و درد و اندوه و حتی نگرانی خاطری به مؤمن نرسد جز این که خداوند بدان گناهانش را بزدايد.

- لحظات نگرانی و اندوه، لحظات کفاره گناهان است، اندوه و نگرانی خاطر پیوسته بامؤمن هست و زمانی رهایش می‌کند که از گناهان پاک

شده باشد.

- امام صادق(ع): همانا مؤمن خواب هولناک می‌بیند و به سبب آن گناهانش بخشوده می‌شود و آسیب بدنی می‌بیند و بدان سبب گناهانش آمرزیده می‌شود.

شود.

- چون آیه ((به آرزوهای شما نیست هر کس که مرتکب بدی شود جزایش را ببیند)) نازل شد، مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: آیه

کمرشکن آمد رسول خدا(ص) فرمود: چنین نیست، آیا تو غمگین نمی‌شوی؟

آیا بیمار نمی‌شوی؟

آیا محنت و اندوه به تو نمی‌رسد؟

عرض کرد: چرا، فرمود: همینها از جمله کیفرهاست.

۴- کارهای نیک.

قرآن.

((نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب زیرانیکی ها بدی ها را از میان می برد این یادی است برای یادآوران)).
 ((این فرمان خداست که بر شما نازل کرده است و هر که از خدا بترسد ، گناهانش را از او می زداید و او را مزدی بزرگ می دهد)).

- امام باقر(ع) یا امام صادق (ع) : علی (ع) رو به مردم کرد و فرمود : به نظر شما کدام آیه در کتاب خدا امیدوار کننده تر است ؟
 یکی گفت : آیه ((همانا خداوند شرک به خود را نمی آمرزد و جز آن را برای هرکس که بخواهد می آمرزد))، حضرت فرمود : خوب است اما آن آیه

نیست مردم سپس از اظهار نظر باز ایستادند حضرت فرمود : ای جماعت مسلمان ! چه شد که سخنی نمی گوید؟
 عرض کردند : به خدا قسم چیزی برای گفتن نداریم حضرت فرمود: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود : امید بخش ترین آیه در کتاب خدا

این آیه است : ((نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب ، زیرا نیکیهها بدیها را از میان می برد)).
 - پیامبر خدا(ص) : هر گاه کار بدی کردی کار خوبی انجام بده آن بدی را پاک می کند.
 - امام علی (ع) : خدای تعالی با هر کار نیکی ، یک کار بد را می زداید خداوند عز و جل فرموده است : ((همانا نیکیهها بدیها را از میان می برد
)).

- شما را به تقوای خدا سفارش می کنم به وسیله آن گناهان خود را بشوید و بیماریهاتان را درمان کنید.
 ۵- خوشخویی .

- امام صادق (ع) : همانا خوشخویی گناه را می گذارد ، همچنان که آفتاب یخ را و بدخویی کردار را تباه می سازد ، همچنان که سرکه غسل را.

- پیامبر خدا(ص) : چهار چیز است که هرکس داشته باشد ، اگر سر تا پا غرق گناه باشد ، خداوند آن گناهان را به حسنه و نیکی تبدیل می کند : راستی
 ، شرم ، خوشخویی و سپاسگزاری .
 ۶- فریادرسی ستمدیدگان .

- امام علی (ع) : رسیدن به فریاد ستمدیده و زدودن غم اندوهناک از کفارهای گناهان بزرگ است .
 - یاری رساندن ستمدیده فریادخواه و شاد کردن غمناک از کفارهای گناهان بزرگ است .
 ۷- استغفار فرشتگان .

- امام صادق (ع) : همانا خداوند ، عزذکره ، را فرشتگانی است که گناهان را از دوش شیعیان ما فرو می ریزانند همچنان که بادبرگ

درختان را که در آستانه ریزش است فرومی ریزانند و این سخن خدای عزوجل است آن جا که می فرماید: ((به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و

برای مؤمنان آمرزش می خواهند)) به خدا سوگند که مقصود (از مؤمنان) کسی جز شما نیست .
 ۸- سجده زیاد.

- امام صادق (ع) : مردی خدمت پیامبر خدا(ص) آمد و عرض کرد : ای رسول خدا! گناهانم زیاد شده و اعمالم سست و اندک گشته است رسول

خدا(ص) فرمود: زیاد سجده کن، زیرا، همچنان که باد برگ درختان را فرو می ریزاند، سجده گناهان را می ریزاند.

۹- حج و عمره .

- پیامبر خدا(ص) : این عمره تا آن عمره کفاره گناهانی است که در فاصله آن دو صورت گیرد و ثواب حج پذیرفته بهشت است و گناهانی هست که

جز در عرفات آمرزیده نمی شود.

- امام علی (ع) : بهترین وسیله تقرب به خدا و حج و عمره خانه خداست این دو فقر را می زدایند و گناهان را می شویند.

۱۰- آغاز کردن و پایان بردن نامه عمل به نیکی .

- امام سجاده(ع) : همانا فرشته گماشته بر بنده در نامه اعمال او می نویسد، پس، آغاز و انجام آن را خیر و خوبی به فرشته املا

کنید که میان آن دو بر

شما بخشوده می شود.

۱۱- صلوات فرستادن بر محمد و آل او.

- امام رضا(ع) : هر که نمی تواند کاری کند که به سبب آن گناهانش زوده شود بر محمد و آل او بسیار درود فرستد، زیرا که

آن گناهان را ریشه کن

می کند.

۱۲- مرگ .

- پیامبر خدا(ص) : مرگ، کفاره گناهان مؤمنان است .

عوامل مصونیت از گناه .

- امام علی (ع) : سه چیز است که هر کس آنها را رعایت کند از گزند شیطان رجیم و از هربلایی درامان خواهد بود : خلوت

نکردن بازن بیگانه

که هیچ حقی نسبت بدو ندارد، نرفتن به درگاه سلطان و یاری نکردن بدعتگذار در بدعتش .

- امام صادق (ع) : همانا صله رحم و نیکوکاری کار حسابرسی را آسان می کند و از گناهان مصون می دارد.

- امام علی (ع) : اگر خداوند سبحان به طاعت خود ترغیب هم نمی کرد هر آینه امید به رحمت او، طاعتش را واجب و لازم می

آورد و اگر خدای

سبحان از حرام های خود باز نمی داشت، هر آینه اجتناب از آنها بر خردمند واجب بود.

- به سر آمدن خوشی ها و بر جای ماندن پیامدهای آنها را همواره به یاد آورید.

عوامل فرو رفتن در گناهان .

- امام علی (ع) : آزمندی و تکبر و حسادت، انگیزه های فرو رفتن در گناهان است .

- در هنگام گذر بر کشتگان خوارج در روز نهروان، فرمود: ای تیره بختان! آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند عرض

شد: ای امیر

المؤمنین! چه کسی فریب شان داد؟

فرمود: شیطان گمراه کننده و نفسهای فرمان دهنده به بدی آنان را به آرزوهای خام فریب داد و میدان نافرمانی و گناه را برای آنان

گسترده و نوید

پیرویشان داد و سپس در آتش فرو فکندشان .

گناه (متفرقه) .

- پیامبر خدا(ص) : هر که از کاری حرام روی گرداند خداوند به جای آن عبادتی شاد کننده عطایش فرماید.
- امام علی (ع) : گناهی که پس از ارتکاب آن فرصت گزاردن دو رکعت نماز و طلب عافیت و آمرزش از خدا را بیابم , مراغمگین نسازد.
- امام صادق (ع) : امیر المؤمنین (ع) می فرمود : تو که کارهای رسوا کننده کرده ای نیشت رابه خنده باز مکن و کسی که مرتکب گناهان شده , نباید خود را از غافلگیر شدن (توسط عذاب خدا) ایمن داند.

ریاست .

نکوهش ریاست .

- امام علی (ع) : ریاست (مایه) نابودی است .
- امام صادق (ع) : دم باش و سر مباح .
- امام باقر(ع) : در پی سر بودن مباح , که دم می شوی .
- امام صادق (ع) - از مناجاتهای خدای تعالی با موسی (ع) :- به حال کسی که مردم از او خشنودند غبطه مخور تا آن که بدانی خدا هم از او خشنود
- است و به حال کسی که مردم فرمانش را می برند نیز غبطه مخور , زیرا طاعت و پیروی بناحق مردم از او , باعث هلاکت او و پیروانش باشد.
- در زبور آمده است : ریاست , ریاست پادشاهی نیست , بلکه ریاست (حقیقی) ریاست آخرت است .

خطر ریاست طلبی برای دین .

- قرآن .
- ((آن سرای آخرت را از آن کسانی ساخته ایم که در این جهان نه خواهان برتری جویی هستند و نه خواهان فساد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است)).
- امام رضا(ع) - پس از آن که نام مردی را برد و گفت : او ریاست طلب است - فرمود : اگر دو گرگ درنده به یک رمه بی شبان حمله کنند خسارتی
- که می زنند کمتر است از خسارتی که جاه طلبی به دین مسلمان وارد می کند ((۱۴)).
- امام باقر(ع) : مال دوستی و جاه طلبی به دین مؤمن زودتر خسارت می زند تا حمله دو گرگ درنده به یک رمه بی شبان که یکی از جلورمه حمله

آورد و دیگری از آخر آن .

بر حذر داشتن از ریاست دوستی .

- امام صادق (ع) : همانا بدترین شما کسی است که دوست دارد پشت سرش راه روند , چنین کسی ناچار دروغپرداز یا سست اندیش باشد.
- پیامبر خدا(ص) : نخستین بار خدای تعالی به شش خصلت نافرمانی شد : دنیا دوستی , ریاست طلبی , شکم پرستی , زن بارگی , علاقه مفرط به خواب , و آسایش طلبی .
- امام علی (ع) : آفت دانشمندان ریاست طلبی است .
- پیامبر خدا(ص) : هر کس دوست داشته باشد که مردم در برابرش به تعظیم بایستند , جایگاهش در دوزخ است .
- امام صادق (ع) : حب مقام و شهرت در دل ترسان بیمناک (از خدا) نباشد.

نابودی ریاست طلب .

- امام صادق (ع) : از این سران ریاست پیشه بپرهیزید , زیرا به خدا سوگند که کفشها در پی مردی به صدا در نیاید مگر آن که او هلاک شود و دیگران (پیروانش) را نیز به هلاکت اندازد.
- هر که جویای ریاست باشد , نابود شود.
- هر که ریاست خواهد هلاک شود.

ریاست طلبی نکوهیده کدام است ؟ .

- امام صادق (ع) : به سفیان بن خالد فرمود : ای سفیان ! از ریاست بپرهیز , زیرا هر که جویای ریاست شد هلاک گشت عرض کردم : فدایت شوم !
- پس همه ما هلاک شدیم , زیرا هیچ یک از ما نیست جز آن که دوست دارد اسمش برده شود و مردم به او روی آورند و از او استفاده کنند حضرت فرمود : درست متوجه نشدی , بلکه ریاست طلبی به این معناست که بی دلیل مردی را علم کنی و هر چه می گوید تصدیق نمایی و مردم را به عقیده او فرا خوانی .
- به ابو حمزه ثمالی فرمود : از ریاست بپرهیز و از راه افتادن پشت سر شخصیتها خود داری کن عرض کردم : فدایت شوم , (مذموم بودن)
- ریاست را دانستم اما دو سوم آنچه (از اخبار و احادیث شما) در دست دارم از همین راه افتادن دنبال رجال و شخصیتهاست حضرت فرمود : درست متوجه نشدی بلکه مقصود این است که مبادا کسی را بدون دلیل علم کنی و هر چه می گوید تصدیق نمایی .
- هر که به ناحق جویای ریاست شود از اطاعت به حق مردم نسبت به خود محروم گردد.

آفت ریاست .

- امام علی (ع) : آفت ریاست فخر فروشی است .
- امام صادق (ع) : کسی که مردم را به اندک گناهی کیفر دهد نباید به سروری چشم بدوزد.
- شما را از پنج واقعیت آگاه می سازم : بخیل را آسایش و حسود را خوشی و شاهان را وفاداری و دروغگو را مردانگی و نادان را سروری نباشد.

ابزار ریاست .

- امام علی (ع) : سعه صدر (بردباری) ابزار ریاست است .
- بخشنده سروری کند و ثروتمند ریاست .
- هر که دوست دارد در دنیا و آخرت رفیع و بلند مرتبه باشد , باید بلند مرتبگی را در دنیادشمن دارد.
- امام صادق (ع) : ریاست را جستم , و آن را در خیر خواهی برای بندگان خدا یافتم .
- امام علی (ع) : هر که نیکی کند , سزاوار ریاست است .
- نیک نامی دژ قدرت است .

رؤیا.**نوید رؤیا.**

- قرآن .
- ((بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت سخن خدادگرگون نمی شود این است کامیابی بزرگ)).
- ((آن گاه که یوسف به پدر خود گفت : ای پدر! من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم , دیدم که برایم سجده می کنند)).
- ((کسی از مردم مصر که او را خریده بود به زنش گفت :تا در این جاست گرامیش بدار , شاید به ما سودی برساند , یا او را به فرزندی بپذیرم و بدین سان یوسف را در زمین مکانت دادیم تا به او تعبیر خواب آموزیم و خدا بر کار خویش چیره است , ولی بیشتر مردم نمی دانند)).
- پیامبر خدا(ص) , درباره آیه ((بشارت است ایشان را)) فرمود : آن بشارت , خواب خوبی است که مؤمن می بیند و به وسیله آن در دنیایش نوید داده می شود.
- نیز درباره همین آیه فرمود : آن بشارت رؤیای راستی است که مؤمن می بیند یا کسی دیگر برایش می بیند.
- در پاسخ به پرسش جابر از آیه ((بشارت است آنان را)) فرمود : تاکنون کسی درباره آن از من نپرسیده است آن بشارت (در دنیا) رؤیای راستی است که مسلمان می بیند یا برایش دیده می شود و در آخرت بهشت باشد.
- از نبوت فقط نوید دهنده ها باقی مانده است پرسیدند : نوید دهنده ها چیست ؟

فرمود: رؤیای راست.

- امام رضا(ع): رسول خدا(ص) صبح که می شد به اصحابش می فرمود: آیا کسی نوید دهنده ای دارد؟ منظور آن حضرت رؤیا بود.

- امام علی(ع): رؤیای راست یکی از دو نوید است.

رؤیا و نبوت.

- پیامبر خدا(ص): رؤیای راست، نویدی برای مؤمن و یکی از چهل و شش جز نبوت است.

- رؤیای راست، نویدی است از جانب خداوند و یکی از اجزای نبوت می باشد.

- رؤیای راست، یکی از هفتاد جز نبوت است.

- امام صادق(ع): همانا رؤیای مؤمن، یکی از هفتاد جز نبوت است.

- رای و رؤیای مؤمن در آخر الزمان، جزئی از هفتاد جز نبوت است.

کثرت رؤیای پیامبر(ص).

- پیامبر خدا زیاد خواب می دید و هیچ خوابی نمی دید مگر آن که مانند سپیده صبح آشکار می شد.

- محمد بن کعب و عایشه: نخستین بار که بر رسول خدا(ص) وحی شد رؤیای صادق بود آن حضرت خواب می دید و خوابش

چون سپیده صبح

آشکار می شد (و تحقق می یافت).

اقسام رؤیا.

- امام صادق(ع): رؤیا سه گونه است: نویدی از جانب خدا به مؤمن، ترسی که شیطان می افکند و خوابهای آشفته.

- پیامبر خدا(ص): رؤیا سه گونه است: بشارتی از جانب خدا، غمی که شیطان به وجود می آورد، و گفتگوهای درونی انسان با

خویش که آنها را در

خواب می بیند.

- رؤیا سه گونه است: رؤیاهای ترسناک شیطانی که شیطان برای غمگین کردن آدمی به وجود می آورد، گفتگوهای درونی

انسان با خویش که در

خواب می بیند و رؤیاهایی که یکی از چهل و شش جز نبوت است.

- رؤیا سه گونه است: نویدی از جانب خدا، حدیث نفس (ذهنیات انسان) و ترسی که شیطان پدید می آورد.

منشا رؤیا.

- ابو بصیر از امام صادق(ع) پرسید: آیا خواب راست و دروغ هر دو یک منشا دارد؟

حضرت فرمود: درست است، (با این تفاوت که) رؤیای دروغ و خلاف واقع را انسان در آغاز شب که هنگام تسلط (شیاطین)

رانده شده و نابکار

است می بیند این گونه رؤیاهای تخیلات آدمی است و دروغ و غیر واقعی و بی فایده می باشند اما رؤیای صادق را بعد از گذشت

دو سوم شب که

فرشتگان فرود می آیند و آن پیش از سحر است می بیند این گونه رؤیاها راستند و به خواست خدا تحقق می یابند مگر آن که بیننده خواب جنب یا

ناپاک خوابیده باشد و خدای عزوجل را چنان که شاید یاد نکرده باشد، در این صورت، رؤیا با تاخیر و درنگ تحقق می یابد.

- امام علی (ع) : خدای تعالی روح را بیافرید و برای آن سلطان و فرمانروایی قرار داد که همانا نفس است پس، هرگاه بنده بخوابد، روح از بدنش

خارج شود و فرمانروای آن بماند در این هنگام فوجی از فرشتگان و فوجی از جنیان بر او می گذرد پس اگر از رؤیاهای صادق باشد از فرشتگان مایه

می گیرد، و اگر از خوابهای دروغین باشد از جنیان سرچشمه می گیرد.

- امام باقر (ع) : هرگاه بندگان بخوابند، ارواحشان به آسمان پرمی کشد آنچه روح در آسمان بیند حقیقی است و هرچه در فضا بیند رؤیاهای

آشفته است.

- در خبر رهسپار شدن حسین (ع) به سوی کربلا آمده است : آن حضرت به راه خود ادامه داد تا آن که در عذیب فرود آمد در آن جا خواب

نیمروزی کرد و سپس گریان از خواب بیدار شد فرزندش عرض کرد : پدر جان ! چرا گریه می کنی ؟

فرمود : پسر ! این ساعتی است که خواب آن دروغ نیست در خواب کسی بر من آشکار شد و گفت : شما در رفتن شتاب می کنید و مرگ شما را به

سوی بهشت می برد.

تعبیر و بازگو کردن خواب .

- پیامبر خدا (ص) : هرگاه یکی از شما خواب خوبی دید آن را تعبیر کند و برای دیگران بازگو کند و اگر خواب بدی دید آن را تعبیر نکند و به کسی هم

نگوید.

- خواب تازمانی که تعبیر نشود چون پرنده روی سر خواب بیننده در پرواز است و همین که تعبیر شد فرود می آید خواب خود را جز برای دوست و

کسی که اهل فکر و نظر است بازگو نکنید.

- رؤیا را جز برای مؤمنی که از حسادت و تجاوز مبرا است نباید بازگو کرد.

- رؤیا را جز برای شخص عالم یا خیرخواه نباید بازگو کرد.

رفتار شایسته در هنگام دیدن .

خوابهای ناخوشایند.

- امام صادق (ع) : هرگاه کسی خواب ناخوشایندی دید از پهلویی که خوابیده به پهلوی دیگر خود برگردد و بگوید : ((همانا

نجوا کردن کار شیطان

است تا بدان وسیله مؤمنان را اندوهگین سازد و تا خدا نخواهد، هیچ زبانی به آنان نرساند)) سپس بگوید: از شر خوابی که دیدم و از شر شیطان رجیم به همان پناه می برم که فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل او و بندگان نیکو کارش بدو پناه بردند.

رؤیا (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص): کسی از شما برای این که خواب نمی بیند غمگین نباشد، زیرا هر گاه کسی در دانش راسخ شد خواب دیدن از او برداشته می شود.

- امام صادق(ع): هر گاه بنده آهنگ معصیت خدای عزوجل کند و خداوند خیر او را بخواهد، خوابی وحشتناک به او نشان دهد که بدان سبب از آن گناه باز ایستد.

- پیامبر خدا(ص): هر گاه زمان نزدیک شود ((۱۵)) رؤیای مؤمن دروغ از کار در نیاید و خواب مؤمنی راست تر است که راستگوتر باشد.

- رؤیا (خوابهای خوب و خوش) از جانب خداوند است و خوابهای آشفته از جانب شیطان.

- امام عسکری(ع): کسی که زیاد بخوابد خوابهای آشفته می بیند.

- امام صادق(ع): دین خدای تبارک و تعالی ارجمندتر از آن است که در خواب دیده شود.

- پیامبر خدا(ص): بهترین افراد شما خردمندانند عرض شد: ای رسول خدا! خردمندان کیانند؟ فرمود: کسانی که خوابهای راست می بینند.

ریاکاری.

نکوهش ریاکاری.

قرآن.

((همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و ریاکارانه از دیار خویش بیرون آمدند و دیگران را از راه خدا بازداشتند و خدا به هر کاری که می کنند احاطه دارد)).

- امام باقر(ع): هر که (کفه) ظاهرش سنگینتر از باطنش باشد ترازوی (اعمال) او سبک است.

- امام علی(ع): چه زشت است که آدمی باطنی بیمار و ظاهری زیبا داشته باشد!

- ریاکار، ظاهرش زیبا و باطنش بیمار است.

- پیامبر خدا(ص): ای اباذر! از خدا ترس و در حالی که دلی تبه‌کار داری، برای جلب احترام مردم نزد آنان خود را خدا ترس وانمود مکن.

- امام علی(ع): خداوند! به تو پناه می برم از این که ظاهرم در نگاه مردم نیکو باشد و باطنم که بر تو آشکار است زشت و خود

را ریاکارانه نزد

مردم بیارایم به چیزی که تو بهتر از من بدان دانایی، پس ظاهر نکویم را برای مردم آشکار دارم و بدی کردارم را نزد تو آورم و بدین سان به بندگان

تو نزدیک شوم و از خشنودی تو به دور مانم.

- پیامبر خدا(ص): ای پسر مسعود! مبادا در برابر مردم، خداترس و فروتن جلوه کنی، درحالی که میان خود و پروردگارت بر نافرمانی‌ها و گناهان

پای فشاری، خدای تعالی می‌فرماید: ((خداوند نگاههای دزدانه و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند می‌داند)).

بر حذر داشتن از ریاکاری.

- امام باقر(ع): ای کسانی که ظاهری آراسته و خوشایند دارید و چون شترانی تشنه گرد آب زانو زده‌اید! چه شده است که ظاهر شما را آباد و

دلهایتان را ویران می‌بینم، هان! به خدا سوگند اگر آنچه را دیدار خواهید کرد و به سویش رهسپار هستید می‌دیدید، هر آینه می‌گفتید: ((کاش

برگردانده می‌شدیم و آیات پروردگار خود را دروغ نمی‌شمردیم و از مؤمنان بودیم)).

- پیامبر خدا(ص): وای بر کسانی که دین را وسیله کسب دنیا می‌کنند و با زبان نرم خود در برابر مردم به لباس میش در می‌آیند، گفتارشان از

عسل شیرین تر است و دل‌هایشان دل‌گرگ است خدای تعالی می‌فرماید: آیا به (رحمت) من مغرور می‌شوند؟!.

- امام علی(ع): و برخی از مردم با کار آخرت دنیا را می‌طلبند و با کار دنیا آخرت رانمی‌جویند خود را با وقار نشان می‌دهند و با گامهای نزدیک

به هم (و سنگین) راه می‌روند، دامن جامه خود را بالا می‌زنند و خود را امین مردم وانمود می‌کنند پرده پوشی خدا را وسیله گناه قرار می‌دهند.

- پیامبر خدا(ص): مبعوضترین بنده نزد خداوند کسی است که جامگانش بهتر از کردارش باشد، جامه اش جامه پیامبران باشد و کردارش کردار

جباران و گردنکشان.

- سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت کسی دارد که به مردم نشان دهد آدم خوبی است، اما هیچ خوبی در وجود او نباشد.

عمل ریاکار (به درگاه خدا) بالا نمی‌رود.

- پیامبر خدا(ص): فرشته با خوشحالی عمل بنده را بالا می‌برد و چون کارهای نیکش را بالا برد، خدای عزوجل می‌فرماید: آنها را در سجین

((۱۶)) گذارید، این کارها برای من انجام نشده است.

- فرشتگان نگهبان (اعمال) با خوشحالی عمل بنده را بالا می‌برند حجابها را یکی پس از دیگری طی می‌کنند تا آن که در برابر خدای سبحان می

ایستند و می گویند عملی صالح و دعایی آورده اند خدای تعالی می فرماید : شما نگهبانان عمل بنده من هستید و من ناظر درون اویم او این عمل را برای من انجام نداده است ، لعنت من بر او باد.

هر کس کاری را برای غیر خدا کند.

خداوند او را به همو واگذارد.

- امام صادق (ع) : از ریاکاری بپرهیز ، زیرا هر که برای غیر خدا کاری کند ، خدا او را به همان کسی که برایش کار کرده است واگذارد.

- پیامبر خدا(ص) : روز قیامت به ریاکاراندا می شود : ای نابکار ! ای فریبکار ! ای ریاکار ! عملت بر باد شد و مزدت از بین رفت ، برو و مزد خود

را از همان بگیر که به خاطر او کار می کردی .

- امام صادق (ع) : بنده را چه زیان که هر گاه خدا او را بشناسد ، مردم نشناسندش هر که برای چشم مردم کار کند پاداشش به عهده مردم است و

هر که برای خدا کار کند پاداشش با خداست هر گونه ریایی شرک است .

- پیامبر خدا (ص) : خدای سبحان می فرماید : همانا من بی نیازترین شریکم پس ، هر که کاری بکند و کسی جز مرا در آن شریک گرداند من از آن

کار بیزارم و از آن کسی باشد که او را شریک من قرار داده است .

عمل ریا کار پذیرفته نشود.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند عملی را که در آن به وزن ذره ای ریا باشد نمی پذیرد.

ای پسر مسعود! اگر کار خوبی کردی و در آن نیتی جز خدا داشتی امید پاداش از خداوند نداشته باش ، زیرا می فرماید : ((در روز قیامت ما برای آنان

منزلی قائل نیستیم)).

امام صادق (ع) : خدای عزوجل فرموده است : من بهترین شریک هستم هر کسی در کاری که می کند شریکی برای من قرار دهد آن کار را نپذیرم

جز عملی که خالص برای من باشد.

- خدای عزوجل فرموده است : هر که برای من و غیر من کار کند آن کار برای کسی باشد که از بهر او انجام داده است .

راه نجات .

- مردی از رسول خدا (ص) پرسید : ای رسول خدا ، نجات در چیست ؟

حضرت فرمود : در این که بنده طاعت خدا را به خاطر مردم انجام ندهد.

- امام باقر(ع) : از پیامبر خدا سؤال شد که فردا(ی قیامت) نجات در چیست ؟

رسول خدا(ص) فرمود: راه نجات فقط این است که باخدا از در نیرنگ در نیاید که در این صورت با شما از در خدعه در آید و زیرا هر که بخواهد خدا را گول زند خداوند نیز با او خدعه کند و ایمانش را بگیرد او اگر فهم داشته باشد در حقیقت خود را گول زده است عرض شد: چگونه با خداوند خدعه می کند؟ فرمود: به فرمان خدا عمل کند، اما نیتش غیر خدا باشد.

ریا و شرک (۱).

قرآن .
 ((هر که به دیدار پروردگارش امید بسته است باید کاری شایسته کند و هیچکس را شریک پروردگارش قرار ندهد)).
 - امام صادق (ع): درباره آیه ((هر که امید دیدار پروردگارش را دارد))، فرمود: آدمی کارثوابی می کند اما خدا را در نظر ندارد، بلکه ستایش مردم در نظر اوست و مشتاق است که آن رابه گوش مردم برساند چنین کسی در پرستش پروردگار خود شرک آورده است .
 - مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: من صدقه می دهم و صله رحم به جامی آورم و این کارها را جز به خاطر خدا انجام نمی دهم و مردم از کارهای من یاد می کنند و به خاطر آنها از من تعریف و تمجید می شود و این کار مرا شادمان می سازد و از آن خوشم می آید رسول خدا سکوت کرد و چیزی نگفت پس این آیه نازل شد: ((هر که به دیدار پروردگارش امید بسته است)).
 - امام باقر(ع): از رسول خدا (ص) درباره آیه ((پس هر که امید دیدار پروردگارش را دارد)) سؤال شد، حضرت فرمود: هر که برای چشم مردم نماز گزارد مشرک است و هر که یکی از فرمان های خدا را برای خودنمایی به مردم به جای آورد مشرک است .
 - امام صادق (ع): نیز در تفسیر همین آیه، فرمود: این شرک، شرک ریاست .
 - در پاسخ به سؤال علا بن فضیل از تفسیر این آیه ((پس هر که امید)) فرمود: هر که به خاطر تعریف مردم نماز خواند یا روزه گیرد یا بنده آزاد کند یا حج رود، در کار خود شرک آورده است گرچه مشرکی آمرزیده است .

ریا و شرک (۲).

- امام علی (ع): بدانید که اندکی ریا، شرک است .
 - شداد بن اوس، رسول خدا (ص) را در حال گریه دید علت را جویا شد حضرت فرمود: از ترس شرک، نسبت به امتم نگرانم نه این که آنان بت و خورشید و ماه را پرستند بلکه اعمال خود را ریا کارانه انجام دهند.
 - پیامبر خدا(ص): بیشترین نگرانی من برای شما شرک کوچک است عرض کردند: ای رسول خدا! شرک کوچک چیست؟

فرمود: ریا.

- امام صادق (ع): هر گونه ریایی شرک است هر که به خاطر مردم کار کند پاداشش به عهده مردم باشد.

فرجام بد ریاکاران .

- پیامبر خدا(ص): همانا دوزخ و دوزخیان از دست ریاکاران فریاد بر می آورند عرض شد: ای رسول خدا! آتش چگونه فریاد بر می آورد؟

فرمود: از گرمای آتشی که (ریاکاران) با آن عذاب می شوند.

- هر که برای شهرت طلبی و به دست آوردن چیزی قرآن بخواند در روز قیامت با چهره ای از استخوان بدون گوشت خدای عزوجل را دیدار کند

و قرآن همواره در پس گردنش زند تا آن که به دوزخش در آورد و با دیگر دوزخیان در آن سقوط کند.

- روایت شده است که خدای عزوجل دستور می دهد افرادی را به آتش افکنند, پس به مالک (دوزخ) فرماید: به آتش بگو پاهای آنها را نسوزاند,

زیرا با آنها به مساجد می رفتند و دستهایشان را نسوزاند, زیرا آنها را برای دعا به سوی من بالا می آوردند مالک گوید: ای تیره بختان! پس چه

گناهی کرده بودید؟

گویند: ما برای غیر خدا کار می کردیم, بنابر این به ما گفته شد: پاداش خود را از همانان بگیرید که برایشان کار می کردید.

حسابرسی ریاکار .

- امام صادق (ع): در روز رستاخیز بنده ای را که نماز خوانده, می آورند او می گوید: پروردگارا! من برای رضای تو نماز خواندم, اما به او

گفته شود: نه, بلکه برای آن نماز خواندی که گفته شود چه نماز خوبی می خواند او را به دوزخ برید.

- پیامبر خدا(ص): نخستین کسی که در روز قیامت فرا خوانده می شود مردی است که [آیات] قرآن را در سینه خود گرد آورده و مردی که در

راه خدا کشته شده است و مرد ثروتمند پس خدای عزوجل به قاری قرآن فرماید: آیا آنچه را بر فرستاده خود نازل کردم به تو نیاموختم؟

عرض کند: چرا, ای پروردگار من فرماید: با آنچه آموختی چه کردی؟

عرض کند: پروردگارا! در نیمه های شب و اوقات روز آن را تلاوت می کردم پس خداوند فرماید: دروغ می گویی فرشتگان نیز گویند: دروغ می

گویی خدای تعالی فرماید: هدف تو این بود که گفته شود: فلانی قاری قرآن است و این هم گفته شد.

- در روز رستاخیز نخستین کسی که محاکمه می شود مردی است که به شهادت رسیده است او را می آورند و خداوند او را از نعمتهایی که

عطایش کرده بود آگاه می کند و او آگاه می شود سپس می فرماید: با این نعمتها چه کردی؟

عرض می کند: در راه و دنروآی م توجنگیدم تا به شهادت رسیدم خداوند می فرماید: دروغ می گویی بلکه جنگیدی تا

گفته شود چه دلیر است و

این هم گفته شد سپس دستور می دهد او را در حالی که به رو افتاده است بکشند تا در آتش افکنده می شود.

نشانه های ریاکار.

- پیامبر خدا(ص) : ریاکار را چهار نشانه است : در حضور دیگران خود را بر طاعت خدا حریص نشان می دهد , در تنهایی سستی و تنبلی می

ورزد , در هر کاری شیفته ستایش است و در ظاهرسازی می کوشد.

- امام علی (ع) : ریاکار چهار نشانه دارد : در تنهایی تنبل است , در میان مردم کوشا و فعال است , اگر در کاری از او ستایش کنند , آن را بیشتر

انجام می دهد و اگر ستایش نکنند کم انجام می دهد .

- ریاکار را سه نشانه است : وقتی چشمش به مردم می افتد کوشا می شود , وقتی تنهاست سستی و تنبلی می ورزد و دوست دارد که در هر کاری

ستایش شود.

- امام صادق (ع) : لقمان به فرزندش گفت : ریاکار سه علامت دارد : وقتی تنهاست تنبل است , وقتی مردم نزدش هستند کوشاست و هرکاری را

برای ستایش (مردم از خود) انجام می دهد.

بحثی پیرامون ریا.

- زراره از امام باقر (ع) درباره شخصی که کار خوبی انجام می دهد و انسانی او را می بیند و او خوشحال می شود , پرسید حضرت فرمود :

اشکالی ندارد - همه دوست دارند کار نیکشان در میان مردم نمایان شود به شرط این که آن کار خوب را به این منظور انجام نداده باشد.

- مردی خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد : من صدقه می دهم و صله رحم به جامی آورم و این کارها را جز برای خدا نمی کنم اما مردم به

سبب این اعمال مرا می ستایند و من خوشم می آید و خوشحال می شوم رسول خدا(ص) سکوت کرد و چیزی نفرمود , پس این آیه نازل شد : ((

هر که امید دیدار پروردگارش را دارد باید کار شایسته کند و در عبادت پروردگارش هیچ کس را شریک نکند)).

- به رسول خدا (ص) عرض شد : کسی کار خوبی انجام می دهد و مردم او را به سبب آن می ستایند حضرت فرمود : این نوید زود رس مؤمن است

, یعنی نویدی که زودتر در دنیا بدو دهند و نوید دیگر این سخن خدای سبحان است که : ((در آن روز بشارتتان به بهشتهایی است که در آن نهرها

روان است)).

- عبید از امام صادق (ع) پرسید : کسی نمازش را با قرائت و نیکو به جا می آورد به امید آن که بیننده را به این کار (نماز

درست و با قرائت)

بکشاند؟

حضرت فرمود : این کار ریا نیست .

وسوسه ریا داشتن .

- پیامبر خدا(ص) : هرگاه یکی از شما مشغول نماز بود و شیطان به سراغش آمد و گفت : تو ریا می کنی ، تا جایی که می تواند نمازش را طول دهد

به شرط آن که وقت فریضه فوت نشود و اگر مشغول کاری آخرتی بود ، تا جایی که می تواند آن را به درازا کشاند و اگر سرگرم کاری دنیوی بود آن را رها کند.

- امام علی (ع) : عرض کردیم ای رسول خدا! کسی از ما با زبان روزه مشغول خواندن نمازی شود و شیطان به سراغش می آید و می گوید : تو

ریاکاری رسول خدا(ص) فرمود : آن کس در چنین حالتی بگوید : خدایا به تو پناه می برم که دانسته چیزی را شریک تو قرار دهم و اگر ندانسته چنین کنم از تو آمرزش می خواهم .

یاد کردن کارهای نیک و ریا.

- امام باقر(ع) : نگهداری عمل از خود عمل دشوارتر است راوی عرض کرد : منظور از نگهداری عمل چیست ؟ حضرت فرمود : آدمی برای خدای یگانه بی انباز بخشش و انفاق می کند و این عمل پنهانی برایش نوشته می شود اما سپس کارش را به زبان می آورد

که در نتیجه آن ، ثواب پنهانی (که بیشتر است) پاک می شود و برایش آشکار می نویسند ، بار دیگر آن را به زبان می آورد که در این بار عملش پاک می شود و ریا نوشته می گردد.

- امام صادق (ع) : هر که در نهران کار نیک انجام دهد ، برایش پنهانی نوشته می شود و چون آن را به زبان آورد ، آن عمل پنهانی پاک می شود و عملی

آشکار نوشته می گردد و اگر برای دومین بار به زبان آورد عمل آشکار هم پاک می شود و برایش ریا می نویسند.

عظمت عبادت پنهانی .

- پیامبر خدا(ص) : آن عبادت اجرش بزرگتر است که مخفیانه تر باشد.

- امام رضا(ع) : کار نیک پنهانی با هفتاد کار نیک برابری می کند.

- امام علی (ع) : مخفی داشتن عمل و شکیبایی در برابر ناملازمات و نهران داشتن مصیبتها و گرفتاریها از گنجهای نیکوکاری است .

- امام صادق (ع) : در روز رستاخیز ، رضوان نگهبان بهشت گروهی را می بیند که از برابزش نگذشته بودند به آنها می

گوید : شما کیستید و

از کجا وارد شدید؟

! می گویند : دور شو از ما ما گروهی هستیم که خداوند را مخفیانه پرستیدیم و او نیز مخفیانه ما را به بهشت در آورد.

- عیسی (ع) به حواریان می فرمود : هر گاه یکی از شما روزه گیرد سر و ریش خود را خوش بو کند و لبهایش را روغن مالد تا مردم پی نبرند که

روزه دارد و هر گاه با دست راست خودبخشش کرد آن را از دست چپش مخفی دارد , و چون نماز خواند پرده در اتاقش را بیندازد زیرا خداوند

است که ستایش را تقسیم می کند , چنانکه همو روزی را تقسیم می کند.

- پیامبر خدا(ص) : (عبادت و حسنه) نهانی بهتر از آشکار است انجام آشکار (این کارها) برای کسی (خوب) است که بخواهد الگو قرار گیرد.

- امام صادق (ع) : صدقه و نماز و روزه و کلیه کارهای خوب اگر مستحبی باشد بهتر است پنهانی صورت گیرد و اگر واجب و فریضه باشد بهتر است

که آشکارا انجام پذیرد.

ریا (متفرقه).

- امام صادق (ع) : ریا کردن با منافق در خانه او عبادت است و با مؤمن شرک .

- امام علی (ع) , در وصف مؤمن : هیچ کار خوبی را به خاطر ریا انجام نمی دهد و از روی شرم آن را فرو نمی گذارد.

- به امیر المؤمنین (ع) عرض شد : کدام انسان کور دل تر است ؟

فرمود : کسی که برای غیر خدا کار کند و ثواب و پاداش عمل خود را از خداوند عزوجل بخواهد.

- پیامبر خدا(ص) : خدای تعالی بهشت را بر هر ریاکاری حرام کرده است .

- بهشت به سخن در آمد و گفت من بر هر بخیل و ریا کاری حرام هستم .

- امام علی (ع) : هر کار نیکویی که برای رضای خدای تعالی انجام نگیرد , زشتی ریا بر آن است و میوه اش زشتی کیفر باشد.

رای / ا.

عوامل درست اندیشی .

- امام علی (ع) : اندیشه (درست) با تانی به دست می آید و بد پشتیبانی است اندیشه خام و نسنجیده .

- رایزنی کنید تا اندیشه درست متولد شود.

- اندیشه را چون مشک برهم زیند تارای درست حاصل آید.

- پیروزی با دور اندیشی به دست می آید و دوراندیشی با رایزنی و رای با راز داری .

- امام صادق (ع) : سه چیز نشانگر رای درست است : خوش برخوردی , خوب گوش دادن به سخن و خوب پاسخ دادن .

- امام علی (ع) : اندیشه انسان به اندازه تجربه اوست .

- هر که با آرای گوناگون رو به روشد جایگاههای خطا (و نادرست اندیشی) را باز شناسد.

- هر که آرای گوناگون را نداند از چاره یابی درماند.

- مردم کوتاه اندیش و کم خردندمگر آن کس که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده شان آزار دهنده است و پاسخ دهنده شان از علم بی بهره اگر در

میانشان صاحب رای و اندیشه ای هم باشد خشم و خشنودی (و حب و بغضش) او را از اظهار رای درست باز می دارد.

- در پاسخ به این پرسش که استوار اندیش ترین مردمان کیست؟

فرمود: کسی که فریب مردم را نخورد و دنیانیز با تشویقهای خود او را نفریبد.

- به خردهایتان بدگمان باشید، زیرا اعتماد به آن موجب خطا می شود.

- امام سجاده (ع) در مناجات - : خدایا! به تو پناه می برم از دعای محبوب (از در گاه تو) و امید دروغین و دریدگی پرده حیا و شکست خوردن در

احتجاج، و اندیشه نادرست.

خطر لغزش رای.

- امام علی (ع): لغزش رای به فرمانروایی خاتمه می دهد و نابودی در پی می آورد.

- نادرستی رای، اهداف را تباه می کند.

- هر که رایهایش ناتوان شود دشمنانش نیرومند گردند.

- هر که رای را تباه کند، گرفتار شود.

- گاه اندیشه تنها می لغزد.

نزدیکترین آرا به درستی.

- امام علی (ع): خردمندانه ترین رای آن است که از هوای نفس دورتر باشد.

- رای آن کس برتر است که خود را از رای مشاور بی نیاز نداند.

- بهترین رای آن است که از هوای نفس دورتر و به صواب و استواری نزدیکتر باشد.

- در پاسخ به این پرسش که: استوار اندیش ترین مردمان کیست؟

فرمود: کسی که مردم فریبش ندهند و دنیا نیز با خود آرای او را نفریبد.

آثار خود رای.

- امام صادق (ع): آدم خود رای، بر لبه لغزشگاه ایستاده است.

- امام علی (ع): خود رای در پرتگاه خطا و نادرستی فرو می افتد.

- خود رای تو را می لغزاند و در پرتگاهها می افکند.

- هر که خود رای کند نابود شود و هر که با بزرگان مشورت کند، در خردهایشان شریک گردد.

- کسی که به رای خود اکتفا کند خویشتن را به خطر افکند.

- کسی که در رای خود تنها باشد، در حقیقت رای ندارد.

- تنها جاهل است که شیفته رای خویش است.

- هیچ خودپسندی را رای‌ی نباشد.
- امام صادق (ع) : با خود رای مشورت مکن .

عوامل ویران کننده رای .

- امام علی (ع) : لجاجت رای را از بین می برد.
- مخالفت کردن رای را ویران می کند.
- امام صادق (ع) : کینه توز را رای نباشد.
- امام علی (ع) : کینه توز و تنگ چشم را رای نباشد.

دولت (بخت) و رای درست .

- امام علی (ع) : درستی رای بسته به دولت بخت است : اگر دولت رو کند درستی رای نیز رومی کند و اگر آن پشت کند این نیز می رود.
- اگر دولت اقبال به کسی رو کند نادرست او را درست نمایاند و درست (شخص) مخالف او را نادرست جلوه دهد.

رای (متفرقه) .

- امام حسن (ع) : رای (واقعی) جز در هنگام خشم شناخته نشود.
- امام حسین (ع) : هر که از رای درماند و چاره‌ها به کارش نیاید نرمی و مدارا کلید او باشد.
- امام علی (ع) : رای بسیار است و دوراندیشی کم .
- عزم و اراده به اندازه اندیشه است .
- بدترین رای آن است که مخالف شریعت باشد.
- رای تو گنجایش همه چیز را ندارد , پس آن را به مسائل مهم اختصاص بده .
- رای پیران را از دلاوری جوانان (و به روایتی : از حضور و اجتماع جوانان) بیشتر دوست دارم .
- رای پیران نزد من محبوبتر است از چاره اندیشی جوانان .
- رای مهم و ارزشمند را اگر انسانی حقیر هم به تو گفت دست کم مگیر.
- رای خویش را به حوزه صلاحیت خود محدود کن .
- دور باد رای کسی که با من مخالفت کند , من از زمانی که حق به من نمایانده شد , در آن تردید نکرده ام .
- رای .

رای / ۲ .

به کارگیری رای در دین .

- پیامبر خدا(ص) : این امت مدت زمانی به کتاب خدا عمل می کنند و سپس مدتی به سنت رسول خدا(ص) و آن گاه مدتی به رای پس هر گاه به رای

عمل کنند، گمراه شوند و دیگران را نیز گمراه سازند.

- هر که در دین به رای خود سخن گوید به من اتهام زده است.

- هر که به رای سخن گوید، مرا در دین متهم کرده است.

- امام علی (ع): با وجود سه چیز هیچ عملی پذیرفته نمی شود: شرک و کفر و رای عرض کردند: ای امیر المؤمنین! مقصود از رای چیست؟

فرمود: این که کتاب خدا و سنت رسول او را بگذاری و به رای عمل کنی.

- در مسائل و موضوعاتی که بینش به ژرفایشان راه نمی برد و اندیشه به آنها دسترسی ندارد، رای خود را به کار نگیرید.

- پیامبر خدا(ص): بنی اسرائیل پیوسته طریق اعتدال می پیمودند، تا آن که دورگه ها و فرزندانشان اقوام اسیری که بنی اسرائیل به اسارت گرفته بودند

در میان ایشان رشد یافتند و به اظهار رای (در دین) پرداختند و بدین سان هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند.

اجتهاد در اندیشیدن .

- پیامبر خدا(ص): حکمران اگر بر اثر کوشش و تلاش به حق دست یابد او را دو اجر و پاداش باشد و اگر در کوشش خود به حق اصابت نکند یک

اجر دارد.

- امام علی (ع): هر که اندیشه خود را در راه خیر خواهی مردم به کار و تلاش وا دارد، پاداش نیتش را بگیرد و وظیفه اش را انجام داده باشد.

ربا.

بر حذر داشتن از ربا.

- امام باقر(ع): پلیدترین کسب ها، رباست.

- پیامبر خدا(ص): بدترین کسب، کسب رباست.

- خدای عزوجل ربا خوار و ربا دهنده و کاتب و گواهان بر آن را لعنت کرده است.

- گیرنده و دهنده، در ربا یکسانند.

- روزگاری بر مردم فرا رسد که همه رباخوار شوند و اگر هم کسی ربا نخورد گرد آن بر دامن او بنشیند.

- امام صادق (ع): سه کس در پناه خدای عزوجل باشند تا آن گاه که خداوند از حسابرسی (بندگان) فارغ شود:

مردی که هرگز گرد زنا

نگردد، مردی که مالش را هرگز به ربا آلوده نسازد و مردی که در این دو کار هرگز واسطه نشود.

- امام رضا(ع): خدایت رحمت کناد! بدان که ربا حرام و از گناهان کبیره است و خداوند بر آن وعده آتش داده است، پناه می

بریم به خدا از ربا

ربا را همه پیامبران و همه کتابهای آسمانی حرام کرده اند.

چگونگی محسور شدن ربا خوار.

قرآن .:

((آنان که ربا می خورند [در قیامت] چون کسانی [از قبر] بر می خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده باشند و این به کیفر آن است که گفتند: ربا

نیز چون معامله است در حالی که خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است هر کس که موعظه خدا به او رسید و از ربا خواری باز ایستاد

خدا از گناهان پیشین او در گذرد و کارش به خدا واگذار می شود و آنان که بدان کار باز گردند اهل جهنمند و جاودانه در آن خواهند بود خداوند ربا

را ناچیز می گرداند و صدقات را افزونی می دهد و هیچ کفران کننده گنهکار را دوست ندارد)).

- امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: آن شب که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که یکی از آنها می خواست از جای خود برخیزد

اما از بس شکمش بزرگ بود نمی توانست بلند شود پرسیدم: ای جبرئیل! اینها چه هستند؟

! گفت: اینان ربا خوارانند که از جای خود مانند کسی بر می خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده است.

- از پیامبر (ص) نقل شده است که در شب معراج مردانی را دید که شکمهایی مانند خانه آسیادارند و سر راه آل فرعون نشسته اند و چون متوجه شدند

که آل فرعون می آیند برخاستند تا از سر راه آنان کنار روند، اما شکم بزرگشان آنها را به یک طرف می کشاند و می افتادند و آل فرعون از روی

آنها رفت و آمد می کردند به جبرئیل گفتم: اینها کیستند؟

گفت: ربا خواران.

- پیامبر خدا (ص): شبی که به معراج رفتم، بر مردمی گذشتم که شکمهایشان چون خانه ای بود و در آنها مارهایی وجود داشت که از بیرون

شکمهایشان دیده می شد پرسیدم: ای جبرئیل! اینها کیستند؟

گفت: اینان ربا خوارانند.

- امام صادق (ع): ربا خوار از دنیا نرود، تا آن که شیطان دیوانه اش کند.

- پیامبر خدا (ص): آن گاه که ربا خوار سر از قبر خود بر دارد، بر پیشانی او نوشته باشد: نزد خدا حجتی ندارد.

- هر که ربا بخورد خداوند عزوجل به اندازه ربایی که خورده شکمش را از آتش دوزخ پر کند و اگر از طریق ربا مالی به دست آورد، خدای تعالی

هیچ عمل او را نپذیرد و تا زمانی که قیراطی از مال ربا نزدش باشد، پیوسته خداوند و فرشتگان او را نفرین کنند.

- درباره آیه ((روزی که در صورت دیده شود و شما فوج فوج بیاید)) فرمود: ده گروه از امت من به صورت پراکنده محشور می شوند که خداوند آنها

را از سایر مسلمانان جدا و متمایز کرده است بعضی از آنها در حالی که پاهایشان به سمت بالا و سرهایشان رو به پایین است کشان کشان برده می

شوند آنهایی که نگویند، همان ربا خواران هستند.

گناه ربا.

- امام صادق (ع) : یک درهم ربا نزد خدا , سنگین تر است از سی بار زنا کردن با محارم خود , مانند خاله و عمه .
- امام باقر (ع) : یک درهم ربا نزد خداوند سنگین تر است از چهل بار زنا کردن .
- امام صادق (ع) : یک درهم ربا نزد خداوند سنگین تر است از هفتاد بار زنا کردن با محارم در خانه خدا .
- ربا هفتاد جز دارد که کمترین آن (مانند) این است که انسان با مادر خود در خانه خدانزدیکی کند .
- پیامبر خدا (ص) : ربا هفتاد و سه در دارد که کمترین آن مثل این است که انسان با مادر خود نزدیکی کند و همانا بدترین ربا (ریختن) آبروی انسان
مسلمان است .
- ربا هفتاد و سه در دارد و شرک نیز چنین است .
- ربا هفتاد گناه دارد که کمترین آن , مانند نزدیکی انسان با مادر خویش است .

حکمت تحریم ربا.

- امام رضا (ع) درباره علت تحریم ربا : خداوند عزوجل ربا را حرام فرمود , زیرا مایه بر بادرفتن اموال می شود , چه وقتی انسان یک درهم را
به دو درهم بخرد بهای آن درهم (که خریده) یک درهم است و درهم دیگر (که داده) بیهوده و بیجاست پس خرید و فروش ربا در هر حال موجب
نقصان و زیان برای خریدار و فروشنده است بنابراین , خداوند تبارک و تعالی رباخواری را بر بندگان ممنوع ساخت , چون مایه تباه شدن اموال می
گردد.
- امام صادق (ع) , در پاسخ به سؤال از علت تحریم ربا , فرمود : تا این که مردم از احسان کردن به یکدیگر دریغ نوزندند .
- امام باقر (ع) : خدای عزوجل ربا را حرام فرمود تا احسان کردن از بین نرود .
- امام صادق (ع) , در پاسخ به پرسش هشام بن حکم از علت تحریم ربا , فرمود : اگر ربا حلال بود , مردم کار تجارت و کسب
مایحتاج خود را
رها می کردند پس خداوند ربا را حرام فرمود , تا مردم از حرامخواری دست کشیده به تجارت و خرید و فروش روی آورند و به
یکدیگر قرض دهند .

عوامل آلوده شدن به ربا.

- امام علی (ع) : ای مردم ! ابتدا احکام , سپس تجارت ! به خدا قسم که ربا در میان این امت ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی
تخته سنگ سیاه است
.
- آن که بدون دانستن احکام دین سوداگری کند , به ورطه ربا افتد .
- کسی که احکام دین خود را نداند و دست به سوداگری زند , بارها و بارها گرفتار ربا شود .

حیله های ربا خواری .

- امام علی (ع) : چون خدای سبحان آیه ((الم آیا مردم پندارند که رها می شوند)) را نازل فرمود ، دانستم که تا رسول خدا(ص) در میان ماست

گرفتار آن آزمایش نخواهیم شد پس ، عرض کردم : ای رسول خدا ، این آزمایش چیست ؟

و فرمود : ای علی ! مسلمانان به وسیله اموالشان آزمایش خواهند شد و به خاطر دینشان برخدایشان منت می نهند و آرزوی رحمت او را می کنند

و خود را از خشم او در امان می دانند و باشبیه های دروغین و خواهشهای غفلت زا حرام او را حلال می گردانند ، شراب را به نام آب انگور یا

خرما حلال شمرده می نوشند و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام بیع می گیرند.

- پیامبر خدا(ص) : زمانی بر مردم فرا رسد که همگان ربا خورند و اگر هم کسی ربا نخورد گرد آن بر دامنش بنشیند.

بی برکت بودن ربا.

قرآن .

((خداوند ربا را ناچیز می گرداند و صدقات را فزونی می دهد و خدا هیچ کفران کننده گنهکاری را دوست ندارد)).

- به امام صادق (ع) عرض شد : گاه می بینیم که مردی ربا می خورد و مال و ثروتش هم زیاد می شود ، حضرت فرمود : خداوند دین او را می

برد اگر چه مال و ثروتش زیاد شود.

- مردی از امام صادق (ع) درباره آیه ((خداوند ربا را ناچیز می گرداند و صدقات را فزونی می بخشد)) سؤال کرد و گفت : گاه فردی

را مشاهده می کنم که ربا می خورد و با این حال مال و ثروتش زیاد می شود؟

حضرت فرمود : کدام نابودی و بی برکتی بدتر از این که یک درهم ربا دین را نابود کند اگر توبه کند ثروتش از دست می رود و فقیر می شود.

بدترین نوع ربا.

- پیامبر خدا(ص) : بدانید که بدترین نوع ربا ، آبرو بردن است و بدترین آبرو بردن هجو کردن است و کسی که دروغ روایت می کند بدترین آبروبر است .

- بدترین ربا ، این است که انسان در ناسزاگویی بر برادرش فزونی گیرد.

- بدترین ربا ، دست درازی ناحق به آبروی مسلمان است .

کسی که ربا خواری را حلال شمارد محارب است .

قرآن .:

((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و اگر ایمان آورده اید، از ربا هر چه باقی مانده است رها کنید و اگر چنین نکرید با خدا و رسول او

اعلان جنگ دهید و اگر توبه کنید اصل سرمایه از آن شماست در این حال نه ستم کرده اید و نه به شما ستم شده است)).

- به امام صادق (ع) خبر رسید که مردی ربا می خورد و اسم آن را ((لبا)) می گذارد حضرت فرمود: اگر خداوند عزوجل مرا بر او چیره گرداند،

گردنش را خواهم زد.

- علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذیل آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و از ربا هر چه باقی مانده است رها کنید)) می گوید: سبب

نزول آیه، آن بود که وقتی آیه ((کسانی که ربا می خورند)) نازل شد، خالد بن ولید به رسول خدا(ص) عرض کرد: ای رسول خدا! پدرم در میان

ثقیف مالی به ربا داد و موقع مردن به من وصیت کرد که آن ربا را بگیرم در این هنگام خدای تعالی آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و

آنچه از ربا باقی مانده است رها کنید)) را نازل فرمود.

فرمود: کسی که ربا بگیرد واجب القتل است.

رجعت .

رجعت مردگان .

- امام صادق (ع): به خدا سوگند که روزها و شبها به سر نیاید تا آن که خداوند مردگان را زنده کند و زندگان را بمیراند و حق را به اهلش باز

گرداند و دین برگزیده خود را بر پا دارد (و بر جهان حاکم گرداند).

- در باره آیه ((آن که قرآن را بر تونازل کرده است تو را به وعده گاهت باز می گرداند))، فرمود: به خدا سوگند دنیا به آخرت نرسد و نابود نشود تا

آن که رسول خدا(ص) و علی (ع) در ثویه گرد آیند و دیدار کنند و در آن جا مسجدی بسازند که دوازده هزار در دارد.

- مامون به امام رضا(ع) عرض کرد: ای ابوالحسن نظر شما در باره رجعت چیست؟

حضرت فرمود: حقیقت دارد در میان امتهای پیشین نیز وجود داشته است و قرآن از آن سخن به میان آورده و رسول خدا(ص) فرموده است: هر

چه در امتهای گذشته بوده در میان این امت نیز عینا و مو به مو پیش خواهد آمد.

- امام صادق (ع): هر گاه قائم ظهور کند، در قبر به مؤمن گفته شود: ای فلان! آقایت ظهور کرده است، اگر خواهی به او ملحق شوی، برخیز

و ملحق شو و اگر خواهی که در جوار کرامت پروردگارت بمانی بمان.

- چون زمان قیام قائم فرا رسد در ماه جمادی الاخر و ده روز از رجب چنان بارانی بیارد که مردم مانند آن را ندیده باشند،

پس خداوند به سبب آن

باران گوشت و استخوان مؤمنان را در قبرهایشان برویاند گویی آنان رامی نگرم که از طرف جهنمه می آیند و گرد و غبار موهایشان را می تکانند.

رجعت در فاصله ماه جمادی و رجب .

ابو جارود از قول کسی که شنید علی (ع) می فرمود : ای شگفتا و شگفتا از جمادی تا رجب ((مردی برخاست و عرض کرد : ای امیرالمؤمنین !

این چه امری است که پیوسته از آن اظهار شگفتی می کنی ؟

((حضرت فرمود : مادرت به عزایت بنشیند! کدام شگفتی بالاتر از این که مردگانی با دشمنان خدا و رسول او و اهل بیت رسولش بجنگند.

- ابن کوا : به علی ، صلوات خدا بر او، عرض کرد : ای امیرالمؤمنین ! به این سخن خود رسیدی که می فرمایی : ((ای شگفتا و شگفتا از جمادی و

رجب)) ؟

حضرت فرمود : وای بر توای یک چشم ! در آن زمان (استخوانهای) پراکنده جمع شود و مردگان زنده شوند و گیاهان دروشوند و بلاهای مهلک و

نابود کننده یکی پس از دیگری سر رسد.

- عبدالله بن خفقه : ابان بن تغلب به من گفت : به گروهی برخوردم که بر روایت کردن من از جعفر (ع) (امام صادق) خرده می گرفتند گفتم :

چگونه مرا برای روایت کردن از مردی سرزنش می کنید که هیچ پرسشی از او نکردم مگر آن که از قول رسول خدا(ص) جوابم را داد ابان بن تغلب

گفت : عده ای کودک می رفتند و با خود می خواندند : ((ای شگفتا و شگفتا از جمادی تا رجب)) و من از امام صادق (ع) در این باره پرسیدم ، آن

حضرت فرمود : در آن زمان زنده ها با مرده ها دیدار می کنند.

آنان که رجعت می کنند.

- امام صادق (ع) : نخستین کسی که زمین (قبر) به روی او شکافته می شود و به دنیا بر می گردد حسین بن علی (ع) است .

- امام باقر (ع) به بکیر بن اعین فرمود : رسول خدا(ص) و علی رجعت خواهند کرد.

- امام صادق (ع) : گویی حمران بن اعین .

و میسر بن عبدالعزیز را می بینم که در میان صفا و مروه با شمشیرهای خود بر مردم (تبهکار) می کوبند.

- نخستین کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی (ع) است او چندان فرمانروایی می کند که بر اثر پیری ابروانش بر روی چشمانش فرو می افتد.

- امام علی (ع) : خداوند همه پیامبران مرسل را از آدم تا محمد(ص) زنده می کند که در حضور من با شمشیر بر فرق سر مردگان وزندگان و

همه جن و انس می‌کوبند مرا بازگشت در پی بازگشت و رجعت در پی رجعت است و من صاحب این بازگشتها و رجعتها و صاحب یورشها و انتقامها هستم .

- امام حسین (ع) : من نخستین کسی هستم که زمین شکاف می‌خورد و از آن بیرون می‌آیم و این همزمان است با رجعت امیرالمؤمنین و قیام قائم ما.

- امام باقر(ع) : گویی عبدالله بن شریک عامری را می‌بینم که با عمامه‌ای سیاه و دو زلف فروافتاده در میان شانه‌هایش با چهار هزار تکبیر گوی رجعت کننده در دامنه کوه در خدمت قائم ماهر بیت ایستاده اند.

- امام صادق (ع) : از خداوند مسالت کردم که اسماعیل را بعد از من زنده بدارد ، نپذیرفت اما این منزلت را به من ارزانی داشت که اسماعیل

نخستین یار از ده یاور او (قائم ع)) باشد که زنده می‌شوند یکی دیگر از آن یاوران ، عبدالله بن شریک است که پرچمدار وی می‌باشد.

- همراه قائم (ع) بیست و هفت نفر از پشت کوفه ظهور می‌کنند پانزده تن آنان از قوم موسی (ع) هستند، همانان که به راه حق هدایت می‌کردند و به

عدالت فرامی‌خواندند، هفت نفر از اصحاب کهف هستند و نیز یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر که همگی در خدمت او و از یاران و کارگزاران وی هستند.

همگانی نبودن رجعت .

- امام صادق (ع) : رجعت همگانی نیست بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا بازمی‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند.

- امام باقر و امام صادق (ع) ، در باره آیه ((وقریه ای را که به هلاکت رسانده ایم محال است که بازگشتی داشته باشند)) ، فرمود : هر قومی که

خداوند با عذاب نابد کرده باشد، در هنگام رجعت ، بر نمی‌گردند این آیه بزرگترین دلیل بر رجعت است ، زیرا هیچ مسلمانی منکر بازگشت همه

مردم در قیامت نیست ، چه آنهایی که با عذاب به هلاکت رسیده اند و چه آنهایی که هلاک نشده باشند پس ، مقصود از این سخن خدای تعالی که ((

بازگشتی ندارد)) رجعت است اما در قیامت دوباره زنده می‌شوند تا(به کیفر گناهان خود) به دوزخ روند.

رجعت کسانی که کشته شده یا مرده اند.

- امام صادق (ع) ، در باره آیه ((روزی که از هر امتی گروهی را محشور کنیم)) فرمود : هر مؤمنی که کشته شده باشد ، رجعت می‌کند ،

تا(پس از زندگی دوباره به مرگ طبیعی) بمیرد و هر مؤمنی که (به مرگ طبیعی) مرده باشد نیز رجعت می‌کند ، تا کشته شود.

- عبدالرحمن بن قصیر : امام باقر(ع) آیه ((همانا خداوند جانها و اموال مؤمنان را خرید)) را تلاوت کرد و فرمود : آیا می‌دانی

مقصود کیست؟

عرض کردم: منظور مؤمنان هستند که می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند فرمود: نه، بلکه مؤمنانی که کشته شده‌اند باز گردانده می‌شوند تا بمیرند و مؤمنانی که مرده‌اند برگردانده می‌شوند تا کشته شوند. امید.

امید.

تشویق به امید واقعی.

قرآن.

((کسانی که ایمان آورده‌اند و آنان که مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند، به رحمت خدا امیدوارند و خدا آمرزنده و مهربان است)).

- امام علی (ع): هر امیدواری جوینده است و هر بیمناکی گریزان (از آنچه می‌ترسد).
- در نامه خود به زیاد: آیا در حالی که نزد خداوند از متکبرانی، امید داری که پادشاه فروتنان را به تو دهد و در حالی که در نعمتها غوطه‌وری و آنها را از مستمندان و بیوه زنان دریغ می‌داری، چشم طمع به ثواب صدقه دهندگان دوخته‌ای؟ همانا آدمی در برابر کارهایی که پیشاپیش فرستاده است پادشاه می‌بیند و نزد آنچه فرستاده است می‌رود.

بر حذر داشتن از امید دروغین.

- امام باقر (ع): از امید دروغین پرهیز که تو را گرفتار ترس حقیقی می‌کند.
- امام علی (ع): درباره کسی که مدعی امیدواری است، می‌فرماید: به گمان خود ادعا می‌کند که به خدا امید دارد، به خدای بزرگ که دروغ می‌گوید و گرنه چرا امیدواری او در کردارش پیدانیست؟
چه، هر که امیدوار باشد، امیدش از کردارش معلوم می‌شود هر امیدی، جز امید به خدا، دیوانگی است و هر ترس حقیقی، جز ترس از خدا، آفت و بیماری است.
- امام صادق (ع): هنگامی که به ایشان عرض شد: عده‌ای هستند که گناه می‌کنند و می‌گویند ما (به رحمت خدا) امیدواریم و پیوسته در همین حالت تا مرگشان در رسد، فرمود: اینها مردمانی هستند که در آرزوها و خیالات خود غرقند دروغ می‌گویند، آنها امیدوار نیستند، زیرا هر که به چیزی امید داشته باشد در طلب آن می‌کوشد و هر که از چیزی بترسد از آن می‌گریزد.
- امام علی (ع): در پاسخ به مردی که از آن حضرت خواهش کرد پند و اندرز به او دهد، فرمود: چونان کسی مباش که،

بدون عمل و به

آخرت امید دارد و با آرزوهای دراز و توبه را به تاخیر می اندازد در نکوهش دنیا چون پارسایان سخن می گوید اما رفتارش رفتار دنیا خواهان است

- امام سجاده (ع) - در مناجاتش - : و به تو پناه می برم از دعای محبوب (از درگاه تو) و امید دروغین و دریدگی پرده حیا و شرم و شکست خوردن در رحمت آوری و رای نادرست .

برحذر داشتن از امید بستن به غیر خدا.

- امام علی (ع) : شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای رسیدن به آنها همه جا سفر کنید شایسته و بجاست : هیچ یک از شما جز به پروردگار خویش امید نبندد و جز از گناه خودترسد .
- هر چه امید دارید ، به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مبندید ، زیرا هیچ کس به غیر خدای تعالی امید نبست مگر آن که نوید برگشت

امید بخش ترین آیه قرآن .

- امام باقر (ع) - در پاسخ به این پرسش بشر بن شریح بصری که کدام آیه در کتاب خدا امیدوار کننده تر است - : همشهریان تو چه می گویند؟
عرض کردم : می گویند آیه ((ای بندگان من که بر خویش ستم کردید از رحمت خدا نوید شوید)) حضرت فرمود: اما نظر ما اهل بیت این نیست
عرض کردم : پس نظر شما چیست ؟
فرمود: به نظر ما این آیه است : ((و زودا که پروردگارت چیزی عطایت فرماید که خشنود شوی)) ، آن چیز شفاعت است به خدا قسم شفاعت است ،
به خدا سوگند شفاعت است .

امید در نویدی !.

- پیامبر خدا (ص) : به آنچه امیدش را نداری امیدوارتر باش از آنچه به آن امیدداری ، چه برادرم موسی بن عمران رفت که آتش بیاورد اما خداوند عزوجل با او سخن گفت .

- امام صادق (ع) : به آنچه امیدش را نداری امیدوارتر باش از آنچه بدان امیدداری ، زیرا موسی (ع) رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد اما وقتی برگشت پیامبری مرسل بود.

- امام علی (ع) : به آنچه امیدش را نداری امیدوارتر باش از آنچه بدان امید داری ، زیرا که موسی بن عمران (ع) رفت که برای خانواده اش آتش بگیرد اما (در آن جا) خداوند عزوجل با او به سخن در آمد و پس ، پیامبر برگشت ، ملکه سبا نیز از کشور خود بیرون آمد ، اما با سلیمان مسلمان شد و جادوگران فرعون برای تقویت قدرت فرعون بیرون آمدند ، اما مؤمن برگشتند .
مهربانی .

مهربانی .

تشویق به مهربانی با یکدیگر .

قرآن .
((محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان)).
((سپس پیامبران را پس از ایشان فرستادیم و عیسی بن مریم را از پی آنها روانه کردیم و به او انجیل را دادیم و در دل پیروانش رافت و مهربانی نهادیم و رهبانیتی که به بدعت آورده اند ما بر آنها مقرر نکرده ایم ، اما در آن خشنودی خدای جستند ولی حق آن را بسزا نگزاردند ما از میان آنها به کسانی که ایمان آورده بودند ، پاداش دادیم و بیشترشان نافرمان بودند)).
((تا سپس از کسانی باشند که ایمان آورده اند و یکدیگر را به صبر سفارش کرده اند و یکدیگر را به مهربانی سفارش کرده اند اینان اهل سعادتند)).
- پیامبر خدا(ص) : خدای رحمان به مردمان دلرحم رحم می کند به ساکنان زمین رحم کنید تا آن که در آسمان است به شما رحم کند .
- امام علی (ع) : نیکی کن تا به تو نیکی شود ، رحم کن تا به تو رحم شود .
- به فرو دست خود رحم کن تا فرادستت به تو رحم کند و خطای او را با خطای خودت و نافرمانی اش از تو را با نافرمانی خود از پروردگارت و احتیاج او به ترحم تو را به احتیاجت به رحمت و بخشایش خدایت بسنج .
- در شگفتم از کسی که به رحم و شفقت فرا دست خود امید دارد ، چگونه به فرو دست خود رحم نمی کند .
- پیامبر خدا(ص) : هر که حتی به لاشه گنجشکی رحم کند ، خداوند در روز قیامت بر او رحم آورد .
- کسی که رحم نکند به او رحم نشود .
- آواز دهنده ای در دوزخ فریاد می زند : مهربانا! بخشایشگرا! مرا از آتش رهایی ده پس خداوند فرشته ای را فرمان می دهد که او را از آتش

بیرون می آورد و در پیشگاه پروردگاری ایستد خداوند عزوجل به او می فرماید : آیا تو به گنجشکی رحم کردی ؟

- کسی که به ساکنان زمین رحم نکند، آن که در آسمان است به او رحم ننماید.
- کسی که به مردم مهربانی نکند، خداوند به او مهربانی نمی‌کند.
- هر که مهربانی نکند، بدو مهربانی نشود و هر که نبخشد بخشوده نشود و هر که پوزش کسی را نپذیرد خداوند پوزش و توبه او را نخواهد پذیرفت.
- خداوند تنها به بندگان مهربان خود، رحم می‌کند.
- سوگند به آن که جانم در دست اوست کسی جز شخص مهربان به بهشت نمی‌رود عرض کردند: ((همه ما دل‌رحم و مهربانیم))
و فرمود: نه، مگر آن‌گاه که به عموم مردم مهربانی کنید.
- خداوند مهربان است و مهربان را دوست دارد و دست مهر خود را بر سر هر مهربانی می‌گذارد.
- بازنده و زیانکار است آن بنده ای که خدای تعالی در دل او مهربانی نسبت به انسانها نگذاشته باشد.
- مهربانان امت من همان توده متوسط هستند.

کسانی که قابل مهربانی و ترحمند.

- پیامبر خدا(ص): به عزیزی که خوارگشته و توانگری که تهیدست شده و دانشمندی که در روزگار نادانان تباه گردیده است، مهربانی کنید.
- امام صادق(ع): من به سه کس ترحم می‌کنم و شایسته مهربانی اند: عزیزی که به خواری افتاده و توانگری که نیازمند گشته و دانشمندی که در میان خانواده و مردمان نادان خفیف و بی‌قدر شده است.
- پیامبر خدا(ص): با مستمندان مهربانی کن.
- ای انس: با کودکان مهربانی کن و بزرگسالان را احترام گذار تا از رفیقان من باشی.
- امام علی(ع): با کودکان خانواده ات مهربان باش و بزرگان خانواده ات را احترام گذار.
- پیامبر خدا(ص): هر که به کودکان ما مهربانی نکند و حق (و منزلت) بزرگان ما را نشناسد از ما نیست.
- امام علی(ع): از لغزشهای جوانمردان در گذرید، زیرا هرگاه یکی از آنان بلغزد خداوند دست او را می‌گیرد و بلندش می‌کند.
- شایسته است که افراد پاکدامن و بهره‌مند از سلامت، با گنهکاران و اهل معصیت، مهربان باشند و سپاسگزاری (حق) بر جان آنان چیره باشد.
- به خودتان رحم کنید، زیرا مصائب و ناملایمات دنیا را بارها چشیده و آزموده اید.
- هان! ای انسان، چه چیز تو را در گناه ورزی گستاخ کرده است؟
- چرا همچنان که به دیگران رحم می‌کنی به خودت رحم نمی‌کنی؟
- !.
- رحمت.

رحمت.

رحمت خدا.

قرآن .

((پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می کند ، چنین خدایی زنده کننده مردگان است و بر هر کاری تواناست
)) .

- امام علی (ع) : آفریدگان را با قدرت خود بیافرید و با دعا را با رحمت خود به حرکت در آورد.

- در توصیف آفرینش آدم (ع) - : آن گاه خدای سبحان در توبه خود را به روی او گشود و کلمه رحمت خود را به او آموخت .

- پیامبر خدا(ص) : خدای تعالی روزی که آسمانها و زمین را آفرید ، صد رحمت بیافرید که هر رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است پس ،

از آن رحمتها یکی به زمین فرود آمد که به سبب آن خلائق به یکدیگر ترحم می کنند و مادر به فرزندش مهر می ورزد و پرندگان و حیوانات آب می نوشند و مردمان زندگی می کنند.

- هیچ کس به بهشت نرود مگر با رحمت خدا عرض کردند : و نه شما؟

فرمود : و نه من ، مگر این که خدا مرا مشمول رحمت خود کند.

گسترده‌گی رحمت خدا.

قرآن .

((آنان که عرش را حمل می کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان آورده اند و از او برای

مؤمنان آموزش می خواهند : ای پروردگار ما ، رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است پس آنان را که توبه کرده اند و به راه تو آمده اند بیامرز و از عذاب جهنم ننگه دار)).

((اگر تو را تکذیب کردند ، بگو : پروردگار شما صاحب رحمتی گسترده است و خشم و عذابش از مجرمان بازداشته نخواهد شد)).

((برای ما در دنیا و آخرت نیکی بنویس ما به سوی تو راه یافته ایم گفت : عذاب خود را به هر کس که بخواهم می رسانم و رحمت من همه چیز را

در بر می گیرد آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و به آیات ما ایمان می آورند مقرر خواهم داشت)).
 - امام علی (ع) : ای اصبح ! اگر گامه‌ایت استوار باشد و ولایت و دوستیت کامل و دستت گشاده ، بدان که خداوند به تو از خودت مهربانتر و دلسوزتر است .

- امام کاظم (ع) : چه گمان بری به آن مهر ورز مهربانی که با آن کس که با آزار دوستانش او را می آزارد دوستی می کند ، چه رسد به کسانی

که در راه او آزار می بینند و چه گمان بری به آن توبه پذیر مهربانی که از دشمنش توبه می پذیرد ، چه رسد به کسی که خشنودیش را می جوید و

دشمنی مردم را به خاطر او بر می‌گزیند.

- به امام سجاده (ع) عرض شد که حسن بصری می‌گوید: از این که کسی هلاک شود جای تعجب نیست بلکه از نجات یافته تعجب است که چگونه

نجات یافته است، حضرت فرمود: من می‌گویم: از این که کسی نجات یافته تعجب نیست بلکه تعجب از هلاک شده است که چگونه با وجود رحمت

گسترده خداوند هلاک گشته است؟

- امام سجاده (ع): با وجود سه چیز، مؤمن هلاک نمی‌شود: گواهی دادن به یگانگی و بی‌انبازی خداوند و شفاعت رسول خدا و گستردگی رحمت

خدای عزوجل.

- پیامبر خدا (ص): خدای تعالی صدر رحمت بیافرید که از آنها یکی در میان آفریدگان اوست که به سبب آن به یکدیگر رحم و دلسوزی می‌کنند، نود و

نه رحمت دیگر را برای دوستانش اندوخته است.

- اگر اندازه رحمت خدای تعالی را می‌دانستید، حتماً به آن تکیه می‌کردید.

- عمر: عده‌ای اسیر نزد پیامبر (ص) آوردند ناگهان زنی از اسیران که چشمش به کودکی اسیر افتاده بود، دوید و او را در آغوش گرفت و

شیرش داد پیامبر (ص) به ما فرمود: آیا فکرمی کنید این زن کودک خود را در آتش می‌افکند؟

عرض کردیم: خیر، تا قدرت داشته باشد این کار را نمی‌کند پیامبر فرمود: خداوند به بندگان خود مهربانتر از این مادر به فرزند خود است.

- امام سجاده (ع): در مناجاتش: ای آن که از پدری دلسوز بیشتر به من نیکی می‌کنی و ازدوست همدم به من نزدیکتری، آن گاه که مکان مرا می

هراساند و وطن‌ها مرا می‌راند، تو در تنهایی و غربت انیس و همدم منی.

خداوند رحمت را تعهد کرده است.

قرآن.

((چون ایمان آورندگان به آیات ما نزد تو آمدند، بگو: سلام بر شما، خدا بر خویش مقرر کرده که شما را رحمت کند، زیرا هر کس از شما که

از روی نادانی کاری بد کند آن گاه توبه نماید و نیکوکار شود بداند که خدا آمرزنده و مهربان است)).

((بگو: از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است؟

بگو: از آن خداست بخشایش را بر خود مقرر داشته، همه شما را در روز قیامت - که در آن تردیدی نیست - گرد می‌آورد آنان که به زیان خویش

کار کرده اند ایمان نمی‌آورند)).

- امام باقر (ع): همانا خداوند تبارک و تعالی بردبار و داناست خشمش بر کسی است که خشنودی او را پذیرا نباشد و از کسی

دریغ می دارد که

پذیرای عطای او نباشد و کسی را گمراه می کند که هدایت او را نپذیرد خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است ، پس رحمت او بر غضبش پیشی گرفت و به راستی و عدالت به انجام رسید.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند هیچ پدیده ای نیافرید مگر آن که پدیده ای چیره شونده بر آن نیز خلق کرد رحمت خویش را نیز بیافرید که بر غضبش چیره شود.

موجبات رحمت (۱).

قرآن .

((در زمین پس از آن که به صلاح آمده است ، فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید ، زیرا که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است .))

((اما آنان را که به خدا ایمان آورده اند و به او توسل جسته اند به فضل و رحمت خویش در آورد و به راهی راست هدایت کند)).
((البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می آزمایشیم و شکیبایان را بشارت ده کسانی که چون مصیبتی به

آنها رسید گفتند : ما از آن خدا هستیم و به او باز می گردیم صلوات و رحمت پروردگارشان بر آنان باد و هم آنان هدایت یافتگانند)).

- امام باقر(ع) : با بازگشت (و توبه) راستین خود را در معرض رحمت و بخشش خدا قرار ده و برای بازگشت راستین ، از دعای خالصانه و مناجات در دل تاریکیها کمک بگیر.

- امام علی (ع) ، در وصف آخر الزمان ، می فرماید : در آن زمان هیچ کس نجات پیدا نمی کند مگر مؤمن گمنام بی آزار نه فسادانگیز و سخن چینند

، نه عیبجویی و آبروریزی می کنند و نه نادان و بیهوده گویند خداوند درهای رحمت خود را به روی آنان می گشاید و از گزند خشم خود نگهشان می دارد.

با یاد خداوند رحمت (او) فرو می آید.

- با عفو است که رحمت (خدا) فرود می آید.

با مهربانی به دیگران است که رحمت (خدا) فرود می آید.

- ترحم به ناتوانان ، رحمت حق را فرود می آورد.

- بهترین وسیله ریزش رحمت (خدا) مهربان بودن به همه مردمان است .

- پیامبر خدا(ص) ، در پاسخ به مردی که عرض کرد : دوست دارم پروردگارم به من رحمت آورد ، فرمود : به خودت و به خلق خدا رحم کن تا

خداوند بر تو رحمت آورد.

موجبات رحمت (۲).

قرآن .

((واز آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید و از خدا و رسول فرمان برید باشد که به شما رحم شود)).

((این کتابی که فرو فرستادیمش مبارک است ، پس از آن پیروی کنید و تقوا پیشه نمایید باشد که مورد رحمت قرار گیرید)).

((و نماز بگذارید و زکات پردازید و از پیامبر فرمان برید باشد که به شما رحم شود)).

((گفت : ای قوم من ! چرا پیش از نیکی سوی بدی می شتابید؟

چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟

شاید بر شما رحمت آورد)).

موانع رحمت .

- امام علی (ع) : ترحم بر بی رحم مانع رحمت (حق) می شود و باقی گذاشتن کسی که (جان کسی را) باقی نمی گذارد

امت را به هلاکت و

نابودی می افکند.

- هر که به مردم رحم نکند خداوند رحمت خود را از او باز می دارد.

خود را در معرض رحمت خدا قرار دهید.

- پیامبر خدا(ص) : همانا پروردگار شمارا در طول عمرتان نسیم هایی است ، پس خویشتن را در معرض آن قرار دهید باشد که

نسیمی از آن

نفحات به شما برسد و زان پس هرگز به شقاوت نیفتید.

- در سراسر عمر خود جویای خیر و خوبی باشید و خویشتن را در معرض نسیم های خداوند قرار دهید ، زیرا نسیم رحمت خدا

گهگاه می وزد و به

هر یک از بندگانش که او خواهد می رسد.

- با فرمان بردن از اوامر خداوند ، خود را در معرض رحمت او قرار دهید.

آن که شایان رحمت است .

- امام علی (ع) : رحمت خدا بر آن کس باد که اندازه خویش را بشناسد و از حد خویش فراتر نرود.

- رحمت خدا بر آن بنده باد ، که مواظب گناه خویش باشد و از پروردگارش بهراسد.

- رحمت خدا بر آن کس که به توبه رو کند و از خطاهای خود پوزش طلبد و پیش از مرگ کاری کند.

- رحمت خدا بر آن کس که اندیشید و عبرت آموخت و پند گرفت و بینش یافت .

- رحمت خدا بر آن کس که پند آموخت و از گناهان باز ایستاد و از عبرتها بهره گرفت .

- رحمت خدا بر آن کس که شکیبایی را مرکب زندگی خود ساخت و پرهیزگاری را ذخیره وفاتش .

- رحمت خدا بر آن کس که بر اجل پیشی گیرد و برای سرای ماندن و جایگاه کرامت خود کردار نیکو فراهم آورد.
- رحمت خدا بر آن کس که آرزو را کوتاه گرداند و پیش از مرگ کاری بکند و فرصتها را غنیمت شمارد و از کار و عمل توشه بگیرد.
- رحمت خدا بر آن کس که فرصتها را غنیمت شمرد و در کار و عمل بشتابد و از ترس (خدا و آخرت) دامن همت به کمر زند.
- خدا رحمت کند آن را که بر هوای نفس چیره آید و از دامهای دنیا بگریزد.
- خدا رحمت کند کسی را که راغب پروردگار خویش باشد (دین خود را بپاید - خ ل) و به گناه خود رسیدگی کند، با هوای نفس مخالفت ورزد و آرزویش را دروغ شمارد، پیوسته بیندیشد و شب زنده داری های طولانی داشته باشد خلاف آنچه در دل دارد آشکار نمی کند، به کمتر از آنچه می داند بسنده می کند، اینان سپرده های خداوند در سرزمینهای اویند و به سبب آنها (بلاهارا) از بندگان خود دور می سازد.
- رحمت خدا بر آن بنده ای که گناه کرد و اعتراف کرد و ترسید و به عمل روی آورد و بر حذر شد و (به کار نیک) شتافت.
- رحمت خدا بر آن بنده ای که حقی را زنده کند و باطلی را بمیراند و ستم را برکند و عدالت را بر پا دارد.
- رحمت خدا بر آن کس که حکمی را شنید و آن را حفظ و رعایت کرد و به راه راست فراخوانده شد و به آن نزدیک گشت و کمر بند راهنما را گرفت و نجات یافت.
- رحمت خدا بر آن کس که دانست هر نفس او گامی است به سوی مرگ، پس به سوی عمل شتافت و آرزوی خویش را کوتاه کرد.
- رحمت خدا بر کسی که چون حقی را دید، یاریش کرد و چون ستمی را دید از آن جلوگیری کرد و حق را در برابر ستمگر یاری رساند.
- رحمت خدا بر آن کس که بر مرگ پیشدستی کند و آرزو را دروغ پندارد و کار را (برای خدا) خالص گرداند.
- رحمت خدا بر آن کس که نفس خود را از معاصی خداوند لگام زند و مهار آن را گرفته به سوی طاعت خداوند بکشانندش.
- خدا رحمت کند آن را که از شهوت خویش دست شوید و خواهش نفس خود را درهم کوبد.
- رحمت خدا بر آن کس که انگیزه های نفسانی خود را درهم کوبد و نفس خود را نگه دارد و مهار آن را گرفته به سوی طاعت خدا بکشانندش.
- خدا رحمت کند آن را که از زندگی برای مرگ توشه بگیرد و از فنا برای بقا و از (دنیا) رونده برای (سرای) پاینده.
- رحمت خدا بر آن کس که از حرامها پرهیز کند و توانها را به دوش گیرد و درشتافتن به سوی غنیمتهای فراوان رقابت ورزد.

رحمت خدا در ماه رجب .

- پیامبر خدا(ص) : بدانید که رجب ماه اصم ((۱۷)) خداست و ماه بزرگی است و برای این آن را اصم نامیده اند که حرمت و فضیلت هیچ ماهی نزد خدای تبارک و تعالی به اندازه آن نیست.
- رجب ماه اصم (اصب - ریزان) خداست، خداوند در این ماه باران رحمت را بر بندگان خود فرو می ریزد.

- رجب را ماه ریزان خدا نامیده اند ، چون در این ماه باران رحمت بر امت من بشدت فرومی ریزد به آن ماه اصم نیز گفته می شود ، زیرا در این ماه که از ماههای حرام است از جنگ بامشرکان نهی شده است .

- عبدالله بن عباس : چون ماه رجب فرا می رسد رسول خدا(ص) مسلمانان را دور خود جمع می کرد و برای ایشان خطبه می خواند [و می فرمود :] ای مسلمانان ! ماه بزرگ و مبارکی بر شما سایه افکنده است ، این ماه ، ماه اصب و ریزان است خداوند در این ماه باران رحمت خود را بر بندگانش فرو می ریزد ، مگر آن که مشرک باشد یا بدعتی در اسلام پدید آورد.

خویشاوندی .

صله رحم .

قرآن .

((آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است ، همانند کسی است که نابیناست ؟ تنها خردمندان پند می گیرند : کسانی که به عهد خدا وفا می کنند و خود پیمان نمی شکنند ، آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی باز خواست خداوند بیمناکند)).

- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((و آنان که پیوند می دهند)) ، فرمود : یکی از مصادیق آن صله رحم است و غایت تاویل آن پیوند برقرار کردن با ما است .

- درباره آیه ((بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و از بریدن خویشاوندیها پروا کنید)) ، فرمود : منظور خویشاوندیهای مردم است همانا خدای عزوجل به پیوند آن فرمان داده و آن را بزرگ و مهم شمرده است ، مگر نمی بینی که آن را در ردیف خود قرار داده است .

- پیامبر خدا(ص) : ثواب صله رحم زودتر از ثواب هر کار خیر دیگری می رسد.

- امام علی (ع) : ای مردم ! هیچ کس - هر اندازه هم ثروتمند باشد - از خویشان (ایل و عشیره) خود و حمایت عملی و زبانی آنها از خویش بی نیاز نیست آنان بزرگترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می کنند و پراکنندگی و پریشانی او را از بین می برند و در مصیبتها و حوادثی که برایش پیش می آید ، بیش از همه به او مهربان و دلسوزند نام نیکی که خداوند برای انسان در میان مردم پدید می آورد بهتر است از مال و ثروتی که وی برای دیگران باقی می گذارد ((۱۸)).

هان ! مبادا از خویشاوند نیازمند خود روی برتایید و از دادن اندک مالی به او ، که اگر ندهید چیزی بر ثروت شما نمی افزاید و اگر

بدهید چیزی کم نمی شود، دریغ کنید هر که از خویشان خود دست کشد یک دست از آنان باز گرفته اما دستهای فراوانی از خود کنار زده است و آن کس که با قوم و خویشان خود نرمخو و مهربان باشد دوستی و محبت همیشگی آنان را به دست آورد.

- وابستگان خود را گرامی بدار، چه آنان پر و بال پرواز تو هستند و ریشه ای که به آن برمی گردی و دستی که با آن حمله می کنی.

هیچ چیز پیوند خویشاوندی رانمی برد.

- ابو بصیر: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا انسان می تواند با خویشاوندی که (مذهب) حق را نمی شناسد قطع رابطه کند؟ حضرت فرمود: نباید از او ببرد.

- جهم بن حمید به امام صادق (ص) عرض کرد: خویشاوندانی دارم که عقیده و مذهب مراندارند با این حال آیا آنان را بر من حقی هست؟

حضرت فرمود: آری، حق خویشاوندی را هیچ چیز از بین نمی برد در صورتی که با تو همباور بودند دو حق داشتند: حق خویشاوندی و حق مسلمانی.

پیامدهای صله رحم.

- امام باقر (ع): صله رحم اعمال را پاک می کند، داراییها را فزونی می بخشد، بلا را می گرداند، کار حسابرسی (در قیامت) را آسان می کند و مرگ را به تاخیر می اندازد.

- صله رحم خلق و خوی را نیکو، دست را بخشنده، جان را پاکیزه و روزی را زیاد می کند و اجل را به تاخیر می اندازد.

- امام صادق (ع): صله رحم و نیکوکاری حساب را آسان می سازند و از گناهان نگه می دارند پس، صله ارحام به جای آورید و به برادران خود نیکی کنید، اگر چه با سلام کردن نیکو و جواب سلام دادن باشد.

- امام هادی (ع): آن گاه که خدای عزوجل با موسی بن عمران (ع) سخن گفت، موسی عرض کرد: پاداش کسی که صله رحم کند چیست؟

خداوند فرمود: ای موسی! مرگ او را به تاخیر می اندازم و سختیهای جان دادن را بر او آسان می کنم.

- فاطمه زهرا (ع): خداوند صله ارحام را به جهت فزونی نفقات مقرر داشته است.

- پیامبر خدا (ص): از خدا بترسید و صله رحم به جای آورید، زیرا این کار مایه پایداری بیشتر شما در دنیا است و در آخرت برای شما بهتر است.

- صله رحم، عمر را زیاد می کند و فقرا را از میان می برد.

- هر که خوش دارد روزیش زیاد شود و مرگش به تاخیر افتد، صله رحم کند.

- امام حسین (ع): هر که دوست دارد مرگش به تاخیر افتد و روزیش افزایش یابد، صله رحم به جای آورد.

- پیامبر خدا(ص) : صله رحم , خانه ها را آباد و عمرها را زیاد می کند , هر چند به جا آورندگان صله رحم از نیکان نباشند .
- صله رحم , حساب (قیامت) را آسان می کند و از مرگ بد نگه می دارد .
- مردمان بد کردار صله رحم به جای می آورند پس داراییهایشان زیاد و عمرهایشان طولانی می شود , چه رسد که اگر نیکوکار و نیک باشند .

صله رحم و طول عمر .

- امام علی (ع) - به نوف فرمود :- ای نوف ! صله رحم به جای آر تا خداوند بر عمرت بیفزاید .
- پیامبر خدا(ص) : گاهی می شود از عمر کسی سه روز باقی مانده است , اما صله رحم به جای می آورد پس خداوند آن را تا سی سال به تاخیر می اندازد و گاه می شود که از عمر کسی سی سال باقی مانده است اما قطع رحم می کند , پس خداوند آن را به سه روز تبدیل می کند .
- امام صادق (ع) به میسر فرمود : ای میسر ! عمر تو زیاد شده است , چه کاری انجام داده ای ؟
- عرض کردم : زمانی که نوجوان بودم پنج درهم مزد می گرفتم و آن را خرج دایی خود می کردم .
- نیز به همو , فرمود : ای میسر ! بارها اجل تو سر رسید اما هر بار خداوند , به سبب صله رحم و نیکی به خویشانت , آن را از تو دور کرد .
- یک سال راهپیمایی برای به جا آوردن صله رحم .
- پیامبر خدا(ص) : برای به جا آوردن صله رحم (حتی اگر شده) یک سال راه پیمایی کن .
- به حاضران و غایبان امت خود و آنهایی که از امروز تا روز قیامت در پشت مردها و زهدانهای زنان هستند , سفارش می کنم که صله رحم به جای آورند هر چند خویشاوند یک سال راه فاصله داشته باشد , زیرا صله رحم جز دین است .

پیوند با خویشاوندی که قطع رحم کرده است .

- پیامبر خدا(ص) : با خویشاوندی که از تو بریده پیوند برقرار کن و به آن کس که به تو بدی کرده است خوبی کن و حق را , هر چند به زیان خود , بگو .
- از خویشاوند خود مبر گرچه او از تو ببرد .
- ابوذر : رسول خدا(ص) به من سفارش فرمود که و صله رحم به جای آورم هر چند او به من پشت کرده باشد .
- امام علی (ع) : با خویشان خود پیوند برقرار کنید هر چند آنان از شما بیرند .
- امام حسین (ع) : آن کس بیش از همه صله رحم به جا آورده که با خویشاوند بریده از خود پیوند برقرار کند .
- امام سجاده(ع) : هیچ گامی نزد خدای عزوجل محبوبتر از دو گام نیست : گامی که مؤمن با آن در راه خدا صف (جنگ) می بندد و گامی که برای پیوند با خویشاوندی بر می دارد که قطع رحم کرده است .
- امام صادق (ع) : مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد : ای رسول خدا , خویشاوندانی دارم که با آنان رفت و آمد دارم

ولی آنها مرا می

آزارند لذا تصمیم دارم آنان را رها کنم رسول خدا(ص) فرمود: در این صورت خداوند همه شما را رها می کند.

عرض کرد: پس چه کنم؟

فرمود: به کسی که دست رد به سینه تو زده عطا کن و با کسی که از تو بریده پیوند برقرار کن و از کسی که به تو ستم کرده درگذر، اگر

چنین کنی خداوند عزوجل پشتیبان تو در برابر آنها خواهد بود.

برحذر داشتن از قطع رحم .

قرآن .

((و آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند آنچه را که خدا به پیوستنش فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند و لعنت بر

آنهاست و سرای بد نصیبشان)).

((آیا اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را ببرید؟

اینانند که خدا لعنتشان کرده است و گوشه‌ایشان را کر و چشمانشان را کور ساخته است)).

- امام باقر(ع) : در کتاب رسول خدا(ص) دیدیم که : هرگاه مردم پیوند خویشاوندی یکدیگر را ببرند اموال و داراییها در دست بدکاران قرار

گیرد.

- امام علی (ع) : هرگاه مردم قطع رحم کنند، ثروتها در دست تبهکاران قرار گیرد.

- پیامبر خدا(ص) : سه گروه به بهشت نمی روند : شرابخواره ، جادوگر و کسی که پیوند خویشاوندی را ببرد.

- امام صادق (ع) : از جمله گناهایی که مرگ و نابودی را شتاب می بخشد ، قطع رحم است .

- امام علی (ع) : پناه می برم به خدا از گناهایی که مرگ و نیستی را شتاب می بخشند عبدالله بن کوا یشکری برخاست و عرض کرد : یا امیر

المؤمنین ! آیا گناهایی هم هست که مرگ را تسریع کند؟

حضرت فرمود : وای بر تو! آری ، قطع رحم .

- امام صادق (ع) : از حلقه پرهیزید که آن مردان را به نابودی می کشاند عرض کردم : حلقه چیست ؟
فرمود : قطع رحم .

- امام علی (ع) : زشت ترین گناهان بریدن پیوند خویشاوندی است و نافرمانی از پدر و مادر.

- با قطع رحم (و بریدن پیوند خویشاوندی) خشم و انتقامها فرود می آید.

- پیامبر خدا(ص) : رحمت (خداوند) بر مردمی که در میان آنها قطع کننده رحم باشد ، فرود نمی آید.

- فرشتگان بر مردمی که در میان آنها قطع کننده رحم باشد ، فرود نمی آیند.

- هیچ گناهی به اندازه قطع رحم و خیانت و دروغ سزای آن نیست که خداوند ، علاوه بر کیفر اخروی ، در همین جهان نیز مرتکب آن را بزودی کیفر

دهد.

کمترین مصداق صله رحم .

- پیامبر خدا(ص) : به خویشانتان نیکی کنید ، گرچه به سلامی .

- صله رحم کنید ، گرچه با سلامی .

- امام علی (ع) : گرچه با سلامی ، صله ارحام کنید ، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید : ((از خدایی که به نام او از

یکدیگر چیزی می طلبید

بترسید و از بریدن خویشاوندیها پروا کنید ، همانا خداوند ناظر بر اعمال شماست)).

- امام صادق (ع) : حتی اگر شده بانوشاندن جرعه ای آب به خویشاوند صله رحم به جای آر و بهترین صله رحم آزار نرساندن

به خویشاوند است

رخصت .

تشویق به انجام رخصتها.

- پیامبر خدا(ص) : خدای تعالی همچنان که دوست ندارد معصیت شود ، دوست دارد به رخصتهایش ((۱۹)) عمل شود.

خدای تعالی دوست دارد رخصتهایش پذیرفته شود ، همچنان که بنده دوست دارد آمرزیده شود.

- خداوند ، همچنان که دوست دارد واجباتش عمل شود ، دوست دارد رخصتهایش نیز به جا آورده شود.

- خداوند دوست دارد رخصتهایش به کار بسته شود ، همچنان که دوست دارد فرایضش انجام گیرد.

- به رخصتهای خداوند ، که به شما داده است پایبند باشید.

- کافور خادم : امام هادی (ع) به من فرمود : فلان سطل آب را در فلان جا بگذار تا برای نماز وضو بگیرم و سپس مرا در پی کاری

فرستاد من

فراموش کردم دستور آن حضرت را انجام دهم آن شب ، شب سردی بود وقتی حضرت برای نماز برخاست ، من متوجه شدم و یادم

آمد که سطل را در

جایی که فرموده بود نگذاشته ام از ترس سرزنش ایشان از جای خود دور شدم امام (ع) با عصبانیت مرا صدا زد با خود گفتم : انا

لله ، حالا چه

بهانه ای بیاورم امام (ع) فرمود : وای بر تو! مگر نمی دانی که من عادت دارم با آب سرد وضو بگیرم ، چرا آب گرم در سطل ریخته

ای ؟

عرض کردم : سرورم ! به خدا قسم من نه سطلی گذاشته ام و نه آبی ! حضرت فرمود : خدا راسپاس ، به خدا قسم ما نه رخصتی را

فرو گذاشته ایم و

نه عطیه ای را رد کرده ایم سپاس خداوندی را که ما را از فرمانبرداران خود قرار داد و توفیق عبادتش را به ما ارزانی داشت

پیامبر(ص) می فرمود

: همانا خداوند بر کسی که رخصتهای او را نپذیرد خشم می آورد.

- یکی از اصحاب امام صادق (ع) به ایشان عرض کرد : کشته شدن افراد را خوشتر داری یا بیزاری جستن آنها از علی را؟

حضرت فرمود: رخصت را خوشتر دارم مگر این سخن خدای تعالی را درباره عمار نشنیده ای که: ((مگر کسی که به زور (به اظهار کفر) وادار شود و حال آن که دلش به ایمان خویش مطمئن است)).

ابهام در احادیث رخصت .

- امام علی (ع): آنچه را خداوند مبهم گذاشته است، شما نیز مبهم گذارید.

- علقمه بن قیس: علی را بر فراز منبر کوفه دیدم که می فرمود شنیدم پیامبر خدا(ص) می فرماید: زناکار در حال زنا با ایمان زنانمی کند علقمه پرسید: یا امیر المؤمنین! کسی که زنا کند کافر است؟

علی (ع) فرمود: رسول خدا(ص) به ما می فرمود که احادیث ناظر به رخصت را در ابهام گذاریم: زناکار با ایمان و اعتقاد به حلال بودن زنا، زنا نمی کند اگر به حلال بودن زنا ایمان داشته باشد کافر است.

پاورقی ها

- ۱- مکارم صفاتی است که موجب کرامت و بزرگواری و شرافت می شود و از صفات نیک عادی و معمولی بالاتر است - م .
- ۲- مراد حضرت این است که وقتی فردی از کسی بترسد ترس او حقیقی است زیرا آثارش در اعمال و چهره آن ترسنده آشکار می شود اما کسانی که مدعی خداترسی هستند ترسشان حقیقت ندارد بلکه بیمار و آفت زده است، زیرا اگر واقعا از خدا می ترسیدند نشانه های آن در وجود و رفتارشان آشکار می شد - م .
- ۳- نام صدیق چهارم در منبع نیامده است شاید او، چنان که در روایات آمده، همان حزیبیل مؤمن آل فرعون باشد این حدیث با سندی دیگر در خصال، ۱/ ۲۲۵ / ۵۸ آمده است اما در آن از صدیقین نامی به میان نیامده است .
- ۴- در خصال آمده است: و از میان شهرها چهار شهر را برگزید خدای عزوجل فرموده است: ((والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد الامین منظور از تین (انجیر) مدینه است و از زیتون بیت المقدس و از طور سینین کوفه و هذا البلد الامین (این سرزمین) هم مکه است .
- ۵- تضرع به معنای خضوع و خواری و فروتنی و اصرار در خواهش است، و ابتهاج نیز به معنای دعا کردن با سماجت و خلوص نیت و به همان معانی تضرع هم آمده است - م .
- ۶- وقتی موسی از آن پیرزن خواست تا قبر یوسف را به او نشان دهد به این شرط نشانش داد که ضمانت کند تا وی در بهشت هم

مرتبہ موسی

باشد.

۷- در متن حدیث عریف آمده است ، که به معنای رئیس و مهتر قبیله ، مباشر و کار گزار قبیله می باشد، نقیب (که مرتبه ای است پایینتر از

رئیس ، نایب کلانتر) ، کار گزار قبیله یا دسته ای از مردم است که اوضاع و احوال و امور آنها را به رئیس گزارش می دهد در این جا مراد همین

معناست بعضی از فضلائین واژه را به معنای خبرچین و جاسوس گرفته اند که البته در معنایی که از کار گزار قبیله آوردیم این معنا بطور ضمنی هست -

۰ م

۸- بلاغ : کفاف یا آن مقدار از قوت که برای زنده ماندن کفایت کند ، وسیله رسیدن به مطلوب - م .

۹- پیش از سید رضی این کسان حدیث فوق را روایت کرده اند:.

۱- ابراهیم بن هلال ثقفی در کتاب ((الغارات)).

۲- ابن شعبه در ((تحف العقول)) ، ص ۱۷۶.

بعد از سید رضی نیز این افراد نقل کرده اند:.

۳- شیخ مفید در ((الامالی)) ، ص ۱۳۷.

۴- شیخ الطائفه طوسی در ((الامالی)) ، ج ۱ ، ص ۱۳۷.

۵- طبری در ((بشاره المصطفی)) ، ص ۵۲.

همه این افراد این حدیث را با ذکر سند در کتابهایشان آورده اند نگاه کنید به : مصادر نهج البلاغه و اسانیده ، تالیف عبد الزهرا ، ج ۳ ، ص ۲۶۵.

۱۰- خمول : گمنامی ، آهسته صحبت کردن - م .

۱۱- عینه آن است که شخص کالایی را به بهای معینی نقدا بخرد و سپس به بهایی بیشتر به صورت نسیه به فروشنده بفروشد یا برعکس - م

۱۲- در لسان العرب آمده است که تعرب بعد از هجرت به این معناست که کسانی که از بادیه به مدینه هجرت کرده بودند دوباره به بادیه

برگردند و با بادیه نشینان (اعراب) زندگی کنند این عمل به منزله ارتداد بود مترجم و شارح اصول کافی ذیل این عبارت نیز می نویسد : تعرب بعد از

هجرت در صدر اسلام نسبت به کسانی بوده که از مکه و آبادیهای کفر نشین به مدینه و مرکز اسلام مهاجرت کرده بودند برگشتن آنها با مسلمین

دیگر را به بلاد کفر تعرب بعد از هجرت می گفتند و یکی از گناهان کبیره و به منزله ارتداد بوده است ولی در اعصار ائمه (ع) و دوران غیبت تعرب

این است که مسلمانی در بلاد کفر بوده و در آن جا از اظهار اسلام و تعلم احکام ممنوع و معذور باشد ، اقامت او در آن جا از گناهان کبیره است

- بعضی از علما تعرب را تعمیم داده و حتی شامل کسی دانسته اند که مشغول تحصیل علمی شود و سپس آن را ترک کند - م .
- ۱۳- گناه کبیره در صورت استغفار از آن آمرزیده می شود و گناه صغیره در صورت اصرار بر آن کبیره محسوب می شود - م .
- ۱۴- این روایت را معمر بن خلاد از ابوالحسن (ع) روایت کرده است کتابهای رجالی می گویند که وی از امام رضا(ع) روایت می کند.
- ۱۵- در لسان العرب ضمن نقل این حدیث از قول ابن اثیر می گوید : منظور نزدیک شدن قیامت است و به قولی منظور اعتدال شب و روز است -
- م .
- ۱۶- سجین : زندان , دیوان اعمال گنهکاران و کفار - م .
- ۱۷- اصم در لغت به معنای کر و ناشنواست و چون در ماه رجب ندای فریاد خواهی و حرکت کشت و کشتار به گوش نمی رسد آن را اصم نامیده اند - م .
- ۱۸- نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار ((سعدی)).
- ۱۹- مقصود از رخصت , جایی است که خداوند متعال تکلیفی را برداشته و یا آن را آسان تر کرده است .

میزان الحکمه جلد ۵

اشاره

- برگشتن از دین .
- ارتداد و واپسگرایی .
- کیفر ارتداد.
- وضع مرتد بعد از توبه .
- آنچه موجب کفر و ارتداد می شود.
- روزی .
- روزی رسان .
- زیاد و کم شدن روزی .
- حکمت کاهش و افزایش روزی .
- تضمین روزی .
- تضمین روزی برای جوینده روزی .
- روزی تضمین شده شما را از انجام فرایض باز ندارد.
- حرص زدن و افزایش روزی .
- ثمره ایمان داشتن به مقدر بودن روزی .
- فراخی روزی و حماقت .
- تشویق به میانه روی در طلب روزی .

- معیار برای طلب روزی .
- روزی و جوینده اش .
- انواع روزی .
- رسیدن روزی از جایی که انسان گمانش را هم نمی برد.
- غم روزی فردا خوردن .
- تاخیر در رسیدن روزی .
- در هنگام تاخیر روزی چه باید کرد؟ .
- دعا کردن برای روزی .
- قناعت به روزی کم .
- عوامل رساننده و افزایشده روزی .
- عوامل روزی بر .
- به دنبال مال حلال .
- کسب در آمد حلال واجب است .
- تشویق به خوردن از دسترنج خود.
- بار هزینه خود و خانواده را نباید به دوش دیگران انداخت .
- بی نیازی از مردم .
- تقدیر روزیها از حلال است .
- روزی حلال قوت بر گزیدگان (خدا) است .
- = بهترین روزی آن است که انسان را کفایت کند.
- بسندگی به کفاف .
- روستا.
- روستا و نادانی .
- فرستاده .
- فرستاده هر کس بیانگر خرد اوست .
- نهی از کشتن فرستادگان .
- رشوه .
- رشوه گرفتن حرام است .
- رشوه گرفتن کفر است .
- نکوهش رشوه دهنده و رشوه گیر و واسطه .
- شیر خوارگی کودک .
- دایه های ناشایسته .
- خرسندی ۱ ((خرسندی به قضای الهی)).
- خرسندی .

- خرسندی در راس طاعت خداست .
- خرسندی بالاترین درجه یقین است .
- خرسندی و ایمان .
- معنای خرسندی .
- آنچه خرسندی می آورد.
- ثمرات خرسندی .
- خرسندی و آسایش .
- ثمره ناخرسندی .
- خرسندی ۲ ((خشنودی خدای سبحان)).
- موجبات خشنودی خدا.
- خشنودی خدا و خرسندی به قضا.
- نشانه های خشنودی خدا.
- خشنودی خلق و ناخشنودی خالق .
- دشواری به دست آوردن خشنودی مردم .
- نرمی .
- ارزش نرمی .
- اهمیت دادن به رفیق .
- خداوند نرمخو است و نرمخویی را دوست دارد.
- نرمی و ایمان .
- نرمی در عبادت .
- ثمرات نرمی .
- نرمی کن تا با تو نرمی شود.
- نرمی نابجا.
- مراقبت .
- مراقبت و نظارت خدا.
- مراقبت و نظارت فرشتگان و اعضای بدن .
- تشویق به مراقبت نفس .
- تشویق به در نظر داشتن خدا.
- اهتمام ورزیدن به مواظبت بر اوقات .
- هر که دو روزش برابر باشد.
- آداب مراقبت .
- شمارش بدیها.
- تقسیم ساعات و اوقات .

شروع کردن و پایان دادن کارها با خوبی .

مراقبه و محاسبه .

ماه رمضان .

خطبه های رسول خدا(ص) در هنگام روی آوردن ماه رمضان .

به زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان .

آمزش خدا در ماه رمضان .

تیراندازی .

رهبانیت .

موضع اسلام در برابر رهبانیت .

گرو .

گروگان بودن انسان .

کسی که گروگان گناه خویش است .

گروگانهای گورها .

گروگانهای فضل و بخشش خداوند .

گردن در گرو سخن .

روح .

روح در قرآن .

حقیقت روح .

سرکشی ارواح .

ارواح , سپاهیان فرامده آمده اند .

انواع روحها .

حالات روح .

روح در هنگام خواب .

آسایش .

موجبات آسایش .

بزرگترین آسایش .

آسایش طلبی در دنیا .

ریاضت .

عوامل ریاضت .

ثمرات ریاضت .

کشاورزی .

مستحب بودن کشاورزی و درختکاری .

کشاورزان .

- پيامبران و کشاورزی .
- زکات .
- پیوستگی زکات و نماز.
- حکمت زکات .
- نقش زکات در رشد داراییها.
- حفظ کردن داراییها با زکات .
- کسی که زکات نمی دهد.
- کافر بودن کسی که زکات ندهد.
- کیفر کسی که زکات نپردازد.
- پرداخت زکات با رضایت خاطر.
- حق معلوم غیر از زکات است .
- مستحقان زکات .
- زکات ظاهری و باطنی .
- هر چیزی زکاتی دارد.
- زکات بدن .
- زکات فطره .
- ترکیه .
- موانع ترکیه .
- زمان .
- شناخت زمان .
- آن که به زمانه اعتماد کند.
- هر که با زمانه بستیزد.
- عیب زمانه .
- زنا.
- نهی از زنا.
- بزرگترین زنا.
- حکمت تحریم زنا.
- پیامدهای زنا.
- شیوع زنا.
- هر عضوی از بدن بهره ای از زنا دارد.
- حد زنا.
- کیفر زنای به عنف .
- زنا زاده .

- نشانه های زنا زاده .
- مرد بی غیرت .
- پا اندازی .
- زنا (متفرقه) .
- زهد .
- ارزش زهد .
- آراسته شدن به زهد .
- زهد و دین .
- زهد حقیقی .
- صفات زاهد (۱) .
- صفات زاهد (۲) .
- نخستین گام زهد .
- ریشه زهد .
- عوامل زهد .
- راه زهد .
- موانع زهد .
- درجات زهد .
- زهد و علم ذاتی .
- زهد و شرح صدر .
- زهد و مکاشفه .
- ثمرات زهد .
- زیانهای دنیا خواهی .
- زاهدترین مردم .
- یک اندرز برای کسی که نفسش زهد .
- زهد روزی را کم نمی کند .
- زهد و شناخت .
- زهد (متفرقه) .
- ازدواج .
- تشویق به ازدواج .
- ازدواج سنت است .
- کسی که در دوره جوانی ازدواج کند .
- کسی که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده است .
- نماز و خواب شخص متاهل .

- زیاد شدن روزی با ازدواج .
- برحذر داشتن از ترک ازدواج .
- عزب ها.
- ثواب زن دادن برادران دینی .
- تشویق به زود شوهر دادن دختران .
- اهمیت دادن به متدین بودن زن در ازدواج .
- اهمیت دادن به تدین مرد در ازدواج .
- حکمت کابین .
- نکوهش سنگینی کابین .
- اهمیت دادن به انتخاب زن .
- برای نطفه های خود گزینش کنید.
- زن مؤمن همتای مرد مؤمن است .
- به چه مردانی نباید زن داد.
- با چه زنانی نباید ازدواج کرد.
- اقسام زنها.
- حقوق شوهر.
- حقوق زن .
- خدمت به شوهر.
- خدمت به زن .
- آزردن شوهر.
- آزردن زن .
- شکیبایی بر کج خلقی زن .
- شکیبایی بر بداخلاقی مرد.
- همسر شایسته .
- زن ناشایست .
- اطاعت از زن در معصیت خدا.
- نکاتی که در تامین هزینه خانواده شایسته است رعایت شود.
- چند همسری .
- ازدواج دو پسر آدم .
- آداب پذیرفتن دعوت عروسی .
- تشویق به اعلان ازدواج .
- دیدار.
- تشویق به دید و بازدید برای خدا.

- دیدار کنندگان خدا.
- ثواب دیدار به خاطر خدا.
- نقش دیدار از برادران در زنده نگه داشتن دین .
- ثمرات ملاقات با برادران .
- نهی از دیدار با بدکاران .
- آداب دیدار کردن .
- زیارت قبور.
- زیارت پیامبر(ص).
- زیارت امامان معصوم .
- زیارت امام علی (ع).
- زیارت فاطمه دخت رسول خدا(ع).
- زیارت امام حسن (ع).
- زیارت امام حسین (ع).
- دعای امام صادق برای زوار حسین (ع).
- آداب زیارت امام حسین (ع).
- زیارت امامان بقیع .
- زیارت امام کاظم (ع).
- زیارت امام رضا(ع).
- زیارت امام جواد (ع).
- زیارت عسکریین (ع).
- زیارت فاطمه دخت امام کاظم (ع).
- زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی (ع).
- زیارت قبور صالحان .
- زیارت قبور اموات .
- سلام کردن به اهل قبور.
- زیور.
- آراسته بودن در برابر دشمنان .
- زیورهای حرام .
- زیور درون (۱).
- زیور درون (۲).
- نیکوترین زیور.
- کسانی که کردار بدشان در نظرشان نیک جلوه می کند.
- مسئولیت .

- مسئولیت همگانی .
- مسئولیت گوش و چشم و دل .
- پرسیدن ۱ ((دانش جویی)).
- کلید دانش .
- خوب پرسیدن .
- خودداری از پرسش بیجا.
- از من پرسید پیش از آن که مرا از دست دهید.
- پاسخ پرسشهایی که نمی دانی (۱).
- پاسخ پرسشهایی که نمی دانی (۲).
- سؤال کردن ۲ ((نیاز خواهی)).
- نهی از نیاز خواهی از مردم .
- نهی از طلب حاجت از غیر خدا.
- ترک درخواست و تضمین بهشت .
- نیاز خواهی کلید فقر است .
- نکوهش اظهار فقر.
- آن جا که نیاز خواهی رواست .
- برحذر داشتن از نیاز خواهی با وجود بی نیازی .
- ترغیب به بی نیازی از مردم .
- نیکی خواستن از اهل آن .
- نیاز خواهی از نااهل .
- آداب نیاز خواهی .
- نهی از نومید کردن سائل (۱).
- نهی از نومید کردن سائل (۲).
- نهی از نومید کردن سائل (۳).
- چه کسی را نباید محروم برگرداند؟ .
- موارد انفاق از بیت المال .
- نیاز خواهی (متفرقه).
- سببها.
- هر چیزی سببی دارد.
- محکمترین رشته ها.
- ناسزاگویی .
- ناسزاگویی به مؤمن .
- نهی از ناسزاگویی (۱).

- نهی از ناسزا گویی (۲).
 نهی از ناسزا گویی به یکدیگر.
 کیفر کسی که انبیا و اوصیاء را دشنام دهد.
 ناسزا گویی به علی (ع).
 دشنامهای مجاز.
 تسبیح .
 معنای سبحان الله .
 تسبیح گویی اشیا.
 مسابقه .
 مسابقه در خوبیها.
 راه .
 راه خدا.
 راه حق .
 سجود.
 سجده کنندگان خدا.
 سجود و تقرب به خدا.
 معنای سجود.
 هر که سجده حقیقی کند.
 طول دادن سجده .
 امام زین العابدین .
 اثر سجود.
 نکوهش سجده ریایی .
 علت جایز نبودن سجده بر غیر زمین .
 سجده کردن بر تربت حسین (ع).
 مسجد.
 مسجد خانه خداست .
 ثواب ساختن مساجد.
 مسجد داشتن در خانه .
 آباد کردن مساجد.
 رفتن به مساجد.
 نشستن در مساجد.
 شکایت مسجدها.
 همسایگی مسجد و نماز خواندن در آن .

مسجد رفتن کسی که مظلومه ای به گردن دارد.

آداب مساجد.

آداب مراقبت (در مسجدها).

نتیجه رفت و آمد به مساجد.

مسجدهای ستوده .

مسجد ضرار.

زندان .

زندان نفس .

مال حرام .

مال حرام .

جادو.

سزای جادوگر مسلمان .

انواع جادو.

جادوگرتر از هاروت و ماروت !.

مساحقه .

مسخره کردن .

بخشندگی .

بخشندگی خوی پیامبران است .

بخشندگی میوه خردمندی است .

بخشندگی پوشاننده عیبهاست .

بخشندگی تخم محبت می افشانند.

بخشنده .

غذای بخشنده و اطعام او.

مرز بخشندگی .

بخشنده ترین مردمان .

نکوهش بخیلی که در هنگام مرگ بخشنده شود.

راز.

راز پوشی .

رازت را فقط خودت بدان .

معیار راز داری .

کسانی که نباید به آنها راز سپرد.

درون .

پاکی درونها.

- آشکار شدن درونها.
- پاکی درون و بیرون .
- شادمانی .
- آنچه زیننده شادمانی است .
- عوامل شادی .
- هر که دلی را شاد کند.
- هر که مؤمنی را شاد کند رسول خدا(ص) را شاد کرده است .
- هر که مؤمنی را شاد کند خدا را شاد کرده است (۱).
- هر که مؤمنی را شاد کند خدا را شاد کرده است (۲).
- ثواب زدودن غم از دل مؤمن .
- اسراف و زیاده روی .
- مرز انفاق .
- نشانه های اسرافکار.
- کمترین حد اسراف .
- آنچه اسراف به شمار نمی آید.
- دزدی .
- کسانی که حدود دزدی بر آنان جاری نمی شود.
- انواع دزدها.
- خوشبختی .
- خوشبخت .
- آنچه موجب خوشبختی گردد.
- عوامل خوشبختی و بدبختی .
- آنچه از خوشبختی شمرده می شود (۱).
- آنچه از خوشبختی به شمار است (۲).
- نشانه خوشبختی .
- خوشبختی حقیقی .
- خوشبخت ترین مردم .
- در خوشبختی مرد همین بس که .
- کمال خوشبختی .
- مسافرت .
- منافع مسافرت .
- مسافرت و خستگی .
- انتخاب همسفر.

- آداب مسافرت (۱).
- آداب مسافرت (۲).
- آداب مسافرت (۳).
- آداب مسافرت (۴).
- آداب مسافرت (۵).
- آداب مسافرت (۶).
- آداب سفر (۷).
- مردانگی در سفر.
- سفرهای نهی شده .
- گردش .
- سفر آخرت .
- فرومایگان .
- ویژگی فرومایگان .
- ریاست فرومایگان .
- آمیزش با فرومایگان .
- سبکسری .
- برحذر داشتن از سبکسری .
- معنای سبکسری .
- شیوه برخورد با آدم سبکسر.
- بردباری در برابر سفیه .
- ساقی گری .
- فضیلت ساقی گری .
- ثواب آب دادن به مؤمن .
- آنچه بر ساقی سزاوار است .
- مستی .
- هر مستی آوری حرام است .
- انواع مست کننده ها.

برگشتن از دین .

ارتداد و واپسگرایی .

قرآن .

((جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او نیز پیامبرانی دیگر بوده اند آیا اگر بمیرد یا کشته شود شما به آیین پیشین

خود باز می

گردید؟

هر کس که باز گردد هیچ زیانی به خدا نخواهد رسانید خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد)).

- پیامبر خدا(ص) : چون بمیرم پیشاهنگ شما خواهم بود و وعده گاه شما حوض (کوثر) است پس ، می گویم : پروردگارا ، اینها امت من هستند! در

جوابم گفته شود : تو نمی دانی بعد از تو چه ها کردند و به قهقرا (و آیین پیشین خود) برگشتند.

- من در کنار حوض منتظر شما هستم به خدا سوگند ، مردانی از برابر من می گذرند و من می گویم : پروردگارا ! اینها از من و امت من هستند

خداوند می فرماید : تو نمی دانی که بعد از تو چه کردند ، آنها پیوسته به عقب (و آیین گذشته خود) بر می گشتند.

- امام علی (ع) : پس از آن که رسول خدا(ص) رحلت کرد ، گروهی به عقب برگشتند و راههای ناهموار ، آنان را به هلاکت افکند و بر افکار

نادرست خویش تکیه کردند.

- در نامه خود به معاویه ، می فرماید : گروه بسیاری از مردم را به هلاکت افکندی و با گمراهی خود آنان را فریفتی و در موج دریای (پلیدیهای

(خویش در افکندی که تاریکیها آنان را فراگرفت و امواج شبهات از هر سو آنها را به تلاطم آورد ، پس ، از راه راست دور شدند و به

قهقرا برگشتند و به راه پیشینیان خویش باز گشتند.

- خطاب به خوارج ، فرمود : پس ، به بدترین بازگشتگاه برگردید و راه پیشینیان را در پیش گیرید.

کیفر ارتداد.

قرآن .

((از میان شما آنها که از دین خود برگردند و کافر بمریند ، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و جاودانه در جهنم باشند)).

- پیامبر خدا(ص) : هر که دین خود را تغییر دهد ، او را بکشید.

- امام باقر(ع) ، در پاسخ به سؤال محمد بن مسلم از حکم مرتد ، فرمود : هر که از اسلام روی برتابد و پس از مسلمان شدن ، به آنچه خداوند بر

محمد(ص) نازل فرموده است ، کفر ورزد توبه اش پذیرفته نیست و باید کشته شود ، زنش از وی جدا گردد و میراثش میان فرزندان او تقسیم شود.

- کارگزار امیر المؤمنین (ع) به آن حضرت نوشت : من با گروهی از مسلمانان زندیق شده (و گروهی از مسیحیان زندیق شده) روبه رو شده ام

(تکلیف چیست)؟

حضرت فرمود : مسلمانانی را که مسلمان به دنیا آمده اند و سپس مرتد شده اند گردن بزن و از آنها توبه مخواه ، ولی کسانی را که مسلمان به دنیا نیامده

اند(بلکه بعدا مسلمان شده و سپس از اسلام برگشته اند) به توبه وادار اگر توبه نکردند گردن بزن واما مسیحیان ، اعتقادات خود

آنها بدتر از زندقه است

- ابو عثمان نهدی: علی (ع) مردی را که مسلمان شده و سپس کافر گشته بود، یک ماه مهلت داد تا توبه کند اما او توبه نکرد و علی (ع) وی را کشت.

- امام سجاده (ع): علی (ع) زندیق شده‌ها را به توبه و ایمان دعوت می‌کنیم که مسلمانان به دنیا آمده (و سپس زندیق شده) بودند توبه نمی‌پذیرفتند.

پذیرفت و می‌فرمود: ما کسانی را به توبه دعوت می‌کنیم که دین ما را پذیرفته و سپس از آن برگشته‌اند اما کسانی را که مسلمان به دنیا آمده‌اند به توبه کردن فرا نمی‌خوانیم.

- امام علی (ع): تنها کسانی به توبه وادار می‌شوند که دینی را بپذیرند و سپس از آن برگردند اما مرتدی را که مسلمان زاده شده باشد، می‌کشیم و توبه اش را نمی‌پذیریم.

- کسی که از اسلام مرتد شده باشد، زنش باید از او جدا شود، از گوشت حیوانی که ذبح کرده نباید مصرف کرد و سه روز مهلت داده می‌شود که توبه کند، اگر توبه نکرد و به فرمان خدای عزوجل بازنگشت در روز چهارم کشته می‌شود.

وضع مرتد بعد از توبه .

- امام باقر (ع): هر مؤمنی که در زمان ایمان داشتن کار نیک انجام دهد و سپس بر اثر گرفتار شدن به فتنه کافر گردد اما بعد از آن توبه کند، هر

عمل خیری که در زمان ایمانش به جا آورده برایش نوشته و محسوب شود و کفر او که پس از آن توبه کرده است، آن اعمال را باطل نمی‌کند.

- هر مؤمنی در زمان ایمان خود به حج رود و کاری (نیک) انجام دهد و سپس در ایمانش خللی وارد آید و کافر گردد ولی بعد توبه کند و ایمان آورد

و هر کار خوب و شایسته‌ای که در زمان ایمان اولیه اش انجام داده برایش منظور می‌شود و چیزی از آن (به سبب کفرش) باطل نمی‌گردد.

آنچه موجب کفر و ارتداد می‌شود.

- امام رضا (ع): هر که خداوند تعالی را به مخلوقاتش تشبیه کند مشرک است و هر که به خداوند چیزی را نسبت دهد که از آن نهی فرموده است،

کافر باشد.

- هر که برای خداوند چهره و صورتی مانند چهره انسان قائل باشد کافر است.

- معتقد به جبر کافر است و معتقد به تفویض مشرک.

- کسی که معتقد به تناسخ باشد , به خدای بزرگ کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است .
- امام صادق (ع) : کسی که بدون لیاقت ادعای امامت کند , کافر است .
- کسی که درباره خدا و رسول او (ص) شک کند , کافر است .
- امام باقر (ع) : دوست داشتن ما ایمان است و دشمن داشتن ما کفر .
- از امور حتمی و تغییر ناپذیر نزد خداوند ظهور قائم ماست هر که در گفته من شک کند خدا را در حال کفر و انکار او دیدار کند .

روزی •

روزی رسان •

قرآن .

((خداست روزی رسان و اوست دارنده نیرویی سخت استوار)).

- در وحی گذشته (به انبیای پیشین) آمده است : ای آدمی ! من تو را از خاک و سپس از نطفه بیافریدم و در آفرینش تو ناتوان نماندم آیا در رساندن به هنگام گرده نانی به تو درمانده ام ؟

- امام علی (ع) : از جمله اندرزه‌های لقمان به فرزندش این بود : فرزندم ! کسی که در به دست آوردن روزی یقینش (به خدا) اندک و نیتش (به

روزی رسان) سست است باید از این نکته عبرت آموزد که خدای تبارک و تعالی او را درسه مرحله از خلقتش روزی داد بدون آن که خودش در آنها

کسب و تدبیری داشته باشد پس خدای تبارک و تعالی در مرحله چهارم نیز روزی او را خواهد داد در رحم مادرش و از شیر مادرش و از در آمد

والدینش روزی او را داد تا آن که بزرگ شد و عقلش رشد کرد و مستقلا به کسب در آمد پرداخت در این هنگام , بر خود سخت گرفت و به

پروردگارش بدگمان شد و از ترس تنگدستی و یقین نداشتن به وعده خدای تبارک و تعالی , حقوق مالی خود (نسبت به دیگران) را نادیده گرفت و خود

و خانواده اش را در سختی و تنگنا قرار داد .

- امام صادق (ع) : خدایی که برای چند برابر شدن خوبی ها و پاک شدن بدی هایت به او امید بسته ای , برای بهبودی حال و روز دخترانت نیز به همو

امید بند .

زیاد و کم شدن روزی •

قرآن .

((پروردگار تو در رزق هر کس که بخواهد گشایش می دهد یا تنگ می گیرد , زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست)).

((روز دیگر آن کسان که دیروز آرزو می کردند که به جای او می بودند , گفتند : شگفتا که خدا روزی هر کس را که خواهد فراوان کند یا تنگ

سازد اگر خدا به ما نیز نعمت فراوان داده بود , ما را نیز در زمین فرو می برد وشگفتا که کافران رستگار نمی شوند)).

((بگو : پروردگار من است که روزی هر کس را که بخواهد فراوان می کند و بر هر که بخواهد تنگ می گیرد , ولی بیشتر مردم نمی دانند)).

- امام علی (ع) : بهره هر کسی , همچون قطره های باران که از آسمان به زمین فرود می آید , به هر کس کم و بیش آنچه سهم اوست می رسد پس ,

اگر یکی از شما در خانواده یا مال یا وجود برادرش اندک فزونی دید نباید مایه فتنه او شود.

- اختیار کم و زیاد شدن روزیها جز در دست روزی رسان نیست .

- روزیهای آنان را تقسیم کرد و آثار و اعمال و تعدادشان را شماره کرد.

حکمت کاهش و افزایش روزی .

قرآن .

((اگر خدا روزی بندگانش را افزون کند , در زمین فساد می کنند , ولی به اندازه ای که بخواهد روزی می فرستد , زیرا بر بندگان خود آگاه و

بیناست)).

((خدا , روزی بعضی از شما را از بعضی دیگر افزون کرده است پس آنان که فزونی یافته اند از روزی خود به بندگان خویش نمی دهند تا

همه در روزی یکسان شوند آیا نعمت خدا را انکار می کنید؟

((.

((آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدانها خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است مردان را از آنچه کنند نصیبی است و زنان را از

آنچه کنند نصیبی و روزی از خدا خواهید که خدا بر هر چیزی آگاه است)).

- امام علی (ع) : روزیها را مقدر فرمود و آن گاه آنها را زیاد و کم و به تنگی و فراخی عادلانه تقسیم کرد , تا هر که را بخواهد به وسعت

روزی و یاتنگی آن بیازماید و از این طریق سپاسگزاری و شکیبایی توانگر و تهیدست را به آزمایش گذارد.

- درباره آیه ((بدانید که دارایی ها و فرزندان شما مایه آزمایش است)) , فرمود : یعنی خداوند به وسیله دارایی ها و فرزندان مردم را می آزمایش تا

معلوم شود چه کسی از روزی خود ناخشنود است و چه کسی به قسمت خویش راضی و خشنود می باشد.

تضمین روزی .

قرآن .

((چه بسیار جنبندگانی که یارای تحصیل روزی خویش ندارند و خدا آنها و شما را روزی می دهد و او شنوا و داناست)).

((هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست ، جز آن که روزی اش بر عهده خداست و موضع و مکان آن را می داند ، زیرا همه در کتابی روشنگر)

لوح محفوظ) آمده است)).

- امام علی (ع) : هر جانداری ، روزی خود را دارد.

- به این مورچه بنگرید که با آن همه کوچکی و ظرافت اندام که تقریبا به چشم نمی آید روزیش تضمین شده و به فراخور حالش روزی او می رسد ،

خداوند منان و بخشنده از او غافل نیست و پروردگار جزا دهنده او را نیز محروم نساخته است ، اگر چه در دل تخته سنگی سیاه و خشک و یا در میان

صخره ای سخت باشد.

- این کلاغ است و آن عقاب ، این کبوتر است و آن شتر مرغ هر مرغی را به نامش خوانده و روزی او را ضمانت کرده است .

- مردم نانخورهای خدایند خداوند روزی آنها را ضمانت و خوراکشان را مقدر کرده است .

- امام سجاده (ع) ، در حمد و ستایش خدای عزوجل ، می فرماید : و از رزقی که عطا فرموده برای هر جانداری بهره مشخصی از روزی قرار داده

است و به هر کس روزی بیشتر دهد کسی نمی تواند از آن بکاهد و به هر کس روزی کمتر دهد کسی نمی تواند بر آن بیفزاید.

تضمین روزی برای جوینده روزی .

- امام علی (ع) : روزی را بجوئید ، زیرا روزی برای جوینده آن ضمانت شده است .

- ابو عبیده به امام صادق (ع) عرض کرد: ((دعا کن که خداوند روزی مرا در دست بندگانش قرار ندهد))، امام (ع) فرمود : خداوند چنین کاری

نمی کند او روزی بندگان را در دست یکدیگر قرار داده است ، اما از خدا بخواه که روزیت را در دست بندگان خویش قرار دهد ، که این از

خوشبختی است .

- امام صادق (ع) : از طلب روزی حلال دست مکش ، زیرا طلب روزی حلال تو را در دینت یاری می رساند پای اشترت را ببند و به خدا توکل کن

.

روزی تضمین شده شما را از انجام فرایض باز ندارد.

- پیامبر خدا(ص) : مبادا با پرداختن به کسب روزی تضمین شده از آنچه بر تو واجب شده است بازمانی ، زیرا قسمت تو از روزی می رسد و آنچه

قسمت تو نباشد به آن دست نمی یابی .

- امام عسکری (ع) : مبادا روزی ضمانت شده ، تو را از کار واجبی باز دارد.

- امام علی (ع) : خداوند روزی شما را تضمین کرد و به کار (انجام واجبات) فرمان داده شده اید پس ، طلب روزی تضمین شده نباید برای شما

مقدم بر اعمال واجب باشد، لیکن به خدا سوگند که شک بر شما عارض شده و اوهام نادرست با یقین در آمیخته است، چندان که آنچه برای شما تضمین شده گویی به صورت امری واجب در آمده و گویی آنچه واجب شده ازدوش شما برداشته شده است.

حرص زدن و افزایش روزی •

- امام صادق (ع) : امیر المؤمنین (ع) بارهامی فرمود : به یقین بدانید که خدای تعالی اجازه نمی دهد بنده بر آنچه در قرآن حکیم برایش مقدر شده پیشی گیرد، هر چند سخت بکوشد و با تمام توان چاره اندیشد و ترفند زندای مردم ! هیچ انسانی باهوش و ذکاوت خود نمی تواند تغییری در جهت افزایش روزی خود پدید آورد و از روزی هیچ فقیری، به سبب کم هوشی او، کم نمی شود کسی که این نکته را بداند و به آن عمل کند بیش از همه آسایش دارد و سود برده است.

- امام علی (ع) : بسا انسانهایی که (در طلب روزی) خود را به رنج می افکنند، اما در سختی و تنگدستی به سر می برند و بسا کسانی که در طلب روزی میانه روی می کنند و دست تقدیر آنان را یاری می رساند.
- بدانید که آنچه خداوند برای بنده مقدر کرده است، بی کم و کاست به او برسد هر چند در چاره اندیشی و پیدا کردن راههای کسب روزی ناتوان باشد و نیز بیش از آنچه خداوند برایش مقدر کرده به او نرسد، هر چند بسیار زرننگ و چاره اندیش باشد.
- پیامبر خدا (ص) : نه حرص زدن حریص روزی را به طرف او می کشاند و نه ناخوش داشتن کسی از روزی، آن را از او باز می دارد.

- امام علی (ع) : آن روزی، که بی کوشش به کسی عطا نشود، با کوشش هم به او داده نمی شود.
- در نامه خود به عبدالله بن عباس، می فرماید : اما بعد، بدان که تو بر مرگ خویش پیشی نخواهی گرفت و آنچه روزی تو نیست نصیب نمی شود.

نمره ایمان داشتن به مقدر بودن روزی •

- امام صادق (ع) : اگر روزی مقدر است، پس حرص زدن چرا؟

- امام علی (ع) : آزمندی به دنیا را رها کن و به زندگی طمع میند.
زیرا روزی قسمت شده است و تلاش انسان بی فایده.
هر که طمع می ورزد فقیر است و هر که قناعت می کند غنی است.
- امام حسین (ع)، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم، فرمود:.

اگر دنیا ارزشمند به شمار می آید هر آینه سرای پاداش خداوند عالی تر و ارزنده تر است.

اگر روزی ها قسمت شده و مقدر است پس نا آزمندی انسان در روزی زیباتر و برازنده تر است.

فراخی روزی و حماقت .

- امام صادق (ع) : خدای تعالی روزی احمقان را فراخ گردانید تا خردمندان درس عبرت بگیرند و بدانند که دنیا با تلاش و زرنگی به دست نمی آید.
- خدای تعالی به یکی از پیامبران خود وحی فرمود که : آیا می دانی چرا احمق را روزی می دهم ؟
- عرض کرد : نه فرمود : تا خردمند بفهمد که روزی با زیرکی و چاره گری به دست نمی آید.
- امام علی (ع) : روزی به حماقت موکول شده است و محرومیت به خردمندی و بلا به صبر.
- اگر روزی ها به سبب بهره مندی از عقل و خرد می رسید هر آینه بهایم و احمقان زنده نمی ماندند.

تشویق به میانه روی در طلب روزی .

- پیامبر خدا(ص) : همانا جبرئیل در دلم چنین افکند که هیچ کس نمیرد تا روزیش را به طور کامل دریافت کند , پس از خدا بترسید و در طلب روزی میانه روی کنید و دیر رسیدن روزی شمارا وادار نکند که آن را از راه غیر حلال بجویید , زیرا آنچه نزد خداست جز با طاعت او به دست نمی آید.
- امام علی (ع) , به فرزند خود حسن (ع) , فرمود : فرزندم ! به جاست که نصیحت مرا درباره بی اعتنایی به دنیا گوش کنی و از آن دل بر کنی و از دنیا دوری کنی و اگر نصیحت مرا درباره آن نپذیری یقین بدان که تو (در دنیا) هرگز به آرزویت نمی رسی و از مرگ رهایی نداری , زیرا تونیز همان راهی را می روی که دیگران پیش از تو رفتند , پس در طلب (دنیا) آرام باش و برای تحصیل روزی جانب اعتدال نگه دار , چه , بسا تلاشی که به نابودی سرمایه انجامد و هرچوینده ای یابنده و کامروا نباشد و هر که راه اعتدال پوید نیازمند نشود.
- از دنیا آنچه به تو رسد برگیر و آنچه را به تو پشت کرده است رها کن , و اگر چنین نمی کنی دست کم در طلب دنیا راه اعتدال پوی .
- دنیا نوبتی است و دولت آن دست به دست می گردد , پس , با زیباترین شیوه , بهره خود را از آن بخواه .

معیار برای طلب روزی .

- امام حسن (ع) : در طلب روزی مانند کسی که برای چیره شدن (بر دشمن) پیکار می کند , کوشش مکن و به تقدیر نیز چندان تکیه مکن که از کار و کوشش دست کشی , زیرا در جستجوی فضل و روزی خدا بر آمدن از سنت است و پویدن راه اعتدال در طلب روزی از عفت است نه عفت روزی را از انسان دور می کند و نه حرص روزی زیاد می آورد , چه , روزی قسمت شده است و حرص زدن موجب افتادن در ورطه گناهان می

شود.

- امام صادق (ع) : طلب تو در کسب معیشت بالا-تر از کسی باشد که کسب معیشت را فرو گذاشته و پایین تر از طلب شخص حریصی که خشنودی و دل بستگی او به دنیا است , بلکه میانه رو و عقیف باش و از سستی و تنبلی دوری کن و برای کسب آنچه (از روزی) که مؤمن را گریزی از آن نیست تلاش کن .

روزی و جوینده اش .

- امام علی (ع) : روزی , جوینده کسی است که نجویدش .
 - پیامبر خدا(ص) : اگر آدمی همچنان که از مرگ می گریزد از روزی می گریخت , باز روزی به او می رسید همچنان که مرگ به او می رسد.
 - همچنان که مرگ بنده را می جوید روزی نیز او را می جوید.
 - به امام علی (ع) عرض شد : اگر در خانه کسی را به رویش ببندند و تنها رهایش کنند , روزیش از کجا به او می رسد؟
 فرمود : از همان جا که مرگش می رسد.
 - پیامبر خدا(ص) : روزی بنده سرسخت تر از اجلش , در جستجوی اوست .

انواع روزی .

- امام علی (ع) : روزی دو گونه است : یک روزی که تو آن را می جویی و روزی دیگری که آن تو را می جوید , که اگر تو نزد آن نیروی آن روزی
 نزد تو می آید پس غم سالت را بر غم روزت افزون مکن روزی هر روز برای همان روز تو کافی است اگر آن سال (که غم روزیش را می خوری)
 از عمر تو باشد خدای تعالی فردای هر روزی قسمت آن روز را به تو خواهد داد و اگر آن سال از عمر تو نباشد , غم روزی آن را چرا می خوری ؟
 هیچ کس برای رسیدن به آنچه روزی توست بر تو پیشی نگیرد و هیچ چیزه شونده ای در به چنگ آوردن روزی تو مغلوبت نکند و رزقی که برای
 مقدر شده بیدرنگ به تو برسد.
 - روزی بر دو گونه است : آن که بجوید و آن که بجویندش پس , کسی که دنیا را بجوید مرگ در جستجوی او بر آید تا او را از این جهان بیرون کند و
 کسی که آخرت را بجوید دنیا در طلب او برآید تا او روزی کامل خود را از او بستانند.
 - روزی دو گونه است : یک روزی که تو در پی آنی و روزی دیگری که آن در پی توست و اگر تو سراغش نیروی او خود نزد تو آید.

رسیدن روزی از جایی که انسان گمانش را هم نمی برد.

- امام صادق (ع) ، در پاسخ به سؤال محمد بن مسلم از آیه ((و هر که از خدا بترسد ، خداوند برایش راه برون شدن قرار دهد و از جایی که گمانش را ندارد روزیش دهد)) ، فرمود : در همین دنیا.

- خدای عزوجل چنین خواسته است که روزی مؤمنان را از جایی رساند که گمانش را هم نمی برند.

- خدای عزوجل روزی مؤمنان را از جایی می رساند که فکرش را هم نمی کنند ، علتش این است که وقتی مؤمن نداند روزیش از کجا خواهد رسید زیاد دعا می کند.

- پیامبر خدا(ص) : اگر شما چنان که شاید به خدا توکل کنید ، همچنان که پرنده را روزی می دهد شما را نیز روزی خواهد داد پرنده گان گرسنه می روند و سیر بر می گردند.

- امام علی (ع) : کسی که خداوند عزوجل روزیش را برساند بدون آن که برای رسیدن به آن قدم برداشته باشد و دستش را دراز کرده باشد و

سخنی گفته باشد و دامن به کمر زده باشد و به آن پرداخته باشد ، از شمار کسانی است که خدای عزوجل در کتابش از آنان یاد کرده و فرموده است :

((و هر که از خدا بترسد خداوند راه برون شدن برای او قرار دهد و از جایی که گمانش را ندارد روزیش دهد)).

- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((و هر که از خدا بترسد برای او راه برون شدن قرار دهد)) ، فرمود : اینان گروهی از شیعیان ناتوان و تهیدست

ما هستند که نمی توانند نزد ما بیایند و سخنان و احادیث ما را بشنوند و از دانش ما بهره مند شوند لذا گروهی که وضع مالیشان از آنها بهتر است بار سفر

بر می بندند و پول خود را خرج می کنند و رنج و خستگی سفر را متحمل می شوند تا آن که نزد ما می آیند و گفته ها و احادیث ما را می شنوند و بر

می گردند و برای آنها (شیعیان تهیدست) بازگو می کنند و اینان احادیث ما را می فهمند و آنان نمی فهمند و تباه می کنند این گروه همان کسانی هستند که

خداوند عزوجل آنها را از تنگنا خارج می سازد و روزیشان را از جایی که گمانش را هم نمی برند ، می رساند.

- درباره آیه ((و او را از جایی که گمانش را نمی برد روزی می دهد)) ، فرمود : یعنی به آنچه که عطایش فرموده است برکت و فزونی می بخشد.

- امام سجاده(ع) - در دعا - : خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از کسب رنج آور روزی بی نیاز گردان و از جایی که گمانش نمی رود

روزیم ده ، تا به سبب طلب روزی از عبادت تو باز نمانم و بار گران پیامدهای (ناگوار) کسب روزی را به دوش نکشم .

غم روزی فردا خوردن .

- پیامبر خدا(ص) : غم روزی را مخور ، زیرا خدای تعالی می فرماید : ((و هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست مگر آن که روزی

او به عهده

خداست)) و فرموده است: ((و روزی شما و هرچه به شما وعده داده شده در آسمان است)) و فرموده است: ((اگر خدا به تو محنتی برساند

هیچ کس جز او دفعش نتواند کرد و اگر به تو خیری برساند بر هر کاری تواناست)).

- غم روزی فردا را مخور، زیرا هر فردایی روزی خود را می آورد.

- در حدیث معراج آمده است: ای احمد! از سه بنده درشگفتم: و از بنده ای که به اندازه خوراک یک روز خود سبزیجات یا جز آن دارد و غم فردایش را می خورد.

- امام صادق (ع): هر که غم روزی خود را بخورد، برایش یک گناه محسوب شود.

تاخیر در رسیدن روزی.

- امام کاظم (ع): کسی که خدا را بشناسد نباید در دیر رسیدن روزی، او را کند بشمارد و به قضا و قدرش بدبین باشد.

- پیامبر خدا(ص): خدای پاک و بزرگ می فرماید: آن بنده ام که مرا در رساندن روزی کندمی شمارد، بترسد از این که به خشم آیم و دری از دنیا را به رویش بگشایم!

- امام رضا(ع): در گنجی که خدای عزوجل چنین از آن خبر داده است ((و زیر آن گنجی برای آن دو بود)) آمده بود: کسی که خدا را بشناسد نباید در قضای الهی به او بدگمان و بدبین باشد و در رساندن روزی وی را کند بشمارد.

در هنگام تاخیر روزی چه باید کرد؟.

- پیامبر خدا(ص): هر که خداوند تعالی به او نعمتی ارزانی دارد، باید خدای تعالی را حمد و سپاس گوید و هر که روزیش به تاخیر افتد از خداوند آمرزش بخواهد.

- امام علی (ع)، در سفارش به کمیل، فرمود: هر گاه در روزی تو تاخیر و تنگی پدید آمد آمرزش بخواه تا روزی را بر تو فراخ گرداند.

- امام صادق (ع): هر گاه در روزیت تاخیر و تنگی دیدی زیاد استغفار کن، زیرا خدای عزوجل در کتاب خود فرموده است: ((از پروردگارتان

آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است، تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد و شما را به اموال و فرزندان مدد کند)) یعنی در دنیا ((و

برای شما بهشتها قرار دهد)) یعنی در آخرت.

- پیامبر خدا(ص): کسی که در روزی خود تاخیر و تنگی بیند، باید زیاد تکبیر بگوید و کسی که اندوهش زیاد شود، بسیار استغفار کند.

دعا کردن برای روزی .

قرآن .

((و شب و روز را دو آیت [از آیات خدا] قرار دادیم آیت شب را تاریک گردانیدیم و آیت روز را روشن تا به طلب رزقی که پروردگارتان

مقرر داشته است ، برخیزید و شمارسالها و حساب را بدانید و ما هر چیزی را به تفصیل بیان کرده ایم)).
 ((و گروهی دیگر به طلب روزی خدا به سفر می روند)).

- امام صادق (ع) : خداوند روزیها را میان بندگان خود تقسیم کرد و مقدار فراوانی را زیاد آورد که میان هیچ کس تقسیم نکرد خداوند فرموده است :

((و از خدا فضل او را بخواهید)).

- امام باقر(ع) : روزیها معین و تقسیم شده است ، و خدای را فضل و زیادتی است که آن را از طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می کند و این

فرموده اوست که : ((از خدا فضل او را بخواهید)) امام سپس فرمود : ذکر خدا بعد از طلوع فجر در تحصیل روزی مؤثرتر است از سفر کردن و کوشیدن .

قناعت به روزی کم .

- امام صادق (ع) : هر که به اندک روزی خدا رضایت دهد ، خداوند نیز به اندک عمل اورضایت دهد.

- در تورات نوشته شده است : هر که به روزی اندک خدا قانع باشد ، خداوند نیز به اندک عمل او قناعت کند و هر که به اندک مال حلال رضایت دهد ،

زحمتش کم شود و در آمدش پاکیزه گردد و از مرز زشتکاری بیرون رود.

- پیامبر خدا(ص) : هر که به آنچه خداوند روزیش کرده خرسند باشد ، خوش و خرم بماند.

- خدای تعالی به عزیر(ع) وحی فرمود: هر گاه از جانب من به تو رزقی رسید به مقدار اندک آن نگاه مکن ، بلکه به کسی بنگر که آن را به تو ارزانی

داشته است .

عوامل رساننده و افزایشده روزی .

- امام صادق (ع) : هر که با خانواده خود نیکوکار باشد ، روزیش زیاد شود.

- نیکوکاری ، روزی را زیاد می کند.

- خوشخویی ، روزی را زیاد می کند.

- امام علی (ع) : گنجهای روزی ، در اخلاق خوش نهفته است .

- سختگیری ، اخلاق را تباه می کند ، آسانگیری (بر اهل و عیال و در معاملات) روزی ها را سرازیر می کند.

- پیامبر خدا(ص) : روزی کسی که اطعام می کند ، سریعتر از فرو رفتن کارد در کوهان شتر ، به سویش می آید.

- امام علی (ع) : کمک مالی کردن به برادر دینی ، روزی را زیاد می کند.
- امانتداری ، روزی را می افزاید.
- امام باقر(ع) : پشت سر برادرانت دعا کن ، که این کار روزی را به طرف تو سرازیر می کند.
- به رسول خدا(ص) عرض شد : دوست دارم روزیم زیاد شود ، فرمود : پیوسته در حال طهارت و پاکیزگی باش ، روزیت افزایش می یابد.
- پیامبر خدا(ص) : صدقه زیاد بدهید ، تا خداوند به شما روزی بدهد.
- امام علی (ع) : با صدقه دادن ، روزی را فرود آورید.
- امام باقر(ع) : زکات دادن ، روزی را می افزاید.
- امام علی (ع) : هر که خوش نیت باشد ، روزیش زیاد شود.

عوامل روزی بر.

- امام باقر(ع) : بنده گناه می کند و به سبب آن روزی از او گرفته می شود.
- پیامبر خدا(ص) : هر که حقی از حقوق برادر مسلمان خود را پایمال سازد ، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آن که توبه کند.
- امام صادق (ع) : حرامخواری زیاد ، روزی را می برد.

به دنبال مال حلال .

- پیامبر خدا(ص) : عبادت ده جز دارد، که نه جز آن طلب روزی حلال است .
- کسی که برای کسب هزینه خانواده اش زحمت بکشد ، مانند مجاهد در راه خداست .
- امام رضا(ع) : کسی که برای تامین مخارج خانواده اش در طلب روزی خدا بر آید ، پاداشش بیشتر از کسی است که در راه خدا جهاد می کند.
- امام صادق (ع) : کسی که از رفتن به دنبال معاش خجالت نکشد ، زحمتش کم گردد ، خیالش آسوده باشد و خانواده اش را در نعمت قرار دهد.
- کسی که دوست نداشته باشد مال حلال به دست بیاورد تا با آن آبروی خود را حفظ کند و قرضش را بپردازد ، از هر خیر و خوبی بی بهره است .
- هر که به منظور بی نیازی از مردم و رسیدگی به همسایه ، در طلب دنیا بر آید با چهره ای چون ماه شب چهارده خدا را دیدار کند.
- پیامبر خدا(ص) : هر که برای کسب درآمد حلال ، خود را به رنج افکند، آمرزیده است .
- خداوند دوست دارد که بنده خود را در راه به دست آوردن روزی حلال خسته ببیند.
- امام صادق (ع) : بنده آن زمان نزد خداوند گرامی تر است ، که در صدد کسب درهمی (حلال) بر آید و نتواند به آن دست یابد.

کسب در آمد حلال واجب است .

- پیامبر خدا(ص) : کسب در آمد حلال , بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است .
- طلب روزی حلال , بعد از فرایض , واجب است .
- کسب در آمد حلال , بر هر مسلمانی واجب است .
- کار کردن برای کسب در آمد حلال , جهاد است .

تشویق به خوردن از دسترنج خود.

- پیامبر خدا(ص) : هر که از دسترنج خود بخورد مانند برق جهنده از صراط بگذرد.
- هر که از دسترنج خود بخورد , خداوند با نظر رحمت به او بنگرد و هرگز عذابش نکند.
- هر که از دسترنج حلال خود بخورد, درهای بهشت به رویش گشوده شود و از هر در که خواهد وارد شود.
- هر که از دسترنج خود گذران زندگی کند , روز قیامت در شمار پیامبران باشد و پاداش پیامبران بگیرد.
- امام صادق (ع) : امیر المؤمنین (ع) بیل می زد و کشاورزی و نهالکاری می کرد آن حضرت هزار بنده را از مال و دسترنج خود خرید و آزاد کرد.

- روایت شده است که مولایمان امیرالمؤمنین (ع) وقتی از جهاد فراغت می یافت , به آموزش دادن مردم و داوری میان آنها می پرداخت و هر گاه این کارها را تمام می کرد در باغی که داشت مشغول کار می شد و در همان حال ذکر خدای جل جلاله می گفت .
- فضل بن ابی قره : خدمت امام صادق (ع) که در باغش مشغول کار بود رسیدم و عرض کردیم : خدا ما را فدای شما کند , اجازه بدهید ما برایتان کار کنیم یا غلامان این کار را انجام دهند حضرت فرمود : نه , مرا به حال خود بگذارید , زیرا دوست دارم خداوند عزوجل مرا در حال کار کردن و زحمت کشیدن برای کسب روزی حلال ببیند.

بار هزینه خود و خانواده را نباید به دوش دیگران انداخت .

- مفضل بن عمر : از برخی چیزهای دنیا در راه آخرت کمک بگیرید , زیرا شنیدم که امام صادق (ع) می فرمود : از برخی چیزهای دنیا در راه آخرت کمک بگیرید و سربار مردم نباشید.
- پیامبر خدا(ص) : ملعون است , ملعون است کسی که هزینه خانواده خود را تامین نکند.
- امام صادق (ع) : در گناه مرد همین بس که خانواده خود را بی سرپرست رها کند.

بی نیازی از مردم .

- امام علی (ع) , در وصیت به فرزند بزرگوارش حسن (ع) , فرمود : اگر توانی کاری کنی که از کسی جز خداوند نعمتی به تو

نرسد و چنین کن

و زیرا تو به قسمت خویش خواهی رسید و سهم و نصیب خود را خواهی گرفت ، و البته روزی اندکی که از سوی پروردگار پاک رسد برتر و

ارزشمندتر است از نعمت بسیاری که از آفریدگان او به تو رسد ، گر چه همه چیز از اوست .

- عبد الاعلی ، وابسته آل سام : در یک روز داغ تابستانی در یکی از راههای مدینه به امام صادق (ع) برخورد عرض کردم : فدایت شوم ، با آن

مقامی که نزد خدای عزوجل و قرابتی که با رسول خدا(ص) دارید در چنین روزی خود را به زحمت انداخته اید؟ فرمود : ای عبد الاعلی ! در طلب روزی بیرون آمده ام تا از امثال تو بی نیاز باشم .

تقدیر روزیها از حلال است .

- امام باقر(ع) : خداوند برای هر کسی روزی حلالی مقرر داشته که به سلامت به او خواهد رسید از طرف دیگر روزی حرام نیز در دسترس او قرار

داده است که اگر انسان روزی خود را از آن حرام به دست آورد خداوند در عوض روزی حلالی را که برای او مقدر کرده است از او باز خواهد

داشت و غیر از این دوروزی (حلال مقدر و حرام در دسترس) روزیهای فراوان دیگری نیز نزد خداوند هست .

- امام علی (ع) وارد مسجد شد و به مردی فرمود : مواظب این استر من باش ، اما او دهنه استرا در آورد و آن را با خود برد علی (ع) بعد از

تمام کردن نماز از مسجد بیرون آمد و دو درهم در دست گرفته بود تا به آن مرد پاداش دهد ، اما دید استر به حال خود رهاست آن دو درهم رابه یکی

از غلامان خود داد که دهنه ای بخرد غلام به بازار رفت و دهنه مسروقه را در آن جا دید و به دو درهم خرید و نزد آقایش برگشت و علی (ع) فرمود

:(بنده به سبب بی صبوری ، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدر هم نصیبش نمی شود)).

- پیامبر خدا(ص) : هر بنده ای که از حلال شرم کند ، خداوند او را به حرام گرفتار سازد.

- در حدیث معراج ، می فرماید : بر گروهی گذشتم که در برابرشان سفره هایی از گوشت پاکیزه و سفره هایی از گوشت ناپاک بود ، اما آنها از

گوشتهای ناپاک می خوردند و به پاکیزه دست نمی زدند پرسیدم : ای جبرئیل ! اینها کیستند؟

گفت : اینها کسانی هستند که مال حرام می خورند و حلال را فرو می گذارند.

روزی حلال قوت برگزیدگان (خدا) است .

- احمد بن محمد بن ابی نصر : به ابوالحسن (رضا(ع)) عرض کردم : فدایت شوم ! من دعا می کنم که خدای عزوجل مرا روزی حلال دهد

حضرت فرمود : می دانی حلال چیست ؟

عرض کردم : فدایت شوم ، تا جایی که مامی دانیم ، کاسبی پاک و بی غل و غش حضرت فرمود : علی بن الحسین (ع)

می فرمود: روزی

حلال قوت برگزیدگان (خدا) است، اما تو در دعای خود بگو: خدایا! از روزی فراخت به من عطا کن.

بهترین روزی آن است که انسان را کفایت کند.

- پیامبر خدا(ص): خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگیش به قدر کفاف.

- خدایا! به محمد و خاندان محمد و به کسی که محمد و خاندان او را دوست دارد، پاکدامنی و روزی به قدر کفاف عطا فرما و به هر که محمد و آل

محمد را دشمن دارد مال و فرزند روزی کن.

- ای اباذر! من دعا کردم که خداوند جل ثناؤه روزی دوستدار مرا به قدر کفاف عطا کند و به دشمن من مال و فرزند زیاد دهد.

- بار خدایا! کسی را که به تو ایمان آورد و به رسالت من گواهی دهد شیفته دیدارت گردان و قضا و قدرت را بر او آسان فرما و از دنیا بهره اندکی

نصیب او کن و آن را که به تو ایمان نیاورد و به رسالت من گواهی ندهد، شیفته دیدار خودت مگردان و قضا و قدرت را بر او آسان مکن و از دنیا

بهره زیادی عطایش فرما.

- هرگاه خواستید برای یک نفر یهودی و مسیحی دعا کنید بگویید: خدا مال و فرزندان را زیاد کند.

- بهترین روزی آن است که به قدر کفایت باشد.

- امام علی (ع) - در دعای خود - : خدایا! با توانگری (بخشیدن به من) آبرویم را نگه دار و به تنگدستی حرمتم را از بین مبر تا (بر اثر تنگدستی)

از روزی خواران تو روزی خواهم و دست ترحم به سوی بندگان بدکردار تو دراز کنم و ناچار شوم از کسانی که به من چیزی می بخشند ستایش کنم

و از کسانی که نمی بخشند نکوهش نمایم، حال آن که در پس اینها بخشیدن و نبخشیدن به دست توست و تو بر همه چیز توانایی.

- امام سجاد(ع) - بخشی از دعای آن حضرت در زمینه خویهای نیک و رفتارهای پسندیده - : خدایا! مرا بی نیاز کن و روزیت را بر من گشایش ده و به

انتظار کشیدن (برای روزی) گرفتارم مفرما.

- نیز در همان دعا - : تاج بی نیازی بر سرم نه و حسن ولایت و سرپرستی را نصیبم فرما و هدایت درست و حقیقی را ارزانیم دار و بر اثر توانگری

گمراهم مساز و زندگی آسوده و بی رنج را به من عطا فرما و زندگیم را پر رنج و دشوار قرار مده.

- نیز در همان دعا - : با توانگری آبرویم را نگهدار و به تنگدستی حرمتم را از بین مبر که بر اثر آن از کسانی روزی بخوام که روزی خوار تو

هستند و از بندگان پست و بدکردار تو عطا و بخشش طلبم و در نتیجه، به ستایش آن که به من بخشیده و نکوهش آن که از من دریغ کرده است

گرفتار شوم حال آن که بخشیدن و نبخشیدن در حقیقت به دست توست.

- پیامبر خدا(ص): روزی اندک و بسنده بهتر است از روزی بسیار و بازدارنده (از یاد خدا).

بسندگی به کفاف .

- امام علی (ع) : آن کس که به اندازه کفاف بسنده کرد ، به آسایش دست یافت و از زندگی آسان و خوشی برخوردار شد .
 - امام صادق (ع) : در انجیل آمده است که عیسی (ع) عرض کرد : بار خدایا! صبح یک گرده نان جو و شب گرده ای دیگر مرا روزی فرما و بیش از این روزیم مده که دچار طغیان شوم .

روستا .**روستا و نادانی .**

- پیامبر خدا(ص) : ای علی ! در روستا سکونت مکن ، زیرا که پیران روستا نادانند و جوانانش شرور و ددمنش اند و زنانش بی پرده و حجاب و عالم در میان آنها چونان لاشه مرداری است در میان سگان .
 - هر که در دین خدا ورع و پارسایی نداشته باشد ، خداوند او را به سه چیز گرفتار سازد : یاجوانمرگش کند ، یا به خدمتگزاری سلطان در آوردش ، یا در روستاها اسکانش دهد .
 - شش گروهند که به سبب شش خصلت ، بی حساب به دوزخ روند و روستائیان به سبب جهل و نادانی .
 - روستا آغلی از آغلهای دوزخ است و در آن نه حدی اجرا می شود ، نه نماز جمعه ای و نه جماعتی کودکانشان شرور و مودی اند ، جوانانشان شیطان صفتند و پیرانشان نادانند ، مؤمن در میان آن ها گندیده تر از لاشه مردار است .

فرستاده .**فرستاده هر کس بیانگر خرد اوست .**

- امام علی (ع) : فرستاده تو ترجمان خرد توست و نامه ات گویاترین سخنگوی توست .
 - فرستاده تو ترجمان خرد توست و تحمل کردنت نشانه بردباری تو .
 - فرستاده تو ترازوی ذکاوت (یا نجابت) توست و خامه ات گویاترین سخنگوی تو .
 - از میزان خردمندی و ادب فرستاده ، به میزان خرد فرستنده پی برده می شود .
 - پیامبر خدا(ص) : هر گاه پیکری نزد من فرستید ، پیکری باشد خوش سیما و خوش نام .

نهی از کشتن فرستادگان .

- پیامبر خدا(ص) به دو فرستاده مسیلمه - : شما چه می گوئید؟

گفتند : ما همان می گوئیم که اومی گوید پیامبر فرمود : اگر نبود که فرستادگان ، نباید کشته شوند هر آینه گردن شما را می زدم .

رشوه .**رشوه .**

- امام علی (ع) : پیشینان شما از این رو به هلاکت و تباهی در افتادند که مردمان را از حق (شان) باز داشتند و آنان (ناچار با رشوه) آن را خریدند و آنان را به ارتکاب باطل و نادرستی واداشتند و مردم هم از آن پیروی کردند.

- و شما می دانید که مسؤول و زمامدار ناموس و جان و غنایم (و اموال) و احکام و پیشوایی مسلمانان , نباید شخصی بخیل باشد و نه در حکم و داوری رشوه گیر باشد که در این صورت حقوق را ضایع و پایمال می کند و حق را به حقدار نمی رساند.

رشوه گرفتن حرام است .

- پیامبر خدا(ص) : ای علی ! بهای فروش مردار و سگ و شراب و کابین زن بدکاره و رشوه ستاندن در قضاوت و مزد پیشگو حرام است .

- امام علی (ع) , درباره آیه ((بسیار حرام خوارند)) , فرمود : اینان کسانی هستند که مشکل برادر (دینی) خود را بر طرف می سازند و سپس هدیه او را می پذیرند.

- امام صادق (ع) : رشوه گرفتن در قضاوت , از مصادیق حرام خواری است .

رشوه گرفتن کفر است .

- امام صادق (ع) : رشوه در قضاوت , کفر ورزیدن به خداست .

- پیامبر خدا(ص) : از رشوه گرفتن دوری کنید که آن کفر محض است و رشوه گیر بوی بهشت را استشمام نمی کند.

- امام صادق (ع) : ای عمار! رشوه گرفتن در احکام و داوری ها کفر ورزیدن به خدای بزرگ و پیامبر اوست .

نکوهش رشوه دهنده و رشوه گیر و واسطه .

- پیامبر خدا(ص) : لعنت خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده .

- خدا لعنت کند کسی را که در کار قضاوت رشوه دهد و رشوه گیرد.

- خدا لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آن دو را.

- خدا لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و دلال میان آن دو را.

- رشوه ده و رشوه ستان در آتشند.

شیر خواری کودک .**شیر خواری کودک .**

قرآن .

((و مادرانی که بخواهند شیردادن به فرزندان خود را کامل سازند ، دو سال تمام شیرشان بدهند)).

((آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او حامله شد و هرروز ناتوانتر می شد و پس از دو سال از شیرش بازگرفت و سفارش

کردیم که : مرا و پدر و مادرت را شکر گوی که سرانجام تو نزد من است)).

- پیامبر خدا(ص) : برای کودک ، شیری بهتر از شیر مادرش نیست .

- امام علی (ع) : بنگرید که چه کسی فرزندان شمارا شیر می دهد ، زیرا کودک با شیر رشد می کند.

- همچنان که در کار ازدواج دست به گزینش می زنید ، برای شیر دادن (کودک خود) نیز گزینش کنید ، زیرا شیر طبایع را تغییر می دهد.

- امام باقر(ع) : برای شیر دادن کودک خود دایه خوب روی استخدام کن و از دایه های زشت دوری کن ، زیرا شیر (ویژگیهای مادر را به فرزند)

سرایت می دهد.

- بر شما باد به (انتخاب) دایگان پاکیزه و زیبا (برای شیر دادن فرزندان) ، زیرا شیر اثر می گذارد.

دایه های ناشایسته .

- امام علی (ع) : کودکان خود را از شیرزنان بدکاره و دیوانه دور نگه دارید ، زیرا شیر اثر می گذارد .

- زنان کم خرد را به دایگی انتخاب نکنید ، زیرا شیر بر طبیعت انسان چیره می شود (و اثر می گذارد).

- پیامبر خدا(ص) : زنان کم خرد و زنان مبتلا به ضعف و آبریزش چشم را به دایگی (کودک خود) مگیرید ، زیرا شیر اثر می گذارد.

- زنان کم خرد را به دایگی برنگزینید، زیرا فرزند با شیر رشد می کند.

- امام باقر(ع) : شیر زن یهودی و نصرانی و مجوسی را بر شیر زنازاده ترجیح می دهم .

- برادر امام کاظم (ع) ، علی بن جعفر ، از آن حضرت پرسید اگر زنی فرزند نامشروعی بزاید آیا شایسته و مناسب دایگی هست ؟

حضرت فرمود : نه شیر او مناسب است و نه شیر دخترش که از طریق نامشروع زاده شده است .

- امام صادق (ع) : زن مجوسی را برای شیر دادن فرزندت انتخاب نکن ، اما زن یهودی و مسیحی اشکالی ندارد به شرط آن که شراب نخوردند و از

این کار بازداشته شوند.

- شیر دایه یهودی و مسیحی بهتر از شیر دایه ناصبی (دشمن اهل بیت (ع)) است .

خرسندی ۱ ((خرسندی به قضای الهی)).

خرسندی .

قرآن .

((خداوند از آنان خرسند است و آنان از او خرسندند آنان حزب خدایند بدانید که همانا حزب خدا رستگارانند)).
 ((پاداش آنان نزد خداوند بهشت‌های ماندگاری است که از زیر آنها رودها جاری است و برای همیشه در آنها جاویدانند خداوند از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند این برای کسی است که از پروردگارش بترسد)).
 - امام حسن (ع) : هر که به حسن انتخاب خداوند تکیه کند ، جز آن وضعی را که خدا برایش برگزیده است آرزوی داشتن وضعی دیگر نکند.
 - امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) درباره هیچ رخداد و پیشامدی نمی گفت کاش جز این اتفاق می افتاد.
 - امام علی (ع) : رضایت نیکو همنشینی است .
 - پیامبر خدا(ص) : خدا را با خرسندی عبادت کن و اگر نتوانستی چنین باشی ، پس در صبر و شکیبایی در برابر امور ناخوشایند خیر فراوان است .

- امام علی (ع) : هر که از زمانه بنالد گله و ناله او به درازا کشد .
 - ناملایمات و رنج ها را تحمل کن تا همواره خرسند باشی .
 - هر گاه آن نشد که تو می خواهی از وضعی که داری دلگیر مباش .
 - هر گاه آن نشد که تو می خواهی ، آن چه را هست بخواه .
 - امام صادق (ع) : ما خاندانی هستیم که آنچه را برای دوستان خود دوست داریم از خدامی خواهیم و خدا به ما عطا می کند و هر گاه آنچه را ما برای دوستان خود ناخوش می داریم خداخوش بدارد به آن خرسندیم .

خرسندی در راس طاعت خداست .

- امام صادق (ع) : خرسندی به آنچه خدا می کند ، چه خوشایند بنده باشد یا ناخوشایند او ، در راس فرمانبری از خداست .
 - شکیبایی و راضی بودن نسبت به آنچه خدا می کند ، خواه خوشایند بنده باشد یا ناخوشایند او ، در راس عبادت خداست و هیچ بنده ای در پیشامدهای خوشایند و ناخوشایند از خدا خرسند نباشد مگر آن که برایش خیری باشد .

خرسندی بالاترین درجه یقین است .

- امام سجاد(ع) : بالاترین درجه زهد پایین ترین درجه ورع است و بالاترین مرتبه ورع کمترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین پایین ترین درجه خرسندی (از خدا) است .
 - راضی بودن به قضای ناخوشایند(خدا) از بالاترین درجات یقین است .
 - راضی بودن به (قضای) ناگوار(خدا) والاترین درجه پرهیزگاران است .

خرسندی و ایمان .

- امام حسن (ع) : مؤمنی که از قسمت خود ناخشنود باشد و منزلت و وضعیت خود را ناچیز شمارد در حالی که حاکم بر او (و تعیین کننده

سرنوشتش) خداست، چگونه می‌تواند مؤمن باشد (و ادعای ایمان کند)؟

- امام صادق (ع) : بدانید که هیچ بنده‌ای از بندگان خدا مؤمن نباشد مگر آن گاه که به هر خوب و بدی و خوشایندی و ناخوشایندی که از خدا به او می‌رسد راضی باشد.

- امام باقر (ع) ، درباره آیه ((سوگند به پروردگار تو که ایمان نداشته باشند مگر آن گاه که تورا داور قرار دهند)) ، فرمود : (منظور) تسلیم و خرسندی به قضای خداست .

- امام علی (ع) : سزاوارترین چیزها به ایمان راستین ، رضا و تسلیم (در برابر قضای الهی) است .

- اگر ایمان خود را استوار کرده‌ای ، پس به آنچه به زیان تو و به سود تو حکم (و مقدر) شده است راضی باش و به هیچ کس جز خدای سبحان امید میند و منتظر آن چیزی باش که دست تقدیر برای تو آورد .
- رضا ، خوش همنشینی است برای ایمان .

معنای خرسندی .

- پیامبر خدا(ص) - به جبرئیل - : معنای خرسندی چیست ؟
جبرئیل گفت : آن که خرسنداست ، از آقای خود خشم و ناخشنودی به دل نمی‌گیرد ، خواه به چیزی از دنیا برسد یا نرسد ، و به کار اندک خود نیز رضایت نمی‌دهد .

آنچه خرسندی می‌آورد .

- امام صادق (ع) : خداشناسترین مردم خشنودترین آنها به قضای خداست .
- امام علی (ع) : ریشه خرسندی ، حسن اعتماد به خداست .
- چگونه به قضا (ی خدا) خرسند می‌شود کسی که یقین راستین ندارد .
- خرسندی ، میوه یقین است .

ثمرات خرسندی .

- پیامبر خدا(ص) : هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد مبتلایش گرداند ، اگر صبر کرد او را انتخاب می‌کند و اگر خرسند بود او را برای خود بر می‌گزیند .

- از دل‌های خود به خدا خشنودی دهید تا در روز فقر و تهیدستی خود به پاداش خدای تعالی دست یابید .

- امام حسن (ع) : من برای کسی که جز خرسندی (از خدا) در دلش خطوط نکند ، ضمانت می کنم که خدا را بخواند و دعایش مستجاب شود.
- از معصومین (ع) در زیارت پنجم از زیارت های جامعه نقل شده است : و راهنمایی را در عمل و کردار من قرار ده و راضی بودن به قضا و قدرت را منتهای عزم و هدف من و عالی ترین همت و مقصد من قرار ده تا به (پشتوانه) دین خود از هیچ یک از خلق تو نترسم و با آن جز آخرتم را نجویم و از او مدح و ستایش خود را نخواهم .
- امام علی (ع) : هر که به عافیت زیر دست خود رضایت دهد از فرادستش سلامت روزی او شود.
- پیامبر خدا(ص) : هر که از دنیا به اندازه ای که او را کفایت می کند خرسند باشد کمترین چیز دنیا او را بس باشد.
- امام صادق (ع) : به آنچه خدا برای تو قسمت کرده خرسند باش ، توانگر و بی نیاز خواهی بود.
- پیامبر خدا(ص) : به قسمت خدا راضی باش ، غنی ترین مردم خواهی بود.
- امام علی (ع) : قناعت و خرسندی سر لوحه رضاست .

خرسندی و آسایش .

- امام علی (ع) : هر که به آنچه خدا قسمت او کرده است خرسند باشد ، تنش بیاساید.
- امام صادق (ع) : خوشی و آسایش در خرسندی و یقین است و غم و اندوه در شک و ناخرسندی .
- امام علی (ع) : شگفتا از این انسان ! با رسیدن به چیزی که از دستش نمی رفت خوشحال می شود و برای از دست دادن چیزی که به آن نمی رسید ، اندوهگین می شود ، حال آن که اگر می اندیشید در می یافت و می فهمید که کارش تدبیر شده است و روزی او مقدر گشته و به آنچه میسر اوست بسنده می کرد و به آنچه برایش دشوار است نمی پرداخت .
- خرسند باش تا به آسایش دست یابی .
- هر که به روزی خدا خرسند باشد ، برای آنچه از دستش رود اندوهگین نگردد.
- خرسندی غم و اندوه را می برد.
- خرسندی به قضا خوش اندوه زدایی است .
- گواراترین زندگی را کسی دارد که به آنچه خدا قسمت او کرده خرسند باشد.

ثمره ناخرسندی .

- امام علی (ع) : هر که راضی به قضا نباشد کفر به دین او راه یابد.
- امام صادق (ع) : هر که به آنچه خدای عزوجل قسمت کرده خرسند نباشد ، (در واقع) خدای تعالی را در قضایش متهم کرده است .
- قضای خداوند در هر حال جاری می شود ، بنابراین ، کسی که به آن خرسند باشد ماجوراست و کسی که از آن ناخرسند باشد خداوند اجرش را از

بین می برد.

- امام علی (ع) : خدای سبحان امور را بر اساس قضای خود جاری می کند نه بر وفق پسند و خوشایند تو.

- خدای تعالی به داود(ع) وحی فرمود که : تو می خواهی و من می خواهم و آنچه تحقق می یابد خواست من است , پس اگر در برابرخواست من

تسلیم باشی خواسته تو را برآورده سازم و اگر تسلیم خواسته من نشوی تو را در(راه) آنچه می خواهی به رنج در افکنم و سرانجام هم جز خواست من تحقق نیابد.

خرسندی ۲ ((خشنودی خدای سبحان)).

موجبات خشنودی خدا.

قرآن .

((خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشتهایی را وعده داده است که در آنها رودها جاری است و (بهشتیان) در آنها جاویدانند و نیز خانه هایی نیکو

در بهشتهایی جاودان ولی خشنودی خدا از همه برتر است و این همان پیروزی بزرگ است)).

((آیا آن کسی که به راه خشنودی خدا می رود , همانند کسی است که موجب خشم او می شود و مکان او جهنم است که بدسرانجامی است ؟
)).

- امام علی (ع) : سه چیز است که بنده را به خشنودی خدا می رساند : استغفار زیاد , فروتنی و صدقه دادن زیاد.

- لقمان (ع) به فرزندش فرمود : فرزندم ! کسی که خشنودی خدا را بخواهد , نفس خود را زیادناخشنود می کند و هر که نفس خویش را ناخشنود نکند خدا را ناخشنود نسازد.

- امام علی (ع) : هر که بدن خود را ناخشنود سازد پروردگارش را خشنود کند و هر که بدن خود را ناخشنود نکند پروردگارش را نافرمانی کرده باشد.

- امام سجاده(ع) : همانا خرسندترین شما نزد خداوند کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و رفاه قرار دهد.

- امام علی (ع) : خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در دل چهار چیز نهفته است : خشنودی خود را در طاعتش نهفته است , پس هیچ طاعتی از او

را خرد مشمار , زیرا بسا که آن طاعت باخشنودی خدا همراه باشد و تو بی خبر باشی .

- بدانید که خداوند هرگز خشنود نخواهد شد از شما به چیزی که به سبب آن بر پیشینیانتان خشم گرفته و هرگز خشمگین نخواهد شد از

شما به چیزی که به سبب آن از پیشینیانتان خشنود شده است .

- و شما را به پرهیزگاری سفارش کرد و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته اش از بندگان خویش قرار داد.

- هیهات! بهشت خدا را با فریب نمی توان از او گرفت و خشنودی او جز با طاعتش به دست نیاید.
- خشنودی خدای سبحان قرین طاعت اوست .

خشنودی خدا و خرسندی به قضا.

- روایت شده است که موسی (ع) گفت: پروردگارا! مرا به کاری راهنمایی کن که هرگاه به آن عمل کنم خشنودی تو را به دست آورم پس ، خداوند
به او وحی فرمود که: ای پور عمران! همانا خشنودی من در ناخشنودی توست و تو طاقت این را نداری موسی (ع) گریه کنان به سجده افتاد
و عرض کرد: پروردگارا! تو مرا به افتخارسخن گفتن (با خودت) سرافراز کردی و پیش از من با هیچ بشری سخن نگفتی و حالا مرا به کاری
که بدان سبب به خشنودی تو نایل آیم رهنمون نمی شوی؟
پس ، خداوند به او وحی فرمود: همانا خشنودی من در خرسندی تو به قضای من است .
- موسی (ع) عرض کرد: ای پروردگار! مرا به کاری که خشنودی تو از من در آن است راهنمایی فرما تا بدان عمل کنم؟
خداوند به او وحی فرمود که همانا خشنودی من در ناخشنودی توست و تو بر آنچه ناخوشش داری صبر نتوانی کرد موسی عرض کرد: پروردگارا!
مرا به آن کار راهنمایی فرما خداوند فرمود: خشنودی من در خرسندی تو به قضای من است .

نشانه های خشنودی خدا.

- روایت شده است که موسی (ع) گفت: پروردگارا! مرا از نشانه خشنودی خود از بنده ات خبر ده خدای تعالی به او وحی فرمود:
هرگاه دیدی که
من بنده ام را برای طاعت خود آماده و از معصیتم روی گردان می کنم ، این نشانه خشنودی من است .
- پیامبر خدا(ص): نشانه خشنودی خدا از خلقش ارزانی نرخوا و دادگری فرمانروایشان است و نشانه خشم خدا بر خلقش و ستمگری فرمانروایشان
و گرانی نرخواست .
- امام علی (ع): نشانه خشنودی خدای سبحان از بنده ، خرسندی اوست به آنچه خدای سبحان به سود و زیان او مقدر فرموده است .
- در حدیث معراج آمده است: هر که برای خشنودی من عمل کند سه خصلت با او همراه کنم: شکری را به او بشناسانم که با جهل آمیخته نباشد
و ذکری را که با فراموشی نیامیخته باشد و محبتی را که محبت مخلوقات را بر محبت من ترجیح ندهد.

خشنودی خلق و ناخشنودی خالق .

- پیامبر خدا(ص): هر که خشنودی مردم را با چیزی طلبد که خدا را ناخشنود می کند ، به جای ستایش مردم نکوهش آنان نصیبش شود و هر که

طاعت خدا را بر خشم مردم ترجیح دهد خداوند او را از دشمنی هر دشمنی و حسادت هر حسودی و تجاوز هر تجاوزگری ننگه دارد و خدای عزوجل یاور و پشتیبان او باشد.

- امام هادی (ع) : هر که از خدا بترسد مردم از او بترسند و هر که خدا را فرمان برد مردم از او فرمان برند و هر که آفریدگار را اطاعت کند به

ناخشنودی آفریدگان اعتنایی نوزد و هر که آفریدگار را ناخشنود کند ، سزاوار است که خشم و ناخشنودی آفریدگان بر او فرود آید.

- امام حسین (ع) : هر که خشنودی خدا را با ناخشنودی مردم بطلبد ، خداوند او را از امور مردم بی نیاز کند و هر که خشنودی مردم را با

ناخشنود کردن خدا بجوید ، خداوند او را به مردم واگذارد والسلام .

- امام علی (ع) ، در نامه خود به محمدبن ابی بکر ، فرمود : اگر بتوانی کاری کنی که برای خشنودی آفریده ای از آفریدگان خدا پروردگارت را

ناخشنود کنی ، چنین کن ، زیرا (خشنودی) خدا جانشین هر خشنودی هست اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی شود.

- پیامبر خدا(ص) : هر که برای جلب خشنودی مخلوقی ، آفریدگار را ناخشنود کند ، خدای عزوجل آن مخلوق را بر او مسلط گرداند.

- هر که بخواهد ستایشهای مردم را با معصیتهای خدا به دست آورد ، ستاینده او به نکوهنده اش تبدیل شود و هر که با ناخشنود کردن خدا مردم را

خشنود کند ، خداوند او را به آنان واگذارد و هر که با ناخشنودی مردم خدا را خشنود کند ، خداوند او را از شر و گزند آنان ننگه دارد و هر که رابطه

میان خود و خدا را نیکو گرداند ، خداوند آنچه را میان او و مردم است کفایت کند.

- امام رضا(ع) : هر که برای خشنودی حکمرانی ، خدا را ناخشنود سازد ، از دین خدا خارج شده است .

- امام جواد(ع) : ناخشنودی کسی که ستم خشنودش می کند ، به تو زیان نرساند.

دشواری به دست آوردن خشنودی مردم .

- علقمه نزد امام صادق (ع) از زبان مردم گله و شکایت کرد حضرت فرمود : همانا خشنودی مردم را نتوان به دست آورد و جلوزبانهایشان را

نتوان گرفت ، چگونه در امان مانید از چیزی (زبان مردم) که پیامبران و فرستادگان و حجتهای خدا (ع) از آن در امان نماندند ؟

مگر به پیامبر ما محمد(ص) نسبت شاعری و دیوانگی ندادند و بیش از اینها درباره اوصیا گفتند زبانهایی که درباره خداوند بلند مرتبه سخنانی می

گویند که شایسته ذات اونست چگونه از اظهار سخنان ناخوشایند درباره شما خودداری می کنند؟

- امام علی (ع) ، در وصیت به فرزند خود حسن (ع) ، می فرماید : رها کن این مردم را ، مردمی که اگر عالم باشی به تو ایراد

می گیرند و اگر جاهل باشی راهنمایت نمی کنند , اگر در طلب علم برآیی می گویند : خود را به زحمت و نکته بینی واداشته است و اگر از طلب علم دست بکشی می گویند : ناتوان و کودن است اگر در عبادت پروردگارت تاکید و استواری به خرج دهی می گویند : خودنما و ریاکار است و اگر سکوت اختیار کنی می گویند : از سخن گفتن عاجز است و اگر سخن بگویی می گویند : پرگوست اگر انفاق کنی می گویند : اسرافکار است و اگر صرفه جویی کنی می گویند : خسیس است اگر به آنچه آنها دارند نیازمند شوی از تو می برند و به بدگوییست می پردازند و اگر به آنان اعتنایی نکنی تکفیرت می کنند این است خصوصیت مردم زمانه تو.

نرمی .

ارزش نرمی .

قرآن .
 ((به سبب رحمت خداست که تو با آنها چنین نرم هستی اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند پس بر آنها ببخشای و برایشان
 آمرزش بخواه در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد)).
 ((اگر بعضی از مردان و زنانشان را به چیزی بهره ور ساخته ایم تو بدان چشم مدوز و غم آن را مخور و در برابر مؤمنان فروتن باش)).
 ((بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی راه می روند و چون جاهلان آنان را مخاطب سازند , به ملایمت سخن گویند)).
 - پیامبر خدا(ص) : نرمی میمنت دارد و درشتی شوم است .
 - نرمی با هیچ چیز همراه نشد جز این که آن را آراست و از هیچ چیز برداشته نشد , مگر این که آن رازشت کرد .
 - نرمی با چیزی همراه نشد مگر این که آن را آراست .
 - نرمی نیمی از معیشت است .
 - امام کاظم (ع) : نرمی نیمی از زندگی است .
 - پیامبر خدا(ص) : اگر نرمی مخلوقی دیدنی بود در میان آفریده های خدا زیباتر و نیکوتر از آن وجود نداشت .
 - امام علی (ع) : نرمی با پیروان ازبزرگواری طبع است .
 - پیامبر خدا(ص) : هیچ دو نفری با هم رفاقت نکنند جز این که اجر آن کس بیشتر و نزد خدای عزوجل محبوبتر است که با رفیقش نرمتر باشد .
 - هرگاه خداوند خیر خانواده ای را بخواهد باب نرمی را به روی آنان بگشاید .

- به هر که بهره اش از نرمی داده شود بهره اش از خیر دنیا و آخرت داده شده باشد.
- خردمندترین مردم با مداراترین آنها با مردم است .
- ما جماعت انبیا به مدارا کردن با مردم فرمان داریم ، همچنان که به بر پاداشتن فرایض ماموریم .
- امام علی (ع) : نرمی کلید کامیابی است .
- بر تو باد به نرمی که آن کلید درستی و خوی خردمندان است .
- در نامه خود به یکی از کار گزارانش ، می فرماید : و درشتی را با پاره ای نرمی درهم آمیز و هر جا نرمی مناسب تر باشد نرمی نشان بده ((۱))

اهمیت دادن به رفیق .

- امام علی (ع) : پیش از راه درباره همراه پرس و جو کن .
- رفیق را رفیق گفته اند ، چون در راه درستی دینت تو را همراهی می کند پس ، هر که در راه درستی دینت تو را یاری کرد او رفیقی مهربان است .
- در تنگنا و پریشان حالی است که حسن مساعدت و همیاری رفیق معلوم می شود.
- رفیقی نیک روش نباشد آن که یار و رفیقش را به جدال کردن با خود وا دارد.
- عمل ، رفیق شخص بایقین است .
- رفیق خود را عملت قرار ده و دشمنت را آرزویت .
- بدانید که هر کس از خدا بترسد خداوند برای بیرون شدن و رهاییش از فتنه ها و گمراهی‌های قرار دهد و در تاریکیها نوری و او را در آنچه که می خواهد (بهشت) جاویدان سازد و در جایگاهی با کرامت نزد خود جایش دهد ، در سرایی که (خداوند) آن را برای خویش برگزیده است و سایه آن عرش خداست و روشنائیش جمال و سرور او و زائرانش فرشتگان او و همنشینانش پیامبران او.
- با اعمال خود (از یکدیگر) پیشی گیرید تا با همسایگان خدا در خانه او باشید ، کسانی که خداوند پیامبران خود را با آنان رفیق و همنشین کرده و فرشتگانش را به دیدار آنها فرستاده است .
- از خداوند مقام شهیدان و همزیستی با سعادتمندان و همنشینی با پیامبران را مسالت داریم .

خداوند نرمخو است و نرمخویی را دوست دارد.

- امام باقر یا امام صادق (ع) : همانا خداوند نرمخو و مهربان است و نرمی را دوست دارد و از (نشانه های) نرمخویی او بیرون کشیدن کینه ها و ضدیتها از دل‌های شماست .
- امام باقر (ع) : همانا خدای عزوجل نرمخوست و نرمی را دوست دارد و به سبب نرمی و ملایمت آن می دهد که با درشتی نمی

دهد.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند نرمی و ملایمت را دوست دارد و در راه آن کمک می کند , پس هرگاه مرکبهای لاغر سوار شدید آنها را در باراندازهایشان

استراحت دهید و اگر زمین خشک و بی گیاه بود از آن به شتاب بگذرید اما چنانچه سر سبز و پر علف بود آنها را در باراندازهایشان نگه دارید.

- ای عایشه ! همانا خداوند نرمخو و مهربان است و نرمی را دوست دارد و به سبب نرمی آن می دهد که با درشتی و جز آن نمی دهد.

- خدای عزوجل نرم و مهربان است و نرمی را در هر کاری دوست دارد.

نرمی و ایمان .

- امام باقر(ع) : هر که را نرمی قسمت شود ایمان نیز قسمتش شود.

- هر چیزی را قفلی باشد و قفل ایمان نرمی است .

- امام علی (ع) : هر دین و آیینی را خویی است و خوی ایمان نرمی است .

نرمی در عبادت .

- امام علی (ع) : برای عبادت کردن نفس خود را بفریب و با آن ملایمت کن و به زور (به عبادت) وادارش مکن و در زمان فراغت و نشاطش او

را به عبادت گیر , مگر در عباداتی که بر تو واجب گشته است که در این صورت باید آنها را به موقع انجام دهی و بر آنها مواظبت کنی .

- امام صادق (ع) : زمانی که جوان بودم در عبادت سخت می کوشیدم پدرم به من فرمود : فرزندم ! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن , زیرا

خداوند عزوجل اگر بنده ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او خرسند می گردد.

- پیامبر خدا(ص) : از ژرفیابی و سختگیری در دین پرهیزید , زیرا خداوند آن را آسان قرار داده است پس , از دین آنچه توانش را دارید بگیرید ,

چه اینکه خداوند کار خوب اما مستمرا , هر چند اندک باشد , دوست دارد.

- همانا این دین استوار است , پس با ملایمت در آن وارد شوید و عبادت خدا را بر بندگان خدا تحمیل نکنید که در آن صورت به سوار درمانده ای می

مانید که نه سفری را پیموده و نه مرکبی (با نشاط) به جا گذاشته است .

ثمرات نرمی .

- پیامبر خدا(ص) : همانا در نرمی فزونی و برکت است و کسی که از نرمی محروم باشد از خیر محروم شود.

- امام صادق (ع) : هر که در کارهای خود ملایمت داشته باشد , به آنچه از مردم می خواهد دست یابد.

- امام حسین (ع) : هر که فکرش به جایی نرسد و در چاره یابی درماند نرمی کلید (گشایش مشکل) او باشد.

- امام علی (ع): نرمی و به آشتی می انجامد.
- نرمی و کلید درستی و خوی خردمندان است .
- نرمی دشواریها را آسان و چاره های سخت را ساده می سازد.
- نرمی و بارور کننده صلاح و نشان کامیابی است .
- امام صادق (ع): اگر می خواهی گرمی باشی نرم باش و اگر می خواهی خوار شوی خشن باش .

نرمی کن تا با تو نرمی شود.

- امام سجاده (ع): آخرین سفارشی که خضر به موسی بن عمران (ع) کرد این بود: هیچ کس در دنیا با کسی نرمی نکند مگر آن که خداوند عزوجل در روز قیامت با او نرمی کند.
- پیامبر خدا (ص): نرمی در راس حکمت است خدایا! هر که کار گزار امری از امور امت من شود و با آنان نرمی کند، تو با او نرم باش و هر که بر آنان سخت گیرد، تو بر او سخت گیر.

نرمی نابجا.

- امام علی (ع): هرگاه به جای نرمی خشونت لازم باشد، خشونت (عین) نرمی است، بسادارو که (مایه) درد و بیماری باشد و بسا درد و بیماری که خود دارو باشد.

مراقبت .

مراقبت و نظارت خدا.

- قرآن .
- ((و خداوند مراقب هر چیزی است)).
- ((خداوند مراقب شماست)).
- ((ای قوم من! شما همچنان که هستید به کار خویش مشغول باشید و من هم به کار خویش مشغول می شوم بزودی خواهید دانست که آن عذاب خوار کننده بر چه کسی فرود می آید و چه کسی دروغگوست منتظر بمانید، من نیز با شما نظاره گرم)).
- امام علی (ع)، در دعایی که به کمال تعلیم داده، می فرماید: به آن قدرتی که مقدر کرده ای از تو مسالت دارم که بر من بیخشایی هر جرمی را که در این شب و در این لحظه مرتکب شده ام و هر گناهی را که به کرام الکاتبین فرموده ای آن را ثبت کنند و آنها را به حفظ اعمال من گماشته ای و همراه جوارح من شاهد بر من قرارشان داده ای و خود نیز ناظر بر من و شاهد آنچه از نگاه آنها مخفی مانده بوده ای .

مراقبت و نظارت فرشتگان و اعضای بدن .

قرآن .

((هیچ کلامی نمی گوید مگر آن که در کنار آن مراقبی حاضر و آماده است)).

- امام علی (ع) : بدانید ای بندگان خدا که دیده بانانی از وجود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهبانان صادقی بر شما گماشته شده اند

که اعمال شما و شمار نفسهایتان را ثبت می کنند سیاهی شب تار (اعمال) شما را از دید آنها پوشیده می دارد و نه دروازه محکم و بسته ، شما را از آنان مخفی می کند.

- روز خود را به سخنان و رفتارهای بیهوده مگذرانید ، زیرا شما را نگهبانانی است که (رفتار و گفتار) شما و ما را ثبت می کنند.

تشویق به مراقبت نفس .

- امام علی (ع) : از خود مراقب و نگهبانی بر خود بگمار و از دنیای خویش برای آخرت بهره ای بر گیر.

- پیامبر خدا(ص) : دلهایتان را به مراقبت عادت دهید و زیاد بیندیشید و عبرت بگیرید.

- امام علی (ع) : سزاوار است که آدمی نگهبان نفس خود و مراقب دل و نگهدار زبان خویش باشد.

- امام صادق (ع) : خودت بار خودت رابه دوش کش و اگر چنین نکنی ، کسی دیگر بار تو را به دوش نکشد.

تشویق به در نظر داشتن خدا.

- امام صادق (ع) : از موعظه های خدای تبارک و تعالی به عیسی (ع) این بود : ای عیسی ! هر جا هستی مرا در نظر داشته باش .

- امام علی (ع) : خوشا به حال کسی که پروردگارش را در نظر داشته باشد و از گناه خویش بترسد.

- پیامبر خدا(ص) به ابوذر فرمود : خدا را بپای تا خدا تو را بپاید و خدا را در نظر داشته باش ، تا او را در برابر خود بیایی .

- امام علی (ع) : خدا رحمت کند کسی را که پروردگار خویش را بپاید و از گناه روی گرداند و با هوای نفس خود بستیزد و آرزویش را دروغ

شمارد و بر نفس خود مهار تقوا زند پیوسته بیندیشد ، زیاد شب زنده داری کند ، از دنیادل بر کند یاد معاد دل او را آرام و استوار گرداند و بستر خود

را بر چیند و بالینش را رها کند و (برای عبادت) برخیزد در نهان در برابر پروردگارش خاشع باشد ، اشکش ریزان و دلش ترسان باشد به اندازه

کفاف خرسند و قانع باشد ، اسرارش را کمتر فاش سازد و به کمتر از آنچه می داند بسنده کند.

- خدا رحمت کند بنده ای را که مراقب گناه خود باشد و از پروردگارش بترسد.

- خدا رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای بشنود و پذیرایش شود و به راه راست فرا خوانده شود پس به آن نزدیک گردد و کمربند

راهنمایی را بگیرد و نجات یابد پروردگارش را در نظر داشته باشد و از گناه خویش بترسد.

اهتمام ورزیدن به مواظبت بر اوقات .

- امام صادق (ع): هیچ روزی بر فرزند آدم نیاید جز این که آن روز بگوید: ای پسر آدم! من روزی نو هستم و بر تو گواهم، پس به وسیله من کار

نیک کن و در من نیکی به جای آر، تا در روز قیامت به سود تو گواهی دهم، چه دیگر مرا هرگز نخواهی دید.
- چون روز از راه رسد گوید: ای پسر آدم! در این روز کار نیک انجام ده تا در روز قیامت نزد پیروردگارت به سود تو گواهی دهم، زیرا

پیش از این من نزد تو نیامدم و در آینده هم نزدت نخواهم آمد شب نیز چون از راه رسد مانند همین سخن را بگوید.
- امام علی (ع): هان! روزها سه روزند: روزی که گذشته و امیدی به آن نداری و روزی که مانده (زمان حال) و گریزی از آن نیست و روزی

که می آید و به آن اطمینان نداری دیروز پندم وعظه است و امروز غنیمت و فردا را نمی دانی از آن کیست.
- پیروز شد کسی که عمل امروز خود را درست کرد و کوتاهیهای دیروز خود را جبران نمود.

- امام صادق (ع): در برابر دنیا شکبیا باشید که ساعتی بیش نیست آنچه از دنیا گذشته است نه دردی از آن می یابی و نه سروری و آنچه هنوز

نیامده است نمی دانی که چگونه خواهد بود همانا دنیا ساعتی است که تو در آن به سر میبری، پس در آن ساعت بر طاعت خدا شکبیا باش و در ترک معصیت خدا بردبار.

هر که دو روزش برابر باشد.

- امام صادق (ع): هر که دو روزش برابر باشد مغبون است و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد فریب خورده است و هر که کاستیهای

خود را بررسی نکند پیوسته در کاستی ماند و هر که کاستی اش ادامه یابد مرگ برایش بهتر است.

- امام علی (ع): هر که دو روزش برابر باشد مغبون است و هر که فردایش بدتر از دیروز اوست محروم است و هر که با وجود تاملین دنیایش و

به زیان آخرت خود اهمیتی ندهد هلاک است و هر که به کاستی وجود خود رسیدگی نکند خواهشهای نفس بر او چیره شود و هر که در کاستی باشد مرگ برایش بهتر است.

- امام کاظم (ع): هر که دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر که امروزش بدتر از دیروزش باشد ملعون و از رحمت حق به دور است و هر که

در پی کسب ارزشهای وجود خود نباشد در کاستی به سر برد و هر که به سوی کاستی باشد، مرگ برای او بهتر از زندگی است.

آداب مراقبت.

- امام علی (ع)، در سفارش به کمیل، می فرماید: ای کمیل! هیچ حرکت و رفتاری نیست مگر این که تو در آن به شناخت نیازمندی.

- امام سجاده (ع): سه چیز است که در هر مؤمنی وجود داشته باشد آن مؤمن در پناه خداست: هر که از جانب خود به مردم آن

دهد که از آنان برای خود می‌خواهد (و انتظار دارد) و مردی که دست و گامی پیش نهد مگر آن که بداند در طاعت خدا پیش نهاده یا در معصیت او و مردی که از برادر خود عیبی نگیرد، مگر آن که بیشتر آن عیب را از خود دور کند.

فیض کاشانی می‌نویسد: ابو حامد غزالی می‌گوید: نخستین قدمی که شخص مراقب باید بردارد این است که ببیند آیا همت و حرکتش انگیزه خدایی دارد یا نفسانی و کمترین نکته‌ای که در حرکات و رفتارهایش بر او مکشوف و معلوم می‌شود این است که رفتارش مباح اما بی‌حاصل است در این صورت آن رفتار را وا می‌گذارد، چرا که آن حضرت فرموده است: ((از نشانه‌های حسن اسلام آدمی این است که آنچه را بیهوده است ترک گوید)).

شمارش بدیها.

- امام علی (ع): بر خردمند است که بدیهای دینی و فکری و اخلاقی و تربیتی خود را شمارش کند و آنها را در سینه خویش یا به صورت نوشته‌گرد آورد و در راه از بین بردن آنها بکوشد.

تقسیم ساعات و اوقات .

- پیامبر خدا(ص): در صحف ابراهیم آمده است که خردمند، مادام که خردش از او گرفته نشده، باید ساعاتی را برای خود در نظر گیرد: زمانی برای مناجات با پروردگارش عزوجل و زمانی برای حساب کشیدن از خویش و زمانی برای اندیشیدن در نعمتهایی که خدای عزوجل به وی ارزانی داشته است و زمانی برای بهره‌مند ساختن نفس خود از حلال، زیرا این زمان کمکی است به آن سه زمان دیگر و مایه آسودگی و رفع خستگی دلها.

- امام کاظم (ع): سعی کنید اوقات خود را چهار قسمت نمایید: زمانی برای مناجات با خدا و زمانی برای کسب و کار و زمانی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتمادی که عیبهایتان را به شما گوشزد می‌کنند و در باطن خیر خواه شما هستند و زمانی برای بهره‌مند شدن از لذتهای غیر حرام.

- امام حسین (ع): از پدرم (ع) در مورد امور داخلی زندگانی پیامبر(ص) پرسیدم فرمود: هرگاه اراده می‌کرد به خانه می‌رفت و چون وارد منزل می‌شد اوقات خود را به سه بخش تقسیم می‌کرد: بخشی را به خدا (عبادت) اختصاص می‌داد و بخشی را به خانواده اش و بخشی را به خودش

وقت مخصوص به خودش را نیز میان خود و مردم تقسیم می فرمود و خواص رامی پذیرفت و مسائل و موضوعات را از طریق آنان به عامه

ارجاع می داد و چیزی از ایشان مضایقه نمی کرد و روش آن بزرگوار در این زمان اختصاص یافته به امت این بود که در پذیرفتن به حضور و اختصاص دادن مقدار زمان ملاقات به افراد، اهل فضل را به نسبت فضل و مقامی که در دین داشتند بر دیگری مقدم می داشت برخی از آنان یک حاجت داشتند، برخی دو تا و برخی چندین حاجت.

- امام صادق (ع): از اندرزه‌های لقمان به فرزندش این بود که فرزندم! از روزها و شبها و اوقات خود بخشی را به تحصیل علم اختصاص بده، زیرا ضایعه ای چون ترک علم نیست.

- امام علی (ع): مؤمن را سه وقت است: وقتی که در آن با پروردگار خود به راز و نیازی پردازد و وقتی که به حساب نفس خود می رسد و وقتی که به لذتهای حلال و خوش می گذراند.

- مؤمن اوقات خود را به سه قسمت بخش می کند: زمانی که در آن با پروردگار خود به راز و نیاز می پردازد و زمانی که به تحصیل معاش دست می یازد و زمانی که به لذتهای حلال و خوشایند می گذراند.

- پیامبر خدا (ص): همانا در حکمت خاندان داود درسی است برای خردمند صاحب‌دل که نفس خود را جز در اوقات چهارگانه مشغول نسازد: وقتی که در آن با پروردگار خویش مناجات کند و وقتی که در آن به حسابرسی نفس خود پردازد و وقتی که در آن به دیدار بابرادران و دوستانش که خیرخواه اویند و عیبها و کاستیهایش را به وی گوشزد می کنند، بگذرانند و وقتی که در آن نفس خود را با پروردگارش در اموری که حلال و خوشایند است تنها گذارد، زیرا که این زمان کمکی است بر پرداختن به آن سه وقت دیگر.

- امام علی (ع): همانا شب و روز توفرت کافی برای رسیدن به همه نیازهایت نیست، پس آنها را میان کار و آسایش خود تقسیم کن.

- در نامه خود به مالک اشتر، می فرماید: بهترین اوقات هر روز و بیشترین بخش از آن را برای رابطه میان خود و خدا قرار ده، هر چند که اگر در همه اوقات نیت پاک و درست باشد و مردم در امنیت و آسایش باشند، اوقات همه از آن خداست.

- امام سجاد (ع): در دعایش به هنگام صبح و شام: بار خدایا! در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره ای از بندگانت و نصیبی از سپاسگزاریت و گواه راستی از فرشتگانت برای ما قرار ده.

شروع کردن و پایان دادن کارها با خوبی.

- پیامبر خدا(ص) : هر کس آغاز روز خود را با خیر شروع کند و با خیر به پایانش برد ، خداوند به فرشتگان خود فرماید :
گناहانی را که در این بین
انجام داده است برای او نویسد.

- امام سجاده(ع) : همانا فرشته گماشته بر بنده ، در نامه اعمال او می نویسد پس در آغاز و پایان آن خیر (برفرشته) املا کنید تا ما
بین آن بر شما
بخشیده شود.

- ابوذر ره : روز تو (چون) شتر توست که اگر سر او را بگیری بقیه اش دنبال تو می آید ، یعنی اگر روزت را با خیر آغاز کنی تا
آخر آن در خیر
به سر خواهی برد.

- امام علی(ع) : ای کمیل بن زیاد! هر روز نام خدا را ببر ولا حول ولا قوة الا بالله گوی و به خداتوکل نما و یاد ما کن و
نام ما را ببر و بر
ما درود فرست و به پروردگار ما ، الله ، پناه بر و بدین وسیله (بدی را) از خودت و آنچه به تو تعلق دارد دور کن تا به خواست
خدا از شر آن روز
ایمن باشی .

مراقبه و محاسبه .

- امام کاظم(ع) : از ما نیست کسی که هرروز به حساب نفس خود رسیدگی نکند اگر کار خوبی کرده باشد از خداوند فزونتر
بخواهد و اگر کار
بدی کرده باشد از خداوند آمرزش بخواهد و به درگاه او توبه کند.

- طلحه : یک روز مردی جامه خود را از تن درآورد و در میان شنهای داغ شروع به غلتیدن کرد ، در حالی که با خود می گفت :
بچش که عذاب

دوزخ داغتر است آیا شب (چون) مرداری و روز بیکاره ؟

آن مرد در همین حال چشمش به پیامبر افتاد که در سایه درختی ایستاده بود پس خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد : نفسم
بر من چیره شد پیامبر

به او فرمود : آیا چاره ای جز این کار نداشتی ؟

بدان که درهای آسمان برای تو گشوده شد و خداوند عزوجل به وجود تو بر فرشتگانش افتخار کرد آن گاه به اصحابش فرمود
: از برادر خود

توشه بستانید این شد که هر کس به او می گفت : فلانی برای من دعا کن .

- امام صادق(ع) : خوشا به حال بنده ای که برای خدا با نفس و هوای خویش جهاد کند هر که سپاه هوی و هوس خویش را
شکست دهد به

خشنودی خدا دست یابد و هر که خردش با کوشش و شکستگی و فروتنی بر بساط خدمتگزاری به خدا برنفس اماره اش چیره
شود ، به پیروزی

بزرگی دست یافته باشد میان بنده و خدای تعالی حجابی ظلمانی تر و وحشتناکتر از نفس و هوای نفس نیست و برای کشتن این دو،

سلاح و ابزاری چون احساس فقر و نیازمندی به خدا و خشوع و گرسنگی و تشنگی کشیدن درروز و شب زنده داری نیست ، که اگر چنین کسی بمیرد شهید است و اگر زنده بماند و همچنان به این راه ادامه دهد ، خداوند عاقبت او را به خشنودی بزرگ ختم کند خداوند عزوجل می فرماید : ((وآنان که در راه ما جهاد کنند راهایمان را به آنان نشان می دهیم و خداوند با نیکوکاران است)) .

رمضان .

ماه رمضان .

قرآن .
 ((ماه رمضان ، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل ، قرآن نازل شده است پس هر که این ماه را دریابد ، باید که در آن روزه بدارد و هر کس که بیمار یا در سفر باشد به همان تعداد از روزهای دیگر (روزه بگیرد) خدا برای شما راحتی و آسانی می خواهد و خواهان سختی برای شما نیست و باید که آن شمار را کامل کنید و خدا را بدان سبب که راهنماییتان کرده است به بزرگی یاد کنید و باشد که سپاسگزار باشید)).

- پیامبر خدا(ص) : رمضان ، بدین سبب رمضان نامیده شده است که گناهان را می سوزاند .
- نگویید : رمضان ، چون رمضان یکی از نامهای خدای متعال است بلکه بگویید : ماه رمضان .
- در نخستین شب ماه رمضان ، درهای آسمان گشوده می شود و تا آخرین شب آن بسته نمی شود .
- اگر بنده ارزش ماه رمضان را بداند ، آرزو می کند که سراسر سال ، رمضان باشد .
- در هنگام فرا رسیدن ماه رمضان ، سه بار فرمود : سبحان الله ! به پیشواز عجب ماهی می روید؟ و عجب ماهی به شما روی می آورد؟

- امام صادق (ع) - از سفارشهای آن حضرت به فرزندان در هنگام حلول ماه رمضان : جانهای خود را به تلاش و کوشش وا دارید ، زیرا در این ماه روزیها قسمت و اجلها نوشته می شود و در آن نام های میهمانان خدا که بر او وارد می شوند ، نوشته می گردد در این ماه شبی هست که عمل (عبادت

(در آن از عمل (عبادت) هزار شب بهتر است .

- امام سجاد(ع) : در هنگام حلول ماه رمضان ، چنین دعا می کرد : ستایش خدایی را که دین خود را به ما ارزانی داشت و ما را به آیین خویش)

اسلام) اختصاص داد و در راههای احسان و نیکی خود در آورد ، تا با نعمت و احسان او آن راهها را به سوی خشنودیش

بیماییم ، ستایشی که آن
 را از ما بپذیرد و به وسیله آن از ماخشنود گردد و ستایش خدایی را که ماه خود ، رمضان ، ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و
 ماه تصفیه و ماه قیام
 (به عبادت و شب زنده داری) را یکی از این راهها قرار داد.
 - از دعای آنحضرت در وداع با ماه رمضان - : بدرود ای بزرگترین ماه خدا و ای عید اولیای خدا ، بدرود ای (گرامی ترین)
 اوقاتی که (باما)
 همراه بودی و ای بهترین ماه در میان دیگرروزها و ساعتها بدرود ای ماهی که آرزوها در آن نزدیک و اعمال و کردارها(ی نیک)
 در آن منتشر است ،
 بدرود ای همدمی که وجودش گرامی و فقدانش دردآور و امیدی که از دست دادنش رنج آور است بدرود ای ماهی که برای
 گنهکاران بس طولانی
 بودی و در دلهای مؤمنان بس پرشکوه .

خطبه های رسول خدا(ص) در هنگام روی آوردن ماه رمضان .

- امام علی (ع) : روزی رسول خدا(ص) برای ما خطبه ای ایراد کرد و فرمود : ای مردم ! همانا ماه با برکت و رحمت و آمرزش
 به شما روی
 آورده است این ماه نزد خدا بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهاش بهترین ساعات در
 این ماه شما به میهمانی
 خدا دعوت شده اید و در زمره بهره مندان از کرامت خداوند قرار گرفته اید در این ماه نفسهای شما تسبیح خداست و خواب شما
 عبادت است و اعمال
 شما پذیرفته و دعایتان به اجابت می رسد من برخاستم و عرض کردم : ای رسول خدا! بهترین عمل در این ماه چیست ؟
 پیامبر فرمود : ای ابوالحسن ! بهترین عمل در این ماه خویشنداری از حرامهای خدای عزوجل است .
 - امام باقر(ع) : رسول خدا(ص) در آخرین جمعه ماه شعبان برای مردم خطبه ای ایراد کردابتدا حمد و ثنای الهی گفت و سپس
 فرمود : ای مردم !
 همانا ماهی بر سر شما سایه افکنده که در آن شبی هست بهتر از هزار ماه آن ماه رمضان است که خداوند روزه خود را در آن
 واجب کرده و یک شب
 نماز نافله در این ماه را برابر با هفتاد شب نماز نافله در دیگر ماهها قرار داده است .
 - رسول خدا(ص) سه روز مانده از ماه شعبان ، به بلال دستور می داد در میان مردم جار بزندپس مردم را جمع می کرد و بر منبر
 می رفت و حمد و
 ثنای خدا می گفت و می فرمود : ای مردم ! همانا این ماه به شما روی آورده و آن سرور همه ماههاست در آن شبی وجود دارد که
 از هزارماه بهتر
 است در این ماه درهای دوزخ بسته و درهای بهشت گشوده می شود هر که این ماه را دریابد و آمرزیده نشود خداوند او را (از)
 رحمت خود دور
 گرداند.

- پیامبر خدا(ص) : در آخرین روز ماه شعبان ، برای مردم خطبه ای ایراد کرد و فرمود : ای مردم ! ماه بزرگی بر شما سایه افکنده است ، ماهی مبارک ، در این ماه شبی هست که عمل (عبادت) در آن از هزار ماه عمل (عبادت) بهتر است این ماه آغازش رحمت است و میانش آمرزش و پایانش رهایی از آتش .

به زنجیر شدن شیاطین در ماه رمضان .

- پیامبر خدا(ص) : چون هلال ماه رمضان پدید آید ، درهای دوزخ بسته گردد و درهای بهشت گشوده شود و شیاطین به زنجیر کشیده شوند .
 - خداوند بر هر شیطان سرکشی هفت تن از فرشتگان خود را گمارده که تا پایان این ماه شما (رمضان) همچنان در بند می باشد .
 - چون شب اول ماه رمضان می شدخدای جلیل تبارک و تعالی ندا می دهد : ای جبرئیل به زمین برو و شیطانهای سرکش را به زنجیر بند تا روزه بندگان مرا تباه نسازند .
 اخباری که در زمینه زنجیر شدن شیاطین در این ماه از طریق عامه و خاصه نقل شده فراتر از استفاضه و در حد تواتر است .

آمرزش خدا در ماه رمضان .

- پیامبر خدا(ص) : هر که ماه رمضان را دریابد و آمرزیده نشود ، خداوند او را (از رحمت خود) دور گرداند .
 - در خطبه اش به هنگام فرا رسیدن ماه رمضان : بدبخت کسی است ، که در این ماه بزرگ از آمرزش خداوند محروم ماند .
 - به راستی بدبخت آن کسی است ، که این ماه را پشت سرگذارد و گناهانش آمرزیده نشود .
 - کسی که در رمضان آمرزیده نشود ، در کدام ماه آمرزیده خواهد شد؟
 .
 - بر منبر رفت و گفت : آمین ای مردم ! جبرئیل نزد من آمد و گفت : ای محمد! هر که ماه رمضان را درک کند و در این ماه آمرزیده نشود و بمیرد ، خدا او را (از رحمت خود) دور کند بگو : آمین و من گفتم : آمین .
 در حدیثی آمده است : جبرئیل نزد من آمد و گفت : خوار بادا کسی که ماه رمضان را دریابد و آمرزیده نشود من گفتم : آمین .
 - امام صادق (ع) : کسی که در ماه رمضان آمرزیده نشود ، تا رمضان آینده آمرزیده نگردد مگر آن که در عرفه حاضر شود .

تیراندازی .

تیراندازی .

قرآن .

((و تا آن جا که می توانید در قبال آنان نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خود - و جز آنها که

شما نمی شناسید و خدا

می شناسد - رابترسانید و آنچه را که در راه خدا انفاق می کنید به تمامی به شما باز گردانده شود و به شما ستم نشود)).

((شما آنان را نکشتید , بلکه خدا آنان را کشت و آن گاه که تیر انداختی , تو نینداختی , بلکه خدا تیر انداخت تا به مؤمنان نعمتی

نیکو ارزانی دارد همانا

خدا شنوا و داناست)).

((آنان را با سجیل ((۲)) سنگباران کردند)).

- پیامبر خدا(ص) : در تفسیر آیه ((و تا آن جا که می توانید)) , فرمود : بدانید که (منظور از) قدرت تیراندازی است , بدانید که

قدرت تیراندازی است

, بدانید که قدرت تیراندازی است .

- هر که تیراندازی بداند و آن را ترک کند از ما نیست یا گناه کرده است .

- محبوبترین سرگرمی (بندگان) نزد خدای متعال , اسب سواری و تیراندازی است .

- بر شما باد به تیراندازی که آن یکی از بهترین سرگرمیهای شماست .

- هر که فن تیراندازی را یاد بگیرد و سپس از روی بی علاقه‌گی آن را رها کند , کفران نعمت کرده است .

- هر که تیراندازی را بیاموزد و سپس رهاش کند , نافرمانی من کرده است .

- امام صادق از پدراننش (ع) : تیراندازی یکی از تیرهای اسلام است .

- پیامبر خدا(ص) : سوارکاری و تیراندازی کنید و تیراندازی شما را خوشتر از سوارکاری دارم بدانید که خدای عزوجل به سبب

یک تیر سه نفر را

به بهشت می برد : کسی که آن را بسازد و کسی که آن را برای مجاهدان خریداری کند و کسی که آن را در راه خدا پرتاب کند.

رهبانیت .

موضع اسلام در برابر رهبانیت .

قرآن .

((سپس پیامبرانمان را پس از ایشان فرستادیم و عیسی بن مریم را از پی آنها روانه کردیم و به او انجیل را دادیم و در دل پیروانش

رفت و ترحم

نهادیم و رهبانیتی که به بدعت آورده اند ما بر آنها مقرر نکرده ایم , اما در آن خشنودی خدا می جستند ولی حق آن را بسزا

نگزاردند ما از آن میان به

کسانی که ایمان آورده بودند پاداش دادیم ولی بیشتریشان نافرمان بودند)).

- پیامبر خدا(ص) به عثمان بن مظعون , فرمود : ای عثمان ! خدای تبارک و تعالی رهبانیت را بر ما مقرر نفرموده است , بلکه

رهبانیت امت من جهاد

کردن در راه خداست .

- چون عثمان بن مظعون به رسول خدا(ص) عرض کرد : به ما اجازه رهبانیت بده , پیامبر فرمود : رهبانیت امت من نشستن در

مساجد به انتظار نماز

است .

- چون عثمان بن مظعون به رسول خدا(ص) عرض کرد : من قصد زاویه نشینی دارم , حضرت فرمود : آرام باش ای عثمان ! همانا زاویه نشینی امت

من نشستن در مساجد و انتظار کشیدن برای نماز از پی نماز است .

- پیامبر خدا(ص) : در امت من نه رهبانیت است , نه زاویه نشینی و نه زم یعنی سکوت .

- امام علی (ع) , درباره آیه ((بگو : آیشما را از زیانکارترین افراد خبر دهیم , آنان که تلاششان در زندگی دنیا تباہ شد)) , فرمود : آنان راهبان

هستند که خود را در غارها محبوس می کنند.

گرو.

گرو.

قرآن .

((هرگاه در سفر بودید و کاتبی نیافتید باید چیزی به گرو گرفته شود و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست , آن کس که امین دانسته شده

امانت را باز دهد و باید از پروردگار خود , الله , بترسد و شهادت را کتمان نکنید و هر کس شهادت را کتمان کند دلش گناهکار است و خدا به آنچه می کنید آگاه است)).

- امام باقر(ع) : رهن (گرو) , بدون قبض (گرفتن) تحقق پیدا نمی کند.

- امام صادق (ع) : من از کسی که گرو در نظرش معتبرتر از برادر مسلمانش باشد بیزارم .

- درباره این روایت که : من از کسی که گرو در نظرش معتبرتر از برادر مسلمانش باشد , بیزارم سؤال شد حضرت فرمود : این موضوع در زمانی

است که حق آشکار شود و قائم ماخاندان ظهور کند.

صاحب وسائل می نویسد : ظاهرا آنچه به زمان ظهور قائم (ع) اختصاص داده شده تحریم است نه کراهت .

گروگان بودن انسان .

قرآن .

((هر کس در گرو کاری است که کرده است)).

((کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان پیرویشان کردند , فرزندانشان را به آنان ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم , که

هر کسی در گرو کار خویش است)).

- امام علی (ع) : گفته ها نگهداری می شود و نهفته ها و درونها آشکار می گردد و ((هر کس گروگان کاری است که می کند)) و خردهای مردمان

، ناقص و بیمار است مگر کسی که خدایش نگه دارد.

- قرآن دستور دهنده (به خوبیها) و باز دارنده (از بدیها) است و خاموشی گویاست ، حجت خدا بر بندگان اوست ، از آنان درباره (عمل به) قرآن

پیمان گرفته است و آنان را به ازای خودشان گروگان گرفته است .

- پس ، ای بندگان خدا رعایت کنید آنچه را که به سبب رعایتش رستگار شما سود می برد و با فرو گذاشتنش تبه‌کار شما زیان می بیند و پیش از

فرا رسیدن اجلهایتان کار کنید ، زیرا شما گروگان چیزی هستید که پیشاپیش فرستاده اید و در قبال آنچه کرده اید ، جزا داده می شوید.

- و به یاد آورید آنچه را که پدران و برادران شما در گرو آن هستند و برای آن حسابرسی می شوند.

- از سفارش آن حضرت به فرزندش حسن (ع) : از پدری رفتنی و معترف به چیرگی زمان به فرزند آرزومندی که به آرزوهایش نمی رسد ، به

فرزندى که راه رفتگان را می پوید ، به فرزندى که آماج بیماریها و گروگان روزها و ایام است .

کسی که گروگان گناه خویش است .

- امام علی (ع) : مبعوضترین مردمان نزد خداوند دو کس اند : کسی که خداوند او را به خودش وا گذاشته باشد ، چنین کسی از راه راست

منحرف شود و به گفته های بدعت آمیز و دعوت های گمراه کننده دل بندد پس ، او سبب فتنه و گمراهی کسانی است که فریفته او می شوند ، راه راست

پیشینیان خود را گم می کند و کسانی را هم که در زمان حیاتش و پس از مرگش از او پیروی کنند ، گمراه می سازد ، بار گناهان دیگران را به دوش می

کشد و گروگان گناه خویش نیز می باشد.

- در نکوهش بصریان پس از جنگ جمل ، می فرماید : شما سپاهیان آن زن بودید هر کس در میان شما به سر برد گروگان گناه خویش است و هر که از

میان شما بیرون رود رحمت پروردگارش را باز یافته باشد.

گروگانهای گورها.

- امام علی (ع) ، خطاب به دنیا ، می فرماید : دور شو از من ای دنیا! کجایند آن ملت هایی که با زرق و برق خود آنان را فریفتی ؟ هان ! آنان گروگان گورهایند و خفته در میان لحدها! به خدا سوگند ، ای دنیا اگر شخصی قابل دیدن و پیکری محسوس می بودی

، به کیفر آن که بندگان

را به آرزوها فریب دادی ، حدود خدا را بر تو جاری می ساختم .

- در کوی مردگان گروگان است و در تنگنای گور تنها بدنهای تازه و لطیف دگرگون گشته و استخوانهای محکم و نیرومند پوسیده اند و جانها در گرو

بارهای سنگین (گناهان) خود هستند و به خبرهای عالم غیب یقین یافته اند.

- گویی شما نیز رهسپار همان جاشده اید که آنان شده اند و آن آرامگاه شما را گروگان گرفته و آن امانتگاه شما را در آغوش کشیده است .

گروگانهای فضل و بخشش خداوند.

- امام علی (ع) : همانا یاد خدا را اهلی است که آن را به جای دنیا گرفته اند و از این رو هیچ بازرگانی و هیچ داد و ستدی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد , روزهای زندگی را با یاد خدا می گذرانند فرشتگان گرد آنان را گرفته اند و آرامش بر آنان فرود آمده و درهای آسمان به رویشان گشوده شده است با دعای خودوزیدن نسیم عفو و گذشت را از خداوند می طلبند, گروگان نیاز به فضل و رحمت خدایند و اسیرخواری و فروتنی در برابر عظمت او هستند.

گردن در گرو سخن .

- امام علی (ع) : گردنم در گرو سخنی است که می گویم و آن را ضمانت می کنم کسی که از سرنوشت گذشتگان و کيفرهایی که به آن مبتلا شده اند عبرت گیرد , پرهیزگاری او را از فروغلتیدن در شبهات باز دارد.

روح .

روح در قرآن .

قرآن .
 ((و از تو درباره روح می پرسند , بگو : روح از امر پروردگار من است و از دانش جز بهره اندکی به شما داده نشده است)).
 - ابو بصیر می گوید از امام باقر یا امام صادق (ع) درباره آیه ((و از تو درباره روح می پرسند , بگو : روح از امر پروردگار من است)) سؤال کردم , فرمود : روح آن چیزی است که در وجود جنبدگان و مردمان است عرض کردم : آن چیست ؟
 فرمود : آن از (عالم) ملکوت و از (عالم) قدرت است .

حقیقت روح .

- امام صادق (ع) : ارواح با بدن آمیخته نمی شوند و به آن متکی نیستند , بلکه بدن را در میان گرفته و بر آن احاطه دارند .
 - روح جسم لطیفی است که کالبد ستبری بر آن پوشانده شده است .
 - هشام بن حکم به امام صادق (ع) عرض کرد : از روح به من خبر ده که آیا آن چیزی جز خون است ؟
 حضرت فرمود : آری , روح , همچنان که برایت شرح دادم , ماده اش خون است و رطوبت بدن و روشنی رنگ به سبب خون می باشد و هرگاه خون

بخشکد روح از بدن جدا شود.

سرکشی ارواح .

- عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) پرسید: چرا ارواح که در ملکوت اعلی بودند در پیکرها قرار گرفتند؟ حضرت فرمود: چون خداوند تبارک و تعالی می دانست که اگر ارواح در همان موقعیت والا و بلند مرتبه ای که دارند رها شوند بیشترشان در برابر خدا عزوجل دعوی ربوبیت خواهند کرد.

ارواح , سپاهیانى فراهم آمده اند.

- پیامبر خدا(ص): ارواح سپاهیانى فراهم آمده هستند , آنها که یکدیگر را بشناسد با هم انس می گیرند و آنان که همدیگر را نشناسند از هم جدا می شوند.

- ارواح سپاهیانى بسیج شده اند آنان که به خاطر خدا با یکدیگر آشنا شوند گرد هم می آیند و آنها که به خاطر خدا میانشان پیوند نباشد از هم جدا می شوند.

- ارواح سپاهیانى هستند که یکجا جمع شده اند و با یکدیگر دیدار می کنند و هم را می بویند پس آنها که همدیگر را بشناسند باهم دمخور می شوند و آنان که هم را نشناسند از هم جدا می شوند.

- شقیق بن سلمه: مردی خدمت علی (ع) آمد و با او سخن گفت و در ضمن صحبت گفت: من شما را دوست دارم علی (ع) فرمود: دروغ می گویی عرض کرد: چرا ای امیر مؤمنان؟

فرمود: چون در دل خود محبت تو را نمی یابم پیامبر(ص) فرمود: ارواح در فضا با یکدیگر ملاقات می کردند و همدیگر را می بویدند و آنهایی

که با یکدیگر آشنا در می آمدند با هم جمع می شدند و آنهایی که با هم آشنا در نمی آمدند از هم جدا می شدند. زمانی که آن پیشامدها برای علی اتفاق افتاد آن مرد از جمله کسانی بود که بر آن حضرت شورید.

- امام صادق (ع): نیکوکاران وقتی باهم رو به رو می شوند اگر چه دوستی خود را به زبان نیاورند , دلهایشان , با همان سرعتی که قطرات باران

در آبهای رودخانه ها به هم می پیوندند , به یکدیگر می پیوندند و بدکاران وقتی با هم رو به رو می شوند اگر چه به زبان اظهار دوستی کنند , دلهایشان از

یکدیگر دور است , همچون دوری دلهای بهایم از یکدیگر هر چند مدت‌های طولانی بر سر یک آخور با هم علوفه خورند.

- امام علی (ع): دوستی , میل کردن دلهاست به یکدیگر به سبب الفت روحها.

انواع روحها.

- امام علی (ع) ، درباره آیه ((وپیشتازان سبقت گیرنده مقربند)) ، می فرماید : و اما سخن خدای عزوجل درباره پیشتازان سبقت گیرنده ، آنان پیامبران

مرسل و غیر مرسل هستند خداوند در آنان پنج روح نهاده است : روح القدس و روح ایمان و روح قدرت و روح شهوت و روح بدن .

- امام صادق (ع) ، نیز درباره همین آیه ، می فرماید : پیشتازان همان فرستادگان خدا(ع) و بندگان خاص اویند خداوند در آنان پنج روح قرار

داده است : ایشان را با روح القدس تایید کرد که به وسیله آن اشیا را می شناسند ، ایشان را با روح ایمان مؤید ساخت که به سبب آن از خدای عزوجل

می ترسند ، آنان را با روح قدرت کمک کرد که به وسیله آن بر طاعت خداتوانایی دارند و آنان را با روح شهوت تایید کرد که بدان وسیله میل به طاعت

خدای عزوجل دارند و از معصیت او گریزانند و روح حرکت را در ایشان نهاد که به سبب آن میان مردم رفت و آمد می کنند.

- امام باقر(ع) در پاسخ به سؤال جابر درباره شناخت عالم - : در انبیا و اوصیا پنج روح است : روح القدس ، روح ایمان ، روح زندگی ، روح

قدرت و روح شهوت ای جابر! آنان به سبب روح القدس از مطالب و امور زیر عرش تا زیر خاک آگاهند ای جابر! این چهار روح تحت تاثیر شب و

روز قرار می گیرند ، بجز روح القدس زیرا آن به سرگرمی و بازی نمی پردازد.

حالات روح .

- امام علی (ع) : بدن را شش حالت دست می دهد: سلامتی ، بیماری ، مرگ ، زندگی ، خواب و بیداری روح نیز چنین است زندگی آن دانش

اوست و مرگش نادانی او و بیماریش شک او و سلامتیش یقین او و خوابش غفلت او و بیداریش هشیاری او.

روح در هنگام خواب .

- ابوبصیر از امام صادق (ع) پرسید : آیا هنگام خواب ، روح از بدن خارج می شود؟

حضرت فرمود : نه ، ای ابوبصیر! زیرا اگر روح از بدن جدا شود دیگر به آن باز نمی گردد ، منتها روح چون خورشید وسط آسمان است که پرتو آن

همه جا را می گیرد.

- امام کاظم (ع) : انسان هرگاه می خوابد روح حیوانی در بدن می ماند و آنچه از او خارج می شود روح عقل است .

آسایش .

موجبات آسایش .

- امام صادق (ع) : خوشی و آسایش در خرسندی و یقین است و غم و اندوه در شک و ناخرسندی .

- خوشترین آسایش , دل بستن به مردم است .
- امام علی (ع) : هر که اطمینان داشته باشد که آنچه خدا برایش مقدر کرده است به او می رسد , دلش آرام گیرد.
- امام باقر(ع) : هر که برای آنچه از دست داده است بر خود سخت نگیرد , تن خویش را در آسایش قرار دهد.
- امام علی (ع) : جواب کردن (نیازمند) به زبان خوش یکی از دو آسایش است ((۳)).
- مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود: مؤمن را آسایش حقیقی نباشد مگر آن گاه که خدا را دیدار کند سوای این , آسایش در چهار چیز است :
- خاموشی و سکوتی که به وسیله آن به احوال دل و نفس خود با آفریدگارت پی بری و تنهایی و خلوتی که به سبب آن از گزندهای پیدا و ناپیدای زمانه
- نجات یابی و گرسنگی که با آن شهوتها و شیطان و وسوسه های شیطانی را بمیرانی و شب زنده داری که بدان سبب دلت را روشن و نهادت را با صفا و
- روح و روانت راتزکیه کنی .
- امام علی (ع) : زن سازگار یکی از دو آسایش است .
- هر که بتواند خود را از چهار چیز نگه دارد شایسته آن است که هرگز ناراحتی نبیند عرض شد : آنها چیستند ای امیر مؤمنان ؟
- فرمود : شتابزدگی , خیره سری , خودپسندی و سستی .
- رستگار است کسی که با پر و بالی پرواز کند , یا عقب نشیند و (خود یا دیگران را) آسوده گرداند.
- در توصیف رهرو راه خدا , می فرماید : دروازه ها (و منازل) را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا آن که به دروازه (و منزل) سلامت
- و سرای ماندگاری همیشگی رسید و در جایگاه امنیت و آسایش گامهایش آرام گرفت , زیرا که دلش را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت
- .
- هر که به اندازه کفاف بسنده کند , آسایش یابد و در منزلگاه آسودگی فرود آید.

بزرگترین آسایش .

- امام علی (ع) : هر که دوستدار آسایش است , باید که بی اعتنایی به دنیا را برگزیند.
- زهد و بی اعتنایی به دنیا بزرگترین آسایش است .
- زهد , برترین آسایش است .
- سلامت در تنهایی است و آسایش در زهد و بی اعتنایی به دنیا.
- میوه زهد , آسایش است .

آسایش طلبی در دنیا.

- امام سجاد(ع) به یکی از همشینیان خود فرمود : از خدا بترس و در طلب (دنیا) جانب اعتدال نگه دار و چیزی را که آفریده نشده است طلب مکن
- آن مرد عرض کرد : چگونه ممکن است کسی در طلب چیزی بر آید که هنوز آفریده نشده است ؟

حضرت فرمود: کسی که خواهان توانگری و دارایی و رفاه در دنیا باشد، درحقیقت آنها را برای آسایش می‌خواهد و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا

خلق نشده، بلکه در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده است.

- امام صادق (ع)، در پاسخ به این سؤال: راه آسایش چیست؟

فرمود: در مخالفت کردن با هوای نفس عرض شد: پس، چه وقت بنده طعم آسایش را می‌چشد؟

فرمود: در نخستین روز ورودش به بهشت.

- خدای تعالی به داود (ع) وحی فرمود: ای داود! من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم اما مردم آنها را در پنج چیز دیگر می‌جویند، از این رو آنها

را نمی‌یابند آسایش را در بهشت قرار دادم اما آنها آسودگی را در دنیا می‌جویند لذا آن را نمی‌یابند.

- امام صادق (ع) به اصحاب خود فرمود: آرزوی محال نکنید! عرض کردند: مگر چه کسی آرزوی محال می‌کند؟

فرمود: شما، مگر نه این که آرزومند آسایش در دنیا هستید؟

عرض کردند: چرا فرمود: آسایش برای مؤمن در دنیا محال است.

ریاضت .

ریاضت .

- امام علی (ع): هر که بر ریاضت دادن نفس خود مداومت ورزد، سود برد.

- در هر کار خردمند، نوعی ریاضت است.

- سوگند به خدا - سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می‌دانم - نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر گرده نانی برایش فراهم آورم، شاد

گردد و به نانخورش نمک بسازد و چشمخانه خود را واگذارم که همچون چشمه‌ای که آبش تهی می‌شود، اشکهایش خالی گردد، مگر نه این که

اشتران بیابان چر وقتی از چریدن سیر شدند می‌آرمند و گوسفندان وقتی چوپانشان آنها را از علف سیر کرد در خفتنگاه خود می‌خسبند؟

آیا علی هم چون قوت و غذای خود را خورد همچون حیوانات بیاساید؟

خشکیده باد چشمش اگر پس از سالیان دراز (جهاد و پیشتازی و عبادت) به چارپایان بیابان چر بی چوپان و به گوسفندانی که چوپان به چرایشان

می‌برد اقتدا کند!

عوامل ریاضت .

- امام علی (ع): این نفس خود را با تقواریاضت و پرورش می‌دهم تا در روز هراس بزرگ از ترس در امان باشد و در لبه لغزشگاهها پابرجا ماند.

- شریعت، ریاضت و پرورش نفس است.

- مطالعه حکمت و چیره شدن بر عادت , ریاضت را به بار می نشانند.

- در وصف شیعه اهل بیت , می فرماید : اگر نفسش در آنچه ناخوشایند اوست (مانند عبادات) سرکشی کند او خواهشهایی را که خوشایند وی است بر نمی آورد.

- خدای تعالی فرمود : ای احمد! پوشاک زیبا و خوراک خوش طعم و فرش و بستر نرم را مایه زیور خود بدان , زیرا که نفس ماوای هر شر و همدم

هر بدی است , تو او را به طاعت خدای کشانی و او تو را به معصیت و نافرمانی او می کشاند.

- خدمت کردن به نفس در نگهداشتن آن از لذتها و خوشیها و پروراندن آن به دانشها و حکمتها و کوشا کردن آن در عبادتها و طاعتهاست اینهاست مایه نجات و رستگاری نفس .

- در نامه خود به مالک اشتر , می فرماید : اگر مردم گمان بردند که در موردی ستمی مرتکب شده ای دلیل کاری را که کرده ای برایشان توضیح ده

و با توضیحات خود گمان آنان را از خود دور کن , زیرا که این کار هم مایه ریاضت و پرورش نفس خودت می باشد وهم نرمی بامردم است .

- امام صادق (ع) , در سفارشهای خود به عنوان بصری , می فرماید : و اما آنها که موجب ریاضت و پرورش نفس است : از خوردن چیزی که

بدان میل و اشتها ننداری پرهیز که این کار حماقت می آورد و تا گرسنه نشده ای غذا نخور , خوراک حلال بخور و در موقع خوردن نام خدا را بگویی و

این حدیث رسول خدا(ص) را به یاد آر که : آدمی ظرفی بدتر از شکم خود پر نکرد.

ثمرات ریاضت .

- پیامبر خدا(ص) : از سفارشهای خضر به موسی (ع) این بود : نفس خود را به صبر ریاضت بده تا از گناه رهایی یابی .

- امام علی (ع) : چشمهای خود را شبها بیدار نگه دارید و شکمهایتان را لاغر سازید و از تنهایتان بگیریید و به جانهایتان ببخشید . ریاضت جز در نفس بیدار , کارگر نیفتد.

- پیامبر خدا(ص) : شکمهای خود را گرسنگی دهید و جگرهایتان را تشنگی و بدنهایتان را برهنگی و دلهایتان را پاک کنید , باشد که از فرشتگان فراتر روید.

کشاورزی .

مستحب بودن کشاورزی و درختکاری .

قرآن .

((آیا چیزی را که می کارید دیده اید؟

آیا شمامی رویانیدش یا ما رویاننده ایم؟

اگر می‌خواستیم خاشاکش می‌ساختیم تا در شگفت بمانید (و گوئید): ما غرامت زدگانیم بلکه ما بی‌نصیب ماندگانیم)).

- امام صادق (ع): شش چیز است که مؤمن بعد از مرگ خود از آنها بهره‌مند می‌شود: فرزند صالحی که برای او آموزش بطلبد، قرآنی که

تلاوت می‌کند، چاهی که حفر می‌نماید و درختی که می‌نشانند و نهر آبی که در راه خدا جاری و وقف می‌کند و روش و سنت پسندیده‌ای که از خود

بر جای می‌گذارد و بعد از او به آن عمل می‌شود.

- از رسول خدا (ص) سؤال شد: کدام مال بهتر است؟

فرمود: زراعتی که صاحبش بکارد و به آن رسیدگی کند و در روز برداشت، حق و حقوق آن را پردازد ((۴)).

- از رسول خدا (ص) سؤال شد: بعد از گاو کدام ثروت بهتر است؟

فرمود: آنهایی که ریشه‌هایشان در دل خاک استوار است و در خشکسالی نیز میوه می‌دهند (درختان خرما).

- امام باقر (ع): پدرم می‌فرمود: بهترین کارها کشاورزی است، چیزی را می‌کاری و نیکوکارو بدکار از آن می‌خورند نیکوکار می‌خورد و

برایت از خدا آموزش می‌طلبد و بدکار می‌خورد و آنچه خورده او را لعن و نفرین می‌کند و چرندگان و پرندگان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند.

کشاورزان

- امام صادق (ع): کشاورزان گنجهای مردمنند، بذر پاکیزه‌ای را می‌کارند که خداوند عزوجل خلق کرده است مقام آنان در روز قیامت از

همگان بهتر و قرب و منزلتشان از همه بیشتر است و ((مبارک)) خوانده می‌شوند.

- درباره آیه ((و مؤمنان باید به خداتوکل کنند))، فرمود: منظور از مؤمنان، کشاورزان است.

- امام باقر (ع): امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: هر که با وجود داشتن آب و خاک نیازمند باشد، خدا (از رحمت خود) دورش گرداند.

- پیامبر خدا (ص): هر که درختی بنشانند و آن درخت به بار نشیند، خداوند به اندازه‌ای که آن درخت میوه دهد او را پاداش عطا فرماید.

- هر مسلمانی درختی بنشانند، یا کشته‌ای بکارد و انسانی یا پرنده‌ای یا حیوانی از محصول آن بخورد، برای وی صدقه محسوب شود.

پیامبران و کشاورزی

- امام صادق (ع): خداوند روزی پیامبران خود را در کشاورزی و دامداری قرار داد، تابارشهای آسمان را ناخوش ندارند.

- خداوند عزوجل کشت و زرع را برای پیامبران خود برگزید تا بارش آسمان را ناخوش ندارند.

- در میان کارها هیچ کاری نزد خدا محبوبتر از کشاورزی نیست و خداوند هیچ پیامبری بر نیانگیخت مگر آن که کشاورز بود به استثنای

ادریس (ع) که خیاط بود.

- یزید بن هارون واسطی از امام صادق (ع) درباره برزگران پرسید، آن حضرت فرمود: آنان کشتگران گنجهای خدا در زمین اویند در میان کارها هیچ کاری نزد خداوند محبوبتر از کشاورزی نیست و خدا هیچ پیامبری نفرستاد مگر آن که کشاورز بود بجز ادریس (ع) که خیاط بود.

زکات.

زکات.

قرآن .

((از اموال آنان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را پاک کنی و بر آنان درود فرست که درود تو ایشان را آرامش می بخشد و خداوند شنوا و داناست)).

- پیامبر خدا(ص): زکات پل اسلام است کسی که آن را بپردازد از پل بگذرد و هر که نپردازد عبور او جلوگیری شود زکات خشم پروردگار را فرو می نشاند.

- امام صادق (ع): خداوند، نامش بلند باد، چیزی سخت تر از زکات بر این امت واجب نکرد و عموم آنان جز در این مورد هلاک نشوند.

پیوستگی زکات و نماز.

قرآن .

((و نماز را بر پای دارید و زکات بدهید و هر خیری که برای خودتان فرا پیش فرستید، آن را نزد خدا می یابید خداوند به هر کاری که می کنید بیناست)).

- امام رضا(ع): خدای عزوجل به سه چیز فرمان داد که هر یک با چیزی دیگر قرین و پیوسته است: به نماز و زکات (در کنار هم) فرمان داد پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش پذیرفته نشود.

- امام صادق (ع): کسی که زکات ندهد نمازش بی حاصل است و کسی که ورع نداشته باشد زکاتش پذیرفته نیست .

- هنگامی که آیه زکات، ((از اموال آنان صدقه بگیر))، در ماه رمضان نازل شد، رسول خدا(ص) به جارچی خود دستور داد در میان مردم جار

زند که خدای تبارک و تعالی همچنان که نماز را بر شما واجب کرد زکات را نیز بر شما واجب ساخت آن حضرت تا رمضان سال بعد به اموال آنان

کاری نداشت چون رمضان سال بعد را مسلمانان روزه گرفتند و عید فطر فرا رسید رسول خدا(ص) به جارچی خود فرمود تا در

میان مسلمانان جار

زند که ای مسلمانان زکات اموال خود را بدهید تا نمازتان پذیرفته شود.

حکمت زکات .

- امام رضا(ع) : سبب (وضع) زکات آن است که هزینه تهیدستان تامین و داراییهای توانگران حفظ شود , زیرا خدای عزوجل تندرستان را مکلف

کرد که به امور افراد بیمار و ازکار افتاده رسیدگی کنند , چنان که فرمود : ((هر آینه شما در داراییها و جانهایتان آزمایش می شوید)) آزمودن

دراموالتان همان پرداخت زکات است و آزمودن در جانها و داشتن نفسها به صبر علاوه بر این , باپرداخت زکات از نعمتهای خدای عزوجل شکر

گزاری می شود و به افزایش داراییها امیدمی رود و ناتوانان مشمول رفت و مهربانی قرار می گیرند و به بینوایان مهرورزیده می شود و توانگران به

امر همدردی و تقویت تهیدستان و کمک به امور دینی آنان تشویق می شوند زکات اندرزی به توانگران و عبرتی برای آنان است تا با آن به فقیران

آخرت پی برند.

- امام صادق (ع) : خداوند عزوجل در داراییهای توانگران به اندازه ای که نیاز تهیدستان را تامین کند حقی فرض کرد اگر خداوند می دانست که

آنچه برای تهیدستان مقرر داشته کفایتشان نمی کند حق بیشتری واجب می کرد بنابر این , تهیدستی فقیران نه به سبب (کم بودن) این فریضه (زکات)

بلکه از آن روست که توانگران حقوق آنان را نمی پردازند.

- خدای تعالی همه مردمان را بیافرید و از خرد و کلان و توانگر و تهیدست آنان آگاه است او در میان هر هزار انسان بیست و پنج مستمند قرار داد

بنابراین , اگر می دانست که زکات آن عده زندگی این عده را تامین نمی کند بر مقدار زکات آنان می افزود , چرا که او آفریننده آنهاست و نسبت به

مردم از خود آنان آگاهتر است .

- امام علی (ع) : خداوند در اموال توانگران به اندازه ای که تهیدستانشان را تامین کند حقوق فرض کرد , بنابراین , اگر تهیدست نابود شود یا در راه

تامین معاش خود جان بکند یا برهنه بماند علتش آن است که توانگر از پرداخت حق او دریغ کرده است خداوند عزوجل در روز قیامت توانگران را

برای این کار مؤاخذه می کند و آنان را عذابی دردناک می چشاند.

- امام کاظم (ع) : زکات برای تامین قوت تهیدستان و افزایش داراییهای توانگران وضع شده است .

- امام صادق (ع) : زکات به منظور آزمودن توانگران و کمک به مستمندان وضع شده است اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند , هیچ

مسلمانی نیازمند نمی ماند و به سبب آنچه خداوند عزوجل برای او واجب کرده است بی نیاز می شد مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نشدند مگر به سبب گناهان ثروتمندان.

نقش زکات در رشد داراییها.

- پیامبر خدا(ص) : هر گاه خواستی که خداوند دارایی تو را زیاد کند، زکات آن را پرداز.
 - امام باقر(ع) : زکات دادن، روزی را زیاد می کند.
 - امام علی(ع) : زکات را واجب کرد، تا سبب روزی باشد.
 - امام حسن(ع) : زکات، هرگز چیزی را از ثروت کم نمی کند.
 - امام صادق(ع) : ای مفضل! به دوستانت بگو که زکات را به اهلش بدهند و من (جبران) آنچه را از دست داده اند ضمانت می کنم.
 - امام کاظم(ع) : خدای عزوجل زکات را به منظور تامین قوت تهیدستان و افزایش داراییهای شما وضع کرده است.
 - امام باقر(ع) : درباره آیه ((و اما کسی که عطا کند و تقوا داشته باشد و (کلمه) نکو را تصدیق کند))، فرمود: خداوند در قبال یک عطاده تا صد هزار و بیشتر پاداش می دهد ((برای آسودگی آماده اش خواهیم کرد)): هر خیری که بخواهد خداوند آن را برایش فراهم می آورد.

حفظ کردن داراییها با زکات.

- امام صادق(ع) : هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نرفت مگر به سبب فرو گذاردن زکات پس، اموال خود را با زکات حفظ کنید.
 - امام باقر(ع) : زکات هرگز از ثروت نکاهد و هر مالی که زکاتش پرداخته شود، در خشکی یا دریا از بین نرود.
 - در کتاب رسول خدا(ص) دیدیم که هرگاه مردم از دادن زکات خودداری کنند، زمین برکتهای خود را، از هر نوع زراعت و میوه ها و کانیها دریغ دارد.
 - امام رضا(ع) : هرگاه زکات پرداخته نشود، چارپایان دچار مرگ و میر شوند.
 - امام علی(ع) : داراییهای خود را با (دادن) زکات حفظ کنید.

کسی که زکات نمی دهد.

- امام صادق(ع) : کسی که زکات نپردازد، هنگام فرارسیدن مرگ خواهان بازگشت (به زندگی) می شود و این است (منظور) سخن خدای عزوجل
 که : ((چون یکی از آنان را مرگ فرا رسد، گوید: پروردگارا! مرا برگردانید باشد که برای جبران آنچه فرو گذاشتم کاری نیک انجام دهم)).
 - هر گاه قائم ظهور کند کسی را که زکات ندهد دستگیر کند و گردن زند.

- دزدادن سه گروهند: کسی که زکات ندهد و کسی که کابین زنان را بر خود حلال شمارد و نیز کسی که وام ستاند و قصد پرداختن آن را داشته باشد.

کافر بودن کسی که زکات ندهد.

قرآن .

((کسانی که زکات نمی دهند و هم آنان به آخرت کافرند)).

- از پیامبر خدا(ص) درباره آیه ((وای بر مشرکان آنان که زکات نمی پردازند)) سؤال شد، حضرت فرمود: خداوند مشرکان را مورد عتاب قرار نمی دهد مگر نشنیده ای این سخن او را: ((وای بر نمازگزاران آنان که در نماز خود غافلند، آنان که خود نمایی می کنند و ماعون رانمی پردازند))؟

بدانید که ماعون همان زکات است سپس فرمود: سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، هیچ کس در چیزی از زکات مال خود به خدا خیانت نکرد، مگر آن که مشرک به خداست .

- ای علی! از میان این امت ده کس به خدای بزرگ کافر باشند و کسی که زکات ندهد.

- هر که قیراطی از زکات مال خود را پردازد، نه مؤمن است و نه مسلمان و نه او را حرمتی است .

- امام صادق (ع): هر که قیراطی از زکات را پردازد، گو بمیرد خواهد یهودی و یا نصرانی .

کیفر کسی که زکات نپردازد.

- امام باقر(ع): کسی که زکات نپردازد خداوند در روز قیامت دارایی او را به صورت افعی آتشین و دو کوهانه ای در می آورد و او را در چنبر

آن در می آورد و سپس به آن مار گفته می شود: به دورش حلقه بزن همچنان که او در دنیا به تو چسبیده بود این است که سخن خداوند: ((بزودی

آنچه را که در بخشیدنش بخل می ورزیدند، چون طوقی به گردنشان خواهند آویخت)).

- پیامبر خدا(ص): کسی که زکات نپردازد، امعا و احشایش در آتش کشیده می شود و دارایی او به صورت افعی اقرع ((۵)) دو نیشه یا دارای دو

خال سیاه بر بالای چشمانش، در می آید و آن کس از او می گریزد و افعی دنبالش می دود تا آن که وی را مانند ترب خرد می کند و می گوید: من همان

ثروتی هستم که به آن بخل می ورزیدی .

- امام باقر(ع): خداوند عزوجل در روز قیامت گروهی را از گورهایشان بر می انگیزد، درحالی که دستهای آنان به گردنشان بسته شده است به

طوری که نمی توانند با آنها به اندازه یک سر انگشت چیزی بردارند همراه ایشان فرشتگانی است که بشدت آنها را تویخ می کنند

ومی گویند : اینان

کسانی هستند که از پرداخت اندک مالی از مال و دارایی فراوان خود دریغ کردند اینان کسانی هستند که خداوند عزوجل به آنها عطا کرد ولی آنان حق خدای عزوجل در اموال خود را ندادند.

پرداخت زکات با رضایت خاطر.

- امام علی (ع) : همانا زکات به همراه نماز برای نزدیکی مسلمانان به خداوند قرار داده شده است بنابراین ، کسی که با رضایت خاطر زکات را بپردازد کفاره گناهان او و مایه نگهداریش از آتش باشد پس ، نباید کسی دل در پی زکاتی که می پردازد داشته باشد و مرتباً افسوس خورد ، زیرا کسی که آن را از روی بی میلی بپردازد و با این حال ، در قبال آن ، به بهتر از آن (یعنی بهشت) چشم امید بندد به سنت (پیامبر) نادان است و در پاداش مغبون ، کارش بیهوده و پشیمانی اش طولانی باشد.

حق معلوم غیر از زکات است .

قرآن .

((و آنان که در اموالشان حقی است معین ، برای گدا و محروم)).

- امام صادق (ع) : لکن خداوند عزوجل در داراییهای توانگران به جز زکات ، حقوقی دیگر واجب و مقرر کرده و فرموده است : ((و آنان که در

اموالشان حقی است معین)) بنابراین ، حق معلوم و معین که جز زکات می باشد ، چیزی است که هر کس وظیفه خود می داند از مالش بپردازد او

باید به اندازه توان و وسعت مالی که دارد آن مقدار را بر خود واجب شمارد و بسته به میل خودش هر روز یا هر جمعه یا هر ماه بپردازد.

- مردی خدمت امام صادق (ع) آمد و عرض کرد : یا ابا عبدالله ! تا زمانی که وضع مالیم خوب شود مبلغی به من قرض بدهید حضرت فرمود :

یعنی تا زمانی که محصولت را برداشت کنی ؟

آن مرد عرض کرد : نه به خدا قسم (من محصولی ندارم) فرمود : تا مال التجاره ات برگردد؟

عرض کرد : نه به خدا قسم (من مال التجاره ندارم) فرمود : تا ملکی از تو فروخته شود؟

عرض کرد : نه به خدا قسم (من ملکی ندارم) امام صادق (ع) فرمود : پس تو از کسانی هستی که خداوند در اموال ما برای آنان حقی مقرر کرده

است آن گاه فرمود تا همیانی درهم بیاورند حضرت دست در همیان برد و مشتکی برداشت و به او داد و فرمود : از خدا بترس و در خرج کردن افراط

و تفریط مکن بلکه حد وسط را نگه دار.

مستحقان زکات .

قرآن .

((جز این نیست که صدقات (زکات) برای فقیران است و مسکینان و تحصیلداران آن و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و

قرضداران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه ای است از جانب خدا و خدا دانا و حکیم است)).

- امام صادق (ع) - درباره آیه ((جز این نیست که صدقات برای فقیران است و)) : فقیر کسی است که دست گدایی به سوی مردم دراز نمی کند و

مسکین وضعش از فقیر بدتر است و بئس از همه آنان بینواتر است .

- امام علی (ع) , در توضیح عوامل فراهم آورنده معیشت مردم , می فرماید : صدقات (زکات) برای کسانی است که نه در کارهای دولتی دستی

دارند , نه از ساخت و ساز سهمی , نه برای تجارت و کسب و کار سرمایه ای و نه در کار مزدوری آگاهی و توانایی لذا خداوند در اموال توانگران

به اندازه ای که قوت آنان را تامین و گرفتاریشان را برطرف کند , حقی فرض کرده است خدای سبحان کسانی را که این صدقات (زکات) به آنها

تعلق می گیرد بر شمرده و فرموده است : ((جز این نیست که صدقات)).

زکات ظاهری و باطنی .

- امام صادق (ع) , در پاسخ به مردی که پرسید : زکات واجب مال چقدر است ؟

فرمود : مقصودت زکات ظاهری است یا باطنی ؟

عرض کرد : هر دو فرمود : زکات ظاهری در هر هزار درهم بیست و پنج درهم واجب است و زکات باطنی این است که وقتی برادرت به چیزی

نیازمندتر از تو بود او را بر خود ترجیح دهی .

هر چیزی زکاتی دارد .

- امام علی (ع) : زکات قدرت , انصاف داشتن است .

- زکات زیبایی , پاکدامنی است .

- زکات پیروزی , نیکی کردن است .

- گذشت , زکات پیروزی است .

- زکات توانگری نیکی کردن به همسایگان و صله ارحام است .

- زکات تندرستی , کوشیدن در طاعت خداست .

- زکات شجاعت , جهاد در راه خداست .

- زکات نعمتها , انجام کارهای خیر است .

- زکات دانش گذاشتن آن در اختیار کسی است که سزاوار آن است و به رنج افکندن نفس در راه عمل به آن .
- امام صادق (ع) : هر چیزی زکاتی دارد و زکات دانش این است که آن را به اهلش بیاموزی .
- امام علی (ع) : هر چیزی را زکاتی است و زکات خرد تحمل مردمان نادان است .
- خداوند همچنان که زکات دارایی هایتان را بر شما واجب کرد ، زکات جاه و مقام را نیز بر شما واجب فرمود .
- امام صادق (ع) : نیکی کردن زکات نعمتهاست و وساطت کردن زکات مقام و موقعیت و بیماریها زکات بدنها و گذشت زکات پیروزی و هر چیزی
- که زکاتش را بدهی ، از خطر نابودی در امان است .
- بر هر جزئی از اجزای بدن تو و بلکه بر هر تار مویی و حتی بر هر نیم نگاهی زکاتی است واجب برای خدای عزوجل زکات چشم نگاه عبرت
- آمیز و فروهشتن آن از شهوات و امثال آن است و زکات گوش شنیدن دانش و حکمت و قرآن است .

زکات بدن .

- امام علی (ع) : بر تو باد به روزه گرفتن ، که آن زکات بدن است .
- امام باقر (ع) : روزی پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمود : ملعون است هر مالی که زکاتش پرداخته نشود ، ملعون است هر بدنی که در هر چهل
- روز یک بار زکاتش داده نشود عرض شد : ای رسول خدا! زکات مال را که می دانیم اما زکات بدن چیست ؟
- فرمود : این است که به گزندی مبتلا گردد .
- امام فرمود : از شنیدن این سخن چهره مردم دگرگون شد وقتی پیامبر دید رنگ چهره آنان تغییر کرد فرمود : آیا می دانید مقصود من از این
- سخن چیست ؟
- عرض کردند : نه ، ای رسول خدا فرمود : آری ، آدمی خراش بر می دارد ، زمین می خورد ، پایش می لغزد ، بیمار می شود ، بخاری در پایش می
- خلد و امثال اینها ((تا آن که در آخر حدیثش فرمود : و چشمش بی اختیار می پرد)).
- امام صادق (ع) : بیماریها ، زکات بدنهاست .
- امام علی (ع) : زکات بدن ، جهاد و روزه است .

زکات فطره .

- امام صادق (ع) : از شرایط درستی روزه ، دادن زکات - یعنی فطره - است ، همچنان که تمامیت نماز به درود فرستادن بر پیامبر (ص) می باشد
- ، چه اگر کسی روزه بگیرد و زکات فطره عمدا ندهد از روزه بی بهره است .
- امام علی (ع) : هر که زکات فطره را بدهد ، خداوند به سبب آن زکاتی را که از مالش کم شده است جبران کند .

تزکیه .

تزکیه .

قرآن .:

((همچنان که برای شما رسولی از خودتان فرستادیم تا آیات ما را برای شما بخواند و تزکیه تان کند و کتاب و حکمت را به شما تعلیم دهد و آنچه را که نمی دانستید به شما بیاموزد)).

((اوست خدایی که در میان تعلیم نادیدگان پیامبری از خودشان فرستاد تا آیاتش را برای آنان بخواند و تزکیه شان کند و کتاب و حکمت را به

ایشان بیاموزد , هر چند پیشتر در گمراهی آشکاری بودند)).

((رستگار شده کسی که آن (نفس) را پاک و تزکیه کرد)).

((بگو : آیا تو را رغبتی هست که تزکیه شوی)).

((هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نکشد و اگر گرانباری کسی را به حمل کردن بار خود فرا خواند , هر چند خویشاوند او باشد , از حمل آن

سر باز زند تو فقط کسانی را بیم می دهی که از پروردگارشان , در نهان , بیمناکند و نماز می گزارند و هر که تزکیه شود به سود خود تزکیه شده است

و بازگشت به سوی خداست .

((رستگار شد , کسی که تزکیه گشت)).

- پیامبر خدا(ص) هرگاه این آیه را ((رستگار شد , کسی که نفس را تزکیه کرد)) می خواند , درنگ می کرد و سپس می گفت : خدایا! نفس مرا تقوا

عطا فرما که تو سرپرست و مولای آنی , آن را پاک و تزکیه فرما که برای تزکیه آن تو بهترینی .

- با تزکیه نفس است که زلالی و صفای (نفس) به دست می آید.

- درباره آیه ((رستگار شد کسی که تزکیه گشت)) , فرمود : منظور کسی است که به یگانگی خداوند گواهی دهد و به او شرک نرزد و شهادت

دهد که من رسول خدا هستم .

- ابو سعید خدری : رسول خدا(ص) در روز [عید] فطر آیه ((رستگار شد کسی که تزکیه گشت و نام پروردگارش را برد و سپس نماز گذارد)) را

می خواند و سپس پیش از آن که به مصلی رود , زکات فطره را تقسیم می کرد.

موانع تزکیه .

قرآن .

((کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می فروشند , در آخرت نصیبی ندارند و خدا در قیامت با آنان سخن نمی گوید و به

ایشان نمی نگرد و آنان را پاک و تزکیه نمی کند و برایشان عذابی درد آور است)).

- پیامبر خدا(ص) : سه نفرند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و نگاهشان نمی کند و آنان را پاک و تزکیه

نمی نماید و عذابی درد آور

دارند: پیرمرد زناکار، پادشاه ستمکار و فقیر متکبر.

- امام صادق (ع): سه کس اند که خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نمی گوید و نگاهشان نمی کند و پاکشان نمی کند و آنان را عذابی

دردناک است: کسی که موهای سپید خود را بکند، کسی که خودارضایی کند و کسی که لواط دهد.

- پیامبر خدا (ص): سه گروهند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برایشان عذابی دردناک است: مردی

که با پیشوایی بیعت کند و بیعتش جز برای دنیان باشد، به طوری که اگر او را چیزی از دنیا بدهد بر بیعت خود وفادار ماند و اگر ندهد وفادار نماند

و مردی که بعد از عصر کالایی را بفروشد و قسم بخورد که آن را به فلان و بهمان مبلغ خریده است و خریدار هم قبول کند و کالا را بگیرد، در حالی

که فروشنده دروغ گفته باشد و مردی که در صحرا (چاه) آبی داشته باشد و اجازه ندهد مسافران و رهگذران از مازاد آن آب استفاده کنند.

- امام صادق (ع): سه نفرند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و پاکشان نمی سازد و برایشان عذابی درد آور است: پیرمرد زناکار،

مرد بی غیرت و زنی که به شوهرش خیانت کند.

- پیامبر خدا (ص): سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و نگاهشان نمی کند و عذابی دردناک دارند: عالمی که علم

خود را وسیله کسب ریزه های دنیا قرار دهد و کسی که، به وسیله شبهات، حرامها را حلال کند و کسی که با زن همسایه خود زنا کند.

- سه نفرند که خداوند در روز رستاخیز به آنها نمی نگرد و پاکشان نمی کند و عذابی درد آور دارند: کسی که از روی تکبر دامن کشان راه رود و

کسی که از کالای خود به دروغ تبلیغ و تعریف کند و کسی که در روی تو اظهار دوستی نماید و پشت سرت دلش آکنده از مکر باشد.

زمان .

شناخت زمان .

- امام صادق (ع): کسی که زمان خود را بشناسد، آماج اشتباهات قرار نگیرد.

- امام علی (ع): برای آگاهی انسان همین بس که زمان خود را بشناسد.

- آگاهترین مردمان به روزگار، کسی است که از حوادث آن تعجب نکند.

آن که به زمانه اعتماد کند.

- امام علی (ع) : کسی که به زمانه اعتماد کند , زمین خورد.

- هر که زمانه را امین داند (و به آن اعتماد ورزد) زمانه به او خیانت کند و هر که آن را بزرگ شمارد , همو خوارش کند.

- هر که زمانه را امین داند همو به وی خیانت کند و هر که بر او بزرگی کند , خوار و حقیرش سازد و هر که بر وی خشم گیرد , اونیز وی را به

خشم آورد و هر که بدو پناه برد , او تسلیمش کند , چنین نیست که هر تیراندازی به هدف زند, و چون حکومت تغییر کند زمانه تغییر کند.

- زمانه به صاحب خود خیانت می کند و از کسی که او را ملامت کند رضایت نطلبد.

- هر که با زمانه سرگرم شود , او نیز وی را مشغول سازد.

هر که با زمانه بستیزد.

- امام علی (ع) : هر که از زمانه عیب گیرد , عیبجویی او به درازا کشد.

- هر که با زمانه بستیزد , زمانه او را به خاک مذلت افکند و هر که تسلیم آن شود, در امان نباشد.

- هر که با روزگار بستیزد , هلاک شود و هر که آن را سرزنش کند , (خود) در خشم شود.

عیب زمانه .

- ریان بن صلت : حضرت رضا(ع) این ابیات را از عبدالمطلب برای ما خواند:.

تمام مردم از زمانه ایراد می گیرند.

حال این که زمانه را عیبی جز ما نیست .

ما از زمانه خود ایراد می گیریم .

حال این که عیب در خود ماست .

و اگر زمانه زبان داشت ما را هجو می کرد.

گرگ گوشت گرگ را نمی خورد.

ولی ما آشکارا یکدیگر را می خوریم .

فریبکارانه پوستهای جالب بر تن می کنیم .

و وای بر غریبی که نزد ما آید.

زنا.

نهی از زنا.

قرآن .

((و به زنا نزدیک مشوید که آن فحشاست و بد راهی است)).

- امام باقر(ع) , درباره آیه ((و به زنانزدیک مشوید که آن فحشاست)) , فرمود : یعنی معصیت و ((نفرت انگیز)) است , زیرا

خداوند زنا را دشمن

می دارد و از آن نفرت دارد فرمود: ((و بد راهی است)) عذاب زنا کار از همه گنهکاران سخت تر است و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است.

- پیامبر خدا(ص): هیچ کار (گناه) فرزند آدم نزد خدای تبارک و تعالی سنگین تر از این نباشد که کسی پیامبری یا امامی را بکشد، یا کعبه را که

خدای عزوجل قبله بندگان خود قرار داده است ویران کند، یا به حرام با زنی نزدیکی کند.

- امام صادق (ع): سخت ترین عذاب را در روز قیامت آن مردی دارد که نطفه خود را در رحمی که بر وی حرام است جای دهد.

- امام علی (ع): غیرتمند، هرگز زنا نمی کند.

بزرگترین زنا.

- پیامبر خدا(ص): زن شوهر داری که مرد بیگانه ای چشمش را پر کرده باشد، مورد خشم شدید خدای عزوجل است، زیرا که اگر چنین باشد

خداوند همه اعمال او را باطل گرداند و اگر به شوهر خود خیانت ورزد، بر خداست که او را بعد از عذاب دادن در قبر به آتش دوزخ بسوزاند.

- شبی که به معراج برده شدم بر زنانی عبور کردم که به پستانهای خود آویزان بودند پرسیدم: ای جبرئیل! اینها کسیتند؟

گفت: اینها زنانی هستند که فرزندان غیر شوهران خود را وارث اموال آنان می کنند.

- امام صادق (ع): سه کس اند که خدای متعال با آنان سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و آنان را عذابی دردناک است یکی از آن سه نفر زنی است

که به شوهر خود خیانت کند.

- امام علی (ع): آیا شما را از بزرگترین زنا خبر ندهم؟

زنی که به شوهر خود خیانت کند و از بیگانه فرزندی بیاورد و او را به شوهر خود بچسباند خداوند در روز قیامت با چنین زنی سخن نمی گوید و به

او نمی نگرد و پاکش نمی کند و وی را عذابی دردناک باشد.

- پیامبر خدا(ص): هر که با زن شوهر داری زنا کند، رودخانه ای از چرکابه به طول پانصد سال راه از شرمگاه آن دو جاری شود به طوری که

دوزخیان از بوی گند آنها متاذی باشند و عذابشان از همه دوزخیان سخت تر باشد.

حکمت تحریم زنا.

- امام رضا(ع): زنا به علت مفسادی که در بردارد مانند قتل نفس، از بین رفتن و مخدوش شدن اصل و نسب، ترک تربیت کودکان، تباه شدن

موضوع ارث و میراث و امثال این مفساد، حرام شده است.

- امام صادق (ع)، در پاسخ به سؤال زندیق: چرا زنا حرام شده است؟

فرمود: چون مایه فساد و از بین رفتن ارث و میراث و انقطاع نسل است در زنا زن نمی داند که از چه کسی حامله شده و فرزند نمی داند پدرش کیست

و نه صله ارحام به جا آورده می شود و نه خویشاوندیها معلوم است .
- امام علی (ع) : خداوند واجب فرمود و ترک زنا را برای حفظ اصل و نسب و ترک لواط را برای زیاد شدن نسل .

پیامدهای زنا.

- پیامبر خدا(ص) : ای علی ! زنا شش پیامد دارد : سه پیامد در دنیا و سه دیگر در آخرت پیامدهای دنیایش این است که آبرو را می برد , مرگ را شتاب می بخشد و روزی را می برد و پیامدهای آخرتش عبارت است از حسابرسی سخت و دقیق , خشم خدای رحمان و جاودانگی در آتش .

- امام صادق (ع) : (از جمله) گناهانی که جلو روزی را می گیرد زناست .

- امام علی (ع) : زنا , فقر به بار می آورد.

- پیامبر خدا(ص) : چهار چیز است که اگر یکی از آنها به هر خانه ای وارد شود آن را ویران می کند و از برکت آباد نمی شود : خیانت , دزدی , شرابخواری و زنا.

شیوع زنا.

- امام باقر(ع) : در کتاب رسول خدا(ص) یافتیم که : چون بعد از من زنا آشکار گردد , مرگهای ناگهانی زیاد شود.

- در کتاب علی (ع) یافتیم که فرموده است : رسول خدا(ص) فرمود : هرگاه زنا زیاد شود , مرگهای ناگهانی افزایش یابد.

- امام صادق (ع) : هرگاه زنا شیوع یابد , زمین لرزه ها پدیدار شود.

هر عضوی از بدن بهره ای از زنا دارد.

- پیامبر خدا(ص) : بر هر عضوی از اعضای انسان بهره ای از زنا نوشته شده که لاجرم به آن می رسد , مثلا زنای چشم نگاه کردن است و زنای پا

, راه رفتن و زنای گوش , شنیدن .

- مسیح (ع) : هر زنی که خود را خوشبو کند و بیرون رود تا بویش به مشام دیگران رسد , زناکار است و هر چشمی [که او را بنگرد] زناکار

است .

- نباید به آنچه (زنی) که تعلق به تو ندارد خیره شوی , چه تا زمانی که چشم خود را نگه داری هرگز مرتکب زنا نشوی اگر توانی که (حتی) به

جامه زن نامحرم نگاه نکنی چنین کن .

حد زنا.

قرآن .

((زن و مرد زناکار را هریک صد تازیانه بزنیید و اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید مبادا که در دین خدا نسبت به آن دو

دستخوش رافت و ترحم

شوید و باید که به هنگام مجازات آن دو گروهی از مؤمنان حاضر باشند)).

- امام علی (ع) : (ضربت) حد زناکار باید محکمتر از ضربت حد مفتری (به زنا) باشد و ضربت حد شرابخوار محکمتر از ضربت حد مفتری (به شرابخواری).

- امام کاظم (ع) : زناکار را باید به سخت ترین ضربت تازیانه زد و مفتری را باید با ضربات متوسط حد زد.

- امام رضا (ع) : علت آن که بر پیکر زناکار باید با سخت ترین ضربات تازیانه زد، این است که بدن مرتکب زنا شده و با تمام وجود از آن لذت

برده است لذا تازیانه به عنوان کیفر بدن و درس عبرت برای دیگران قرار داده شده است و زنا بزرگترین جنایت است.

کیفر زنا به عنف .

- امام باقر (ع) ، در پاسخ به سؤال از حکم مردی که به زور به زنی تجاوز کند ، فرمود : باید کشته شود خواه دارای همسر باشد یا نباشد.

- امام صادق (ع) : هرگاه مرد به زور به زن تجاوز کند کیفرش یک ضربت شمشیر است ، خواه بر اثر آن بمیرد یا جان به دربرد.

زنا زاده .

قرآن .

((هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نکشد و اگر گرانباری کسی را به حمل کردن بار خود فرا خواند ، هر چند خویشاوند او باشد ، از حمل

آن سرباز زند تو فقط کسانی را بیم می دهی که از پروردگارتان ، در نمانند و بیمنانند و نماز می گزارند و هر که پاک شود برای خود پاک شده است

و سرانجام همه به سوی خداست)).

((اگر ناسپاسی کنید ، خدا از شما بی نیاز است و ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد و می پسندد که سپاسگزار باشید و هیچ کس بار گناه

دیگری را بر دوش نمی کشد بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است او شما را از کارهایی که می کرده اید آگاه می کند و او به آنچه در دلها می

گذرد آگاه است)).

((هرکه هدایت شود به سود خود هدایت شده و هر که گمراه شود به زیان خود گمراه شده است و هیچ کس بار دیگری را بر ندارد و ما هیچ قومی را

عذاب نمی کنیم تا آن گاه که برایشان پیامبری نفرستیم)).

((بگو : آیا جز الله ، پروردگاری جویم ؟

او پروردگار هر چیزی است و هر کس تنها کیفر کار خویش را می بیند و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد سپس بازگشت همه شما به سوی

پروردگارتان است و او شما را به چیزهایی که در آن اختلاف می‌ورزیدید آگاه می‌کند)).

((آیا به آنچه در صحیفه‌های موسی آمده خبر داده نشد؟

و از ابراهیم که حق رسالت را ادا کرد؟

که هیچ کس بار گناه دیگری را بر ندارد؟

((.

- پیامبر خدا(ص) : زنا زاده هیچ مسئولیتی در قبال گناه پدر و مادر خود ندارد.

نشانه‌های زنا زاده .

- امام صادق (ع) : زنا زاده نشانه‌هایی دارد: اول آن که با ما خاندان دشمنی می‌ورزد , دوم آن که به همان کار حرامی که بر اثر

آن آفریده شده است

(یعنی زنا) علاقه دارد , سوم آن که به دین اهمیتی نمی‌دهد , چهارم آن که از مردم به بدی یاد می‌کند از برادران خود به بدی

یاد نکند مگر کسی که

از نطفه حرام یا حیض به دنیا آمده باشد.

- نشانه‌های زنا زاده سه چیز است : بدگویی پشت سر دیگران , علاقه مندی به عمل زنا و نفرت از ما اهل بیت .

- امام علی (ع) : دروغ می‌گوید کسی که زنا را دوست داشته باشد و خود را حلال زاده پندارد.

- امام صادق (ع) : کسی که شیفته حرام و شهوت زنا باشد شریک شیطان است (یا شیطان در نطفه او شریک شده است).

مرد بی غیرت .

- امام باقر(ع) : خداوند نماز سه نفر را نمی‌پذیرد : یکی از آنها مرد بی غیرت است که با زنش زنا می‌شود.

- عرض شد ای رسول خدا! بی غیرت کیست ؟

فرمود : مردی که زنش زنا می‌دهد و او از آن اطلاع دارد.

با اندازی .

- پیامبر خدا(ص) : شبی که به معراج برده شدم زنی را دیدم که چهره و دو دستش می‌سوزد و روده‌های خود را می‌خورد زیرا

با انداز بوده

است .

زنا (متفرقه) .

- امام صادق (ع) : کسی که به زنا و دزدی و شرابخواری معتاد باشد , مانند بت پرست است .

- پیامبر خدا(ص) : سه کس اند که خدای عزوجل با آنان سخن نمی‌گوید و : پیرمرد زناکار , فرمانروای ستمکار و تهیدست

متکبر.

- امام صادق (ع) : خداوند به موسی وحی فرمود زنا نکنید که زنانان زنا می‌دهند و هر که به همسر مردی مسلمان خیانت

کند به همسرش خیانت

کند به هر دست بدهی از همان دست پس می‌گیری .

- نسبت به زنان مردم عقیف باشید تا به زنان شما عفت ورزند.

زهد.

ارزش زهد.

- امام علی (ع) : زهد کمیابترین چیزها و ارزشمندترین چیزی است که آدمی می‌شناسد (یا ارزنده ترین توصیه هاست) ، همگان آن را می‌ستایند

ولی بیشتر مردم به آن عمل نمی‌کنند.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند هیچ پیامبری را برنگزید ، مگر آن که زاهد بود.

- خداوند را با هیچ عبادتی همانند دل برکندن از دنیا نپرستیدند.

- امام علی (ع) : زهد خوی پرهیزگاران است و خصلت همیشه توبه کنندگان .

- زهد ، تجارتی سودآور است .

- زهد ، خود ، ثروتی است .

- امام صادق (ع) : همه خیر در یک خانه نهاده شده و کلید آن بی‌اعتنایی به دنیا قرار داده شده است .

- امام علی (ع) : نشانه کسی که به پاداش آخرت رغبت دارد زهد ورزیدن به زرق و برق دنیاست .

- پیامبر خدا(ص) به ابن مسعود فرمود : ای پسر مسعود! آتش از آن کسی است که مرتکب حرام شود و بهشت از آن کسی که حلال را واگذارد پس

بر تو باد به زهد ، زیرا زهد از چیزهایی است که خداوند به آن بر فرشتگان می‌بالد و با زهد است که خداوند به تو رو می‌کند و خدای جبار بر تو

درود می‌فرستد.

- خداوند به چیزی برتر از زهد و بی‌اعتنایی به دنیا عبادت نشده است .

- خوشا به حال کسی که برای خدای بلند نام فروتنی کند و از آنچه برایش حلال کرده نیز کناره گیرد بی آن که از سنت من روی گرداند ، زرق و

برق دنیا را کنار نهد بی آن که از سنت من به انحراف گراید.

آراسته شدن به زهد.

- پیامبر خدا(ص) ، درباره آیه ((و در کودکی به او دانایی عطا کردیم)) ، فرمود : یعنی زهد و بی‌اعتنایی به دنیا خدای تعالی به موسی

فرمود : ای موسی ! آراستگان ، خود را به هیچ زیوری نیاراستند که همانند زهد در چشمم زیبا آید.

- امام باقر(ع) : از جمله سخنان نجواآمیز خدای تعالی با موسی (ع) این بود آراستگان ، به هیچ زیوری همانند زهد به دنیا آراسته نشدند.

- پیامبر خدا(ص) : ای علی ! خداوند تو را به زیوری آراسته که محبوبترین زیور بندگان نزد اوست تو را به زهد به دنیا آراسته

و چنان‌ت قرار داده که

نه تو از او به نوایی می رسی و نه او از تو.

- ای علی! خدای تعالی تو را به زیوری آراسته که محبوبترین زیورندگان نزد اوست: تو را به دنیا بی اعتنا کرد و آن را منفور تو ساخت و محبت

تهیدستان را در دل تو نهاد، پس تو به داشتن پیروانی چون آنان خرسندی و آنان به داشتن امامی چون تو.

زهد و دین .

- امام علی (ع): زهد، ریشه دین است.

- زهد، میوه دین است.

- زهد، شالوده یقین است.

- بر تو باد به زهد، که آن کمک دین است.

- از خویهایی که بیشترین کمک را به دین می کند، بی رغبتی به دنیا است.

زهد حقیقی .

قرآن .

((آن گاه که می گریختید و به کس نمی نگریستید و پیامبر شما را از پشت سر فرا می خواند پس به پاداش، غمی بر غم شما افزود اکنون اندوه آنچه

را از دست داده اید یارنجی را که به شما رسیده است مخورید خدا به هر کاری که می کنید آگاه است)).

((تا بر آنچه از دستتان می رود اندوهگین نشوید و به آنچه دستتان می آید شادمانی نکنید و خدا هیچ متکبر خودستایی را دوست ندارد)).

- امام علی (ع): همه زهد در دو جمله از قرآن آمده است خدای تعالی فرموده: ((تا بر آنچه از دستتان می رود اندوهگین نشوید و به آنچه دستتان

می آید شادمانی نکنید)) بنابراین، کسی که بر گذشته اندوه نخورد و برای آنچه به دستش می رسد شاد نشود، زاهد است.

- زهد در دو جمله فراهم آمده است خدای متعال فرموده: ((تا بر آنچه از دستتان رفته اندوهگین نشوید)) بنابراین، کسی که برای از دست رفته

افسوس نخورد و برای آنچه به دستش می رسد شاد نشود هر دو جانب زهد (زهد کامل) را به کف آورده است.

- امام سجاده (ع) در دعا عرض می کند: پروردگارا، بر محمد و آلش درود فرست و مرادهمه حال به ستایش و مدح و سپاسگزاری از

خودت برگمار تا به آنچه از دنیا به من داده ای شاد نشوم و برای آنچه از من در دنیا باز داشته ای اندوه به خود راه ندهم.

- امام علی (ع): ای مردم! مردم سه گروهند: دنیا گریز و دنیا خواه و شکیبیا دنیا گریز هر گاه به چیزی از دنیا دست یابد شاد نمی شود و هر گاه

چیزی از آن دست دهد افسوس نمی خورد، و شکیبیا در دل آرزوی دنیا را دارد اما اگر به چیزی از دنیا دست یابد چون عاقبت بد و ناگوار آن را

می‌داند از آن روی برمی‌تابد، و دنیاخواه‌اهمیتی نمی‌دهد که از حلال به دنیا برسد یا از حرام.

- ای پسر آدم! برای آنچه از دست رفته و باز نمی‌گردد افسوس مخور و برای آنچه در دست داری اما مرگ آن را در دستانت باقی نمی‌گذارد شادی مکن.

- پیامبر خدا(ص): زهد به دنیا عبارت است از کوتاه کردن آرزو و به جای آوردن شکر هر نعمتی و پرهیز از هر آنچه خداوند حرام کرده است.

- زهد به حرام کردن حلال (بر خود) نیست، بلکه به این است که انسان اطمینانش به آنچه در دست خداست بیشتر باشد از آنچه در دست خود اوست.

- امام صادق (ع): زهد به دنیا به استفاده نکردن از مال و ثروت و یا حرام کردن حلال (بر خود) نیست، بلکه زهد آن است که به داری مطمئن تر از آنچه در دست خداست نباشی.

- پیامبر خدا(ص): زهد و بی‌رغبتی به دنیا به حرام کردن حلال (بر خود و یا فرو گذاشتن مال و ثروت نیست بلکه زهد آن است که به آنچه خود

در دست داری مطمئن تر از آنچه در دست خداست نباشی و به پاداش مصیبتی که به تومی رسد چندان راغب باشی که آرزو کنی آن مصیبت برای تو باقی ماند.

- امام صادق (ع): به امیر المؤمنین (ع) عرض شد: زهد به دنیا چیست؟
فرمود: فرو گذاشتن حرام آن.

- امام علی (ع): زهد آن است که تا آنچه داری از بین نرفته، در طلب آنچه نداری بر نیایی.
- زهد کوتاه کردن آرزوهاست و خالص کردن اعمال (برای خدا).

- ریشه زهد، نیک‌رغبتی است به آنچه نزد خداست.

- ای مردم! زهد عبارت است از کوتاهی آرزو و گزاردن شکر نعمتها و خویشنداری در هنگام رو به رو شدن با حرامها اگر این زهد از شما

بر نیامد، نباید که حرام بر شکیبایی شما چیره آید و سپاسگزاری از نعمتها را فراموش کنید.

- امام حسن (ع)، در پاسخ به این سؤال که زهد چیست؟

فرمود: رغبت به تقوی و بی‌اعتنایی به دنیا.

- امام صادق (ع): زهد کلید در آخرت است و برائت از آتش زهد آن است که هرچه تو را از خدا باز دارد رها کنی، بی آن که بر از دست دادن

آن افسوس خوری و نه بر اثر فرو گذاشتن آن دچار غرور و خودپسندی شوی و نه چشمداشت گشایشی از آن داشته باشی و نه خواهان ستایشی در قبال

این کار و نه طالب عوض و جبران آن باشی بلکه از دست دادن آن را مایه آسایش و بودن آن را آفتی (برای خود) دانی و همواره از آفت گریزان

باشی و به آسایش چنگ زنی .

صفات زاهد (۱).

- امام صادق (ع) ، در پاسخ به این که دنیاگیز کیست ؟

فرمود : کسی که از ترس حسابرسی حلال دنیا را ترک گوید و از بیم کیفر ، حرام آن را رها کند .

- امام سجاده (ع) : نشانه دنیا گریزان و آخرت خواهان رها کردن هر همنشینی و دوستی و طرد کردن هر یار و رفیقی است که خواسته اش با

خواسته آنان یکی نباشد بدانید کسی که برای ثواب آخرت کار می کند نسبت به زرق و برق گذرای دنیا بی رغبت است .

- امام علی (ع) : زاهد به دنیا کسی است که در مقابل حرام شکیبایی خود را از دست نهد و حلال ، او را از گزاردن شکرش غافل نسازد .

- پیامبر خدا (ص) : گفتم : ای جبرئیل ! تفسیر زهد چیست ؟

گفت : زاهد آنچه را که آفریدگارش دوست دارد ، دوست می دارد و آنچه را آفریدگارش ناخوش دارد ، ناخوش می دارد و از حلال دنیا می پرهیزد

و به حرام آن توجه نمی کند ، زیرا که حلال آن حساب دارد و حرامش کیفر و همچنان که به خودش رحم می کند به همه مسلمانان نیز رحم می کند و

همچنان که از مردار گندیده بسیار بد بو دوری می کند از کلام (بیجا) نیز می پرهیزد و همچنان که از آتش دوری می کند که مبادا او را فرا گیرد از

ریزه های دنیا نیز کناره می گیرد و آرزویش کوتاه است و مرگ را در برابر چشم خود دارد .

- امام علی (ع) : کسی که به دنیا بی اعتناست ، هرچه دنیا بیشتر برایش خودآرایی کند او بیشتر به آن پشت می کند .

- امام رضا (ع) ، در پاسخ به پرسش از صفت زاهد ، فرمود : کسی که به کمتر از قوت خود بسنده می کند ، برای روز مرگش آماده است و از زنده

ماندن خود دل‌تنگ است (شوق آخرت ولقا الله را دارد) .

- امام صادق (ع) : زاهد کسی است که آخرت را بر دنیا برمی گزیند و خاکساری را بر بزرگی و اقتدار و رنج را بر آسایش و گرسنگی را بر

سیری و فرجام آخرت را بر محبت دنیا و ذکر (خدا و آخرت) را بر غفلت و پیکرش در دنیاست و دلش در آخرت .

- امام علی (ع) : دنیا گریزان مردمی هستند که چون اندرز داده شدند ، پند گرفتند و چون بیم داده شدند ، حذر کردند و چون تعلیم داده شدند ،

آموختند و هرگاه آسایشی به آنان رسد ، شکر کنند و چون به سختی درافتند ، شکیبایی ورزند .

- آدمی زاهد نباشد مگر آن گاه که فروتن باشد .

صفات زاهد (۲).

- امام علی (ع) ، در وصف زاهدان ، می فرماید : آنان گروهی هستند از مردم دنیا ولی اهل دنیا (و دنیا دوستی) نیستند آنان در

این دنیا همچون

کسانی هستند که از آن نیستند بر اساس بینش و بصیرت کار می‌کنند و در دنیا از آنچه می‌ترسند (یعنی مرگ) پیشی گرفتند و پیکرهایشان در میان اهل آخرت می‌گردد (جز با اهل دین و آخرت نمی‌آمیزند)، اهل دنیا را می‌بینند که به مرگ بدنهایشان اهمیت می‌دهند، در حالی که آنان به مرگ دل‌های دوستان ((۶)) خود بیشتر اهمیت می‌نهند.

- زاهدان و پشت‌کنندگان به دنیا گرچه (به ظاهر) خندانند اما دل‌هایشان گریان است و هرچند (به ظاهر) شادند، لیکن سخت اندوهناکند، هرچند به آنچه روزیشان شده خرم و شادمانند، اما از خود بسیار درخشمند.

- امام صادق (ع): همانا زاهدان و پشت‌کنندگان به دنیا از نور جلال و عظمت منورند و نشانه خدمتگزاری بر پیشانی آنها هویدا است، چگونه چنین نباشند؟

آدمی وقتی خود را وقف خدمتگزاری به حکمرانی از حکمرانان دنیا می‌کند آثار آن در وی دیده می‌شود پس چگونه ممکن است کسی خود را وقف خدمت به خدای تعالی کند و اثر آن بر وی دیده نشود؟

نخستین گام زهد.

- امام علی (ع): تمرین زهد کردن به زهد (واقعی) می‌انجامد.

- آغاز زهد، خود را به زهد واداشتن (و تمرین کردن زهد) است.

ریشه زهد.

- امام علی (ع): ریشه زهد یقین است و میوه آن خوشبختی.

- ریشه زهد، اشتیاق تمام داشتن به آن چیزی است که نزد خداوند است.

- امام صادق (ع): از جمله سخنان نجوا آمیز خدای تعالی به موسی (ع) این بود که: همانا بندگان صالح من به اندازه معرفتشان نسبت به من دل از دنیا برکنند و دیگر آفریدگان من به اندازه جهلشان نسبت به من به دنیا روی آوردند، هیچ یک از آفریدگان من از بزرگداشت دنیا شادی و خرمی ندید.

- امام علی (ع): زهد و بی‌اعتنایی انسان به آنچه فناپذیر است (یعنی دنیا) به اندازه یقین اوست به آنچه پایدار و ماندنی است (یعنی آخرت).

- چگونه به دنیا پشت کند کسی که ارزش آخرت را نمی‌داند؟

عوامل زهد.

- امام علی (ع) ، در ضمن سفارشهای خود به فرزندش حسن (ع) ، می فرماید : از آخرت و نعمتها و عذاب دردناک آن بسیار یاد کن ، زیرا این امر تو را به دنیا بی اعتنا و آن را در نظرت بی مقدار می کند خداوند تو را از دنیا (واحوال آن) خبر داده و دنیا نیز خویشتن را برای تو وصف کرده است .

- امام باقر (ع) : زیاد به یاد مرگ باش ، زیرا هیچ انسانی از مرگ بسیار یاد نکرد ، مگر آن که به دنیا بی اعتنا شد .
 - امام علی (ع) : هر که چهره مرگ را فرا چشم خود داشته باشد ، کار دنیا بر او آسان شود .
 - سزاوارترین مردم به زهدورزی ، کسی است که عیب و نقص دنیا را بشناسد .
 - امام سجاده (ع) : .

مشاهده کمترین سختیها و ناملایمات دنیا به ترک دنیا فرا می خواند و به زهد فرمان می دهد .
 پس بکوش و غافل مباش که تو رفتنی هستی و به سوی سرای مرگ رهسپاری .

دنیا را مطلب ، زیرا که اگر از دنیا به چیزی رسی فرجام آن به زیان تو تمام شود .

- امام کاظم (ع) : خردمندان به دنیایی رغبتند و به آخرت مشتاق ، زیرا می دانند که دنیا طالب است و مطلوب و آخرت نیز طالب است و مطلوب ،

چه هر که آخرت را طلبد دنیا در طلب وی برآید تا وی روزی خود را به تمام از آن دریافت کند و هر که دنیا را طلبد ، آخرت در طلب وی برآید و

مرگش فرا رسد و دنیا و آخرتش را بر وی تباه کند .

- امام عسکری (ع) : اگر اهل دنیا عقل خود را به کار می بستند ، دنیا ویران می شد .

- امام علی (ع) : دوراندهش ترین شما زاهدترین شماست .

- به هیچ چیز فناپذیر و رفتنی دل میند که برای زیان بار بودن همین بس است .

- امام کاظم (ع) بر سر گوری حاضر شد و فرمود : چیزی که آخرش این است ، سزاوار است که از همان آغاز به آن دل بسته نشود و چیزی که

آغازش این است ، به جاست که از فرجام آن ترسیده شود .

راه زهد.

- در حدیث معراج آمده است : ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردم باشی به دنیا پشت کن و به آخرت روی آر پیامبر (ص) عرض کرد :

بار خدایا! چگونه به دنیا پشت کنم و به آخرت روی آورم ؟

فرمود : از دنیا اندکی خوراک و آشامیدنی و پوشاک برگیر و برای فردا میندوز .

موانع زهد.

- امام علی (ع) : چگونه به دنیا پشت کند ، کسی که ارزش آخرت را نمی داند ؟

- چگونه به حقیقت زهد می رسد , کسی که شهوت خویش را نمیرانده است ؟

- پیامبر خدا(ص) : چگونه برای آخرت کار کند , کسی که از دنیا دل بر نمی کند و شهوت و خواهشهای دنیوی اش پایان نمی پذیرد؟

درجات زهد.

- امام سجاده(ع) : زهد ده جز دارد بالاترین درجه زهد , کمترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع , پایین ترین درجه یقین و عالیترین درجه یقین , فروترین درجه رضاست .
- زهد دارای ده جز و مرتبه است بالاترین درجه زهد کمترین درجه رضاست بدانید که زهد در یک آیه از کتاب خداست : ((تا افسوس مخورید بر ((.

زهد و علم ذاتی .

- پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! هیچ بنده ای دل از دنیا برنکند مگر آن که خداوند حکمت را در دل او رویاند و زبانش را به آن گویا کرد و معایب و کاستیهای دنیا و درد و درمان آن را به وی شناساند و او را از دنیا سالم , به سرای سلامت (بهشت) برد.
- هر که به دنیا روی آورد و آرزویش دراز گردد , خداوند , به اندازه میل و رغبت او به دنیا , دلش را کور گرداند و هر که به دنیا پشت کند و آرزویش را در آن کوتاه گرداند , خداوند او را دانشی عطا کند بی آن که از کسی فرا گیرد و هدایتش فرماید بی آن که کسی (از مردمان) هدایتش کند و کوری را از (دل) او ببرد و بینایش گرداند.
- روزی رسول خدا(ص) (از منزل) بیرون آمد و فرمود : آیا کسی از شما هست که بخواهد خداوند بی واسطه کسی او را علم آموزد و هدایت کند؟
آیا کسی از شما هست که بخواهد خداوند کور دلی او را بزدايد و بینا و بصیرش گرداند؟

بدانید که هر کس در دنیا زاهد باشد و آرزویش کوتاه باشد , خداوند بدون درس گرفتن و رهنمایی او را علم آموزد و هدایتش کند.

- پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! هر گاه دیدی برادرت به دنیا پشت کرده است , به سخنان او گوش کن , زیرا که او حکمت تعلیم می دهد.

- امام علی(ع) : هر که دل از دنیا برکند و از خواری آن بیتابی نکند و برای رسیدن به ارجمندی آن به رقابت برنخیزد , خداوند او را هدایت کند بی

هدایت مخلوقی و علمش آموزدبی آن که از کسی تعلیم گیرد و حکمت را در سینه اش استوار دارد و آن را بر زبانش جاری سازد. در دعا آمده است: بار الها! حمد و سپاس تو را بر آنچه از قضای خود بر دوستانت جاری ساختی پس از آن که با ایشان شرط زهد گذاشتی و آنان آن شرط را از تو پذیرفتند، ودانستی که به آن شرط وفا می کنند، پس آنان را پذیرا شدی و فرشتگان خود را بر ایشان فرو فرستادی و باوحی خود گرامیشان داشتی و از دانش خود عطایشان کردی.

زهد و شرح صدر.

- پیامبر خدا(ص)، درباره آیه ((آیا کسی که خداوند سینه اش را برای اسلام فراخ گرداند و در نتیجه نوری از سوی پروردگارش دارد)) فرمود: این نور هر گاه در دل بیفتد دل برایش باز شود و فراخ گردد عرض کردند: ای رسول خدا! آیا برای شناخت این امر نشانه ای هست؟ فرمود: دوری کردن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و آماده شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن مرگ.

زهد و مکاشفه.

- سلام: م: خدمت امام باقر(ع) بودم که حمران بن اعین وارد شد و سؤالاتی کرد و وقتی خواست برخیزد به امام (ع) عرض کرد: خداوند به شما عمر طولانی دهد و ما را از وجودتان بهره مند سازد، می خواهم مطلبی عرض کنم و آن این است که وقتی خدمت شما می آییم تا زمانی که در محضر شما هستیم رقت قلب داریم و نفسهایمان به دنیا بی رغبت است و مال و ثروت مردم برایمان ارزش و اهمیتی ندارد، اما همین که شما را ترک می کنیم و به میان مردم و کسبه و تجار می رویم دوباره دنیا دوستی به سراغمان می آید سلام می گوید: امام باقر(ع) فرمود: دلها اینچنین هستند گاه کار بر آنها دشوار می شود و گاه آسان می گردد سپس امام (ع) فرمود: اصحاب رسول خدا(ص) به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا! از نفاق بر خود می ترسیم! رسول خدا(ص) فرمود: چرا از آن می ترسید؟ عرض کردند: ما وقتی در محضر شما هستیم و ما را موعظه می فرماید بیم و ترس (از خدا و آخرت) دلمان را فرا می گیرد و دنیا را فراموش می کنیم و به آن بی رغبت می شویم چنان که گویی آخرت و بهشت و دوزخ را با چشم می بینیم اما همین که به خانه های خود می رویم و فرزندانمان را می بوییم و زن و بچه و ثروت را می بینیم از آن حال و وضعی که در خدمت شما داشتیم تقریباً برمی گردیم، به طوری که گویی اصلاً آن حالت را نداشته ایم؟

آیا از این حالت بیم نفاق بر ما دارید؟

رسول خدا(ص) به آنان فرمود: هرگز، این از گامهایی است که شیطان بر می دارد تا شما را به دنیا راغب سازد به خدا قسم اگر به همان

حالی که در حضور من به شما دست می دهد در خانه هایتان نیز ادامه می دادید، فرشتگان با شما دست می دادند و بر روی آب راه می رفتید.

- حنظله کاتب اسیدی، از کاتبان پیامبر(ص): در خدمت پیامبر(ص) بودیم و آن حضرت از بهشت و دوزخ برایمان گفت، چندان که گویی آنها را با

چشم می دیدیم (در پایان مجلس) من برخاستم و پیش زن و بچه ام رفتم و شروع کردم به گفتن و خندیدن و شوخی کردن ناگاه به یاد سخنان پیامبر و

حالتی که به ما دست داده بود، افتادم از خانه بیرون آمدم و ابوبکر را دیدار کردم و به او گفتم: ای ابوبکر گرفتار نفاق شده ام ابوبکر پرسید:

کدام نفاق؟

گفتم: وقتی در خدمت پیامبر(ص) هستیم و از بهشت و دوزخ برایمان می گوید، حالتی به ما دست می دهد که گویی بهشت و جهنم را می بینیم،

اما چون از خدمت آن حضرت می رویم، به زنها و بچه ها و مال و منال خود سرگرم می شویم و (همه آن سخنان را) فراموش می کنیم.

ابوبکر گفت: ما نیز همین حالت را داریم.

من خدمت پیامبر(ص) رسیدم و موضوع را برای آن حضرت گفتم، فرمود: ای حنظله! اگر نزد خانواده خود نیز همان حالتی را می داشتید که نزد

من دارید، هر آینه فرشتگان در بستر شما در کوچه و گذرگاه با شما دست می دادند ای حنظله! آدمی هر ساعتی حالتی دارد.

- حواریون حضرت مسیح (ع) به آن بزرگوار عرض کردند: چرا تو بر آب راه می روی و مانمی توانیم؟

حضرت فرمود: به نظر شما درهم و دینار چگونه است؟

عرض کردند: ارزشمند هستند مسیح (ع) فرمود: اما در نظر من ارزش آنها با گل یکسان است.

ثمرات زهد.

- امام علی (ع): زهد پیکرها را می فرساید، آرزوها را محدود می کند، مرگ را نزدیک می نمایاند و آرزو را دور می سازد هر که به زهد دست

یابد رنجور شود و هر که آن را از دست دهد، نیز به رنج و سختی افتد.

- زهد، کلید درستی و ورع، چراغ راه رستگاری است.

- دانش تو را به فرمانهای خداوند رهنمون می شود و زهد راه رسیدن به آن را برای تو آسان و هموار می کند.

- دل از دنیا بر کن، تا خداوند تو را به عیبها و زشتیهای آن بینا کند و غافل مباش، زیرا که خداوند از تو غافل نیست.

- به دنیا زاهد و بی رغبت باش، تارحمت بر تو فرود آید.

- اگر زهد ورزید از بدبختی دنیا رهایی یابید و به سرای جاویدان دست پیدا کنید.
- هر که دل از دنیا بر کند خود را (از قید بندگی آن) آزاد کند و پروردگارش را خرسند سازد.
- امام صادق (ع): آنان زهد و بی‌اعتنایی به دنیا را می‌خواهند، تا دل‌هایشان را برای آخرت خالی سازند.
- پیامبر خدا(ص): رستگار شد کسی که به دنیایی اعتنایی کرد، چنین کسی هم از ارجمندی دنیا بهره مند شود و هم از پاداش آخرت.
- امام صادق (ع): چشیدن حلاوت ایمان بر دل‌های شما حرام است، مگر آن‌گاه که دل‌هایتان به دنیا زاهد و بی‌رغبت باشند.
- پیامبر خدا(ص): هر که دل از دنیا بر کند، مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها بر او آسان شود.
- امام سجاد(ع): هر که دل از دنیا بر کند، مصیبت‌های آن بر او آسان شود و از آنها ناراحت نشود.
- امام علی (ع): هر که به دنیا بی‌اعتنا باشد، مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها را ناچیز شمارد.
- دل بر کردن از دنیا بزرگترین آسایش است.
- سلامت در تنهایی است و آسایش در زهد و پارسایی.
- آن که زهد ورزد، هرگز فقیر و نیازمند نشود.
- با زهد است که حکمت به بار می‌نشیند.
- خداوند عزوجل مردمانی را بیافرید و از روی لطف دنیا را بر آنان تنگ کرد و بدین سان آنان را به دنیا و ریزه‌های آن بی‌رغبت ساخت و در نتیجه،
- به سرای سلامت (بهشت) که ایشان را به سوی آن فرا خوانده، روی آوردند.
- در سفارش به فرزند خود حسن (ع)، می‌فرماید: دلت را با پند و موعظه زنده گردان و با زهد و بی‌اعتنایی به دنیا بمیرانش.

زیانهای دنیا خواهی.

- امام علی (ع): دنیا خواهی کلید رنج است.
- پیامبر خدا(ص): زهد و بی‌اعتنایی به دنیا تن و جان را آسایش می‌بخشد و رغبت به آن تن و جان را به رنج می‌افکند.
- امام صادق (ع): میل به دنیا غم و اندوه به بار می‌آورد و بی‌اعتنایی به دنیا مایه آسایش تن و جان است.
- پیامبر خدا(ص): کسی که به دنیایی رغبت است، امیدوار است و جان و تن خود را در دنیا و آخرت بیاساید و کسی که به دنیا راغب باشد تن و
- جان خویش را در دنیا و آخرت به رنج افکند.

زاهدترین مردم.

- پیامبر خدا(ص): زاهدترین مردم، کسی است که از حرام دوری می‌کند.
- امام علی (ع): هیچ زهدی، چون بی‌اعتنایی نسبت به حرام نیست.
- امام سجاد(ع): خداوند می‌فرماید: ای پسر آدم! به آنچه تو را داده‌ام خرسند و قانع باش، تا از زاهدترین مردمان باشی.
- امام کاظم (ع): همانا صبورترین شما در برابر بلاها زاهدترین شما به دنیا است.
- پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به سؤال ابوذر از زاهدترین مردم، فرمود: کسی که گورها و پوسیده شدن را فراموش نکند و زیوراضافی دنیا را

واگذار و آنچه را ماندنی است بر آنچه فناپذیر است، برگزیند و فردا را از ایام عمر خود به شمار نیاورد و خود را از مردگان شمارد.

یک اندرز برای کسی که نفسش زهد.

را پذیرا نیست .

- امام علی (ع) ، از سفارشهایش به فرزند خود حسن (ع) : فرزندم ! اگر از آنچه که تو را به بی رغبتی و دل برکندن از آن فرا خواندم دل بر کنی و خود را از آن باز داری ، کاری شایسته و بجا کرده ای و اگر نصیحت مرا درباره دنیاپذیری ، یقین بدان که تو (در دنیا) هرگز به آرزویت نمی رسی و از مدت عمرت فراتر نروی ، چه تو نیز همان راهی را می روی که پیشینان تو رفتند بنابراین ، در طلب (دنیا) آرام باش و برای کسب روزی حرص مزن .

زهد روزی را کم نمی کند.

- امام علی (ع) : هر که به دنیا بی اعتنا باشد ، دنیا از دستش نرود و هر که به دنیا رو کند ، دنیا او را به رنج و بدبختی افکند .
- بی اعتنایی زاهد به این دنیا از رزقی که خداوند عزوجل برای او مقدر فرموده ، چیزی کم نمی کند ، هر چند بی اعتنایی و زهد ورزد و حرص زدن حریص بر این زندگی زودگذر دنیا چیزی بر روزی مقدر او نمی افزاید ، هر چند حرص زند پس مغبون کسی است که از بهره آخرت خود محروم ماند .

زهد و شناخت .

قرآن .
(و او را به بهایی ناچیز ، درمهایی چند ، فروختند و به اویی رغبت بودند)).
- امام علی (ع) : تا چیزی را نشناخته ای ، به آن زهد مورز .
- اندکی شناخت ، موجب بی اعتنایی به دنیا می شود .
- در وصف کسانی که ناگاه در چنگال مرگ گرفتار می شوند : او ، بر اثر آنچه در هنگام مرگ برایش آشکار شده است ، دست خود را از پشیمانی می گزد و بدانچه در ایام زندگانش بدان مایل بوده بی رغبت می شود و آرزو می کند که ای کاش آن کسی که حسرت او را می خورد و بروی حسادت می ورزید این اموال را گرد آورده بود نه او!
- چون مردی در دعای خود عرض کرد : بارالها! دنیا را چنان که خود می بینی به من نشان بده ، رسول خدا(ص) فرمود : این

چنین مگو بلکه بگو

: دنیا را همان گونه که به بندگان صالح خود نشان دادی به من بنما.

زهد (متفرقه).

- امام علی (ع) : چونان کسی میباشد که باکار دنیایی آخرت را می خواهد در دنیا همچون مردمان زاهد سخن می گوید و در عمل چون دنیاخواهان رفتار می کند.

- برترین زهد ، پوشیده داشتن زهد است .

- مسیح (ع) : ای بنی اسرائیل ! هر گاه دینتان سالم بود ، برای از دست دادن دنیاتان افسوس مخورید ، همچنان که دنیاپرستان هر گاه دنیایشان

سالم باشد ، برای از دست دادن دینشان اندوهی به خود راه نمی دهند.

- امام صادق (ع) : آیا کسی هست که در این دنیای چند روزه ، بزرگوارانه صبر کند؟

- امام علی (ع) : هر گاه زاهد از مردم گریزان شد ، در طلب او برآی و هر گاه زاهد در طلب مردم برآمد ، از او گریزان شو.

ازدواج .

تشویق به ازدواج .

قرآن .

((عزبهای خود و غلامان و کنیزان شایسته تان را همسر دهید اگر تنگدست باشند خدا از فضل و کرم خود توانگرشان کند که خدا وسعت بخش و داناست)).

((و از نشانه های او این است که برای شما از خودتان جفتهایی آفرید ، تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد همانا در اینها نشانه هایی است برای مردمی که می اندیشند)).

((پیش از تو (نیز) پیامبرانی فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری حق نداشت که جز با اجازه خدا آیتی بیاورد هر مدتی را مکتوبی است)).

- امام رضا (ع) : اگر درباره ازدواج و دامادی آیتی محکم و سنتی پیروی شده (از رسول خدا) هم نبود ، باز موضوع نیکی به خویشاوند و خویش و

مانوس شدن با بیگانه که خداوند در این امر قرار داده است انگیزه ای بود که خردمند صاحب‌دل به ازدواج رغبت کند و عاقل درست اندیش به آن بشتابد.

- پیامبر خدا(ص) : هر که دوست دارد که پاک و پاکیزه خدا را دیدار کند , با همراه داشتن همسری به دیدارش رود .
- در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد , که نزد خدای عزوجل محبوبتر و ارجمندتر از ازدواج باشد .
- ازدواج کنید تا جمعیت شما زیاد شود , زیرا من در روز قیامت به وجود شما , حتی به فرزند سقط شده تان , بر سایر امتهای عالم .
- هر که برای خدا ازدواج کند و برای خدا کسی را به ازدواج دیگری درآورد , سزاوار ولایت و دوستی خداست .

ازدواج سنت است .

- پیامبر خدا(ص) : ازدواج سنت من است هر که به سنت من رفتار نکند از من نیست ازدواج کنید , زیرا من به زیادی جمعیت شما بر سایر امتهای فخر می فروشم .
- ازدواج سنت من است , پس هر که از سنت من روی گرداند از من نیست .
- امام علی (ع) : ازدواج کنید , زیرا رسول خدا(ص) فراوان می فرمود : هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند , ازدواج نماید , زیرا ازدواج از سنت من است .
- پیامبر خدا(ص) : ازدواج سنت من است , هر که آیین مرا دوست دارد , باید به سنت من عمل کند .

کسی که در دوره جوانی ازدواج کند.

- پیامبر خدا(ص) : هر جوانی که در دوره جوانی خود ازدواج کند , شیطان فریاد برآورد که : وای بر او! دین خود را از (گزند) من حفظ کرد .
- هیچ جوانی نیست که در دوره جوانی خود ازدواج کند , مگر آن که شیطان او فریاد برآورد که : وای بر او , وای بر او! دو سوم دینش را از (گزند)
- من حفظ کرد بنابراین , بنده باید برای حفظ یک سوم دیگر , تقوای خدا در پیش گیرد .

کسی که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده است .

- پیامبر خدا(ص) : هر گاه بنده ازدواج کند , نصف دین را کامل کرده است و برای (حفظ) نصف دیگر باید تقوای خدا پیشه کند .
- هر که ازدواج کند , نصف عبادت به او داده شده است .
- کسی که ازدواج کند , نیمی از دین خود را محکم نگه داشته است و برای نگهداری نیمه دوم باید تقوای خدا در پیش گیرد .

نماز و خواب شخصی متاهل .

- امام صادق (ع) : دو رکعت نمازی که مرد زن دار بخواند , بهتر است از مرد مجردی که شب را به عبادت سپری کند و روز را به روزه داری

- دو رکعت نمازی که ازدواج کرده می خوانند , برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد عزب بخواند.
- پیامبر خدا(ص) : ازدواج کرده خفته , نزد خدا فضیلت دارد بر عزب روزه گیر شب زنده دار.

زیاد شدن روزی با ازدواج .

قرآن .

((عزب های خود و غلامان و کنیزان شایسته تان راهمسر دهید اگر تهیدست باشند , خداوند از فضل و کرم خود آنان را توانگر می گرداند و خداوند وسعت بخش و داناست)).

- پیامبر خدا(ص) : زن بگیریید , زیرا که ازدواج کردن روزی شما را بیشتر می کند.

- مردان عزب خود را زن دهید , زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را نیکو می گرداند و روزیهایشان را زیاد می کند و بر جوانمردیهای آنان می افزاید.

- هر که از ترس تنگدستی ازدواج نکند از ما نیست .

- هر که به منظور پاک نگه داشتن خود از آنچه خداوند حرام کرده است ازدواج کند , بر خداست که او را کمک کند.

- امام صادق (ع) : هر که از ترس تهیدستی ازدواج نکند , به خدای عزوجل گمان بد برده است خداوند عزوجل می فرماید : ((اگر تهیدست باشند

خداوند از فضل خود توانگرشان می سازد)).

- پیامبر خدا(ص) - به مردی از اصحاب خود : فلانی ! ازدواج کرده ای ؟

عرض کرد : خیر , چیزی ندارم که ازدواج کنم حضرت فرمود : آیا ((قل هو الله احد)) با خود نداری ؟

عرض کرد : چرا فرمود : یک چهارم قرآن (را داری) فرمود : آیا ((قل یا ایها الکافرون)) را با خود نداری ؟

عرض کرد : چرا فرمود : یک چهارم (دیگر) قرآن (را داری) فرمود : آیا ((اذا زلزلت الارض)) را نداری ؟

عرض کرد : چرا فرمود : یک چهارم (دیگر) قرآن (را داری) فرمود : ازدواج کن , ازدواج کن , ازدواج کن !.

برحذر داشتن از ترک ازدواج .

- امام رضا(ع) : زنی به امام باقر (ع) عرض کرد : خدایت نیکو گرداند , من زنی تارک دنیا هستم حضرت فرمود : منظورت از ترک دنیا چیست ؟

عرض کرد : نمی خواهم هرگز ازدواج کنم حضرت پرسید : چرا ؟

عرض کرد : دنبال کسب فضیلت هستم حضرت فرمود : دست بردار , اگر در این کار فضیلتی بود فاطمه (ع) از توسزاوارتر به آن بود هیچ کس

نیست که در فضیلت بر او سبقت گیرد.

- پیامبر خدا(ص) از مردی به نام عکاف پرسید : آیا همسری داری ؟

عرض کرد : خیر ای رسول خدا پرسید : آیا کنیزی داری ؟

عرض کرد : نه , یا رسول الله پرسید : آیا توان مالی داری ؟

عرض کرد: آری پیامبر فرمود: ازدواج کن و گرنه از گنهکاران هستی!

عزب‌ها.

- پیامبر خدا(ص): بدترین مردگان شما عزب‌بهایند.
- مردگان پست و فرومایه شما عزب‌بهایند.
- بدترین شما عزب‌بهای شمایند و فرومایه ترین مردگان شما عزب‌بهای شمایند.
- بدترین افراد شما عزب‌بهای شمایند، دو رکعت نماز فرد متاهل بهتر است از هفتاد رکعت نماز فرد غیر متاهل.

ثواب زن دادن برادران دینی.

- امام صادق (ع): هر که عزبی را زن دهد، از جمله کسانی است که خداوند در روز قیامت به او نظر می افکند.
- پیامبر خدا(ص): هر که برادر مؤمن خود را زن دهد تا آن زن همدم و مایه پشت گرمی و آسایش او باشد، خداوند او را از حورالعین بهشت زن دهد و با هر یک از صدیقان خانواده و برادران (دینی) اش که دوست داشته باشد همدمش کند و آنان را با وی انس و الفت دهد.
- امام کاظم (ع): سه کسند که در روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست در سایه عرش اویند: مردی که برادر مسلمان خود را زن دهد، یا خدمت کند، یا رازش را بیوشاند.
- امام علی (ع): بهترین وساطتها این است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود تا سر و سامان بگیرند.

تشویق به زود شوهر دادن دختران.

- امام رضا(ع): جبرئیل بر پیامبر(ص) فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید: دوشیزگان همچون میوه روی درخت هستند میوه چون برسد برای آن دارویی جز چیدن نباشد و گرنه بر اثر آفتاب و باد خراب می شود دوشیزگان نیز هرگاه به مرحله زنان برسند آنان را دارویی جز شوهر دادن نباشد و گرنه از گمراهی و فساد ایمن نخواهند بود پس، رسول خدا(ص) بر منبر رفت و مردم را جمع کرد و فرمان خدای عزوجل را به آگاهی آنان رساند.

اهمیت دادن به متدین بودن زن در ازدواج.

- پیامبر خدا(ص): هر که با مال حلال بازنی ازدواج کند اما هدفش از گرفتن او فخر فروشی و خودنمایی باشد، خداوند عزوجل جز بر خواری و سرشکستگی او نیفزاید.
- هر که با زنی به خاطر زیبایی اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نبیند و هر که با زنی به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند خداوند او را به همان

مال و ثروت واگذارند، پس بر شما باد به (ازدواج با) زنان متدین.

- امام باقر(ع): مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و در امر ازدواج از آن حضرت کسب تکلیف و اجازه کرد حضرت فرمود: آری، ازدواج کن و بر تو باد به زنان متدین، خدا خیرت دهد.

- پیامبر خدا(ص): با زنان به خاطر زیباییشان ازدواج نکنید، زیرا ای بسا که زیبایی آنها موجب تباهی و هلاکتشان شود برای مال و ثروت نیز با آنان

ازدواج نکنید، زیرا چه بسا که مال و ثروتشان آنان را به طغیان و سرکشی وادارد، بلکه بر اساس دینداری با آنها ازدواج کنید.
- هر که به خاطر دینداری و زیبایی بازنی ازدواج کند، این کار مانع فقر و تنگدستی او خواهد بود.
- نباید حسن صورت زن را بر حسن دینداری او برگزید.

- با زن به خاطر چهار چیز ازدواج می شود: مال و ثروتش، زیبایی اش، دینداریش و اصل و نسب و خانواده اش و توبای زنان متدین ازدواج کن.

اهمیت دادن به تدین مرد در ازدواج.

- پیامبر خدا(ص): هرگاه کسی به خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن دهید، که اگر چنین نکنید، در

روی زمین تبهکاری و فساد بسیار پدید خواهد آمد.

- امام رضا(ع): اگر مردی نزد تو به خواستگاری آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی به وی زن بده و فقر و ناداریش مانع تو از این کار نشود خدای

تعالی فرموده است: ((و اگر جدا شوند خدا هر یک را از گشایش خود بی نیاز کند)) و فرموده است: ((اگر تهیدست باشند خداوند از فضل و کرم خود آنان را توانگر کند)).

- امام حسن(ع) - به مردی که با ایشان درباره ازدواج دختر خود مشورت کرد، فرمود: او را به مردی با تقوا شوهر ده، زیرا اگر دختر تو را

دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد به وی ستم نمی کند.

حکمت کابین.

قرآن::

((کابین زنان را به رغبت بدهید پس اگر چیزی از آن را بارضایت خاطر به شما واگذاشتند، شیرین و گوارا بخورید)).

- امام رضا(ع): علت قرار دادن کابین و وجوب آن بر مرد و این که بر زن واجب نیست به شوهران خود مهریه بدهند این است که خرجی زن به

عهده مرد است، چون زن فروشنده خودو مرد خریدار است و فروختن جز در قبال ثمن و بها و خریدن جز در قبال پرداخت بها صورت نمی پذیرد به

علاوه این که زنان نمی توانند معامله و تجارت کنند و علل دیگری.

- امام صادق (ع) : علت آن که کابین به عهده مرد است ، نه زن در حالی که کار هر دو یکی می باشد این است که مرد وقتی کارش به انجام رسید ، برمی خیزد و منتظر نمی ماند که زن هم ارضا شود این است که کابین به عهده مرد نهاده شده است نه زن .

نکوهش سنگینی کابین .

- امام صادق (ع) : شومی و ناخجستگی زن ، زیاد بودن کابین او و نافرمانی از شوهرش می باشد .
 - پیامبر خدا(ص) : بهترین زنان امت من ، خوبترین و کم مهریه ترین آنان هستند .
 - بهترین مهریه سبکترین آن است .
 - از میمنت و خجستگی زن این است که راحت خواستگاری شود ، کابینش سبک باشد و راحت زایمان کند .
 - در مهریه آسان بگیرید ، زیرا مرد کابین (سنگین) زن را می دهد ، اما در دلش نسبت به او کینه و دشمنی به وجود می آید .

اهمیت دادن به انتخاب زن .

- امام صادق (ع) : همانا زن طوق است ، پس بنگر که چه طوقی به گردن می افکنی برای زن ارزش و بهایی نمی توان تعیین کرد ، نه برای خوب آنها و نه برای بدشان زن خوب ، ارزشش طلا- و نقره نیست بلکه از طلا- و نقره هم بهتر و ارزشمندتر است و زن بد ، ارزشش خاک نیست بلکه خاک هم از او ارزشمندتر است .

برای نطفه های خود گزینش کنید .

- پیامبر خدا(ص) : با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید ، زیرا خون اثر دارد .
 - برای نطفه های خود گزینش کنید و با کسانی که همتای شما هستند ازدواج نمایید .
 - برای نطفه های خود گزینش کنید ، زیرا زنان بچه هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند .
 - برای نطفه های خود گزینش کنید و همسرانتان را انتخاب نمایید بر شما باد به زنانی که لگن بزرگ دارند ، زیرا زیاترند .

زن مؤمن همتای مرد مؤمن است .

- پیامبر خدا(ص) : من غلام خود زید بن حارثه را به شوهری زینب دختر جحش در آوردم و مقداد را به همسری ضباعه دختر زبیر تا بدانید که گرامترین شما نزد خداوند مسلمان ترین شماست .
 - من زینب دختر جحش را به ازدواج زید بن حارثه در آوردم و ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به ازدواج مقداد ، تا بدانند که بالاترین شرافت اسلام است .

به چه مردانی نباید زن داد .

- امام رضا(ع): از زن دادن به شرابخوار پرهیز که اگر به او زن دهی چنان است که دلال زناشده باشی .
- پیامبر خدا(ص): ازدواج طوق بندگی است بنابراین , هر کس از شما دختر خود را شوهر دهد او را به بندگی داده است پس , هر یک از شما باید بنگرد که دختر خود را به بندگی چه کسی می دهد.
- امام صادق(ع): از خانواده ای که (در حقانیت شما) تردید دارند زن بگیری اما به آنها زن ندهید , زیرا زن تربیت و خلق و خوی مرد را به خود می گیرد و مرد او را تحت تاثیر دین خود قرار می دهد.
- حسین بشار: به ابوالحسن(ع) نوشتم: من خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده اما بد اخلاق است حضرت فرمود: اگر بد خلق است , به او زن نده .

با چه زنانی نباید ازدواج کرد.

- پیامبر خدا(ص): از خضرا الدمن ((گیاه روییده در خرابه)) پرهیزید ((گفته شد: ای رسول خدا! خضرا الدمن چیست))؟ فرمود: زن زیارویی که در خانواده ای فاسد رشد کرده است .
- از ازدواج با زن احمق پرهیزید , زیرا همنشینی با او تباهی است و فرزندانش گفتار صفت هستند.
- با زن شهبره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت ازدواج نکن شهبره زن چشم آبی بد زبان است و لهبره زن دراز قد و لاغر اندام و نهبره زن کوتاه قد زشت و هیدره پیرزن رو به مرگ و لفوت زنی است که از شوهر قبلی اش فرزند داشته باشد.

اقسام زنها.

- امام صادق(ع): زنان سه دسته اند: یکی همه به سود توست و یکی هم به سود تو و هم به زیان توست و یکی همه به زیان توست و سودی برایت ندارد آن زنی که به سود توست دوشیزه است و آن که هم به سود تو و هم به زیان توست بیوه زن است و آن که به زیان توست و سودی برایت ندارد زنی است که از شوهر قبلی فرزند به دنبال خود دارد.
- امام رضا(ع): زنان سه دسته اند: زن زایای مهربان که شوهر خود را در کار دنیا و آخرتش یاری می رساند و روزگار را بر او سخت نمی کند و زن نازا و بی بهره از زیبایی اما - که شوهرش را (در امور خیر) یاری نمی رساند و زن پر سر و صدای پا به در و عیب جویی که زیاد را اندک می شمارد و زیاد را هم نمی پذیرد زنهار که فریفته زنی با این سه حکری هم خصوصیات شوی , زیرا رسول خدا(ص) فرمود: از خضرا الدمن پرهیزید عرض شد: ای رسول خدا , خضرا الدمن کیست ؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده ای بد رشد کرده است .

حقوق شوهر.

- پیامبر خدا(ص) : بزرگترین حق را بر زن , شوهر او دارد و بزرگترین حق را بر مرد , مادر او دارد.
- امام باقر(ع) : برای زن نزد پروردگارش - , ن زرب ارق ح ن یرتگرزب : (ص ادخ ربم ایپ - ش فیعی کارساز تراز خشنودی شوهرش نیست وقتی فاطمه (ع) درگذشت امیرالمؤمنین بالای سر آن بزرگوار برخاست و گفت : بار خدایا! من از دختر پیامبر تو راضی هستم , خدایا! او اکنون تنهاست پس تو همدم او باش .
- پیامبر خدا(ص) : وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.
- اگر قرار بود دستور دهم کسی در برابر کسی سجده کند , حتما به زن دستور می دادم که شوهرش را سجده کند.
- قیس بن سعد : به حیره وارد شدم دیدم (مردم) در برابر مرزبان خود به سجده می افتند گفتم : رسول خدا به سجده شدن سزاوارتر است او می گوید
- : پس نزد پیامبر(ص) آمدم و عرض کردم : من به حیره رفتم و دیدم که (مردم آن جا) در برابر مرزبان خود به سجده می افتند در حالی که تو ای رسول خدا بیشتر سزاواری که ما سجده ات کنیم پیامبر فرمود : ((اگر بر قبر من بگذری آن را سجده خواهی کرد؟))
- ((قیس می گوید : عرض کردم : نه پیامبر فرمود : این کار را نکنید اگر بنا بود دستور دهم کسی در برابر کسی سجده کند هر آینه به زنان دستور می دادم , به دلیل حقی که خداوند برای شوهرانشان به گردن آنان نهاده است , ایشان را سجده کنند.
- امام صادق (ع) : زن نسبت به شوهر سازگار خود سه نکته را باید رعایت کند : حفظ کردن خود از هر گناه و آلودگی تا شوهرش در هر حال و موقعیتی , خوشایند یا ناخوشایند , دردل به او اطمینان داشته باشد و مراقبت از او و زندگیش تا شوهرش در صورتی که لغزشی از وی سرزند نسبت به وی عطوفت و مهربانی نشان دهد و اظهار عشق به او با عشوه و دلبری و هیات مناسب و خوشایند در نظر او.

حقوق زن .

- پیامبر خدا(ص) : جبرئیل پیوسته مرادرباره زن سفارش می کرد , تا جایی که گمان بردم طلاق او جایز نیست مگر در صورت ثابت شدن فحشا.
- حق زن به شوهرش این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و برای او هیچگاه روی درهم نکشد.
- امام سجاد(ع) : حق زن این است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است و بدانی که این نعمتی است که خداوند به تو داده , پس او را گرامی داری و با وی نرمی کنی , هرچند حق تو بر او واجب تر است اما حق وی بر تو این است که با او مهربان باشی .
- امام صادق (ع) : مرد برای اداره منزل و خانواده خود به سه خصلت نیاز دارد که اگر هم به طور طبیعی آنها را نداشته باشد باید

خود رابه تکلف

در آنها وادارد: خوش رفتاری، گشاده دستی سنجیده و غیرت بر حفاظت از آنها.

- پیامبر خدا(ص): این سخن مرد به زن که دوستت دارم هرگز از دل زن بیرون نرود.

- اسحاق بن عمار: به امام صادق (ع) عرض کردم: حق زن بر مرد چیست که هر گاه مرد آن را بگذارد نیکوکار است؟

فرمود: خوراک و پوشاکش را فراهم آورد و اگر نادانی کرد اورا ببخشد.

- حسن بن جهم: ابوالحسن (ع) را دیدم که خضاب کرده است عرض کردم: فدایت شوم خضاب کرده ای؟

فرمود: آری آراستگی بر عفت زنان می افزاید زنان ترک عفت کرده اند، چون شوهرانشان آراستگی را ترک نموده اند سپس

فرمود: اگر آراسته

نباشی آیا خوش داری که همسرت را نیز مانند خودت ببینی؟

عرض کردم: نه فرمود: او نیز چنین است.

- امام صادق (ع): شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی نیاز نیست: سازگاری با او تا بدین وسیله سازگاری و محبت

و عشق او را به

خود جلب کند و خوشخویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی و فراهم آوردن امکانات رفاهی او.

خدمت به شوهر.

- امام صادق (ع): ام سلمه از رسول خدا(ص) درباره فضیلت خدمت کردن زنان به شوهرانشان پرسید، آن حضرت فرمود: هر

زنی که در

خانه شوهر خود به قصد مرتب کردن آن، چیزی را جابه جا کند خداوند به او نظر افکند و هر که خداوند به او نظر کند عذابش

ندهد.

- امام کاظم (ع): جهاد زن، خوب شوهرداری است.

- پیامبر خدا(ص): هر زنی که هفت روز شوهرش را خدمت کند، خداوند هفت در دوزخ رابه روی او ببندد و هشت در بهشت را

به رویش بگشاید،

تا از هر در که خواهد وارد شود و فرمود: هیچ زنی نیست که جرعه ای آب به شوهرش بنوشاند مگر آن که این عمل او برایش بهتر

از یک سال باشد

که روزهایش را روزه بگیرد و شبهایش را به عبادت سپری کند.

خدمت به زن.

- پیامبر خدا(ص): هر گاه مرد به زن خود آبی بنوشاند، پاداش برد.

- به زن خود خدمت نکند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او رابخواهد.

- از خدا درباره دو ناتوان بترسید: یتیم و زن بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد.

- امام صادق (ع): هر که به خانواده اش نیکی کند، خداوند بر عمرش بیفزاید.

- پیامبر خدا(ص): نشستن مرد نزد زن و فرزندش، نزد خدای متعال محبوبتر است از اعتکاف او در این مسجد من.

- کسی که به طرف دهان همسرش لقمه ای بالا برد پاداش برد.

آزردن شوهر.

- امام صادق (ع) : ملعون است ، ملعون آن زنی که شوهر خود را بیازارد و غمگین کند و خوشبخت است ، خوشبخت آن زنی که شوهر خود را احترام نهد و آزارش ندهد و در همه حال از وی فرمان برد.
- پیامبر خدا(ص) : هر که زنی داشته باشد که وی را بیازارد ، خداوند نه نماز آن زن را قبول کند و نه کار نیکش را ، هر چند همه عمر روزه بگیرد
- تا زمانی که به شوهرش کمک کند و او را خوشنود سازد مرد نیز اگر زن خود را بیازارد و به او ستم کند همین گناه و عذاب را دارد.

آزردن زن .

- پیامبر خدا(ص) : بدانید که خداوند عزوجل و رسول او بیزارند از کسی که به زنی آزار رساند تا آن که آن زن طلاق خلع بگیرد.
- من در شگفتم از کسی که زنش را کتک می زند ، در حالی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر از اوست .
- امام علی (ع) ، در ضمن وصیت به فرزندش حسن (ع) ، می فرماید : نباید خانواده ات بدبخت ترین مردمان نزد تو باشند.

شکیبایی بر کج خلقی زن .

- پیامبر خدا(ص) : هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بداخلاقی همسرش صبر کند ، خدای متعال برای هر روز و شبی که شکیبایی می ورزد همان ثوابی را به او دهد که به ایوب (ع) در قبال بلایی که دید عطا کرد و گناه زن نیز در هر روز و شب به اندازه ریگهای ریگستان باشد.

شکیبایی بر بداخلاقی مرد.

- پیامبر خدا(ص) : هر زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد ، خداوند همانند(ثواب) آسیه دختر مزاحم به او عطا کند.

همسر شایسته .

- پیامبر خدا(ص) : مؤمن ، بعد از تقوای خدای عزوجل ، بهره ای بهتر از زن شایسته نبرده است .
- بهترین متاع دنیا زن شایسته است .
- از خوشبختی مرد داشتن زن شایسته است .
- دنیا متاعی است و بهترین متاع آن زن شایسته است .
- زن شایسته یکی از دو روزی آوراست .
- امام باقر(ع) : بنده مؤمن سودی بهتر از همسر شایسته به چنگ نیاورده است ، همسری که شوهرش با دیدن او خوشحال شود و هر گاه از وی دور

شود در غیابش نگهبان خود و اموال او باشد .

- پیامبر خدا(ص) : همانا زن شایسته مانند کلاغ اعصم است که تقریباً نایاب می باشد عرض شد : کلاغ اعصم که تقریباً نایاب است چیست ؟

فرمود : کلاغی که یکی از پاهایش سفید است .

- امام صادق (ع) - به زن سعد - : گوارایت باد ای خنسا! اگر خداوند چیزی جز دخترت ام الحسین را به تو ندهد باز خیر فراوان به تو داده است

همانا مثل زن شایسته در میان زنان مثل کلاغ اعصم است در میان کلاغان و آن کلاغی است که یکی از پاهایش سفید است .
- پیامبر خدا(ص) : یک زن شایسته بهتر از هزار مرد ناشایست است .

زن ناشایست .

- پیامبر خدا(ص) : بدترین چیزها زن ناشایست است .

- چیره ترین دشمن مؤمنان و همسر ناشایست است .

- امام صادق (ع) : چیره ترین دشمن مؤمن و همسر ناشایست است .

- یکی از دعاهای رسول خدا(ص) این بود : پناه می برم به تو از زنی که پیش از آن که زمان پیری ام فرا رسد مرا پیر کند.

اطاعت از زن در معصیت خدا.

- امام علی (ع) : از زنان بد بترسید و از خوبان آنها نیز پرهیز کنید اگر شما را به کار خوب فراخواندند و گوش نکنید تا در منکر و بدی به

فرمانبری شما از خود طمع نبندند.

- امام صادق (ع) : رسول خدا (ص) فرمود : هر که از زن خود فرمان برد خداوند او را به رو در آتش افکند ((پرسید : منظور از فرمان بردن

چیست ؟

((فرمود : لباسهای نازک از او درخواست کند و مرد بپذیرد.

- امام علی (ع) : هر مردی که زنی او را اداره کند و ملعون است .

نکاتی که در تامین هزینه خانواده شایسته است رعایت شود.

- امام سجاد(ع) : خداوند از آن کس خشنودتر است ، که خانواده خود را بیشتر در رفاه و نعمت قرار دهد.

- پیامبر خدا(ص) : همانا مؤمن تربیت شده خداست ، هرگاه خداوند به او گشایش دهد گشاده دست باشد و هرگاه از او بازگیرد او هم دست نگه

دارد.

- هر کس وارد بازار شود و هدیه ای خرد و آن را برای خانواده خود ببرد ، همانند کسی است که برای گروهی نیازمند صدقه ای بردو باید در دادن

هدیه از دختران شروع کند.

چند همسری .

قرآن .

((اگر بیم دارید که در کار یتیمان عدالت نورزید ، از زنان هر چه خوش دارید ، دوتا دوتا و سه تا سه تا و چهارتا چهارتا ، بگیری و اگر بیم دارید

که به عدالت رفتار نکنید فقط یک زن یا کنیزی که مالک آنید این مناسبتر است که ستم نکنید)).

- روایت شده است که مردی از زنادقه به ابو جعفر احول گفت : به من بگو آیا میان این سخن خدای تعالی که : ((و از زنان هر چه خوش دارید

بگیرید)) و سخن دیگر او در آخر سوره که : ((و هرگز نمی توانید میان زنان عدالت ورزید هر چند جدیت کنید)) فرق و اختلافی هست ؟

ابو جعفر احول می گوید : من برای این سؤال جوابی نداشتم پس به مدینه رفتم و خدمت ابو عبد الله (صادق) (ع) رسیدم و درباره این دو آیه از

ایشان پرسیدم ، حضرت فرمود : مقصود از آیه ((و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید ، پس یک زن بگیری)) رعایت عدالت در نفقه و خرجی

دادن است و مقصود از آیه ((و هرگز نمی توانید)) رعایت برابری در دوست داشتن زنان است ، زیرا هیچ کس نمی تواند دو زن خود را به یکسان دوست داشته باشد.

- پیامبر خدا (ص) : هر که دو زن داشته باشد و در تقسیم خود و خرجی دادن به آنها میانشان به یکسان رفتار نکند ، روز قیامت در حالی که دستهایش

بسته و نیمی از بدنش به یک طرف کج شده است ، آورده شود و به آتش رود.

- اگر مردی دو زن داشته باشد و میان آنها به عدالت و برابری رفتار نکند ، روز قیامت در حالی آورده شود که نیمی از بدنش افتاده است .

- امام صادق (ع) : هر که آنقدر زن بگیرد که نتواند با آنها نزدیکی کند و در نتیجه یکی از آنها مرتکب زنا شود گنااهش به گردن اوست .

ازدواج دو پسر آدم .

- امام رضا (ع) - در پاسخ به پرسش احمد بن محمد بن ابی نصر در باب نحوه تکثیر نسل آدم ، فرمود : حوا هاییل و خواهر او را در یک شکم

حامله شد و در شکم دوم قاییل و خواهرش را باردار شد هاییل با خواهر همزاد قاییل ازدواج کرد و قاییل با خواهر همزاد هاییل و بعد از آن ازدواج

با خواهر حرام گشت .

آداب پذیرفتن دعوت عروسی .

- پیامبر خدا(ص) : هر گاه به مراسم عروسی دعوت شدید ، در رفتن کندی کنید ، زیرا این مراسم انسان را به یاد دنیا می اندازد ، اما هر گاه به مراسم تشییع جنازه فرا خوانده شدید شتاب ورزید ، زیرا این مراسم یادآور آخرت است .
- هر گاه یکی از شما به ولیمه عروسی دعوت شد ، بپذیرد .
- بد ولیمه ای است ولیمه عروسی ، در آن ثروتمندان را اطعام می کنند واز مستمندان جلوگیری می نمایند .
- دعوت روز اول (درعروسی) به حق است و دعوت روز دوم احسان و نیکی است و دعوت روز سوم خودنمایی و شهرت طلبی .

تشویق به اعلان ازدواج .

- پیامبر خدا(ص) : این ازدواج (ها)را آشکارا انجام دهید و آنها را در مساجد برگزار کنید .
- (مراسم) ازدواج را آشکارا برگزار کنید .
- (مراسم) ازدواج را آشکارا برگزار کنید و خواستگاری را پنهان .

دیدار .

تشویق به دید و بازدید برای خدا.

- امام علی (ع) : برای خدا به دیدن اهل طاعت او برو و هدایت را از اهل ولایت او بگیر .
- برای خدا دیدار کنید ، برای خدا همنشینی کنید ، برای خدا بخشش کنید و برای خدا ازدهش خودداری ورزید از دشمنان خدا ببرد و بادوستان خدا پیوند زنید .

دیدار کنندگان خدا.

- پیامبر خدا(ص) : هر که نه به قصد نیازخواهی بلکه برای دیدن برادر مؤمن خود به خانه او رود ، از دیدار کنندگان خدا انگاشته شود و سزاوار است بر خدا که دیدار کننده خود را گرامی دارد .
- امام صادق (ع) : هر که به خاطر خدا به دیدن برادر خود رود خدای عزوجل فرماید : تو مرادیدار کرده ای و پاداش تو به عهده من است و من به پاداشی کمتر از بهشت برای تو راضی نمی شوم .
- پیامبر خدا(ص) : هر که به دیدن برادر خود در خانه اش رود ، خدای عزوجل به او فرماید : تو میهمان و زایر منی ، پذیرایی از تو به عهده من است و من به پاداش محبت تو به او بهشت رابر تو واجب کردم .

ثواب دیدار به خاطر خدا.

- امام کاظم (ع) : هیچ چیز به اندازه دیدار برادران از یکدیگر به خاطر خدا ، ابلیس و سپاه او را درهم نمی کوبد .

- امام صادق (ع) : هر که برای خدا نه غیر او و برای دستیابی به وعده او و دریافت آنچه نزد خداست به دیدن برادر خود رود ، خداوند هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که آوازش دهند : هان ! رستگار شدی ، بهشت گوارایت باد.
- هر که در راه خدا و برای خدا به دیدن برادر خود رود در روز قیامت میان جامه هایی از نور می خرامد و بر هر چه می گذرد آن راروشن می کند.
- هیچ مسلمانی نیست که در راه خدا و برای خدا از برادر مسلمان خود دیدن کند ، مگر آن که خدای عزوجل او را ندا دهد که : ای دیدار کننده ! رستگار شدی ، بهشت گوارایت باد.
- پیامبر خدا(ص) : دیدار کننده از برادر مسلمان خود اجرش بیشتر از دیدار شونده است .

نقش دیدار از برادران در زنده نگه داشتن دین .

- امام صادق (ع) : دید و بازدید کنید که دیدار شما از یکدیگر موجب زنده شدن دل‌های شما و یاد کرد احادیث ما می شود و احادیث ما شما را به هم مهربان می کند اگر به آنها عمل کنید ، کمال و نجات می یابید و اگر رهایشان کنید، گمراه و هلاک می شوید پس به احادیث ما عمل کنید که در این صورت من ضامن نجات شما هستم .
- امام علی (ع) : دیدار نیکان مایه آبادانی دل است .
- امام باقر(ع) : در خانه هایتان از یکدیگر دیدار کنید ، زیرا این کار امر ما را زنده می کندرحمت خدا بر آن بنده ای که امر ما را زنده کند.

ثمرات ملاقات با برادران .

- امام جواد(ع) : ملاقات با برادران ، هرچند کوتاه باشد ، موجب رویش و باروری عقل می شود.
- امام علی (ع) : دیدار برادران ، گرچه اندک باشند ، غنیمت بزرگی است .
- پیامبر خدا(ص) : دید و بازدید بذر محبت را می رویاند.

نهی از دیدار با بدکاران .

- امام صادق (ع) : هرگاه خواستی از کسی دیدار کنی به دیدن نیکان برو و با بدکاران دیدار مکن ، زیرا آنان صخره ای هستند که در آن چشمه آبی نمی جوشد و درختی هستند که برگش سبز نمی شود و زمینی هستند که گیاهی در آن نمی روید.

آداب دیدار کردن .

- پیامبر خدا(ص) : یک روز در میان دیدن کن تا محبوب تر شوی .

- امام علی (ع) : دیدار یک روز در میان , مانع ملال خاطر می شود .
- در وصیت به فرزند خود حسین (ع) : دیدار زیاد ملال آور است .
- هر که دیدارش زیاد شود خوشرویی و بشاشتش کم گردد .
- هرگاه به دوستی برادر خود اطمینان یافتی , دیگر به این اهمیتی نده که چه وقت به دیدنش بروی و او به دیدنت بیاید .

زیارت قبور .

زیارت پیامبر (ص) .

- پیامبر خدا(ص) : هر که به زیارت من بیاید در روز قیامت شفیع او باشم .
- هر که در هر نقطه ای از روی زمین به من سلام کند , سلامش به من می رسد و هر که بر سر قبرم به من سلام کند , آن را می شنوم .
- هر که زنده و مرده مرا زیارت کند , روز قیامت شفیع او باشم .

زیارت امامان معصوم .

- حسن بن علی (ع) به رسول خدا(ص) عرض کرد : پدر جان ! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست ؟
- رسول خدا فرمود : پسرکم ! هر که زنده و مرده مرا یا پدر تو یا برادرت و یا خودت را زیارت کند بر من است که در روز قیامت دیدارش کنم و او را از گناهانش نجات دهم .
- امام رضا(ع) : هر امامی به گردن دوستان و شیعیان خود عهدی دارد که با زیارت قبور آنان , وفای به این عهد کامل می گردد و به خوبی گزارده می شود پس , هر که با رغبت و علاقه به زیارت ایشان و تصدیق و باور داشتن به آنچه آنان ترغیب کرده اند زیارتشان کند , امامان آنها در روز قیامت شفیعشان باشند .
- امام کاظم (ع) : هر که اولین ما را زیارت کند , آخرین ما را زیارت کرده باشد و هر که آخرین ما را زیارت کند , اولین ما را زیارت کرده باشد
- و هر که ولایت اولین ما را بپذیرد ولایت آخرین ما را پذیرفته باشد و هر که ولایت آخرین ما را بپذیرد ولایت اولین ما را پذیرفته باشد .
- امام صادق (ع) : هر که پس از مردمان ما را زیارت کند , چنان است که در زمان حیاتمان زیارت کرده باشد .

زیارت امام علی (ع) .

- امام صادق (ع) : هرگاه بخواهی امیر مؤمنان (ع) را زیارت کنی بدان که تو زیر استخوانهای آدم و بدن نوح و پیکر علی بن ابی طالب (ع) هستی

- بدان که امیر مؤمنان (ع) نزد خداوند از همه امامان برتر است و ثواب اعمال آنان از آن اوست و امامان به اندازه اعمال خود برتری داده شده اند.
- امام رضا(ع): برتری و فضیلت قبر امیر مؤمنان بر زیارت قبر حسین همچون برتری و فضیلت خود امیر مؤمنان بر حسین است.
- امام صادق (ع): نزدیک کوفه قبری است، که هر غمدیده‌ای آن جا رود و در کنار آن چهار رکعت نماز گزارد، خداوند با برآوردن حاجتش او را شادمان برگرداند.

زیارت فاطمه دخت رسول خدا(ع).

- فاطمه زهرا(ع): رسول خدا(ص) به من فرمود: ای فاطمه، هر که بر تو درود فرستد خداوند او را بیامرزد و در بهشت به من ملحق کند.
- امام صادق (ع): رسول خدا فرمود: میان قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر فراز آبراهه‌ای از آبراهه‌های بهشت است، چون قبر فاطمه صلوات الله علیها میان قبر رسول خدا و منبر اوست و قبر فاطمه باغی از باغهای بهشت می باشد و یکی از آبراهه‌های بهشت به سوی آن است.

زیارت امام حسن (ع).

- پیامبر خدا(ص): هر که حسن را در بقیع زیارت کند، خداوند در آن روزی که پاهامی لرزد، پای او را بر صراط استوار گرداند.
- امام باقر(ع): حسین بن علی هر شامگاه جمعه به زیارت قبر حسن (ع) می رفت.

زیارت امام حسین (ع).

- امام صادق (ع): هر که حسین (ع) را با معرفت به حق و مقام او زیارت کند، خداوند ثواب هزار حج پذیرفته و هزار عمره پذیرفته را برایش بنویسد و گناهان گذشته و آینده او را ببخشد.
- هر که تا زنده هست به زیارت قبر حسین (ع) نرود، دین و ایمانش ناقص باشد و اگر به بهشت هم برود مقامش در آن جا از همه مؤمنان پایین تر باشد.
- سالی یک بار، به زیارت قبر حسین (ع) بروید.
- خدای تبارک و تعالی، پیش از جلوه بر اهل عرفات، بر زائران قبر حسین (ع) جلوه می کند و حاجاتشان را برمی آورد و گناهانشان را می بخشد و خواهشهای آنان از طرف دیگران رامی پذیرد و سپس به اهل عرفات می پردازد و با آنان نیز همین می کند.
- حسین بن علی (ع) می گوید: اگر زائر من بداند که خداوند چه برایش آماده کرده است، شادیش بیش از بیتابیش (از رنج سفر) خواهد بود و

همانا زایر او پاک از هر گناهی به خانه خود بر می گردد.

دعای امام صادق برای زوار حسین (ع).

- معاویة بن وهب: از امام صادق (ع) اجازه شرفیابی خواستم, فرمود: داخل شو من داخل شدم دیدم در مصلاهی خانه خود مشغول نماز است
نشستم تا نماز خود را تمام کرد و شنیدم با پروردگارش مناجات می کند و می گوید: الهی! ای آن که کرامت را مختص ما کردی و وعده شفاعت به ما دادی و وصایت را ویژه ما گردانیدی و دانش گذشته و آینده را به ما بخشیدی و دلهای مردمان را شیفته ما کردی! من و برادران من و زوار قبر پدرم حسین را پیامرز, همانان که, به نیت نیکی به ما و به امید پاداشی که به سبب پیوند با ما می دهی و به قصد شاد کردن پیامبر تو, اموالشان را خرج می کنند و رنج و زحمت سفر (برای زیارت حسین (ع)) را بر خود هموار می سازند.
الهی! دشمنان ما, از آنان به سبب این سفر عیجویی می کنند اما آنان علی رغم این انتقادات مخالفان ما به سوی ما می آیند پس, بر آن چهره هایی که داغی آفتاب تغییرشان داده است رحمت آر و به آن چهره هایی که بر خاک قبر ابی عبدالله مالیده می شود رحم کن.
الهی! من این جانها و این پیکرها را به تو می سپارم, تا در آن روز تشنگی (قیامت) در کنارحوض (کوثر) با آنان دیدار کنیم.

آداب زیارت امام حسین (ع).

- امام صادق (ع): هر گاه به زیارت اباعبدالله (ع) رفتی, با دلی غمزده و اندوهناک و پیکری ژولیده و غبار گرفته و گرسنه و تشنه زیارتش کن, زیرا که حسین (ع) غمزده و اندوهناک و ژولیده و غبار گرفته و گرسنه و تشنه کشته شد حوایج خود را از او بخواه و برگرد و در کنار قبر او سکونت اختیار مکن.
- خزام به امام صادق (ع) عرض کرد: فدایت شوم, گروهی به زیارت قبر حسین (ع) می روند و سفر را خوش می گذرانند, حضرت فرمود:
آنها اگر به زیارت قبور پدران خود می رفتند, چنین نمی کردند.
- محمدبن مسلم به امام باقر (ع) عرض کرد: اگر به زیارت پدر شما برویم حج کرده ایم؟
فرمود: آری پرسیدم: پس آنچه بر حاجی لازم است بر ما نیز لازم است؟
فرمود: چه چیز؟
عرض کردم: چیزهایی که برای حاجی لازم است فرمود: لازم است با همسفرت خوش رفتار باشی, لازم است کمتر حرف بزنی مگر در خیر و خوبی, لازم است یاد خدا بسیار کنی, لازم است جامه ات پاک باشد, لازم است پیش از رسیدن به حائر غسل کنی, لازم

است خاشع باشی و نماز زیاد بخوانی و بر محمد و آل محمد بسیار صلوات فرستی، لازم است از برداشتن آنچه مال تو نیست خودداری کنی، لازم است چشمت را (از حرام) فروبندی، اگر دیدی یکی از برادران همسفر توشه اش تمام شده و از سفر بازمانده، لازم است به او رسیدگی و کمک مالی کنی لازم است تقیه را که قوام و استحکام دین تو به آن است رعایت کنی و از منهیات و ستیزه و جرو بحث و قسم خوردن زیاد و جدال و بحث که در آن سوگند خورده شود دوری کنی پس، اگر اینها را رعایت کردی حج و عمره تو به طور کامل انجام شده است.

زیارت امامان بقیع .

- امام صادق (ع) : هر که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده شود و در فقر نمیرد.
- از امام صادق (ع) سؤال شد : ثواب کسی که یکی از شما را زیارت کند چیست ؟
فرمود : مانند ثواب کسی که رسول خدا(ص) را زیارت کند.

زیارت امام کاظم (ع).

- امام رضا(ع) ، در پاسخ به ابن سنان که پرسید : ثواب کسی که پدر شما را زیارت کند چیست ؟
فرمود : پاداش او بهشت است ، پس آن بزرگوار را زیارت کن .
- خداوند بغداد را به برکت وجود قبر امام کاظم (ع) نجات داد آن گاه فرمود : و قبری در بغداد است از آن نفسی پاک که خدای رحمان آن را در
غرفه های بهشت جای داده است و قبری دیگر در طوس است که و امصیبتا بر آن قبر که مصیبت آن بر جانها آتش می زند.

زیارت امام رضا(ع).

- پیامبر خدا(ص) : زود باشد که پاره ای از تن من در خاک خراسان دفن شود هیچ مؤمنی آن را زیارت نکند مگر آن که خدای عزوجل بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند.
- امام علی (ع) : زود باشد که مردی از فرزندان من در خاک خراسان به زهر ستم کشته شود ، نام او نام من است و نام پدرش نام پسر عمران ،
موسی (ع) بدانید که هر کس او را در غربتش زیارت کند ، خدای تعالی گناهانش را بیامرزد.
- امام باقر(ع) : میان دو کوه طوس خاکی است که از بهشت آورده شده است هر که به آن خاک (برای زیارت) قدم گذارد ، در روز قیامت از آتش دوزخ ایمن باشد.
- امام رضا(ع) : هیچ یک از دوستان من که عارف به حق و مقام من باشد زیارت نکند مگر این که در روز قیامت شفاعتش کنم .
- امام کاظم (ع) : فرزندم علی به زهر ستم کشته و در کنار هارون در طوس دفن می شود هر که او را زیارت کند مانند کسی است

که رسول

خدا(ص) را زیارت کرده باشد.

- امام رضا(ع) : هر که مرا در دیار غربت زیارت کند روز قیامت من در سه جا به داد اومی رسم و از هراسها و سختیهای آنها نجاتش می دهم :

در وقتی که نامه های اعمال از راست وچپ پراکنده شوند و در هنگام گذشتن از صراط و در موقع سنجیدن اعمال (میزان).

زیارت امام جواد (ع).

- ابراهیم بن عقبه از امام هادی درباره زیارت ابی عبدالله الحسین و ابو الحسن امام کاظم (ع) و ابوجعفر (امام جواد(ع)) سؤال کرد حضرت

فرمود : زیارت امام حسین مقدم است اما این جامعتر و ثوابش بیشتر است .

زیارت عسکرین (ع).

- امام عسکری (ع) - به ابوهاشم جعفری - : قبر من در سر من رای (سامرا) مایه امن و امان ساکنان هر دو طرف (فرات) است .

زیارت فاطمه دخت امام کاظم (ع).

- امام جواد(ع) : هر که قبر عمه ام را در قم زیارت کند , پاداشش بهشت باشد.

- امام صادق (ع) : ما را حرمی است و آن قم است بزودی زنی از فرزندان من به نام فاطمه در آن جا دفن خواهد شد هر که او را زیارت کند , بهشت بر او واجب می شود.

زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی (ع).

- یکی از اهالی ری خدمت امام هادی (ع) مشرف شد حضرت پرسید : کجا بودی ؟

(آن مرد گفت) عرض کردم : به زیارت حسین (ع) رفته بودم حضرت فرمود : بدان که اگر قبر عبدالعظیم در شهر خودتان را زیارت کنی , همچون کسی باشی که حسین بن علی (ع) را زیارت کرده باشد.

زیارت قبور صالحان .

- امام کاظم (ع) : هر که نتواند قبرهای ما را زیارت کند , قبور برادران صالح ما را زیارت نماید.

- امام صادق (ع) : هر که قادر به زیارت ما نیست , دوستان صالح ما را زیارت کند , که ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود.

زیارت قبور اموات .

- امام علی (ع) : اموات خود را زیارت کنید , زیرا آنان از دیدار شما خوشحال می شوند , انسان باید بعد از آن که بر سر قبر پدر و مادر خود

برایشان دعا کرد حاجت خود را (از خدا) بخواهد.

- داود رقی به امام صادق (ع) عرض کرد: انسان سر قبر پدر خود و خویشاوند و غریبه می رود آیا این کار برای او سودی دارد؟ فرمود: آری، همان طور که اگر به یکی از شما هدیه ای داده شود خوشحال می گردد، مرده نیز از کار شما خوشحال می شود.

سلام کردن به اهل قبور.

- امام علی (ع) هنگام عبور از گورستان فرمود: سلام بر شما ای خفتگان گور شما رفتید و ما ماندیم و اگر خدا بخواهد به شما خواهیم پیوست

در خانه ها (ی شما) دیگران می نشینند و همسرانتان ازدواج کرده اند و اموالتان تقسیم شده است این خبری است که ما داریم کاش می دانستم شما چه خبر دارید؟

آن گاه فرمود: بدانید که اگر آنها زبان داشتند می گفتند: ما تقوا را بهترین ره توشه یافتیم.

- در بازگشت از صفین و هنگام نزدیک شدن به گورستان کوفه: ای خفتگان خانه های ترسناک و جای خشک و خالی و گورهای ظلمانی! ای اسیران

خاک، ای ساکنان دیار غربت، ای تنهایان، ای بی همدمان! شما پیشروان مایید که جلوتر از ما رفتید و ما نیز در پی شما آمده به شما خواهیم پیوست

(بدانید) که در خانه های شما کسان دیگر سکنا گزیده اند و همسرانتان شوی کرده اند و اموالتان تقسیم شده است این خبری است که ما داریم شما چه خبر دارید؟

امام سپس رو به یاران خود کرد و فرمود: بدانید که اینان اگر اجازه سخن گفتن می داشتند به شما خبر می دادند که: ((بهترین ره توشه تقوا است)).

- علی بن ابی حمزه می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: بر اهل قبور سلام بگویم؟

حضرت فرمود: آری عرض کردم: چگونه سلام بگویم؟

حضرت فرمود: می گویی: سلام بر مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مسلمان این خانه ها، شما پیشروان ما هستید و ما به خواست خدا به شما محلق خواهیم شد.

- امام علی (ع)، در هنگام عبور از گورستان، فرمود: سلام و درود از اهل لا اله الا الله بر اهل لا اله الا الله، ای اهل لا اله الا الله! کلمه لا اله

الا الله را چگونه یافتید؟

ای لا اله الا الله به حق لا اله الا الله هر گوینده لا اله الا الله ای را بیامرزد و ما را با گوینده لا اله الا الله محشور فرما.

علی (ع) فرمود: شنیدم که رسول خدا (ص) می فرماید: هر که در هنگام عبور از گورستان این جملات را بگوید، گناهان پنجاه سالش بخشوده

می شود اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! کسی که گناه پنجاه سال نداشته باشد چه؟

فرمود: گناهان (پنجاه سال) پدر و مادر و برادرانش و عموم مسلمانان بخشوده می شود.

زیور

زیور

قرآن .

((ای پسران آدم! در هر مسجد زیور خود را بر گیرید و بخورید و بنوشید و اسراف نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد)).
 ((بگو: چه کسی زیور خدا را که برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی پاک را حرام کرده است بگو این چیزها درزندگی دنیا از آن کسانی است

که ایمان آورده اند و روز قیامت نیز خاص ایشان است بدین سان ما آیات را برای مردمی که می دانند شرح می دهیم)).
 - پیامبر خدا(ص): خداوند دوست دارد که - هر گاه بنده مؤمنش نزد برادر خود می رود - خویشتن را برای رفتن پیش او آماده و آراسته گرداند.

- امام صادق (ع), درباره آیه ((در هر مسجد زیورهای خود را بر گیرید)), فرمود: منظور شانه کردن است, (زیرا شانه زدن) روزی می آورد

, مو را زیبا می کند, حاجت را برآورده می سازد, نطفه را زیاد می گرداند و بلغم را از بین می برد.

- امام علی (ع): هر یک از شما, همان گونه که خود را برای غریبه ای که دوست دارد وی را در بهترین حالت ببیند, آراسته و مرتب می کند,

برای رفتن نزد برادر مسلمانش نیز خود را بیاراید.

- ابو عباد: حضرت رضا(ع) تابستان روی بوریا می نشست و زمستان روی گلیم و جامه های درشت و زبر می پوشید, اما وقتی در برابر

مردم ظاهر می شد خود را آراسته می کرد.

- امام صادق (ع): سزاوار نیست که زن خودش را واگذارد, بلکه حتی اگر شده با آویختن گردنبندی خود را بیاراید.

- امام علی (ع): زنهار که خود را برای مردم بیارایی و با معصیت به جنگ خدا بروی .

آراسته بودن در برابر دشمنان .

- عبدالله بن خالد کنانی: ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) به من که ماهی از دستم آویزان بود برخورد, فرمود: آن را ببینداز, زیرا خوش

ندارم که مرد محترم و بزرگوار چیز پست و بی ارزشی را خودش حمل کند سپس فرمود: شما گروهی هستید که دشمن زیاد دارید ای جماعت

شیعه, مردم با شما دشمنی می کنند, پس تا جایی که می توانید در برابر چشم آنها آراسته باشید.

زیورهای حرام .

- پیامبر خدا(ص): (پوشیدن) طلا و ابریشم برای زنان امت من حلال است و برای مردان آن ها حرام .

- طلا زیور مشرکان است و نقره زیور مسلمانان .

- هر که دوست دارد انگشتری از آتش در انگشت محبوب خود کند انگشتری طلا- در انگشت او نماید و هر که دوست دارد گردنبندی آتشین در گردن محبوب خود اندازد گردنبند طلا به گردنش آویزان کند اما بر شما باد به نقره با آن نیک بازی کنید.

زیور درون (۱).

قرآن .

((بدانید که رسول خدا در میان شماست اگر در بسیاری از امور اطاعت شما کند به رنج افتید ولی خدا ایمان را محبوب شما کرد و آنرا در

دلهایتان بیاراست و کفر و نافرمانی و عصیان را ناخوشایند شما گردانید آنان همان رهیافتگانند)).

- امام سجاده (ع) در دعای مکارم الاخلاق: بارالها! بر محمد و آل او درود فرست و مرا به زیور صالحان بیارای و زینت پرهیزگاران را بر من

پوشان ، زیور گسترده عدل و داد و فرونشاندن خشم و خاموش کردن آتش (دشمنی) و گرد آوردن پراکندهگان و اصلاح روابط میان مردم و فاش

کردن خیر و نیکی و پوشاندن عیب و زشتی و نرمخویی و خاکساری و خوشرفتاری و وقار و آرامش و خوش برخوردی با مردم و پیشی گرفتن به

سوی فضیلت و برگزیدن نیکوکاری و ترک سرزنش و بخشش نکردن به غیر مستحق و گفتن حق هر چند ناچیز و بی اهمیت (یا سنگین) باشد و کم

شمردن گفتارها و رفتارهای نیکم گرچه بسیار باشند و زیاد شمردن گفتار و رفتار زشم گرچه اندک باشد و اینها را با (دادن توفیق) مداومت بر طاعت و

همراهی با جماعت و طرد بدعتگزاران و به کار زندهگان رای و اندیشه اختراع شده و نو ظهور ، برایم کامل گردان .

- امام علی (ع) : زیور به زیبایی اعمال درست است نه به زیبایی لباس .

- زیور درون ، زیباتر از زیور برون است .

- زیور دین ، خرد است .

- زیور امان ، پاکی درون است و نیک رفتاری برون .

- زیور دین ، صبر است و رضا (به قضای الهی) .

- زیور اسلام به کار بستن احسان و نیکوکاری است .

- امام صادق (ع) : بر تو باد به بخشندگی و خوشخویی ، زیرا همان گونه که گوهر درشت وسط گردنبند باعث زیبایی آن است ، این دو خصلت نیز

مایه زیب و زیور مرد هستند .

- امام علی (ع) : زیور همنشینی ، تحمل و بردباری است .

- زیور عبادت ، خشوع است .

- زیور ریاست ، بخشندگی است .

- زیور دانش و بردباری است .
- زیور خصلتها ، رعایت عهد و پیمانهاست .
- زیور شهریاری ، دادگری است .
- زیور حکمت ، زهد و دل برکندن از دنیاست .
- خدای تعالی به موسی و هارون وحی فرمود : دوستان من خود را به زیور خاکساری و خشوع و ترس می آریند این زیور در دلهایشان می روید و در پیکرهایشان نمودار می شود و این زیور لباس زیرین و روین آنهاست که به تن می کنند.

زیور درون (۲).

- پیامبر خدا(ص) : عفاف زیور بلا است و فروتنی زیور نژادگی و فصاحت زیور سخن و عدالت زیور ایمان و آرامش زیور عبادت و حفظ زیور
- روایت و نگهداشتن حجتها و براهین زیور دانش و ادب و تربیت نیکو زیور خرد و گشاده رویی زیور بردباری و ایثار زیور زهد و بخشیدن موجودی
- زیور یقین و کم خواهی زیور قناعت و منت نهادن زیور خوبی کردن و خشوع زیور نماز و ترک آن چه نامربوط است زیور پارسایی .
- امام علی (ع) : عفاف زیور فقر است و شکرگزاری زیور توانگری و شکیبایی زیور بلا و فروتنی زیور نژادگی و فصاحت زیور سخن و دادگری
- زیور ایمان و آرامش زیور عبادت و حفظ کردن زیور روایت و فروتنی زیور دانش و ادب و تربیت نیکو زیور خرد و گشاده رویی زیور بردباری و ایثار زیور زهد و بخشیدن موجودی زیور نفس و بسیار گریستن زیور ترس (از خدا) و کم خواهی زیور قناعت و منت نهادن زیور خوبی کردن و خشوع زیور نماز و ترک کردن آن چه نامربوط است زیور پارسایی .

نیکوترین زیور.

- امام علی (ع) : نیکوترین هیات (وسلوک) آن است که تو را با مردم آمیزش دهد و در میان آنها زیبایت گرداند و زبان (بدگویی) آنان را از تو باز دارد.
- پیامبر خدا(ص) : نیکوترین زیور مرد، آرامش همراه ایمان است .
- امام علی (ع) : هیچ آراسته ای به زیوری مانند طاعت خدا ، آراسته نشد.
- امام باقر(ع) : از سخنان نجوا آمیز خدای تعالی به موسی : و خود آرایان به هیچ زیوری همانند زهد در دنیا و دل برکندن از آنچه بدان نیازی ندارند و در نظر من آراسته نشدند.
- پیامبر خدا(ص) : خداوند هیچ مردی را به زیوری بهتر از عفت شکم نیاراست .

- به علی (ع) فرمود: همانا خداوند تو را به زیوری آراسته است که بندگان به چیزی محبوب‌تر و رساتر از آن نزد خدا، آراسته نشده‌اند: زهد و بی‌اعتنایی به دنیا را خداوند به تو عطا فرمود و دنیا را چنان قرار داد که از تو به نوایی نرسد و برایت سیمائی قرار داد که با آن شناخته می‌شوی.

کسانی که کردار بدشان در نظرشان نیک جلوه می‌کند.

قرآن .

((همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمالشان را در نظرشان آراسته ایم، پس آنان سرگردانند)).

((آیا کسی که بدکاریش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو دیده (چون غیر اوست)؟

(خدا هر که را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد هدایت کند پس، جان خود را از افسوس خوردن برای آنها تباہ مکن که خدا به آنچه می‌کنند آگاه است)).

((و چون انسان را گزند و محنتی رسد ما را خفته یا نشسته یا ایستاده بخواند و چون رنج و محنتش را از او برداریم، برود (چنان که) گویی ما

را برای محنتی که بدو رسیده اصلاً نخوانده بود بدین سان برای اسرافکاران اعمالی که می‌کردند آراسته شده است)).

((و عاد و ثمود که مسکنهایشان را عیان دیده‌اید و شیطان اعمال آنها را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد، در صورتی که بینا بودند)).

((به خدا، ما به سوی امتهای پیش از تو (رسولانی) فرستادیم پس شیطان اعمالشان را در نظرشان بیاراست، پس او امروز ولی آنهاست و ایشان را عذابی دردآور است)).

((و چون شیطان اعمال آنها را در نظرشان بیاراست و گفت: امروز از این مردمان کسی بر شما چیره شدنی نیست و من پناهدار شمایم پس چون

دو گروه رویاروی هم شدند، عقبگرد کرد و گفت: من از شما بیزارم که من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم که خدا سخت کیفر است)).

- امام علی (ع)، در خطبه‌ای که طی آن به نکوهش پیروان شیطان می‌پردازد، می‌فرماید: شیطان را اساس کار خود گرفتند پس او آنان را

دستخوش لغزشها کرد و اندیشه و منطق فاسد و نادرست را، در نظرشان زیبا جلوه داد.

- شیطان گماشته و همراه اوست، گناه را در نظرش می‌آراید تا آن را مرتکب شود و او را به توبه امیدوار می‌کند، تا در آن تعلق و تاخیر ورزد.

مسئولیت .

قرآن .

((از کسانی که رسولان به سویشان فرستاده شده پرسش می کنیم و از فرستادگان نیز می پرسیم)).

((و نگه داریدشان , که از آنان پرسش شود)).

((سوگند به پروردگار تو که از همه آنها درباره آنچه می کرده اند , پرسش می کنیم)).

- پیامبر خدا(ص) : من بازخواست می شوم و شما نیز بازخواست می شوید.

- امام علی (ع) : شما را درباره آنچه نسبت بدان بازخواست می شوید و به سوی آن می روید به پروا داشتن از خدا سفارش می کنم , زیرا

خدای تعالی می فرماید : ((هر کسی گروگان کار خوداست)) و می فرماید ((خداوند شما را از خودش بر حذر می دارد و بازگشت به سوی

خداست)) و می فرماید : ((سوگند به پروردگارت که از همه آنها درباره آنچه می کرده اند, پرسش می کنیم)).

- از خدا بترسید درباره بندگان و سرزمینهایش , زیرا شما حتی نسبت به سرزمینها و چارپایان نیز باید پاسخگو باشید از خدا اطاعت کنید و نافرمانی او

نکنید.

- پیامبر خدا(ص) : ای جماعت قاریان قرآن ! درباره کتاب خدا که به دوش شما نهاده است از خدا بترسید , زیرا که هم من بازخواست می

شوم و هم شما بازخواست می شوید, من درباره تبلیغ رسالت بازخواست می شوم و شما درباره کتاب خدا و سنت من که بر دوش گرفته اید

بازخواست می شوید.

- امام صادق (ع) - در دعای بعد از نماز عید غدیر : ای راست وعده ! ای کسی که خلف وعده نمی کند! ای آن که هر روز در کاری هست !

نعمت دوستی اولیای خود را که از بندگان درباره آن بازخواست می شود, به ما ارزانی داشتی تو فرموده ای و فرموده تو راست است که : ((سپس ,

در آن روز از نعمتها بازخواست می شوید)) و نیز فرموده ای : ((و نگه داریدشان , که از آنان پرسش شود)).

مسئولیت همگانی .

- پیامبر خدا(ص) : بدانید که همه شما سرپرست و رعیت دار هستید و همگان درباره رعیت و زیردستان خود بازخواست می شوید فرمانروا

سرپرست مردم است و نسبت به رعیت خود بازخواست می شود , مرد سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها باید پاسخگو باشد وزن سرپرست

خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آنها باید پاسخ دهد.

- خدای تعالی از هر سرپرستی نسبت به آنچه سرپرستی اش را به او واگذار کرده است بازخواست می کند , خواه از آن به خوبی نگهداری و

سرپرستی کرده باشد خواه تباہش کرده باشد حتی مرد درباره خانواده اش بازخواست می شود.
- امام علی (ع) : هر مردی درباره کنیزان و خانواده خود بازخواست می شود.

مسؤولیت گوش و چشم و دل .

قرآن .

((از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن که همانا گوش و چشم و دل ، همگی ، مورد بازخواست قرار می گیرند)).
- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((همانا گوش)) ، فرمود : از گوش درباره آنچه شنیده است بازخواست می شود و از چشم درباره آنچه بدان نگرسته است و از دل درباره باورها و دل‌بستگی‌هایش .
- مردی به امام صادق (ع) عرض کرد : همسایگانی دارم که کنیزکانشان آواز می خوانند و عود می نوازند و من گاهی اوقات به دستشویی می روم و برای گوش دادن به ساز و آواز آنها نشستم را طول می دهم حضرت فرمود : مرحبا به تو! مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید : ((همانا گوش و چشم و دل ، همگی ، بازخواست می شوند)).

پرسیدن ا ((دانش جویی)) .

کلید دانش .

قرآن .

((و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنان وحی می کنیم ، پس از اهل ذکر برسید اگر نمی دانید)).
((و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنان وحی می کنیم ، پس از اهل ذکر برسید اگر نمی دانید)).
- امام علی (ع) : دلها قفل‌هایی است که کلیدهای آنها پرسیدن است .
- پیامبر خدا(ص) : دانش گنجینه‌هایی است و کلید آنها پرسش است ، پس ، خدایتان رحمت کند ، برسید که با این کار چهار نفر اجر می یابند :
پرسنده ، آموزگار ، گوش دهنده و شنونده و دوستدار آنان .
- دانش گنجینه‌هایی است و کلیدهای آنها پرسش است ، پس ، رحمت خدا بر شما ، برسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می یابند :
پرسنده ، گوینده ، شنونده و دوستدار آنان .
- امام علی (ع) : از آنچه که باید بدانی و در ندانستنتش معذور نیستی سؤال کن .
- امام سجاد(ع) : در برطرف کردن نادانی (از خود) بی توجهی مکن هرچند برخلاف آن (یعنی به دانایی) شهرت یافته باشی .
- پیامبر خدا(ص) : پرسیدن نیمی از دانش است .

خوب پرسیدن .

- پیامبر خدا(ص) : خوب پرسیدن نیمی از دانش است .

- خوب پرسیدن نیمی از دانش است .

- امام علی (ع) : هر که خوب سؤال کند دانا شود , هر که دانا باشد خوب سؤال کند.

- هرگاه پرسشی کردی برای دانا شدن پرس و به منظور خطا گرفتن سؤال نکن , زیرا نادانی که در پی آموختن باشد چون عالم است و عالمی که در

بیراهه قدم نهد مانند جاهل است .

- در پاسخ به مردی که از آن حضرت سؤال مشکل سازی پرسید , فرمود : به قصد یاد گرفتن پرس نه برای آزردن و خطا گرفتن , زیرا

جاهلی که درصدد آموختن باشد همانند عالم است و عالمی که در بیراهه قدم نهد همچون جاهلی است که به قصد خطا گرفتن می پرسد.

- از من پرسید , زیرا به خدا سوگند درباره هر چیزی , تا روز قیامت , از من پرسید جوابش را به شما می دهم ابن کوا برخاست و گفت : ای امیر

مؤمنان ! الذاریات ذروا یعنی چه ؟

حضرت فرمود : وای بر تو! برای دانستن پرس نه برای خطا گرفتن .

- مردم کوتاه اندیش و کم خردند مگر کسی که خدایش نگهدارد , پرسش کننده آنها به قصد خطا گرفتن می پرسد و پاسخ دهنده شان تکلف به خرج می دهد.

خودداری از پرسش بیجا.

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی که اگر برایتان معلوم شود خوش ندارید و اگر هنگام نزول قرآن از آنها پرسید عیان می شود ,

پرسید , خدا از آنها گذشت و خدا آمرزنده و بردبار است)).

((مگر می خواهید از پیامبران سؤال کنید , چنان که پیشتر از موسی سؤال می شد؟

هر که کفر را به جای ایمان گیرد راه درست را گم کرده است)).

((گفت : ای نوح ! وی از اهل تو نیست و او عملی ناشایسته است چیزی که به آن علم نداری مخواه و من پندت می دهم که از جاهلان مباش

)).

((گفت : پروردگارا , به تو پناه می برم که چیزی از تو بخواهم که به (مصلحت) آن علم ندارم اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران

خواهم بود)).

- پیامبر خدا(ص) : تا زمانی که من رهایتان کرده ام رهایم کنید , زیرا پیشینیان شما به علت سؤال زیاد و آمد و شد نزد پیامبرانشان هلاک شدند پس ,

هر گاه به شما دستوری دادم ، در حد توان آن را انجام دهید و هر گاه از چیزی نهی کردم آن را فرو گذارید.
- خدای تبارک و تعالی برای شما حدودی را معین کرده است و شما از آن حدود فراتر نروید و چیزهایی را هم از روی رحمت و مهربانی ، نه این که

فراموش کرده باشد، بر شما بخشیده است ، پس برای دانستن آنها خود را به زحمت و تکلف میندازید.

- امام علی (ع) : خدای تعالی تکالیفی را بر شما واجب کرد پس آنها را فرو مگذارید و چیزهایی را نیز مسکوت گذاشته و فرو گذاشتن آنها از روی

فراموشی نیست پس برای دانستن آنها خود را به زحمت میندازید.

- پیامبر خدا(ص) : آنان (بنی اسرائیل) به آوردن یک ماده گاو ساده و معمولی مامور شدند ، اما وقتی بر خودشان سخت گرفتند خدا هم بر آنان سخت

گرفت و به خدا قسم چنانچه نمی گفتند ((اگر خدا خواهد)) تا ابد برای آنان معلوم نمی شد که گاو مورد نظر چه گاوی است .
- اگر بنی اسرائیل نمی گفتند : ((و اگر خدا خواهد هدایت شویم)) دیگر هرگز برایشان توضیح داده نمی شد (که گاو مورد نظر چه خصوصیات

دیگری باید داشته باشد) اگر آنها به سراغ یک ماده گاو معمولی می رفتند و آن را ذبح می کردند پذیرفته می شد ، اما آنان سخت گرفتند و خداوند هم بر ایشان سخت گرفت .

- درباره آیه ((مپرسید از چیزهایی که)) فرمود : خداوند حج را بر شما واجب فرمود سراقه بن مالک روایت می کند که عکاشه بن محسن برخاست

و عرض کرد : ای رسول خدا! آیا هر سال واجب است ؟

پیامبر اعتنایی نفرمود ، تا آن که عکاشه دو یا سه بار سؤالش را تکرار کرد در این هنگام رسول خدا(ص) فرمود : وای بر تو! چه تو را مطمئن کرده

که نگویم : آری به خدا قسم اگر بگویم : آری ، هر آینه واجب می شود و در صورتی که واجب شود ، توان انجام آن را ندارید و چنانچه ترک کنید

کافر می شوید پس ، تا من شما را واگذاشته ام ، شما نیز واگذارید همانا پیشینیان شما به سبب سؤالات زیاد و پایبچ پیامبران خود شدن هلاک شدند

بنابراین ، هر گاه به شما دستوری دادم در حد توان آن را انجام دهید و هر گاه از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید.

از من پرسید پیش از آن که مرا از دست دهید.

- امام علی (ع) : از من پرسید پیش از آن که از دستم دهید ، زیرا من به راههای آسمان داناتر از راههای زمین .
ابن ابی الحدید می گوید : ابن عبد البر محدث در کتاب ((الاستیعاب)) می گوید که به اتفاق همگان احدی از صحابه و احدی از دانشمندان ((

سلونی ، از من پرسید)) نگفته است مگر علی بن ابی طالب (ع).

- پرسید از من پیش از آن که از دستم دهید پرسید از من که دانش اولین و آخرین خلاق نزد من است هان ! به خدا سوگند اگر بر مسند قضاوت بنشینم

در میان پیروان تورات بر اساس توراتشان داوری کنم .

- بپرسید از من پیش از آن که مرا از دست دهید سوگند به آن که دانه را شکافت و خلایق را آفرید اگر از من بپرسید که کدام آیه در شب نازل شده و

کدام در روز , مکی آن کدام است و مدنی آن کدام , کدام در سفر نازل شده و کدام در حضر , ناسخ آن کدام است و منسوخش کدام , محکمش چیست

و متشابهش کدام , تاویلش چیست و تنزیلش چه , هر آینه شما را از آن آگاه می سازم .

- از من بپرسید پیش از آن که از دستم دهید , زیرا سوگند به خدا که اگر از من بپرسید تا روز قیامت چه گروهی صد نفر را گمراه می کند و کدام

گروه صد نفر را به راه راست می برد به شما خواهم گفت که چه کسی بنیانگذار آن است و چه کسی آن را پشتیبانی می کند .
- بپرسید از من پیش از آن که از دستم دهید , زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست از هم اکنون تا روز رستاخیز درباره هیچ چیز و هیچ گروهی

که صد نفر را گمراه می کند و گروهی که صد نفر را به راه راست می برد سؤال نکنید مگر آن که شما را آگاه کنم که چه کسی ندای دعوت به آنها

را سر می دهد و چه کسی رهبری شان می کند و چه کسانی آنان را می راند و کجا به استراحت می پردازند و کجا اتراق می کنند و بار می

گشایند , کدامین آنها کشته می شوند و کدامشان (به مرگ طبیعی) می میرند اگر مرا از دست دهید و پیشامدهای ناگوار و کارهای دشوار برایتان

رخ دهد , هر آینه بسیاری از پرسش کنندگان خاموش شوند و بسیاری از پاسخ دهندگان در جواب بمانند.

- بپرسید از من پیش از آن که مرا از دست دهید , زیرا درباره هر چیزی , جز عرش , از من سؤال شود جوابش را بدهم هر که پس از من این سخن

را بگوید یا مدعی است یادروغگو و مفتری .

پاسخ پرسشهایی که نمی دانی (۱).

- امام علی (ع) : هر گاه از دانشمند سؤالی شود که پاسخش را نمی داند از این که بگوید : پاسخش را نمی دانم , شرم نمی کند.

- هر که جمله ((نمی دانم)) را ترک گوید , به هلاکت درافتد.

- جمله ((نمی دانم)) نصف دانش است .

- امام صادق (ع) : هر کس به هر سؤالی که از او می شود پاسخ دهد , دیوانه است .

از قاسم بن محمد بن ابی بکر , که یکی از فقهای مدینه بود و همه مسلمانان او را به علم و دانش دینی قبول داشتند , درباره موضوعی سؤال

شد , گفت : جوابش را درست نمی دانم سؤال کننده گفت : من پیش تو آمده ام و جز تو کسی را قبول ندارم ! قاسم گفت : به ریش بلند و جمعیت زیاد

دور و بر من نگاه نکن به خدا قسم جوابش را درست نمی دانم یکی از شیوخ قریش که نزدیک او نشست بود گفت : ای برادر زاده , ادامه بده !

به خدا قسم تو را در هیچ محفلی بزرگوارتر از محفل امروز ندیدم! ابوالقاسم گفت: به خدا اگر زبانم بریده شود خوشتر دارم از این که چیزی بگویم که از آن اطلاع و آگاهی ندارم!.

پاسخ پرسشهایی که نمی دانی (۲).

- پیامبر خدا(ص) ، در سفارش به ابوذر ، فرمود : ای اباذر! اگر درباره چیزی از تو سؤال شد که نمی دانی ، بگو : نمی دانم تا از پیامدهای آن خلاص شوی و درباره آنچه نمی دانی فتوا مده تا از عذاب خدا در روز قیامت نجات یابی .

- امام باقر(ع) : آنچه می دانید بگویید و هرگاه چیزی نمی دانید ، بگویید : خدا بهتر می داند همانا مرد آیه ای از قرآن بیرون می کشد و (ندانسته به تفسیر آن می پردازند و با این کار) از آن ، به فاصله ای دورتر از آسمان (تا زمین) ، سقوط می کند (و منحرف می شود).

- امام صادق(ع) : هرگاه مردی از شما را درباره چیزی پرسند که نمی داند ، بگوید : نمی دانم و نگوید : خدا بهتر می داند ، زیرا با این جمله در دل دوست خود شک و تردید می افکند و اگر کسی که از او سؤال می شود بگوید : نمی دانم ، پرسنده او را متهم نمی کند .

- عالم حق دارد که هرگاه سؤالی از او شود که پاسخش را نمی داند بگوید : خدا داناتر است ، اما غیر عالم حق ندارد چنین بگوید (بلکه باید بگوید : خدا می داند).

سؤال کردن ۲ ((نیاز خواهی)).

نهی از نیاز خواهی از مردم .

قرآن .
 ((صدقه از آن فقیرانی است که در راه خدا از کارمانده اند و نمی توانند (برای کسب روزی) در زمین سفر کنند بی خبر آنان را ، از فرط
 مناعت ، توانگر پندارد ، آنان را به سیمایشان می شناسی ، از مردم با اصرار سؤال (و گدایی) نمی کنند و هر مالی که انفاق کنید خدا به آن داناست .))

- پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! زنهار از سؤال و گدایی که در دنیا مایه خواری و فقر است و در روز قیامت حسابش طولانی است .

- امام علی(ع) : خواهش (و گدایی) کردن زبان گوینده را کوتاه می کند و دل شجاع پهلوان رامی شکنند و انسان آزاد سرفراز را به مقام برده ای ذلیل تنزل می دهد و آبرو را می برد و روزی رامی برد (یا بی برکت می کند).

- امام باقر(ع) : دست نیاز به سوی مردم دراز کردن عزت را می رباید و حیا و شرم را می برد و چشم برکنندن از آنچه در دست مردم است ، مایه

عزت مؤمنان است و طمع همان فقر موجود است .

- امام سجاده (ع) : نیاز خواهی از مردم مایه خواری در زندگی و رفتن شرم و حیاست و از وقار و شکوه آدمی می کاهد و آن فقر حاضر و موجود

است و کمتر دست نیاز به سوی مردم دراز کردن توانگری و بی نیازی موجود است .

- امام علی (ع) : سؤال کردن طوق خواری است که عزت را از عزیز می رباید و بزرگی را از بزرگ زاده .

- مقرب شدن نزد خدای تعالی با دراز کردن دست سؤال به سوی او شدنی است و مقرب و محترم شدن نزد مردم با ترک سؤال از آنان .

- مرگ آری ، ذلت و پستی هرگز ، کم خواهی آری ، دست سوی این و آن دراز کردن هرگز .

- شیعه من کسی است که چون سگ زوزه نمی کشد و مانند کلاغ طمع نمی ورزد و دست سؤال به سوی مردم دراز نمی کند ، گرچه از گرسنگی بمیرد .

- امام صادق (ع) : شیعه ما دست نیاز به سوی مردم دراز نمی کند ، گرچه از گرسنگی بمیرد .

- پیامبر خدا (ص) : هر که خداوند او را به اسلام هدایت کند و قرآن را به وی بیاموزد و باین حال دست نیاز به سوی مردم دراز کند ، بر پیشانی او نوشته شود: فقیر تا روز قیامت .

نهی از طلب حاجت از غیر خدا .

- پیامبر خدا (ص) : ای علی ! اگر دست خود را تا آرنج در دهان افعی کنم خوشتر دارم تا از تازه به دوران رسیده چیزی بخواهم .

- امام علی (ع) : جز از خدای پاک چیزی نخواهید ، زیرا خداوند اگر چیزی به شما عطا کند با احترام دهد و اگر ندهد بهترش را به شما عطا

فرماید (یا خیر و خوبی شما را در آن قرار دهد).

- امام باقر (ع) : خداوند عزوجل ابراهیم را خلیل خود برگزید ، چون او دست رد به سینه هیچ سائلی نزد و دست نیاز به سوی احدی جز خدای

عزوجل دراز نکرد .

- امام علی (ع) : هر که از غیر خدا چیزی بخواهد سزاوار محرومیت باشد .

- پیامبر خدا (ص) : ای اباذر! هرگاه چیزی طلبیدی از خدا بطلب و هرگاه کمک خواستی از خدا کمک بخواه .

- امام حسین (ع) : .

هرگاه روزگار بر تو سخت گرفت به خلق روی نیاور .

و جز از خدای تعالی که قسمت کننده روزی است درخواست مکن .

زیرا اگر آنقدر زندگی کنی که از غرب تا شرق عالم را بگردی .

هرگز کسی را نخواهی یافت که بتواند کسی را خوشبخت کند یا شوربخت .

ترک درخواست و تضمین بهشت .

- امام علی (ع) : مردی به پیامبر (ص) عرض کرد : ای رسول خدا! مرا کاری بیاموز که میان آن کار و بهشت حایلی نباشد؟ حضرت فرمود : خشمگین مشو و از مردم نیز چیزی مخواه .
- امام صادق (ع) : - پس از بیان این مطلب که رسول خدا (ص) بهشت را برای گروهی از انصار تضمین کرد به شرط آن که از هیچ کس چیزی نخواهند - این بود که هر گاه کسی سوار بر مرکب خود بود و تازیانه اش می افتاد، برای آن که از کسی چیزی نخواهد، خود از مرکب پیاده می شد و آن را برمی داشت و اگر مردی بند کفشش پاره می شد، خوش نداشت که از کسی بند کفشی بخواهد.
- ((رسول خدا (ص) روزی به اصحاب خود فرمود: با من پیمان بندید که از مردم چیزی نخواهید)) از آن پس اگر از دست یک نفرشان چوبدستی می افتاد، خودش پیاده می شد و آن را بر می داشت و به کسی نمی گفت : آن را به من بده .
- پیامبر خدا (ص) : چه کسی به من قول می دهد که از مردم چیزی نخواهد تا من قول بهشت را به او دهم ؟ ثوبان گفت : من پس از آن ثوبان دیگر از مردم چیزی نمی طلبید.
- خطاب به ابوذر هنگامی که بهشت را با شرایطی برای او تضمین نمود : - به شرط آن که هیچ چیز از مردم نخواهی حتی اگر تازیانه ات به زمین افتاد و خودت پیاده شو و آن را بردار.

نیاز خواهی کلید فقر است .

- پیامبر خدا (ص) : هیچ مردی در نیاز خواهی را به روی خود نگشود ، مگر آن که خداوند دری از فقر را به روی او باز کرد .
- هیچ بنده ای دری از نیاز خواهی را به روی خود نگشود ، مگر آن که خداوند هفتاد در فقر را به روی او گشود .
- هر که در یک نیاز خواهی را به روی خود بگشاید خداوند هفتاد در فقر را به رویش باز کند که کمترین آن را هیچ چیز نبندد .
- امام رضا (ع) : دست سؤال دراز کردن ، کلید بینوایی است .
- امام علی (ع) : دست نیاز دراز کردن ، کلید تهیدستی است .

نکوهش اظهار فقر .

- مفضل بن قیس مشکل مالی خود را برای امام صادق شرح داد حضرت فرمود : ای کنیز! آن همیان را بیاور (سپس فرمود) : این چهار صد دینار است که ابو جعفر (منصور دوانیقی) به من پیشکش کرده است بردار و با آن به زندگی خود گشایشی بده مفضل می گوید : عرض کردم : فدایت شوم به خدا مقصودم این نبود بلکه دوست داشتم تا به درگاه خدای عزوجل برایم دعا کنید مفضل می گوید : حضرت فرمود : این کار را خواهم کرد اما مبادا مشکلات و گرفتاریهای خود را به مردم بگویی که نزد آنها بی ارج و قرب می شوی .
- لقمان (ع) به فرزندش فرمود : فرزندم ! من صبر زرد را چشیدم و پوست درختان را خوردم و چیزی تلختر از فقر نیافتم ، اما اگر روزی

گرفتار آن شدی به مردم اظهار نکن، زیرا با دیده خواری به تو می‌نگرند و سودی هم به تو نمی‌رسانند.

آن جا که نیاز خواهی رواست .

- پیامبر خدا(ص) : نیاز خواهی روا نیست مگر در صورت فقر کشنده یا وام کمرشکن .
- امام حسن (ع) : درخواست کردن روا نیست مگر در یکی از این سه جا : (دیه) خون فاجعه آمیز، یا بدهکاری توانفرسا، یا فقر کشنده .
- امام صادق (ع) : درخواست کردن شایسته نیست مگر در سه جا : در خونبهایی که به عهده بیچاره ای است یا در وام سنگین و یانیزی که (انسان را) به خاک مذلت نشاند.
- امام کاظم (ع) : درخواست و نیاز خواهی شایسته نیست مگر در سه جا : در خونبهایی که به عهده بینوایی است یا در وام سنگین یا نیازی که به خاک مذلت نشاند.
- امام عسکری (ع) : تا جایی که می‌توانی تحمل کنی دست سؤال دراز مکن، زیرا هر روزی روزی تازه ای دارد بدان که پافشاری در نیاز خواهی
- هیبت آدمی را می‌برد، و رنج و سختی به بار می‌آورد، پس، صبر کن تا خداوند دری را به رویت بگشاید که براحتی از آن وارد شوی، زیرا چه
- نزدیک است احسان و خوبی به آدم اندوهناک دردمنده و امنیت به آدم فراری وحشترده، چه بسا که تغییرات و گرفتاریها نوعی از تنبیه خداوند باشد
- بهره‌ها مراتبی دارند، پس، برای چیدن میوه‌های نارس شتاب مکن که به موقع آنها را خواهی چید بدان که آن که تورا تدبیر می‌کند بهتر می‌داند که
- چه وقت بیشتر مناسب حال توست، پس در همه کارهایت به انتخاب او اعتماد کن تا حال و روزت به شود.

برحذر داشتن از نیاز خواهی با وجود بی نیازی .

- پیامبر خدا(ص) : هر که از روی فزونخواهی دست سؤال به سوی مردم دراز کند، اخگری از آتش در کف گرفته باشد، کم خواهد یا زیاد.
- هر که، با وجود بی نیازی، دست سؤال دراز کند نتیجه اش سردرد و قولنج است !.
- امام سجاده(ع) : من پروردگارم را ضامن می‌گیرم که هیچ کس بدون داشتن نیاز از کسی چیزی نخواهد مگر آن که نیاز خواهی (از مردم)
- (روزی او را مجبور کند که واقعا دست نیازدراز کند.
- امام صادق (ع) : هر بنده ای که، بدون احتیاج، دست سؤال دراز کند نمیرد تا آن که خداوند او را به آن چیز (واقعا) محتاج کند و آتش دوزخ را بر او لازم و حتمی گرداند.
- هر که به اندازه خوراک روز خود داشته باشد و دست سؤال به سوی مردم دراز کند، از اسرافکاران است .

- امام باقر(ع) : هر که , با وجود بی نیازی , سؤال (و گدایی) کند در روز قیامت با چهره ای خراشیده خدا را دیدار نماید.
- امام صادق (ع) : هر که فقیر نباشد و دست سؤال دراز کند شرابخوار است .
- سه نفرند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه (لطف) نمی کند و کسی که بی نیاز باشد و در عین حال دست سؤال به سوی مردم دراز کند.
- هر که خوراک سه روز خود را داشته باشد و از مردم درخواست کند , در روزی که خدا را دیدار می کند با چهره ای بدون گوشت دیدارش کند.
- پیامبر خدا(ص) : کسی که بدون احتیاج , سؤال و نیاز خواهی می کند همانند کسی است که اخگری از آتش به کف گیرد.

ترغیب به بی نیازی از مردم .

- پیامبر خدا(ص) : هر که از ما چیزی بخواهد به اومی دهیم , و هر که چیزی نخواهد خداوند او را بی نیاز و توانگر گرداند.
- امام صادق (ع) : وضع زندگی مردی از اصحاب رسول خدا(ص) بسیار سخت شده‌مسرش گفت : کاش نزد رسول خدا(ص) می رفتی و از ایشان چیزی می خواستی مرد خدمت پیامبر(ص) آمد حضرت چون او را دید فرمود : هر که از ما چیزی بخواهد به او می دهیم و هر که نخواهد خداوند بی نیازش کند مرد (با خود) گفت : مقصود پیامبر-ن و چت رضح دما کسی جزمن نیست پس نزد همسرش برگشت و ماجرا را برایش شرح داد زن گفت : رسول خدا(ص) هم بشر است , مشکل را به آن حضرت بگو مرد برگشت پیامبر چون چشمش به او افتاد فرمود : هر که از ما چیزی بخواهد آن مرد تا سه مرتبه این کار را کرد سپس رفت و تبری عاریه گرفت و به کوهستان رفت و مقداری هیزم کند و آورد و آن را به نیم چارک آرد فروخت و به خانه برگشت و آن را مصرف کرد فردا نیز به کوه رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت او همچنان کار می کرد و می اندوخت تا آن که خودش تبری خرید بازهم اندوخته کرد تا جایی که دو شتر و یک غلام خرید و از آن پس ثروتمند و مرفه شد آن گاه خدمت پیامبر(ص) آمد و به عرض آن حضرت رساند که چگونه برای نیازخواهی شرفیاب شد و از پیامبر(ص) چه شنید پیامبر(ص) فرمود : من که به تو گفتم : هر که از ما چیزی بخواهد به اومی دهیم و هر که دست نیاز دراز نکند , خداوند بی نیازش گرداند.
- پیامبر خدا(ص) : اگر هر یک از شما ریسمانی بگیرد و پشته ای هیزم بیاورد و بفروشد و باین کار آبروی خود را حفظ کند بهتر از آن است که دست سؤال دراز کند.

نیکی خواستن از اهل آن .

- پیامبر خدا(ص) : نیکی و بخشش را از بخشندهگان و مهربانان امت من بخواهید تا در سایه آنان زندگی کنید.
- امام علی (ع) : به فرزند خود حسن (ع) می فرماید : فرزندم ! هر گاه سختی زمانه و قحطی روزگار دامنگیر تو شد بر تو باد به (کمک گرفتن) از کسانی که ریشه های استوار و شاخه های رویان و خرم دارند , آنان که بخشنده و ایثارگر و مهربانند , زیرا این افراد زودتر نیاز آدمی را برمی آورند و گرفتاریها را بر طرف می سازند.
- آبروی تو یخ بسته است و سؤال و خواهش آن را قطره قطره می چکاند پس , بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می چکانی .

نیاز خواهی از نااهل .

- امام علی (ع) : با نیازمندی به سر بردن آسانتر است , تا دست نیاز به سوی نااهل دراز کردن .
- زنهار که از صاحبان دستهای خشک (و بی خیر) و چهره های درهم کشیده بخششی بخواهی و یک پول سیاه بگیری , زیرا این افراد اگر چیزی بدهند منت می گذارند و اگر ندهند رنجور سازند.
- چیزی دردناکتر از این نیست که انسان ناچار شود از افراد ناآزموده کار (نو کیسه هایی که تجربه بذل و بخشش ندارند) چیزی بخواهد.

آداب نیاز خواهی .

- امام صادق (ع) : از کسی که می ترسی دست رد به سینه ات زند چیزی مخواه .
- امام علی (ع) : اگر می خواهی خواهشت برآورده شود , چیزی بخواه که در حد توان باشد.
- امام صادق (ع) : سه چیز موجب محرومیت است : پافشاری در درخواست , غیبت و ریشخند کردن .
- امام علی (ع) : درخواست زیاد , ملال به بار می آورد.
- امام صادق (ع) : هر که بیش از قدر و اندازه خود درخواست کند , سزاوار محروم شدن است .
- امام جواد (ع) : هر که به نابکار امیدبندد , کمترین سزایش ناکام شدن است .
- هر که نداند از چه راههایی وارد شود , در بیرون شدن به رنج و زحمت افتد.
- امام علی (ع) : هر که چیزی خواهد که استحقاق و شایستگی آن را ندارد با ناکامی رو به روشود.
- امام رضا(ع) : هر که چیزی را از راهش بطلبد نلغزد و اگر هم بلغزد از پیدا کردن راه چاره فرو نماند.
- مردی از انصار خدمت پیامبر(ص) آمد و چیزی خواست و (اندکی بعد) مردی از قبیله ثقیف آمد پیامبر خدا(ص) فرمود : ای مرد ثقفی ! این مرد انصاری جلوتر از تو درخواست کرده است پس بنشین که اول به نیاز او برسیم بعد به تو.

نهی از نومید کردن سائل (۱).

قرآن .

((و اما سائل را از خود مران)).

- امام علی (ع) : سائل را دست خالی بر مگردان ، بلکه حتی اگر شده نیمدانه ای از انگور یا خرما به او بده .
- پیامبر خدا(ص) : سائل را نومید برنگردانید ، حتی اگر شده با سم سوخته ای کمکش کنید.
- امام کاظم (ع) : چه زشت است برای مرد که از وی چیزی خواسته شود و او ((نه)) بگوید.
- امام باقر(ع) : اگر سائل بداند که در سؤال و خواهش کردن چه نهفته است ، هرگز کسی از کسی چیزی درخواست نمی کرد و اگر کسی که از وی خواهشی می شود بداند که در نومید کردن چه نهفته است ، هرگز کسی دیگری را نومید بر نمی گرداند.
- امام حسین (ع) : نیازمند با درخواست کردن حرمت خود را نگه نداشته است ، پس تو بانومید نکردن او آبرو و حرمت را نگهدار.
- پیامبر خدا(ص) : کسی را که به تو امید بسته است نومید مگردان که در غیر این صورت به خشم و کین خدا گرفتار می آیی .

نهی از نومید کردن سائل (۲).

- امام کاظم (ع) : هر که برادر مؤمنش برای حاجتی نزد او آید (بداند که) آن رحمتی است از جانب خدای تبارک و تعالی که به سوی وی کشانده است پس ، اگر نیازش را برآورد او را به ولایت ما که به ولایت خدای تبارک و تعالی پیوسته است ، متصل کرده باشد.
- امام صادق (ع) : هرگاه مردی دست نیاز سوی من دراز کند در رفع نیاز او می شتابم ، زیرا می ترسم کار از کار بگذرد و اقدام من در کمک به او دیگر به کارش نیاید.
- امام علی (ع) در بیان خصلتهای والای پیامبر(ص) می فرماید : هرگز چیزی از آن حضرت خواسته نشد که بگوید : نه و دست رد بر سینه هیچ سائلی نزد بلکه یا نیازش را برمی آورد یا بازبان خوش جواب می کرد.
- امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) هرگز سائلی را نومید نکرد اگر چیزی داشت به او می داد، و گرنه می گفت : خدا حاجت را برآورد.

نهی از نومید کردن سائل (۳).

- پیامبر خدا(ص) : خواهش سائل را رد نکنید ، زیرا اگر نبود این که گدایان دروغ می گویند ، کسی که دست رد به سینه آنان می زد هرگز رستگار نمی شد.
- اگر نبود که سائلان (و گدایان) دروغ می گویند ، کسی که نومیدشان بر می گرداند هرگز پاک نمی شد.
- معصومین (ع) : ما از بیم این که مبادا دست رد به سینه مستحق زده باشیم به غیر مستحق نیز عطا می کنیم .
- امام سجاده(ع) : می ترسم بعضی از کسانی که دست سؤال به سوی ما دراز می کنند ، مستحق باشند و ما (به گمان این که مستحق نیستند) به آنان چیزی ندهیم و جوابشان کنیم و در نتیجه همان بلایی که بر سر یعقوب آمد به سر ما خاندان نیز بیاید ((آن حضرت سپس آن ماجرا را شرح

داد)).

- امام صادق (ع) : مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد : ای رسول خدا ، آیا در اموال حقی جز زکات وجود دارد؟ پیامبر(ص) فرمود : آری مسلمان باید هر گاه گرسنه ای از او غذا بخواد غذایش دهد و هر گاه برهنه ای از او لباس خواهد وی را بپوشاند

مرد گفت : بیم آن می رود که دروغ بگوید پیامبر فرمود: آیا بیم آن نمی رود که راست بگوید؟

چه کسی را نباید محروم برگرداند؟ .

- خلا- د از قول مردی گفت : خدمت امام صادق (ع) نشسته بودیم که سائلی آمد ، حضرت یک درهم به او داد سپس یکی دیگر آمد حضرت یک درهم

به او داد ، سومی وارد شد حضرت یک درهم به او داد ، چهارمی آمد حضرت به او فرمود : خداوند روزیت را بدهد آن گاه رو به ما کرد و فرمود :

اگر یک نفر از شما بیست هزار درهم داشته باشد و بخواهد همه را در این راه خرج کند ، خرج می شود و خودش بی چیز می ماند ، چنین کسی در

زمره سه نفری باشد که دعا می کنند و دعایشان مستجاب نمی شود.

- امام صادق (ع) : به سائل اول و دوم و سوم بدهید و پس از آن اختیار با شماست .

- تا سه سائل را غذا بدهید پس از آن مختارید ، اگر خواستید نیز به آنها بدهید و گرنه وظیفه آن روز خود را انجام داده اید.

موارد اتفاق از بیت المال .

- محمد بن ابی حمزه از قول مردی نقل می کند که : مردی نابینا و سالخورده مشغول گدایی بود امیرالمؤمنین (ع) پرسید : این کیست ؟

عرض کردند : ای امیرالمؤمنین ، او مردی نصرانی است امیرالمؤمنین (ع) فرمود : از او کار کشیدید و حالا- که پیر و ناتوان شده است کمکش نمی

کنید؟

از بیت المال به او چیزی بدهید.

نیاز خواهی (متفرقه) .

- امام صادق (ع) : نیازخواهی آدمی از آدمی فتنه ای است ، اگر به سائل عطا کند او کسی را می ستاید که نداده است (بلکه عطا کننده واقعی

خداست و باید او را ستود و سپاس گفت) و اگر نومیدش کند از کسی نکوهش و بدگویی می کند که محرومش نکرده است .

- پیامبر خدا(ص) : اجر سائلی که حق خود را بخواد ، همانند اجر آن کسی است که به او صدقه (و حقش را) بدهد.

- به سائل بنگرید ، اگر دلتان به حال او رقت آورد عطایش دهید که اوراست می گوید.

- امام صادق (ع) : در پاسخ به پرسش درباره سائلی که معلوم نیست راست می گوید نیازمند است یا نه ، فرمود : به هر که نسبت به

وی در دلت

احساس ترحم کردی، عطا کن.

- عبد الله بن سلیمان: امام باقر(ع) در روز عرفه هیچ سائلی را نومید بر نمی گرداند.

- امام سجاد(ع) سائلی را دید که می گرید، فرمود: اگر همه دنیا در دست این مرد بود و از دستش می رفت، سزاوار نبود که برای آن بگرید.

- امام علی(ع): از عطای اندک شرم مکن، زیرا محروم کردن اندکتر از آن است.

- پیامبر خدا(ص): دستها سه اند: دست خدای عزوجل که دست برتر است و دست بخشنده که بعد از آن است و دست سائل که دست زیرین

و گیرنده) است پس، بخشنده باش و خود راناتوان و درمانده مساز.

- امام علی(ع): اگر می توانی، دست دهنده و بخشنده باش.

- گرانی و دشواری نیاز خواهی بیشتر از ارزش عطا و بخشش است بنابراین، آنچه را که عطا می کنی زیاد مپندارید، زیرا که آن با گرانی بار

درخواست برابری نمی کند.

- خدای تعالی به موسی(ع) وحی فرمود: هرگاه سائلی نزد تو آمد او را گرامی دار، بدین سان که یا با روی و زبان خوش جوابش کن و یا اندک

چیزی به او بده.

- امام سجاد(ع): حق سائل آن است که به اندازه نیازش به او عطا کنی.

- پیامبر خدا(ص): شهادت دادن کسی که دست سؤال دراز می کند پذیرفته نیست.

سببها.

هر چیزی سببی دارد.

قرآن.

((وی را در زمین توان دادیم و از هر چیز سببی (وراهی) بدو عطا کردیم پس، راهی را دنبال کرد تا به غروبگاه خورشید رسید و آن را دید

که در چشمه ای گل آلود فرومی رود و نزدیک آن گروهی را یافت گفتیم: ای ذوالقرنین یا عذاب کنی یا درباره آنها نیکویی پیش گیری گفت: هر که

ستم کند، بزودی عذابش کنیم و آن گاه سوی پروردگارش برده شود و او وی را عذابی سخت کند و هر که ایمان آورد و کارشایسته کند پاداش

نیک دارد و بزودی از فرمان خویش [کاری] آسانش گوئیم آن گاه راهی را دنبال کرد تا به طلوعگاه خورشید رسید و آن را دید که بر مردمی طلوع

می کند که در برابر آفتاب آنان را پوششی نداده ایم این چنین ما از آنچه نزدوی بود خبر داشتیم سپس راهی را دنبال کرد تا میان دو کوه رسید و

گروهی را میان آن دو یافت که سخنی رانمی فهمیدند)).

- امام صادق (ع) : خداوند ابا دارد از این که چیزها (و امور) را جز از طریق اسباب فراهم آورد از این رو ، برای هر چیزی سببی قرارداده و

برای هر سبب گشایش و برای هر گشایشی دانشی و برای هر دانشی ، دری گویا که کسانی این در را شناختند و کسانی هم نشناختند این در همان

رسول خدا(ص) و ما هستیم .

- امام علی (ع) : سر دانش تواضع و افتادگی است و خردش شناخت اسباب امور است .

- هر چیزی سببی دارد .

- سبب محبت ، بخشندگی است .

- سبب الفت ، وفاداری است .

- سبب درست دینی ، پارسایی است .

- سبب تباه شدن یقین ، طمع است .

- سبب درستی ایمان ، تقوی است .

- سبب تباهی خرد ، هوس است .

- سبب بدبختی ، دنیا دوستی است .

- سبب زوال آمدن نعمتها ، ناسپاسی است .

- سبب محبت ، نیکی کردن است .

- سبب هلاکت ، فرمانبرداری از خشم است .

- سبب تزکیه اخلاق ، ادب نیکوست .

- سبب افسردگی ، حسادت است .

- سبب فتنه ها ، کینه توزی است .

- سبب سروری ، بخشندگی است .

- سبب کینه ورزی ، بسیاری ستیزه گری است .

- سبب برآشفتن ، خیره سری است .

- سبب زوال آمدن توانگری ، محروم کردن نیازمند است .

- سبب پاکدامنی ، آزر است .

- سبب اصلاح نفس ، دوری جستن از دنیا است .

- سبب فقر ، اسراف است .

- سبب جدایی ، اختلاف است .

- سبب قناعت ، خویشنداری است .

- سبب بدی ، چیره شدن شهوت است .

- سبب فسق ، تنهایی است .

- سبب وقار ، بردباری است .

- سبب ترس از خدا و علم است .
 - سبب سلامت ماندن و خاموشی است .
 - سبب جدایی و مرگ است .
 - سبب اخلاص و یقین است .
 - سبب هلاکت و شرک است .
 - سبب پارسایی و درست دینی است .
 - سبب حیرت و دودلی است .
 - سبب تباه شدن دین و هوس است .
 - سبب تباهی خرد و دنیا دوستی است .
 - سبب زیاد شدن نعمت و شکرگزاری است .
 - سبب از کف رفتن نعمتها و کفران آنهاست .
 - سبب محبت و خوشرویی است .
 - سبب اصلاح نفس و پارسایی است .
 - سبب از بین رفتن ورع و طمع است .
 - سبب ویرانی و سؤ تدبیر است .
- لیکن خداوند بندگان خود را با انواع سختیها می آزماید و از طریق سختگیریهای گوناگون آنان را به عبادت و پرستش و امی دارد و به انواع ناملایمات و امور ناخوشایند گرفتارشان می سازند تا غرور را از دلهای آنان بیرون برد و افتادگی را در جانهایشان بنشانند و نیز تا آن (آزمایشها و سختیها) را درهائی گشاده به سوی فضل و احسان خویش و اسباب آسان برای (رسیدن آنان به) گذشت و بخشایش خود قرار دهد.

محکمترین رشته ها.

- امام علی (ع) در سفارش به فرزند خود حسن (ع) می فرماید : تو را ای فرزندم - سفارش می کنم به تقوای خدا و پایبندی به فرمان او و آباد کردن دلت به یاد او و چنگ زدن به ریسمان و رشته او و چه رشته ای برای گرفتن , محکمترا از رشته ای است که میان تو و خداست .
- اطاعت از خداوند محکمترین رشته است .
- خداوند سبحان هیچ کس را به اندرزی چون این قرآن موعظه نکرد , زیرا قرآن ((ریسمان محکم خداوند)) , و رشته قابل اعتماد اوست .

ناسزاگویی .

ناسزا گویی به مؤمن .

- پیامبر خدا(ص) : ناسزاگویی به مؤمن فسق است و جنگیدن با او کفر.
- ناسزاگویی به مؤمن همچون کسی است که در آستانه هلاکت باشد.
- ناسزاگفتن به مؤمن فسق است و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او (غیبت کردن از وی) معصیت خداست .

نهی از ناسزاگویی (۱).

قرآن .

((به کسانی که جز خدا را می خوانند (و می پرستند) ناسزماگویید که (در این صورت) آنها نیز از روی دشمنی و نادانی به خدا ناسزا می گویند

بدین سان برای هر امتی کردارشان را بیاراستیم و عاقبت , بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و از اعمالی که می کرده اند خبرشان می دهد)).

- امام علی (ع) شنید که گروهی از یارانش به شامیان ناسزا می گویند , فرمود : من خوش ندارم که شما ناسزاگو باشید بلکه اگر اعمال و رفتار و

موقعیت (باطل) آنها را خاطر نشان کنید , موثرتر و در بیان عذر و حجت رساتر و قانع کننده تر باشد به جای ناسزا گفتن به آنها , بگویید : خدایا!

خونهای ما و آنان را حفظ کن .

در نقلی دیگر آمده است : من خوش ندارم که شما نفرین گر و دشنام گو باشید.

- به قنبر - که خواست به کسی که بدوناسزا گفته بود ناسزا گوید - : آرام باش قنبر! دشنامگویی خود را خوار و سرشکسته بگذار تاخدای رحمان

را خشنود و شیطان را ناخشنود کرده و دشمنت را کیفر داده باشی قسم به خدایی که دانه را شکافت و خلائق را بیافرید , مؤمن پروردگار خود را با

چیزی همانند بردباری و گذشت خشنود نکرد و شیطان را با حربه ای چون خاموشی به خشم نیاورد و احمق را چیزی مانند سکوت در مقابل او کیفر

نداد.

نهی از ناسزاگویی (۲).

- پیامبر خدا(ص) : به بادهای ناسزا مگویید که آنها (از جانب خداوند) مامورند و کوهها و ساعتها و لحظات و روزها و شبها را ناسزاناگویید که گنجهار

می شوید و به خودتان بر می گردد.

- به باد ناسزا مگویید , زیرا که آن از نسیم مهر خداست .

- به شیطان ناسزا مگویید , بلکه از شر آن به خدا پناه برید.

- به روزگار ناسزا مگویید , زیرا خداوند می فرماید : روزگار من هستم شب از من است و من آن را نو می کنم و کهنه می گردانم .

- به روزگار ناسزا مگویید , زیرا خداوند همان روزگار است .

- به مردم ناسزا مگویید که با این کار در میان آنها دشمن پیدا می کنید.

نهی از ناسزاگویی به یکدیگر.

- امام کاظم (ع) دو مرد را دید که به یکدیگر ناسزا می گویند، فرمود: آغاز کننده ستمکارتر است و گناه طرف مقابل نیز به گردن اوست، تا زمانی که ستمدیده زیاده روی نکند.

- پیامبر خدا(ص): هرگاه دو نفر به یکدیگر ناسزا بگویند گناهِش به گردن آغاز کننده آن است مگر آن که ستمدیده از حد خود تجاوز کند.

- امام کاظم (ع) درباره دو نفر که به یکدیگر ناسزا بگویند، فرمود: آن که آغاز کرده ستمکارتر است و تا زمانی که از ستمدیده پوزش نخواهد، گناه او نیز به گردن وی می باشد.

- امام علی (ع): هیچ گاه دو نفر به یکدیگر ناسزا نگفتند مگر این که آن یکی که پست تر است چیره گشت.

- امام کاظم (ع): هیچ گاه دو نفر به یکدیگر ناسزا نگفتند مگر این که آن یک که برتر است به مرتبه آن که فروتر است سقوط کرد.

- عیاض بن حماد: عرض کردم: ای رسول خدا! درود خدا بر تو باد، مردی از قوم و قبیله من که از من دون پایه تر است به من ناسزا می گوید،

آیا اشکال دارد من هم به کیفر این کار او رادشنام دهم؟

پیامبر فرمود: دو کس که یکدیگر را ناسزا گویند دو شیطانند که به یکدیگر پارس می کنند و به جان هم می افتند.

- پیامبر خدا(ص): از بزرگترین گناهان این است که آدمی پدر و مادر خود را دشنام دهد عرض شد: چگونه کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟

فرمود: کس دیگری را دشنام می دهد و او متقابلاً به پدر و مادر وی ناسزا می گوید.

کیفر کسی که انبیا و اوصیاء را دشنام دهد.

- پیامبر خدا(ص): هر که یکی از پیامبران را دشنام دهد او را بکشید، و هر که یکی از اوصیا (ی آنان) را دشنام گوید هر آینه به یکی از پیامبران دشنام داده باشد.

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از حکم کسی که رسول خدا(ص) را ناسزا گوید، فرمود: نزدیکترین کس به او می تواند پیش از آن که برای محاکمه نزد امام برده شود، وی را بکشد.

ناسزاگویی به علی (ع).

- امام علی (ع): بزودی از شما خواسته خواهد شد که مرا ناسزا گویند، (عیبی ندارد) ناسزا بگویید و از شما خواسته خواهد شد که

از من بیزاری

جویید، تن به کشتن دهید (اما این کار را نکنید) زیرا من بر سرشت اسلامم .

- بدانید که بزودی به شما دستور خواهد داد تا مرا ناسزا گوید و از من بیزاری جویید، اگرخواست ناسزا گوید (عیبی ندارد) بگوئید، زیرا

ناسزاگفتن به من موجب تزکیه من و باعث نجات (جان) شماست .

- بدانید که شما را وادار خواهند کرد تا بر من لعنت فرستید و دروغگویم خوانید هر که از روی بی میلی و اجبار مرا لعن و نفرین کند و خدا بداند که به

اجبار این کار را کرده است من و او با هم بر محمد(ص) وارد شویم و هر که زبانش را نگه دارد و نفرینم نکند، پیش از من، به سرعت تیر یا

چشم به هم زدن، بر پیامبر وارد شود و هر که با اختیار و میل بر من لعن و نفرین فرستد میان او و خداوند پرده ای نباشد و حجت و بهانه ای به پیشگاه

محمد(ص) ندارد.

- مردی یک نفر را به خدمت علی (ع) آورد و عرض کرد: دیدم که این عده از دوزخی بودن تو سخن می گویند اما همگی فرار کردند و من این

یکی را گرفتم علی (ع) فرمود: آیا کسی را بکشم که مرا نکشته است؟

مرد عرض کرد: او تو را دشنام می داد علی (ع) فرمود: تو هم او را دشنام ده یا رهایش کن .

- روایت شده که امام علی (ع) با اصحاب خود نشسته بود که زنی زیبا روی از کنارشان گذشت چشمهای همه به او خیره گشت و حضرت فرمود:

چشمهای این نرینگان آزمندانه می نگرد و این نگریستن مایه تحریک آنان است هرگاه یکی از شما زنی را دید و از او خوش آمد، با زن خود

همبستر شود، زیرا که او نیز زنی همانند زن خود اوست یکی از خوارج گفت: ((خدا این کافر را بکشد، چقدر می فهمد!!)) اصحاب حضرت از جا

پریدند که او را بکشند، امام (ع) فرمود: آرام باشید، سزای دشنام، دشنام است یا چشمپوشی از گناه و خطا.

ابن ابی الحدید می نویسد: ((معاویه در آخر خطبه نماز جمعه می گفت: خدا یا! ابو تراب از دین تو برگشت و از راه تو منحرف شد، پس او را سخت

لعنت کن و به عذابی دردناک گرفتارش ساز او بخشنامه کرد که این جملات را در سراسر جهان اسلام بگویند و از آن پس تا زمان خلافت عمر بن

عبدالعزیز آن را بر فراز منبرها می گفتند)).

دشنامهای مجاز.

- پیامبر خدا(ص): اگر یکی از شما ناچار شد رفیقش را دشنام دهد، به او تهمت و افترا نبندد، به پدر و مادرش ناسزا نگوید و قوم و قبیله اش را

دشنام ندهد بلکه بگوید: تو بخیلی! یا بگوئید: ترسویی! یا بگوئید: دروغگویی! یا بگوئید: همیشه خوابی! به شرط آن که بداند

او واقعا این صفات را

دارد.

- هرگاه یکی از شما برادرش را دشنام دهد، به ایل و تبار او و پدر و مادرش فحش ندهد، بلکه بگوید تو بخیلی، تو ترسویی و تو دروغگویی! به شرط آن که بداند او واقعا چنین است.

تسبیح .

معنای سبحان الله .

قرآن .

((پاک و منزّه است خدا از آنچه در وصف او می گویند)).

((پاک و منزّه است پروردگار تو، خداوند گار عزت، از آنچه در وصف او می گویند)).

- پیامبر خدا(ص) در پاسخ به سؤال طلحه بن عبیدالله از معنای ((سبحان الله)) فرمود: آن منزّه دانستن خداوند است از هر ناشایست .

- امام علی (ع) در پاسخ به سؤال از معنای سبحان الله فرمود: آن بزرگداشت مقام بلند خدای عز و جل و منزّه کردن اوست از هر آنچه مشرکان

درباره اش می گویند هرگاه بنده این جمله را بگوید، هر فرشته ای بر او درود فرستد.

- از امام صادق (ع) درباره این سخن خدای عز و جل: ((سبحان الله)) سؤال شد، فرمود: به معنای پاک و منزّه دانستن اوست .

تسبیح گویی اشیا.

قرآن .

((آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست او را تسبیح می گویند هیچ چیز نیست مگر آن که به ستایش او تسبیح گوست ولی شما تسبیح گویی

آنان را نمی فهمید همانا او بردبار و آمرزنده است)).

((رعد به ستایش او تسبیح گوید و فرشتگان از بیم او صاعقه ها را فرستد و هر که را خواهد دچار آن کند با این حال آنان درباره خدا مجادله می

کنند و او سختگیر است)).

((و حکم حق را به سلیمان فهمانیدیم و هر دو را حکم و دانش داده بودیم و کوهها را رام دادیم که تسبیح می گفتند و پرندگان را نیز وما چنین

کرده بودیم)).

- امام صادق (ع)، درباره آیه ((و هیچ چیز نیست مگر آن که))، فرمود: درهم شکستن دیوارها تسبیح گویی آنهاست .

- امام باقر(ع)، در پاسخ به پرسش زراره از آیه ((و هیچ چیز نیست مگر آن که))، فرمود: ما معتقدیم که درهم شکستن دیوارها تسبیح گویی

آنهاست .

- آیا صدای درهم شکسته شدن چوبهای خانه را نمی شنوی ؟

همان تسبیح اوست پس ، در همه حال پاک و منزه است خدا.

- در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه ((و هیچ چیز نیست مگر آن که)) آمده است : جنیدن هر چیزی تسبیح خدای عز و جل است .

- امام صادق (ع) : (داود(ع) هر گاه زبور را تلاوت می کرد ، هیچ کوه و سنگ و مرغی نبود مگر این که با او هم آواز می شد.

- سعید بن مسیب نقل می کند که امام سجاد(ع) در یکی از منازل سفر فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و در سجده خود تسبیح گفت و هر درخت

و کلوخی بود همصدا با او تسبیح گفتند.

- پیامبر خدا(ص) : هر که از روی یقین ، بسم الله الرحمن الرحیم بخواند کوهها همصدا با او تسبیح گویند ، اما او تسبیح آنها را نمی شنود.

مسابقه .

مسابقه .

- پیامبر خدا(ص) : مسابقه دادن جز درسه مورد روا نیست : در شتر سواری ، یا اسب دوانی یا تیراندازی .

- بزودی زمین به روی شما گشوده شود و دنیا در اختیارتان قرار خواهد گرفت ، پس هیچ یک از شما از بازی کردن با تیرهایش (تمرینات رزمی)

خسته و مانده نشود.

- امام صادق (ع) : شبی پیامبر(ص) به خانه فاطمه (ع) رفت و حسن و حسین (ع) با او بودند پیامبر(ص) به آن دو فرمود : برخیزید و

کشتی بگیرید آن دو بزرگوار برخاستند و به کشتی گرفتن پرداختند.

- هیچ کاری نیست که فرشتگان در هنگام انجام آن حضور به هم رسانند ، مگر مسابقه اسب دوانی و شوخی کردن مرد با همسرش .

مسابقه در خوبیها.

قرآن .

((به سوی آموزش پروردگار خود و بهشتی از یکدیگر پیشی بگیرید که پهنای آن به پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و

پیامبران او ایمان آورده اند این فضل خداست که به هر که خواهد می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است)).

((هر گروهی را جتهتی است که رو سوی آن می کند : پس به کارهای خوب پیشی جوید هر کجا باشید خدا همه تان رامی آورد که خدا به همه چیز

تواناست)).

((ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیقگر و نگهبان کتابهای پیش از خود است پس میان آنان (یهود) طبق آنچه

خدا نازل کرده است

حکم کن و به جای حکم حق که بر تو نازل شده از هوسهای آنان پیروی مکن هر گروه از شما را آیین و روشی مقرر کرده ایم اگر خدا می‌خواست

هر آینه شما را یک امت کرده بود ولی [نکرد] تا درباره آنچه به شما داده بیازمایدتان به سوی کارهای خوب پیشی گیرید که بازگشت همگی تان سوی

خداست و شما را از [حقیقت] چیزهایی که در آنها اختلاف می‌کرده اید، خیر می‌دهد)).

- امام علی (ع): همانا دنیا پشت کرده و بانگ وداع برداشته و آخرت روی آورده و بناگاه رخ می‌نماید بدانید که امروز روز آماده شدن است و

فردا روز مسابقه و هدف بهشت و فرجام (عقب ماندگان در این مسابقه) دوزخ.

- در توصیف اسلام، می‌فرماید: جایزه مسابقه اش ارزشمند و لایق رقابت است، سوارکارانش شریف و بزرگوارند، مسیر و جاده اش تصدیق

است و نشانه اش کارهای شایسته و خطپایانش مرگ است، دنیا میدان تمرین و کسب آمادگی آن است و قیامت محل گرد آمدن مسابقه دهندگان و بهشت جایزه آن.

- پیامبر خدا (ص) در روز بدر فرمود: به سوی بهشتی پیش روید که پهنای آن آسمانها و زمین است عمیر بن حمام انصاری عرض کرد: ای

رسول خدا! بهشتی که پهنای آن آسمانها و زمین است؟

فرمود: آری، عرض کرد: به به! به خدا قسم ای رسول خدا من باید از اهل این بهشت باشم حضرت فرمود: تو از بهشتیان هستی او چند دانه

خرمای ریز از زیر کاکل خود در آورد و شروع به خوردن آنها کرد و گفت: اگر آنقدر زنده بمانم که خرماهایم را بخورم عمر زیادی کرده ام سپس

خرماها را دور انداخت و با دشمن جنگید تا کشته شد.

- امام علی (ع): سوگند به آن که او (پیامبر) را به حق برانگیخت شما به هم آمیخته می‌شوید و از غربال می‌گذرید و مانند دیگ که زیر و رو می‌شود

، زیر و رو می‌شوید تا آن که زیر است رو بیاید و آن که روست زیر رود، و پیشی گیرندگان که عقب زده شده اند جلو افتند، و آنان که پیش

افتاده اند عقب رانده شوند.

- رحمت خدا بر شما! پیشی گیرید به سوی منزلی که دستور دارید آنها را آباد کنید و به آنها ترغیب گشته اید و به سویشان فرا خوانده شده اید.

راه.

راه خدا.

قرآن .

((در راه خدا با آنان که با شما می جنگند بجنگید و تعدی نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد)).

((و در راه خدا انفاق کنید و با دستان خود خویشتن را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد)).

((کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت کردند و در راه خدا جنگیدند همانان به رحمت خدا امید وارند و خدا آمرزنده و مهربان است)).

((و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده میندازید بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند)).

- عربی بیابان نشین خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای نام آوری و مردی برای خود

نمایی، کدام یک در راه خدا جنگیده است؟

رسول خدا(ص) فرمود: هر که برای اعلائی کلمه حق بجنگد پس او در راه خدا جنگیده است.

- امام صادق(ع): به خدا ما همان راهی هستیم که خداوند شما را به پیمودن آن فرمان داده است به خدا ما همان راه راست هستیم، به خدا ما همان

کسانی هستیم که خداوند به اطاعت از آنان فرمان داده است.

- امام علی(ع) در خطبه ای در روز غدیر فرمود: بدانید ای مؤمنان که خدای عزوجل فرموده است: ((خداوند دوست دارد کسانی را که در راه

او صف بسته همچون بنایی پولادین می جنگند)) آیا می دانید راه او چیست؟

من هستم راه خدا که منصوبم کرد تا بعد از پیامبرش(ص) آن را پیمایند.

- از محبوب ترین راهها نزد خداوند دو جرحه است: جرحه خشمی که با بردباری آن را پس می زنی و جرحه غمی که با صبر دورش می کنی و از

محبوب ترین راهها نزد خداوند دو قطره است: قطره اشکی که در دل شب فرو می چکد و قطره خونی که در راه خدا به زمین می ریزد و از محبوب

ترین گامها در راه خدا دو گام است: گامی که مرد مسلمان با آن صفی را در راه خدا استوار می کند و گامی که برای صله رحم برداشته می شود.

- در وصف رهرو راه خدای سبحان، می فرماید: خرد و اندیشه خویش را زنده کرده و نفسش را میرانده است، به گونه ای که پیکرش نحیف و

دلش نرم گشته است در دلش برقی پرنور درخشیده و راه را برایش روشن ساخته و در پرتو آن راه(حق) را پیموده است.

- از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری رسانده و از آب گوارایی که آبشخورهای آن برایش هموار و

آسان شد، سیراب گردید و سپس راه راست و همواری را پیمود.

راه حق .

قرآن .

((ما راه را به او نشان دادیم ، یا سپاسگزار است یا ناسپاس)).

((بگو: این است راه من ، به سوی خدا می خوانم من و هر که پیرویم کرده قرین بصیرتیم منزله است خدای یکتا و من از مشرکان نیستم)).

- امام علی (ع) : همانا خداوند راه حق را برای شما آشکار کرد و راههای آن را روشن ساخت پس (از آن به بعد) یا بدبختی همیشه است و یا سعادت پایدار.

- راه راست و روشن (حق) را ببینید و گرنه خداوند به جای شما کسانی دیگر را به پیمودن آن وا خواهد داشت .

- شاهراه حق ، برای جویندگان آن آشکار شده است .

- هر که از راههای روشن منحرف شود راههای هلاکت را ببیند.

- هر که از شاهراه بیراهه رود ، در سرگردانی کجراهه بیفتد.

- هر که از جاده راست و روشن منحرف شود ، در غرقاب فرو رود.

- در نامه خود به معاویه می فرماید : به خود آی و خویشان را دریاب ! خداوند راه تو و فرجامت را روشن ساخته است .

سجود.

سجود.

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و نیکی کنید شاید رستگار شوید)).

- امام صادق (ع) : سجود ، اوج عبادت بنی آدم است .

سجده کنندگان خدا.

قرآن .

((هر چه در آسمانها و زمین است ، به رغبت یا به ناچار ، با سایه هاشان بامداد و شبانگاهان سجده خدا می کنند)).

((و ستاره و درخت سجده می کنند)).

((مگر آن چیزها را که خدا آفریده است نمی بینید که سایه های آنها از راست و چپها می رسند و با تذلل سجده کنان خدایند

هر چه در آسمانها و زمین

است ، از فرشتگان و جنندگان ، خدا را سجده می کنند و استکبار نمی ورزند)).

سجود و تقرب به خدا.

قرآن .

((هرگز اطاعت او ممکن ، سجده کن و [به خدا] نزدیک شو)).

- امام رضا(ع) : نزدیکترین زمان بنده به خدای عز و جل زمانی است که در حال سجود است و این سخن خدای تبارک و تعالی

است آن جا که می

فرماید: ((سجده کن و [به خدا] نزدیک شو)).

- سعیدبن یسار از امام صادق (ع) پرسید: در حال رکوع یا سجود دعا کنم؟

حضرت فرمود: آری، در حال سجود دعا کن، زیرا نزدیکترین زمان بنده به خداوند زمانی است که در سجده است (در آن حال) برای دنیا و آخرت

به درگاه خدای عز و جل دعا کن.

- امام علی (ع): (بنده را) به خدای سبحان نزدیک نکند مگر سجود و رکوع بسیار.

معنای سجود.

- امام علی (ع): سجود جسمانی عبارت است از گذاشتن قسمت‌های شریف صورت بر خاک و نهادن کف دستها و نوک پاها به زمین باخشوع قلب و

نیت خالص و سجود روحانی خالی کردن دل است از امور فانی و روی آوردن باتمام وجود به آنچه ماندنی و جاویدان است و برکندن لباس کبر و

غرور و بریدن علائق و تعلقات دنیوی و آراسته شدن به خلق و خوبیهای نبوی.

- در پاسخ به سؤال از معنای سجود، فرمود: معنایش این است که مرا از خاک آفریدی و برداشتن سر از سجود معنایش این است که مرا از خاک

بیرون آوردی و سجده دوم یعنی مرا به خاک بر می گردانی و سر برداشتن از سجده دوم یعنی بار دیگر مرا از خاک بیرون می آوری و جمله سبحان

ربی الاعلی: ((سبحان)) یعنی پاک و منزّه دانستن خدا (از مرتبه مخلوقین) و ((ربی)) یعنی آفریدگار من و ((اعلی)) یعنی بر فراز آسمان های

خود جای دارد به طوری که بندگان همگی زیر دست او و مقهور عزت و شکوه اویند و اوست که همگان را تدبیر می کند و هر عروجی به سوی اوست

هر که سجده حقیقی کند.

- امام صادق (ع): به خدا قسم زیانکار نباشد هر که حتی در تمام عمر یک بار سجده حقیقی به جای آورد و رستگار نباشد هر که در چنین حالتی (سجده

) با پروردگارش خلوت کند اما چونان کسی باشد که خود را می فریبد و از خوشی دنیا و آسایش آخرت که خداوند برای سجده کنندگان آماده کرده

غافل و بی خبر است کسی که در سجود، نیکو به خدا تقرب جست هرگز از او دور نشد و هر که به ساحت خدا بی ادبی کرد و حرمت او را ننگه

نداشت و به جز او دل بست هرگز به خدا نزدیک نشد پس، چونان کسی سجده کن که در برابر خدا خاکسار و ذلیل است و می داند که از خاکی

آفریده شده که مردمان آن را پایمال می کنند و تو را از نطفه ای برآورده که همگان آن را نجس می دانند و از نیستی هست شده

است خداوند معنای

سجود را سبب تقرب دل و درون و روح (بنده) به خود قرار داده است پس هر که به او نزدیک شود از جز او دور گردد مگر نمی بینی که در ظاهر

نیز حالت سجده جز با کنار گذاشتن همه چیز و چشم پوشیدن از هر آنچه دیدگان می بینند تحقق نمی یابد خدا باطن کار را نیز چنین خواسته است

طول دادن سجده .

- امام علی (ع) : سجده را به درازا کشانید ، زیرا هیچ چیز برای ابلیس سخت تر و ناخوشایندتر از این نیست که فرزند آدم را در حال سجده ببیند ،

چرا که به او فرمان داده شد سجده کند ، امانافرمانی کرد.

- امام صادق (ع) : هرگاه بنده در جایی که کسی او را نمی بیند سجده را به درازا کشاند شیطان گوید : واویلا! آنان فرمان بردند و من نافرمانی

کردم و سجده کردند و من نکردم .

- بر تو باد به طول دادن سجده ، زیرا که این کار شیوه فرمانبرداران است .

- گروهی خدمت رسول خدا(ص) آمدند و عرض کردند : ای رسول خدا ، در برابر پروردگارت بهشت را برای ما ضمانت کن رسول خدا(ص)

فرمود : به شرط آن که شما نیز با سجده های طولانی مرا یاری دهید.

- پیامبر خدا(ص) : اگر می خواهی خداوند تو را با من محشور فرماید در پیشگاه خدای واحد قهار سجده طولانی کن .

- امام صادق (ع) : علی بن الحسین (ع) هرگاه به سجده می رفت سر بر نمی داشت چندان که عرق از بدنش سرازیر می شد.

امام زین العابدین .

- امام باقر(ع) : پدرم علی بن الحسین (ع) به یاد هر یک از نعمتهایی که خدا به او داده بود می افتاد ، سجده می کرد هر آیه ای از کتاب خدای

عزوجل که در آن سجده بود تلاوت می کرد ، به سجده می افتاد هر شر و کیدی را که خدای تعالی از او دفع می کرد ، سجده می نمود از هر نماز

واجبی که فراغت می یافت ، سجده می کرد هرگاه موفق می شد میان دو نفر را اصلاح دهد ، سجده می کرد در تمام سجده گاههای بدنش اثر سجده

بود و از همین رو زین العابدین نام گرفت .

- علی بن الحسین (ع) روزی به صحرا رفت غلامش در پی آن حضرت روانه شد دید که روی سنگی سخت و درشت به سجده افتاده است بر

شمرد و دید هزار مرتبه گفت : لا اله الا الله حقا حقا ، لا اله الا الله تعبداء و رقا ، لا اله الا الله ایمانا و صدقا ، آن گاه سر از سجده برداشت .

اثر سجود.

قرآن .

((در چهره هایشان اثر و نشان سجود است)).

- امام علی (ع) : من برای مرد نمی پسندم که بالای پیشانیش صاف دیده شود و اثری از سجود در آن نباشد.

- امام باقر(ع) : در محل سجود پدرم آثاری بر آمده بود سالی دوبار و هربار پنج پینه می برید از همین رو به آن حضرت

((ذوالثفتات)) (صاحب

پینه ها) می گفتند.

نکوهش سجده ریایی .

- امام علی (ع) : رسول خدا(ص) مردی را دید که پیشانیش زخم شده است فرمود : هر که از در زور با خدا در آید ، خداوند او را

مغلوب کند و

هر که از در فریب با خدا در آید ، خداوند فریبش دهد چرا پیشانیت را از زمین دور نمی داری و چرا صورتت را زشت کرده ای ؟

.

علت جایز نبودن سجده بر غیر زمین .

- هشام بن حکم به امام صادق (ع) عرض کرد : به من خبر دهید که سجده بر چه چیزهایی جایز است و بر چه چیزهایی

جایز نیست ؟

حضرت فرمود : سجده کردن جز بر زمین یا آنچه از زمین می روید ، بجز خوردنیها یا پوشیدنیهایش ، جایز نیست .

عرض کردم : فدایت شوم ، علت این امر چیست ؟

.

فرمود : چون سجده یعنی خضوع در برابر خدای عزوجل بنابراین ، سزاوار نیست که بر آنچه خوردنی و پوشیدنی است سجده

شود ، زیرا

دنیاپرستان بنده خوراک و پوشاکند و کسی که سجده می کند در حال سجده خدای تعالی را می پرستد ، پس نشاید که در سجده

پیشانی خود را بر معبود

دنیاپرستان فریفته دنیا بگذارد سجده کردن بر زمین بهتر است ، چون تواضع و خضوع در برابر خدای عزوجل را بیشتر می رساند.

سجده کردن بر تربت حسین (ع) .

- امام صادق (ع) : سجده کردن بر تربت حسین (ع) حجابهای هفتگانه را از هم می درد.

مسجد.**مسجد خانه خداست .**

قرآن .

((همانا مساجد (و سجده گاهها) از آن خداست ، پس کسی را با خدا بخوانید)).

((و چون این خانه را محل اجتماع مردم و امانگاه کردیم ، مقام ابراهیم را جای دعا کنید ، و به ابراهیم و اسماعیل سپردیم که خانه مرا برای

طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید)).

- پیامبر خدا(ص) : در تورات نوشته شده است که خانه های من در روی زمین مسجدهایند پس ، خوشا بنده ای که در خانه اش خود را پاکیزه کند

و سپس در خانه من به دیدارم بیاید هان ! بر میزبان است که میهمان را گرمی دارد هان ! آنان را که در تاریکیهای شب به مساجدمی روند، بشارت بادا

به نور درخشان در روز رستاخیز.

- امام صادق (ع) : بر شما باد به رفتن مساجد ، زیرا مساجد خانه های خدا در روی زمینند هر که پاک و پاکیزه وارد آنها شود خداوند او را از

گناهانش پاک گرداند و در زمره زایران خود قلمدادش کند پس ، در مساجد نماز و دعا بسیار بگزارید.

ثواب ساختن مساجد.

- پیامبر خدا(ص) : هر که مسجدی ، هر چند به اندازه لانه یک پرنده بسازد ، خداوند در بهشت برایش خانه ای بنا کند.

- امام صادق (ع) : هر کس مسجدی بسازد ، خداوند برای او در بهشت خانه ای بسازد.

مسجد داشتن در خانه .

- امام صادق (ع) : علی (ع) اتاقی داشت که در آن چیزی جز یک فرش و یک شمشیر و یک قرآن نبود و در آن جا نماز می خواند یا فرمود : در آن

به خواب و استراحت نیمروزی می پرداخت .

- علی (ع) در منزل خود اتاقی را که نه کوچک بود نه بزرگ ، مخصوص نمازش قرار داده بود.

- امام صادق (ع) در نامه ای به مسمع می فرماید : دوست دارم که یکی از اتاقهای منزلت را مسجد قرار دهی و سپس دو جامه فرسوده زبر بپوشی

و آن گاه از خداوند مسالت کنی که تو را از آتش رهایی دهد و به بهشت برد و هیچ سخن باطل یا گناه آلودی به زبان نیاوری .

- پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! یک رکعت نماز در این مسجد من برابر است با صد هزار رکعت که در دیگر مساجد خوانده شود ، به جز مسجد الحرام

که یک رکعت نماز در آن برابر است با صد هزار رکعت در مساجد دیگر برتر و افضل از همه اینها نمازی است که مرد در خانه خود ، جایی که کسی

جز خدای عزوجل او را نمی بیند ، برای رضای خدای تعالی می خواند.

آباد کردن مساجد.

قرآن .

((جز این نیست که مساجد خدا را آن کس آباد می کند که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد و نماز بگزارد و زکات بپردازد و جز از خدا نترسد امید است که اینان از رهیافتگان باشند)).

- پیامبر خدا(ص) در پاسخ به سؤال ابوذر از چگونگی آباد کردن مساجد فرمود: (به این گونه) در آنها صداهای بلند نشود، به سخنان و کارهای نادرست و بیهوده پرداخته نشود، در آنها خرید و فروش صورت نگیرد و تا زمانی که در مسجد هستی از کارهای لغو و بیهوده دست بکشی اگر

چنین نکنی در روز قیامت نباید کسی جز خودت را ملامت کنی .

- مساجد خود را از دیوانگان و کودکان دور نگه دارید صداهایتان را در آنها، جز به ذکر خدای تعالی، بلند نکنید، از خرید و فروش و حمل جنگ افزار در آنها خودداری ورزید و هر هفت روز (یک بار) آنها را خوشبو کنید و جلو در آنها وسیله طهارت بگذارید.

رفتن به مساجد.

- پیامبر خدا(ص): هر که برای شرکت در نماز جماعت به مسجدی رود، برای هر قدمی که برمی دارد هفتاد هزار حسنه منظور شود و به همان اندازه در جاتش بالا رود و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته بگمارد که در قبرش به عیادت او روند و انیس تنهایی او باشند و تا زمانی که برانگیخته شود برایش آمرزش طلبند.

نشستن در مساجد.

- پیامبر خدا(ص): ای اباذر! تا زمانی که در مسجد نشسته ای خدای تعالی به تعداد هر نفسی که می کشی، یک درجه در بهشت به تومی دهد و فرشتگان بر تو درود می فرستند و برای هر نفسی که در مسجد می کشی ده حسنه برایت نوشته می شود و ده گناه از تو پاک می گردد.

- نشستن در مسجد به انتظار نماز عبادت است مادام که حدی سر نزنند عرض شد: ای رسول خدا! حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن .

- هر نشستی در مسجد لغو و بیهوده است مگر نشستن سه کس: نماز گزاری که (قرآن) قرائت کند، کسی که ذکر خدا بگوید و کسی که به دنبال دانشی باشد.

شکایت مسجدها.

- امام صادق (ع): مسجدها از حاضر نشدن همسایگان در خود به درگاه خدای تعالی شکایت کردند خداوند عزوجل به آنها

وحی فرمود: به

عزت و جلالم سوگند که حتی یک نماز از آنان نپذیرم و عدالتی از آنان در میان مردم آشکار نکنم و رحمت من به آنان نرسد و همسایه من در بهشت نشوند.

- سه چیز نزد خدای عزوجل شکایت کنند: مسجد خرابی که اهالی آن در آن نماز نخوانند و دانشمندی که در میان عده ای نادان قرار گرفته باشد و قرآنی که در کنار طاقچه ها گذاشته شده و غبار رویش را گرفته باشد و کسی آن را نخواند.

همسایگی مسجد و نماز خواندن در آن .

- امام علی (ع): اگر همسایه مسجد بیکار و سالم باشد و برای گزاردن نماز واجب در آن حاضر نشود، نمازش پذیرفته نیست .
- نماز همسایه مسجد جز در مسجد پذیرفته نیست، مگر آن که عذری داشته باشد یا بیمار باشد عرض شد: ای امیر المؤمنین! همسایه مسجد کیست

؟

فرمود: کسی که ندا (ی دعوت به اقامه نماز) را بشنود.

- حریم مسجد چهل گز است و همسایگی آن چهل خانه از چهار طرف مسجد.

مسجد رفتن کسی که مظلوم ای به گردن دارد.

- پیامبر خدا(ص): خداوند به من وحی فرمود که: ای برادر پیامبران! ای برادر هشدار دهندگان! به مردم خود هشدار ده که هرگاه یکی از آنان نسبت به یکی از بندگان من مظلوم ای به گردن داشته باشد به هیچ یک از خانه های من وارد نشود، زیرا تا زمانی که در برابر من به نماز ایستاده او را لعنت کنم مگر این که آن مظلوم وارد کند در این صورت گوش شنوا و چشم بینای او شوم و از دوستان و برگزیدگان من باشد، و در بهشت، همراه پیامبران و صدیقان و شهیدان، همسایه من شود.

آداب مساجد.

- پیامبر خدا(ص): هر که این دانه بدبو(یعنی سیر) را بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، اما اگر کسی آن را بخورد ولی به مسجد نیاید اشکالی ندارد.
- مسجدها را گذرگاه خود قرار ندهید مگر آن که دو رکعت نماز در آنها بخوانید.

آداب مراقبت (در مسجدها).

- امام صادق (ع): هرگاه به در مسجد رسیدی بدان که تو به آستان خانه پادشاهی بزرگ و پرشکوه آمده ای که جز پاکان بر بساط او قدم نگذارند و

اجازه نشستن در مجلس او جز به صدیقان داده نشود، وانگهی تو بر بساط خدمتگزاری و چاکری پادشاه قدم گذاشته ای پس اگر از هیبت و شکوه پادشاه غافل مانی خطری بزرگ تو را تهدید می کند بدان که هر گونه خواهد با تو رفتار کند، خواه به عدالت و یا بافضل و کرمش، تواند.

در پیشگاه او به ناتوانی و تقصیر و درویشی خود اعتراف کن، زیرا که تو برای پرستش وهمدمی با او آمده ای رازهایت را با او در میان نه و بدان که اسرار درون خلاق، همگی، یا آشکارشان بر او پوشیده نیست در برابر او همچون درویش ترین بندگانش باش و دلت را ازهر علقه و دلمشغولی که حجاب میان تو و پروردگارت شود خالی کن، زیرا که او جز پاکترین وخالص ترین را نمی پذیرد.

و بنگر که از کدام دیوان نامت بیرون می آید اگر حلاوت مناجات با او و لذت گفتگو با وی راجشیدی و بر اثر رویکرد خوش او به تو و اجابتش، جام رحمت و کرامت او را سرکشیدی هرآینه لایق چاکری و خدمتگزاری او شده ای، اینک (به مسجد) در آی که در امن و امان خواهی بود و گرنه درنگ کن همچون بیچاره ای که راههای چاره بر او بسته شده است و دست امیدش کوتاه گشته و حکم مرگش صادر شده است پس، هرگاه خدای عزوجل بداند که دلت به راستی به او پناه آورده است، با دیده مهر و رافت و محبت به تو بنگرد و در انجام کارهایی که محبوب و پسند اوست توفیقت دهد، زیرا او بخشنده و بزرگواری است و دوست دارد نسبت به بندگان بیچاره اش که، برای کسب خشنودی او، دلسوخته بر درگاهش ایستاده اند بزرگواری کند خدای عزوجل فرموده ((یا آن که دعای بیچاره درمانده را اجابت کند)).

نتیجه رفت و آمد به مساجد.

- امام علی (ع): هر که به مسجد رفت و آمد کند به یکی از این هشت چیز دست یابد: برادر دینی سودمند، یا دانشی جدید، یا آیتی محکم و استوار، یا رحمتی منتظره، یا سخنی که او را از هلاکت برهاند، یا شنیدن جمله ای که او را به راه راست هدایت کند، یا آن که گناهی را از ترس یا شرم ترک گوید.
- امام حسین (ع): رسول خدا(ص) فرمود: هر که پیوسته به مسجد رود به هشت چیز دست یابد: آیتی محکم و استوار، یا فریضه ای به کار گرفته شده یا سنتی جاری یا دانشی تازه، یا برادری سودمند، یا سخنی که او را هدایت کند یا از هلاکت برهاندش و گناه را از سر ترس یا شرم ترک گوید.
- پیامبر خدا(ص): ملازم مسجد دست کم با یکی از این سه به خانه اش برمی گردد: یا دعایی که به درگاه خدا می کند و

خداوند با آن او را به

بهشت می برد ، یا دعایی می کند که به سبب آن خداوند بلای دنیا را از او برمی گرداند و یا برادری که در راه خدای عزوجل از وجودش بهره مند می شود.

مسجدهای ستوده .

- امام صادق (ع) : رفتن به هیچ یک از مشاهد را ترک نکن : مسجد قبا که از همان روز اول بر شالوده تقوا بنا شد و مشربه ام ابراهیم و مسجد

فضیخ و قبور شهیدان و مسجد احزاب که همان مسجد فتح باشد.

- امام رضا (ع) : مسجد کوفه خانه نوح است هر مردی که صد بار وارد آن شود ، خداوند صد گناه او را ببخشد ، زیرا که نوح (ع) در آن چنین

دعا کرد : ((خدایا! من و پدر و مادرم و هر کس را که با ایمان به خانه من در آید پیامرز)).

- امام علی (ع) : در مسجد کوفه هفتاد پیامبر و هفتاد وصی (پیامبر) نماز خواندند که یکی از آنها من هستم .

- امام صادق (ع) : در کوفه مسجدی است به نام مسجد سهله اگر عمویم زید به آن جا می رفت و نماز می خواند و از خدا پناه می خواست

خداوند بیست سال به او پناه می داد.

در فضیلت مسجد کوفه اخبار بسیار زیادی آمده و حاکی از آن است که : این مسجد خانه ادريس پیامبر بوده و آن حضرت در آن جا خیاطی می کرده

و به نماز می پرداخته است ، خانه ابراهیم بوده که از همان جا به جنگ عمالقه رفت ، اقامتگاه آن سواره - یعنی خضر (ع) - بوده است ، داود از همان

جا به پیکار جالوت رفت ، هر پیامبری که خدا فرستاد در آن جا نماز خواند ، کسی که در این مسجد باشد ، مانند کسی است که در خیمه رسول

خدا (ص) است ، هر گاه صاحب ما همراه خانواده اش قیام کند در آن جا استقرار خواهد یافت ، هر غمدیده و گرفتاری به این مسجد رود خداوند

اندوهش را برطرف کند ، در آن جا زبردی است که صورت هر پیامبر و وصی بر آن منقوش است ، در آن جاست که در صور دمیده می شود و

خلایق در آن جا محشور می شوند و از کنار آن هفتاد هزار نفر به صحرای محشر می آیند که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شوند.

مسجد ضرار .

قرآن .

((و کسانی که مسجدی ساختند برای ضرر زدن و (تقویت) کفر و ایجاد تفرقه میان مؤمنان و به انتظار (آمدن) کسی که از پیش با خدا و پیامبر او

ستیز کرده بود و قسم می خوردند که ما جز نیکی نمی خواستیم و خدا گواهی می دهد که آنان دروغگویند)).
 - در مجمع البیان در تفسیر آیه ((و به انتظار (آمدن) کسی که از پیش با خدا و پیامبر او ستیز کرده بودند)) آمده است: یعنی آن مسجدر را برای بازگشت ابو عامر راهب ساخته و آماده کرده بودند ابو عامر همان کسی است که قبلاً باخدا و رسولش جنگیده بود داستانش چنین است که وی در جاهلیت پشمینه پوشیده و رهبانیت پیش گرفته بود اما وقتی پیامبر(ص) به مدینه رفت بر آن حضرت حسادت ورزید و احزاب را علیه ایشان بسیج کرد او بعد از فتح مکه به طائف گریخت و چون مردم طائف مسلمان شدند او به شام و از آن جا به روم رفت و مسیحی شد ابو عامر پدر حنظله غسیل الملائکه است .

رسول خدا(ص) او را ابو عامر فاسق نامید وی به منافقان پیغام داده بود که خود را آماده کنند و مسجدی بسازند , زیرا نزد قیصر می روم و با سپاهیان او می آیم و محمد را از مدینه بیرون می کنم .
 این منافقان منتظر برگشت ابو عامر بودند اما او , پیش از رسیدن به نزد پادشاه روم , مرد .
 خداوند پیامبر خود را از نیت پلید و باطن کثیف منافقان آگاه کرد و رسول خدا(ص) , دربرگشت از غزوه تبوک , عاصم بن عوف عجلانی و مالک بن رخشم را فرستاد و فرمود : به سوی این مسجدی که طرفدارانش ستمگرند بروید و آن را ویران کنید و بسوزانید به روایتی دیگر , آن حضرت عمار بن یاسر و وحشی را فرستاد و آنها آن مسجد را سوزاندند و دستور دادمحل آن را به زباله دانی و جای انداختن لاشه ها و مردارها تبدیل کنند.

زندان .

زندان .

قرآن .
 ((گفت : پروردگارا , زندان را از آنچه آنان مرا به آن می خوانند دوست تر دارم و اگر مکر آنان را از من نگردانی , به آنان متمایل می شوم و از نادانان خواهم بود)).
 - امام علی (ع) : زندان یکی از دو قبراست .
 - روایت شده است که چون یوسف از زندان آزاد شد , برای آنان (زندانیان) دعا کرد و گفت : خدایا! دلهای نیکان را بر آنان مهربان ساز و آنان را از اخبار و رویدادها بی اطلاع مگردان از این رو , زندانیان هر شهری بیش از سایر مردم درباره اخبار و رویدادها اطلاع دارند , و بر

در زندان نوشته

شد: این جا گورهای زندگان است و سرای اندوهها و جای آزمودن دوستان و شادکامی دشمنان .

- امام صادق (ع) درباره آیه ((ما را از تعبیر آن آگاه کن که تو را از نیکوکاران می بینیم)) که مربوط به داستان یوسف در زندان می شود، فرمود: آن

حضرت (زندانیان) بیمار را تیمار می کرد و از حال نیازمندشان جویامی شد و به افراد زندانی رسیدگی می نمود.

- یوسف دوازده ساله بود که به زندان افتاد و هیجده سال در زندان ماند و بعد از آزادیش هشتاد سال عمر کرد که مجموعاً یک صد و ده سال می شود.

زندان نفس .

- امام علی (ع) : بیماری یکی از دوزندان است .

- امام صادق (ع) : زندانی کسی است که دنیايش او را از آخرتش باز داشته باشد.

مال حرام .

مال حرام .

قرآن .

((گوشگیران دروغند و خوردگان حرام اگر پیش تو آمدند میانشان حکم کن یا از آنها روی بگردان اگر روی از ایشان بگردانی تو را زبانی نتوانند

زد اگر حکم کردی میانشان به انصاف حکم کن که خدا افراد منصف را دوست دارد)).

- امام علی (ع) : درهای مال حرام هشت تاست : رشوه گرفتن در کار قضاوت در راس مال حرام قرار دارد و درآمد از راه فحشا و کرایه دادن

حیوان نر برای جفتگیری و پول فروش مردار و پول فروش شراب و پول فروش سگ و درآمد حجامت کننده و مزد پیشگو.

- در پاسخ به سؤال از سحت : رشوه عرض شد : در قضاوت ؟

فرمود : رشوه گرفتن در کار قضاوت کفر است .

- امام صادق (ع) : مال حرام عبارت است از بهای فروش مردار ، بهای فروش سگ ، بهای فروش شراب ، زنا ، رشوه گرفتن در قضاوت و مزد

پیشگو.

- مال حرام موارد فراوانی دارد یکی از آنها درآمدی است که از راه کار کردن برای والیان ستمگر به دست می آید.

جادو .

جادو .

قرآن .

((و چون بیفکنند، موسی گفت: آنچه آورده اید جادوست و خدا آن را باطل می کند که خدا عمل تبهکاران را به صلاح نمی آورد)).

- امام علی (ع): هر که چیزی از جادو بیاموزد، کم یا زیاد، کافر است و پایان عهد او با پروردگارش باشد و کیفرش آن است که کشته شود مگر توبه کند.

- چشم زخم و طلسم و جادو و فال نیک زدن واقعیت دارد، اما فال بد زدن و سرایت (بدی) واقعیت ندارد.

- منجم مانند کاهن است و کاهن مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در آتش است.

- زنی خدمت رسول خدا (ع) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! شوهری دارم که با من تند است و من کاری کرده ام (جادو و جنبل) که با من مهربان شود؟

رسول خدا (ص) فرمود: وای بر تو! دینت را تیره کردی! نفرین فرشتگان نیک بر تو باد! - این جمله را سه بار فرمود - نفرین فرشتگان آسمان بر تو باد! نفرین فرشتگان زمین بر تو باد!

سزای جادوگر مسلمان .

- پیامبر خدا (ص): جادوگر مسلمان باید کشته شود و جادوگر کافر کشته نمی شود عرض شد: ای رسول خدا! علتش چیست؟ فرمود: چون شرک و سحر قرین همنند و وجود شرک در کسی بدتراز وجود سحر است.

- امام علی (ع): اگر دو مرد عادل شهادت دهند که مرد مسلمانی جادو کرده است، باید کشته شود.

- پیامبر خدا (ص): هرگاه جادوگری را گرفتید، او را بکشید سپس این آیه را تلاوت کرد: ((و جادوگر هر جا باشد نجات نمی یابد)) فرمود: هر جا یافت شد در امان نیست.

انواع جادو.

- زندیقی از امام صادق (ع) پرسید: منشا جادو چیست و چگونه جادوگر می تواند آن کارهای شگفت آور را انجام دهد؟ حضرت فرمود: جادو گونه های مختلفی دارد: گونه ای از آن به منزله طبابت است همان طور که پزشکان برای هر بیماری و دردی دارویی درست

کرده اند، در علم سحر نیز جادوگران برای هر صحتی آفتی و برای هر عافیتی درد و رنجی و برای هر کاری چاره ای اندیشیده اند گونه ای دیگر از

آن چشم بندی، چالاکی، مهارت و تردستی است نوع دیگری از آن اموری است که جن گیرها از جنیان فرا می گیرند نزدیکترین عقیده درباره جادو

به واقعیت آن است که جادو به منزله طبابت است جادوگر مردی را جادومی کند که نتواند با زن نزدیکی نماید و پزشک می آید و او را از طریق دیگری

(دارو و نه جادو) معالجه می کند و بهبود می یابد.

جادوگرتر از هاروت و ماروت!

- پیامبر خدا(ص): از دنیا حذر کنید, زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست, دنیا جادوگرتر از هاروت و ماروت است.

مساحقه .

مساحقه .

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال زنی از حکم مساحقه فرمود: حدش حد زناکار است پرسید: آیا خداوند عزوجل در قرآن آن را بیان فرموده است

؟

فرمود: آری, عرض کرد: در کجای آن؟

فرمود: داستان اصحاب رس.

- نخستین کسی که این عمل را مرتکب شد, قوم لوط بودند, زیرا مردها به یکدیگر پرداختند و زنان بی مرد ماندند و در نتیجه آنها نیز, همانند

مردانشان, به هم روی آوردند.

- زنی همراه کنیز خود خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: درباره پرداختن زنان به یکدیگر چه می فرمایید؟

حضرت فرمود: جایگاهشان آتش است روز قیامت این گونه زنان آورده می شوند و بالا پوشی از آتش و پای افزاری از آتش و روبندی از آتش بر آنان

پوشانده می شود.

مسخره کردن .

مسخره کردن .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکنند شاید که آن گروه بهتر از ایشان باشند, و نه زنانی زنان دیگر را

مسخره کنند شاید که آنان بهتر از اینان باشند و عیب یکدیگر مگویید و همدیگر را به لقبها (ی ناخوشایند) بخوانید که عصیان پس از ایمان نشانی است بدو

هر که توبه نکند همانان ستمگراند)).

((و آنها را مسخره کردید تا ذکر مرا از یادتان بردند و به آنها همی خندیدید)).

((آن ها را به مسخره گرفتیم یا دیدگان از آنها برگشته است)).

((چون مؤمنان را ببینند گویند: ایمان داریم و چون با یاران دیونهاد خویش تنها شوند, گویند: ما با شما ایمیم, جز این نیست که ما مسخره می کنیم

)).

- پیامبر خدا(ص) : ای پسر مسعود! آنان بر کسانی که با پیروی از سنت من فرایض خدا را به جای می آوردند خرده می گیرند خدای تعالی فرموده است : ((وآنها را مسخره کردید تا ذکر مرا از یادتان بردند و به آنها همی خندیدید امروز من پاداش صبر آنان را می دهم)).
- در بهشت به روی یکی از مسخره کنندگان باز می گردد و به او گفته می شود : بیا او با غم و اندوه جلو می رود و چون نزدیک شد در به رویش بسته می شود سپس در دیگری به رویش گشوده می گردد این کار مرتباً تکرار می شود تا جایی که در به رویش باز می گردد و گفته می شود : بیا ، بیا ، اما او دیگر جلو نمی رود.
- امام باقر(ع) درباره آیه ((و چون با مؤمنان رو به رو شوند)) ، فرمود : کاهنان آنها وقتی با مؤمنان رو به رو می شدند می گفتند ما با شما هستیم یعنی دین شما را داریم ، ((ما تمسخر کنانیم و بس)) یعنی ما با گفتن جمله ((ایمان آوردیم)) اصحاب محمد(ص) را مسخره می کنیم .
- امام صادق(ع) : کسی که مردم را مسخره می کند ، نباید به دوستی خالصانه آنها چشم امیدبندد.

بخشندگی .

بخشندگی .

- پیامبر خدا(ص) : بخشندگی بزرگترین خوی خداوند است .
- بخشندگی یکی از درختان بهشت است که شاخه های آن در دنیا آویزان است بنابراین ، هر که بخشنده باشد به یکی از شاخه های آن آویزان شده و آن شاخه او را به طرف بهشت می کشاند.
- امام صادق(ع) : بخشندگی از اخلاق پیامبران است و ستون ایمان می باشد هیچ مؤمنی نیست مگر آن که بخشنده است و تنها آن کس بخشنده است که از یقین و همت والا برخوردار باشد ، زیرا که بخشندگی پرتو نور یقین است هر که هدف را بشناسد بخشش بر او آسان شود.
- امام علی(ع) : بخشندگی موجب نزدیکی (به خدا و مردم) است .
- امام صادق(ع) : خدای تبارک و تعالی اسلام را به عنوان دین شما برگزید ، پس با بخشندگی و خوشخویی ملازم آن باشید.
- بهترین افراد شما بخشندگان شمایندو بدترینتان بخیلانتان .
- امام علی(ع) : آقایان مردم در دنیا بخشندگانند و در آخرت پرهیزگاران .
- به زیور بخشندگی و پارسایی آراسته شو ، که این دو زیور ایمانند و بهترین خصلتهای تو.

بخشندگی خوی پیامبران است .

- پیامبر خدا(ص) : خداوند هیچ ولی خود را جز بر خمیره بخشندگی نسرشت .

- امام علی (ع) : بخشندگی ، خصلت است .
- بخشندگی ، خوی است .
- بخشندگی ، خوی پیامبران است .
- بخشندگی و شجاعت دو خصلت ارجمندند که خداوند سبحان آنها را در وجود هر که دوستش بدارد و او را بیازماید قرار می دهد .
- شجاعترین مردم بخشنده ترین آنهاست .
- گرامیترین خویها بخشندگی است و خوبی که فایده اش عمومی تر و فراگیرتر می باشد عدالت است .

بخشندگی میوه خردمندی است .

- امام علی (ع) : بخشندگی ، هوشمندی است .
- برای یاری رساندن خرد ، جز از بخشندگی کمک گرفته نشود .
- بخشندگی میوه خردمندی است و قناعت دلیل شرافتمندی .

بخشندگی پوشاننده عیبهاست .

- امام علی (ع) : بخشندگی ، پوشاننده عیبهاست .
- روپوش عیبهها ، بخشندگی و مناعت است .
- عیبهای خود را با بخشندگی بپوشانید ، که آن پوشاننده عیبهاست .

بخشندگی تخم محبت می افشاند .

- امام علی (ع) : بخشندگی تخم دوستی می افشاند .
- بخشندگی میوه صمیمیت می دهد .
- بخشندگی ، دوستی می آورد و اخلاق را می آراید .
- بخشندگی ، گناهان را پاک می کند و محبت دلها را جلب می کند .
- بر شما باد به بخشندگی و خوشخویی که این دو خصلت روزی را زیاد می کند و موجب دوستی می شود .
- بخشندگی زیاد ، بر شمار دوستان می افزاید و دشمنان را به آشتی می کشاند .
- هیچ چیز مانند بخشندگی ، مدارا و خوشخویی جلب محبت نمی کند .

بخشنده .

- پیامبر خدا(ص) : شخص بخشنده به خدا ، مردم و بهشت نزدیک است .
- خدای عزوجل به موسی (ع) وحی فرمود که : سامری را نکش ، زیرا او بخشنده است .
- پیامبر خدا(ص) به عدی بن حاتم طائی فرمود : عذاب سخت از پدر تو ، چون بخشنده بود ، دفع شد .
- روایت شده که جماعتی اسیر را نزد رسول خدا(ص) آوردند آن حضرت به امیرمؤمنان (ع) دستور داد گردنشان را بزند و سپس فرمود یک نفر از

آنان را جدا کند و او را نکشد آن مرد گفت: چرا مرا از دوستانم جدا کردی در حالی که گناه همه ما یکسان است؟ پیامبر فرمود: خدای عزوجل به من وحی فرمود که تو بخشنده قوم خود هستی و تو را نکشم مرد گفت: پس من نیز گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و تو رسول خدا هستی.

- امام صادق (ع): نادان بخشنده برتر از عابد بخیل است.
- جوان بخشنده آلوده به گناهان نزد خدای عزوجل از پیرمرد عابد بخیل دوست داشتنی‌تر است.
- پیامبر خدا (ص): جوان بخشنده خوش اخلاق نزد خدای تعالی از پیرمرد بخیل عابد بد اخلاق محبوب‌تر است.
- از خطای بخشنده درگذرید، زیرا که هر بار بلغزد، خداوند دست او را می‌گیرد.

غذای بخشنده و اطعام او.

- امام رضا (ع): شخص بخشنده از غذای مردم می‌خورد، تا مردم از غذای او بخورند، اما شخص بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا آنها نیز از غذای او نخورند.
- پیامبر خدا (ص): غذای بخشنده، داروست و غذای بخیل، درد.

مرز بخشنده‌گی.

- قرآن.
- ((دست را به گردنت بسته مدار و آن را به تمامی مگشای که ملامت دیده و حسرت زده خواهی نشست)).
- امام عسکری (ع): بخشنده‌گی اندازه‌ای دارد که اگر از آن فراتر رود اسراف است.
 - امام علی (ع): بخشنده باش اما ولخرج مباش، صرفه جو باش اما سخت گیر مباش.
 - امام صادق (ع): بخشنده آن ولخرجی نیست که اموال خود را نابجا حیف و میل کند، بلکه بخشنده کسی است که زکات و دیگر حقوق مالی را که خدای عزوجل بر او واجب کرده است بپردازد.
 - در پاسخ به سؤال از مرز بخشنده‌گی فرمود: حقوقی را که خداوند بر اموال تو واجب کرده است، خارج کنی و آن را در جای خودش قرار دهی.
 - سخاوتمند کریم کسی است که اموال خود را به حق خرج کند.
 - بخشنده‌گی آن است که نفس بنده از طلب حرام صرف نظر کند و هرگاه به مال حلالی دست یافت، با رضایت خاطر آن را در راه طاعت خدای عزوجل خرج کند.
 - بخشنده‌گی آن است که بی خواهش کسی صورت گیرد، اما آن بخشنده‌گی که در مقابل درخواست انجام گیرد ناشی از شرمندگی و برای فرار از نکوهش است.

- پیامبر خدا(ص) : بخشنده کسی است که در اموال خود و برای رضای خدا بخشنندگی داشته باشد کسی که در راه معصیت خدا دست و دل باز باشد و بارکش خشم و ناخشنودی خداست چنین کسی بخیل ترین مردمان نسبت به خوداست چه رسد به دیگران .
- امام صادق (ع) : مؤمن در دین نیرومند است و در حق , سخاوتمند.

بخشنده ترین مردمان .

- پیامبر خدا(ص) : بخشنده ترین مردم , کسی است که زکات مال خود را پردازد.
- امام علی (ع) : بخشنندگی آن است که مال خود را بذل و بخشش کنی و در برابر ثروت دیگران پارسایی نشان دهی .

نکوهش بخیلی که در هنگام مرگ بخشنده شود.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند از کسی که در زمان حیات خود بخیل باشد و در هنگام فرا رسیدن مرگش بخشنده شود , نفرت دارد.

راز.

راز پوشی .

- امام رضا(ع) : مؤمن , مؤمن نباشد مگر این که سه خصلت در او باشد : خصلتی از پروردگارش و خصلتی از پیامبرش و خصلتی از ولیش
- خصلت پروردگارش راز پوشی است خدای عزوجل فرموده است : ((دانای غیب و نهان است و هیچ کس را بر غیب خود آگاهی نمی سازد مگر پیامبری را که پسندیده باشد)).
- امام علی (ع) : هر که راز خود را بپوشاند , قدرت انتخاب در دست اوست .
- پیروزی با دور اندیشی به دست می آید و دور اندیشی با رایزنی و رایزنی با راز داری .
- راز تو در بند توست اگر آن را فاش کنی تو در بندش خواهی شد.
- راز تو , اگر پنهانش داری , شادی توست و اگر آن را فاش سازی , سبب هلاکت توست .
- آدمی , راز خود را بیشتر نگه می دارد.
- امام صادق (ع) : فاش کردن راز مایه افتادن است .
- امام علی (ع) : سینه خردمند , صندوق راز اوست .
- امام صادق (ع) : سینه تو , بیشتر , گنجایش راز تو را دارد.
- امام علی (ع) : هر چه تعداد کسانی که اسرار را می دانند بیشتر باشد , آن اسرار بیشتر در معرض فاش شدن هستند.
- کسی که سینه اش گنجایش رازش را نداشته باشد , در امان نیست .
- هر چه محبت داری نثار دوست کن اما هر چه اطمینان داری به پای او مریز .
- موفقترین کارها , کاری است که با کتمان کامل صورت گیرد.

- راز خود را جز به کسی که مورد اعتماد است مسپار.

- چه باک که رازت دانسته نشود.

- امام جواد(ع) : آشکار کردن چیزی پیش از آن که استوار گردد موجب تباهی آن می شود.

- امام علی (ع) : کسی که در نگهداشتن راز خود ناتوان باشد ، در حفظ راز دیگران توانا نباشد.

رازت را فقط خودت بدان .

- امام صادق (ع) : راز تو جزئی از خون توست و پس نباید که در رگهای غیر تو جریان یابد.

- امام علی (ع) : رازت را تنها برای خودت نگه دار و آن را نه به دور اندیش سپار که می لغزد و نه به نادان که خیانت می کند.

- امور مربوط به خودت را نگه دارو دختر رازت را عروس هر خواستگاری مکن .

معیار راز داری .

- امام صادق (ع) : دوست را از راز خود آگاه مکن مگر بر رازی که اگر دشمن از آن آگاه شود نتواند به تو زیانی رساند ، زیرا

دوست نیز ممکن

است که روزی دشمن شود.

کسانی که نباید به آنها راز سپرد.

- امام علی (ع) : با نادان رازی را که طاقت کتمانش را ندارد در میان مگذار.

- راز خود را به کسی که امانتدار نیست ، مسپار.

- با سه کس نباید رازی را در میان نهاد : زن ، سخن چین و احمق .

- امام صادق (ع) : چهار چیز بر باد می رود : و رازی که به کسی سپاری که از خرد بی بهره باشد.

درون .

پاکی درونها.

- امام علی (ع) : پاکی درونها ، دلیل درستی بینشهاست .

- خوشا به حال کسی که درونش پاک و بیرونش نیکو و گزندش از مردم دور باشد.

- هر که درونش پاک باشد از هیچ کس پروایی نداشته باشد.

- سلامت درون ، از بهترین اندوخته هاست .

- شهادت درونها و وجدانهای سالم ، از شهادت زبانهای فصیح راست تر است .

- در هنگام رسیدگی برای اصلاح ضمائر است که نادرستی درونها آشکار می شود.

آشکار شدن درونها.

قرآن .

((روزی که درونها آشکار شود)).

- امام صادق (ع) : هیچ بنده ای نیست که در نهن خیری را انجام دهد , مگر آن که با گذشت ایام خداوند خیری از او را آشکار سازد و هیچ بنده ای

نیست که در نهن کار شری به جای آورد, جز آن که با گذشت ایام خداوند شری از او را نمودار سازد.

- پیامبر خدا(ص) : هر که چیزی نهن دارد که خدای عزوجل را خوشنودی سازد خداوند برایش کاری را آشکار سازد که او را شادمان کند و هر

که چیزی نهن دارد که خدای تعالی را به خشم می آورد خداوند برایش کاری را آشکار نماید که او را سرافکنده سازد.

- هیچ بنده ای نیست که نیتی را در دل پنهان دارد , مگر آن که خداوند ردای آن را بر او بپوشاند , اگر خوب باشد , ردای خوب و اگر بد باشد , ردای

بد.

- عمر بن یزید با امام صادق (ع) شام می خورد که امام شروع به تلاوت این آیه کرد : ((بلکه انسان به خود بیناست)) فرمود : ای ابا حفص ! انسان

را چه سود که بر خلاف آنچه خدای تعالی (از باطن او) می داند به او تقرب جوید رسول خدا(ص) می فرمود : هر که نیتی در دل داشته باشد ,

خداوند ردای آن را بر او می پوشاند, اگر خوب باشد ردایی خوب بپوشاند و اگر بد باشد ردایی بد.

- امام صادق (ع) : هر که اندک عمل خود را برای خدای عزوجل انجام دهد , خداوند بیشتر از آنچه خواسته برایش نمایان سازد و هر که عمل بسیار

خود را با تحمل رنج جسمی و شب زنده داری برای مردم انجام دهد , خدای عزوجل جز این که اعمال او را در چشم کسانی که اعمالش را می

شنوند اندک جلوه دهد , کاری نکند.

- پیامبر خدا(ص) : اگر هر یک از شما در دل صخره ای سخت که نه دری داشته باشد و نه روزنه ای کاری انجام دهد , مردم از عمل او , هر چه

باشد , آگاه شوند.

- امام علی (ع) : هر ظاهری باطنی همانند خودش دارد پس , کسی که ظاهرش خوب باشد , باطنش نیز خوب است و هر که ظاهرش پلید باشد

باطنش نیز پلید است .

- هر که با خداوند سبحان صالح باشد با هیچ کس ناپاک نباشد و هر که با خدا ناپاک باشد با هیچ کس پاک نباشد.

- پیامبر خدا(ص) : هر که میان خود و خدا را اصلاح کند , خداوند میان او و مردم را اصلاح گرداند و هر که درونش را درست کند , خداوند بیرونش

را درست گرداند و هر که رضایت خدا را بطلبد , خداوند رضایت خودش و مردم رانصیبش گرداند.

- امام علی (ع) : هر که درونش خوب باشد , بیرونش نیز خوب خواهد بود.

- وقتی ظاهر خراب باشد , باطن نیز خراب است .

- سیرت نیکو , نشانگر باطن نیکوست .

- درست بودن ظاهر , نشانگر درست بودن باطن است .

- هیچ کس چیزی را در دل پنهان نکرد مگر این که آن چیز خود را در لغزشهای زبان و حرکات چهره اش نمودار ساخت .

- امام صادق (ع) : پلیدی ظاهر ناشی از پلیدی باطن است و هر که درون خود را درست کند , خداوند ظاهر او را درست گرداند بزرگترین

تباهی آن است که بنده به غفلت از خدای تعالی خرسند باشد , این تباهی زاییده آرزوی دراز و آزمندی و کبر است , چنان که خدای عزوجل

در داستان قارون از این نکته خبر داده است , آن جا که می فرماید : ((و خواهان تباهی در روی زمین مباش که خداوند تبهکاران را دوست

ندارد)) این خصلتها کار قارون و باور او بود وهمگی در دنیا دوستی ریشه دارد.

پاکی درون و بیرون .

- امام صادق (ع) : هرگاه درون سالم شد برون نیرومند می شود.

- بنده را چه سود که نیکی آشکار کند و بدی پنهان دارد مگر نه این که چون به خودش مراجعه کند در می یابد که حقیقت چنین نیست خدا می فرماید :))

بلکه انسان به خود بیناست)) درون هرگاه درست شد , برون نیز درست و نیرومند می شود.

- گفته شده است : هرگاه درون و برون یکسان باشد این عدل است و هرگاه درون بهتر از برون باشد این احسان است , و هرگاه برون بهتر از درون

باشد این تجاوز است .

شادمانی .

شادمانی .

قرآن .

((پس , پروردگارش از شر آن روز نگاهشان داشت و تازه رویی و شادمانیشان بخشید)).

((و شادمان سوی خانواده خود باز می گردد)).

- امام علی (ع) : شادی , انبساط خاطر و نشاط می آورد و غم گرفتگی خاطر و دلگیری .

- کسی که شادیش کم باشد , آسایش او در مردن باشد.

- امام صادق (ع) : شادی در سه خصلت است : در وفا داری و رعایت حقوق و ایستادگی در برابر سختیهای زمانه .

- امام علی (ع) : اوقات شادی , غنیمت است .

- هر شادمانی به همان اندازه تلخکامی در پی دارد.

آنچه زینده شادمانی است .

- امام علی (ع) به عبد الله بن عباس رحمه الله علیه - ابن عباس می گوید : پس از سخن رسول خدا(ص) از هیچ سخنی به

اندازه این سخن

علی (ع) بهره مند نشده ام :- اما بعد ، آدمی گاه برای دست یافتن به چیزی شاد می شود که در هر حال به آن می رسد و برای نرسیدن به

چیزی اندوهگین می شود که هرگز به آن نمی رسد پس ، شادی تو در جایی باشد که به امری از امور آخرت دست یابی و اندوهت آن جا باشد که

امری از امور آن را از دست دهی .

- شادی تو بیشتر به خاطر کار خیری باشد که انجام داده ای و اندوهت بیشتر برای کار خیری که از دست داده ای .

- شادی مؤمن آن گاه است که پروردگارش را اطاعت کند و اندوهش آن گاه که گناه کند.

عوامل شادی .

- امام علی (ع) : شادی را جز با نرمخویی یاری نتوان رساند.

- ریشه خرد توانمندی است و میوه آن شادی .

هر که دلی را شاد کند.

- امام علی (ع) : سوگند به آن که همه آواها را می شنود ، هیچ کس دلی را شادمان نسازد مگر آن که خداوند از آن شادمانی لطفی بیافریند و بدان گاه

که گرفتاری و مصیبتی بدو رسد آن لطف ، همچون آبی که در نشیب روان گردد ، به سوی آن مصیبت و گرفتاری سرازیر شود و آن را از او دور

گرداند ، همچنان که شترغریبه (از میان رمه شتران) رانده می شود.

- امام صادق (ع) : هر که به فریاد برادر مؤمن غمزده و تنگدستش برسد و اندوهش را بزداید و در روا شدن حاجتش او را کمک کند ، به خاطر این

کار نزد خداوند هفتاد و دو رحمت الهی منظور شود که یکی از آنها را در همین دنیا برای بهبود وضع معیشتش به او دهد و هفتاد و یک رحمت دیگر را

برای هول و هراسهای روز قیامتش ذخیره کند.

- پیامبر خدا(ص) : در بهشت سرایی است به نام دار الفرح (شادی سرا) که تنها کسانی وارد آن شوند که یتیمان مؤمنان را شاد کنند.

- همانا در بهشت سرایی است به نام دار الفرح که تنها کسانی به آن در آیند که کودکان را شاد کنند .

هر که مؤمنی را شاد کند رسول خدا(ص) را شاد کرده است .

- پیامبر خدا(ص) : هر که مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده است و هر که مرا شاد سازد از خداوند زنهاری گرفته باشد و هر که از خدا زنهار گیرد

روز قیامت در امان باشد.

- امام صادق (ع) : هیچ یک از شما فکر نکنند که اگر مؤمنی را شاد کرد فقط او را شادمان ساخته ، بلکه به خدا قسم ما را شاد

کرده ، بلکه به خدا قسم

رسول خدا را شاد کرده است .

- به خدا سوگند هر گاه حاجت مؤمن بر آورده شود ، از بر آورده شدن آن رسول خدا(ص) شادتر گردد تا خود آن مؤمن .

هر که مؤمنی را شاد کند خدا را شاد کرده است (۱).

- پیامبر خدا(ص) : هر که مؤمنی را شاد سازد ، مرا شاد ساخته و هر که مرا شاد کند ، خدا را شاد کرده است .

- امام صادق (ع) : هر مسلمانی که به مسلمانی برخورد کند و او را شاد سازد ، خدای عزوجل او را شاد گرداند.

- هر که به مؤمنی شادی رساند ، به رسول خدا(ص) شادی رسانده باشد و هر که به رسول خدا(ص) شادی رساند ، به خدا

شادی رسانده باشد

و چنین است هر که به مؤمنی اندوهی رساند.

هر که مؤمنی را شاد کند خدا را شاد کرده است (۲).

- مردی از اهل ری : یکی از دبیران یحیی بن خالد فرمانروای ما شد من مقداری بدهکار بودم و او آنها را از من مطالبه می کرد به

من گفته شد که او

خود را به این مذهب منتسب کرده است من تصمیم گرفتم به سوی خدای تعالی بگریزم حج رفتم و خدمت سرور صابرم موسی بن

جعفر(ع) مشرف

شدم و از وضعیت خود نزد آن بزرگوار درد دل کردم آن حضرت نوشته ای همراهم کرد که در آن نوشته شده بود: ((به نام

خداوند بخشنده مهربان ،

بدان که زیر عرش خدا سایه ای است که تنها آن کس در آن بیارمد که به برادرش نیکی کند ، یا غمی از او بزداید ، یا دلش را

شاد گرداند و این

شخص برادر توست ، والسلام)).

او می گوید : از حج برگشتم و نامه حضرت را به او دادم او ایستاد و آن را بوسید و خواند سپس دستور داد اموال و جامه های او

را آوردند و آنها را

میان من و خودش دینار دینار و درهم درهم ، و قطعه قطعه لباس تقسیم کرد و آنچه را که قابل تقسیم نبود پولش را به من داد.

آن گاه دیوان را خواست و هر چه به نام من ثبت بود ، حذف کرد و گواهی عدم بدهکاری به من داد من با او خداحافظی کردم و

رفتم .

با خودم گفتم : نمی توانم خوبی این مرد را جبران کنم مگر آن که در سال آینده به حج روم و برایش دعا کنم و حضرت صابر

را ملاقات نمایم و

رفتار آن مرد را به عرض ایشان برسانم این کار را کردم و سرور صابرم (ع) را دیدار کردم و همان طور که ماجرا را برای ایشان

تعریف می

کردم چهره آن حضرت از شادی می شکفت عرض کردم : سرورم ! آیا این کار شما را خوشحال کرد؟

فرمود : آری به خدا قسم ، مرا شاد کرده و امیر المؤمنین (ع) را نیز شاد کرده به خدا قسم جدم رسول خدا را شاد کرده ، به خدا

قسم که خدای

تعالی را شاد کرده است .

قریب به این داستان , نیز نامه ای است که امام صادق (ع) به نجاشی , کارگزار اهواز , مرقوم فرمود نک : بحار , ۷۴/۲۹۲/۲۲.

نواب زدودن غم از دل مؤمن .

- امام رضا(ع) : هر که گره از کار مؤمنی بگشاید , خداوند در روز قیامت گره غم از دل او بگشاید.

- پیامبر خدا(ص) : هر که اندوهی از اندوههای دنیا را از برادر مؤمن خود بزدايد , خداوند هفتاد اندوه از اندوههای آخرت را از او بزدايد.

- امام رضا(ع) : هر که غمی از غمهای دنیا را از دل مؤمنی برطرف سازد خداوند غمی از غمهای آخرت را از دلش بزدايد.

- امام صادق (ع) : هر که غمی از مؤمنی بزدايد , خداوند اندوههای آخرت را از او برطرف سازد و از گورش خنک دل بیرون آید.

- چون خداوند مؤمن را از گورش درآورد تمثالی با او خارج شود که در جلو او راه می رود و هرگاه مؤمن یکی از صحنه های هراس انگیز روز

قیامت را ببیند آن تمثال به او گوید : نترس و غم به خود را مده مؤمن به او گوید تو کیستی ؟

تمثال گوید : من همان شادی و سروری هستم که به برادر مؤمنت رساندی .

- هر مؤمنی که گرفتاری مؤمن تنگدستی را رفع کند , خداوند حوایج او را در دنیا و آخرت آسان (و برآورده) سازد.

اسراف .

اسراف و زیاده روی .

قرآن .

((به موسی ایمان نیاوردند مگر کسانی از قوم اویمناک از فرعون و بزرگان او که مبادا به محتشان اندازد و همانا فرعون در زمین برتری جست

و او از اسراف کاران بود)).

((بی گفتگو آنچه به آن می خوانیدم در این دنیا و در آخرت دعوتی ندارد و بازگشت ما به سوی خداست و همانا اسراف کاران اهل دوزخند)).

((نفسی را که خدا حرمت داده است مکشید مگر به حق و هر که به ستم کشته شود ولی او را تسلطی داده ایم اما در کشتن زیاده روی نکند که او

نصرت یافته است)).

((پیامبران ما با آیه های روشن به سراغ آنان آمدند اما پس از آن بسیاریشان در زمین اسراف کار بودند)).

((ای پسران آدم ! در هر عبادتگاهی جامه خویش را به تن کنید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد)).

((بگو ای بندگان من که بر خویشتن گزافه کاری کرده اید از رحمت خدا نومید باشید که خدا گناهان را یکسره می آمرزد که او آمرزنده است و

مهربان)).

- امام علی (ع): بیچاره اسرافکار! چه دور است از اصلاح نفس و جبران کردن کار خود.

- امام سجاده (ع) در دعا: و مرا از زیاده روی باز دار و روزیم را از تلف شدن نگاهدار و داریم را با برکت دادن به آن افزون گردان و راه

مصرف آن را در کارهای خیر به من بنمایان.

- امام علی (ع): هر که ثروتی دارد، مبادا آن را تباه کند، زیرا صرف کردن بی مورد آن ریخت و پاش و اسراف است این کار او را در میان مردم

بلند آوازه می کند اما نزد خدا بیمقدار می سازد.

- در نامه خود به زیاد می نویسد: اسراف را رها کن و میانه روی در پیش گیر و امروز به یاد فردا باش و از مال به اندازه ضرورت نگاه دار و

اضافی آن را برای روز نیازمندیت (قیامت) پیش فرست.

- اسراف موجب هلاکت است و میانه روی مایه زیاد شدن ثروت.

- روزی به قدر کفاف که با حسن تدبیر همراه باشد، بیشتر تو را کفایت می کند از ثروت زیادی که با اسراف همراه باشد.

- اسراف ثروت زیاد را به باد فنا می دهد.

- زشت ترین بخشش، اسراف است.

- در توصیف منافقان می فرماید: هرگاه سرزنش کنند پرده در می کنند و هرگاه حکم راننداز حد می گذرانند.

مرز انفاق.

قرآن.

((و آنان که چون انفاق کنند زیاده روی نمی کنند و بخل هم نمی ورزند و میان این دو (روش) حد وسط را نگاه می دارند)).

- امام علی (ع): بخشیدن صرفه جوی بهتر از بخشیدن اسرافکار است و امساک کسی که مال خود را حفظ می کند نیکوتر از بخشش کسی است که

مالش را بر باد می دهد.

- عبد الملک بن عمرو احوال: امام صادق (ع) این آیه را تلاوت کرد: ((و آنان که چون انفاق می کنند زیاده روی نمی کنند)) و سپس مشتی سنگریزه

برداشت و آن را در مشتش نگاه داشت و فرمود: این همان سختگیری و خستی است که خدای عزوجل در کتاب خود فرموده است آن گاه مشتی

دیگر برداشت و همه آنها را ریخت و فرمود: این اسراف است سپس مشتی دیگر برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگاه داشت و فرمود:

این حد وسط است.

- امام کاظم (ع) در پاسخ به سؤال از خرجی زن و فرزند فرمود: رعایت کردن میانگین دو امر ناپسند زیاده روی و سختگیری.

- پیامبر خدا (ص) در پاسخ به سؤال از تفسیر آیه پیشگفته فرمود: هر که بیجا و بناحق عطا کند اسراف کرده است و هر که بیجا و

بحق خرج نکند

سختگیری و خست ورزیده است .

نشانه های اسرافکار.

- امام صادق (ع) : لقمان به فرزندش گفت : اسرافکار سه نشانه دارد : آنچه مال او نیست می خورد و آنچه مال او نیست می خورد ((۷)).
- پیامبر خدا(ص) : نشانه اسرافکار چهارچیز است : به کارهای باطل می نازد , آنچه را فراخور حالش نیست می خورد , در کارهای خیربی رغبت است و هر کس را که بدو سودی نرساند , انکار می کند.
- اسحاق بن عمار از امام صادق پرسید : آیا مؤمن می تواند ده پیراهن داشته باشد؟
حضرت فرمود : آری عرض کردم : بیست پیراهن چه ؟
- فرمود : آری اینها اسراف نیست , اسراف آن است که لباس بیرون و مهمانیت را لباس خانه و دم دستی قرار دهی .
- امام باقر(ع) : اسرافکاران آنانی هستند که حرامها را حلال می شمارند و خون می ریزند.
- امام علی (ع) : خرج کردن به ناحق مال , حیف و میل و اسراف است .
- امام عسکری (ع) : همانا بخشندگی را اندازه ای است , که اگر از آن فراتر رود اسراف است .

کمترین حد اسراف .

- امام صادق (ع) : میانه روی چیزی است که خدای عزوجل آن را دوست دارد و اسراف را ناخوش می دارد , حتی دور انداختن هسته (خرما و میوه) را , زیرا آن به کاری می آید و حتی دور ریختن زیادی نوشیدنیت را.
- بشر بن مروان : خدمت امام صادق (ع) رسیدیم آن حضرت دستور داد مقداری خرما آوردند یکی از افراد هسته ها را دور می انداخت حضرت دستش را گرفت و فرمود : این کار رانکن , این حیف و میل است و خداوند تباهکاری را دوست ندارد.
- امام صادق (ع) : کمترین اندازه اسراف , دور ریختن ته مانده ظرف (آب یا غذا) و تبدیل لباس بیرون به لباس خانه و دم دستی , و دور انداختن هسته ها (ی خرما و میوه) است .
- پیامبر خدا(ص) : در وضو نیز اسراف هست , در هر چیزی اسراف وجود دارد.
- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از کمترین حد اسراف فرمود : کمترین اندازه آن این است که لباس بیرون را لباس خانه دم دستی قرار دهی ,
ته مانده ظرف را دور بریزی و خرما بخوری و هسته هایش را این طرف و آن طرف بیندازی .
- پیامبر خدا(ص) : این که هرچه دلت بخواهد بخوری , از اسراف است .

آنچه اسراف به شمار نمی آید.

- پیامبر خدا(ص) : در اسراف خیری نهفته نیست و در کارهای خیر اسراف نیست .
- امام صادق (ع) : در آنچه بدن را سالم نگه می دارد اسراف نیست بلکه اسراف در چیزهایی است که مال را تلف کند و به بدن زیان رساند.
- از امام کاظم (ع) سؤال شد : آیا داشتن ده پیراهن اسراف است ؟
- فرمود : خیر بلکه داشتن پیراهن زیاد باعث می شود که پیراهنهایش بیشتر عمر کند اسراف آن است که لباس بیرون را در جای کثیف بپوشی .
- امام علی (ع) : اسراف در هر چیزی ناپسند است , مگر در کارهای خیر.

دزدی .

دزدی .

- قرآن .
- ((مرد دزد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند , دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خدا عزیز و حکیم است)).
- امام رضا(ع) : بنده آن قدر دزدی می کند تا با بهای دیه دستش برابر شود , در این هنگام خداوند دزدی او را بر ملا می کند.
- خداوند دزدی را حرام فرمود چون اگر مباح بود موجب تباهی اموال و آدم کشی می شد و به خاطر این که غضب اموال یکدیگر مایه کشتار و درگیری و حسد ورزی نسبت به یکدیگر می شود و نیز چون موجب می شود که تجارت و پیشه وری ترک شود و اموال و ثروتهای به ناحق و ناروا به دست آید.
- علت بریدن دست راست دزد آن است که وی با دست راست خود با اشیا تماس دارد و این دست بهترین و کارآمدترین عضو بدن اوست پس بریدن آن کیفری است برای دزد و درس عبرتی است برای دیگران که درصدد تصرف اموال از راه غیر حلال برنیایند و نیز چون بیشتر با دست راستش مرتکب دزدی می شود.

کسانی که حد دزدی بر آنان جاری نمی شود.

- پیامبر خدا(ص) : نیازمندی که (از مال دیگران برای رفع گرسنگی) چیزی بخورد اما باخود پنهانی چیزی نبرد کیفری بر او نیست .
- برای (دزدی) میوه آویزان (از درخت) دست قطع نمی شود.
- برای (دزدی) میوه و خرماى نارس دست قطع نمی شود.
- چپاول کننده , رباینده , و خائن (در امانت) کیفر قطع دست ندارند.
- در سفر , دست قطع نمی شود.
- دو نفر از بیت المال دزدی کردند یکی از آنان غلامی بود که خود جز بیت المال بود و دیگری یکی از مردم امام علی (ع) فرمود

: این یکی خود جز

بیت المال است و کیفری بر او نیست، زیرا جزئی از بیت المال جز دیگری از آن را خورده است اما آن دیگری کیفرشدیدی دارد آن گاه دستش را قطع کرد.

- امام علی (ع) : در اختلاس و ربودن آشکار دست نمی برم اما رباینده را تعزیر می کنم .

- درباره مردی که مرواریدی را از گوش دختری به زور ربوده بود فرمود : این ربودن آشکار است سپس او را تازیانه زد و زندانی کرد.

- چهار کسند که قطع ید ندارند : رباینده ، کسی که در غنیمت خیانت کند ، کسی که از غنیمت بدزدد و دزدی مزدور ، زیرا کاراینها خیانت محسوب می شود (نه دزدی) .

- جیب بر و رباینده ، قطع ید ندارند چون کار آنها ربودن علنی است کسی دستش قطع می شود که در خفا بدزدد.

- درباره مردی که چند درهم از جیب مردی ربوده بود ، فرمود : اگر از جیب لباس رو ربوده است دستش را قطع نمی کنیم اما اگر از جیب لباس

زیرین ربوده ، قطع می کنیم .

- امام صادق (ع) : مزدور (کارگر) و میهمان اگر دزدی کنند دستشان قطع نمی شود ، چون آنها مورد اعتمادند.

- امام باقر یا امام صادق (ع) : فقط دست دزدی قطع می شود که از طریق سوراخ کردن دیوار یا شکستن قفل وارد خانه ای شود.

- پیامبر خدا(ص) : کسی که سنگ دزدی کند قطع ید ندارد منظور سنگ مرمر و امثال آن است .

- امام صادق (ع) : در سالهای قحطی و گرسنگی ، دست سارق قطع نمی شود.

- امیرالمؤمنین (ع) در ایام گرسنگی (و خشکسالی) دست دزد را قطع نمی کرد.

- دزد اگر پای خود بیاید و خودش را معرفی کند و به درگاه خدا توبه برد و مال دزدی را به صاحبش برگرداند ، دستش قطع نمی شود.

- پیامبر خدا(ص) : دست سارق فقط در (دزدی) یک چهارم دینار به بالا قطع می شود.

انواع دزدها.

- امام صادق (ع) : دزدان سه نوعند : کسی که زکات ندهد ، کسی که کابین زنان را (برخود) حلال شمارد و نیز کسی که قرضی بگیرد به نیت این که

آن را پس ندهد.

- امام علی (ع) در خطبه ای پیرامون فضایل اهل بیت ، می فرماید : ماییم خاصان و اصحاب (رسول خدا) و خزانه داران و درها به هر خانه ای

جز از در آن نشاید وارد شد و هر که جز از آن درها وارد گردد دزد نامیده شود.

خوشبختی .

خوشبختی .

قرآن .

((روزی بیاید که هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید پس برخی از ایشان بدبخت باشند و برخی خوشبخت و اما کسانی که بدبخت شده اند در

جهنمند و در آن جا آنان را ناله و فریادی است و تا آسمانها و زمین هست در آن ماندگاراند مگر آنچه پروردگار تو خواهد که پروردگارت هرچه

خواهدمی کند اما کسانی که خوشبخت شده اند تا آسمانها و زمین برجاست در بهشتند جاودانند مگر آنچه پروردگارت خواهد که این بخششی است ناگسستی)).

- امام صادق (ع) : خوشبختی رشته خیری است که خوشبخت به آن چنگ زده پس او را به سوی نجات می کشاند ، و بدبختی رشته درماندگی و

خواری است که بدبخت به آن می آویزد و او را به هلاکت می کشاند و همه اینها با علم خدای تعالی است .

- امام علی (ع) : خوشبختی آن است که به رستگاری بینجامد.

- در تفسیر علم غیب فرماید : خدای سبحان می داند که جنین داخل زهدانها نر است یا ماده ، زشت است یا زیبا ، بخشنده است یا خسیس ، بدبخت است

یا خوشبخت ، کدام یک همه آتش دوزخ است و کدام یک همنشین پیامبران در بهشت .

- بار خدایا! ای گستراننده زمینها و بر پای دارنده آسمانها و آفریننده دلها بر سرشت بدبختی و خوشبختی !.

خوشبخت .

- امام علی (ع) : خوشبخت آن کسی است که از کيفر (خدا) ترسید پس ایمن گردید و به پاداش امید بست و نیکوکاری پیشه کرد و شوق بهشت در

دلش جای گرفت و شبانه راه پیمود.

- خوشبخت آن کسی است که ازدیگری پند گیرد و به کار بندد.

- پیامبر خدا(ص) : خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است بر سرای فانی که عذابش بی پایان است برگزیند و از آنچه در اختیار

دارد برای سرایی که بدانجای رود پیش فرستد ، قبل از آن که آنها را برای کسی گذارد که وی با انفاق آن خوشبخت می شود، ولی خود او با گرد

آوردن آن (داراییها اکنون) بدبخت شده است .

- امام صادق (ع) : خوشبخت کسی است که در نفس خود فراغت یابد و به کار اصلاح آن پردازد.

- امام علی (ع) : خوشبخت کسی است که در طاعت (خدا) اخلاص داشته باشد.

- خوشبخت کسی است که به آنچه از دست رفته بی اعتنا باشد.

- پیامبر خدا(ص) به امیر المؤمنین (ع) فرمود : خوشبخت حقیقی کسی است که تو را دوست بدارد و اطاعت کند.

- امام علی (ع) : سر لوحه آدم خوشبخت ستایش (مردمان) از اوست .

- امام صادق (ع) : کسی که عالم نباشد سزاوار نیست که خوشبخت شمرده شود.

- امام علی (ع) : از خدا بترسید ای بندگان خدا! همچون خدا ترس خردمندی که تفکر دل او رابه خود مشغول کرده است از گذرگاه دنیا با سرافرازی گذشته و توشه آخرت را با خوشبختی پیش فرستاده است .
- از خداوند مقام شهیدان و همزیستی با خوشبختان و همدمی با پیامبران را مسالت داریم .

آنچه موجب خوشبختی گردد.

- امام علی (ع) : به علم عمل کنید , تا خوشبخت شوید.
- فاصله زیادی است میان آسایش و تن پروری و رسیدن به خوشبختی .
- با دانشمندان همنشینی کن , تا خوشبخت شوی .
- از طریق ایمان است که به قله خوشبختی و اوج شادمانی می توان بالا رفت .
- خوشبختی , در پایبندی به حق است .
- شیرینی خوشبختی درک نشود , مگر آن گاه که تلخی بدبختی چشیده شود.
- هر که نفس خود رامحاسبه کند , خوشبخت شود.
- هر که نفس خود را در راه اصلاح آن به رنج افکند , خوشبخت شود و هر که آن را بالذتهایش واگذارد , بدبخت گردد و (از درگاه حق) دور شود.
- سه چیز است که هر کس رعایت کند خوشبخت شود : هر گاه نعمتی به تو رسید خدا را سپاس گوی , هر گاه روزیت دیر رسید از خدا آمرزش بخواه و هر گاه سختی به تو رسید جمله ((لا حول و لا قوه الا بالله)) را زیاد بگو.

عوامل خوشبختی و بدبختی .

- امام علی (ع) : خوشبختان به سبب ایمان محفوظ ماندند و بدبختان بر اثر عصیان خوار شدند , پس از رویارویی حجت بر آنان به وسیله بیان , چه این که بیرق حق و راه هدایت برای آنان هویدا شده بود.
- هیچ مردی جز با طاعت خدای سبحان خوشبخت نشود و هیچ مردی جز با معصیت خدا بدبخت نگردد.
- هیچ کس جز با برپاداشتن حدود و احکام خدا خوشبخت نشود و احدی جز با فرو گذاشتن آنها بدبخت نگردد.
- در نامه خود به مالک اشتر نوشته است : (امیر المؤمنین) مالک را به پرهیزگاری و ترس از خدا و برگزیدن طاعت او و پیروی از فرایض و مستحبات خدا که در کتاب خود به آنها امر فرموده است , فرمان می دهد , فرایض و مستحباتی که هیچ کس جز با انجام آنها خوشبخت نمی شود و هیچ کس جز با انکار و فرو گذاشتن آنها بدبخت نمی گردد.

آنچه از خوشبختی شمرده می شود (۱).

- امام علی (ع) : خالی بودن دل از کینه و حسادت از خوشبختی بنده است .
- توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک از خوشبختی است .
- پیامبر خدا(ص) : از خوشبختی فرزند آدم است : در خواست خیر از خداوند و خشنودی به قضای خدا و از بدبختی فرزند آدم است این که در کارهایش از خدا طلب خیر نکند و به قضای خدا خشنود نباشد.
- امام علی (ع) : بخشندگی , یکی از دو سعادت است .
- توفیق از خوشبختی است و حذران (عدم توفیق و یاری خداوند) از بدبختی است .
- کتمان (و راز داری) گوشه ای از سعادت است .
- پیامبر خدا(ص) : یکی از خوشبختیهای مرد , کمی ریش اوست .
- از امام صادق (ع) سؤال شد : آیا کمی ریش مرد از خوشبختی اوست ((۸)) ؟
- حضرت فرمود : در این امر چه خوشبختی است ؟
- خوشبختی آن است که فکین او در تسبیح خدا سبک باشد.

آنچه از خوشبختی به شمار است (۲).

- پیامبر خدا(ص) : از خوشبختی مرد مسلمان این است که فرزندش شبیه او باشد و زنی زیبا و متدین , مرکبی راهوار و مسکنی وسیع داشته باشد.
- امام صادق (ع) : سه چیز از خوشبختی است : همسر سازگار , فرزند نیکوکار , و درآمدی که روز هنگام , آن را به دست آورد و شب نزد خانواده اش برگردد.
- امام سجاده(ع) : از سعادت آدمی است که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد و همشینانش مردمان صالح باشند و فرزندی داشته باشد که کمک او باشد.
- پیامبر خدا(ص) : چهار چیز از خوشبختی مرد است : همشینان شایسته , فرزند نیکوکار , زن سازگار و این که محل کسب او در شهر خودش باشد.
- از خوشبختی مرد داشتن فرزند صالح است .
- امام صادق (ع) : از خوشبختی مرد آن است که شکل و شمایل و خلق و خوی فرزندش شبیه خود او باشد.
- خوشبخت است مردی که نمیرد تا جانشین خود را ببیند.
- امام علی (ع) : از خوشبختی مرد این است که کارهایش برای کسی باشد که از وی سپاسگزاری کند و نیکیش به کسی باشد که ناسپاسی او نکند.

نشانه خوشبختی .

- امام علی (ع) : ادامه یافتن عبادت , دلیل دست یافتن به خوشبختی است .

- نشانه های سعادت‌مندی ، اخلاص داشتن در عمل است .

- رسیدن به خوشبختی با شتافتن به انجام کارهای خیر و اعمال شایسته میسر است .

- پیامبر خدا(ص) : هرگاه کسی استحقاق دوستی خداوند و خوشبختی را بیابد ، مرگ در برابرچشمان او آید و آرزو پشت سرش رود و هرگاه

مستحق دوستی شیطان و بدبختی شود ، آرزو نصب العین او گردد و مرگ پشت سرش قرار گیرد.

خوشبختی حقیقی .

- امام علی (ع) : خوشبختی حقیقی این است که کار انسان به خوشبختی بینجامد و بدبختی حقیقی این است که کار آدمی به بدبختی ختم شود.

- در هنگام عرضه اعمال بر خدای سبحان است ، که خوشبختی حقیقی از بدبختی حقیقی باز شناخته می شود.

- خوشبختی انسان ، در قناعت و خرسندی است .

- خوشبختی مرد ، در دینداری و کار برای آخرت است .

خوشبخت ترین مردم .

- امام علی (ع) : خوشبخت ترین مردم ، کسی است که لذت گذرا را به خاطر لذت ماندگار ترک کند.

- پیامبر خدا(ص) : خوشبخت ترین مردم ، کسی است که با مردمان بزرگوار درآمیزد.

- امام علی (ع) : خوشبخت ترین مردم ، کسی است که نفس او متقاضی طاعت خدا باشد.

- خوشبخت ترین مردم در دنیا ، کسی است که از آنچه می داند برایش زیان آوراست دوری کند و بدبخت ترین آنان کسی است ، که از هوای نفس خود پیروی کند.

- خوشبخت ترین مردم ، کسی است که خردمند و مؤمن باشد.

- خوشبخت ترین مردم ، کسی است که فضل و مقام مارا بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و در دوستی ما یکدل و مخلص باشد و به آنچه ما

بدان فرا خواندیم عمل کند و از آنچه مانعی کردیم دست بردارد چنین کسی از ماست و در سرای ماندگاری (بهشت) باماست .

- خوشبخت ترین مردم در دنیا ، کسی است که دنیا را وانهد و خوشبخت ترین آنان در آخرت کسی است که برای آخرت کار کند.

- اگر دوست داری که با دانش خود خوشبخت ترین مردم باشی ، به آن عمل کن .

- خوشبخت ترین مردم ، کسی است که بیش از همه پارسایی داشته باشد.

- چقدر خوشبخت است ، کسی که خنکای یقین به دلش رسیده باشد.

- بالاترین خوشبختی ، استواری دین است .

در خوشبختی مرد همین بس که .

- امام علی (ع) : مرد را سعادت همین بس ، که در امور دینی و دنیوی مورد اعتماد باشد.

- در خوشبختی مرد همین بس ، که از آنچه رفتنی است دل برکند و به آنچه ماندنی است دل بندد .

کمال خوشبختی .

- امام علی (ع) : هرگاه تصمیم و دوراندیشی قرین هم شوند ، خوشبختی کامل شود.
- کوشش در راه اصلاح توده مردم ، از کمال خوشبختی است .
- امام صادق (ع) : نه هر کس آهنگ کاری کند بتواند آن را انجام دهد و نه هر که بر انجام کاری توانا باشد ، توفیق آن را یابد و نه هر که توفیق یابد آن را درست انجام دهد بلکه هرگاه نیت و توانایی و توفیق و درست از عهده برآمدن فراهم آیند ، آن گاه است که خوشبختی کامل می گردد.
- چنین نیست که هر کس چیزی بخواهد توانایی دست یافتن به آن را داشته باشد و نه هر کس توانایی رسیدن به چیزی را داشته باشد ، توفیق آن را یابد و نه هر که توفیق یابد ، از عهده آن درست برآید بلکه هرگاه خواستن و توانستن و توفیق و درست از عهده برآمدن فراهم آیند ، آن گاه است که خوشبختی تحقق می یابد.
- چنین نیست که هر کس بخواهد به مردم خوبی کند ، بکند و نه هر کس به این کار رغبت داشته باشد ، توانایی آن را داشته باشد و نه هر کس بدان توانا باشد ، توفیق آن را یابد بلکه هرگاه خداوند بر بنده منت نهد ، رغبت به نیکی کردن و توانایی بر انجام آن و اذن و توفیق را برایش فراهم آورد در این هنگام است که خوشبختی و کرامت برای طالب (شخصی که می خواهد نیکی کند) و مطلوب (شخصی که مورد نیکی است) کامل گردد.

مسافرت .

منافع مسافرت .

- پیامبر خدا(ص) : مسافرت کنید ، تا تندرست مانید و جهاد کنید تا غنیمت به دست آورید.
- مسافرت کنید ، تا تندرست مانید و روزی کسب کنید.
- مسافرت کنید ، تا سالم بمانید و غنیمت به دست آورید.
- مسافرت کنید ، تا تندرست مانید و بجنگید تا غنیمت به دست آورید.

مسافرت و خستگی .

- قرآن .
- ((و چون گذشتند به جوان خود گفت : غذایمان رابیاور که از این سفرمان خستگی (بسیار) دیدیم)).
- پیامبر خدا(ص) : مسافرت کردن بخشی از عذاب است و هرگاه فردی از شما سفرش را به پایان رساند زود نزد خانواده خود رود.
- مسافرت بخشی از عذاب است ، که انسان در آن از غذا و آب و خواب خود می افتد ، پس هرگاه فردی از شما به هدف خود از مسافرت دست یافت

و زود برگردد.

- امام علی (ع): سفر کردن یکی از دو عذاب است.

انتخاب همسفر.

- پیامبر خدا(ص): نخست همسفر انتخاب کن, بعد قدم در راه گذار.

- امام علی (ع): پیش از مسافرت, از همسفر جويا شو و پیش از (خرید) خانه, بین همسایه ات کیست.

آداب مسافرت (۱).

- امام علی (ع): بر شما باد به دوشیزه هر چند در خانه مانده باشد و پیمودن راه اصلی هر چند پیچ و خم داشته باشد, و سکونت در شهر هر چند ستم کند.

- امام صادق (ع): مسافرت خود را با صدقه دادن آغاز کن و هر گاه خواستی بیرون برو, زیرا (با صدقه دادن) سلامت مسافرت را می خری.

- لقمان در مقام اندرز به فرزندش می گوید: فرزندم! با شمشیر و پای افزار و دستار و چادر (خیمه) و مشک آب و نخ و سوزن و درفش

خود مسافرت کن و داروهایی که به کار تو و همراهانت می آید, با خود بردار و با همسفرانت توافق و سازگاری نشان ده, مگر آن جا که پای معصیت خدا در میان باشد.

آداب مسافرت (۲).

- امام صادق (ع): لقمان به فرزندش گفت: هر گاه با عده ای همسفر شدی, در کارهای مربوط به خودت و آنها با ایشان زیاد مشورت کن و در

روی آنان تبسم زیاد داشته باش در زاد و توشه ات نسبت به آنان بخشنده باش, اگر تو رادعوت کردند قبول کن و اگر از تو کمک خواستند

کمکشان کن و در سه چیز از آنان برتر باش: خاموشی, کثرت نماز و بخشندگی در مرکب یا دارایی و یا توشه ای که همراه داری.

اگر در امر حقی از تو شهادت خواستند شهادت بده و اگر از تو مشورت و نظر خواستند, باتمام توان اندیشه ات را برای آنان به کار گیر اگر

همسفرانت راه افتادند, تو نیز با آنان راه بیفت و اگر دیدی کار می کنند, تو نیز با آنان مشغول کار شو, اگر صدقه و قرضی دادند تو نیز با آنان

همراهی کن و از کسی که سنش از تو بیشتر است حرف شنوی داشته باش.

هر گاه اتراق کردی پیش از آن که بنشیند دو رکعت نماز بگزار و هر گاه کوچ کردی نیز دو رکعت نماز بخوان و آن گاه با سرزمینی که در آن فرود

آمده ای خداحافظی کن و بر آن و مردمش درود فرست ، زیرا هر سرزمینی را ساکنانی از فرشتگان است .

آداب مسافرت (۳).

- پیامبر خدا(ص) : هر گاه سه نفر همسفر شدند ، از میان خود یک نفر را به سالاری انتخاب کنند .
 - هر گاه سه نفر همسفر شدید ، باید یکی از شما امام (جماعت) شما شود آن که قرائتش بهتر باشد ، به امامت سزاوارتر است .
 - هر گاه سه نفر همسفر شدند آن که قرائتش بهتر است گر چه سنش کمتر باشد ، باید امامت (نماز) را به عهده گیرد وقتی امام آنها شد سالارشان
 نیز هموست .

آداب مسافرت (۴).

- امام علی (ع) : با کسی همسفر نشو که برای تو بر خود برتری نبیند ، آنچنان که تو برای او برخویش برتری بینی .
 - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال شهاب بن عبدربه از بخشش به برادران در هنگام مسافرت فرمود : ای شهاب ، این کار را مکن ، زیرا
 اگر تو گشاده دستی کنی و آنها نیز (از روی ناچاری) گشاده دستی کنند ، به آنان احجاف کرده باشی و اگر خود داری کنند ،
 آنان را خوار و خجلت
 زده کرده باشی پس با افراد هم سطح خودت هم سفر شو .

آداب مسافرت (۵).

- در حضور پیامبر(ص) از مردی سخن به میان آمد و گفته شد : او آدم خوبی است عرض کردند : ای رسول خدا! آن مرد همسفر حج ما بود هر گاه
 در منزلی فرود می آمدیم پیوسته زبانش به ذکر لا اله الا الله گویا بود تا آن که کوچ می کردیم و در بین راه نیز همواره ذکر خدا
 می گفت تا دوباره
 اتراق می کردیم پیامبر(ص) فرمود : پس چه کسی شترش را علوفه می داد و غذایش را درست می کرد؟
 عرض کردند : همه ما حضرت فرمود : همه شما از او بهترید .
 - منقول است که پیامبر خدا(ص) در سفری به اصحاب خود دستور داد گوسفندی ذبح کنند یکی از آن ها گفت : من ذبح می کنم
 دیگری گفت : من
 پوست می کنم ، سومی گفت : من گوشتش را ریز می کنم ، چهارمی گفت : من آن را می پزم رسول خدا(ص) فرمود : من هم
 برای شما هیزم جمع
 می کنم !
 اصحاب عرض کردند : نباید به زحمت افتید ، پدران و مادرانمان فدایت ! ، مابه جای شما کار می کنیم ! پیامبر فرمود : می
 دانم که شما به جای
 من کار می کنید ، اما خدای عزوجل خوش ندارد که بنده اش با عده ای از دوستان و همسفران خود باشد و گوشه ای بنشیند و کار
 نکند پس ، آن

حضرت برخاست و شروع به جمع آوری هیزم کرد.
- سرور مردم کسی است که در سفر خدمتگزار آنان باشد.

آداب مسافرت (۶).

- امام صادق (ع) : حق مسافر آن است که اگر بیمار شد ، برادرانش سه روز برای او اقامت و اتراق کنند.
- مفضل بن عمر (در برگشت از سفر) چون بر امام صادق (ع) وارد شد ، حضرت پرسید : چه کسی همسفر تو بود؟
عرض کردم : مردی از برادرانم فرمود : پس چه شد؟
عرض کردم : ازوقتی وارد مدینه شده ام نمی دانم جایش کجاست حضرت فرمود : مگر نمی دانی که هر کس چهل گام بامؤمنی همسفر شود ، خداوند در روز قیامت راجع به او از وی می پرسد؟

آداب سفر (۷).

- امام علی (ع) : پیامبر(ص) هرگاه از سفر بر می گشت ، دو رکعت نماز می خواند.
- پیامبر خدا(ص) : هرگاه یکی از شما به سفر رفت ، در بازگشت حتی اگر شده یک قطعه سنگ برای خانواده اش هدیه و تحفه بیاورد.

مردانگی در سفر.

- امام علی (ع) : مردانگی در سفر عبارت است از : بخشیدن از رهنوشه خود به همراهان ، کمی ناسازگاری با همسفران و بسیار به یادخدای عزوجل بودن در هر فراز و نشیب و هر فرود آمدن و برخاستن و نشستنی .
- پیامبر خدا(ص) درباره مردانگی در سفر فرمود : مردانگی در سفر عبارت است از : بخشیدن از زاد و توشه خود به همراهان و خوش اخلاقی و شوخی کردن ، به شرط آن که معصیت خدا نباشد.
- امام صادق (ع) : مردانگی در سفر عبارت است از : رهنوشه زیاد و خوب و بخشش آن به همسفران و کتمان اسرار آنان بعد از جدا شدن از آنها
و زیادی شوخی در غیر آنچه که به خشم آورد خدای عزوجل را.
- مردانگی در سفر عبارت است از : بخشیدن از رهنوشه خود به همراهان ، شوخی کردن به گونه ای که خشم خدا راهمراه نداشته باشد ، کمی مخالفت و ناسازگاری باهمسفران و ترک بدگویی از همراهان بعد از جدا شدن از آنان .

سفرهای نهي شده .

- امام علی (ع) : انسان نباید به سفری رود ، که می ترسد در آن به دین و نمازش لطمه ای وارد آید.

- محمد بن مسلم از امام صادق (ع) درباره حکم مردی پرسید که در سفر جنب می شود (برای غسل کردن) چیزی جز برف یا یخ نمی یابد

حضرت فرمود : در این جا موضوع ضرورت در میان است او نباید بار دیگر به چنین جایی که به دین او لطمه می زند سفر کند.

گردش .

- امام رضا (ع) : به یکی از گردشگاههای خود رفتم خدمتکاران فراموش کردند نمک بردارند از این رو برای ما گوسفندی ذبح کردند.

- عمرو بن حرث خدمت امام صادق (ع) که در منزل (و تفریحگاه) برادر خود عبدالله بن محمد تشریف داشت ، رسید و عرض کرد : فدایت شوم

! چه شده که به این جا آمده اید؟

حضرت فرمود : برای گردش .

سفر آخرت .

- امام باقر (ع) : ابوذر (ره) در کنار کعبه به پا خاست و گفت : من جناب بن سکن هستم مردم او را در میان گرفتند ابوذر گفت : اگر یکی از شما

بخواهد به سفری رود ، توشه ای که به کارش آید با خود بر می دارد پس آیا برای سفر آخرت نمی خواهید توشه ای بردارید که به کارتان آید؟

مردی برخاست و گفت : ما را راهنمایی کن ابوذر گفت : یک روز بسیار گرم را برای روزستاخیز روزه بگیر و برای کارهای بزرگ و دشوار (در

روز قیامت) حجاجی بگزار و برای وحشت قبر در دل شب تا دو رکعت نماز بخوان سخن نیکی که بر زبان آری و گفتار زشتی که از آن لب فرو

بندی ، یا صدقه ای که به بینوایی دهی شاید که تو بینوا را از آن روز دشوار (قیامت) رهایی دهد.

دنیا را دو درم قرار ده : درمی برای خرجی خانواده ات و درمی برای آخرتت سومین درم زیانبار و بی فایده است ، پس در پی کسب آن مرو.

دنیا را دو جمله دان : جمله ای در طلب حلال و جمله ای برای آخرت سومین جمله زیانبار و بی فایده است در پی آن مرو آن گاه گفت : اندوه

روزی که بدان نمی رسم مرا کشت .

- امام علی (ع) : هر که به فکر دوری راه باشد ، خود را آماده کند.

- رسول خدا (ص) در میان ما به خطبه ایستاد و فرمود : ای مردم ! شما در سرای آرامش هستید ، شما بر مرکب سفر سوارید ، حرکتتان شتابان است

، پس برای سفر دور و دراز خود را آماده کنید.

- آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت مقصد!

فرومایگان .

ویژگی فرومایگان .

- امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش که فرومایه کیست ؟

فرمود : کسی که چیزی داشته باشد و آن چیز او را از خدا باز دارد.

- امام علی (ع) : از فرومایه حذر کنید ، زیرا فرومایه کسی است که از خدای عزوجل نمی ترسد پیامبرکشان و دشمنان ما در

میان همین

جماعتند.

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از فرومایه فرمود : کسی که شراب می خورد و طنبور می زند.

ریاست فرومایگان .

- امام علی (ع) : هرگاه فرومایگان سروری یابند تیرهای امید به سنگ خورد.

- از بین رفتن دولتها ، نتیجه به کارگرفتن فرومایگان است .

- نبود رؤسا بهتر از ریاست کردن فرومایگان است .

آمیزش با فرومایگان .

- امام صادق (ع) : زنهار از آمیزش با فرومایه ، زیرا که از فرومایه هیچ خیری بر نمی خیزد.

- امام علی (ع) : همنشینی با فرومایگان ، دلها را سخت بیمار می کند.

- کشمکش با فرومایگان ، بزرگان را بدنام می کند.

صدوق رضوان الله علیه در ((من لایحضره الفقیه)) بعد از نقل این فرمایش امام (ع) که : ((زنهار از آمیزش با فرومایه ، زیرا که از

فرومایه هیچ

خیری بر نمی خیزد)) ، می نویسد : درباره معنای فرومایه اخبار گوناگونی آمده است : در بعضی روایات فرومایه به کسی اطلاق

شده که طنبور بزند ،

در بعضی دیگر به کسی که اگر به او خوبی کنی خوشحال نشود و اگر بدی کنی ناراحت نگردد و نیز به کسی اطلاق شده که به

ناحق و بدون شایستگی

ادعای امامت و پیشوایی کند همه اینها اوصاف و ویژگیهای فرومایه است و هرکس یکی یا همه آنها را داشته باشد باید از آمیزش و

همنشینی با او دوری

کرد.

سبکسری .

برحذر داشتن از سبکسری .

- امام علی (ع) : زنهار از سبکسری که آن رفیقان را می‌رماند.

- سبکسری ، کلید ناسزا گویی است .

- سبکسری ، شر به بار می‌آورد.

- سبکسری را رهان کن ، زیرا که آن مایه عیب و ننگ آدمی است .

- حربه جهل ، سبکسری است .

- سبکسری (مایه) گناه و جنایت است .

- در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل ، می‌فرماید : سرزمین شما به آب نزدیک است و از آسمان دور سبک مغزید و سست اندیش .

- در نامه ای به بصریان ، می‌نویسد : اگر تباهاکاریها و امور مهلک و اندیشه های سست و منحرفانه شما را به مخالفت و دشمنی با من برانگیزد ، اینک

من آماده سوار شدن بر اسبان خویشم و جهاز شترانم را بسته ام (و آماده نبرد با شما هستم).

- رفتار نابخردانه تو به فرا دستت حماقتی مهلک است ، رفتار سفاهت آمیز تو با فرودستت جهالتی ننگ آور است ، برخورد سفاهت آمیز تو با کسی که هم

مرتبه توست همچون منقار زدن دو خروس و افتادن دو سگ به جان یکدیگر است ، که از هم جدا نشوند مگر هر دو زخمی یا شکست خورده و رسوا

شده و این نه کار حکیمان است و نه روش خردمندان چه بسا که طرف مقابلت در برابر تو بردباری نشان دهد و بدین سان از تو وزینتر و محترمتر

باشد و تو از او سبکتر و نکوهیده تر.

- امام هادی (ع) : حق کش بردبار با بردباری خود حق کشی اش را می‌پوشاند و محق نابردبار با ناشکیبی خود نور حقش را خاموش می‌کند.

- لقمان (ع) ، در اندرز به فرزند خود ، می‌فرماید : فرزندم ! پند و موعظه برای آدم سبکسر همان اندازه سخت است ، که بالا رفتن از بلندی برای

پیر مرد سالخورده .

معنای سبکسری .

قرآن .

((و کیست که ابراهیم روی برتابد، مگر کسی که سبکسر باشد وی را در این دنیا برگزیده ایم و در آخرت از شایستگان است)).

- از امام حسن (ع) سؤال شد : سبکسری چیست ؟

فرمود : دنباله روی از فرومایگان و همنشینی با گمراهان .

- امام باقر (ع) ، درباره آیه ((و داراییهای خود را به سفیهان ندهید)) ، فرمود : هر کسی که شراب می‌خورد سفیه است .

- امام صادق (ع) : سبکسری خوی پستی است ، آدم سفیه به زیر دست خود زور می‌گوید و در برابر بالا دست خود زبون است .

- عبدالله بن سنان : پدرم در حضور من از امام صادق (ع) راجع به آیه ((و چون به قوت خویش رسید)) سؤال کرد ،

حضرت فرمود :

منظور احتلام است مگر آن که سبکسر یا ناتوان باشد پدرم پرسید: سبکسر کیست؟
فرمود: کسی که کالای یک درهمی را به چند درهم می‌خرد پرسید: ناتوان کیست؟
فرمود: ابله.

شیوه برخورد با آدم سبکسر.

- امام علی (ع): ستوه آورترین زمان برای مرد حکیم زمانی است که مخاطبش فردی سفیه باشد.
- هر که با رفتار زشت سفیهانه تو را به خشم آورد، تو نیز با عمل زیبایی بردباری او را به خشم آر.
- امام صادق (ع): با بی‌اعتنایی به سفیه و ندادن جواب او باوی مقابله کن تا مردم جانب تو را بگیرند، زیرا کسی که جواب سفیه را بدهد و مقابله به مثل کند هیزم بر آتش نهاده باشد.
- امام علی (ع): کسی که سفیهی را سرزنش کند، خود را در معرض ناسزاگویی قرار دهد.
- سبکسر را جز تلخی سخن، به راه نمی‌آورد.

بردباری در برابر سفیه.

- امام علی (ع): بردباری، پوزه بند سفیه است.
- هرگاه در برابر سفیه بردباری ورزی، او را غمزده کنی پس با بردباری در برابر او بر غم وی بیفزای.
- با بردباری در برابر سفیه یاوران (تو) علیه او زیاد می‌شوند.
- در برابر سفیه بردباری کن تا یاوران تو علیه او زیاد شود.
- امام صادق (ع): کسانی که بیش از هر کس سزاوارند آرزومند بردباری مردم باشند، سفیهانند که نیاز دارند از سبکسری آنان چشمپوشی شود.
- امام علی (ع): از سبکسر هرگز نتوان انتقام گرفت، مگر با بردباری در برابر او.

ساقی گری.

فضیلت ساقی گری.

- امام باقر (ع): خدای تبارک و تعالی خنک کردن جگر تفته را دوست دارد هر که جگر تشنه حیوان یا جز آن را سیراب کند خداوند او را در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست در سایه عرش خود در آورد.
- امام صادق (ع): بهترین صدقه خنک کردن جگر تفته است هر که جگر تفته حیوانی یا جز آن را سیراب کند خدای عزوجل او را، در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست، سایه دهد.
- پیامبر خدا (ص): سیراب کردن جگر تشنه اجر و ثواب دارد.

ثواب آب دادن به مؤمن.

- پیامبر خدا(ص) : اگر مرد به همسر خود آب بنوشاند , ماجور است .
- امام باقر(ع) : هر که به تشنه کامی آب بنوشاند خداوند او را از شراب سر به مهر بهشتی بنوشاند.
- امام صادق (ع) : هر که در جایی که آب یافت می شود آب بنوشاند مانند کسی است که بنده ای را آزاد کند و هر که در جایی که آب یافت نمی شود آب بنوشاند , مانند کسی است که یک نفر را زنده کند , و هر که یک نفر را زنده کند چنان است که همه مردم را زنده کرده باشد.
- امام سجاد(ع) : هر که مؤمن تشنه ای را آب دهد خداوند او را از شراب سر به مهر بهشتی بنوشاند.
- امام باقر(ع) : نخستین چیزی که در روز قیامت به آن رسیدگی می شود (ثواب) صدقه آب (دادن به تشنه) است .
- پیامبر خدا(ص) : هر گاه گناهانت زیاد شد پشت سر هم آب (به تشنگان) بنوشان .

آنچه بر ساقی سزاوار است .

- پیامبر خدا(ص) : ساقی گروه باید آخر از همه آب بنوشد.
- مهتر گروه خدمتگزار آنهاست و ساقی آنها آخر از همه آب می نوشد.

مستی .

هر مستی آوری حرام است .

- پیامبر خدا(ص) : از هر چه مستی آورد پرهیز کنید , زیرا هر مستی آوری حرام است .
- امام باقر(ع) : هر چه زیادش مستی آورد , کم آن نیز حرام است .
- پیامبر خدا(ص) : هر نوشیدنی مست کننده ای , حرام است .
- هر مسکری , حرام است .

انواع مست کننده ها.

- قرآن .
- ((به جان تو سوگند که آنها در مستی خویش سرگشته اند)).
- امام علی (ع) : مستی چهار گونه است : مستی شراب , مستی ثروت , مستی خواب و مستی حکومت .
- سزاوار است که خردمند از مستی ثروت و مستی قدرت و مستی دانش و مستی ستایش و مستی جوانی پرهیز کند , زیرا هر یک از این مستیها بادهای پلیدی دارد که عقل را می رباید و وقار را از بین می برد.
- پیامبر خدا(ص) : ای پسر مسعود! از مستی گناه حذر کن , زیرا گناه نیز همچون شراب مستی می آورد و بلکه مستی آن شدیدتر است خدای تعالی می فرماید : ((کرانند , گنگانند , کورانند , پس آنان بر نمی گردند)).
- امام علی (ع) : از مستی ثروت به خدا پناه برید , که مستی آن دیر از سر می پرد.

- مستی غفلت و غرور، دیرتر از مستی انواع خمرها از سر می‌پرد.
- امام صادق (ع)، درباره آیه ((در حال مستی به نماز نزدیک مشوید))، فرمود: منظور مستی خواب است.
- امام علی (ع): هر که از روی نادانی ستیزه بسیار کند، کور دلی او از دریافت حق پایدار ماند و هر که از راه حق منحرف شود خوبی در نظرش بد و بدی در نظرش خوب آید و از مستی گمراهی، مست شود.
- در خطبه ای که طی آن به بیان پیشامدهای آینده می‌پردازد، می‌فرماید: آن، زمانی خواهد بود که نه از شراب بلکه از نعمت و خوش گذرانی مست می‌شوید.
- گویی به سختی مرگ و سرگیجه مستی، گرفتار شده‌اید.
- در توصیف فریب خوردگان (دنیا)، می‌فرماید: مستی مرگ و حسرت آنچه از دست رفته، آنان را فرا گرفت.
- پس، ای شنونده! از مستی خود به هوش آی و از خواب غفلت بیدار شو و از شتاب بکاه و درباره آنچه به زبان پیامبر امی (ص) به تو گفته شده و چاره و گریزی از آن نیست، به دقت بیندیش.

پاورقی‌ها

- ۱- در غرر الحکم، حدیث ۲۳۸۵ آمده است: ((درشتی را با نرمی درهم آمیز و هر جا نرمی سازگارتر باشد، نرمی نشان بده)).
- ۲- سجیل: معرب سنگ و گل است کلوخ، یا کلوخی که در آن ریزه‌های سنگ باشد - م.
- ۳- شارح غرر می‌نویسد: یعنی چنان که مطلب کسی را بر آوردن راحتی است از برای او، همچنان او را به مهربانی و همواری جواب گفتن و از خودنمید کردن راحتی است از برای او که از زحمت و تعب سعی و انتظار فارغ می‌شود در لسان العرب در شرح این ضرب المثل عربی که: السراح من النجاح می‌گوید: یعنی هرگاه نتوانی نیاز کسی را برآوری او را جواب کن زیرا این کار به منزله کمک کردن به اوست - م.
- ۴- رک به همه حدیث.
- ۵- ۸۴ اقرع: ماری که بر اثر شدت زهرش موهای سرش ریخته باشد - م.
- ۶- در نهج البلاغه به جای احبائهم عبارت ((احیائهم زندگانشان)) آمده است - م.
- ۷- در مجمع البحرین ذیل این حدیث می‌گوید: یعنی آنچه را که فراخور حال او نیست می‌خرد و می‌پوشد و می‌خورد.
- ۸- ظاهراً مراد سؤال کننده این حدیث مروی از پیامبر (ص) است که: ((از خوشبختی مرد سبکی موی چهره اوست)) و امام می‌فرماید: این حدیث مجهول است.

میزان الحکمه جلد ۶

اشاره

- مسکن .
- وسعت مسکن .
- پرهیز دادن از ساختن بیش از نیاز.
- فروش خانه .
- خودداری از اسکان مؤمن .
- جنگ افزار.
- اسلحه و جنگ افزار.
- ثواب ساختن اسلحه .
- اسلحه و خیر.
- شمشیرهای پنجگانه .
- نهی از فروش اسلحه به دشمنان دین .
- سلطان .
- آمیزش با سلطان ستمگر.
- خضوع در برابر سلطان ستمگر.
- فضیلت سلطان دادگر.
- حدیثهای ساختگی در وجوب اطاعت از سلطان .
- ثواب کسی که سلطان ستمگر را به تقوا فرمان دهد.
- ترغیب به گرامی داشتن سلطان خدایی .
- سلطان (متفرقه) .
- اسلام .
- اسلام رنگ خداست .
- اسلام آیین برتر است و آیینی برتر از آن نیست .
- اسلام مایه صلح مسلمانان است .
- اسلام روشنترین راههاست .
- اسلام نفوذ ناپذیرترین دژهاست .
- اسلام پیش از خود را نادیده می گیرد.
- مسلمان کیست ؟ .
- مسلمانان کیانند؟ .
- بهترین مسلمانی .
- پایه های اسلام .

- فشرده اسلام .
- پایه های اسلام .
- بنیاد اسلام .
- معنای اسلام (۱).
- معنای اسلام (۲).
- اسلام و تسلیم .
- آنچه با اسلام ناسازگار است .
- غربت اسلام .
- تحریف اسلام .
- کسی که مسلمان نیست .
- اسلام (متفرقه) .
- سلام کردن .
- تحیت مسلمانان .
- سلام پیش از کلام .
- رواج دادن سلام .
- پیشدستی کردن در سلام .
- سلام کردن هنگام وارد شدن به خانه .
- جواب سلام واجب است .
- آداب سلام کردن .
- کسانی که نباید به آنان سلام کرد .
- آداب خداحافظی .
- سلام اجازه .
- تسلیم .
- معنای تسلیم .
- سیما و سیره .
- سیما و سیره نیکو .
- گوش سپردن .
- ارزش گوشهای شنوا .
- شنواترین گوشها .
- گوش ناشنوا .
- میوه گوش .
- خوب شنیدن .
- بد شنیدن .

وظایف گوش .

نامها.

انتخاب نامه‌های نیکو.

ترغیب به نامگذاری به نامه‌های پیامبران و ائمه (ع).

تغییر دادن نامه‌های زشت .

نامه‌های خدا.

بسم الله الرحمن الرحيم .

تفسیر نامه‌های خدا.

اسم اعظم خدا.

سنت .

ترغیب به پایبندی به سنت .

روایات در باب عمل به کتاب و سنت .

طبقه بندی سنت .

سزای کسی که سنتی بگذارد.

سزای کسی که برای خودش سنتی بگذارد.

نهی از شکستن سنت پسندیده .

سنت خدا.

سنت پیامبر.

سنت آیین حنیف .

سنت پیشینیان .

شب زنده داری .

شب زنده داریهای بی حاصل !.

کارهای سازماند شب زنده داری .

تشویق به احیای این شبها.

سرور.

معنای سروری .

اسباب سروری .

آنچه مانع سروری می شود.

سیاست .

حسن سیاست .

سؤ تدبیر.

بهترین سیاست .

راس سیاست .

- زیور سیاست .
- سیاست نفس .
- نهی از افکندن کار امروز به فردا.
- بازار.
- نکوهش بازار.
- اندرز امام علی (ع) به بازاریان .
- مسواک زدن .
- تشویق به مسواک زدن .
- سفارش جبرئیل (ع) به مسواک زدن .
- فواید مسواک زدن .
- آداب مسواک زدن .
- استحباب مسواک زدن در سحرگاه .
- جوانی .
- تربیت نوجوانان .
- آموختن در جوانی .
- جوان و ترک تحصیل علم .
- ارزش جوان عابد.
- ارزشی کسی که جوانیش را در طاعت خدا گذراند.
- معنای فتی .
- شبهه .
- وجوب درنگ در هنگام پیش آمدن شبهه .
- وجوب فرو گذاشتن شبهات .
- شاخه های شبهه .
- مانند سازی و تقلید.
- درخت .
- درختکاری .
- قطع درخت .
- شجاعت .
- تفسیر شجاعت .
- عوامل شجاعت زا.
- شجاعت‌ترین مردم .
- آفت شجاعت .
- شجاعت (متفرقه).

- تنگ چشمی .
- تفسیر تنگ چشمی و تنگ چشم .
- تنگ چشم ترین مردم .
- بدی .
- معیار خوب و بد.
- بدترین مردم .
- بدترین خلاق .
- بدترین افراد مردم .
- بدترین مسلمانان .
- بدتر از بد.
- بالا تر از هر بدی .
- بدترین خوبیها.
- کلیدهای بدیها.
- بدترین امور.
- مجمع بدیها.
- بدی در نهاد انسان است .
- بدی (متفرقه) .
- شریعت .
- شریعت و طریقت .
- وحدت شرایع دین .
- تفسیر شرایع دین .
- فلسفه شرایع و احکام .
- بزرگی .
- بزرگ .
- برترین بزرگی .
- بزرگی مؤمن .
- شرک .
- برحذر داشتن از شرک .
- آموزش دادن شرک .
- کمترین مرتبه شرک .
- کمک گرفتن از مشرکان .
- اقامت در دیار مشرکان .
- شرک پنهان (۱).

- شرك پنهان (۲).
- شرك پنهان (۳).
- مشاركت .
- آنچه مسلمانان در آن باهم شريكند.
- حق شفعه يا حق تقدم در شراكت .
- شريك شايسته .
- شركای انسان .
- سیری ناپذیری .
- نكوهش سیری ناپذیری .
- سیری ناپذیری ریشه همه بدیهاست .
- پیامد سیری ناپذیری .
- ریشه خصلت سیری ناپذیری .
- علاج سیری ناپذیری .
- شیطان .
- درس گرفتن از رفتار خداوند با ابلیس .
- پناه بردن به خدا از شیطان .
- دشمنی شیطان با انسان .
- هشدار نسبت به گمراه سازیهای شیطان .
- نهی از پیروی شیطان .
- شیطان پرستان .
- تاكید شیطان بر گمراه کردن انسان .
- راست در آمدن گمان ابلیس .
- علت سلطه یافتن شیطان بر انسان .
- نیرنگ شیطان .
- گمراه سازیهای شیطان .
- آنچه از شیطان نگه می دارد.
- سلطه شیطان بر دوستانش .
- آنچه شیطان را مسلط می کند.
- آنچه شیطان را دور می کند.
- اندرزهای شیطان .
- شريك شیطان .
- سپاهیان ابلیس .
- شیونهای ابلیس .

شعر.

= تفسیر آیاتی که در نکوهش شاعران آمده است .

شعر جهاد زبانی است .

شعر ستوده .

نخستین کسی که شعر گفت .

قویترین شاعران .

برخی اشعار منسوب به امام علی (ع).

شعار.

شعار مسلمانان در قیامت .

شفاعت و میانجیگری (۱) در دنیا.

میانجیگری .

شفاعت و میانجیگری (۲) در آخرت .

حقیقت شفاعت .

شرایط شفاعت (۱).

شرایط شفاعت (۲).

مقام ستوده .

شفاعت پیامبر در روز قیامت .

محرومان از شفاعت .

پندار مشرکان درباره شفاعت .

شفاعت ناپذیرفته .

شفاعت برای مرتکبان کبایر.

نیکوکاران و شفاعت .

نیاز همگان به شفاعت .

شفاعت کنندگان (۱).

شفاعت کنندگان (۲).

وسیله (۱).

وسیله (۲).

سزاوارترین مردم به شفاعت .

شفاعت مؤمن به اندازه عمل اوست .

کمترین اندازه شفاعت مؤمن .

بدبختی .

ویژگیهای بدبخت .

= بدبخت در شکم مادر خود بدبخت است (۱).

- بدبخت در شکم مادر خود بدبخت است (۲).
- آفرینش خوشبختی و بدبختی پیش از آفرینش مردمان .
- تفسیر اخبار پیشین (۱).
- تفسیر اخبار پیشین (۲).
- موجبات بدبختی .
- بدبخت ترین مردم .
- نشانه های بدبختی .
- سپاسگزاری (۱) سپاسگزاری از خداوند سبحان .
- تشویق به سپاسگزاری از خداوند.
- وجوب شکر منعم .
- سپاسگزار از خود سپاسگزاری می کند.
- سپاسگزار.
- فراوانی ناسپاسان .
- اندک بودن سپاسگزاران .
- نقش شکرگزاری در افزایش نعمت .
- فرجام ناسپاسی .
- وجوب شکر برای شکر.
- تفسیر حق شکر.
- نمودار شدن شکرگزاری مؤمن در کردار او.
- حقیقت شکر (۱).
- حقیقت شکر (۲).
- کمترین سپاسگزاری .
- شاکرترین مردمان .
- سجده شکر.
- سپاسگزاری (۲) سپاسگزاری از مردم .
- تشویق به سپاسگزاری از نیکوکار.
- معنای سپاسگزاری .
- کسی که از مردم تشکر نکند از خدا تشکر نمی کند.
- مؤمن ناسپاسی می شود.
- بستن راه نیکوکاری .
- آن که ناسپاسی می کند.
- سپاسگزاری (۳) سپاسگزاری خدای سبحان .
- پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است .

- شک .
- افتخار به شک نکردن در حق .
- عوامل به وجود آمدن شک .
- آثار شک .
- آنچه شک را می زداید.
- شک و یقین .
- شک و تردید.
- شاخه های شک .
- برخورد امام با کسی که در قرآن شک داشت .
- شکایت .
- شکایت از خدا.
- شکایت به خدا.
- شهادت (۱) در مسائل قضایی .
- شهادت عادلانه .
- ترغیب به شهادت دادن .
- نهی از خودداری از شهادت دادن .
- کتمان شهادت .
- برگشت از شهادت .
- شهادت دروغ .
- کسانی که شهادتشان پذیرفته است .
- کسانی که شهادتشان پذیرفته نیست .
- فلسفه لزوم چهار شاهد در زنا.
- آداب شهادت دادن .
- شهادت به شهادت .
- گرامی داشتن شهود.
- شهادت (۲) کشته شدن در راه خدا.
- فضیلت شهادت .
- مقدر شدن شهادت و مرگ .
- عشق به شهادت .
- شوق به شهادت .
- کرامت شهادت .
- شهادت و پاک شدن گناهان .
- زنده بودن شهید.

- عدم گرفتاری شهید در قبر.
- آرزوی شهید.
- مرگ بهتر از خواری است .
- ثواب شهادت طلبی .
- نقش نیت در شهادت .
- نخستین شهید اسلام .
- آنچه حکم شهادت دارد(۱).
- آنچه حکم شهادت دارد(۲).
- آنچه حکم شهادت دارد(۳).
- برترین شهیدان .
- ثواب مجروح در راه خدا.
- شهیدان اهل بیت .
- شهرت .
- شهرت ستوده .
- شهرت نکوهیده .
- نکوهش شهرت لباس و شهرت عبادت .
- بیم از شهرت نباید موجب ترک برخی کارها شود.
- مشورت .
- تشویق به مشورت .
- حکمت مشورت .
- استخاره پیش از مشورت .
- کسانی که شایسته مشورت نیستند.
- افراد شایسته مشورت (۱).
- افراد شایسته مشورت (۲).
- افراد شایسته مشورت (۳).
- مشورت با دشمنان .
- حدود مشورت .
- آنچه شایسته مشورت است .
- تشویق به راهنمایی کردن مشورت کننده .
- پرهیز از خیانت در مشورت .
- مشورت در امر امامت .
- امامت و مشورت .
- مشیت .

فرق میان مشیت و اراده .

ترغیب به مستثنی کردن مشیت خدا.

پیری .

پیری و موی سپید.

نخستین کسی که مویش سپید شد.

احترام نهادن به سالخوردگان .

شیعه .

مقام شیعه .

ویژگیهای شیعه (۱).

ویژگیهای شیعه (۲).

ویژگیهای شیعه (۳).

آنکه شیعه نیست (۱).

آنکه شیعه نیست (۲).

شیعه و کمک به برادران .

انواع شیعه .

نهی شیعیان از غلو.

رفتار زیننده شیعه در برخورد با مردم .

مقام شیعه در قیامت .

ادعای تشیع .

صبح .

آنچه در پاسخ ((چگونه صبح کردی ؟)) گفته شده است .

آنچه در شروع صبح سزاوار و ناسزاوار است .

ویژگی مؤمن در شروع صبح .

دعای صبحگاه .

صبر.

فضیلت صبر.

صبر و رسیدن به مقامات بلند.

صبر و ایمان .

صبر و پیروزی .

صبر و ظفر.

ثواب آدم صابر.

همسر داود در بهشت .

صبر اندک .

- معنای صبر.
- اقسام صبر.
- صبر نیکو.
- نشانه صابر.
- صبر شیعیان اهل بیت .
- پیامدهای بیتابی کردن (۱).
- پیامدهای بیتابی کردن (۲).
- پیامدهای بیتابی کردن (۳).
- صبر در هنگام محنتها و چاره اندیشی درباره آنها.
- آنچه صبر می آورد.
- و داشتن خود به صبر.
- شعبه های صبر.
- صبر خواستن از خدا.
- همنشینی .
- تندرستی .
- راستی (۱).
- راستی (۲).
- راستی و ایمان .
- راستگو.
- راستگویی .
- راست ترین سخنان .
- راستگوییهای نابجا.
- لسان صدق یا نام نیک .
- صدیق .
- صدیقان .
- دوست .
- شناخت فرد از طریق دوستان او.
- همانندی نفوس .
- گرایش انسان به همگان خود.
- همنشین بد.
- افراد شایسته دوستی .
- یاران شایسته .
- پرهیز از همنشینی با بدان .

- یاران ناشایسته (۱).
- یاران ناشایسته (۲).
- پرهیز از همنشینی با احمق .
- معرفی دوستان و دشمنان .
- عوامل برهم زنده دوستی .
- آنچه از شمار دوستان می کاهد.
- آنچه بر شمار دوستان می افزاید.
- مرزهای دوستی .
- پیش از آزمودن افراد نباید به آنها اعتماد کرد.
- راه آزمودن دوست .
- بهترین یاران .
- حق همنشین .
- دوستان چند طبقه اند.
- دوستان انسان .

مسکن .

وسعت مسکن .

- قرآن .
- ((و مسکن هایی که بدانها دلخوش هستید)).
- پیامبر خدا(ص) : از خوشبختیهای مرد مسلمان , داشتن مسکن وسیع است .
- امام باقر(ع) : یکی از تیره روزیها تنگی منزل است .

پرهیز دادن از ساختن بیش از نیاز.

- مردی خانه ای ساخت و از امام حسین (ع) دعوت کرد که داخل آن شود حضرت وقتی وارد خانه شد و به آن نگاه کرد فرمود :
خانه خود را
- ویران کردی و خانه دیگری را آباد ساختی کسی که در زمین است تو را فریفت و آن که در آسمان است با تو دشمن شد.
- انس : رسول خدا(ص) چشمش به خانه گنبدی بلندی افتاد و درباره صاحب آن سؤال کرد , عرض شد : از فلان انصاری است
آن مرد آمد و به
- پیامبر سلام کرد , اما رسول خدا به او بی اعتنایی نمود آن مرد نزد اصحاب پیامبر از این رفتار حضرت گله کرد , اصحاب گفتند :
علتش این است که
- رسول خدا(ص) خانه گنبدی تو را دیده است پس , آن مرد انصاری , خانه را ویران و با خاک یکسان کرد و این خبر به
پیامبر(ص) رسید)

حضرت فرمود: بدانید که هر ساختمانی وبال صاحب آن است مگر آنچه که گریزی از آن نباشد.

- امام صادق (ع): هر بنایی که بیش از نیاز باشد، در روز قیامت وبال گردن صاحب اوست.

- امام علی (ع): از کنار خانه مردی گذشت که آن را از آجر ساخته بود، پرسید: این خانه از کیست؟

عرض شد: از فلان فریب خورده (دنیا)، بعد از کنار خانه دیگری گذشت که صاحب او نیز آن را از آجر ساخته بود، فرمود: این هم فریب خورده

دیگری است.

- امام صادق (ع): هر که بنایی بیش از نیاز سکونتش بسازد، در روز قیامت مکلف به حمل آن شود.

- امام علی (ع): ای مردم (مسلمان!) از خدا بترسید، زیرا بسا کسی که امید و آرزویی دارد و به آن نمی‌رسد و بنایی می‌سازد و در آن سکونت

نمی‌کند و مالی گرد می‌آورد و بزودی آن را رها می‌کند (و می‌رود).

- یکی از رنجها این است که انسان چیزی را فراهم آورد که نمی‌خورد و بنایی بسازد که در آن سکونت نمی‌کند و سپس به جانب خدای تعالی می‌رود

در حالی که نه مالی باخود می‌برد و نه ساختمانی منتقل می‌کند!

- پیامبر خدا (ص): کسی که برای خودنمایی و شهرت ساختمانی بسازد در روز قیامت آن را بر پشت خود تا هفت زمین حمل می‌کند و سپس به

صورت طوقی از آتش فروزان در گردن او در می‌آید و آن گاه در آتش پرت می‌شود عرض کردیم: ای رسول خدا! چگونه برای خودنمایی و

شهرت می‌سازد؟

فرمود: اضافه بر نیاز و کفایتش یا برای فخر فروشی می‌سازد.

فروش خانه.

- پیامبر خدا (ص): هر که خانه‌ای بفروشد و با پول آن خانه‌ای مانند آن نخرد، مالش برکت نمی‌یابد.

- هر یک از شما منزلی یا ملکی بفروشد بداند که پول آن سزاوار برکت نیست، مگر این که صرف خرید همانند آن شود.

خودداری از اسکان مؤمن.

- امام صادق (ع): هر که خانه‌ای داشته باشد و مؤمنی نیازمند سکونت در آن باشد او آن را از او دریغ دارد، خدای عزوجل فرماید: فرشتگان

من! بنده ام از سکونت دادن بنده ام در دنیا بخل ورزید به عزت خودم سوگند که هرگز در بهشت من سکونت نکند.

جنگ افزار.

اسلحه و جنگ افزار.

قرآن.

((خدا برای شما از چیزهایی که آفریده سایه‌ها پدید آورد و در کوهها برایتان غارها ساخت و جامه‌هایی که شما را از گرما حفظ می‌کند و

جامه‌هایی که در جنگ نگهدار شماست اینچنین نعمتهایش را بر شما تمام می‌کند باشد که تسلیم فرمان او باشید)).
 ((و به او ساختن زره برای شما را آموختیم تا شما را به هنگام جنگیدن حفظ کند آیا شما سپاسگزار هستید؟)).

((داود را از سوی خود فضیلتی دادیم که: ای کوهها و ای پرندگان، با او هم آواز شوید و آهن را برایش نرم کردیم که زرههای بلند بسازد و در

بافتن زره اندازه‌ها را نگه‌دار و کارهای شایسته کنید که من به آنچه می‌کنید بینايم)).

((ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی

سخت و منافی برای مردم هست فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی، به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند، زیرا خدا توانا و پیروزمند است

((.

ثواب ساختن اسلحه .

- پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل به سبب یک تیر سه نفر را به بهشت می‌برد: سازنده آن که از ساختنش نیت خیر داشته باشد و پرتاب کننده آن و کسی که آن تیر را به دست او بدهد.

اسلحه و خیر.

قرآن .

((کافران دوست دارند که شما از سلاحهای خود غافل شوید)).

- امام علی (ع): شمشیر شکافنده است و دین شکاف گیرنده، زیرا دین به خوبی فرمان می‌دهد و شمشیر از بدی باز می‌دارد خدای تعالی می‌فرماید

((و در قصاص برای شما زندگی است)).

- پیامبر خدا(ص): شمشیرها رداهای مجاهدینند.

- امام صادق (ع): خدای عزوجل رسول خدا را ده سال مامور تبلیغ زبانی اسلام به مردم کرد، اما آنها از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند تا آن که فرمان

جنگ به او داد بنابراین این، خیر در شمشیر و در زیر شمشیر است و همچنان که در آغاز چنین بود دوباره نیز چنین خواهد شد.

- پیامبر خدا(ص): خیر در شمشیر است، خیر با شمشیر است، خیر به شمشیر است .

- خیر تماما در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و مردم را چیزی جز شمشیر درست نکند و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند.

- بهشت زیر سایه های شمشیرهاست .

- امام علی (ع) : در اولین خطبه ای که بعد از خلافتش ایراد کرد ، می فرماید : خداوند این امت را با دو دارو درمان کرد : تازیانه و شمشیر ، که امام و پیشوا نیز در آن دو ارفاق و گذشت نمی کند.
- به هنگام کشته شدن محمد بن ابی بکر ، فرمود : خدا رحمت کند محمد را ، نوجوان بود من تصمیم داشتم مرقال ((۱)) هاشم بن عتبّه را والی مصر کنم به خدا قسم اگر او والی آن جا می شد ، میدان را برای پسر عاص و دار و دسته او خالی نمی گذاشت و جز شمشیر به دست کشته نمی شد.
- اگر به دینی جز اسلام پناه برید ، کافران با شما بجنگند ، آن گاه نه جبرئیل شما را یاری کند نه میکائیل و نه مهاجران و نه انصار ، مگر پیکار با شمشیر تا آن که خداوند میان شما داوری کند.
- رهیدگان از شمشیر ، شمارشان پایدارتر و فرزندان بیشتر شود ((۲)).
- پیامبر خدا(ص) : گواه بودن شمشیر ، کافی است .
- هر که شمشیر خود را در راه خدا از نیام بر کشد ، بیگمان با خدا بیعت کرده باشد.

شمشیرهای پنجگانه .

- امام باقر(ع) : خداوند محمد(ص) را با پنج شمشیر فرستاد : سه تای آنها همیشه آخته اند و غلاف نشوند ، تا آن گاه که جنگ ، آلات و ادوات خود را به زمین گذارد و یک شمشیر که نگهداشته می شود و شمشیر دیگر که در غلاف است و بر کشیدنش به عهده غیر ماست اما حکمش با ماست آن سه شمشیر آخته عبارتند از : شمشیری بر مشرکان عرب شمشیر بر اهل ذمه و شمشیر سوم بر مشرکان غیر عرب و آن شمشیری که باید نگهداشت ، شمشیری است بر اهل بغی (شورشگران علیه حکومت اسلام) و تاویل و شمشیر غلاف شده شمشیری است که به وسیله آن قصاص انجام می گیرد بر کشیدن این شمشیر از نیام در اختیار اولیای مقتول است و حکمش در اختیار ما.
- نوشته های روی قبضه شمشیر رسول خدا (ص).
- امام علی (ع) : اسلحه رسول خدا را برداشتم ، دیدم به قبضه شمشیر آن حضرت سه جمله آویخته است : به کسی که از تو بریده است بیونند ، به کسی که به تو بدی کرده است خوبی کن و حق را بگو هر چند به زیان خودت باشد.
- امام باقر(ع) : بر فلز نوک غلاف شمشیر رسول خدا(ص) این جملات دیده شد : سرکش ترین مردم بر خداوند سه کسند : کسی که غیر قاتل خود را بکشد ، یا غیر ضارب خود را بزند ، یا حادثه آفرینی (قاتلی) را پناه دهد خداوند از چنین کسی نه فریضه ای می پذیرد و نه مستحبی ، و هر که خود را به کسی که وابسته او نیست نسبت (وابستگی) دهد به آنچه خداوند بر رسولش نازل کرده کافر شده باشد.

- در غلاف شمشیر رسول خدا(ص) مکتوبی سر به مهر یافت شد, آن را گشودند دیدند نوشته است: از جمله سرکش ترین مردمان بر خدا عبارتند
از: کسی که غیر قاتل خود را بکشد و کسی که غیر ضارب خود را بزند و کسی که حادثه ای بیافریند (قتلی مرتکب شود) یا حادثه آفرینی (قاتلی) را
پناه دهد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر چنین کسی باد, خداوند از او هیچ فریضه و مستحبی را نمی پذیرد, و هر که خود را به غیر
مولایش نسبت دهد به آنچه بر محمد(ص) نازل گشته کافر شده است.
- رقعہ شمشیر در قبضه شمشیر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام یافت شد این رقعہ که در دستہ شمشیر رسول خدا(ص) نیز
بود چنین است: ((به نام خداوند بخشنده مهربان به یاری خدا, به یاری خدا, به یاری خدا, ای شاهنشاه ازلی وابدی که زوال نگیرد و تغیر نپذیرد از تو مسالت دارم مرا از گزند هر که بخواهد آسیبی رساندم نگه داری)).

نهی از فروش اسلحه به دشمنان دین .

- پیامبر خدا(ص) , در سفارش به علی (ع) می فرماید: ای علی! از این امت ده تن به خدای بزرگ کافر باشند: و کسی که به اهل حرب (دشمنان در حال جنگ با مسلمانان) سلاح بفروشد.
- امام صادق (ع), درباره فروش اسلحه به دو گروه از اهل باطل که در حال جنگ بایکدیگر هستند, سؤال شد فرمود:
چیزهایی که آنان را حفاظ و پوشش می دهد, مانند زره و پای افزار و امثال اینها به آنها بفروش.
- امام باقر(ع), در پاسخ به سؤال هند سراج درباره فروش اسلحه به شامیان, فرمود: به سوی آنان اسلحه حمل کن و به آنها بفروش, زیرا خداوند به وسیله آنان دشمن ما و شما - یعنی رومیها - را دفع می کند, اما اگر بین ما جنگ بود به طرف آنها اسلحه حمل نکن, زیرا هر که برای دشمن ما جنگ افزاری حمل کند که از آن علیه ما کمک بگیرد, مشرک است.
- امام صادق (ع): جنگ افزار خود را به تبهکار مده, که تو را نابود می کند.

سلطان .

آمیزش با سلطان ستمگر.

قرآن .
((قدرت من از دست من برفت)).
- پیامبر خدا(ص): زنهار از آمیزش باسلطان, که آن دین را می برد, و زنهار از کمک کردن به او, زیرا شما کارهای او را نمی

پسندید.

- هر که ملازمت سلطان اختیار کند به فتنه و گمراهی افتد، و هر چه به سلطان نزدیکتر گردد از خدا دورتر شود.
- زنهار از درگاه و حواشی سلطان، زیرا که نزدیکترین شما به درگاه و حواشی سلطان دورترین شماست از خدای عزوجل، و هر که سلطانی را بر خدای عزوجل برگزیند، خداوند پارسایی را از او ببرد و او راسرگشته و حیران گرداند.
- امام علی (ع): ملازم و ندیم سلطان، همچون کسی است که بر شیر سوار باشد، مردم به موقعیت او غبطه می‌خورند در حالی که خودش بهتر می‌داند در چه وضعیتی (خطرناک) قرار دارد.
- از سلطان دوری کن تا از نیرنگهای شیطان ایمن مانی.

خضوع در برابر سلطان ستمگر.

- پیامبر خدا(ص): هر که به خاطر نیازی در برابر سلطان ستمگری خود را خفیف کند، همدم او در آتش باشد.
- هر که به طمع چیزی، سلطان ستمگری را مدح کند و خود را در برابر او خوار و خفیف سازد، همنشین او در آتش خواهد بود.
- امام صادق (ع): هر مؤمنی در برابر صاحب قدرتی یا کسی که مخالف دین اوست، به قصد دست یافتن به چیزی از دنیای او، فروتنی و خضوع کند، خداوند او را بی‌نام و نشان گرداند، و برای این کار بر او خشم گیرد، و او را به خودش واگذارد، و اگر هم بر چیزی از دنیای او دست یابد و اندکی از آن به دستش افتد، خداوند برکت را از آن ببرد.

فضیلت سلطان دادگر.

- پیامبر خدا(ص): سلطان دادگر فروتن، سایه خدا و نیزه او در زمین است.
- سلطان سایه خدا در زمین است، ناتوان به او پناه می‌برد و ستمدیده به وسیله او یاری می‌شود.
- سلطان سایه خدا در زمین است، پس هر که با او از در فریب درآید گمراه شود و هر که خیرخواه او باشد هدایت شود.
- فرمانروای دادگر سایه و نیزه خدادار روی زمین است، پس هر که او را درباره امور خودش و امور بندگان خدا راهنمایی کند خداوند وی را در زیر سایه خود درآورد، و هر که درباره امور او و بندگان خدا به او خیانت کند، روز قیامت خداوند یاریش نرساند.
- امام علی (ع): فرمانروایان، پاسداران احکام خدا در زمین اویند.

حدیثهای ساختگی در وجوب اطاعت از سلطان.

- پیامبر خدا(ص): اطاعت از سلطان واجب است و هر کس از سلطان فرمان نبرد از خدای عزوجل فرمان نبرده و داخل در نهی او شده است، زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: ((و با دستهای خود خویشتن را به هلاکت می‌فکنید)).
- امام کاظم (ع): ای جماعت شیعه! با ترک اطاعت از سلطانتان خود را به خواری نیندازید، اگر عادل بود بقای او را از خداوند

بخواید و اگر

ستمگر بود از خداوند بخواید او را اصلاح گرداند.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند جل جلاله می فرماید : خود را به ناسزاگویی از شاهان سرگرم نکنید به درگاه من توبه کنید تا دل‌های آنها را به شما مهربان کنم .

- امام صادق (ع) : هر که متعرض سلطان ستمگری شود و از او به وی آسیب و گزند برسد ، در برابر آن گزند ماجور نخواهد بود و صبر در

برابر آن گزند نیز به وی روزی نخواهد شد.

- پیامبر خدا(ص) : به سلطان ناسزا نگوئید ، زیرا او سایه خدا در زمین اوست .

ثواب کسی که سلطان ستمگر را به تقوا فرمان دهد.

- امام باقر(ع) : هر که نزد سلطان ستمگر برود و او را به تقوای خدا فرمان دهد و (از عذاب او) بترساندش و اندرزش دهد ، ثوابش همانند ثواب (

عبادت) جن و انس و این عملش به اندازه اعمال آنها باشد.

ترغیب به گرامی داشتن سلطان خدایی .

قرآن .

((گفت : بزودی بازوی تو را به برادرت قوی می کنیم و برایتان سلطانی (حجتی) قرار می دهیم ، که به سبب نشانه هایی که شما را داده ایم به

شما دست نخواهند یافت شما و پیروانتان پیروز خواهید بود)).

- پیامبر خدا(ص) : هر که سلطان خدا را در دنیا گرامی دارد ، خداوند در روز قیامت گرامیش بدارد و هر که به سلطان خدا در دنیا بی حرمتی کند

خداوند در روز قیامت به او بی احترامی نماید.

- هر که نزد سلطان خدا رود تا او را خوار گرداند ، خداوند در روز قیامت افزون بر عذابی که برایش اندوخته است ، او را خوار نیز بگرداند.

- امام علی (ع) : همانا سلطان خدا(حکومت و رهبری دین حق) مایه نگهداری و سامان یافتن کار شماست ، پس بیدرنگ و با میل و اختیار او را

اطاعت کنید سوگند به خدا که یا این کار را می کنید یا خداوند سلطان اسلام (حکومت حقه اسلامی) را از شما می گیرد و دیگر هرگز آن را به شما

منتقل نمی کند ، تا به دست دیگری سپرده شود.

سلطان (متفرقه) .

- امام علی (ع) : هر گاه سلطان (حکومت) دگرگون شود زمانه نیز دگرگون شود.

- امام صادق (ع) : خدای عزوجل به یکی از پیامبران خود وحی فرمود نزد این گردنکش برو و به او بگو که من تو را برای خونریزی و غارتگری اموال به کارنگماشته‌ام ، بلکه تو را روی کار آورده‌ام تا نگذاری صدای ستمدیدگان به درگاه من بلندشود ، زیرا من از ستمی که به آنها شود نمی گذرم هرچند کافر باشند.

- پیامبر خدا(ص) : سه چیزند که مادر بلاهای کمر شکنند : [از جمله] فرمانروایی که اگر به او نیکی کنی سپاسگزار نباشد و اگر به او بدی کنی نبخشد و.

اسلام .

اسلام .

قرآن .

((همانا دین در نزد خدا اسلام است ، و اهل کتاب راه خلاف نرفتند ، مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند و نیز از روی حسد و هر که به آیات خدا کفر ورزد خدا به سرعت به حسابها خواهد رسید)).

((و هر که دینی جز اسلام اختیار کند هرگز از او پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکاران است)).

- امام علی (ع) : این اسلام دین خداست که برای خودش برگزیده و آن را زیر نظر خویش پرورده است .

- در توصیف پیامبر(ص) ، می فرماید : خداوند او را با دلیلی بسنده و اندرزی شفافبخش و دعوتی جبران کننده فرستاد ، به وسیله او شریعتها(و قوانین الهی) ناشناخته مانده را آشکار ساخت و بدعتهای نادرست را نابود کرد و احکام قطعی را بیان نمود پس هر که دینی جز اسلام اختیار کند بدبختیش محقق است و دستگیره اش گسیخته و به سردر آمدنش سخت و فرجامش اندوه طولانی و عذاب شدید است .

- هیچ شرافتی ، بالاتر از اسلام نیست .

- بیرون اسلام درخشنده است و درونش نیکو و شگفت انگیز.

اسلام رنگ خداست .

قرآن .

((این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا نیکوتر است و ما پرستندگان او هستیم)) ((به یکتاپرستی روی به دین آور فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خداتغییری نیست دین پاک و پایدار این است ولی بیشتر مردم نمی دانند)).

- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((این رنگ خداست)) ، فرمود : منظور از رنگ ، اسلام است .

- امام باقر(ع) یا امام صادق (ع) ، نیز درباره همین آیه ، فرمود : رنگ ، همان اسلام است .

- امام صادق (ع) ، نیز در باره همین آیه ، فرمود : خداوند مؤمنان را ، در (زمان گرفتن) میثاق ، رنگ ولایت زد .

اسلام آیین برتر است و آیینی برتر از آن نیست .

قرآن .

((او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد ، تا او را بر همه دینها پیروز گرداند ، هرچند مشرکان را خوش نیاید)).

- پیامبر خدا(ص) : اسلام برتر است و آیینی برتر از آن نیست .

- اسلام برتر است و آیینی بالا دست آن نیست .

- اسلام گسترش می یابد و کاستی نمی گیرد.

- امام علی (ع) : همانا این اسلام دین خداست که برای خود برگزید و آن را زیر نظر خود پرورد و بهترین آفریدگانش را مامور تبلیغ آن کرد و

ستونهایش را بر پایه محبت خویش قرار داد و با عزت آن ، ادیان دیگر را خوار کرد و با بلند کردن آن ، آیینهای دیگر را فرود آورد .
- پیامبر خدا(ص) : هیچ خانه و خیمه ای در روی زمین نمی ماند مگر این که خداوند کلمه اسلام را با عزت بخشیدن به عزیز و خوار کردن ذلیل ،

وارد آنها می کند ، یا خداوند صاحبان آن خانه ها و خیمه ها را عزت می بخشد و آنان را از اهل کلمه اسلام قرار می دهد و یا با خفت و خواری در برابر آن گردن می نهند.

اسلام مایه صلح مسلمانان است .

- امام علی (ع) : سپاس و ستایش خدای را که شریعت اسلام را آشکار ساخت و دسترسی به آبشخورهای آن را برای کسی که بدان وارد شود ،

آسان گردانید و ارکان آن را در برابر کسی که بخواهد بر آن چیرگی یابد ، استوار گردانید و آن را برای کسی که بدان چنگ زند ، وسیله ای امن قرار

داد و برای کسی که به آن وارد شود مایه صلح و برای کسی که به وسیله آن سخن گوید برهان و دلیل .

- خدای متعال اسلام را اختصاصا به شما داد و شما را برای آن گزینش کرد ، زیرا که اسلام نام سلامت است و مجموعه کرامتها و بزرگواریها خدای

متعال راه آن را برگزید و دلایلش را آشکار ساخت در خزانه های خوبیها جز با کلیدهای آن باز نمی شود و تاریکیها جز با چراغهای آن زدوده نمی گردد.

اسلام روشنترین راههاست .

- امام علی (ع) : اسلام ، روشنترین راههاست .

- خدای عزوجل اسلام را راهی قرار داد که نشانه های آن تابان و علایم راهیابیش درخشان است در اسلام دلها با هم الفت می

گیرند و بر اساس آن

برادران با هم پیوند برادری می بندند.

- در توصیف اسلام، می فرماید: اسلام روشنترین راهها و آشکارترین گذرگاههاست نشانه های راهیابی آن بلند و مرتفع است و شاهراههایش درخشان و چراغهایش فروزان و روشنایی بخش.

اسلام نفوذ ناپذیرترین دژهاست.

- امام علی (ع): خداوند کارها را آغازید و آنچه خواست برای خود برگزید و آنچه را دوست داشت گزینش کرد از جمله چیزهایی که دوست داشت این بود که اسلام را پسندید و آن را از نام خویش مشتق ساخت و آن را به مردمی که دوستشان می داشت هدیه کرد سپس آن را شکافت و شرایع (راههای ورود به آبشخور) آن را برای کسی که بخواهد وارد آن شود آسان و هموار گردانید و ارکانش را در برابر کسی که با آن بجنگد نیرومند کرد، هیئات که کسی بتواند آن را ریشه کن کند. - هیچ دژی نفوذ ناپذیرتر از اسلام نیست. - در توصیف قرآن، می فرماید: آن را زداینده عطش دانشمندان و بهار دلهای فقیهان و فرزنانگان قرار داد و ریسمانی که گره و دستگیره اش محکم است و کوه بلندی که ستیغ آن تسخیر ناپذیر می باشد.

اسلام پیش از خود را نادیده می گیرد.

قرآن.

((به کافران بگوی که اگر دست بردارند گناهان گذشته آنها آمرزیده می شود و اگر باز گردند، بدانند که بر آنان نیز سنت پیشینیان خواهد گذشت)).

- پیامبر خدا(ص): اسلام آنچه را پیش از خود بوده نادیده می گیرد(گناهان پیش از ایمان آوردن به اسلام را می بخشد). - هرگاه بنده مسلمان شود و نیکوآرامداری کند، خداوند تمام گناهی را که قبلاً مرتکب شده است بر او می بخشد و زان پس قصاص در کار است.

- مگر نمی دانی که اسلام آنچه را پیش از خود بوده ویران می کند و هجرت آنچه را پیش از آن بوده ویران می کند و حج آنچه را پیش از آن بوده ویران می کند؟

- هر که اسلامش نیکو (و راستین) باشد، برای اعمالی که در جاهلیت کرده است بازخواست نشود و هر که بد اسلامداری کند

برای هر کاری که کرده
و می کند مؤاخذه می شود.

مسلمان کیست ؟ .

- پیامبر خدا(ص) : مسلمان , کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آسوده باشند.
- مسلمان , برادر مسلمان است به او ستم نمی کند و ناسزایش نمی گوید.
- مسلمان , برادر مسلمان است , به او خیانت نمی کند , به او دروغ نمی گوید و او را تنها و بی یاور نمی گذارد.
- مسلمان , آینه مسلمان است .
- مسلمان , برادر مسلمان است , در کنارهم از آب و درخت استفاده می کنند و در برابر فتنه انگیز یاور همند.
- امام صادق (ع) : مسلمان , کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند و مؤمن , کسی است که مردم او را امین مال و جان خود بدانند.

مسلمانان کیانند؟ .

- پیامبر خدا(ص) : مسلمانان , در برابر دیگران متحدند , خونهایشان یکسان است و چنانچه کمترین فرد آنها به دشمن زنهار دهد بقیه باید آن را رعایت کنند.
- مسلمانان در برابر جز خود متحدند و نزدیکترین آنها به دورترینشان سودمی رساند و جنگ رفته به جنگ نرفته ((۳)) و نیرومند به ناتوان .
- مسلمانان , خونهایشان برابر است و در برابر بیگانه متحدند و همگی به زنهار دادن کمترین فرد خود پایبندند و دورترینشان به آنها سود می رساند.
- مسلمانان , برادر یکدیگرند , هیچ یک را بر دیگری برتری نیست مگر به تقوا.
- مسلمانان , همگی چون یک فردند که هر گاه یکی از اعضای پیکر او به درد آید , دیگر اعضایش با آن همدردی کنند.

بهترین مسلمانی .

- امام علی (ع) : بهترین اسلام را آن مسلمانی دارد که هم و غمش برای آخرتش باشد و بیم و امیدش به یک اندازه باشد.
- پیامبر خدا(ص) : اسلام سه خانه است : پایین , بالا و بالاخانه خانه پایین همان اسلامی است که عامه مسلمانان وارد آن شده اند , به طوری که اگر از هر یک از آنها پرسی گوید : من مسلمانم خانه بالا , برتری اعمال آنها بر یکدیگر است و بالاخانه جهاد در راه خداست و جز بهترین مسلمانان به آن دسترسی ندارند.
- امام علی (ع) : بیشترین حق و حرمت را آن مسلمانی دارد , که اسلامش نیکوتر باشد.

پایه های اسلام .

- امام علی (ع): پایه های اسلام هفت تاست: اولین آنها خرد است و صبر بر آن بنا شده است, دومین پایه, آبروداری و راستگویی است, سومین پایه, تلاوت قرآن چنان که هست (و بر پیامبر نازل شده است), چهارمین پایه, دوستی و دشمنی برای خداست, پنجمین پایه, حق آل محمد صلی الله علیه و آله و شناخت ولایت آنهاست, ششمین پایه, حق برادران و حمایت و دفاع از آنهاست و هفتمین پایه, نیکوهمسایه داری کردن با مردم است.

فشرده اسلام.

- امام علی (ع) در سفارشهای خود به محمدبن ابی بکر می فرماید: تو را به هفت چیز سفارش می کنم که جامع اسلامند: از خدا ترس و در راه خدا از مردم ترس نداشته باش, بهترین سخن آن است که عمل آن را تصدیق کند, در یک موضوع دو حکم مختلف صادر مکن که کار تو به تناقض می کشد و از حق منحرف می شوی, برای توده رعیت خود همان پسند که بر خود می پسندی و آنچه برای خود خوش نداری برای آنان نیز خوش مدار, اوضاع و احوال رعیت را به سامان آر, برای رسیدن به حق خود را به دل سختیها و مشکلات بزن و از سرزنش هیچ سرزنشگری بیم به خود راه مده, کسی را که با تو مشورت می کند صادقانه راهنمایی کن و خود را برای مسلمانان نزدیک و دور سرمشق قرار ده.

- پیامبر خدا(ص), در پاسخ به این پرسش که سخن فصل در باب اسلام چیست, فرمود: بگو: به خدا ایمان آوردم و در این راه پایداری ورز.

پایه های اسلام.

- امام باقر(ع): اسلام بر پنج ستون بنا شده است: برپا داشتن نماز, پرداخت زکات, روزه ماه رمضان, حج بیت الله الحرام و ولایت ما خاندان.

- امام صادق(ع): پایه های اسلام سه تاست: نماز, زکات و ولایت, هیچ یک از این سه جز با آن دو دیگر, درست (و پذیرفته) نیست.

- امام علی(ع): سپس بر آن حضرت - پیامبر(ع) - قرآن را نازل فرمود, قرآن نوری است که چراغهای آن خاموش نمی شود کان ایمان و کانون آن است, چشمه های دانش و دریا های آن است, بستانهای عدالت و آبگیرهای آن است, سنگ بنای اسلام و بنیان آن است.

- براستی این اسلام دین خداست که آن را برای خود برگزید و زیر نظر خویش پروردش و بهترین آفریدگانش را برای آن گزینش نمود و تکیه گاههای

آن را بر محبت خویش بر نهاد.

- در توصیف خاندان محمد(ص) می فرماید: آنان تکیه گاههای اسلام و پناهگاههای آن هستند.

- امام صادق (ع) ، در پاسخ به این پرسش که تکیه گاههای اسلام چیست ، فرمود: آری ، شهادت به یگانگی خداوند و ایمان آوردن به رسول او(ص)

و اقرار به آنچه او از نزد خدا آورده و پرداخت زکات اموال و ولایتی که خداوند بدان فرمان داده است (یعنی ولایت آل محمد).

- امام علی (ع) : هیچ فردی از این امت به آل محمد(ص) قیاس نمی شود آنان بنیاد دین و ستون یقین هستند.

- پیامبر خدا(ص) : اسلام بر پنج پایه نهاده شده است : توحید و یگانه دانستن خداوند ، برپاداشتن نماز ، پرداخت زکات ، روزه رمضان و حج .

بنیاد اسلام .

- پیامبر خدا(ص) : اسلام برهنه است پس پوشش آن حیاست و زیورش وفا و مردانگیست کار خوب و شایسته و ستونش ورع هر چیزی بنیادی دارد و

بنیاد اسلام محبت به ما اهل بیت است .

- اسلام برهنه است و جامه آن تقواست ، زیرپوشش هدایت است و بالاپوشش حیا ، اساسش ورع است و کمالش دینداری و میوه اش کار نیک ، هر

چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام محبت به ما خاندان است .

- بنیاد اسلام ، محبت به من و اهل بیت من است .

- امام رضا(ع) : امامت ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است .

معنای اسلام (۱).

- امام صادق (ع) : اسلام به معنای اقرار ظاهری (وزبانی) به همه طاعات و احکام الهی است پس هر که در ظاهر به تمام طاعات اقرار کند ، گرچه

اعتقاد قلبی بدان نداشته باشد سزاوار نام اسلام و معنای آن می باشد و بایسته دوستی ظاهر است و شهادتش مجاز است و ارث می برد و هر چه

برای مسلمانان و بر مسلمانان است برای او و بر او نیز هست .

- به مردی شامی که سؤالاتی از آن حضرت پرسید و چون پاسخش را فرمود ، عرض کرد : اکنون به خداوند اسلام آوردم ، فرمود : نه ، بلکه اکنون

به خدا ایمان آوردی ، اسلام پیش از ایمان است به وسیله اسلام از یکدیگر ارث برند و با هم ازدواج کنند ، اما به وسیله ایمان ثواب و پاداش برند.

- به وسیله اسلام خون اشخاص حفظ می شود و امانت ادا می گردد ، و زناشویی حلال می شود ، ولی ثواب در برابر ایمان داده می شود.

معنای اسلام (۲).

- امام علی (ع): اسلام را آن چنان وصف کنم که پیش از من هیچ کس چنان وصفی نکرده و پس از من نیز نخواهد کرد: اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان تصدیق و تصدیق همان یقین و یقین همان انجام وظیفه است و انجام وظیفه همان عمل است.
- اسلام همانا تسلیم است و تسلیم یقین و یقین، تصدیق و تصدیق، اقرار و اقرار، ادا و ادا، عمل.
- نهایت اسلام، تسلیم است پایان تسلیم رسیدن به سرای پر نعمت (بهشت) است.
- پیامبر خدا(ص): اسلام آن است که چهره ات را تسلیم خدای عزوجل کنی و شهادت دهی که معبودی جز الله نیست.
- اسلام آن است که دلت را تسلیم کنی، و مسلمانان از دست و زبانت آسوده و درمان باشند.
- اسلام یعنی نیکویی اخلاق.

اسلام و تسلیم.

- قرآن.
- ((بلکه همانان امروز تسلیم شوند گانند)).
- امام علی (ع)، هنگامی که چشمش به پرچمهای معاویه و سپاه شام افتاد، فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان مسلمان نشدند بلکه تسلیم شدند و کفر را در دلهایشان پنهان کردند و چون یارانی برای آن یافتند، دشمنی خود با ما را از سر گرفتند تنها نماز را ترک نکردند.
- نیز درباره معاویه و دار و دسته او، می فرماید: سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان اسلام نیاوردند، بلکه (ناچار) تسلیم شدند و کفرشان را پنهان داشتند و هنگامی که برای آن یاورانی یافتند، آنچه را پنهان می کردند آشکار ساختند و آنچه را پوشانده بودند، نمایان کردند.
- در نامه ای به معاویه می نویسد: و مسلمان شما جز از روی کراهت و ناچاری اسلام نیاورد.

آنچه با اسلام ناسازگار است.

- امام علی (ع): از خیانت دوری کنید، زیرا خیانت از اسلام بدور است.
- هر که بر ضد مسلمانی کمک کند، از اسلام بدور است.

غربت اسلام.

- پیامبر خدا(ص): اسلام غریبانه آغاز شد، و بزودی، همچون ابتدای خود، غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان.
- امام صادق (ع)، در پاسخ به این سؤال که معنای این جمله علی (ع) چیست که فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی همچون گذشته غریب خواهد شد، فرمود: دعوتگرما دعوت جدیدی را از سر خواهد گرفت همچنان که رسول خدا(ص) به آن دعوت کرد.
- پیامبر خدا(ص): اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی غریب خواهد شد، پس خوشابه حال غریبان عرض کردند: ای رسول خدا!

غریبان کیستند؟

فرمود: کسانی که وقتی مردم فاسدند آنان صالحند.

تحریف اسلام.

- امام علی (ع)، در خطبه‌ای که طی آن به فتنه و فساد و خونریزی‌هایی که در آینده پیش می‌آید اشاره می‌کند، می‌فرماید: در این هنگام باطل در مواضع خود جای گیرد و استوار شود مردم آن زمان گرگ باشند و فرمانروایانشان درنده و مردمان متوسط خورنده و فقیران مرده، راستی بخشکد و دروغ سرشار شود، مردم به زبان باهم دوستی کنند و در دل با هم دشمنی ورزند، فسق و فجور باعث نسب شود و پاکدامنی مایه شگفتی باشد و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شود.

کسی که مسلمان نیست.

- پیامبر خدا(ص): کسی که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست.
- هر که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام ندارد، از آنان نیست و هر که فریاد کمک خواهی مردی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست.

اسلام (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص): اسلام، رام است و جز به کسی که رام است سواری نمی‌دهد.
- اسلام، مردان را گذاخته و ناب می‌گرداند، همچنان که آتش، ناخالصی آهن و طلا و نقره را پاک می‌کند.
- امام علی (ع): همانا برای شما نشانه‌ای است، پس با نشانه خود راه را بیابید و اسلام را غایت و هدفی است، پس به آن غایت برسید.
- راس اسلام، امانتداری است راس نفاق خیانت است.
- ملاک اسلام، راستگویی است.
- پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به این سؤال که: برترین اسلام چیست، فرمود: کسی که مسلمانان از زبان و دست او آسوده باشند.
- هر آینه گره‌های اسلام یکی یکی گشوده خواهد شد و هرگاه گره‌ی باز شود مردم به گره بعدی آن خواهند پرداخت، اولین گره‌ی که باز می‌شود
زیر پا گذاشتن داوری (عادلانه) است و آخرین آنها نماز.

سلام کردن.

تحت مسلمانان.

قرآن .

((کسانى که ایمان آوردند و کار شایسته کردند به بهشتهایی که نهرها در آنها جاری است برده شوند , به فرمان پروردگارشان در آن جا جاودانه

بمانند و به سلام , یکدیگر را تحیت گویند)).

((در آن جا دعایشان این است : بار خدایا تومنزهی و به هنگام درود , سلام گویند و پایان دعایشان این است : سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است)).

- پیامبر خدا(ص) : سلام کردن , درود آیین ماست و امان عهد و زنهار ما.

- هر گاه به هم برخوردید با سلام کردن و دست دادن دیدار کنید و چون جدا شدید , با آمرزش خواهی از هم جدا شوید.

- یکی از موجبات مغفرت , سلام کردن و سخن نیکو گفتن است .

- بخیل ترین مردم , کسی است که در سلام کردن بخل ورزد.

- امام صادق (ع) : بخیل کسی است , که در سلام گفتن بخل ورزد.

سلام پیش از کلام .

- امام صادق (ع) : نخست سلام کنید , بعد سخن آغازید.

- امام صادق (ع) از پدران خود نقل می کنند که پیامبر خدا(ص) فرمود : هر که پیش از سلام گفتن آغاز به سخن کند , جوابش را ندهید و فرمود :

هیچ کس را به غذایت تعارف مکن , تا وقتی که سلام کند.

- امام حسین (ع) : به هیچ کس اجازه (ورود به منزل خود را) ندهید تا وقتی که سلام کند.

رواج دادن سلام .

- امام باقر(ع) : خداوند اطعام کردن مردم و رواج دادن سلام را دوست دارد.

- پیامبر خدا(ص) : سلام را رواج ده تاخیر و برکت خانه ات زیاد شود.

- آیا شما را از بهترین اخلاق مردم دنیا و آخرت خبر ندهم ؟

عرض کردند :چرا , ای رسول خدا فرمود : رواج دادن سلام در جهان .

- سلام یکی از نامهای خدای متعال است , پس آن را در میان خود رواج دهید.

پیشدستی کردن در سلام .

- پیامبر خدا(ص) : نزدیکترین مردم به خدا و رسول او کسی است که آغازگر سلام باشد.

- فرمانبرترین شما از خدا کسی است , که در سلام کردن به دوست خود پیشدستی کند.

- آغازگر سلام , از تکبیر بدور است .

- امام علی (ع) : سلام هفتاد ثواب دارد که شصت و نه تای آن برای سلام کننده است و یکی برای جواب دهنده .

- هر وارد شونده ای سرگشته است پس آغاز به سلام کنید.

سلام کردن هنگام وارد شدن به خانه .

قرآن .

((هرگاه وارد خانه هایی شدید به خودتان سلام کنید که آن تحیتی است مبارک و پاکیزه از جانب خدا)).

- امام باقر(ع) ، درباره آیه ((هرگاه وارد خانه هایی شدید به خودتان سلام کنید)) ، فرمود : منظور سلام کردن مرد بر اهل خانه است در هنگام وارد

شدن به آن و جواب دادن اهل خانه به او پس ، این سلام شماست به خود شما .

- نیز درباره همین آیه ، می فرماید : هرگاه مردی از شما به خانه خود وارد شد ، اگر کسی در خانه بود به آنها سلام کند و اگر کسی نبود بگوید : سلام

بر ما از جانب پروردگاران ، زیرا خداوند می فرماید : ((تحیتی است مبارک و پاکیزه از جانب خدا)).

- پیامبر خدا(ص) : هرگاه یکی از شما وارد خانه خود شد ، سلام کند ، زیرا سلام بر آن برکت فرود می آورد و فرشتگان با او انس می گیرند .

جواب سلام واجب است .

قرآن .

((چون به شما سلام و تحیتی گفته شد به سلامی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ دهید ، هر آینه خداوند حسابگر هر چیزی است)).

- پیامبر خدا(ص) : سلام کردن ، مستحب است و جواب سلام ، واجب .

- امام باقر(ع) : امیرالمؤمنین (ع) برعهده ای گذشت و به ایشان سلام کرد ، آنان در جواب گفتند : سلام و رحمت و برکات و آمرزش و خشنودی خدا

بر تو باد امیرالمؤمنین (ع) فرمود : درباره ما از آنچه فرشتگان بر پدیمان ابراهیم (ع) گفتند فراتر نروید ، آنها فقط گفتند : رحمت و برکات خدا بر

شما خاندان باد .

- سلمان : مردی بر پیامبر(ص) وارد شد و عرض کرد : سلام بر تو ای رسول خدا! حضرت فرمود : سلام و رحمت خدا بر تو باد سپس ، مرد

دیگری وارد شد و عرض کرد : سلام و رحمت خدا بر تو باد ای رسول خدا حضرت پاسخ داد : سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد بعد مرد دیگری

آمد و عرض کرد : سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد حضرت فرمود : و بر تو باد آن مرد عرض کرد : ای پیامبر خدا - پدر و مادرم فدایت باد -

فلان و فلان آمدند و بر شما سلام کردند و در جوابشان چیزی اضافه فرمودی اما در جواب من چیزی اضافه نکردی ؟

! حضرت فرمود : تو چیزی برای ماباقی نگذاشتی خداوند فرموده است : ((هرگاه تحیتی به شما گفته شد به بهتر از آن یا همانند آن جواب دهید)) و

ماهم همانند تحیت تو را به تو جواب دادیم .

آداب سلام کردن .

- پیامبر خدا(ص) : کوچک به بزرگ سلام کند و یک نفر به دو نفر و عده کمتر به عده بیشتر و سواره به پیاده و رهگذر به ایستاده و ایستاده به نشسته

- پنج چیز است که تا زنده ام رهایشان نمی کنم و سلام کردن به کودکان تا بعد از من سنت شود.
- باید سواره به پیاده سلام کند.
- امام صادق (ع) : کوچک به بزرگ سلام کند و رهگذر به نشسته و عده کمتر به عده زیادت.

کسانی که نباید به آنان سلام کرد.

- امام علی (ع) : رسول خدا(ص) از سلام کردن به چهار کس نهی فرمود : به آدم مست در حال مستی ، به پیکر تراش ، به نردباز و به کسی که هفت پر بازی می کند پنجمی را من اضافه می کنم : شما را از سلام کردن به شطرنج بازان نهی می کنم .

- امام باقر(ع) : نه به یهودیان سلام کنید ، نه به نصرانیان ، نه به مجوسیان ، نه به بت پرستان ، نه به کسانی که بر سفره شرابخواران می نشینند و نه به شطرنج و نردبازان و نه به مخنث و نه به شاعری که به زنان پاکدامن تهمت می زند و نه به کسی که در حال نماز است ، زیرا نماز گزار نمی تواند جواب سلام رابدهد ، در حالی که سلام کردن برای مسلمان مستحب است و جواب سلام او را دادن واجب و نه به رباخوار و نه به کسی که در حال قضای حاجت است و نه به کسی که در حمام است و نه به فاسقی که آشکارا فسق و گناه می کند.

- هر گاه وارد مسجد شدی و مردم در حال نماز بودند ، به آنها سلام مکن بلکه به پیامبر سلام ده و آن گاه به نماز پرداز ، و هر گاه بر عده ای که نشسته اند و صحبت می کنند وارد شدی به آنان سلام کن .

- پیامبر خدا(ص) : شما به اهل کتاب سلام نکنید و اگر به شما سلام کردند ، در جواب بگویید : علیکم .

- امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) به زنها سلام می کرد و آنها جواب سلام حضرت را می دادند امیر المؤمنین (ع) نیز به زنها سلام می کرد اما سلام کردن به زنان جوان را خوش نداشت و می فرمود : می ترسم صدایشان مرا خوش آید و در نتیجه ، به جای اجر و ثوابی که در پی آن هستم ، مرتکب گناه شوم .

آداب خداحافظی .

- پیامبر خدا(ص) هر گاه با مؤمنان خداحافظی می کرد ، می فرمود : خداوند رهتوشه تقوا به شما دهد و با خیر و خوبی رو به روتان کند و همه نیازها

و مشکلاتتان را برطرف سازد و دین و دنیاتان را سالم نگه دارد و شما را سلامت و تندرست سوی من برگرداند.

سلام اجازه .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه ای غیر از خانه خود وارد مشوید ، مگر آن که اجازه بگیرید و به ساکنانش سلام گوید)).
- امام صادق (ع) ، در پاسخ به سؤال از آیه ((به خانه ای غیر از خانه خود وارد مشوید ، مگر آن که اجازه گیرید و به ساکنانش سلام گوید)) ،
فرمود : اجازه گرفتن با به صدا در آوردن کفش و سلام کردن است .

تسلیم .

تسلیم .

قرآن .

((همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر صلوات می فرستند ، ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او صلوات فرستید و سلام کنید ، سلامی نیکو)).
(نه ، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند ، مگر آن که در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی هیچ ناخشنود نشوند و یکسره تسلیم آن گردند)).
- خدای تعالی به داود(ع) وحی فرمود : تو می خواهی و من می خواهم و فقط آن می شود که من می خواهم ، پس ، اگر تسلیم خواست من شوی
& خواست تو را هم تامین کنم ، اما اگر تسلیم خواست من نشوی ، تو را در راه خواسته ات به رنج و زحمت افکنم و آن گاه همان شود که من می خواهم .

- امام باقر(ع) : سزاوارترین خلق خدا به گردن نهادن در برابر قضا و فرمان او ، کسی است که خداشناس باشد.

- امام صادق (ع) : بنده میان سه چیز قرار گرفته است : میان بلا و قضا و نعمت در برابر بلای خدا وظیفه دارد صبر کند ، در برابر قضای خدا

وظیفه دارد تسلیم باشد و در برابر نعمت خدا وظیفه دارد شکر گزار باشد.

- در زیارت پنجم از زیارت های جامعه آمده است : ارشاد و راهنمایی (تو) در کار من و تسلیم (من) در برابر امر و فرمانت رابستر و تکیه گاه من قرار ده .

- پیامبر خدا(ص) : ای بندگان خدا! شما چون بیمارید و پروردگار جهانیان مانند طیب و بهبود حال بیمار در گرو توصیه های طیب به اوست نه در

آنچه بیمار می خواهد و پیشنهاد می کند ، هان ! در برابر فرمان خدا گردن نهید تا از رستگاران باشید.

- امام صادق (ع) : هر که به دستگیره محکم چنگ زند , نجات یافته است [راوی گوید :] عرض کردم : آن دستگیره محکم چیست ؟

فرمود : تسلیم .

- از امام صادق (ع) سؤال شد : از کجا دانسته می شود , که کسی مؤمن است ؟

حضرت فرمود : از تسلیم او در برابر خدا و خرسندیش به هر خوشی و ناخوشی که به او می رسد .

- امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) هیچ گاه درباره کاری که گذشته بود نمی فرمود : کاش جز این بود .

- امام باقر(ع) : ما علاقه مندیم درباره کسی که دوستش می داریم رنج و مصیبتی به ما نرسد , اما چون فرمان خدا در رسد تسلیم چیزی هستیم که او

دوست دارد .

آغاز این حدیث درباره مرگ یکی از کودکان حضرت می باشد در هنگام بیماری آن کودک , امام بسیار گرفته و اندوهگین بود اما بعد از مرگ او چهره

اش باز و خوشرو بود .

- امام کاظم (ع) : پدرم - یعنی امام صادق (ع) - به من دستور داد که نزد مفضل بن عمر بروم و درگذشت اسماعیل را به او تسلیت بگویم به من

فرمود : به مفضل سلام برسان و بگو : ما در مصیبت از دست دادن اسماعیل صبر کردیم , تو هم مثل ما صبر کن هرگاه ما چیزی بخواهیم و خداوند

چیز دیگری بخواهد , به خواست و امر او گردن می نهیم .

معنای تسلیم .

- امام صادق (ع) : هرگاه بنده بگوید : لا حول و لا قوة الا بالله , خدای عزوجل به فرشتگان فرماید : بنده ام تسلیم شد , حاجتش را برآورید .

- هرگاه بنده بگوید : ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله , خداوند فرماید : ای فرشتگان من ! بنده ام تسلیم شد , کمکش کنید , او را دریابید , حاجتش را

برآورید .

- امام علی (ع) : تسلیم آن است که (خدا را) متهم نکنی .

سیما و سیره .

سیما و سیره نیکو .

قرآن .

((نشانشان اثر سجده ای است که بر چهره آنهاست)).

- پیامبر خدا(ص) : روش نیک و شیوه نیک و میانه روی جزئی از چهل و پنج جزئوت است .

- زیور امت من در نیکویی روش و سیره است .

- دو خصلتند که در مناقق فراهم نمی آیند: فهم و دانایی در اسلام, و برخورداری از سیمای نیکوکاران.
- امام علی (ع): مؤمنان اهل فضایلند, شیوه آنان سکون و آرامش است و شکوهشان خشوع و سیما و سیره شان فروتنی.
- پیامبر خدا(ص): پنج چیز است که جز در مؤمن راستین فراهم نمی آیند و خداوند به سب آنها بهشت را بر وی واجب می گرداند: نورانیت دل,
- فهم و دانایی در اسلام, پارسایی در دین, محبوبیت در میان مردم و سیمای اهل خیر داشتن.

گوش سپردن .

ارزش گوشهای شنوا.

- قرآن .
- ((تا آن را مایه اندرزان گردانیم و گوش نگه دارنده اندرز, آن را فرا گیرد)).
- امام علی (ع): اگر دانشمندی گویانیستی, پس شنونده ای شنوا باش .
- کرباد گوش که فریاد را نفهمد (نشود), گوش که فریاد بلند را نمی شنود, چگونه صدای آهسته را می شنود?
- .
- کربادا, دلی که آن را گوش شنوایی نباشد.
- خداوند به شما دو گوش داد تا آنچه را به آنها مربوط می شود دریافت کنند و دو چشم داد تا از نابینایی به در آیند.
- خدای رحمت کند مردی (بنده ای) را که .
- سخن حکیمانه ای شنید و آن را پذیرفت و به راه راست خوانده شد و بدان نزدیک گشت و دامان راهنما را گرفت و نجات یافت .
- وه که چه مثلهای درست و اندرزه‌های شفا بخش, اگر به دل‌های پاک و گوشهای شنوا برخوردارند.

شنواترین گوشها.

- امام حسن (ع): بیناترین دیدگان دیده ای است که نگاه خود را به خیر و خوبی بدوزد و شنواترین گوشها, گوش است که پند و اندرز را بشنود و از آن بهره برگیرد.
- امام علی (ع): بدانید که بیناترین دیدگان دیده ای است که نگاهش به خیر و صلاح باشد, بدانید که شنواترین گوشها گوش است که پند و اندرز را بشنود و پذیرا شود.

گوش ناشنوا.

- قرآن .
- ((بگو: جز این نیست که من به وسیله وحی شمارا بیم می دهم ولی کران چون بیم داده شوند, فریادبیم را نمی شنوند)).
- ((و اگر آنان را به راه راست خوانی نمی شنوند و می بینی که به تو می نگرند درحالی که نمی بینند)).
- ((ما بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم ایشان را دل‌هایی است که با آن نمی فهمند و چشم‌هایی است که با آنها

نمی بیند و گوشهایی

است که با آن نمی شنوند اینان همانند چارپایانندحتی گمراهتر از آنهایند اینان همان غافلانند)).

((آیا برای آنان که زمین را از پیشینیان به ارث برده اند ، باز نموده است که اگر بخواهیم آنها رانیز به کیفر گناهانشان به عقوبت می رسانیم و بر

دلهایشان مهر می زنیم تا شنیدن نتوانند؟

((.

((اگر خداوند در آنها خیری سراغ داشت ، هر آینه شنوایشان می کرد و اگر هم آنان را شنوا ساخته بود ، باز هم بر می گشتند و رویگردان می

شدند)).

((بعضی از آنها به سخن تو گوش می دهند ولی ما بر دلهایشان پرده ها افکنده ایم تا آن را درنیابند و گوشهایشان را سنگین کرده ایم و اگر هر

آیتی را ببینند بدان ایمان نمی آورند و چون نزد تو آیند ، باتو به مجادله پردازند کافران می گویند که اینها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست)).

((برخی از ایشان به تو گوش می دهند آیا اگر در نیابند تو می توانی کران را شنوا سازی)).

((تو نمی توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می گردانند برسانی)).

((و زندگان و مردگان برابر نیستند ، خدا هر که را خواهد می شنواند و تو نمی توانی سخن خود را به مردگانی که در گور هستند بشنوانی)).

((و گفتند : اگر می شنیدیم یا می اندیشیدیم اهل این آتش سوزنده نبودیم)).

- امام علی (ع) : در هر کجا که خواهی به مردم نظری بیفکن ، آیا جز فقیری رامی بینی که از فقر در رنج است ، یا ثروتمندی که نعمت خدا را

کفران کرده است ، یا بخیلی که برای افزودن بر دارایی خود از حق خدا بخل می ورزد ، یا سرکش و متمرّدی که گویی از شنیدن پند و اندرزها کر

است ؟

- نه هر که دلی دارد خردمند است ، و نه هر که گوشی دارد ، شنواست و نه هر که چشمی دارد ، بیناست .

- ای کوفیان ! من به سه خصلت (که در شما هست) و دو خصلت (که اصلا در شما نیست) مبتلا شده ام : با این که گوش دارید کر هستید و با این

که تکلم می کنید گنگید و با این که چشم دارید کورید (و اما آن دو خصلت که ندارید :) در هنگام رویارویی بادشمن با صداقت نیستید و در گاه سختی و

بلا برادرانی مورد اعتماد نمی باشید.

- در نامه ای به قثم بن عباس ، کارگزار خود در مکه ، می نویسد : اما بعد ، جاسوس من در مغرب به من نوشته و اطلاع داده است که عده ای از

شامیان کور دل که گوشهایشان (از شنیدن سخن حق) کر است و چشمهایشان (از دیدن حق) بکلی کور ، همانان که به وسیله

باطل حق را می جویند و

از مخلوق به بهای نافرمانی از خالق فرمان می برند , به سوی حج گسیل شده اند.

میوه گوش .

- امام سجاده (ع) : هر چیزی را میوه ای است , و میوه گوش , سخن نیکوست .

خوب شنیدن .

- امام علی (ع) : گوش خود را به خوب شنیدن عادت بده و به سخنانی که بر اصلاح و پاکی تو چیزی نمی افزاید گوش فرامده .

- شنونده ذکر خدا , ذاکر است .

- هر که خوب گوش کند , زود بهره مند شود.

بد شنیدن .

- امام علی (ع) : شنونده سخن زشت , شریک گوینده است .

- شنونده , شریک گوینده است .

- شنونده غیبت , دومین غیبت کننده است .

- هر گاه سخن زشت آزار دهنده ای شنیدی , سرت را پایین انداز (و آن را ناشنیده بگیر) تا از تو رد شود.

وظایف گوش .

قرآن .

((از آنچه تو را بدان علم و آگاهی نیست پیروی مکن , همانا گوش و چشم و دل همگی باز خواست می شوند)).

((و در این کتاب بر شما نازل کرد که چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می کنند و آن را به ریشخند می گیرند , با

آنان منشینید تا آن گاه

که به سخنی دیگر پردازند و گرنه شما نیز همانند آنها خواهید بود و خدا همه منافقان و کافران را در جهنم گرد می آورد)).

- امام صادق (ع) : بر گوش فرض شده است که از گوش دادن به آنچه خدا حرام کرده دوری کند , از آنچه خدای عزوجل

نهی کرده و شنیدنش بر

آن حلال نیست اعراض کند و به آنچه خدای عزوجل را ناخشنود و خشمگین می کند گوش ندهد پس در این باره فرمود : ((و در

این کتاب بر شما نازل

کرد)).

- امام علی (ع) : و بر گوش این وظیفه رافرض کرد که با آن به معاصی گوش ندهی , خدای عزوجل فرموده است : ((و در این

کتاب بر شما

نازل کرد)).

نامها .

انتخاب نامهای نیکو.

- پیامبر خدا(ص) : نخستین چیزی که هر ازیک شما به فرزندش پیشکش می کند , نام نیکوست بنابراین , هر کدام شما نامی نیکو , بر فرزند خویش نهد.

- امام کاظم (ع) : نخستین بخشش و احسانی که مرد به فرزند خود می کند , این است که نام نیکویی برایش انتخاب کند بنابراین , هر یک از شما نامی نیکو بر فرزندش نهد.

- پیامبر خدا(ص) : نامهای نیکو بر خود نهید , زیرا در قیامت به این نامها خوانده می شوید : فلان پسر فلان ! برخیز به سوی نور خود برو و فلان پسر فلان برخیز که نوری نداری .

ترغیب به نامگذاری به نامهای پیامبران و ائمه (ع).

- امام باقر(ع) : راست ترین نامها , نامی است که گویای عبودیت باشد و بهترین نامها نامهای پیامبران است .
 - پیامبر خدا(ص) : فرزندان را به نامهای پیامبران بنامید.
 - از امام صادق (ع) سؤال شد : آیا نامگذاری (فرزندان) به نامهای ائمه سودی دارد؟
 حضرت فرمود : آری به خدا , مگر دین جز محبت است ؟
 خداوند فرموده است : ((اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را ببخشد)).

تغییر دادن نامهای زشت .

- امام باقر(ع) : رسول خدا(ص) , نامهای زشت مردها و شهرها را تغییر می داد.
 - ابن اثیر در شرح حال حبیب بن مروان می نویسد : به عنوان نماینده اعزامی خدمت پیامبر(ص) رسید , حضرت پرسید : نامت چیست ؟
 عرض کرد : بغیض حضرت فرمود : تو حبیب هستی و او را حبیب نام نهاد.
 - ابن عمر : رسول خدا(ص) نام ((عاصیه)) را عوض کرد و فرمود : ((تو جمیله هستی)).

نامهای خدا.

بسم الله الرحمن الرحيم .

قرآن .
 ((نامه از سلیمان است و این است : به نام خدای بخشاینده مهربان)).
 - پیامبر خدا(ص) : بسم الله الرحمن الرحيم سرآغاز هر نوشته ای است .
 - هر کار مهمی که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نشود , بی فرجام است .
 - آیا تو را از آیه ای آگاه نکنم که بعد از سلیمان بن داود بر احدی جز من نازل نشده است ؟

آن بسم الله الرحمن الرحيم است .

- امام صادق (ع) : گفتن بسم الله الرحمن الرحيم را ترك نکن ، حتی اگر پس از آن شعری باشد.

- گاه فردی از شیعیان ما کار خود را با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نمی کند و بدان سبب خدای عزوجل او را به گرفتاری و امری ناخوشایند مبتلا

می کند ، تا او را به ذکر سپاس و ستایش خدای تبارک و تعالی متنبه سازد.

تفسیر نامهای خدا.

- امام رضا (ع) : نامهای او تعبیر است و افعالش تفهیم و ذاتش حقیقت .

- امام صادق (ع) : الله مشتق از اله (پرستش) است و اله مقتضی مالوه و معبودی می باشد و نام غیر از صاحب نام است ، پس هر کس تنها نام را

پرستد کافر است و چیزی را عبادت نکرده است و هر کس نام و معنا ، هردو ، را پرستد شرک ورزیده و دوگانه پرست شده است و هر کس تنها معنا

و صاحب نام را پرستد نه نام را این توحید و یکتاپرستی است .

اسم اعظم خدا.

قرآن .

((وآن کس که از علم کتاب بهره ای داشت گفت : من پیش از آن که چشم برهم زنی ، آن را نزد تومی آورم چون آن را نزد خود دیدم گفت : این

بخشش پروردگار من است ، تا مرا بیازماید که سپاسگزارم یا کافر نعمت پس هر که سپاس گوید برای خود گفته است و هر که کفران ورزد

پروردگار من بی نیاز و کریم است)) .

- امام عسکری (ع) : بسم الله الرحمن الرحيم ، به نام اعظم خدا نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی آن است .

- امام صادق (ع) : اسم اعظم خداوند ، در ام الکتاب (سوره فاتحه) مندرج است .

- امام باقر (ع) : نام اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که آصف یک حرف آن را می دانست و آن را به زبان آورد ، پس ، هر آنچه میان آصف و تخت

بلقیس بود در کام زمین فرو رفت و آصف دست دراز کرد و تخت را برداشت و سپس زمین به حال نخست برگشت و این همه در یک چشم بر هم زدن

رخ داد هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ماست و یک حرف نزد خدای تبارک و تعالی می باشد و آن را به علم غیب خود ویژه گردانیده است و هیچ

جنبش و توانی جز به کمک خدای بلند مرتبه بزرگ نیست .

- امام صادق (ع) : خدای عزوجل اسم اعظم خود را دارای هفتاد و سه حرف قرار داد ، از آن شمار بیست و پنج حرف به آدم داد و بیست و پنج

حرف به نوح و هشت حرف به ابراهیم و چهار حرف به موسی و دو حرف به عیسی که به کمک آن دو مردگان رازنده می

کرد و کوران مادرزاد

و مبتلایان به پیسی را شفا می بخشید و هفتاد و دو حرف به محمد داد و یک حرف را دریغ داشت تا از آنچه در ذات اوست بر کسی معلوم نشود و در حالی که او از آنچه درون بندگان می گذرد آگاه است .

- سعد خفاف به زاذان ابو عمره : ای زاذان! تو نیکو قرآن قرائت می کنی ، نزد چه کسی قرائت آموخته ای ؟
 زاذان تبسمی کرد و گفت : روزی در حال خواندن شعری بودم که امیر المؤمنین (ع) بر من گذشت من صدایی خوش داشتم حضرت از صدای من

خوشش آمد و فرمود : ای زاذان ! چرا قرآن تلاوت نمی کنی ؟

عرض کردم : یا امیر المؤمنین ! چگونه قرآن بخوانم ؟

به خدا سوگند از قرآن چیزی بیش از همان مقدار که در نماز می خوانم ، نمی دانم حضرت فرمود : نزدیک من آی : من به ایشان نزدیک شدم پس ، در

گوش من سخنی گفت که نفهمیدم چه بود و چه گفت : سپس فرمود : دهانت را باز کن و در دهانم خدو انداخت به خدا قسم هنوز قدمی از نزد آن

حضرت بر نداشته بودم که دیدم قرآن را با اعراب و قرائتش حفظم و از آن پس هرگز نیازی پیدا نکردم که از کسی چیزی درباره قرآن بپرسم سعدمی

گوید : من این داستان زاذان را برای امام باقر(ع) بازگو کردم ، حضرت فرمود : زاذان راست می گوید امیر المؤمنین (ع) با نام اعظم برای زاذان

دعا کرد که چنین دعایی هرگز رد نمی شود.

سنت .

ترغیب به پایبندی به سنت .

- پیامبر خدا(ص) : هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جزبانی و هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با انطباق آنها با سنت

- امام علی (ع) : خوشا به حال کسی که سنت بر او تنگ نیاید و به بدعت (و بدعتگذاری) نسبت داده نشود.

- امام سجاد(ع) : برترین کارها نزد خداوند ، آن است که طبق سنت عمل شود گر چه اندک باشد.

- پیامبر خدا(ص) : هر کاری را (در آغاز) شور و نشاطی است و هر شور و نشاطی را (سرانجام) سکون و آرامشی است ، هر کس به سنت من

سکون و آرامش یابد ، هر آینه رهیافته گشته است و هر کس سکون و آرامشش به غیر آن (یعنی بدعت) باشد ، بیگمان هلاک شده است .

- هان ! هر عبادتی را جوش و خروشی است که سرانجام فروکش می کند پس ، هر کس جوش و خروش عبادتش به سنت آرام گیرد هدایت شده

است و هر که با سنت من مخالفت ورزد گمراه شده است و عملش برباد رفته می باشد بدانید که من نماز می خوانم ، می خوابم ، روزه می گیرم ، افطار می کنم ، می خندم و می گریم ، پس هر که به روش و سنت من پشت کند از من نیست .
- پایبند سنت اگر خوب عمل کند ، عملش پذیرفته است و اگر اشتباه کند بخشوده می شود.

روایات در باب عمل به کتاب و سنت .

- پیامبر خدا(ص) : در میان شما دو چیز باقی می گذارم که با وجود آنها هرگز گمراه نخواهید شد : کتاب خدا و سنت من ، این دو از هم جدا نشوند تا بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند.
- در میان شما دو چیز می گذارم که با وجود آنها هرگز گمراه نخواهید شد : کتاب خدا و سنت من ، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض بر من در آیند.
به نظر من چنین روایاتی اعتبار سندی ندارند و ظاهراً در برابر حدیث متواتر و متفق علیه ثقلین ساخته شده اند.

طبقه بندی سنت .

- پیامبر خدا(ص) : سنت دو گونه است : سنت واجب که پس از من عمل به آن موجب هدایت است و ترکش گمراهی و سنت غیر واجب که عمل به آن فضیلت است و ترکش گناه نیست .
- سنت دو نوع است : از یک پیامبر یا از پیشوایی دادگر.

سزای کسی که سنتی بگذارد.

- پیامبر خدا(ص) : هر که سنت نیکویی بگذارد که پس از مرگش بدان عمل شود ، هم اجر خودش را دارد و هم به اندازه اجر کسانی که به آن عمل می کنند ، بی آن که از اجر ایشان چیزی کم شود و هر که سنت ناپسندی بنهد و پس از مرگش بدان رفتار شود ، گنهکار است و به اندازه گناهان کسانی که به آن سنت عمل می کنند نیز برایش باشد ، بی آن که از گناه آنان چیزی کم شود.
- امام باقر(ع) : هر بنده ای از بندگان خداست و روشی هدایتگر بگذارد ، اجرش به اندازه اجر کسانی باشد که بدان عمل می کنند ، بی آن که از اجر آنان چیزی کاسته شود و هر بنده ای از بندگان خدا سنت و روشی گمراه کننده بگذارد ، گنااهش به اندازه گناه کسانی است که به آن رفتار می کنند ، بی آن که از گناهان ایشان چیزی کاسته گردد.

سزای کسی که برای خودش سنتی بگذارد.

- امام صادق (ع) : هیچ مؤمنی نیست که برای خود سنتی نیکو یا چیزی از خیر و خوبی وضع کند ، اما بعد میان او و آن سنت و کار خیر مانعی پدید آید ، مگر این که آنچه را در ایام دنیا درباره خویش به کار بسته است خداوند برایش بنویسد .

نهی از شکستن سنت پسندیده .

- امام علی (ع) ، در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر ، می فرماید : سنت پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن رفتار کرده اند و موجب همدلی و همبستگی شده و کار مردم بر طبق آن نظم و سامان گرفته است ، مشکن و هیچ گاه سنت و روشی پدید میاور که به سنتهای گذشته کمترین لطمه ای زند ، زیرا در این صورت پایه گذار آن سنت گذشته ماجور خواهد بود و تو با شکستن آن گناهکار .

سنت خدا .

قرآن .
 ((این سنت خداست که در میان بندگانش جاری است و کافران در آن روز زیان کردند)).
 ((این) سنت خداست که از دیر باز در میان گذشتگان (معمول) بوده و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر (و متناسب با توانایی) است)).
 ((و نیرنگ جز (دامن) صاحبش را نگیرد ، پس آیا جز سنت (و سرنوشت شوم) پیشینیان را انتظار می برند؟ در سنت خدا هرگز تبدیلی نمی یابی و در سنت خدا هرگز تغییری نمی یابی)).

سنت پیامبر .

قرآن .
 ((قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقی نیکوست : برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند)).
 - امام علی (ع) : به روش پیامبرتان اقتدا کنید که آن بهترین روش است و به سنت او رفتار نمایید که آن رهنماترین سنتهاست .
 - پیامبر خدا(ص) : پنج چیز است که تا زنده ام آنها را ترک نمی کنم : غذا خوردن روی زمین با بندگان ، سوار شدن بر الاغ برهنه ، دوشیدن بز با دست خودم ، پوشیدن پشمینه و سلام کردن به کودکان ، تا بعد از من سنت باشند .

سنت آیین حنیف .

قرآن .
 ((هر آینه در ابراهیم و همراهان او برای شما سرمشقی نیکوست آن گاه که به قوم خود گفتند : ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم

((چه کسی نیکو دین تر از کسی است که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی کرده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت)).

- امام صادق (ع): از نوح تا ابراهیم (ع) هزار سال فاصله بود شریعت ابراهیم بر پایه یکتاپرستی و اخلاص و نفی انبازان و همتیان (برای خدا) بود و این همان سرشتی است که مردم را بر آن آفریده و همان آیین حنیف است خداوند از او بر این آیین پیمان گرفت و بر این که جز خدا را بندگی نکنند و هیچ چیز را شریک او قرار ندهد امام فرمود: خداوند ابراهیم را به نماز و امر و نهی فرمان داد و احکام سهام مواریث را برایش مقرر نکرد و در آیین حنیف اینها را اضافه کرد: ختنه، کوتاه کردن شارب، چیدن موی زیر بغل، گرفتن ناخنها و تراشیدن موی زهار.

- پیامبر خدا (ص): خداوند عزوجل خلیل خویش را با آیین حنیف فرستاد و او را به گرفتن شارب و کوتاه کردن ناخنها و چیدن موی زیر بغل و تراشیدن زهار و ختنه فرمان داد.

- امام کاظم (ع): پنج چیز در سر و پنج چیز در سایر بدن از سنت است: سنتهای مربوط به سر عبارتند از: مسواک کردن، گرفتن شارب، شانه کردن مو، مضمضه و استنشاق سنتهای مربوط به بدن عبارتند از: ختنه، تراشیدن زهار، چیدن موی زیر بغل، گرفتن ناخنها و استنجا.

- در فقه الرضا درباره آیین حنیف که خدای تعالی به پیامبر خود (ص) فرموده ((و از آیین حنیف ابراهیم پیروی کرد)) آمده است که آیین حنیف ده سنت است، پنج سنت مربوط به سر و پنج دیگر مربوط به تن.

سنت پیشینیان .

قرآن .

((به کسانی که کفر ورزیده اند، بگو: اگر دست بردارند، گناهان گذشته آنان آمرزیده شود و اگر باز گردند هر آینه سنت (خدا) در مورد) پیشینیان گذشته است)).

((به او ایمان نمی آورند و سنت (و راه و رسم) پیشینیان پیوسته چنین بوده است)).

- امام علی (ع): ایمان بر چهار تکیه گاه استوار است: بر صبر و یقین و عدل و جهاد یقین خود چهار شعبه دارد: بینش هوشیارانه، رسیدن به حقایق، عبرت گرفتن از دیگران و سنت پیشینیان، زیرا، هر که بینش هوشیارانه یافت حکمت بر او آشکار گشت و هر که حکمت بر او آشکار شد، پند و عبرت گرفتن را شناخت و هر که پند و عبرت آموزی را شناخت، چنان است که در میان پیشینیان بوده باشد. شب زنده داری .

شب زنده داری .

- امام علی (ع) : شب بیداری ، یکی از دو زندگی است .

- شب بیداری ، بوستان مشتاقان است .

- امام سجاد(ع) ، در دعای روز عرفه : (خدایا) با بیدار کردن من در شب برای بندگیت و خلوت شب زنده داری برای تو و آرام گرفتیم به تو و

آوردن نیازها و خواسته هایم به درگاه تو ، شبم را آباد گردان .

- امام علی (ع) : شب زنده داری ، شعار پرهیزگاران و خوی مشتاقان است .

- شب زنده داری کردن به ذکر خدا ، دوست صمیمی عارفان است و شیرینی مقربان .

- شب بیدار ماندن به ذکر و یاد خدا ، فرصت نیکبختان است و تفریح اولیا .

- شب بیداری در طاعت و بندگی خدا ، بهار اولیا است و بوستان نیکبختان .

- شب بیدار ماندن به ذکر و یاد خدا ، غنیمت اولیا است و خصلت پرهیزگاران .

- چشمانتان را شبها بیدار دارید و شکمهایتان را (در روز) گرسنه و لاغر و از جسمهایتان بگریید و به جانهایتان ببخشید .

- چشمانتان را شبها بیدار دارید و شکمهایتان را گرسنه و لاغر و پاهایتان را به کار بگیرید و امواتان را انفاق کنید و از جسمهایتان بگریید و به

جانهایتان ببخشید و از این کار بخل و دریغ نورزید .

- برترین عبادت ، شب زنده داری به ذکر و یاد خدای سبحان است .

- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((نشانشان اثر سجده ای است که بر چهره آنهاست)) ، فرمود : مراد شب زنده داری برای نماز است .

- درباره آیه ((اندکی از شب را می خوابیدند)) ، فرمود : کمتر شبی بود که آن را از دست می دادند و برای عبادت بر نمی خاستند .

- پیامبر خدا(ص) : هر که (از راهزنان و خطرات راه) بترسد سراسر شب (یا ساعات آخر شب) را راه پیماید و هر که چنین کند به منزل برسد بداند

که کالای خدا گرانبهاست ، بداند که کالای خدا بهشت است .

- امام علی (ع) : خوشا به حال آن کس که فریضه پروردگارش را به جای آورد و برسختیها و ناملایمات صبر کرد و خواب را از دیدگانش

دور ساخت و اگر خواب بر او چیره آمد ، زمین را بستر خود کرد و دستش را بالش آنان که خوف روز رستاخیز چشمانشان را بیدار نگهداشت و

پهلوهایشان را از بسترهای راحتشان دور کردند و لبهایشان به ذکر پروردگارشان زمزمه کرد و از بسیاری آمرزش خواهی و گناهانشان زدوده شد اینان

حزب خدایند و بداند که حزب خدا پیروز است .

- امام سجاد(ع) : بار خدایا! ما را از کسانی قرار ده که روش آنان آرام گرفتن و شوق ورزیدن به توسل و عمرشان به آه و ناله می گذرد ، پیشانی

هایشان در برابر عظمت تو به خاک افتان است و چشم هایشان در راه خدمت به تو بیدار .

- امام علی (ع) : بندگان خدا! از خدا بترسید همچون ترسیدن خردمندی که اندیشه (مبدا و معاد) دل او را به خود مشغول ساخته و ترس (از خدا و رستاخیز) پیکرش رانجور کرده و عبادت شبانه همان اندک خوابش را هم از او گرفته است .
- همانا تقوای الهی اولیای خدا را از حرامهای او باز داشته و ترس از او را در دلهایشان جای داده , چندان که آنان را در شبها بیدار (برای عبادت) و در روزهای داغ تشنه (به روزه) نگه داشته است .

شب زنده داریهای بی حاصل !.

- امام علی (ع) : بسا کوشنده ای که برای نشسته ای می کوشد , بسا شب زنده داری که برای خفته ای زحمت می کشد .
- بسا روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی نصیبی نیابد , و بسا شب زنده داری که از عبادت شبانه اش جز رنج و بی خوابی بهره ای نبرد , خوشا خواب زیرکان (عارف) و روزه خواری آنان !.
- مردی از خوارج را در حال عبادت شبانه و قرائت قرآن دید فرمود : خوابی که بایقین همراه باشد , بهتر از نمازی است که باشک و تردید باشد .

کارهای سزایند شب زنده داری .

- پیامبر خدا(ص) : شب زنده داری جز برای سه چیز روا نیست : تلاوت قرآن , تحصیل علم و دانش و یا فرستادن عروس به خانه شوهرش .
- بیدار ماندن بعد از نماز خفتن روا نباشد , مگر برای دو کس : نماز گزار یا مسافر .

تشویق به احیای این شبها .

- پیامبر خدا(ص) : هر که شب عید (فطر و قربان) و شب نیمه شعبان را احیا کند , در آن روزی که دلها می میرند دل او نمیرد .
- امام علی (ع) : خوش دارم که مرد سالی چهار شب : شب عید فطر , شب عید قربان , شب نیمه شعبان و شب اول ماه رجب , خود را وقف عبادت خدا کند .
- امام رضا(ع) : امیر المؤمنین (ع) سه شب نمی خوابید : شب بیست و سوم ماه رمضان , شب عید فطر و شب نیمه ماه شعبان , در این شبها روزیها تقسیم و مدت عمر و هر آنچه در آن سال رخ خواهد داد , تعیین می شود .

سرور .

سرور .

قرآن .

((و فرشتگان او (زکریا) را که در محراب به نماز ایستاده بود ندا دادند که خدا تو را به یحیی بشارت می دهد که تصدیق کننده کلمه خداست و سرور و پارسا و پیامبری است از شایستگان)).

- امام علی (ع) : سرور , کسی است که زحمت (یا هزینه مردم) را به دوش کشد و آنان را یاری رساند.
 - سرور , کسی است که بار برادران خود را به دوش کشد و با همسایگانش نیکو همسایه داری کند.
 - سرور , کسی است که سازشکار نباشد , مکر و فریب به کار نبرد و فریفته طمعها نشود.
 - پیامبر خدا(ص) : سرور قوم , خدمتگزار آنهاست .
 - سرور قوم در سفر , کسی است که به آنان خدمت کند , پس هر که در خدمت به همسفران خود بر آنان پیشی گیرد هیچ کارشان به پای ارزش کار او نمی رسد مگر شهادت .

معنای سروری .

- امام حسین (ع) , در پاسخ به سؤال پدر بزرگوارش از معنای سروری , گفت : کمک کردن به ایل و تبار و به دوش کشیدن خسارتها و جرایم آنها.
 - امام صادق (ع) , در پاسخ به این پرسش که سروری چیست ؟
 فرمود : بخشندگی , وای بر تو! مگر نمی بینی که چگونه حاتم طایی سرور قوم شد , در حالی که مقام و موقعیتی برتر از دیگر افراد قوم خود نداشت ؟

اسباب سروری .

- امام علی (ع) : حمد و سپاس خدا را که بی آن که دیده شود , شناخته شده و بدون رنج و زحمت آفریننده است , موجودات را به قدرت خویش
 بیافرید و خداوندگاران را با عزت و اقتدار خویش به بندگی گرفت و باجود و بخشندگی خود بر بزرگان سروری یافت .
 - هر که بردبار باشد سروری کند و هر که طالب فهمیدن باشد , بر فهم و دانش خویش بیفزاید .
 - به دوش کشیدن بار زحمتهای و هزینه های مردم (موجب سروری می شود).
 - بزرگوار تمام عیار کسی است که علم و دانایی اش به او بزرگی بخشیده باشد , و سروری حقیقی از آن کسی است که از خداوند پروردگار
 خویش بترسد .
 - ارزش و فضیلت سروران , به نیکویی عبادت است .
 - امام حسن (ع) : بخشیدن پیش از طلب کردن (کسی) از بزرگترین سروری است .
 - امام علی (ع) : چهار خصلت است که آدمی با آنها سرور می شود : عفت , ادب , بخشندگی و خردمندی .

آنچه مانع سروری می شود.

- امام صادق (ع) : کسی که به اندک گناهی کیفر می دهد , نباید چشم طمع به سروری کردن بدوزد و کسی که کم تجربه و خودپسند و خود رای است , نباید به ریاست طمع بندد .
- هیچ سفیهی به سروری نمی رسد .
- امام علی (ع) : کسی که گذشت نداشته باشد سروری را به کمال نرسانده است .
- سرور نیست , کسی که برادران خود را نیازمند دیگری کند .
- کشمکش با سفلگان سروری را لکه دار می کند .

سیاست .

سیاست .

- امام علی (ع) : ملکداری , سیاست است .
- آفت سردمداران , ناتوانی در سیاست است .
- بهبود زندگی , در گرو تدبیر و فرجام اندیشی است .
- ابن ابی الحدید در شرح این جمله امیر المؤمنین (ع) که می فرماید : ((به خدا قسم معاویه از من هوشمندتر و باکیاست تر نیست , بلکه او مکار و تبهکار است)) می نویسد : عده ای از کسانی که ارزش و مقام امیر المؤمنین (ع) را چنان که باید نشناخته بودند , می پنداشتند که گر چه علم و دانش آن حضرت از عمر بیشتر است اما عمر از ایشان سیاستمدارتر می باشد .
- آن حضرت از عمر بیشتر است اما عمر از ایشان سیاستمدارتر می باشد .
- مطلب تصریح کرده است استاد ما ابو الحسین به این نظر تمایل داشت و در کتاب الغرر آن را مطرح کرده است .
- درباره ایشان و معاویه نیز همین حرف را زدند و گفتند که معاویه از امیر المؤمنین (ع) سیاستمدارتر و با تدبیرتر است .
- بدان که سیاستمدار زمانی قادر به اعمال سیاست واقعی است که به فکر و اندیشه خود عمل کند و آنچه را به نفع حکومت خود و تحکیم پایه های قدرتش می داند , به کاربندد خواه افکار و اعمالش با شریعت و دین سازگار باشد خواه نباشد اگر در سیاست و مدیریت بر اساس این شیوه عمل نکند , به دشواری کارش سامان می پذیرد و بر اوضاع و احوال مسلط می شود .
- امیر المؤمنین (ع) پایبند قید و بندهای شریعت بود و ملتزم و متعهد به پیروی از آن و کنار گذاشتن هر گونه آرا و نقشه ها و برنامه های جنگی و سیاسی که با دین و شریعت سازگاری نداشت , اما در عالم سیاست به کار گرفته می شوند بود .

حسن سیاست .

- امام علی (ع) : حسن سیاست موجب پایداری ریاست است .
- حسن سیاست مایه استواری ملت است .
- ارزش ریاست , به حسن سیاست است .
- هر که نیکو سیاستمداری کند , ریاستش پایدار ماند .
- هر که بر کرسی ریاست بالا رود , باید بر رنج سیاست صبر کند .
- هر که از عهده سیاست بر نیاید , لایق ریاست نیست .
- هر که بار زحمت و هزینه های مردم را به دوش نکشد , قدرت خود را سزاوار انتقال (به دیگری) کرده است .
- حسن تدبیر و پرهیز از حیف و میل , از حسن سیاست است .
- بهترین دلیل بر پرخردی , حسن تدبیر است .

سؤ تدبیر .

- سؤ تدبیر ((۴)) .
- امام علی (ع) : سؤ تدبیر , موجب ویرانی است .
- هر که بی تدبیر باشد , ویرانگریش شتاب گیرد .
- هر که سؤ تدبیر داشته باشد , تدبیرش به نابودی او انجامد .
- هر که تدبیرش به تاخیر افتد , هلاکتش پیش افتد .
- سؤ تدبیر , کلید فقر است .
- حسن تدبیر , دارایی اندک را رشد می دهد و سؤ تدبیر , ثروت بسیار را به باد فنا می دهد .

بهترین سیاست .

- امام علی (ع) : عدالت بهترین دو سیاست است .
- زیبایی سیاست در به کار بستن عدالت در حکومت است و گذشت کردن با وجود توانایی داشتن (بر انتقامگیری) .
- بهترین سیاست عدالت است .
- ملاک سیاست عدالت است .
- سیاست عادلانه به سه چیز است : مدارا توام با دوراندیشی و سختگیری و استیفای حقوق توام با عدالت و احسان و بخشش توام با میانه روی .
- بد سیاستی است , بیدادگری .

راس سیاست .

- امام علی (ع) : مدارا کردن , در راس سیاست است .
- چه خوب سیاستی است , نرمی .
- هر که با زیر دست خود نرمی نکند به حاجت خود نرسد .
- نرمی لبه تیز مخالفت را کند می کند .

- هرگاه به حکومت رسیدی (با مردم) نرمی کن .

زیور سیاست .

- امام علی (ع) : تحمل کردن زیور سیاست است .

- کسی که هزینه مردم را به دوش نکشد ، قدرت خود را سزاوار انتقال (به دیگری) کرده است .

سیاست نفس .

- امام علی (ع) : سیاست نفس برترین سیاست است و ریاست علمی عالیتین ریاست .

- هرکه نفس خود را سیاست کند (و بر آن امیر و فرمانروا باشد) به سیاست کردن (بر مردم) دست یابد .

- نفسهای خود را با پارسایی سیاست کنید و بیمارانتان را با صدقه درمان نمایید .

- بر فرمانرواست که پیش از سیاست سپاهیان خود ، نفس خویش را سیاست کند .

- خردمندترین فرمانروا کسی است که خود را چنان سیاست و تربیت کند که جایی برای حجت آوری و اعتراض ملت بر

اوباقی نماند و با مردم

چنان سیاستی در پیش گیرد که حجت خود را بر آنان ثابت و تمام کند .

- سیاست دین ، به نیکویی پارسایی و یقین است .

کار امروز را به فردا افکندن .

نهی از افکندن کار امروز به فردا .

- امام علی (ع) ، در نامه ای به یکی از یاران خود ، می فرماید : آنچه را از عمر تو باقی مانده است ، دریاب و مگو : فردا و

پس فردا ، زیرا

پیشینیان تو به سبب تکیه کردن به آرزوها و امروز و فردا کردن هلاک شدند ، چرا که فرمان خدا (مرگ) ناگهان این غافلان را در

رسید .

- پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! زنهار که بر اثر آرزو ، کار امروز را به فردا فکنی ، زیرا که تو در امروز به سر میبری نه در فردا ،

چه اگر

فردایی برای تو بود ، در فردا نیز چنان باش که امروز بوده ای و اگر فردایی در کار نبود به خاطر کوتاهی کردن در کار امروزت

پشیمان نشوی .

- امام علی (ع) : پس بنده ای از پروردگارش ترسید ، زیرا روز مرگش را نمی داند و آرزوهایش او را می فریبد و شیطان موکل

اوست ، معصیت را

برایش می آراید تا مرتکب آن شود و به توبه امیدوارش می کند تا در کار آن امروز و فردا کند ، تا آن که مرگ بر او هجوم

آورد در حالی که در

غفلت و بی خبری محض از آن به سر می برد .

- هرکس که مهلتش به سر آید (برای جبران گذاشته) مهلتی می طلبد و به هرکس که مهلتی داده شود در انجام کار امروز و فردا

می کند.

- امام صادق (ع) : به تاخیر انداختن توبه فریفتگی است و امروز و فردا کردن بسیار سرگشتگی .

- امام باقر (ع) : زنهار از افکندن کار امروز به فردا , زیرا این کار دریایی است که مردمان در آن غرق و نابود می شوند.

- امام سجاد (ع) - در مناجات خود - : مرادر گریستن بر خودم یاری رسان , زیرا که با امروز و فردا کردن و آمال و آرزوها عمر خویش را بر باد

فنا دادم و از آنها شدم که به خیر و نجات خود دیگر امیدی ندارند.

- امام علی (ع) : کسی که توبه اش را به تاخیر افکند , دین ندارد.

- نادان شما بر گناه می افزاید , و دانای شما کار امروز را به فردا می فکند.

- چونان کسی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است و به سبب آرزوی دراز توبه را تاخیر می اندازد اگر شهوتی برایش پیش آید گناه را پیش

افکند و توبه را پس اندازد.

بازار.

نکوهش بازار.

- امام باقر (ع) : بدترین جاهای زمین بازارهاست , بازار میدان ابلیس است , اول صبح پرچم خود را در آن جا نصب می کند و کرسیش را می

گذارد و فرزندانش را همه سو می پراکند : از کسی که پیمانانه را کم می دهد تا کسی که ترازو را سبک می گیرد و کسی که در گز کردن دزدی می کند

یا کسی که برای فروش کالایش به دروغ متوسل می شود اوبه فرزندانش می گوید : بر شما باد به (فریفتن) مردی که پدرش مرده در حالی که

پدرشما هنوز زنده است ابلیس با اولین کسی که به بازار می آید وارد می شود و با آخرین نفری که بازار را ترک می کند بر می گردد.

- امام علی (ع) : محفلهای بازارها , جایگاه حضور شیطان است .

- در نامه خود به حارث همدانی , می فرماید: از پاتوغهای بازارها پرهیز که محل حضور شیطانند و عرضه گاه فتنه ها و گمراهیها.

- پیامبر خدا(ص) : بازار سرای بی خبری و غفلت است پس هر که در بازار یک تسییح گوید خداوند هزار هزار ثواب برایش رقم زند.

اندرز امام علی (ع) به بازاربان .

- حسن بن ابی الحسن بصری : هنگامی که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به بصره آمد , بر من که در حال وضو گرفتن بودم گذر کرد و

فرمود : ای جوان ! نیکو وضو بگیر خداوند نیکویت گرداند سپس به راه افتاد تا آن که وارد بازار بصره شد به مردم که در حال خرید و فروش بودند

نگاهی کرد و سخت گریست و آن گاه فرمود: ای بندگان دنیا و کارگران اهل دنیا! روز را به سوگند خوردنهای می گذرانید و شب را به خوابیدن در

بسترهایتان و در این میان از آخرت غافلید، پس کی توشه آخرت فراهم می آورید و در کار معاد می اندیشید؟

مردی عرض کرد: ای امیر المؤمنین! باید برای تامین زندگی خویش بکوشیم و گرنه چه کنیم؟
امیر المؤمنین (ع) فرمود: کسب در آمد از راه حلال، مانع کار آخرت نیست اما اگر بگویی: چاره ای از احتکار نداریم عذرت پذیرفته نیست

آن مرد با چشمی گریان برگشت امیر المؤمنین (ع) فرمود: برگرد تا برایت بیشتر توضیح دهم مرد برگشت حضرت فرمود: بدان ای بنده خدا که هر کس در دنیا برای آخرت کار کند، لاجرم مزد کارش را در آخرت کامل دریافت می کند و هر کس در دنیا برای دنیا کار کند مزد کارش در آخرت آتش دوزخ است امیر المؤمنین (ع) سپس این سخن خدای تعالی را تلاوت کرد: ((پس هر که طغیان کرد و زندگی اینجهانی را برگزیده‌مانا جهنم جایگاه اوست)).

- ابو سعید: علی (ع) وارد بازار می شد و می فرمود: ای بازاریان! از خدا بترسید و از سوگند خوردن دوری کنید، زیرا سوگند یاد کردن کالا را رونق می دهد، اما برکت رامی برد همانا تاجر و کاسب فاجر و گنهکار است، مگر آن تاجر و کاسبی که در بده بستان حق را رعایت کند، بدرودتان باد! سپس می رفت و چند روز بعد دوباره می آمد و سخنانی بدین گونه می فرمود هرگاه آن حضرت وارد بازار می شد بازاریان می گفتند

مرد شکنجه، یعنی شکم گنده، آمد و حضرت می فرمود: پابینش غذاست و بالایش علم.

- امام علی (ع) در بازارها گشت می زد و تاجر و کسبه را اندرز می داد و می فرمود: ای جماعت تاجر و کسبه! پیش از هر چیز از خدا طلب

خیر و برکت کنید و برکت را در آسانگیری (در معامله) بجویید و (با اخلاق خوش و برخورد درست) به مشتریان نزدیک شوید و خود را به زیور

بردباری بیارایید و از سوگند خوردن دست بردارید و از ظلم و حق کشی بترسید [دوری کنید] و بامظلومان انصاف داشته باشید و به رباخواری

نزدیک نشوید و پیمانانه و ترازو را کامل گردانید و جنس مردم را کم ندهید و در زمین (و جامعه) دست به تبهکاری و فساد نزنید.

مسواک زدن .

تشویق به مسواک زدن .

- پیامبر خدا(ص) : اگر ترس از سختگیری بر امتم نبود ، به آنها دستور می دادم که با هر نمازی مسواک زنند.
- در سفارش به علی (ع) ، می فرماید : بر تو باد به مسواک زدن با هر وضویی .
- نیز به علی (ع) می فرماید : بر تو باد به مسواک زدن ، اگر توانستی که از این کار کم نکنی چنین کن ، زیرا هر نمازی که با مسواک زدن بخوانی از چهل روز نمازی که بی مسواک زدن بگزاری برتر است .
- وضو ، نصف (یا جز) ایمن است و مسواک زدن نصف (یا جز) وضو.
- امام صادق (ع) : مسواک زدن ، از اخلاق پیامبران است .
- امام باقر(ع) : اگر مردم بدانند که مسواک زدن چه فوایدی دارد ، در هنگام شب مسواک را با خود به بستر می برند.
- از امام صادق (ع) سؤال شد : آیا این خلاق همه در شمار آدمیانند؟
- حضرت فرمود : افرادی را که مسواک نمی زنند از شمار آنها بینداز.
- پیامبر خدا(ص) : دهانهای خود را بامسواک زدن خوشبو کنید ، زیرا دهانهای شما گذرگاههای قرآن است .
- دهانهای خود را پاکیزه کنید ، زیرا گذرگاههای قرآنند.

سفارش جبرئیل (ع) به مسواک زدن .

- پیامبر خدا(ص) : جبرئیل پیوسته مرا به مسواک زدن سفارش می کرد تا جایی که ترسیدم دندانهایم از ریشه درآیند یا ساییده شوند.
- جبرئیل همواره مرا به مسواک زدن توصیه می کرد ، چندان که گمان کردم بزودی این کار را واجب خواهد کرد.
- همواره جبرئیل مرا به مسواک زدن سفارش می کرد ، به اندازه ای که نگران دندانهای خود شدم .
- هیچ گاه دوستم جبرئیل (ع) نزد من نیامد مگر این که مرا به مسواک زدن توصیه کرد ، تا جایی که نگران ساییده شدن دندانهای پیشین خود شدم .

فواید مسواک زدن .

- امام علی (ع) : مسواک زدن ، نور چشم را زیاد می کند.
- امام صادق (ع) : مسواک زدن ، آبریزش چشم را از بین می برد و نور آن را زیاد می کند.
- امام رضا(ع) : مسواک زدن ، نور چشم را زیاد می کند و مو را پرپشت می کند و آبریزش چشم را برطرف می سازد.
- امام صادق (ع) : مسواک زدن ، دوازده ویژگی دارد : از سنت است ، دهان را تمیزی سازد ، نور چشم را زیاد می کند ، خدای رحمان را خشنود
- می گرداند ، دندانها را سفید می کند ، پوسیدگی آنها را از بین می برد ، لثه را محکم می سازد ، اشتها را باز می کند ، بلغم را می برد ، حافظه را زیاد
- می کند و حسنات دو چندان می شوند و فرشتگان شاد می گردند.
- پیامبر خدا(ص) : هر که دو چوب (مسواک) را به کار گیرد از رنج و درد گاز انبر در امان ماند.
- مسواک زدن ، بر زبان آوری مرد می افزاید.
- امام صادق (ع) : بر شما باد به مسواک زدن ، زیرا این کار وسوسه سینه را از بین می برد.

آداب مسواک زدن .

- پیامبر خدا(ص) : دندانهایتان را از عرض (عمودی) مسواک بزنید نه از طول (افقی).
- یک روز در میان سرمه بکشید و دندانهایتان را از عرض مسواک بزنید.
- پیامبر خدا(ص) هرگاه مسواک می زد از عرض می زد و شبی سه بار مسواک می زد: یک بار پیش از خواب و یک بار وقتی که از خواب برای راز
- و نیاز برمی خاست و یک بار پیش از آن که برای نماز صبح بیرون رود آن حضرت به دستور جبرئیل با چوب درخت مسواک و مسواک می زد.

استحباب مسواک زدن در سحرگاه .

- امام صادق (ع) : هرگاه شب (برای عبادت) برخاستی مسواک بزن ، زیرا فرشته می آید و دهانش را بر دهان تو می گذارد و هر کلمه ای را که تلاوت کنی و به زبان آوری به آسمان بالا می برد بنابراین ، باید دهانت خوشبو باشد.
- امام باقر(ع) : مسواک زدن در سحرگاه پیش از وضو گرفتن ، جز سنت است .
- امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) چون نماز خفتن را می خواند ، دستور می داد ظرف وضو و مسواکش را کنار سرش بگذارند در روایتی دیگر آمده است : آن حضرت هر بار که از خواب بیدار می شد مسواک می زد.

جوانی .

جوانی .

- پیامبر خدا(ص) : جوانی ، شاخه ای ازدیوانگی است .
- امام علی (ع) : نادانی جوان ، بخشودنی است و دانش او ناچیز.
- دو نعمت است که قدر آن را نداند مگر کسی که از دستشان دهد : جوانی و تندرستی .
- پیامبر خدا(ص) : بهترین جوانان شما کسی است که به میانسالان شما همانندی جوید و بدترین میانسالان ((۵)) شما کسی است که رفتار جوانان شما از او سرزند.
- امام صادق (ع) : ورقه بن نوفل هرگاه نزد خدیجه بنت خویلد می رفت به او چنین سفارش می کرد : ((بدان که جوان نیک خوی ، کلید خیر و قفل شر است و جوان زشت خوی قفل خیر و کلید شر است .
- امام علی (ع) : بدانید ، خدایتان رحمت کناد ، که شما در روزگاری به سر می برید که حقگویان اند کنند جوانان شما بدخوی و ناسازگارند و پیرانشان گنهکار و عالمانشان منافق .

تربیت نوجوانان .

- امام علی (ع) : همانا قلب نوجوان همچون زمینی بایر است که هرچه در آن افکنده شود می پذیرد.
- امام صادق (ع) به احوال فرمود : به بصره رفتی ؟
- عرض کرد : آری فرمود : شوق مردم به این امر (ولایت و امامت ما) و پذیرش آنها را چگونه دیدی ؟
- عرض کرد : به خدا قسم اندکند ، کارهایی کرده اند اما کم است حضرت فرمود : بر تو باد به نوجوانان ، زیرا این گروه در پذیرش هر نوع خوبی شتاب بیشتری نشان می دهند.

آموختن در جوانی .

- پیامبر خدا(ص) : هر که در جوانی دانش آموزد علم او همچون نقشی است که بر سنگ حک شود و هر که در بزرگسالی بیاموزد ، کارش همچون نوشتن بر روی آب است .
- امام علی (ع) : آموختن دانش در خردسالی ، همچون نقشی است که بر روی سنگ کنده شود.
- پیامبر خدا(ص) : هر که در دوران خردسالی علم نیاموزد و در بزرگسالی دنبال آن رود و (در ضمن تحصیل علم) بمیرد ، شهید مرده است .
- ایوب (ع) : خداوند تخم حکمت را در دل کوچک و بزرگ می افشاند ، پس هرگاه خداوند بنده را در کودکی حکیم گرداند ، کم سالی او منزلت وی را نزد حکیمان پست نگرداند چون نور حکمت الهی را در وجود او می بینند.

جوان و ترک تحصیل علم .

- امام کاظم (ع) : اگر جوانی از جوانان شیعه را ببینم که فقه نمی آموزد ، او را با شمشیر ضربتی می زنم .
- امام باقر(ع) : اگر جوان شیعه ای را نزد من بیاورند که علم (دین) نمی آموزد ، او را تنبیه می کنم .
- امام صادق (ع) : دوست ندارم جوان شمارا جز در دو حال ببینم : دانشمند یا دانش آموز ، زیرا اگر چنین نباشد کوتاهی کرده و چون کوتاهی کند ، ضایع گشته و چون ضایع گردد ، گنهکار باشد و چون گنهکار باشد ، سوگند به آن که محمد را بحق برانگیخت ، در آتش جای گیرد.

ارزش جوان عابد.

- پیامبر خدا(ص) : خدای تعالی ، جوان توبه کار را دوست دارد.
- هیچ چیز نزد خدای تعالی محبوبتر از جوان توبه گر نیست و هیچ چیز نزد خدای تعالی منفورتر از پیر پایدار بر گناهانش نمی باشد.
- خدای تعالی ، به وجود جوان عبادت پیشه بر فرشتگان می نازد و می فرماید : بنگرید این بنده مرا! به خاطر من از شهوت خویش دست کشیده است

- برتری جوان عابدی که در جوانی خود ره بندگی پیش گرفته ، بر پیری که در بزرگسالی به عبادت روی آورده ، همچون برتری فرستادگان الهی بر دیگر مردمان است .
- هفت نفرند که در آن روز که سایه ای جز سایه خدا نیست ، آنان در سایه خدا جای دارند : پیشوای دادگر و جوانی که با بندگی و عبادت خدای عزوجل نشو و نما یابد .

ارزشی کسی که جوانیش را در طاعت خدا گذراند.

- پیامبر خدا(ص) : هیچ جوانی نیست که دنیا و خوشیهای دنیا را به خاطر خدا رها کند و جوانیش را در راه طاعت خدا به پیری رساند ، مگر این که خداوند پاداش هفتاد و دو صدیق را به او عطا کند .
- محبوبترین خلائق نزد خدای عزوجل جوان نورسته خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی خود را برای خدا و در راه طاعت او بگذارد خداوند رحمان به وجود چنین جوانی بر فرشتگانش می نازد و می فرماید : این است بنده راستین من .
- خداوند جوانی را که جوانی خویش را در راه طاعت خدای تعالی بگذراند دوست می دارد .
- ابراهیم (ع) چون در محاسن خود موی سپیدی را دید گفت : سپاس و ستایش خداوند پروردگار جهانیان را که مرا به این مرحله از عمر رسانید و چشم بر هم زدنی معصیت او نکردم .

معنای فتی .

- امام صادق (ع) به سلیمان بن جعفر نهدی فرمود : ای سلیمان ! فتی کیست ؟
اومی گوید : عرض کردم : ما به جوان فتی می گوئیم حضرت فرمود : مگر نمی دانی که اصحاب کهف همگی میانسال بودند ، اما خداوند به سبب ایمانشان آنان را فتیه (جوانان) نامید ؟
ای سلیمان ! هر که به خدا ایمان آورد و با تقوا باشد او فتی (جوان ، جوانمرد) است .
- به مردی فرمود : شما به چه کسی فتی می گوئید ؟
عرض کرد : به جوان حضرت فرمود : نه ، فتی مؤمن است اصحاب کهف همگی بزرگسال بودند اما خداوند عزوجل آنان را به سبب ایمانی که داشتند فتیه (جوانان ، جوانمردان) نامید .

شبهه .

شبهه .

- امام علی (ع): شبهه به این دلیل شبهه نامیده شده که شبیه حق است، اما اولیای خدادر هنگام شبهه روشنایی راهشان یقین است و راهنماییشان راه راست، ولی دشمنان خدا به گاه شبهه دعوتشان گمراهی است و راهنماییشان کوری. از شبهه حذر کنید، زیرا که شبهه به قصد فتنه و گمراه سازی ساخته شده است.

- در نامه خود به معاویه، می فرماید: از شبهه و اشتباه افکنیهای آن بپرهیز، زیرا در زمانی است که فتنه پرده های سیاه خود را گسترده و تاریکی آن دیدگان را فروپوشانده است.

- همانا منفورترین مردمان نزد خدا دو مردند: مردی که خداوند او را به خودش وا گذاشته است و مردی که جهالت و نادانی را از این سو و آن سو فراهم آورده و در میان نادانان این امت تاخت و تاز می کند در برابر ابهام شبهات همچون تار عنکبوت است، نمی داند درست داوری می کند یا نادرست.

- شنید که عمار بن یاسر با مغیره بن شعبه در موضوعی بحث و مجادله می کند، به او فرمود: رهایش کن ای عمار! زیرا او از دین خود جز چیزی که به دنیایش نزدیک کند، فرانگرفته است و به عمد امور را بر خود مشتبه ساخته تا شبهات را بهانه ای برای لغزشها و خلافکاریهای خویش کند.

- در نامه ای به معاویه، می نویسد: تو گروه بسیاری از مردم را تبه کردی، آنان را با گمراهی خویش فریفتی و در موج دریای (پلیدیهای) خود افکندی که تاریکیها آنان را فرو پوشانده و امواج شبهات بر سر آنان به تلاطم در آمده است.

- گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست، او را با دین بلند آوازه و نشانه برگزیده و کتاب نبشته و نور درخشان و پرتو تابان و فرمان آشکار و آشکار کننده حق از باطل فرستاد، تا شبهات را بزدايد و با دلیل و برهان حجت آوری کند و با آیات هشدارشان دهد.

وجوب درنگ در هنگام پیش آمدن شبهه .

- امام باقر (ع): درنگ کردن در گاه پیش آمدن شبهه بهتر از فرو رفتن در گرداب هلاکت است حدیثی را روایت نکنی بهتر است از این که حدیثی را نفهمیده روایت کنی.

- امام علی (ع): از پیمودن راهی که بیم گمراه شدن در آن را داری خودداری کن، زیرا باز ایستادن از سرگشتگی گمراهی بهتر از مواجه شدن به هول و هراسهاست.

- درنگ کردن در هنگام سرگردانی توفیق است.

- هیچ ورعی چون باز ایستادن در هنگام روبه رو شدن با شبهه نیست.

- امام صادق (ع): پارساترین مردم کسی است که به گاه شبهه توقف کند.

- امام علی (ع) : ریشه دوران‌دیشی توقف در مقام شبهه است .

- در سفارش به فرزند خود حسن (ع) ، می فرماید : ای حسن ! تو را سفارش می کنم - و همین سفارش تو را بس است - به آنچه که رسول خدا

مرا بدان سفارش فرمود خاموشی در هنگام شبهه .

- امام باقر (ع) ، در پاسخ به پرسش زراره از حق خدا بر بندگان ، فرمود : حق خدا بر بندگان این است که آن گویند که می دانند و در آنچه نمی دانند درنگ کنند.

- امام جواد (ع) : آن عالمی بیشتر رهپوی راه روشن است ، که به هنگام روبه رو شدن با شبهه خویشتن نگه دارد.

- امام سجاد (ع) در دعا - : خدایا! هرگاه امور بر من مشکل و در هم شد مرا به (یافتن) درست ترین آنها و هرگاه کردارها بر من مشتبه گشت به

پاکیزه ترین آنها و هرگاه عقاید و مذاهب متناقض شدند به پسندیده ترینشان توفیقم ده .

- نیز در دعا - : خدایا! تندرستی توام باعبادت و آسودگی همراه با زهد و علم با عمل و پارسایی همراه با اعتدال و میانه روی روزیم فرما.

- امام علی (ع) : هر که از کیف‌هایی که برسر پیشینیانش آمده است عبرت گیرد ، تقوا و پرهیزگاری او را از فرو افتادن در ورطه شبهات باز دارد.

وجوب فرو گذاشتن شبهات .

- امام علی (ع) : حلالی آشکار وجود دارد (و حرامی آشکار) و میان این دو شبهات است ، پس هر که آنچه را بر او مشتبه شده فرو گذارد ،

بیگمان حرامی را که برایش آشکار است بیشتر فرو می گذارد.

- پیامبر خدا (ص) : آنچه را که تو را به شبهه می اندازد فرو گذار و آنچه را موجب شبهه برای تو نمی شود ، به کار بند ، زیرا فقدان چیزی را که

برای خدای عزوجل فرو گذاشته ای هرگز حس نخواهی کرد.

- آنچه را که به شبهه ات می اندازد ، ترک کن و آن را به کار بند که برایت شبهه انگیز نیست ، زیرا کسی که پیرامون منطقه قرق شده بچراند در آستان

وارد شدن به قرقگاه قرار دارد.

- امام علی (ع) : زنه از افتادن در شبهات و آزمندی به شهوات ، زیرا این دو امر تو را به افتادن در ورطه حرام و ارتکاب بسیاری از گناهان می

کشانند.

- کارها سه گونه اند : کاری که درستی آن بر تو روشن است ، آن را دنبال کن ، کاری که ضلالت و نادرستی آن بر تو آشکار است ، از آن دوری

کن و کاری که برایت مبهم است آن را به دانای آن ارجاع ده .

- پیامبر خدا(ص) : امور سه گونه اند : امری که درستی آن بر تو روشن است ، پس از آن پیروی کن ، امری که ضلالت و نادرستی آن بر تو آشکار است ، پس از آن دوری کن و امری که در آن اختلاف است ، آن را به خدای عزوجل ارجاع ده .

- امام صادق (ع) : امور سه گونه اند : امری که درستی آن روشن است ، پس باید آن را به کار بست امری که گمراهی و نادرستی اش آشکار است

، پس باید از آن دوری کرد و امری مبهم است پس باید علم آن را به خدا و رسولش ارجاع داد رسول خدا(ص) فرمود : حلالی روشن وجود دارد و حرامی روشن و در این میان اموری است مشتبه و مبهم ، پس هر که شبهات را رها کند ، از حرامها نجات یابد و هر که شبهات را بگیرد مرتکب حرامها شود و ندانسته به هلاکت در افتد.

- امام علی (ع) : در نامه ای به عثمان بن حنیف ، کارگزار خود در بصره ، می فرماید : اما بعد ، ای پسر حنیف ! به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به ولیمه ای دعوت کرده و تو به آن شتافته ای پس ، بنگر که بر سر این سفره بر چه غذایی دندان می نهی ، آنچه را که حلال و حرامش بر تو آشکار نیست ، از دهان بیرون افکن و آنچه را به پاکی راههای فراهم آوردنش یقین داری بخور .

شاخه های شبهه .

- امام علی (ع) : شک چهار شاخه دارد : ستیزیدن (در دین) ، ترس ، تردید و تسلیم شدن (در برابر جهل و جاهلان و هلاکت دنیا و آخرت) .

- شبهه چهار شاخه دارد : دل باختن در برابر زیور (دنیا) ، وسوسه نفس و توجیه کردن کجیها و آمیختن حق به باطل .

مانند سازی و تقلید.

مانند سازی و تقلید.

- امام علی (ع) : در پاسخ به سؤال از این فرمایش پیامبر(ص) که : ((سپیدی موی (سرو صورت) خود را تغییر دهید و خود را به یهود مانند نسازید)) ، فرمود : رسول خدا(ص) این سخن را زمانی فرمود که دین (مسلمانان) در اقلیت بود ، اما امروز که قلمرو آن گسترش یافته و پایه های آن استوار گشته است ، مرد آزاد است (که خضاب کند یا نه) .

- امام صادق (ع) : از پدران بزرگوار خویش : رسول خدا(ص) مرد را از مانند سازی خود به زنان باز داشت و زن را نیز از این که در پوشش خود از مردان تقلید کند نهی فرمود .

- پیامبر خدا(ص) : از ما نیست آن زنی که خود را شبیه مردان کند و نه آن مردی که خود را به زنان مانند سازد .

- لعنت خدا بر مردی که به طرز زنان لباس پوشد و بر زنی که به شکل مردان لباس پوشد .

- امام علی (ع) : در مسجد رسول خدا(ص) مردی را دید که خود را به صورت زن در آورده است فرمود : بیرون شو از مسجد رسول خدا , ای کسی که رسول خدا لعنتش کرده است سپس فرمود : شنیدم که رسول خدا(ص) می فرماید : لعنت خدا بر مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و بر زنانی که خود را به شکل مردان در می آورند.

- امام صادق (ع) : از پدران بزرگوارش (ع) : خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که به مردم خود بگو : لباس دشمنان مرا نپوشید و خود را به شکل و شمایل دشمنان من در نیاورید که در این صورت شما نیز همچون آنها دشمن من خواهید بود.

- بهترین جوانان شما جوانی است که خود را همانند میانسالان در آورد و بدترین میانسالان شما میانسالی است که از جوانان تقلید کند.

- امام علی (ع) : کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنها شود.

- سخن چین , ناباب و خیانتکار است , گرچه خود را مانند خیرخواهان جلوه دهد.

- امام سجاد(ع) : اسما بنت عمیس به من گفت : خدمت فاطمه (ع) بودم که رسول خدا(ص) وارد شد در گردن آن بانو گردنبندی از طلا بود که علی بن ابی طالب (ع) از مال غنیمت برای ایشان خریده بود رسول خدا(ص) به فاطمه (ع) فرمود : ای فاطمه ! (یک وقت) مردم نگویند که فاطمه دختر محمد از پوشش جباران استفاده می کند پس , فاطمه (ع) گردنبند را کند و آن را فروخت و با پول آن بنده ای خرید و آزاد کرد و رسول خدا(ص) از این کار خوشحال شد.

درخت .

درختکاری .

قرآن .

((آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان برایتان آب فرستاد و بدان بوستانهایی خوش منظر رویانیدیم که شما را توان رویانیدن درختی از آن نیست آیا با وجود الله خدای دیگری هست ؟ نه , بلکه آنها مردمی منحرفند)).

- پیامبر خدا(ص) : اگر قیامت فرا رسد و در دست یکی از شما نهالی باشد , چنانچه بتواند برنخیزد تا آن نهال را بکارد این کار را بکند.

- هر مسلمانی بذری بیفشاند یا نهالی بنشاند و از حاصل آن بذر و نهال پرندگی یا انسانی یا چرندگی بخورد , آن برای او صدقه محسوب شود.

- هیچ مردی نیست که درختی بنشاند , مگر این که خداوند به اندازه میوه ای که آن درخت می دهد برایش اجر بنویسد.

- هر که درختی بنشاند و در راه نگهداری و رسیدگی به آن صبر کند تا میوه دهد، در قبال هر میوه ای از آن که روزی جوینده ای بخورد، یک صدقه نزد خدا برایش منظوری شود.
- هر مردی که زمینی را احیا کند و از آب آن زمین جگری تفتیده بنوشد یا از محصولش روزی جوینده ای نصیبی برد، خداوند تعالی در قبال آن اجری برایش رقم زند.
- هر که زمین مرده ای را زنده کند ماجور است و آنچه روزی جوینده ای از محصول آن بخورد، برایش صدقه باشد.
- امام صادق (ع): در پاسخ به سؤال از مکروه بودن شغل کشاورزی، فرمود: زراعت کنید و درخت بکارید، به خدا سوگند که مردم شغلی حلالتر و پاکیزه تر از آن پیشه نکرده اند به خدا سوگند بعد از خروج دجال، کشاورزی و نخل کاری رونق بسزایی خواهد یافت!

قطع درخت .

- امام صادق (ع): درختان میوه را قطع نکنید، که خداوند بر سر شما عذاب فرومی ریزد.
- امام کاظم (ع)، در پاسخ به پرسش محمدبن ابی نصر از بریدن درخت سدر، فرمود: یکی از دوستان تو نیز در این باره از من پرسید و من به او نوشتم: ابو الحسن (ع) درخت سدری را برید و به جای آن یک تاک نشانده.
- امام صادق (ع): قطع درخت خرما، مکروه است.
- در پاسخ به سؤال از قطع درخت، فرمود: اشکالی ندارد عماربن موسی می گوید: عرض کردم: درخت سدر چه؟ فرمود: اشکالی ندارد، قطع درخت سدر در بیابان مکروه است چون این درخت در صحرا کمیاب است اما در این جا کراهتی ندارد. شجاعت.

شجاعت .

- امام علی (ع): شجاعت، یکی از دو عزت است.
- شجاعت، عزتی نقد است.
- شجاعت، نصرتی نقد و فضیلتی آشکار است.
- اگر خصلتها از یکدیگر متمایز و جدا شوند، هر آینه راستی با شجاعت باشد و بزدلی با دروغ.
- سخاوت و شجاعت خصلتهای والایی هستند که خداوند سبحان آن دو را در وجود هر کس که دوستش داشته و او را آزموده باشد می گذارد.
- در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می نویسد: دیگر آن که با ارباب مروت و آنان که از خانواده های شریف و شایسته هستند و پیشینه های نیکو دارند و سپس با کسانی که دلاور و شجاع و بخشنده و گشاده دستند همنشین باش، که اینان کان کرم و بزرگواریند.

تفسیر شجاعت .

- امام علی (ع) : شجاعت و ساعتی صبر کردن است .
- به ستوه آمدن ، آفت است و نستوهی ، شجاعت .
- امام حسن (ع) ، در پاسخ به این سؤال که شجاعت چیست ؟ فرمود : ایستادگی در برابر هموردان و پایداری در نبرد .

عوامل شجاعت زا .

- امام علی (ع) : شجاعت بر سه خصلت سرشته شده که هر یک از آنها را فضیلت و ارزشی است که دیگری فاقد آن است : از خود گذشتگی ، تن ندادن به خواری و ذلت و نامجویی اگر این سه خصلت در آدم شجاع یکسان و کامل وجود داشته باشند ، پهلوانی است که حریف ندارد و در روزگار خود به دلآوری نامور باشد و اگر یکی از این خصلتها در او فزونتر از دیگری باشد شجاعت او در آن خصلت بیشتر و بیابکیش در آن شدیدتر است .
- قدر و اندازه مرد به قدر همت اوست و راستگویی و صداقتش به قدر مردانگی او و شجاعتش به قدر غیرت او .
- شجاعت مرد به قدر همت اوست و غیرتش به قدر تن ندادن او به ذلت .
- شجاعت به اندازه ننگ داشتن از ذلت است .

شجاعترین مردم .

- امام علی (ع) : شجاعترین مردم ، بخشنده ترین آنهاست .
- شجاعترین مردم ، کسی است که بابر دباری بر نادانی چیره آید .
- شجاعت از خردمند ، وجود ندارد .
- قویترین مردم ، کسی است که بر نفس خویش مسلطتر باشد .
- زورمندتر از کسی که بر نفس خویش زور شود و زمام آن را در اختیار گیرد وجود ندارد و ناتوانتر از کسی که نفس خویش را واگذارد و آن را به هلاکت کشاند وجود ندارد .
- چه دلاور است شخص بی گناه و چه ترسوست مشکوک و متهم .
- پیامبر خدا (ص) : آیا زورمندترین و قویترین شما را معرفی نکنم ؟
- عرض کردند : چرا ، ای رسول خدا! فرمود : زورمندترین و قویترین شما کسی است که هرگاه خوش و خرسند باشد به گناه و نادرستی کشیده نشود و هرگاه ناراحت و ناخشنود شود از جاده حقگویی خارج نشود و هرگاه قدرت یابد آنچه را که حق او نیست نستاند .

آفت شجاعت .

- امام علی (ع) : آفت شجاعت ، فرو گذاشتن دور اندیشی است .

- آفت نیرومند و ناتوان شمردن دشمن است .

شجاعت (متفرقه).

- امام عسکری (ع) : همانا شجاعت ، اندازه ای دارد که اگر از آن فراتر رود تهور است .

- امام علی (ع) : میوه شجاعت ، غیرت است .

- لقمان (ع) : شجاع ، جز در جنگ شناخته نمی شود .

- امام صادق (ع) : سه کس اند که جز در سه جا شناخته نمی شوند بردبار جز در هنگام به خشم آمدن شناخته نشود و شجاع جز در جنگ و برادر

جز در هنگام نیازمندی .

- امام علی (ع) ، در نامه خود به مالک اشتر ، می فرماید : باید مقربترین سردار سپاهت نزد تو آن سرداری باشد که با کمکهای خود به سپاهیان

آنان را یاری رساند پس آرزوها و خواستههای آنان را برآور و از آنها پیوسته به نیکویی یاد کن و از رنج و محنتی که سختی کشیدگان آنان دیده اند

تقدیرنما ، زیرا یاد کرد بسیار از کارهای نیک ایشان ، به خواست خدا ، شجاع را بر می انگیزد و ترسوی سست دل را (به دلیری تشویق می

کند .

تنگ چشمی .

تنگ چشمی .

قرآن .

((و کسانی که از تنگ چشمی خویش مصون مانند ، آنان رستگاراند)).

- پیامبر خدا(ص) : از تنگ چشمی پرهیزید ، زیرا پیشینیان شما به سبب همین تنگ چشمی نابود شدند آنها را به دروغ وامی داشت ، دروغ می گفتند به

ظلم و حق کشی و او می داشت ، حق کشی می کردند ، به بریدن پیوندهای خویشاوندی دستور می داد ، می بریدند .

- هیچ چیز مانند تنگ چشمی ایمان را از بین نمی برد سپس فرمود : این تنگ چشمی را حرکتی است چون حرکت مورچه و شعبه هایی است همانند : شعبه

های شرک .

- امام علی (ع) شنید که مردی می گوید : تنگ چشم عذرش پذیرفته تر از ظالم است حضرت به او فرمود : اشتباه می کنی ، زیرا ظالم ممکن است توبه

و استغفار کند و حق را به حقدار برگرداند ، اما تنگ چشم از پرداخت زکات و صدقه دریغ می کند و وارد شدن تنگ چشم به بهشت حرام است .

- فضل بن ابی قره : امام صادق (ع) را دیدم که از سر شب تا به صبح طواف می کند و پیوسته می گوید : خدایا! مرا از تنگ چشمی نفسم نگهدار

عرض کردم: فدایت شوم, در طول این مدت دعایی جز این از شما نشنیدم؟

حضرت فرمود: از نفس بدتر چیست؟

خداوند می فرماید: ((و کسانی که از تنگ چشمی نفس خویش مصون مانند رستگارانند)).

- از امام علی (ع) سؤال شد: با این که شما از قوم خود به این مقام (خلافت) سزاوارترید, چگونه شد که آنها شما را از آن باز پس زدند؟

حضرت فرمود: به زور گرفتن این مقام از دست ما, با آن که ما از نظر نسب بالاتر و پیوند خویشی ما به رسول خدا(ص) بیشتر و استوارتر است,

به این سبب است که خلافت امتیازی بود که عده ای به آن آزمندی و زفتی نشان دادند و گروهی (اهل بیت) سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و داور خداست.

تفسیر تنگ چشمی و تنگ چشم.

- امام صادق (ع): تنگ چشم, کسی است که حق خدا را نپردازد و در راهی جز حق خدای عزوجل خرج کند.

- امام حسن (ع), در پاسخ به پرسش پدرش از او درباره تنگ چشمی, عرض کرد: تنگ چشمی آن است که آنچه را داری مایه شرافت پنداری و

آنچه را انفاق کنی, تلف شده و بر باد رفته انگاری.

- امام صادق (ع): تنگ چشمی, بالاتر و بدتر از بخل است, زیرا بخیل نسبت به آنچه خود دارد بخل می ورزد, اما تنگ چشم هم به مال مردم و هم

به مال خودش بخل می ورزد, تا جایی که هر چه دست مردم می بیند آرزو می کند که, به حلال یا حرام, از آن او باشد, از آنچه خدا روزیش کرده

نه سیر می شود و نه سودی بر می گیرد.

تنگ چشم ترین مردم.

- امام علی (ع), در پاسخ به این سؤال که تنگ چشم ترین مردم کیست؟

, فرمود: کسی که مال را به ناروا به دست آورد و به ناحق خرجش کند.

بدی.

معیار خوب و بد.

قرآن.

((جنگ بر شما مقرر شد در حالی که برای شما ناگوار است چه بسا چیزی را ناخوش دارید در صورتی که آن برای شما خوب است و بسا

چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است خدا می داند و شما نمی دانید)).

((و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده است، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که برای ایشان خوب است، بلکه برایشان بد است بزودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است)).

((و آدمی به دعا شری را می‌طلبد چنان که گویی به دعا خیری را می‌جوید و انسان همواره شتابزده است)).
- امام علی (ع): آن خوبی که در پی آن آتش باشد، خوب نیست و آن بدی که به دنبالش بهشت باشد، بد نیست هر نعمتی در قیاس با بهشت حقیر و ناچیز است و هر رنج و بلائی در مقابل دوزخ عافیت است.

- خیری که جز با شر به دست نیاید چه خیری است و آسودگی و گشایشی که جز با عسرت و سختی حاصل نشود چه آسودگی؟

- خدای سبحان کتابی راهنما فرستاد و در آن خوب و بد را روشن ساخت پس راه خوبی را پیش گیرید تا هدایت شوید و از راه بدی دوری جوید تا به مقصد برسید.

بدترین مردم.

قرآن.

((همانا بدترین جنندگان نزد خدا، کران و لالانی هستند که نمی‌اندیشند)).

((هر آینه بدترین جنندگان نزد خدا آنهایند که کافر شده‌اند و ایمان نمی‌آورند)).

- امام علی (ع): بدترین مردم نزد خدا، پیشوای منحرفی است که خود گمراه است و موجب گمراهی (دیگران) می‌شود.

- پیامبر خدا (ص): بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگران بفروشد.

- روز قیامت بدترین مردم در پیشگاه خدا کسانی هستند که مردم از ترس گزندشان به آنها احترام بگذارند.

- امام علی (ع): بدترین مردم کسی است که مردم از ترس شرارت او از وی پرهیز کنند.

- بدترین مردم کسی است که به مردم ستم کند.

- بدترین مردم کسی است که با مردم دغلی و خیانت کند.

- بدترین مردم کسی است که عذر نپذیرد و از خطای کسی (نگذرد).

- بدترین مردم کسی است که برایش مهم نباشد مردم او را بدکار بینند.

- بدترین مردم کسی است که شکر نعمت نگرارد و حرمت (مردم) را پاس ندارد.

- بدترین مردمان کسی است که سعایت برادران کند و احسان و خوبی را از یاد برد.

- بدترین مردم کسی است که به خیرش امیدی نرود و از شرش ایمنی نباشد.

- بدترین مردمان کسی است که به امانتداری پایبند نباشد و از خیانت پرهیز نکند.
- بدترین مردم کسی است که لغزش را نمی بخشد و عیب پوشی نمی کند.
- بدترین مردم کسی است که علیه مظلوم کمک می کند.
- بدترین مردم کسی است که زره پستی در پوشد و ستمکار را یاری رساند.
- بدترین مردمان کسی است که عیبجوی دیگران باشد و عیبهای خویش را نبیند.
- بدترین مردم کسی است که بدخواه مردم باشد.
- بدترین مردم کسی است که در کار پروردگارش از مردم بترسد و در کار مردم از پروردگارش نترسد.
- بدترین مردم کسی است که به سبب بدبینی به هیچ کس اعتماد نمی کند و به سبب بدکرداریش کسی به او اعتماد نمی نماید.
- بدترین مردم کسی است که خود را بهترین آنان پندارد.
- بدترین مردم کسی است که آرزویش دراز و کردارش بد باشد.
- بدترین مردم کسی است که پاداش خوبی را به بدی دهد.
- پیامبر خدا(ص) : بدترین مردم فاسقی است که کتاب خدا را خوانده و در دین خداداناست سپس خود را در اختیار فردی فاجر می گذارد که چون سرخوش می شود قرآن خواندن و گفتگوی با او را وسیله لذتجویی و سرگرمی خویش قرار می دهد پس ، خداوند بر دل گوینده و شنونده مهر می زند.
- بدترین مردم سه پهلوست عرض شد : ای رسول خدا! سه پهلو کیست ؟
حضرت فرمود : کسی که از برادر خود نزد حاکم سعایت می کند و در نتیجه ، هم خودش هم برادرش و هم حاکم را به ورطه هلاکت می اندازد.
- در روز قیامت یکی از بدترین مردمان نزد خدای عزوجل آدم دو روست .
- در پاسخ به این سؤال که : بدترین مردم چه کسانی هستند ، فرمود : علمای فاسد .
- امام صادق (ع) : بدترین مردم ، بازرگانان خیانتکارند .
- پیامبر خدا(ص) : روز قیامت بدترین مردم در پیشگاه خدای عزوجل عالمی است که از علم خود سودی نمی برد .
- به معاذ فرمود : آیا تو را از بدترین فرد مردم خبر ندهم ؟
: کسی که تنها بخورد ، دهش نکند ، تنها سفر کند و بنده اش را بزند آیا بدتر از این را به تو نشناسانم ؟
: کسی که مردم را دشمن دارد و مردم نیز او را دشمن دارند آیا بدتر از این را به تو معرفی نکنم ؟
: کسی که بیم شرش برود و به خیرش امید نرود ، آیا تو را به بدتر از این آگاه نکنم ؟
: کسی که آخرت خود را برای دنیای دیگری بفروشد آیا بدتر از این را به تو معرفی نکنم ؟
: کسی که دنیا را با دین بخورد .
- روز قیامت یکی از بی ارج ترین مردمان در پیشگاه خداوند بنده ای است که آخرت خود را برای دنیای دیگران از دست دهد .
- امام صادق (ع) از پدران خود نقل می کنند که پیامبر خدا(ص) فرمود : آیا شما را از بدترین افراد مردم خبر ندهم ؟
عرض کردند : چرا ، ای رسول خدا فرمود : کسی که مردم را دشمن بدارد و مردم نیز او را دشمن بدانند سپس فرمود : آیا بدتر از این رابه

شما معرفی نکنم؟

عرض کردند: چرا، ای رسول خدا، فرمود: کسی که از لغزشی در نمی‌گذرد و عذر و پوزشی را نمی‌پذیرد و گناهی را نمی‌بخشد سپس فرمود

: آیا شما رابه بدتر از این فرد آگاه نسازم؟

عرض کردند: چرا، ای رسول خدا فرمود: کسی که از شرش ایمنی نیست و به خیرش امید نمی‌رود.

- یکی از بدترین بندگان خدا کسی است که بر اثر بد زبانی کسی رغبت به همنشینی با او نمی‌کند.

- بدترین مردان کسی است که زود به خشم می‌آید و دیر خشنود می‌شود.

بدترین خلائق .

- پیامبر خدا(ص): بدانید که بعد از این روزگار شما، روزگاری بس سخت فرا می‌رسد، توانگر آنچه دارد، از ترس انفاق و باچنگ و دندان نگه

می‌دارد، حال آن که خدای تعالی فرموده است: ((اگر چیزی انفاق کنید عوضش را می‌دهد)) در راس بدترین خلائق کسانی هستند که با افراد

مضطر معامله می‌کنند بدانید که معامله با افراد مضطر حرام است .

- به علی (ع) فرمود: بگو: خدایا! مرا به بدترین افراد خلق خود نیازمند مگردان عرض کردم ای رسول خدا! بدترین خلق او چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که چون به آنان عطا شود (از عطای به دیگران) دریغ ورزند و هرگاه عطا نشوند عیبجویی و انتقاد کنند.

بدترین افراد مردم .

- پیامبر خدا(ص): یکی از بدترین مردمان، مرد فاجر و گستاخی است که کتاب خدای تعالی را می‌خواند و از هیچ چیز آن پند نمی‌گیرد.

- بدترین مردمان کسانی هستند که مردم را خرید و فروش می‌کنند.

- بدترین افراد امت من ناز پروردگان متعتمد.

- بدترین مردم، بدترین عالمان در میان مردمند.

بدترین مسلمانان .

- پیامبر خدا(ص): آیا شما را از بدترین مردانان خبر ندهم؟

عرض کردیم: چرا، ای رسول خدا فرمود: از بدترین مردان شما کسانی هستند که به مردم پیوسته تهمت می‌زنند، گستاخند، بد زبانند، تنها خورند

و دست دهنده ندارند، بنده خود را می‌زنند و کاری می‌کند که عائله اش (برای تامین مخارج خود) به دیگری پناه برند.

- آیا شما را از بدترین افرادتان خبر ندهم؟

عرض کردند: چرا، ای رسول خدا فرمود: آنان که سخن چینی می‌کنند، میان دوستان جدایی می‌افکنند و برای بی‌گناه عیب می‌تراشند.

بدتر از بد.

- امام علی (ع) : بدتر از بد کیفر آن است و خوبتر از خوب پاداش آن .
- کننده بدی بدتر از خود بدی است .

بالاتر از هر بدی .

- پیامبر خدا(ص) : دو کار است که هیچ خوبی بالاتر از آن دو نیست : ایمان به خدا و سود رساندن به بندگان خدا و دو کار است که بالاتر از آن دو بدی وجود ندارد : شرک و ورزیدن به خدا و گزند رساندن به بندگان خدا.

بدترین خویها.

- امام علی (ع) : بدترین خویهای نفس ستمکاری است .
- پیامبر خدا(ص) : بدترین خصلت مردبخلی است که او را بی تاب سازد و ترسی که بند دلش را پاره کند.

کلیدهای بدیها.

- امام صادق (ع) : خشم , کلید همه بدیهاست .
- امام باقر(ع) : خدای عزوجل برای بدی قفلهایی نهاده و کلید همه این قفلها را شراب قرار داده است و دروغ بدتر از شراب است .
- امام علی (ع) : خصلتهای بدی را عبارتند از : دروغ , بخل , ستم و نادانی .

بدترین امور.

- پیامبر خدا(ص) : بدترین روایت , روایت دروغ است و بدترین امور , بدعتها و بدترین کوری , کوری دل و بدترین پشیمانی , پشیمانی روز
- رستاخیز و بدترین در آمد, ربا و بدترین خوراک , به ناحق خوردن مال یتیم است .

مجمع بدیها.

- امام علی (ع) : همنشینی با دوست بد , مجمع بدیهاست .
- فریب مهلتها را خوردن و تکیه کردن به عمل [آرزو] , مجمع بدیهاست .
- لجاجت , و بحث و جدل زیاد , مجمع بدیهاست .
- پیامبر خدا(ص) : ابلیس به شیطانهای خود گفت : بر شما باد به گوشت و مسکر و زنان , زیرا من چیزی جز این سه را مجمع بدیها نمی یابم .

بدی در نهاد انسان است .

- امام علی (ع) : بدی در نهاد هر فردی نهفته است اگر انسان بر آن چیره شد در نهاد می ماند و اگر چیره نشد آشکار می شود.

- نفس خود را به پذیرش فضایل مجبور کن, زیرا رذیلت‌ها در نهاد تو سرشته شده است.
- پیامبر خدا(ص): برای انجام کار خوب خود را به رنج افکنید و در این راه بانفسه‌ایتان بستیزید, زیرا انسان بر بدی سرشته شده است.
- امام علی(ع): نفس آدمی بر بی ادبی سرشته شده و بنده مامور است که آداب خوب را کسب کند نفس به طور طبیعی در میدان مخالفت می‌تازد و بنده می‌کوشد خواهشهای بد او را دفع کند پس هرگاه زمام نفس را رها سازد, در فساد آن شریک است و هر که نفس خویش را در خواهشهایش مدد رساند, در قتل خود شریک نفس خویش است.

بدی (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص): هر که خود را از شر سه چیز حفظ کند, خویشتن را از هر شری حفظ کرده است: زبان و شکم و شهوت.
- اگر بدی در چیزی وجود داشته باشد, در زبان است.
- امام علی(ع): بدی را به تاخیر انداز, زیرا هرگاه بخواهی می‌توانی آن را جلو اندازی.
- امام باقر(ع): خیر محض باش و برگ بی خار, خار بی برگ و شری خیر مباش.
- امام علی(ع): هر که برای دیگران بدی در دل پیوراند آن بدی را از خودش آغاز کرده است.
- از بدی کردن پرهیز, زیرا پیش از آن که به دشمنت بدی رسانی, به خودت می‌رسانی و پیش از رسانیدن آن به دیگری, دینت را با آن به تباهی می‌کشانی.
- دوری کننده از بدی همانند کننده کار خوب است.
- امام حسین(ع): همنشینی با فرومایگان بدی است.
- امام علی(ع): سنگ را با سنگ پاسخ دهید, زیرا بدی را جز بدی دفع نکند.
- بدی, زبانی و بازده است.

شریعت.

شریعت.

- قرآن.
- ((برای هر گروهی از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم)).
- ((سپس تو را در طریقه آیینی (که ناشی) از امر (خداست) نهادیم, پس آن را پیروی کن و از هوسهای کسانی که نمی‌دانند پیروی مکن)).
- امام علی(ع): شریعت مایه اصلاح مردمان است.
- جهان باغی است که دیوارش شریعت است و شریعت شهریاری است که فرمانبرداریش واجب است و فرمانبری سیاستی است

که پادشاه بدان

می پردازد و پادشاه حکمرانی است که سپاه او را پشتیبانی می کند و سپاه یارانی هستند که مال آنها را تامین می کند و مال روزی است که رعیت فراهم می آورد و رعیت جمهوری است که بنده عدالتند و عدالت شالوده ای است که قوام جهان به آن است .

شریعت و طریقت .

- پیامبر خدا(ص) : شریعت گفتارهای من است و طریقت کردارهای من و حقیقت احوال من و معرفت سرمایه من و خرد ریشه دینم و محبت بنیادم و شوق مرکبم و خوف همراهم و دانش سلاحم و بردباری یارم و توکل رهتوشه ام [ردایم خ ل] و قناعت اندوخته ام و صدق منزلم و یقین ماوایم و فقر(الی الله) افتخارم که با آن بر دیگر انبیا و مرسلین می بالم .
نوری , مؤلف مستدرک رضوان الله تعالی علیه , بعد از نقل این حدیث می نویسد : ((عالم عارف متبحر سید حیدر آملی در کتاب انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه این حدیث را روایت کرده و گفته است : همه اینها را این سخن پیامبر تایید و تقویت می کند که فرمود : شریعت گفتارهای من است)).

وحدت شرایع دین .

قرآن .
((از احکام دین , آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد , برای شما تشریح کرد و آنچه را به توحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که : دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید)).
- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی شریعتهای نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) را به محمد(ص) داد.
- امام علی (ع) : بدانید که شرایع دین یکی است و راههایش راست و هموار هر که این راهها را در پیش گرفت , به مقصد (حق) رسید و بهره مند شد و هر که از پیمودن آن خودداری کرد گمراه شد و پشیمان گشت .

تفسیر شرایع دین .

- امام سجاد(ع) , در پاسخ به این سؤال که : شرایع دین مجموعاً چیست ؟
فرمود : گفتن حق و حکومت و داوری عادلانه و وفای به عهد.

فلسفه شرایع و احکام .

قرآن .

((خدا نمی خواهد بر شما تنگ بگیرد بلکه می خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند)).

((چون کار زشتی کنند , گویند : پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است بگو : خدابه زشتکاری فرمان نمی دهد آیا چیزی را به

خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟

((.

((خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد و تو چه می دانی , شایدقیامت نزدیک باشد)).

((و آسمان را برافراشت و ترازو را بر نهاد تا مبادا از اندازه در گذرید)).

- امام رضا(ع) به فضل بن شاذان فرمود : اگر کسی سؤال کرد و گفت : به من بگو آیا رواست که خدای حکیم بنده خود را , بی علت , مکلف به

فعلی از افعال کند؟

در جوابش گفته می شود : روا نیست , زیرا او حکیمی است که نه کار بیهوده می کند و نه نادان است .

اگر گفت : پس به من بگو که چرا مردم را مکلف کرد؟

در جوابش گفته می شود : بنابه عللی .

اگر گفت : به من بگو که آیا این علتها شناخته شده و موجودند یا ناشناخته اند و وجودندارند؟

در جوابش گفته می شود : این علل برای اهلس شناخته شده و نزد آنها موجوداست .

اگر گفت : آیا شما این علل را می دانید یا نمی دانید؟

در جوابش گفته می شود : بعضی از آنها را می دانیم و برخی را نمی دانیم .

- امام صادق (ع) , در پاسخ به پرسش از علل برخی حلال و حرامها , فرمود : هیچ حکمی بی حکمت وضع نشده است .

- امام رضا(ع) : علت غسل جنابت عبارت است از : نظافت , و پاک کردن انسان خودش را از آلودگی که به او رسیده است و نیز پاک کردن بقیه

بدنش .

- فاطمه زهرا(ع) : خداوند ایمان را واجب فرمود , برای پاک کردن از آلودگی شرک و نماز را برای دور کردن از کبر و نخوت و زکات را برای

افزایش روزی و روزه را برای تثبیت اخلاص و حج را برای خوش آیند دین و عدالت را برای همبستگی دلها و فرمانبرداری را برای انتظام آیین و

امامت را برای جلوگیری از تفرقه و جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای کمک به استحقاق پاداش را یافتن و امر به معروف را برای اصلاح

توده مردم و نیکی کردن به پدر و مادر را برای نگهداری از ناخشنودی (خدا) و صلح ارحام را برای افزونی شمار , و قصاص را برای حفظ خونها و

وفای به نذر را برای آمرزیده شدن و کامل کردن پیمانها و ترازوها را برای از بین بردن کم فروشی و اجتناب از تهمت زدن به زنان پاکدامن را

حجاب لعنت و دور شدن از رحمت حق و پرهیز از دزدی را مایه عفت و دوری کردن از خوردن مال یتیم را به منظور جلوگیری از ظلم و عدالت در

داوریهها را برای آرامش مردم و خداوند عزوجل شرک را به قصد خالص گردانیدن خداوندگاری حرام فرمود .

- امام علی (ع) : خداوند ایمان را برای پاک کردن از شرک واجب فرمود و نماز را برای دور کردن از کبر و زکات را وسیله ای برای روزی (معروف را برای نیازمندان) و روزه را برای آزمودن اخلاص مردمان و حج را برای نزدیک کردن (اهل) دین و جهاد را برای عزت دین و امر به معروف را برای اصلاح توده مردم و نهی از منکر را به عنوان عامل بازدارنده کم خردان و صله رحم را برای افزون شدن شمار (افراد) و قصاص را برای حفظخونها و جاری ساختن حدود و کیفرها را برای اهمیت دادن به حرامها و شراب نخوردن را برای حفظ خرد و دوری از دزدی را برای رعایت عفت و خود داری از زنا را برای سالم ماندن نسب و ترک لواط را برای زیاد شدن نسل و گواهی دادن آنها را برای آشکارشدن حقوق انکار شده و دروغ نگفتن را برای ارج نهادن به راستی و سلام کردن (یااسلام) را برای ایمنی از ترس و نگرانیها و امانتداری (یا امامت) را برای سامان یافتن کار امت و طاعت (از امام) را برای بزرگداشت مقام امامت .

- پیامبر خدا(ص) : جبرئیل نزد من آمد و گفت : ای احمد! اسلام ده سهم است و هرکس سهمی از این سهام نداشته باشد زیان کرده است : اولین سهم ، گواهی دادن به یگانگی خداست که گفتار است دوم ، نماز است که طهارت و پاکیزگی می باشد سوم ، زکات است که فطرت (اسلام) می باشد چهارم ، روزه است که سپر می باشد پنجم ، حج است که شریعت می باشد ششم ، جهاد است که عزت می باشد هفتم ، امر به معروف است که وفا کردن می باشد هشتم ، نهی از منکر است که حجت می باشد نهم ، جماعت است که همبستگی و الفت می باشد و دهم ، طاعت است که مصونیت (از گناه و اشتباه) می باشد.

بزرگی .

بزرگی .

- امام علی (ع) : بزرگی ، امتیاز است .

- بزرگی ، نیکی کردن به عشیره است .

- بزرگی ، به خرد و ادب است ، نه به مال و خاندان .

- هر که حکمت آموخت ، خود را بزرگ ساخت .

بزرگ .

- امام علی (ع) : بزرگ ، کسی است که خوی های بزرگ داشته باشد.

- هزینه ها بر روح بزرگ سنگینی نمی کند.

- آدم بزرگ به هر مقامی ، هر چند بزرگ ، برسد سرمست نمی شود ، مانند کوهی که هیچ بادی آن را به لرزه در نمی آورد ، اما آدم فرومایه با دست

یافتن به کمترین مقام ، سرمست می شود ، همانند بوته علفی که وزش نسیمی آن را می جنباند.

- هر که بزرگی روح یابد ، مهر و احسانش زیاد شود.

- هر که بزرگی روح داشته باشد ، آن را از پستی خواهشها منزّه دارد.

بزرگترین بزرگی .

- امام علی (ع) : هیچ بزرگی چون علم نیست .

- هیچ بزرگی بالاتر از اسلام نیست .

- برترین بزرگی ، نیکوکاری و نیاززدن است .

- یکی از بزرگترین بزرگی ها ، خودداری از اسراف است .

- با فروتنی بسیار بزرگی به کمال می رسد .

- کمال بزرگی ، فروتنی است .

- چنگ زدن به کانهای فضیلت از کمال بزرگی است .

- بزرگی جز با سخاوت و فروتنی کامل نمی شود .

بزرگی مؤمن .

- امام صادق (ع) : بزرگی مؤمن نماز شب اوست و عزت او خودداری از آزار رسانی - بزرگی مؤمن شب زنده داری اوست و عزتش بی نیازی

او از مردم .

- امام علی (ع) : بزرگی مؤمن ایمان اوست و عزت او به طاعتش (از خداوند).

- پیامبر خدا(ص) : بزرگان امت من ، حاملان قرآند و شب زنده داران .

شرک .

برحذر داشتن از شرک .

قرآن .

((و آن گاه که لقمان در اندرز به فرزندش گفت : فرزندم ! به خدا شرک نیاور که براستی شرک ستمی بزرگ است)).

((خداوند شرک به خود را نمی بخشد و جز آن را برای هر کس که خواهد می بخشد و هر که به خدا شرک ورزد به یقین

گناهی بزرگ بر بافته است

((.

((خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس برای خدا شریکی قرار دهد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است)).

((روی آورندگان به خدا باشید و شرک نیاورندگان به او, و هر کس که به خدا شرک آورد چونان کسی است که از آسمان فرو افتد و مرغان (شکاری) او را بربایند یا بادش به مکانی دور اندازد)).

- پیامبر خدا(ص): ای پسر مسعود! مباد آنی به خدا شرک ورزی حتی اگر اره شوی یا تکه تکه ات کنند یا به دارت آویزند و یا به آتشت سوزانند.

- امام علی (ع): آن ستمی که بخشوده نمی‌شود شرک آوردن به خداست خدای تعالی فرموده است: ((خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد)).

آموزش دادن شرک .

- امام صادق (ع): بنی امیه تعلیم ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند, اما تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند تا اگر آنان را به شرک بکشاند متوجه نشوند.

کمترین مرتبه شرک .

- امام باقر(ع), در پاسخ به پرسش از کمترین مرتبه شرک, فرمود: (کمترین مرتبه شرک این است که کسی به هسته میوه بگوید: این یک ریگ است

و به ریگ بگوید: این یک هسته است و به این حرف خودهم معتقد و پایبند باشد.

- امام صادق (ع), نیز در همین باره, فرمود: کسی که رای و عقیده ای را بدعت گذارد و به خاطر آن حب و بغض ورزد.

- اگر مردمی خدای یگانه و بی‌انباز را پرستند و نماز بخوانند و زکات پردازند و حج بروند و ماه رمضان را روزه بگیرند ولی (از روی اعتراض

) به چیزی که خداوند یا پیامبر(ص) ساخته است بگویند: چرا خلاف آن را نساخت؟

یا در دلشان چنین اعتراضی کنند (و به زبان نیاورند), به سبب آن مشرک شوند امام آن گاه این آیه را تلاوت کرد: ((سوگند به پروردگارت که ایمان

نیاورده باشند مگر آن گاه که در اختلافات میان خود تو را داور کنند و از داوری تو احساس دلتنگی نکنند و کاملاً تسلیم باشند)) امام صادق (ع) سپس

فرمود: پس, تسلیم باشید.

- امام باقر(ع): کمترین حد شرک دین است که کسی نظر و عقیده ای را ابداع کند و به خاطر آن حب و بغض ورزد.

کمک گرفتن از مشرکان .

- پیامبر خدا(ص): ما از مشرک کمک نمی‌گیریم .

- ما در برابر مشرکان از مشرکان یاری نمی‌جویم .

- به آنان دستور دهید برگردند ، زیرا ما در برابر مشرکان از مشرکان کمک نمی گیریم .

- برگرد ، چون ما هرگز از مشرک مدد نمی گیریم .

- واقدی : خبیب بن یساف مردی دلیر بود و اسلام نمی آورد هنگامی که پیامبر(ص) به سوی بدر بیرون شد ، او و قیس بن محرث - به قولی ابن

حارث - که برآیین مردم خود بودند ، نیز راه افتادند و در (وادی) عقیق به رسول خدا(ص) رسیدند خبیب غرق در آهن بود ، رسول خدا او را از زیر

کلاه خود شناخت و به سعد بن معاذ که در کنارش حرکت می کرد رو کرد و فرمود : او خبیب بن یساف نیست ؟

عرض کرد : چرا پس ، خبیب جلو آمد و تنگ ناقه رسول خدا را گرفت پیامبر به او و قیس بن محرث فرمود : شما چرا آمده اید؟ خبیب گفت : تو خواهر زاده و همسایه ما هستی و ما برای غنیمت آمده ایم حضرت فرمود : کسی که همدین ما نیست نباید با ما به جنگ بیاید.

خبیب گفت : قوم من می دانند که من مردی بسیار جنگاور و سخت گزند هستم بنابر این برای غنیمت در کنار تو می جنگم اما اسلام نمی آورم رسول

خدا(ص) فرمود : نه ، بلکه مسلمان شو و سپس بجنگ ! در روحا نزد پیامبر آمد و عرض کرد : ای رسول خدا! من به پروردگار جهانیان ایمان

آوردم و گواهی می دهم که تو فرستاده خدایی پیامبر(ص) خوشحال شد و فرمود : حالا به راهت ادامه بده او در بدر و جاهای دیگر شجاعت زیادی

از خود نشان داد اما قیس بن حارث از مسلمان شدن امتناع کرد و به مدینه برگشت وقتی پیامبر(ص) از بدر بازگشت او هم مسلمان شد و در جنگ

احد شرکت کرد و کشته شد.

- واقدی - در باره غزوه احد - هنگامی که پیامبر(ص) به راس الثنیه رسید برگشت پشت سرش را نگاه کرد چشمش به یک گردان مسلح نیزه به

دست افتاد پرسید : اینها کیستند؟

گفتند : یهودیان همپیمان ابن ابی هستند ، رسول خدا(ص) فرمود : ما در برابر مشرکان از مشرکان یاری نمی گیریم .

- پیامبر خدا(ص) : از روشنایی آتش مشرکان استفاده نکنید.

اقامت در دیار مشرکان .

- پیامبر خدا(ص) : هر که با مشرکان دریک جا زندگی کند ، ذمه ای بر او نیست .

- هر که با مشرک اجتماع و سکونت کند ، همانند او باشد.

- هر که در دیار مشرکان با آنان زندگی کند ، ذمه ای بر او نیست .

شرک پنهان (۱).

قرآن .

((و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاورند مگر آن که مشرک باشند)).

- امام باقر(ع) ، درباره آیه ((و بیشتر آنان به خدا ایمان نیاورند)) ، فرمود : از جمله شرک این است که انسان بگوید : نه ، به جان تو .

- امام صادق (ع) ، نیز در باره همین آیه ، فرمود : مانند این که انسان بگوید : اگر فلانی نبود من از بین می رفتم و اگر فلانی نبود چنین و چنان می

شدم و اگر فلانی نبود خانواده ام نابود می شد ، مگر نمی بینی که او با این حرفها در ملک خدا برایش شریکی قائل شده که روزیش می دهد و از او دفاع

و دفع گرفتاری می کند؟

راوی می گوید :عرض کردم : پس بگوید : اگر خداوند به واسطه فلانی بر من منت نمی نهاد از بین می رفتم ؟
فرمود : آری ، اشکالی ندارد .

- نیز در همین آیه ، فرمود : ندانسته از شیطان پیروی می کند و بدین سان مشرک می شود .

- نیز درباره همین آیه ، فرمود : منظور شرک در فرمانبری است نه شرک در عبادت .

شرک پنهان (۲).

- امام صادق (ع) : همانا شرک ناپیداتر از حرکت مورچه است جا به جا کردن انگشتر برای یادآوری کاری و امثال آن از شمار شرک (خفی) است .

- پیامبر خدا(ص) : از کاری که موجب عذر خواهی می شود بپرهیز ، زیرا در آن شرک خفی است .

- ای مردم ! از شرک دوری کنید ، که آن نامحسوستر از حرکت مورچه است سپس فرمود : شاید کسی بخواهد پرسد : ای رسول خدا! از شرکی

که ناپیداتر از حرکت مورچه است چگونه دوری کنیم ؟

بگوئید : بار خدایا! از شرک آگاهانه به تو پناه می بریم و از شرک نا آگاهانه از تو آمرزش می طلیم .

شرک پنهان (۳).

- امام صادق (ع) ، درباره این جمله که شرک نامحسوستر از حرکت مورچه در شب تاریک بر روی گلیمی سیاه است ، سؤال شد حضرت فرمود :

بنده مشرک نباشد مگر آن گاه که برای غیر از خدا نماز خواند ، یا برای غیر خدا ذبح کند و یا برای غیر خدای عزوجل دعوت کند .

- درباره این فرموده پیامبر(ص) که همانا شرک نامحسوستر از راه رفتن مورچه در یک شب تاریک بر روی تخته سنگی سیاه است ، فرمود : مؤمنان به

معبودهای مشرکان ناسزا می گفتند و مشرکان نیز متقابلاً به معبود مسلمانان دشنام می دادند از این رو ، برای آن که مشرکان به خدای مؤمنان

ناسزا نگویند ، خداوند ایشان را از ناسزا گفتن به معبودهای مشرکان نهی فرمود بنابراین ، مؤمنان ندانسته به خدا شرک آورده بودند .

- درباره آیه ((و بیشتر آنان ایمان نمی آورند)) فرمود : آنها می گفتند : با (غروب) فلان ستاره و (طلوع) بهمان ستاره باران می بارد یا به

پیشگوها مراجعه می کردند و گفته های آنان را باور می داشتند (همه اینها شرک خفی است).

مشارکت .

مشارکت .

- امام علی (ع) : مشارکت در امر کشورداری به آشفتگی می انجامد و مشارکت در رای (شور و مشورت) به یافتن اندیشه درست .

آنچه مسلمانان در آن باهم شریکند.

- پیامبر خدا(ص) : زیادی آب را , به منظور فروش زیادی مرتع , نباید فروخت .
- جلو استفاده دیگران از زیادی آب و زیادی آب چاه را نباید گرفت .
- مسلمانان در سه چیز شریکند : در آب و مرتع و آتش (مواد سوختی) .
- سه چیز همگانی است : آب و مرتع و آتش .
- دو چیز است که روانیست مانع استفاده دیگران از آنها شد : آب و آتش .
- هر که جلو استفاده دیگران از زیادی آب یا مرتع را بگیرد خداوند در روز قیامت فضل خود را از او باز می دارد.
- امام کاظم (ع) : درباره حکم آب دره هاسؤال شد , فرمود : مسلمانان در آب و آتش و مرتع شریک هستند.
- امام علی (ع) : جلوگیری از نمک و آتش روا نیست .
- امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) از نطاف ((۶)) و اربعا ((۷)) نهی فرمود امام صادق (ع) فرمود : اربعا این است که کسی سیل بند درست کند و از آب جمع شده در پشت بند , زمین خود را آبیاری کند و نیازی به بقیه آب نداشته باشد حضرت فرمود : مازاد آب را نفروش بلکه به همسایه ات عاریه بده و نطاف این است که کسی حقاچه ای داشته باشد و از آن بی نیاز شود , می فرماید : آن را نفروش بلکه به برادر یا همسایه ات عاریه بده .
- رسول خدا درباره آب نخلستانها میان مردم مدینه چنین حکم فرمود که نباید اضافه چیزی را از دیگران منع کرد و در میان بادیه نشینان چنین حکم فرمود که برای جلوگیری (استفاده دیگران) از زیادی مرتع نباید جلو استفاده آنها را از زیادی آب گرفت و فرمود(ص) : زیان رساندن به یکدیگر ممنوع است .
- معصوم (ع) : آن حضرت درباره بادیه نشینان چنین حکم فرمود که زیادی آب را از دیگران منع نکنند و زیادی مرتع را نفروشند.

حق شفعه یا حق تقدم در شراکت .

- امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) درباره شرکای در زمین و خانه حکم به شفعه داد و فرمود : ضرر و زیان زدن به یکدیگر ممنوع است و فرمود

زمانی که حدود اراضی و خانه‌ها مشخص شد (و از یکدیگر تفکیک شدند و از حالت مشاع در آمدند) دیگر حق شفعه وجود ندارد.

شریک شایسته .

- امام علی (ع) : با کسی شریک شوید که روزی به او روی آورده است ، زیرا شانس او برای بهره مند شدن بیشتر است .
- با کسی که روزی به او رو آورده است ، شریک شوید ، زیرا شانس او برای بهره مند شدن بیشتر است .

شرکای انسان .

- امام علی (ع) : هر انسانی در مال خود دو شریک دارد : وارث و حوادث .

سیری ناپذیری .

نکوهش سیری ناپذیری .

- امام علی (ع) : سیری ناپذیری خوی پلیدان است .
- سیری ناپذیری از خوبیهای زشت است .
- سیری ناپذیری مایه خواری است .
- سیری ناپذیری نفس را ننگین می کند و دین را تباه می سازد و جوانمردی را لکه دار می گرداند .
- سیری ناپذیری خوبیهای دیگر را نیز زشت و بدنام می کند .
- از سیری ناپذیری پرهیزید ، زیرا ای بسا یک بار خوردن که از خوردنها جلوگیری می کند .
- از سیری ناپذیری پرهیزید ، که آن خصلتی مهلک است .
- از سیری ناپذیری پرهیزید ، که آن پارسایی را از بین می برد و آدمی را به آتش در می فکند .
- برای هلاکت آدمی سیری ناپذیری کافی است .
- امام صادق (ع) : مبادا نفسهای شما به آنچه خداوند بر شما حرام کرده است ، آزمند شود ، زیرا هر که در دنیا مرتکب حرامهای خداوند شود ، خدا او را از بهشت و نعمتها و لذتهای آن محروم می کند .

سیری ناپذیری ریشه همه بدیهاست .

- امام علی (ع) : سیری ناپذیری شالوده هر بدی است ، عفت و خویشتنداری ریشه هر خوبی است .
- از سیری ناپذیری دوری کن ، زیرا آن اساس هر پستی و شالوده هر رذیلتی است .
- هر چیزی را بذری است و بذر بدی سیری ناپذیری است .
- سیری ناپذیری ((۸)) فراهم آورنده عیبهای زشت است .
- سیری ناپذیری در راس همه عیبهاست .
- از پستی سیری ناپذیری و طمع دوری کنید ، که این دو خصلت اساس هر بدی و کشتزار ذلت و خوارکننده جان و مایه رنج تن

هستند.

- سیری ناپذیری ، انگیزه بدکاری است .
- از سیری ناپذیری و طمعکاری زیاد در کسی ، می توان به بدی او پی برد.

پیامد سیری ناپذیری .

- امام علی (ع) : ثمره سیری ناپذیری سرازیر شدن به سوی عیبهاست .
- آدم سیری ناپذیر خرسند نمی شود.
- آدم سیری ناپذیر را هرگز راضی نمی یابی .
- آدم سیری ناپذیر زیاد خشم می گیرد.
- سیری ناپذیری مرکب آزمندی است و هوای نفس مرکب آشوب .
- کسی که روحیه سیری ناپذیر داشته باشد ، در عین توانگری خوار است .
- آزمندی و سیری ناپذیری بدبختی و خواری می آورند.

ریشه خصلت سیری ناپذیری .

- امام علی (ع) : ریشه سیری ناپذیری طمع است و میوه اش ملامت .
- پیامبر خدا(ص) : جامه طمع به تن مکنید ، که آن دل را به آزمندی شدید می آمیزد و باخاتم دنیا دوستی بر دل مهر می زند و کلید هر نافرمانی و شالوده هر گناه و موجب تباهی هر کار نیک است .

علاج سیری ناپذیری .

- امام علی (ع) : با خویشنداری و مناعت به جنگ سیری ناپذیری روید.
- به وسیله پارسایی ، با طمع بستیزید.
- عفت ، شهوت را ناتوان می کند.
- عفاف ، نفس را مصون و از پستیها پاک نگه می دارد.

شیطان .

درس گرفتن از رفتار خداوند با ابلیس .

قرآن .

((و هر آینه شما را آفریدیم ، سپس به شما شکل دادیم و آنگاه به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید و آنها سجده کردند مگر ابلیس که از سجده

کنندگان نبود گفت : چرا وقتی به تو دستور دادم سجده نکردی ؟

گفت : من از او بهترم ، (زیرا) مرا از آتش آفریدی و او را از گلی خلق کردی)) .

- امام علی (ع) : از کاری که خدا با ابلیس کرد درس بگیرید ، چه ، کار دراز مدت و کوششهای توانفرسای او را ، به سبب لحظه ای تکبر ، باطل

ساخت او شش هزار سال خدا را پرستش کرده بود که معلوم نیست آیا از سالهای دنیاست یا از سالهای آخرت .

- امام صادق (ع) : خداوند به ابلیس دستور داد بر آدم سجده کند او گفت : پروردگارا! سوگند به عزتت که اگر مرا از سجده بر آدم معاف داری تو را

چنان پرستشی کنم که هرگز کسی مانند آن تو را نپرستیده باشد خداوند جل جلاله فرمود : من دوست دارم آن گونه که خودم می خواهم اطاعت شوم

پناه بردن به خدا از شیطان .

قرآن .

((و بگو : پروردگارا! از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم و پروردگارا! از این که شیاطین نزد من حاضر شوند به تو پناه می برم))

((پس ، هر گاه قرآن خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه بر)) .

((و چون او را زایید ، گفت : پروردگارا! من دختر زاییدم و خدا داناتر است که او چه زایید و پسر چون دختر نیست و من او را مریم نامیدم و

او و ذریه اش را از شیطان رجیم در پناه تو قرار می دهم)) .

((و اگر از جانب شیطان در تو وسوسه ای پدید آمد ، به خدا پناه ببر ، زیرا او شنوا و داناست)) .

- امام علی (ع) : خدا را می ستایم و در اموری که باعث راندن و دور کردن شیطان و محفوظ ماندن از دامها و نیرنگهایش می شود ، از او یاری می

طلبیم .

دشمنی شیطان با انسان .

قرآن .

((همانا شیطان دشمن شماست ، پس شما نیز او را دشمن دارید همانا او دار و دسته خود را فرامی خواند تا از دوزخیان باشند)) .

((گفت : ای فرزندانم ! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نیرنگی می اندیشند همانا شیطان دشمنی آشکار برای انسان است

)) .

((و به بندگانم بگو : آنچه را که بهتر است بگویند ، که شیطان میانشان را به هم می زند همانا شیطان دشمن آشکار انسان است)) .

- امام علی (ع) : سپس خدای سبحان ، آدم را در سرایی پر نعمت و امن سکونت داد و او را از ابلیس و دشمنی وی بر حذر داشت پس ، دشمن آدم

، چون او را در سرای جاودانی و همدم نیکوکاران می دید ، بر وی حسدبرد و او را فریفت و آدم یقین را به شکش فروخت .

- پیامبر خدا(ص) در اندرز به ابن مسعود, فرمود: ای پسر مسعود! شیطان را دشمن بگیر, زیرا خدای تعالی می فرماید: ((همانا شیطان دشمن شماست, پس او را دشمن گیرید)).

- امام کاظم (ع): در پاسخ به این پرسش که جهاد با کدام دشمن واجب تر است, فرمود: آن که از همه به تو نزدیکتر و دشمنیش با تو بیشتر است و کسی که دشمنان تو را به ضدت تحریک می کند و آن شیطان است.

- امام علی (ع): پرهیزد از آن دشمنی که پنهانی در سینه ها نفوذ می کند و آهسته در گوشها افسون می دمد.

- امام سجاد(ع) - در مناجات خود - :الهی! از دشمنی که مرا گمراه می کند و از شیطان که مرا به انحراف می کشاند, به توشکایت می کنم او سینه

مرا از وسوسه آکنده و القائنات او قلبم را در میان گرفته است, در پیروی از خواهشهای نفس مرا یاری می رساند و دنیا دوستی را در نظرم می آراید و

میان من و طاعت و تقرب به تو مانع می شود.

- امام صادق (ع): هجوم شیطانها به مؤمنان, بیشتر از هجوم زنبورها به گوشت است.

- امام باقر(ع): چون مؤمن بمیرد, شیطانهایی که برای گمراه کردن او می کوشیده اندو شمارشان به تعداد افراد قبیله ربیع و مضر است, به همسایگان او هجوم برند.

- امام صادق (ع): ابلیس در این سرای پر فریب, دامهای خود را پهن کرده و هدف او کسی جز دوستان ما نیست.

هشدار نسبت به گمراه سازیهای شیطان.

قرآن.

((ای فرزندان آدم! زنهار که شیطان شما را گمراه نکند, همچنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و پوشش آن دو را از آنها بر کند

تا شرمگاههایشان را بر آنان نمایان سازد او و قبیله اش شما را از آن جا که آنها را نمی بینید, می بیند همانا ما شیطانها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند)).

((برخی از مردم, بدون هیچ دانشی, درباره خداجدال می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند بر او مقرر شده است که هر کس او را

به دوستی گیرد, شیطان او را گمراه می کند و به سوی عذاب آتشش می کشاند)).

- امام علی (ع): عوامل گمراه کننده سه تا است: زن دوستی که شمشیر شیطان است و شرابخواری که دام شیطان است و عشق به درهم و دینار که تیر شیطان است.

- پیامبر خدا(ص): در آینده فتنه ها و حوادث گمراه کننده ای پیش خواهد آمد, که انسان صیح خود را با ایمان آغاز می کند و شب که فرا می رسد

به کفر افتاده است ، مگر کسی که خدای تعالی او را به دانش و آگاهی زنده کرده باشد.

نهی از پیروی شیطان .

قرآن .

((ای کسانی که ایمان آورده اید! همگان به اطاعت خدا در آید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او دشمن آشکار شماست)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید ، زیرا هر که از گامهای شیطان پیروی کند او به فحشا و منکر

فرمان می

دهد)).

- امام باقر و امام صادق (ع) : سوگند خوردن برای طلاق دادن و نذر کردن برای گناه و هر سوگندی به غیر خدا از گامهای شیطان است .

- امام باقر(ع) در هنگام تلاوت آیه ((از گامهای شیطان پیروی نکنید)) - : هر سوگندی که به غیر خدا یاد شود ، از گامهای شیطان است .

- ابن عباس : هر چه با قرآن مخالف باشد، از گامهای شیطان است .

در تفسیر المیزان آمده است : منظور از پیروی کردن از گامهای شیطان ، پیروی از تمام دعوت‌های باطل او نیست ، بلکه مقصود پیروی کردن از او

در مسائل مربوط به دین است ، به این معنا که باطل را به لباس و زیور حق می آراید و به روی چیزهای غیر دینی نام دین می گذارد و انسان هم

ندانسته و بدون آن که متوجه واقعیت شود از آنها پیروی می کند.

شیطان پرستان .

قرآن .

((ای فرزندان آدم ! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را بندگی نکنید که او دشمن آشکار شماست ؟)).

((همچون حکایت شیطان که به انسان گفت : کافر شو و چون کافر شد شیطان گفت : من از تو بیزارم ، من از خدا ، پروردگار

جهانیان ، می ترسم

)).

- امام علی (ع) ، در نکوهش پیروان شیطان ، فرمود : آنان در کارشان به شیطان تکیه کردند و شیطان هم آنها را دام خود قرار داد پس در سینه

های آنان تخم کرد و جوجه گذاشت و بتدریج در خردهای آنان نفوذ کرد و با چشمهایشان نگرست و با زبانشان سخن گفت ،

پس آنها را گرفتار

خطاها و لغزشها کرد و نادرستی را در نظرشان آراست ، کارهای آنان مانند کار کسی است که شیطان در قدرتش شریک شده

و زبان او را به باطل

گویا کرده است !.

- در نامه خود به معاویه ، می فرماید : تودر ناز و نعمت غرقه گشته ای و شیطان در تو جای گرفته و در تو به آرزویش رسیده و چون

روح و خون در

پیکر تو جریان دارد.

- مردی در صومعه ای عبادت می کرد زنی بود که چند برادر داشت برای آن زن اتفاقی افتاد لذا برادرانش او را نزد آن عابد آوردند عابد و سوسه شد

و به آن زن دست درازی کرد شیطان به سراغ عابد آمد و گفت: او را بکش، زیرا اگر برادرانش متوجه شوند، رسوا می شوی مرد عابد آن زن

را کشت و جسدش را دفن کرد برادران زن نزد عابد آمدند و او را دستگیر کردند و با خود بردند در حالی که می رفتند شیطان به سراغ عابد آمد و

گفت: من بودم که این عمل را در نظرت آراسته جلوه دادم اکنون مرا سجده کن تا تو را نجات دهم عابد هم او را سجده کرد این است سخن خداوند

که می فرماید: ((همچون حکایت شیطان است آن گاه که به انسان گفت: کافر شو)).

تاکید شیطان بر گمراه کردن انسان .

قرآن .

((گفت: سوگند به عزت تو که همه آنها را گمراه می کنم مگر آن بندگان مخلص تو را)).

((گفت: به سبب آن که مرا به بیراهه افکندی من هم برای (فریفتن) آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست آن گاه از پیش رو و از پشت

سرشان و از چپ و از راستشان بر آنها می تازم و بیشترینشان را سپاسگزار نخواهی یافت)).

((گفت: ای پروردگار من، به سبب آن که مرا گمراه ساختی من هم در روی زمین (بدیها را) در نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم مگر آن

بندگان مخلص تو را)).

((و گفت: به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی (برای چه بود)؟

اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی قطعاً فرزندان او را، جز اندکی، ریشه کن خواهم کرد)).

راست در آمدن گمان ابلیس .

قرآن .

((قطعاً ابلیس گمان خود را درباره آنها راست یافت، زیرا، جز گروهی از مؤمنان، دیگران از او پیروی کردند)).

((و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی، همگان از شیطان پیروی می کردند)).

- امام علی (ع): ای بندگان خدا! مباد دشمن خدا (شیطان) شما را به درد خود گرفتار کند و با فریاد خویش شما را از جا بپراند و نگرانان سازد و

سواران و پیادگان خود را علیه شما فراهم آورد به جان خودم سوگند که تیر و عید را بر چله کمان گذاشته و آن را به طرف شما سخت کشیده است و

از نزدیک به شما تیراندازی کرده و گفته است: ((پروردگارا به سبب آن که مرا گمراه کردی در روی زمین بدیها را در نظرشان

بیارایم و همگان را
گمراه کنم)) او از آینده‌ای دور سخن گفت و گمان نادرستی را اظهار داشت، اما فرزندان نخوت و برادران عصیبت و سواران گردنکشی و جاهلیت دعوی او را راست از کار در آوردند.
- امام صادق (ع)، درباره آیه ((و ابلیس گمان خود را درباره آنها درست یافت)) فرمود: پس، اهریمن چنان فریادی کشید که همه دیوها نزد او آمدند و گفتند: سرور ما! این دیگر چه فریادی بود؟
اهریمن گفت: وای بر شما! به خدا سوگند که خداوند گفته مرا در قرآن بازگو کرد و بر او فرو فرستاد که ((و ابلیس گمان خود را درباره آنها راست یافت، پس جز گروهی از مؤمنان، بقیه از او پیروی کردند)) اهریمن سپس سر به آسمان برداشت و گفت: به عزت و جلالت سوگند که همان گروه را هم به همگان ملحق خواهم کرد امام صادق (ع) فرمود: پس، پیامبر (ص) فرمود: به نام خداوند بخشاینده مهربان، همانا تو را بر بندگان من چیرگی و تسلطی نیست.

علت سلطه یافتن شیطان بر انسان .

قرآن .
((و شیطان را بر آنان تسلطی نبود مگر آن که می خواستیم بدانیم که چه کسانی به قیامت ایمان دارند و چه کسانی از آن در شک هستند و پروردگار تو نگهبان هر چیزی است)).
- امام رضا (ع)، درباره آیه ((تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوتر عمل می کنید)) فرمود: خدای عزوجل خلق خود را آفرید، تا با گذاشتن تکلیف طاعت و عبادت خویش بر دوش آنان، ایشان را بیازماید نه آن که بخواهد (برای خود) امتحان و تجربه کند، چه او همواره به همه چیز آگاه بوده هست .

نیرنگ شیطان .

قرآن .
((کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا می جنگند و کسانی که کفر ورزیده اند در راه طاغوت می جنگند پس با یاران شیطان پیکار کنید که نیرنگ شیطان ضعیف است)).
((مرا بر شما هیچ سلطه‌ای نبود جز آن که دعوتتان کردم و شما هم دعوت مرا پذیرفتید پس مرا ملامت مکنید و خود را ملامت کنید)).

- امام کاظم (ع) ، در سفارش به هشام ، فرمود : دشمنی تو با ابلیس باید سخت باشد و نباید که او در تلاشش برای نابودی تو ، شکیباتر و پایدارتر

از تو باشد در مبارزه ات با او، زیرا ابلیس با همه قدرتش از تو ناتوانتر است و با همه بدیش کمتر از تو می تواند ضربه زند اگر تو به خداوند پناه بری

هر آینه به راهی راست هدایت شده ای .

- امام علی (ع) : شما در روزگاری به سر می برید که خیر هر چه بیشتر پشت می کند ، و شر هر چه بیشتر روی می آورد و شیطان هر چه بیشتر به

تباه کردن مردم چشم طمع می بندد ، پس ، اکنون زمانی است که اسباب کار او قوت گرفته و نیرنگش فراگیر شده و شکارش در دسترس او قرار

گرفته است .

- و فرمود : از خدا بترسید از (کیفر) سرکشی در این جهان و از زیان ستمگری در آن جهان و از فرجام بد کبر ، زیرا اینها (سرکشی و ستمگری و

کبر) عظیم ترین دام و بزرگترین فریب ابلیس است .

گمراه سازیهای شیطان .

قرآن .

((خدا او (شیطان) را لعنت کرد (وقتی که) گفت : بیگمان ، از میان بندگانت نصیبی معین (برای خود) برخوردارم گرفت و آنان را سخت گمراه و

دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشه‌های چارپایان را بشکافند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و هر

کس که به جای خدا شیطان را به دوستی برگزیند هر آینه زبانی آشکار کرده است)).

((شیطان شما را از تهیدستی می ترساند و به کارهای زشت وادارتان می کند ، در حالی که خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می

دهد خدا گشایش دهنده داناست)).

((شیطان) به آنها وعده می دهد و به آرزوشان می افکند و آنان را جز فریب وعده نمی دهد)).

((پس ، چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید زاری نکردند؟

زیرا دل‌هایشان را قساوت فرا گرفته و شیطان اعمال آنها را در نظرشان آراسته بود)).

((چون کار از کار گذشت (و داوری صورت گرفت) شیطان گوید : خدا به شما وعده درست داد و من به شما وعده دادم و خلف وعده کردم

)).

((بی گمان ، کسانی که پس از آن که (راه) هدایت بر آنان روشن شد (به حقیقت) پشت کردند ، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و

درازشان افکند)).

- امام علی (ع) : ای کمیل! ابلیس از طرف خود وعده نمی دهد , بلکه از جانب پروردگارش وعده می دهد تا آنان را به معصیت او وا دارد و در ورطه هلاکتشان افکند.

- امام صادق (ع) : وقتی آیه ((و آنان که چون کار زشتی کنند)) نازل شد , ابلیس بالای کوهی در مکه , به نام ثور , رفت و با بلندترین فریاد خود ,

عفریتهایش را صدا زد آنها جمع شدند و گفتند : سرورا! چرا ما را فرا خواندی ؟

ابلیس گفت : این آیه نازل شد اکنون کدام یک از شما حریف آن هستید؟

عفریتی از شیاطین برخاست و گفت : من چنین و چنان می کنم ابلیس گفت : تو حریف آن نیستی دیگری برخاست و همانند آن سخنان گفت ابلیس گفت :

تو نیز از عهده بر نمی آیی وسواس خناس گفت : من از عهده اش بر می آیم ابلیس گفت : چگونه ؟

او گفت : به آنان وعده و امیدواری (به توبه و آمرزش) می دهم تا آن که مرتکب گناه شوند و چون به گناه در افتادند , استغفار را از یادشان می

برم ابلیس گفت : تو حریف این آیه هستی پس او را تا روز قیامت مامور (مقابله با) آن کرد.

- شیطان آدمی را همه جا می چرخاند و چون او را خسته و درمانده کرد , نزدیک ثروت کمین می کند و گردنش را می گیرد.

- ابلیس به سپاهیان خود گفت : در میان آدمیان حسادت و تجاوزگری افکنید , زیرا این دو نزد خدا با شرک برابر است .

- امام سجاد (ع) - در دعای خود - : اگر شیطان با فریبکاری آنان را از طاعت تو باز نمی داشت , هیچ معصیت کاری معصیت تو نمی کرد و اگر

او باطل را در لباس حق برای آنان در نمی آورد , هیچ ره گم کرده ای راه تو را گم نمی کرد.

- امام علی (ع) : بدانید که شیطان در حقیقت راههای خود را برای شما هموار می کند تا از دنباله روی کنید.

- همانا شیطان راههای خود را برای شما هموار می کند و می خواهد گرههای دین شما را یکی پس از دیگری سست گرداند و به جای اتحاد , تفرقه به

شما دهد.

- شیطان بر بنده گماشته شده است و معصیت را در نظرش می آرید تا مرتکب آن شود و او را به توبه کردن امیدوار می سازد تا آن را به

تاخیر اندازد.

- ای پرسشگر! بنگر , هر یک از صفات خدا را که قرآن به آن راهنمایت کرده است , پیروی کن و از پرتو هدایت قرآن روشنایی بگیر و آن صفاتی را

که شیطان تو را به آموختن آن وا داشته و دانستن آن در کتاب (قرآن) بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر (ص) و پیشوایان هدایت نیز اثری از آنها

نیست , علم به آن صفات را به خدای سبحان واگذار , زیرا این منتهای حق خدا بر توست .

- امام صادق (ع) : عیسی (ع) بر فراز کوهی در شام به نام اریحا رفت ابلیس در چهره پادشاه فلسطین نزد آن حضرت آمد و گفت : ای روح

اللّه ! تو مردگان را زنده کردی و کور مادر زاد و پیس را شفا دادی , پس (اگر راست می گویی) خودت را از کوه پرت کن

عیسی (ع) فرمود :

من در آن کارها اذن داشتم ولی در این کار اذن ندارم .

- ابلیس نزد عیسی (ع) آمد و گفت : مگر تو نمی گویی که مردگان را زنده می کنی ؟

عیسی (ع) فرمود : چرا ابلیس گفت : پس (اگر راست می گویی) خودت را از روی دیوار به زیر انداز عیسی (ع) فرمود :

وای بر تو! بنده

که خداوندگار خود را نمی آزماید ابلیس گفت : ای عیسی ! آیا پروردگار تو می تواند (کره) زمین را در تخم مرغی با همین

اندازه ای که دارد

جای دهد؟

عیسی (ع) فرمود : خدای عزوجل به هیچ ناتوانی وصف نمی شود اما آنچه تو می گویی ناشدنی است .

آنچه از شیطان نگه می دارد.

قرآن .

((همانا شیطان را بر کسانی که ایمان آورده اند و به پروردگارشان توکل دارند و چیرگی نیست)) .

((همانا تو را بر بندگان من چیرگی نباشد مگر بر آن گمراهانی که از تو پیروی کنند)).

- امام صادق (ع) : ابلیس گفت : پنج [چیز] است که هیچ چاره ای برای آنها ندارم اما دیگر مردمان در مشیت من هستند : هر که

با نیت درست به

خدا پناه برد و در همه کارهایش به او تکیه کند , کسی که شب و روز بسیار تسبیح خدا گوید , کسی که برای برادر مؤمنش آن

پسندد که برای

خودمی پسندد , کسی که هر گاه مصیبتی به او می رسد , بیتابی نمی کند و هر کسی که به آنچه خداوند قسمتش کرده ,

خرسند است و غم روزیش

را نمی خورد.

- امام باقر(ع) : با ترس واقعی , خود را از ابلیس مصون دار.

- امام علی (ع) : زیاد دعا کن , تا از گزند شیطان محفوظ مانی .

سلطه شیطان بر دوستانش .

قرآن .

((تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی برمی گیرند و بر کسانی که آنها به او (خدا) شرک می ورزند)).

((در واقع این شیطان است که دوستان خود را می ترساند , پس اگر ایمان دارید , از آنها مترسید , و از من بترسید)).

- امام صادق (ع) , درباره آیه ((تسلط او تنها بر کسانی است که)) می فرماید : او نمی تواند ایشان را از ولایت دور کند بلکه به

وسیله گناهان و

امثال آنها , همچنان که دیگران را تبه می سازد و به خواسته خودمی رسد , در آنها نیز به خواسته خویش دست می یابد.

- در پاسخ به سؤال از آیه ((همانا او را بر کسانی که ایمان آورده اند و چیرگی نیست)) , فرمود : به خدا قسم شیطان بر جسم مؤمن

چیره می شود ,

اما بر دین او چیره نشود بر (بدن) ایوب (ع) تسلط یافت و او را از ریخت انداخت اما بر دین او چیره نگشت .
 - امام علی (ع) : در حقیقت نقطه آغاز فتنه ها و گمراهیها , پیروی از هواهای نفس است در این جاست که شیطان بر دوستان خود استیلا می یابد ,
 اما کسانی که پیشتر لطف خدا شامل حالشان گشته است (از سلطه شیطان) می رهند.

آنچه شیطان را مسلط می کند.

قرآن .
 ((شیطان بر آنها مستولی شد , پس خدا را از یادشان برد اینان حزب شیطانند بدان که حزب شیطان همان زیانکارانند)).
 ((و هر که از یاد خدای رحمان روی گرداند بر او شیطانی می گماریم که همدم او باشد)).
 ((آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟
 بر هر دروغزن گنهکاری فرود می آیند)).
 - پیامبر خدا(ص) : موسی (ع) نشسته بود که ابلیس نزد او آمد موسی فرمود : مرا از آن گناهی خبر ده که اگر آدمی مرتکبش شود تو بر او استیلا می یابی ؟
 ابلیس گفت : هر گاه خود پسند شود و عملش را زیاد ببیند و گنااهش در نظرش خرد آید.
 - امام علی (ع) : همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است .
 - در نامه خود به مالک اشتر , می فرماید : از خود پسندی و تکیه به آنچه موجب خود پسندی تو می شود و از علاقه به مدح و ستایش دوری کن ,
 زیرا این خصلتها از مهمترین فرصتهای شیطان است تا نیکی نیکوکاران را نابود کند.
 - در توصیف فرشتگان , می فرماید : شیطان بر آنان استیلا نیافت , تا بر اثر آن درباره پروردگارش دچار اختلاف شوند.
 - هر که خود را به غیر خدا مشغول دارد , در تاریکیها سرگردان ماند و در تباهیها فرو رود و شیطانهایش او را در طغیانهایش کمک کنند و کردارهای زشت او را در نظرش بیاریند.

آنچه شیطان را دور می کند.

- پیامبر خدا(ص) : آیا شما را از چیزی خبر ندهم که اگر به آن عمل کنید شیطان از شما دور شود , چندان که مشرق از مغرب دور است ؟
 عرض کردند : چرا فرمود : روزه , روی شیطان را سیاه می کند و صدقه , پشت او را می شکند و دوست داشتن برای خدا و همیاری در کار نیک ,
 ریشه او را می کند و استغفار , شاهر گش را می زند.
 - امام باقر(ع) : بر شما باد به صدقه دادن صدقه را صبح زود بدهید , که روی ابلیس را سیاه می کند.

اندرزهای شیطان .

- امام صادق (ع) : چون نوح (ع) از کشتی پیاده شد ، ابلیس نزد او آمد و گفت : در روی زمین کسی به اندازه تو بر من منت ندارد ، این تهکاران را نفرین کردی و مرا از آنان آسوده نمودی آیا دو خصلت به تو نیاموزم ، از حسادت دوری کن ، زیراحسادت بود که با من آن کرد که کرد ، از آزمندی نیز پرهیز ، زیرا آزمندی بود که با آدم آن کرد که کرد .

- امام باقر (ع) : وقتی نوح (ع) قوم خود را به درگاه خدای عزوجل نفرین کرد ، ابلیس ، که لعنت خدا بر او باد ، نزد وی آمد و گفت : یا نوح ! در سه جا به یاد من باش ، زیرا ، من در یکی از این سه جا بیش از هر زمانی به بنده نزدیکم : هر گاه خشمگین شدی ، به یاد من باش ، هر گاه میان دو نفر داوری کردی ، به یاد من باش و هر گاه با زنی تنها بودی و هیچ کس با شما نبود ، به یاد من باش .

- ابلیس به موسی (ع) گفت : هر گاه تصمیم گرفتی صدقه ای بدهی ، آن را پرداز و هر گاه بنده بخواهد صدقه ای بدهد ، خود من ، و نه یارانم ، همراه او می شوم تا مانع صدقه دادن وی شوم .

شریک شیطان .

قرآن .
 ((و از ایشان هر که را توانستی با فریاد خویش برانگیز و به یاری سواران و پیادگان بر آنان بتاز و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنها وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی دهد)).

- امام صادق (ع) : کسی که اهمیت ندهد چه می گوید و درباره اش چه گفته می شود او شریک شیطان است و کسی که برایش مهم نباشد مردم او را بدکار ببینند (و بشناسند) شریک شیطان است و کسی که از برادر مؤمن خود غیبت کند بی آن که میانشان ظلم و ستمی رفته باشد ، شریک شیطان است و هر که شیفته حرام و شهوت زنا باشد شریک شیطان است .

سپاهیان ابلیس .

قرآن .
 ((آنان و همه گمراهان در جهنم سرنگون شوند و نیز همه سپاهیان ابلیس)).

- امام صادق (ع) : ابلیس را سپاهی نیرومندتر از زنان و خشم نیست .

- امام علی (ع) : ابلیس را قلاده ای بزرگتر از خشم و زنان نیست .

- معصومین (ع) : ابلیس به موسی (ع) گفت : ای موسی ! با زنی که به تو حلال و محرم نیست خلوت مکن ، زیرا هیچ مردی با زن نامحرم تنها نشد ، جز این که من شخصا ، و نه یارانم ، با او باشم .

- امام علی (ع) ، در نامه خود به حارث همدانی ، می فرماید : از خشم دوری کن ، زیرا که خشم یکی از سپاهیان بزرگ ابلیس است .
- پیامبر خدا(ص) : همانا ابلیس سرمه ای دارد و لیسکی ، وانفیه ای ، سرمه اش چرت زدن است ، لیسکش دروغ و انفیه اش تکبر .
- امام علی (ع) : فروتنی را انبار اسلحه میان خود و دشمنان ، ابلیس و سپاهیانش ، کنید ، زیرا او در هر امتی لشکریان و یاران ، و نیروهای پیاده و سواره دارد .
- هلا! از پیروی مهتران و بزرگان خود حذر کنید ، حذر و از بی بته های مدعی شرافت و بزرگی فرمان نبرید ابلیس آنان را مرکب گمراهی کرده و سپاهی که با آن بر مردم می تازد و مقهورشان می سازد و سخنگویانی که از زبانشان سخن می گوید .

شیونهای ابلیس .

- امام صادق (ع) : ابلیس چهار بار شیون کرد : اولین بار روزی که نفرین شد و روزی که به زمین فرود آورده شد و زمانی که محمد(ص) ، بعد از یک دوره فترت ، به پیامبری مبعوث شد و زمانی که ام الکتاب (سوره فاتحه) نازل گشت .
- امام علی (ع) : زمانی که وحی بر رسول خدا(ص) نازل شد ، من شیون شیطان راشنیدم ، پرسیدم : ای رسول خدا! این چه شیونی است ؟
- فرمود : شیطان بود که از عبادت خود (توسط مردم) نومید شد .

شعر .

تفسیر آیاتی که در نکوهش شاعران آمده است .

- قرآن .
- ((و شاعران را گمراهان پیروی می کنند آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگردانند و چیزهایی می گویند که عمل نمی کنند مگر آنان که ایمان آوردند و کار شایسته کردند و خدا را بسیار یاد نمودند و پس از آن که مورد ستم واقع شدند یاری خواستند)).
- ((و ما به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست ، این (سخن) نیست مگر اندرزی و قرآنی روشن)).
- امام باقر(ع) ، درباره آیه ((و شاعران را گمراهان)) ، فرمود : آیا شاعری را دیده ای که کسی از او پیروی کند؟ شاعران در حقیقت جماعتی هستند که برای غیر دین دانش آموختند و در نتیجه ، هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند .
- امام صادق (ع) ، نیز درباره همین آیه ، فرمود : شاعران جماعتی هستند که دانش و آگاهی خود را با علم و علم آموزی به دست نیاورده اند و از این رو گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه می کنند .
- نیز درباره همین آیه ، فرمود : مقصود قصه گویان هستند .

- ابوالحسن وابسته بنی نوفل می گوید: هنگامی که سوره شعرا نازل شد، عبدالله بن رواحه و حسان بن ثابت با چشم گریان خدمت پیامبر خدا (ص) آمدند و آن حضرت ((و شاعران را گمراهان پیروی می کنند)) را می خواند تا آن که به ((مگر آنان که ایمان آوردند و کار شایسته کردند)) رسید فرمود: شما هستید ((و خدا را بسیار یاد نمودند)) فرمود: شما هستید ((و بعد از آن که مورد ستم واقع شدند یاری خواستند)) فرمود: شما هستید ((و کسانی که ستم کردند بزودی خواهند دانست که به چه مکانی بازمی گردند)) فرمود: کافران هستند. - امام صادق (ع): با شاعران در نیفتید، زیرا آنان در مدح خسیس هستند و در هجو بخشنده.

شعر جهاد زبانی است.

- پیامبر خدا (ص)، چون درباره شاعران از ایشان پرسش شد، فرمود: همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند، و سوگند به آن که جانم در دست اوست، سخنان شاعران (مؤمن) چون تیری است که به دشمن می زند. - چون درباره آیه ای که خداوند درباره شاعران نازل کرده است از ایشان پرسش شد، فرمود: همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند، و سوگند به آن که جانم در دست اوست، آنان با جهت گیری خود گویی تیر (به دشمن) می زنند. - برا بن عازب می گوید: به رسول خدا (ص) عرض شد که ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب شما راهجو می کند پس، ابن رواحه برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! اجازه دهید جواب او را بدهم حضرت فرمود: تویی که گفته ای: ثبت الله؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا من گفته ام: خدا آن نیکویی را که به تو داده استوار گرداند. همچنان که موسی را پایدار کرد و پیروزت کند چنان که او را پیروز گردانید. پیامبر فرمود: خدا با تو نیز چنین کند. سپس کعب برجست و عرض کرد: ای رسول خدا! به من رخصت دهید جواب او را بدهم حضرت فرمود: تویی که قصیده همت را سروده ای؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! من گفته ام: سخینه ((۹)) کوشید تا بر پروردگارش چیره شود. ولی مغلب هر چیره باز چیره شود. حضرت فرمود: بدان که خدا این را از تو فراموش نکرده است. - پیامبر خدا (ص) به حسان بن ثابت فرمود: مشرکان را هجو کن که جبرئیل با توست.

شعر ستوده.

- پیامبر خدا(ص) : برخی شعرها حکمت است و برخی بیانها افسون .
- امام صادق (ع) : هر که درباره ما یک بیت شعر بگوید , خدای تعالی در بهشت یک خانه برایش بسازد.
- هیچ سراینده ای درباره ما بیت شعری نگفت , جز آن که روح القدس کمکش کرد.

نخستین کسی که شعر گفت .

- امام علی (ع) , در پاسخ به این سؤال مرد شامی که نخستین بار چه کسی شعر گفت , فرمود : آدم (ع) پرسید : چه شعری گفت , حضرت فرمود :
- وقتی از آسمان به زمین فرود آورده شد و خاک آن و گستردگی و هوایش و کشته شدن هابیل به دست قابیل را دید , گفت :
سرزمینها و ساکنان آنها دگرگون شده است .
و روی زمین غبار آلود و زشت گشته است .
هر آنچه رنگ و بویی دارد تغییر کرده است .
و شادی چهره نمکین کم شده است .

قویترین شاعران .

- امام علی (ع) , در پاسخ به این پرسش که قویترین شاعران کیست , فرمود : این جماعت در میدان مسابقه ای که خط پایانش معلوم باشد نتاخته اند , اما اگر ناچار بخواهیم قویترین شاعران را معلوم سازیم , او آن پادشاه بسیار گمراه (امرؤ القیس) است .
- پیامبر خدا(ص) : قویترین شعری که عرب گفته این بیت لبید است :
هلا ! هر چیزی جز خدا باطل است .
- درست ترین جمله ای که یک شاعر گفته , این سخن لبید است :
هلا هر چیزی جز خدا باطل است .

برخی اشعار منسوب به امام علی (ع) .

- پیامبر محمد برادر و خویشاوند من است .
- و حمزه سید الشهداء عموی من است .
- در کودکی و هنوز بالغ نشده بودم , که پیش از همه شما اسلام آوردم .
- رسول خدا در روز غدیر خم , ولایت مرا بر شما واجب کرد .
- پس وای و وای و وای بر کسی .
- که فردا با ستم بر من خدا را دیدار کند .
- خداوند با پیروز کردن پیامبرش ما را گرامی داشت .
- و ستونهای اسلام را به وسیله ما برافراشت .

پیامبر و کتاب خود را به وسیله ما قدرت داد.
و با پیروزی و دلاوری ما را ارجمند ساخت .
در هر پیکاری شمشیرهای ما.
سرها را به هوا می پراند.

.
پسرم ! من اندرزگو و آموزگار ادبم .
و بدان که خردمند کسی است که ادب آموزد.
سفارش پدری دلسوز را آویزه گوش کن که .
تو را به آداب تغذیه می کند تا خشمگین نشوی .
فرزندم ! روزی تضمین شده است .
پس برای تحصیل آن میانه رو باش .
فرزندم ! چه دوستهای خائنی که داشته ای .
پس بنگر که با که دوستی می کنی .
دوست مورد علاقه ات را کسی انتخاب کن .
که اگر دوستش بداری ، پیوند برادری را نگه دارد و در برابر دیگران از تو حمایت کند.
از مردمان چاپلوس و فرومایه حذر کن که آنان .
در هنگام گرفتاریها هیزم کش معرکه اند.
کسی که سرانجامش مرگ است سزاوار است که فروتن باشد.

.
و آدمی را از دنیایش قوتی کافی است .
انسانی که به خواسته ها و آمالش نمی رسد.
چرا باید چنین حرص و جوش زند.
تو ای انسان بزودی رخت سفر بر می بندی .
به سوی مردمی که سخنشان سکوت است .
راز خود را جز برای خود فاش مکن .

.
زیرا هر دوستی را دوستی است .
من مردان نادان را دیده ام .
که هیچ پوستی را سالم نمی گذارند.
بر سختی سحرخیزی و شب زنده داری صبر کن .

.
و صبح زود در پی کارهایت روانه شو.
از طلب کردن عاجز و درمانده مشو.

زیرا ناتوانی و خستگی موفقیت را از بین می برد.
روزگار تجربه ها می آموزد و من دیدم که .
صبر و شکیبایی فرجامی پسندیده دارد.
کم اند کسانی که در طلب چیزی بکوشند.
و صبر و پایداری ورزند و به مقصود نرسند.

شعار.

شعار.

- پیامبر خدا(ص) چون پیش از آغاز جنگ، به شعار دادن فرمان داد، فرمود: باید شعارتان نامی از نامهای خدای تعالی باشد.
- سپاهی را اعزام کرد و به آنها فرمود: شعارتان ((حم لا ینصرون)) باشد، زیرا آن یکی از نامهای بزرگ خدای تعالی است.
- امام علی (ع): شعار یاران رسول خدا(ص) در روز بدر ((بکش ای ظفرمند)) بود.
- یکی از شعارهای امیرالمؤمنین (ع) در یکی از روزهای جنگ جمل این بود: ((حم لا ینصرون))، خدایا! ما را بر مردمان پیمان شکن پیروز گردان

- امام صادق (ع)، در حدیثی پیرامون یاران قائم (ع)، می فرماید: آنان افرادی خداترس و شهادت طلبند، آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند
شعارشان ((ای خونخواهان حسین (ع))) است چون به حرکت در آیند، ترس و وحشت، به فاصله یک ماه مسافت، پیشاپیش آنان حرکت می کند.
- شعار ما در روز بدر این بود: ای پیروزی خدا نزدیک شو، نزدیک شو شعار حسین (ع) ((یا محمد)) بود، و شعار ما نیز ((یا محمد)) است.
- امام علی (ع): باید هدایت شعار تو باشد.

شعار مسلمانان در قیامت .

- پیامبر خدا(ص): در روز قیامت شعار مسلمانان به هنگام عبور از صراط این است: خدایی جز الله نیست و توکل کنندگان باید به خدا توکل کنند.
- در روز قیامت شعار مؤمنان به هنگام عبور از صراط این است: خدایا! به سلامت دار، به سلامت دار.
- شعار امت من در هنگام گذر از صراط این است: ای آن که جز تو خدایی نیست .
- شعار مؤمنان در روزی که از گورهایشان برانگیخته می شوند، این است: خدایی جز الله نیست و مؤمنان باید به خدا توکل کنند.
- در تاریکیهای قیامت، شعار مؤمنان این است: خدایی جز تو نیست .

شفاعت و میانجیگری (۱) در دنیا.

میانجیگری .

- پیامبر خدا(ص) : میانجیگری کنید , تا پاداش ببیند.

- میانجیگری کنید , تا پاداش یابید و خداوند از زبان پیامبرش آنچه خواهد داوری کند.

- امام صادق (ع) : میانجیگری , زکات مقام است .

- پیامبر خدا(ص) : بهترین صدقه , صدقه زبان است با میانجیگری اسیر را آزاد می کنی , از ریخته شدن خون جلوگیری می نمایی , احسان را به

طرف برادرت می کشانی و ناخوشایندی را از او دور می سازی .

- امام علی (ع) : میانجی , پر و بال طالب (حاجت) است .

- پیامبر خدا(ص) : کسی که با میانجیگری خود زبانی را دفع یا سودی را احیا کند , خداوند تعالی , در روزی که قدمها می لغزد , قدمهای او را استوار بدارد.

- بهترین وساطت این است که میان دو نفر در امر ازدواج واسطه شوی .

شفاعت و میانجیگری (۲) در آخرت .

حقیقت شفاعت .

قرآن .

((بگو : شفاعت تماما از آن خداست فرمانروایی آسمانها و زمین خاص اوست سپس به نزد او باز گردانیده می شوید)).

در المیزان در تفسیر آیه ((بگو : شفاعت تماما از آن خداست)) چنین آمده است : این آیه توضیح و تاکید است بر آیه قبل که می فرماید : ((بگو : حتی

اگر آن شفیعان هیچ قدرتی نداشته باشند؟

((حرف لام در ((لله)) برای ملکیت است و آیه ((فرمانروایی آسمانها و زمین خاص اوست)) در مقام تعلیل جمله پیشین است و بدین معناست

که هر شفاعتی مال خداست , چرا که او مالک همه چیز است و در صورتی که اجازه شفاعت به کسی دهد , او را مالک و اختیاردار آن می کند و

اما این گفته برخی که بعضی بندگان خدا مانند فرشتگان در شفاعت از استقلال عمل مطلق برخوردارند درست نیست خدای تعالی می فرماید :

((شفاعت کننده ای نباشد مگر با اجازه او)) این آیه چنانچه در کنار آیه ((آنان را جز خدا هیچ یاور و شفیع نباشد)) قرار گیرد , معنای دیگری

دقیقت از آنچه گفتیم دارد و آن این که شفیع حقیقی همان خدای سبحان است و دیگر شفیعان تنها به اذن و اجازه او شفاعت می کنند در جلد اول کتاب

در بحث شفاعت گفتیم که شفاعت با واسطه قرار گرفتن برخی صفات خدای تعالی میان او و شخص شفاعت شده , به منظور اصلاح وضع او ,

صورت می پذیرد مانند واسطه قرار گرفتن صفات رحمت و مغفرت میان خدا و بنده گناهکار او به منظور نجات وی از بار گناه و

رهانیدنش از عذاب

شرایط شفاعت (۱).

قرآن .

((کیست که جز به اذن خدا , نزد او شفاعت کند؟

)).

((پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید سپس بر عرش استیلا یافت کار(آفرینش) را تدبیر می کند جز به

رخصت او شفاعت کننده ای نباشد این است خدا , پروردگار شما پس او را بپرستید آیا پند نمی گیرید؟

)).

((اختیار شفاعت را ندارند مگر کسی که از جانب خدای رحمان پیمانی گرفته باشد)).

((در آن روز شفاعت سود ندهد مگر کسی را که خداوند رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید)).

((کسانی که به جای او می خوانند , اختیار شفاعت ندارند مگر کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند)).

- پیامبر خدا(ص) : کسانی که زیاد لعن و نفرین می کنند , در روز قیامت نه حق گواهی دادن دارند و نه حق شفاعت .

- امام صادق (ع) , درباره آیه ((حق شفاعت ندارند مگر)) , می فرماید : مگر کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین و امامان بعد از او اعتقاد داشته باشند

و این همان عهدی است که نزد خدا دارند.

- پیامبر خدا(ص) : شفاعت من شامل آن کس از امتم می شود که اهل بیت مرا دوست داشته باشد.

شرایط شفاعت (۲).

قرآن .

((و چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعتشان هیچ سود ندهد مگر بعد از آن که خداوند به هر کس که بخواهد و خشنود باشد اجازه

دهد)).

((هر چه را فرا روی آنها و پشت سرشان است می داند و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد شفاعت نمی کنند و خود از بیم او

هراسانند)).

- پیامبر خدا(ص) : من در روز قیامت کسی را که در دلش به اندازه بال پشه ای ایمان باشد , قطعاً شفاعت خواهم کرد.

- پیامبران برای همه کسانی که از روی اخلاص به یگانگی خدا شهادت داده باشند , شفاعت می کنند و آنان را از دوزخ بیرون می آورند.

- امام رضا(ع) , در پاسخ به پرسش از این سخن خدای تعالی : ((برای کسی که خدا رضایت دهد)), فرمود : آنان تنها برای کسی شفاعت می کنند که

خداوند از دین او راضی باشد.

- امام صادق (ع): بدانید که هیچ یک از آفریدگان خدا، شما را از او بی نیاز نمی کند، نه فرشته ای مقرب و نه پیامبری مرسل و نه دیگران پس هر که خوش دارد که شفاعت کنندگان از او نزد خداوند مؤثر افتد از خداوند بخواهد که از وی خشنود باشد.

مقام ستوده .

قرآن .

((و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو (به منزله) نافلة ای باشد ، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند)).
((قطعا آخرت برای تو نیکوتر از دنیا خواهد بود بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خشنود شوی)).

- پیامبر خدا(ص): در روز قیامت مردم گروه گروه می شوند و هرامتی در پی پیامبر خود به راه می افتد و می گویند: فلانی! شفاعت کن، فلانی

! شفاعت کن، تا آن که نوبت شفاعت به محمد می رسد و در این روز است که خداوند او را به مقامی ستوده می رساند.

- امام باقر یا امام صادق (ع)، درباره آیه ((امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند)) فرمود: آن مقام شفاعت است .
- امام باقر(ع): درباره آیه ((و بزودی پروردگارت تو را عطا می کند تا خشنود شوی))، فرمود: آن شفاعت است به خدا سوگند شفاعت است ،
به خدا سوگند شفاعت است .

- پیامبر خدا(ص): زمانی که به مقام ستوده برسم، برای مرتکبان گناهان کبیره امت خود شفاعت می کنم و خداوند شفاعت من درباره آنها را

می پذیرد به خدا سوگند برای کسانی که فرزندان مرا بیازارند شفاعت نخواهم کرد.

- هرگاه به مقام ستوده برسم، برای پدر و مادر و عمویم و برادری که در جاهلیت داشته ام شفاعت می کنم .
علامه، قدس الله روحه، در شرح خود بر تجرید می نویسد: همه علما بر شفاعت کردن پیامبر(ص) اتفاق نظر دارند نووی نیز در شرح

صحیح مسلم می نویسد: قاضی عیاض می گوید: بنابر عقیده اهل سنت شفاعت از نظر عقلی روا و از نظر نقلی، بنابر صریح آیات و خبر نبی صادق

، واجب است درباره صحت شفاعت اخبار فراوانی رسیده که رویهمرفته در حدتواتر است .

شفاعت پیامبر در روز قیامت .

- پیامبر خدا(ص): هر پیامبری به درگاه خدا دعایی کرده و از او چیزی خواسته است، اما من خواهش خود (از خدا) را برای شفاعت امتم در

روز قیامت نگهداشته ام .

- خداوند به من فرمود از او خواهشی کنم، اما من خواهش خود را برای شفاعت مؤمنان امت خود در روز قیامت به تاخیر انداختم و خداوند پذیرفت

محرومان از شفاعت .

قرآن .

((کسانی که آن را پیشتر فراموش کرده بودند ، می گویند آیا (امروز) برای ما شفیعیانی هستند که ما را شفاعت کنند؟))

((و جز تباهکاران ما را گمراه نکردند پس ما را شفیعیانی نیست و نه دوستی مهربان)) .

((ما روز جزا را دروغ می انگاشتیم تا آن که مرگ ما فرا رسید پس ، شفاعت شفاعت کنندگان ، سودشان نبخشد)) .

- پیامبر خدا(ص) : نه شکاکان و مشرکان شفاعت شوند و نه کافران و منکران ، بلکه شفاعت مخصوص مؤمنان یکتاپرست است .

- شفاعت من به دو کس نمی رسد : قدرتمند مستبد و ستمگر و غلو کننده خارج شده از دین .

- شفاعت من درباره مرتکبان گناهان کبیره است ، به جز مشرکان و ستمگران .

- کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت من دست نیابد و به خدا سوگند که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد نشود .

- امام صادق (ع) هنگامی که در آستانه رحلت قرار گرفت ، دستور داد بستگانش گرداو جمع شوند و فرمود : کسی که نماز را سبک بشمارد ،

شفاعت ما هرگز شامل حالش نمی شود .

- پیامبر خدا(ص) : کسی که به شفاعت کردن من ایمان نداشته باشد ، خداوند شفاعت مرا به او نرساند .

- امام علی (ع) : کسی که شفاعت رسول خدا(ص) را دروغ بشمارد از شفاعت آن حضرت برخوردار نشود .

- پیامبر خدا(ص) : شفاعت من در روز قیامت یک حقیقت است پس هر که بدان ایمان نداشته باشد ، مشمول آن واقع نخواهد شد .

- امام صادق (ع) : حتی اگر فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل درباره فرد ناصبی شفاعت کنند ، شفاعتشان پذیرفته نمی شود .

پندار مشرکان درباره شفاعت .

قرآن .

((شفیعیاتان را که در (کار) خودتان شریکان (خدا) می پنداشتید همراهمان نمی بینیم به یقین پیوند میان شما بریده شده و آنچه را که می پنداشتید از

دست شما رفته است)) .

((به جای خدا چیزهایی را می پرستند که نه زبانی به آنان می رسانند و نه سودی می بخشندشان و می گویند : اینها شفیعان ما در نزد خدایند)) .

((و برای آنان از شریکانشان شفیعیانی نیست و خود منکر شریکان خود می شوند)) .

شفاعت ناپذیرفته .

قرآن .

((و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می

شود و نه یاری خواهند شد)).

((و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی کند و نه بدل و بلا گردانی از وی پذیرفته شود و نه او را

میانجیگری سودمند افتد و نه یاری شوند)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! پیش از فرا رسیدن روزی که در آن نه خرید و فروشی باشد و نه دوستی و نه شفاعتی، از آنچه به شما روزی داده

ایم انفاق کنید و کافران، خود، ستمکاران)).

شفاعت برای مرتکبان کبایر.

- پیامبر خدا(ص): شفاعت من برای مرتکبان گناهان کبیره است، به استثنای مشرکان و ستمگران.

- هر پیامبری شفاعتی می کند و من شفاعت خود را برای اهل کبایر امت خود در روز قیامت، نگه داشته ام.

- شفاعت روز قیامت، در حقیقت برای آن دسته از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شده و بر همانها (بدون توبه) مرده باشند.

- شفاعت من برای آن دسته از امت من است، که مرتکب کبایر شده باشند.

نیکوکاران و شفاعت.

- پیامبر خدا(ص): شفاعت من، در حقیقت برای آن افراد از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شوند و اما نیکوکاران نیازی به شفاعت ندارند.

- امام صادق(ع): در روز قیامت ما برای شیعیان گناهکار خود شفاعت می کنیم و اما نیکوکاران را خداوند خود نجات داده است.

- مؤمن بر دو گونه است: مؤمنی که به عهد و شرط خدا وفا کند و این سخن خدای عزوجل است که: ((مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته

بودند وفا کردند)) چنین مؤمنی نه گرفتار هول و هراسهای دنیا می شود و نه هول و هراسهای آخرت او از کسانی است که شفاعت می کند و نیاز به

شفاعت کسی ندارد، (دوم) مؤمنی که چون ساقه گیاه گاه کج و گاه راست می شود چنین مؤمنی دستخوش هول و هراسهای دنیا و آخرت می شود و

از جمله کسانی است که برایش شفاعت می شود ولی قدرت شفاعت کردن ندارد.

نیاز همگان به شفاعت.

- امام صادق(ع): هیچ کس، از اولین و آخرین انسانها، نیست مگر آن که به شفاعت محمد(ص) در روز قیامت نیاز دارد.

- از امام صادق(ع) سؤال شد: مگر مؤمن به شفاعت محمد(ص) در آن روز نیازمند است؟

فرمود: آری، مؤمنان نیز خطاها و گناهانی دارند و هیچ کس نیست، مگر این که در آن روز به شفاعت محمد محتاج است.

- ابو ایمن به امام باقر(ع) گفت: ای ابا جعفر! شما مردم را می فریبید و می گوئید: شفاعت محمد، شفاعت محمد حضرت

چنان ناراحت شد که

رنگ چهره اش تیره گشت، و فرمود: وای بر تو ای (ابایمن) داشتن عفت شکم و شهوت، تو را فریفته است؟
! اگر صحنه های هول انگیز قیامت را ببینی حتما به شفاعت محمد(ص) نیاز پیدا خواهی کرد وای بر تو، آیا شفاعت جز برای کسی است که

مستوجب آتش باشد؟

آن گاه فرمود: هیچ کس، از اولین و آخرین، نیست مگر آن که در روز قیامت به شفاعت محمد(ص) نیازمند است.
- امام کاظم (ع)، به سماعه بن مهران، فرمود: هر گاه حاجتی به خدا پیدا کردی بگو: ((خدا یا به حق محمد و علی از تو مسالت می کنم، زیرا که آن

دو را نزد تو شان و مقامی است)) در روز قیامت هیچ فرشته مقربی و پیامبر مرسلی و مؤمن آزموده ای نیست، مگر این که در آن روز به آن دو بزرگوار (محمد و علی) نیازمند است.

شفاعت کنندگان (۱).

- پیامبر خدا(ص): سه گروه نزد خدای عزوجل شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود: (ابتدا) پیامبران، سپس عالمان و بعد شهیدان.

- شفاعت کردن، مخصوص پیامبران و اوصیا و مؤمنان و فرشتگان است.

- امام باقر و امام صادق (ع): به خدا سوگند که ما شفاعت می کنیم، به خدا سوگند که ما در حق شیعیان گنهکارمان شفاعت می کنیم، چندان که

دشمنان ما با دیدن آن می گویند: ((ما را نه شفاعت کنندگانی است و نه دوستی مهربان)).

- پیامبر خدا(ص): در روز قیامت من شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و اهل بیت نیز

شفاعت می کند و شفاعتشان پذیرفته می شود.

- امام صادق (ع): چون روز قیامت شود به عابد گفته می شود: به بهشت برو و به عالم گفته می شود: بایست و به سبب آن که مردم را تربیت و

ادب نیکو آموختی، برای آنان شفاعت کن.

شفاعت کنندگان (۲).

- امام علی (ع): بهترین چیزی که متوسلان به خدای سبحان و تعالی به آن توسل می جویند، ایمان به او و به پیامبر اوست و جهاد در راه او که آن

ستیغ اسلام است و کلمه توحید که آن سرشت و فطرت است.

- پیامبر خدا(ص): شفاعت کنندگان پنج تاینند: قرآن، خویشاوندی، امانت، پیامبر شما و اهل بیت پیامبرتان.

- قرآن را بیاموزید، زیرا که در روز قیامت شفاعت می کند.

- امام علی (ع): در روز قیامت قرآن برای هر کس شفاعت کند، شفاعتش پذیرفته می شود.

- پیامبر خدا(ص) : روزه و قرآن در روز قیامت برای بنده شفاعت می کنند.
- امام علی (ع) : دعوت پیامبران خدا را اجابت کنید و در برابر آنها سر تسلیم فرود آورید و فرمان آنها را بپذیرید تا مشمول شفاعت آنان شوید.
- شفیع مردمان , عمل به حق است و پابندی به صداقت و راستی .
- پیامبر خدا(ص) : شفیع کارآمدتر از توبه نیست .

وسيله (۱).

- قرآن .
- ((ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله جوئید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید)).
- پیامبر خدا(ص) : وسیله درجه ای است نزد خدا که بالاتر از آن درجه ای نیست پس , از خدا بخواهید که به من وسیله عطا کند.
 - از خداوند برای من وسیله مسالت کنید که هر کس برای من وسیله مسالت کند , شفاعت بر او روا گردد.
 - امام علی (ع) : ای مردم ! خدای تعالی به پیامبر خود محمد(ص) وعده وسیله داده و وعده او راست است و خداوند خلف وعده نمی کند
 - بدانید که وسیله بر فراز درجات بهشت و ستیغ بلندیهای تقرب و خط پایان آرزوست .
 - ابو سعید خدری : پیامبر(ص) می فرمود : هرگاه از خداوند چیزی برای من خواستید , وسیله بخواهید از پیامبر(ص) درباره وسیله پرسیدیم , فرمود : درجه من در بهشت است .
 - در تفسیر المیزان , بعد از نقل این حدیث , آمده است : چنانچه در این حدیث و انطباق معنا و مفهوم آیه بر آن تامل کنید , در می یابید که وسیله همان
 - مقام پیامبر(ص) نزد پروردگارش است که پیامبر بدان وسیله به خدای تعالی تقرب می جوئید و خاندان پاک او و بعد از آنها صالحان امتش به وی می پیوندند در برخی روایتهای ائمه (ع) آمده است که رسول خدا دامن پروردگارش را گرفته است و ما به دامن او چنگ زده ایم و شما به دامن ما.

وسيله (۲).

- پیامبر خدا(ص) : امامان از نسل حسین (ع) هستند هر که آنان را اطاعت کند , خدا را اطاعت کرده است و هر که آنان را نافرمانی کند خدای عزوجل را نافرمانی کرده است آنانند گره و دستگیره محکم و آنانند وسیله تقرب به خدای عزوجل .
- امام علی (ع) , درباره آیه ((و برای تقرب به او وسیله جوئید)), می فرماید : من هستم وسیله او.

سزوارترین مردم به شفاعت .

- پیامبر خدا(ص) : همانا نزدیکترین شما به من در فردا (ی قیامت) و سزوارترین شما به شفاعت من , راستگوترین , امانتدارترین ,

خوش اخلاق

ترین و نزدیکترین شما به مردم است .

شفاعت مؤمن به اندازه عمل اوست .

- امام باقر(ع) : مؤمن در حق افرادی به تعداد ربیعه و مضر شفاعت می کند , مؤمن حتی برای خدمتگزار خود شفاعت می کند و می گوید :

پروردگارا , خدمتکارم بر من حق دارد او مرا از گرما و سرماحفظ می کرد.

- انسان برای قبیله خود شفاعت می کند , انسان برای خانواده خود شفاعت می کند , انسان به اندازه عمل خود در حق دو نفر شفاعت می کند , این شفاعت آن مقام محمود.

کمترین اندازه شفاعت مؤمن .

- امام باقر(ع) : مؤمنی که از همه کمتری تواند شفاعت کند , تا سی نفر را شفاعت می کند در این هنگام دوزخیان می گویند : ((ما را نه شفاعت

کنندگانی است و نه دوستی مهربان)).

- پیامبر خدا(ص) : در میان مؤمنان کسانی هستند که به اندازه قبایل ربیعه و مضر شفاعت می کنند و مؤمنانی که کمتر از همه حق شفاعت دارند برای سی نفر شفاعت می کنند.

بدبختی .

ویژگیهای بدبخت .

- امام علی (ع) : بدبخت کسی است که فریفته هوا و هوس خود گردد.

- بدبخت کسی است که از عقل و تجربه خود بهره نگیرد.

- از گناهان باز ایستید و نفسهای خود را از آنها باز دارید , زیرا بدبخت کسی است که عنان خود را در عرصه گناهان رها سازد.

- پیامبر خدا(ص) : سه کسند که جز بدبخت با آنها مخالفت نکند : عالمی که به علم خود عمل کند , صاحب‌دل خردمند و پیشوایی دادگر.

- امام علی (ع) : بر خدا گستاخی نکند , مگر نادان بدبخت .

بدبخت در شکم مادر خود بدبخت است (۱).

قرآن .

((روزی که چون بیاید هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید و مردمان بعضی بدبخت باشند و بعضی نیکبخت و اما آنان که بدبختند در آتش , فریاد و ناله

ای دارند)).

((گویند: پروردگار ما! بدبختیمان بر ما چیره گشت و ما مردمی گمراه بودیم)).

- امام رضا(ع): چون چهار ماه - برنطفه - بگذرد خدای تبارک و تعالی دو فرشته آفریننده به سوی آن بفرستد تا بدان شکل و صورت دهند و

روزی و مدت عمر و بدبختی یا خوشبختی او را رقم زنند.

- امام علی(ع): سپس خداوند فرشته زهدانهارا می فرستد می پرسد: بار خدایا! آیا بدبخت است یا نیکبخت؟ پس خدای عزوجل آنچه بخواهد در این باره وحی می کند و فرشته آن را می نویسد.

بدبخت در شکم مادر خودبدبخت است (۲).

- پیامبر خدا(ص): خوشبخت از همان شکم مادر خود خوشبخت است و بدبخت از همان شکم مادر خود بدبخت است.

- هیچ کس نیست که خداوند او را در شکم مادرش بیافریند، مگر این که (در همان جا) بدبخت یا خوشبخت است.

- هیچ کس نیست مگر این که خداوند جایگاه او در بهشت و دوزخ و بدبخت یا خوشبخت بودن او را معلوم کرده است خوشبختان برای عمل

سعادت‌مندان آماده می شوند، و بدبختان برای عمل شقاوت‌مندان.

آفرینش خوشبختی و بدبختی پیش از آفرینش مردمان.

- امام صادق(ع): خداوند عزوجل پیش از آن که خلق خود را بیافریند خوشبختی و شور بختی را آفرید، پس خداوند کسی را که بداند خوشبخت

است، دشمن نمی دارد و چنانچه کار بدی انجام دهد، کارش را دشمن می دارد اما خود او را دشمن نمی دارد و هرگاه بداند بدبخت است، هرگز او

را دوست نمی دارد و چنانچه کار خوبی انجام دهد، کارش را دوست می دارد اما به خاطر سرنوشتش وی را ناخوش می دارد. در پاسخ به این پرسش ابن حازم که آیا شقاوت و سعادت پیش از آن که خداوند خلایق را بیافریند وجود داشته اند، فرمود: آری، و اینک من آن

را می گویم عرض کردم: پس، مرا خبر ده که آیا خداوند انسان خوشبخت را در هیچ حالتی از حالات ناخوش می دارد؟ فرمود: اگر موردی از موارد او را ناخوش می داشت با نظر لطف خود او را از حالتی به حالتی در نمی آورد و خوشبختش نمی کرد عرض کردم

: مرا خبر ده از بدبخت که آیا حالی از حالات هست که خداوند او را در آن حالت دوست بدارد؟

فرمود: اگر دوستش می داشت او را بدبخت رها نمی کرد.

تفسیر اخبار پیشین (۱).

- ابن ابی عمیر از امام کاظم(ع) درباره این سخن پیامبر(ص) پرسید که بدبخت در همان شکم مادر خود بدبخت است و خوشبخت در همان شکم

مادرش خوشبخت است، امام فرمود: کسی که بدبخت است در همان هنگامی که در شکم مادرش هست، خداوند می داند او

در آینده کارها و

اعمال شقاوت‌مندان را خواهد کرد و کسی که خوشبخت باشد، در همان شکم مادرش خداوند می‌داند که او را در آینده اعمال و رفتار سعادتمندان را انجام خواهد داد.

[ابن ابی عمیر می‌گوید:] عرض کردم: معنای این سخن رسول خدا(ص) چیست: عمل کنید که هرکسی برای آنچه به منظور آن آفریده شده آماده می‌باشد؟

فرمود: خدای عزوجل جن و انس را برای عبادت کردن او آفرید نه برای معصیت کردنش این سخن خدای عزوجل است آن جا که می

فرماید: ((جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا عبادت کنند)) بنابراین، همه را برای آنچه به منظور آن آفریده شده اند آماده کرده است، پس وای بر کسی که کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دهد.

تفسیر اخبار پیشین (۲).

- امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی بنده را از بدبختی به خوشبختی منتقل می‌کند، ولی از خوشبختی به بدبختی منتقل نمی‌کند.

- درباره کسی که حسین (ع) را با آگاهی از مقام آن حضرت زیارت کند، فرمود: اگر بدبخت باشد، خوشبخت نوشته می‌شود و پیوسته در رحمت خدای عزوجل غوطه می‌خورد.

- درباره کسی که سوره کافرون و اخلاص را در نماز واجب بخواند، فرمود: اگر بدبخت باشد نامش از دیوان شور بختان پاک می‌شود و در دیوان نیکبختان ثبت می‌گردد.

- بعد از ذکر دعایی، می‌فرماید: هر بنده مؤمنی که، با توجه قلبی به خدای عزوجل، این دعاها را بخواند، خداوند حاجتش را برآورده سازد و چنانچه بدبخت باشد امید دارم که خوشبخت گردد.

موجبات بدبختی.

- امام علی (ع)، در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می‌فرماید: امر می‌کند او (مالک) را به تقوای الهی و برگزیدن فرمان خدا و پیروی

از واجبات و مستحبات او که در کتابش (قرآن کریم) به آنها فرمان داده است و هیچ کس جز به پیروی از آنها خوشبخت نمی‌گردد و هیچ کس جز با انکار و فرو گذاشتن آنها بدبخت نمی‌شود.

- امام صادق (ع)، درباره آیه ((گویند: پروردگار ما! بدبختیمان بر ما چیره گشت))، می‌فرماید: به سبب اعمال و کردارشان

بدبخت شدند.

- امام رضا(ع): قلم تقدیر خداوند بر خوشبختی کسی که ایمان آورد و تقوا داشته باشد و بر بدبختی کسی که ایمان نیاورد و نافرمانی ورزد رقم خورده است.

- امام حسین (ع) در دعای روز عرفه: بار خدایا! کاری کن که از تو چنان بترسم که گویی می بینمت و باتقوا و ترس از خودت خوشبختم گردان و با معصیت و نافرمانیت شور بختم مکن.

- امام علی (ع): کسی که آزمندیش زیاد باشد، بدبختیش بسیار باشد.

- از عشق به دنیا بپرهیز که برای تو بدبختی و گرفتاری می آورد و موجب می شود که آنچه را ماندنی است، به آنچه رفتنی است بفروشی.

- آزمندی، یکی از دو بدبختی است.

- علت بدبختی، دنیا دوستی است.

- در شرح آفرینش آدم (ع)، می فرماید: خدای سبحان فرمود: ((بر آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس)) که غرور و نخوت او را

فرا گرفت و بدبختی بر وجود وی چیره گشت و به آفرینش (خود) از آتش بالید و آفرینش (آدم از) گل خشک را خوار شمرد.

- ای دریغ بر هر بی خبری که عمرش بر او حجت باشد و گذشت روزگارانش او را به بدبختی کشاند.

- هر که دینی جز اسلام بجوید به بدبختی گرفتار آید و دستاویزش از هم گسیخته شود و به رو درافتادن و سقوطش (در عذاب و آتش) سخت باشد و به

اندوه دراز و عذاب دردناک مبتلا گردد.

بدبخت ترین مردم .

- امام علی (ع)، در پاسخ به این پرسش که بدبخت ترین مردم کیست فرمود: کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد.

- پیامبر خدا(ص): بدبخت ترین مردم، شاهانند.

- امام علی (ع): بدبخت ترین شما، آزمندترین شماست.

- پیامبر خدا(ص): بدبخت ترین بدبختها، کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت در او جمع شود.

- امام علی (ع): بدبخت ترین مردم کسی است که هوای نفس بر او چیره شود، پس دنیایش او را در اختیار خود گیرد و آخرت خویش را تباه

گرداند.

- یکی از بزرگترین بدبختیها، سنگدلی است.

- مسیح (ع): بدبخت ترین مردم، کسی است که به علم در میان مردم سرشناس باشد و به عمل ناشناخته.

- پیامبر خدا(ص) از امام علی (ع) پرسید: بدبخت ترین مردمان گذشته کیست؟

عرض کرد: پی کننده ناقه فرمود: درست است پرسید: بدبخت ترین مردم در آینده کیست؟

عرض کردم: نمی دانم ای رسول خدا پیامبر(ص) به ملاح علی (ع) اشاره کرد و فرمود: آن کسی که به این جا ضربت زند.

- امام علی (ع) - در دعا: پروردگارا! چه بدبخت است کسی که آنچه از پادشاهی و قدرت تو می بیند, در کنار آن پادشاهی و قدرت تو که به چشم و دلش نمی بیند, در نگاه و دل او با عظمت نباشد و بدبخت تر از او کسی است که پادشاهی و قدرت مشهود و نامشهود تو در قیاس با عظمت و جلال تو در چشم و دلش خرد و ناچیز نیاید خدایی جز تو نیست, پاک‌ی تو ای خدا, من از ستمگران هستم.

نشانه های بدبختی .

- پیامبر خدا(ص) : از نشانه های بدبختی است : خشکی چشم و سختی دل و حرص زدن زیاد در طلب روزی و پایداری بر گناه .
 - ای علی ! چهار چیز نشانه بدبختی است : خشکی چشم , قساوت قلب , آرزوی دراز و عشق به زنده ماندن .
 - امام علی (ع) : از نشانه بدبختی , دغلكاری با دوست است .
 - از نشانه های شقاوت , بدی کردن به نیکان است .
 - امام صادق (ع) : اگر خواهی بدانی که کسی بدبخت است یا خوشبخت , بنگر که به چه کسی خوبی می کند , اگر به اهلش خوبی می کند بدان
 که آدم خوبی است و اگر به ناهلش خوبی می کند بدان که او را نزد خداوند خیر و خوبی نیست .
 - امام علی (ع) : تباه کردن معاد , از بدبختی است .
 - از بدبختی است , که انسان دین خود را وسیله حفظ دنیایش قرار دهد.
 - بد سگالی , از نشانه های بدبختی است .

سپاسگزاری (۱) سپاسگزاری از خداوند سبحان .

تشویق به سپاسگزاری از خداوند.

قرآن .
 ((مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گوید و ناسپاسی من نکنید)).
 - امام سجاد(ع) : ستایش خدایی را که اگر شناخت حمد خود در برابر احسانهای پیاپی و نعمتهای فراوانی را که به بندگانش عطا می کند از آنان باز دارد , از نعمتهایش بهره می گیرند و ستایشش نمی کنند و از روزی او برخوردار می شوند و سپاسش نمی گویند و در این صورت از مرزهای انسانیت به مرز حیوانیت سقوط می کنند و در زمره آنان می شوند که خداوند در کتاب استوار خود می فرماید : ((نیستند مگر مانند حیوانات و بلکه گمراهتر از آنان)).
 - امام علی (ع) : شکر زیور توانگری است و شکیبایی زیور گرفتاری .
 - شکر گزاری , مایه مصون ماندن از فتنه است .
 - شکر نعمت , موجب ایمن ماندن از انتقام (خداوند) می شود.

- از امام صادق (ع) سؤال شد: گرامیترین مردمان نزد خدا کیست؟
فرمود: کسی که چون نعمتی به او داده شود، شکر کند و هرگاه گرفتار شود صبر ورزد.

وجوب شکر منعم .

- امام علی (ع): اگر خداوند بندگان خود را در برابر نافرمانیش وعده عذاب هم نمی داد، باز واجب بود که به شکرانه نعمتهایش نافرمانی نشود
(۱۰)).

- اگر خداوند برای معصیت خود بیم (عذاب) هم نمی داد، باز لازم بود که به شکرانه نعمتهایش نافرمانی نشود.

- کمترین وظیفه در قبال منعم، این است که با نعمتش نافرمانی نشود.

- کمترین وظیفه شما در برابر خداوند، این است که از نعمتهای او در راه نافرمانیش استفاده نکنید.

- نخستین چیزی که بر شما در قبال خدای سبحان واجب است، سپاسگزاری از نعمتهای او و فراهم آوردن موجبات خشنودی اوست .

- امام صادق (ع): برای هر نفسی از نفسهای شکر و بلکه هزار و بیشتر از هزار شکر بر تو واجب است .

- هیچ بنده ای نیست، مگر آن که خدا را بر او حجتی است، چه در گناهی که مرتکب می شود و چه در نعمتی که از شکر آن کوتاهی می کند.

- امام علی (ع): گروهی خدا را از سر سپاسگزاری می پرستند و این عبادت آزادگان است .

سپاسگزار از خود سپاسگزاری می کند.

قرآن .

((هر که سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد و هر که ناسپاسی کند بی گمان پروردگار من بی نیاز و کریم است
(۱۱)).

((هر آینه به لقمان حکمت دادیم و گفتیم که خدایا سپاس گوی، زیرا هر که سپاس گوید، به سود خود سپاس گفته و هر که ناسپاسی کند، خدا بی

نیاز و ستوده است)).

((جز این نیست که ما شما را برای خدا اطعام می کنیم نه پاداشی از شما می خواهیم و نه سپاسی)).

- امام علی (ع): اگر به کسی خوبی کنی در واقع با این کار خود را گرامی داشته ای و به خودت آبرو داده ای، پس به سبب خوبی که به خودت

کرده ای از دیگران خواهان تشکر باش .

سپاسگزار .

قرآن .

((گفت: ای موسی! من تو را با رسالتها و سخن گفتنم (با تو) بر مردم برگزیدم پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش
(۱۲)).

((و سپاسگزار نعمتهای او بود خداوندش برگزید و به راهی راست هدایتش کرد)).

((بلکه خدا را پرست و از سپاسگزاران باش)).

- پیامبر خدا(ص): سیر سپاسگزار اجرش همانند روزه داری است که برای خدا روزه می گیرد, تندرست سپاسگزار همانند آن اجری را دارد که

بیمار شکبیا و بخشنده سپاسگزار همان اجر را دارد که تنگدست قانع .

- امام عسکری (ع): (قدر) نعمت را نشناسد مگر سپاسگزار و شکر نعمت نگذارد مگر آن که (قدر) نعمت را شناسد.

- امام هادی (ع): خوشبختی شکرگزاری برای شاکر, بیشتر از خوشبختی نعمتی است که موجب شکر شده است, زیرانعمت متاعی است اما شکر,

نعمتها و عاقبت است .

فراوانی ناسپاسان .

قرآن .

((خدا کسی است که شب را برایتان پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را روشنایی بخش (قرار داد) آری, خدا بر مردم بسیار تفضل دارد ولی

بیشتر مردم ناسپاسند)).

((و کسانی که بر خدا دروغ می بندند, روز رستاخیز چه گمان دارند؟

در حقیقت, خدا بر مردم دارای بخشش است ولی بیشترشان ناسپاسند)).

((آن گاه از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را سپاسگزار, نخواهی یافت)).

اندک بودن سپاسگزاران .

قرآن .

((برای وی هر چه می خواست, از نمازخانه ها و تندیسها و کاسه هایی چون حوضچه ها و دیگهای چسبیده به زمین می ساختند ای خاندان

داود! سپاسگزاری کنید و اندکی از بندگان من سپاسگزارند)).

((و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم اما چه اندک سپاس می گزاید)).

- مصباح الشریعة امام صادق (ع) فرمود: اگر نزد خداوند عبادتی بهتر از شکرگزاری در همه حال وجود داشت که بندگان مخلصش با آن عبادتش

کنند, هر آینه آن کلمه را درباره همه خلقش به کار می برد, اما چون عبادتی بهتر از آن نبود از میان عبادات آن را خاص قرار داد و صاحبان آن را

ویژه گردانید و فرمود: ((واندکی از بندگان من سپاسگزارند)).

- امام علی (ع): شما را به تقوای خدا سفارش می کنم چه اندک است کسی که آن را بپذیرد و چنان که سزاوار است به آن عمل کند! اینان اندک

شمارند و مصداق این توصیف خدای سبحان هستند: ((واندکی از بندگان من سپاسگزارند)).

نقش شکرگزاری در افزایش نعمت .

قرآن .

((و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس گوئید بر (نعمت) شما می افزایم و اگر ناسپاسی کنید همانا عذاب من سخت خواهد بود)).

- امام صادق (ع) ، در پاسخ به این سؤال که آیا آیه ((اگر سپاس گوئید)) شامل شکر نعمت ظاهری می شود ، فرمود : آری ، کسی که خدا را

بر نعمتهایش ستایش کند و سپاس گوید و بداند که آن نعمتها از جانب خداست نه دیگری [خداوند بر نعمتهایش می افزاید] - چون خداوند به بنده ای

نعمتی دهد ، پس قلبا قدر آن را بشناسد و به زبان خدا را ستایش کند هنوز سخنش به پایان نرسیده است که فرمان می رسد تا بر نعمتش افزوده شود .

- امام علی (ع) : چون خداوند به بنده ای نعمتی دهد و بنده در دل شکر آن نعمت را بگذارد ، پیش از آن که سپاسگزاری از آن را به زبان

آورد مستوجب افزایش آن نعمت گردد .

- پیامبر خدا (ص) : خداوند در شکر را بر روی بنده ای نگشود که در فزونی (نعمت) را بر روی او ببندد .

- امام علی (ع) : به کسی که توفیق شکرگزاری داده شود ، از فزونی یافتن (نعمت) محروم نگردد .

- امام باقر (ع) : افزایش نعمت از سوی خداوند قطع نگردد ، مگر آن گاه که شکرگزاری بندگان قطع شود .

- امام صادق (ع) : در تورات نوشته شده است : از کسی که به تو نعمتی می دهد تشکر کن و به کسی که از تو سپاسگزاری می کند نعمت عطا کن

، زیرا با وجود سپاسگزاری نعمتها زوال نیابند و با وجود ناسپاسی نعمتها پایدار نمانند سپاسگزاری موجب افزایش نعمتها و جلوگیری از زوال

آنهاست .

- امام علی (ع) : هر که در دل خود از نعمتها سپاسگزاری کند ، پیش از آن که به زبان آورد ، مستحق افزایش (نعمت) گردد .

- چونان کسی مباش که از سپاسگزاری نعمتی که به او داده شده ، ناتوان است و (با این حال) خواهان افزایش نعمت باقیمانده است .

فرجام ناسپاسی .

- امام صادق (ع) : خداوند عزوجل به مردمی نعمت داد اما آنان شکرش را به جای نیاورند و در نتیجه آن نعمتها مایه وبال آنان شد و مردمی رابه

مصیبتها گرفتار کرد ، لیکن آنان صبر کردند و در نتیجه ، آن مصائب به نعمت تبدیل شد .

- امام جواد (ع) : نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که آمرزیده نشود .

وجوب شکر برای شکر .

- امام علی (ع) : کسی که خدای سبحان را شکر گوید ، شکر دومی بر او واجب آید ، زیرا توفیق شکرگزاری از خود را به او داده است و این است شکر برای شکر.

- امام سجاده (ع) - در مناجات - : چگونه شکر تو توانم کرد وقتی شکرگزاری من از تو خود نیازمند شکرگزاری است ؟ هر بار که بگویم : تو را سپاس به خاطر همین سپاس گویی بر من واجب می آید که (بار دیگر) بگویم : تو را سپاس .

تفسیر حق شکر.

- امام صادق (ع) : خدای تعالی به موسی (ع) وحی فرمود که : ای موسی ! مرا چنان که باید شکر کن موسی عرض کرد : پروردگارا! چگونه تو را چنان که باید شکر گویم حال آن که هر شکری که تو را می گویم خود نعمتی است که توبه من ارزانی داشته ای ؟ فرمود : ای موسی ! وقتی که بدانی توفیق آن شکر را هم من به تو داده ام ، حق شکر مرا ادا کرده ای .
- مصباح الشریعہ امام صادق (ع) فرمود : شکر کامل ، اعتراف خاضعانه زبان درون در برابر خدای تعالی است به عجز و ناتوانی از به جا آوردن کمترین شکر او ، چرا که توفیق شکر خود نعمت تازه ای است که باید شکر آن را به جای آورد.

نمودار شدن شکرگزاری مؤمن در کردار او.

- امام علی (ع) : شکرگزاری مؤمن در کردار او آشکار می شود و شکرگزاری منافق از زبانش فراتر نمی رود.
- شکرگزاری عالم به خاطر علم خود عبادت است از عمل کردن آن علم و گذاشتن آن در اختیار سزاندانش .

حقیقت شکر (۱).

- امام صادق (ع) : شکر نعمت عبارت است از دوری کردن از حرامها و تمامیت شکر به این است که انسان بگوید : سپاس خدایی را که پروردگار جهانهاست .

- امام علی (ع) : شکر هر نعمتی پرهیز کردن از حرامهای خداوند است .

- پروردگارت را با ثنای بسیار سپاس گوی و فرا دست خود را با پیروی صادقانه و همتایت را با حسن برادری و فرو دستت را با عطا و بخشش به او .

- امام باقر (ع) : اندک روزی خدا را برای خود ، فراوان شمار تا بدین وسیله شکرش را گزارده باشی .

- امام علی (ع) ، در نامه خود به حارث همدانی ، می فرماید : به کسی که بر او برتری داده شده ای بسیار بنگر ، زیرا این کار یکی از انگیزه های شکرگزاری است .

- هر گاه بر دشمنت تسلط یافتی ، گذشت از او را شکرانه چیره آمدنت بر وی قرار ده .

حقیقت شکر (۲).

- امام صادق (ع) : کسی که خداوند نعمتی به وی ارزانی دارد و در دل آن را (به عنوان نعمت خدادادی) بشناسد ، هر آینه شکر آن نعمت را گزارده است .

- هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی دهد و او آن را از جانب خدا بداند مگر آن که ، پیش از سپاسگویی او ، خداوند پیامزدش .

- ابو بصیر به امام صادق (ع) عرض کرد : آیا شکر را حدی هست که چون بنده آن را به جای آورد ، شاکر محسوب شود؟
حضرت فرمود : آری عرض کردم : آن حد چیست ؟

فرمود : خدا را بر هر نعمتی که در زمینه خانواده و مال به او می دهد شکر گوید و چنانچه در نعمتی که به مال او می دهد (برای خدا) حقی باشد آن

را بپردازد این است سخن خدای عزوجل که ((پاک است خدایی که این (مرکوب) رامسخر ما کرد در حالی که ما تاب آن را نداشتیم)).

- امام صادق (ع) : هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده ای عطا کند ، خرد باشد یا کلان ، و بنده بگوید : خدا را سپاس ، مگر این که شکر آن را گزارده باشد.

- رسول خدا هرگاه امر خوشحال کننده ای برایش پیش می آمد ، می فرمود : خدا را بر این نعمت سپاس و هرگاه پیشامدی می کرد که از آن غمگین می شد ، می فرمود : در هر حال خدا را سپاس .

کمترین سپاسگزاری .

- مصباح الشریعه امام صادق (ع) فرمود : کمترین سپاسگزاری ، این است که انسان نعمت را (مستقیماً) از خدا بداند و جز او علتی برای آن نداند

و نیز به آنچه خداوند عطایش کرده ، خرسند باشد و با نعمت او مرتکب گناه وی نشود یا نعمت او را در راه مخالفت با هیچ یک از اوامر و نواهی خدا به کارنگیرد.

شاکرترین مردمان .

- امام علی (ع) : شاکرترین مردم قانع ترین آنهاست و ناسپاس ترین آنها نسبت به نعمتها آزمندترین آنان است .

- امام سجاده (ع) : سپاسگزارترین شما از خدا ، سپاسگزارترین شما از مردم است .

- امام رضا (ع) : بدانید که ، بعد از ایمان به خدا و بعد از اعتراف به حقوق اولیا الله از آل محمد پیامبر خدا (ص) ، هیچ شکری نزد خدا خوشایندتر از

این نیست که برادران مؤمن خود را در امور دنیایشان یاری رسانید.

سجده شکر.

- امام صادق (ع): رسول خدا(ص) در سفری بر ناقه خود سوار بود که ناگاه فرود آمد و پنج بار سجده کرد و دوباره سوار ناقه شد همسفران

پرسیدند: ای رسول خدا! ما از شما رفتاری دیدیم که قبلاً ندیده بودیم؟

حضرت فرمود: آری، جبرئیل (ع) نزد من آمد و مرا از جانب خدای عزوجل بشارتهایی داد از این رو خدا را سجده شکر کردم، برای هر بشارتی سجده ای.

- هشام بن احمر: با ابوالحسن (ع) در یکی از نواحی مدینه می‌رفتم که ناگاه از مرکب خود فرود آمد و به سجده افتاد و آن را بسیار طول داد سپس

سر از سجده برداشت و سوار مرکبش شد عرض کردم: فدایت شوم سجده ای طولانی کردی؟

فرمود: به یاد نعمتی افتادم که خداوند به من عطا کرده است و خواستم از پروردگارم سپاسگزاری کنم.

- امام صادق (ع): هر گاه فردی از شما به یاد نعمت خدای عزوجل افتاد برای سپاسگزاری از خدا گونه اش را بر خاک گذارد اگر سواره بود پیاده

شود و گونه اش را بر خاک نهد و اگر به خاطر ترس از بدنامی نتوانست پیاده شود صورتش را بر کوهه زین بگذارد و اگر باز هم نتوانست این کار را

بکند، گونه اش را بر کف دست خود بگذارد و آن گاه خدا را برای نعمتی که به او داده است حمد گوید.

سپاسگزاری (۲) سپاسگزاری از مردم.**تشویق به سپاسگزاری از نیکوکار.**

- امام علی (ع): سپاسگزاری، یکی از دو پاداش است.

- سپاسگزاری باز گو کننده نیت و زبان درون است.

- بهترین آوازه تشکری است که منتشر شود.

- سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است، موجب رضایت و وفاداری بیشتر او می‌شود و سپاسگزاری از کسی که از تو ناخشنود

است، سبب رفع ناراحتی و مهربانی او نسبت به تو می‌شود.

- تشکر کردن ارزشمندتر از نیکی کردن است، زیرا تشکر می‌ماند و نیکی از بین می‌رود.

- امام حسن (ع): پستی این است که سپاسگزار نعمت نباشی.

- امام علی (ع): هر کس بی آن که خوبی بیند تشکر کند، بی آن که بدی بیند نیز نکوهش کند.

معنای سپاسگزاری.

- امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش فضل بقباق از آیه ((و اما نعمت پروردگارت را باز گوی))، فرمود: کسی که با بخشش و دهش و احسانش

- به تو، تو را نواخت سپس فرمود: پس، دین او و عطا و نعمتی را که خداوند به او عنایت کرده است بازگو کن.
- امام سجاده (ع): حق کسی که به تو نیکی می‌کند، این است که از او تشکر کنی و نیکیش را به زبان آوری و از وی به خوبی یاد کنی و میان خود و خدای عزوجل برایش خالصانه دعا کنی اگر چنین کنی بیگمان پنهانی و آشکارا از او تشکر کرده باشی و انگهی اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، جبران کن.
- امام علی (ع): کسی که مورد نیکی قرار گرفته، وظیفه دارد نیکی کننده را بخوبی پاداش دهد اگر توان این کار را نداشت، باید به خوبی تشکر کند و اگر زبانش از این کار هم قاصر بود، وظیفه دارد که ارزش آن نیکی را بشناسد و خوبی کننده را دوست داشته باشد و چنانچه از این کار هم کوتاهی کرد، لایق نیکی نیست.
- اگر کسی خاشاکی از بدن تو برداشت بگو: خداوند آنچه را ناخوش داری از تو دور گرداند.
- امام باقر (ع): هر که در قبال خوبی که به وی شده همانند آن خوبی کند، آن خوبی را پاداش داده است و اگر کمتر از آن خوبی کند سپاسگزاری کرده باشد.

کسی که از مردم تشکر نکند از خدا تشکر نمی‌کند.

- امام سجاده (ع): خدای تبارک و تعالی در روز قیامت به یکی از بندگان خود می‌فرماید: آیا از فلانی سپاسگزاری کردی؟ عرض می‌کند: (نه) بلکه از تو سپاسگزاری کردم ای پروردگار خداوند می‌فرماید: چون از او تشکر نکرده‌ای از من نیز تشکر نکرده‌ای.
- امام رضا (ع): هر که در قبال خوبی مردم تشکر نکند، از خدای عزوجل تشکر نکرده است.
- خدای عزوجل دستور داد به سپاسگزاری از خود و از پدر و مادر، پس کسی که از پدر و مادر خود سپاسگزاری نکند از خداوند سپاسگزاری نکرده است.

مؤمن ناسپاسی می‌شود.

- امام علی (ع): رسول خدا (ص) مورد ناسپاسی قرار می‌گرفت و از خوبیهایش قدردانی نمی‌شد ما اهل بیت نیز احسانهایمان نادیده گرفته می‌شود و مورد تشکر قرار نمی‌گیریم مؤمنان نیک نیز ناسپاسی می‌شوند و کسی از خوبیهای آنان قدردانی نمی‌کند.
- امام صادق (ع): مؤمن ناسپاسی می‌شود علتش این است که خوبی او به درگاه خدای تعالی بالامی‌رود و در میان مردم شایع نمی‌شود، اما کافر خوبی کردنهایش شهرت می‌یابد، چون خوبی او برای چشم مردم است و در بین مردم شیوع می‌یابد و به آسمان (و درگاه الهی) بالا نمی‌رود.

- امام علی (ع) : تشکر نکردن دیگران از تو ، نباید تو را به خوبی کردن بی رغبت سازد ، زیرا کسی که از آن نیکی کمترین بهره ای نمی برد (یعنی خداوند) از تو قدردانی می کند و از سپاسگزاری این سپاسگزار به بیش از آن چیزی می رسی که فردنا سپاس فرو گذاشته است و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

- پیامبر خدا(ص) : دست خداوند ، رحمت را بر فراز سر کسانی که خوبیهایشان نادیده گرفته می شود ، می گستراند .
- ارجمندترین و مقربترین مردمان نزد خداوند ، نیکوکاری است که از نیکی او قدردانی نمی شود.

بستن راه نیکوکاری .

- امام صادق (ع) : خدا لعنت کند راهزنان نیکی را ، یعنی کسی که به وی خوبی می شود ، اما او ناسپاسی می کند و در نتیجه ، نیکوکار را از نیکی کردن به دیگران باز می دارد.

آن که ناسپاسی می کند.

- امام صادق (ع) : کسی که بدرفتاری رازش نداند ، در برابر خوبی دیگران سپاسگزاری نمی کند .
- کسی که بدرفتاری (دیگران) را تحمل کند ، از خوبیها سپاسگزاری نکند .
- کسی که از درشتی به خشم نیاید ، از خوبی سپاسگزاری نکند .

سپاسگزاری (۳) سپاسگزاری خدای سبحان .

پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است .

قرآن .
((اگر سپاس بدارید و ایمان آورید ، خدا می خواهد با عذاب شما چه کند؟
خدا سپاسگزار و داناست .))
((صفا و مروه از شعایر خداست پس هر که حج خانه خدا را به جای آورد یا عمره گذارد بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد ، پس هر که افزون بر فریضه ، کار نیکی کند خداوند ، سپاسگزار و داناست .))
((و گفتند : سپاس خدایی را که اندوه از ما ببرد همانا پروردگار ما بسیار آمرزنده و سپاسگزار است .))
((این است آنچه که خدا آن گروه از بندگانش را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ، بدان مژده می دهد بگو : بر این رسالت مزدی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند برای او در ثواب آن خواهیم افزود همانا خداوند آمرزنده و سپاسگزار است .))
((

- پیامبر خدا(ص) - در دعا: ای بهترین ذاکر و مذکور، ای بهترین شاکر و مشکور.

در تفسیر المیزان آمده است: شاکر و علیم دو اسم از اسمهای حسناى خداست شکر و سپاسگزاری این است که کسی در قبال نیکی دیگری به

خود، با زبان یا در عمل، آن را جبران کند، مانند این که کسی به دیگری کمک مالی کند و او به پاداش آن کمک از وی تعریف و ستایش کند یا آن مال

را در جایی که مورد پسند کمک کننده و بیانگر کمک و خوبی اوست به مصرف برساند خداوند سبحان گرچه احسانش ازلی است و همه احسان و

نیکیها از اوست و هیچ کس به خدا خوبی و احسانی نمی کند که مستوجب سپاسگزاری از جانب خداوند باشد اما خدای بزرگ اعمال صالح و نیک را -

که همانها نیز درحقیقت احسان خداوند به بندگانش می باشد - احسان و نیکی بنده به خود به شمار آورده و لذا در قبال آن از بندگان سپاسگزاری و به

آنان احسان می کند و پاداش نیکی را نیکی می دهد خدای تعالی فرموده است: ((آیا پاداش خوبی جز خوبی است؟

((و فرموده است: ((این پاداش شماست و از کوشش شما سپاسگزاری شده است)) بنابر این، اطلاق نام شاکر و سپاسگزار بر خدای تعالی اطلاق

حقیقی است نه مجازی .

شک .

شک .

قرآن .

((جز این نیست که خداوند می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت ببرد و پاک و پاکیزه تان گرداند)).

- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((پلیدی را از شما ببرد)) ، فرمود: (مراد از) آلودگی همان شک است به خدا سوگند که ما هرگز درباره

پروردگار خود شک نمی کنیم .

- امام باقر(ع) ، درباره آیه ((اما کسانی که در دلهایشان بیماری است پلیدی بر پلیدیشان بیفزود)) ، فرمود: یعنی شکی بر شک آنها.

- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((اینچنین خداوند پلیدی را برای کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد)) ، فرمود: منظور شک است .

- امام علی (ع) : تباه کننده ترین چیز شک است ، نگهدارنده ترین چیز پارسایی است .

- بر تو باد به چسبیدن به یقین و دوری کردن از شک ، زیرا برای دین انسان چیزی نابود کننده تر از چیره آمدن شک بر یقین او نیست .

- بدترین دلها ، دلی است که در ایمان خود شک کند.

- شک ، کفر است .

- امام صادق (ع) ، درباره آیه ((کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم نیامیختند)) ، فرمود: یعنی به شک .

- امام کاظم (ع) ، درباره آیه ((و ما در بیشتر آنان وفای به عهد نیافتیم)) ، فرمود : این آیه درباره شک کننده نازل شده است .
 - امام علی (ع) : آیا نمی بینید که خدای سبحان همه انسانها را ، از آدم صلوات الله علیه تا آخرین نفر این عالم ، با سنگهایی بیازمود که نه زیانی می رسانند و نه سودی اگر پایه هایی که خانه (کعبه) بر آن بنا شده و سنگهایی که با آنها برافراشته گردیده است از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و درخشندگی بود ، هر آینه از کشاکش شک در سینه هامی کاست و کوشش ابلیس را از دلها بر می داشت و از انباشت تردید و به تلاطم در آمدن آن در (اذهان) مردم جلوگیری می کرد ، اما خداوند بندگان خود را به سختیهای گوناگون می آزماید .
 - سپس آدم را در سرایی جای داد که زندگیش را در آن جا فراخ و پر نعمت گردانید و جایگاهش را ایمن کرد و او را از ابلیس و دشمنیش (نسبت به آدم) بر حذر داشت پس دشمن آدم (یعنی ابلیس) از این که او را مقیم سرای جاویدان و هم نشین نیکوکاران می دید حسادت ورزیده آدم را فریفت و در نتیجه ، آدم شک را جایگزین یقین کرد و سستی را جایگزین عزم و اراده .

افتخار به شک نکردن در حق .

- امام علی (ع) ، بعد از کشته شدن طلحه و زبیر ، فرمود : امروز آشکار و رسا با شما سخن می گویم ، دور باد اندیشه کسی که از من سر پیچد از زمانی که حق به من نمایانده شده در آن شک نکرده ام .
 - از زمانی که حق را یافته ام ، در آن شک نکرده ام .
 - من به پروردگار خود یقین دارم و در دین خود شبهه ای ندارم .

عوامل به وجود آمدن شک .

- امام علی (ع) : شک حاصل نادانی است .
 - هر که از دیدن آنچه در برابر اوست نابینا باشد ، نهال شک را در میان دو پهلوی خود (سینه اش) بنشانند .
 - هر که در کار خدا اگر دنگشی کند دستخوش شک شود و هر که شک کند خداوند بر او چیره گردد و با قدرت خود وی را به خواری افکند و با جلال خود وی را حقیر گرداند ، همچنان که او در کار خداوند کوتاهی کرده بود .
 - کسی که دستخوش تردید شود ، بر شک او افزوده گردد .
 - دچار شبهه نشوید که گرفتار شک می شوید و شک نکنید که به کفر گرفتار می آید و به نفسهای خود میدان ندهید که در این صورت (دردین) سهل انگار می شود .

آثار شک .

- امام علی (ع) : شك , ايمان را بر باد می دهد.
- شك , نور دل را خاموش می کند.
- حاصل شك , سرگردانی است .
- علت سرگشتگی شك است .
- با استمرار شك , شرک پدید می آید.
- کسی که زیاد شك کند , دینش تباه شود.
- به خدا سوگند که شك عارض گشته و یقین تباه شده است , به طوری که آنچه برای شما تضمین گشته (یعنی روزی) گویا تلاش در راه کسب
- (آن) بر شما واجب است و آنچه بر شما واجب گشته , گویی از دوش شما برداشته شده است .

آنچه شك را می زداید.

- قرآن .
- ((گفتند : ما به آنچه بدان مامور شده اید کافریم و در چیزی که ما را بدان می خوانید سخت در تردید هستیم پیامبران‌شان گفتند : آیا درباره خداوند آفریننده آسمانها و زمین تردیدی هست ؟
- ((

- امام علی (ع) : با اندیشیدن پیاپی شك ناپدید می شود.
- در شگفتم از کسی که آفرینش خدا را می بیند و در او شك دارد.

شك و یقین .

- امام علی (ع) : اندکی شك , یقین را تباه می کند.
- انسان هرگز گمراه نشود , مگر آن گاه که شك او بر یقینش چیره آید.
- هیچ مخلصی دچار شبهه نشد و هیچ یقین مندی , شك نکرد.
- کیست ناکام تر از کسی که از یقین (دست کشیده) به شك و حیرت روی آورد؟

- کسی که یقینش نیرومند باشد , دچار شك نشود.
- کسی که یقین راستین داشته باشد , گرفتار شك نشود.
- داناترین مردم , کسی است که شك یقین او را از بین نبرد.

شك و تردید.

- قرآن .
- ((همانا آنان درباره آن (کتاب موسی) در شکی بهتان آمیزند)).
- امام علی (ع) : چه نزدیک است شك به تردید (یا به اضطراب و تشویش).

- شك , تردید است (یا شك موجب یاناشی از تشویش و اضطراب روحی است).
- تردید (یا تشویش فکری) به خود راه ندهید , که دستخوش شك می شوید و شك نکنید که دچار کفر می گردید.

شاخه های شك .

- امام علی (ع) : شك چهار شاخه دارد : جدال کردن , ترس , سرگردانی و تن دادن کسی که ستیزه کردن را عادت خویش گرداند , شب او صبح نشود و کسی که از آنچه رو به رویش هست وحشت داشته باشد , به عقب برگردد و کسی که در (عالم) تردید و تشویش سرگردان ماند , پایمال سمهای شیاطین شود و کسی که به هلاکت دنیا و آخرت تن دهد , در هر دو سرای هلاک گردد.

برخورد امام با کسی که در قرآن شك داشت .

- امام علی (ع) به مردی که عرض کرد : من در کتاب منزل خداوند دچار شك شده ام , فرمود : مادرت به عزایت نشیند : چگونه در کتاب منزل خداوند شك کرده ای ؟ همانا کتاب خدا برخی از آن برخی دیگرش را تصدیق می کند و هیچ قسمتی از آن قسمت دیگرش را تکذیب نمی کند , اما به تو عقلی روزی نشده که از آن بهره گیری .

شکایت .

شکایت از خدا.

- قرآن .
- ((زنهار آرزو مکنید آن چیزهایی را که خداوند بدانها بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است مردان را از آنچه کسب کرده اند نصیبی است و زنان را نیز از آنچه کسب کرده اند نصیبی و از فضل خدا در خواست کنید که خدا بر هر چیزی آگاه است)).
- امام صادق (ع) : خدای عزوجل فرموده است : بنده مؤمن خود را به هیچ کاری وادارم مگر این که آن کار را برای او خیر قرار دهم , پس , باید به قضای من خرسند باشد و بر بالای من صبر کند و از نعمتهایم سپاسگزار باشد تا , ای محمد! , او را از صدیقان نزد خود قلمداد کنم .
- پیامبر خدا(ص) : روزگاری بر مردم می آید که از پروردگار خود شکایت می کنند [راوی گوید] : عرض کردم : چگونه از پروردگارشان شکایت می کنند؟
- فرمود : (به این صورت که) شخص می گوید : به خدا سوگند که مدت‌هاست کمترین استفاده ای نکرده ام و فقط از سرمایه ام می

خورم وای بر تو! آیا
سر و ته مال تو جز از پروردگار توست؟

- امام علی (ع) : در شکیبایی آدمی همین بس که کمتر شکایت کند.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند به برادرم عزیر وحی فرمود که : ای عزیر! اگر مصیبتی به تو رسد از من نزد آفریدگانم شکایت مکن
, زیرا که از

جانب تو مصیبت‌های زیادی به من رسیده و من نزد فرشتگانم از تو شکایت نکرده ام ای عزیر! به اندازه تاب و توانت بر عذاب من ,
مرا نافرمانی کن .

- امام صادق (ع) , در پاسخ به این پرسش که منفورترین خلق نزد خدا کیست , فرمود : کسی که خدا را متهم کند [پرسش کننده
گوید :] عرض کردم

: مگر کسی خدا را هم متهم می کند؟

فرمود : آری , کسی که از خدا طلب خیر کند و خداوند خیر او را در چیزی قرار دهد که وی ناخوش می دارد و در نتیجه
, ناراحت شود چنین

کسی خدا را متهم کرده است عرض کردم : دیگر چه کسی ؟

فرمود : کسی که از خدا شکوه کند عرض کردم : مگر کسی از خدا هم شکوه می کند؟

فرمود : آری , کسی که هرگاه گرفتار شود , بیش از حد گرفتاری خود شکایت کند عرض کردم : دیگر چه کسی ؟

فرمود : کسی که هرگاه نعمتی به او داده شود سپاسگزاری نکند و هرگاه گرفتار شود صبر نوزد.

شکایت به خدا.

قرآن .

((گفت : من از غم و اندوه خود تنها به خدا شکایت می برم و از (عنایت) خدا آن می دانم که شما نمی دانید)).

- امام صادق (ع) : هر که به برادر خود شکایت کند , به خدا شکایت کرده است و هر که به کسی جز برادر خود شکایت کند , از
خدا شکایت کرده

است .

- امام علی (ع) : هر که از نیاز (و مشکل) خود نزد مؤمنی شکوه کند گویی از آن نزد خدا شکوه کرده است و هر که از آن نزد
کافری شکوه

کند گویی از خدا شکوه کرده است .

- هرگاه مسلمان در تنگنا و سختی افتد , نباید از پروردگار عزوجل خود شکایت کند , بلکه باید به درگاه پروردگار خویش که
زامم و تدبیر امور به

دست اوست , شکایت برد.

- شکایت خود را نزد کسی بر , که بر رفع نیاز تو توانا باشد.

- زنهار! زنهار! از این که پیش کسی درددل کنی که اندوه و مشکل شما را بر طرف نمی کند و با اندیشه خود گره از کار شما
نمی گشاید.

- به خدا شکایت می برم از جماعتی که نادان می زیند و گمراه می میرند.
 - به هنگام رو به رو شدن با دشمن در میدان جنگ , چنین دعا می کرد : بار خدایا! به تو شکایت می بریم از نبود پیامبران و فراوانی دشمنان و پراکندگی خواستهایمان .

شهادت (۱) در مسائل قضایی .

شهادت عادلانه .

قرآن .
 ((ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا شهادت دهید , هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادرو خویشاوندان (شما) باشد
 اگر (یکی از دو طرف دعوا) توانگر یا نیازمند باشد , باز خدا به آن دو (از شما) سزاوارتر است پس از هوای نفس پیروی نکنید که (در نتیجه از حق عدول کنید و اگر به انحراف گرایید اعراض نمایید , قطعاً خدا به هر چه می کنید آگاه است .
 ((ای کسانی که ایمان آورده اید! برای خدا به داد برخیزید و به عدالت گواهی دهید دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نورزید عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا بترسید که خدا به هر کاری که می کنید آگاه است)).
 - امام علی (ع) : عدالت , روح شهادت دادن است .
 - پیامبر خدا(ص) : من عادل هستم و جز به عدالت , شهادت نمی دهم .
 - من به ستم شهادت نمی دهم .

ترغیب به شهادت دادن .

قرآن .
 ((و آنان که به شهادتهای خود پایبندند)).
 ((و برای خدا شهادت را (به راستی) ادا کنید)).
 - پیامبر خدا(ص) : کسی که برای زنده کردن حق یک نفر مسلمان شهادت حق بدهد , روز قیامت درحالی آورده می شود که پرتو نور چهره اش تا چشم کار می کند دیده می شود و خلایق او را به نام و نسب می شناسد.

نهی از خودداری از شهادت دادن .

قرآن .
 ((و شاهدان چون (به شهادت دادن) فرا خوانده شوند نباید خودداری کنند)).
 - امام کاظم (ع) درباره آیه ((و شاهدان چون (به شهادت) فرا خوانده شوند)) , فرمود : هر گاه مردی از تو دعوت کرد که به

دینی یا حقی شهادت

دهی، برای هیچ کس سزاوار نیست که از آن خودداری ورزد.

- امام صادق (ع) نیز درباره همین آیه، فرمود: هرگاه فردی برای شهادت دادن دعوت شد، سزاوار نیست بگوید: من برای شما شهادت نمی‌دهم.

- امام علی (ع) درباره همین آیه نیز، فرمود: یعنی کسی که شاهد بودن بر امری را پذیرفته باشد نباید وقتی به شهادت دادن فرا خوانده شد امتناع

ورزد، بلکه باید شهادت دهد و در آن اخلاص و صداقت داشته باشد و از سرزنش هیچ سرزنشگری نترسد و باید به نیکی فرمان دهد و از بدی و زشتی باز دارد.

- پیامبر خدا (ص): بهترین شهادت، آن است که کسی پیش از آن که از وی درخواست شود، شهادت دهد.

- امام صادق (ع): هرگاه برای شهادت دادن فرا خوانده شدی، اجابت کن.

کتمان شهادت .

قرآن .

((کیست ستمکارتر از کسی که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد؟

)).

((شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند دلش گنهکار است و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست)).

- پیامبر خدا (ص): هر که شهادتی را کتمان کند یا شهادتی دهد که خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را از بین ببرد، روز قیامت

در حالی آورده شود که چهره اش تاریک است و ظلمت آن تا جایی که چشم کار می‌کند کشیده شده است و در صورتش خراشهایی است و مردمان او را به نام و نسب می‌شناسند.

- هر که شهادت را کتمان کند خداوند در برابر دیدگان مردم گوشت او را به خوردش دهد و این است سخن خدای عزوجل که ((و شهادت را کتمان نکنید

)).

- هر که هرگاه برای شهادت دادن فراخوانده شود آن را کتمان کند، همانند کسی است که شهادت دروغ دهد.

- امام صادق (ع)، درباره آیه ((و شاهدان چون به شهادت دادن فرا خوانده شوند))، فرمود: مرادپیش از شهادت است ((۱۱)) و درباره آیه

((و هر که شهادت را کتمان کند دلش گنهکار است)) فرمود: مراد بعد از شهادت است .

- امام باقر (ع)، درباره آیه ((و هر که شهادت را کتمان کند دلش گنهکار است))، فرمود: دلش کافر است .

برگشت از شهادت .

- پیامبر خدا(ص) : هر که از شهادت خود برگردد و آن را کتمان کند ، خداوند در حضور خلایق گواشتش را به وی بخورد و در حالی که زبان خود را می جود به دوزخ رود.

- امام باقر یا امام صادق (ع) ، درباره کسانی که شهادت دهند و بر اساس شهادت آنها بر ضد کسی حکمی صادر شود و سپس از شهادت خود برگردند ، فرمود : نسبت به آنچه درباره آن شهادت داده اند ضامن هستند و باید تاوان بدهند ، اما اگر هنوز حکم صادر نشده باشد ، شهادت آنها کنار گذاشته می شود و غرامتی نمی دهند.

شهادت دروغ .

قرآن .

((و آنان که به دروغ شهادت نمی دهند و چون بر ناپسندی بگذرند ، کریمانه از آن بگذرند)).

- پیامبر خدا(ص) : هر که درباره مردی مسلمان یا ذمی و یا هر انسانی شهادت دروغ دهد ، در روز قیامت به زبانش آویزان می شود و همراه منافقان در طبقه زیرین دوزخ باشد.

- امام صادق (ع) : شهادت دهنده به دروغ هنوز قدم از جای خود بر نداشته ، آتش بر او واجب می شود.

- پیامبر خدا(ص) : منفورترین شما نزد من و دورترین شما از من و خدا ، کسی است که شهادت دروغ بدهد.

- امام باقر(ع) : هیچ مردی نیست که ، به منظور بردن مال مسلمانی ، علیه او شهادت دروغ دهد ، مگر این که خدای عزوجل به جای آن سند دوزخی بودن او را صادر کند.

- پیامبر خدا(ص) : روز قیامت شهادت دهنده به دروغ در حالی برانگیخته می شود که ، همانند سگ که ظرف غذا را زبان می زند ، آتش را زبان می زند.

کسانی که شهادتشان پذیرفته است .

- امام علی (ع) به شریح فرمود : بدان که مسلمانان نسبت به یکدیگر عادل به شمار می آیند ، مگر کسی که به کیفر گناهی حد خورده و توبه نکرده باشد یا به شهادت دروغ دادن شهرت داشته باشد یا گمان بد درباره او برده شود (و مظنون باشد).

- امام صادق (ع) : هر که شبانه روز پنج بار با جماعت نماز خواند ، به او خوش گمان باشید و شهادتش را بپذیرید.

- در پاسخ به سؤال علقمه از کسانی که شهادتشان پذیرفته است و کسانی که پذیرفته نیست ، فرمود : ای علقمه ! هر که بر آیین اسلام باشد می تواند شهادت دهد عرض کردم : کسی هم که مرتکب گناهان شود شهادتش پذیرفته است ؟

فرمود : ای علقمه ! اگر شهادت گنهکاران پذیرفته نبود در آن صورت شهادت کسی جز پیامبران و اوصیا پذیرفته نمی شد ، زیرا

فقط آنان معصوم

هستند بنابراین، اگر به چشم خود ندیدی که کسی گناه می کند یا دو شاهد به گنهکاری او گواهی ندادند چنین کسی عادل و آبرومند است و شهادتش

پذیرفته می شود، هر چند به واقع گنهکار باشد و هر که از گناهان او غیبت کند از ولایت خدای عزوجل خارج شده، به ولایت شیطان در آمده باشد.

- امام رضا (ع): هر که مسلمان متولد شود و به خوبی و پاکی شهرت داشته باشد، شهادتش پذیرفته است.

کسانی که شهادتشان پذیرفته نیست.

قرآن.

((کسانی که به زنان پاکدامن تهمت (زنا) زنند و چهار شاهد نیاورند، آنان را هشتاد تازیانه زیندو از آن پس شهادتشان را هرگز نپذیرید، آنان مردمی فاسقند)).

- پیامبر خدا (ص): شهادت شخص مظنون و آدم نازکدل پذیرفته نیست.

- شهادت علما بر ضد یکدیگر پذیرفته نیست، چون اینان (نسبت به هم) حسادت می ورزند.

- شهادت دادن کسی که در اسلام حدخورده باشد، پذیرفته نیست.

- شهادت مرد خائن و زن خائن و کسی که به برادر خود کینه دارد و مرد بدعتگذار در اسلام و زن بدعتگذار، پذیرفته نیست.

- شهادت مرد خائن و زن خائن و کینه توز کسی که به برادر خود دشمنی می ورزد و کسی که گمان وابستگی او می رود (مانند غلام و وابسته

به یک قبیله) و خویشاوند و خدمتکار خانه پذیرفته نیست.

- شهادت کسی که دست گدایی دراز می کند، پذیرفته نیست.

- امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش عییدالله بن علی حلبی از کسانی که شهادتشان پذیرفته نیست، فرمود: مظنون، متهم و خصم عییدالله می

گوید: عرض کردم: پس فاسق و خائن چه؟

فرمود: اینها داخل عنوان مظنون هستند.

- شهادت فاسق را جز بر ضد خودش نمی پذیریم.

- امیر المؤمنین (ع) نه شهادت آدم فحاش و بد زبان را می پذیرفت و نه شهادت کسی را که رسوایی دینی داشت.

- امام باقر (ع): پشت سر کسی که برای اذان و نماز مزد می طلبد، نباید نماز خواند و شهادتش نیز پذیرفته نیست.

- امام باقر از پدران بزرگوارش (ع) نقل می کند: شهادت کینه توز و شهادت کسی که رسوایی دینی دارد، پذیرفته نیست.

- امام صادق (ع): شهادت آدم مشکوک و خصم و مدعی و غرامت پرداز یا مزدور یا شریک یا متهم یا پیرو (مانند شاگرد یا نوکر یا وابسته به یک

خانواده یا قبیله) پذیرفته نیست و شهادت شرابخوار و شهادت شطرنج باز و نرد باز و شهادت قمارباز پذیرفته نیست.

- شهادت نرد باز و کسی که هفت پر و دوشاه بازی می کند، پذیرفته نیست.

فلسفه لزوم چهار شاهد در زنا.

- امام رضا(ع) : در زنا چهار شاهد و در سایر حقوق دو شاهد تعیین شده است , چون سنگسار کردن محصن , کیفری سخت است چرا که موجب کشته شدن می شود از این رو , در مساله زنا شهادت مضاعف و سختگیری شده است , زیرا در آن پای کشته شدن زناکار و از بین رفتن نسب فرزند او و ضایع شدن ارث و میراث در میان است .

آداب شهادت دادن .

- پیامبر خدا(ص) : ای پسر عباس ! فقط درباره چیزی شهادت بده , که برایت مثل روز روشن باشد .
 - اما تو ای پسر عباس ! فقط موقعی شهادت بده , که موضوع برایت مانند این آفتاب روشن باشد .
 - امام صادق (ع) : نباید شهادتی بدهی , مگر آن گاه که آن را مانند کف دست بشناسی .
 - پیامبر خدا(ص) در پاسخ به پرسش از شهادت , فرمود : آفتاب را می بینی ؟
 هر گاه موضوع به همین روشنی بود شهادت بده و گرنه خودداری کن .

شهادت به شهادت .

- امام باقر(ع) : علی (ع) شهادت به شهادت را در زمینه حد (شرعی) جایز نمی شمرد .
 - امام علی (ع) : شهادت دادن به شهادت در زمینه حد و نیز کفالت در حد جایز نیست .
 - امام صادق (ع) : هر گاه مردی به شهادت مردی شهادت دهد , شهادتش پذیرفته می شود و آن نصف شهادت به شمار می آید (و نیاز به گواه دیگری دارد تا یک شهادت محسوب شود) و اگر دو مرد عادل به شهادت مردی شهادت دهند , شهادت یک مرد محسوب می شود (و نیاز به شاهد دیگری می باشد).

گرامی داشتن شهود.

- پیامبر خدا(ص) : شهود را گرامی دارید , زیرا که خدای تعالی به واسطه آنان حقوق را به صاحبانش بر می گرداند و ستم را دفع می کند .

شهادت (۲) کشته شدن در راه خدا.

فضیلت شهادت .

- پیامبر خدا(ص) : بالای هر نیکی , نیکی است تا آن گاه که مرد در راه خدا کشته شود پس , چون در راه خدا کشته شد بالاتر از آن نیکی (وارزشی) وجود ندارد .
 - شرافتمندانه ترین مرگ , شهادت است .

- امام سجاده (ع) : هیچ قطره ای نزد خدای عزوجل محبوبتر از دو قطره نیست : قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که بنده در دل

شب تار برای خدای عزوجل می ریزد.

- در دعا :- آنگاه ستایش از آن اوست ستایشی که به واسطه آن ، در زمره اولیای نیکبخت او و درسلك شهیدان شمشیرهای دشمنان وی در آییم .

- امام علی (ع) - در دعا برای هاشم بن عتبّه - : خدایا! شهادت در راه خودت و سازگاری و همراهی با پیامبرت را روزی او فرما.

- بخشی از دعای امام علی (ع) در هنگامی که آهنگ رو به رو شدن با سپاه معاویه رادر صفین کرد : بار خدایا! ای پروردگار آسمان بر افراشته اگر

ما را بر دشمنان چیره کردی از ستمگری دورمان گردان و به حق راهنماییمان فرما و اگر آنان را بر ما چیرگی دادی ، شهادت را روزی ما کن و از فتنه نگاهمان دار.

- امام علی (ع) ، در پایان عهدنامه خود به مالک اشتر ، می فرماید : من از خداوند ، به رحمت گسترده و قدرت عظیمش بر برآوردن هر خواهش

و مطلوبی ، مسالت دارم که عاقبت من و تو را به سعادت و شهادت ختم فرماید.

- بندگان نیک خدا عزم کوچیدن کردند و اندک متاع ناپایدار دنیا را به پاداش فراوان فناپذیر آخرت ، فروختند آن برادران ما که در صفین خونهایشان

ریخته شد از این که امروز زنده نیستند ، زیان نکردند کجایند آن برادران من که راه را پیمودند و حق را به کار گرفتند آنان که بر مرگ همپیمان شدند و

سرهايشان نزد تبهکاران فرستاده شد؟

مقدر شدن شهادت و مرگ .

قرآن .

((می گویند : اگر ما را اختیاری بود این جا کشته نمی شدیم بگو : اگر در خانه های خود هم می بودید ، کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده

است ، از خانه به قتلگاهشان بیرون می رفتند)).

((ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند آن کافران مباحثید که درباره برادران خود که به سفر یا جنگ رفته بودند ، می گفتند : اگر نزد ما مانده بودند

نمی مردند یا کشته نمی شدند خدا این پندار را چون حسرتی در دل آنها نهاد و خداست که زنده می کند و می میراند)).

- امام علی (ع) : کسی که از مرگ بگریزد نه بر عمرش افزوده می شود و نه گریختن مانع فرا رسیدن روز مرگش می شود.

- زیاد بن نصر حارثی در روز صفین به عبدالله بن بدیل گفت : امروز روز سختی است و جز افراد نیرومند دلیر و برخوردار از نیت راستین

و قوت قلب پایداری نورزند به خدا سوگند گمان نمی کنم که در امروز از آنها و از ما جز اندکی باقی مانند عبدالله بن بدیل گفت

: به خدا قسم که من نیز

همین گمان را می برم .

سخن این دو به گوش علی (ع) رسید , حضرت به آنان فرمود : این سخن را در سینه های خود مخفی نگه دارید و آشکار نسازید و کسی آن را از

شما نشنود همانا خداوند برای گروهی کشته شدن را رقم زده است و برای گروهی مردن (طبیعی) را و مرگ هر کس , همچنان که خداوند مقدر

فرموده , فرا می رسد پس , خوشا به حال مجاهدان در راه او و کشته گان راه طاعت وی .

عشق به شهادت .

- پیامبر خدا(ص) : دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و باز بجنگم و کشته شوم و باز هم بجنگم و کشته شوم .
- سوگند به آن که جانم در دست اوست , دوست دارم که در راه خدا کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم و بار دیگر زنده گردم و باز کشته شوم .

شوق به شهادت .

- امام علی (ع) : عرض کردم ای رسول خدا , مگر در روز احد که تعدادی از مسلمانان شهید شدند و من از شهادت محروم ماندم و این امر بر من

گران آمد به من نفرمودی : مژده بادا تو را که در آینده به شهادت خواهی رسید؟

رسول خدا به من فرمود : همین طور است در آن صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟

عرض کردم : ای رسول خدا! این جا , جای صبر نیست بلکه جای شادی و شکر است !.

- اگر سخن بگویم , می گویند : برای حکومت حرص می زند و اگر خاموش مانم , می گویند : از مرگ می ترسد هیئات ! به خدا سوگند که انس پسر

ابوطالب با مرگ بیشتر از انس کودک با پستان مادرش می باشد.

- آن جا که یاران خود را به دلیل سستی در امر جهاد توییح می کند , می فرماید : برای من محبوبترین چیزی که ملاقاتش کنم مرگ است .

- زیرا به خدا سوگند که من برحق هستم و عاشق شهادتم .

- به خدا سوگند اگر نبود که در هنگام رویارو شدن با دشمنم چشم طمع به شهادت دوخته ام و خود را برای آن آماده ساخته ام , دوست داشتم که حتی

یک روز در کنار این مردم نمانم .

- به خدا سوگند اگر نبود امید من به شهادت در میدان جنگ با دشمن - البته اگر چنین مقدر باشد هرآینه بر مرکب خویش می نشستم و تا باد شمال و

جنوب می وزد به سراغ شما نمی آمدم .

- پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم , فرمود : سوگند به خداوند کعبه که رستگار شدم .

- بعد از ضربت خوردن به دست ابن ملجم , فرمود : به خدا سوگند وارد شونده ای از سوی مرگ ناگاه بر من وارد نشد که آن را ناخوش داشته باشم و نه آینده ای که آن را نشناخته و نخواسته باشم و (درعلاقه مندی به مرگ) نیستم مگر چون جویای آبی که به آب رسد و همانند جوینده ای که (مطلوب خود را) بیابد .

- کیست که به سوی خدا رهسپار شود , همانند تشنه ای که به آب می رسد؟

بهشت در زیر لبه نیزه هاست امروز (صدق و کذب) خیرها (و گفتار هر کس) آزموده و معلوم می شود سوگند به خدا که اشتیاق من به رویارویی با آنها (دشمنان) بیشتر از اشتیاق آنان به خانه و کاشانه شان است .

کرامت شهادت .

- امام علی (ع) در ترغیب به جنگ , می فرماید : هلا مردم ! کسی که بایستد از چنگ مرگ نرهد و کسی که از مرگ بگریزد آن را عاجز نکند از مرگ گریز و گزیری نیست , کسی که کشته نشود , می میرد همانا برترین مرگ کشته شدن است سوگند به آن که جان علی در دست اوست , هزار ضربت شمشیر آسانتر است از یک بار مردن در بستر .

- همانا گرامترین مرگ کشته شدن است سوگند به آن که جان پسر ابی طالب در دست اوست , هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از جان دادن در بستر که با طاعت خدا همراه نباشد .

- شما اگر هم کشته نشوید , می میرید سوگند به آن که جان علی در دست اوست , فرود آمدن هزار ضربت شمشیر بر سر آسانتر است از مردن در بستر .

- امام رضا(ع) , در پاسخ به سؤال از این فرموده امیر المؤمنین (ع) که خوردن ضربتی شمشیر آسانتر است از مردن در بستر , فرمود : منظور (ضربت شمشیر خوردن) در راه خداست .

شهادت و پاک شدن گناهان .

- پیامبر خدا(ص) : شهادت هر چیزی را جبران می کند , مگر قرض را .

- نخستین قطره خونی که از شهید ریخته می شود همه گناهان او بخشوده می شود , مگر قرض (پرداخت نشده) .

- همه گناهان شهید بخشوده می شود مگر قرض .

- امام باقر(ع) : کشته شدن در راه خدا هر گناهی , جز قرض , را پاک می کند , زیرا قرض جز با ادا شدن پاک نشود یا باید وام دار وام خود را بپردازد و یا طلبکار از حق خود بگذرد .

- امام صادق (ع) : هر که در راه خدا کشته شود ، خداوند چیزی از گناهانش را به او نمی شناساند.

زنده بودن شهید.

قرآن .

((کسانی را که در راه خدا کشته شده اند البته مرده میندار ، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند)).

((به کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مگویید ، بلکه آنها زنده اند اما شما درک نمی کنید)).

عدم گرفتاری شهید در قبر.

- پیامبر خدا(ص) : کسی که با دشمن رو به رو شود و پایداری ورزد تا کشته شود یا پیروز گردد ، در قبر خود گرفتار نشود.

- از رسول خدا(ص) درباره عدم گرفتاری شهید در قبر سؤال شد ، فرمود : درخشش برق شمشیرها بر فراز سر او برای

گرفتاری وی کافی

است .

آرزوی شهید.

- پیامبر خدا(ص) : هیچ کس نیست که پس از مرگ نزد خداوند از خیر بهره مند باشد و در عین حال خوش داشته باشد که به دنیا برگردد ،

گرچه همه دنیا به او داده شود ، مگر شهید که چون فضیلت شهادت را می داند ، آرزو می کند بر گردد تا در دنیا کشته شود.

- هیچ کس نیست که به بهشت رود و(در عین حال) دوست داشته باشد به دنیا برگردد و از آنچه بر روی زمین است برخوردار شود ، مگر شهید که

بر اثر مشاهده کرامت (شهادت) ، آرزو می کند برگردد و ده بار کشته شود.

- هیچ کس نیست که بمیرد و نزد خداوند از خیری که بدان خشنود است برخوردار باشد و (با این حال) دوست داشته باشد به دنیا برگردد ، گرچه

دنیا و هر چه در آن است از آن او باشد ، مگر شهید که بر اثر مشاهده فضیلت شهادت ، آرزو می کند به دنیا برگردد تا یک بار دیگر کشته شود.

- به جابر فرمود : خداوند با هیچ کس جز از ورای حجاب سخن نگفت ، اما با پدر تو رو در روی سخن گفت و به او فرمود : از من بخواه تا

عطایت کنم ! پدرت گفت : از تو می خواهم که مرا به دنیا باز گردانی ، تا بار دیگر جهاد کنم و کشته شوم .

مرگ بهتر از خواری است .

- امام حسین (ع) در مسیر خود به کربلا ، فرمود : من مرگ را جز سعادت نمی دانم و زندگی در کنارستمگران را جز ملالت .

- امام علی (ع) در نکوهش اصحاب خود ، فرمود : برای یاری دادن و جهاد در راه حق خود منتظر چه هستید؟

مرگ بهتر از آن است که در این دنیا تن به ذلت و خواری در برابرناحق دهید.

ثواب شهادت طلبی .

- پیامبر خدا(ص) : هر که برآستی خواهان شهادت باشد , (ثواب آن) به او داده می شود , هر چند به شهادت نرسد .
- هر که صادقانه از خداوند شهادت را مسالت کند , خداوند او را به منزلت‌های شهیدان برساند , هر چند در بستر خود بمیرد .

نقش نیت در شهادت .

- پیامبر خدا(ص) : بسا کسانی که با جنگ افزار کشته شوند , اما نه شهید باشند و نه ممدوح و بسا کسانی که در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرند , اما نزد خداوند صدیق و شهید به شمار آیند .

نخستین شهید اسلام .

- امام علی (ع) : نخستین عربی که به مردم خود آنگوشت داد جد ما هاشم است و نخستین کسی که اسبش را پی نمود جعفر بن ابی طالب ذوالجناحین (صاحب دو بال) است که در جنگ مؤته این کار را کرد و نخستین کسی که در راه خدای تبارک و تعالی اسبی را مجهز و آماده کرد , مقداد بن اسود کندی است و نخستین کسی که در راه خدای تبارک و تعالی تیری رها کرد سعد بن ابی وقاص است و نخستین شهید اسلام مهجع است .

آنچه حکم شهادت دارد(۱).

- پیامبر خدا(ص) : چنانچه بخواهند مال کسی را به ناحق بگیرند و او (در راه دفاع از آن) بجنگد و کشته شود , شهید است .
- هر که در راه دفاع از خانواده خود به ستم کشته شود , شهید است و هر که در راه دفاع از مال خود مظلومانه کشته شود , شهید است و هر که در راه دفاع از همسایه خود به ستم کشته شود , شهید است و هر که در راه دفاع از جان خود بجنگد و کشته شود , شهید است .
- هر که در راه دفع ستم از خود کشته شود , شهید است .
- هر که در راه دفاع از مال خود کشته شود , شهید است .
- در راه دفاع از مال و دارایی خود بجنگد تا آن را به دست آوری یا کشته شوی , در این صورت از شهیدان آخرت خواهی بود .
- چه خوب مرگی است , مردن مرد در راه دفاع از حقش .

آنچه حکم شهادت دارد(۲).

- پیامبر خدا(ص) : هر که عاشق شود و عشق خود را بپوشاند و پاکدامنی ورزد و بدان سبب بمیرد , شهید است .
- امام علی (ع) : مجاهدی که در راه خدا به شهادت رسیده باشد , پاداشش بیشتر از کسی نیست که بتواند (گناه کند) و پاکدامنی ورزد .

- در حدیث عیادت رسول خدا(ص) به همراه اصحابش از عبدالله بن رواحه آمده است که آن حضرت فرمود: شهید امت من کیست؟
 اصحاب عرض کردند: همان کسی نیست که در راه خدای جنگد و به دشمن پشت نمی کند تا کشته شود؟
 رسول خدا(ص) فرمود: در این صورت شهدای امت من اندکند! شهید کسی است که شما گفتید و نیز کسی که بر اثر طاعون در گذرد و کسی که بر اثر قولنج بمیرد و کسی که زیر آوار رود یا غرق شود و زنی که جمعا بمیرد عرض کردند: ای رسول خدا، یعنی چه جمعا بمیرد؟
 فرمود بچه اش در شکم او گیر کند.
 - پیامبر خدا(ص): شهدا پنج نفرند: کسی که به بیماری طاعون درگذرد و کسی که بر اثر قولنج بمیرد و کسی که زیر آوار رود و کسی که در راه خدای عزوجل به شهادت رسد.
 - هر مسلمانی به طاعون بمیرد، شهید است.

آنچه حکم شهادت دارد(۳).

- امام علی (ع): مؤمن در هر حالی که بمیرد و در هر لحظه و ساعتی که جانش گرفته شود، شهید است.
 - پیامبر خدا(ص): هر که بر دوستی آل محمد بمیرد، شهید مرده است.
 - امام حسین (ع): هیچ یک از شیعیان ما نیست، مگر این که صدیق و شهید است زید بن ارقم می گوید - گفتم: چگونه چنین چیزی ممکن است
 و در حالی که آنان در بسترهای خود می میرند؟
 حضرت فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده ای: ((کسانی که به خدا و فرستادگان او ایمان آورده اند همانان صدیقان و شهیدان در نزد پروردگارشان هستند)) سپس فرمود: اگر شهادت فقط اختصاص به کسی داشت که با شمشیر کشته شود در آن صورت شهدای خدا اندک بودند.
 - منهال قصاب: به امام صادق (ع) عرض کردم: دعا کن که خداوند شهادت را روزی من کند حضرت فرمود: همانا مؤمن شهید است سپس
 این آیه را قرائت کرد: ((و کسانی که به خدا و فرستادگان او ایمان آورده اند همانان صدیقان و شهیدان در نزد پروردگارشان هستند)).
 - امام صادق (ع) به ابو بصیر فرمود: ای ابا محمد! هر که با اعتقاد به این امر (امامت و ولایت)، بمیرد، شهید است عرض کردم: فدایت شوم، حتی اگر در بسترش بمیرد؟
 فرمود: حتی اگر در بسترش بمیرد، او زنده است و روزی می خورد.
 - امام علی (ع): هر که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق پروردگار خود و حق رسول او و اهل بیت رسولش معرفت داشته باشد، شهید مرده است و اجرش با خداست و سزاوار پاداش کردار نیکویی است که (انجام آن را) در نیت داشته و این نیت جای شمشیر کشیدن

او را می‌گیرد.

- امام صادق (ع) : هر که از شما با اعتقاد به این امر بمیرد شهید است و به منزله کسی است که در راه خدا شمشیر زند.

- امام سجاد (ع) : هر که در زمان غیبت قائم ما بر موالات و دوستی ما بمیرد ، خداوند پاداش هزار شهید ، مانند شهیدان بدر و احد به او عطا کند.

برترین شهیدان .

- پیامبر خدا (ص) : برترین شهیدان کسانی هستند که در صف مقدم می‌جنگند و (از دشمن) روی برنمی‌گردانند ، تا آن که کشته شوند اینان در بالا

خانه های بهشت می‌آرمند ، پروردگارشان به روی آنان می‌خندد و هرگاه پروردگارت در جایی به بنده ای بخندد ، او را حسابرسی نباشد.

- امام علی (ع) ، در نامه خود به معاویه ، می‌نویسد : نه این که بخواهم به تو خبر دهم بلکه به انگیزه یاد کردن نعمت خداوند می‌گویم مگر نمی‌بینی

که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدای تعالی شهید شدند و هر یک از آنان را (به جای خود) ارزش و فضیلتی است ، اما وقتی شهید

ما (حمزه) به شهادت رسید ، سید الشهداء نام گرفت و رسول خدا (ص) در هنگام نماز خواندن بر او اختصاصاً هفتاد تکبیر گفت .

- امام باقر (ع) : بر ستون عرش نوشته شده است : حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا و سالار شهیدان است .

ثواب مجروح در راه خدا.

- پیامبر خدا (ص) : هر که در راه خدا مجروح شود ، در روز قیامت بویش همچون بوی مشک باشد و رنگش مانند رنگ زعفران و نشان شهیدان بر

اوست و هر که از روی اخلاص شهادت را از خداوند بخواهد ، خداوند اجر شهید به وی دهد هر چند در بسترش بمیرد.

شهیدان اهل بیت .

- امام حسن (ع) : جد محبوبم رسول خدا (ص) به من فرمود که امر امامت را دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگان او به عهده خواهند گرفت هیچ

یک از ما نیست ، مگر آن که یا کشته می‌شود یا مسموم .

- امام رضا (ع) : هیچ یک از ما نیست ، مگر آن که کشته می‌شود.

- امام صادق (ع) : به خدا سوگند که هیچ یک از ما نیست ، مگر این که کشته و شهید می‌شود.

شهرت .

شهرت ستوده .

قرآن .

((آیا تو را بلند آوازه نساختیم؟)).

((کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، بزودی (خدای) رحمان برای آنان محبتی (در دلها) قرار می دهد)).

((و برای من در میان آیندگان آوازه نیکو قرار ده)).

- پیامبر خدا(ص) : تا می توانید خود را از هم و غمهای دنیا فارغ کنید، زیرا کسی که با دل خود به خدای تعالی روی آورد، خداوند زمام مهر و

محبت دلهای بندگان را به دست او سپارد و خدا هرگونه خیر را به سوی او بشتاباند.

- امام علی (ع)، در وصیت خود به فرزندش حسن (ع)، می فرماید: همانا نیکوکاران را از طریق آنچه خداوند بر زبان بندگانش جاری می

کند، می توان شناخت، پس باید که محبوبترین و بهترین اندوخته ها در نظر تو ذخیره کردار شایسته باشد.

- امام سجاده(ع) - در دعا - : بار خدایا! محبت مرا در دلهای بندگانت بینداز و ترس از مرا در دلهای دشمنانت بیفکن مرا دوست بدار و نزد دیگران

محبوبم گردان و گفتار و کرداری را که دوست داری، نزد من محبوب گردان تا بالذت آنها را شروع کنم و با نشاط و خوشی به انجامشان رسانم.

- امام باقر(ع) : بهترین خواسته ها از خدای عزوجل سه چیز است: این که بگویی: خدایا! مرا در دین فقیه و آگاه گردان و نزد مسلمانان محبوبم

گردان و در میان آیندگان به خوشنامی شهره ام ساز.

- پیامبر خدا(ص) در پاسخ به ابوذر که عرض کرد مردی برای خودش کاری نیک انجام می دهد و مردم او را می ستایند، فرمود: این همان مژده ای

است که در دنیا به مؤمن می رسد.

- در پاسخ به سؤال درباره مردی که کار خوبی انجام می دهد و مردم او را می ستایند، فرمود: این همان بشارتی است که در دنیا به مؤمن می رسد.

- هرگاه خداوند بنده ای از امت مرا دوست بدارد، محبت او را در دلهای برگزیدگان و ارواح فرشتگان و ساکنان عرش خود بیفکند، تا او را

دوست بدارند این است دوستدار حقیقی.

- هرگاه خداوند تعالی بنده ای را دوست بدارد، منادیی از آسمان ندا دهد: هان! خدای تعالی فلان را دوست دارد پس شما نیز او را دوست بدارید

پس، دلها او را در خود جای می دهند و با هر که برخورد کند، محبوب و دوست داشتنی و مورد رغبت او باشد.

- مفضل: به امام صادق (ع) عرض کردم: طرف ما می گویند: خدای تبارک و تعالی وقتی بنده ای را دوست داشته باشد، آواز دهنده ای از آسمان

فریاد زند که خداوند فلان را دوست دارد شما نیز او را دوست بدارید، پس محبت او در دلهای بندگان بیفتد و وقتی خداوند بنده ای را ناخوش بدارد،

بانگ دهنده ای از آسمان بانگ برآورد که خداوند فلان را ناخوش می دارد شما نیز او را ناخوش بدارید، پس، خداوند نفرت از او را در دلهای بندگان

افکند.

مفضل می گوید: حضرت که تکیه داده بود راست نشست و سه بار دستش را (از گرد و خاک) تکان داد و در همان حال فرمود: نه، چنان نیست که آنها می گویند بلکه خدای عزوجل هرگاه بنده ای رادوست داشته باشد، مردم روی زمین را علیه او تحریک می کند تا درباره اش بدگویی کنند و بدین سان آنان را به گناه افکند و او را پاداش دهد و هرگاه بنده ای را ناخوش داشته باشد، او را نزد مردم محبوب می گرداند و تا از او تعریف و تمجید کنند و با این کار هم مردم و هم او را گنهکار کند سپس فرمود: چه کسی پیش خداوند محبوبتر از یحیی بن زکریا(ع) بود؟

مردم را بر ضد او برانگیخت تا آن که وی را کشتند چه کسی نزد خداوند عزوجل محبوبتر از علی بن ابیطالب(ع) بود؟ اما او از مردم آن دید که خودمی دانید و چه کسی نزد خدای تبارک و تعالی محبوبتر از حسین بن علی صلوات الله علیهما بود؟ مردم را علیه آن حضرت برانگیخت تا جایی که او را کشتند. در جمع و ایجاد سازش میان این احادیث دقت شود.

شهرت نکوهیده .

قرآن .

((آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان برتری جویی و تبهکاری در زمین نیستند و عاقبت (نیک) از آن تقوایندگان است)).

- پیامبر خدا(ص): آدمی را همین شر بس که در دین و دنیایش انگشت نمای خلق شود، مگر کسی که خداوند از بدی نگاهش دارد.

- برای انسان همین شر کافی است که در امری دینی یا دنیایی انگشت نما شود، مگر آن که خدای تعالی حفظش کند.

- آدمی را همین گناه بس که انگشت نما شود (اصحاب) عرض کردند: ای رسول خدا، اگر چه به خوبی و خوشنامی باشد؟ فرمود: اگر به خوبی باشد باز برای او شر است مگر آن که خدا به او رحم کند و اگر به بدی باشد بدتر است.

- امام علی(ع)، در بیان اوصاف مؤمن، می فرماید: بزرگی و رفعت را ناخوش دارد و شهرت رادوست نمی دارد.

- هر که رفعت در دنیا و آخرت را دوست دارد، باید رفعت در دنیا را دشمن داشته باشد.

- هیچ بنده ای نیست که خواهان بالا رفتن یک پله در دنیا باشد و آن یک پله را بالا رود، مگر این که خداوند در آخرت پله ای بلندتر از آن پایش آورد.

- امام صادق(ع) در وصف مؤمن، می فرماید: خواهان عزت دنیا نیست و از خواری آن نیز بی تاب نمی کند، مردم را غم دنیایشان است و او

را اندیشه آخرتش مشغول کرده است.

نکوهش شهرت لباس و شهرت عبادت .

- امام صادق (ع) : آدمی را رسوایی همین بس که جامه ای بپوشد که باعث انگشت نمایی او گردد یا مرکبی انگشت نما سوار شود.

- خداوند دو شهرت را دشمن می دارد : شهرت لباس و شهرت نماز.

- درباره زیارت قبر حسین (ع) سؤال شد ، فرمود : سالی یک بار من شهرت را خوش ندارم .

- شهرت یافتن به عبادت ، موجب بدگمانی است .

- امام رضا(ع) : هر که خود را به عبادت شهره سازد ، به دین (و دینداری) او بدگمان باشید ، زیرا خدای عزوجل از شهرت عبادت و شهرت لباس

نفرت دارد.

- چون عباد بصری با لباس شهرت خدمت امام صادق رسید ، حضرت فرمود : ای عباد! این چه لباسی است ؟

عرض کرد : ای ابا عبدالله ! این را برای من عیب می دانی ؟

حضرت فرمود : آری رسول خدا(ص) فرمود : هر که در دنیا لباسی شهرت آور بپوشد ، خداوند در روز قیامت جامه خواری بر او بپوشاند.

- امام علی (ع) : برای دل‌های مردان چیزی زیانبارتر از بلند شدن صدای کفشها در پشت سر آنان ، نمی بینم .

- امام صادق (ع) : خداوند تبارک و تعالی شهرت لباس را دشمن دارد.

- شهرت ، خوب و بد آن ، در آتش است .

بیم از شهرت نباید موجب ترک برخی کارها شود.

- اسحاق بن عمار صیرفی : من در کوفه بودم و برادران زیادی به دیدن من می آمدند و من از شهرت بدم می آمد و ترسیدم که شهرت دینی پیداکنم

از این رو به غلام خود دستور دادم که هر وقت کسی از آنها آمد و مرا خواست بگوید : او این جانیت اسحاق می گوید : در آن سال به حج رفتم و

امام صادق (ع) را دیدار کردم ، اما دیدم نسبت به من سرسنگین و متغیر است عرض کردم : فدایت شوم چرا نسبت به من تغییر کرده اید؟

فرمود : چون رفتار تو با مؤمنان تغییر کرده است عرض کردم : فدایت شوم من از شهرت ترسیدم و خدا می داند که من چقدر شما را دوست دارم

فرمود : ای اسحاق ! از دیدار برادرانت ملول مشو.

- فائد می گوید خدمت امام کاظم (ع) رسیدم و عرض کردم : فدایت شوم مردم ، چه آنهایی که به این امر (امامت) معتقدند و چه آنان که منکرند ، به

زیارت حسین (ع) می روند و (حتی) زنان ، سواره برای زیارت رهسپار می شوند و حالت شهرت به وجود آمده است و من به علت ترس از

شهرت از رفتن به زیارت باز ایستاده ام .

راوی می گوید : حضرت لختی درنگ کرد و جوابم را نداد سپس رو به من کرد و فرمود : ای مرد عراقی ! اگر آنها خودشان

را شهره می کنند ،

تو خود را شهره مساز به خدا قسم هرکس با شناخت و آگاهی به حق حسین به زیارت او رود ، خداوند گناهان گذشته و آینده او را ببخشد.

مشورت .

تشویق به مشورت .

قرآن .

((و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز گزاردند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند)).

((به سبب رحمت خداست که تو با آنان نرمخو شدی اگر تندخو و سختدل می بودی ، قطعاً از گرد تو پراکنده می شدند پس بر آنها ببخشای و

برایشان آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن ، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد)).

- امام صادق (ع) : هیچ انسانی از مشورت کردن ناپود نمی شود.

- امام علی (ع) : رسول خدا(ص) مرا به (امارت) یمن فرستاد و در مقام سفارش به من فرمود : ای علی ! کسی که از خدا طلب خیر کرد

سرگردان نشد و کسی که مشورت نمود پشیمان نگشت .

- امام کاظم (ع) : کسی که مشورت کند اگر کارش را درست انجام دهد ، مردم او را بستایند و اگر اشتباه کند ، معذورش دارند.

- امام علی (ع) : هر که با خردمندان مشورت کند ، از پرتوهای خردها روشنایی گیرد.

- مشورت کردن ، اندیشه های درست دیگران را برای تو کسب می کند.

- کسی که مشورت کند ، از لغزیدن در خطاها مصون می ماند.

- مشورت کننده ، بر لبه پیروزی است .

- مشورت کردن ، مایه راحتی تو و زحمت دیگری است .

- مشورت کردن ، دیده راهیابی است و کسی که به رای و نظر خویش اکتفا کند ، خود را به خطر افکنده است .

- پیامبر خدا(ص) : دور اندیشی آن است ، که با صاحب نظر مشورت کنی و به نظر او عمل نمایی .

- هیچ مردی نیست که با کسی مشورت کند ، مگر آن که به راه درست (مشکل خود) رهنمون شود .

- امام حسن (ع) : هیچ مردمی با هم مشورت نکردند مگر آن که راه درست (مشکلات) خود را پیدا کردند.

- پیامبر خدا(ص) : هیچ پشتیبانی ، قابل اعتمادتر از مشورت نیست .

- امام علی (ع) : هیچ پشتیبانی ، چون مشاوره نیست .

- پیش از آن که تصمیم بگیری ، مشورت کن و پیش از آن که اقدام کنی ، بیندیش .

- هرگاه با فکر خود به جایی نرسیدی، از اندیشه خردمندی که مشکل تو را حل می‌کند پیروی کن.

- در حضور امام رضا(ع) از پدر بزرگوارش سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود: هیچ خردی باخرد آن حضرت برابری نمی‌کرد با این حال

گاه با یکی از غلامان سیاه خود مشورت می‌کرد به ایشان عرض شد: با چنین کسی مشورت می‌کنی؟

فرمود: چه بسا که خدای تبارک و تعالی (نظر درست را) از زبان او جاری کند.

- امام علی(ع): خردمند، از مشورت کردن بی‌نیاز نیست.

- بر خردمند است که رای خردمندان را به رای و نظر خود بیفزاید و دانش حکیمان را به دانش خود اضافه کند.

- امام باقر(ع): در تورات چهار جمله آمده است: [از جمله:] کسی که مشورت نکند، پشیمان شود.

حکمت مشورت.

- امام علی(ع): به مشورت کردن تشویق شده است، چون نظر طرف مشورت خالص (از انگیزه‌های شخصی) است و نظر مشورت کننده

آمیخته به هوس (خواهشها و انگیزه‌های فردی) می‌باشد.

استخاره پیش از مشورت.

- امام صادق(ع): هرگاه اراده کاری کردی، پیش از مشورت با پروردگارت با هیچ کس مشورت مکن راوی می‌گوید

: عرض کردم:

چگونه با پروردگارم مشورت کنم؟

فرمود: صد مرتبه می‌گویی: از خدا خیر (و راه درست) را می‌طلبم سپس با مردم مشورت می‌کنی در این صورت خداوند خیر و صلاح تو را

بر زبان هر که دوست داشته باشد، جاری می‌سازد.

کسانی که شایسته مشورت نیستند.

- پیامبر خدا(ص): ای علی! با ترسو مشورت مکن، زیرا او راه حل مشکل را بر تو تنگ می‌کند و بابخیل مشورت مکن، زیرا او تو را از هدف باز می‌دارد و با آدم حریص مشورت مکن، زیرا او آزمندی را در نظرت نیکو جلوه می‌دهد.

- امام صادق(ع): در مشورت نخستین کسی مباش که نظر می‌دهد و از اظهار رای خام و ناپخته بپرهیز و از ناسنجیده‌گویی دوری کن و طرف

مشورت آدم خودرای و سست اندیش و دمدمی مزاج و لجوج قرار مگیر و از خدا بترس و سعی نکن در مشورت مطابق میل و هوس مشورت کننده

نظر دهی، زیرا که سعی در جلب رضایت او پستی است، و بدسگالی نسبت به وی خیانت.

- امام علی(ع): از مشورت کردن با زنان بپرهیز، مگر آن که زنی به کمال عقل آزموده شده باشد، چرا که رای زنان رو به ناتوانی دارد، و

عززشان رو به سستی .

- در فرمان حکومت مصر به اشتر ، می نویسد : در مشورت خود بخیل را داخل مگردان ، زیرا او تو را از نیکی و بخشش کردن باز می دارد و از

تنگدستی می ترساند و نه ترسو را ، چه او تو را در اقدام به کارهاست می کند و نه آزمند را ، چون آزمند ستمگری را در نظرت زیبا جلوه می دهد.

- امام صادق (ع) : با احمق مشورت مکن و از دروغگو کمک مگیر و به دوستی آدم دل مرده تکیه مکن ، زیرا دروغگو دور را نزدیک و نزدیک را دور

در نظرت جلوه می دهد و احمق خودش را برای تو خسته می کند اما به آنچه می خواهی نمی رساندت و آدم دل مرده در زمانی که کاملاً به او

اعتماد داری ، تنهات می گذارد و در اوج ارتباطت با او ، از تومی برد.

- مصباح الشریعہ : با کسی که اندیشه ات او را قبول ندارد مشورت مکن ، هر چند به خردمندی و پارسایی شهرت داشته باشد.

- امام علی (ع) : در مشورت خود بخیل را داخل مگردان که تو را از حق و میانه روی باز می دارد و از فقر می ترساند.

- زنهار در اندیشه خود ترسو را شریک مگردان ، که اراده تو را در انجام کارها به ضعف می کشاند و آنچه را که بزرگ نیست در نظرت بزرگ می

نمایاند.

- با دروغگو مشورت مکن ، چون دروغگو ، مانند سراب ، دور را در نظرت نزدیک نشان می دهد و نزدیک را دور.

افراد شایسته مشورت (۱).

- امام علی (ع) : در گفتار خود با کسانی مشورت کن ، که از خدا می ترسند.

- امام صادق (ع) : در کار خود با کسانی مشورت کن ، که از خدای عزوجل می ترسند.

- امام علی (ع) : در کارهای خود با افراد خداترس مشورت کن ، تا راه درست را بیابی .

افراد شایسته مشورت (۲).

- پیامبر خدا(ص) : از خردمند راهنمایی بگیرید و با او مخالفت نکنید که پشیمان می شوید.

- مشورت کردن با خردمند خیرخواه ، مایه هدایت و میمنت است و توفیقی است از جانب خداوند ، پس هرگاه خیرخواه خردمند تو راراهنمایی کرد ،

مبادا مخالفت کنی که موجب نابودی می شود.

- امام علی (ع) : هر که با خردمندان مشورت کند ، راه درست را بیابد.

- با خردمندان مشورت کن ، تا از لغزش و پشیمانی در امان مانی .

افراد شایسته مشورت (۳).

- امام علی (ع) : بهترین کسان برای مشورت تو ، افراد با تجربه هستند.

- بهترین کسان برای مشورت ، صاحبان خرد و دانشند و افراد با تجربه و دورانیش .

مشورت با دشمنان .

- امام علی (ع) : با دشمنان مشورت کن ، تا از طریق نظر آنان به اندازه عداوت و جایگاه مقاصدشان پی بری .
- با دشمن دانای خود مشورت کن و از نظر دوست نادان خود پرهیز.
- امام باقر(ع) : از کسی که تو را می گریاند ، اما خیرخواه توست پیروی کن و از کسی که تو را می خندانند ، اما با تو یکرنگ نیست ، پیروی مکن .

حدود مشورت .

- امام صادق (ع) : مشورت جز با حدود چهارگانه آن تحقق نپذیرد نخستین حد آن این است که کسی که با او مشورت می کنی خردمند باشد ،
- دوم این که آزاده و متدین باشد ، سوم این که دوست و برادروار باشد و چهارم این که راز خود را به او بگویی و او به اندازه خودت از آن راز آگاه باشد ، اما آن را پوشاند و به کسی نگوید.

آنچه شایسته مشورت است .

- امام علی (ع) : عرض کردم : ای رسول خدا! اگر با موضوعی مواجه شدم که درباره آن نه دستوری (از جانب خداوند) آمده و نه سنتی وجود دارد ، چه امر می فرمایید؟
- پیامبر فرمود : آن را در میان مؤمنان فقیه و خداپرست ، به مشورت گذارید و طبق رای (فرد) خاصی درباره آن حکم نکن .

تشویق به راهنمایی کردن مشورت کننده .

- امام سجاده(ع) : راهنمایی کردن مشورت کننده ، گزاردن حق نعمت است .
- پیامبر خدا(ص) : با دانشی که برادر شما را راهنمایی می کند و با نظری که راه درست را به او نشان می دهد ، به وی صدقه بدهید.
- امام سجاده(ع) : حق مشورت کننده این است ، که اگر برای راهنمایی او نظری داری ، راهنمایی کنی و اگر اطلاعی نداشته باشی او را به کسی که (در آن زمینه) آگاهی دارد ، راهنمایی کنی .
- امام صادق (ع) : بدان که (حتی) اگر ضارب و قاتل علی (ع) به من امانتی سپارد و از من نصیحت و مشورت بخواهد و من هم خواست او را بپذیرم ، امانت را به او برمی گردانم .

پرهیز از خیانت در مشورت .

- پیامبر خدا(ص) : هر که به مسلمانان در مشورتی خیانت کند , من از او بیزارم .
- امام صادق (ع) : هر که با برادر خود مشورت کند و او خالصانه راهنمایش نکند , خداوند اندیشه او را از وی بگیرد.
- پیامبر خدا(ص) : هر که برادر مؤمنش باوی مشورت کند و او صادقانه راهنمایش نکند , خداوند عقلش را از او بگیرد.
- امام علی (ع) : خیانت کردن به فرد تسلیم شده و مشورت کننده , از شنیع ترین کارها و بزرگترین بدیها است و موجب عذاب آتش فروزان می شود.
- ستم کردن به مشورت کننده , هم ظلم است و هم خیانت .

مشورت در امر امامت .

- امام علی (ع) : ای داد از آن شورا! چگونه درباره من تردید کردند و با آن اولی (ابوبکر) برابرم دانستند تا جایی که امروز با این اشخاص (شورای پنج نفره عمر) همدریف شده ام ؟
- در نامه خود به معاویه , می نویسد : همان مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند با من نیز , به همان شیوه بیعت با آنان , بیعت کردند بنا بر این , آن که (در موقع بیعت با من) حاضر بوده است , نسزد که (جز مرا) انتخاب کند و آن که حاضر نبوده , حق ندارد نپذیرد مشورت حق مهاجران و انصار است اگر آنان درباره مردی توافق کردند و او را پیشوا نامیدند , خشنودی خدا نیز در آن است .
- ای مردم ! سزاوارترین مردم به این امر (خلافت و پیشوایی) تواناترین آنها بر آن و داناترینشان (عمل کننده ترینشان) به فرمان خدا در زمینه آن است اگر پیشوایی جز با حضور همه مردم تحقق نیابد, در آن صورت هرگز این کار صورت نخواهد گرفت (چون حضور همه مردم برای تعیین خلیفه و رهبردر یک جا ناشدنی است) , اما کسانی که اهل آن هستند از طرف کسانی که حضور ندارند نظر می دهند در این صورت , آن که حضور داشته نباید از نظر خود برگردد (و بیعت شکند) و آن که حضور نداشته است , حق انتخاب (کسی دیگر را) ندارد.
- درباره شورا می فرماید : هیچ کس پیش از من به اجابت دعوت حق و , پیوند با خویشان و احسان نشتافته است پس , سختم را بشنوید و گفتارم را بفهمید , چه بسا پس از امروز , امر خلافت را خواهید دید که شمشیرها در آن کشیده و پیمانها شکسته خواهد شد , تا جایی که بعضی از شما پیشوای گمراهان خواهید شد و پیرو نادانان .
- امام حسن (ع) : از جمله شروطی که (در صلحنامه اش) برای معاویه گذاشت این بود : معاویه بن ابی سفیان , حق ندارد پس از خود هیچ کس را به خلافت برگزیند , بلکه پس از او موضوع خلافت به شورای مسلمانان واگذار خواهد شد.

امامت و مشورت .

- امام علی (ع) : از گفتن سخن حق ، یا راهنمایی عادلانه ، خودداری نکنید ، زیرا من خود را بالاتر از این که خطا کنم نمی دانم و از اشتباهکاری ایمن نیستم ، مگر این که خدای بزرگ مرا حفظ کند که اختیاردار هموست .

- به عبدالله بن عباس که آن حضرت را به چیزی راهنمایی کرد که با نظر ایشان سازگاری نداشت ، فرمود : تو حق داری نظرت را به من بگویی و من هم نظر خاص خود را دارم بنابراین ، اگر بر خلاف تو عمل کردم از من پیروی کن .

- بعد از آن که با امیرالمؤمنین (ع) به خلافت بیعت شد ، طلحه و زبیر از آن حضرت انتقاد کردند که با آنان مشورت نمی کند و در کارها از ایشان کمک نمی گیرد ، امام (ع) در جواب آنها فرمود : به خدا سوگند که من به خلافت رغبتی نداشتم اما چون به من رسید ، به تکالیف آن درزمینه حکومت نگریستم و از آن پیروی کردم و به روشی که پیامبر وضع کرده نیز نگاه کردم و آن راسرمشق قرار دادم بنابراین ، در این زمینه (حکومت) نه به نظر شما دو تن نیازی داشتم و نه به نظر غیرشما و هیچ حکمی هم پیش نیامده که آن را ندانم و در نتیجه با شما و برادران مسلمانم مشورت کنم اگرچنین مساله ای پیش می آمد ، نه از شما روی می گردانم و نه از دیگران .

مشیت .

فرق میان مشیت و اراده .

- امام رضا(ع) در پاسخ به سؤال از مشیت و اراده ، فرمود : مشیت عبارت از خواستن چیز است و اراده به انجام رساندن آن .

ترغیب به مستثنی کردن مشیت خدا.

قرآن .

((هرگز در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد مگر خداوند بخواهد و چون فراموش کنی ، پروردگارت را به یاد آر و بگو :

امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر از این به صواب است ، هدایت کند)).

- امام علی (ع) : گروهی از یهود درباره چیزی از پیامبر(ص) پرسیدند ، آن حضرت فرمود : فردا بیایید تا جوابتان را بدهم - و ان شالله نگفت -

پس ، تا چهل روز از آمدن جبرئیل (ع) نزد پیامبر جلوگیری شد بعد از چهل روز بر پیامبر فرمود آمد و گفت : ((هرگز در مورد چیزی مگوی

((

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از آیه ((و چون فراموش کنی ، پروردگارت را به یاد آر)) ، فرمود : یعنی اگر فراموش کردی ان

شالله بگویی

وبعد یادت آمد ، همان زمان که به یادت آمد ، ان شالله بگو.

- پیامبر خدا(ص) : نشانه کامل بودن ایمان بنده ، این است که در هر کاری ان شالله بگوید.

- امام علی (ع) : سوگند به خدا - سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم - نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به

قرص نانی دست یابد ، شاد گردد و از نانخورش به نمک قناعت کند.

پیری .

پیری و موی سپید.

قرآن .

((گفت : ای پروردگار من ! استخوان من سست گشته و (موی) سرم از پیری سفید شده است و - ای پروردگار من - هرگز در دعای تو ناامید نبوده

ام)).

((خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان بیافرید ، آن گاه پس از ناتوانی نیرومند ساخت ، سپس بعد از نیرومندی ناتوانی و پیری داد هر چه بخواهد

می آفریند و او دانای تواناست)).

- امام علی (ع) : موی سپید پیک مرگ است .

- پیری ، آخرین وعده گاه نیستی است .

- هر گاه (موی) سیاه تو سپید شود ، خوشترین (دوران عمر) تو از بین برود.

- موی سپید بهترین هشدار دهنده است .

- وقار پیری ، روشنایی و زیور است .

- وقار پیری ، نزد من دوست داشتنی تر از خرمی جوانی است .

- هر گاه خردمند پیر شود ، خرد او جوان گردد و هر گاه نادان پیر شود ، نادانی او جوان گردد.

- امام باقر(ع) : ابراهیم (ع) صبحگاه موی سفیدی در محاسن خود دید ، گفت : خداوند پروردگار جهانیان را سپاس که مرا به این سن رساند و

لحظه ای معصیت او نکردم .

- پیامبر خدا(ص) : پیر ، با برخورداری از عشق به همدم و زندگی دراز و مال ، بسیار جوان است .

نخستین کسی که مویش سپید شد.

- امام علی (ع) : (در روزگاران گذشته) مرد سالخورده می شد و می مرد ، اما مویش سپید نمی گشت به این سبب گاه مردی به محفلی که در آن

پدر و پسرانش جمع بودند می آمد ، پدر را از پسر بازنمی شناخت و می پرسید : کدام یک پدر شماست ؟

تا آن که روزگار ابراهیم فرا رسید او به درگاه خداعرض کرد: بار خدایا! مرا پیر گردان تا بدان وسیله باز شناخته شوم پس ابراهیم پیر شد و موی سر و صورتش سفید گشت.

- امام صادق (ع): (در روزگاران گذشته) موی (سر و ریش) مردم سفید نمی شد ابراهیم (ع) موی سپیدی در محاسن خود دید و عرض کرد:

پروردگارا! این چیست؟

خداوند فرمود: آن وقار است عرض کرد: پروردگارا! بر وقار من بیفزای.

- چیزی را ندیدم که به سوی چیزی شتابنده تر از سپیدی موی، به سوی مؤمن باشد موی سپید در دنیا برای مؤمن وقار است و در روز قیامت نوری

درخشان خدای تعالی با موی سپید به خلیل خود ابراهیم (ع) وقار بخشید پس ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این چیست؟ خداوند به او فرمود: این وقار است ابراهیم گفت: پروردگارا! بروقار من بیفزای.

احترام نهادن به سالخوردهگان.

- پیامبر خدا(ص): احترام نهادن به مسلمان سالخورده، احترام به خداوند است.
- امام صادق (ع): بزرگسالان خود را احترام کنید و صلّه ارحام به جای آورید.
- از ما نیست کسی که به بزرگسالان ماحرمت نهد و با خردسالانمان مهربان نباشد.
- پیامبر خدا(ص): احترام نهادن به سالخورده امت من، احترام نهادن به من است.

شیعه.

مقام شیعه.

قرآن.

((و بی گمان ابراهیم از پیروان اوست آن گاه که با دلی پاک به (پیشگاه) پروردگارش آمد)).

((پس، در شهر دو تن را دید که با هم زد و خورد می کنند: یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش)).

- امام باقر(ع): از ام سلمه، همسر پیامبر(ص)، درباره علی بن ابی طالب (ع) سؤال شد، گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: علی و

شیعیان او همان رستگارانند.

- امام علی (ع): از حسدورزی مردم نسبت به خودم نزد رسول خدا(ص) شکوه کردم آن حضرت فرمود: ای علی! نخستین چهار نفری که

وارد بهشت می شوند من هستم و تو و حسن و حسین، و پشت سر ما ذریه ما وارد می شوند و پشت سر ذریه مادوستداران ما و شیعیان ما از سمت

راست و چپ ما.

ویژگیهای شیعه (۱).

اقتدا به علی (ع).

- امام عسکری (ع) : شیعیان علی (ع) آنانند که باکشان نیست در راه خدا مرگ به سراغ آنان آید یا آنان به پیشواز مرگ روند , شیعیان علی (ع)

آنانند که برادرانشان را بر خود ترجیح می دهند , هر چند خود نیازمند باشند و آنانند که خداوند ایشان را در آن جا که نهی کرده نمی بیند و در آن جا

که امر کرده همیشه حاضر می بیند , شیعیان علی (ع) آنانند که در گرامیداشت برادران مؤمن خویش به علی (ع) اقتدا می کنند.
- امام صادق (ع) : شیعیان ما اهل پارسایی و سختکوشی (در عبادت) هستند , اهل وفاداری و امانتداریند , اهل زهد و عبادتند , آنانند که در

شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می گزارند , شبها را به عبادت سپری می کنند و روزها را به روزه داری , زکات اموال خود را می پردازند و به حج می روند و ازهر حرامی دوری می کنند.

- شیعه ما کسی است که آنچه را نیک می شمارد , پیش می برد و از آنچه زشت می داند , خودداری می کند , خوبیها را آشکار می سازد و از

سر شوق و اشتیاق به رحمت خدای بزرگ به کارهای سترگ می شتابد , پس او از ماست و رو به سوی ما دارد و هر جا که ما باشیم با ماست .

- امام باقر(ع) : شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و او را فرمان برد , آنان جز با فروتنی و خاکساری و امانتداری و بسیاری یاد خدا شناخته نمی شوند.

- امام صادق (ع) : شیعیان ما(از خوف خدا) رنگ پریده و پژمرده و تکیده اند , همانان که چون تاریکی شب فرا رسد با غم و اندوه به استقبال آن می روند.

- در حقیقت شیعه علی کسی است که عفت بطن و فرج دارد , (در عبادت) سختکوش است , برای آفریدگار خود کار می کند , به پاداش او امید

دارد و از کيفرش بیمناک است , هرگاه چنین افرادی رادیدی (بدان که) آنان شیعه جعفرند.

- شیعیان ما را در سه چیز بیازماید : در مواظبت بر اوقات نمازها , در نگهداری اسرارشان از دشمنان ما و در همدردی و کمک مالی به برادرانشان

- پیامبر خدا(ص) : شیعه ما کسی است که از ما پیروی کند و پا جای پای ما بگذارد و به کردار ما اقتدا نماید.

- امام صادق (ع) : شیعیان ما با چند خصلت شناخته می شوند : با سخاوت و بخشش به برادران و با گردن پنجاه رکعت نماز در شبانه روز.

- امام باقر(ع) : عقاید مختلف شما رامتزلزل و گمراه نکنند, به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که از خدای عزوجل اطاعت کند.
- محمد بن حنفیه : وقتی امیرالمؤمنین (ع) بعد از جنگ با اهل جمل به بصره آمد , احنف بن قیس آن حضرت را دعوت کرد او غذایی تهیه نمود و در

پی ایشان و یارانش فرستاد حضرت (به منزل احنف) آمد و سپس به او فرمود: ای احنف! یارانم را صدا بزن پس، جماعتی شکسته و پژمرده

مانند مشکهای فرسوده وارد شدند احنف بن قیس عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! این چه وضعی است که به سر آنان آمده است؟ آیا از کمبود غذاست؟

یا از وحشت و دشواری جنگ؟

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: نه ای احنف! بلکه خداوند سبحان مردمانی را دوست دارد که در سرای دنیا او را همچون کسانی پرستیدند

که می دانند به روز قیامت نزدیکند، پیش از این که آن را مشاهده کنند، از این رو، خود را در راه آن به رنج درافکندند.

- امام علی (ع): به خدا سوگند که، شیعیان من مردمانی بردبارند و خدا و دین او را می شناسند، از خدا اطاعت می کنند و فرمانش را می برند،

به واسطه محبت او رهیافته اند، تکیده عبادتند، معتکف دیر زهدند، از شب زنده داری رنگشان زرد است، بر اثر گریه چشمانشان کم سو و آبریزان

است، لبانشان بر اثر ذکر گفتن خشکیده، شکمهایشان از گرسنگی به پشت چسبیده است ربانیت و خداپرستی در رخسارشان معلوم است و پارسایی

و خداترسی در سیمایشان، چراغهای هر تاریکی و ظلمتی هستند اگر در محفلی حاضر باشند کسی آنها را نمی شناسد و اگر نباشند کسی جویای آنان نمی

شود اینان پیروان پاک و برادران ارجمند من هستند، وه که چه شوقی به آنان دارم.

- شیعیان ما در راه ولایت ما به یکدیگر بزدل و بخشش می کنند و در راه محبت ما به یکدیگر محبت می ورزند، برای زنده کردن امر ما با یکدیگر دیدار

می کنند، همانان که اگر خشمگین شوند، ستم نمی کنند و هرگاه خشنود شوند، زیاده روی نمی کنند، برای همسایگان خود برکتند و با معاشران خویش

به صلح و صفا رفتار می کنند.

- خدای تعالی به زمین نگرست و ما را انتخاب کرد و برای ما پیروانی برگزید که یاریمان می کنند و از شادی ما شادمان می شوند و از اندوه ما

اندوهناک، در راه ما جان و مال خود را نثار می کنند، آنان از ما ایند و رو به سوی ما دارند و در بهشت با ما هستند.

- امام حسن (ع) در جواب مردی که عرض کرد: من از شیعیان شما هستم، فرمود: ای بنده خدا! اگر مطیع اوامر و نواهی ما باشی، راست می

گویی ولی اگر چنین نباشی پس با ادعای منزلت والایی که تو اهل آن نیستی، بر گناهانت میفزای مگو: من از شیعیان شما هستم، بلکه بگو: من از

دوستداران شما و دشمن دشمنان شما هستم در این صورت، تو آدم خوبی هستی و به خوبی گرایش داری.

- امام علی (ع): شیعیان ما آنانند که خدا شناسند، به فرمان خدا عمل می کنند، اهل فضیلتند، زبانشان گویای راستی و درستی است، خوراکشان

بخور نمیر است، پوشاکشان میانه روی است، راه رفتنشان با فروتنی است آنان را بیمار و خل و دیوانه می پنداری حالی که چنین

نیستند بلکه عظمت

پروردگارشان و شکوه قدرت او چنان در آنان اثر گذاشته که دل‌هایشان دیوانه او و خرد‌هایشان در برابرش حیران و سرگشته شده است شوق و

اشتیاق آنان سبب گشته که با کارهای پاک و پاکیزه به سوی خدای تعالی بشتابند، به عمل اندک برای او رضایت نمی دهند و اعمال زیاد را برایش زیاد نمی شمارند.

- عبدالله بن زیاد: در منا به امام صادق (ع) سلام کردیم و من عرض کردم: یابن رسول الله! ما جماعتی کوچگیم و نمی توانیم هر وقت

بخواهیم در مجلس شما حاضر شویم، بنا بر این، ما را سفارشی بفرمایید؟

حضرت فرمود: بر شما باد به تقوای خدا و راستگویی و امانتداری و حسن معاشرت با معاشرانتان و رواج دادن سلام و اطعام مردم در مساجدشان نماز

بخوانید و بیمارانشان را عیادت کنید و در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نمایید، زیرا پدرم به من حدیث فرمود که بهترین افراد همیشه از میان پیروان ما

خاندان بوده اند اگر فقیهی بوده از میان آنها بوده است، اگر مؤذنی بوده از آنان بوده است، اگر امامی بوده از آنان بوده است، اگر امانتداری بوده از

میان ایشان بوده است، اگر صاحب ودیعه ای بوده از آنان بوده است و اینچنین ما را محبوب مردم گردانید و منفور ایشان مسازید.

- ابو مریم از امام باقر (ع) نقل می کند: روزی پدرم در حضور اصحابش فرمود: کدام یک از شما حاضر است اخگری آتش در مشت خود بگیرد

و آن را ننگه دارد تا خاموش شود؟

همه ترسیدند و هیچ کس حاضر به این کار نشد من برخاستم و گفتم: پدرجان! امر می فرمایید من این کار را بکنم؟ پدرم فرمود: مقصودم تو نبودی من و تو یکی هستیم، بلکه مقصودم اینها بودند.

حضرت باقر (ع) فرمود: پدرم سه بار این جمله را تکرار کرد سپس فرمود: چه بسیار است حرف و چه اندک است عمل؟ براستی که اهل عمل کم هستند بدانید که من کسانی را که اهل کردار و گفتار، هردو، هستند می شناسم به خدا سوگند که گویا زمین آنان را زنده زنده در کام خود فرو برده است.

- امام کاظم (ع) به موسی بن بکر واسطی فرمود: اگر شیعیان خود را جدا و مشخص کنم در میان آنان جز اهل حرف پیدا نکنم و اگر آنان را بیازمایم

همگی مرتد از کار در آیند و اگر آنان را خوب و بد و سره و ناسره کنم از هر هزار نفر یک نفر خالص پیدا نشود و اگر ایشان را از غربال بگذرانم،

جز آن که متعلق به من است کسی باقی نماند آنها مدتهاست که بر اریکه‌ها لمیده اند و می گویند: ما شیعه علی هستیم، در صورتی که شیعه علی فقط

کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق کند.

ویژگیهای شیعه (۲).

پارسایان شب اند و شیران روز.
 - امام باقر(ع) در بیان اوصاف شیعه، می فرماید: آنان دژهایی استوارند، سینه هایشان امانتدار (و رازنگهدار) است و اندیشه هایشان درست و صائب نه دهان لق و سخن چینند و نه جفاکار و دورو، پارسایان شب اند و شیران روز.
 - امام علی (ع) به نوف بکالی می فرماید: ای نوف! آیا می دانی شیعه من کیست؟
 عرض کرد: نه، به خدا فرمود: شیعیان من آناند که لبانشان (از تشنگی روزه داری) خشکیده و شکمهایشان (از گرسنگی) به پشت چسبیده است،
 آنان که پارسایی در رخسارشان پیدا است پارسایان شب اند و شیران روز.

ویژگیهای شیعه (۳).

نیروی بینش .
 - امام صادق (ع): شیعیان ما دارای چهار چشم هستند: دو چشم در سر و دو چشم در دل بدانید که همه مردمان چینند جز این که خدای عزوجل
 چشمان شما را باز و بینا کرده و چشمهای آنان را کور ساخته است .
 - اگر شیعیان ما درست بودند فرشتگان با آنان دست می دادند و ابرها بر سرشان سایه می انداخت و در روز هم می درخشیدند و از فراز سر و زیر پای خود، روزی می گرفتند (برکت از آسمان و زمین بر آنان می بارید) و هر چه از خدا می خواستند به آنها می داد.

آنکه شیعه نیست (۱).

- امام صادق (ع): شیعه ما نیست، آن که به زبان دم (از تشیع) زند اما در عمل برخلاف اعمال و کردار ما رفتار کند.
 - ای شیعیان آل محمد! از ما نیست کسی که در هنگام خشم خوددار نباشد و در برخورد با همنشین و همسفر خود و کسی که با او دست آشتی داده،
 و آن که با وی مخالف است رفتاری نیکو در پیش نگیرد.
 - امام کاظم (ع): شیعه ما نیست کسی که در تنهایی و خلوت، دلش ترسان (از خدا) نباشد.
 - امام صادق (ع): شیعه ما نیست کسی که در شهری هزار نفری به سر برد و در آن شهر پارسا تر از او وجود داشته باشد.
 - گروهی می گویند که من امام آنها هستم به خدا قسم که من امام آنها نیستم خدا لعنتشان کند، هر چند من پرده پوشی می کنم، آنان پرده دری می کنند
 من می گویم: چنین و چنان، آنان می گویند: مقصودش فلان و بهمان است من در حقیقت امام کسی هستم که اطاعتم کند.
 - امام عسکری (ع): مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: فلان کس به ناموس همسایه خود نگاه می کند و اگر دستش برسد از ارتکاب
 حرام هم ابایی ندارد رسول خدا(ص) عصبانی شد و فرمود: او رانزد من بیاورید مرد دیگری عرض کرد: ای رسول خدا! او از

شیعیان شماست

و به دوستی شما و علی (ع) اعتقاد دارد و از دشمنان شما دو تن، ابراز بیزاری می‌کند! رسول خدا (ص) فرمود: نگو که او از شیعیان ماست، زیرا

دروغ است: همانا شیعه ما کسی است که از ما دنباله روی و از کردار ما پیروی کند.

- امام صادق (ع): اصحاب من مردمانی خردمند و پرهیزگارند بنابراین، کسی که خردمند و پرهیزگار نباشد از اصحاب من نیست.

آنکه شیعه نیست (۲).

- امام صادق (ع): شیعه ما نیست کسی که چهار چیز را انکار کند: معراج، سؤال قبر، آفریده شدن بهشت و دوزخ و شفاعت.
- شیعیان ما هر عیبی داشته باشند سه عیب ندارند: در بین آنها کسی که گدایی کند وجود ندارد، در میانشان بخیل وجود ندارد، در میانشان کسی که لواط دهد یافت نمی‌شود.

شیعه و کمک به برادران.

- امام صادق (ع) از مردی احوال برادران (مؤمنش) را پرسید، آن مرد از آنها تعریف و تمجید کرد حضرت فرمود: رسیدگی ثروتمندانشان به

تهیدستانشان چگونه است؟

آن مرد عرض کرد: اندک فرمود: دیدار و سرزدن ثروتمندانشان از تهیدستانشان چگونه است؟

مرد عرض کرد: اندک فرمود: دستگیری و کمک مالی ثروتمندانشان به تهیدستانشان چگونه است؟

مرد عرض کرد: شما اخلاق و صفاتی را می‌فرمایید که در میان ما کمیاب است حضرت فرمود: پس، چگونه آنان خود را شیعه می‌دانند؟

- امام باقر (ع) به یکی از اصحاب خود که در حضور آن حضرت از فراوانی شیعه سخن به میان آورد، فرمود: آیا توانگر به تهیدست توجه می‌کند؟

و آیا نیکی کننده از کسی که (در جواب خویش) به او بدی کرده گذشت می‌کند؟

آیا با یکدیگر همدردی می‌کنند؟

عرض کردم: خیر فرمود: آنها شیعه نیستند، شیعه کسی است که این کارها را بکند.

- ای اسماعیل! آیا در میان شما اگر مردی ردایی نداشته باشد و یکی از برادرانش ردای اضافی داشته باشد، آن را به او می‌دهد تا او هم صاحب

ردایی شود؟

عرض کردم: خیر فرمود: اگر ازاری داشته باشد، آن را برای یکی از برادران خود می‌فرستد که او هم صاحب ازار شود؟

عرض کردم: خیر حضرت دستش را بر ران خود زد و فرمود: اینها برادر نیستند.

انواع شیعه .

- امام صادق (ع) : شیعه سه نوع است : دوستدار مهرورز (نسبت به ما) چنین شیعه ای از ماست و شیعه ای که خود را به ما می آراید و کسی که خود را به ما بیاراید ، ما مایه آراستگی او هستیم و شیعه ای که ما را وسیله ارتزاق خود قرار می دهد ، کسی که به وسیله ما ارتزاق کند به فقر گرفتار آید.
- امام باقر(ع) : شیعیان ما سه دسته اند : دسته ای به نام ما مردم را می چایند دسته ای مانند آبگینه اند که (هرچه را درونش هست) نمایان می سازد ((۱۲)) و دسته ای مانند زر سرخ هستند که هرچه بیشتر در آتش گذاخته شود نابتر می شود.
- شیعیان سه دسته اند : دسته ای به وسیله ما خود را می آرایند (با انتساب خود به ما برای خویشتن کسب آبرو و حیثیت می کنند) و دسته ای از طریق ما ارتزاق می کنند و دسته ای از ما هستند و با مایند.
- امام صادق (ع) : مردم درباره ما بر سه گروهی ما را دوست دارند چون منتظر قائم ما هستند تا از دنیای ما به نوایی برسند ، اینان سخنان ما را می گویند و آنها را حفظ می کنند اما به کردار ما رفتار نمی کنند بزودی خداوند این عده را در آتش محشور خواهد کرد ، گروهی ما را دوست دارند و سخن ما را می شنوند و به اعمال ما رفتار می کنند تا به نام ما مردم را بچایند ، خداوند شکم این عده را از آتش پرمی کند و گرسنگی و تشنگی را بر ایشان مسلط می گرداند ، گروهی ما را دوست دارند و گفتار ما را حفظ می کنند و امر ما را اطاعت می نمایند و برخلاف کردار ما رفتار نمی کنند ، اینان از ما هستند و ما از آنان .
- مردی خدمت امام صادق (ع) رسید و ادعا کرد که من از دوستداران و موالیان شما هستم حضرت فرمود : تو از کدام دوستداران ما هستی ؟
- مرد سکوت کرد سدید پرسید : یابن رسول الله ! مگر شما چندنوع دوستدار دارید؟
- حضرت فرمود : دوستداران ماسه طبقه اند : طبقه ای که در ظاهر ما را دوست دارند ، اما در باطن دوستان ندارند ، طبقه ای که در باطن دوستان دارند
- دارند اما در ظاهر ما را دوست ندارند و طبقه ای که در باطن و ظاهر ما را دوست دارند اینان طراز اولند طبقه دوم ، طراز پایینند در ظاهر به ما اظهار محبت می کنند اما به شیوه پادشاهان عمل می نمایند زبانهایشان با ماست و شمشیرهایشان بر ضد ما طبقه سوم ، در مرتبه متوسط جای دارند در دل ما را دوست دارند اما در ظاهر دوست ما نیستند به جان خودم که اگر در باطن ما را دوست داشتند روزه داران روز و عابدان شب بودند و اثر عبادت را در چهره آنان می دیدی و تسلیم وفرمانبردار بودند.

مرد گفت: من از دوستان باطنی و ظاهری شما هستم امام صادق (ع) فرمود: دوستان باطنی و ظاهری ما نشانه‌هایی دارند که با آنها شناخته

می‌شوند مرد پرسید: آن نشانه‌ها چیست؟

حضرت فرمود: چند خصلت اولین خصلت آن است که خدای یگانه را چنان که باید شناخته‌اند و علم توحید او را خوب آموخته‌اند.

نهی شیعیان از غلو.

- امام باقر (ع): ای جماعت شیعه - شیعه آل محمد -! تکیه گاه میانه باشید که تند رونده به سوی شما بر گردد و عقب مانده به شما رسد مردی از

انصار به نام سعد عرض کرد: فدایت شوم، تند رونده کیست؟

حضرت فرمود: گروهی که درباره ما اعتقادی دارند که ما خود آن اعتقاد را به خودمان نداریم اینها از ما نیستیم عرض کرد: عقب

مانده کیست؟

فرمود: کسی که خواهان و جویای خیر است و به خیر می‌رسد و اجر آن را می‌یابد.

رفتار زینده شیعه در برخورد با مردم.

- امام صادق (ع): ای گروه شیعیان! شما منسوب به ما هستید پس مایه زینت ما باشید، و مایه زشتی (و بدنامی) ما نباشید. - رحمت خدا بر آن بنده ای که ما را نزد مردم محبوب گرداند و منفور آنان نکند به خدا قسم، اگر محاسن سخن ما را روایت می‌کردند،

ارجمندتر بودند و هیچ کس نمی‌توانست به آنها وصله ای بزند.

- رحمت خدا بر آن بنده ای باد، که ما را محبوب مردم گرداند و منفور آنان نکند هان! به خدا سوگند، اگر سخنان زیبایی ما را روایت می‌کردند

ارجمندتر بودند و هیچ کس نمی‌توانست به آنان وصله ای بچسباند، اما یکی از آنان جمله ای (از ما) را می‌شنود و ده جمله دیگر (از پیش خود) به آن

اضافه می‌کند.

- ای عبدالاعلی! از طرف من به شیعیان سلام و رحمت خدا را برسان و بگو: (حضرت صادق) به شما می‌گوید: رحمت خدا بر آن بنده ای باد

، که با اظهار سخنانی که مردم درک می‌کنند و خودداری از بیان آنچه درک نمی‌کنند، دوستی مردم را به سوی خودش و ما جلب کند.

- ای جماعت شیعه! مایه آبروی ما باشید نه باعث بدنامی ما سخنان خوب به مردم بگویید، زبانهایتان را نگه دارید و آنها را از بیهوده‌گویی و سخنان

زشت باز دارید.

- امام هادی (ع) به شیعیان خود می‌فرماید: از خدا بترسید و مایه آبرو باشید نه مایه بدنامی محبت‌رابه سوی ما جلب کنید و

هرگونه زشتی را از ما دور سازید.

مقام شیعه در قیامت .

- پیامبر خدا(ص) : ای علی ! این دوستم جبرئیل از جانب خدای عزوجل به من خبر می دهد که به دوستدار و شیعه تو هفت خصلت داده است :

آسانی در هنگام مردن , همدمی در تنهایی , نور در تاریکی , امنیت در هنگام ترس , برابری کفه میزان اعمال , گذر از صراط و وارد شدن به بهشت هشتادسال پیش از ورود دیگر مردمان .

- در روز قیامت برای شیعیان من و شیعیان اهل بیت من که در دوستی ما خالص اند , منبرهایی پیرامون عرش گذاشته می شود و خدای

عزوجل می فرماید : ای بندگان من ! سوی من آید تا کرامت خود را در میانتان پخش کنم چرا که شما در دنیا آزار دیدید.

- ابن عباس از رسول خدا(ص) درباره این آیه پرسید : ((و پیشتازان پیشی گیرنده آنان مقربانند)) , حضرت فرمود : جبرئیل به من گفت : آنها علی و

شیعیان اویند آنان پیشتازان به سوی بهشتند و به سبب لطف و کرامت خداوند , به او نزدیکند.

- پیامبر خدا(ص) : در روز قیامت این شیعیان علی هستند که رستگارانند.

- به علی (ع) : در روز قیامت شیعیان تو سیراب و غیر تشنه وارد می شوند , و دشمنانت تشنه کام وارد می گردند و آب می طلبند و کسی به آنان آب نمی دهد.

ادعای تشیع .

- قاضی کوفه به عمار دهنی گفت رافضی عمار گریست قاضی علت گریه اش را پرسید , عمار گفت : (هم برای خودم می گریم و هم برای تو) اما

گریه ام برای خودم از این روست که تو مرا به منزلتی ارجمند نسبت دادی که لایق آن نیستم گفتم من رافضی هستم وای بر تو , حضرت صادق

(ع) بر این حدیث گفت که : نخستین کسانی که رافضی نامیده شدند جادوگرانی بودند که وقتی نشانه (نبوت) موسی (ع) را در عصایش دیدند به

اوایمان آوردند (و به وی رضایت دادند) و از او پیروی کردند , و فرمان فرعون را رد کردند و در برابر هر بلایی که (از طرف فرعون) بر سرشان آمد

گردن نهادند پس فرعون آنان را رافضی نامید چون دین او را رفض (رد) کردند.

پس , رافضی کسی است که هر آنچه را خدای تعالی ناخوش می دارد رد کند , و هر آنچه را که خدا به آن فرمان داده است به کار بندد در این زمان ,

کجا چنین کسی یافت می شود؟

برای خود می‌گیریم چون می‌ترسم (خداوند متعال) از قلبم آگاه شود، و مرا که چنین نام (و عنوان) شریفی را بر خود پذیرفته ام مورد عقاب

قرار دهد و فرماید: ای عمار! آیا تو دست رد به سینه اباطیل زدی و به طاعات عمل کرده ای که او (قاضی) به تو چنین گفت؟ پس، این، در صورتی که خداوند با من مدارا کند، درجات مرا فرود آورد، و در صورتی که بخواهد بر من سخت گیرد، موجب عذابی شدید گردد، مگر این که سروران من با شفاعتشان به دادم برسند.

و اما گریه ام برای تو، به خاطر دروغ بزرگی است که مرا به نامی غیر از نامم خواندی، و ترس شدیدم از عذاب خدای تعالی بر توست که

شریفترین نامها را به پست ترین نام تبدیل کردی چگونه بدن تو عذاب (خدا، و عذاب) این سخنی که گفתי تحمل خواهد کرد؟!!

- به امام کاظم (ع) گفته شد: در بازار برمردی گذشتیم که داد می‌زد: من از شیعیان خالص محمد و آل محمدم او جامه‌هایی را به مزایده گذاشته

بود و جار می‌زد: کیست که به قیمت بالاتر بخرد، حضرت فرمود: کسی که قدر خود را شناخت در ورطه جهل و تباهی نیفتد آیا می‌دانید چنین

کسی به چه می‌ماند؟

او همانند کسی است که بگوید: ((من مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستم)) و با این حال کم فروشی می‌کند، و عیبهای کالایش را از مشتری

مخفی نگه می‌دارد، و جنسی را می‌خرد و آن را به غریبه‌ای که طالب آن جنس است به قیمت گران می‌فروشد، و وقتی مشتری رفت می‌گوید:

من آن جنس را به کمتر از قیمتی هم که او می‌خواست می‌دادم آیا چنین کسی مانند سلمان و ابوذر و مقداد و عمار است؟ حاشا که همانند اینان باشد اما (با این حال) ما او را منع نمی‌کنیم از این که بگوید: ((من از دوستان محمد و آل محمد هستم، و از دوستان دوستان

آنان و دشمن دشمنانشان می‌باشم)).

- امام رضا (ع) - در پاسخ به گروهی که پرسیدند چرا دو روز به ایشان اجازه ملاقات با خود را نداد: چون شما ادعا می‌کنید که شیعه امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب (ع) هستید.

وای بر شما، شیعه او، در حقیقت، حسن و حسین (ع) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند که با هیچ یک از دستورات آن

حضرت مخالفت نکردند، و هیچ یک از نواهی وی را مرتکب نشدند.

اما شما که می‌گویید شیعه او هستید، بیشتر اعمالتان برخلاف خواست اوست، و در بسیاری از فرائض کوتاهی می‌ورزید، به حقوق بزرگ

برادران دینی خود بی‌اعتنایی می‌کنید، و در جایی که تقیه واجب نیست تقیه در پیش می‌گیرید، و در جایی که باید تقیه کنید

تقیه نمی کنید.

- به مردی که گفت من از شیعیان خالص شما هستم : هان! نیکی و صدقات خود به برادرانت را برباد دادی چون گفتمی : ((چگونه آنها را بر

بادادم در حالی که من از شیعیان خالص شما هستم)) وای بر تو , آیا می دانی شیعیان خالص ما چه کسانی هستند ؟
عرض کرد : نه .

فرمود : شیعیان خالص ما حزقیل مؤمن , مؤمن آل فرعون , است و صاحب یاسین که خداوند تعالی درباره اش فرمود : ((و جا من اقصی المدینه

رجل یسعی)) , و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار آیا تو خودت را با اینان برابر می کنی ؟
بدان که تو با این ادعایت فرشتگان و ما را آزردی .

مرد عرض کرد : از خدا آمرزش می طلبم و به درگاه او توبه می برم پس چه بگویم ؟

حضرت فرمود : بگو : من از دوستان و علاقه مندان شما هستم , و دشمن دشمنان شما و دوست دوستانتان می باشم .

- امام عسکری (ع) در مورد مردی که متهم به قصد سرقت بود و ادعای تشیع می نمود به فرماندار فرمود : پناه بر خدا ! این فرد از شیعیان علی (ع)

نیست و خداوند تنها به خاطر آن که او فکر می کند شیعه علی (ع) است در دست تو گرفتار نموده است .

صبح .

صبح .

قرآن .

((و سوگند به صبح چون آشکار شود)).

((و سوگند به صبح چون بدمد)).

((شکافنده صبحدم است و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داد این اندازه گیری آن توانای داناست)).

((بگو : هان , چه می پندارید اگر خدا شب راتا روز قیامت بر شما جاودانه کند , جز خداوند کداملین معبود برایتان روشنایی می آورد؟

آیا نمی شنوید؟)).

- امام صادق (ع) بعد از سخن درباره شب و روز , فرمود : اگر یکی از این دو جاودانه می شد , زندگی مردم هرگز سامان نمی یافت پس مدبر و

آفریننده این چیزها , روز را روشنی بخش قرار داد و شب رامایه آرامش .

آنچه در پاسخ ((چگونه صبح کردی ؟)) گفته شده است .

- مسیح (ع) در جواب ((چگونه صبح کردی ؟)) فرمود : به آنچه امید دارم نرسیده ام و از آنچه می ترسم حذر نتوانم , به طاعت مامور

گشته ام و از معصیت نهی شده ام بنابراین , فقیری درویش تر از خود نمی بینم .

- پیامبر خدا(ص) نیز, فرمود: بهتر از کسی که روز را با روزه نیاغازیده و از بیماری عیادت نکرده و در تشییع جنازه ای شرکت ننموده است.
- امام علی (ع) نیز, فرمود: صبح خود را در حالی آغاز کردم که خوابیدنم همراه با خطرات است و بیداریم با ترس و نگرانیها و اندیشه ام در روز مردن.
- نیز, فرمود: صبح خود را در حالی آغاز کردیم که فضل و نعمتهای خدا بر ما بی شمار است, با آن که بسیاری از آنها را برمی شماریم, پس نمی دانیم برای کدام نعمت شکر گزاریم, برای کار خوبی که از مادر میان مردم پخش کرده یا برای کار زشتی که پوشانده است؟
- نیز, فرمود: با نعمت و فضل خداوند بر مردی که از برادری دیدار نکرده و مؤمنی را شاد نساخته است [جابر که راوی این حدیث است گوید
:] عرض کردم: آن شادی چیست؟
فرمود: اندوهی از اوبزداید یا قرضی از جانب او بپردازد یا نیازش را برطرف سازد.
- بامدادی عبدالله بن جعفر به عیادت امام علی (ع) که بیمار بود, رفت و پرسید: چگونه صبح کردی؟
حضرت فرمود: فرزندم! چگونه صبح کرده باشد, کسی که حیاتش رو به زوال است و دارویش موجب بیماری اوست و از مامنش (مرگ) براو وارد می شود.
- امام علی (ع) نیز, فرمود: چگونه صبح خود را آغاز کرده باشد, کسی که از جانب خداوند دو فرشته بر او گماشته شده اند و می داند که گناهانش در دفتر اعمالش نوشته می شود؟
که اگر پروردگارش به اورحم نکند سرانجامش آتش دوزخ است.
- فاطمه زهرا(ع) نیز, فرمود: صبح کردم در حالی که دنیای شما را ناخوش دارم و از مردان شما نفرت و پس از آن که آنها را سنجیدم دورشان افکندم.
- امام حسن (ع) نیز, فرمود: در حالی صبح کردم که خداوند گاری بالای سرم می باشد و آتش رو به رویم و مرگ در پی من و حسابرسی مرا در میان گرفته است و من گروگان عمل خویشم آنچه را دوست دارم نمی یابم و آنچه را ناخوش دارم از خود دور نمی توانم کرد, کارها به دست کسی جز من است, اگر بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد مرا می بخشد با چنین وضعی کدامین تهیدست درویش تر از من است؟
- امام حسین (ع) نیز, فرمود: صبح کردم در حالی که پروردگاری بالای سرم می باشد [و نظیر آنچه برادر بزرگوارش فرموده بیان نمود]- امام

سجاد(ع) ، نیز در پاسخ به سؤال : چگونه صبح کردی ؟

فرمود : در حالی صبح کردم که هشت چیز از من خواسته می شود : خدای تعالی عمل به فرایض از من می خواهد و پیامبر(ص) عمل به سنت و خانواده روزی و نفس شهوت و شیطان معصیت و دو فرشته نگهبان اعمال درستی عمل و ملک الموت روح و قبر جسد این چیزها از من خواسته می شود.

- نیز فرمود: تو خود را شیعه ما می پنداری و حال و روز ما را در هر صبح و شام نمی دانی ؟
در حالی صبح کردیم که در میان قوم خود همچون بنی اسرائیلیم در میان خاندان فرعون مردان را می کشند و زنان را زنده نگه می دارند و بهترین خلاق بعد از پیامبر(ص) بر فراز منبرها لعن می شود و برای دشنام دادن به او مال و منال می دهند.
- امام باقر(ع) ، نیز فرمود : در حالی صبح کردیم که غرق نعمتیم و آلوده به گناهان بسیار ، پروردگارانمان با نعمتهایش به ما اظهار محبت می کند
و ما با گناهانمان با او دشمنی می ورزیم در حالی که ما به او نیازمندیم و او از ما بی نیاز است .

آنچه در شروع صبح سزاوار و ناسزاوار است .

- امام صادق (ع) : در تورات آمده است : هر که صبح خود را با غم دنیا آغاز کند با خشم و نارضایتی از خدا آغاز کرده باشد.
- پیامبر خدا(ص) : در تورات آمده است : هر که صبح خود را با آزمندی به دنیا آغاز کند آن را بانارضایی از خدا آغاز کرده باشد و هر که صبح خود را با شکوه از مصیبتی که بر او وارد شده بیاغازد ، درحقیقت از پروردگارش شکوه کرده است .
- امام علی (ع) : هر که صبح خود را با غم و اندوه دنیا آغاز کند ، بانارضایی از قضای خدا آغاز کرده باشد و هر که بامدادش را با شکوه از مصیبتی که دامنگیرش شده بیاغازد ، با شکوه از پروردگار خود آغاز کرده باشد.
- پیامبر خدا(ص) : هر که صبح کند و به فکر گرفتاریهای مسلمانان نباشد ، مسلمان نیست .
- امام علی (ع) : هر که صبح خود را با هم و غم آخرت بیاغازد ، بی آن که مال و ثروتی داشته باشد ، بی نیاز شود و بی آن که اهل و عیالی داشته باشد ، از تنهایی به درآید و بی آن که ایل و تباری داشته باشد قدرتمند باشد.
- پیامبر خدا(ص) : هر که صبح کند در حالی که تندرست و آسوده خاطر باشد و خوراک یک روز خود را داشته باشد ، چنان است که دنیا را داشته باشد.
- هر که صبح و شام کند در حالی که سه چیز داشته باشد نعمت دنیا بر او تمام است : هر که صبح و شام کند و تنی سالم و خاطری آسوده و خوراک یک روز خود را داشته باشد چنانچه چهارمین نعمت را نیز دارا باشد نعمت دنیا و آخرت را تمامی دارد آن چهارمین نعمت ، ایمان

است .

- هر که صبح خود را بیاغازد در حالی که اندیشه ای جز خدا در سر داشته باشد ، از زیانکاران تجاوزگر باشد.

- هر فردی از افراد امت من که صبح کند و اندیشه ای جز خدا داشته باشد ، از خدا نیست و هر که به کارها (و گرفتاریهای) مؤمنان

اهتمام نرزد از

مؤمنان نیست .

- امام صادق (ع) : هر که صبح خود را با هم و غمی جز آزاد کردن خود (از آتش دوزخ) بیاغازد ، امر بزرگ (آخرت) را

ناچیز شمرده و به

خاطر بهره اندک (دنیا) از پروردگارش رویگردان شده باشد.

ویژگی مؤمن در شروع صبح .

- امام علی (ع) در وصف پرهیزگاران ، می فرماید : صبح را آغاز می کند در حالی که کارش یاد خداست ، و شب را می

آغازد در حالی که

هم و غمش شکر خداست شب را با ترس از خواب غفلت به سر می برد و روز هنگام از فضل و رحمت خدا که به او رسیده

شادمان است .

- نیز در توصیف پرهیزگاران ، می فرماید: شب را می آغازد در حالی که هم او شکرگزاری حق است و روز را آغاز می کند در

حالی که هم و

غمش یاد خداست شب را با ترس می گذراند و روز را با شادمانی ، ترس از غفلت خویش که از آن برحذر داشته شده است و

شادمانی به سبب

فضل و رحمت خدا که شامل حال او شده است .

- مؤمن صبح خود را نمی آغازد ، مگر آن که ترسان است هر چند نیکوکار باشد و شب خود را آغاز نمی کند مگر این که

بیمناک است گرچه کارهای

نیک کرده باشد ، زیرا او میان دو امر قرار دارد : زمانی که گذشته است و نمی داند خدا با او چه می کند و اجلی که نزدیک

است و نمی داند چه

مسائل مهلکی (از گناهان) دامن او را خواهد گرفت .

- پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! چون صبح کردی به خود وعده (زنده ماندن تا) شب مده و چون شب را آغازیدی به خود وعده صبح

مده و پیش از آن که

بیمار شوی از سلامتی خود استفاده کن و پیش از آن که بمیری از زندگی خود بهره گیر ، زیرا نمی دانی که فردا چه نام خواهی

گرفت (زنده یا مرده ،

سالم یا بیمار).

- امام علی (ع) : بدانید - ای بندگان خدا! - که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی رساند ، مگر آن که به نفس خود

بدگمان است از این رو ،

پیوسته بر آن خرده می گیرد و عمل بیشتر از او می طلبد.

دعای صبحگاه .

- امام صادق (ع) : هر صبحگاه و هر شامگاه این دعا را سه بار بخوان : بار خدایا! مرا در زره محکم خود که هر کس را خواهی در آن جای می دهی ، قرار ده زیرا پدرم می فرمود : این از دعاهای اندوخته شده (در خزانه دعاهای مؤمنان) است .

- از دعاهایی که امام علی (ع) بسیاری خواند این بود : ستایش خدایی را که شیم را به صبح رسانده در حالی که نه مرده ام و نه بیمارم و نه رگهایم

- دچار آفت و بدی است و نه گرفتار کیفر بدترین اعمال خویشم ، و نه بی فرزندم و نه از دین برگشته و نه منکر پروردگارم و نه گریزان از ایمان و نه عقلم آشفته است .

- امام علی (ع) در سفارش به کمیل بن زیاد ، می فرماید : ای کمیل بن زیاد! هر روز نام خدا را ببر و لا حول و لا قوة الا بالله بگو و به خدا توکل کن

و ما را یاد کن و نام ما ببر و بر ما درود فرست و به پروردگارمان الله پناه ببر و بدین سان خود و هر آنچه را که تحت اختیار و سرپرستی توست از شر آن روز در امان دار.

صبر .

فضیلت صبر .

قرآن .

((بسا پیامبرانی که خداپرستان بسیاری در کنارش جنگیدند و از آنچه در راه خدا بدانها رسید سست نشدند و ناتوان نگشتند و تسلیم (دشمن) نشدند و خدا صابران را دوست دارد)).

((از خدا و رسول او فرمان برید و باهم کشمکش مکنید که سست می شوید و شکوه و اقتدارتان از بین می رود و صبر کنید که خداوند با صابران است)).

- امام علی (ع) : صبر ، نیکوترین خصلت ایمان و ارجمندترین خوی انسان است .

- پیامبر خدا(ص) : از چیزهایی که کمتر به شما داده شده یقین و صبر است به هر کس از این دو بهره اش داده شود ، دیگر برایش اهمیتی نداشته باشد

که عبادت شب و روزه (مستحبی) روز را از دست دهد اگر بر وضعیتی که دارید صبر ورزید خوشتر دارم از این که فردی از شما با اعمال همگی شما نزد من آید.

- مسیح (ع) : شما به آنچه دوست دارید نخواهید رسید ، مگر با صبر در برابر آنچه ناخوش می دارید .

- امام صادق (ع) : نبرد کسی که شکیب نیست کامل شمرده شود .

- پیامبر خدا(ص) : در صبر بر نامالیمات ، خیر بسیاری نهفته است .

- از رسول خدا(ص) سؤال شد: ایمان چیست؟
فرمود: صبر.
- پیامبر خدا(ص): صبر بهترین مرکب است خداوند به هیچ بنده ای روزی بهتر و فراختر از صبر نداده است.
- امام علی (ع): صبر شجاعت است.
- شجاعت و ساعتی صبر است.
- صبر و بهترین یاور در برابر روزگار است.
- صبر و سپر ناداری است.
- پیامبر خدا(ص): صبر و پوشاننده اندوهها و یاور در برابر مشکلات است.
- امام علی (ع): صبر و مرکبی است که به سر در نمی آید.
- صبر و زیور گرفتاری است.
- صبر در برابر رنج سرانجامش دست یافتن به فرصت (و نوبت ظفر) است.
- صبر در برابر درد اندوهها و موجب دست یافتن به فرصتها می شود.
- صبر و بینی دشمنان را به خاک می مالد.
- صبر و ساز و برگ تهیدستی است.
- صبر و یاور بر هر کاری است.
- صبر از شدت مصیبت بزرگ می کاهد.
- صبر بهترین عامل دفع بلا و گرفتاری است.
- صب و بهترین وسیله دفع ضرر است.
- صبر و مصیبت را آسان می کند.
- صبر و بهترین ساز و برگ است.
- صبر و در برابر گرفتاری بهتر است تا تن آسایی در رفاه.
- پیامبر خدا(ص): صبر نصف ایمان است.
- امام صادق (ع): چیزی چون شکر بر امور خوشایند نیفزاید و چیزی چون صبر از امور ناخوشایند نگاهد.
- امام علی (ع): مصیبت از دست دادن صبر بزرگترین مصیبت است.
- با صبر و محنت کاهش می یابد.
- با صبر می توان با سختیهای روزگار مبارزه کرد و بیتابی کردن یکی از انواع محرومیتهاست.
- خرد دوست آدمی است و بردباری دستیار او و مدارا پدرش و صبر از بهترین سپاهیان.
- امام صادق (ع): مؤمن بر صبر در برابر سختیها سرشته شده است.
- امام باقر یا امام صادق (ع): کسی که صبر را برای مصیبتهای روزگار آماده نکند و ناتوان گردد.
- امام علی (ع): با قدرت صبر و یقین نیکو، اندوهها را از خود دور کن.
- هر که صبر را فرمانروای خود قرار دهد، به هیچ مشکلی اعتنا نکند.
- پیامبر خدا(ص)، در سفارش به ابودر، فرمود: اگر می توانی که با خرسندی و یقین برای خدا کار کنی بکن و اگر نتوانستی بدان که در صبر بر

آنچه ناخوش داری، خیر فراوانی نهفته است.

- امام علی (ع): در برابر دنیایی که گرفتاری آن، مانند خوابهای پریشان شب می گذرد شکبیا باش.

- امام جواد(ع): صبر در برابر مصیبت، مصیبتی است برای کسی که از گرفتاری مصیبت دیده شادمی شود.

- امام صادق (ع): خدای عزوجل به مردمی نعمت داد و آنها سپاسگزاری نکردند و بدین سبب آن نعمت بر آنان وبال شد و مردمی را به مصائب مبتلا

کرد و آنها صبر کردند و در نتیجه، آن مصیبتها به نعمت تبدیل شد.

صبر و رسیدن به مقامات بلند.

قرآن.

((و به پاس آن که صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت)).

((و چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند، از آنها پیشوایانی نهادیم که به فرمان ما هدایت می کردند)).

((و فرا نمی گیرند آن را مگر کسانی که صبر کرده اند و فرا نمی گیرد آن را مگر دارنده نصیبی بزرگ)).

- امام علی (ع): با صبر است، که به خواسته ها رسیده می شود.

- با صبر به مقامات بلند می توان رسید.

- هر که برای (وصال به) خدا صبر کند به او می رسد.

- در خطبه شقشقیه، می فرماید: و با خود اندیشیدم که آیا با دست تنها حمله کنم یا آن که بر شر این تیرگی شکبیا باشم دیدم که صبر در این جا

خردمندانه تر است پس صبر کردم در حالی که گویا درچشمانم خاشاک و در گلویم استخوانی است در این مدت دراز و در این شدت غم و محنت

صبر کردم.

- در شکایت از قریش، می فرماید: (و قریش به من گفتند) بدان که گاه حق را می گیری و گاهی هم از آن محروم می شوی پس یا غمگنانه شکبیا

باش و یا از اندوه بمیر من هم چشم خاشاک رفته را بر هم نهادم و آب دهانم را همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده باشد فرو بردم و با

فرو خوردن خشم صبر کردم، صبری که از حنظل تلختر و برای دل از تیزی شمشیر بران دردآورتر بود.

- در زمانی که اصحاب جمل به سوی بصره حرکت کردند، فرمود: اینان به خاطر ناخشنودی از خلافت من گرد هم آمده اند اما من تا زمانی که

برای اجتماع شما خطری حس نکنم، از خود صبر نشان می دهم.

صبر و ایمان.

- امام علی (ع): صبر در کارها به منزله سر در بدن است همچنان که اگر سر از بدن جدا شود بدن فاسد می شود، صبر نیز هرگاه از کارها جدا

شود، کارها تباه می گردد.

- امام صادق (ع) : صبر و سرایمان است .

- صبر برای ایمان به منزله سر برای بدن است همچنان که اگر سر برود بدن هم از بین می رود ، اگر صبر از کف برود ، ایمان نیز از کف می رود .

- امام علی (ع) : ای مردم ! بر شما باد به صبر، زیرا هر که صبر نداشته باشد ، دین ندارد .

صبر و پیروزی .

قرآن .

((ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز ، اگر از شما بیست تن ، شکیبیا باشند بر دویست تن چیره آیند و اگر از شما یکصد تن شکیبیا باشند بر هزار تن

از کافران غالب شوند، زیرا آنان مردمی هستند که نمی فهمند)).

((بسا گروهی اندک که ، به خواست خدا ، بر گروهی بسیار غلبه یافتند و خدا با صابران است)).

((اگر به شما خوشی رسد آنان را ناراحت کندو اگر به شما گزندی رسد از آن شادمان شوند اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایند نیرنگشان

هیچ آسیبی به شما نرساند خدا به آنچه می کنند احاطه دارد)).

((آری ، اگر صبور باشید و پرهیزگاری کنیدو با همین جوش (و خروش) بر شما بتازند ، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندارمدد

می کند)).

- پیامبر خدا(ص) : همانا پیروزی با صبر همراه است و گشایش با گرفتاری راستی که با هر دشواری آسانی است .

- امام علی (ع) : هر که بر مرکب صبر نشیند، به خط پایان پیروزی رسد .

صبر و ظفر .

- امام علی (ع) : آدم شکیبیا، سرانجام کامیاب می شود ، هر چند بعد از زمانی دراز باشد .

- امام صادق (ع) : صبر پیامد نیک دارد پس صبر کنید تا ظفر یابید .

- امام علی (ع) : صبر ، ضامن ظفر است .

- صبر کن ، تا ظفر یابی .

- صبر در برابر درد و رنج غصه ها ، موجب دست یافتن به فرصتهاست .

- شیرینی ظفر، تلخی صبر را از بین می برد .

- پیامبر خدا(ص) : با صبر ، انتظار گشایش می رود و کسی که پیوسته دری را بکوبد (عاقبت) آن دربه رویش باز می شود .

- امام علی (ع) : صبر کلید رسیدن است و کامیابی عاقبت کسی است که صبر کند .

ثواب آدم صابر .

قرآن .

((قطعا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و محصولات امتحان خواهیم کرد و صابران رانویده همانان

که چون مصیبتی

به آنها رسد، گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم درودها و رحمتی از پروردگارش بر آنها باد و همانان رهیافتگانند)).

- پیامبر خدا(ص): خداوند جل جلاله فرمود: من دنیا را برای معاوضه به بندگان خود داده‌ام هر که چیزی از آن به من قرض ندهد و من به زور

از او بستانم (و او صبر کند) سه نعمت به او عطا کنم که اگر یکی از آنها را به فرشتگانم دهم خرسند شوند: درود و هدایت و رحمت (من) خدای

عزوجل می‌فرماید: ((همانان که چون مصیبتی به آنها رسد)).

- امام صادق (ع): مصیبتی را که نعمت صبر در برابر آن به تو داده شده و به سبب آن مستوجب ثواب الهی هستی، هرگز مصیبت به شمار می‌آورد،

بلکه مصیبت آن است که مصیبت دیده بر اثر ناصبر از اجر و ثواب آن محروم شود.

- هر یک از شیعیان ما که گرفتار شود و صبر ورزد، اجر هزار شهید دارد.

- پیامبر خدا(ص): از مؤمن و یتیمی اودر برابر بیماریها تعجب می‌کنم اگر بداند که بیماری او برایش چه ثوابی دارد، هر آینه دوست داشت که

پیوسته بیمار باشد تا پروردگارش را ملاقات کند.

- امام باقر(ع): اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه اجری برای او نهفته است آرزو می‌کند که باقیچی ریز ریز شود.

- امام صادق (ع): هر مردی که به دردی گرفتار شود و صبر کند و آن را در راه خدا به شمار آورد، خداوند اجر هزار شهید را برایش رقم زند.

همسر داود در بهشت .

- امام صادق (ع): خدای تعالی به داودوحی فرمود: خلاده دختر اوس را نوید بهشت ده و به او خبر ده که همسر تو در بهشت خواهد بود داودبه

طرف خلاده رهسپار شد و در خانه اش را کوبید خلاده بیرون آمد و عرض کرد: آیا چیزی درباره من نازل شده است؟

داود فرمود: آری عرض کرد: چه چیز؟

داود فرمود: خدای تعالی به من وحی فرمود و خبرم داد که تو همسر من در بهشت خواهی بود و فرمود تو را به بهشت مژده دهم خلاده گفت:

شاید تشابه اسمی میان من و کسی دیگر رخ داده است؟

داود فرمود: آن خلاده خود تو هستی! عرض کرد: ای پیامبر خدا! حرفت را باور می‌کنم، اما به خدا قسم در خود چنین سزامندی نمی‌بینم.

داود فرمود: از باطن و درونت به من خبر ده که در آن چه می‌گذرد خلاده عرض کرد: می‌گویم هرگز به هیچ دردی از هر نوع مبتلا نشدم و

هیچ گزند و نیاز و گرسنگی از هر نوع به من نرسید مگر آن که در برابرش صبر کردم و از خداوند نخواستم آن را از من بر طرف سازد، تا آن که

او خود آن را از من دور کند و عافیت و گشایش دهد و به جای آن چیزی از خدا نخواستم و او را بر آن شکر و سپاس گفتم داود(ع) فرمود: بدین

سبب است که به این مقام رسیده ای .

امام صادق (ع) سپس فرمود: این همان دین خداست که برای بندگان صالح خود برگزیده و پسندیده است .

صبر اندک .

- امام صادق (ع): هر که صبر کند اندکی صبر کرده و هر که بیتابی کند اندکی بیتابی کرده است (زیرا عمر کوتاه است و گرفتاریها و مصائب زودگذر).

- امام کاظم (ع) , در سفارش به هشام بن حکم , فرمود : ای هشام ! بر طاعت خدا صبر کن و در ترک معاصی او شکبیا باش , زیرا دنیا لحظه ای

بیش نیست آنچه از آن گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبر نداری پس لحظه ای را که در آن به سر میبری , صبور باش چنان که

گویی خوشبخت و نکوحالی .

- امام علی (ع) : هر که یک ساعت صبر کند , ساعتها ستوده شود .

- امام صادق (ع) : بسا لحظه ای صبر که شادی درازی را در پی آورد و بسا لذتی آنی که اندوهی طولانی بر جای گذارد .

- امام علی (ع) در وصف پرهیزگاران , می فرماید : چند صباحی صبر کردند و در پی آن به آسایشی طولانی دست یافتند .

معنای صبر .

- پیامبر خدا(ص) : ای جبرئیل ! معنای صبر چیست ؟

جبرئیل گفت : این که در سختی صبر کنی همچنان که در (روزگار) آسایش صبر می کنی , در تهیدستی صبر کنی همچنان که در (هنگام) توانگری

صبر می کنی و در بیماری و گرفتاری صبر کنی همچنان که در زمان سلامت و عافیت صبر می کنی , (آدم صبور) از بلایی که به او می رسد نزد

مخلوق زبان به شکوه نمی گشاید .

- امام علی (ع) : صبر آن است که مرد گرفتاری و مصیبتی را که به او می رسد تحمل کند , و خشم خود را فرو خورد .

- پیامبر خدا(ص) , در بیان معنای شکیبایان می فرماید : شکیبایان کسانی هستند که بر طاعت خدا و ترک معصیت او صبر می کنند , کسانی که مال حلال

و پاکیزه به دست می آورند و به اعتدال خرج می کنند اضافه آن را در راه خدا می بخشند و بدین سبب رستگار و کامیاب می شوند .

- از امام صادق (ع) درباره صابران و متصبران سؤال شد , فرمود : صابران کسانی هستند که در انجام واجبات صبر می کنند و متصبران کسانی

هستند که در اجتناب از محرّمات صبر می ورزند .

- پیامبر خدا(ص) : صبر و خرسندی است .
- امام صادق (ع) , درباره آیه ((و شکیبا باشید و پایداری ورزید)) , فرمود : در انجام فرایض شکیبا باشید و در برابر مصائب و پایداری ورزید.
- درباره همین آیه نیز , می فرماید : در برابر مصائب شکیبا باشید.
- درباره آیه ((واز صبر مدد گیرید)) , می فرماید : مراد از صبر روزه است هرگاه بلا و سختی دامنگیر مردی شد , روزه بگیرد , زیرا خدای عزوجل می فرماید : و از صبر مدد بگیرید , یعنی از روزه .

اقسام صبر.

- امام علی (ع) : صبر بر دو گونه است : صبر در برابر مصیبت که نیکو و زیباست و نیکوتر از آن صبر در خودداری از چیزهایی است که خدای عزوجل بر تو حرام کرده است .
- صبر دو نوع است : صبر در برابر آنچه ناخوشایند توست و صبر و خویشنداری از آنچه دوست داری (مانند لذتهای ناروا).
- پیامبر خدا(ص) : صبر سه نوع است : صبر در هنگام مصیبت و صبر بر طاعت و صبر بر ترک گناه .
- امام علی (ع) : صبر یا صبر بر مصیبت است یا بر انجام طاعت و یا بر ترک معصیت که نوع سوم آن از دو گونه نخست برتر است .
- صبر و خویشنداری از شهوت عفت است و از خشم شجاعت و از معصیت پارسایی .
- هر که خداوند به او ثروتی دهد , باید به خویشاوندان خود رسیدگی کند و در راه ادای حقوق (مالی خود) و مصائب و گرفتاریها و خود را به صبر وا دارد.
- برترین صبر , صبر بر تلخی مصیبت است .
- برترین صبر , صبر و خویشنداری از انجام چیزی است که خوشایند است .

صبر نیکو.

- قرآن .
- ((صبر کن , صبری نیکو)).
- ((و پیراهن او را آغشته به خونی دروغین بیاوردند گفت : بلکه نفسهایتان کاری (بد) را به نظرتان نیکو نمود اینک صبری نیکو (پیش گیرم) و در برابر آنچه می گوئید خدا یاری ده است)).
- امام باقر(ع) در پاسخ به سؤال از صبر نیکو , فرمود : آن صبری است که در آن نزد مردم گله و شکایت نمی شود.
- امام صادق (ع) درباره آیه ((پس صبری نیکو (پیش گیرم)) , فرمود : صبری که همراه با شکوه نباشد.

نشانه صابر.

قرآن .

((و شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و محصولات بیازماییم و صابران را نوید ده کسانانی که چون مصیبتی به

ایشان رسد گویند: ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم)).

- پیامبر خدا(ص): نشانه صابر سه چیز است: اول آن که تبلی نمی وزرد, دوم آن که افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آن که از پروردگار خود

شکوه نمی کند, زیرا اگر تبیل باشد حق را فرو می گذارد و اگر افسرده و دلتنگ باشد شکر نمی گذارد و اگر از پروردگارش شکایت کند معصیت او کرده باشد.

صبر شیعیان اهل بیت .

- امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود, فرمود: ما صابریم اما شیعیان ما از ما صابرتند عرض کردم: فدایت شوم, چگونه می شود که

شیعیاتان از شما صابرت باشند؟

فرمود: چون ما بر آنچه می دانیم صبر می کنیم و شیعیان ما بر آنچه نمی دانند صبر می کنند.

- ما صابریم اما شیعیان ما از ما صابرتند, زیرا ما بر چیزی صبر می کنیم که می دانیم و آنها بر چیزی صبر می کنند که نمی دانند.

پیامدهای بیتابی کردن (۱).

- امام کاظم (ع), به سماعه بن مهران, فرمود: چه چیز مانع حج رفتن تو شده است؟

او می گوید: عرض کردم: قربانت گردم, بدهی زیادی پیدا کرده ام و مالم نیز از دست رفته است, اما بدهکاری که به گردنم هست سخت تر

از تلف شدن مالم می باشد و اگر یک از دوستانمان مرا بیرون نمی آورد قادر به بیرون آمدن نبودم حضرت به من فرمود: اگر صبر کنی نکو حال

خواهی شد و اگر صبر نکنی خداوند مقدرات خود را جاری می کند چه تو راضی باشی و چه ناراضی .

- امام علی (ع): اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود و ماجور خواهی بود و اگر بیتابی کنی بازهم مقدرات خداوند بر تو جاری می

شود و گناهکار خواهی بود.

- امام باقر(ع): کسی که در هنگام مصیبت صبر کند و استرجاع گوید و خدا را حمد و سپاس گوید, بیگمان به آنچه خدا کرده رضایت داده است و

اجرش با خداست و هر که چنین نکند بازهم قضای الهی بر او جاری شود در حالی که نکوهیده باشد و خداوند اجرش را از بین ببرد.

- امام علی (ع): هر که چون آزادگان صبر کند (زهی سعادت) و گرنه مانند جاهلان ناآزموده کار, مصیبت را فراموش خواهد کرد.

- اگر همچون آزادگان صبر کنی (زهی شرف) و گرنه چونان جاهلان ناپخته کار, مصیبت را فراموش خواهی کرد.

- اگر همچون بزرگواران صبر کنی (چه بهتر) و گرنه همچون ستوران (رنج را) فراموش خواهی کرد.
- هر که بر رنج کسب و کار صبر نکند، باید رنج بی چیزی را تحمل کند.

پیامدهای بیتابی کردن (۲).

- پیامبر خدا(ص) به یکی از اصحاب خود در مرگ فرزندش، چنین تسلیت نوشت: اما بعد، خدای بزرگ اجر تو را زیاد گرداند و صبر عطایت فرماید مبادا بیتابی تو اجرت را از بین ببرد، و فردا (ی قیامت) برای از دست دادن ثواب مصیبت پشیمان شوی اگر ثواب آن را می دیدی در می یافتی که آن مصیبت در برابرش ناچیز است بدان که بیتابی کردن آنچه را از دست رفته بر نمی گرداند و هیچ اندوهی قضای الهی را دفع نمی کند پس آنچه به جای فرزندت به تو داده می شود، سزا است که اندوه تو را ببرد و السلام.
- امام علی (ع) در دلداری به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش، فرمود: ای اشعث! اگر برای از دست دادن فرزندت اندوهگین باشی، البته حق پدری را به جا آورده ای و اگر صبر کنی خدا هر مصیبتی را عوض می دهد ای اشعث! اگر صبر کنی قضا و قدر الهی بر تو جاری گشته و اجر برده ای و اگر بیتابی ورزی باز هم قضا و قدر بر تو جاری شده و تو گناهکاری ای اشعث! آمدن فرزندت که مایه آزمایش و گرفتاری است تو را شاد کرد و رفتنش که مایه ثواب و رحمت (برای توست) اندوهگینت ساخت.

پیامدهای بیتابی کردن (۳).

- امام صادق (ع): از خدا بترسید و صابر باشید، زیرا هر که صبر نکند، بیتابی کردن او را به هلاکت افکند و به هلاکت افتادن او بر اثر بیتابی به این معناست که اگر بیتابی کند اجر نمی بیند.
- امام علی (ع): هر که را صبر نرھاند، بیتابی هلاکش گرداند.
- امام صادق (ع): کم صبری، رسوایی به بار می آورد.

صبر در هنگام محنتها و چاره اندیشی درباره آنها.

- امام علی (ع): همانا گرفتاریها را نهایی است که لا-جرم در آن جا پایان می پذیرند پس، هرگاه یکی از شما گرفتار مصیبتی شد باید در برابر آن تسلیم و صبور باشد تا بگذرد، چه هرگاه گرفتاریها روی آورند چاره اندیشی آنها را ناخوشایندتر می گرداند.
- خطاب به قیس بن سعد که از مصر خدمت آن حضرت آمده بود، فرمود: ای قیس! محنتها را نهایی است که ناگزیر در آن جا پایان می یابند پس، بر خردمند لازم است که تا رفتن آنها چشم برهم نهد، زیرا در هنگام روی آوردن محنتها، با چاره اندیشی به مقابله آنها رفتن بر

شدتشان می افزاید.

آنچه صبر می آورد.

- امام علی (ع) : صبر تحقق نمی یابد، مگر آن که رنج ضد عادت را تحمل کنی .
- هر که گرفتاریهای زمانه پیاپی بر او رسد (این گرفتاریها) فضیلت صبر را به وی ارزانی دارد.
- ریشه صبر ، داشتن یقین راستین به خداست .
- پیامبر خدا(ص) : هر که خود را به صبر وا دارد ، خداوند او را صبور گرداند و هر که طالب عفت باشد خداوند او را عقیف کند و هر که بی نیازی جوید خداوند بی نیازش سازد و به هیچ بنده ای عطایی بهتر و گسترده تر از صبر داده نشده است .

و داشتن خود به صبر.

- امام علی (ع) : خویشتن را در برابر آنچه ناخوشایند است به صبر وادار و نیکو خویی است تحمل صبر در راه حق .
- در برابر امور ناخوشایند خود را به صبر وادار ، زیرا که نیکو خویی است صبر.
- و داشتن خود به صبر در برابر امور ناخوشایند ، دل را استوار می کند.
- بهترین صبر ، و داشتن خود به صبر است .

شعبه های صبر.

- پیامبر خدا(ص) : صبر چهار شعبه دارد : شوق و ترس و زهد و انتظار ، هر که شوق بهشت داشته باشد ، از شهوات دست کشد و هر که از آتش بترسد ، از حرامها خویشتن را نگه دارد و هر که به دنیا بی اعتنایی ورزد ، گرفتاریها را به چیزی نگیرد و هر گاه منتظر مرگ باشد ، در کارهای خیر بکوشد.
- امام علی (ع) : ایمان دارای چهارستون (شعبه) است : صبر و یقین و عدالت و جهاد صبر نیز چهار شعبه دارد : شوق و ترس و زهد و انتظار ، کسی که شوق بهشت داشته باشد ، از شهوات باز ایستد و هر که از دوزخ بترسد ، از حرامها دوری کند و هر که به دنیا بی اعتنا باشد ، مصیبتها را ناچیز شمارد و هر که منتظر مرگ باشد ، به کارهای خیر بشتابد.
- همچنان که ملاحظه می شود ، این حدیث از پیامبر و علی - صلوات الله علیهما - نقل شده اما چنان که از کنز العمال (۱۳۸۹) پیداست امیرالمؤمنین (ع) آن را از پیامبر نقل کرده است به کتاب یاد شده مراجعه شود.

صبر خواستن از خدا.

قرآن .

((و چون با جالوت و سپاهیان‌ش رو به رو شدند گفتند: ای پروردگار ما! بر (دل‌های) ما صبر فروریز و گام‌هایمان را استوار گردان و بر گروه کافران پیروزمان فرمای)).

((و تو جز برای این ما را به کیفر نمی‌رسانی که ما به معجزات پروردگارمان - وقتی برای ما آمد - ایمان آوردیم پروردگارا، بر ما صبر فروریز و ما را مسلمان بمیران)).

- پیامبر خدا(ص): کمک از جانب خداوند به اندازه هزینه می‌رسد و صبر از جانب خداوند به اندازه بلا می‌آید.
- امام علی(ع): صبر، به اندازه مصیبت عطا می‌شود.
- خداوند دل‌های ما و دل‌های شما را به سوی حق متوجه سازد و به ما و شما صبر الهام فرماید.

همنشینی •

همنشینی •

- امام علی(ع): همنشینی با بدن، بدی می‌آورد، مانند باد که هرگاه بر بوی تعفن بگذرد آن را با خودجا به جا می‌کند.
- همنشینی با احمق، مایه شکنجه روح است.
- همنشینی با دوست خردمند، جانبخش روح است.
- همنشینی با بدن، موجب بدگمانی به نیکان می‌شود.
- در هر مصاحبتی، گزینشی است.
- برای آزمودن (افراد) همنشینی، کافی است.
- هرچه همنشینی بیشتر به درازا کشد، پیوند حرمت استوارتر شود.
- هیچ چیز به اندازه همنشینی با نیکان، آدمی را به خوبی فرا نمی‌خواند و از بدی نمی‌رهاند.
- دریغ داشتن خیر خود (از دیگری) باعث همنشینی (او) با جز تو می‌شود.

تندرستی •

تندرستی •

- امام علی(ع): تندرستی برترین نعمت‌هاست.
- تندرستی گواراترین دو لذت‌هاست.
- سلامت تن از گواراترین نصیبه‌هاست.
- کاملترین نصیب، تندرستی است.
- با تندرستی، لذت کامل می‌شود.
- با سلامت مزاج، لذت خوراک حس می‌شود.
- زکات تندرستی، کوشیدن در طاعت خداست.
- پیامبر خدا(ص): دو چیز است که بسیاری از مردم در آنها به تباهی کشیده می‌شوند (یا مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند):

تندرستی و بیکاری

(یا آسایش).

- امام صادق (ع): پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد پیوسته زندگیش تیره و عقلش آشفته و دلش گرفتار باشد: نخستین آنها تندرستی است.

- نعمت دنیا امنیت و سلامتی است و این نعمت در آخرت با رفتن به بهشت کامل می شود.

- امام علی (ع): بدانید که یکی از بلاهاناداری است و بدتر از ناداری، بیماری تن است و سخت تر از بیماری تن، بیماری دل است بدانید که یکی از

نعمتها گشایش در مال است و برتر از گشایش در مال تندرستی است و برتر از تندرستی، پرهیزگاری دل است.

راستی.

راستی (۱).

قرآن.

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و با راستان باشید).

- امام علی (ع): راستی مطابقت گفتار است با نهاده الهی (واقعیت و نفس الامری که خدا آفریده است) و دروغ دور شدن گفتار است از نهاده الهی.

راستی (۲).

- امام علی (ع): راستی جان سخن است.

- راستی کمال بزرگواری است.

- راستی، برادر عدالت است.

- راستی، ارجمندی است.

- راستی، زبان حق است.

- راستی، بهترین سخن است.

- راستی تو را نجات می دهد، هرچند از آن بیمناک باشی و دروغ تو را نابود می کند، گرچه از آن خطری بر خود حس نکنی.

- راستی مایه درستی هر چیزی است، و دروغ مایه تباهی هر چیزی است.

- پیامبر خدا (ص): زیبایی به راستگویی است و کمال به راستکرداری.

- راستی خجسته است و دروغ شوم و گجسته.

- امام صادق (ع): زیور سخن راستی است.

- پیامبر خدا (ص): بر شما باد به راستی، که آن دری از درهای بهشت است.

- امام باقر (ع): هان! راستگو باشید، زیرا خداوند با کسی است که راستگو باشد.

- امام صادق (ع) : هر که زبانش راست باشد , کردارش پاکیزه است .
- از امام علی (ع) سؤال شد : گرامترین مردم کیست ؟
فرمود : کسی که همیشه و همه جا , با راستی برخورد کند.
- امام باقر (ع) : پیش از گفتار راستگویی بیاموزید.
- امام علی (ع) : راستی امانتداری است و دروغ خیانت .
- امام صادق (ع) : از راستی بهتر گوینده آن است و از کار خوب خوبتر کننده آن .
- امام رضا (ع) : هر که با مردم راستگو باشد مردم او را ناخوش دارند.
- امام علی (ع) : ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستی او به اندازه انسانیتش .
- امام باقر (ع) : با راستکرداری , خود را برای خدای عزوجل بیارای .
- پیامبر خدا (ص) : هر که با خدا راست باشد , نجات یابد.
- امام علی (ع) : راستگو نخواهی بود , مگر آنکه پاره ای از آنچه می دانی کتمان کنی .
- پیامبر خدا (ص) : آن کس بیش از همه , مردم را راستگو می داند که خودش با آنان راستگوتر باشد و آن کس بیش از همه , مردم را دروغگومی داند که خودش بیش از همه به آنان دروغ بگوید.

راستی و ایمان .

- امام علی (ع) : ایمان آن است که راستی را , اگر چه به زیانت باشد , بر دروغ , گرچه به سودت باشد , برگزینی .
- راستی , محکمترین ستون ایمان است .
- راستی ستون اسلام و پشتوانه ایمان است .
- راستی سر ایمان , و زیور انسان است .
- راستی جمال انسان و پشتوانه ایمان است .
- راستی امانت زبان و زیور ایمان است .
- راستی , جامه دین است .
- راستی , سر دین است .

راستگو .

- امام علی (ع) : راستگو در آستانه نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه و خواری .
- راستگو محترم و ارجمند است و دروغگو خوار و ذلیل .
- امام صادق (ع) : راستگو را نخستین کسی که تصدیق می کند , خدای عزوجل است که می داند او راستگوست و نیز نفس او تصدیقش می کند که می داند راستگوست .

راستگویی .

- امام صادق (ع) : فریب نماز و روزه مردم را نخورید ، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می کند که اگر آنها را ترک گوید ، احساس ترس می کند ، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازماید .
- پیامبر خدا(ص) : به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و ورد و ذکر شبانه مردم منگرید ، بلکه به راستگویی و امانتداری آنها توجه کنید .
- امام صادق (ع) : خدای عزوجل هیچ پیامبری را نفرستاد ، مگر باراستگویی ، و برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکردار .

راست ترین سخنان .

- قرآن .
- ((و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ، بزودی آنان را به بوستانهایی داخل می کنیم که در آنها رودها جاری است ، همیشه در آنها جاودانند وعده خدا راست است و چه کسی از خدا راستگوتر است))؟
- .
- ((خدا کسی است که هیچ معبودی جز او نیست قطعا در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست ، شما را گرد می آورد و کیست راستگوتر از خدا))؟
- .
- از امام علی (ع) سؤال شد : راست ترین سخن چیست ؟
- فرمود : شهادت دادن به این که معبودی جز خدا نیست .
- امام علی (ع) : راست ترین سخن ، سخن زبان حال است .
- زبان حال ، راستگوتر از زبان گفتار است .

راستگوییهای نابجا .

- پیامبر خدا(ص) : در سه جا راستگویی زشت است : سخن چینی ، خبر ناخوشایند دادن به مردی درباره زن و فرزندش و تکذیب کردن خبر کسی ((۱۳)) .
- امام صادق (ع) : هر مسلمانی که از او درباره مسلمانی سؤال شود و او راست بگوید و به آن مسلمان زبانی رساند ، (نزد خداوند) از دروغگویان قلمداد شود و هر که از او درباره مسلمانی سؤال شود و دروغ بگوید و سودی به آن مسلمان رساند ، نزد خداوند از راستگویان به شمار آید .

لسان صدق یا نام نیک .

قرآن .

((و برای من در میان آیندگان نام نیک قرار ده)).

((و از رحمت خود به آنان بخشیدیم و برایشان نام نیک بلندی قرار دادیم)).

- امام علی (ع) : چگونه سرگردانید درحالی که خاندان پیامبرتان , این زمامداران حق و نشانه های دین , و زبانهای راست , در میان شما هستند!

- ای مردم ! هیچ کس , هر اندازه هم مال و ثروت داشته باشد , از خاندان خود و دفاع جانی و زبانی آنها بی نیاز نیست و نام نیکی که خداوند در میان

مردمان از بهر کسی باقی می گذارد از مال و ثروتی که برای دیگران به ارث می نهد , برای او بهتر است .

در تفسیر میزان ذیل آیه ((و برای من در میان آیندگان لسان صدق (نام نیک) قرار ده)) آمده است : ((صدق و انطباق لسان صدق بر نام نیک روشن

نیست)) , اما همچنان که در کلام امام (ع) ملاحظه می کنید هیچ گونه ابهامی در آن وجود ندارد و به وضوح بر آن صدق می کند.

صدیق .

صدیق .

- پیامبر خدا(ص) : بر شما باد به راستی , زیرا که راستی به بر ((۱۴)) و نیکی رهنمون می شود و بر و

نیکی به بهشت آدمی پیوسته صدق را پیشه می کند , تا آن که نزد خداوند از صدیقان قلمداد می شود.

- راستی به سوی بر رهنمون می شود و بر به سوی بهشت انسان چندان راستی را دنبال می کند , تا آن که در شمار صدیقان نوشته می شود.

- امام باقر(ع) : آدمی آنقدر راستی را پی می گیرد , تا آن که خداوند او را صدیق قلمداد می کند.

- امام علی (ع) : شیعه ما اگر به مرگ طبیعی هم بمیرد , صدیق و شهید است , (زیرا) امر ما (ولایت و امامت) را تصدیق کرده و در راه ما

دوستی و دشمنی ورزیده است خدای عزوجل می فرماید : ((و کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده اند , همانان در نظر پروردگارشان صدیقان

و شهیدانند)).

- امام صادق (ع) : هر مؤمنی , صدیق است .

ابو حامد غزالی می گوید : بدان که کلمه راستی در شش معنا به کار می رود : راستی در گفتار , راستی در نیت و خواست , راستی در تصمیم ,

راستی در به کار بستن تصمیم , راستی در کردار و راستی در تحقق بخشیدن به کلیه مقامات دینی بنابراین , هر کس راستی در همه این موارد را دارا

باشد , صدیق است , زیرا صدیق صیغه مبالغه از صدق است .

صدیقان .

قرآن .

((آنان که از خدا و رسول اطاعت کنند , همدم کسانی هستند که خداوند نعمتشان داده است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و اینان نیکو همدمانی هستند)).

((و کسانی که به خدا و فرستادگان او ایمان آوردند , آنان همان صدیقانند و نزد پروردگارشان گواه خواهند بود , آنان را اجرشان است و نورشان و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند همانان دوزخیانند)).

((مسیح پسر مریم , جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش صدیقه ای بود و هر دو غذایی خوردند بنگر که چگونه آیات را برای آنان بیان می کنیم و باز بنگر که چگونه (از حقیقت) دور می افتند)).
 ((و در این کتاب ابراهیم را یاد کن , زیرا او پیامبری صدیق بود)).
 ((و در این کتاب ادريس را یاد کن , زیرا او پیامبری صدیق بود)).

- پیامبر خدا(ص) : صدیقان سه نفرند : حزقیل مؤمن آل فرعون , حبیب نجار صاحب آل یاسین و علی بن ابی طالب (ع).
 - صدیقان سه نفرند : حبیب نجار مؤمن آل یاسین , همو که می گوید : ((از رسولان تبعیت کنید , از کسی تبعیت کنید که از شما مزد نمی خواهند و

خود هدایت یافتگانند)) و حزقیل , مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که از همه صدیقان برتر است .
 - پیشتازان امتهای سه نفرند که آنی به خدا کفر نورزیدند : علی بن ابی طالب , صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون اینان همان صدیقانند و علی برترین آنهاست .

- صدیقان برگزیده خدای تعالی عبارتند از : یوسف صدیق , حبیب نجار و علی بن ابی طالب .
 - هر امتی را صدیق و فاروقی است و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب (ع) است .
 - امام علی (ع) : نبا عظیم (خبر بزرگ) و صدیق اکبر من هستم .
 - من از جمله مردمانی هستم که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری در آنان کارگر نمی افتد , چهره شان چهره صدیقان است , و گفتارشان گفتار ابرار , آباد کننده شبهایند و روشنی بخش روزها.

دوست .

دوست .

قرآن .

((یا دوست شما)).

((و ما را شفاعت کنندگانی نیست و نه دوستی مهربان)).

- امام علی (ع) : دوست , نزدیکترین خویشاوند است .

- دوست , بهترین دو اندوخته است .
- کسی که دوستی ندارد , اندوخته ای ندارد.
- دوستان یک روحند , در چند پیکر.
- امام صادق (ع) : منزلت دوست چندان والا است , که حتی دوزخیان نیز پیش از خویشاوند دلسوز و مهربان , از او کمک می طلبند و او را صدا می زنند خداوند از زبان دوزخیان می گوید : ((ما را شفیعانی نیست و نه دوستی مهربان)).

شناخت فرد از طریق دوستان او.

- پیامبر خدا(ص) : آدمی بر آیین دوست خود است , پس هر یک از شما مواظب باشد که با چه کسی دوستی می کند.
- سلیمان (ع) : درباره هیچ کس قضاوتی نکنید , تا آن که ببینید با که همنشینی می کند , زیرا آدمی از طریق همگان و همنشینانش شناخته می شود.
- پیامبر خدا(ص) : مردم را به دوستانشان بیازمایید , زیرا آدمی با کسی که از رفتارش خوشش بیاید , دوستی می کند.

هماندی نفوس .

- امام علی (ع) : نفسها گونه گونه گوند پس آنهایی که همگون باشند با هم گرد آیند و مردم به همگنهای خود بیشتر گرایش دارند.
- بر اثر معاشرت با نابخردان , اخلاق فاسد می شود و بر اثر همدمی با خردمندان , اخلاق به درستی می گراید مردمان گونه گونه گوند و هر کس بر گونه (ساختار) خود عمل می کند مردم با هم دوستی می کنند, پس هر کس دوستی او برای غیر خدا باشد , آن دوستی به دشمنی می انجامد و این سخن خدای تعالی است که ((دوستان در آن روز با هم دشمنند, مگر پرهیز گاران)).
- همنشین مانند وصله لباس است , بنابراین , دوست همگون با خودت انتخاب کن (وصله ناجور نباشد) , همراه نیز چون دوست است , پس همراه سازگار برگزین .

گرایش انسان به همگان خود.

- امام علی (ع) : هر انسانی , به همانند خود گرایش دارد.
- هر پرنده ای , به همجنس خود می گراید.
- هر چیزی , به همجنس خود گرایش دارد.
- با نیکان , جز همگان آنها همنشینی نکنند.
- با بدان , جز همتایان ایشان دوستی نکنند.
- فرومایگان را , جز امثال آنها برنگزینند.
- آدم فرومایه , جز دنبال همسنگ خود نرود و جز به همانند خود میل نکند.

همنشین بد.

قرآن .

((گوینده ای از آنها گفت : مرا (در دنیا) همنشینی بود که (به من) می گفت : آیا واقعا تو از باور دارند گانی ؟

آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا واقعا جزا می یابیم ؟

(مؤمن) می پرسد : آیا شما اطلاع دارید (کجاست) ؟

پس ، بنگرد و او را در میان آتش بیند)).

((تا آن گاه که او (با دمسازش) به حضور ما آید (و خطاب به شیطان) گوید : ای کاش میان من و تو فاصله شرق و غرب بود که

بد همدمی بودی

((.

((و بر آنها همدمانی گماشتیم که حال و آینده را در نظرشان بیاراستند و بر آنها نیز همانند پیشینیانسان از جن و انس ، عذاب

مقرر شد ، زیرا

زیانکار بودند)).

- پیامبر خدا(ص) : تنهاترین تنهایی ، داشتن همنشین بد است .

- تنهایی ، بهتر از همنشین بد است .

- امام علی (ع) : از همنشینی با یار بد ، بگریز زیرا که او همدم خود را هلاک می کند و همنشین خود را به نابودی می کشاند.

- با تنهایی بیشتر همدم باش ، تا بایاران بد.

افراد شایسته دوستی .

- امام صادق (ع) : هریک از برادرانت که سه بار از تو خشمگین شد و درباره تو بدی نگفت ، او را به دوستی خود برگزین .

- به دوستی هیچ کس بهایی نده ، مگر آن گاه که سه بار او را به خشم آوری .

- هیچ کس را به دوستی مشناس ، مگر آن که در سه چیز او را بیازمایی : او را به خشم آوری و بینی که آیا این خشم او را از

حق به باطل می

کشاند ، در درهم و دینار و در سفر کردن با او.

- اگر می خواهی بدانی برادرت در دوستی با تو صداقت دارد ، او را عصبانی کن ، اگر در هنگام عصبانیت نیز بر دوستی خود

پایدار ماند او

برادر توست و گرنه نیست .

یاران شایسته .

- امام صادق (ع) : با کسی یار شو ، که به او آراسته شوی ، با کسی یار مشو که به تو آراسته شود.

ظاهرا مراد این است که : با کسی همنشینی کن که همنشینی اش مایه آراستگی هر دوی شماست و با کسی که تو مایه آراستگی او

هستی و او موجب

آراستگی تو نمی شود ، همنشینی مکن .

- امام حسن (ع) در بستر بیماری که به رحلت آن حضرت انجامید، به جناده چنین سفارش فرمود: با کسی یار شو که هرگاه با او مصاحبت کنی
 مایه آراستگی تو شود و هرگاه خدمتش کنی (آبروی) تو را حفظ کند و هرگاه از او کمکی بخواهی، کمکت کند و هرگاه سخنی بگویی، سختت را
 باور کند و هرگاه حمله کنی، تقویتت کند و هرگاه دستت را به احسانی بگشایی، او در این راه تو را کمک رساند و هرگاه عیبی از تو دیده شد، آن را
 پوشاند و هرگاه کار خوبی از تو دید، آن را در نظر داشته باشد، هرگاه چیزی از او خواستی به تو بدهد و هرگاه زبان به خواهش نگشودی، او
 پیشدستی کند و هرگاه مصیبتی به او رسید تو ناراحت شوی.

- امام علی (ع): بیشترین صلاح و درستی، در همنشینی با خردمندان و صاحب‌دلان است.
 - با حکیمان یار شو و با بردباران همنشینی کن و از دنیا روی گردان، تا در جنه‌الماوی ساکن شوی.
 - با خردمندان یار شو و با دانشمندان بنشین و بر هوس چیره آی، تا با ساکنان جهان برین قرین گردی.
 - مصاحبت با دوست خردمند، زندگانی روح است.
 - در شگفتم از کسی که خواهان داشتن یاران بسیار است، چگونه با دانشمندان خردمند پرهیزگار مصاحبت نمی‌کند تا از فضایل آنها بهره‌گیرد و
 در پرتو دانش آنها هدایت شود و مصاحبت آنان او را آراسته گرداند؟

- هر که تو را به سرای جاویدان فراخواند و در راه کار کردن برای رسیدن به آن سرا یاریت رساند، همو دوست دلسوز است.
 - با نیکوکاران قرین شو تا از آنان باشی و از بدکاران دوری کن تا از زمره آنان جدا شوی.
 - پیامبر خدا (ص): خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با مردمان بزرگوار بیامیزد.

پرهیز از همنشینی با بدان .

- امام علی (ع): همنشینی با بدان، بدی می‌آورد همچون باد که هرگاه بر بوی عفن بگذرد، بوی بد با خود می‌آورد.
 - همنشین بدان همچون مسافر دریاست که اگر از غرق شدن جان به سلامت برد، از ترس در امان نباشد.
 - امام جواد (ع): زنه‌ار از همنشینی با بدکار، زیرا او همچون شمشیر آخته است که ظاهرش زیباست و نشانی که می‌گذارد زشت.

یاران ناشایسته (۱).

قرآن .
 ((و روزی است که ستمگر داستان خود را می‌گردد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراهی می‌کردم و ای بر من! کاش فلان را به دوستی نمی‌گرفتم او (بود که) مرا به گمراهی کشانید، پس از آن که قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فرو گذارنده انسان است)).
 ((و هرگاه کسانی را دیدی که (به قصد تخطئه) در آیات ما فرو می‌روند، از آنان روی بگردان تا در سخنی دیگر درآیند و

اگر شیطان تو را به

فراموشی انداخت ، پس از یاد آوردن ، با گروه ستمکاران مشین)) .

((در آن روز دوستان ، دشمن یکدیگر باشند مگر پرهیزگاران)) .

- امام صادق (ع) : بنگر که هر کس برای تو سود دینی ندارد ، به او بهایی مده و به همنشینی با وی رغبت مکن ، زیرا هر چیزی جز خدای تبارک

و تعالی نابود شدنی و فرجامش ناگوار و زیانبار است .

- امام علی (ع) : هر که همنشینی اش با تودر راه مبارزه با نفست کمکی نکند ، آن همنشینی و بال توست اگر بدانی .

- پیامبر خدا(ص) : هر که از دین و دنیای او بهره ای نبیری در همنشینی با او خیری برای تو نیست و هر که برای تو حقی قائل نباشد ، تو نیز برایش

حقی قائل نباش و وقتی هم بدو منه .

- امام علی (ع) : زینهار از کسی که هر گاه با او سخن بگویی ، تو را ملول گرداند و هر گاه او با تو سخن بگوید ، غمگینت کند هر گاه به او شادی

یازبانی برسانی متقابلاً با تو همان رفتار را کند و هر گاه از تو جدا شود ، به دلیل آن که پشت سرت بدمی گوید ، از جدا شدنش ناراحت شوی ، هر گاه

او را ممانعت کنی به تو تهمت و افترا زند و هر گاه سازگاری با او نشان دهی به تو حسادت ورزد و تعدی کند و هر گاه ناسازگاری کنی با تو از در

دشمنی وجدال برآید ، از جبران خوبی دیگران به خود ناتوان است ، نسبت به کسی که به او زور گفته افراطی کند همنشین او ماجور است و خودش

گنهکار ، زبانش به زیان اوست نه به سودش ، دلش سخنش رانگه نمی دارد ، علم را برای مجادله کردن می آموزد ، علم دین را برای خودنمایی فرا

می گیرد ، به سوی دنیا می شتابد و تقوا را فرو می گذارد .

- امام حسن (ع) : هر گاه دیدی کسی با آبروی مردم بازی می کند ، سعی کن که تو را نشناسد ، زیرا بد اقبالترین حیثیتها آنهاست هستند که او آنها را

بشناسد .

- امام علی (ع) : از همنشینی با افراد فاسق و فاجر و متظاهر به معاصی خدا دوری کن .

- از همنشینی با کسی که اندیشه اش سست و فاسد است و کردارش زشت و ناپسند ، دوری کن ، زیرا یار ، با یار سنجیده می شود .

- امام صادق (ع) : از سه کس بر حذر باش : خیانتکار ، ستمگار و سخن چین ، زیرا کسی که به خاطر تو (به دیگری) خیانت کند به خودت نیز

خیانت می کند و کسی که به خاطر تو (به دیگری) ستم کند به خودت نیز ستم می کند و کسی که برای تو سخن چینی کند ، بر ضد تو نیز سخن

چینی خواهد کرد ((۱۵)) .

- پیامبر خدا(ص) : همنشینی با کسی که آنچه برای خودش می بیند و می پسندد برای تو نمی بیند ، خیری برای تو در بر ندارد .

- امام علی (ع) : از کسی که دل‌هایتان او را ناخوش دارد پرهیزید .

- از معاشرت با عیجویان مردم پرهیز , زیرا همنشین این گونه افراد نیز از عیجویی آنان در امان نیست .
- با کسی که همواره غیبت می کند همنشینی مکن , زیرا تو نیز مورد بدگمانی واقع می شوی .
- دوست آدم نادان , در رنج و سختی است .
- دشمن دانا , بهتر از دوست نادان است .
- امام رضا(ع) : دوست آدم نادان , در رنج است .
- امام صادق (ع) : بدانید هر دوستی که در دنیا برای غیر خدای عزوجل باشد , در روز قیامت به دشمنی مبدل می شود.
- امام علی (ع) : دوستان را (از دوستی با یکدیگر) پشیمانی حاصل آید , مگر پرهیزگاران .
- پیامبر خدا(ص) : زنهار از همنشینی با کسی که خیرش سست و شرش نیرومند و نفشش پلید است هرگاه بترسد خود را کنار می کشد و چون احساس ایمنی کند , حمله می آورد.

یاران ناشایسته (۲).

- امام علی (ع) : از همنشینی با اهل گناهان پرهیز , زیرا کسی که از کردار گروهی راضی باشد , همانند کسی است که از جمع آنها باشد.
- از همنشینی با فاسقان دوری کن , زیرا بدی به بدی می پیوندد.
- امام صادق (ع) : از آمیزش با فرومایه پرهیز , زیرا آمیختن با فرومایه خیری در پی ندارد.
- امام علی (ع) : زنهار از همنشینی با کسی که تو را (از یاد خدا و آخرت) غافل و (به دنیا) آزمند و شیفته گرداند , زیرا چنین کسی تو را تنهایی گذارد و به هلاکت می افکند.
- از همنشینی با دروغگو دوری کن و اگر هم ناچار به این کار شدی حرفهایش را باور مکن و به او مگو که حرفهایش را باور نمی کنی , چه او از دوستی با تو دست برمی دارد اما از خوی خود دست نمی کشد.
- امام سجاد(ع) , در سفارش به فرزند بزرگوارش حضرت باقر(ع) , فرمود : زنهار از همنشینی با کسی که از خویشان خود می برد , زیرا من چنین کسی را در سه جای کتاب خدای عزوجل لعنت شده یافتم .

پرهیز از همنشینی با احمق .

- امام صادق (ع) : زنهار از همنشینی با احمق , زیرا هرچه به او نزدیکتر باشی , گزندش به تو نزدیکتر است .
- زنهار از همنشینی با احمق دروغگو , زیرا چنین کسی سود تو را می خواهد , اما به تو زیان می رساند , دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور می کند , اگر او را امین شماری به تو خیانت می کند و اگر او به تو امانتی سپارد , خوارت می گرداند , اگر سخنی به تو بگوید دروغ می گوید و اگر تو به او سخنی بگویی , سخت را دروغ می شمارد , حکایت تو و او همچون سرابی است که آدم تشنه آن را آب پندارد اما

وقتی نزدیک آن رود

چیزی نمی یابد.

- امام علی (ع) ، در سفارش به فرزندبزرگوار خود حسن (ع) ، فرمود : فرزندم ! از دوستی با احمق بپرهیز ، زیرا او می خواهد به تو سود رساند

، اما زیان می زند.

- همنشینی با احمق شکنجه روح است .

- بریدن از احمق ، دور اندیشی است .

- با احمق همنشینی مکن ، زیرا او کردارخود را در نظر تو می آراید و دوست دارد که تو نیز همانند او باشی .

- باکی نیست که با خردمند همنشینی کنی ، هر چند او را کریم و بخشنده نیابی اما از خرد او بهره مند شو و از اخلاق بدش دوری کن ، همنشینی با

آدم کریم و بخشنده را هرگز فرو مگذار ، هرچند از خرد او سودی برنگیری اما با عقل خود از کرم او بهره مند شو و تا توانی از لئیم نابخرد

بگریز.

معرفی دوستان و دشمنان .

- پیامبر خدا(ص) : دوست دشمن علی ، دشمن علی است .

- امام علی (ع) : دوستان تو سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه : دوستانت عبارتند از : دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمنت و دشمنانت

عبارتند از : دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمنت .

- دشمن دوستت را به دوستی مگیر ، که با این کار با دوست دشمنی کرده ای .

- پیامبر خدا(ص) : دوست هر انسانی ، خرد اوست و دشمن او ، نادانیش .

عوامل برهم زنده دوستی .

- امام کاظم (ع) : رو دربایستی و حرمت میان خود و برادرت را از بین مبر و چیزی از آن را بر جای نه ، زیرا با از بین رفتن حرمت شرم نیز می

رود.

- امام علی (ع) : هرگاه مرد برادر خود را ناراحت (یا خجالت زده) کند ، او را از دست بدهد.

- امام صادق (ع) : اگر می خواهی که دوستی برادرت برای تو خالص بماند ، هرگز با او شوخی مکن ، با او ستیزه مکن ، به او فخر مفروش و

باوی خصومت مورز.

- امام هادی (ع) : ستیزه کردن ، دوستی دیرینه را برهم می زند و گره محکم را می گشاید کمترین چیزی که در ستیزه کردن هست ، این است که

هر یک می خواهد بر دیگری چیره آید و این چیره جویی ، عامل اصلی بریده شدن پیوند دوستی است .

- امام علی (ع): هرکس گوش به حرف سخن چین سپارد، دوست را از دست بدهد.
- حسادت ورزیدن دوست، از ناسالم بودن دوستی است.

آنچه از شمار دوستان می‌کاهد.

- امام علی (ع) در سفارش به فرزند خود محمد بن حنفیه، فرمود: زنهار از خودپسندی و بدخویی و کم‌صبری، زیرا با وجود این سه خصلت دوستی برای تو باقی نمی‌ماند و مردم همواره از تو کناره‌گیری می‌کنند.
- زنهار که بدگمانی هرگز بر وجود تو چیره نشود، زیرا جایی برای دوستی تو با کسی باقی نمی‌گذارد.
- امام صادق (ع): باریک بینی و موشکافی (نسبت به دوستان) مایه جدایی است و خرده‌گیری مایه دشمنی.
- امام علی (ع): هر که درباره دوست خود خرده‌گیر باشد، رشته دوستیش بگسلد.
- امام صادق (ع): آدم حيله گر هرگز نباید به داشتن دوستان بسیار، چشم طمع داشته باشد.
- امام علی (ع): هر که با برادران مناقشه کند، دوستانش کم شود.
- هر که از دوست خود راضی نشود مگر زمانی که او را بر خودش ترجیح دهد، همواره ناراضی باشد.
- هر که جویای دوست راستین و وفادار باشد، جویای چیزی شده که یافت نمی‌شود.

آنچه بر شمار دوستان می‌افزاید.

- امام عسکری (ع): هر که پارسایی خصلت او باشد و کرم و بخشندگی سرشتش و بردباری خویش، دوستانش و ستایش از او بسیار گردد و با تمجید از وی از دشمنانش انتقام بگیرد.
- امام سجاد (ع) زهری را دید که از غم و ناراحتیهایی که پیاپی از جانب حسد و رزان و کسانی که به آنها خوبی کرده است، به او می‌رسد افسرده است به او فرمود: تو باید مسلمانان را چونان خانواده خود به شمار آوری بزرگ آنان را به منزله پدر خویش دانی و کوچکشان را به منزله فرزندان و همسالان را همچون برادرت تو به کدام یک از اینها (پدر و برادر و فرزند) دوست داری که ستم کنی؟
- اگر ابلیس - لعنت خدا بر او باد -، به تو چنین وانمود کرد که بر فردی از مسلمانان برتری و فضیلتی داری، بنگر اگر از تو بزرگتر بود به خودت بگو: او در ایمان و کردار شایسته بر من پیشی دارد پس از من بهتر است و اگر از تو کوچکتر بود بگو: من در معاصی و گناهان از او جلو هستم پس او از من بهتر است و اگر همسال تو بود بگو: من به گنهکاری خود یقین دارم و در گنهکاری او تردید، پس چرا باید یقینم را بگذارم و به تردیدم چنگ زنم.
و اگر دیدی مسلمانان تو را بزرگ و گرامی و محترم می‌دارند بگو: این از خوبی خود آنان است و اگر از آنان نسبت به

خودت بی مہری و دلگیری

مشاهده کردی بگو: این گناه و تقصیر من است اگر چنین کردی خداوند زندگی را بر تو آسان می کند و دوستانت بسیار می شوند و دشمنانت اندک

- امام علی (ع): هر که نرمخو و فروتن باشد، محبتش (بر دلها) لازم آید و هر که چوبش نرم باشد شاخه هایش انبوه شود (هر که ملایم و خوشرفتار باشد دوستانش زیاد شوند).

مرزهای دوستی .

- امام صادق (ع): دوستی مرزهایی دارد که هر کس همه یا برخی از آنها را داشته باشد، دوست است و گرنه او را اصلاً دوست
مشمار: نخست

این که ظاهر و باطنش با تو یکی باشد، دوم این که آبروی تو را آبروی خودش داند و عیب و بی آبرویی تو را عیب و بی آبرویی خودش، سوم این که مال و منصب او را نسبت به تو عوض نکند، چهارم این که هر کمکی از دستش برمی آید از تو دریغ نکند و پنجم، که در بردارنده همه این خصلتهاست
, این که در هنگام گرفتاریها تو را تنها نگذارد.

- امام علی (ع): دوست، دوست نباشد مگر آن که در سه جا هوای برادرش را داشته باشد: در گرفتاریش، در غیابش، و بعد از مردنش.

- دوست کسی است که نهانش راست باشد.

- دوست راستین کسی است که تو را در بر طرف کردن عیبها راهنمایی کند، در غیابت هوای تو را داشته باشد و تو را بر خودش ترجیح دهد.

- دوست کسی است که باز دارنده از ستم و تجاوز باشد و یاری کننده بر نیکویی و احسان.

- دوست را دوست (و صدیق) نامیده اند چون درباره تو و عیبها با تو راست است هر که چنین باشد به او اعتماد کن که او دوست (واقعی) است.

- برادر راستین تو کسی است که خود راسپر تو گرداند و تو را بر مال و فرزند و زن خویش ترجیح دهد.

- دوست تو کسی است که (از بدیها) بازت دارد و دشمنت کسی است که (به کارهای بد) وادارت سازد.

پیش از آزمودن افراد نباید به آنها اعتماد کرد.

- امام صادق (ع): هر گاه زمانه، زمانه بیداد باشد و مردمش اهل خیانت و پیمان شکنی، اعتماد کردن به هر کسی (از) ناتوانی است.

- امام علی (ع): اعتماد کردن به هر کسی پیش از آزمودن، ناتوانی است.

- پیش از آزمودن دوست، به او اعتماد مکن.

- امام باقر(ع) : از دشمنت دوری کن و از دوستت برحذر باش , مگر آن دوستی که امین و خداترس باشد.
- امام علی (ع) : هر چه محبت داری نثار دوست بکن , اما هر چه اطمینان داری به پای او مریز.
- همه محبتت را نثار دوست کن اما همه اطمینانت را به پای او مریز , هر گونه همدردی و کمک مالی به او بکن لیکن همه اسرار را با او در میان مگذار.
- هرگز در دوستی با کسی که او را نشناخته باشی , رغبت مکن .

راه آزمودن دوست .

- امام صادق (ع) : دوست با سه چیز آزموده می شود , اگر در آنها همراهی کرد دوست یکرنگ است و گرنه دوست دوران خوشی است نه دوست دوران سختی : از او مالی بخواهی یا او را بر مالی امین کنی یا در گرفتاری او را شریک خود گردانی .
- امام علی (ع) : در هنگام از دست رفتن قدرت است که دوست از دشمن , شناخته می شود.
- در سختیهاست که دوست , آزموده می شود.
- لقمان (ع) : برادرت را شناسی , مگر زمانی که به او نیاز پیدا کنی .
- سلیمان (ع) : درباره کسی قضاوت نکنید , تا آن گاه که ببینید با چه کسی دوستی می کند , زیرا آدمی به همگنان و همدانش شناخته می گردد و به یاران و دوستانش نسبت داده می شود.
- امام صادق (ع) : هر یک از برادرانت که سه بار بر تو خشم گرفت و از تو بدی نگفت او را برای خودت نگه دار.
- هر گاه خواستی از صداقت برادرت به خود آگاه شوی او را خشمگین کن , اگر بر دوستیش با تو پایداری ورزید , او برادر توست و گرنه نیست .
- امام علی (ع) : مردم جز با آزمایش شناخته نمی شوند , پس زن و فرزند خود را در غیابت آزمایش کن و دوستت را در گرفتاریت و خویشاوندت را در تنگدستی و کسانی را که دم از مهر و محبت می زنند در هنگام بیکاریت , تا بدین وسیله به موقعیت خود نزد آنان پیبری .

بهترین یاران .

- از رسول خدا(ص) درباره بهترین یاران سؤال شد , فرمود : کسی که هر گاه خدا را یاد کردی تو را کمک کند و هر گاه خدا را فراموش کردی , یادآوریت نماید.
- امام علی (ع) : کسی که در راه طاعت خدا یاری کند , بهترین یاران است .
- پیامبر خدا(ص) : بهترین یاران کسی است که ناسازگاریش اندک باشد و سازگاریش بسیار.
- هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد , دستیار شایسته و نیکی برایش قرار می دهد که اگر فراموش کرد به او یادآوری کند و اگر یاد(او) کرد وی را یاری رساند.

حق همنشین .

- امام سجاده (ع) : حق همنشین این است که با او به فضل و انصاف رفتار کنی و به اندازه ای که احترام می کند ، احترامش کنی اجازه ندهی
- در هیچ بخششی پیشدستی کند و اگر پیشدستی کرد جبران کنی ، همانقدر که دوستت دارد دوستش بداری ، اگر تصمیم به گناهی گرفت او را از آن باز داری ، برای او مایه رحمت و مهر باش و باعث عذاب او نباش .
- حق کسی که با تو آمیزش دارد این است که او را نفریبی ، با او یکرنگ باشی ، او را گول نزنی و درباره او از خدای تبارک و تعالی بترسی .
- مفضل در برگشت (از سفر) خدمت امام صادق (ع) رسید ، حضرت فرمود : چه کسی همسفرت بود؟
- عرض کردم : مردی از برادرانم حضرت پرسید : پس او چه شد؟
- عرض کردم : از وقتی وارد مدینه شده ام نمی دانم کجاست حضرت فرمود : مگر نمی دانی که هر کس با مؤمنی چهل گام همسفر شود ، خداوند
- در روز قیامت راجع به او از وی می پرسد .
- امام علی (ع) : از هیچ دوستی مبر ، هر چند ناسپاس باشد .

دوستان چند طبقه اند.

- امام صادق (ع) : کسانی را که دوست خود می شماری ، اگر امتحانشان کنی می بینی که چند طبقه اند : بعضی از آنان مانند شیر پرخور و
- درنده خویند ، برخی مانند گرگ زیانبارند ، برخی مانند سگ دم می جنبانند (و چاپلوسند) ، برخی مانند روباه حيله گرو دزدند ، شکلهایشان مختلف است ،
- اما کار و پیشه شان یکی است فردای قیامت که یکه و تنها مانی و تو را نه زنی باشد و نه فرزندی ، جز خدای پروردگار جهانیان ، چه می کنی ؟

دوستان انسان .

- امام علی (ع) : انسان مسلمان را سه دوست باشد : یک دوست به او می گوید : من با تو هستم ، زنده باشی یا مرده ، این دوست همان عمل اوست ،
- دوست دیگر به او می گوید : من تا زمانی که زنده هستی باتو هستم آن همان مال و ثروت اوست که پس از مرگش به وارثان می رسد ، و دوست سوم به
- او می گوید : من تالاب گور با تو هستم سپس از تو جدا می شوم او همان فرزند اوست .

پاورقی‌ها

۱- مرقال لقب هاشم بن عتبۀ بن ابی وقاص است - م .

۲- کسانی که در جبهه حق علیه باطل و در راه شرف و آزادی و دین می جنگند و جان سالم به در می برند ، خداوند بر تعدادشان می افزاید و

نسلشان راز یاد می کند - م .

۳- در لسان العرب عبارت المتسری علی القاعد که این عبارت ترجمه آن است ، چنین توضیح می دهد : هر گاه سپاه اسلام برای جنگ با دشمن

بیرون روند و رهبر جامعه اسلامی یا فرمانده سپاه ، گردان یاسریه ای را به سرزمین دشمن گسیل دارد ، غنیمتی که به دست می آورند متعلق به همه

سپاه است ، چون بقیه لشکر نیز که پشت جبهه بوده اند در واقع یار و پشتیبان کسانی هستند که در صحنه جنگ حضور یافته اند عبارت ((یرد ادناهم

علی اقصاهم)) نیز تقریباً به همین معناست - م .

۴- تدبیر در لغت به معنای نگرستن و اندیشیدن در عاقبت کار است ، عاقبت اندیشی ، فرجام نگری ، چاره گری - م .

۵- مردم دو گونه اند : جوانی که از هوسرانی و جهل جوانی به دور است و بر نیکوکاری و دوری کردن از شرارت و بدی تربیت شده است

درباره چنین جوانی است که رسول خدا فرموده است : ((پرودگارت از جوانی که از هوسرانی و جهل جوانی به دور است خوشش می آید)) ،

المحجۀ البیضا، ۷/۹۰.

۶- نطاف : جمع نطفه به معنای آب رودخانه است - م .

۷- اربعا : جمع ربیع به معنای رود کوچک یا جوی است - م .

۸- در نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۱ به این صورت آمده است : بدی فراهم آورنده عیبهای زشت است .

۹- لقبی است برای قبیله قریش - م .

۱۰- همین معنا در دو بیت زیر به قالب شعر در آمده است بعضی آن را از امیر المؤمنین (ع) دانسته اند:

گیرم که خداوند پیامبران خود را نمی فرستاد.

و آتش سوزان دوزخ هم در کار نبود.

آیا سزاوار نبود که .

بندگان از منعم شرم کنند.

۱۱- یعنی اگر کسی را دعوت کنند که بیا شاهد باش ، ما می خواهیم فلان معامله را انجام دهیم ، آن شخص نباید خودداری کند و

از شاهد شدن

سرباززند- م .

۱۲- یعنی راز نگهدار نیست بلکه هر رازی را که در دلش باشد فاش می سازد - م .

۱۳- در تحف العقول عبارت ((تکذیبك الرجل عن الخیر= مردی را در دعوی نیکوکاری تکذیب کردن)) آمده است - م .

۱۴- در لسان العرب ذیل همین حدیث درباره معنای بر می نویسد: علما در معنای بر اختلاف کرده اند بعضی آن را به معنای صلاح دانسته اند

و بعضی به معنای خیر اما این کلمه همه این معانی را در بردارد بر به معنای صدق و طاعت و تقوی و خیر دنیا و آخرت نیز آمده است - م .

۱۵- هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد — بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد. (سعدی).

میزان الحکمه جلد ۷

اشاره

صدقه . فضیلت صدقه . خداوند گیرنده صدقات است . پاداش صدقه . صدقه و دفع بلا. جلوگیری صدقه از مرگهای دلخراش . درمان بیماران با صدقه . صدقه کلید روزی است . هر کار نیکی صدقه است . خودداری از بدی صدقه است . برترین صدقه (۱). برترین صدقه (۲). برترین صدقه (۳). حق تقدم خویشاوندان در صدقه . فضیلت و آثار صدقه نهانی . اهل بیت (ع) و صدقه نهانی . فضیلت صدقه آشکار و آثار آن . فضیلت صدقه شبانه و روزانه و آثار آن . صدقه دادن در روزگار خوشی و ناخوشی . مرز صدقه . ثواب دستگردانی صدقات . مصارف صدقه . کسانی که مستحق صدقه (زکات) نیستند. آفات صدقه . آداب دهش . صدقه کافر. صدقه دادن به گنهکار برای حفظ او از معصیت . صراط . صراط مستقیم . قرآن و صراط مستقیم . معنای صراط مستقیم . ویژگیهای صراط . آنچه موجب پایداری بر صراط است . پلهای صراط . گروههای مردم در گذشتن از صراط . خردسالی . دست دادن . نقش دست دادن در رفع کدورتها و کینه ها. نقش دست دادن در ریزش گناهان . نهی از دست دادن با زن . تشویق به دست دادن با دشمن . صلح ۱ ((صلح در جنگ)). صلح امام حسن (ع). صلح ۲ ((اصلاح دادن میان مردم)). اهمیت اشتهی دادن مردم . جایز بودن دروغ برای اصلاح . صلح ناروا. نماز. نماز نور دیده پیامبر(ص) است . نماز موجب تقرب پرهیزگاران به خداست . نماز بهترین تکلیفی است که وضع شده است . بعد از شناخت خدا، نماز برترین کارهاست . نماز ستون دین است . نماز از فحشا و منکر بازمی دارد. نماز گناهان پیش از خود را می پوشاند. نماز نخستین چیزی است که روزقیامت درباره اش سؤال می شود. حکمت نماز. منزلت نماز گزار. شرایط نماز. آداب نماز. خشوع در نماز. معنای خشوع . خشوع پیامبر(ص) در نماز. خشوع امام علی (ع). خشوع فاطمه دخت رسول خدا(ص). خشوع امام حسن (ع). خشوع امام سجاد(ع). خشوع امام باقر و امام صادق (ع). موانع خشوع . شرایط پذیرفته شدن نماز. موانع پذیرفته شدن نماز. کسی که نمازش پذیرفته نمی شود. نقش حضور قلب در پذیرش نماز. رو کردن خدا به کسی که به او رو کند. فضیلت تدبر در نماز. پاداش کسی که با دلی فارغ از دنیا نماز خواند. دستور به خواندن نماز وداع گونه . کسی که نمازش به صورت او پرت می شود. کسی که نمازش نماز نیست . نماز گزار غیر مؤمن !. تاویل نماز. جوامع آداب نماز. نهی از کاهلی در نماز. مواظبت بر اوقات نماز. تشویق به خواندن نماز در اول وقت . تارک نماز و کفر. پرهیز از تباه کردن نماز. نماز را سبک مشمارید. پرهیز از التفات در نماز. نماز دزد. سبک خواندن نماز. نماز جماعت . آنچه امام جماعت

باید رعایت کند و کسی که بیشتر شایسته امامت است. فضیلت نماز شب. بالیدن خدا به کسی که در دل شب نماز می خواند. ثواب نماز شب. نتایج شب زنده داری. عوامل محروم شدن از نماز شب (۱). عوامل محروم شدن از نماز شب (۲). اجر کسی که نیت نماز شب داشته باشد اما خوابش برد. پاداش کسی که خود را برای نماز شب آماده می سازد. نمازی که بنده از آن باز خواست می شود. نماز جمعه. آداب گوش دادن به خطبه. درود فرستادن بر پیامبر (ص). چگونگی درود فرستادن بر پیامبر (ص). معنای درود. خاموشی. ثمرات خاموشی. خاموشی ستوده. صنعتگری. نیاز هر صنعتگر. نکوهش شب تا صبح کار کردن. مصیبت. تقسیم مصیبتها. اجر مصیبتها. سخت ترین مصیبتها. مصیبت بزرگ. استرجاع در هنگام مصیبت. معنای استرجاع. مصیبت مرگ فرزند. آداب مصیبت دیده. روش اهل بیت (ع) در مصیبتها. گریستن بر مرگ مؤمن. شیون کردن برای مرده. صداها ی نفرین شده. نوحه گری ستوده. کتمان مصیبت. آنچه مصائب را آسان می کند. آنچه مصیبتها را بزرگ می کند. فراموشی مصیبت. شاد شدن از مصیبت دیگران. صدا. نهی از بلند کردن صدا. صوفیه. روزه. وجوب روزه. فضیلت روزه. حکمت وجوب روزه. روزه سپر است. روزه زکات بدن است. فضیلت روزه دار. روزه بی فایده. تشویق به روزه داوطلبانه و مستحبی. روزه دل. آداب روزه. فضیلت روزه گرفتن در هوای گرم. فضیلت روزه گرفتن در زمستان. تشویق به سه روز روزه گرفتن در هر ماه. میراث روزه. خنده و لبخند. نکوهش خندیدن زیاد. کسی که از خنده اش باید تعجب کرد. خنده بی جا. سخن خنده آور. خنده (متفرقه). کتک زدن. زیان رساندن. زیان زدن به خود و دیگری از نظر اسلام ممنوع است. ناچاری. مستضعف. فضیلت مستضعفان. نقش مستضعفان در جامعه. دولت مستضعفان. استضعاف معنوی. کسی که مستضعف به شمار نمی آید. گمراهی. گمراهان. موجبات گمراهی. گمراه کنندگان. گمراهی آشکار. انواع گمراهی. کمترین گمراهی. ویران کننده پایه های گمراهی. غرامت و تاوان. نکوهش کفیل شدن و ضمانت کردن. عاریه تاوان ندارد. میهمانی. برکت خانه ای که در آن اطعام می شود. نکوهش خانه ای که مهمان وارد آن نمی شود. بدترین غذا. افراد شایسته پذیرایی. تشویق به پذیرفتن دعوت مؤمن. نهی از پذیرفتن دعوت فاسق. کم شمردن غذای میهمان. به زحمت انداختن خود برای میهمان. آداب میهمانی. حد میهمانی و ولیمه. جاهایی که شایسته است ولیمه داد. خوراک جان. پزشکی. پزشک حقیقی. آنچه انسان را از مراجعه به طبیب بی نیاز می کند. ضامن بودن پزشک نادان. حکیم تر از طبیب. پزشک جان. پزشکی (متفرقه). فضیلت اطعام گرسنه. کیفر کسی که مستمندان را اطعام نمی کند. سرکشی. طاغوت. طلاق. نکوهش طلاق. حکمت سه بار طلاق. طمع. نکوهش طمع. پرهیز از طمع. طمع و بندگی. طمع و زبونی. طمع و فریفته شدن عقل. طمع و پارسایی. شاخه های طمع. طمع ستوده. طهارت و پاکی. طهارت (وضو، غسل، تیمم). پاک کننده ها. پاکی معنوی. فرمانبری. فرمانبری از خدا و آثار آن. هر چه خدا فرمان داده نیکوست. نافرمانی از خدا و فرمان بردن از شیطان. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر. برترین طاعتها. افراد شایسته فرمانبری. کسانی که شایسته اطاعت نیستند. فرمانبری (متفرقه). عطر. عطر زنان. فال بد زدن. شومی. طینت و خمیره. کامیابی و پیروزی. آنچه پیروزی محسوب نمی شود. ویژگی پیروزی مردمان بزرگوار و فرومایه. ناخن. کوتاه کردن ناخنها. تشویق زنان به بلند داشتن ناخنها. کوتاه کردن ناخنها از حرام! ستمگری. پرهیز از ستمگری (۱). پرهیز از ستمگری (۲). ستم، خانمان برانداز است. ظلم و ظلمتهای قیامت. پرهیز از ستمگری در مکه. ایمان و ستم. انواع ستم. ستمی که بازخواست می شود. زشت ترین نوع ستم. سخت ترین ستمکاری. ستمگرترین انسان. برخورد شایسته در هنگام آهنگ ستم کردن به کسی. مهلت دادن به ستمگر. ستمگر و یاد خدا. پشیمانی ستمگر. نشانه های ستمگر. انتقام گرفتن از ظالم به وسیله ظالم. راضی بودن به انتقام الهی. انتقام گرفتن از ستمگر. ستمگر به خود زیان می رساند و به ستمدیده سود. پرهیز از کمک به ستمگر (۱). پرهیز از کمک به ستمگر (۲). تشویق به یاری دادن ستمدیده (۱). تشویق به یاری دادن ستمدیده (۲). پرهیز از دعای ستمدیده. ستم کردن به خود. ستم (متفرقه). گمان. گمان و عقل. کار مؤمن را باید به خوبی حمل کرد. ارزش خوش بینی. آنچه خوش بینی می آورد. پرهیز از بدگمانی (۱). پرهیز از بدگمانی (۲). کسانی که به هیچ کس

خوشبین نیستند. لزوم پرهیز از آنچه سؤطن دیگران را برمی‌انگیزد. آثار بدگمانی. موارد جایز بودن سؤطن. خوش گمانی به خدا. معنای خوش گمانی به خدا. گمان (متفرقه). عبادت. حکمت عبادت. خود را وقف عبادت کردن. تفسیر عبادت. حقیقت بندگی. نقش عبادت در تکامل. نقش شناخت در عبادت. نقش یقین در عبادت. آداب عبادت. انواع عبادت. انواع عابدان. عبادت غیر خدا. برترین عبادت. عابدترین مردم. بندگان بد. عبادت ناپذیرفتنی. نشاط در عبادت. برنیامدن از عهده عبادت خدا. پاداش اخلاص در عبادت. آفت لذت بردن از عبادت. رها کردن عبادت. همه مردم بندگان خدایند. عبادت (متفرقه). عبرت گرفتن. درس گرفتن از عبرتها. هشداردهندگی عبرت. عوامل عبرت آموز. عبرتها بسیار است و عبرت گرفتن اندک. ثمره عبرت گرفتن. خودپسندی. خودپسندی آفت خرد است. خودپسندی حماقت است. خودپسندی مایه نابودی است. خودپسندی و پیشرفت نکردن. گناهی که تو را ناراحت کند بهتر از کار نیکی است که دچار غرورت سازد. نباید از خودراضی بود. منم، منم! تشویق به کم شمردن کارهای خوب نفس. نهی از زیاد شمردن کار خوب نفس. نهی از فرو گذاشتن کار خوب به خاطر کوچک شمردن آن. درجات خودپسندی. خودپسندی و تباهی عبادت. درمان خودپسندی. خودپسندی (متفرقه). شگفتی. آن چه جای شگفتی دارد. شگفتی تمام. شگفتی ترین شگفتها. شگفتیهای انسان. ناتوانی. ناتوانی و ناتوان. ناتوان ترین مردم. معجزه. حکمت متفاوت بودن معجزات پیامبران. اعجاز قرآن. از نشانه های اعجاز قرآن نبوداختلاف در آن است. شتابکاری. شتافتن به کارهای نیک. ستایش شتاب کردن در استفاده از فرصتهای خوب. شتاب و درنگ نابجا. ارزش عدالت. عدالت برترین سیاست است. عدالت فضیلت انسان است. عدالت و ایمان. عدالت مایه زندگی است. معنای عدالت. گستردگی عدالت. جانمایه عدالت. شعبه های عدالت. ویژگیهای عادل. نخستین گام عادل بودن. نشانه های عدالت. سفارش به رفتار عادلانه با دشمن و در هنگام خشم. عادلترین مردم. یاوران عدالت. کیفر زمامداران بیدادگر. دشمنی. نهی از دشمنی با یکدیگر. تخم دشمنی. کسانی که شایسته است آنها را دشمن نامید. دشمن ترین دشمن. سست نیرنگ ترین دشمنان. نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت. جلب آشتی دشمنان. سلاح مناسب در برابر دشمنان. دشمنی مردم با آن چه نمی دانند. دشمنی (متفرقه). عذاب و شکنجه. عذاب خدا. شکنجه دادن مردم.

صدقه .

فضیلت صدقه .

قرآن . ((از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن ایشان را پاک و پاکیزه سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعا کردن تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست)). - پیامبر خدا(ص): زمین قیامت (یکپارچه) آتش است به جز سایه مؤمن، زیرا صدقه اش بر او سایه می افکند. - امام علی (ع): صدقه، سپری است در برابر آتش. - پیامبر خدا(ص): صدقه، گرمای گورها را از صدقه دهنده دور می کند و روز قیامت مؤمن در سایه صدقه خود پناه می گیرد. - (روز قیامت) هر کسی در سایه صدقه خود است تا آن که میان مردم داوری شود. - صدقه، خشم پروردگار را فرو می نشاند. - هرگاه مرد دست خود را به دادن صدقه دراز کند، خداوند به رویش لبخند می زند و هر که خدا به رویش لبخند زند، آمرزیده است. - امام صادق (ع): چون آیه زکات ((از اموال آنان صدقه ای بگیر تا بدان وسیله آنها را پاک و پاکیزه گردانی)) در ماه رمضان نازل شد، رسول خدا(ص) به جارچی خود فرمود تا در میان مردم جار زند که: خداوند زکات را نیز، همچون نماز بر شما واجب فرمود.

خداوند گیرنده صدقات است .

قرآن . ((آیا ندانستند که تنها خداست که توبه بندگان را می پذیرد و صدقات را می گیرد و این خداست که توبه پذیر مهربان است)) ؟ . - امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی می فرماید : هیچ چیزی نیست مگر این که کسی را امور گرفتن آن کرده ام به جز صدقه که آن را با دست خودم می قاپم . - پیامبر خدا(ص) : دو چیز است که دوست ندارم کسی در آنها با من شریک شود : وضویم , زیرا جز نماز من است و صدقه ام که باید از دست من به دست سائل برسد , زیرا صدقه در دست خدای رحمان می افتد .

پاداش صدقه .

قرآن . ((خدا ربا را بی برکت می کند و بر صدقات می افزاید و خدا هیچ ناسپاس گنهاری را دوست ندارد)). - امام صادق (ع) : خدای تعالی فرموده است : بعضی از بندگان من نصف خرمایی را صدقه می دهند و من , همچنان که یکی از شما کره اسب خود را می پروراند , آن نصف خرما را برای او می پرورانم تا جایی که آن را مانند کوه احد می گردانم . - پیامبر خدا(ص) : حتی اگر شده بانصف خرمایی خود را از آتش نگه دارید , زیرا همان طور که یکی از شما کره اسب یا کره شتر خود را می پروراند , خدای عزوجل نیز آن نصف خرما را برای صاحبش می پروراند تا آن که در روز قیامت آن را که بزرگتر از یک کوه عظیم شده است , به او می دهد . - همان گونه که فردی از شما کره اسب یا شتر خود را می پروراند , خداوند نیز یک دانه خرما یا لقمه نان (صدقه) را می پروراند چندان که به اندازه کوه احد می شود .

صدقه و دفع بلا.

- پیامبر خدا(ص) : صدقه بلا را دفع می کند و مؤثرترین داروست , صدقه قضای حتمی را دفع می کند و درد و بیماریها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نبرد . - خدای یکتا درد و توده معده و آتش سوزی و غرق شدن و ویرانی و دیوانگی را با صدقه دفع می کند - رسول خدا هفتاد بلا را بر شمرد - صدقه , هفتاد نوع بلا را دفع می کند که ساده ترین آنها جذام و پیسی است . - صدقه , هفتاد در بلا را می بندد .

جلوگیری صدقه از مرگهای دلخراش .

- پیامبر خدا(ص) : صدقه از مردن بد و دلخراش جلوگیری می کند . - صدقه مردن بد را دفع می کند . - خداوند , با صدقه هفتاد نوع مردن دلخراش را از انسان دور می کند . - امام باقر(ع) : صدقه , هفتاد بلا از بلاهای دنیوی و مردن بد و ناگوار را دفع می کند , صدقه دهنده هرگز به مرگ دلخراش نمی میرد . - پیامبر خدا(ص) : صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید , زیرا صدقه از پیشامدهای ناگوار و بیماریها جلوگیری می کند و بر عمر و حسنات شما می افزاید . - امام باقر(ع) : احسان و صدقه , فقر را می زدایند و بر عمر می افزایند و هفتاد مرگ دلخراش را از صاحب خود دور می کنند . - امام صادق (ع) : هر که در روز یا شب صدقه دهد . آوار و طعمه درنده شدن و مرگ ناگوار حفظ می کند .

درمان بیماران با صدقه .

- امام صادق (ع) : بیماران خود را با صدقه درمان کنید . - بیمارانتان را با صدقه درمان کنید , چه می شود که هریک از شما قوت روزانه خود را صدقه دهد؟ گاه سند قبض روح بنده به ملک الموت داده می شود , اما آن بنده صدقه می دهد و در نتیجه , به ملک الموت گفته می شود : سند را بر گردان . - امام علی (ع) : صدقه , دارویی مؤثر است . - مردی به امام کاظم (ع) از عیالواری خود

و این که همه آنها بیمارند شکوه کرد ، حضرت فرمود : آنها را با صدقه درمان کن ، زیرا هیچ چیز زودتر از صدقه به درگاه خدا پذیرفته نمی شود و برای بیمار دارویی سودمندتر از صدقه نیست .

صدقه کلید روزی است .

- امام علی (ع) : روزی را ، با صدقه فرود آورید . - هرگاه نادار شدید ، با کالای صدقه با خدا سودا کنید . - امام صادق (ع) : گاهی اوقات من تنگدست می شوم و به وسیله صدقه ، با خدا سودا می کنم . - به فرزند خود محمد ، فرمود : فرزندم ! از آن خرجی چقدر اضافه آمده است ؟ عرض کرد : چهل دینار . است . نمی دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است ، پس آن چهل دینار را صدقه بده . محمد می گوید : من این کار را کردم ، اما ده روز بیشتر بر ابو عبدالله (ع) نگذشت که از جایی چهارهزار دینار به ایشان رسید . - پیامبر خدا(ص) : زیاد صدقه بدهید ، تا روزی داده شوید . - صدقه بر روزی و دارایی صدقه دهنده می افزاید ، پس ، خدایتان رحمت کند ، صدقه بدهید . - امام صادق (ع) : صدقه دادن قرض را ادا می کند و برکت بر جا می گذارد .

هر کار نیکی صدقه است .

- پیامبر خدا(ص) : بر هر مسلمانی است که هر روز صدقه بدهد . چیزهای آسیب رسان از سر راه صدقه است ، نشان دادن راه به کسی صدقه است ، عیادت از بیمار صدقه است ، امر به معروف صدقه است ، نهی از منکر صدقه است و جواب سلام را دادن صدقه است . - هر کار نیکی ، صدقه است . - هر احسانی به توانگر یا تهیدست ، صدقه است . - هر کار نیکی صدقه است و هر چیزی که به وسیله آن آبروی کسی حفظ شود برای او صدقه نوشته می شود . - با علمی که برادر شما را ارشاد و نظری که او را راهنمایی می کند ، به وی صدقه دهید . - امام صادق (ع) : صدقه ای که خدا آن را دوست دارد عبارت است از : اصلاح میان مردم هرگاه رابطه شان تیره شد و نزدیک کردن آنها به یکدیگر هرگاه از هم دور شدند . - پیامبر خدا(ص) : سخن نیکو و پاکیزه صدقه است و هر گامی که به سوی نماز بر می داری صدقه است . - فهماندن سخن به ناشنوا ، صدقه است . - امام صادق (ع) : فهماندن سخن به ناشنوا بی آن که از این کار به ستوه آیی ، صدقه ای گواراست . - علی بن الحسین (ع) صبح که می شدد در طلب روزی بیرون می رفت . فرمود : می روم برای خانواده ام ، صدقه بیاورم . فرمود : هر که در طلب روزی حلال بر آید آن روزی ، صدقه ای است از جانب خدای عزوجل به او . - پیامبر خدا(ص) : لبخند زدن تو به روی برادرت صدقه است ، امر به معروف تو صدقه است ، نهی از منکر تو صدقه است و نشان دادن راه به کسی که راه بلد نیست صدقه است ، برداشتن سنگ و خار و استخوان از سر راه صدقه است ، خالی کردن آب از دلو خود به دلوبرادرت صدقه است .

خودداری از بدی صدقه است .

- پیامبر خدا(ص) : بر هر مسلمانی است که صدقه بدهد . دسترنجش هم خودش استفاده کند و هم صدقه دهد . فرمود : به نیازمند غمزده یاری رساند . خوب فرمان دهد . این خود برای او صدقه است . - به مردم شرمرسان ، زیرا این کار صدقه ای است که برای خودت می دهی . - زبانت را نگهدار ، زیرا این کار صدقه ای است که برای خودت می دهی . - خودداری از بدی ، صدقه است .

برترین صدقه (۱).

- از رسول خدا(ص) سؤال شد : برترین صدقه چیست ؟ فرمود : این که وقتی سالم و تنگ چشم هستی (یعنی) به

زندگی امیدواری و می ترسی (اگر صدقه دهی) به فقر دچار شوی، صدقه دهی و نگذاری تا وقتی که جانت به لب رسید (و در آستانه مرگ قرار گرفتی) بگویی: این قدر مال فلان باشد و آن قدر مال بهمان. فلان و بهمان خواهد بود (خواه ناخواه به وارثان می رسد). - برترین صدقه آن است که وقتی سالم و تنگ چشم هستی (یعنی) به زندگی امیدداری و از دچار شدن به فقر می ترسی، صدقه بدهی و نگذاری که وقتی جانت به لب رسید (و در بستر مرگ افتادی) بگویی: این مقدار مال فلان باشد و آن قدر مال بهمان، چون در آن هنگام مال فلان و بهمان خواهد شد. - امام باقر یا امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از برترین صدقه، فرمود: قوت لایموتی که تنگدست می دهد، نشنیده ای این سخن خدای عزوجل را که ((و دیگران را برخویشتن ترجیح دهند، هر چند خود نیازمندند)) آیا در زمینه صدقه برتر از این به نظرت می آید؟ - امام صادق (ع): صدقه دادن برای توانگر آسان است، اما خداوند عزوجل کسی را که اندک مالی دارد (و همان را ایثار می کند) ستوده و فرموده است: ((و دیگران را بر خود برمی گزینند. - پیامبر خدا(ص) در پاسخ به سؤال از برترین صدقه، فرمود: قوت لایموتی که تنگدستی درنهمان به نیازمندی می دهد. - برترین مردم، کسی است که هر چه در توان دارد عطا می کند. - برترین صدقه، صدقه نهانی دادن به فقیر است و ایثار تنگدست.

برترین صدقه (۲).

- پیامبر خدا(ص): برترین صدقه، صدقه زبان است که با آن از ریختن خونها جلوگیری کنی و پیشامد ناخوشایند را دفع کنی و به برادر مسلمانان سودی برسانی. - برترین صدقه، صدقه زبان است. میانجیگری کردن که با آن اسیری را آزاد کنی و خونی را از بناحق ریختن حفظ کنی و به برادرت خوبی برسانی و پیشامد ناگواری را دفع نمایی. - هیچ صدقه ای برتر از گفتن حق نیست. - برترین صدقه این است که شخص مسلمان علمی بیاموزد و سپس آن را به برادر مسلمان خود یاد دهد. - برترین صدقه، نگهداشتن زبان است. - سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، مردم هیچ انفاقی نکردند که دوست داشتنی تر از گفتار نیک باشد.

برترین صدقه (۳).

- پیامبر خدا(ص) در پاسخ به پرسش از برترین صدقه، فرمود: صدقه ای که به خویشاوند کینه ورز داده شود. - بهترین صدقه، صدقه ای است که به اسیری که چشمانش از گرسنگی تیره و تار شده، داده شود. - امام کاظم (ع): کمک تو به ناتوان، از بهترین صدقه ها است. - امام صادق (ع): بهترین صدقه، خنک کردن جگر تفتیده است. - پیامبر خدا(ص): بهترین صدقه، سایه خیمه ای است که در راه خدای عزوجل بر پامی شود. - برترین صدقه، در رمضان است.

حق تقدم خویشاوندان در صدقه.

- امام حسین (ع): از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: از خانواده ات شروع کن: مادر، پدر، خواهر و برادر، سپس به کسانی که در مرتبه بعد قرار دارند. - پیامبر خدا(ص): تا زمانی که خویشاوند نیازمند هست، به کسی دیگر نباید صدقه داد. - صدقه دادن به خویشاوند، اجرش دو چندان است. - برترین صدقه آن است که به خواهر یا دخترت بدهی. می گردد و جز تو کسی گیرنده آن نیست. - صدقه دادن خویشاوند به خویشاوند، هم صدقه است و هم صله رحم.

فضیلت و آثار صدقه نهانی.

قرآن. ((اگر صدقه ها را آشکار سازید، این کار خوبی است و اگر نهانش دارید و آن را به نیازمندان دهید، برایتان بهتر است و

بخشی گناهانتان را می‌زداید و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است)). - پیامبر خدا(ص) : صدقه پنهانی، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. - امام صادق (ع) : جلو چشم مردم صدقه نده تا از تو ستایش کنند، زیرا اگر چنین کنی هر آینه پاداش خود را گرفته‌ای، بلکه اگر با دست راست صدقه دادی دست چپت خبردار نشود، زیرا آن کسی که به خاطر او پنهانی صدقه می‌دهی، پاداش تو را آشکارا خواهد داد. - پیامبر خدا(ص) : صدقه پنهانی زیادبده، زیرا صدقه پنهانی خشم خداوند جل جلاله را فرو می‌نشاند. - امام علی (ع) : صدقه نهانی، از بهترین نیکی‌ها است. - پیامبر خدا(ص) : آن روز که هیچ سایه‌ای جز سایه عرش خدا نیست، هفت نفر در سایه عرش اویند: مردی که با دست راستش صدقه دهد و آن را از دست چپش مخفی بدارد. - امام علی (ع) : بهترین وسیله‌ای که متوسلان به آن چنگ می‌زنند، ایمان به خداست. صدقه نهانی، زیرا صدقه نهانی گناه را می‌برد و خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. - امام سجاد(ع) : حق صدقه این است که بدانی آن اندوخته تو نزد پروردگارت عزوجل است و سپرده‌ای است که نیازی به شاهد گرفتن بر آن نیست و اطمینانت به سپرده‌ای که نهانی به ودیعه می‌گذاری بیشتر از چیزی باشد که آشکارا می‌سپاری و این که بدانی صدقه در دنیا بلاها و بیماریها را از تو می‌گرداند و در آخرت آتش دوزخ را. - امام صادق (ع) : به خدا سوگند، صدقه نهانی برتر از صدقه آشکار است و نیز به خدا سوگند، که عبادت نهانی برتر از عبادت آشکار است.

اهل بیت (ع) و صدقه نهانی .

- امام باقر(ع) درباره امام سجاد(ع) ، می‌فرماید : آن حضرت در دل شب تار از خانه بیرون می‌رفت و انبان را بر پشت خود حمل می‌کرد و به در یکایک خانه‌ها می‌رفت و آنها را می‌کوبید و به هر کس در را باز می‌کرد چیزی می‌داد. - محمد بن اسحاق : گروهی از مردم مدینه گذران زندگی می‌کردند بدون آن که بدانند معاش آنها از کجا می‌رسد، وقتی علی بن الحسین در گذشت دیگر از آنچه شبها برایشان برده می‌شد، خبری نشد. - هشام بن سالم : هوا که تاریک می‌شد و پاسی از شب می‌گذشت، امام صادق (ع) انبانی پر از نان و گوشت و درهم برمی‌داشت و آن را بردوش خود می‌نهاد و برای نیازمندان مدینه می‌برد و در میانشان تقسیم می‌کرد و آنها او را نمی‌شناختند. فهمیدند که آن مرد امام صادق (ع) بوده است.

فضیلت صدقه آشکار و آثار آن .

قرآن . ((اگر صدقه‌ها را آشکار دهید، کار خوبی است و اگر پنهانش دارید و آن را به نیازمندان دهید، برای شما بهتر است و بخشی گناهانتان را می‌زداید و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است)). ((کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم نهانی و آشکارا انفاق می‌کنند، به تجارتی امید بسته‌اند که هرگز کساد نشود)). - امام صادق (ع) : صدقه آشکار، هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند. - امام علی (ع) : بهترین وسیله‌ای که متوسلان به خدای سبحان و تعالی به آن چنگ می‌زنند ایمان به خدا و رسول اوست. مردن فجیع را می‌گیرد. - امام باقر(ع) ، درباره آیه ((اگر صدقات را آشکارا دهید، کار خوبی است)) ، فرمود : منظور زکات واجب است. چه معناست؟ حضرت فرمود : منظور زکات مستحبی است. به جا آوردن پنهانی نوافل را دوست داشتند.

فضیلت صدقه شبانه و روزانه و آثار آن .

قرآن . ((کسانی که اموال خود را در شب و روز، نهانی و آشکارا انفاق می‌کنند، نزد پروردگارشان پاداش خود را دارند و بر ایشان نه ترسی است و نه اندوهگین می‌شوند)). - امام صادق (ع) : صدقه شبانه، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و گناه بزرگ

را پاک می کند و حساب را آسان می گرداند و صدقه روزانه مال و ثروت را به بار می نشاند و عمر را زیاد می کند. - صدقه روزانه گناه را آب می کند، همچنان که آب نمک را و صدقه شبانه خشم پروردگار جل جلاله را فرو می نشاند. - پیامبر خدا(ص) : چون روز خود را آغاز کردی، صدقه ای بده تا شومی آن روز را از تو دور گرداند و چون شب شد صدقه ای بده تا نحوست آن شب را از تو ببرد. - ابن عباس، درباره آیه ((کسانی که در شب و روز انفاق می کنند. درباره علی بن ابی طالب نازل شد. انفاق کرد، یکی را روز، یکی را پنهانی و یکی را آشکارا.

صدقه دادن در روزگار خوشی و ناخوشی .

قرآن . ((و بشتایید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی با پهنه آسمانها و زمین که برای پرهیزگاران آماده شده است، همانان که در خوشی و ناخوشی انفاق می کنند)). ابن جریر و ابن ابی حاتم از قول ابن عباس درباره آیه ((همانان که در خوشی و ناخوشی انفاق می کنند)) نقل کرده اند که مراد: در دوران تنگدستی و توانگری است. آمده است: درباره معنای ((سرا)) و ((ضرا)) دو قول است: یکی از آنها که قول ابن عباس است، می گوید مراد در حال توانگری و تنگدستی است و قول دوم می گوید مراد در حال شادی و غم است، یعنی هیچ یک از این حالات مانع این نمی شود که در امور خیر، اموال خود را انفاق کنند.

مرز صدقه .

قرآن . ((و دستت را به گردنت بسته مدار و آن را به تمامی نیز مگشای که ملامت دیده و حسرتزده بنشینی)). ((از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند، بگو: مازاد (بر نیاز خود) را)). - پیامبر خدا(ص) : کسی که در صدقه دادن از حد بگذراند، مانند کسی است که صدقه ندهد)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((و دستت را به گردنت بسته مدار و آن را به تمامی نیز مگشای که ملامت دیده و حسرتزده بنشینی)) فرمود: حسرت به معنای تهیدستی است. - پیامبر خدا(ص) در سفارش به علی (ع)، فرمود: صدقه آن است که تا توان داری ببخشی چندان که بگویی: اسراف کردم، با این حال اسراف نکرده ای. - انفاق کنید و ببخشید و شمارش نکنید، که درباره شما شمارش می شود و خست نورزید، که درباره شما خست ورزیده می شود. - امام صادق (ع) : اگر مردی دار و ندار خود را در راهی از راههای خدا انفاق کند، کار پسندیده و موفقیت آمیزی نکرده است، مگر نه این که خدای تعالی می فرماید: ((با دستهایتان خود را به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد))؟ مقصود (از نیکوکاران) میانه روانند. - برای برادرت، خود را به کاری و مدار که زیان آن کار برای تو بیش از سودش برای او باشد. - امام کاظم (ع) : به برادرت از خود، چیزی مبخش که زیان آن برای تو بیشتر از سودش برای آنان است. - ابن عباس: هنگامی که فرمان انفاق در راه خدا رسید، گروهی از صحابه نزد پیامبر(ص) آمدند و عرض کردند: این نفقه ای که فرمان یافته ایم تا از اموال خود بدهیم نمی دانیم چیست، چقدر از آن را انفاق کنیم؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ((از تو می پرسند چه انفاق کنند، بگو: مازاد را)). آیه پیامبر(ص) از مال خود چندان انفاق می کرد که دیگر چیزی نخسپ؟ مینک ق افنا ر ن آ پیدانمی کرد تا صدقه بدهد و هیچ غذایی نمی خورد، مگر این که از آن مقداری هم صدقه می داد.

ثواب دستگردانی صدقات .

- پیامبر خدا(ص) : هر که صدقه ای را به نیازمندی رساند، اجر صاحب آن صدقه را دارد و از اجر صدقه دهنده نیز چیزی کم نشود. - هر که برای مستمندی صدقه ای جمع آوری کند، اجری همانند اجر صاحب صدقه دارد و اگر چهل هزار انسان آن صدقه را دست به دست کنند و سپس به دست مستمند برسد، به همه آنها اجر کامل داده شود. - امام صادق (ع) : اگر صدقه هشتاد

دست بگردد ، همه آنها اجر دارند بی آن که از اجر صاحب صدقه چیزی کاسته شود. - پیامبر خدا(ص) : اگر صدقه میان هفتاد هزار انسان دست به دست شود ، اجر آخرین نفر آنها همانند اجر اولین نفر آنهاست .

مصارف صدقه .

قرآن . ((این صدقات از آن فقیرانی است که در راه خدا فرومانده اند و نمی توانند (برای کسب و کار) در زمین سفر کنند ، آدم بی خبر آن ها را ، از فرط مناعت ، توانگر پندارد. به سیمایشان می شناسی ، از مردم با اصرار چیز نمی خواهند. - پیامبر خدا(ص) : مسکین کسی نیست که یکی دو وعده غذا و یکی دو لقمه نان از این و آن بگیرد. گدایی سوی مردم دراز کند آن مال سنگ تفتیده ای است که شعله می کشد ، اینک هر که خواهد گو به همان اندک مال خود بسازد (و دست سؤال دراز نکند) و هر که خواهد گو (از طریق گدایی) بر مال خویش بیفزاید. - مسکین نه آن گدای دوره گرد است و نه آن کسی که یکی دو دانه خرما و یکی دو لقمه نان می گیرد و می رود ، بلکه مسکین آن ناداری است که مناعت و عزت نفس دارد ، به طوری که دست سؤال سوی مردم دراز نمی کند و کسی به تهیدستی او پی نمی برد تا به وی صدقه دهد. - از امام صادق (ع) سؤال شد که آیا به گداهایی که در خانه ها را می زنند ، می توان صدقه داد یا باید از این کار خودداری کند و آن را به خویشاوندان (مستمندش) بدهد؟ حضرت فرمود : به آنها ندهد ، بلکه برای خویشاوندان مستمندش بفرستد که این کار اجرش بیشتر است . - امام کاظم (ع) در پاسخ به نامه کسی که از آن حضرت درباره کمک به گداهای سر راه نشین پرسیده بود ، نوشت : هر که به ناصبی (دشمن اهل بیت (ص) صدقه و اعانه دهد ، آن صدقه برایش گناه است نه ثواب ، اما اگر به کسی که از مذهب و عقیده او خبر نداری صدقه بدهی ، بهتر و ثوابش بیشتر است . هر کس که دلت به حالش سوخت و به او رحمت آمد و آگاه شدن از مذهب و عقیده اش هم ممکن نشد صدقه دادن به او ، به خواست خدا ، اشکالی ندارد. - امام صادق (ع) ، درباره آیه ((برای سائل و محروم)) ، فرمود : محروم شخص بی بخت و روزی است که در خرید و فروش چیزی نصیبش نمی شود. - امام باقر و امام صادق (ع) نیز درباره همین آیه : مراد از محروم مردی است که عقلش عیبی ندارد اما (هرچه کار می کند و زحمت می کش) در روزش گشایشی حاصل نمی شود.

کسانی که مستحق صدقه (زکات) نیستند.

- پیامبر خدا(ص) : صدقه (زکات) نه برای بی نیاز و توانگر حلال است و نه برای کسی که بدنی سالم و نیرومند دارد ، مگر برای کسی که مبتلا به فقر شدید یا بدهکاری وحشتناک باشد. آن مال خراشی باشد بر چهره او و سنگ تفتیده ای که آن را از آتش دوزخ می بلعد ، پس اینک هر که خواهد گو با تنگدستی خویش بسازد و هر که خواهد گو (با گدایی) بر دارایی خویش بیفزاید. - امام باقر(ع) : صدقه (و زکات) برای پیشه ور و نیز کسی که بنیه ای سالم و قوی دارد ، حلال نیست ، پس ، از گرفتن آن خودداری کنید. صدوق رضوان الله تعالی علیه در ((من لایحضره الفقیه)) روایت کرده است که به امام صادق (ع) عرض شد : مردم از قول رسول خدا(ص) روایت می کنند که فرمود : ((صدقه (وزکات) بر شخص بی نیاز و توانگر و نیز بر کسی که بنیه ای سالم و قوی دارد روا نیست)) حضرت صادق (ع) فرمود : پیامبر خدا(ص) فرموده است ((بربی نیاز و توانگر)) و فرموده است ((بر کسی که بنیه قوی و سالم دارد)).

آفات صدقه .

قرآن . ((سخنی شایسته (در برابر نیازمندان) و گذشت ، بهتر از صدقه ای است که آزاری از پی داشته باشد و خدا بی نیاز بردبار

است. خویش را با منت و آزار باطل مکنید، مانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روزو پسین ایمان ندارد، پس حکایت او مانند سنگ خرابی است که خاکی بر آن بوده و رگباری بدان رسیده و آن را صاف به جا نهاده است. ((و منت مگذار و فزونی مطلب)). - امام علی (ع): منت نهادن، زیور احسان است. - امام صادق (ع): منت نهادن، خوبی را از بین می‌برد. - امام علی (ع): بخشندگی، از بزرگواری طبع است و منت نهادن خوبی را تباہ می‌کند. - پیامبر خدا (ص): سه کس اند که خدای عزوجل با آنان سخن نمی‌گوید: کسی که هر چه می‌دهد، منت می‌گذارد، کسی که دامن جامه اش را بلند گیرد (کنایه از تبختر و تکبر است) و کسی که با سوگند دروغ کالایش را رواج دهد. - امام علی (ع)، در فرمان خود به مالک اشتر، می‌نویسد: زنهاری که برای احسانت به مردم بر آنان منت گذاری یا کار خود را بیش از آنچه هست جلوه دهی یا به آنان وعده ای دهی و به کار نبندی، زیرا منت نهادن احسان را تباہ می‌کند و بزرگتر جلوه دادن کار روشنایی حق (و حقیقت) را می‌برد. - امام صادق (ع): اگر به کسی خوبی کردی آن را با منت گذاشتن زیاد و به رخ کشیدن تباہ مساز، بلکه با خوبی بهتری ادامه اش بده، زیرا این کار برای اخلاق تو زینده تراست و پاداش آخرت را واجبتر می‌گرداند. - پیامبر خدا (ص): بی چشمداشت، صدقه بدهید، زیرا که چشمداشت اجر از بین می‌برد.

آداب دهش.

- امام علی (ع): تعلل ورزیدن (در احسان و دهش) شکنجه روح است. - تعلل ورزیدن و منت نهادن، احسان را ناگوار می‌کنند. - امروز و فردا کردن یکی از دو نوع خودداری از دهش است. - آفت دهش، امروز و فردا کردن است. - کسی که در انجام وعده تاخیر کند (در حقیقت) آن را به جای نیآورده است. - سزاوارترین مردم به خوبی، کسی است که اگر در وعده احسانی که به او داده شده تاخیر شود، صبر کند و اگر به آن وعده عمل نشد، معذور دارد و اگر به او عطایی شد، سپاسگزاری کند. - بدترین بخشش آن است که با تاخیر صورت گیرد و به دنبالش منت باشد.

صدقه کافر.

- امام علی (ع): صدقه مؤمن سپری بزرگ و حجابی است برای او در برابر آتش، و صدقه کافر دارایی او را از تلف شدن حفظ می‌کند و عوضش در همین دنیا به او داده می‌شود و بیماری‌ها را از جسم وی دور می‌گرداند، اما در آخرت نصیبی ندارد.

صدقه دادن به گنهکار برای حفظ او از معصیت.

- پیامبر خدا (ص): مردی گفت: امشب حتما صدقه ای می‌دهم و بیرون رفت و صدقه اش را در دست دزدی گذاشت. از صدقه دیشب او به یک دزد سخن به میان آوردند. دزدی افتاده است تو را سپاس می‌گویم. صدقه اش را در دست زن بدکاره ای گذاشت. بدکاره سخن به میان آوردند. سپاس می‌گویم. توانگر گذاشت. از این که صدقه ام به دست دزد و زن بدکاره و توانگر افتاده تو را سپاس می‌گویم. الهام شد: آن صدقه ات که به دست دزدی رسید بدان سبب بود که شاید از سرقت دست بردارد و آن صدقه که به دست زن بدکاره افتاد، برای آن بود که بلکه از زنا دادن خودداری کند و آن صدقه که به دست توانگر رسید، از آن رو بود که بلکه عبرت گیرد و از آنچه خداوند عطایش فرموده است انفاق کند.

صراط.

صراط.

قرآن . ((همانا پروردگار تو سخت در کمین است)). - امام علی (ع) : بدانید که گذر شما از صراط است و از لغزشگاههای آن و هراسهای لغزیدنهایش و وحشتهای متناوبش . - پیامبر خدا(ص) : همانا صراط بر روی جهنم کشیده شده و لغزنده است .

صراط مستقیم .

قرآن . ((ما را به صراط مستقیم هدایت کن)). - امام صادق (ع) : مردم به چپ و راست منحرف شدند ، اما ما و شیعیانمان به صراط مستقیم هدایت شدیم . - امام علی (ع) : راست و چپ گمراهی است و راه وسط همان شاهراه است ، کتاب خدا و سنت پیامبر به آن راهنماست و رسیدن به سنت و عاقبت نیکو از این شاهراه میسر است . - از راست و چپ راههای گمراهی را پیش گرفتند و راههای مستقیم و هدایت را رها کردند . - در توصیف ائمه (ع) ، می فرماید : آنان به منزله راهنمایان بیابانها هستند . را در پیش گیرد او را به رفتن آن راه تشویق و ستایش می کنند و نوید نجات به وی می دهند و هر که به راست و چپ منحرف شود ، از کجراهه ای که در پیش گرفته نکوهش می کنند و او را از هلاکت بر حذر می دارند .

قرآن و صراط مستقیم .

قرآن . ((ما را به راه راست هدایت فرما ، راه کسانی که نعمتشان داده ای ، نه غضب شدگان و نه گمراهان)). ((کسانی که از خدا و رسول فرمان برند همانان با کسانی هستند که خداوند نعمتشان داده (یعنی) با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان ، و نیکو همدمان هستند اینان)).

معنای صراط مستقیم .

قرآن . ((در حقیقت ، خدا پروردگار من و پروردگار شماست ، پس او را بپرستید که این است صراط مستقیم)). ((چگونه کفر می ورزید حالی که آیات خدا بر شما خوانده می شود و رسول او در میان شماست ؟ هر که به خدا تمسک جوید ، قطعاً به صراط مستقیم هدایت شده است)). ((و صراط مستقیم پروردگارت همین است . . - امام عسکری (ع) - درباره آیه ((ما را به صراط مستقیم هدایت فرما)) - : آدمی می گوید : آن توفیقی را که عطایمان کردی تا در ایام گذشته عمر خود طاعت کنیم بر ما ادامه بده تا در ایام مانده عمر خود نیز طاعت کنیم . مستقیم دو گونه است : صراط دنیا و صراط آخرت . و تفریط به دور است ، راه میانه است و به سوی باطل کمترین انحرافی ندارد و صراط آخرت ، همان راه مؤمنان به سوی بهشت است که راهی است مستقیم . - امام صادق (ع) درباره معنای صراط ، می فرماید : آن راه شناخت خدای عزوجل است و دو گونه می باشد : صراطی در دنیاست و صراطی در آخرت . اطاعتش واجب است . هر که در دنیا او را بشناسد و از راهنماییهایش پیروی کند از صراط آخرت که پلی است بر روی دوزخ ، بگذرد . - صراط مستقیم ، امیرالمؤمنین علی (ع) است . - امام سجاده (ع) : ماییم صراط مستقیم و ماییم رازگاه علم او . - امام علی (ع) : صراط مستقیم خدا و دستگیره محکم و ناگسستی او ، من هستم . - امام صادق (ع) درباره آیه ((ما را به صراط مستقیم هدایت فرما)) ، می فرماید : ما را به راه راست رهنمون شو ، ما را به پیمودن راهی که به محبت تو می انجامد و به بهشت می رساند ، رهنمون شو تا از هواهای نفس خود پیروی نکنیم و به هلاکت نیفتیم . - پیامبر خدا(ص) نیز درباره همین آیه ، می فرماید : ما را ارشاد فرما به ((صراط مستقیم)) یعنی دین اسلام ، زیرا هیچ دینی جز اسلام راست و مستقیم نیست ، چون توحید و یگانه پرستی در آن نیست ، ((صراط کسانی که نعمتشان دادی)) یعنی پیامبران و مؤمنان که خداوند نعمت اسلام و نبوت را ارزانیشان داشت ، ((نه غضب شدگان)) ، می فرماید : ما را به غیر دین آنان که برایشان خشم گرفته ای ، یعنی یهود ،

راهنمایی فرما, ((و نه گمراهان)) یعنی نصارا.

ویژگیهای صراط.

- امام صادق (ع): صراط, از مو و از لبه شمشیر باریکتر است. - پیامبر خدا(ص): صراط, باریکتر از مو و برنده تر از شمشیر است. - بر روی جهنم, پلی است که از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است.

آنچه موجب پایداری بر صراط است.

- پیامبر خدا(ص): پایدارترین شما بر صراط, کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد. - ای علی! چون روز قیامت شود, من و تو و جبرئیل بر صراط می نشینیم و هیچ کس از صراط نخواهد گذشت مگر این که پروانه ولایت تو را با خود داشته باشد. - به علی (ع) فرمود: محبت تو در دل هیچ مؤمنی جای نگرفت, مگر این که هرگاه پایش بر صراط بلرزد, گامش استوار شود تا آن که خداوند, به سبب محبتش به تو, او را به بهشت در آورد.

پلهای صراط.

قرآن. ((همان پروردگار تو سخت در کمین است)). - امام صادق (ع) درباره آیه ((همانا پروردگار تو سخت در کمین است)) و می فرماید: (کمینگاه) پلی است بر روی صراط که هیچ بنده ای با داشتن مظلومه ای به گردن, از آن نمی تواند بگذرد. - پیامبر خدا(ص): آن گاه صراط بر فراز جهنم گذاشته می شود. سه پل قرار دارد: روی یکی از آن ها امانتداری و خویشاوندی جای دارد, روی دومی نماز و روی سومی عدالت پروردگار یگانه جهانیان.

گروههای مردم در گذشتن از صراط.

- امام صادق (ع): مردم در گذشتن از صراط به چند گروه تقسیم می شوند: برخی مانند برق می گذرند, برخی مانند اسب به تاخت می روند, برخی با سینه خیز می گذرند و بعضی هم در حالی می گذرند که خود را به آن آویخته اند و آتش مقداری از بدن آنها را گرفته است. - پیامبر خدا(ص): مردم بر صراط باشند, برخی آویزان, بعضی لغزان و برخی پا برجا. - در گذشتن از صراط برخی از مردم چون برق می گذرند, و برخی چون چشم به هم زدنی و برخی مانند اسبان و شتران تندرو و برخی مانند افراد پای بسته. آهستگی می گذرند و عده ای در آن (دوزخ) می افتند. - عده ای از صراط همچون برق می گذرند و عده ای همچون باد و به عده ای نوری داده می شود که جلوی پایشان را روشن می بینند و عده ای چهار دست و پا می گذرند و به سبب گناهایی که کرده اند آتش قسمتی از آنها را فرا می گیرد. - وضو را کامل بگیر, تا از صراط همچون ابر بگذری. - موسی (ع) در مناجات عرض کرد: بار خدایا! پاداش کسی که حکمت تو را آشکارا و پنهانی تلاوت کند چیست؟ فرمود: ای موسی! از صراط همچون برق می گذرد.

خردسالی.

خردسالی.

- امام علی (ع) : هر که در کودکی خود رنج نبرد ، در بزرگسالی به ارجمندی نرسد . - هر که در دوران خردسالیش بپرسد ، در روزگار بزرگسالی پاسخ دهد . - هر که در کودکی نیاموزد ، در بزرگسالی پیشرفت نکند . - پیامبر خدا (ص) : بازیگوشی (وشیطنت) بچه در دوران کودکی ، موجب افزایش عقل او در بزرگسالی می باشد . - امام کاظم (ع) : بازیگوشی (و شیطنت) پسر در دوران کودکی پسندیده است ، برای این که در بزرگسالی بردبار شود . - امام علی (ع) : نادان ، بچه است اگر چه پیر باشد و دانا ، بزرگ است اگر چه نوجوان باشد .

دست دادن .

دست دادن .

- پیامبر خدا (ص) : هر گاه با هم روبه رو شدید با سلام گفتن و دست دادن روبه رو شوید و چون از یکدیگر جدا شدید ، با آمرزش خواهی جدا شوید . - امام صادق (ع) : مسلمانان هر گاه در رکاب رسول خدا (ص) به جنگ بیرون می رفتند و از جای پر درختی می گذشتند سپس به فضای باز می رسیدند ، به یکدیگر نگاه می کردند و با هم دست می دادند . - رسول خدا (ص) هر گاه با مردی دست می داد ، هرگز دست خود را از دست او نمی کشید تا این که او دستش را از دست حضرت بکشد .

نقش دست دادن در رفع کدورتها و کینه ها .

- پیامبر خدا (ص) : بایکدیگر دست دهید ، زیرا دست دادن کینه و کدورت را از بین می برد . - بایکدیگر دست دهید ، که کینه را می برد .

نقش دست دادن در ریزش گناهان .

- امام باقر (ع) : هر گاه مؤمن با مؤمن دست دهد ، از یکدیگر جدا شوند در حالی که گناهانشان پاک شده باشد . - امام علی (ع) : هر گاه به برادران خود برخوردید ، بایکدیگر دست دهید و اظهار خرمی و خوشرویی کنید ، از هم که جدا شدید هر چه گناه داشته اید از بین رفته است . - امام باقر (ع) : هر گاه مردی با رفیقش دست دهد ، آن که دستش را نگه دارد اجرش بیشتر است از کسی که رها می کند .

نهی از دست دادن با زن .

- پیامبر خدا (ص) : جایز نیست زن به مرد نامحرم دست دهد ، مگر از پس لباسش و نباید دست بیعت دهد مگر از پس لباسش . - من با زنان دست نمی دهم . - از امام صادق (ع) سؤال شد : آیا دست دادن با زن نامحرم جایز است ؟ فرمود : خیر ، مگر از پس جامه . - امام صادق (ع) : با زنی که ازدواج کردن با او حلال است (محرم نیست) نمی توان دست داد مگر از پس جامه و (در این صورت هم) نباید دستش را فشرود .

تشویق به دست دادن با دشمن .

اشاره

- امام علی (ع) : با دشمن دست بده ، هرچند او خوشش نیاید ، زیرا این از اموری است که خدای عزوجل بندگان را به آن فرمان داده است . دفع کن که از آن پس کسی که میان تو و او دشمنی بوده گویی دوستی است مهربان . نمی گیرند این را مگر کسانی که صبوری کرده اند و فرا نمی گیرند این را مگر دارنده نصیبی بزرگ)) .

صلح .

قرآن . ((اگر به صلح مایل شدند تو نیز بدان مایل باش و به خدا توکل کن که او شنوای داناست)) . - امام علی (ع) : من صلح را ، مادام که مایه وهن اسلام نباشد ، کار سازتر از جنگ یافته ام . - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ، می فرماید : اگر دشمن تو را به صلح فراخواند و خوشنودی خدا در آن بود آن را رد مکن ، زیرا صلح مایه آسایش سپاهیان تو و راحتی خودت ازاندوهها و دردسرهاست و امنیت سرزمین توست . و هشیار باش ، زیرا گاه دشمن خود را نزدیک می کند ، تا غافلگیر کند ، پس محتاط و دوراندیش باش و به دشمن خوشبین مباش .

صلح ۱ ((صلح در جنگ)) .

صلح امام حسن (ع) .

- امام علی (ع) پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم ، در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن (ع) می فرماید : بدان که معاویه همچنان که با من مخالفت کرد با تو نیز مخالفت خواهد کرد . در آیی به جدت تاسی جسته ای که با بنی ضمیره و بنی اشجع . دشمنت بجنگی (بدان که) هرگز آن صلاحیت و وفاداری که پیروان پدرت داشتند پیروان تو نخواهند داشت . - امام صادق (ع) : حسن بن علی (ع) پس از آن که به جانش سؤ قصد شد و پیروانش از درنازگاری با وی در آمدند ، کار را به معاویه وا گذاشت . سلام کردند : ((سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان)) . نیستیم ، بلکه عزت بخش مؤمنانم . وا گذاشتم تا من و شما در میان آنان باشیم ، همچنان که آن فرزانه (خضر) کشتی را سوراخ کرد تا برای صاحبانش باقی بماند ، و اینچنین (است حکایت) من و شما تا در میان آنها باقی بمانیم .

صلح ۲ ((اصلاح دادن میان مردم)) .

اهمیت اشتهی دادن مردم .

قرآن . ((هرکه وساطت پسندیده ای کند ، او را از آن نصیبی خواهد بود و هرکس وساطت ناپسندیده ای کند او را از آن (نیز) سهمی خواهد بود و خدا همواره به هر چیزی تواناست)) . ((درباره غنائیم جنگی از تو می پرسند بگو : غنائیم جنگی از آن خدا و رسول است ، پس از خدا بترسید و میان خود اصلاح کنید و از خدا و رسول او فرمان برید اگر مؤمن هستید)) . ((در حقیقت مؤمنان باهم برادرند ، پس میان برادران خود اشتهی دهید و از خدا بترسید ، شاید مورد رحمت قرار گیرید)) . ((در بسیاری از آهسته گویهایشان خیری نیست ، مگر کسی که (با این کار) به دادن صدقه ای یا احسانی یا که اصلاح میان مردم فرمان دهد . - پیامبر خدا(ص) : آیا شما را به چیزی با فضیلت تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاه نکم ؟ آن چیز اصلاح میان مردم است ، زیرا تیره شدن رابطه میان مردم مهلک و دین براندازاست . - امام صادق (ع) : اصلاح میان مردم هر گاه با هم دچار اختلاف و دشمنی شوند و نزدیک کردن آنها به یکدیگر هر گاه از هم دور گردند ، صدقه ای است که خداوند آن را دوست دارد . - به مفضل فرمود : هر گاه میان دو نفر از شیعیان ما کشمکشی دیدی از مال من غرامت بده (یعنی با پرداخت وجه مورد اختلاف ، میان آنان اصلاح کن

(- پیامبر خدا(ص) : ای ابا ایوب ! آیا تو را به صدقه ای که خدا و رسول او آن را دوست دارند , آگاه و راهنمایی نکنم ؟ (آن صدقه این است که) هرگاه مردم باهم بد شدند و از یکدیگر دوری کردند میان آنها را اصلاح کنی . - امام علی (ع) : در راه اصلاح میان مؤمنان و پرهیزگاران پایداری کنید . - کوشش در راه ایجاد صلح و آشتی میان توده مردم (یا اصلاح و بهبود وضع آنان) از کمال نیکبختی است . - هرکه صلح و آشتی دشمنان را به دست آورد به مقصود خود برسد .

جایز بودن دروغ برای اصلاح .

قرآن . ((و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید تا(بدین بهانه) از نیکی کردن و پرهیزکار بودن و اصلاح میان مردم (باز ایستید) که خدا شنوای داناست)) . - امام صادق (ع) , درباره آیه ((و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید . هرگاه از تو خواسته شد که میان دو تن اصلاح کنی , نگو : سوگند خورده ام که این کار را نکنم . - آشتی دهنده , دروغگو نیست . - سخن سه گونه است : راست و دروغ و (برای) اصلاح میان مردم . گوش وی برسد , ناراحت می شود . به او می گویی : از فلانی شنیدم که در خوبی تو چنین و چنان می گفت .

صلح ناروا .

- پیامبر خدا(ص) : صلح میان مسلمانان رواست مگر صلحی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند .

نماز / ۱ .

نماز .

قرآن . ((بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پاخیزید)) . ((پس چون نماز را گزاردید , خدا را (در همه حال) ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد کنید و هرگاه آسوده خاطر شدید , نماز را (به طور کامل) بر پادارید که نماز به وقتهای معین بر مؤمنان مقرر شده است)) . ((پروردگارا , مرا بر پادارنده نماز قرار ده و فرزندان مرا نیز , پروردگارا , دعای مرا بپذیر)) . ((و (اسماعیل) کسان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود)) . - پیامبر خدا(ص) : نماز از شرایع واحکام دین است و موجب خشنودی پروردگار عزوجل و راه و روش پیامبران . - باید بیشترین هم تو نماز باشد , زیرا نماز , بعد از پذیرفتن دین , در راس اسلام است . - هرچیزی چهره ای دارد و چهره دین شما نماز است . - امام علی (ع) : نماز , دژی است در برابر یورشهای شیطان . - نماز رحمت (الهی) را فرودمی آورد . - نماز ترازوست . آن را (کامل دهد (حق و پاداش خود را) کامل دریافت می کند . - امام صادق (ع) : محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل , نماز است و آن آخرین سفارش پیامبران می باشد .

نماز نور دیده پیامبر(ص) است .

- پیامبر خدا(ص) : خداوند جل ثناؤه نور دیده مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من گردانید , همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه . می شود و تشنه هرگاه آب بنوشد سیراب می شود , اما من از نماز سیر نمی شوم . - امام علی (ع) : رسول خدا(ص) (شام و غیر شام را بر نماز مقدم نمی داشت و چون وقت نماز می رسید , گویی نه خانواده ای می شناسد و نه رفیق شفیقی .

نماز موجب تقرب پرهیزگاران به خداست .

- امام علی (ع) : نماز , موجب تقرب هر پرهیزگاری به خداست . - پیامبر خدا(ص) : نماز , مایه تقرب مؤمن به خداست . - امام کاظم (ع) : نمازهای نافله , وسیله تقرب مؤمنان به خداست . - امام علی (ع) : نماز , بهترین دو وسیله تقرب به خداست .

نماز بهترین تکلیفی است که وضع شده است .

- پیامبر خدا(ص) در پاسخ به سؤال ابوذر درباره نماز , فرمود : نماز بهترین تکلیفی است که (از جانب خدا) وضع شده است , اینک هر که خواهد گو کم بخواند و هر که خواهد گو بسیار بگذارد . - امام صادق (ع) : طاعت خدا به خدمت کردن او , در روی زمین است و هیچ خدمتی به او بانماز برابری نمی کند . - امام علی (ع) : شما را به نماز و مواظبت بر آن سفارش می کنم , زیرا که نماز بهترین کاراست و ستون دین شماست .

بعد از شناخت خدا, نماز برترین کارهاست .

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از بهترین اعمال بعد از معرفت (خدا) , فرمود : بعد از معرفت (خدا) هیچ چیزی با این نماز برابری نمی کند . - در پاسخ به سؤال از برترین اعمال و محبوبترین آنها نزد خداوند , فرمود : بعد از معرفت (خدا) چیزی برتر از این نماز نمی شناسم .

نماز ستون دین است .

- پیامبر خدا(ص) : مثل نماز مثل ستون خیمه است , اگر ستون محکم باشد طنابها و میخها و چادر کار آیی دارند , اما اگر ستون بشکند نه طنابی به کار می آید و نه میخی و نه چادری . - امام باقر(ع) : نماز ستون دین است , مثل آن مثل ستون خیمه است که اگر ستون محکم باشد میخها و طنابها محکم می مانند و اگر ستون کج شود و بشکند , نه میخی استوار می ماند و نه طنابی . - لقمان (ع) در مقام اندرز به فرزند خود , فرمود : فرزندم ! نماز را بر پا دار که آن در دین خدا , همانند ستون برای خیمه است , اگر ستون راست و استوار باشد طنابها و میخها و پرده خیمه کار آمدند و اگر ستون راست و استوار نباشد نه میخ فایده دارد نه طناب و نه پرده خیمه . - امام علی (ع) : خدا را , خدا را , به نماز توجه کنید , زیرا نماز ستون دین شماست . - پیامبر خدا(ص) : نماز , ستون دین است .

نماز از فحشا و منکر بازمی دارد .

قرآن . ((آنچه را که از کتاب به تو وحی شده است بخوان و نماز را بر پا دار , که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعاً یاد خدا (از هر عبادتی) بالاتر است و خدا می داند چه می کنید)). - پیامبر خدا(ص) : هر که نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد , جز بر دوری او از خدا افزوده نشود . - امام صادق (ع) : بدان که نماز عامل باز دارنده (از سوی) خدا در زمین است , پس هر که دوست دارد بداند که از نمازش چه سودی برده است بنگرد , اگر نماز او را از کارهای زشت و ناپسند باز داشته است , به اندازه ای که باز ایستاده از نماز بهره برده است . - پیامبر خدا(ص) : کسی که از نماز فرمان نبرد نماز نخوانده است و فرمان بردن از نماز به این است که از کار زشت و ناپسند باز دارد . - درباره مردی که با آن حضرت نماز می خواند و در عین حال مرتکب کارهای زشت می شد , فرمود : نمازش , روزی او را از زشتکاری باز خواهد داشت . مرد توبه کرد . - درباره مردی که روز نماز می خواند و شب دزدی می کرد , فرمود : نمازش او را از این کار باز خواهد داشت .

نماز گناهان پیش از خود را می‌پوشاند.

- پیامبر خدا(ص) : هر گاه به نماز ایستادی و توجه پیدا کردی و ام‌الکتاب (سوره فاتحه) را با هر سوره دیگری که برایت میسر است، خواندی سپس رکوع رفتی و رکوعش را کامل به جا آوردی و به سجده رفتی و تشهد گفتی و سلام دادی، تمام گناهانی که از نماز قبل تا این نماز مرتکب شده‌ای آمرزیده می‌شود. - امام علی (ع) : هر که نماز را با معرفت به حق آن به جای آورد، آمرزیده است. - پیامبر خدا(ص) با اصحاب خود در سایه درختی نشسته بودند. تکان داد و برگی افتاد. به نماز ایستد، گناهانش فرو می‌ریزد همچنان که برگ این درخت فرو افتاد. - امام علی (ع) : از رسول خدا شنیدم که می‌فرماید: امید بخش‌ترین آیه در کتاب خدا این است: ((و در دو سوی روز و پاسی از شب نماز بگزار)) و فرمود: ای علی! سوگند به آن که مرا بحق نوید دهنده و بیم دهنده فرستاد، هر یک از شما که برای وضو برخیزد گناهان از جوارح او فرومی‌ریزند و چون با چهره و دل به خدا روی کند، هنوز نماز را تمام نکرده هیچ گناهی بر او نماند، همچون روزی که از مادر متولد شده است و گناهانی که در فاصله دو نماز کرد نیز پاک شود. را بر شمرد. یک از شما جریان دارد. آیا کثافت و چرکی در بدنش باقی می‌ماند؟ به خدا سوگند که نمازهای پنجگانه نیز برای امت من، چنین حکمی دارند. - پیامبر خدا(ص) : شما (از آتش گناه) می‌سوزید، اما چون نماز صبح را خواندید آن را می‌شوید، بار دیگر می‌سوزید و می‌سوزید، اما چون نماز ظهر را گزاردید آن را می‌شوید و باز می‌سوزید و می‌سوزید، اما چون نماز عصر را خواندید آن را می‌شوید، بار دیگر می‌سوزید و می‌سوزید، اما چون نماز مغرب را گزاردید آن را می‌شوید. را می‌شوید، سپس می‌خوابید و بر شما گناهی نوشته نشود تا آن که (روز دیگر به همین ترتیب) خود را بشوید. - هنگام فرا رسیدن هر نمازی آواز دهنده ای را شنیدم که می‌گوید: ای فرزندان آدم! برخیزید و آتشی را که بر جان خود افروخته‌اید خاموش کنید. کار گناهانشان از چشمانشان می‌ریزد و نماز را می‌خوانند و هر چه گناه در فاصله میان دو نماز کرده اند بخشوده می‌شود. آن منادی فریاد زند: ای آدمیان! برخیزید و آتشی را که بر جان خود زده‌اید خاموش گردانید. برخیزند و طهارت کنند و نماز بگزارند و گناهانی را که در فاصله دو نماز کرده اند آمرزیده شود. عصر که فرا رسد نیز به همین ترتیب عمل شود. عشا که رسد باز به همین سان عمل شود. - امام علی (ع) درباره نماز چنین سفارش، می‌کند: نماز گناهان را فرو می‌ریزد، همچون ریزش برگ از درختان و آنها را از گردن بندگان بازمی‌کند، همچون باز کردن رسن از گردن چهار پایان. خدا ۹۱ نماز را به چشمه آب گرمی تشبیه فرمود که جلو در خانه مردمی باشد و شبانه روزی پنج مرتبه خود را در آن بشوید. - نمازهای پنجگانه، گناهانی را که در فاصله آنها مرتکب شوی به شرط آن که از گناهان کبیره دوری کنی، می‌پوشاند و همین نمازهاست که خداوند فرموده است: ((همانا خویبها بدیها را از بین می‌برد)). - امام صادق (ع) : اگر جلو در خانه یکی از شما جوی آبی باشد و روزی پنج بار خود را در آن بشوید آیا چرک و کثافتی بر تن او باقی می‌ماند؟ حکایت نماز نیز حکایت جوی آبی است که تمیز و پاکیزه می‌کند، هر نمازی که بخواند گناهانش را پاک می‌کند مگر گناهی که او را از ایمان به در برد و بر آن مداومت ورزد. - پیامبر خدا(ص) : هر گاه بنده به نماز ایستد و فکر و دلش متوجه خدای تعالی باشد، چون نماز را تمام کند همچون روزی باشد که از مادر متولد شده است. - امام صادق (ع) : هر که دو رکعت نماز بگزارد و بداند در آن دو رکعت چه می‌گوید، وقتی به انجامشان رساند هیچ گناهی میان او و خدای عزوجل نباشد مگر این که آنها را بر او بیخشد.

نماز نخستین چیزی است که روز قیامت درباره اش سؤال می‌شود.

- پیامبر خدا(ص) : بر نمازهای پنجگانه مواظبت کنید، زیرا چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی بنده را صدا می‌زند و نخستین چیزی که از او می‌خواهد نماز است، اگر آن را کامل آورده باشد که هیچ و گرنه در آتش افکنده می‌شود. - در روز قیامت نخستین عمل بنده که به آن رسیدگی می‌شود، نماز است، اگر پذیرفته شد به سایر اعمال رسیدگی می‌شود و اگر

پذیرفته نشد به هیچ یک از اعمال دیگر او رسیدگی نمی‌شود. - ستون دین نماز است و نماز، نخستین عمل فرزند آدم است که به آن رسیدگی می‌شود، اگر درست بود به دیگر اعمالش رسیدگی می‌شود و اگر درست نبود سایر اعمالش رسیدگی نمی‌شود. - امام باقر(ع) : نخستین چیزی که بنده برای آن حسابرسی می‌شود نماز است، اگر پذیرفته شد سایر اعمالش هم پذیرفته می‌شود.

حکمت نماز.

- امام علی(ع) : بندگان خدا! راستی بهترین وسیله‌ای که متوسلان به خداوند جل ذکره بدان توسل می‌جویند، ایمان به خداست و به فرستادگان او و بدانچه از نزد خدا آورده‌اند. - امام باقر(ع) : نماز موجب تثبیت اخلاص و دوری از کبر است. - امام علی(ع) : خداوند ایمان را برای پاک کردن (مردم) از آلودگی شرک واجب گردانید و نماز را برای دور کردن آنها از کبر. - فاطمه زهرا(ع) : خداوند نماز را به منظور دور کردن (انسان) از کبر واجب فرمود. - پیامبر خدا(ص) : جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده سهم است و هر که یکی از این سهم‌ها را نداشته باشد ناکام باشد. است که گفتار می‌باشد و دومین آنها نماز است که پاکی می‌باشد. - امام صادق(ع) چون سؤال شد که چرا نماز، با آن که مردم را از کار و رسیدن به مشکلات و نیازهایشان باز می‌دارد و باعث زحمت و رنج جسمی آنهاست، واجب گردید، حضرت فرمود: چون اگر به صرف آمدن دین و وجود کتاب (قرآن) در میان مردم اکتفا می‌شد و عاملی نمی‌بود که یاد و خاطره پیامبر را در میانشان نگه دارد، به همان سرنوشت پیروان ادیان پیشین دچار می‌شدند. در راه آن با آنان جنگیدند اما با رفتن آنها دین و آیینشان هم کهنه شد و از بین رفت. تبارک و تعالی چنین خواست که مسلمانان نام و یاد محمد(ص) و دین او را از یاد نبرند، از این رو نماز را بر ایشان واجب فرمود، تا روزی پنج مرتبه به یاد او باشند و نامش را به زبان آورند و نماز و یاد خدا از آنان خواسته شد تا مبادا از یاد خدا غافل شوند و فراموشش کنند و در نتیجه یاد و نامش محو شود. - امام رضا(ع) در بیان علت نماز، چنین مرقوم فرمود: نماز اقرار به ربوبیت خداوند عزوجل است و نفی انباز از او و ایستادن در برابر خداوند جبار جل جلاله با خواری و مسکنت و خضوع و اعتراف (به عظمت او) و طلب بخشش گناهان گذشته و نهادن پیشانی بر خاک روزی پنج بار برای تعظیم خدای عزوجل، نماز موجب می‌شود که بنده به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند و به ناسپاسی و گردنکشی دچار نشود و خاشع و فروتن باشد و راغب و طالب زیادتى در دین و دنیا باشد. علاوه بر اینها، نماز موجب می‌شود که انسان از گناه بازایستد و شب و روز پیوسته به یاد خدای عزوجل باشد تا این که مبادا بنده سرور و مدبر و آفریننده خویش را فراموش کند و بر اثر آن به گردنکشی و طغیان و نافرمانی روی آورد. آستان او وی را از معاصی باز می‌دارد و از هر گونه فساد جلوگیری می‌کند.

منزلت نماز گزار.

- امام علی(ع) : اگر نماز گزار بدانند که چه هاله‌ای از جلال خدا او را فرو می‌پوشاند، هرگز دوست ندارد که سرخود را از سجده اش بردارد. - امام باقر(ع) : هرگاه نماز گزار رو به قبله کند، خدای رحمان که معبودی جز او نیست، به او رو کند. - امام صادق(ع) : نماز گزار را سه فایده نصیب شود: هرگاه به نماز بایستد از اوج آسمان تافرق سرش بر او نیکی فرو ریزد و از زیر پایش تا اوج آسمان فرشتگان او را در میان گیرند و فرشته‌ای ندا دهد: ای نماز گزار! اگر بدانی با چه کسی راز و نیاز- ورفی کین و ارب ش رس می‌کنی، هرگز راز و نیازت رانخواهی گسست. - امام علی(ع) : نماز گزار را سه بهره باشد: فرشتگان از زیر پایش تا اوج آسمان او را در میان گیرند، نیکی از سر تا پایش را فرا گیرد و فرشته‌ای در طرف راست و چپ او قرار گیرد. کرده‌ای؟ ای پسر آدم! اگر نماز گزار می‌دانست که با چه کسی راز و نیاز می‌کند هرگز آن رانمی‌گسست. -

پیامبر خدا(ص): هیچ مؤمنی نیست که به نماز ایستد، مگر آن که از او تا عرش نیکی بر او فرو ریزد و فرشته‌ای بر وی گماشته شود که آواز دهد: ای پسر آدم! اگر بدانی از نمازت چه بهره‌ای می‌بری و با چه کسی راز و نیاز می‌کنی، هرگز خسته و رویگردان نمی‌شدی. تا زمانی که در حال نماز هستی درخانه پادشاهی مقتدر را می‌کوبی و هر که در خانه پادشاه را بسیار بکوبد، سرانجام آن در به رویش باز می‌شود. - امام علی (ع): هرگاه مرد به نماز ایستد، ابلیس از این که می‌بیند رحمت خدا او را فروپوشانده است حسودانه به وی می‌نگرد. - انسان هرگاه در نماز باشد، بدن و جامه او و هر آنچه پیرامونش می‌باشد تسبیح می‌گویند.

شرایط نماز.

- امام رضا(ع): نماز، دارای چهار هزاردر (حکم و مساله) است. - امام صادق (ع): نماز چهار هزار مرز (و شرط) دارد. - نماز چهار هزار حد و شرط دارد که تو آنها را رعایت نمی‌کنی. - به حماد بن عیسی فرمود: ای حماد! می‌توانی خوب نماز بخوانی؟ برخیز نماز بخوان. (حماد می‌گوید) برابر آن حضرت رو به قبله ایستادم و نماز را شروع کردم و رکوع و سجود رابه جا آوردم. شصت یا هفتاد سال از عمرشان بگذرد و یک نماز را با شرایط کامل آن نگزارند!

آداب نماز.

- پیامبر خدا(ص): دو مرد از امت من به نماز می‌ایستند و رکوع و سجود هر دو نفرشان یکی است، اما فاصله نماز آنها با یکدیگر از زمین تا آسمان است. - امام صادق (ع): هرگاه به نماز برخاستی بگو: خدا یا! من محمد(ص) را واسطه حاجت خود قرار می‌دهم و با او به تو روی می‌آورم، پس به حرمت او مرا نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند گردان و از مقربان قرارم ده. و به آبروی او دعایم را اجابت فرما که تو آمرزنده و مهربانی. نماز داری آداب ظاهری و باطنی فراوانی است که در تمامیت و کمال آن دخالت دارند و مادر این جا مهمترین آنها را ذکر می‌کنیم.:

خشوع در نماز.

قرآن. ((براستی که مؤمنان رستگار شدند. نمازشان خاشعند)). - امام علی (ع): ای کمیل! مهم این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بدهی، مهم این است که نماز با دل پاک و عمل خدا پسندانه و خشوع راستین صورت گیرد. - امام صادق (ع): هرگاه وارد نماز شدی، بر تو باد به خشوع و توجه قلبی به نمازت، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: ((همانان که در نمازشان خاشعند)). - پیامبر خدا(ص): خشوع زیور نماز است. - کسی که در نماز خود خشوع ندارد نمازش نماز نیست.

معنای خشوع.

- پیامبر خدا(ص) در پاسخ به این پرسش که خشوع چیست، فرمود: فروتنی در نماز و این که بنده با تمام دلش به پروردگار خود رو کند. - امام صادق (ع) درباره ((همانان که در نمازشان خاشعند))، فرمود: خشوع، عبارت است از فروهشتن چشم در نماز. طبرسی ذیل آیه ((و همانان که در نمازشان خاشعند)) می‌گوید: یعنی خاضع و خاکسار و فروتنند. شده که رسول خدا(ص) (مردی را دید که در نمازش با ریش خود بازی می‌کند، فرمود: این مرد اگر دلش خاشع بود بیگمان جوارح و اندامهای او نیز خاشع بودند. در نماز باید هم دل خاشع باشد هم جوارح. خود را متوجه نماز کند و دلش را از هر چه جز نماز فارغ گرداند، به طوری که در آن جز عبادت و معبود چیزی نباشد و خشوع جوارح این است که چشمش را فرو اندازد و به نماز توجه کند و از

التفات به این سو و آن سو و بازی کردن (با ریش و جز آن) خودداری ورزد. خشوع، براساس آنچه در قرآن کریم آمده، عبارت است از خشوع چشم، چنان که در آیه ((دیدگان نشان خاشع است)) آمده است و خشوع دل چنان که در آیه ((آیا وقت آن نرسیده که مؤمنان دل‌هایشان به ذکر خدا خاشع شود)) آمده است و خشوع صدا چنان که در آیه ((و صداهای برای خدای رحمان خاشع شد پس چیزی جز زمزمه شنیده نشود)) آمده است.

خشوع پیامبر (ص) در نماز.

- جعفر بن علی قمی: پیامبر (ص) هرگاه به نماز می ایستاد، از ترس خدای تعالی، رنگ چهره اش می پرید. - عایشه: رسول خدا (ص) با ما صحبت می کرد و ما با ایشان صحبت می کردیم، اما همین که وقت نماز می رسید گویی ما را نمی شناخته و ما او را نمی شناخته ایم. - جعفر بن علی قمی: رسول خدا (ص) هرگاه به نماز می ایستاد، مانند جامه ای بود که کناری افتاده باشد.

خشوع امام علی (ع).

- امام صادق (ع): علی هرگاه به نماز برمی خاست، می گفت: ((رو به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفرید)) و رنگش تغییر می کرد، به طوری که در چهره اش پیدا بود. - در تفسیر قشیری آمده است: علی (ع) چون وقت نماز می شد، رنگش تغییر می کرد و به خود می لرزید. عرض شد: شما را چه شده است؟ فرمود: هنگام امانتی رسیده است که خدای تعالی آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، اما آنها از پذیرفتن آن خودداری کردند و انسان به عهده گرفت و من با این ضعف و ناتوانیم نمی دانم آیا از عهده برداشتن این بار به خوبی برمی آیم یا نه. - امام علی (ع) هرگاه شروع به گرفتن وضو می کرد، از ترس خدا، رنگ رخسارش برمی گشت. - نقل شده است که امام علی (ع) هرگاه به نماز می ایستاد، مانند بنایی استوار یا ستونی راست تکان نمی خورد. نمی کرد (پرنده بر پشت آن حضرت فرود می آمد. خدا (ص) را نداشت، جز علی بن ابی طالب و علی بن الحسین (ع)).

خشوع فاطمه دخت رسول خدا (ص).

- فاطمه (ع) در نماز، از ترس خدای تعالی، نفس نفس می زد. - پیامبر خدا (ص) در ضمن بیان ستمی که بر اهل بیت (ع) خواهد رفت، فرمود: دخترم فاطمه سرور زنان سراسر عالم است. جلاله، بایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می درخشد همچنان که نور ستارگان برای زمینیان می درخشد و خدای عزوجل به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان من! به بنده من فاطمه بنگرید، بانوی بندگان من در برابر من ایستاده است و عضلاتش از ترس من می لرزد. است، شما را گواه می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن کردم.

خشوع امام حسن (ع).

- امام سجاد (ع): حسن بن علی (ع) چون به نماز می ایستاد، در برابر پروردگارش، عزوجل، عضلاتش می لرزید و هرگاه سخن از بهشت و دوزخ به میان می آمد، همچون مار گزیده آسیمه سر می شد. - امام حسن (ع) هرگاه وضویش را تمام می کرد، رنگش می پرید. جویا شدند، فرمود: کسی که می خواهد به حضور خداوندگار عرش نشین رسد، باید رنگش رابازد. - امام حسن (ع) هرگاه وضو می گرفت رنگ چهره اش تغییر می کرد و بندهای بدنش به لرزه می افتاد. باید رنگش زرد شود و بند بدنش به لرزه افتد.

خشوع امام سجاده (ع).

- ابن طاووس: امام سجاده (ع) هرگاه شروع به طهارت گرفتن برای نمازها می کرد، رنگش زرد می شد و ترس وجودش را فرامی گرفت. - آن حضرت (ع) هرگاه برای نماز وضو می گرفت و شروع به نماز خواندن می کرد، چهره اش زرد می شد و رنگش می پرید. می خواهم در پیشگاه پادشاهی بزرگ بایستم. - امام صادق (ع): امام سجاده (ع) هرگاه به نماز می ایستاد رنگش می پرید و چون به سجده می رفت آنقدر سر بر نمی داشت که عرق از او می ریخت. - چون وقت نماز می رسید مو بر بدن امام سجاده راست می شد، و رنگش زرد می گشت و چون شاخه خشکیده درخت خرما می لرزید. - امام باقر (ع): امام سجاده - صلوات الله علیه - هرگاه به نماز می ایستاد گویی تنه درختی است که هیچ چیزی از آن تکان نمی خورد، مگر آن چیزهایی که وزش باد به حرکت درمی آورد. - در کتاب ((الانوار)) آمده است: امام سجاده (ع) مشغول نماز بود که فرزند خردسالش محمد (ع) کنار چاه عمیقی که در خانه آن حضرت در مدینه بود رفت و در چاه افتاد. متوجه افتادن او شد و فریاد کشید و به طرف چاه دو بدو کنار چاه خودش را - رامی زد و کمک می خواست و می گفت: یابن رسول الله! فرزندت محمد غرق شد. صدای ناله و بیتابی فرزندش را در ته چاه می شنید، از نماز خود دست نکشید. فرزندش، گفت: چقدر سخت دلید ای خاندان رسول خدا! حضرت به نماز خود ادامه داد و بعد از آن که آن را به طور کامل و تمام انجام داد، به طرف همسرش رفت و کنار چاه نشست و دستش را به ته چاه - که جز با ریسمان بلندی دسترسی به آن ممکن نبود - دراز کرد و فرزندش محمد را روی دستانش بیرون آورد در حالی که شیرین زبانی می کرد و می خندید و نه لباسش خیس شده بود و نه جایی از بدنش! سپس (به همسرش) فرمود: بگیر! ای زن سست یقین به خدا. خندید و از این گفته امام سجاده که به او فرمود: ای زن سست یقین به خدا، گریست. حضرت فرمود: امروز رابرتوسرزنشی نیست، وقتی در پیشگاه پادشاهی مقتدر ایستاده ام، اگر رویم را از او برگردانم و او هم رویش را از من برگرداند، آیا پس او کسی هست که رحم کند؟.

خشوع امام باقر و امام صادق (ع).

- جابر جعفی: روزی ابوجعفر (ع) به نماز ایستاد، در همان حال چیزی روی سر آن حضرت افتاد، اما آن را از سر خود دور نکرد تا آن که جعفر (امام صادق) آن را از روی سر ایشان برداشت. و توجه به نمازش بود و این فرموده خداوند است که: ((و به سوی دین روی آر با اخلاص و راستی)). - روایت شده است که سرورمان امام جعفر بن محمد صادق (ع) در نماز خود قرآن تلاوت می کرد که از هوش رفت. حضرت پاسخی به این مضمون داد: آیات قرآن را پیوسته تکرار می کردم تا جایی که این حالت به من دست داد که گویی آن را از زبان نازل کننده اش می شنوم. - ابو ایوب: امام باقر و امام صادق (ع) هرگاه به نماز می ایستادند رنگ رخسارشان تغییر می کرد، گاه سرخ می شد و گاه زرد، گویی با چیزی راز و نیاز می کنند که او را می بینند.

موانع خشوع.

- امام علی (ع): مرد نباید در نمازش باریش خود و یا چیزی که او را از نمازش غافل و بی توجه می کند بازی کند. - مرد باید در نمازش خشوع داشته باشد، کسی که دلش در برابر خدای عزوجل خاشع باشد جوارح او نیز خشوع خواهد داشت و بنابراین، با چیزی بازی نمی کند. - پیامبر خدا (ص) درباره مردی که در نمازش با ریش خود بازی می کرد، فرمود: اگر دل او خاشع بود، بیگمان اندامهایش نیز خشوع داشتند.

شرایط پذیرفته شدن نماز.

- پیامبر خدا(ص) : اگر چندان نماز بخوانید که چون چله کمان شوید ، و چندان روزه بگیرید که مانند کمان درآید ، خداوند از شما نپذیرد مگر آن که همراه با پارسایی باشد. - خداوند به داود وحی فرمود : چه بسا رکعت‌های طولانی که نماز گزار خوانده و در آنها از ترس و خشیت گریسته است ، اما در نظر من به اندازه پوست درون هسته ای نیارزد ، زیرا به دل او نگریستم و دیدم اگر نمازش را تمام کند و زنی در برابرش ظاهر شود و خود را بر او عرضه کند می پذیرد و اگر مؤمنی با وی معاملتی کند ، به او خیانت ورزد.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند به من وحی فرمود که : ای برادر فرستادگان ، ای برادر بیم دهندگان ! به مردم خود هشدار ده که تا وقتی نسبت به یکی از بندگان من به گردن خود مظلومه و حقی دارند وارد هیچ یک از خانه های من نشوند ، زیرا تا زمانی که در پیشگاه من به نماز ایستاده اند ، آنان را لعنت می کنم مگر این که آن مظلومه را رد کنند. - امام علی (ع) : بنگر که با چه (جامه و لباسی) نماز می خوانی ، اگر آن را از راه درست و حلال به دست نیاورده باشی ، نمازت پذیرفته نیست . - امام سجاده(ع) در پاسخ به سؤال از آنچه موجب قبولی نماز می شود ، فرمود : دوستی و ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما. - امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی فرموده است : من نماز کسی را می پذیرم که در برابر عظمت من فروتن باشد ، به خاطر من نفس خود را از شهوتها باز دارد و روزش را با یاد من سپری کند و بر آفریدگان من بزرگی نفروشد و گرسنه را غذا دهد و برهنه را بپوشاند و به مصیبت دیده رحم کند و غریب را جا دهد ، چنین کسی مانند خورشید می درخشد ، در تاریکیها برای او نوری قرار می دهد ، و در نادانی دانشی .

موانع پذیرفته شدن نماز.

الف - نافرمانی و آزردهن پدر و مادر. - امام صادق (ع) : هر که به پدر و مادر خود ، گرچه به وی ستم کرده باشند ، با نگاه دشمنانه بنگرد ، خداوند نمازش را نمی پذیرد. ب - غیبت کردن . - پیامبر خدا(ص) : هر که از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند ، خداوند تعالی تا چهل شبانه روز نماز او را می پذیرد و نه روزه اش را ، مگر این که غیبت شونده او را ببخشد. ج - سبک شمردن نماز و مواظبت نکردن بر آن . - امام صادق (ع) : به خدا قسم ، (گاه) انسان پنجاه سال عمر می کند و خداوند حتی یک نماز از او نمی پذیرد و چه چیزی گرانتر از این است . نماز بخواند از او نمی پذیرد چون آن را خفیف شمرده است . نمی پذیرد پس چگونه چیزی را که خوار شمرده شده است بپذیرد؟ . د - شرابخواری . - پیامبر خدا(ص) : کسی که شراب بخورد ، تا چهل صبح نمازش به حساب آورده نمی شود. - امام صادق (ع) : نماز کسی که مسکر می نوشد ، تا چهل روز پذیرفته نمی شود مگر این که توبه کند. - امام باقر(ع) : کسی که شراب بنوشد و بر اثر آن مست شود ، تا چهل روز نمازش پذیرفته نشود و اگر در این مدت نمازش را ترک کند ، به خاطر ترک نماز عذابش دو چندان می شود.

کسی که نمازش پذیرفته نمی شود.

- پیامبر خدا(ص) : هشت کس اند که نمازشان پذیرفته نمی شود : بنده فراری تا زمانی که به سوی مولایش برگردد و زن نافرمانی که شوهرش از او ناراضی است و کسی که زکات نمی دهد و کسی که وضو نمی گیرد و دختر بالغی که بدون روسری نماز بخواند و پیشوای قومی که با آنان نماز بخواند در حالی که از او ناراضی هستند و آدم مست و کسی که بول و غائط را به زور در خود نگه دارد.

نقش حضور قلب در پذیرش نماز.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند نماز بنده ای را که دلش با بدنش حضور ندارد ، نمی پذیرد. - امام سجاد(ع) در حال نماز ردایش روی یک شانه اش افتاد و آن را مرتب نکرد. علت را پرسید. همان مقداری پذیرفته می شود ، که با توجه قلبی همراه باشد. - امام علی (ع) : هیچ یک از شما با حالت کسلی و خواب آلودگی به نماز نایستد و به خودش نیز فکر نکند ، زیرا در پیشگاه پروردگار عزوجل خویش قرار دارد. نمازش نصیب است ، که با توجه قلبی او همراه باشد. - امام صادق (ع) : هر که نماز گزارد و به نمازش رو کند و با خودش حرف نزند و در آن سهو و غفلت نکند ، مادامی که بنده به نماز رو دارد ، خداوند به او رو می کند. یا یک سوم آن یا یک چهارم و یا یک پنجم آن به درگاه خدا بالا رود. از آن رو دستور داده شده است تا آن مقدار از نمازهای واجب را که پذیرفته نشده تکمیل و جبران کند. - پیامبر خدا(ص) : (گاه) بنده نماز می خواند اما یک ششم و یک دهم آن هم برایش نوشته نمی شود ، تنها آن مقدار از نماز بنده به حساب می آید که با شناخت و توجه همراه باشد.

رو کردن خدا به کسی که به او رو کند.

- پیامبر خدا(ص) : هر گاه به نمازت ایستادی ، با دل به خدا رو کن تا او نیز به تو رو کند. - امام صادق (ع) : دوست دارم که مردم مؤمن شما هر گاه به نماز واجب می ایستد ، با دل خویش به خداوند رو کند و دلش را مشغول امور دنیا نگرداند ، زیرا هیچ مؤمنی نیست که در نمازش روی دل به خدا کند مگر این که خداوند نیز به او توجه کند و خداوند عزوجل او را دوست بدارد و محبت دل‌های مؤمنان را نیز متوجه او گرداند. - هر گاه بنده به نماز ایستد ، خداوند عزوجل به او توجه کند و پیوسته رو به او داشته باشد تا آن که سه مرتبه متوجه این سو و آن سو شود. وی روی گرداند. - چون بنده برای نماز خود تکبیرة الاحرام گوید ، خداوند به او توجه کند و فرشته ای بر وی گمارد که هر چه از قرآن از دهانش خارج می شود ، چنگ زند ، پس ، هر گاه روی گرداند خداوند نیز از رو بگرداند و او را به همان فرشته واگذارد.

فضیلت تدبیر در نماز.

- پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! دو رکعت نماز میانه که با تفکر و تدبیر همراه باشد بهتر است از شبی را تا صبح با دلی غافل نماز خواندن. - معصوم (ع) : دو رکعت نماز با تفکر و تدبیر ، بهتر است از شبی را تا به صبح با دلی غافل نماز خواندن. - پیامبر خدا(ص) : دو رکعت نماز سبک اما همراه با تفکر ، بهتر است از شبی را تا به صبح نماز گزاردن .

پاداش کسی که با دلی فارغ از دنیا نماز خواند.

- ابن عباس : دو ماده شتر بزرگ به رسول خدا(ص) هدیه شد. فکر و اندیشه ای در امور دنیوی دو رکعت نماز بگزارد ، اما هیچ کس جز علی (ع) نپذیرفت و رسول خدا هر دو شتر را به او داد. - پیامبر خدا(ص) : هر که دو رکعت نماز بگزارد و در آن دو رکعت به هیچ امری از امور دنیا فکر نکند ، خداوند گناهانش را می آمرزد. - امام صادق (ع) : هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند در آنها چه می گوید ، نمازش که تمام شد گناهی میان او و خداوند باقی نماند. - از تنبلی دوری کنید ، زیرا پروردگار شما مهربان است و از اندک نیز قدردانی می کند. آدمی دو رکعت نماز برای خدا می گزارد و خداوند به واسطه آن دو رکعت او را به بهشت می برد. - هر که خداوند از او یک نماز پذیرد ، عذابش نمی کند و از هر که یک کار نیک پذیرد عذابش نمی کند.

دستور به خواندن نماز وداع گونه .

- پیامبر خدا(ص) : چنان نمازی بخوان که گویی آخرین نماز عمر توست ، زیرا چنین نمازی موجب رسیدن و نزدیک شدن به خداست . - امام صادق (ع) : هرگاه نماز واجب خواندی به وقت بخوان و همانند کسی که با آن وداع می کند (وآخرین نماز عمر اوست) و می ترسد به سوی آن برنگردد و دیده ات را به جایگاه سجده ات بدوز. تو در برابر کسی هستی که تو را می بیند و تو او را نمی بینی .

کسی که نمازش به صورت اوپرت می شود.

- پیامبر خدا(ص) : بعضی از نمازها هست که نصف و یک سوم و یک چهارم و یک پنجم تا یک دهم آنها پذیرفته می شود و بعضی از نمازها هست که مانند کهنه ای میچاله می شود و به صورت صاحبش پرت می گردد. قسمت از نمازت بهره توست که با دل خود بدان رو کنی . - امام باقر و امام صادق (ع) : تنها آن مقدار از نمازت بهره توست که با توجه قلبی همراه باشد. (حواسش بکلی پرت باشد) یا از ادای آن غفلت ورزد (به وقت نگذارد) - ابم اما - آن نماز میچاله و به صورت صاحبش پرت می شود. - خداوند به داود(ع) وحی فرمود : گاه بنده نماز می خواند و من آن را به صورت او می زنم و نمی گذارم صدایش به من برسد. چشمی ناپاک به ناموس مؤمنان می نگرد ، کسی است که با خودش می گوید که اگر قدرتی پیدا کند همه را به تیغ ستم گردن می زند. - پیامبر خدا(ص) : نماز بر چهار سهم بناشده است : سهمی از آن کامل گرفتن وضوست و سهمی رکوع و سهمی سجود و سهمی خشوع . رویش بسته می شود و می گوید : مرا تباه کردی خدا تباهت کند و به صورت نماز گزار پرت می شود. - امام صادق (ع) : فرشته ای بر نمازگماشته شده که جز آن کاری ندارد. و بالا برد. گفته می شود : آن را به بنده ام برگردان . نماز را پایین می آورد و به صورت صاحبش می زند و سپس می گوید : اف بر تو! کار تو همیشه مایه زحمت و سرشکستگی من است .

کسی که نمازش نماز نیست .

- امام صادق (ع) : کسی که زکات ندهد ، نمازش درست نیست . - پیامبر خدا(ص) : کسی که رکوع و سجود نماز را کامل به جا نیاورد ، نمازش نماز نیست . - امام صادق (ع) : نماز حاقن و حاقب و حازق درست نیست ، حاقن کسی است که بولش گرفته و حاقب کسی است که غائطش گرفته و حازق کسی است که پایش از پای افزار در فشاراست . - پیامبر خدا(ص) : هر که در نماز از روی عمد بداند در طرف راست و چپ او کیست ، نمازش درست نیست .

نماز گزار غیر مؤمن !.

- پیامبر خدا(ص) : روزگاری فرا می رسد که مردم در مساجد خود جمع می شوند و نماز می خوانند ، اما مؤمنی در میان آنها وجود ندارد. - مؤذن اذان می گوید و مردمی نماز می گزارند ، اما هیچ کدامشان مؤمن نیستند. - امام علی (ع) : بسا عبادت کننده ای که دین ندارد.

تاویل نماز.

- امام علی (ع) به مردی که نماز می خواند، فرمود : ای مرد ، آیا تاویل نماز را می دانی ؟ عرض کرد : سرورم ! آیا نماز تاویلی جز عبادت دارد؟ حضرت فرمود : سوگند به آن که محمد را به پیامبری فرستاد، آری دارد. تاویل نخستین تکبیرت تا تکبیره

الاحرام چنین است که وقتی گفتی: الله اکبر، در قلب و جان خود بگذرانی که خدا بزرگتر از آن است که به قیام یا قعودی وصف شود و در تکبیر دوم در قلبت چنین بگذرانی که خدا بزرگتر از آن است که به حرکت یا سکونی وصف شود و در تکبیر سوم او را بزرگتر از آن بدانی که به جسمیت وصف شود یا به چیزی مانند باشد یا به چیزی قیاس شود و در تکبیر چهارم او را بزرگتر از آن بدانی که به عارضه ای دچار شود یا بیماریها دردمندش کند و در تکبیر پنجم او را بزرگتر از آن بدانی که به جوهری یا عرضی وصف شود یا در چیزی حلول کند و یا چیزی در او حلول کند و در تکبیر ششم چنین از دلت بگذرانی که او بالاتر از آن است که زوال و جابه جایی و دگرگونی حالات، که در موجودات حادث رواست، در او جایز باشد و در تکبیر هفتم او را برتر از آن بدانی که محل حواس پنجگانه باشد. تاویل کشیدن گردنت در رکوع نیز این است که با خودگویی: اگر گردنم را بزنی باز به توایمان دارم. گفتن جمله ((سمع الله)) تاویلش این است: کسی که مرا از نیستی به صحنه هستی آورد. سجده اول این است که در حال سجده از ذهن و دلت بگذرانی که: مرا از خاک آفریدی. سر برداشتنت از سجده اول تاویلش این است: مرا از خاک بیرون آوردی و سجده دوم به معنای این است که: مرا به خاک برمی گردانی و در سر برداشتنت از سجده دوم از قلبت بگذرانی: بار دیگر مرا از خاک بیرون می آوری. نشستن به طرف چپ و گذاشتن پای راست روی پای چپ تاویلش این است که در دلت بگذرانی: خدا! من حق را بر پای داشتم و باطل را میراندم. تاویل تشهدت عبارت است از: تجدید ایمان و تکرار اسلام و اقرار به برانگیخته شدن پس از مرگ. تاویل سلام دادنها عبارت است از: تمجید پروردگار سبحان و برتر دانستن او از آنچه ستمگران در حقش گفته اند و ملحدان و صفش کرده اند. و برکاته)) طلب رحمت و مهر خدای سبحان است و این به معنای در امان ماندن شما از عذاب روز قیامت است. امیرالمؤمنین (ع) سپس فرمود: کسی که تاویل نماز خود را بدین صورت نداند، نمازش ناقص است. - نخستین تکبیر از این هفت تکبیر (تاویلش) آن است که با انگشتان پنجگانه لمس شود. - در معنای ((قد قامت الصلاة)) در اقامه، می فرماید: یعنی وقت دیدار و راز و نیاز و برآورده شدن حوائج و رسیدن به آرزو و وصال خدای عزوجل و کرامت و عفو و خشنودی و آمرزش او رسیده است.

جوامع آداب نماز.

- امام سجاد(ع): حق نماز این است که بدانی نماز، وارد شدن بر خدای عزوجل است و تو با نماز در پیشگاه خداوند عزوجل ایستاده ای، پس چون این را دانستی باید همچون بنده ای ذلیل و حقیر، راغب و راهب و امیدوار و بیمناک و بینوا و زاری کننده باشی و به احترام کسی که در مقابلش ایستاده ای، با آرامش و وقار بایستی و با دل به نماز رو کنی و آن را با رعایت شرایط و حقوقش، به جا آوری. - امام صادق(ع): هرگاه رو به قبله ایستادی دنیا و هرچه را در آن است و مردم و احوال و اوضاع آنها را یکسره فراموش کن و دلت را از هر آنچه تو را از خدا باز می دارد، فارغ گردان و با چشم دل عظمت خدای را بین و آن روزی را به یاد آر که هر کسی کرده خود را می یابد و همگان به سوی خداوند که مولای حقیقی آنهاست برگردانده می شوند و در آن روز تو با پای ترس و امید در پیشگاه او می ایستی. چون تکبیر گفتی هر آنچه را میان آسمانهای بالا- و زمین است در برابر کبریای او ناچیز شمار، زیرا که هرگاه بنده تکبیر بگوید و خدای تعالی به قلبش بنگرد و حقیقت تکبیر را در آن نبیند فرماید: ای دروغگو! مرا می فریبی؟ به عزت و جلالم سوگند که تو را از حلاوت یاد خود محروم گردانم و نگذارم که به من نزدیک شوی و با من راز و نیاز کنی. بدان که خداوند به خدمت تو محتاج نیست و از عبادت و دعای تو بی نیاز است بلکه تو را به فضل و رحمت خویش فرا خوانده، تا بر تو رحمت آورد و از کیفر خویش بدور دارد. - معصوم(ع): به یکی از علمای آل محمد(ص) عرض شد: فدایت شوم معنای حقیقی نماز چیست؟ فرمود: رسیدن رحمت خدا به بنده و طلب وصال خدا از سوی بنده هرگاه با نیت وارد نماز شود و با تعظیم و اجلال تکبیر گوید و شمرده قرائت خواند و با خشوع رکوع کند و با تواضع سر از رکوع

بردارد و با خواری و خضوع سجده کند و با اخلاص و امید تشهد گوید و بارحمت و رغبت سلام دهد و با بیم و امید نمازش را تمام کند. جا آورده است. عرض شد: آداب نماز چیست؟ فرمود: حضور قلب و فارغ کردن جوارح (از هر حرکتی جز حرکات نماز) و ایستادن به خواری در برابر خدای تبارک و تعالی و قرار دادن بهشت در سمت راست خود و دیدن دوزخ در سمت چپ خود و صراط را جلو خود و خداوند را در برابر خویش. - در صحف ادريس آمده است: چون وارد نماز شدید، ذهن و فکر خود را متوجه آن سازید و خدا را با دلی پاک و فارغ (از هر چه جز اوست) بخوانید و با خضوع و خشوع و فرمانبرداری و فروتنی، مصالح و منافع خود را از او بخواهید و هرگاه رکوع و سجود کردید افکار دنیوی و خیالات بد و ناشایست و کردارهای زشت و اندیشه مکر و خدعه و حرامخواری و تجاوز و دشمنی و کینه‌ها را، از خود دور سازید و همه اینها را از میان خود به دور افکنید. - خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: ای موسی! توبه را پیش افکن و گناه را پس انداز و هنگام ایستادن به نماز در برابر من، آرام و با تانی باش.

نهی از کاهلی در نماز.

قرآن. ((ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گوید)). ((منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند کاهلانه برخیزند، با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند)). - حلبی: از حضرت (ع) درباره آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی)) پرسیدم، فرمود: مقصود مستی خواب است. می فرماید: شما را خواب آلودگی و چرتی است که نمی گذارد بدانید در رکوع و سجود و تکبیرتان چه می گوید. این آیه مستی شراب نیست، مؤمن مسکر نمی نوشد و مست نمی کند. - امام باقر(ع): با حالت کسل و خواب آلود و سنگین به نماز نایست، زیرا اینها از خصلتهای نفاق است و خداوند مؤمنان را از این که در حالت مستی، یعنی مستی خواب، به نماز ایستند نهی فرموده است. - امام علی(ع): هرگاه در حال نماز خواب بر تو غلبه کرد، نماز را قطع کن و بخواب، زیرا در چنان حالی نمی دانی که خودت را دعای کنی یا نفرین. - در حدیث معراج آمده است: ای احمد! از سه بنده در شکستم: بنده ای که به نماز می ایستد و می داند دست به سوی چه کسی برمی دارد و در برابر چه کسی ایستاده است، اما خواب آلود است.

مواظبت بر اوقات نماز.

قرآن. ((وای بر نمازگزاران، همانان که از نمازشان غافلند)). ((و کسانی که بر نمازهایشان مواظبت می کنند. - امام علی(ع): هیچ کاری نزد خدای عزوجل محبوبتر از نماز نیست. زیرا خدای عزوجل مردمانی را نکوهیده و فرموده است: ((همانان که از نمازشان غافلند))، یعنی از اوقات نماز غافلند و به آن اهمیتی نمی دهند. - امام صادق(ع): دو خصلت است که هر کس نداشته باشد از او دوری کن، دوری کن، دوری کن! عرض شد: آن دو چیست؟ فرمود: نماز خواندن به وقت و مواظبت بر آن و همدردی و کمک مالی (به برادران مؤمن). - امام علی(ع) در نامه خود به محمد بن ابی بکر، می فرماید: مراقب وقت نماز باش و آن را به هنگام بخوان، نه به دلیل بیکاری آن را پیش از موقع بخوان و نه به سبب کاری آن را از وقتش به تاخیر انداز. - پیامبر خدا(ص): در دینداری مرد همین بس، که بر گزاردن نمازها بسیار مواظبت کند. - هیچ بنده ای نیست که به اوقات نماز و مواضع خورشید اهتمام ورزد، مگر این که آسودگی در هنگام مردن و از بین رفتن غم و اندوهها و نجات از آتش را برایش ضمانت کنم. - امام علی(ع): بر خواندن به موقع نمازهای پنجگانه، مواظبت کنید، زیرا این نمازها را در پیشگاه خداوند جل و عزز منزلتی (والا) است. - فضیل بن یسار می گوید از امام باقر(ع) درباره آیه ((کسانی که بر نمازهایشان مواظبت می

کنند)) پرسیدم ، فرمود : منظور نماز واجب است . مداومت می ورزند)) چه ؟ فرمود : منظور نماز نافله است .

تشویق به خواندن نماز در اول وقت .

- امام صادق (ع) : فضیلت اول وقت (نماز) بر آخر وقت همچون فضیلت آخرت بر دنیا است . - فضیلت اول وقت بر آخر آن برای مؤمن ، از دارایی و فرزندش بهتر است . - امام باقر (ع) : بدان که اول وقت همیشه بهتر است ، پس تا جایی که می توانی به کار خیر بشتاب ، محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل کاری است که بنده بر آن مداومت ورزد گرچه اندک باشد . - قزاز : حضرت رضا (ع) برای استقبال از برخی علویان بیرون رفت . کوشکی که در آن نزدیکی بود کج کرد و زیر صخره ای فرود آمد و فرمود : اذان بگو . کردم : منتظر می مانیم تا یارانمان هم به ما ملحق شوند . هرگز نمازت را بدون علت از اول وقت به تاخیر مینداز . پس ، من اذان گفتم و نماز خواندیم . - امام کاظم (ع) : نمازهای واجب که در اول وقت خوانده می شود اگر با شرایط گزارده شوند از شاخه تر و تازه و خوشبوی مو که تازه از درخت جدا می شود ، خوشبو ترند ، پس بر شما باد به نماز اول وقت . - امام صادق (ع) : هر نمازی دو وقت دارد : اول و آخر . موکول کند . وقت (ماه) خشنودی خداست و آخر وقت (باعث) آمرزش خدا .

تارک نماز و کفر .

قرآن . ((در میان باغها ، از یکدیگر می پرسند ، درباره مجرمان : چه چیز شما را در آتش درآورد؟ گویند : از نماز گزاران نبودیم)) . ((او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند . درحالی که متکبرانه قدم برمی داشت ! (با این اعمال) عذاب الهی برای تو شایسته تر است ، شایسته تر ، سپس عذاب الهی برای تو شایسته تر است ، شایسته تر!)) . - امام علی (ع) : مراقب نماز باشید و آن را پاس دارید و بسیار به جای آورید و به وسیله آن (به خدا) تقرب جویند ، زیرا نماز در اوقات معین بر مؤمنان واجب گشته است . دوزخیان گوش فرا نمی دهید که وقتی از آنها پرسیده شود : ((چه چیز شما را به دوزخ کشانید؟ گویند : ما از نماز گزاران نبودیم)) ؟ . - پیامبر خدا(ص) : میان مسلمان و کافر فاصله ای جز این نیست که نماز واجب را عمدا ترک کند یا از روی سبک شمردن آن را نخواند . - امام صادق (ع) : کسی که نماز را ترک کند ، بهره ای از اسلام ندارد . - پیامبر خدا(ص) : مرز میان ایمان و کفر ترک نماز است . - نماز ستون دین است ، پس هر که نماز خود را عمدا نخواند دین خود را ویران کرده است و هر که آن را در وقتش نخواند به ویل درآید و ویل دره ای است در دوزخ چنان که خدای تعالی فرموده است : ((ویل برای نماز گزاران ، همانان که از نماز خود غافلند)) . - هر که بدون داشتن عذری نماز خود را نخواند تا فوت شود ، عملش بر باد رفته است . میان بنده و کفر ترک نماز است . - هر که از روی بی اعتنایی به ثواب نماز و نرسیدن از کیفر ترک آن ، نماز نخواند ، مرا باکی نیست که جهود بمیرد یا ترس یا گبر . - امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که چرا تارک نماز کافر خوانده می شود اما زناکار نه ، فرمود : چون کسی که زنا و امثال این کار را می کند بر اثر غلبه شهوت دست به این کارها می زند اما تارک نماز آن را ترک نمی کند ، مگر از روی سبک شمردن و بی اعتنایی بدان . - پیامبر خدا(ص) : تارک نماز از خداوند خواهش می کند او را به دنیا برگرداند . سخن خدای تعالی که : ((چون یکی از آنها را مرگ در رسد گوید : پروردگارا مرا برگردان)) .

پرهیز از تباه کردن نماز .

قرآن . ((آن گاه ، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از هوسها پیروی کردند و بزودی (سزای) گمراهی (خود) را خواهند دید)) . - از امام کاظم (ع) درباره آیه ((همانان که از نمازشان غافلند)) سؤال شد ، فرمود : منظور تباه ساختن نماز است . - امام علی (ع) در نامه خود به محمد بن ابی بکر ، می فرماید : بدان ای محمد که همه چیز تابع نماز توست

و بدان که هر کس نماز را ضایع گرداند، دیگر کارها را بیشتر ضایع می‌کند. - پیامبر خدا(ص) : تا زمانی که فرزند آدم بر نمازهای پنجگانه مواظبت کند، شیطان از او وحشت دارد اما همین که آنها را ضایع کرد، بروی دلیر می‌شود و او را در بلاهای سخت می‌افکند. - امام صادق (ع) : هرگاه بنده نماز را به وقت بخواند و آن را پاس بدارد، آن نماز به گونه‌ای سپید و پاکیزه به درگاه خدا بالامی رود و می‌گوید : مرا حفظ کردی، خداوند تو را حفظ کند. را پاس ندارد به گونه‌ای سیاه و تاریک (به طرف خودش) برگردد و گوید : مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند.

نماز را سبک شمارید.

- امام باقر(ع) : نماز را سبک شمار، زیرا پیامبر(ص) هنگام رحلتش فرمود : از من نیست کسی که نمازش را سبک بشمارد. - امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) فرمود : از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد، به خدا قسم، کنار حوض (کوثر) بر من وارد نمی‌شود. - ابو بصیر : به حضور حمیده رسیدم تا رحلت امام صادق (ع) را به او تسلیت گویم. گریست و سپس گفت : ای ابا محمد! کاش هنگام فوت آن حضرت بودی. را بست و سپس به من فرمود : خویشان و نزدیکانم را نزد من بخوانید. سبک بشمارد، نمی‌رسد. - پیامبر خدا(ص) : هر مرد و زنی که نمازش را بی‌اهمیت بشمارد خداوند او را به پانزده خصلت گرفتار کند.

پرهیز از التفات در نماز.

- پیامبر خدا(ص) : تا زمانی که بنده (در نماز به اطراف خود) التفات نکند، خداوند رو به او دارد. - امام علی (ع) : روی برگرداندن از قبله در حال نماز دستبرد از جانب شیطان است، پس از روی برگرداندن از قبله در حال نماز پرهیزید، زیرا هرگاه بنده به نماز بایستد خداوند تبارک و تعالی به او رو می‌کند، و چون بنده به این سو و آن سو توجه کند خداوند تبارک و تعالی فرماید: ای پسر آدم! از که روی می‌گردانی؟! - تا سه مرتبه - و چون برای چهارمین بار بنده از قبله روی برگرداند خداوند نیز از او روی می‌گرداند. - امام صادق (ع) - در آیه باره ((فاقم وجهک للدين حنیفا)) - : (یعنی) به نماز بایست و صورت خود را به چپ و راست بر مگردان. - پیامبر خدا(ص) : هرگاه بنده مشغول نماز شود شیطان نزد او می‌آید و به وی می‌گوید: فلان چیز را به خاطر بیاور، همان چیز را به یاد بیاور، تا جایی که فرد یادش می‌رود چند رکعت خوانده است. - آیا کسی که در نماز روی خود را بر می‌گرداند نمی‌ترسد که خداوند صورت او را به شکل صورت الاغ درآورد؟.

نماز دزد.

- پیامبر خدا(ص) - به اصحابش - : آیشما را به دزدترین مردم راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: دزدترین مردم کسی است که از نماز خود می‌دزدد، نماز چنین کسی، همانند یک جامه کهنه، مچاله می‌گردد و به چهره او زده می‌شود. - سارق کسی نیست که از مردم سرقت می‌کند بلکه سارق کسی است که از نماز سرقت می‌کند. - دزدترین دزدها کسی است که از نمازش دزدی کند، یعنی واجبات آن را به طور کامل به جانیاورد. - امام علی (ع) - به مردی که سجده‌های نمازش را خیلی سریع به جا می‌آورد - فرمود: چندوقت است که اینگونه نماز می‌خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان و بهمان مدت. فرمود: شخصی چون تو در نزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می‌زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابوالقاسم محمد (ص) مرده‌ای. نمازش بدزدد.

سبک خواندن نماز.

- امام صادق (ع) : هرگاه بنده به نماز ایستد و نمازش را سبک بر گزار کند خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان خود فرماید: آیا به این بنده ام نمی نگرید که گویی فکر می کند بر آوردن نیازهایش به دست کسی جز من است, آیا اونمی داند که بر آوردن حوایجش به دست من است؟! - سبک خواندن نماز واجب و طولانی بر گزار کردن نافله از عبادت است. - نماز رسول خدا (ص) از همه مردم کاملتر و کوتاhter بود.

نماز ۲ ((نماز جماعت))

نماز جماعت .

- لقمان (ع) در اندرز به فرزندش , گفت : نماز را با جماعت بخوان , گرچه روی نیزه باشد. - پیامبر خدا(ص) : درباره عده ای از مسلمانان که برای نماز در مسجد کندی کردند, فرمود: عده ای برای نماز در مسجد فراخوانده می شوند (و تاخیر می کنند), چیزی نمانده که دستور دهیم قدری هیمه جمع آوری و بر درخانه های آنها گذاشته شود و آتشی افروخته گردد و با خانه هایشان بسوزند. - امام علی (ع) نیز در چنین موردی , فرمود: یا در نماز جماعت ما حاضر می شوند, یا از ما دور شوند و در مجاورت هم نباشیم . - امام صادق (ع) : نمازی که با جماعت خوانده شود, بیست و چهار بار برتر از نمازی است که به تنهایی خوانده شود. - پیامبر خدا(ص) : هر که پنج نماز را با جماعت بخواند , به او گمان نیک برسد. - امام رضا(ع) : نماز جماعت از آن رو وضع شده است تا اخلاص و توحید و اسلام و عبادت خداوند آشکار و هویدا باشند و شهرت یابند , زیرا اظهار این امور حجتی است برای خدای یگانه بر مردمان شرق و غرب عالم , و نیز تا منافق و سبک شمارنده (نماز و دین) آنچه را اقرار کرده و پذیرفته است به جای آورد و اسلام (خود) را هویدا سازد و بر آن مواظبت نماید و نیز تا شهادت دادنهای مردم به مسلمان بودن یکدیگر روا و ممکن باشد. اینها , نماز جماعت موجب کمک کردن به یکدیگر در راه نیکی و تقوا و باز داشتن از بسیاری از معاصی خدای عزوجل است . - امام صادق (ع) : جماعت و اجتماع کردن برای نماز بدین سبب قرار داده شده است تا دانسته شود که چه کسی نماز می خواند و که نماز نمی خواند چه کسی نماز را به وقتش می خواند و که آن را ضایع می کند , اگر نماز جماعت نبود هیچ کس نمی توانست به صلاح و پاکی کسی شهادت دهد , زیرا کسی که با جماعت نماز نخواند از نظر مسلمانان بی نماز است , چه رسول خدا(ص) فرمود : نماز ندارد کسی که بدون علت و عذری , در مسجد با مسلمانان نماز نگذارد. - اولین نماز جماعتی که خوانده شد به این صورت بود که رسول خدا(ص) با امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در حال نماز بود که ابو طالب و جعفر بر او گذشتند. عمویت نماز بخوان . نماز جلوتر رفت و ابو طالب با خوشحالی برگشت . جماعت خوانده شد. - امام باقر(ع) : جهنی خدمت پیامبر(ص) رسید و عرض کرد : ای رسول خدا! من در صحرا بازن و فرزندان و غلامانم به سر می برم و (موقع نماز) اذان می گویم و می ایستم و با آنها نماز می گزارم . غلامانم در پی آوردن آب می روند و من می مانم و زن و فرزندانم . می گویم و می ایستم و با آنها نماز می گزارم . آری . همسر من تنها می مانم . جماعت حساب می شود؟ فرمود : آری . کارهایش می رود و من تنها می مانم و اذان می گویم و می ایستم و نماز می خوانم آیا نماز من تنها جماعت است ؟ حضرت فرمود : آری , مؤمن به تنهایی نیز جماعت است .

آنچه امام جماعت باید رعایت کند و کسی که بیشتر شایسته امامت است .

- امام علی (ع) هنگامی که محمد بن ابی بکر را به فرمانداری مصر گماشت , به او چنین سفارش فرمود : به نمازت بنگر که چون است , زیرا تو امام (پیشماز) مردم خود هستی . و ناقص بر گزارش نکنی , زیرا هر پیشمازی برای مردمی نماز گزارد و در نماز

آنها کم و کاستی باشد، گناهی به گردن اوست و از نماز آنها چیزی کم نمی‌شود. مراقبت نما، تا تو نیز همانند پاداش آنها را داشته باشی و این از ثواب آنها چیزی نمی‌کاهد. - در نامه خود به اشتر، می‌فرماید: و چون برای مردم به امامت نماز ایستی نه چندان با طول و تفصیل برگزار کن که مردم از نماز جماعت خسته و گریزان شوند و نه (با فرو گذاردن واجبات و آداب و شرایطش) آن را ضایع گردان، زیرا در میان کسانی که با تو نماز می‌خوانند افرادی بیمار و گرفتار نیز هستند. چگونه با آنها نماز بگزارم؟ فرمود: همچون ناتوان ترینشان نماز بگزار و با مؤمنان مهربان باش. - در نامه خود به فرمانداران شهرها، می‌نویسد: با آنان همچون نماز ناتوان ترینشان نماز بگزارید و در نماز فتنه جو مباشید. - امام صادق (ع): وقتی تنها باشی سه تکبیر کافی است و هرگاه پیشنهاد باشی، یک تکبیر کفایت می‌کند، زیرا در میان مامومین افراد نیازمند و گرفتار و ناتوان و سالخورده نیز وجود دارند. - در پاسخ به این سؤال که چه کسی برای امامت جماعت شایسته تر است، فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: پیشنهادی مردم را کسی به عهده گیرد که قرآن خوان تر (یا قرائتش بهتر) باشد، اگر در قرائت یکسان بودند آن که در هجرت مقدمتر است، پیشنهاد شود و اگر در هجرت نیز یکسان بودند آنکه سنش بیشتر است به عهده گیرد، اگر همسن بودند آن که به سنت داناتر و در دین فقیه تر است، امامت کند. صاحب نفوذی در قلمرو نفوذش.

نماز ۳ ((نماز شب))

فضیلت نماز شب.

قرآن. ((و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو (به منزله) نافله ای باشد. ((اینانند) شکیبایان و راستگویان و فرمانبران و انفاقگران و آموزش خواهان در سحر گاهان)). ((پرهیز گاران در باغها و چشمه ساراند. نیکوکاران بودند و اندکی از شب را می‌خفتند و در سحر گاهان آموزش می‌خواستند)). ((پهلوهایشان از بسترها دوری می‌کند، پروردگارش را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می‌کنند. ((و در پاسی از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان، تسبیح گوی او باش)). ((و پاره ای از شب را در برابر او سجده کن و شب (های) دراز او را به پاکی بستای)). ((قطعا برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار (در آن هنگام) راستین تر است)). - پیامبر خدا (ص) در سفارش به علی (ع) فرمود: بر تو باد به نماز شب. چهار بار تکرار فرمود. - به علی (ع)، فرمود: ای علی! مؤمن از سه چیز شاد می‌شود: دیدار برادران، افطار کردن از روزه و عبادت آخر شب. - جبرئیل پیوسته مرا به شب زنده داری سفارش می‌کرد، تا جایی که گمان بردم بهترین افراد امت من شبها را هرگز نخواهند خوابید.

- جبرئیل پیوسته مرا به شب زنده داری سفارش می‌کرد، چندان که گمان کردم نیکان امت من جز اندکی از شب را هرگز نخواهند خفت. - خداوند ابراهیم را خلیل خود نکرد مگر از آن رو که مردم را اطعام می‌کرد، و شب هنگام که مردم خفته بودند او نماز می‌خواند. - امام صادق (ع): شرافت مؤمن در نماز شب اوست، و عزت مؤمن در خودداری او از لطمه زدن به آبروی مردم. - امام علی (ع) می‌فرمود: ما خاندانی هستیم که دستور داریم اطعام کنیم و در گرفتاریها (به مردم) کمک کنیم و وقتی مردم خفته اند نماز گزاریم. - امام باقر (ع): خداوند دوست دارد کسی را که به نماز شب، زنده داری کند. - امام صادق (ع): خدای عزوجل فرموده است: ((دارایی و فرزندان زیور زندگی این جهانند)) هشت رکعتی که بنده در آخر شب می‌خواند، زیور آخرت است. - شب زنده داری را فرو مگذار، زیرا بازنده کسی است که شب زنده داری را بیازد. - من نفرت دارم از مردی که قرآن را خوانده است و نیمه های شب از خواب بیدار می‌شود، اما برای نماز بر نمی‌خیزد تا آن که صبح می‌شود و برای نمازش می‌شتابد. - پیامبر خدا (ص): هرگاه مرد نیمه شب همسرش را از خواب بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز بخوانند، در شمار

مردان و زنانی قلمداد می‌شوند که بسیار به یاد خدایند. - رحمت خدا بر آن مردی باد، که نیمه‌های شب برخیزد و نماز بخواند و همسرش را برای نماز خواندن بیدار کند و اگر بیدار نشد آب به صورتش بپاشد. نیمه‌های شب از خواب برخیزد و نماز بخواند و شوهرش را برای نماز بیدار کند و اگر امتناع کرد، به صورتش آب بپاشد. - امام باقر و امام صادق (ع) درباره آیه ((قطعا برخاستن شب و گفتار راستین تر است)) فرمودند: منظور برخاستن در ساعات آخر شب است. - امام صادق (ع) نیز درباره همین آیه، فرمود: منظور از ((و گفتار (در آن هنگام) راستین تراست)). - امام رضا (ع) در پاسخ به پرسش از تسبیح در آیه ((و شبی دراز او را تسبیح گوی))، فرمود: منظور نماز شب است. - امام کاظم (ع) چون از آخرین رکعت نماز و تر سر بر می‌داشت، می‌گفت: ((در این جا کسی ایستاده است که نیکبهایش نعمتی است که تو به او داده‌ای و او در گزاردن شکر آنها ناتوان است و گناهش بزرگ و بسیار و چیزی جز حمایت و رحمت تو در کف ندارد، زیرا تو در کتاب خود که بر پیامبر مرسلت (ص) فرو فرستاده‌ای فرموده‌ای: ((اندرکی از شب را می‌خفتند و در سحرگاهان آموزش می‌خواستند)). اینک سحر است و من برای گناهم از تو آموزش می‌طلبم آموزش طلبی کسی که سود و زیان و مرگ و زندگی و حشر و نشرش به دست او نیست)). سجده می‌افتاد.

بالیدن خدا به کسی که در دل شب نماز می‌خواند.

- پیامبر خدا(ص): هرگاه بنده در دل شب تار با سرور خود خلوت کند و با او به راز و نیاز پردازد، خداوند دلش را نورانی گرداند. بنده ام بنگرید که در دل شب تار که هرزه درایان به لهُو سرگردمند و غافلان خفته‌اند، با من خلوت کرده است. - هر بنده ای، مرد یا زن، که نماز شب روزیش شود و از روی اخلاص برای خدای عزوجل برخیزد و وضویی شاداب گیرد و با نیت درست و قلب پاک و پیکری خاشع و دیده‌ای گریان برای خدای عزوجل نماز گزارد، خداوند تبارک و تعالی نه صف از فرشتگان پشت سر او قرار دهد که شمار فرشتگان هر صف را جز خدای تبارک و تعالی نداند و یک طرف هر صف در مشرق باشد و سوی دیگر آن در مغرب. فرشتگان برایش درجه و مقام نوشته شود. - پروردگارت به وجود سه نفر بر فرشتگان می‌بالد: و مردی که شب هنگام برخیزد و در تنهایی نماز خواند و سجده کند و در حال سجده خوابش برد، پس خداوند فرماید: به بنده ام بنگرید که روحش نزد من است و پیکرش در حال سجده برای من. - امام علی (ع): سه کس اند که خداوند در روز قیامت به روی آنها می‌خندد: مردی که در بستر خود کنار همسرش غنوده و به او عشق می‌ورزد، اما برمی‌خیزد و وضو می‌گیرد و به مسجد می‌رود و نماز می‌گزارد و با پروردگار خویش به راز و نیاز می‌پردازد. - پیامبر خدا(ص): سه نفرند که خداوند آنها را دوست دارد و به رویشان می‌خندد و از وجودشان شادی می‌کند: کسی که هرگاه با گروهی (از دشمنان خدا) رو به برو شود، در راه خدای عزوجل جانبازی می‌کند تا آن که یا کشته شود یا خداوند تعالی او را پیروز گرداند و از شرشان نگهدارد. بنگرید به بنده ام که چگونه برای من جانبازی کرد و کسی که زنی زیبا دارد و بستری نرم و گرم، اما نیمه شب از خواب برمی‌خیزد و شہوتش را و می‌گذارد و مرا یاد می‌کند و با من به راز و نیازی پردازد، و در صورتی که می‌توانست در بستر بیارمد و کسی که در سفر است و همسفرانش شب تا دیر هنگام از هر در سخنی می‌گویند و چون خسته شدند، می‌خوابند اما او در خوشی یا ناخوشی و آسایش و سختی سحر را به عبادت برمی‌خیزد.

ثواب نماز شب.

- امام صادق (ع): هر کار نیکی که بنده می‌کند، در قرآن برایش ثوابی ذکر شده است مگر نماز شب که از بس نزد خدا پر اهمیت است ثواب آن را معلوم نکرده است و فرموده: ((پهلوهایشان را از بسترها دور می‌کنند. نمی‌دانند به پاداش آنچه می‌کرده

اند چه مایه شادمانی برایشان نهفته شده است)).

نتایج شب زنده داری .

- پیامبر خدا(ص) : بر شما باد به شب زنده داری که آن شیوه شایستگان پیش از شماست . - امام صادق (ع) : بر شما باد به نماز شب که آن سنت پیامبر شماست و شیوه صالحان پیش از شما و دور کننده درد و بیماری از جسمهایتان . - امام علی (ع) : شب زنده داری مایه تندرستی است و خشنودی پروردگار عزوجل و قرار گرفتن در معرض رحمت خدا و چنگ آویختن به اخلاق پیامبران . - شب زنده داری ، مایه تندرستی است . - از آن زمان که این سخن پیامبر(ص) را شنیدم که : نماز شب نور است ، نماز شب را ترک نکردم . - امام صادق (ع) درباره آیه ((همانا خوبیها بدیها را از بین می برد)) ، فرمود : نماز شب مؤمن ، گناهی را که در روز مرتکب شده است از بین می برد . - نماز شب چهره را سفید و نورانی می کند ، نماز شب انسان را خوشبو می کند ، نماز شب روزی می آورد . - از امام سجاده(ع) سؤال شد : چرا شب زنده داران از همه مردم خوش سیماترند؟ فرمود : چون با خداوند خلوت می کنند و خدا نیز جامه ای از نور بر آنان می پوشاند . - پیامبر خدا(ص) : هر که نماز شب زیاد بخواند ، روز هنگام خوش سیمما باشد .

عوامل محروم شدن از نماز شب (۱).

- امام علی (ع) - به مردی که عرض کرد : من از نماز شب محروم شده ام . - تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است . - امام صادق (ع) : آدمی گناهی می کند و بدان سبب از نماز شب محروم می شود ، تاثیر کار بد در صاحب آن سریعتر از تاثیر کار در گوشت است . - آدمی دروغی می گوید و به سبب آن از نماز شب محروم می شود .

عوامل محروم شدن از نماز شب (۲).

- پیامبر خدا(ص) : (خدای عزوجل فرمود) : گناه باشد که یکی از بندگان مؤمن من در عبادت من می کوشد و از بستر خود برمی خیزد و بالین خوش را رها می سازد و شبها به عبادت من می پردازد و در راه بندگی من خود را به رنج می افکند ، اما من از روی لطف و محبت به او و برای حفظ جاننش یکی دو شب چرت را بر وی مسلط می کنم و او می خوابد و صبح برمی خیزد و نمازش را می خواند در حالی که از نفس خود در خشم است و آن را سرزنش می کند . ادامه دهد دچار خودپسندی می شود و خودپسندی موجب می شود تا به کارهایش مغرور گردد و از همین جا آنچه مایه هلاکت اوست به وی دررسد زیرا به اعمال خویش مغرور می گردد و چندان از خود راضی می شود که گمان می برد از همه عبادت پیشگان برتر است ، و در عبادتش مرز تقصیر را پشت سر گذاشته است . هنگام از من دور می گردد در حالی که خیال می کند به من نزدیک می شود .

اجر کسی که نیت نماز شب داشته باشد اما خوابش برد.

- پیامبر خدا(ص) : هیچ بنده ای نیست که قصد آن کند پاسی از شب را برای نماز برخیزد اما خوابش برد ، جز این که خوابش صدقه ای باشد که خداوند آن را از طرف او بدهد و ثواب نیتی که کرده است ، برایش منظور گردد .

پاداش کسی که خود را برای نماز شب آماده می سازد.

- پیامبر خدا(ص) : فردی از شما شب برمی خیزد و خود را برای طهارت آماده می کند و گرهایی در کارش دارد . می شود و چون

صورتش را شست گره دیگری گشوده می شود. (ساکنان عالم غیب) فرماید: به این بنده من بنگرید که خود را آماده می سازد و از من سؤال می کند، هر چه بنده ام از من بخواهد به او می دهم.

نمازی که بنده از آن باز خواست می شود.

- امام باقر(ع): چون بنده نمازهای واجب خود را بگذارد، خداوند درباره نماز دیگری از او بازخواست نمی کند و چون زکاتش را پردازد از صدقه دیگری بازخواستش نمی کند و چون ماه رمضان را روزه بگیرد از روزه دیگری او را بازخواست نمی کند. - امام صادق(ع): هرگاه با نمازهای پنجگانه واجب خدای عزوجل را دیدار کنی، درباره نمازهای دیگر از تو بازخواست نمی کند. - امام علی(ع): ای کمیل! در هیچ فریضه ای رخصت ترک نیست و در هیچ نافله ای سختگیری نه. درباره آنچه واجب فرموده است، بازخواست نمی کند.

نماز ۴ ((نماز جمعه)).

نماز جمعه.

قرآن. ((ای کسانی که ایمان آورده اید! چون برای نماز روزجمعه ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را وا گذارید که این، اگر بدانید، برایتان بهتر است)). - پیامبر خدا(ص): آن که نماز جمعه بگذارد، [ثواب] حجتی مقبول برایش منظور گردد و اگر نماز عصر را هم بخواند، پاداش عمره را هم می برد و اگر تا شب در جایش بماند، از خدا چیزی نمی خواهد مگر آنکه خداوند به او می دهد. - امام باقر(ع): نماز جمعه واجب است و جمع شدن برای آن، با وجود امام، واجب می باشد. کرده است و سه فریضه را بدون علتی رها نکنند مگر منافق. - امام علی(ع): هر کس سه جمعه متوالی بدون علت نماز جمعه را ترک کند، منافق نوشته شود. - امام باقر(ع): هر که، بدون عذر و علتی، سه جمعه پیاپی در نماز شرکت نکند خداوند بر دل او مهر زند. - پیامبر خدا(ص): هر که سه نماز جمعه را، از روی اهمیت ندادن به آن، ترک کند خداوند بر دل او مهر زند. هر کس، از روی عمد و بدون علتی، سه نماز جمعه را ترک کند، خداوند مهر نفاق بر دل او زند. - عده ای هستند که در نمازهای جمعه شرکت نمی کنند. بر دل‌هایشان مهر زده می شود و آن گاه از غافلان خواهند بود. - به مردی که از محرومیت خود از حج شکایت کرد، فرمود: ای قلیب! بر تو باد به نماز جمعه که آن حج مستمندان است. - نماز جمعه، حج مستمندان است. - تعدادی از مردم هستند که جز اندکی در نماز جمعه شرکت نمی کنند و خدای را جز از روی غفلت و نفاق یاد نمی نمایند. - هر که از روی ایمان و به حساب خدا در نماز جمعه شرکت کند، اعمالش را از نو آغازیده است (خداوند به پاداش آن گناهان گذشته اش را بیامزد و نامه عمل جدیدی برایش باز کند).

آداب گوش دادن به خطبه.

- امام صادق(ع): وقتی امام در روزجمعه خطبه می خواند، هیچ کس نباید سخن بگوید تا امام خطبه اش را تمام کند. را به پایان رساند در فاصله آن تا اقامه نماز می تواند صحبت کند. - امام علی(ع): وقتی امام جمعه خطبه می خواند، نه صحبت کردن جایز است نه رویگرداندن از قبله، مگر در همان حدی که در نماز جایز است. - امام صادق(ع): رسول خدا(ص) از صحبت کردن در زمانی که امام، خطبه نماز جمعه را می خواند نهی فرمود، زیرا هر که در حین خطبه صحبت کند، مرتکب عمل لغو شده و هر که دچار کار لغو شود، نماز جمعه اش باطل است. - وقتی امام خطبه (جمعه) می خواند، بر مردم واجب است که سکوت

کنند. - امام علی (ع) : در روز جمعه وقتی امام خطبه می خواند ، صحبت کردن کراهت دارد. نماز فطر و قربان و استسقائیز چنین است . - امام صادق (ع) : پیامبر خدا(ص) فرمود: هر واعظی قبله است ، یعنی وقتی امام در روز جمعه برای مردم خطبه می خواند، مردم باید رو به او باشند.

نماز ۵ ((درود فرستادن بر پیامبر و آل او)).

درود فرستادن بر پیامبر(ص).

قرآن . ((خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند ، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید)). - پیامبر خدا(ص) : هر جا که باشید بر من درود فرستید ، زیرا درود شما به من می رسد. - درود فرستادن بر من ، نوری است بر روی صراط. - امام علی (ع) : هر دعایی محبوب است ، تا آن که بر پیامبر(ص) صلوات فرستاده شود. - پیامبر خدا(ص) : هر کس در نوشته ای بر من درود فرستد ، تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد ، فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند. - بخیل ترین مردم ، کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد. - امام باقر یا امام صادق (ع) : سنگین ترین عملی که روز قیامت در ترازو (ی اعمال) گذاشته می شود ، درود بر محمد و اهل بیت اوست .

چگونگی درود فرستادن بر پیامبر(ص).

- پیامبر خدا(ص) : بگویید : بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم در جهان درود فرستادی که تو ستوده و بزرگواری . - بگویید : بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و به محمد و آل محمد برکت ده ، همچنان که به ابراهیم و آل ابراهیم برکت دادی که تو ستوده و بزرگواری . - در پاسخ به پرسش از نحوه درود فرستادن بر ایشان ، فرمود : بگویید : بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست ، همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستوده و بزرگواری و به محمد و آل محمد برکت ده ، همچنان که به ابراهیم و آل ابراهیم برکت ارزانی داشتی که تو ستوده و بزرگواری .

معنای درود.

- از امام کاظم درباره معنای درود خدا و فرشتگان و مؤمنان در آیه ((خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید)) سؤال شد ، فرمود : درود فرستادن خدا نوعی رحمت از جانب اوست و درود فرشتگان ستایشی است از آنان نسبت به رسول خداست و درود مؤمنان دعایی است از آنها برای پیامبر(ص) . - امام صادق (ع) نیز درباره همین آیه ، می فرماید : پیامبر را ثنا گوید و به او سلام فرستید (یابه فرمانش گردن نهید).

خاموشی .

خاموشی .

- امام علی (ع) : خاموشی نشانه هوشمندی و میوه خرد است . - امام صادق (ع) : کسانی که پیش از شما بودند خاموشی را می آموختند و شما سخن گفتن رافرا می گیرید. خاموشی می کرد ، اگر بخوبی از عهده این کار بر می آمد و تحمل آن را داشت ، عابد می شد و گرنه می گفت : من لایق این کار نیستم . - پیامبر خدا(ص) در اندرز به ابوذر ، فرمود : چهار چیز است که جز

مؤمن به آنها دست نمی‌یابد: خاموشی که گام نخست عبادت است. - مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد. نکم که بدان وسیله خداوند تو را به بهشت برد؟ عرض کرد: چرا، ای رسول خدا! حضرت فرمود: از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته است بخشش کن. بدو بخشش می‌کنم نیازمندتر بودم چه؟ حضرت فرمود: ستم‌دیده را یاری کن. کسی که یاریش می‌کنم ناتوانتر بودم چه؟ فرمود: برای آدم نادان کارسازی کن، یعنی او را راهنمایی کن. خیر خاموش نگه دار. کشاند؟ - امام علی(ع) در بیان نشانه پرهیزگار، می‌فرماید: اگر خاموشی گزیند، از این که خاموش ماندن غمگین نیست و اگر بخندد، صدایش را بلند نمی‌کند. - در توصیف مؤمن، می‌فرماید: خاموشیش بسیار است و اوقاتش پر (پیوسته در کار و اندیشه خدا و آخرت است).

ثمرات خاموشی.

- پیامبر خدا(ص): بر تو باد به خاموشی بسیار که آن موجب طرد شیطان است و در کار دینت یاور توست. - امام رضا(ع): خاموشی یکی از درهای حکمت است، خاموشی محبت می‌آورد، خاموشی راهنمای آدمی به هر خیر و خوبی است. - امام حسن(ع): آدم خاموش، پر هیبت است. - امام علی(ع): سکوت بسیار، هیبت می‌آورد. - در وصیت پیش از رحلت خود، فرمود: به خاموشی چنگ در زن، تا سالم مانی. - خاموشی حکمت در پی دارد و سکوت سلامت. - اگر در سخن گفتن بلاغت است، در خاموشی ایمنی از لغزش است. - هیچ نگهبانی، نگهبانتر از خاموشی نیست. - ملازم خاموشی باش که کمترین سود آن، سالم ماندن است. - خاموشی گزین، تا به سلامت مانی. - امام صادق(ع): خاموشی گنجی سرشار است و زیور بردبار و پوشش نادان. - امام علی(ع): همواره خاموش باش، تا کارت بالا گیرد (به مقام و جایگاه بلندی دست یابی). - خاموشی زیور دانش است و نشانه بردباری. - خاموشی خلعت وقار بر تو می‌پوشاند و زحمت پوزش خواهی را از دوش تو بر می‌دارد. - خاموشی، مرغزار اندیشه است. - ملازم خاموشی باش، تا اندیشه ات روشنایی گیرد. - بر خاموشیت بیفزای تا اندیشه ات فزونی گیرد و دلت نورانی شود و مردم از دست تو به سلامت مانند. - امام حسن(ع): در بسیاری جاها، خاموشی نیکو یآوری است، هر چند سخنور باشی. - پیامبر خدا(ص): هرگاه مؤمن را خاموش دیدید، به او نزدیک شوید، زیرا که حکمت القامی کند. - امام کاظم(ع): راهنمای خردمند اندیشیدن است و راهنمای اندیشیدن خاموشی.

خاموشی ستوده.

- امام علی(ع): تنها آن کس سزاوار نام خاموشی است، که بر جواب گفتن توانا باشد و گرنه (اطلاق) درماندگی به او سزاوارتر است. - امام رضا(ع): چه نیکوست آن خاموشی که از روی درماندگی (در سخن گفتن) نباشد و پرگو را لغزشهاست. - امام علی(ع): خاموش باش، نه از روی درماندگی. - سخن گفتن به حق، بهتر است از درماندن و خاموشی. - سخن گفتن میان دو خصلت بد جای گرفته است: پرگویی و کمگویی، پرگویی به یاوه گویی می‌انجامد و کمگویی، درماندگی و ناتوانی (از بیان مقصود) است. - در فروبستن زبان از حکمت خیری نیست، همچنان که در ندانسته سخن گفتن خیری نمی‌باشد. - در توصیف پیامبر(ص)، می‌فرماید: سخنش گویا و روشن‌گر بود و سکوتش زیان. - در توصیف اهل بیت(ع)، می‌فرماید: آنان کسانی هستند، که حکمشان (بردباریشان) شمارا از دانششان آگاه می‌سازد و سکوتشان از سخنشان و ظاهرشان از باطنشان، با دین مخالفت نمی‌کنند و در آن با یکدیگر اختلاف نمی‌ورزند، زیرا دین در میان آنان گواهی راستگو و خاموشی گویاست. - نیز در توصیف اهل بیت(ع)، می‌فرماید: آنان مایه حیات دانش اند و مرگ نادانی. بردباری ایشان شما را از دانششان آگاه می‌سازد و آشکارشان از نهانشان و خاموشیشان از گفتار حکیمانانه شان. - قرآن امر کننده (به کار نیک و) بازدارنده (از کار بد) است و خاموشی گویاست.

صنعتگری .

نیاز هر صنعتگر .

- امام صادق (ع) : هر صنعتگری برای جلب مشتری ناگزیر از داشتن سه خصلت باشد : درکارش مهارت داشته باشد , درکارش امانتدار باشد و رضایت خاطر کسی را که به او سفارش کار داده است , به دست آورد.

نکوهش شب تا صبح کار کردن .

- امام صادق (ع) : صنعتگران اگر سراسر شب را کار کنند , در آمدی که به دست می آورند حرام است . - هر که سراسر شب را به کسب و کار پردازد و حق بهره چشم را از خواب به آن ندهد , آن درآمد حرام است .

مصیبت .

تقسیم مصیبتها .

- امام علی (ع) : مصیبتها , به یکسان میان مردم تقسیم شده است .

اجر مصیبتها .

- امام حسن (ع) : مصیبتها , کلیدهای اجرند . - امام باقر (ع) به مردی که نزد ایشان از داغ فرزندش شکایت کرد , فرمود : مگر نمی دانی که خداوند از مال مؤمن و از فرزندان او بهترینش را بر می گزیند , تا بدین وسیله به وی اجر دهد.

سخت ترین مصیبتها .

- امام علی (ع) در پاسخ به پرسش از سخت ترین مصیبتها , فرمود : مصیبت دینی . - امام باقر (ع) : مصیبتی چون بی خردی نیست و بی خردی چون کم یقینی نیست و کم یقینی چون نداشتن ترس از خدا نیست و خدا ناترسی چون غم نخوردن بر نداشتن ترس از خدا نیست و هیچ مصیبتی چون این نیست که گناهت را دست کم گیری و به حالتی که در آن هستی , خرسند باشی . - امام علی (ع) : بزرگترین مصیبت و بدبختی , شیفتگی به دنیاست . - بزرگترین مصیبت , نادانی است . - از سخت ترین مصیبتها , غلبه نادانی (بر انسان) است . - از بزرگترین مصیبتهای نیکان , نیاز آنها به مدارا کردن با بدانان است . - امام صادق (ع) در هنگام مصیبت , می فرمود : سپاس خدای را که مصیبت مرا در دینم قرار نداد . سخت تر گرداند و خدای را بر کاری سپاس که او خواست آن کار بشود و شد.

مصیبت بزرگ .

- امام صادق (ع) به مردی که در مرگ فرزندش سخت بیتابی می کرد , فرمود : ای مرد! تو در مصیبت کوچک بیتابی می کنی و از مصیبت بزرگ غافل! اگر برای آن جایی که فرزندت رفت , آماده بودی هرگز برای او بیتابی نمی کردی . آن روز بزرگتر از مصیبت فرزندت توست . - در معنای تسلیم دادن , فرمود : اگر مرگ این میت تو را به پروردگارت نزدیک یا از گناهت دور کرده باشد , این مصیبت نیست , بلکه برای تو رحمتی و نعمتی است , اما اگر مرگ او تو را پند نداده و از گناهت دور

نکرده و به پروردگارت نزدیک نساخته باشد، مصیبت سختدلی تو بزرگتر از مصیبت مرگ میت توست، اگر خداشناس باشی.

استرجاع در هنگام مصیبت.

استرجاع ((۱)) در هنگام مصیبت. قرآن. ((وقطعا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و محصولات بیازماییم و شکیبایان را نوید ده. خداییم و به سوی او باز می گردیم)). - امام باقر(ع): هیچ مؤمنی نیست که در دنیا مصیبتی به او رسد و هنگامی که خبر ناگهانی آن به او رسد استرجاع گوید، مگر آن که خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد به جز گناهان کبیره که خداوند برای آنها آتش واجب کرده است. - امام صادق(ع): به هر کس در هنگام مصیبت، استرجاع الهام شود، بهشت بر او واجب گردد. - پیامبر خدا(ص): مصیبتی بر خانواده ای وارد می شود و بیتابی می کنند. رهگذری بر آنان می گذرد و استرجاع می گوید پس اجر این رهگذر بیشتر از اجر آن مصیبت دیدگان است. - چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد در نور اعظم خداوند (غرق) است: گواهی دادن به این که معبودی جز خدا نیست و من فرستاده خدا هستم و کسی که چون مصیبتی بدو رسد، گوید: ما از خداییم و به سوی او برمی گردیم، و کسی که هرگاه کار خیری انجام دهد، گوید: سپاس و ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است. توبه می کنم.

معنای استرجاع.

قرآن. ((همانان که چون مصیبتی بدیشان رسد، گویند: ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم)). - امام علی(ع) شنید که مردی جمله استرجاع را می گوید، فرمود: این که می گوئیم: ما از خداییم، اقرار ماست به مالکیت خدا و این که می گوئیم: به سوی او باز می گردیم، اقرار ماست به فانی شدن خودمان. - به اشعث بن قیس در مرگ برادرش تعزیت گفت، اشعث استرجاع کرد. آیا می دانی تاویل آن چیست؟ اشعث عرض کرد: خیر، شما اوج و منتهای دانشی. فرمود: این که می گویی: ما از خداییم، اقرار توست به مالکیت و پادشاهی خدا و این که می گویی: ما به سوی او باز می گردیم، اقرار توست به فانی شدن.

مصیبت مرگ فرزند.

- پیامبر خدا(ص) به زنی که نزد ایشان از مرگ فرزندانش شکوه کرد، فرمود: چند فرزند از تو مرده است؟ عرض کرد: سه تا. تو در برابر آتش، حصار محکمی بر گرد خود کشیده ای. - هر که در داغ سه فرزند خود سوگوار شود و مرگ آنها را به حساب خدای عز و جل بگذارد، بهشت بر او واجب گردد.

آداب مصیبت دیده.

- عایشه: هنگامی که ابراهیم در گذشت پیامبر(ص) چندان گریست که اشکهایش بر محاسنش جاری گشت. خدا! شما از گریستن نهی می کنید و خود می گریید؟ فرمود: این گریه نیست، بلکه رحم است، و هر که رحم نکند، به او رحم نمی شود. - جابر بن عبدالله: پیامبر خدا(ص) دست عبد الرحمان بن عوف را گرفت و نزد ابراهیم که در حال جان دادن بود آمد. خواست خدا کاری از من ساخته نیست و از چشمانش اشک سرازیر شد. کرد: ای رسول خدا! گریه می کنید؟ مگر شما خود از گریستن نهی نفرمودید؟ حضرت فرمود: من از شیون کردن نهی کردم، از دو صدای احمقانه و زشت: صدایی که در هنگام خوشی بلند می شود، یعنی لهو و لعب و ساز و آواز شیطانی و صدایی که هنگام مصیبت بر می خیزد: خراشیدن چهره و دریدن گریبان و فریاد شیطانی. نکند به او رحم نمی شود. خداست که باید رفت و بازماندگان ما به رفتگانمان می پیوندیم، هر آینه بیش از

این برای تواندوهگین می شدیم و ما برای تو غمگینیم . خدای عز و جل را ناخشنود سازد , بر زبان نمی آوریم .

روش اهل بیت (ع) در مصیبتها.

- یکی از پسران امام صادق (ع) در جلو آن حضرت راه می رفت , که ناگهان چیزی در گلویش گرفت و مرد . و گفت : (الهی) اگر بگیری هم تو هستی که می دهی و اگر بیمار گردانی هم تو هستی که عافیت می بخشی . آنان را قسم داد که شیون و فریاد نکنند . خدایی که فرزندان ما را می کشد , اما جز بر عشق ما به او افزوده نمی شود و چون پیکرش را به خاک سپرد , فرمود : فرزندم ! خداوند آرامگاه تو را گشایش دهد و تو را با پیامبرت گرد آورد . - محمد بن عبدالله کوفی : چون مرگ اسماعیل فرزند امام صادق (ع) فرا رسید , حضرت سخت بیتابی کرد اما همین که چشمان او را بر هم نهاد , پیراهنی شسته یا نو طلبید و آن را پوشید و سپس بیرون آمد و به بیان اوامر و نواهی (الهی) پرداخت . عرض کرد : فدایت شوم , وقتی آن بیتابی شما را دیدیم گمان بردیم که تا مدتی از شما بی بهره خواهیم ماند . می کنیم اما همین که نازل شد شکیبایی می ورزیم .

گریستن بر مرگ مؤمن .

- امام کاظم (ع) : هرگاه مؤمن وفات کند , فرشتگان و جاهایی که در آنها خدا را عبادت می کرده و درهای آسمان که اعمالش به آنها بالا می رفته است بر وی بگریند . - ابو هریره : یکی از افراد خاندان رسول خدا(ص) در گذشت . از گریستن نهی کرد و شروع به متفرق کردن آنها نمود . رهایشان کن , زیرا چشم اشک می ریزد و دل داغدار است و داغشان تازه می باشد .

شیون کردن برای مرده .

- پیامبر خدا(ص) : شیون کردن , کار جاهلیت است . - امام علی (ع) در نامه ای که به رفاعه بن شداد , قاضی خود در اهواز نوشت , فرمود : مبادا در شهری که تو در آن قدرت داری بر مرده شیون شود . - امام کاظم (ع) در پاسخ به سؤال از نوحه کردن برای مرده , فرمود : کراهت دارد . - هنگامی که امام علی (ع) , شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید , به حرب بن شرحبیل شبامی فرمود : زنان شما با این شیون که می شنوم , بر شما چیره شدند؟ چرا آنان را از این فریادها باز نمی دارید؟ . - پیامبر خدا(ص) در هنگام مرگ یکی از فرزندانش گریست . شما ما را از گریستن نهی می کنید و خود می گریید؟ پیامبر(ص) فرمود : من شما را از گریستن نهی نکردم بلکه از شیون و نوحه کردن منع کردم .

صداهای نفرین شده .

- امام علی (ع) از پیامبر خدا(ص) : دو صدایند که نفرین شده اند و خداوند از آنها نفرت دارد : فغان کردن به هنگام مصیبت و صداهای هنگام خوشی و شادی , یعنی نوحه کردن و آوازخواندن . - امام صادق (ع) : هر که خداوند به او نعمتی عطا فرماید و او در هنگام برخوردار شدن از آن نی نوازد , کفران نعمت کرده است و هر که به مصیبتی گرفتار آید و در آن نوحه خوان آورد به آن مصیبت دامن زده است .

نوحه گری ستوده .

- امام صادق (ع) : از روزی که مصیبت حسین بن علی پیش آمد تا یک سال کامل روز و شب و تا سه سال روزها بر آن حضرت نوحه می شد و مسور بن مخرمه و ابو هریره و بزرگان اصحاب رسول (ص) مخفیانه و نقاب بر چهره می

آمدند و به نوحه خوانیها گوش می دادند و می گریستند. - در پاسخ به پرسش از مزد نوحه خوان , فرمود : اشکال ندارد. نوحه خوانی شد. - امام باقر(ع) سفارش کرد که در سوگ و عزایها , تا ده سال گریه و زاری شود. - هنگامی که رسول خدا(ص) از جنگ احد به مدینه برگشت , از هر خانه ای که عضوی از اعضای آن کشته شده بود , صدای نوحه و گریه شنید اما از خانه عموی خود حمزه صدایی نشنید. نیست . نوحه و گریه کنند. - فاطمه (ع) برای پدر خود نوحه کرد و رسول خدا(ص) دستور داد برای حمزه نوحه گری کنند.

کتمان مصیبت .

- پیامبر خدا(ص) : پوشیده داشتن مصائب و بیماریها و صدقه , از گنجهای نیکی است . - امام علی (ع) : از گنجهای بهشت است : نیکی کردن , پوشیده داشتن عمل , شکیبایی در برابر گرفتاریها و کتمان مصائب .

آنچه مصائب را آسان می کند.

- امام علی (ع) : مردن و روز بیرون آمدن از گورها و ایستادن در پیشگاه خدای عزوجل را بسیار یاد کنید , تا مصیبتها بر شما آسان شود. - پیامبر خدا(ص) : کسی که از دنیا دل برکند , مصیبتها بر او آسان گردد. - امام سجاد(ع) : هر که به دنیا پشت کند , مصیبتهای دنیا بر او آسان گردد و آنها را ناخوش ندارد. - بیچاره آدمی ! هر روز با سه مصیبت روبه روست و از یکی از آنها هم عبرت نمی گیرد و اگر عبرت می گرفت , مصیبتها و کار دنیا بروی آسان می گشت . عمر اوست . که در هم جبران می شود , اما عمر رفته را هیچ چیز بر نمی گرداند. روزیش را کامل به دست می آورد. باشد کیفر می بیند. شب می کند , یک مرحله به آخرت نزدیک می شود و نمی داند که به بهشت نزدیک شده یا به دوزخ !. - امام صادق (ع) در هنگام مصیبت , می فرمود : خدای را سپاس که مصیبت مرا در دینم قرار نداد , خدای را سپاس که اگر می خواست مصیبتم از این هم بزرگتر می شد , خدای را بر امری سپاس که او خواست بشود و شد. - هرگاه مصیبتی به تو رسید , مصیبت رحلت رسول خدا(ص) را به یاد آر , زیرا مردم هرگز مصیبتی چون مصیبت (رحلت) رسول خدا(ص) به خود ندیده اند و هیچگاه هم چنان مصیبتی نخواهند دید. - پیامبر خدا(ص) : هر که برایش مصیبتی بزرگ پیش آید , مصیبتی را که از رحلت من به او خواهد رسید یاد کند , در این صورت مصیبتش بروی آسان خواهد شد. - به هر که مصیبتی رسد , مصیبت (درگذشت) مرا به یاد آورد , زیرا آن بزرگترین مصیبت است .

آنچه مصیبتها را بزرگ می کند.

- امام علی (ع) : هر که مصیبتهای کوچک را بزرگ شمارد , خداوند او را به مصیبتهای بزرگ مبتلا گرداند. - هر چه ارزش شیء مطلوب بیشتر باشد , مصیبت از دست دادن آن بزرگتر است .

فراموشی مصیبت .

- امام صادق (ع) : خدای تعالی با سه کار به بندگان خود لطف فرمود : گندیده شدن بدن بعد از مرگ که اگر چنین نبود هیچ عزیزی عزیز خود را دفن نمی کرد و فراموشی بعد از مصیبت , که اگر چنین نبود نسل (بشر) قطع می شد و کرمخوردگی این دانه (گندم و) که اگر چنین نبود فرمانروایان نشان , همچنان که زر و سیم رامی اندوزند , آن را نیز می اندوختند. در خبری دیگر آمده است : و فراموشی بعد از مصیبت که اگر چنین نبود , زندگی به کام هیچ بشری گوارا نمی شد. - هرگاه کسی بمیرد ,

خداوند فرشته ای را به سوی دردمندترین عضو خانواده او می فرستد. غم را از یاد او می برد و اگر چنین نبود، دنیا آباد نمی شد.

شاد شدن از مصیبت دیگران .

- امام صادق (ع) : در مصیبت برادرت اظهار شادی مکن ، که خداوند به او رحم می کند و آن مصیبت را به سوی تو می کشاند. - پیامبر خدا(ص) : از مصیبت برادرت اظهار شادی مکن ، که خداوند به او رحم می کند و تو را گرفتار می سازد.

- امام صادق (ع) : هر که از مصیبتی که به برادرش می رسد شاد شود، از دنیا نرود تا آن که خود گرفتار گردد.

صدا.

نهی از بلند کردن صدا.

قرآن . ((در راه رفتنت معتدل باش و صدایت را آهسته ساز، که زشت ترین صداها بانگ خران است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و با او به صدای بلند سخن مگویید، همانند بلند گفتن برخیتان با برخی دیگر ، مبادا بی آن که بدانید اعمالتان تباه شود . صدایشان را پایین می آورند همانانند که خدا دل‌هایشان را به پرهیزگاری آزموده و آنان را آمرزشی و اجری بزرگ است)). - پیامبر خدا(ص) : خداوند صدای آهسته را دوست دارد و صدای بلند را دشمن می دارد. - امام علی (ع) : پایین آوردن صدا و فروانداختن نگاه و راه رفتن میانه ، از نشانه های ایمان و حسن دینداری است . - پیامبر خدا(ص) : خداوند مردانی را که با صدای بلند سخن می گویند ، ناخوش دارد و صدای آهسته را دوست می دارد. - امام علی (ع) : سه چیز از نشان رادمردی است : فروهستن نگاه ، پایین آوردن صدا و راه رفتن میانه . - حسن بصری : پیامبر(ص) بلند کردن صدا را در سه جا ناخوش می داشت : در نزد جنازه ، هنگام رویارو شدن دو لشکر و موقع خوانده شدن قرآن . - پیامبر خدا(ص) در سفارش به ابوذر فرمود : ای اباذر! نزد جنازه ها و هنگام جنگ و وقتی قرآن خوانده می شود ، صدایت را پایین بیاور. - امام علی (ع) به یاران خود در هنگام جنگ می فرمود : صداها را بمیرانید ، که این کار سستی را بیشتر می زداید.

صوفیه .

صوفیه .

- پیامبر خدا(ص) : در آخرالزمان مردمی خواهند بود ، که در تابستان و زمستان پشمینه می پوشند و معتقدند که با این کار بر دیگران برتری دارند. لعنت می کنند. - در آخرالزمان مردمی می آیند که به مساجد می آیند و حلقه وار می نشینند و ذکرشان دنیا و دنیا دوستی است . - در آخرالزمان مردمی خواهند بود که حلقه حلقه در مساجد می نشینند ، امام آنان دنیاست ، پس با آنان منشینید. - مسعده بن صدقه : سفیان ثوری بر حضرت صادق (ع) وارد شد. سفید ، مانند پوست نازک درون تخم مرغ ، پوشیده است . شما نیست . شرط آن که بر سنت و حق بمیری و بر بدعت جان ندهی ، برای دنیا و آخرت تو بهتر است . تو خیر می دهی ، که رسول خدا(ص) در زمانه ای تنگدست و قحطی زده به سر می برد، اما هرگاه دنیا روی خوش نشان دهد، سزاوارترین مردم آن به آن نیکانش هستند نه نابکارانش ، مؤمنانش هستند، نه منافقانش و مسلمانانش هستند، نه کافران. گرفتگی ، به خدا سوگند از زمانی که فهمیده شده ام هیچ بامی و شامی بر من نیامد که خدا را در مال من حقی باشد و دستور داده باشد آن را ادا کنم مگر این که ادا کرده ام .

روزه .**وجوب روزه .**

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شده است ، همچنان که بر پیشینیان شما مقرر شده بود ، شاید که پرهیزگار شوید)). - امام صادق (ع) : روزه ماه رمضان را خداوند بر هیچ یک از امت‌های پیش از ما واجب نکرد (راوی می گوید : عرض کردم : پس آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید! همچنان که بر پیشینیان شما مقرر شده بود)) چه می شود؟ حضرت فرمود : خداوند روزه ماه رمضان را فقط بر پیامبران واجب کرده بود ، نه بر امتها ، اما به وسیله آن ، این امت را (بر امت‌های گذشته) فضیلت داد و روزه آن را بر رسول خدا (ص) و بر امت او واجب فرمود ((۲)). - امام سجاد (ع) ، در دعای وداع با ماه رمضان ، عرض می کند : سپس به وسیله این ماه ، ما را بر سایر امتها ترجیح دادی و با فضیلت آن ، ما و نه پیروان دیگر آیینها ، را برگزیدی ، پس به فرمان تو روز آن را روزه گرفتیم و به یاری تو ، شبش را به عبادت گذرانیدیم .

فضیلت روزه .

- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی می فرماید : روزه از من است و پاداش آن را من می دهم . - رسول خدا (ص) : خدای تبارک و تعالی فرمود : هر کاری که فرزند آدم می کند ، از آن اوست مگر روزه که از من است و پاداش آن را من می دهم .

حکمت وجوب روزه .

- امام صادق (ع) : علت روزه گرفتن آن است که به سبب آن توانگر و تهیدست برابر شوند ، زیرا توانگر رنج گرسنگی را نمی داند ، تا به تهیدست رحم کند ، چرا که توانگر هرگاه چیزی بخواهد می تواند آن را فراهم آورد . عزوجل خواست تا میان آفریدگانش برابری (و همدردی) ایجاد کند و رنج گرسنگی و سختی را به توانگر بچشاند ، تا بر ناتوان دل بسوزاند و به گرسنه رحم کند . - امام رضا (ع) در بیان علت وجوب روزه ، می فرماید : تا مردم رنج گرسنگی و تشنگی را بچشند و به نیازمندی خود در آخرت پی برند و روزه دار بر اثر گرسنگی و تشنگی که به او می رسد ، خاشع و ذلیل و فروتن و ماجور و طالب رضا و ثواب خدا و عارف و صابر باشد و بدین سبب مستوجب ثواب شود . که روزه موجب خودداری از شهوات است ، نیز تا روزه در دنیا پندگوی آنان باشد و ایشان را در راه انجام تکالیفشان رام و ورزیده کند و راهنمای آنان باشد ، در رسیدن به اجر و به اندازه سختی تشنگی و گرسنگی که نیازمندان و مستمندان در دنیا می چشند ، پی ببرند و در نتیجه ، حقوقی را که خداوند در داراییهایشان واجب فرموده است ، به ایشان بپردازند . - فاطمه زهرا (ع) : خداوند روزه را برای استواری اخلاص ، واجب فرمود . - امام عسکری (ع) در پاسخ به پرسش از علت واجب شدن روزه ، فرمود : تا توانگر درد گرسنگی را بچشد و در نتیجه ، به نیازمند کمک کند . - امام حسین (ع) نیز در همین باره ، فرمود : تا توانگر رنج گرسنگی را بچشد و در نتیجه ، به مستمندان رسیدگی و بخشش کند . - امام باقر (ع) : روزه و حج ، آرامبخش دلهاست . - پیامبر خدا (ص) : بر شما باد به روزه گرفتن که آن رگها را می برد (شهوت را کم می کند) و سرمستی را می برد . - روزه روده را باریک می کند ، گوشت را می ریزد و از گرمای سوزان دوزخ دور می گرداند . - امام علی (ع) : خداوند روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان ، واجب کرد . - خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکاتها و جدیت در روزه داری روزهای واجب (رمضان) برای آرام کردن اعضا و جوارح آنان و خشوع دیدگانشان و فروتنی جانهایشان و خضوع دلهایشان ، حفظ می کند .

روزه سپر است .

- پیامبر خدا(ص) : بر تو باد به روزه , که سپری است در برابر آتش و اگر توانی که در هنگام مرگ شکمت گرسنه باشد , چنین کن .- روزه , سپری در برابر آتش است .- روزه سپر است , به شرط این که (شخص) آن را از هم ندرد.

روزه زکات بدن است .

- پیامبر خدا(ص) : هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدنها روزه است .- امام کاظم (ع) : هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن روزه مستحبی است .- پیامبر خدا(ص) : روزه بگیرید , تا سالم مانید .- امام علی (ع) : روزه , یکی از دوتندرستی است .

فضیلت روزه دار .

- امام علی (ع) : خواب روزه دار , عبادت است و خاموشی او , تسبیح و دعایش , پذیرفته و عملش , دوچندان .- امام صادق (ع) : خواب روزه دار , عبادت است و سکوتش , تسبیح و عملش , پذیرفته و دعایش , مستجاب .- پیامبر خدا(ص) : روزه دار گرچه در بستر خویش خفته باشد , تا زمانی که غیبت مسلمانی رانکند , در حال عبادت خداست .- خواب روزه دار , عبادت است و نفس کشیدن او , تسبیح .- بهشت را دری است به نام ریان (سیراب) که جز روزه داران از آن وارد نشوند. دیگر آمده است : و چون آخرین نفر آنها وارد شد آن در بسته می شود .- هیچ روزه داری نیست که بر عده ای در حال غذا خوردن وارد شود , مگر این که اندامهایش تسبیح گویند و فرشتگان بر او درود فرستند و درود فرشتگان آمرزش خواهی است .- هر که روزه او را از خوردن غذایی که هوس آن را کند باز دارد , بر خداست که وی را از غذای بهشت سیر کند و از شراب بهشتی بنوشاندش .- امام صادق (ع) : روزه دار را دو شادی است : یک شادی هنگام گشودن روزه اش و شادی دیگر هنگام دیدار با پروردگارش .- هر که روزه داری را افطاری دهد , اجرش همانند اجر او باشد .- پیامبر خدا(ص) در هنگام افطار روزه اش , عرض می کرد : بار خدایا! برای تو روزه گرفتیم و با روزی تو افطار می کنیم , پس آن را از ما بپذیر , تشنگی رفت و رگها شاداب شد و پاداش ماند.

روزه بی فایده .

- پیامبر خدا(ص) : بسا روزه داری که بهره او از روزه اش گرسنگی و تشنگی است و بسا شب زنده داری که بهره او از عبادت شبانه اش , فقط بی خوابی است .- امام علی (ع) : روزه , دوری کردن از حرامهاست , همچنان که مرد از خوردن و آشامیدن خودداری می کند .- بسا روزه داری که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی نصیبی نمی برد و بسا شب زنده داری که از عبادت شبانه خویش جز نخوابیدن و رنج بهره ای نمی گیرد , خوشا خواب زیرکان و روزه خوردن آنان .

تشویق به روزه داوطلبانه و مستحبی .

- پیامبر خدا(ص) : هر کس یک روز داوطلبانه روزه بگیرد , اگر به اندازه زمین طلا- به او داده شود اجر خود را کامل دریافت نکرده است و فقط در روز حساب (قیامت) اجر کاملش را دریافت می کند .- هر که یک روز برای ثواب خدا داوطلبانه روزه بگیرد , آمرزش او واجب شود .- امام کاظم (ع) : خدای تبارک و تعالی , نماز واجب را با نماز مستحبی کامل گردانید و روزه واجب را با روزه مستحبی .- امام صادق (ع) : از کاهلی و تنبلی دوری کنید , زیرا پروردگار شما مهربان است و از کاراندک هم قدردانی می کند. روز برای رضای خدای تعالی داوطلبانه روزه می گیرد و خداوند به سبب آن او را به بهشت می برد

- آدمی ، برای رسیدن به پاداش الهی ، یک روز داوطلبانه روزه می گیرد و خداوند بدان سبب او را به بهشت می برد. - امام باقر(ع) : خداوند از بنده به جز درباره روزه ماه رمضان ، از روزه دیگری بازخواست نمی کند.

روزه دل .

- امام علی (ع) : روزه دل از اندیشیدن به گناهان ، برتر از روزه معده از طعام است . - روزه دل ، بهتر از روزه زبان است و روزه زبان ، بهتر از روزه شکم است . - روزه (و خودداری) نفس از لذتهای دنیا ، سودمندترین روزه است . - روزه تن عبارت است از خودداری با اراده و اختیار از خوردن غذاها به انگیزه ترس از کیفر و رغبت به ثواب و روزه نفس عبارت است از نگهداشتن حواس پنجگانه از دیگر گناهان و خالی کردن دل از همه عوامل بدی .

آداب روزه .

- امام علی (ع) : روزه دوری کردن از حرامهاست ، همچنان که مرد از خوردن و آشامیدن خودداری می کند. - فاطمه زهرا(ع) : اگر روزه دار زبان و گوش و چشم و اعضا و جوارح خود را نگه ندارد ، روزه به چه کار او می آید؟ . - پیامبر خدا(ص) به جابر بن عبدالله فرمود : ای جابر! در این ماه رمضان هر کس روز آن را روزه بدارد و جزئی از شبش را به عبادت پردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زبانش را حفظ کند همان طور که از این ماه خارج می شود ، از گناهان خویش خارج شود. زیباست این حدیث ! رسول خدا(ص) فرمود : ای جابر! و چه سخت است رعایت این شروط! . - امام صادق (ع) : هرگاه روزه گرفتی ، گوش و چشم را از حرام روزه بدار و همه اعضا و اندامهایت را از زشتی و پرگویی و اذیت کردن خدمتکارت فروگذار ، باید وقار روزه در تو باشد و تا می توانی خاموش باش ، مگر از ذکر خدا و روزه داری با روزی که روزه نداری یکسان نباشد ، از نزدیکی کردن و بوسیدن و خندیدن با صدای بلند دوری کن ، زیرا خداوند این کارها را دشمن دارد. - پیامبر خدا (ص) - به زنی که با زبان روزه کنیز خود را دشنام می داد - : چگونه روزه داری که کنیزت را دشنام می دهی ؟ روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نیست ، بلکه خداوند آن را علاوه بر این دو ، مانع کارها و سخنان زشت که روزه را بی اثر می کنند قرار داده است ، و هر که چه اندک روزه داران و چه بسیارند کسانی که گرسنگی می کشند! . - خدای عزوجل می فرماید کسی که جوارح و اندامهای خود را از حرامهای من روزه ندارد ، مرا چه حاجت که به خاطر من از خوردن و آشامیدن خودداری ورزد. - محمد بن مسلم : امام صادق (ع) فرمود : هرگاه روزه گرفتی باید گوش و چشم و مو و پوست تو نیز روزه داشته باشی. حضرت اعضای دیگری را نیز برشمرد و فرمود : روزی که روزه داری با روزی که روزه نداری یکسان نباشد. - امام سجاد(ع) در دعای خود به هنگام حلول ماه رمضان چنین عرض می کرد : به وسیله روزه این ماه یاریمان ده تا اندامهای خود را از معاصی تو نگه داریم و آنها را به کارهایی گیریم که خشنودی تو را فراهم می آورد ، تا با گوشه‌ایمان سخنان بیهوده نشنویم و با چشمانمان به دیدن چیزهای لهو نشتابیم و تا دستانمان را به سوی حرام نگشاییم و با پاهایمان به سوی آنچه منع شده ره نسیاریم و تا شکمهایمان جز آنچه را تو حلال کرده ای در خود جای ندهد و زبانهایمان جز به آنچه تو خبر داده ای و بیان فرموده ای گویا نشود و رنج نکشیم جز برای آنچه به پاداش تو نزدیک می کند و به جا نیاوریم مگر چیزی را که از کیفر تو نگه می دارد.

فضیلت روزه گرفتن در هوای گرم .

- امام صادق (ع) : برترین جهاد ، روزه گرفتن در هوای گرم است . - پیامبر خدا(ص) : روزه گرفتن در هوای گرم ، جهاد است . - امام صادق (ع) : هر که در یک روز بسیار گرم برای خدای عزوجل روزه بگیرد و تشنه شود ، خداوند عزوجل هزار فرشته بر

اوبگمارد که بر چهره اش دست نوازش کشند و بشارتش دهند و چون افطار کند، خدای عزوجل فرماید: وه، چه خوش است بوی تو و روح تو. - پیامبر خدا(ص): خوشا کسی که برای خدا تشنگی یا گرسنگی کشد.

فضیلت روزه گرفتن در زمستان .

- پیامبر خدا(ص): غنیمت باد آورده، روزه زمستان است. - روزه زمستان، غنیمت باد آورده است. - امام صادق (ع): زمستان، بهار مؤمن است، شبهای طولانی است و برای عبادت نیمه شب از آن کمک می‌گیرد و روزهای کوتاه است و برای روزه گرفتن از آن مدد می‌جوید.

تشویق به سه روز روزه گرفتن در هر ماه .

- امام علی (ع): روزه سه روز از هر ماه: چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه اول و آخر ماه و نیز روزه ماه شعبان، و سوسه های سینه و پریشانیها دل را از بین می‌برد. - پیامبر خدا(ص): هر کس در هر ماه سه روز روزه بگیرد، مانند کسی است که همه عمر روزه گرفته باشد، زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: ((هر که یک کار نیک کند ده برابر آن برایش منظور شود)). - روزه سه روز در هر ماه و روزه رمضان تا رمضان، روزه و افطار یک عمر به شمار می‌آید. - هر که خوش دارد که بسیاری از سوسه های سینه اش زدوده شود، ماه صبر (رمضان) و سه روز از هر ماه را روزه بگیرد. - روزه ماه صبر (رمضان) و سه روز از هر ماه، و سوسه های سینه را از بین می‌برد. - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) در ابتدای بعثت چندان روزه می‌گرفت که گفتند: دیگر روزه را ترک نخواهد کرد. روزه نخواهد گرفت. داود(ع) بود. از این روش نیز دست کشید و هر ده روز یک روز روزه می‌گرفت: پنج شنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه میان ماه و تا زمانی که از دنیا رفت، به این سنت ادامه داد.

میراث روزه .

- در حدیث معراج آمده است: عرض کرد: پروردگارا! میراث روزه چیست؟ خداوند فرمود: روزه حکمت به ارث می‌نهد و حکمت معرفت و معرفت یقین و چون بنده به یقین رسد دیگر برایش اهمیتی ندارد که چگونه شب و روز خود را بگذراند، به سختی یا به آسانی.

خنده .

خنده و لبخند.

قرآن. ((پس از گفته او لبخندی زد و گفت: پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم داده ای سپاس بگزارم و به کار شایسته ای که آن را می‌پسندی، پردازم و مرا به رحمت خویش جزو بندگان شایسته ات در آور)). - امام علی (ع): خنده پیامبر(ص) لبخند بود. صحبت می‌کردند و قاه قاه می‌خندیدند. فریبش داده و در کار خیر کوتاهی کرده است، سری به گورستان بزند و از رستخیز مردگان عبرت گیرد و به یاد مرگ باشید، که یاد مرگ لذتها را در هم می‌شکند. - امام حسن (ع) - به نقل از دایی خود هند: - پیامبر (ص) هرگاه شاد می‌شد، چشمش را پایین می‌انداخت، خنده اش عمده تبسم بود، به طوری که دندانهایش مانند دانه تگرگ نمایان می‌شد. - امام علی (ع) در وصف مؤمن، می‌فرماید: چون بخندد صدای خنده اش از گوشش فراتر نمی‌رود. - امام صادق (ع): قهقهه زدن، کار شیطان است. - امام باقر(ع): هرگاه قهقهه زدی، در پی آن

بگو: خدایا! بر من خشم مگیر. - امام علی (ع): بهترین خنده، لبخند است. - امام صادق (ع): خنده مؤمن، لبخند است. - ابو دردا: رسول خدا (ص) هرگاه حدیث و سخنی می فرمود، با لبخند همراه بود. - امام صادق (ع): هر که به چهره برادر خود لبخند زند، آن لبخند برای او حسنه ای باشد. - امام باقر (ع): لبخند زدن مرد به چهره برادرش، حسنه است و بر داشتن خاشاک از بدن او حسنه است.

نکوهش خندیدن زیاد.

قرآن. ((پس به سزای آنچه می کرده اند باید کم بخندند و باید بسیار بگریند)). - داود (ع) به سلیمان (ع): فرزندم! زنه‌اراز خنده بسیار، چون زیاد خندیدن، بنده را در روز قیامت حقیر (فقیر و نیازمند خ ل) می کند. - پیامبر خدا (ص): زنه‌اراز خنده زیاد، که دل را می میراند. - خنده زیاد، ایمان را محو می کند. - امام علی (ع): هر که زیاد بخندد، ابهتش از بین برود. - هر که زیاد بخندد، دلش بمیرد. - خنده زیاد، همنشین را می رماند و موجب عیب رئیس می شود. - خنده زیاد مرد، وقار او را از بین می برد. - امام صادق (ع): چه بسیار کسانی که از روی لهو بسیار می خندند و در روز قیامت بسیار گریانند و چه بسیار کسانی که بر گناهان خویش بسیار می گریند و ترسانند، اما روز قیامت در بهشت بسیار شادمان و خندانند. - پیامبر خدا (ص): اگر آنچه را من می دانم شما بدانید، قطعاً کم می خندید و بسیار می گرید.

کسی که از خنده اش باید تعجب کرد.

- پیامبر خدا (ص) به نقل از صحف موسی، می فرماید: در شگفتم از کسی که به مرگ یقین دارد، چرا شادی می کند و از کسی که به آتش دوزخ یقین دارد، چرا می خندد؟. - در حدیث معراج آمده است: در شگفتم از بنده ای که نمی داند من از او خشنودم یا ناخشنودم با این حال می خندد.

خنده بی جا.

- امام صادق (ع): سه چیز است که خدای عزوجل از آنها نفرت دارد: خوابیدن (در روز) بدون شب زنده داری، خنده بدون تعجب و غذا خوردن با شکم سیر. - امام عسکری (ع): خنده ای که از روی تعجب نباشد، نشان نادانی است. - امام کاظم (ع) در اندرز به هشام، فرمود: خدای عزوجل کسی را که بدون تعجب از امری زیاد می خندد و بی هدف راه می رود، دشمن می دارد. - امام علی (ع): در نادانی مرد، همین بس که بدون تعجب بخندد. - پیامبر خدا (ص) در اندرز به ابوذر، فرمود: بدان که در میان شما دو خصلت وجود دارد: خندیدن بدون تعجب و سنگینی و کسالت بی آن که شب زنده داری کرده باشد.

سخن خنده آور.

قرآن. ((پس چون آیات ما را برای آنان بیاورد ناگهان ایشان بر آنها خنده زدند)). - امام علی (ع): از گفتن سخنان خنده آور پرهیز کن، گرچه آنها را از دیگری نقل کنی. - پیامبر خدا (ص) در اندرز به ابوذر، فرمود: آدمی (گاه) در جمعی برای خنداندن آنان سخنی می گوید و به سبب آن در جهنمی به فاصله آسمان تا زمین سقوط می کند. - نیز به ابوذر، فرمود: وای بر کسی که برای خنداندن مردم سخن دروغ بگوید، وای براو، وای براو، وای براو. - امام صادق (ع): در مدینه مرد ولگردی بود که با حرفهای خود مردم را می خندانند. گفت: جانم به لب رسید و نتوانستم این مرد - یعنی علی بن الحسین (ع) - را بخندانم. صادق (ع) فرمود: علی بن الحسین (ع) روزی با دو نفر از غلامان خود عبور می کرد که آن مرد آمد و عبای آن حضرت را از دوشش

کشید و گریخت، علی بن الحسین (ع) به او توجهی نکرد، آنها در پی آن مرد دویدند و عبا را از او گرفتند و آوردند به دوش حضرت انداختند. کیست؟ عرض کردند: مرد ولگردی است که مردم مدینه را می‌خندانند. بگوئید: خداوند را روزی است که هرزگان در آن روز زیان خواهند دید. - امام علی (ع): وقار خود را در برابر خوشمزگیها و حکایت‌های مضحک و یاوه‌ها و هرزه‌گوییها حفظ کنید.

خنده (متفرقه).

- امام رضا(ع): عیسی (ع) هم می‌گریست و هم می‌خندید، یحیی (ع) می‌گریست و هیچگاه نمی‌خندید و روش عیسی بهتر بود. - امام سجاد(ع): هر که یک خنده کند، مقداری علم از سرش ببرد. - جبرئیل (ع) در پاسخ به سؤال پیامبر(ص) از علت نخندیدن میکائیل، گفت: از زمانی که آتش دوزخ آفریده شد، میکائیل دیگر نخندید. - امام علی (ع): زاهدان به دنیا، دل‌هایشان گریان است گرچه به ظاهر بخندند و اندوهشان سخت و بسیار است گرچه به ظاهر شاد باشند.

کتک زدن.

کتک زدن.

- امام علی (ع): اگر خدمتکارت از خدا نافرمانی کرد، او را بزنی و اگر از تو نافرمانی کرد، او را ببخش. - پیامبر خدا(ص): سرکش‌ترین مردم در برابر خدای عزوجل کسی است که غیر قاتل خود را بکشد و کسی که غیر ضارب خود را بزنی. - لعنت خدا بر کسی که غیر قاتل خود را بکشد یا کسی را بزنی که او را زنده است. - امام علی (ع): اگر مردی تازیانه‌ای به مردی زند، خداوند بر او تازیانه‌ای از آتش زند. - پیامبر خدا(ص): هر که به گونه یا چهره شخص مسلمانی سیلی زند، خداوند استخوانهای او را در روز قیامت خرد کند و دست بسته محشور شود، تا آن که به جهنم درآید مگر این که توبه کند. - منفورترین خلق نزد خداوند، کسی است که پشت مسلمانی را به ناحق زخمی کند و کسی که بناحق کسی را بزنی که او را زنده است یا کسی را بکشد که او را نکشته است. - امام علی (ع) در نامه‌ای به تحصیلداران خراج، نوشت: مبادا کسی را به خاطر درهمی، تازیانه‌ای زنی. - خردمند با تربیت به راه می‌آید اما چارپایان (نادان) جز به ضرب تازیانه به راه نیایند.

زیان رساندن.

زیان زدن به خود و دیگری از نظر اسلام ممنوع است.

. زیان زدن به خود و دیگری از نظر اسلام ممنوع است ((۳)). - پیامبر خدا(ص) فرمود: ضرر و زیان رساندن به خود و دیگری، ممنوع است. - ضرر و زیان زدن به خود و دیگری ممنوع است. خداوند به او زیان رساند و کسی که دیگری را به مشقت اندازد، خداوند او را به مشقت افکند. - زیان زدن به خود و دیگری ممنوع است. همسایه‌اش بگذارد، و (حریم) راه نرم و هموار، هفت گز است. - امام صادق (ع): پناهنده مسلمانان به منزله مسلمانان است، به شرط آن که زیان وارد نکند و سؤ نیتی هم نداشته باشد. - پیامبر خدا(ص): در اسلام ضرر و زیان زدن به دیگران ممنوع است، زیرا اسلام بر خیرمسلمان می‌افزاید و شری به او نمی‌رساند. - امام باقر(ع): سمرة بن جندب در داخل باغ یکی از انصار درخت خرمائی داشت. مرد انصاری کنار در باغ بود. سمرة صحبت کرد که وقتی وارد باغ می‌شود اجازه بگیرد، اما او نپذیرفت. رسول خدا(ص) رسید و جریان را به عرض ایشان رساند و شکوه کرد. سمرة فرستاد و سخن مرد انصاری و شکایت او را به اطلاع وی رساند و فرمود: هرگاه خواستی وارد باغ شوی

اجازه بگیر. و مرتب قیمت آن را بالا می برد لکن سمره از فروختن درخت هم خودداری کرد. فرمود: در برابر این درخت خرما، درخت خرمایی در بهشت به تو می دهم، سمره باز امتناع کرد. در آور و جلوش ببنداز، زیرا که ضرر و زیان زدن ممنوع است. در نقل دیگری آمده است: رسول خدا(ص) به سمره فرمود: از این درخت چشمپوشی کن، من در فلان جا و فلان جا به تو درخت خرمایی می دهم. درخت خرما می دهم. ده درخت رسید. می دهم. درخت خرما به تو می دهم. رسانی هستی، در حالی که به مؤمن نباید ضرر و زیان رساند. آن درخت خرما را از ریشه در آوردند و پیش او انداختند. حالا برو و هر جا که می خواهی آن را بنشان. - از امام صادق (ع) سؤال شد، مردی به کوهستان رفته و قناتی حفر می کند که بر اثر آن آب قناتی که قبلاً توسط دیگری حفر شده کم می شود، تکلیف آنان چیست؟ حضرت فرمود: هر شبی به نوبت آب یک چاه را اندازه می گیرند تا دانسته شود کدام چاه به دیگری خسارت زده است. - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) برای شرکای زمین و خانه حکم به شفعه کرد و فرمود: ضرر و زیان زدن ممنوع است و فرمود: چنانچه حدود علامت گذاری و مرزها (در زمین و خانه) مشخص شود، دیگر شفعه (حق تقدم) منتفی خواهد شد.

ناچاری.

ناچاری.

قرآن. ((همانا خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است ولی هر که ناچار شود، و ستم و تجاوز نکند، گناهی بر او نیست که خدا بخشنده و مهربان است)). - پیامبر خدا(ص): هر چیزی که بنده به (انجام) آن ناچار شود، خداوند آن را برای او حلال کرده و برایش مباح گردانیده است. - امام باقر(ع): هر چیزی که آدمی به آن مضطر شود، خداوند آن را برای او حلال کرده است. - امام صادق (ع): هر که ناچار به خوردن مردار و خون و گوشت خوک شود و چیزی از آنها نخورد تا بمیرد، کافر است. - امام باقر(ع) در بیان علت تحریم مردار و خون و گوشت خوک، فرمود: خدای تبارک و تعالی اینها را بر بندگان خود حرام و جز اینها را برایشان حلال نکرد، به این علت که خودش به آنچه برای آنان حلال کرده میل و رغبت دارد و به آنچه برایشان حرام فرموده بی میل و رغبت است. است و به سلامتی آنها کمک می کند، پس آن چیزها را برای ایشان حلال و مباح فرمود و می داند که چه چیزهایی برایشان زیان آور است پس آنان را از آن چیزها نهی کرد و برایشان حرام فرمود. در گرو استفاده از آنها باشد بر او حلال کرد و دستور داد که به اندازه نیاز، و نه بیشتر، از آنها استفاده کند. - زنی نزد عمر آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا داده ام. جاری کن. بود، به عمر فرمود: از او بپرس چگونه زنا داده است؟ عمر پرسید، زن گفت: در بیابانی بودم و سخت تشنه شدم. است. کردم. تشنگی بر من غالب آمد نزد آن مرد آمدم و او به من آب داد و با من همخوابه شد. هر کس ناچار شود و ستم و تجاوز نکند، گناهی بر او نیست)). پس او را آزاد کن.

مستضعف.

فضیلت مستضعفان.

- پیامبر خدا(ص): آیا شما را از شاهان اهل بهشت خبرندهم؟ هر ناتوان مستضعفی. - آیا شما را از بدترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ درشتخوی متکبر، آیا شما را از بهترین بندگان خدا آگاه نسازم؟ ناتوان مستضعف. - امام علی (ع) در توصیف پیامبران، می فرماید: آنان گروهی مستضعف بودند. را به گرسنگی آزمود و به سختی گرفتارشان ساخت و به جاهای ترسناک امتحانشان

کرد و باناملایمات آنان را خالص و پاک گردانید. می‌پندارید که این ناشی از نادانی به موارد آزمایش و امتحان در هنگام بی‌نیازی و داشتن قدرت است. می‌بخشیم در نیکویی به ایشان می‌شتابیم؟ نه، نمی‌فهمند)). را به واسطه دوستان خود که در نظر ایشان مستضعف و ناتوانند، می‌آزماید. - نیز در وصف پیامبران، می‌فرماید: اما خداوند سبحان فرستادگان خود را صاحبان اراده‌ای نیرومند قرار داد، که به ظاهر ضعیف و فقیرند، قناعتی عطایشان فرمود که دلها و دیدگان را پراز بی‌نیازی می‌سازد و فقری که چشمها و گوشها را از آزار و ناراحتی لبریز می‌کند. - در گذشته برادری دینی داشتم که ناتوان و مستضعف بود و چون گاه کار و کوشش می‌رسید، همانند شیر شرز و مار گرز بود.

نقش مستضعفان در جامعه .

- پیامبر خدا(ص): مرا در میان ضعیفان بجوید، زیرا که شما به واسطه مردمان ضعیف است که روزی می‌خورید و یاری می‌شوید. - مادرت به عزایت بنشیند ای پسر ام سعد! آیا شما جز به وسیله ضعیفانتان روزی می‌خورید و یاری می‌شوید؟. - جز این نیست که شما به وسیله ضعیفانتان، یاری می‌شوید. - در حقیقت خداوند این امت را به واسطه دعا و نماز و اخلاص ضعیفان آن، یاری می‌کند. - امیه بن خالد درباره پیامبر(ص) می‌گوید: آن حضرت به کمک مسلمانان پابرهنه و بینوا فتح می‌کرد و پیروز می‌شد.

دولت مستضعفان .

قرآن . ((وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان نگه داشته شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و وارثان گردانیم)). - امام علی (ع): دنیا پس از چموشی با مامهران شود، همچون مهربان شدن شتر بدخوی به فرزندش. برخواند: ((وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان نگه داشته شده بودند منت نهیم)). - درباره آیه ((خواستیم بر کسانی که ناتوان نگه داشته شده بودند))، فرمود: آن مستضعفان خاندان محمدند. می‌گرداند و دشمنشان را ذلیل می‌سازد. - پیامبر خدا(ص) به علی و حسن و حسین (ع) نگاه کرد و گریست و فرمود: شما بعد از من مستضعفید.

استضعاف معنوی .

قرآن . ((مگر آن مردان و زنان و کودکان مستضعف که چاره اندیشی نتوانند و راهی نیابند. - امام باقر(ع) درباره آیه ((مگر آن مردان و زنان و کودکان مستضعف))، فرمود: مستضعف کسی است که نه توان کافر شدن را دارد و نه راه ایمان را پیدا می‌کند تا مؤمن شود. کودکان و مردان و زنانی که عقل و فکرشان به اندازه کودکان است، تکلیف برداشته شده است. - نیز درباره همین آیه، فرمود: نه چاره اندیشی می‌دانند که بدان سبب به کفر درآیند و نه راه راست را پیدا می‌کنند، تا به قلمرو ایمان درآیند، بنابراین، از کفر و ایمان بهره‌ای ندارند. - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از حد و مرز مستضعف که خدای عزوجل از وی یاد کرده است، فرمود: منظور از این مستضعف کسی است که سوره‌ای از قرآن را نمی‌داند، در حالی که خداوند عزوجل او را به گونه‌ای آفریده که سزاوار نیست یک سوره را نداند و نخواند. - مستضعفان طبقات گوناگونی هستند و هر یک از اهل قبله که ناصبی نباشد، مستضعف است.

کسی که مستضعف به شمار نمی‌آید.

- امام صادق (ع): کسی که اختلاف (مردم بر سر عقاید و مذاهب) را بشناسد، مستضعف به شمار نمی‌آید. - کسی که اختلاف

مردم (بر سر عقاید و مذاهب) را بشناسد، مستضعف نیست. امام علی (ع): نام مستضعف بر کسی که حجت و برهان (خدا) به او برسد و گوشش آن را بشنود و دلش آن را فهم کند، نهاده نمی‌شود. امام کاظم (ع): ضعیف کسی است که حجت به او نرسیده و اختلاف را نمی‌شناسد. اختلاف را بداند مستضعف نیست. امام باقر (ع) در پاسخ به سؤال از مستضعفان، فرمود: زن کم عقل پرده نشین و کلفتی که به او می‌گویی: نماز بخوان و نماز می‌خواند و جز حرفی که تو به او زده ای چیز دیگری نمی‌فهمد و بنده ای که او را برای فروش از این شهر به آن شهر می‌برند و جز آنچه تو به او می‌گویی هیچ نمی‌فهمد و پیرمرد سالخورده رو به موت و کودک خردسال. گردن کلفت اهل حرف و بحث و جدل که از پس خرید و فروش بخوبی برمی‌آید و نمی‌توانی در چیزی مغبونش کنی، آیا به چنین کسی مستضعف می‌گویی؟ نه، هرگز.

گمراهی .

گمراهی .

قرآن . ((آنان کسانی هستند که گمراهی را به هدایت خریدند و در نتیجه تجارتشان سود نکرد و رهیافته نبودند)).

((گروهی را هدایت کرده و گروهی دیگر گمراهی بر آنان محقق شده، زیرا آنها به جای خدا شیطانها را اولیا گرفته اند و پندارند که هدایت یافتگانند)). ((بگو: هر که در گمراهی باشد (خدای) رحمان به او تا زمانی مهلت می‌دهد، تا وقتی آنچه وعده داده می‌شوند، یا عذاب و یا رستخیر را، ببینند. ((و برادران کفار آنان را به گمراهی کشند و کوتاهی نکنند)). امام علی (ع) در وصیت به فرزندش حسن (ع)، می‌فرماید: آنچه نمی‌دانی مگویی و از آنچه وظیفه ات نیست گفتگو مکن و از پیمودن راهی که بیم گمراه شدن در آن را داری خودداری کن، زیرا خودداری در هنگام ترس از سرگردانی گمراهی، بهتر از فرو افتادن در ورطه ترس است. -وای بر کسی که در گمراهی خود فرو رود و به راه راست باز نیابد. - با وجود گمراهی، پارسایی بی حاصل است. - گمراهی، سرمستی است.

گمراهان .

قرآن . ((راه کسانی که نعمتشان داده ای، نه (راه) غضب شدگان و نه گمراهان)). ((گفتند: پروردگارا، تیره روزیمان بر ما چیره شد و ما گروهی گمراه بودیم)). ((گفت: به جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگار خویش نومید می‌شود)). ؟ . ((کسانی که از پی ایمان خویش کافر شدند سپس بر کفر (خود) افزودند، هرگز توبه شان پذیرفته نشود و آنها همان گمراهانند)). امام علی (ع) در یاد کرد از پیامبر (ص)، می‌فرماید: بار خدایا! بنای او را بر بنای دیگران بلندی بخش و ما را با گروه او محشور فرما، در حالی که نه شرمنده باشیم و نه پشیمان و نه منحرف و نه عهدشکن و نه گمراه و نه گمراه کننده و نه فریفته. - در دریاهای فتنه ها فرو رفتند و بدعتها را گرفته، سنتها را فرو گذاشتند، مؤمنان گوشه نشین گشته و گمراهان تکذیبگر، زبان گشودند.

موجبات گمراهی .

قرآن . ((مگر می‌خواهید از پیامبرتان همان را بخواهید که سابقا از موسی خواسته شد؟ هر که کفر را جایگزین ایمان کند به تحقیق راه هدایت را گم کرده)). ((خداوند شریک به خود را نمی‌بخشد و کمتر از آن را بر هر که خواهد، می‌بخشد و هر کس به خدا شرک آورد، هر آینه بسیار گمراه شده است)). ((و هر که خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و روز جزا را منکر

شود، بسیار گمراه شده است)). ((هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که وقتی خدا و پیامبرش به چیزی فرمان دهند، برای آنها در کارشان اختیاری باشد و هر که نافرمانی خدا و پیامبر او کند، قطعاً به گمراهی آشکاری افتاده است)). ((پس آیا دیدی کسی را که هوس خود را معبود خویش گرفت و با آن که می دانست، خدا او را گمراه گردانید و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیده اش پرده افکند، پس از خدا، که هدایتش خواهد کرد؟ چرا پند نمی گیرید؟)). - امام علی (ع) : هر ضلالتی، علتی دارد و برای هر پیمان شکنی، شبهه ای است. - بدانید که شرایع دین یکنواخت است و راههایش مستقیم. گذاشت (به هدف) رسید و سود برد و هر که از پیمودن آنها بازایستاد، گمراه و پشیمان شد. - در نامه خود به معاویه، می فرماید: اما بعد، اندرنامه ای وصله پینه شده، و نامه ای مطمئن از سوی تو به من رسید، نامه ای که با گمراهی خود آن را آراسته ای و از روی بدسگالی به من فرستاده ای. راهنماییش کند، بلکه هوای نفس او را فرا خوانده و او به دعوت آن پاسخ مثبت داده و گمراهی زمامش را گرفته و او در پی آن روانه شده است و از این رو سخنان یاهو می گوید و گمراه و خطاکار است. - به اهل بیت پیامبران بنگرید و از راه و روش آنان جدا نشوید از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از ایشان عقب نمانید، که به هلاکت می افتید. - هر که را هدایت حق به راه درست نیاورد، گمراهی او را به هلاکت می کشاند. - هر که از روی نادانی بسیار ستیزه کند، کوردلی او از دریافت حق بپاید و هر که از راه حق بیرون شود، خوبی در نظرش بدی و بدی در نظرش خوبی جلوه کند و از مستی گمراهی سرمست شود. - هر که با راهنمایی غیر خدا راه جوید، گمراه شود. - هر که برای پیدا کردن راه راست از راهنمایی خدا کمک گیرد، خداوند راه درست را به او نشان دهد و هر که با راهنمایی غیر خدای سبحان راه بجوید، گمراه شود. - هر که از کسی که خود گمراه است راهنمایی خواهد، گمراه شود. - هر که از گمراه راهنمایی جوید، راه راست را نیابد. - هر کس هدایت را از کسی که اهل آن نیست طلب کند، گمراه شود. - کسی که فریب دعوت کنندگان به هوی و هوس را بخورد، قطعاً گمراه شود.

گمراه کنندگان .

قرآن . ((گفتند: پروردگارا! ما از مهتران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه کردند.)) (بگو: ای اهل کتاب در دین خود به ناروا گزافه گویی مکنید و هوسهای گروهی را که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و (خود) راه راست را گم کردند، پیروی مکنید)). ((ما را جز گنهکاران گمراه نکردند)). ((و کسانی که کافر شدند، گویند: پروردگارا! آن دو (گمراهگری) از جن و انس را که گمراهمان کردند به ما نشان ده تا آنان را زیر پاهایمان نهیم تا زبون شوند)). ((و روزی که آنان را با آنچه که به جای خدا می پرستیدند محشور کند و فرماید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود گمراه شدید؟)). ((آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای چهارپایان را بشکافند)). ((ای داود! ما تو را در زمین جانشین کرده ایم. گمراهت کند.)) (و اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند فرمان ببری، تو را از راه خدا به در می برند. نمی کنند و جز به گمان و تخمین سخن نمی پردازند)). - امام علی (ع) : بدترین مردم نزد خدا پیشوای ستمگری است که خود گمراه است و موجب گمراهی دیگران می شود، سنتی را که به آن عمل می شود می میراند و بدعتی را که متروک گشته است، زنده می کند. - منفورترین خلائق نزد خدا دو مردند: مردی که خداوند او را به خودش واگذاشته است، چنین کسی از راه راست منحرف گشته و به سخنان بدعت آمیز و دعوتهای گمراه کننده دل می بندد، بنابراین، او سبب فتنه و فساد کسانی می شود که فریفته اومی شوند، از راه (راست) پیشینیان خود بیرون است و گمراه کننده پیروان خود است در زمان حیات و پس از مرگ خویش، بار گناهان دیگران را به دوش می کشد و گروگان خطاهای خویش است. - در توصیف پرهیزگاران، می فرماید: شما را از منافقان بر حذر می دارم، زیرا که آنان هم خود گمراهند و هم گمراه کننده اند، هم خویش لغزیده اند و هم لغزاننده اند. - و دیگری که ادعای دانشمندی می کند و دانشمند نیست، زیرا از نادانان نادانیهای فرا گرفته است و

از گمراهان گمراهی‌هایی و دامهایی از رسنهای فریب و سخنان دروغ برای مردم گسترده است. - در روز پیکار نهروان بر کشتگان خوارج گذر کرد و فرمود: وای بر شما! آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند. فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس فرمان دهنده به بدی. - گمراهی راهنما، موجب هلاکت کسی است که از او راه جوید.

گمراهی آشکار.

قرآن. ((آیا کسی که خداوند سینه اش را برای اسلام گشوده و برخوردار از نوری از جانب پروردگار خود می باشد، [چون غیر اوست؟] پس وای بر آنها که از سختدلی یاد خدا نمی کنند. ((هیچ مرد و زن مؤمنی را نبرد که چون خدا و رسول او به کاری فرمان دهند، در کار خود اختیاری داشته باشند. هر که از خدا و رسول او نافرمانی کند هر آینه آشکارا گمراه شده است)). - امام علی (ع) در نامه خود به معاویه، می نویسد: تو با ادعاهای نادرست به راههای اسلاف خود رفتی تا از حق و حقیقت بگریزی و چیزی را که از گوشت و خونت برای تو لازمتر است، انکار کنی در حالی که فضای گوش تو از آن لبریز و سینه ات از آن مالا مال است. پس از حق چیزی جز گمراهی آشکار و پس از بیان و روشنگری چیزی جز اشتباه و درآمیختن حق به باطل هست؟.

انواع گمراهی.

- امام علی (ع): گمراهی چند گونه است: گونه ای از آن ستوده است و گونه ای نکوهیده و گونه ای نه ستوده است نه نکوهیده و گونه ای از آن گمراهی فراموشی است، گمراهی ستوده همان است که منسوب به خدای تعالی است، مانند آن که می فرماید: ((خداوند هر که را بخواهد گمراه می کند)) یعنی خداوند به سبب اعمال و کردارهای (سو) خود بندگان آنان را از راه بهشت به در می برد. را گمراه کرد)) و ((فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت نکرد)). گمراهی منسوب به تنها، نمونه اش این سخن خداست در داستان ابراهیم: ((من و فرزندانم را از پرستش بتان دورنگه دار. کسی را گمراه نمی کنند، بلکه این خود مردمند که با پرستش آنها به جای خدای عزوجل، گمراه و کافر می شوند. ((تا اگر یکیشان گمراه شد (از یاد برد) یکی از آنها به او یاد آوری کند)). جاهایی از کتاب خود از گمراهی یاد کرده است. پیامبر خود نسبت می دهد مثلاً می فرماید: ((و تو را گمراه یافت، پس هدایت کرد)) یعنی: تو رادر میان مردمی یافت که نبوت را نمی شناختند، پس آنان را به تو راهنمایی فرمود.

کمترین گمراهی.

- امام علی (ع): کمترین چیزی که بنده به واسطه آن گمراه شود، این است که حجت خدای تبارک و تعالی و گواه او بر بندگانش، یعنی کسی را که خدای عزوجل به فرمانبری او فرمان داده و ولایتش را فرض گردانیده است، نشناسد.

ویران کننده پایه های گمراهی.

- امام علی (ع): در گرفتاریهای خویش از قرآن کمک گیرید، زیرا در قرآن شفای بزرگترین دردها، یعنی درد کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است. - این اسلام دین خداست که آن را برای خود برگزید و با پایه، آن پایه های گمراهی را ویران کرد. - در توصیف پیامبر (ص)، می فرماید: حق را به وسیله حق آشکار کرد و سپاهیان اباطیل رادور راند و یورشهای گمراهیها را درهم کوبید. - آن زمان که شما در راه ضلالت همگان گرد هم آمده بودید و راهنمایی نداشتید و چاه می کنید و آبی نمی یافتید، به رهبری شما برخاستم.

غرامت و تاوان .

غرامت و تاوان .

- پیامبر خدا(ص) : پیشوا (ی یک قوم) غرامت پرداز است . - امام علی (ع) : طیب و دامپزشک هنگام مداوای مریض یا دام باید از ولی و صاحب آنها برائت نامه (اجازه) بگیرد و گرنه در قبال (صدمه دیدن یا تلف شدن مال و جان) او ضامن است . - امام صادق (ع) : هرگاه کسی برای کاری اجیر شود و او آن کار را خراب کند و از بین ببرد، ضامن است . - از پدرانش (ع) : صنعتگران اگر چیزی را چه بر اثر اشتباه و چه عمداً از بین ببرند، در صورتی که در قبال دریافت مزد کار کنند، ضامن هستند . - شتربانی را که برای حمل شیشه بزرگی پر از روغن به اجیری گرفته شده بود و او آن را شکسته بود خدمت امیر المؤمنین (ع) آوردند و حضرت از او غرامت گرفت . - پیامبر خدا(ص) : دست هر چه می ستاند، ضامن بر گرداندن آن است . - دست هر چه می ستاند، ضامن است که برگرداند . - امام کاظم (ع) در پاسخ به سؤال از تاوان ضامن، فرمود: تاوان به عهده ضامن نیست، بلکه به عهده کسی است که مال را خورده است .

نگویش کفیل شدن و ضمانت کردن .

- امام صادق (ع) : کفیل شدن خسارت است، غرامت است، و پشیمانی است . - در تورات نوشته شده است: کفیل شدن، پشیمانی است، غرامت است . - امام باقر یا امام صادق (ع) : حق و حقوق به گردن خودت واجب نکن و در برابر سختیها و ناملازمات صبر کن . - امام صادق (ع) به ابوالعباس بقباق فرمود: چرا حج نرفتی؟ عرض کرد: کفالت کسی را کرده بودم . پیشین را به نابودی کشاند؟! . - امام علی (ع) : چیزی را که از عهده انجام آن بر نمی آیی ضمانت نکن .

عاریه تاوان ندارد .

- امام صادق (ع) : اگر عاریه از بین برود، در صورتی که عاریه گیرنده امین و مورد اعتماد باشد، تاوانی بر او نیست . - اگر عاریه نزد عاریه گیرنده از بین برود، تاوانی به گردن او نیست مگر این که عاریه دهنده چنین شرطی گذاشته باشد .

میهمانی .

میهمانی .

قرآن . ((آیا حکایت مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسیده است؟ آن گاه که بر او درآمدند و درودی گفتند و (ابراهیم) گفت: درود. گوساله ای فربه بیاورد و آن را نزدیکشان برد و گفت: چرا نمی خورید))؟ . - پیامبر خدا(ص) : هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید میهمانش را گرمی دارد . - امام صادق (ع) : مکارم (اخلاق) ده تاست، اگر توانی آنها را داشته باشی چنان باش: میهمان نوازی . - پیامبر خدا(ص) : میهمان، روزی خود را می آورد و گناهان اهل خانه را می برد . - امام علی (ع) وقتی خانه وسیع علاء بن زیاد را دید به او فرمود: این خانه وسیع در دنیا به چه کار تو می آید، وقتی در آخرت به آن محتاجتری؟ آری، اگر بخواهی می توانی به وسیله چنین خانه ای به آخرت دست یابی به شرط آن که در این خانه از میهمان پذیرایی کنی، به خویشاوندانت رسیدگی کنی و حقوق آن را بگزاری، در این صورت به وسیله این خانه به آخرت دست یافته ای . - هر که خداوند به او ثروتی دهد، باید با آن به خویشانش رسیدگی کند و مهمانداری نماید .

برکت خانه ای که در آن اطعام می شود.

- پیامبر خدا(ص) : کسی که اطعام می کند ، روزی به او سریعتر از سرعت فرورفتن کارد در کوهان شتر ، می رسد. - خیر و برکت به خانه ای که در آن اطعام می شود ، سریعتر از سرعت فرورفتن تیغ در کوهان شتر ، می رسد.

نکوهش خانه ای که مهمان وارد آن نمی شود.

- پیامبر خدا(ص) : هر خانه ای که مهمان به آن وارد نشود، فرشتگان واردش نمی شوند. - روزی امام علی (ع) را غمگین یافتند. مهمانی بر ما وارد نشده است .

بدترین غذا.

- پیامبر خدا(ص) : بدترین غذا ، غذای ولیمه است ، افراد سیر به آن دعوت می شوند و گرسنگان از آن منع می گردند. - پذیرفتن دعوت کسی که ثروتمندان در دعوت او هستند و فقیران حضور ندارند کراهت دارد. - امام علی (ع) در نامه ای به ابن حنیف ، کارگزار خود در بصره ، چنین نوشت : ای پسر حنیف ! به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به میهمانی دعوت کرده و تو با شتاب به آن مجلس رفته ای و خوراکیهای رنگارنگ و کاسه های بزرگ نوشیدنی در برابرت نهاده اند. گمان نمی کردم تو به میهمانی جماعتی روی که نیازمندان آنها رانده شده اند و توانگرانشان دعوت شده .

افراد شایسته پذیرایی .

- پیامبر خدا(ص) : کسی را که به خاطر خدا دوستش داری ، به غذای خود میهمان کن . - در اندرز به ابوذر ، فرمود : کسی را که به خاطر خدا دوستش داری از غذای خود بخوران و از غذای کسی که تو را به خاطر خدای عزوجل دوست دارد ، بخور. - نیز به ابوذر ، فرمود : با کسی جز مؤمن همنشینی مکن و کسی جز پرهیزگار غذای تو را نخورد.

تشویق به پذیرفتن دعوت مؤمن .

- پیامبر خدا(ص) : به حاضران و غایبان امت خود سفارش می کنم که دعوت مسلمان را ، گرچه از فاصله پنج میل ، بپذیرند ، زیرا این کار جزو دین است . - امام صادق (ع) : یکی از حقوق واجب مؤمن بر مؤمن ، این است که دعوت او را بپذیرد. - پیامبر خدا(ص) : از ادب به دور است که مردی به میهمانی دعوت شود و نپذیرد یا بپذیرد از غذای آن نخورد. - اگر مؤمنی مرا به خوردن پاچه گوسفندی دعوت کند ، می پذیرم ، که این کار جزو دین است .

نهی از پذیرفتن دعوت فاسق .

- پیامبر خدا(ص) : خداوند ابا دارد که من از توشه و غذای مشرکان و منافقان ، استفاده کنم . - در اندرز به ابوذر ، فرمود : از غذای مردمان فاسق تناول مکن .

کم شمردن غذای میهمان .

- پیامبر خدا(ص) : مرد (میزبان) را همین گناه بس ، که غذایی را که پیش برادران خود می گذارد کم شمارد و

میهمانان را همین گناه بس، که آنچه را برادرشان در برابرشان می گذارد کم شمارند. - امام صادق (ع) : هلاک باد مردی که آنچه را پیش برادرش می گذارد، ناچیز شمارد و هلاک باد مردی که آنچه را برادرش جلو او می گذارد، ناچیز شمارد.

به زحمت انداختن خود برای میهمان .

- پیامبر خدا(ص) : برای میهمان، خود را به زحمت نیندازید. - هیچ کس نباید بیش از توانش خود را برای میهمان به زحمت اندازد. - از اکرام مرد به برادرش این است که خود را برای او هرگز به زحمت نیندازد. - امام رضا(ع) : مردی امیر المؤمنین (ع) را به میهمانی دعوت کرد. می پذیرم به شرط این که سه قول به من بدهی. از بیرون چیزی برای من تهیه نکنی، حضری خانه ات را از من دریغ نکنی و به زن و فرزندان اجحاف ننمایی. پس علی بن ابی طالب (ع) دعوت او را پذیرفت. - حارث اعور خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! خداوند مرافدای تو کند! دوست دارم به من افتخار دهی و نزد من غذا بخوری. فرمود: به شرط این که خودت را به زحمت نیندازی و آن گاه وارد خانه او شد. قطعه نان آورد و امیر المؤمنین (ع) شروع به خوردن کرد. دارم و سپس آنها را از لای آستین خود بیرون آورد و عرض کرد: اگر اجازه دهی غذایی برای شما خریداری کنم؟ حضرت فرمود: اینها از همان چیزهایی است که در خانه توست. - نیز حارث اعور می گوید: امیر المؤمنین (ع) نزد من آمد. به منزل من تشریف بیاورید. ننمایی و از بیرون هم چیزی تهیه نکنی. - ابو وائل: من و یکی از دوستانم به خانه سلمان فارسی رفتیم و نزد او نشستیم. اگر رسول خدا(ص) از تکلف نهی نکرده بود خود را برای شما به زحمت می انداختم. مقداری نمک با نان ساده بدون آن که روی آنها ادویه ای پاشیده شده باشد نزد ما آورد. سلمان آبدستان خود را فرستاد و آن را گرو گذاشت و مقداری آویشن گرفت. خوردیم دوستم گفت: خدا را شکر که به آنچه روزیمان کرد قناعت کردیم. آنچه خداوند روزیت فرمود، قناعت می کردی، هم اکنون آبدستان من گرو نبود! - امام صادق (ع) : هرگاه برادرت ناخوانده بر تو وارد شد، همان غذایی که در خانه داری برایش بیاور و هرگاه او را دعوت کردی در پذیرایی از او زحمت بکش.

آداب میهمانی .

- امام صادق (ع) : هرگاه برادرت به خانه تو وارد شد به او غذا تعارف کن، اگر نخورد به او آب تعارف کن، اگر آب ننوشید به او وضو گرفتن پیشنهاد کن. - ابن ابی یعفور: در خانه امام صادق (ع) میهمانی دیدم. را انجام داد و فرمود: رسول خدا(ص) از به کار گرفتن میهمان، نهی فرموده است. - پیامبر خدا(ص) : هر کس دوست دارد که خدا و رسولش او را دوست داشته باشند، بامیهمانان خود غذا بخورد. - هر کس غذای خود را با میهمانش بخورد، میان او و پروردگار هیچ حجابی نباشد.

آداب میهمان .

- امام باقر(ع) : هرگاه یکی از شما به خانه برادرش وارد شد، هر جا صاحب خانه گفت همان جا بنشیند، زیرا صاحب خانه به وضع اتاق خود از میهمان آشناتر است. - پیامبر خدا(ص) : هرگاه یکی از شما به میهمانی دعوت شد، فرزندش را هم به دنبال خود راه نیندازد که اگر چنین کند، کار حرامی کرده و با نافرمانی وارد خانه میزبان شده است.

حد میهمانی و ولیمه .

- پیامبر خدا(ص) : میهمان تا دو شب پذیرایی می شود، از شب سوم جزو اهل خانه به شمار می آید و هر چه رسید بخورد. - میهمانی یک روز و دو روز و سه روز است. می شود. - امام باقر(ع) : ولیمه دادن یک روز و دو روز اکرام است و سه روز ولیمه

دادن خودنمایی و شهرت طلبی است . - پیامبر خدا(ص) : ولیمه دادن روز اول حق است و روز دوم احسان , از دو روز که گذشت خودنمایی و شهرت طلبی است .

جاهایی که شایسته است ولیمه داد.

- پیامبر خدا(ص) در سفارش به علی (ع) , فرمود : ای علی ! ولیمه جز در پنج مورد نباشد : برای ازدواج , برای تولد فرزند , برای ختنه کردن , برای ساختن یا خرید خانه و برای بازگشت از مکه .

خوراک جان .

- امام علی (ع) : خوراک بدنها , غذاست و خوراک جانها , اطعام کردن . لذت کریمان , در خوراندن است ولذت لثیمان , در خوردن .

پزشکی .

پزشک حقیقی .

- پیامبر خدا(ص) به پزشکی فرمود : طیب خدای عزوجل است , اما تو یاری مهربان هستی . - نیز به پزشکی , فرمود : خداست که طیب است و تو یآوری مهربان هستی , طیب درد کسی است که آن را آفریده است . - نیز به پزشکی , فرمود : طیب خداست و چه بسا چیزهایی را نیک بیامیزی و با آن (به جای درمان بیماری) دیگری را بسوزانی ((۴)) . - امام صادق (ع) : بیشترها به طیب . معالج می گفتند . عرض کرد : درمان از کیست ؟ فرمود : از من . فرمود : به او دل خوش می کنند .

آنچه انسان را از مراجعه به طیب بی نیاز می کند.

- امام علی (ع) در سفارشی به فرزند خود حسن (ع) , فرمود : فرزندم ! آیا چهار نکته به تو نیاموزم که با رعایت آنها از طیب بی نیاز شوی ؟ عرض کرد : چرا , ای امیر مؤمنان . اشتها داری از غذا دست بکش و غذا را خوب بجو و قبل از خوابیدن قضای حاجت کن . نکات را رعایت کنی , از مراجعه به طیب بی نیاز می شوی .

ضامن بودن پزشک نادان .

- پیامبر خدا(ص) : کسی که بدون داشتن پیشینه پزشکی طبابت کند , ضامن است . - هرگاه کسی که به طبابت شناخته شده نیست (از دانش پزشکی اطلاعی ندارد) کسی را درمان کند و موجب تلف شدن یا لطمه زدن به او شود , ضامن است .

حکیم تر از طیب .

- امام علی (ع) : کار آزموده , حکیم تر از طیب است . - افراد کار آزموده از استواری اندیشه بیشتر برخوردارند .

پزشک جان .

- امام علی (ع) در توصیف پیامبر(ص) , می فرماید : پزشکی است که با دانش خود , همواره میان مردم می گردد , مرهمهایش

را بخوبی درست کرده و ابزار داغ کردنش را تافته است و آنها را هر جا که لازم باشد، از دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های گنگ، می‌گذارد. مواضع حیرت و سرگردانی را جستجو و با داروی خود آنها را درمان می‌کند. - امام صادق (ع) در سفارش به ابن جنبد، فرمود: نفس خود را دشمنی دان که با آن جهاد می‌کنی و عاریه‌ای که باید برگردانی، زیرا که تو طیب نفس خویش قرار داده شده‌ای و نشانه سلامتی به تو شناسانده شده و درد برای تو روشن شده و به دارو راهنمایی شده‌ای، پس به درمان خودت پرداز. - به مردی فرمود: تو طیب نفس خویش قرار داده شده‌ای و درد به تو نشان داده شده و نشانه سلامتی به تو شناسانده شده و به دارو راهنمایی شده‌ای، پس بنگر که چگونه به درمان خود می‌پردازی.

بزشکی (متفرقه).

- امام علی (ع): هر که طبابت می‌کند باید از خدا بترسد و خیر خواه باشد و سعی خود را به کار برد. - پیامبر خدا (ص): از جذامی بگریز، چنان که از شیر می‌گریزی. - از جذامی پرهیزید، همچنان که از شیر پرهیز می‌شود. - امام علی (ع): در آغاز سردی هوا خود را از سرما حفظ کنید و در پایان آن از آن استقبال کنید، زیرا سرما با بدن‌ها همان می‌کند که با درختان می‌کند، در آغاز (برگ‌های درختان را) می‌سوزاند و در پایان برگ‌ها را می‌رویاند.

اطعام کردن.

فضیلت اطعام گرسنه.

قرآن. ((و به پاس دوستی (خدا) مستمند و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند.)) (یا در روز گرسنگی، طعام دادن: به یتیمی خویشاوند. - امام صادق (ع): یکی از موجبات بهشت و آمرزش، اطعام گرسنه است، سپس این سخن خدای عزوجل را تلاوت کرد: ((یا در روز گرسنگی طعام دادن:)). - امام علی (ع): آنچه خوری، برود و آنچه خورانی فراوان و پر برکت شود. - معمر بن خلاد می‌گوید: از ابوالحسن الرضا (ع) پرسیدم که منظور از دوست داشتن در آیه ((و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا)) دوست داشتن خداست یا دوست داشتن غذا؟ فرمود: دوست داشتن غذا. - امام باقر (ع): خداوند اطعام کردن و قربانی کردن را دوست دارد. - امام صادق (ع): خداوند اطعام کردن و ریختن خون در منی را دوست دارد. - پیامبر خدا (ص): کم‌عذابترین دوزخیان عبدالله بن جذعان است. - امام صادق (ع): امیر المؤمنین (ع) در زمینه طعام و غذا شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) بود، خودش نان و سرکه و روغن می‌خورد و به مردم نان و گوشت می‌خوراند. - امام علی (ع): هر گاه به کسی غذا دادی، او را سیر کن. - امام صادق (ع): هر که مسلمانی را غذا دهد تا سیر شود، از پاداش آخرت او جز خداوند پروردگار جهانیان هیچ کس دیگری، حتی فرشته مقرب و پیامبر مرسل، خبر ندارد سپس این سخن خدای تعالی را تلاوت کرد: ((یا اطعام کردن در روز گرسنگی)).

کیفر کسی که مستمندان را اطعام نمی‌کند.

قرآن. ((زیرا او به خدای بزرگ نمی‌گروید و به اطعام مستمند ترغیب نمی‌کرد.)) (و ما مستمند را اطعام نمی‌کردیم)). ((و یکدیگر را به اطعام مستمند ترغیب نمی‌کنید)). ((این همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند و به خوراک دادن مستمند ترغیب نمی‌کند)). - پیامبر خدا (ص): سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، هیچ بنده‌ای به من ایمان نیاورده در حالی که شب را سیر بخوابد و برادر - یا فرمود: همسایه - مسلمانش گرسنه باشد. - امام سجاد (ع): هر که شب را

با شکم سیر بگذرانند و در کنارش مؤمنی گرسنه باشد، خدای تعالی فرماید: فرشتگان من! شما را بر این بنده گواه می‌گیرم که من به او دستور دادم و او نافرمانی کرد و از جز من فرمان برد، پس، او را به کارش وا گذاشتم. هرگز او را نیامرزم. - امام علی (ع)، در نامه خود به عثمان بن حنیف، کارگزار خویش در بصره، نوشت: گمان نمی‌بردم تو دعوت کسانی را بپذیری که نیازمندان را می‌رانند و توانگران را دعوت می‌کنند.

سرکشی .

سرکشی .

قرآن . ((به سوی فرعون برو که او سرکش شده است)). ((این است (حال بهشتیان) و برای سرکشان واقعا بد فرجامی است)). ((همانا جهنم (از دیرباز) کمینگاهی بوده، برای سرکشان بازگشتگاهی است)). ((اما هر که طغیان کرد و زندگی دنیا را برگزید، جهنم (او را) جایگاه است)). - امام علی (ع): وه، که چه زود سرکش زمین می‌خورد. - ستمگر، سرکشی است که یکی از دو کیفر را انتظار می‌کشد. - هر که خود را به چیزی جز (تربیت و تزکیه) نفس خویش مشغول دارد، در تاریکی‌ها سرگردان شود و در هلاکتها دست و پا زند و شیطانهایش او را در طغیانش فرو برند.

طاغوت .

قرآن . ((در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید)). ((و کسانی که از بندگی طاغوت دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، بشارت خاص آنان است، پس بندگان مرا بشارت ده)). - امام باقر (ع): زنهار از همدمان، که هر یار و همدمی جز ما طاغوت است - یا فرمود: انباز (برای خدا) است. - امام صادق (ع): به ابو بصیر درباره آیه ((و کسانی که از بندگی طاغوت دوری کردند. فرمود: شما همانها هستید و هر که از جباری اطاعت کند، او را بندگی کرده است. - عیسی بن مریم (ع) بر آبادی گذشت که مردم آن (همگی) مرده بودند. اهل این آبادی! یکی از آنها پاسخ داد: لیبک ای روح و کلمه خدا! آن حضرت فرمود: وای بر شما! اعمال شما چه بود؟ عرض کرد: بندگی طاغوت و دوستی دنیا فرمود: چگونه طاغوت را بندگی می‌کردید؟ عرض کرد: از گنهکاران فرمان می‌بردیم. - امام سجاد (ع): خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و تجاوز حسودان و خشم جباران ننگه دارد.

طلاق .

نکوهش طلاق .

- پیامبر خدا (ص): خداوند چیزی را که نزداو منفورتر از طلاق باشد، حلال نکرده است. - خداوند طلاق دادن را دشمن دارد و آزاد کردن بنده را دوست می‌دارد. - خداوند مردان و زنانی را که همواره تغییر ذائقه می‌دهند (و در پی تعویض همسران خود هستند) دوست ندارد. - امام باقر (ع): خدای عزوجل از مردانی که زن زیاد طلاق می‌دهند و هر زمانی زنی را تجربه می‌کنند، نفرت دارد. - امام صادق (ع): از چیزهایی که خدای عزوجل حلال فرموده هیچ چیز نزد او منفورتر از طلاق نیست. دشمن دارد. - رسول خدا (ص) فرمود: هیچ چیز نزد خدای عزوجل منفورتر از خانه‌ای نیست که در اسلام با جدایی ویران شود حضرت صادق (ع) سپس فرمود: خدای عزوجل از آن رو نسبت به طلاق تاکید فرموده و بارها از آن سخن گفته است، که از جدایی و تفرقه نفرت دارد. - خدای عزوجل خانه‌ای را که در آن عروسی باشد دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق باشد،

دشمن دارد و نزد خدای عزوجل چیزی منفورتر از طلاق نیست . - امام باقر(ع) : رسول خدا بر مردی گذشت و از او پرسید : از همسرت چه خبر؟ عرض کرد : یا رسول الله ! طلاقش دادم , حضرت پرسید : بی هیچ ایرادی ؟ عرض کرد : بی هیچ ایرادی . امام باقر فرمود : آن مرد دوباره , ازدواج کرد : پس , پیامبر(ص) بر او گذشت و پرسید : ازدواج کردی ؟ عرض کرد : آری . طلاقش دادم , فرمود : بی هیچ ایرادی ؟ عرض کرد : بی هیچ ایرادی . ازدواج کرد و باز پیامبر(ص) بر او گذشت و پرسید : ازدواج کردی ؟ عرض کرد : آری . از مدتی به او فرمود : از همسرت چه خبر؟ عرض کرد : او را طلاق دادم . هیچ ایرادی ؟ عرض کرد : بی هیچ ایرادی . زنانی را که همواره تغییر ذائقه می دهند دشمن دارد یا از رحمت خود دور می گرداند.

حکمت سه بار طلاق .

قرآن . ((اگر (شوهر برای بار سوم) او را طلاق داد , دیگر بر او حلال نیست تا آن که با شوهری جز او ازدواج کند و اگر (شوهر دوم) طلاقش داد , اگر آن دو (همسر سابق) پندارند که حدود خدا را به پای دارند , گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر باز گردند. دانایند , بیان می کند)). - از امام رضا(ع) سؤال شد که چرا زن مطلقه به طلاق عدی برای شوهر خود حلال نیست , مگر این که با کس دیگری ازدواج کند؟ حضرت فرمود : خدای تبارک و تعالی تا دوبار اجازه طلاق داده است و فرموده : ((طلاق دوبار است , آن گاه به شایستگی نگهداشتن یا به نیکی رها کردن)) یعنی در طلاق سوم . خوش ندارد , پس خداوند آن زن را بر وی حرام کرد و دیگر بر او حلال نیست مگر این که با مرد دیگری ازدواج کند تا مردم طلاق را سبک نگیرند و به زنان زیان نرسد. - امام رضا(ع) به محمد بن سنان درباره علت سه بار طلاق , چنین مرقوم فرمود : علت مقرر شدن سه بار طلاق این است که از طلاق اول تا سوم فرصتی است برای آن که میل و رغبتی به از سر گرفتن زندگی زناشویی پیش آید یا اگر عصبانیت و خشمی در کار بوده فروکش کند و نیز برای آن که زنان ترسان و متنبه شوند و از نافرمانی شوهرانشان باز ایستند , زیرا زن از این رومستحق جدایی و طلاق شده است که مرتکب عمل ناشایست نافرمانی از شوهرش گردیده است . و به زن زورگویی نکند و در کارهای خود با چشم باز عبرت آموز بنگرد و بداند که بعد از نه طلاق از زندگی کردن با او برای همیشه محروم خواهد شد. - پیامبر خدا(ص) : لعنت خدا بر محلل و مردی که کار را به محلل کشاند.

طمع .

نکوهش طمع .

قرآن . ((باز (هم) طمع دارد که بیفزایم)). - امام هادی(ع) : طمع , خصلت زشتی است . - پیامبر خدا(ص) : طمع , حکمت را از دل دانشمندان می برد. - امام علی(ع) : طمع ورودی است که خروجی ندارد و ضامنی است که به ضمانت خود وفانمی کند , چه بسا که آشامنده آب پیش از آن که سیراب شود آب گلوگیرش شود , هر چه مطلوب ارزشمندتر باشد مصیبت از دست دادن آن بزرگتر است , آرزوها چشمهای بصیرت را کور می کند و بهره هر کس گرچه در پی آن نرود به او می رسد. - اندکی طمع , پرهیزگاری بسیاری راتبه می کند.

- هیچ چیز مانند بدعتها دین را ویران نکرد و هیچ چیز مثل طمع مرد را تباه نساخت . - پیامبر خدا(ص) : بد بنده ای است آن بنده ای که طمعش او را به ننگ و پستی کشاند. - به خدا پناه برید از طمعی که به ننگ و پستی کشاند و از طمعی که به طمعی دیگر بینجامد و از طمعی که بی حاصل است . - از سه چیز به خدا پناه برید : از طمع بیجا و طمعی که به ننگ و پستی می کشاند و طمعی که به

طمع دیگری می انجامد. - به خدا پناه برید از طمعی که به ننگ و پستی می کشاند و طمعی که بی حاصل است. - امام صادق ۷: اگر می خواهی که چشمت روشن شود و به خیر دنیا و آخرت دست یابی، چشم طمع از آنچه دیگران دارند برکن. - پیامبر خدا ۹: آن تخته سنگ لغزنده ای که پای علما روی آن قرار نمی گیرد، طمع است. - به انصار فرمود: شما در هنگام قناعت بسیارید و در هنگام طمع اندک. - امام علی ۷: هر که نفس خود را شربتی از طمع نوشاند در حق آن خیانت کرده است. - زیبایی شر، طمع است. - ریشه سیری ناپذیری، طمع است. - میوه طمع، بدبختی است. - در توصیف پرهیزگاران، می فرماید: از نشانه های هر پرهیزگاری این است که او را دردین نیرومند می بینی و در سختیها صبور و طالب روزی حلال و در پیمودن راه هدایت چالاک و پر نشاط و از طمع به دور. - در توصیف منافقان، می فرماید: عدم چشمداشت را وسیله ای برای طمع خویش قرار می دهند، تا بدین وسیله بازارشان را رونق بخشند و کالاهای فریبنده شان را رواج دهند.

پرهیز از طمع .

- امام کاظم ۷ در اندرز به هشام، فرمود: از طمع بپرهیز و به آنچه مردم دارند، چشمداشتی نداشته باش، چشمداشت به مخلوق را در خود بمیران، زیرا طمع و چشمداشت کلید هر خواری است و عقل را می دزدد و انسانیتها را می برد و آبرو را می آلود و دانش را از بین می برد. - پیامبر خدا ۹: زهار از پوشیدن جامه طمع، زیرا که طمع دلها را به آزمندی شدید می آمیزد و مهر دنیا دوستی بر دلها می زند، و آن کلید هر بدی است و منشا هر گناهی و موجب بر باد رفتن هر کار نیکویی. - زهار از طمع، که این خود فقری است نقد. - امام علی ۷: زهار که مرکبهای طمع تو را به تاخت ببرند و به آبشخورهای هلاکت رسانند.

طمع و بندگی .

- امام علی ۷: طمعکاری، بندگی همیشگی است. - طمع، بندگی است و چشم طمع برکندن آزادی. - امام باقر ۷: بد بنده ای است آن بنده که طمع زمام او را به پیش کشد. - امام علی ۷: هر که می خواهد ایام عمر خود را آزاد زندگی کند، طمع را در دل خویش جای ندهد. - بنده طمعها در بند بردگی است و هرگز روی آزادی را نمی بیند.

طمع و زبونی .

- امام علی ۷: میوه طمع، زبونی در دنیا و آخرت است. - طمعکار، در بند خواری است. - طمع، قرین خواری است. - هر که جامه طمع به تن کند، خود را خوار گرداند. - هر که خویشتن را از پستی طمعها بدور ندارد، خود را زبون کرده و در آخرت زبونتر و شرمنده تر باشد. - امام عسکری ۷: چه زشت است در مؤمن خواسته ای باشد که او را به خواری کشاند. - امام علی ۷: زبونترین مردم، انسان طمعکار آزمند شکاک است. - ذلیل تر از طمعکار، وجود ندارد. - هیچ خصلتی، خوار کننده تر از طمع نیست. - در توصیف عیسی ۷، می فرماید: نه همسری داشت که او را گرفتار کند، نه فرزندی که اندوهگینش سازد، نه مالی که او را به خود مشغول دارد و نه طمعی که به خواریش افکند.

طمع و فریفته شدن عقل .

- امام علی ۷: بیشترین هلاکتگاههای خردها، زیر درخشش طمعهاست. - گاه فریبندگی طمعها و آرزوهاست که خرد نادانان گول می خورد و خردهای مردان، آزموده می شود. - تباهی خردها، در جستن زیادیهاست.

طمع و پارسایی .

- امام علی ۷: با پارسایی، به جنگ طمع بروید. - اساس پارسایی، فرو گذاشتن طمع است. - اندکی طمع، پارسایی بسیاری راتبه می‌کند. - هر که به طمع چسبید، پارسایی را از دست داد. - چگونه مالک پارسایی باشد، کسی که مملوک طمع است. - پارسایی و طمع، با هم جمع نمی‌شوند.

شاخه های طمع .

- امام علی ۷: طمع چهار شاخه دارد: شادی و نازش و سرسختی و فروخواهی. خدای عز و جل ناخوشایند است و نازش تکبر است و سرسختی بلایی است که انسان را به سوی دامهای گناه می‌کشاند و فروخواهی بازی و سرگرمی و جایگزین کردن چیزهای پست تر به جای چیزهای بهتر است.

طمع ستوده .

قرآن. ((پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود و از روی ترس و طمع پروردگارشان را می‌خوانند و از آنچه روزیشان کرده ایم انفاق می‌کنند)). ((چرا به خدا و آنچه از حق که سوی ما آمده ایمان نیاوریم و حال آن که طمع داریم پروردگاران ما را با گروه شایستگان (به بهشت) در آورد)). - امام سجاده ۷- در دعا: - سرورم! چون به گناهان خود می‌نگرم بیمناک می‌شوم و چون به بخشش تو می‌نگرم، طمع می‌بندم. - نیز در دعا: - خدایا! به سبب امید دیرینی که به تو دارم و چشمداشت بزرگی که از تو دارم و به سبب رافت و رحمتی که بر خود فرض کرده‌ای، از تو مسالت می‌کنم. - در دعا: - سرورم! میل در رغبت من به توست و ترس من از تو، به تو امید دارم و امیدم مرابه سوی تو کشانده است. - در دعا: - سرورم! گمان مرا به احسان و نیکیت دروغ مگردان، زیرا که تو مورد وثوق و اعتماد منی.

طهارت و پاکی .

طهارت (وضو، غسل، تیمم).

- پیامبر خدا ۹۱: طهارت جز (یا نصف) ایمان است. - نخستین چیزی که بنده برای آن حسابرسی می‌شود، طهارت است. - هیچ نمازی بدون طهارت، پذیرفته نیست.

پاک کننده ها.

قرآن. ((به یاد آورید) زمانی را که (خدا) خواب سبک آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت و از آسمان آبی بر شما فرو فرستاد که با آن پاکتان گرداند و آلائش شیطانی را از شما ببرد و دلهایتان را محکم کند و قدمهایتان را بدان استوار گرداند)). ((و اوست آن که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش فرستاد و از آسمان آبی پاک کننده فرو فرستادیم)). ۱- آب. - امام صادق ۷: هر آبی پاک است، مگر آن که بدانی نجس است. - آب پاک می‌کند ولی (اگر نجس شود) چیزی آن را پاک نمی‌کند. - امام علی ۷: خداوند آب را پاک و پاک کننده آفرید و هیچ چیز آن را نجس نمی‌کند، مگر آنچه رنگ یا مزه یا بوی آن را تغییر دهد. ۲- آفتاب. - امام باقر ۷: هر چیزی که آفتاب بر آن بتابد، پاک است. - آنچه آفتاب بخورد، پاک است. - در پاسخ به پرسش از ادراری که پشت بام یا در محلی است که آن جا نماز خوانده می‌شود، فرمود: چنانچه آفتاب آن را خشک کند

و بر آن نماز بخوان زیرا پاک است . ۳ - خاک . - امام صادق ۷: خدای عز و جل خاک را نیز , همچون آب پاک کننده قرار داده است . - درباره مردی که پایش را در جای نجسی می گذارد و سپس با همان پا محل پاکی را لگد می کند , فرمود : چنانچه پانزده گز یاهمانند آن راه رفته باشد اشکالی ندارد . ۴ - آتش . - از امام کاظم ۷ سؤال شد : چنانچه گچ را با نجاست (مدفوع خشکیده) و استخوان مرده بپزند و سپس با آن مسجد را گچکاری کنند , آیا می توان بر آن سجده کرد؟ حضرت فرمود : آب و آتش آن گچ را پاک کرده اند.

پاکی معنوی .

قرآن . ((خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت (پیامبر) ببرد و پاک و پاکیزه تان گرداند)). (و یاد کن) آن گاه که فرشتگان گفتند : ای مریم ! خداوند تو را برگزید و پاک گردانید و تو را بر زنان جهان برتری داد)). ((از داراییهای آنان صدقه ای بگیر تا بدین وسیله آنان را پاک کنی و برایشان دعا کن , که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خدا شنوای داناست)). - امام علی ۷ در توصیف پیامبران , می فرماید : آنان را از پشتهای بزرگوار و شریف به زهدانهای پاک منتقل کرد . - در وصف پیامبر ۹ , می فرماید : از نظر خوی و خصلت پاکتر از همه پاکان بود و باران فیض و برکت وجود او بیش از هر کس دیگر ریزان بود . - به پیامبر پاک و پاکیزه ات اقتدا کن , زیرا آن حضرت برای کسی که خواهان پیروی از کسی باشد سرمشق است و برای کسی که بخواهد به کسی منتسب باشد بهترین می باشد . - خداوند ایمان را برای پاک کردن از شرک واجب فرمود . - همانا تقوای الهی داروی بیماری دلهای شماسست و پاک کننده آرایش جانهایتان . - شما که از پاک بودن گریزی ندارید , پس خود را از پستی عیوب و گناهان پاک کنید . - دلهای خود را از حسد پاک کنید , زیرا حسادت دلها را تیره و بیمار و نزار می گرداند . - در نامه خود به عثمان بن حنیف , می فرماید : بزودی خواهم کوشید تا زمین را از لوث وجود این شخص وارونه و پیکر باژگونه پاک سازم .

فرمانبری .

فرمانبری از خدا و آثار آن .

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمان ببرد و از رسول و اولیای امر خود اطاعت کنید. خود را به خدا و رسول ارجاع دهید که این بهتر است و نیک فرجامتر)). - امام علی ۷ - خطاب به خدای سبحان - : به خاطر تنهایی خود , آفریدگان را نیافریدی و برای سود به کارشان نگرفتی عصیان عاصیان , از قدرت تو نکاهد و اطاعت فرمانبرداران , برپادشاهی تو چیزی نیفزاید . - آفریدگان را بیافرید , در حالی که به طاعت آنان نیازی ندارد و از معصیت آنان در امان است , زیرا نافرمانی نافرمانان به او زیان نمی زند و فرمانبری فرمانبرداران به او سودی نمی رساند . - در نعمتی که برای تو پیش می آورد یا گناهی که از تو می پوشاند یا بلایی که از تو برمی گرداند , لحظه ای از لطف او دور نبوده ای , پس اگر فرمائش را بری چه خواهد کرد؟ . - طاعت خدا , غنیمت زیرکان است . - طاعت خدا , پناهگاهی استوار است . - فرمانبری از خدا , محکمترین رشته است . - پیامبر خدا ۹ : طاعت خدا , نور چشم است . - امام علی ۷ : فرمانبری از خدا , خشم پروردگار را فرو می نشاند . - طاعت , عزت تنگدست است , صدقه , گنج توانگر است . - طاعت خدا , کلید هر درستی است و مایه اصلاح هرگونه تباهی . - فرمانبردار باش , تا غنیمت بری . - سزاوارترین مردم به رحمت خدا , فرمانبردارترین آنهاست . - با طاعت است , که بخت روی می آورد . - با طاعت است , که رستگاری حاصل می شود . - به طاعت شتاب , تا سعادت مند شوی . - پیامبر خدا ۹ : فرمانبری از خدا راجحه زیرین خود , قرار دهید . - امام علی ۷ : خدای سبحان طاعت (خود) را غنیمتی قرار داده است که مردمان زیرک و هوشیار به هنگام کوتاهی کردن ناتوانان

درمانده، آن را از آن خود می‌کنند. - اگر نیرومندی، در طاعت خدای سبحان نیرومند باش و اگر ناتوانی در نافرمانی از خدا، ناتوان باش. - تا زمانی که نفس تو در راه فرمانبری از خدا یاریت می‌رساند، او را گرامی دار. - در طاعات خدا پایداری ورزید و به انجام کارهای خیر بشتابید. - خیرخواه‌ترین مردم، کسی است که نسبت به خود خیرخواه تر و در برابر پروردگارش فرمانبردارتر باشد. - اگر نفس خویش را به طاعت خدا گیری، آن را گرامی داشته‌ای و اگر در نافرمانی او به کارگیری، خوارش کرده‌ای. - در همه حال خدای سبحان را اطاعت کن و دل خود را لحظه‌ای از بیم و امید او، تهی مدار. - بر شما باد به فرمانبرداری از کسی که نمی‌توانید درباره او عذر نادانی آورید. - پیامبر خدا ۹۱: به آنچه نزد خداست جز با طاعت از او، نتوان رسید. - امام سجاده ۷- در دعا: - بار خدایا! بر محمد و آل محمد صلوات فرست و ما را از کسانی قرار ده که با توفیق خود راه طاعت و رسیدن به منازل و مقامات نیکان را برایشان هموار کردی، پس با خدمت به تو حیات یافتند و مقرب شدند و گرامی گشتند و آراسته گردیدند. - امام هادی ۷: هر که آفریدگار را فرمان برد، از خشم و ناخشنودی مخلوق پروایی به دل راه ندهد. - امام علی ۷: دوست محمد کسی است که از خدا فرمان برد، هرچند خویشاوند او نباشد و دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند اگرچه از خویشان نزدیک او باشد. - اگر آنچه را رفتگان شما دیده‌اند می‌دیدید، بیگمان بیتابی می‌کردید و می‌هراسیدید و فرمان خدا را به گوش دل می‌شنیدید و فرمان می‌بردید! - در نامه خود به حارث همدانی، می‌فرماید: در همه کارهایت فرمانبردار خدا باش، زیرا که فرمانبری از خدا، بر هر چیز دیگری برتری دارد.

هر چه خدا فرمان داده نیکوست .

- پیامبر خدا ۹۱ در حجة الوداع، فرمود: ای مردم! به خدا سوگند چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دوزخ دورتان گرداند، مگر این که شما را به آن دستور دادم. - امام علی ۷ در سفارش به فرزند خود، می‌فرماید: خدای سبحان تو را جز به آنچه نیکوست فرمان نداده و جز از آنچه زشت است، باز نداشته است.

نافرمانی از خدا و فرمان بردن از شیطان .

- امام علی ۷ در توصیف گمراهان، می‌فرماید: پروردگارش آنان را خواند، اما نپذیرفتند و روی گرداندند و شیطان فراخواندشان، دعوتش را پذیرفتند و به او روی آوردند! - پروردگارتان شما را فراخواند اما شما نپذیرفتید و پشت کردید و شیطان شما را فراخواند، دعوتش را پذیرفتید و به او روی آوردید. پرنعمت و همسایگی با پیامبران و نیکبختان خواند اما شما نافرمانی کردید و روی گردانید و دنیا شما را به جایگاه بدبختی و محل فنا و نیستی و انواع بلا و رنج و گرفتاری خواند و شما فرمان بردید و پیشی گرفتید و شتافتید.

فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر .

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا فرمان برید و رسول و اولیای امر خود را اطاعت کنید و چنانچه در چیزی اختلاف ورزیدید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، اختلاف خود را به خدا و رسول ارجاع دهید که این بهتر و فرجامش نیکتر است)). - امام صادق ۷: خدای عزوجل پیامبرش را در سایه مهر و محبت خویش پروراند و سپس فرمود: ((همانا تو دارای خویی عظیم هستی)). فرمود: ((هرچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه بازتان داشته است باز ایستید)). - خداوند پیامبر خود را تربیت کرد و چون به آن جا که خدا می‌خواست رسید، به او فرمود: ((به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گردان)). و فرمود: ((همانا تو دارای خوی عظیمی هستی)) و چون بدین گونه وی را ستود، دین خود را به او وا گذاشت و فرمود: ((هرچه را پیامبر

برای شما آورده بگیرید و از هرچه بازتان داشته است، باز ایستید)). - امام علی ۷: اگر اطاعت کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت می برم، هر چند راهی پررنج و پر مرارت باشد. - در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر، می نویسد: مسائل دشواری را که از پس آنها بر نمی آیی و اموری را که در آنها شبهه و تردید داری، به خدا و رسول او ارجاع ده، چه، خدای تعالی به کسانی که دوست داشته ارشادشان کند، فرموده است: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا فرمان برید و رسول و اولوالامر خود را اطاعت کنید و چنانچه درباره چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید)). همان عمل کردن به محکومات کتاب اوست و ارجاع دادن به رسول همان عمل کردن به سنت اوست، که مایه اتحاد و همبستگی است و از پراکندگی و جدایی جلوگیری می کند. - پس از سپردن ولایت مصر به مالک اشتر، در نامه ای به مردم مصر می فرماید: اما بعد، من بنده ای از بندگان خدا را سوی شما فرستادم که به روزگار ترس خواب به دیده اش نمی رود پس از او حرف شنوی داشته باشید و فرمانش را، تا جایی که با حق سازگار است، اطاعت کنید، زیرا که او یکی از شمشیرهای خداست.

برترین طاعتها.

- امام علی ۷: برترین طاعتها، ترک لذتهاست. - برترین طاعتها، کناره گرفتن از لذتهاست. - برترین پارسایی، دوری کردن از شهوات است.

افراد شایسته فرمانبری.

- امام علی ۷: از خردمند اطاعت کن، تا سود ببری و به حرف نادان گوش مده، تا سالم مانی. - از برادرت اطاعت کن گرچه او از تو نافرمانی کند و با وی پیوند ساز، گرچه او از تو ببرد. - از علم فرمان بر و جاهل را نافرمانی کن، تا رستگار شوی. - کسی که تو را به اصلاح نفست فرمان دهد، سزاوارترین کسی است که از او اطاعت کنی. - سزاوارترین فرد برای آن که اطاعتش کنی، کسی است که تو را به پرهیزگاری فرمان دهد و از هوا و هوس بازت دارد. - سزاوارترین فرد برای آن که اطاعتش کنی، کسی است که تو را از او گریزی نیست و نمی توانی فرمانش را رد کنی. - امام هادی ۷: هر که دوستی و اندیشه اش را در اختیار تو گذاشت، تو نیز اطاعتت را در اختیار او گذار. - امام علی ۷: خوشا به حال کسی که قلبی سلیم دارد: از کسی که هدایتش کند پیروی می کند و از آن کس که او را به تباهی کشاند، دوری می گزیند و با بینایی کسی که به او بینایی می بخشد و با اطاعت از راهنمایی که به او فرمان می دهد، به راه سلامت می رسد.

کسانی که شایسته اطاعت نیستند.

قرآن. ((و می گویند: پروردگارا! ما از مهتران و بزرگانمان اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه کردند. - امام علی ۷: هان! پرهیزید، پرهیزید از فرمانبری مهتران و بزرگانتان! همانان که به حسب و نسب خود می نازند و بدین سبب خود را برتر از دیگران می پندارند از این بی بته های مدعی بزرگی که آب تیره آنان را با آب زلال خود نوشیدید و بیماریشان را به سلامتی خود درآمیختید و باطلشان را به حق خود راه دادید و بنیاد گناهانند، اطاعت نکنید. - کسی که به فرمانبری از مخلوق و نافرمانی از خالق گردن نهد، دین ندارد. - پیامبر خدا ۹۱: هر کس با انجام کاری که خدای را ناخشنود می کند فرمانروایی را خشنود سازد، از دین خدای عزوجل خارج شده است. - امام علی ۷: هر که از سستی فرمان برد، حقوق را ضایع گرداند و هر که به سخن چین گوش سپارد، دوست را از دست بدهد.

فرمانبری (متفرقه).

- امام علی ۷: کسی که به تو نیاز پیدا کند اطاعت او از تو، به اندازه نیازی است که به تو دارد. - از فرادست خود فرمان بر، تا زیردست تو فرمانت برد. - هرگاه طاعتها کم شود، گناهان فزونی گیرد. - هر که دلش در برابر خدا تواضع داشته باشد، جسمش از طاعت خدا به ستوه نمی آید.

عطر.**عطر.**

- امام علی ۷: بوی خوش، افسون است. - امام رضا ۷: عطر زدن از اخلاق پیامبران است. - یکی از اخلاق پیامبران: به کاربردن بوی خوش است. - امام صادق ۷: عطر زدن از سنتهای پیامبران است. - رسول خدا ۹۱ برای عطر بیشتر از غذا خرج می کرد. - پیامبر خدا ۹۱: بوی خوش قلب را تقویت می کند. - بوی خوش قلب (یا روحیه) را تقویت می کند و بر نیروی جنسی می افزاید. - امام کاظم ۷: شایسته است که مرد هر روز از بوی خوش استفاده کند، اگر هر روز نتوانست، یک روز در میان عطر زند و چنانچه این هم مقدورش نبود جمعه ها را ترک نکند. - امام صادق ۷ هرگاه روزه داشت، به خود عطر می زد و می فرمود: بوی خوش تحفه روزه دار است. - کسی که روزه دارد اگر در اول روز به خود عطر زند، عقلش را از دست نمی دهد. - هر که در آغاز روز به خود عطر زند، تا شب عقلش با او خواهد بود. - عثمان بن مظعون به رسول خدا ۹۱ عرض کرد: می خواهم استفاده از عطر و چند چیز دیگر را [که نام برد] کنار بگذارم. مؤمن را می بویند، بنابراین، (دست کم) در روزهای جمعه از بوی خوش استفاده کن. - انس بن مالک: هرگاه عطری به رسول خدا ۹۱ داده می شد، آن را رد نمی کرد. - امام علی ۷: پیامبر ۹۱ عطر و شیرینی را (که به ایشان تعارف می شد) رد نمی کرد. - امام صادق ۷: به امیرالمؤمنین ۷ روغنی معطر تعارف شد. بوی خوش را رد نمی کنیم. - پیامبر خدا ۹۱: هر که برای خدای تعالی، خود را خوشبو کند در روز قیامت بوی خوشتر از مشک تیز بوی است و هر که برای جز خدا خوشبو کند، در روز قیامت بوی خوشتر از مردار است.

عطر زنان.

- پیامبر خدا ۹۱: عطر زنان رنگش آشکار و بویش پنهان است و عطر مردان بویش آشکار و رنگش ناپیداست. - هر زنی که به خود عطر زند و از کنار عده ای (مرد) بگذرد تا بویش به مشام آنها رسد، زناکار است. - هرگاه از شما زنان کسی در نماز حاضر شد، بوی خوش به کار نبرد.

فال بد زدن.**فال بد زدن.**

قرآن. ((گفتند: ما شما را به فال بد گرفته ایم، اگر بس نکنید سنگسارتان می کنیم و از ما عذابی دردناک به شما می رسد)). - پیامبر خدا ۹۱: فال بد زدن، شرک است. - هر که فال بد زدن او را از کارش باز دارد، شرک ورزیده است. - هر که برای سفر خانه اش را ترک کند و بر اثر فال بدی برگردد، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است. - از ما نیست کسی که فال بد زند یا برایش فال بد زده شود (به فال بد دیگران نسبت به خود اعتقاد داشته باشد)، پیشگویی کند یا برایش پیشگویی شود، جادو کند

یا برایش جادو شود (به پیشگو و جادوگر مراجعه کند). - فال زدن از روی پریدن پرندگان و فال بد زدن و رمالی از جبت (بت) است. - راست ترین فال, فال خوب است. - بهترین فال زدن, فال خوش است. - هرگاه فال بدی زدی, کارت را انجام بده (و به آن فال اعتنا مکن), هرگاه گمان بردی داوری مکن و هرگاه حس حسادت در تو به وجود آمد آن را دنبال نکن. - فال خوب زدن را دوست داشت و فال بد زدن را خوش نداشت و می فرمود که هرکس چیز ناخوشایندی دید که به نظرش بدشگون می آید, بگوید: خدایا! خوبی را کسی جز تو نمی دهد و بدیها را کسی جز تو دفع نمی کند و هیچ جنبش و نیرویی نیست مگر به کمک تو. - امام صادق ۷: تاثیر فال بد به خودت بستگی دارد: اگر آن را آسان بگیری آسان می شود, اگر سخت بگیری سخت می شود, و اگر آن را به چیزی نگیری چیزی نخواهد بود. - پیامبر خدا ۹: کفاره فال بد, توکل است. - نه سرایت (بیماری دامی به انسان) راست است, نه فال بد و نه شومی.

شومی.

- پیامبر خدا ۹: اگر در چیزی شومی وجود داشته باشد, در زبان است. - از پیامبر خدا ۹ سؤال شد: چه چیز شوم است؟ فرمود: بدخویی. - نرمی با میمنت است و تندخویی شوم.

طینت و خمیره.

طینت.

قرآن. ((اوست کسی که شما را از گلی آفرید, سپس مدتی مقرر کرد و اجل حتمی نزد اوست. - چون در حضور امام علی ۷ سخن از تفاوت میان آدمیان به میان آمد, حضرت فرمود: مبداطینت مردم, میان آنان تفاوت ایجاد کرده است, به این معنا که آنها از تکه یا قطعه ای بودند که از زمین شور و شیرین و خاک درشت و نرم ترکیب شده است, بنابر این, آدمیان بر حسب نزدیک بودن خاکشان به یکدیگر با هم نزدیکند و به اندازه جدایی خاکشان از یکدیگر متفاوتند. زشترو و کوتاه قامت ژرف اندیش و افراد خوش نهادی که گاه بر خلاف طبیعتشان رفتار ناخوشایندی از آنان سر می زند کسانی که خردی سرگردان دارند و افکارشان نیز پریشان است و سخنوران قویدل.

پیروزی.

کامیابی و پیروزی.

- پیامبر خدا ۹: پیروزی, در گرو اراده قاطع و دور اندیشی است. - امام علی ۷: پیروزی در گرو دور اندیشی است و دور اندیشی در به کار انداختن رای. - ریشه دلاوری توانمندی است و میوه اش پیروزی. - امام صادق ۷: هر که بردبار باشد, پیروز می شود. - امام علی ۷: صبر, یکی از دو ظفر است. - در سفارش به فرزند خود حسن ۷, می فرماید: بر دشمن خود با احسان و بخشش برتری جوی, که این شیرین ترین پیروزی است. - برتری جستن با احسان و بخشش بر دشمن, یکی از دو پیروزی است. - کسی که جویای خوبی باشد, به آن دست یابد. دست یابد. - هر که بر خشم خویش چیره آید, بر شیطان پیروز شود و هر که خشم زمام اختیارش را به دست گیرد, شیطان بر او پیروز شود. - برای مقابله با دشمن منتظر توانایی یافتن بر او و دست دادن فرصت باش, در این صورت پیروز می شوی. - از پیروزی سرمست مشو, زیرا که از پیروزی زمانه بر خود در امان نیستی.

آنچه پیروزی محسوب نمی شود.

- امام علی ۷: پیروز نیست کسی که گناه بر او پیروز شده باشد، کسی که از طریق توسل به بدی چیره گردد شکست خورده است. - امام صادق ۷ به دو نفر که در حضور ایشان بحث و جدل می کردند، فرمود: بدانید که هر کس از طریق ستم پیروز شد، به خوبی دست نیافت.

ویژگی پیروزی مردمان بزرگوار و فرومایه.

- امام علی ۷: پیروزی مردمان بزرگوار گذشت و احسان است و پیروزی مردمان فرومایه زورگویی و گردنکشی. - پیروزی انسان بزرگوار نجات بخش است و پیروزی انسان فرومایه نابود کننده.

ناخن.**کوتاه کردن ناخنها.**

- پیامبر خدا ۹۱: کوتاه کردن ناخنها از درد بزرگ جلوگیری می کند و روزی را زیاد می گرداند. - امام باقر ۷: ناخنها را به این دلیل باید گرفت، که لانه شیطانند و منشا فراموشی. - امام صادق ۷: پنهان ترین و ناپیداترین راهی که از آن شیطان بر آدمی مسلط می شود، لانه کردن او در زیر ناخنهاست. - انس: رسول خدا ۹۱ برای (نظافت) ما چنین وقت تعیین کرد که مرد هر چهل روز موی زهارش را بزند، موی زیر بغلش را هر وقت بلند شد بسترده، نگذارد شاربش بلند شود و هر جمعه ناخنهاش را بگیرد.

تشویق زنان به بلند داشتن ناخنها.

- پیامبر خدا ۹۱ به مردها فرمود: ناخنهایتان را بگیرید و به زنان فرمود: (ناخنهایتان را) بلندبگذارید، زیرا این برای شما زیباتر است.

کوتاه کردن ناخنها از حرام!.

- از اندرزهای خدای عزوجل به عیسی ۷ این بود که: ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو: ناخنهایتان را از درآمد حرام کوتاه کنید و گوشه‌ایتان را از شنیدن دشنام کر سازید و با دل‌هایتان به من رو کنید، زیرا که من چهره‌های شما را نمی خواهم.

ستمگری.**پرهیز از ستمگری (۱).**

قرآن. ((و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند)). ((و اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، (خداوند) مزد آنها را کامل می دهد و خدا ستمگران را دوست ندارد)). ((ستمگران، رستگار نمی شوند)). ((این است آفرینش خدا. هستند)). ((تا آنچه که شیطان القا می کند برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و برای سخت دلان مایه آزمایش قرار دهد. همانا ستمگران در ستیزه‌ای دور و درازند)). ((و گفته شد: ای زمین! آب خود را فرو بر و ای آسمان! (از بارش) خودداری کن و آب کاسته شد و فرمان اجرا گشت و کشتی بر جودی نشست و گفته شد: هلاک باد، گروه ستمگران)). - امام علی ۷: ستمگری پست ترین رذایل است. - ستمگری در دنیا مایه نابودی است و در آخرت مایه هلاکت. - ستمگری قدم را می لغزاند، نعمتها را

سلب می کند و ملتها را به نابودی می کشاند. - ستمگری , پیامدهایی مهلک دارد. - به پیشگاه خدا ستمدیده وارد شوید و ستمگر وارد نشوید. - هر که به بندگان خدا ستم کند, خداوند به جای بندگانش خصم و مدعی او باشد. - چه بد توشه ای است برای آخرت ستم و تجاوز به بندگان. - از خدا بترسید , درباره عاقبت ناگوار ستمگری در دنیا و آخرت و از فرجام بد کبر و نخوت. - در خطبه ای که ضمن آن از بیدادگری بیزاری می جوید , می فرماید : به خدا سوگند اگر شب را روی اشتر خار بیدار مانم و مرا بسته در کند و زنجیر بکشانند , خوشتر دارم از این که در روز قیامت با دامنی آلوده به ستم بر یکی از بندگان خدا یا غضب کمترین چیزی از حطام دنیا بر خدا و رسول او وارد شوم . می رود و روزگاران درازی در زیر خاک می ماند , بر کسی ستم کنم ؟ . - نیز در همین خطبه , می فرماید : به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با هر آنچه در زیر افلاک آن است به من دهند , بدین شرط که با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی خدا کنم , هرگز چنین نخواهم کرد. - امام صادق ۷: رسول خدا ۹۱ از خوردن چیزی که مورچه با دهان و پاهای خود حمل می کند , نهی فرمود. - پیامبر خدا ۹۱: میان بهشت و بنده هفت گردنه است که آسانترین آنها مرگ باشد. می گوید : عرض کردم : ای رسول خدا! پس سخت ترین آنها چیست ؟ فرمود : ایستادن در پیشگاه خدای عزوجل آن گاه که ستمدیدگان گریبان ستمگران را بگیرند. - امام علی ۷: ستم کجراهه است . - ستم , محو کننده است . - زیانکارترین شما , ستمکارترین شماست .

پرهیز از ستمگری (۲).

- امام علی ۷: زنده از ستمگری , که هر کسی ستم کرد , روزگارش ناگوار شد. - زنده از ستمگری , زیرا ستم از کسی که به او ستم کنی زایل می شود و (وزر و وبالش) بر توباقی می ماند. - از ستمگری پرهیز , که ستم بزرگترین گناه است . - از بیدادگری پرهیز , که بیدادگر بوی بهشت را استشمام نمی کند. - پیامبر خدا ۹۱: از ستم کردن پرهیزید , که دلهای شما را ویران می کند. - روز قیامت بنده خوشحال از حسنات و کارهای نیک خود وارد محشر می شود. می آید و می گوید : پروردگارا , این مرد به من ظلم کرده است . حسنات آن مرد دادخواه گذاشته می شود. است می آیند تا جایی که حتی یک حسنه و کار نیک برای او باقی نمی ماند. بیاید و حق خود را از او بخواهد از گناهان آن مرد برداشته و به گناهان او افزوده می شود. سان همچنان داد مردم از او گرفته می شود , تا آن که به آتش در آید.

ستم , خانمان برانداز است .

قرآن . ((پیش از شما بسیار نسلها را که ستم کردند و پیامبرانشان با حجتها سويشان آمده بودند و ایمان آوردنی نبودند هلاک کرده ایم . می دهیم)). ((اینک خانه هایشان خالی مانده به سبب ستمها که می کرده اند و در این برای کسانی که دانا باشند عبرتی است)). - امام علی ۷: ستم یکی از دو ویرانگر است . - برای زوال آمدن نعمت خدا و شتاب بخشیدن در خشم و انتقام او , هیچ چیز کارگتر از ستمگری نیست , زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود و همواره در کمین ستمگران است . - هر که ستم کند, عمرش شکسته شود. - هر که ظلم کند, عمرش شکسته شود. - سوار بر مرکب ستم , به نیستی کشیده شود. - کسی که بر مرکب ظلم سوار شود , مرکبش او را به سر در آورد. - بر اثر ستم , نعمتها از بین می رود. - مرد بر مرگ فرزند می خوابد , اما بر ستمی که به او شده خوابش نمی برد. - همانا ستمگری و دروغگویی دین و دنیای آدمی را تباه می سازد و عیبهها و کاستیهایش رادر نظر عیبجویان آشکار می نماید. - هر که ستم کند , ستمش او را به هلاکت کشاند. - هر که ستم کند , خداوند نابودی او را شتاب بخشد. - از زورگویی و بیدادگری پرهیز , زیرا زورگویی باعث در به دری مردم می شود و بیدادگری کار را به شمشیر می کشاند.

ظلم و ظلمتهای قیامت .

- پیامبر خدا ۹۱: از ظلم کردن بپرهیزید که آن ، ظلمتهای روز قیامت است . - زنه از ظلم ، زیرا ظلم نزد خداوند ، همان ظلمات روز قیامت است . - امام باقر ۷: ظلم در دنیا ، همان ظلمات در آخرت است . - پیامبر خدا ۹۱ در پاسخ مردی که دوست داشت روز قیامت در روشنایی محشور شود ، فرمود : به هیچ کس ظلم نکن ، تا روز قیامت در روشنایی محشور شوی .

پرهیز از ستمگری در مکه .

قرآن . ((کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا و مسجدالحرام ، که آن را برای مردم قرار داده ایم و مقیم و بیرونی در آن یکسان است ، باز می دارند . کجروی ظالمانه کند او را عذابی دردناک چشائیم)). - پیامبر خدا ۹۱: هر گونه ستمی در مکه ، حتی ناسزا گفتن به خدمتکار ، کجروی است و روزه خوار در مکه همچون روزه دار در جاهای دیگر است . - امام صادق ۷ در پاسخ به سؤال از آیه ((و هر که در آن قصد کجروی ظالمانه کند)) ، فرمود : هر گونه ستمی کجروی است ، کتک زدن خدمتکار بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد از جمله همین کجروی است .

ایمان و ستم .

قرآن . ((کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با ستم نیامیختند ، همانان در امانند و همانان رهیافته اند)). - امام صادق ۷ درباره آیه ((کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با ستم نیامیختند)) ، فرمود : یعنی باشک . - نیز درباره همین آیه ، فرمود : پناه به خدا ، ای ابابصیر ، از این که جز کسانی باشی که ایمانشان را با ستم در آمیختند .

انواع ستم .

- پیامبر خدا ۹۱: دیوانهای اعمال نزد خدا سه گونه است : یکی دیوانی است که خداوند نسبت به آن سختگیری نمی کند ، دیگری دیوانی است که خداوند از آن چیزی را فرو نمی گذارد و سومی دیوانی است که خداوند آن را نمی بخشاید . شرک است ، خدای تعالی فرموده است : ((هر که به خدا شرک ورزد همانا خداوند بهشت را براو حرام کند)). که به رابطه او و خدا مربوط می شود ، مانند نگرفتن روزه ای ، یا نخواندن نمازی . شالله ، اینها را می بخشد و گذشت می کند . نمی گذارد ، ستم بندگان به یکدیگر است که باید تقاص گرفت و بس .

- ظلم سه گونه است : ظلمی که خدا هرگز نمی بخشد ، ظلمی که خدا می بخشد و ظلمی که بازخواست خواهد شد . - امام علی ۷: بدانید که ظلم بر سه گونه است : ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود ، ظلمی که بازخواست می شود و ظلمی که بخشوده می شود و بازخواست نمی گردد . هرگز بخشیده نمی شود ، شرک ورزیدن به خداست اما ظلمی که بخشوده می شود ستمی است که بنده با ارتکاب بعضی گناهان کوچک به خود روا می دارد و اما ظلمی که بازخواست خواهد شد ، ستم بندگان به یکدیگر است .

ستمی که بازخواست می شود .

- امام علی ۷: خدای تعالی فرمود : به عزت و جلالم سوگند ، که از ظلم هیچ ظالمی نگذردم گرچه زدن مشت می باشد یا

کشیدن دستی یا شاخ زدن گوسفند شاخداری به گوسفندی بی شاخ . خداوند تقاص بندگان را از یکدیگر می گیرد ، تا جایی که هیچ کس به گردن دیگری حق و مظلمه ای نداشته باشد ، آن گاه ایشان را برای حسابرسی می فرستد . - آن ستمی که بازخواست می شود ستم بندگان به یکدیگر است . سخت است . بسیار کوچک و ناچیز است . - پیامبر خدا ۹۱ : ظلم سه گونه است : ظلمی که خداوند از آن نمی گذرد اما ظلمی که گذشت نمی شود و بازخواست می گردد ، ستم بندگان به یکدیگر است . - امام باقر ۷ : اما ظلمی که خداوند عزوجل از آن صرف نظر نمی کند ، دیونی است که مردم به گردن یکدیگر دارند . - امام علی ۷ : بزودی خداوند از کسی که ظلم کرده است ، انتقام خواهد کشید ، خوردنی را به خوردنی و آشامیدنی را به آشامیدنی ، خوردنیهایی چون حنظل و نوشیدنیهایی چون صبر زرد و زهر . - پیامبر خدا ۹۱ : خدای عزوجل می فرماید : به عزت و جلالم سوگند که از ستمگر در دنیا و آخرت قطعاً انتقام می گیرم ، و از کسی هم که ستمدیده ای را ببیند و بتواند یاریش رساند و نرساند بی گمان انتقام می گیرم .

زشت ترین نوع ستم .

- امام علی ۷ : ستم کردن به ناتوان ، زشت ترین نوع ستم است . - در پاسخ به این پرسش که کیفر کدام گناه زودتر به گنهکار می رسد ، فرمود : آن که به کسی ستم کند که یآوری جز خدا ندارد و آن که در گزاردن حق نعمتها کوتاهی کند و آن که دست تعدی و ستم به سوی فقیر دراز نماید . - از زشت ترین ستمها ، ستم کردن به مردمان بزرگوار است . - ستم کردن به کسی که تسلیم است ، بزرگترین گناه می باشد . - چه بد ستمی است ، ستم به کسی که تسلیم است .

سخت ترین ستمکاری .

- پیامبر خدا ۹۱ : خشم خداوند سخت است بر آن که به کسی ستم کند ، که یآوری جز خدا نمی یابد . - خداوند عزوجل می فرماید : خشم من سخت است بر آن که به کسی ستم کند ، که یآوری جز من نمی یابد . - امام صادق ۷ : هیچ ستمی سخت تر از آن ستمی نیست ، که ستمدیده در قبال آن یآوری جز خدای عزوجل نیابد . - امام باقر ۷ : هنگامی که وفات علی بن الحسین ۷ فرا رسید ، مرا به سینه خود چسبانید و سپس فرمود : فرزندم ! تو را به همان چیزی سفارش می کنم که پدرم در هنگام وفاتش به من سفارش کرد و فرمود که پدر او نیز همان را به ایشان سفارش کرده است . جز خدا ، نمی یابد . - پیامبر خدا ۹۱ : هرگاه به بنده ستمی شود و انتقام نگیرد و کسی را نداشته باشد که یاریش رساند ، چون نگاهش را به آسمان بردارد و خدا را بخواند ، خداوند فرماید : لبیک ، من در دنیا و آخرت تو را یاری می رسانم .

ستمگرتین انسان .

قرآن . ((و کیست ستمکارتر از آن که آیات پروردگارش به او یادآوری شد . آیات ما را نفهمند و گوشه‌ایشان را سنگین کرده ایم و اگر سوی هدایتشان بخوانی ، باز هرگز به راه نخواهند آمد)). ((و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا چون حق به سوی او آید آن را تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست ؟)). ((و کیست ستمکارتر از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکار داده شد ، پس از آنها روی بگرداند . گنهکاران انتقام گیرند گانیم)). ((پس ، کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست و سخن راستی را که سوی او آمد دروغ دانست . جایگاهی برای کافران نیست)). - امام علی ۷ : ستمکارترین مردم کسی است که ستم خود را دادگری شمارد .

برخورد شایسته در هنگام آهنگ ستم کردن به کسی .

- امام علی ۷: در هنگام ستم، عدالت خداوند را که با تو خواهد داشت به یاد آر و هنگام قدرت، قدرت خدا را که بر تو دارد یاد کن . - لقمان ۷: هر گاه قدرت تو را واداشت که به مردم ستم کنی، قدرتی را که خدا بر تو دارد به یاد آر . - امام علی ۷: هر گاه قدرت تو را به ستم کردن بر مردم فرا خواند، به یاد آر که خداوند سبحان بر کیفر دادن تو تواناست و ستمی را که به مردم روا می داری، می گذرد و گناه و کیفرش برای تو می ماند.

مهلت دادن به ستمگر.

قرآن . ((کسانی که کافر شدند البته میندارند که مهلتی که آنان را می دهیم برایشان بهتر است، بلکه آنان را مهلت می دهیم تا بر گناهشان بیفزایند و آنان را عذابی خوار کننده است)). - امام علی ۷: اگر (خدا) به ستمگر مهلت دهد کیفر او هرگز فراموش نمی شود و او بر سر راهش و در گلوگاه او آنجا که آب دهان فرو برده می شود و استخوان (یا عقده غم و اندوه) گیر می کند، در کمین است . - ستم ستمدیدگان را خداوند سبحان مهلت می دهد، اما نادیده نمی گیرد. - در زوال آمدن نعمت خدا و شتاب بخشیدن به خشم و انتقام او، چیزی کارگتر از ستمگری نیست، زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمگران است . - پیامبر خدا ۹۱: خداوند به ستمگرچندان مهلت می دهد که می گوید مرا وا گذاشته است، سپس او را سخت کیفر می دهد. و سپس گفته و فرموده است: ((و بنیاد گروهی که ستم می کردند قطع شد و خدا را سپاس که پروردگار جهانیان است)). - درباره آیه ((و چنین بود کیفر پروردگارت وقتی آن دهکده ها را که ستمگر بودند کیفر داد، که کیفر وی دردناک و سخت است))، فرمود: خداوند ستمگر را چندان مهلت می دهد که وقتی او را در چنگ خود گرفت، دیگر خلاصش نکند. - امام باقر ۷: خداوند میان دو کلمه چهل سال به فرعون مهلت داد. آخرت و دنیا گرفتار کرد. شما دو تن اجابت شد)) تا زمانی که اجابتش را به موسی معلوم کرد، چهل سال طول کشید. حضرت سپس فرمود: جبرئیل ۷ گفت: من درباره فرعون با پروردگارم سخت بحث کردم و عرض کردم: پروردگارا! فرمود: این سخن را بنده ای مثل تو می گوید. در خبری از رسول خدا ۹۱ آمده است: جبرئیل گفت: عرض کردم: پروردگارا! فرعون را که ندای انا ربکم الاعلی سر داده است رها می کنی؟ خداوند فرمود: این حرف را کسی مانند تومی زند که می ترسد از دستش برود.

ستمگر و یاد خدا.

- پیامبر خدا ۹۱: خدای عزوجل به من وحی فرمود که ای برادر پیامبران! ای برادر هشداردهندگان! به مردم خود هشدار ده که به خانه ای از خانه های من قدم نگذارند مگر با دلهایی پاک و سالم و زبانهایی راستگو و دستهایی پاک و عورتهایی بدور از آرایش گناه و نیز هیچ یک از بنندگان من که به گردنش مظلومه و حقی نسبت به دیگری دارد قدم در هیچ یک از خانه های من نگذارد، زیرا تا زمانی که در پیشگاه من به نماز و نیایش ایستاده است، پیوسته نفرینش کنم مگر آن گاه که آن مظلومه را به صاحبش برگرداند. - ابن عباس: خدای عزوجل به داود ۷ وحی فرمود که به ستمگران بگو مرا یاد نکنند، زیرا بر من است که هر کس یادم کند یادش کنم و یاد من از ستمگران لعنت کردن آنهاست .

پشیمانی ستمگر.

قرآن . ((و روزی که ستمگر دستان خویش را بگردد گوید: ای کاش! با پیامبر همراهی می کردم)). - امام علی ۷: آغازگر ستم،

فردای قیامت کف دستش را (از ندامت) بگذرد. - فردای قیامت ستمگر را همین (کیفر) بس، که دو دست خویش همی گزد. - روز عدالت برای ستمگر، سخت تر است از روز ستم بر ستمدیده. - روز ستمدیده بر ستمگر، سخت تر از روز ستمگر بر ستمدیده است. - پیامبر خدا: ۹۱: ستم کردن، پشیمانی در پی دارد.

نشانه های ستمگر.

- پیامبر خدا: ۹۱: ستمگر را سه نشانه است: زیر دست خود را از طریق زور مقهور می کند، فرا دست خود را از طریق نافرمانی به ستوه می آورد و پشتیبان ستمگران است. - امام علی ۷: مرد ستمگر را سه نشانه است: به فرا دست خود با نافرمانی ستم می کند و به زیر دستش با چیرگی بر او و از ستمگران پشتیبانی می کند.

انتقام گرفتن از ظالم به وسیله ظالم.

قرآن. ((بدین سان، ستمگران را به سزای اعمالی که می کنند، بر یکدیگر مسلط می کنیم)). - امام باقر ۷: خداوند هیچگاه از ستمگر انتقام نگرفت مگر به وسیله ستمگری دیگر و این سخن خدای عزوجل است که ((و بدین سان ستمگران را به سزای اعمالی که می کنند بر یکدیگر مسلط می کنیم)).

راضی بودن به انتقام الهی.

- پیامبر خدا: ۹۱: خداوند به یکی از پیامبران خود وحی فرمود که هرگاه به تو ستمی شد به این که من انتقام تو را بگیرم خرسند باش (و به من واگذار)، زیرا انتقام گرفتن من بهتر است از این که خودت انتقامت را بگیری. - عایشه: هرگز ندیدم رسول خدا از ظلمی که به او شده است انتقام گیرد، مگر آن گاه که چیزی از محارم خدا هتک می شد، پس چون هتک حرمت خدا می شد، از همه سختگیرتر بود.

انتقام گرفتن از ستمگر.

قرآن. ((و کسانی که چون به ایشان ستم رسد، انتقام می گیرند)). - امام سجاده ۷: در دعای مکارم الاخلاق -: (خدایا) برای من در برابر کسی که به من ستم کند دستی قرار ده و در برابر کسی که بامن مجادله و ستیز می کند زبانی و بر آن که با من دشمنی می کند پیروزیم ده و در برابر کسی که بامن نیرنگ می بازد مرا نیرنگی ببخش و در برابر کسی که به من ستم می کند، قدرتی. - امام علی ۷: اگر نبود حضور آن جمعیت و تمام شدن حجت با وجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم. - در سفارش به حسین ۸، فرمود: خصم ستمگر و یار ستمدیده باشید. - ای مردم! درباره خودتان به من کمک کنید. او را به آبشخور حق در آورم، هر چند خود نخواهد. - مسیح ۷: به حق به شما بگویم، اگر اتافی آتش بگیرد آن آتش پیوسته از اتافی به اتاق دیگر سرایت می کند، تا جایی که اتاقهای بسیاری می سوزد مگر این که همان نخستین اتاق رادریابد و آن را از بیخ و بن براندازد که در این صورت جایی برای آتش نخواهد ماند. است ستمگر نخست، که اگر جلو دستش گرفته شود، دیگر بعد از او پیشوای ستمگری پیدا نخواهد شد که دیگران از او سرمشق گیرند. آتش در اولین خانه چوب و تخته ای نیابد چیزی را نمی سوزاند.

ستمگر به خود زیان می رساند و به ستمدیده سود.

- امام علی ۷: هر که به تو ستم کند، به تو سود رسانده و به خودش زیان زده است. - ستم کسی که به تو ستم می کند بر تو گران نیاید، زیرا او به زیان خودش و سود تو می کوشد و پاداش کسی که تو را خوشحال می کند، نفرت داشتن از او نیست. - امام باقر ۷: آنچه ستمدیده از دین ستمگر می گیرد بیشتر است از آنچه ستمگر از دنیای ستمدیده می ستاند.

پرهیز از کمک به ستمگر (۱).

- پیامبر خدا ۹۱: ستمکاران و یارانشان در آتشند. - چون روز قیامت شود منادی ندادهد: کجایند ستمگران و یاران آنها؟ هر کسی که دواتی برای آنان ليقه کرده، یا سرکیسه ای رابرای آنان بسته، یا قلمی برای آنان در مرکب فرو برده است. محشور کنید. - امام صادق ۷: ستمگر و یاری دهنده او و کسی که به ستم او راضی باشد هر سه در ستم شریکند. - به نوف بکالی فرمود: ای نوف! اگر خوش داری که روز قیامت با من باشی، یاور ستمگران مباش. - امام رضا ۷ درباره کار کردن برای ستمگران، فرمود: وارد شدن در کارهای ستمگران و کمک کردن به آنان و کوشش در راه خواستهای ایشان همتای کفر است و نگاه کردن به آنها از روی عمد گناه کبیره ای است که به سبب آن سزاوار آتش است. - امام صادق ۷ در پاسخ به سؤال از کار کردن برای ستمگر در صورت تنگدستی و فشار زندگی، فرمود: من خوش ندارم برای ستمگران حتی گریه ببندم یا سر مشکی را محکم کنم، گرچه از شرق تا غرب عالم را به من دهند و حتی قلمی را برایشان در مرکب زخم! همانا یاران ستمگران روز قیامت در چادری از آتش به سر برند، تا آن که خداوند از داوری میان بندگان خلاص شود. - اگر بنی امیه کسی را نمی یافتند که برایشان بنویسد و مالیات جمع آوری کند و برایشان بجنگد و در جماعتشان حاضر شود، هرگز نمی توانستند حق ما را سلب کنند.

پرهیز از کمک به ستمگر (۲).

قرآن. ((به کسانی که ستم کرده اند میل نکنید که آتش شمارا در بر می گیرد.)) (گفت: پرورگارا به پاس نعمتی که مرا دادی هرگز پشتیبان بدکاران نخواهم بود)). - پیامبر خدا ۹۱: هر که ستمگری را در ستمش یاری رساند، روز قیامت در حالی آید که برپیشانیش نوشته شده است، و نومید از رحمت خدا. - امام صادق ۷: هر که ستمگری را در برابر ستمدیده ای یاری رساند، پیوسته خدای عزوجل بر او خشمگین باشد، تا آن گاه که از کمک به ستمگر دست کشد. - امام رضا ۷: هر که ستمگری را یاری کند ستمگر است و هر که ستمگری را یاری نرساند و دست تنها گذارد، دادگر است. - پیامبر خدا ۹۱: هر که بر ستمی کمک کند، همانند شتری است که در چاه افتاده و (برای خلاص کردن آن) دمش را می کشند. - هر کس بداند کسی ستمگر است و با این حال او را همراهی کند از اسلام خارج شده است. - هر که با ستمگری راه رود (همراهی کند) مجرم است و خداوند می فرماید: ((ما از مجرم انتقام می گیریم)). - هر که در حضور سلطانی ستمگر تازیانه ای آویزد، خداوند روز قیامت آن تازیانه را از دهبایی آتشین می گرداند که درازای آن هفتاد گز است و آن را بر وی در آتش دوزخ مسلطی کند و این بد سرنوشتی است. - امام صادق ۷ درباره آیه ((و به کسانی که ستم کرده اند متمایل مشوید))، فرمود: هر که نزد سلطان رود و آرزو داشته باشد او همین قدر زنده بماند که دستش را در جیب خود برد و چیزی به وی دهد، به ستمگر متمایل شده است. - هر که نام خود را در دیوان فرزندان فلانی بنویسد، خداوند عزوجل روز قیامت او را به صورت خوک محشور کند. - پیامبر خدا ۹۱: هر که ستمگری را کمک کند، خداوند او را بر وی مسلط گرداند.

تشویق به یاری دادن ستمدیده (۱).

قرآن. ((هر کس در کار نیکی میانجی شود، او را از آن نصیب است و هر کس در کار بدی میانجی شود، او را از آن بهره ای

است . - امام علی ۷: بهترین عدالت , یاری دادن ستمدیده است . - پیامبر خدا ۹۱: هر که داد ستمدیده را از ستمگر بگیرد , در بهشت با من یار و همنشین باشد . - امام علی ۷: هر گاه ستمدیده ای را دیدی , او را در برابر ستمگر یاری رسان . - به حسنین ۸ فرمود : حق بگویند و برای ثواب کار کنید و خصم ستمگر باشید و یار ستمدیده . - امام صادق ۷: هیچ مؤمنی مؤمن ستمدیده ای را یاری نرساند , مگر آن که این کار او برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجدالحرام باشد و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاریش دهد , مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادرش را یاری دهد اما تنها و بی یاورش گذارد , مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را تنها و بی یاور گذارد . - پیامبر خدا ۹۱: خدای تعالی به داودوحی فرمود که : ای داود! هیچ بنده ای نیست که ستمدیده ای را یاری رساند یا در ستمی که بر او رفته همدردی کند , مگر این که گامهای او را در آن روزی که گامها می لغزد , استوار نگه دارم . - امام سجاده ۷- در دعا - : بار خدایا! من از درگاه تو عذر می خواهم اگر در حضور من به ستمدیده ای ستم رسیده و من یاریش نرسانده ام و اگر به من نیکی و احسانی شده و من سپاسگزاری نکرده ام و اگر بدکننده ای از من پوزش خواسته و من پوزشخواهی او را نپذیرفته ام .

تشویق به یاری دادن ستمدیده (۲).

- امام رضا ۷: خدای تعالی در بارگاه ستمگران , کسانی دارد که چهره شان را به نور برهان روشن ساخته و به آنان در کشور نفوذ و قدرت داده است , تا به وسیله ایشان از دوستان خود حمایت کند و امور مسلمانان را به سامان آورد اینان همان مؤمنان راستین هستند . - امام کاظم ۷ به علی بن یقظین فرمود : خدای تعالی در کنار دوستان ستمگران , دوستانی دارد تا به وسیله آنان از دوستان خود حمایت کند و تو ای علی , یکی از آنان هستی . - امام صادق ۷ به نجاشی , والی اهواز , نوشت : گفته ای که گرفتار ولایتداری اهواز شده ای . خبر هم خوشحال شدم و هم ناراحت علت خوشحالی من از ولایتداری تو این است که با خودم گفتم : شاید خداوند به وسیله تو یکی از دوستان آل محمد ۹ را که در غم و ترس به سر می برد , یاری کند و اماعتل ناراحتی من از ولایتداریت این است که کمترین ترس و نگرانی برای تو این است که یک وقت نسبت به دوستی از دوستان ما دچار خطا و لغزشی شوی و در نتیجه بوی بهشت را استشمام نکنی . - امام کاظم ۷ به علی بن یقظین فرمود : یک چیز را برای من ضمانت کن من سه چیز برای تو ضمانت می کنم آن سه چیزی که من برایت ضمانت می کنم این است که هرگز به سوزش تیغ شمشیر گرفتار و کشته نشوی , به فقر مبتلا نگردی و به زندان نیفتی . چیست ؟ حضرت فرمود : ضمانت بده که هیچ دوستی (از دوستان ما) نزد تو نیاید مگر این که گرامیش داری . چیز را برایش ضمانت داد.

پرهیز از دعای ستمدیده .

- پیامبر خدا ۹۱: از دعای ستمدیده بترسید , زیرا که او از خدای تعالی حق خود را می طلبد و خداوند هیچ حقداری را از حقدار محروم نمی کند . - امام علی ۷: از دعای ستمدیده بترسید , زیرا او از خداوند حقدار را می طلبد و خدای سبحان بزرگوارتر از آن است که حقی از او خواسته شود و ندهد . - پیامبر خدا ۹۱: از دعای ستمدیده بترسید , زیرا چنین دعایی بر ابرها سوار است , خداوند می فرماید : به عزت و جلالم سوگند که تو را یاری رسانم , گرچه بعد از مدتی . - از دعای ستمدیده بترسید , زیرا این دعا همچون شراره ای به آسمان بالا می رود . - از دعای ستمدیده بترسید , گرچه کافر باشد , زیرا هیچ چیز حجاب دعای مظلوم نمی شود . - امام علی ۷: کارگزارترین تیرها , دعای ستمدیده است . - در پاسخ به این پرسش که فاصله میان زمین و آسمان چقدر است ؟ فرمود : میان آسمان و زمین به اندازه کشیدن نگاه و دعای ستمدیده فاصله است . - نیز در پاسخ به همین پرسش , فرمود : (به اندازه) دعایی که به اجابت رسد .

ستم کردن به خود.

قرآن . ((آن دو گفتند : پروردگارا به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی البته از زیانکاران باشیم)). ((برای کسانی که یهودی شده اند , آنچه را از پیش برای تو نقل کردیم , حرام کرده ایم . خود به خویشتن ستم می کردند)). -

امام علی ۷: کسی که به خود ظلم می کند , چگونه ممکن است در حق دیگران عدالت ورزد؟

- کسی که به خود ستم کند , به دیگران بیشتر ستم می کند. - در شگفتم از کسی که به خود ستم می کند , چگونه در حق دیگران عدالت می ورزد؟ - کسی که به جای سرای ماندگار به سرای ناپایدار رضایت دهد , به خود ستم کرده است . - هر که خدا را نافرمانی و شیطان را فرمانبری کند , به خود ستم کرده است . - هر که طاعت خدا را فروگذارد , به خود ستم کرده است . - امام صادق ۷: مردی به ابوذر (رض) نوشت : ای اباذر! مرا بهره ای از تازه های دانش بخش , ابوذر به او نوشت : علم بسیار است , اما تو اگر می توانی به کسی که دوستش داری بدی نکنی , چنین کن . کسی که دوستش دارد بدی می کند؟ ابوذر گفت : آری . و اگر خدا را نافرمانی کنی , به خودت بدی کرده ای .

ستم (متفرقه) .

- پیامبر خدا ۹۱: سه کسند که اگر به آنها ستم هم نکنی به تو ستم می کنند : فرومایه , همسرت و خدمتکارت . - امام علی ۷: هر که در خصومت و ستیزه زیاده روی کند , به گناه درافتد و هر کس کوتاه آید به او ستم شود. - ستم نکن , همچنان که دوست نداری به تو ستم شود. - امام صادق ۷: هر که برای ستم ستمکاران عذر و بهانه بترشد (و آن را توجیه کند) خداوند بر او کسی را مسلط گرداند که ستمش کند و آن گاه اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و برای ستمی که بر او می شود نیز خداوند اجر و پاداشی ندهد. - امام علی ۷: بی رغبتی به حکومت ستمگر , به اندازه رغبت به حکومت دادگر است . - ستمگر سرکشی است که چشم به راه (و در معرض) یکی از دو خشم و کيفر (دنیوی و اخروی) است و دادگر فرمانروایی است که منتظر یکی از دو پاداش (دنیوی و اخروی) است . - زشتی ستم , به اندازه زیبایی عدالت است . - امام باقر ۷: اگر هم به تو ستم شد , تو ستم مکن . - پیامبر خدا ۹۱: هر که به کسی ظلم کند او را از دست بدهد (برای رضایت طلبی به او دسترسی نداشته باشد) برایش آموزش بطلبد , زیرا همین کفاره ستم اوست . - امام علی ۷: هیچ عدالتی , بالاتر از رد مظالم نیست . - امام کاظم ۷: سختی ستم را کسی می داند , که به او ستم شده باشد. - پیامبر خدا ۹۱: هر گاه به اهل ذمه ستم شود , دولت دشمن روی کار آید.

گمان .**گمان و عقل .**

- امام علی ۷: گمان انسان سنجه خرد اوست و کردارش راستگوترین گواه بر اصل و تبار او. - گمان مرد , به اندازه خرد اوست . - گمان خردمندان صاحبدل , نزدیکترین چیز به صواب است . - گمان خردمند , از یقین نادان درست تر است . - گمان مؤمن , پیشگویی است . - گمان درست , از ویژگیهای خردمندان است . - از حدس و گمانهای مؤمنان بترسید , زیرا خداوند تعالی حق را در زبانهای آنان قرار داده است .

کار مؤمن را باید به خوبی حمل کرد.

- امام علی ۷: رفتار برادرت را به بهترین وجه آن حمل کن تا زمانی که کاری از او سرزند که راه توجیه رابر تو ببندد , و هیچ گاه

به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید، تا وقتی برای آن محمل خوبی می‌یابی، گمان بد مبر. - هرگاه سخنی از برادرت سر زد و تو می‌توانی برای آن محمل خوبی بیابی، به آن گمان بد مبر. - هرکه دانست که برادرش در دین استوار و رهپوی راه راست است، دیگر نباید به سخنان مردم درباره او گوش دهد. تیرانداز تیر می‌زند و تیرها به خطا می‌رود. - پیامبر خدا: ۹۱: برای گفتار و کرداری که از برادرت سر می‌زند، عذری بجوی و اگر نیافتی، عذری بتراش.

ارزش خوش بینی.

- امام علی ۷: خوش بینی از نیکوترین خصلتها و بهترین نصیهاست. - خوش بینی از برترین خویها و بزرگترین عطیه هاست. - خوش بینی، مایه آسایش دل و سلامت دین است. - خوش بینی اندوه را می‌کاهد و از افتادن در بند گناه، می‌رهاند. - هرکه به مردم گمان نیک برد، محبت آنان را به دست آورد. - امام صادق ۷: از خوش بینی بهره‌ای برگیر، تا با آن دلت آرام گیرد و کارت پیش رود. - امام علی ۷: برترین پارسایی، خوش بینی است.

آنچه خوش بینی می‌آورد.

- امام علی ۷ در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر، می‌فرماید: بدان که هیچ چیز خوشبینی حاکم را به توده مردم چنان بر نمی‌انگیزد، که احسان او به آنان و سبکبار ساختن آنان و وادار نکردنشان به کارهایی که توانایی آنها را ندارند. مردم را برای خویش فراهم آوری، زیرا خوش بینی به رعیت رنج و زحمت زیادی را ازدوش تو برمی‌دارد. باشد و سزاوارترین کس به بدبینی تو کسی است که پیش تو امتحان بدی داده باشد.

پرهیز از بدگمانی (۱).

قرآن. ((ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری گمان‌دوری کنید، زیرا برخی گمانها گناه است و کنجکاوی نکنید و پشت سر یکدیگر حرف نزنید. که گوشت مردار برادر خود را بخورد؟ آن را خوش ندارید. - پیامبر خدا: ۹۱: از گمان پرهیزید، زیرا گمان دروغترین سخن است و پرس و جو و کنجکاوی نکنید. - از گمان پرهیزید، زیرا گمان دروغترین دروغ است. - امام علی ۷: چونان کسی مباش که در آنچه گمان می‌برد نفسش بر او چیره می‌آید و در آنچه یقین دارد، بر نفس خود چیره نمی‌شود. - زنه‌ار که نفست در آنچه گمان می‌بری بر تو چیره آید و تو در آنچه یقین داری بر او چیره نشوی، زیرا این کار از بزرگترین بدیهاست. - مسیح ۷: ای بندگان بد! به صرف گمانی که به مردم می‌برید آنان را سرزنش می‌کنید و باوجود یقینی که به (کردار بد) خود دارید خویشتن را سرزنش نمی‌کنید؟. - امام علی ۷: سؤ ظن و بدبینی نسبت به یکدیگر را دور افکنید، زیرا خدای عزوجل از این امر نهی فرموده است. - پیامبر خدا: ۹۱: هرکه به برادر خود گمان بد برد، به پروردگارش گمان بد برده است، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: ((از بسیاری گمانها پرهیزید)). - هرگاه گمان بردید، پیرامون آن جستجو و تحقیق نکنید و هرگاه حسدورزیدید آن را دنبال نکنید و هرگاه فال بدزدید (اعتنا نکرده) کار خود را انجام دهید.

پرهیز از بدگمانی (۲).

- پیامبر خدا: ۹۱: همانا ترس و بخل و آزمندی، یک خصلتند که ریشه آنها بدگمانی است. - امام علی ۷ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: همانا بخل و ستم و آزمندی خصلتهای گوناگونی هستند که منشا آنها بدگمانی به خداست و در نهاد مردمان بدسگال نهفته‌اند. - نیز در همان نامه: - همانا بخل و ترس و آزمندی خویهای پراکنده‌ای هستند که در بدگمانی به خدا ریشه

دارند. - بدگمان و دین ندارد. - ایمان و با بدگمانی سازگار نیست. - بدگمانی کارها را تباه می کند و باعث روی آوردن به انواع بدیها می شود. - بدبینی به کسی که خیانت نمی کند و از پستی است. - بدبینی به نیکوکار بدترین گناه و زشت ترین ستم است. - از بدگمانی پرهیز و زیرا بدگمانی عبادت را تباه می کند. - بدترین مردم کسی است که به سبب بدبینی که دارد به هیچ کس اعتماد نمی کند و دیگران نیز به سبب بد کرداریش به او اعتماد نمی کنند. - سزاوارترین کس که به او بدبین باشی و شخصی است که نزدت بد امتحان داده باشد. - قضاوتی که با تکیه به گمان باشد و عادلانه نیست.

کسانی که به هیچ کس خوشبین نیستند.

- امام علی ۷: آدم بد و به هیچ کس خوشبین نیست و زیرا همه را مانند خودش می داند. - آدم شرور به هیچ کس گمان نیک نمی برد و زیرا همگان را به خوی و خصلت خود می بیند.

لزوم پرهیز از آنچه سؤظن دیگران را برمی انگیزد.

- امام علی ۷: هر که خود را در جایگاه تهمت و بدگمانی نهد و نباید کسی را که به او گمان بدمی برد سرزنش کند. - هر که به جاهای بد آمد و شد کند و متهم شود و هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد و نباید کسی را که به او گمان بد می برد و سرزنش کند. - همنشینی با بدان و بدگمانی به نیکان را در پی دارد.

آثار بدگمانی.

- امام علی ۷: هر که بدگمان باشد و بد پندار شود. - هر که گمانهای بد برد و کسی را که به او خیانت نمی کند خیانتکار شمارد. - هر که بدگمان باشد و بدنهاد و باطن شود. - هر که بدگمانی بر او چیره شود و جای آشتی با هیچ دوستی باقی نگذارد. - آن کس از همه حال و روزش بدتر است و که به سبب بدگمانیش به هیچ کس اعتماد ندارد و به سبب بدرفتاریش هیچ کس به او اعتماد نمی کند. - هر که خوشبین نباشد و از همگان گریزان باشد (و با هیچ کس خو نگیرد). - تردید و موجب بدگمانی است. - آدم بدبین و همواره بیمار است. - هرانسانی را نیاز و خواسته ای است و بنابراین از بدبینی دوری کنید. - هر که گمانش زیاد باشد و غیبتش (از مردم یا مردم از او) زیاد شود.

موارد جایز بودن سؤظن.

- امام علی ۷: هرگاه درستی و پاکی بر روزگار و مردمش حکمفرما شد و اگر کسی به دیگری بی آن که گناهی از او آشکار شود گمان بد برد ستم کرده است و هرگاه فساد و ناراستی برروزگار و مردم آن چیره شد و اگر کسی به دیگری گمان نیک برد و خوشبین باشد و فریب خورده است. - پیامبر خدا ۹۱: با بدبینی خویشتن را از گزند مردم نگه دارید. - امام علی ۷ در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن ۷، می فرماید: بدگمانی و تو را از دوست دلسوز محروم نکند. - امام کاظم ۷: هرگاه ستم و ناراستی از حق و راستکاری بیشتر بود بر هیچ کس روا نیست که به کسی گمان خوب برد و مگر آن گاه که خوبی او بر وی معلوم شود. - امام هادی ۷: هرگاه روزگاری بود که عدالت در آن بر ستم غالب باشد و حرام است که به کسی گمان بد بری مگر این که بدی او بر تو معلوم شود و هرگاه روزگاری بود که در آن ییداد بردادگری غالب باشد و هیچ کس نباید به کسی گمان نیک برد و مگر این که خوبی او بر وی معلوم شود. - امام صادق ۷: هرگاه روزگار و روزگار ستم باشد و مردمش اهل نیرنگ و اطمینان کردن به هر کسی درماندگی است. - به برادرت اعتماد کامل و تمام مکن و زیرا زمین خوردن ناشی از اطمینان کردن قابل

عفو نیست . - امام علی ۷ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ، می فرماید : بعد از صلح با دشمن از اوسخت برحذر باش ، زیرا گاه دشمن خود را به تو نزدیک می کند ، تا غافلگیرت سازد ، پس دوراندیش و محتاط باش و به دشمن خوشبین مباش .

خوش گمانی به خدا.

قرآن . ((همین گمانی که به پروردگارتان داشتید ، شما راهلاک کرد و از زیانکاران شدید)). ((تا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند ، عذاب کند. برایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برایشان مهیا کرده و چه بد سرانجامی است)). - امام رضا ۷: به خداوند گمان نیک ببر ، زیرا خدای عزوجل می فرماید : من نزد گمان بنده مؤمن خویشم ، اگر گمان او به من نیک باشد مطابق آن گمان با او رفتار کنم و اگر بد باشد نیز مطابق همان گمان بد با او عمل کنم . - پیامبر خدا ۹۱: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست ، هیچ بنده مؤمنی به خدا گمان نیک نبرد ، مگر این که خداوند مطابق همان گمان با او عمل کند ، زیرا خداوند کریم است و همه خوبیها به دست اوست و شرم دارد از این که بنده مؤمنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند. - مبادا احدی از شما بدون حسن ظن به خدای عزوجل بمیرد ، زیرا خوش گمانی به خدای عزوجل بهای بهشت است . - امام علی ۷: هر که به خدا گمان نیک برد ، به بهشت دست یافت و هر که به دنیا گمان نیک برد ، به رنج و محنت گرفتار آمد. - پیامبر خدا ۹۱: خوشبینی به خدا ، از پرستش خدای تعالی است . - بزرگترین گناه کبیره ، بدگمانی به خداست . - هیچ بنده ای نیست که به خدای عزوجل گمان نیک برد ، مگر اینکه خداوند مطابق همان گمان با او عمل کند. شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید)). - یکی از مردان امت خود را دیدم که بر صراط ، مانند شاخه خشکیده درخت خرما در یک روز طوفانی ، می لرزد. بین رفت . - امام علی ۷: خوشبینی بنده به خدای سبحان به اندازه امیدش به اوست و حسن توکلش به او به اندازه اطمینانش .

معنای خوش گمانی به خدا.

- امام صادق ۷: خوش گمانی به خدا این است که جز به خدا امید نداشته باشی و جز از گناهت نترسی . - امام علی ۷: خوش گمانی (به خدا) این است که عمل را (برای او) خالص گردانی و امیدوار باشی که خداوند ، از لغزشها درگذرد. - اگر می توانید که هم ترستان از خدا بسیار و هم گمانتان به او نیک باشد ، این دو را با هم جمع کنید ، زیرا خوش گمانی و امید بنده به پروردگارش به اندازه ترس اوست از پروردگارش و خوش گمانترین مردم به خدا بیمناکترین آنهاست از خدا. - پیامبر خدا ۹۱: حسن ظن (به خدا) ناشی از حسن بندگی است . - امام علی ۷ در خطبه ای که طی آن به ستم بنی امیه اشاره می کند ، می فرماید : تا جایی که در روزگار ستم بنی امیه بیشترین رنج و سختی را کسانی از شما می کشند ، که گمانشان به خدایکوتر باشد. گویند) و اگر گرفتارش شدید ، صبوری کنید ، زیرا فرجام نیک از آن پرهیزگاران است .

گمان (متفرقه) .

- امام علی ۷: هر که به تو گمان نیک برد ، چنان کن که گمانش به تو واقعیت پیدا کند. - هر که گمانها به او نیکو باشد ، چشمهای مردم به وی دوخته شود. - درباره گمانهای آمده در قرآن می فرماید : گمان دو گونه است : گمانی که شک است و گمانی که یقین می باشد. به کار دنیا باشد ، بر شک است .

عبادت .**عبادت .**

قرآن . ((ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسان پیش از شما را بیافریده است عبادت کنید، باشد که پرهیزگار شوید)).

- امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی فرموده است: ای بندگان راستین من! در دنیا به عبادت من متعم شوید، زیرا که در آخرت به وسیله آن متعم می گردید. - پیامبر خدا(ص): برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن در آمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند، و او را باکی نباشد که دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی. - بهترین کار و سرگرمی عبادت است. - امام علی (ع): پس بترسید از خدایی که با پند خویش به شما سود رسانده و با رسالتش (که از طریق پیامبران به شما ابلاغ کرده) شما را اندرز داده و با نعمتهایش بر شما منت نهاده است. عبادت او رام سازید و حق طاعتش را به جای آورید. - عبادت، رستگاری است. - برتری بزرگان (به نیکویی عبادت است. - هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، نیکویی عبادت را در دل او افکند. - استمرار عبادت، دلیل دستیابی به سعادت است. - در خلوت عبادت خدا، گنجهای سود است. - هیچ تقرب جوینده ای، به چیزی چون عبادت خدا، به او نزدیک نشد.

حکمت عبادت .

- امام رضا(ع) در توضیح علت عبادت، می فرماید: تا این که مردم یاد خدا را فراموش نکنند و آداب او را وانگذارند و از اوامر و نواهی او غافل نشوند، زیرا درستی و قوام آنان در این است.

خود را وقف عبادت کردن .

- پیامبر خدا(ص): پروردگارتان می فرماید: ای فرزند آدم! خود را برای عبادت من فارغ گردان تا دلت را پر از بی نیازی کنم و دستانت را آکنده از روزی سازم. را از گرفتاری می آکنم. - امام صادق (ع): در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم! خود را برای عبادت من فارغ گردان تا دلت را از ترس (از خودم) بیاکنم، اگر خود را برای عبادت من فارغ نسازی، دلت را از اشتغال به دنیا انباشته می کنم و آن گاه در نیاز را به رویت نبندم و تو را به آن چه در طلب آن هستی واگذارم. - در تورات نوشته شده است: ای پسر آدم! خودت را وقف عبادت من کن تا دلت را از بی نیازی آکنده سازم و تو را به خواسته ات وانگذارم، و بر من است که در نیازمندی را به روی تو ببندم و دلت را از ترس بیاکنم. دنیا پر کنم، سپس در نیاز را به رویت ببندم و تو را به خواسته ات واگذارم. - پیامبر خدا(ص): خود را برای طاعت خدا و عبادت او فارغ سازید، پیش از آن که گرفتاری و بلایی به شما رسد که از عبادت بازتان دارد.

تفسیر عبادت .

- امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که عبادت چیست، فرمود: داشتن حسن نیت در طاعت از چهره هایی که از طریق آنها خداوند اطاعت می شود (مقصود امام معصوم است). - در حدیث معراج آمده است: ای احمد! آیا می دانی که بنده چه وقت مرا بندگی می کند؟ عرض کرد: نه، ای پروردگار. هرگاه هفت خصلت در او فراهم آید: پارسایی و ورعی که مانع او از حرامها شود و سکوتی که او را از سخنان بیهوده باز دارد و ترسی که هر روز بر گریه او بیفزاید و شرمی که در خلوت و تنهایی از من داشته

باشد و خوردن به اندازه ضرورت و دنیا را ناخوش دارد چون من آن را ناخوش دارم و نیکان را دوست بدارد چون من آنان را دوست می دارم . - امام رضا(ع) : سر آغاز عبادت خدای تعالی ، شناخت اوست و ریشه شناخت خدا یگانه دانستن او .

حقیقت بندگی .

- امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از حقیقت بندگی ، فرمود: حقیقت بندگی سه چیز است : این که بنده در آن چه خداوند به او عطا فرموده است برای خود مالکیتی قائل نباشد، زیرا بندگان مالک چیزی نیستند، مال را متعلق به خدا می دانند و آن را هر جا که خدای تعالی فرمان داده است به مصرف می رسانند. خود تدبیر و چاره اندیشی نمی کند و تمام اشتغالش به چیزهایی است که خدای تعالی او را به انجام آنها فرمان داده یا از آنها باز داشته است این نخستین درجه پرهیزگاران است . - امام علی (ع) : بندگی در پنج چیز است : اندرون از طعام تهی داشتن ، قرآن خواندن ، شب را به عبادت گذراندن و زاری کردن (به درگاه خداوند) هنگام صبح و گریستن از ترس خدا.

نقش عبادت در تکامل .

قرآن . ((و چون پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی می آفرینم ، گفتند: آیا در زمین کسی را می آفرینی که در آن فساد و تباهی کند و خونها را بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم ؟ گفت : من چیزی را می دانم که شما نمی دانید)). ((من جن و انس را نیافریدم ، مگر برای این که مرا بندگی کنند)). - مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود: عبودیت گوهری است که باطن آن ربوبیت است ، پس ، آن چه در عبودیت نیست شود در ربوبیت یافت گردد و آن چه در ربوبیت مخفی بماند در عبودیت به دست آید. - روایت شده که خدای تعالی در یکی از کتابهای خود می فرماید: ای فرزند آدم ! من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم ، از فرمانهای من اطاعت کن تا تو را زنده ای قرار دهم که هرگز نمیری . ای فرزند آدم ! من به هر چه بگویم : هست شو، هست می شود. را چنان قرار دهم که به هر چه بگوئی : هست شو، هست شود. - امام علی (ع) : هر که شرایط بندگی را به جای آورد، سزاوار آزادی شود.

نقش شناخت در عبادت .

- امام رضا(ع) : آغاز بندگی خدا، شناخت اوست . - امام علی (ع) : شناخت خدایی را که می پرستید در جانهای خود جای دهید تا خم و راست شدنهایتان برای عبادت کسی که می شناسیدش ، شما را سود دهد. - در عبادتی که با شناخت توأم نباشد، خیری نهفته نیست . - عبادتی که همراه با آگاهی نباشد، ارزشی ندارد. - امام سجاد(ع) : هیچ عبادتی جز با شناخت ارزش ندارد.

نقش یقین در عبادت .

- پیامبر خدا(ص) : هیچ عبادتی جز با یقین ارزش ندارد. - امام علی (ع) چون صدای عبادت شبانه و تلاوت قرآن مردی از حروریه (خوارج نهروان) را شنید، فرمود: خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر از نمازی است که با شک توأم باشد.

آداب عبادت .

قرآن . ((هیچ عملی نمی کنید جز این که وقتی دست به آن می زنید، ما بر شما گواه و ناظریم)). - پیامبر خدا(ص) : خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی ، زیرا اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند. - خدا را بندگی کن و هیچ چیزی را شریک او

مگردان و برای خدا چنان کارکن که گویی او رامی بینی . - احسان این است که خدا را چنان عبادت کنی که گویی او را می بینی , زیرا اگر تو او را نمی بینی او که تو را می بیند . - امام صادق (ع) . درباره داستان یوسف و زلیخا : - چون زلیخا آهنگ یوسف کرد و یوسف آهنگ زلیخا, زلیخا گفت : اندکی درنگ کن . هنگام یوسف به یاد خدا افتاد و دانست که خداوند او را می بیند, لذا از زلیخا گریخت . - در خبری دیگر, امام باقر(ع) فرمود: یوسف به زلیخا گفت : چه کردی ؟ زلیخا گفت : روی بت پارچه ای انداختم , زیرا خجالت می کشم که ما را ببیند. از پروردگارم شرم نکنم ؟ . - امام صادق (ع) درباره آیه ((هیچ عملی نمی کنید جز این که وقتی دست به آن می زنید ما بر شما گواه و ناظریم)), فرمود: رسول خدا(ص) هرگاه این آیه را می خواند بشدت می گریست .

انواع عبادت .

- امام علی (ع) : اندیشیدن در ملکوت آسمانها و زمین , عبادت مخلصان است . - اندیشیدن در نعمتهای خداوند, نیکو عبادتی است . - در حدیث معراج آمده است : ای احمد! عبادت ده قسمت است که نه قسمت آن طلب روزی حلال می باشد, پس , اگر خوراک و نوشیدنی پاک و حلال باشد در پناه و حمایت من هستی . - پیامبر خدا(ص) : عبادت ده بخش است که نه بخش آن طلب روزی حلال می باشد . - عبادت هفتاد جز است و برترین جز آن طلب روزی حلال است . - امام علی (ع) : به نرمی سخن گفتن و سلام کردن به مردم عبادت است . - پیامبر خدا(ص) : نگاه مهرآمیز فرزنده پدر و مادر عبادت است . - امام صادق (ع) : برتر هر عبادت عبادتی است و دوست داشتن ما خاندان برترین عبادت می باشد . - پیامبر خدا(ص) : نگرستن به دانشمند عبادت است , نگرستن به پیشوای دادگر عبادت است , نگاه دلسوزانه و مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است و نگرستن به برادری که برای خدای عزوجل دوستش داری عبادت است . - خوش گمانی به خداوند, از عبادت خدای تعالی است . - جبرئیل (ع) : ای محمد! اگر قرار بود مادر روی زمین عبادت کنیم , سه کار می کردیم : آب دادن به مسلمانان , کمک کردن به مردان عیالوار و پوشاندن گناهان (عیب پوشی) . - مسیح (ع) به مردی فرمود: چه کار می کنی ؟ عرض کرد: عبادت پیشه کرده ام . چه کسی مخارج تو را تامین می کند؟ عرض کرد: برادرم .

انواع عابدان .

- امام علی (ع) : گروهی به هوای پاداش خدا را عبادت کردند, و این عبادت سوداگران است , دسته ای از روی ترس خدا را عبادت کردند, و این عبادت بردگان است , و گروهی برای سپاسگزاری خدا را عبادت کردند, و این عبادت آزادگان است . - امام صادق (ع) : عبادت کنندگان سه دسته اند: گروهی خدای عزوجل را از ترس عبادت می کنند, که این عبادت بردگان است , گروهی خدای تبارک و تعالی را به طمع ثواب عبادت می کنند, که این عبادت مزدوران است , و گروهی خدای عزوجل را از سر عشق و محبت به او عبادت می کنند که این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است . - مردم در عبادت خدای عزوجل بر سه گروهند: یک گروه او را به هوای پاداشش عبادت می کند که این عبادت آزمندان است و آن طمع باشد, گروهی دیگر او را از ترس دوزخ عبادت می کنند که این عبادت بردگان است و آن ترس باشد, اما من خدای عزوجل را به خاطر عشق و محبت به او عبادت می کنم و این عبادت کریمان است و آن مایه امن و امان باشد, به دلیل این سخن خدای عزوجل که : ((و آنان از ترس و هراس آن روز در امانند)) و به دلیل این سخن او عزوجل که : ((بگو اگر خدا را دوست دارید)) بنابراین , هر که خدا را دوست بدارد خدای عزوجل نیز او را دوست دارد و هر که خداوند عزوجل دوستش بدارد از وحشت روز قیامت در امان است . - امام سجاد(ع) : من خوش ندارم که خدا را عبادت کنم و از این کار غرضی جز پاداش او نداشته باشم , زیرا در این

صورت مانند برده طمعکار هستم که اگر به چیزی چشم داشته باشد کار می کند و گرنه کار نمی کند، همچنین خوش ندارم که خدا را جز به سبب ترس از کیفر او عبادت نکنم، چه در این حال همچون بنده نابکاری خواهم بود که اگر نترسد کار نمی کند. زیرا او به سبب الطاف و نعمتهایش به من سزاوار عبادت است. - امام رضا(ع): اگر خداوند مردم را به بهشت و دوزخی هم وعده و وعید نمی داد، باز لازم بود که از او اطاعت کنند و نافرمانیش نکنند، زیرا به آنان تفضل و نیکی فرموده و نعمتهایش را در اختیارشان گذاشته است، بی آن که (به سبب انجام عملی) استحقاق آن را داشته باشند.

عبادت غیر خدا.

- امام علی (ع): بندگان سه گونه اند: بنده زرخرید، بنده شهوت و بنده طمع. - امام صادق (ع): عبادت به سجود و رکوع نیست بلکه فرمانبری از رجال است، هر که فرمان آفریده ای را که مخالف فرمان آفریدگار است اطاعت کند بیگمان او را عبادت کرده است. - امام باقر(ع): هر که به گوینده ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است، اگر آن گوینده از خدای عزوجل بگوید شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگوید شیطان را عبادت کرده باشد. - امام علی (ع): هر که بندگی دنیا کند و آن را بر آخرت برگزیند، فرجامش ناگوار باشد. - پیامبر خدا(ص): از رحمت خدا به دور است، از رحمت خدا به دور است کسی که بندگی دینار و درهم کند. - امام صادق (ع): هر که از مردی در معصیت خدا فرمان برد، هر آینه او را بندگی کرده است. - امام علی (ع): هر که حق کسی را بگزارد که حق او را به جا نمی آورد، هر آینه او را بندگی کرده است ((۵)). - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال ابوبصیر از آیه ((یهود علما و راهبان خود را، به جای خدا، خداوندگاران خود گرفتند))، فرمود: به خدا سوگند علما و راهبان یهود آنان را به عبادت خود فراخواندند. خود دعوت می کردند قطعاً دعوتشان را نمی پذیرفتند، بلکه حرامی را برای آنان حلال کردند و حلالی را حرام و بدین ترتیب، ناخودآگاه علما و راهبان خود را عبادت و بندگی کردند. - امام علی (ع): در احوال مؤمنانی که پیش از شما بوده اند بیندیشید که در گاه آزمایش و بلا- چگونه بودند فرعونیان آنان را به بندگی گرفتند و بدترین شکنجه ها را به آنها چشانند و انواع تلخیها را جرعه جرعه در کامشان ریختند.

برترین عبادت.

- امام صادق (ع): برترین عبادت، شناخت خدا و فروتنی برای اوست. - برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست. - پیامبر خدا(ص): برترین عبادت گفتن جمله ((لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله)) است و بهترین دعا استغفار. از گناهت آمرزش بخواه)). - امام جواد(ع): برترین عبادت، اخلاص است. - امام علی (ع): برترین عبادت، پاکدامنی است. - برترین عبادت، چیره آمدن بر عادات است. - برترین عبادت، دل برکندن از دنیا است. - برترین عبادت، اندیشیدن است. - پیامبر خدا(ص): برترین عبادت، فقه (فهم دین) است. - امام کاظم (ع): خداوند به چیزی برتر از خرد، عبادت نشده است. - امام صادق (ع): به خدا سوگند که خداوند به چیزی برتر از گزاردن حق مؤمن، عبادت نشده است. - امام باقر(ع): خداوند به چیزی برتر از عفت بطن و فرج، عبادت نشده است. - امام صادق (ع): خداوند به چیزی برتر از خاموشی و رفتن به خانه او (حج)، عبادت نشده است. - در حدیث معراج آمده است: ای احمد! هیچ عبادتی نزد من محبوبتر از خاموشی و روزه نیست. - امام باقر(ع) در پاسخ به پرسش از برترین عبادت، فرمود: نزد خدای عزوجل چیزی محبوبتر از این نیست که از آن چه نزد اوست خواسته و طلبیده شود. - امام علی (ع): چشم بستن از حرامهای خداوند سبحان، برترین عبادت است. - پیامبر خدا(ص): بزرگترین ثواب را آن عبادتی دارد که پنهانی تر انجام گیرد. - امام علی (ع): برترین عبادت، خالص گردانیدن عمل (برای خدا) است. - پیامبر خدا(ص): عابدترین مردم، کسی است که نسبت به همه مسلمانان یکرنگ تر و پاک دل تر باشد. - امام علی (ع): عبادتی چون فروتنی

نیست .

عابدترین مردم .

- امام سجاده(ع): خدا می فرماید: فرزند آدم! به آنچه بر تو فرض کرده ام عمل کن , تا از عابدترین مردمان باشی . - پیامبر خدا(ص): هر کس آنچه را که خداوند بر او واجب ساخته است به جای آورد, در شمار عابدترین مردمان است . - امام صادق(ع): عابدترین مردم , کسی است که واجبات را به پا دارد . - پیامبر خدا(ص): به فرایض خدا عمل کن , تا از پرهیزگارترین مردمان باشی . - امام علی(ع): هیچ عبادتی , چون گزاردن واجبات نیست . - امام رضا(ع): عبادت به فراوانی روزه و نماز نیست بلکه عبادت به بسیار اندیشیدن در کار خداست . - امام علی(ع): بدان , که برترین بندگان خدا نزد او , پیشوای دادگری است که خود رهیافته باشد و دیگران را به راه راست رهنمون شود.

بندگان بد.

- پیامبر خدا(ص): بد بنده ای است , آن بنده ای که دو چهره دارد: با چهره ای رو می کند و با چهره ای پشت می کند, اگر به برادر مسلمانش نعمتی داده شود, بر او حسد می ورزد و اگر گرفتار شود, تنهایش می گذارد. - بد بنده ای است , آن بنده ای که آغازش نطفه ای است و فرجامش مرداری و در این میان نمی داند با او چه می شود. - بد بنده ای است , آن بنده ای که برای عبادت آفریده شده , اما دنیا او را از آخرت غافل کرده است , به خواهشهای زودگذر دنیوی دست یافته و در عاقبت بدبخت شده است . - بد بنده ای است , آن بنده که تکبر و غرور ورزد و خدای بزرگ بلند مرتبه را از یاد برد. - بد بنده ای است , آن بنده که سرکشی و طغیان نماید و خدای جبار برین را فراموش کند. - بد بنده ای است , آن بنده که او را هوسی گمراه کننده باشد و نفسی خوارکننده . - بد بنده ای است آن بنده که او را طمعی باشد که به ننگ و پستیش کشاند.

عبادت ناپذیرفتنی .

- پیامبر خدا(ص): عبادت توام با حرامخواری , چون ساختمانی است بر روی شن و به قولی : بر روی آب . - خدا را فرشته ای است که هر شب بر فراز بیت المقدس بانگ می زند: هر کس مال حرامی بخورد, خداوند از او نه مستحبی می پذیرد و نه واجبی . - امام باقر(ع): هرگاه مرد مالی از حرام به دست آورد, نه حجی از او پذیرفته می شود نه عمره ای و نه صلّه رحمی , حتی در نطفه اش اثر سؤ می گذارد. - پیامبر خدا(ص): اگر بنده مال حرامی به دست آورد و از آن صدقه بدهد, اجری به او داده نمی شود و اگر از آن انفاق کند, خداوند برای او در آن برکت قرار نمی دهد و بعد از خود باقی نگذارد مگر این که سوق دهنده [رهتوشه] او به سوی آتش باشد. - درهمی که بنده به طلبکاران بر می گرداند, برای او بهتر از هزار سال عبادت و بهتر از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از گزاردن هزار حج و عمره است . - هر که مال حرامی را کسب کند, خداوند از او نه صدقه و زکاتی می پذیرد و نه آزاد کردن بنده ای و نه حجی و نه عمره ای و خداوند عزوجل به اندازه ثواب این کارها برای او گناه بنویسد و آنچه از آن مال پس از مرگ او باقی ماند, رهتوشه اش به سوی دوزخ باشد. مال حرامی را به دست آورد و از ترس خدای عزوجل آن را رها کند, مشمول محبت و رحمت خداوند عزوجل گردد و دستور داده شود که او را به بهشت برند. - امام باقر(ع): هر که از چهار راه مالی به دست آورد, چهار چیز از او پذیرفته نشود: کسی که از راه دزدیدن غنایم یا ربا یا خیانت (در امانت) یا سرقت مالی به دست آورد نه زکاتی از او پذیرفته می شود, نه صدقه ای , نه حجی و نه عمره ای .

نشاط در عبادت .

- امام علی (ع) در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: نفس خود را برای عبادت کردن بفریب و با آن مدارا کن و به زور به عبادت وادارش مساز و از اوقات فراغت و سرخوشی آن (برای عبادت مستحبی) بهره برگیر، مگر فرایضی که بر تو واجب گشته است که در این موارد باید آنها را به موقع انجام دهی و بر آنها مواظبت نمایی . - پیامبر خدا(ص): آفت عبادت سستی است . - امام سجاد(ع) - در دعا - : خدایا! از شهادت دادن ، عادلانه ترین آن را و از عبادت بانشاطترینش را از تو مسالت دارم . - پیامبر خدا(ص): از عبادت به اندازه ای که توان دارید، برگیرید، زیرا خداوند خسته نمی شود مگر آن گاه که شما خسته شوید. - امام صادق (ع): عبادت را به نفسهای خود تحمیل نکنید.

برنیامدن از عهده عبادت خدا.

- امام علی (ع) در توصیف فرشتگان می فرماید: آنان با همه مقام و منزلتی که نزد تو دارند و باین که همه دلخواهشان منحصر در توست و با وجود کثرت طاعتشان از تو و اندک بودن غفلتشان از امر تو، اگر حقیقت آنچه از تو را که بر آنان پوشیده است مشاهده کنند، بی گمان اعمال خود را ناچیز شمارند و خویشان را سرزنش کنند و پی برند که تو را چنان که شایسته عبادت توست عبادت نکرده اند و آن سان که سزاوار فرمانبری از توست فرمان نبرده اند. - پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل فرموده است: آنها که برای ثواب من عمل می کنند، نباید به اعمالی که انجام می دهند تکیه کنند، زیرا اگر همه عمر در عبادت من بکوشند و خود را به رنج و زحمت اندازند، باز حق آن را ادا نکنند و به کنه عبادت من که در طلب کرامت من می گزارند نرسند. - امام کاظم (ع): همواره بکوش و زنهار خود را در عبادت و طاعت خدای عزوجل بی تقصیر مدانی ، زیرا خداوند آن گونه که شایسته پرستش است ، پرستش نمی شود. - بسیار بگو: خدایا! مرا از عاریه داران قرار مده و از حد تقصیر بیرونم مبر. عرض کردم: معنای عاریه داران را می دانم که مردی دین را به طور عاریه می گیرد و سپس از آن خارج می شود. برای خدا انجام می دهی خود را در آن مقصر بدان ، زیرا همه مردم در کارهایی که برای خدای می کنند، مقصر هستند مگر کسی که خدای عزوجل ننگهش دارد. - امام باقر(ع) به جابر فرمود: ای جابر! خداوند تو را از کاستی و تقصیر بیرون نبرد ((۶)). - امام علی (ع) درباره آفرینش فرشتگان می فرماید: آنان با همه منزلتی که نزد تو دارند و طاعتی که می کنند و جایگاهی که نزدت دارند و کمتر از کار تو غافل و بی خبرند، اگر آن چه را از (عظمت) تو بر آنها پوشیده است مشاهده کنند، هر آینه اعمال خود را ناچیز شمارند و خویشان را سرزنش نمایند و دریابند که تو را چنان که حق توست بندگی نکرده اند. آفریدگار و ای معبود! - امام علی (ع) - در مناجات - : الهی! اگر تو تنها به کسانی رحم کنی که در طاعت تو می کوشند، پس تقصیر کاران به سوی چه کسی بگریزند و اگر تنها از کسانی می پذیرفتی که سختکوشند پس کوتاهی کنندگان به چه کسی پناه برند؟ .

پاداش اخلاص در عبادت .

- امام حسین (ع): هر که خدا را چنان که حق عبادت اوست عبادت کند، خداوند برتر از آرزوها و بیشتر از حد کفایتش به او عطا فرماید. - پیامبر خدا(ص): هر گاه - بنده - بگوید: تنها تو را بندگی می کنیم . می کنند، شما را گواه می گیرم که به او برای عبادتش چنان پاداشی دهم که هر کس برخلاف عبادت او رفته بر وی رشک برد. - امام باقر(ع): بنده ، خدا را چنان که سزاوار است عبادت نکند مگر آن گاه که از همه خلائق ببرد و به او روی آورد، در این هنگام است که خداوند می فرماید: این (-ع) (رقابم اما - بنده خالص من است ، پس باکرم خوداورامی پذیرد.

آفت لذت بردن از عبادت .

- امام علی (ع): چگونه لذت عبادت را بچشد، کسی که از هوی و هوس باز نمی‌ایستد؟ . - مسیح (ع): حقیقتی را به شما بگویم: همان گونه که شخص بیمار به خوراک خوب و خوشمزه می‌نگرد اما به سبب درد شدیدی که دارد از آن لذتی نمی‌برد، دنیادار نیز با وجود مال دوستی از عبادت لذت نمی‌برد و طعم شیرین آن را نمی‌چشد. - حقیقتی را به شما بگویم: کسی که علفهای هرز زراعت خود را وجین نکند، آن علفها زیاد می‌شود تا جایی که تمام مزرعه را فرا می‌گیرد و زراعت را از بین می‌برد، همچنین کسی که دوستی دنیا را از دلش بیرون نکند، دنیادوستی دلش را فرا گیرد تا جایی که طعم آخرت دوستی را نچشد. - در خبرهای داود(ع) آمده است: دوستان مرا چه، به غم دنیا خوردن؟ غم دنیا شیرینی مناجات را از دلهايشان می‌برد. و غم دنیا را به خود راه ندهند.

رها کردن عبادت .

- پیامبر خدا(ص): چه زشت است نیازمندی پس از توانگری و چه زشت است گناه با وجود درویشی و ضعف و زشت تر از اینها کار کسی است که عبادت خدا پیشه کند و سپس آن را رها سازد . - امام کاظم (ع): چه زشت است نیازمندی بعد از توانگری و چه زشت است گناه به دنبال عبادت و زشت تر از اینها کار کسی است که عبادت خدا را پیشه کند و سپس از عبادتش دست شوید.

همه مردم بندگان خدایند.

- پیامبر خدا(ص): مبادا کسی از شما بگوید: بنده من، کنیز من، غلام من، کلفت من، خدمتکار من و نوکر من .

عبادت (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص): آرامش، زیور عبادت است . - امام حسن (ع): هر که جویای عبادت است، خود را برای آن پاک گرداند. - امام باقر(ع): همانا سخت ترین عبادت، پارسایی است . - امام علی (ع): بسا عبادت پیشه ای، که دین ندارد. - عبادت خالص، این است که آدمی جز به پروردگارش امید نیندد و جز از گناه خویش نترسد.

عبرت گرفتن .

درس گرفتن از عبرتها.

قرآن . ((پس، عبرت گیرید ای اهل بصیرت)). - امام علی (ع): ای بندگان خدا! از عبرتهای سودمند درس گیرید و از نشانه های درخشان عبرت آموزید و از هشدارهای رسا متنبه شوید و از گناهان باز ایستید. - از کسانی مباش که بدون کار به آخرت چشم امید دوخته است. خود از آنها درس نمی‌گیرد، در اندرز دادن به دیگران می‌کوشد، لیکن خود پند نمی‌آموزد. - پیامبر خدا(ص): عبرت گیرید که در میان پیشینیان شما درسهای عبرت است . - امام علی (ع): خدای رحمت کند بنده ای را که ببیند و عبرت گیرد، پس پشت کردن آن چه را که پشت کرده (و گذشته) و حضور آن چه را که رسیده است، ببیند. - مایه های عبرت بر شما آشکار گشته و با عوامل بازدارنده نهی شده اید و پس از فرستادگان آسمان (فرشتگان) کسی جز بشر پیام خدا را ابلاغ نمی‌کند. - مؤمن به دنیا با دیده عبرت می‌نگرد و از روی ناچاری، از آن خوراک بر می‌گیرد. - برترین خرد، آموختن درس

عبرت است و برترین دوراندیشی، احتیاط کردن و تدارک دیدن پشتیبان است و بزرگترین بیخردی، فریب خوردن و غفلت است. - با بصیرت است، که عبرت آموختن حاصل می‌شود. - دستاورد خرد، پند گرفتن و احتیاط است و دستاورد نادانی، غفلت و فریب خوردگی. - هر که نادان باشد، پند گرفتنش اندک است. - هر که از دگرگونیها و پیشامدهای زمانه درس نگیرد، سرزنش در او کارگر نباشد. - شما را به تقوا داشتن از خدا سفارش می‌کنم با تقوای الهی بیماریها را درمان کنید و با آن به پیشواز مرگ روید و از کسانی که آن را فرو گذاشتند، عبرت بگیرید و مبادا مایه عبرت کسانی شوید که ره تقوا در پیش می‌گیرند.

هشداردهندگی عبرت.

- امام علی (ع): عبرت گرفتن هشدار دهنده ای صادق است، کسی که بیندیشد، عبرت گیرد و کسی که عبرت گیرد (از گناهان و عوامل مهلک)، کناره گیری کند و کسی که کناره گیری کند سالم ماند. - عبرت گرفتن، به راه راست می‌کشاند. - فایده عبرت آموختن، رهیابی و رستگاری است. - هر که عبرت گیرد، بینش یابد و هر که بینش یابد فهمیم گردد و هر که فهمیم شود، دانا گردد. - گردنم در گرو سخنی است که می‌گویم و درستی آن را ضمانت می‌کنم. سر آنان آمده است بنگرد، پرهیزگاری او را از فروافتادن در شبهات باز دارد.

عوامل عبرت آموز.

قرآن. ((خدا به عذاب آخرت و دنیا گرفتارش ساخت. در این عبرتی است برای کسی که می‌ترسد)). (در داستانهایشان برای خردمندان عبرتی است. تفصیل هر چیزی است و برای آنها که ایمان آورند هدایت است و رحمت)). (خدا شب و روز را می‌گرداند، همانا در این امر عبرتی است برای اهل بصیرت)). - امام علی (ع): روزگار، عبرتها را به تو نشان می‌دهد. - براستی که در اقوام و ملل پیشین برای شما درس عبرتی است. عمالقه؟ کجایند فرعونان و فرعون زادگان؟ کجایند مردمان شهرهای رس و همانان که پیامبران را کشتند و سنتهای فرستادگان الهی را از بین بردند و شیوه های ستمگران را زنده ساختند؟. - هرگاه امور مشتبّه شوند، فرجام آنها با آغازشان سنجیده می‌شود. - امام علی (ع) پس از تلاوت این آیه: ((شما را فخرفروشی به یکدیگر مشغول داشت، تا آن جا که به دیدن گورها رفتید))، فرمود: آیا به گورهای پدرانشان می‌نازند؟ آنان مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا وسیله فخر و نازش اگر آثار آنان ناپدید گشته و خبرهایشان از بین رفته، دیدگان عبرت آموز به آنان می‌نگرد و گوشهای خردها سخنان آنان را می‌شنود، آنان با ابزارهایی جز ابزار گفتار سخن می‌گویند. - جز این نیست که دنیا رنج و نیستی است و عبرتها و دگرگونیها از جمله عبرتهایش این است که شخصی را می‌بینی که (تا دیروز) به او رشک برده می‌شد، اما امروز قابل دلسوزی است و میان این دو حالت چیزی نیست مگر نعمتی که زوال یافته یا بینوایی و مشقتی که نازل شده است. ناگهان مرگش فرا می‌رسد و او را در می‌رباید. - وانگهی دنیا سرای نیستی و رنج و دگرگونیها و عبرتهاست. که شخصی را می‌بینی که (تا دیروز) قابل ترحم بود و (امروز) بر او رشک برده می‌شود و دیگری را می‌بینی که (تا دیروز) بر او رشک برده می‌شد و (امروز) قابل ترحم است و این نیست مگر بدان سبب که نعمتی از چنگش بیرون رفته و بینوایی و مسکنتی بدو رسیده است. به آرزوی خود نزدیک می‌شود، اما فرارسیدن مرگ مانع رسیدن او به آرزویش می‌گردد. - مدت (عمر) هر چند دراز باشد، کوتاه است و آن که رفته برای آن که هنوز هست، مایه عبرت است و مرده برای زنده وسیله پند. - روایت شده است که امیرالمؤمنین (ع) از مداین می‌گذشت. حضرت این شعر را بر خواند: بادها بر بقایای خانه هایشان وزید. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: چرا نمی‌گویی: ((بعد از خود چه باغها و چشمه ها بر جای گذاشتند. چه کشتزارها و خانه های نیکو. نعمتها را به مردمی دیگر واگذاشتیم. نبودند؟)). - امام علی (ع): رفتگان برای ماندگان مایه عبرتند و اولی برای آخری سبب باز ایستادن (از دنیاخواهی و معصیت خدا). - کسی

که از گذشته عبرت گرفت، از آن چه هست عبرت گرفته است. گذشته دنیا، برای خبر دادن از آینده آن کافی است. - برای عبرت گرفتن خردمندان، همان شناخت آنها کافی است. - در پیشامدها و دگرگونیهای دنیا، درس عبرت است. - در دگرگونیهای قضا (ی الهی) برای صاحب‌دلان و خردمندان عبرت است. - در پی آیندی روزها، درس عبرتی است برای مردمان. - اگر از عمر گذشته خود که تلف کرده‌ای عبرت گیری، بی گمان باقیمانده عمرت را پاس داری. - در نامه‌ای به معاویه می‌فرماید: اگر از آن چه گذشته است عبرت می‌گرفتی، آن چه را مانده است پاس می‌داشتی. - در نامه خود به حارث همدانی: آن چه را در گذشته حق بوده است تصدیق و باور کن و از گذشته دنیا برای باقیمانده آن عبرت گیر، زیرا پیشامدهای دنیا مانند یکدیگرند و پایان آن به آغاز پیوسته است و همه آن زوال پذیر و از دست رفتنی است. - از دگرگونیها (ی زمانه) عبرت آموزید و از هشدارها بهره گیرید. - از نابودی نسلهای پیش از خود که دیده‌اید عبرت گیرید: بندهای بدنشان از هم گسیخت و چشمها و گوشهایشان نابود شد و شکوه و شوکتشان از میان رفت و شادی و نعمتشان، به سر آمد. - از رفتار خدا با ابلیس پند گیرید، آن گاه که عمل طولانی مدت و کوشش توانفرسایش را بر باد داد. - از عذاب خدا و یورشها و بلاها و کیفرهای او که بر سر ملت‌های گردنکش پیش از شما آمده است، درس گیرید. - از سرگذشت فرزندان اسماعیل و پسران اسحاق و پسران اسرائیل (ع) پند گیرید، زیرا که سرگذشتها سخت همسانند و داستانها (ی گذشتگان) همانندی بس نزدیکی دارند! - از این که جایگزین پیشینان خود شده‌اید و از نزدیکترین برادران خود جدا شده‌اید (ومی شوید) پند گیرید. - پیش از شهادتش چنین سفارش فرمود: من تا دیروز یار و همدم شما بودم و امروز مایه عبرت شمایم و فردا از شما جدا می‌شوم. - در توصیف اسلام می‌فرماید: خداوند اسلام را نشانه‌ای قرار داد برای کسی که جویای نشان است و مایه بینش برای کسی که مصمم (به پیمودن راه راست و انجام کارهای نیک) است و عبرت، برای کسی که پندپذیر است.

عبرت‌های بسیار است و عبرت گرفتن اندک.

- امام علی (ع): وه، که چه بسیار است عبرتها و چه اندک است عبرت گرفتن! - وه، که چه بسیار است عبرتها و چه اندک است عبرت گیران! - امام سجاد (ع): بینوا آدمی! هر روز سه مصیبت به او می‌رسد و حتی از یکی از آنها پند نمی‌گیرد که اگر پند می‌گرفت، سختیها و کار دنیا بر او آسان می‌شد: مصیبت نخست روزی است که از عمر او کم می‌شود. اندوهگین می‌شود حال آن که درهم جایگزین دارد اما عمر از دست رفته جبران نمی‌شود. مصیبت دوم این است که روزی را به طور کامل دریافت می‌کند که اگر از راه حلال باشد باید حساب پس دهد و اگر از راه حرام باشد کیفر می‌بیند. مصیبت سوم از اینها بزرگتر است. نمی‌رساند مگر این که یک منزل به آخرت نزدیک شده است، اما نمی‌داند به سوی بهشت یا به سوی آتش.

نمره عبرت گرفتن.

- امام علی (ع): عبرت گرفتن، مصونیت (از گناه و خطا) می‌آورد. - مصباح الشریعة: حضرت صادق (ع) فرمود: عبرت گیرنده از دنیا، زندگیش در آن همانند زندگی کسی است که دنیا را در خواب می‌بیند و آن را لمس نمی‌کند، او، به سبب زشت دیدن رفتار فریب خوردگان دنیا، محبت آن چه را که حسابرسی و کیفر دارد (مال حلال و حرام دنیا) از دل و جان خود می‌زداید. - امام علی (ع): عبرت گیر، تا (از گناه و لغزش) باز ایستی. - هر که تامل کند عبرت گیرد، هر که عبرت گیرد حذر کند. - عبرت گرفتن مداوم به دیده‌وری می‌انجامد و باز ایستادن (از گناه و خطا) به بار می‌آورد. - رحمت خدا بر آن انسانی باد که بیندیشد پس عبرت گیرد و عبرت گیرد پس بینا شود. - در هر عبرت گرفتنی، بینا شدنی است. - هر که با خرد خود عبرت گیرد روشن بین شود. - هر که زیاد عبرت گیرد، کمتر بلغزد. - عبرت گیر تا قانع و سازگار شوی. - هر که از دگرگونیها (ی زمانه) عبرت گیرد، به

سازگاری روزگار اعتماد نکند. - هر که خردمند باشد، از دیروز خود عبرت گیرد و هشیار و آماده شود. - هر که کارها را بسنجد، بر مصداقهای آنها آگاه شود. - هر که از دگرگوئیهای دنیا عبرت گیرد، طمعهای او کاهش پذیرد. - کسی که عبرت نگیرد، فکر ندارد و کسی که باز نایستد (و عبرتها در او کارگر نیفتد)، در واقع عبرت نگرفته است. - کسی که حکمت بر او آشکار شود، عبرت را بشناسد و هر که عبرت را بشناسد گویا باگذشتگان بوده است. - کسی که به کیفهایی که بر سرپیشینیان آمده است با دیده عبرت بنگرد، پرهیزگاری او را از فرو افتادن در شبهات باز دارد.

خودپسندی .

خودپسندی .

قرآن . ((آیا کسی که کردار بدش در نظرش آراسته شد و آن را نیکو دید (همانند کسی است که چنین نیست)؟ پس ، خدا هر که را خواهد، گمراه سازد و هر که را خواهد، راهنمایی کند. بنابراین ، نباید که جان تو به خاطر آنها دچار اندوه شود، خدا به کارهایی که می کنند آگاه است)). - امام علی (ع) در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می فرماید: زنهرا از خودپسندی و تکیه کردن به آن چه که تو را به خودپسندی می کشاند و شیفتگی به مدح و ستایش ، زیرا اینها از مناسبترین فرصتهای شیطان است تانیکی نیکوکاران را بر باد دهد. - هیچ تنهایی وحشت انگیزتر از خودپسندی نیست . - وحشتناکترین تنهایی ، خودپسندی است . - امام صادق (ع) : هیچ نادانیی زیانبارتر از خودپسندی نیست . - امام علی (ع) : خودپسندی ، آفت بزرگی است . - خودپسندی ، کمبود را آشکار می سازد. - هیچ چیز مانند خودپسندی به خوبیها زیان نمی رساند. - میوه خودپسندی ، دشمنی و کینه توزی است . - امام صادق (ع) : یکی از روشهای عیسی بن مریم گشت و گذار در شهرها بود. از یاران خود که مردی کوتاه اندام بود و غالباً با عیسی (ع) همراهی می کرد، برای سیاحت بیرون رفت . کوتاه قد چون دید عیسی (ع) از آب گذشت با یقین درست گفت : به نام خدا و بر روی آب حرکت کرد تا به عیسی (ع) رسید. رفت .

خودپسندی آفت خرد است .

- امام علی (ع) : خودپسندی ، دشمن درستی و آفت خردهاست . - خودپسندی انسان ، یکی از حسودان خرد اوست . - هر که به کردار خود مغرور شود، خردش آسیب بیند. - از خود راضی بودن ، ناشی از تباهی خرد توست . - آفت خرد، خودپسندی است . - به خردهایتان خوشبین نباشید، زیرا خطا ناشی از اعتماد کردن به آنهاست . - خودپسند، خرد ندارد. - خودپسندی ، خرد را تباه می کند. - انتقاد کردن آدمی از خود، دلیل استواری خرد و نشانگر فراوانی فضل اوست ، خودپسندی آدمی ، دلیل بر کمداشت او و نشانه سستی خرد اوست .

خودپسندی حماقت است .

- امام علی (ع) : خودپسندی ، حماقت است . - خودپسندی ، در راس حماقت است . - خودپسندی ، سرآمد نادانی است . - خودپسندی ، نشانه حماقت است . - امام صادق (ع) : هر که خودپسند باشد، نابود شود و هر که خود رای باشد نابود شود. بن مریم (ع) فرمود: من بیماران را مداوا کردم و به اذن خداوند شفایشان دادم . پیس را به اذن خدا بهبود بخشیدم ، مردگان را معالجه نمودم و به اذن خدا زنده شان کردم و درصدد معالجه احمق برآمدم اما نتوانستم او را اصلاح گردانم ! عرض

شد: پ ای روح الله! احمق کیست؟ فرمود: خودرای خودپسند، کسی که همه فضایل را برای خودش قائل است و عیبی در خود نمی بیند و هر چه حق و حقوق است برای خودش می داند و برای دیگران نسبت به خود حقی قائل نیست.

خودپسندی مایه نابودی است .

- امام صادق (ع): به هر که خودپسندی راه یابد، نابود شود. - امام باقر (ع): اما آن سه خصلت مهلک عبارتند از: فرمان بردن از بخل و آزمندی، پیروی از هوا و هوس و خودپسندی. - امام علی (ع): خودپسندی، مایه نابودی است و شکیبایی مایه سامان یافتن (کارها). - پیامبر خدا (ص): چه کسی می رود بیند ابوجهل چه شد؟ ابن مسعود رفت و دید دو پسر عفر او را با ضربات شمشیر به خاک افکنده اند. ابوجهل هستی؟ ابوجهل گفت: آیا روی مردی هستی که او را کشتید. - یا گفت: مردمش او را کشتند ((۷)). - ؟ کاش یک غیر دهقان مرا می کشت ((۸))!.

خودپسندی و پیشرفت نکردن .

- امام علی (ع): خودپسندی، مانع پیشرفت و کمال است. - امام هادی (ع): خودپسندی، از دانشجوایی باز می دارد و به تحقیر دیگران و جهل فرامی خواند. - امام علی (ع): هر که از نیکویی حالت خود دچار خودپسندی و غرور شود، از چاره اندیشی درست در کار خود فروماند.

گناهی که تو را ناراحت کند بهتر از کار نیکی است که دچار غرور سازد.

- امام صادق (ع): آدمی گناهی می کند و از آن پشیمان می شود و سپس کار خوبی انجام می دهد و خوشحال می شود و بدین سبب از آن حالتی که داشت (پشیمانی از گناه) دور می افتد. بماند، برایش بهتر از حالت سروری است که به اودست داده است. - به امام صادق (ع) عرض شد: آدمی گناهی می کند و به سبب آن دچار ترس (از عذاب الهی) می شود و بعد از آن کار خوبی انجام می دهد و گونه ای خودپسندی او را فرا می گیرد؟ حضرت فرمود: به سر بردن در همان حالت اولش یعنی ترسان بودن برای او بهتر است از حالت غرور و خودپسندیش. - امام صادق (ع): دو مرد وارد مسجد می شوند یکی از آن دو عابد است و دیگری فاسق، اما هنگامی که از مسجد بیرون می روند آن فاسق به صدیق (مؤمن راستین) تبدیل شده است و آن عابد به فاسق. همه اش در این باره می اندیشد. رو برای گناهان خود از خداوند طلب آمرزش می کند. - امام علی (ع): خندان معترف به گناه خویش برتر است از گریانی که (به سبب کثرت عبادت و اطاعت) بر پروردگار خود بنازد. - گناهی که بر اثر آن ناراحت شوی و نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی و غرور کند. - امام رضا (ع): مردی از بنی اسرائیل خدای تبارک و تعالی را چهل سال عبادت کرد، اما عبادتش پذیرفته نشد. نیست. از عبادت چهل سال است.

نباید از خودراضی بود.

- امام علی (ع): بدترین کار از خودراضی بودن است. - مبادا از خودراضی باشی، که در این صورت ناراضیان از تو زیاد می شوند. - از خودراضی بودن، برخاسته از تباهی خرد توست. - به سبب از خودراضی بودن، بدیها و عیبه آشکار می شود. - از خودراضی بودن بنده، با ناراضی بودن پروردگارش همراه است. - کسی که از خود راضی باشد، مغبون گشته و کسی که به نفس خود اعتماد کند، فریب خورده است. - هر که در نظر خودش بزرگ باشد، نزد خدا کوچک است. - هر که از خودراضی باشد، عیبهایش آشکار می شود. - اگر می خواهی خوبیهایت در نظر مردم بزرگ آیند، نباید در چشم خودت بزرگ جلوه کنی. -

کسی که از خود راضی باشد و به آن چه نفسش در نظر او می آید اعتماد کند، به هلاکت درافتد.

منم , منم !.

- جابر بن عبدالله : به در خانه پیامبر(ص) رفتم و آن حضرت را صدا زدم . کیست ؟ گفتم : منم . - از پیامبر(ص) اجازه ورود خواستم , فرمود: تو کیستی ؟ عرض کردم : منم . فرمود: منم , منم !.

تشویق به کم شمردن کارهای خوب نفس .

- امام باقر(ع) : هر چند نفست بسیار طاعت خدا کند، باز آن را کم شمار تا بدین وسیله نفس رازبون سازی و خود را در معرض عفو (خدا) قرار دهی . - امام علی (ع) : همانا خدا را بندگانی است که زیاد را برای او زیاد نمی شمارند و از خویشتن به عبادت کم رضایت نمی دهند، خود را مردمانی بد می بینند، در حالی که افرادی زیرک و نیکوکارند . - پیامبر خدا(ص) در توصیف خردمند می فرماید: اندک خوبی دیگران را زیاد می بیند و خوبی های بسیار خود را اندک می شمارد. - امام کاظم (ع) : خوبی بسیار را، بسیار مشمارید. - پیامبر خدا(ص) : خوبی را زیاد مشمارید، هر چند در نظر شما زیاد آید.

نهی از زیاد شمردن کار خوب نفس .

- امام علی (ع) در وصف فرشتگان می فرماید: و خودپسندی بر آنان حاکم نگشته است تا در نتیجه , عبادت‌های خود را بسیار شمارند و خضوع در برابر جلال و عظمت خدا جایی برای این که حسنات خود را بزرگ ببینند نگذاشته است . - امام باقر(ع) : سه چیز کمرشکن است : مردی که کار خود را زیاد شمارد و گناهانش را از یاد برد و به رای خود مغرور باشد. - امام صادق (ع) : ابلیس - لعنت خدا بر او باد - به سپاهیان‌ش گفت : اگر در سه کار بر فرزند آدم چیره آیم دیگر باکی ندارم که چه کاری بکند، زیرا پذیرفته نمی شود: هرگاه عملش را زیاد شمارد و گناهش را از یاد برد و خودپسند شود. - پیامبر خدا(ص) : موسی (ع) نشسته بود که ابلیس با کلاه درویشی رنگارنگی وارد شد موسی به او فرمود: این کلاه درویشی چیست ؟ گفت : به وسیله آن دل‌های فرزندان آدم را می ربایم . اینک مرا از آن گناهی خبرده که هرگاه فرزند آدم انجامش دهد تو بر او مسلط می شوی ؟ ابلیس گفت : هرگاه خودپسند شود و عملش را بسیار شمارد و گناهش در چشم او کوچک آید.

نهی از فرو گذاشتن کار خوب به خاطر کوچک شمردن آن .

- امام صادق (ع) : چیزی را که مایه تقرب تو به خدای عزوجل می شود کوچک مشمار، اگر چه نصف خرمایی باشد. - امام علی (ع) : خداوند چهار چیز را در چهار چیز نهفته است : خشنودی خود را در طاعتش نهفته است , پس هیچ چیز از طاعت او را خرد مشمار، زیرا چه بسا که رضایت خدا در همان طاعت نهفته باشد و تو بی خبری . مشمار، زیرا چه بسا که ناخشنودی او در همان معصیت باشد و تو بی خبری . خواندنش نهفته است , پس هیچ دعایی به درگاه او را خرد مشمار، زیرا چه بسا که آن دعا بااجابت همراه باشد و تویی خبری و دوست و ولی خود را در میان بندگانش نهفته است , پس هیچ ک از بندگان خدا را کوچک مشمار، زیرا چه بسا که همان بنده (که خوارش شمرده ای) دوست خدا باشد و تویی خبری . - امام باقر(ع) : کار خوبی را که می کنی هرگز کوچک مشمار، زیرا آن را در جایی می بینی که خوشحالت می کند. - امام علی (ع) : بدانید که هر آن چه در روز رستاخیز زیان می رساند، کوچک نیست و هر آن چه در روز رستاخیز سود می رساند نیز کوچک نیست . می بیند. - کار خوب انجام دهید و هیچ کار خوبی را کوچک مشمارید، زیرا کوچک آن هم بزرگ است و اندکش بسیار. - امام رضا(ع)

(: صدقه دهید هر چند اندک باشد، زیرا هر چیزی که برای خدا باشد، گرچه اندک - اگر با نیت درست و خالص صورت گیرد - بزرگ است .

درجات خودپسندی .

- امام کاظم (ع): خودپسندی درجاتی دارد، یکی از آنها این است که کردار زشت بنده به نظرش زیبا جلوه کند و آن را نیکو بیند و خوشش آید و پندارد که کار خوبی می کند. آورد و برای این کار بر خدای عزوجل منت گذارد، حال آن که در این کار خدا را بر او منت است .

خودپسندی و تباهی عبادت .

- پیامبر خدا(ص): خدای تعالی فرمود: من بهتر می دانم که چه چیز به صلاح کار بندگان من است . در عبادت می کوشند. عبادت من می کوشند و خود را به رنج و زحمت می اندازند، اما من از روی لطف و برای حفظ او یکی دو شب چرت را بر او غالب می سازم و در نتیجه ، خواب می ماند و صبح که بر می خیزد از دست خود عصبانی است و خویشتن را ملامت می کند. می خواهد مرا عبادت کند از اعمال خویش دچار خودبینی و غرور می شود و در نتیجه ، مهلکه هابه سراغش می آید، چه ، بر اثر مغرور شدن به اعمالش و از خود راضی گشتن خیال می کند که بالادست عابدان شده و در عبادت خویش دیگر تقصیر نمی کند (و حق عبادت را چنان که باید می گزارد) و بدین سبب از من دور می شود در حالی که می پندارد به من نزدیک شده است . - امام باقر یا امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی می فرماید: برخی از بندگان من از من توفیق طاعتی می طلبند تا بدان وسیله دوستشان بدارم ، اما من آن را به آنان نمی دهم مبادا از عمل خود دچار غرور و خودپسندی شوند. - مسیح (ع): ای گروه حواریان ! بسا چراغی که باد آن را خاموش کرد و بسا عابدی که خودپسندی تباهاش ساخت . - امام صادق (ع): خدای عزوجل به داود(ع) فرمود: ای داود! مؤمنان راستین را هشدار ده که به اعمال خود مغرور نشوند، زیرا بنده ای نیست که به پای حسابش کشم مگر این که هلاک شود. - پیامبر خدا(ص): هیچ بنده ای نیست که از کارهای خویش دچار غرور و خودپسندی شود، مگر این که هلاک گردد.

درمان خودپسندی .

- امام باقر(ع): راه خودپسندی را، باخودشناسی ببند. - امام علی (ع): هرگاه خودپسندیت بر اثر قدرتی که داری زیاد شد و تکبر یا نخوتی در تو پیدا گشت ، به بزرگی پادشاهی و قدرت و توانایی خدا بر چیزهایی که تو قادر به آنها نیستی ، بنگر، زیرا این کار سرکشی تو را فرو می نشاند و جلو سرمستی و غرور تو رامی گیرد و عقل از دست رفته ات را به تو باز می گرداند. - آدمیزاد را چه به خودپسندی ؟ آغازش نطفه ای گندیده است و فرجامش لاشه ای پلید و در این میان انبان نجاست است !. - امام صادق (ع): اگر گذشتن از صراط راست است ، پس خودپسندی چرا؟ .

خودپسندی (متفرقه) .

- امام علی (ع): به حالتی که بدون ابزار بدان رسیده ای مناز و به منزلتی که بدون برخوردار از لیاقت و منقبتی بدان رسیده ای فخرمفروش ، زیرا بنایی را که دست تصادف می سازد، شایستگی ویرانش می کند. - امام صادق (ع): شبی را داود(ع) به تلاوت زبور بیدار گذراند و از عبادت خویش دچار غرور گشت . تو از یک شب زنده داری دچار غرور شدی و من چهل سال

است که زیر این تخته سنگ ، زبانم از ذکر خدای تعالی خشک نشده است !. - امام علی (ع) در توصیف مؤمن ، می فرماید: در نظر او هر کاری خالص تر از کار اوست و هرنفسی صالحتر از نفس او می باشد. - امام صادق (ع): کسی که برای دیگران ارزشی قائل نباشد، خودبین و خود رای است . - امام علی (ع): از کسانی مباش که چون عافیت یابند خودپسند شوند و چون گرفتار آیند نومید گردند.

شگفتی .

آن چه جای شگفتی دارد.

- امام سجاد(ع): در شگفتم از کسی که از غذای زیان آور پرهیز می کند، اما از گناه که زیانبار است نمی پرهیزد! - امام علی (ع): در شگفتم از بخیل که فقر را که از آن گریزان است به شتاب می طلبد و توانگری را که در جستجوی آن است ، از دست می دهد، در دنیا چون درویشان زندگی می کند و در آخرت مانند توانگران حسابرسی می شود! - در شگفتم از متکبر که دیروز نطفه ای بود و فردا لاشه ای است !. - در شگفتم از کسی که آفرینش خدا را می بیند و با این حال در وجود او شک می کند! - در شگفتم از کسی که مردگان را می بیند و مرگ را از یاد می برد! - در شگفتم از کسی که زندگی این جهان را می بیند و زندگی آن جهان را انکار می کند! - در شگفتم از آباد کننده سرای فانی و رها کننده سرای باقی !. - در شگفتم از کسی که می بیند هر روز از زندگی و عمرش کاسته می شود و با این حال برای مرگ آماده نمی گردد! - در شگفتم از کسی که فرجام ناگوار خوشگذرانیها را می داند، چگونه از آنها خودداری نمی ورزد! - در شگفتم از کسی که می داند خداوند بسختی از او انتقام خواهد گرفت و با این حال برنافرمانی پای می فشرد! - در شگفتم از کسی که به اصلاح مردم دست می زند در حالی که خود از همه فاسدتر است و خویشان را اصلاح نمی کند و به کار اصلاح دیگران می پردازد! - در شگفتم از کسی که داروی درد خود را می شناسد و آن را نمی جوید و اگر هم بیابدش ، خود را با آن درمان نمی کند. - در شگفتم از کسی که اختیاردار اجل خود نیست ، چگونه آرزویش را دراز می کند! - در شگفتم از کسی که گفته می شود او بد است و خودش می داند بد است اما ناراحت می شود. - در شگفتم از کسی که خوبی را به او نسبت می دهند و خودش می داند که آن خوبی را ندارد، چگونه خوشحال می شود!

شگفتی تمام .

قرآن . ((اگر تو در شگفت می آیی ، شگفت این سخن ایشان است که آیا آن هنگام که خاک شویم آفرینشی نو خواهیم داشت ؟ اینان کسانی هستند که به پروردگارشان کفرورزیده اند، برگردنهایشان غلها باشد و آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند)). - مصباح الشریعة : امام صادق (ع) فرمود: شگفتی تمام از کسی است که به عمل خود مغرور می شود، در حالی که نمی داند فرجامش چگونه خواهد بود! - امام سجاد(ع): شگفتی تمام از کسی است که آفرینش را می بیند و با این حال در وجود خدا شک می کند. - شگفتی تمام از کسی است که زندگی این جهان را می بیند و زندگی آن جهان را انکار می کند. - شگفتی تمام از کسی است که برای سرای فانی کار می کند و سرای جاوید را رها می سازد. - امام باقر(ع): شگفتی تمام از کسی است که آفرینش خدا را می بیند و با وجود این در قدرت خدا شک می کند. - شگفتی تمام از کسی است که سرای جاودانگی را باور دارد و برای سرای فریب کار می کند. - شگفتی تمام از متکبر فخر فروشی است که از نطفه ای آفریده شده و سپس به مرداری تبدیل می شود و در این میان نمی داند که چگونه رفتار کند.

شگفت‌ترین شگفتیها.

- مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: از میان مردمی خدمت شما آمده ام که با ستورانیشان یکسانند. آن چه را آن مردم نمی دانند دانستند اما سپس مانند آنها نادانی ورزیدند! ((۹)). - در حدیثی دیگر رسول خدا به عمار فرمود: ای عمار! آیا تو را از مردمی شگفت آورتر از اینان آگاه نسازم؟ مردمی که آن چه را آنان نمی دانند، دانستند و با این حال در پی خواهشهایی چون خواهشهای آنان رفتند. - امام علی (ع): از شگفت‌ترین شگفتیها این است که معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص سهمی مشوق مردم به دین شده اند! - چون از امام صادق (ع) درباره محتوای وصیت لقمان سؤال شد، فرمود: در آن مطالب شگفتی بود و شگفت‌ترین مطلبش این بود که به فرزندش فرمود: از خدای عزوجل چنان بترس که اگر با کارهای نیک جن و انس بر او وارد شوی باز تو را عذاب خواهد کرد و به او چنان امیدوار باش که اگر با گناهان جن و انس بر او وارد شوی تو را خواهد بخشید. - منهال بن عمرو: به خدا سوگند که من در دمشق بودم و سر حسین (ع) را دیدم که حمل می شد و پیشاپیش آن مردی سوره کهف را می خواند و چون به این آیه رسید: ((آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت آور ما بوده اند؟))، خدای تعالی سر را گویا کرد و با زبانی تند و رسا گفت: شگفت‌تر از اصحاب کهف حمل من و کشتن من است. - امام علی (ع): دنیا شگفت است و شگفت‌تر از آن غفلت ما در آن است.

شگفتیهای انسان .

- امام علی (ع): از این انسان در شگفت آید: با قطعه ای پیه می بیند و با تکه گوشتی سخن می گوید و با استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد.

ناتوانی .

ناتوانی و ناتوان .

- امام علی (ع): ناتوانی، سبب ضایع کردن است. - ناتوانی، خواری است. - نتیجه ناتوانی، از دست شدن خواسته است. - ناتوانی، آفت است. - پیامبر خدا(ص): خدای تعالی زیرکی را می ستاید و ناتوانی را سرزنش می کند. چیزی بر تو چیره آمد بگو: خدا مرا بس است و او نیکو و کیلی است. - امام علی (ع): ناتوانی آن است که با پرداختن به آن چه برایت تضمین شده، از آن چه بر تو واجب گشته است با زمانی و به آن چه داده شده ای قناعت نکنی. - ناتوانی که با خیر همراه باشد، بهتر از قدرتی است که شر در پی آورد. - اعتماد کردن به هر کسی پیش از آزمودن او، ناتوانی است. - خدای سبحان طاعت (خود) را غنیمت زیرکان قرار داده است، در آن جایی که ناتوانان کوتاهی می ورزند. - غیبت کردن، کار شخص ناتوان است. - به خدا سوگند، مردی که دشمنش را بر خود چنان چیرگی دهد که گوشتش را از استخوان جدا سازد و استخوانش را بشکند و پوستش را بکند، مردی است بسیار ناتوان و بزدل. - امام علی (ع) ضمن وصیت به فرزند بزرگوارش حسن (ع) در توصیف خدای سبحان، می فرماید: پیش از همه چیز است و او را، خود، آغازی نیست و آخر همه چیز است و او را، خود، آخر و نهایی نیست، بزرگتر از آن است که ربوبیت او با احاطه دل یا دیده ثابت شود. اکنون که اینها را دانستی، آن گونه که از چون تویی ناچیز و کم توان و پرعجز و بسیار نیازمند به پروردگار، سزاوار است در پی طاعت او برآی.

ناتوان‌ترین مردم .

- امام علی (ع): هیچ ناتوانی، ناتوان تر از کسی نیست که نفس خود را وا گذاشت و در نتیجه، آن را به هلاکت افکند. - ناتوان ترین مردم، کسی است که بتواند کاستی را از خود برطرف سازد و این کار را نکند. - ناتوان ترین مردم، کسی است که بیش از همه خود را از گزند پیشامدها و یورش اجل در امان داند. - ناتوان ترین مردم، کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد. - ناتوان ترین مردم، کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد. - پیامبر خدا (ص): از ناتوان ترین ناتوانها، مردی است که به مرد دیگری برخورد و از رفتار او خوشش آید و از نام و نسب و جای او نپرسد. - امام علی (ع): ناتوان ترین مردم، کسی است که از به دست آوردن دوست ناتوان باشد و ناتوان تر از او، کسی است که دوستانی را که به دست آورده است از کف دهد.

معجزه .

معجزه .

- امام صادق (ع): معجزه، نشانه خداست و آن را تنها به پیامبران و فرستادگان و حجت‌های خود می‌دهد تا به وسیله آن راست راستگو از دروغ دروغگو شناخته شود.

حکمت متفاوت بودن معجزات پیامبران .

- امام هادی (ع) در پاسخ به پرسش ابن سکیت از علت فرستادن موسی با عصا و ید بیضا و حربه (ضد) جادو و فرستادن عیسی با حربه طبابت و فرستادن محمد، درود خدا بر او و خاندانش و همه پیامبران باد، با گفتار و سخن، فرمود: هنگامی که خداوند موسی (ع) را فرستاد جادوگری بر مردم عصر او غلبه داشت. انجام چنان کاری را نداشتند و به وسیله آن، جادوی آنها را باطل ساخت و حجت را بر آنان ثابت کرد. طبابت داشتند. خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را شفا داد و با این وسیله حجت را بر آنان ثابت کرد. داشت. باطل کرد و حجت را بر آنان ثابت نمود.

اعجاز قرآن .

قرآن . ((بگو: اگر جن و انس گرد آیند تا همانند این قرآن رابیاورند، نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، هر چند یکدیگر را یاری دهند)). ((یا آن که می‌گویند از خود بر می‌بافد و به دروغ به خدا نسبتش می‌دهد؟ بگو: اگر راست می‌گویند، جز خدا هر که را که توانید به یاری بطلبید و ده سوره مانند آن به هم برافته، بیاورید. خدا نازل شده و نیز هیچ خدایی جز او نیست.)) (اگر در آن چه بر بنده مان فرو فرستاده ایم تردید دارید، پس یک سوره مانند آن بیاورید و جز خدا همه حاضران را فرا خوانید اگر راست می‌گویند. و سنگ‌هایند و برای کافران آماده شده است)). - امام عسکری (ع) درباره آیه ((الم ذلک الکتاب)) فرمود: یعنی ای محمد! این کتابی که بر توفرو فرستادیم مجموعه‌ای از حروف مقطعه است که از جمله آنهاست: الف و لام و میم. قرآن به زبان شما و با الفبای شماست. از دیگر حاضران نیز کمک بگیرید. - ابن ابی العوجا و سه تن از دهریان در مکه باهم قرار گذاشتند که هر نفرشان مبارزه با یک چهارم قرآن را به عهده گیرد و سال آینده در مکه نتیجه کار خود را به یکدیگر بگویند. آن چهار نفر در مقام ابراهیم گرد هم آمدند. زمین آب خود را فرو بر و ای آسمان از بارش باز ایست. دیدم، از مبارزه باز ایستادم. رازگویان (برای مشورت) به کناری رفتند)) برخوردیم، از مبارزه نومید شدم. آهسته با هم صحبت می‌کردند. تلاوت نمود: ((بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا مانند این قرآن بیاورند، (هرگز) مانند آن نیاورند هر چند به مدد یکدیگر برخیزند)).

از نشانه های اعجاز قرآن نبوداختلاف در آن است .

قرآن . ((آیا در قرآن اندیشه نمی کنند. بود هر آینه در آن اختلاف زیادی می یافتند)). - امام علی (ع): خدای سبحان می فرماید: ((ما در این کتاب هیچ چیز را فرو نگذاشته ایم)) و در آن بیان همه چیز آمده است و یادآور شده که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند و اختلاف و ناهمخوانی در آن وجود ندارد. بود، هر آینه در آن اختلاف زیادی می یافتند)).

شتابکاری .

شتابکاری .

قرآن . ((آدمی شتابکار آفریده شده است . را به شما نشان می دهم .)) (و آدمی به دعا شری را می طلبد، چنان که گویی به دعا خیری را می جوید. - امام علی (ع): شتابکاری، موجب لغزش است . - با شتابزدگی، و لغزشها زیاد می شود. - امام علی (ع) هنگام فرا رسیدن مرگ به فرزند خود حسن (ع)، چنین سفارش فرمود: تو را از شتاب در گفتار و کردار نهی می کنم . - پیامبر خدا(ص): مردم را، در حقیقت، و شتابزدگی به هلاکت افکنده است . شتابکاری به دور بودند هیچ کس هلاک نمی شد. - امام علی (ع): آدم شتابکار دچار اشتباه می شود، هر چند به مطلوب برسد، کسی که با آرامش کار کند، تیرش به هدف می خورد گرچه هلاک شود. - کسی که با آرامش کار کند به مطلوب برسد یا نزدیک شود، شتابکار به خطا رود یا به خطانزدیک شود. - پیامبر خدا(ص): هر که تانی ورزد به مطلوب رسد یا به آن نزدیک شود و کسی که شتاب کند به خطا رود یا در آستانه خطا قرار گیرد. - امام علی (ع): آرامش در کردار، از اشتباهکاری در امان می دارد و اندیشیدن در گفتار، از لغزش مصون می دارد. - پیامبر خدا(ص): درنگ از (صفات) خداست و شتابکاری از (صفات) شیطان . - امام صادق (ع): با آرامش و درنگ سلامت (از خطا و لغزش) همراه است و با شتابزدگی پشیمانی . - امام علی (ع) در سفارش به فرزند خود حسن (ع)، می فرماید: بدی را به تاخیر افکن، زیرا هر زمان بخواهی می توانی آن را جلو اندازی . - به تاخیر افکندن بدی، خود نوعی به دست آوردن (یا رساندن) خوبی است . - ای بنده خدا! در عیبجویی هیچ کس به خاطر گناهش شتاب مکن، زیرا ممکن است آمرزیده شده باشد و در مورد خودت از گناه کوچکی هم که کرده ای ایمن مباش، چرا که شاید برای همان عذاب شوی . - امام علی (ع) در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر، می فرماید: در پذیرفتن سخنان سعایت کننده، و شتاب به خرج مده، زیرا سعایت کننده بدخواه است، و هر چند خود را خیرخواه جلوه دهد. - به تاخیر افکندن کیفر، نشانه کمال بردباری است .

شتافتن به کارهای نیک .

- امام صادق (ع): پدرم می فرمود: هرگاه آهنگ کار خوبی کردی، و بشتاب، زیرا نمی دانی که چه پیش خواهد آمد. - هرگاه یکی از شما آهنگ کاری نیک یا بخششی کند، در طرف راست و چپ او دو شیطان قرار گیرند، پس بشتابد که آن دو شیطان او را از تصمیمش باز ندارند. - امام باقر(ع): هر که قصد کار خیری کند، زود آن را انجام دهد، زیرا هر چیز که با تاخیر همراه شود، شیطان در آن مهلتی پیدا کند. - پیامبر خدا(ص): خداوند کار خیری را که با شتاب صورت گیرد، دوست دارد.

ستایش شتاب کردن در استفاده از فرصتهای خوب .

قرآن . ((ای موسی! چه چیز تو را وا داشت که از قومت پیشی گیری؟ گفت: آنها همانهایی که از پی من روانند. پروردگار من! من به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی)). - امام علی (ع): هرگاه چیزی از کار آخرت پیش آمد، آن را شروع کن و هرگاه چیزی از کار دنیا پیش آمد، در آن درنگ کن تا از درستی آن مطمئن شوی . - درنگ در هر چیزی پسندیده است، مگر در فرصتهایی

که برای انجام کار خوب دست می دهد. - درنگ کردن بهتر از شتابکاری است ، مگر در فرصتهای کار خیر. نکوهیده است ، مگر برای دور کردن بدی . - پیامبر خدا(ص) : درنگ کردن در هر کاری خوب است ، بجز در کار آخرت . - درنگ در هر کاری خوب است ، مگر در سه جا: هر گاه برای جهاد در راه خدا جار زده شود، نخستین کسی باشید که بیرون می آید. خارج می شود و هر گاه تشییع جنازه ای باشد، به سوی آن بشتابید. هر کاری درنگ نیکوست . - سه چیز نباید به تاخیر افتد: نماز هر گاه زمانش فرا رسد، جنازه هر گاه آماده تشییع شود و ازدواج کردن بیوه زن هر گاه همسری بیابد. - امام علی (ع) : بر آوردن نیازهای مردم راست نیاید مگر با مراعات سه کار: با کوچک شمردن آنها تا در نتیجه (در نظر خدا و مردم) بزرگ گردند، با پنهان داشتن آنها تا در نتیجه آشکار شوند و بشتاب کردن در بر آوردن آنها تا (بر نیازمند) گوارا شوند. - به تاخیر انداختن احسان و جزعادت کریمان نیست . - کار عطا کردن به نیازمند را به فردا مینداز، زیرا نمی دانی که فردا برای تو و او چه پیش خواهد آمد.

شتاب و درنگ نابجا.

- امام علی (ع) : از شتاب کردن در کارها پیش از فرا رسیدن زمان آنها و کوتاهی کردن در آنها وقتی زمانشان فرا رسیده، دوری کن . - شتاب در کاری پیش از توانایی یافتن بر آن و سستی و درنگ بعد از دست دادن فرصت ، نشانه نادانی است . - شتاب کردن پیش از توانایی یافتن بر کاری ، موجب اندوه است . - امام صادق (ع) : کسی که کاری را پیش از فرارسیدن زمان آن شروع کند، بی موقع برسد. - امام علی (ع) در ضمن سفارشهای خود به محمد بن ابی بکر هنگامی که ولایت مصر را به او سپرد، می فرماید: نماز را در وقتی که برای آن معین شده است بخوان و به خاطر بیکاری آن را پیش از وقت مخوان و به سبب کار و گرفتاری نیز آن را از وقتش به تاخیر مینداز. - در خطبه ای که طی آن به حوادث آینده اشاره می کند، می فرماید: در رسیدن به آنچه منتظر و آماده است شتاب مکنید و آنچه را که فردا خواهد آمد کند شمارید، زیرا بسا شتابنده به سوی چیزی که اگر به آن برسد، آرزو کندهای کاش به آن نرسیده بود.

عدالت .

ارزش عدالت .

- امام علی (ع) : عدالت ، شالوده ای است که جهان بر آن استوار است . - عدالت ، محکمترین شالوده است . - عدالت ، ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپاداشتن حق نصب کرده است . - خداوند پاک ، عدالت را برپادارنده مردمان قرار داده است و مایه دوری از حق کشیها و گناهان و وسیله آسانی و گشایش برای اسلام . - عدالت ، برپادارنده مردم و زیور حکمرانان است . - امام صادق (ع) : عدالت ، از آبی که شخص تشنه به آن می رسد شیرین تر است . - عدالت از غسل شیرین تر، از مسکه نرمتر و از مشک خوشبو تر است . - امام علی (ع) : عدالت ، مطبوع است و هوای نفس ، منحرف و ستمگر. - فاطمه زهرا(ع) : خداوند عدالت را برای آرامش دلها واجب فرمود.

عدالت برترین سیاست است .

- امام علی (ع) : عدالت برترین دوسیاست است . - عدالت ، فضیلت فرمانروا (یا قدرت) است . - عدالت ، سپر دولتهاست . - پیامبر خدا(ص) : عدالت ، سپری نگهبان و بهشتی ماندگار است . - امام علی (ع) : عدالت ، مردم را اصلاح می کند. است . - عدالت ، کسی را که به آن عمل کند از افتادن مظالم و حقوق مردم به گردنش آسوده می کند. - با عدالت است ، که کار ملت اصلاح می

شود. - به سبب عدالت و برکتها دوچندان می شود. - عدالت فرمانروا، بهتر از فراخی و حاصلخیزی زمان است. - پیامبر خدا(ص): یک ساعت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شبش به عبادت و روزش به روزه داری بگذرد و یک ساعت بی عدالتی در حکومت (یا داوری) نزد خدا بدتر از شصت سال گناه است. - امام علی (ع): عدالت، نظام فرمانروایی است. - عدالت پیشه کن، تا (همچنان) حکومت کنی. - به عدالت رفتار کن، تا پادشاهی کنی. - سیاست دادگری سه چیز است: نرمی توام با دوراندیشی، سختگیری در عدالت و احسان همراه با میانه روی. - هیچ چیز مانند عدالت، شهرها را آباد نکرده است. - عدالت متضمن پیروی کردن از سنت خدا و پایداری دولتهاست.

عدالت فضیلت انسان است.

- امام علی (ع): عدالت فضیلت سلطان است. - امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش که: عدالت برتر است یا بخشندگی؟ فرمود: عدالت هرچیزی را در جای خودش می گذارد و بخشندگی امور را از جهتشان خارج می سازد، عدالت سیاستی فراگیر است اما بخشندگی عارضه ای خصوصی است (و شامل فرد یا افرادی محدود می شود).

عدالت و ایمان.

قرآن. ((کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به هیچ ستمی نیامیختند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان رهیافتگانند)). - امام علی (ع): عدالت، زیور ایمان است. - عدالت، سر ایمان و مجمع نیکیهاست.

عدالت مایه زندگی است.

- امام علی (ع): عدالت، زندگی است. - عدالت، مایه حیات حکمهاست. - امام کاظم (ع)، درباره آیه ((زمین را بعد از مرگش زنده می کند))، فرمود: منظور زنده کردن زمین با باران نیست، بلکه خداوند مردانی را می فرستد که عدالت را زنده می کنند و با زنده شدن عدالت زمین نیز زنده می شود. سودمندتر است.

- امام عسکری (ع) به عمه خود حکیمه دخت محمد بن علی بن موسی الرضا(ع)، فرمود: مشب نزد ما بممان، زیرا بزودی فرزندی به دنیا خواهد آمد که نزد خدای عزوجل گرامی است و خداوند عزوجل به وسیله او زمین را پس از مردنش زنده می کند. - امام باقر(ع) درباره آیه ((بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می کند))، فرمود: خدای عزوجل زمین را بعد از آن که مرد به وسیله قائم (ع) زنده می کند. مرده می باشد. - امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش از همین آیه، فرمود: مقصود، عدالت بعد از ستم است.

معنای عدالت.

قرآن. ((خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می کند، باشد که پذیرای پند شوید)). - امام علی (ع) درباره آیه ((خدا به عدالت و احسان فرمان می دهد))، فرمود: مقصود از عدالت، انصاف است و از احسان، بخشش و تفضل. - امام علی (ع) نیز درباره همین آیه، می فرماید: عدالت، یعنی انصاف.

گسترده‌گی عدالت.

- امام صادق (ع): عدالت، شیرین‌تر از آبی است که انسان تشنه به آن می‌رسد. هرچند اندک باشد، اگر عادلانه صورت گیرد، بسی گسترده است. - حکیمی برای هفت جمله، هفتصد فرسنگ در پی حکیمی دیگر رفت. جمله این بود که از او پرسید: فراختر از زمین چیست؟ آن حکیم پاسخ داد: عدالت، فراختر از زمین است. - امام علی (ع) درباره زمینهایی که عثمان به تیول داده بود و برگرداندن آنها به مسلمانان، فرمود: به خدا سوگند، اگر زمینی را بیابم که به کابین زنان رفته و کنیزان به وسیله آنها خریداری شده باشند، بیگمان آن را برمی‌گردانم، زیرا، عدالت فراخ است و هر که عدالت بر او تنگ آید، بی عدالتی بر وی تنگ تر آید. - امام باقر (ع): چه گسترده است دامنه عدالت! اگر در جامعه عدالت اجرا شود، مردم بی نیازی شوند.

جانمایه عدالت .

- امام علی (ع): فضایل چهارگونه اند: اول حکمت است و جانمایه آن اندیشیدن باشد، دوم عفت است و جانمایه آن شهوت و خواهش نفسانی باشد، سوم زورمندی (و شجاعت) است و جانمایه آن (نیروی) غضب باشد، و چهارم عدالت است و جانمایه آن اعتدال قوای نفسانی باشد.

شعبه های عدالت .

- امام علی (ع): عدالت چهار شعبه دارد: فهم دقیق، دانش عمیق، حکمت (یا حکم) شکوفان و بستن بردباری. آبشخورهای حکمت را شناخت و هر که بردبار باشد، در کار خود کوتاهی نکند و در میان مردم خوشنام به سر برد. - عدالت چهار شاخه دارد: فهم ژرفیاب، شکوفه دانش، آبشخور حکمت و بستن بردباری. تبیین کند، هر که بداند آبشخورهای حکمت را بشناسد، هر که حکمت داشته باشد، در کار خود تفریط و کوتاهی نرزد و در میان مردم آسوده زندگی کند. - ایمان بر چهار پایه استوار است: بر صبر و یقین و عدالت و جهاد عدالت نیز چهار شاخه دارد: فهم ژرفکاو، دانش عمیق، حکمت (یا حکم) شکوفان و بردباری استوار و پایدار، هر که فهیم باشد، از ژرفای دانش آگاه شود و هر که از ژرفای دانش آگاه شود، از آبشخورهای حکمت (یا احکام درست) بنوشد و هر که بردبار باشد، در کار خود کوتاهی نرزد و در میان مردم خوشنام زندگی کند. - پیامبر خدا (ص): عدالت چهار شاخه دارد: فهم ژرفکاو و دانش شکوفان و آبشخورهای حکمت (یا حکم) و بستن بردباری. فهم ژرفکاو داشته باشد، دانش مجمل را روشن و تبیین کند و هر که به دانش شکوفا دست یابد، سرچشمه های حکمت (یا احکام شریعت) را بشناسد و هر که به بستن بردباری قدم گذارد، در کار خود کوتاهی نرزد و در میان مردم آسوده زندگی کند.

ویژگیهای عادل .

- امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از ویژگی عادل، فرمود: کسی که چشم خود را از حرامها فرو بندد و زبانش را از گناهان و دستش را از مال مردم. - پیامبر خدا (ص): هر که در رفتار خود با مردم به ایشان ستم نکند و هر گاه با آنان سخن بگوید، دروغ نگوید و چون وعده شان دهد، خلف وعده نکند، انسانیتش کامل و عدالتش آشکار و دوستیش لازم و غیبتش حرام است. - امام صادق (ع): سه چیز است که هر کس دارا باشد چهار وظیفه را نسبت به او بر مردم واجب گردانند: کسی که هر گاه با مردم سخن گوید به ایشان دروغ نگوید و هر گاه با آنان بیامیزد در حقشان ستم نکند و هر گاه وعده ای به آنان دهد خلف وعده نکند، واجب است که عدالت او در میان مردم آشکار شود و مروتش در میان آنان هویدا گردد و غیبتش برایشان حرام باشد و برادریش بر آنها لازم آید. - پیامبر خدا (ص): هر که با مردم چنان رفتار کند که دوست دارد آنان با او رفتار کنند، عادل است. -

آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگری هم می پسند و آن چه برای خود دوست داری برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوت عادل باشی و در عدالت دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دل‌های زمینیان محبوب . - امام علی (ع): هر که نهانش با آشکارش یکسان باشد و کردارش با گفتارش سازگار، او کسی است که امانت را پرداخته و عدالتش تحقق یافته است .

نخستین گام عادل بودن .

- امام علی (ع): از محبوبترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند وی را در برابر نفسش یاری رسانده ، پس اندوه را زیرپوش خود کرده و ترس (از خدا) را بالاپوشش چنین کسی از معادن دین خدا و اوتاد زمین اوست ، خویشتن را ملزم به عدالت کرده است و نخستین گام عادل بودن او دور کردن هوا و هوس از خویش بوده است .

نشانه های عدالت .

- امام صادق (ع): هر که در شبانه روز پنج نماز با جماعت بخواند، به او گمان نیک برید و شهادتش را روا شمارید . - امام صادق (ع) به علقمه فرمود: هر که بر سرشت اسلام باشد، شهادت دادنش جایز است . گنهکار پذیرفته می شود؟ حضرت فرمود: ای علقمه ! اگر بنا باشد شهادت دادن گنهکاران پذیرفته نشود، در این صورت جز شهادت پیامبران و اوصیا پذیرفته نخواهد شد، زیرا تنها اینان از گناه پاکند . - امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که از چه طریق عدالت مرد شناخته می شود تا در نتیجه شهادتش پذیرفته شود، فرمود: او را به داشتن حیا و پاکدامنی و نگهداشتن شکم و شهوت و دست و زبان (از حرام و ناروا) بشناسید . شرابخواری ، زنا، رباخواری ، نافرمانی از پدر و مادر، فرار از میدان جهاد و جز اینها شناخته می شود . در خود نشان دهد و عیبهایش را تماما پوشیده نگه دارد . به طوری که کنجکاوای از دیگر لغزشهای او و غیبت کردن از وی بر مسلمانان حرام و به دوستی گرفتن او و آشکار کردن عدالتش در میان مردم بر آنان واجب و لازم آید . و به نمازهای پنجگانه برسد یعنی بر این نمازها مواظبت کند و با حاضر شدن در جماعت مسلمانان ، آنها را به موقع بخواند و از حضور در جماعت و مصلاهی آنان سرباز نزنند، مگر عذری داشته باشد .

سفارش به رفتار عادلانه با دشمن و در هنگام خشم .

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا قیام کنید و به عدل گواهی دهید و دشمنی با یک گروه و ادارتان نکنند که عدالت نورزید . خدا بترسید . - امام علی (ع) در سفارش به فرزند بزرگوارش حسین (ع) ، می فرماید: تو را سفارش می کنم به تقوا داشتن از خدا در روزگار توانگری و تهیدستی و به رعایت عدالت با دوست و دشمن . - امام علی (ع) ، در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) ، می فرماید: فرزندم ! تو را سفارش می کنم به گزاردن نماز در وقتش و رعایت عدالت در هنگام خشنودی و خشم .

عادلترین مردم .

- پیامبر خدا(ص): عادلترین مردم ، کسی است که بر مردم همان پسندد که بر خود می پسندد و بر آنان نپسندد آن چه را بر خود نمی پسندد . - امام علی (ع): عادلترین مردم ، کسی است که در عین داشتن قدرت ، انصاف داشته باشد . - عادلترین مردم ، کسی است که با آن که بر او ستم کرده به انصاف رفتار کند . رفتار کرده ، ستم کند . - عادلترین خلق ، کسی است که بیش از همه به حق داوری کند . - شخصی به رسول خدا(ص) عرض کرد: دوست دارم عادلترین مردم باشم . آن چه برای خودت دوست داری ، برای

مردم نیز دوست بدار تا عادلترین مردم باشی . - امام علی (ع): عادلانه ترین روش این است که با مردم آن گونه رفتار کنی که دوست داری باتو رفتار کنند. - منتهای عدالت , این است که آدمی با خودش به عدالت رفتار کند. - هیچ عدالتی , برتر از رد مظالم نیست . - روایت شده است که موسی (ع) از خدای تعالی پرسید: کدام بنده تو غنی تر است ؟ فرمود: کسی که به آن چه او را داده ام قانع تر است . کسی که انصاف داشته باشد.

یاوران عدالت .

- امام علی (ع): برای عدالت از حسن نیت داشتن درباره ملت و کم کردن طمع و پارسایی زیاد, کمک بگیر. - هرگاه رعیت حق زمامدار را بگزارد و زمامدار حق رعیت را, حق در میان آنان عزیز و نیرومند شود و راههای دین هموار و نشانه های عدالت برپا و کارها در مجرای طبیعی خودپیش رود و بدین سان زمانه اصلاح شود و به ماندگاری دولت امید رود و طمع دشمنان , به یاس مبدل گردد. این صورت اتحاد و یکپارچگی به اختلاف گراید و نشانه های ستم و انحراف آشکار شود.

کیفر زمامداران بیدادگر.

- پیامبر خدا(ص): نخستین کسی که به دوزخ می رود, زمامداری است که عدالت نورزیده و ثروتمندی که حقوق مالیش را پرداخته است و تهیدست پرفخر. - شفاعت من شامل حال قدرتمندبیدادگر ستمگر, نمی شود. - پیامبر خدا(ص) در آخرین خطبه اش در مدینه در پاسخ به پرسش علی (ع) از جایگاه زمامدار بیدادگر, فرمود: او چهارمین نفر از چهار نفری است که روز قیامت سخت ترین عذاب را دارند: ابلیس , فرعون , آدم کش و چهارمینشان زمامدار بیدادگر. - کسی که برده نفر فرمانروا شود و در میانشان به عدالت رفتار نکند, روز قیامت در حالی آورده می شود که دستها و پاها و سرش در سوراخ تبری جای داده شده است .

دشمنی .

نهی از دشمنی با یکدیگر.

قرآن . ((پس , شیطان آن دو [آدم و حوا] را به خطا وا داشت و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند و گفتیم : پایین روید برخی دشمن برخی دیگر و قرارگاه و جای برخورداری شما تا روز قیامت زمین باشد)). - پیامبر خدا(ص): جبرئیل (ع) درباره هیچ چیز به اندازه دوری کردن از دشمنی با مردم , به من سفارش نکرد. - هیچگاه جبرئیل (ع) نزد من نیامد, مگر این که مرا پند داد و آخرین سخنش به من این بود: از دشمنی کردن با مردم پرهیز, زیرا این کار عیب نهفته را آشکار می سازد و عزت و احترام را از بین می برد. - امام علی (ع): دشمنی کردن با مردان , از خصلتهای مردم نادان است . - دشمنی کردن با مردم , در راس نادانی است . - چیره جویی بر همتایان و دشمنی کردن با مردان , بد انتخابی است . - چیره جویی بر همتایان و آشکار ساختن دشمنی با دشمنان و عداوت و مخالفت کردن با کسی که می تواند گزند برساند, انتخاب بدی است . - امام جواد(ع): با هیچ کس دشمنی مکن تا آن گاه که بدانی رابطه او با خدای تعالی چگونه است , اگر نیکوکار باشد خداوند او را تسلیم تو نمی کند و اگر بدکار باشد همین شناخت تو از او تو را از وی کفایت می کند. - امام سجاد(ع): هرگز با کسی دشمنی مکن , هرچند گمان بری که به تو زیانی نمی رساند و به دوستی با هیچ کس بی رغبتی مکن هرچند تصور کنی که سودی به تو نمی رساند, زیرا نمی دانی که چه وقت به دوستت محتاج می شوی و نمی دانی کی از دشمنت ترسان می گردی . - امام علی (ع) در گفتاری به فرزندانش می فرماید: فرزندان من ! از دشمنی کردن با مردم پرهیزید, زیرا آنان از دو نوع خارج نیستند: یا دانایند که با مکر و

نقشه به شما ضربه می زند و یا نادانند که در آسیب زدن به شما می شتابند. - امام صادق (ع): از دشمنی کردن با مردان پرهیز، زیرا این کار ننگ و زیان در پی دارد و عیب و بدی را آشکار می سازد. - پیامبر خدا (ص): من بعد از نهی شدن از بت پرستی، از چیزی به اندازه کشمکش کردن با مردان نهی نشدم. - از مخاصمه کردن با مردم پرهیزید، که این کار عیبها را برملا می سازد و خوبیها را دفن می کند. - هر که با مردان ستیزه کند، انسانیتش ساقط شود و حرمتش از بین برود. - امام باقر (ع): از ستیزه گری دوری کنید، زیرا این کار دل را تباہ می کند و نفاق به بار می آورد.

تخم دشمنی .

- امام علی (ع): علت دشمنی کردن، کم پروایی است. - هر چیزی را بذری است و بذر دشمنی، شوخی کردن است. - امام صادق (ع): خرده گیری، مایه دشمنی است. - هر که دشمنی بکارد همان درود که کاشته است. - امام علی (ع): هر که تخم دشمنی بکارد، زیان بدرود.

کسانی که شایسته است آنها را دشمن نامید.

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از زنان و فرزندان شما دشمنان هستند. اگر گذشت کنید و چشم ببوشید و گناهشان را ببخشید، همانا خدا آمرزنده و مهربان است)). - امام علی (ع): هر که عیب تو را از تو پنهان سازد و پشت سرت عیبجویی کند، او دشمن است، از او حذر کن. - عدو را به این سبب عدو گفته اند که به تو تعدی می کند. رفعشان بر آیی (عدویی است که به تو تعدی می کند. - شکم آدم، دشمن اوست. - امام جواد (ع): کسی که، به خاطر پیروی از دلخواه تو، راه درست را بر تو پنهان دارد، بیگمان با تو دشمنی کرده است. - امام علی (ع): کسی که از تو باک نداشته باشد (و به تو اهمیت ندهد) او دشمن توست. - دوستان تو سه گروهند و دشمنان نیز سه گروه، دوستان عبارتند از: دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن تو. عبارتند از: دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو.

دشمن ترین دشمن .

- امام علی (ع): هوس بزرگترین دو دشمن است. - دشمن ترین دشمن آدمی، خشم و شهوت اوست. گردد و به هدف خود برسد. - نفس تو، نزدیکترین دشمنانست به توست. - امام صادق (ع): از هوسهای خود پرهیزید، همچنان که از دشمنان پرهیز می کنید، زیرا برای مردان چیزی دشمن تر از پیروی هوسهایشان و درویده های زبانهایشان وجود ندارد. - پیامبر خدا (ص): دشمن ترین دشمن تو، نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد. - سوگند به آن که جانم در دست اوست، برای انسان هیچ دشمنی دشمن تر از خشم و شهوت وجود ندارد. - دشمن تو آن کسی نیست که اگر تو او را بکشی برایت مایه روشنایی باشد و اگر او تو را بکشد به بهشت روی، بلکه بدترین دشمن تو فرزند توست که از پشتت خارج شده است و سپس بدترین دشمن ثروتی است که به دست آورده ای.

سست نیرنگ ترین دشمنان .

قرآن . ((و چون در زمین سفر کنید، اگر بیم آن داشتید که کافران به شما زیان رسانند، بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید.)) (چون آنها را بینی تو را از ظاهرشان خوش می آید و چون سخن بگویند، به سخنشان گوش می دهی. هستند به دیوار تکیه داده. کجا منحرف می شوند؟)). - امام عسکری (ع): سست اندیش ترین دشمنان، کسی است که دشمنی خود را آشکار

سازد. - امام علی (ع): سست مکرترین دشمنان, کسی است که دشمنی خود را آشکار سازد. - هر که دشمنی خود را آشکار سازد, نقشه و نیرنگش کاستی گیرد.

نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت .

- امام علی (ع): هر که از دشمن خود غافل شود, دسیسه ها او را به خود آورد. - هر که از دشمن خود غافل باشد, دشمن از او غافل نباشد. - به خدا سوگند مردی که دشمنش را بر خود چنان مسلط گرداند که گوشتش را از استخوان جدا کند و استخوانش را بشکند و پوستش را بکند, مردی است بس ناتوان. - از هیچ دشمنی ایمن مباش, اگر چه سپاسگزاری کند. - هیچ دشمنی را دست کم مگیر, هر چند ناتوان باشد. - اعتماد کردن به دشمن, عامل فریب خوردن (از او) است.

جلب آشتی دشمنان .

- امام علی (ع): به آشتی کشاندن دشمنان با زبان خوش و رفتار نیک آسانتر است, از رویارویی با آنها و چیره جویی بر ایشان از طریق پیکار سخت. - امام عسکری (ع): هر که پاکدامنی خصلت او باشد و بخشندگی صنعتش, با تمجید و ستایشی که از او می شود از دشمنانش انتقام گیرد. - امام علی (ع): هر که دشمن خود را به آشتی کشاند, بر شمار (یاران و دوستان) خود بیفزاید. - هر که دشمنان خود را به آشتی کشاند, به مرادش دست یابد.

سلاح مناسب در برابر دشمنان .

- لقمان (ع) به فرزند خود سفارش فرمود: فرزندم! از جمله چیزهایی که باید در برابر دشمنت به آن مسلح شوی و در نتیجه, او را به خاک افکنی, این است که با او به زبان چرب و نرم سخن گویی و وانمود کنی که از وی خرسند هستی و از او دوری نکنی تا آن چه در درونت می گذرد بر او آشکار شود و در نتیجه, خودش را در برابر تو آماده سازد.

دشمنی مردم با آن چه نمی دانند.

- امام علی (ع): مردم, دشمن چیزی هستند که نمی دانند. - امام رضا (ع): سه چیز است که بر سه چیز گماشته شده است: رنج و مشقت روزگار بر دارندگان آداب کامل, غلبه محرومیت بر پیشکسوت در حرفه خود و دشمنی عوام بر اهل معرفت.

دشمنی (متفرقه).

- امام صادق (ع): مؤمن را همین یاری از جانب خدا بس, که ببیند دشمنش معصیت خدای کند. - امام سجاد (ع): همین یاری خدا تو را بس, که ببینی دشمنت درباره تو دست به معصیت خدای زند. - امام علی (ع): دشمنی نزدیکان, دردناکتر از گزش عقربهاست. - هر که سودش در زیان تو باشد, در هیچ حالی از دشمنی تو دست بردار نیست. - هر که جدیتش سستی گیرد, دشمنش نیرومند گردد. - هر که بر مرکب جدیت نشیند, دشمنش را مقهور سازد. - هر که با دشمن خود همدم شود, عیب خویش را فاش سازد و روحش را شکنجه دهد.

عذاب و شکنجه .

عذاب خدا.

قرآن . ((اگر نبود که خدا ترک دیار را بر آنان مقرر کرده بود، هر آینه در دنیا عذابشان می کرد و در آخرت عذاب آتش برایشان است)). ((خدا گفت : من آن مائده را برای شما می فرستم ، ولی بعد از آن هر که از شما کافر شود او را چنان عذابی کنم که هیچ یک از مردم جهان را چنان عذاب نکنم)). ((چه بسا مردم قریه ای که از فرمان پروردگارشان و پیامبرانش سرباز زدند. عذابی سهمناک عذابشان کردیم)). - امام علی (ع) : خدای عزوجل شش گروه را به سبب شش خصلت عذاب می کند: عربها را به سبب عصبیت ، ملاکان را به سبب تکبر، فرمانروایان را به سبب ستم و بی عدالتی ، فقیهان را به سبب حسادت ، بازرگانان را به سبب خیانت و روستائیان را به سبب جهالت . - خداوند شش طایفه را به سبب داشتن شش خصلت عذاب می کند: عربها را به سبب عصبیت ، ملاکان را به سبب تکبر، فرمانروایان را به سبب ستم و بی عدالتی ، فقیهان را به سبب حسادت ، بازرگانان را به سبب خیانت و روستائیان را به سبب جهالت . علامه طباطبائی در تفسیر المیزان زیر عنوان ((گفتاری درباره معنای عذاب در قرآن)) می نویسد: قرآن کریم زندگی کسی را که پروردگارش را فراموش کند، تنگ و سخت می شمارد، هر چند به چشم ما کاملاً فراخ و مرفه آید. زندگی تنگ و سخت باشد)). نعمتی گوارا می شماریم . این نیست که خدا می خواهد به سبب آنها در دنیا عذابشان کند و در حال کفر جان بسپارند)). همچنان که در تفسیر آیه ((و گفتیم : ای آدم ! تو و جفتت در بهشت ساکن شوید)) توضیح دادیم ، حقیقت امر آن است که خوشحالی و غم و شادی و اندوه و امید و ترس انسان و سختی کشیدن و آسایش دیدن او همگی اولاً بر محور نظر او درباره خوشبختی و بدبختی می چرخند، ثانیاً نعمت و عذاب واموری از این قبیل بسته به این که به چه چیز نسبت داده شود متفاوت است ، مثلاً روح برای خود نوعی خوشبختی و بدبختی دارد و جسم نوعی دیگر. انسان مفهومی و به همین ترتیب . انسان ماده پرست دنیاخواه که خلق و خویهای الهی را به خود نگرفته و به آداب و تربیتهای او پرورده نشده است ، خوشبختی را همان خوشبختی مادی می داند و به سعادت روح یعنی خوشبختی معنوی اهمیتی نمی دهد. قدرت طلبی ، آزمندانه می کوشد. خواهان نعمتها و لذتهای خالص خیالی خود بوده است . همراه با هزاران درد و غم می یابد. و مایه حسرت است و همین که به آن رسید می بیند آن چیزی که او می خواسته است نیست ، زیرا در آن عیبها و کاستیها می بیند و مشاهده می کند که با غم و دردها و بی ارزشی عواملی که به آنها دل خوش کرده بوده ، همراه است . در برابر از دست رفته ها باشد، دل نبسته است . همواره آن چه به دست می آورد، مایه غم و درد او می شود و از این رو، رهایش می کند و به سراغ چیزی بهتر از آن می رود تا شاید دل دردمندش را شفا دهد و آن چه به دست نمی آورد مایه دردمندی و دریغ خوردنهای او می شود. چیزی را به دست نمی آورد. قرآن کریم ، اما انسان را پدیده ای فراهم آمده از روحی جاویدان و پیکر مادی در حال تغییر و تحول می داند. این زمان به جاودانگی می رسد و زوال و تغییری در او راه نمی یابد. آن که مایه خوشبختی صرفاً روح باشند از سعادت او به شمار می آیند و عواملی چون مال و فرزند که سعادت جسم و روح ، هر دو، در آنهاست ، چنانچه از ذکر و یاد خدا باز ندارند و موجب نشوند که انسان به دنیا بچسبد، این عوامل نیز از جمله خوشبختی انسانند و نیکو سعادت هستند. سعادت روح جاویدان می شوند مانند کشته شدن در راه خدا و از بین رفتن ثروت و رفاه به خاطر خدای تعالی ، این عوامل نیز از جمله خوشبختی انسان است و به آن می مانند که آدمی برای دست یافتن به یک عمر سلامتی و تندرستی ، تلخی دارو را لحظه ای تحمل کند. اما آن چه مایه خوشبختی جسم و بدبختی روح باشد، عامل بدبختی انسان و موجب عذاب و شکنجه اوست . خدای تعالی فرموده است : ((جولان کافران در شهرها تو را نفریبد. آن جایگاهشان جهنم است و جهنم بد آرامگاهی است)). آن چه را موجب بدبختی جسم و روح باشد قرآن عذاب می شمارد، چنان که دنیاپرستان نیز آن را عذاب و شکنجه می دانند، اما دیدگاه این دو فرق می کند. بدبختی روح هستند و از نظر آنان عذاب و شکنجه است چون سبب بدبختی بدنند. عذابها، عذابهایی است که بر امتهای پیشین فرود آمد، خدای تعالی فرموده است : ((آیا ندیدی که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟ و با ارم که ستونها داشت و همانند آن در هیچ شهری پدید نیامده بود؟ و قوم ثمود که در آن وادی سنگ را می بریدند. طغیان کردند

و در آنها بسیار فساد و تباهی کردند. پروردگارت تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد. بدبختی موجودات هوشمند، به هوش و ادراک بستگی دارد. اما حسش نمی‌کنیم برای خود سعادت نمی‌شماریم، همچنان که چیز دردآور و غم‌انگیزی را که حس و درک نمی‌کنیم، بدبختی به‌شمار نمی‌آوریم. خوشبختی و بدبختی راهی غیر از شیوه و مسلک ماده و مادیگری می‌پیماید. مادیات باید آن نوع تربیتی را پیروی کند که بر اساس آن انسان آن سعادت واقعی را که قرآن مشخص کرده است، سعادت شمارد و بدبختی حقیقی را بدبختی بداند. آموزش می‌دهد که جز به خدا دل نبندند و پروردگارش را مالک همه چیز بدانند و همه را وابسته به او و رهسپار به سوی او بشمارند. این انسان در دنیا سعادت خود را فقط در دو چیز می‌بیند: آن چه مایه سعادت روح و جسم اوست و آن چه موجب سعادت صرفاً روح اوست. انسان پایبند خواهشهای نفس و مادیات، گرچه گاه آن چه را از زر و زیور دنیا به دست می‌آورد برای خود سعادت و خیر و لذت می‌بیند اما بزودی به رفتار اشتباه خود پی می‌برد و خوشبختی خیالی او دقیقاً بدبختی برایش تبدیل می‌شود. بازیچه، تا به آن روزی که وعده‌شان داده ایم برسند)) و فرموده است: ((تواز این غافل بودی ما پرده از برابرت برداشتیم، پس، دیده ات امروز تیز شده است)). سخن ما رویگردان می‌شود و جز زندگی دنیوی را نمی‌جوید، اعراض کن. است)). عیششان منحص است. از این جا معلوم می‌شود که ادراک و اندیشه موجود در خداجویان و پیروان قرآن غیر از ادراک و اندیشه موجود در دیگران است، گو این که همگی از یک نوع، یعنی نوع انسان هستند. گروه مؤمنان متوسط و میانحالی هستند که تعلیم و تربیت الهی در وجود آنها به کمال نرسیده است. این چیزی است که از سخن خدای تعالی در معنای عذاب به دست می‌آید. تعالی از این که بدبختی جسمانی را عذاب بنامد خودداری نمی‌کند منتها این عذابی است در مرحله جسم نه روح. فرموده است: ((شما را از آل فرعون رهانیدیم، به عذابهای سختتان می‌آزردند. زنانتان را زنده نگه می‌داشتند. فرعونیان با بنی اسرائیل می‌کردند، بلا و آزمایشی از جانب خدا و در عین حال عذاب می‌شمارد اما نه عذابی از جانب خدای سبحان.

شکنجه دادن مردم.

قرآن. ((تا به غروبگاه خورشید رسید. گل آلود و سیاه غروب می‌کند و در آن جا مردمی یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! می‌خواهی عقوبتشان کن و می‌خواهی با آنان به نیکی رفتار کن. برگردانده می‌شود و او نیز به سختی عذابش می‌کند)). (پس، نزد او روید و بگوئید: ما دو تن فرستادگان پروردگار تو هستیم. شکنجه مکن. - پیامبر خدا(ص): روز قیامت به پیادگان (رکاب امرا) گفته می‌شود: تازیانه هایتان را ببندازید و وارد دوزخ شوید. - روز قیامت به یساول گفته می‌شود: تازیانه ات را بگذار و به جهنم برو. - در آخر الزمان در میان این امت مردمانی خواهند بود که با خود تازیانه‌هایی مانند دم گاو حمل می‌کنند. - کودکان خود را با غمز ((۱۰)) شکنجه ندهید بلکه با قسط مداواایشان کنید. - امام باقر(ع): نخستین چیزی را که امیران روا شمردند شکنجه بود، علتش هم دروغی است که انس بن مالک به رسول خدا(ص) بست و نقل کرد که آن حضرت دست مردی را به دیوار میخ زد. - پیامبر خدا(ص): (مردم را) با عذاب خدا عذاب و شکنجه نکنید. - کسی حق ندارد با آتش عذاب و شکنجه دهد، مگر خداوند آتش. - خدای تعالی در روز قیامت، کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه می‌دهند عذاب و شکنجه می‌دهد. - هیچ کس از شما نباید در جایی که مردی را به ستم تازیانه ای می‌زنند بایستد، زیرا لعنت خدا بر کسانی که در آن جا حاضر باشند و مانع زدن تازیانه نشود، فرود می‌آید. - امام صادق(ع) در پاسخ به پرسش ابان احمر از علت نامگذاری فرعون به دارنده میخها، فرمود: چون وقتی می‌خواست مردی را شکنجه دهد، او را روی زمین دمر می‌خواباند و چهار دست و پایش را به زمین می‌خکوب می‌کرد. دراز می‌کرد و چهار دست و پایش را به تخته میخ می‌زد و او را به همان حال می‌گذاشت تامی مرد. - پیامبر خدا(ص): سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس تازیانه ای به ستم بر کسی نزند مگر این که فردای قیامت در آتش

دوزخ همانند آن تازیانه خورده شود. - امام علی (ع): هر کس مردی را به ستم تازیانه ای زند، خداوند تازیانه ای از آتش بر او زند. - عروه از هشام بن حکیم بن حزام می گوید: وی در شام بر عده ای گذشت که در آفتاب سرپا نگهداشته و روی سرهایشان روغن ریخته شده بود. گفت: بدرستی که از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: خداوند کسانی را که در دنیا شکنجه دهند، عذاب و شکنجه خواهد داد. - حمزه اسلمی می گوید: رسول خدا(ص) مرا فرمانده گروهی از سپاهیان کرد و به من فرمود: اگر فلانی را دیدید او را در آتش بسوزانید. ایشان برگشتم. ندهد مگر خداوند (و خالق) آتش.

باورقی ها

۱- به زبان آوردن: ((انا لله و انا اليه راجعون)). ۲- صدوق رضوان الله عليه در ذیل این حدیث می گوید: ((من این اخبار را (که در این باره روایت کرده ام) در کتاب فضایل ماه رمضان آورده ام)). ۳- لسان العرب ضمن نقل این حدیث می گوید: ((لاضرر)) یعنی انسان نباید به برادر خود زیان بزند، و ((لاضرار)) یعنی نباید به یکدیگر زیان رسانند. پس ضرر دو جانبه است و ضرر یک جانبه. گذشت کند. زنی بدون آن که از آن سودی نصیب تو شود. مقصود از ((ضرار)) این است که از نظر اسلام ضرر زدن به غیر ممنوع است - م. ۴- از قضا سرکنگین صفرافزودروغن بادام خشکی می نمود. ۵- کلمه ((عبده)) را برخی شارحان نهج البلاغه به صورت ثلاثی مزید (عبده) خوانده اند که در این صورت معنای جمله چنین است: ((هر که او را بنده خود کرده است)). ۶- یعنی خداوند توفیقت دهد که همیشه عبادت را ناقص و خودت را در انجام طاعت و بندگی خدا مقصر دانی. با احساس نقص و کمبود آدمی از تکبر بیرون می آید و با احساس تقصیر از خودپسندی و غرور و تنبلی در عبادت، دست می شوید. ۷- نووی در شرح این جمله می نویسد: یعنی برای من ننگ و عار نیست که مرا کشتید. ۸- دو پسر عفرا یعنی معاذ و معوذ از انصار بودند و انصار شغل کشاورزی داشتند و عربها کشاورزی و دهقانی را شغلی بی ارزش و پست می شمردند و لذا ابوجهل برای تحقیر می گوید: کاش یک غیر کشاورز مرا می کشت. ۹- از حدیث ۲۹۱۱۶ (در کنز العمال) پیداست که این مرد سعدبن ابی وقاص است. ۱۰- غمز: فشار دادن با دست. انگشت حلق بیمار را فشار می دادند که موجب پارگی قسمت ورم کرده و خونریزی می شد و بدین ترتیب راه نفس باز می گردید و کودک از مرگ نجات می یافت.

اشاره

پوزش خواهی. پرهیز از کاری که موجب پوزش خواهی است. تشویق به پذیرفتن عذر عذرخواه. سزای کسی که عذر نمی پذیرد. بدترین عذر. مواردی که عذر هیچ کس پذیرفته نیست. اعتراف کردن خود پوزش خواهی است. عذرخواهیهای نابجا. پوزش خواهی (متفرقه). زبان عربی. نخستین کسی که زبانش به عربی باز شد. معراج. آبرو. تشویق به آبروداری. ثواب خودداری از لطمه زدن به حیثیت مسلمانان. ثواب دفاع از حیثیت مسلمانان. شناخت / ۱. ارزش شناخت. نقش شناخت در ایجاد برتری. نقش عمل در زمینه شناخت. شناخت استوار. شناخت و گمراهی. باروری شناخت. شناخت و حواس پنجگانه. شناخت اشیا به وسیله ضد آنها. منابع شناخت. شرایط شناخت. موانع شناخت. شناخت ۲ ((خودشناسی)). خودشناسی. هر که خود را شناسد. هر که خود را شناسد. هر که خود را شناخت پروردگارش را شناخت. آن چه خودشناس را سزد. معنای خودشناسی. شناخت ۳ ((خداشناسی)). فلسفه ضرورت ایمان به خدا. ارزش شناخت خدا. علم به خدای تعالی. ثمرات شناخت (۱). ثمرات شناخت (۲). ثمرات شناخت (۳). ثمره کمال خداشناسی. آن چه شایسته عارف است. غایت شناخت. خدا شناس ترین مردم. صفت عارف. ویژگیهای عارفان. کمترین مرتبه شناخت (خدا). شناخت سزامنند خدا. شناخت خدا به خدا. نهی از اندیشیدن در ذات خدا. ناتوانی خردها از شناخت

کنه خدا. ناتوانی دل و دیده از درک خدا. توصیفات مجاز از خدا. توحید. نظام توحید. کلمه توحید. عقیده ضروری ایمان. دلیل بر یگانگی خدا. پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد (۱). پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد (۲). پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد (۳). خدا یکی است اما نه به معنای عددی آن. خدا بی حد است. خدا مانند ندارد. خدا به حرکت و سکون وصف نمی شود. خدا نه زاینده است و نه زاده شده. نه درون چیزهاست و نه بیرون از آنها. دیدگان او را در نمی یابند. دل و مشاهده خدا. رسول خدا و مشاهده خدا. شهود قلبی در دعاها. حکمت محبوب بودن. پرده های نور. خدا بی آغاز و انجام است. خدا بوده و چیزی با او نبوده است. خدا زنده است. خدا داناست. خدا به همه رازها و نهانتر از رازها آگاه است. هر دانایی، جز خدا، دانش خود را از کسی آموخته است. علم خدا ازلی است. علم خدا به گذشته و آینده یکسان است. علم خدا در وصف ننگجد. خدا دادگر است. معنای اعتقاد داشتن به عدل خدا. دلیل عادل بودن خدای سبحان. خدا آفریننده است. خدا تواناست. خدا سخنگوست. خدا خواهنده است. خدا آشکار و نهان است. خداوند مالک همه چیز است. خدا شنواست. خدا بیناست. خدا لطیف است. خدا آگاه است. خدا نیرومند است. خدا عزیز (۴). خدا حکیم است. خدا صمد است. خدا همه جا هست. صفات ذات و صفات فعل. صفات جامع. خوبی ۱ ((خوبی کردن)). خوبی کردن اندوخته ابدی است. فضیلت نیکوکاران. تشویق به واداشتن خود به نیکوکاری. نیکی کردن به همگان از نیک و بد. خوبی و کمک کردن به حیوانات. سودمند بودن به حال مردم. دستگردانی احسان و کمک. منع کردن از کمک به نااهل. نهی از منت گذاری. انجام دادن خوبی به طور کامل و تمام. آن چه خوبی واحسان با آن به کمال می رسد. نهی از دست کم گرفتن خوبی. نشانه پذیرفته شدن خوبی و احسان. ثواب احسان و خوبی کردن. خوبی ۲ ((امر به خوبی و نهی از زشتی)). فرمان دادن به خوبی و بازداشتن از زشتی. فرمان دادن به خوبی. باز داشتن از بدی. سزاوارترین مردم به امر و نهی کردن. نگهداشتن خود و افراد خانواده از گناهان. جانمایه فرایض. حقگویی در برابر پیشوای ستمگر. نهی از منکر تقدیر را عوض نمی کند. خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر. رهایی از آن کسی است که فرمان برد و فرمان دهد. خطر بی پرده گناه کردن. هر کس به کردار عده ای راضی باشد. شرایط کسی که امر به معروف می کند. نکوهش واعظ غیر متعظ. آن چه در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست. کمترین مرتبه نهی از منکر. بالاترین مرتبه نهی از منکر. موجبات ترک نهی از منکر. نهی از منکر و ترس از مردم. وظیفه افراد در هنگام رو به رو شدن با گنهکاران. امر به منکر و نهی از معروف! عزت. کسی که عزت، همه، از آن اوست. کسی که عزت و ذلت به دست اوست. عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است. عزت جستن از غیر خدا. تفسیر عزت. موجبات عزت (۱). موجبات عزت (۲). موجبات عزت (۳). طلب عزت در دعا. عوامل پایداری عزت. گوشه گیری. ارزش گوشه گیری. گوشه گیری و خرد. گوشه گیری و سالم ماندن. ارزش دوستان ناشناخته خدا. آن چه موجب گوشه گیری می شود. کسی که گوشه گیری او را نشاید. اراده و پایداری. تسلیت. تسلی دادن به سوگوار. آن چه در تسلی دادن به سوگوار گفته می شود. تبریک گفتن به سوگوار سزاوارتر از تسلیت گفتن است! معاشرت. آداب معاشرت با خود. آداب معاشرت با مردم. آداب معاشرت با خانواده. آداب معاشرت با عوام. ملاک در معاشرت با مردم. آن چه در آمیزش با مردم سزاوار است. تشویق به خوشرفتاری. تشویق به دوستی ورزیدن با مردم. غریب. آن چه در دوست داشتن دوست سزاوار است رعایت شود. معاشرت (متفرقه). عاشورا. فضیلت گریستن بر حسین (ع). سرودن شعر در سوگ حسین (ع). عشق. نکوهش عشق. فرجام عشق. پاداش عاشق پاکدامن. عشق به خدا. تعصب. تعصب نکوهیده. پیشوای متعصبان. تعصب پسندیده. عصمت. پناه جستن به خدا. معنای معصوم. موجبات عصمت. عصمت امام. عصمت (متفرقه). بزرگداشت بزرگداشت فرمانروایان. سجده برای بزرگداشت. بزرگداشت شایسته. عفت. تشویق به عفت. ترغیب به عفت از شکم بارگی و شهوترانی. ریشه عفت. جانمایه عفت. میوه عفت. شاخه های عفت. بزرگترین عفت. بخشودن ۱ ((بخشودن مردم)). ارزش بخشودن. ترغیب به گذشت نیکو. ترغیب به گذشت در هنگام قدرت داشتن. گذشت و جلب دلها. گذشتهای نابجا. بخشودن ۲

((بخشایش خدای سبحان)). بخشایش خدا. گذشت بخشنده به هنگام قدرت. موجبات بخشش خدا. عافیت. عواملی که عافیت می آورد. ترغیب به عافیت خواستن از خدا. دعاهایی در عافیت طلبی (از خدا). بندگان خاص. کیفر. انواع کیفرها. بیم کیفر دادن و عملی ساختن آن. دادگری خدا در کیفر دادن. پرهیز از شتاب در کیفر دادن. خرد. خرد نخستین آفریده خداست. آنچه خرد از آن آفریده شده است. خرد محکمترین پایه است. نقش خرد در زمینه فضیلتها. نقش خرد در کیفر و پاداش. پیشوایی خرد. پشتوانگی خرد. نقش خرد در سعادت دو سرا. حجیت عقل. مصیبت بی خردی. دوست آدمی خرد اوست. دوست صمیمی مؤمن خرد اوست. نفس در کشاکش میان خرد و هوس. دین و خرد. تفسیر خرد. تفسیر عقل. خردها خدادادی هستند. عقل طبیعی و عقل تجربی و اکتسابی. ویژگیهای خردمند. خرد و حکمت. خرد و فرو گذاشتن زیاده خواهی. خرد و کار برای آخرت. خرد و فرمانبری از خدا. خرد و فرو گذاشتن لذتها. خرد و شناخت نیک و بد. آنچه برای خردمند است. آنچه بر خردمند لازم است. آنچه خردمند را سزد. آنچه خردمند را نسزد. خردمندترین مردم. کم خردترین مردم. کسی که خردمند به شمار نمی آید. آنچه خرد را می افزاید. آنچه خرد را کامل می کند. ملاکهای سنجش خرد آدمیان. از نشانه های خرد. نشانه نیرومندی خرد. عوامل ناتوان کننده خرد. نشانه سست خردی. حد خرد. سرآمد خرد. برترین خرد. میوه خرد. دشمن خرد. خردانسان در دوره های مختلف زندگی. جایگاه خرد. خرد (متفرقه). اعتکاف. ارزش دانش و دانایی. محروم از دانش. دانش ریشه همه خوبیهاست. دانش و زندگی. دانش و فرمانبری از خدا. برتری علم بر ثروت. دانش و ارزش آدمی. نزدیکترین مردم به درجه پیامبری. علما وارثان پیامبرانند. برتری مرکب عالمان بر خون شهیدان. دانشمند زنده است گرچه مرده باشد. برتری دانش بر عبادت. برتری عالم بر عابد. علت برتری دادن عالم بر عابد. در گذشت عالم. نگرستن به چهره عالم عبادت است. ترغیب به دانشجویی. تحصیل علم واجب است. دو پرخور سیر ناشدنی. جوینده دانش. جوینده دانش و پیامبری. جوینده دانش و فرشتگان. جوینده دانش و بهشت. آموزش خواهی همه اشیا برای جوینده دانش. آموختن. ثواب آموختن. آثار انفاق کردن علم. پیمان گرفتن برای آموزش دادن و روشنگری. پرهیز از پوشیده داشتن دانش. ارزش آموزگار. نکوهش کسی که از راه علم ارتزاق کند. معنای ارتزاق با علم. تشویق به آموختن دانش. کسی که برای خدا دانش آموزد. ویژگیهای کسی که برای خدا می آموزد. کسی که برای غیر خدا علم بیاموزد. دانش را برای چند چیز نباید آموخت. طبقات دانشجویان. نکاتی که در گزینش آموزگار باید رعایت شود. به سخن بنگرید. حق آموزگار. حقوق دانش آموز بر آموزگار. حقوق آموزگار بر شاگرد. گرامیداشت دانشمند. نکاتی که باید دانش آموز رعایت کند. یک حدیث جامع در باب تحصیل دانش. ارزش علما. عالمان امانتداران خدایند. عالم. نشانه های عالم. ویژگیهای عالم. نادانی عالم. میوه دانش. میراث دانش. شاخه های دانش. آنچه بر دانشمند سزاوار است. آنچه زینده دانشمند است. خطر عمل بدون علم. نقش کار در دانش. ترغیب به عمل کردن به علم. بهره مند شدن از دانش. بر حذر داشتن از علم بدون عمل. خطر عالم رسوا و عابد نادان. پرهیز از خیانت در علم. اهتمام دانشمندان. سرانجام کسی که از عدالتی دم زند و خود به آن عمل نکند. سزای خطیبان بی عمل. سختگیری در کیفر عالم. کمترین کیفر عالم. سخت عذابترین مردم. لغزش عالم. علمای بد. نکوهش علمای بد کردار. کسی که در شمار اهل علم نیست. خطر افزایش علم بی عمل. علما و آمیزش با زمامداران. علمای در خور اتهام و بدبینی. تفسیر علم. تفسیر علم و فضل. نکوهش دانش ناسودمند. کسی که دانشش بر خردش فزونی داشته باشد. نهایت دانش. انواع دانشها. آداب فرا گرفتن دانش. سر دانش. بهترین دانش. لازمترین دانش. دانشهای ممنوع. شناخت حلال و حرام. زیور دانش. علم لدنی. داناترین مردم. منحصر بودن دانش درست در اهل بیت (ع). دانش (متفرقه). عمر. غنیمت شمردن عمر. هدر دادن عمر. باقیمانده عمر. ترغیب به گذراندن عمر در راه طاعت خدا. کسی که عمرش علیه او حجت است. سالخوردگی. حاصل زندگی دراز. آنچه عمر را زیاد می کند. عمر دراز و کار نیک. مؤمن و طلب عمر دراز. حکمت بی اطلاعی آدمی از اندازه عمرش.

میزان الحکمه جلد ۸

پوزش خواهی .

پرهیز از کاری که موجب پوزش خواهی است .

قرآن . ((بلکه آدمی خویشتن را نیک می شناسد هر چند به زبان عذرها آورد)). - مصباح الشریعه : پیامبر خدا(ص) فرمود: زنهار از کاری که به سبب آن پوزش خواهی , زیرا در آن شرک پنهان است . - امام علی (ع): زنهار از کاری که به سبب آن پوزش خواهی , چرا که از کار خوب پوزش خواهی نمی شود. - امام حسین (ع): زنهار از کاری که از آن پوزش بخواهی , زیرا مؤمن نه بدی می کند و نه پوزش می خواهد و منافق هر روز بدی می کند و پوزش می طلبد. - امام سجاده(ع): کاری مکن , که باعث عذرخواهی شود. - امام صادق (ع): شایسته نیست که مؤمن خود را خوار گرداند عرض کردم : چگونه خود را خوار می کند؟ فرمود: کاری کند, که باعث عذرخواهی شود. - امام علی (ع): نیاز نیافتن به پوزش خواهی , عزتبخش تر از پوزش خواستن صادقانه است ((۱)). - امام علی (ع) در نامه خود به حارث همدانی می فرماید: از هر کاری که اگر از کننده آن درباره اش بازخواست شود, انکارش کند و یا پوزش خواهد, پرهیز و آبروی خود را آماج تیرهای سخن (مردمان) قرار مده . - امام علی (ع) در نامه ای به قثم بن عباس , کارگزار خود در مکه , می فرماید: زنهار از انجام کاری که باعث عذرخواهی تو شود, و در هنگام برخورداری از نعمتها سرمست مشو و در گاه سختی و تنگدستی سستی به خود راه مده والسلام .

تشویق به پذیرفتن عذر عذر خواه .

- امام علی (ع): اگر برادرت از تو پیوند برید تو خود را به او پیوند ده و اگر از تو دوری کرد, با او مهربان باش و به او نزدیک شو و اگر گناهی کرد عذرش را بپذیر, چندان که گویی تو غلام او هستی و او ولینعمت توست . - عذر برادرت را بپذیر و اگر عذری نداشت برایش عذری بتراش . - امام سجاده(ع): هیچ کس از تو عذرخواهی نکند, مگر این که عذرش را بپذیری گرچه بدانی که دروغ می گوید. - اگر مردی از طرف راستت به تو ناسزا گفت و سپس به طرف چپت آمد و عذر خواست, عذرش را بپذیر. - امام علی (ع) در سفارش به محمد بن حنفیه , می فرماید: به صرف شک و تردید از برادرت مبر و بدون آن که از او بخواهی رضایت تو را به دست آورد با وی قطع رابطه مکن , ممکن است عذری داشته باشد و تو (بی جهت) او را سرزنش کنی عذرخواهی معذرت خواه راه راست بگوید یا دروغ , بپذیر تا شفاعت (رسول خدا) شامل حال تو بشود. - عذرخواهیهای مردم را بپذیر, تا از برادری آنان بهره مند شوی و با روی گشاده دیدارشان کن , تا کینه هایشان بمیرد. - خردمندترین مردم عذرپذیرترین آنها از مردم است .

سزای کسی که عذر نمی پذیرد.

- پیامبر خدا(ص): هر کس برادرت به عذرخواهی نزد او آید باید عذرش را بپذیرد, خواه عذرش موجه باشد یا نادرست اگر عذرش را نپذیرد کنار حوض (کوثر) بر من وارد نشود. - هر که برادرت از او عذرخواهی کند و عذرش را نپذیرد, او را گناهی مانند گناه باجگیر باشد. - هر که برادر مسلماننش از گناهی که نسبت به او کرده عذر بخواهد و او عذرش را نپذیرد, فردای قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد نمی شود. - هر که عذرخواهی کسی را, چه عذرش موجه باشد یا نباشد, نپذیرد, در کنار حوض

کوثر برمن وارد نشود. - پیامبر خدا(ص) در سفارش به علی (ع)، می فرماید: هر که پوزش پوزش خواهی را، راست بگوید یا دروغ و نپذیرد به شفاعت من دست نیابد. - امام صادق (ع): کم خردترین مردم کسی است که به زیر دستش ستم کند و کسی را که از او عذر خواهی می کند، نبخشد. - امام علی (ع): بزرگترین گناه، خودداری از پذیرفتن عذر است. - امام سجاده(ع) - در دعا - : بار خدایا! از تو عذر می خواهم اگر در حضور من به کسی ستم شده و من یاریش نرسانده باشم و کسی که به من بدی کرده و عذر خواسته است و من عذرش را نپذیرفته باشم .

بدترین عذر.

قرآن . ((چون یکیشان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگار من! مرا باز گردان شاید کارهای شایسته ای را که ترک کرده بودم به جای آورم هرگز این سخنی است که او می گوید و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است)). ((و اگر مجرمان را نزد پروردگارشان سرافکنده بینی، گویند: ای پروردگار ما! دیدیم و شنیدیم اکنون ما را باز گردان تا کاری شایسته کنیم ما به یقین رسیده ایم)). ((روزی که پوزش ستمگران سودشان ندهد و آنان را لعنت است و آن سرای بد)). - پیامبر خدا(ص): بدترین پوزش، زمانی است که مرگ فرا رسد. - امام صادق (ع) درباره آیه ((به آنان اجازه داده نمی شود تا پوزش خواهند))، فرمود: خداوند بلند پایه تر و دادگتر و بزرگتر از آن است که بنده اش عذری داشته باشد و اجازه ندهد عذرش را بیاورد، بلکه کاوش کرد اما عذری برای او ندید. - امام علی (ع): روزی که در آن دیده ها خیره می ماند و همه جا تیره و تاریک شود نه شفیع، شفاعت می کند و نه خویشاوندی، سود می رساند و نه عذری، عذاب را دفع می کند. - پیشینیان شما به علت داشتن آرزوهای دراز و از یاد بردن مرگ به هلاکت در افتادند، تا آن که مرگ بر سر آنها فرود آمد، مرگی که عذر پذیر نیست و مجال توبه باقی نمی گذارد و فاجعه و کیفر با خود می آورد.

مواردی که عذر هیچ کس پذیرفته نیست .

قرآن . ((چون به سوی آنان باز گردید، نزد شما عذر می آورند بگو: عذر میاورید ما هرگز باورتان نمی کنیم، که هر آینه خدا ما را از خبرهای شما آگاه کرده است زودا که خدا و رسول او اعمال شما را ببینند آن گاه نزد آن دانای نمان و آشکار باز گردانده می شوید و شما را از آن چه می کردید خبر می دهد)). ((عذر میاورید هر آینه بعد از ایمانتان کافر شدید اگر گروهی از شما را ببخشیم، گروهی دیگر را چون مجرم بودند عذاب می دهیم)). - امام صادق (ع): سه چیز است که هیچ کس درباره آنها عذرش پذیرفته نیست: برگرداندن امانت به نیکوکار و بدکردار، وفای به عهد با نیکوکار و بدکردار و نیکی کردن به پدر و مادر، خوب باشند یا بد. - سه چیز است که انسان درباره آنها معذور نیست: مشورت کردن با خیرخواه و مدارا کردن با حسود و دوستی ورزیدن با مردم. - امام علی (ع): بر شما باد به فرمانبری از کسی که در شناختن او، عذرتان پذیرفته نیست .

اعتراف کردن خود پوزش خواهی است .

- امام علی (ع): اعتراف (به گناه) خود پوزش خواهی است، انکار (و عدم اعتراف به گناه) پای فشردن (بر آن) است. - بسا جرمی که اعتراف به آن، از عذر خواهی بی نیاز می کند.

عذر خواهیهای نابجا.

- امام علی (ع): از کاری که با آن خدای سبحان را فرمان برده ای عذر خواهی ممکن، زیرا آن کار برای تو افتخاری بزرگ است. -

از کسی که خوش ندارد برای تو عذری بیابد، عذرخواهی مکن . - هر کس بدون ارتکاب گناهی عذرخواهی کند، خود را گنهکار قلمداد کرده است .

پوزش خواهی (متفرقه) .

- امام علی (ع) : علم ، راه عذر را بر بهانه جویان می بندد . - امام حسن (ع) : علم ، راه عذر را بر دانش جویان بسته است . - امام علی (ع) : هرگاه توانایی کاستی گیرد، تمسک به عذر و بهانه ها فزونی یابد . - پوزش ، دلیل خردمندی است . - امام حسن (ع) : گناه را زود کیفر مده ، بلکه میان آن دو راهی برای عذرخواهی باقی بگذارد . - امام حسین (ع) : بسا گناهی ، که از عذرخواهی از آن نیکوتر است . - امام علی (ع) : پوزش خواهی دوباره ، یادآوری کردن گناه است . - در گذشته برادری دینی داشتم او هیچ کس را برای کاری که می شد در چنان مواردی عذرآورد، سرزنش نمی کرد و صبر می کرد تا عذر او را بشنود .

زبان عربی .

زبان عربی .

قرآن . ((با زبان عربی روشن)) . - امام باقر یا امام صادق (ع) درباره آیه ((با زبان عربی روشن)) فرمود: یعنی زبانهای دیگر را روشن می سازد و زبانهای دیگر آن را روشن نمی کنند . - پیامبر خدا(ص) در پاسخ به این پرسش که چرا زبان شما از همه ما شیواتر و بیانتان روشنتر است ، فرمود: زبان عربی فرسوده شده بود و جبرئیل آن را به صورتی تر و تازه و خرم برایم آورد، درست به همان گونه که بر زبان اسماعیل (ع) جاری شد .

نخستین کسی که زبانش به عربی باز شد .

- پیامبر خدا(ص) : نخستین کسی که زبانش به عربی روشن و شیوا باز شد، اسماعیل بود و در آن وقت چهارده سال داشت . - امام باقر(ع) : نخستین کسی که به عربی زبان گشود، اسماعیل پسر ابراهیم بود که سیزده سال داشت او (پیشتر) زبان پدر و برادرش را داشت او نخستین کسی است که به زبان عربی سخن گفت و او همان ذبیح است . - پیامبر خدا(ص) : همه عربها از نسل اسماعیل پسر ابراهیم هستند . - این زبان عربی به نحوی به اسماعیل الهام شد .

معراج .

معراج .

قرآن . ((پاک است خدایی که بنده اش را شبانه از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را برکت داده ایم ، برد تا برخی آیات خود را به او بنمایانیم هر آینه او شنوای بیناست)) . - پیامبر خدا(ص) : آن شب که به آسمان برده شدم ، به بهشت در آمدم و در آن جا دشتهایی دیدم که عده ای فرشته خشتی از طلا و خشتی از نقره می سازند و گاه از کار باز می ایستند از آنها پرسیدم : چرا گاه از کار دست می کشید؟ گفتند: تا هزینه برسد پرسیدم : هزینه شما چیست ؟ گفتند: این سخن مؤمن : سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر وقتی این جملات را بگوئیم می سازیم و هرگاه خاموش بماند از کار دست می کشیم . - شبی که به آسمان برده شدم ، هرگز چیزی شیرین تر از سخن پروردگارم عزوجل ، نشنیدم . - امام باقر(ع) : شبی که رسول خدا(ص) به آسمان برده شد، به بیت المعمور رسید و وقت نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت رسول خدا(ص) به امامت ایستاد

و فرشتگان و پیامبران در پشت سر محمد(ص) به صف ایستادند. - امام صادق (ع): زمانی که رسول خدا(ص) به معراج برده شد، جبرئیل (ع) آن حضرت را به جایی رسانید و خود با ایشان نرفت رسول خدا(ص) فرمود: ای جبرئیل! در چنین وضعی مرا تنها می گذاری؟ جبرئیل گفت: برو، به خدا سوگند، در جایی قدم گذاشته ای که پای هیچ بشری به آن جا نرسیده و پیش از تو هیچ بشری به آن جا نرفته است. - امام رضا(ع): رسول خدا(ص) فرمود: چون شبانه به آسمان برده شدم، جبرئیل مرا به جایی رسانید که او خود هرگز قدم در آن جا ننهاده بود پس، پرده ها برای رسول خدا کنار زده شد و خداوند از نور عظمت خود تا دوست داشت به او نشان داد. - امام علی (ع): من و فاطمه بر رسول خدا(ص) وارد شدیم و دیدیم که آن حضرت سخت می گرید عرض کردم: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، چرا گریه می کنی؟ فرمود: ای علی! شبی که به آسمان برده شدم، زنانی از امت خود را در عذابی سخت دیدم.

آبرو.

تشویق به آبروداری.

- امام صادق (ع): هرگاه آبرو بریزد، جمع آوری (و جبران) آن دشوار است. - امام علی (ع): بخشندگی، نگهبان حیثیتهاست. - بخیل ترین مردم در مال خویش بخشنده ترین آنهاست در آبرو و حیثیت خویش. - آبروی خود را با مال خود نگهدار، تا گرمی گردی و احسان کن، تا خدمت شوی و بردبار باش، تا مقدم داشته شوی. - بهترین ثروت، آن است که مایه حفظ آبرو شود. - امام علی (ع) در نامه خود به حارث همدانی، می فرماید: آبروی خود را آماج تیرهای سخن (مردم) قرار مده. - هر که آبروی خود را دوست دارد، باید از مجادله پرهیزد.

ثواب خودداری از لطمه زدن به حیثیت مسلمانان.

- امام علی (ع): هر کس از شما، بتواند خدای تعالی را با دستی نیالوده به خون و اموال مسلمانان و زبانی سالم از لطمه زدن به آبروی آنان دیدار کند، چنین کند. - امام سجاده(ع): هر که از لطمه زدن به آبروی مسلمانان خودداری کند، خدای عزوجل روز قیامت از لغزش او در گذرد.

ثواب دفاع از حیثیت مسلمان.

- پیامبر خدا(ص): هر که از آبروی برادر خود دفاع کند، این کار حجابی میان او و آتش باشد. - هر که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند، البته بهشت بر او واجب آید. - مردی در حضور رسول خدا(ص) از مردی دیگر بدگویی کرد از میان جمع حاضر مردی جواب او را داد رسول خدا(ص) فرمود: هر که از آبروی برادر خود دفاع کند این کار حجابی میان او و آتش باشد.

شناخت / ۱.

ارزش شناخت.

- امام علی (ع): علم نخستین راهنماست و شناخت (حق تعالی) نقطه پایان است. - شناخت، حیرت است و بی بهرگی از آن کم سویی چشم. - شناخت، روشنایی دل است. - شناخت، نشان فضیلت است. - شناخت (حق موجب) دست یافتن به قداست است. - ایمان، شناخت با دل است. - امام باقر(ع) درباره آیه ((و هر که حکمت داده شود، هر آینه خیر فراوان داده شده است))، فرمود:

مقصود از حکمت و شناخت است .

نقش شناخت در ایجاد برتری .

- معصوم (ع): بعضی از شما از بعضی دیگر بیشتر نماز می خوانند، بعضی بیشتر از دیگران حج می گزارند، بعضی بیشتر از دیگران صدقه می دهند، بعضی بیشتر از دیگران روزه می گیرند، اما برترین شما کسی است که شناختش برتر باشد. - پیامبر خدا(ص): با ایمانترین شما، با شناخت ترین شماست . - امام صادق (ع): همانا مؤمنان برخیشان برتر از برخی دیگرند و برخیشان بیشتر از برخی دیگر نماز می گزارند و برخیشان تیزبین تر از برخی دیگرند اینهاست آن درجات (ایمان که خداوند فرموده است : هم درجات عند الله).

نقش عمل در زمینه شناخت .

- امام باقر(ع): هیچ عملی جز با شناخت پذیرفته نشود و هیچ شناختی جز با عمل هر که شناخت پیدا کند، شناختش او را به عمل رهنمون می شود و هر که شناخت نداشته باشد، او را عملی نباشد. - امام صادق (ع): خداوند هیچ عملی را جز با شناخت نپذیرد و هیچ شناختی را جز با عمل پس ، هر که شناخت پیدا کند، آن شناخت او را به عمل رهنمون شود و کسی که عمل نکند، شناخت ندارد. - شما نیک کردار نباشید، مگر آن گاه که شناخت پیدا کنید و به شناخت نرسید مگر آن گاه که تصدیق کنید و تصدیق نکنید، مگر آن گاه که به ابواب چهار گانه گردن نهدید.

شناخت استوار .

- امام کاظم (ع): هر که علم خود را از طریق خدا (کتاب و سنت) نگیرد، دلش با شناختی استوار که آن را ببیند و حقیقتش را در قلب خویش بیابد، گره نخورد. - امام صادق (ع): کسی که از یک حقیقت استوار برخوردار باشد، بر شبهه ای باطل و پوسیده تکیه نکند به طوری که نقطه پایان (آن شبهه و پیامدهای فاسد آن) را بداند (و دریابد که حق در فراسوی آن شبهه است) و آن چه را (از امور دینی) پدید می آید، از کسی طلب کند که از سوی وارث (خدا ی تعالی) سخن می گوید و (بداند که) به چه سبب آن چه را (از ولایت و حکومت ستمگران) انکار می کنید به رسمیت نمی شناسید و آن چه را (از ولایت امام عادل عالم) نسبت به آن بصیرت دارید به رسمیت می شناسید اگر مؤمن هستید (می دانید که آن چه گفتیم واقعی است که در آن شکی نیست).

شناخت و گمراهی .

- امام علی (ع): بسا شناختی که به گمراه کردن منتهی شود. - بسا دانشی که به گمراهی تو منجر شود.

باروری شناخت .

- امام علی (ع): دانش ، بارور کردن شناخت است . - امام حسین (ع): تحصیل دانش سبب باروری شناخت است . - امام علی (ع): بارور شدن شناخت به تحصیل دانش است ، بارور شدن دانش به تصور و فهم (درست و دقیق آن) است .

شناخت و حواس پنجگانه .

- در مناظره امام صادق (ع) و ابوشاکر دیصانی آمده است : ابوشاکر گفت : می دانید که مافقطن چیزی را می

پذیریم که با چشمان خود ببینیم ، یا با گوشهایمان بشنویم ، یا با دستهایمان لمس کنیم ، یا با بینی خود بوییم ، یا با دهانمان بچشیم ، یا در دلهایمان تصور روشنی از آن داشته باشیم ، یا از طریق نقل و گزارشهای مسلم و یقینی به دست آید حضرت فرمود: حواس پنجگانه را ذکر کردی این حواس بدون راهنما (که همان عقل باشد) هیچ سودی نمی بخشند، همچنان که تاریکی را بدون چراغ روشن نمی توان پیمود. - امام علی (ع): تفکر مانند دیدن با چشم نیست ، زیرا چشمها گاه به صاحب خود دروغ می گویند، اما عقل به کسی که از آن راهنمایی خواهد خیانت نمی کند. - امام صادق (ع) در مناظره با طبیب هندی ، فرمود: چون تو ندانسته سخن می گویی و خیال می کنی که اشیا جز به وسیله حواس درک نمی شوند، من به تو می گویم که حواس جز از طریق قلب (عقل و روح) به اشیا پی نمی برند و آنها را نمی شناسند این قلب است که راهنمای حواس است و اشیا را به آن می شناساند، همان اشیاپی که تو ادعا می کنی قلب آنها را جز به وسیله حواس نمی شناسد. - عمران صابی در حضور مامون از امام رضا(ع) پرسید: آیا چشم نوری مرکب است یا روح اشیا را از دریچه آن می بیند؟ حضرت فرمود: چشم یک تکه پیه سپید و سیاه است این روح است که می بیند دلیلش این است که تو در چشم نگاه می کنی و عکس خودت را در میان آن می بینی و انسان تصویر خود را فقط در آب یا آینه و امثال اینها می بیند. - امام علی (ع) در باب یگانگی خدا، می فرماید: وهمها به او نمی رسد، تا اندازه گیریش کنند و اندیشه های باریک بین او را در وهم نتوانند آورد، تا در نتیجه تصورش کنند و حواس به او نرسند، تا در نتیجه حسش کنند و به دست نمی آید، تا در نتیجه او را لمس کنند.

شناخت اشیا به وسیله ضد آنها.

- امام علی (ع): بدانید که شما هرگز راه راست را نخواهید شناخت ، مگر این که کسی را که آن را رها کرده است بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفا نخواهید کرد، مگر آن گاه که کسی را که این پیمان را شکسته است بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نخواهید زد، مگر این که کسی را که آن را کنار زده است بشناسید. - از آفریدن مشاعر و حواس مدرکه (برای موجودات) معلوم می شود که خود او (خداوند) فاقد این حواس است و از قرار دادن ضد میان اشیا معلوم می شود که او را ضدی نیست و از به وجود آوردن قرین و نظیر میان چیزها دانسته می شود، که او را قرین و همتایی نیست. - سپاس و ستایش خداوندی را که خلقش را دلیل وجود خویش قرار داد و حادث بودن آفریدگانش را دلیل بر ازلیت خویش و همانندی آنها را دلیل بر همانند نداشتن خود. - سپاس و ستایش خداوند را که حواس او را درک نمی کند خدایی که حادث بودن آفریدگانش را دلیل قدیم بودن و نیز دلیل وجود و هستی خویش قرار داد و همانندی آنها را دلیل بر همانند نداشتن خود. - امام علی (ع) در سخنانی پیش از شهادت خود، فرمود: فردا به یاد روزگار من خواهید افتاد و افکار و نیات من برایتان آشکار خواهد شد و پس از خالی شدن جای من و قرار گرفتن کسی دیگر در آن مقام ، قدر مرا خواهید شناخت .

منابع شناخت .

قرآن . ((و خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد شاید که سپاسگزاری کنید)). - امام علی (ع): من نور وحی و رسالت را می بینم و شمیم نبوت را می بویم ، من آن گاه که وحی بر رسول خدا(ص) نازل شد فغان شیطان را شنیدم .

شرایط شناخت .

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید، تا شما را از رحمت خویش دو بهره دهد

و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن راه روید و شما رایبامرزد و خدا آمرزنده مهربان است)). ((ای اهل کتاب! فرستاده ما نزد شما آمد، تا بسیاری از کتاب (خدا) را که پنهان می داشتید برایتان بیان کند و از بسیاری در گذرد هر آینه از جانب خدا نوری و کتابی روشن و آشکار برای شما آمده است)).

موانع شناخت .

قرآن . ((آیا دیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود گرفت و خدا او را با آن که علم داشت گمراه کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند؟ اگر خدا او را هدایت نکند، چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ چرا پند نمی گیرید؟)). ((حقا، کارهایی که کرده بودند، بر دلهایشان مسلط شده است)). ((آن گاه به آنان گفته شود: کجا بید آن شریکان که برای خدا می پنداشتید؟ گویند: آنها را از دست داده ایم، بلکه پیش از این چیزی را به خدایی نمی خوانده ایم اینچنین خدا کافران را گمراه می کند)). ((یوسف پیش از این با دلایل روشن بر شما مبعوث شد و شما در آن چه برایتان آورده بود، پیوسته در شک بودید چون یوسف بمرود، گفتید: خدا پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد اینچنین خدا گزافکار شک کننده را گمراه می سازد)). ((با آن جز فاسقان را گمراه نسازد)). ((خدا مؤمنان را به سبب اعتقاد استوارشان در دنیا و آخرت پایدار می دارد و خدا ظالمان را گمراه می سازد و خدا هر چه خواهد، همان می کند)). - پیامبر خدا(ص): گرسنگی نور حکمت است و سیری مایه دور شدن از خدا و دوست داشتن بینوایان و نزدیک شدن به آنها، موجب نزدیک شدن به خدا شکمهایتان را سیر نکنید، که نور شناخت در دلهای شما می فسد.

شناخت ۲ ((خودشناسی)).

خودشناسی .

- امام باقر(ع) در سفارش خود به جابر جعفی، می فرماید: هیچ شناختی چون شناخت تو از نفست نیست . - امام علی(ع): خودشناسی سودمندترین دو شناخت است . - برترین شناخت، شناخت انسان از خود است . - برترین حکمت این است که انسان خود را بشناسد و اندازه خویش نگه دارد . - غایت معرفت این است که آدمی خود را بشناسد . - خودشناسی سودمندترین شناختهاست . - برترین خرد، خودشناسی انسان است پس، هر که خود را شناخت خردمند شد و هر که خود را نشناخت گمراه گشت . - امام رضا(ع): برترین (مرحله) خرد، شناخت انسان از خود است . - امام علی(ع): کسی که موفق به خودشناسی شود به بزرگترین پیروزی دست یافته است . - انسان را همین شناخت بس که خود را بشناسد.

هر که خود را نشناسد.

- امام علی(ع): کسی که خود را نشناسد، دیگری را کمتر شناسد . - کسی که خود را نمی شناسد، چگونه دیگری را بشناسد؟ . - به خویشتن نادان مباش، زیرا کسی که خود را نشناسد، هیچ چیز را نمی شناسد . - در شگفتم از کسی که گمشده خود را می جوید، اما خویشتن را گم کرده و آن را نمی جوید! . - انسان را همین نادانی بس، که خود را نشناسد . - هر که خود را نشناخت، از راه نجات دور افتاد و در وادی گمراهی و نادانیه قدم نهاد . - بزرگترین نادانی، نادانی انسان نسبت به خویش است . - هر که خود را به غیر خود مشغول دارد، در تاریکیها سرگردان شود و در ورطه هلاکتها فرورود.

هر که خود را شناسد.

- امام علی (ع): کسی که خود را بشناسد، دیگری را بیشتر بشناسد. - کسی که ارزش خود را بشناسد، خویشتن را با امور فناپذیر خوار نگرداند. - هر که خود را شناخت، منزلتش والا گشت. - هر که نفس خود را شناخت، به جهاد با آن برخاست و هر که آن را نشناخت، به حال خودرهایش کرد. - هر که خود را شناخت، به نهایت هر شناخت و دانایی رسید. - هر که خدا را شناخت، تنها شد هر که خود را شناخت، مجرد شد هر که دنیا را شناخت، از آن دل بر کند هر که مردم را شناخت، تنهایی گزید. - امام سجاده (ع) - در دعا: - ما را از کسانی قرار ده که خود را شناختند و به قرارگاه خویش یقین یافتند و از این رو عمرشان در راه طاعت تو می گذشت.

هر که خود را شناخت پروردگارش را شناخت.

- امام علی (ع): هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت. - خودشناس ترین مردم، خدا ترس ترین آنهاست. - در شگفتم از کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگارش را می شناسد؟ - در صحف ادریس آمده است: هر که آفریده را شناخت، آفریدگار را شناخت و هر که روزی را شناخت، روزی ران را شناخت و هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت. - مردی به نام مجاشع حضور رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! راه شناخت حق چیست؟ حضرت فرمود: شناخت نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه سازگاری با حق چگونه است؟ فرمود: ناسازگاری با نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به خشنودی حق چیست؟ فرمود: ناخشنودی نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به حق چیست؟ فرمود: رها کردن نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه دست یافتن به طاعت خدا چگونه است؟ فرمود: نافرمانی از نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به یاد حق چیست؟ فرمود: از یاد بردن نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ فرمود: دور شدن از نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه انس گرفتن با حق چگونه است؟ فرمود: رمیدن از نفس عرض کرد: ای رسول خدا! راه رمیدن از نفس چیست؟ فرمود: کمک جستن از حق، در برابر نفس.

آن چه خودشناس را سزد.

- امام علی (ع): سزاوار است کسی که خود را شناخته است، پایبند قناعت و عفت باشد. - کسی که خود را شناخته است، سزد که اندوه و حذر از او جدا نشود. - کسی که خود را شناخته است، سزد که از بیم لغزیدن پاهایش، هوشیاری و پشیمانی را از دست ندهد. - کسی که به شرافت نفس خود پی برده باشد، سزاوار است که آن را از پستی دنیا منزه دارد.

معنای خودشناسی.

- امام صادق (ع): خودشناسی انسان این است که خویشتن را به چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن بشناسد چهار طبعش خون است و صفرا و باد و بلغم، و ستونهایش خرد است که از خرد فهم و حافظه مایه می گیرد، و ارکانش نوراست و آتش و روح و آب. - علامه در تفسیر میزان، بعد از ذکر این فرمایش امام (ع) که ((هر که خود را شناخت پروردگارش را شناخت))، می نویسد: این حدیث را شیعه و سنی از پیامبر (ص) نیز روایت کرده اند و حدیثی مشهور است بعضی از علما گفته اند که این جمله از باب تعلیق به امر محال است، یعنی چون احاطه علمی و شناخت همه جانبه از خدای سبحان غیر ممکن است پس معرفت نفس نیز امری ناشدنی است اما این نظر درست نیست، زیرا، اولاً- در روایت دیگری از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: خودشناسترین شما خداشناسترین شماست ثانیاً این حدیث به معنای عکس نقیض آیه ((و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش

کردند و خدا هم خودشان را از یادشان برد)) می باشد همچنین در همین زمینه از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: زیرک کسی است که خود را شناخت و اعمالش را (برای خدا) خالص گردانید. در بیان سابق شرح دادیم که چگونه اخلاص باخودشناسی ارتباط دارد و فرع بر آن است نیز از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: خودشناسی، سودمندترین شناخت از دو شناخت است ظاهراً مقصود از دو شناخت در این عبارت، شناخت با آیات نفسی و شناخت با آیات آفاقی است خدای تعالی فرموده است: ((بزودی نشانه های خود را در آفاق و در وجود خودشان نشانشان می دهیم، تا برایشان روشن شود که او حق است آیا همین که پروردگار تو همه جا حاضر است کفایت نمی کند؟)) و فرموده است: ((و در زمین نشانه هایی است برای یقین داران و نیز در وجود خودتان آیا نمی بینید؟)). سودمندتر بودن سیر و سلوک انفسی از سیر و گردش آفاقی، شاید به این سبب باشد که خودشناسی و معرفت نفس، بر خلاف شناخت آفاقی و معمولاً با اصلاح صفات و اعمال نفس همراه است سودمند بودن شناخت نشانه ها (ی انفسی و آفاقی) از این روست که شناخت آیات و نشانه ها، آدمی را به شناخت خدای سبحان و اسما و صفات و افعال او رهنمون می شود، مانند این که خداوند زنده است و مرگ در او راه ندارد، تواناست و ناتوانی از ساحت او به دور است، داناست و دانایش آمیخته به جهل نیست، آفریدگار همه چیز است، مالک همه چیز است، خداوندگار ناظر بر هر نفسی و اعمال آن است، آفریدگان را آفریده نه که به آنها نیاز داشته باشد، بلکه تا به فراخور استحقاقشان به آنان نعمت ارزانی دارد، آن گاه آنان را در روز فراهم آمدن، که شکی در آمدن آن روز نیست، گرد و فراهم می آورد تا بدکاران را به سزای کردارهای بدشان برساند و کسانی را که کار نیک کرده اند پاداش دهد. این معارف و همانند اینها شناختهای حقیقی و درستی هستند که هرگاه انسان آنها را به نحوی متقن و استوار به دست آورد حقیقت حیات و زندگی در برابر او خود را نشان می دهد، حیاتی جاویدان و همراه با سعادت همیشگی یا شقاوت پیوسته، نه حیاتی بی معنا و بی دنباله و بازیچه و بیهوده این یک ایستار علمی است که انسان را به تکالیف و وظایفش در قبال پروردگارش و در قبال ممنوعانیش در زندگی این جهان و آن جهان رهنمون می شود، یعنی همان چیزی که ما آن را دین می نامیم قانون و روشی که انسان در زندگی خود پیش می گیرد و حتی انسانهای بدوی و غیر متمدن نیز فاقد آن نیستند به این دلیل آدمی آن را وضع و از آن پیروی می کند یا از کسی یا جایی دیگر می گیرد و بدان پایبندی نشان می دهد که برای خود نوعی زندگی، هر نوعی که باشد، در نظر می گیرد و آن گاه، برای خوشبخت کردن این زندگی، قانون و روشی را که می پسندد به کار می بندد این مطلب تا حد زیادی روشن است. حیاتی که انسان برای خود در نظر می گیرد نیازهای مناسب با خود را برای او نمودار می سازد و به وسیله آن به کارهایی که معمولاً برطرف کننده این نیازهاست، رهنمون می شود و انسان عمل و رفتار خود را بر این نیازها منطبق می کند و این همان قانون یا دین است. خلاصه آن چه گفتیم این است که اندیشیدن در آیات انفسی و آفاقی و شناخت خدای سبحان راهنمای انسان به تمسک به دین حق و شریعت الهی است، چرا که این شناخت، زندگی جاویدان انسانی و ارتباط پیوستگی این زندگی به توحید و نبوت و معاد را در برابر او به نمایش می گذارد. در این هدایت به سوی ایمان و تقوا هر دو طریق، یعنی طریق سیر و اندیشه کردن در آفاق و انفس، مشترک هستند هر دوی آنها در این زمینه سودمندند، منتها اندیشیدن در آیات و نشانه های نفس سودمندتر است، زیرا در این روش به ماهیت نفس و نیروهایش و ابزارهای روحی و جسمی آن و عوارض نفسانی چون اعتدال نفس در کار خود یا طغیان و سرکشی یا فسردگی آن و نیز ملکات پسندیده یا ناپسند و حالات نیک یا بد نفس پی برده می شود. پرداختن انسان به شناخت این مسائل و اعتراف کردن به آن چه لازمه آنهاست مانند امنیت یا خطر و خوشبختی یا بدبختی موجب می شود که از فاصله نزدیک درد و درمان را بشناسد و تبه آن را درست کند و از درست آن مراقبت نماید برخلاف اندیشیدن در آیات آفاقی، این راه گرچه انسان را به اصلاح نفس و پاک کردن آن از خلق و خویهای پست و ناپسند و آراستنش به فضایل روحی و ارزشهای معنوی فرا می خواند، اما از فاصله ای دور این ندا را سر می دهد. روایت مورد بحث معنای دقیقتر دیگری هم دارد که از

دستامدهای پژوهشهای حقیقی روان‌شناسی استنباط می‌شود و آن این است که نگرستن در آیات آفاقی و شناخت حاصل از آن یک نگاه فکری و نظری و علم حصولی است، برخلاف نگرستن در نفس و قوای آن و گونه‌های وجودش و شناخت به دست آمده از آن که یک نگاه شهودی و علم حضوری است تصدیق نظری و حاصل از تفکر برای آن که تحقق یابد نیاز به تنظیم قیاسها و به کار گرفتن برهان دارد و تا زمانی که انسان به مقدمات آن توجه داشته باشد و فکر و حواسش متوجه غیر آنها نباشد، این تصدیق باقی و پایدار است از همین رو، این علم با از بین رفتن اشراف بر دلیل آن، از بین می‌رود و شبهات در آن زیاد می‌شود و اختلافات برانگیخته می‌شود برخلاف علم و شناخت درونی از نفس و قوای آن و مراتب وجودش که از نوع عیان و شهودات است، زیرا هر گاه انسان به نگرستن در نشانه‌های نفس خودش پردازد و نیازمندی آن به پروردگارش و فقر و درویشی آن در همه مراحل وجودش را مشاهده کند به یک موضوع شگفت‌آور پی می‌برد، خویش را وابسته به عظمت و کبریا می‌یابد و هستی و زندگی و دانش و توانایی و شنوایی و بینایی و خواستن و دوست داشتن و دیگر صفات و افعال نفس را پیوسته و متصل به موجودی می‌بیند که از حیث بزرگی و ارجمندی و زیبایی و شکوه و صفات کمالیه هستی و زندگی و دانش و توانایی و دیگر کمالات، نامتناهی است. گواه توضیحات گذشته این است که نفس انسانی کارهایش جز در خودش انجام نمی‌گیرد و از خودبیرون نمی‌رود و کاری جز حرکت اضطراری و قهری در مسیر خود ندارد و از هر چیزی که گمان می‌برد با آن فراهم آمده و آمیخته است جدا می‌باشد، مگر از پروردگار خود که به ظاهر و باطن نفس و هر چیز دیگری جز آن احاطه دارد از این رو، نفس آدمی گرچه در میان جمعی از آدمیان باشد پیوسته خود را با پروردگارش در خلوت می‌بیند این جاست که از هر چیزی روی بر می‌تابد و به پروردگار خود متوجه می‌شود و همه چیز را از یاد می‌برد و پروردگار خویش را یاد می‌کند، در نتیجه، هیچ چیز میان خدا و نفس حجاب و پوشش نمی‌شود و این همان حق شناخت و معرفتی است که برای انسان مقدر و منظور شده است. زیبنده تر آن است که این شناخت، شناخت خدا به خدا نامیده شود اما شناخت فکری که از نگرستن و اندیشیدن در آیات آفاقی، چه از طریق قیاس یا حدس یا جز اینها، به دست می‌آید در حقیقت شناخت یک صورت ذهنی از طریق صورت ذهنی دیگری است حال آن که خداوند بزرگتر از آن است که در ذهن بگنجد یا ذاتش برابر با صورتی ساختگی باشد که آفریده‌ای از آفریدگان او آن را در ذهن ساخته و آفریده است حالی که آفریدگان را بر او احاطه علمی نباشد. در بحار به نقل از ارشاد و احتجاج روایتی از شعبی آمده که امیر المؤمنین (ع) فرمود: خدا اجل از آن است که از چیزی محجوب ماند یا چیزی از او پوشیده و محجوب باشد در توحید از موسی بن جعفر (ع) آمده است که آن حضرت طی گفتاری فرمود: میان خدا و آفریدگانش هیچ حجابی جز خود آفریدگانش نیست محجوب است امانه با حجابی پنهان و مستور است امانه با پرده‌ای نامرئی خدایی جز او نیست، بزرگ و بلند مرتبه است، همچنین در توحید با ذکر سند از عبد الاعلی از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت در حدیثی فرمود: هر که خیال کند خدا را به حجابی یا به صورتی یا به مثال و هیكلی شناخته، مشرک است، زیرا حجاب و صورت و مثال یا هیكل چیزهایی جز او هستند و خدا یکتا و یگانه است بنابراین، چگونه قائل به یگانگی و یکتایی اوست کسی که می‌پندارد او را به غیر او یگانه کرده است؟ خدا را فقط کسی شناخته، که او را به خدا بشناسد پس، کسی که او را به او نشناسد در حقیقت او را نشناخته بلکه جز او را شناخته است.

اخباری که از ائمه اهل بیت (ع) در معنای مطالبی که گفتیم وارد شده، بسیار زیاد است و امیدواریم خداوند توفیقمان دهد تا، به خواست خدای عزتمند، آنها را در ضمن تفسیر سوره اعراف بیاوریم و شرح دهیم. حاصل سخن آن که تدبیر در آیات انفسی ارزنده تر و پربهاتر است و شناخت حقیقی تنها از این راه به دست می‌آید این که امام (ع) معرفت نفس را سودمندترین نوع معرفت از دو معرفت دانسته و نه تنها راه معرفت و شناخت، علتش این است که عامه مردم از رسیدن به این شناخت ناتوانند قرآن و

سنت و سیره پاک رسول خدا و نیز سیره اهل بیت طاهربینش، بر پذیرش کسی که از طریق تدبیر در آفاق به خدا ایمان آورده است و طریقه شایعی میان مؤمنان است، اتفاق دارند بنابراین، هر دو روش سودمند است اما سودمندی راه خودشناسی کاملتر و بیشتر است. در کتاب درر و غرر از علی (ع) روایت شده که فرمود: عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آزادش کرد و آن را از هر آن چه (از خدا) دورش بدارد، پاک و منزّه داشت. منظور از آزاد کردن نفس رهانیدن آن از بند هوس و بندگی خواهشهاست. همچنین در کتاب یاد شده آمده است که آن حضرت فرمود: بزرگترین نادانی، نادانی انسان به خویشتن است. - نیز در همان ماخذ از آن حضرت نقل شده است که فرمود: عالترین حکمت شناخت انسان از خود است. - همچنین در همان جا می فرماید: خودشناس ترین مردم، خدا ترس ترین آنهاست. علتش این است که چنین کسی نسبت به پروردگار خویش داناتر و شناختش بیشتر است و خدای سبحان فرموده است: ((جز این نیست که از میان بندگان خدا، فقط عالمان از او می ترسند)). - نیز در درر و غرر از قول امیرالمؤمنین (ع) آمده است: برترین دانایی شناخت آدمی از خود است پس هر که خود را شناخت دانا و خردمند است و هر که خود را نشناخت گمراه شد. - نیز در همان جا آمده است که فرمود: در شگفتم از کسی که در جستجوی گمشده خود برمی آید، درحالی که خودش را گم کرده و در جستجوی آن بر نمی آید! - همچنین در همان کتاب نقل شده که فرمود: در شگفتم از کسی که خود را نمی شناسد، چگونه ممکن است پروردگارش را بشناسد؟ - نیز در همان جا نقل شده که فرمود: کمال و منتها درجه شناخت، این است که آدمی خود را بشناسد. پیش از این گفتیم که علت آن که این شناخت غایت و منتها درجه شناخت می باشد این است که معرفت حقیقی همین نوع معرفت است. - نیز در کتاب یاد شده از قول امام علی (ع) آمده است: کسی که خود را نمی شناسد، چگونه تواند دیگری را بشناسد؟ - باز در همان جا فرموده است: آدمی را همین شناخت بس، که خود را بشناسد، و او را نادانی همین بس که خود را نشناسد. - نیز در همان جا از ایشان نقل شده است: هر که خود را شناخت، مجرد شد. یعنی از علایق و وابستگیهای دنیا رها و برهنه گشت، یا با کناره گیری از مردم تنهایی اختیار کرد، یا باخالص کردن عمل خود برای خدا از هر چیز دیگری مبرا و مجرد شد. - در کتاب یاد شده همچنین از علی (ع) نقل شده که فرمود: هر که نفس خود را شناخت، با آن جهاد و مبارزه کرد و هر که نفس خود را نشناخت، به حال خود رهاش کرد. - نیز در همان جا آمده است که فرمود: هر که خود را شناخت، مقام و منزلتش بلند شد. - نیز در همان جا آمده که فرمود: هر که خود را بشناسد، دیگران را بهتر می شناسد و هر که خود را نشناسد، نسبت به دیگران جاهل تر است. - هم در آن جا آمده که فرمود: هر که خود را شناخت، به غایت و منتهای هر شناخت و دانشی رسیده است. - نیز در همان جا آمده که آن حضرت فرمود: هر که خود را نشناخت، از راه نجات دور گشت و در گمراهی و نادانینها افتاد. - نیز در همان جا از ایشان نقل شده که فرمود: کسی که موفق به خودشناسی شود، به پیروزی بزرگتر دست یافته است. - همچنین در همان کتاب از آن حضرت نقل شده است: نسبت به خود نادان مباش، زیرا کسی که درزمینه شناخت خود نادان باشد، به همه چیز نادان است. در تحف العقول از امام صادق (ع) نقل شده که طی حدیثی فرمود: هر که خیال کند که خدا را با توهمات قلبی می شناسد، مشرک است و هر که پندارد که خدا را با نام بدون معنا می شناسد، به عیب (در خدا) اقرار کرده، زیرا نام حادث است و هر که پندارد که نام و معنا را با هم می پرستد، برای خدا شریک قرار داده است و هر که خیال کند (خدا را) از طریق توصیف می پرستد (و می شناسد) نه از راه ادراک (حقیقت او)، خدایی غایب را اثبات کرده است و هر که پندارد موصوف را به صفت اضافه و منتسب می کند، بزرگ را کوچک شمرده است و چنین کسانی خدای را چنان که سزد نشناخته اند. به آن حضرت عرض شد: پس راه شناخت توحید چیست؟ امام (ع) فرمود: باب بحث و کاوش باز است و راه برونشو (از این مشکلات) وجود دارد بدین ترتیب که موجود حاضر عینش قبل از صفتش شناخته می شود و موجود غایب صفتش پیش از عینش عرض شد: چگونه موجود حاضر عینش پیش از صفتش شناخته می شود؟ حضرت فرمود: (نخست) او را می شناسی و سپس به علمش پی میبری و به وسیله او خودت را می

شناسی و خودت را از طریق خودت نمی شناسی همچنین پی می بری که آن چه در اوست از خود او و قائم به اوست چنان که برادران یوسف به او گفتند: ((آیا تو همان یوسفی ؟)) و او فرمود: ((آری من یوسفم و این برادر من است)) آنها یوسف را به خود او شناختند، نه به واسطه دیگری و با توهمات قلبی نیز از پیش خود او را نساختند. در ذیل دومین روایت این باب که از امام علی (ع) نقل کردیم، یعنی این روایت: خودشناسی سودمندترین شناخت از دو شناخت است، توضیح دادیم که انسان هر گاه به سیر در آیت نفس خویش بپردازد و با آن تنها شود، از هر چیز می برد و به پروردگارش روی می کند و در پی آن شناختی بی واسطه و دانشی بدون بهره گرفتن از اسباب و علل نسبت به خدایش پیدا می کند، زیرا بریدن از غیر هر گونه حجابی را کنار می زند و در این هنگام انسان با مشاهده بارگاه عظمت و کبریایی از خود بی خود می شود سزاوار است که این معرفت را شناخت خدا به خدا نام نهاد. در این هنگام این حقیقت نفسانی بر او آشکار می شود که نفسش فقیر و محتاج به خدای سبحان است و چنان مملوک و در تصرف اوست که بدون او هیچ استقلالی ندارد این است مقصود امام صادق (ع) که فرمود: به واسطه او خودت را می شناسی و خودت را به خودت نمی توانی بشناسی و بدانی که آن چه در اوست از آن او و متکی و وابسته به اوست. در همین معنا روایت دیگری است که مسعودی در ((اثبات الوصیه)) از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده که آن حضرت در خطبه ای فرمود: پاک و منزهی تو ای خدا که هر چیزی را (از خودت و آثار) پر کرده ای و از هر چیزی جدایی بنابرین، هیچ چیزی فاقد تو نیست و تو هر کار که خواهی می کنی مبارک و خجسته ای تو ای کسی که هر موجود قابل درکی آفریده اوست و هر موجود محدودی ساخته اوست پاک و منزهی تو! کدام دیده است که در برابر درخشندگی نور تو تاب بیاورد و تا نور پرتو قدرت تو بالا رود؟ کدام فهم است که آن چه را ورای این است بفهمد مگر دیدگانی که پرده ها از روی آنها کنار زده شده و حجابهای ظلمانی از برابرشان دریده شده باشد؟ در این صورت، ارواح آنان بر کناره بالهای ارواح صعود کنند و در ارکان تو به راز و نیاز با تو پردازند و در میان پرتوهای عظمت تو فرو روند و از روی خاک به سطح کبریایی تو نظر افکنند پس، ملکوتیان آنها را دیدار کنندگان نامند و جبروتیان آبادکنندگان. در بحارالانوار از ارشاد دلیلی حدیثی نقل می کند - این حدیث در ارشاد بدون سند ذکر شده و در بحاربرای آن دو سند آورده شده است - در این حدیث آمده است: هر که برای رضا و خشنودی من کار کند، من سه خصلت به او می دهم: سپاسگزاری و شکر به او می شناسانم که با جهل و نادانی آمیخته نباشد، به او ذکر و یاد می آموزانم که با فراموشی همراه نباشد، به او محبتی می شناسانم که محبت مخلوقان را بر محبت من بر نگزیند چنین کسی هر گاه مرا دوست بدارد، من هم او را دوست بدارم و چشم دلش را به روی جلال خودم می گشایم و بندگان خاص خود را از او پنهان نمی دارم و در تاریکی شب و روشنایی روز با او همسخن می شوم، تا آن جا که همسخنی با مخلوق و همنشینی با آنان را رها کند، سخن خودم و سخن فرشتگانم را به او می شنویم و رازی را که از خلقم پوشانده ام، برای او فاش می سازم و جامه شرم و حیا بر او می پوشانم تا تمام خلایق از او شرم کنند، روی زمین با مغفرت خدا راه می رود و دلش را آگاه و بصیر قرار می دهم، هیچ چیزی از بهشت و دوزخ را از او پوشیده نمی دارم، سختیها و وحشتهایی را که مردم در روز قیامت از سر می گذرانند، به او می شناسانم، نیز به حسابهایی که از توانگران و تهیدستان و نادانان و دانایان می کشم آشنایش می سازم، او را در گورش می خوابانم و نکیر و منکر را به سراغش می فرستم، تا از وی پرسش کنند در حالی که تاریکی گور و لحد و هول و هراس سراسیمی گور و قیامت را احساس نکند، آن گاه ترازویش را بر پا می دارم و دفترش را می گشایم و نامه عملش را در دست راستش می نهم و آن را می خواند میان خودم و او مترجمی نمی گذارم این است صفات محبان ای احمد! هم و غمت را یکی کن و زبانت را یکی ساز و بدنت را چنان زنده بدار، که هیچ گاه غافل نشود، هر که از من غفلت ورزد دیگر برایم مهم نیست که در کدام وادی به هلاکت درافتد. سه روایت اخیر، گرچه ارتباط مستقیمی به بحث ما ندارند، اما از این جهت آنها را آوردیم تا افراد نکته سنج با بصیرت به درستی این سخن پیشگفته ما برسند که شناخت راستین از طریق دانش فکری و نظری چنان که باید به دست نمی آید و حق آن

کاملاً- ادا نمی شود، چه این روایات از موهبت‌های الهی مخصوص دوستانش چیزهایی را بر می شمارد که هیچگاه از طریق سیر و سلوک فکری حاصل نمی شوند. این اخبار، اخباری درست و صحیح هستند، و همچنان که به خواست خدا در تفسیر سوره اعراف توضیح خواهیم داد، کتاب الهی درستی این اخبار را گواهی می کند.

شناخت ۳ ((خداشناسی)).

فلسفه ضرورت ایمان به خدا.

- امام رضا(ع) در بیان علت لزوم ایمان به خدا و فرستادگان او و آن چه از نزد خدا آمده است، می فرماید: این ایمان به دلایل فراوانی ضرورت دارد، از جمله این که اگر کسی به وجود خدای عزوجل اعتراف نمی کرد و از معاصی او دوری نمی ورزید و از ارتکاب گناهان بزرگ باز نمی ایستاد و در پیروی از خواهشهای نفسانی و لذت بردن از فساد و ظلم و حق کشی از کسی نمی ترسید، هر گاه مردم دست به این کارها می زدند و هر فردی بدون ترس و پروا از کسی دنبال خواستها و هوسهای خود می رفت، بیگمان مردم همه به فساد و تبهکاری کشیده می شدند و به جان یکدیگر می افتادند و به ناموس و اموال هم تجاوز می کردند یکی دیگر از دلایل این است که ما مشاهده می کنیم که مردم درنهمان و بدور از چشم مردم دست به فساد و خلاف می زنند اگر اقرار به وجود خدا و ترس از عالم غیب نبود، هیچ کس، هر گاه در خلوت و تنهایی بای مم خواهش و خواسته ای نفسانی رو به رو می شد، از کسی نمی ترسید و ترک معصیت نمی کرد.

ارزش شناخت خدا.

- امام علی(ع): هر که خدا را شناخت، معرفتش کامل گشت. - شناخت خدای سبحان، بالاترین شناختهاست. - دوست ندارم که در کودکی می مردم و به بهشت می رفتم و بزرگ نمی شدم تا پروردگارم، عزوجل، را بشناسم. - امام صادق(ع): اگر مردم می دانستند که شناخت خدای عزوجل چه ارزشی دارد، به زرق و برق زندگی دنیا و نعمتهای آن که خداوند دشمنان را از آنها بهره مند ساخته است چشم نمی دوختند و دنیای آنان در نظرشان کمتر از خاک زیر پایشان بود و از معرفت خدا متنعم می شدند و چونان کسی از آن لذت می بردند که همواره در باغهای بهشت با اولیا و دوستان خدا باشد شناخت خدا مونس هر تنهایی است و یار هر بی کسی و روشنایی هر تاریکی و نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری. - امام علی(ع) در توصیف فرشتگان، می فرماید: حقایق ایمان، میان ایشان و شناخت خدا پیوند داده است و یقینشان به وجود او، آنها را شیفته و سرگشته او کرده است شیرینی معرفت او را چشیده اند و از جام محبت او سیراب گشته اند. - ثمره دانش، شناخت خداست. - امام صادق(ع): خدا، دوست کسی است که او را بشناسد و دشمن کسی است که لاف خداشناسی زند.

علم به خدای تعالی.

- امام علی(ع): علم داشتن به خدا، برترین دو علم است. - پیامبر خدا(ص): برترین کارها، علم داشتن به خداست (زیرا) با وجود علم و معرفت، عمل - کم یا زیاد - تو را سود می بخشد، اما با وجود نادانی و جهل (نسبت به خدا) عمل نه اندکش تو را سود می بخشد نه بسیارش. - امام علی(ع): هر که علم و معرفت به خدا در دلش جای گیرد، بی نیازی از خلق خدا در آن ماوی گزیند.

ثمرات شناخت (۱).

- امام علی (ع): اندکی شناخت و موجب دل برکندن از دنیا می شود. - هر که شناختش درست باشد، جان او و اراده او از این جهان فانی رویگردان شود. - امام صادق (ع): هر که خدا را شناخت، از او ترسید و هر که از خدا ترسید، دنیا را رها کرد. - امام علی (ع): ثمره شناخت، پشت کردن به سرای فناست. - امام سجاد (ع) - در دعا: و ما را از کسانی قرار ده که با یاد تو از خواهشهای نفس باز ماندند و به سبب روشنیه‌های شناخت با انگیزهای قدرت طلبی (یا فریب) مخالفت کردند. - امام علی (ع): در شگفتم از کسی که پروردگارش را می شناسد، چگونه برای سرای جاویدنمی کوشد؟.

ثمرات شناخت (۲).

- امام علی (ع): اگر (براستی) در کار خود اندیشیده‌ای یا به خودشناسی رسیده‌ای، پس از دنیاروی بگردان و دل از آن بر کن، زیرا که دنیا سرای شوربختان است نه سرای نیکبختان خوشی و شادمانی آن دروغ است و زر و زیورش فریب و ابره‌ایش پراکنده می گردد و عطایایش بازگرفته می شود. - در شگفتم از کسی که خود را شناخته است، چگونه به سرای فانی خو می گیرد؟.

ثمرات شناخت (۳).

- امام علی (ع): هر که خدای سبحان را شناخت هرگز بدبخت نشد. - هر که خدا را شناخت، تنها شد. - هر که شناخت و خویشتندار شد. - امام باقر (ع): سزاوارترین خلق خدا به گردن نهادن در برابر قضای الهی کسی است که خدای عزوجل را شناخت. - پیامبر خدا (ص): هر که خدا را شناخت و به عظمتش پی برد، دهان خویش را از گفتار (ناصواب) و معده اش را از خوراک (زیادی و حرام) نگه داشت و با روزه و شب زنده داری خود را رنجه کرد. - امام علی (ع): کسی که عظمت خدای را شناخت، نسزد که خویشتن را بزرگ بشمارد، زیرا بلند مرتبگی کسانی که عظمت خدا را می دانند به این است که در برابر او فروتن باشند.

ثمره کمال خداشناسی.

- پیامبر خدا (ص): اگر خدا را چنان که سزد می شناختید، هر آینه با دعای شما کوهها از جای کنده می شدند. - اگر خدا را چنان که باید می شناختید، بر روی دریاها راه می رفتید و با دعایتان کوهها از جا کنده می شدند.

آن چه شایسته عارف است.

- امام علی (ع): کسی که خدای سبحان را شناسد، شایسته است دلش از بیم و امید به او خالی نباشد. - کسی که خدای سبحان را شناسد، سزاوار است به آن چه نزد اوست روی آورد. - در شگفتم از کسی که خدا را می شناسد، چگونه خوف فراوان از او در دل ندارد؟.

غایت شناخت.

- امام علی (ع): غایت شناخت، خشیت است. - غایت علم به خدا ترس از خدای سبحان است. - خود شناس ترین مردم، خدا ترس ترین آنهاست. - پیامبر خدا (ص): هر که خدا شناس تر باشد، خدا ترس تر است.

خدا شناس ترین مردم .

- امام صادق (ع): داناترین مردم به خدا، خرسندترین آنها به قضا و حکم خدای عزوجل است . - امام علی (ع): داناترین مردم به خدا، پرخواهش ترین آنها از اوست . - خدا شناس ترین مردم ، عذر پذیرترین آنها از مردم است هر چند عذری برایشان نیابد.

صفت عارف .

- امام علی (ع): عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آزادش ساخت و آن را از هرآن چه (از خدا) دورش می کند و به هلاکتش در می افکند، پاک و مبرا داشت . - عارف چهره اش شاد و خندان است و دلش ترسان و اندوهگین . - امام صادق (ع): به خدا اعتماد کن ، تا خدا شناس باشی . - امام علی (ع): هر عارفی ، دنیا را ناخوش دارد . - هر دانایی ، غمناک است ، هر عارفی اندوهگین است . - نزد خدای سبحان پاک و ستوده نباشد، مگر خرد شناسا و نفس رویگردان (از دنیا) . - مصباح الشریعة : امام صادق (ع) فرمود: عارف ، جسمش در میان مردم است و دلش باخدای تعالی ، اگر چشم به هم زدنی دل او از خدای تعالی غافل شود، از شوق او جانش برآید.

ویژگیهای عارفان .

- امام علی (ع): شوق ، یار یکرنگ عارفان است . - خوف ، پیراهن عارفان است . - گریستن از ترس دور ماندن از خدا، عبادت عارفان است . - پیامبر خدا(ص): هر چیزی معدنی دارد و معدن تقوا، دل‌های عارفان است . - در دعا: ای کسی که غایت خواست خواهند گان است ! ای کسی که منت‌های همت عارفان است ! . - در دعا: ای کسی که از دل‌های عارفان دور نیست !.

کمترین مرتبه شناخت (خدا).

- امام کاظم (ع) در پاسخ به سؤال از کمترین مرتبه شناخت ، فرمود: اقرار کردن به این که خدایی جز او نیست و مانند و هم‌تا ندارد و قدیم و ازلی است ، (وجودش) ثابت و تغییر ناپذیر است ، هستی دارد و نیستی به او راه نمی یابد و چیزی مانند او نیست . - امام کاظم (ع) در پاسخ به سؤال از معرفتی که به کمتر از آن شناخت آفریدگار حاصل نیست ، فرمود: چیزی مانند او نیست ، همواره شنوا و دانا و بیناست و هر کاری که بخواهد، می کند . - امام باقر(ع) در پاسخ به پرسش از کمترین درجه شناخت آفریدگار، فرمود: (کمترین حد خدا شناسی این است که معتقد باشی) چیزی مانند او نیست و هیچ چیز به او نمی ماند، همیشه دانا، شنوا و بیناست .

شناخت سزایمند خدا.

- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) درباره خبری پرسید که روایت شده است رسول خدا(ص) پروردگار خود را به شکلی دید و مؤمنان نیز در بهشت پروردگار خویش را به شکلی می بینند امام صادق (ع) تبسم کرد و پاسخ داد: ای معاویه ! چه زشت است برای مرد که هفتاد یا هشتاد سال در ملک خدا زندگی کند و از نعمتهای او بخورد، اما خدا را چنان که سزد نشناسد . - امام حسین (ع): مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: راس دانش چیست ؟ حضرت فرمود: شناخت خداوند، آن گونه که سزاوار شناخت است عرض کرد: شناخت سزاوار او چیست ؟ فرمود: این که او را بی مثل و مانند دانی ، او را معبودی یکتا و آفریننده و توانا و اول و آخر و آشکار و نهان دانی که نه همتایی دارد و نه همسانی این است شناخت خدا آن گونه که سزاوار است .

- ابن عباس: عربی بادیه نشین نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! از شگفتیهای دانش مرا چیزی بیاموز پیامبر (ص) فرمود: با سر دانش چه کرده ای که از شگفتیهای آن می پرسی؟ بادیه نشین پرسید: سر دانش چیست ای رسول خدا؟ فرمود: شناخت خدا چنان که سزد. عرض کرد: شناخت خدا چنان که سزد چگونه است؟ فرمود: این که او را بی مثل و مانند و شبیه بدانای و این که یگانه و یکتا و پیدا و ناپیدا و اول و آخر (هستی) است و همتا و همسانی ندارد این است حق شناخت او. - امام سجاد (ع) در پاسخ به پرسش از توحید فرمود: خدای عزوجل می دانست که در آخر الزمان مردمانی ژرف اندیش خواهند بود از این رو ((قل هو الله احد الله الصمد)) و آیات (ابتدای) سوره حدید تا آیه ((وهو علیم بذات الصدور)) را نازل فرمود پس، هر که در جستجوی فراتر از اینها برآید نابود شود.

شناخت خدا به خدا.

- امام سجاد (ع) - در دعا: - تو را به خودت شناختم و تو مرا به خودت رهنمون شدی و به سوی خودت فرا خواندی اگر تو نبودی من نمی دانستم که تو چیستی. در خبری از امام صادق (ع) آمده است: بدانید که خداوند با شناختی که از خودش به شما داده برای شما حجت آورده است. - امام صادق (ع): هر که خیال کند که خدا را به حجابی یا به صورتی یا به مثال و هیكلی می شناسد، مشرک است، زیرا حجاب و مثال و صورت غیر اویند او یکتا و یگانه است بنابراین، چگونه قائل به یگانگی خداست کسی که می گوید او را به غیر او شناخته است؟ خدا رافقط کسی شناخته که او را به خدا بشناسد پس، کسی که خدا را به خدا نشناسد او را نمی شناسد، بلکه موجودی جز او را می شناسد هیچ آفریده ای چیزی را درک نمی کند مگر به سبب خدا و به شناخت خدا نتوان رسید، مگر به خدا. - از امام علی (ع) پرسیده شد: پروردگارت را به چه شناختی؟ فرمود: به شناختی که او از خودش به من داد عرض شد: چگونه خودش را به تو شناساند؟ فرمود: هیچ صورتی مانند او نیست و با حواس و مشاعر درک نمی شود و با مردم قیاس نمی گردد. - منصور بن حازم: به امام صادق (ع) عرض کردم: من با عده ای مناظره کردم و به آنها گفتم: خداوند جل جلاله بزرگتر و ارجمندتر و گرامیتر از آن است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه بندگان به او شناخته می شوند حضرت فرمود: رحمت خدا بر تو باد. - امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش جاثلیق که به من بگو آیا خدا را به محمد شناختی یا محمد را به خدای عزوجل فرمود: من خدا را به محمد (ص) نشناختم، بلکه محمد را به خدای عزوجل شناختم، زیرا که او را آفریده و حدودی از قبیل درازا و پهنا در او پدید آورده است پس، دریافتم که ساخته دست مدبری است و این دریافت به راهنمایی و الهام و خواست خدا بود، همچنان که طاعت خویش را به فرشتگان الهام فرمود و خود را بی مانند و بی چون به آنان شناساند. - خدا را به خدا بشناسید و رسول را به رسالتش و اولوالامر را به فرمان دادنشان به نیکبها و عدالت و نیکوکاری. کلینی، بعد از نقل این حدیث، می نویسد: معنای فرمایش آن حضرت که ((خدا را به خدا بشناسید)) این است که خداوند اشخاص و انوار و جواهر و اعیان را آفرید اعیان عبارتند از بدنها و جواهر عبارتند از ارواح خداوند جل و عز نه به جسمی می ماند و نه به هیچ یک از ارواح شباهت دارد هیچ کس را در آفریدن روح حساس و دراک دستور و سببی (ودخالتی) نیست او به تنهایی ارواح و اجسام را آفرید پس، هر گاه کسی این دو شباهت: شباهت خدا به بدنها و موجودات جسمانی و شباهت به ارواح را نفی کرد، خدا را به خدا شناخته است اما اگر او را به روح یا جسم یا نور همانند سازد، خدا را به خدا نشناخته است. صدوق، رضوان الله علیه، بعد از ذکر احادیث باب ((خدای عزوجل جز به خود او شناخته نشود))، می نویسد: سخن درست در این باره این است که گفته شود: ما خدا را به خدا شناختیم، زیرا اگر او را با خردهای خود شناخته باشیم، این خردها خود عطیه الهی هستند، اگر به واسطه پیامبران و فرستادگان و حجتهاش او را شناخته باشیم، این خدای عزوجل است که آنها را برانگیخته و فرستاده و به عنوان حجتهاش خویش برگزیده است و اگر به واسطه خود شناسی به شناخت او رسیده باشیم، نفسهای ما نیز آفریده خدایند

بنابراین، (در هر صورت) ما خدا را به خدا شناخته ایم.

نهی از اندیشیدن در ذات خدا.

- پیامبر خدا(ص): درباره هر چیزی بیندیشید، اما در ذات خدا بیندیشید. - در آفرینش خدا بیندیشید، اما در (ذات) خدا بیندیشید که ناپود می شوید. - درباره آفریدگان اندیشه کنید اما به آفریدگار بیندیشید، زیرا شما نمی توانید به عظمت و اندازه او پی ببرید. - امام صادق (ع): از اندیشیدن درباره (ذات) خدا بپرهیزید، زیرا اندیشه کردن در خدا جز برحیرت و گمراهی نمی افزاید همانا خدای عزوجل را نه دیدگان در می یابند و نه به اندازه داشتن وصف می شود. - هر که در چگونگی خدا بیندیشد، ناپود شود. - ای سلیمان! خدا می فرماید: ((منتها الیه، پروردگار توست)) پس، هر گاه سخن به خدا انجامید دست نگه دارید. - روزی رسول خدا(ص) بر عده ای که مشغول بحث و گفتگو بودند، گذشت پس فرمود: درباره چه بحث و گفتگو می کنید؟ عرض کردند: درباره آفرینش خدای عزوجل می اندیشیم حضرت فرمود: همین کار را بکنید، درباره آفریدگان او بیندیشید، اما درباره خودش (ذات خدا) اندیشه نکنید. - امام علی (ع): هر که در ذات خدا بیندیشد، به الحاد افتد. - هر که در ذات خدا اندیشه کند، زندیق شود. - خردها در امواج خروشان ادراک او، گم شدند. - امام علی (ع) در تمجید خداوند، می فرماید: بر اثر شگفتیهای تدبیرش و برای بینندگان آشکار است و به سبب شکوه عزتش، از اندیشه و اوهام اندیشندگان پنهان است.

ناتوانی خردها از شناخت کنه خدا.

- امام سجاده(ع) هر گاه این آیه را می خواند: ((اگر نعمت خدا را بشمارید نتوانید آن را شماره کنید))، می فرمود: پاک است آن خدایی که قدرت شناخت نعمتهایش را به هیچ کس نداد، جز همین مقدار که بدانند از شناخت نعمتهای او ناتوانند، همچنان که معرفت ادراک خود را احدی نداد مگر همین اندازه که بدانند او را درک نمی کند پس، خدای عزوجل همین اندازه شناخت را از کسانی که می دانند از شناخت او قاصرند، پذیرفت و پی بردن آنها به تقصیر و ناتوانی خود را شکر (آنان) قرار داد، همچنان که علم عالمان را به این نکته که نمی توانند او را درک کنند ایمان مقرر ساخت. - امام علی (ع): بدان که استواران در علم آن کسانی هستند که اقرار به مجموع آن چه در پس پرده غیب است و تفسیرش را نمی دانند، آنان را از این که بخواهند به زور از درهایی که جلو عوالم غیب زده شده است وارد شوند بی نیاز کرده است پس، خداوند بزرگ اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آن چه در حیطه دانششان نیست ستود و خودداری آنان را از غور کردن در آن چه به بحث و جستجو از کنه آن مکلف نشده اند استواری در علم نامید. - امام سجاده(ع) - در دعا - : خردها از رسیدن به کنه جمال تو در ماندند و دیدگان تاب دیدن انوار و عظمت وجه تو را نیاوردند و برای خلاق راهی به سوی شناخت خودت قرار ندادی، مگر همان درماندگی از شناخت تو. - امام علی (ع): ما از کنه عظمت تو چیزی نمی دانیم، تنها همین را می دانیم که تو زنده ای و همه چیز به تو پایدار است، نه چرت تو را می گیرد و نه خواب دست هیچ اندیشه ای به تو نرسد و هیچ دیده ای تو را در نیابد. - امام رضا(ع): کنه او، جدا کننده میان او و آفریدگان اوست. - امام علی (ع): ستایش خدای را که از نشانه های پادشاهی و شکوه کبریایی اش چیزهایی را آشکار نمود، که دیده خردها را از (مشاهده) شگفتیهای قدرت خود به حیرت در آورد و اندیشه هایی را که در جانها خطور می کند، از شناخت کنه صفت خویش باز داشت. - امام علی (ع) در وصف فرشتگان می فرماید: آنان با همه منزلتی که نزد تو دارند و همه وجودشان عشق به توست و با وجود فراوانی طاعتشان از تو و غافل نبودنشان از تو، اگر حقیقت آن چه را از تو بر آنان پوشیده است مشاهده کنند، بیگمان اعمال خویش را خرد شمارند و بر خویش خرده گیرند و دریابند که تو را چنان که سزد عبادت نکرده اند و چنان که شایسته است طاعتت نموده اند.

ناتوانی دل و دیده از درک خدا.

- امام علی (ع): بزرگتر از آن است، که ربوبیتش با احاطه دل یا دیده ثابت شود. - امام صادق (ع) درباره آیه ((دیدگان او را در نمی یابند)) فرمود: مراد احاطه وهم است. - امام جواد (ع) نیز درباره همین آیه فرمود: اوهام دلها باریکتر از نگاههای چشمهاست گاهی اوقات تو با نیروی وهمت سند و هند و کشورهایی را که نرفته ای درک می کنی، در صورتی که با چشم خود آنها را نمی بینی و درک نمی کنی پس، اوهام دلها خدای را در نمی یابد چه رسد به نگاههای دیدگان! - امام رضا (ع) در وصف خدای سبحان می فرماید: او والاتر از آن است که دیده ای دریابدش، یا دروهمی بگنجد، یا خردی فراچنگش آورد.

توصیفات مجاز از خدا.

- امام کاظم (ع): خدا برتر و والاتر و بزرگتر از آن است که به حقیقت صفتش رسیده شود، بنابراین، او را به همان گونه که خودش خود را وصف کرده است، وصف کنید و از جز آن خودداری ورزید. - امام علی (ع): کسی که از وصف آفریده ای مانند خود ناتوان است، چگونه تواند خدای خویش را وصف کند؟ .. به جفتها وصف نمی شود و در آفرینش موجودات نیازی به ممارست و ابزار ندارد و با حواس درک نمی شود ای کسی که متکلفانه در وصف پروردگارت می کوشی! اگر راست می گویی جبرئیل و میکائیل و سپاه فرشتگان مقرب را وصف کن، همانها که در غرفه های پاک در برابر سلطنت و عظمت خدا خاضعند و خردهایشان در تعریف و وصف بهترین آفرینندگان متحیر است تنها موجوداتی به وسیله صفات درک می شوند که دارای شکل و هیات و ابزار و جوارح هستند و نیز کسی که چون مدتش به سر آمد و به نقطه پایان خود رسید، فانی می شود. - امام هادی (ع): آفریدگار جز آن گونه که خود خویشتن را وصف کرده است، وصف نمی شود چگونه وصف شود آفریدگاری که حواس از درک او ناتوانند و همها از رسیدن به او درمانده اند و اندیشه ها از تعریف و تحدید او عاجزند و دیدگان از احاطه بر او ناتوانند؟ برتر از وصف توصیفگران است و والاتر از نعت نعت گویان. - امام علی (ع): اوهام، به درک صفتی از او نمی رسد و دلها به کیفیتی از او پی نمی برد. - هر که خدا را وصف کند، برای او حد و مرز قایل شده است و هر که برایش حد و مرز قائل شود، او را شمرده است (برایش اجزا قائل شده است) و هر که او را بشمارد، ازلی بودنش را باطل ساخته است کسی که پرسید: ((چگونه است))، بیگمان او را وصف کرده است و کسی که پرسید: ((کجاست)) او را در مکان قرار داده است. - کسی که همتهای بلند درکش نمی کند و اندیشه های ژرفنگر به او نمی رسد، کسی که صفت و ذاتش را حد و مرزی نیست کسی که او را نشناخته باشد به او اشاره می کند و هر که به سؤی اشاره کند، او را محدود کرده است و هر که محدودش کند، به شمارش در آورده است (و برایش اجزا قایل شده است) و هر که گوید: ((چیست؟)) او را درون چیزی قرار داده است و هر که گوید: ((بر چیست؟)) چیزها را از او خالی دانسته است. - خردها را بر حد و نهایت صفاتش آگاه نساخته و (در عین حال) مانع و حجاب خردها از شناخت او در حد ضرورت نشده است. - خردها برای او حد و مرزی نتوانند نهاد، تا در نتیجه به چیزی مانند باشد و اوهام برایش اندازه ای تعیین نتوانند کرد، تا بتوان برایش مثالی فرض کرد. - ستایش خدایی را سزد که اوهام را از درک حقیقت خود ناتوان ساخت، جز همین اندازه که بدانند او وجود دارد ((۲)) و خردها را مانع از آن شد که ذات او را تخیل کنند، زیرا که مانند و همشکلی ندارد. - پاک و بلند مرتبه است خدایی که همتهای بلند و حدس و گمان هوشمندان به او دسترسی ندارد. - ذهنها او را دریابند اما نه از راه ادراک حواس و مشاعر و دیدنیها بر وجود او گواهی دهند، اما نه به خاطر حضور او در آنها (بلکه از باب دلالت اثر بر مؤثر و فعل بر فاعل) و اوهام بر او احاطه نیافت، بلکه به واسطه اوهام و خردها بر آنان متجلی شد.

توحید.

- پیامبر خدا(ص): توحید، نصف دین است. - امام علی (ع): توحید، زندگی بخش جان است. - امام صادق (ع): مردم در زمینه توحید سه گروهند: کسانی که به توحید باور دارند، کسانی که آن را نفی می‌کنند و کسانی که برایش شبیه و مانند قائلند نفی کنندگان منکرند، اثبات کنندگان مؤمنند و مشبهه مشرکند. - امام رضا(ع): مردم در باب توحید بر سه مذهبند: مذهب اثبات خدا از طریق تشبیه، مذهب نفی خدا و مذهب اثبات خدا بدون تشبیه (او به مخلوق) مذهب اثبات از طریق تشبیه درست نیست، مذهب نفی نیز نادرست است و راه درست همان راه سوم است، اثبات خدا بدون تشبیه.

نظام توحید.

- امام رضا(ع): نخستین گام در بندگی خدا شناخت اوست و پایه شناخت خداوند بلند نام، یگانه دانستن اوست و نظام توحیدش نفی حد و حدود از اوست، زیرا خردها بر این گواهی می‌دهند که هر موجود محدودی مخلوق است. - امام علی (ع): همانا سر آغاز بندگی خدا، شناختن اوست و بنیاد شناخت او، یگانه دانستنش و سامان بخش رشته یگانگی او، نفی صفات از اوست، زیرا که خردها گواهند که هر صفت و موصوفی آفریده است و هر آفریده ای گواهی دهد که او را آفریدگاری است. - امام صادق (ع) به مردی فرمود: توحید آن است که آن چه را بر خود روا می‌دانی بر پروردگارت روا ندانی و عدل آن است که آن چه را آفریدگارت به سبب آن تو را ملامت و سرزنش کرده به او نسبت ندهی. - امام علی (ع): توحید، آن است که او را به وهم در نیاوری. - پیامبر خدا(ص): خدای یگانه، آشکارش در نهان اوست و نهان او در آشکارش آشکارش موصوفی است که دیده نمی‌شود و نهانش موجودی است که ناپیدا نیست در همه جا حضور دارد و هیچ جایی از وجود او خالی نیست، حضور دارد اما محدود (به جا و مکانی) نیست و غایب است، اما ناپیدا نمی‌باشد.

کلمه توحید.

قرآن. ((ما پیش از تو هیچ رسولی نفرستادیم جز این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا بندگی کنید)). - پیامبر خدا(ص): بهترین عبادت، گفتن جمله لا-اله الا الله است. - نه من و نه گویندگان پیش از من، سخنی چون لا اله الا الله نگفته ایم. - امام باقر(ع): هیچ چیز ثوابش به اندازه گواهی دادن به یگانگی خدا نیست، زیرا چیزی باخدای عزوجل برابری نمی‌کند و هیچ کس در کار او شریکش نیست. - پیامبر خدا(ص) در تفسیر تسبیحات اربعه فرمود: مراد از لا اله الا الله وحدانیت اوست و خداوند اعمال را جز به واسطه آن نمی‌پذیرد لا-اله الا-الله کلمه تقوا است و خداوند به سبب آن در روز قیامت ترازوها(ی اعمال بندگان) را سنگین می‌کند.

عقیده ضروری ایمان.

- امام علی (ع): گواهی دادن به یگانگی خدا عقیده ضروری ایمان است و سرآغاز نیکوکاری. - و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست زیرا این گواهی عقیده ضروری ایمان است و سرآغاز نیکوکاری و مایه خشنودی خدای بخشنده و دور کردن [نابود ساختن] شیطان. - امام علی (ع) در وصف فرشتگان می‌فرماید: ایمان استوار آنان، آماج تیرهای شک و تردید قرار نمی‌گیرد و گمانها بر گرگاهای یقینشان هجوم نمی‌برند.

دلیل بر یگانگی خدا.

قرآن . ((آن کس که با الله خدایی دیگر نیز می خواند هیچ برهانی بر وجود آن ندارد جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش خواهد بود و کافران رستگار نمی شوند)).

- مردی از پیروان آیین دو گانه پرستی به امام رضا(ع) عرض کرد: من می گویم : سازنده جهان دو تاست چه دلیلی وجود دارد که او یکی است ؟ حضرت فرمود: همین که می گویی : اودو تاست دلیل بر این است که او یکی است , زیرا ادعای تو بر وجود خدای دوم پس از آنی است که وجود یک خدا را ثابت می دانی پس , وجود یک خدا مورد اتفاق است و بیش از یکی مورد اختلاف می باشد. - امام علی (ع): اگر راههای اندیشه ات را در نوردی تا به پایانه های آن رسی , هیچ دلیلی تو را جز به این رهنمون نشود که آفریننده مور همان آفریننده درخت خرما (زنبور عسل) است و این (رهنمون شدن به آفریدگار یکتا) به سبب دقت و ظرافتی است که در جداسازی هر چیزی از چیز دیگر و پیچیدگی تنوعی است که در هر موجود زنده ای به کار رفته است موجودات بزرگ و کوچک , سنگین و سبک و نیرومند و ناتوان , همگی در آفرینش برای خداوند یکسانند. - امام صادق (ع) در بخشی از مناظره خود با زندیقی فرمود: اگر بگویی خدا دو تاست , از این دو حالت بیرون نیست که یا هر دو از هر جهت یکسانند یا از تمام جهات متفاوتند از آن جا که ما آفرینش را نظام مند می بینیم و فلک را در گردش و آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه را مرتب درستی کار و تدبیر و هماهنگی امور دلالت بر این دارد که مدبر یکی است وانگهی , اگر ادعا کنی خدا دو تاست لازمه اش این است که فاصله ای میان آنها باشد تا دو تا بودن آنها صدق کند در این صورت , آن فاصله خود خدای سومی است که قدیم به قدمت آنهاست و در نتیجه , اعتقاد به خدای سومی بر تو لازم می آید و اگر سه خدا ادعا کنی همان چیزی لازم می آید که در مورد اعتقاد به دو خدا گفتیم , یعنی باید میان آنها دو فاصله باشد که در این صورت وجود پنج خدا لازم می آید و به این ترتیب تعداد خدایان تا بی نهایت پیش می رود. - امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که دلیل بر یگانگی خدا چیست , فرمود: نیازمندی آفریدگان .

بیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد(۱).

قرآن . ((خدا هیچ فرزندی برنگرفت و هیچ خدای دیگری با او نیست در غیر این صورت هر خدایی با آفریدگان خود به سویی می رفت و هر یک بر دیگری برتری می جست منزله است خدا از آن چه می گویند)). - در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است : سپس خدای عزوجل در پاسخ به ثویه که معتقد به دو خدا هستند فرمود: ((خدا هیچ فرزندی برنگرفت و هیچ خدای دیگری با او نیست)) فرمود: اگر چنان که شما می پندارید دو خدا وجود داشته باشد هر کدام آنها خواهان برتری بر دیگری می شود و اگر یکی از آنها بخواهد انسانی بیافریند و دیگری بخواهد بر خلاف او حیوانی بیافریند به دلیل اختلاف خواست و اراده هر یک با دیگری , در آن واحد انسانی و حیوانی آفریده خواهد شد و این از بزرگترین امور محال است و چون این فرض باطل است و میانشان اختلافی نیست , پس فرض وجود دو خدا باطل است و یک خدا بیش نیست این تدبیر و پیوستگی و قوام هر یک از موجودات به دیگری دلیل بر آن است که سازنده (هستی) یکی است این است مراد فرموده خدای عزوجل که ((خدا هیچ فرزندی برنگرفت)) و فرموده دیگر او که ((اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بودند, هر آینه آسمان و زمین ویران می شد)). در تفسیر میزان درباره آیه ((در غیر این صورت هر خدایی با آفریدگان خود به سویی می رفت)) آمده است : این آیه دلیلی است بر نفی چند خدایی از طریق بیان ناممکن بودن آن , زیرا تصور وجود چند خدا ممکن نیست مگر این که میان آنها به نحوی از انحا بینونت و جدایی باشد به گونه ای که در معنای الوهیت و ربوبیتشان متحد و یکی نباشند معنای ربوبیت خدا در بخشی از هستی و نوعی از انواع آن واگذاری تدبیر آن بخش و آن نوع از هستی به آن خداست به نحوی که در کار خود کاملاً استقلال داشته

باشد و در قلمرو ربوبیت خود به هیچ چیزی جز خود، حتی به کسی که کار اداره آن بخش از هستی را به او واگذار کرده، نیاز نداشته باشد همچنین روشن است که از دو امر متباین و جدا از هم جز دو امر متباین و جدا از هم سر نمی زند. لازمه این فرض آن است که هر خدایی در کار تدبیر خود مستقل باشد و رابطه اتحاد و پیوستگی میان انواع تدابیر جاری در عالم هستی از هم گسسته باشد، مثلاً نظام حاکم بر دنیای انسانی از نظامهای جاری در انواع حیوان و گیاه و خشکی و دریا و دشت و کوه و زمین و آسمان و جز اینها جدا و منقطع باشد و این البته موجب از هم پاشیدن نظام آسمانها و زمین و موجودات میان این دو می شود حال آن که یکپارچگی نظام هستی و سازگاری اجزای آنها با یکدیگر و پیوستگی تدبیر حاکم بر آن خلاف آن رامی گوید. این است مقصود آیه ((در غیر این صورت هر خدایی با آفریدگان خود به سویی می رفت))، یعنی خدایان، به سبب تدبیری که از هر یک سر می زند، از یکدیگر جدا می شدند. جمله ((وهریک بر دیگری برتری می جست)) محذور دیگری است که از وجود چند خدا لازم می آید و دلیل دیگری را بر نفی چند خدایی تشکیل می دهد توضیح آن که تدابیر و قوانین حاکم بر هستی گوناگون است برخی تدابیر عرضی هستند مانند تدابیر و قوانین جاری در خشکی و دریا و تدابیر جاری در آب و آتش و برخی تدابیر طولی هستند که خود به دو گونه تقسیم می شوند: تدبیر و قانون عمومی و کلی و حاکم و تدبیر و قانون خاص و جزئی و محکوم، مانند تدبیر عالم خاک و تدبیر نباتات موجود در آن و مانند تدبیر عالم آسمان و تدبیر هر یک از کواکب و ستارگان آن و مانند تدبیر کل عالم مادی و تدبیر هر یک از انواع مادی بنابراین، قسمتی از این تدبیر و قوانین یعنی تدبیر عام و کلی بر برخی دیگر برتری و حاکمیت دارند به عبارت دیگر این تدبیر و قوانین به گونه ای هستند که اگر آن چه تحت حاکمیت آنها هستند از آنها جدا شوند و قطع رابطه کنند، همگی از بین می روند چون به تدبیر حاکم بر خود وابسته اند، چنان که اگر عالم خاکی یا تدبیر عامی که بر آن حاکم و جاری است نبود، نه از عالم انسانی خبری بود و نه از تدبیر و قوانینی که به طور خاص بر این عالم حاکم است. لازمه آن این است که خدایی که مرجع نوع برتر تدبیر است نسبت به خدایی که نوع پایین تر و خاص تر و پست تر به او واگذار شده است برتر باشد و برتری خدا بر خدایی دیگر محال است، نه به این دلیل که آن گونه که مفسران اظهار داشته اند - برتری مذکور مستلزم آن است که خدا مغلوب خدایی دیگر باشد یا قدرتش ناقص باشد و برای تکمیل آن نیاز به دیگری دارد، یا محدود باشد و محدودیتش به ترکیب در او می انجامد، زیرا همه این امور از لوازم امکان است که با واجب الوجود بودن خدا منافات دارد، چه بت پرستان، به غیر از الله، دیگر خدایان خود را واجب الوجود نمی دانند بلکه این خدایان در نظر آنان موجوداتی ممکن اما برتر هستند که تدبیر و اداره موجودات فرو دستشان به آنها واگذار شده است از نظر آنها، این خدایان بنده خدای سبحانند و خدایگان موجودات فرو دست خود و خدای سبحان رب الارباب و خدای خدایان است و واجب الوجود بالذات تنها اوست پس، محال بودن برتری خدایی بر خدای دیگر به این دلایل که گفتیم نمی باشد، بلکه به این دلیل است که مستلزم بطلان استقلال خدای فرودست بر خدای فرا دست در تدبیر و تاثیر گذاری است، زیرا وابستگی تدبیر به غیر و نیازمندی به او با استقلال جمع نمی شود، خدای فرو دست در تاثیر گذاری خود از خدای فرا دست کمک می گیرد و به او نیازمند است بنابراین، او از جمله اسبابی است که وسیله و واسطه ای برای تدبیر موجودات فرو دست قرار می گیرند نه خدایی که در تاثیر گذاری مستقل از خدای فرا دست عمل می کند بنابراین، آن چه به عنوان خدا فرض شده است، خدا نیست بلکه وسیله و سببی است برای تدبیر امور و این خلف است.

پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد (۲).

قرآن. ((اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می بود، هر دو تباه می شدند، پس پاک و منزّه است الله، خداوندگار عرش، از آن چه درباره اش می گویند)). - امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که دلیل بر یگانگی خدا چیست، فرمود: پیوستگی و

هماهنگی تدبیر و نظام حاکم بر هستی و کامل بودن آفرینش، چنان که خدای عزوجل فرموده است: ((اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می بود، هر دو تباه می شدند)). - امام صادق (ع) در رساله اهللبجه، می فرماید: پس، دل با خرد خود این نکته را شناخت که اگر با او شریکی بود ناتوان و ناقص بود و در صورت ناقص بودن، انسان آفریده نمی شد و تدابیر گوناگون و متنوع نمی گشت و با وجود تقصیری که در خداوند گاران یگانه و مستقل و شریکان همکار هست، در کارها نقص و کاستی راه می یافت. در تفسیر المیزان، ذیل آیه ((اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می بود، هر دو تباه می شدند پس پاک و منزّه است خداوند صاحب عرش از آن چه درباره او می گویند))، آمده است: در تفسیر سوره هود گفتیم و بعد از آن نیز بارها اشاره شد که کشمکش میان بت پرستان و یکتا پرستان بر سر یکتایی و چندتایی خدا به معنای واجب الوجودی که به خودی خود هست و هستی بخش دیگر موجودات می باشد، نیست، زیرا میان این دو گروه در این باره که خدا یگانه است و شریکی ندارد اختلافی نیست بلکه اختلاف در باب اله به معنای خداوندگار معبود است بت پرستها معتقدند که تدبیر و اداره جهان با اجزای گوناگون آن به موجودات شریف و مقرب نزد خدا و گذارشده است و باید این موجودات عبادت و پرستش شوند تا پرستندگان خود را نزد خدای تعالی شفاعت و وساطت کنند و آنان را به درگاه اونزدیک گردانند، مانند خداوندگار یا آلهه آسمان و خداوندگار زمین و خداوندگار انسان و اینان آلهه یا معبودان موجودات زیر دست خود هستند و یزدان پاک خدای خدایان و آفریدگار همگان است این آیات حکایتگر همین باور ایشان است، آن جا که می فرماید: ((و اگر از ایشان پرسید که چه کسی آنان را آفریده است؟ هر آینه گویند: الله)) و آیه ((و اگر از ایشان پرسید که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند: خدای عزتمند و دانا آنها را آفریده است)). آیه کریمه مورد بحث هم وجود خدایانی جز الله را در آسمان و زمین تنها به این معنا نفی می کند نه به معنای آفریدگار هستی بخش که هیچ کس قائل به تعدد چنین خدایی نیست مراد از بودن اله در آسمان و زمین نیز تعلق الوهیت او به آسمان و زمین است نه ساکن بودنش در آن دو این مورد نظیر آیه دیگری است که می فرماید: ((اوست که در آسمان اله است و در زمین نیز اله)). توضیح استدلال آیه بدین گونه است که اگر برای عالم بیش از یک اله و خدا فرض کنیم این خدایان دارای ذات گوناگون و حقیقت متباین و جدا از هم خواهند بود و تباین حقیقت آنها مقتضی تباین وجدایی تدبیر آنان است که در نتیجه، تدبیرها با هم اصطکاک پیدا می کنند و نظام آسمان و زمین برهم می خورد اما ما شاهد آنیم که نظام حاکم بر هستی نظامی یکدست است و اجزای آن به سوی هدفهایی هماهنگ در حرکتند بنابراین، در عالم بیش از یک اله و خدا وجود ندارد و این همان چیزی است که مامی خواهیم. اگر اشکال کنید که: تراحم و برخورد اسباب و عللی که در عالم مشاهده می کنیم خود گواهی بسنده بر نابسامان بودن عالم هستی است، زیرا تضاد و برخورد اسباب و علل در تاثیر گذاری روی مواد همان تفاسد و خنثی شدن اثر یکی به وسیله دیگری است. پاسخ می دهیم که: تفاسد دو علت که تحت تدبیر دو مدبر باشند با تفاسد دو علتی که تحت تدبیر یک مدبر باشند و یکی از آن علتها تاثیر دیگری را محدود کند و نتیجه ای حاصل آید، فرق می کند تراحم علل و اسباب در نظام هستی از این قبیل است، زیرا علل و اسباب که این نظام کلی را شکل می دهند، با وجود اختلاف و تمناع و تراحمی که دارند، اثر یکدیگر را خنثی نمی کنند، به این معنا که برخی از قوانین کلی حاکم بر نظام هستی به وسیله برخی دیگر نقض و شکسته شوند و در نتیجه، در عین وجود کلیه شرایط و نبود موانع، از مورد خود تخلف کنند و تاثیر لازم را نگذارند مقصود از تباه و خنثی شدن کاریک مدبر از سوی مدبر دیگر همین است در عالم هستی کشمکش دو سبب مختلف شبیه کشمکش دو کفه ترازو در سبک و سنگین شدن است، دو کفه ترازو، در عین اختلاف و ناهمخوانی با یکدیگر، در تأمین خواست ترازو دار هماهنگ و متحدند و در راه رسیدن او به هدفش، یعنی برابر کردن اندازه از طریق زبانه، یاری می رسانند. باز اگر اشکال کنید که نشانه های علم و آگاهی در نظام حاکم بر هستی مشهود است و نشان می دهد که خداوند اداره کننده عالم، آن را از روی علم و آگاهی می چرخاند با این حال، چه اشکالی دارد که برای عالم چند خدا فرض شود که همگی کار

جهان را از روی تعقل و خردورزی اداره و تدبیر کنند و بایکدیگر توافق کرده باشند که به خاطر حفظ مصلحت در کار تدبیر خویش با یکدیگر اختلاف نوزند و مانع یکدیگر نشوند؟ در پاسخ می‌گوییم: چنین فرضی معقول نیست، زیرا تدبیر تعقلی و خردمندانه نزدما آدمیان به این معناست که افعالی را که از ما سر می‌زند با مقتضیات قوانین عقلی که حافظ سازگاری اجزای فعل و حرکت آن به سوی هدفش می‌باشد، منطبق و هماهنگ سازیم این قوانین عقلی بر گرفته از حقایق و واقعتهای بیرونی و نظام جاری و حاکم بر آنهاست پس، افعال خرد ورزانه ما پیرو قوانین عقلی هستند و این قوانین پیرو نظام عالم بیرونی می‌باشند، اما خداوند مدبر هستی چنین نیست، بلکه فعل او همان نظام خارجی است که قوانین عقلی تابع آن می‌باشد بنابراین، محال است فعل او که خودمتبوع است، تابع قوانین عقلی باشد دقت شود. این بود تقریر و توضیح دلیل آیه (بر اثبات یگانگی خدا) این دلیل دلیلی برهانی است که از مقدمات یقینی فراهم آمده و دلالت دارد بر این که تدبیر عام جاری در هستی با همه تدابیر خاصی که در ضمن آن وجود دارد از مبدا واحد و یکدستی سرچشمه گرفته است اما مفسران آن را به عنوان دلیلی بر نفی تعدد آفریدگار تقریر کرده اند و در نحوه همین تقریر نیز شیوه های مختلفی را پیموده اند بعضی از آنان مقدماتی بر آن افزوده اند که از منطوق آیه خارج است و چنان در این کار پیش رفته اند که برخی از ایشان گفته اند: آیه شریفه حجتی اقلعی است نه برهانی که برای اقلع و اسکات عامه مردم آورده شده است.

پیامدهای اعتقاد به خدایان متعدد (۳).

قرآن . ((اگر، چنان که می‌گویند، با او خدایانی دیگر نیز می‌بود، در این صورت به سوی خدای صاحب عرش راهی می‌جستند پاک و بسی برتر است خدا از آن چه درباره اش می‌گویند)). - امام علی (ع) در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می‌فرماید: بدان تو ای فرزندم که اگر پروردگارت را شریکی بود، بیگمان فرستادگان و رسولان او نیز نزد تو می‌آمدند و نشانه های پادشاهی و اقتدار او را می‌دید و افعال و صفاتش را می‌شناختی، اما خداوند همچنان که خود در وصف خویش فرموده، خدایی یگانه است و درملکش رقیبی ندارد و هرگز زوال نمی‌پذیرد. - در تفسیر قمی آمده است، درباره آیه ((اگر، آن گونه که می‌گویند، با او خدایانی دیگر نیز می‌بود))؛ اگر چنان که بت پرستان می‌پندارند تنها خدا بودند، به سوی عرش بالا می‌رفتند. در تفسیر المیزان، پس از نقل مطالب تفسیر قمی در این باره، آمده است: منظور از بالا رفتن به سوی عرش، این است که بر قلمرو پادشاهی خدای تعالی چیره می‌گشتند و زمام اداره امور را به دست می‌گرفتند در قرآن دلیلی وجود ندارد که عرش به معنای فلک محدود کننده جهات یا، به گفته برخی، یک جسم نورانی بزرگ بر فراز عالم جسمانی باشد و به فرض ثبوت این معنا ملازمه ای میان ربوبیت و بالا رفتن و قرار گرفتن بر فراز این جسم وجود ندارد. آن گاه خود در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد: چکیده دلیل و حجت آیه این است که اگر آن گونه که می‌گویند در کنار خدا خدایانی دیگر نیز می‌بود و این امکان وجود داشت که آن خدایان به چیزی از ملک و پادشاهی خدای بزرگ که از لوازم ذات فیاض اوست دست یابند، بیگمان آن خدایان در صدد برمی‌آمدند که ملک او را بگیرند و وی را از اورنگ پادشاهی به زیر آورند و به قلمرو پادشاهی و حاکمیت خود بیفزایند، چرا که خدایان ضرورتاً دوستدار چنین امری هستند، اما هیچ کس را یارای دست اندازی به ملک و قلمرو پادشاهی خدای بزرگ نیست.

خدا یکی است اما نه به معنای عددی آن .

- امام علی (ع): (خدا) یکی است اما نه به شماره (و مفهوم عددی)، پاینده است اما نه به مفهوم زمانی آن (که غایت و نهایی داشته باشد)، ایستاست اما نه به وسیله ستونها و تکیه گاهها. - مقدمام بن شریح بن هانی از پدرش نقل می‌کند که در بحبوحه

جنگ جمل بادیه نشینی به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: ای امیرمؤمنان! آیا خدا یکی است؟ مردم بر او تاختند و گفتند: ای اعرابی! مگر نمی بینی که امیرالمؤمنین (ع) در چه وضعی قرار دارد؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: رهایش کنید آن چه این بادیه نشین می خواهد، همان چیزی است که ما از این مردم (سپاه جمل) می خواهیم! سپس فرمود: ای اعرابی! سخن در این که خدا یکی است چهار صورت دارد: دو صورت آن درباره خدای عزوجل روا نیست و دو صورت آن درباره او صادق است، آن دو وجهی که روا نیست در حق خدا گفته شود این است که کسی بگوید: خدا یکی است و مقصودش یک عددی باشد این درباره خداجایز نیست، چون آن یک که دو ندارد، در باب اعداد داخل نمی شود مگر نمی بینی کسی که گفت: اوسومین سه (اقنوم) است، به سبب این عقیده خود به کفر در افتاد وجه دوم که در حق خدا روا نیست این است که کسی بگوید او یکی از مردم است و منظورش نوعی از جنس باشد، این تصور نیز درباره خدانارواست، زیرا تشبیه است و پرورگار ما برتر و والاتر از آن است که شبیه و مانندی داشته باشد. اما آن دو وجهی که درباره خدا صادق است یکی این است که کسی بگوید او یکی است، یعنی در میان چیزها شبیه و مانندی ندارد پروردگار ما چنین است دیگری این است که کسی بگوید: خدای عزوجل مفهومی یگانه (و بسیط) دارد، یعنی نه در عالم واقع قابل انقسام است، نه در عقل و نه در وهم پروردگار ما، عزوجل، چنین نیز هست. - امام باقر(ع): یکتا و یگانه و منحصر به فرد است احد و واحد به یک معناست و آن یعنی موجود یگانه و منحصر به فرد که مانند ندارد توحید اقرار به یکی بودن است و آن به معنای انفراد است و واحدیا یک آن متباینی است که نه برخاسته از چیزی است و نه با چیزی متحد و یکی می شود از این جاست که گفته اند: عدد از یک ساخته می شود، اما خود یک عدد نیست، چون عدد بر یک واقع نمی شود، بلکه بر دو تعلق می گیرد پس، ((الله احد)) یعنی معبودی که خلق از ادراک او و پی بردن به چگونگیش متحیر و درمانده اند، در الهیت و معبودیتش یگانه و منحصر به فرد است و برتر و بالاتر از آن است که صفات آفریدگانش را داشته باشد. - امام رضا(ع): او یکی است، اما نه به معنای عددی آن. - امام علی(ع): او یکی است، اما نه آن یکی که از مقوله عدد است.

خدایی حد است.

- امام علی(ع): مشمول هیچ حدی (چه اصطلاحی و چه لغوی) نمی شود و با شماره و عدد به حساب در نمی آید، بلکه ادوات خود را محدود می سازند و آلات و ابزارها به چیزهای همانند خود اشاره می کنند. - برای اشیاء در همان هنگام آفریدنشان، حد و مرز قرار داد تا خود را از همانندی با آنها متمایز سازد و همها، او را با حدود و حرکات و اندامها و ابزارها اندازه گیری و متمایز نتوانند کرد او برتر است از آن چه که حد نهندگان به وی نسبت می دهند، از قبیل ویژگیهای مقادیر و پایانهای اطرافها و آماده کردن سکونتگاهها و جای گرفتن در مکانها، زیرا حد و مرز برای آفریدگان او قرار داده شده و به غیر او نسبت داده می شود. - به وهم دریافته نشود و با فهم سنجیده و اندازه گیری نگردد و به مکان محدود نشود. - خدایی که بلندی همتها او را در نیابد و ژرفی اندیشه ها بدو نرسد، او که صفت (یا ذاتش) را حد و مرزی نیست و نه از برایش حالاتی متغیر و نه زمانی محدود و مشخص و نه مدتی معلوم و معین. - امام صادق(ع) به ابو علی قصاب که گفت: سپاس خدای را تا نهایت علمش، فرمود: این را نگو، زیرا علم خدا را نهایی نیست. - امام علی(ع): همانا تو آن خدایی هستی که در خردها تو را نهایی نیست تا در جریان اندیشیدن آنها دارای کیفیت باشی و در تامل اندیشه ها، تو را پایانی نیست تا در نتیجه، محدود و متغیر باشی. - امام رضا(ع): اگر برایش پسی معین شود پیشی نیز معین خواهد شد و اگر تمامیت برایش جستجو گردد، نقصان و کاستی لازم می آید. - امام رضا(ع) در پاسخ به زندیقی که پرسید: چرا خدا حد ندارد؟ فرمود: زیرا هر محدودی نهایی دارد و هر گاه حد بردار شد، فزونی بردار است و چون فزونی بردار باشد کاستی بردار است پس، او نه حد و نهایی دارد، نه افزایش می یابد، نه کاستی می

پذیرد، نه دارای جز است و نه در وهم می گنجد. - امام صادق (ع) به مردی که گفت: خدا بزرگتر است، فرمود: خدا بزرگتر از چه چیز است؟ عرض کرد: از همه چیز امام صادق (ع) فرمود: او را محدود کردی مرد عرض کرد: پس، چگونه بگویم؟ فرمود: بگو: خدا بزرگتر از آن است که وصف شود.

خدا مانند ندارد.

قرآن . ((آفریدگار آسمانها و زمین است برای شما از خودتان جفتهایی بیافرید و از چارپایان نیز برایشان جفتهایی پدید آورد با این کار بر شمارتان می افزاید هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست)). - امام رضا(ع) در بیان علت لزوم اقرار به این که خدا مانندی ندارد، فرمود: به دلایلی چند، از جمله این که اگر بر مردمان لازم نبود که بدانند خداوند مانندی ندارد هر آینه برایشان روا بود که صفاتی چون ناتوانی و نادانی و دگرگون پذیری و زوال و نیستی و دروغ و تجاوز که به آفریدگان نسبت داده می شود در حق او نیز به کار برده شود و کسی که این صفات در وجودش روا باشد در معرض فناست و به عدالتش اعتمادی نشاید و گفتار او و امر و نهی و وعده و وعید و پاداش دهی و کیفر رسانیش تحقق نمی پذیرد و این امر موجب تباهی خلق و بطلان ربوبیت است. - امام کاظم (ع) در پاسخ به پرسش از جسم و صورت (داشتن خدا)، نوشت: منزّه است خدایی که چیزی همانند او نیست نه جسم است و نه صورت. - امام صادق (ع): مردم پیوسته (در هر مقوله ای) سخن می گویند تا آن جا که درباره خدا نیز زبان به سخن می گشایند هر گاه شنیدید در این باره سخن می گویند، بگویند: خدایی نیست مگر الله که یگانه است و مانند ندارد. - امام علی (ع): هر که خدای پاک را یگانه داند، او را به آفریدگان مانند نکند.

خدا به حرکت و سکون وصف نمی شود.

- امام علی (ع): سکون و حرکت در او به وقوع نمی پیوندد، چگونه پدیده ای درباره او به وقوع پیوندد که او خود آن را به جریان انداخته و چیزی به او بر گردد که خود آن را هستی بخشیده و چیزی در او پدید آید که خود آن را پدید آورده است؟ زیرا در این صورت، ذات او دستخوش تغییر شود و حقیقت وجودش دارای اجزا گردد و حقیقتش از ازلی بودن امتناع ورزد و چون برای او جلوی است، پشت سری هم خواهد داشت و چون کاستی ملازم اوست پس طالب کمال خواهد بود، همچنین اگر حرکت و سکون در او راه یابد نشانه مخلوق بودن در او تحقق یابد و دلیل بر وجود آفریننده ای خواهد بود در صورتی که پیشتر همه چیز دلیل بر وجود او بود در حالی که وجود خداوند امتناع دارد از این که عوامل تاثیر گذار در غیره، در او نیز تاثیر بگذارند. - امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی نه به زمان وصف می شود نه به مکان، نه به حرکت، نه به جابه جایی و نه به سکون، بلکه او آفریننده زمان و مکان و حرکت و سکون است. - امام کاظم (ع): و اما سخن کسانی که می گویند: خداوند تبارک و تعالی (به آسمان دنیا) فرودمی آید، این سخن را کسی می گوید که کاستی یا فزونی به او نسبت دهد هر متحرکی نیاز به کسی دارد که او را حرکت دهد یا به وسیله او حرکت کند.

خدا نه زاینده است و نه زاده شده.

- امام علی (ع): نه زاینده کسی است تا در نتیجه، در عزت و اقتدار شریک باشد و نه فرزندی دارد تا در نتیجه بمیرد و وارثی داشته باشد. - امام صادق (ع): نه زاده است که وارث داشته باشد و نه زاده شده است که (در قدرت و الوهیت و ربوبیت و پادشاهی) شریک (پدر) باشد. - امام علی (ع): نه زاده است تا در نتیجه، خود زاده کسی دیگر باشد و نه زاده کسی است تا در نتیجه، محدود باشد. - امام صادق (ع): فرزندی زاینده است، چرا که فرزند به پدر می ماند، و زاینده نیز نشده است تا در نتیجه

و مانند کسی باشد که او را زاده است هیچ یک از آفریدگانش همتای او نیست او بسیار بالا-تر و برتر از آن است که اوصاف موجودات جز خود را داشته باشد. - پیامبر خدا(ص): زود باشد که مردم کار سؤال و پرسش را به آن جا رسانند که پرسند: خداوند جهان را آفریده، اما چه کسی خدا را آفریده است؟ اگر چنین پرسشی کردند شما بگویید: خدا یکی است، خدا بی نیاز است، و زاییده و زاییده نشده و هیچ کس همتای او نیست. - مردم همیشه درباره هر چیزی سؤال می کنند تا جایی که می گویند: خدا پیش از هر چیز بوده اما پیش از خدا چه بوده است؟ اگر چنین پرسشی از شما کردند بگویید: او نخستین موجودات و پیش از هر چیزی بوده است و آخرین موجودات و بعد از او هیچ نیست او آشکارتر از هر آشکاری است و نهانتر از هر نهانی. - امام حسین (ع) درباره آیه ((نه زاینده است)) فرمود: نه موجود ستبر و جسمانی مانند فرزند و دیگر اشیای جسمانی که از آفریدگان پدید می آید از او بر آمده است و نه موجود لطیف و روحانی مانند نفس و نه حالاتی چون چرت زدن و خوابیدن از او سر می زند ((و نه زاده شده است)) هیچ چیز از او زاده نشده و چیزی از او بر نیامده است آن گونه که اشیای ستبر و جسمانی از عناصر خود پدید می آیند و نه آن گونه که اشیای لطیف از کانونهایشان بیرون می آیند، مانند بینایی از چشم.

نه درون چیزهاست و نه بیرون از آنها.

- امام علی (ع): از همه چیز جداست اما نه به معنای جدایی مکانی و در همه چیز هست لکن نه به نحو آمیختن با آنها. - چنان نیست که اشیای او را در میان گیرند و با خود بالا و پایین برند و یا چیزی او را بر دارد و در نتیجه، با خود کج و راستش کند، نه در درون چیزهاست و نه بیرون از آنها. - نزدیکی او به چیزها به نحو چسبیدن به آنها نیست و دوریش از آنها به گونه جدا شدن، نمی باشد. - در اشیای حلول نکرده، تا در نتیجه، گفته شود او در آنها وجود دارد و از آنها دور نگشته، تا گفته شود او از آنها جداست. - جدایی او از اشیای به سبب قهر و غلبه و استیلای او بر آنهاست و جدایی اشیای از او به سبب خضوع آنها در برابر او و بازگشتشان به سوی اوست.

دیدگان او را در نمی یابند.

قرآن. ((دیدگان او را در نمی یابند و او دیدگان را در می یابد و او لطیف و آگاه است)). ((اهل کتاب از تو می خواهند که برایشان از آسمان کتابی فرود آوری آنان بزرگتر از این را از موسی طلب کردند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای پس به سبب این سخن کفر آمیزشان صاعقه آنان را فرو گرفت و پس از آن که معجزه هایی برایشان آمده بود، گوساله ای را به خدایی گرفتند و ما آنان را بخشیدیم و موسی را حجتی آشکار دادیم)). ((و چون موسی به وعدگاه ماه آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: ای پروردگار من! خود را به من بنمای تا تو را ببینم گفت: مرا هرگز نبینی اما به آن کوه بنگر اگر بر جای خود قرار یافت تو نیز مرا ببینی پس، چون پروردگارش بر کوه تجلی نمود، آن را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد چون به هوش آمد، گفت: منزه می تو، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم)). - امام رضا(ع) درباره آیه ((دیدگان او را در نمی یابند)) فرمود: او هام دلها او را در نمی یابند، چگونه نگاه چشمها در یابندش؟ - امام صادق (ع) نیز درباره همین آیه فرمود: مقصود احاطه و هم است. - امام هادی (ع): دیدن زمانی ممکن است که میان بیننده و شیئی قابل رؤیت هوا باشد که نگاه از آن بگذرد پس، هر گاه هوایی نباشد و نور وجود نداشته باشد، دیدن ممکن نیست برای آن که میان بیننده و شیئی قابل رؤیت ارتباط برقرار شود، باید همانندی و سنخیت (میان آن دو) باشد و خدای تعالی از همانندی و سنخیت با بیننده منزّه است پس، ثابت شد که خدای سبحان رانمی توان با چشم دید، زیرا میان سبب و مسبب باید ارتباط و سنخیت باشد. - امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از مشاهده خدا در آخرت، فرمود: منزّه است خدا و بسی برتر و والا-تر ای پسر فضل! دیدگان تنها آن چیزی را می بینند که رنگ و چگونگی

دارند حال آن که خدا آفریننده رنگها و چگونگیهاست . - پیامبر خدا(ص) در وصف خدای سبحان می فرماید: بر آفریدگان خویش تجلی کرد، بی آن که دیده شود و او در چشم انداز برین است . - امام رضا(ع): آشکار است ، اما نه آشکاری ناشی از دیدن .

دل و مشاهده خدا.

- امام علی (ع) در پاسخ به این پرسش که آیا پروردگارش را دیده است ، فرمود: من کسی نیستم که خدایی را بپرستم که ندیده ام سپس فرمود: دیدگان او را به نگاه چشم ندیده اند بلکه ایمان به غیب ، دلها را به او گره زده است . - امام علی (ع) در پاسخ به ذعلب که پرسید: آیا پروردگارت را دیده ای ؟ فرمود: وای بر توای ذعلب ! من خدایی را که ندیده باشم نمی پرستم عرض کرد: چگونه اوع م اما - رادیده ای ، برایمان وصفش کن ؟ حضرت فرمود: وای بر تو! چشمها او را با نگاه کردن ندیده اند، بلکه دلها از طریق حقایق ایمان (تصدیقات و باورهای عقلی یا انوار عقلی ناشی از ایمان) مشاهده اش کرده اند. - امام باقر(ع) در پاسخ مردی از خوارج که پرسید آیا خدا را دیده ای ؟ فرمود: چشمها با نگاه ظاهری ، او را ندیده اند بلکه دلها از طریق حقایق ایمان مشاهده اش کرده اند. - امام صادق (ع) در پاسخ به مردی که از ایشان پرسید: آیا خدایی را که عبادت می کنی دیده ای ؟ فرمود: من چیزی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم پرسید: چگونه او را دیده ای ؟ فرمود: چشمها با مشاهده نگاه او را ندیده اند بلکه دلها از طریق حقایق ایمان مشاهده اش کرده اند او با حواس درک نمی شود و با مردم سنجیده نمی گردد و بدون همانندی با اشیا، شناخته شده است . - امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش ابو بصیر که آیا مؤمنان در روز رستاخیز خدا رامی بینند، فرمود: آری ، پیش از روز قیامت هم او را دیده اند! عرض کردم : چه وقت ؟ فرمود: هنگامی که به آنان فرمود: ((آیا من پروردگار شما نیستم ؟ گفتند: چرا)) حضرت سپس لحظاتی سکوت کرد و آن گاه فرمود: همانا مؤمنان خدا را پیش از روز رستاخیز می بینند آیا نه این که توهم اینک او را می بینی ؟ ابو بصیر می گوید: عرض کردم : قربانت کردم ، آیا این سخن را از قول شما نقل کنم ؟ حضرت فرمود: نه ، زیرا اگر آن را نقل کنی و کسی که معنای سخن تو را نمی فهمد انکارش کند و تصور نماید که آن تشبیه است ، کافر شود دیدن به دل با دیدن به چشم فرق می کند خداوند برتر و والاتر از آن چیزی است که مشبهه و ملحدان درباره اش می گویند. - در حدیث معراج آمده است : زندگی جاویدان زندگی است که آدمی برای خود چنان کار کند که دنیا در نظرش بی ارزش شود و در نگاهش خرد آید و آخرت در نظرش بزرگ شود هرگاه چنین کند در دل او چنان محبتی قرار دهد که دل او و فراغت و اشتغال و همت و سخنش از نعمتی که به دوستداران خود عطا کرده ام ، همگی ، را از آن خودم گردانم و چشم دل و گوشش را باز کنم تا به دل خود بشنود و به دل خود به شکوه و عظمت من بنگرد.

رسول خدا و مشاهده خدا.

قرآن . ((دل آن چه را که دید دروغ نشمرد)). - پیامبر خدا(ص): آن شب که مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا به جایی رساند که خودش هرگز در آن جا قدم نگذاشته بود پس ، پرده ها برای من کنار زده شد و خدای عزوجل از نور عظمت خود، تا دوست داشت ، به من نشان داد. - امام کاظم (ع) در پاسخ به این سؤال که آیا پیامبر(ص) پروردگارش را دید، فرمود: آری ، بادلش او را دید مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید: ((دل آن چه را که دید دروغ نشمرد))، یعنی خدا را با چشم ندیده، بلکه با دل دیدش . - امام صادق (ع) نیز در پاسخ به همین پرسش فرمود: آری ، او را با دیده دلش دید، چرا که پروردگار ما، جل جلاله ، را نگاههای چشم بینندگان در نمی یابد و گوشهای شنوندگان درکش نمی کند. - امام عسکری (ع): خدای تبارک و تعالی از نور عظمت خویش ، چندان که دوست داشت ، به قلب رسول خود نمایاند. - پیامبر خدا(ص) در پاسخ به ابوذر که

پرسید: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: نوری است که من آن را می‌بینم. - عبد الله بن شقیق می‌گوید: به ابوذر گفتم: کاش رسول خدا(ص) را می‌دیدم و از ایشان سؤال می‌کردم ابوذر گفت: درباره چه چیز سؤال می‌کردی؟ گفت: می‌پرسیدم: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ ابوذر گفت: من پرسیدم، آن حضرت فرمود: نوری دیده‌ام.

شهود قلبی در دعاها.

- امام علی (ع) - در بخشی از دعایی که به نوف تعلیم فرمود - : الهی! دیدگان بینندگان از طریق رازهای دلها به تورا رسیدند، و گوشهای گوش سپارندگان به تو، نچوهای سینه‌ها را دریافتند، و هیچ چیز مانع دیدگان آنها در رسیدن به آنچه می‌خواستند نشد، پرده‌های غفلت میان تو و آنها از هم درید، پس در نور توستکنا گزیدند، و با روح تو دم زدند. - نیز در همان دعا - : به آن نامی که با آن بر دوستان ویژه ات آشکار شدی و در نتیجه، به یگانگی تو پی بردند و شناختندت و پس، تو را چنان که سزد پرستش و بندگی کردند، از تومسالت دارم که خودت را به من بشناسانی تا به ربوبیت تو، از روی ایمانی حقیقی، اعتراف کنم الهی! مرا از آنان قرار مده که نام بی‌معنا را می‌پرستند گوشه‌چشمی به من کن تا بدان سبب دلم را به شناخت خودت و شناخت دوستانت روشن گردانی همانا تو بر هر چیز توانایی. - در مناجات شعبانیه - : الهی! این نعمت را ارزانیم دار که از جز تو ببرم و بتمامی رو به تو آرم، دیدگان دلهای ما را به نور نگاهشان به خودت روشن فرما تا دیده دلها پرده‌های نور را از هم درند و به کان عظمت و بزرگی رسند و جانهای ما به عزت قدس و پاکی تو بیاویزند الهی! پرتو درخشان عزتت را به من پیشکش فرما تا شناسا و عارف (مقام) تو شوم و از هر چه جز تو روی برتابم و تنها از تو ترسان و نگران باشم، ای خداوندگار شکوه و بزرگواری! - امام حسین (ع) - در دعا - : تویی آن که انوار را در دلهای دوستانت تاباندی تا آن که تو را شناختند و به یگانگی ره یافتند. - نیز در دعا - : تویی آن که خود را در هر چیز به من شناساندی و بدان سبب، تو را در همه چیز هویدا دیدم و تویی که هر چیزی را آشکار و پدیدار می‌کنی.

- همچنین در دعا - : بار خدایا! سرگرم شدنم به آثار و نشانه‌ها، موجب دوری زیارتگاه (دیدار خدا) می‌شود، پس تمام قوای مرا متوجه کاری کن که من را به تو برساند چیزی که خود در هستی اش نیازمند توست، چگونه تواند دلیل و رهنمای بر تو باشد؟ آیا جز تو ظاهر و آشکارند و تو نیستی تا این که آنان مظهر و آشکار کننده تو باشند؟ کی غایب بوده‌ای تا نیاز داشته باشی (دیگران) به جایگاه تو راهنمایی کند؟ به واسطه توست که ره به تو می‌برم، پس، بانور خود مرا به سوی رهنمون شو. - امام سجاد(ع) - در دعا - : و می‌دانم که مسافر کوی تو راهش نزدیک است و این تو نیستی که از آفریدگانت در پرده‌ای، بلکه کارهای زشت آنان است که حجاب میان آنها و تو شده است. - پیامبر خدا(ص) - نیز در دعا - : ای آن که از دلهای عارفان دور نیست. - امام سجاد(ع) - نیز در دعا - : بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که بستگی عظیم پرده‌های پلک گونه چشمان دلشان را گشودی تا آن که به تدبیر حکمت تو و گواههای حجت‌های روشنگر تو نگرینند و بر اثر هوشمندی دل‌هایشان تو را، که در لابه لای پرده‌های دلها مستوری، شناختند پاک و منزهی تو! کدام چشم است که تاب دیدن نور تو را بیاورد، یا به سوی روشنایی نور قدس تو فراز آید؟ یا کدامین فهم است که کمتر از آن را دریابد، بجز دیدگانی که تو خود پرده‌های کوری را از برابرشان کنار زدی و بدین سبب جانهایشان سوار بر بالهای فرشتگان بالا رفتند و ملکوتیان آنان را زایران نامیدند؟ و به گاه هر میل و خواهشی با پروردگارشان به راز و نیاز پرداختند، پس، دل‌هایشان پرده‌های نور را سوزاند و با چشم دلها عزت جلال را در عظمت ملکوت نگرینند. - در مناجات - : به حق پرتوهای خیره کننده ذات و انوار قدست از تو می‌خواهم و به حق رحمت پیاپی و احسان و نیکی لطف آمیزت از تو خواهش می‌کنم که امیدم را به کرم فراوان

ونعمت دهی زیبایی در نزدیک شدن به تو و مقرب گشتن به درگاهت و بهره مند شدن از نگرستن به تو، بر آوری . - نیز در مناجات - : دیدار تو روشنایی دیدگان من است و وصالت آرزوی جانم ، شوق تودارم و شیفته محبت تو هستم ، سودای تو در سر دارم ، خشنودی تو خواهش من است و دیدنت نیاز من . - نیز در مناجات - : الهی ! ما را از کسانانی قرار ده که برای نزدیک شدن به تو و حج رزخ و بزرگو دوستداریت برگزیدی و برای دوستی و محبت گزینش کردی و شوق دیدارت را در جانم افکندی و او را به قضایت خشنود گردانیدی و دیدن رویت را ارزانی داشتی نعمت دیدنت را به من عطا فرما . - نیز در مناجات - : سوز و گداز مرا جز دیدار تو فرو نمی نشاند و درد اشتیاقم را به تو جز دیدن رویت بهبود نمی بخشد . - نیز در مناجات - : الهی ! مرا از آنان قرار ده که درختان شوق به تو در باغهای سینه هایشان ریشه داویند و سوز و گداز محبت تو اعماق دلهایشان را گرفت و از این رو، به آشیانه های افکار [اذکار] پناه می برند و در بوستانهای قرب و مکاشفه می چرند پرده از دیدگان نشان کنار زده شده و سینه هایشان به حقیقت معرفت فراخ گردیده و چشمهایشان به دیدن دلدارشان روشن گشته است .

حکمت محبوب بودن .

- امام رضا (ع) در پاسخ به پرسش زندیقی از علت در پرده بودن خدا، فرمود: پردگی او از خلق به علت کثرت گناهان ایشان است .
- امام سجاد (ع) - در دعا - : تو خود را از آفریدگانت در پرده نکردی ، بلکه کردارهای زشت خود آنان ، پرده میان تو و ایشان شد . - امام صادق (ع) در پاسخ ابن ابی العوجا که پرسید: چرا خود را از مردم در پرده داشت و آن گاه پیامبران را سویشان فرستاد؟ فرمود: وای بر تو! کسی که قدرتش را در وجود تو نشانت داده چگونه خود را از تو پوشیده داشته است ؟ تو را که نبودی پدید آورد، خرد بودی بزرگت کرد، ناتوان بودی توانایت گردانید حضرت پیوسته مظاهر قدرت خدا را که در وجود من است و نمی توانم منکرشان شوم برایم بر می شمرد تا جایی که خیال کردم بزودی خداوند میان من و او ظاهر خواهد شد! . - امام رضا (ع) :
مشاعر او را فرا نمی گیرد و حجاب او را پوشیده نمی دارد از آفریدگانش در حجاب است ، زیرا آن چه برای ذات آنان ممکن است برای او ممتنع می باشد و آن چه ذات او از آن امتناع دارد برای ذات آنها ممکن است و نیز به دلیل جدایی و تفاوتی است که میان سازنده و ساخته شده و پروردگار و پرورده و محدود کننده و محدود شده وجود دارد . - در پرده است بی آن که پرده ای باشد و مستور است ، بی آن که پوششی وجود داشته باشد . - امام علی (ع) در حدیثی می فرماید: اشیا را از یکدیگر در پرده داشت ، تا از این طریق معلوم شود که میان او و آفریدگانش پرده ای نیست مگر خود آفریدگانش . - امام کاظم (ع) : میان او و آفریدگانش حجابی جز خود آنان وجود ندارد او در پرده است بی آن که پرده ای در کار باشد و مستور است بی آن که پوششی در میان باشد .

پرده های نور .

- امام سجاد (ع) درباره آیه ((سپس نزدیک شد و آویخت پس به قدر دو سر کمان یا نزدیکتر بود))، فرمود: رسول خدا (ص) به پرده های نور نزدیک شد و ملکوت آسمانها را دید سپس آویزان گشت و از پایین پای ، خود به ملکوت زمین نگریست تا آن جا که گمان کرد نزدیکی اش به زمین به اندازه دو سر کمان است یا کمتر . - امام رضا (ع) درباره آیه ((روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و آنها را به سجود فراخوانند))، فرمود: پرده ای از نور کنار زده می شود و مؤمنان به سجده می افتند . - پیامبر خدا (ص) : پرده او (خدا) نور است . - امام علی (ع) - در مناجات شعبانیه - : الهی ! نعمت بریدن از هر چه جز توست و روی کردن کامل به سوی خودت را ارزانی کن و دیدگان دلهايمان را به نور نگاهشان به سوی تو روشن فرما، تا دیده دلها پرده های نور را از هم درند و به کان عظمت رسند و جانهای ما به عزت قدست بیاویزند .

خدا بی آغاز و انجام است .

- امام علی (ع): ازلیت او را آغازی نیست و ابدیتش را پایانی نه او نخستین است و پیوسته بوده و ماناست و سرآمدی ندارد درباره او نمی توان گفت : ((کی ؟)) و ضرب الاجلی با لفظ ((تا)) نمی توان تعیین کرد پیش از هر پایان و مدتی و هر شمارش و شماری بوده است . - سپاس و ستایش خدای را که نخستین موجود است و هیچ چیز پیش از او نبوده و آخرین است و چیزی بعد از او نیست . - اولی است که پایانی ندارد، تا به نهایت رسد و او را آخری نیست که پایان پذیرد . - سپاس و ستایش خدا را سزد که صفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نگرفته است ، تا اول باشد پیش از آن که آخر باشد . - در دعا آمده است : اول بودن تو همانند آخر بودن می باشد و آخر بودن مانند اول بودن . - امام علی (ع) : سپاس و ستایش خدای را که اول است پیش از هر اولی و آخر است بعد از هر آخری و به سبب اول بودنش لازم است که او را آغازی نباشد و به سبب آخر بودنش واجب است که او را پایان و آخری نباشد . - هیچ گاه زوال نپذیرد و همواره بوده است ، پیش از همه چیز بوده بی آن که او را آغازی باشد و پس از همه چیز هست بی آن که نهایت و پایانی داشته باشد . - امام علی (ع) در پاسخ به مردی یهودی که پرسید: پروردگار عزوجل ما از کی بوده است ؟ فرمود: ای یهودی ! چنین نبوده که پروردگار ما نبوده و سپس بود شده باشد سؤال ((از کی بوده ؟)) تنها درباره موجودی به کار می رود که نبوده و سپس بود شده است خدا موجود است بی آن که حادث باشد همواره بوده و قبل و نقطه آغازی ندارد پیش از پیش است و پیش از نقطه نهایت (در جانب ازل) غایت و نقطه پایان به او ختم می شود، او پایان هر پایانی است . - امام رضا(ع) : همین که خداوند آفرینش خلا-یق را آغاز کرده دلیل بر این است که خود او را آغازی نیست ، زیرا هیچ آغاز شده ای (به وسیله دیگری) نمی تواند آغازگر غیر خود باشد . - امام علی (ع) : مسبوق به هیچ وقت و زمانی نمی باشد . - زمانها با او همراه نیستند و ابزارها کمک و یاریش نمی رسانند بودنش بر زمانها پیشی دارد و هستیش بر نیستی و ازلی بودنش بر آغاز داشتن ادوات و ابزارها با کلمه ((از چه وقت)) از ملک بی آغازی و قدم خارج می شوند و با کلمه ((قد)) (که نشانگر ماضی قریب است) از ازلی بودن محروم می گردند . - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از ((آخر)) در آیه ((اوست اول و آخر))، فرمود: هیچ چیز نیست مگر این که نابود می شود یا دگرگون می گردد یا تغییر و زوال (از خارج) به او راه می یابد یا از رنگی به رنگی و از شکلی به شکلی و از صفتی به صفتی دیگر در می آید و از فزونی به کاستی می گراید و از کاستی به فزونی ، مگر پروردگار جهانیان که همیشه بر یک حالت بوده و خواهد بود اول موجود است و پیش از هر چیز بوده و آخر است به همان گونه که در ازل بوده است .

خدا بوده و چیزی با او نبوده است .

- امام باقر(ع) : خدای تبارک و تعالی بود و چیزی جز او نبود، نوری بود تهی از تاریکی ، راستگو بود و دروغ در او راه نداشت ، دانا بود و نادانی همراهش نبود، زنده بود و مرگ با او نبود، هم اینک نیز چنین است و همواره چنین خواهد بود . - پیامبر خدا(ص) - در دعایی که به علی (ع) آموزش داد :- خدایی جز تو نیست تو بودی آن گاه که نه آسمان برافراشته ای بود و نه زمین گسترده ای و نه خورشید تابنده ای و نه شب تاری و نه روز روشنی و نه دریای ژرفی و نه کوه سر به فلک کشیده ای و نه ستاره گردنده ای پیش از هر چیز تو بوده ای و همه چیز را توهستی بخشیده ای و بر هر چیز توانایی و هر چیزی را تو پدید آورده ای . - امام رضا(ع) : قدم و بی آغازی (خدا) صفتی است که خردمند را به این نکته رهنمون می شود که هیچ چیز پیش از او نیست و در همیشگی بودنش یار و شریکی ندارد پس ، به اعتراف همگان و این صفت عاجز کننده ، برای ما روشن گشت که نه پیش از خدا چیزی بوده است و نه همزمان با او و این سخن که پیش از خدا یا همزمان با او موجودی بوده نادرست است ، زیرا اگر همزمان با او چیزی باشد در این صورت روا نخواهد بود که خدا آفریننده او باشد . - امام باقر(ع) در پاسخ به زراره که پرسید: آیا خدا بود و چیزی

(دیگر) نبود؟ فرمود: آری، او بود و هیچ چیز دیگر نبود عرض کردم: پس، کجا بود؟ زراره می گوید: حضرت که تکیه کرده بود راست نشست و فرمود: سخنی محال (و نادرست) گفتی و درباره او که لامکان است از جا و مکان پرسیدی.

خدا زنده است .

قرآن . ((اللّه خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست زنده و پاینده است)). ((و بر آن زنده ای که نمی میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی و او خود برای آگاهی از گناهان بندگانش کافی است)). ((اوست زنده خدایی جز او نیست پس او را بخوانید در حالی که دینش را به اخلاص پذیرفته اید ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است)). - امام کاظم (ع): خدا - که معبودی جز او نیست - زنده بود بی آن که چگونگی داشته باشد یا در مکانی باشد. - امام صادق (ع): خداوند دانایی است بدور از نادانی، زندگی است بی آن که مرگ به او راه یابد، نور و روشنایی است بی آن که با ظلمت و تاریکی همراه باشد. - یونس بن عبد الرحمن می گوید: به ابو الحسن الرضا (ع) عرض کردم: بر ایمان چنین روایت شده است که خدا دانایی است بی آن که کمترین جهلی در او باشد، زندگی است که در او مرگی نیست و روشنایی است بدور از تاریکی حضرت فرمود: چنین است او. - امام کاظم (ع): خداوند زنده ای نیست که حیاتش حادث باشد بلکه او به خود زنده است.

خدا داناست .

قرآن . ((آیا ندانسته ای که خدا هر چه را در آسمان و زمین است می داند؟ هیچ سه نفری با هم نجوا نکنند مگر این که خدا چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفری نجوا نکنند مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر این که هر کجا باشند خدا با آنهاست سپس همه را در روز قیامت به کارهایی که کرده اند آگاه می کند، زیرا خدا بر همه چیز داناست)). ((و نزد اوست کلیدهای غیب آنها را کسی جز او نمی داند هر آن چه را در خشکی و دریاست می داند هیچ برگی نمی افتد مگر این که او آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تری و خشکی نیست مگر این که در کتابی مبین آمده است)). ((خدا می داند که هر ماده ای چه باردار است و در زهدانها چه از آن کم می شود و چه بدان افزوده می گردد و هر چیز را نزد او مقداری معین است)). - امام علی (ع): شمار قطره های آبها و ستارگان آسمان و ذرات گرد و غبار پراکنده در هوا و حرکت مور بر خرسنگ و خفتنگاه مورچگان در شب تاریک، بر او پوشیده نیست افتادن نگاههای برگها و برهم خوردن پلکها را می داند. - پاک و منزّه است خدایی که نه سیاهی شب دیجور بر او پوشیده است، نه شبهای آرام سرزمین های پست و نه کوهها و تپه های قهوه ای رنگ به هم پیوسته و نه آوازی که از تندر در کرانه آسمان برمی خیزد و نه آن چه آذرخش ابرها از آن پراکنده می شود و نه برگی که فرومی افتد و طوفانهای (منسوب به) ستارگان و بارش باران آنها را از افتادن نگاهشان دور می گرداند افتادن نگاه و جای قرار گرفتن هر قطره باران و جای دانه کشیدن مور و مقصد او را و آن چه را که برای روزی پشه کافی است و جنس جنین هر ماده ای را در شکمش می داند. - آوای وحوش در بیابانها و گناهان بندگان در خلوتها و آمد و شد نهنگها در دریاها بزرگ و برهم خوردن آبها از بادهای سخت رامی داند.

خدا به همه رازها و نهایتر از رازها آگاه است .

قرآن . ((ما انسان را آفریدیم و از وسوسه های نفس او آگاه هستیم و ما از رگ گردنش به او نزدیکتریم)). ((و اگر سخن بلند گویی، او به راز نهان و نهایتر آگاه است)). - امام علی (ع): هیچ عملی از اعمال بندگان خدا بر او پوشیده نیست: نه نگاه خیره ای و نه تکرار واژه ای و نه نزدیک شدن به تپه ای و نه برداشتن گامی در شبی تیره و ظلّمتی آرام. - رازی را که افراد در درون

خویش نهفته می‌دارند و نجوای کسانی را که به راز سخن می‌گویند و گمانهایی را که در دلها می‌گذرد و عقیده‌های راسخ یقینی را می‌داند. - دانش او به آن سوی ناپیدا پرده‌ها نفوذ می‌کند و بر افکار و باورهای پیچیده درونها احاطه دارد. - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از آیه ((او راز نهران و نهانتر را می‌داند))، فرمود: راز نهران، آن چیزی است که تو در درونت پنهان می‌کنی و نهانتر، آن چیزی است که از ذهن و خاطرت گذشته و سپس فراموشش کرده‌ای. - امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از آیه ((نگاههای دزدانه را می‌داند))، فرمود: آیانی بینی که انسان گاه به چیزی نگاه می‌کند و گویی به آن نمی‌نگرد؟ این همان نگاههای دزدانه است.

هر دانایی، جز خدا، دانش خود را از کسی آموخته است.

- امام علی (ع): و هر دانایی - جز خدا - دانش آموخته است. - هر دانایی ابتدا نادان بوده و سپس دانش آموخته است، اما خداوند نه نادان بوده و نه دانش خود را از کسی آموخته است. - داناست بی آن که دانش خود را کسب کرده یا بر آن افزوده و یا از کسی فرا گرفته باشد درک او (از اشیا) به دیدن نیست و علم و آگاهی به خبر یافتن توسط دیگری نه.

علم خدا ازلی است.

- امام علی (ع): او دانا بوده آن گاه که هنوز معلومی وجود نداشت و پروردگار (و مالک) بوده آن گاه که پرورده (و مملوکی) نبوده و توانا بوده در زمانی که هنوز مقدوری در کار نبوده است. - (پدید آمدن) اشیا را به زمان خودشان موکول کرد و پیش از آن که پدیدشان آورد به آنها علم داشت. - امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که: آیا علم خدا به مکان پیش از ایجاد آن بوده یا همزمان با ایجادش یا بعد از آن؟ فرمود: بلند مرتبه است خدا! او پیوسته عالم بوده است و علم او به مکان پیش از ایجاد آن همانند علم اوست به آن بعد از ایجادش علم او به همه اشیا نیز همچون علم او به مکان است. - علم ذاتی خداست و پیش از آن که معلومی (متعلق علمی) در کار باشد، عالم بوده است و چون اشیا را پدید آورد، علم او به معلوم تعلق گرفت.

علم خدا به گذشته و آینده یکسان است.

- امام باقر (ع): خدا به آن چه پدید می‌آید، همیشه عالم بوده است پس، علم او به اشیا پیش از بود شدنشان، مانند علم اوست به آنها بعد از پدید آمدنشان. - امام علی (ع): علم او به مردگان گذشته همچون علم او به زندگان آینده است و علم او به آن چه در آسمانهای برین است، همانند علم اوست به آن چه در زمینهای زیرین است. - امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که آیا خدا پیش از آفرینش آسمانها و زمین به آن چه بوده و آن چه پدید می‌آید علم داشته است، فرمود: آری، پیش از آن که آسمانها و زمین را بیافریند (به همه چیز علم داشته است). - امام علی (ع): پیش از پدید آوردن اشیا به آنها علم داشته است، بنابراین، بعد از پدید آمدنشان بر علم او چیزی افزون نشد علم او به اشیا پیش از آن که به وجود آیند همانند علم اوست به آنها بعد از پدید آوردنشان. - هر غیبی برای تو شهود است.

علم خدا در وصف ننگند.

- امام کاظم (ع): علم خدا، با صفت ((از کجاست؟)) وصف نمی‌شود علم خدا با صفت ((چگونه)) توصیف نمی‌گردد، نه علم از خدا جدami شود و نه خدا از علم، و میان خدا و علم او حدی نیست. - امام رضا (ع): خدای تعالی به علم موصوف شده است نه به علمی حادث که با آن اشیا را بداند و برای کار آینده اش از آن کمک بگیرد (علم خدا ازلی و عین ذات اوست، نه این که

حادث به حدوث اشیا و در نتیجه زاید بر ذاتش باشد). - امام علی (ع): علم او به چیزها نه به واسطه ابزاری است که جز با آن علم حاصل نمی شود میان خدا و معلومش علمی جز خود او نیست که به واسطه آن به معلومش علم پیدا کند.

خدا دادگر است .

قرآن . ((خداوند ذره ای ستم نمی کند اگر نیکی باشد آن را دوچندان می کند و از جانب خود مزدی بزرگ می دهد)) (۳). ((خدا و فرشتگان و دانشمندان گواهی دهند که خدایی جز او نیست و برپا دارنده عدل است خدایی جز او نیست که عزیز و حکیم است)). - امام علی (ع): گواهی می دهم که خداوند دادگری است که به عدل رفتار می کند و حاکم و داوری است که حق و باطل را از هم جدایی سازد. - خدایی است که در وعده خویش راستگوست و بالاتر از آن است که به بندگانش ستم کند و در میان آفریدگانش به عدل رفتار کرده و در حکم خویش با آنها دادگری کرده است. - خدایی که بردباریش زیاد است و می بخشد و در آن چه حکم کرده ، عدالت را رعایت نموده است . - امام سجاده (ع) - در دعا - : همه آفریدگان معترفند به این که تو هر که را کیفر دهی ستمکار نیستی و گواهند بر این که هر کس رامی بخشی ، از روی فضل و کرم توست . - امام علی (ع): هرگز نعمت و رفاه زندگی از مردمی گرفته نشد، مگر به سبب گناهی که مرتکب شدند، چرا که خداوند به بندگانش ستم نمی کند. - عزیر پیامبر (ع): پروردگارا! من در تمام کارهای تو و محکم کاری و اتقانی که در آنها هست اندیشیدم و با خردم به عدالت تو پی بردم ، اما یک موضوع هست که نمی توانم آن را بفهمم و آن این است که تو بر سزایمندان بلا خشم می گیری ولی عذاب خود را شامل همگان از جمله کودکان آنها نیز می گردانی ؟ گفته شد: ای عزیر! هرگاه مردمی سزاوار عذاب من شوند، فرود آمدن آن را در زمانی مقدر می کنم که عمر کودکان نیز به سر آمده باشد در نتیجه ، کودکان بر اثر سرآمدن عمرشان می میرند و گنهکاران به عذاب من . برای توضیح بیشتر رجوع کنید به کتاب این نگارنده تحت عنوان ((عدل در جهان بینی توحیدی)) و گفتاری در معنای نفی ظلم از خدای تعالی ، میزان ، ۱۵ / ۳۲۴.

معنای اعتقاد داشتن به عدل خدا.

- امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از بنیاد دین ، فرمود: بنیاد دین توحید و عدل است توحید به این معناست که آن چه را درباره خودت روا می دانی درباره پروردگارت روانشماری و معنای عدل این است که آن چه را آفریدگارت به سبب آنها تو را نکوهش کرده است ، به او نسبت ندهی . - امام علی (ع) - در پاسخ به این پرسش که عدل چیست ؟ - : عدل ، آن است که خدا را متهم نکنی . - امام صادق (ع) به هشام بن حکم ، فرمود: آیا جمله ای در باب عدل و توحید تو را نیاموزم ؟ عرض کرد: چرا ، قربانت کردم فرمود: یکی از شرایط اعتقاد به عدل خدا این است که او را متهم نسازی و از توحید است که او را در وهم ننگجانی . - پیامبر خدا (ص): خدای را نشناخت آن که او را به آفریدگانش مانند کرد و او را به عدالت نستود آن که گناهان بندگانش را به وی نسبت داد.

دلیل عادل بودن خدای سبحان .

- امام سجاده (ع) - در دعای روز قربان و جمعه - : هر آینه می دانم که نه در حکم و داوری تو ستمی روا می شود و نه در خشم و کیفر رسانیت شتابی است ، زیرا کسی شتاب می کند که می ترسد (فرصت) از دستش برود و کسی احتیاج به ستم کردن دارد ، که ناتوان است و تو ای خدای من ! بسی برتر و والاتر از این امور هستی .

خدا آفریننده است .

قرآن . ((خدا آفریننده همه چیز است و او بر هر چیزی نگهبان است)). ((آن گاه از آن نطفه لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون پاره گوشتی و از آن پاره گوشت استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشاندیم بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان)). - امام علی (ع): آفریننده است نه به این معنا که کار آفریدنش با حرکت و فعالیت و رنج و زحمت همراه باشد. - آفریننده است ، بی آن که اندیشه و تدبر کند. - مروان بن مسلم می گوید: ابن ابی العوجا بر امام صادق (ع) وارد شد و گفت : آیا نه این که شما می گویی خدا آفریننده همه چیز است ؟ امام (ع) فرمود: چرا ابن ابی العوجا گفت : من هم می آفرینم ! امام (ع) فرمود: چگونه می آفرینی ؟ گفت : در جایی مدفوع می کنم و آن گاه مدتی صبر می نمایم و جنبندگانی پدیدمی آیند امام (ع) فرمود: آیا نه این است که آفریننده هر چیزی ، از کم و کیف آنها آگاه است ؟ گفت : چرا فرمود: آیا تو می دانی که از آن جنبندگان نر و ماده کدام است و چقدر عمر می کند؟ ابن ابی العوجا خاموش ماند. - امام رضا(ع): ستایش خدای را سزد که با قدرت و حکمت خویش اشیا را آفرید و ابداع کرد نه از چیزی دیگر که اختراع صادق نیاید و نه به علتش تا در نتیجه ، ابداعی در کار نباشد او آفرید هر آن چه که خواست و هر گونه که خواست . - امام کاظم (ع) در پاسخ به این پرسش که آیا آفریننده ای جز آفریدگار بزرگ وجود دارد، فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید: ((در خور تعظیم است خدا که بهترین آفرینندگان است))، پس خبر داده است که در میان بندگانش نیز آفریننده و غیر آفریننده وجود دارد از جمله عیسی (ع) که ، به اذن خدا، از گل تندیس پرنده ای ساخت و در آن دمید و به اذن خدا، آن تندیس به پرنده واقعی تبدیل شد سامری نیز برای بنی اسرائیل تندیس گوساله ای ساخت که بانگ گاو سر می داد. در تفسیر المیزان آمده است : این که خدای تعالی با وصف بهترین آفرینندگان از خود یاد فرموده نشان می دهد، که آفریدن اختصاص به او ندارد واقعیت نیز چنین است ، زیرا، چنان که گذشت ، خلقت به معنای تقدیر است و تقدیر و اندازه گرفتن چیزی از روی چیز دیگری اختصاص به خدای تعالی ندارد از جمله مواردی که در قرآن آفریدن به جز خدای تعالی نسبت داده شده ، یکی این آیه است : ((و آن گاه که از گل چیزی به شکل پرنده می آفریدی)) و نیز این آیه : ((و دروغ می آفرینید)). - پیامبر خدا(ص): زود باشد که مردم سؤالاتی مطرح کنند، تا جایی که پرسند: همه چیز را خدا آفریده است ، خدا را چه کسی آفریده است ؟ هر گاه چنین پرسشی کردند، شما بگویید: خدا یکتاست ، خدا بی نیاز است نه زاییده و نه زاییده شده است و هیچ کس همتای او نیست . - شیطان نزد یکی از شما می آید و می پرسد: چه کسی تو را آفریده است ؟ او می گوید: خدایم پرسد: چه کسی خدا را آفریده است ؟ هر گاه فردی از شما با چنین سؤالی رو به رو شد، بگوید: به خدا و رسول او ایمان دارم این سؤال (و وسوسه شیطانی) از (ذهن) او دور می شود.

خدا تواناست .

قرآن . ((هیچ آیه ای را منسوخ یا ترک نمی کنیم ، مگر این که بهتر از آن یا همانندش را می آوریم آیا نمی دانی که خدا بر هر کاری تواناست)). - امام علی (ع): هر توانایی ، جز او، آمیخته ای از توانایی و ناتوانی است . - هر قادری ، جز خدای سبحان ، مقدور است (کسی هست که بر قدرت او فایق آید). - و قادر بوده در زمانی که مقدوری نبوده است (قدرت ازلی و از صفات ذاتی خداست). - امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی ، قدرتش اندازه گیری نمی شود و بندگان توانایی توصیف او را ندارند. - امام باقر(ع): خدای عزوجل ، در وصف نمی گنجد، چگونه به وصف در آید حال آن که در کتاب خود فرموده است : ((خدا را چنان که در خور اوست نشناختند))؟ پس ، به هیچ قدرتی توصیف نشود مگر این که بزرگتر و بالاتر از آن باشد. - امام صادق (ع): ابلیس به عیسی بن مریم (ع) گفت : آیا پروردگار تو می تواند (کره) زمین را داخل تخم مرغی جای دهد، بدون آن که

زمین را کوچک و تخم مرغ را بزرگ کند؟ عیسی (ع) فرمود: وای بر تو! خدا به صفت ناتوانی وصف نمی شود، کسی که بتواند زمین را کوچک گرداند و تخم مرغ را بزرگ (چندان که زمین داخل آن جای گیرد) توانا تر از چنین کسی کیست؟ . . مسیح (ع) - آن گاه که به او گفته شد آیا پروردگار تو می تواند دنیا را در داخل تخم مرغی جای دهد: - عجز و ناتوانی به خدای عزوجل نسبت داده نمی شود، اما آن چه شما از اومی خواهید شدنی نیست . - امام علی (ع) نیز در پاسخ به همین پرسش، فرمود: وای بر تو! خداوند به ناتوانی وصف نمی شود کسی که بتواند زمین را کوچک گرداند و تخم مرغ را بزرگ، توانا تر از چنین کسی کیست؟ . - امام علی (ع) نیز در پاسخ به همین سؤال، فرمود: نسبت عجز و ناتوانی به خدای تبارک و تعالی نمی توان داد، اما آن چه از من پرسیدی شدنی نیست . - امام رضا (ع) در پاسخ به همین سؤال، فرمود: آری، در چیزی کوچکتر از تخم مرغ هم می تواند زمین را جای دهد! آن را در چشم تو که کوچکتر از تخم مرغ می باشد جای داده است، اگر چشمانت را باز کنی آسمان و زمین و هر آن چه را که میان آسمان و زمین است مشاهده می کنی، در حالی که اگر خداوند بخواهد تو را از دیدن آنها کور می گرداند.

خدا سخنگوست .

قرآن . ((و فرستاد گانی که پیش از این داستانهایشان را برای تو گفته ایم و فرستاد گانی که داستانهایشان را برایت نگفته ایم و خدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی (بی میانجی)) . - امام علی (ع): کسی که با موسی سخن گفت، سخن گفتنی و برخی از نشانه های بزرگ خویش را بدو نمایاند، بی آن که اندامی و ابزاری و نطقی و زبانچه ای داشته باشد. - با موسی سخن گفت، بی آن که اندام و ابزار و لب و زبانچه ای در کار باشد. - خبر می دهد، اما نه به وسیله زبان و زبانچه ها و می شنود اما نه با سوراخهای گوش و ابزارهای شنیدن، سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن و از بر می کند اما نه با حافظه به هر چه اراده کند که هستی یابد، می گوید: ((باش)) و او هستی می یابد، اما این گفتن او نه با صدایی است که پرده گوش را بکوبد و نه با آوازی که شنیده شود، بلکه گفتار خدای سبحان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و تجسم می بخشد و بیشتر وجود نداشته است، زیرا اگر (فعل او نیز) قدیم و ازلی می بود آن خدای دومین بود. - امام رضا (ع) در پاسخ به این سؤال مامون که پرسید: اگر پیامبران معصومند، چگونه رواست که کلیم الله نداند خدای تعالی دیدنی نیست و از او چنین خواهشی کند؟ فرمود: کلیم الله موسی بن عمران (ع) می دانست که خداوند برتر از آن است که به چشم دیده شود، اما هنگامی که خدای عزوجل با او به نجوا سخن گفت و مقربش داشت نزد قوم خود برگشت و به آنها اطلاع داد که خداوند عزوجل با او سخن گفته و مقربش داشته و به نجوا با وی پرداخته است قومش گفتند: هرگز سخنت را باور نمی کنیم، مگر این که ما نیز همانند تو سخن خدا را بشنویم پس، موسی آنها را به سوی کوه سینا برد و در دامنه کوه نگهشان داشت و خود بالای کوه رفت و از خدای تبارک و تعالی خواست باوی سخن گوید و گفتارش را به گوش آن مردم برساند پس، خدای بلند نام، با موسی (ع) سخن گفت مردم از بالا و پایین و راست و چپ و پشت سر و جلورو (از شش جهت) سخن او را شنیدند، زیرا که خداوند عزوجل گفتار خود را در درخت پدید آورد و سپس از آن در اطراف پراکنده ساخت، به طوری که آن را از همه طرف شنیدند. - امام علی (ع): خداوند - که نعمتها و بخششهایش عزیز و ارجمند باد - در هر برهه و در هر دوره ای از فترت (فاصله میان ظهور دو پیامبر) همواره بندگانی داشته است که در اندیشه هایشان با آنان نجوا می کرده و در اندرون خردهایشان با آنها سخن می گفته است. همچنین در این باره رجوع کنید به گفتاری در معنای حدوث و قدم و کلام در چند فصل، تفسیر المیزان، ۱۴ / ۲۴۷.

خدا خواننده است .

قرآن . ((کار خدا چنین است که هر گاه چیزی بخواهد به او می گوید: باش، پس موجود می شود)). - امام صادق (ع): اراده و

خواست بندگان آهنگ درونی آنها و کرداری است که در پی آن از آنان سر می زند اما اراده و خواست خدای عزوجل نسبت به یک کار، همان پدید آوردن آن است به آن می گوید: ((هست شو)) پس هست می شود، بی آن که در این راه متحمل رنجی و پذیرای چگونگی و کیفیتی شود. - امام علی (ع): سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن و می خواهد اما خواست او با اندیشه و تدبر درونی همراه نیست. - اراده کننده است، اما نه با عزم و تصمیم (قبلی)، سازنده است، اما نه به واسطه اندامی. - امام کاظم (ع): اشیا با اراده و خواست او پدید می آیند، بی آن که سخنی گفته شود و یا اندیشه ای از خاطری بگذرد و یا زبانی به سخن گویا شود.

خدا آشکار و نهان است .

قرآن . ((اوست آغاز و انجام و آشکار و نهان و او به همه چیز داناست)). - امام علی (ع): آشکار است اما گفته نمی شود: ((از چه چیز؟)) و نهان است لیک گفته نمی شود: ((در چه چیز؟)). - آشکار است و چیزی آشکارتر از او نیست و نهان است و چیزی نهانتر از او نیست. - آشکار است نه با دیدن ظاهری و نهان است نه به سبب لطافت (و ریز بودن). - به سبب شگفتیهای آفرینش، برای بنیان آشکار است و به سبب شکوه عزتش از اندیشه و اوهام اندیشه گران پنهان است. - و به برهان خویش، در دلهای آفریدگانش آشکار است. - خداوند به سبب سلطنت و قدرت و عظمتش بر زمین تسلط دارد و به سبب علم و آگاهی از اسرار درون آن آگاه است. - آشکار است و پنهان و پنهان است و آشکار. - نهان بودنش مانع آشکار بودن او نیست و آشکار بودنش از نهان بودن او جلوگیری نمی کند. - سپاس و ستایش خدای را سزد که صفتی از او بر صفتی دیگر پیشی نگرفته است، تا اول بودنش مقدم بر آخر بودنش باشد و آشکار بودنش پیشتر از نهان بودنش جز خداوند، هر چه آشکار باشد دیگر نهان نیست و هر چه نهان باشد دیگر آشکار نیست. - امام رضا(ع): ظاهر بودن (و چیرگی او) به این معنا نیست که بر فراز اشیا سوار شده و روی آنها نشسته و بر ستیغ آنها گام نهاده باشد، بلکه به سبب قهر و چیرگی و قدرت او بر اشیا است مثلاً مردی می گوید: بردشمنانم ظهور یافتم و خداوند مرا بر خصم ظهور داد او از پیروزی و چیره آمدن (بر دشمن و خصم) خبر می دهد ظهور خدا بر اشیا نیز چنین است (به معنای قهر و غلبه و چیرگی و تسلط بر آنها می باشد) معنای دیگر ظاهر بودن خدا این است که او برای هر که طالبش باشد آشکار است، و (معنای دیگرش این است که) چیزی بر او پوشیده نیست، و (معنای دیگرش این است که) او هر چه را آفریده است، تدبیر و اداره می کند پس، کدام آشکار است که آشکارتر و پیداتر از خدای تبارک و تعالی باشد، چرا که تو هر جا رو کنی آثار و نشانه های صنع او رامی بینی و در وجود خودت نیز نشانه های او به اندازه کافی وجود دارد اما ظاهر درباره ما به معنای کسی است که به خود آشکار می باشد و حد و حدود معینی دارد پس ما و او در اسم (ظاهر) اشتراک داریم و در معنا (ی آن) اشتراک نداریم (کلمه ظاهر میان ما و خدا فقط اشتراک لفظی است) و اما باطن و نهان بودن خدا به معنای پنهان بودن او در درون اشیا نیست، به این معنا که در درون آنها فرو رفته باشد، بلکه به این معناست که علم و نگهداری و تدبیر او به درون اشیا نیز (همچون ظاهر و نمودشان) نفوذ دارد. - امام علی (ع): با قهر خویش، بر هر چیزی چیرگی دارد. - خدایی که بر نهانیهای امور آگاه است و به سبب نشانه های تدبیر که در آفرینش دیده می شود، برای خردها آشکار است. - امام رضا(ع): آشکار است، اما نه به واسطه حواس و تماس حسی، پیداست اما نه پیدایی ناشی از دیدن با چشم، نهان است اما نه به سبب دور بودن. - نهان است نه به سبب پوشیده بودن، آشکار است نه به واسطه قرار گرفتن، در مقابل دیدگان.

خداوند مالک همه چیز است .

قرآن . ((از آن خداست ملک آسمانها و زمین و خدا بر همه چیز تواناست)). ((بگو: بار خدایا! ای دارنده ملک! ملک را به

هر که خواهی می دهی و از هر که بخواهی ملک می ستانی هر کس را که بخواهی عزت می دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می دهی همه نیکیهها به دست توست تو بر هر کاری توانایی)). ((آن کس که از آن اوست ملک آسمانها و زمین و فرزندی نگرفته است و او را در ملک و فرمانروایی شریکی نیست و هر چیز را بیافریده است و آن را به اندازه آفریده است)). - امام علی (ع): هر مالکی، جز خداوند، مملوک است. - هر مالکی، غیر از خدای سبحان، مملوک است. - امام علی (ع) در تفسیر ((لا حول ولا- قوه الا- بالله))، فرمود: با وجود خدا ما مالک هیچ چیز نیستیم و تنها مالک آن چیزی هستیم که او خود آن را به ملکیت ما در آورده ع م اما - است پس، وقتی آن چه را که او به مالکیتش سزاوارتر از ماست در اختیار ما نهد تکلیفی بر عهده ما نهاده است و هر گاه آن را از ما باز گیرد، تکلیف خویش را از عهده ما برداشته است. - مصباح الشریعة: پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند می فرماید: ای پسر آدم! ملک من از آن من است و مال من تعلق به من دارد ای بینوا! کجا بودی تو، آن گاه که ملک و پادشاهی بود و تونبودی؟ آیا جز همان مقدار که می خوری و از بینش می بری و می پوشی و کهنه اش می کنی، یا صدقه می دهی و (برای بعد از مرگت) باقی می گذاری و به سبب همین مقدار یا مشمول رحمت و آمرزش می شوی یا مؤاخذه و کیفر می بینی، بیشتر از آن توست؟ .

خدا شنواست .

قرآن . ((پس هر کس که آن وصیت را بشنود و آن گاه دگرگونش سازد، گناهش بر آن کسانی است که دگرگونش می کنند همانا خدا شنوای داناست)).

- امام علی (ع): هر شنوایی، جز او، آواهای ظریف را نمی شنود و صداهای شدید نیز گوشش را کر می کند و صداهای دور دست را نمی تواند بشنود. - هر که سخن بگوید، خدا گفتارش را می شنود و هر که خاموش ماند، او آن چه را در درونش می گذرد می داند. - خدا شنواست اما نه به واسطه ابزار شنیدن. - امام رضا (ع): پروردگار ما شنوا نامیده شده نه به این معنا که سوراخ گوشی دارد که با آن صدا را می شنود، ولی به واسطه آن چیزی را نمی بیند، مانند ما که سوراخ گوش داریم که با آن می شنویم ولی به وسیله آن نمی توانیم بینیم. - او با همان چیزی که می بیند، می شنود و با همان چیزی که می شنود می بیند از آن جا که هیچ گونه لغت و زبانی بر او پوشیده نیست و شنیدن چیزی او را از شنیدن (همزمان) چیزی دیگر باز نمی دارد، گفتیم: او شنواست اما نه مانند شنوایی شنوندگان (مخلوق). - امام باقر (ع): خداوند شنوا و بیناست، با همان چیزی که می بیند می شنود و با همان چیزی که می شنود می بیند. - امام صادق (ع): او شنوا و بیناست شنواست بی آن که اندامی برای شنیدن داشته باشد و بیناست بی آن که ابزار بینایی داشته باشد، بلکه به خود می شنود و به خود می بیند این که می گویم: به خود می شنود، معنایش این نیست که او چیزی است و خود چیز دیگری (سواى او) بلکه چون تو از من سؤال کردی، خواستم برای فهماندن مطلب به تو تعبیری بیاورم پس، می گویم: او با همه وجودش می شنود اما نه همه ای که بعض و جز داشته باشد.

خدا بیناست .

قرآن . ((خدا به حق داوری می کند ولی کسانی که جز او را به خدایی می خوانند هیچ داوری نتوانند همانا خدا شنوای بیناست)). ((هر چه از این کتاب به تو وحی کرده ایم حق است و کتابهای پیش از خود را تصدیق می کند و خدا بر بندگانش آگاه بیناست)). ((نماز بگزارید و زکات بدهید و هر نیکی که پیشاپیش برای خود روانه می کنید، نزد خدایش خواهید یافت هر آینه خدا به آن چه می کنید بیناست)). - امام علی (ع): هر بینایی، جز او، از دیدن رنگهای ناپیدا و اجسام لطیف (و نامشهور) ناتوان است. - امام

رضاء (ع): دیدن خدا نیز چنین است او به واسطه سوراخ چشم نمی بیند، چنان که ما با سوراخ چشم خود می بینیم و از آن استفاده دیگری نمی توانیم ببریم . - امام علی (ع): بیناست ، اما به داشتن حس بینایی وصف نمی شود. - امام رضا(ع): بیناست ، نه با چرخاندن اندام بینایی . - امام علی (ع): حتی زمانی که آفریده ای نبود که بدان نگریسته شود، او بینا بود. - امام رضا(ع): از آن جا که هیچ امر پنهانی ، همچون رد پای مورچه ای سیاه بر روی خرسنگی تیره در شبی تاریک در زیر زمین و دریاها بر او پوشیده نیست ، می گوئیم : او بیناست .

خدا لطیف است .

قرآن . ((دیدگان او را در نمی یابند و او دیدگان را درمی یابد و او لطیف و آگاه است)). ((آیا آن که آفریده است نمی داند، حال آن که او لطیف و آگاه است)). - امام رضا(ع): لطیف بودن خدا به معنای کمی و باریکی و خردی نیست بلکه به معنای نفوذ(علم و قدرت او) در اشیا و غیر قابل درک بودن است . - لطیف است ، اما نه به معنای لطافت جسمی . - امام علی (ع): لطیف است ، اما به خفا و ناپیدایی وصف نمی شود. - امام رضا(ع): گفتم لطیف است ، چون هم موجودات لطیف (و بسیار خرد) آفریده و هم به چیزهای ظریف و ریز آگاهی دارد آیا نشانه صنع او را در گیاهان ظریف و غیر ظریف و در آفریدن پیکرهای ظریف و ریز جاندارانی چون کک و پشه و خردتر از اینها را نمی بینی که تقریباً به چشم دیده نمی شوند و از بس ریزند نر و ماده آنها و نوزاد و کهن زادشان از یکدیگر باز شناخته نمی شوند پس ، چون ریزی و ظرافت این چیزها را دیدیم پی بردیم که آفریننده این موجودات نیز لطیف و ظریف است . - امام علی (ع): هر شنوایی ، جز او، از شنیدن آواهای ظریف و بسیار آهسته ناتوان است و صداهای بلند نیز گوشش را کر می سازد و آواهای دور دست را نمی شنود و هر بینایی ، جز او، از دیدن رنگهای ناپیدا و اجسام ظریف و بسیار ریز کور است .

خدا آگاه است .

قرآن . ((و آن گاه که پیامبر با یکی از زنان خود رازی در میان نهاد، چون آن زن آن راز را با دیگری باز گفت و خدا پیامبر را از آن آگاه ساخت ، او پاره ای از آن را بر آن زن آشکار کرد و از افشای پاره ای دیگر سرباز زد زن گفت : چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرده است ؟ گفت : آن (خدای) دانای آگاه به من خبر داده است)). ((و اوست آن که آسمانها و زمین را به حق بیافرید و روزی که بگوید: هست شو پس هستی می یابد گفتار او حق است و آن روز که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن اوست و ((و ت فگک دانای نهان و آشکاراست و او حکیم و آگاه است)). - امام رضا(ع): آگاه کسی است که چیزی بر او پوشیده و از نظرش پنهان نمی ماند آگاه بودن خدا (از اشیا) ناشی از آزمودن و نتیجه گیری نیست ، زیرا آزمودن و نتیجه گیری (و رسیدن از علمی به علم دیگر) دو علم است و اگر این دو نبود علم و دانشی وجود نداشت ، چه ، کسی که چنین باشد (علم و دانشش از طریق تجربه و کسب به دست آید) قبلاً-عالم نبوده است (و آگاهی خدا چون از این دو طریق به دست نمی آید، پس همیشه آگاه بوده است).

خدا نیرومند است .

قرآن . ((مانند شیوه خاندان فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند آنها به آیات خدا کفر ورزیدند، پس ، خدا آنها را به کیفر گناهانشان گرفت که خدا نیرومند و سخت کیفر است)). ((چون امر ما فرا رسید، صالح را با کسانی که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خویش از خواری آن روز نجات بخشیدیم ، زیرا پروردگار تو نیرومند و عزیز است)). - امام علی (ع): هر نیرومندی ، جز

او، ناتوان است. - همه چیز در برابر او فروتن است و همه چیز ایستاده به اوست، بی نیاز کننده هر نیازمندی است و عزتبخش هر خواری و نیرو دهنده هر ناتوانی. - بلند مرتبه است خدایی که در عین نیرومندی، بزرگوار و با گذشت است و چه پست و فرومایه ای تو ای انسان که با این همه ناتوانی، بر نافرمانی او گستاخی! - بر هر چیزی احاطه دارد و بر همه چیز چیرگی دارد و بر هر چیز توانا و نیرومند است.

خدا عزیز ((۴)) است.

قرآن. ((هر که خواهان عزت است (بداند که) عزت همگی از آن خداست سخن پاک به سوی او بالا می رود و کردار نیک است که آن را بالا می برد و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می پردازد عذابی سخت است و مکرشان نیز از میان می رود)).
 ((می گویند: چون به مدینه باز گردیم، صاحبان عزت، ذلیلان را از آن جا بیرون خواهند کرد عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است اما منافقان نمی دانند)). - امام علی (ع): هر عزیزی، جز او، ذلیل است. - امام علی (ع) در وصف خدای سبحان می فرماید: و عزتبخش هر ذلیل است. - امام علی (ع) نیز در وصف خداوند می فرماید: خدای سبحان فرزند کسی نیست تا در عزت (و قدرت) شریکی داشته باشد. - سپاس و ستایش خدای را سزد که ردای عزت و کبریا پوشید و این دو صفت را برای خویش برگزید نه برای مخلوقش.

خدا حکیم است.

قرآن. ((در دنیا و آخرت تو را از یتیمان می پرسند، بگو: اصلاح حالشان بهتر است و اگر با آنها درمی آمیزید، چون برادران شما باشند خداوند مفسد را از مصلح باز می شناسد و اگر خواهد، بر شما سخت می گیرد که خدا عزیز و حکیم است. (همانا این داستانی است راست و درست جز الله هیچ خدایی نیست و همانا خدا عزیز و حکیم است)). ((اگر قصد خیانت به تو را داشته باشند، پیش از این به خدا خیانت ورزیده اند و خدا تو را بر آنها نصرت داده است و خدادانا و حکیم است)). - امام باقر (ع) در پاسخ به این پرسش که چرا خدا از کاری که می کند سؤال نمی شود، فرمود: چون هر کاری که می کند، حکیمانه و درست است. - امام صادق (ع) در پاسخ به زندیق که پرسید: به من بگوید که آیا خدای عزوجل را در ملک و پادشاهیش انبازی هست یا در کار تدبیر هستی مخالف و رقیبی دارد؟ فرمود: خیر گفت: پس این نابسامانی که در عالم می بینیم از قبیل حیوانات درنده و خزندگان ترسناک و موجودات زشت فراوان و کرم و پشه و مار و عقرب چیست؟ این همه در حالی است که شما می گوئید خداوند هیچ چیزی را بدون علت نمی آفریند چون کار بیهوده نمی کند؟ گفت: مگر نه این که می گویی عقربها برای درد و سنگ مthane و برای درمان کسی که شب ادراری دارد، سودمند هستند و بهترین پادزهر گوشت مارهایند، چرا که اگر شخص مبتلا به جذام آن را با زاج سفید بخورد برای بیماری او مفیدند و می گوئید که کرم خاکی برای بیماری خوره سودمند است؟ گفت: چرا باز پرسید: به من بگوئید که آیا چیزی از آفرینش و تدبیر خدا عیب و ایراد دارد فرمود: نه گفت: آیا این که خداوند انسان را ناخن آفریده حکمتی دارد یا کاری پوچ و بیهوده است؟ حضرت فرمود: از روی حکمت است. گفت: شما آن چه را خدا آفریده است تغییر می دهید و کار خود را در ختنه کردن درست تر از کاری می دانید که خدا کرده است و بر ختنه نشده خرده می گیرید در حالی که خدا او را به این صورت آفریده است و ختنه کردن را که کار شماسست عملی پسندیده می دانید نکنند می گوئید: این کار خدا اشتباه و غیرحکیمانه است؟ حضرت فرمود: این کار خدا حکیمانه و درست است اما او خود ختنه کردن را مقرر داشته و بر آفریدگانش لازم فرموده است همچنان که وقتی بچه به دنیا می آید بند نافش وصل به ناف مادرش می باشد خداوند حکیم این کار را کرده است، اما در عین حال به بندگان دستور داده آن را ببرند که اگر بندناف را نبرند

برای نوزاد و مادر، هر دو، قطعاً زیانمند و مهلک است همچنین در مورد ناخن‌ها نیز دستور داده است که وقتی بلند شدند گرفته شوند در حالی که خدا می‌توانست انسان را طوری بیافریند که ناخن‌هایش بلند نشود و باز چنین است موی سیل و سر که بلند می‌شوند و باید کوتاه کرد و نیز از همین قبیل است گاوهای نر که خداوند آنها را با بیضه آفریده اما اخته آنها کارآمدترند اینها به تقدیر و تدبیر خدای عزوجل عیب و ایرادی وارد نمی‌آورد. - امام علی (ع) درباره آفرینش شب پره، می‌فرماید: و از ساخته‌های ظریف و آفرینشهای شگفت‌آور او، دستگاه پیچیده و حکیمانه‌ای است که در وجود این شب پره‌ها به ما نمایانده است، شب پره‌هایی که روشنایی روز که همه چیز را روشن و نمودار می‌سازد، دیدگان آنها را می‌بندد و تاریکی شب که دیدگان هر زننده‌ای را فرو می‌بندد، چشمان آنها را می‌گشاید. - امام علی (ع) در وصف خدای سبحان، می‌فرماید: و از ملکوت قدرت خویش و شگفتیهایی که نشانه‌های حکمتش گویای آنهاست چندان به ما نشان داد که این حجتها و براهین وجود او لاجرم ما را به شناخت وی رهنمون می‌شوند پس، بدایعی که آثار آفرینش او و نشانه‌های حکمتش پدید آورده اند آشکار است و آن چه آفریده حجت او و دلیل و راهنما به سوی او هستند. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان زیر عنوان ((بحثی در حکمت خدای تعالی و مفهوم این که فعل خدا همراه با مصلحت است)) می‌نویسد: رفتارهای گوناگون و مختلفی که از ما سر می‌زند فقط زمانی فعل ما به شمار می‌آید که به نحوی با اراده و خواست ما ارتباط و پیوند داشته باشد بنابراین، برای مثال اموری چون سلامتی و بیماری و حرکتها و کنشهای اضطراری ناشی از حرکت روزانه یا سالانه (رشد جسمی و) فعل ما به شما نمی‌آیند بدیهی است که اراده انجام یک کار تابع آگاهی داشتن از رجحان آن و پذیرفتن این نکته است که آن فعل برای ما کمال است، به این معنا که انجام دادن آن بهتر از انجام ندادنش می‌باشد و سودش بر زیانش می‌چربد جنبه خیر و سودمندی فعل همان عامل ترجیح دهنده آن (بر ترکش) می‌باشد، یعنی همین عامل است که ما را به طرف فعل بر می‌انگیزد به عبارت دیگر، سبب سرزدن فعل از ما همین جنبه است این همان چیزی است که آن را غایت و هدف فاعل از انجام فعلش می‌نامیم تحقیقات فلسفی ثابت کرده است که فعل، به معنای اثری که از فاعل سر می‌زند، خواه ارادی باشد یا غیر ارادی، خالی از غایت و هدف نیست. اشمال فعل بر جهت خیر بودن و سودمند بودنش در عمل به نام مصلحت فعل نامیده می‌شود پس، مصلحتی که عقلاً - یعنی اهل اجتماع انسانی - آن را مصلحت می‌گویند، همان چیزی است که محرک و انگیزه فاعل بر انجام فعل اوست و موجب می‌شود که فعل استوار و بی‌عیب صورت گیرد و بدان سبب فاعل در فعلی که انجام داده، حکیم به شمار آید اگر این مصلحت در کار نبود فعل بیهوده و بی‌اثر می‌بود. بدیهی است که مصلحت حاصل از فعل، پیش از وجود فعل وجودی ندارد این که می‌گوییم این مصلحت انگیزه فاعل و دعوت کننده او به سوی انجام فعل است، این انگیزش به سبب وجود ذهنی آن است نه به علت وجود خارجیش به این معنا که هر یک از ما صورتی علمی و ذهنی از دستگاه عالم بیرون و قوانین کلی جاری و ساری در آن و اصول هماهنگ حاکم بر این عالم که حرکات را به سوی غایت‌هایشان و افعال را به سوی اغراضشان سوق می‌دهند، گرفته ایم و نیز بر اثر تجربه و آزمودن روابط اشیا با یکدیگر آگاهی و ذهنیتی به دست آورده ایم شک نیست که این دستگاه علمی تابع و برآیندی است از دستگاه عالم بیرون. حال کار فاعل ارادی ما افراد این است که رفتارهای خاص خود را که فعل نام دارد، با آن دستگاه علمی خود منطبق سازد و مصالحی را که در این دستگاه ذهنی در نظر دارد در فعل خود رعایت کند و اراده اش را بر اساس آن بگذارد اگر از عهده منطبق ساختن فعل بر علم بدرستی بر آمد فعلش حکیمانه و عملش با اتقان و استواری همراه است ولی اگر در تطبیق دادن علم و صورت ذهنی خود بر معلوم خارجی خطا کرد، چه این خطا ناشی از قصور باشد یا تقصیر، دیگر حکیم نامیده نمی‌شود، بلکه او را فردی بیهوده کارو نادان و غیره می‌نامیم. پس، حکمت صفت فاعلی است که فعل او با دستگاه علمی بر گرفته از دستگاه عالم بیرون هماهنگ و منطبق باشد و مصلحت آمیز بودن فعل او به معنای مترتب بودن آن بر صورت علمی است که خود مترتب و بر گرفته از عالم بیرون است بنابراین، حکمت در حقیقت صفت ذاتی عالم بیرون است و اگر این صفت را بر فاعل یا فعل او اطلاق می‌کنیم به این سبب

است که فعل او، به واسطه علمش، با نظام خارج انطباق دارد مصلحت آمیز بودن فعل نیز به همین معناست، یعنی فعل نشات گرفته از صورت علمی است که آن صورت علمی بیانگر عالم خارج است و بر آن انطباق دارد. این مطالبی که گفتیم فقط درباره فعلی صادق است که هدف از آن انطباق با خارج باشد، مانند افعال ارادی که از ما سر می زند اما فعلی که خود عین عالم خارج باشد - یعنی فعل خدای سبحان - عین حکمت است نه این که پیرو و منطبق با امر دیگری به نام حکمت باشد و در نتیجه، ما آن فعل را حکیمانه بنامیم مصلحت آمیز بودن فعل خدا نیز به معنای این است که مصلحت تابع آن است نه این که فعل تابع مصلحت باشد، به نحوی که خدا را به سمت انجام آن فعل برانگیزد. به غیر از خدای تعالی هر کس کاری بکند، از علت کارش سؤال می شود: ((چرا چنین کردی؟)) و او موظف است که فعل خود را بر اساس نظام علمی و ذهنیتی که از عالم خارج دارد، با این عالم منطبق سازد و به مصلحتی که انگیزه او به انجام این کار شده اشاره کند اما چنین سؤالی از خداوند سبحان بی جا است، زیرا فعل او همان نظام و دستگاه خارجی است که در پاسخ به سؤال مذکور خواسته می شود تا فعل بر آن انطباق یابد و در رابطه با خدا نظام خارجی دیگری وجود ندارد، تا فعل خود را منطبق با آن انجام دهد فعل خداوند همان عالم خارج است که صورت ذهنی و علمی آن مصلحت داعی و برانگیزنده هر فاعلی به سوی فعل می شود و فراتر از این نظام خارجی، نظام دیگری وجود ندارد که صورت علمی بر گرفته از آن مصلحت، برانگیزنده خدا به انجام و فعلیت بخشیدن به این نظام خارجی باشد دقت شود.

خدا صمد است .

قرآن . ((خدا صمد است)). - امام حسین (ع): صمد، کسی است که میان تهی (ممکن الوجود) نیست، صمد کسی است که سروری و مهتریش در اوج است، صمد کسی است که نه می خورد و نه می آشامد، صمد کسی است که نمی خوابد، صمد آن مانایی است که پیوسته بوده و خواهد بود. - امام سجاده (ع): صمد کسی است که انباز ندارد و نگهداری از چیزی او را خسته و گرانبار نمی کند و هیچ چیز از او پنهان نیست. - امام علی (ع): صمد: یعنی دارای اجزا نیست. - امام صادق (ع) در تفسیر صمد، فرمود: یعنی کسی که میان تهی نیست. - امام باقر (ع) نیز در تفسیر صمد، فرمود: یعنی سروری که در کم و زیاد قصد او شود (و دست نیازسوی او دراز گردد). - صمد، مهتری است که فرمانش برده می شود و فرادستی ندارد که به او امر و نهی کند. - امام سجاده (ع): صمد، کسی است که هرگاه چیزی بخواهد به او می گوید: هست شو و او بیدرنگ هستی می یابد صمد کسی است که اشیا را ایجاد کرد و آنها را ناهمگون و همگون و جفت آفرید و یگانگی و یکتایی را منحصر به خود گردانید و نه ضدی دارد، نه همتایی و نه ماندنی و نه نظیری. - امام علی (ع) در توحید خدا، می فرماید: کسی که برای خدا چگونگی تعیین کند، یگانه اش ندانسته است و کسی که برای او مانند قرار دهد، به حقیقت او نرسیده است و کسی که او را به چیزی شبیه کند، او را قصد نکرده (و آن چه به عنوان خدا معتقد است خدا نیست) و کسی که به او اشاره کند و به و همش در آورد، آهنگ او نکرده است (بلکه مشار الیه او و خدایی که در و همش آورده چیز دیگری است نه خدا).

خدا همه جا هست .

قرآن . ((اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس به عرش پرداخت هر چه را در زمین فرو رود و هر چه از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرود آید و هر چه را به آسمان بالا رود می داند و هر جا که باشید او باشماست و خدا به آن چه می کنید بیناست)). - امام علی (ع) در وصف خدای سبحان، می فرماید: او در هر جا و در هر زمانی و با هر انس و جنی هست. - امام صادق (ع) در پاسخ به زندیقی که پرسید: چه فرقی می کند که دستها را به سوی آسمان برداریم یا به طرف زمین فرو نگهداریم؟ فرمود: این کار از نظر علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است، اما خدای عزوجل به دوستان و بندگان خود دستور

داده است که دستهایشان را به آسمان، به طرف عرش، بلند کنند، زیرا عرش را معدن روزی قرار داده است. - امام علی (ع): هر گاه فردی از شما نمازش را تمام کرد، دستانش را به سوی آسمان بردارد و در دعا کردن بکوشد عبدالله بن سبا عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مگر خدا در همه جا نیست؟ حضرت فرمود: چرا عرض کرد: پس، چرا بنده، دستانش را به سوی آسمان بلند کند؟ حضرت فرمود: مگر نخوانده ای: ((و در آسمان است روزی شما و آن چه وعده داده می شوید)) آیا روزی را جز از جایگاهش باید خواست؟ - امام صادق (ع): پیامبر (ص) بر مردی گذشت که چشمش را به آسمان دوخته بود و دعا می کرد به او فرمود: چشم از آسمان بردار، زیرا هرگز او را نخواهی دید بر مرد دیگری گذشت که دستانش را به آسمان برداشته بود و دعا می کرد به او فرمود: دستانت را کوتاه کن، زیرا هرگز دستت به او نخواهد رسید. - در پاسخ به سؤال ابوجعفر (ع) درباره آیه ((اوست خدا در آسمانها و زمین))، فرمود: همین طور است او در همه جا هست عرض کردم: ذات او در همه جا هست؟ فرمود: وای بر تو! مکانها دارای حد و اندازه هستند بنابراین، اگر بگویی: خداوند به ذات خود در جایی هست، لازم آید که بگویی: در اندازه و امثال این چیزها جا دارد اما او از خلقش جداست و علم و قدرت و احاطه و اقتدار و پادشاهی همه آن چه را آفریده، در میان گرفته است. - از امام کاظم (ع) سؤال شد: چرا پیامبر (ص) به آسمان و از آن جا به سدره المنتهی و از آن جا به سوی پرده های نور برده شد و در آن جا با خدا سخن گفت و نجوا کرد در حالی که خدا به صفت داشتن جا توصیف نمی شود؟ حضرت فرمود: خدای تبارک و تعالی نه به داشتن مکان وصف می شود و نه زمان شامل حالش می شود اما خداوند عزوجل خواست که فرشتگان خود و ساکنان آسمانهایش را به وجود پیامبر مشرف گرداند و با نشان دادن او به آنها گرامیشان دارد و شگفتیهای عظمت و بزرگی را که بعد از فرود آمدنش خبر می دهد به وی نشان دهد. - امام علی (ع) در توصیف خدای سبحان، می فرماید: در جایی نیست تا جا به جا شدن در حق او روا باشد. - نیز در توصیف خدای سبحان، می فرماید: در بلند مرتبگی بر همه چیز پیشی گرفته و چیزی برتر و بلند مرتبه تر از او نیست نزدیکتر از هر چیزی است و نزدیکتر از او چیزی نیست نه برتریش او را از آفریدگانش دور کرده و نه نزدیکیش آنها را در مکان با او برابر کرده است. - خدای سبحان نزد پنهان کردن هر رازی که کسی پنهان می کند و نزد سخن هر گوینده ای و کردار هر کننده ای حضور دارد.

صفات ذات و صفات فعل .

- امام صادق (ع): خدای عزوجل همیشه پروردگار ما بوده و علم عین ذات او بود، آن گاه که معلومی وجود نداشت و شنیدن عین ذاتش بود، آن گاه که شنیدنی نبود و دیدن عین ذاتش بود، زمانی که دیدنی در کار نبود و توانایی عین ذاتش بود، آن گاه که هنوز مقدر (و متعلق قدرتی) وجود نداشت ولی چون اشیا را آفرید، معلوم موجود شد و علم او بر معلوم تعلق گرفت و شنیدنش بر شنیدنی و دیدنش بر دیدنی و قدرتش بر مقدر. ابوبصیر می گوید: عرض کردم: پس خدا همیشه متکلم بوده است؟ حضرت فرمود: کلام، صفتی حادث است نه ازلی خدای عزوجل بود و متکلم نبود. - حماد بن عیسی می گوید: از ابو عبدالله (ع) پرسیدم: آیا خدا همواره می دانسته است؟ فرمود: وقتی معلومی وجود ندارد چه چیز را بداند عرض کردم: همواره می شنیده است؟ فرمود: وقتی شنیدنی در میان نباشد چه چیز را بشنود عرض کردم: همیشه می دیده است؟ فرمود: وقتی دیدنی نباشد چه چیز را ببیند حماد می گوید: حضرت آن گاه فرمود: خدا پیوسته دانا و شنوا و بیناست ذاتی است دانا و شنوا و بینا. - امام صادق (ع): پروردگار ما ذاتش نور است، ذاتش زنده است، ذاتش داناست، ذاتش صمد است. - امام رضا (ع): مشیت و اراده از صفات فعلند، بنابراین هر کس خیال کند که خدای تعالی همیشه مرید و خواهنده است موحد نیست. - امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش بکیربن اعین: آیا علم و مشیت خدا با هم فرق دارند یا یکی هستند؟ فرمود: علم با مشیت فرق می کند مگر نه این است که تو می گویی: اگر خدا بخواهد، این کار را خواهم کرد و نمی گویی: اگر خدا بداند، این کار را خواهم کرد پس این که می

گویی: اگر خدا بخواهد، دلیل بر این است که خدا نخواست است (خواست و مشیت خدا هنوز به تحقق یافتن کار مورد نظر تو تعلق نگرفته است)، زیرا اگر می‌خواست آن چه خواسته است مطابق خواست او تحقق می‌یافت، و علم خدا مقدم بر مشیت است. - امام کاظم (ع) در پاسخ به سؤال از اراده خدا و اراده مخلوق، فرمود: اراده مخلوق آهنگ درونی او و عملی است که در پی آن از او بروز می‌کند، اما درباره خدای عزوجل اراده همان ایجاد و پدید آوردن اشیا است نه چیز دیگر، زیرا او نه درنگ و تامل می‌کند، نه تصمیم می‌گیرد و نه می‌اندیشد این صفات در او نیست اینها از صفات مخلوقاتند پس، اراده خدا همان فعل اوست، نه چیز دیگر.

صفات جامع.

- امام علی (ع): آغاز دین شناخت خداست و اوج شناخت او باور کردن و اعتراف به وجود اوست و کمال تصدیق او یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش، خالص داشتن اوست (از جسمیت و عرضیت و لوازم این دو) و کمال خالص دانستن اونفی صفات از اوست، چرا که هر صفتی گواه بر این است که با موصوف فرق می‌کند و هر موصوفی گواه بر این است که با صفت متفاوت است پس، هر که خدا را وصف کند برایش قرین و همتا آورده است و هر که برایش قرین آورد، او را دو تا دانسته است و هر که او را دو گانه بداند برایش جز قایل شده و هر که او را دارای جز بداند وی را نشناخته است و هر که او را نشناسد به او اشاره کند و هر که به او اشاره کند، محدودش (به حد و جهتی) کرده است و هر که برایش حد تعیین کند او را به شمار درآورده است و هر که بگوید: ((او در چیست؟)) خدا را در جایی گنجانده است و هر که بگوید: ((او بر فراز چیست؟)) جایی را از او تهی دانسته است هستی دارد اما هستیش حادث نیست وجود دارد اما از عدم برنیامده است با هر چیزی هست اما نه به نحوی که قرین او باشد و سوای هر چیزی است اما نه آن گونه که از آن جدا و برکنار باشد فاعل است اما نه این که فعالیت کند و ابزاری به کار گیرد بینا بوده پیش از آن که آفریده‌ای باشد که متعلق بینایی او واقع شود یگانه و تنها بود آن گاه که نه کسی و چیزی بود که با آن خو گیرد یا از نبودش احساس تنهایی کند. - ستایش خدایی را که از امور نهانی آگاه است و نشانه‌های آشکار بر هستی او گواهند و دیدنش بادیگان بینای ظاهری ممکن نیست و از این رو، نه چشم کسی که او را ندیده است انکارش می‌کند و نه دل کسی که وجودش را اثبات می‌کند، او را می‌بیند در برتری و بلند مرتبگی بر همه چیز پیشی گرفته است و چیزی برتر و بالاتر از او نیست و نزدیکتر از هر چیزی است و نزدیکتر از او چیزی نیست نه برتریش او را از آفریدگانش دور ساخته و نه نزدیکیش آنان را هم مکان او قرار داده است خردها را بر شناخت صفتش آگاه نساخته و در عین حال آنها را از (قدرت) شناخت خود در حد لزوم محروم نکرده است، زیرا اوست که نشانه‌های هستی برایش گواهی می‌دهند که (حتی) منکران او نیز در دل به وجودش معترفند خداوند بسی بالاتر از سخنانی است که تشبیه کنندگان او به مخلوقات و منکران وجودش اظهار می‌دارند. - ستایش خدایی را که همها را از رسیدن به وجودش درمانده کرد و خردها را از تخیل ذاتش محروم ساخت، زیرا که ذات او را همانند و همشکلی نیست، بلکه او خدایی است که ذاتش متفاوت نیست (بسیط الذات است) در کمالش تجزیه عددی راه ندارد از اشیا جداست اما نه به نحو جدایی مکانی و در اشیا است نه این که با آنها آمیخته باشد به اشیا علم دارد اما علم او به واسطه ابزار و اندامی که علم (دیگر موجودات) جز به واسطه آن حاصل می‌شود، نمی‌باشد میان او و معلومش جز خود او علمی وجود ندارد که از طریق او به معلومش علم حاصل کند اگر گفته شود: بوده است، به معنای ازلی بودن وجود اوست و اگر گفته شود: زوال نمی‌پذیرد، به معنای نفی عدم از اوست. - کسی که خدا را دارای چگونگی بداند، او را یگانه ندانسته است و کسی که برایش مانند قائل شود، به حقیقت او ره نبرده است و کسی که او را تشبیه (به چیزی) کند قصد او نکرده است و کسی که به او اشاره کند و به همش در آورد، او را نظلبیده است (بلکه مشار الیه و موهوم او چیزی جز خداست) هر آن چه به ذات خود شناخته شود،

آفریده و مصنوع است و هر قائم به غیر خویش معلول است او فاعل است ، اما نه با استفاده از ابزاری مقدر (و مدبر) است ، اما نه از طریق به حرکت در آوردن فکر و اندیشه ای بی نیاز است ، نه این که بی نیازی خود را از دیگری کسب کرده باشد (بلکه غنی بالذات است) زمانها با او همراه نیستند و ابزارها و ادوات او را یاری نمی رسانند. پروردگاری که تغییر نمی پذیرد و از بین نمی رود و ناپدید شدن و افول در حق او روا نیست وهمها به اونمی رسند تا در نتیجه برایش اندازه و مقدار تعیین کنند و اندیشه های ژرف بین نمی توانند او را در وهم خود بگنجانند، تا در نتیجه ، صورتی (خیالی) از او به دست آورند و حواس به او دسترسی ندارند تابوانند او را حس کنند و دستها او را لمس نمی کنند تا در نتیجه ، برایشان ملموس شود، به هیچ رو تغییر نمی پذیرد و حالات گوناگون به خود نمی گیرد، گذشت شبان و روزان او را کهنه و فرسوده نمی کند و روشنایی و تاریکی تغییرش نمی دهد، نه به داشتن اجزا و وصف می شود، نه به داشتن اندام و جوارح ، نه به عرضی از اعراض و نه به غیریت و ابعاض اراده می کند اما نه این که قبلا بیندیشد و تصمیم قلبی بگیرد دوست می دارد و خشنود می شود، اما نه این که با دلسوزی و رقت قلبی همراه باشد و دشمن می دارد و خشم می گیرد، اما نه این که با رنج و مشقتی برایش همراه باشد. - به همه چیز نزدیک است ، اما به آنها چسبیده نیست از همه چیز دور است اما از آنها جدا نیست سخن می گوید، اما نه این که نیاز به اندیشیدن داشته باشد اراده می کند اما نه این که با عزم و تصمیم قلبی همراه باشد سازنده است اما نه به واسطه ابزار و اندامی لطیفی است که به خفا و پنهانی وصف نمی شود و بزرگی است که به درشتی و زمختی توصیف نمی گردد بیناست ، نه آن که اندام بینایی داشته باشد مهربان است ، نه این که به صفت نازکدلی و دلسوزی وصف شود همه موجودات در برابر عظمت او خوار و خاضعند و دلها از خوف او لرزان و مضطربند. - ستایش خدایی را که حالتی و صفتی از او مقدم بر صفت دیگرش نیست ، تا در نتیجه ، اول بودنش مقدم بر آخر بودن او باشد و آشکار بودنش جلوتر از پنهان بودنش جز او هر چیز دیگری که نام یگانگی و تنهایی به خود گیرد، کم است (خداوند در عین اتصاف به وحدت و یگانگی به قلت و اندک بودن وصف نمی شود) هر عزیزی جز او خوار است و هر نیرومندی جز او ناتوان و هر مالکی جز او مملوک و هر دانایی جز او، دانش آموخته (علم خداوند ذاتی است و علم ماسوی الله آموختنی و اکتسابی) . - از امام حسن (ع) خواسته شد که خدا را وصف کند آن حضرت مدتی سرش را پایین انداخت و سپس سر برداشت و فرمود: ستایش خدایی را سزد که او را نه آغازی دانسته است و نه فرجامی به سرآمدنی .

خوبی ۱ ((خوبی کردن)) .

خوبی .

قرآن . ((پس ، دنبال کردن به خوبی)) . ((پس ، نگه داشتن به خوبی)) . ((برای زنان طلاق یافته ، بهره ای است شایسته در خور مردان پرهیزگار)) . ((سخن نیکو و بخشایش ، بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال داشته باشد و خدا بی نیاز و بردبار است)) . ((پس ، به خوبی (و آن اندازه که عرف تصدیق می کند) بخورد)) . ((و با آنان (زنان) به نیکویی رفتار کنید)) . ((و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند)) . ((به کارهای خوب فرمان می دهید)) . - امام علی (ع) : خوبی کردن ، موجب سروری است . - خوبی کردن ، مایه شرافت و افتخار است . - خوبی کردن ، بالاترین سروری است . - خوبی کردن ، کمک به ستمدیده و میهمان نوازی ابزار سروری است . - وه که چه نیکو انسانی است احسان و خوبی . - امام حسین (ع) : بدانید که خوبی کردن ، ستایش به بار می آورد و پاداش در پی دارد اگر خوبی را به صورت مردی ببیند هر آینه آن را نیکو و زیبا و خوشایند و برتر از همه جهانیان خواهید دید و اگر پستی را ببیند آن را ناهنجار و زشت و بد منظر که دلها از آن می گریزد و چشمها به رویش بسته می شود، خواهید دید . - امام صادق (ع) : من خوبی را مانند نامش (خوب و زیبا) دیدم هیچ چیز برتر از خوبی نیست ، مگر پاداش آن (که خدا به

نیکوکار می دهد) چنین نیست که هر کس دوست داشته باشد به مردم خوبی کند، این کار را انجام دهد و چنین نیست که هر کس رغبت به خوبی کردن داشته باشد، توان انجام آن را داشته باشد و نه هر که توانایی بر خوبی کردن را داشته باشد، فرصت و توفیق آن را نیز به دست آورد بلکه هر گاه رغبت و توانایی و فرصت و توفیق با هم جمع شود، آن گاه است که خوشبختی طالب و مطلوب به طور کامل فراهم آمده است. - امام علی (ع): خوبی کردن، یکی از رشد یابنده ترین کشتها و گنجی از بهترین گنجهاست پس، ناسپاسی ناسپاسان و نمک شناسی نمک شناسان، نباید تو را به خوبی کردن بی رغبت سازد، زیرا آن کسی که خوبی تو درباره آنان را می شنود (یعنی خداوند) پاداش کار تو را می دهد. - مسیح (ع) به یارانش فرمود: آن چیزی را که طعمه آتش نمی شود، زیاد فراهم آورید عرض کردند: آن چیست؟ فرمود: خوبی کردن. - امام صادق (ع): خوبی کردن زکات نعمتهاست هر چیزی که زکاتش داده شود از خطر زوال در امان است. - امام علی (ع): تا جایی که توانایی بر کار خیر دارید، خوبی کنید، زیرا کارهای خیر آدمی را از مهلکه ها و مرگهای ناگوار ننگه می دارد. - خوبی کردن بندگی می آورد (طرفی را که به او خوبی شده در بند احسان نیکوکار و مدیون او می کند). - در شگفتم از کسی که بنده ها را با مال خود می خرد، چرا با نیکی و احسان خویش آزادهای رانمی خرد و غلام خود نمی گرداند؟. - امام جواد (ع): نیکوکاران به نیکی کردن نیازمندترند، تا کسانی که به آن نیازمندند، زیرا پاداش و افتخار و نیکنامیش از آن آنهاست بنابراین، آدمی هر خوبی که کند، نخست به خود کرده است پس، نباید به خاطر خوبی که به خود کرده از دیگران سپاسگزاری بخواهد. - پیامبر خدا (ص): خوبی و بدی دو خلیفه اند که برای مردم منصوب می شوند، بدی به مردم خود می گوید: بدی کنید، بدی کنید و خوبی به مردمش می گوید: خوبی کنید، خوبی کنید هر گروه ناچار از خلیفه خود پیروی می کنند.

خوبی کردن اندوخته ابدی است.

- امام علی (ع): خوبی کردن اندوخته ابدی است (یعنی همیشه ماندگار است یا ذخیره روز قیامت است که همیشگی و جاویدان می باشد). - خوبی و احسان به مردم، بالنده ترین کشت و بهترین اندوخته است. - خوبی و احسان، بهترین اندوخته هاست. - بهترین اندوخته ها، احسانی است که به مردمان آزاده سپرده شود و دانشی است که نیکان بیاموزند. - امام صادق (ع): روز قیامت مؤمن شما بر مردی می گذرد که او را به سوی آتش می برند پس به آن مؤمن می گوید: فلانی کمک کن، من در دنیا به تو خوبی کردم آن مؤمن به فرشته می گوید: رهایش کن پس، خداوند به فرشته دستور می دهد: سخن مؤمن را اجرا کن و فرشته آن مرد را رها می کند. - امام علی (ع): بر شما باد به نیکوکاری که آن نیکو توشه ای است برای معاد. - امام صادق (ع): نخستین کسانی که به بهشت در آیند، نیکوکارانند.

فضیلت نیکوکاران.

- امام باقر (ع): همانا خدای عزوجل برای احسان و نیکی کردن کسانی از آفریدگان خود تعیین فرموده و نیکوکاری را محبوب ایشان گردانیده و جویندگان احسان را، در طلب احسان، متوجه آنان نموده است و احسان کردن را برای آنها آسان و فراهم کرد، همچنان که باران را برای زمین خشکیده بی حاصل. - نیکوکاران دنیا، در آخرت نیز اهل احسان و نیکوکاریند و زشتکاران دنیا، در آخرت نیز زشتکارانند.

- پیامبر خدا (ص): نیکوکاران دنیا، در آخرت نیز اهل احسان و نیکوکاریند عرض شد: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: آنان با فضل و احسان خداوند، آمرزیده می شوند و لذا حسنات خود را به مردم می دهند و بدین وسیله مردم به بهشت می روند این چنین

است که در دنیا و آخرت اهل احسان و نیکوکاریند. - امام صادق (ع): اهل احسان در دنیا، در آخرت نیز اهل احسان هستند، زیرا در آخرت کارهای خوبشان سنگین می شود لذا از آنها به گنهکاران می بخشند. - از لغزشهای نیکوکاران در گذرید و آنها را ببخشید، زیرا دست خدای تعالی این گونه روی سر آنهاست - حضرت دست خود را طوری نشان داد که گویی روی چیزی سایه کرده است - ابو هاشم: شنیدم که ابو محمد (ع) می فرماید: همانا بهشت دری دارد به نام ((نیکی)) که از آن در جز اهل احسان و نیکوکاری وارد نمی شوند من در دلم خدای تعالی را سپاس گفتم و از این که در راه رفع نیازها و مشکلات مردم می کوشم خوشحال شدم ابو محمد (ع) به من نگاهی کرد و فرمود: آری، دانستم که در درونت چه گذشت همانا اهل احسان و نیکوکاری در دنیا، اهل خانه احسان و نیکی در آخرتند خداوند تو را ای ابو هاشم از شمار آنان قرار دهد و رحمت کند.

تشویق به واداشتن خود به نیکوکاری .

- امام علی (ع): خویشان را به نیکوکاری عادت بده، زیرا هم نام نیک برای تو به ارمغان می آورد و هم پاداش تو را (نزد خدا) زیاد می گرداند. - هر که با مردم خوش رفتار باشد، مردم نیز پاداش رفتار او را به نیکی دهند. - هر که خوبیهایش بسیار باشد، مردم بر برتری او همداستان شوند. - هر که نیکوکاری و احسانش بسیار باشد، یاران و آشنایانش زیاد گردد. - آدم نیکوکار عادتش (نزد خدا و خلق) ستوده است .

نیکی کردن به همگان از نیک و بد.

- امام علی (ع): به همه مردم خوبی کن، زیرا نزد خدای سبحان هیچ چیز به اندازه خوبی کردن، ارزش ندارد. - پیامبر خدا(ص): سر خرد، بعد از دینداری، دوستی با مردم و خوبی کردن به هر آدم نیک و بدی است. - امام حسین (ع) به مردی که گفت: احسان و خوبی اگر به نااهل شود هدر رفته است، فرمود: چنین نیست، بلکه خوبی کردن مانند ریزش باران به نیک و بد می رسد. - پیامبر خدا(ص): خوبی و احسان کن چه به کسی که شایسته آن هست و چه به کسی که شایستگی آن را ندارد، زیرا اگر کسی که به او احسان کرده ای شایستگی احسان را نداشته باشد، تو به فضیلت احسان دست یافته ای. - امام کاظم (ع): پدرم دست مرا گرفت و فرمود: پسر! همچنان که من دست تو را گرفته ام، پدر من نیز دست مرا گرفت و فرمود: پدرم علی بن الحسین (ع) دست مرا گرفت و فرمود: پسر! به هر کس که از تو احسانی خواست، احسان کن، زیرا اگر لایق احسان باشد، تو به جا احسان کرده ای و اگر لایق آن نباشد تو لیاقت و فضیلت احسان کردن را یافته ای اگر مردی از طرف راستت به تو ناسزا گفت و سپس به سمت چپ آمد و از تو پوزش خواست پوزش او را بپذیر. - معلی بن خنیس: امام صادق (ع) با انبانی از نان بیرون آمد و با هم به سایبان بنی ساعده رفتیم دیدیم عده ای خوابیده اند حضرت آنها را آهسته در می آورد و کنار هر کدام، یکی دو قرص می گذاشت تا به آخرین نفر آنها رسید و برگشتیم عرض کردم: قربانت کردم، آیا اینها حق رامی شناسند (به امامت و ولایت شما معتقدند؟) حضرت فرمود: اگر می شناختند نمک هم به آنها کمک می کردیم. - مصادف: در بین راه مکه و مدینه همراه امام صادق (ع) بودم، که دیدیم مردی در کنار درختی افتاده است حضرت فرمود: راه را به طرف این مرد کج کنیم می ترسم از تشنگی به این حال افتاده باشد پس، راه خود را به طرف او کج کردیم دیدیم مردی از فریسیان است با موهای بلند حضرت از او پرسید: آیا تشنه ای؟ عرض کرد: آری حضرت به من فرمود: ای مصادف! پیاده شو و به او آب بده من پیاده شدم و به او آب دادم سپس سوار شدیم و رفتیم من عرض کردم: این مرد نصرانی بود، آیا به یک نصرانی احسان می کنی؟ فرمود: اگر در چنین وضعی بودند، آری.

خوبی و کمک کردن به حیوانات .

- امام صادق (ع): عیسی بن مریم (ع) در هنگام عبور از ساحل دریا قرص نانی از خوراک خود را در آب انداخت یکی از حواریان به او عرض کرد: ای روح و کلمه خدا! چرا این کار را کردی آن گرده نان قوت تو بود؟ عیسی (ع) فرمود: این کار را برای این کردم که حیوانی از حیوانات درون آب آن را بخورد این کار ثواب بزرگی نزد خدا دارد. - امام باقر (ع): خدای تبارک و تعالی، خنک کردن جگر سوخته را دوست دارد هر کس جگر تشنه‌ی او را، از حیوان و غیر حیوان، سیراب کند، خداوند در آن روزی که هیچ سایه‌ی جز سایه‌ی او نیست، سایه‌اش دهد. - امام علی (ع) در توصیه به مأمور جمع آوری زکات، می‌نوشت: اموالی را که از زکات نزد تو گرد آمده است، برای ما بفرست تا آنها را در مواردی که خداوند دستور داده به مصرف رسانیم وقتی چهارپایان را به امین خود سپردی، به او سفارش کن که میان شتر و کره‌اش جدایی نیفکند و همه شیرشان را ندوشد به طوری که به بچه آنها آسیب رسد از آنها زیاد سواری نگیرد و خسته‌شان نکند و در سواری گرفتن از آنها عدالت را رعایت کند و چارپای خسته و مانده را استراحت دهد و با چارپایی که سمش آسیب دیده و از راه مانده است، مدارا کند و به هر آنگیزی که می‌رسد آنها را آب دهد و از زمینهای سرسبز و علفزار به جاده‌های خشک و خالی نراند و هر از چند گاهی آنها را استراحت دهد و در جاهایی که آب و علف دارد، به آنها فرصتی دهد (که آب بیاشامند و بچرند)، تا به اذن خداوند با تنی فربه و چاق و ناخسته و نارنجور به دست ما رسند. - لقمان (ع) به فرزندش در هنگام سفر، چنین سفارش فرمود: چون به اترافگاه رسیدی از ستورت پیاده شو و نخست او را علف ده سپس به کارهای خودت پرداز.

سودمند بودن به حال مردم .

قرآن . ((و آن چه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار ماند)). - امام صادق (ع) درباره آیه ((و مرا هر جا که باشم با برکت قرار داد))، فرمود: یعنی پر سود. - پیامبر خدا (ص): بهترین مردم، کسی است که مردم از او بهره‌مند شوند. - مردم همگی خانواده‌ی خدایند و محبوبترین خلائق نزد خدا، کسی است که به نانخورهای خدا سود رساند و خانواده‌ی او را شاد کند. - پیامبر خدا (ص) در پاسخ به این سؤال: محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: سودمندترین آنها برای مردم .

دستگردانی احسان و کمک .

- امام صادق (ع): اگر احسان و کمک هشتاد دست بگردد، همه آنها به سبب آن پاداش می‌یابند، بی آن که از اجر صاحبش چیزی کم شود. - پیامبر خدا (ص): هر کس به مرد مستمندی صدقه‌ای دهد، پاداش آن را از خدا بگیرد اگر این صدقه را چهل هزار انسان دست به دست گردانند و به دست مستمندی برسد، همه آنها اجر کامل می‌برند. - امام صادق (ع): عطا کنندگان سه نفرند: خداوند، پروردگار جهانیان و صاحب مال و کسی که با دست او داده می‌شود. - امام باقر (ع): عطا کنندگان سه نفرند: خداوند که عطا می‌کند و کسی که از مالش می‌دهد و کسی که در این راه می‌کوشد.

منع کردن از کمک به نااهل .

- امام علی (ع): نیکی کردن به کسی جز انسان خانواده دار یا متدین درست نیست. - برای کسی که بیجا و به افراد نامستحق و نااهل نیکی می‌کند از این نیکی بهره‌ای نباشد، مگر ستایش فرومایگان و مدح نابکاران و سخنان نادانان که تا وقتی به آنها احسان و نیکی کند گویند: چه دست بخشنده‌ی او دارد حال آن که در جایی که به خدا مربوط می‌شود و در راه او باید کمک کند،

بخل می ورزد. - امام صادق (ع): خدای تعالی به موسی (ع) وحی فرمود: از هر دست بدهی به همان دست پس می گیری و هر گونه عمل کنی، به همان سان پاداش می گیری، هر کس به آدم بد، خوبی کند پاداش بد می بیند. - کعب الاحبار می گوید: در تورات نوشته شده است: هر کس به احمق خوبی کند آن خوبی برایش گناه نوشته می شود. - امام صادق (ع): چهار چیز هدر رفته است: بذر در شوره زار، چراغ در نور ماه، غذا خوردن با شکم سیر و خوبی کردن به کسی که شایستگی و لیاقت آن را ندارد. - امام علی (ع): خوبی کردن یک گنج است، پس، بنگر که آن را به که می سپاری، احسان یک اندوخته است، پس، پپای که آن را نزد که می گذاری. - در خوبی کردن به کسی که قدرشناس نباشد، خیری نیست. - هر گاه به فرومایه نیکی کنی، به سبب خوبی که به او کردی به تو بدی رساند. - کسی که به نااهل احسان کند، به احسان ستم کرده است. - هر که به کسی که لایق خوبی نیست خوبی کند، به خوبی و احسان خود ستم کرده است.

نهی از منت گذاری .

- امام علی (ع): با میراندن (و فراموش کردن) احسان خود، آن را زنده گردان. - با میراندن احسان، آن را زنده گردانید، زیرا که منت نهادن احسان را ضایع می کند. - هر گاه به تو خوبی شد، آن را یاد آوری کن و هر گاه تو خوبی کردی، آن را از یاد ببر. - معیار خوبی کردن، منت نهادن به واسطه آن است.

انجام دادن خوبی به طور کامل و تمام .

- امام علی (ع): زیبایی احسان، به تمام کردن آن است. - به اتمام رساندن خوبی، نیکوتر از آغاز کردن آن است. - پیامبر خدا(ص): به سرانجام رساندن خوبی، برتر از آغاز کردن آن است. - امام علی (ع): احسان و نیکی هر گاه پرورانده نشود (و به کمال نرسد)، مانند جامه کهنه و ساختمانهای درهم شکسته، کهنه و فرسوده می شود. - هر که خوبی و احسان خود را نپروراند، آن را تباہ کرده است. - هر که خوبی و احسان خود را نپروراند، گویی خوبی نکرده است.

آن چه خوبی و احسان با آن به کمال می رسد.

- امام صادق (ع): دیدم که احسان جز با سه کار سامان نمی پذیرد: کوچک شمردن آن، پوشاندن آن و شتاب کردن در انجام آن، زیرا هر گاه کار نیکی که می کنی به نظر خودت کوچک آید، آن را در نظر کسی که بدو احسان کرده ای بزرگ ساخته ای و هر گاه آن را بپوشانی (و به رخ نکشی)، به کمالش رسانده ای و هر گاه در انجامش شتاب ورزی، گوارایش کرده ای، در غیر این صورت، احسان و نیکی خود را بی ارزش و ناگوار ساخته ای. - امام کاظم (ع): کسی که به مؤمن احسانی کند، جز با سه چیز آن را به کمال رسانده باشد: کوچک شمردن آن، پوشاندن آن و شتاب ورزیدن در انجام آن، زیرا کسی که احسان خود به مؤمن را کوچک شمرد، برادر خویش را بزرگ داشته است و کسی که احسان خود به مؤمن را بزرگ شمرد، برادر خود را کوچک کرده است و کسی که خوبی خود به مؤمن را پوشیده دارد، کاری بزرگوارانه کرده است و هر که در انجام وعده خود شتاب ورزد، دهش را گوارا ساخته است. - امام علی (ع): بر آوردن نیازها(ی مردم) به مرتبه کمال نرسد، مگر با رعایت سه نکته: خردشمردن آنها تا بزرگ جلوه کنند، پوشاندن و به رخ نکشیدن آنها تا خود آشکار شوند و تعجیل در انجام آنها تا گوارا و دلنشین گردند.

نهی از دست کم گرفتن خوبی .

- پیامبر خدا(ص): هیچ کار خوبی را دست کم نگیر، اگر چه (کاری مانند) برخورد گشاده رویانه با برادرت باشد. - امام علی (ع): هیچ کار خوبی را که بر انجام آن توانایی و ناچیز مشمار و به خاطر خوبی بزرگتر آن را ترک مکن، زیرا خوبی و کمک اندک در صورتی که به آن نیاز باشد سودمندتر از آن خوبی و کمک بسیاری است که در حال بی نیازی به کسی شود برای هر روز کاری کن که به سبب آن به راه راست در آیی .

نشانه پذیرفته شدن خوبی و احسان .

- امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که نشانه پذیرفته شدن بنده به درگاه خدا چیست، فرمود: نشانه پذیرفته شدن بنده به درگاه خدا این است که احسان و کمکش به جا صورت گیرد، اگر چنین نباشد چنان نیز نخواهد بود. - امام صادق (ع) به مفضل فرمود: ای مفضل! هر گاه خواستی بدانی که مردی بدبخت است یا خوشبخت بین که به چه کسی خوبی و کمک می کند، اگر به کسی که اهلیت آن را دارد خوبی کرد بدان که او بر خیر و خوبی است و اگر به نااهل خوبی و کمک کرد بدان که او را نزد خدا خیر و منزلتی نیست . - پیامبر خدا(ص): احسان نابکار، تقریباً جز به نابکاری مانند خودش نمی رسد. - امام علی (ع): بهترین احسان آن است که به نیکان شود. - بهترین سخاوت آن است که در آن جا که نیاز هست صورت گیرد. - ارزشمندترین احسان، آن است که به اهلش شود.

ثواب احسان و خوبی کردن .

- امام صادق (ع): خوبی را همچون نامش (خوب) دیدم و هیچ چیز برتر از خوبی کردن نیست مگر پاداش آن (که خدا می دهد). - پیامبر خدا(ص): هر کس نابینایی را در دشتی چهل قدم راه برد، اگر همه زمین پر از طلا-گردد (و به او داده شود) به اندازه سوزنی پاداش این کار او داده نشده است چنانچه او را از خطری که بر سر راهش قرار داشته باشد بگذرانند، روز قیامت این کار در ترازوی حسنات او صد هزار بار بزرگتر از دنیا باشد. - هر کس از سر راه مسلمانان چیزی را که به آنها آزار رساند دور کند، خداوند پاداش خواندن چهار صد آیه (از قرآن) برایش بنویسد به تعداد هر حرفی از آنها ده ثواب . - بنده ای به سبب برداشتن شاخه خاری از سر راه مسلمانان به بهشت رفت . - امام صادق (ع): علی بن الحسین (ع) هر گاه از راهی می گذشت و کلوخی را در وسط راه می دید، از چارپایش پیاده می شد و با دست خود آن را از جاده دور می کرد. - امام حسین (ع): چون روز قیامت شود منادی ندا دهد: ای مردم! هر که بر عهده خدا مزدی دارد بر خیزد، و کسی جز نیکو کاران بر نخیزند. - پیامبر خدا(ص): هر کس در کنار راه سر پناهی برای رهگذران بسازد، خداوند در روز قیامت او را سوار بر اشتر نژاده ای از مروارید محشور فرماید، در حالی که چهره اش برای بهشتیان نور افشانی می کند. - ابو شیبہ هروی: معاذ با مردی در راهی می رفت سنگی را از سر راه برداشت مرد همراه او پرسید: این چیست؟ معاذ گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: هر کس سنگی را از سر راه بردارد، حسنه ای برایش نوشته شود و هر کس حسنه ای داشته باشد، به بهشت می رود. - پیامبر خدا(ص): مردی را دیدم که، به علت بریدن درختی در کنار راه که باعث آزار و زحمت مسلمانان شده بود، در بهشت گردش می کرد. - هر کس از آسیب رساندن آب یا آتش به گروهی از مسلمانان جلوگیری کند، بهشت بر او واجب گردد. - امام علی (ع): هر کس جلو آسیب رساندن آبی یا آتشی یا دشمنی زورگو به مسلمانان را بگیرد خداوند گناهانش را بیامرزد.

خوبی ۲ ((امر به خوبی و نهی از زشتی)) .

فرمان دادن به خوبی و بازداشتن از زشتی .

قرآن . ((باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و به خوبی فرمان دهند و از بدی باز دارند اینان رستگارانند)).
 ((شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده است ، به خوبی فرمان می دهید و از بدی باز می دارید و به خدا ایمان دارید
 اگر اهل کتاب نیز ایمان بیاورند برایشان بهتر است بعضی از ایشان مؤمنند ولی بیشترشان تبهکارند)). ((ای پسرک من ! نماز بگزار
 و به خوبی فرمان ده و از بدی باز دار و بر هر چه به تو رسد صبر کن ، زیرا این از کارهایی است که نباید سهلش گرفت)).
 ((مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می دهند و از ناشایست باز می دارند)). - امام باقر(ع) : امر به
 معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلتهای خدای عزوجل هستند هر که آنها را یاری دهد خداوند عزتش بخشد و هر که
 تنهایشان گذارد خداوند عزوجل او راتنها گذارد. - امام باقر یا امام صادق (ع) : وای بر کسی که از طریق فرمان دادن به خوبی و
 باز داشتن از زشتی ، خدا را فرمان نبرد. - پیامبر خدا(ص) : هر که به خوبی فرمان دهد و از زشتی باز دارد، او جانشین خدا در
 زمین و جانشین رسول اوست . - امام علی (ع) : غایت دین ، فرمان دادن به خوبی و باز داشتن از بدی و بر پاداشتن حدود(الهی)
 است . - قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و بر پاداشتن حدود (الهی) است . - امام علی (ع) در سفارش به محمد بن
 حنفیه ، می فرماید: به خوبی فرمان ده تا اهل آن باشی ، زیرا تمامیت و کمال کارها در نظر خدای تبارک و تعالی به امر به معروف و
 نهی از منکر است . - همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر نیست ، مگر همچون آب
 دهانی که در دریایی ژرف انداخته شود. - امام علی (ع) به مردی که در جنگ صفین به آن حضرت گفت : تو به عراق خود بر
 گرد و مابه شاممان بر می گردیم ، فرمود: می دانم که این سخن تو از روی خیر خواهی و دلسوزی است خدای تبارک و تعالی
 راضی نمی شود که در زمین نافرمانی شود و دوستان او خاموش بنشینند و دم بر نیاورند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند
 بنابراین ، من جنگیدن را آسانتر از کند و زنجیرهای دوزخ یافتم . - امام علی (ع) درباره آیه ((و در برابر هر آن چه به تو می رسد
 صبر کن))، فرمود: مقصود سختیها و آزارهایی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر به انسان می رسد.

فرمان دادن به خوبی .

قرآن . ((بگو: پروردگار من به عدل فرمان داده است و به هنگام هر نماز روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید و
 همچنان که شما را آفریده است باز می گردید)). ((همانا خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از
 فحشا و زشتکاری و ستم باز می دارد شمارا پند می دهد شاید که پند گیرید)). ((همانا خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به
 صاحبانش باز گردانید و هر گاه میان مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید خدا شما را چه نیکو پند می دهد هر آینه او شنوا
 و بیناست)). - امام علی (ع) : فرمان دادن به خوبی برترین کارهای آفریدگان است . - و فرمان دادن به خوبی راه برای مصلحت
 عموم مردم واجب فرمود. - پیامبر خدا(ص) : جبرئیل نزد من آمد و گفت : ای احمد! اسلام ده بهره است هفتمین بهره آن امر به
 معروف است و آن وفاست . - امام علی (ع) : کسی که امر به معروف کند، مسلمانان را تقویت کرده است .

باز داشتن از بدی .

قرآن . ((چرا در میان مردمانی که پیش از شما بودند - جز اندکی که از آن میان نجاتشان دادیم - خردمندانی نبودند تا مردمان
 را از تبهکاری در زمین باز دارند؟ ستمگران از پی آسودگی و لذات دنیوی رفتند و گنهکار بودند)). - پیامبر خدا(ص) : خدای
 تبارک و تعالی مؤمن ضعیفی را که هیت و صلابت ندارد دشمن می دارد آن حضرت فرمود: او کسی است که نهی از منکر نمی
 کند. - خدای عزوجل از مؤمن ضعیفی که دین ندارد نفرت دارد عرض شد: مؤمنی که دین ندارد کیست ؟ فرمود: کسی که
 نهی از منکر نمی کند. - هیچ انسان مؤمنی را نشاید، که ببیند کسی نافرمانی خدا می کند و بر او خرده نگیرد. - امام حسین (ع) :

گفته می شد: بر هیچ چشم مؤمن به خدا روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود و خود را فرو بندد مگر آن وضع را تغییر دهد. - امام صادق (ع): هر گاه منکر را ببیند و بتواند اعتراض کند و نکند، در واقع دوست داشته است که خدا نافرمانی شود و هر که دوست داشته باشد که خدا نافرمانی شود، به دشمنی با خدا برخاسته است. - امام علی (ع): تبهکاری آشکار گشته است، اما نه کسی پیدا می شود که اعتراض کند و درصدد تغییرش بر آید و نه کسی که نهی کند و مردم را از آن باز دارد. - خداوند واجب فرمود و نهی از منکر را برای باز داشتن سبکسران (از زشتکاری). - پیامبر خدا (ص): جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای احمد! اسلام ده بهره است هشتمین بهره اش نهی از منکر است و آن (باعث اتمام) حجت می باشد. - امام صادق (ع) به گروهی از اصحاب خود فرمود: من حق دارم بی گناه شما را به سبب گنهکارتان مؤاخذه کنم، چگونه حق نداشته باشم در حالی که شما از کار زشت فردی از افراد خود خبردار می شوید و به او اعتراض نمی کنید و از وی دوری نمی ورزید و اذیتش نمی کنید تا از کار زشت خود دست بردارد. - امام علی (ع): و هر که نهی از منکر کند بینی کافران [منافقان] را به خاک مالد.

سزاوارترین مردم به امر و نهی کردن.

قرآن . ((از چه روی خدا پرستان و دانشمندان، آنان را از گفتار بد و حرامخوارگی باز نمی دارند چه بد می کردند)). ((کسانی از بنی اسرائیل که کافر گشتند، به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند و این سزای عصیان و تجاوزشان بود از کار زشتی که مرتکب می شدند باز نمی داشتند چه بد بود آن چه می کردند)). - امام علی (ع): پیشینیان شما از آن رو هلاک گشتند، که گناه می کردند و علما و دانشمندان آنها را منع نمی کردند پس، وقتی در گناهان فرو رفتند، کیفرها بر آنان فرود آمد. - خدای سبحان نسلهای گذشته پیش از شما را از رحمت خود دور نساخت مگر بدان سبب که امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند پس، خداوند سبکسران را به سبب ارتکاب گناهان، از رحمت خویش دور ساخت و بردباران (و دانایان) را به سبب ترک نهی از منکر. - امام حسین (ع): ای مردم! از پندی که خداوند، با بدگویی از ملا-یان یهود، به دوستان خود داده است عبرت بگیرید، آن جا که می فرماید: ((چرا علمایشان آنها را نهی نکردند)) و فرموده است: ((کسانی از بنی اسرائیل که کافر گشتند لعنت شدند)) خداوند بدین سبب بر علمای یهود خرده گرفته است که آنان از ستمگران جامعه خود زشتکاری و تبهکاری می دیدند، اما به طمع بهره ای که از آنان می بردند، و نیز به سبب ترس از آنچه می ترسیدند آنان را از زشتکاری منع نمی کردند، حال آن که خدا می فرماید: ((از مردم نترسید و از من بترسید)). توضیح: دنباله این خبر در حدیث شماره ۱۲۴۱۴ آورده شده است.

نگهداشتن خود و افراد خانواده از گناهان.

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که آتشگیره اش مردم و سنگها هستند، نگه دارید فرشتگانی بی رحم و سختگیر بر آن آتش گماشته شده اند که خدا را در آن چه به آنان دستور دهد، نافرمانی نمی کنند و همان کنند که دستور دارند)). - امام صادق (ع) در پاسخ به ابو بصیر از آیه ((خود و خانواده خود را از آتشی نگه دارید)) که پرسید چگونه خانواده را باید از آتش نگه داشت، فرمود: آنها را به انجام آن چه خدا فرمان داده است فرمان می دهی و از آن چه خدا منعشان فرموده است، منع می کنی اگر از تو اطاعت کردند آنان را از آتش حفظ کرده ای و اگر نافرمانیت کردند، تو وظیفه ات را انجام داده ای. - چون آیه ((خود و خانواده خود را از آتش نگه دارید)) نازل شد، مردی از مسلمانان نشست و شروع به گریستن کرد و گفت: من خودم را نمی توانم حفظ کنم، حالا مسؤولیت خانواده ام هم به عهده من گذاشته شد رسول خدا به او فرمود: کافی است که آن چه به خودت فرمان می دهی، به آنان نیز فرمان دهی و از آن چه که خودت را از آنها منع می کنی،

آنان را نیز منع کنی . - امام علی (ع) درباره آیه ((خود و خانواده خود را از آتش نگاه دارید))، فرمود: به افراد خانواده خود کارهای نیک را آموزش دهید.

جانمایه فرایض .

- امام باقر(ع): فرمان دادن به خوبی و باز داشتن از زشتی راه پیامبران است و شیوه نیکوکاران فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می شود و راه و روشها امن می گردد و درآمدها حلال می شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش بر می گردد و زمین آبادان می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان می پذیرد. - امام حسین (ع): ای مردم! از پندی که خداوند به دوستان خود داده است، عبرت بگیرید و فرمود: ((مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستدار یکدیگرند، به خوبی فرمان می دهند و از زشتی باز می دارند)) خداوند از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه از جانب خود، آغاز کرده، زیرا می دانسته که اگر این فریضه انجام گیرد و برپا شود، همه فرایض دیگر، از آسان و سخت، به کار بسته خواهد شد، چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است با رد مظالم (و باز گرداندن حقوق به ناحق گرفته مردم به آنان) و مخالفت با ستمگر و تقسیم (عادلان) بیت المال و غنایم و گرفتن بجای زکات و خرج کردن بجای آنها.

حقوقی در برابر پیشوای ستمگر.

- پیامبر خدا(ص): برترین جهاد سخن عادلانه ای است که در برابر پیشوایی ستمگر گفته شود برترین جهاد گفتن سخن حق در نزد پیشوای ستمگر است . - ابو امامه: در هنگام رمی جمره اول مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! کدام جهاد برتر است؟ حضرت پاسخش را نداد چون به جمره دوم سنگریزه انداخت آن مرد دوباره همین را پرسید حضرت جوابش را نداد وقتی به جمره پایانی سنگریزه انداخت و پا در رکاب نهاد تا بر مرکب سوار شود، فرمود: آن سؤال کننده کجاست؟ مرد عرض کرد: من هستم ای رسول خدا حضرت فرمود: سخن حقی، که نزد قدرتمندی ستمگر گفته شود. - پیامبر خدا(ص): محبوبترین جهاد نزد خدای عزوجل، سخن حقی است که به پیشوای ستمگر گفته شود. - امام علی (ع): امر به معروف و نهی از منکر نه اجل را نزدیک می کنند و نه روزی را کم می گردانند و برتر از همه اینها، سخن عادلانه و حقی است که نزد پیشوایی ستمگر گفته شود. - امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می گردانند و نه از روزی می کاهند، بلکه ثواب را دو چندان و مزد را بزرگ می سازند و برتر از امر به معروف و نهی از منکر سخن عادلانه و حقی است که نزد پیشوای ستمگر گفته شود. - هر که خشنودی پروردگار توانا را برگزیده، باید سخن حق را در برابر پیشوای ستمگر بر زبان آورد. - امام باقر(ع): هر که نزد پیشوایی ستمگر برود و او را به تقوای خدا فرمان دهد و موعظه اش کند و (از عذاب و خشم خدا) بترساندش، برایش [همانند] اجر جن و انس و همانند اعمال آنها باشد. - پیامبر خدا(ص): سرور شهیدان، حمزه بن عبدالمطلب است و نیز مردی که در برابر پیشوایی ستمگر برخیزد و او را امر و نهی کند و آن پیشوا او را بکشد.

نهی از منکر تقدیر را عوض نمی کند.

- پیامبر خدا(ص): همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه روزی را دفع می کند و نه اجلی را نزدیک می گرداند. - امام صادق (ع): امر به معروف و نهی از منکر، اجلی را نزدیک نمی سازند و روزی را دور نمی گردانند. - امام علی (ع): همانا امر به معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلتهای خداوند سبحان هستند و این دو نه مرگ را نزدیک می کنند و نه از روزی (انسان) می کاهند. - بدانید که امر به معروف و نهی از منکر، اجل کسی را نزدیک نکرده اند و روزی کسی را نبریده اند.

خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر.

- عایشه: پیامبر (ص) نزد من آمد از چهره آن حضرت دانستم که موضوعی پیش آمده است پیامبر وضو ساخت و با هیچ کس سخنی نگفت من گوشم را به دیوار اتاق چسباندم تا ببینم حضرت چه می گوید پیامبر (ص) بر منبر رفت و حمد و ثنای خدا گفت و آن گاه فرمود: ای مردم! خداوند به شما می فرماید: به خوبی فرمان دهید و از زشتی باز دارید پیش از آن که دعا کنید و دعایتان را مستجاب نکنم و از من بخواهید و به شما ندهم و از من یاری طلبید و یاریتان نرسانم. - امام کاظم (ع): باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه نابکاران شما، زمام کارهایتان را به دست می گیرند و در این صورت دعاهای نیکانتان نیز مستجاب نخواهد شد. - پیامبر خدا (ص): هر گاه (مردم) امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و از نیکان خاندان من پیروی نمایند، خداوند بدان آنها را بر ایشان مسلط گرداند، و در این هنگام نیکانشان دعا کنند و دعایشان مستجاب نشود. - امام علی (ع) - سفارش آن حضرت به حسنین (ع) پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم: امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که در این صورت بدان شما زمام امورتان را به دست می گیرند و آن گاه هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد. - پیامبر خدا (ص): هر گاه امت من به دنیا بها دهد شکوه اسلام از آنان گرفته شود و هر گاه امر به معروف و نهی از منکر را واگذارد از برکت وحی محروم گردد. - باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه، همان گونه که من پوست این چوبدستی خود را کنده ام، خداوند پوست شما را می کند ((۶)). - هر گاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را فرو گذارد، باید با خدای جلیل اعلان جنگ کند (یا خود را برای بلایی سخت از جانب خداوند جلیل آماده گرداند). - یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید، یا عذاب خدا همه شما را فرا می گیرد. - هر گاه مردم، ستمگر را ببینند و دستش را نگیرند زود باشد که خداوند کیفر خود را شامل همگان کند. - مردم تا زمانی که به خوبی فرمان دهند و از زشتکاری باز دارند و در کارهای نیک همیاری کنند، در خیر و خوبی خواهند بود اما هر گاه چنین نکنند، برکتها از آنان گرفته شود و عده ای بر عده دیگر سلطه پیدا کنند و نه در زمین یآوری داشته باشند و نه در آسمان. - نخستین عیب و نقصی که بر بنی اسرائیل وارد شد این بود که هر گاه مردی با مردی (خلافکار) رو به رو می شد، به او می گفت: ای مرد! از خدا بترس و گناه نکن که این کارها بر تو روا نیست اما فردای آن روز وی را با همان وضع (خلافکاری و گناه) مشاهده می کرد ولی، برای این که هم کاسه و هم پیاله و همنشین او باشد او را از گناه منع نمی کرد چون این رفتار را در پیش گرفتند خداوند دلهای آنها را به جان یکدیگر انداخت و آن گاه فرمود: ((کسانی از بنی اسرائیل که کافر گشتند، لعنت شدند)) رسول خدا (ص) سپس فرمود: آری به خدا سوگند که باید به خوبی فرمان دهید و از زشتکاری نهی کنید و دست ستمگر را بگیرید و او را با زور هم که شده، به سمت حق بکشانید. - چون ملا یان یهود و دیرنشینان نصارا کار امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند، خداوند به زبان پیامبرانشان آنها را لعنت کرد و پس آن گاه بلا همگان را فرا گرفت. - به خدا سوگند که یا به خوبی فرمان می دهید و از زشتی باز می دارید و جلو ستمگر را می گیرید و او را با زور هم که شده به راه حق می کشانید و یا خداوند دلهای شما را به جان یکدیگر می اندازد و آن گاه، همچنان که ملا یان و راهبان یهود و نصارا را از رحمت خویش دور کرد، شما را نیز از رحمتش دور می سازد. - باید به خوبی فرمان دهید و از زشتکاری باز دارید و گرنه خداوند عجم را به سر وقت شمامی فرستد که گردن شما را می زنند و مردمانی بی رحم و سرسختند و نمی گریزند. - امام صادق (ع) در نامه ای به شیعیان نوشت: باید افراد پخته و خردمند شما برای نادانان و ریاست طلبان دل بسوزانند (و نصیحت و ارشادشان کنند) و گرنه لعن و نفرین من به همه شما می رسد. - پیامبر خدا (ص): کلمه لا اله الا الله پیوسته برای گوینده آن سودمند است و عذاب و خشم الهی را از آنها دور می سازد به شرط این که حق آن را سبک نشمارند عرض کردند: ای رسول خدا! سبک شمردن حق آن چیست؟ فرمود: عمل به معاصی خدا آشکار شود و کسی اعتراض نکند و در صدد تغییرش بر نیاید.

رہایی از آن کسی است که فرمان برد و فرمان دهد.

قرآن . ((و آن گاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می دهید که خدا هلاکشان خواهد کرد و به عذابی سخت مبتلایشان خواهد ساخت ؟ گفتند: تا ما را نزد پروردگارتان عذری باشد و شاید که پرهیزگار شوند چون اندرزی را که به آنها داده شده بود از یاد بردند، آنان را که از بدی نهی می کردند نجات دادیم و ستمگران را به کیفر گناهی که می کردند به عذابی سخت فرو گرفتیم)). - امام صادق (ع) ، درباره آیه ((چون اندرزی را که به آنها داده شده بود از یاد بردند)) ، فرمود: آنها سه گروه بودند: گروهی که هم خود فرمان (خدا را درباره خودداری از صید ماهی) اطاعت کردند و هم (به دیگران) فرمان دادند، اینها نجات یافتند، گروهی که فرمان بردند (و به امر الهی عمل کردند) اما (دیگران را به خودداری از صید) فرمان ندادند، اینها به شکل مورچه مسخ شدند، و گروهی که نه خود فرمان بردند و نه (دیگران را) فرمان دادند، اینها هلاک گشتند.

خطر بی پرده گناه کردن .

- پیامبر خدا(ص) - به روایت امام صادق از پدر بزرگوارش (ع) - : گناه را اگر بنده پنهانی انجام دهد، جز به گنهکار زیان نمی زند، ولی اگر آشکارا انجامش دهد و کسی به او اعتراض نکند، زیانش به همگان می رسد. امام صادق (ع) فرمود: علتش این است که او با گناه آشکار خود، دین خدا را خوار می کند و دشمنان خدا از او سرمشق می گیرند. - امام علی (ع) : ای مردم ! همانا خدای تعالی عموم مردم را به گناه عده ای خاص عذاب نمی کند، هر گاه آن عده در نهان زشتکاری کنند و عموم از آن آگاه نباشند اما اگر عده ای خاص آشکارا گناه کنند و عموم مردم اعتراض نمایند، در این صورت هر دو دسته سزاوار کیفر خدای متعال هستند. - امام صادق (ع) : هر گاه مردمی در برابر زشتکاریهایی که در میانشان صورت می گیرد دم فرو بندند و آن را تغییر ندهند، زود باشد که خدای عزوجل کیفر خود را شامل همگان سازد. - پیامبر خدا(ص) : تا زمانی که عموم مردم در صدد تغییر خلافکاریهای عده ای خاص برآیند، خداوند عموم را به گناه عده ای خاص عذاب نمی کند اما اگر عموم در صدد اصلاح آنها برنیایند، خداوند همگان را عذاب می کند.

هر کس به کردار عده ای راضی باشد.

قرآن . ((گفت : من با کار شما دشمنم)). - امام علی (ع) : هر که به کردار عده ای راضی باشد، مانند کسی است که همراه آنان و آن کار را انجام داده باشد و هر کس به کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد: گناه به جا آوردن آن و گناه راضی بودن به آن . - ای مردم ! راضی بودن و ناراضی بودن به کاری مردم را در آن کار شریک می گرداند ناچه نمود را تنها یک مرد پی کرد اما خداوند همه قوم نمود را عذاب داد، زیرا همه به کار آن مرد راضی بودند. - ملائک ، راضی بودن و ناراضی بودن است ناچه (نمود) را فقط یک مرد پی کرد اما چون بقیه به کار او راضی بودند عذاب به همه رسید پس ، هر گاه پیشوایی دادگر روی کار آید، هر که به حکومت او رضایت دهد و در راه عدالت کمکش کند همو دوست و ولی اوست ، و هر گاه پیشوایی ستمگر بر سر کار آید، هر که به حکومتش رضایت دهد و در ستمگریهایش به او کمک رساند، همو دوست و ولی او باشد. - راضی بودن و ناراضی بودن به کاری ، مردم را در آن کار شریک می گرداند پس ، هر گاه کسی به کاری راضی باشد، شریک آن کار باشد و هر گاه کسی به آن راضی نباشد، از حیثه آن بیرون است .

- امام صادق (ع) درباره آیه ((پیش از من پیامبرانی با معجزه ها و آن چه اکنون می خواهید آمدند اگر راست می گوئید، چرا آنها را کشتید))، فرمود: خدا می دانست که آنها آن پیامبران رانکشته اند اما به کسانی که آن پیامبران را کشتند گرایش داشتند پس، خداوند به دلیل گرایش به آنها و راضی بودن به کرده آنان، ایشان را قاتل نامید. در خبر دیگری آمده است: میان مخاطبان این آیه و کسانی که پیامبران پیشین را کشته بودند، پانصد سال فاصله بود اما چون این افراد به کار آن پیامبرکشان راضی بودند، خداوند آنان را قاتل نامیده است. - امام جواد(ع): هر کس کار زشتی را نیک شمارد، در آن کار شریک باشد. - کسی که شاهد کاری باشد و آن را ناخوش بدارد مانند کسی است که شاهد آن نبوده است و کسی که شاهد کاری نباشد اما به آن راضی باشد، مانند کسی است که شاهد آن بوده است. - پیامبر خدا(ص): هر گاه در روی زمین گناهی صورت گیرد، کسی که شاهد آن باشد و از آن کار خرد گیرد، مانند کسی است که شاهد آن نبوده است و کسی که شاهدش نباشد اما به آن کار راضی باشد، مانند کسی است که شاهد آن باشد. - امام علی (ع) به یکی از یاران خود که دوست داشت برادرش در جنگ جمل باشد و پیروزی خدا بر دشمنان را ببیند، فرمود: آیا دل برادرت با ماست؟ عرض کرد: آری حضرت فرمود: پس، او با ما بوده است و در این سپاه ما، مردمانی با ما هستند که هنوز در پشت مردها و زهدانهای زنانند، بزودی دست زمان آنها را بیرون آورد و به سبب آنان ایمان به خدا نیرومند گردد.

شرایط کسی که امر به معروف می کند.

- امام صادق (ع): کسی (باید) امر به معروف و نهی از منکر کند که سه خصوصیت در او باشد: به آن چه فرمان می دهد، خود عمل کند آن چه را نهی می کند، خود نیز ترک گوید در امر و نهی خود عدالت را رعایت کند و در امر و نهی، و طریق ملائمت پیش گیرد. - پیامبر خدا(ص): امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: در امر و نهی خود، طریق مدارا پیش گیرد در امر و نهی خود، به عدالت رفتار کند و به آن چه امر و نهی می کند، دانا باشد. - امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش از وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت، فرمود: واجب نیست عرض شد: چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهده کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرف شنوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد، نه بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی دهند و نمی دانند از چه به چه دعوت کنند، به باطل یابا به حق دلیل این سخن از کتاب خداوند، این فرموده خدای عزوجل است که می فرماید: ((باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند)). - امام باقر(ع): در آخر الزمان مردمی می آیند که پیرو عده ای هستند ریاکار که دم از عبادت و زهد می زنند و ناپخته و سبکسرنند، امر به معروف و نهی از منکر را فقط زمانی واجب می دانند که گزندی به آنها نرسد و برای خود عذرها و بهانه ها می تراشند. - پیامبر خدا(ص): کسی که به کار خوبی فرمان می دهد، باید این کار را با شیوه خوبی انجام دهد.

نکوهش واعظ غیر متعظ.

قرآن. ((ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا می گوئید آن چه را که خود عمل نمی کنید؟ خداوند سخت به خشم می آید از این که چیزی بگوئید که خود عمل نمی کنید)). ((آیا شما که کتاب را می خوانید، مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را از یاد می برید؟ چرا اندیشه نمی کنید؟)). - پیامبر خدا(ص): ای پسر مسعود! از آنان مباش که بر مردم سخت می گیرند و بر خود آسان خدای تعالی می فرماید: ((چرا می گوئید چیزی را که خود عمل نمی کنید؟)). - امام علی (ع): من شان خود را بالاتر از آن می دانم که آن چه را خودم ترک نمی کنم مردم را از آنها باز دارم، یا به کاری فرمانشان دهم که خود جلوتر به آن عمل نکنم. - چونان کسی مباش که بی عمل به آخرت امید می بندد از خلافتکاری و گناه باز می دارد اما خود باز نمی ایستد و به کارهای خوب

فرمان می دهد، لکن خود انجام نمی دهد. - امام سجاده(ع): منافق از بدی باز می دارد اما خود باز نمی ایستد و به کارهایی فرمان می دهد که خود عمل نمی کند. - امام علی(ع): آشکارترین منافق کسی است که به فرمانبری از خدا فرمان می دهد و خودبدان عمل نمی کند و از گناه باز می دارد و خود از آن باز نمی ایستد. - در گمراهی انسان همین بس که مردم را به چیزی فرمان دهد، که خود انجام نمی دهد و آنها را از چیزی باز دارد، که خود باز نمی ایستد. - در نادانی انسان همین بس، که بر مردم کارهایی را خرده بگیرد که مانند آنها را خود انجام می دهد. - نفرین خدا بر کسانی که به خوبی فرمان می دهند و خود آن را فرو می گذارند و بر کسانی که از زشتی باز می دارند و خود مرتکب آن می شوند. - بسا کسانی که به کارهای خوب فرمان می دهند و خود بدانها عمل نمی کنند، بسا کسانی که از بدی باز می دارند و خود باز نمی ایستند، بسا کسانی که پند می دهند و خود پند نمی پذیرند، بسا داناایانی که از دانش خود بهره بر نمی گیرند. - به خوبی فرمان ده و خود نیز به آن عمل کن و چونان کسی مباش که به کار خوب فرمان می دهد اما خود از آن دوری می کند و گنااهش را به دوش می کشد و خویشتن را در معرض خشم پروردگارش می گذارد. - به آن چه فرمان می دهی، خود بیش از همه عمل کن و از آن چه باز می داری، خود بیش از همه خودداری کن. - هر که سه خصلت داشته باشد دنیا و آخرتش سالم ماند: به خوبی فرمان دهد و خود به آن عمل کند، از زشتی باز دارد و خود از آن باز ایستد و از حدود خدای عزوجل پاسداری کند. - از زشتکاری نهی کنید و خود از آن باز ایستید، زیرا که شما فرمان دارید ابتدا خود از کار زشت باز ایستید و سپس دیگران را نهی کنید. - پیامبر خدا(ص): روز قیامت مردی را می آورند و در دوزخ می افکنند و روده هایش از شکمش بیرون می ریزد و در جهنم مانند خر آسیاب می چرخد دوزخیان دور او را می گیرند و می گویند: فلانی! چه شده است؟ مگر امر به معروف و نهی از منکر نمی کردی؟ پاسخ می دهد: چرا، به کارهای خوب فرمان می دادم اما خود عمل نمی کردم و از زشتی نهی می کردم لیکن خودم مرتکب آن می شدم.

آن چه در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست.

- پیامبر خدا(ص): به خوبی فرمان دهید، گرچه خود بدان عمل نکنید و از زشتکاری باز دارید، هر چند خودتان از همه آنها اجتناب نکنید. - به رسول خدا(ص) عرض شد: ما تنها به چیزهایی امر و نهی می کنیم که خودمان به طور کامل آنها را رعایت کنیم حضرت فرمود: نه، بلکه به خوبیها فرمان دهید هر چند خودتان به همه آنها عمل نکنید و از زشتیها باز دارید، گرچه خود از همه آنها خودداری نورزید.

کمترین مرتبه نهی از منکر.

- امام علی(ع): هر یک از شما کار زشت را ببیند و نتواند با دست و زبان خویش به آن اعتراض کند و در دل انکارش کند و خدا بداند که راست می گوید، آن زشتکاری را انکار کرده است. - پیامبر خدا(ص): هر یک از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد اگر نتوانست، با زبانش تغییر دهد (و اعتراض کند) و باز اگر نتوانست، در قلبش آن را انکار کند و این ضعیف ترین مرحله ایمان است. - هر یک از شما منکری را دید و با دست خود آن را تغییر داد، وظیفه اش را انجام داده است و کسی که نتواند با دستش آن را تغییر دهد و با زبانش تغییر داد، وظیفه اش را انجام داده است و کسی که نتواند با دست و زبانش آن را تغییر دهد و در قلبش آن را انکار کند، وظیفه اش را انجام داده است و این ضعیف ترین مرحله ایمان می باشد. - خداوند پیش از من هیچ پیامبری را در میان امتی بر نیانگیخت مگر این که در میان آنها او را حواریان و یارانی بودند که به سنت او عمل می کردند و از فرمان او پیروی می نمودند، اما بعد از آنها عده ای جانشینان شدند که به آن چه می گفتند خود عمل نمی کردند و کارهایی می کردند که به آنها دستور داده نشده بود پس، هر که با دست خویش با آنان مبارزه کرد، مؤمن بود و هر که با زبانش

با آنان مبارزه کرد مؤمن بود و هر که قلبا با آنان مبارزه نمود، مؤمن بود هر که چنین نکرد به اندازه دانه خردلی ایمان نداشت . - مردی سخنانی امام علی (ع) را قطع کرد پرسید: از مرده در میان زندگان برای ما سخن بگو حضرت فرمود: کسی که منکر را با قلب و زبان و دستش انکار کند، همه خصلتهای نیک را فرا چنگ آورده است و کسی که منکر را با قلب و زبانش انکار کند و با دست در صدد تغییرش بر نیاید، دو خصلت نیک را به دست آورده است و کسی که منکر را با قلبش انکار کند و با زبان و دست به آن کاری نداشته باشد، یکی از خصلتهای نیک را حایز شده است و کسی که با قلب و با زبان و با دست خود به منکر کاری نداشته باشد، او مرده ای است در میان زندگان . - از امام علی (ع) در حالی که مشغول سخنرانی بود، سؤال شد مرده در میان زندگان کیست؟ حضرت فرمود: آری، خداوند پیامبران را نوید دهنده و بیم دهنده فرستاد پس، عده ای آنها را تصدیق کردند و عده ای تکذیب کنندگان با تصدیق کنندگان به جنگ بر می خیزند و خداوند تصدیق کنندگان را پیروزمی گرداند پس از مدتی پیامبران چشم از جهان فرو می بندند و در میان جانشینان و نسلهای بعد آنان افرادی در برابر زشتکاری با دست و زبان و دل اعتراض می کنند اینان همه خصلتهای خوب را در خود جمع کردند بعضی دیگر در برابر زشتکاری با زبان و دل اعتراض می کنند و بادست خود به آن کاری ندارند، که این خود دو خصلت خوب است که این عده فرا چنگ آوردند و خصلت دیگر را که برتر است از دست دادند عده ای منکر را در دل انکار می کنند و بادست و زبان خود کاری به آن ندارند اینان دو خصلت ارزشمند از این سه خصلت را از دست دادند و یکی را گرفتند بعضی هم نه با زبان و نه با دست و نه با دل خویش به زشتکاری اعتراض نکردند اینان مردگانی هستند در میان زندگان . - امام علی (ع): کسی که در برابر منکر با دل و دست و زبان خویش اعتراض نکند، او مرده ای است در میان زندگان . - نخستین جهادی که به زور از شما سلب می شود، جهاد با دستان شماست سپس جهاد با زبانهایتان و آن گاه جهاد با دلهایتان پس، هر گاه کسی در دل خویش کار نیک را نیک نداند و ستایش نکند و از کار زشت نفرت نرزد، واژگون شود و زیر و زبر گردد. - امام صادق (ع): برای عزت مؤمن همین کافی است که هر گاه منکری را ببیند، خداوند عزوجل بداند که در دل آن را انکار می کند.

بالاترین مرتبه نهی از منکر.

- پیامبر خدا (ص) در سفارشی به علی (ع) فرمود: ای علی! با دست خود امر به معروف و نهی از منکر کن اگر نتوانستی [پس با زبانت این کار را بکن و باز اگر نتوانستی] با قلبت چنین کن، در غیر این صورت، نباید کسی جز خودت را سرزنش کنی . - امام علی (ع): ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را از سوی کسی دید یا دعوت به زشتکاری و خلافی را مشاهده کرد و در دل خویش به آن اعتراض نمود، به سلامت رهد و وظیفه اش را انجام داده باشد و هر که با زبانش به آن اعتراض کند، پاداش بیند و از آن اولی برتر است و هر کس با شمشیر به مبارزه با آن بر خیزد تا کلمه حق رو آید و کلمه ستمگران (و باطل) پست گردد، هموست که به راه راست رسیده و بر طریق حق شتافته و نور یقین را در دل خویش روشن کرده است . - امام صادق (ع): خداوند زبان را بسته و دست را گشاده قرار نداده، بلکه آنها را چنان آفریده که با هم باز می شوند و با هم بسته می گردند. - امام علی (ع): با دست و زبان خود بر زشتکاری اعتراض کن و تا می توانی از زشتکار دوری نما. - شمشیر شکافنده است و دین به هم آورنده، زیرا دین به خوبی فرمان می دهد و شمشیر از زشتکاری باز می دارد. - امام علی (ع) درباره آیه ((و برخی از مردم، برای به دست آوردن خشنودی خدا جان خویش را فدا می کنند))، فرمود: مراد از این آیه مردی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته می شود. - امام باقر (ع): با دلهای خود انکار کنید و با زبانهایتان اعتراض نمایید و آن را به پیشانیهایشان بکوبید و در راه خدا از سرزنش احدی نهراسید اگر پند پذیرفتند و به راه حق بازگشتند، کاری به آنها نداشته باشید کیفر و مجازات فقط برای کسانی است که به مردم ستم می کنند و بناحق در روی زمین سرکشی می کنند اینان را عذابی دردآور است در چنین حالتی با آنها

عملا جهاد کنید و در دل‌هایتان دشمنشان بدارید، بی آن که در صدد قدرت طلبی باشید و یامالی را به ستم بگیرید و یا از غرور پیروزی، دست به ستمگری بیالایید، تا آن که به فرمان خدایا برگردند و راه طاعت او در پیش گیرند.

موجبات ترک نهی از منکر.

- امام باقر(ع): اگر نماز هم به دیگر کارهای مربوط به مال و جان‌شان ضرر می‌زند، آن را کنار می‌گذاشتند، همچنان که بالاترین و ارجمندترین فرایض را کنار گذاشتند. - پیامبر خدا(ص): دو مستی شما را فرا گرفته است: مستی عشق به زندگی و مستی نادانی در چنین وضعی به کارهای خوب فرمان نمی‌دهید و از منکر باز نمی‌دارید.

نهی از منکر و ترس از مردم.

قرآن. ((کسانی که مردم به آنان گفتند که مردم برای جنگ با شما فراهم آمده‌اند، از آنها بترسید، پس این سخن بر ایمانشان بیفزود و گفتند خدا ما را بسنده است و نیکو یآوری است او)). - پیامبر خدا(ص): مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگویید، با سکوت کردن خود را کوچک کند، زیرا (فردای قیامت) نمی‌تواند بگوید: خدایا! از مردم ترسیدم چون خداوند جواب می‌دهد: سزاوارتر آن بود که از من بترسی. - هیچ یک از شما نباید خود را کوچک کند عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه کسی از ما خود را کوچک می‌کند؟ فرمود: به این ترتیب که در جایی خود را موظف به سخن گفتن بدانند و چیزی نگویند خدای عزوجل در روز قیامت به او می‌فرماید: چه چیز مانع از آن شد که درباره فلان و بهمان چیز سخنی نگویی؟ عرض می‌کند: ترس از مردم! خداوند می‌فرماید: سزاوارتر آن بود که از من می‌ترسیدی. - مبادا بفهمم که مردی از شما دانش (و اطلاعاتی) داشته باشد و از ترس مردم آن را کتمان کند. - هر گاه دیدی امت من از این که به ستمگر بگویند: تو ستمگری، می‌هراسند، بیگمان (از جانب خداوند) به حال خود رها شده‌اند. - مبادا ترس از مردم مانع از آن شود که فردی از شما، هر گاه حقی را ببیند یا بشنود، به زبان بیاورد. - هان! مبادا ترس از مردم مانع از آن شود که فردی از شما حق را ببیند و نگوید (که حق گویی) نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه روزی را دور می‌گرداند.

وظیفه افراد در هنگام رو به رو شدن با گنهکاران.

قرآن. ((و چون بینی که در آیات ما از روی عناد گفتگو می‌کنند، از آنها رویگردان شو تا به سخنی جز آن پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یاد آمد، با آن مردم ستمکاره منشین)). - امام علی(ع): رسول خدا(ص) به ما دستور داد که با افراد گنهکار، با چهره‌ای درهم کشیده رو به رو شویم. - پیامبر خدا(ص): با نفرت از گنهکاران به خدای تعالی نزدیک شوید و با این افراد با ترشروی بر خورد کنید و با خشم گرفتن بر آنان خشنودی خدا را بجوید و با دوری کردن از آنها به خدا نزدیک شوید. - امام علی(ع): کمترین مرتبه نهی از منکر این است که با گنهکاران، با چهره درهم کشیده برخورد کنید. - بهترین کار این است که با گنهکاران، با ترشروی برخورد کنید. - امام صادق(ع) درباره آیه ((و از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند)) فرمود: آنها اعمال گنهکاران را انجام نمی‌دادند و در مجالس و محافل آنها نمی‌نشستند، اما وقتی با آنها روبه‌رو می‌شدند به صورتشان می‌خندیدند و با ایشان گرم می‌گرفتند. - پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل به ایوب فرمود: آیا می‌دانی گناه تو نزد من چه بود که گرفتارت ساختم؟ عرض کرد: پروردگارا، نه فرمود: زیرا تو نزد فرعون رفتی و دو کلمه به چرب زبانی سخن گفتی. - خداوند به ایوب(ع) وحی فرمود که: آیا می‌دانی جرم تو نزد من چه بود که بلا به تو رسید؟ عرض کرد: نه فرمود: تو نزد فرعون رفتی و دو کلمه به ملایمت و چرب زبانی سخن گفتی. - امام صادق(ع):

خدای عزوجل دو فرشته را فرستاد تا شهری را بر سر مردمش واژگون کنند چون به آن شهر رسیدند مردی را در حال دعا و تضرع دیدند پس [یکی از آن دو] نزدخدای تبارک و تعالی برگشت و گفت: پروردگارا! من به آن شهر رسیدم، اما دیدم فلان بنده ات تو را می خواند و به درگاه تو زاری می کند خداوند فرمود: دستوری را که به تو دادم انجام ده او مردی است که هرگز به خاطر من و چهره اش از خشم تغییر نکرده است! - امام صادق (ع) به گروهی از یاران خود فرمود: من حق دارم که بی گناه شما را به خاطر گناهکارتان مؤاخذه کنم چگونه چنین حقی نداشته باشم حال آن که درباره کار زشت یکی از افراد خود خبردار می شوید، اما به او اعتراض نمی کنید و از او دوری نمی نمایید و اذیتش نمی کنید تا از کار زشتش دست بردارید؟ - هر گاه خبردار شدید که مردی کار خلافی می کند، نزد او بروید و بگویید: فلانی! یا از ماکناره گیری و دوری کن یا از این کار خلاف دست بردار اگر دست برداشت از او دوری کنید. - هر آینه گناهان نادانان شما بر دوش دانایانتان بار می شود چرا وقتی می شنوید مردی از شما کار ناخوشایندی می کند - کاری که موجب عیب و اذیت ما نزد مردم می شود - نزد او نمی روید و سرزنش و موعظه اش نمی کنید و بی پروا و صریح با او حرف نمی زنید؟ عرض کردم: اگر حرف ما را نپذیرفت و اطاعتان نکرد چه کنیم؟ فرمود: در این صورت از او دوری کنید و از همنشینی با وی اجتناب ورزید.

امر به منکر و نهی از معروف!.

قرآن . ((مردان و زنان منافق همه همانند یکدیگرند به کارهای زشت فرمان می دهند و از کارهای نیک باز می دارند)). - امام صادق (ع): وای بر کسی که به زشتکاری فرا می خواند و از خوبیها باز می دارد! - پیامبر خدا(ص): چه حالی خواهید داشت آن گاه که زنانان فاسد شوند و جوانانتان نابکار شوند و شما به خوبیها فرمان ندهید و از زشتکاری منع نکنید؟ چه حالی خواهید داشت آن گاه که به زشتکاری فرا خوانید و از خوبیها باز دارید؟ چه حالی خواهید داشت آن گاه که خوب رازش دانید و زشت را نیکو؟ - امام صادق (ع): مردی از خثعم خدمت رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! به من بفرمایید کدام کارها نزد خدای عزوجل منفورتر است؟ حضرت فرمود: شرک و زیندن به خدا عرض کرد: سپس چه کاری؟ فرمود: بریدن پیوند خویشاوندی عرض کرد: بعد چه کاری؟ فرمود: فرا خواندن به زشتکاری و بازداشتن از خوبیها. - امام علی (ع): به خدا شکایت می برم از گروهی که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند و در نزد آنها چیزی زشت تر از نیکی نیست و خوبتر از زشتی! - پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که در آن زمان چیزی پنهانتر از حق و چیزی آشکارتر از باطل نیست و در شهرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد!.

عزت .

کسی که عزت ، همه ، از آن اوست .

قرآن . ((هر که خواهان عزت است بداند که عزت ، همگی از آن خداست سخن پاک به سوی او بالا می رود و کردار نیک است که آن را بالا- می برد و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می پردازند، عذابی سخت است و مکرشان نیز از میان می رود)). ((منافقان را بشارت ده که آنان را عذابی دردآور است کسانی که به جای مؤمنان ، کافران را به دوستی بر می گزینند آیاعزت را نزد آنان می جویند، در حالی که عزت ، همه ، از آن خداست ؟)). - امام علی (ع): هر عزیزی که تحت قدرت و سلطه ای باشد، دلیل است . - پیامبر خدا(ص) - در دعا - : ای خداوندگار بی دستیار، ای عزیز بدور از هر گونه ذلت ، ای بی نیاز بدور از هر گونه نیازمندی . - امام حسین (ع) - در دعای عرفه - : ای کسی که بلند مرتبگی و رفعت را ویژه خود گردانیده و دوستانش به عزت او

عزتمندند، ای کسی که شهرباران یوغ مذلت در برابر او را به گردن خویش افکنده اند و از حملات او ترسانند.

کسی که عزت و ذلت به دست اوست .

قرآن . ((بگو: ای پروردگار دارنده ملوک! به هر که خواهی ملوک می دهی و از هر که بخواهی ملوک می ستانی هر کس را که بخواهی عزت می بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می گردانی همه نیکیهها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی)). - امام صادق (ع) درباره آیه ((بگو: ای پروردگار دارنده ملوک)) و در پاسخ به این پرسش که آیا خداوند به بنی امیه ملوک و شهر یاری داد، فرمود: چنان نیست که تو فکر می کنی (بلکه) خداوند عزوجل ملوک و حکومت را به ما داد اما بنی امیه آن را گرفتند مانند این که کسی جامه ای داشته باشد و دیگری آن را از او (به زور) بگیرد این جامه از آن کسی نیست که آن را (به زور) گرفته است .

عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است .

قرآن . ((می گویند: چون به مدینه باز گردیم صاحبان عزت ، ذلیلان را از آن جا بیرون خواهند کرد حال آن که عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است اما منافقان نمی دانند)). - به امام حسن (ع) گفته شد: در تو نخوت است! حضرت فرمود: نه ، بلکه در من عزت است خدای تعالی فرموده است : ((عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است)). - امام صادق (ع): خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید: ((و عزت از آن خداست))؟ پس ، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست مؤمن از کوه نیرومندتر است ، زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می شود اما با هیچ وسیله ای از دین مؤمن نمی توان کاست . - امام باقر(ع): خدای تبارک و تعالی سه خصلت به مؤمن عطا فرموده است : عزت در دنیا و آخرت ، رستگاری در دنیا و آخرت و هیبت در سینه های ستمگران .

عزت جستن از غیر خدا.

قرآن . ((کسانی که به جای مؤمنان ، کافران را به دوستی می گیرند آیا عزت را نزد آنان می جویند؟ حال آن که عزت ، همه ، از آن خداست)). - امام علی (ع): هر که عزت را از جز خدا بجوید، آن عزت او را هلاک گرداند. - عزیز غیر خدایی ذلیل است . - بدان که عزتمند نیست کسی که در برابر خدا ذلیل نباشد و بلندی نیابد کسی که در برابر خدا افتادگی نوردد. - امام علی (ع) در وصف شیطان می فرماید: تعصب او را فرا گرفت و بدبختی بر وی چیره گشت و به این که از آتش آفریده شده است مغرور شد و تکبر ورزید و آدم را برای این که از پاره ای گل خشکیده آفریده شده بود، خوار شمرد. - شما را به رها کردن این دنیا توصیه می کنم ، دنیایی که شما را رها می کند هر چند رها کردن آن را دوست نداشته باشید پس ، در عزت دنیا و افتخارات آن رقابت نکنید زیرا عزت و افتخارات دنیا از بین رفتنی است . - امام علی (ع) در وصف دنیا می فرماید: دنیا کارش دگرگون شدن و جابه جایی است و جایگاهش لرزان و عزتش خواری و کارهای جدیش شوخی و بلندیش پستی .

تفسیر عزت .

- امام صادق (ع): عزت آن است که هر گاه با حق رو به رو شدی ، در برابر آن خوار و فروتن باشی . - امام علی (ع): عزت در رسیدن به انتقام است (همین که به آن مرحله از توانایی رسید که بتواند انتقام بگیرد همین برای عزت و غلبه او کافی است و نیاز نیست که انتقام بکشد). - امام صادق (ع): راستی عزت است و نادانی ذلت . - شرافت مؤمن در نماز شب خواندن اوست و عزتش

در آزار نرساندن به مردم . - امام علی (ع): خوشخویی مؤمن از فروتنی است و عزتش در رها کردن قیل و قال . - هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست . - عزتی چون بردباری نیست . - امام سجاده (ع): فرمان بردن از فرمانروایان (الهی) کمال عزت است .

موجبات عزت (۱).

فرمان بردن از خدای سبحان . - پیامبر خدا(ص): خدای تعالی هر روز می فرماید: من پروردگار عزیز شما هستم , پس هر که خواهان عزت دو جهان است باید که از (خدای) عزیز فرمان برد . - امام صادق (ع): هر که می خواهد بی آن که ایل و تباری داشته باشد عزتمند باشد و بدون آن که مال و ثروتی داشته باشد بی نیاز باشد و بدون آن که قدرتی داشته باشد هیبت و شکوه داشته باشد, باید از خواری معصیت خدا به عزت طاعت او در آید . - امام علی (ع): هر که می خواهد بدون داشتن مال و ثروت بی نیاز باشد و بدون داشتن ایل و تبار عزتمند و بدون برخورداری از قدرت فرمانش برده شود, پس باید از خواری معصیت خدابه عزت طاعت او در آید, در این صورت , همه آنها را می یابد . - امام صادق (ع): هر کس که خداوند او را از خواری گناهان به عزت پرهیزگاری در آورد, او را بی نیاز گرداند بی آن که ثروتی داشته باشد و عزیز و قدرتمندش کند بی آن که ایل و تباری داشته باشد و از تنهایی به درش آورد بی آن که کسی با او همدم شود . - امام علی (ع): هر گاه جوای عزت باشی آن را به طاعت (از خدا) بجوی . - خدای تعالی به داود(ع) وحی فرمود: ای داود! من عزت را در طاعت از خود قرار دادم , ولی مردم آن را در خدمت به سلطان جستجوی کنند و از این رونمی یابندش . - هیچ عزتی چون طاعت (از خدا) نیست . - پیامبر خدا(ص): هر که می خواهد عزیزترین مردم باشد, باید از خدای عزوجل پروا داشته باشد . - امام علی (ع): هیچ کرامتی عزیزتر از تقوا نیست . - هیچ عزتی بالاتر از تقوا نیست . - شما را ای بندگان خدا به تقوای الهی سفارش می کنم به حقایق آن چنگ زیند تا شما را به پناهگاههای آسایش و جایگاههای رفاه و حصارهای محافظ و منزلهای عزت برساند . - پیامبر خدا(ص) خطاب به ابو امامه فرمود: کار خدا را عزیز شمار تا خداوند تو را عزیز گرداند . - خوار بودن در برابر حق به عزت نزدیکتر است , تا عزت یافتن به وسیله باطل . - امام علی (ع) - در مناجات - : الهی ! همین عزت مرا بس که بنده تو هستم و همین افتخار مرا بس که تو خداوندگار من هستی . - پیامبر خدا(ص): کسی که خود را در طاعت خدا خوار و ذلیل گرداند عزیزتر از کسی است که با نافرمانی خدا به عزت رسد .

موجبات عزت (۲).

طمع نداشتن از مردم . - امام صادق (ع): عزت پیوسته بی قراری می کند تا آن که به خانه ای در آید که اهل آن چشم طمع به دست مردم نداشته باشند و در آن جا مستقر می شود . - لقمان (ع) در اندرز به فرزند خود می فرماید: اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری , طمع خویش را از آن چه مردم دارند, ببر, زیرا پیامبران و صدیقان , به سبب برکندن طمع خود, به آن مقامات رسیدند . - امام باقر(ع): چشم نداشتن به دست مردم موجب عزت دینی مؤمن است آیا این سخن حاتم را نشنیده ای که : هر گاه به چشم برکنندن (از دست مردم) مصمم شدی و جانت با آن آشنا شد, آن را بی نیازی خواهی یافت و طمع را فقر و نیازمندی . - امام علی (ع): عزت با قطع طمع همراه است .

موجبات عزت (۳).

انصاف , پایبندی به حق , گذشت , افتادگی , شکسته . نفسی , مناعت طبع , توکل , نگه داشتن زبان , فرو خوردن خشم و شکیبایی , قناعت . - امام علی (ع): بدانید که هر کس با مردم به انصاف رفتار کند, خداوند جز بر عزت او نیفزاید . - امام عسکری (ع): هیچ عزتمندی حق را فرو نگذاشت , مگر این که به ذلت افتاد و هیچ ذلیل و ناتوانی حق را نگرفت مگر این که عزیز و

نیرومند شد. - پیامبر خدا(ص): هر کس از ظلمی که به او شده است در گذرد، خداوند به جای آن در دنیا و آخرت او را عزیز گرداند. - سه چیز است که خداوند به سبب آنها جز بر خیر و خوبی نمی افزاید: افتادگی که خداوند به سبب آن جز بلند مرتبگی نمی افزاید، شکسته نفسی که خداوند به سبب آن جز عزت نمی افزاید و مناعت طبع که خداوند به سبب آن جز بی نیازی نمی افزاید. - امام باقر(ع): بی نیازی و عزت در دل مؤمن می چرخند و چون به نقطه ای که در آن توکل است رسیدند در آن جا مستقر می شوند. - امام کاظم (ع) به مردی که عرض کرد: به من سفارشی فرمایید، فرمود: زبانت را نگه دار تا عزیز گردی و زمام اختیار خودت را به دست مردم مسپار، که ذلیل می شوی. - امام باقر(ع): سه چیز است که خداوند به واسطه آنها جز بر عزت انسان مسلمان نمی افزاید: گذشت کردن از کسی که به او ستم کرده است، بخشیدن به کسی که از (دادن چیزی به) او دریغ کرده است و پیوستن به کسی که از او بریده است. - امام صادق (ع): سه چیز است که، به خدا قسم، هیچ ثروتی بر اثر پرداخت صدقه و زکات کم نشود، در حق هیچ کس ستمی نشود که بتواند تلافی کند اما خویشترنداری و رزید مگر این که خداوند عوض آن به او عزت داد و هیچ بنده ای در خواهشی را به روی خود نگشود مگر این که دری از فقر و نیازمندی به رویش گشوده گشت. - هیچ بنده ای خشم خود را فرو نخورد، مگر این که خداوند عزوجل بر عزت او در دنیا و آخرت افزود. - امام باقر(ع): هر که در برابر مصیبتی شکیبایی ورزد، خدای عزوجل بر عزتش بیفزاید و او را در بهشت خود با محمد و خاندان او(ع) جای دهد. - امام صادق (ع): هر که از بدی پاک شد، به عزت دست یافت. - امام علی (ع): شجاعت یکی از دو عزت است و گریختن (از رزمگاه) یکی از دو خواری است. - هر که از دهشهای دنیا دست شست، عزت یافت. - قناعت به عزت می انجامد. - هر که روحیه ای قانع داشته باشد، در عین تنگدستی عزیز باشد و هر که روحیه ای سیری ناپذیر داشته باشد، در عین توانگری ذلیل باشد. - قانع باش، تا عزیز گردی. - خداوند و جهاد را برای عزت بخشیدن به اسلام واجب فرمود. - امام علی (ع) در وصف پیامبر(ص) می فرماید: آن گاه قرآن را بر او فرو فرستاد که نوری است که چراغهایش خاموش نمی شود و بنای روشننگری است که پایه هایش ویران نمی گردد و شفا و دارویی است که ترس از بیماریهای آن نمی رود و عزتی است که هوادارانش شکست نمی خورند و حقی است که یارانش بی یاور گذاشته نمی شوند خداوند آن را سیراب کننده عطش دانشوران قرار داده است و بهار دل‌های فهمیدگان و پناهگاهی که ستیغ آن دست تسخیر ناپذیر است و برای کسی که آن را سرپرست خود گیرد، مایه عزت می باشد. - امروز عربها، گرچه اندک شمارند، به سبب اسلام فراوانند و به خاطر همبستگی عزیز و نیرومندند.

طلب عزت در دعا.

- در دعا آمده است: بار خدایا! مرا در سینه های کافران با عظمت گردان و در چشمان مؤمنان پرشکوه، و در نزد خودم و خانواده ام مرا کوچک گردان. - نیز در دعا آمده است: مرا در نظر خودم خوار گردان و در چشم مردم بزرگ دار. - در دعای مکارم الاخلاق امام زین العابدین (ع) آمده است: مرا عزت بخش و به کبر و غرور مبتلایم مفرما و مرا در نزد مردم درجه ای بالا مبر، جز این که به همان اندازه در نظر خودم فرودم آوری و هیچ عزت آشکاری برایم پدید میاور مگر این که به همان اندازه ذلتی درونی در نظر خودم پدید آوری. - امام سجاد(ع) - در دعای روز عرفه: - مرا در پیشگاه خودت خوار گردان و نزد خلقت عزیز فرما، مرا در خلوت با خودت پست گردان و در میان بندگانت سربلند و از کسی که از من بی نیاز است، بی نیازم گردان و بر نیازمندی و فقر من به خودت بیفزای.

عوامل پایداری عزت.

- امام باقر(ع): پایداری عزت را، با میراندن طمع بجوی. - امام علی (ع): با تنهایی به پایداری عزت خویش روی آر. - امام صادق

(ع): تنهایی و دوری گزیدن از مردم عزت و احترام را بیشتر نگه می دارد، تادمخور شدن با آنان .

گوشه گیری .

ارزش گوشه گیری .

قرآن . ((و اگر از مردم خود کناره جسته آید و جز خدا را نمی پرستید، به غار پناه برید تا خدا از رحمت خویش بر شما ارزانی دارد و نعمتان را در آن مهیا دارد)). ((از شما و از آن چیزهایی که به جای خدا می خوانید کناره می گیرم و پروردگار خود را می خوانم ، باشد که به سبب خواندن پروردگارم به شوربختی نیفتم پس ، چون از آنان و آن چه به جای خدا می پرستیدند کناره گرفت اسحاق و یعقوب را به اوبخشدیم و همه را پیامبر قرار دادیم)). - پیامبر خدا(ص): گوشه گیری عبادت است . - امام علی (ع): گوشه گیری ، برترین خصلت زیرکان است . - کناره گیری از دنیاپرستان ، مجمع هر گونه صلاح و پاکی است . - پیوستن به خدا، در بریدن از مردم است . - تنهایی ، آسایش عبادت پیشگان است . - پیوستن به خدا، در بریدن از مردم است .

گوشه گیری و خرد.

- لقمان (ع) زیاد با خودش تنها می نشست و خواجه اش بر او می گذشت و می گفت : ای لقمان! تو زیاد تنها می نشینی ، میان مردم برو و با آنها دمخور شو لقمان می گفت : تنهایی زیاد اندیشه رافهیم تر می کند و اندیشه طولانی راهنمای به سوی بهشت است . - امام کاظم (ع) به هشام بن حکم فرمود: صبر بر تنهایی نشانه توانایی خرد است ، هر که از معرفت خدایی برخوردار شود، از اهل دنیا و دنیا خواهان کناره گیرد و به آن چه نزد خداست روی آورد و خداوند مونس خلوت او باشد و یار تنهایی اش و بی نیاز کننده نیازش و مایه عزت و قدرت او بی آن که از ایل و تباری برخوردار باشد. - امام علی (ع): در خلوت کردن برای عبادت خدا، گنجینه های پر سودی است . - به امام صادق (ع) عرض شد: در عقیق ((۷)) خلوت گزیده ای و به سوی تنهایی شتافته ای حضرت فرمود: اگر خلوت تنهایی را می چشیدی از خودت هم می گریختی آن گاه فرمود: کمترین فایده ای که بنده از تنهایی می یابد، آسوده شدن از مدارا با مردم است .

گوشه گیری و سالم ماندن .

- امام علی (ع): کسی که با مردم زیاد بیامیزد، سالم نماند. - خلوت گزینی شیوه صالحان است . - امام صادق (ع): اگر توانستی که از خانه ات بیرون نیایی این کار را بکن ، زیرا وقتی بیرون آمدی باید غیبت نکنی ، دروغ نگویی ، حسادت نورزی ، ریاکاری نکنی ، سازشکاری نکنی و تملق نگویی . - پیامبر خدا(ص): گوشه گیری ، موجب سالم ماندن است . - امام علی (ع): سالم ماندن در تنها بودن است . - سالم ماندن دین (آدمی) در کناره گیری از مردم است . - هر که کناره گیری کرد، ورعش سالم ماند. - هر که از مردم کناره گرفت ، از شرشان سالم ماند. - مداومت بر تنهایی ، سلامت بیشتر در پی دارد تا آمیزش با مردم .

ارزش دوستان ناشناخته خدا.

- پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل فرموده است : از نکوحال ترین دوستانم نزد من ، مردسبکبار و پر قدر و منزلتی است که در نهان پروردگار خویش را نیکو بندگی می کند و در میان مردم ناشناخته است روزیش به قدر کفاف تعیین شده و بر آن صبر می کند و چون بمیرد، میراثش کم باشد و گریه کنندگان بر او اندک ((۸)).

- نکوحالترین دوستان خدا بنده مؤمن کم مال و ثروت و بهره مند از نماز است که پروردگارش را نیکو بندگی می کند و در نهان اطاعتش می کند و در میان مردم ناشناخته است وانگشت نما نیست . - از جمله سخنان نجوا آمیز خدای تعالی به موسی این بود که : جامه ات کهنه باشد و دلت نو، تادر میان زمینیان گمنام باشی و در میان اهل آسمان سرشناس . - امام علی (ع) در وصف مؤمنان می فرماید: اگر در میان جمع باشند شناخته نمی شوند و اگر غایب باشند، کسی جویای آنها نمی شود و اگر بیمار شوند، کسی به عیادتشان نمی رود. - یکی از اصحاب را دیدند که بر سر قبر رسول خدا(ص) می گرید، به او گفته شد: چرامی گریی؟ گفت: شنیدم که رسول خدا(ص) می فرمود: اندکی از ریا هم شرک است و خداوند آن پرهیزگاران گمنامی را دوست دارد که هرگاه غایب باشند، کسی جویایشان نمی شود و چون در میان جمع باشند، شناخته نمی شوند، دل‌های اینان چراغهای هدایت است .

آن چه موجب گوشه گیری می شود.

- امام عسکری (ع): کناره گرفتن از مردم، به اندازه شناخت از آنهاست . - امام صادق (ع): با مردم بیامیز تا آنان را بیازمایی و چون آنها را آزمودی (و شناختی) دشمنشان خواهی داشت . - امام علی (ع): هر که خدا را شناخت تنهایی گزید، هر که مردم را شناخت عزلت اختیار کرد. - از امام صادق (ع) درباره علت گوشه نشینی اش سؤال شد، فرمود: زمانه فاسد شده و برادران تغییر کرده اند بنابراین، آرامش دل را در تنهایی یافتیم . - امام علی (ع): هر که (مردم را) آزمود، گوشه گیری اختیار کرد.

کسی که گوشه گیری او را نشاید.

- پیامبر خدا(ص): مؤمنی که با مردم می آمیزد و بر آزار و اذیت آنان صبر می کند، برتر از مؤمنی است که با مردم نمی آمیزد و آزار و اذیت آنان را تحمل نمی کند. - پیامبر خدا(ص) به مردی که خواست برای عبادت به کوه رود، فرمود: اگر فردی از شما در نقطه ای از جهان اسلام آن چه را که برایش ناگوار است تحمل کند، بهتر است از این که چهل سال در خلوت و تنهایی به عبادت پردازد. اراده و پایداری .

اراده و پایداری .

قرآن . ((و ما پیش از این به آدم سفارش کردیم ولی فراموش کرد و ما او را دارای عزم نیافتیم)). ((پس، پایداری کن همچنان که رسولان اولوالعزم پایداری کردند و در عقوبتشان شتاب مکن آن روز که آن وعده ای را که به آنها داده شده است بنگرند، پندارند که جز به قدر ساعتی از روز در گور درنگ نکرده اند این تبلیغ رسالت است آیا جز نافرمانان به هلاکت می رسند؟)). - امام علی (ع): اما خداوند سبحان فرستادگان خود را در اراده هایشان نیرومند قرار داد و از نظر ظاهر ناتوان و فقیر گردانید. - امام علی (ع) در وصف پیامبر(ص) می فرماید: برپا دارنده کار و فرمان توست و شتابنده در تحصیل رضایت تو، بی آن که از پیشروی بترسد و عقب بنشیند و در عزم و اراده اش سستی نشان دهد. - امام علی (ع) در وصف فرشتگان می فرماید: سستی ناشی از غفلتها بر اراده آنها به کوشش (در عبادت) چیره نگردد و تیره‌های خدعه آلود شهوتها و خواهشهای نفسانی، همتهای آنان را آماج خود قرار ندهد. - امام سجاده (ع) هر گاه آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و با راستگویان همراه باشید)) را تلاوت می کرد، می گفت: بار خدایا! مرا به بالاترین درجات این دعوت بالا ببر و با عطا کردن اراده ای استوار، کمکم کن . - امام علی (ع): بیماری سستی دل خود را با اراده قوی درمان کن و خواب غفلت دیده بصیرت را با بیداری . - عزم و اراده (برای رسیدن به

کمالات و مقامات عالیه) با سور چرانی (و راحت طلبی) سازگار نیست چه بسیار خوابهای شبانگاهی که تصمیمات روز را بر هم زده و چه بسیار تاریکیهایی که یاد همتهای بلند را از خاطره‌ها زدوده است!.. هر که اراده اش بد باشد، تیرش به خود او بر گردد. - به کاری که درستی آن برایت روشن نیست، تصمیم مگیر. - ریشه اراده و تصمیم دور اندیشی است و میوه آن کامیابی. - با تصمیم و اراده، به جنگ سستی بروید. - اراده و تصمیم، بستگی به اندازه اندیشه دارد. - امام صادق (ع) - در دعا: و دانستم که برترین رهتوشه مسافر کوی تو عزم استوار و خلوص نیت است. - امام علی (ع): ستایش خدایی را که شریعت اسلام را پدید آورد و دسترسی به آبشخورهای آن را برای وارد شوندگانش آسان گردانید و پایه‌های آن را در برابر چیره جویان بر آن استوار ساخت و آن را برای کسی که بدان بپیوندند جایگاهی امن قرار داد و برای جویای نشان (راه حق و رستگاری) نشانه و برای افراد مصمم مایه بینش. - امام علی (ع) در برحذر داشتن از شیطان می فرماید: خشم و جدیت خود را علیه او به کار گیرید ((۹)) سواران خود را بر ضد شما بسیج کرد و با پیادگانش قصد راه شما را نمود (تا از راه راست منحرفتان سازد)، در هر نقطه ای شما را شکار می کنند و سرانگشتانتان را قطع می کنند، باهیچ حيله و باهیچ عزمی نمی توانید ضربات و گزندهای آنان را از خود دفع سازید، این همه درحالی است که شما در محاصره انبوهی از عوامل ذلت آور هستید. - امام علی (ع) در وصف آدم (ع) می فرماید: سپس، خدای سبحان آدم را در سرایی جای داد و وسایل زندگی را در آن جا فراوان ساخت و جایگاهش را امن کرد و او را از ابلیس و دشمنی او برحذر داشت اما دشمن او، که به زندگی آدم در سرای جاویدان و همدمیش با نیکان رشک می برد، او را فریفت پس، یقین را به شک و تردید تبدیل کرد و عزم و اراده را به سستی وضعف. - چه مثلهای درست و اندرزه‌های شفافبخشی! البته اگر با دل‌های پاک و گوشه‌های شنوا و اندیشه‌های مصمم و خردهای استوار و دوراندیش برخورد کنند!

تسلیت .

تسلی دادن به سوگوار.

- پیامبر خدا(ص): هر که سوگواری را تسلی دهد، همانند اجر او داشته باشد. - هر که برادر مؤمن خود را در سوگی تسلی دهد، خدای عزوجل در روز قیامت حله ای سبزرنگ و شادی آور بر او بپوشاند. - امام علی (ع): هر که مادر فرزند مرده ای را تسلی دهد، خداوند در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه عرش او نیست، وی را در سایه عرش خود جای دهد. - تسلی دادن بهشت را به ارمغان می آورد. - امام صادق (ع): برای تسلی دادن، همین اندازه کافی است که صاحب مصیبت تو را ببیند.

آن چه در تسلی دادن به سوگوار گفته می شود.

- امام علی (ع): رسول خدا(ص) هر گاه تسلی می داد، می فرمود: خداوند مزدتان دهد و شمارا مشمول رحمت خویش گرداند و هر گاه تبریک می گفت، می فرمود: خداوند به شما برکت دهد و مبارک گرداند. - وقتی رسول خدا(ص) در گذشت، اصحاب برگردش حلقه زدند و پیرامونش گریستند و همگی جمع شدند مردی که محاسنی جوگندمی داشت و تنومند و خوش سیما بود وارد شد و جمعیت را شکافت و جلو آمد و گریست آن گاه رو به اصحاب رسول خدا کرد و گفت: خدای را در هر سوگی تسلیتی است و برای هر از دست رفته ای عوض می دهد و برای هر رفته ای جایگزینی قرار می دهد پس، به خداوند روی کنید و به او بگرایید و در هنگام بلا به شمامی نگرد (که آیا بیتابی یا صبر می کنید)، پس مواظب باشید، زیرا مصیبت دیده (واقعی) کسی است که اجری نصیبش نشود. اصحاب از یکدیگر پرسیدند: این مرد را می شناسید؟ علی (ع) فرمود: آری

و این برادر رسول خدا(ص) (خضر(ع) است . - امام باقر(ع): تسلی دادن مسلمان به مسلمان در مرگ خویشاوند همیشه و چنین باشد که درحضور او استرجاع کند (انا لله و انا الیه راجعون بگوید) و مرگ و بعد از مرگ را یادآوری نماید و سخنانی از این قبیل . - امام صادق (ع) در تسلیت به عده ای سوگوار فرمود: خداوند به شما قوت دهد و صبر عطا فرماید و میت شما را رحمت کند.

تبریک گفتن به سوگوار سزاوارتر از تسلیت گفتن است !.

- امام رضا(ع) در تسلیت به حسن بن سهل فرمود: تبریک گفتن برای ثواب آخرت و سزاوارتر از تسلیت گفتن برای سوگواری دنیاست . - امام صادق (ع): مصیبتی را که نعمت صبر در برابر آن به تو داده شده و به سبب آن مستوجب پاداش خدای عزوجل شده ای ، نباید مصیبت بشمار آوری ، مصیبت آن است که مصیبت دیده ، به سبب صبر نکردن بر آن ، از اجر و ثوابش محروم شود.

معاشرت .

آداب معاشرت با خود.

- امام صادق (ع): دلت را (به منزله) همنشینی نیکوکار، یا فرزندی سپاسگزار قرار ده و کردارت را چونان پدری که از او پیروی و اطاعت می کنی و نفس (اماره) خود را همانند دشمنی که با وی می جنگی و مال و دارایت را عاریه ای که باید برگردانی . - جان خود را پیش از آن که از تو جدا شود، از آن چه زیانش رساند بازگیر و همچنان که در جستجوی روزیت می کوشی و در آزادی آن (از بند شهوات و آتش دوزخ) بکوش ، زیرا که جان تو گروگان کردار توست . - خودت بار خودت را به دوش بکش ، که اگر چنین نکنی کسی دیگر بار تو را به دوش نمی کشد. - از خود برای خویشتن بهره برگیر، از آن کار بکش در تندرستی پیش از بیماری و در روزگار توانایی پیش از ناتوان شدن و در زندگی پیش از مردن .

آداب معاشرت با مردم .

قرآن . ((به یاد آرید آن هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گوئید و نماز بخوانید و زکات بدهید ولی ، جز اندکی ، بقیه شما پشت کردید و رویگردان شدید)). ((خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او مسازید و با پدر و مادر و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید هر آینه خدا متکبر و فخر فروش را دوست ندارد)). - امام علی (ع): با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید (غایب شوید) مشتاق دیدن شما باشند. - امام علی (ع) در سفارش به فرزندان خود به هنگام احتضار، فرمود: فرزندان من ! با مردم چنان معاشرت کنید که اگر شما را ندیدند مشتاق دیدنتان باشند و هر گاه مردید برای شما بگریند. - امام باقر(ع): سامان یافتن کار مردم به این است که طوری با هم معاشرت کنند که مانند پیمانمانه ای باشند دو سومش هوشیاری و یک سومش نادیده گرفتن و چشمپوشی . - لقمان (ع) در اندرز به فرزندش فرمود: پسرکم ! با مردم درنده خوئی و دشمنی موز که با تو دشمن شوند و حقیر هم مباش که تو را خوار شمارند شیرین مباش که تو را بخورند و تلخ مباش که تو را درازند [به این صورت نیز روایت شده است : شیرین مباش که بلعیده شوی و تلخ مباش که دور افکنده گردی] - امام علی (ع) می فرمود: باید نیاز به مردم و بی نیازی از آنها، هر دو، در دلت جمع باشد، نیازت به آنها در نرم گوئی و خوشرویی تو باشد و بی نیازت از آنها در حفظ آبرو و نگهداری عزت و

سربلندیت . - امام صادق (ع): هر که تو را گرامی داشت , او را گرامی بدار و هر که تو را خوار شمرد, خودت را از او منزّه و بر کنار بدار. - امام باقر(ع): هر گاه با کسی معاشرت کردی , اگر توانستی نسبت به او دست بخشنده باشی , چنین باش . - امام کاظم (ع) در سفارش به هشام فرمود: هر گاه با مردم معاشرت کردی , اگر توانستی که در معاشرت با هر یک از آنان دست بخشنده باشی چنین کن . - امام علی (ع): بی‌اعتنایی تو به کسی که به تو راغب است کم سعادت است و تمایل تو به کسی که به تو بی رغبت است , خواری نفس است .

آداب معاشرت با خانواده .

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید! شما را روا نیست که زنان را برخلاف میلشان به ارث ببرید و برای آن که قسمتی از آن چه را که به آنها داده اید باز ستانید بر آنان سخت مگیرید, مگر این که مرتکب فحشایی آشکار و ثابت شده گردند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر شما را از زنان خوش نیامد, چه بسا چیزهایی که شما را از آن خوش نمی آید, در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد)). ((کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن کار پای بفرش از تو روزی نمی خواهیم ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است)). ((و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش شایسته و پسندیده بود)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارد که هر که چنین کند زیانکار است)). - امام باقر(ع): من در برابر کارهایی از این غلام خود و خانواده ام صبر می کنم که از حنظل تلختر است , زیرا هر که صبر پیشه کند به واسطه صبر خود به مقام روزه گیر شب زنده دار و مرتبه شهیدی که در رکاب محمد(ص) شمشیر زده باشد, دست می یابد. - امام صادق (ع): مرد برای اداره خانه و خانواده اش باید سه کار انجام دهد, هر چند بر خلاف طبع او باشد: خوشرفتاری , گشاده دستی و ایجاد آسایش و رفاه اما به اندازه و غیرت و ناموس داری . - پیامبر خدا(ص): همانا مرد با بردباری به مرتبه روزه گیر شب زنده دار می رسد و فرمانروا قلمداد می شود در حالی که بر کسی جز خانواده خود فرمان نمی راند. - امام علی (ع) در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن (ع) می فرماید: مبادا خانواده ات به سبب (رفتار) تو بدبخت ترین مردمان باشند. - ای کمیل ! به خانواده ات دستور بده که روز هنگام در پی کسب خصلت‌های والای انسانی بروند و شبانگهان در پی رفع نیازهای خفتگان . - بیشترین وقت خود را صرف زن و فرزندت مکن , زیرا اگر زن و فرزند تو دوستان خدا باشند, خداوند دوستان خود را و او نمی گذارد و اگر دشمنان خدا باشند, چرا باید هم و غمت متوجه دشمنان خدا باشد؟ . - امام علی (ع) در سفارش به یاران خویش فرمود: رسول خدا(ص), با آن که نوید بهشت به او داده شده بود, باز برای نماز خود را به رنج می افکند, زیرا که خدای سبحان فرموده بود: ((کسان خود را به نماز فرمان ده و خود در آن پای بفرش)), از این رو رسول خدا خانواده اش را به نماز خواندن فرمان می داد و خود نیز در آن پافشاری می کرد.

آداب معاشرت با عوام .

- امام علی (ع): دوری کردن از عوام از بالاترین مردانگی ها است . - همنشینی با عوام , اخلاق و عادات را فاسد می کند. - دوستی عوام همچون ابر پراکنده می شود و همچون سراب محو می گردد.

ملاک در معاشرت با مردم .

- امام علی (ع): در رابطه میان خود با دیگری خویشتن را میزان قرار ده و برای دیگری آن بخواه که برای خود می خواهی و آن چه بر خود نمی پسندی بر او نیز مپسند, همچنان که دوست نداری به تو ستم شود تو نیز به کسی ستم مکن و همچنان که دوست

داری به تو خوبی شود تونیز به دیگران خوبی کن و آن چه را از دیگران زشت می شماری از خود نیز زشت شمار و آن چه را از خود پسندیده می دانی از آنان نیز پسندیده بدان . - امام حسن (ع): با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

آن چه در آمیزش با مردم سزاوار است .

- امام علی (ع): با مردم به زبانها و پیکرهای خود بیامیزید و با دلها و کردارهایتان از آنان دوری کنید . - با مردم مطابق اخلاقشان آمیزش کنید و در اعمال و کردار از آنان جدا باشید . - با مردم در حد فهم و شناختی که دارند برخورد کنید و درباره آن چه نمی دانند کاری به آنها نداشته باشید و آنان را بر خودتان و بر ما نشورانید، زیرا قضیه ما دشوار و دیرپا است . - پیامبر خدا(ص): با اخلاق خود با مردم نیکو معاشرت کنید، تا از گزندهایشان در امان مانید و در اعمالتان از آنها جدا باشید، تا جز آنان نباشید . - امام علی (ع) به شیعیان خود فرمود: در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید که هیچ پرنده ای آنها را به چیزی نمی گیرد، حال آن که اگر می دانستند در درون زنبورهای عسل چه نعمتی است آن طور آنها را دست کم نمی گرفتند با مردم به زبانها و پیکرهای خود آمیزش کنید و با دلها و کردارهایتان از آنان دوری کنید . - امام صادق (ع): مراقب دین خود باشید و آن را با تقیه مخفی نگه دارید، زیرا ایمان ندارد کسی که تقیه نداشته باشد شما در میان مردم همچون زنبور عسلید در بین پرندگان اگر پرندگان بدانند که در درون زنبور عسل چیست همه آنها را می خورند و اثری باقی نمی گذارند همچنین اگر مردم بدانند که شما در دلهای خود، ما خاندان را دوست دارید، با زبانهایشان شما را بخورند و در نهان و آشکار به شما نسبتهای ناروا دهند.

تشویق به خوش رفتاری .

- امام علی (ع): جان و مالت را فدای برادر خود کن و عدل و انصاف را نثار دشمنت و خوشرویی و احسانت را به عموم مردم ببخش . - به دوست خود خیر خواهی و یکرنگیت را ببخش و به آشنایان خود یاریت را و به عموم مردم خوشرویی را . - امام صادق (ع): با منافق به زبان اظهار دوستی کن و با مؤمن دوست یکرنگ باش و اگر فردی یهودی با تو همنشینی کرد با او خوشرفتار باش . - پیامبر خدا(ص): با کسی که همشین توست خوشرفتار باش ، تا مسلمان باشی . - امام صادق (ع): از ما نیست کسی که با یار و همراه خود خوش رفتاری و با رفیقش رفاقت و با هم نمک و هم کاسه اش مدارا و با کسی که با او خوشخو باشد خوشخویی نکند . - خوش برخوردی با مردم ، یک سوم خردمندی است . - امام علی (ع): با برادران به نیکی رفتار کن و گناهان را با گذشت پوشان . - با سلطان محتاطانه آمیزش کن و با دوستان به فروتنی و خوشرویی و با دشمن به گونه ای که حجت تو بر او تمام شود (و بهانه و دستاویزی برای دشمنی او باقی نماند) . - امام صادق (ع): روزی پیامبر(ص) نزد عایشه بود که مردی اجازه ورود خواست رسول خدا(ص) فرمود: چه خویشاوند بدی عایشه برخاست و به اتاق رفت رسول خدا(ص) به آن مرد اجازه ورود داد چون مرد داخل شد رسول خدا(ص) با خوشرویی با او به صحبت کردن پرداخت تا آن که صحبتهایش تمام شد و بیرون رفت عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! با این که آن حرف رادرباره این مرد زدی باز با خوشرویی با او برخورد کردی؟ رسول خدا(ص) فرمود: یکی از بدترین بندگان خدا آن کسی است که ، به سبب رفتار زشتش ، همنشینی با وی ناخوشایند باشد.

تشویق به دوستی ورزیدن با مردم .

- امام کاظم (ع): دوستی ورزیدن با مردم ، نیمی از خرد است . - پیامبر خدا(ص): بعد از ایمان به خدای عزوجل ، دوستی کردن با مردم در راس خردمندی است . - امام علی (ع): خویشتن را پایبند دوستی کن و خود را در راه تحمل زحمات (یا هزینه های) مردم به شکیبایی وادار . - دوستی کردن با مردم ، در راس خرد است . - با اظهار دوستی ، رشته محبت استوار می شود . - ای بسا کسی که

اظهار دوستی می کند، اما ریاکار است . - با خوشرفتاری ، دوستی پایدار می شود. - خوشرفتاری ، رشته دوستی را پایدار می سازد. - با حسن معاشرت است ، که رفیقان با هم انس می گیرند. - با خوشرفتاری است ، که پیوند دوستی برقرار می ماند.

غریب .

- امام علی (ع) : بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیکتر است و بسا نزدیکی که از هر دوری (از آدمی) دورتر است غریب کسی است که دوستی نداشته باشد. - از دست دادن دوستان ، غربت است . - امام صادق (ع) : سه چیز است که با وجود آنها غربت نیست : ادب و تربیت نیکو، بی آزاری و دوری از شک . - مؤمن در دنیا غریب است ، از خواری آن بی تابی نکند و برای (دستیابی به) عزتش با مردم رقابت نوزد.

آن چه در دوست داشتن دوست سزاوار است رعایت شود.

- امام علی (ع) : دوستت را در حد معتدل دوست بدار، زیرا ممکن است روزی دشمن تو شود و دشمنی را در حد میانه دشمن بدار، زیرا شاید که روزی دوست تو شود. - هرگاه کسی را دوست داشته ، در دوستیت زیاده روی مکن . - هرگاه به دوستی از خود انس گرفتی ، مقداری از کارها و رازهای خود را از او حفظ کن و برای خودت باقی نگه دار، زیرا ممکن است روزی از گفتن آنها پشیمان شوی . - مبادا دوستت را چنان از خود برانی که او را از دوستی با تو بیرون برد و قدری از پیوند دوستیت با او باقی بگذارد تا به اتکای آن دوستی را از سر گیرد.

معاشرت (متفرقه) .

- امام علی (ع) : هر که با مردم چنان رفتار کند که خوش ندارند، مردم درباره او ندانسته سخنها گویند. - آبادانی دلها، در آمیزش با خردمندان است . - با اهل فضل آمیزش کن تا خوشبخت و شریف شوی . - آمیزش با دارندگان فضایل (مایه) حیات دلهاست . - اشتباه انسان در (شناخت) کسی که خود را برای او رو می کند، نارواترین کار (و نابخشودنی ترین خطا) است . - خصلتهای پوشیده را، معاشرت آشکار می کند. - امام صادق (ع) : کسی که مردم را به باد تمسخر می گیرد نباید به دوستی راستین (آنها) امیدبندد. - امام علی (ع) : از کسی که دلهایتان او را ناخوش می دارد پرهیز کنید. - آدم (ع) در سفارشش به فرزندش شیث فرمود: هر گاه دلهایتان از چیزی نفرت داشت از آن چیز دوری کنید، زیرا زمانی که من به درخت نزدیک شدم تا از آن بخورم دلم از این کارگریزان بود اگر از خوردن امتناع کرده بودم آن بلایی به سرم نمی آمد که آمد. - پیامبر خدا (ص) : هر که در میان سخن برادر مسلمانش بدود مانند این است که چهره او را خراشیده باشد.

عاشورا.

عاشورا.

- امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش : چرا روز عاشورا سوگناکترین روز به حساب آمده است و نه روز رحلت پیامبر (ص) و فاطمه (ع) و روز شهادت علی و حسن (ع) ؟ فرمود: به این دلیل روز (شهادت) حسین (ع) سوگناکترین روزهاست که اصحاب کسا، این گرامیترین آفریدگان نزد خدای تعالی ، پنج نفر بودند پس ، چون حسین (ع) کشته شد دیگر کسی از اهل کسا باقی نماند که بعد از او مایه تسلی خاطر مردم باشد بنابراین ، رفتن حسین (ع) به منزله رفتن همه آنهاست ، همچنان که باقی

بودن ایشان مثل این بود که همه اهل کسا زنده هستند. - امام رضا(ع): هر که روز عاشورا روز سوگواری و اندوه و گریه اش باشد، خداوند عزوجل روز قیامت را روز شادی و سرور او قرار دهد. - بر کسی چون حسین باید که گریندگان بگریند، زیرا که گریستن بر او گناهان بزرگ رامی زداید حضرت سپس فرمود: چون ماه محرم می رسید کسی پدرم (ع) را خندان نمی دید غم و اندوه بر او چیره بود تا آن که ده روز می گذشت روز دهم روز سوگواری و اندوه و گریه او بود و می فرمود: این روزی است که حسین (ع) در آن کشته شد. - امام باقر(ع) - در حدیث زیارت حسین (ع) در روز عاشورا از مسافت نزدیک یا دور - :سپس و برای حسین (ع) گریه و زاری کند و به کسانی که در خانه اش هستند و از آنها تقیه نمی کند دستور دهد که برای او بگریند و در سوگ حسین (ع) به یکدیگر تسلیت گویند عرض کردم: چگونه به همدیگر تسلیت بگوییم؟ حضرت فرمود: بگویند: خداوند اجر ما را به سبب مصیبتی که از حسین به ما رسیده بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که در کنار ولی دم او، امام مهدی از خاندان محمد(ع)، به خونخواهی او بر می خیزند. - محمد بن محمد مفید می گوید: در روز دهم محرم حسین (ع) کشته شد از امام صادق (ع) روایت شده است که در این روز از کارهای لذتبخش دوری شود و آداب و سنن سوگواری برپا گردد و تا زوال خورشید از خوردن و آشامیدن خودداری شود و بعد از آن همان غذایی خورده شود که سوگواران می خورند.

فضیلت گریستن بر حسین (ع).

- امام رضا(ع): ای پسر شیب! اگر می خواهی برای چیزی بگری، برای حسین (بن علی) بن ابی طالب (ع) گریه کن، زیرا همان گونه که قوچ را سر می برند آن حضرت را سر برینند و از افراد خانواده او هیجده مرد کشته شدند که در روی زمین نظیر نداشتند. - امام سجاد(ع): هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین (ع) گریان شود به طوری که اشک بر گونه هایش سرازیر گردد، خداوند به سبب آن او را در غرفه های بهشتی جای دهد که روزگاران درازی را در آنها به سر برد. - امام علی (ع): در روز قیامت همه چشمها گریانند و هیچ چشمی خواب ندارد، مگر آن چشمی که خداوند آن را به کرامت خود اختصاص داده و برای هتک حرمت حسین و خاندان محمد(ع) گریسته باشد. - امام صادق (ع) - در مناجات خود بعد از نماز - : ای کسی که ما را به کرامت خود ویژه گردانیدی و به ما وعده شفاعت دادی من و برادران من و زایران قبر پدرم حسین بن علی صلوات الله علیهما را بیامرز بار خدایا! دشمنان ما از رفتن اینان به زیارت خرده گرفتند اما این خرده گیرها، علی رغم میل دشمنان، آنان را از برخاستن و آمدن سوی ما باز نداشت پس، این چهره های آفتاب سوخته را و این گونه هایی را که بر قبر پدرم ابی عبدالله به خاک مالیده می شود و این چشمهایی را که از سر دلسوزی برای ما اشکهایشان سرازیر می گردد و این دلهایی را که در غم مصیبت ما بیتاب و سوزان است و این ناله و شیونهایی را که برای ما می شود، مشمول رحمت خویش بفرما بار خدایا! من این جانها و این پیکرها را به تو می سپارم تا در آن روز تشنگی از حوض (کوثر) سیرابشان کنی.

سرودن شعر در سوگ حسین (ع).

- امام صادق (ع) به جعفر بن عفان طائی فرمود: شنیده ام که درباره حسین (ع) اشعار نیکویی می سرایی؟ عرض کرد: آری جعفر برای آن حضرت و کسانی که پیرامونش بودند شعری خواند تا جایی که اشکها بر چهره و محاسنش جاری شد. - هر کس درباره حسین (ع) بیتی شعر بسراید و خود بگرید و ده نفر را بگریاند، برای او و آن ده نفر بهشت باشد.

عشق .

نگویش عشق .

- امام علی (ع): هجران، کیفر عشق است. - بسا نهال عشقی که از نیم نگاهی کاشته شده است. - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از عشق، فرمود: دل‌هایی از یاد خدا تهی می‌گردند و خداوند محبت غیر خود را به آنها می‌چشاند.

فرجام عشق .

- امام علی (ع): هر که شیفته چیزی شود آن چیز دیده اش را کور و دلش را بیمار گرداند، چنین کسی با دیده ای ناسالم می‌نگرد و با گوشه ناشنوا می‌شنود، شهوتها خرد او را از هم گسیخته و دنیا دلش را میرانده است. - اگر از هوس خویش فرمان بری، تو را کر و کور گرداند و بازگشتگاه (آینده و فردای قیامت) تو را تباه سازد و به هلاکت افکند. - هوا و هوس، شریک کوری (دل و بصر) است.

پاداش عاشق پاکدامن .

- پیامبر خدا(ص): هر که عاشق شود و خود را پاک نگه دارد و با این حال بمیرد، شهید مرده است. - هر که عاشق شود و عشق خویش را کتمان کند و پاکدامنی ورزد و با این حال بمیرد، اوشهید است. - هر که عاشق شود و عشق خود را بپوشاند و پاکدامنی ورزد و صبوری کند، خداوند او را بیامرزد و به بهشت برد. - امام علی (ع): کسی که در راه خدا جهاد کند و به شهادت رسد، اجرش بیشتر از آن کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد.

عشق به خدا.

- پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل می‌فرماید: هر گاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زیم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می‌شوند، او دستخوش سهو نمی‌شود.

تعصب .

تعصب .

قرآن . ((آن گاه که کافران تعصب جاهلی را در دل‌های خویش قرار دادند، خداوند نیز آرامش خود را بر دل پیامبرش و مؤمنان فرو فرستاد و تقوا را همراهشان کرد که آنان به تقوا سزاوارتر و شایسته تر بودند و خدا بر هر چیزی داناست)). - پیامبر خدا(ص): کسی که تعصب بورزد یا برایش تعصب ورزیده شود، حلقه ایمان را از گردن خویش باز کرده است. در نقلی دیگر از این حدیث آمده است: حلقه اسلام را از گردن خویش باز کرده است. - هر کس در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلیت برانگیزد. - امام صادق (ع): هر که تعصب بورزد، خدای عزوجل دستاری از آتش بر سر او ببندد. - پیامبر خدا(ص): از ما نیست کسی که به عصبیتی فرا خواند و از ما نیست کسی که در راه عصبیتی بجنگد و از ما نیست کسی که با برخورداری از عصبیتی بمیرد. - امام علی (ع): خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت عذاب می‌کند: عرب را به سبب عصبیت (جاهلی و نژادی) و ملا-کان را به سبب تکبر. - امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، می‌فرماید: باد بینی و تندى خشم و ضرب دست و تیزی زبان خود را، مهار کن.

تعصب نکوهیده .

- امام سجاده(ع) در پاسخ به پرسش از تعصب ورزی، فرمود: تعصبی که صاحبش به سبب آن گنهکار می باشد، این است که آدمی بدان قوم خود را از نیکان قومی دیگر بهتر بداند، این از عصبیت نیست که کسی قوم و مردم خود را دوست داشته باشد، بلکه کمک کردن قوم خود برستم از عصبیت است . - پیامبر خدا(ص) در پاسخ به سؤال از عصبیت، فرمود: عصبیت آن است که قوم و قبیله خود را در راه ستم یاری رسانی .

پیشوای متعصبان .

- امام علی(ع) در نکوهش ابلیس می فرماید: به سبب آفرینش خود (از آتش) بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل و گوهرش علیه او عصبیت ورزید پس، این دشمن خدا پیشوای متعصبان و سر سلسله مستکبران و خودبزرگ بینان است و همو عصبیت را پایه گذاری کرد و بر سر ردای جبروتی و کبریا با خدا به کشمکش برخاست و جامه عزت و نخوت (که خاص خداوند است) پوشید و نقاب فروتنی را به دور افکند. - امام علی(ع) نیز در نکوهش شیطان، می فرماید: عصبیت و کبر او را فرا گرفت و شور بختی بر او چیره گشت و به آفرینش خود از آتش نازید و آفرینش آدم از گل خشکیده را خوار و بی مقدار شمرد. - امام صادق(ع): فرشتگان گمان می کردند که ابلیس از آنان است و خدا می دانست که از شمار آنها نیست پس، او به سبب عصبیت و کبر و خشم آن چه را در درونش بود بیرون ریخت و گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی .

تعصب پسندیده .

- امام علی(ع) در خطبه قاصعه می فرماید: من نگریستم، اما احدی از جهانیان را نیافتم که درباره چیزی تعصب ورزد مگر این که تعصب او علتی داشت که نادانان را به اشتباه می افکند، یا دلیلی که به اندیشه نابخردان می چسبد، جز شما که برای چیزی تعصب به خرج می دهید که هیچ سبب و علتی برایش شناخته نمی شود اما ابلیس به خاطر اصل و گوهر خویش در برابر آدم عصبیت نشان داد و بر او به دلیل خلقتش (از گل) خرده گرفت و گفت: من از آتشم و تو از گلی و اما توانگران از امتهای مرفه و عیاش، به خاطر فراوانی نعمت (اموال و اولاد) تعصب ورزیدند و گفتند که: ما داراییها و فرزندان بیشتری داریم و هرگز به عذاب گرفتار نخواهیم شد. پس، اگر چاره ای از داشتن تعصب نیست، باید تعصبتان به خاطر خصلتهای والای انسانی و کردارهای پسندیده و امور نیکویی باشد که خاندانهای شرافتمند و بزرگوار و دلیر عرب و بزرگان و مهتران قبایل در آنها بر یکدیگر برتری می جستند، با خلقهای پسندیده و خردههای بزرگ و مقامهای بلند و آثار و رفتارهای پسندیده بنابراین، برای خصلتهای پسندیده تعصب به خرج دهید، خصلتهایی چون: نگاهداشت حق و حرمت همسایگی و پابندی به عهد و پیمانها و فرمان بردن از نیکبها و مخالفت با تکبر و گردنفرازی و اقدام به احسان و نیکوکاری و خویششننداری از زورگویی و تجاوز و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف داشتن با مردم و فرو خوردن خشم و دوری از ایجاد تباهی در جامعه . - پیامبر خدا(ص): بهترین شما کسی است که از عشیره خود دفاع کند، به شرط آن که با این کار مرتکب گناهی نشود. - امام علی(ع): اگر ناگزیر از داشتن تعصب هستید، پس، در راه یاری رساندن به حق و کمک به ستمدیده تعصب نشان دهید. - امام سجاده(ع): هیچ تعصبی به بهشت نرفت مگر تعصب حمزه بن عبدالمطلب، که به سبب شکمبه ای که بر سر پیامبر(ص) انداخته شد به خشم آمد و مسلمان شد. - امام علی(ع) در خطبه ای که طی آن مردم را به یاری خویش فرا خواند، می فرماید: برای یاری دادن پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و تعصبی نیست که شما را تکان دهد؟ . - امام علی(ع) نیز در همین

زمینه، می‌فرماید: آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و تعصبی وجود ندارد که شما را بر انگیزد؟ آیا شگفت نیست که معاویه آن مردمان خشن فرومایه را فرا می‌خواند و بی آن که به آنها کمک و بخششی کند، از او پیروی می‌کنند.

عصمت .

عصمت .

- امام علی (ع): مردم در حقیقت با شهریاران و دنیابیند مگر آن کسی که خدا او را حفظ کند. - خرد مردم دستخوش خلل و کاستی است جز آن کس که خداوند مصونش بدارد، پرسش‌کننده آنان لجاج و مجادله‌گر است و پاسخ‌دهنده شان فضل فروش است، آن که در میان آنان اندیشه اش برتر (و خوش فکرتر) است بسا که به علت خشم و خشنودی از نظر درست خود باز می‌گردد (و خلاف حقیقت را اظهار می‌کند) و پابرجاترینشان با نگاهی از جا در می‌رود و یک کلمه (تهدید یا تطمیع) او را عوض می‌کند. - هر که عصمت به او الهام شود، از لغزشها در امان ماند. - چگونه از شهوت خودداری کند، کسی که عصمت یاریش نکرده باشد؟ - امام علی (ع) در وصف فرشتگان، می‌فرماید: و آنان را از تردید حاصل از شبهات مصون داشت، از این رو، هیچ کدام آنها از راه خشنودی خدا منحرف نمی‌شود.

پناه جستن به خدا.

قرآن . ((چگونه کافر می‌شوید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و رسول او در میان شماست؟ و هر که به خدا پناه جوید به راه راست هدایت شده است)). ((اما آنان را که به خدا ایمان آورده اند و به او پناه جسته اند به آستان فضل و رحمت خویش در آورد و به راهی راست هدایتشان کند)). - امام علی (ع): در همه حالات به خدا پناه جوی که در این صورت با مانعی نیرومند خود را حفظ می‌کنی. - هر که به خدا پناه برد، خداوند او را نجات دهد. - هر که به پناه خدا در آید، هیچ شیطانی به او آسیب نرساند. - هر که به خدا چنگ زند مطلوبش ارجمند شود. - امام علی (ع) - در دعا: - خدایا! برای من پیکری آفریدی و در آن ابزارها و اندامهایی نهادی که من با آنها تو را فرمان می‌برم و نافرمانی می‌کنم، تو را به خشم می‌آورم و خشنودت می‌سازم و در نفس من انگیزه به سوی شهوات قرار دادی و مرا در سرایی آکنده از آفات جای دادی و آن گاه به من فرمودی: باز ایست پس، من به کمک تو (از گناه) باز می‌ایستم و به تو توسل می‌جویم و به تو پناه می‌برم و با کمک تو خودم را حفظ می‌کنم و برای انجام آن چه خشنودت می‌سازد، از تو توفیق می‌طلبم.

معنای معصوم .

- امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال هشام از معنای معصوم، فرمود: معصوم کسی است که به کمک خدا از همه محرمات الهی خود را نگه دارد خدای تبارک و تعالی فرموده است: ((و هر که به خدا عصمت و پناه جوید، هر آینه به راه راست هدایت شده است)). - امام سجاده (ع): امام ما خاندان جز معصوم نمی‌باشد و عصمت امری نیست که در ظاهر فرد باشد و به وسیله آن شناخته شود از این رو، معصوم باید تعیین شود عرض شد: یابن رسول الله! پس، معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان خدا چنگ درزند، و ریسمان خدا همان قرآن است و این دو (معصوم و قرآن) تا روز قیامت از هم جدانمی‌شوند امام به سوی قرآن رهنمون می‌شود و قرآن به سوی امام و این فرموده خدای عزوجل است، آن جا که می‌فرماید: ((همانا

این قرآن به آن چه درست تر است راه می نماید).

موجبات عصمت .

- امام علی (ع): عبرت آموختن عصمت (و لغزش ناپذیری) به بار می آورد. - خود را از اندیشه ای که بر فرزاندانگیت می افزاید و از عبرت آموختنی که با - عصمت (و لغزش ناپذیری) به تومی بخشد، خالی مدار. - و داشتن خود به صبر در برابر ناملایمات، دل را مصون می دارد. - پرهیزگاری، در زمان حیات مایه عصمت و نگهداری تو (از گناه) است و بعد از مرگ موجب قرب منزلت تو می شود. - امام صادق (ع): هر مؤمنی که به سوی آن چه خدا دوست دارد روی آورد، خداوند نیز به سوی هر چه او دوست دارد روی کند و هر که با تقوای خدا به او پناه جوید، خداوند او را (از گناه) نگه دارد و هر که خدا به او روی کند و ننگهش دارد، اگر آسمان هم به زمین سی و دردت سود و او هیچ افتد دیگر برایش اهمیتی ندارد و اگر بلایی بر زمینیان فرود آید و همه آنها را فرا گیرد، او به سبب تقوا از هر گونه بلایی در پناه خداست مگر نه این که خداوند تعالی می فرماید: ((همانا پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند))؟! - امام علی (ع): ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، زیرا که تقوا همانند مهاری و همچون ستونی است پس به بندهای آن بیاویزید و به حقایقش چنگ زیند تا شما رابه نهانگاههای آسایش و جایگاههای رفاه برساند. - به تقوای الهی چنگ زیند، زیرا که تقوا را ریسمانی است دستگیره اش استوار و پناهگاهی است بلندایش تسخیرناپذیر. - عصمت با تقوا قرین شده است. - امام علی (ع) در نامه خود به مصریان می فرماید: خداوند شما را با هدایت خود (از گناه و لغزش) نگهدارد و با تقوا استوارتان بدارد. - هیچ حکمتی نباشد، مگر به سبب عصمتی (و خویشتنداری از گناه). - حکمت خود، یک عصمت است، عصمت یک نعمت است. - حکمت، با عصمت قرین گشته است. - پیامبر خدا (ص): خدای بلند نام کسی را که اطاعتش کند (از هر گونه شر و مکروهی) حفظ می کند و کسی که او را نافرمانی کند، به وسیله خدا حفظ نمی شود. - امام علی (ع): در حاکمیت خدا (و رهبری حق) نگاهداری کار شما وجود دارد پس از آن فرمان برید، در حالی که سرزنش شده و مجبور نباشید. - بر شما باد به کتاب خدا، زیرا که آن ریسمان محکم است و مایه حفظ کسی که بدان چنگ در زند. - امام سجاد (ع) - در دعای ختم قرآن - : دستهای هلاکت و تباهی به کسی که به دستگیره عصمت بخش قرآن چنگ آویزد، نمی رسد. - امام علی (ع): بعد از آن که حجت را بر آنان آشکار کرد، نیکبختان را به سبب ایمان حفظ کرد و شوربختان را به سبب نافرمانی، به خود وا گذاشت. - امام باقر (ع): هر گاه خدای تعالی بداند کسی حسن نیت دارد، او را در پناه خود حفظ کند. - نوف بکالی می گوید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را دیدم که به سرعت می رود عرض کردم: کجا می روید، سرورم؟ فرمود: رهیم کن ای نوف، که امید و آرزوهایم مرا به سمت معشوق می برد عرض کردم: سرورم! آرزوهایتان چیست؟ فرمود: آن که امید و آرزویم به اوست خود می داند و نیازی نیست برای جز او باز گویم در ادب بنده همین بس که در خوشی ها و نیازهای کسی جز خداوندگار خود را شریک نگرداند عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! من از آزمندی و چشمداشت به طمعهای دنیوی بر خود بیمناکم. حضرت فرمود: چرا به پناهگاه خائفان و غار عارفان پناه نمی بری؟ عرض کردم: مرا به آن راهنمایی فرما حضرت فرمود: خداوند علی عظیم، امیدت را به حسن تفضل او پیوند زن، و هم و غم خود را متوجه او گردان، و دلت را از هر گونه مصیبتی رویگردان ساز، اگر عرصه را بر توتنگ کرد من گشایش آن را ضمانت می کنم، و با تمام وجود به خداوند سبحان رو کن، زیرا اومی فرماید: به عزت و جلالم سوگند امید هر کس را که به غیر من امید بندد به یاس تبدیل می کنم و جامه خواری در میان مردم بر قامت او می پوشانم و او را از نزدیک خودم دور می سازم و پیوندم را با او می برم. سپس امام علی و علی آله السلام به من فرمود: ای نوف! با این دعا خدا را بخوان: خدای من! اگر تو را می ستایم به واسطه موهبتهایی است که به من داده ای و اگر تو را تمجید می کنم به خواست خود توست و اگر تو را تقدیس می کنم،

به نیروی توست و اگر تهلیل می گویم به قدرت و توان توست و اگر می نگرم به رحمت تو می نگرم و اگر می جوم، نعمت تو را می جوم خدایا! هر که اشتیاق یاد تو او را به خود مشغول ندارد و رخت سفر به مقام قرب تو نبندد، زندگیش برای او مرگ است و مرگش مایه حسرت او. - امام علی (ع) - در مناجات - : خدایا! برای خویشنداری از گناه راهی جز نگهداشت تونیست و رسیدن به کارهای نیک جز با خواست تو میسر نمی باشد پس، چگونه توانم به بهره ای دست یابم که خواست تو بر آن نیست و چگونه خود را از گناه نگه دارم اگر نگهداشت تو به دادم نرسد؟ . - امام سجاده (ع) - نیز در مناجات - : الهی! در این دنیا، همه غم است و اندوه و رنج و بلا و در آخرت حسابرسی است و کیفر پس، آسایش و گشایش کجاست؟ الهی! بی دستورم مرا آفریدی و بی اجازه ام مرا می میرانی و دشمنی مقتدر و چیره را بر من گماشتی که فریبکارانه مرابه سوی بلاها و گرفتاریها می کشاند و آن گاه فرمودی: خود را نگه دار و من چگونه خود را نگه دارم اگر تو نگهم نداری؟ . - نیز در مناجات - : الهی! مرا هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به نیروی تو و از ناخوشیها و زشتیهای دنیا نجات نیابم جز با نگهداشت تو پس، به حکمت رسالت و به خواست و مشیت روانت (سوگندت می دهم و) از تو مسالت دارم که دست مرا جز به دامن جود و بخشندگی خودت حواله ندهی و از بلایا نگهم داری و از گناهان حفظ کنی . - نیز در مناجات - : خدای من! ما را از حمایت خود بی بهره مگردان و از پشتیبانی و توجه خود بی نصیب مفرما به فرشتگان و بندگان نیکوکار که خاصان درگاه تو هستند، از تومی خواهم که برای ما حفاظی قرار دهی تا از هلاکتها برهانمان و سپر ما در برابر آنها و آسیها گردد و ما را در پناه عصمت و محافظت خود درآوری . - نیز در مناجات - : الهی! ما را در سرایی جای دادی که گودالهای مکر و فریبکاری خود را برای ما کنده است از فریفته شدن به زرق و برق زیورهای آن به تو پناه می برم الهی! ما را به این سرا و فریبندگیهای آن بی اعتنا فرما و با توفیق و محافظت خود ما را از آن به سلامت دار. - نیز در مناجات - : بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از پیش رو و از پشت سر و از راست و از چپ و از همه سویمان چنان محافظت فرما که ما را از نافرمانی تو نگهدارد و به فرمان بردن از تو رهنمون شود و در راه محبت تو به کارمان گیرد. - نیز در مناجات - : مرا با تو به پاک گردان و با نگهداشت و مراقبت (خود) کمکم فرما و با عافیت (بخشی خود از بلاها و گناهان) مرا به صلاح و درستی درآور. - نیز در مناجات - : بار خدایا! از نفس من آن چه او را (از عذاب) می رهند برای خود بگیر و آن چه او را به صلاح و درستی می کشاند، برای من بگذار، زیرا نفس من در معرض هلاکت است، مگر این که تو آن را نگهداری . - در دعای روز عرفه - : مرا نگهداری و مصونیتی بخش که به ترس از تو نزدیکم گرداند و ازارتکاب حرامهای تو بازم دارد و از بند گناهان بزرگ آزادم سازد و از پلشتی گناه و نافرمانی، پاکیزه ام گردان .

عصمت امام .

- امام صادق (ع) در وصف امامان می فرماید: از لغزشها محفوظند و از هر گونه زشتی و زشتکاری مصون . - ما ترجمان فرمان خداییم، ما جماعتی معصوم هستیم . - امام رضا (ع): امام، از گناهان پاک و از عیبها برکنار است . - پس، امام معصوم است و تایید و تقویت شده و توفیق یافته و استوار گشته (از جانب خدا) از هر گونه خطا و لغزش و اشتباه در امان است خداوند این خصوصیات را به او می بخشد، تاحجت او بر بندگانش و گواه او بر آفریدگانش باشد.

عصمت (متفرقه) .

- امام علی (ع): ناتوانی بر گناه خود نوعی عصمت است . - شایسته است که اهل عصمت و پاکی و کسانی که نعمت رستن از گناهان به آنان داده شده است، برای گناهکاران و نافرمانان دلسوزی کنند. - روز قیامت فرا خوانده می شوم در حالی که مرا هیچ گناهی نیست و اگر هم گناهی داشته باشم، جنگ من با اینان - ناکثین - گناهانم را پاک می کند.

بزرگداشت .**بزرگداشت فرمانروایان .**

- ابوذر، خدایش رحمت کناد، می گوید: سلمان و بلال را دیدم که به سوی پیامبر(ص) می آیند ناگاه سلمان روی پای رسول خدا(ص) افتاد و شروع به بوسیدن آن کرد پیامبر(ص) او را از این کار باز داشت و سپس به او فرمود: ای سلمان! رفتاری را که عجمها باشهریاران خود می کنند با من نکن من بنده ای از بندگان خدا هستم و مانند بنده غذا می خورم و مانند بنده نشست و برخاست می کنم . - پیامبر خدا(ص): رفتاری را که ایرانیان با بزرگان خود می کنند، شما نکنید. - مانند عجمها جلو پای یکدیگر بلند نشوید. - مانند عجمها که برای بزرگداشت یکدیگر از جایشان بلند می شوند، شما بلند نشوید. - هر که دوست داشته باشد که او نشسته باشد و مردم در برابرش بایستند، جایگاهش در آتش است . - هر کس خوش داشته باشد که مردمان بسیاری در حضورش بایستند و او نشسته باشد، وارد آتش شود. - هر کس خوش داشته باشد که مردم ، وقتی دیدند می آید، در برابرش بلند شوند، خانه ای در دوزخ جایگاه او باشد. - انس می گوید: هیچ شخصی نزد خداوند گرامیتر از رسول خدا(ص) نبود با این حال وقتی آن حضرت را می دیدیم ، برایش بلند نمی شدیم چون می دانستیم که از این کار خوشش نمی آید. - پیامبر خدا(ص): برای من نباید از جا بلند شد فقط برای خدای عزوجل باید برخاست . - لعنت خدای عزوجل بر کسی باد، که بندگان در برابرش به صف ایستند. - امام علی (ع) به زمینداران انبار که در مسیر آن حضرت به شام از مرکبهایشان پیاده شدند و در برابر او دویدند، فرمود: این چه کاری است که می کنید؟ عرض کردند: رسمی است که با آن زمامداران خود را احترام می نهیم حضرت فرمود: سوگند به خدا که زمامداران شما از این کار سودی نمی برند و شما نیز در دنیا خود را به رنج می افکنید و در آخرت به سبب این رفتار شوربخت می شوید و چه زیانبار است رنج و مشقتی که در پی آن کيفر باشد و چه سودمند است آسودگی که ایمنی از آتش آورد! - در نقلی دیگر از این روایت آمده است : در هنگام عبور امام علی (ع) از شهر انبار ، زمینداران آن جا به استقبال ایشان آمدند و از مرکبهایشان پیاده شده شروع به دویدن در کنار آن حضرت کردند امام فرمود: این ستوران که باخود دارید چیست و مقصودتان از این کاری که کردید چیست ؟ عرض کردند: این کاری که کردیم رسمی است که با آن امیران خود را احترام می نهیم و این استرها پیشکشی است برای شما ما برای شما و مسلمانان غذا تدارک دیده ایم و برای چارپایانتان علوفه زیادی فراهم آورده ایم حضرت فرمود: اما این که گفتید این رسمی است که با آن امیرانتان را احترام می نهید، به خدا سوگند که این کار امیران شما را سود نمی بخشد و شما با این کار جسم و جانانتان را به رنج می افکنید، بنابراین ، این عمل را تکرار نکنید و اما این چارپایانتان اگر دوست دارید که آنها را قبول کنیم و جز خراج شما حساب کنیم می پذیریم و اما آن غذایی که برایمان تهیه دیده اید، ما خوش نداریم از مال شما چیزی بخوریم ، مگر این که بهایش را پرداخت کنیم .

سجده برای بزرگداشت .

قرآن . ((و آن گاه که به فرشتگان گفتیم : آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و بزرگی فروخت و او از کافران بود)). ((پدر و مادر خود را روی تخت نشاند و همه در برابر او به سجده افتادند)). - امام علی (ع) درباره آیه ((همانا سجده گاهها از آن خداست ، پس هیچ کس را با خداخوانید))، فرمود: مقصود آن قسمت از اندامهای توست که با آنها در برابر خدا سجده می کنی پس هیچ کس را با خدا مخوانید (و در برابر احدی به سجده میقتید).

بزرگداشت شایسته .

قرآن . ((آری ، کسانی که شعایر خدا را بزرگ می شمارند، این نشان پرهیزگاری دلهاست)). ((و کسی که حرامهای خدا را بزرگ شمارد، این کار در نزد پروردگارش برای او بهتر است و چارپایان برای شما حلال گشته مگر آنهایی که برایتان خوانده شده پس ، از بتهای پلید و سخن باطل و دروغ اجتناب کنید)). - امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش درباره بلند شدن به احترام کسی ، فرمود: این کار ناپسنداست ، مگر برای شخصیتی دینی . - امام علی (ع) : برای پدر و آموزگارت از جای خود بلند شو، گر چه امیر باشی . - امام کاظم (ع) : دانشمند را به خاطر دانشش احترام نه و با او ستیزه مکن و نادان را به سبب نادانیش کوچک شمار، اما او را از خود مران بلکه به خود نزدیک گردان و او را علم بیاموز . - پیامبر خدا(ص) : احترام نهادن به ریش سفید و قرآن دان و پیشوای دادگر، بزرگداشت جلال و شکوه خدای عزوجل است . - هر گاه بزرگوار قومی نزد شما آمد، او را گرمی دارید . - امام عسکری (ع) : هنگامی که جعفر بن ابی طالب از حبشه آمد، رسول خدا(ص) برخاست و دوازده قدم به استقبال او رفت و با وی معانقه کرد و پیشانیش را بوسید و از دیدن او اشک شادی ریخت . - پیامبر خدا(ص) در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد، آن حضرت برای او جا باز کرد و فرمود: یکی از حقوق مسلمان بر مسلمان این است که هر گاه خواست بنشیند، برایش جا باز کند. شهید، قدس الله روحه ، در قواعد خود می نویسد: بزرگداشت مؤمن بر طبق عادات و رسوم روزاشکالی ندارد هر چند نسبت به آن نحوه رفتار، از گذشتگان چیزی نقل نشده باشد، دلیلش عمومیت آیات و روایات است خدای تعالی می فرماید: ((آری ، هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد این از پرهیزگاری دلهاست)) و می فرماید: ((و هر که حرامهای خدا را بزرگ شمارد این نزد پروردگارش برای او بهتر است)) و رسول خدا(ص) نیز فرموده است : با هم دشمنی و حسادت مورزید و به هم پشت نکنید و از یکدیگر نبرید و باهم ، ای بندگان خدا، برادر باشید بنابراین ، از جا برخاستن و خم شدن و امثال این کارها برای احترام جایز است و چه بسا که ، اگر انجام ندادن این کارها به دشمنی و قطع رابطه یا اهانت به مؤمن بینجامد، واجب باشد روایات صحیحی در دست است مبنی بر این که پیامبر(ص) برای فاطمه (ع) و برای جعفر، رضی الله عنه ، هنگامی که از حبشه برگشت ، از جا بلند شد، همچنین به انصار فرمود: برای مهتر و بزرگ خود از جا بلند شوید نیز نقل شده که وقتی عکرمه بن ابی جهل از یمن آمد، رسول خدا(ص) از آمدنش خوشحال گشت و برای او بلند شد. اگر بگوییم : رسول خدا(ص) فرموده است : هر کس دوست داشته باشد که وقتی نشسته است مردم یا شخصیتها به احترام او در برابرش بایستند جایگاهش آتش است و همچنین نقل شده که آن بزرگوار خوش نداشت کسی برایش برخیزد و لذا هر گاه وارد می شد اصحاب برایش بلند نمی شدند چون می دانستند از این کار ناراحت می شود، ولی چون آنها را ترک می کرد برمی خاستند و همچنان سرپا بودند تا حضرت وارد منزلش شود، زیرا احترام و بزرگداشت ایشان را بر خود لازم می شمردند در پاسخ می گویم : منظور از به احترام ایستادن شخصیتها آن کاری است که شهیاران می کنند و در حالی که خود نشسته اند مردم را و می دارند تا به احترام آنها در برابرشان بایستند و تا پایان مجلس همچنان ایستاده باشند، نه این برخاستن معمولی کوتاه مدت گیریم که منظور این نباشد، در این صورت این روایات را باید درباره کسی دانست که قصدش از این که دوست داشته باشد مردم در برابرش بلند شوند، تکبر و برتری جویی بر مردم است و کسی را که برایش بلند نشود تنبیه و مجازات کند اما کسی که به خاطر دفع تحقیر و اهانت به خود، خواهان چنین رفتاری باشد ایرادی بر او وارد نیست ، زیرا دفع ضرر از خود واجب است . کراهت داشتن پیامبر(ص) هم از این کار به سبب تواضع و فروتنی در برابر خدا و کم کردن زحمت از اصحاب خود بوده است مؤمن نیز شایسته است این رفتار را دوست نداشته باشد و چنانچه نفسش به این کار تمایل پیدا کرد با آن مبارزه کند. دلیل دیگر بر این که از جا برخاستن و ایستادن به احترام کسی اشکال ندارد این است که ، همچنان که در حدیث آمده ، صحابه رسول خدا(ص) موقع رفتن آن حضرت از جا بلند می شدند و بعید است که ایشان از این کار صحابه اطلاع نداشته باشد وانگهی خود عمل صحابه نشانگر جایز بودن این اقدام است .

عفت .**تشویق به عفت .**

قرآن . ((آنان که توانایی ازدواج ندارند باید عفت ورزند تا آن که خدا از کرم خویش توانگرشان گرداند)). ((پیرزنانی که دیگر امید شوی کردنشان نیست ، بی آن که زیورهای خود را آشکار کنند، اگر چادر خویش بنهند مرتکب گناهی نشده اند و عفت برایشان بهتر است و خدا شنوا و داناست)). ((هر که توانگر است عفت ورزد)). ((و آن چنان عقیف و با مناعتند که هر کس حال ایشان نداند، پندارد که توانگرند)). - امام علی (ع) : برترین عبادت ، عفت است . - هان ! هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و از نور دانشش پرتو می گیرد بدانید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو گرده نان بسنده کرده است البته شما از عهده چنین کاری بر نمی آید اما با پارسایی و سختکوشی (در عبادت) و عفت و درستکاری مرا یاری رسانید . - کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد، انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان خدا شود . - عفت خوی زیرکان است ، سیری ناپذیری خصلت پلیدان است . - عفت ، در راس همه خوبیهاست . - عفت ، برترین جوانمردی است . - عفت ، برترین خصلت است . - عفت ، نفس را مصون می دارد و آن را از پستیها دور نگه می دارد . - عفت پارسایی است . - عفت و مناعت طبع زیور ناداری است . - بر تو باد به عفت که آن برترین خوی مردمان شرافتمند است . - عفت شریفترین صفات شریف است . - زکات زیبایی عفت است . - بر تو باد به عفت که آن نیکو همدمی است . - امام صادق (ع) : نسبت به زنان مردم عفت ورزید، تا نسبت به زنان شما عفت ورزند . - در روزگار داود(ع) زنی بود که مردی نزد او می رفت و به زور از وی کام می گرفت خدای عزوجل در دل آن زن چنین افکند که به آن مرد بگوید: هر بار که تو نزد من می آیی مردی هم به سراغ زن تو می رود آن مرد نزد زن خود رفت ، دید مردی پیش اوست او را نزد داود(ع) آورد و گفت : ای پیامبر خدا! بلایی سرم آمده که بر سر احدی نیامده است ! داود(ع) فرمود: آن بلا چیست ؟ مرد گفت : این مرد را پیش زخم یافتم پس ، خدای تعالی به داود(ع) وحی فرمود که : به او بگو: از هر دست بدهی به همان دست پس می گیری . - پیامبر خدا(ص) : خداوند شخص با حیای با مناعت طبع را دوست دارد و از سائل وقیح سمج نفرت دارد . - امام علی (ع) در توصیف پرهیزگاران می فرماید: نیازهایشان سبک است و جانهایشان عقیف و با مناعت . - تنگدستی همراه با عفت بهتر از توانگری توأم با زشتکاری است . - پیامبر خدا(ص) : سه کسند که خداوند حتما کمکشان می کند: جنگاور در راه خدا و بنده مکاتبی که بخواهد بهای آزادی خود را پردازد و کسی که به قصد عفت از گناه ازدواج کند . - خداوند، بنده مؤمن تهیدست عقیف عیالوار خود را، دوست دارد . - کسی که حقی را مطالبه می کند باید آن را با عفت کامل یا ناقص مطالبه نماید (در هنگام مطالبه حق خود حتی الامکان سعی کن به گناه نیفتی) . - پیامبر خدا(ص) : این دعا را می خواند: بار خدایا! من از تو راهنمایی و پرهیزگاری و عفت و بی نیازی مسالت دارم . - هر چه (از بیت المال) نزد رسول خدا(ص) بود به خواهش انصار به آنها داد و دیگر چیزی باقی نماند پس ، رسول خدا فرمود: آن چه از مال و دارایی نزد من باشد هرگز از شما مخفی و دریغ نمی دارم هر که پاکدامنی و مناعت جوید، خداوند او را پاکدامن و با مناعت گرداند و هر که بی نیازی طلبد، خداوند بی نیازش گرداند.

ترغیب به عفت از شکم بارگی و شهوترانی .

قرآن . ((و مردان و زنانی که شرمگاه خود را حفظ می کنند)). ((و کسانانی که شرمگاه خویش نگه می دارند مگر برای همسران یا کنیزانشان ، که در این صورت ملامتی بر آنان نیست)). - پیامبر خدا(ص) : محبوبترین پاکی نزد خدای تعالی ، پاکی شکم و شرمگاه است . - امام باقر(ع) : خداوند به چیزی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه ، عبادت نشده است . - مردی به امام

باقر(ع) عرض کرد: من در کار عبادت ضعیف هستم و کم روزه می‌گیرم اما امیدوارم (و سعی می‌کنم) که جز حلال نخورم حضرت فرمود: چه کوشش و عبادتی بهتر از عفت شکم و شرمگاه است؟ در محاسن نقل شده است: کم نماز و کم روزه هستم ولی امیدوارم (و سعی می‌کنم) که جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم حضرت فرمود: چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه است؟ - امام علی (ع): هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، شکم و شرمگاه او را پاک نگه می‌دارد. - پیامبر خدا(ص): بیشتر امت من به سبب دو میان تهی به آتش می‌روند: شکم و شرمگاه. - بعد از مرگم، از سه چیز بر اتم می‌ترسم: گمراهی بعد از شناخت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت شکم و شرمگاه. - موسی (ع) در قبال پاک نگه داشتن شرمگاه و غذای شکمش، خود را به مدت هشت یا ده سال به مزدوری درآورد.

ریشه عفت .

- امام علی (ع): ریشه عفت قناعت است ((۱۰)) و میوه اش کم شدن اندوهها. - هر که نفسش قانع شد، او را در راه پاکی و عفت کمک کرد. - خرسند بودن به کفاف، منجر به عفاف (و عفت از مال حرام) می‌شود. - ارزش و اندازه مرد به اندازه همت اوست و پاکدامنی او به اندازه غیرتش. - دلیل غیرت مرد، عفت اوست. - هر که خردمند باشد، خویشندار گردد.

جانمایه عفت .

- امام علی (ع): خویشنداری از شهوت، عفت است و خویشنداری از خشم، شجاعت. - فضایل چهار گونه اند: اول حکمت که جانمایه آن اندیشه است، دوم عفت که جانمایه اش شهوت است، سوم قدرت که جانمایه اش خشم است، و چهارم عدالت که جانمایه اش اعتدال قوای نفس است.

میوه عفت .

- امام علی (ع): عفت، شهوت را ناتوان می‌کند. - میوه عفت، قناعت است. - میوه پاکدامنی، مصونیت یافتن است. - هر که عفت ورزد، بار گناهانش سبک شود و منزلتش نزد خداوند، بالا رود. - هر که اعضا و جوارحش را پاک نگه دارد، اوصاف و اخلاقش نیکو گردد. - هر که آن چه را نمی‌یابد بخواهد، به زیور عفت آراسته نباشد. - دوری از آلودگیها، نشانه پاکدامنی است. - با عفت است که اعمال پاکیزه می‌شود (یا رشد می‌یابد و پاداش آنها زیاد می‌گردد). - به هر که تحفه پاکدامنی و قناعت پیشکش شد عزت و سرافرازی همپیمان او گشت.

شاخه های عفت .

- پیامبر خدا(ص): آن چه از عفت منشعب می‌شود خشنودی است و خضوع و بهره مندی و آسایش و تفقد و فروتنی و تذکر و تفکر و بخشندگی و سخاوت اینها خصالی است که به سبب پارسایی خردمندی که از خدا و قسمت او خشنود است، برایش حاصل می‌شود.

بزرگترین عفت .

- امام علی (ع): قناعت، برترین عفت است. - بدانید که قناعت و چیره گشتن بر شهوت، بزرگترین عفت است. - قناعت، به اندازه عفت است. - کسی که خود را بشناسد، باید به قناعت و عفت چنگ زند. - امام علی (ع) هنگامی که محمد بن ابی بکر را

به حکومت مصر گماشت ، به او چنین سفارش فرمود: ای محمد بن ابی بکر! بدان که برترین عفت داشتن ورع در دین خداست و عمل به فرامین او و من تو را سفارش می کنم که در کار نهان و آشکار و درون و برون از خدا بترسی .

بخشودن ۱ ((بخشودن مردم)) .

ارزش بخشودن .

قرآن . ((سزای هر بدی ، بدیی است همانند آن پس ، کسی که گذشت کند و آشتی ورزد مزدش با خداست او ستمکاران را دوست ندارد)). ((اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا در نهان ، یا از کرداری ناپسند در گذرید خدا بخشاینده و تواناست)). ((آن کسان که در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرنند، و خدائیکوکاران را دوست دارد)). - امام علی (ع) : بخشودن ، تاج خصلتهای والای انسانی است . - پیامبر خدا(ص) : آیا شما را از بهترین خویهای دنیا و آخرت خبر ندهم ؟ : بخشودن کسی که به تو ستم کرده است و پیوستن به کسی که از تو بریده است و نیکی کردن به کسی که به توبدی کرده است و عطا کردن به کسی که از تو دریغ کرده است . - امام صادق (ع) : سه چیز از خصلتهای ارزشمند دنیا و آخرت است : بخشودن کسی که به تو ستم کرده است ، پیوستن به کسی که از تو بریده است و بردباری ورزیدن هر گاه نسبت به تورفتار جاهلانه ای شود . - پیامبر خدا(ص) : آن گاه که بندگان در صحرای محشر گرد آورده شوند، آواز دهنده ای جارزند: آن کسی که مزدش با خداست برخیزد و به بهشت رود گفته می شود: چه کسی مزدش با خداست ؟ می گوید: بخشاینندگان مردم . - هر گاه خشمی برای شما پیش آمد، با عفو و گذشت آن را از خود دور کنید، زیرا در روز رستاخیز آواز دهنده ای جار می زند: هر که به گردن خدا مزدی دارد، برخیزد و کسی جز بخشاینندگان برنخیزد آیا نشنیده اید که خدای تعالی می فرماید: ((پس ، هر که گذشت کند و آشتی ورزد، مزدش با خداست)) ؟ . - گذشت ، سزاوارترین چیزی است که به آن عمل شود . - از یکدیگر گذشت کنید، تا کینه های میان شما از بین برود . - خداوند بسیار باگذشت است و گذشت را دوست دارد . - شبی که به آسمان برده شدم ، کاخهایی بلند و مشرف بر بهشت را دیدم گفتم : ای جبرئیل ! این کاخها از آن کیست ؟ گفت : از آنان که خشم خویش را فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرنند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد . - هر که خطای مسلمانی را ببخشد، خداوند در روز رستاخیز خطای او را ببخشد . - امام صادق (ع) : ما خاندانی هستیم ، که مردانگی ما گذشت از کسی است که به ما ستم کرده است . - پیامبر خدا(ص) : بر شما باد به گذشت ، زیرا که گذشت جز بر عزت بنده نمی افزاید پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد . - گذشت جز بر عزت بنده نمی افزاید، پس گذشت کنید تا خداوند شما را عزیز گرداند . - هر که از ستمی که در حق او شده گذشت کند، خداوند به جای آن در دنیا و آخرت به او عزت بخشد . - هر که پرگذشت باشد، عمرش دراز شود . - امام باقر(ع) : پشیمانی از گذشت ، برتر و آسانتر از پشیمانی حاصل از کیفر دادن است . - امام رضا(ع) : هرگز دو گروه با هم رویاروی نشدند، مگر این که با گذشت ترین آنها پیروز شد . - پیامبر خدا(ص) : گذشت پادشاهان ، موجب پایدگی پادشاهی است . - گذشت پادشاه ، پادشاهی را پاینده تر می کند . - از گناه ، تا زمانی که مستوجب حدی نباشد، در گذرید . - از گناهان مردم در گذرید، تا خداوند بدین سبب عذاب دوزخ را از شما دور گرداند . - از لغزشهای خطاکاران در گذرید، تا بدین سبب خداوند شما را از مقدرات ناگوار نگه دارد . - امام علی (ع) : دو چیز است که ثواب آنها وزن نمی شود: گذشت و دادگری . - گذشت بزرگترین فضیلت است . - کم گذشتی زشت ترین عیبهاست و شتاب در انتقامگیری ، بزرگترین گناهان است . - بدترین مردم کسی است که لغزش را نمی بخشد و عیب و خطا را نمی پوشاند . - امام صادق (ع) : چه زشت است انتقامگیری قدرتمندان . - امام علی (ع) می فرمود: آن گاه که در خشم

می آیم ، کی آتش خشم خود را فرو نشانم ؟ آیا آن گاه که قدرت برگرفتن انتقام ندارم و به من گفته می شود: بهتر است صبر کنی ، یا بدان هنگام که توانایی انتقام دارم و به من گفته می شود: بهتر است گذشت کنی ؟ .- امام علی (ع) در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید: نسبت به آنان حیوان درنده ای مباش که خورد نشان را غنیمت شماری ، زیرا مردم دو گروهند: یا برادر دینی تویند، یا همنوع تو، که از ایشان لغزش سر می زند و در معرض درد و گرفتاریها قرار دارند و دانسته و ندانسته خلاف می کنند بنابراین ، همان گونه که خود دوست داری خداوند تو را ببخشد و از خطاهایت درگذرد، تو نیز آنان را ببخش و از خطاهایشان درگذر از بخشش و گذشت هرگز پشیمان مباش و از کیفر دادن خوشحالی مکن .- امام علی (ع) پیش از شهادتش در سخنانی فرمود: اگر زنده ماندم که صاحب اختیار خون خودم هستم و اگر رفته مرگ وعده گاه من است ، اگر من (زنده بمانم و قاتلم را) ببخشم این گذشت برای من مایه تقرب است و (اگر من رفته و شما او را ببخشید) این بخشش برای شما ثواب و نیکی است پس ، گذشت کنید آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟ .

ترغیب به گذشت نیکو.

قرآن . ((آسمانها و زمین و آن چه را که میان آنهاست جز به حق نیافریدیم و بی تردید قیامت فرا می رسد پس گذشت کن ، گذشتی نیکو)).- امام سجاده (ع) درباره آیه ((پس گذشت کن گذشتی نیکو)) فرمود: مقصود، گذشت بدون سرزنش است .- امام رضا (ع) - نیز درباره همین آیه :- مقصود، گذشت بدون کیفر دادن و نکوهش و سرزنش است .- امام صادق (ع): گذشت نیکو، این است که بر گناه و خطا کیفر نکنی .- امام علی (ع): کسی که به واسطه گناه کسی را سرزنش کند، گذشت نکرده است .- سرزنش کردن ، یکی از دو مجازات است .- در زمانی که قدرت داری خوش گذشت باش و در زمانی که زمامداری دادگر باش .- هر که کار خوب گذشت را انجام ندهد، کار ناپسند انتقام را مرتکب شود.

ترغیب به گذشت در هنگام قدرت داشتن .

- پیامبر خدا(ص): هر کس وقتی قدرت (بر انتقام) دارد گذشت کند، خداوند در روز لغزش از او درگذرد .- هر کس در زمانی که قدرت (بر انتقام) دارد گذشت کند، خداوند در روز دشواری از او گذشت کند .- سزاوارترین مردم به گذشت کردن ، تواناترین آنها بر کیفر رساندن است .- امام حسین (ع): با گذشت ترین مردم ، کسی است که در زمان قدرت داشتن گذشت کند .- امام علی (ع): هر گاه بر دشمنت قدرت یافتی ، گذشت از وی را شکرانه قدرت یافتنت بر او قرار ده .- گذشت ، زکات پیروزی است .- گذشت ، زکات قدرت است .- گذشت ، زیور قدرت است .- گذشت کردن از روی قدرت ، سپری است در برابر عذاب خدای سبحان .- زیباترین کار شخص توانا، گذشت است .- بهترین گذشت ، آن است که از روی قدرت باشد .- نیکوترین خصلتهای والای انسانی گذشت شخص مقتدر و بخشندگی تهیدست است .- در هنگام اوج قدرت است ، که فضیلت گذشت آشکار می شود .- زمانی که قدرت داری با گذشت باش و در زمان تنگدستی بخشنده و در عین نیازمندی ایثارگر، تا فضل تو به کمال رسد.

گذشت و جلب دلها.

- امام علی (ع) در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) می فرماید: هر گاه فردی از آنان (غلامان و چاکران) به سبب گناهی سزاوار کیفر شد، او را به وجهی نیکو سرزنش کن ، زیرا سرزنش همراه با گذشت برای کسی که عقل و فهمی دارد، دردناکتر از کتک زدن است .- پیامبر خدا(ص) به مردی که از خدمتکاران خود نزد ایشان شکایت کرد، فرمود: از آنها گذشت

کن ، تا بدین وسیله دل‌هایشان را با خودت آشتی دهی عرض کرد: ای رسول خدا! آنها دربی ادبی متفاوتند حضرت فرمود: نسبت به آنان گذشت داشته باش و آن مرد اطاعت کرد.

گذشتهای نابجا.

- امام علی (ع): گذشت به همان اندازه که شخص بزرگوار را درست می کند، شخص فرومایه را تبه می گرداند. - (بدی یا خوبی را) به نیکی پاداش ده و از بدی درگذر، به شرط آن که به دین لطمه ای نزنند یادر قدرت اسلام ضعیفی پدید نیورد. - امام سجاد(ع): حق کسی که به تو بدی کند، این است که از او درگذری ، ولی اگر دانستی که گذشت از او زیانبار است آن گاه انتقام بگیر خدای تبارک و تعالی فرموده است : ((بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام می گیرند، ملامتی نیست)).

بخشودن ۲ ((بخشایش خدای سبحان)).

بخشایش خدا.

قرآن . ((همانا خدا بخشایشگر آمرزگار است)). - امام علی (ع): ستایش خدایی را سزد که ستایشش در میان آفریدگان منتشر است و لشکرش پیروز و بزرگیش برتر از هر چیز، او را بر نعمتهای پیاپیش و بخششهای بزرگش می ستایم آن خدایی که بردباریش زیاد است و می بخشاید و در آن چه حکم کرده عدالت را رعایت کرده است . - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به سؤال عایشه از دعای شب قدر، فرمود: می گویی : بار خدایا! توبخشایشگری و گذشت و بخشش را دوست می داری ، پس مرا ببخش . - امام علی (ع) درباره عظمت خدا می فرماید: فرمان خدا حتمی و مجری و مطابق با مصلحت است و خشنودی او ایمنی و رحمت است ، از روی دانایی حکم می کند و با بردباری می بخشد. - ای جماعت بندگان خدا! همانا خدای تعالی از کارهای ریز و درشت و بی پرده و در پرده شما باز خواستتان می کند آن گاه ، اگر کیفرتان دهد شما بیش از اینها ستمکار بوده اید و اگر گذشت کند او بیش از آن بخشایشگر است . - امام علی (ع) در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر، می فرماید: مبادا به جنگ با خدا برخیزی ، زیرا تو توانایی خشم او را نداری و از گذشت و مهربانیش بی نیاز نیستی . - در مناجات :- الهی ! به بخشایش تو می اندیشم ، خطا و گناهم بر من آسان می شود، سپس سختی کیفر تو را به یاد می آورم بلا و گرفتاریم بر من بزرگ می نماید. - نیز در مناجات :- خدای من ! بخشش تو به امید من میدان می دهد و گذشت تو بالاتر از عمل من است خدای من ! اگر تو مرا به جرم مؤاخذه کنی من تو را به گذشتت باز خواست می کنم و اگر به گناهانم مؤاخذه ام کنی من تو را به آمرزشت باز خواست می کنم پس ، مرا چنان کسی قرارمده که رویت را از او برگرداندی و غفلت او، وی را از بخشایش تو بی خبر و محروم ساخته است .

- نیز در مناجات :- خدای من ! جرمم بزرگ است ، زیرا با انجام آن به میدان جنگ با تو آمدم و گناهم سترگ است ، زیرا با ارتکاب آن تو را به هموردی طلبیدم اما وقتی جرم بزرگ خود وعظمت آمرزش تو را به یاد می آورم ، نتیجه ای را که از مقایسه این دو می گیرم گذشت ناشی از خشنودی توست . - نیز در مناجات :- اگر گذشت کنی ، چه کسی سزاوارتر از تو به گذشت است و اگر کیفر دهی ، چه کسی دادگرت از تو در داوری است ؟ . - بار خدایا! با من از روی گذشت خویش رفتار کن ، نه از روی دادگریت . - امام صادق (ع) می گفت : بار خدایا! سزامندی تو به گذشت بیشتر از سزامندی من به مجازات است . - امام علی (ع): فرمانبردار خدا باش و با یاد او دمخور و در آن وقت که از او روی بگردانی ، رویکرد

او را به خود در نظر آر، او تو را، با آن که از وی روی گردانده ای و به دیگری روی آورده ای، به عفو و بخشایش خویش فرا می خواند و تو را غرق در فضل و کرم خود می گرداند!

گذشت بخشنده به هنگام قدرت .

- عربی بادیه نشین به رسول (ع) عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب خلاق می رسد؟ فرمود: خدای عزوجل بادیه نشین گفت: به خداوندگار کعبه سوگند که نجات یافته ایم! حضرت فرمود: چگونه، ای بادیه نشین؟ عرض کرد: زیرا کریم هر گاه قدرت یابد ببخشد.

موجبات بخشش خدا.

قرآن . ((توانگران و آنان که گشایشی در کارشان هست، نباید سوگند بخورند که به خویشاوندان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند باید ببخشیند و گذشت کنند آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزنده مهربان است)). ((اینان را، باشد که خدا ببخشد که خدا ببخشاید که خدا بخشایشگر آمرزگار است)). - امام صادق (ع): از کسی که به تو ستم کرده است گذشت کن همچنان که دوست داری از تو گذشت شود از بخشایش خدا نسبت به خودت پند گیر. - امام علی (ع): هر که از حرامهای خداوند خویشتنداری کند، بخشش خدا به سوی او بشتابد. - لیکن خداوند بندگان خود را به انواع سختیها می آزماید و به واسطه کوششهای گوناگون به بندگیشان می کشد و به اقسام ناخوشایندها و ناملايمات مبتلایشان می کند تا بدین وسیله کبر را از دلهایشان بیرون برد و فروتنی را در جانهایشان جای دهد و آن را درهایی گشوده به سوی فضل خود و وسایل آسانی برای بخشش خویش قرار دهد.

عافیت .

عافیت .

- امام علی (ع): خدا را برای آن چه به ما عطا فرموده سپاس می گوئیم و برای آن چه پیش خواهد آمد از او یاری می جوئیم و عافیت و سلامت در دین و عقیده را از او می طلبیم، همچنان که سلامت بدنها را از او خواستاریم. - امام صادق (ع): عافیت نعمتی پنهان (و ناشناخته) است هر گاه باشد به دست فراموشی سپرده می شود (و کسی قدرش را نمی داند) و هر گاه نباشد به یاد آورده می شود. - امام علی (ع): بنده را نسزد که به دو چیز اعتماد کند: عافیت و توانگری، زیرا در حالی که او را سالم می بینی ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی ناگهان به فقر دچار می گردد. - عافیت، گواراترین نعمتهاست. - عافیت، بهترین دو جامه است. - هیچ جامه ای زیباتر از عافیت نیست. - ای مردم! از خداوند یقین مسالت کنید و عافیت طلبید، زیرا که بهترین نعمت عافیت است. - امام باقر (ع): نعمتی چون عافیت نیست و عافیتی چون یآوری توفیق. - امام علی (ع): عافیت دینی و دنیوی، نعمتی بزرگ و موهبتی عظیم است. - با عافیت و سلامتی است که لذت زندگی چشیده می شود. - هر عافیتی، به رنج و بلائی ختم می شود. - اگر خداوند به شما عافیتی داد، بپذیرید و اگر مبتلا- شدید، شکیبایی ورزید، زیرا فرجام از آن پرهیزگاران است. - هر نعمتی، در برابر بهشت ناچیز است و هر بلائی در قیاس با آتش دوزخ، عافیت است.

عواملی که عافیت می آورد.

- امام صادق (ع): هر که خوش دارد از عافیت طولانی برخوردار شود، تقوای خدا در پیش گیرد. - امام علی (ع): عافیت ده جز است نه جز آن در دم فرو بستن است مگر از یاد خدا و یک جز در ترک همنشینی با نابخردان. - پیامبر خدا(ص): هر کس یک بار بر من صلوات فرستد خداوند دری از عافیت به رویش بگشاید. - امام علی (ع): هر که به عافیت زیر دستش رضایت دهد، از فرا دست خود سلامت روزیش شود.

ترغیب به عافیت خواستن از خدا.

- امام صادق (ع): از خداوند بخشش و عافیت مسالت کنید، زیرا شما مرد رنج و بلا نیستید پیش از شما افرادی از بنی اسرائیل بودند که با اره شقه شدند تا کفر بورزند اما کفر نورزیدند. - پیامبر خدا(ص) چون شنید مردی از خداوند طلب صبر می کند، فرمود: از خدا بلا خواستی، عافیت هم بخواه. - مردی شنید که رسول خدا(ص) در نماز مغرب سوره قارعه را می خواند دعا کرد که خداوند او را به سبب گناهانش در دنیا عذاب کند پس بیمار شد رسول خدا(ص) به او فرمود: بد حرفی زدی چرا نگفتی: ((ای پروردگار ما! ما را در دنیا و در آخرت نیکی عطا فرما و از عذاب آتش نگهمان دار))؟ رسول خدا(ص) برای سلامتی آن مرد دعا کرد و او بهبود یافت. - پیامبر خدا(ص) به مردی که از شدت لاغری مانند جوجه پر ریخته ای شده بود، فرمود: آیا از خدا چیزی خواسته ای؟ عرض کرد: من در دعا می گفته ام: بار خدایا! کیفری که در آخرت می خواهی به من دهی، در همین دنیا بده پیامبر(ص) به او فرمود: چرا نگفتی: ((بار خدایا! در دنیا و در آخرت به ما نیکی عطا فرما و از عذاب آتش نگهمان دار))؟ رسول خدا(ص) برای بهبودی آن مرد دعا کرد و خداوند او را شفا داد. - امام سجاده(ع) مردی را دید که طواف کعبه می کند و می گوید: بار خدایا! به من صبر عطا فرما دستی به شانه او زد و فرمود: بلا می طلبی؟ بگو: بار خدایا! به من عافیت و شکر بر عافیت عطا فرما. - پیامبر خدا(ص): آرزوی رویارویی با دشمن را نکنید و از خداوند عافیت مسالت کنید اما هر گاه با دشمنان رو در رو شدید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید و اگر دشمنان جار و جنجال و فریاد سر دادند شما سکوت اختیار کنید. - رو به رو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند عافیت و آسایش طلب نمایید، زیرا شمانمی دانید که از دشمنان چه گرفتاریها خواهید دید اما هر گاه با آنان رو به رو شدید بگویید: بار خدایا! ای پروردگار ما و آنان و ای کسی که زمام اختیار ما و آنها در دست توست این تویی که آنان را دچار سستی و شکست می کنی سپس، روی زمین بنشینید و اگر شما را در میان گرفتند برخیزید و تکبیر بگویید. - از خداوند چیزی خواسته نشده است، که نزد او محبوبتر از عافیت باشد. - امام رضا(ع): یوسف (ع) در زندان به درگاه خدا شکوه کرد و گفت: بار خدایا! به چه سبب سزاوار زندان شدم؟ خداوند به او وحی فرمود که: تو خود زندان را انتخاب کردی آن گاه که گفتی: پروردگارا! زندان را خوشتر دارم از آن چه مرا به سوی آن فرا می خوانند چرا نگفتی: عافیت را خوشتر دارم از آن چه مرا به سوی آن فرامی خوانند؟. - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به این سؤال که بهترین دعا چیست، فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت را طلب کنی روز بعد همان پرسنده آمد و پرسید: ای رسول خدا(ص) بهترین دعا چیست؟ فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت طلب کنی فردای روز بعد مجددا آمد و پرسید: ای رسول خدا(ص) بهترین دعا چیست؟ حضرت فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت بخوای روز چهارم آمد و پرسید: ای رسول خدا(ص) بهترین دعا چیست؟ حضرت فرمود: این که از پروردگارت بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت را بخوای، زیرا اگر بخشایش و عافیت در دنیا به تو داده شود و در آخرت نیز این دو عطایت گردد بیگمان رستگار شده ای. - از خداوند عافیت طلب کنید، زیرا بعد از (نعمت) یقین، نعمتی بهتر از عافیت به کسی داده نشده است.

دعاهایی در عافیت طلبی (از خدا).

- امام علی (ع) - در دعایی که به فرزند بزرگوار خود حسن (ع) آموزش داد: تا زنده هستم هرگز میان من و عافیت جدایی میندازد. - امام صادق (ع) - در دعا: ما را از بلاهای مخوف به سلامت دار و به ما در هنگام رسیدن مصیبت‌های بزرگ صبر نیکو ارزانی دار. - خدایا! در این مجلس و وضع و حالی که هستم مرا چنان گرمی دار که زان پس هرگز خوار و حقیرم نگردانی و چنان عافیتی عطایم فرما که بعد از آن هرگز مبتلایم نفرمایی. - بار خدایا! مرا از هر بدی که از آسمان به زمین فرود می‌آید و از هر بدی و گزندگی که به آسمان فراز می‌رود و از هر بدی که در دل زمین افشاند می‌شود و هر بدی که از درونش بیرون می‌آید، به سلامت بدار. - امام کاظم (ع): بار خدایا! من از تو عافیت مسالت دارم، عافیت نیکو عطایم کن و شکر بر عافیت و شکر بر شکر عافیت ارزانیم فرما. - پیامبر خدا (ص) دعا می‌کرد و می‌فرمود: عافیت کامل عطایم فرما سپس می‌فرمود: عافیت کامل همان رسیدن به بهشت است و رستن از آتش. - امام صادق (ع) - در بیان دعای معروف ابوذر در میان اهل آسمان: - بار خدایا! ایمان به خودت و باور به پیامبرت و عافیت از همه بلاها و شکر بر عافیت و بی‌نیازی از مردمان بد را، به من عطا فرما. - امام سجاده (ع): بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و جامه عافیت بر من بپوشان عافیت در دنیا و آخرت را و با (عطای نعمت) تندرستی و امنیت و سلامت در دین و بدنم و بینایی در دلم و راه افتادن کارهایم، بر من منت گذار.

بندگان خاص.

- پیامبر خدا (ص): خدای عزوجل را بندگانی است که آنان را گرفتار بلا نمی‌گرداند زندگی آنها را با عافیت قرین می‌سازد و با عافیت به بهشتشان می‌برد. - خدای تعالی را بندگانی است که زندگیشان را با عافیت می‌گذرانند و در عافیت می‌میرانندشان و با عافیت به بهشتشان می‌برد. - امام باقر (ع): خدای عزوجل را خاصگانی است که آنان را از بلا ننگه می‌دارد، زندگیشان را قرین عافیت می‌سازد، با عافیت روزیشان می‌دهد، در عافیت می‌میرانندشان، در عافیت مبعوثشان می‌کند و با عافیت در بهشت جایشان می‌دهد. - امام صادق (ع): خدای عزوجل را بندگان خاصی است که با نعمت خود آنان را تغذیه می‌کند و عافیت خود را ارزانی‌شان می‌دارد و با رحمت خود به بهشتشان می‌برد بلاها و فتنه‌ها بر آنها می‌گذرد، اما زیانی به ایشان نمی‌رسانند.

کیفر.

کیفر.

قرآن. ((هر چه درباره تو گفته می‌شود درباره پیامبران پیش از تو نیز گفته شده است هر آینه پروردگار تو هم آمرزنده است و هم صاحب کیفری درد آور)). ((و پروردگار تو اعلام کرد که کسی را بر آنان (قوم یهود) بگمارد که تا روز قیامت به عذابی ناگوار معذبشان گرداند هر آینه پروردگار تو زود کیفر می‌دهد و نیز آمرزنده و مهربان است)). ((بدانید که خدا سخت کیفر است و خدا آمرزنده و مهربان است)). - امام علی (ع) در وصف خدای سبحان، می‌فرماید: هیچ خشمی او را از مهری باز نمی‌دارد و هیچ مهری او را از کیفری غافل نمی‌سازد. - خدای سبحان پاداش را برای فرمانبری از خود قرار داد و کیفر را برای نافرمانی خویش، تابیدن وسیله بندگانش را از خشم خود ننگه دارد و آنان را به سوی بهشت خویش براند. - خدای سبحان کیفر را برای نافرمانی از خود قرار داد، تا بندگانش را از خشم خویش (گناهانی که موجب خشم و انتقام او می‌شود) ننگه دارد. - امام علی (ع) در وصف دنیا، می‌فرماید: چه بگویم در وصف سرایی که آغازش رنج است و فرجامش نیستی! حلال آن حساب و کتاب دارد و حرامش کیفر. - امام علی (ع) نیز درباره دنیا، می‌فرماید: می‌فریبد و زیان می‌رساند و می‌گذرد خدای تعالی راضی

نشده است که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد. - بدانید که خدای بزرگ خلایق را در بوت‌ه آزمایش نهاد، نه این که آن چه را - در درون و ضمائر خود نهفته داشتند، نمی دانست، بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است، تا ثواب پاداش (کار نیک آنها) باشد و عقاب و کیفر سزا (ی کار بدشان). - چیزی بدتر از بدی نیست، مگر کیفر بدی و چیزی خوبتر از خوبی نیست، مگر پاداش خوبی. - آن گاه، بازگرداندن امانت است، زیرا کسی که اهل امانتداری نباشد، ناکام گردد امانت بر آسمانهای پایدار و زمینهای گسترده و کوههای بلند برافراشته عرضه شد اما اینها از کیفر ترسیدند! (و زیر بار پذیرش این امانت نرفتند).

انواع کیفرها.

قرآن . ((بگو: او می تواند از فراز سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما فرستد، تا شما را گروه گروه درهم افکند و خشم و کین گروهی را به گروهی دیگر بچشاند بنگر که آیات را چگونه بیان می کنیم باشد که به فهم دریابند)). - امام باقر(ع): همانا خداوند را کیفرهایی برای دلها و پیکرهاست (کیفرهای روحی و جسمی): تنگی زندگی و سستی در عبادت و هیچ بنده ای به کیفری سخت تر از سختدلی مبتلا نشده است. - امام صادق(ع): خدا را دو کیفر است: یکی کیفر روحی و دیگری مسلط ساختن برخی از مردم بر برخی دیگر کیفرهای روحی بیماری است و ناداری و کیفر مسلط ساختن مردم بر یکدیگر انتقامگیری است و این است معنای سخن خدای عزوجل: ((و اینچنین ستمگران را بریکدیگر بگماریم به سبب اعمالی که می کردند))، یعنی گناهان گناه روح کیفرش بیماری و ناداری است و آن چه از مسلط ساختن است انتقامگیری است همه اینها کیفر و عذاب مؤمن دردنیاست، ولی کافر خشم و انتقام از او در همین دنیاست و عذاب دردناک در آخرت ((۱۱)).

بیم کیفر دادن و عملی ساختن آن .

- پیامبر خدا(ص): خداوند به هر کس برای کاری وعده پاداش دهد آن را عملی می سازد و به هر کس برای کرداری (زشت) بیم کیفر دهد، اختیار با اوست (که عملی سازد یا ببخشد). - از پروردگام خواهش کردم که افراد غافل و بی خبر نسل بشر را عذاب ندهد و او آنان را به من بخشید.

دادگری خدا در کیفر دادن .

قرآن . ((هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نکشد و اگر گرانباری کسی را به حمل کردن بار خود فرا خواند، هر چند خویشاوند او باشد، از حمل آن سرباز زند تو فقط کسانی رامی ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناکند و نماز می گزارند و هر که پاک شود برای خود پاک شده و سرانجام همه به سوی خداست)). - امام رضا(ع): خداوند بی گناه را به گناه شخص گنهکار مؤاخذه نمی کند و خدای تعالی کودکان را به سبب گناهان پدران عذاب نمی کند ((و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نکشد)) ((و برای انسان جز آنچه خود کند، نیست)). - خدای متعال هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف ندهد و بیش از قدرتش بار (مسئولیت) بر دوش او نهد و هر کس کاری کند، نتیجه اش را ببیند و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.

پرهیز از شتاب در کیفر دادن .

- امام علی(ع): از شتاب در کیفر دادن پرهیز، زیرا این کار نزد خدا منفور است و موجب نزدیک شدن پیشامدها و دگرگونی

(نعمتها) می شود. - در کیفر دادن گناه شتاب موز و میان آن دو جایی (و فاصله ای) برای گذشت باقی بگذار، تا بدین وسیله به اجر و ثواب دست یابی. - امام حسن (ع): گناه را زود کیفر مده و میان آن دو راهی برای پوزش خواهی باقی بگذار. - امام علی (ع): کم گذشت بودن، زشت ترین عیبهاست و شتاب به خرج دادن در انتقامگیری، بزرگترین گناهان است.

خرد.

خرد.

قرآن. ((همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز نشانه هایی است برای خردمندان)). ((به هر که خواهد حکمت می دهد و به هر که حکمت داده شود، خیر فراوان داده شده است و پند نگیرند مگر خردمندان)). ((اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند باشد که خرد ورزید)). ((و گفتند: اگر می شنیدیم و تعقل می کردیم از اصحاب دوزخ نبودیم)). - امام کاظم (ع): خدای تبارک و تعالی مردمان خردمند و فهمیده را در کتاب خود نوید داده فرموده است: ((پس، نوید ده بندگان مرا آنان که سخن را می شنوند و بهترینش را پیروی می کنند اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند)). - امام کاظم (ع): خداوند می فرماید: ((همانا در این پندی است برای کسی که صاحب بدل باشد)). یعنی خردمند باشد و فرموده است: ((هر آینه لقمان را حکمت دادیم)) یعنی فهم و خردمندی. - امام علی (ع): خرد انسان سامان بخش (کارهای) اوست و ادبش جانمایه او و راستگویی پیشوای او و سپاسگزاریش کمال او. - هر که را خردمندی بنشانند نادانی او را برخیزاند. - خداوند به هیچ انسانی خردی نسپرد، مگر این که روزی به وسیله آن نجاتش داد.

خرد نخستین آفریده خداست.

- پیامبر خدا(ص): نخستین چیزی که خدا آفریده، خرد است. - امام صادق (ع): خداوند، جل ثناء، خرد را آفرید و آن نخستین موجود روحانی است که خداوند از سمت راست عرش، از نور خویش خلق کرد.

آنچه خرد از آن آفریده شده است.

- پیامبر خدا(ص): خداوند خرد را از نوری آفرید، که در علم ازلی او اندوخته و نهفته بود و هیچ پیامبر مرسل و هیچ فرشته مقربی از آن اطلاع نداشت. - امام صادق (ع): خدای بزرگ عقل را از چهار چیز آفرید: از دانایی و توانایی و روشنایی و مشیت به امر پس، آن را به دانایی پایدار ساخت و در ملکوت پاینده. نک: سخنان علامه مجلسی تحت عنوان ((بسط کلام لتوضیح مرام))، بحار، ۱/۹۹، باب ۲۷۹۶، باب ۲۸۲۷.

خرد محکمترین پایه است.

- امام علی (ع): خرد، محکمترین پایه است. - خرد، مرکب دانایی است، دانایی مرکب بردباری است. - خرد از زشتکاری دور می گرداند و به نیکیها فرا می خواند. - خرد، سامان دهنده هر کاری است. - درستی و سامان یافتن هر کاری، با خرد میسر است. - خرد، شمشیری برنده است. - خرد، جامه نوی است که کهنه نمی شود. - خرد، به سوی علین بالا می رود. - خرد، فرستاده حق است. - خرد، برترین کسی است که به او امید بسته می شود، نادانی زیانبارترین و کشنده ترین دشمن است. - خرد، اندیشه و نگرش را نیکو می گرداند. - خرد موجب هشیاری و احتیاط می شود، نادانی فریب خوردن و هلاکت می آورد. - خردمندی، در غربت

خویشاوندی است، بی خردی در وطن غربت است. - خرد راهنمایی می‌کند و می‌رهاند، نابخردی گمراه می‌کند و به هلاکت می‌افکند. - امام صادق (ع): هیچ ثروتی پر برکت تر از خردمندی نیست و هیچ فقری پست تر از بی خردی. - امام حسن (ع): هیچ ثروتی، بالاتر از خردمندی نیست. - امام صادق (ع): هیچ مالی، سودمندتر از خرد نیست. - امام علی (ع): بهترین توانگری، خردمندی است. - پیامبر خدا(ص): جانمایه آدمی خرد اوست و کسی که خرد ندارد دین ندارد. - افتخار انسان دین اوست و انسانیتش خلق (خوش) او و ریشه اش خرد او. - امام علی (ع): بهترین بهره مرد، خرد اوست، اگر به ذلت افتد خردش او را به عزت رساند، اگر زمین خورد بلندش کند، اگر گمراه شود راهنمایش کند و اگر سخن بگوید سخنش را استوار گرداند. - زیور مرد، خرد اوست. - زیبایی در زبان است و کمال در خرد. - ریشه انسان، خرد (یا دل) اوست و خردش دین او. - در برابر روزگار، جز از خرد کمک نتوان گرفت. - پیامبر خدا(ص): حکایت خرد در دل، حکایت چراغ است در میان خانه.

نقش خرد در زمینه فضیلتها.

- پیامبر خدا(ص): خداوند، چیزی بهتر از خرد قسمت بندگان خود نکرده است پس، خواب خردمند برتر از شب زنده داری نادان است و در خانه ماندن خردمند برتر از سفر کردن نادان (برای طاعت خدا مانند حج و جهاد) است خداوند هیچ پیامبر و فرستاده‌ای را مبعوث نکرد مگر آن گاه که خردش به کمال رسید و خردش برتر از همه خردهای امتش گشت و آنچه پیامبر(ص) در درون خود دارد برتر از کوشش کوشندگان است و بنده فرایض خدا را نگزارد مگر آن گاه که درباره او تعقل ورزد و همه عابدان در فضیلت عبادتشان به پای فضیلت عبادت خردمندان نرسند خردمندان همان اولوالالبابند که خدای بزرگ فرموده است: ((و پند نگیرند مگر اولوالالباب)). - امام کاظم (ع) در سفارش به هشام بن حکم می‌فرماید: ای هشام! میان بندگان چیزی برتر از خرد تقسیم نشده است خواب خردمند برتر از شب زنده داری نادان است خداوند هیچ پیامبری را جز خردمند برینگیخت تا خردش برتر از همه کوشش کوشندگان باشد و بنده هیچ فریضه‌ای از فرایض خدا را نگزارد مگر آن گاه که درباره خدا تعقل ورزید (و او را شناخت و به لزوم اطاعت از او پی برد).

نقش خرد در کيفر و پاداش .

- امام باقر(ع): چون خداوند عقل را آفرید به او فرمود: رو کن و او رو کرد، سپس فرمود: برگرد و او برگشت آن گاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند که من آفریده‌ای نیکوتر از تونیافریده‌ام ((۱۲)). تو را فرمان می‌دهم و تو را نهی می‌کنم (مخاطب امر و نهی من تو هستی)، تو را پاداش می‌دهم و تو را به کیفر می‌رسانم. - از جمله چیزهایی که به موسی (ع) وحی شد، این بود: من بندگان خود را به اندازه خردی که به آنها داده‌ام بازخواست می‌کنم. - در روز قیامت، خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است در رسیدگی به حساب آنها دقت به خرج می‌دهد. - در کتاب - مقصود کتابی از علی (ع) است - خواندم که ارزش هر کس به اندازه شناخت اوست همانا خدای تبارک و تعالی مردم را به اندازه عقل و فهمی که در دنیا به آنها داده است حسابرسی می‌کند. - پیامبر خدا(ص): هر گاه شنیدید که فلان مرد آدم خوبی است به خوب بودن خرد او بنگرید، زیرا به میزان خردش پاداش داده می‌شود. - سلیمان در حضور امام صادق (ع) از عبادت و دینداری و فضایل مردی سخن به میان آورد، حضرت پرسید: خرد او چگونه است؟ (سلیمان می‌گوید): عرض کردم: نمی‌دانم حضرت فرمود: پاداش به اندازه خرد داده می‌شود. - پیامبر خدا(ص) به عده‌ای که از مردی تعریف می‌کردند، فرمود: خرد این مرد چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا، ما از کوشش او در عبادت و کارهای خوب به عرض شما می‌رسانیم و شما درباره خرد او از ما می‌پرسید؟ حضرت فرمود: همانا آدم نابخرد، با بی خردی خود کارهایی بدتر از زشتکاری فرد نابکار مرتکب می‌شود فردای قیامت

بندگان به اندازه عقل خود به درجات دست می‌یابند و به مقام قرب پروردگارشان می‌رسند. - مرد اهل جهاد و نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر است، اما در روز رستاخیز جز به اندازه خردش پاداش داده نمی‌شود.

پیشوایی خرد.

- امام علی (ع): خردها، پیشوایان اندیشه‌هایند و اندیشه‌ها پیشوایان دلها و دلها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اندامها. - امام صادق (ع): منزلت دل در بدن، به منزله پیشواست در میان مردم که اطاعتش بر آنان واجب می‌باشد. - پیامبر خدا(ص): دانش، پیشوای عمل است و عمل پیرو آن. - امام علی (ع): خرد، ریشه دانش و دانایی است و انگیزه فهم.

پشتوانگی خرد.

- امام صادق (ع): پشتوانه انسان خرد است و هوشمندی و فهمیدگی و حافظه و دانش از خردبرمی‌خیزد پس، هرگاه خردش با نور تایید شود، دانا باشد و حافظ و تیزهوش و زیرک و فهمیده و با خرد به کمال می‌رسد و خرد راهنمای او و مایه بینش و بصیرتش و کلید کارهای اوست. - پیامبر خدا(ص): هر چیزی پشتوانه‌ای دارد و پشتوانه مؤمن خرد اوست و به اندازه خردش پروردگارش را بندگی می‌کند. - امام صادق (ع): میان بندگان چیزی به کمی پنج چیز تقسیم نشده است: یقین و قناعت و صبر و شکر و آنچه همه اینها را تکمیل می‌کند خرد است.

نقش خرد در سعادت دو سرا.

- امام حسن (ع): با خرد است که هر دو سرا به دست می‌آید و هر که از خرد محروم باشد از هر دو سرا محروم شود. - پیامبر خدا(ص): خیر و خوبی، تماما، با خرد به دست می‌آید و کسی که خرد ندارد دین ندارد. - امام علی (ع): هر شجاعتی، نیازمند خرد است. - پیامبر خدا(ص): هر چیزی برای خود ابزار و ساز و برگی دارد و ابزار و ساز و برگ مؤمن خرد است، هر چیزی مرکبی دارد و مرکب انسان خرد است، هر چیزی غایتی دارد و غایت عبادت خرد است، هر قومی سرپرستی دارد و سرپرست عابدان خرد است، هر بازرگانی کالا-یی دارد و کالا-ی کوشندگان خرد است، هر ویرانی را آبادانی است و آبادانی آخرت خرد است و هر گروه مسافری برای خود خیمه‌ای دارند که سر پناهشان است و خیمه مسلمانان خرد است. - امام علی (ع): با خرد، ژرفای حکمت استخراج می‌شود و با حکمت ژرفای خرد. - امام کاظم (ع): هر که خواهان توانگری بدون داشتن مال و ثروت و آسودگی دل از حسدورزی و داشتن دین سالم است، باید با تضرع از خدای عزوجل بخواهد که خردش را کامل گرداند.

حجیت عقل.

- امام کاظم (ع): خداوند را بر مردمان دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامان (ع) هستند و حجت درونی همان خردها. - ابن سکیت به امام هادی (ع) عرض کرد: به خدا سوگند که نظیر شما هرگز ندیده‌ام بفرمایید که امروزه حجت بر مردم چیست؟ حضرت فرمود: عقل، که به واسطه آن امام راستین رامی‌شناسد و تصدیقش می‌کند و امام دروغین را می‌شناسد و تکذیبش می‌نماید ابن سکیت گفت: به خدا قسم که جواب (درست) همین است. - امام صادق (ع): حجت خدا بر بندگان پیامبر است و حجت میان بندگان و خدا خرد است. - امام کاظم (ع): خدای تبارک و تعالی با خردها محبتها را بر مردم تمام کرد و پیامبران را بایان یاری رساند و با دلایل، آنان را به ربوبیت خود رهنمون شد. - امام کاظم (ع) در سفارش به هشام بن حکم فرمود: خداوند پیامبران و رسولان خود را به سوی بندگان فرستاد مگر

برای این که درباره خدا اندیشه کنند پس ، هر کس از آنان که شناختش بهتر باشد، دعوت را پذیرا تر باشد و داناتر نشان به کار خدا، کسی است که خردش نیکوتر باشد و کسی که خردش کاملتر باشد، در دنیا و آخرت بلند پایه تر باشد.

مصیبت بی خردی .

- امام باقر(ع): مصیبتی و چون بی خردی نیست . - امام علی (ع): نادارایی ، بدتر از بی خردی نیست . - امام صادق (ع): هر گاه خداوند بخواهد نعمتی را از بنده ای بگیرد، نخستین چیزی که در او تغییر می دهد خرد اوست . - پیامبر خدا(ص): جانمایه انسان خرد اوست و کسی که خرد ندارد دین ندارد. - امام علی (ع): کسی که بیشترین چیزی که در او هست خردش نباشد، بیشترین چیزی که در وجود او هست مایه مرگ او می شود.

دوست آدمی خرد اوست .

- امام علی (ع): دوست هر انسانی خرد اوست و دشمن او بی خردیش ، خردها اندوخته اند و اعمال گنجینه . - امام رضا(ع): دوست هر آدمی ، خرد اوست و دشمن او بی خردیش . - امام علی (ع): خرد، دوستی است که با او قطع رابطه شده و هوس و دشمنی است که از آن پیروی می شود. - شخص مورد اعتماد کسی است که خردمند و دیندار باشد و کسی که از خردمندی و انسانیت بی بهره است ، سرمایه اش گناه باشد و دوست هر کسی خرد اوست و دشمن او بی خردیش . - هیچ ساز و برگی سودمندتر از خرد نیست و هیچ دشمنی زیانبارتر از نادانی نمی باشد.

دوست صمیمی مؤمن خرد اوست .

- امام علی (ع): خرد، دوست صمیمی مؤمن است . - خرد، دوست صمیمی آدمی است . - امام صادق (ع): خرد، راهنمای مؤمن است . - امام علی (ع): خرد، به کسی که از او راهنمایی بخواهد خیانت نمی کند. - پیامبر خدا(ص): از خرد راهنمایی بجویید، تا راهنمایی شوید و از آن نافرمانی نکنید، که پشیمان می شوید. - امام علی (ع): از خردت تو را همین بس ، که راه و بیراهه را بر تو روشن سازد.

نفس در کشاکش میان خرد و هوس .

- امام علی (ع): خرد، سردار سپاه رحمان است و هوس ، فرمانده سپاه شیطان و هریک نفس را به سوی خود می کشاند پس و هر کدام پیروز شود، نفس در طرف او قرار می گیرد. - خرد و شهوت دو دشمنند یاور خرد دانش است و آراینده شهوت هوس میان این دو برسر نفس کشمکش است و هر کدام چیره شود، نفس در جانب او قرار می گیرد.

دین و خرد.

قرآن . ((در این سخن برای کسی که صاحب‌دل است یا با حضور گوش فرا می دارد، اندرزی است)). ((آنان که از دانش برخوردار یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خدای پیروزمند ستودنی راه می نماید)). - امام کاظم (ع) در سفارش به هشام بن حکم ، می فرماید: ای هشام! خدای تعالی در کتاب خود می فرماید: ((همانا در این سخن برای کسی که صاحب‌دل باشد پندی است)) مراد از دل ، خرداست و فرموده است: ((هر آینه ما به لقمان حکمت دادیم)) یعنی: فهم و خرد. - امام علی (ع): دیندار نیست ، کسی که خردمند نباشد. - امام صادق (ع): هر که خردمند باشد، دیندار است

و هر که دیندار باشد، به بهشت می رود. - امام علی (ع): دینداری و فرهیختگی، نتیجه خردمندی است. - پیامبر خدا(ص): خرد نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشنگر دل قرارداد، تا در پرتو آن تفاوت میان دیدنیها و نادیدنیها را بشناسد. - امام علی (ع): مؤمن ایمان نیاورد، مگر آن گاه که خرد ورزید. - دینداری به اندازه خردمندی بستگی دارد و نیروی یقین به اندازه دینداری.

تفسیر خرد.

- پیامبر خدا(ص): همانا خرد زانوبند نادانی است و نفس (اماره) مانند شرورترین جنبدگان است که اگر پایش بسته نشود، بیراهه می رود. - امام علی (ع): نفسها رهایند اما دستان خردها، مهار آنها را نگه می دارند و نمی گذارند آدمی را به بدبختیها دراندازند. - خرد، آن است که دانسته سخن بگویی و به آنچه می گویی عمل کنی. - امام حسن (ع) در پاسخ به آن که خرد چیست، فرمود: جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن تادست دادن فرصت. - امام رضا(ع)، نیز در پاسخ به همین سؤال، فرمود: جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن و تسامح با دشمنان و مدارا با دوستان. - امام حسن (ع)، نیز در پاسخ به همین سؤال، فرمود: جام اندوه را جرعه جرعه نوشیدن و تسامح با دشمنان. - امام علی (ع): خرد آن است که میانه روی کنی و از زیاده روی بپرهیزی و وعده دهی و خلف وعده نکنی و هر گاه به خشم آمدی بردباری نشان دهی. - پیامبر خدا(ص): خرد نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشنگر دل قرارداد، تا به وسیله آن تفاوت میان دیدنیها و نادیدنیها را بشناسد. - امام علی (ع): خرد، در حقیقت، دوری کردن از گناه است و عاقبت نگری و هشیاری و احتیاط. - پیامبر خدا(ص): خدای تبارک و تعالی، خرد را از نوری اندوخته و نهفته در علم ازلی خویش آفرید که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی از آن آگاه نبود پس، دانش را نفس خرد قرار داد و فهم را جان آن و پارسایی را سرش و آزر را در چشمانش و حکمت را زبانش و مهربانی را دهانش و دلسوزی را دلش آن گاه درون آن را با ده چیز انباشته محکم کرد: با یقین و ایمان و راستی و آرامش و اخلاص و مدارا و دهش و قناعت و تسلیم و سپاسگزاری. - علامه طباطبایی، رضوان الله تعالی علیه، درباره آیه ((اینچنین خداوند آیات خود را برای شماروشن می کند، باشد که خرد ورزید)) می نویسد: عقل در اصل به معنای بستن و نگهداشتن است، اطلاق نام عقل بر آن نوع از ادراک انسان که به آن اعتقاد می بندد و بر آنچه که ادراک می کند و بر نیرویی که گمان می رود یکی از قوای متصرفه انسان است و به واسطه آن خوب و بد و حق و باطل را تشخیص می دهد، به همین جهت و از همین معناست در مقابل عقل تعبیراتی چون جنون و سفاهت و حماقت و جهل است که به اعتبارات مختلف به کار می روند. واژگانی که در قرآن کریم درباره انواع ادراک به کار رفته فراوانند و شاید به بیست واژه برسندمانند: ظن، حساب، شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین، فکر، رای، زعم، حفظ، حکمت، خیره، شهادت و عقل کلماتی چون قول و فتوی و بصیرت و امثال اینها نیز در شمار همین واژگانند. ظن: عبارت است از باور غالب، هر چند به مرحله جزم و قطع نرسد حساب نیز به همین معناست، منتها به نظرمی رسد که کاربرد حساب در ادراک ظنی کاربردی استعاره باشدمانند: عد به معنای ظن ریشه این واژه از جملاتی مانند: ((عد زیدا من الابطال و حسبه)) است، یعنی زید را در شمار قهرمانان به حساب آورد (او را قهرمان پنداشت). شعور: ادراک دقیق و باریک را گویند و برگرفته از شعر (مو) است، به دلیل باریکی و ظرافت آن این کلمه غالباً درباره محسوس به کار می رود نه معقول اطلاق مشاعر بر حواس نیز از همین جاست. ذکر یا یادآوری: به معنای حاضر کردن صورت نهفته در ذهن بعد از غایب شدن آن از ادراک است، یا به معنای نگه داشتن آن از غایب شدن از ادراک (به یاد سپردن صورت ذهنی و جلوگیری از فراموش شدن آن). عرفان و شناخت: عبارت است از تطبیق صورت پدید آمده در قوه مدرکه بر آنچه در ذهن اندوخته شده است به همین دلیل گفته شده است: عرفان و شناخت ادراکی است بعد از علمی که پیشتر حاصل شده است. فهم: نوعی انفصال و تاثیرپذیری ذهن

است از خارج به واسطه نقش بستن صورت شی خارجی در ذهن . فقه : عبارت است از پایداری در این صورت نقش بسته در ذهن و استواری در تصدیق . درایت : به معنای فرو رفتن در این پایداری و استواری تا آن که خصوصیت معلوم و زوایای پنهان و ویژگیهای آن درک و شناخته شود به همین دلیل در مقام اهمیت دادن و بزرگ دانستن امری به کار می رود خدای تعالی فرموده است : ((آن روز بر حق چیست آن روز بر حق و چه دانی که آن روز بر حق چیست)) و فرموده است : ((ما آن را در شب قدر نازل کردیم و چه دانی که شب قدر چیست)). یقین : به معنای قوت و استحکام یافتن ادراک ذهنی است به گونه ای که زوال و سستی در آن راه پیدا نمی کند. فکر: نوعی سیر و مرور بر معلومات موجود حاضر است , برای پی بردن به مجهولات وابسته به آنها. رای : عبارت است از تصدیق حاصل از فکر و اندیشیدن , منتها غالباً در علوم عملی , چه علمی که عمل به آنها سزاوار و لازم است و چه آنهایی که این گونه نیستند, به کار می رود نه علوم نظری مربوط به امور تکوینی واژه های بصیرت و افتا و قول نیز نزدیک به این واژه و معنای آن می باشند, جز آن که کاربرد واژه قول به نظر می رسد که کاربردی استعاری و از قبیل استفاده از لازم به جای ملزوم است , زیرا قول و گفتار درباره چیزی مستلزم اعتقاد به مدلول آن است . زعم : عبارت است از تصدیق از آن جهت که صورتی است در ذهن , خواه این تصدیق , تصدیقی راجح باشد یا همراه با جزم و قطع . علم : همچنان که گذشت ادراکی است بازدارنده از ادراک نقیض آن . حفظ: به معنای ضبط و نگهداری صورت علمی و ذهنی است به گونه ای که دگرگونی و زوال به آن راه پیدا نمی کند.

حکمت : همان صورت علمی و ذهنی است , به لحاظ استحکام و اتقان آن . خبره : عبارت است از ظهور صورت علمی به گونه ای که شخص عالم به هر گونه نتیجه ای که از مقدمات آن لازم می آید آگاهی دارد. شهادت : عبارت است از رسیدن به نفس و عین شی یا از طریق حس ظاهری چنان که در محسوسات است و یا به واسطه حس درونی چنان که در وجدانیات , مانند علم و اراده و حب و بغض و امثال اینها, می باشد. واژه های مذکور, چنان که از معانی آنها معلوم می شود, از همراهی با ماده و حرکت و دگرگونی مبرا نیستند به همین دلیل , به استثنای پنج واژه اخیر یعنی علم و حفظ و حکمت و خبره و شهادت , بقیه درباره خدای تعالی به کار برده نمی شوند مثلاً گفته نمی شود: انه تعالی یظن , یا یحسب , یا یزعم , یا یفهم , یا یفقه و غیره اما پنج واژه اخیر, به دلیل این که مستلزم نقص و فقدان نیستند, درباره خدای تعالی به کار برده می شوند مثلاً خداوند فرموده است : ((خدا به هر چیزی عالم است)) و فرموده است : ((و پروردگار تو بر هر چیزی حفیظ و نگهبان است)) و فرموده است : ((و خدا به آنچه می کنی خبیر است)) و فرموده است : ((اوست عالم و حکیم)) و فرموده است : ((او بر هر چیزی شاهد است)). برگردیم به موضوع بحث واژه عقل , همان گونه که دانستید, بر ادراکی اطلاق می شود که همراه با تصدیق قلب است به آنچه خداوند سبحان انسان را بر آن سرشته و آفریده است , یعنی ادراک حق و باطل در امور نظری و شناخت خوب و بد و سود و زیان در امور عملی زیرا خدای پاک انسان را طوری آفریده است که در همان ابتدای وجودش خودش را ادراک کند سپس او را هم به یک رشته حواس ظاهری مجهز کرده است , تا به وسیله آنها ظواهر اشیا را درک کند و بشناسد و هم به حواسی باطنی و درونی که به واسطه آنها معانی روحی را ادراک می کند و به کمک این معانی نفسش با پدیده های بیرونی ارتباط برقرار می سازد معانی مانند اراده و دوستی و دشمنی و بیم و امید و امثال اینها آدمی در این مفاهیم به نحو ترتیب و تفصیل و تخصیص و تعمیم , دخل و تصرف می نماید و در نظریات و امور بیرون از حیطه عمل قضاوت نظری می کند و در عملیات و امور مربوط به رفتار قضاوت عملی همه اینها در مسیری حرکت می کند که فطرت و سرشت اصیل انسان برایش مشخص می سازد و این همان عقل است لیکن گاهی اوقات یکی از قوا, مانند شهوت و خشم , با غلبه یافتن بر دیگر قوا, بر انسان چیره می گردد و تاثیر بقیه را از بین می برد یا ضعیف می کند و در نتیجه , انسان از راه اعتدال به دره های افراط و تفریط سقوط می کند از این رو, عامل

عقلی، با وجود سالم بودن، در چنین انسانی کارگر نمی‌افتد، مثلاً قاضی که بر اساس مدارک یا شهادت‌های دروغ و تحریف شده داوری می‌کند در داوری خود از حق منحرف می‌شود، هرچند در قضاوت خود قصد باطل نداشته باشد چنین کسی هم قاضی است و هم قاضی نیست و در عین حال که قضاوت کرده، قضاوت درست نکرده است همچنین است انسانی که بر اساس اطلاعات نادرست قضاوت می‌کند گرچه کار او را، با نوعی تسامح، می‌توان عقل نامید، اما در حقیقت عقل نیست، زیرا آدمی در چنین حالتی از طریق سلیم فطرت و راههای درست خارج شده است. سخن خدای تعالی نیز به همین منوال است، زیرا خداوند عقل را آن عنصری تعریف می‌کند که آدمی در دین خود از آن بهره‌مند شود و به وسیله آن به معارف حقیقی و کردار شایسته راه برد و چنانچه این خصلت را نداشته باشد نمی‌توان آن را عقل نامید، هرچند فقط در زمینه‌های خیر و شر دنیوی کار آمد باشد خدای تعالی می‌فرماید: ((و گفتند: اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌ورزیدیم، در شمار دوزخیان نبودیم)) و می‌فرماید: ((آیا در زمین سیر نکردند، تا برایشان دل‌هایی باشد که به وسیله آنها تعقل ورزند یا گوشه‌هایی تا با آنها بشنوند، زیرا چشمها نیستند که کور می‌شوند بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارند کور می‌شوند)) این آیات، همچنان که ملاحظه می‌شود، عقل را درباره علم و دانشی به کار می‌برد، که انسان مستقلاً از آن استفاده می‌کند و لفظ ((سمع)) به معنای ادراکی است که به کمک غیر از آن بهره‌مند می‌شود، به شرط این که هر دو با فطرت سلیم همراه باشد. خدای تعالی می‌فرماید: ((چه کسی از کیش ابراهیم روی برمی‌تابد جز آن که خود را بی‌خرد ساخته باشد؟)) چنان که گذشت، این آیه به منزله عکس نقیض این حدیث است که: ((عقل آن چیزی است که به واسطه آن خدای رحمان عبادت شود. از مجموع آنچه گفتیم، روشن شد که: مراد از عقل در سخن خدای تعالی، آن ادراکی است که همراه با فطرت سالم برای انسان حاصل می‌شود با این تعریف از عقل معنای این سخن خدای سبحان روشن می‌شود که: ((اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌سازد شاید که تعقل ورزید))، زیرا با بیان و روشن‌نگری است که علم حاصل می‌شود و علم نیز مقدمه عقل و وسیله‌ای برای رسیدن به آن است خدای تعالی می‌فرماید: ((این مثلها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانایان آنها را به عقل در نمی‌یابند)).

تفسیر عقل .

- امام حسن (ع)، در پاسخ به سؤال پدر بزرگوارش از او که خرد چیست، فرمود: این که دلت آنچه را به او می‌سپاری، نگه دارد.
- امام علی (ع): خرد، نگه داشتن تجربه‌هاست و بهترین تجربه‌ات، آن تجربه‌ای است که تورا اندرز دهد. - خرد و دانش به یک ریسمان بسته هستند و از هم جدا و دور نمی‌شوند. - امام کاظم (ع)، در سفارش به هشام بن حکم، فرمود: ای هشام! همانا خرد با دانایی همراه است. خداوند فرموده است: ((این مثلها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانایان آنها را به عقل در نمی‌یابند)). - امام علی (ع): بدبخت کسی است، که از منافع خرد و تجربه محروم باشد.

خردها خدادادی هستند.

- امام علی (ع): خردها موهبتند و آداب اکتسابی. - امام رضا (ع): خرد بخششی از جانب خداست و ادب (و تربیت) با زحمت و کوشش به دست می‌آید، پس، هر که در راه کسب آداب (و تربیت) زحمت کشد به آن دست یابد و هر که در راه افزودن بر خرد خود را به زحمت اندازد، جز بر نادانش افزوده نشود.

عقل طبیعی و عقل تجربی و اکتسابی .

- امام علی (ع): عقل دو نوع است: عقل طبیعی (و ذاتی) و عقل تجربی و هر دوی آنها سودآورند. - علم دو گونه است:

سرشتین (و ذاتی) و شنیدنی (و اکتسابی) و اگر علم سرشتین نباشد علم شنیدنی (و اکتسابی) سودی نمی بخشد. - عقل مادرزادی است و علم اکتسابی .

ویژگیهای خردمند.

- امام علی (ع): خردمند کسی است، که تجربه‌ها او را پند آموزد. - خردمند، جویای کمال است و نادان جویای مال . - خردمند کسی است، که کار خود را محکم کند. - خردمند کسی است، که کردارهایش گفتارهای او را تصدیق کند. - خردمند کسی است، که هر جا شناخت همان جا بایستد (در برابر حق معترف و تسلیم باشد). - خردمند کسی است، که زبان خود را در بند کشد. - خردمند کسی است، که به آنچه نادان راغب است او بی اعتنا و بی میل باشد. - خردمند کسی است، که احسانهای خود را نیکو به جا آورد و کوشش خود را در جایگاههای آن گذارد (سعی بی جا و بی حاصل نکند). - خردمند کسی است، که اندیشه خود را متهم کند و به هر چیزی که نفسش در نظر او می آراید اعتماد نکند. - خردمند کسی است، که تسلیم قضا (ی الهی) باشد و با هشیاری عمل کند. - خردمند کسی است، که زبان خود را از غیبت نگه دارد. - خردمند، جز به هنگام نیاز یا بیان دلیل و حجت، زبان به سخن نمی گشاید. - خردمند، هر گاه خاموش باشد، می اندیشد و هر گاه سخن گوید، به یاد خداست و هر گاه بنگرد، عبرت آموزد. - خردمند، هر گاه بدانند عمل می کند و هر گاه عمل کند، از روی اخلاص انجام می دهد و هر گاه اخلاص ورزد، گوشه گیری می کند. - خردمند، به کار خود تکیه می کند و نادان به آرزوی خویش . - خردمند، در عمل خود می کوشد و آرزوی خویش را کوتاه می گرداند. - خردمند را قدرت به افراط کاری نمی کشاند و ناتوانی او را از پای نمی نشاند. - خردمند، در قبال وظایفی که دارد از نفس خود باز خواست می کند و برای وظایفی که دیگران در قبال او دارند برای نفس خود (از مردم) باز خواست نمی کند (بلکه عفو و گذشت می کند). - امام صادق (ع): خردمند، هیچ کس را خوار نمی شمارد. - مصباح الشریعه: امام صادق (ع) فرمود: خردمند کسی است، که در پذیرش حق رام باشد. - مصباح الشریعه: خردمند، سخنی را که خردها نمی پذیرند، نمی گوید و خود را در معرض تهمت قرار نمی دهد. - امام علی (ع): خردمند، با همتای خود انس می گیرد، نادان به همانند خود می گراید. - خردمند به کسی که می ترسد سخنش را دروغ شمارد سخنی نمی گوید و از کسی که می ترسد دریغ ورزد چیزی نمی طلبد و کاری که می ترسد به عذرخواهی بینجامد، انجام نمی دهد و به کسی که نمی شود به او امید بست، امید نمی بندد. - امام کاظم (ع): خردمند به کسی که می ترسد تکذیبش کند، سخنی نمی گوید و از کسی که می ترسد مضایقه کند، چیزی نمی خواهد و وعده ای را که از عهده انجامش بر نمی آید، نمی دهد و به آنچه که در امیدواریش سرزنش شود، امید نمی بندد و می مک به کاری که می ترسد در آن درماند اقدام نمی ورزد. - خردمند صاحب‌دل، کسی است که آنچه را در توان او نیست فرو گذارد و بیشتر اوقات درستی، در مخالفت با هوای نفس است. - امام علی (ع): خردمند، با ادب (و تربیت) پند می گیرد (و به راه می آید) و حیوانات جز با زدن به راه نمی آیند. - امام کاظم (ع): خردمند به کم و کاست دنیا در صورتی که با حکمت توأم باشد خرسند است، ولی اگر دنیا را داشته باشد و از حکمت کم بهره باشد خرسند نیست، از این رو تجارتشان سودمند گشت. - خردمند کسی است، که حلال مانع شکر گذاری او نمی شود و حرام بر شکیبایی او چیره نمی آید. - برای هر چیزی راهنمایی است و راهنمای خرد اندیشیدن است و راهنمای اندیشیدن خاموشی، و برای هر چیزی مرکب راهواری است و مرکب راهوار خرد فروتنی است. - امام علی (ع): دارایی خردمند، در دانش و کار اوست و دارایی نادان در مال و آرزوی او. - نیمی از خردمند، بردباری است و نیم دیگرش چشمپوشی. - سخن خردمند، خوراک (جان) است و پاسخ نادان خاموشی است. - سینه خردمند، صندوق راز اوست. - (کار) زشت خردمند، بهتر از (کار) زیبایی نادان است. - امام صادق (ع): خردمند، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود. - امام علی (ع): خشم نادان، در گفتار اوست و خشم خردمند در

رفتارش . - پیامبر خدا(ص): ویژگی خردمند, این است که در برابر رفتار جاهلانه نادان نسبت به خودبردباری نشان می دهد, از کسی که به او ستم کرده است در می گذرد, در برابر فرودست خود فروتن است, از فرادست خود در طلب نیکی پیشی می گیرد, هر گاه بخواهد سخن بگوید می اندیشد, اگر آنچه می خواهد بگوید خوب بود می گوید و بهره مند می شود و اگر بد بود خاموشی می گزیند و سالم می ماند, هر گاه با فتنه ای روبه رو شود به خدا پناه می برد و دست و زبان خود را نگه می دارد, هر گاه فضیلتی بیند آن را غنیمت می شمارد, شرم و حیا از او جدانمی شود و آزمندی از او سر نمی زند, اینها ده خصلتند که خردمند به آنها شناخته می شود.

خرد و حکمت .

- امام علی (ع), در پاسخ به این پرسش که خردمند کیست, فرمود: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود به کار برد عرض شد: نادان را برای ما توصیف فرما فرمود: توصیف کردم . - خردمند کسی است, که هر چیزی را در جای خودش بگذارد و نادان ضد این است .

خرد و فرو گذاشتن زیاده خواهی .

- امام علی (ع): خردمند کسی است, که دمی از خود را در چیزهای بی فایده هدر نمی دهد. - امام کاظم (ع): خردمندان زیادیهای دنیا را فرو گذاشتند چه رسد به گناهان, در حالی که فرو گذاشتن دنیا فضیلت است و فرو گذاشتن گناهان واجب! . - امام علی (ع): هر گاه خردها کاستی پذیرد, زیادیها فزونی گیرد. - خردمند کسی است, که باطل را دور افکند. - هر که از زیادیها خودداری کند, اندیشه اش با خردها برابری نماید. - هر که هوسرانش زیاد باشد, خردش اندک است . - تباہ شدن خردها, در جستن زیادیهاست . - خردمند نیست, کسی که شیفته بازی باشد و دلباخته هوسرانی و خوشگذرانی . - خرد و هوسرانی, با هم جمع نمی شوند. - برترین خرد دوری کردن از لهُو و لعب است .

خرد و کار برای آخرت .

- امام علی (ع): هر که خانه ماندگاری خود را آباد کند, او خردمند است . - هر که خردمند باشد, از خواب غفلت خود بیدار شود و خویشان را برای سفرش آماده کند و خانه ماندن خود را آباد سازد. - خردمند نیست, مگر کسی که خدایی بیندیشد و از نافرمانی باز ایستد و برای سرای آخرت کار کند. - خردمند کسی است, که در امروزش به فکر فردای خود باشد و در راه آزاد کردن خویش (از آتش دوزخ) بکوشد و برای چیزی کار کند که چاره و گریزی از آن ندارد. - خردمند, باید که در این سرا از مرگ حذر کند و خود را برای آن به خوبی آماده سازد, پیش از این که به سرایی رود که در آن آرزوی مرگ می کند و نمی یابدش . - خردمند کسی است, که به دنیای فانی پست پشت کند و به بهشت ارزنده جاویدان برین روی آورد.

خرد و فرمانبری از خدا.

- چون در حضور رسول خدا(ص), درباره مردی ترسا که از قدرت سخنوری و وقار و هیبتی برخوردار بود, عرض شد: چه خردمند است این مرد ترسا! حضرت فرمود: خاموش! همانا خردمند کسی است که خدای را یگانه بداند و طاعت او را به جای آورد. - پیامبر خدا(ص): خردمند کسی است که خدا را فرمان برد, گرچه زشترو و حقیر باشد. - پیامبر خدا(ص), در پاسخ به این پرسش که عقل چیست, فرمود: به کار بستن طاعت خدا عمل کنندگان به طاعت خدا همان خردمنداند. - امام صادق (ع),

نیز در پاسخ به همین پرسش، فرمود: عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت شود و بهشت به دست آید راوی می گوید: گفتم: پس آنچه در معاویه بود چیست؟ حضرت فرمود: آن نیرنگ است، آن شیطن است آن به عقل می ماند ولی عقل نیست. - امام علی (ع): خردمند کسی است که از گناهان دوری کند و از عیبها پاک باشد. - همت [خردمند] ترک گناهان و برطرف کردن عیبهاست. - اگر خداوند پاک، از حرامهای خود نهی هم نمی کرد باز لازم بود که خردمند از آنها دوری کند. - خردمندترین شما فرمانبردارترین شما (از خدا) است.

خرد و فرو گذاشتن لذتها.

- امام علی (ع): خردمند کسی است، که بر هوس خویش چیره آید و آخرتش را به دنیایش نفروشد. - خردمند کسی است، که از شهوت خویش دوری کند و دنیایش را به آخرتش نفروشد. - خردمند، دشمن لذت خویش است و نادان بنده شهوت خویش. - خردمند کسی است، که در راه فرمانبری از پروردگار خود هوس خویش را نافرمانی کند. - خردمند کسی است، که بر انگیزه های هواهای نفس خویش چیره آید. - خردمند کسی است، که شهوت خویش را بمیراند، پهلوان کسی است که لذت خویش را در هم کوید. - خردمند کسی است، که هر گاه خشم یا خواهش یا ترسی در او به وجود آمد، خویشتندار باشد. - شگفتا از خردمند، چگونه به شهوتی می نگردد که پیامد نگاه به آن افسوس خوردن است؟. - خصلت خردمندان، اندک داشتن شهوت و اندک داشتن غفلت است. - امام کاظم (ع): خردمند دروغ نمی گوید، گرچه دلخواه او در آن دروغ باشد.

خرد و شناخت نیک و بد.

- امام علی (ع): خردمند، کسی نیست که نیک را از بد باز شناسد، بلکه خردمند کسی است که از دو بدی آن را که کمتر بد است بشناسد.

آنچه برای خردمند است.

- امام علی (ع): خردمند، هر کاری که می کند برای پرورش نفس انجام می دهد. - خردمند را در هر کاری، نیکی و احسانی است، نادان را در هر حالتی، زیان است. - در هر سخنی که خردمند می گوید، آثار هوشمندی و نجابت آشکار است.

آنچه بر خردمند لازم است.

- امام صادق (ع): بر خردمند است، که زمان خود را بشناسد، به کار خویش پردازد و زبانش را نگه دارد. - امام علی (ع): بر خردمند است که بدیها و معایب خود در زمینه دین و اندیشه و اخلاق و ادب را محاسبه کند و آنها را در سینه خود یا در دفتری ثبت نماید و در از بین بردن آنها بکوشد. - خردمند، وظیفه دارد که برای معاد کار کند و توشه زیاد برگیرد. - بر خردمند لازم است پیوسته ریزی کند و خود کامگی را فرو گذارد. - خردمند باید در کار خود بیندیشد، پس، زبانش را نگه دارد و مردم روزگار خویش را بشناسد.

آنچه خردمند را سزد.

- امام علی (ع): خردمند را سزد، که با نادان چنان سخن گوید که پزشک با بیمار. - خردمند را سزد، که هر گاه آموزش دهد درستی نکند و هر گاه به او آموزش داده شود از آموختن ننگ نداشته باشد. - امام کاظم (ع): خردمند را سزد، که چون کاری کند

از خداوند، که تنها نعمت رسان اوست، شرم دارد که در کار خود کس دیگری غیر از او را شریک گرداند. - امام صادق (ع):
 خردمند را سزد، که راستگو باشد تا به گفته اش اطمینان شود و سپاسگزار باشد تا مستوجب افزایش نعمت گردد.

آنچه خردمند را نسزد.

- پیامبر خدا(ص): خردمند را نسزد، که کوچنده باشد مگر برای سه کار: تامین زندگی، یا توشه برگرفتن برای معاد، یا کامجویی از راه غیر حرام. - امام صادق (ع): سه چیز است، که خردمند را نسزد در هیچ حالتی آنها را از یاد برد: فناء دنیا، دیگرگونی احوال و اوضاع و آفاتی که از آنها ایمنی نیست.

خردمندترین مردم.

- پیامبر خدا(ص): هان! برستی که خردمندترین مردم بنده ای است که پروردگارش را شناخت و فرمانش برد و دشمنش را شناخت و نافرمانیش کرد و سرای ماندن خود را شناخت و آن را آباد کرد و دانست که بزودی باید کوچ کند و لذا رهتوشه برداشت. - خردمندترین مردم، نیکوکار ترسان (از عذاب خدا) است و نادانترین آنان بدکار آسوده خاطر (از عذاب الهی) است. - امام علی (ع): خردمندترین مردم، دورترین آنها از هرگونه پستی است. - خردمندترین مردم، با حیاتیترین آنهاست. - خردمندترین مردم، نزدیکترین مردم به خداست. - خردمندترین مردم کسی است که در کیفر دادن مردم نادان از خاموشی فزونی نبرد. - خردمندترین مردم، کسی است که جدیش بر شوخیش چیره باشد و در برابر هوس خود، از خردش کمک بگیرد. - خردمندترین مردم، کسی است که در برابر حق رام باشد و از جانب خود حق (را به کسی که حق با اوست) بدهد و حق را تقویت کند پس، برپا داشتن آن و خوش عمل کردن به آن راسبک نشمارد. - خردمندترین مردم، عاقبت اندیش ترین آنهاست. - پیامبر خدا(ص): خردمندترین مردم، مدارا کننده ترین آنهاست با مردم. - امام علی (ع): خردمندترین شما، فرمانبردارترین شماست (از خدا). - خردمندترین مردم، کسی است که بینای عیب خود و کور عیب دیگران باشد. - لقمان (ع)، در مقام اندرز به فرزندش، فرمود: در برابر حق فروتن باش تا خردمندترین مردم باشی. - امام علی (ع): با خردترین مردم کسی است که کار معاش خود را بهتر اداره کند و به درست کردن کار معادش بیشتر اهتمام ورزد. - پیامبر خدا(ص): کاملترین مردم از حیث خرد ترسانترین و فرمانبردارترین آنان از خداست.

کم خردترین مردم.

- پیامبر خدا(ص): کم خردترین مردم، ترسانترین و فرمانبردارترین آنها از سلطان است. - امام صادق (ع): کم خردترین مردم، کسی است که به فرودست خود ستم کند و از کسی که از او پوزش خواهد گذشت نکند.

کسی که خردمند به شمار نمی آید.

قرآن. ((آنان همه با شما نجنگند مگر در قریه های دارای استحکامات، و یا از پس دیوار آنان سخت با یکدیگر دشمنند تو یکدل می پنداریشان و حال آن که دلهایشان از هم جداست، زیرا که آنان مردمی بی خردند)). ((و گفتند: اگر می شنیدیم یا عقل خود را به کار می بردیم، از دوزخیان نبودیم)). ((و چون بانگ نماز سر دهید آن را به مسخره و بازیچه گیرند، زیرا آنان مردمی نابخردند)). ((چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید، گویند: نه ما به همان راهی می رویم که پدرانمان را بر آن یافتیم حتی اگر پدرانمان بی خرد و گمراه بوده اند)). ؟. ((مثل کافران، مثل حیوانی است که در گوش او آواز

کنند و او جز بانگی و آوازی نشنود اینان کرانند، لالانند، کورانند و خرد نمی‌ورزند)). - امام علی (ع): تفو بر شما! خسته شدم بس که سرزنشتان کردم! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ و به جای عزت به خواری تن داده اید؟ هر گاه شما را به پیکار بادشمنتان فرا می‌خوانم چشمانتان چنان (در کاسه) می‌گردد که گویی در چنگال مرگ گرفتار آمده اید و در مستی گیجی و غفلت به سر می‌برید باب گفتگوی من با شما بسته شده و شماسر گردانید، گویی دلهایتان آمیخته به جنون شده و از این رو تعقل نمی‌ورزید. - امام علی (ع)، در سخنانی به کوفیان، می‌فرماید: ای مردمی که پیکرهایشان پیداست و خردهایشان از وجود آنها رخت بر بسته است، خواهشها و اهدافشان گونه‌گونه است، امرایشان به آنها گرفتار شده اند زمامدار شما خدا را فرمان می‌برد و شما او را نافرمانی می‌کنید و زمامدار شامیان خدا را نافرمانی می‌کند و آنها از او فرمان می‌برند! - ای جانهای گونه‌گون و دلهای پراکنده، همانان که پیکرهایشان حاضر و پیداست و خردهایشان از آنان غایب است! شما را با مهر و محبت به سوی حق می‌برم اما شما از آن می‌رمید همچون رمیدن بز از نعره شیر! - امام علی (ع)، در توصیف دنیا خواهان، می‌فرماید: چونان حیواناتی هستند برخی بسته و برخی رها، که خردهایشان را از دست داده اند و بیراهه می‌روند. - ای مردم! بدانید کسی که از شنیدن سخن ناحق درباره خود رنجیده و دلگیر شود، خردمند نیست.

آنچه خرد را می‌افزاید.

- امام علی (ع): خرد، گزینه‌ای است که با دانش و تجربه افزایش می‌یابد. - بهترین کمک برای پرورش خرد، آموزش است. - همانا تو به خردت سنجیده می‌شوی، پس آن را با دانش پرورش ده. - امام صادق (ع): بسیار نگرستن (و اندیشیدن) در دانش و خرد را باز و شکوفا می‌کند. - بسیار اندیشیدن در حکمت، خرد را بارور می‌کند. - امام سجاده (ع): همنشینی با دانشمندان موجب فزونی خرد است و آزار نرساندن از کمال خرد است. - امام علی (ع): از محکمترین رشته‌های خرد، ترحم کردن به مردمان نادان است.

آنچه خرد را کامل می‌کند.

- امام صادق (ع): خردمند را خردمند نتوان شمرد، مگر آن گاه که سه چیز را کاملاً داشته باشد: در حال خشم و خشنودی، حق را به حقدار بدهد، برای مردم آن پسندد که برای خود می‌پسندد و در هنگام دیدن لغزش از کسی، بردباری به خرج دهد. - کمال خرد در سه چیز است: خاکساری در برابر خدا، داشتن یقین نیکو و خاموش ماندن بجز از سخن نیک. - امام علی (ع): با فرو گذاشتن کارهای بیهوده، خردت کامل می‌گردد. - نزد معاویه سخن از عقل به میان آمد، امام حسین (ع) فرمود: عقل به کمال نرسد مگر با پیروی از حق معاویه گفت: در سینه‌های شما جز یک چیز وجود ندارد. - پیامبر خدا (ص): خداوند عقل را به سه جز تقسیم کرد، در هر کس این سه جز باشد عقلش کامل است و در هر کس نباشد از عقل بی‌بهره است: نیکو شناختن خدا، نیکو فرمان بردن از خدا و نیکو صبر کردن بر کار خدا. - امام علی (ع) می‌فرمود: خداوند به وسیله چیزی بهتر از خرد بندگی نشده است و خرد آدمی کامل نباشد، مگر آن گاه که چند خصلت در او باشد: مردم از کفر و بدی او در امان باشند، به هدایت و خویش امید رود، زیادی مالش را ببخشد، زیادی گفتارش را نگه دارد، بهره‌اش از دنیا به اندازه قوت او باشد، تا زنده است از دانش سیر نشود، ذلت با خدا را از عزت با غیر خدا دوست‌تر داشته باشد، فروپایگی را از بلندپایگی خوشتر داشته باشد، اندک خوبی دیگران را زیاد بشمارد و خوبیهای فراوان خود را اندک داند، همه مردم را از خود بهتر داند و خودش را از همه بدتر، تمامیت و کمال عقل به این (خصلت اخیر یا مجموع این خصلتها) است. - پیامبر خدا (ص): خدای عزوجل به چیزی برتر از عقل عبادت نشده است و مؤمن آن گاه عاقل باشد، که ده خصلت در او فراهم باشد: به خیر و خوبی او امید رود، بدیش به کسی نرسد، اندک کار خوب دیگران

را زیاد شمارد و خوبیهای فراوان خود را اندک ببیند، تا زنده هست از آموختن دانش خسته نشود، از این که نیازمندان به سوی او آیند به ستوه نیاید، فرودستی را از فرادستی و زورمندی دوست تر داشته باشد و تهیدستی را از توانگری بهره اش از دنیا خوراک روزانه باشد و دهمین خصلت که از همه مهمتر است این که هر که را ببیند بگوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است پس، هر گاه کسی را بهتر و پرهیزگارتر از خود ببیند در برابرش فروتنی کند، تا به مرتبه او برسد و هر گاه کسی را بدتر و پست تر از خود ببیند، گوید: ای بسا که ظاهرش بد اما باطنش خوب باشد و چه بسا که عاقبتش به خیر بینجامد، هر گاه مؤمن چنین باشد، به اوج بزرگی دست یافته و بر همروزگاران خویش مهتری یافته است.

ملاکهای سنجش خرد آدمیان.

- امام علی (ع): کیفیت کار، نشانگر کمیت خرد است. - امام صادق (ع): از نامه مرد پی به خرد و بینش او برده می شود و از فرستاده او پی به فهم و هوش او. - امام علی (ع): از آراستگی مرد به زیور خویشنداری و قناعت، می توان به خرد او پی برد. - از سخنان هر انسانی می توان به میزان خرد او پی برد. - از بسیاری وقار مرد و بردباری نیکوی او، به خردش پی برده می شود. - فرستاده تو بازگو کننده خرد توست و نامه ات رساترین سخنگوی توست. - سه چیز است که نشانگر خرد صاحبان آنهاست: فرستاده، نامه و هدیه. - امام صادق (ع): هر گاه خواستی خرد مردی را در یک نشست بیازمایی، در ضمن صحبتهايت، حرفهای ناشدنی به او بگو اگر آنها را رد کرد او آدمی خردمند است و اگر پذیرفت و تایید کرد نابخرد است. - امام علی (ع): شش چیز است که با آنها خردهای مردم سنجیده می شود: بردباری در هنگام خشم، شکیبایی به گاه ترس، میانه روی به هنگام خواهش و میل، ترس از خدا در همه حال، خوش مدارا کردن و کمی جدال. - شش چیز است، که با آنها خردهای مردان آزموده می شود: همنشینی، داد و ستد، حکومت کردن، برکناری (از حکومت و قدرت)، توانگری و درویشی. - با سه چیز، خردهای مردان آزموده می شود: ثروت و حکومت و مصیبت. - در هنگام بدیهه گویی است، که خرد مردان آزموده می شود. - خوش گفتار باش و نیکو کردار، زیرا گفتار مرد دلیل فضل اوست و کردارش نشانه خرد او. - فراوانی کار درست، از فراوانی خرد خبر می دهد. - استواری خرد، در هنگام خرسندی و اندوه آزموده می شود. - نظر مرد، سنجه خرد اوست. - پیامبر خدا(ص): ثروت از اندازه خرد صاحبش پرده بر می دارد و نیاز نشانگر خرد صاحب نیاز است و مصیبت هر گاه بر کسی فرود آید، میزان خرد او را نشان می دهد و خشم به میزان خرد خشم گیرنده رهنمون می شود.

از نشانه های خرد.

- پیامبر خدا(ص): از نشانه های خرد است: دوری کردن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و توشه برگرفتن برای خانه گور و آماده شدن برای روز رستاخیز. - امام علی (ع): از نشانه های خردمند این است که در او سه خصلت باشد: هر گاه از او سؤال شود پاسخ گوید و هر گاه مردم از سخن گفتن درمانند او سخن گوید و نظری بدهد که صلاح مردم در آن باشد پس، هر که چیزی از این سه خصلت نداشته باشد احمق است.

نشانه نیرومندی خرد.

- امام علی (ع): بسیاری (نظر و کردار) درست، از بسیاری خرد خبر می دهد. - هر گاه خرد کامل شود، سخن گفتن اندک شود. - هر گاه خرد کامل شود، شهوت کاهش پذیرد. - کمک گرفتن تو از خردت، نشانه کمال خرد توست. - هر که خردش کامل باشد، به شهوات بهایی ندهد. - هر که خردش نیرومند باشد، زیاد عبرت گیرد. - هر که جاننش مواهب دنیا را سخاوتمندانه رها کند، هر

آینه خرد را به کمال رسانده است . - بهترین دلیل بر فراوانی عقل و حسن تدبیر است . - انسان در سه جا عوض می شود: نزدیکی به شاهان ، زمامداری و توانگر شدن بعد از ناداری هر که در این سه جا عوض نشود از خردی سلیم و خوبی درست و استوار برخوردار است . - هر که خردش کامل باشد، کردارش نیکوست . - امام علی (ع)، در توصیف رهرو راه خدای سبحان ، می فرماید: او خرد خویش را زنده کرد و نفسش را میراند تا جایی که پیکرش نزار شد و دلش نازک و برقی پر نور برای او درخشید و راه را برایش روشن ساخت و در پرتو آن راه را پیمود.

عوامل ناتوان کننده خرد.

- امام علی (ع): بر اثر هوس و شهوت ، خرد از بین می رود . - تباہ شدن خردها در جستن فزونیهاست . - امام باقر(ع): در دل آدمی چیزی از کبر وارد نشد، مگر این که از خرد او کاسته شد . - امام علی (ع): خودپسندی انسان یکی از حسودان خرد اوست . - خودپسندی آدمی ، نشانگر سستی خرد اوست . - هر که با نادان همنشینی کند، از خردش کاسته شود . - هیچ کس مزاحی نکرد، مگر این که اندکی از عقل او کاسته شد . - امام کاظم (ع): هر که سه چیز را بر سه چیز چیره گرداند، چنان است که هوای نفس خویش را در راه نابود کردن خردش یاری رسانده باشد: هر که با آرزوی دراز خود فروغ اندیشه اش راتاریک سازد و با سخنان زیادی بدایع حکمت خویش را از بین برد و با خواهشهای نفس خود، پرتو عبرت و پندآموزی خویش را خاموش گرداند، چنان است که هوای نفس خود را در راه نابود کردن خردش یاری رسانده باشد و هر که خردش نابود شود دین و دنیايش تباہ گردد . - امام علی (ع): هر که به خردمندان گوش نسیارد، خردش بمیرد.

نشانه سست خردی .

- امام علی (ع): هر گاه خردها کاستی پذیرد، زیادیها فزونی گیرد . - هر که خردش کم باشد، بد سخن گوید . - بی اعتنائی تو به کسی که به تو رغبت دارد کم خردی است ، و رغبت تو به کسی که به تویی رغبت است موجب خواری است . - هر که شخص خردمندی را از دست بدهد، سست خردی خود را نشان داده است . - همنشینی با نادانان ، از بی خردی است . - فراوانی آرزوها ، از تباہی خرد است . - امام علی (ع)، در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل ، فرمود: سرزمین شما به آب (دریا) نزدیک و از آسمان دور است ، مردمانی سبکسر و سست خریدید، از این رو، آماج هر تیرانداز و لقمه هر خورنده و طعمه هر درنده ای قرار می گیرید.

حد خرد.

- امام علی (ع): حد خرد، جدا شدن از نیست شونده (دنیا) است و پیوستن به آنچه ماندنی است . - حد خرد عاقبت اندیشی است و خرسندی به قضای الهی .

سرآمد خرد.

- پیامبر خدا(ص): بعد از دینداری ، دوستی کردن با مردم و خوبی کردن به نیک و بد در راس خردمندی است . - بعد از ایمان ، دوستی با مردم در راس خردمندی است . - امام علی (ع): درنگ و تأمل سر خرد است و تند و شتاب سر نادانی . - امام حسن (ع): خوشرفتاری با مردم ، در راس خرد است .

بترین خرد.

- امام علی (ع): برترین خرد، عبرت آموختن است. - برترین خرد، شناخت حق به خود آن است ((۱۳)) (نه از طریق شخصیتها). - بهترین خرد، خودداری از زشتی است. - امام صادق (ع): برترین خصلت خرد، عبادت است و محکمترین و مطمئن ترین سخن آن علم و سودمندترین نصیب آن حکمت و بهترین اندوخته هایش کارهای نیک.

میوه خرد.

- امام علی (ع): میوه خرد، استقامت (پایداری در راه حق و راست) است. - میوه خرد، پابندی به حق است. - میوه خرد، دشمن داشتن دنیا و سرکوب کردن هوس است. - خرد، درختی است که میوه اش بخشنده‌گی و حیاست. - خرد کامل، بر طبیعت بد چیره می‌گردد. - ریشه خرد پاکدامنی است و میوه اش پاکی از گناهان. - دستاورد خرد، خویشتن داری از آزار رسانی است. - دستاورد خرد، عبرت گرفتن است و احتیاط. - شمعون بن لاوی بن یهودا، از حواریان عیسی، به رسول خدا (ص) عرض کرد: مرا خبر دهید که عقل چیست؟ و چگونه است؟ و چه چیزهایی از آن منشعب می‌شود و چه چیز از آن منشعب نمی‌شود؟ و همه شاخه های آن را برایم شرح دهید حضرت در پاسخ او فرمود: همانا عقل زانوبند نادانی است نفس مانند شرورترین حیوانات است که اگر پایشان بسته نشود، گم و سرگشته می‌شوند پس، عقل زانوبند نادانی است همانا خداوند عقل را آفرید و بدو فرمود: رو کن و او رو کرد و فرمود: برگرد و او برگشت پس، خدای تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند که هیچ آفریده ای با عظمت تر و فرمانبردارتر از تو نیافریدم به تو آغاز می‌کنم و تو را بر می‌گردانم، پاداش از آن توست و کیفرهم به دوش توست. از عقل، بردباری منشعب شد و از بردباری، دانایی و از دانایی، رهیابی و از رهیابی و هدایت، پاکدامنی و از پاکدامنی، خویشتنداری و از خویشتنداری، شرم و از شرم، سنگینی و وقار و از سنگینی، پیگیری در کار خوب و از پیگیری کار خوب، نفرت داشتن از بدی و از ناخوش داشتن بدی، پیروی از راهنمای خیرخواه.

دشمن خرد.

- امام علی (ع): دشمن خرد، هوای نفس است. - امام صادق (ع): هوای نفس، بیدار است و خرد خفته. - امام باقر (ع): خردی چون مخالفت با هوای نفس، نیست. - امام علی (ع): نگهداشتن خرد، به مخالفت با هوای نفس و کناره گیری از دنیا است. - هر که از هوای نفس خود دوری کند، خردش سالم باشد. - بسا خردی، که اسیر هوسی چیره است. - بردباری پرده ای پوشنده است و خرد تیغی برنده پس، کاستیهای اخلاقی خود را با بردباریت پوشان و با خردت به پیکار هوس خویش برو. - خداوند واجب فرمود ترک شرابخواری را به منظور نگهداری از خرد. - بدانید، که آرزو خرد را دچار غفلت می‌سازد و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. - هر که عاشق چیزی شود، چشمش را کور و دلش را بیمار گرداند پس، چنین کسی بادیده ای ناسالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود شہوتها خردش را از هم گسیخته و دنیا دلش را میرانده است. - امام علی (ع) چون شنید که قاضیش شریح بن حارث خانه ای را به هشتاد دینار خریده و قباله ای برای آن نوشته و چند نفر را گواه گرفته است، در نامه ای به او، فرمود: گواهی دهد براین (قباله) خردی که از اسارت هوس به در آمده و از وابستگیهای دنیا رهایی یافته.

خردانسان در دوره های مختلف زندگیش.

- امام علی (ع): خرد و بی‌خردی در راه چیره آمدن بر مرد، تا هیجده سال با یکدیگر می‌ستیزند پس، چون به هیجده سالگی رسید آن یک که در وجود او بیشتر باشد، بر وی چیره می‌گردد. - امام صادق (ع): عقل مرد، بعد از چهل سالگی تا پنجاه شصت

سالگی زیاد می شود و از آن پس رو به کاهش می نهد. - امام علی (ع): کودک باید تا هفت سالگی , به حال خود رها شود از آن پس تا هفت سال باید به تربیت او پرداخت و سپس تا هفت سال به کار و خدمت گرفته شود قد کشیدن او در بیست و سه سالگی به پایان می رسد و رشد عقلیش در سی و پنج سالگی و از آن به بعد با تجربه ها بر عقل او افزوده می شود. - کودک در هفت سالگی , دندان شیری می اندازد در چهارده سالگی محتلم می شود در بیست و چهار سالگی قد کشیدنش متوقف می شود و در بیست و هشت سالگی عقلش کامل می شود و از آن پس هر چه اضافه شود, به واسطه تجربه هاست . - امام صادق (ع): کودک در هفت سالگی , دندان شیری می اندازد در نه سالگی باید او را به نماز خواندن واداشت و در ده سالگی بسترهایشان را از هم جدا کرد و در چهارده سالگی محتلم می شود و در بیست و دو سالگی قد کشیدنش متوقف می شود و در بیست و هشت سالگی رشد عقلیش به پایان می رسد, بجز تجربه ها. - امام علی (ع): خردمند وقتی پیر شود, خردش جوان گردد و نادان چون پیر شود, نادانش جوان (و نیرومند) گردد.

جایگاه خرد.

- امام باقر (ع): خرد, جایگاهش دل است . - امام صادق (ع): جایگاه خرد, مغز است . - جایگاه خرد, مغز است مگر نمی بینی وقتی کسی کم خرد باشد می گویند: چقدر سبک مغز است .

خرد (متفرقه).

- امام علی (ع): هر که عقل خود را کامل داند, بلغزد. - امام صادق (ع): خاموشی , آسایش خرد است . - امام علی (ع): هیچ خردی , چون تدبیر نیست . - هر که خرد او را بشاند, بی خردی برخیزاندش . - امام علی (ع), در توصیف خاندان محمد (ع), می فرماید: دین را شناختند, شناختی توام بادانایی و عمل , نه آن که فقط بشنوند و باز گو کنند. - پناه می بریم به خدا, از خفتن عقل و زشتی لغزش . - ناداری موجب کاهش دین و سرگستگی خرد است . - لغزش خردمند, لطمه شدید می زند. - از عقل تو را همین اندازه کافی است , که راه را از بیراهه نشانت دهد.

اعتکاف .

اعتکاف .

قرآن . ((و کعبه را جایگاه اجتماع و مکان امن مردم ساختیم مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید)). - انس : پیامبر (ص) در زمانی که مقیم بود, دهه آخر ماه رمضان را اعتکاف می کرد و هر گاه به مسافرت می رفت , سال بعد بیست روز معتکف می شد. - امام صادق (ع): رسول خدا (ص) ده روز آخر ماه رمضان را در مسجد اعتکاف می کرد در این مدت برای آن حضرت چادری مویی برپا می شد و ایشان دامن به کمر می زد و بسترش را بر می چید. - اعتکاف کردن فقط باید در مسجد جامع باشد, که در آن پیشنمازی عادل به جماعت نمازخواند. - میمون بن مهران : در خدمت حسن بن علی (ع) نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! فلانی از من مبلغی پول طلبکار است و می خواهد مرا حبس کند امام فرمود: به خدا من پولی ندارم که بدهکاری تو را پردازم پس , با آن مرد سخن گفت میمون می گوید: امام (ع) کفشهای خود را پوشید من عرض کردم : یابن رسول الله! فراموش کردید که در حال اعتکاف هستید؟ حضرت فرمود: فراموش نکرده ام اما از پدرم شنیدم که از قول جدم

رسول خدا(ص) فرمود: هر که در راه بر آوردن نیاز برادر مسلمان خود بکوشد چنان است که نه هزار سال، روزه دار و شب زنده دار، خدا را عبادت کرده باشد.

دانش و دانایی .

ارزش دانش و دانایی .

قرآن . ((آیا آن کس که در همه ساعات شب، در حال سجده و قیام، به عبادت پرداخته و از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگار خویش امیدوار، با آن کس که چنین نیست یکسان است؟ بگو: آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به شما گفته شود برخیزید، برخیزید خدا آنهایی را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش داده شده اند، درجه ها بالامی برد و خدا به آنچه می کنید آگاه است)). - امام علی (ع): سرآمد فضیلتها، دانش است و نقطه پایان فضیلتها دانش است . - برتری مردم بر یکدیگر به دانشها و خردهاست، نه به ثروتها و تبارها. - شناخت (و تحصیل) دانش کیشی است، که بدان پایبندی نشان داده می شود و به وسیله دانش است که انسان در زندگیش طاعت به دست می آورد و بعد از مرگش نام نیکو به یادگار می گذارد. - دانش، میراثی گرانبه است . - امام صادق (ع): بهترین ارثی که پدران برای فرزندان خود باقی می گذارند، ادب است، نه ثروت، زیرا ثروت رفتنی است و ادب ماندنی . مسعده گفت: منظور از ادب، دانش است . - اگر از عمرت دو روز باقی مانده باشد، یکی از آن دو روز را برای ادب (و دانش) خود صرف کن تا برای روز مردنت از آن کمک بگیری عرض شد: آن کمک گرفتن چیست؟ فرمود: این که آنچه را پس از خود می گذاری نیکو تدبیر سازی و محکم کاری کنی . - امام علی (ع): دانش، مهار را از جلو می کشد و عمل از پشت سر می راند و نفس توسنی می کند. - دانش کمک می کند، حکمت ارشاد می کند. - دانش، مانع آفتهاست . - دانش، بهترین دارایی است . - دانش، چراغ خرد است . - دانش، نیکو راهنمایی است . - دانش، بهترین هدایتگر است . - دانش، جمالی است که پوشیده نمی ماند و خویشاوندی است که پیوند خویشی را نمی برد. - دانش، زیور توانگران است و زیبایی تهیدستان . - دانش، برترین دو همدم است . - دانش، بالاترین شرافت برای کسی است که پیشینه ای ندارد (از خاندانی بزرگ و سرشناس نیست). - دانش، شریفترین شرافت خانوادگی است . - دانش، آدم پست را بلند مرتبه می کند و فرو گذاشتن آن بلند مرتبه را پست می گرداند. - امام رضا(ع): دانش، برای اهل خود بیش از آن گرد می آورد که پدران برای فرزندان . - امام علی (ع): دانش، گمشده مؤمن است . - دانش، راهبر بردباری است . - هیچ گنجی، سودمندتر از دانش نیست . - در ارجمندی دانش، همین بس که کسی هم که آن را نیکو نمی داند دم از داشتن آن می زند و هر گاه نسبت علم و دانایی به او داده شود، خوشحال می گردد و در نکوهندگی نادانی، همین بس که حتی آدم نادان و بی بهره از دانش از آن بیزاری می جوید. - هر کس که دانش جامه خود را بر قامت او بپوشاند، عیبش از چشم مردم پنهان ماند. - هیچ شرافتی، چون دانش نیست . - شرافتمند کامل و راستین، کسی است که علمش او را شریف گردانیده باشد. - هر که با دانش خلوت کند، از هیچ خلوتی احساس تنهایی نکند. - امام باقر(ع): دلی که در آن چیزی از دانش نباشد، مانند خانه ویرانه ای است که آبادکننده ای ندارد. - پیامبر خدا(ص): دلی که در آن چیزی از حکمت نباشد، مانند خانه ای مخروبه است پس، دانش بیاموزید و بیاموزانید و فهمیدگی به دست آورید و نادان نمیرید، زیرا خداوند عذر نادانی را نمی پذیرد. - امام علی (ع): هر ظرفی وقتی چیزی در آن گذارند، گنجایش خود را از دست می دهد، مگر ظرف دانش که با افزودن آن گنجایشش بیشتر می شود. - هر چیزی وقتی کم شود ارزش پیدا می کند، مگر دانش که چون زیاد گردد ارزشمند می شود. - دانش

و به حق رهنمون می شود. - پیامبر خدا(ص): اگر روزی بر من بیاید که در آن روز بر دانش خود چیزی نیفزایم که به خدای تعالی نزدیکم گردانم، طلوع خورشید آن روز بر من مبارک مباد. - امام علی (ع): هر که با دانش خود به جنگ نادانیش برود، به بالاترین خوشبختی دست یافته است. - پیامبر خدا(ص): گناه دانا یکی است و گناه نادان دو تا. - گناه عالم یکی است و گناه نادان دو تا عالم فقط برای ارتکاب گناه عذاب می شود، اما نادان هم برای ارتکاب گناه و هم برای نیاموختن علم عذاب می گردد.

محروم از دانش .

- پیامبر خدا(ص): خدای بزرگ خواهان پستی هیچ بنده ای نشد، مگر این که آن بنده از دانش محروم گشت. - خدای بزرگ خواهان پستی هیچ بنده ای نشد، مگر این که او را از علم و ادب محروم ساخت. - امام علی (ع): هر گاه خداوند (بخواهد) بنده ای را پست گرداند، او را از علم بی بهره سازد. ابن ابی الحدید می نویسد: ((ارذله)) یعنی او را فرومایه و پست گردانید گفته می شد: از نشانه های بغض خداوند بزرگ از بنده اش این است که علم را مبعوض او می سازد. شاعر گفته است: از کم حافظگی خود نزد و کعب ((۱۴)) شکایت کردم. او مرا به ترک گناهان راهنمایی کرد. و گفت: چون حفظ علم و دانش فضل (الهی) است. و فضل خداوند به هیچ گنجهکاری عطا نمی شود.

دانش ریشه همه خوبیهاست .

- پیامبر خدا(ص): دانایی، سر همه خوبیهاست و نادانی سر همه بدیها. - مصباح الشریعه: امام صادق (ع) فرمود: دانایی، ریشه هر رفعتی است و اوج هر منزلت والایی. - امام علی (ع): دانایی، ریشه هر خوبی است، نادانی ریشه هر بدی است. شهید ثانی، رضوان الله علیه، در کتاب ((منیة المرید)) می نویسد: بدان که خدای پاک، دانش را علت کلی آفرینش جهان برین و زیرین قرار داده و برای دانش همین شکوه و افتخار کافی است خدای بزرگ در کتاب محکم خود، به منظور یادآوری و بصیرت بخشیدن به خردمندان، می فرماید: ((خدا آن کسی است که هفت آسمان و همانند آنها زمین را بیافرید فرمان او میان آسمانها و زمین روان است، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و بر همه چیز احاطه علمی دارد)) همین آیه به تنهایی کافی است که نشان دهد دانش، بویژه دانش توحید که شالوده هر دانشی و مدار هر شناختی است، تا چه پایه ارجمند است. خدای پاک دانش را بالاترین شرافت و نخستین نعمتی قرار داد که، بعد از آفرینش فرزند آدم و برآوردن او از تاریکی نیستی به روشنی هستی، به وی عطا فرمود خداوند پاک در نخستین سوره ای که بر پیامبر خود محمد(ص) فرو فرستاد می فرماید: ((بخوان به نام پروردگارت که بیافرید انسان را از لخته خونی آفرید بخوان و پروردگارت تو ارجمندترین است خدایی که با قلم آموزش داد به انسان آنچه نمی دانست بیاموخت)). بیندیش که چگونه کتاب گرامی و ارجمند خود را که ((نه از پیش روی باطل بدو راه یابد نه از پس نازل شده از سوی خدایی حکیم و ستودنی است)) با نعمت هستی بخشیدن آغاز می کند و بلافاصله بعد از آن از نعمت دانش سخن می گوید، اگر بعد از نعمت ایجاد، منت یا نعمتی بالاتر و بهتر از علم بود، بیگمان خداوند بزرگ اختصاصا از این نعمت یاد نمی کرد.

دانش و زندگی .

- امام علی (ع): دانش، زندگی است. - دانش، یکی از دو زندگی است. - با دانش است، که زندگی به وجود می آید. - پیامبر خدا(ص): دانش، (مایه) زندگی اسلام و تکیه گاه دین است. - دانش (مایه) حیات اسلام و پشتوانه ایمان است. - امام علی (ع): دانش، زندگی بخش جان است و روشن کننده خرد و میراننده نادانی. - همانا دانش، (مایه) زندگی دلهاست و روشن کننده

دیدگان کور و نیرو بخش بدنهای ناتوان . - هرگز نمیرد کسی که دانشی را زنده کند. - دانش به دست آورید، تا به شما زندگی بخشد.

دانش و فرمانبری از خدا.

قرآن . ((آنان که از دانش برخوردار ی یافته اند می دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خدای پیروزمند ستودنی راه می نماید)). ((و تا دانشمندان بدانند که قرآن برآستی از جانب پروردگار توست و بدان ایمان بیاورند و دلپایشان بدان آرام گیرد و خداکسانی را که ایمان آورده اند به راه راست هدایت می کند)). - پیامبر خدا(ص): تحصیل دانش بر هر مسلمانی واجب است با دانش است که پروردگار فرمانبری و پرستش می شود و با دانش است که پیوندهای خویشاوندی برقرار می ماند و روا از ناروا باز شناخته می شود دانش پیشوای عمل است و عمل پیرو آن می باشد، به نیکبختان دانش الهام می شود و شوربختان از آن محروم می شوند. - امام علی (ع): علم بیاموزید که آموختن دانش حسنه است با دانش است که خداوند فرمانبری و پرستش می شود، با دانش است که خداوند شناخته و یگانگی او دانسته می شود، با دانش است که پیوندهای خویشاوندی برقرار می ماند، با دانش است که روا و ناروا شناخته می شود، دانش پیشوای خرد است و خرد پیرو آن می باشد خداوند به نیکبختان دانش الهام می کند و شوربختان را از آن محروم می سازد.

برتری علم بر ثروت .

- امیر المؤمنین (ع) دست کمیل بن زیاد را گرفت و او را به سوی گورستان برد و چون به صحرا رسید آهی از نهاد برکشید و آن گاه فرمود: ای کمیل! دانش بهتر از دارایی است، زیرا دانش از تو نگهداری می کند اما از دارایی تو باید نگهداری کنی، دارایی با خرج کردن کم می شود، اما دانش با انفاق زیاد می گردد و دست پرورده مال و ثروت با از بین رفتن آن از بین می رود (احترام و موقعیت اجتماعی خود را از دست می دهد). - امام علی (ع): به هفت دلیل، دانش برتر از دارایی است: اول: دانش میراث پیامبران است و دارایی میراث فرعونان دوم: دانش با انفاق کم نمی شود اما دارایی با خرج کردن کم می شود سوم: دارایی نیازمند به نگهداری دارد اما دانش دارنده خود را نگهداری است چهارم: دانش در کفن هم با صاحب خود می آید اما دارایی باقی می ماند پنجم: دارایی برای مؤمن و کافر فراهم می آید اما دانش جز برای مؤمن حاصل نمی شود ششم: همه مردم در کارهای دینی خود به دانشمندان نیاز دارند اما به شخص دارا نیازی ندارند هفتم: دانش آدمی را در گذر از صراط نیرو می بخشد اما دارایی مانع گذشتن او می شود.

دانش و ارزش آدمی .

- امام علی (ع): ارزش هر انسانی، به آن چیزی است که می داند ((۱۵)). - خلیل بن احمد: مشوق ترین جمله به آموختن دانش این سخن علی بن ابی طالب (ع) است که: ارزش هر انسانی به دانش اوست ((۱۶)). - امام علی (ع): مردم، فرزند آن چیزی هستند که می دانند. - پیامبر خدا(ص): با ارزشترین مردم، کسانی هستند که از دانش بیشتری برخوردارند و کم ارزشترین مردم کسانی هستند که از دانش کمتری بهره مندند. - امام علی (ع): ای مؤمن! همانا این دانش و ادب بهای جان توست، پس در آموختن آنها بکوش، زیرا هر چه بر دانش و ادب تو افزوده شود بر قدر و قیمت تو افزوده می گردد، چه آن که با دانش به پروردگارت ره میبری و با ادب پروردگارت رانیکو خدمت می کنی و با آداب خدمتگزاری است، که بنده سزاوار دوستی و نزدیکی به خدای خود شود پس، این اندرز را پذیرا شو تا از عذاب برهی. - امام باقر(ع)، به فرزند خود حضرت امام صادق (ع)،

می فرماید: فرزندانم! منزلت شیعیان را از اندازه روایت و معرفتشان بشناس، زیرا معرفت همان فهم روایت است و با فهم روایات است که مؤمن به عالیتین درجات ایمان می رسد من در کتاب علی (ع) نگریستم در آن جا این جمله را یافتم: همانا قدر و قیمت هر انسانی به شناخت اوست. - امام صادق (ع): منزلت شیعیان ما را از اندازه روایاتی که از ما می دانند بشناسید ما فقیه آنها را فقیه نشماریم، مگر این که محدث باشد عرض شد: آیا مؤمن هم محدث می باشد؟ فرمود: مفهوم است و مفهوم محدث ((۱۷)) می باشد.

نزدیکترین مردم به درجه پیامبری .

- پیامبر خدا(ص): نزدیکترین مردم به درجه پیامبری، دانشمندان و مجاهدانند. - جوینده دانش، رکن اسلام است و مزدش با پیامبران داده می شود. - علمای امت من، همانند پیامبران بنی اسرائیلند.

علماء وارثان پیامبرانند.

- امام صادق (ع): علماء وارثان پیامبرانند. - علماء وارثان پیامبرانند، زیرا پیامبران درهم و دینار به ارث نگذاشتند، بلکه احادیثی از خویش بر جای نهادند پس، هر کس چیزی از این احادیث را بیاموزد، بهره ای فراوان برده است، بنابراین، بنگرید که دانش خود را از چه کسی فرا می گیرید. - پیامبر خدا(ص): علماء وارثان پیامبرانند، اهل آسمان ایشان را دوست می دارند و هر گاه بمیرند ماهیان دریا تا روز رستاخیز برایشان آموزش می طلبند. - علماء چراغهای روی زمینند و جانشینان پیامبران و وارثان من و پیامبران. - امام علی (ع)، به فرزند خود محمد، فرمود: در دین فقیه (و دانا) شو، زیرا که فقیهان وارثان پیامبرانند.

برتری مرکب عالمان بر خون شهیدان .

- پیامبر خدا(ص): روز قیامت مرکب عالمان و خون شهیدان با هم وزن می شوند و مرکب عالمان بر خون شهیدان می چربد. - امام صادق (ع): چون روز رستاخیز شود، خدای عزوجل مردم را در دشتی فراخ گردمی آورد و ترازوها گذاشته می شود و خون شهیدان با مرکب عالمان سنجیده می شود، اما کفه مرکب عالمان بر خون شهیدان می چربد. - پیامبر خدا(ص): مرکب دانشمندان با خون شهیدان وزن می شود و مرکب بر خون می چربد. - مرکب علماء و خون شهدا با هم وزن می شود و کفه مرکب علماء بر خون شهدا می چربد.

دانشمند زنده است گرچه مرده باشد.

- امام علی (ع): مال اندوزان با آن که زنده اند مرده اند و اهل علم تا دنیا هست زنده اند پیکرهایشان از میان می رود، اما یادشان در دلها هست. - تا گردش شب و روز هست، علماء هستند. - عالم زنده است، گرچه مرده باشد، نادان مرده است، گرچه زنده باشد. - پیامبر خدا(ص): دانشمند در میان مردمان نادان، مانند زنده ای است در میان مردگان.

برتری دانش بر عبادت .

- پیامبر خدا(ص): فضیلت علم نزد من خوشتر از فضیلت عبادت است. - علم برتر از عبادت است. - هر که برای آموختن دانشی خارج شود تا به وسیله آن باطلی را به حق یا گمراهی و ضلالتی را به هدایت باز گرداند، این کار او مانند عبادت کسی است که چهل سال عبادت (خدا) کرده باشد. - امام علی (ع): سخن حکیمانه ای که آدمی بشنود و آن را (برای دیگری) باز گو کند یا به

آن عمل نماید، بهتر از عبادت یک سال است . - پیامبر خدا(ص): اندکی دانش، بهتر از بسیاری عبادت است . - امام باقر(ع): یک ساعت مذاکره علمی، بهتر از یک شب عبادت است . - پیامبر خدا(ص): خواب توام با علم و دانش، بهتر از نماز همراه با نادانی است . - امام علی(ع): عمل اندکی که با علم بسیار همراه باشد، بهتر است از عمل بسیار که با علم اندک و شک و شبهه توام باشد . - پیامبر خدا(ص): آموختن دانش نزد خداوند، برتر از نماز و روزه و حج و جهاد در راه خدای تعالی است .

برتری عالم بر عابد.

- امام باقر(ع): عالمی که از علمش بهره برد، برتر از هفتاد هزار عابد است . - پیامبر خدا(ص): برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده است بر دیگر ستارگان . - همانا برتری عالم بر عابد، همچون برتری خورشید است بر ستارگان و برتری عابد بر غیر عابد، همانند برتری ماه است بر ستارگان . - یک رکعت نماز عالم به خدا، بهتر از هزار رکعت نماز جاهل به خداست . - دو رکعت نمازی که عالم می‌گذارد، برتر از هزار رکعت نمازی است که عابد می‌خواند . - امام صادق(ع): یک عالم، برتر از هزار عابد و هزار زاهد است . - شخص دانشمند، بر فراز تپه‌ای به مسافت پانصد سال (فاصله) جلوتر از عابد می‌آید . - پیامبر خدا(ص): یک ساعت تکیه زدن عالم بر بستر خویش و نگرستن در کار و عملش، بهتر از هفتاد سال عبادت عابد است . - برتری عالم بر شهید یک درجه است و برتری شهید بر عابد یک درجه و برتری پیامبر بر عالم یک درجه و برتری قرآن بر دیگر گفتارها مانند برتری خداست بر آفریدگانش و برتری عالم بر دیگر مردمان، همچون برتری من است بر کمترین آنها.

علت برتری دادن عالم بر عابد.

- پیامبر خدا(ص): عالم، هفتاد درجه بر عابد برتری دارد که فاصله هر درجه از دیگری به اندازه‌ای است که یک اسب هفتاد سال بدود علت این برتری آن است که شیطان در میان مردم بدعتی می‌گذارد و دانشمند به آن پی می‌برد و مردم را از آن نهی می‌کند، اما عابد سرگرم عبادت خود است و به بدعت نه توجهی دارد و نه آن را می‌شناسد . - امام رضا(ع): روز قیامت به عابد گفته می‌شود: آدم خوبی بودی، به خودت پرداختی و زحمت خود را از دوش مردم برداشتی به بهشت درآی بدانید که فقیه کسی است که خیر خود را بر مردم فرو ریزد و آنان را از دشمنانشان برهاند به فقیه گفته می‌شود: ای کسی که سرپرستی یتیمان خاندان محمد را به عهده گرفتی و دوستان و پیروان ناتوان آنان را هدایت کردی! بایست تا برای هر کس که از تو بهره مند شده یا دانش آموخته است شفاعت کنی . - امام صادق(ع): چون روز قیامت شود خدای عزوجل عالم و عابد را برانگیزد چون آن دودر پیشگاه خدای عزوجل بایستند، به عابد گفته شود: به بهشت برو و به عالم گفته شود: بایست و به سبب آن که مردم را نیکو تربیت کردی، شفاعتشان کن . - امام علی(ع): دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز نادان است، زیرا عالم با فتنه (و شرایط گمراه کننده) رو به رو می‌شود اما به واسطه دانش خود از آن بیرون می‌رود، اما جاهل با فتنه رو به رو می‌گردد و در آن خرد و متلاشی می‌شود . - پیامبر خدا(ص): سوگند که به آن که جان محمد در دست اوست، هر آینه وجود یک عالم برای ابلیس سخت تر از هزار عابد است، زیرا عابد در فکر خود است و عالم در اندیشه دیگران .

درگذشت عالم .

- پیامبر خدا(ص): درگذشت عالم، رخنه‌ای است در اسلام که، تا شب و روز در گردش است، هیچ چیز آن را نمی‌بندد . - خدای تعالی عالمی را از میان این امت نبرد، مگر این که رفتن او رخنه‌ای باشد در اسلام، که تا روز قیامت این رخنه بسته نمی‌شود . - درگذشت عالم مصیبتی جبران ناپذیر و رخنه‌ای بسته ناشدنی است او ستاره‌ای است که غروب می‌کند مرگ یک قبیله

آسانتر از مرگ یک عالم است . - امام صادق (ع), در پاسخ به سؤال از آیه ((آیا ندیدند که ما از اطراف زمین می‌کاهیم))، فرمود: مراد از دست رفتن علماست .

نگریستن به چهره عالم عبادت است .

- پیامبر خدا(ص): نگریستن به چهره عالم، عبادت است . - نگاه مهرآمیز به چهره عالم، عبادت است . - امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش از این سخن پیامبر(ص) که: نگریستن به چهره علماء عبادت است، فرمود: منظور عالمی است که چون به او بنگری، تو را به یاد آخرت اندازد و کسی که بر خلاف این باشد نگاه کردن به او فتنه (و گمراهی) است . - پیامبر خدا(ص): نگریستن به چهره علی، عبادت است .

ترغیب به دانشجویی .

- پیامبر خدا(ص): دانش را فرا گیرید، گرچه در چین باشد، زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است . - امام صادق (ع): در جستجوی آموختن دانش برآیید، گرچه با فرو رفتن در ژرفای دریاها و شکافتن دل‌ها (و ریختن خون‌ها) باشد . - اگر مردم می‌دانستند که علم چه فوایدی دارد، هر آینه در جستجوی آن بر می‌آمدند گرچه در راه آن خون بریزند و در ژرفای دریاها فرو روند . - پیامبر خدا(ص): علم بیاموزید، زیرا علم، رشته پیوند میان شما و خدای عزوجل است . - لقمان (ع)، در اندرز به فرزند خود، فرمود: فرزندم! در روزها و شبها و ساعات عمر خود، بهره‌ای را به آموختن دانش اختصاص بده، زیرا برای خود هرگز لطمه‌ای بزرگتر از ترک علم نخواهی یافت .

تحصیل علم واجب است .

- پیامبر خدا(ص): تحصیل دانش، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است . - تحصیل دانش، بر هر مسلمانی واجب است . - امام صادق (ع): فرا گرفتن دانش، در هر حالی واجب است . - طلب علم، یکی از فرایض خداوند است . - پیامبر خدا(ص): طلب دانش، بر هر مسلمانی واجب است بدانید که خداوند جویندگان دانش را دوست دارد .

دو پرخور سیر ناشدنی .

- پیامبر خدا(ص): دو پرخورند که هیچ‌گاه سیر نمی‌شوند: جوینده دانش و جوینده دنیا . - امام صادق (ع): دو پرخورند که سیری ناپذیرند: آزمند دانش و آزمند ثروت . - امام علی (ع): دو حریصند که هرگز سیر نمی‌شوند: جوینده دانش و جوینده دنیا . - پیامبر خدا(ص): دو پرخورند که سیر نمی‌شوند: جوینده دانش و جوینده دنیا اما جوینده دانش بر خشنودی خدای بخشنده می‌افزاید و جوینده دنیا در ورطه طغیان و سرکشی فرومی‌رود . - گرسنه‌ترین مردم، جوینده دانش است و سیرترین آنها، کسی است که جویای دانش نیست . - هر دارنده دانشی، گرسنه دانشی دیگر است . - امام علی (ع): دانشمند کسی است که از دانش سیر نشود و انمود به سیر شدن از آن نیز نکند .

جوینده دانش .

- پیامبر خدا(ص): جوینده دانش در میان مردمان نادان همچون شخص زنده است در میان مردگان . - جوینده دانش نمیرد، تا این که از کوشش خود به اندازه رنجی که برده است بهره مند شود . - امام علی (ع): سفرکننده در جستجوی دانش، مانند جهاد

کننده در راه خداست . - پیامبر خدا(ص): هر گاه دانش جویی در حال آموختن دانش مرگش فرا رسد، شهید مرده است . - امام باقر(ع): هیچ بنده ای نیست که روز یا شب در طلب دانش برآید، مگر این که غرق رحمت (خدا) شود. - امام علی (ع): جوینده دانش راه عزت دنیا و رستگاری آخرت است . - پیامبر خدا(ص): هر که در طلب دانش بیرون رود، تا زمانی که برگردد، در راه خدا گام برمی دارد. - هر که در طلب دانشی برآید و آن را فرا چنگ آورد، خداوند برایش دو بهره از پاداش نویسد و هر که در طلب دانشی برآید و به آن دست نیابد، خداوند برایش یک بهره از پاداش رقم زند. - هر که دانش بجوید، مانند کسی است که روز خود را به روزه گذراند و شبش را به عبادت اگر کسی یک باب علم بیاموزد، برایش بهتر است از این که کوه ابو قبیس طلا باشد و او آن را در راه خدا انفاق کند. - هر که دانش بجوید، خداوند روزی او را به عهده گیرد. - هر که در راه آموختن و فهمیدن دین خدا بکوشد، خداوند خواهش و روزی او را از جایی که گمانش را هم نمی برد، تامین کند. - جوینده دانش جویای رحمت است جوینده دانش رکن اسلام است و پاداشش با پیامبران داده می شود. - هر که در جستجوی بابی از دانش برآید تا به وسیله آن خود یا آیندگان را اصلاح گرداند، خداوند به شمار ریگهای ریگستان برایش پاداش نویسد.

جوینده دانش و پیامبری .

- پیامبر خدا(ص): هر کس در جستجوی دانشی برای زنده کردن اسلام باشد و در آن حال مرگش فرا رسد، پیامبران فقط یک درجه بر او برتری دارند. - هر کس در جستجوی بابی از علم برآید تا به وسیله آن اسلام را زنده بدارد، در بهشت میان او و پیامبران تنها یک درجه فاصله باشد. - هر کس در حال طلب دانش مرگش فرا رسد، خدای بزرگ را دیدار کند در حالی که میان او و پیامبران جز درجه پیامبری فاصله نباشد. - امام علی (ع): هر کس در حال طلب دانش مرگش فرا رسد، میان او و پیامبران تنها یک درجه تفاوت باشد.

جوینده دانش و فرشتگان .

- پیامبر خدا(ص): فرشتگان، بالهای خود را برای جوینده دانش می گسترانند، چون از آنچه او می جوید خرسندند. - همانا فرشتگان، بالهای خود را زیر پاهای جوینده دانش می گسترانند، چون از او خوشنودند. - همانا فرشتگان، جوینده دانش را با بالهای خود در میان می گیرند و آن گاه بر دوش یکدیگر سوار می شوند تا به آسمان دنیا برسند، زیرا که فرشتگان آنچه را او می جوید دوست می دارند. - فرشتگان، بالهای خود را برای جوینده دانش می گسترانند و برایش آموزش می طلبند. - هر که صبحگاهان در طلب دانش بیرون رود، فرشتگان بر سر او سایه افکنند و زندگیش بابرکت شود و از روزیش چیزی کاسته نگردد.

جوینده دانش و بهشت .

- پیامبر خدا(ص): هر که برای آموختن دانشی راهی را بییامید، خداوند او را بر یکی از راههای بهشت برد. - هر کس در جستجوی دانشی راهی را بییامید، خداوند او را در راهی به سوی بهشت حرکت دهد. - خداوند به من وحی فرمود که هر کس در طلب دانش راهی را بییامید، برایش راهی به سوی بهشت هموار کنم . - هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است . - هر که برای آموختن دانشی بیرون رود، دری به سوی بهشت به رویش گشوده شود. - هر که در جستجوی دانش باشد، بهشت در جستجوی او برآید.

آموزش خواهی همه اشیا برای جوینده دانش .

- پیامبر خدا(ص): همه اشیا، حتی ماهیان دریا، برای جوینده دانش آموزش می طلبند. - امام صادق (ع): همه اشیا، حتی ماهیان دریاها و پرندگان آسمان، برای جوینده دانش آموزش می طلبند. - پیامبر خدا(ص): همه اشیا، حتی ماهیان دریا و حشرات و خزندگان روی زمین و درندگان و چرندگان صحرا، برای جوینده دانش آموزش می طلبند. - امام باقر(ع): همه جنبندگان روی زمین و حتی ماهیان دریا، بر جوینده دانش درود می فرستند. - پیامبر خدا(ص): هر کس برای آموختن دانشی از خانه اش بیرون رود، هفتاد هزار فرشته در پی او روان شوند و برایش آموزش طلبند.

آموختن .

- مسیح (ع): هر کس بداند و عمل کند و یاد دهد، در ملکوت اعظم با عظمت به شمار آید! - امام صادق (ع)، درباره آیه ((از آنچه روزیشان داده ایم، انفاق می کنند))، فرمود: یعنی از آنچه به آنها یاد داده ایم (دیگران را) آگاه می سازند و آنچه از قرآن به آنها آموخته ایم، تلاوت می کنند. - پیامبر خدا(ص): اگر کسی علم بیاموزد و آن را به مردم بیاموزاند این کار او صدقه است. - بهترین صدقه، این است که انسان علمی را بیاموزد و سپس آن را به برادر خود آموزش دهد. - زکات دانش، آموختن آن است به کسی که نمی داند. - امام صادق (ع): هر چیزی، زکاتی دارد و زکات دانش، آموختن آن است به اهلش. - پیامبر خدا(ص): مردم، هیچ صدقه ای ندادند که بهتر از دانشی باشد که در میان مردم پخش شود. - امام رضا(ع): رحمت خدا بر آن بنده ای که قضیه ما را زنده کند [راوی می گوید]: عرض کردم: چگونه قضیه شما را زنده کند؟ فرمود: علوم ما را بیاموزد و آنها را به مردم بیاموزاند، زیرا اگر مردم محاسن سخنان ما را بدانند بیگمان از ما پیروی می کنند. - امام علی (ع): خداوند، نادانان را برای آموختن علم متعهد نکرد مگر این که پیشتر دانایان را به آموزش دادن آن متعهد و موظف ساخت. - خدای سبحان، نادان را برای آموختن علم متعهد نکرد مگر این که (قبلا) دانا را به آموزش دادن متعهد و موظف ساخت.

ثواب آموختن .

- پیامبر خدا(ص): روز قیامت، مردی را می آورند با حسناتی چون ابرهای انبوه یا کوههای استوار او می گوید: پروردگارا! اینها را من انجام نداده ام، از کجا آمده اند؟ خداوند می فرماید: اینها همان دانشی است که به مردم آموختی و بعد از تو به آنها عمل می شد. - امام صادق (ع): هر کس کار خوبی را به دیگری بیاموزد، برایش همانند پاداش کسی باشد که به آن عمل کند [راوی می گوید]: عرض کردم: اگر معلم آن علم را به دیگری بیاموزد، آیا باز هم پاداشی برای او (معلم اولی) هست؟ فرمود: اگر به همه مردم (هر یک به واسطه دیگری) آموزش دهد برای او همانند آن پاداش (هر کسی که به آن علم عمل کند) هست عرض کردم: حتی اگر (معلم اول) مرده باشد؟ فرمود: حتی اگر مرده باشد (همانند ثواب هر کس که به آن علم عمل کند، بعد از مرگ نیز برای آن نخستین معلم خیر منظور می شود) ((۱۸)). - امام باقر(ع): هر که یک باب هدایت آموزش دهد، برای او همانند پاداش کسی باشد که به آن عمل کند و از پاداش عمل کنندگان به آن نیز چیزی کاسته نمی شود.

آثار انفاق کردن علم .

- امام علی (ع): از آتش اگر چیزی برگرفته شود، کم نمی شود اما اگر همه ای نیابد خاموش می شود دانش نیز چنین است: بر گرفتن (دیگران) از دانش (کسی) آن را از بین نمی برد، اما بخل ورزی دارندگان علم سبب نابودی آن می شود. - هر چیزی با خرج کردن کم می شود، مگر دانش. - بهترین کمک برای پرورش خرد، آموزش دادن است. - امام حسن (ع): دانش خود را به دیگران بیاموزان و دانش دیگران را بیاموز، زیرا با این کار هم دانش خودت را محکم و استوار کرده ای و هم آنچه را نمی

دانسته ای آموخته ای .

پیمان گرفتن برای آموزش دادن و روشنگری .

قرآن . ((خدا از اهل کتاب پیمان گرفت که آن را برای مردم آشکار سازند و پنهانش نسازند ولی آنها کتاب را پشت سر خود افکندند و آن را به بهایی اندک فروختند و چه بدمعامله ای کردند)). - امام علی (ع) : خداوند از نادانان پیمان طلب علم نگرفت مگر این که پیشتر از دانایان پیمان گرفت که علم را به نادانان بیاموزند، زیرا که علم پیش از جهل بوده است . - امام صادق (ع) : در کتاب علی (ع) خواندم که خداوند از نادانان پیمان بر طلب علم و نگرفت مگر این که پیشتر از دانایان پیمان گرفت که به نادانان علم بخشند، زیرا علم مقدم بر جهل بوده است .

پرهیز از پوشیده داشتن دانش .

قرآن . ((کسانی که دلایل روشن و هدایت کننده ما را، پس از آن که در کتاب برای مردم بیانشان کرده ایم ، کتمان می کنند، اینان را هم خداوند لعنت می کند و هم دیگر لعنت کنندگان)). ((آنان که کتابی را که خدا نازل کرده است پنهان می دارند و آن را به بهایی اندک می فروشند، شکمهای خود را جز از آتش انباشته نمی سازند و خدا در روز قیامت با آنان سخن نگوید و پاکشان نسازد و ایشان را عذابی درد آور است)). - پیامبر خدا(ص) : پوشنده دانش را همه اشیا، حتی ماهی دریا و مرغ هوا، لعنت می کنند. - هر مردی که خداوند به او دانشی دهد و او آن را، با این که می داند، مخفی نگه دارد، در روز قیامت در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است خدای عزوجل را دیدار کند. - هر کس از دانشی سودمند برخوردار باشد و آن را مخفی نگه دارد، در روز قیامت خداوند بر او لگامی از آتش زند. - امام علی (ع) : هر کس دانش را پنهان نگه دارد، مانند شخصی است که نادان باشد. - عالمی که علم خود را مخفی نگه دارد، در روز قیامت با گندترین بو برانگیخته شود و همه جنبندگان، حتی جنبندگان ریز روی زمین، او را لعن و نفرین کنند. - پیامبر خدا(ص) : هر کس دانشی را که خداوند آن را برای کار دین - یا مردم - سودمند قرار داده است، مخفی نگه دارد، در روز رستاخیز خداوند لگامی از آتش بر او زند. - هر گاه آخرینهای این امت اولینهای آن را لعنت کنند، پس هر کس حدیث را مخفی نگه دارد، هر آینه آنچه را خداوند نازل فرموده است مخفی نگه داشته باشد. - مبدا بفهمم کسی از شما علم و اطلاعی داشته باشد و از ترس مردم آن را کتمان کند.

- خدای عزوجل، به هیچ عالمی دانشی نداد مگر این که از او پیمان گرفت، که آن را از هیچ کس مخفی نکند.

ارزش آموزگار.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند و فرشتگان او و حتی مور در لانه اش و حتی ماهی در دریا، بر کسی که به مردم خیر و خوبی بیاموزد درود می فرستند. - جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر جاننداری در هوا و همه اهل آسمان و زمین برای آموزگار خوبیها آموزش می طلبند. - امام باقر(ع) : جنبندگان زمین و ماهیان دریاها و هر موجود ریز و درشتی در زمین و آسمان خدا، برای آموزگار خوبیها آموزش می طلبند. - پیامبر خدا(ص)، هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، به او چنین سفارش فرمود: سپس، آموزگاران را در میان مردم پخش کن. - سه کسند، که جز انسان منافق در حق آنان بی حرمتی نمی کند: ریش سفید اسلام، پیشوای دادگر و آموزگار خوبیها. - خدای تعالی به موسی وحی فرمود که : ای موسی ! خوبیها را فرا گیر و آنها را به مردم نیز بیاموزان، زیرا من گورهای آموزگاران و آموزندگان خوبیها را روشن می سازم، تا از جای خود احساس وحشت و تنهایی

نکنند. - در حضور پیامبر(ص) از دو مرد بنی اسرائیلی سخن به میان آمد و چنین گفته شد که یکی از آنها نماز فریضه را می‌گزارد و سپس می‌نشیند و به مردم خوبیها را آموزش می‌دهد، اما دیگری روزها روزه می‌گیرد و شبها را به عبادت می‌گذراند رسول خدا(ص) فرمود: برتری اولی بر دومی همچون برتری من است بر کمترین فرد شما! - پیامبر خدا(ص): آیا شما را از بخشنده ترین بخشنده خبر ندهم؟ خداوند بخشنده ترین بخشنده است. و من بخشنده ترین فرزند آدم هستم و بعد از من بخشنده ترین شما، مردی است که دانش را آموزش دهد و از این راه دانش او پخش شود او در روز قیامت به تنهایی همچون یک امت برانگیخته می‌گردد و نیز مردی که در راه خدای عزوجل جانبازی کند تا کشته شود.

نکوهش کسی که از راه علم ارتزاق کند.

- پیامبر خدا(ص): در نخستین کتاب نوشته شده است: ای پسر آدم! به رایگان آموزش ده، همچنان که به رایگان آموزش داده شدی. - خدای بزرگ هزار حرفه به آدم یاد داد و به او فرمود: به فرزندان و نسل خود بگو: اگر صبرندارید، با این حرفه ها و پیشه ها دنیا را بجوید و دین را وسیله رسیدن به آن قرار ندهید، زیرا دین یکسره از آن من است وای بر کسی که دنیا را با دین بجوید، وای بر او! - وای بر علمای نابکار امت من، این علم را وسیله سوداگری قرار می‌دهند و آن را برای منافع شخصی خود به زمامداران روزگار خویش می‌فروشند، خداوند سودایشان را سود ندهد! - امام باقر(ع): رسول خدا(ص) نفرین فرمود کسی را که به شرمگاه زنی که به او حلال نیست بنگرد و مردی را که به زن برادر (دینی) خود خیانت کند و مردی را که مردم برای آموختن علوم (دینی) خود به او نیاز پیدا کنند و او از آنها مزد بطلبد. - پیامبر خدا(ص): هر که با کار آخرت دنیا را بطلبد، در آخرت هیچ بهره ای برایش نباشد. - هر که به وسیله دانش (دینی) ارتزاق کند خداوند چهره اش را مسخ کند و او را به عقب برگرداند و آتش برایش سزاوارتر باشد. - امام صادق (ع): هر کس که مردم برای فهم دین خود به او نیاز پیدا کنند و او از آنان مزد طلب کند، سزاوار است که خدای تعالی او را به آتش دوزخ برد. - پیامبر خدا(ص): هر کس دانشی را که دارد مخفی نگه دارد، یا برای (آموختن) آن مزد بگیرد، روز قیامت در حالی که لگامی از آتش بر او زده شده است خدای بزرگ را دیدار کند. - امام صادق (ع): هر که حدیث را برای سود دنیوی بخواهد (و فرا گیرد) در آخرت او رابره ای نباشد و هر که آن را برای خیر آخرت بخواهد، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او دهد. - پیامبر خدا(ص): قرآن را بیاموزید و به وسیله آن ارتزاق نکنید و با آن بزرگی نفروشید.

معنای ارتزاق با علم.

- امام صادق (ع): هر که علم خود را وسیله ارتزاق قرار دهد، نیازمند شود (راوی می‌گوید): عرض کردم: فدایت شوم! در میان شیعیان و دوستان شما گروهی هستند که دانشهای شما را فرامی‌گیرند و آنها را در میان شیعیان شما پخش می‌کنند و به خاطر این کار به آنها احسان و هدیه و احترام می‌شود حضرت فرمود: اینان ارتزاق کننده نیستند، بلکه ارتزاق کننده به علم کسی است که، بی آن که از علمی برخوردار باشد و از جانب خدای عزوجل هدایتی یافته باشد، برای پایداری کردن حقوق و رسیدن به حطام دنیوی، فتوا دهد. - به امام صادق (ع) عرض شد: اینها می‌گویند که درآمد آموزگار (علوم دینی) حرام است، حضرت فرمود: دروغ می‌گویند این دشمنان خدا هدف آنها این است که قرآن را آموزش ندهند اگر کسی خوبیهای فرزند خود را هم به آموزگار بدهد، آن خوبیها برای او مباح و رواست.

تشویق به آموختن دانش.

- پیامبر خدا(ص): هر کس بر خواری ساعتی دانش آموختن صبر نکند، برای همیشه در خواری نادانی بماند. - امام علی (ع): هیچ یک از شما، وقتی چیزی را نمی داند، از آموختن آن شرم نکند. - دانش بیاموزید، زیرا که آموختن دانش ثواب و حسنه است و مذاکره اش تسییح و جستجوی از آن جهاد و یاد دادنش به کسی که آن را نمی داند صدقه دانش انیس خلوت است و یار تنهایی و حربه ای علیه دشمن و زیور دوستان خداوند به واسطه دانش مردمانی را بلند مرتبه گرداند و آنها را پیشوای در خوبیها کند که به آنها تاسی جویند و کردارشان مورد توجه قرار گیرد و آثارشان اقتباس شود. - پیامبر خدا(ص): هیچ دانش آموزی نیست که به در خانه دانشمندی آمد و شد کند، مگر این که خداوند برای هر گامی که بر می دارد عبادت یک سال رقم زند. - لقمان (ع)، در اندرز به فرزندش، فرمود: فرزندم! در روزها و شبها و ساعات زندگی خود بهره ای برای تحصیل علم در نظر گیر، زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت. - امام علی (ع)، در وصف پرهیزگاران، می فرماید: و از نشانه های هر کدام آنها این است که او را در دین نیرومند می یابی و در عین نرمی دور اندیش و دارای ایمان توام با یقین و آزمندی به دانش و دانش همراه با بردباری.

کسی که برای خدا دانش آموزد.

- امام صادق (ع): هر که برای خدا علم بیاموزد و برای خدا (به آن) عمل کند و برای خدا به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمانها از او به بزرگی یاد شود و گفته آید: برای خدا آموخت، برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد! - هر که برای خدا علم بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمانها به بزرگی یاد شود و گفته آید: برای خدا آموخت، برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد! - پیامبر خدا(ص): هر گاه هدف عالم از علمش رضای خدای تعالی باشد، همه چیز از او بترسد و هر گاه هدفش از آن مال اندوزی باشد، او از همه چیز بترسد. - امام علی (ع): اگر دانشمندان دانش را به خاطر حق و حرمتی که دارد بیاموزند، هر آینه خداوند و فرشتگان او و آفریدگان فرمانبردارش آنان را دوست داشته باشند، اما آنها علم را در طلب دنیا آموختند و از این رو خداوند از ایشان نفرت گرفت و نزد مردم خوار و بیمقدار شدند. - پیامبر خدا(ص): علمای این امت دو کس اند: یکی آن که خداوند او را دانشی داد و او به واسطه آن رضای خدا و سرای آخرت را جست و از دانش خود به مردم بخشید و گرفتار طمع نشد و آن را به بهایی اندک نفروخت برای چنین کسی جانوران دریاها و جنبندگان هامون و دریا و مرغان هوا آموزش طلبند و با سروری و بزرگواری بر خداوند وارد شود دوم آن که خداوند به او دانشی داد و او آن را از بندگان خدا دریغ ورزید و گرفتار طمع شد و دانش خود را به بهایی ناچیز فروخت چنین کسی در روز رستاخیز با لگامی آتشین لگام می شود.

ویژگیهای کسی که برای خدا می آموزد.

- پیامبر خدا(ص): هر که دانش را برای خدا بیاموزد، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که بیش از پیش خود را حقیرتر بیند، با مردم افتاده تر شود، ترسش از خدا بیشتر گردد و در دین کوشاتر شود چنین کسی از علم بهره مندمی شود پس، باید آن را بیاموزد اما کسی که دانش را برای دنیا و منزلت یافتن نزد مردم و موقعیت یافتن نزد سلطان و حاکم فرا گیرد، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که خود بزرگ بین تر شود و بر مردم بیشتر بزرگی فروشد و از خدا بیشتر غافل شود و از دین بیشتر فاصله گیرد چنین کسی از دانش سود نمی برد، بنابراین، باید (از تحصیل دانش) خودداری ورزد و علیه خود حجت و پشیمانی و رسوایی در روز قیامت فراهم نیاورد. - امام علی (ع): هر کس علم را برای به کار بستن آن بیاموزد، بی رونقی بازار علم او را به هراس نیفکند.

کسی که برای غیر خدا علم بیاموزد.

- پیامبر خدا(ص): هر که دانش را از اهل آن فرا گیرد و آن را به کار بندد، برهد و هر که هدفش از آموختن آن دنیا باشد، بهره اش همان علم است. - هر کس دانش را برای فریفتن مردم بجوید، بوی بهشت را نیابد. - هر کس دانش را برای خود نمایی و شهرت طلبی بیاموزد و هدفش از آن دنیا باشد، خداوند برکتش را از او بگیرد و زندگیش را بر او تنگ سازد و او را به خودش واگذارد و هر کس که خداوند او را به خودش واگذارد، هلاک شود. - هر که دانش را برای غیر خدا بیاموزد، جایگاهش دوزخ باشد. - هر کس دانش را برای غیر عمل فرا گیرد، همانند کسی است که پروردگار عزوجل خود را به تمسخر گرفته باشد. - خداوند به یکی از پیامبران خود وحی فرمود: به کسانی که برای غیر دین علم دین می آموزند و برای غیر عمل علم می اندوزند و دنیا را برای غیر آخرت می جویند، در نظر مردم به لباس میش در می آیند اما دل‌هایشان چون دل‌های گرگ‌هاست، زبان‌شان از عسل شیرین تر است و کردارشان از صبر زرد تلختر به اینان بگو: آیا مرا می فریبند؟ بر اینان چنان فتنه ای بسازم که (حتی) شخص حکیم را سرگشته کند. - هر کس علمی را که باید برای خدا طلب شود فقط برای این بیاموزد که به چیزی از مال دنیا دست یابد، در روز قیامت بوی خوش بهشت را نیابد. - هر کس سخنان زیبا و خوش را بیاموزد تا به وسیله آنها دل‌های مردم را اسیر خود کند، خداوند در روز قیامت از او نه توبه ای پذیرد و نه فدیة ای (یا نه عبادت مستحبی را پذیرد نه واجبی را). - هیچ بنده ای نیست که خطابه ای ایراد کند، مگر این که خداوند پیرسد که هدفش از ایراد آن چه بوده است. - هر کس خطابه ای ایراد کند و هدفش از آن خودنمایی و شهرت طلبی باشد، خداوند در روز قیامت او را در ایستگاه ریا و شهرت طلبی نگه دارد. - هر کس با علم خود مردم را رسوا کند، خداوند که گوش شنوای مردم است، او را رسوا سازد و خرد و حقیرش گرداند ((۱۹)).

دانش را برای چند چیز نباید آموخت.

- امام علی (ع): از علم هر آنچه که برایتان پیش می آید فرا گیرید و زنهاری که آن را برای چهار کار بیاموزید: برای فخر فروشی برعلماء، یا ستیزه کردن با نادانان، یا خودنمایی در مجالس، یا جلب کردن توجه مردم به خود و ریاست کردن بر آنها. - پیامبر خدا(ص): علم را برای این نیاموزید که با نادانان بستیزید و با دانایان مجادله کنید و مردم را به طرف خود بکشانید بلکه با سخنان خود آنچه را نزد خداست بجوید، زیرا آن است که پایدار و ماندنی است و جز آن هر چه هست از بین می رود. - هر کس علم را برای چهار چیز فرا گیرد به دوزخ رود: برای فخر فروشی بر علماء، یا ستیزه کردن با نادانان، یا جلب توجه مردم به سوی خود، یا به نوارسیدن از فرمانروایان. - هر کسی علم بیاموزد برای این که با نادانان بستیزد، یا به علماء فضل فروشی کند، یا توجه مردم را به سوی خود جلب کند، جایگاهش دوزخ باشد. - هر کس علم بیاموزد برای این که بر دانایان فخر فروشد، یا در مجالس با نادانان بستیزد، بوی بهشت را استشمام نکند. - هر کس این احادیث را فرا گیرد تا به وسیله آنها با نادانان ستیزه گری کند و برای فخر فروشی نقل حدیث کند، بوی بهشت را استشمام نکند. - هر وی از امام رضا(ع) درباره این حدیث حضرت صادق (ع) پرسید که فرموده است: هر کس دانشی را فرا گیرد تا به وسیله آن با نادانان بستیزد، یا بردانایان فخر فروشد، یا توجه مردم را به سوی خود جلب کند، او در آتش است امام رضا(ع) فرمود: جدم درست فرمود آیا می دانی نادانان کیستند؟ عرض کردم: نه، یابن رسول الله فرمود: آنان نقالان مخالف ما هستند آیامی دانی دانایان کیستند؟ عرض کردم: نه، یابن رسول الله، فرمود: آنان دانایان خاندان محمد(ع) هستند که خدای عزوجل اطاعت از آنان را فرض کرد و دوستیشان را واجب فرمود. سپس فرمود: آیا می دانی معنای این جمله حضرت صادق (ع) که: یا توجه مردم را به سوی خود جلب کنند، چیست؟ عرض کردم: خیر فرمود: معنای آن، به خدا سوگند، ادعای بناحق امامت است کسی که چنین کند در آتش باشد.

طبقات دانشجویان .

- امام علی (ع): جویندگان این دانش سه گروهند هان! آنان را به اسم و رسم بشناسید: گروهی از آنها دانش را به منظور بحث و جدل می آموزند، گروهی برای بزرگی کردن و فریفتن فرا می گیرند و گروهی برای فهمیدن و به کار بستن می آموزند. اما آن (صاحب جهل) که برای بحث و جدل می آموزد در انجمنهای بحث و مذاکره علمی، مردم آزاری و ستیزه گری می کند، به فروتنی تظاهر می کند ولی از پرهیزگاری تهی است از این رو، خداوند کمر او را بشکند و بینی اش را به خاک مالد. و آن که برای بزرگی کردن و فریفتن می آموزد، بر همتایان خود گردنفرازی می کند، اما در برابر توانگران که (از نظر علمی) کمتر از آنها هستند و فروتنی می نماید شیرینی آنها را می خورد و دین خود را درهم می شکند پس، خداوند دیده چنین کسی را کور گرداند و اثرش را از میان آثار علما بر اندازد. و آن که برای فهمیدن و به کار بستن فرا می گیرد، او را بینی که دلگرفته و غمزده است در تاریکی شب برخاسته و در کلاه درویشی ((۲۰)) خود خمیده است کار می کند و ترسان است، از همه کس، جز برادران مورد اعتماد خویش، بیمناک و هراسان است خداوند ارکان چنین کسی را استوار گرداند و روز قیامت امانش دهد. - پیامبر خدا(ص): علما سه گونه اند: عالمی که مردم به او زنده اند و او به علم خود و عالمی که مردم به او زنده اند و او خود را به هلاکت انداخته است و عالمی که به علم خود زنده است اما هیچ کس جز خودش از علم او بهره ای نمی برد. - امام علی (ع): تا دنیا هست دانشمندان زنده اند، پیکرهایشان از میان می رود، اما یادهایشان در دلهامی ماند - حضرت آن گاه با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: - هان! در این جا دانش فراوانی است، کاش برای آن حاملانی می یافتم! البته تیز هوشانی هستند، اما یا امین و مورد اطمینان نیستند، زیرا ابزار دین را برای دنیا به کار می گیرند و نعمتهای خدا و حجتها و براهین او را وسیله سلطه گری بر بندگان و دوستان او قرار می دهند یا در برابر حاملان حق منقاد و مطیعند، اما به پیچ و خمهای حق آشنایی و بصیرت ندارند و با اولین شبهه ای که پیش آید آتش شک و تردید در دلشان فروزان می شود هان! نه این گروه صلاحیت برخوردار از دانش مرا دارند و نه آن گروه گروهی هم هستند که آزمند لذتهایند و رام شهوتها گروهی هم شیفته گرد آوردن مال و اندوختن ثروتند این دو گروه دین نگهدار نیستند مانده ترین چیز به آنها حیوانات چرنده اند! چنین است که با مرگ دانشمندان دانش نیز می میرد آری، البته زمین از کسی که حجت خدا را بر پای دارد تهی نمی ماند که یا آشکار و شناخته شده است و یا ترسان و پنهان برای این که برهانهای خدا و نشانه های روشن او از میان نرود اینان چند نفرند و کجایند؟ شمار اینان اندک است و مقام و منزلتشان بزرگ! - همانا از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری رسانده است چراغ تاریکیهاست، برطرف کننده کوریها، کلید مبهمات، زداینده مشکلات و راهنمای بیابانها (به موقع) می گوید و می فهماند و (به موقع) خاموش می شود و سالم می ماند. و دیگری که خود را دانشمند می نامد ولی دانشمند نیست او از نادانها و گمراهان، نادانها و گمراهیها را فرا گرفته و دامهایی از ریسمانهای فریب و گفتار دروغ برای مردم گسترده است. می گوید: به گاه شبها درنگ می کنم، در حالی که در آنها فرو افتاده است می گوید: از بدعتها کناره می گیرم، حالی که میان آنها خفته است چهره اش چهره انسان است اما دلش دل حیوان نه باب هدایت رامی شناسد تا به دنبال آن برود و نه باب کوری (دل) را تا از آن جلوگیری کند او مرده ای است در میان زندگان.

نکاتی که در گزینش آموزگار باید رعایت شود.

قرآن . ((انسان باید به خوراک خود بنگرد)) . - امام باقر(ع)، درباره آیه ((انسان باید به خوراک خود بنگرد))، فرمود: یعنی علم و دانشی که می آموزد، مواظب باشد از چه کسی فرا می گیرد. - از سفارشهای ذوالقرنین (ع): علم را از کسی که از آن بهره نمی برد، فرا نگیر، زیرا کسی که علمش به حال خودش سودی نداشته باشد، به حال تو نیز سودمند نیست. - امام کاظم (ع):

علم جز از عالم ربانی به دست نیاید (یا آن را جز از عالم ربانی نباید فراگرفت) و شناخت چنین عالمی به خرد است. - پیامبر خدا(ص): علم، دین است نماز، دین است پس بنگرید که این علم را از چه کسی فرامی گیرید. - امام حسن (ع): در شگفتم از کسی که درباره خوراک جسمی خودمی اندیشد چگونه درباره خوراک فکری خود نمی اندیشد؟ شکمش را از آنچه زیانبار است پرهیز می دهد، اما در سینه خود چیزهایی می سپارد که مایه نابودیش می شود.

به سخن بنگرید.

قرآن . ((و کسانی را که از پرستش طاغوت (بتها) پرهیز کرده اند و به خدا روی آورده اند بشارت است پس بندگان مرا بشارت ده همان کسانی را که به سخن گوش می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمنداند)). - مسیح (ع): ای گروه حواریان! بوی گند روغن چراغ، شما را چه زیان زند هر گاه چراغش به کارتان آید، دانش را نیز از هر که دارد فراگیرید و به کردار او منگرید. - امام علی (ع): علم را از هر که می داند بیاموز و علم خود را به کسی که نمی داند بیاموزان. - منگر که چه کس گفت، بنگر که چه گفت. - حکمت را از هر که برایت آورد فراگیر و بنگر که چه گفت و منگر که گوینده کیست. - مسیح (ع): حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید سخن سنج باشید.

حق آموزگار.

- پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به این پرسش که: علم چیست، فرمود: خاموش ماندن. پرسید: سپس چه؟ فرمود: گوش سپردن به آن پرسید: بعد چه؟ فرمود: حفظ کردن آن پرسید: زان پس چه؟ فرمود: به کار بستن آن پرسید: دیگر چه؟ فرمود: سپس و انتشار دادن آن. - امام صادق (ع): با کسی که به او دانش می آموزید فروتن باشید و با کسی که از او دانش می جوئید فروتن باشید و عالمانی گردنفرافز نباشید، که (این رفتار) باطل شما حق شما را از بین می برد. - امام علی (ع): با کسی که از او دانش می آموزید و با کسی که به او دانش می آموزید فروتن باشید و از علمای متکبر مباشید که در این صورت علم شما این جهل (تکبر) را نمی پوشانند. - پیامبر خدا(ص): علم را بیاموزید و برای آن آرامش و وقار فراگیرید و در برابر کسی که از او دانش می آموزید فروتن باشید.

حقوق دانش آموز بر آموزگار.

- امام سجاده(ع): حق شاگرد تو این است که بدانی خداوند، به واسطه علم و دانشی که به تو داده و از خزانه های (دانش) خود برای تو گشوده، تو را سرپرست شاگردانت ساخته است بنابراین، اگر مردم را خوب آموزش دهی و با آنان درستی و بدرفتاری نکنی و از تعلیمشان به ستوه نیایی، خداوند از فضل خود بر دانش تو بیفزاید اما اگر دانش خود را از مردم مضایقه کنی یا وقتی برای آموختن دانش نزد تو آمدند با ایشان درستی و بدرفتاری کنی، بر خدای عزوجل سزاوار است که علم و شکوه آن را از تو بگیرد و جایگاه تو را از دل مردم بیندازد. - پیامبر خدا(ص): با کسی که به او علم می آموزید و با کسی که از او علم فرا می گیرید، نرم و ملایم باشید. - مسیح (ع): ای گروه حواریان! مرا با شما کاری است، آن را از من بپذیرید عرض کردند: پذیرفته است، ای روح خدا مسیح (ع) برخاست و شروع به شستن پاهای آنها کرد عرض کردند: ما به این کار سزاوارتر بودیم، ای روح خدا فرمود: سزاوارترین مردم به خدمت کردن عالم است من اینچنین برای شما فروتنی کردم، تا بعد از من با مردم فروتن باشید همچنان که من با شما فروتنم. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((به تکبر از مردم روی مگردان))، فرمود: باید مردمی که برای آموختن علم نزد تو می آیند، در نظرت یکسان باشند.

حقوق آموزگار بر شاگرد.

قرآن . ((موسی به او گفت : آیا با تو بیایم تا آنچه به تو آموخته شده است به من بیاموزی ؟ گفت : تو را هرگز شکیب همراهی با من نیست که از جانب من معذور باشی)). - امام سجاد(ع) : حق استاد تو این است که به او احترام گذاری ، محضرش را موقر داری ، با دقت به سخنانش گوش بسپاری ، رویت به او باشد و به او توجه نمایی ، صدایت را بر او بلند نکنی ، هر گاه کسی از او سؤال کند تو جواب ندهی ، بلکه بگذاری خودش جواب دهد در محضر او با کسی سخن نگوئی ، در حضور او از کسی غیبت نکنی ، اگر پیش تو از او بدگویی شود ، از وی دفاع کنی عیبهایش را پوشانی ، خوبیها و صفات نیکش را آشکار سازی ، با دشمن او همنشینی نکنی و با دوستش دشمنی نوری هر گاه این کارها را کردی فرشتگان خدا درباره ات گواهی دهند که تو برای رضای خدای بلند نام ، نه برای مردم ، نزد آن استاد رفته ای و دانش او را فرا گرفته ای . - امام باقر(ع) : هر گاه در محضر دانشمندی نشستی برای شنیدن حریصتر باش ، تا برای سخن گفتن و همچنان که خوب سخن گفتن را فرامی گیری ، خوب گوش دادن را نیز بیاموز و سخن هیچ کس را قطع مکن . - امام علی (ع) : از جمله حقوق شخص دانشمند بر تو این است که (هر گاه در میان جمعی بود) بر همگان سلام کنی و به او نیز اختصاصا سلام گویی ، روبه رویش بنشینی ، در حضور او با دست و چشم و ابرو اشاره نکنی ، در مخالفت با نظر او نگوئی : ((فلانی چنین گفته است)) نزد او از کسی غیبت نکنی ، در مجلسش در گوشه صحبت نکنی ، جامه اش را نگیری ، اگر خسته بود ، در سؤال کردن اصرار نوری از طول مجالستش به تنگ نیایی ، زیرا حکایت همنشینی با او حکایت درخت خرمایی است که انتظار می کشی تا کی از آن چیزی برای تو بیفتد همانا پاداش مؤمن دانشمند بیشتر از روزه دار شب زنده داری است که در راه خدا بجنگد هر گاه دانشمند بمیرد ، رخنه ای در اسلام پدید آید که تا قیامت چیزی آن را نبندد . - از جمله حقوق شخص دانشمند ، این است که از او زیاد پرسش نکنی و در مخالفت با او مرتب نگوئی : ((فلانی چنین گفته ، فلانی چنان گفته)) و از به درازا کشیدن مصاحبت با او خسته نشوی ، زیرا حکایت دانشمند حکایت درخت خرمایی است که باید انتظار بکشی تا یک وقتی چیزی از آن برای تو بیفتد . - پیامبر خدا(ص) : هر کس مساله ای را به شخصی بیاموزد او را بنده خود کرده باشد عرض شد : ای رسول خدا ! یعنی می تواند او را بفروشد؟ فرمود : نه ، بلکه به او امر و نهی می کند . - سه کس اند که جز منافقی که نفاقش آشکار است در حق آنان بی حرمتی نکند : ریش سفید اسلام ، پیشوای دادگر و آموزگار خوبیها . - امام علی (ع) : چاپلوسی و حسادت از اخلاق مؤمن نیست ، مگر در تحصیل دانش . - پیامبر خدا(ص) : حسد ورزی و چاپلوسی زشت است مگر در راه آموختن دانش .

گرامیداشت دانشمند.

- امام علی (ع) : دانشمند را هرگز حقیر مشمار ، هر چند کوچک باشد و نادان را بزرگ مشمار ، هر چند (به لحاظ موقعیتهای اجتماعی و دنیایی) بزرگ باشد . - هر گاه دانشمندی را دیدی ، چاکری او کن . - هر که دانشمندی را احترام نهد خدا را احترام کرده است . - پیامبر خدا(ص) : هر که به استقبال دانشمندان رود ، مرا استقبال کرده است و هر که به دیدار دانشمندان رود ، مرا دیدار کرده است و هر که با دانشمندان نشیند ، با من نشسته است و هر که بامن نشیند ، چنان است که با پروردگار من همنشینی کرده باشد .

نکاتی که باید دانش آموز رعایت کند.

- امام علی (ع) : بر دانش آموز است ، که خود را در طلب علم کوشا سازد و از آموختن دانش خسته نشود و دانسته های خود را

زیادنشمارد. - هر چیزی وقتی کم شود ارزش پیدا می کند، مگر دانش که وقتی زیاد شود ارزشمند می گردد. - دانش را به دست نیاورد مگر کسی که مدت‌ها بیاموزد. - هر که در آموخته هایش زیاد بیندیشد، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی فهمیده است بفهمد. - کسی که در خواندن و آموختن پیگیر نباشد، از فهم و دانش برخوردار نشود. - دانش بجوی ، تا دانشت زیاد شود. - خضر(ع) (به موسی (ع) گفت: ای موسی! اگر دانش می خواهی ، خود را وقف آموختن آن کن ، زیرا دانش از آن کسی است که تمام وقت خود را صرف آموختن آن کند. - پیامبر خدا(ص): خرد آدمی کامل نگردد، مگر آن گاه که ده خصلت در او فراهم آید و تا زنده است از دانشجویی خسته نشود.

یک حدیث جامع در باب تحصیل دانش .

- علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - می نویسد: دستخطی از استادمان شیخ بهایی - قدس الله روحه - دیدم که عین آن این است: شیخ شمس الدین محمد بن مکی گفت: از دستخط شیخ احمد فراهانی - رحمه الله - از قول عنوان بصری که پیر سالخورده نود و چهار ساله ای بود - نقل کردم که گفت: من سالها به محضر درس مالک بن انس آمد و شد می کردم اما وقتی جعفر صادق (ع) به مدینه آمد به مجلس درس ایشان رفتم و دوست داشتم همچنان که از مالک بهره گرفتم از ایشان نیز بهره مند شوم روزی به من فرمود: من آدم گرفتاری هستم (ارباب رجوع زیاد دارم) و با این حال ، در هر ساعتی از ساعت شب و روز برای خودم اوراد و ادعیه ای دارم ، مرا از دعا خواندن باز ندار از همان مالک علم بیاموز و همچون گذشته پیش او برو من از این سخن غمگین شدم و آن حضرت را ترک کردم و با خود گفتم: اگر در من حسنی می دید، مرا از آمد و رفت پیش خود و فراگرفتن دانش از خویش نمی راند پس به مسجد رسول (ص) رفتم و به آن حضرت سلام دادم و فردای آن روز به روضه (حرم رسول خدا(ص)) برگشتم و دو رکعت نماز خواندم و گفتم: خدایا! خداوند! از تو می خواهم که دل جعفر را به من متمایل و مهربان گردانی و از دانش او آن روزیم فرمایی ، که در پرتو آن به راه راست تو رهنمون شوم غمزده به خانه ام برگشتم و چون دلم از عشق و محبت جعفر پر شده بود، دیگر به درس مالک بن انس نرفتم از خانه ام فقط برای خواندن نماز واجب بیرون می رفتم ، تا آن که سرانجام صبرم تمام شد و حوصله ام سرآمد بعد از آن که نماز عصر را خواندم ، کفشهایم را پوشیدم و ردایم را بر تن کردم و به طرف خانه جعفر رفتم چون به در منزل او رسیدم در زدم ، خدمتکارش بیرون آمد و گفت: چه می خواهی ؟ گفتم: بر آن مرد شریف سلامی کنم خدمتکار گفت: ایشان در حال خواندن نمازند من مقابل درنشستم دیری نگذشت که خدمتکار بیرون آمد و گفت: به امید خدا، وارد شو من داخل خانه رفتم و به حضرت سلام کردم جواب سلام را داد و فرمود: بنشین ، خدا تو را بیامرزد من نشستم حضرت مدتی سر به زیر افکند و آن گاه سرش را بلند کرد و فرمود: کنیه ات چیست ؟ گفتم: ابو عبدالله فرمود: خداوند کنیه ات را استواربدارد و تو را توفیق دهد ای ابو عبدالله! چه می خواهی ؟ با خودم گفتم: اگر از دیدار او و سلام گفتن برای من بهره ای جز همین دعا نباشد، باز هم بهره زیادی برده ام حضرت دوباره سرش را بلند کرد و فرمود: چه می خواهی ؟ گفتم: من از خداوند خواستم که دل تو را نسبت به من متمایل و مهربان گرداند و از دانش تو روزیم فرماید و امیدوارم که خدای تعالی خواهشی را که از او درباره این مرد شریف کردم اجابت کرده باشد حضرت فرمود: ای ابو عبدالله! دانش به آموختن نیست بلکه نوری است که در دل هر کس که خداوند تبارک و تعالی خواهان هدایتش باشد، می افتد بنابراین ، اگر خواهان دانش هستی پیش از هر چیز حقیقت عبودیت را در جان خودت جستجو کن و علم را با به کار بستن آن بجوی و از خداوند فهم بخواه تا به تو بفهماند گفتم: ای بزرگوار! فرمود: بگو، ای ابو عبدالله گفتم: ای ابو عبدالله! حقیقت عبودیت چیست ؟ گفت: سه چیز: اول این که بنده در آنچه خداوند به او عطا فرموده است ، برای خود مالکیتی قائل نباشد، زیرا بندگان و غلامان مالک چیزی نیستند، مال را مال خدا می دانند و آن را در هر جا که خداوند فرموده است به مصرف می رسانند دوم این که بنده برای خود تدبیر و

چاره اندیشی نکند سوم این که: همه سرگرمی و اشتغالش به چیزی باشد که خدای تعالی او را به انجام آن فرمان داده یا از ارتکابش نهی فرموده است، زیرا هر گاه بنده در آنچه خدای تعالی به او داده است، برای خود مالکیتی قائل نباشد، انفاق کردن آنها در مواردی که خداوند فرمان به انفاق داده است، برایش آسان می شود و هر گاه بنده تدبیر و چاره گری کار خود را به مدبر خویش واگذارد، مصائب و گرفتاریهای دنیا بر وی آسان گردد و هر گاه بنده به اوامر و نواهی خدا سرگرم شود، دیگر فرصتی برای ستیزه گری و فخر فروشی با مردم پیدانمی کند پس، هر گاه خداوند بنده را با این سه خصلت بنوازد، مشکل دنیا و شیطان و مردم بر او آسان شود و دنیا را برای فزونخواهی و فخر فروشی نجوید و چشمش دنبال جاه و جلال مردم نباشد و روزگار خویش را بیهوده نگذراند این نخستین پلکان پرهیزگاری است خدای تبارک و تعالی فرموده است: ((این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان برتری و تبهکاری در زمین نیستند و فرجام (نیک) از آن پرهیزگاران است)) گفتم: ای ابو عبدالله! به من سفارشی بفرما فرمود: تو را به نه چیز سفارش می کنم که اینها سفارش من به طالبان راه خدای تعالی است و از خداوند می خواهم که تو را در به کار بستن آنها توفیق دهد سه چیز از این نه چیز به ریاضت نفس مربوط می شود و سه چیز به بردباری و سه دیگر به دانش اینها را حفظ کن و زنهار که ناچیزشان شماری عنوان می گوید: دلم را بکلی به آن حضرت سپردم حضرت فرمود: آن سه چیز که به ریاضت مربوط می شود اینهاست: از خوردن آنچه که میل و اشتها بدان نداری، خودداری کن، زیرا این کار حماقت و کودنی به بار می آورد دیگر آن که تا گرسنه نشده ای غذا نخور و هر گاه غذا خوردی، حلال بخور و نام خدا بگو و این حدیث رسول خدا (ص) را به یاد آر که: آدمی هیچ ظرفی بدتر از شکم خویش پر نکرد اما چون چاره ای از خوردن نیست، پس یک سوم معده را به غذا اختصاص ده، یک سوم دیگرش را به آب و نوشیدنی و یک سوم را هم به نفس آن. آن سه چیز که به بردباری مربوط می شود اینهاست: چنانچه کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تومی شنوی، در پاسخش بگو: اگر ده تا بگویی یکی هم نخواهی شنید اگر کسی به تو ناسزا گفت، به او بگو: اگر آنچه می گویی راست باشد، از خداوند می خواهم که مرا بیامزد و اگر دروغ باشد، از خداوند می خواهم که تو را بیامزد (سوم این که) اگر کسی به تو سخن زشتی گفت، تو او را نصیحت و ارشاد کن. آن سه چیز که به دانش مربوط می شود، اینهاست: آنچه نمی دانی از دانشمندان بپرس و زنهار که به قصد مجادله و آزمودن از ایشان سؤالی کنی زنهار که بر اساس رای خود کاری کنی و در کارها تا جایی که راه دارد، به احتیاط عمل کن از فتوا دادن بگریز چنان که از شیر می گریزی و گردن خود را پلی برای مردم قرار مده اینک، ای ابو عبدالله، تو را نصیحت و راهنمایی کردم برخیز و مرا تنها بگذار و ورد و دعایم را بر من خراب مکن، زیرا من مردی هستم که نسبت به نفس خود بخل و مضایقه می ورزم و درود بر کسی که از راه هدایت پیروی کند.

ارزش علما.

- امام صادق (ع): علمای شیعه ما، نگهبانان مرزی هستند که در آن سویس ابلیس و دیوهای او قرار دارند و جلو یورش آنها به شیعیان ناتوان ما و تسلط یافتن ابلیس و پیروان او بر آنان را، می گیرند. - امام علی (ع): اگر نبود همایش آن جمعیت انبوه و این که با وجود یار و یاور حجت تمام است و اگر نبود که خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که در برابر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام ننشینند و بدان رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم. - امام صادق (ع): علما امینند و پرهیزگاران دژ و جانشینان (پیامبر) مهتر. - پیامبر خدا (ص): علما پیشوایند و پرهیزگاران مهتر. - امام صادق (ع): شهریاران، فرمانروای بر مردمند و عالمان فرمانروای بر شهریاران. - امام علی (ع): عالمان، فرمانروای بر مردمند. - دانشمندان به سبب فراوانی نادانان، در میان آنها، غریبند. - امام هادی (ع): اگر بعد از غیبت قائم (ع) نبود وجود علمایی که به سوی او می خوانند و به وجود او رهنمون می شوند و با حجت‌های الهی از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای ابلیس و

پیروان او می رهانند، بیگمان همه مردم از دین خدا برمی گشتند. - امام علی (ع): علما، اخلاقشان از همه مردم پاکتر و ریشه طمعهایشان از همه کمتر است .

عالمان امانتداران خدایند.

- پیامبر خدا(ص): عالمان، امنای خدا در میان خلق اویند. - عالمان، امنای امت من هستند. - عالم، امانتدار خدا در زمین است. - علم، سپرده خدا در روزی زمین اوست و عالمان امانتداران این سپرده خدایند پس، هر که به علمش عمل کند، امانت او را پرداخته است و هر که عمل نکند، در دیوان خدای تعالی نوشته شود که او از خیانتکاران است. - عالمان، امنای پیامبرانند، تا زمانی که با سلطان (حکومت) نیامیزند و دنیایی نشوند.

عالم .

- پیامبر خدا(ص): برتری عالم بر دیگران، همچون برتری پیامبر بر امت خود است. - امام علی (ع): عالم، نادان را می شناسد چون خودش قبلا- نادان بوده است اما نادان عالم رانمی شناسد، زیرا قبلا عالم نبوده است. - عالم، با دل و جان خود نگاه می کند، نادان با چشم و مردمک خود می نگرد. - عالم، در حقیقت کسی است که دانش او وی را به پارسایی و پرهیزگاری و دل برکنندن از دنیای فانی و شیفتگی به بهشت فرا خواند. - سبکسری و غفلت در دل عالم وجود ندارد.

- عالم، عالم نیست مگر آن گاه که به فرادست خود رشک نوردد، فرودست -- خود را کوچک نشمارد و درازای (آموختن) دانش خود چیزی از متاع بی ارزش دنیا نگیرد. - امام باقر(ع): بنده عالم نباشد مگر آن گاه که به فرادست خود رشک نوردد و فرودست خود را تحقیر نکند. - امام علی (ع): از ویژگیهای عالم این است که اندرز ندهد، مگر کسی را که اندرز او را بپذیرد و کسی را که به رای و اندیشه خود مغرور باشد، نصیحت نکند و دانشی را که می ترسد هدر رود، به کسی نیاموزد. - آیا عالم حقیقی را به شما معرفی نکنم؟ کسی که معصیتهای خدا را برای بندگان خدا خوب جلوه ندهد و آنان را از عذاب و مکر خداوند آسوده خاطر نگرداند و از رحمت خدا نیز نومیدشان نسازد.

نشانه های عالم .

- لقمان (ع)، در اندرز به فرزندش، فرمود: عالم را سه نشانه است: شناخت خدا و شناخت آنچه او دوست دارد و آنچه دوست ندارد. - امام علی (ع) می فرمود: عالم را سه نشانه است: دانش و بردباری و خاموشی. - امام حسین (ع): از نشانه های عالم این است که گفتار خود را نقادی کند و به حقایق فنون نظر و اندیشه دانا باشد.

ویژگیهای عالم .

- امام علی (ع): عالم کسی است که قدر و منزلت خود را بشناسد و آدمی را همین نادانی بس که منزلتش را نشناسد. - عالم کسی است، که از دانش سیر نشود و وانمود به سیر شدن از آن نیز نکند. - عالم کسی است، که از آموختن دانش خسته نشود. - امام علی (ع)، در سفارش به فرزند خود حضرت حسن (ع)، می فرماید: انواع نادانیها را به تو گوشزد کردم تا خود را عالم نشماری زیرا عالم کسی است که بداند آنچه می داند در برابر آنچه نمی داند اندک است و از این رو خود را نادان می شمارد و با اطلاع از این امر (که دانسته هایش اندک است) بر کوشش خود برای تحصیل دانش می افزاید لذا پیوسته دانشجو و شیفته دانش

باشد و از آن بهره گیرد و نسبت به عالمان فروتن و با اعتنا باشد و خاموشی اختیار کند و از خطا پرهیز و شرم داشته باشد و اگر به چیزی رسد که نمی داند، آن را انکار و رد نکند، زیرا به نادانی خود معترف است. - پیامبر خدا(ص): هر که بگوید: من دانا هستم، او شخص نادانی است. - هر که بگوید: من دانا هستم، او نادان است. - امام علی (ع): هر که ادعا کند که به پایان دانش رسیده است، اوچ نادانی خود را نشان داده است. - امام علی (ع)، در وصف منفورترین مردمان نزد خداوند، می فرماید: و مردی که نادانی را در خود فراهم آورده است مردم نمایان (عوام الناس نادان) او را عالم می نامند در حالی که چنین نیست دانش را خوب نجویده است (از مهارت و استادی در دانش و ژرفای علمی برخوردار نیست) برای چیزی که خود معتقد نیست ارزش علمی قائل نیست و خیال نمی کند که غیر از رای و نظر او نظر دیگری هم وجود داشته باشد و اگر موضوعی برایش مبهم و تاریک باشد، آن را پوشیده می دارد، چون از نادانی خود آگاه است (و می ترسد با اظهار بی اطلاعی خود از آن مساله و پرسیدن آن از دیگری جهل و نادانیش آشکار شود).

نادانی عالم .

- امام علی (ع): دانش خود را به نادانی و یقین خود را به دو دلی تبدیل نکنید، هر گاه دانستید، به کار بندید و هر گاه (به کاری) یقین پیدا کردید، اقدام کنید. - پیامبر خدا(ص): راستی که برخی بیانها جادوست و برخی دانشها نادانی. - امام علی (ع): به خدا قسم، که شک و تردید آشکار شده و یقین تباه گشته است، تا آن جا که آنچه برای شما تضمین شده (یعنی روزی) گویی به صورت یک امر واجب درآمده (و عبادت و طاعت واجبی است که باید در راه آن بکوشید) و آنچه بر شما واجب شده (یعنی کوشش در عبادت) گویی از دوش شما برداشته شده است. - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به سعد بن ابی وقاص که عرض کرد: من از نزد مردمی پیش شما آمده ام که با چارپایانشان فرقی ندارند، فرمود: ای سعد! آیا به چیزی شگفت تر از این تو را آگاه نسازم؟ مردمی که آنچه را آنها نمی دانند تعلیم داده شدند و با این حال همانند آنها نادانی ورزیدند! - عمار بن یاسر داستان مردمی را که پیامبر او را به میان آنها فرستاده بود تا شرایع و احکام اسلام را به ایشان آموزش دهد برای پیامبر بازگو کرد و گفت که مانند شتر وحشی خیره چشمنند و هم و غمشان گوسفندان و شترانشان است رسول خدا(ص) به او فرمود: ای عمار! آیا تو را از مردمی شگفت انگیزتر از آنها آگاه نسازم؟ مردمی که آنچه را آنان نمی دانند آموختند و با این حال همچون آنها در غفلت و بی خبری به سر می برند.

میوه دانش .

- امام علی (ع): میوه دانش، به کار بستن آن است. - میوه دانش، عمل کردن برای زندگی است. - میوه دانش، پرستش است. - میوه دانش، خالص گردانیدن عمل (برای خدا) است. - سر دانش افتادگی است و از میوه های آن است: تقوا و دوری از هوس و پیروی از حق و پرهیز از گناهان و دوست داشتن برادران و گوش دادن به سخنان دانشمندان و پذیرفتن از آنها و نیز از میوه های آن است: خودداری از انتقامگیری در هنگام داشتن توانایی (برگرفتن انتقام) و زشت شمردن نزدیک شدن به نادرستیها و نیکو شمردن پیروی از درستیهها و راستگویی و پرهیز از شادیهای غفلت آمیز و دوری کردن از انجام آنچه پشیمانی در پی دارد دانش، بر خرد خردمندی افزاید و به فراگیرنده خود صفت پسندیده می دهد. ی اهیی—دانش پس بردبار را امیر می گرداند و صاحب نظر را به وزیری می رساند و آزمندی را در هم می کوبد و فریبکاری را ریشه کن می کند و زفتی را می میراند و زشتیهای یله و افسار گسیخته را به بند می کشد و درستی و استواری را نزدیک می گرداند. - دانش، هرگز به بار نشیند مگر آن گاه که با بردباری همراه شود.

میراث دانش .

قرآن . ((و همچنین از مردم و جنبندگان و چارپایان رنگارنگ جز این نیست که از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند همانا خداوند پیروزمند و آمرزنده است)). ((بگو: به او ایمان بیاورید یا نیاورید، کسانی که پیشتر دانش داده شده اند، چون قرآن برایشان تلاوت شود سجده کنان بر روی در می افتند و می گویند: منزه است پروردگار ما وعده پروردگار ما انجام شدنی است وانکه دجس دوشت ولا-تن اشیاربن آرقن وچ به رودرمی افتندومی گریندوبرخشوعشان افزوده می شود)). - مصباح الشریعة: امام صادق (ع) فرمود: ترس (از خدا) میراث دانش است و دانش، فروغ شناخت و دل ایمان کسی که از خشیت بی بهره باشد دانشمند نیست، گرچه در مشکلات و پیچیدگیهای دانش موشکاف باشد خدای تعالی فرموده است: ((جز این نیست که از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((جز این نیست که از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند))، فرمود: مراد از دانشمندان کسی است که کردارش گفتارش را تایید کند و کسی که کردارش گفتار او را تایید نکند (عالم بی عمل) دانشمند نیست. - برای ترس از خدا دانش کفایت می کند همانا خدا شناس ترین مردم، خدا ترس ترین آنهاست و خدا ترس ترین آنها خدا شناس ترین آنهاست و خدا شناس ترین مردم بی اعتنا ترین آنهاست به دنیا. - برای ترس از خدا علم (به او) کفایت می کند و برای نرسیدن از (مقام و عذاب) خدا، نادانی (به مقام و عظمت او) کافی است. - امام علی (ع): تو را از دانش همین بس، که از خدا بترسی و از نادانی همین بس، که به دانش خود بیالی. - پیامبر خدا(ص): هر کس از دانشی بهره مند باشد که او را نگریاند، سزاوار است که دانش او سودش نرساند، زیرا خداوند در وصف دانشمندان فرموده است: ((همانا کسانی که پیشتر دانش داده شده اند، هر گاه قرآن برایشان تلاوت شود سجده کنان بر روی در می افتند و می گویند: منزه است پروردگار ما، وعده پروردگار ما انجام شدنی است و به رو در می افتند و می گریند و برخشوعشان افزوده می شود)). - امام علی (ع): هیچ دانشی، چون ترس از خدا نیست. - هر که از خدا بترسد، دانش او کامل است. - نهایت دانش، ترس از خدای پاک است. - داناترین شما، خدا ترس ترین شماست. - پر دانش ترین مردم، ترسانترین آنها از خدای پاک است. - هر دانایی، ترسان است. - پیامبر خدا(ص): اگر آنچه را من می دانم شما می دانستید، هر آینه بسیار می گریستید و کمتری خندیدید و سر به بیابانها می گذاشتید و به درگاه خدا زاری و شیون می کردید و با این حال نمی دانستید که آیا می رهید یا نمی رهید. - پیامبر خدا(ص)، چون سوره ((هل اتی)) را تا پایان آن خواند، فرمود: من چیزی را می بینم که شما نمی بینید و چیزی را می شنوم که شما نمی شنوید آسمان نالید و به جاست که بنالد، زیرا در آن هیچ جایگاهی نیست جز این که فرشته ای در آن جا سر به سجده خدا نهاده است به خدا سوگند اگر آنچه را من می دانم شما بدانید، کم بخندید و بسیار بگریید و از زنان در بسترها کام نجوید و سر به بیابانها گذارید و به درگاه خدا زاری و شیون کنید. - امام علی (ع)، در اندرز به یاران خود، فرمود: اگر آنچه را که نهانش از دید شما پنهان است و من می دانم شما بدانید، سر به بیابانها می نهید و بر کردارهای خویش می گریید و چونان مادران داغ دیده بر سر و سینه خود می زیند و اموال خود را بی نگهبان و سرپرست رها می کنید و هریک از شما چنان به خود گرفتار می شود که به دیگری نمی پردازد.

شاخه های دانش .

- پیامبر خدا(ص): از دانش بی نیازی منشعب می شود، هر چند (دانشمند) تهیدست باشد و بخشندگی، هر چند بخیل باشد و هیبت، هر چند نرم رفتار و ملایم باشد و تندرستی، هر چند بیمار باشد و نزدیکی، هر چند دور باشد و آزر، هر چند پر رو باشد و بلند مرتبگی، هر چند دون پایه باشد و بزرگواری، هر چند پست باشد و حکمت و بهره مندی اینها چیزی است که

برای خردمند از دانش او منشعب می شود.

آنچه بر دانشمند سزاوار است .

- امام علی (ع): هر که خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دادن دیگران به آموزش خود پردازد و پیش از آن که به زبان (مردم را) تربیت کند، با کردار و رفتارش تربیت نماید، آن که آموزگار و مربی خویش است، بیشتر سزاوار احترام و تجلیل است تا آن که آموزگار و مربی مردم است. - بر دانشمند است، که آنچه را می داند به کار بندد و سپس در پی یاد گرفتن دانشی رود که نمی داند. - مصباح الشریعہ: عیسی بن مریم (ع) فرمود: سنگی را دیدم، که بر روی آن نوشته شده بود: مرا برگردان چون آن را برگردانم، آن طرفش نوشته شده بود: هر که آنچه را می داند به کار نبندد تحصیل علمی که نمی داند برای او شوم است و آنچه را هم که آموخته است از او پذیرفته نمی شود. - امام سجاده (ع): در انجیل نوشته شده است: تا آنچه را آموخته اید به کار نبسته اید، در پی آموختن آنچه نمی دانید نروید، زیرا علم، هر گاه به آن عمل نشود، جز بر دوری (عالم) از خدانیفزاید. - امام علی (ع): شما به عمل کردن آنچه می دانید نیازمند ترید، تا آموختن آنچه نمی دانید. - امام صادق (ع): بر دانشمند است، که هر گاه آموزش دهد، درستی و خشونت نکند و هر گاه کسی بخواهد به او علم آموزد، ننگش نیاید.

آنچه زینده دانشمند است .

- پیامبر خدا (ص): زینده است که دانشمند کم بخندد، بسیار بگیرد، شوخی نکند، داد و فریاد نکند، ستیزه ننماید، بحث و مجادله نکند، اگر سخن گفت سخن حق بگوید و اگر خاموش ماند، از باطل خاموشی گزیند، اگر وارد بحث شد با ملایمت وارد شود و اگر از بحث کنار کشید با بردباری کنار کشد.

خطر عمل بدون علم .

- امام صادق (ع): کسی که بدون بینش عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود چنین کسی هر چه تندتر رود، از راه دورتر می افتد. - کسی که بدون بینش و آگاهی عمل کند، چون کسی است که در بیراهه رود او هر چه بیشتر بشتابد (از راه اصلی) دورتر می شود. - کسی که بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که به دنبال سراب بیابان راه پیماید او هر چه تندتر رود دورتر می افتد. - پیامبر خدا (ص): کسی که بدون شناخت عمل کند، خراب کردنش بیشتر از درست کردن اوست. - کسی که از روی فهم و شناخت عبادت نکند، مانند خر آسیاست. - امام علی (ع): کسی که بدون فهم و شناخت عبادت کند، مانند خر آسیاست که پیوسته می چرخد. - پیامبر خدا (ص): حکایت عابدی که فهم و شناخت ندارد، حکایت کسی است که شب بنایی می سازد و روز ویران می کند.

نقش کار در دانش .

- امام صادق (ع): علم و عمل به هم بسته شده اند بنابراین، هر که بداند عمل کند و هر که عمل کند بداند علم را صدا می زند، اگر پاسخ داد می ماند و گرنه می رود. - امام علی (ع): علم و عمل همدوشند پس هر که بداند عمل کند، علم عمل را صدا می زند اگر پاسخ داد می ماند و گرنه از پیش او می رود. - پیامبر خدا (ص): علم عمل را صدا می زند، اگر پاسخ را بدهد می ماند و گرنه می رود. - هان! عالم کسی است که علم را به کار بندد، هر چند کم دانش باشد. - پیامبر خدا (ص)، چون آیه ((و آن را جز دانشمندان نفهمند)) را تلاوت کرد، فرمود: دانشمند کسی است که خدایی بیندیشد و از محرمات باز ایستد و به

طاعت او عمل کند و از خشم او دوری نماید. - امام علی (ع): ای قرآن دانان، به قرآن عمل کنید، زیرا دانا کسی است که علم بیاموزد و سپس به علم خود عمل کند و کردارش با دانشش سازگار باشد. - مسیح (ع): آموختن علمی که آن را به کار نمی بندی، به حال تو سودمند نیست دانش بسیار، هر گاه به آن عمل نکنی، جز بر نادانی تو نمی افزاید. - در حدیث معراج آمده است: ای احمد! خرد خویش را، پیش از آن که برود، به کار گیر، زیرا کسی که خردش را به کار گیرد نه خطا می کند و نه سرکشی. - امام علی (ع): علم، به عمل است. - کسی که به علم خود عمل نکند، عالم نیست. - هیچ چیز مانند به کار بستن علم، علم را رشد ندهد.

ترغیب به عمل کردن به علم .

- امام علی (ع): علم برای کسی که آن را به کار بندد، راهنماست. - علم بسیار است و عمل اندک. - چه بسیارند کسانی که علم دارند و از آن پیروی نمی کنند. - علمی که اصلاح نکند، گمراهی است و ثروتی که تو را سود نبخشد، رنج و سختی است. - آنچه مردم را به تحصیل دانش بی رغبت کرده، این است که می بینند کمتر عالمی است که به علمش عمل کند. - هر که در خلوت به دانش خود رسیدگی نکند، علمش او را در میان جمع رسوا سازد. - کسی که به علم عمل کند، مانند کسی است که راه راست و روشن را پیماید.

بهره مند شدن از دانش .

- پیامبر خدا(ص) می فرمود: بار خدایا! به تو پناه می برم از دانشی که سود نبخشد و از دلی که خاشع نباشد و از نفسی که سیر نشود و از دعایی که پذیرفته نگردد. - بار خدایا! به تو پناه می برم از دانشی که سود نمی دهد و دلی که خاشع نیست و دعایی که شنیده نمی شود و نفسی که سیر نمی گردد. - امام علی (ع): در دلی که خاشع نباشد و چشمی که اشک نریزد و دانشی که سود نبخشد خیری نیست. - مصباح الشریعہ: امام صادق (ع) فرمود: پیامبر(ص) فرمود: به خدا پناه می بریم، از دانشی که سود نمی بخشد و آن دانشی است که دشمن عمل با اخلاص باشد. - پیامبر خدا(ص): دانشی که به کار بسته نشود، مانند گنجی است که از آن خرج نشود صاحب چنین گنجی برای اندوختن آن، خود را به رنج افکنده و سودی از آن نبرده است. - امام علی (ع): بسا دانشمندی که نادانیش او را کشت و دانشی که با خود داشت، سودش نرساند. - بسا نادانی، که نادانیش مایه نجات اوست. - بسا نادانی، که از دانایی سودمندتر باشد. - دانشی که سود نبخشد، چون دارویی است که اثر نکند. - پیامبر خدا(ص): بسا فقه دانی که فقیه نباشد و کسی که دانشش او را سود نرساند، نادانیش به او زیان رساند. - امام علی (ع)، در توصیف روزگار خود، می فرماید: ای مردم! ما در روزگاری منحرف و زمانه ای ناسپاس به سر می بریم نیکوکار بدکار به شمار می آید و ستمکار بیش از پیش برطغیانش می افزاید از آنچه می دانیم بهره مند نمی شویم و آنچه را نمی دانیم نمی پرسیم. - در وصف پرهیزگاران، می فرماید: از آنچه خداوند برایشان حرام کرده است، چشم فروبستند و گوشهای خود را وقف دانشی کردند که برایشان سودمند است.

بر حذر داشتن از علم بدون عمل .

- امام علی (ع): مردی گفت: ای رسول خدا! چه چیز حجت نادانی را از من بد - دور می سازد؟ فرمود: دانش گفت: چه چیز حجت دانش را از من برمی دارد؟ فرمود: عمل. - دانایی که برخلاف علمش عمل کند، به نادان سرگشته ای می ماند که از مستی نادانیش به هوش نیاید، بلکه حجت بر چنین عالمی بزرگتر است و حسرتش بیشتر باشد و در پیشگاه خداوند،

بیشتر سرزنش شود. - علمی که به آن عمل نشود، حجتی است برای خداوند بر بنده. - دنیا همه اش نادانی است، مگر آن جاها که علم باشد و علم همه اش حجت است، مگر علمی که به آن عمل شود. - علم، عذر و بهانه را از دست بهانه جویان گرفته است. - امام حسن (ع): علم برای فراگیرندگان آن، جای عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است. - پیامبر خدا(ص): هر علمی در روز قیامت برای صاحب خود وبال است، مگر کسی که به علمش عمل کند. - امام علی (ع): علم بدون عمل وبال است، عمل بدون علم گمراهی است. - امام سجاده(ع)، در نامه خود به محمد بن مسلم زهری، می فرماید: خداوند ما و تو را از فتنه هانگه دارد و به تو از آتش دوزخ رحم کند، چه، تو به حال و روزی افتاده ای که سزااست هر کس تو را بدان حال ببیند برایت دلسوزی کند، زیرا نعمتهای خداوند تو را سنگین بار کرده است: تنی سالم و عمری دراز به تو داده است حجتهای خدا بر تو تمام است، زیرا که تو را قرآن دان کرده و در دینش فقیه گردانیده و سنت پیامبرش محمد(ص) را به تو شناسانده است در هر نعمتی که به تو داده و در هر حجتی که برایت آورده، وظیفه ای مقرر فرموده است.

خطر عالم رسوا و عابد نادان.

- امام علی (ع): دانشمند پرده در و عابد نادان، پشت مرا شکستند، زیرا نادان با عبادت خود مردم را فریب می دهد و دانشمند با تباهاکاریهای خود آنان را فراری می دهد. - امام صادق (ع): دو کس پشت مرا شکستند: پرده در نابکار و عابد نادان آن یکی بازشتکاریهای خود مردم را از علمش باز می دارد و این یکی با نادانی خود آنها را از عبادتش بازمی دارد. - امام باقر(ع): زنه از عابدان نادان و علمای نابکار، زیرا اینها مایه فریب هر فریب خورده ای هستند. - امام علی (ع): در دنیا دو کس پشت مرا شکستند: مرد زبان باز تبهکار و مرد نادان عبادت پیشه او با زبان خود تبهکاریش را می پوشاند و این با عبادت خود نادانیش را پس، از علمای تبهکار و عبادت پیشگان نادان پرهیزید که اینان مایه اغوای هر ساده لوح اغوا شده ای هستند از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: ای علی! هلاکت امت من به دست منافقان زبان باز است.

پرهیز از خیانت در علم.

- پیامبر خدا(ص): در دانش با یکدیگر یکرنگ باشید، زیرا خیانت هر یک از شما در علمش، بدتر از خیانت کردن در مال است و در روز قیامت خداوند از شما بازخواست می کند. - در علم با یکدیگر یکرنگ باشید و دانش خویش را از هم پنهان مدارید، زیرا خیانت در علم بدتر از خیانت در مال است.

اهتمام دانشمندان.

- امام علی (ع): هر گاه خبری را شنیدید، در اندیشه به کار بستن آن باشید، نه به فکر نقل کردنش، زیرا بازگو کنندگان دانش بسیاریند و به کار برندگان آن اندک. - امام صادق (ع): هر اندازه که دلتان می خواهد بیاموزید، اما (بدانید که) تا به علم عمل نکنید خداوند هرگز از آن به شما سودی نمی رساند، زیرا که دانایان به عمل کردن اهتمام می ورزند و نادانان به روایت کردن. - پیامبر خدا(ص): دریابنده علم باشید، نه روایت کننده آن. - اهتمام دانایان به فهمیدن است و اهتمام نادانان به روایت کردن. - امام علی (ع): دانش منافق، در زبان اوست و دانش مؤمن، در کردارش. - پست ترین دانش، آن دانشی است که از زبان فراتر نرود و ارجمندترین دانش، آن دانشی است که در اعضا و جوارح نمودار شود. - خضر(ع) در پاسخ موسی که گفت: مرا سفارشی کن، گفت: آنچه می آموزی برای عمل کردن بیاموز و برای بازگو کردن نیاموز، که در این صورت هلاکتش از آن تو خواهد بود و روشنائیش از آن دیگری.

سرانجام کسی که از عدالتی دم زند و خود به آن عمل نکند.

- امام صادق (ع)، درباره آیه ((آنها و گمراهان را سرنگون در جهنم اندازند))، فرمود: این آیه درباره مردمی نازل شده که عدالتی را وصف و خود بر خلاف آن رفتار کنند. - امام باقر(ع): در روز قیامت، بیش از همه کسانی افسوس خورند که دم از عدالت زنند و برخلاف آن عمل کنند و این فرموده خدای تعالی است که: ((تا کسی نگوید: دریغا که در کار خدا کوتاهی کردم)). - به خیثمه فرمود: به شیعیان ما پیغام ده که آنچه نزد خداست جز با عمل به دست نمی آید، به شیعیان ما پیغام ده که در روز قیامت بیشترین افسوس را کسی خورد که عدالتی را بستاید و خود برخلاف آن رفتار کند. - امام صادق (ع) به ازدی، فرمود: سلام ما را به دوستدارانمان برسان و با خبرشان کن که در برابر خداوند از ما کاری برای آنها ساخته نیست، جز این که عمل کنند و هرگز به ولایت مادست نیابند مگر با عمل و پارسایی و پرحسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدالتی را وصف و خود برخلاف آن رفتار کند. - پیامبر خدا(ص): پشیمان ترین و پرحسرت ترین دوزخیان، مردی است که بنده ای را به راه خدای عزوجل فراخواند و او دعوتش را پذیرد و خدای عزوجل را اطاعت کند و خداوند به بهشتش برد و دعوت کننده را به سبب فرو گذاشتن عمل و پیروی از هوی و هوس به دوزخ برد. - امام علی (ع): گنهکارترین مردم، علمای تقصیرکار (کوتاهی کننده در عمل) هستند. - مصباح الشریعہ: مسیح (ع) فرمود: بدبخت ترین مردم، کسی است که مردم او را به علم بشناسند و به عمل نشناسند. - امام علی (ع): پشیمانترین مردم در هنگام مرگ، علمای بی عملند. - پیامبر خدا(ص): گروهی از بهشتیان، به گروهی از دوزخیان می نگرند و می گویند: ما به برکت آموزش و پرورش شما به بهشت رفتیم چه شده است که شما خود به دوزخ افتاده اید؟ گویند: ما به نیکی فرمان می دادیم و خود به آن عمل نمی کردیم. - هر کس دانش بیاموزد و به آن عمل نکند، خداوند در روز قیامت او را نابینا محسور فرماید. - روز قیامت، علمای بدکردار آورده و به آتش دوزخ افکنده می شوند و هر یک از آنها، مانند خر که بر گرد سنگ آسیا می چرخد، دور خود می چرخد به او گفته می شود: وای بر تو! مابه واسطه تو به راه راست آمدیم و اینک تو را چه شده است؟ می گویند: من شما را (از گناه و زشتکاری) نهدی می کردم و خود برخلاف آن عمل می کردم.

سزای خطیبان بی عمل.

- پیامبر خدا(ص): در شب معراج بر مردمی گذشتم که لبانشان را با قیچیه‌های آتشی می بریدند و هر بار که لبانشان قیچی می شد، دوباره به حال اول برمی گشت پرسیدم: ای جبرئیل! اینها کیانند؟ گفت: آن دسته از خطیبان امت تو هستند که می گویند و عمل نمی کنند و کتاب خدا را می خوانند و آن را به کار نمی بندند. - در شب معراج، بر عده ای گذشتم که لبانشان را با قیچیه‌های آتشی می بریدند گفتم: ای جبرئیل! اینها کیستند؟ گفت: آن دسته از خطیبان امت تو هستند، که می گویند و عمل نمی کنند. - در شب معراج به آسمان دنیا رفتم در آن جا مردانی را دیدم که زبانها و لبهایشان را با قیچیه‌های آتشین می بریدند گفتم: ای جبرئیل! اینها کیستند؟ گفت: خطیبان امت تو. - در شب معراج گروهی را دیدم که لبانشان را با قیچیه‌های آتشین می بریدند و سپس دورمی انداختند پرسیدم: ای جبرئیل! اینها کیانند؟ گفت: خطیبان امت تویند که مردم را به نیکبها فرمان می دهند و خود را از یاد می برند، در حالی که کتاب (خدا) را تلاوت می کنند آیا تعقل نمی ورزند.

سختگیری در کيفر عالم.

- امام علی (ع): کيفر کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، نزد خداوند یکسان نیست خداوند ما و شما را از علمی که

داریم بهره مند سازد و آن را برای خود خالص گرداند، همانا اوشنوا و پذیرنده (دعا) است . - امام صادق (ع): از نادان هفتاد گناه آمرزیده می شود پیش از آن که یک گناه از دانا آمرزیده شود . - پیامبر خدا(ص): زبانیه (نگهبانان دوزخ) به سوی قرآن دانان نابکار زودتر می شتابند تا به سوی بت پرستان و آنها می گویند: پیش از بت پرستان از ما آغاز می کنند؟ در جوابشان گفته می شود: دانا مانند نادان نیست . - پیامبر خدا(ص) از گرفتار شدن امت به تبهکاری علما یاد کرد و گریست علت گریه راجویا شدند، فرمود: دلم به حال تیره بختان می سوزد خدای تعالی می فرماید: ((اگر بینی، آن گاه که سخت بترسند و رهایشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند)) مقصود علما وفقهائیند.

کمترین کیفر عالم .

- امام کاظم (ع): خدای تعالی به داود(ع) وحی فرمود که: به بندگانم بگو: میان من و خود، عالم فریفته دنیا را واسطه نکنند که آنها را از یاد من و از راه محبت من و مناجات با من باز می دارد آنان راهزنان بندگان من هستند کمترین کاری که با آنها بکنم، این است که شیرینی محبت و مناجاتم را از دلهایشان برکنم . - امام صادق (ع): خدای عزوجل به داود(ع) وحی فرمود که: میان من و خود، عالم فریفته دنیا را واسطه مکن که تو را از راه محبت من باز می دارد اینان راهزنان بندگان خواهان من هستند کمترین کاری که با اینها بکنم، این است که حلاوت مناجات خود را از دلهایشان برکنم . - مصباح الشریعه: خداوند به داود(ع) وحی فرمود: کمترین کاری که با عالم بی عمل بکنم، سخت تر از هفتاد کیفر درونی است و آن این است که شیرینی یادم را از دل او بیرون می برم .

سخت عذابترین مردم .

- امام صادق (ع): در میان مردمان (گنهکار) سخت ترین عذاب را عالمی دارد، که از علم خود کمترین سودی نبرد . - پیامبر خدا(ص): دوزخیان از بوی گند عالم بی عمل، در آزارند . - امام علی (ع): فرمانروای ستمکار و عالم نابکار، سخت ترین کیفر را دارند . - هیزم آتش در روز قیامت، هر توانگری است که از بخشیدن مال خود به نیازمندان مضایقه کند و هر عالمی که دین را به دنیا بفروشد . - پیامبر خدا(ص): در دوزخ آسیایی است، که علمای بدکردار را به سختی آرد می کند . - در دوزخ آسیایی است، که علمای متکبر را آرد آرد می کند.

لغزش عالم .

- امام علی (ع): لغزش عالم، مانند شکسته شدن کشتی است که سرنشینان خود را غرق می کند و خودش هم غرق می شود . - لغزش عالم، عالمهایی را تباه می کند . - لغزشی بدتر از لغزش عالم، نیست . - گفتار حکیمان اگر درست باشد داروست و اگر نادرست باشد درد است . - لغزش شخص محتاط، بدترین لغزش است . - لغزش عالم، جرم بزرگی است . - پیامبر خدا(ص): از لغزش عالم بپرهیزید، زیرا لغزش او، وی را در آتش سرنگون می سازد . - آن تخته سنگ صاف و لغزنده ای که گامهای علما روی آن قرار نمی گیرد، طمع است .

علمای بد .

- پیامبر خدا(ص): بدانید که بدترین بد علمای بدنند و خوبترین خوب علمای خوبند . - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به پرسش از بدترین مردم، فرمود: علمای فاسد . - بدان که هر چه بگنجد دارویش نمک است، اما اگر خود نمک بگنجد، دارویی ندارد . - امام

علی (ع)، در پاسخ به این پرسش که بهترین مردم بعد از ائمه (ع) چه کسانی هستند، فرمود: علمای صالح عرض شد: بعد از ابلیس و فرعون و نمرود و بعد از کسانی که نام شما را روی خود می گذارند بدترین خلق خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: علمای فاسد، همانان که باطلها را آشکار می سازند و حقایق را کتمان می کنند.

نکوهش علمای بدکردار.

- امام عسکری (ع)، در وصف علمای بدکردار، می فرماید: زیان آنها برای شیعیان ناتوان (و آسیب پذیر) ما بیشتر از زیان سپاه یزید برای حسین بن علی (ع) و یاران اوست، زیرا آنها جان و مال ایشان را گرفتند و این علمای بدکردار در دل شیعیان ناتوان ما شک و شبهه می اندازند و گمراهشان می کنند. - پیامبر خدا (ص): علمای بدکردار امت ما کسانی هستند که مردم را از راه ما به در می برند، رهنان راه ما هستند، دشمنان ما را به نامهای مامی خوانند، همتایان ما را به القاب ماملقب می سازند و بر آنها درود می فرستند، در حالی که سزاوار لعن و نفرینند. - مسیح (ع): وای بر شما، ای علمای بدکردار! مزد می گیرید و عمل را فرو می گذارید ((۲۱))، زود باشد که صاحب کار، عملش پذیرفته شود و زود باشد که از تنگنای دنیا به تاریکی گور برده شوند. - پیامبر خدا (ص): وای بر امت من، از دست علمای بدکردار.

کسی که در شمار اهل علم نیست.

- مسیح (ع): چگونه از اهل علم باشد، کسی که از روزی خود ناخشنود است و موقعیت خویش را کوچک می شمارد، در حالی که می داند این امور با علم و قدرت (یا تقدیر) خداست؟ .. چگونه از اهل علم باشد، کسی که خدا را در آنچه برایش حکم و مقدر کرده است متهم می سازد و به آنچه به او می رسد خرسند نیست؟ .. چگونه در شمار اهل علم باشد، کسی که دنیای خود را بر آخرتش ترجیح می دهد و به دنیاروی آورده است و آنچه را به او زیان می زند دوست تر دارد از آنچه به او سود می رساند؟ .. چگونه از اهل علم باشد، کسی که سخن را فرا می گیرد برای این که باز گو کند و فرایش نمی گیرد برای این که به آن عمل کند؟ .. چگونه از شمار اهل علم است، کسی که رهسپار آخرت است اما به دنیا رو کرده است و آنچه را به او زیان می زند دوست تر دارد از آنچه به او سود می رساند؟ .

خطر افزایش علم بی عمل.

- پیامبر خدا (ص): هر که علمش فزونی گیرد و هدایتش افزون نشود، جز بر دوری او از خدا افزوده نگردد. - هر که بر پیشرفت علمیش افزوده شود، اما بر بی رغبتی او به دنیا افزوده نگردد، جز بر دوریش از خدا افزوده نشود. - هر که دنیا را دوست داشته باشد ترس آخرت از دلش برود و خدا به هر کس دانشی دهد و او دنیا دوست تر شود جز این که از خدای تعالی دورتر و خشم خدا بر او افزونتر شود، حاصلی نبرد. - امام صادق (ع): هر که علمش به خدا افزونتر شود و دنیا دوستیش فزونی گیرد، بر دوری او از خدا و خشم خدا از او افزوده شود.

علماء و آمیزش با زمامداران.

- پیامبر خدا (ص): فقیهان، امنای پیامبرانند تا زمانی که دنیایی نشوند و از سلطان پیروی نکنند پس، هر گاه چنین کردند از آنان حذر کنید. - فقیهان، امنای پیامبرانند تا زمانی دنیایی نشوند عرض شد: ای رسول خدا! دنیایی شدن آنها به چیست؟ فرمود: پیروی کردن از سلطان پس، هر گاه چنین کردند نسبت به دین خود از آنها بر حذر باشید. - علماء، امنای پیامبرانند تا زمانی

که با سلطان درنیامیزند و دنیایی نشوند پس ، هر گاه با سلطان در آمیختند و دنیایی شدند، به پیامبران خیانت کرده اند و شما از آنها حذر کنید. - امام صادق (ع): ملعون است ، ملعون است ، آن عالمی که پیشوای سلطان ستمگری باشد و در ستمکاریش او را یاری دهد.

علمای در خور اتهام و بدبینی .

- مسیح (ع): دینار، درد دین است و عالم ، پزشک دین پس ، هر گاه دیدید که پزشک به این درد مبتلا شده است به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگری نیست . - امام صادق (ع): هر گاه عالم را دوستدار دنیا دیدید، نسبت به دین خود به او بدبین باشید، زیرا هر دوستداری برگرد محبوب خود می گردد.

تفسیر علم .

- پیامبر خدا(ص): علم دو گونه است : علمی که بر زبان است و آن بر آدمی حجت است و علمی که در دل است و علم سودمند این علم است . - علم دو گونه است : علمی که در دل است و علم سودمند همین علم است و علمی که بر زبان است و این علم بر آدمی حجت است . - هر که دانشش بر هوشش چیره آید این دانش دانشی سودمند است . - امام صادق (ع): دانش به آموختن نیست ، بلکه نوری است که در دل هر کس که خدای تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند، می افتد بنابراین ، اگر خواهان دانش هستی ، نخست حقیقت عبودیت را در جان خودت جویا شو و دانش را از طریق به کار بستن آن بجوی و از خداوند فهم و دانایی بخواه تا تو را فهم و دانایی دهد. - خضر(ع)، در سفارش به موسی (ع)، فرمود: بر دلت جامه تقوا بپوشان ، تا به دانش دست یابی . - امام علی (ع): هر که پند گرفت ، بینا شد و هر که بینا شد، فهمید و هر که فهمید گشت ، دانا شد. - در وصف پیامبر(ص)، می فرماید: پزشکی است که با دانش پزشکی خود میان مردم می گردد با داروی خود در پی یافتن جایگاههای غفلت و سرگردانی است آنان - یعنی بنی امیه - از پرتوهای حکمت روشنایی نگرفتند و از آتش زنه های علوم فروزان ، آتش (علوم حقه الهی را) استخراج نکردند از این رو، همانند چارپایان چرنده اند و خرسنگهای سخت . - در وصف قرآن ، می فرماید: خداوند آن را زداینده عطش دانشمندان و بهار دلهای فقیهان قرار داده است . - دانش ، تو را به سوی آنچه خداوند بدان فرمانت داده است راهنمایی می کند و زهد، راه رسیدن به آن را برای نرم و هموار می گرداند. - امام صادق (ع): مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! علم چیست ؟ فرمود: خاموشی عرض کرد: سپس چه ؟ فرمود: گوش سپردن عرض کرد: دیگر چه ؟ فرمود: حفظ و مراقبت عرض کرد: آن گاه چه ؟ فرمود: به کار بستن آن عرض کرد: سپس چه ای رسول خدا؟ فرمود: انتشار دادن آن .

تفسیر علم و فضل .

- پیامبر خدا(ص): علم (حقیقی) سه تاست و جز آنها فضل و زیادی است : آیه ای محکم ، یا سنتی جاری ، یا فریضه ای میانه ((۲۲)). - علم سه تاست : آیتی محکم ، یا فریضه ای میانه ، یا سنتی برپا و جاری ماسوای اینها فضل است . - علم سه تاست : کتابی ناطق و سنتی جاری و (جمله) نمی دانم . - امام کاظم (ع): دانش مردم را در چهار قسم یافتم : نخست این که پروردگارت را بشناسی ، دوم این که بدانی با تو چه کرده است ، سوم این که بدانی از تو چه خواسته است و چهارم این که آنچه تو را از دینت بیرون می برد، بشناسی . -

امام صادق (ع) به یکی از شاگردان خود فرمود: تو از من چه آموخته ای ؟

عرض کرد: سرورم! هشت موضوع آموخته ام فرمود: بگو بدانم چیست عرض کرد: نخست این که دریافتیم هر محبوبی، در هنگام مرگ، از حبیب خود جدا می شود از این رو، هم خود را مصروف چیزی کردم که از من جدانمی شود، بلکه یار تنهایی من است و آن کار نیک است حضرت فرمود: نیکو گفתי به خدا.

دوم این که مشاهده کردم قومی به تبار خود می نازند و جماعتی به مال و فرزند در صورتی که اینها افتخار نیست، بلکه افتخار بزرگ را در این سخن خدای تعالی یافتیم که: ((همانا گرامیترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شماست)) بنابراین، کوشش کردم تا نزد او گرامی باشم حضرت فرمود: نیکو گفתי به خدا. سوم این که هوسرانی و خوشگذرانی مردم را دیدم و این فرموده خدای تعالی را نیز شنیدم: ((اما آن که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از هوس بازداشت، بهشت جایگاه اوست))، پس سعی کردم نفس را از هوس باز دارم تا بر طاعت خدای تعالی آرام و قرار گیرد حضرت فرمود: نیکو گفתי به خدا. چهارم این که دیدم هر کس به چیزی که برایش ارزشمند است دست یابد، در نگهداری آن می کوشد و این سخن خدای سبحان را شنیدم: ((کیست که به خداوند وام نیکو دهد و او آن را برایش دو چندان گرداند و مزدی کریمانه به وی دهد)) و من دو چندان شدن را پسندیدم و محفوظتر از آنچه نزد خداست چیزی ندیدم بنابراین، هر چیزی که می یافتیم و برایم ارزشمند بود آن را به خدا دادم، تا برای زمانی که بدان نیاز دارم پس انداز شود حضرت فرمود: نیکو گفתי به خدا. پنجم این که دیدم مردم به روزی هم حسادت می ورزند و این سخن خدای تعالی را شنیدم: ((ما روزی آنها را در زندگی این جهان میانشان تقسیم کردیم و برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم، تا عده ای عده ای دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه آنها گرد می آورند بهتر است)) بنابراین، به هیچ کس رشک نبردم و برای آنچه از دستم رفته افسوس نخوردم حضرت فرمود: نیکو گفתי به خدا. ششم این که دیدم مردم در این سرای دنیا به یکدیگر دشمنی و کینه می ورزند و این سخن خدای تعالی را شنیدم: ((همانا شیطان دشمن شماست، پس شما نیز او را دشمن دارید)) از این رو به دشمنی با شیطان پرداختم و از دشمنی با جز او فارغ گشتم حضرت فرمود: نیکو گفתי به خدا. هفتم این که دیدم مردم در تحصیل روزی، خود را به رنج و زحمت می اندازند و این سخن خدای تعالی را شنیدم: ((جن و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا عبادت کنند از آنها رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا اطعام کنند خداست روزی دهنده و اوست صاحب نیرویی سخت استوار)) و دانستم که وعده و سخن او راست است و به وعده او اطمینان کردم و سخنش را پذیرفتم و به انجام وظیفه ای که در قبال او دارم (یعنی عبادت) پرداختم و از به رنج افکندن خود در طلب روزی که نزد او دارم (و رساندنش را تضمین کرده است) فارغ گشتم حضرت فرمود: نیکو گفתי به خدا. هشتم این که دیدم عده ای به تندرستی خود تکیه می کنند و گروهی به پول و ثروت فراوان خویش و جماعتی دیگر به امثال این چیزها و سخن خدای تعالی را شنیدم: ((هر کس از خدا بترسد، خداوند برای او برونشوی قرار دهد و از جایی که گمانش را هم نمی برد روزیش دهد و هر که به خدا تکیه و توکل کند، خداوند او را بس است)) پس، به خدا تکیه کردم و تکیه ام به جز او از بین رفت حضرت فرمود: به خدا قسم که تورات و انجیل و زبور و فرقان و دیگر کتابها (ی آسمانی) همگی به این هشت موضوع برمی گردند.

نکوهش دانش ناسودمند.

- امام علی (ع): بدان که در دانش ناسودمند خیری نیست و آموختن دانشی که سزاوار آموختن نیست، سودی ندهد. - امام کاظم (ع): رسول خدا (ص) وارد مسجد شد، دید عده ای گرد مردمی جمع شده اند، فرمود: چه خبر است؟ عرض شد: علامه است فرمود: علامه یعنی چه؟ عرض کردند: اوداناترین مردم است به انساب عرب و جنگهای ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی

پیامبر(ص) فرمود: اینها دانشی است که اگر کسی نداند، به او زیانی نرساند و اگر کسی بداند، او را سودی نبخشد.

کسی که دانشش بر خردش فزونی داشته باشد.

- امام علی (ع): هر که دانشش بیشتر از خردش باشد، آن دانش وبال او گردد. - هر دانشی که خرد پشتیانش نباشد، موجب سرگستگی و گمراهی است.

نهایت دانش .

- امام علی (ع): دانش و پایان ندارد. - دانش بیش از آن است که به احاطه درآید. - دو چیز است که پایانشان دست نیافتنی است: دانش و خرد. - هر که مدعی شود که به پایان دانش رسیده است، نهایت نادانی خود را نشان داده است.

انواع دانشها.

- پیامبر خدا(ص): دانش و بیش از آن است که به شماره درآید. - امام علی (ع): دانشها چهار گونه اند: دین شناسی و پزشکی، دستور زبان و ستاره شناسی برای شناخت زمانها. - پیامبر خدا(ص): دانش بر دو قسم است: شناخت ادیان و شناخت کالبدها. - امام علی (ع): دانش بر دو گونه است: سرشتین و شنیدنی (ذاتی و اکتسابی) و چنانچه دانش سرشتین نباشد، دانش شنیدنی سودی ندهد. - دانش دو گونه است: دانشی که مردم موظفند در آن اندیشه کنند و آن دین اسلام است و دانشی که مردم مجازند در آن اندیشه نکنند و آن قدرت خدای عزوجل است.

آداب فرا گرفتن دانش .

- پیامبر خدا(ص): دانش بیش از آن است که به شماره در آید، بنابراین، از هر چیزی نیکوترین آن را فرا گیر. - امام علی (ع): دانش بیش از آن است که به احاطه در آید، بنابراین، از هر دانشی نیکوترین آن را فرا گیر. - از هردانشی بهترین آن را فراگیرید، چرا که زنبور عسل از هر گلی زیباترینش را می خورد و در نتیجه، از آن دو گوهر ارزنده تولید می شود: در یکی از آنها شفای مردمان است (یعنی عسل) و از دیگری (یعنی موم) روشنایی گرفته می شود.

سر دانش .

- امام علی (ع): سر دانش، تمیز دادن خویها از یکدیگر و آشکار ساختن پسندیده آنها و درهم کوفتن نکوهیده اش می باشد. - سر دانایی، نرمی است و سر نادانی تندی است.

بهترین دانش .

- امام علی (ع): بهترین دانش، آن است که به کار هدایت و رستگاری تو آید و بدترین دانش آن است که آخرت خویش را با آن تباه گردانی. - پیامبر خدا(ص): بهترین دانش، آن است که سودمند باشد. - امام علی (ع): بهترین دانشها، دانشی است که تو را اصلاح کند. - علم به خدا، بهترین علم است. - بهترین دانش، آن است که با عمل همراه باشد. - سودمندترین دانش، دانشی است که به کار بسته شود. - از فزونی دانش توسست، که دانشت را کم شماری.

لازمترین دانش .

- امام باقر(ع): بدان که هیچ دانشی چون طلب سلامتی نیست و هیچ سلامتی مانند سلامت دل نمی باشد. - امام کاظم(ع): سزاوارترین دانش برای تو، آن دانشی است که عملت جز با آن درست نشود و ضروری ترین عمل برای تو، عملی است که در برابر آن بازخواست می شوی و لازم ترین دانش برای تو، دانشی است که صلاح و فساد دلت را به تو نشان دهد و نیک فرجام ترین دانش، آن دانشی است که بر عمل تو در این دنیا بیفزاید بنابراین، به دانستن چیزی که ندانستن آن زیانی به تو نمی رساند، مپرداز و از دانستن چیزی که فرو گذاردنش بر نادانی تومی افزاید، غافل مباش. - مصباح الشریعه: پیامبر خدا(ص) فرمود: هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت بعد از آن، بر تو باد به تحصیل دانشی که عمل جز با آن درست نباشد و آن اخلاص است. - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به پرسش مردی از بهترین کارها، فرمود: شناخت خدا و آگاهی در دین او حضرت این دو جمله را برای آن مرد تکرار فرمود آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! من از شما درباره عمل می پرسم و شما از علم پاسخ می دهید؟ حضرت فرمود: با وجود علم، اندک عمل هم سودت می دهد، ولی با وجود جهل، عمل بسیار هم به حال تو سودی ندارد. - امام علی(ع)، در پاسخ به این پرسش که: دانش چیست، فرمود: چهار جمله: این که خدا را به اندازه نیازی که به او داری، عبادت کنی، به اندازه طاقتی که در برابر آتش داری، نافرمانیش کنی، برای دنیایت به اندازه عمری که در آن داری، کار کنی و برای آخرت به اندازه مدتی که در آن هستی، کار کنی.

دانشهای ممنوع .

- امام علی(ع): هر دانشی که خرد پشتیبانش نباشد، موجب سرگستگی و گمراهی است. - ای مردم! از فرا گرفتن علم نجوم پرهیزید مگر آن مقدار که وسیله راهیابی در دشت و دریاباشد، زیرا چنین علمی به کفایت و پیشگویی می انجامد و منجم در حکم کاهن است و کاهن چون ساحر و ساحر همانند کافر و کافر در آتش دوزخ است! - بسا دانشی، که به گمراهی تو انجامد.

شناخت حلال و حرام .

- امام باقر(ع): (در دین) فقیه شوید و گرنه چون اعراب بادیه نشین هستید. - امام علی(ع)، در سفارش به فرزند خود حسن(ع)، فرمود: خواستم تا قبل از هر چیز کتاب خدای عزوجل و تائیل و تفسیر آن را و شرایع و احکام اسلام و حلال و حرام آن را به تو تعلیم دهم و جز این چیزی به تو نیاموزم. - امام صادق(ع): فرا گرفتن یک حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای توبهت از دنیا و زر و سیمهای آن است. - کاش بالای سر اصحابم تازیانه بود، تا در احکام حلال و حرام فقیه شوند. - مردی به امام صادق(ع) عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد درباره حلال و حرام و نه موضوعاتی که به کارش نمی آید، از شما بیسود حضرت فرمود: آیا بهتر از سؤال درباره حلال و حرام سؤالی هست که مردم بیسود؟

زیور دانش .

- امام صادق(ع): دانش فراگیرید و در کنار آن خود را به زیور بردباری و وقار بیارید. - امام علی(ع): افتادگی، زیور دانش است. - پیامبر خدا(ص): زیور دانش، احسان و نیکوکاری است. - سوگند به آن که جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که برتر از جمع شدن بردباری با دانش باشد. - امام علی(ع): دانش بیاموزید و برای دانش وقار و بردباری فرا گیرید و از علمای متکبرنباشید، که در آن صورت دانش شما نادانیتان را از بین نمی برد. - در وصف پرهیزگاران، می فرماید: بردباری را با

دانش می‌آمیزد و گفتار را با کردار.

علم لدنی .

قرآن . ((در آن جا بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او ارزانی داشته و دانشی از نزد خود به او آموخته بودیم)). - امام باقر(ع): هر که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند به او آن بیاموزد که نمی‌داند. - پیامبر خدا(ص): هر کس دانش بیاموزد و آن را به کار بندد، خداوند آنچه را که نمی‌داند به او بیاموزد. - امام صادق(ع): هر که به آنچه می‌داند عمل کند، آنچه را نمی‌داند کفایت شود. - پیامبر خدا(ص): برخی از دانشها همانند سیمایی پوشیده اند و جز عالمان به خدا کسی آنها را نمی‌داند و هر گاه از این دانشها سخن گویند کسی، جز غافلان از خدا، انکارش نمی‌کند. - علم باطنی، رازی از رازهای خدای عزوجل و حکمتی از حکمتهای خداست و آن را در دل هر کس از بندگانش که خواهد، می‌افکند. - اگر از خدا چنان که سزد می‌ترسیدید، علمی به شما آموخته می‌شد که جهل و نادانی با آن همراه نیست .

داناترین مردم .

- امام علی(ع)، در پاسخ به این سؤال که داناترین مردم کیست، فرمود: کسی که دانش مردم را به دانش خود اضافه کند. - پیامبر خدا(ص): داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند. - امام علی(ع): داناترین مردم، کسی است که آزمند دانش باشد. - به رسول خدا(ص) عرض شد: دوست دارم داناترین مردم باشم حضرت فرمود: از خدا پروا داشته باش تا داناترین مردم باشی .

منحصربودن دانش درست در اهل بیت (ع) .

- امام باقر(ع) به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه، فرمود: اگر به شرق و غرب بروید، هرگز دانش درستی را نخواهید یافت، مگر همان چیزی که از ما خاندان صادر شود. - امام باقر(ع): بدانید که نزد هیچ یک از مردم مطلب حق و درستی نیست، مگر این که برگرفته از چیزی است که آن چیز را از ما خاندان گرفته اند. - امام علی(ع): دانشی که آدم و همه پیامبران دیگر تا خاتم پیامبران آوردند، در خاندان محمد(ص) وجود دارد. - اگر دانش را از معدن آن فرامی‌گرفتید و آب را از سرچشمه زلالش می‌نوشیدید و خوبها را از کانونش می‌اندوختید و راه روشن را در پیش می‌گرفتید و جاده حق را می‌پیمودید، بیگمان راهها بر شما آشکار می‌شد و نشانه‌ها (ی‌راه) برایتان هویدا می‌گشت .

دانش (متفرقه) .

- امام علی(ع): دانش، با تن آسایی به دست نمی‌آید. - پیامبر خدا(ص): دانش را، از دهان مردان بگیرد. - امام علی(ع): هیچ دانشی نیست، مگر این که من آغازگر آن هستم و هیچ رازی نیست مگر این که قائم(ع) به آن خاتمه می‌دهد. - در انجیل آمده است: نگوئید: می‌ترسیم یاد بگیریم و عمل نکنیم بلکه بگوئید: امیدواریم که یاد بگیریم و عمل کنیم. - امام باقر(ع): رحمت خدا بر آن بنده ای که دانش را زنده کند عرض شد: زنده کردن آن به چیست؟ فرمود: به این که با دینداران و پارسایان مذاکره علمی کند. - پیامبر خدا(ص): از شهوت پنهان پرهیزید: عالم که دوست دارد در محضرش بنشیند. - امام حسن(ع): هیچ کس از حق ما نکاست، مگر این که خداوند از دانش او کاست. - پیامبر خدا(ص): کسی که علم را در اختیار نااهل بگذارد، مانند کسی است که گردن بند گوهرو مروارید و طلا به گردن خوکان آویزد. - آفت دانش فراموشی است و هدر دادنش به این است که آن را

به نااهل بیاموزی . - امام علی (ع): در جنگ میان شما و اهل قبله باز شده است و این پرچم را بر دوش نکشدمگر کسی که از بینش و شکیبایی و آگاهی به جایگاههای حق برخوردار باشد. - اندکی دانش , نادانی بسیاری را از بین می برد.

عمر .

عمر .

قرآن . ((خدا شما را از خاکی و سپس از نطفه ای بیافرید آن گاه جفتهایی قرارتان داد و هیچ زنی باردار نمی شود و نمی زاید مگر به علم او و عمر هیچ سالخورده ای به درازا نکشد و از عمر کسی کاسته نشود جز این که همه در کتابی نوشته شده است و این کارها بر خدا آسان است)). - امام علی (ع): عمر, نفسهایی چند است . - عمر تو, همان زمانی است که در آن به سر میبری . - عمر تو, شماره نفسهای توست و این نفسها را ننگهبانی شمارش می کند. - انسان , فرزند لحظه ای است که در آن به سر می برد. - هیچ یک از شما به استقبال روزی از عمر خویش نمی رود, مگر این که روزی از عمرش راپشت سر می گذارد. - تو چند روزه ای بیش نیستی هر روزی که بر تو می گذرد, پاره ای از تو را می برد پس , درطلب (دنیا) آرام باش و در کسب روزی اعتدال در پیش گیر. - هیچ ساعتی از روزگار تو نگذشت , مگر با پاره ای از عمر تو. - بر عمر هیچ یک از شما روزی اضافه نشود, مگر با از بین رفتن روزی از مدت زندگانش .

غنیمت شمردن عمر .

- پیامبر خدا(ص): به عمر خود بخیل تر باش , تا به درهم و دینارت . - امام علی (ع): اگر از ضایع کردن عمر گذشته ات عبرت گیری , بیگمان از ضایع شدن باقیمانده آن جلوگیری کنی . - بازننده کسی است که عمر خود را ببازد و خوشبخت کسی است که عمرش را در طاعت پروردگارش گذراند. - پیامبر خدا(ص): مدت زندگانی , محدود است و هیچ کس از عمری که برایش مقدر شده است , هرگز فراتر نمی رود پس , پیش از آن که عمر به سر آید بشتابید. - چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیری خود, تندرستیت را پیش از بیماریت , توانگریت را پیش از نیازمندیت و زندگیت را پیش از مرگت . - امام علی (ع): به سوی عمل بشتابید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید, زیرا آن امیدی که به بازگشت روزی هست به بازگشت عمر نیست . - آنچه از عمر تو گذشته , مدتی است که به سر آمده و آنچه مانده امیدی است (که ممکن است تحقق نیابد و عمری در کار نباشد) و وقتی که در آن هستی زمان عمل است . - گذشته روز تو رفته است و آینده اش محل تردید است و زمان حال مغتنم است . - گذشته عمر تو رفته است و باقیمانده آن محل تردید است پس زمانی را که در آن به سر میبری برای کار و عمل غنیمت شمار. - شب و روز در تو کار (و اثر) می کنند پس تو نیز در آنها کار کن و از تو می گیرند پس تو نیز از آنها برگیر. - چه زود می گذرد ساعات روز و روزهای ماه و ماههای سال و سالهای عمر! . - ساعات و لحظات , عمرها را نابود می کنند و به مرگ ونیستی نزدیک می گردانند. - پیامبر خدا(ص): روز قیامت برای هر روز از روزهای عمر بنده بیست و چهار گنجینه , به تعداد ساعات شبانه روز, گشوده می شود گنجینه ای را پر از نور و شادمانی می بیند و با مشاهده آن چنان شادی و سروری به او دست می دهد که اگر میان دوزخیان تقسیم شود احساس دردآتش را از یادشان می برد این گنجینه ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است . سپس گنجینه دیگری برایش باز می شود و آن را تاریک و بدبو و وحشتناک می یابد و از مشاهده آن چنان ترس و وحشتی به او دست می دهد که اگر میان بهشتیان تقسیم شود, نعمت بهشت را به کام آنها تلخ می سازد و آن ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است آن گاه گنجینه دیگری برایش گشوده می شود و آن را

خالی می‌یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند یافت نمی‌شود و آن ساعتی است که در آن خواب بوده یا به امور مباح دنیا اشتغال داشته است پس، از این که می‌توانسته این ساعت و لحظات را با کارهای خوب پر کند و نکرده است چنان احساسی از غبن و اندوه به او دست می‌دهد که در وصف نمی‌گنجد اشاره به همین جاست که خدای متعال فرموده است: ((آن روز روز مغبونی است)). - امام علی (ع): هر که عمر خود را در راه چیزی جز آنچه او را نجات می‌دهد صرف کند، مطلوب خود را از دست داده است. - ای مردم! اینک، اینک زمان را دریابید، پیش از آن که پشیمان شوید و پیش از آن که هر کسی بگوید: ای دریغا! که در کار خدا کوتاهی کردم. - ای مردم! اینک، اینک، تا که بندها باز است و چراغ فروزان و در توبه باز، پیش از آن که قلم از نوشتن اعمال باز ایستد و دفتر اعمال بسته شود. - رحمت خدا بر آن کس که دانست نفسهایش گامهایی است که به سوی مرگ بر می‌دارد پس، به عمل شتافت و آرزو را کوتاه کرد. - برای هر روزی که در آن به سر می‌بری، کار کن تا این که رستگار شوی.

هدر دادن عمر.

- امام علی (ع): پرداختن به عمر گذشته، زمان حال را هدر می‌دهد. - پرداختن نفس به آنچه که بعد از مرگ همراهیش نمی‌کند، بالاترین سستی (در عمل) است. - بدترین چیزی که آدمی وقت خود را مصروف آن سازد، کارهای زیادی (و بی حاصل) است. - هر کس به چیزی که مهم نیست بپردازد، آنچه را که اهمیت بیشتری دارد از دست دهد. - زنهاری که عمر خود را برای چیزی هدر دهید که برایتان باقی نمی‌ماند، زیرا عمرهای رفته بر نمی‌گردد. - کجایند کسانی که خداوند عمرشان داد و در ناز و نعمت زیستند و علم آموخته شدند و فهم ودانایی یافتند و مهلت داده شدند و به غفلت گذراندند و سلامتی داده شدند و فراموش کردند! مهلت زیادی به آنها داده شد و احسان و نیکویی دیدند؟. - در وصف کسانی که غافلگیر مرگ می‌شوند، می‌فرماید: آن گاه مرگ بیشتر و بیشتر به پیکر آنان نفوذ می‌کند و شخص را از سخن گفتن می‌اندازد، در حالی که میان اعضای خانواده خویش است و با چشمانش (آنان را) می‌بیند و با گوشش می‌شنود و خردش سالم و عقلش به جاست به این می‌اندیشد که عمرش را در چه راهی صرف کرده و روزگارش را چگونه به سر برده است!

باقیمانده عمر.

- امام علی (ع): باقیمانده عمر مؤمن، قیمت ناپذیر است، به وسیله آن گذشته را جبران می‌کند و آنچه را مرده است زنده می‌گرداند. - ارزش باقیمانده عمر خویش را نداند، مگر پیامبر یا صدیق. - چیزی گرانبهار از کبریت احمر نیست، مگر باقیمانده عمر مؤمن. - پیامبر خدا (ص): هر کس در باقیمانده عمر خویش کار نیک کند، به گناهان گذشته اش مؤاخذه نشود و هر کس در باقیمانده عمرش گناه و بدی کند، درباره اعمال سراسر عمرش بازخواست شود. چه نیکو سروده است شاعر که: روزگار بر سر عمرم با من چانه زد و من به او گفتم. عمرم را به دنیا و هر آنچه در دنیاست نفروشم. سپس اندک اندک به رایگان از من خرید. بریده باددستان سودایی که فروشنده اش زیان کرد.

تروغیب به گذراندن عمر در راه طاعت خدا.

- امام علی (ع): عمر تو کابین خوشبختی توست به شرط این که آن را در راه طاعت پروردگارت بگذرانی. - نفسهای تو، اجزای عمر توست پس آنها را جز در طاعتی که تو را به خدا نزدیک می‌سازد صرف نکن. - اوقات تو اجزای عمر توست، پس، هیچ وقتی از اوقات خود را جز در آنچه موجب رستگاری تو می‌شود، به پایان مبر. - عمرت را از ضایع شدن در راهی جز عبادت و

طاعات و حفظ کن .

کسی که عمرش علیه او حجت است .

قرآن . ((و از درون آتش فریاد زنند، ای پروردگار ما! ما را بیرون آر تا کارهایی شایسته کنیم غیر از آنچه می کردیم آیا آن قدر شما را عمر نداده بودیم که پند گیرندگان پند گیرند؟ و شما را بیم دهنده بیم داد پس و بچشید که ستمکاران را یآوری نیست)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((آیا شما را آن قدر عمر ندادیم که))، فرمود: توبیخی است برای افراد هیجده ساله . - پیامبر خدا(ص): چون روز قیامت شود ندا آید: کجايند شصت ساله ها؟ و این همان عمری است که خدای تعالی فرموده است: ((آیا شما را آن قدر عمر ندادیم که در این مدت پند گیرنده و پند گیرد)). - امام صادق (ع): چون به شصت سالگی رسیدی و خود را از مردگان شمار. - امام علی (ع): مدت عمری که خداوند در آن عذر آدمی را می پذیرد، شصت سال است . - پیامبر خدا(ص): میان شصت تا هفتاد سال، آوردگاه مرگهاست . - امام صادق (ع): بنده تا چهل سالگی میدان دارد، چون به چهل رسید، خدای عزوجل به دوفرشته اش وحی فرماید که من بنده ام را عمر دادم پس در کار او سختگیری کنید و کارهایش را از کم و زیاد و خرد و کلان نگهدارید و بنویسید. - امام باقر(ع): هر گاه چهل سال بر بنده بگذرد، به او گفته شود: به هوش باش، زیرا دیگر عذری از تو پذیرفته نیست شخص شصت ساله مانند فرد بیست ساله سزامند عذر آوری نیست . - پیامبر خدا(ص): چون بنده به چهل سالگی رسد، باید از خدا بترسد و از او بر حذر باشد. - امام باقر(ع): هر گاه مرد به چهل سالگی رسد، آواز دهنده ای از آسمان ندا دهد که هنگام سفر نزدیک شد، پس توشه فراهم ساز. - پیامبر خدا(ص): هر گاه مرد به چهل سالگی رسد و خوبیش بر بدیش نچربد، شیطان پیشانی او را بوسه زند و بگوید: این چهره ای است که روی رستگاری را نمی بیند. - هر که از چهل بگذرد و خوبیش بر بدی او چیره نگردد، باید خود را برای آتش آماده سازد. - امام علی (ع): درینجا بر غافلگی که عمرش بر او حجت باشد و دوران زندگانش او را به سوی بدبختی براند!

سالخوردگی .

قرآن . ((خدا شما را بیافرید، آن گاه می میراندتان و از میان شما کسی را به پیری می رساند تا هر چه را که آموخته است از یاد ببرد همانا خداوند دانا و تواناست)). ((هر که را عمر دراز دهیم در آفرینش دگرگونش کنیم چرا تعقل نمی کنید؟)). - امام علی (ع)، درباره آیه ((و از میان شما کسی را به پیری می رسانیم))، فرمود: منظور، هفتاد و پنج سالگی است . - امام صادق (ع): هر گاه بنده به سی و سه سالگی برسد، به برومندی رسیده است و هر گاه چهل ساله شود به اوج عمر خود رسیده است و چون به چهل و یک سالگی رسد رو به کاهش نهد شخص پنجاه ساله باید مانند کسی باشد که در حال جان کندن است . - پیامبر خدا(ص): چهل ساله ها! کشته ای هستید که هنگام درویدنش نزدیک شده است، پنجاه ساله ها! چه پیش فرستادید و چه پس نهادید؟ شصت ساله ها! به سوی حساب روید که دیگر عذری ندارید، هفتاد ساله ها! خود را از مردگان شمارید.

حاصل زندگی دراز.

- امام علی (ع): حاصل زندگی دراز، بیماری و فرتوتی است . - هر که عمرش دراز شود، مصیبت‌هایش زیاد گردد. - هر که دوستدار ماندن است، باید برای بلا و گرفتاری دلی شکیا آماده سازد.

آنچه عمر را زیاد می کند.

- پیامبر خدا(ص): همیشه با وضو باش , تا خداوند عمرت را دراز گرداند. - امام صادق (ع): هر که خوش نیت باشد, عمرش زیاد شود. - از بدیها دوری کنید, تا عمرتان دراز شود. - هر که با خانواده اش نیکوکار باشد, عمرش زیاد شود. - اگر دوست داری خداوند بر عمرت بیفزاید, پدر و مادرت را خوشحال کن. - پیامبر خدا(ص): هر که خوش دارد روزیش زیاد و عمرش دراز شود, صله رحم به جا آورد. - امام صادق (ع) به میسر فرمود: ای میسر! چندین بار اجل تو فرا رسید, اما, به علت رسیدگی به خویشاوندان و به جا آوردن صله رحم , هر بار خداوند آن را به تاخیر انداخت (اگر می خواهی عمرت زیاد شود به دو پیر خود نیکی کن مراد حضرت والدین او بود). - پیامبر خدا(ص): عمر را زیاد نکن, مگر نیکوکاری. - امام باقر(ع): شیعیان ما را به زیارت قبر حسین بن علی (ع) فرمان دهید, زیرا زیارت آن, روزی را زیاد می کند, عمر را دراز می گرداند و بدیها را دور می سازد. - امام علی (ع): هر کس طالب ماندن است , که البته ماندنی در کار نیست صبح زود صبحانه بخورد, کفش خوب بپوشد, قرض خود را کم کند و با زنان کمتر نزدیکی کند.

عمر دراز و کار نیک .

- پیامبر خدا(ص): خوشا به حال کسی که عمرش دراز و کارش نیکو باشد چنین کسی بازگشتگاهش نیکوست , زیرا پروردگارش از او خشنود است بدا به حال کسیکه عمرش دراز و کردارش بد باشد چنین کسی بازگشتگاهی بد دارد, زیرا پروردگارش از او ناخشنود است . - امام سجاده(ع) - در دعا - : مرا چون کسی قرار ده که عمرش را دراز و کردارش را - نیکوگردانیده ای و نعمت را بر او تمام کرده ای و از وی خرسندی و زندگی خوش و توام با پایدارترین شادمانی و کاملترین کرامت و معیشت عطایش فرموده ای .

مؤمن و طلب عمر دراز.

- امام سجاده(ع) - در دعای مکارم الاخلاق - : عمر مرا تا زمانی که صرف طاعت تو شود, دراز گردان و هر گاه عمرم چراگاه شیطان شود, جانم را بستان و به سوی خود ببر. - فاطمه زهرا(ع) - در مناجات - : بار خدایا! تو را به علم غیبت و تواناییت بر آفرینش , سوگند می دهم که مرا, تا وقتی می دانی زنده بودن برایم بهتر است , زنده بداری و هر گاه مرگ برایم بهتر بود, بمیرانم . - پیامبر خدا(ص): ای علی ! از ارجمندی مؤمن نزد خداست که برایش وقت مرگ معین فرموده است , تا زمانی که قصد نافرمانی خدا کند پس , هر گاه قصد نافرمانی و گناهی کند, جانش را بستاند.

حکمت بی اطلاعی آدمی از اندازه عمرش .

- امام صادق (ع): اینک ای مفضل ! درباره پوشیده بودن مدت عمر انسان از او, بیندیش , زیرا اگر بدانند که مدت عمرش چقدر است و عمرش کوتاه باشد زندگی بر او ناگوار شود چون منتظر است که مرگ در زمانی که می داند فرا رسد بلکه مانند کسی است که مالش از بین رفته یا در آستانه نابود شدن باشد چنین کسی از ترس نابود شدن اموالش و گرفتار شدن به فقر عملا احساس فقر می کند این در حالی است که ترس ناشی از به سر آمدن عمر به مراتب بیشتر از ترس ناشی از نابود شدن اموال است , زیرا کسی که ثروتش کم شود به امید این که آن را جایگزین کند آرامش پیدا می کند اما کسی که به تمام شدن عمرش (در زمان مشخص و معلوم) یقین داشته باشد, یاس وجودش را فرا می گیرد اما اگر عمرش دراز باشد و او از این موضوع اطلاع داشته باشد, مطمئن می شود که هنوز خواهد بود و لذا غرق لذتها و گناهان می شود و سعی می کند کامرواییهایش را بکند و سپس در آخر عمر توبه نماید. ممکن است بگویی : هم اینک نیز که مدت عمرش برای او نامعلوم است و هر لحظه انتظار

فرارسیدن مرگ را دارد، باز مرتکب زشتکاری و نافرمانی می شود در پاسخ می گوئیم: حکمتی که برای نامعلوم بودن مدت عمر بیان کردیم همچنان به قوت خود باقی است اما اگر انسان با این حال، از زشتکاری باز نایستد و خویشتنداری نکند این دیگر ناشی از سرمستی و سختدلی اوست نه این که تدبیر و فلسفه کار، نادرست است.

پاورقی ها

۱- ابن ابی الحدید می نویسد: این جمله به صورت ((خیر من الصدق)) نیز روایت شده و معنایش این است که: کاری نکن که از آن پوزش بخواهی، هر چند عذرت درست و موجه باشد، زیرا کاری را نکنی بهتر و آبرومندتر است از این که کاری را بکنی و سپس پوزش بخواهی ولو صادق باشی - شرح نهج البلاغه، ۱۹ / ۲۴۱ - ۲- به حدیث ۱۲۲۸۵ مراجعه و تأمل شود. ۳- آیاتی که در نفی ظلم و ستمگری از خداست، بیش از چهل آیه است به این آیات مراجعه شود. ۴- عزیز: نیرومند و چیره، بی همتا و عدیل، پیروز شکست ناپذیر، ارجمند (در مقابل خوار و ذلیل) - مجمع البحرین. ۵- صدوق - رضوان الله علیه - می گوید: به گمانم او محمد بن نعمان باشد. ۶- جمله ((خدا پوست شما را می کند)) استعاره است و مقصود این است که خداوند از اموال و نفوس شما می کاهد و به مصائب و گرفتاریهای بزرگ مبتلایان می سازد و مانند شاخه های درختی می شوید که از برگ و پوست برهنه شده اند و به شاخه هایی برهنه و چوبهایی خشک و بی شاخ و برگ تبدیل گشته اند - المجازات النبویه، ۳۵۳/۲۷۱ - ۷- عقیق: وادی است نزدیک مدینه. ۸- برای اطلاع از احادیثی که در این باره وارد شده است مراجعه کنید به: بحار الانوار، ۷۷ / ۱۴۱، ۷۰ / ۱۰۹، ۶۹ / ۲۷۴، ۳۱۶، ۷۲ / ۵۷، ۶۵ - ۹- بعضی شارحان عبارت ((وله جدکم)) را چنین معنا و شرح کرده اند: ((رابطه خود را با او قطع کنید)) - م. ۱۰- به حدیث ۱۲۸۵۶ مراجعه و دقت شود. ۱۱- چنان که ملاحظه می شود متن حدیث درهم و مبهم است و علت آن راوی یا ناسخ می باشد. ۱۲- در نقلی آمده است: عزیزتر از تو در نقلی دیگر آمده است: نزد من گرامیتر از تو در نقلی آمده است: هیچ آفریده ای نیافریده ام که نزد من محبوبتر از تو باشد در نقلی دیگر آمده است: هیچ آفریده ای نیافریده ام که از تو نیکوتر، نسبت به من فرمانبردارتر، از تو بلند پایه تر، از تو شریفتر و از تو عزیزتر باشد در نقلی آمده است: پس، خدای جل و عز فرمود: تو را مخلوقی با عظمت آفریدم و بر همه آفریدگانم برتری دادم و در نقلی هم آمده است: آفریده ای با عظمت تر و فرمانبردارتر از تو نیافریده ام. ۱۳- نک: حق، باب ۸۹۸، ((حق و باطل را از طریق شخصیت افراد نباید شناخت)). ۱۴- احتمالا مراد وکیع بن سلمه بن زهیر بن ایاد باشد - مجمع البحرین. ۱۵- در المحجّه البیضاء، ۱ / ۲۶ از قول آن حضرت آمده است: ((ارزش هر کس به دانش اوست)). ۱۶- جوهری می گوید: هو یحسن الشی یعنی: او آن چیز را می داند بحار، ۱ / ۱۶۶ - ۱۷- محدث کسی است که علوم و اخبار آسمانی به وسیله الهام با صدای فرشته به او می رسد اما شخص فرشته را نمی بیند و مفهوم (تفهیم شده) کسی است که از طریق رسول خدا (ص) و ائمه (ع) تفسیر و تاویل قرآن به او فهمانیده شده باشد - م. ۱۸- معنایی که از این حدیث به دست دادیم بر اساس شرح مولی محمد صالح مازندرانی است بر اصول کافی ولی یکی دو معنای دیگر نیز احتمال داده می شود که بر اهل فضل پوشیده نیست - م. ۱۹- در معنای این حدیث چند وجه ذکر شده است رجوع کنید به لسان العرب، ماده ((سمع)) - م. ۲۰- در متن حدیث، برنس آمده است و به معنای کلاهی بلند که ناسکان در صدر اسلام بر سر می نهادند، کلاه برکی است - م. ۲۱- انتظار دارید که در دنیا کار نکنید و در آخرت مزد و پاداش گیرید؟ - م. ۲۲- درباره این سه جمله شارحان و مترجمان اصول کافی توضیحاتی داده اند که علاقه مندان می توانند به اصول کافی، جلد اول، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، حدیث شماره یک، مراجعه کنند - م.

میزان الحکمه جلد ۹

اشاره

تشویق به کار. کار و پاداش. کار دوستی است که از انسان جدا نمی شود. هر کرداری را گیاهی است. پیگیری در کار. هر کس کاری انجام دهد آن را تا یک سال ادامه دهد. نتایج مداومت بر کار خیر. کار اندک همراه با پیگیری بهتر از کار بسیار است که از آن خسته شوی. فزونی کردار بر گفتار. برترین کارها. کسی که عملش پذیرفته می شود. کسی که عملش او را سودی نمی بخشد. کسی که کاری از او پذیرفته شود. ظاهر منعکس کننده باطن است. کارهایی که باید از آنها دوری کرد. آداب عمل. آنچه برای نجات و رستگاری سزاوار است به آن تکیه شود. نیاز شدید به عمل در قیامت. نقش پاکی انسان در نگهداری آنچه متعلق به اوست. محکم کاری. کار (متفرقه). عرضه شدن کارها بر خدا. عرضه شدن کارها بر پیامبر خدا. عرضه شدن کارها بر ائمه. نامه اعمال. تجسم اعمال. معانقه. پیمان. تشویق کردن به وفای به عهد. پیمان و ایمان. پیمان خدای سبحان. معاد. نامهای رستاخیز. دلیل اول برای اثبات معاد. دلیل دوم برای اثبات معاد. دلیل سوم برای اثبات معاد. دلیل چهارم برای اثبات معاد. دلیل پنجم برای اثبات معاد. چگونگی معاد. نزدیکی زمان قیامت. فقط خدا از زمان فرا رسیدن قیامت آگاه است. نشانه های فرا رسیدن قیامت. نفخه بیهوش کننده. زمین لرزه. درهم کوفته شدن زمین. به حرکت در آمدن کوهها. گسترش یافتن زمین. منفجر شدن دریاها. تاریک شدن ستارگان. شکافته شدن آسمان. نفخه رستاخیز. روز بیرون آمدن از گورها. خصوصیت محشر. پرهیز گاران در قیامت. گنهکاران در قیامت. نامه اعمال. اصحاب دست راست. اصحاب دست چپ. محشور شدن جانوران. ایستگاههای قیامت. کوثر. عادت. چیره شدن بر عادت. خوبی عادت است. صفاتی که سزاوار است آدمی به آنها خو گیرد. دشواری تغییر دادن عادتها. عادت بدان. عادت نیکان. عادت کردن نفس به آنچه عادت ندارد. عید. خطبه امیر المؤمنین (ع) در عید فطر. عید نوروز. زیور عیدها. پناه بردن به خدا. عیب. ستایش از کسانی که به جای عیب دیگران به معایب خود می پردازند. کسی که عیب خود را ببیند. نکوهش پرداختن به عیبهای مردم با نفس خود. آدمی را همین عیب بس. بزرگترین عیب. کسی که خود را بر عیبها مؤاخذه کند. عیب پوشی. هدیه کردن عیبها. عیبجویی. نهی از نگه داشتن عیبهای دیگران. از زمین خوردن دیگران خوشحال نشوید. عیب پوشی. هر که چیزی را نداند بر آن خرده گیرد. عیب (متفرقه). سرزنش کردن. نکوهش سرزنش کردن. پرهیز از طعن و بد گویی. زندگی. گواراترین زندگی. زندگی آن کس بهتر است که. آنچه زندگی را تیره می سازد. زندگی (متفرقه). نکو حالی. نکو حالان. نکو حال ترین مردم. غبن. مغبونان. مغبوتترین مردمان. پیمان شکنی. زشت ترین پیمان شکنی. نکوهش وفاداری به پیمان شکنان. پیمان شکنی و زیرکی. نحوه محشور شدن پیمان شکن. فریفتگی و غفلت. نکوهش فریفتگی و غفلت. مغرور شدن به خدا و طمع بیهوده بستن به او. فریب دنیا را خوردن. فریب نفس را خوردن. چیزهایی که نباید فریفته آنها شد. آنچه مانع فریب خوردن و غفلت انسان می شود. جنگهای پیامبر. جنگ بزرگ بدر. جنگ رجیع و جنگ معونه. جنگ احد و حمرا الاسد. جنگ بنی نضیر. جنگ ذات الرقاع و جنگ عسفان. جنگ کوچک بدر. جنگ احزاب و بنی قریظه. جنگ بنی مصطلق. جنگ حدیبیه و بیعت رضوان. جنگ خیبر و فدک. جنگ مؤته. جنگ ذات السلاسل. جنگ فتح مکه. جنگ حنین و طائف و اوطاس. جنگ تبوک. غسل. علت غسل. انواع غسل. دغلكاری و ناراستی. ناسرگی. کسی که با مسلمانان ناسرگی کند(۱). کسی که با مسلمانان ناسرگی کند(۲). پیامدهای ناسرگی. زشت ترین ناسرگی. با غل و غش ترین مردم. غصب. کيفر غصب کردن. خشم. خشم کلید همه بدیهاست. خشم اخگری از شیطان است. خشم نوعی دیوانگی است. تشویق به تسلط بر خشم. نیرومندترین مردم. ترغیب به فرو خوردن خشم. کسی که با معصیت خدا، خشم خود را فرو بنشاند. کسی که خشم خود را نگه دارد. ریشه خشم. داروی خشم. ستایش خشم برای خدا. کسی که از بد رفتاری نسبت به خود به خشم نیاید. خشم (متفرقه).

آمزش خواهی از خدا. ستایش آمزش خواهان در سحرگاهان. نقش آمزش خواهی در زدودن گناه. آمزش خواهی و افزایش روزی. آمزش خواهی مقربان. پرهیز از آمزش خواهی با وجود ادامه دادن به گناه. کسی که آمزش خواهی سودش نمی دهد. غفلت. پرهیز از غفلت. غفلت و بیداری. تشویق به بیدار شدن از خواب غفلت. غافلی که مورد غفلت نیست. بیدار باش به غافلان. غفلت زداها. غافلتترین مردم. عوامل غفلت آور. نشانه های شخص غافل. پیامدهای غفلت. در غفلت همین بس که. ستایش تغافل و نادیده گرفتن. داروی غفلت. کینه و خیانت. کینه. آنچه که دل نباید در آنها خیانت و ناراستی روا دارد. خیانت در غنیمت. غلو. پرهیز از تندروی در دین. غنیمت شمردن. چیزهایی که باید آنها را غنیمت شمرد. غنیمت زیرکان. توانگری. توانگری و سرکشی. توانگری و پرهیزگاری. آزمودن به تهیدستی و توانگری. معنای توانگری. بزرگترین توانگری. توانگرترین مردم. توانگری نفس. کلید توانگری. به پروردگار کعبه که زیانکاران همانان هستند. توانگرانی که مزد دو چندان دارند. مسؤولیت توانگران در گرسنگی تهیدستان. توانگری (متفرقه). خنیاگری. میراث خنیاگری. زن خنیاگر. غیب. غیبگوییهای پیامبر (ص). غیبگوییهای امام علی (ع). روایاتی که با عبارت ((بزودی می آید)) از حوادث آینده خبر می دهند. روایاتی که با عبارت ((می آید)) از حوادث آینده خبر می دهند. پیامبر با تعلیم خداوند از غیب خبر دارد. امام و علم غیب. غیبت. نهی از غیبت. فرجام غیبت. غیبت و شایع کردن زشتکاریها. غیبت و دین. معنای غیبت. کسی که غیبتش حرام است. کسی که غیبتش رواست. منشا غیبت. انواع غیبت. گوش دادن به غیبت. ثواب رد غیبت. کفاره غیبت کردن. غیرت. ستایش غیرت. غیرت از صفات خداست. مرد بی رگ و غیرت. نکوهش غیرت ورزی و تعصب بی جا. فال خوب زدن. فال. کشتن غافلگیرانه. کشتن غافلگیرانه. فتنه و آزمایش الهی. نتیجه فتنه و آزمایش. شیوه پناه بردن به خدا از فتنه. معنای فتنه. خاستگاه فتنه ها. انواع فتنه. در هر گرفتگی و گشایش آزمایشی است. آزموده شدن مردم به وسیله یکدیگر. کمک گرفتن از خدا در بعضی از فتنه ها. ترسناکترین فتنه ها. کسانی که از فتنه هابه سلامت می رهند. فتنه هایی که باید آرزوی آنها را داشت. آدمی را همین فتنه بس که! فتنه و آزمایش (متفرقه). جوانمردی. فتوا. پرهیز از ندانسته فتوا دادن. کسی که ندانسته برای مردم فتوا دهد. کسی که براساس رای خود فتوا دهد. برحذر داشتن از صدور فتوای به رای. ضامن بودن مفتی. جواز فتوا دادن برای عالم. استفتای از خود. ناسزاگویی. پرهیز از ناسزاگویی. هر که دشنام دهد دشنام شنود. فخر فروشی. عوامل بازدارنده از فخر فروشی. نکوهش فخر فروشی به تبار. آنچه که فخر کردن بدان نشاید. آنچه شایسته افتخار است.

کار / ۱.

تشویق به کار.

قرآن. ((هر کس، از مرد و زن، که مؤمن باشد و کار نیکو انجام دهد، زندگی خوش و پاکیزه ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کارشان به آنان می دهیم)). ((اما کسی که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، امید است که از رستگاران باشد)). ((و آنان که با ایمان نزد او آیند و کارهای شایسته کنند، صاحب درجاتی بلند باشند)). - امام علی (ع) : کار کنید و آن را به پایانش رسانید و در آن پایداری کنید، آن گاه شکیبایی ورزید و پارسا باشید همانا شما را پایانی است، پس، خود را به آن پایان (بهشت) رسانید. - بیگمان شما به آشکار ساختن اعمال نیازمندترید تا به آشکار ساختن گفته ها (یا شما به انجام درست و صحیح کارها نیازمندترید تا درست و فصیح ادا کردن سخنان). - هر که کار کند نیرومندتر شود و هر که در کار کوتاهی ورزد، بر ضعف و سستی او (در کارها) افزوده شود. - شرافت و بزرگی نزد خدای سبحان به نیکویی کارهاست، نه به نیکویی گفتارها. -

دانش تو را راهنمایی می کند و کار تو را به هدف می رساند. - با کار است که پاداش به دست می آید، نه با تنبلی. - هر کس کارش او را کند برد، نسبش (حسبش) او را شتابان نبرد. - کار، شعار مؤمن است. - کار، همسفر شخص برخوردار از یقین است. - کار، کاملترین خلف انسان است. - دین اندوخته است و دانش راهنما. - با نیکویی کردار است، که میوه دانش چیده می شود نه با زیبایی گفتار. - امام هادی (ع): مردم در دنیا با اموال سر و کار دارند و در آخرت با اعمال. - امام صادق (ع): خداوند در دنیا مردم را به نام پدرانشان خواند، تا یکدیگر را بشناسند و در آخرت به کردارهایشان تا سزا داده شوند پس فرمود: ((ای کسانی که ایمان آورده اید)) ((ای کسانی که کافر شده اید)). - امام علی (ع): مردی خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد: چه چیز حجت نادانی را از من دور می کند؟ فرمود: دانش عرض کرد: چه چیز حجت دانش را از من دور می سازد؟ فرمود: عمل. - امام صادق (ع): اندکی کار کنید، تا بسیار متنعم شوید. - امام سجاده (ع): محبوبترین شما نزد خدای عزوجل نکوکارترین شماست و کار آن کس نزد خداوند پر ارجتر و زیاده‌تر است که رغبتش به آنچه نزد اوست زیاده‌تر باشد. - امام علی (ع): چونان کسی مباش که بدون کار به آخرت امید می بندی مردمان نیکوکار را دوست دارد، اما اعمال آنها را انجام نمی دهد، گنهکاران را دشمن دارد اما خود در جرگه آنهاست برای دیگری به گناهی کمتر از گناه خود ترسان می شود و برای خود بیش از کردارش امید پاداش دارد در کار (نیک) کوتاهی می ورزد و در درخواست پاداش اصرار می کند حرف زیاد می زند و عمل کم می کند! - در وصف زاهدان، می فرماید: گروهی از مردم دنیا بودند، اما دنیایی نبودند در دنیا چونان کسی بودند که اهل دنیا نیست، براساس بینش (و یقینی که دارند) عمل کردند و از آنچه می ترسند (یعنی مرگ) پیشی گرفتند (یا موانعی را که در دنیا بر سر راه آنهاست پشت سر می گذاشتند). - اکنون که در فراخنای زندگی هستید و نامه های عملتان گشوده و بساط توبه گسترده است و فراری از طاعت خدا به سوی خدا فرا خوانده می شود و بدکار جای امیدواری دارد، کار کنید پیش از آن که چراغ عمل خاموش شود و فرصت از کف برود. - نیکوکاران را از سخنانی می توان شناخت که خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خویش جاری می سازد، پس باید که دوست داشتنی ترین اندوخته در نظر تو اندوختن کار نیک باشد. - کار کنید هنوز که کار به درگاه خدا بالا می رود و توبه سود می بخشد و دعا شنیده می شود و اوضاع آرام و قلمها (ی فرشتگان مامور ثبت اعمال) در کار است. - رحمت خدا بر شما باد، با توجه به نشانه های آشکار حق کار کنید، زیرا که این راه روشن شما را به سرای آرامش (بهشت) می کشاند و شما در سرایی هستید که از روی فرصت و فراغت می توانید خشنودی پروردگار را به دست آورید، در جایی هستید که نامه های اعمال باز است و قلمها در کار و بدنها سالم و زبانها رها و توبه شنیده می شود و کارها پذیرفته می گردد.

کار و پاداش.

قرآن. ((نه به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل کتاب هر کس که مرتکب کار بدی شود، جزایش را ببیند و جز خدا برای خویش دوست و یآوری نیابد هر مؤمنی، مرد یازن، کار شایسته کند، به بهشت روند و به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماسست به آنان ستم نشود. - پیامبر خدا (ص): همان گونه که از بوته خار انگور چیده نمی شود، بدکاران نیز در منازل نیکوکاران فرود نمی آیند اینها دو راه است هر کدام را درپیش گیرید به آن می رسید. - همچنان که از بوته خار انگور چیده نمی شود، بدکاران نیز به جایگاه نیکوکاران نمی روند پس هر راهی را که می خواهید پیمایید، زیرا هر راهی را که بپوید به اهل آن وارد شوید. - امام علی (ع): میوه کار نیک، همانند ریشه آن است. - میوه کار بد، همانند ریشه آن است. تفسیر: علامه طباطبائی در المیزان در توضیح رابطه کار و پاداش می نویسد: در بحث گذشته دیدیم که امر و نهی های عقلایی - قوانینی که در میان عقلا حکمفرماست - چنانچه به کار بسته شوند، پیامدهای خوب و زیبایی دارند که همان ثواب و پاداش است و چنانچه از آنها نافرمانی و تمرد شود، پیامدهای بد و ناگواری دارند که به نام کیفر خوانده می شوند این پاداش و کیفر به مثابه راه

چاره ای است که برای به کار بستن اوامر و نواهی اندیشیده می شوند پاداش خوب درقبال امتثال اوامر و نواهی برای این است که افراد به کارتثویق شوند و کیفر و سزای بد در برابر مخالفت و سرپیچی برای این است که شخص از تمرد و سرپیچی ترسان و برحذر باشد. از این جا معلوم می شود که رابطه میان کار و -ی اربی چیپرسوت فلاخماوال اشتما پاداش و یک رابطه جعلی و قراردادی است که ازسوی جامعه یا زمامدار وضع می شود و عاملی که آنها را به وضع این رابطه واداشته نیازشدید آنها به کاروبه کار بستن قوانین است تا با استفاده از آن نیازشان را برطرف و مشکلشان راحل کنند از همین روست که می بینیم وقتی بی نیاز شدند و نیازشان به کار برطرف شد، در عملی ساختن پاداش و کیفر که به انجام آن متعهد شده اند سستی نشان می دهند. نیز از همین روست که می بینیم کمی و زیادی و شدت و ضعف پاداش و کیفر، بسته به این که نیازبه کارچقدر باشد، تفاوت می کند هر چه نیاز بیشتر باشد، مزد و پاداش افزایش می یابد و هر چه نیاز کمتر باشد، مزد و پاداش کمتر است، زیرا فرمانده و فرمانبر- و تکلیف دهنده و فرد مکلف، به منزله فروشنده و خریدار هستند هر یک از آنها چیزی می دهد و درقبال آن چیزی می گیرد و پاداش و مزد به منزله بهایی است که پرداخت می شود و کیفر به منزله تاوانی است که کسی که چیزی را از بین برده در برابر بهای آن ضامن است و به گردن اوست و باید پردازد. به طور کلی این عمل یک امر قراردادی و اعتباری است مانند دیگر عناوین و احکام و معیارهای اجتماعی که چرخه اجتماع انسانی بر محور آنها می گردد، همچون ریاست و مرئوسیت و امر و نهی و فرمانبرداری و نافرمانی و باید و نباید و مالکیت و ثروت و خرید و فروش و غیره اما حقایق، آن موجودات خارجی و حوادثی است که آنها را در میان گرفته اند و توانگری و تهیدستی و عزت و ذلت و ستایش و نکوهش در حال و وضعیت آنها تاثیری ندارد همانند زمین و آنچه از زمین می روید و مرگ و زندگی و تندرستی و بیماری و گرسنگی و سیری و تشنگی و سیرابی. این چیزی است که در میان عقلای جامعه وجود دارد خداوند سبحان نیز در سخنان خود باما همان شیوه ای را در پیش گرفته که ما با یکدیگر در پیش گرفته ایم و خوشبختی ما را که از طریق دین خود به سوی آن رهنمونان می شود، در قالب سنتها و قوانین اجتماعی ریخته است، امر و نهی کرده، تشویق کرده و بر حذر داشته، بشارت داده و بیم داده است، وعده پاداش داده و از کیفر ترسانده است لذا با همان سادگی که سنتها و قوانین اجتماعی را پذیرفته ایم، دین را نیز دریافت می کنیم خدای تعالی فرموده است: ((اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمی شد هیچ یک از شما هرگز روی پاکی را نمی دید)).

خداوند سبحان کارآموزش نفوس مستعد ادراک حقایق را فرو نگذاشت در آیاتی از قرآن اشاره فرموده که فرا سوی این معارف دینی که ظواهر کتاب و سنت شامل آنهاست، موضوع بسیار بزرگتر و رازی گرانبها تر و ارزشمندتر وجود دارد می فرماید: ((این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و سرای آخرت آن زندگی (واقعی) است)). زندگی دنیا را بازی قلمداد کرده که اساس و پایه ای جز خیال ندارد و کار و نقشی جز این ندارد که انسان را از هدف اصلیش که همان سرای آخرت و سعادت جاویدان آدمی است و حقیقت زندگی می باشد، باز دارد مراد از زندگی دنیا اگر همان چیزی باشد که ما آن را زندگی می نامیم - نه شئون و لوازم زندگی از قبیل مال و مقام و دارایی و قدرت و شوکت و امثال اینها- بازی و سرگرمی بودن آن، با وجود حقایقی که در آن هست، مستلزم این است که شئون و لوازم زندگی به طریق اولی سرگرمی و بازیچه باشد و اگر مراد زندگی دنیا و همه ملحقات آن باشد، در آن صورت مطلب روشنتر است. بنابراین، این قوانین اجتماعی و اهدافی که به وسیله آنها تعقیب می شود از قبیل قدرت و مقام و ثروت و غیره و افزون بر اینها موضوعات و اهدافی که آموزشهای دینی آنها را در بر می گیرد و خداوند نخست از طریق فطرت و سپس از طریق ارسال رسال ما را به سوی آنها رهنمون شده است، در حکم بازی است که سرپرست و مربی خردمند کودک خردسال که صلاح و فساد و خوب و بد خود را تشخیص نمی دهد وضع می کند و در این بازی با او همراه و شریک می شود تا بدن و ذهن او را پرورش دهد و برای نظام کار و موفق شدن در آن آماده اش سازد سر زدن این کار بازیگرانه از کودک صرفاً یک بازی زیباست که او را به مرز کار هدایت می کند، اما از جانب سرپرست او

یک اقدام حکیمانه و کار جدی است که به هیچ وجه جنبه بازی ندارد. خداوند می فرماید: ((ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است از روی بازی نیافریدیم آن دو را جز به حق نیافریدیم اما بیشتر آنان نمی دانند)) مضمون این آیه نزدیک به آیه پیش است. خداوند سپس نحوه منجر شدن این تربیت ظاهری به اهداف و مقاصد معنوی را در یک مثل کلی و عمومی که برای مردم زده است شرح می دهد می فرماید: ((از آسمان آبی فرستاد و هر رودخانه به اندازه خویش جاری شد و آب روان کف بر سر آورد و از آنچه برفی م دناوخ آتش می گذارند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید خدا برای حق و باطل چنین مثل زند اما کف به کناری رود و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار ماند)). از بیان خدای تعالی روشن می شود که میان کار و پاداش و رای رابطه قراردادی و اعتباری که از نظر افراد جامعه میان این دو وجود دارد و ظاهر آموزشها و تعالیم خداوند نیز بر همان منوال می باشد، یک رابطه حقیقی وجود دارد.

کار دوستی است که از انسان جدا نمی شود.

- پیامبر خدا(ص) : هر یک از شما را سه دوست است : یکی از آنها دوستی است که خواهش او را بر آورده می سازد و آن مال و ثروت اوست ، دیگری دوستی است که تالاب گور با اومی آید اما چیزی به او نمی دهد و از آن به بعد همراهیش نمی کند و آن خویشاوند اوست ، سومی دوستی است که می گوید : به خدا قسم هر جا بروی با تو می آیم و از تو جدا نمی شوم ! این دوست عمل اوست اگر خوب باشد، پاداش خوب می بیند و اگر بد باشد، سزای بد می یابد. - سه چیز شخص مرده را همراهی می کنند : خانواده اش ، دارایی اش و عملش دو تای آنها برمی گردند و یکی باقی می ماند خانواده و دارایی او برمی گردند و عملش با او می ماند. - امام باقر(ع) : کار نیک به بهشت می رود و زمینه را برای صاحبش آماده می سازد، همچنان که شخص غلام خود را به جایی می فرستد تا آن جا را برایش فرش کند حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد : ((اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، برای خویشتن آماده می کنند)). - پیامبر خدا(ص) : هر گاه انسان بمیرد، رشته عملش قطع می شود مگر سه چیز که دنباله دارد : صدقه جاریه ، یا دانشی که مردم از آن بهره مند شوند، یا فرزند نیکوکاری که برایش دعا کند. - هفت چیز است که بعد از مرگ بنده ، ثواب آنها برایش نوشته می شود : مردی که درخت خرمایی بکارد، یا چاه آبی حفر کند، یا نهری جاری سازد، یا مسجدی بسازد، یا کتابی بنویسد، یا دانشی از خود به ارث گذارد، یا فرزند شایسته ای بر جای نهد که بعد از مرگش برای او از خدا آموزش بخواهد. - امام علی(ع) : آدمی را جز عمل ، همراهی نمی کند. - همنشین خیر خواه ، همان عمل شایسته است .

هر کرداری را گیاهی است .

- امام علی(ع) : بدان که هر کرداری را گیاهی است و هیچ گیاهی از آب بی نیاز نیست و آبها گوناگونند پس ، هر گیاهی که با آب پاک و نیکو آبیاری شود، درختش نیکو و میوه اش شیرین می شود و هر گیاهی که با آب آلوده و ناگوار آبیاری شود، درختش بد و میوه اش تلخ می گردد.

پیگیری در کار.

- امام علی(ع) : در کار پیگیر باشید، زیرا خداوند برای کار مؤمنان پایانی جز مرگ قرار نداده است . - پیامبر خدا(ص) : مداومت بر عمل در پیروی از آثار و سنتها، گر چه آن عمل اندک باشد، نزد خدا پسندیده تر و فرجامش سودمندتر است از سختکوشی در عبادت بر اساس بدعتها و پیروی از هوسها . - امام صادق(ع) : کار مداوم اندک اما توام با یقین ، نزد خداوند برتر از کار بسیار

است که همراه با یقین نباشد. - امام باقر(ع) : محبوبترین کارها در پیشگاه خدای عزوجل کاری است که بنده بر آن مداومت ورزد، گر چه اندک باشد. - هیچ چیز نزد خداوند عزوجل محبوبتر از کاری نیست که بر آن مداومت شود، هر چند اندک باشد. - امام سجاد(ع) می فرمود : من دوست دارم که در کار مداومت داشته باشم، گر چه آن کار اندک باشد. - امام باقر(ع) می فرمود : هر گاه به کاری (عبادی) عادت کنم دوست دارم بر آن مداومت ورزم اگر از عبادت شبانه چیزی از من فوت شود، روز قضایش را به جا می آورم و اگر روز چیزی (از عبادت) را از دست دهم، شب قضای آن را به جا می آورم محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند کاری است که با پیگیری همراه باشد. - امام علی(ع)، در سفارش به فرزند خویش حسین(ع)، می فرماید : تو را سفارش می کنم به و کار کردن (و عبادت) در حال سرزندگی و سست حالی. - امام سجاد(ع) می فرمود : من دوست دارم که با عملی برابر (که هر روز از روز پیش کمتر نباشد) بر پروردگارم وارد شوم. - عایشه : پیامبر خدا(ص) بوریایی داشت که شب دولا می کرد و رویش نماز می خواند و روزپهن می کرد و روی آن می نشست و مردم به طرف پیامبر آمدند و با نماز آن حضرت نماز می گذاردند، تا جایی که تعدادشان زیاد شد پیامبر خدا(ص) رو به آنها کرد و فرمود : ای مردم! در حدی که تاب و توان دارید عمل کنید، زیرا خداوند خسته نمی شود مگر این که شما خسته شوید محبوبترین اعمال نزد خداوند عملی است که ادامه داشته باشد، گر چه اندک باشد. در روایتی دیگر آمده است : خاندان محمد هر گاه کاری را انجام می دادند، آن را پایدار و استوار می ساختند. - عایشه و ام سلمه، در پاسخ به این سؤال که محبوبترین اعمال نزد پیامبر(ص) چه بود، گفتند : کاری که با مداومت همراه بود، گر چه اندک می بود.

هر کس کاری انجام دهد آن را تا یک سال ادامه دهد.

- امام صادق(ع) : مبدا عملی را بر خود لازم گردانی و تا دوازده ماه از آن دست برداری. - هر کس کار خیری را شروع کند، باید تا یک سال آن را ادامه دهد و زیر یک سال قطعش نکند. - هر گاه شخصی کاری را آغاز کند، باید تا یک سال آن را ادامه دهد سپس، اگر خواست، به کار دیگری پردازد، زیرا شب قدر که آنچه خداوند می خواهد مقدر می کند، در آن یک سال وجود دارد.

نتایج مداومت بر کار خیر.

- پیامبر خدا(ص) : آنچه از مداومت بر کار نیک بر می خیزد، عبارت است از : ترک زشتیها، دور شدن از سبکسری، بیرون آمدن از گناه، یقین، عشق به رهایی و رستگاری، فرمانبرداری از خدای بخشنده، بزرگداشت برهان، کناره گیری از شیطان، پذیرش عدل و گفتار حق اینها چیزی است که از پیگیری در کار نیک به خردمند می رسد.

کار اندک همراه با پیگیری بهتر از کار بسیار است که از آن خسته شوی.

- پیامبر خدا(ص) : همانا نفس خسته و دلگیر می شود و هیچ یک از شما نمی داند که چقدر عمر می کند، پس، بنگرد که از عبادت چه در توان اوست و سپس بر همان مداومت ورزد، زیرا محبوبترین کارها نزد خداوند، کاری است که بر آن مداومت شود هر چند اندک باشد. - امام علی(ع) : کار (خیر) اندک که بر آن مداومت ورزی، از کار بسیار که از آن خسته شوی امیدوار کننده تر است. - پیامبر خدا(ص) : به اندازه ای که تاب و توان دارید، کاری را به عهده گیرید، زیرا خداوند خسته نشود تا آن گاه که شما خسته شوید محبوبترین کارها در پیشگاه خدا مداومترین آن هاست گر چه اندک باشد.

فزون‌ی کردار بر گفتار.

- امام علی (ع): فزون بودن گفتار بر کردار عیب است و فزون بودن کردار بر گفتار زیبایی و زیور است. - بیشتر بودن کردار از گفتار، بهترین فضیلت است و کمتر بودن کردار از گفتار، زشت ترین رذیلت است.

برترین کارها.

- پیامبر خدا(ص): برترین کارها، استوارترین آنهاست. - امام علی (ع): برترین کارها، کاری است که نفس خود را بر انجام آن مجبور گردانی. - برترین کارها، کاری است که برای خدا باشد. - برترین کارها، پایبندی به حق است. - پیامبر خدا(ص): برترین کارها، با دوامترین آنهاست هر چند اندک باشد. - در پاسخ به این سؤال که برترین کارها چیست، فرمود: اطعام کردن و نیکو سخن گفتن. - نیز در پاسخ به همین سؤال، فرمود: شناخت خدا و آگاهی در دین او. - امام صادق (ع): در پیشگاه خدای عزوجل، بعد از ایمان، هیچ کاری برتر از شاد کردن مؤمنان نیست. - امام سجاده(ع): عمل آن کس از شما نزد خداوند بزرگتر است، که رغبت او به آنچه نزد خداست بزرگتر باشد. - امام علی (ع): بالاترین کارها، خالص گردانیدن ایمان است و پارسایی و یقین راستین. - پیامبر خدا(ص): برترین کارها عبارتند از ایمان به خدا و تصدیق او و جهاد در راه خدا و حج پذیرفته شده از اینها راحت تر برای تو اطعام کردن است و به نومی سخن گفتن و بخشندگی و خوشخویی و از اینها آسانتر برای تو این است که خداوند را در آنچه برای تو مقدر کرده است، متهم نسازی. - برترین کارها عبارتند از: ایمانی که در آن شک نباشد و جهادی که در غنایم آن خیانت صورت نگیرد و حجتی که پذیرفته شود. - بهترین کار خواندن نماز در وقت آن است سپس نیکی کردن و اطاعت از پدر و مادر و آن گاه در امان بودن مردم از زبان تو. - امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش از بهترین کارها، فرمود: نماز به وقت، نیکی کردن به پدر و مادر و جهاد در راه خدای عزوجل. - پیامبر خدا(ص): سرور کارها سه چیز است: انصاف داشتن با مردم، کمک و همدردی با برادر دینی و به یاد خدای تعالی بودن در همه حال. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوتر عمل می کنید))، فرمود: مقصود این نیست که کدام یک بیشتر عمل می کنید، بلکه مقصود این است که کدامتان درست تر عمل می کنید و درستی عمل همان ترس از خداست و داشتن نیت صادق و خوب. - در پاسخ به پرسش زبیری از برترین کارها نزد خداوند، فرمود: همان کاری که خداوند هیچ چیزی را جز با آن نمی پذیرد عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: ایمان به خدای یکتا، بلندپایه ترین و ارجمندترین و والا-ترین اعمال است زبیری می گوید: عرض کردم: آیا به من نمی فرمایید که ایمان گفتار است و کردار با گفتار است منهای کردار؟ حضرت فرمود: ایمان سراسر کردار است و گفتار بخشی از آن کردار می باشد. - در پاسخ به پرسش یکی از اصحاب درباره بهترین اعمال، فرمود: یکتا دانستن پروردگارت پرسید: بزرگترین گناهان چیست؟ فرمود: مانند آوردن برای آفریدگارت. - امام باقر(ع): خداوند به چیزی که نزد او محبوبتر از شاد کردن مؤمن باشد، عبادت نشده است. - پیامبر خدا(ص): محبوبترین کارها در پیشگاه خدا، شادایی است که به مؤمن رسانی، گرسنگیش را بر طرف سازی و اندوهش را بزدایی. - امام علی (ع): پیامبر(ص) در شب معراج از پروردگار پاکش پرسید: پروردگارا! بهترین کارها کدام است؟ خدای تعالی فرمود: نزد من چیزی برتر از توکل کردن به من و راضی بودن به آنچه قسمت کرده ام، وجود ندارد.

کسی که عملش پذیرفته می شود.

- پیامبر خدا(ص)، در سفارش به ابوذر، فرمود: ای ابذر! در به کار بستن تقوا اهتمام بیشتری به خرج ده، تا در خود عمل، زیرا

هیچ عملی با وجود تقوا اندک نیست چگونه اندک باشد عملی که پذیرفته می شود؟ خدای عزوجل می فرماید: ((جز این نیست که خداوند از تقوا پیشگان می پذیرد)). - امام کاظم (ع): کار اندک خردمند پذیرفته و دو چندان می شود و کار بسیار اهل هوس و نادانی رد می شود. - امام علی (ع): از عمل تو هرگز پذیرفته نشود، مگر آنچه که با اخلاص انجام دهی .

کسی که عملش او را سودی نمی بخشد.

- امام صادق (ع): اگر مردم اعمالی را که از درگاه خدا بر گردانده می شود می دیدند، می گفتند: خداوند از هیچ کس عملی را نمی پذیرد. - پیامبر خدا(ص): سه چیز است که در هر کس نباشد هیچ کارش حاصلی ندارد: ورعی که او را از نافرمانی خدای عزوجل باز دارد، خلق و خویی که به وسیله آن با مردم مدارا کند و بردباری که با آن رفتار جاهلانه نادان را دفع کند. - سه چیز است که در هر کس نباشد هیچ عملی از او به کارش نمی آید: ورعی که او را از نافرمانی خدای عزوجل مانع شود و دانشی که با آن رفتار جاهلانه نابخرد را دفع کند و خردی که به آن با مردم مدارا نماید. - سه چیز است که هر کس همه یا یکی از آنها را نداشته باشد، نباید به چیزی از عمل خود دل خوش کند: تقوایی که او را از نافرمانی خدای عزوجل باز دارد، یا بردباری که با آن جلوشخص سبکسر را بگیرد، یا خلق و خویی که با آن در میان مردم زندگی کند. - سه چیز است که در هر کس نباشد هیچ عملی از او کامل نگردد: پارسایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد و خویی که به وسیله آن با مردم مدارا کند و بردباری که با آن رفتار جاهلانه نادان را دفع سازد. - سه چیز است که با وجود آنها هیچ عملی سود نمی بخشد: شرک آوردن به خدا، نافرمانی و آزرده پدر و مادر و گریختن از جهاد. - آن که زبان خود را نگه ندارد، کاری نکرده است. - امام صادق (ع) به عبادین کثیر بصری صوفی فرمود: وای بر تو ای عباد! از این که شکم و شرمگاهت را پاک نگه داشته ای، مغرور گشته ای همانا خدای عزوجل در کتاب خود می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و سخن درست بگویید، تا خداوند کارهای شما را به صلاح آرد)) بدان که خداوند چیزی از تو نپذیرد، مگر این که سخن درست و حق بگویی. - هر گاه مؤمن به برادرش بگوید: اف بر تو، از محدوده دوستی او بیرون رود و هر گاه بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آن دو کافر باشد ((۱))، و زیرا خدای عزوجل از هیچ کس عمل خیرخواهانه ای را نسبت به مؤمن، در صورتی که با سرزنش و به رخ کشیدن خطای او همراه باشد، نمی پذیرد و از هیچ مؤمنی، چنانچه نسبت به مؤمنی سؤ نیت داشته باشد، عملی را قبول نمی کند اگر اعمالی را که از درگاه خدای عزوجل بر گردانده می شود، می دیدند می گفتند: خدای عزوجل از احدی هیچ عملی را نمی پذیرد. - امام علی (ع): از جمله احکام و فرایض خداوند در قرآن حکیم که بر اساس آنها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آنها خرسند و ناخرسند می شود، این است که بنده - هر چند خودش را خسته کند و عملش را خالص گرداند - چنانچه با این خصلتها از دنیا به ملاقات پروردگارش رود و از آنها توبه نکرده باشد بی فایده است: در عبادت خداوند که بر او فرض و واجب فرموده است، شریک قرار دهد، یا خشم خود را با کشتن کسی فرو نشانند، یا به واسطه کاری که خود کرده دیگری را سرزنش کند (گناه خود را به گردن دیگری بیندازد)، یا برای آن که در میان مردم به نوایی برسد، در دین خویش بدعتی پدید آورد، یا با مردم دور و یا دو زبان باشد در این باره بیندیش، زیرا هر مثالی دلیل و نشانگر مشابه آن است. - امام صادق (ع): به خدا قسم که خداوند هیچ طاعتی را چنانچه با اصرار بر چیزی از نافرمانی و معصیت او همراه باشد، نمی پذیرد. - خداوند از مؤمنی که نسبت به برادر مؤمن خود نیت بد داشته باشد، هیچ عملی را نمی پذیرد. - امام باقر (ع): با وجود شک و انکار، هیچ عملی فایده ندارد. - امام علی (ع): در هیچ عملی، خیری نیست مگر این که با یقین و پارسایی همراه باشد.

کسی که کاری از او پذیرفته شود.

- امام صادق (ع) : هر که خداوند یک نماز از او بپذیرد، عذابش نکند و از هر که یک کار خوب بپذیرد عذابش نکند. - هر که خداوند یک کار خوب از او بپذیرد، هرگز عذابش نکند و به بهشت رود. - به امام علی (ع) گفته شد : چقدر صدقه می دهی ؟ چرا دست نگه نمی داری ؟ حضرت فرمود : به خدا سوگند، اگر می دانستم که خداوند یک واجب از من پذیرفته است ، هر آینه دست نگه می داشتم ، اما به خدا قسم نمی دانم که آیا چیزی از من پذیرفته است یا نه .

ظاهر منعکس کننده باطن است .

- امام علی (ع) : بدان که هر آشکاری ، نهانی همانند آن دارد، بنابراین ، آنچه آشکارش پاک است ، نهانش نیز پاک است و آنچه آشکارش پلید است ، نهانش نیز پلید است پیامبر راستگو، (ص) ، فرموده است خداوند گاه بنده ای را دوست دارد و عملش را دشمن می دارد و گاه عملش را دوست دارد و شخص او را دشمن می دارد. - امام صادق (ع) : خداوند، پیش از آن که آفریدگان خود را بیافریند، خوشبختی و بدبختی را آفرید پس ، هر که را خداوند خوشبخت بیافریند، هرگز دشمنش ندارد و اگر کار بدی انجام دهد، کارش را دشمن می دارد اما خود او را دشمن نمی دارد و هر که را بدبخت بیافریند، هرگز دوستش نمی دارد و چنانچه کار نیکی انجام دهد کارش را دوست می دارد و خود او را به سبب سرانجامی که به سوی آن می رود، دشمن می دارد.

کارهایی که باید از آنها دوری کرد.

- امام علی (ع) : از هر کاری که کننده اش آن را برای خود می پسندد و بر مردم - مسلمان نمی پسندد، دوری کن . - از هر کاری که در نهان انجام می شود و در آشکار از انجام آن شرم شود، دوری کن . - از هر کاری که اگر از کننده آن باز خواست شود آن رازش شمارد یا از آن پوزش خواهد، دوری کن . - پرهیز از هر کاری که هر گاه به کننده آن یاد آوری شود، به زشتی آن کار اعتراف کند. - پرهیز از هر کاری که آزاده ای را از تو برماند، یا قدر و منزلت تو را بکاهد، یا بدی برایت به بار آورد، یا به سبب آن بار گناهی را به سوی قیامت بری .

آداب عمل .

- پیامبر خدا(ص) ، در سفارش به ابن مسعود، فرمود : ای پسر مسعود! هر گاه کاری کردی ، از روی آگاهی و خردمندی انجامش ده و از این که کاری را بدون اندیشه و آگاهی انجام دهی پرهیز، زیرا خداوند، جل جلاله ، می فرماید : ((و مانند آن زنی مباشید که رشته ای را که محکم تافته بود، پنبه کرد)). - امام علی (ع) : همانند کسی کار کن ، که می داند خداوند کار نیک و بد او را پاداش می دهد. - امام حسین (ع) : همانند آن مردی کار کن که می داند در برابر گناه کیفر می بیند و در برابر کار نیک پاداش می گیرد. - از سخنان نجوا آمیز خدای تعالی با موسی (ع) : چنان کار کن که گویی پاداش کار خود را به چشم می بینی ، تا لاجرم به آخرت طمع بیشتر بندی ، زیرا آنچه از دنیا مانده به مانند همان است که گذشته است . - امام علی (ع) : هان ! در حال رغبت ، همان گونه کار کن که در حال ترس کار می کنی.

آنچه برای نجات و رستگاری سزاوار است به آن تکیه شود.

- پیامبر خدا(ص) : بدانید که هیچ یک از شما با عمل خود هرگز نجات نیابد و همچنین خود من ، مگر این که فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود. - خداوند عزوجل فرموده است عمل کنندگان (مؤمنان) به اعمالی که برای کسب ثواب من انجام می دهند، تکیه نکنند، چه ، اگر تمام عمرشان را در عبادت من بکوشند و زحمت بکشند باز کوتاهی کرده باشند و به کنه عبادتم ،

که به سبب آن کرامتی را که نزد من است و نعمتهای بهشتم را می جویند، نرسند، بلکه باید به رحمت و بخشایش من تکیه کنند. - امام علی (ع)، در وصف پرهیزگاران، می فرماید: خود را متهم می سازند و از کرده های خویش هراسانند.

نیاز شدید به عمل در قیامت .

- پیامبر خدا(ص) : اگر انسان کار هفتاد پیامبر را داشته باشد، از سختی آنچه در آن روز - روز رستاخیز - می بیند باز اعمال خود را اندک می شمارد. - اگر شخص از روزی که به دنیا می آید تا روزی که پیر می شود و می میرد در طاعت خدای عزوجل به رو بر زمین کشیده شود، این همه سختی را در روز قیامت ناچیز خواهد شمرد و دوست خواهد داشت که به دنیا باز گردانده شود تا بر اجر و پاداش خود اضافه کند.

نقش پاکی انسان در نگهداری آنچه متعلق به اوست .

قرآن . ((و اما آن دیوار از آن دو پسر یتیم از مردم این شهر بود و در زیرش گنجی قرار داشت از آن پسران و پدرشان مردی صالح بود از این رو، پروردگار تو خواست آن دو به حد رشد برسند و گنج خود را بیرون آورند و این از روی رحم و مهربانی پروردگار تو بود)). - امام صادق (ع) : همانا خداوند به سبب صالح بودن مرد مؤمن فرزند او و نواده اش را صالح می گرداند و او را در اتاقتک خودش و اتاقتکهای پیرامونش حفظ می کند پس ، آنان همواره در پناه خدا هستند، زیرا که آن مرد مؤمن نزد خداوند گرامی است حضرت سپس داستان آن دو پسر بچه را نقل کرد و فرمود: ((پدر آن دو مردی صالح بود)) آیا نمی بینی که خداوند به خاطر پاکی پدرشان به آن دو پاداش داد.

محکم کاری .

- پیامبر خدا(ص) : خداوند تعالی دوست دارد که هرگاه فردی از شما کاری کند آن را محکم (و بی عیب) انجام دهد. - خدای تعالی دوست دارد که وقتی کسی کاری می کند آن را بخوبی انجام دهد. - امام صادق (ع) : چون ابراهیم فرزند پیامبر خدا(ص) در گذشت ، پیامبر در گور او شکافی دید و آن را با دست پر و هموار کرد سپس فرمود: هرگاه کسی از شما کاری کرد، محکم کاری کند. - پیامبر خدا(ص) پایین رفت تا سعد بن معاذ را در لحد گذارد و روی آن خشت بچیند و مرتب می فرمود: سنگ بده ، گل بده و با آنها درز خشته را پر می کرد وقتی کار تمام شد و روی لحد خاک ریخت و قبر را هموار کرد فرمود: من می دانم که بزودی این فرسوده و خراب می شود، اما خداوند دوست دارد بنده ای را که چون کاری انجام دهد، محکم کاری کند.

کار (مترقه) .

- امام علی (ع) : چه بسیار تفاوت است میان دو کار: کاری که لذتش از بین می رود و رنجش باقی می ماند و کاری که رنج و زحمتش می رود و پاداش آن می ماند. - مردمان نیکوکار را از سخنانی می توان شناخت که خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خویش جاری می سازد، بنابراین ، باید دوست داشتنی ترین اندوخته برای تو اندوخته کار نیک باشد. - هر که از کاری که می کند راضی نباشد این امر او را به انجام کاری بهتر از آن وا دارد. - پیامبر خدا(ص)، در خطبه حجۃ الوداع ، فرمود: ای مردم! به خدا سوگند هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دوزخ دور گرداند، مگر این که شما را به آن فرمان دادم و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش دوزخ نزدیک و از بهشت دور سازد مگر این که شما را از آن باز داشتم. - امام علی (ع) : برای هر زمانی ، کاری است. - هر که برای دین خود کار کند، خداوند امر دنیای او را کفایت فرماید. - امام جواد(ع) : با دلها به سوی

خدای تعالی رهسپار شدن رساننده تر به مقصد است، تا باخسته کردن جوارح با اعمال. - امام علی (ع): هر که در عمل کوتاهی کند، به اندوه گرفتار آید.

کار ۲ ((عرضه اعمال))

عرضه شدن کارها بر خدا.

قرآن. ((و بزودی خداوند کار شما را می بیند)). - امام حسین (ع): هر بامداد، اعمال این امت بر خدای تعالی عرضه می شود. - پیامبر خدا(ص): روز دوشنبه و پنجشنبه، کارها عرضه می شود گناهان آمرزش خواه آمرزیده می شود و توبه توبه گر پذیرفته می گردد و کینه های کینه ورزان بر گردانده می شود تا توبه کنند. - شب نیمه شعبان، خداوند به همه آفریدگانش می نگرد و جمیع خلقش را می آمرزد، بجز مشرک یا کینه ورز را.

عرضه شدن کارها بر پیامبر خدا.

قرآن. ((و بزودی خدا و پیامبر او کار شما را می بینند آن گاه به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می شوید)). - امام رضا(ع): کارها، از نیک و بد، به پیامبر خدا(ص) نشان داده می شود. - امام صادق(ع): هر بامداد کارهای بندگان، از نیک و بد، به رؤیت پیامبر خدا(ص) می رسد بنابراین، به هوش باشید و هر یک از شما باید شرم کند از این که کار زشت بر پیامبرش عرضه کند. - در هر بامداد کارهای نیک و بد بندگان بر پیامبر خدا(ص) عرضه می شود پس مواظب باشید و همین است معنای سخن خدای متعال: ((کار کنید، زیرا بزودی خدا و رسول او عمل شما را می بیند)). - پیامبر خدا(ص): کارهای شما هر روز به من نشان داده می شود اگر خوب باشد، از خدایم خواهم بر کارهای شما بیفزاید و اگر زشت باشد، برایتان از خدا آمرزش می طلبم.

عرضه شدن کارها بر ائمه.

قرآن. ((بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید و نزد خدای دانای نهان و آشکار برده خواهید شد و او از آنچه می کردید آگاهتان خواهد ساخت)). ((چگونه خواهد بود آن گاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر این امت به گواهی فرا خوانیم)). ((اینچنین شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد)). - امام صادق(ع)، درباره آیه ((چگونه خواهد بود آن گاه که از هر امتی گواهی بیاوریم))، فرمود: این آیه در خصوص امت محمد(ص) نازل شده است در هر نسلی از این امت امامی از ما بر ایشان گواه و ناظر است و محمد(ص) بر ما گواه می باشد. - در پاسخ به پرسش از آیه ((اینچنین شما را امتی میانه قرار دادیم))، فرمود: ما هستیم امت میانه و ما ایم گواهان خدا بر خلقش و حجت‌های او در زمینش.

- محمد بن مسلم و زراره از امام صادق(ع) درباره عرضه اعمال بر پیامبر(ص) سؤال کردند، حضرت فرمود: شکی در آن نیست سپس این آیه را تلاوت کرد: ((بگو: عمل کنید، خدا و پیامبر او و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید)) فرمود: همانا خداوند را در روی زمین گواهانی است. - بی مقدمه به داود رقی فرمود: ای داود! روز پنجشنبه اعمال شما به من عرضه شد در میان کارهایی که از تو به رؤیت من رسید کمکی بود که به پسر عمویت فلانی کردی و من از این کار خوشحال شدم این صله و کمک تو نابودی عمر او و کوتاه شدن اجلش را سرعت بخشید. داود می گوید: پسر عمویی داشتم که فردی

معاند و دشمن اهل بیت و پلید بود خیردار شدم که او و خانواده اش در وضع مالی بدی به سر می‌برند لذا پیش از آن که راهی مکه شوم، مبلغی خرجی برایش حواله کردم چون به مدینه رفتم، ابو عبدالله (ع) مرا از این کار خیر داد. - از امام صادق (ع) درباره آیه ((بگو عمل کنید، بزودی خدا و پیامبر او و مؤمنان عمل شما را می‌بینند)) سؤال شد، حضرت فرمود: مقصود (از مؤمنان) ما هستیم. - نیز درباره همین آیه، فرمود: مقصود ائمه هستند. - عبدالله بن ابان به امام رضا (ع) عرض کرد: گروهی از دوستان شما از من خواسته‌اند که از شما تقاضا کنم برایشان دعا کنید حضرت فرمود: به خدا قسم هر روز اعمال آنها را بر خدا عرضه می‌کنم.

کار ۳ ((نامه اعمال)).

نامه اعمال.

قرآن. ((این نوشته ماست که به حق سخن می‌گوید، زیرا ما کارهایی را که می‌کردید می‌نوشتیم)). - امام علی (ع): بترسید از خدایی که زیر نظر او هستید و موهای جلو سر شما در دست اوست و دگرگونی احوال و حرکات و سکنتات شما در کف اوست اگر چیزی را پنهان کنید، آن را می‌داند و اگر آشکار کنید، آن را می‌نویسد نگهبانانی بزرگوار را بر این کار گماشته است که حقی را از قلم نمی‌اندازند و چیزی را به ناحق ثبت نمی‌کنند. - فرشته دست راست کارهای نیک را می‌نویسد و فرشته دست چپ گناهان را و دو فرشته روز، اعمال روز بنده را می‌نویسند و دو فرشته شب، اعمال شب او را می‌نگارند.

تجسم اعمال.

قرآن. ((هر کس همسنگ ذره ای نیکی کرده باشد، آن را می‌بیند و هر کس همسنگ ذره ای بدی کرده باشد، آن را می‌بیند)). (روزی که هر کس کارهای نیک و کارهای بد خود را در برابر خویش حاضر بیند، آرزو کند که ای کاش میان او و کردار بدش فاصله ای دور بود خداوند شما را از خودش بر حذر می‌دارد و خدا به بندگانش مهربان است)). - امام علی (ع): کارهایی که بندگان در دنیا می‌کنند، در آخرت فرا پیش چشمان آنهاست. - پیامبر خدا (ص)، در اندرز به قیس بن عاصم، فرمود: ای قیس! تو را لا-جرم همدمی است که با تو دفن می‌شود و او زنده است و تو با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده ای اگر کریم و بزرگوار باشد تو را گرامی می‌دارد و اگر پست و فرومایه باشد، تو را تسلیم می‌کند سپس آن همدم جز با تو محشور نمی‌شود و تو جز با آن برانگیخته نمی‌شوی و جز درباره او از تو بازخواست نمی‌شود، آن را جز شایسته و صالح قرار مده، زیرا اگر خوب و صالح باشد با وی انس می‌گیری و اگر بد و تباه باشد جز از او وحشت نمی‌کنی آن همدم کردار توست. - جبرئیل (ع)، در مقام موعظه به پیامبر (ص)، گفت: ای محمد! هر که را خواهی دوست بدار، اما بدان که از تو جدا می‌شود، هر چه می‌خواهی بکن، اما بدان که آن را دیدار خواهی کرد. - نیز به پیامبر (ص) ای محمد! هر چه می‌خواهی زندگی کن، سرانجام می‌میری هر کس را می‌خواهی دوست بدار، سرانجام از او جدا می‌شوی هر چه می‌خواهی بکن، اما بدان که آن را دیدار خواهی کرد. - پیامبر خدا (ص): مؤمن هر گاه از گور خود بیرون آید، عملش به صورتی زیبا در برابرش مجسم می‌شود مؤمن به او می‌گوید: تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را شخص خوب و درستی می‌بینم! او می‌گوید: من کردار تو هستم پس، برای او نوری می‌شود یا راهبری به سوی بهشت و کافر چون از گورش بیرون آید کردارش به صورتی زشت و نویدی بد در برابرش مجسم می‌شود او می‌گوید: تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را بد شخصی می‌بینم! او می‌گوید: من کردار تو هستم پس، او را می‌برد و به آتش می‌افکند. - امام صادق (ع): چون مرده را در گورش نهند، شخصی در برابرش مجسم شود و به او گوید

هان تو! ما سه تن بودیم: یکی روزی تو، که با به سر آمدن اجلت به پایان رسید، دیگری خانواده تو که تشیعت کردند و سپس از تو جدا شدند و رفتند و من عمل تو بودم و با تو ماندم بدان که من بی اهمیت ترین این سه در نزد تو بودم. - امام علی (ع)، در وصف غافلگیر شدگان در هنگام مرگ، می فرماید: سپس او را تا منزلی دردل زمین می برند و در آن جا او را به عملش می سپارند. - پیامبر خدا(ص)، درباره آیه ((روزی که درصوردمیده شود گروه گروه بیایید))، فرمود: ده گروه از امت من به صورت پراکنده محشور می شوند کسانی که به مایپ - صورت بوزینه محشور می شوند، مردمان سخن چینند، کسانی که به صورت خوگ محشور می شوند، حرامخوارانند، کسانی که به صورت وارونه محشور می شوند، رباخوارانند، کسانی که نابینا محشور می شوند، آنانند که در حکومت (یادآوری) حق کشی می کنند، کسانی که کر و لال محشور می شوند، آنانند که به اعمال خود مغرورند، کسانی که زبانهایشان را می جویند، علما و قاضیانی هستند که کردارشان بر خلاف گفتارشان است، کسانی که دست و پا بریده محشور می شوند، آنانند که همسایگان خود را می آزارند، به دار آویختگان بر شاخه های آتش، آنانند که نزد حکمران از مردم سعایت می کنند، کسانی که بد بوتر از مردارند، آنانند که در پی شهوتها و لذتهای روند و حق خدا را از اموال خود نمی پردازند، کسانی که جبه بر تن محشور می شوند، فخر فروشان و متکبرانند. تفسیر: در المیزان، در تفسیر آیه ((همانا خداوند ابایی ندارد که به پشه ای مثل زند))، آمده است: آیه ((خداوند ابایی ندارد که به پشه ای مثل زند)): پشه حشره معروفی است و کوچکترین جانوران محسوس، می باشد این آیه و آیه بعد آن نظیر آیه سوره رعد است که می فرماید: ((آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست؟ تنها خردمندان پند می گیرند، کسانی که به عهد خدا وفا می کنند و خود پیمان نمی شکنند آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است پیوند می دهند)) به هر حال، این آیه گواه آن است که گمراهی و کوری که بر اثر اعمال بد و ناشایست دامنگر انسان می شود، با گمراهی و کوری که از ناحیه خودش در او وجود دارد فرق می کند چرا که خدای متعال می فرماید: ((و به وسیله آن جز فاسقان را گمراه نمی کند)) خداوند در این جا گمراه کردن او را در پی فسق قرار داده، نه مقدم بر آن این یک مطلب. دیگر آن که، هدایت و اضلال در واژه ای هستند که تمام انواع کرامت و خذلان را که از طرف خدای متعال بر بندگان خوشبخت و بدبختش می رسد، شامل می شوند، زیرا خدای متعال در گفته های خود، حال بندگان سعادت مندش را این گونه وصف فرموده است: به آنان زندگی پاکیزه ای می بخشد، با روح ایمان تقویتشان می کند، از تاریکیها به سوی نور بیرونشان می برد، برایشان نوری قرار می دهد که در پرتو آن راه خود را می پیمایند، خداوند سرپرست آنهاست و ترس و غمی ندارند، همواره با آنان است و هر گاه او را بخوانند، اجابتشان می کند و هر گاه خدا را یاد کنند، او هم آنان را یاد می کند و فرشتگان با پیام شادی و سلام برایشان فرود می آیند و امثال اینها. و در وصف حال بندگان شقاوت مند خود می فرماید که: آنها را گمراه می کند و از نور به تاریکیها می کشاندشان و بر دلهایشان مهر می زند و بر گوش و چشمایشان پرده می افکند و صورتهای آنان را به عقب برمی گرداند و در گردنهایشان تا چانه های آنان غلهایی می نهد، به طوری که سرهایشان را بالا نگه می دارند، از پیش رو و پشت سر آنان سدی قرار می دهد و پرده ای بر آنان می گستراند، به طوری که نمی توانند ببینند، شیاطینی را همنشین ایشان قرار می دهد که آنها را گمراه می کنند، در حالی که گمان می کنند راه راست را می پیمایند و این شیاطین کارهای آنها را در نظرشان زیبا جلوه می دهند و خداوند تدریجا و به طوری که نفهمند آنها را می گیرد و به آنها مهلت می دهد و آنها را می فریبد و ایشان را در طغیان و سرکشی شان نگه می دارد تا متحیر و سرگشته شوند. اینها خلاصه ای است از آنچه که خدای سبحان درباره این دو گروه فرموده است: ظاهر این آیات نشان می دهد که انسان در این جهان علاوه بر زندگی معمولی یک زندگی دیگری هم دارد که توأم با سعادت یا شقاوت است و دارای رگ و ریشه هایی است که به وسیله آنها در این زندگی دوم خود به سر می برد و پس از مرگ و بالا رفتن پرده بر آن اطلاع و آگاهی پیدا می کند از گفتار خدای تعالی همچنین پیدا است که انسان پیش از

زندگی دنیویش زندگی دیگری هم دارد که همان گونه که زندگی پس از این جهان شباهتی به وضع زندگی فعلی دارد، آن زندگی قبل هم مشابه این زندگی بوده است به عبارت دیگر: انسان یک زندگی قبل از این زندگی دنیا و یک زندگی بعد از آن دارد که زندگی سوم تابع حکم و وضع زندگی دوم است و زندگی دوم تابع حکم و وضع زندگی اول بنابراین، انسان که در این دنیا زندگی می‌کند، میان دو زندگی واقع است: زندگی قبل از زندگی دنیا و زندگی بعد از آن این مطلبی است که ظاهر قرآن آن را می‌رساند. اما عمده مفسران آیات دال بر زندگی نوع اول را حمل بر یک نوع زبان حال و مقتضای استعداد کرده اند و آیات دال بر زندگی نوع سوم را حمل بر انواع مجاز و استعاره نموده اند حال آن که ظاهر بسیاری از آیات این نظر را رد می‌کند آیاتی که بر زندگی نوع اول دلالت دارند، عبارتند از آیات مربوط به عالم ذر و میثاق که در جای خود خواهند آمد، اما در رابطه با زندگی نوع سوم، بسیاری از آیات دلالت بر این دارند که در روز جزا، پاداش به عین اعمالی است که انسان انجام می‌دهد مانند این آیه: ((امروز عذر خواهید، جزای شما همان عمل شما خواهد بود)) و آیه ((سپس به هر کس (پاداش) آنچه به دست آورده، تمام داده شود)) و آیه ((بترسید از آتشی که آتشگیره اش مردمان و سنگها هستند)) و آیه ((بگو) تا گروه خود را بخواند بزودی آتشبانان را فرا خوانیم)) و آیه ((روزی که هر کس آنچه را از خوب و بد عمل کرده است حاضر می‌بیند)) و آیه ((آنان جز آتش در شکمهای خویش فرو نبرند)) و آیه ((جز این نیست که آتش در شکم خود فرو می‌برند)) و آیات دیگری از این قبیل. به جانم قسم که اگر در کتاب خدای متعال جز همین آیه نبود: ((هر آینه تو از این (حال) سخت غافل بودی ولی ما پرده ات را (از جلوی چشمانت) برداشتیم و دیده ات امروز تیزاست))، برای اثبات مطلب مورد نظر، (حیات نوع سوم) کافی بود، زیرا غفلت در جایی به کار می‌رود که چیزی موجود و حاضر باشد و به آن توجه نشده باشد و نیز ((برداشتن پرده)) در موردی اطلاق می‌شود که موجود پوشیده و در پس پرده ای وجود داشته باشد، بنابراین، اگر آنچه را که انسان روز قیامت مشاهده می‌کند از قبل موجود و حاضر نباشد، درست نیست که گفته شود: این چیزها از تو پوشیده و در پرده بوده و مورد غفلت تو بوده است و امروز پرده از روی آنها برداشته می‌شود و غفلت از آنها برطرف می‌گردد. به جانم قسم که اگر از وجدان خودت بخواهی بیانی را به تو نشان دهد که این معانی را به طور حقیقی و نه مجاز بازگو کند، جز همین بیانات و اوصافی را که قرآن کریم آورده است، چیزی به تو نشان نخواهد داد. خلاصه کلام این که: در آیات قرآن دو بیان دیده می‌شود: اول آنهایی که بیان ثواب و عقاب می‌کند که شمار بسیاری از آیات این گونه اند و مفید این معنایند که آنچه از خوب و بد، مانند بهشت و دوزخ در آینده به انسان می‌رسد، در حقیقت پاداش کارهایی است که در دنیا انجام داده است. دوم آیاتی هستند که بیان تجسم اعمال می‌کنند شمار دیگری از آیات در این باره هستند و نشان می‌دهند که خود اعمال یا لوازم آنها امور مطلوب یا نامطلوب یا همان خوب و بد را فراهم می‌آورند و در قیامت که پرده‌ها بالا رود انسان از آنها آگاه و مطلع می‌شود مبادا خیال کنید که این دو بیان با هم منافات دارند، زیرا حقایق، همان گونه که قرآن می‌فرماید، به وسیله ضرب المثلها به فهمها نزدیک می‌شوند.

معانقه .

معانقه .

- امام صادق (ع): هر گاه دو مؤمن معانقه کنند غرق رحمت (خدا) شوند و هر گاه، به خاطر خداوند و نه به منظور اهداف دنیوی، یکدیگر را در آغوش کشند، به آنها گفته شود: آمرزیده شدید، عمل کردن را از نو آغاز کنید (یعنی نامه اعمال گذشته شما پاک شد اعمال خود را دوباره آغاز کنید). - امام باقر و امام صادق (ع): هر مؤمنی که برای دیدن برادر خود بیرون رود و به حق او آشنا باشد، خداوند برای هر گامی که برمی‌دارد یک ثواب برایش بنویسد و یک گناه از او پاک کند و یک

درجه بالا برده شود و چون در خانه اش را بکوبد، درهای آسمان به رویش گشوده گردد و چون با هم رو به رو شوند و دست دهند و یکدیگر را در آغوش کشند، خدا رویش را به آنها کند. - امام صادق (ع) : تحت کامل نسبت به شخصی که مقیم است (از سفری برنگشته) با دست دادن به اوست و سلام کامل برای آن که از سفر آمده به معانقه کردن با اوست .

پیمان .

تشویق کردن به وفای به عهد.

قرآن . ((و کسانی که چون عهدی می بندند بدان وفا می کنند)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید! به قراردادهای وفا کنید حیوانات چهار پا، مگر آنهایی که از این پس برایتان گفته می شود، بر شما حلال شده اند و آنچه را که در حال احرام صید می کنید حلال بشمارید خدا به هر چه می خواهد حکم می کند)). ((و اگر در دین از شما یاری طلبیدند باید یاریشان کنید مگر آن که بر ضد آن گروهی باشد که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده است)). - امام صادق (ع) ، در پاسخ به سؤال از آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید! به قراردادهای وفا کنید))، فرمود : مقصود پیمانهاست . - پیامبر خدا(ص) : مسلمانان ، پایبند شروط خود هستند . - مسلمانان ، به شروط خود وفادارند . - مسلمانان به شروط خود که با حق سازگار باشد، پایبندند . - مسلمانان به شروط خود که دانسته شده است ، پایبندند . - مسلمانان به شروط خود وفادارند مگر شرطی باشد که حلالی را حرام یا حرامی را حلال گرداند . - مؤمنان ، به شروط خود وفادارند . - امام علی (ع) : همانا پیمانها، قلاده هایی است که تا روز قیامت بر گردن است ، هر که آنها را رعایت کند خداوند به او احسان نماید و هر که آنها را بشکند خداوند از یاری او فروگذار کند و هر که پیمانها را سبک شمارد پیمانها از او نزد آن کس که بر پیمانها تاکید کرده و از خلق خود خواسته است تا آنها را پاس دارند، شکایت برد . - امام باقر(ع) : سه چیز است که خدای عزوجل درباره آنها به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است : و رعایت پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار . - امام علی (ع) ، در فرمان استانداری خود به مالک اشتر، می فرماید : اگر با دشمن پیمانی بستی ، یا جامه زنهار بر او پوشاندی ، به پیمان خود وفادار باش و در زنهارت امانتدار باش و خود را سپر پیمان و زنهاری که داده ای ، قرار ده ، زیرا هیچ یک از فرایض خداوند مثل وفای به عهد نیست که مردم ، با وجود داشتن خواهشهای گوناگون و آرا و اندیشه های متفاوت ، در بزرگداشت آن یکدل باشند . مشرکان هم ، پیش از مسلمانان ، وفای به عهد را در میان خود لازم می دانستند، زیرا عواقب پیمان شکنی را بد و ناگوار می دیدند بنابراین ، به زنهار خود خیانت مکن و پیمان را مشکن و دشمن را مفریب . - پیامبر خدا(ص) : هر گاه عهد شکنی کنند، خداوند دشمنشان را بر آنان مسلط گرداند . - امام صادق (ع) : هر گاه زنهار و امان زیر پا نهاده شود، مشرکان علیه مسلمانان یاری داده شوند . - پیامبر خدا(ص) : بدانید که هر کس به معاهدی (اهل ذمه) ستم کند، یا حقش را کم بدهد، یا بیش از توانش او را مکلف سازد، یا بدون رضایتش چیزی از او بگیرد، در روز قیامت من حجت آور (خصم و مدعی) او هستم . - امام باقر(ع) ، درباره آیه ((مانند آن زنی باشید که رشته خود را پنبه می کرد))، فرمود : آن زنی که رشته های خود را پنبه می کرد، زنی از بنی تمیم بن مره بود به نام رابطه [ربطه] دختر کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غالب او زن احمقی بود که پشم می ریسید و آنچه رشته بود پنبه می کرد و دوباره می ریسید پس ، خداوند فرمود : ((مانند آن زنی که رشته خود را پنبه می کرد)) خدای تبارک و تعالی به وفاداری فرمان داد و از پیمان شکنی نهی فرمود و این مثل را برای آنان زد .

پیمان و ایمان .

- پیامبر خدا(ص) : کسی که پیماندار نباشد، دین ندارد . - خوش قولی ، از ایمان است . - امام علی (ع) : خوش قولی (و پایبندی به

عهد و پیمان (از ایمان است . - به عهد و پیمان کسی که دین ندارد، اعتماد نکن . - به خدا یقین ندارد، کسی که پیمان و زنهار خود را رعایت نکند.

پیمان خدای سبحان .

قرآن .: ((ای فرزندان آدم ! آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را بندگی نکنید که او دشمن آشکار شماست ؟)). ((ما پیشتر از آدم پیمان گرفتیم (به او سفارش کردیم) ولی او فراموش کرد و شکیبایش نیافتیم)). - امام علی (ع)، در وصف پیامبر(ص)، می فرماید: وحی تو را فهمید و پیمان تو را حفظ کرد و در راه اجرای فرمانت، حرکت کرد. - خدای سبحان از فرزندان آدم پیامبرانی برگزید و برای وحی و تبلیغ رسالت از آنان پیمان گرفت در آن هنگام که بیشتر خلائق پیمان خدا را شکستند و در نتیجه، حق او را شناختند و برایش انباز و مانند گرفتند و اهریمنان آنان را از شناخت حق رویگردان کردند و رهنمان راه بندگی او شدند، فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سویشان فرستاد تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرت آنان بود ادا کنند. - در سرزنش اصحاب خود، می فرماید: پیمانهای خدا را شکسته می بینید و به خشم نمی آید، درحالی که شکسته شدن پیمانهای پدرانتان را عار می دانید و ناراحت می شوید!.

معاد / ۱.

معاد.

قرآن . ((وآن روز را دروغ نشمارد، مگر شخص متجاوز گنهکار)). ((و گفتند: جز زندگی دنیوی ما حیات دیگری وجود ندارد، می میریم و زنده می شویم و ما را جز روزگار هلاک نکند آنان را بدان دانشی نیست و جز در پنداری نیستند)). ((و گفتند: جز این زندگی دنیوی ما حیات دیگری نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد و اگر ببینی آن هنگام را که در برابر پروردگارش ایستاده شوند، خدا می گوید: آیا این حق نیست؟ گویند: چرا، به پروردگارمان سوگند گوید: به کفر آن که کافر بوده اید، عذاب خدا را بچشید)). - پیامبر خدا(ص): معاد، میدان (رسیدگی به) عمل است کسی که (در دنیا) کار کرده (در معاد) نکو حال و بهره مند باشد و آن که از دست داده اندوهگین و پشیمان باشد. - امام علی (ع): تا آن گاه که امور خلائق از هم بگسلد و روزگار سپری گردد و رستاخیز نزدیک شود و آنها را از میان گورها و آشیانه پرندگان و کنام درندگان و میدانهای جنگ، برانگیزاند و محشورشان کند، در حالی که به سوی فرمان او و به جانب معادش می شتابند. - تا آن گاه که زمان نوشته به سر آید و مقدرات جهان به پایان رسد و آخرین خلائق به اولین آنها پیوندند و فرمان حق برای تجدید آفرینش خلقش در رسد، آسمان را به حرکت در آورد و آن را بشکافد و زمین را بشدت بجناند و تکانش دهد و کوهها را از جا برکند و متلاشی سازد و از هیبت جلال حق و ترس از سطوت و شکوه او کوهها بر هم کوفته شوند و هر کس را که در زیر زمین مدفون است بیرون آورد و پیکرهای کهنه و پوسیده آنها را نو کند و اجزای پراکنده شان را گرد آورد، آن گاه آنان را از هم جدا سازد تا از کردارهای پنهانی و کارهای پوشیده آنها پرسدشان و آنان را به دو دسته تقسیم کند: به دسته ای نعمت ارزانی دارد و از دسته دیگر انتقام گیرد. - گوئیا قیامت، همچون ساربانیه که شتر خشکیده شیر را می راند، شما را می زند گویی فریاد قیامت بر سر شما فرود آمده و رستاخیز شما را فرا گرفته است و برای داوری به صحنه آمده اید نادرستیها و اباطیل از شما دور گشته و بهانه ها از دستتان رفته است. - هدف، فرا پیش شماست و قیامت از پشت سر شما را می راند سبکبار شوید تا برسید، زیرا که اولین شما چشم به راه آخرین شماست. - لقمان (ع)، در اندرز به فرزند خود، فرمود: فرزندم! اگر در مردن شک داری، خوابیدن را از

خودت بردار اما بدان که هرگز توان این کار را نداری و اگر در برانگیخته شدن تردیدداری بیدار شدن از خواب را از خودت دور گردان، اما بدان که هرگز نتوانی چنین کنی. - پیامبر خدا(ص): ای پسران عبدالمطلب! راهنما به افراد خود دروغ نمی گوید سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، همچنان که می خوابید، می میرید و همچنان که بیدار می شوید، برانگیخته می شوید بعد از مرگ سرایی جز بهشت یا دوزخ نیست آفرینش همه خلا-یق و برانگیختن آنها برای خدای عزوجل همچون آفرینش و برانگیختن یک تن است خدای تعالی می فرماید: ((آفرینش و برانگیختن شما نیست مگر همانند (آفرینش و برانگیختن) یک تن)). - امام باقر(ع)، درباره آیه ((وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت))، فرمود: مردم در گورهایشان هستند و چون برخیزند پندارند که در خواب بوده اند و از این رو گویند: وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ فرشتگان گویند: ((این چیزی بود که خدای رحمان وعده داد و فرستادگان راست گفتند)).

نامهای رستاخیز.

قرآن. ((سوگند می خورم به روز قیامت)). ((ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز به حق نیافریدیم و همانا ساعت آمدنی است پس گذشت کن گذشتی نیکو)). ((در اینها برای کسانی که از عذاب آخرت بیمناکند عبرتی است، آن روزی است که مردم در آن گرد آورده می شوند و آن روزی است که مردم در آن حاضر آورده می شوند)). ((روزی که همه شما را برای روز گرد آمدن، گرد آورد آن روز روز مغبونی است و هر که به خدا ایمان بیاورد و کارشایسته کند، گناهانش را فرو پوشاند و او را به بهشتهایی که در آن نهرها روان است، داخل کند آن جا جاودانه خواهد بود این است پیروزی و کامیابی بزرگ)). ((و سوگند به روز موعود و سوگند به شاهد و مشهود)). ((فرا برنده درجات، صاحب عرش که بر هر یک از بندگانش که خواهد به فرمان خود وحی می فرستد، تا مردم را از روز ملاقات بترساند)). ((ای قوم من! من برای شما از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بیمناکم)). ((ای داود! ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن و از میل و خواهش خود پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد آنان که از راه خدا منحرف شوند، بدان سبب که روز حساب را از یاد برده اند، به عذابی شدید گرفتار شوند)). - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به سؤال از علت نامگذاری رستاخیز به قیامت، فرمود: زیرا در آن روز مردم برای حسابرسی برمی خیزند. - از اندرزهای امام سجاد(ع): بدان ای پسر آدم، که در پس امروز روزی بزرگتر و ترسناکتر و درد آورتر برای دلهاست و آن روز قیامت است در آن روز مردم گرد آورده می شوند و در آن روز همگان حاضر گردیده می شوند در آن روز خداوند اولین و آخرین خلایق را جمع می کند.

دلیل اول برای اثبات معاد.

قرآن. ((آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید))؟. ((ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست به باطل نیافریده ایم این گمان کسانی است که کافر شده اند و وای بر کافران از آتش آیا کسانی را که ایمان آوردند و کار شایسته کردند همانند فساد کنندگان در زمین قرار دهیم؟ آیا پرهیزگاران را چون بدکاران قرار دهیم؟)). ((آیا آنان که مرتکب بدیها می شوند می پندارند آنان را در شمار کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهایی شایسته کرده اند؟ و آیا زندگی و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند و خدا آسمانها و زمین را به حق بیافرید تاهر کسی را برابر کاری که کرده است پاداش دهد و به آنان ستم نشود)). تفسیر: گفته خدای متعال: ((آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریدیم - تا آیه - خداوندگار عرش کریم)) بعد از آن که خداوند آنچه را کفار با آن روبه رو خواهند شد، از احوال مرگ و سپس درنگ در برزخ و بعد از آن برانگیخته شدن برای حسابرسی و کیفر، توضیح داد، آنان را به خاطر این پندارشان که برانگیخته نخواهند

شد توییخ می کند، چرا که نسبت دادن کار بیهوده به خدا گستاخی به اوست بعد از این توییخ به برهان بعث اشاره می فرماید : آیه ((آیا پنداشتید)) به این معناست : با آن که شما را از حسرت خوردن در هنگام مشاهده مرگ و سپس درنگ در گورها و بعد برانگیخته شدن برای حساب و پاداش آگاه ساختیم ، آیا باز هم گمان می برید که شما را بیهوده آفریدیم و بدون آن که هدف جاودانی در آفرینش شما باشد زندگی می کنید و می میرید و همه چیز تمام می شود و به سوی ما باز نمی گردید؟ . آیه ((پس ، برتر است خداوند مالک و برحق خدایی جز او نیست خداوند گار عرش بزرگوار است))، اشاره به برهانی دارد که از طریق تنزیه (خدا از کار عبث) رستاخیز را اثبات و عقیده آنها در انکار بعث را رد می کند خدای تعالی در یک جمله تنزیهی خود را به چهار وصف توصیف می کند: فرمانرواست ، حق است ، خدایی جز او نیست و خداوند گار عرش بزرگوار است بنابراین ، چون فرمانروای حقیقی است هر حکمی درباره هر چیزی براند، چه ایجاد باشد چه برگرداندن ، چه مرگ باشد و چه زندگی و رزق ، حکمش نافذ و فرمانش روان است و هر حکمی صادر کند، جز حق نیست ، زیرا اوحق است و از حق از آن جهت که حق است جز حق سر نمی زند و از بطلان و بیهودگی مبرا است . از آن جا که ممکن است تصور شود در کنار خدا مصدر حکم دیگری هم باشد که با صدور حکم ، حکم خدا را باطل و بی اثر سازد، لذا خود را به صفت یگانگی و این که الهی - یعنی معبودی جز او نیست - جز او نیست موصوف ساخت ، زیرا اله به این جهت معبود است که دارای ربوبیت است ، بنابراین معبودی جز او نیست و او خداوند گار عرش بزرگوار - عرش عالم - است و زمام امور همه در دست او است و احکام و فرمانهای جاری در آن از او سر می زند. چکیده سخن این که خداوند است که هر حکمی از او صادر می شود و هر چیزی از ناحیه او هستی می گیرد و او جز به حق ، حکم صادر نمی کند و جز حق ، کاری انجام نمی دهد بنابراین ، موجودات همگی به سوی او برمی گردند و به وجود او باقیند و گرنه بیهوده و باطل بودند در صورتی که بیهودگی و بطلان در آفرینش و صنع خدا راه ندارد. دلیل این که خداوند به این اوصاف چهارگانه متصف می باشد این است که او خدایی است که هستی ذاتی اوست و هستی بخش ماسوا است . آیه : ((و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست به باطل نیافریدیم)) تا آخر آیه : چون سخن به روز حسابرسی رسید رشته توضیح را متوجه آن ساخت و در اثبات آن دو دلیل اقامه فرمود : یکی از آن دو همین است که در این آیه ((و ما آسمان)) مطرح شده و از طریق غایت داشتن موجودات استدلال می کند چه اگر آفرینش آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست - که برای زمانی معین آفریده و سپس نابود می شوند - به یک غایت ثابت و پایدار و به سر نیامدنی نمی انجامید، کاری باطل بود و باطل ، به معنای آنچه که غایت و پایانی ندارد، در موجودات عالم تحقق پذیر نیست چنین کاری از حکیم سر نمی زند و در حکیم بودن خدای تعالی هم شکی نیست . گاهی اوقات از به کار بردن واژه ((باطل)) لعب و بازی اراده می شود اگر در این آیه هم مراد از باطل همین معنا باشد، در آن صورت آیه مورد بحث به معنای این آیه است : ((و ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم ما آن دو را جز به حق خلق نکردیم)). به قولی این آیه به حسب معنا عطف بر آیه پیش از خود است لذا گویا گفته شده است : از هوای نفس پیروی مکن ، زیرا موجب گمراهی تو می شود و زیرا خدای تعالی جهان را برای پیروی از هوا که باطل و نادرست می باشد، نیافریده بلکه به خاطر توحید و پیروی از شرع خلقش کرده است . اما این سخن استوار نمی نماید، زیرا آیه بعد، یعنی ((آیا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، همانند فساد کنندگان در زمین قرار دهیم)) با معنای گفته شده سازگار نیست . آیه ((این گمان کسانی است که کافر شدند، پس وای بر کافران از آتش)) : یعنی این که جهان به باطل آفریده شده و غایتی ندارد و از روز حساب که در آن نتیجه حسابرسی به اعمال آشکار می شود، خبری نیست ، گمان کسانی است که معاد را باور ندارند چنین کسانی در آتش دوزخ معذب خواهند بود. آیه ((آیا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، مانند کسانی قرار دهیم که در زمین فساد کردند؟ آیا پرهیزگاران را چون بدکاران قرار دهیم؟)) استدلال دوم است بر اثبات معاد بدین شرح که انسان نیز همانند دیگر انواع موجودات می تواند به

کمال برسد و کمال آدمی به این است که در علم و عمل از قوه به فعلیت برسد به این ترتیب که اعتقادات درست پیدا کند و کارهای نیک و شایسته انجام دهد، دو عنصری که فطرت درست و سالم آدمی او را به سوی آنها راهنمایی می‌کند، به سوی ایمان به حق و انجام کارهای شایسته که موجب اصلاح و درستی جامعه انسانی در روی زمین می‌شوند بنابراین، کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دهند - یعنی همان پرهیزگاران - انسان کامل هستند و تباهاکاران در روی زمین به سبب فاسد بودن اعتقاد و عملشان - یعنی همان بدکاران - از لحاظ انسانیتشان برستی ناقص و زیان دیده اند مقتضای این کمال و نقص این است که به ازای کمال، حیاتی سعادت‌مندانه و زندگی خوش وجود داشته باشد و به ازای نقص و عدم کمال، حیات و زندگی ضد آن. پیدا است که این زندگی دنیا که هر دو گروه - کاملان و ناقصان - در آن مشترکند زیر نفوذ اسباب و عوامل مادی است و از این نظر برای فرد کامل و ناقص و مؤمن و کافر یکسان می‌باشد لذا کسی که کار نیک انجام دهد و عوامل و اسباب مادی نیز با او سازگاری نشان دهد، به زندگی خوش و سعادت‌مندانه ای دست می‌یابد و هر کس خلاف آن باشد، بدبختی و زندگی تنگ و ناگوار دامنگیرش می‌شود. اگر زندگی به همین زندگی دنیوی که برای هر دو گروه نسبت یکسان دارد محدود و منحصر باشد و زندگی دیگری وجود نداشته باشد که متناسب با حال و روز هر یک به آنها اختصاص یابد، در آن صورت این امر با عنایت الهی در رساندن هر ذی‌حقی به حقش و دادن مقتضیات اعمال به افراد منافات خواهد داشت. به عبارت دیگر: با هر دو گروه به یکسان عمل کردن ((۲)) و نادیده گرفتن آنچه پاکی این و ناپاکی آن اقتضا می‌کند، برخلاف عدالت خدای متعال است. اما این آیه - همچنان که ملاحظه می‌شود - به نفی یکسان بودن حال مؤمن و کافر نمی‌پردازد بلکه به مقابله و مقایسه میان کسی که ایمان آورد و عمل صالح کند و کسی که چنین نیست، خواه غیر مؤمن باشد یا مؤمن ناصالح باشد، می‌پردازد به همین دلیل دوباره پرهیزگاران را در مقابل بدکاران قرار می‌دهد.

دلیل دوم برای اثبات معاد.

قرآن . ((ای مردم! اگر در روز رستاخیز تردید دارید، ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از نطفه ای آن از این روست که خدا حق است و او مردگان را زنده می‌سازد و او بر هر کاری تواناست و همانا قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست)). ((برای ما مثلی زد و حال آن که آفرینش خود را از یاد برد او گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو: همان کسی آنها را زنده می‌کند که در آغاز بیافریدشان و او به هر آفرینشی داناست)). ((آیا انسان می‌پندارد که به حال خود رها شده است؟ آیا او نطفه ای از منی که در رحمی ریخته شده نبوده است؟ و سپس لخته ای خون شد و آن گاه به اندامی درست بیافریدش و از او دو جفت نر و ماده قرار داد آیا او قادر نیست که مردگان را زنده سازد؟)). ((انسان بنگرد که از چه آفریده شده است از آبی جهنده آفریده شده است، که از میان پشت و سینه ها بیرون می‌آید خدا به بازگردانیدن او تواناست)). ((بگو: پروردگار من به عدل فرمان داده است و به هنگام هر نماز رو به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید همچنان که شما را آفرید باز می‌گردید)). ((و انسان گوید: آیا چون مردم بزودی زنده از گور بیرون آورده خواهیم شد؟ آیا آدمی به یاد ندارد که ما او را پیش از این آفریدیم، در حالی که چیزی نبود؟)). - امام صادق (ع): ابي بن خلف آمد و استخوان پوسیده ای را از باغی برداشت و آن را با دست خرد و نرم کرد و گفت: ای محمد! آیا وقتی استخوانهایی پوسیده شدیم برانگیخته می‌شویم؟ پس خداوند این آیه را فرو فرستاد: چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو: همان کسی آنها را زنده می‌کند که در آغاز بیافریدشان و او به هر آفرینشی داناست. تفسیر: در آیه ((آن از این روست که خدا حق است و او مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیز تواناست)) کلمه ((آن)) اشاره به مطلبی است که در آیه قبل ذکر شده است یعنی آفرینش انسان و گیاه و تدبیر آنها در پدید آمدن و ادامه زندگی، آفرینش و تدبیری که دو واقعیت هستند و شکی در آنها وجود ندارد. آنچه از سیاق آیه برمی‌آید این است

که مراد از حق، خود حق است به عبارت دیگر، حق صفتی نیست که جایگزین موصوفی شده که خبر ((ان)) بوده و حذف شده باشد بلکه خدای تعالی خود حق است که هر پدیده حقی را تحقق می بخشد و نظام حق را در اشیا جاری می سازد پس، این که خدای تعالی حقی است که هر پدیده حقی به واسطه او تحقق می یابد، سبب شده است که این موجودات حقیقی و نظامهای حقیقی جاری در آنها به وجود آیند و همه اینها کاشف از اینند که خدای تعالی حق است. جمله ((و او مردگان را زنده می کند)) عطف به جمله پیش از خود می باشد، یعنی عطف به مطلبی است که در آیه قبل ذکر شده است و آن تبدیل خاک مرده، از طریق پیمودن مراحل چند، به انسانی زنده و نیز تبدیل زمین مرده، از طریق فرو فرستادن باران، به گیاهی زنده است و استمرار این فرایند بدان سبب می باشد که خداوند مردگان را زنده می کند و این امر پیوسته از او سر می زند.

جمله ((و او بر هر چیزی تواناست)) نیز همچون جمله قبل، عطف بر جملات سابق می باشد و مراد این است که آنچه گفتیم بدان سبب است که خداوند بر هر کاری تواناست، چون ایجاد انسان و گیاه و تدبیر کار آنها در پیدایش و ادامه حیات با وجود یا نظامی که در هستی و وجود جاری است ارتباط دارد و همان طور که ایجاد انسان و گیاه و تدبیر کار آنها جز با داشتن قدرت بر آنها میسر نیست، قدرت داشتن بر آن دو نیز جز با قدرت داشتن بر کلیه اشیا امکان ندارد بنابراین، آفرینش انسان و گیاه و تدبیر کار آنها به سبب عمومیت داشتن قدرت حق تعالی است به دیگر سخن: خلقت انسان و گیاه و تدبیر کار آنها، بیانگر عمومیت قدرت است. آیه ((و همانا قیامت آمدنی است شکی در آن نیست و خدا کسانی را که در گورهایند برمی انگیزد))، این دو جمله عطف به ((ان)) در ((ذلک بان الله)) می باشند. با آن که از موضوع آفرینش انسان و گیاه نتایج دیگری نیز، مانند ربوبیت خدای تعالی و نفی انباز و شریک در عبادت و علیم و منعم و بخشنده بودن خدا و جز اینها که همگی در باب توحید اهمیت دارند، به دست می آید اما از میان این همه اختصاصا پنج نتیجه که در دو آیه مذکور آمده، ذکر شده اند علتش آن گونه که سیاق آیه - که در مقام اثبات رستاخیزند - به دست می دهد و از عرضه این آیات بر دیگر آیات اثبات کننده رستاخیز استفاده می شود، این است که آیه مورد بحث قصدش اثبات مساله بعث و رستاخیز مردگان از طریق اثبات حقیقت مطلق خداوند است، چون از حق محض جز فعل حق صادر نمی شود و اگر عالم دیگری نباشد که انسان در آن خوشبخت یا بدبخت زندگی کند و هستی به همین پدید آوردن و نیست کردن مکرر محدود و منحصر می شد، عملی بیهوده و باطل بود پس، این که خدای تعالی حق است و جز فعل حق انجام نمی دهد، آشکارا مستلزم آن است که عالم بعث و رستاخیز مردگان وجود دارد، زیرا این زندگی دنیا با مرگ تمام می شود و بعد از آن لاجرم زندگی دیگری وجود دارد که باقی و پایدار است. بنابراین، آیه ((ما شما را از خاکی آفریدیم - تا آیه - آن به این خاطر است که خدا حق است)) در همان بستر آیه ((ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم آنها را جز به حق خلق نکردیم)) و آیه ((ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست به باطل نیافریدیم این گمان کسانی است که کافرنند)) و دیگر آیاتی است که در صدد اثبات معاد هستند با این تفاوت که آیات مذکور معاد را از طریق حق بودن فعل خدای تعالی اثبات می کنند، اما آیه مورد بحث از طریق حق بودن خود خداوند که مستلزم حق بودن فعل او می باشد. از آن جا که امکان داشت این توهم پیش آید که زنده کردن مردگان امری محال و ناشدنی است که در این صورت برهان کار آمد نیست - برای دفع این توهم فرمود: ((او مردگان را زنده می کند)) زیرا زنده کردن مردگان - از طریق تبدیل خاک مرده به انسانی زنده و تبدیل زمین بی جان به گیاهی جاندار، یک واقعیت مستمر و مشهود است بنابراین، در امکان زنده کردن مردگان شکی باقی نمی ماند این آیه نیز در راستای آیه ((گفت: کیست که این استخوانهای پوسیده شده را زنده کند؟ بگو: همان کسی آنها را جان می دهد که نخستین بار ایجادشان کرد)) و دیگر آیاتی است که امکان بعث و دوباره زنده کردن را، از طریق زنده شدن موجودات برای اولین بار، اثبات می کند. همچنین، چون ممکن بود این توهم پیش آید که

امکان زنده کردن دوباره، مستلزم وقوع آن نیست و بعید و دشوار است که قدرت خدا به چنین امری تعلق گیرد، برای دفع این توهم فرمود: ((و او بر هر چیزی تواناست))، زیرا چون قدرت نامتناهی است، نسبت آن به زنده کردن در بار اول یا دوم و آسان بودن یا دشوار بودن کار یکسان است و ناتوانی و کندی و خستگی در آن راه ندارد. این جمله نیز در راستای آیات ((آیا از آفرینش نخست به ستوه آمدیم)) و ((آن کس که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می کند و او بر هر چیزی تواناست)) و دیگر آیاتی است که از طریق استدلال به عمومیت و نامتناهی بودن قدرت خدای متعال، به اثبات رستخیز و احیای مجدد مردگان می پردازند. پس، آنچه در آیه ((آن به خاطر این است که خداحق است)) آمده، نتایج سه گانه ای هستند که از آیات پیش از آن برمی آیند و همگی یک هدف را دنبال می کنند و آن اثبات رستخیز است که در آیه اخیر، یعنی آیه ((و همانا قیامت آمدنی است شکی در آن نیست و خدا کسانی را که در گورهایند برمی انگیزد))، گنجانده شده است.

دلیل سوم برای اثبات معاد.

قرآن. ((بگو: در زمین سیر کنید و ببینید که چگونه خدا موجودات را آفرید، سپس آفرینش باز پسین را پدید می آورد همانا خدا بر هر چیزی تواناست)). ((آیا از آفرینش نخست عاجز شده بودیم؟ نه، و آنان در آفرینش جدید شک دارند)). ((اوست که موجودات را می آفریند، سپس آنها را دوباره می آفریند و این کار (آفرینش دوباره) بر او آسانتر است اوراست صفت برتری در آسمانها و زمین و اوست عزیز و حکیم)). - امام سجاد(ع): شگفتا! شگفتا! از کسی که آفرینش نخست را می بیند و آفرینش دیگر را منکر است. - امام علی(ع)، در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن(ع)، می فرماید: بدان که خداوند مرگ، همان خداوند زندگی است و آن که می آفریند همو می میراند و آن که نابود می کند همو باز می گرداند. تفسیر: علامه طباطبائی در تفسیر میزان، در تفسیر آیه ((و این کار بر او آسانتر است)) می نویسد: آنچه باید گفته شود این است که: جمله ((این کار بر او آسانتر است)) با آیه بعد تعلیل شده است که می فرماید: ((اوراست صفت برتری در آسمانها و زمین و او مقتدر و حکیم است)) این جمله دلیلی است بر اثبات ((این کار برای او آسانتر است)). آنچه از جمله ((و او راست صفت برتری)) استفاده می شود، این است که هر یک از صفات کمالی که در موجودات محدود آسمانها و زمین متبلور می باشد، مانند زندگی و قدرت و علم و ملک و وجود و کرم و عظمت و کبریا و جز اینها، در خداوند برتر و بالاترش وجود دارد چنان که فرموده است: ((و از آن خداست نامهای نیکو)). زیرا موجودات آسمانها و زمین به هر وصفی از اوصاف کمال که متصف باشند در ذات خود از صفتی مخالف آن برخوردارند، چون موجودات از این صفات ذاتا بی بهره بوده اند و خداوند این صفات را به آنها افزوده فرموده است مثلاً موجودات زنده فی ذاته بی جانند، موجودات برخوردار از قدرت در ذات خود ناتوانند و فاقد قدرت از این رو این صفات در آنها محدود و مقیدند برای مثال، علم در آنها مطلق و نامحدود نیست، بلکه محدود و آمیخته به جهل و نادانی از ماسوای خود می باشد همین طور است حیات و قدرت و مالک بودن و عظمت و دیگر صفات. خداوند پاک از فضل خود این صفات را بر مخلوقات افزوده می کند و این صفات در خود او مطلق و نامحدود و خالص و بدور از آمیختگی با ضد آنها می باشد با علمش جهلی نیست و با حیاتش مرگی نه بنابراین هر صفتی که در موجودات آسمانی و زمینی باشد - که البته این صفات در آنها مطلق و محض نیست - در خداوند بالاترش، یعنی به صورت مطلق و محض، وجود دارد تکرار می کنیم: هر صفتی که در خدا و مخلوقات باشد آنچه در اوست حد اعلی و برترش می باشد و آنچه در غیر اوست، حد پایین تر و غیر خالصش می باشد. در نظر مخلوق ایجاد دوباره در قیاس با ایجاد در مرحله نخست و ابتدایی آسان است ولی در نزد خدا آسانتر (چون هر صفتی که در مخلوق باشد در خالق برتر و اکملش وجود دارد) به عبارت دیگر آسانی محض و خالص است و با دشواری و سختی آمیخته نمی باشد، برخلاف آسانی نزد خلق که در عین آسانی خالی از دشواری نیست و از این مطلب لازم نمی آید که انشا و ایجاد

برای خداسخت و دشوار باشد، زیرا سختی و دشواری در کار با قدرت و توانایی فاعل نسبت معکوس دارد هر چه قدرت کمتر باشد سختی و مشقت در انجام کار بیشتر است و هر چه بیشتر باشد سختی و مشقت کمتر است تا جایی که اگر قدرت نامتناهی باشد سختی و مشقت در انجام کار بکلی از بین می رود و قدرت خدای تعالی هم نامتناهی است بنابراین هیچ کاری برای او اصلا سخت و دشوار نیست و این از آیه ((همانا خداوند بر هر چیزی تواناست)) استفاده می شود، زیرا وقتی قدرت به هر چیزی تعلق بگیرد آن قدرت جز نامتناهی نخواهد بود دقت شود.

دلیل چهارم برای اثبات معاد.

قرآن . ((پس ، به نشانه های رحمت خدا بنگر که چگونه زمین بی جان را زنده می کند این همان خداست که زنده کننده مردگان است و او بر هر چیز تواناست)). ((خداست که بادها را می فرستد تا ابر را برانگیزند و ما آن ابر را به سوی سرزمینی مرده می رانیم و به وسیله آن زمین بی جان را زنده می کنیم زنده گشتن در روز قیامت نیز چنین است)). ((و از آن (ابر) باران فرو می فرستیم و به وسیله آن هر میوه ای بیرون می آوریم مردگان را اینچنین زنده می کنیم ، شاید که پند گیرید)). تفسیر: علامه طباطبائی در تفسیر آیه نخست می گوید : مراد از آیه ((همانا خدا زنده کننده مردگان است))، فهماندن این معناست که میان زنده کردن زمین بی جان و زنده کردن مردگان همانندی است ، زیرا در هریک از آنها هم مرگ و مردن است ، که عبارت باشد از سلب شدن آثار و نشانه های زندگی از یک چیز وهم حیات و زندگی که عبارت است از شروع مجدد این آثار و نشانه ها در آن چیز بعد از زایل شدن آنها از او این احیا و تجدید حیات در زمین و گیاهان تحقق می یابد زندگی انسان و دیگر جانداران نیز مانند احیای زمین بی جان است و چیزهای همانند حکم همانند دارند پس وقتی احیا و تجدید حیات در یکی از موارد مشابه - زمین و گیاه - روایت در موارد مشابه دیگر نیز روا و شدنی است . در آیه ((و به وسیله آن زمین بی جان را زنده می کنیم)) می فرماید : در زمین بی گیاه ، گیاه می رویانیم نسبت دادن احیا به زمین گرچه مجاز است اما نسبت دادن آن به گیاه نسبتی حقیقی است و کارها و فعالیتهای گیاه از قبیل تغذیه و رشد و تولید مثل و امثال اینها، فعالیتهای حیاتی هستند که از ریشه حیات سرچشمه می گیرند. به همین جهت رستاخیز و احیای مردگان را به احیای زمین مرده ، یعنی رویاندن مجدد گیاه بعد از ایستادن از فعالیت در فصل زمستان ، تشبیه کرده و فرموده است : ((رستاخیز نیز چنین است)) ((نشور)) به معنای زنده کردن مردگان و بیرون آوردن آنها از گورها و پخش آنها در روز قیامت است .

دلیل پنجم برای اثبات معاد.

قرآن . ((آیا نمی دانند که خدایی که آسمانها و زمین را آفرید و در آفریدن آنها در نماند، می تواند مردگان را زنده کند؟ آری ، او بر هر چیز تواناست)). ((آیا نمی دانند که خدایی که آسمانها و زمین را آفریده ، می تواند همانند آنها را بیافریند و برایشان مدت عمری نهاده که در آن تردیدی نیست ؟ اما ظالمان جز انکار نکنند)). تفسیر: آیه ((آیا نمی دانند که خدایی که آسمانها و زمین را آفرید می تواند مانند آنها را بیافریند)) استدلالی است بر رستاخیز بعد از مرگ ، زیرا کفار می گفتند : ((آیا وقتی به استخوانهای پوسیده تبدیل شدیم ، با آفرینشی جدید برانگیخته خواهیم شد)) این استبعاد آنان مبتنی بر این بود که بازگشت این بدن دنیوی ، که متلاشی می شود و به استخوانهایی پوسیده تبدیل می گردد، به حیاتی دوباره غیر ممکن است خدای تعالی در پاسخ به آنها فرمود که آفرینش ابتدائی بدن ثابت می کند که خداوند قادر است این بدن و مانند آن را دوباره بیافریند، زیرا پدیده های همانند حکم یکسان دارند. همانندی از جهت مقایسه بدن جدید با بدن اول است قطع نظر از نفس که موجب حفظ وحدت و شخصیت انسان می باشد و این منافات ندارد با این که انسان اخروی عین انسان دنیوی است نه مثل و مانند

آن، چون ملاک وحدت و شخصیت همان نفس انسان است که این نفس نزد خدای سبحان نگهداری می‌شود و نیست و نابود نمی‌شود و هر گاه این نفس به بدنی که از نو آفریده می‌شود تعلق گیرد، آن بدن همان انسانی خواهد بود که در دنیا بوده است همچنان که انسان در دنیا، با آن که کلیه اجزای بدنش پی در پی تغییر می‌کند، باز همان شخصی است که بوده و وحدت شخصیش باقی و برجاست. دلیل بر این که نفس که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد، با وجود متلاشی شدن و از بین رفتن اجزای بدن نزد خدا نگهداری می‌شود، این آیه شریفه است: ((و گفتند: آیا چون در زمین ناپدید شدیم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟ آری، آنان به دیدار پروردگارش ایمان ندارند بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده شما را می‌میراند، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید)) اشکال کفاردرباره معاد از نو زنده شدن انسانی است که با متلاشی شدن اجزای بدنش از بین می‌رود خداوند در جوابشان فرمود که ملک الموت جان انسان را به طور کامل می‌گیرد و بنابراین، چیزی از او گم و گور و متلاشی نمی‌شود، بلکه آنچه ناپدید می‌شود و از بین می‌رود بدن اوست و این هم مشکلی نیست، زیرا خداوند دوباره آن را می‌آفریند. دلیل بر این که انسان برانگیخته شده در قیامت همان انسان دنیوی است نه مانند آن کلیه آیات مربوط به قیامت است که نشانگر بازگشت انسان به سوی خدا و برانگیخته شدن او و سؤال و حساب و پاداش دیدن در برابر اعمالش می‌باشد. همه اینها گواه آن است که مراد از همانندی، همان است که گفتیم و پرداختن به مساله بدن و منجر شدن آن به سخن از همانندی صرفاً به خاطر نوع اشکالی است که کفار مطرح کردند و گفتند: ((آیا آن گاه که به استخوانهایی پوسیده تبدیل شدیم، به صورت آفرینش جدید برانگیخته خواهیم شد؟)) این سخن کفار فقط متضمن بدن و مسائل بدنی بود نه نفس و جانی که از آن گرفته می‌شود اگر از نفس قطع نظر شود، در آن صورت بدن اخروی مانند بدن دنیوی خواهد بود هر چند با وجود نفس عین آن است. بعضی گفته اند: مراد از ((مانند آنها)) خود آنهاست و این جمله نظیر این تعبیر است که به کسی می‌گویند: چون تویی این کار را نمی‌کنی یعنی تو این کار را نمی‌کنی اما این سخن خالی از اشکال نیست پیداست که مقصود از این تعبیر و ترکیب این است که چون تویی - به خاطر این که مانند تو فلان خصوصیت و صفت را دارد - این کار را نمی‌کنی بنابراین، تو نیزه با داشتن چنین صفتی، این کار را نکن در این جمله به طور کنایی، با نفی سبب فعل، نفی فعل می‌کند و این تاکیدش بیشتر از آن است که بگوییم: تو این کار را نمی‌کنی. آیه ((آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، قادر نیست که مانند آنها را بیافریند؟ چرا و او آفریدگار داناست))، استفهام انکاری است و دلیلی را که در آیه پیش یعنی: ((بگو: همان کسی که آنها را اولین بار آفرید، دوباره زنده می‌کند)) آورده است با بیانی نزدیکتر به ذهن توضیح می‌دهد، چون در آن آیه ایجاد اولین بار انسان را دلیل می‌گرفت بر این که قادر است دوباره آنها را زنده کند ولی در این آیه آفرینش آسمانها و زمین را که بزرگتر از آفرینش انسان می‌باشد و خود در جای دیگر فرموده: ((هرآینه آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش انسان است)) دلیل بر قدرت خدا بر آفرینش مجددانسان گرفته است. بنابراین آیه مذکور به معنای این است که بگوییم: چگونه ممکن است گفته شود: خدایی که عوالم آسمانها و زمین را، با آن وسعت و آفرینش بدیعی که دارند و با آن نظم شگفت آور عامی که در آنها جاری است و از نظم و نظامهای جزئی حیرت آور و محیرالعقولی برخوردارند و عالم انسانی جز اندک و ناچیزی از آن عوالم می‌باشد، آفریده است، نمی‌تواند مانند این مردم را دوباره خلق کند؟ آری، اومی‌تواند، چون بسیار آفریننده و بسیار داناست. بعضی گفته اند: مراد از ((مانند آنها)) کفار و امثال آنهاست ولی این معنا درست نیست، زیرا با معنای لغوی و عرفی ((مثل و مانند)) مغایرت دارد. بعضی گفته اند: مراد از ((مانند آنها)) خود آنهاست به صورت کنایه نظیر تعبیراتی که خود مامی آوریم و مثلاً - می‌گوییم: چون تویی به این کار نیازی ندارد، یعنی تو به آن نیازی نداری اما این معنائیز درست نیست، زیرا اگر تعبیری کنایی باشد باید تصریح به آن نیز ممکن باشد اما نمی‌توانیم بگوییم: آیا آن کسی که آسمانها و زمین را آفریده نمی‌تواند ایشان را بیافریند)) چرا که سخن درباره رستاخیز و زنده کردن دوباره آنها در قیامت است نه درباره آفرینش آنها،

چون مشرکان اعتراف داشتند به این که آفریدگار آنها خدای سبحان است. بعضی گفته اند: ضمیر در ((مانند آنها)) به آسمانها و زمین بر می گردد و این که ضمیر مربوط به موجودات صاحب عقل و شعور (یعنی ضمیر هم) درباره آسمانها و زمین (که غیر ذی شعورند) به کاررفته، به سبب این است که موجودات ذی شعور در این عوالم به سر می برند لذا از باب تغلیب، ضمیرمختص ذی شعور به آسمانها و زمین برگردانده شده است بنابراین، مقصود از آیه این است که خداوند آفریدگار جهان قدرت این را دارد که همانند آن را بیافریند اشکال وارد بر این قول نیز این است که در این جا سخن بر سر اثبات برانگیخته شدن انسان در قیامت است، نه برانگیخته شدن و آفرینش مجدد آسمانها و زمین وانگهی سخن از اعاده و آفریدن همانند موجودات است نه اعاده عین آنها. بنابراین، حق آن است که گفته شود: مراد از خلق کردن مانند آنها این است که بعد از مرگ بازگردانده شوند، تا سزای اعمال خود را ببینند از سخن طبرسی رحمه الله علیه در مجمع البیان نیز همین معنا استفاده می شود. توضیح این که انسان مرکب از نفس و بدن است و بدن در این دنیا در معرض تغییر و تبدیل دائمی است، زیرا اجزای آن پیوسته دگرگون می شوند و هر پدیده مرکب، با از بین رفتن یکی از اجزای تشکیل دهنده آن، از بین می رود بنابراین انسان در هر آن و لحظه ای غیر از آن انسانی است که در آن و لحظه قبل بوده است، اما شخصیت انسان به سبب نفس یا همان روح او، که موجودی مجرد است و از ماده و تغییرات مادی به دور و مرگ و نیستی به آن راه پیدا نمی کند، محفوظ می ماند. حاصل کلام خدای تعالی این است که با مرگ بدن نفس نمی میرد، بلکه محفوظ و زنده است تا روزی که به سوی خدای سبحان برگردد این معنا از آیه ای که پیشتر گفتیم استفاده می شود، یعنی آیه ((وگفتند: آیا آن گاه که در زمین ناپدید شدیم دوباره آفریده می شویم؟ بلکه اینان به دیدار پروردگارش ایمان ندارند بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، جان شما را به طور کامل می ستاند سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید)). پس، بدنی که بعدها (در رستاخیز) کالبد انسان می شود، در قیاس با بدن قبلی او (در دنیا)، مانند آن خواهد بود نه عین آن، ولی انسان دارای بدن بعدی، در قیاس با انسان دارای بدن قبلی، عین اوست نه مانند او، زیرا شخصیت انسان به نفس و روح اوست و آن در هر دو عالم یکی است. از آن جا که استبعاد مشرکان از زنده شدن مجدد انسان و اظهار این سخن که ((چه کسی این استخوانهای پوسیده شده را زنده می کند؟)) به آفرینش دوباره بدن برمی گردد و نه آفرینش مجدد روح و نفس، خداوند سبحان در پاسخ آنها به اثبات امکان آفریده شدن مانند آنها می پردازد اما بازگشت عین آنها بعد از مرگ وقتی انجام می پذیرد، که نفوس و ارواح که نزد خداوند محفوظند به کالبدهایی که از نو آفریده می شوند تعلق گیرند در آن صورت در آخرت عین همان اشخاصی خواهند بود که در دنیا بوده اند خدای تعالی فرموده است: ((آیا نمی دانند آن خدایی که آسمانها و زمین را آفرید و در آفرینش آنها در نماند می تواند مردگان را زنده کند؟)) در این آیه زنده کردن را به خود مردگان نسبت داده فرموده است: ((مردگان را زنده کند)) و فرمود: مانند مردگان را زنده کند.

چگونگی معاد.

قرآن. ((یا مانند آن کس که بر دهی گذشت که سقفهای بناهایش فرو ریخته بود، گفت: از کجا خدا این مردگان را زنده کند؟ پس خدا او را به مدت صد سال میراند آن گاه زنده اش کرد و گفت: چه مدت در این جا بوده ای؟ گفت: یک روز یا پاره ای از روز گفت: نه، صد سال درنگ کرده ای به خوراک و نوشیدنی بنگر که تغییر نکرده است و به الاغت بنگر می خواهیم تو را برای مردمان عبرتی و نشانه ای گردانیم بنگر که این استخوانها را چگونه به هم می پیوندیم و سپس گوشت بر آنها می پوشانیم چون قدرت خدا بر او آشکار شد گفت: می دانم که خدا بر هر کاری تواناست)). ((و آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من! نشانه ده که چگونه مردگان را زنده می کنی گفت: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، اما می خواهم که دلم آرام گیرد گفت: چهار پرنده برگیر و گوشت آنها را به هم بیامیز سپس هر جزئی از آنها را بر کوهی بنه پس آنها را صدا بزن شتابان نزد تو می

آیند و بدان که خدا مقتدر و حکیم است)). ((در حالی که آفرینش خود را از یاده برده بود، برای ما مثلی زد و گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو: همان کسی که اولین بار آنها را بیافرید، زنده شان می کند و او به هر آفرینشی داناست)). ((آیا انسان می پندارد که ما استخوانهایش را هرگز گرد نخواهیم آورد؟ آری، ما می توانیم که سر انگشتانش را برابر کنیم)). ((چون به کنار آتش آیند گوش و چشمها و پوستهایشان به کارهایی که می کرده اند بر ضدشان گواهی دهند به پوستهای خود گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ گویند: آن خدایی که هر چیزی را به سخن می آورد و شما را نخستین بار بیافرید و به او بازگشت می کنید، ما را به سخن آورده است)). ((و همانا قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست و همانا خداوند کسانی را که در گورهایند برمی انگیزد)). - زندیق به امام صادق (ع) گفت: کجا روح زنده می شود در حالی که بدن پوسیده و اعضا متلاشی و پراکنده شده اند، یک عضو در شهری طعمه درندگان شده و عضوی در شهری دیگر به وسیله حشرات و خزندگان تکه تکه شده و عضو دیگر خاک و از گل آن دیواری ساخته شده است؟ حضرت فرمود: همان کسی که آن را از ناچیز آفرید و بدون دردست داشتن نمونه و الگویی قبلی به آن شکل و صورت داد، می تواند همچنان که در آغاز آفریدش دوباره برگرداند و زنده کند. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((و آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من! نشانم ده که چگونه مردگان را زنده می کنی))، فرمود: ابراهیم (ع) مرداری را در ساحل دریا دید که نیمی از آن در آب است و نیم دیگرش در خشکی و جانوران دریایی می آیند و از قسمتی که در آب است می خورند و می روند و باز خودشان به جان هم می افتند و یکدیگر را می خورند و حیوانات خشکی نیز می آیند و قسمتی از آن مرده را می خورند و سپس خودشان به جان هم می افتند و یکدیگر را می خورند ابراهیم از دیدن این صحنه تعجب کرد و گفت: ((پروردگار من! نشانم بده که چگونه مردگان را زنده می کنی)) او گفت: چگونه کسی را که طعمه این حیوانات شده و آنها نیز یکدیگر را خورده اند زنده می کنی (شبهه آکل و ماکول)؟ ((خدا گفت: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا اما می خواهم دلم آرام گیرد))، یعنی می خواهم همان گونه که بقیه چیزها را می بینم این مطلب (زنده شدن مردگان) را هم بینم خدا فرمود: ((چهار پرنده بگیر)). - جبرئیل نزد پیامبر خدا (ص) آمد و دست او را گرفت و به سوی بقیع برد آن حضرت را بر سر گوری برد و صاحب آن را صدا زد و گفت: به اذن خدا برخیز پس مردی با سر و ریشی سپید از گور بیرون آمد در حالی که گرد و خاک از چهره خویش پاک می کرد و می گفت: ((خدا را سپاس، خدا بزرگتر است)) جبرئیل به او گفت: به اذن خدا دوباره برگرد سپس آن حضرت را بر سر گور دیگری برد و گفت: به اذن خدا برخیز پس مردی سیاه روی از میان گور بیرون آمد در حالی که می گفت: ((افسوس! هلاک شدم)) جبرئیل به او نیز گفت: به اذن خدا برگرد آن گاه گفت: ای محمد! روز قیامت نیز اینچنین محشور می شوند، در حالی که مؤمنان آن سخن را می گویند و اینان آن می گویند که دیدی. بنگرید به بحث مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - تحت عنوان ((عقیده به معاد جسمانی از موضوعاتی است که پیروان همه ادیان بر آن اتفاق نظر دارند و از ضروریات دین می باشد)).

نزدیکی زمان قیامت .

قرآن . ((زمان قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت)). ((و آن وعده راستین نزدیک گردد و چشمان کافران همچنان خیره ماند : وای بر ما، ما از این حال غافل بودیم، بلکه ماستمکار بودیم)). ((روز حساب مردم نزدیک شد و آنان همچنان به غفلت رویگردانند)). - پیامبر خدا (ص) دو انگشت نشانه و میانه خود را نشان داد و فرمود: (فاصله زمانی میان) برانگیخته شدن من و قیامت مانند این دو می باشد. - پیامبر خدا (ص) انگشت خود را نشان داد و فرمود: (فاصله زمانی میان) برانگیخته شدن من و قیامت مانند این دو می باشد آن گاه فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، من زمان قیامت را در میان شانه خود می یابم. - (فاصله زمانی میان) برانگیخته شدن من و قیامت مانند این و این است گویی نزدیک بود بر من پیشی گیرد. -

برانگیخته شدن من و قیامت مانند دو اسب مسابقه است که یکی از دیگری فقط گوشش جلوتر باشد، نزدیک بود قیامت از من به سوی شما پیشی گیرد. - جابر: پیامبر خدا(ص) هر گاه خطبه می خواند در خطبه خود جمله ((اما بعد)) را می گفت و چون از زمان قیامت سخن به میان می آورد، صدایش اوج می گرفت و گونه هایش سرخ می گشت سپس می فرمود: قیامت صبح یا شب به سراغ شما می آید آن گاه دو انگشت خود را نشان می داد و می فرمود: (فاصله زمانی میان) برانگیخته شدن من و قیامت به اندازه فاصله این دو انگشت است. - امام علی (ع): خداوند محمد(ص) را نشانه رستاخیز قرار داد و نوید دهنده بهشت و بیم دهنده از کيفر. - شما و قیامت، به یک ریسمان بسته شده اید. - قیامت چهره خویش را آشکار کرده و نشانه آن برای هوشمندان علامت شناس هویدا شده است.

فقط خدا از زمان فرا رسیدن قیامت آگاه است.

قرآن. ((مردم درباره زمان قیامت از تو می پرسند بگو: علم آن نزد خداست و تو چه می دانی، شاید زمان قیامت نزدیک باشد)). - امام صادق (ع): عیسی بن مریم (ع) از جبرئیل (ع) پرسید: کی قیامت بر پا می شود؟ جبرئیل چنان بیتاب و مضطرب شد که از هوش رفت و چون به هوش آمد، گفت: ای روح الله! من در این باره بیشتر از تو نمی دانم از آن خداست هر آن که در آسمانها و زمین است، قیامت جز ناگهانی و بی خبر بر شما وارد نمی شود. - قریش سه نفر - نضر بن حارث بن کلدیه و عقبه بن ابی معیط و عامر بن وائله - را به یثرب و نجران فرستادند تا از یهودیان و نصاری این دو شهر مسائلی را فرا گیرند و آنها را از پیامبر خدا(ص) بپرسند علمای یهود و نصارا به آن سه نفر گفتند: از او چند سؤال کنید، اگر جواب داد او همان پیامبر منتظری است که تورات از ظهورش خبر داده است سپس یک مساله دیگر پرسید، اگر ادعا کرد که آن را می داند او دروغگوست و پیامبر نمی باشد، زیرا جز خداوند کسی از آن خبر ندارد آن مساله، مساله زمان فرا رسیدن قیامت است. آن سه نفر با سؤالات خود نزد پیامبر خدا(ص) آمدند جبرئیل بر آن حضرت سوره کهف را که شامل پاسخ سه سؤال آنها می باشد، بر پیامبر نازل کرد و درباره سؤال آخر این آیه نازل شد: ((درباره قیامت از تو می پرسند که چه وقت فرا می رسد لیک بیشتر مردم نمی دانند)).

معاد ۲ ((نشانه های فرا رسیدن قیامت)).

نشانه های فرا رسیدن قیامت.

قرآن. ((آیا جز قیامت را انتظار می کشند که ناگاه بر آنان در رسد؟ هر آینه نشانه های فرا رسیدن قیامت آشکار شده است و چون فرا رسد پند گرفتشان را چه سود؟)). ((چشم به راه روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد، که همه مردم را در خود فرو پوشد و این عذابی دردآور است)). ((چون فرمان قیامت مقرر گردد، برایشان جنبنده ای از زمین بیرون می آوریم که با آنان سخن گوید که این مردم به آیات ما یقین نمی کردند)). ((تا آن گاه که یاجوج و ماجوج گشوده شوند و آنان از هر بلندی به شتاب سرازیر گردند و آن وعده راستین نزدیک گردد و چشمان کافران همچنان خیره ماند: وای بر ما، ما از این حال غافل بودیم بلکه ستمکاران بودیم)). - امام علی (ع): از خدا بترسید، ای بندگان خدا! زیرا که دنیا همه شما را از یک راه می برد (و باشما همان می کند که با گذشتگان کرد) و شما و زمان قیامت به یک ریسمان بسته هستید و گویا قیامت نشانه های خویش را آشکار ساخته و پرچمهایش را نزدیک کرده است. - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به این که قیامت کی فرا می رسد، فرمود: در این باره من بیشتر از تو نمی دانم، اما نشانه های آن را برایت می گویم: هر گاه پابرهنگان لخت، سران مردم شوند این از نشانه های فرا رسیدن قیامت است و هر گاه چرانندگان دام در ساختمانها با یکدیگر رقابت کنند، این از نشانه های فرا رسیدن قیامت است پنج

چیز از غیب است و جز خدا کسی از آنها آگاه نیست ((علم فرا رسیدن زمان قیامت نزد خداست)). - قیامت بر پا نشود، مگر آن گاه که خداوند سه چیز را کمیاب گرداند: درهمی از حلال، دانشی سودمند و برادری خدایی. - در پاسخ به سؤال از نخستین نشانه فرا رسیدن قیامت، فرمود: آتشی که مردم را از شرق تا غرب عالم فرا گیرد. - شیوع فلج و مرگهای ناگهانی از نشانه های قیامت است. - هر گاه دیدی صاحبان ساختمانها در ساختمانها با یکدیگر تفاخر و همچشمی می کنند و دیدی که پابرهنگان گرسنه و تهیدست سران مردم شده اند، این از علایم و نشانه های فرا رسیدن قیامت است. - قیامت فرا نرسد، مگر آن گاه که آدمی همیان پول را بردارد و آن را بچرخاند اما کسی رانیابد که آن را بپذیرد پس، همیان را بر زمین زند و گوید: کاش نبودی، کاش خاک بودی. - هر گاه زمان (قیامت) نزدیک شود مرگ، نیکان امت مرا برمی گزیند همچنان که شما خرماهای خوب را از سینی بر می گزینید. - طبرسی، رحمه الله علیه، درباره آیه ((پس چشم به راه روزی باش که آسمان دودی آشکار یابورد))، می نویسد: درباره این دود اختلاف نظر است به قولی آن دودی است که، پیش از بر پاشدن قیامت، از آسمان می آید و در گوشه های کفار داخل می شود، تا جایی که سر هر یک از آنها مانند کله پخته و بریان شده می گردد و مؤمن از آن در حد زکام آسیب می بیند، زمین سراسر همچون خانه ای می شود که طعمه حریق شده و در آن هیچ سوراخ و شکافی نیست این وضع چهل روز ادامه می یابد این قول از علی و ابن عباس و حسن روایت شده است. - پیامبر خدا(ص): قیامت بر پا نشود، مگر آن گاه که خورشید از مغرب طلوع کند. - از نشانه های فرا رسیدن زمان قیامت، این است که قرآن خوانان بسیارند و قرآن دانان اندک فرمانروایان فراوانند و مردمان امین و امانتدار اندک باران بسیار می بارد، اما گیاهان اندک می رویند. - ای مردم! همانا پیشاپیش قیامت اموری دشوار و هول و هراسهایی بزرگ و زمانه ای سخت است در آن زمان ستمگران زمامدار می شوند و نابکاران بر کرسی صدارت می نشینند، دعوت کنندگان به کارهای نیک مورد ستم واقع می شوند و بازدارندگان از کارهای زشت، تحت فشار قرار می گیرند پس برای آن روزایمان آماده سازید و بر آن سخت شکیبایی ورزید و آن را به کار نیک و شایسته پناهنده سازید و جانها را بر (پذیرش) آن (ایمان) مجبور گردانید، تا به نعمت جاویدان دست یابید. - قیامت بر پا نشود، مگر برای آفریدگان بد. - قیامت بر پا نشود، مگر برای مردمان بد. - از بدترین مردمان کسانی هستند، که در زمان حیات خود قیامت را دریابند. احادیثی که در باب نشانه های فرارسیدن زمان قیامت نقل شده - از جمله همین احادیثی که ما نقل کردیم - خبرهایی واحد هستند و بیشتر آنها بسیار ضعیفند و نمی توان به آنها اعتماد و تکیه کرد مگر احادیثی که قراین بسیار صدور آنها از پیامبر(ص) یا ائمه (ع) را تایید کند از طرف دیگر رد کردن آنها نیز جایز نیست، مگر آن احادیثی که با قرآن یا ضرورت عقل ناسازگار باشند.

نسخه بیهوش کننده .

قرآن . ((و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است - جز آنها که خدا بخواهد - بیهوش شوند (وبمیرند)، سپس بار دیگر در صور دمیده شود، پس ناگهان از جای خود بر می خیزند و می نگرند)). ((و انتظار نکشند مگر بانگی سهمگین را که در حالی که سرگرم ستیزه هستند فروگردشان آن چنان که یارای وصیتی را نداشته باشند و نتوانند نزد کسان خویش باز گردند)). - امام علی (ع): و در صور دمیده می شود و آن گاه هر جانی از بدن به در می رود و هر زبانی لال می شود و کوههای برافراشته و سنگهای محکم و استوار خرد و درهم ریخته می شوند و سنگهای سخت چون سرابی درخشان در نظر آید و جای آنها هموار و صاف گردد. تفسیر: آیه ۱: ((و در صور دمیده شود، پس بیهوش شوند)) از ظاهر سخن خدای متعال در معنای دمیدن در صور بر می آید که دو گونه دمیدن وجود دارد: دمشی برای میراندن (همه جانداران) و دمشی برای زنده کردن روایات ائمه اهل بیت (ع) و برخی روایاتی که از طریق اهل سنت از پیامبر(ص) نقل شده اند بیانگر همین معنا هستند، گرچه

پاره ای دیگر از روایات اهل سنت خالی از ابهام نیست . آیه : ((انتظار نکشند مگر بانگی سهمگین را که در حالی که سرگرم ستیزه هستند فروگردشان)) : واژه ((نظر)) به معنای انتظار کشیدن است و مراد از بانگ سهمگین ، بنا به سیاق آیه ، نفخه و دمش نخستین در صور است و آوردن صفت ((وحده)) برای ((صیحه)) برای اشاره به این است که کارکفار برای خدای بزرگ آسان است و برای او بیش از یک بانگ و صیحه زحمتی ندارد واژه ((یخصمون)) نیز در اصل ((یختصمون)) بوده است از ((اختصام)) به معنای مجادله و ستیزه کردن . مؤلف ، رضوان الله تعالی علیه ، در حواشی خود بر بحار می گوید : احادیثی که در باب صورآمده احادیثی واحدند و به حد تواتر نمی رسند و جزئیاتی را که در این احادیث پیرامون خصوصیت صور و نحوه دمیدن آن آمده است ، قرآن تایید نمی کند و همچنان که در مباحث اصول فقه مطرح شده است ، نه از طریق سیره عقل و نه از طریق شرع ، دلیلی بر این که احادیث واحد در غیر از احکام فرعی ، یعنی معارف اصلی حجیت داشته باشند ، وارد نشده است بنابراین ، آنچه واجب و ضروری است این است که به موضوع صور و دمیدن در آن ، چون در کتاب خدا آمده است ، اجمالا باید ایمان آورد در برابر اخباری هم که در این باب وارده شده باید تسلیم شد و آنها را دور نینداخت چون با قرآن و ضرورت مخالفت و ناسازگاری ندارند ، علم در این زمینه را باید به خدا و رسول او و ائمه اهل بیت (ع) ارجاع داد و واگذار کرد .

زمین لرزه .

قرآن . ((آن گاه که زمین لرزانده شود به سخت ترین لرزه هایش)). ((ای مردم ! از پروردگارتان بترسید ، که زلزله قیامت حادثه بزرگی است آن روز که بینیدش ، هر شیر دهنده ای شیرخواره اش را از یاد برد و هر آبستنی بار خود را بر زمین گذارد و مردم را چون مستان بینی حال آن که مست نیستند ، بلکه عذاب خدا شدید است)). ((آن روز که نخستین نفخه قیامت زمین را بلرزاند و نفخه دوم از پس آن بیاید)). ((آن گاه که زمین ، سخت بلرزد)).

- امام علی (ع) : بترسید از روزی که در آن اعمال و ارسی می شود و لرزش آن روز بسیار است و کودکان در آن روز پیر می شوند .

درهم کوفته شدن زمین .

قرآن . ((آری ، آن گاه که زمین ریز ریز شود)). ((و زمین و کوهها برداشته و یکباره درهم کوبیده شوند)). - امام علی (ع) : پس ، زمین ریز ریز و هموار شود و برای هدف مورد نظر پهن و گسترده گردد و مردگان برانگیخته شده ، دوان دوان به سوی خدا بشتابند و خلاق دسته دسته ، به سوی محشر هجوم آورند . - تا آن گاه که آن نوشته (مقدرات جهان) زمانش به سر آید و کوهها را از جا برکند و پراکنده سازد و از هیبت جلال خدا و ترس از سطوت و شکوه او کوهها بر هم کوفته شود . - امام باقر (ع) ، درباره آیه ((آری ، آن گاه که زمین ریز ریز شود)) ، فرمود : مراد زلزله (قیامت) است .

به حرکت در آمدن کوهها .

قرآن . ((و کوهها به شتاب روان شوند)). ((تو را از کوهها می پرسند بگو : پروردگار من همه را متلاشی می کند و آنها را به زمینی هموار بدل می سازد ، که در آن هیچ کجی و پستی و بلندی نمی بینی)). ((و آن گاه که کوهها متلاشی شوند)). ((روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به صورت تپه ای از ریگ روان گردند)). ((و کوهها چون پشم زده شده ، باشد)). ((و کوهها به تمامی متلاشی شوند و غباری پراکنده گردند)). ((و کوهها روان شوند و به سرابی تبدیل گردند)). - پیامبر خدا (ص) ،

در پاسخ به مردی از ثقیف که پرسید: روز قیامت کوه‌های به این بزرگی چگونه خواهد بود؟ فرمود: خداوند آنها را به حرکت در می‌آورد و به ریگ و شن تبدیل می‌سازد و آنگاه بادها را می‌فرستد که آنها را پراکنده کنند.

گسترش یافتن زمین .

قرآن . ((و آن گاه که زمین کشیده (و منبسط) شود)). ((آن گاه که زمین به زمینی جز این بدل شود و آسمانها نیز و همه در پیشگاه خدای یگانه قهار حاضر آیند)). - حاکم به سندی نیکو از جابر از پیامبر (ص) روایت کرده است که فرمود روز قیامت زمین مانند پوست دباغی شده پهن می‌شود و فرزند آدم را از آن جز به اندازه جای پایش نصیبی نباشد. در تفسیر مجمع البیان و ذیل آیه ((و آن گاه که زمین کشیده شود)) آمده است: یعنی با درهم کوفته شدن، کوهها و تپه‌های آن پهن می‌شود به طوری که مانند یک ورق و صفحه صاف درمی‌آید. در المیزان آمده است: ظاهراً مراد از کشیده شدن زمین، گسترده شدن آن است خدای تعالی فرموده است: ((روزی که زمین به زمینی جز این تبدیل شود)).

منفجر شدن دریاها.

قرآن . ((و آن گاه که دریاها شکافته شوند)). ((و آن گاه که دریاها آتش گیرند)). تفسیر: در تفسیر روح المعانی، ذیل آیه ((و آن گاه که دریاها شکافته شوند)) آمده است: گوشه و کنار آنها باز و شکافته شود و فاصله میان آنها از میان برود و آبهای شور و شیرین با هم درآمیزند و همگی یک دریا شوند روایت شده است که بعد از پر شدن دریاها، زمین آب را درخود فرو می‌برد و در نتیجه، دریاها صاف و هموار و خشک می‌شوند مراد این است که دریاها ابتدا یکی می‌شوند و سپس زمین همه آنها را در کام خود فرو می‌برد و بی آب می‌شوند. آیه ((و آن گاه که دریاها آتش گیرند)) به این معناست که آب دریاها فرو می‌رود و به جای آنها آتش پدید می‌آید از همین رو، به روایتی گفته شده است که دریا سرپوش دوزخ است یاب این معناست که دریاها با برخوردن به یکدیگر پر می‌شوند به طوری که دریاها شور و شیرین یک دریا می‌شوند واژه ((سجرت)) از ((سجرت النور)) گرفته شده که به معنای پر کردن تنور از هیزم برای برافروختن آنها و داغ کردن تنور می‌باشد. در تفسیر المیزان آمده است: ((و آن گاه که دریاها شکافته شوند)) در مجمع می‌گوید: تفجیر عبارت است از کانال زدن و ارتباط دادن آبگاهی به آبگاه دیگر و افاده تکثیر و زیادی می‌کند ((فجور)) نیز از همین معناست، زیرا شخص فاجر با رفتن به سوی گناهان بسیار از هم گسیخته و شکافته می‌شود ((فجر)) هم از همین معناست، زیرا به واسطه نور و روشنایی شکافته می‌شود پایان سخن مجمع تفسیری که مفسران از شکافته شدن دریاها کرده و گفته‌اند که به معنای راه یافتن دریاها به یکدیگر است، به طوری که مانع میان آنها از بین می‌رود و آبهای شور و شیرین در هم می‌آمیزند و همگی یک دریا می‌شوند، به همین معنا از واژه ((تفجیر)) بر می‌گردد و این معنا با تفسیر آیه ((و آن گاه که دریاها آتش گیرند)) به پر شدن دریاها مناسب و سازگار است.

تاریک شدن ستارگان .

قرآن . ((و آن گاه که ستارگان خاموش شوند)). ((و آن گاه که خورشید بی فروغ شود و آن گاه که ستارگان تاریک شوند (یا فرو ریزند))). ((و آن گاه که ستارگان پراکنده شوند)). تفسیر: آیه ((و آن گاه که ستارگان خاموش شوند - تا آیه -: -وقتی معین شود)) بیانی است برای آن روز موعودی که در آیه ((آنچه وعده داده می‌شود تحقق یافتنی است)) از تحقق یافتن آن خبر داده شده است خدای سبحان در معرفی آن روز موعود به ذکر رخدادهایی می‌پردازد که واقع می‌شوند و همراهند بامنقرض شدن عالم انسان و به پایان رسیدن نظام جهان، حوادثی مانند خاموش شدن ستارگان و شکافته شدن زمین و درهم کوفته شدن

کوهها و تبدیل این نظام عالم به نظامی غیر از این که هست این حوادثی که در این آیات ذکر شده در اخبار نشانه‌ها و علائم فرا رسیدن قیامت بر شمرده شده‌اند. از توضیحات کتاب و سنت این نکته به وضوح دانسته می‌شود که نظام زندگی اخروی، از جمیع جهات و شؤون حیات، با نظام زندگی دنیوی فرق می‌کند سرای آخرت سرای ابدیت است و ساکنان آن یا از سعادت محض برخوردارند و هر چه بخواهند در اختیارشان می‌باشد و یا در بدبختی و شقاوت محض به سر می‌برند و آنان را جز آنچه ناخوش دارند نصیبی نیست، اما سرای دنیا سرای فنا و زوال است و تنها اسباب و عوامل خارجی ظاهر بر آن حاکم است در این دنیا مرگ با زندگی آمیخته است و یافتن با ازدست دادن و بدبختی با خوشبختی و رنج با آسایش و غم با شادی آخرت سرای پاداش است، نه کار امادنیای سرای کار است نه پاداش و به طور کلی: آن عالم غیر از این عالم است. بنابراین، تعریف و شناساندن عالم رستاخیز و پاداش از طریق نشانه‌های آن که خداوند معرفی کرده است - مانند ویران شدن بنیان زمین و متلاشی شدن کوهها و شکافته شدن آسمان و خاموش شدن ستارگان و که روی هم رفته به معنای پرچیده شدن بساط دنیاست - از قبیل معرفی کردن و شناساندن عالمی است از طریق درهم فرو ریختن نظام حاکم بر عالمی دیگر، خدای تعالی می‌فرماید: ((شما از عالم و آفرینش نخست آگاهید پس چرا پند نمی‌گیرید؟)). آیه ((و آن گاه که ستارگان خاموش شوند)) یعنی اثر آنها، از نور و غیر نور، محو شود ((طمس)) به معنای از بین بردن اثر و نشانه چیزی با پاک کردن آن است خدای تعالی می‌فرماید: ((و آن گاه که ستارگان تاریک شوند)). آیه ((و آن گاه که خورشید بی فروغ شود)) به معنای پیچیدن چیزی از طریق چرخاندن آن است، مانند پیچیدن دستار بر سر، شاید مراد از تکویر خورشید، تاریک شدن جرم آن از طریق احاطه باشد که در این صورت استعاره است. آیه ((و آن گاه که ستارگان تاریک شوند (یا فرو ریزند)) انکدار پرنده از هوا به معنای فروافتادن آن به زمین است و بنابراین معنای مراد از انکدار نجوم فرو افتادن ستارگان است، چنان که آیه ((و آن گاه که ستارگان پراکنده شوند)) نیز مفید همین معناست امکان هم دارد که انکدار به معنای تغییر یافتن و تیره و تار شدن باشد، که در این صورت مراد بی فروغ شدن آنهاست. آیه ((و آن گاه که ستارگان پراکنده شوند)) به این معناست، که از جایگاه خود پراکنده شوند در این آیه ستارگان به مرواریدهایی تشبیه شده که در رشته‌ای کشیده شده‌اند و با پاره شدن رشته دانه‌های مروارید پراکنده می‌شوند.

شکافته شدن آسمان .

قرآن . ((روزی که آسمان سخت بچرخد)). ((و آن گاه که آسمان بشکافد)). ((و آسمان که در آن روز سست شده است و بشکافد)). ((آن گاه که آسمان بشکافد، رنگی سرخ چون رنگ چرم خواهد داشت)). ((روزی که آسمان چون فلز گداخته شود)). ((روزی که آسمان را چون طوماری نوشته درهم نوردیم و چنان که نخستین بار بیافریدیم آفرینش آن را از سرگیریم این وعده‌ای است که بر آوردنش به عهده ماست و ما چنان خواهیم کرد)). تفسیر: در تفسیر روح المعانی، ذیل آیه ((روزی که آسمان سخت بچرخد)) آمده است: واژه ((تمور))، چنان که ابن عباس گفته، به معنای می‌لرزد است یعنی آسمان در همان جایی که قرارداد به لرزه در می‌آید در روایتی دیگر از ابن عباس این واژه به معنای شکافته می‌شود تفسیر شده است مجاهد می‌گوید: یعنی بچرخد واژه ((مور)) در اصل به معنای آمد و شد است به قولی به معنای حرکت موجود است به قولی به معنای جریان و حرکت سریع است و به معنای مطلق جریان یافتن و روان شدن نیز می‌باشد. در مجمع البیان، ذیل آیه ((و آن گاه که زمین بشکافد)) آمده است: یعنی شکاف بردارد و در آن رخنه‌ها و شکافهایی پدید آید. درباره آیه ((و آسمان شکافت)) می‌گوید: یعنی قسمتهایی از آن از قسمتهای دیگرش شکافته و باز شود ((و آسمان در آن روز سست است)) یعنی با درهم شکسته شدن ساختمان آن، بسیار سست شود به قولی: آسمان سخت و استوار از هم می‌شکافد و مانند پشم، سست و نرم می‌شود. در المیزان، ذیل آیه ((و آن گاه که آسمان شکافته شود، رنگی سرخ چون رنگ چرم خواهد داشت)) آمده است: یعنی

مانند ((دهان)) که چرم قرمز است، سرخ رنگ خواهد بود. درباره آیه ((روزی که آسمان چون فلز گداخته شود)) می گوید: ((مهمل)) به معنای هر فلز گداخته ای مانند مس و طلا- و امثال اینهاست به قولی به معنای ((درد روغن)) است و به قولی نیز به معنای ((ته نشین قطران)) می باشد. آیه ((روزی که آسمان را چون طومار نوشته شده در نوردیم و آن را همچنان که نخستین بار آفریدیم دوباره بیافرینیم)) در مفردات آمده است: گفته شده که ((سجل)) سنگی بوده که روی آن نوشته می شده، ولی بعدها به هر چیزی که روی آن نوشته می شد سجل می گفتند خدای تعالی فرموده است: ((همچون طومار نوشته آن را درهم نوردیم)) یعنی آن طومار، نوشته های خود را درهم می پیچد تا محفوظ بماند پایان سخن مفردات این معنا روشنترین و ساده ترین معنایی است که درباره مفهوم این واژه (سجل) گفته شده است. بنابراین، واژه ((لکتاب)) مفعول ((طی)) است و فاعل آن ((سجل)) می باشد و مراد این است که سجل - یا همان طومار و صفحه ای که روی آن نوشته شده است - وقتی درهم پیچیده شود با درهم پیچیده شدن آن، نوشته های داخل آن نیز، یعنی همان واژگان و معنایی که به واسطه خطوط و نقوش نوعی تحقق و ثبوت در سجل دارند، درهم پیچیده می شود و بدین ترتیب نوشته ها ناپیدا می شوند و هیچ عین و اثری از آنها دیده نمی شود آسمان نیز با قدرت الهی اینچنین درهم پیچیده می شود، چنان که فرمود: ((و آسمانها، به دست او پیچیده می شوند)) و در نتیجه، از جز او پوشیده و پنهان می شوند و هیچ عین و اثری از آنها پیدایی ماند منتها از عالم غیب پنهان و پوشیده نیستند هر چند از جز آن پنهانند، چنان که نوشته های داخل سجل و طومار نیز از خود طومار پنهان نیست، ولی از دیگران پنهان است. درهم پیچیده شدن آسمان به این ترتیب بازگشتش به خزاین غیب است که در آغاز از این خزاین به اندازه مقدر شکل گرفت چنان که خدای تعالی می فرماید: ((هیچ چیزی نیست مگر این که خزاین آن نزد ماست و از آن جز به اندازه مشخص و معلوم فرو نمی فرستیم)) و در جایی دیگر به طور مطلق می فرماید: ((و بازگشت به سوی خداست))، و باز می فرماید: ((همانا بازگشت به سوی پروردگارتوست)). شاید با التفات به همین معنا گفته شده است: آیه ((همچنان که در آغاز آن را آفریدیم دوباره آفرینش را از سر می گیریم)) ناظر به این معناست که هر چیزی به همان حالتی که در آغاز خلقتش داشته است برمی گردد و آن این است که هیچ بود چنان که فرموده است: ((تو را که پیش از این چیزی نبود، بیافریدیم)) و فرموده است: ((هر آینه بر انسان مدتی از روزگار گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود)).

نسخه رستاخیز.

قرآن . ((و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است، بیهوش شود مگر آنها که او بخواهد و بار دیگر در آن دمیده شود ناگهان از جای برمی خیزند و می نگرند)). ((و در صور دمیده می شود این است روز وعده های عذاب و هر کس می آید و با او کسی است که می راندش و کسی که برایش گواهی می دهد)). ((و در صور دمیده شود و آنان از قبرها بیرون آیند و شتابان سوی پروردگارشان روند گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان وعده خدای رحمان است و پیامبران راست گفته بودند جز یک بانگ سهمناک نخواهد بود که همه نزد ما حاضر می آیند)). - هنگامی که پیامبر خدا(ص) از تبوک به مدینه مراجعت کرد، عمرو بن معدی کرب نزد آن حضرت آمد پیامبر(ص) به او فرمود: ای عمرو! مسلمان شو تا خداوند تو را از آن هراس بزرگ ایمن دارد عمرو گفت: ای محمد! هراس بزرگ چیست؟ من نمی هراسم! حضرت فرمود: ای عمرو! آن گونه که تو خیال می کنی و می پنداری نیست! یک بانگ سهمناک بر مردم زده می شود و هر چه مرده است محشور می شود و هر چه زنده است می میرد، مگر آنچه خدا بخواهد سپس بانگ دیگری بر آنها زده می شود و تمام آنهایی که مرده اند بر می خیزند و همگی صف می بندند و آسمان می شکافد و زمین درهم فرومی ریزد و کوهها متلاشی می شوند ای عمرو! تو کجا و اینها کجا؟ عمرو گفت: هان! موضوع بزرگی می شنوم، آن گاه به خدا و رسول او ایمان آورد و

افرادی از قومش که همراه او بودند نیز ایمان آوردند و به سوی مردم خود باز گشتند. - امام علی (ع) : با هر نفسی ، راننده ای است و گواهی : راننده او را به سوی محشرش می راند و گواه به کارهایی که کرده است ، گواهی می دهد. - پیامبر خدا(ص) : براستی که فرزند آدم از آنچه برای آن خلق شده غافل است خداوند وقتی خواست او را بیافریند به فرشته فرمود: روزی او راه کردار او راه اجل او را و بدبخت بودن یا خوشبخت بودن او را بنویس آن فرشته (اینها را می نویسد) سپس به آسمان بالا می رود و خداوند فرشته دیگری را می فرستد که تا زمان بالغ شدنش از او نگهداری می کند، آن فرشته (این ماموریت خود را انجام می دهد و) سپس بالا- می رود آن گاه خداوند بر او دو فرشته می گمارد، تا کارهای خوب و بدش را بنویسند و چون زمان مرگش رسید آن دو فرشته نیز بالا می روند و فرشته مرگ می آید و جانش را می ستاند پس ، چون در گورش نهاده شد، روح به بدنش باز گردانده می شود و دو فرشته قبر می آیند و از او امتحان می گیرند و آن گاه بالا می روند وقتی قیامت فرا رسد، فرشته مامور ثبت خوبیها و فرشته مامور ثبت بدیها بر وی فرود می آیند و نامه ای را که به گردنش بسته شده است می گشایند سپس با او به صحنه محشر می آیند در حالی که یکی او را به جلو می راند و دیگری به کارهایی که کرده است گواهی می دهد پیامبر خدا(ص) سپس فرمود : همانا شما امری عظیم پیش رو دارید که طاقت آن را ندارید، پس از خدای بزرگ کمک بطلبید!

روز بیرون آمدن از گورها.

قرآن . ((روزی که آن بانگ سهمناک را به حق می شنوند، آن روز روز بیرون شدن (از گورها) است)). (و هر چه را که درون خود دارد بیرون افکند و تهی گردد)). (و زمین بارهای خود را بیرون اندازد)). (روزی که زمین بر آنها بشکافد و آنها به شتاب بیرون آیند و این گردآوری برای ما آسان است)). (روزی که از گورها به شتاب بیرون آیند، چنان که گویی نزد بتان می شتابند)). (پس ، در آن روز که آن دعوت کننده آنان را به چیزی ناخوش فرا می خواند، از ایشان رویگردان شو نشان ذلت درچشمانشان آشکار است مانند ملخهای پراکنده از گورها بیرون می آیند سرها را بالا گرفته به سوی آن دعوت کننده می شتابند، کافران می گویند : این روز دشواری است)). - امام علی (ع) : شما و قیامت به یک ریسمان بسته شده اید گویی لرزه هایش را پیش آورده و سینه اش را پهن کرده است و دنیا از اهل خود دست کشیده و آنها را از دامن خویش بیرون کرده است . - و زمین را زیر و رو کند و بلرزاندش و هر که را درون آن است بیرون آورد و پیکرهای کهنه و پوسیده آنها را نو گرداند و اجزای پراکنده شان را گرد آورد. - تا آن گاه که امور خلایق از هم بگسلد و روزگار سپری گردد و قیامت نزدیک شود خداوند آنها را از شکاف میان گورها و بیرون آورد. - امام رضا(ع) : وحشتناکترین حالت برای این مخلوق در سه جا دست می دهد : روزی که به دنیا می آید و از شکم مادرش بیرون می آید و دنیا را می بیند و روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را مشاهده می کند و روزی که برانگیخته می شود و احکامی می بیند که در سرای دنیا آنها را ندیده است . - امام سجاده(ع) : سخت ترین لحظات فرزند آدم سه لحظه است : لحظه ای که ملک الموت را می بیند، لحظه ای که از گور خود بر می خیزد و لحظه ای که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی می ایستد. - امام باقر(ع) : روزهای خدای عزوجل سه روز است : روزی که قائم قیام می کند و روز رجعت و روز قیامت . تفسیر: آیه ((یوم یسمعون الصیحه بالحق)) : صیحه به معنای یک بار بانگ و صدای شدید است این صیحه یا بانگ همان نفخه دوم است ((بالحق)) به قول کلبی به معنای بعث و زنده شدن مردگان است و به قول مقاتل یعنی این که آن صیحه و بانگ حق است ((ذلک یوم الخروج)) یعنی بیرون شدن از گورها به سوی صحرای محشر و ایستادن در پیشگاه خدا ((یوم تشق)) یعنی روزی که شکافته شود ((الارض عنهم)) یعنی زمین بر آنها شکاف می خورد و مردگان بیرون می آیند((سراعا)) یعنی بیدرنگ به سوی آن دعوتگر می شتابند. ((و القت ما فیها)) به قول قتاده و مجاهد یعنی مردگان و گنجینه های درون خود را بیرون می افکند نظیر این آیه است ، آیه ((و زمین بارهای خود را بیرون می آورد)) ((و تخلت))

یعنی درون زمین تهی می شود و چیزی در آن باقی نمی ماند به قولی : یعنی آنچه از گنج و معادن و فلزات درون آن است بیرون می افکند و از کوهها و دریاهایی که روی آن است تهی می گردد. آیه ((اخرجت الارض ائقالها))، به قول ابن عباس و مجاهد و جبائی ، یعنی مردگانی را که درون آن مدفون شده اند، زنده بیرون می آورد تا پاداش اعمالشان را ببینند به قولی هم یعنی : گنجها و معادنی را که در دل آن هست به بیرون پرت می کند. آیه ((یوم یخرجون من الاجداث))، اجداث به معنای گورهاست ((سراعا)) یعنی از بس آنها را سخت می رانند با شتاب می روند ((کانهم الی نصب یوفضون))، به قول جبایی و ابو مسلم ، یعنی گویی به سوی علم و نشانه ای که برایشان نصب شده است می روند و می شتابند.

معاد ۳ ((خصوصیت محشر)).

خصوصیت محشر.

قرآن . ((هر آینه ، تنها تنها، همان گونه که در آغاز شما را بیافریدیم ، نزد ما آمده اید در حالی که هر چه را ارزانیتان داشته بودیم پشت سر نهاده اید و هیچ یک از شفیعانتان را که می پنداشتید شریکانتان هستند، همراهتان نمی بینیم از هم بریده شده اید و پندار خود را گمگشته یافته اید)). (در آن روز از پی آن فرا خواننده که هیچ کژی را در او راه نیست ، روان گردند و صداها در برابر خدای رحمان به خشوع می گراید و از هیچ کس جز صدای پایی نخواهید شنید)). (روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و کس سخن نمی گوید، مگر آن که خدای رحمان به او رخصت دهد و او سخن به صواب گوید)). (در آن روز مردم پراکنده از گورها بیرون می آیند، تا اعمالشان به آنها نشان داده شود پس هر کس همسنگ ذره ای نیکی کرده باشد آن را می بیند و هر کس همسنگ ذره ای بدی کرده باشد آن را می بیند)). (روزی که مردم چون پروانگان پراکنده ، باشند)). - پیامبر خدا(ص) : آدمی آن گونه که زندگی کرده است ، می میرد و بر همان حالی که مرده است ، برانگیخته می شود. - ابو سعید چون هنگام مرگش در رسید، جامه هایی نو خواست و آنها را پوشید سپس گفت : از پیامبر خدا(ص) شنیدم که مرده در همان لباسی که با آن مرده است ، برانگیخته می شود ((۳)). - پیامبر خدا(ص) : همانا شما به صورت پابرنه و عریان و ختنه ناشده ، خدا را دیدار می کنید. - در روایتی دیگر آمده است : پیامبر خدا(ص) در میان ما برخاست و شروع به موعظه کرد و فرمود : ای مردم ! همانا شما به صورت پابرنه و عریان و ختنه نا شده ، در پیشگاه خداوند محشر می شوید ((همان گونه که در آغاز آفریدیم ، او را بر گردانیم)). - ابوذر رحمه الله : آن راستگوی تصدیق شده (پیامبر(ص)) به من فرمود که مردم در سه گروه محشر می شوند : گروهی در حالی که سواره اند و سیر و پوشیده ، گروهی فرشتگان آنها رابه رو بر زمین می کشند و در آتش محشرشان می کنند و گروهی راه می روند و تند پیش می روند. - پیامبر خدا(ص) : در روز قیامت خداوند مردمی را به صورت مورچه بر می انگیزد که مردمان آنها را لگدمال می کنند پس ، گفته می شود : اینها کیستند که به شکل مورچه اند؟ گفته می شود : اینان متکبران دنیاند. - امام علی (ع) : ای بی خبر کجرو بشنو از اندرزگوی راهنما، روز رستاخیز، روز عرضه اعمال و باز خواست و پاداش و کیفر قرار داده شده است ، روزی که کارهای مردم به آن جا برگردانده می شود و همه گناهان شماره می گردد، روزی که حلقه چشمها گذاخته می شود و آبستها آنچه در شکم دارند فرو می نهند. - زمان بعد از برانگیخته شدن سخت تر از قبر است ، روزی است که در آن کودکان خردسال پیر می شوند و بزرگسالان هوش از سرشان می رود و جنینها سقط می شوند هول و هراس آن روز حتی فرشتگان بی گناه را به وحشت می افکند چه رسد به کسی که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و شرمگاه و شکم خویش گناه کرده است (وای بر او) اگر خداوند وی را نیامرزد و از آن روز بر او رحم نکند. - روز قیامت روزی است که خداوند همگان را، از اولین نفر تا آخرین نفر، برای رسیدگی به حسابشان و جزای اعمالشان گرد می آورد،

در حالی که به فروتنی ایستاده اند و عرق از سر و رویشان می ریزد و زمین آنها را می لرزاند (در آن روز) نیکو حالترین مردم کسی است که جایگاهی بیابد و برای خود جایی پیدا کند! - پیامبر خدا(ص) : در روز قیامت ، همگان تشنه وارد می شوند. - در تاریکی روز قیامت ، شعار مردم لا-اله الا-الله است . - امام صادق (ع) : روز قیامت که مردم در برابر پروردگار جهانیان برخیزند، چنان نزدیک به هم و فشرده اند که سهم هر کس از زمین به اندازه جای پای اوست ، مانند تیر در تیردان که نمی تواند از جای خود تکان بخورد.

پرهیزگاران در قیامت .

قرآن . ((روزی که پرهیزگاران را در پیشگاه خدای رحمان به صورت فرستادگان ((۴)) گرد آوریم)). ((چهره هایی در آن روز درخشانند خندان و شادانند)). ((روزی که مردان و زنان مؤمن را بینی که نورشان پیشاپیش و در سمت راستشان می رود آتش سزاوار شماسست و بد سرانجامی است)). ((آن وحشت بزرگ غمگینشان نکند و فرشتگان به دیدارشان آیند، که این همان روز شماسست که وعده داده می شدید)). - امام باقر(ع)، درباره آیه ((در آن روز، خدا پیامبر و کسانی را که با او ایمان آورده اند فرونگذارد و نورشان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت باشد))، فرمود: هر کس در آن روز نوری داشته باشد، نجات می یابد و هر مؤمنی برای خود نوری دارد. - پیامبر خدا(ص)، درباره آیه ((روزی که پرهیزگاران را در پیشگاه خدای رحمان به صورت فرستادگان گرد آوریم))، فرمود: فرستادگان جز سواره نیستند آنان مردانی هستند که تقوای خدا در پیش گرفتند پس خداوند دوستدار آنها شد و برگزیدشان و از کارهایشان خشنود گردید و از این رو، آنان را پرهیزگاران نامید. - هنگامی که حضرت علی (ع) از پیامبر خدا(ص) درباره آیه ((روزی که پرهیزگاران را در پیشگاه خدای رحمان به صورت فرستادگان گرد آوریم)) پرسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا هیاتهای اعزامی جز سواره هستند؟ - سوگند به آن که جانم در دست اوست ، پرهیزگاران چون از گورهای خود بیرون آیند با شتران سفید بالداری که جهازشان طلاست رو به رومی شوند بند کفشهایشان نوری درخشان است ، فاصله هر قدم آن شتران به اندازه ای است که چشم کار می کند. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((روزی که پرهیزگاران را در پیشگاه خدای رحمان به صورت فرستادگان گرد آوریم))، فرمود: سوار بر اشتران نژاده محشور می شوند. - پیامبر خدا(ص) : چهار چیز است که در هر کس باشد از آن روز وحشت بزرگ در امان است : هر گاه چیزی به او داده شود، بگوید: الحمدلله ، هر گاه گناهی کند، بگوید: استغفر الله ، هر گاه مصیبتی به او رسد، بگوید: انا لله و انا الیه راجعون ، هر گاه نیازی داشته باشد، آن را از پروردگارش بخواهد و هر گاه از چیزی بترسد، به پروردگارش پناه برد. - هر کس با فحشا و شهوتی رو به رو شود و از ترس خدای عزوجل از آن دوری کند، خداوند آتش را بر او حرام گرداند و از آن وحشت بزرگ ایمنش دارد و آنچه را که در کتاب خود در آیه ((و برای آن که از مقام و عظمت پروردگارش بترسد دو بهشت است)) به او وعده داده است ، عملی سازد. - هر کس به جای دشمنی با مردم با نفس خود دشمنی ورزد، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن دارد.

گنهکاران در قیامت .

قرآن . ((روزی که قیامت بر پا شود، گنهکاران حیرت زده بمانند)). ((و چون قیامت بر پا شود، در آن روز از هم جدا شوند)). ((روزی که قیامت بر پا شود گنهکاران سوگند خورند که جز ساعتی در گور نیارمیده اند آری اینچنین دروغ می گفتند)). ((و آن گاه که گنهکاران را بینی که نزد پروردگارش سرافکنده اند (و گویند): پروردگار ما! دیدیم و شنیدیم ، اکنون ما را باز گردان تا کاری شایسته کنیم که اینک به یقین رسیده ایم)). ((دفتر اعمال گشوده شود گنهکاران را بینی که از آنچه در آن آمده است بیمناکند و

می گویند: وای بر ما! این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است آن گاه اعمال خود را حاضر بینند و پروردگار تو به هیچ کس ستم نمی کند)). (روزی که در صور دمیده شود و گنهکاران را در آن روز، کبود چشم، گرد آوریم)). (گنهکاران به نشان صورتشان شناخته می شوند و از موی جلو سر و پاهایشان گرفته می شوند)). (یکدیگر را برابر چشمانشان آرند گنهکار دوست دارد که فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدیة دهد)). (هر کس که گنهکار نزد پروردگارش بیابد دوزخ جایگاه اوست که در آن جا نه می میرد و نه زنده است)). (مپندار که خدا از کردار ستمکاران غافل است، بلکه عذابشان را تا آن روزی که چشمها در آن خیره می ماند به تاخیر می افکند می شتابند در حالی که سرهایشان را بالا گرفته اند، چشم بر هم نمی زنند و دلهایشان خالی از خرد است به مردم هشدار ده آن روزی را که عذاب فرا می رسدشان و ستمکاران می گویند: پروردگارا! ما را اندکی مهلت ده تا دعوت تو را اجابت کنیم و از پیامبران پیروی نماییم، آیا شما پیش از این سوگند نمی خوردید که هرگز زوال نمی یابید و در خانه های کسانی که بر خویشان ستم می کردند جای گرفتید در حالی که بر شما معلوم بود و با آنان چه کردیم و برایتان مثلها زدیم آنان مکرهای خود را به کار بردند و خدا از نیرنگهایشان آگاه بود هر چند که از نیرنگهایشان کوه از جا می جنیبد مپندار که خدا وعده ای را که به پیامبرانش داده است خلاف می کند همانا خدا مقتدر و انتقام گیرنده است آن روز که زمین به زمینی جز این بدل شود و آسمانها نیز و همه در پیشگاه خدای یگانه قهار حاضر آیند گنهکاران را در آن روز در غلهایی که دست را به گردن بندد، بسته بینی جامه هایشان از قطران است و آتش صورتهایشان را فرو پوشیده است)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((گویی چهره های آنان را پاره ای از شب تار فرو پوشانده است)) فرمود: دیده ای که چون شب شود درون اتاق تاریکتر از بیرون است چهره های آنان نیز به همین سان تاریکتر و سیاهتر است . - امام باقر (ع): روز قیامت، بنده محشور می شود در حالی که (در دنیا) هیچ خونی نریخته است اما به اندازه شیشه حجامت یا بیشتر به دست او خون می دهند و می گویند: این سهم تو از خون فلان کس است عرض می کند: پروردگارا! می دانی که تا زمانی که جانم را ستاندی خونی نریختم! خداوند می فرماید: بله، اما تو از فلان کس، فلان و بهمان سخن و روایت را شنیدی و به زیان او بازگو کردی و زبان به زبان گشت تا به گوش فلان ستمگر رسید و به سبب آن او راکشت و این بهره تو از خون اوست . - امام صادق (ع): روز قیامت، در حالی که به حساب مردم رسیدگی می شود، مردی نزد مردی دیگر می آید و او را به خون آغشته می کند آن مرد می گوید: ای بنده خدا! مگر با تو چه کرده ام؟ و او می گوید: در فلان و بهمان روز فلان سخن را علیه من گفتم، که به سبب آن کشته شدم . - هر کس دنیا را بر آخرت برگزیند، خداوند در روز قیامت او را نابینا محشور فرماید . - هر که با مسلمانان دو رو و دو زبان برخورد کند، روز قیامت آورده شود در حالی که دو زبان از آتش دارد . - هر کس چیزی از مال برادر خود را به ستم و ناحق بخورد و آن را به او برنگرداند، روز قیامت شراره ای از آتش بخورد . - هر کس خوراک سه روز خود را داشته باشد و با این حال دست سؤال به سوی مردم دراز کند، روزی که خدای تعالی را دیدار می کند با چهره ای بی گوشت او را دیدار کند . - هر کس به منظور خوردن از مال مردم قرآن بخواند، روز قیامت در حالی بیاید که چهره اش استخوان است و گوشتی در آن نیست . - پیامبر خدا (ص): بدگویان و عیبجویان و سخن چینان و کسانی که افراد بی گناه را بد نام می کنند، خداوند آنها را به صورت سنگ محشور می کند . - امام صادق (ع): (روز قیامت) افراد متکبر به شکل مورچه در آورده می شوند و مردم پیوسته آنها را لگد می کنند، تا زمانی که خدا از رسیدگی به حساب بندگان فارغ شود . - چون روز قیامت شود، آواز دهنده ای بانگ بر آورد که کجایند کسانی که از دوستان من روی گرداندند (با آنها را از حقوقشان محروم ساختند، یا آنان را ریشخند کردند) پس، گروهی که در چهره شان گوشتی وجود ندارد، برخیزند، گفته شود: اینان کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با آنان دشمنی و عناد ورزیدند و به خاطر دینشان ایشان را سخت سرزنش کردند، آن گاه فرمان داده شود که آنها را به دوزخ برند . - پیامبر خدا (ص): هیچ کس ما خاندان را دشمن ندارد، مگر این که خداوند

روز قیامت او راجذامی برانگیزد. - امام باقر(ع) : منکران تقدیر خدا، از گورهای خود به صورت بوزینه و خوک به صحرای محشر آورده می شوند.

نامه اعمال .

قرآن . ((کردار نیک و بد هر انسانی را به گردنش آویخته ایم و روز قیامت برای او نامه ای بیرون می آوریم که آن را گشوده می یابد بخوان نامه ات را امروز تو خود برای رسیدگی به حسابت بسنده ای)). ((چون به کنار آتش آیند، گوش و چشمها و پوستهایشان ، به آنچه می کرده اند گواهی دهند به پوستهای خود گویند :چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ گویند : آن خدایی که هر چیزی را به سخن می آورد، ما را به سخن آورد و هموست که نخستین بار شما را آفرید و به سوی او باز می گردید از این که گوش شما و چشمها و پوستهایتان بر ضد شما گواهی دهند، چیزی نماند که مبادا گواهی دهند) بلکه می پنداشتید که خدا بر بسیاری از کارهایی که می کنید آگاه نیست)). ((در این روز، زمین خبرهای خویش را حکایت می کند از آنچه پروردگارت به او وحی کرد)). - امام علی(ع) : بدانید ای بندگان خدا که دیده بانانی از خود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهدارندگان راستگویی که کردارهای شما و شمار نفسهایتان را حفظ می کنند، بر شما گماشته شده اند. - آنچه را که بندگان در شب و روز خود انجام می دهند بر خداوند پاک و بزرگ پوشیده نیست به کوچکترین کارشان آگاه و به کردارشان داناست و احاطه دارد اعضای بدن شما گواهان اویندو اندامهایتان سپاهیان او و ضمیرهایتان جاسوسان او و نهانیهای شما نزد او آشکار است . - امام باقر(ع) ، درباره آیه ((کردار نیک و بد هر کس به گردن او آویخته شده است))، فرمود :هر جا که باشد نیک و بد او نیز با اوست ونمی تواند از آنها جداشود، تا آن که در روز قیامت نامه اعمالش به او داده می شود. - امام صادق(ع) ، درباره آیه ((بخوان نامه ات را امروز تو برای رسیدگی به حسابت بسنده ای))، فرمود : تمام کارهایی را که بنده انجام داده و آنچه برای او نوشته شده است ، به او یادآوری می شود به طوری که گویی در همان لحظه انجامشان داده است به همین دلیل می گویند: ((وای بر ما! این چه نوشته ای است که هیچ کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است)). - چون روز قیامت شود نامه انسان به او داده می شود و می گویند : آن را بخوان (راوی می گوید :)عرض کردم :آنچه را در آن نامه هست می شناسد؟ حضرت فرمود : هیچ نگاهی نکرده و هیچ کلمه ای نگفته و هیچ قدمی برنداشته و هیچ کاری انجام نداده باشد، مگر این که در آن نامه ذکر شده است و او آنها را به یاد آورد به طوری که گویی همان لحظه آنها را انجام داده است به همین دلیل می گویند : ((وای بر ما! این چه نوشته ای است که)). - امام علی(ع) : دهانها مهر شوند و سخن نگویند و دستها به سخن آیند و پاها گواهی دهند و پوستها آن چه را انجام داده اند، باز گو کنند و هیچ سخنی را برای خدا ناگفته نگذارند. - پیامبر خدا(ص) : روز قیامت با دهانهای لگام زده می آید و نخستین عضوی که از انسان سخن می گوید ران و کف دست اوست . - امام صادق(ع) - درباره آیه ((از این که گوش شما و چشمها و پوستهایتان بر ضد شما گواهی دهند، چیزی (گناه) را پنهان نمی داشتید)) - مقصود از پوستها، آلات تناسلی و رانها می باشد. - امام علی(ع) - در سفارشش به پسر حنفیه - : خداوند تعالی فرموده است : ((از این که گوش شما و))، مقصود از پوستها، آلات تناسلی است . - سپس خدای متعال وظیفه ای را که بر گوش و چشم و آلت تناسلی مقرر فرمود، در یک آیه فراهم آورد و فرمود : ((از این که گوش شما و چشمها و پوستهایتان بر ضد شما گواهی دهند چیزی را پنهان نمی داشتید، بلکه گمان می کردید که خدا بسیاری از کارهایی را که می کنید نمی داند))، مقصود از پوستها در این جا آلات تناسلی است .

- پیامبر خدا(ص) چون آیه ((امروز زمین خبرهای خود را باز می گوید)) را تلاوت کرد، فرمود: آیا می دانید خبرهای آن

چيست؟ عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می دانند حضرت فرمود: خبرهای آن این است که به هر کاری که هر بنده ای از مرد و زن، بر روی آن انجام داده است، گواهی می دهد و می گوید: چنین و چنان کرد. - خدای عزوجل را بر هر بنده ای مراقبانی است از همه آفریدگان او و فرشتگانی است که از پیش رو و پشت سر او به فرمان خدا، وی را نگهداری می کنند و کرده ها و گفته ها و کلمات و نگاههای او را نگه می دارند و جاهایی که او را در خود می گیرند گواهان پروردگار اویند که به سود یا زیان وی گواهی می دهند شبها و روزها و ماهها گواهان پروردگار اویند که به سود یا زیان او شهادت می دهند سایر بندگان مؤمن خدا گواهان اویند که به سود یا زیان وی شهادت می دهند و فرشتگان حافظ او که اعمالش را می نویسند، گواهان پروردگار اویند که به سود یا زیان او گواهی می دهند. - امام صادق (ع) - هنگامیکه از ایشان سؤال شد: آیا بهتر است انسان نمازهای مستحبی خود را در یک جا بخواند یا در جاهای گوناگون؟: این جا و آن جا بخواند، زیرا (آن مکانها) روز قیامت به سود او گواهی می دهند. - هیچ روزی بر فرزند آدم نیاید مگر این که آن روز بگوید: ای پسر آدم! من روزی نو هستم و من بر تو گواهم پس با من خوبی کن و در من کار نیک انجام ده، تا روز قیامت به سود تو گواهی دهم، چرا که دیگر مرا هرگز نخواهی دید. تفسیر: آیه ((و نخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشورا))، چگونگی این نامه را آیه بعد آن یعنی ((اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیا)) توضیح می دهد، زیرا نشان می دهد که اولاً: نامه ای که برایش گشوده می شود، نامه اعمال خود اوست و نه متعلق به دیگری ثانیاً: آن نامه حقایق اعمالی را که در دنیا می کرده است، تماماً در خود جای داده و چیزی از آنها را فروگذار نکرده است چنان که در آیه دیگر آمده است: ((می گویند: وای بر ما! این چه نامه ای است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است)) ثالثاً: حقایق اعمالی را که در آن نامه شماره شده است، از خوشبختی یا بدبختی و نتایج خوب یا بد آنها همگی در آن آشکار است چندان که جای هیچ گونه کتمان و عذر و بهانه ای باقی نمی گذارد خدای تعالی می فرماید: ((تو از این غافل بودی ما پرده ات را از برابر تو برداشتیم و امروز چشمانت تیزبین شده است)). از آیه ((روزی که هر کس کارهای نیک و کارهای بد خود را حاضر بیند)) پیداست که این نامه در بر دارنده خود اعمال و حقیقت آنهاست، نه خطوط و نوشته ها آن گونه که در نوشته های ما در دنیا معمول و متداول است آنچه در آن نامه می باشد خود اعمال است که خداوند آنها را آشکارا به انسان نشان می دهد و دلیلی قویتر از دیدن و مشاهده نیست. بدین سان آشکار می شود که مراد از ((طائر)) و ((کتاب)) در آیه، یک چیز است و آن عملی است که انسان انجام می دهد اما این که خداوند سبحان فرمود: ((و نخرج له یوم القیامه کتابا)) و کتاب را از طائر جدا کرد و نفرمود: ((و نخرجه)) برای آن است که این توهم را به وجود نیآورد که در روز قیامت عمل انسان به صورت نامه و نوشته درمی آید و پیش از آن طائر است و نامه و نوشته نیست یا این توهم را پیش نیآورد که طائر تا پیش از روز قیامت مخفی و پوشیده است و بیرون نمی آید و بنابراین، با آویخته بودن آن به گردن انسان سازگار نیست. باری، جمله ((و نخرج له)) اشاره به این است که نامه اعمال که حقایق آنها در اوست از ادراک انسان پوشیده است و در پس پرده غفلت نهان می باشد و خداوند سبحان روز قیامت آن را بیرون می آورد و انسان را از جزئیات آن آگاه می سازد و مقصود از جمله ((یلقاه منشورا)) همین معناست. این نکته نشان می دهد که این کار برای انسان آماده شده و از آن غفلت نشده است بنابراین، تأکیدی است بر جمله ((و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه))، زیرا حاصل سخن آن که نتیجه و پیامد عمل انسان لاجرم به او می رسد، چون اولاً: عمل انسان همراه اوست و از وی جدا نمی شود، ثانیاً: در نامه ای نوشته می شود و آن نامه برای او آشکار می گردد و آن را گشوده می یابد. آیه ((اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیا)) یعنی به او گفته می شود: بخوان نامه ات را الی آخر در جمله ((کفی بنفسک)) حرف با زاید و برای تأکید است و در اصل ((کفت بنفسک)) بوده است علت آن هم که فعل به صورت مؤنث (کفت) نیامده این است که فاعل مؤنث مجازی است و فاعلی که مؤنث مجازی باشد، در فعل آن هر دو وجه (مذکر و مؤنث) جایز است بعضی آن را اسم فعل به معنای ((اکتف)) و با را غیر زاید دانسته اند شاید توجیهاً دیگری هم باشد. آیه مذکور بر

این نکته نیز دلالت دارد که حجت این نامه حجتی قاطع است و خواننده اش در آن شک نمی کند، گرچه خواننده خود مجرم و گنهکار باشد، چگونه چنین نباشد حال آن که در آن نامه نفس عمل دیده می شود و بر اساس آن پاداش داده می شود؟ خدای تعالی می فرماید: ((در آن روز پوزش خواهید جز این نیست که شما برابر کاری که می کردید، پاداش داده می شوید)). از آنچه در وجه ارتباط آیه ((و یدع الانسان بالشر)) با قبلس گفتیم، وجه ارتباط این دو آیه یعنی آیه ((و کل انسان الزمانه طائره حسیبا)) روشن می شود. حاصل معنای آیات - با توجه به این که سیاق آیات، سیاق توبیخ و سرزنش می باشد - این است که خداوند سبحان قرآن را برای راهنمایی بشر به سوی آیینی فرستاد که، در هدایت مردم به سوی یکتاپرستی و عبودیت و خوشبخت کردن رهیافتگان و بدبخت کردن گمراهان، استوارتر از هر آیین دیگری شیوه و سنت الهی رامی پویدو در آن مسیر حرکت می کند اما انسان، خوب و بد را از هم تمییز نمی دهد و میان سودمند و زیانبار فرق نمی گذارد، بلکه دنبال هوس و خواهشهای خودمی شتابد و خوب و بد را یکسان می جوید در صورتی که کار، چه خوب باشد چه بد، با صاحب خود همراه است و از او جدا نمی شود همچنین در نامه و نوشته ای محفوظ می ماند و روز قیامت برای او بیرون آورده می شود و در برابرش گشوده می گردد و بر اساس آن به حسابش رسیدگی می شود حال که چنین است، پس انسان نباید به سوی هوس و خواهشهای خود بشتابد و در کام آنها فرو رود، بلکه باید در کارها درنگ و اندیشه کند، تا آنها را از هم باز شناسد و خوب و بدش را از یکدیگر جدا سازد و کارهای خوب را به کار بندد و از کارهای بد دوری کند.

اصحاب دست راست .

قرآن . ((اما اصحاب دست راست، چگونه اند اصحاب دست راست؟ در زیر درخت سدر بی خار و درخت موزی که میوه اش بریکدیگر چیده شده و سایه ای دایم و آبی همواره جاری و میوه ای بسیار که نه منقطع می گردد و نه کس را از آن باز دارند و زنانی ارجمند آن زنان را ما بیافریدیم، آفریدنی و آنان را دوشیزگان قرار دادیم معشوق همسران خویشند برای اصحاب دست راست گروهی از پیشینیان و گروهی که از پی آمده اند)). ((و اما آن که نامه اش به دست راست او داده شود، زودا که آسان حسابرسی شود)). ((روزی که هر گروه از مردم را به پیشوایانشان بخوانیم پس هر کس نامه اش به دست راست او داده شود، اینان نامه خود را بخوانند و به اندازه رشته باریکی که درون هسته خرماست به آنان ستم نشود)). ((اما آن کس که نامه (اعمالش) به دست راست او داده شود گوید: نامه مرا بگیری و بخوانید)). - امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی چون بخواهد به حساب مؤمن رسیدگی کند کارنامه اش را به دست راست او دهد و بین خود و او به حسابش رسیدگی نماید پس گوید: بنده من! چنین و چنان کرده ای و فلان و بهمان کار را انجام داده ای! عرض می کند: آری، پروردگاران این کارها را کرده ام خداوند می فرماید: من آنها را بر تو بخشیدم و تبدیل به کارهای نیک کردم پس، مردم گویند: سبحان الله! این بنده حتی یک گناه هم نداشت؟ این است معنای سخن خدای عزوجل: ((اما آن کس که نامه اش به دست راست او داده شود زودا که آسان حسابرسی شود و به سوی کسان خود شادمان برگردد)). - امام باقر (ع) : اعضا و جوارح، بر ضد مؤمن گواهی نمی دهند، بلکه علیه کسی شهادت می دهند که مستحق عذاب است مؤمن کارنامه اش به دست راست او داده می شود. - معاویه بن وهب از امام صادق (ع) شنید که می فرماید: هر گاه بنده توبه راستین کند، خداوند او را دوست بدارد و در دنیا و آخرت برایش پرده پوشی کند (معاویه می گوید): عرض کردم: چگونه برایش پرده پوشی می کند؟ فرمود: گناهی که دو فرشته او برایش نوشته اند از یاد آنها می برد و به اعضا و جوارح او وحی می فرماید: گناهان او را کتمان کنید و به جاهای مختلف زمین وحی می فرماید: گناهی را که در محل شما انجام می داد، کتمان کنید بنابراین، آن گاه که خدا را دیدار کند، چیزی نباشد که به گناهان او گواهی دهد.

اصحاب دست چپ .

قرآن . ((اما اصحاب دست چپ , چگونه اند اصحاب دست چپ ؟ در باد سموم و آب جوشان و سایه ای از دود سیاه نه خنک و نه خوش آنان پیش از این در ناز و نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می ورزیدند و می گفتند : آیا زمانی که مردیم و خاک و استخوان شدیم , ما برانگیخته می شویم یا نیاکان ما؟ بگو : همانا اولین و آخرین افراد, در وعده گاه روزی معین گرد آورده می شوند)). ((و اما آن کسی که نامه اش به دست چپ او داده شود, گوید : ای کاش نامه ام به من داده نمی شد و ندانسته بودم که حساب من چیست ای کاش همان مرگ می بود و بس دارایی من مرا سود نبخشید قدرت من از دستم برفت بگیردش , زنجیرش کنید و به دوزخش بکشید سپس در زنجیری به درازای هفتاد گز بکشید او به خدای بزرگ ایمان نمی آورد و به طعام دادن مستمند ترغیب نمی کرد آن روز در آن جا هیچ دوستی نخواهد داشت و نه خوراکی جز چرک و خون دوزخیان)). ((اما کسی که نامه اش از پشت سر او داده شود, زودا که بگوید وای بر من که هلاک شدم و به آتش افروخته درآید او در دنیانزد کسانش شادمان زیسته بود و می پنداشت که هرگز باز نخواهد گشت آری , پروردگارش به او بینا بود)). - امام صادق (ع) : خداوند تبارک و تعالی هر گاه برای بنده ای بد بخواهد در حضور مردم از او حسابرسی کند و محکومش نماید و کارنامه اش را به دست چپ او دهد این است مراد سخن خدای عزوجل که می فرماید : ((و اما کسی که نامه اش از پشت سر به او داده شود, زودا که بگوید وای بر من هلاک شدم و به آتش افروخته در آید, که او در دنیا نزد کسانش شادمان زیسته بود)). - امام باقر (ع) : منظور از آیه ((اما کسی که نامه اش به دست راست او داده شود)) ابو سلمه عبدالله بن عبدالاسود بن هلال مخزومی است که از قبيله بنی مخزوم بود و مقصود از ((اما کسی که نامه اش از پشت سرش به او داده شود)) اسود بن عبدالاسود بن هلال مخزومی است که در روز بدر به دست حمزه بن عبدالمطلب کشته شد. تفسیر: آیه ((و اما من اوتی کتابه ورا ظهره)) کلمه ((ورا)) ظرف منصوب به نزع خافض (حرف جر) است و تقدیر آن چنین می باشد : من ورا ظهره شاید به این دلیل کارنامه شان از پشت سر آنان داده می شود, که صورتشان را به عقب برگردانند, چنان که خدای تعالی در جای دیگر فرموده است : ((پیش از آن که نقش چهره هایی را محو کنیم و آنها را به پشت سر برگردانیم)). گفتنی است که بین دادن کارنامه هایشان از پشت سر آنان با دادن آنها به دست چپشان که در آیه ((اما کسی که نامه اش به دست چپ او داده شود گوید : ای کاش نامه ام به من داده نمی شد)) منافاتی نیست .

محشور شدن جانوران .

قرآن . ((و آن گاه که وحوش گرد آورده شوند)). ((هیچ جنبنده ای در زمین نیست و هیچ پرنده ای با بالهای خود در هوا نمی پرد مگر این که چون شما امتهایی هستند ما در این کتاب هیچ چیزی را فرو گذار نکرده ایم و سپس همگی نزد پروردگارشان گرد آورده می شوند)).

ایستگاههای قیامت .

قرآن . ((کار را از آسمان تا زمین تدبیر می کند سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است , از آن سالهایی که شمایی شمارید, به سوی او بالا می رود)). ((در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است , فرشتگان و روح به سوی او فرا روند)). - امام صادق (ع) : هان ! پیش از آن که به حساب شما رسیدگی شود, خود به حسابتان رسیدگی کنید, زیرا قیامت پنجاه ایستگاه دارد که هر ایستگاهی هزار سال از آن سالهایی که شمایی شمارید, طول می کشد حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد

((در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است)). - به پیامبر خدا(ص) عرض شد: چه طولانی است آن روز (قیامت) حضرت فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، آن روز برای مؤمن کوتاه باشد تا جایی که از نماز واجب می خواند کوتاhter است. - امام صادق (ع): اگر قرار باشد کار رسیدگی به حساب خلائق را کسی جز خدا به عهده بگیرد، پنجاه هزار سال باید درنگ کنند تا حسابرسی آنان تمام شود اما خدای سبحان این کار را در یک ساعت تمام می کند. - آن روز (قیامت) به نیمه نرسیده بهشتیان در بهشت به خواب نیمروزی می پردازند و دوزخیان در دوزخ (در کمتر از نصف روز تکلیف همه معلوم می شود). - پیامبر خدا(ص): کسی که (در دنیا) به خود ستم کرده باشد، در آن روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است نگهداشته می شود چندان که خداوند اندوه را به درون او می برد سپس به او رحم می کند و به بهشت می بردش پیامبر خدا(ص) فرمود: سپاس و ستایش خدا را که اندوه از مایزدود، خدایی که در طول مدت محشر (غم و اندوه) به درون آنها وارد می کند.

کوثر.

قرآن . ((همانا ما به تو کوثر عطا کردیم)). - پیامبر خدا(ص): هر کس به حوض من ایمان نداشته باشد، خداوند او را بر حوضم وارد نکند. - خداوند با دادن حوض به من، مرا گرامی داشت و بر پیامبران پیش از خودم برتریم داد (بزرگی) آن حوض (به اندازه فاصله) میان ایله و صنعا است و در آن ظرفهایی به شمارستارگان آسمان است دو خلیج آب در آن جریان دارد آبش از شیر سفیدتر است و از عسل شیرینتر ریگهایش زمرد و یاقوت است و جلگه اش مشک تیزبوی. - (وسعت) حوض من به اندازه یک ماه راه است آبش سفیدتر از شیر است و بوی خوشتر از مشک و ابریهایش به اندازه ستارگان آسمان هر کس از آن بنوشد، هرگز تشنه نشود. در روایتی دیگر آمده است: حوض من به اندازه یک ماه راه است و گوشه هایش برابر و آبش سفیدتر از درهم سیمین است. - کوثر به من داده شد، من دستم را در آن زدم دیدم مشکی تیزبوی است و ریگهایش مروارید. - من در کنار حوض به کسانی از شما که بر من وارد می شوند می نگرم پس، به خدا سوگند، مردانی از برابر من می گذرند و من می گویم: پروردگار من! اینان از امت من هستند خداوند می فرماید: تو نمی دانی که بعد از تو چه کردند، آنان پیوسته به عقب برمی گشتند.

عادت.

عادت.

- امام علی (ع): عادت، طبیعت دوم (آدمی) است. - عادت، بر هر انسانی سلطه دارد. - عادت، دشمنی است که انسان را در تملک خود دارد. - آفت ریاضت (و پرورش نفس)، چیره شدن عادت است. - هر که از عادتها پیروی کند، به درجات (عالیه) نرسد. - امام حسن (ع): عادتها مقهور کننده اند پس، هر کس در نهان و خلوتهای خود به چیزی عادت کند، آن چیز او را در آشکار و میان جمع رسوا سازد. - امام علی (ع): زبان تو، از تو همان می خواهد که بدان عادت کرده ای و نفست از تو همان تقاضا می کند، که بدان خو گرفته ای. - به سوی خشم مشتاب، که با عادت بر تو مسلط می شود. - در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن (ع)، می فرماید: دل نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود، آن را می پذیرد از این رو، من پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تادیب و تربیت تو شتافتم.

چیره شدن بر عادت.

- امام علی (ع): فضیلت و چیره شدن بر عادت است. - برترین عبادت چیره شدن بر عادت است. - با چیره شدن بر عادت‌هاست، که می‌توان به بالاترین مقامات رسید. - بر نفس‌های خود در راه ترک عادت‌ها چیرگی جوید تا بر آنها چیره گردید و با هوسهای خود مبارزه کنید، تا آنها را در اختیار بگیرید. - عادت‌ها را تغییر دهید، تا طاعات بر شما آسان شود. - با ترک کردن عادت‌ها، نفس‌های خود را رام کنید و آنها را به سوی انجام طاعات بکشانید و بارهای تاوانها و جریمه‌ها را بر دوش آنها نهدید و با به کار بستن کارهای نیکو، آنها را بیاراید و از پلشتی گناهان، دور نگاهشان دارید.

خوبی عادت است.

- امام علی (ع): از هر خوبی بهترین آن را برای خود برگزین، زیرا خوبی عادت است از هر خوبی از بدترین آن دوری کن و در راه دوری کردن از آن با نفس خود بستیز، زیرا بدی سرسخت و لجوج است. - برای انجام کار نیک، همین بس که به عادت نیکو تبدیل می‌شود. - پیامبر خدا(ص): خوبی، عادت است. - خوبی (نوعی) عادت است و بدی (نوعی) لجاجت است. - امام علی (ع): عادت کردن به احسان، منشا توانمندی (در رسیدن به مقاصد یا دست یافتن به مکان و منزلت در نزد مردم) است.

صفاتی که سزاوار است آدمی به آنها خو گیرد.

- امام علی (ع): خویشتن را به کارها و صفات نیک عادت ده، زیرا آن نام نیک تو را بر سرزبانها می‌اندازد و پاداش تو را زیاد می‌گرداند. - خود را به بخشندگی و گذشت عادت ده و از سماجت دوری کن تا پاکی قرین تو شود. - خود را به داشتن نیت نیکو و مقصد زیبا عادت ده، تا در خواسته‌های کامیاب شوی. - خود را به انجام کارهای نیک عادت ده و بارهای تاوان و جریمه‌ها را بر دوش کش، تا شرافت نفس بیایی و آخرت آبادان شود و ستاینده‌گانت بسیار شوند. - خود را به آزمندی بر یاد خدا و آموزش طلبی عادت ده، زیرا این کار گناه تو را پاک می‌سازد و پاداشت را بزرگ می‌گرداند. - خویشتن را به بردباری عادت دهید و در ایثار کردن آنچه از آن بخل می‌ورزید شکیبایی ورزید. - زبان خود را به نرم‌گویی و سلام گفتن عادت ده، تا دوستانت زیاد شوند و دشمنانت کم گردند. - زبان خود را به گفتن سخن نیک و زیبا عادت ده، تا از ملامت محفوظ مانی. - گوش خود را به خوب شنیدن عادت ده و به سخنانی که شنیدن آنها بر درستی و پاکی تو چیزی نمی‌افزاید گوش مسپار، زیرا این کار دلها را زنگار می‌زند و موجب نکوهش می‌شود. - در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن (ع)، می‌فرماید: خویشتن را به صبوری در برابر ناخوشایندها عادت ده و نیکو خصلتی است صبوری کردن در راه حق.

دشواری تغییر دادن عادت‌ها.

- امام علی (ع): دشوارترین سیاست‌ها، تغییر دادن عادت‌هاست. - بد احوال‌ترین مردم، کسی است که ریشه اش کنده شود و عادتش همچنان بر جای باشد. - هر کاری شدنی است، مگر تغییر دادن طبایع. - ای مردم! تربیت نفس‌های خود را به عهده بگیرید و آنها را از آزمندی و ولع عادت‌هایشان، بازدارید.

عادت بدان.

- امام علی (ع): بد عادت است، پرداختن به زیادیها. - عادت فرومایگان، این است که خوبی را به بدی پاداش می‌دهند. - عادت فرومایگان و ناپختگان، آزار دادن مردمان بزرگوار و آزاده است. - عادت فرومایگان، بدگویی و غیبت کردن است. - عادت ناپختگان ناآزموده کار، بریدن ریشه احسان است. - عادت مردمان بد، آزار دادن رفیقان است. - عادت بدان، دشمنی کردن با

نیکان است . - عادت منافقان , تغییر دادن خویهاست (و هر لحظه به رنگی در آمدن).

عادت نیکان .

- امام علی (ع) : عادت کریمان , بخشندگی است . - عادت کریمان , نیکی کردن است . - شیوه کریمان , پیاپی نواختن است . - شیوه کریمان , وفاداری به پیمانهاست . - بهترین مردم , کسی است که به گاه توانگری بخشنده و سپاسگزار باشد, بهترین مردم کسی است که به گاه تنگدستی ایثارگر و شکیبنا باشد. - پیامبر خدا(ص) : بهترین مردم , کسی است که مردمان از او بهره مند شوند. - بهترین شما, کسی است که سخن نیکو گوید و مردمان را اطعام کند و شب را که مردم در خوابند, او به نماز گذراند.

عادت کردن نفس به آنچه عادت ندارد.

- فالوده ای (حلوایی تهیه شده از آرد و آب و عسل) خدمت امام علی (ع) آورده در برابر آن حضرت گذاشتند امام (ع) فرمود : تو خوشبو و خوشرنگ و خوشمزه هستی , اما من خوش ندارم نفسم را به چیزی عادت دهم که بدان عادت نکرده است . - حبه عربی : ظرف فالوده ای خدمت امیر المؤمنین (ع) آورده در برابر آن حضرت نهادند امام (ع) انگشت خود را تا ته ظرف در آن فرو برد و سپس بیرون کشید و چیزی از آن بر نداشت و انگشت خود را چشید, و فرمود : همانا حلال , پاک و نیکوست و این حرام نیست , اما من خوش ندارم نفس خود را به چیزی عادت دهم که تاکنون بدان عادت نداده ام این ظرف را از جلو من بردارید پس , آن را برداشتند. - امام باقر(ع) : مقداری خبیص (حلوایی تهیه شده از آرد و خرما) خدمت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آوردند, حضرت از خوردن آن خودداری ورزید عرض کردند : آیا آن را حرام می دانید؟ فرمود : نه , اما می ترسم نفسم به آن علاقه مند شود و به دنبال آن بروم سپس این آیه را تلاوت کرد : ((شما بهره های پاکیزه خود را در زندگی دنیایان بردید و از آنها بهره مند شدید)). - امام علی (ع) مقداری از خرماى دقل (پست ترین و نامرغوبترین نوع خرما) تناول کرد و سپس روی آن آب نوشید و دست به شکم خود زد و فرمود : هر کس آتش وارد شکم خود کند, خداوند او را دور گرداند سپس به این شعر تمثل جست :. تو اگر خواهش شکم و شرمگاه خود را بر آوری , آن دو به اوج هر آنچه نکوهیده است دست یابند.

عید.

عید.

قرآن . ((عیسی بن مریم گفت : بار خدایا! ای پروردگار ما! برای ما مائده ای از آسمان بفرست , تا برای ما و آنان که بعد از مامی آیند عیدی و نشانی از تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی)). - سوید بن غفله : در یک روز عید بر امیر المؤمنین (ع) وارد شدم دیدم در برابر آن حضرت سفره ای است و در آن سفره مقداری نان گندم و یک ظرف فرنی و قاشقی نهاده شده است عرض کردم : ای امیر المؤمنین ! روز عید و فرنی ؟ حضرت فرمود : این عید کسی است که آمرزیده شده باشد. - امام علی (ع) در یکی از اعیاد, فرمود همانا این عید برای کسی عید است , که خداوند روزه و نمازش را پذیرفته باشد و هر روزی که در آن نافرمانی خدا نکنیم , آن روز عید است . - امام حسن (ع) در روز عید فطر بر گروهی گذشت که سرگرم بازی و خنده بودند بالای سر آنها ایستاد و فرمود : خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه خلق خود قرار داد, تا به سبب طاعت او به سوی خشنودیش از یکدیگر سبقت گیرند پس , گروهی پیشی گرفتند و کامیاب شدند و گروهی عقب ماندند و ناکام شدند بسیار بسیار تعجب است از کسی که در این روزی که نیکوکاران پاداش داده می شوند و هرزه کاران زیان

می برند، در حال خنده و بازی هستند به خداسوگند، اگر پرده کنار رود، خواهند دانست که نیکوکار به نیکوکاری خود مشغول است و بدکار به بدکرداری خود حضرت سپس به راه خود ادامه داد و رفت . - پیامبر خدا(ص) : زمانی که وارد مدینه شدم ، اهالی این شهر را از زمان جاهلیت دو روز بود که طی آن دو روز به بازی و تفریح می پرداختند خداوند به جای آن دو روز دو روز بهتر به شهادت داد : روز فطر و روز قربان . - پیامبر(ص) به دختران و همسران خود دستور می داد، که در عید فطر و قربان بیرون بیایند.

خطبه امیر المؤمنین (ع) در عید فطر.

- امام صادق (ع) : امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در روز فطر خطبه ایراد کرد و فرمود : ای مردم ! همانا این روز شما، روزی است که در آن نیکوکاران پاداش می یابند و هرزه کاران زیان می بینند و شباهت بسیاری به روز رستاخیز شما دارد پس ، با بیرون آمدن از خانه هایتان به سوی مصلا یان به یاد آن روزی افتید که از گورهایتان به سوی پروردگارتان بیرون می آید و از ایستادن در مصلا یان به یاد آن روزی افتید که در پیشگاه پروردگارتان می ایستید و از بازگشتن به سوی خانه هایتان آن روزی را یاد آورید، که به خانه های خود در بهشت باز می گردید! ای بنندگان خدا! کمترین چیزی که برای مردان و زنان روزه گیر می باشد، این است که در روز آخر ماه رمضان فرشته ای آنان را ندا می دهد : بشارت بادا بر شما ای بنندگان خدا! که خداوند گناهان گذشته شما را بخشود پس مواظب باشید که از این پس چه می کنید!

عید نوروز.

- امام صادق (ع) - به معلی بن خنیس در روز نوروز که خدمت ایشان رسید : آیا می دانی امروز چه روزی است ؟ عرض کردم : فدایت شوم ، این روزی است که ایرانیان آن را گرامی می دارند و در آن به یکدیگر هدیه و عیدی می دهند ابو عبدالله الصادق (ع) فرمود سوگند به آن خانه کهن که در مکه است ، این روز یک ریشه کهن دارد که من برای توضیح می دهم تا آن را بدانی . ای معلی ! روز نوروز، همان روزی است که خداوند در آن از بنندگان پیمان گرفت که او را پرستند و هیچ انبازی برایش نیاورند و به فرستادگان و حجتهای او و به امامان (ع) ایمان بیاورند نوروز نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد. هیچ نوروزی نیست مگر این که ما در آن روز منتظر فرج هستیم ، زیرا نوروز از روزهای ما و شیعیان ماست ایرانیان آن را حفظ کردند و شما آن را از دست نهادید نوروز نخستین روز از سال ایرانیان است آنان در حالی که تعدادشان سی هزار نفر بود زنده ماندند و زیستند و ریختن آب در نوروز سنت شد. - چون عید نوروز فرا رسد، بدن خود را بشوی و پاکیزه ترین جامه هایت را بپوش و با خوشبوترین عطرها خودت را معطر کن و در آن روز روزه دار باش . - در عید نوروز، هدیه ای خدمت امیر المؤمنین (ع) آوردند حضرت پرسید : این چیست ؟ عرض کردند : ای امیر المؤمنین ! امروز نوروز است امام (ع) فرمود : هر روزمان را نوروز کنید. - امام علی (ع) : نوروز ما، هر روز است . - نقل شده است که منصور از موسی بن جعفر (ع) تقاضا کرد که در روز نوروز در خانه بنشیند، تا مردم برای تبریک گویی پیش ایشان روند و هدایایی که برایش می برند نیز بپذیرد امام (ع) فرمود : من در اخبار جدم پیامبر خدا(ص) جستجو کردم ، اما برای این روز خبری پیدا نکردم نوروز سنت ایرانیان است و اسلام آن را منسوخ کرده است پناه به خدا از این که چیزی را زنده کنیم که اسلام از بین برده است منصور گفت : ما این کار را فقط برای خاطر نظامیان می کنیم ((۵)) (و یک سیاست لشکری است) بنابراین ، تو را به خدای بزرگ سوگند که جلوس کنی و حضرت پذیرفت و جلوس کرد. علامه مجلسی ، بعد از نقل این خبر، می گوید : این خبر با اخبار معلی ناسازگار است و نشان می دهد که نوروز اعتبار شرعی ندارد اخبار معلی سندش قویتر و شهرتش در میان اصحاب بیشتر است و می توان آن را حمل بر تقیه کرد، زیرا در خبر معلی نکاتی وجود دارد که حاکی از تقیه است . به نظر ما، هر دو خبر فاقد شرایط حجیت هستند و همان گونه

که از قول امیر المؤمنین (ع) نقل کردیم نوروز ما هر روز است و هر روزی که خدا در آن نافرمانی نشود، آن روز روز عید است البته دید و بازدید، همچنان که در ایران سنت است، اشکالی ندارد.

زیور عیدها.

- پیامبر خدا(ص) : عیدهای خود را با گفتن الله اکبر، آذین بندید. - عید فطر و قربان را با جملات لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله، آذین بخشید. - در روزهای عید فطر و قربان از خانه بیرون می آمد و با صدای بلند لا-اله الا الله و الله اکبر می گفت. - در روز عید فطر، از زمانی که از منزل بیرون می آمد تا رسیدن به نمازگاه همچنان تکبیر می گفت. - در اثنای هر خطبه ای تکبیر می گفت، اما در خطبه های عید فطر و قربان بیشتر تکبیر می گفت. پناه بردن به خدا.

پناه بردن به خدا.

قرآن . ((بگو: ای خداوندگار من! از وسوسه های شیطانها به تو پناه می برم و به تو پناه می برم، ای پروردگار من، اگر نزد من حاضر آیند)). ((و موسی گفت: من از هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، به خداوندگار خود و خداوندگار شما، پناه می برم)). ((بگو: پناه می برم به خداوندگار صبحگاه از شر آنچه آفریده است)). ((بگو: پناه می برم به خداوندگار مردم فرمانروای مردم معبود مردم از شر وسوسه و وسوسه گر نهانی)). - به نقل از عبدالله بن عمرو: پیامبر خدا(ص) از چهار چیز به خدا پناه می برد دانشی که سودنبخشد، دلی که خاشع نباشد، دعایی که شنیده (و اجابت) نشود، و نفسی که سیر نگردد. - پیامبر خدا(ص): بار خدایا! به تو پناه می برم از بخل و به تو پناه می برم از بزدلی و به تو پناه می برم از این که به پست ترین عمر باز گردانده شوم و به تو پناه می برم از فتنه گری دنیا و به تو پناه می برم از عذاب قبر. - بار خدایا! من به تو پناه می برم از غم و اندوه و ناتوانی و کاهلی و زفتی و بزدلی و سنگینی کمر شکن بار قرض و چیرگی مردمان (بر اثر هرج و مرج). - بار خدایا! من از فقر به تو پناه می برم از کمداشت و خواری به تو پناه می برم از این که ستم کنم یا به من ستم شود، به تو پناه می برم. - بار خدایا! از چیرگی قرض و چیرگی دشمن و شماتت دشمنان، به تو پناه می برم. - هرگاه می خواست سفر کند می گفت: - بار خدایا! به تو پناه می برم از رنج سفر و اندوه دربازگشت و کاستی بعد از فزونی و دعای ستمدیده و رو به رو شدن با صحنه ناخوشایند درخانواده و دارایی فرزندان. - بار خدایا! از بدی اعمالی که انجام داده ام و بدی اعمالی که هنوز انجام نداده ام، به تو پناه می برم. - امام علی (ع): بار خدایا! به تو پناه می برم از سختی سفر و اندوه بعد از بازگشت و رو به رو شدن با صحنه ناگوار در میان زن و فرزند و دارایی. - بار خدایا! به تو پناه می برم از این که با وجود توانگری تو من تهیدست باشم، یا با وجود هدایتگری تو در گمراهی به سر برم، یا با آن که قدرت و پادشاهی از آن توست، به من ستم شود، یا با آن که زمام اختیار امور در دست توست، من مقهور و خوار گردم. - بار خدایا! به تو پناه می برم از این که ظاهر مرا در نگاه چشمها نیکو گردانی و باطنم را که بر تو آشکار است زشت و ناپسند سازی. - محمد بن ابراهیم به امام کاظم (ع) نوشت: سرورم! اگر صلاح می دانید به من دعایی بیاموزید که در تعقیب نمازهایم بخوانم و خداوند با آن دعا خیر دنیا و آخرت را به من عطا فرماید حضرت در پاسخ او نوشت: اعوذ بوجهک الکریم و عزتک الی لاترام و قدرتک الی لایمتنع منها شیء، من شر الدنیا و الاخره و من شر الاوجاع کلها. - امام صادق (ع): به خدا پناه برید از سنگین شدن بار قرض و چیرگی مردمان و در خانه ماندن زنان ((۶)).

عیب .

ستایش از کسانی که به جای عیب دیگران به معایب خود می پردازند.

- امام علی (ع): خوشا به حال آن کس که عیب خودش، او را از پرداختن به عیبهای مردم بازدارد. - پیامبر خدا(ص): خوشا به حال آن کس که عیب خودش، او را از پرداختن به عیبهای برادران مؤمنش باز دارد. - امام علی (ع): بهترین مردم کسی است که عیبهای خودش، او را از عیبهای مردم باز دارد. - امام صادق (ع): سودمندترین چیزها برای آدمی، این است که در رسیدگی به عیبهای خود بر مردم پیشی گیرد (یا پیش از پرداختن به عیوب مردم به عیبهای خود پردازد). - هر گاه دیدید بنده گناهان مردم را می جوید و گناهان خودش را از یاد برده است، بدانید که گرفتار مکر خدا شده است. - امام علی (ع): ای بنده خدا! در خرده گیری از گناه کسی شتاب مکن، زیرا چه بسا که او آمرزیده شده باشد و در مورد خویش به گناه کوچکی که کرده ای ایمن مباش، زیرا شاید که به سبب آن عذاب شوی پس، هر یک از شما از دیگری عیبی بداند، نباید به خرده گیری از او پردازد، زیرا می داند که خود نیز عیبی دارد و باید شکر این موهبت که عیبهایی که در دیگران هست در او نیست، وی را به خود مشغول دارد (و از عیبجویی دیگران باز ایستد). - پیامبر خدا(ص)، در سفارش به ابوذر، فرمود: باید آنچه از (عیوب) خود می دانی تو را از خرده گیری بر مردم باز دارد و از آنان به سبب کارهایی که مانند آنها را خودت انجام می دهی، ناراحت نشوی. - باید آنچه از (عیوب) خود می دانی، تو را از (عیبجویی و خرده گیری بر) مردم باز دارد. - امام علی (ع): آگاهی تو از عیبهای خودت، باید مانع از آن شود که از مردم عیبجویی کنی. - کسی که از مردم عیبجویی می کند، باید از خودش آغاز کند. - مسیح (ع): به عیبهای مردم چون خواجهگان منگرید، بلکه به عیبهایشان چون غلامان نگاه کنی. - امام علی (ع): خردمندترین مردم، کسی است که بینای عیب خود باشد و کور عیب دیگران.

کسی که عیب خود را ببیند.

- امام علی (ع): کسی که عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیب دیگران باز ایستد. - هر که لغزش خود را ببیند، لغزش دیگران در نظرش کوچک آید. - هر که عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیب دیگران باز ایستد. - دنبال عیبهای مردم نباش، زیرا عیبهایی که در خودت هست - اگر خردمند باشی - مانع از آن می شود که از کسی عیبجویی کنی. - هر که بینای عیب خود باشد، از هیچ کس عیبجویی نکند. - مرد را همین زیرکی بس، که عیبهای خود را بشناسد، در نادانی مرد همین بس، که عیبهای خویش را نشناسد. - پیامبر خدا(ص): سه خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد یا یکی از آنها در او باشد روز قیامت در سایه عرش خدای عزوجل باشد، روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست: مردی که از برادر مسلمان خود عیبی نگیرد تا آن گاه که آن عیب را از خودش دور کند، و آدمی هر عیبی که از خود بر طرف سازد عیبی دیگر در نظرش آشکار می شود آدمی را همین بس که به رفع معایب خود پردازد و از پرداختن به عیبهای مردم باز ایستد.

نگوشت پرداختن به عیبهای مردم با نفس خود.

- امام علی (ع): زنهار که از مردم خرده گیری و با نفس خودت مدارا کنی که در این صورت گناهت بزرگ شود و از پاداش محروم گردی. - مسیح (ع): ای بندگان بد! بر اساس گمان مردم را سرزنش می کنید و با یقینی که به بدیها و عیبهای خود دارید خویشتن را سرزنش نمی کنید؟. - امام علی (ع): از دیگری به خاطر کاری که خود نیز آن را انجام می دهی خرده مگیر و دیگری را برای گناهی که ارتکاب آن را به خودت اجازه می دهی، کیفر مده. - پیامبر خدا(ص): هر یک از شما خاشاک را در چشم برادرش می بیند و تنه درخت را در چشم خود نمی بیند؟. - امام علی (ع): در شگفتم از کسی که عیبهای مردم را بد می داند، در حالی که خودش از همه پر عیب تر است و آنها را نمی بیند.

- هر کس عیبهای مردم را ببیند و آنها را زشت شمارد و همان عیبها را در خودش بیسندد، احق واقعی است! - بدترین مردم کسی است که دنبال عیبهای مردم باشد و کور عیبهای خود. - امام صادق (ع): کسی که لغزش خود را کوچک شمارد، لغزش دیگران را بزرگ بیند.

آدمی را همین عیب بس .

- پیامبر خدا(ص): آدمی را همین عیب بس که عیبی را در مردم ببیند و در خود نبیند و مردم را به خاطر کاری سرزنش کند که خود نمی تواند آن را ترک کند و همنشین خویش را با چیزهای نامربوط و بیهوده بیازارد. - آدمی را همین عیب بس که در او سه خصلت باشد: عیبهای مردم را ببیند و عیبهای خود را نبیند، چیزی را که خودش دچار آن است برای مردم شرم آور بداند و همنشینش را با گفتار و کردار بیهوده بیازارد. - امام باقر(ع): آدمی را همین عیب بس که کور خود و بینای مردم باشد، یا مردم را از چیزی نهی کند که خودش نمی تواند از آن دست بردارد و همنشین خود را با چیزهای بیهوده بیازارد. - امام علی(ع): در کودنی آدمی همین بس، که عیبهای مردم را ببیند و عیبهای خودش بر او پوشیده باشد. - در نادانی مرد همین بس، که از مردم بر کاری خرده گیرد که خودش مانند آن را انجام می دهد. - در نادانی مرد همین بس، که عیبهای خود را نداند و از مردم بر کاری خرده گیرد که خود نمی تواند از آن دست بردارد.

بزرگترین عیب .

- امام علی(ع): اگر قصد اصلاح مردم را داری، از خودت آغاز کن، زیرا پرداختن تو به کار اصلاح دیگران، در حالی که خودت فاسد هستی، بزرگترین عیب است. - بزرگترین (بیشترین) عیب این است که از چیزی خرده گیری، که مانند آن در خودت وجود دارد. - یکی از بدترین عیبهای آدمی، این است که عیبهایش بر او پوشیده باشد. - بی خبری انسان از عیبهایش، از بزرگترین گناهان است. - بدی و شرارت، مجمع همه عیبهای زشت است. - بخل، گرد آورنده همه عیبهای زشت است و مهاری است که انسان را به سوی همه بدیهامی کشاند.

کسی که خود را بر عیبها مؤاخذه کند.

- امام علی(ع): هر کس نفس خود را برای عیبهایی که دارد سرزنش کند، نفسش از بسیاری از گناهان به لرزه درآید. - هر که نفس خود را حسابرسی کند، به عیبها و گناهان خویش آگاه شود و گناهان را جبران و عیبها را برطرف سازد. - پیامبر خدا(ص): هر کس به جای خشم گرفتن بر مردم بر نفس خویش خشم گیرد، خداوند او را از وحشت روز قیامت در امان دارد. - امام علی(ع): پرداختن تو به عیبهای خودت ننگ و عار را از تو دور می سازد.

عیب پوشی .

- پیامبر خدا(ص): هر کس زشتکاری مؤمنی را ببوشاند، چنان است که دختر زنده به گورشده ای را نجات دهد. - هر کس رسوایی مؤمنی را ببوشاند، چنان است که دختر زنده به گوری را از گورش نجات دهد. - هر کس گناه و کردار بد مؤمنی را ببوشاند، این کار بهتر (و ارزشمندتر) از آن است که دختر زنده به گورشده ای را نجات دهد. - هر که از برادر خود گناهی بداند و آن را ببوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان او را ببوشاند. - هر که در دنیا عیب برادر مسلمان خود را ببوشاند، خداوند در روز قیامت بر او عیب پوشی کند. - هر که از برادر خود کار زشتی مشاهده کند و آن را پوشیده نگه دارد، خداوند در دنیا و آخرت

عیب پوش او باشد. - مردی به پیامبر خدا(ص) عرض کرد دوست دارم خداوند عیبهایم را ببوشاند حضرت فرمود: عیبهای برادرانت را ببوشان, تا خداوند عیبهای تو را ببوشاند. - در مدینه مردمانی بودند که عیبهایی داشتند اما زبان از عیبجویی مردم فرو بستند پس خداوند زبان مردم را از عیبجویی آنان فرو بست در نتیجه, آن عده مردند و مردم از عیبهای آنان آگاه نشدند در همین شهر مردمانی هم بودند که عیبی نداشتند, اما درباره عیبهای مردم سخن می گفتند پس خداوند در آنان عیبهای آشکار ساخت که تا وقتی مردند به آن عیبها شناخته می شدند. - امام علی (ع): گناه و لغزش برادرت را ببوشان, چون آن را در خودت نیز سراغ داری. - امام باقر(ع): مؤمن در برابر مؤمن وظیفه دارد که هفتاد گناه بزرگ او را ببوشاند.

هدیه کردن عیبا.

- امام صادق (ع): محبوبترین برادرانم نزد من, کسی است که عیبهایم را به من هدیه کند. - امام علی (ع): باید برگزیده ترین مردم نزد تو آن کسی باشد, که عیب را به تو هدیه کند و در پیکار با نفست تو را یاری رساند. - باید محبوبترین مردم نزد تو آن کسی باشد, که تو را به آنچه مایه اصلاح و سازندگی توست راهنمایی کند و عیبا و کاستیهایت را به تو نشان دهد. - آن که عیب را بر تو بنماید, تو را نصیحت کرده است. - هر که عیب را به تو نشان دهد, او دوست صمیمی توست هر که عیب را از تو مخفی نگه دارد, او دشمن توست. - هر که عیب تو را از تو مخفی سازد و پشت سرت عیبجویی کند, او دشمن توست, از او برحذر باش. - هر که عیب را به تو اظهار کند, پشت سرت آبروی تو را حفظ نماید هر که در گفتن عیب به تو ملاحظه کاری کند, پشت سرت عیب تو را بگوید. - کسی که عیب را به تو نشان دهد و پشت سر آبرویت را حفظ کند, در خیر خواهی و یکرنگی از هیچ کوششی فرو گذار نکرده است. - آنچه مانع هر یک از شما می شود که عیب برادرش را پیش روی او بگوید, این است که می ترسد او نیز عیبش را رو به رویش بگوید شما در راه دور افکندن آخرت و دوستی دنیا با هم رفیق شده اید.

عیبجویی.

قرآن. ((وای بر هر غیبت کننده ((۷)) عیبجویی)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمانها بپرهیزید, زیرا پاره ای از گمانها گناه است و در کارهای پنهانی یکدیگر جستجو مکنید و از همدیگر غیبت ننمایید آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ این کار را خوش ندارید از خدا بترسید, همانا خداوند توبه پذیر و مهربان است)). - امام علی (ع): آدم عیبگو و غیبت کننده نکوهیده و بی اعتبار است. - عیبجویی, از زشت ترین عیبا و بدترین گناهان است. - کاوش کردن در عیب (دیگران), خود عیبی است. - هر که عیبی را بگوید, آن را می یابد. - باید منفورترین مردم نزد تو و دورترین آنها از تو کسی باشد, که بیش از همه عیبجوی مردم است. - هر که از عیبهای پنهانی (مردم) جستجو کند, خداوند او را از دوستی دلها محروم گرداند. - کسی که در جستجوی عیبهای مردم است, باید از خودش شروع کند. - هر که رازهای دیگران را جستجو کند, خداوند رازهای او را فاش سازد. - پیامبر خدا(ص): هر که عیب و زشتی برادر مسلمان خود را برملا کند, خداوند زشتی او را آشکار سازد تا جایی که او را در درون خانه اش هم رسوا سازد. - امام علی (ع): هر که دنبال عیبهای مردم بگردد, خداوند عیب و زشتیهای او را برملا سازد. - پیامبر خدا(ص): عیبهای مؤمنان را جستجو نکنید, زیرا هر که دنبال عیبهای مؤمنان بگردد خداوند عیبهای او را دنبال کند و هر که خداوند تعالی عیبش را جستجو کند, او را رسوا سازد گرچه درون خانه اش باشد. - امام علی (ع): از آمیزش با کسانی که دنبال عیبهای مردم می گردند, دوری کنید, زیرا همنشین آنها نیز از ایشان در امان نیست. - مسیح (ع): آیا اگر یکی از شما بر برادر خویش بگذرد و ببیند که جامه اش از روی شرمگاهش کنار رفته آن را بیشتر کنار می زند یا به حالت اول بر می گرداند و عورتش را می پوشاند؟ عرض کردند: به حالت اول بر می گرداند و می پوشاند

فرمود: چنین نیست، بلکه او را عریانتر می‌کنید! - پیامبر خدا(ص) : زمامدار هر گاه خواهان تهمت و بدگمانی در میان مردم باشد آنها را به تباهی کشاند ((۸)). - امام علی (ع) در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می‌فرماید: باید دورترین افراد ملت از تو و دشمن‌ترین آنها نزد تو، عیب‌جوترین آنها از مردم باشد، زیرا مردم (خواه ناخواه) عیب‌هایی دارند و زمامدار سزاوارترین کس به پوشاندن آنهاست بنابراین، درباره آن دسته از عیب‌های مردم که بر تو پوشیده است، پی‌جویی و کنجکاوی مکن، زیرا آنچه بر عهده توست پاک کردن عیبا و زشتی‌هایی است که بر تو آشکار می‌باشد و قضاوت درباره عیبا و گناهایی که بر تو پوشیده می‌باشد، به عهده خداست پس، تا می‌توانی جرم پوش باش تا خداوند نیز عیب و جرم‌های تو را که دوست داری از ملت پوشیده بماند، ببوشاند. - پیامبر خدا(ص)، در وصف بدترین مردمان، فرمود: کسانی که سخن چینی می‌کنند و آنان که میان دوستان جدایی می‌افکنند و کسانی که برای بیگناه عیب و گناه می‌تراشند.

نهی از نگه داشتن عیبا دیگران .

- امام صادق (ع) : دورترین بنده از خدا، آن مردی است که با مردی طرح دوستی افکند و لغزش‌های او را نگه دارد تا روزی به واسطه آنها او را سرزنش کند. - از امام صادق (ع)، درباره این سخن مردم که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، سؤال شد حضرت فرمود: معنایش آن نیست که تو فکر می‌کنی، بلکه مراد از عورت مؤمن این است که ببیند برادر مؤمنش جمله‌ای می‌گوید که جای سرزنش و نکوهش دارد و او آن را پیش خودنگه دارد، تا روزی که از دست او عصبانی شد، به واسطه آن جمله او را سرزنش کند. - امام علی (ع) : در سالم بودن مرد، همین بس که عیوب دیگران را کمتر پیش خود نگه دارد.

از زمین خوردن دیگران خوشحال نشوید.

- امام علی (ع) : از به زمین خوردن دیگران شاد مشو، زیرا تو نمی‌دانی که زمانه با تو نیز چه خواهد کرد. - از خطای دیگران هرگز شادمان مشو، زیرا تو نیز برای همیشه از خطا کردن مصون نیستی .

عیب پوشی .

- امام علی (ع) : تحمل، گور عیباست . - سازگاری، پوشاننده عیباست . - پرده عیبا، خرد است . - پرده بدیها، خاموشی است . - هر کس که شرم و حیا جامه خود را بر قامت او بپوشاند، مردم عییش را نبینند. - هر کس که دانش جامه خود را بر قامت او بپوشاند، عییش از مردم پوشیده ماند. - تا بخت یار توست، عیبت پوشیده است . - پیامبر خدا(ص) : دانش و دارایی، هر عیبی را می‌پوشاند و نادانی و ناداری، هر عیبی را آشکار می‌کنند.

هر که چیزی را نداند بر آن خرده گیرد.

قرآن . ((چیزی را دروغ شمرند که به آن علم نداشتند و هنوز از تاویل آن بی‌خبر بودند کسانی که پیش از آنان بودند نیز اینچنین تکذیب می‌کردند، پس بنگر که عاقبت ستمگران چه شد)). - امام علی (ع) : هر که از شناخت چیزی درماند، بر آن خرده گیرد. - هر که چیزی را نداند، آن را عیب شمارد.

عیب (متفرقه) .

- امام صادق (ع) : عیب داران، بیش از هر کس دیگری باید آرزو داشته باشند که مردم اصلاح شوند، زیرا مردم وقتی اصلاح

شدند، از دنبال کردن عیبهای آنان خودداری می‌ورزند. - امام علی (ع) : اگر از درون هم آگاه می‌شدید، یکدیگر را دفن نمی‌کردید. - پیامبر خدا(ص) : نیکوکار نکوهش شده، مشمول رحمت (خدا) است. - امام علی (ع) : هر که عیبجویی کند، عیبجویی شود و هر که دشنام دهد، پاسخ شنود. - پیامبر خدا(ص) : هر که به مردم بد کند و بد گوید، مردم نیز به او بد کنند و بد گویند و هر که از مردم دست بردارد، مردم از او دست بردارند. - امام علی (ع) : شناخت آدمی از عیبهایش، سودمندترین شناختهاست. - پیامبر خدا(ص) : فرزند آدم را همین گناه بس، که با آبروی برادر مسلمانش بازی کند. - امام علی (ع) : همانا ستمگری و دروغگویی دین و دنیای آدمی را تباه می‌کنند و معایب او را در نظر عیبجویانش آشکار می‌سازند. - روایت شده است که عیسی (ع) با حواریان بر لاشه سگی گذشتند، حواریان گفتند : چه بوی گندی می‌دهد این سگ! عیسی (ع) فرمود : عجب دندانهای سفیدی دارد.

سرزنش کردن .

نکوهش سرزنش کردن .

- خضر(ع)، در سفارش خود به موسی (ع)، فرمود : ای پسر عمران! هیچ کس را به واسطه گناهی سرزنش مکن و بر گناه خویش گریه کن. - پیامبر خدا(ص) : هر کس برادر خود را برای گناهی که از آن توبه کرده است سرزنش کند، نمیرد تا خود آن گناه را مرتکب شود. - امام صادق (ع) : هر کس مؤمنی را به گناهی سرزنش کند، نمیرد تا خودش آن گناه را مرتکب شود. - امام علی (ع) : هر کس به چیزی سرزنش کند، خودش به آن گرفتار شود. - پیامبر خدا(ص) : هر کس زشتکاری و گناهی را فاش کند، مانند کسی است که آن را انجام داده است و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمیرد تا خود مرتکب آن شود. - امام صادق (ع) : هر کس مؤمنی را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش کند. - از گرفتاری برادرت اظهار شادی مکن که خداوند به او رحم می‌کند و آن گرفتاری را به تومی رساند همچنین فرمود هر کس از گرفتاری و مصیبتی که به برادرش رسیده است شاد شود، از دنیا نرود تا خود گرفتار آن شود. - پیامبر خدا(ص) : از گرفتاری برادرت اظهار شادی مکن، که خداوند به او رحم می‌کند و تو را گرفتار می‌سازد. - امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی، ایوب (ع) را بی هیچ گناهی گرفتار ساخت و او صبر کرد، تا زمانی که سرزنش شد، و البته پیامبران سرزنش را تحمل نمی‌کنند. - پیامبر خدا(ص) : هر گاه خدمتکار یکی از شما زنا داد، باید او را حد بزند اما سرزنشش نکند. - هر گاه کنیز یکی از شما سه بار زنا داد، باید او را حد بزند و سرزنشش نکند چنانچه برای چهارمین بار زنا داد باید او را حد بزند و سپس بفروشد. - عربی بیابانگرد از پیامبر خدا(ص) خواهش کرد او را اندرزی دهد حضرت فرمود : از خدا بترس و اگر کسی عیبی در تو دانست و به واسطه آن سرزنش کرد، تو به واسطه عیبی که از اومی دانی سرزنشش مکن تا در نتیجه، گناه این کار به گردن او باشد و پاداشش از آن تو. - اگر برادر مسلمان عیبی از تو بداند و به آن تو را سرزنش کند، تو به واسطه عیب و گناهی که از او می‌دانی سرزنشش مکن تا برای تو پاداش باشد و بر او گناه. - ابو جری جابر بن سلیم : مردی را دیدم که مردم از سرچشمه اندیشه اش سیراب می‌شوند و هرسخنی که از دهانش خارج می‌شود، مردم آن را می‌قاپند پرسیدم : این مرد کیست؟ گفتند : او پیامبر خدا(ص) است گفتم : مرا سفارشی می‌فرماید فرمود : به هیچ کس ناسزا مگو ابو جری می‌گوید : از آن پس، نه آزاده ای را دشنام دادم نه برده ای را، نه شتری را و نه گوسفندی را فرمود : هیچ کار خوبی را کوچک شمار و دست کم مگیر اگر کسی به تو ناسزا گفت و به عیبی که در تو می‌داند سرزنش کرد، تو به واسطه عیبی که در او سراغ داری سرزنشش مکن در این صورت گناهش به گردن او خواهد بود. - معرور بن سوید : در ربنه بر ابوذر گذشتیم، دیدیم یک برد خودش پوشیده و برد دیگری مانند آن به تن غلام اوست گفتیم : ای ابوذر! اگر هر دو برد

را خودت پوشیده بودی حله ((۹)) بود؟ . ابوذر گفت : میان من و مردی از برادرانم حرفی شد مادر او غیر عرب بود و من مادرش را به رخ او کشیدم آن مرد نزد پیامبر(ص) از من شکایت کرد وقتی پیامبر(ص) را ملاقات کردم به من فرمود : ای ابوذر! در تو خصلتی جاهلی وجود دارد! عرض کردم : ای پیامبر خدا! هر که به مردم ناسزا گوید مردم به پدر و مادر او ناسزا گویند! پیامبر(ص) فرمود : ای ابوذر! در تو خصلتی جاهلی وجود دارد, آنها برادران تو هستند و خداوند ایشان را زیر دست شما قرار داده است بنابراین , آنچه خود می خورید به آنها نیز بخورانید و آنچه خود می پوشید به آنها هم بپوشانید و بیش از توانشان آنها را تکلیف نکنید و اگر تکلیف کردید, کمکشان کنید.

برهیز از طعن و بد گویی .

- امام باقر(ع) : هیچ انسانی نیست که پیش روی مؤمنی از او بد گوید و طعنه زند, مگر این که به بدترین شکل بمیرد و سزاوار است که روی خیر و سعادت را نبیند. در نقلی دیگر از همین حدیث آمده است : و آرزو کند که به خیر و خوبی باز گردد. - پیامبر خدا(ص) : خداوند عزوجل , مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خویش بیافرید پس , هر که بر او طعنه زند یا سخنش را رد کند و نپذیرد, سخن خدای عزوجل را رد کرده است .

زندگی .

گواراترین زندگی .

- امام علی (ع) : گواراترین زندگی , دور افکندن تکلفات است . - امام صادق (ع) : زندگی گواراتر از خوشخویی , نیست . - امام علی (ع) : گواراترین زندگی را کسی دارد که به آنچه خداوند برای او قسمت کرده است , خرسند باشد. - در حدیث معراج آمده است : ای احمد! آیا می دانی کدام زندگی گواراتر و کدام حیات ماندنی تر است ؟ عرض کرد : بار خدایا! نه فرمود : اما زندگی گوارا آن زندگی است که صاحب آن از یاد من خسته نشود و نعمت مرا از یاد نبرد و به حق من نادان نباشد و شب و روزش در پی به دست آوردن خشنودی من باشد. - از حکمت‌های سلیمان (ع) : ما نرمی و سختی زندگی را آزمودیم و گواراترین زندگی را در کمترین (و ساده ترین) آن یافتیم . - امام علی (ع) : خوشترین زندگی , در قناعت است . - خوشترین آسوده ترین زندگی را کسی دارد, که خداوند پاک او را قناعت ببخشد و همسری پاک و شایسته عطایش فرماید. - زندگی را جستم اما آن را جز در فرو گذاشتن هوا و هوس نیافتم پس , از هوا و هوس دست بردارید, تا زندگیتان خوش و خرم شود. - از خداوند, منزلت شهیدان و همزیستی با نیکبختان و همراهی با پیامبران را مسالت داریم .

زندگی آن کس بهتر است که .

- امام علی (ع) : زندگی آن کس از همه بهتر است , که مردم در پرتو احسان و کمک او زندگی کنند. - بهترین زندگی را کسی دارد, که مردم در زندگی او به زیند. - امام رضا(ع) به علی بن شعیب فرمود ای علی ! بهترین زندگی را چه کسی دارد؟ عرض کردم : سرورم ! شما بهتر از من می دانید حضرت فرمود : ای علی ! کسی که دیگری در زندگی او خوش زید. ای علی ! بدترین زندگی را چه کسی دارد؟ عرض کردم : شما بهتر می دانید فرمود : کسی که دیگری را در زندگی خود شریک نگرداند.

آنچه زندگی را تیره می سازد.

- امام صادق (ع) : سه چیز زندگی را تیره می کند : فرمانروای ستمگر، همسایه بد و زن بد زبان و وقیح . - امام علی (ع) : سه چیز است که هر کس داشته باشد، زندگی بر او گوار نیست : کینه ، حسادت و بد خوئی . - هر که درباره بسیاری از امور بی اعتنایی و چشم پوشی نکند، زندگی تیره شود. - سبکسری ((۱۰)) زندگی را تیره و دشوار می کند. - امام صادق (ع) : پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، پیوسته زندگی لنگ ، خردش سرگشته و فکرش مشغول است : اول ، تندرستی دوم ، امنیت سوم ، فراخی در روزی چهارم ، همدم سازگار - راوی می گوید : عرض کردم : منظور از همدم سازگار چیست ؟ فرمود : زن نیک و فرزند نیک و همشین نیک - و پنجم که جامع همه اینهاست ، آسایش .

زندگی (متفرقه)

- امام علی (ع) : رکن زندگی ، برنامه ریزی درست است و پایه آن مدیریت صحیح . - امام باقر(ع) - در دعا - : دلم را مشغول دنیایم مگردان و زندگی دنیایم را، مانع ثواب آخرتم مفرما. - پیامبر خدا(ص) : زندگی جز برای دو کس نباشد : دانشمند گویا و دانش آموز شنوا. - زندگی در سه چیز است : (داشتن) منزل وسیع و همسر نیکو و زیبا و اسب میان باریک . - امام باقر(ع) : یکی از بدبختیها و رنجهای زندگی ، تنگی (و محقر بودن) منزل است . - امام علی (ع) : سلامت (و آسایش) زندگی ، در مدارا کردن است . - با اخلاق خوش است ، که زندگی خوش و خرم می شود. - زود مردن ، بهتر از زندگی توام با رنج و بدبختی است . - زندگی ، گاه شیرین و گاه تلخ است .

نکو حالی .

نکو حالان .

- امام علی (ع) : بازنده کسی است که نفس خود را ببازد و نکو حال کسی است که دینش سالم باشد . - بازنده کسی است که عمر خود را ببازد و نکو حال کسی است که عمرش را در طاعت پروردگارش بگذراند. - نکو حال نیست ، مگر کسی که هم و غمش (نجات) نفسش باشد. - بازنده کسی است که دین خود را ببازد و نکو حال کسی است که یقینش نیکو باشد. - بازنده کسی است که دین خود را ببازد و نکو حال ، کسی است که دینش سالم و یقینش نیکو باشد . - بی اعتنایان به دنیا، دلهایشان گریان است هر چند در ظاهر بخندند و اندوهشان سخت است ، هر چند اظهار شادی کنند و از نفسهای خویش بسیار در خشمند، هر چند از آنچه روزیشان شده شادند. - ندیم پادشاه ، مانند کسی است که بر شیر سوار باشد : مردم به موقعیت او غبطه می خورند، اما او خود بهتر می داند که در چه جایگاهی است . - چه بسیار کسانی که روزی را آغاز کردند، اما آن را به پایان نبردند و چه بسیار کسانی که در آغاز شب نکو حال بوده ، اما در پایان شب گریه کنندگانشان بر آنان گریستند. - دنیا سرای نیستی و رنج و دگرگونیها و عبرتهاست از نمونه دگرگونی و ناپایداری دنیا، این است که شخصی را می بینی که تا دیروز مورد ترحم بود و امروز نکو حال است و یا شخصی تا دیروز نکو حال بود و امروز برایش دلسوزی می شود، این نیست مگر از آن رو که نعمتی از دست رفته و بینوایی و مصیبتی نازل شده است . - در وصف کسانی که غافلگیر مرگ شده اند، می فرماید و به آنچه همه عمرش راغب و شیفته آن بود، بی میل و رغبت می شود و آرزو می کند که کاش آن کس که حسرت او را می خورد و بر وی حسادت می ورزید، این اموال را گرد آورده بود نه او! . - در نامه خود به معاویه ، می فرماید بترس از روزی که کسی که (امروز) پایان کار خویش را پسندیده کرده است ، در آن روز نکو حال می گردد و کسی که زمام اختیار خویش را به دست شیطان داده و با او نستیزیده است ، پشیمان می شود.

نکو حال ترین مردم .

- پیامبر خدا(ص) : نکو حال ترین مردم , کسی است که زیر خاک باشد در حالی که از کیفر خدا ایمن و به پاداش (او) امیدوار است . - امام علی (ع) , در پاسخ به این پرسش که : نکو حال ترین مردم کیست , فرمود : پیکری که در زیر خاک باشد, در حالی که از کیفر ایمن و به پاداش امیدوار است . - جابر بن عبد الله : روزی خدمت امیر المؤمنین (ع) رسیدم و عرض کردم : درباره سرای دنیاچه می گویی ؟ حضرت فرمود : چه بگویم درباره سرایی که آغازش اندوه است و فرجامش مرگ جابر عرض کرد : پس نکو حال ترین مردم کیست ؟ فرمود : پیکری در زیر خاک , ایمن از کیفر و امیدوار به پاداش . - امام علی (ع) : خوشبخت ترین مردم , کسی است که به سوی نیکیها بشتابد.

غبن .**غبن .**

غبن ((۱۱)). قرآن . ((روزی که همه شما را در محشر گرد آورد آن روز روز مغبونی است و هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند, گناهانش را می ریزد و او را به بهشتهایی که در آنها نهرها جاری است , داخل کند آن جا جاودانه خواهد بود این است کامیابی بزرگ)). - پیامبر خدا(ص) : کسی که مغبون شده باشد, نه کسی از او ستایش می کند و نه اجری دارد . - امام علی (ع) : کسی که مغبون شده باشد, نه کسی او را می ستاید و نه اجری دارد . - امام صادق (ع) : مغبون کردن مؤمن حرام است . - مغبون ساختن کسی که در قیمت کالا (و سالم بودن جنس) به فروشنده اعتماد کند, حرام است . - مغبون کردن کسی که به انسان اعتماد کرده است , رباست (از جهت حرمت مانند خوردن رباست) . - هر گاه کسی به دیگری بگوید : بیا تا با تو معامله خوبی انجام دهم , بر او حرام است که از وی سود بگیرد.

مغبونان .

- امام علی (ع) : مغبون کسی است که بهشت برین را به گناهی پست بفروشد . - چیزی از دین و آبروی خود را به هیچ بهایی بفروشد و مغبون کسی است که در معامله با خدا خود را مغبون کند . - مغبون کسی است که به دنیا مشغول شود و بهره آخرت خود را از دست دهد . - مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود : هر کس بیشتر دوست داشته باشد چیزی بگیرد تا چیزی بدهد, او مغبون است , زیرا چنین کسی , به سبب غفلت و نادانی , دنیا را برتر از آخرت می بیند . - امام علی (ع) : دنیا تجارت کسی است که فریفته شده باشد و آن که در این تجارت فریفته شده است انسان است . - کوتاهی کردن در کار نیک هر گاه به پاداش آن اطمینان داشته باشی , یک غبن است .

مغبونترین مردمان .

قرآن . ((بگو : آیا شما را از زیانکارترینان آگاه سازیم ؟ کسانی که کوشششان در زندگی دنیا هدر رفت , در حالی که می پندارند کاری نیکو می کنند)). - امام علی (ع) : کیست مغبونتر از کسی که خدای پاک را به دیگری بفروشد؟ . - کیست ناکام تر از کسی که یقین را فرو گذاشته , به تردید و سرگشتگی چنگ زند؟ . - کیست زیانکارتر از کسی که , آخرت را به دنیا عوض کند؟ . - هر که خود را به چیزی جز نعمت بهشت بفروشد, به خویشتن ستم کرده است .

پیمان شکنی .

پیمان شکنی .

- امام علی (ع) : پیمان شکنی ، زشت ترین خیانت است . - پیمان شکنی ، خصلت فرومایگان است . - پیمان شکنی ، گناهان را دو چندان می کند . - پیمان شکنی ، گناه را بزرگ می کند و قدر و منزلت را لکه دار می سازد . - از بی وفایی دوری کنید، زیرا که آن از قرآن به دور است . - زنهار از پیمان شکنی که آن زشت ترین خیانت است و پیمان شکن نزد خداوند بی مقدار است . - زودترین کیفر را مردی می بیند، که با او بر سر چیزی پیمانی بندی و تو قصد پابندی به آن را داشته باشی و او نیت پیمان شکنی در سر پیروانند . - پیامبر خدا(ص) : مردم هرگز هلاک نشوند، مگر آن گاه که با خود پیمان شکنی کنند . - امام علی (ع) ، در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می فرماید : به امان و زنهار خویش خیانت مکن و پیمان را مشکن و دشمن را مفریب زیرا شکیبایی تو در برابر دشواری کاری که به گشایش و نیک فرجامش امید داری ، بهتر از آن است که دست به پیمان شکنی و خیانتی بزنی که از پیامد ناگوار آن می ترسی . - پیامبر خدا(ص) ، در سفارش به علی (ع) ، فرمود : زنهار که به پیمان خدا خیانت کنی و امان و زنهار او را بشکنی ، زیرا خداوند عهد و زنهار خود را امانی قرار داده که از روی رحمت و مهر خود آن را در میان بندگانش به اجرا نهاده است و شکیبایی در برابر دشواری و تنگنایی که امید به برطرف شدن آن داری ، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که از گناهان و پیامدها و بد فرجامی آن می ترسی . - خدای تعالی فرمود : سه کسند که روز قیامت من خصم آنها هستم : مردی که با من پیمان بندد و سپس خیانت کند، مردی که آزاده ای را بفروشد و بهای او را بخورد و مردی که مزدوری را اجیر کند و از او کاملاً کار بکشد و مزدش را به طور کامل نپردازد . - به امام صادق (ع) عرض شد : دو سرزمین است که هر دو از کفار حربی هستند و هر یک برای خود فرمانروایی دارد این دو سرزمین با هم می جنگند و سپس پیمان صلح می بندند اما یکی از دو فرمانروا به همتای خود خیانت می کند و نزد مسلمانان می آید و با آنان پیمان می بندد که در کنارشان با آن سرزمین دیگر بجنگند حضرت فرمود : مسلمانان نباید پیمان شکنی کنند، یا به پیمان شکنی تشویق نمایند، یا در کنار پیمان شکنان بجنگند، اما مشرکان را هر جا که دیدند باید با آنها بجنگند و پیمانی که کفار بسته اند برایشان جایز نیست .

زشت ترین پیمان شکنی .

- امام علی (ع) : پیمان شکنی از هر کسی که سر بزند زشت است ، اما از شخص قدرتمند و مقتدر زشت تر است . - زشت ترین خیانت ، فاش کردن راز (کسی) است . ۲ .

نگویش وفاداری به پیمان شکنان .

- امام علی (ع) : وفاداری با پیمان شکنان ، نزد خدا پیمان شکنی به شمار است و پیمان شکنی با پیمان شکنان وفاداری است در نزد خدا .

پیمان شکنی و زیرکی .

- امام علی (ع) ، در خطبه ای که طی آن از پیمان شکنی نهی می کند، می فرماید : ای مردم ! وفاداری همزاد راستی و صداقت است و من سپری محافظتر از آن نمی شناسم کسی که بداند در آخرت چه سرنوشتی در انتظار پیمان شکنان است پیمان شکنی نمی کند اکنون ما در زمانه ای به سر می بریم که بیشتر مردم آن پیمان شکنی را زیرکی می دانند و مردمان بی خبر و

نادان هم این پیمان شکنان را به خوش فکری و زرنگی نسبت می دهند آنان را چه می شود؟ خدا بکشدشان! شخص با بصیرت و آشنا به زیر و بم کارها، برای هر کار حيله و راه چاره ای می داند اما او امر و نواهی خدا مانع از به کار بستن آن حيله و راه چاره می شود او با آن که این حيله ها و نیرنگها رومی داند و توانایی به کار بستن آنها را نیز دارد، به کارشان نمی بندد ولی کسی که در دین از هیچ گناهی پروا ندارد، در هر فرصتی که پیدا کند دست به حيله می زند. - به خدا سوگند که معاویه از من زیرکتر نیست ، اما او دست به پیمان شکنی و معصیت می آلاید و اگر نبود که خیانت و عهد شکنی زشت و نارواست ، بیگمان من زیرکترین مردمان بودم اما هر خیانتی گناه است و هر گناهی نوعی کفر و در روز رستاخیز هر پیمان شکنی را پرچی است که با آن شناخته می شود به خدا سوگند من غافلگیر نیرنگ (معاویه و امثال او) نمی شوم و در برابر شدايد ناتوان نمی گردم . - بر فراز منبر کوفه : ای مردم ! اگر نبود که خیانت و پیمان شکنی نارواست ، هر آینه من زیرکترین مردم بودم بدانید که هر گونه عهد شکنی گناه است و هر گناهی نوعی کفر، بدانید که پیمان شکنی و گناه و خیانت در آتشند.

نحوه محسور شدن پیمان شکن .

- پیامبر خدا(ص) : در روز رستاخیز، هر پیمان شکنی پرچی دارد که با آن شناخته می شود. - در روز قیامت آن گاه که خداوند همه خلایق را گرد آورد، برای هر عهد شکنی پرچی برافراشته می گردد و گفته می شود : این پیمان شکنی فلان پسر بهمان است . - بدانید که روز قیامت ، برای هر پیمان شکنی پرچی به اندازه خیانتی که کرده است برافراشته می شود. - روز قیامت ، برای هر پیمان شکنی پرچی است به اندازه خیانتی که کرده است بدانید که خیانت هیچ پیمان شکنی بزرگتر از پیمان شکنی فرمانروای یک ملت نیست .

فریفتگی و غفلت .

نکوهش فریفتگی و غفلت .

- امام علی (ع) : از خدا بترسید ای بندگان خدا، همچون ترسیدن خردمندی که تفکر و اندیشه دل او را به خود مشغول کرده و ترس جسمش را رنجور ساخته است و راست ترین راه به سوی مقصد را در پیش گرفته است و فریبهای باز دارنده او را (از رفتن به سوی مقصد) باز نداشته است . - خوشا به حال کسی که فریبهای کشنده او را نکشته باشد. - مستی غفلت و فریب ، دیرتر از مستی مسکرات زایل می شود. - امام سجاده(ع) : ای بسا شخص غافل فریفته ای که روز خود را به هوسرانی و خنده و خوردن و آشامیدن می گذرانند، بی خبر از آن که شاید خشمی از خداوند او را فرا گرفته باشد که به واسطه آن به آتش دوزخ افکنده شود. - امام علی (ع) : فریبندگی آرزو، عمل را تباه می گرداند. - نادان به نیرنگهای باطل ، فریب می خورد. - فریب ثروت ، موجب سرمستی می شود. - در نادانی انسان همین بس ، که فریب خورد. - بدترین حماقت ، فریب خوردن است . - خردمند، فریب خورده یافت نمی شود. - گول مهلت را خوردن و به عمل تکیه کردن ، جامع همه بدیهاست . - اعتماد کردن به دشمن ، جامع فریب است . - کسی که به دروغ فریب اعتماد کند و به دروغ شادی بگراید، در عواقب امور نیندیشیده است . - هر که فریب مهلت را بخورد، اندوه مرگ گلو گیرش شود. - هر که فریب آشتی روزگار را بخورد، اندوه رنج و محتتها گلویش را بفشرد. - هر که فریب سراب (دنیا) را بخورد، ریسمانهای (سعادت) او از هم بگسلد. - امام صادق (ع) : هر که به سه چیز اعتماد کند، گول خورده است : کسی که آنچه را نمی باشد و شدنی نیست ، باور کند و به کسی که بدو اعتماد ندارد، تکیه کند و به آنچه به دست نمی آورد، چشم طمع بندد. - امام علی (ع) : در غفلت و فریب خوردگی آدمی همین بس که به هر آنچه نفس در نظرش

بیاریدا اعتماد کند. - تخم گناه کاشتند و با آب غفلت و فریب آبیاریش کردند و هلاکت , درویدند. - میان شما و موعظه , پرده ای از غفلت است . - هر که عاشق چیزی شود, دیده اش را کور و دلش را بیمار گرداند باز دارنده های خدا او را (از گناه و معصیت) باز نمی دارد و از اندرزه های خدا پند نمی گیرد, در حالی که غافلگیر شدگان (مرگ) را می بیند که نه بخشودنی در کار است و نه بازگشتی (مجدد به دنیا تا گناهانشان را جبران کنند). - فریفته دنیا هر چند از این جهان به بالاترین نصیب و پیروزی دست یابد, همچون کسی نیست که از آخرت کمترین بهره ای برده باشد! سخنی از ابو حامد غزالی در معنای غرور و فریب . ابو حامد غزالی می نویسد : هر چه درباره ارزش دانش و معرفت و نکوهش جهل و نادانی گفته شده دلیل بر نکوهیدگی غرور نیز هست , زیرا غرور یکی از انواع جهل و نادانی است , چون جهل عبارت از این است که انسان به چیزی بر خلاف آنچه که در عالم واقع هست باور و اعتقاد داشته باشد و غرور نیز همان جهل است منتها هر جهلی غرور نیست , بلکه غرور و فریب مستلزم وجود دو چیز است : یکی آنچه که انسان فریفته آن می شود و دیگر عامل فریبنده بنابراین , اگر مجهول مورد اعتقاد و باور ما چیزی باشد که با هوس و خواهش نفس سازگار باشد و عامل جهل هم یک شبهه و خیال نادرست باشد و ما گمان کنیم که آن دلیل است حال آن که در عالم واقع چنین نباشد, جهل ناشی از این امر غرور نام دارد پس , غرور عبارت است از اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه که مطابق هوا و هوس باشد و طبع آدمی , به خاطر شبهه افکنی و فریب شیطان , به آن گرایش یابد با توجه به این معنا, کسی که , بر اثر یک شبهه نادرست و بی اساس , معتقد باشد که در دنیا یا در آخرت از خیر و خوبی برخوردار است , چنین کسی مغرور و فریب خورده است . بیشتر مردم خیال می کنند که آدمهای خوبی هستند, در صورتی که در این پندار و تصور خود دچار خطا هستند پس بیشتر مردم مغرور و فریب خورده اند, گو این که نوع غرور آنها متفاوت است و درجاتشان در این مورد فرق می کند و غرور و فریب خوردگی بعضی روشنتر و شدیدتر از دیگران می باشد.

مغرور شدن به خدا و طمع بیهوده بستن به او.

قرآن . ((ای انسان ! چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور (و دلیر) کرده است آن که تو را بیافرید و اعضایت تمام گردانید و اعتدالت بخشید و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب داد)).

- امام علی (ع) آیه ((ای انسان ! چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور (و دلیر) کرده است)) را تلاوت کرد و فرمود : انسانی که در این آیه مورد خطاب و سؤال است , هر دلیلی برای مغرور شدنش به خدا بیآورد دلیلش بر باطل است و عذر و بهانه اش از عذر و بهانه هر فریب خورده دیگری بی پایه تر و جهالت وجود او را سخت فرا گرفته است ای انسان ! چه چیز تو را به گناه کردن دلیر کرده است ؟ چه چیز تو را به پروردگارت مغرور و گستاخ کرده است ؟ چه چیز تو را به نابود کردن نفست خود داده است ؟ . - پیامبر خدا (ص) : خوشا شب خفتن زیرکان و روزه خواری آنان که از شب زنده داری ناخردان و سختکوشی آنان در عبادت , بی خبرند! ذره ای عبادت شخص پرهیزگار و با یقین بهتر از یک دنیا عبادت فریفتگان است . - در زبور آمده است : ای پسر آدم ! چون . به شما نعمت زبان را روزی کردم و اندام و جوارح در اختیاران نهادم و مال و ثروت روزیتان کردم , شما از همه اندامها و اعضای بدن خود در راه معاصی و گناهان کمک گرفتید, گویی به من مغرور گشته اید و کیفر مرا به بازی گرفته اید. - امام صادق (ع) : همانا خدای تبارک و تعالی می داند که بندگان چه خواهند کرد و به سوی چه سرنوشتی رهسپار خواهند شد از این رو, وقتی گناه و بدی می کنند, چون از پیش به آنچه می کنند آگاه است , کاری به آنها ندارد پس , مبادا رفق و مدارا از سوی کسی که بیم از دست دادن چیزی را ندارد, تو را بفریبد. - امام علی (ع) : زنهار, زنهار, ای فریب خورده ! به خدا سوگند که او چنان (گناهان را) پوشانده , که گویی بخشیده است . - یکی از عوامل مصون ماندن از گناهان , این است که به

خدا مغرور نشوید (و به او طمع بیهوده مبندید و خود را از عذاب او ایمن مپندارید). - پیامبر خدا(ص) : ای پسر مسعود! به خدا مغرور مشو و به پاکی و علم و عمل و نیکی و عبادت خود، فریفته مگرد. - امام علی (ع) : پا فشاری کردن بنده در معصیت و آرزوی آمرزش داشتن از خدا، مغرور شدن به خداست . - پیامبر خدا(ص) : به خدا مغرور مشوید، زیرا اگر قرار بود خدا چیزی را به حال خود وا گذارد، هر آینه مورچه و خردل و پشه را به حال خود وا می گذاشت . - امام علی (ع) : بسا کسانی که با احسان خداوند اندک اندک به عذاب حق نزدیک شده اند و به خاطر پوشاندن گناهانشان مغرور و فریفته شده اند و به سبب تعریف و تمجید (مردمان) از آنان به فتنه و تباهی افتاده اند!

فریب دنیا را خوردن .

- امام علی (ع) : از فریب دنیا بپرهیزید، زیرا دنیا هر خوبی و نعمتی که فریبکارانه به انسان دهد، همواره پس می گیرد و کسی را که به دنیا دل بندد و در آن جا خوش کند، کوچ دهد. - فریفته شدن به دنیا، حماقت است . - دنیا خوابی است و فریفته شدن به آن (موجب) پشیمانی . - دل بستن نفس به دنیا، بزرگترین فریب است . - هر که فریب دنیا را بخورد، گول آرزوها را بخورد. - زنهار که دنیا با هوسهای دروغین و بی اساس تو را نفریبد، زیرا هوس از بین می رود و گناهی که کسب کرده ای ، برای تو می ماند. - برخورداری فریفته شدگان به دنیا، تو را نفریبد، زیرا آن برخورداری سایه ای گذراست .

فریب نفس را خوردن .

- امام علی (ع) : هر که نادان باشد، فریب نفس خود را بخورد و امروزش بدتر از دیروزش باشد. - هر که فریب نفس خود را بخورد، نفسش او را به دست هلاکتها سپارد. - عزت ، تو را فریفت و سرانجام آن خواری تو باشد پس ، از کردار زشت خویش بترس ، شاید بدین وسیله هدایت شوی . - بدبخت کسی است که فریفته وضع خود (از توانگری یا دانش یا پاکی و مانند اینها) شود و گول فریبندگی آرزوهایش را بخورد. - هر که مغرور وضعیت خود شود، در چاره اندیشی برای کارهای خویش کوتاهی کند.

چیزهایی که نباید فریفته آنها شد.

قرآن . ((جولان کافران در شهرها تو را نفریبد این برخورداری اندکی است پس از آن جایگاهشان جهنم است و جهنم بدآرامگاهی است)). - امام علی (ع) ، در سفارش به کمیل بن زیاد، فرمود : ای کمیل ! فریب بعضی از مردم را مخور که نمازهای طولانی می خوانند و روزه های پیپی می گیرند و صدقه می دهند و احسان می کنند، زیرا اینان (برای حسابرسی در موقف) نگه داشته می شوند. - امام صادق (ع) : گریه های آنان تو را نفریبد، زیرا که تقوا در دل است . - امام علی (ع) : هرگاه نادرستی بر روزگار و مردم آن چیره گردد و با چنین وضعی انسانی به انسان دیگر خوشبین باشد، بیگمان فریب خورده است . - فریب فراوانی مسجدها و نماز جماعت مردمی را که بدنهایشان در کنار هم و دلهایشان پراکنده است ، مخور. - امام باقر(ع) : مبادا مردم تو را از خود غافل سازند، زیرا زیان این غفلت به تو می رسد نه به آنان . - امام علی (ع) : سوگند به خدا که این جدی است نه شوخی و راست است نه دروغ منظورم چیزی جز مرگ نیست که دعوت کننده اش ندای خود را به گوش همگان رسانید و ساریانش همگان را (به سوی مرگ) شتاباند پس ، (مشاهده) انبوه مردمان تو را از خویشتن غافل نسازد. - پیامبر خدا(ص) : گناه کردن مردم تو را از گناهت غافل نکند و نعمتهای مردم تو را از نعمتهایی که خداوند ارزانیت داشته است دچار غفلت نسازد و مردم را از رحمت خدای عزوجل که تو خود بدان امید بسته ای ، نومید مگردان .

آنچه مانع فریب خوردن و غفلت انسان می شود.

- مصباح الشریعه : امام صادق (ع) فرمود : آدم فریب خورده (دنیا) در دنیا بینواست و در آخرت بازنده , زیرا چنین کسی ارزشمندترین چیز (یعنی آخرت) را به بی ارزشترین چیز (یعنی دنیا) فروخته است , و از خود راضی و مغرور باش , زیرا گاه فریب ثروت و تندرستی خویش را می خوری و خیال می کنی که برای همیشه زنده ای گاه فریب عمر دراز و فرزندان و دوستان و یاران را می خوری , به این خیال که اینها موجب نجات تو هستند گاه فریب وضعیت خود و آرزوها و دست یافتن به امید و خواسته ات را می خوری و می پنداری که تیرت به هدف خورده و راه درست را رفته ای گاه فریب این را می خوری که به مردم وانمود می کنی از کوتاهی کردن در عبادت پشیمانی , حال آن که خداوند تعالی می داند که خلاف آن در دل تو می گذرد گاه خودت را در عبادت به زحمت می اندازی , در صورتی که خداوند خواستار اخلاص است گاه به علم و اصل و نسب خود می نازی , حال آن که از آنچه در غیب خداوند نهفته است بی خبری گاه باشد که به ظاهر خدا را بخوانی , اما در واقع دیگری را می خوانی گاه به گمان خودت مردم را نصیحت و خیرخواهی می کنی , اما در واقع غرض تو جلب توجه و متمایل کردن آنان به سوی خودت می باشد گاه نفس خویش را نکوهش می کنی , حال آن که درحقیقت در پی ستایش آن هستی . بدان که از تاریکیهای فریب و آرزو هرگز بیرون نروی , مگر این که از سر راستی به پیشگاه خدای تعالی توبه بری و در برابرش فروتنی و زاری کنی و به معایبی که در تو هست و باعقل و علم سازگاری ندارند و دین و شریعت و روشها و معیارهای پیامبر و ائمه هدی آنها را تحمل نمی کنند, بشناسی اگر به وضعی که داری خرسند و قانع باشی , در بدبختی و تباه کردن عمر و حسرت و افسوس خوردن در روز قیامت کسی بدتر از تو نخواهد بود.

جنگهای پیامبر.

جنگ بزرگ بدر.

قرآن . ((هر آینه خدا شما را در بدر یاری داد و حال آن که خوار بودید پس از خدا بترسید باشد که سپاسگزار شوید آن گاه که به مؤمنان می گفتمی که اگر پروردگارتان سه هزار فرشته به یاریتان فرو فرستد, آیا شما را کافی نخواهد بود؟)). - امام صادق (ع), درباره آیه ((و حال آن که خوار بودید)), فرمود : با وجود پیامبر خدا(ص) در میان آنان خوار نبودند, بلکه منظور این است که : خداوند شما را در بدر یاری داد حال آن که ضعیف بودید. - ابن عباس : پیامبر خدا(ص) بالای سر کشتگان بدر ایستاد و فرمود : خداوند با گروهی اندک کیفرتان داد شما, من راستگو را دروغزن شمردید و من امین را خائن داشتید آن گاه حضرت رو به (جنازه) ابوجهل بن هشام کرد و فرمود : این مرد در برابر خدا از فرعون سرکش تر بود, زیرا فرعون وقتی یقین کرد که در چنگال مرگ گرفتار آمده است , به یگانگی خدا ایمان آورد اما این مرد هنگامی هم که یقین کرد دارد از بین می رود باز لالت و عزی را خواند. - پیامبر خدا(ص) : ای ابوجهل ! ای عتبه ! ای شیبه ! ای امیه ! آیا وعده پروردگارتان را راست یافتید؟ من که وعده پروردگارم را راست یافتم عمر عرض کرد : ای پیامبر خدا! با پیکرهایی بی جان سخن می گویی؟ حضرت فرمود : سوگند به آن که جانم در دست اوست , سخن مرا همچنان که شما می شنوید آنها نیز می شنوند, منتها آنان نمی توانند جواب بدهند. - انس : عمر درباره اهل بدر برای ما سخن به میان آورد و گفت : پیامبر خدا(ص) روز قبل از شروع جنگ , قتلگاه مشرکان را به ما نشان می داد و می فرمود : فردا به خواست خدا فلانی در این جا به خاک می افتد و فلانی در این جا جنگ که شروع شد, آن افراد در همان جایی که پیامبر(ص) فرموده بود به خاک می افتادند من به پیامبر خدا عرض کردم : سوگند به آن که تو را به حق مبعوث کرد, آن افراد در همان جایی که فرموده بودی به خاک افتاده اند حضرت سپس دستور داد

که جنازه آنها را در جایی انداختند و آن گاه به طرف آنان رفت و فرمود: ای فلان! ای فلان! آیا آنچه را خداوند به شما وعده داده بودید راست یافتید؟ من که آنچه را خدا به من وعده داده بود راست یافتم عرض کردم: ای پیامبر خدا! با افرادی که به لاشه ای تبدیل شده اند سخن می گویی؟ حضرت فرمود: همچنان که شما سخن مرا می شنوید، آنها نیز می شنوند منتها آنان قادر به جواب دادن نیستند. - امام علی (ع): در جنگ بدر چهره اصحاب پیامبر خدا(ص)، مانند پشم سفید بود. - در جنگ بدر ما خود را در پناه پیامبر خدا(ص) قرار می دادیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیکتر بود و در آن روز از همه شجاعت بیشتری نشان می داد. - ابن عباس: در جنگ بدر پرچم پیامبر خدا(ص) در دست علی بن ابی طالب بود و پرچم انصار در دست سعد بن عباده. - امام علی (ع): در شب جنگ بدر پیامبر خدا(ص) نماز می خواند و می گفت بار خدایا! اگر این گروه (مسلمانان) را نابود کنی دیگر بندگی نخواهی شد در آن شب بر آنان باران بارید. - در روز بدر جز مقداد که بر اسب ابلق خود سوار بود ما سواره دیگری نداشتیم. - زمانی که در جنگ بدر شرکت کردیم، جز مقداد بن اسود سواره دیگری در میان ما نبود در شب جنگ بدر هر که با ما بود خوابید، مگر پیامبر خدا(ص) که در زیر درختی ایستاده بود و تا صبح نماز می خواند و دعا می کرد. - درباره آیه ((آن گاه که از پروردگارتان یاری می خواستید)): وقتی پیامبر(ص) شمار فراوان مشرکان و اندک بودن تعداد مسلمانان را دید، رو به قبله کرد و گفت: بار خدایا! وعده ای را که به من داده ای به کار بند بار خدایا! اگر این گروه را از بین ببری، دیگر در روی زمین پرستش نخواهی شد حضرت در حالی که دستهای خود را به سوی آسمان کشیده بود پیوسته این جمله را می گفت، چندان که ردای او از شانۀ اش افتاد پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ((آن گاه که از پروردگارتان یاری می خواستید)). - عمر بن خطاب: در روز بدر پیامبر(ص) به یاران خود نگریست که سیصد و چند تن بودند و به مشرکان نگاه کرد دید بیش از هزار نفرند پس در حالی که ردا و ازاری بر تن داشت، رو به قبله ایستاد و دستهایش را به جانب آن کشید و گفت: بار خدایا! وعده ای را که به من داده ای عملی گردان بار خدایا! وعده ای را که به من داده ای عملی گردان بار خدایا! اگر این گروه را از اسلام بگیری دیگر هرگز بر روی زمین پرستش نخواهی شد در این هنگام خدای متعال آیه ((آن گاه که از پروردگارتان یاری می طلبید)) را نازل فرمود.

جنگ رجیع و جنگ معونه .

قرآن . ((کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند)).

جنگ احد و حمر الاسد.

قرآن . ((و بامدادان از میان کسان خویش بیرون آمدی تا مؤمنان را در آن جایها که می بایست بجنگند، بگماری و خدا شنوای داناست)). - ابن مسعود: در جنگ احد زنان در پشت جبهه مسلمانان بودند و مجروحان را مداومی کردند ابوسفیان آمد و شعار ((اعل هبل، پیروز باد هبل)) را سر داد پیامبر خدا(ص) به مسلمانان فرمود: شما بگویید ((الله اعلى و اجل)) و مسلمانان شعار ((الله اعلى و اجل)) را سردادند ابوسفیان شعار داد: ((لنا العزى و لا عزى لكم، ما عزی را داریم و شما عزایی ندارید)) پیامبر خدا به مسلمانان فرمود: شما هم بگویید: ((اللهم مولانا و الکافرون لا مولی لهم)) ((۱۲)). - انس: در جنگ احد، دندان پیشین پیامبر خدا شکست و سر آن حضرت شکاف برداشت و در حالی که از فرقش خون جاری بود می فرمود: چگونه رستگار شوند مردمی که فرق پیامبر خود را که آنان را به خدا دعوت می کند، شکافتند و دندان پیشینش را شکستند؟ پس، خداوند عزوجل این آیه را فرستاد: ((تورا در این کارها دستی نیست)). - چون پیامبر(ص) از جنگ احد برگشت و وارد مدینه شد، جبرئیل (ع) بر آن حضرت فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند فرمانت می دهد که این قوم (مشرکان) را تعقیب کنی و کسی

جز افراد مجروح همراه تو نیاید! پس ، پیامبر خدا(ص) به جارچی فرمود تا جار زند : ای گروه مهاجران و انصار! هر کس جراحی دارد بیرون بیاید و هر کس مجروح نیست بماند آنان شروع به مرهم نهادن بر زخمهای خود و مداوای آنها کردند و خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود : ((و در دست یافتن به آن قوم سستی مکنید اگر شما درد می کشید آنها نیز چون شما درد می کشند ولی شما از خدا چیزی را امید دارید که آنان امید ندارند)) و خدای عزوجل فرمود : ((اگر به شما زخمی رسیده به آن قوم نیز مانند شما زخمی رسیده است)) پس ، مسلمانان با وجود درد و جراحی که داشتند (برای تعقیب مشرکان) بیرون رفتند . - پیامبر خدا(ص) : خدایا! قوم مرا ببخشا، زیرا آنان مردمی نادانند . - خشم خدا سخت است بر مردی که پیامبر خدا(ص) او را بکشد، خشم خدا سخت است بر مردی که خود را شاه شاهان می نامد، حال آن که پادشاهی جز خدا نیست . - خشم خدا سخت است بر مردمی ، که چهره پیامبر خدا را مجروح کردند . - ابو سعید : در جنگ احد چهره پیامبر خدا(ص) شکاف برداشت و دندان پیشین او شکست در آن روز پیامبر خدا(ص) ایستاد و دستهای خود را به آسمان بلند کرد و گفت : خداوند بر یهود که گفتند : عزیز پسر خداست ، بشدت خشم گرفت و بر نصارا که گفتند : مسیح پسر خداست ، سخت خشم گرفت و خشم خدا سخت است بر کسی که خون مرا ریخت و با آزردن خاندانم ، مرا آزرده . - ابو حمید ساعدی : هنگامی که پیامبر(ص) از مدینه به قصد احد بیرون آمد، در عبور از ثنیة الوداع با یک گردان سراپا مسلح برخورد کرد پرسید: اینها کیستند؟ عرض کردند: عبدالله بن ابی است با ششصد تن از یهودیان بنی قینقاع و هم پیمان خود فرمود: آیا اسلام آورده اند؟ عرض کردند : نه ، ای پیامبر خدا حضرت فرمود : بگوئید برگردند، زیرا ما در برابر مشرکان از مشرکان کمک نمی گیریم . - امام علی (ع) : در جنگ احد هنگامی که مردم از گرد پیامبر خدا پراکنده شدند، من در میان کشتگان نگاه کردم ، اما پیامبر خدا(ص) را ندیدم با خود گفتم : به خدا قسم او اهل فرار نبود و در میان کشته ها هم نمی بینمش فکر می کنم خداوند از این رفتار ما به خشم آمده و پیامبرش را به آسمان برده است پس ، وجود من دیگر بی فایده است و باید بجنگم تا کشته شوم لذا غلاف شمشیرم را شکستم و به دشمن حمله کردم و آنان از برابر من دور شدند و ناگاه دیدم که پیامبر خدا(ص) در میان آنهاست .

جنگ بنی نضیر .

قرآن . ((اوست آن خدایی که نخستین بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند از خانه هایشان بیرون راند و شمانمی پنداشتید که بیرون روند آنها نیز می پنداشتند حصارهایشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد خدا از سویی که گمانش نمی بردند بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنان که خانه های خود را با دست خویش و بادست مؤمنان خراب می کردند پس ای اهل بصیرت عبرت گیرید)).

جنگ ذات الرقاع و جنگ عسفان .

قرآن . ((و چون در میانشان باشی و برایشان اقامه نماز کنی ، باید که گروهی از آنان با تو به نماز ایستند و سلاحهای خویش بردارند و چون سجده به پایان بردند پشت سر شما (در برابر دشمن) قرار گیرند)). - امام صادق (ع) : در جنگ ذات الرقاع پیامبر خدا(ص) زیر درختی در کنار دره ای پیاده شد در این هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش جدایی انداخت مردی از مشرکان پیامبر(ص) را در آن حال دید و مسلمانان نیز در آن طرف دره ایستاده و منتظر بودند تا جریان سیل قطع شود آن مرد مشرک به همراهان خود گفت : من محمد را می کشم و آن گاه نزد پیامبر آمد و به روی پیامبر خدا(ص) شمشیر کشید و گفت : ای محمد! اینک چه کسی تو را از چنگ من می رهاند؟ حضرت فرمود : پروردگار من و تو در این هنگام جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و به او پشت افتاد پیامبر خدا(ص) برخاست و شمشیر کشید و روی سینه او نشست و فرمود : ای غورث ! چه

کسی تو را از چنگ من می رهاند؟ عرض کرد: بخشنده‌گی و کرم تو ای محمد! حضرت از آن مرد دست کشید و او برخاست در حالی که می گفت: به خدا قسم که تو از من بهتر و گرامی تری.

جنگ کوچک بدر.

قرآن . ((پس در راه خدا نبرد کن که جز بر نفس خویش مکلف نیستی و مؤمنان را به جنگ برانگیز، شاید خدا آسیب کافران را از شما باز دارد و خشم و عذاب خدا از هر خشم و عذاب دیگری سخت تر است)).

جنگ احزاب و بنی قریظه .

قرآن . ((می پندارید که بهشت خواهید رفت در صورتی که آنچه بر سر گذشتگان آمده هنوز بر سر شما نیامده است؟ به ایشان سختی و رنج رسید و متزلزل شدند تا آن جا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند گفتند: پس یاری خدا کی می رسد؟ بدان که یاری خدا نزدیک است)). - امام باقر(ع)، درباره آیه ((می گوید مال فراوانی را تبه کردم))، فرمود: منظور عمرو بن عبدود است که علی بن ابی طالب در روز خندق پذیرفتن اسلام را به او پیشنهاد کرد و او گفت: پس آن همه مالی که در راه مبارزه با شما خرج کردم چه می شود؟ او برای مبارزه با راه خدا مالی را خرج کرده بود در این هنگام علی (ع) او را کشت . - امام صادق (ع): هنگامی که پیامبر خدا(ص) خندق را می کند مسلمانان به مانعی برخوردند پیامبر خدا(ص) کلنگ را از دست امیرالمؤمنین یا از دست سلمان گرفت و ضربه ای بر آن فرود آورد که سه تکه شد در این هنگام پیامبر خدا(ص) فرمود: خداوند با این ضربه من گنجهای کسری و قیصر را برایم گشود یکی از افراد به رفیقش گفت: وعده گنجهای کسری و قیصر را به ما می دهد، در حالی که هیچ یک از ما (از بیم دشمن) قادر نیست برای قضای حاجت بیرون رود! - برا بن عازب: هنگامی که پیامبر خدا(ص) به ما دستور حفر خندق را داد، در قسمتی از خندق به سنگ بسیار بزرگ و سختی برخوردیم که تیشه ها در آن کارگر نبود موضوع را به عرض پیامبر خدا(ص) رساندیم پیامبر(ص) آمد و چون سنگ را دید، لباسش را در آورد و کلنگ را گرفت و فرمود: به نام خدا و آن گاه ضربه ای زد که یک سوم تخته سنگ شکست و گفت: الله اکبر، کلیدهای شام به من داده شد، به خدا قسم که هم اینک کاخهای سرخ آن رامی بینم! سپس ضربه دوم را زد و یک سوم دیگر تخته سنگ شکسته شد و گفت: الله اکبر، کلیدهای ایران به من داده شد به خدا سوگند که کاخهای سفید مداین را می بینم! آن گاه ضربه سوم را فرود آورد و گفت: به نام خدا در این هنگام باقیمانده سنگ شکست و گفت: الله اکبر، کلیدهای یمن به من داده شد، به خدا سوگند هم اینک از همین جا دروازه های صنعا را می بینم . - ابی بن عباس بن سهل به نقل از پدر خود از جدش نقل می کند: در روز خندق با پیامبر خدا(ص) بودیم که آن حضرت تیشه را گرفت و ضربه ای زد که به سنگی برخورد و صدا کرد پیامبر خدا(ص) (خندید عرض شد: ای پیامبر خدا! از چه می خندید؟ فرمود: از مردمی خنده ام گرفت که بسته در بند از خاور زمین آورده و با زور به سوی بهشت کشانده می شوند! - برا: در جنگ احزاب پیامبر خدا(ص) به همراه ما خاک می کشید و در حالی که گرد و غبار سفیدی شکم آن حضرت را پوشانده بود، می گفت: به خدا سوگند اگر تو نبودی ما هدایت نمی شدیم . و زکات نمی دادیم و نماز نمی خواندیم . پس بر ما آرامش فرو فرست . همانا آنان (مشرکان) از ما سر پیچیدند. برای می گوید: گاهی هم می فرمود: همانا این جماعت از ما سر پیچی کردند. آن گاه که خواهان فتنه و گمراهی شدند ما امتناع کردیم . حضرت این اشعار را با صدای بلند می خواند. - یزید بن اصم: چون خداوند احزاب را درهم شکست و پیامبر(ص) به خانه اش برگشت و شروع به شستن سر و صورت خود کرد، جبرئیل نزد آن حضرت آمد و گفت: خدا از تودر گذرد، سلاح به زمین گذاشته ای در حالی که فرشتگان آسمان هنوز آن را به زمین نگذاشته اند؟ در محل دژ بنی قریظه نزد ما بیا پس، پیامبر خدا(ص) جار زد و کنار دژ به آنان پیوست .

جنگ بنی مصطلق .

قرآن . ((چون منافقان نزد تو آیند، گویند : ما گواهی می دهیم که تو فرستاده خدا هستی خدا می داند که تو فرستاده او هستی و خدا گواهی می دهد که منافقان دروغگویند)) (۱۳).

جنگ حدیبیه و بیعت رضوان .

قرآن . ((کیست ستمکارتر از آن که نگذاشت نام خدا در مسجدهای خدا برده شود و در ویران کردن آنها کوشید؟ آنان در آن مسجدها، جز بیمناک و ترسان داخل نخواهند شد و نصییشان در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است)). - ایاس بن سلمه از پدرش نقل می کند : در جنگ حدیبیه با پیامبر خدا(ص) بیرون آمدیم آن حضرت صد شتر قربانی کرد و تعداد ما هزار و هفتصد نفر بود و با آنان جنگ افزار و پیادگان و سواران بودند در میان شتران قربانی پیامبر(ص) شتر ابوجهل نیز بود آن حضرت در حدیبیه فرود آمد و قریش با ایشان با این شرط صلح کردند که همان جا که هستند قربانی کنند. - قریش سهیل بن عمرو و حویطب بن عبدالعزی و مکرز بن حفص را برای عقد قرارداد صلح، پیش پیامبر(ص) فرستادند هنگامی که پیامبر خدا چشمش به آنها افتاد و سهیل را در میان آن افراد دید فرمود: این قوم کار شمارا سهل کردند، خویشاوندان شما را نزدیکان فرستاده اند و خواهان صلح هستند پس، قربانیها را (به طرف آنها) حرکت دهید و لیک گوید شاید این کار دل‌های آنان را نرم کند صدای لیک از گوشه و کنار اردوگاه برخاست و بانگ لیک همه جا پیچید آن سه نفر آمدند و تقاضای صلح کردند. در حالی که مردم با یکدیگر صلح کرده بودند و در میان مسلمانان تعدادی از (اسرای) مشرکان بودند و در میان مشرکان تعدادی از (اسرای) مسلمانان، ابوسفیان ناگاه حمله کرد و سیل مردان مسلح در وادی به راه افتاد سلمه می گوید : من شش نفر از مشرکان مسلح را در حالی که آنها را می راندم و هیچ کاری نمی توانستند بکنند، نزد پیامبر(ص) آوردم اما پیامبر نه چیزی از آنها گرفت و نه کشت، بلکه بخشید و مابه مشرکان حمله بردیم و همه اسیرانمان را از دست مشرکان آزاد کردیم ولی اسرای آنها همچنان در دست ما باقی ماند. سپس قریش نزد سهیل بن عمرو و حویطب بن عبدالعزی آمدند و آنها را مامور عقد قرارداد صلح کردند پیامبر(ص) علی و طلحه را فرستاد و علی قرارداد صلح را چنین نوشت : به نام خداوند بخشنده مهربان این پیمان صلحی است که محمد پیامبر خدا(ص) با قریش می بندد و بر این مفاد مصالحه می کنند که نسبت به یکدیگر خیانت و سرقت انجام ندهند و هر کس از یاران محمد که به قصد حج یا عمره یا تجارت وارد مکه شود، جان و مالش در امان است و هر کس از قریش که به قصد تجارت در مصر و شام از مدینه عبور کند، جان و مالش در امان است و هر کس از قریش که به محمد پناهنده شود، باید بازگردانده شود و چنانچه از یاران محمد کسی به قریش پناهنده شود، برگردانده نشود این بند قرارداد بر مسلمانان گران آمد اما پیامبر خدا(ص) فرمود : هر کس از ما که به قریش پناهنده شود، خداوند او را (از رحمت خود) دور گرداند و هر کس از قریش که به ما پناهنده شود، او را بر می گردانیم و اگر خدا بداند که او قلبا مسلمان است، برایش گشایش قرار می دهد یکی دیگر از مفاد صلحنامه این بود که پیامبر در سال آینده در چنین ماهی عمره به جا آورد و هیچ گونه سواره نظام و جنگ افزاری با خود نیاورد مگر همان مقدار که مسافر در نیام خود حمل می کند و فقط سه شب در مکه اقامت کنند و قربانی کردن امسال هم در همین جایی صورت گیرد که توقف کرده اند و همانجا قربانگاه باشد و وارد مکه نشوند پیامبر خدا(ص) فرمود : ما قربانیها را می رانیم و شما جلو آنها رامی گیرید. - عبدالله بن ابی اوفی : در روز بیعت رضوان، تعداد ما هزار و چهار صد یا هزار و سیصد نفر بود و قبیلہ اسلم در آن روز یک هشتم مهاجران بودند. - انس : قریش با پیامبر(ص) قرارداد صلح امضا کردند و یکی از آنان سهیل بن عمرو بود پیامبر(ص) به علی فرمود : بنویس : بسم الله الرحمن الرحيم سهیل گفت : ما نمی دانیم بسم الله الرحمن الرحيم

چيست بلکه چیزی را بنویس که بر ایمان آشناست بنویس: باسمک اللهم حضرت فرمود: بنویس: از محمد پیامبر خدا نمایندگان قریش گفتند: اگر معتقد بودیم که تو پیامبر خدا هستی از تو پیروی می کردیم به جای آن نام خودت و نام پدرت را بنویس پیامبر(ص) فرمود: بنویس: از محمد پسر عبدالله یکی از شروط آنان با پیامبر(ص) این بود که اگر کسی از مسلمانان پیش مشرکان رفت، او را برنگردانند و اگر از آنان کسی به پیامبر پناهنده شد او را بر گردانند یاران پیامبر(ص) عرض کردند: ای پیامبر خدا، این شرط را بنویسیم؟ فرمود: آری زیرا اگر از ما کسی به آنان پناهنده شود، خداوند او را (از رحمت خود) دور گرداند و اگر کسی از آنان به ما پناهنده شود، بزودی خداوند برای او گشایش و برونشوی قرار خواهد داد.

جنگ خیبر و فدک .

قرآن . ((چون برای گرفتن غنائم به راه بیفتید، آنان که از جنگ تخلف ورزیده اند خواهند گفت: بگذارید تا ما هم از پی شما بیاییم می خواهند سخن خدا را دیگرگون کنند بگو: شما هرگز از پی ما نخواهید آمد خدا از پیش چنین گفته است سپس خواهند گفت: بلکه بر ما حسد می برید؟ نه، اینان جز اندکی نمی فهمند)). - بریده: در روز جنگ خیبر، ابوبکر پرچم را گرفت اما بدون آن که موفق به فتح شود برگشت روز بعد عمر پرچم را گرفت و او هم ناکام برگشت و ابن سلمه کشته شد و مردم (مسلمانان) برگشتند پیامبر خدا(ص)، فرمود این پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و هرگز بر نمی گردد تا فتح و پیروزی نصیبش شود ما آن شب را خوشحال از این که فردا روز پیروزی است، به صبح رساندیم پیامبر خدا نماز صبح را خواند و آن گاه پرچم را خواست و از جا بلند شد هر یک از ما که نزد پیامبر خدا قرب و منزلتی داشت امیدوار بود که آن مرد او باشد حتی من به خاطر قرب و منزلتی که نزد پیامبر داشتم گردن کشیدم و سرم را بالا گرفتم اما پیامبر خدا علی بن ابی طالب را صدا زد علی(ع) مبتلا به چشم درد بود پیامبر خدا دستی بر چشم او کشید و آن گاه پرچم را به وی سپرد و فتح و پیروزی نصیب او شد. - چون پیامبر خدا(ص) در نزدیک خیبر فرود آمد، اهل خیبر دچار ترس و هراس شدند و گفتند: محمد با یثربیان آمد پیامبر خدا(ص) عمر بن خطاب را با مسلمانان فرستاد و او با اهل خیبر به نبرد پرداخت، اما آنان او و نیروهایش را عقب زدند عمر در حالی که یارانش را متهم به بزدلی می کرد و آنان او را نزد پیامبر خدا برگشتند پیامبر(ص) فرمود: فردا پرچم را به مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند روز بعد، ابوبکر و عمر گردن می کشیدند که پرچم به یکی از آنها داده شود، اما پیامبر(ص) علی را صدا زد در آن روز علی مبتلا به چشم درد بود پیامبر خدا(ص) در چشم او اندکی آب دهان انداخت و پرچم را به وی سپرد علی با نیروهای مسلمان حرکت کرد و به مقابله با اهل خیبر شتافت و با مرحب خیبری رو به رو شد که این رجز را می خواند: خیبر می داند که من مرحب هستم. غرق سلاحم و پهلوانی کار آزموده ام. آن گاه که شیران ژیان رو آورند، بارها نیزه می زنم و گاهی هم ضربتی شمشیر فرود می آورم. او و علی رو یا روی هم قرار گرفتند و علی با شمشیر چنان ضربتی بر فرق او زد که تا به دندانهایش رسید و صدای ضربتش را همه اردوگاه شنیدند و هنوز آخرین افراد لشکر نیامده بودند که خیبر به دست اولیها فتح شد. - جابر: روز خیبر مرحب یهودی بیرون آمد و این رجز را می خواند: خیبر می داند که من مرحب هستم. غرق در سلاحم و پهلوانی کار آزموده ام. بارها نیزه می زنم و گاهی هم ضربتی شمشیر. آن گاه که شیران به میدان آیند و تجربه کنند. و می گفت: آیا مرد میدانی هست؟ پیامبر خدا(ص) فرمود: چه کسی به مصاف او می رود؟ محمد بن مسلمه عرض کرد: من ای پیامبر خدا به خدا قسم من داغ دیده و خونخواهم آنان دیروز برادر مرا کشتند جابر می گوید: پیامبر خدا فرمود: برو خدایا! او را کمک فرما چون دو مبارز به هم نزدیک شدند میانشان درختی قرار گرفت مرحب بر محمد بن مسلمه حمله کرد و ضربه ای به او حواله کرد که محمدسپرش را پیش آورد و شمشیر مرحب در آن گیر کرد و محمد بن مسلمه با استفاده از این فرصت ضربتی بر

مرحب زد و او را کشت ((۱۴)). - حسیل بن خارجه اشجعی : من برای فروش کالا وارد مدینه شدم مرا نزد پیامبر خدا(ص) بردند حضرت فرمود : ای حسیل ! حضری بیست پیمانه خرما به تو بدهم و تو در مقابل آن راه خیبر را به این یاران من نشان دهی ؟ من این کار را کردم و چون پیامبر خدا(ص) به خیبر رسید، نزد آن حضرت رفتم و او بیست پیمانه خرما به من داد بعد از آن مرا (به اسیری) نزد پیامبر خدا بردند، آن حضرت به من فرمود : ای حسیل ! هیچ کس نزد من (به اسیری) آورده نشد که سه روز باشد و مسلمان نشود و ریسمان زرد (اسارت) از گردنش بیرون آید حسیل گفت : من هم مسلمان شدم . - ابو طلحه : من پشت سر پیامبر(ص) سوار بودم ، به طوری که زانویم با زانوی آن حضرت تماس داشت پیامبر شب به خیبر حمله نکرد و چون سحرگاه شد، بر آنان شیخون زد و فرمود : ما هرگاه در میدان قومی فرود آییم ، بد سرنوشتی در انتظار بیم داده شدگان است . - چون صبح شد اهالی خیبر با بیل و زنبیلهای خود برای رفتن به مزارعشان بیرون آمدند و چون پیامبر و سپاه اسلام را دیدند، برگشتند و فرار کردند پیامبر خدا(ص) فرمود الله اکبر، الله اکبر خیبر ویران شد (و سقوط کرد) : ما هرگاه در میدان قومی فرود آییم ، بد سرنوشتی در انتظار بیم داده شدگان است . - ایاس بن سلمه از پدرش نقل می کند : در روز خیبر عمویم برای جنگ با مرحب یهودی به میدان رفت مرحب این رجز را خواند: خیبر می داند که من مرحب هستم . غرق در سلاحم و پهلوانی کار آزموده ام . آن گاه که آتش جنگها شعله ور شود. عموی من عامر نیز چنین رجز خواند: خیبر می داند که من عامر هستم . سراپا مسلحم و پهلوانی ماجرا جویم . آن دو سپس دو ضربه زد و بدل کردند شمشیر مرحب در سپر عامر گیر کرد و عامر از قسمت پایین بدن مرحب ضربه ای زد و شمشیر به ساق پای خود او برگشت و شاهرگک پایش را قطع کرد و بر اثر آن مرد سلمه بن اکوع می گوید : من به عده ای از یاران پیامبر خدا(ص) برخوردم و آنان گفتند : کار عامر تباه گشت ، خودش را کشت سلمه می گوید : من با چشم گریان ، نزد پیامبر خدا(ص) آمدم و عرض کردم : ای پیامبر خدا! آیا کار عامر تباه شد؟ پیامبر فرمود : چه کسی این حرف را زده است ؟ عرض کردم : گروهی از یاران شما پیامبر خدا(ص) فرمود : دروغ گفته هر که این حرف را زده است بلکه عامر دو پاداش دارد عامر در راه رفتن به خیبر برای یاران پیامبر خدا(ص) که پیامبر نیز در میانشان بود، رجز می خواند و سواران را به حرکت وای می داشت او این اشعار را می خواند: به خدا قسم ، اگر خدا نبود ما هدایت نمی شدیم . و زکات نمی دادیم و نماز نمی خواندیم . کسانی که ما را انکار کردند، هر گاه بخواهند فتنه و آشوب به پا کنند ما زیر بار نمی رویم . ما از فضل و عنایت تو بی نیاز نیستیم . پس در هنگام رو یا رویی با دشمن گامهایمان را استوار بدار. و بر ما ثبات و آرامش فرو فرست . پیامبر خدا(ص) فرمود : این کیست ؟ عرض کردند : عامر است ای پیامبر خدا حضرت فرمود : پروردگارت تو را پیامرزد سلمه می گوید : پیامبر خدا(ص) هرگز برای کسی اختصاصا طلب آموزش نکرد مگر این که او به شهادت رسید عمر بن خطاب چون این سخن (پیامبر) را شنید عرض کرد : ای پیامبر خدا! چرا ما را از وجود عامر بهره مند نساختی ؟ عامر به میدان جنگ رفت و شهید شد سلمه می گوید : پیامبر خدا(ص) سپس مرا دنبال علی (ع) فرستاد و فرمود : امروز این رایت را به مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند سلمه می گوید : من نزد علی رفتم و او را که مبتلا به چشم درد بود، آوردم پیامبر خدا(ص) در چشمان علی آب دهان انداخت و آن گاه رایت را به او داد در این هنگام مرحب بیرون آمد و در حالی که شمشیر خود را در هوا تکان می داد گفت : خیبر می داند که من مرحب هستم . غرق در سلاحم و پهلوانی کار آزموده ام . آن گاه که آتش جنگها شعله ور شود. علی صلوات الله علیه و برکاته نیز فرمود: من آنم که مادرم مرا حیدر نامید. همچون شیر بیشه ها وحشتناک و پرهیتم . آنان را با پیمانه بزرگ کیل می کنم . پس ، سر مرحب را با شمشیر شکافت و فتح و پیروزی به دست او صورت گرفت ((۱۵)).

- محمد بن شهاب زهري : هنگامي که جعفر بن ابي طالب از سرزمين حبشه برگشت ، پيامبر خدا(ص) او را به سوی موته گسيل داشت و در کنار او زيد بن حارثه و عبدالله بن رواحه را نيز به فرماندهی سپاه گماشت (که چنانچه جعفر کشته شود، زيد فرماندهی را به عهده بگیرد و اگر زيد هم کشته شد، عبدالله فرمانده شود) مسلمانان به راه افتادند تا به سرزمين بلقا رسیدند و در آن جا با لشکریان رومی و عرب هرقل رو به رو شدند مسلمانان خود را به قریه ای به نام مؤته کشیدند و در آن جا میان دو سپاه جنگ در گرفت و مسلمانان به سختی جنگیدند.

جنگ ذات السلاسل .

قرآن . ((سوگند به اسبهای دونده نفس زنده سوگند به اسبانی که با سم از سنگ آتش می جهانند و سوگند به اسبانی که بامدادان هجوم آوردند و در آن جا غبار برانگیختند و در آن جا همه را در میان گرفتند)).

جنگ فتح مکه .

قرآن .

((بگو : ای پروردگار من ! مرا به راستی و نیکویی داخل گردان و به راستی و نیکویی بیرون بر و مرا از جانب خودپیروزی و یاری عطا کن بگو : حق آمد و باطل نابود شد حقا که باطل نابود شدنی است)). ((می گویند : اگر راست می گوید، پیروزی چه وقت خواهد بود؟ بگو : در روز پیروزی ایمان آوردن کافران سودشان ندهد و مهلتشان ندهند پس ، از ایشان اعراض کن و منتظر باش که آنها نیز در انتظارند)). - امام علی (ع) : پيامبر خدا(ص) در ماه رمضان به جنگ بدر رفت و در ماه رمضان نیز مکه را فتح کرد. - امام رضا(ع) : روزی که پيامبر خدا(ص) مکه را فتح کرد، بتها که تعدادشان سیصد و شصت عدد بود پیرامون کعبه نصب شده بودند آن حضرت با چوبی که در دستش بود به آنها می زد و می فرمود : حق آمد و باطل نابود شد، براستی که باطل نابود شدنی است حق آمد و باطل دیگر آغاز نمی شود و بر نمی گردد در این هنگام بتها یکی یکی به رو در می افتادند. - عمر بن خطاب : چون روز فتح شد و پيامبر خدا به مکه در آمد، دنبال صفوان بن امیه و ابو سفیان بن حرب و حارث بن هشام فرستاد عمر می گوید : من با خودم گفتم : خدا آنها را به چنگ ما انداخت ، سزای اعمالشان را به آنها خواهم چشانند اما پيامبر خدا(ص) به آنان فرمود : من امروز به شما همان می گویم که یوسف به برادرانش گفت : ((امروز ملائمتی بر شما نیست خداوند شما را ببخشاید که او مهربانترین مهربانان است)) عمر گفت : من از این که چنان فکری در مغزم گذشت و پيامبر خدا(ص) به آنها چنان گفت ، از پيامبر خدا(ص) شرمنده شدم . - عبدالرحمن بن صفوان : روز فتح مکه لباسم را پوشیدم و از خانه بیرون آمدم و در راه با پيامبر خدا که از کعبه بیرون آمده بود، برخورددم از عمر پرسیدم پيامبر(ص) وقتی داخل کعبه شد چه کرد؟ عمر گفت : دو رکعت نماز خواند. - از عثمان بن عفان نقل شده است که وی در روز فتح مکه ، دست ابن ابي سرح را گرفت و او را (برای گرفتن امان) نزد پيامبر(ص) آورد - پيامبر خدا(ص) قبلا دستور داده بود که هر کس ابن ابي سرح را دید او را بکشد، گرچه خود را به پرده های کعبه آویخته باشد. و عرض کرد : ای پيامبر خدا! ابن ابي سرح راهم مانند بقیه مردم ببخش ابن ابي سرح دستش را به سوی پيامبر دراز کرد، اما پيامبر سرش را از او بر گرداند بار دیگر دستش را دراز کرد، پيامبر خدا دستش را از او کنار کشید برای بار سوم دست خود را به سوی آن حضرت کشید و این بار پيامبر با او بیعت کرد و امانش داد وقتی او رفت پيامبر خدا(ص) فرمود : مگر ندیدید با او چه کردم ؟ عرض کردند : ای پيامبر خدا! چرا به ما اشاره نفرمودید (که او را بکشیم)؟ پيامبر خدا فرمود : در اسلام اشاره کردن و بی خبر کشتن (ترور) وجود ندارد ایمان ، بی خبر کشتن را ممنوع کرده و پيامبران به غافلگیر

کردن و خیانت اشاره نمی کنند. - جابر: هنگامی که با پیامبر خدا(ص) وارد مکه شدیم، در خانه کعبه و پیرامون آن سید و شصت بت نصب شده بود که به جای خدایان می شدند پیامبر خدا(ص) دستور داد همه آنها را سرنگون کردند سپس فرمود: حق آمد و باطل نابود شد و برآستی که باطل نابود شدنی است آن گاه داخل کعبه رفت و دو رکعت نماز خواند در آن جا پیکره ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را مشاهده کرد و دید در دست ابراهیم چوبه های تیرهای قمار، قرار دارد و در حال قرعه زدن است پیامبر خدا فرمود: خدا اینان (مشرکان) را بکشد، ابراهیم کسی نبود که با تیرهای قمار قرعه بزند. - سهیل بن عمرو: زمانی که پیامبر خدا(ص) وارد مکه شد و پیروز گردید، من به خانه ام رفتم و در را به روی خودم بستم و به فرزندم عبدالله بن سهیل پیغام فرستادم که از محمد برایم امان بگیرد، زیرا از کشته شدن ایمن نیستم عبدالله بن سهیل نزد پیامبر رفت و عرض کرد: ای پیامبر خدا، آیا پدرم را امان می دهید؟ حضرت فرمود: آری، او در امان خداست، بنابراین، از خانه بیرون بیاید پیامبر خدا(ص) آن گاه به کسانی که پیرامونش بودند، فرمود: هر یک از شما سهیل را دید به او نگاه تند نکند او باید از خانه بیرون بیاید به جان خودم قسم که سهیل آدم خردمند و بزرگواری است و کسی چون او چنان نیست که اسلام را نشناسد و بخوبی می داند که آیینی که بر آن بوده است برایش سودی ندارد پس، عبدالله نزد پدر خود رفت و فرموده پیامبر خدا(ص) را به اطلاع او رسانید سهیل گفت: به خدا قسم که او در خردی و بزرگی نیکوکار بوده و هست سهیل در اسلام آوردن همچنان سرگردان و مردد بود و در جنگ حنین با آن که هنوز مشرک بود، پیامبر خدا(ص) را همراهی کرد و در جعرانه اسلام آورد و پیامبر خدا(ص) در آن روز از غنایم حنین یکصد شتر به او داد. - یحیی بن یزید بن ابی مریم سلولی از قول پدر خود از جدش نقل می کند: در روز فتح مکه که جلو قربانیها را گرفته بودند، به حضور پیامبر خدا(ص) رسیدم حارث بن هشام نزد حضرت آمد و گفت: ای محمد! مشتی فرومایه و اوباش آورده ای که به کمک آنها با ما بجنگی؟ پیامبر خدا(ص) به او فرمود خاموش، اینها بهتر از تو و هم مسلکان تو هستند اینان به خدا و فرستاده او ایمان دارند.

جنگ حنین و طائف و اوطاس .

قرآن . ((خدا شما را در بسیاری جاها یاری کرد و نیز در روز حنین، آن گاه که انبوهی لشکرتان شما را به شکست آورده بود ولی کمتر سودی به شما نداد و زمین با همه فراخیش بر شما تنگ شد و باز گشتید و به دشمن پشت کردید آن گاه خدا آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد و سپاهیان فرستاد که آنها را ندیدید و کافران را عذاب کرد و این کیفر کافران است از آن پس خدا توبه هر کس را که بخواهد می پذیرد و خدا آمرزنده و مهربان است)). - امام صادق (ع): روزی سخت تر از روز جنگ حنین بر پیامبر(ص) نگذشت، چرا که عربها بر ضد آن حضرت یاغی شدند. - از دعاهای پیامبر خدا(ص) در روز جنگ حنین: بار خدایا! تو اگر بخواهی بعد از این روز دیگر پرستش نخواهی شد. - ابو اسحاق: مردی به برا گفت: ای ابا ماره! آیا در روز جنگ حنین گریختید؟ او گفت: گواهی می دهم که پیامبر(ص) نگریخت، بلکه مسلمانان شتابان و بی زره به سوی این تیره هوازن که مردمانی تیرانداز بودند، رهسپار شدند آنان مسلمانان را تیرباران کردند، به طوری که انبوه تیرهای آنان همچون هجوم دسته های ملخ بود لذا مسلمانان پراکنده شدند و گریختند دشمن به طرف پیامبر خدا(ص)، در حالی که ابوسفیان بن حارث لگام استر آن حضرت را گرفته بود، هجوم آورد پیامبر خدا(ص) از استر فرود آمد و از خداوند طلب نصرت کرد و دعا نمود و می گفت: من پیامبر هستم و این دروغ نیست. من پور عبدالمطلبم. خدایا! نصرت و یاریت را فرو فرست: برا گفت: به خدا سوگند هر گاه جنگ شدت می گرفت ما خود را در پناه پیامبر قرار می دادیم و کسی که به موازات او می ایستاد برآستی شجاع بود. - امام حسین (ع): از کسانی که در روز جنگ حنین همراه پیامبر خدا(ص) پایداری کردند، عباس بود و علی و ابو سفیان بن حارث و عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب و زبیر بن عوام و اسامه بن زید. - انس: در

روز جنگ حنین پیامبر(ص) فرمود: حالا تنور جنگ شلعه ور شد در آن روز علی بن ابی طالب پیشاپیش پیامبر، از همه سخت تر می جنگید.

جنگ تبوک .

قرآن . ((با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است برخورد حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند، بجنگید تا آن گاه که به دست خود ذلیلانه جزیه دهند)).

غسل .

علت غسل .

- امام رضا(ع) : علت غسل جنابت ، پاکیزگی است و این که انسان خودش را از آلودگی که به او رسیده (منی) و نیز سایر بدنش را پاک کند . - علت غسل دادن میت ، آن است که از آلودگیهای بیماریهای و انواع مرضهایی که در وجودش بوده است پاک و پاکیزه شود، زیرا او به ملاقات فرشتگان می رود و با اهل آخرت تماس می گیرد. - علت دیگرش این است که منی و نجاستی که انسان از آن آفریده شده است ، در هنگام مرگ از میت خارج می شود و جنب می گردد پس ، بدین جهت باید غسل داده شود. - علت غسل کردن کسی که میت را غسل داده یا او را مس کرده نیز روشن است ، زیرا ترشحات بدن میت به او سرایت می کند چه ، وقتی روح از بدن میت خارج شود، بیشتر آلودگیها و آفات او باقی می ماند از این رو هم باید او را پاکیزه کرد و هم خود را (از آلودگیهایی که بر اثر تماس با بدن او به انسان می رسد) پاک و تمیز گردانید . - علت غسل عید و جمعه و دیگر غسلها تعظیم و احترام بنده نسبت به پروردگارش و روی کردن به آن بخشنده بزرگوار است و طلب آمرزش برای گناهان خود.

انواع غسل .

- امام صادق (ع) : غسل در چهارده مورد صورت می گیرد : غسل میت ، غسل جنابت ، غسل کسی که میت را غسل می دهد ، غسل جمعه ، غسل عیدین ، غسل روز عرفه ، غسل احرام ، غسل برای وارد شدن به کعبه ، غسل برای داخل شدن به مدینه ، غسل برای داخل شدن به حرم ، غسل زیارت و غسل شب های نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان . - در پاسخ سؤال سماعه از غسل جمعه : در سفر و غیر سفر واجب است جز این که در سفر، باوجود کمبود آب ، برای زنان رخصت داده شده (و این وجوب از گردن آنها برداشته شده است) حضرت فرمود: غسل جنابت واجب است ، غسل حائض بعد از آن که پاک شد واجب است و غسل استحاضه هر گاه زن مستحاضه بر شرمگاه خود مقدار زیادی پنبه بگذارد و خون از آن بیرون زند بر او واجب است غسل نفاس واجب است ، غسل نوزاد واجب است ، غسل میت واجب است ، غسل مس میت واجب است ، غسل کسی که محرم می شود واجب است ، غسل روز عرفه (نهم ذیحجه) واجب است ، غسل زیارت (خانه خدا و طواف آن) واجب است ، مگر این که شخص بیماری داشته باشد، غسل داخل شدن به خانه (کعبه) واجب است ، غسل داخل شدن به حرم مستحب است که کسی جز با غسل وارد آن نشود و غسل مباحله واجب است ، غسل نماز باران واجب است ، غسل شب اول ماه رمضان مستحب است ، غسل شب بیست و یکم (رمضان) سنت است ، غسل شب بیست و سوم را ترک مکن ، زیرا در یکی از این دو شب احتمال شب قدر می رود، غسل روز فطر و غسل روز قربان سنت است و من دوست ندارم آنها را ترک کنم و غسل استخاره (نماز استخاره) مستحب است . صدوق مانند این حدیث را به اسناد خود از سماعه بن مهران روایت کرده ، با این تفاوت که در روایت او

آمده است: غسل در هنگام داخل شدن به حرم لازم است و مستحب است که جز با غسل وارد آن نشوی. کلینی نیز مانند این حدیث را از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از عثمان بن عیسی روایت کرده، منتها غسل مس میت و غسل محرم و غسل روز عرفه و غسل در هنگام داخل شدن به حرم و غسل مباحله را، از قلم انداخته است. شیخ و دیگران وجوب غسل در این موارد را، بجز در غسلهای ششگانه واجب، حمل بر استحباب مؤکد کرده اند و گفته اند که اخبار و روایات (دیگر) بر واجب نبودن این غسلها دلالت دارند. - امام باقر(ع): غسل در هفده مورد می باشد: در شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم که در این شبها (یا شب بیست و سوم) احتمال شب قدر می رود و غسل عیدین (فطر و قربان) و در هنگام داخل شدن به حرمین (خانه خدا و حرم پیامبر خدا) و در روز زیارت (خانه خدا و طواف آن) و روزی که داخل کعبه می شوی و روز ترویبه (هشتم ذیحجه) و روز عرفه (نهم ذیحجه) و هرگاه میتی را غسل دهی و کفن کنی، یا بعد از آن که بدنش سرد شده باشد، بدنت با او تماس پیدا کند و روز جمعه و غسل خورشید گرفتگی در صورتی که تمام قرص خورشید بگیرد و از خواب بیدار شوی و نماز به جا نیآورده باشی در این صورت باید غسل کنی و نماز را قضا کنی و (بالاخره) غسل جنابت واجب است. - محمد بن مسلم نیز از امام باقر(ع) مانند این حدیث را روایت کرده و در آن روایت، غسل میت اضافه شده است محمد بن مسلم سپس می گوید: عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت ابو عبدالله (امام صادق(ع)) به من فرمود: در شب بیست و چهارم (رمضان) غسل کن و تو را چه زیان که در هر دو شب این کار را انجام دهی. - امام رضا(ع) در نامه ای که به مامون نوشت، فرمود: غسل روز جمعه سنت است، غسل عیدین (فطر و قربان) و غسل داخل شدن به مکه و مدینه و غسل زیارت و غسل احرام و غسل شب اول و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضان، سنت است غسل جنابت واجب است و غسل حیض نیز مانند آن (واجب) است.

دغلکاری و ناراستی.

ناسرگی.

ناسرگی ((۱۶)). - امام علی(ع): ناسرگی، خصلت مردمان سرکش است. - ناسرگی، موجب ناسزا شنیدن می شود. - ناسرگی، بدترین نیرنگ است. - ناسرگی، از اخلاق فرومایگان است. - ناسره، زبانش شیرین است و دلش تلخ. - از نشانه های بدبختی و ناسرگی با دوست است. - بدترین مردم، کسی است که با مردم ناسرگی کند. - امام کاظم(ع) چون بر هشام بن حکم که در سایه (تاریکی) مشغول فروختن پارچه شاپوری بود، گذشت، فرمود: ای هشام! فروختن کالا در سایه ناسرگی است، و ناسرگی (در معامله) روانیست. - به امام صادق(ع) عرض شد: مردی از یک ماده غذایی دو نوع آن را دارد و قیمت هر دویکی است اما یکی مرغوبتر از دیگری می باشد لذا آنها را با هم مخلوط می کند و همه را به یک قیمت می فروشد حضرت فرمود: درست نیست که این کار را بکند و بدین وسیله به مسلمانان غش روا دارد مگر این که واقعیت را به آنها بگوید. - ابو سباع: ناقه ای از منزل واثله بن اسقع خریدم و چون آن را بیرون آوردم، ۴۰ زرخ و ۲۰ زرخ بزرگ در حالی که ازارش به زمین کشیده می شد، خودش را به من رساند و گفت: خریدی؟ گفتم: آری گفت: خصوصیت آن را برایت توضیح می دهم گفتم: چه خصوصیتی دارد؟ گفت: شتری چاق و سالم است پرسید: برای سفر می خواهی یا برای گوشتش؟ گفتم: آن را برای سفر حج می خواهم گفت: پس، آن را پس بده صاحب شتر گفت: خدا خیرت دهد، می خواهی کار را بر من خراب کنی (معامله را به هم بزنی)؟ گفت: من از پیامبر خدا(ص) شنیدم که می فرماید: بر هیچ کس روانیست چیزی را بفروشد، مگر این که هر عیب و ایرادی دارد به خریدار بگوید و هر کس دیگری هم از آن عیبا اطلاع داشته باشد باید بگوید. - پیامبر خدا(ص): مسلمان،

برادر مسلمان است و بر هیچ مسلمانی روا نیست، کالای معیوبی را به برادرش بفروشد، مگر این که او را از آن عیب آگاه سازد. - مؤمنان با یکدیگر یکرنگ و مهربانند هر چند خانه‌ها و پیکرهایشان از هم دور باشد و نابکاران با یکدیگر دغلكار و خیانتکارند هر چند خانه‌ها و پیکرهایشان نزدیک به هم باشد.

کسی که با مسلمانان ناسرگی کند (۱).

- پیامبر خدا (ص) بر مردی گذشت که ماده‌ای خوراکی می فروخت، پرسید: جنس خود را به چه نحو می فروشی؟ آن مرد نحوه معامله اش را به اطلاع حضرت رساند به پیامبر وحی شد که دستت را داخل ظرف طعام ببر حضرت دست خود را در آن فرو برد و دستش مرطوب شد پیامبر خدا (ص) فرمود از ما نیست کسی که غش و تزویر به کار برد. - امام باقر (ع): پیامبر (ص) در بازار مدینه از کنار طعامی عبور کرد به صاحب آن فرمود: می بینم خوراکی خوب و مرغوبی داری و از قیمت آن پرسید پس، خدای عزوجل به آن حضرت وحی فرمود که دستت را داخل ظرف فرو بر پیامبر (ص) این کار را کرد و خوراکی نامرغوبی بیرون آورد پس، به صاحب آن فرمود: می بینم خیانت و ناسرگی در کار مسلمانان رادر خود جمع کرده‌ای. - پیامبر خدا (ص): بر تلی از گندم گذشت دستش را داخل آن فرو برد و انگشتانش به رطوبتی خورد فرمود: این چیست، ای فروشنده؟ عرض کرد: ای پیامبر خدا، باران به آن خورده است حضرت فرمود: چرا آن قسمت را رو قرار ندادی تا مردم ببینند؟ هر که با ما ناسرگی کند از ما نیست. - به مردی که طعام مرغوب و نامرغوبی را با هم مخلوط کرده بود و می فروخت، فرمود: چرا این کار کرده‌ای؟ عرض کرد: می خواستم (جنس نامرغوب) به فروش برسد پیامبر (ص) به او فرمود: آنها را از هم جدا کن در دین ما ناسرگی نیست. - ای گندم فروش! آیا ته این هم مانند روی آن است؟ هر که با مسلمانان ناسرگی کند، از آنها نیست. - امام علی (ع): مؤمن برادر خود را نمی فریبد، به او خیانت نمی کند، او راتنها نمی گذارد و او را متهم نمی سازد. - از نشانه‌های بدبختی، ناسرگی با دوست است.

کسی که با مسلمانان ناسرگی کند (۲).

- پیامبر خدا (ص): از ما نیست کسی که به مسلمانی غش روا دارد یا به او زیان رساند یا به او نیرنگ زند. - هر کس در خریدن یا فروختن با مسلمانی ناسرگی کند، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا یهود ناسره ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند. - امام صادق (ع): از ما نیست کسی که با ما ناسرگی کند. - پیامبر خدا (ص): از ما نیست، کسی که با مسلمانی ناسرگی کند. ۲.

پیامدهای ناسرگی.

- پیامبر خدا (ص): هر که به برادر مسلمان خود غش روا دارد، خداوند برکت را از روزی او بگیرد و زندگیش را بر وی تباه گرداند و او را به خودش واگذارد. - هر کس کالای معیوبی را بفروشد بدون آن که عییش را به خریدار گفته باشد، همواره در خشم خدا باشد و فرشتگان پیوسته نفرینش کنند. - امام کاظم (ع): نفرین بر کسی که به مسلمانی غش روا دارد، یا به او نیرنگ بزند یا فریض دهد. - پیامبر خدا (ص): هر که (در معامله) با مسلمانان ناسرگی کند، روز قیامت با یهود محشور شود، زیرا این جماعت ناسره ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند.

زشت ترین ناسرگی.

- امام علی (ع)، در سفارش به یکی از کارگزاران خویش، می فرماید: همانا بزرگترین خیانت، خیانت امت (یا خیانت به امت) است و زشت ترین ناسرگی، ناسرگی پیشوایان (یا نسبت به پیشوایان) است. - هر که در دین مردم با آنها ناسرگی کند، او دشمن خدا و پیامبر اوست.

با غل و غش ترین مردم.

- امام علی (ع): خیرخواه ترین مردم نسبت به خویش، کسی است که در برابر پروردگارش از همه فرمانبردارتر باشد و خیانتکارترین آنها به خود، نافرمانترین آنها از پروردگار خویش است. - همانا ناسره ترین مردم کسی است که با خود ناسره تر و در برابر پروردگارش نافرمانتر باشد. - کسی که با خود ناراست باشد با دیگری ناراست تر است.

غصب.

غصب.

قرآن. ((در آن سوترشان پادشاهی بود که کشتیها را به زور می گرفت)). - امام علی (ع): وجود سنگ غصبی در خانه، ضامن ویرانی آن خانه است ((۱۷)). - پیامبر خدا(ص): کسی که مال مسلمانی را به ناحق غصب کند، خداوند پیوسته از او رویگردان باشد و از هر کار نیکی که می کند در خشم باشد و آنها را در شمار حسناش ثبت نکند، تا آن گاه که توبه کند و مالی را که گرفته است به صاحبش برگرداند. - امام مهدی (ع): بر هیچ کس روا نیست که بدون اجازه دیگری در مال او تصرف کند. - پیامبر خدا(ص): هر کس زمین کسی را به ناحق غصب کند، خدای تعالی را دیدار کند درحالی که بر او خشمگین است. - هیچ کس مالی را به زور نگیرد، مگر این که روز قیامت با بیماری جذام خدای عزوجل را دیدار کند. - بر هیچ مسلمانی روا نیست که مال برادرش را بناحق بگیرد، زیرا خداوند عزوجل مال مسلمان را بر مسلمان حرام کرده است. - امام صادق (ع): (صرف کردن) چهار چیز در چهار امر روا نیست: خیانت (در امانت) و کسب رفتن از غنایم و دزدی و ربا، در حج و عمره و جهاد و صدقه (زکات) جایز نیستند. - امام علی (ع): به خدا سوگند اگر شب را بر روی خار سعدان بیدار بگذرانم، یا مرا بسته در غل و زنجیر بر زمین بکشند، خوشتر دارم از این که روز قیامت با دست آلوده به ستم بر بنده ای و غصب چیزی از حطام دنیا خدا و رسولش را دیدار کنم به خدا سوگند اگر هفت اقلیم با آنچه در زیر آسمانهاست به من داده شود به این شرط که با ربودن پوست جوی از دهان موری خدا را نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد!

کیفر غصب کردن.

- امام صادق (ع)، در پاسخ به سؤال از حکم کسی که زمینی را به ناحق گرفته و ساختمانی در آن ساخته است، فرمود: ساختمانش ویران می گردد و زمین به صاحبش برگردانده می شود برای عرق ستمگر و حق کش حقی وجود ندارد.

خشم.

خشم کلید همه بدبهاست.

- امام صادق (ع): خشم، کلید هر بدی است. - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به مردی که از آن حضرت اندرزی خواست، فرمود: خشمگین مشو آن مرد می گوید: من در سخن پیامبر خدا(ص) اندیشه کردم دیدم که خشم فراهم آورنده همه بدبهاست. -

عبدالاعلی به امام صادق (ع) عرض کرد: مرا اندرزی بیاموزید که آن را به کار بندم حضرت فرمود: مردی خدمت پیامبر خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا اندرزی بیاموزید که آن را به کار بندم حضرت به او فرمود: برو و خشمگین شو مرد سخن خود را تکرار کرد، پیامبر باز فرمود: برو و خشمگین شو این پرسش و پاسخ سه بار تکرار شد. امام علی (ع): خشم، کینه های نهفته را بر می انگیزد. - خشم، شر است، اگر از آن فرمان بری ویران می کند. - خشم، مرکب سبکسری است. - از خشم بسیار است، که سبکسری سر می زند. - خشم، صاحب خود را نابود می کند و عیبهایش را آشکار می سازد. - هر که عنان خشم خود را رها کند، مرگش شتاب گیرد. - بد همنشینی است خشم: عیبها را برملا می کند، بدی را نزدیک می آورد و خوبی را دور می گرداند. - اگر از تندی خشم فرمان بریدی، شما را به نقطه پایان هلاکت برد. - از تندی خشم خود را نگه دارید و ابزار مبارزه با آن یعنی فرو خوردن خشم و بردباری رادر قبالتش آماده سازید. - امام صادق (ع): خشم، نابود کننده دل شخص حکیم است. - امام علی (ع): هیچ اصل و نسبی پست تر از خشم، نیست. - پیامبر خدا(ص): خشم، ایمان را تباه می کند همان گونه که سرکه غسل را. - امام علی (ع): کیفر افراد عصبانی و کینه توز و حسود، نخست به خودشان می رسد. - از خوی مردمان نادان این است که در هر حالی، به سوی خشم می شتابند. - عزت خشم، با خواری پوزش خواهی برابری نمی کند.

خشم اخگری از شیطان است.

- پیامبر خدا(ص): خشم، اخگری از شیطان است. - امام باقر(ع): برآستی که این خشم اخگری از شیطان است که در دل فرزند آدم برافروخته می شود هرگاه فردی از شما عصبانی می شود، چشمانش سرخ می گردد و رگهای گردنش باد می کند و شیطان به درون او راه می یابد. - پیامبر خدا(ص): بدانید که خشم اخگری است در دل فرزند آدم مگر نمی بینید که چشمانش سرخ می شود و رگهای گردنش باد می کند هر کس احساس کرد که به خشم در آمده است، به زمین بچسبد (بنشیند). - امام علی (ع): خشم، آتش دلهاست. - خشم، آتشی فروزان است هر کس خشم خود را فرو خورد، این آتش را خاموش کرده است و هر کس جلو آن را رها کند، پیش از هر کس خود در آتش آن می سوزد. - هنگامی که عبدالله بن عباس را در بصره جانشین خود کرد، به او سفارش فرمود: از خشم پرهیز که آن سبک مغزی است و از سوی شیطان است. - در نامه خود به حارث همدانی، می فرماید: از خشم پرهیز که آن از سپاهیان بزرگ شیطان است.

خشم نوعی دیوانگی است.

- امام علی (ع): زنه از خشم، زیرا آغاز آن دیوانگی و انجامش پشیمانی است. - خشم و تندی، نوعی از دیوانگی است و زیرا صاحب آن پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود، دیوانگیش قطعی است. - خشم، خردها را تباه می گرداند و از جاده صواب دور می سازد. - تواناترین مردم در تشخیص درست و کسی است که خشمگین نشود. - امام صادق (ع): هر که مالک خشم خویش نباشد، مالک خرد خویش نخواهد بود. - امام علی (ع): شدت خشم، نحوه سخن گفتن را تغییر می دهد و ریشه برهان و دلیل را قطع می کند و فهم را از هم می گسلد.

تشویق به تسلط بر خشم.

- پیامبر خدا(ص): آیا شما را از زورمندترین فردتان خبر ندهم؟ کسی که در هنگام خشم، خویشتندار است. - امام علی (ع): بهترین مالکیت، مالک بودن خشم است. - حاضر جوابترین مردم، کسی است که خشمگین نشود. - بالاترین انسانیت و تسلط داشتن بر خشم است و میراندن خواهش نفس. - بزرگترین فرمانروای بر نفس، کسی است که خشم خویش را درهم کوبد و

خواهش نفس خود را بمیراند. - تسلط داشتن بر خشم و میراندن خواهش نفس، در راس فضایل جای دارند. - خویشتنداری به هنگام بروز خشم، از افتادن در ورطه‌های هلاکت مصون می‌دارد. - هر که بر خشم خویش چیره شود، بر شیطان پیروز شود و هر که مقهور خشم خویش شود، شیطان بر او پیروز گردد. - دشمن‌ترین دشمن آدمی، خشم و شهوت اوست پس هر که بر این دو مسلط شود، درجه‌اش بالا رود و به هدفش برسد. - خشم، دشمن توست پس، او را بر خود مسلط مگردان. - امام صادق (ع) : کسی که مالک خشم خود نباشد، مالک خرد خود نیست. - امام علی (ع) : هر که خشم و شهوتش بر او چیره شود، در جایگاه ستوران است. - در فرمان استناداری خود به مالک اشتر، می‌فرماید : باد بینی و تندی خشم و ضرب دست و تیزی زبانت را مهار کن و با نگهداشتن زبانت در هنگام خشم و درنگ کردن در حمله و نشان دادن ضرب دست، از همه این صفات زشت خود را نگهدار [و هرگاه این حالات به تو دست داد نگاهت را به آسمان بردار] تا خشم آرام گیرد و عنان اختیارت را در دست گیری و توهرگز بر خود چنین تسلطی پیدا نکنی، مگر آن‌گاه که فکر و ذکر خود را پیوسته متوجه معاد و بازگشت به سوی پروردگارت گردانی.

نیرومندترین مردم .

- امام علی (ع) : قویترین مردم، کسی است که با بردباری بر خشم خود چیره شود. - امام باقر (ع) : هیچ قدرتی مانند جلوگیری از خشم، نیست. - پیامبر خدا (ص) : پهلوانی، به زمین زدن حریف نیست بلکه پهلوان کسی است که در هنگام خشم خویشتندار باشد. - به اصحاب خود فرمود : به نظر شما پهلوان کیست؟ عرض کردند : شخص نیرومند و پرزوری که پهلویش به خاک رسانده نشود حضرت فرمود : اما پهلوان واقعی آن مردی است که شیطان به دلش مشتش کوبد و خشمش بالا گیرد و خونسش به جوش آید، اما خدا را یاد کند و بابررداری، خشم خود را مغلوب کند. - پهلوان تمام عیار، پهلوان تمام عیار، مردی است که به خشم آید و خشمش بالا گیرد و چهره‌اش سرخ گردد و مو بر بدنش راست شود، اما خشم خود را مغلوب کند. - هنگامی که عده‌ای را دید که سنگی را پرتاب می‌کنند : نیرومندترین شما، کسی است که در هنگام خشم خوددار باشد و وزنه بردارترین شما کسی است که با وجود قدرت داشتن (برانتقام)، گذشت کند. - امام صادق (ع) : پیامبر خدا (ص) بر عده‌ای گذشت که مشغول بالا بردن سنگی بودند پرسید : چه می‌کنید؟ عرض کردند : زورآزمایی می‌کنیم حضرت فرمود : آیا می‌خواهید به شما بگویم که قویترین و پهلوانترین شما کیست؟ عرض کردند : آری، ای پیامبر خدا حضرت فرمود : قویترین و پهلوانترین شما، کسی است که هرگاه خوشحال باشد دست به گناه و نادرستی نیالاید و هرگاه به خشم آید، خشمش او را از سخن حق دور نگرداند و هرگاه قدرت پیدا کند، چیزی را به ناحق نگیرد.

ترغیب به فرو خوردن خشم .

قرآن . ((و فرو خورندگان خشم و گذشت کنندگان از مردم)). ((و چون به خشم آیند، می‌بخشند)). - امام باقر (ع) : کسی که خشمی را فرو خورد در حالی که می‌تواند آن را اعمال کند، خداوند در روز قیامت دلش را از ایمانی و ایمان بیاکند. - امام صادق (ع) : هر که خشمی را فرو خورد که اگر بخواهد می‌تواند آن را به کار بندد (و از طرف خود انتقام بگیرد)، خداوند در روز قیامت دلش را از خشنودی خود پر سازد. - پیامبر خدا (ص) : هر که خشمی را فرو خورد، خداوند درون او را از ایمان پر کند. - بنده هیچ جرعه‌ای را سر نکشید، که نزد خدا برتر از جرعه خشمی باشد که به خاطر رضای خدا آن را فرو خورد. - امام علی (ع) : به هنگامی که خشمگین شوم کی خشمم را فرو بنشانم؟ آیا هنگامی که از انتقام گرفتن ناتوانم و به من گفته می‌شود : بهتر است صبر کنی؟ یا هنگامی که توانایی انتقام دارم و به من گفته می‌شود : بهتر است گذشت کنی؟ - کسی که از خدا بترسد، در هنگام

خشم انتقام نمی‌گیرد. - امام صادق (ع) : هر که خشم خود را نگه دارد، خداوند عیب او را بپوشاند. - امام سجاد(ع) : هیچ جرعه‌ای سر نکشیدم که نزد من خوشتر از جرعه خشمی باشد که با آن طرف مقابل را کیفر ندهم. - امام صادق (ع) : نیکو جرعه‌ای است خشم، برای کسی که بر آن شکیبایی ورزد. - پیامبر خدا(ص) : از محبوبترین راهها به سوی خدای عزوجل دو جرعه است : جرعه خشمی که با بردباری آن را فرو بری و جرعه مصیبتی که با شکیبایی کردن آن را فرو بری. - امام صادق (ع) : محبوبترین جرعه نزد خدای عزوجل که بنده آن را می‌نوشد، جرعه خشمی است که در دلش به گردش در می‌آید و او آن را یا با صبر و یا با بردباری فرو می‌برد. - امام علی (ع) ، در نامه‌ای به حارث همدانی ، می‌فرماید : خشم را فرو خور و به هنگام توانایی ، گذشت کن و در هنگام عصبانیت ، بردبار باش و در وقت چیرگی ، ببخشی تا سرانجامت نیکو باشد.

کسی که با معصیت خدا، خشم خود را فرو بنشاند.

- امام علی (ع) : هر که بناحق ، بخواهد خشم خود را فرو بنشاند، خداوند به حق طعم خواری رابه او بچشاند. - پیامبر خدا(ص) : همانا دوزخ را دری است که از آن وارد نشود مگر کسی که از طریق معصیت خدای متعال خشم خود را فرو بنشاند. - امام علی (ع) : از جمله احکام مهم خداوند در قرآن حکیم که به واسطه آنها پاداش و کیفر می‌دهد و به سبب آنها خشنود و ناخشنود می‌شود، این است که چنانچه بنده با یکی از این خصلتها از دنیا به دیدار پروردگارش برود و از آنها توبه نکرده باشد، هر چند در عبادت خود رابه زحمت انداخته و عملش را (برای خدا) خالص گردانیده باشد، هیچ سودی نبرد : در عبادتی که خدا بر او واجب کرده است برایش شریک قرار دهد، یا با کشتن کسی ، خشم خود را فرو بنشاند.

کسی که خشم خود را نگه دارد.

- خداوند به داود(ع) وحی فرمود هرگاه بنده من در هنگامی که خشم می‌گیرد مرا یاد کند، روز قیامت در میان همه خلق خود به یاد او باشم و او را به همراه کسانی که نابودشان می‌کنم ، نابود نگردانم. - امام باقر(ع) : در تورات نوشته شده است : ای موسی ! خشم خود را از کسی که زیر دست تو قرارش داده ام باز گیر، تا من نیز خشم خود را از تو باز گیرم. - مسیح (ع) ، در پاسخ به این پرسش حواریون از او که سخت‌ترین چیزها چیست ؟ فرمود : سخت‌ترین چیزها خشم خداست عرض کردند : چگونه می‌توان خود را از خشم خدا نگه داشت ؟ فرمود : به این که خشمگین نشوید. - پیامبر خدا(ص) ، در پاسخ مردی که عرض کرد : دوست دارم از سخط خدا در امان باشم ، فرمود : بر هیچ کس خشم مگیر، تا از خشم و ناخشنودی خدا ایمن باشی. - هر که جلو خشم خود را بگیرد، خداوند جلو عذاب خود را از او بگیرد. - امام باقر(ع) : هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند در روز قیامت از گناه او در گذرد.

ریشه خشم .

- مسیح (ع) ، در پاسخ به سؤال از ریشه خشم ، فرمود : خود بزرگ بینی و گردنفرازی و حقیر شمردن مردم . عوامل خشم افروز: ابو حامد غزالی می‌نویسد : دانستی که درمان هر دردی به قطع کردن ریشه و از بین بردن عوامل و علل آن است پس ، باید اسباب و عوامل خشم را شناخت یحیی به عیسی (ع) گفت : سخت‌ترین چیز کدام است ؟ عیسی فرمود : تکبر و فخر فروشی و گردنفرازی و غرور عوامل خشم افروز عبارتند از : غرور، خود پسندی ، شوخی ، یاوه‌گویی ، ریشخند کردن ، سرزنش نمودن ، ستیز و مجادله ، مخالفت و دشمنی کردن ، بی وفایی و خیانت و آزمندی شدید به مال و مقام زیادی . اینها همگی خصلتهایی زشت و از نظر شرع نکوهیده اند و با وجود این عوامل ، رهایی از دست خشم ممکن نیست بنابراین ، باید این عوامل را،

از طریق کسب خصلتهای ضد آنها، ریشه کن کرد.

داروی خشم .

- پیامبر خدا(ص) : ای علی ! خشمگین مشو و هرگاه به خشم آمدی بنشین و درباره قدرتی که پروردگار بر بندگان دارد و گذشتی که از آنها می کنی، بیندیش و هرگاه به تو گفته شد : از خدا ترس ، خشمت را دور افکن و به گذشت و بردباری خویش مراجعه کن . - امام علی (ع) : خشم را با خاموشی ، درمان کنی و خواهش نفس را با خرد . - امام باقر(ع) : هر کس خشمگین شود، اگر ایستاده است بنشیند در این صورت ، وسوسه شیطان از او دور می شود و اگر نشسته است برخیزد . - امام علی (ع) : هر کس خشمگین شود، اگر ایستاده است بیدرنگ بنشیند، زیرا این کار وسوسه شیطان را از بین می برد . - پیامبر خدا(ص) : هرگاه یکی از شما خشمگین شد، اگر ایستاده است بنشیند و چنانچه خشمش بر طرف نشد، دراز بکشد . - ابو وائل القاص : نزد عروه بن محمد سعدی رفتیم و مردی با او سخنی گفت و عصبانیش کرد عروه برخاست و وضو گرفت و گفت : پدرم از جدم عطیه حدیث کرد و گفت : پیامبر خدا(ص) فرمود : همانا خشم از شیطان است و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می شود پس ، هرگاه فردی از شما خشمگین شد، وضو بگیرد . - امام علی (ع) : با بردباری به جنگ خشم رفتن ، نشانه شرافتمندی است . - اندوههای بردباری را جرعه جرعه نوشیدن ، آتش خشم را خاموش می کند . - با بردباری ، به جنگ خشم بروید .

ستایش خشم برای خدا .

- امام علی (ع) ، در نامه ای به مصریان آن گاه که مالک اشتر را به امارت بر آنها گماشت ، فرمود : از بنده خدا علی امیر مؤمنان ، به مردمی که چون خداوند در زمینش نافرمانی شد و حقش پایمال گشت ، برای او به خشم آمدند . - به یاران خود : شما پیمانهای خدا را شکسته می بینید اما به خشم نمی آید، در حالی که از شکسته شدن پیمانهای پدرانتان به غیرت می آید و ناراحت می شوید! . - پیامبر خدا(ص) برای دنیا به خشم نمی آمد اما هرگاه حق او را به خشم می آورد، هیچ کس او را نمی شناخت و هیچ چیز نمی توانست جلو خشم او را بگیرد تا آن گاه که انتقام (حق را) می گرفت . - هر کس سر نیزه خشم را به خاطر خدای سبحان تیز کند، بر نیروهای باطل چیره شود . - هر که با نابکاران دشمنی ورزد و برای خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم گیرد و روز قیامت خشنودش گرداند . - موسی (ع) : پروردگارا! کیستند آن کسان تو که در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه توییست آنها در سایه عرش تو هستند؟ خداوند به او وحی فرمود : و کسانی که هرگاه حرامهای من حلال شمرده شوند، مانند پلنگ زخم خورده خشمناک می شوند! .

- هنگامی که عثمان ابوذر را به ربه تبعید کرد امام علی (ع) برای خدا حافظی با او بیرون رفت و به او فرمود : ای اباذر! تو به خاطر خدا خشم گرفتی پس به همان کسی که از بهر او به خشم آمدی امیدوار باش این جماعت بر دنیای خویش از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنها ترسیدی از این رو، تو را از خانه ات کوچاندند و به رنج و سختیت در افکندند به خدا سوگند، اگر آسمانها و زمین بر روی بنده ای بسته باشد اما این بنده تقوای خدا در پیش گیرد، خداوند برای او برونشوی می گشاید پس ، با چیزی جز حق همدم مشو و از چیزی جز باطل مگریز . نقل شده است که وقتی معاویه ابوذر - رضوان الله علیه - را از شام بیرون کرد، عده ای از مردم تا دیرالمران با او همراهی کردند و در آن جا ابوذر با آنان خدا حافظی کرد و سفارشهایی نمود، از جمله فرمود: ای مردم ! در کنار نماز و روزه خود، برای خدای عزوجل نیز، هرگاه که در زمین نافرمانی شود، به خشم آید و پیشوایان خود را به بهای

خشمگین کردن خدا خشنود مسازید و اگر کاری انجام دادند که برای شما آشنا نیست (و بدعت است) از ایشان دوری ورزید و از کارشان خرده گیری کنید، هر چند شکنجه بینید و محروم شوید و زجر کش شوید، تا آن که خدای عزوجل خشنود شود.

کسی که از بد رفتاری نسبت به خود به خشم نیاید.

- امام کاظم (ع): کسی که از بدی دیدن به خشم نیاید، از خوبی دیدن سپاسگزار نیست. - کسی که هر گاه به او بدی شود، ناراحتی در خود نیابد، خوبی کردن به او نیز در نظرش ارزشی ندارد. ابو حامد غزالی می نویسد: این نیرو - یعنی نیروی خشم - در مرحله اول و ابتدایی به سه گونه در مردم ظهور می کند: تفریط و افراط و اعتدال. تفریط عبارت است از فقدان این نیرو یا ضعف آن و این خصالتی نکوهیده است و به چنین کسی می گویند شخص بی حمیت از همین رو گفته شده است: کسی که موجبات خشم او فراهم آید و با این حال خشمگین نشود، خراست! بنابراین، کسی که نیروی رفتوبها غیرت و خشم را بکلی فاقد باشد، شخصی است بسیار ناقص خداوند صحابه را به داشتن خشم و خشونت توصیف کرده و فرموده است: ((با کافران سختگیر و خشنند)) فرموده است: ((ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر)) سختگیری و خشونت از آثار نیروی غیرت و خشم است. افراط آن است که این صفت بر وجود شخص چیره گردد، تا جایی که از قلمرو حاکمیت عقل و دین و فرمانبرداری آنها خارج شود. خشم پسندیده آن خشمی است که منتظر اشاره عقل و دین باشد و هر جا که غیرت اقتضا کند، بر انگیزته شود و هر جا بردباری پسندیده باشد آرام گیرد و نیروی خشم خود را در حد اعتدال نگه دارد.

خشم (متفرقه).

- امام علی (ع): هر که بر کسی خشم گیرد که نمی تواند به او زیانی برساند، اندوهش به درازا کشد و خود را شکنجه دهد. - امام هادی (ع): خشم گرفتن بر کسی که تحت اختیار تو می باشد، پستی است. - امام حسن (ع): اندیشه، جز به هنگام خشم شناخته نشود. - امام علی (ع): بدانید این دنیایی که آرزومند آن شده اید و بدان رغبت می ورزید و او شما را گاه به خشم می آورد و گاه خشنود می سازد، سرای (همیشگی) شما نیست. - در هنگام خشم جایی برای خشنودیت نیز باقی بگذار و هر گاه خشم گرفتی مگذار اوج بگیرد. - امام صادق (ع): خشم، نابود کننده دل شخص حکیم است. - مؤمن هر گاه خشمگین شود، خشمش او را از جاده حق بیرون نمی برد و هر گاه خشنود شود، خشنودیش (از کسی) او را به باطل نمی کشاند و کسی است که چون قدرت پیدا کند، بیشتر از آنچه حق اوست بر نمی دارد.

آمزش خواهی از خدا.

آمزش خواهی.

قرآن. ((و کسانی که چون کار زشتی کنند یا به خود ستم ورزند، خدا را یاد می کنند و برای گناهانشان آمزش می طلبند)). ((و هر کس که کار بدی کند یا به خود ستم نماید، سپس از خدا آمزش بخواهد، خداوند را آمرزنده و مهربان می یابد)). - امام صادق (ع): یکی از جامعترین دعاها این است که بنده استغفار بگوید. - امام علی (ع): آمزش خواهی، گناهان را پاک می کند. - پیامبر خدا (ص): درهای بلاها را با آمزش خواهی ببندید. - امام علی (ع): در شگفتم از کسی که آمزش خواهی را دارد و با این حال نومید می شود. - پیامبر خدا (ص): بهترین دعا، آمزش خواهی است. - بهترین عبادت، استغفار کردن است. - امام

رضاء (ع): حکایت استغفار (و ریختن گناهان به سبب آن) حکایت برگ درخت است که با تکان خوردن درخت، می‌ریزد. - امام علی (ع): با آمرزش خواهی، خود را معطر کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند. - پیامبر خدا (ص): خوشا به حال کسی که در نامه اعمالش، آمرزش خواهی بسیار یافت شود. - آمرزش خواهی در نامه اعمال، مانند نور می‌درخشد. - خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه اعمالش، زیر هر گناهی جمله استغفر الله یافت شود. - هر کس دوست دارد که نامه اعمالش او را خوشحال کند، استغفار آن را زیاد گرداند. - زیاد استغفار کنید، زیرا خداوند عزوجل آمرزش خواهی را به شما یاد نداد، مگر برای این که می‌خواهد شما را بیامزد. - خدای متعال، گنهکاران را می‌آمرزد مگر کسی را که خودش نخواهد آمرزیده شود عرض کردند: ای پیامبر خدا! چه کسی خواهان آن است که آمرزیده نشود؟ فرمود: کسی که آمرزش نمی‌طلبد. - امام علی (ع): بهترین توسل، استغفار است. - حربه گنهکار، آمرزش خواهی است. - هیچ واسطه‌ای، مؤثرتر از آمرزش خواهی نیست. - پیامبر خدا (ص): هر که غم و اندوهش بسیار شود، استغفار کند. - ابلیس گفت: به عزت سوگند که تا بندگانت جان در بدن دارند، از گمراه کردنشان دست نمی‌کشم خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند، تا زمانی که از من آمرزش بطلبند، آنان را می‌آمرزم. - آیا شما را به دردتان و داروی دردتان راهنمایی نکنم؟ بدانید که درد شما گناهان است و دارویتان آمرزش خواهی است. - هر دردی، دارویی دارد و داروی گناهان، آمرزش خواهی است. - امام علی (ع): به هر کس (نعمت) آمرزش خواهی داده شود از آمرزیده شدن محروم نشود. - نشاید که خداوند در سپاسگزاری را به روی بنده‌ای بگشاید و در افزون شدن نعمت را به رویش ببندد و در دعا را به روی بنده‌ای باز کند و در اجابت را به رویش ببندد و در توبه را به روی بنده‌ای بگشاید و در آمرزیدن را به رویش ببندد. - بر روی زمین دو عامل ایمن کننده از عذاب خدا وجود داشت که یکی از آن دو از دست رفت پس آن دیگری را بگیرید و بدان چنگ در زیند اما آن ایمنی بخشی که از دست رفت پیامبر خدا (ص) بود و آن که باقی است، آمرزش خواهی است خدای متعال می‌فرماید: ((ای محمد) تا تو در میان آنان هستی، خدا عذابشان نمی‌کند و تا زمانی که آمرزش می‌طلبند، خدا عذابشان نکند)). - پیامبر خدا (ص): خداوند دو امان برای امت بر من نازل فرمود: ((تا تو در میان آنها هستی خدا عذابشان نمی‌کند و تا زمانی که آمرزش می‌طلبند، خدا آنان را به عذاب نمی‌رساند)) پس، چون من رفتم، آمرزش خواهی تا روز قیامت را در میان شما باقی گذاشتم.

ستایش آمرزش خواهان در سحر گاهان.

قرآن. ((شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحر گاهان)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((و آمرزش خواهان در سحر گاهان))، فرمود: یعنی کسانی که سحرگاه نماز می‌گزارند. - درباره آیه ((و در سحر گاهان آمرزش می‌طلبند)): هنگام سحر در نماز و تر هفتاد بار استغفار می‌کردند. - کسی که در هنگام سحر هفتاد مرتبه از خداوند استغفار کند، او از اهل این آیه است. - هر کس در نماز و تر خود در حالی که ایستاده است هفتاد مرتبه بگوید: ((استغفر الله واتوب الیه)) و این کار را تا یک سال ادامه دهد، خداوند نام او را در زمره آمرزش خواهان در سحر گاهان بنویسد و آمرزش خدای عزوجل بر او لازم گردد. - پیامبر خدا (ص): خدای تعالی سه بانگ را دوست دارد: بانگ خروس و بانگ قاری قرآن و بانگ کسانی که در سحر گاهان آمرزش می‌طلبند. - لقمان (ع)، در سفارش به فرزند خود، می‌فرماید: فرزندم! مبادا خروس از تو زرنگتر باشد، هنگام سحر که تو در خوابی او بر می‌خیزد و آمرزش می‌طلبد! - پیامبر خدا (ص): سه گروهند که از گزند ابلیس و سپاهیان او مصونند: کسانی که به یاد خدا هستند، کسانی که از خوف خدا گریانند و آمرزش خواهان در سحر گاهان. - روایت شده است که داود (ع) از جبرئیل درباره بهترین اوقات سؤال کرد و جبرئیل پاسخ داد: نمی‌دانم، ولی عرش در سحر گاهان می‌لرزد. - پیامبر خدا (ص): بهترین زمانی که در آن خدای عزوجل را بخوانید سحر است و این آیه را که سخن یعقوب (ع) است،

تلاوت کرد: ((بزودی از پروردگرم برای شما بخشایش می طلبم)) و فرمود: دعا برای آنها را به وقت سحر واگذار کرد. - در خبری از امام صادق (ع) آمده است دعا کردن برای آنان را به سحرگاه شب جمعه موکول کرد. - امام کاظم (ع) هرگاه از رکعت آخر نماز وتر سر بر می داشت می فرمود: این کسی است که حسناتش نعمتی است از سوی تو و شکر گزاریش ناچیز است و گناهش بزرگ و چیزی جز حمایت و رحمت تو ندارد در کتاب خود که بر پیامبر مرسل خویش ما -- نازل کردی فرمودی: ((اندکی از شب رامی خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می کردند)) خفتم به درازا کشید و شب زنده داریم اندک است و اینک سحر است و من برای گناهم از درگاه تو آمرزش می طلبم, آمرزش خواهی کسی که نه سود و زیانش در اختیار اوست و نه مرگ و نه زندگی و نه رستاخیزش حضرت سپس به سجده می افتاد. - امام علی (ع): خدای عزوجل هرگاه اراده می کند که به زمینیان عذابی رساند, می فرماید: اگر نبودند کسانی که به واسطه عظمت و شکوه من با یکدیگر مهر می ورزند و مسجدهای مرا آباد می سازند و در سحرگاهان آمرزش می طلبند, هر آینه عذابم را فرو می فرستادم.

نقش آمرزش خواهی در زدودن گناه.

- امام صادق (ع): هرگاه بنده گناهی مرتکب شود, از بامداد تا شب به او مهلت داده می شود اگر آمرزش خواست, آن گناه برایش نوشته نمی شود. - هر کس گناهی کند, هفت ساعت از روز به او مهلت داده می شود اگر در این مدت سه بار گفت: ((استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم)) آن گناه برایش نوشته نمی شود. - پیامبر خدا(ص): بنده قصد می کند کار خوبی انجام دهد, اگر آن کار را انجام نداد, خداوند به سبب نیت خوب او یک ثواب برایش می نویسد و اگر آن را انجام داد, ده ثواب برایش رقم می زند و بنده آهنگ کار بد می کند اگر آن را انجام نداد, گناهی - و اب و خت ین ب سه ب برایش نوشته نمی شود اگر انجامش داد, هفت ساعت مهلت داده می شود و فرشته مامور ثبت خوبیها به فرشته بدیها که فرشته دست چپ است می گوید: شتاب مکن, شاید به دنبال آن کار بد کار خوبی انجام دهد که آن بدی را پاک گرداند, زیرا خدای عزوجل می فرماید: ((همانا خوبیها بدیها را از بین می برند)) یا شاید آمرزش بخواهد پس اگر گوید: ((استغفر الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده العزیز الحکیم الغفور الرحیم ذوالجلال و الاکرام و اتوب الیه)), گناهی بر او نوشته نمی شود ولی چنانچه هفت ساعت بگذرد و بعد از آن گناه ثوابی نکند و آمرزش هم نخواهد, فرشته مامور خوبیها به فرشته مامور بدیها و گناهان می گوید: بنویس بر ضد این شوربخت محروم.

آمرزش خواهی و افزایش روزی.

قرآن. ((و نیز از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به درگاهش توبه کنید, تا شما را از رزقی نیکو, تا مدتی که مقرر است, برخوردار سازد و هر شایسته انعامی را از فضل خود عطا فرماید)). ((و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید و آن گاه به درگاه او توبه برید, تا باران را بیابی بر شما فروریزد و بر نیرویتان بیفزاید و چون گنهکاران رخ بر متابید)). - امام علی (ع): آمرزش خواهی, روزی را می افزاید. - استغفار کن, تا روزی داده شوی. - پیامبر خدا(ص): هر کس زیاد آمرزش بخواهد, خداوند از هر غمی برای او گشایشی قرار دهد و از هر تنگنایی برونشوی. - امام علی (ع): خداوند سبحان, آمرزش خواهی را سبب فزونی روزی و رسیدن رحمت به خلق قرار داده و فرموده است: ((از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسی آمرزنده است)) پس, رحمت خدا بر کسی که به توبه روی آورد و گناهش را جبران کند و پیش از مرگش کاری بکند. - عربی بادیه نشین از سختی زندگی و تنگدستی و عیالواری نزد امیرالمؤمنین (ع) شکوه کرد حضرت فرمود: بر تو باد به آمرزش خواهی, زیرا خدای عزوجل می فرماید: ((از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسی آمرزنده است)) تا آخر آیه. آن مرد بعد از مدتی نزد

امام (ع) برگشت و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از درگاه خدا بسیار آموختم و طلبیدم، اما گشایشی در کار خود نمی بینم! حضرت فرمود: شاید راه درست استغفار کردن رانمی دانی عرض کرد: به من یاد دهید حضرت فرمود: نیت خویش را خالص گردان و از پروردگارت اطاعت کن و بگو: ((اللهم انی استغفرک من کل ذنب قوی علیه بدنی بعافیتک صل علی خیرتک من خلقک محمد النبى و آله الطیبین الطاهرین و فرج عنی)). آن عرب بادیه نشین می گوید: من بدین سان بارها استغفار کردم و خداوند اندوه و تنگدستی را از من بر طرف ساخت و روزیم را گشایش داد و رنج و محنت را زدود.

آموزش خواهی مقربان .

- پیامبر خدا(ص): گاه قلبم را غباری می گیرد و من روزی صد بار از خدا آموختم می طلبم . - گاه قلبم را غباری می گیرد و من روزی هفتاد مرتبه از درگاه خدا آموختم می طلبم . - امام صادق (ع): پیامبر خدا(ص) بدون آن که گناهی کرده باشد، روزی هفتاد بار به درگاه خداوند توبه می کرد. - پیامبر خدا(ص) روزی هفتاد بار به درگاه خدای عزوجل توبه می کرد (راوی می گوید): عرض کردم: آیا می گفت: ((استغفر الله و اتوب الیه))؟ حضرت فرمود: نه، بلکه می گفت: ((توب الی الله)). ابو حامد غزالی، در توضیح وجوب توبه برای همگان و در همه حال، می نویسد: و اما بیان وجوب توبه به طور مستمر و در همه حال، این است که هیچ بشری خالی از معصیت نیست، حال یا با اعضا و جوارح خود نافرمانی خدا می کند، یا اگر در برخی حالات از معصیت با جوارح خالی باشد نیت گناه دردل او راه پیدا می کند و اگر از آهنگ گناه هم خالی باشد از وسوسه های شیطان که افکار گوناگون غافل کننده از یاد خدا در دل او می افکند به دور نیست و اگر از این هم به دور باشد از غفلت و قصور در شناخت خدا و صفات و افعال او خالی نیست اینها همه نقص است و این نقص علل و اسبابی دارد و رها کردن این علل و اسباب با پرداختن به علل و عوامل ضد آنها بازگشت از یک راه است به راهی مخالف آن و مراد از توبه هم بازگشت است به هر حال، خالی بودن آدمی از این نقص قابل تصور نیست، منتها اندازه این نقص در انسانها فرق می کند، ولی اصل آن گریز ناپذیر است به همین دلیل پیامبر خدا(ص) فرموده است: ((گاه دلم را غباری ((۱۸)) می گیرد تا جایی که شبانه روزی هفتاد مرتبه از خدا آموختم می طلبم ((۱۹))) و نیز از همین رو خداوند آن حضرت را به این آیه گرامی داشته است: ((تا خدا گناهان قبل و بعد تو را ببخشد)) وقتی پیامبر خدا چنین حالی داشته باشد دیگران چگونه حالی خواهند داشت؟ . می گویم ((۲۰)) در کتاب قواعد العقاید من ربع العبادات، توضیح دادیم که گناه پیامبران و اوصیای آنان مانند گناهان ما نیست بلکه گناه آنان عبارت است از ترک دوام ذکر خدا و سرگرم شدن به امور مباح و در نتیجه، محروم شدن از زیادی اجر و پاداش در کافی به سندی نیکو از علی بن رئاب روایت شده است که گفت: از ابو عبد الله الصادق (ع) درباره آیه ((و هر گرفتاری و مصیبتی که به شما می رسد به سبب اعمال خودتان است و خدا از بسیاری گناهان گذشت می کند)) پرسیدم و عرض کردم آیا به نظر شما گرفتاریهایی که به علی (ع) و بعدا به خانواده او رسید، به سبب اعمال خود آنها بوده در حالی که آنان خاندانی پاک و معصومند؟ حضرت فرمود: پیامبر خدا(ص) بدون آن که گناهی کرده باشد شبانه روزی صد بار به درگاه خدا توبه می کرد و آموختم می طلبید همانا خداوند اولیای خود را گرفتار مصائب می کند تا به سبب آن اجر و پاداششان دهد، بدون آن که گناهی کرده باشند مقصود گناهی مانند گناهان ماست .

پرهیز از آموختن خواهی با وجود ادامه دادن به گناه .

- امام علی (ع): آموختن خواهی با وجود ادامه دادن به گناه، خود گناهانی تازه اند. - امام صادق (ع): کسی که از گناه استغفار کند و باز به آن ادامه دهد، مانند شخص مسخره کننده است . - امام رضا(ع): کسی که از گناهی استغفار می کند و باز

آن را انجام می دهد، مانند کسی است که پروردگارش را ریشخند کند. - هر که به زبانش آمرزش بخوهد و در دلش (از گناه خود) پشیمان نباشد، خودش را ریشخند کرده است. - پیامبر خدا(ص) : بهترین استغفار نزد خدا، ترک گناه و پشیمانی (از آن) است.

کسی که آمرزش خواهی سوادش نمی دهد.

قرآن . ((برایشان آمرزش بخوهد یا آمرزش نخواهد (فرقی نمی کند)، اگر هفتاد بار هم برایشان آمرزش بخوهد، خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید، زیرا به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند)). ((تفاوتی نمی کند که برایشان آمرزش بخوهد یا آمرزش نخواهد، خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید همانا خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند)).

غفلت .

پرهیز از غفلت .

قرآن . ((تو از این غافل بودی، پس ما پرده ات را از برابرت کنار زدیم و امروز چشمانت تیز بین است)). - امام علی (ع) : غفلت، زیانبارترین دشمنان است. - غفلت، خصلت احمقان است. - غفلت، گمراهی جانها و سر لوحه انواع شومیهاست. - غفلت، گمراهی است. - غفلت، فریب خوردگی می آورد و به هلاکت نزدیک می گرداند. - غفلت، باعث فرحناکی و سرمستی ((۲۱)) می شود. - غفلت، موجب گم کردن (راه حق) است. - غفلت، ضد هوشیاری است. - وای بر کسی که غفلت بر او چیره آید و در نتیجه، سفر (آخرت) را فراموش کند و خود را آماده نسازد. - یکی از نشانه های دولت (و اقبال)، کمی غفلت است. - امام صادق (ع) : اگر شیطان دشمن است، پس غفلت چرا؟ - امام علی (ع) : روی آوردن به غفلت، موجب فریب خوردن است. - از منزلهای غفلت و جفا و کمی یاوران بر طاعت خدا، دوری کن. - در حدیث معراج آمده است : ای احمد! اندیشه ات را یکی گردان و زبانت را یک زبان ساز و بدنت را زنده بدار و از من غافل مباش، هر که از من غافل باشد، اهمیتی ندهم که در کدام وادی هلاک شود. - امام علی (ع) : ای دریغ بر هر غافلی که عمرش بر ضد او حجت باشد و روزهای او را به سوی بدبختی کشاند! - در وصف پرهیزگاران : شب را در حذر به سر می برد و روز را با شادی، حذر از غفلتی که او را از آن بر حذر داشته اند و شاد از فضل و رحمتی که به او رسیده است. - نیز در وصف پرهیزگاران : اگر در میان غافلان باشد از شمار یاد کنندگان خدا، قلمداد می شود و اگر در میان یاد کنندگان خدا باشد، در زمره غافلان نوشته نمی شود (که به زبان ذکر گویند و به دل از خدا غافل باشند). - در وصف فرشتگان : آنان با همه مقام و منزلتی که نزد تو دارند و با آن که همه خواهشهایشان در تو متمرکز است و با وجود طاعت بسیارشان از تو و کمی غفلتشان از کار تو، اگر کنه عظمت تو را که بر آنان پوشیده است مشاهده می کردند، بیگمان اعمال خود را کوچک و ناچیز می شمردند. - نیز در همین زمینه : نادانی غفلتها بر تصمیم آنها چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوتها، در اراده ها و همتهای آنان کارگر نمی افتد.

غفلت و بیداری .

- امام علی (ع) : با بیداری، به جنگ غفلت بروید. - بیداری، روشنایی است. - بیداری، بینش است. - بیداری در دین، نعمتی است که روزی افراد می شود. - کسی که از بیداری یاری نطلبد، از نگهبانان نفعی نبرد. - ای شنونده! از مستی خود به هوش آی و

از خواب غفلت بیدار شو و از شتابت بکاه . - خداوند را - که نعمتهایش گرامی باد - در هر برهه ای از زمان و در فاصله های زمانی میان بعثت پیامبران ، همواره بندگانی بوده است که در اندیشه هایشان با آنان نجوا کرد و در درون خرده‌هایشان با آنان سخن گفت و بدین سبب آنان چشمها و گوشها و دل‌هایشان از نور بیداری تابناک گردید.

تشویق به بیدار شدن از خواب غفلت .

- امام علی (ع) : آیا کسی هست که پیش از آن که عمرش به سر آید، از خواب غفلت خویش بیدار شود؟ . - آیا کسی هست که پیش از فرا رسیدن مرگش ، از خواب بیدار شود؟ . - با وجود غفلت دل‌ها، بیداری چشمها سودی نمی بخشد. - مستی غفلت و فریب و دیرتر از مستی شرابها زایل می شود. - هان ای انسان ! چه چیز تو را بر گناهت دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت دلیر ساخت و چه چیز تو را با نابودی خودت مانوس و دمخور کرد؟ مگر درد تو دوايي ندارد؟ یا خواب تو را بیداری نیست ؟ . - من قرآن را به شما آموختم و باب دلایل و براهین را به روی شما گشودم و آنچه را نمی شناختید، به شما شناساندم و آنچه را که از دهان به بیرون پرت می کردید، به مذاق شما گوارا ساختم ای کاش که نابینا بینا می گشت ، یا خفته بیدار می شد! . - چه شده است که شما را همچون بدنهای بی جان و جانهای بی بدن و عابدان ناپرهیزگار و بازرگانان بی سود و بهره و بیداران خفته و حاضران غایب و چشم‌داران نابینا، می بینم ؟ .

غافلی که مورد غفلت نیست .

- پیامبر خدا(ص) : در شگفتم از کسی که او غافل است و از او غافل نیستند و در شگفتم از کسی که در پی دنیا است ، در صورتی که مرگ در پی اوست و در شگفتم از کسی که دهانش را به خنده می گشاید در حالی که نمی داند آیا خدا از او خشنود است یا ناخشنود. - سلمان فارسی : از شش چیز در شگفتم : سه چیز آن مرا می خندانند و سه دیگر به گریه ام می اندازد آن سه چیز که مرا به گریه می اندازد، جدایی از دوستان ، یعنی محمد(ص) (و حزب او) است و هراس و وحشت قیامت و ایستادن در پیشگاه خدای عزوجل . و اما آن سه چیزی که مرا به خنده وا می دارد، یکی کسی است که در پی دنیا است حال آن که مرگ در پی او می باشد، دیگری کسی که در غفلت به سر می برد حال آن که از او غافل نیستند(خداوند ناظر و مراقب اعمال اوست) و سومی کسی که دهانش به خنده باز می شود در صورتی که نمی داند آیا خداوند از او خشنود است یا ناخشنود. - امام علی (ع) : از غافل بودن خردمندان از نیکو طلب کردن (توشه و ذخیره آخرت) و آماده شدن برای بازگشتگاه تعجب می کنم . - شما را سفارش می کنم که به یاد مرگ باشید و از آن کمتر غفلت ورزید، چگونه از چیزی غفلت می کنید که او از شما غافل نیست ؟ . - آیا مردم دنیا را نمی بینید که در طی شب و روز دستخوش احوال گونه گون می شوند؟ یکی می میرد و برایش می گیرند و دیگری را تسلیت می گویند یکی بیمار و زمینگر است و دیگری به عیادتش می رود یکی در حال جان کندن است و دیگری در پی دنیا است ، حال آن که مرگ در پی اوست یکی در غفلت به سر می برد، حال آن که مورد غفلت نیست و آنچه باقی مانده است در پی آنچه رفته است می رود! . - ای مردمی که از کار شما غافل نیستند و ای مردمی که (خدا و اوامر او را) رها کرده اید و(هرچه دارید از جان و مال و فرزند) از شما گرفته می شود، چه شده است که می بینم از خدا رویگردان شده اید و به غیر او روی آورده اید؟ . - امام سجاده(ع) : وای بر تو ای پسر آدم ! ای غافلی که مورد غفلت نیستی ، ای پسر آدم ! مرگ تو شتابانتر از هر چیز دیگری به سوی تو می آید، سراسیمه سوی تو آمده است و تو را می جوید.

بیدار باش به غافلان .

- امام علی (ع) : هشدار! هشدار! ای شنونده! بکوش! بکوش! ای بی خبر! هیچ کس مانند شخص آگاه، تو را آگاه و خبردار نمی کند. - هلا! ای صاحبان دیدگان بینا و گوشه‌های شنوا و ای برخورداران از تندرستی و مال و متاع! آیا جای گریزی یا راه نجاتی یا پناهگاهی یا تکیه گاهی یا راه فراری و یا طریق بازگشتی هست یا نیست؟ پس، به کجا باز می گردید؟ یا کجا می روید؟ یا فریب چه چیز را می خورید؟ - باقیمانده ایام عمر خود را دریابید و جانهای خود را برای آنها شکیبا سازید، زیرا این چندروزه در مقابل روزهای بسیاری که در غفلت و رویگردانی از پند و اندرز گذرانیده اید اندک است. - آیا شما در جاهای همان کسانی نیستید که پیش از شما بودند و عمرشان درازتر و آثارشان پاینده تر بود و سپس بی هیچ توشه ای که آنها را به مقصد رساند و بی هیچ مرکبی که راه رادرنورد کوچک کردند؟ آیا شنیده اید که دنیا خود را فدای آنان کند؟ و آیا جز گرسنگی توشه ای به آنان داد؟ آیا چنین دنیایی را بر می گزینید؟ - یاد مرگها از دلهای شما رخت بر بسته است و آرزوهای دروغین شما را فرا گرفته است و از این رو، دنیا بیش از آخرت بر شما تسلط یافته است. - چه شده است که با دست یافتن به اندکی از دنیا شاد می شوید و برای ازباب - دست دادن نعمت فراوان آخرت اندوهگین نمی شوید؟ و اندک چیز دنیا که از گفتن می رود، شما را نگران می سازد چندان که آثار این نگرانی در چهره های شما آشکار می شود؟ - وای بر فرزند آدم که چه غافل است و گم کرده راه و سرگشته! - بعد از تلاوت آیه ((فخر فروشی بر یکدیگر شما را به خود مشغول ساخت چندان که به زیارت گورها رفتید))، فرمود: چه مقصد بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان غافل! و چه افتخار کردن زشت و وحشتناکی! - آن گوشی که فریاد را نشنیده است، چگونه صدای آهسته را می شنود؟ - ای دریغا بر هر غافل که عمرش بر ضد او حجت باشد و روزهای عمرش، او را به سوی شوربختی کشاند. - ای بسا غافل که پارچه ای می بافت تا آن را بپوشد، اما کفن او می شود و خانه ای می سازد تا در آن بنشیند، اما همان جا قبر او می شود. - از سخنان نجوا آمیز خدای تعالی با موسی (ع) : اگر فرو رفتن در خواب غفلت و پیمودن راه بدبختی و پیروی از شهوات نبود، چگونه عده ای می توانستند لذت زندگی را بچشند! به خاطر نبودن این امور در صدیقان (و مؤمنان راستین) است که آنان بی تابی می کنند.

غفلت زداها.

- امام علی (ع) : با پیوسته به یاد خدا بودن است، که پرده غفلت کنار می رود. - پیامبر خدا(ص) : ای اباذر! آهنگ کار نیک کن، هر چند آن را به کار نبندی تا در زمره غافلان نوشته نشوی. - امام علی (ع) : هر که ایام را شناخت، از آماده شدن (برای آخرت) غافل نگشت. - برای دوری راه، از ترس ممتد مدد گیرید، زیرا بسا غافل که به غفلت خود اعتماد کرد و مهلت عمر خود را بهانه قرار داد و از این رو، آرزو را دراز گردانید و کاخ برافراشت اما نزدیک شدن اجلش، درازی آرزویش را کاست و سر رسیدن ناگهانی مرگش، امید او را قطع کرد. - امام باقر(ع) : هر مؤمنی که به نمازهای واجب اهمیت دهد و آنها را به وقتش بخواند، از غافلان نیست.

غافلترین مردم.

- پیامبر خدا(ص) : غافلترین مردم، کسی است که از دگرگونی احوال دنیا پند نگیرد. - امام علی (ع) : کسی که از دگرگونیها و تغییرات دنیا عبرت نگیرد، اندر زها در او کارگر نمی افتد. - شما به امر روشنی دعوت شده اید پس از شنیدن آن عاجز نباشد، مگر کسی که کر باشد و از دیدن آن درمانده نباشد، مگر کسی که کور باشد و کسی که خداوند با بلاها و تجارب سودش نرساند، از هیچ اندرزی بهره مند نشود ((۲۲)) و نقصان و زیان از پیش رویش به او رسد، تا بدانجا که زشت را زیبا و زیبا را زشت بیندارد.

عوامل غفلت آور.

- امام سجاده (ع): وای بر تو ای پسر آدم! بدان که سنگینی پر خوری و رخوت و تبلی برخاسته از انباشتن معده و مستی سیری و غفلت حاصل از قدرت، از چیزهایی هستند که انسان را در زمینه عمل کند و تبیل می کنند و ذکر خدا را از یاد او می برند و از نزدیک بودن مرگ، غافل می سازند، تا جایی که شخص گرفتار دوستی دنیا، گویی از مستی شراب دیوانه شده است. - امام علی (ع): از غفلت بپرهیزید که آن ناشی از تباهی حس و دریافت است. - امام باقر یا امام صادق (ع): تفاخر به بسیاری مال و فرزند همه مردم را به غفلت کشاند، تاجایی که به دیدن گورها رفتند. - پیامبر خدا (ص): هر که بادیه نشین شود، بی فرهنگ و خشن شود و هر که در پی شکار باشد، به غفلت دچار گردد و هر که ملازمت سلطان اختیار کند، به فتنه و فساد کشیده شود.

نشانه های شخص غافل .

- لقمان (ع)، در اندرز به فرزندش، فرمود: پسر من! هر چیزی را نشانه ای است که با آن شناخته می شود و به وجود آن گواهی می دهد و غافل را سه نشانه است: سهو و سرگرمی و فراموشی. - امام علی (ع)، در وصف شخص غافل، می فرماید: او در این چند صباحی که خداوند مهلتش داده است، با غافلان سرگرم است و روز خود را با گنهکاران سپری می کند بی آن که راه راستی را بپیماید و پیشوایی راهنما داشته باشد تا آن که خداوند کیفر گناهانشان را به آنان نشان داد و از پس پرده های غفلت بیرونشان آورد، به آنچه بدان پشت کرده بودند (مرگ و آخرت) روی نهادند و به آنچه بدان روی آورده بودند (دنیا) پشت کردند و نه از آنچه طلبیدند و بدان رسیدند سودی بردند و نه از خواسته های خود که به آنها دست یافتند، بهره ای یافتند. - نیز در وصف شخص غافل: گویی مقصود (و مخاطب او امر و نواهی و وعد و وعید الهی) چیزی جز دلهاست و گویی بهره مندی و سعادت آنها، در به دست آوردن دنیایشان است. - شخص غافل را عمل نباشد (اعمال توأم با غفلت و بی توجهی دل بی ارزش و مردود است). - امام حسن (ع): غفلت آن است که مسجد (رفتن برای نماز) را ترک کنی و از شخص مفسد فرمان ببری.

پیامدهای غفلت .

- امام علی (ع): هر که غافل شود، نادان ماند. - امام باقر (ع): از غفلت بپرهیز، زیرا که در آن، قساوت دل است. - امام علی (ع): هر که غفلتش به درازا کشد، هلاکتش شتاب گیرد. - هر که غفلت بر او چیره گردد، دلش بمیرد. - ادامه یافتن غفلت، دیده بصیرت را کور می کند. - زنده از غفلت و فریب مهلت (عمر) را خوردن، زیرا که غفلت کارها را تباه می کند. - هر که نفس خود را حسابرسی کند، سود برد و هر که از آن غفلت ورزد، زیان بیند. - هر که از حوادث روزگار غافل شود، دست تقدیر مرگ او را (از خواب غفلت) بیدار کند.

در غفلت همین بس که .

- امام علی (ع): در غفلت آدمی همین بس که عمر خود را در راه چیزهایی که او را نجات نمی دهد هدر کند. - در غفلت انسان همین بس که هم خود را صرف چیزهای بیهوده کند. - در غفلت همین بس که (موجب) گمراهی است.

ستایش تغافل و نادیده گرفتن .

- امام علی (ع): خردمند، نصفش تحمل و بردباری است و نصف دیگرش نادیده گیری. - چشمپوشی کن، تا مورد ستایش

قرارگیری . - بهترین اخلاق شخص بزرگوار، بی خبر وانمودن کردن خود است از آنچه که می داند. - بهترین خصلت بزرگواری ، این است که خود را از آنچه می دانی بی خبر وانمود کنی . - از بهترین رفتارهای (حالات) شخص بزرگوار، نادیده گرفتن چیزی (از خطاها و بدیهای مردم) است که می داند. - هر کس که نسبت به بسیاری چیزها بی توجهی و چشمپوشی نکند، زندگیش ناگوار شود. - از سفارشهای امام سجاد(ع) : بدان ای فرزندم ، که درست شدن دنیا سراسر درد و کلمه است : درست شدن وضع زندگی پیمانانه پری است که دو سوم آن توجه و هوشیاری است و یک سوم آن نادیده انگاشتن ، زیرا انسان وانمود به بی خبری نمی کند، مگر از چیزی که آن را می داند و متوجه آن شده است . - امام باقر(ع) : درستی وضع زندگی و معاشرت مردم پیمانانه پری است که دو سوم آن توجه و هوشیاری است و یک سومش نادیده گرفتن . - امام صادق (ع) : درستی وضع زندگی اجتماعی و معاشرت ، پیمانانه پری است که دو سوم آن توجه و هوشیاری است ، و یک سومش چشمپوشی . - امام علی (ع) : بردباری چون نادیده گرفتن نیست و خردی چون وانمود کردن به نادانی و بی اطلاعی نیست .

داروی غفلت .

- امام علی (ع) ، در وصف پیامبر(ص) ، می فرماید : پزشکی است که با دانش پزشکی خود همواره میان مردم می گردد مرهمایش را درست کرده و ابزار جراحیاش را سرخ نموده است و آنها را بر هر جا که نیاز باشد، می نهد : بر دل‌های کور و گوشهای کر و زبانهای گنگ در پی یافتن جایگاههای غفلت و مراکز سرگردانی و حیرت برمی آید، تا دارویش را بر آنها نهد. - پس ، با تصمیم و کوشش ، درد سستی دل خویش را درمان کن و با بیداری ، خواب غفلت را از دیده ات بزدا . - یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای دنیا برگرفته اند و از این رو، هیچ سوداگری و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد، روزهای زندگی را با یاد خدا سپری می کنند و سخنان بازدارنده از حرامهای خدا را در گوشهای غافلان فریاد می زنند. - شما را به تقوای الهی سفارش می کنم با تقوا خواب خود را به بیداری بدل کنید و روز خود را با آن به پایان رسانید.

کینه و خیانت .

کینه .

قرآن . ((و در دل‌های ما نسبت به کسانی که ایمان آوردند، کینه قرار مده)). ((و کینه ای را که در سینه هایشان بود، بیرون کشیدیم)). - امام علی (ع) : کینه ، بیماری دلهاست . - کینه ، تخم بدی است . - کینه ، کارهای نیک را از بین می برد. - بد کینه ترین دلها، دل شخص کینه توز است . - عیسی (ع) : ای بنندگان بد! مردم را با گمان (بدی که نسبت به آنها می برید) سرزنش می کنید و خود را با یقین (که به بدی خویش دارید) سرزنش نمی کنید؟ ای بنندگان دنیا! سرهایتان رامی تراشید و پیراهنتان را کوتاه می کنید و سرهایتان را به زیر می افکنید و کینه را از دل‌هایتان بر نمی کنید؟ . - پیامبر خدا(ص) : هرگاه امت من نسبت به یکدیگر کینه نوزند، هرگز دشمنی در برابر آنها قد علم نمی کند. - امام علی (ع) : بدی را از سینه دیگران درو کن ، تا آن را از سینه خودت بر کنی . - شما بر کینه ورزی به یکدیگر، همداستان شده اید و گیاهان و سبزه ها بر روی سرگینگاهها ((۲۳)) (یا کینه های دیرینه) شما رویده است و در دوستی و دلبستگی به آرزوها با یکدیگر متفق شده اید و در به دست آوردن مال و ثروت ، با یکدیگر دشمنی می کنید. - امام باقر(ع) ، درباره آیه ((و کینه ای را که در سینه های آنان بود بر کشیدیم)) ، می فرماید: یعنی دشمنی را از میان آنان ریشه کن می کند. - امام علی (ع) ، در وصف فرشتگان ، می فرماید : کار زشت جدایی و از هم بریدن ، آنان را پراکنده نساخته است و کینه ناشی از حسدورزی ، بر آنان حکم فرما نشده است . - من از آن

مردمی هستیم که سرزنش هیچ سرزنشگری آنان را از راه خدا باز نمی‌دارد سیمایشان سیمای راستان است و گفتارشان گفتار نیکان نه گردنفرازی می‌کنند، نه برتری می‌جویند، نه کینه در دل می‌پرورند و نه فساد می‌انگیزند.

آنچه که دل نباید در آنها خیانت و ناراستی روا دارد.

- پیامبر خدا(ص) : سه چیز است که دل هیچ مرد مسلمانی در آنها خیانت و ناراستی ((۲۴)) روانمی‌دارد : خالص گردانیدن عمل برای خدا و خیرخواهی و اندرز به زمامداران و همراهی با جامعه مسلمانان ، زیرا دعوت و رسالت آنها، ایشان را از هر سو در میان گرفته است .

- امام صادق (ع) : پیامبر خدا(ص) در مراسم منای حجه‌الوداع در مسجد خیف ، خطبه ایراد فرمود و ابتدا حمد و ثنای الهی گفت و سپس فرمود : سه کار است که دل هیچ مرد مسلمانی نسبت به آنها خیانت و ناراستی روا نمی‌دارد، خالص گردانیدن عمل برای خدا و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان و همراهی با جماعت آنان ، زیرا دعوت و رسالت آنها از هر سو در میانشان گرفته است .

خیانت در غنیمت .

خیانت در غنیمت ((۲۵)) . قرآن . ((هیچ پیامبری را نسزد که در غنایم خیانت کند و هر که به چیزی خیانت کند آن را روز قیامت با خود بیاورد)). - امام صادق (ع) : غلول عبارت است از هر چیزی که از امام کش رود و خوردن مال یتیم به شبهه و خوردن حرام به شبهه . - امام باقر(ع) ، درباره آیه ((هیچ پیامبری را نسزد که در غنایم خیانت کند))، فرمود : خداوند راست فرمود خدا هیچ گاه شخصی را که در غنایم خیانت کند، به پیامبری بر نمی‌گزیند ((و هر که خیانت کند روز قیامت چیزی را که به خیانت برده است بیاورد)) هر کس از غنایم چیزی بدزدد، روز قیامت آن چیز را داخل آتش بیند و او را مکلف کنند که برود و آن را از داخل آتش بیرون بیاورد . - امام صادق (ع) به علقمه ، فرمود : مردم را نمی‌توان راضی کرد و جلو زبان آنها را نمی‌توان گرفت مگر در جنگ بدر به پیامبر نسبت ندادند که رو انداز قرمز رنگی از غنایم را مخفیانه برای خودش برداشته است ، تا آن که خداوند عزوجل به پیامبرش نشان داد که آن رو انداز کجاست و او را از خیانت مبرا ساخت و در این باره این آیه را نازل فرمود : ((هیچ پیامبری نیست که خیانت کند)). - ابن عباس : آیه ((و هیچ پیامبری نیست که خیانت کند)) درباره رو انداز قرمز رنگی نازل شد که روز بدر ناپدید گشت و بعضی افراد گفتند : شاید پیامبر خدا(ص) آن را برداشته باشد پس ، خداوند این آیه را نازل فرمود : ((هیچ پیامبری)). - عمر : روز خیبر عده ای از اصحاب پیامبر(ص) آمدند و عرض کردند : فلان کس شهید شد، فلان کس شهید شد، فلان کس شهید شد، فلان کس شهید شد، تا آن که به نام مردی رسیدند و گفتند : فلانی هم شهید شد در این هنگام پیامبر خدا(ص) فرمود : نه ، من او را به سبب کش رفتن بردی یا عبایی از غنایم ، در آتش مشاهده کردم . - ابو حازم : بساطی چرمی از غنایم خدمت پیامبر خدا(ص) آوردند و عرض کردند: ای پیامبر خدا، این مال شما باشد تا با آن برای خود سایه بانی کنی حضرت فرمود : آیا دوست دارید که پیامبرتان در سایه ای از آتش در آید؟ .

غلو.

پرهیز از تندروی در دین .

قرآن . ((ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و درباره خدا جز حق نگویید هر آینه عیسی پسر مریم فرستاده خدا و کلمه او بود)). ((نسزد هیچ بشری را که خدا به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد آن گاه به مردم بگوید که بندگان من باشید نه بندگان خدا)). - پیامبر خدا(ص) : مرا از حق خودم (و حدی که دارم) بالاتر نبرید، خدای تعالی مرا، پیش از آن که پیامبر کند، بنده قرار داد. - دو دسته اند که شفاعت من به آنها نمی رسد: فرمانروای سرکش و ستمگر و کسی که در دین غلو ورزد و از دین بیرون رود و از این عمل خود توبه نکند و دست نکشد. - دو مردند که شفاعت من به آنها نمی رسد: حکمران ستمکار و سرکش و کسی که در دین غلو ورزد و از محدوده آن بیرون رود. - دو گروه از امت من بهره ای از اسلام ندارند: غلات و قدریه. - امام صادق (ع): مردی خدمت پیامبر خدا(ص) آمد و عرض کرد: درود بر تو ای پروردگار من! حضرت فرمود: تو را چه شده است؟ لعنت خدا بر تو باد، پروردگار من و پروردگار تو الله است هان! به خدا قسم که نمی دانستم، در جنگ ترسویی و در صلح (یا سلام کردن) پست. - پیامبر خدا(ص): ای علی! حکایت تو در میان امت من حکایت مسیح عیسی بن مریم است که مردم درباره او سه فرقه شدند: فرقه ای مؤمن ماندند و آنان همان حواریانند، فرقه ای با اودشمنی ورزیدند و آنان یهودند و فرقه ای درباره او غلو کردند و در نتیجه از ایمان خارج شدند. امت من نیز بزودی نسبت به تو سه فرقه خواهند شد: فرقه ای شیعه و پیرو تو هستند و آنان همان مؤمنانند، فرقه ای دشمن تو هستند و آنان شک کنندگانند و فرقه ای درباره تو غلومی کنند و آنان منکران (خدا) هستند ای علی! تو و شیعیان تو و دوستداران شیعیان تو در بهشت هستید و دشمن تو و غلو کننده درباره تو در آتشند. - ای علی! حکایت تو در میان این امت، حکایت عیسی بن مریم است که گروهی او را دوست داشتند و درباره اش غلو کردند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی با او افراط ورزیدند پس وحی نازل شد که: ((و چون داستان پسر مریم آورده شد، قوم تو با خنده فریاد زدند)). - امام علی (ع): در باب من دو گروه هلاک می شوند، در حالی که من بی گناهم: دوست افراطی و دشمن افراطی. - در باب من دو کس هلاک می شوند: یکی دوست افراطی که در ستایش من چیزهایی می گوید که در خور من نیست و دیگری دشمنی که عداوتش با من او را و می دارد، تا به من بهتان زند. - در باب من دو کس به هلاکت افتادند: دوست افراطی و دشمن کینه ورز. - در باب من دو کس به هلاکت در افتند: دوستداری که زیاده روی کند و دروغزنی که افترا بندهد. - پیامبر خدا(ص)، به علی (ع)، فرمود سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر نمی ترسیدم که گروههایی از امت من درباره تو همان بگویند که نصارا درباره عیسی بن مریم گفتند، امروز درباره تو سخنی می گفتم که بر هیچ جماعتی از مردم نگذری، مگر این که از زیر پای تو برای تبرک خاک بردارند. - اگر نمی ترسیدم که مردم درباره تو همان گویند که نصارا درباره مسیح گفتند، امروز درباره تو سخنی می گفتم که بر هیچ جماعتی از مسلمانان نگذری، مگر این که خاک کفشها و زیادی آب وضوی تو را برای طلب شفا بردارند اما همین نکته تو را بس که تو از من هستی و من از تو هستم، از من ارث می بری و من از تو ارث می برم. - امام علی (ع): بار خدایا! همچنان که عیسی بن مریم از نصارا بیزاری جست، من نیز از افراطکنندگان در حق خود بیزارم، بار خدایا! آنان را برای همیشه تنها و بی یاور گذار و هیچ کدام آنان را یاری مرسان. - امام صادق (ع): به هوش باشید که غلات جوانان شما را فاسد نکنند زیرا غلات بدترین خلق خدا هستند عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می کنند به خدا قسم که غلات از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند حضرت سپس فرمود: غالی و افراطکننده به سوی ما برمی گردد اما ما او را نمی پذیریم و تفریط کننده به ما می پیوندد و ما او را نمی پذیریم عرض شد: علت چیست، یابن رسول الله؟ فرمود: چون فرد غلو کننده به ترک نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده و هرگز قادر نیست از عادت خود دست بردارد و به طاعت خدای عزوجل روی آورد، اما تفریط کننده وقتی حقیقت را بشناسد، به عبادات عمل می کند و از خدا فرمان می برد. - امام رضا(ع) به ابن خالد فرمود: کسی که قائل به تشبیه و جبر باشد کافر و مشرک است و مادر دنیا و آخرت از او بیزار هستیم ای پسر خالد! اخباری را که از قول ما درباره تشبیه و جبر نقل می شود همین

غلات ساخته اند که عظمت خدای تعالی را کوچک می کنند، پس هر که آنان را دوست داشته باشد، ما را دشمن دارد. - غلات کافرند و قائلان به تفویض مشرک. - کسی که امیرالمؤمنین را از مرز عبودیت خدا فراتر برد، از شمار کسانی است که مورد خشم خدایند و از گمراهان است. - امام صادق (ع) : عده ای نزد امیرالمؤمنین (ع) آمدند و عرض کردند درود بر تو ای پروردگارا! حضرت از آنها خواست توبه کنند (و از این عقیده خود دست بردارند) اما آنها توبه نکردند پس، امام گودالی کند و در آن آتشی برافروخت و در کنار آن گودال دیگری کند و میان آن دوسویی زد وقتی آن عده توبه نکردند، حضرت آنان را در گودال انداخت و در گودال دیگر آتش افروخت تا این که مردند. - امام علی (ع) : از غلو کردن درباره ما بپرهیزید و ما را بندگان پروریده بدانید آن گاه هر چه خواستید در فضیلت ما بگویید. - ما را از مرز بندگی (خدا) فراتر نبرید آن گاه هر چه خواستید بگویید که کم گفته اید زنهار که مانند نصارا غلو کنید، زیرا من از غلوکنندگان بیزارم. - امام صادق (ع) به اسماعیل بن عبدالعزیز فرمود: ای اسماعیل! در وضوخانه برایم مقداری آب بگذار، اسماعیل می گوید: من برخاستم و مقداری آب برای ایشان گذاشتم حضرت داخل شد با خودم گفتم: من درباره او چنین و چنان اعتقادی دارم و با این حال به وضوخانه می رود و وضو می گیرد؟ اسماعیل می گوید: طولی نکشید که حضرت بیرون آمد و فرمود: ای اسماعیل! ساختمان را بیش از قدرت تحملش بالا مبر که خراب می شود، ما را مخلوق بدانید آن گاه هر چه خواستید درباره ما بگویید که کم گفته اید و حقیقت مطلب را نرسانده اید. - به کامل تمار: ای کامل! برای ما پروردگاری بگذارید که به سوی او رجوع کنیم آن گاه هر چه خواستید، درباره ما بگویید. - ابوبصیر: به امام صادق علیه الصلاة والسلام عرض کردم: آنها حرفهایی می زنند فرمود: چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند: تعداد قطرات باران و شمار ستارگان و برگهای درختان و وزن آنچه در دریاهاست و اندازه خاکهای زمین را می داند حضرت دستش را به آسمان برداشت و فرمود: سبحان الله، سبحان الله، نه به خدا قسم، اینها را کسی جز خدا نمی داند. - امام صادق (ع) به ابوبصیر، فرمود ای ابا محمد! من از کسی که ما را خداوندگار می داند، بیزارم عرض کردم: خدا از او بیزار باد فرمود: من از کسی که ما را پیامبر می پندارد، بیزارم عرض کردم: خدا از او بیزار باد. - امام مهدی (ع) به محمد بن علی بن هلال کرخی، فرمود: ای محمد بن علی! خدای عزوجل از آنچه در وصفش می گویند برتر است، پاک است و ستایش همه از آن اوست ما نه در علم او شریک او هستیم و نه در قدرتش.

غنیمت شمردن .

چیزهایی که باید آنها را غنیمت شمرد.

- پیامبر خدا(ص) : پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: زندگی را پیش از مردنت و تندرستیت را پیش از بیماریت و فراغت و آسایش را پیش از گرفتار شدن و جوانیت را پیش از پیر شدن و توانگری را پیش از نیازمندیت. - امام علی (ع)، درباره آیه ((و بهره ات را از دنیا فراموش مکن))، فرمود: تندرستی و توانایی و فراغت و جوانی و شادابیت را از یاد مبر و با استفاده از اینها آخرت را بجوی. - امام باقر(ع) : از مردم روزگارت پنج چیز را (برای خودت) غنیمت دان: هرگاه حضورداشته باشی، تو را نشناسند و هرگاه غایب باشی، کسی جویای تو نشود و هرگاه در انجمنی باشی، با تو مشورت نشود و اگر سخنی گویی سخت پذیرفته نشود و اگر به خواستگاری رفتی به تو همسر ندهند. - امام علی (ع) : اعمال نیکوکارانه را غنیمت شمار و پیمانهایی را که با برادران بسته ای، رعایت کن. - راستی و راستگویی را در هر جایی غنیمت شمار، تا سود ببری و از بدی و دروغ دوری کن، تا سالم مانی. - شما اگر کارهای نیک را غنیمت شمارید، در آخرت به اوج آرزوهای خود برسید. - از وجود خویشتن برای خودت بهره برگیر و از امروزت برای فردایت توشه بردار و خواب سبک روزگار را غنیمت شمار و فرصت امکان یافتن را

دریاب . - رحمت خدا بر آن کس [بنده ای] که سخن حکیمانه ای را شنید و پذیرا شد، مهلت عمر را غنیمت شمرد و بر مرگ پیشی گرفت و از عمل توشه برگرفت . - در سفارش به فرزند خویش : هرگاه از نیازمندان کسی را یافتی که با خود توشه تو را به روزقیامت برد و فردا که به آن توشه نیاز داری آن را به تو رساند، وجود او را غنیمت شمار و آن بار توشه را بر دوش او نه . - نیز در همان سفارش : وجود کسی را که در روزگار توانگری از تو وام خواهد، غنیمت شمار تا در روز سختی و تنگدستی (روز قیامت) آن وام را به تو پس دهد.

غنیمت زیرکان .

- امام علی (ع) : غنیمت زیرکان ، آموختن حکمت است . - از دست شدن توانگری برای زیرکان ، غنیمت است و برای نابخردان ، مایه دریغ . - شرایع دین یکی و راههای آن هموار است هر آن کس که در این راهها قدم گذارد، به حق رسد و سود برد و هر آن کس که از آنها منحرف شود، گمراه و پشیمان گردد . - خداوند سبحان طاعت خود را، در آن جا که ناتوانان از انجام آن کوتاه می آیند، غنیمتی برای زیرکان قرار داد.

توانگری .

توانگری و سرکشی .

قرآن .: ((نه چنین است ، همانا انسان سرکشی می کند هرگاه که خویشتن را توانگر بیند)). ((آیا می پندارند که آن مال و فرزندان که ارزانیشان می داریم برای این است که می کوشیم خیری به آنها برسد؟ نه ، آنها در نمی یابند)). ((تفاخر در زیادی مال و فرزند، شما را به خود سرگرم کرد)). - پیامبر خدا(ص) : پس از خود برای امتم از سه چیز می ترسم : تاویل نابجای قرآن ، یا پی جویی لغزش عالم ، یا زیاد شدن مال و ثروت در میان آنها به طوری که سرکش و سرمست شوند . - توانگری ، کيفر است . - امام علی (ع) : توانگری ، سرکشی می آورد . - در وصف شگفت ترین پدیده وجود انسان ، یعنی دل : اگر به ثروتی برسد، توانگری او رایاگی می کند و اگر مصیبتی بدو رسد، بیتابی رسوایش می گرداند . - از مستی توانگری به خدا پناه برید، زیرا توانگری را مستی است که دیر از سر می پرد . - امام صادق (ع) : در توانگری سرمست مشو و در تهیدستی بیتابی مکن . - امام علی (ع) : چونان کسی مباش که بدون عمل به آخرت امید بسته است چون توانگر شود، سرمست و مفتون گردد و چون نیازمند شود به نومیدی و سستی گراید . - پیامبر خدا(ص) : شیطان گفت : آدم توانگر از چنگ من خلاصی ندارد و او را به یکی از این سه چیز گرفتار می کنم : یا مال و ثروت را در نظر او می آریم که در نتیجه ، از پرداخت حقوق مالی خویش ، خودداری می ورزد یا راههای مصرف آن را برایش آسان می کنم که در نتیجه ، آنها را به ناحق خرج می کند و یا مال و ثروت را محبوب او می گردانم که در نتیجه ، آن را از راههای ناروا به دست می آورد . - امام صادق (ع) : مرد ثروتمندی با لباسهایی نو و پاکیزه خدمت پیامبر خدا(ص) آمد و کنار آن حضرت نشست پس از او مردی درویش با جامه های ژولیده و چرکین وارد شد و پهلوی آن مرد نشست مرد توانگر جامه خود را از زیر ران او کشید و جمع کرد پیامبر خدا(ص) به او فرمود : ترسیدی که چیزی از فقر او به تو برسد؟ عرض کرد : نه فرمود : ترسیدی از دارایی تو چیزی به او برسد؟ عرض کرد : نه فرمود : ترسیدی که چیزی از فقر او به تو برسد؟ عرض کرد : نه فرمود : پس چرا این کار را کردی ؟ عرض کرد : ای پیامبر خدا! من همدمی (شیطانی) دارم که هر کار زشتی را در نظرم زیبا جلوه می دهد و هر کار خوبی را برایم زشت نمایش می دهد اکنون نصف مال خود را به این مرد بخشیدم پیامبر خدا(ص) به آن مرد تهیدست فرمود : تومی پذیری ؟ عرض کرد : نه مرد ثروتمند به او گفت : چرا؟ گفت : می ترسم حالتی که به تو راه یافت ، به من هم راه

یابد!

توانگری و پرهیزگاری .

قرآن . ((آیا تو را درویش نیافت و توانگرت گردانید)). - پیامبر خدا(ص) : توانگری نیکو یآوری است برای پرهیزگاری از خدا. - امام صادق (ع) : خوب یآوری است ، دنیا برای آخرت . - از خداوند برای دنیا، توانگری و تندرستی مسالت کنید و برای آخرت آمرزش و بهشت . - پنج چیز است که هر کس آنها را نداشته باشد زندگیش گوارا نیست : تندرستی ، امنیت ، توانگری ، قناعت و همدم سازگار.

آزمودن به تهیدستی و توانگری .

- امام علی (ع) : توانگری و تهیدستی ، گوهر مردان و خصلتهای آنان را آشکار می سازد. - ثروت ، گوهر مردان و خوبیهای آنان را نمودار می سازد. - در وصف دنیا : هر که در دنیا توانگر گردید، به فتنه در افتاد و هر کس نیازمند گشت ، به اندوه گرفتار آمد. - پس ، مال و فرزند را ملاک خشم و خشنودی خداوند، مپندارید که این ناشی از جهل شما به امتحان و آزمایش الهی در هنگام توانگری و قدرتمندی است . - روزیها را مقدر ساخت و آن گاه آنها را زیاد و کم گردانید و به تنگی و گشایش تقسیم کرد و در این تقسیم به عدالت رفتار نمود، تا هر که را بخواهد در فراخی و تنگدستی بیازماید و بدین سان شکرگزاری و شکیبایی توانگر و درویش را امتحان کند. - به توانگری و رفاه شاد مباش و از تهیدستی و گرفتاری غمگین مشو، زیرا طلا با آتش آزموده و ناب می شود و مؤمن با بلا و گرفتاری .

معنای توانگری .

- امام هادی (ع) : توانگری ، آن است که آرزو کم داشته باشی و به آنچه تو را بسنده می کند خرسند باشی و فقره عبارت است از سیری ناپذیری نفس و نومیدی شدید. - امام حسن (ع) ، در پاسخ به پرسش امیرالمؤمنین از او که توانگری چیست ؟ ، فرمود : اندک بودن آرزوها و خرسندی به آنچه بسنده می کند. - امام علی (ع) : هر که از مردم بی نیازی جوید، خداوند سبحان او را بی نیاز گرداند. - امام سجاد(ع) : چشم امید از مردم برکن ، زیرا که این عین توانگری است . - خدای تعالی به داود(ع) وحی فرمود من توانگری را در قناعت قرار دادم و مردم آن را در فراوانی ثروت می جویند و از این رو نمی یابندش . - امام علی (ع) : هیچ گنجی سرشارتر از قناعت ، نیست . - توانگر کسی است ، که با قناعت توانگر شود. - توانگر کسی است ، که قناعت را برگزیند. - در وصف پیامبران : لیکن خداوند سبحان فرستادگان خود را صاحبان اراده هایی نیرومند قرار داد و از نظر ظاهر ضعیف و فقیر گردانید، همراه با قناعتی که دلها و چشمها را پر از بی نیازی می کند. - امام کاظم (ع) : مردی خدمت سرورمان امام صادق (ع) آمد و از ناداری شکوه کرد حضرت فرمود : چنان نیست که تو می گویی و به نظر من تو فقیر نیستی مرد عرض کرد : سرورم ! به خدا قسم خوراک شب خود را هم ندارم او نمونه هایی از ناداری خود را بر شمرد، اما حضرت صادق پیوسته گفته او را تکذیب می کرد، تا آن جا که به او فرمود : به من بگو اگر صد دینار به تو بدهند تا از ما بیزاری جویی آن را می ستانی ؟ عرض کرد : نه حضرت مبلغ را به هزار دینار رسانید و آن مرد هر بار سوگند می خورد که این کار را نخواهد کرد حضرت به او فرمود : آیا کسی که چنین کالایی دارد و آن را با این قیمت نمی فروشد نادر است ؟ . - امام علی (ع) : هیچ ثروتی چون خرد، نیست . - هیچ ثروتی چون خرد، نیست و هیچ ناداری بدتر از نادانی ، نیست . - بدانید که هیچ چیز نیست مگر این که دارنده اش از آن سیر و دلزده می شود، بجز زندگی ، زیرا او (شخص دنیاپرست) در مرگ آسایشی برای خود نمی یابد و آن به منزله حکمت است ، حکمتی که

موجب حیات دل مرده و بینایی چشم کور و شنوایی گوش کر و سیرابی شخص تشنه می باشد و بی نیازی کامل و سلامت در آن است . - یونس بن یعقوب از یکی از دوستانش نقل می کند : مردی از اصحاب امام صادق (ع) مرتب خدمت ایشان می رسید مدتی گذشت و حج نگزارد (و لذا خدمت امام نرفت) یکی از آشنایان آن مرد به حضور امام رسید، امام از او پرسید : فلانی چه می کند؟ دوست یونس می گوید : آن مرد به خیال این که مقصود حضرت دارایی و مال دنیاست (و به دلیل تنگدستی نمی تواند حج گزارد)، سعی کرد مطلب را در لفافه بیان کند، امام صادق (ع) به او فرمود : دینش چگونه است ؟ عرض کرد : چنان که شما دوست داری حضرت فرمود : به خدا قسم ثروت واقعی این است . - از دعاهای امام سجاد(ع) در خرسندی به قضای الهی : مرا مصون بدار، از این که ناداری راپست انگارم یا ثروتمندی را (به دلیل ثروتش) برتر و شریف شمارم ، زیرا شریف کسی است که طاعت تو او را شرافت بخشیده باشد و عزیز کسی است که بندگی تو او را عزیز کرده باشد.

بزرگترین توانگری .

- پیامبر خدا(ص) : هر که می خواهد توانگرترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست اطمینان بیشتری داشته باشد تا به آنچه در دست جز اوست . - به ابوذر : اگر خوش داری که بی نیازترین مردم باشی ، به آنچه در دست خدای عزوجل است اطمینان بیشتری داشته باش تا به آنچه در دست خود توست . - امام علی (ع) : توانگری مؤمن ، به (سبب توکل بر) خدای سبحان است . - توانگر بودن به خدا، بزرگترین توانگری است ، توانگر بودن به غیر خدا، بزرگترین ناداری و بدبختی است . - هر که به خدا توانگر شود، مردم به او نیازمند گردند . - امام سجاد(ع) : هیچ کس به خدا توانگر نشد، مگر این که مردم به او نیازمند شدند . - پیامبر خدا(ص) : به توانگری خدا، توانگر شوید . - امام علی (ع)، در وصف خدای سبحان ، می فرماید : بی نیاز کننده هر نیازمندی است و عزت بخش هر ذلیلی و توان دهنده هر ناتوانی .

توانگرترین مردم .

- پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به مردی که عرض کرد : دوست دارم توانگرترین مردم باشم ، فرمود : قانع باش ، تا توانگرترین مردم باشی . - امام باقر یا امام صادق (ع) : هر که به آنچه خداوند روزیش کرده است قانع باشد، توانگرترین مردم است . - امام صادق (ع) : هر که سه چیز روزیش شود، به سه چیز دست یابد و این بزرگترین توانگری است : قانع بودن به آنچه عطایش شده است ، چشم امید برکندن از آنچه مردم دارند و ترک زیادیها (و فرونخواهی) . - پیامبر خدا(ص) : دست نیاز به سوی مردم دراز نکنید، حتی برای آب مسواک . - امام علی (ع) : بزرگترین توانگری ، چشم نداشتن به دست مردم است . - بهترین توانگری ، ترک خواهش (از مردم) است . - بهترین توانگری ، ترک آرزوهاست . - سرشارترین توانگری ، خردمندی است و بزرگترین تهیدستی ، نابخردی است . - امام صادق (ع) : بزرگترین توانگری را کسی دارد، که اسیر آزمندی نباشد . - امام علی (ع)، در وصف دنیا، می فرماید : فرونخواه دنیا، محکوم به نیازمندی و درویشی است و کسی که از آن بی نیازی جوید، آسایش یارش باشد . - عیسی (ع) : خدمتگزار من ، دو دست من است و مرکب من ، دو پای من و بستر من ، زمین و بالش من ، سنگ شب را با دست خالی به سر می برم و روز را با تهیدستی سپری می کنم و با این حال در روی زمین توانگرتر از من وجود ندارد . - امام علی (ع)، به ابوذر در هنگام تبعیدش به ربذه ، فرمود : چه نیازمندند آنان به چیزی که تواز آن منعشان کردی و چه بی نیازی تواز آنچه که آنان تو را از آن منع کردند! و بزودی خواهی دانست که فردا برنده کیست .

توانگری نفس .

- پیامبر خدا(ص) : بهترین توانگری , توانگری نفس است . - امام علی (ع) : بهترین توانگری , بی نیازی نفس است . - پیامبر خدا(ص) : توانگری به فراوانی مال و ثروت نیست , بلکه توانگری (حقیقی) توانگری نفس است . - امام صادق (ع) , به نقل از حکیمی , می فرماید : توانگری نفس , توانگرتر از دریاست . - پیامبر خدا(ص) : توانگری در دل است و نیازمندی نیز در دل است . - امام علی (ع) : دست نیاز سوی هر که دراز کنی , بنده او می شوی و از هر که بی نیازی جویی , همتای او خواهی بود . - پیامبر خدا(ص) به ابوذر فرمود : ای اباذر! آیا فکر می کنی که داشتن ثروت زیاد توانگری است ؟ عرض کردم : آری , ای پیامبر خدا فرمود : پس به نظر تو تنگدستی همان فقر و نیازمندی است ؟ عرض کردم : آری , ای پیامبر خدا فرمود : جز این نیست که توانگری (واقعی) توانگری دل است و نیازمندی (واقعی) نیازمندی دل . حضرت سپس درباره مردی از قریش از من پرسید و فرمود : آیا فلاخی را می شناسی ؟ عرض کردم : آری , ای پیامبر خدا فرمود : او را چگونه می بینی یا درباره اش چه گمان می بری ؟ عرض کردم : هر گاه چیزی بخواهد , به او می دهند و هر گاه وارد جایی شود , او را با عزت و احترام جا می دهند . ابوذر می گوید : پیامبر خدا سپس از من درباره مردی از اهل صفا پرسید و فرمود : فلاخی را می شناسی ؟ عرض کردم : نه , به خدا , او را نمی شناسم , ای پیامبر خدا حضرت مرتب نشانیهایش را به من می داد تا این که او را شناختم و عرض کردم : شناختمش ای پیامبر خدا فرمود : او را چگونه می بینی یا درباره اش چه گمان می بری ؟ عرض کردم : مرد بینوایی است از اهل صفا فرمود : او یک دنیا , از آن دیگری بهتر است . - ابوذر(ره) : پیامبر خدا(ص) به من فرمود : بین بلند پایه ترین فرد این مسجد کیست من نگاه کردم و مردی را دیدم که جامه ای نو بر تن دارد عرض کردم : این حضرت فرمود : ببین پست ترین فرد این مسجد کیست ؟ من نگاهی کردم و مردی را با جامه هایی فرسوده و کهنه دیدم و گفتم : این پیامبر خدا(ص) فرمود : هر آینه این مرد در روز قیامت , نزد خداوند یک دنیا بهتر و ارزشمندتر از آن یکی است .

کلید توانگری .

- امام علی (ع) : کلید توانگری , یقین است . - پیامبر خدا(ص) : برای توانگری , یقین کافی است . - امام علی (ع) : (آدمی) توانگر نباشد , مگر آن گاه که خویششندار باشد . - امام باقر(ع) : براستی که پرهیزگاران , همان توانگرانند , اندکی از دنیا آنان را بی نیاز کرده و از این رو مخرجشان سبک و اندک است . - امام علی (ع) : هر که روز خود را بی‌آغازد و آخرت هم و غم او باشد , با وجود ناداری , توانگر باشد و با وجود بی کسی , تنها نباشد و بدون داشتن ایل و تبار , نیرومند باشد .

به پروردگار کعبه که زیانکاران همانان هستند .

قرآن . ((مرا واگذار با آن کس که خودم بتنهایی [او را] آفریدم و دارایی بسیار به او بخشیدم و پسرانی آماده [به خدمت] , [دادم و برایش] عیش خوش [آماده کردم باز [هم] طمع دارد که بیفزایم ولی نه , زیرا او با آیات ما عناد می ورزید بزودی او را به بالا رفتن از گردنه [عذاب] وادار می کنم)) . - عیسی (ع) : به حق برایتان بگویم کرانه های آسمان از توانگران تهی است و داخل شدن اشتری (یا طنابی) به سوراخ سوزن آسانتر است از داخل شدن توانگر به بهشت . - ابن ابی الحدید : در اخبار صحیح آمده است که ابوذر گفت : به پیامبر خدا(ص) که در سایه کعبه نشسته بود , برخوردیم چون مرا دید , فرمود : به خداوند کعبه که همانان هستند زیانکاران ! عرض کردم : چه کسانی ؟ فرمود : آنان که مال و ثروت بیشتری دارند مگر کسی که از پیش رو و پشت سر و از چپ و از راست چنین و چنان (انفاق و بخشش) کند و این افراد اندکند هیچ شتردار و گاودار و گوسفندداری نیست که از پرداختن زکات آنها خودداری ورزد , مگر این که روز قیامت بزرگترین و فربه ترین آن دامها بیایند و او را شاخ و لگد زنند و آخرین راس آنها که تمام شد , اولین آنها این کار را از سر گیرد , تا آن گاه که خداوند میان مردم داوری کند .

توانگرانی که مزد دو چندان دارند.

قرآن . ((و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده باشند پس ، آنان را برای آنچه کرده اند، دو برابر پاداش است و آنان در غرفه ها (ی بهشتی) آسوده خاطر خواهند بود)). - در حضور امام باقر(ع) از شیعیان ثروتمند سخن به میان آمد به نظر رسید که حضرت از سخنانی که درباره آنها گفته شد، خوشش نیامد و فرمود: چنانچه مؤمن ثروتمند و غمخوار و بیخشنده باشد و به یارانش نیکی و احسان کند، خداوند مزد آنچه را در کارهای نیک انفاق می کند دو برابر به او دهد، زیرا خدای تعالی در کتاب خود می فرماید : ((و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده باشند پس ، آنان را برای آنچه کرده اند دو برابر پاداش است و آنان در غرفه ها (ی بهشتی) آسوده خاطر خواهند بود)). - مردی در حضور امام صادق (ع) از توانگران سخن به میان آورد و از آنان بدگویی کرد حضرت فرمود : خاموش ! ثروتمند، چنانچه به خویشان خود رسیدگی کند و به برادرانش احسان نماید، خداوند دو برابر به او مزد می دهد، زیرا خدا می فرماید : ((و اموال و فرزندانان چیزی نیست)).

مسئولیت توانگران در گرسنگی تهیدستان .

- امام علی (ع) : خداوند سبحان خوراک تهیدستان را در اموال توانگران قرار داده است پس ، هیچ تهیدستی گرسنه نماند، مگر به سبب این که ثروتمند از حق او بهره مند شده است و خدای بزرگ در این باره از آنان بازخواست می کند. - همانا خداوند در اموال ثروتمندان به اندازه ای که (نیاز) تهیدستانشان را کفایت کند، حق واجب فرموده است و اگر تهیدستان گرسنه و برهنه و رنجور شوند، به سبب آن است که ثروتمندان حق آنان را نداده اند و خدا حق دارد که روز قیامت ثروتمندان را بازخواست و برای این کار عذابشان کند. - گناهی ، بزرگتر از گناه ثروتمندی نیست که نیازمند را از حقش محروم کرده باشد.

توانگری (متفرقه) .

- پیامبر خدا(ص) : کمتر نزد توانگران روید، زیرا سزاوار است که نعمتهای خدای عزوجل را خوار و حقیر بشمارید. - امام علی (ع) : کسی که تو را به سبب دارایی ات احترام کند، در هنگام ناداریت تو را خوار شمارد. - کم اند توانگرانی ، که همدردی و کمک می کنند. - بسا توانگری ، که از او اظهار بی نیازی می شود. - ثروتمند آزمند، نیازمند است. - هر که توانگر باشد، نزد کسان خود گرمی است و هر که تهیدست باشد، نزد آنان خوار است. - کسی را که از مال و ثروتش روزی داده نشده است ، هرگز توانگر مشمار. - توانگری ، در غربت وطن است و فقر، در وطن غربت. - توانگری غیر آقا را آقایی می بخشد مال ، ناتوان را نیرومند می سازد. - بنده را نشاید که به دو خصلت اعتماد کند : تندرستی و توانگری ، زیرا در حالی که او راتندرست می بینی ، ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی ، ناگهان تهیدست می گردد. - چونان کسی مباش که بدون عمل به آخرت امید بسته است پرداختن به لهو و لعب با توانگران را از پرداختن به ذکر خدا با درویشان دوست تر می دارد. - اظهار توانگری از جمله شکر است و انمود کردن به فقر، فقر می آورد. - بسا توانگری که از کتک ((۲۶)) ذلیل تر است بسا تهیدستی که از شیر مقتدرتر است. - آن گاه که کارها به پیشگاه خداوند (در قیامت) عرضه گردد، معلوم شود که توانگر کیست و تهیدست چه کسی .

خیناگری .

خیناگری .

قرآن . ((از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید)). (و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند)). - پیامبر خدا(ص) : خداوند مرا به عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و من سازها و نی ها و امور جاهلیت را نابود (و قدغن) می کنم . - زنه از گوش دادن به سازها و آوازها، زیرا این دو نفاق را در دل می رویانند، همچنان که آب سبزه را می رویاند. - دو آوازند که در دنیا و آخرت لعنت شده هستند : آواز نی به هنگام خوشی و شیون در هنگام مصیبت . - عبدالاعلی : از امام صادق (ع) درباره این سخن خدای عزوجل : ((از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید)) سؤال کردم فرمود : (مقصود از) پلیدی بتها شطرنج است و (از) گفتار باطل خنیاگری عرض کردم : منظور از سخن بیهوده در آیه ((و از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند)) پرسیدم ، فرمود : یکی از مصادیق آن ، خنیاگری است . - امام صادق (ع) : خنیاگری از جمله گناهانی است که خداوند عزوجل برای آن وعده آتش داده است ، آن جا که می فرماید : ((و از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود)). - محمد بن ابی عباد که به آوازه خوانی و شرابخواری شهره بود، از امام رضا(ع) درباره آوازه خوانی سؤال کرد حضرت فرمود : اهل حجاز در این باره رای و نظری دارند در حالی که این عمل به منزله باطل و لهو است مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید : ((و چون بر لغوبگذردند با بزرگواری می گذرند)). - امام صادق (ع) ، درباره آیه ((و الذین لایشهدون الزور)) فرمود : (مقصود از زور) آوازه خوانی است . - مردی به امام صادق (ع) عرض کرد : همسایگانی دارم که آنان را کنیزکانی است که آوازمی خوانند و عود می نوازند و گاهی اوقات من به مستراح می روم و برای این که ساز و آواز آنها را بشنوم نشستم را طول می دهم حضرت (ع) به او فرمود : این کار را نکن مرد گفت : به خدا قسم از روی قصد آن جا نمی روم ، بلکه آوازی است که با گوشم می شنوم حضرت فرمود : مرحبا به تو! مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید : ((همانا گوش و چشم و دل از همه اینها بازخواست می شود))؟ آن مرد گفت : انگار این آیه کتاب خدای عزوجل را از هیچ عرب و عجمی نشنیده بودم ناچار این عمل خود را ترک کردم و از خدای بزرگ آمرزش می طلبم . - نافع : ابن عمر آواز نی را شنید انگشتانش را در گوشهای خود کرد و دور شد و به من گفت : ای نافع ! چیزی می شنوی ؟ من گفتم : نه در این هنگام انگشتانش را از گوشهای خود برداشت و گفت : من همراه پیامبر(ص) بودم که چنین صدایی را شنید و یک چنین کاری کرد. - از پیری نقل شده است که : ابو وائل در مجلس ولیمه ای حاضر شد افراد شروع به بازی و پایکوبی و آوازه خوانی کردند ابو وائل بلند شد و گفت : از عبدالله شنیدم که می گوید : از پیامبر خدا(ص) شنیدم که می فرماید آوازه خوانی نفاق در دل می رویاند.

میراث خنیاگری .

- امام صادق (ع) : آوازه خوانی ، از خود نفاق بر جای می گذارد. - آوازه خوانی ، لانه نفاق است . - پیامبر خدا(ص) : آوازه خوانی ، طلسم زناست . - سه چیز دل را سخت می گرداند : شنیدن لهو، شکار و آمد و شد به درگاه سلطان . - چهار چیز است که دل را تباه می کند و نفاق در دل می رویاند، همچنان که آب درخت رامی رویاند : گوش دادن به سخنان لهو و بیهوده ، بد زبانی و وقاحت ، آمد و شد به درگاه سلطان و شکار . - آوازه خوانی ، نفاق در دل می رویاند همچنان که آب زراعت را.

زن خنیاگر .

- امام صادق (ع) : زن آوازه خوان ملعون است و هر کس به او جا دهد و از درآمد او بخورد، ملعون است . - امام کاظم (ع) : بهای سگ و زن خنیاگر، حرام است . - امام صادق (ع) ، در پاسخ به سؤال از فروش کنیزکان خنیاگر، فرمود : خرید و

فروش آنها حرام است و آموزش دادن به آنها کفر و گوش دادن به آواز آنها نفاق است. - امام رضا (ع)، در پاسخ به سؤال از خریدن زن خنیاگر، فرمود: گاهی اوقات این کنیز مرد رادچار لهو و غفلت می سازد و بهای آن جز بهای سگ نیست و بهای سگ حرام است و حرام جایش دوزخ می باشد.

غیب .

غیبگوئیهای پیامبر (ص).

قرآن . ((این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم پیش از این نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو پس شکیاباش که فرجام [نیک] از آن تقوا پیشگان است)). ((دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت)).

((الف، لام، میم رومیان شکست خوردند در نزدیکترین سرزمین و بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، بزودی پیروز خواهند گردید [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می گردند هر که را بخواهد یاری می کند و اوست شکست ناپذیر مهربان وعده خداست خدا وعده اش را خلاف نمی کند ولی بیشتر مردم نمی دانند)). ((حقا خدا رؤیای پیامبرش را تحقق بخشید [که دیده بود]: شما بدون شک، به خواست خدا در حالی که سر تراشیده وموی [و ناخن] کوتاه کرده اید، تا با خاطری آسوده در مسجد الحرام در خواهید آمد خدا آنچه را که نمی دانستید دانست و غیر از این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد)). ((و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما وعده داد که از آن شما باشد و شما دوست داشتید که دسته بی سلاح برای شما باشد و [لی] خدا می خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند)). ((یا می گویند: ((ما همگی انتقام گیرنده [و یار و یاور همدیگر]یم زودا که این جمع درهم شکسته شود و پشت کنند)). ((پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب که ما [شر] ریشخند گران را از تو برطرف خواهیم کرد، همانان که با خدا معبودی دیگر قرار می دهند پس بزودی [حقیقت را] خواهند دانست)). - امام صادق (ع): هنگامی که پیامبر خدا (ص) خندق را حفر می کرد مسلمانان به تخته سنگ سختی برخوردند پیامبر خدا کلنگ را از دست امیرالمؤمنین (ع) یا از دست سلمان - رضی الله عنه - گرفت و بر آن ضربه ای زد که سه قطعه شد پیامبر خدا (ص) فرمود: هر آینه با این ضربه ام گنجهای کسرا و قیصر برایم گشوده شد یکی از افراد به رفیق خود گفت: کسی از ما جرات ندارد برای قضای حاجت بیرون رود و او به ما وعده گنجهای کسرا و قیصر را می دهد ((۲۷)). - پیامبر خدا (ص) به همسران خود که همگی نزد آن حضرت جمع بودند، فرمود: کاش می دانستم کدام یک از شما صاحب آن شتر مویی ((۲۸)) هستید که سگان حواب بر او پارس می کنند و از چپ و راست او افراد زیادی کشته می شوند که همگی در دوزخند و خودش از آن جنگ جان سالم به در می برد. - ابن عباس هنگامی که عایشه و طلحه و زبیر مکه را به سوی بصره ترک کردند، در راه به آبگاه حواب - که آبگاهی است متعلق به بنی عامر بن صعصعه - رسیدند در آن جا سگها به آنان پارس کردند و اشتران رمنده رمیدند یکی از آنان گفت: لعنت خدا بر حواب، چقدر سگ دارد! عایشه چون نام حواب را شنید، گفت: این جا آبگاه حواب است؟ گفتند: آری گفت: مرا برگردانید، مرا برگردانید پرسیدند: چه شده است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: گویی سگهای آبگاهی به نام حواب را می بینم که بر یکی از همسران من پارس می کنند آن گاه به من فرمود: زنهاری حمیرا که تو آن زن باشی! زبیر به عایشه گفت: خدایت رحمت

کند، آرام باش ما از آبگاہ حوآب فرسنگها گذشته ایم! عایشه گفت: آیا کسی را داری که شهادت دهد، این سگهای پارس کننده از آبگاہ حوآب نیستند؟ زبیر و طلحه پنجاه عرب بادیه نشین را اجیر کردند و آنها برای عایشه قسم خوردند و شهادت دادند که این آبگاہ، آبگاہ حوآب نیست! و این نخستین شهادت دروغ در اسلام بود عایشه با شنیدن این شهادت به راه خود ادامه داد. - قیس بن ابی حازم: از قول عایشه از پیامبر(ص) نقل شده که آن حضرت به همسران خود فرمود: کدام یک از شما همان کسی است که سگهای حوآب بر او پارس می کنند؟ هنگامی که عایشه از این مکان عبور کرد، سگها بر او پارس کردند عایشه درباره نام این محل پرسید، گفتند: این جا آبگاہ حوآب است عایشه گفت: به گمانم باید برگردم به او گفته شد: ای ام المؤمنین! تو برای اصلاح میان مردم آمده ای نه چیز دیگری. - پیامبر خدا(ص) (علی (ع) و زبیر را در سقیفه بنی ساعده دید، فرمود: آیا او را دوست داری ای زبیر؟ عرض کرد: چرا دوست نداشتم باشم؟ پیامبر خدا فرمود: پس، چگونه ای آن گاه که ستمگرانه با او بجنگی؟! - امام علی (ع) به زبیر فرمود: تو را به خدا، آیا یادت هست که من و تو در سقیفه فرزندان فلاخن بودیم و با هم رازنی می کردیم و پیامبر خدا(ص) بر من گذشت و به من فرمود: به نظر می رسد که او را دوست داری؟ و من گفتم: چرا دوست نداشتم باشم؟ و پیامبر خدا(ص) فرمود: بدان که او از روی ظلم و ستم با تو خواهد جنگید؟ زبیر گفت: بله، درست است چیزی را که فراموش کرده بودم، به یادم آوردی پس، زبیر برگشت و رفت (و در جنگ جمل شرکت نکرد). - حدیث: بر شما باد به (یاری دادن) گروهی که فرزند سمیه (عمار) در آن است، زیرا از پیامبر خدا(ص) شنیدم که می فرمود: او را گروه سرکش و یاغی به قتل می رسانند. - پیامبر خدا(ص): هر آینه دسته ای از مسلمانان، گنج خاندان کسرا را که در میان سفیدپوستان است فتح خواهند کرد. - امام علی (ع): شبها و روزها به سر نیاید، تا آن که این امت بر گرد مردی فراهم آیند که روده ای فراخ و حلقی گشاد دارد و می خورد و سیر نمی شود او معاویه است. - ام سلمه: حسین (ع) بر پیامبر(ص) وارد شد من دم در نشسته بودم سرک کشیدم دیدم حسین روی شکم پیامبر(ص) خوابیده و در دست پیامبر خدا چیزی است و آن را زیر و رو می کند عرض کردم: ای پیامبر خدا! من سرک کشیدم دیدم طفل روی شکم شما خوابیده و در دستتان چیزی هست و آن را زیر و رو می کنید و اشک می ریزید؟ پیامبر خدا فرمود: همانا جبرئیل خاکی را که این کودک بر آن کشته می شود، برایم آورد و به من خبر داد که اتمم او را به قتل می رسانند. - محمد بن عمرو بن حسین: ما همراه حسین (ع) در کنار نهر کربلا بودیم آن حضرت به شمر ذی الجوشن نگاهی کرد و فرمود: راست فرمود خدا و رسول او! پیامبر خدا(ص) فرمود: گویی سگ پیسه ای را می بینم که در خون اهل بیت من زبان می زند! شمر پیس بود. - امام علی (ع): آن راستگوی راست سخن، مرا خبر داد که من نخواهم مرد تا آن که به این جا- به قسمت چپ سرش اشاره فرمود- ضربت خورد و این (محاسن) از خون آن رنگین شود. - پیامبر خدا(ص): ای علی! بزودی شما با رومیان خواهید جنگید و افراد بعد از شما نیز با آنان خواهند جنگید تا آن که زبندگان اسلام، حجازیان، که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری پروا ندارند، به سوی آنان گسیل می شوند و با بانگ تسبیح و تکبیر قسطنطنیه را می گشایند و غنایمی را به دست می آورند که مانند آن را به دست نیاورده اند. - قیامت برپا نشود، تا آن که با مردمانی ریز چشم و صورت پهن بجنگید، چشمانشان مانند چشم ملخ سیاه است و صورتهايشان مانند سپرهای روکش شده و تو بر تو (پهن و چین خورده و زمخت) است. - قیامت برپا نشود، تا آن که مسلمانان با ترکها بجنگند، مردمی که صورتهايشان مانند سپرهای روکش خورده و تو بر تو است، لباسهای مویی می پوشند و در مو راه می روند. - قیامت برپا نشود، تا این که مسلمانان با یهود بجنگند (در این جنگ) مسلمانان یهود را می کشند تا جایی که یهودی پشت سنگ و درخت پنهان می شود و آن سنگ و دوشن ابروت مایق - درخت می گوید: ای مسلمان! ای بنده خدا! این یهودی در پشت من پنهان است، بیا و او را بکش. - بزودی مردمی، سوی مغرب گسیل می شوند اینان در روز قیامت با چهره هایی مانند آفتاب می آیند.

غیغویهای امام علی (ع).

- امام علی (ع)، بعد از جنگ جمل در نکوهش بصریان، فرمود: گویی مسجد شما را همچون دماغه کشتی می بینم که خداوند از بالا و پایین بر آن کشتی (شهر بصره) عذاب فرستاده و همه سرنشینان آن، غرق شده اند. در روایتی دیگر آمده است: به خدا سوگند که هر آینه شهرتان غرق خواهد شد و گویی مسجد آن رامی بینم که همچون دماغه کشتی (که از آب بیرون زده است) یا همچون شترمرغی است که روی سینه اش خفته باشد. در روایتی دیگر آمده است: همچون سینه پرنده ای در میان آب دریا. و در روایتی دیگر آمده است گویی این شهر شما را می بینم که آب آن را فرا گرفته است، تا جایی که از آن تنها بلندیهای مسجد، همچون سینه پرنده ای در آب دریا، دیده می شود ((۲۹)).! - نیز در پیشگویی از حوادثی که به سر بصره می آید، فرمود: ای احنف! گویی او (صاحب الزنج) رامی بینم که سپاهی را به حرکت در آورده است که نه گرد و غباری دارد و نه سر و صدایی و نه آواز بر هم خوردن لگامها و نه شیهه اسبان با گامهایشان، که گویی گامهای شترمرغان است، زمین را شیار می کنند. - نیز در پیشگویی از حوادث بصره، فرمود: در آن هنگام، وای بر تو، ای بصره از سپاهی که از دستهای انتقام خداست! سپاهی که آن را نه گرد و غباری است و نه بانگ و هیاهویی و زودا که ساکنان تو به مرگ سرخ و گرسنگی تیره و تار، دچار شوند. - هنگامی که امام علی (ع) آهنگ جنگ با خوارج کرد به ایشان گفته شد که آنان از پل نهروان گذشتند، حضرت فرمود: قتلگاه آنان این سوی آب است و به خدا سوگند که از آنان ده تن جان به در نبرند و از شما نیز ده تن کشته نشوند. - جندب: چون خوارج از علی جدا شدند، حضرت در طلب آنها بیرون رفت و ما نیز همراه ایشان رفتیم وقتی به اردوگاه آن جماعت رسیدیم، دیدیم بر اثر تلاوت قرآن از میانشان همه ای، مانند همه زنبوران در کندوی عسل، بلند است در میانشان افرادی بودند که دامن و کلاه برکی (جامه زاهدان) داشتند! چون این وضع را مشاهده کردم، دلم گرفت و به کناری رفتم و نیزه ام را به زمین فروبردم و از اسب پیاده شدم و کلاه برکیم را برداشتم و زره ام را روی آن پهن کردم و افسار اسبم را گرفتم و به سوی نیزه ام به نماز ایستادم و در نمازم می گفتم: بار خدایا! اگر جنگ با این قوم فرمانبری از توست، به من اجازه بده و اگر معصیت و نافرمانی است، برائت خود را به من نشان بده! جندب می گوید: در همین حال بودم که علی بن ابی طالب (ع) سوار بر استر پیامبر خدا (ص) سوی من آمد! چون نزد من رسید، فرمود: ای جندب! از شر خشم و نارضایی به خدا پناه ببر! من به طرف آن حضرت دویدم امام از اسب پیاده شد و شروع به خواندن نماز کرد در همین هنگام مردی سوار بر یابویی آمد و به حضرت نزدیک شد و گفت: ای امیر المؤمنین! حضرت فرمود: چه شده است؟ گفت: آیا هنوز هم با این جماعت کارداری؟ حضرت فرمود: برای چه؟ گفت: از رودخانه گذشتند و رفتند حضرت فرمود: رد نشده اند من گفتم: سبحان الله! سپس مرد دیگری شتابان تر از او آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! حضرت فرمود: چه می خواهی؟ عرض کرد: آیا هنوز هم با این جماعت کار داری؟ فرمود: مگر چه شده است؟ گفت: آنان رودخانه را پشت سر گذاشتند و رفتند من گفتم: الله اکبر حضرت فرمود: آنها عبور نکرده اند مرد گفت: سبحان الله! پس از او دیگری آمد و گفت: از نهر گذشتند و رفتند علی فرمود: از نهر رد نشده اند سپس مرد دیگری در حالی که اسبش را می تازاند، آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! امام فرمود: چه می خواهی؟ گفت: آیا باز هم با این جماعت کار داری؟ حضرت فرمود: مگر چه شده است؟ عرض کرد: از نهر گذشتند و رفتند حضرت فرمود: نگذشته اند و نخواهند گذشت و در این سوی رودخانه کشته خواهند شد این قولی است که خدا و پیامبر او داده اند! من گفتم: الله اکبر! و سپس برخاستم و برای امام رکاب گرفتم و ایشان بر اسب خویش نشستند و من به طرف زره خود رفتم و آن را پوشیدم و کمانم را برداشتم و به دوشم آویختم و به همراه حضرت حرکت کردم به من فرمود: ای جندب! عرض کردم: بله، یا امیر المؤمنین! فرمود: من مردی را به سوی این جماعت می فرستم و برایشان قرآن می خواند و آنان را به کتاب پروردگارشان خدا

و سنت پیامبرشان دعوت می‌کند، اما او به سوی ما بر نخواهد گشت مگر این که او راه‌هدف تیر قرار داده باشند ای جنذب! بدان که از ما ده نفر کشته نمی‌شوند و از آنها ده نفر نجات نمی‌یابند ما به خوارج رسیدیم دیدیم که همچنان در اردوگاه خود هستند و از جای خود تکان نخورده اند علی یاران خود را صدا زد و آنان را به صف کرد و از اول تا آخر صف را، دوبار پیمود آن گاه فرمود: کیست که این قرآن را بگیرد و سوی این جماعت رود و آنان را به کتاب پروردگارشان خدا و به سنت پیامبرشان دعوت کند و با این کار کشته می‌شود و بهشت از آن اوست! هیچ کس برنخواست مگر جوانی از بنی عامر بن صعصعه علی به او فرمود: بگیر! او قرآن را گرفت حضرت به او فرمود: بدان که تو کشته خواهی شد و به سوی ما نخواهی آمد مگر این که تو را آماج تیر قرار داده باشند! آن جوان قرآن به دست سوی خوارج رفت چون نزدیک آنها رفت، تا جایی که صدا را می‌شنیدند برخاستند و پیش از آن که برگردد به طرف او تیراندازی کردند جنذب می‌گوید: یک نفر به سوی آن جوان تیر انداخت و او به طرف ما آمد و نشست در این هنگام علی گفت: اینک بتازید بر این جماعت! جنذب می‌گوید: من پس از آن تردیدی که دچارش شده بودم، با همین دست خود پیش از آن که نماز ظهر را بخوانم، هشت نفر را کشتم و همچنان که علی گفته بود از ما ده نفر کشته نشدند و از آنان ده نفر جان به در بردند. - امام علی (ع)، از فتنه مغول چنین خبر می‌دهد: گویی قومی را می‌بینم که صورتهایشان مانند سپرهایشان روکش شده و تو بر توست، ابریشم و دیبا می‌پوشند و اسبان اصیل را یدک می‌کشند کشتار سختی رخ می‌دهد، به طوری که زخمیان بر روی کشتگان راه می‌روند و گریختگان کمتر از اسیرانند. - علامه در باب غیبگوییهای امیر المؤمنین (ع) می‌گوید: از جمله این غیبگوییهاست خبر دادن حضرت از ساخته شدن بغداد و حکومت بنی عباس و بیان اوضاع و احوال آنان و سقوط حکومت آنان به دست مغول این خبر را پدرم - رحمه الله - نقل کرد و موجب نجات جان مردم حله و کوفه و نجف و کربلا - شد، زیرا زمانی که هلاکوخان به بغداد رسید، پیش از فتح آن بیشتر اهالی حله به سیلگاههای اطراف گریختند و تنها اندکی باقی ماندند که از جمله آنها پدرم - رحمه الله - بود و سید مجدالدین بن طاوس و فقیه ابن ابی العز آنها به اتفاق آرا تصمیم گرفتند به سلطان (هلاکوخان) نامه بنویسند و اظهار اطاعت و فرمانبرداری کنند آنها این نامه را به وسیله یک نفر غیر عرب فرستادند هلاکوخان توسط دو نفر یکی به نام تکلم و دیگری به نام علا الدین فرمانی برای علمای حله فرستاد و به این دو نفر گفت: اگر دل‌هایشان با آنچه در نامه شان نوشته یکی است، پس نزد ما بیایند آن دو سردار آمدند و از این که نمی‌دانستند کار به کجا خواهد کشید، بیمناک بودند پدرم - رحمه الله - گفت: اگر من تنها بیایم کافی است؟ آن دو گفتند: آری پدرم با آن دو رفت چون به حضور سلطان رسید - در این زمان هنوز بغداد فتح نشده و خلیفه به قتل نرسیده بود - او به پدرم گفت: چگونه جرات کردید، پیش از آن که بدانید کار من با شما و خلیفه تان به کجا خواهد انجامید، به من نامه بنویسید و پیش من بیایید؟ اگر خلیفه با من صلح کرد، چگونه از آتش خشم و انتقام او در امان خواهید بود؟ پدرم به او گفت: ما از آن روجرات این کار را به خود دادیم که از امام خود، علی بن ابی طالب (ع)، روایت داریم که آن حضرت در خطبه ای فرمود: زورا، که می‌داند زورا چیست؟ سرزمینی است دارای درختان شوره گز که ساختمانها در آن برافراشته می‌شود و جمعیت فراوانی در آن ساکن می‌شوند و دارای قرقگاهها (حکومتی) و خزانه داران و آب انبارهاست فرزندان عباس آن جا را مرکز خود و خزانه زر و سیم خویش می‌کنند و خانه لهو و لعب آنان می‌باشد آن جا کانون ستم ستمگر و بیداد بیدادگر و پیشوایان نابکار و قاریان فاسد و وزیران خیانتکار است ایرانیان و رومیان آنها را خدمت می‌کنند، به خوبیها با آن که بدانند خوب است رفتار نمی‌کنند و از بدیها با آن که بدانند بد است خودداری نمی‌ورزند مردانشان به مردان روی می‌آورند و زنان به زنان در آن زمان اندوه سخت و گریه بسیار و وای و واویلا بر اهالی زورا از حملات ترکها، این ترکها کیستند؟ مردمانی ریز چشمند و صورتهایشان مانند سپرهای روکش شده و تو بر تو، لباسشان آهن است، بدن‌ها و صورتهایشان از مو تهی است، پیشوایشان سلطانی است که از مرکز فرمانرواییشان می‌آید، صدایی رسا دارد، پر صولت و بلند پرواز است از هیچ شهری نمی‌گذرد مگر این که آن را فتح می

کند، هیچ پرچمی در برابر او برافراشته نمی شود مگر این که آن را سرنگون می سازد، وای و وای بر کسی که با او مخالفت کند، اوبه شیوه خود ادامه می دهد تا آن که پیروزشود آن حضرت این اوصاف را برای ما بیان فرموده و ما آنها را در شما یافتیم و از این رو به تو امید بستیم و به سوی تو آمدیم هلا- کوبه آنان آسایش خاطر داد و فرمانی به نام پدرم - رحمه الله - برای اهالی حله نوشت و در آن به ساکنان حله و توابع آن اطمینان و آرامش دل داد. - امام علی (ع) : به خدا سوگند اگر بخوهم به هر فردی از شما خبر دهم که از کجا بیرون می رود و از کجا داخل می شود و همه حالاتش را بیان کنم ، این کار را می کنم اما می ترسم (مرا پیامبر بدانید و در نتیجه) باعث شوم به پیامبر خدا (ص) کافر شوید بدانید که من این اخبار را به خاصگان خود که بیم چنین انحرافی در آنها نمی رود، می رسانم ((۳۰)). - گویی شخص بسیار گمراهی ((۳۱)) را می بینم که در شام بانگ بر می زند و درفشهای خویش را در اطراف کوفه نصب می کند پس ، چون دهانش (به درندگی) باز شود و افسار گسیختگی و درنده خوئی اش شدت گیرد و گامهایش بر زمین سنگین شود (ستم و بیداد گریش به اوج رسد) فتنه و آشوب فرزندان خود (فتنه گران) را به دندان گزد. - بدانید که پس از من مردی فراخ حلق و برآمده شکم بر شما حکومت خواهد کرد که هر چه بیابدمی خورد و آنچه ندارد می طلبد پس او را بکشید (گر چه می دانم که) هرگز او را نخواهید کشت ((۳۲)). - بر فراز منبر کوفه ، فرمود : هان! خدای لعنت کند دو گروه تبهکار از قریش : بنی امیه و بنی مغیره رابنی مغیره را که خداوند در جنگ بدر به ضرب شمشیرها به هلاکت رساند و اما بنی امیه ، هیهات! هیهات! هان! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر حکومت در آن سوی کوهها باشد، اینان به طرف آن خیز بر می دارند تا بدان برسند. - عبدالله بن عباس را در وقت نماز ظهر مشاهده نکرد، پرسید : چه شده است که فرزند عباس حاضر نیست ؟ گفتند : یا امیرالمؤمنین ! خداوند پسری به او داده است حضرت فرمود : برخیز نزد او برویم حضرت ، نزد ابن عباس آمد و گفت : خدا را شکر و قدم نو رسیده مبارک ! نامش را چه گذاشته ای ؟ عرض کرد : ای امیرالمؤمنین ! من به خود اجازه نمی دهم نامی روی او بگذارم تا این که شما برایش اسم بگذارید حضرت فرمود : نوزاد را بیاور او نوزاد را آورد حضرت طفل را گرفت و کامش را برداشت و برایش دعا کرد و آن گاه او را به وی برگرداند و گفت : بگیری ای پدر شاهان من نام او را علی و کنیه اش را ابوالحسن گذاشتم . - به خدا سوگند، ای بنی امیه ، بزودی خواهید دانست که این دنیا در دستان کسانی غیر از شما و درخانه دشمن شما خواهد بود. - هان ! به خدا سوگند که مردی پر نخوت و منحرف و بیدادگر از بنی ثقیف بر شما مسلط خواهد شد، که سبزه های (اموال) شما را می خورد و پیه و چربی شما را می گدازد ادامه بده ای ابا وذح ! ((۳۳)). - امام حسن (ع) : علی (ع) به مردم کوفه فرمود: بار خدایا! من به آنها اعتماد کردم و آنها به من خیانت ورزیدند من برای آنان خیر خواهی کردم و آنان با من ناسرگی کردند پس جوان پر نخوت بیدادگر منحرف ثقیف را بر آنان مسلط گردان ! همان که سبزه (اموال) کوفه را می خورد و پوستین آن رامی پوشد و به شیوه جاهلیت در میان آنان حکومت می کند حسن (ع) فرمود : در آن روز حجاج هنوز آفریده نشده بود. - امام علی (ع) به مردی فرمود : نمیری تا جوان ثقیفی را درک کنی ! عرض شد : ای امیرالمؤمنین ! جوان ثقیفی کیست ؟ فرمود : روز قیامت به او گفته می شود : حتی گوشه ای از گوشه های جهنم را برای ما خالی مگذار! مردی است که بیست یا بیست و اندی سال فرمان می راند و در این مدت از ارتکاب هیچ معصیتی فرو گذار نمی کند. - ای مردم ! من شما را به سوی حق فرا خواندم اما شما از من روی گردانیدید شما را با دوال زدم ، لیکن مرا خسته و مانده کردید بدانید که پس از من حکمرانانی بر شما حکومت خواهند کرد که به این حد درباره شما رضایت نمی دهند، بلکه با تازیانه ها و آهن (شمشیر) شکنجه تان می کنند اما من با این دوشما را شکنجه نمی دهم ، زیرا هر کس مردم را در دنیا شکنجه دهد خداوند در آخرت شکنجه اش خواهد کرد نشان آن امر این است که فرمانروای یمن بیاید تا در میان شما جای کند مردی که او را یوسف بن عمرو گویند، بیاید و کار گزاران و کار گزاران کار گزاران را دستگیر کند در این هنگام مردی از خاندان ماقیام می کند او را یاری کنید که او شما را به حق دعوت می کند. - بدانید، که بزودی پس از من با سه چیز

رو به رو می شوید: خواری و ذلتی همه گیر و شمشیری کشنده و انحصار طلبی و تبعیضی که ستمگران درباره شما در پیش می گیرند در چنان شرایطی به یاد من خواهید افتاد و آرزو خواهید کرد که ای کاش مرا می دیدید و یاریم می دادید و خونتان را در راه من می ریختید و خدا جز ستمگر را از رحمت خود دور ندارد. - هرثمه بن سلیم: به همراه علی (ع) در جنگ صفین شرکت کردیم چون در کربلا- فرود آمدیم, حضرت با ما نماز گزارد و بعد از آن که سلام نمازش را داد, مثنی از خاک آن جا برداشت و بویید و سپس فرمود: خوشا تو ای خاک! هر آینه از تو گروهی محشور خواهند شد که بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند. - امام علی (ع): پس از شما مردمی خواهند آمد که در راه من چنان آزار و سختی و کشتار و شکنجه ای می بینند, که در میان امتهای پیشین احدی چنان رنجی به خود ندیده است هان! کسانی از آنان که شکیبایی ورزند و به حقانیت من یقین داشته باشند و ثوابی را که در راه من به آنها داده می شود بشناسند, با من هم درجه اند حضرت سپس آه سردی کشید و فرمود: دریغ و دردا از آن جانهای پاک و دلهای خشنود (از خدا) و مورد خشنودی (خدا)! آنان دوستان صمیمی منند آنان از من هستند و من از آنهایم. - امیرالمؤمنین (ع) در کوفه در همان جایی که (بعدها) زید بن علی (ع) به دار آویخته شد, ایستاد و چنان گریست که محاسن مبارکش تر شد و مردم از گریه اش گریستند عرض شد: ای امیرالمؤمنین! علت گریه تان چیست, که یارانت را به گریه انداختی؟ فرمود: برای آن می گریم که مردی از فرزندان من در این نقطه به دار آویخته خواهد شد. - امام علی (ع): بدانید که اگر از آن که از مشرق ظهور می کند پیروی کنید, بیگمان شما را به راههای پیامبر خدا(ص) ببرد و از کوری و کوری و گنگی شفا یابید و از زحمت طلب و کجروی بی نیاز و آسوده گردید و بار سنگین و سخت را از گردنهای خویش فرو اندازید و خداوند جز کسی را که نافرمانی و ستم کند (از رحمت خود و خیر و خوبی) دور نگرداند.

روایاتی که با عبارت ((بزودی می آید)) از حوادث آینده خبر می دهند.

- پیامبر خدا(ص): بزودی روزگاری بر امت من فرا می رسد که از قرآن جز نوشته هایش و از اسلام جز نامش باقی نمی ماند خود را مسلمان می نامند در حالی که دورترین مردم از اسلامند, مسجدهایشان آباد است اما از هدایت خراب (و تهی) می باشند- زیح فقیهان (ودین شناسان) آن روزگار بدترین فقیهان زیر این آسمان کی بودند, فتنه و گمراهی از آنها بر می خیزد و به آنها باز می گردد. - بزودی زمانی بر امت من می آید که درونهایشان پلید است و ظاهرشان را نیکو می سازند و انگیزه شان در این ظاهر سازی طمع دنیا است, نه کسب آنچه (از رضایت و ثواب) نزد پروردگارشان, خداست دینشان ریایی است و خوفی (از خدا) با وجود آنها آمیخته نیست خداوند کیفری از خود را شامل حال همه آنها می کند و آنها دعای غریق را می خوانند, اما دعایشان به اجابت نمی رسد! - بزودی روزگاری بر مردم فرا می رسد که در آن, حکومت جز با کشتار و خود کامگی و ثروت و توانگری جز با غصب و بخل ورزی و محبت جز با کنار گذاشتن دین و پیروی از خواهشهای نفس به دست نیاید پس, هر کس آن زمان را درک کند و با آن که می تواند توانگر شود بر فقر و تهیدستی صبر کند و با آن که می تواند محبت را به دست آورد, بر بغض و نفرت (مردم) شکیبایی ورزد و با آن که می تواند قدرت به چنگ آورد, بر ضعف و برکناری از قدرت صبر کند, خداوند ثواب پنجاه صدیق از صدیقانی که مرا تصدیق کرده اند به او عطا خواهد کرد. - امام صادق (ع): بزودی زمانی بر شما بیاید که در آن, از دینداران تنها کسی نجات یابد که مردم گمان برند او ابله است و خود را در برابر این جمله که: او ابله و بی خرد است, به شکیبایی وا دارد. - امام علی (ع): بزودی زمانی بر شما فرا می رسد که در آن زمان اسلام واژگون می شود, همچنان که ظرف واژگون می شود و آنچه در آن است می ریزد. - پیامبر خدا(ص): بزودی بعد از من مردمانی می آیند که غذاهای لذیذ و رنگارنگ می خورند و مرکبها سوار می شوند و مانند زن که خودش را برای شوهرش بزک می کند, خویشان را می آریند و مانند زنان خود آرایی و جلوه گری می کنند و هیاتشان هیات سلاطین متکبر و گردنکش است آنان

منافقان آخرالزمان این امت هستند قبله گاهشان زانانشان است و شرافت و شخصیتشان درهم و دینار. - امام علی (ع) : بزودی زمانی بر شما می آید که در آن زمان چیزی ناپیدتر از حق، و پیدتر از باطل، و شایعتر از دروغ بستن به خدای تعالی و رسول او (ص) نیست. - پیامبر خدا(ص) : بزودی بعد از شما مردمی می آیند، که غذاهای خوشمزه و رنگارنگ دنیا را می خورند و با زنان زیبا روی و رنگ و وارنگ ازدواج می کنند به دنیا سخت می چسبند و روز و شب روسوی آن دارند و به جای خدایشان، دنیا را به خدایی می گیرند. - بزودی در آخر الزمان علمایی می آیند که مردم را به دل برکندن از دنیا می خوانند، اما خود زهد نمی ورزند به آخرت ترغیب می کنند و خود بدان رغبت نمی کنند از وارد شدن به دستگاه حکمرانان نهی می کنند، اما خود از این کار خودداری نمی ورزند از تهیدستان دوری می کنند و به ثروتمندان نزدیک می شوند اینان، همان جباران دشمن خدا هستند. - بزودی زمانی بر امت فرا می رسد، که از علمایشان، همچون گوسفند از گرگ، می گریزند خدای تعالی آنها را به سه چیز گرفتار کند : اول این که برکت را از اموال ایشان می گیرد دوم این که پادشاهی ستمگر را بر آنان مسلط می گرداند و سوم این که بی ایمان از دنیا می روند.

روایاتی که با عبارت ((می آید)) از حوادث آینده خبر می دهند.

- پیامبر خدا(ص) : زمانی بر امت من می آید که زمامدارانشان ستمگرند و علمایشان طمعکار و عابدانشان ریاکار و بازرگانانشان رباخوار و زانانشان در پی زیور دنیا و پسرانشان در تزویج در چنین روزگاری (بازار) امت من، مانند کسادی بازارها، کساد و بی رونق است. - زمانی بر مردم می آید که هرگاه دنیای مرد سالم (و تامین) باشد، به از بین رفتن دینش اهمیتی نمی دهد. - زمانی بر مردم می آید که در آن زمان مردم گرگ هستند بنابراین، اگر کسی گرگ نباشد، گرگها او را می خورند. - امام صادق (ع) : زمانی بر مردم می آید، که در آن زمان چیزی کمیابتر از -بباع برادری همدم و به دست آوردن درهمی حلال، نیست. - زمانی بر مردم می آید که هر کس دست خواهش به سوی مردم دراز کند زنده می ماند و هر کس خاموش ماند می میرد. - پیامبر خدا(ص) : زمانی بر مردم می آید، که اگر نام کسی را بشنوی بهتر از این است که او را ببینی و اگر او را ببینی بهتر از این است که وی را ببازمایی، چه اگر او را ببازمایی حالتی (ناخوشایند) بر تو آشکار کند دین آنها درمهایشان است و هم و غمشان شکمهایشان و قبله شان زانانشان برای گرده ای نان، خم می شوند و برای درهم به خاک می افتند سرگشته و مستند نه مسلمانند و نه ترسا. - امام علی (ع) : روزگاری دشوار و گزنده بر مردم بیاید که در آن توانگر مال خویش را به دندان گیرد (و انفاق نکند) در حالی که به این کار فرمان داده نشده بلکه خدای سبحان فرموده است : ((احسان کردن به یکدیگر را فراموش نکنید)) در آن زمان بدان بلند پایه گردند و نیکان به ضعف و خواری کشیده شوند و با مردمان مضطر و درمانده معامله شود در حالی که پیامبر خدا از معامله با درماندگان نهی فرموده است. - زمانی بر مردم بیاید، که در آن زمان سخن چین کسی مقرب و محبوب نباشد و جز نابکار را زیرک نشمرند و جز با انصاف را ناتوان و زبون ندانند در آن زمان صدقه (و زکات) را خسارت می شمارند و صله رحم را منتهی که بر خویشان می نهند و عبادت را مایه برتری بر مردم. - پیامبر خدا(ص) : زمانی بر مردم می آید که شکیبای بر دین مانند کسی است که اخگری را در کف خویش گرفته باشد، (در آن زمان انسان باید گرگ باشد و گرنه گرگها او را می خورند). - سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، هر آینه زمانی بر مردم فرا رسد، که شراب را حلال شمردند و نام نبیذ روی آن می گذارند لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر آنان باد. - روزگاری بر مردم بیاید که قرآن در دلهای مردم کهنه و فرسوده شود، همچنان که لباسها بر بدنها کهنه و فرسوده می شود. - زمانی بر امت من بیاید که علما را جز به لباس نیکو نشناسند و قرآن را جز به صدای خوش و خدا را جز در ماه رمضان عبادت نکنند پس، هرگاه چنین زمانی فرا رسد، خداوند فرمانروایی بر آنان مسلط گرداند که نه علم دارد و نه بردباری و نه رحم.

پیامبر با تعلیم خداوند، از غیب خبر دارد.

قرآن . ((داناى نهران است و كسى را بر غيب خود آگاه نمى كند جز پيامبرى را كه از او خشنود باشد، كه [در اين صورت] براى او از پيش رو و از پشت سرش ، نگاهبانانى بر خواهد گماشت)). - امام صادق (ع) : ناچه پيامبر خدا(ص) گم شد مردم گفتند : ما را از آسمان خبر مى دهد، اما از شترش خبرمان نمى دهد (و نمى داند كجاست) پس ، جبرئيل بر حضرت فرود آمد و گفت : اى محمد! ناچه ات در فلان و بهمان دره است و مهارش به فلان و بهمان درخت پيچ خورده است امام صادق فرمود : پس ، پيامبر خدا(ص) منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت و فرمود : هلا اى مردم ! شما درباره (گم شدن) ناچه من حرفها زدديد بدانيد كه آنچه خداوند به من داد، بهتر از آن چيزى است كه از من گرفت بدانيد كه ناچه من در فلان و بهمان وادى است و مهارش به فلان و بهمان درخت پيچ خورده است مردم به طرف ناچه شتافتند و ديدند همان گونه است كه پيامبر خدا(ص) فرموده بود . - ناچه پيامبر(ص) گم شد منافقان دست به تبليغات سؤ زدند و گفتند : او از اسرار آسمان به ما خبر مى دهد، اما نمى داند ناچه اش كجاست حضرت اين سخن را شنيد و فرمود : درست است كه من از اسرار آسمان به شما خبر مى دهم ، اما از اين اسرار جز آن چه را كه خداوند به من آموخته باشد، نمى دانم چون مردم در اين باره دستخوش وسوسه شيطان شدند، پيامبر آنان را از حال ناچه خود آگاهانيد و نشانيهاى درختى را كه شتر به آن گره خورده بود به ايشان داد مردم رفتند و ديدند كه شتر، همان گونه كه پيامبر فرموده بود، مهارش به درختى با همان نشانيها آويخته شده است . - امام صادق (ع) : در جنگ تبوك ناچه پيامبر خدا(ص) گم شد منافقان گفتند : براى ما از غيب مى گويد اما جاى شترش را نمى داند! جبرئيل بر پيامبر(ص) فرود آمد و گفته منافقان را به اطلاع حضرت رساند و گفت : ناچه ات در فلان دره مى باشد و مهارش به درخت تنومندى گير کرده است پس پيامبر خدا(ص) ندای نماز جماعت سر داد مردم جمع شدند حضرت فرمود : اى مردم ! ناچه من در فلان دره است مردم به طرف آن شتافتند و شتر را يافتند.

امام و علم غيب .

قرآن . ((آنچه در پيش روى آنان و آنچه در پشت سرشان است ، مى داند و به چيزى از علم او احاطه نمى يابند مگر به آن چه او خود بخواهد)). - يکى از ياران اميرالمؤمنين (ع) (كه از قبيله كلب بود) به آن حضرت عرض كرد : اى اميرالمؤمنين ! علم غيب به تو داده شده است حضرت خنديد و فرمود : اى مرد كلبي ، اين علم غيب نيست ، بلكه بر اثر گرفتن از صاحب علمى است علم غيب ، علم داشتن زمان قيامت است و آنچه كه خداى سبحان آنها را بر شمرده و فرموده است : ((همانا علم قيامت نزد خداست و باران فرو مى فرستد و آنچه را كه در زهدانهاست ، مى داند)) پس خداوند سبحان مى داند كه جنينى كه در زهدانها (ى مادران) است آيا پسر است يا دختر، زشت است يا زيبا، بخشنده است يا بخيل ، بدبخت است يا خوشبخت و مى داند كه چه كسى هيضم آتش جهنم است ، يا در بهشت يار و همراه پيامبران اينهاست علم غيبى كه هيچ كس جز خداوند آنها را نمى داند سواى اينها دانشى است كه خداوند به پيامبرش آموخت و او هم آنها را به من ياد داد و برايم دعا كرد كه سينه ام آن را نگه دارد و پهلوهايم آن را در ميان گيرد . - امام صادق (ع) ، در پاسخ به اين پرسش كه آيا امام غيب مى داند، فرمود : نه ، اما هر گاه بخواهد چيزى را بداند، خداوند آن را به او مى آموزد . - امام كاظم (ع) ، در پاسخ به مردى از ايرانيان كه پرسيد : آيا شما غيب مى دانيد؟ فرمود : امام باقر(ع) فرمود : چون علم (الهى) براى ما گشوده شود، مى دانيم و هر گاه بر ما بسته شود، نمى دانيم و فرمود : علم ، راز خداى عز وجل است كه آن را با جبرئيل (ع) در ميان گذاشت و جبرئيل با محمد(ص) در ميان گذاشت و محمد با هر كه خواست آن را در ميان نهاد.

غیبت .**نهی از غیبت .**

قرآن . ((از یکدیگر غیبت نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ آن را ناخوش دارید [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه پذیر مهربان است)). - پیامبر خدا(ص)، در خطبه حجّه الوداع، فرمود: ای مردم! همانا خونها و اموال و اعراض شما بر شما حرام (و محترم) است، همچون حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما هر آینه خداوند غیبت را حرام کرد، همچنان که مال و خون را حرام گردانید. - امام علی (ع): غیبت کردن، کار شخص ناتوان است. - غیبت کردن، نشانه منافق است. - بدگویی پشت سر دیگران، بدترین بهتان است. - امام صادق (ع): غیبت نکن، که از تو غیبت می شود و برای برادرت چاه مکن که خود در آن می افتی، زیرا به هر دست بدهی، با همان دست پس می گیری. - امام علی (ع): زنهاری که زبانت را در غیبت کردن از برادرانت مرکب خویش سازی، یا چیزی بگویی که حجتی بر ضد تو شود و بهانه ای برای بدی کردن به تو گردد. - از غیبت کردن این کار تو را نزد خدا و مردم مبعوض می سازد و پاداشت را بر باد می دهد. - خردمند، کسی است که زبانش را از غیبت نگه دارد. - خودت را به غیبت کردن عادت مده، زیرا شخص معتاد به غیبتگویی گناهش بزرگ است. - منفورترین مردم نزد خدا، غیبتگر است. - از زشت ترین فرومایگیها، بدگویی پشت سر نیکان است.

- پیامبر خدا(ص) به عایشه که به آن حضرت گفت: تو را از صفیه همین بس که چنین و چنان است، مقصودش این بود که قد کوتاه است، فرمود: هر آینه سخنی گفتمی که اگر با آب دریا آمیخته شود، آن را می آلود. - امام صادق (ع): غیبتگر، نباید چشم طمع به سلامت داشته باشد. - امام کاظم (ع): ملعون است، کسی که از برادرش غیبت کند. - پیامبر خدا(ص): در شب معراج، مردمی را دیدم که چهره های خود را با ناخنهایشان می خراشند پرسیدم: ای جبرئیل، اینها کیستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که از مردم غیبت می کنند و آبرویشان را می برند. - چون به معراج برده شدم، بر مردمی گذشتم که ناخنهایی از مس داشتند و چهره ها و سینه های خود را ناخن می کشیدند! پرسیدم: اینها کیستند، ای جبرئیل؟ گفت: اینان کسانی هستند که گوشت مردم را می خورند و با آبروی آنها بازی می کنند. - غیبت کردن بدتر از زناست عرض شد: چگونه؟ فرمود: مرد زنا می کند و سپس توبه می نماید و خدا توبه اش را می پذیرد اما غیبتگر آمرزیده نمی شود، تا زمانی که غیبت شونده او را ببخشد. - امام علی (ع)، در نهی از غیبت کردن از مردم، می فرماید: افراد پاکدامن و برخوردار از نعمت پرهیزگاری باید و بجاست که با گنه ورزان و معصیت کاران مهربان و دلسوز باشند و سپاسگزاری (به خاطر نعمت پاکدامنی و پرهیزگاری) برایشان چیره باشند و مانع غیبت آنها از گنه کاران شود حال چه رسد به عیبجویی که از برادر خویش عیبجویی می کند و او را به گناهش سرزنش می نماید؟ مگر به یاد نمی آورد آن موقعی را که خدا گناه او را پوشاند، گناهی که بزرگتر از گناه آن برادری است که او را بدان سرزنش می کند! چگونه او را به خاطر گناهی نکوهش می کند که خودش چونان گناهی را مرتکب شده است؟ و اگر عین آن گناه را نکرده باشد، بیگمان با گناهی بزرگتر از آن خدا را نافرمانی کرده است به خدا سوگند که اگر با گناه بزرگی خدا را نافرمانی نکرده باشد، و در گناه کوچکی او را نافرمانی کرده باشد، بیگمان همین گستاخی او در عیبجویی از مردم بزرگترین گناه است! - پیامبر خدا(ص): غیبت نکردن نزد خدای عزوجل، محبوبتر از ده هزار رکعت نماز مستحبی است.

فرجام غیبت .

- امام علی (ع) : از غیبت کردن دوری کن ، زیرا غیبت نواله سگهای دوزخ است . - غیبت ، خوراک سگهای دوزخ است . - امام حسین (ع) ، به مردی که در حضور ایشان از مردی غیبت کرد ، فرمود : ای مرد ! دست از غیبت بردار ، زیرا غیبت نواله سگهای دوزخ است . - امام سجاد (ع) : زنه از غیبت که آن نواله سگهای دوزخ است . - امام صادق (ع) : مردی به علی بن الحسین (ع) گفت : فلانی به شما نسبت می دهد که گمراه و بدعتگذار هستی علی بن الحسین به او فرمود : حق همنشینی با آن مرد را پاس نداشتی ، زیرا سخن او را به ما منتقل کردی حق مرا نیز به جا نیاوردی زیرا از برادرم - چیزی به من رساندی که من آن رانمی دانستم ! از غیبت بپرهیز ، که آن خورش سگهای دوزخ است و بدان کسی که از مردم زیاد عیبگویی کند ، این عیبگویی زیاد بر این نکته گواهی دهد که او این عیبه را به همان اندازه ای که در خودش هست ، می جوید (عیبگویی او از مردم نشان می دهد که آن عیبه در خود او نیز هست) . - از غیبت بپرهیز ، که آن نواله سگهای دوزخ است . - امام سجاد (ع) شنید که مردی غیبت می کند ، فرمود : هر چیزی نانخورشی دارد و نانخورش سگ مردمان ، غیبت است .

غیبت و شایع کردن زشتکارها.

قرآن . ((کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند شیوع پیدا کند ، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [ست که] می داند و شما نمی دانید)). - امام علی (ع) : کسانی که خود عیب دارند ، علاقه مند به شایع کردن عیبهای مردم هستند تاجای عذر و بهانه برای عیبهای خودشان باز شود . - امام صادق (ع) : هر کس درباره مؤمن چیزی را که با چشمهای خود دیده و با گوشهای خود شنیده است باز گو کند ، از شمار کسانی است که خدای عزوجل فرموده است : ((همانا کسانی که دوست دارند زشتکاری شایع شود)). - امام کاظم (ع) ، خطاب به محمد بن فضیل ، فرمود : ای محمد ! گوش و چشم خود را نسبت به برادرت دروغگو شمار و اگر پنجاه سوگند خورنده نزد تو شهادت دهند و برادرت سخنی دیگر (بر خلاف آنچه قسامه گفته اند) بگوید سخن او را باور کن و سخن آنان را باور مکن علیه برادرت مطلبی را که او را بدنام کنی و شخصیتش را از بین ببری شایع مکن ، تا در نتیجه از کسانی باشی که خدای عزوجل فرموده است : ((همانا کسانی که دوست دارند زشتکاری شایع شود)). - امام صادق (ع) : یقین را به واسطه شک از دست مده و آشکار را به واسطه آنچه پوشیده است و درباره آنچه که خود ندیده ای براساس گفته دیگران در آن زمینه ، داوری مکن خدای عزوجل موضوع غیبت و بدگمانی به برادران مؤمن را با اهمیت قرار داده است . - امام علی (ع) : اگر مؤمنی را بر روی زن بدکاره ای بینم با جامه خود او را می پوشانم ، حضرت فرمود : با جامه اش به این صورت (او را می پوشانم) . - پیامبر خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود : اگر مردی را روی زن بدکاره ای دیدی (چه می کنی) ؟ عرض کرد : اورامی پوشانم فرمود : اگر دوباره او را دیدی ؟ عرض کرد : تا سه بار بازار و ردایم او را می پوشانم پیامبر (ص) فرمود : جوانمردی جز علی نیست و فرمود : برای برادران خود پرده پوشی کنید .

غیبت و دین .

- پیامبر خدا (ص) : غیبت کردن در (نابودی) دین مرد ، زودتر کارگر افتد تا بیماری خوره در اندرون او . - هر کس از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند ، خداوند تا چهل شبانه روز نماز و روزه او را نپذیرد مگر این که غیبت شونده او را ببخشد . - روز قیامت فردی را می آورند و او را در پیشگاه خدا نگه می دارند و کارنامه اش را به او می دهند ، اما حسنات خود را در آن نمی بیند عرض می کند : الهی ! این کارنامه من نیست ! زیرا من در آن طاعات خود را نمی بینم ! به او گفته می شود : پروردگار تو نه خطا می کند و نه فراموش عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم بر باد رفت سپس مرد دیگری را می آورند و کارنامه اش را به او

می دهند در آن طاعت بسیاری را مشاهده می کند عرض می کند: الهی! این کارنامه من نیست! زیرا من این طاعات را به جا نیاورده ام! گفته می شود: فلانی از تو غیبت کرد و من حسنات او را به تو دادم. - کارنامه گشوده شده مرد را به او می دهند و او عرض می کند: پروردگارا!- اریز پس فلان و بهمان کارهای نیک که کرده ام کجاست, در کارنامه ام نیستند؟ خداوند می فرماید: با غیبت کردن از مردم, آنها را پاک کردی. - امام علی (ع): از آنچه مردم درباره تو می گویند ناراحت نشو, زیرا اگر چنان باشد که آنها می گویند در کیفر گناه تو تعجیل شده است, و اگر چنان نباشد که آنها گفته اند (غیبت آنها) حسنه ای باشد که تو نکرده ای (بلکه آنها برای تو تحصیل کرده اند). - امام صادق (ع): هر کس علیه یک مؤمن مطلبی نقل کند که بخواهد با آن او را بدنام سازد و شخصیتش را از بین ببرد تا بدین سبب از چشم مردم بیفتد, خدای عزوجل او را از ولایت خود به ولایت شیطان در آورد. - پیامبر خدا(ص): هر کس در ماه رمضان از مسلمانی غیبت کند, برای روزی اش مزدی دریافت نخواهد کرد.

معنای غیبت .

- پیامبر خدا(ص) به ابوذر فرمود: ای اباذر! از غیبت پرهیز که غیبت بدتر از زناست عرض کردم: ای پیامبر خدا! غیبت چیست؟ فرمود: غیبت این است که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد عرض کردم: ای پیامبر خدا! اگر آنچه درباره او گفته می شود در او باشد چه؟ فرمود: بدان که اگر آنچه در او هست بگویی غیبتش کرده ای و اگر آنچه در او نیست بگویی, به او بهتان زده ای. - آیا می دانید غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و پیامبر او بهتر می دانند فرمود: این که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد عرض شد: اگر آنچه می گویم در برادرم بود چه؟ فرمود: اگر آنچه می گویی در او باشد, غیبتش کرده ای و اگر آنچه می گویی در او نباشد, به وی بهتان زده ای. - غیبت آن است که آنچه (از عیب) در کسی هست, پشت سر او بگویی. - هر کس از کسی چیزی بگوید که در وجود او هست, غیبتش کرده است. - غیبت آن است که از برادرت چیزی بگویی, که خوش ندارد. - هر چیزی که خوش نداری رو به روی برادرت بگویی, آن غیبت است. - امام صادق (ع): غیبت آن است که درباره برادرت چیزی بگویی که در او هست, اما خداوند آن را پوشانده است اما اگر چیزی بگویی که در او نیست این مشمول این سخن خداوند است که: ((هر آینه بهتان یا گناهی آشکار به دوش کشید)). - امام کاظم (ع): هر کس پشت سر دیگری چیزی بگوید که در او هست و مردم هم آن را می دانند غیبتش نکرده است, اما اگر کسی پشت سرش چیزی را بگوید که در او هست ولی مردم نمی دانند, غیبتش کرده است. - امام صادق (ع): غیبت آن است که درباره برادرت چیزی بگویی که خداوند آن را پوشیده نگه داشته است, اما (ذکر) خصلتهای آشکاری چون تندخویی و شتابزدگی غیبت نیست.

کسی که غیبتش حرام است .

- پیامبر خدا(ص): کسی که با مردم معامله کند و به آنان ستم نکند و با آنان سخن بگوید و دروغ نگوید و وعده شان دهد و خلف وعده نکند, او از کسانی است که مروتش کامل و عدالتش آشکار است و برادری کردن با او واجب و غیبت کردنش حرام است. - امام صادق (ع): سه چیز است که در هر کس باشند چهار چیز را بر مردم در قبال او واجب گردانند: کسی که هرگاه به مردم سخنی بگوید, دروغ نگوید و هرگاه با آنان آمیزش داشته باشد, به ایشان ستم نکند و هرگاه وعده شان دهد خلف وعده نکند, لازم است که عدالتش در میان مردم آشکار شود و مروتش در میان آنان هویدا گردد و غیبت از او بر مردم حرام باشد و برادری کردن با او بر آنان واجب آید. - کسی که به چشم خود ندیده ای گناهی کرده است یا دو شاهد گواهی ندهند که مرتکب گناهی شده است, او عادل و پاکدامن به شمار می آید و شهادتش پذیرفته است, هر چند به

نظر خودش گنهکار باشد و هر کس از آنچه در این شخص وجود دارد غیبت کند، از ولایت خدای عزوجل بیرون است و داخل ولایت شیطان می باشد.

کسی که غیبتش رواست .

قرآن . ((خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست)). ((و از هر قسم خورنده فرومایه ای فرمان مبر که عیبجوست و برای خبرچینی گام بر می دارد)). - پیامبر خدا(ص) : چهار کسند که غیبت کردن از آنها غیبت نیست : فاسقی که فسق خود را آشکار می سازد، پیشوای دروغگویی که اگر خوبی کنی و سپاسگزاری نمی کند و اگر بدی کنی، نمی بخشد، کسانی که از سر خنده و شوخی فحش مادر می دهند و کسی که از جماعت مسلمانان کناره گیرد و بر امت من عیب گیرد و به روی آنها شمشیر کشد. - امام باقر(ع) : سه کسند که حرمتی ندارند : هوسباز بدعتگذار، پیشوای ستمگر و گنهکاری که آشکارا گناه می کند. - امام علی(ع) : فاسق و غیبت ندارد. - امام صادق(ع) : هر گاه شخص فاسق و گنهکار آشکارا گناه کند، نه حرمتی دارد و نه غیبتی . - امام رضا(ع) : هر که پرده حیا را دور افکند، غیبت ندارد. - پیامبر خدا(ص) : سه کسند که غیبت کردن از آنها غیبت نیست : کسی که گناه خود را آشکارا کند، کسی که در داوری (یا حکومت) بی عدالتی ورزد و کسی که گفتارش خلاف کردارش باشد. - سه کسند که آبرو و حیثیت آنها بر تو حرام نیست : تظاهر کننده به گناه، پیشوای ستمگر و بدعتگذار. - فاسق و غیبت ندارد. - فاجر، غیبت ندارد. - کسی که شرم و حیا ندارد، غیبت ندارد. - آیا از بردن نام فاجر خودداری می ورزید؟ معرفی کنید، تا مردم او را بشناسند. - آیا از بردن نام فاجر که مردم او را بشناسند باز می ایستید؟ فاجر را با اعمال و کردارش معرفی کنید، تا مردم از او بر حذر باشند. - تاکی از بردن نام فاجر خودداری می کنید؟ رسوایش سازید، تا مردم از او بر حذر باشند. - امام صادق(ع)، درباره آیه ((خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد مگر [از کسی] که بر او ستم رفته باشد))، فرمود : هر کس عده ای را میهمان کند و از آنها بد پذیرایی نماید، از کسانی است که ستم کرده است و اشکالی ندارد که میهمانان از او چیزی بگویند. - نیز درباره همین آیه : میهمانی بر مردی وارد می شود و او بخوبی پذیرایش نمی کند او می تواند از این رفتار بد میزبان یاد کند. گفتار شهید ثانی درباره مجوزهای غیبت :. بدان ، که مجوز یاد کردن بدی دیگران ، دنبال کردن هدف و غرضی است که از نظر شرع درست و موجه باشد و جز با این هدف نمی توان به آن مجوز دست یافت این مجوز، گناه غیبت را منتفی می سازد این مجوزها را در ده مورد منحصر کرده اند: اول : ظلم و حق کشی کسی که از قاضی به عنوان حق کش و خائن و رشوه خوار یاد کند، غیبتگر و گناهکار است اما کسی که از قاضی ظلم و حق کشی دیده است ، حق دارد برای رفع ظلم قاضی به کسی که امید به کمک او دارد دادخواهی و تظلم کند و به قاضی نسبت ظلم و حق کشی بدهد، زیرا برای گرفتن حق خود راهی جز این ندارد پیامبر خدا(ص) فرموده است صاحب حق می تواند حرف بزند و فرموده است : تعلل ورزیدن و امروز و فردا کردن شخص توانگر (در پرداخت حق مردم) ظلم است و فرموده است : تعلل و امروز و فردا کردن شخص دارا (در پرداخت بدهی خود) آبرو و کيفر او را حلال و روا می سازد. دوم : کمک گرفتن برای برطرف ساختن منکر و زشتکاری و برگرداندن گنهکار به جاده صلاح و پاکی مبنا در این کار همان قصد و نیت درست است و اگر مقصود این نباشد که گفتیم ، غیبت کردن حرام است . سوم : استفتا مثل این که به مفتی و فقیه بگویی : پدرم و برادرم به من ظلم کرده اند، حالا برای نجات از این ظلم چه باید بکنم بهتر آن است که این امر به صورت کنایه و اشاره گفته شود مثلا بگویی : نظرتان درباره کسی که پدر یا برادرش در حق او ظلم کنند چیست ؟ روایت شده که هند به پیامبر(ص) عرض کرد : ابو سفیان مرد خسیسی است و به اندازه کافی به من و بچه هایم خرجی نمی دهد آیا می توانم بدون اطلاعش از او چیزی بردارم ؟ حضرت فرمود : به اندازه ای که رفع حاجت تو و فرزندان را بکند، بردار هند از ابو سفیان با صفت بخل و خست ورزیدن نسبت به

خود و فرزندانش یاد می‌کند و پیامبر خدا(ص) هم او را نهی نفرمود، زیرا قصدش استفتا بوده است ((۳۴)). چهارم: بر حذر داشتن مسلمان از افتادن در ورطه خطر و بدی و راهنمایی کردن مشورت‌کننده مثل‌هراگه شخص فقیه‌نمایی را دیدی که جامه‌ای را پوشیده است که شایستگی آن را ندارد، حق داری مردم را نسبت به عدم شایستگی او به چنین مقامی متنبه کنی و پیامد خطرناک پیروی از چنین کسی را به آنان گوشزد کنی همچنین اگر دیدی کسی با فردی فاسق و نابکار اما ظاهر‌الصلاح رفت و آمد دارد و تو بیم آن داری که به سبب همنشینی با او به کارهای خلاف شرع کشیده شود، می‌توانی فاسق بودن آن شخص را به او گوشزد کنی به شرط آن که انگیزه تو ترس از رواج بدعت و سرایت فسق و گناه باشد، چرا که این جا، جای فریبکاری و نیرنگ شیطان است چون ممکن است انگیزه تو از این کار حسادت کردن به مقام و منزلت او باشد، ولی شیطان امر را بر تو مشتبه و چنین وانمود کند که قصد خیرخواهی و دلسوزی برای مردم را داری در ذکر عیب باید به گفتن همان عیبی که به موضوع مربوط می‌شود بسنده کنی مثلاً- اگر کسی در زمینه ازدواج با تو مشورت کرد، عیبی را که مثلاً به کار مشارکت یا مضاربه یا سفر لطمه می‌زند بگویی بلکه در هر امری عیب مربوط به همان موضوع را بیان کنی و از آن فراتر نروی و قصدت راهنمایی مشورت‌کننده باشد، نه بدگویی از طرف اگر بدانی که مشورت‌کننده به صرف این که بگویی: این ازدواج به صلاح تو نیست، از آن ازدواج دست می‌کشد، در همین حد واجب است به او بگویی و اگر بدانی که فقط در صورتی از ازدواج صرف نظر می‌کند که عیب طرف را تصریح کنی، حق داری این کار را بکنی پیامبر(ص) فرمود: ایا از ترس این که مردم شخص فاجر را بشناسند از بردن نام او خودداری می‌کنید؟ نام او را با عیبهایش بگوئید تا مردم از وی بر حذر باشند همچنین به فاطمه دختر قیس که در امر خواستگاری خود با حضرت مشورت کرد، فرمود: معاویه آدم درویش و ناداری است و ابوجهم چوبش را از دوشش فرو نمی‌گذارد. پنجم: جرح و تعدیل شاهد و راوی به همین دلیل است که علما کتابهای رجال نوشته‌اند و راویان و رجال حدیث را به موثق و ناموثق تقسیم کرده‌اند و علت یا علل ناموثق بودن آنها را غالباً ذکر نموده‌اند در این مورد نیز همچنان که گذشت، اخلاص و خیرخواهی شرط است یعنی مقصود از این کار (جرح و تعدیل) باید حفظ اموال مسلمانان و پاسداری از سنت و محافظت آن از دروغ باشد و انگیزه اش دشمنی و تعصب نباشد در این مورد نیز فقط باید معایبی را که به موضوع شهادت و روایت از راوی مربوط می‌شود، ذکر کند و به عیوب دیگری مانند این که نطفه حرام یا شبهه است، نپردازد مگر این که، همچنان که خواهیم گفت، متظاهر به فسق و گناه باشد. ششم: این که شخصی که از او بدگفته می‌شود، به دلیل تظاهر به امری، سزاوار آن باشد، مانند فاسق و گنهکاری که آشکارا گناه می‌کند به طوری که ابایی ندارد از این که گفته شود مرتکب فلان خلاف و گناه می‌شود در این جا نیز باید همان عیب او را گفت، نه معایب و گناهان دیگرش را (که کسی خبر ندارد و تظاهر به آنها نمی‌کند) پیامبر خدا(ص) فرموده است کسی که نقاب شرم و حیا را از چهره خود بیندازد، غیبت ندارد ظاهر این خبر گویای جایز بودن غیبت چنین کسی است، هر چند از ذکر گناهی که کرده است او را ننگ آید دلیل بر جواز غیبت کردن از مطلق فاسق (چه تظاهر به فسق بکند و چه نکند) احتمالی است که از این فرمایش پیامبر(ص) ناشی می‌شود که فرمود فاسق را غیبتی نیست این احتمال، با رد اصل حدیث یا حمل آن بر فاسقی خاص یا حملش بر نهی هر چند به صورت خبری است، مردود می‌باشد این شق اخیر (یعنی حمل آن بر نهی از غیبت فاسق) بهتر است، مگر این که پای هدفی دینی و غرض درستی نسبت به غیبت شونده در میان باشد به این معنا که باغیبت از فاسق امیدوار بود که از معصیت دست بردارد در این صورت غیبت از او، به موضوع نهی از منکر ارتباط پیدا می‌کند. هفتم: این که انسان به نامی مشهور و شناخته شده باشد که غیبت او را آشکار و علنی می‌سازد، مانند لنگ و کور در این صورت کسی که با این اوصاف از او یاد کند گناه نکرده است مثلاً بگوئید: ابو الزناد اعرج (لنگ) و سلیمان اعمش (شب کور) - و القابی از این قبیل - روایت کرده‌اند علماء، از روی ناچاری در معرفی اشخاص، این القاب و اسامی را نقل کرده‌اند، همچنین به این دلیل که این القاب چندان شهرت یافته است که اگر شخص متصف به آنها بشنود،

ناراحت نمی شود حق آن است که القاب و نامهایی از این قبیل را که علمای مورد اعتماد ذکر کرده اند، می توان از قول آنان نقل کرد اما به کار بردن این نامها درباره اشخاصی که زنده هستند، مشروط به این است که بدانیم از به کار بردن آنها درباره خود راضی هستند، چرا که نهی عمومیت دارد در صورت رضایت شخص، مساله غیبت منتفی می شود به هر حال، اگر بتوان به جای آن القاب تعبیرات ضد آنها را به کار برد و با عبارات دیگری معرفی کرد، بهتر است این کار صورت گیرد، مثلا به جای کور تعبیر بصیر (روشندل) را به کار برد. هشتم: اگر عده ای، که به واسطه شهادت آنها حد یا تعزیر ثابت می شود، فحشایی را مشاهده کرده باشند، می توانند نزد قاضی در حضور مرتکب آن فحشا و در غیاب او به صورت شهادت از آن عمل زشت نام ببرند ولی در جای دیگری، غیر از دادگاه، یاد کردن از آن خلاف جایز نیست، مگر پای وجوه و دلایل دیگری در میان باشد. نهم: گفته شده است که اگر دو نفر شاهد سر زدن معصیتی از مردی باشند و در غیاب آن شخص درباره آن گناه دو نفری با هم صحبت کنند اشکالی ندارد، زیرا تاثیری به حال شنونده ندارد گو این که بهتر است، چنانچه یکی از اغراض و اهداف پیشگفته را دنبال نمی کنند، نفس و زبان خود را از بیان آن گناه پاک نگه دارند، مخصوصا که احتمال دارد طرف مقابل آن گناه را فراموش کرده باشد، یا بیم آن رود که از بین آن دو نفر به میان مردم سرایت کند و شایع شود. دهم: هرگاه کسی بشنود که دیگری غیبت شخصی را می کند و نداند که آن شخص سزاوار غیبت هست یا نه، گفته شده است که واجب نیست گوینده را از غیبت کردن نهی کند، چون امکان دارد که غیبت شونده مستحق باشد پس، تا زمانی که نداند حرفهای او نادرست و بی اساس است، باید کار گوینده را حمل بر صحت کند، چرا که نهی کردن او از غیبت مستلزم هتک حرمت اوست و این خود یکی از امور حرام و ممنوع است اما (به نظر ما) بهتر است نسبت به غیبت نکردن توجه دهد، زیرا ادله (مربوطه غیبت) عمومیت دارند و در آنها تفصیل داده نشده است و همین خود، نشانگر اراده عمومیت است تا مبادا اغرا به جهل شود. به هر حال، چنانچه دلیلی که موجب رجحان غیبت کردن شود، چه رسد به مباح بودن آن، وجود نداشته باشد، بهتر است از غیبت خویشنداری کرد تا نفس به اخلاق فاضله آراسته گردد مؤید این سخن، اطلاق نهی از غیبت است که قبلا از قول پیامبر خدا آوردیم و گفتیم که آن حضرت فرمود: آیامی دانید غیبت چیست؟ عرض کردند: خدا و پیامبر او بهتر می دانند: پیامبر (ص) فرمود: یاد کردن از برادرت به چیزی که او را ناخوش می آید اما چنانچه مرجحی برای غیبت وجود داشته باشد، مانند مبارزه با بدعتگذاران و باز داشتن گنهکاران و فاسقان از ارتکاب گناه و فسق و بر حذر داشتن مردم از آنان، در این صورت چنانچه امکان نهی از غیبت وجود داشته باشد، این کار واجب است البته ملاک در همه این موارد، هدف و غرض می باشد بنابراین، باید هوشیار بود و هدف و غرض از غیبت را و این که قصد از آن اصلاح باشد، همواره مد نظر داشت و توفیق از خداست این بود خلاصه سخن شهید، نور الله ضریحه. شهید، که خداوند بر درجاتش بیفزاید، در کتاب قواعد خود می گوید: به تصریح قرآن کریم و اخبار، غیبت کردن حرام است غیبت دو گونه است: غیبت آشکارا که معلوم است و غیبت ناپیدا که موارد آن فراوان می باشد چنان که مثلا کسی با کنایه بگوید: من در محفل دولتمردان حاضر نمی شوم، من مال یتیم خور یا مال مردم خور نیستم و اشاره به کسی داشته باشد که این کارها را می کند یا بگوید: خدا را شکر که ما را از فلان چیز پاک نگه داشت و با این شکر کردن به دیگری کنایه زند از جمله غیبت کردنیهای ناپیدا، ایما و اشاره کردن به عیب و نقص در دیگری است، گرچه آن فرد حاضر باشد نیز از آن جمله است، عباراتی مانند: اگر این کار را می کرد بهتر بود و خوب بود این کار را نمی کرد همچنین از این نوع غیبت است که کسی نقایص و معایب شخص مستحق غیبت را بگوید، تا بدین وسیله عیبهای کس دیگری را که مستحق غیبت نیست گوشزد کند اما خطوط نقایص و عیبهای دیگران در ذهن و خاطر آدمی، غیبت به شمار نمی آید، زیرا خدای تعالی خطورات ذهنی را بخشیده است و به سبب آنها کسی را کیفر نمی دهد از مخفی ترین نوع غیبتها این است که کسی خود را به خاطر صفات ناپسندی که دارد یا در وجود او نیست، نکوهش کند تا بدین وسیله به عیبهای دیگران توجه دهد. غیبت کردن در هفت مورد، جایز دانسته شده است: اول: این که

شخص غیبت شونده، به علت تظاهر به آنچه موجب غیبت شده، سزاوار غیبت باشد، مانند کافر و فاسق متظاهر به کفر و فسق در این جا فقط می توان همان صفاتی را که در او هست و به آنها تظاهر می کند یاد کرد، نه صفات دیگر او را (که به آنها تظاهر نمی کند) بعضی اسم بردن از فاسق را منع کرده اند و نسبت دادن فسق را به او موجب تعزیر دانسته اند اما اصحاب (ما) آن را جایز دانسته اند اهل سنت گفته اند که حدیث ((برای فاسق یا درباره فاسق، غیبت نیست)) اساسی ندارد به نظر من اگر این حدیث درست باشد، می توان آن را حمل بر نهی کرد یعنی یک جمله خبری است در معنای نهی و مقصود از آن نهی می باشد و اما اگر کسی در اشعار و گفته های خود به صورت مزاح و شوخی از فسق و گناه سخن بگوید، نقل سخنان او اشکالی ندارد. دوم: شکایت ستمدیده دادخواه از نوع ظلمی که به او رفته است. سوم: راهنمایی کردن مشورت کننده. چهارم: جرح و تعدیل شاهد و راوی. پنجم: اسم بردن از بدعتگذاران و نوشته های فاسد و آرای گمراه کننده آنها در این مورد باید به همین مقدار بسنده کرد اهل سنت می گویند: هر کس از آنان بمیرد و پیروانی نداشته باشد که بزرگش کنند و کتابها و نوشته هایی که خوانده شوند و نیز چیزی که بیم آن رود دیگران را به فساد کشانند از خود باقی نگذارند، بهتر آن است که همچنان که خدای عزوجل عیب پوش است عیبهایش پوشیده نگه داشته شود و هرگز از او عیبگویی نشود و حسابش با خدای عزوجل است علی (ع) فرموده است: خوبیهای مردگان خود را یاد کنید در خبری دیگر آمده است: از مردگان خود جز به خوبی، یاد نکنید. ششم: اگر عده ای که به واسطه (شهادت) آنها حد یا تعزیر ثابت می شود بر کار زشت و گناهی آگاه شوند، می توانند نزد قاضی، چه در حضور شخص گنهکار و چه در غیاب او، به صورت شهادت از آن گناه یاد کنند. هفتم: گفته شده است هرگاه دو نفر شاهد سر زدن گناهی از یک نفر باشند، یکی از آنها می تواند، در غیاب آن گناهکار، با رفیقش که شاهد آن گناه بوده از آن گناه صحبت به میان آورد، زیرا چنین کاری تاثیری به حال شنونده ندارد گرچه بهتر است از این کار خودداری شود، زیرا اولاً چیزی گفته است که اگر غیبت شونده حاضر بود از شنیدن آن ناراحت می شد، ثانیاً: ممکن است که رفیقش آن گناه را فراموش کرده باشد و او با بیان آن به یادش آورده است، یا ممکن است سبب شیوع یافتن آن گناه شود. شیخ بهایی، که خداوند روحش را شاد گرداند، می گوید: غیبت کردن در ده جا جایز شمرده شده است: شهادت دادن، نهی از منکر کردن، شکایت دادخواه، راهنمایی مشورت کننده، جرح شاهد و راوی، برتری دادن بعضی از علما و صنعتگران بر برخی دیگر، به قولی غیبت کسی که به فسق تظاهر می کند و از ذکر آن ننگ ندارد، اسم بردن از کسی که به صفتی شهرت دارد و آن صفت موجب تمیز و شناسایی اوست، مانند یک چشم و لنگ، در صورتی که قصد تحقیر و نکوهش در کار نباشد و به قولی اسم بردن از چنین شخصی نزد کسی که او را با آن خصوصیت می شناسد به شرط آن که کسی دیگر نشنود مجاز است و نشان دادن خطاها و اشتباهات در مسائل علمی و امثال آن به این قصد و نیت که کسی در آن مسائل از او پیروی نکند (نه به قصد تخریب و کوبیدن آن شخص).

منشا غیبت .

- مصباح الشریعه: منشا غیبت به ده قسم تقسیم می شود: فرو نشاندن خشم، همراهی نشان دادن با عده ای، تصدیق کردن خبری، متهم و بد نام بودن، تصدیق کردن یک خبر بی آن که حقیقت آن بر وی معلوم باشد، بدگمانی، حسادت، ریشخند کردن، تعجب و شگفتی، دلگیری و خود را خوب جلوه دادن پس اگر خواهان سلامت (دین و دنیای خود) هستی، تنها به یاد آفریدگار باش و آفریدگان را فراموش کن، تا به جای غیبت کردن عبرت نصیبت شود و به جای گناه ثواب . ۲.

انواع غیبت .

- امام صادق (ع): از نمونه های غیبت آن است که درباره برادرت چیزی بگویی، که خدا نسبت به او پرده پوشی کرده است. - پیامبر خدا (ص): من خوش ندارم ادای کسی را در بیاورم، در حالی که خودم چنین و چنان هستم. - عمرو بن شعیب از قول پدرش از جدش نقل می کند که در حضور پیامبر خدا (ص) از مردی سخن به میان آوردند و گفتند: باید غذا را در دهانش بگذارند و جهاز شترش را برای او ببندند ((۳۵)) پیامبر (ص) فرمود: غیبتش را کردید عرض کردند: ای پیامبر خدا، ما چیزی را (از معایب) گفتیم که در او هست! پیامبر فرمود: (برای غیبت همین) کافی است که درباره برادرت آن بگویی، که در او هست. شهید ثانی رضوان الله علیه در بیان اقسام غیبت می گوید: چون دانستی که مراد از غیبت این است که درباره برادرت چیزی بگویی که اگر به گوش او برسد یا به خودش بگویی یا به او گوشزد کنی ناراحت می شود، اینک بدان که این غیبت شامل ذکر عیب و نقص جسمی، خانوادگی، اخلاقی، رفتاری، گفتاری، دینی و دنیایی او و حتی معایب لباس و خانه اش می شود امام صادق (ع) در مصباح الشریعه به این موارد اشاره کرده فرموده است: با گفتن عیب جسمی و رفتاری و معاملاتی و مذهبی و بیسوادی و امثال اینها، غیبت صورت می پذیرد ذکر معایب جسمی، مانند این که بگویی: فلانی چشمانش عیناک است، لوچ است، یک چشم است، کچل است، قد کوتاه است، قد دراز است، سیاه است، زرد است و خصوصیات دیگری از این قبیل که از شنیدن آنها ناراحت می شود ذکر معایب نژادی و خانوادگی، مانند این که بگویی: پدرش فاسق یا پلید یا خسیس یا پینه دوز یا بافنده است و هر چیز دیگری از این دست که خوشش نیاید ذکر معایب اخلاقی مانند این که بگویی: بد اخلاق است، بخیل است، متکبر است، ریاکار است، بد خشم است، ترسو است، بزدل است و امثال اینها معایب رفتاری که به مسائل دینی مربوط می شود، مثل این که بگویی: دزد است، دروغگو است، شرابخوار است، خیانتکار است، ستمگر و حق کش است، به نماز اهمیتی نمی دهد، رکوع و سجده را خوب بلد نیست، از نجاست پرهیز نمی کند، به پدر و مادرش نیکی نمی کند، از غیبت و آبرو بری خودداری نمی ورزد معایب رفتاری مربوط به مسائل دنیوی مانند این که بگویی: بی ادب است، مردم را تحقیر می کند، برای هیچ کس بر خود حقی قائل نیست، پر گوشت، پر خور است، پر خواب است، جای نشستنش را در مجالس بلد نیست و امثال اینها و اما عیبگویی از لباس او عبارت از این است که مثلاً بگویی: آستینهایش گشاد است، دراز دامن است، لباسهایش کثیف و چرکین است و جز اینها. بدان که غیبت کردن به زبان منحصر نمی شود بلکه غیبت زبانی از این رو حرام شده که سبب فهماندن عیب و نقص برادرت به دیگران و معرفی کردن او به صفاتی است که خوشش نمی آید بنابراین، گوشه و کنایه زدن نیز مانند آشکارا گفتن است و با عمل این کار را کردن مانند گفتن و اشاره و ایما و چشم و آبرو جنباندن و کنایه زدن و حرکات دست است و خلاصه هر عمل و حرکتی که رساننده مقصود باشد داخل در غیبت می باشد و با غیبت زبانی فرقی نمی کند از عایشه روایت شده است که گفت: زنی بر ما وارد شد چون رفت، من با دستم اشاره ای کردم که یعنی قد کوتاه است پیامبر خدا (ص) فرمود غیبتش کردی تقلید و ادای رفتار دیگران را در آوردن، مانند این که در راه رفتن ادای افراد لنگ را در آوری، این نیز غیبت و بلکه بدتر از غیبت است، زیرا این عمل به مراتب گویاتر از گفتار زبانی طرف را معرفی و مقصودت را می رساند با کتاب و نوشته نیز غیبت تحقق می یابد، زیرا همچنان که گفته اند، کتاب و نوشته، زبان دومی است غیبت کتابی این است که نویسنده در کتاب خود از شخص معینی نام ببرد و از سخنان او عیب و ایراد بگیرد مگر این که در سخنان او عذرهایی باشد که لازم آورد نام او برده شود، مانند مسائل مربوط به اجتهاد که برای رسیدن به فتوا و اقامه دلیل بر مطلوب لازم است سست و بی پایه بودن سخنان دیگری بیان شود و امثال اینها اما در این باره نیز باید به همان اندازه ای که نیاز بر طرف شود بسنده کرد البته اگر شخصی در کتاب خود بگوید: عده ای چنین گفته اند و شخص معینی را نام نبرد، این غیبت نیست اما اگر شخصی بگوید: فردی که امروز از کنار ما گذشت یا فردی که امروز او را دیدیم چنین و چنان است و مخاطب بفهمد که آن شخص کیست این کار غیبت است، زیرا آنچه منع شده است صرف فهماندن و معرفی کردن است و فرقی نمی کند که از چه راهی صورت گیرد اما اگر از این نحوه بیان ما

شخص معینی فهمیده نشود، اشکالی ندارد پیامبر خدا(ص) هرگاه رفتار ناخوشایندی از کسی می دید، می فرمود: چه شده است که عده ای چنین و چنان می کنند؟ و شخص معینی را نام نمی برد. یکی از زشت ترین و پلیدترین انواع غیبت، غیبت کردن افراد متصف به فهم و دانش اما ریاکار است، زیرا این اشخاص در زیر نقاب پاکدامنی و پرهیزگاری، مقصود خود را می فهمانند تا هم دامن خود را از غیبت پاک نشان دهند و هم مقصودشان را برسانند این نادانان نمی دانند که با این عمل خود، همزمان دو کار زشت انجام داده اند: ریا و غیبت برای مثال، در حضور چنین شخصی از کسی سخن به میان می آید و او می گوید: خدا را شکر که ما را به ریاست طلبی یا دنیا دوستی یا فلان خصوصیت مبتلا نکرد یا می گوید: پناه به خدا از بی شرمی و بی توفیقی یا می گوید: خدا ما را از فلان چیز حفظ کند حتی مجرد حمد و شکر گفتن خدا برای چیزی اگر از آن فهمیده شود که شخصی که صحبت او در میان بوده است صفتی مخالف آن چیز را دارد، این خود غیبت است که شخص با عبارت دعا و در لباس اهل صلاح و پاکی کرده و قصدی جز این ندارد که در قالب نوعی گفتار، عیب او را بگوید، گفتاری که هم غیبت در آن هست هم ریا و هم ادعای بری بودن از رذایل که این ادعا خود، نقطه افتادن در ورطه رذایل و بلکه در زشت ترین آنهاست. یکی دیگر از موارد غیبت این است که گاهی اوقات فرد از کسی که می خواهد غیبتش کند در ابتدای تعریف و تمجید می نماید، مثلاً می گوید: خوش به حال فلانی در عبادات کوتاهی نمی کند، اما گاه دستخوش سستی در عبادت می شود و مثل همه ما کم صبر و حوصله می شود او خودش را نکوهش می کند، اما مقصودش این است که هم دیگری را نکوهش کند و هم به تقلید از پارسایان که خودشان را نکوهش می کنند، خویشتن را بستاید چنین کسی هم غیبتگر است هم ریاکار و هم خودستا و بنابراین همزمان، سه گناه و زشتکاری را در خود فراهم آورده است، ولی از روی نادانی گمان می کند که از افراد پاکدامن و مبرا از غیبت است آری، شیطان این چنین افراد نادان را به بازی می گیرد، افرادی را که به علم یا عمل می پردازند، اما راه را به درستی نمی شناسند شیطان این افراد را تعقیب می کند و با مکر و دسیسه های خود اعمال (عبادی) آنها را بر باد فنا می دهد و به آنان می خندد. یکی دیگر از انواع غیبت این است که شخصی از کسی عیبگویی کند و بعضی حضار به او توجه نکنند و او برای جلب توجه آنها و این که به سخنان او گوش کنند، می گوید: سبحان الله، عجیب است! خدای سبحان را یاد می کند و نام او را ابزاری برای تحقق بخشیدن نیت باطل و پلید خود می کند و از روی جهل و غفلت بر خدا منت می نهد که ذکر او گفته است.

نیز از جمله غیبت است این که بگوید: از فلانی چنین خطایی سر زد و به فلان بلا مبتلا شد یا بگوید: از رفیق یا دوست ما، فلان کار نادرست سر زد خدا ما و او را ببخشد او اظهار دعا و همدردی و دوستی و رفاقت می کند، اما خدا از نیت پلید و باطن نادرست او آگاه است این شخص نادان نمی داند که خود را در معرض خشم الهی قرار داده است که به مراتب بزرگتر از خشمی است که خداوند بر افراد بی اطلاع و نادانی که آشکارا غیبت می کنند، می گیرد. یکی از اقسام غیبت ناپیدا گوش دادن به غیبت است، با اظهار تعجب و شگفتی و هدفش از اظهار تعجب این است که شخص غیبت کننده را به نشاط آورد تا بیشتر غیبت کند. گویی با این روش از دهان او غیبت می کشد مثلاً می گوید: از حرفهایی که زدی تعجب می کنم تا به حال خبر نداشتم نمی دانستم فلانی، چنین آدمی است او با این کار می خواهد سخنان غیبت کننده را تصدیق کند و با چرب زبانی کاری کند که بیشتر غیبت کند در حالی که تصدیق غیبت خود غیبت است، حتی گوش کردن به غیبت و بلکه سکوت کردن در هنگام شنیدن غیبت نیز غیبت است.

گوش دادن به غیبت.

- امام علی (ع): شنونده غیبت، مانند غیبت کننده است. - امام سجاده (ع): حق گوش این است، که آن را از شنیدن غیبت

و شنیدن هر آنچه که شنیدنش روا نیست، دور نگه داری. - امام علی (ع) ملا-حظه کرد که شخصی در حضور فرزند بزرگوارش حسن (ع) از کسی غیبت می‌کند، فرمود: فرزندم! گوش خود را از چنین کسی به دور دار، زیرا او به پلید و نجس‌ترین چیزهایی که در ظرف خود دارد نگرسته و آنها را در ظرف تو خالی کرده است.

نواب رد غیبت .

- پیامبر خدا(ص) : هر کس در مجلسی بشنود که از برادرش غیبت می‌شود و آن را از او دفع کند، خداوند هزار باب بدی را در دنیا و آخرت از او دفع کند. - هر گاه در حضور کسی از برادر مسلمانش غیبت شود و او بتواند یاریش دهد اما به یاری (ودفاع از) او برخیزد، خداوند در دنیا و آخرت تنهایش گذارد. - امام باقر(ع) : کسی که در حضور او از برادر مؤمنش غیبت شود و او به یاریش برخیزد، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری دهد و کسی که در حضور او از برادر مؤمنش غیبت شود و او - با آن که می‌تواند یاریش کند - به یاری او برخیزد و از وی دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت پست گرداند. - پیامبر خدا(ص) : هر کس در مجلسی غیبتی راجع به برادر خود بشنود و آن را از او دفع کند، خداوند عزوجل هزار باب شر و بدی را در دنیا و آخرت از او دفع سازد و اگر غیبت را از او دفع نگرداند و خوشحال هم بشود، گناهش همچون گناه کسی است که غیبت کرده است. - هر کس در پشت سر برادرش از آبروی او دفاع کند، بر خداست که او را از آتش برهاند. - کسی که در حضورش از برادر مسلمان او غیبت شود و با آن که می‌تواند به یاری او برخیزد یاریش ندهد، گناهش در دنیا و آخرت دامنگیرش شود. - اگر در میان جمعی بودی و از کسی غیبت شد، به یاری آن مرد برخیز و آن جمع را از غیبت کردن باز دار و از میانشان برخیز و برو.

کفاره غیبت کردن .

- پیامبر خدا(ص) ، در پاسخ به این سؤال که کفاره غیبت چیست، فرمود: کفاره اش این است که هر گاه به یاد کسی که از او غیبت کرده‌ای افتادی، از خداوند برایش آمرزش بخواهی. - کفاره غیبت این است که برای شخصی که از او غیبت کرده‌ای، آمرزش بطلبی. - کفاره (گناه) کسی که غیبتش را کرده‌ای، این است که برایش آمرزش بطلبی. - هر گاه یکی از شما غیبت برادرش را کرد، از خداوند آمرزش بطلبد، زیرا این کفاره گناه اوست. - از جمله کفاره غیبت، این است که برای شخصی که غیبتش را کرده‌ای آمرزش بطلبی. - هر کس از برادر مسلمان خود غیبت کند، برایش آمرزش بطلبد که این خود کفاره‌ای است.

غیبت .

ستایش غیبت .

- پیامبر خدا(ص) : راستی که غیبت از ایمان است. - غیبت، از ایمان است و بی‌غیبتی از نفاق. - غیبت، از ایمان است و بی‌غیبتی از نفاق. - غیبت، از ایمان است و بد زبانی از نفاق. - غیبت، از ایمان است و بد زبانی از نافرهیختگی. - پدرم ابراهیم با غیبت بود و من با غیبت تر از اویم خدایینی مؤمنی را که غیبت ندارد، به خاک مالده. - امام علی (ع) : غیبت مؤمن، برای خدای سبحان است. - غیبت به اندازه تعصب و ننگ داشتن، بستگی دارد. - غیبت مرد، به اندازه ننگ و تعصب اوست. - ارزش مرد به اندازه همت اوست و دلیری او، به اندازه ننگ داشتن اوست (از تن دادن به پستیها و زبونیها) و پاکدامنی او به اندازه غیبت او. - هرگز غیرتمندی زنا نکرده است. - پیامبر خدا(ص) : خدای متعال، بندگان غیرتمند خویش را دوست می‌دارد. - همانا که من غیرتمندم و خدای عزوجل از من غیرتمندتر است و خدای متعال بندگان غیرتمند خود را دوست می‌دارد. - خدای متعال، بیگمان

نفرت دارد از مردی که به زور وارد خانه اش شوند و او نجنگد.

غیرت از صفات خداست .

- امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می دارد و از غیرتمندی اوست که زشتکاریها را، از پیدا و ناپیدا، حرام فرموده است . - پیامبر خدا(ص) : بدانید که خدا حرام را ممنوع فرموده و حدود را مشخص کرده است و احدی غیرتمندتر از خدا نیست و از غیرت اوست که زشتکاریها را حرام فرموده است . - هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست ، از همین روست که زشتکاریها را، از آشکار و نهان ، حرام کرده است . - امام علی (ع) : همانا خداوند نسبت به مؤمن غیرت دارد، پس ، بی غیرت از خود غیرت نشان دهد، زیرا که آدم بی غیرت و از گونه دل است . - پیامبر خدا(ص) : راستی که خداوند غیرت دارد و راستی که مؤمن غیرت دارد و غیرت خدا این است که مؤمن آنچه را خداوند بر او حرام کرده است ، انجام دهد . - همانا خدای متعال نسبت به مسلمان غیرت دارد پس مسلمان باید غیرت داشته باشد.

مرد بی رگ و غیرت .

- امام صادق (ع) : هرگاه با زن یک مرد یا با کنیزی که همسر اوست عملی ننگ آور صورت گیرد و او به غیرت نیاید و وضع را تغییر ندهد، خداوند پرنده ای به نام قفندر به سوی آن مرد بفرستد که بر روی چارچوب در خانه او می نشیند و آن گاه چهل روز مهلتش می دهد سپس بانگ سر می دهد : همانا خدا غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می دارد آن گاه پرواز می کند و می رود و از آن به بعد خداوند روح ایمان را از آن مرد بر می کند و فرشتگان نام دیوث بر او می نهند . - شیطانی است به نام قفندر که هرگاه در منزل مردی چهل بامداد برپت نواخته شود و مردها بر آن وارد شوند، آن شیطان هر یک از اعضای بدن خود را بر روی اعضای همانندش در بدن صاحبخانه بگذارد و سپس در او بدمد که از آن پس دیگر غیرتی برایش نماند، به طوری که پیش زناش بیایند و او غیرت به خرج ندهد . - پیامبر خدا(ص) ، در پاسخ به این پرسش که دیوث کیست ، فرمود : مردی که زناش زنا دهد و او خبر داشته باشد . - امام صادق (ع) : مردی که غیرت نداشته باشد، و از گونه دل است . - پیامبر خدا(ص) : بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد، اما فرزند ناخلف و شخص دیوث آن را استشمام نمی کنند عرض شد : ای پیامبر خدا! دیوث کیست ؟ فرمود : مردی که زناش زنا دهد و او از آن مطلع باشد.

نکوهش غیرت ورزی و تعصب بی جا .

- پیامبر خدا(ص) : غیرتی هست که خدا دوست دارد و غیرتی هست که دوست ندارد غیرتی که آن را دوست دارد غیرت ورزی در تهمت و بدگمانی است و غیرتی که دوست ندارد، غیرت نشان دادن در جایی است که بدگمانی و تهمت در بین نباشد . - امام علی (ع) ، در سفارش به فرزند خود حسن (ع) ، می فرماید : از غیرت نابجا (نسبت به زنان) بپرهیز که آن ، زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (و اندیشه گنجهکاری) ، بلکه درباره آنان محکم کاری کن آن گاه اگر عیبی دیدی در مجازات کوچک و بزرگ درنگ مکن . - امام صادق (ع) : در حلال ، غیرت و تعصب نیست . - امام علی (ع) : غیرت مرد (از) ایمان است و غیرت ورزی زن ستم و تجاوز . - غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان . - امام باقر (ع) : غیرت زنان (از) حسادت است و حسادت ریشه کفر است زنان هرگاه غیرت و رشک ورزند خشم گیرند و چون خشم گیرند به کفر گرایند، مگر زنان مسلمان . - خالد قلانسی : مردی در حضور امام صادق (ع) از زن خود سخن به میان آورد و از او تعریف کرد حضرت به او فرمود : آیا (تا به حال) غیرت (و حسادت) او را تحریک کرده ای ؟ عرض کرد : نه فرمود : غیرتش را تحریک کن آن مرد رشک

همسر خود را برانگیخت، اما زن پایداری نشان داد مرد به امام صادق (ع) عرض کرد غیرتش را تحریک کردم، اما شکیبایی به خرج داد حضرت فرمود: پس او همان گونه است که تو می گویی.

فال خوب زدن .

فال .

- امام علی (ع) : فال خوب بزنی، تا کامیاب شوی . - پیامبر خدا(ص) : خوب چیزی است فال خوب زدن سخن نیکی است که فردی از شمامی شنود. - شومی و فال بد وجود ندارد، بهترین آن فال خوب است : جمله خوبی که فردی از شمامی شنود. - شومی و فال بد وجود ندارد و بهترین آن فال خوب است عرض شد : یا رسول الله ! فال خوب زدن چیست ؟ فرمود : جمله خوبی که فردی از شما آن را می شنود. - واگیری و فال بد حقیقت ندارد و من از فال خوب زدن خوشم می آید، و فال خوب زدن همان سخن نیکوست . - امام علی (ع) : چشم زخم، دعا و افسون، جادو و فال خوب زدن حقیقت دارد اما فال بد و واگیری حقیقت ندارد. علامه طباطبائی، قدس سره، زیر عنوان ((گفتاری درباره سعد و نحس ایام و شومی و فال خوب در چند فصل)) می نویسد: فصل اول در سعد و نحس بودن روزها : نحس بودن یک روز یا زمانی خاص، به این معناست که حوادثی که در آن مدت رخ می دهد جز شر و بدی در پی ندارد و اگر کسی در آن روز یا مدت، مطلق کار یا کار خاصی انجام دهد، بایش یمن و برکت ندارد سعد بودن ایام خلاف این است. هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند فلان روز یا فلان زمان، سعد است یا نحس اجزای طبیعت زمان مقداری همانند یکدیگر و یکسان است و ما نمی توانیم به همه علل و اسبابی که در رخ دادن حوادث و پدید آمدن کارها مؤثر و کارگرند، احاطه پیدا کنیم مگر این که چرخش آن روز با آن بخش از زمان علل و عواملی را که مقتضی خجستگی یا شومی آن است، برای ما آشکار کند لذا تجربه ای که برای این مقصود کافی باشد فراهم نمی آید، زیرا این تجربه منوط به این است که موضوع از اثر آن جدا و برهنه شود، تا معلوم شود که آن اثر آن موضوع است این هم برای ما معلوم نیست. به همین دلیل راهی برای برهان آوری بر نفی خجستگی و ناخجستگی نیز وجود ندارد، کماین که برای اثبات آن نیز راهی نیست گرچه وجود و واقعیت داشتن آن بعید است ولی بعید بودن، غیر از محال بودن است آنچه گفتیم از دیدگاه عقلی و نظری بود. اما از دیدگاه شرعی، در قرآن از شومی و خجستگی ایام یاد شده است خدای متعال می فرماید: ((مادر یک روز شوم به طور مداوم بر سر آنان تندی توفنده فرستادیم)) و می فرماید: ((مادر روزهایی شوم تندی توفنده بر سر آنان فرستادیم)) اما از سیاق داستان و دلالت این دو آیه بیش از این معلوم نمی شود که شومی و ناخجستگی اختصاص به همان هفت شب و هشت روزی داشته که به طور متوالی عذاب تندباد بر آنها می وزیده است، بی آن که با گردش هفته ها یا ماهها و سالها این چند روز هم تکرار شوند و این روشن است و گرنه همه زمان شوم و نحس بود. نیز می فرماید: ((سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم)). مراد از این شب، شب قدر است که خدای متعال در وصف آن می فرماید: ((شب قدر بهتر از هزارشب است)) پیداست که فرخنده و سعد بودن این شب، به سبب تقارن آن با افاضات باطنی الهی و حوادث معنوی است، مانند رقم خوردن قطعی قضای الهی و فرود آمدن فرشتگان و روح و صلح و سلام بودن آن شب خدای متعال می فرماید: ((در آن شب) هر گونه کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد)) و می فرماید: ((در آن شب فرشتگان، باروح، به فرمان پروردگارشان برای هر کاری (که مقرر شده است) فرود آیند آن شب تا دم صبح، صلح و سلام است)). علت مبارک و خجسته بودن این شب، فضیلت عبادت و نیایش در آن و فراوانی ثوابش و نزدیک بودن عنایت الهی به کسانی است که به آستان عزت و کبریایی روی نهاده اند. و امادر سنت، روایات بسیار زیادی پیرامون سعد و نحس بودن روزهای هفته و ایام ماههای عربی و ایام

ماه‌های ایرانی و ایام ماه‌های رومی وجود دارد این روایات که فوق العاده زیادند و در مجموعه های حدیثی آورده شده اند ((۳۶))، اکثر احادیثی ضعیف و از نوع مرسل و مرفوعند گرچه در میان آنها احادیثی هم یافت می شوند که به لحاظ سند خالی از اعتبار نیستند. روایاتی که روزهای شوم را نام می برند، مانند چهارشنبه هر هفته و چهارشنبه آخر ماه و هفت روز از ماه عربی و دو روز از هر ماه رومی و امثال اینها، در بسیاری از آنها بویژه در روایاتی که به نحوست روزهای هفته و ایام ماه‌های عربی می پردازد علت این نحوست هم یعنی وقوع حوادث تلخ و نامطلوب از نظر مذاق دینی ذکر شده است، مانند رحلت پیامبر (ص) و شهادت امام حسین (ع) و انداختن ابراهیم (ع) در آتش و فرود آمدن عذاب بر فلان امت و خلق شدن آتش و جز اینها. پیداست که نحس و شوم شمردن این ایام و اجتناب از نزدیک شدن به کارهای دلخواه انسان و چشم پوشیدن از لذتهای خویش، موجب تحکیم تقوا و تقویت روحیه دینی است و برعکس، بی اعتنائی و بی توجهی به این روزها و همیشه و همواره در پی برآوردن خواهشها و هواهای نفس رفتن، مایه روی گردانی از حق و بی احترامی به دین و بی حرمتی به اولیای دین می باشد بنابراین، نحوست و شومی این روزها به جهات و دلایلی از بدبختی معنوی برمی گردد که از علل و عواملی اعتباری نشات می گیرد که به نوعی به این ایام مربوط می شود و به نحوی باعث شقاوت دینی کسی می شود که به آنها بی اعتنائی می کند. نیز در عده ای از این روایات آمده است که برای دفع نحوست این ایام باید با دادن صدقه یا گرفتن روزه یا دعا یا قرائت مقداری از قرآن و امثال اینها، به خدا پناه برد مانند روایت ابن الشیخ که در کتاب مجالس به سند خود از سهل بن یعقوب ملقب به ابو نواس از امام عسکری (ع) نقل کرده است که می گوید: عرض کردم: سرورم! بیشتر این ایام به خاطر نحوست و ترسهایی که دارند مانع این می شوند که انسان دنبال کارها و مقاصد خود برود، لطفاً برای پرهیز از این ترسها و رفع نگرانیها مرا راهنمایی کنید، زیرا گاهی اوقات کاری ضروری پیش می آید که باید انجامش دهم حضرت به من فرمود: ای سهل! همان ولایت ما برای شیعیان، مایه امن و امان است ولایتی که اگر با آن در اعماق دریاها، ژرف و وسطیابانهای بی کران میان درندگان و گرگها و دشمنان جنی و انسی قرار گیرند از ترس و وحشتهای آنها ایمن خواهند بود پس، به خدای عزوجل اعتماد کن و ولایت خود را نسبت به امامان طاهر خویش خالص گردان و آن گاه هر جا خواستی برو و هر چه خواستی بکن حضرت سپس دستور می دهد که مقداری از قرآن و دعا را بخواند و بدین وسیله شومی و نحوست آن روز را از خود دور گرداند و دنبال هر کاری که می خواهد، برود. در خصال به سند خود از محمد بن رباح فلاح روایت کرده که گفت: دیدم که ابو ابراهیم (موسی بن جعفر) (ع) در روز جمعه حجامت می کند عرض کردم: فدایت شوم، روز جمعه حجامت می کنید؟ فرمود: آیه الکرسی را می خوانم بنابراین، تو هم هر گاه خونت به هیجان آمده، شب باشد یا روز آیه الکرسی را بخوان و حجامت کن. و باز در خصال به سندش از محمد بن احمد دقاق روایت کرده که گفت: نامه ای به امام ابو الحسن دوم (ع) نوشتم و از مسافرت در چهارشنبه آخر ماه پرسیدم در پاسخ نوشت: برخلاف نظر معتقدان به شومی، هر کس در چهارشنبه آخر ماه مسافرت کند، از هر گزندی ایمن خواهد بود و از هر بیماری و آسیبی سالم می ماند و خداوند حاجتش را نیز برمی آورد همین شخص بار دیگر به آن حضرت نامه ای نوشت و از حجامت کردن در چهارشنبه آخر ماه سؤال کرد، حضرت به او نوشت: برخلاف نظر معتقدان به شومی، هر کس در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند، از هر آسیب و گزند و مرضی در امان باشد و محل حجامتش نیز کبود نشود ((۳۷)). در تحف العقول نیز روایتی به همین معنا آمده است حسین بن مسعود گفت: (روزی) به حضور ابوالحسن امام هادی (ع) شرفیاب شدم در آن روز هم انگشتم خراش برداشت و هم سواره ای از کنارم گذشت و به من خورد و شانه ام صدمه دید و هم از میان جمعیتی گذشتم و قسمتی از لباسم پاره شد گفتم: خدا مرا از شرت نگه دارد، چه روز شومی هستی حضرت به من فرمود: ای حسن! تو هم که با ما رفت و آمد داری، گناهت را به گردن کسی می اندازی که گناهی ندارد؟ حضرت با این گفتار خود مرا به سر عقل آورد و فهمیدم که اشتباه کرده ام عرض کردم: مولای من! از خدا آمرزش می خواهم فرمود، ای حسن! روزها را چه گناهی است که

وقتی به سزای اعمالتان می‌رسید آنها را شوم می‌خوانید؟ حسن گفت: یابن رسول الله، برای همیشه از خدا آمرزش می‌طلبم و توبه می‌کنم حضرت فرمود: فایده‌ای ندارد، بلکه خداوند به سبب این که روزها را به خاطر جرمی که نکرده‌اند نکوهش می‌کنید، مجازاتتان می‌کند ای حسن! مگر نمی‌دانی که این خداست که در برابر اعمال در دنیا و آخرت پاداش می‌دهد و کیفر می‌رساند و مجازات می‌کند؟ عرض کردم: چرا، ای مولای من؟ فرمود: تجاوز مکن و برای ایام هیچ تاثیر و دخالتی در حکم خداوند قائل مشو حسن گفت: چشم، مولای من. از این روایات - که روایات دیگر نظیر آنها به همین معنا نیز هست - استفاده می‌شود که ملائکه نحس بودن این روزهای نحس، صرفاً فال بد زدن این روزها از سوی مردم است فال بد زدن هم، همچنان که خواهیم گفت، تاثیر روانی دارد و این روایات بر آن است تا تاثیر روانی نحوست این ایام را که ناشی از فال بد زدن خود مردم است، از نفس انسان دور کند، حال یا از طریق قدرت روحی شخص و یا اگر چنین قدرت روحی ندارد از طریق قرائت بخشی از قرآن یا خواندن دعایی که به خدای سبحان پناه برد (و آرامش خاطر پیدا کند). بعضی علما آن روایاتی را که نحوست برخی روزها را مسلم گرفته، حمل بر تقیه کرده‌اند که بعید هم نیست چنین باشد، زیرا فال بد و خوب زدن به زمانها و مکانها و اوضاع و احوال از خصایص عامه است و مقدار زیادی از این گونه اعتقادات از دیرباز تاکنون در میان اقوام و ملل گوناگون بوده و هست در میان مردم حتی در بین خواص آنها در صدر اول اسلام روایاتی در این باره بوده که آنها را به پیامبر خدا (ص) نسبت می‌دادند و هیچ کس هم جرات نداشت آنها را رد کند مثلاً - در کتاب مسلسلات به سندش از فضل بن ربیع روایت کرده که گفت: روزی با مولایم مامون بودم و روز چهارشنبه خواستیم به سفر برویم مامون گفت: امروز سفر کردن مکروه و ناخوشایند است، چون از پدرم رشید شنیدم که می‌گفت: از مهدی شنیدم که می‌گفت: از منصور شنیدم می‌گفت: از پدرم محمد بن علی شنیدم می‌گفت: از پدرم علی شنیدم می‌گفت: از آخرین چهارشنبه ماه، روزی همیشه نحس است. و اما روایاتی که بر سعد بودن ایامی از هفته و غیر هفته دلالت دارد، توجه آنها نیز نظیر اولین توجیهی است که درباره اخبار حاکی از نحس بودن ایام بیان شد، زیرا در این گونه روایات سعد بودن این ایام و خجسته بودن آنها را چنین تعلیل کرده که چون در فلان روز حادثه‌ای با برکت و از نظر دینی بسیار بزرگ و با اهمیت رخ داده است، مانند ولادت و بعثت پیامبر خدا (ص) مثلاً روایت شده که خود آن حضرت دعا کرد و عرض کرد: بار خدایا! روز شنبه و پنج شنبه را از همان صبح زود برای امت مبارک و خجسته گردان و نیز روایت شده که خداوند، آهن را در روز سه شنبه برای داود نرم کرد و این که پیامبر خدا (ص) در روز جمعه به سفر می‌رفت و این که احد (یکشنبه) یکی از نامهای خدای تعالی است بنابراین، از این مقدمه طولانی این معنا روشن می‌شود که اخباری که پیرامون سعد و نحس بودن روزها وارد شده، بیش از این دلالت ندارد که این خجستگی و ناخجستگی به خاطر حوادثی دینی است که بر حسب ذوق دینی یا بر حسب تاثیر روانی موجب خوب و بد کاری می‌شود اما این که خود آن روز یا آن قطعه از زمان دارای خصوصیت میمنت یا شومی باشد و علل و عواملی طبیعی در آنها باشد که موجب این خجستگی و ناخجستگی شده باشد، چنین امری از روایات بر نمی‌آید و روایاتی که گویای خلاف این مطلب باشند یا (اگر معتبر باشد) از باب تقیه است و یا معتبر و قابل اعتماد نیستند. ۲ - در باب سعد و نحس بودن ستارگان و تاثیر اوضاع کواکب آسمانی در خجستگی و ناخجستگی حوادث زمینی در این باره از دیدگاه عقلی همان را می‌توان گفت که درباره سعد و نحس بودن روزها گفتیم، زیرا در این جا نیز راهی برای اقامه برهان بر اثبات و نفی این امر، مانند سعد بودن خورشید و مشتری و قران سعدین و نیز نحوست مریخ و قران نحسین و قمر در عقرب نداریم البته منجمان قدیم هند معتقد بودند که حوادث زمینی با مطلق اوضاع سماوی، اعم از اوضاع ثوابت و سیارات، ارتباط دارند و منجمان غیر هندی این رابطه را فقط با سیارات هفتگانه قائل بودند، نه ثوابت آنان برای اوضاع گوناگون سماوی خواص و آثاری برشمرده که به آنها احکام نجوم می‌گویند به نظر آنان هر یک از آن اوضاع پیش‌آید، در زمین آثار و خواص خود را نشان می‌دهد و تاثیر می‌گذارد. این منجمان درباره

ستارگان اختلاف نظر دارند بعضی معتقدند که اجرام سماوی، موجوداتی هستند دارای نفس و زنده و دارای اراده و تاثیرات خود را به عنوان علت فاعلی می‌گذارند بعضی هم معتقدند که این اجرام دارای نفس نیستند ولی در عین حال تاثیر خود را به عنوان علت فاعلی می‌گذارند به نظر برخی نیز زمینه ساز تاثیر و فعل خدای تعالی هستند و این خداست که پدید آورنده حوادث است به عقیده عده ای هم کواکب و اوضاع آنها نشانه هایی از بروز حوادث هستند و نه علت فاعلی هستند و نه علت اعدادی و زمینه ساز به باور برخی هیچ ارتباطی میان این کواکب و اوضاع سماوی با حوادث زمینی نیست، حتی به نحو علامت و نشانه بلکه عادت خدا بر این جاری شده که فلان حادثه زمینی را مقارن با فلان وضع آسمانی پدید آورد هیچ یک از این احکام و اتفاقات هم همیشگی و عمومی نیستند، به طوری که بتوان گفت فلان حکم و حادثه با بهمان وضع آسمانی ملازمست دارد، زیرا گاهی این قضاوتها درست از آب درمی آیند و گاهی هم نادرست اما حکایتها و داستانهای عجیب و شگفت آوری که از استخراجات این منجمان به ما رسیده، نشان می‌دهد که میان اوضاع آسمانی و رخدادهای زمینی نوعی ارتباط وجود دارد اما این ارتباط فی الجمله وجود دارنده به طور کلی و عمومی همچنان که پاره ای روایات وارد شده از ائمه اهل بیت (ع) نیز این مقدار ارتباطا تصدیق کرده است. بنابراین، نمی‌توان حکم قطعی کرد که فلان ستاره یا فلان وضع آسمانی، سعد است یا نحس اما اصل ارتباط رخدادها و اوضاع آسمانی و زمینی با یکدیگر، چیزی نیست که پژوهشگر نکته سنج بتواند آن را انکار کند. عقیده به این که کواکب یا اوضاع آسمانی - خواه آنها را دارای نفوس ناطقه بدانیم یا ندانیم - درمادون خود تاثیر دارند، مخالفتی با ضروریات دین ندارد مگر این که کسی آنها را آفریننده و پدید آورنده حوادث زمینی بداند و این سر رشته را به خدا نرساند که در این صورت شرک است لیکن هیچ کس، حتی صائبیان ستاره پرست، چنین حرفی نزده اند یا این که گفته شود این کواکب و اوضاع سماوی مدبر نظام هستی می‌باشند و در کار تدبیر استقلال عمل دارند و این ربوبیتی است که پیامدش معبودیت آنهاست و این شرک است چنان که صائبیان ستاره پرست چنین عقیده ای دارند. روایاتی که درباره تاثیر یا عدم تاثیر ستارگان در سعد و نحس بودن وارد شده بسیار زیاد است و به چند نوع تقسیم می‌شوند: بعضی از آنها ظاهر امساله سعد و نحس بودن ستارگان و اوضاع سماوی را پذیرفته اند مثلا در رساله ذهبیه از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمود: بدان که نزدیکی کردن با زنان در زمانی که قمر در برج حمل یا برج دلو باشد، بهتر است و بهتر از این زمان وقتی است که قمر در برج ثور باشد، زیرا در این هنگام شرف قمر است. در بحار از نوادر و او به سند خود از حران از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: کسی که در هنگام قمر در عقرب مسافرت یا ازدواج کند، روی خوش نمی‌بیند. در کتاب نجوم ابن طائوس از علی (ع) روایت شده است که فرمود: مسافرت کردن در هر ماه وقتی که قمر در محاق یا قمر در عقرب است، مکروه است. به قولی می‌توان این روایات را حمل بر تقیه کرد، یا حمل بر تقارن این اوقات با فال بد زدن عامه دانست همچنان که عده ای از روایات نیز مشعر به این امر است، چون در آنها دستور داده شده است که برای دفع نحوست صدقه پرداخت شود مثلا در نوادر راوندی به سندش از موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش از جدش نقل کرده که در حدیثی فرمود: در هر صبحگاه صدقه ای بده، و تانحوست آن روز از تو بر طرف شود و در هر شامگاه صدقه ای بده تا شومی آن شب از تو دور گردد. امکان هم دارد که این امر به خاطر ارتباط خاصی باشد که میان وضع آسمان و رخداد زمینی است، اما ارتباط به نحو اقتضا (نه به نحو علت). دسته دوم از این روایات، تاثیرات ستارگان در حوادث را انکار و تکذیب کرده و از اعتقاد به این امر و اشتغال به علم نجوم بشدت نهی نموده اند مثلا در نهج البلاغه آمده است: منجم مانند کاهن است و کاهن همچون ساحر و ساحر همانند کافر و کافر در آتش است. از اخبار دیگری که این تاثیرات را درست دانسته و پرداختن به نجوم را تجویز کرده اند، برمی آید که نهی از اشتغال به این علم و تکیه کردن به آن به خاطر این است که چنان کسی برای تاثیر آنها استقلال عمل قائل باشد، کارش به شرک می‌انجامد. دسته سوم روایاتی است که نشان می‌دهد نجوم و تاثیر کواکب در اوضاع زمینی فی نفسه واقعیت دارد، اما چیزی که هست اندک از این علم سودمند نیست و زیادش هم دست یافتنی نمی‌باشد

مثلا در کافی به سندش از عبدالرحمن بن سیابه روایت کرده است که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم، مردم می‌گویند که پرداختن به علم نجوم جایز نیست و من از این علم خوشم می‌آید بنابراین، اگر به دینم ضرر می‌زند، من به چیزی که برای دینم زیانمند باشد هرگز نیازی ندارم و اگر به دینم ضرر نمی‌زند، به خدا که من به این علم علاقه مندم و تحصیل آن را دوست دارم حضرت فرمود: این طور که مردم می‌گویند، نیست نجوم ضرری به دینت نمی‌زند سپس فرمود: شما به علمی می‌پردازید، که بسیار آن حاصل نمی‌شود و اندکش هم به کار نمی‌آید و سودی نمی‌رساند. در بحار از کتاب نجوم ابن طائوس از معاویه بن حکیم از محمد بن زیاد از محمد بن یحیی خثعمی روایت شده است که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم که آیا نجوم راست است و حقیقت دارد؟ فرمود: آری عرض کردم: آیا در روی زمین کسی هست که این علم را بداند؟ فرمود: آری، در روی زمین کسی هست که آن را بداند در عده‌ای از روایات آمده است: از این علم کسی اطلاع ندارد، مگر یک خانواده هندی و یک خانواده عرب در بعضی روایات آمده است: خانواده‌ای از قریش. این روایات، مطلب سابق را تایید می‌کند که گفتیم میان اوضاع کواکب و رخدادهای زمینی نوعی ارتباط وجود دارد. در بعضی روایات آمده است که خداوند مشتری را به صورت مردی به زمین فرستاد و او به مردی غیر عرب برخورد و علم نجوم را به او آموخت، تا جایی که گمان کرد به عمق آن دست یافته است سپس به او گفت: حالا بین مشتری کجاست؟ مرد گفت: من او را در فلک نمی‌بینم و نمی‌دانم کجاست مشتری او را از خود دور کرد و دست مردی هندی را گرفت و نجوم را به او آموخت، تا جایی که فکر کرد بخوبی فرا گرفته است، به او گفت: حالا- بین مشتری کجاست؟ آن مرد گفت: محاسبات من نشان می‌دهد که خود تو مشتری هستی همین که این را گفت، آهی بلند کشید و جان داد و علم او به خانواده اش به ارث رسید بنابراین، علم نجوم در آن جاست این روایت شباهت بیشتری به جعلی بودن دارد. ۳- درباره تفال و تطیر تفال و تطیر عبارت است از حادثه‌ای را دلیل بر وجود رخدادی گرفتن که اگر آن رخداد خوب باشد آن را تفال (فال نیک زدن) می‌گویند و اگر بد باشد تطیر (فال بد زدن) در بسیاری موارد این دو مؤثر واقع می‌شوند و آن حادثه خوب یا بد بویژه حادثه بد که انتظارش می‌رود، تحقق می‌یابد و این البته یک تاثیر روانی است. اسلام میان فال خوب و فال بد زدن فرق گذاشته و به فال نیک زدن دستور داده و از فال بد زدن نهی کرده است و این نشان می‌دهد که تاثیر این دو امر، یک تاثیر روانی است. درباره فال نیک زدن، این جمله از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: فال نیک بزنی تا آن را بیابید خود حضرت نیز فال خوب زیاد می‌زد و در بسیاری جاها این کار از حضرت نقل شده است ((۳۸)). و اما فال بد زدن، در جاهایی از قرآن کریم از امتهای گذشته نقل شده که آنان به پیامبران می‌گفتند: ما به شما فال بد زده ایم و لذا ایمان نمی‌آوریم پیامبران در پاسخ آنها مطالبی گفته‌اند که خلاصه اش این است: تطیر (فال زدن از روی حرکت پرندگان) حق را باطل و باطل را حق نمی‌کند و کاردر دست خدای سبحان است، نه در دست پرنده‌ای که هیچ اختیاری از خودش ندارد، چه رسد به این که خیر و شر و سعادت و شقاوت دیگران در دست او باشد مثلا خداوند می‌فرماید: ((گفتند: ما شما را به فال بد گرفته ایم اگر دست از دعوت خود بردارید سنگسارتان می‌کنیم و به طور قطع از ما به شما عذاب و شکنجه‌ای دردناک خواهد رسید گفتند: شومی شما با خود شماست)) یعنی آن چیزی که شر و بدی رابه سوی شما می‌کشاند با شماست، نه با ما نیز می‌فرماید: ((گفتند: ما به تو و به آن که با توست فال بد زده ایم، او گفت: فال شما نزد خداست)) یعنی آنچه خیر و شر شما به وسیله آن به شما می‌رسد، نزد خداست، زیرا اوست که سرنوشت شما را مقدر می‌کند و رقم می‌زند، نه من و کسی که همراه من است بنابراین، ما کاره‌ای نیستیم. اخبار فراوانی نیز در نهی از فال بد زدن و دفع شومی آن به وسیله بی‌اعتنایی یا توکل و دعا رسیده است و این گفته سابق ما را که گفتیم تاثیر این چیزها یک تاثیر روانی است، تایید می‌کند مثلا کافی به سند خود از عمرو بن حرث آورده است که گفت: امام صادق (ع) فرمود: فال بد زدن، بستگی به خود تودارد اگر آن را آسان گیری آسان می‌شود و اگر سخت گیری سخت می‌شود و اگر آن را به هیچ‌نگیری هیچ و بی‌اثر می‌شود دلالت این

حدیث بر جنبه روانی داشتن تاثیر فال بد آشکار و واضح است نظیر این روایت حدیثی است که از طرق اهل سنت روایت شده است: سه چیز است که هیچ کس از تاثیر آنها برکنار نمی ماند: فال بد زدن، حسادت و گمان عرض شد: پس، چه کنیم؟ فرمود: هرگاه فال بد زدی، کارت را بکن (و به فال اعتنا منما) و هرگاه گرفتار حسادت شدی، آن را دنبال نکن و هرگاه گمان بردی، در پی تحقیق بر نیا. در همین معناست روایتی که در کافی از قمی از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: پیامبر خدا (ع) فرمود: کفاره فال بد زدن توکل است تا آخر حدیث علتش هم این است که در توکل، کار تاثیر به خدای تعالی ارجاع داده می شود و لذا اثری برای فال بد باقی نمی ماند تا از آن ضرری متوجه آدمی شود. نیز در همین معناست روایتی که از طرق اهل سنت وارد شده و در نهاییه ابن اثیر آمده است: فال بد زدن، شرک است و هیچ یک از ما خالی از طیره نیستیم اما خداوند به وسیله توکل تاثیر آن را از بین می برد. باز در معنای حدیث سابق روایتی است که از موسی بن جعفر (ع) نقل شده که فرمود: هفت چیز برای مسافر در راهش شوم است: کلاغ از طرف راستش قارقار کند، سگی (سر راهش پیدا شود) دمش را بالا نگه دارد، گرگی به صورت او زوزه کشد در حالی که روی دم خود نشسته باشد و سپس سه مرتبه دم خود را بالا و پایین برد، آهویی از طرف راست او به طرف چپش بگریزد، جغدی بانگ زند، زنی باموهای جو گندمی که عورتش را آشکار کرده باشد و ماده الاغ گوش بریده هر کس از دیدن یکی از اینها در خود احساس ترس و دلواپسی کرد بگوید: بار خدایا، از شر آنچه در دل خود احساس می کنم، به تو پناه می برم پس از شر آن مصون می ماند ((۳۹)). سایر اموری که در نظر عامه مردم شوم و نحس است، نیز در حیطه همین بحث کلامی قرار می گیرند مانند شنیدن یک بار عطسه در هنگام تصمیم گرفتن بر انجام کاری و امثال این در ابواب متفرق و گوناگون، روایاتی در نهی از فال بد زدن به این امور و توکل به خدا کردن در هنگام بروز آنها وارد شده است مثلاً- در حدیث نبوی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، آمده است: سرایت بیماری و فال بد زدن و خونخواهی روح مقتول و شومی و سوت زدن در هنگام آب دادن حیوان و شیر دادن پس از گرفتن از شیر و بادیه نشینی بعد از هجرت (یا کفر بعد از اسلام) و زوزه سکوت تا شب و طلاق قبل از نکاح و آزاد کردن بنده قبل از مالک شدن آن و یتیمی بعد از بلوغ وجود ندارد (و در اسلام قدغن است ((۴۰))).

کشتن غافلگیرانه .

کشتن غافلگیرانه .

- پیامبر خدا (ص): ایمان بند (و مانع از) کشتن غافلگیرانه است و مؤمن - غافلگیرانه نمی کشد ((۴۱)). - ابن ابی الحدید: چون پیامبر خدا (ص) رحلت فرمود و علی (ع) مشغول غسل و کفن و دفن آن حضرت گردید و با ابوبکر بیعت شد، زبیر و ابوسفیان و گروهی از مهاجران، برای مشورت، با عباس و علی (ع) خلوت کردند و سخنانی تحریک آمیز و مهیج گفتند عباس، رضی الله عنه، گفت: صحبتهای شما را شنیدیم اما نه به دلیل در اقلیت بودن از شما کمک می گیریم و نه از روی بدگمانی نظرات شما را رها می کنیم پس، به ما فرصت دهید که بیندیشیم به خدا سوگند اگر نبود که اسلام دست و پای کشتن غافلگیرانه را بسته و جلو آن را گرفته است، هر آینه صخره ها و خرسنگها چنان به هم می خوردند و متلاشی می شدند که صدای برهم خوردن آنها از جایگاه مرتفع شنیده می شد. - ابوالفرج اصفهانی به هنگام نقل آن چه بر مسلم بن عقیل گذشت، می نویسد: هانی به مسلم گفت: من دوست ندارم که او - ابن زیاد - در خانه من کشته شود وقتی مسلم (از نهانگاه) بیرون آمد، شریک به او گفت: چرا او را نکشتی؟ مسلم گفت: به دو سبب: اول این که هانی خوش نداشت ابن زیاد در خانه او کشته شود دوم حدیثی که مردم از پیامبر (ص) برایم روایت کرده اند که فرموده است: ایمان بند کشتن غافلگیرانه است و

مؤمن غفلتا نمی کشد هانی به او گفت: هان! به خدا قسم اگر او را می کشتی، یک نفر فاسق و فاجر و کافر را کشته بودی.

- همچنین در کامل ابن اثیر آمده است: پس از آن که ابن زیاد (از منزل هانی) بیرون رفت مسلم بن عقیل (از پشت پرده) بیرون آمد شریک به او گفت: چه چیز مانع شد که او را بکشی؟ مسلم گفت: دو چیز، اول این که هانی خوش نداشت ابن زیاد در منزل او کشته شود دوم حدیثی که علی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرموده است: همانا ایمان بند کشتن غافلگیرانه است و مؤمن غفلتا مؤمنی را نمی کشد هانی به او گفت: اگر او را می کشتی، بیگمان یک نفر فاسق فاجر کافر پیمان شکن را کشته بودی. - مسلم شمشیر به دست (از پشت پرده) بیرون آمد شریک به او گفت: [ای مرد] چرا کار را تمام نکردی؟ مسلم پاسخ داد: همین که خواستم حمله کنم، زنی دامن مرا چسبید و گفت: تو را به خدا اگر ابن زیاد را در خانه ما بکشی و در برابر من گریست من هم شمشیر را انداختم و نشستم هانی گفت: ای وای بر او، هم مرا و هم خودش را به کشتن داد از چیزی که می گریختم به سرم آمد. همچنان که ملاحظه می شود این احادیث نمی توانند حرمت مطلق کشتن غافلگیرانه را اثبات کنند و مسلم (ع) شخصیتی بزرگتر و داناتر از آن است که بتوان نسبت فراموشی حدیث مردی از پیامبر را به او داد به نظر من نزدیکتر به واقعیت این است که احادیث مربوط به حرمت مطلق کشتن غافلگیرانه ساختگی هستند البته حدیث آخر پیرامون داستان مسلم در خانه هانی صحت دارد.

فتنه و آزمایش الهی .

فتنه و آزمایش الهی .

قرآن . ((آیا نمی بینند که آنان در هر سال یک یا دو بار آزموده می شوند؟ باز هم توبه نمی کنند و عبرت نمی گیرند)). - معمر بن خلاد: شنیدم ابوالحسن (ع) می گوید: ((الف لام میم آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند)) سپس به من فرمود: آزمایش چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم، تا جایی که ما می دانیم آزمایش در دین است حضرت فرمود: همچنان که طلا گداخته و آزموده می شود، مردم آزموده می شوند ((۴۲)) و باز فرمود: همچنان که طلا ناب می شود، مردم ناب می شوند. - مردی برخاست و به امیرالمؤمنین (ع) گفت: ای امیر مؤمنان! ما را از فتنه آگاه کن و آیا درباره آن از پیامبر خدا (ص) پرسیده ای؟ حضرت فرمود: چون خدای سبحان این آیه را فرو فرستاد: ((الف لام میم آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند)) دانستم که تا پیامبر خدا (ص) در میان ما هست این فتنه بر سر ما فرود نمی آید پس، گفتم: ای پیامبر خدا! این چه فتنه ای است که خدای بزرگ شما را از آن خبر داده است؟ پیامبر فرمود: ای علی! زودا که امتم بعد از من آزموده شوند ای علی! بزودی مسلمانان با اموال خود آزموده می شوند و به خاطر دینشان بر خدامت می نهند و آرزوی رحمت او را می کنند و خود را از خشم او در امان می دانند و با شبهه های دروغین و خواهشهای نفسانی غفلت را حرام او را حلال می گردانند مثلاً شراب را به نام آب انگور یا خرما ورشوه را به نام هدیه و ربا را به نام بیع و معامله روا می شمارند! عرض کردم: ای پیامبر خدا! در این هنگام آنها را در چه مرتبه ای از مراتب قرار دهم؟ آیا در مرتبه ارتداد جایشان دهم یا در مرتبه فتنه و آزمایش؟ فرمود: در مرتبه فتنه و آزمایش. در نقل ((کنز العمال)) آمده است: سپس به من فرمود: ای علی! تو بعد از من زنده می مانی و به امتم مبتلا می شوی و روز قیامت در پیشگاه خدای تعالی برای مخاصمه می ایستی پس، جوابی آماده کن عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! برایم توضیح دهید که این فتنه ای که مسلمانان به آن مبتلا می شوند، چیست و بعد از شما بر چه اساسی با آنها بجنگم؟ فرمود: بزودی بعد از من با

ناکثین و قاسطین و مارقین می جنگی پیامبر نام و نشان یکایک آنها را به من گفت سپس فرمود: تو با هر کس از امت من که با قرآن مخالفت ورزد و در دین رای و نظر خود را به کار زند جهاد می کنی، چرا که در دین رای و نظر (شخصی) نیست بلکه دین تنها امر و نهی پروردگارا است. - امام علی (ع): مرا چه با قریش! به خدا سوگند که در زمان کفرشان با آنها جنگیدم و اکنون نیز که به فتنه و گمراهی در افتاده اند، با آنها می جنگم. - در وصف اوضاع زمانی که پیامبر مبعوث شد: خداوند او را در زمانی فرستاد که مدت‌ها بود پیامبری نیامده بود و مردم در خوابی دراز به سر می بردند و فتنه‌ها نیرومند شده بود و دنیا بی فروغ شده بود و به روی طالب خود رو ترش کرده بود میوه اش فتنه و گمراهی بود و خوراکش مردار. - نیز در همین باره: او را در زمانی برانگیخت که مردم در وادی حیرت سرگشته بودند و راه فتنه و گمراهی می پیمودند. - در پی بازگشت از صفین در وصف احوال مردم روزگار پیش از بعثت پیامبر: در آن هنگام مردم گرفتار فتنه‌هایی بودند که در آنها ریسمان دین از هم گسیخته شده بود و ستونهای یقین لرزان از شیطان فرمان می بردند و راههایش را می پیمودند و از آبشخورهای او می نوشیدند به یاری آنها درفشهایش همه جا در اهتزاز و بیرقش برپا بود در فتنه‌هایی افتاده بودند که زیر سمهای خویش خردشان کرده و آنان را لگدکوب خود کرده بود این فتنه‌ها (مانند اسب سرکش) بر روی پاهای خود ایستاده بود و همگان در این فتنه‌ها سرگردان و حیران و نادان و گرفتار بودند. - در نامه‌ای به معاویه: از شبهه و اشتباه افکنی آن پرهیز، زیرا چندی است که فتنه پرده‌های خویش را فرو آویخته و تاریکیش دیده‌ها را پوشانده است. - فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تار بر پا گردد که در مقابل آن کسی قد علم نکند و پرچی از آن بازپس رانده نشود (همچون شتر) مهار شده و جهاز بسته، که جلودارش آن رابه شتاب و می دارد و سوارش آن را می دواند، به سوی شما بیاید. - امام صادق (ع): روز قیامت زن زیارویی که به سبب زیبایش فریفته و گمراه گشته است، آورده می شود او می گوید: پروردگارا! مرا زیبا آفریدی و در نتیجه، آن دیدم که دیدم در این هنگام مریم (ع) (رامی آوردن‌دوبه آن زن گفته می شود تویب‌تری یا این؟ ما او را هم زیبا آفریدیم، اما مفتون و گمراه نشد (سپس) مرد زیبایی را می آوردند که به خاطر زیبایش به فتنه و گناه کشیده شده است او می گوید: پروردگارا! مرا زیبا آفریدی و در نتیجه، از جانب زنان آن دیدم که دیدم پس، یوسف (ع) را می آوردند و به آن مرد گفته می شود: تویب‌تری یا این؟ ما او را هم زیبا آفریدیم، اما گرفتار فتنه و فساد نشد (پس از او) شخص گرفتار و بلازده ای رامی آوردند که بر اثر آن به فتنه و گمراهی در افتاده است او می گوید: پروردگارا! مرا به شدت گرفتار و مبتلا کردی تا این که به فتنه و تباهی در افتادم پس ایوب (ع) را می آوردند و به آن مرد گفته می شود: آیارنج و بلای تو سخت تر بود یا رنج و بلای این؟ او هم به رنج و بلا در افتاد اما دستخوش فتنه و تباهی نشد.

نتیجه فتنه و آزمایش.

قرآن. ((آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ به یقین کسانی را که پیش از ایشان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد)). (و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنیم پس به توبه باز آمد)). - امام علی (ع)، بعد از کشته شدن عثمان، فرمود: هان! آزمایش و فتنه تان، همچون روزی که خداوند پیامبر خود (ص) را برانگیخت، برگشته است سوگند به آن که او را به حق مبعوث کرد، هر آینه چنان درهم آمیخته و چنان غریب و شوید که آن که پایین است رو آید و آن که در زبر است به زیر در شود و پیشی جویندگانی که عقب مانده اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگانی که جلو افتاده اند عقب مانند. - امام صادق (ع): نه به خدا، آنچه بدان چشم می کشید واقع نشود، مگر آن گاه که غریب شوید که آن که پایین است رو آید و آن که در زبر است به زیر در شود و پیشی جویندگانی که عقب مانده اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگانی که جلو افتاده اند عقب مانند. - امام صادق (ع): نه به خدا، آنچه بدان چشم می کشید واقع نشود، مگر آن گاه که غریب شوید. - به خدا قسم که در بوت‌ه آزمایش گذاخته شوید. - به خدا قسم که از یکدیگر متمایز می شوید، به خدا قسم که غریب می شوید، چندان که از شما جز اندکترین شمار باقی نماند.

شیوه پناه بردن به خدا از فتنه .

- امام علی (ع) به مردی که می گفت: بار خدایا! از فتنه به تو پناه می برم، فرمود: می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می بری خدای متعال می فرماید: ((جز این نیست که داراییها و فرزندان شما فتنه (و مایه آزمایش) هستند)) (چنین مگو) بلکه بگو: بار خدایا! از گمراهیهای فتنه ها به تو پناه می برم. - هیچ یک از شما نگویند: خدایا از فتنه به تو پناه می برم، زیرا هیچ کس نیست که از فتنه (و آزمایش) برکنار باشد، بلکه کسی که (از فتنه) به خدا پناه می برد، باید از فتنه های گمراه کننده به خدا پناه برد. - بار خدایا! به تو پناه می بریم که از گفتارت روی گردانیم، یا از دین تو منحرف شویم.

معنای فتنه .

- امام علی (ع)، در پاسخ به سؤال از معنای فتنه که از کلمات متشابه در قرآن است، فرمود: ((الف لام میم آیا مردم پنداشتند که همین که بگویند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند)) و این سخن خداوند به موسی (ع) که: ((و تو را بارها آزمودیم)) و از آن جمله است فتنه کفر، مانند آیه ((در حقیقت پیش از این (نیز) در صدد فتنه جویی برآمدند و کارها را به تو وارونه ساختند، تا آن که حق آمد و امر خدا آشکار شد در حالی که آنان ناخشنود بودند)) (و آیه) ((و فتنه بزرگتر از کشتار است)) که در این جا به معنای کفر می باشد ((۴۳)) و سخن خدای متعال درباره منافقانی که در جنگ تبوک از پیامبر خدا (ص) اجازه گرفتند در جنگ شرکت نکنند پس خدای متعال درباره آنها فرمود: ((و از آنان کسی است که می گوید: مرا (در ماندن) اجازه ده و در فتنه ام مینداز)) یعنی به من اجازت ده و مرا به کفر مینداز، پس خداوند عزوجل فرمود: ((هان! آنان خود به فتنه افتاده اند و بی تردید جهنم بر کافران احاطه دارد)). و از آن جمله است فتنه عذاب که نمونه اش این سخن خدای متعال است: ((روزی که آنان در آتش مفتون شوند)) یعنی عذاب شوند ((بچشید فتنه خود را این همان چیزی است که به شتاب آن را می خواستید)) یعنی بچشید عذاب خود را نمونه دیگرش این سخن خدای متعال است: ((کسانی که مردان و زنان مؤمن را گرفتار فتنه کردند و سپس توبه نمودند)) یعنی مؤمنان را عذاب و شکنجه دادند. و از آن جمله است فتنه عشق به مال و فرزند، مانند این سخن خدای متعال: ((جز این نیست که اموال و فرزندان شما فتنه اند))، یعنی دوست داشتن آنها مایه فتنه و آزمایش شما می باشد. و از آن جمله است فتنه بیماری که نمونه اش این سخن خدای سبحان است: ((آیا نمی بینند که آنان در هر سال یک یا دوبار به فتنه گرفتار می شوند؟ باز هم توبه نمی کنند و عبرت نمی گیرند)) یعنی بیمار و دردمند می شوند.

خاستگاه فتنه ها.

- امام علی (ع): جز این نیست که خاستگاه فتنه ها پیروی از هواهای نفس و احکامی است که بدعت گذاشته می شوند و با حکم خدا مخالفند و گروهی در این هوسها و بدعتها از گروهی دیگر پیروی می کنند بدانند که اگر حق خالص و ناآمیخته بود، اختلاف پیش نمی آمد و اگر خالص و یکدست بود، بر آدم خردمند پوشیده نمی ماند اما مشتی از آن گرفته می شود و مشتی از این و با هم آمیخته می شوند و اینجاست که شیطان بر دوستان خویش مسلط می گردد و کسانی که پیشتر لطف حق شامل حالشان گشته است نجات می یابند من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرماید چگونه اید شما آن گاه که فتنه ای فریبتان گیرد که در آن خردسال بزرگ شود و بزرگسال پیر گردد. - روزگاری بر مردم آید که در میان آنان از قرآن جز ظاهری و از اسلام جز نامی باقی نماند در آن زمان مسجدها از نظر ساختمان آبادند و از هدایت ویران و تهی ساکنان و آبادکنندگان این مساجد بدترین افراد روی زمینند از آنان فتنه زاید و گناه در وجود آنان ماوی می گیرند هر کس که از گناه کناره گیرد او را به سوی

آن می کشانند و هر کس که از آن واپس ماند، او را به سوی آن می رانند خدای سبحان می فرماید: سوگند به ذات خودم که بر آنان بلایی برانگیزم که در آن بردبار خردمند، حیران بماند. - هلا! زنهار، زنهار از پیروی سران و بزرگانان زیرا که آنان ستونهای بنیاد عصیبتند و استوانه های ارکان فتنه .

انواع فتنه .

قرآن . ((بدانید که داراییها و فرزندانان (مایه) آزمایشند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است)). ((جز این نیست که داراییها و فرزندان شما (وسيله) آزمایشند و خداست که نزد او مزد و پاداشی بزرگ است)). ((اما انسان , هنگامی که پروردگارش وی را می آزماید و عزیزش می دارد و نعمت فراوان به او می دهد, می گوید : پروردگارم مرا گرامی داشته است و اما چون وی را می آزماید و روزیش را بر او تنگ می گرداند می گوید : پروردگارم مرا خوار کرده است)). - امام علی (ع) : فتنه ها سه چیز است : زن دوستی که آن شمشیر شیطان است و شرابخواری که آن دام شیطان است و عشق به درم و دینار که آن تیر شیطان است کسی که عشق به زنان داشته باشد, از زندگی بهره مند نشود و کسی که مشروبات را دوست داشته باشد, بهشت بر او حرام گردد و کسی که عشق به درم و دینار داشته باشد, او بنده دنیا است . - پیامبر خدا(ص) : همانا دارایی انسان مایه آزمایش است و زن و فرزند او نیز وسیله امتحان می باشد. - سه چیز دلربا و فتنه گر است : موی زیبا, رخسار زیبا و صدای خوش . - امام علی (ع), در وصف عیسی (ع), می فرماید : نه همسری داشت که او را به فتنه درافکند, نه فرزندی که غمگینش سازد و نه مالی که او را به خود مشغول (و از خدا غافل) گرداند. - خداوند! آبرویم را با توانگری نگه دار و حیثیت را با تنگدستی از میان مبر, تا از روزی خواهان تو روزی طلبم و از آفریدگان بد کردارت ترحم خواهم و به ستایش از کسی که به من چیزی می دهد, گرفتار و مبتلا شوم و به بدگویی از کسی که به من چیزی ندهد, دچار گردم . - به مردی به نام حرب که در رکاب آن حضرت پیاده می رفت : برگرد, زیرا پیاده آمدن چون تویی در رکاب چون منی , باعث فتنه و غرور والی و مایه خواری مؤمن است . - همانا شیطان راههای خود را برای شما آسان و هموار می گرداند و می خواهد گره های دین شما را یکی یکی بگشاید و به جای اتحاد, پراکنندگی به شما دهد و بر اثر پراکنندگی فتنه . - بسا افرادی که بر اثر ستایش مردم از آنان , به فتنه درافتاده اند. - پس , خشم و خشنودی خدا را به مال و فرزند مپندارید, که این ناشی از جهل و نادانی به موارد آزمایش و امتحان در هنگام توانگری و توانمندی است . - پیامبر خدا(ص) : برای هر امتی آزمایشی است و وسیله آزمایش امت من , دارایی است . - راستی که من از فتنه خوشی برای شما بیمناکترم تا فتنه سختی شما به فتنه سختی درافتادید و صبر کردید, اما دنیا شیرین و فریباست . - امام علی (ع) : منفورترین خلق نزد خدا دو کسند: یکی آن که خداوند او را به خودش وا گذاشته است چنین کسی از راه راست منحرف می شود و شیفته گفتار بدعت آمیز و دعوت گمراه ساز است و از این رو, مایه فتنه و گمراهی کسی است که فریفته او می شود.

در هر گرفتگی و گشایش آزمایشی است .

- امام صادق (ع) : هیچ گرفتگی و هیچ گشایشی نیست , مگر این که خدا را در آن نواختن و آزمودن است . - هیچ گرفتگی و هیچ گشایشی نیست , مگر این که خدا را در آن خواست و حکم و آزمایشی است . - هیچ گرفتگی یا گشایشی در آنچه خدا بدان امر کرده یا از آن نهی فرموده است صورت نگیرد, مگر این که خدای عزوجل را از این کار آزمایش و حکمی است . - در آنچه خداوند بدان امر فرموده یا از آن نهی کرده است , برای بنده هیچ گرفتگی و گشایشی صورت ندهد, مگر این که خدا را در این کار آزمایشی است . علامه مجلسی می گوید : گرفتگی و گشایش در روزیها به زیاد کردن و کم کردن آنهاست و در نفوس و جانها به شادی و غم و در بدنها به تندرستی و بیماری و در اعمال به توفیق و عدم توفیق در انجام آنها و در خلق و خویها به

آراستگی و عدم آراستگی و در دعا به اجابت و عدم اجابت آن و در احکام به اجازه و رخصت دادن در انجام بعضی از آنها و نهی از انجام پاره ای دیگر.

آزموده شدن مردم به وسیله یکدیگر.

قرآن . ((و پیش از تو پیامبران (خود) را نفرستادیم جز این که آنان (نیز) غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند، و برخی از شما را برای برخی دیگر (وسیله) آزمایش قرار دادیم آیا شکیبایی می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست)). ((اوست کسی که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد، تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید آری، پروردگار تو زود کیفر است و (هم) او بس آمرزنده مهربان است)). - پیامبر خدا(ص) : تهیدست برای توانگر مایه آزمایش است و ناتوان برای توانمند.

کمک گرفتن از خدا در بعضی از فتنه ها.

قرآن . ((پروردگارا! ما را وسیله آزمایش (و آماج آزار) برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان و بر ما ببخشای که تو خودتوانای سنجیده کاری)). ((پس گفتند: بر خدا توکل کردیم پروردگارا! ما را برای قوم ستمگر (وسیله) آزمایش قرار مده)). - امام باقر و امام صادق (ع)، درباره آیه ((پروردگارا، ما را برای قوم ستمگر (وسیله) آزمایش قرار مده))، می فرمایند: یعنی برای آزمودن ستمگران، آنان را بر ما مسلط مگردان. - امام صادق (ع) : از فرزندان آدم هیچ مؤمنی نبود، مگر این که تهیدست بود و هیچ کافری نبود مگر این که توانگر بود تا آن که ابراهیم (ع) آمد و عرض کرد: ((پروردگارا، ما را وسیله آزمایش برای کسانی که کافر شده اند قرار مده)) پس، خداوند در میان مؤمنان، توانگر و نیازمند قرار داد و در میان کافران نیز توانگر و تهیدست. تفسیر: فتنه عبارت است از وسیله آزمایش و امتحان و مراد از قرار دادن مؤمنان به عنوان وسیله ای برای آزمایش کفار مسلط کردن کافران بر ایشان است، تا بدین وسیله خداوند آنان را در بوته آزمایش گذارد تا هر تباهی و فسادى که در خود دارند بیرون بریزند آنان مؤمنان را به خاطر این که ایمان آورده بودند انواع آزارها می دادند. آیه ((پروردگارا! ما را وسیله آزمایش برای مردم ستمگر قرار مده)) آنچه قدرتمندان ستمگر را بر مردمان ناتوان و مظلوم گستاخ و شیر می کرد ناتوانی و ضعفی بود که در ایشان مشاهده می کردند لذا با سؤ استفاده از این نقطه ضعف آنان را مورد ستم قرار می دادند بنابراین، شخص ناتوان به خاطر ضعف و ناتوانیش مایه فتنه و فریب قدرتمند ستمگر است، کما این که اموال و فرزندان، به سبب جاذبه محبتی که دارند، مایه فتنه و آزمایش انسانند.

ترسناکترین فتنه ها.

- امام علی (ع)، در خطبه ای که در نهروان ایراد کرد، فرمود: ای مردم! پس از حمد و ثنای الهی، این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و جز من کسی جرات این کار را نداشت. مردی دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! از فتنه ها برایمان بگو حضرت فرمود: همانا فتنه ها هرگاه روی آورند، شبهه انگیزند و چون از میان بروند، آگاه و هشیار کنند وقتی می آیند، حق و باطل را مشتبه می سازند و وقتی می روند، شناخته می شوند فتنه ها همچون گردبادها حرکت می کنند و (در سر راه خود) به شهری برمی خورند و از شهری نمی گذرند بدانید که، به نظر من، وحشتناکترین فتنه ای که بر شما می گذرد، فتنه بنی امیه است. - شیفتگی به دنیا، بزرگترین فتنه است.

کسانی که از فتنه هابه سلامت می رهند.

- پیامبر خدا(ص) : خوشا به حال مخلصان , آنان چراغهای هدایتند و هر فتنه تاری از آنها برطرف می شود. - امام علی (ع) : بدانید که هر کس تقوای الهی در پیش گیرد, خداوند برای او راه خروجی از فتنه ها قرار دهد و نوری در تاریکیها. - ای مردم ! امواج فتنه ها را با کشتیهای نجات بشکافید. - پیامبر خدا(ص) : بزودی فتنه هایی پدید خواهد آمد که بر اثر آنها انسان شب خود را با ایمان به صبح می رساند و روزش را در حالی به شب می رساند که کافر است , مگر کسی که خدای تعالی او را به دانش زنده کرده باشد.

فتنه هایی که باید آرزوی آنها را داشت .

- پیامبر خدا(ص) : در آخرالزمان فتنه را ناخوش نداشته باشید, زیرا آن فتنه ها منافقان را نابود می سازد. - امام صادق (ع) : آرزومند فتنه باشید, زیرا فتنه موجب نابودی ستمگران و پاک شدن زمین از (لوث وجود) فاسقان است .

آدمی را همین فتنه بس که !.

- پیامبر خدا(ص) : برای دین انسان همین فتنه بس که خطایش بسیار باشد و عملش کاستی پذیرد و حقیقتش اندک باشد مردار شب باشد و بیکاره روز, تنبل و بی حوصله و تن پرور باشد.

فتنه و آزمایش (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص) : پس از من فتنه هایی همچون پاره های شب تار امتم را فرا پوشاند, چندان که آدمی بر اثر آنها شب مؤمن باشد و روز کافر, روز مؤمن باشد و شب کافر مردمانی دین خود را به اندک متاعی از دنیا می فروشند. - امام علی (ع) : ادامه یافتن فتنه ها, از بزرگترین رنج و محتهاست . - به جان خودم سوگند که در لهیب فتنه مؤمن نابود می شود و غیر مسلمان جان سالم به درمی برد. - هر کس آتش فتنه را برافروزد, خود آتشگیره آن شود. - هرگاه فتنه رو به شما آورد خود را در آن میفکنید و از سر راه آن کنار روید, و وسط راه رابرایش خالی کنید. - زمامدار ستمکار و بیرحم , بهتر از فتنه (و هرج و مرجی) است که دائمی باشد. - در نامه خود به حارث همدانی : از پاتوقهای بازارها پرهیز که آن جا جایگاههای حضور شیطان است و بازارهای مکاره فتنه ها. - به گاه فتنه همچون شتر نر دو ساله باش که نه پشت و نیرویی دارد که بر او سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر دوشند.

جوانمردی .

جوانمردی .

قرآن . ((آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم)). - امام علی (ع) : انسان , به زیوری زیباتر از جوانمردی آراسته نشده است . - دور بودن انسان از پستی و فرومایگی , جوانمردی است . - در حضور امام صادق (ع) از جوانمردی سخن به میان آمد حضرت فرمود : جوانمردی چیست ؟ شاید خیال می کنید که جوانمردی به فسق و فجور است , هرگز, جوانمردی به سفره انداختن و بذل و بخشش و خوشرویی و پاکدامنی و عزت نفس و آزار نرساندن است , و آن جوانمردی (که شما خیال می کنید) رذالت و هرزگی است . - امام علی (ع) : جوانمردی (به) بخشندگی است و نیاززدن مردم . - آیین

جوانمردی، تحمل لغزشهای برادران است و رسیدگی به همسایگان.

فتوا.

پرهیز از ندانسته فتوا دادن.

قرآن . ((و اگر (او) پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم سپس رگ قلبش را پاره می کردیم)).
 ((و با زبانهای خود چیزی را می گفتید که بدان علم نداشتید و آن را سهل و ساده می پنداشتید، با این که آن (کار) نزد خدا بس بزرگ بود)).
 ((و کیست ستمکارتر از آن که به خدا دروغ بدهد، یا آیتش را دروغ شمارد)).
 ((و روز قیامت کسانی را که به خدا دروغ بسته اند روسیاه بینی)).
 - پیامبر خدا(ص) : از دروغ بستن به خدا پرهیزید عرض شد : ای پیامبر خدا! دروغ بستن به خدا چگونه است ؟ فرمود : این که فردی از شما بگوید : خدا فرموده است پس خداوند فرماید : دروغ می گویی ، من نگفته ام یا بگویم : خدا نفرموده است پس خدای عزوجل فرماید : دروغ می گویی ، من گفته ام .

کسی که ندانسته برای مردم فتوا دهد.

- پیامبر خدا(ص) : کسی که ندانسته برای مردم فتوا دهد، آنچه از دین خراب می کند بیشتر از آن چیزی است که درست می کند.
 - کسی که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص نمی دهد و با این حال برای مردم فتوا دهد، هم خودش هلاک شده و هم مردم را به هلاکت انداخته است . - هر کس ندانسته فتوا دهد، فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند . - کسی که به فتوایی بدون اعتماد و اطمینان از آن ، عمل کند، گناهش به گردن کسی است که به او فتوا داده است . - امام باقر(ع) : کسی که بدون علم و بدون هدایتی از جانب خدا برای مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب بر او لعنت فرستند و گناه کسی که به فتوایش عمل کند، به گردن اوست .

کسی که براساس رای خود فتوا دهد.

- امام صادق (ع) : کسی که براساس رای خود به مردم فتوا دهد، از چیزی که نمی داند پیروی کرده است و کسی که از آنچه نمی داند پیروی کند، با خدا به ضدیت برخاسته است ، زیرا ندانسته چیزی را حلال و حرام کرده است . - زنهار، که برای مردم فتوای به رای دهی یا از چیزی که نمی دانی پیروی کنی . - امام باقر(ع) : ما اگر براساس رای و هوس خود به مردم فتوا می دادیم ، هر آینه از هلاک شدگان بودیم لیکن ما بر پایه قول و سنت پیامبر خدا(ص) و اصول علمیه که خود داریم و از پدران بزرگوار خود به ارث می بریم ، برای مردم فتوا می دهیم . - امام صادق (ع) : به خدا سوگند که ما نه براساس هوا و هوس خود چیزی می گوئیم و نه بر پایه رای خویش و جز آنچه پروردگارمان گفته است ، چیزی نمی گوئیم .

برحذر داشتن از صدور فتوای به رای .

- پیامبر خدا(ص) : گستاخترین شما بر فتوا دادن ، گستاخ ترین شما در برابر آتش است . - امام صادق (ع) : از فتوا دادن چنان گریز که از شیر می گریزی و گردنت را پل مردم قرار مده . - دو کار مهلک است : یکی این که بر پایه رای خود به مردم فتوا دهی ، دیگری این که ندانسته از چیزی پیروی کنی .

ضامن بودن مفتی .

- امام صادق (ع) در مجلس ربیعۀ الرای نشسته بود که عربی بادیه نشین آمد و از ربیعۀ الرای مساله ای پرسید ربیعۀ جوابش را داد وقتی حرفش تمام شد بادیه نشین گفت: آیا به گردن می گیری؟ ربیعۀ سکوت کرد و جوابی نداد آن عرب دوباره مساله را پرسید و ربیعۀ همان جواب را به او داد بادیه نشین گفت: آیا به گردن می گیری؟ ربیعۀ سکوت کرد امام صادق (ع) به او فرمود: به گردن اوست فرمود: مگر نگفت: هر مفتی ضامن است. - امام باقر(ع): هر کس بدون علم و هدایت به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب بر او لعنت فرستند و گناه آن که به فتوای او عمل کند دامنگیرش شود. - پیامبر خدا(ص): هر کس به فتوایی که از روی نادانی به او داده شده است عمل کند، گناهش به گردن کسی است که به او فتوا داده است.

جواز فتوا دادن برای عالم .

- امام صادق (ع) به معاذ بن مسلم نحوی فرمود: شنیده ام که در مسجد می نشینی و به مردم فتوای دهی؟ عرض کردم: آری و اکنون می خواهم پیش از آن که بروم در این باره از شما بپرسم من در مسجد می نشینم و کسی می آید و مساله ای از من می پرسد و من اگر بدانم که از مخالفان شماسط طبق مذهب خودشان به او جواب می دهم شخصی دیگر می آید که من از دوستی و محبت او نسبت به شما آگاهم در این جا براساس آنچه از شما وارده شده است پاسخش را می دهم شخصی هم می آید که او را نمی شناسم و نمی دانم کیست در این موقع می گویم: فلانی چنین گفته و فلانی هم این طور گفته است و در میان آنها نظر شما را هم جا می دهم حضرت فرمود: همین کار را بکن، زیرا من اینچنین عمل می کنم. - پیامبر خدا(ص): بزودی مردمانی در میان شما پیدا شوند که جویای علمند هر گاه آنها را دیدید بگویید: مرحبا به سفارش پیامبر خدا(ص) و به آنها فتوا دهید. - امام باقر(ع) به ابان بن تغلب، فرمود در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، زیرا من دوست دارم که در میان شیعیان من کسانی مانند تو مشاهده شوند. - امام علی (ع)، در نامه خود به قثم بن عباس نوشت: در هنگام صبح و عصر با آنان بنشین و برای کسی که از تو حکم و مساله ای می پرسد، فتوا بده و نادان را بیاموز و با دانا گفتگوی علمی کن.

استفتای از خود.

- پیامبر خدا(ص): از (وجدان) خودت فتوا بخواه، اگر چه مفتیان (برخلاف آن) فتوایت دهند. - امام صادق (ع) آیه ((بلکه انسان از وضع خود آگاه است هر چند برای خویش عذرهایی تراشد)) را تلاوت کرد و سپس به عمر بن یزید فرمود: انسان را چه سود که برخلاف آنچه خدای تعالی (از باطن او) می داند به خدای عزوجل تقرب جوید. - در پاسخ به سؤال از حد بیماری که موجب می شود کسی روزه نگیرد و ایستاده نماز نخواند: انسان از وضع خودش آگاه است و از توانایی خویش بهتر خبر دارد.

ناسزاگویی .

پرهیز از ناسزاگویی .

قرآن . ((گستاخ و (و) گذشته از آن حرامزاده است)). - امام باقر(ع): خداوند شخص ناسزاگویی بد دهن (یا دشمنانم شنو) را دشمن دارد. - پیامبر خدا(ص): از دشنامگویی پرهیزید، زیرا خدای عزوجل ناسزاگویی بد دهن را دوست ندارد. - خداوند شخص دشنامگویی بد دهن را دوست ندارد. - امام باقر(ع): بهترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود، به مردم بگویید، زیرا خداوند از شخص لعنتگر دشنام ده بدگویی از مؤمنان و ناسزاگویی بد دهن و گدای سمج نفرت دارد. - پیامبر خدا(ص): حرام

است بر شخص ناسزاگو که وارد بهشت شود. - زشت گویی (و زشت کرداری) هرگز در چیزی نبود مگر این که آن را عیناک گردانید و شرم و حیا هرگز در چیزی نبود مگر این که آن را آراست. - خداوند بهشت را بر هر فحاش بد زبان بی شرمی که باکی ندارد چه گوید و چه شنود، حرام کرده است، زیرا اگر واریسی کنی خواهی یافت که یا زنا زاده است یا شیطان در نطفه او شریک بوده است عرض شد ای پیامبر خدا! آیا شیطان در مردم هم شریک می شود؟ فرمود: آری، مگر این سخن خدای عزوجل را نخوانده ای که: ((و در اموال و فرزندان ایشان شریک شو)). - خداوند شخص با حیای با عزت نفس را دوست دارد و بد زبان گدای سمج را دشمن می دارد. - آیا شما را خبر ندهم که کم مانندترین شما به من کیست؟ عرض کردند: چرا، ای پیامبر خدا فرمود: شخص ناسزاگوی بد دهن بد زبان. - امام علی (ع): دشنام دادن و بد دهنی (یا دشنام شنیدن) از اسلام بدورند. - نابخردترین نابخردان، کسی است که به دشنامگویی افتخار کند. - کسی که دشنام دهد، دل حسودانش را خنک گرداند. - انسان بزرگوار، هرگز دشنام ندهد. - امام صادق (ع): دشنامگویی و بد زبانی و دریدگی از (نشانه های) نفاق است. - امام علی (ع): خشونت و بدخویی زیاد، از جمله زشتیهاست. - پیامبر خدا (ص): اگر فحش (زشتی در گفتار و کردار) مخلوقی بود، هر آینه بدترین مخلوقات خدا بود. - اگر فحش تجسم یابد، بی گمان بدترکیب خواهد بود. - درباره آیه ((عتل بعد ذلک زنیم)): یعنی زشت گوی زشت کردار فرومایه. - نیز درباره همین آیه: عتل یعنی هر شکم فراخ خشن پر خور پر آشام آزمند به مال و ثروت و خسیس. - امام صادق (ع): بد زبانی از بی ادبی است و بی ادبی در آتش می باشد. - امام باقر (ع): حربه فرومایگان، زشتگویی است. - امام صادق (ع): هر گاه مؤمن به برادرش بگوید: اف بر تو، از ولایت و دوستی او خارج شود و هر گاه بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آن دو کافر شود و خداوند از مؤمنی که نسبت به مؤمن نیت سؤ در دل داشته باشد، عملی را نپذیرد. - هر کس که مردم از زبانش بترسند، او در آتش است. - یکی از نشانه های شریک شیطان که تردیدی در آن نیست این است که شخص دشنامگویی باشد و باکی نداشته باشد که چه گوید و چه شنود. - پیامبر خدا (ص): یکی از بدترین بندگان خدا کسی است که، به سبب بد زبانی و دشنامگویی، همنشینی با او ناخوشایند باشد. - از بدترین مردمان کسی است که مردم، از ترس ناسزاگویی او، وی را ترک کنند.

هر که دشنام دهد دشنام شنود.

- امام علی (ع): هر که بدگویی کند، بدگویی شنود و هر که دشنام دهد جواب شنود. - امام سجاده (ع): هر که از عیبهایی که مردم دارند سخن بگوید، مردم عیبهایی را که ندارد به او نسبت دهند. - امام علی (ع): هر که درباره مردم آن گوید که خوش ندارند، مردم درباره او چیزهایی بگویند که نمی دانند (و واقعیت ندارد). - پیامبر خدا (ص): هر گاه کسی از تو چیزی می داند و آن را به تو نسبت داد، تو آنچه را از اومی دانی به وی نسبت مده (و اظهار مکن) تا ثواب این کار از آن تو باشد و گناهی از آن او.

فخر فروشی.

فخر فروشی.

قرآن. ((بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی میان شماست)). ((همانا خدا هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد)). - امام علی (ع): دو چیز مردم را نابود کرده است: ترس از ناداری و فخر جویی. - فخر فروشی، از بی مقداری است. - آفت ریاست، فخر فروشی است. - حماقتی بزرگتر از فخر فروشی، نیست. - پیامبر خدا (ص): شیطان یک

سرمه دارد یک لیسیدنی و یک انفیه سرمه اش پینکی است و لیسیدنی اش دروغ و انفیه اش فخرفروشی . - امام علی (ع) : فخرفروشی را کنار بگذار و تکبر را فرو نه و به یاد قبرت باش . - شما را چه به دنیا؟ دنیایی که کالایش به سرآمدنی است و افتخاراتش بد فرجام . - امام سجاده (ع) - در دعای مکارم الاخلاق :- خویهای والا را به من ارزانی دار و از فخرفروشی مصونم بدار . - امام علی (ع) : هر کس برای فخرفروشی کاری کند، خداوند در روز قیامت او را سیاه محشور گرداند . - در صفات مؤمن : به خوبیها گوش می سپارد تا بدانها عمل کند و از خوبیها سخن نمی گوید تا بر دیگران فخر فروشد . - پیامبر خدا (ص) : خداوند به من وحی فرمود که فروتن باشید، تا کسی بر کسی فخر نفروشد و کسی به کسی تجاوز و زورگویی نکند . - امام علی (ع) ، در وصف شیطان ، می فرماید : به خلقت خود (از آتش) بر آدم فخر فروخت و به خاطر منشا خود علیه او عصیبت به خرج داد سوگند به خدا که او بر اصل و ریشه شما فخر فروخت و از حسب و نسب شما عیبگویی کرد زنهار، زنهار، به خدا پناه برید از تکبر و عصیبت و فخرفروشیهای جاهلیت . - از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردمان نیک ، این است که گمان رود دوستدار فخر و خودستایی گشته اند و کردارشان بر تکبر حمل شود . - ای مردم ! امواج فتنه ها را با کشتیهای نجات بشکافید و از راه مخالفت و ناسازگاری برگردید و تاجهای فخرفروشی به یکدیگر راه از سر بردارید .

عوامل بازدارنده از فخرفروشی .

- امام علی (ع) : آدمیزاد را چه به فخرفروشی ! (آدمیزادی که) آغازش نطفه ای است و فرجامش مرداری نه می تواند خود را روزی دهد و نه می تواند جلو مرگ خویش را بگیرد . - امام باقر (ع) : شگفت از متکبر فخر فروش ! او که از نطفه ای آفریده شده و آن گاه به مرداری تبدیل می شود و در این میان نمی داند با او چه خواهد شد . - امام سجاده (ع) : شگفتا از متکبر فخر فروش که دیروز نطفه ای بود و فردا مرداری است !.

نکوهش فخرفروشی به تبار .

قرآن . ((تفاخر به بیشتر داشتن شما را به غفلت انداخت تا جایی که به دیدن گورها رفتید)).

- پیامبر خدا (ص) : در روز فتح مکه ، فرمود : خدای تبارک و تعالی به وسیله اسلام نخوت جاهلیت و نازش به پدران و خاندانهای جاهلی را از شما زدود ای مردم ! شما از آدم هستید و آدم از گل آفریده شد بدانید که امروزه بهترین شما نزد خدا و گرامترین شما در پیشگاه او پرهیز گارترین و فرمانبردارترین شما از اوست بدانید که عربیت به پدری نیست که (شما را) به دنیا می آورد بلکه عربیت یک زبان است که با آن سخن گفته می شود پس ، هر کس در کار و عمل کوتاهی کند، شرافت خانواده گیش او را به خشنودی خدا نرساند . - آنانی که به پدران مرده خود که در حقیقت زغال جهنمند فخر می فروشند از این کار دست بردارند و گرنه در نزد خدای عزوجل پست تراز سرگین غلتانکی هستند که با بینی خود سرگین را می غلتاند خداوند نخوتها و فخرفروشیهای خاندانی جاهلیت را از شما برده است (در اسلام) یا مؤمن پرهیز گار است و یا نابکار بدبخت مردم فرزندان آدم هستند و آدم از خاکی آفریده شده . - آفت بزرگی خاندان ، فخرفروشی است . - آفت بزرگی خاندان ، فخرفروشی و خودپسندی است . - امام علی (ع) : نازنده به خود، برتر از نازنده به پدر خود است . - امام صادق (ع) : مردی خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد : ای پیامبر خدا! من فلان پسر فلان هستم او نه پشت خود را شمرد پیامبر خدا (ص) به او فرمود : تو دهمین نفر آنان در دوزخ هستی . - امام علی (ع) ، بعد از تلاوت آیه ((تفاخر به بیشتر داشتن شما را به غفلت انداخت تا جایی که به دیدن گورها رفتید))، فرمود : آیا به گورهای پدرانشان افتخار می کنند؟ یا به فزونی شمار هلاک شدگان (خود) به هم می

نازند؟ از پیکرهایی که بی جان و متلاشی شده اند و از حرکت‌هایی که آرام گرفته اند، بازگشت به این جهان را چشم دارند حال آن که آن مردگان مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا باعث فخر فروشی .

آنچه که فخر کردن بدان نشاید.

- امام علی (ع) : پیامبر خدا (ص) هرگاه فضیلتی از خود یاد می کرد، می فرمود : (قصدم) فخر و خودستایی نیست . - پیامبر خدا (ص) : قصدم فخر فروشی نیست اما هنگامی که به آسمان برده شدم جبرئیل (ع) اذان و اقامه گفت و هر یک از جملات آنها را دو بار تکرار کرد و سپس به من گفت : جلوبایست ای محمد! من جلو ایستادم و برای آنان نماز خواندم . - بزنطی : خدمت حضرت ابوالحسن (ع) رسیدم آن حضرت شروع به صحبت با من کرد و من می پرسیدم و ایشان پاسخ را می دادند، تا آن که پاس زیادی از شب گذشت چون خواستم بروم به من فرمود : ای احمد! می روی یا شب را همین جا می مانی ؟ عرض کردم : فدایت شوم هر چه شما بفرمایید اگر دستور دهید بروم می روم و اگر امر کنید بمانم می مانم فرمود : بمان در این وقت شب گزمه ها بیرونند و مردم در آرامش و خواب به سر می برند. بزنطی می گوید : حضرت رفت من که خیال کردم ایشان وارد اندرونی شده اند در پیشگاه خدا به سجده افتادم و گفتم : خدا را سپاس ، حجت خدا و وارث دانش پیامبران از میان برادرانم به من انس گرفت و به من اظهار محبت کرد در حالی که در سجده و شکرگزاری بودم یکباره متوجه شدم که حضرت با پایش به سینه من زد من برخاستم حضرت دستم را گرفت و فشرد و سپس فرمود : ای احمد! امیرالمؤمنین (ع) از صعصعه بن صوحان که بیمار بود عیادت کرد وقتی برخاست که برود، فرمود : ای صعصعه ! مبادا از این که من به عیادت تو آمده ام بر برادرانت فخر بفروشی ، از خدا بترس ابوالحسن (ع) این جمله را فرمود و از نزد من رفت . - امام علی (ع) هنگامی که از صعصعه عیادت کرد : ای صعصعه ! مبادا عیادت من از خود رامایه فخر و مباهات بر مردم قرار دهی صعصعه گفت : نه به خدا ای امیرالمؤمنین ، بلکه آن رانعمتی در خور سپاس به حساب می آورم علی (ع) فرمود ای صعصعه ! تا آن جا که من می دانم تو مردی کم زحمت بوده ای و یاریگر دیگران صعصعه عرض کرد : به خدا قسم شما نیز تا جایی که می دانم به کتاب خدا دانایی و خدا در دل و سینه تو بزرگ و با عظمت است و نسبت به مؤمنان مهربان و دلسوزی .

آنچه شایسته افتخار است .

- امام علی (ع) - در مناجات خود - الهی ! مرا همین عزت و سرفرازی بس که بنده تو هستم و همین افتخار بس که تو خداوندگار من هستی . - باید به همت‌های والا- و پایبندی به عهد و پیمانها و کوشش در بخشندگی و بزرگواری افتخار کرد، نه به استخوانهای پوسیده و خصلتهای پست و نکوهیده . - امام صادق (ع) : سه چیز است که افتخار مؤمن و زیور او در دنیا و آخرت است : نماز آخر شب و چشم نداشتن به آنچه مردم دارند و ولایت و دوستی او نسبت به امام از خاندان محمد (ص) . - دو نفر در حضور امام علی (ع) بر یکدیگر فخر فروختند حضرت فرمود : آیا به پیکرهایی پوسیده و روحهایی که در آتشند به یکدیگر فخر می فروشید؟ اگر عقل و خرد داشته باشی ، از خوی و خصلتی برخوردار و اگر با تقوا باشی ، کرامت و بزرگواری داری و گرنه خراز تو بهتر است و تو از احدی بهتر نیستی . در نقلی دیگر آمده است : اگر او عقل نداشته باشد تو جایگزینی داری و اگر او تقوا نداشته باشد تو کرامت داری و گرنه الاغ از شما دو تن بهتر است و تو از هیچ کس بهتر نیستی . - پیامبر خدا (ص) : فقر، افتخار من است .

پاورقی‌ها

۱- زیرا مؤمن دشمن کافر است نه دشمن مؤمن، بنابراین اگر مخاطب مؤمن باشد گوینده کافر است و اگر کافر باشد گوینده مؤمن است همچنین این سخن (تو دشمن من هستی) یا راست است یا دروغ که در هر صورت کفر یکی از طرفین لازم می‌آید - م .

۲- استدلال اول برهانی است و استدلال دوم جدلی - تفسیر میزان، ۱۷/۱۹۷، ۳- این حدیث را ابو داود و ابن حبان در صحیح خود روایت کرده اند در سند او یحیی بن ایوب، از غافقیان مصر، وجود دارد بخاری و مسلم و جزاین دو به او احتجاج کرده اند اما نقاط ضعفی دارد ابو حاتم می‌گوید: حجیت ندارد، احمد می‌گوید: بد حافظه است نسائی می‌گوید: قوی نیست تا جایی که من اطلاع دارم، اهل لغت گفته اند: مراد از: ((با همان جامه ای که در آن جان داده است، برانگیخته می‌شود)) اعمال اوست هر وی می‌گوید: این حدیث مانند حدیث دیگر پیامبر است که فرمود: ((بنده با همان چیزی که با آن مرده است، برانگیخته می‌شود)) اومی گوید: نظر کسانی که می‌گویند منظور کفن است، درست نیست، زیرا میت بعد از این که مرد کفن می‌شود - الترغیب و الترهیب: ۴/۳۸۳/۱۰ - در آیه ((وفد)) آمده است، که به معنای فرستادگان و هیات اعزامی به سوی پادشاه یا امیر است - م . ۵- شاید در میان ارتش منصور عناصر ایرانی بوده اند و او برای جلب رضایت آنها دست به این کار زده است - م . ۶- در متن حدیث بوارالایم آمده است ایم - بر وزن کیس - : زن بی شوی (خواه باکره باشد و خواه بر اثر طلاق گرفتن یا مردن شوهرش بیوه شده باشد) ((بوار)) به معنای کساد و بی رونق بودن است (منظور این است که زنان در خانه بمانند و کسی به خواستگاری آنها نرود) در بحارالانوار می‌گوید این عبارت کنایه از کساد کالا و بی رونقی بازار است، همچنین در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که منظور از ((بوارالایم)) آفات و مصائب است - م . ۷- در آیه شریفه همزه آمده است و در لغت به معنای کسی است که بناحق بر دیگران بسیار خرده می‌گیرد و آنچه را که عیب نیست از آنان عیب می‌گیرد ((همز)) در اصل به معنای شکستن است، بنابراین، کسی که از دیگری عیبجویی و خرده گیری می‌کند، با این کار خود گویی او رامی شکند (و شخصیت او را خرد می‌کند) ((لمز)) نیز به معنای عیب است همزه و لمزه به یک معنا هستند بعضی میان این دو فرق گذاشته و گفته اند ((همزه)) کسی است که پشت سر عیبجویی می‌کند و ((لمزه)) کسی است که پیش رو عیب و ایراد می‌گیرد - مجمع البیان، ۸/۱۰۱/۸۱۷ - یعنی هر گاه حاکم در میان مردم خود ایجاد بدگمانی و سوءظن کند، آنان را بر گناه گستاخ نماید و باب جرم و جنایت را به رویشان بگشاید یا نوشت الترغیب و الترهیب . ۹- بیان چنین جمله ای از آن روست که عربها به دو جامه حله می‌گویند و به یک جامه حله اطلاق نمی‌کنند - پاورقی صحیح مسلم . ۱۰- در متن حدیث طیش آمده است که به معنای سبک مغزی، تند مزاجی، شتابکاری و آسیب سر است - م . ۱۱- غبن معانی گوناگونی دارد و در معامله به این معناست که کسی کالایی را به قیمتی بسیار بیشتر از قیمت اصلی آن خریداری کند یا کالای خود را به قیمتی بسیار کمتر از آنچه می‌ارزد بفروشد و به اصطلاح در معامله کلاه سرش رود - م . ۱۲- در نقلی دیگر آمده است: اللّٰهُ مولانا و لا- مولی لکم الدر المنثور، ۲ / ۳۴۶ - ۱۳- بقیه آیات تا آخر سوره منافقون . ۱۴- این خبر نادرست است زیرا به روایت خاصه و عامه، قاتل مرحب امیرالمؤمنین علی (ع) است . ۱۵- الطبقات الکبری، ۲ / ۱۱۰ این ابیات همچنین در صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب غزوه ذی قرد و جز آن، در حدیثی مفصل تحت شماره ۱۸۰۷ ذکر شده است . ۱۶- این کلمه معادل غش گذاشته شده است که بیشتر در مورد معامله و خرید و فروش کالا به کار برده می‌شود . ۱۷- سید رضی - رضوان اللّٰهُ علیه - می‌گوید: این سخن از پیامبر (ص) نیز روایت شده است و تعجبی نیست که دو گفتار شبیه هم باشند، زیرا هردو از یک چشمه آب می‌خورند و از یک دلو خالی می‌شوند . ۱۸- در متن حدیث لیغان آمده است که از غین است جزری می‌گوید: غین: ابرو، غینت السمان: ابر آسمان را پوشاند به قولی: غین یعنی درخت درهم پیچیده و انبوه منظور حضرت، سهوی است که هیچ بشری از آن به دور نیست و آن حضرت را نیز گاهی فرا می‌گرفت، چه دل ایشان همیشه مشغول خدای تعالی بود لذا اگر گاهی عارضه ای بشری بر آن بزرگوار عارض می‌شد

که او را از امور امت و دین و مصالح آنها بازمی داشت، آن را برای خود گناه و تقصیری می شمرد و لذا به استغفار پناه می برد حاشیه المحجۀ البیضا. ۱۹- این حدیث را مسلم، ۴/۲۰۷۵/۲۷۰۲، از حدیث اغر مزنی آورده منتها در حدیث او ((روزی صد بار)) آمده است در سنن ابی داود نیز چنین است اما در النهایة ابن اثیر چنان است که در متن آوردیم. ۲۰- گوینده فیض - رضوان اللہ تعالیٰ علیہ - است. ۲۱- در متن حدیث طرب آمده است طرب، از اضداد است به معنای شادی و اندوه رفتار سبکانه ای که از شادی یا اندوه زیاد به انسان دست می دهد - (لسان العرب). ۲۲- ر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد زهیچ آموزگار. ۲۳- در متن حدیث دمن آمده است دمن، جمع دمنه به جایی گفته می شود که رمه چهارپایان (مانند شتر و گاو و گوسفند) را در آن جا استراحت می دهند و پر از سرگین آنها می شود حضرت دلہای آنان را به چنین جایی تشبیه فرموده است این واژه به معنای کینه های دیرینه نیز آمده است. ۲۴- ابن اثیر در توضیح واژه ((لا یغل)) در این حدیث می گوید: این کلمه از باب افعال ((اغلال))، است به معنای خیانت در هر چیزی به صورت ((یغل)) نیز روایت شده که از ((غل)) است به معنای کینه و بدخواهی یعنی هیچ گونه کینه ای به دل او راه پیدا نمی کند که از حق دورش کند به صورت ((یغل)) - به تخفیف لام - نیز روایت شده که از ماده ((و غول)) به معنای داخل شدن در شر و بدی است معنای حدیث این است که این سه کار موجب اصلاح دلهاست و هر که به آنها چنگ در زند دلش از خیانت و دغلی و بدی پاک می ماند ((علیہن)) نیز حالیه است و تقدیر آن چنین می باشد: لا- یغل کائنا علیہن قلب مؤمن (دل مؤمن در حالی که این سه عمل را رعایت کند دچار خیانت و دغلی و بدی نمی شود) - النهایه ج ۳، ص ۳۸۱. ۲۵- غلول که در عنوان عربی است عبارت است از دزدی و کش رفتن از غنایم، پیش از تقسیم آنها. ۲۶- گونه ای گوسفند زشت منظر که دست و پاهایی کوچک دارد و در گذشته آن را از بحرین می آوردند این نوع گوسفند در میان عربها به خواری بی مقداری مشهور است - م. ۲۷- این خبر را شیعه و سنی با اسناد فراوان روایت کرده اند و بعضا گفته می شود که از اخبار متواتر است - ر ک - : باب ۳۰۵۱، ((جنگ احزاب)). ۲۸- ادب به شتری می گویند که صورتش پر از کرک باشد. ۲۹- ابن ابی الحدید می گوید: آنچه امام خبر داده است یک بار در زمان القادر بالله اتفاق افتاد و یک بار در ایام خلافت القائم بالله. ۳۰- ابن ابی الحدید در ذیل این سخن می نویسد: ((در باب غیغویہای امام (ع) که پیشتر گذشت اخبار قابل ملاحظه ای را ذکر کردیم یکی از سخنان شگفت انگیز حضرت در این زمینه، مطالبی است که در خطبه ای که طی آن به ذکر حوادث آینده می پردازد، فرموده است در آن جابه قرامطه اشاره می کند و می فرماید: ((به ظاهر دم از عشق و محبت ما می زنند و در دل بغض و کینه نسبت به ما دارند و نشانه اش هم این است که وارثان ما را می کشند و جوانانمان را تبعید می کنند)). ۳۱- ابن ابی الحدید می گوید: کنایه از عبد الملک بن مروان است، زیرا این خصوصیات و نشانه ها در او بیشتر و کاملتر از دیگران است، چرا که او وقتی مردم را به خود فرا خواند، شام را به حرکت در آورد و این همان معنای جمله امام است که ((در شام بانگ بر می زند)) عبد الملک دو بار پرچمهای خود را در کوفه برافراشت یک بار وقتی بود که خودش شخصا رهسپار عراق شد و مصعب را کشت و بار دیگر زمانی که فرماندارانی چون برادرش بشر بن مروان و دیگران را به جانشینی خود در کوفه منصوب کرد، تا آن که کار فرمانداری به حجاج رسید و آن زمان اوج افسار گسیختگی و بیدادگری عبد الملک است و در آن زمان است که کار بسیار سخت و دشوار می شود. ۳۲- ابن ابی الحدید می گوید: بسیاری معتقدند که مقصود امام (ع) از این شخص زیاد است عده زیادی می گویند منظور حجاج می باشد و گروهی گفته اند مقصود مغیره بن شعبه است اما به نظر من می رسد که منظور حضرت از این شخص معاویه است، چرا که معاویه به پرخوری و سیری ناپذیری شهرت داشت معاویه آن قدر می خورد که می گفت: سفره را جمع کنید به خدا قسم، خسته شدم و سیر نشدم اخبار زیادی در دست است که پیامبر خدا کسی را در پی معاویه فرستاد که بیاید آن شخص دید معاویه مشغول خوردن است پیامبر خدا بعد از مدتی دوباره کسی دنبال او فرستاد و وقتی فرستاده آمد، دید هنوز مشغول خوردن است پیامبر خدا (ص) در نفرین به معاویه فرمود: ((خدایا شکمش را سیر نکن)) شاعر نیز گفته است: دوستی

دارم که شکمش چون جهنم است . گویی در روده اش ماده سگی است . ۳۳- سید رضی گوید : وذحه به معنای سرگین گردان است و این سخن اشاره به حجاج دارد حجاج را با سرگین گردان داستانی است که این جاجای گفتن آن نیست . ۳۴- مجلسی می گوید : در چنین مواردی احوط آن است که مطلب با گوشه و کنایه گفته شود، زیرا این خبر، عامی است و انگهی احتمال دارد که چون ابوسفیان مردی فاسق و منافق بوده است ، پیامبر خدا هند را از آن نحوه بیان منع فرموده است . ۳۵- یعنی به حدی ناتوان یا تنبل است که نیاز به کمک دارد، تا به او آب و غذا بدهد و برای مسافرت باید او را بر دوش حمل کند یا بر مرکبش سوار شود. ۳۶- در جلد چهارده کتاب بحار الانوار شمار فراوانی از این احادیث آمده است . ۳۷- این جمله به رد و نفی پاره ای روایات اشاره دارد که در آنها آمده است که هر کس در روزهای چهارشنبه یا چهارشنبه آخر هر ماه حجامت کند، محل حجامتش کبود می شود و در بعضی از آنها آمده است : بیم آن هست که محل حجامتش کبود شود. ۳۸- مثلاً در داستان حدیبیه آمده است که وقتی سهیل بن عمرو از جانب مشرکان مکه برای گفتگو با مسلمانان و عقد قرارداد صلح آمد، پیامبر فرمود : کارتان سهل و آسان شد همچنین در داستان نامه پیامبر به خسرو پرویز و دعوت او به اسلام آمده است که وی نام آن حضرت را پاره کرد و در جواب نامه مثنی خاک برای پیامبر فرستاد حضرت این امر را به فال نیک گرفت و فرمود : بزودی مؤمنان خاک آنها را تصرف خواهند کرد. ۳۹- این خبر به همان صورتی که در بحار هست ، در کافی و خصال و محاسن و فقیه آمده است اما آنچه ما در این جا آوردیم مطابق با برخی نسخه های فقیه می باشد. ۴۰- منظور از عدوی یا سرایت ، سرایت بیماری ، مانند گری و وبا و آبله و غیره ، از شخص بیمار به شخص سالم است مراد از نفی سرایت بیماریها، آن گونه که از مورد روایت برمی آید، این است که ما خود واگیری را عامل مستقل بیماری بدانیم بی آن که آن را به مشیت و خواست الهی نسبت دهیم همامه نیز به این معناست که در جاهلیت مردم بر این باور بودند که روح مقتول به صورت پرنده ای در می آید و به سر قبر اومی رود و همواره می نالد و از عطش شکوه می کند تا آن که انتقامش از قاتلش گرفته شود ((صفر)) هم به معنای سوت زدن هنگام آب دادن حیوان است . ۴۱- این اخبار تماماً از ابو هریره یا معاویه نقل شده است لذا جای درنگ و تامل دارند. ۴۲- فتنه در لغت به معنای گداختن طلا برای گرفتن ناخالصیهای آن و ناب و خالص شدن است . ۴۳- بنا به گفته حاشیه بحار، عبارت بین قلاب در اصل نیست .

میزان الحکمه جلد ۱۰

کشایش .

کشایش بعد از سختی .

- امام علی (ع) : در اوج سختی کشایش است و چون حلقه های بلا و گرفتاری تنگ آید آسایش نمودار شود. - هرگاه سختی به اوج خود رسد، نزدیکترین زمان به کشایش است . - نزدیکترین زمان به کشایش ، هنگامی است که کار تنگ آید. - چون همه روزنه ها بسته شود، نشانه های کشایش نمودار گردد. - هیچ سختی و مشکلی شدت نگرفت ، مگر این که خداوند کشایش آن را نزدیک ساخت . - چون حلقه های بلا و گرفتاری تنگ شود، آسایش حاصل آید.

سختی و آسانی قرین همنند.

قرآن . ((پس بدان که) با دشواری آسانی است آری ، بادشواری آسانی است)) . - پیامبر خدا(ص) ، درباره آیه ((آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم)) ، فرمود: اگر دشواری در لانه ای باشد، آسانی نزد اومی رود تا بیرونش آورد سپس این آیه راتلاوت فرمود: ((همانا با سختی آسانی است)) . - نیز درباره همان آیه ، فرمود: هرگزیک سختی بر دو آسانی چیره نمی گردد: ((همانا با

دشواری آسانی است آری، بادشواری آسانی است)). - اگر سختی بیاید و وارد این لانه شود آسانی می آید و وارد آن می شود و او رابرون می کند. - امام علی (ع): چه نزدیک است آسودگی به رنج و خستگی. - چه نزدیک است خوشبختیها به بدبختیها. - هر غم و اندوهی راه گشایشی است. - برای هر تنگی و سختی، گشایشی است. - انتظار گشایش، یکی از دو آسایش است.

شادی .

شادی به ناحق .

قرآن . ((آن گاه که قوم وی بدو گفتند: شادی مکن که خدای شادی کنندگان را دوست نمی دارد و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن)). ((این (عقوبت) به سبب آن است که در زمین به نارواشادی و سرمستی می کردید و بدان سبب است که (سخت به خود) می نازیدید)). - امام علی (ع): بسا سرمستی و نشاطی که به غارت رفتن اموال (شخص) را (یاناراحتی و هلاکت و مصیبت) در پی داشته باشد. - شما را چه شده است که برای رسیدن به اندک چیزی از دنیا شاد می شوید و برای محروم شدن از بسیاری از آخرت اندوهگین نمی شوید. - در نامه ای به عبدالله بن عباس، می فرماید: اما بعد، همانا آدمی برای دست یافتن به چیزی شاد می شود که خواه ناخواه به او می رسید و برای دست نیافتن به چیزی اندوهگین می شود که هیچ گاه به اونمی رسید بنابراین، نکند بالاترین هدف تودر این دنیا رسیدن به لذتی یا فرو نشانیدن خشمی (از طریق انتقام) باشد بلکه باید هدفت خاموش کردن باطلی یا زنده کردن حقی باشد و باید شادی تو به خاطر آن چیزی باشد که پیشاپیش (به سرای آخرت) فرستاده ای و اندوهت برای آن چیزی باشد که به جا گذاشته ای و همه هم و غمت درباره پس از مرگ باشد.

ایرانیان .

ایرانیان بزرگترین سهم را در اسلام دارند.

- پیامبر خدا(ص): بزرگترین سهم را در اسلام، مردم ایران دارند. - خوشبخت ترین ملت غیر عرب به واسطه اسلام، مردم ایرانند. - خواب دیدم که یک رمه گوسفند سفید وارد یک رمه گوسفند سیاه شد عرض کردند: این را چه تعبیر می کنید یا رسول الله؟ فرمود: عجمها در دین و نسب شما با شما شریک می شوند اگر ایمان به ثریا آویزان باشد، هر آینه مردانی از عجم به آن دست یابند و خوشبخت ترین آنها به لحاظ ایمان ایرانیانند. در خبری آمده است: خواب دیدم که از چاهی آب می کشم و یک نفر از روی آن می جهد و کنار آن شماری بز قرار دارد سپس تعداد زیادی میش نزد من آمدند و من آنها را به عجمها تعبیر کردم که به اسلام درمی آیند.

ایرانیان و ایمان .

قرآن . ((و اگر روی برتائید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود)). ((ای مردم، اگر (خدا) بخواهد، شما را (از میان) می برد و دیگران را (پدید) می آورد و خدا بر این (کار) تواناست)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، بزودی خدا گروهی (دیگر) را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند (اینان) با مؤمنان فروتن (و) بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند)). ((و (نیز بر جماعتی) دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته اند و اوست ارجمند سنجیده کار)). ((و اگر آن را بر برخی از غیر

عرب زبانان نازل می کردیم و پیامبر آن را برایشان می خواند، به آن ایمان نمی آوردند)). - رسول خدا(ص)، چون آیه ((و اگر روی برتائید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود)) را تلاوت کرد، از ایشان پرسیدند: اینهایی که اگر ما روی برتائیم خداوند آنها را جایگزین ما می کند، کیستند؟ حضرت درحالی که به شانه سلمان می زد فرمود: این مرد و هموطنان او سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر ایمان به ثریا آویزان باشد، مردانی از ایران به آن دست می یابند. نظیر این حدیث به طرق دیگری از ابوهریره و نیز از ابن مردویه از جابر روایت شده است. - امام صادق (ع) به یعقوب بن قیس فرمود: ای پسر قیس ((اگر روی برتائید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود)) مقصود فرزندان موالی آزاد شده هستند. - ای گروه عرب! اگر شما روی برتائید خداوند مردم دیگری را جایگزین شما خواهد کرد، یعنی موالی را به خدا سوگند که مردمانی بهتر از آنان را جایگزین ایشان کرده است، موالی را. - در مجمع البیان، درباره آیه ((اگر بخواهد، شما را می برد))، آمده است: یعنی اگر خدا بخواهد، شما را هلاک می کند ((ای مردم)) و نابودتان می گرداند به قولی: در این آیه کلمه ای محذوف در تقدیر است، یعنی: اگر بخواهد شما را ببرد، می بردتان ای مردم ((و عده ای دیگر را می آورد))، یعنی مردم دیگری غیر از شما را می آورد که پیامبرش را یاری و مدد می رسانند روایت شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر دستش را به پشت سلمان زد و فرمود: آنان هموطنان این مرد هستند، یعنی ایرانیان. - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به سؤال از آیه ((ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد بزودی خدامردمی را می آورد که آنها را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند))، درحالی که به شانه سلمان می زد، فرمود: ((آنان) این مرد و هموطنان اویند سپس فرمود: اگر دین به ثریا آویخته باشد، هر آینه مردانی از ایرانیان به آن دست یابند. - اگر ایمان به ثریا آویزان باشد که عربها به آن دست نیابند، مردانی از ایران به آن دست خواهند یافت. - اگر دین به ثریا آویخته باشد مردمانی از ایرانیان آن را به دست خواهند آورد. - ابوهریره: زمانی که سوره جمعه نازل شد، ما خدمت پیامبر(ص) نشستیم بودیم آن حضرت سوره را تلاوت کرد و چون به آیه ((و دیگری از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته اند)) رسید، مردی عرض کرد: اینان که هنوز به ما نپیوسته اند چه کسانی هستند؟ حضرت دستش را روی سر سلمان نهاد و فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از اینان به آن برسند. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((و اگر آن را بر برخی از غیر عرب زبانان نازل می کردیم و پیامبر آن را برایشان می خواند، به آن ایمان نمی آوردند))، فرمود: اگر قرآن بر غیر عربها نازل می شد عربها به آن ایمان نمی آوردند درحالی که بر عربها نازل شد و غیر عربها به آن ایمان آوردند و این فضیلتی است برای عجمها.

ایرانیان و دانش.

- پیامبر خدا(ص): ابراهیم خواست عراقیان ((۱)) را نفرین کند خدای تعالی به او وحی فرمود: این کار را نکن، (زیرا) من گنجینه های دانش خود را در میان آنان نهاده ام و رحمت (و مهربانی) را در دلهای ایشان جای داده ام. - اگر دانش در ثریا باشد، بیگمان مردانی از ایران به آن دست یابند.

کسانی که به زور سوی بهشت کشانده می شوند!

- پیامبر خدا(ص): نمی پرسید که از چه خندیدم؟ مردمی از امت خود را دیدم که در زنجیر با زور به سوی بهشت کشانده می شوند عرض شد: ای رسول خدا! آنان کیستند؟ فرمود: مردمانی از عجم که مجاهدان آنها را اسیر می کنند و به اسلامشان در می آورند. - هر آینه من ملتھایی را می بینم، که زنجیر بسته به سوی بهشت کشانده می شوند. - در شگفتم از مردمی، که بسته در زنجیر به بهشت می روند.

ایرانیان (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص): ایرانیان و فرزندان اسحاق هستند. - ایرانیان خویشاوند ما هستند، زیرا که اسماعیل عموی فرزندان اسحاق است و اسحاق عموی فرزندان اسماعیل. - در حضور رسول خدا(ص) از عجمها سخن به میان آمد حضرت فرمود: اطمینان من به آنها یا برخی از آنان، بیشتر از اطمینانم به شما یا برخی از شماست.

روشن بینی.

روشن بینی و فراست مؤمن.

قرآن. ((به یقین در این (کیفر) برای نشانه شناسان نشانه هاست)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((به یقین در این (کیفر) برای نشانه شناسان نشانه هاست))، فرمود: منظور افراد با فراست است. - پیامبر خدا(ص): بترسید از روشن بینی مؤمن! زیرا که او با نور خدا می بیند حضرت سپس آیه ((به یقین در این برای نشانه شناسان نشانه هاست)) را تلاوت کرد و فرمود: یعنی افراد با فراست. - امام باقر(ع): هیچ آفریده ای نیست مگر این که بر پیشانی او نوشته شده است، مؤمن یا کافر و این از شما پوشیده است اما از امامان آل محمد پوشیده نیست از همین رو هر کس برایشان وارد شود بدانند که او مؤمن است یا کافر حضرت سپس این آیه را خواند: ((به یقین در این برای نشانه شناسان نشانه هاست)) این نشانه شناسان همین امامان هستند. - امام صادق (ع): آن گاه که قائم آل محمد قیام کند به شیوه داوری داود میان مردم داوری کند و نیازی به گواه نداشته باشد خدای تعالی به او الهام می فرماید و لذا براساس علم خود قضاوت می کند و هر قومی را از استنباطاتشان (احکام و قوانین) خبر می دهد و دوست و دشمن خود را از قیافه آنها می شناسد خدای عزوجل می فرماید: ((به یقین در این برای نشانه شناسان نشانه هاست)). - به هلالی فرماندار مدینه که می خواست از آن حضرت چیزی پرسد، فرمود: اگر می خواهی می توانم، پیش از آن که پرسسی، به تو بگویم چه سؤالی داری و اگر هم می خواهی خودت بپرس هلالی می گوید: عرض کردم: یابن رسول الله! پیش از آن که سؤال کنم، از کجای دانید در ذهن من چه سؤالی است؟ حضرت فرمود: با نشانه شناسی و فراست مگر نشنیده ای این سخن خدای عزوجل را که: ((همانا در این برای نشانه شناسان نشانه هاست)) و این سخن رسول خدا(ص) را که: از فراست مؤمن بترسید، زیرا که او با نور خدای عزوجل می بیند. - همانا در امام نشانه ای است برای نشانه شناسان و اوست ایستاده بر سر راه (نشانه ای برای راهنمایی)، با نور خدا می نگردد و از جانب خدا سخن می گوید و هیچ چیز از آنچه که بخواهد، بر او پوشیده نیست. - پیامبر خدا(ص): بترسید از فراست مؤمن! زیرا او با نور خدای عزوجل می بیند. - از فراست مؤمن بر حذر باشید! زیرا او با نور خدا می بیند و با توفیق خدا سخن می گوید. - امام علی (ع): از (حدس و) گمانهای مؤمنان بترسید، زیرا خدای تعالی حق را در زبانهای آنان قرار داده است. - امام کاظم (ع) به سلیمان جعفری فرمود: ای سلیمان! مواظب روشن بینی مؤمن باش، زیرا او با نور خدا می نگردد (سلیمان می گوید): من چیزی نگفتم تا این که خلوتی دست داد و عرض کردم: فدایت شوم، شنیدم که می فرمایی: مواظب روشن بینی مؤمن باش، زیرا او با نور خدا می نگردد؟ فرمود: آری، ای سلیمان خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و آنان را در رحمت خود غوطه ور کرد و از آنان نسبت به ولایت مایمان گرفت و مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است پدرش نور است و مادرش رحمت و او با آن نوری که از آن آفریده شده است، می نگردد. علامه مجلسی می نویسد: فراست کامل، مخصوص مؤمنان کامل، یعنی ائمه (ع)، است، آنان همچنان که در کتاب امامت گذشت، کلیه مؤمنان و منافقان را از سیما و قیافه شان می شناسد و دیگر مؤمنان به اندازه ایمانشان از فراست برخوردارند ((خلق المؤمن من نوره)) یعنی آنان را از یک روح پاک و روشن گشته به نور خدا، یا از سرشتی مخزون (در خزانه الهی) و متناسب با سرشت امامانشان (ع) آفرید. ((و صبغهم)) یعنی آنان را

غوطه ور ساخت یارنگ کرد ((فی رحمته)) یا کنایه از این است که آنان را قابل و پذیرای رحمت‌های ویژه خویش گردانید و یا کنایه از تعلق روح پاک که جایگاه رحمت است ((ابوه النور وامه الرحمه)) نوعی استعاره است یعنی از شدت ارتباطش با انوار و رحمت‌های خدا گویی پدرش نور است و مادرش رحمت یا نور کنایه از طینت است و رحمت کنایه از روح یا برعکس . - امام صادق (ع)، در جواب معاویه بن عمار از تفسیر جمله مؤمن با نور خدای نگرده، فرمود: ای معاویه! خداوند مؤمن را از نور خود آفرید و آنان را در حمت خود غوطه ور کرد و آن روز که خود را به مؤمن شناسانده نسبت به ولایت ما و معرفت خودش از مؤمنان پیمان گرفت، بنابراین، مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است، پدرش نور است و مادرش رحمت و او با آن نوری که از آن آفریده شده است، می‌نگرد.

فرصت .

فرصت زودگذر است .

- امام علی (ع): فرصت‌های خوب رادریابید، زیرا فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرند. - فرصت چون ابر می‌گذرد پس فرصت‌های خوب را غنیمت شمردید. - فرصت، زودگذر است و دیریاب . - فرصت، شکار است . - فرصت، غنیمت است .

ترغیب به غنیمت شمردن فرصت‌ها(۱).

- امام علی (ع): ای مردم! اینک، اینک، پیش از آن که پشیمان شوید و پیش از آن که ((هر کسی گوید: دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم و بی‌تردید من از ریشخندکنندگان بودم یا گوید: اگر خدا هدایت‌م می‌کرد، هر آینه از پرهیزگاران بودم یا چون عذاب را ببیند، گوید: کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران باشم)). - امام حسن (ع): ای پسر آدم! تو از همان زمان که از شکم مادرت افتاده‌ای، پیوسته در راه ویران کردن (خانه) عمرت قدم بر می‌داری پس، از آنچه در دست داری برای آنچه در پیش داری بهره‌برگیر، زیرا که مؤمن توشه بر می‌دارد و کافر خوشگذرانی می‌کند.

ترغیب به غنیمت شمردن فرصت‌ها(۲).

- امام علی (ع): فرصت رادریاب، پیش از آن که از دست شدنش موجب اندوه گردد. - امام باقر (ع): چون فرصت دست دهد به سوی هدف خود بشتاب و هیچ فرصتی مانند روزهای فراغت و تندرستی نیست . - پیامبر خدا(ص): به خدا سوگند که آنچه از دین دنیای شما گذشته است با پرز و ریش‌های این برد برابری نمی‌کند و آنچه از آن مانده است به آنچه از آن گذشته شباهتش بیشتر از شباهت آب به آب است همه اندکی می‌مانند و بزودی از بین می‌روند پس، هنوز که فرصت نفس کشیدن دارید و پشیماناندها نو است و پیش از آن که خرخره شما فشرده شود و پشیمانی سودی نداشته باشد، به سوی کار و عمل بشتابید.

فرصت‌ها را نباید از دست داد.

- پیامبر خدا(ص): هر کس که دری از خیر به رویش گشوده شود، باید آن را غنیمت شمرد، زیرا که نمی‌داند آن در کی به رویش بسته می‌شود. - امام صادق (ع): به هر کس فرصتی دست دهد و او به انتظار دست دادن فرصت کامل (و رسیدن به مطلوب به نحو کامل) آن را تاخیر اندازد، روزگار همان فرصت را نیز از او برباید، زیرا کار ایام بردن است و روش زمان از دست رفتن . - پیامبر خدا(ص): از کف نهادن فرصت‌ها، اندوهها آورد. - امام علی (ع): از دست دادن فرصت، مایه اندوه است . - هر کس فرصت را

از زمانش به تاخیر اندازد، مطمئن باشد که آن را از دست می دهد. - هرگاه فرصت دست داد، آن را شکار کنید، زیرا از دست دادن فرصت مایه اندوه است. - فرصت را دریاب و پیش از آن که به اندوه تبدیل شود. - سخت ترین اندوهها، از دست رفتن فرصتهاست. - برترین اندیشه و آن است که فرصتها را از دست ندهد و اندوهها در پی نیاورد. - هر که فرصتها را ناگهان بگیرد، از اندوهها در امان باشد. - هر که فرصت را غنیمت شمرد، از اندوه در امان باشد. - شکیبایی بر درد و رنج و به دست یافتن بر فرصت می انجامد. - کارها، گروهگان زمانهای خود هستند. - شتافتن (در کاری) پیش از آن که فرصت دست دهد و درنگ و کندی پس از دست دادن فرصت و نشانه نادانی است.

فرائض .

ترغیب به انجام فرائض .

قرآن . ((این) فریضه ای است از جانب خدا و خدا دانای حکیم است)). - امام علی (ع): فرائض! فرائض! آنها را به خدا ادا کنید تا شما را به بهشت رسانند. - به خدا سوگند که شک نمودار شده و یقین تباه گشته است، تا آن جا که آنچه برای شما تضمین شده گویی بر شما واجب آمده است و آنچه بر شما فرض گشته گویی از شما ساقط شده است. - همانا خداوند فرائضی را بر شما واجب گردانیده پس آنها را فرو مگذارید و حدود و مرزهایی برای شما مشخص کرده پس از آنها تجاوز نکنید و شما را از چیزهایی باز داشته است پس حرمت آنها را مشکنید. - آنچه را خداوند بر شما فرض کرده است، وجهه همت خویش قرار دهید و برای ادای حق او که از شما خواسته است از او توفیق و کمک طلبید. - نفس خود را با لطایف الحیل به عبادت وادار و با آن مدارا کن و به آن زورمگو و به هنگام آرامش و نشاطش به عبادت پرداز، مگر در آن چیزهایی که بر تو فرض و واجب شده است که در این موارد باید آنها را به جای آوری و به موقع ادا کنی. - در نامه ای به اسود بن قطبه سپهسالار حلوان، می فرماید: در راه آنچه که خدا بر تو فرض کرده است، به امید پاداش و از ترس کیفر او، جانت را فدا کن. - امام حسن (ع): خدای عزوجل چون از روی کرم و رحمت خود فرائض را بر شما واجب ساخت نه بدان سبب بود که به شما نیاز داشت، بلکه از سر مهر و رحمت آن خدای یگانه به شما بود، تا ناپاک را از پاک جدا سازد و آنچه را در سینه های شماست، بیازماید و آنچه را در دلهای شماست، ناب و خالص گرداند. - امام علی (ع): خوشا به حال آن کس که فریضه (و وظیفه) خود را به پروردگارش ادا کند و در دشواریها صبر کند و در شب خواب را از دیدگانش دور گرداند. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((شکیبایی ورزید و ایستادگی کنید و مرزها را نگهداری دهید))، فرمود: در انجام فرائض شکیبا باشید و در برابر مصیبتها ایستادگی کنید و از امامان (ع) نگهداری کنید. - امام سجاد (ع): هر کس به آنچه خداوند بر او فرض کرده عمل کند، او از بهترین مردمان است. - پیامبر خدا (ص): به فرائض خدا عمل کن، تا از پرهیزگارترین مردم باشی. - امام صادق (ع): خدای تبارک و تعالی فرموده است: بنده ام به چیزی محبوبتر از آنچه بر او فرض کرده ام خود را محبوب من نکرده است. - امام علی (ع): عبادتی چون انجام فرائض، نیست. - نفس خود را در فرمانبرداری خدا باشکیبایی بر انجام فرائض و سختی کشیدن در بر پا داشتن مستحبات و وظایف، بیازمای. - در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر، می فرماید: باید در میان کارهای خاصی که به وسیله آنها نیت را برای خدا خالص می گردانی، بر پا داشتن فرائض او باشد که مخصوص خداوند است پس، در شب و روز خود بهره ای از بدن خود برای خدا قرار بده و این فرائض را که با آنها به خدا نزدیک می شوی به طور کامل و بی هیچ عیب و نقصی ادا کن، اگر چه (در این راه) تنت بفرساید. - با انجام دادن آنچه خدا از حق خویش بر شما واجب کرده و وظایفی که برای شما بیان فرموده است، به سوی خدایار هسپار شوید. - دردا و دریغا بر آن برادران من که قرآن را خواندند و آن را نیکو به کار بستند و در فرائض تدبر کردند و آنها را بر پا داشتند سنت (پیامبر) را

زنده ساختند و بدعت رامیراندند.

وجوب مقدم داشتن فرایض بر مستحبات .

- امام علی (ع): اگر با پرداختن به فضیلت مستحبات از به جا آوردن فرایض بازمانی، هرگز آن فضیلتی که به دست می آوری با (گناه) آن فریضه ای که ضایعش می کنی برابری نمی کند. - پیامبر خدا(ص): ای علی! ششصد هزار گوسفند می خواهی یا ششصد هزار دینار یا ششصد هزار جمله؟ عرض کرد: ای رسول خدا، ششصد هزار جمله پیامبر فرمود: (آن) ششصد هزار جمله را در شش جمله جمع (و خلاصه) می کنم ای علی! هرگاه دیدی مردم به فضایل و مستحبات می پردازند، تو به کامل کردن فرایض بپرداز و هرگاه دیدی مردم سرگرم کار دنیايند، تو سرگرم کار آخرت شو و هرگاه دیدی مردم به عیبهای مردم می پردازند، تو به عیبهای خودت بپرداز و هرگاه دیدی مردم به آراستن دنیايند، تو به آراستن آخرت بپرداز و هرگاه دیدی مردم به زیادی عمل می پردازند، تو به خالص کردن عمل بپرداز و هرگاه دیدی مردم به خلق متوسل می شوند، تو به خالق متوسل شو.

آنچه که خداوند سبحان بر مردم فرض کرده است .

- امام علی (ع): خدای متعال بر پیشوایان عدل [حق] واجب کرده است، که خود را بامردم تهیدست برابر سازند، تا فقر فقیر او را برنیشوید. - خداوند سبحان خوراک تهیدستان را در اموال توانگران واجب فرموده است بنابراین، هیچ فقری گرسنه نماند مگر بدان سبب که توانگر از حق او بهره مند شد. - خداوند ایمان را فرض کرد، برای پاک کردن از شرک و نماز را برای دور کردن از کبر و نخوت و زکات را تا سبب روزی (نیازمندان) باشد. - خداوند بر همه اندامهای توفریضی نهاد که روز قیامت به وسیله آنها با تو احتجاج کند.

نخستین فریضه ای که خدای سبحان نهاد.

- پیامبر خدا(ص): نخستین چیزی که خداوند بر امت من فرض کرد نمازهای پنجگانه است و نخستین عملی که از آنها (به) درگاه خدا) بالا می رود نمازهای پنجگانه است و نخستین چیزی که درباره آن از آنها سؤال می شود، نمازهای پنجگانه است .

سخت ترین فریضه ای که خدای سبحان مقرر کرد.

- امام صادق (ع): آیا تو را از سخت ترین چیزی که خداوند بر آفرید گانش فرض کرد آگاه نسازم؟ انصاف داشتن مردم نسبت به یکدیگر، همدردی و کمک به برادران دینی و یاد خدا در همه حال، به طوری که اگر طاعتی برایش پیش آید آن را به کار بندد و اگر معصیتی پیش آید رهاش کند. - یکی از دشوارترین چیزهایی که خداوند بر خلق خویش فرض کرده، بسیار به یاد خدا بودن است سپس فرمود: (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر)) نیست گرچه این هم یاد خداست اما (مقصودم از ذکر خدا) به یاد خدا بودن در هنگام رو به رو شدن با حلال و حرام است، به طوری که اگر پای طاعتی در میان بود آن را به کار بندد و اگر معصیتی پیش آمد ترکش کند. - امام علی (ع)، در توضیح حقوق مردم نسبت به یکدیگر، می فرماید: از بزرگترین این حقوق که خداوند واجب فرموده حق زمامداران بر مردم و حق مردم بر زمامداران است این فریضه ای است که خدای سبحان برای هر دو طرف نسبت به یکدیگر واجب فرموده است .

مجمع فرایض .

- امام علی (ع)، در سفارش خود به فرزندش محمدبن حنفیه، می فرماید: فرزندم! آنچه نمی دانی مگویی و حتی آنچه را هم که می دانی به تمامی مگویی، زیرا خدای تبارک و تعالی بر همه اندامهای بدنت فرایضی مقرر فرموده است که روز قیامت با آنها در برابر تو حجت می آورد و نسبت به آنها تو را باز خواست می کند و به این اعضا و جوارح تذکر و اندرز داده و هشدارشان داده و به آنان ادب آموخته و به حال خود رهایشان نکرده است مثلاً خدای عزوجل فرموده است: ((از آنچه تو را بدان علمی نیست پیروی مکن که همانا گوش و چشم و دل همگی باز خواست می شوند)) و فرموده است: ((آن گاه که آن (بهتان) را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که بدان علم نداشتید می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با این که آن امر نزد خدا بس بزرگ بود)) سپس از این اندامها خواسته است تا با فرمانبری از خدا او را عبادت و بندگی کنند خدای عزوجل فرموده است: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را عبادت و بندگی نمایید و کار خوب انجام دهید شاید که رستگار شوید)) پس، این یک فریضه جامع است که بر اعضا و جوارح مقرر گشته است. - اما آنچه که خداوند سبحان در کتاب خود فرض کرده، تکیه گاههای اسلام است و آن پنج تکیه گاه می باشد و اسلام بر این پنج فریضه بنا شده است خداوند سبحان برای هر یک از این فرایض چهار حد قرار داده که همگان موظفند آنها را بدانند نخستین این فرایض نماز است و سپس زکات و بعد از آن روزه و آن گاه حج و زان پس ولایت که این آخری خاتم و جامع همه واجبات و مستحبات است. - حدود و مرزهای فرایضی که خداوند بر خلق خود مقرر فرموده پنج فریضه است، که از بزرگترین فرایضند: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت که نگهبان چهار فریضه دیگر است.

کوتاهی در کار.

پرهیز از کوتاهی در کار.

قرآن . ((تا آن که (مبادا) کسی بگوید: دروغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم)). - امام علی (ع): کوتاهی کردن، مصیبت شخص توانا (بر انجام کار) است. - امام رضا (ع): کوتاهی کردن، مصیبت توانایان است. - امام هادی (ع): افسوسهای ناشی از سهل انگاری را به یاد آر و محکم کاری و دوراندیشی را در پیش گیر. - امام علی (ع): نتیجه سهل انگاری، پشیمانی است و نتیجه محکم کاری و دوراندیشی، سالم ماندن (از خسارت و دریغ). - از کوتاهی کردن پرهیزید که آن موجب سرزنش است. - زنه از کوتاهی کردن، زیرا کوتاهی کردن حسرت به بار می آورد، آن گاه که حسرت سودی ندارد. - امام صادق (ع): هر که کوتاهی کند در پرتگاه افتد. - سه چیز است که هر کس در آنها کوتاهی ورزد ناکام ماند: بخشش جویی از بخشنده، همنشینی با دانشمند و استمالت سلطان. - امام علی (ع): خدای سبحان طاعت (از خود) را غنیمتی قرار داده است که در هنگام کوتاهی ناتوانان (از به دست آوردن آن) زیرکان آن را از آن خود می کنند. - در وصف اهل ذکر، می فرماید: اگر آنان را در آن مقامات پسندیده و منزلتهایی که مشهور (فرشتگان مقرب) است در ذهن خود مجسم کنی که چسان کارنامه هایشان را گشوده اند و برای هر کار خرد و کلانی که بدان فرمان داده شده اند اما در انجام آنها قصور ورزیدند، یا از آن نهی شدند اما در ترک آنها کوتاهی کردند، از خود حساب می کشند. - کسی که بردبار باشد، در کار خود کوتاهی نکند و در میان مردم با خوشنامی زندگی کند. - بهشت خط پایان پیشتازان است و آتش فرجام عقب ماندگان.

نهی از افراط و تفریط.

- امام علی (ع): نادان را نبینی، مگر افراطگر یا تفریطگر. - به رنگی از رگهای بدن این انسان گوشت پاره ای آویخته که شکفت انگیزترین عضو اوست و آن قلب اوست، زیرا که در آن مایه های حکمت و مایه های ضد حکمت وجود دارد به طوری که اگر امید و آرزو به آن دست دهد، طمع خوارش گرداند و اگر طمع آن را به هیجان آورد، آزمندی نابودش کند و اگر نومییدی بر آن تسلط یابد، افسوس و اندوه او را بکشد و اگر در سیری افراط کند، پری شکم او را بیازارد پس، هر تفریطی به او زیان زند و هر افراطی او را تباه گرداند. - بزودی درباره من دو گروه هلاک شوند: دوستدار افراطی که دوستی او را به ناحق کشاند و دشمن افراطی که دشمنی او را به ناحق برد و بهترین حالت مردم درباره من راه میانه است پس این راه را در پیش گیرید.

فراغت.

فراغت.

قرآن . ((پس، چون فراغت یافتی، به طاعت در کوش و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور)). - پیامبر خدا(ص): روز قیامت سخت ترین حسابرسی را کسی دارد که کارهایش را دیگران (از پیشکار و نوکر و خدمتکار) انجام دهند و خودش بیکار بگردد گو این که کار کردن مایه رنج و زحمت است اما بیکاری موجب فساد و تباهی است. - امام کاظم (ع): خدای متعال از بنده پرخواب نفرت دارد، خدای تعالی از بنده بیکار نفرت دارد. - پیامبر خدا(ص): خداوند از شخص تندرست بیکاره که نه در کار دنیاست و نه سرگرم کار آخرت، نفرت دارد. - دو چیز است که مایه فتنه (آزمایش یا فساد) بسیاری از مردم است: تندرستی و فراغت. - امام علی (ع): هوا و هوس برخاسته از فراغت است. - با فراغت، هوسرانی است. - بدان که دنیا سرای آزمایش و گرفتاری است، که آدمی هرگز در آن ساعتی آسوده و بیکار نشود، مگر این که آن بیکاری در روز قیامت مایه اندوه و افسوس او گردد. - اگر کار کردن مایه رنج و زحمت است، پیوسته بیکار بودن نیز موجب فساد و تباهی است. - امام سجاده(ع) - در دعا: دلهای ما را با یاد خود از هر یادی و زبانهایمان را با سپاس خود از هر سپاسی و اندامهایمان را با طاعت خود از هر طاعتی دیگر باز دار و اگر فراغت از کاری برای ما مقدر فرموده ای آن را فراغتی سالم قرار ده که در آن گناهی ما رانرسد و دلزدگی به ما روی نیاورد، تافرشندگان نویسنده بدیها با نامه ای خالی از گناهان ما برگردند و نویسندگان نیکبها، شادمان از حسناتی که برای ما نگاشته اند مراجعت کنند. - در دعای مکارم الاخلاق: - بارخدا یا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از کاری که اهتمام بدان (از عبادت و بندگیت) باز می دارد، بی نیاز گردان و مرا به کاری وادار که فردا (ی قیامت) درباره آن از من بازخواست می کنی و روزهای مرا در راه آنچه که برای آن آفریده شده ام، صرف نما. - نیز در همان جا: - تندرستی و صحتی که با عبادت گذرد و فراغتی که با پاکدامنی همراه باشد، روزیم فرما. - در دعای روز عرفه: - (خدا یا) باتوان و گشایش از توان و گشایش مزه فراغت برای انجام آنچه تو دوست داری و کوشش در آنچه به تو نزدیک می گرداند، به من بچشان و ارمغانی از ارمغانهای سوی من بفرست و تجارتی را سودمند و بازگشتم را بی زیان قرار ده و مرا از مقام بترسان و مشتاق دیدارت گردان. - امام علی (ع): چه سزاوار است که انسان ساعتی و لحظاتی برای خود داشته باشد که هیچ بازدارنده ای، او را از آن لحظه ها باز ندارد.

فرقه ها.

فرقه های اسلامی.

- امام علی (ع): این امت هفتاد و سه فرقه خواهد شد و سوگند به آن که جانم در دست اوست همه این فرقه ها گمراهند، مگر کسی که از من پیروی کند و شیعه من باشد. - پیامبر خدا(ص): آنچه به سربنی اسرائیل آمد مو به مو بر سر امت من نیز خواهد آمد بنی

اسرائیل هفتاد و دو ملت شدند و امت من نیز بزودی هفتاد و سه ملت خواهند شد، که بجز یک فرقه، همه در آتش باشند. - امام علی (ع): نصارا بر اثر چنین و چنان پراکنده شدند و شما نیز، ای امت، همچون آنان فرقه فرقه خواهید شد و یک فرقه از آنان بیشتر خواهید داشت بدانید که همه فرقه‌های شما گمراهند، مگر من و کسی که از من پیروی کند.

فرموده رسول خدا که امت من سه .

فرقه می شود.

- پیامبر خدا(ص): امت من به سه فرقه تقسیم می شود: فرقه ای بر حق که باطل کمترین چیزی از آن نگاهد، من و اهل بیت مرا دوست می دارند حکایت آنان حکایت طلای نابی است که هر چه آن را در آتش نهی و آتش را شعله و رتر سازی، جز بر نابی آن افزوده نشود و فرقه ای بر باطل که حق اندک چیزی از آن نگاهد و فرقه ای مذذبندو بر آیین سامری، اما نمی گویند: لامساس (به من دست نزنید) بلکه می گویند: لاقتال (جنگ نه) پیشوای آنان عبدالله بن قیس اشعری است .

فساد.

آنچه توده مردم را فاسد می کند.

۱- گناه . قرآن . ((به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده ، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا (سزای) بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که باز گردند)). ((برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند در حقیقت ، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود اوست کسی که برق را برای بیم و امید به شما می نمایاند و ابرهای گرانبار را پدیدار می کند)). ((و هر (گونه) مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و خدا از بسیاری در می گذرد و شما در زمین در مانده کننده (خدا) نیستید و جز خدا شمارا سرپرست و یاور نیست)). ((ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم ، مورد آزمایش قرار دادیم ، آن گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و (میوه) آن (باغ) را حتما بچینند)). ((و برای آنان ، آن دو مرد را مثل بز که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم)). - امام باقر(ع) - درباره آیه ((و از آنان کسی است که به او ایمان نمی آورد))، - آنان دشمنان محمد و خاندان محمدند که پس از او هستند ((و پروردگارت به تباکاران دانتر است)) منظور از تباکاری ، نافرمانی از خدا و رسول اوست . - در پاسخ به سؤال از آیه ((و در زمین پس از اصلاح آن ، فساد مکنید)) - فرمود: ای میسر! زمین فساد شده بود و خداوند عزوجل به وسیله پیامبر خود(ص) آن را اصلاح کرد و آن گاه فرمود: ((و در زمین پس از اصلاح آن ، فساد مکنید)). - امام رضا(ع)، در پاسخ به سؤالات محمد بن سنان ، نوشت : خداوند قتل نفس را حرام فرمود، زیرا در حلال کردن آن ، اگر حلال می شد، فساد مردمان و نابودی آنان بود و بر هم خوردن نظم و نظام جامعه . خدای متعال زنا را حرام فرمود، زیرا فساد و مفساسدی از این قبیل در پی دارد. خدای عزوجل تهمت زدن به زنان پاکدامن را حرام فرمود، زیرا موجب از بین رفتن نسبها و انکار فرزندان و به هم خوردن وضع ارث و میراث و ترک تربیت (کودک) و از میان رفتن شناختها و دیگر گناهان بزرگ و عواملی است ، که به تباهی مردم می انجامند. **Description: E** : - پیامبر خدا(ص): فحشا و زشتکاری هرگز در میان مردمی شایع نشد، مگر این که طاعون و دردها و بیماریهایی که در میان گذشتگان آنها سابقه نداشته است ، در بین آنان شیوع یافت . - گناه را هرگاه بنده پنهانی مرتکب شود به کسی جز صاحب آن زانی نمی زند و هرگاه آشکارا

انجامش دهد و مردم او را منع نکنند، آن گناه به عموم مردم آسیب خواهد رساند. - خداوند عموم مردم را به کیفر گناه عده ای خاص عذاب نمی دهد، مگر آن که زشتکاری را در میان خود مشاهده کنند و بتوانند از آن جلوگیری کنند و نکنند در این صورت خداوند عام و خاص را عذاب می کند. - هیچ مردمی جهاد را ترک نکردند، مگر این که خداوند همه آنان را عذاب کرد. ۲ - اختلاف. - پیامبر خدا (ص): هیچ امتی پس از پیامبر خود دچار اختلاف نشد، مگر این که باطل گرایان آن امت بر حق گریانش چیره شدند. - امام علی (ع): سوگند به خدا که هیچ امتی پس از پیامبر خود دچار اختلاف نشد، جز آن که باطل آن بر حق آن چیره گشت مگر این که خدا نخواست. - آن جا که از چیره شدن سپاه معاویه به یاران خود خبر می دهد، می فرماید: سوگند به خدا که گمان می کنم این جماعت بزودی بر شما چیره شوند، زیرا آنان بر باطل خود همداستانند و شما با آن که بر حقیقید پراکنده و ناهمدل شما از پیشوای حق خود نافرمانی می کنید و آنها از پیشوای باطل خویش فرمان می برند آنان نسبت به پیشوای خود امانتدارند و شما خیانتکاران در سرزمینشان درستکارند، حال آن که شما فساد و تباهی می آفرینید. ۳ - برابری. قرآن. ((آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از (نظر) درجات بالاتر از بعضی (دیگر) قرار داده ایم، تا بعضی از آنها بعضی (دیگر) را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است)). - امام علی (ع): مردم تا زمانی که گونه گون باشند پیوسته در خیر و خوبی به سر خواهند برد و هر گاه برابر شوند نابود گردند. ۴ - محرومیت از حق. - امام علی (ع)، پس از آن که به خلافت رسید، به سران لشکر نوشت: اما بعد، پیشینیان شما در حقیقت به این سبب به هلاکت درافتادند که مردم را از حق (خود) محروم کردند و آنان هم (به ناچار) آن را خریدند و آنان را به راه نادرستی و باطل سوق دادند و مردم هم (ناگزیر) از باطل پیروی کردند ((۲)). - پیامبر خدا (ص): چگونه خداوند پاک و پاکیزه گرداند مردمی را که حق ناتوان آنها از زورمندشان گرفته نمی شود. - هرگز پاک و پاکیزه (و سعادت مند) نگردد آن امتی، که حق ناتوان بدون ترس و لرز از قدرتمند گرفته نشود. - خداوند پاک و پاکیزه نگرداند آن امتی را که ناتوان بدون ترس و لرز حق خود را از زورمند نگیرد.

نقش فساد زبندگان جامعه در فساد توده مردم.

- امام علی (ع): استواری دین و دنیا به وجود چهار کس است: عالمی که علم خویش را به کار بندد، نادانی که از علم آموختن ننگ نداشته باشد، بخشنده ای که در بخشش خود بخل نرزد و ناداری که آخرتش را به دنیایش نفروشد، زیرا هر گاه عالم علم خود را فرو گذارد (و به کار نبندد)، نادان از آموختن علم سرباز زند و هر گاه توانگر از بذل و بخشش بخل ورزد، نادان آخرت خود را به دنیایش بفروشد. - قوام دنیا به وجود چهار کس است: به عالمی که علم خود را به کار بندد، به توانگری که بخشش کند، به نادانی که تکبر مانع علم آموختن او نشود و به تهیدستی که آخرتش را برای دنیای دیگری نفروشد هر گاه عالم علمش را به کار نبندد و توانگر از بخشش خودداری کند و جاهل از آموختن تکبر ورزد و تهیدست آخرت خود را برای دنیای دیگری بفروشد، پس وای بر آنان. - استواری دین به چهار کس است: به عالمی که بگوید و به گفته خود عمل کند، به ثروتمندی که از احسان خود به پیروان دین خدا دریغ نرزد، به تهیدستی که آخرتش را به دنیایش نفروشد و به نادانی که از آموختن دانش تکبر نرزد پس، هر گاه عالم علم خود را پنهان بدارد و ثروتمند در مال خود بخل ورزد و تهیدست آخرتش را به دنیایش بفروشد و نادان از تحصیل دانش استنکاف ورزد، دنیا به قهقرا بر گردد بنابراین، فراوانی مسجدها و پیکرهای گوناگون و پراکنده مردمان شما را نفریبید عرض شد: ای امیر مؤمنان! در آن زمان چگونه باید زیست؟ فرمود: به ظاهر با آنان بیامیزید و در باطن بر خلاف آنان باشید. - در پاسخ به سؤال از احوال عامه مردم، فرمود: فساد توده مردم، ناشی از فساد خواص است خواص به پنج گروه تقسیم می شوند: دانشمندان که راهنمایان به سوی خدایند، زاهدان که راه منتهی به خدایند، بازرگانان که امنای خدایند، جنگجویان که یاوران

دین خدایند و زمامداران که سرپرستان خلق خدایند پس، اگر دانشمند طماع و مال جمع کن باشد، دیگر از چه کسی باید راهنمایی خواست و اگر زاهد به دنیا و آنچه مردم دارند راغب باشد، دیگر به چه کس اقتدا شود و اگر بازرگان خیانت پیشه باشد و زکات ندهد، به چه کسی می توان اطمینان و اعتماد کرد و اگر جنگجو خودنما باشد و چشم به کسب مال و ثروت داشته باشد، دیگر به وسیله چه کسی از مسلمانان دفاع شود و اگر زمامدار ستمگر باشد و در احکام و فرامین جور و بی عدالتی روا دارد، دیگر به وسیله چه کسی دادستمدیده از ستمگر گرفته شود؟ سوگند به خدا که مردم را نابود نکرد مگر علمای طمعکار و زاهدان دنیا خواه و بازرگانان خیانت پیشه و جنگجویان ریایی و زمامداران ستمگر و بزودی کسانی که ستم کرده اند، بدانند که به کدام بازگشتگاه بروند گشت.

مفسدان در قرآن .

۱- فرعون . قرآن . ((همانا فرعون در سرزمین (مصر) سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت ، طبقه ای از آنان را زبون می داشت : پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای بهره کشی) زنده می گذاشت همانا او از مفسدان بود)). ۲- قارون . ((قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می آمد، آن گاه که قوم وی بدو گفتند: شادی مکن که خدا شادی کنندگان را دوست نمی دارد و با آنچه خدایت داده است سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرد، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا مفسدان را دوست نمی دارد)). ۳- بنی اسرائیل . ((و در کتاب آسمانی (شان) به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعا دوبار در زمین فساد خواهید کرد و قطعا به سرکشی بسیار بزرگی بر خواهید خاست)). ((و یهود گفتند: دست خدا بسته است هر بار که آتش جنگی را برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی دارد)). ۴- قوم هود . ((مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ باعمارت های ستون دار ارم که مانندشان در شهرها ساخته نشده بود؟ و با ثمود، همانان که در دره تخته سنگها رامی بریدند؟ و با فرعون ، صاحب خرگاهها (و بناهای بلند)؟ همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند و در آنها بسیار تبهکاری کردند؟)). ۵- قوم صالح . ((و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از (قوم) عاد جانشینان (آنان) گردانید و در زمین به شما جای (مناسب) داد در دشتهای آن (برای خود) کاخهایی اختیار می کردید و از کوهها خانه هایی (زمستانی) می تراشیدید پس نعمتهای خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد بر مدارید)). ۶- قوم شعیب . ((و ای قوم من ، پیمانمان و ترازو را به داد، تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین سر به فساد بر مدارید)). ۷- قوم لوط . ((آیا شما با مردها در می آمیزید و راه (توالد و تناسل) را قطع می کنید و در باشگاههای خود پلیدکاری می کنید؟ و (لی) پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب خدا را بر ما بیاور (لوط) گفت : پروردگارا! مرا بر قوم فساد کار غالب گردان)). ۸- شورشگر علیه پیشوای دادگر . ((سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند)). ۹- پادشاه . قرآن . ((ملکه) گفت : پادشاهان چون به شهری در آیند آن راتباه و عزیزانش را خوار می گردانند روش آنها چنین است)). - امام علی (ع) : هرگاه فرومایگان زمامدار شوند، گرانمایگان نابود گردند. - هرگاه مردمان فرومایه استیلا یابند، مردمان بزرگوار مورد زور گویی و ستم قرار گیرند. - پیامبر خدا(ص) : دو گروه از امت منند که اگر آنها درست شوند امتم درست شود و اگر آنها تباه گردند امتم تباه گردد عرض شد: ای رسول خدا! آن دو گروه کدامند؟ فرمود: فقیهان و زمامداران . ۱۰- منافق . قرآن . ((و هرگاه به آنان گفته شود که در زمین فساد نکنید، می گویند: جز این نیست که ما اصلاحگریم)). - پیامبر خدا(ص) : بیشترین چیزی که بعد از رفتن برای شما از آن می ترسم ، وجود منافق زبان باز است . ۱۱- اسرافکار . قرآن . ((از فرمان اسرافکاران (و زیاده روان) پیروی نکنید همانان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی

کنند)). - امام رضا(ع): از جمله فساد (و اسراف) است شکستن درهم و دینار (پول مسکوک سالم برای مصرفی دیگر) و دور انداختن هسته میوه . - امام علی (ع): ضایع ساختن رهنوشه و تباه کردن معاد، از جمله موارد فساد (واسرافکاری) است . - ضایع کردن رهنوشه ، از جمله موارد فساد (و اسراف) است . ۱۲ - کسی که پیوند خویشاوندی را ببرد. ((پس ای منافقان) آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید) در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ . ((و کسانی که پیمان خدا را، پس از بستن آن ، می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است می گسلند و در زمین فساد می کنند، برایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست)). ۱۳ - جادوگر. ((و چون جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: بیندازید آنچه را می اندازید پس ، چون افکندند، موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید جادوست بزودی خدا آن را باطل خواهد کرد همانا، خدا کار مفسدان را به سامان نمی آورد)). ۱۴ - دزد. ((گفتند: به خدا سوگند، شما خوب می دانید که مانیامده ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده ایم)). تفسیر. در تفسیر میزان آمده است: این سخن برادران یوسف که: ((شما خوب می دانید که ما نیامده ایم در این سرزمین فساد کنیم)) دلالت بر این دارد که به محض ورود آنان به سرزمین مصر برای دریافت خواربار، یوسف به بهانه این که بیم آن می رود جاسوس و خبرچین باشند یا برای اهداف و مقاصد سوء دیگری آمده باشند، دستور داد آنها را تفتیش کردند و درباره این که برای چه آمده اند و از کجا آمده اند و اصل و نسبشان چیست و مسائل دیگری از این قبیل ، تحقیق شد. ۱۵ - کسی که به خواستگار متدین و برخوردار از اخلاق پسندیده جواب رد بدهد. - پیامبر خدا(ص): هرگاه کسی که اخلاق و دینش را می پسندید به خواستگاری نزد شما آمد، به او زن بدهید که ((اگر چنین نکنید در روی زمین فتنه و فساد بزرگی پدید آید)). - امام باقر(ع)، در پاسخ به سؤال از ازدواج ، فرمود: هرگاه کسی از دختر شما خواستگاری کرد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن دهید که ((اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در روی زمین (جامعه) پدید آید)).

جایز نبودن درست کردن مردم با تباه کردن خود.

- امام علی (ع)، در توییح برخی یاران خود، فرمود: سوگند به خدا که شما در منزلهایتان بسیارید و در زیر رایتها (ی جنگ) اندک من می دانم که چه چیز شما را درست می کند و کجی شما را راست می گرداند، اما من اصلاح شما را با تباه کردن خود جایز نمی دانم . - امام صادق (ع): امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) به مردم کوفه می فرمود: ای کوفیان! آیا فکر می کنید که من نمی دانم چه چیز شما را اصلاح می کند؟ البته می دانم اما خوش ندارم که با تباه کردن خود شما را اصلاح گردانم . - امام علی (ع): البته من می دانم که چه چیز شما را درست می کند و کجی شما را درست می گرداند اما من شما را، به بهای تباه کردن خود، اصلاح نمی کنم . - من می دانم که آنچه شما را درست می کند، شمشیر است ولی من بر آن نیستم تا با تباه کردن خودم ، شما را اصلاح کنم بلکه بزودی پس از من زمامداری بیرحم بر شما مسلط خواهد شد. - اما من ، به خدا سوگند، برای ساختن دنیای خود کاری را نمی کنم که در آن تباهی دین من باشد. - اگر آنان جز به بهای تباه کردن خودم اصلاح نمی شوند، خداوند اصلاحشان نکند. - من با این تعلیمی خود که به وسیله آن خانواده ام را تنبیه می کنم شما را تنبیه کردم ، اما اهمیتی ندادید و با این تازیانه ام که حدود پروردگارم را با آن اجرا می کنم ، بر شما زدم لیکن (از خطا و نافرمانی) باز نایستادید آیا می خواهید که با شمشیرم شما را بزنم؟ بدانید که من می دانم شما چه می خواهید و چه چیز کجی شما را درست می گرداند، اما من اصلاح شما را به بهای تباه کردن خودم نمی خرم بلکه خداوند گروهی را بر شما مسلط گرداند که انتقام مرا از شما بگیرند و نه دنیایی برایتان بماند که از آن بهره و لذت برید و نه آخرتی که سوی آن رهسپار شوید نفرین و مرگ باد بر اهل دوزخ . - هنگامی که مردم از گرد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) پراکنده شدند و جمع کثیری از آنان به سوی معاویه گریختند تا از دنیای او به نوایی

برسند، گروهی از یاران آن حضرت خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند: ای امیر مؤمنان! این اموال را بذل و بخشش کن و این اشراف عرب و قریش و کسانی را که می ترسی با تو مخالفت کنند و به نزد معاویه بگریزند بر موالی و غیر عربها ترجیح ده! امیرالمؤمنین (ع) به آنان فرمود: به من می فرماید که پیروزی را با ستم و بی عدالتی به دست آورم؟ نه، به خدا سوگند که تا خورشید می دمد و ستاره ای در آسمان می درخشد، دست به چنین کاری نخواهم زد.

آنچه فساد و تباهی را از بین می برد.

قرآن . ((و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعا زمین تباه می گردید ولی خدانسبت به جهانیان تفضل دارد)). - امام صادق (ع): خداوند به برکت وجود شیعیان نماز گزار ما، عذاب را از شیعیانی که نماز نمی خوانند دفع می کند اگر همه آنها نماز را ترک می کردند، قطعا هلاک می شدند و خداوند به برکت وجود شیعیان زکات پرداز ما (عذاب را) از شیعیانی که زکات نمی دهند دور می گرداند و این است معنای سخن خدای عزوجل که: ((اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعا زمین تباه می گردید)). - امام علی (ع)، درباره آیه ((اگر خدا بعضی مردم را))، فرمود: معنایش این است که خداوند به برکت وجود نیکوکار، هلاکت را از بدکار دفع می کند. - پیامبر خدا (ص): اگر نبود وجود بندگانی که برای خدا رکوع می کنند و کودکان شیرخوار و حیوانات چرنده، بیگمان عذاب سختی بر سر آنان می ریخت. - امام علی (ع): همانا تقوای الهی داروی درد دل شماس و مایه اصلاح تباهی سینه های تان و پاک شدن آلودگی جانهایتان. - اگر مردم آن گاه که خشم و بلاها بر آنان فرود می آید و نعمتها از میانشان می رود، با نیتهای راست و درست و دلهای مشتاق به پروردگارشان پناه برند، بیگمان هر گریخته و از دست رفته ای را به آنان بازگرداند و هر فسادی را برای آنان اصلاح کند.

فسق .

فسق .

قرآن . ((بر شما حرام شده است: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و (حیوان حلال گوشت) خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را (که زنده دریافته و خود) سر ببرید - و (همچنین) آنچه برای بتان سر بریده شده و (نیز) قسمت کردن شما (چیزی را) به وسیله تیرهای قرعه این (کارها همه) فسق است)). ((و از آنچه که نام خدا بر آن برده نشده است مخورید، چرا که آن قطعا فسق است و در حقیقت شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شماستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعا شما هم مشرکید)). - امام صادق (ع): هر معصیتی از معاصی بزرگ خدا که کسی آن را انجام دهد، یا شخصی از روی لذتجویی و شهوت و شوق غالب به آن درآید، این فسق است و مرتکب آن فاسق و به لحاظ فسق، از (حیطه) ایمان خارج است اگر به این عمل ادامه دهد تا جایی که به حد اهمیت ندادن و خفیف شمردن برسد، به سبب این بی اعتنایی و خفیف شماری، کفر بر او لازم آید.

فاسق .

قرآن . ((مردان و زنان منافق از (سر) هم هستند به کارهای ناپسند و می دارند و از کار پسندیده باز می دارند و دستهای خود را (از انفاق) فرو می بندند خدا را فراموش کردند پس (خدا هم) فراموششان کرد راستی که منافقان همان فاسقانند)). ((همانا بر تو آیاتی روشن فرستادیم و جز فاسقان (کسی) آن را انکار نمی کند)). ((اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل

کرده است داوری کند و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود فاسقانند)). ((پس، قوم خود را سبک مغز یافت (و آنان را فریفت) و اطاعتش کردند، چرا که آنها مردمی فاسق بودند)). - پیامبر خدا(ص): نشانه فاسق چهار چیز است: سرگرمی و بیهوده کاری و تجاوز و بهتان زدن. - امام علی (ع): هان! حذر کنید، حذر کنید، از پیروی اشراف و بزرگانان! همانان که به گوهر خود نازیدند و خود را از اصل و نسب خویش (هم) بالا-تر بردند زیرا آنان پایه های بنیاد عصیبتند و تکیه گاههای ارکان فتنه آنان شالوده های فسق و زیر جلهای نافرمانی اند. - امام علی (ع)، در وصف گمراهان، می فرماید: دنیا را برگزیدند و آخرت را فرو گذاشتند، آب زلال را رها کردند و آب گندیده را نوشیدند گویی یکی از فاسقان آنها را می بینم که زشتکاری را در پیش گرفته و با آن دمخور و مانوس و سازگار شده است، تا جایی که موهای سرش در آن زشتکاری سفید گشت و اخلاق و عادات اورنگ آن را پذیرفت.

شیوایی در سخن.

شیوایی.

- پیامبر خدا(ص): شیوایی، زیور گفتار است. - در زبور آمده است: در خطابه شیوایی به خرج می دهید و در عمل کوتاهی می ورزید حال اگر در عمل شیوایی نشان می دادید و در خطابه کوتاه می آمدید، برای شما امیدوار کننده تر بود اما شما به آیات من روی آوردید و آنها را به تمسخر گرفتید و به گناهان و معاصی من رو کردید و بدین وسیله انگشت نما شدید.

شیوا سخن ترین مردم.

- امام علی (ع)، در پاسخ به این پرسش که شیوا سخن ترین مردم کیست، فرمود: کسی که به سؤال بالبدیهه پاسخ دندان شکن دهد. - ما شیوا سخن تریم و یکرنگ تر (یاخیر خواهرتر) و خوش سیما تر.

فضیلت.

فضیلت ها.

قرآن. ((ببین چگونه بعضی از آنها را بر بعضی دیگر برتری داده ایم و قطعا درجات آخرت و برتری آن بزرگتر و بیشتر است)). ((برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد)). ((و اسماعیل و یسع و یونس و لوط که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم)). - امام علی (ع): بالا رفتن بر نردبان فضیلتها دشوار، اما رهایی بخش است و فرود آمدن به سوی پستیها آسان، اما مهلک است. - نفس خویش را به (پذیرفتن) فضیلتها مجبور کن، زیرا رذایل و پستیها سرشتی توست. - محکمترین رشته ها و وسیله ها، فضیلت های نیکوست. - با به دست آوردن فضیلت ها، دشمن سرکوب می شود. - افتخار آدمی به فضیلت اوست، نه به تبار او. - هر که فضیلت هایش اندک باشد، وسیله هایش سست گردد. - در سختیهای پیاپی است، که فضیلت های انسان آشکار می شود.

انواع فضیلتها.

- امام جواد(ع): فضیلتها چهار گونه اند: اول، حکمت که جانمایه آن اندیشه است دوم، عفت که جانمایه اش شهوت است سوم، قدرت که جانمایه اش خشم است چهارم، عدل که قوام آن در اعتدال قوای نفسانی است.

آنچه موجب فضیلت برتری انسان است .

- امام علی (ع): برتری به حسن کمال و کردارهای والاست ، نه به بسیاری مال و بزرگی کارها (و منصبها). - هر چیزی را برتری و فضیلتی است و برتری کریمان نیکی کردن به مردان است . - هر که ایثار کند شایسته ، عنوان فضیلت و برتری است . - آدمی را همین فضیلت و برتری بس ، که خودش را ناقص شمارد . - اعمال نیکوکارانه ، از فضایل انسان است . - برتری مرتبه مهتران ، به نیکویی عبادت است . - فضیلت و برتری این است که هرگاه قدرت (بر انتقام) یافتی ، گذشت کنی . - فضیلت و برتری ، با نیکوکاری همراه است . - کمال فضایل (به) شرافت خوی و خصلتهاست . - هرگاه به تو درودی گفته شد ، بادرودی بهتر از آن پاسخ ده و هرگاه احسانی به تو شد با احسانی برتر از آن جبران کن والبته برتری در این زمینه از آن آغازگر است . - با در پیش گرفتن فضیلت و خودداری ازستم و زورگویی و عمل به حق و انصاف به خرج دادن و دوری از فساد و آباد کردن معاد ، خود را بیارای . - پرهیزگاران در دنیا اهل فضایلند: گفتارشان بر پایه راستی و درستی است و پوشاک (و رفتار)شان بر میانه روی .

مجمع فضیلتها.

- امام علی (ع): کسی که خود را برتر از آن داند که به بدی پاداش دهد ، مجمع فضایل را فرا چنگ آورده است . - هر کس به کسی که به او بدی کرده است ، خوبی کند ، بیگمان مجمع فضایل را در اختیار گرفته است . - هر کس از گناهان درگذرد ، مجمع فضایل را فرا چنگ گرفته است . - انسانیت ، نامی است که دیگر فضیلت ها و خوبیها را در خود جمع کرده است . - مجمع فضیلت ها در احسان کردن به آزاده است و نیکی کردن به اهل خیر و خوبی . - در زمان قدرتمندی با گذشت باش و در گاه سختی و تنگدستی بخشنده و باوجود تهیدستی ایثارگر ، تا فضیلت و برتری تو کامل شود . - هرگاه از حرامها پرهیزی و از شبهات باز ایستی و واجبات را بگذاری و مستحبات را به جا آوری ، هر آینه فضیلت‌های دینی را به کمال رسانده ای .

برترین فضیلت ها.

- امام علی (ع): برترین فضیلتها ، پیوند زدن با کسی است که پیوند بریده و انس گرفتن با کسی که رمیده است و گرفتن دست کسی که لغزیده است . - انصاف داشتن ، برترین فضیلتهاست . - برترین فضیلت ها بر آوردن آرزوهای (مردم) است (یا بخشیدن آن چیزهایی که خود انسان به آنها علاقه دارد) و کمک کردن به درخواست کننده (کمک) و میانه روی در بر آوردن خواهشها . - نگهداشتن زبان و بذل احسان ، از برترین فضایل انسان است . - هیچ فضیلتی برتر از احسان ، نیست . - هیچ منقبتی برتر از احسان ، نیست . - کسی را که دوستت دارد گرامی دار و از دشمنت گذشت کن ، تا فضیلت تو کامل شود . - بدی را به خوبی پاداش دادن و پوشاندن گناهان با بخشش و گذشت ، از بهترین فضیلت ها و برترین خصلت‌های پسندیده است . - از برترین فضیلت ها ، بذل احسان و پراکندن نیکی است .

سرآمد فضایل .

- امام علی (ع): دانش در راس فضایل است . - تسلط بر خشم و میراندن شهوت در راس فضایل جای دارند . - احسان کردن به مردمان بلند مرتبه در راس فضیلتهاست . - نقطه پایان فضایل خرد است . - اوج فضیلتها دانش است .

اهل فضیلت و برتری .

- امام سجاده (ع): چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی همه مردم را، از اولین نفر تا آخرین نفر، در یک صحرا جمع کند، آن گاه آواز دهنده ای جار زند: کجایند اهل فضیلت؟ فرمود: پس گروهی از مردم برخیزند فرشتگان به استقبال آنان روند و گویند: فضل شما چه بوده است؟ گویند: ما با کسی که از ما می برید پیوند برقرار می کردیم و به آن که ما را محروم می کرد عطا می کردیم و از کسی که به ما ستم می کرد گذشت می کردیم پس به آنان گفته شود: راست گفتید، وارد بهشت شوید. - پیامبر خدا (ص): روز قیامت چون خلائق جمع شوند آواز دهنده ای آواز دهد که: کجایند اهل فضیلت؟ پس جماعتی اندک برخیزند و شتابان سوی بهشت روند فرشتگان جلو روند و گویند: می بینیم که به سوی بهشت می شتابید پاسخ دهند: ما میم آن اهل فضیلت فرشتگان گویند: فضل شما چه بوده است؟ گویند: ما هرگاه ستمی می دیدیم می بخشیدیم و هرگاه بدی می دیدیم گذشت می کردیم و هرگاه رفتار جاهلانه ای با ما می شد بردباری نشان می دادیم پس، به آنان گفته شود: وارد بهشت شوید که نیکو مزدی است برای عمل کنندگان.

برترین مردم.

- امام علی (ع): برترین مردم در دنیا سخاوتمندانند و در آخرت پرهیزگاران. - برترین مردم در پیشگاه خدا، کسی است که خرد خویش را زنده کرده و شهوتش را میرانده و در راه آباد کردن آخرتش، خود را به رنج در افکنده است. - برترین مردم کسی است که در عین داشتن قدرت، بردباری ورزد و در عین توانگری، زهد داشته باشد و در عین نیرومندی، انصاف به خرج دهد. - پیامبر خدا (ص): بلند پایه ترین شمانزد خدای متعال کسی است که مدتهای طولانیتری گرسنگی بکشد و به تفکر پردازد و منفورترین شما نزد خدای متعال هر آن کسی است، که پر خواب و پر خور و پرنوش باشد. - امام علی (ع): برترین بندگان خدا نزد خداوند، پیشوای دادگری است که رهیافته باشد و رهنما پس، سنتی دانسته و شناخته شده را بر پا دارد و بدعتی ناشناخته را بمیراند. - در نامه ای به حارث همدانی، می فرماید: بدان که برترین مؤمنان، کسی است که از جان و مال و کسان خود بیشتر (در راه خدا) بذل و انفاق کند، زیرا آنچه از خیر و خوبی پیش بفرستی برای تو ذخیره خواهد شد و آنچه را از خود بر جای نهی، خیر و نفعش از آن دیگری است. - برترین مردم داورترین آنها بر طبق حق است. - پیامبر خدا (ص): ای مردم! همانا برترین مردم، کسی است که با وجود بلند مرتبگی، فروتنی کند و با وجود توانگری، به دنیا زهد ورزد و در عین داشتن توانایی، انصاف به خرج دهد و در عین قدرتمندی، بردبار باشد بدانید که برترین مردم، بنده ای است که از دنیا به قدر کفاف برگیرد و در آن با عفاف و عزت نفس زندگی کند و برای سفر (آخرت) توشه برگیرد و برای رفتن آماده شود. - امام علی (ع): همانا برترین مردم نزد خداوند، کسی است که عمل به حق را از عمل به باطل بیشتر دوست داشته باشد، اگرچه حق برای او کمبود و اندوه به بار آورد و باطل سود و فزونی به سویش بکشاند. - به بنده شایسته، لقمان، گفته شد: برترین مردم کیست؟ گفت: مؤمن توانگر گفته شد: توانگر از مال و ثروت؟ گفت: نه، بلکه توانگر از علم که اگر به او نیاز پیدا شود، از دانشش بهره گرفته شود و اگر نیازی پیدا نشود، خودش را کفایت کند گفته شد: پس بدترین مردمان چه کسی است؟ گفت: کسی که برایش مهم نباشد مردم او را بد کردار ببینند. - پیامبر خدا (ص)، در پاسخ به سؤال از برترین مردم، فرمود: کسی که کم خورد و کم خندد و به آنچه بدنش را پوشاند قانع باشد. - مسیح (ع)، در پاسخ به این سؤال که برترین مردم کیست، فرمود: کسی که سخنش ذکر خدا باشد و سکوتش تفکر و نگاهش عبرت آموز.

برترین اخلاق.

- امام علی (ع): برترین اخلاق مردان، بردباری است. - بخشندگی و آزر، برترین خصلتها هستند.

فضیلت (مترقه).

- امام علی (ع): فضیلت، با احسان همراه است. - نشناختن فضیلتها، از زشت ترین ردیلتهاست. - برترین خصلتها، نرمش و مداراست. - جز این نیست که فضیلت اهل فضل را، فضیلت‌مندان می شناسند. - با دشمنت به فضل و نیکویی رفتار کن که این یکی از دو پیروزی است. - روزگاری دشوار و گزنده بر مردم خواهد آمد، که در آن روزگار توانگر آنچه را دارد با چنگ و دندان نگه دارد، حال آن که به چنین کاری فرمان داده نشده بلکه خدای سبحان فرموده است: ((و احسان و بخشش به یکدیگر را از یاد مبرید)).

فقر.

فقر و کفر.

- پیامبر خدا(ص): نزدیک است که فقر، به کفر انجامد. - بار خدایا! من از کفر و فقر به تو پناه می برم مردی عرض کرد: آیا این دو با هم برابرند؟ فرمود: آری. - اگر رحمت پروردگار من به فقرا نبود، نزدیک بود که فقر به کفر بینجامد. مجلسی، رضوان الله علیه، در توضیح این فرمایش رسول خدا(ص) که نزدیک است فقر به کفر انجامد، می گوید. این روایت از روایات مشهور در میان شیعه و سنی است و نکوهش عظیمی از فقر دارد اما اخباری که پیشتر گذشت و این روایت از پیامبر(ص) که: فقر افتخار من است و من به آن می نازم و نیز این سخن آن حضرت که بار خدایا! مرا مستمند زنده بدار و مستمند بمیران و در زمره مستمندان محشورم فرما، با روایت مورد بحث تعارض دارند البته این روایت را روایتی که اهل سنت از پیامبر(ص) نقل می کنند که فرموده است: فقر مایه روسیاهی در هر دو جهان است، تایید می کند در جمع و سازش میان این دو دسته احادیث نظراتی گفته شده است. راغب در مفردات می گوید: فقر به چهار معنا به کار می رود. اول: وجود نیاز ضروری این معنا همه انسانها را تا زمانی که در دنیا هستند و بلکه تمام موجودات را شامل می شود به همین معناست آیه ((هلا ای مردم! شما نیازمند خدایید و خدایی نیاز ستوده است)) همچنین آیه ((و ما آنان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم)) که در وصف انسان است، اشاره به همین فقر دارد. دوم: تهیدستی که در این آیات فقر به این معناست: ((این صدقات)) برای آن نیازمندی است که در راه خدا فرو مانده اند از شدت خویشنداری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگری پندارد)) و ((صدقات در حقیقت از آن نیازمندان و مستمندان است)) سوم: فقر نفس که عبارت است از آزمندی و سیری ناپذیری و مقصود از حدیث نبوی: نزدیک است که فقر به کفر انجامد، همین معناست و در مقابل آن، حدیث ((توانگری، توانگری نفس است)) قرار دارد و مقصود از این جمله: کسی که قناعت نداشته باشد، مال و ثروت او را توانگر و بی نیاز نمی کند، نیز همین توانگری است. چهارم: فقر و نیازمندی به خدا که حدیث نبوی: ((بار خدایا! با نیازمندی به خودت مرایی نیاز گردان و با بی نیازی از خودت مرا نیازمند گردان))، اشاره به همین معنا دارد همچنین در آیه ((پروردگارا! به آنچه از خیر و خوبی بر من نازل کرده ای نیازمندم))، مقصود همین معنا از فقر می باشد مقصود شاعر از فقر در شعر زیر، نیز همین مفهوم است. نیازمندیم به تو را خوش دارم. و اگر نبود عشق به تو، فقر و نیازمندی را خوش نداشتم. گفته می شود: افتقر فهو مفتقر و فقیر واژه فقر تقریبا به کار نمی رود گرچه قاعده قیاس چنین کاربردی را اقتضا دارد فقیر در اصل به معنای کسی است که ستون فقراتش شکسته است (پایان سخن راغب). این توجیه بهترین سخنی است که در این باب گفته شده است بعضی هم روسیاهی را حمل به مدح و ستایش کرده اند، یعنی فقر همچون خال سیاهی است بر رخسار محبوب که او را زیبایمی کند نه زشت. به قولی، مراد از وجه (سواد الوجه) ذات ممکن است و مراد از فقر نیاز آن در وجود و دیگر صفات کمالیه به غیر و تعبیر از احتیاج به روسیاهی لزوم آن با ذات ممکن است ((۳)) به طوری که همچنان که سیاهی

از محل خود زایل نمی شود، احتیاج نیز از ذات ممکن جدا شدنی نیست بعید بودن این دو توجیه پوشیده نیست و بهتر آن است که ، به فرض درست بودن حدیث ، حمل بر فقر مذموم و نکوهیده شود. غزالی در شرح این حدیث می نویسد: زیرا فقر توأم با اضطراب به چیزی که از آن چاره ای نیست ، آدمی را در پرتگاه کفر قرار می دهد، چرا که اولاً موجب حسادت به توانگران می شود و حسد هم حسنات و خوبیها را از بین می برد ثانیاً باعث این می شود که انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می زند ثالثاً سبب ناخشنودی به قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می شود و این خود اگر هم کفر نباشد به کفر می کشاند به این دلایل است که پیامبر مصطفی ، از فقر به خدا پناه برده است . یکی گفته است : اگر بمیرم و چهل هزار دینار از خود بر جای گذارم خوشتر دارم از این که حتی یک روز فقیر باشم و ذلت دست دراز کردن پیش مردم را تحمل کنم ، زیرا به خدا قسم که نمی دانم اگر به بلایی مانند فقر یا بیماری گرفتار آیم به چه سرنوشتی گرفتار خواهم شد ای بسا که کافر شوم و خودم بی خبر باشم به همین دلیل فرمود: نزدیک است که فقر به کفر انجامد، چرا که فقر آدمی را به هر کار روا و ناروایی وامی دارد و ای بسا که او را به اعتراض به خدا و تصرف در ملک او بکشاند از طرف دیگر، فقر نعمتی الهی است که آدمی را به روی آوردن به خدا و پناه بردن به او و دست نیاز دراز کردن به سوی او فرا می خواند و زیور انبیا و زینت اولیا و پوشش صالحان است از این جاست که در خبری آمده است : هرگاه دیدی فقر روی آورده است بگو: خوش آمدی ای تن پوش زیرین صالحان فقر نعمتی بزرگ ، اما در عین حال دردناک و تحملش دشوار است . غزالی می گوید: این حدیث ستایشی است از مال و ثروت در صورتی می توان به راز نکوهش و ستایش از ثروت پی برد و آنها را با هم جمع و سازش داد، که حکمت و فلسفه دارایی و هدف از آن و فواید و مضرات و مفسدات آن را بشناسیم و معلوم شود که مال و ثروت از جهتی خوب است و از جهتی بد نه خوب مطلق است و نه بد مطلق بلکه همزمان هم خوب است و هم بد لذا گاه مورد ستایش قرار می گیرد و گاه مورد نکوهش و شخص با بصیرت و نکته سنج ، فرق میان دارایی ممدوح با دارایی مذموم را می شناسد.

بعضی اصحاب ما در دعا گفته اند: خدایا از فقر و کمی به تو پناه می بریم گفته شده است که مقصود از فقر در این جا که از آن به خدا پناه برده شده ، همان فقر نفس است که شخص مبتلا به آن خود را به کفران نعمتهای خدا و فراموشی یاد او می کشاند و باعث می شود که برای رفع نیاز و تهیدستی خود، دست به کارهایی بزند که به آبرو و دین او لطمه می رساند مراد از کمی ، کم صبری یا کمی تعداد و نفرات است در خبر است که پیامبر (ص) از فقر به خدا پناه برده و در خبری دیگر آمده که فرمود: فقر افتخار من است و من به آن بر دیگر پیامبران می بالم در جمع و سازش میان این دو خبر گفته شده است فقری که پیامبر (ص) از آن به خدا پناه برده ، نیاز به مردم و روزی کمتر از کفاف است و آن فقری که به آن می بالد فقر و نیاز به خدای متعال است از این جهت ، این فقر مایه مباهات او بر سایر پیامبران است ، با آن که آنها نیز از این جهت با آن حضرت شریکند این است که یکتاپرستی پیامبر (ص) و ارتباطش با بارگاه الهی و انقطاعش به او در حد و مرتبه ای بود که هیچ کس به پای ایشان نمی رسید بنابراین ، فقر رسول اکرم (ص) به خدا، کاملتر و تمامتر از فقر دیگر پیامبران بوده است . کرمانی در شرح بخاری در ذیل این فرمایش پیامبر (ص) که خدایا از فقر به تو پناه می برم ، می گوید: این جمله و آیه ((ان ترک خیرا)) که به معنای مال و ثروت است و نیز این مطلب که رسول خدا (ص) در کاملترین وضع معیشتی خود رحلت کرد زیرا به سبب غنایمی که خداوند به او عطا فرموده بود، در حال توانگری به سر می برد و همچنین به این دلیل که غنی و توانگری وصف حق است همه دلیل بر برتری دارایی و توانگری است حدیث : ((بیشتر اهل بهشت فقرایند)) از واقعیت خبر می دهد، چنان که گفته می شود: بیشتر مردم دنیا را فقرا تشکیل می دهند اما این که رسول خدا طیبات و خوشیهای زندگی این جهان را ترک کرد، علتش این است که نخواست در همین دنیا به طیبات و خوشیهای زندگی دست یابد. دیگران جواب داده اند که حدیث ((بیشتر اهل بهشت فقرایند))، اشاره به این دارد که علت ورود به بهشت فقر است و رها کردن طیبات دنیا از سوی پیامبر دلیل بر برتری فقر است و پناه بردن آن

حضرت از فقر به خدا با پناه بردن آن حضرت از توانگری به خدا تعارض دارد و در این که مال خوب و بلکه برتر است، بحثی نیست و رسول خدا در هنگام وفات زرهش گرو بود و غنای خدای تعالی نیز به معنای دیگری است (پایان سخن کرمانی). اکثرا معتقدند که کفاف بر ثروت و فقر، هردو، فضیلت دارد، زیرا از آفات و پیامدهای سؤ این دو میراست بعید نیست که این نظر درست تر باشد. یکی از علما گفته است: همه اینها درست است، اما اصل سؤال که توانگری برتر است یا فقر همچنان به قوت خود باقی است، زیرا بحث در جایی است که شخصی یکی از این دو وضع رداشته باشد درباره چنین کسی کدام یک از فقر و توانگری بهتر و افضل است گفته شده است این سؤال که کدام یک برتر است، سؤال درستی نیست، زیرا احتمال دارد که یکی از آنها کار درست و شایسته کند و دیگری نکند که در این صورت او بهتر و برتر است بنابراین، سؤال این است که اگر یک نفر فقیر با یک نفر توانگر هردو از نظر عمل صالح و شایسته ای که انجام می دهند یکسان باشند، در آن صورت کدام یک نزد خدا منزلت بیشتر و برتری دارند؟ به همین دلیل گفته شده است که صورت مساله درباره فقیر ناآزمند و ثروتمند غیر ممسک است چه روشن است که فقیر قانع از توانگر بخیل برتر و برعکس، توانگر بخشنده از فقیر آزمند و حریص برتر است این عالم می گوید: هر چیزی که وسیله برای چیز دیگری باشد و مقصود بالذات نباشد، برای آن که فضیلت و برتریش معلوم شود، باید آن را با هدفی که از آن دنبال می شود در نظر گرفت بنابراین، مال و ثروت به خودی خود مذموم و بر حذر داشته شده نیست، بلکه اگر مانع انسان و خدا شود نکوهیده است عکس آن نیز صادق است ای بسا توانگری که مال و ثروتش او را از خدا باز نداشته و ای بسا فقری که تهیدستی و فقرش او را از خدا غافل کرده و باز داشته است. او می گوید: البته اگر جنبه اکثر و غالب را در نظر بگیریم، شخص فقیر از خطر دورتر است، زیرا فتنه و خطر ثروت، بدتر از خطر فقر است. یکی دیگر از علما گفته است: علما در اصل این مساله اختلاف کرده اند، بعضی فقر را ترجیح داده اند، برخی توانگری و ثروت را و برخی هم به مقدار کفاف را همه اینها خارج از محل اختلاف است و آن این است که کدام حالت برای بنده نزد خدا بهتر و برتر است، تا آن وضع و حال را کسب کند و در پیش گیرد آیا کم داشتن مال و ثروت بهتر است، تا دلش را از عوامل بازدارنده از یاد خدا فارغ گرداند و لذت مناجات را بچشد و غرق در کسب مال و ثروت نشود، تا در روز قیامت از زحمت حسابرسی طولانی آسوده شود؟ یا پرداختن به کسب مال و ثروت بهتر است، تا با نیکی کردن و رسیدگی به نیازمندان بر قرب و منزلت خود نزد خدا هر چه بیشتر بیفزاید مضافا بر این که، مال و ثروت و رسیدگی و احسان به مردم نفع متقابل هم دارد. او می گوید: در این فرض، البته روشی که پیامبر (ص) و جمهور اصحاب آن حضرت برگزیدند، یعنی کم داشتن از مال و منال دنیا و دوری از زرق و برق آن ترجیح دارد یک فرض دیگر هم می ماند و آن این است که کسی بدون کار و زحمت، یعنی از طریق مثلا- ارث و سهم غنیمت، به مال و ثروتی از دنیا دست یابد در این صورت، آیا بهتر است که این شخص تمام مال و ثروت خود را در راههای احسان و خیر مصرف کند، به طوری که چیزی برای خودش باقی نماند یا به سرمایه گذاری و بهره برداری از آن پردازد تا سود مضاعف برد؟ او می گوید: این مورد نیز همانند دو قسم اول است. ابن حجر می گوید: این وضع اقتضا می کند که اموال خود را ببخشد، تا حدی که به حالت کفاف برسد و اگر به این روش ادامه دهد، چنانچه ثروتی دوباره به دست آورد، زیانی نمی بیند و اما این ادعا که جمهور صحابه تنگدست و زاهد بودند، درست نیست، زیرا آنچه از وضع و حال آنان شهرت دارد، این است که آنان بعد از فتوحاتی که خداوند نصیبشان کرد، بر دو قسم بودند عده ای ثروتی را که به دست آوردند نگه داشتند و با انجام کارهای نیکوکارانه و رسیدگی به مردم و کمک مالی به نیازمندان به خدا تقرب می جستند و در عین حال از غنای نفس برخوردار و از حرص و آزمندی به دور بودند عده ای هم به همان روشی که پیشتر داشتند، ادامه دادند و از غنایم و رهاوردهای فتوحات چیزی برای خود باقی نمی گذاشتند این عده اندک شمار بودند. اخبار متعارضی در این باب وجود دارد از جمله مواردی که در آن تردید است و جای بحث دارد، مورد کسی است که هیچ ندارد و کاملا تهیدست است چنین کسی بهتر است که برای

حفظ آبروی خود و محفوظ ماندن از ذلت و خواری سؤال، دنبال کسب درآمد رود یا این که صبر کند تا خداوند غیر از طریق سؤال، دری به رویش بگشاید (پایان گفتار ابن حجر). به نظر می‌رسد، مقتضای جمع و سازش میان اخباری که در این زمینه داریم، این است که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی الهی است که خداوند با توجه به مصلحت کامل افراد، به آنان یکی از این دو نعمت را ارزانی می‌دارد و بنده وظیفه دارد که در هنگام فقر و تهیدستی شکیبیا و بلکه سپاسگزار و شاکر باشد و اگر هم خداوند مال و ثروتی به او بخشید، سپاسگزار باشد و به مقتضای آن عمل کند بنابراین، باید به مقتضای هر یک از فقر و توانگری عمل کرد البته غالباً فقیر شکیبیا، ثوابش بیشتر از توانگر شاکر است اما مراتب احوال هر یک کاملاً با هم متفاوتند و نمی‌توان درباره هر یک از دو طرف، حکم کلی صادر کرد پیدا است که بسنده کردن به مقدار کفاف سالمتر و کم‌خطرتر از طرفین آن، یعنی فقر و توانگری، است به همین دلیل در بیشتر دعاها کفاف خواسته شده و پیامبر (ص) آن را از خداوند برای خاندان و عترتش مسألت کرده است بحث کاملتر در این زمینه، به خواست خدا، در کتاب مکاسب خواهد آمد.

نکوهش فقر.

- امام علی (ع): فقر، مرگ بزرگ است. - فقر، زبان شخص زیرک را از بیان دلیلش، فرو می‌بندد و آدم فقیر در شهر خود، غریب است. - پیامبر خدا (ص): فقر، (مایه) سیه رویی در هر دو جهان است. - امام علی (ع): فقر و قرض در کنار هم، بدبختی بس بزرگی است. - پیامبر خدا (ص): فقر بدتر و سخت‌تر از کشته شدن است. - امام علی (ع): فقر، نفس را خوار می‌کند و خرد را سرگشته می‌سازد و غم و اندوهها را (به سوی آدمی) می‌کشاند. - قبر، بهتر از فقر است. - به فرزند خود حسن (ع)، فرمود: کسی را که در پی تحصیل خوراک روزانه خود است، سرزنش مکن، زیرا کسی که قوت خود را نداشته باشد، خطاهایش بسیار است فرزندم! آدم فقیر، حقیر است سخنش خریدار ندارد و مقام و مرتبتش شناخته و دانسته نمی‌شود فقیر اگر راستگو باشد، او را دروغگو می‌نامند و اگر زاهد و دنیاگریز باشد، نادانش می‌خوانند فرزندم! هر که به فقر گرفتار آید، به چهار خصلت مبتلا شود: به سستی در یقین و کاستی در خرد و شکنندگی در دین و کمی شرم و حیا در چهره پس، پناه می‌بریم به خدا از فقر. - به فرزندش محمد بن حنفیه، فرمود: فرزندم! من از فقر و ناداری برای تو بیمناکم پس، از آن به خدا پناه بر، زیرا که فقر باعث کاستی در دین و سرگستگی خرد است و مایه کینه و دشمنی. - پیامبر خدا (ص): خدای متعال به ابراهیم (ع) وحی فرمود: تو را آفریدم و به آتش نمرود مبتلایت کردم اگر به فقر گرفتارت می‌کردم و شکیبایی را از تومی گرفتم چه می‌کردی؟ ابراهیم عرض کرد: بارپروردگارا، فقر برای من سخت‌تر از آتش نمرود است خدای تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند، که در آسمان و زمین چیزی سخت‌تر از فقر نیافریدم! - لقمان (ع) به فرزند خود فرمود: بدان ای فرزندم که من صبر را و نیز انواع تلخیها را چشیدم، اما تلختر از فقر ندیدم پس، اگر روزی فقیر شدی، فقرت را میان خود و پروردگارت نگه دار و از ناداریت با مردم سخن مگوی، که نزد آنان خوار و بی‌مقدار می‌شوی. - پیامبر خدا (ص): چهار چیز کمرشکن است فقری که صاحبش برای آن درمانگری نیابد. - امام علی (ع): فقر، در زادگاه هم غربت است. - امام صادق (ع): هیبت از فقیر محال است.

ستایش فقر.

- پیامبر خدا (ص): فقر، افتخار من است. - فقر، افتخار من است و به آن می‌بالم. - فقر، در نظر مردم مایه زشتی است و نزد خداوند در قیامت، زیور است و مایه آراستگی. - امام صادق (ع): مصیبتها هدیه‌های خدایند و فقر در خزانه خداوند نگهداری می‌شود (و آن را به هر کس نمی‌دهد). - امام علی (ع): فقر، همچون شهادت، در خزانه خداوند نگهداری می‌شود و آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد. - فقر برای مؤمن، از دنباله لگام بر گونه اسب آراینده تر است. - پیامبر خدا (ص): فقرا، دوستان خدایند. -

فقر، آسودگی است و توانگری کیفر. - امام علی (ع): هر که دوستدار سلامت است، باید فقر را بر گزیند و هر که دوستدار آسایش است، باید دل بر کندن از دنیا را اختیار کند. - پیامبر خدا (ص): بار خدایا! مرا مستمند زنده بدار و مستمند بمیران و در شمار مستمندان، محشورم فرما. - بار خدایا! مرا فقیر بمیران و توانگر نمیرانم و روز قیامت، در گروه مسکینان محشورم فرما. - آزاری که من در راه خدا دیدم هیچ کس نمی بیند و ترسی که من در راه خدا چشیدم به احدی چشاندن نمی شود سی شبانه روز بر من گذشت، در حالی که من و بلال غذایی که هر جاننداری می خورد برای خوردن نداشتیم، مگر به مقداری که زیر بغل بلال گم می شود. - سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، هیچ گاه در نزد آل محمد نه صاعی (پیمانه ای) دانه (گندم یا جو) بوده است نه صاعی خرما. - امام کاظم (ع): پیامبران و فرزندان پیامبران و پیروان پیامبران، به سه چیز مختص شده اند: بیماری جسمی، ترس از سلطان و فقر. - از پیامبر (ص) سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: گنجی از گنجهای خدا دوباره سؤال شد: یا رسول الله! فقر چیست؟ فرمود: کرامت و بزرگداشتی از جانب خدا سه باره سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: چیزی است که خداوند آن را جز به پیامبری مرسل یا مؤمنی که نزد خدای تعالی گرامی است، نمی دهد.

روایاتی که در برتری فقر بر توانگری آمده است.

- پیامبر خدا (ص): خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: ای موسی! به تکه ای نان جو که با آن رفع گرسنگی کنی و به تکه پارچه ای که با آن برهنگی خود را بپوشانی، خرسند باش و در برابر مصیبتها و گرفتاریها شکیبایی کن هرگاه دیدی دنیا (به تو) روی آورده است، بگو: انا لله و انا الیه راجعون، کیفری است که در دنیا به سراغم آمده است و هرگاه دیدی دنیا (به تو) پشت کرده و فقر روی آورده است، بگو: خوش آمدی ای شعار صالحان. - امام صادق (ع): در مناجات خدا باموسی (ع) آمده است: ای موسی! هرگاه دیدی که فقر روی آورده است، بگو: خوش آمدی ای شعار صالحان و هرگاه دیدی که ثروت و توانگری روی آورده است، بگو: (این به خاطر) گناهی است که کیفرش به سوی من شتافته است. - پیامبر خدا (ص): فقر بهتر از توانگری است، مگر (در مورد) کسی که غرامت و تاوانی را (از سوی تنگدستی) بپردازد یا در گرفتاریها به دیگران کمک کند. - امام علی (ع). دلیل بر این که فقر بهتر از توانگری است. و کم مایه برتر از داراست. این است که می بینی مردم به سبب توانگری خدا را نافرمانی می کنن. و هیچ مخلوقی را نمی بینی که به سبب فقر خدا را نافرمانی کن. - پیامبر خدا (ص)، در وصف مؤمن، می فرماید: به فقر خویش شادمان است. - امام علی (ع): زیان فقر، پسندیده تر از سرمستی توانگری است. - مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: از کجا بدانم که چه وضعی دارم؟ حضرت فرمود: هرگاه چیزی از امور دنیا را خواستی و (رسیدن به آن) بر تو دشوار شد، بدان که در خیر و خوبی به سر میبری و هرگاه چیزی از امر دنیا را خواستی و به آسانی برایت فراهم شد، بدان که آن چیز برای توشر است.

معنای فقر.

- امام حسن (ع)، در پاسخ به این سؤال که فقر چیست، فرمود: آزمندی نفس، به هر چیزی. - امام حسن (ع)، نیز در پاسخ به همین پرسش، فرمود: آزمندی و سیری ناپذیری. - امام هادی (ع): فقر، سیری ناپذیری نفس است و نومییدی شدید. - پیامبر خدا (ص): فقیرترین مردم، شخص طمعکار است. - امام علی (ع): فقیرترین مردم کسی است که با وجود توانگری و برخورداری، زندگی را بر خود تنگ گیرد و مالش را برای دیگری باقی گذارد. - هیچ فقری چون نادانی، نیست. - بزرگترین فقر، کم خردی است. - ای بسا فقیری که از هر توانگری، توانگرتر است.

فقیر کیست ؟ .

- پیامبر خدا(ص): ای مردم! به نظر شما فقیر کیست؟ عرض کردند: مردی که ثروتی ندارد فرمود: نه، فقیر حقیقی کسی است که از مال خود چیزی به حساب خدایش نفرستد، اگر چه پس از او مال بسیاری بماند. - امام صادق (ع) به حسین بن عثمان فرمود: آیا می دانی درویش متکبر کیست؟ حسین بن عثمان می گوید: عرض کردیم: کسی که مال اندک دارد؟ فرمود: نه، درویش متکبر، کسی است که با چیزی از مال خود به درگاه خدای عزوجل تقرب نمی جوید. - پیامبر خدا(ص): آیا می دانید مفلس کیست؟ گفتند: از نظر ما، مفلس کسی است که نه درهمی دارد و نه کالایی حضرت فرمود: مفلس امت من، کسی است که روز قیامت نماز و روزه و زکات با خود می آورد، اما گاهی دشنام و تهمتی به این زده است و مال آن را خورده و خون فلان را ریخته و بهمان را زده است در نتیجه، از حسناتش به این و آن داده می شود و اگر حسناتش تمام شود و هنوز خطاهایش تمام نشده باشد، از گناهان آنها برداشته و به او داده می شود و سپس در آتش افکنده می شود و گفته می شود: مفلس حقیقی، همین شخص است.

فقیرترین مردم .

- امام علی (ع)، در پاسخ به این پرسش که سخت ترین فقر کدام است، فرمود: کفر بعد از ایمان. - در صحف ادریس آمده است: کسی را که از من اظهار بی نیازی کند، توانگری نباشد و کسی را که به من اظهار نیازمندی کند، فقر و درویشی نباشد.

فقر نفس .

- پیامبر خدا(ص): فقر (حقیقی) فقر دل است. - امام باقر(ع)، در سفارش به جابر بن یزید جعفی، فرمود: هیچ فقری چون فقر دل نیست و هیچ غنایی چون غنای نفس نباشد. - امام علی (ع): بزرگترین بلا، فقر نفس است. - فقر نفس، بدترین فقر است.

معیار توانگری و فقر .

- امام علی (ع): توانگری و فقر (واقعی) آن گاه معلوم شود، که اعمال به پیشگاه خدا عرضه شود. - با وجود بهشت، فقری نیست و با وجود دوزخ توانگری نه. - پیامبر خدا(ص): در میان فقیران، برای خود دستی هایی پیدا کنید، زیرا در روز قیامت آنان برای خود قدرتی دارند. - فقر دو گونه است: فقر دنیا و فقر آخرت فقر دنیا (مایه) توانگری آخرت است و توانگری دنیا (باعث) فقر آخرت و هلاکت این است، عشق به مال و زیور دنیا این است فقر آخرت و عذاب آخرت. - بعد از علی، فقرای شیعه و عترت او را خفیف بشمارید، زیرا که هر مردی از آنان به اندازه افراد قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کند.

فقر ستوده و نکوهیده .

- از امام صادق (ع) درباره این سخن نقل شده از ابوذر که ((سه چیز است که مردم از آنها نفرت دارند و من دوستشان دارم: من مرگ و فقر و بلا را دوست دارم))، سؤال شد حضرت فرمود: این مطلب آن گونه که مردم (از سخن ابوذر) می فهمند، نیست بلکه مقصود او این است که مرگ در راه طاعت خدا را خوشتر دارم، تا زندگی توام بامعصیت خدا و فقر در طاعت خدا را دوست تر دارم، تا توانگری همراه بامعصیت خدا و بلا و بیماری در راه طاعت خدا را خوشتر دارم، از تندرستی همراه بامعصیت خدا. - از امام صادق (ع) درباره حدیثی که روایت می شود مردی به امیرمؤمنان (ع) عرض کرد: ((من تو را دوست دارم)) و حضرت

فرمود: (پس) تن پوشی برای فقرآماده کن سؤال شد حضرت فرمود: امیرالمؤمنین چنین نفرموده، بلکه فرموده است: برای نیازمندیت - یعنی روز قیامت تن پوشی فراهم آورده ای. - امام باقر(ع): هیچ یک از شما به حقیقت ایمان دست نیابد مگر این که سه خصلت در او باشد: مرگ نزد او محبوبتر از زندگی باشد، فقر را از توانگری دوست تر داشته باشد و بیماری را از تندرستی خوشتر داشته باشد عرض کردیم: چه کسی چنین است؟ فرمود: همه شما سپس فرمود: کدام یک از این دو را خوشتر دارید: در راه محبت ما بمیرید یا با بغض و دشمنی نسبت به ما زندگی کنید؟ فضیل بن یسار می گوید: عرض کردم: به خدا سوگند که مردن در راه محبت و دوستی شما را خوشتر داریم حضرت فرمود: فقر و توانگری و بیماری و تندرستی را نیز همین طور؟ عرض کردم: آری به خدا. - امام صادق(ع): فقیر بودن و با مابودن بهتر است، از توانگر بودن و با غیر مابودن و کشته شدن و با ما بودن بهتر است، از زنده بودن و با غیر ما بودن. - لقمان به فرزندش فرمود: فرزندم! فقر، بهتر از آن است که (ثروتمند باشی و بر اثر آن) ستم و سرکشی کنی. - امام صادق(ع): ثروتی که تو را از ستم باز دارد، بهتر از فقری است که تو را به گناه کشاند. - امام علی(ع): فقر کمرشکن، زیاتراز ثروت رسوا کننده است. - امام صادق(ع): فقر، مرگ سرخ است راوی می گوید: به ابو عبدالله(ع) عرض کردم: (منظورتان) فقر دینار و درم است؟ فرمود: نه، فقر دینی است. - پیامبر خدا(ص): فقر برای مؤمن بهتر از توانگری است، مگر کسی که بار هزینه ای را(از کسی) به دوش کشد یا در گرفتاری و مشکلات (مردم) کمک کند. - امام علی(ع): شکیبایی در برابر فقر توام با عزت زیاتر از توانگری همراه با ذلت است. - زیان فقر، پسندیده تر از سرمستی توانگری است. - ای بسا کم مایه ای که سود برد و دارایی که زیان بیند.

فقر دینی مرگ سرخ است.

- امام صادق(ع): فقر، مرگ سرخ است عرض شد: فقر از درهم و دینار؟ فرمود: نه، فقر دینی. - امام علی(ع): فقر دینی (یا فقر همراه باقرض) مرگ سرخ است. - پیامبر خدا(ص)، در سفارش به علی(ع)، می فرماید: فقر، مرگی بس بزرگ است عرض شد: فقر درهم و دینار؟ فرمود: فقر دینی.

تحقیر فقیر.

قرآن. ((و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند (و) خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و اطاعت مکن از آن کس که قلبش را از یاد خود، غافل ساخته ایم)).
 ((و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند - در حالی که خشنودی او را می خواهند - مران از حساب آنان چیزی به عهده تونیست و از حساب تو (نیز) چیزی بر عهده آنان نمی باشد، تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی ((۴))))). -
 امام علی(ع): برادران تهیدست خود را تحقیر نکنید، زیرا هر کس مؤمنی را حقیر شمارد، خداوند عزوجل میان آن دو در بهشت جمع نکند، مگر این که توبه نماید. - امام صادق(ع): هر کس مؤمن مستمندی را تحقیر کند، خداوند همواره به او با دیده حقارت و خشم بنگرد تا این که از نظر تحقیر آمیز خود نسبت به آن مؤمن، دست بردارد. - پیامبر خدا(ص): هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و دارایش خوار شمارد یا تحقیر کند، خدای متعال در روز قیامت او را (بدین کارزشتش) شهره و سپس رسوایش سازد. - امام باقر(ع): خدای متعال به موسی فرمود: ای موسی! فقیر را خوار مشمار و به حال توانگر به سبب اندک چیزی که دارد، غبطه مخور. - امام رضا(ع): هر کس با مسلمانی فقیر رو به رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می کند، روز قیامت خدای عزوجل را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است. - پیامبر خدا(ص): بدانید که هر کس مسلمان فقیری را خفیف شمارد، در حق خدا خفت نشان داده است و خداوند در روز قیامت

او را خفیف کند، مگر این که توبه نماید. و فرمود: هر کس مسلمان فقیری را گرامی دارد، روز قیامت در حالی خدا را دیدار کند که از او راضی است.

آنچه فقر را از بین می برد.

- امام علی (ع)، در کمک خواهی از خدای سبحان، فرمود: از او یاری می طلبم که به یاری او نیازمندم کسی که او هدایتش کند، گمراه نشود و کسی که او با وی دشمنی کند، نجات نیابد و کسی که او بی نیازش گرداند، نیازمند نشود. - امام علی (ع)، در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می فرماید: کسی که میانه روی کند، هرگز هلاک نشود و کسی که زهد ورزد، هرگز فقیر نگردد. - امام صادق (ع): من برای کسی که میانه روی (و صرفه جویی) کند، ضمانت می کنم که فقیر نشود. - امام باقر (ع): نیکی کردن و صدقه نهانی، فقر را از بین می برند. - امام علی (ع): (بیماری) فقر را با صدقه و بخشش، درمان کنید. - پیامبر خدا (ص): صله رحم، عمر را زیاد می کند و فقر را از بین می برد. - امام علی (ع): هیچ مالی فقر زدتر از قناعت و خرسندی به قوت نیست شکیبایی سپری در برابر ناداری است. - هر که فقر از او دست برنمی دارد، جمله ((لا- حول ولا- قوه الا- بالله العلی العظیم)) را زیاد بگوید.

آنچه فقر می آورد.

- پیامبر خدا (ص): کسی که دم از ناداری زند، نادر شود. - امام علی (ع): حرص زدن، فقر می آورد. - فرونخواه دنیا محکوم به فقر است و رویگردان از دنیا آسایش یار اوست. - امام صادق (ع)، از پدران بزرگوارش: هر که از فضل خدا نطلبد، فقیر شود. - پیامبر خدا (ص): امانتداری توانگری می آورد و خیانت (در امانت) فقر می کشاند. - امام علی (ع): آن گاه که اشیا با هم جفت شدند، کاهلی و ناتوانی جفت یکدیگر شدند و فقر از آنها متولد شد. - امام باقر (ع): به ابو نعمان فرمود: ما را وسیله سرکیسه کردن مردم قرار مده، زیرا با این کار، خداوند بر فقر تو می افزاید. - امام علی (ع): هر که دری از نیاز خواهی به روی خود بگشاید، خداوند دری از فقر به رویش باز کند. - امام صادق (ع): هر مردی که فرزند خود را نفرین کند، فقر برایش به ارث گذارد. - امام علی (ع): وجود تارهای عنکبوت در اتاقها فقر می آورد، ادرار کردن در حمام فقر می آورد، خوردن در حال جنابت فقر می آورد، خلال کردن دندانها با شاخه درخت گز فقر می آورد، ایستاده شانه زدن فقر می آورد، باقی گذاشتن خاکروبه در خانه فقر می آورد، سوگند دروغ خوردن فقر می آورد، زنا کردن فقر می آورد، حرص زدن فقر می آورد، خواب میان مغرب و عشا فقر می آورد، خواب پیش از طلوع خورشید فقر می آورد، رعایت نکردن صرفه جویی در معاش فقر می آورد، بریدن پیوند خویشاوندی فقر می آورد، عادت داشتن به دروغ فقر می آورد، زیاد گوش دادن به آواز فقر می آورد، رد کردن گدای مرد در شب فقر می آورد. - بسا توانگری، که فقر پایدار در پی آورد.

پوشش خواهی خدای سبحان از فقیران.

- امام صادق (ع): خداوند عزوجل در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوشش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، که من شما را در دنیا از روی خواری و بی اعتنایی به شما، فقیرتان نکردم هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید. - (در روز قیامت) خداوند، جل ثناؤه، همچنان که برادری از برادرش پوشش می خواهد، از بنده مؤمن نیازمند خود در دنیا، پوشش می خواهد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من تو را در دنیا از سرخواریت نزد من، محتاج نکردم اکنون این روپوش را بردار و بین به جای دنیا به تو چه داده ام او روپوش را بردارد و گوید: با این عوضی که به من دادی مرا چه زیان اگر آنچه را در

دنیا از من گرفتی .

زیور فقر.

قرآن . ((این صدقات) برای آن نیازمندی است که در راه خدا فرو مانده اند و نمی توانند (برای تامین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند از شدت خویشنداری , فردبی اطلاع , آنان را توانگر می پندارد آنها را از سیمایشان می شناسی با اصرار (چیزی) از مردم نمی خواهند)). - امام علی (ع) : خویشنداری (و مناعت طبع) زیور فقر است . - امام صادق (ع) : مؤمن در دین نیرومند است در زمان توانگری میانه رو و در هنگام تهیدستی , آراسته . - امام علی (ع) : هر که فقر خود را اظهار کند, قدر و منزلت خویش را پست گرداند. - امام صادق (ع) : دشوارترین و پرزحمت ترین کارها, پوشیده داشتن فقر است . - امام علی (ع) : پنهان نگه داشتن ناداری و بیماریها, از مروت است . - پیامبر خدا(ص) : خداوند فقر را نزد خلق خود امانت نهاده است بنابراین , هرکس آن را مخفی نگه دارد, خداوند پاداش روزه گیر شب زنده دار را به او عطا فرماید. - فقر, امانت است پس , هر که آن را پوشیده نگه دارد, این کار او عبادت است و هر که آشکارش سازد, به گردن برادران مسلمان خود قلاده انداخته است (مسئولیت و تعهد به گردن آنها گذاشته است) . - خداوند تعالی مؤمن فقیری را که خویشندار باشد, دوست دارد.

فقرای شهریاران بهشتند.

- پیامبر خدا(ص) : فقرای شهریاران اهل بهشتند مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است . - امام علی (ع) : شهریاران دنیا و آخرت , درویشان خرسند هستند. - پیامبر خدا(ص) : درهای بهشت , به روی فقرای باز است . - به بهشت سری زدم , دیدم بیشتر مردم آن فقیرانند. - ابوذر از رسول خدا(ص) پرسید: آیا آنان که از خدا ترسان و در برابر او خاشع و فروتنند و بسیار یاد خدا می کنند, زودتر از دیگر مردمان به بهشت می روند؟ پیامبر فرمود: نه , بلکه مؤمنان فقیرند که می آیند و از روی شانه های مردم رد می شوند. - پیامبر خدا(ص) : کسی که بمیرد و درهم و دیناری از خود بر جای نگذارد, توانگرتراز او کسی وارد بهشت نشود. - امام صادق (ع) : فقرای مسلمان چهل خریف ((۵)) (پاییز) پیش از توانگرانشان در باغهای بهشت می خرامند سپس فرمود: در این باره برایت مثلی بزنم حکایت این - اما پ - دودسته حکایت دو کشتی است که بر عوارض گیربگذرند و او به یکی از آن دو بنگرد و چیزی در آن نبیند و گوید: آزادش گذارید که برود و به دیگری بنگرد و آن را پر از بار ببیند پس گوید: نگهش دارید. - پیامبر خدا(ص) : بشارت بادا شما را, ای مهاجران درویش , به روشنایی تمام در روز رستاخیز نیم روز پیش از مردمان توانگر به بهشت می روید که آن نیم روز(برابر) پانصد سال است . - فقرای مسلمان نیم روز, که پانصدسال است , جلوتر از توانگرانشان به بهشت وارد می شوند. - همه پیامبران چهل سال جلوتر از سلیمان بن داود وارد بهشت می شوند. - امام صادق (ع) : آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود, سلیمان است و این به سبب دنیایی است که به او داده شد.

خوشا به حال فقیران .

قرآن . ((و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند (و) خشنودی او را می خواهند, شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان بر مگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و (اساس) کارش بر زیاده روی است , اطاعت مکن)). - پیامبر خدا(ص) : ای گروه فقیران! خداوند برای من پسندیده است که به محفلهای شما تاسی جویم , زیرا فرموده است : ((و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند (و) خشنودی او را می خواهند, شکیبایی پیشه کن)) چرا که محفلهای شما, محفلهای پیامبران پیش از روزگار شماست . - فقرای

رسول خدا(ص) پرسیدند: وقتی در بازار انواع میوه‌ها می‌بینیم و دلمان هوس آنها را می‌کند اما پولی نداریم که بخریم، آیا اجری داریم؟ حضرت فرمود: مگر اجر، در چیزی جز این است. - امام صادق (ع) به محمد خزاز فرمود: آیا به بازار نمی‌روی؟ آیا میوه‌هایی که به فروش می‌رسد و چیزهای دیگری که دلت هوس آنها را می‌کنند نمی‌بینی (وقدرت خریدنداری)؟ عرض کردم: چرا فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می‌بینی اما از عهده خرید آن بر نمی‌آیی، برایت حسنه‌ای است. - پیامبر خدا(ص): خوشا به حال مستمندان شکیب‌انها! کسانی که ملکوت آسمانها و زمین را می‌بینند. - ای گروه فقیران! از خداوند قلباراضی باشید، تا به پاداش فقر خود برسید و گرنه نمی‌رسید. - ای گروه مستمندان! رضایت خاطر داشته باشید و قلبا از خدا خشنود باشید، تاخدای عزوجل برای فقرتان شما را پاداش دهد. - امام علی (ع)، در وصف پیامبران، می‌فرماید: اگر می‌خواهی به عنوان دومین نمونه از موسی کلیم الله (ع) یاد می‌کنم که می‌فرماید: ((پروردگارا! من به آن خوبی که برایم فرو فرستی نیازمندم))، به خدا سوگند که او از خداوند جز نانی که بخورد، چیزی نخواست. - رسول خدا(ص) به ابوذر فرمود: جعیل را چگونه می‌بینی؟ (ابوذر می‌گوید): عرض کردم: مستمندی است، مانند دیگر همتایان خود فرمود: فلانی را چگونه می‌بینی؟ عرض کردم: بزرگی از بزرگان مردم فرمود: جعیل یک دنیا از او بهتر است! عرض کردم: ای رسول خدا! این فلان چنین وضعی دارد و شما با او چنان رفتاری می‌کنید! فرمود: اورئیس قوم خود است و من برای جلب قلوب آنها این کار را می‌کنم. - امیه بن خالد بن ابی العیص: پیامبر(ص) به کمک مسلمانان تهیدست، فتح و پیروزی به دست می‌آورد. - امام صادق (ع): گرامترین حالت بنده نزد خدا، وقتی است که درهمی بجوید و به دست نیاورد عبدالله بن سنان می‌گوید: زمانی که امام صادق (ع) این سخن را فرمود، من یکصد هزار (درهم) داشتم ولی امروزیک درهم ندارم.

فقر (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص): خواهش‌هایت را کم کن، تا (تحمل) فقر بر تو آسان شود. - امام کاظم (ع): فقر را به خود تلقین نکنید زیرا کسی که به خود تلقین فقر کند، بخیل شود. - امام علی (ع): بسا فقیری، که از شیر عزتمندتر است. - درهم فقیر (که در راه خدا دهد) نزد خداوند، بالنده تر و با ارزشتر از دینار توانگراست (که در راه خدا دهد). - چونان کسی مباش که بدون عمل به آخرت امید بسته است اگر توانگر شود، به سرمستی و گناه افتد و اگر نیازمند شود، به نومیدی و سستی گراید. - بدا به حال کسی که فقیران و مستمندان و گدایان و بینوایان رانده شده و وامداران و در راه ماندگان، در پیشگاه خداوند خصم او باشند. - چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر فقیران برای به دست آوردن خشنودی و پاداش خداوند! و نیکوتر از آن بی‌اعتنایی و عزت نفس فقیران است در برابر توانگران به سبب توکل به خداوند. - پیامبر خدا(ص): کسی که از روی توانگری دهش می‌کند، از کسی که به سبب نیازمندی می‌گیرد برتر نیست. - شور بخت‌ترین شوربختان، کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت در او جمع شود.

فقه.

فقیه شدن در دین.

قرآن. ((و شایسته نیست که مؤمنان همگی (برای جهاد) کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا (دسته‌ای بمانند و) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان باز گشتند بیم دهند، باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند)). - امام علی (ع): اگر خواستی دانا شوی، در دین دانا و فقیه شو. - امام کاظم (ع): در دین خدا فقیه و دانشوید، زیرا فقه کلید بصیرت است و مایه کمال عبادت و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی برتری فقیه بر عابد، همچون

برتری خورشید است برستارگان و هر که در دین خود دانا و فقیه نشود، خداوند هیچ عملی از او را نپسندد. - پیامبر خدا(ص): هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، او را در دین فقیه گرداند و راه درست و راستش را به او الهام فرماید. - هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دین دانا و فقیه گرداند و به دنیا بی اعتنائش سازد و نسبت به عیبهایش بینا کند. - امام علی (ع): هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد، او را در دین فقیه گرداند و یقین در دلش افکند. - باید کوچک شما از بزرگ شما سمرشق گیرد و بزرگتران با کوچکتران مهربان باشند و همچون مردمان بی فرهنگ جاهلیت نباشید که نه در دین فقیه بودند و نه درباره خدا تفکر می کردند. - قرآن را بیاموزید، که آن بهترین سخن است و در آن دانا شوید، که آن بهار دلهاست. - پیامبر خدا(ص): خداوند به چیزی برتر از آگاهی دینی، عبادت نشده است. - برترین عبادت فقه (و شناخت دین) است. - همانا برای هر چیزی تکیه گاهی است و تکیه گاه این دین، فقه است. - کسی که در دین فقیه شود (اعوان و انصار او) بسیار گردد. - اف بر هر مسلمانی که هفته ای یک روز را به کار آموختن امور دینی خود و پرسیدن مسائل دینیش اختصاص ندهد. بعضی به این صورت روایت کرده اند: اف بر هر مرد مسلمانی. - امام علی (ع)، در سفارش به فرزند خود حسن (ع)، می فرماید: برای یافتن حق، هر جا که باشد، در گردابهای سخت فرو رو و در دین فقیه شو.

ویژگیهای فقیه .

- پیامبر خدا(ص): هیچ گاه بنده ای بر فقه و شناخت خود از دینش نیفزود، مگر این که بر میانه روی او در عملش افزوده گشت. - امام علی (ع): پارسایی، خصلت فقیه است. - در فرمان استانداری خود به محمد بن ابی بکر، می فرماید: برترین فقه و دین فهمی، پارسایی داشتن در دین خدا و به کار بستن فرمان اوست پس، بر تو باد به رعایت تقوا در امور پنهان و پیدای خود. - پیامبر خدا(ص): در فقاهت مرد همین بس، که خدا را عبادت کند و در نادانی مرد همین بس، که به رای و اندیشه خود مغرور باشد. - امام صادق (ع): آدمی فقیه نباشد، مگر آن گاه که برایش مهم نباشد چه جامه ای بپوشد و با چه چیز سد جوع کند. - روایت شده است که مردی خدمت پیامبر(ص) آمد تا حضرت به او قرآن بیاموزد چون پیامبر به این آیه رسید: ((پس هر که به اندازه ذره ای خوبی کند، آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای بدی کند (نیز) آن را می بیند))، عرض کرد: ((مرا بس است)) و رفت رسول خدا(ص) فرمود: این مرد، فقیه برگشت. - امام رضا(ع)، به نقل از پدران بزرگوارش، می فرماید: در یکی از غزوات پیامبر(ص) عده ای را نزد رسول خدا(ص) آوردند پرسید: اینها کیستند؟ عرض کردند: مؤمنند، ای رسول خدا فرمود: از ایمانتان چه حاصلی دیده اید؟ عرض کردند: شکیبایی در بلا و گرفتاری، شاکر بودن در هنگام برخورداری و خرسندی به قضا (ی الهی) رسول خدا(ص) فرمود: مردمانی بردبار و دانایند و از شدت دانایی چیزی نمانده، که پیامبر باشند. ابو حامد غزالی درباره دگرگونی واژگان علوم می نویسد: بدان که منشا اشتباه و در آمیختن دانشهای نکوهیده با دانشهای شرعی، تحریف اسامی پسندیده و تبدیل و انتقال آنها، بر اثر اهداف نادرست، به معنایهایی است مغایر با معانی که مورد نظر سلف صالح و نسل اول بوده است این واژه های دگرگون شده پنج تاست: فقه، علم، توحید، تذکیر و حکمت اینها نامهایی خوشایند و پسندیده بودند و کسانی که این اوصاف را داشتند از منصبهای دینی برخوردار بودند اما امروزه به معنایی مذموم منتقل شده اند لذا دلها از کسانی که این اسامی و اوصاف را برخورد داشته باشند، گریزانند. واژه اول، فقه است دخل و تصرفی که در این واژه کردند، تصرفی تخصصی بود، نه انتقال و تبدیل معنایی، چون این واژه را به شناخت مسائل فرعی غریبی در فتواها و آگاهی از ریزه کاریهای علل این مسائل و بحثهای پر طول و تفصیل در آنها و از بر کردن اقوال و سخنان مربوط به این مسائل تخصیص دادند و کسی که در این مسائل ژرفکاو تر باشد و به آنها بیشتر بپردازد گفته می شود: او فقیه تر است در حالی که در عصر اول اسلام، عنوان فقه بر علم طریق آخرت و ریزه کاریهای آفات نفوس و تباه کننده های اعمال و حقیر شمردن دنیا و چشم دوختن به نعمت آخرت و غلبه

خوف و ترس الهی بر دل، اطلاق می‌شد دلیل بر این مطلب این سخن خدای تبارک و تعالی است که ((تا در دین آگاه و فقیه شوند و قوم خود را، وقتی به سوی آنان برگشتند، بیم دهند)) آن علمی که مایه اندازو بیم می‌باشد این علم و این فقه است، نه فریعات طلاق و لعان و صلح و اجاره چون با این مسائل نه اندازی حاصل می‌شود و نه بیم دادنی و بلکه اختصاص دادن تمام وقت و هم خود به این مسائل، دل را سخت می‌کند و ترس و خشیت الهی را از آن برمی‌کند نمونه اش رفتاری است که از این گونه افراد مشاهده می‌شود خدای متعال می‌فرماید: ((ولهم قلوب لا یفقهون بها)) مراد فقه و فهم معانی ایمان است، نه فتواها و اوقیعت آن است که فقه و فهم در لغت دو نامندبه یک معنا و در گذشته و حال به این معنا به کار می‌رفته اند نیز خدای متعال می‌فرماید: ((لانتم اشد رهبة فی صدورهم من الله ذلک بانهم قوم لا یفقهون)) در این آیه ترس اندک آنها از خدای عزوجل و اهمیت دادن به قدرت مخلوق را به اندک بودن فقه و فهم ایشان نسبت می‌دهد حالاً فکر کنید آیا این کم ترسی از خدا و ترس از خلق خدا نتیجه حفظ نداشتن تفریعات فتواها و احکام و قضایاست، یا نتیجه بی بهره بودن از علومی که ذکر کردیم. رسول خدا(ص) به کسانی که به نمایندگی نزد آن حضرت آمده بودند، فرمود: ((دانشمندند و حکیم و فقیه)) ((۶)) و فرمود: ((آیا شما را از فقیه کامل و تمام عیار آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا فرمود: کسی که مردم را از رحمت خدای سبحان نومید نگرداند، آنان را از مکر و عذاب خدای عزوجل آسوده خاطر نسازد و از فضل و کرم خدا مایوسشان نکند و از روی بی میلی و بی رغبتی به قرآن، به چیز دیگر رو نکند)) ((۷)). و فرموده است: ((بنده فقیه تمام عیار نشود، مگر آن گاه که خشم و کینش با مردم به خاطر خدای عزوجل باشد و مگر آن گاه که برای قرآن وجوه (و معانی) فراوانی قائل باشد)). این سخن از ابو الدرداء نیز نقل شده است، به اضافه این سخن رسول خدا که ((سپس به خودش رو کند و بیش از هر کس نفس خود را دشمن دارد)). یکی از پیشینیان گفته است: فقیه، کسی است که به دنیا بی اعتنا و به آخرت راغب باشد و در دینش بصیرت داشته باشد در عبادت پروردگارش پیگیر باشد، پارسا باشد و با آبروی مسلمانان بازی نکند، نسبت به اموال آنان خویشندار و برای جامعه آنان خیرخواه باشد او در هیچ یک از این موارد، قید ((فروع شرعی و فتاوی را یاد داشته باشد)) ذکر نکرده است من نمی‌گویم که واژه فقه، فتاوی در زمینه احکام ظاهری رادر بر نمی‌گرفته است، اما این امر به طریق عموم و شمول یا به طریق تبعی بوده است و واژه فقه بر علم آخرت و احکام مربوط به دل، بیشتر اطلاق می‌شده است تخصیص این واژه از آن معانی به این معنای متداول، این اشتباه را به وجود آورد که برخی افراد خود را وقف معنای تخصیصی آن کنند و از علم آخرت و احکام دل روی گردانند، بویژه که این امر با طبیعت انسان هم سازگارتر است، چون علم باطن علمی پیچیده و عمل به آن دشوار و دستاویز قرار دادن آن برای رسیدن به منصب حکومت و قضاوت و مال و مقام ناممکن است شیطان هم با استفاده از این فرصت و جذابیت نام فقه در شرع، فقه به معنای تخصیصی آن را، در دلها آراست. شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه در ((منیة المرید)) می‌گوید صرف آموختن این مسائل مدون، نزد خدای تعالی فقه محسوب نمی‌شود بلکه فقه در نزد خدای متعال در حقیقت به دریافت جلال و عظمت اوست و همین علم است که خوف و هیبت و خشوع نسبت به خداوند به بار می‌آورد و باعث روی آوردن به تقوا و شناخت صفات ناپسند و، در نتیجه، دوری کردن از آنها و شناخت صفات پسندیده و به کار بستن آنها می‌شود و خوف از خدا را به بار می‌آورد و اندوه را در جان، برمی‌انگیزد چنان که خدای متعال در کتاب خود به این نکته توجه داده و فرموده است: ((چرا از هر فرقه ای از آنان گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند؟)) آن علمی که موجب انداز و بیم می‌شود، این علم مدون نیست، زیرا مقصود از این علم مدون حفظ اموال، بابه کار بستن شروط معاملات و حفظ بدنها، با اموال و جلوگیری از قتل و جراحات می‌باشد آن علمی که اهمیت دارد، عبارت از شناخت نحوه پیمودن راه خدای متعال و پشت سر گذاشتن گردنه های دل است، یعنی همان صفات نکوهیده که حجاب میان بنده و خدای تعالی می‌باشند، زیرا هر گاه بنده به این صفات آلوده باشد، از خداوند بزرگ در حجاب است و به همین دلیل، علم (فقه) موجب ترس و خشیت از خداست.

فقیه کیست ؟ .

- امام علی (ع): آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه نکنم؟ کسی که در معاصی خدا به مردم جواز ندهد و از رحمت خدا نومیدشان نکند و از مکر و عذاب خدا آسوده خاطرشان نسازد و از قرآن، به چیز دیگر رو نکند. - فقیه تمام عیار، کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نکند، آنان را از فیض درگاهش مایوس نگرداند و از مکر و عذاب خدا تاملینشان ندهد. - مردی از امام باقر (ع) مساله ای پرسید، حضرت پاسخ او را داد مرد گفت: فقها این را نمی گویند حضرت فرمود: وای بر تو! آیا هرگز فقیهی دیده ای؟ فقیه حقیقی، کسی است که به دنیایی اعتنا و به آخرت راغب باشد و به سنت پیامبر (ص)، چنگ در زند.

آنچه مایه کمال فقه است .

- پیامبر خدا (ص): بنده فقیه تمام عیار نباشد، مگر آن گاه که خشم و کینش با مردم برای خدا باشد و مگر آن گاه که احدی نزد او منفورتر از نفس خودش، نباشد. - در سفارش به ابودر، فرمود: آدمی فقیه کامل نشود، مگر آن گاه که مردم در نظرش مانند مستی شتر باشند و به بود و نبود آنها اهمیتی ندهد و همچنان که اگر شتری در کنار او باشد فرقی به حالش ندارد، وجود مردم نیز در او تغییر و تاثیری ایجاد نکند و با این حال، وقتی به خودش برگردد بیشترین تحقیر و بی اعتنایی را نسبت به نفس خویش، روا دارد. - در سفارش به ابودر، فرمود: آدمی فقیه کامل نباشد، مگر آن گاه که مردم را در کنار خدای متعال همانند مستی شتر ببیند و باین حال، وقتی به خودش برگردد، بیش از همه نفس خودش را حقیر و بی مقدار شمارد.

فقیه ترین مردم .

- امام صادق (ع): شما اگر مقصود سخن ما را بفهمید، فقیه ترین مردم خواهید بود همانا سخن به وجوه گوناگونی قابل بیان است پس، انسان اگر بخواهد می تواند سخن خود را آن طور که می خواهد بیان کند و دروغ نگوید. - هیچ فردی از شما فقیه نباشد، مگر آن گاه که تعریضات کلام ما را بفهمد. - به خدا قسم ما فردی از شیعیان خود رافقیه نمی شماریم، مگر آن گاه که سخنی سربسته و با کنایه به او گفته شود و وی مقصود را دریابد.

پاره ای از نشانه های فقیه .

- پیامبر خدا (ص): از نشانه های فقاها (و دین شناسی) مرد این است که امور معیشتی خود را سامان دهد، تحصیل آنچه زندگیت را سامان می دهد از دنیا دوستی نیست. - امام علی (ع): یکی از حقوق، آن است که فقیه (و دین شناس) شوید و از نشانه های فقه، آن است که گرفتار غفلت و فریب نشوید. - از دوران دیشی و محکم کاری است، که فقیه شوید و از فقه است که دستخوش غفلت و فریب نشوید. - پیامبر خدا (ص): از نشانه های فقاها مرد، این است که سخنان بیهوده کمتر گوید. - امام رضا (ع): از نشانه های فقاها (و دین فهمی)، بردباری و دانش و خاموشی است.

گران بودن وجود فقیه بر ابلیس .

- پیامبر خدا (ص): وجود یک فقیه برای ابلیس، گرانتر از هزار عابد است. - امام سجاد یا امام باقر (ع): وجود یک فقیه در دین، از وجود هزار عابد برای شیطان گرانتر است. - پیامبر خدا (ص): هیچ چیز برای ابلیس کمر شکن تر از عالمی که در میان قبیله ای سربردارد، نیست.

فقاہت روح عبادت است .

- پیامبر خدا(ص): شخصی که اندک فقهی بداند بهتر از شخصی است که بسیار عبادت می کند (اما اصلا فقه نمی داند). - امام علی (ع): در عبادتی که با فقه (و فهم) همراه نباشد، خیری نیست در دانشی که با اندیشیدن همراه نباشد، خیری نیست و در قرآن خواندنی که با تدبر توأم نباشد، خیری نیست . - امام سجاد(ع): هیچ عبادتی جز با تفقه (و فهم)، عبادت نیست . - پیامبر خدا(ص): بهترین عبادت و فقه است .

در گذشت فقیه .

- امام صادق (ع): هرگاه مؤمن فقیه در گذرد، رخنه ای در اسلام پدید آید که هیچ چیز آن را نبندد . - امام کاظم (ع): هرگاه مؤمن بمیرد رخنه ای در اسلام پدید آید که هیچ چیز آن را نبندد، زیرا مؤمنان فقیه، حصار اسلامند همچنان که حصار شهر باعث حفظ شهر است . - امام صادق (ع): برای شیطان، مرگ هیچ مؤمنی خوشایندتر از مرگ یک فقیه نیست .

آفت فقیهان .

- امام علی (ع): آفت فقیهان، ناخویشتنداری است . - آفت علما، ریاست طلبی است . - آفت علم، عمل نکردن به آن است . - پیامبر خدا(ص): فقیهان، امنای پیامبرانند تا زمانی که دنیایی نشوند عرض شد: ای رسول خدا! دنیایی شدن آنها، چگونه است ؟ فرمود: پیروی از سلطان (وقدرت حاکمه) پس، هرگاه چنین کردند، از آنان نسبت به دین و عقاید خود بر حذر باشید.

اندیشیدن .

اندیشه .

- امام علی (ع): هر که دیده اندیشه خود را شبها بیدار نگه دارد، به اوج خواست خویش دست یابد . - اندیشه، حکمت به بار می آورد . - اندیشه، صیقل دهنده خردهاست . - اندیشه، دل و خرد را روشن می گرداند . - اندیشه، مایه راهیابی است و غفلت موجب ره گم کردن . - اندیشه، یکی از دو هدایت است . - اندیشه کردن در خوبیها انگیزه به کار بستن آنها می شود . - اندیشه در عواقب امور از مهلکه همامی رها کند . - اندیشه کردن، موجب عبرت آموختن است و از لغزش ایمن می گرداند و احتیاط و هوشیاری به بار می آورد . - بیندیش تا (از خواب غفلت) به هوش آیی (یا بلند مرتبه گردی). - کسی که اندیشه اش نیکو باشد، خوار نگردد . - ریشه خرد، اندیشه است و میوه اش، سالم ماندن (از خطا و لغزش و گناه یا عذاب آخرت). - ریشه سالم ماندن از لغزشها، اندیشیدن پیش از عمل کردن است و سنجیدن پیش از سخن گفتن . - با اندیشه است، که تاریکیهای کارها روشن می شود . - اگر در تمام کارها، اندیشه را مقدم داری، و فرجام هر کار تو نیکو شود . - اندیشه و هوشیاری مداوم، از لغزشها مصون می دارد و از دگرگونیها (ی نعمتها) راهی می بخشد . - هر که مدت درازی بیندیشد، بینشش نیکو شود . - اگر هر روز خود را با اندیشه همراه کنی، آن روز به تو عبرتها آموزد.

اندیشیدن .

قرآن . ((اینچنین خدا آیاتش را برای شما روشن می گرداند، باشد که در (کار دنیا و آخرت) بیندیشید)). ((اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم یقیناً آن (کوه) را از بیم خدا فروتن (و) از هم پاشیده می دیدی و این مثلها را برای مردم می زنی، باشد

که آنان بیندیشند)). - امام حسن (ع): اندیشیدن، مایه زندگی دل شخص با بینش است. - امام علی (ع): با اندیشیدن، دلت راهوشیار کن و شب هنگام از بستر پهلو تهی کن و از پروردگارت، خدا، بترس. - اندیشیدن، به نیکی و عمل به آن فرامی خواند. - نفس خود را از اندیشه ای که به حکمت تو بیفزاید و عبرتی که به تو مصونیت بخشد، خالی مدار. - امام حسن (ع): شما را به تقوای الهی و اندیشیدن، مدام سفارش می کنم، زیرا که اندیشیدن پدر و مادر همه خوبیهاست. - امام علی (ع): تمیز دادن ماندنی از رفتنی، از اشرف اندیشه هاست. - با بصیرت کسی است، که بشنود و بیندیشد، ببیند و بینا شود و از عبرتها بهره گیرد سپس راه آشکار و روشن را در پیش گیرد و از افتادن در پرتگاههای آن، دوری کند. - خدای رحمت کناد، مردی را که بیندیشد و پند گیرد و پند گیرد و بینا شود، به گونه ای که آنچه از دنیا باقی است گویی بزودی از بین رود و آنچه از آخرت است همواره خواهد بود. - هر که بیندیشد، بینا شود. - پس، ای شنونده! از مستی خویش به هوش آی و از خواب غفلت بیدار شو و از شتابت بکاه و در آنچه از زبان پیامبر (ص)، برای تو آورده شده و از آن گزیر و گزیری نیست، نیک بیندیش. - در وصف مؤمن، می فرماید: وقتش (به عبادت) پر است و سپاسگزار و شکیباست و غرق در اندیشه خویش می باشد. - ای بندگان خدا! از خدا بترسید، همچون ترسیدن خردمندی که اندیشیدن دل او را به خود مشغول ساخته و ترس (از خدا) پیکرش را رنجور و نزار کرده است. - عطا: من و عبید بن عمیر، نزدعایشه رفتیم میان ما و او پرده ای بود او گفت: ای عبید! چه چیز مانع تو گشته است که به دیدن ما بیایی؟ عبید گفت: این فرمایش پیامبر (ص): ((گاه گاه دیدن کن تا محبت زیاد شود)) پس ابن عمیر گفت: شگفت ترین چیزی را که از رسول خدا (ص) دیده ای برای ما بگو عظامی گوید: عایشه گریست و گفت: همه کارهای او شگفت آور بود در شبی که نوبت حضور آن حضرت در خانه من بود، پیش من آمد به طوری که پوست بدنم با پوست او تماس پیدا کرد، اما فرمود: مرا بگذار تا به عبادت پروردگارم عزوجل پردازم سپس برخاست و به طرف مشک آب رفت و از آب آن وضو ساخت و آن گاه به نماز ایستاد و شروع به گریه کرد به طوری که محاسنش تر شد سپس به سجده رفت (و در سجده گریست) تا جایی که زمین خیس شد آن گاه به پهلو دراز کشید، تا آن که بلال برای اعلام وقت نماز صبح به آن حضرت وارد شد عرض کرد: ای رسول خدا! چرا گریه می کنی، حال آن که خداوند تمام گناهان گذشته و آینده شما را آمرزیده است؟ پیامبر فرمود: وای بر تو ای بلال! چرا نگریم حال آن که خداوند امشب این آیه را بر من فرو فرستاد: ((همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز، به یقین برای خردمندان نشانه هاست)) سپس فرمود: وای بر کسی که این را بخواند و درباره آن نیندیشد. - پیامبر خدا (ص): اندیشیدن، مایه حیات دل شخص با بصیرت است و همان گونه که اگر شخص چراغ به دست در تاریکیها درپرتو نور (چراغ) راه رود، بخوبی خود رانجات می دهد و کمتر درنگ و توقف می کند.

مطالعه و اندیشیدن .

- امام علی (ع): زیاد اندیشیدن و فهمیدن، سودمندتر از زیاد تکرار کردن و خواندن است. - هر که در آنچه آموخته است بسیار اندیشه کند، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی فهمیده است، بفهمد. - هیچ دانشی چون اندیشیدن، نیست.

اندیشه، آینه است .

- امام علی (ع): اندیشه، آینه ای صاف است. - در فقه الرضا (ع) آمده است: اندیشیدن، آینه توست، بدیها و خوبیها را به تو نشان می دهد. - امام صادق (ع): اندیشه، آینه خوبیها و پوشاننده بدیهاست. - امام علی (ع): اندیشه آدمی، آینه ای است که کردار نیک و بدش را به او نشان می دهد.

عبادتی چون تفکر نیست .

- امام رضا (ع): عبادت، به بسیاری نماز و روزه نیست بلکه عبادت، اندیشیدن در کار خداست . - امام صادق (ع): بیشترین عبادت ابوذر، رحمه الله، و اندیشیدن و پند گرفتن بود. - از مادر ابوذر درباره عبادت او سؤال شد گفت: تمام روز را از مردم کناره می گرفت و به اندیشیدن می پرداخت . - امام علی (ع): اندیشیدن درباره نعمتهای خدا، نیکو عبادتی است . - اندیشیدن در ملکوت آسمانها و زمین، عبادت مخلصان است . - تمیز دادن ماندنی (آخرت) از رفتنی (دنیا)، از شریفترین اندیشه هاست . - پیامبر خدا (ص): سهم دیدگان خود را از عبادت به آنان دهید عرض کردند: ای رسول خدا! سهم آنها از عبادت چیست؟ فرمود: نگریستن به قرآن و اندیشیدن در آن و پند گرفتن از شگفتیهایش . - امام صادق (ع): برترین عبادت، و اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست . - امام علی (ع): هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در صنع خدای عزوجل، نیست .

ارزش یک ساعت تفکر .

- امام صادق (ع): یک ساعت اندیشیدن بهتر از سالی عبادت است: ((جز این نیست که خردمندان پند می گیرند)). - پیامبر خدا (ص): ساعتی اندیشه کردن، بهتر از یک سال عبادت است . - امام علی (ع): ساعتی کوتاه اندیشه کردن، بهتر از عبادتی طولانی است . - حسن صیقل از امام صادق (ع) پرسید: یک ساعت اندیشیدن بهتر از یک شب عبادت کردن است؟ حضرت فرمود: آری رسول خدا (ص) فرموده است: ساعتی اندیشیدن، بهتر است از شبی را به عبادت گذارندن عرض کردم: چگونه باید اندیشید؟ فرمود: به خانه های ویران گشته برو و بگوید: کجایند سازندگان شما؟ کجایند ساکنان شما؟ چه شده است که سخن نمی گوید.

آنچه اندیشه را صاف می کند.

- امام علی (ع): هر که کم بخورد، اندیشه اش صاف گردد. - چگونه صاف و زلال گردد، اندیشه کسی که پیوسته شکمش سیر است .

اندیشیدن ممنوع .

- امام علی (ع): اندیشیدن در غیر حکمت، هوس ((۸)) است . - کسی که زیاد درباره گناهان بیندیشد، گناهان او را به سوی خود بکشاند. - هر که زیاد درباره لذتها بیندیشد، آن لذتها بر او چیره آیند. - هر که در عظمت خدا بیندیشد، متحیر شود.

اندیشیدن در احوال ملتهای پیشین .

علم تاریخ . قرآن . ((آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی را که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند، آن را آباد ساختند و پیامبران شان دلایل آشکار بر ایشان آوردند بنابراین، خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می کردند)). ((قطعا پیش از شما ستمهایی (بوده و) سپری شده است پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است)). - امام علی (ع)، در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می فرماید: فرزندم! هر چند من به اندازه همه کسانی که پیش از من بوده اند، نزیسته ام اما در کارهای آنان نظر کرده ام و در اخبار آنها اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام، چندان که همچون

یکی از آنان شده ام و بلکه آن سان برکارهایشان آگاهی یافته ام، که گویی با اولین و آخرین آنها زندگی کرده ام.

رستگاری.

عوامل رستگاری.

قرآن . ((براستی که مؤمنان رستگار شدند همانان که در نمازشان فروتنند و همانان که از بیهوده رویگردانند)). ((رستگار آن کس که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد)). ((هر کس نفس خود را پاک گردانید، قطعارستگار شد و هر که آلوده اش ساخت قطعاً نومید گشت)). ((و چون نماز گزارده شد، در (روی) زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید)). ((ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او (توسل و) تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید)). ((پس، نعمتهای خدا را یاد کنید، شاید که رستگار شوید)). - امام علی (ع): هر که خردش بر هوس او چیره شود، رستگار گردد. - از دانش پیروی کن و از نادانی سرپیچ، تا رستگار شوی. - پیامبر خدا(ص): رستگار شد هر که دلش را برای ایمان خالص گردانید و قلبش را پاک و سالم ساخت و زبانش را راستگو و روانش را با آرامش و اخلاقش رادرست و گوشش را شنوا و چشمش را بینا کرد.

رستگاران.

قرآن . ((هان! براستی که حزب خدا، همان رستگارانند)). ((پس، تا می توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان (در راه خدا) انفاق کنید و کسانی که از خست نفس مصون مانند، آنان رستگارانند)). - امام علی (ع): رستگار آن که با بالی پرواز کند، یا تسلیم شود و بیاساید. - ای مردم! موجهای فتنه ها را با کشتیهای نجات بشکافید و از راه مخالفت و ناسازگاری کناره گیرید و تاجهای فخر فروشی را از سر فرو نهد رستگار آن که با بالی پرواز کرد، یا آن که تسلیم شد، و در نتیجه، آسود.

موانع رستگاری.

قرآن . ((کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ راستی که ستمکاران رستگار نمی شوند)). ((کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ حقا که گنهکاران رستگار نمی شوند)). ((هر کس با خدا معبود دیگری بخواند، برای آن برهانی نخواهد داشت و حسابش فقط با پروردگارش می باشد در حقیقت، کافران رستگار نمی شوند)). ((بگو: کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند)). - امام صادق (ع): هرگاه مرد گناه کند نقطه ای سیاه در دلش پیدا شود اگر توبه کرد آن نقطه پاک شود، اما اگر بر گناهِش بیفزاید آن نقطه بزرگتر شود، تا جایی که تمام دلش را فرو پوشد و زان پس هرگز رستگار نشود. - پیامبر خدا(ص): هرگاه مرد به چهل سالگی رسد و خویش بر بدیش چیره نگردد، شیطان پیشانی او را بیوسد و گوید: این چهره ای است، که رستگار نمی شود. از امام علی (ع) نیز روایت شده است: کسی که غم روزی فردا را بخورد، هرگز رستگار نشود.

واگذاشتن کارها به خدا.

واگذاری کارها به خدا.

قرآن . ((پس و بزودی آنچه را به شما می گویم به یاد خواهید آورد و کارم را به خدا می سپارم ، خداست که به (حال) بندگان (خود) بیناست)). - امام صادق (ع): در شگفتم از کسی که از چهار چیز می هراسد، اما چرا به چهار چیز پناه نمی برد؟ در شگفتم از کسی که می ترسد، اما چرا به این سخن خدای عزوجل پناه نمی برد: ((خداوند ما را بس است و او نیکوکار گزاری است))؟ زیرا شنیدم که خداوند جل جلاله به دنبال این آیه می فرماید: ((پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، (از میدان نبرد) بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنها نرسیده بود)). و در شگفتم از کسی که اندوهگین می شود، اما چرا به این سخن خدای عزوجل پناه نمی برد: ((معبودی جز تو نیست ، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم))؟ زیرا شنیدم که خدای عزوجل به دنبال آن می فرماید: ((پس (دعای) او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را چنین نجات می دهیم)). و در شگفتم از کسی که به او نیرنگ زده می شود، اما چرا به این سخن خداوند پناه نمی برد: ((و کارم را به خدا می سپارم ، همانا خداوند به (حال) بندگان بیناست))؟ زیرا شنیدم که خداوند بزرگ و پاک به دنبال آن می فرماید: ((پس ، خداوند او را از عواقب سؤ آنچه نیرنگ می کردند، حفظ نمود)) و در شگفتم از کسی که خواهان دنیا و زرق و برق آن است ، چرا به این سخن خدای تبارک و تعالی پناه نمی برد: ((آنچه خدا خواهد، نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست))؟ زیرا شنیدم که خداوند بلند نام به دنبال آن می فرماید: ((اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می بینی ، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید)) کلمه ((عسی)) مفید ایجاب و قطعیت است . - امام رضا (ع): ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدای عزوجل ، خرسندی به قضای او، تسلیم در برابر امر خدا و واگذاری کارها به خدا بنده ای صالح گفته است : ((و کارم را به خدا می سپارم پس خداوند او را از عواقب سؤ آنچه نیرنگ می کردند حفظ نمود)). تفسیر آیه ((افوض امری الی الله)): تفویض ، آن گونه که راغب معنا کرده ، به معنای برگرداندن و ارجاع دادن است بنابراین ، تفویض کار به خدا یعنی برگرداندن و ارجاع دادن آن به خدا در این صورت ، معنای تفویض نزدیک به معنای توکل و تسلیم است چیزی که هست اعتبارها فرق می کند اگر تفویض می گویند به این اعتبار است که بنده کارهایی را که (علی الظاهر) منسوب به اوست به خدای سبحان برمی گرداند و بنده در چنین وضعی حال کسی را دارد که به کلی برکنار است و هیچ کاری به او بر نمی گردد اگر توکل می گویند، به این اعتبار است که بنده ، پروردگار خود را وکیل می گیرد تا به هر نحو که می خواهد در کار او تصرف کند و اگر تسلیم گفته می شود به این اعتبار است که بنده رام و پذیرای محض هر چیزی است که خدای سبحان درباره او اراده کند یا از او بخواهد، بدون آن که هیچ امری را به خود نسبت دهد پس ، اینها سه مقام از مقامات عبودیت هستند: ابتدا توکل ، سپس تفویض که دقیقتر و ظریفتر از توکل است - و آن گاه تسلیم که از هر دوی آنها دقت و ظرافت بیشتری دارد.

نمرات واگذاری کارها به خدا.

- امام باقر (ع) ، در سفارش به جابر بن یزید جعفی ، می فرماید: با تفویض درست ، به آسایش نفس دست پیدا کن . - امام صادق (ع): کسی که کار خود را به خدا واگذارد، در آسایش جاودان وزندگی همیشه خوش است و واگذارنده حقیقی ، کسی است که از هر همت و خواسته ای جز خدا دست شوید همچون این سخن منظوم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) . خشنودم به آنچه خدا قسمتم کرد. و کارم را به آفریدگار همی سپارم . همچنان که در گذشته خداوند احسان کرد. در باقیمانده عمرم نیز احسان می کن . کسی که کارش را به خدا واگذارد، شبش را با سلامت ماندن از هر گزند و آفتی به روزرساند و روزش را با دینی سالم به شب آورد. - امام حسن (ع): کسی که به حسن انتخاب خدا برای خود تکیه کند، جز حالتی را که خدا برایش گزینش کرده است حال دیگری برای خویش آرزو نکند. - امام علی (ع): هر کس کار خود را به خدا واگذارد، خداوند کار او را

به سامان آورد.

قبر.

قبر.

قرآن . ((و هرگز بر هیچ مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نیست ، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند)). - پیامبر خدا(ص) : قبر نخستین منزل آخرت است اگر کسی از آن به سلامت رست ، منازل بعد آن آسانتر است و اگر به سلامت نرست ، دشواری منازل بعدی کمتر از آن نیست . - نخستین مرحله عدالت آخرت ، قبرهاست و وضع و شریف نمی شناسد . - امام باقر(ع) : به این گورها بنگرید ، که چونان سطوری در میدان جلو خانه هانقش بسته اند لحدهایشان به هم نزدیک و آرمگاههایشان پهلوی هم است اما قدرت دیدار یکدیگر را ندارند (در دنیا) ساختند و ویران کردند انس گرفتند و سپس از هم جدا و تنها شدند جای گزیدند و سپس بیرون رانده شدند و رحل اقامت افکندند و آن گاه کوچیدند . - پیامبر خدا(ص) : هیچ روزی بر قبر نیاید ، مگر این که در آن روز زبان به سخن گشاید و گوید : من سرای غربتم ، من خانه تنهایی ام ، من خاکدانم ، من خانه کرمهایم پس ، چون بنده مؤمن به خاک سپرده شود ، قبر به او گوید : خوش آمدی و چون بنده بد کردار یا کافر دفن شود ، قبر به او گوید : خوش نامدی . - امام صادق(ع) : قبر هر روز صحبت می کند و می گوید : من خانه غربتم ، من خانه تنهایی ام ، من خانه کرمها هستم ، من قبرم ، من باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای دوزخم . - امام علی(ع) : ای صاحبان چاره ها و اندیشه ها و فهم و خبرها ! مرگ و از بین رفتن پدران را به یاد آورید زودا که جانها گرفته شود و پیکرها برهنه گردد و میراثها بخش شود و تو ای عشوهِ گر شکوه مند زیباروی ، به سر منزلی ژولیده و جایگاهی غبار گرفته روانه شوی و در لحد خویش بر گونه ات خوابانده شوی ، در منزلی که دیدار کنندگانش اندکند و کارگزارانش خسته و دلتنگ ، تا آن گاه که از گورها به در آیی و به هامون محشر فرستاده شوی . - پیامبر خدا(ص) : منظره ای زشت تر از قبر ، ندیدم . - چون دشمن خدا به سوی گورش حمل شود ، به تشییع کنندگان خود ندا دهد : ای برادران ! از آنچه من دچارش شدم ، بپرهیزید از دنیایی به شما شکوه می کنم که مرا فریفت و چون به آن اطمینان کردم ، مرا از پای در آورد از دوستان هوسران به شما شکوه می کنم که مایه خوشی و شادی مرا فراهم ساختند آن گاه که به آنان کمک کردم ، از من بیزاری جستند و تنها وبی یاورم گذاشتند . - امام علی(ع) : همسایه گورستان باش ، تا عبرت گیری . - خوب دامادی است ، قبر . - فخر فروشی را فرو گذار و کبر و غرور را کنار نه و گور خود را به یاد آر ، زیرا که گذرگاه تو آن جاست . - امام کاظم(ع) در کنار گوری چنین فرمود : چیزی که پایانش این است ، سزا است که از همان آغاز دل از آن برکنند و چیزی که آغازش این است ، بجاست که از پایانش بترسید .

سؤال قبر.

- امام علی(ع) : چون تشییع کننده برگردد و مصیبت دیده مراجعت کند ، مرده در گور نشانده می شود در حالی که از دهشت سؤال و لغزش در امتحان آهسته سخن می گوید . - پیامبر خدا(ص) درباره آیه ((خداوند کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و آخرت با گفتار ثابت و درست استوار می دارد)) ، فرمود : مراد در قبر به هنگام سؤال از مردگان است .

پرسشهای قبر.

- امام سجاد(ع) : زودا ، که عمرت به سر آید و فرشته جانت را بگیرد و یکه و تنهابه سوی منزلی (قبر) رهسپار شوی و در آن

جا جانت به تو باز گردانده شود و دوفرشته ات ، منکر و نکیر، برای پرسش از تو امتحانی سخت ، وارد قبرت شوند. بدان ! نخستین پرسشی که آن دو از تومی کنند درباره پروردگار توست که او رامی پرستیدی و درباره پیامبر تو که برایت فرستاده شده و درباره دینت که به آن باورداشتی و درباره کتابت که تلاوتش می کردی و درباره امامت که ولایت او را داشتی سپس از عمرت که آن را چگونه صرف کردی و دارایی ات که از کجا به دست آوردی و درچه راه خرج کردی پس ، بهوش باش و برای خودت فکری کن و پیش از شروع امتحان و پرسش و آزمون ، خویشتن را برای جوابگویی آماده ساز. - امام صادق (ع) : هر گاه مؤمن بمیرد، هفتاد هزار فرشته او را تا گورش تشییع کنند و چون در گورنهاده شود، منکر و نکیر نزدش آیند و او را بنشانند و پرسند: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟ و او پاسخ دهد: پروردگارم الله است و محمد پیامبر من و اسلام دینم پس ، آن دو فرشته قبر او را تا جایی که چشمش کار می کند برایش فراخ گردانند و از بهشت برایش غذا آورند و او را خوش و خرم گردانند. - امام رضا (ع) پس از در گذشت ابن ابی حمزه فرمود: او در قبرش نشانده شد و درباره امامان (ع) از وی پرسش گردید و او نام همه آنها را گفت ، تا آن که به من رسید درباره من از وی پرسش شد و او پاسخی نداد پس ، چنان ضربه ای بر سرش کوفتند که گورش از آتش آکنده شد. - از یونس پرسید: علی بن ابی حمزه مرد؟ (یونس می گوید): عرض کردم : آری حضرت فرمود: به آتش رفت یونس می گوید: من از این سخن وحشت کردم امام فرمود: از او درباره امام بعد از پدرم موسی سؤال شد و او گفت : بعد از او امامی نمی شناسم به او گفته شد: نمی شناسی؟ پس ، در گورش چنان ضربه ای به او زده شد، که گور از آتش شعله ور گشت . - پیامبر خدا (ص) : چون بنده در گورش نهاده شد و همراهان او برگشتند، در حالی که هنوز صدای کفشهای آنها را می شنود، دوفرشته نزدش می آیند و او را می نشانند و می پرسند: درباره این پیامبر، محمد، چه عقیده ای داشتی؟ اگر مؤمن باشد می گوید: گواهی می دهم که او بنده خدا و فرستاده اوست پس ، به او گفته شود: به جایگاهت در آتش بنگر خداوند به جای آن جایگاهی در بهشت به تو داد پیامبر (ص) فرمود: او هر دو جایگاه را می بیند اما اگر کافر یا منافق باشد می گوید: نمی دانم همان عقیده ای را درباره او داشتم ، که مردم داشتند. - در روایتی دیگر از رسول (ص) آمده است که : دو فرشته نزدش می آیند و او رامی نشانند و می پرسند: پروردگارت کیست؟ او پاسخ می دهد: پروردگارم خداست می پرسند: دینت چیست؟ پاسخ می دهد: دینم اسلام است می پرسند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ پاسخ می دهد: او فرستاده خداست می پرسند: از کجای دانی؟ پاسخ می دهد: کتاب خدا را خواندم و ایمان آوردم و تصدیق کردم . - امام صادق (ع) : از مرده در گورش پیرامون پنج چیز سؤال می شود: از نمازش ، زکاتش ، حجش ، روزه اش و ولایتش نسبت به ما خاندان پس ، ولایت از گوشه قبر به آن چهار چیز گوید: هر یک از شما کم و کاستی داشتید، کامل کردن آن به عهده من .

از چه کسی در قبر سؤال می شود؟ .

- امام باقر (ع) : در قبر تنها کسانی مورد سؤال قرار می گیرند که مؤمن محض یا کافر محض باشند (راوی می گوید): عرض کردم : پس ، دیگر مردم چه ؟ فرمود: از آنها چشمپوشی می شود. - امام صادق (ع) : در قبر پرسش نمی شود، مگر از کسی که مؤمن محض باشد یا کافر محض .

اعمالی که در گور سودمند می افتند.

- امام صادق (ع) : چون مؤمن به گور خویش در آید نماز در طرف راست او قرار گیرد و زکات در جانب چپش و نیکوکاری بر فراز سرش سایه افکند و صبر و شکیبایی در گوشه ای بایستد پس ، هر گاه دو فرشته مامور سؤال بر او در آیند، صبر به نماز

وزکات و نیکوکاری گوید: هوای یارتان راداشته باشید اگر نتوانستید من به یاریش می‌آیم . - پیامبر خدا(ص) بر گوری گذشت که روز قبل شخصی در آن دفن شده بود و خانواده اش می‌گریستند فرمود: دو رکعت نماز سبکی که به نظر شما نمی‌آید، برای صاحب این گور دوست داشتنی تر از همه دنیای شماست .

عذاب قبر.

- امام علی (ع): بندگان خدا! برای کسی که آمرزیده نشده، از مرگ سخت تر قبراست پس، از تنگی و فشار و تاریکی و تنهایی قبر بترسید آن زندگی تنگی که خداوند به دشمن خود نسبت به آن هشدار داده، عذاب قبر است . - امام باقر یا امام صادق (ع): چون رقیه، دختر رسول خدا(ص)، در گذشت رسول خدا(ص) فرمود: به گذشتگان شایسته ما عثمان بن مظعون و یاران او ملحق شو امام فرمود: فاطمه (ع) کنار قبر ایستاده بود و قطرات اشکش روی آن می‌ریخت و رسول خدا(ص) در حالی که ایستاده بود، اشکهایش را با جامه خود می‌گرفت و دعای کرد و می‌فرمود: می‌دانم که او ناتوان است و از خدای عزوجل خواستم که از فشار قبر نگاهش دارد. - امام علی (ع): اگر آنچه را رفتگان شما دیده‌اند می‌دیدید، هر آینه بی‌تاب می‌شدید و وحشت می‌کردید و حرفش‌نوی می‌داشتید و فرمان می‌بردید اما آنچه آنها دیده‌اند، از شما پوشیده است و زود باشد که پرده فرو افتد. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: این سخن دال بر این است که اعتقاد به عذاب قبر درست است و هم مسلمانان ما نیز همگی بر همین باورند، گرچه مخالفان اشعری و غیر اشعری آنها با انکار این موضوع، آنان را به باد انتقاد گرفته‌اند.

قبر.

- امام صادق (ع): هر گاه چشمت به قبر افتاد، بگو: بار خدا یا! این را باغی از باغهای بهشت قرار ده و حفره‌ای از حفره‌های دوزخ قرارش مده . - امام باقر(ع): هر که رکوع نمازش را کامل انجام دهد، هیچ ترس و وحشتی در قبر به سراغش نمی‌آید. - امام صادق (ع): هر که غمی از مؤمن بزداید، خداوند غمهای آخرت را از او بزداید و خنکدل از گورش بیرون آید.

قبله.

تغییر قبله.

قرآن . ((بزودی مردمان سبکسر خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله شان که رو به آن می‌کردند رویگردان کرد؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند)). - امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش معاویه بن عمار که چه وقت رسول خدا(ص) قبله را به سوی کعبه تغییر داد، فرمود: بعد از بازگشتش از بدر. - امام عسکری (ع)، درباره آیه ((هر چند(این کار) جز بر کسانی که خدا هدایت شان کرده، سخت گران بود))، می‌فرماید: روی کردن به سمت بیت المقدس در آن زمان گران بود، مگر برای کسی که خداوند هدایتش کرده بود، زیرا چنین کسی می‌دانست که خداوند انسان را بر خلاف میل و خواست او به عبادت می‌گیرد تا بیازمایدش که آیا، برخلاف میل و خواهش خود، از خدا فرمان می‌برد. - پیامبر خدا(ص)، چون به سوی بیت المقدس نگریست، به جبرئیل گفت: دوست داشتم که خداوند قبله مرا از سمت قبله یهود به سوی قبله ای دیگر تغییر می‌داد جبرئیل به آن حضرت گفت: من هم بنده ای مانند تو هستم و کاری از من برایت ساخته نیست، مگر در حدی که به من فرمان داده می‌شود بنا بر این، پروردگارت را بخوان و از او بخواه از آن پس، رسول خدا(ص)، پیوسته به آسمان می‌نگریست تا مگر جبرئیل از جانب خداوند پاسخ در خواست او را بیاورد پس، خداوند این آیه را فرو فرستاد:

((ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم)). - امام صادق (ع): تغییر قبله به سوی کعبه بعد از آنی رخ داد که پیامبر (ص) سیزده سال در مکه به سوی بیت المقدس نماز خواند و بعد از هجرتش به مدینه نیز به مدت هفت ماه به سوی بیت المقدس، نماز گزارد بعد از این مدت، خداوند قبله او را به سوی کعبه تغییر داد، چرا که یهود، رسول خدا (ص) را سرزنش می کردند و به ایشان می گفتند: تو پیرو ما هستی، به سوی قبله ما نماز می گزاری رسول خدا (ص) از این سخن سخت اندوهگین شد و در دل شب بیرون رفت و به انتظار رسیدن فرمانی از جانب خدای بزرگ در این باره، به کرانه های آسمان می نگریست فردای آن شب چون وقت نماز ظهر رسید، رسول خدا (ص) در مسجد بنی سالم دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود، که جبرئیل (ع) بر ایشان فرود آمد و بازوهای آن حضرت را گرفت و او را به سمت کعبه برگرداند و این آیه را بر او فرو خواند: ((هر آینه گردش صورت تو را در این سوی و آن سوی آسمان می بینیم پس تو را به سوی قبله ای بر می گردانیم که آن را می پسندی پس، رو سوی مسجد الحرام کن)) رسول خدا دو رکعت به سوی بیت المقدس خوانده بود و دو رکعت دیگر را به سوی کعبه خواند در این هنگام یهود و مردمان نابخرد گفتند: چه چیز آنها را از قبله ای که داشتند، رویگردان کرد. علامه طباطبایی می نویسد: روایاتی که از طرق عامه و خاصه در این باب وارد شده، فراوان است این احادیث که مضامین نزدیک به هم دارند در مجموعه های حدیثی گرد آورده شده اند در تاریخ این رخداد (تغییر قبله) اختلاف است، اما بنا به اکثر روایات - که همین هم درست است - این واقعه در رجب سال دوم هجرت، در هفدهمین ماه پس از هجرت، رخ داده است. بحثی علمی. تشریح قبله در اسلام و لزوم رو کردن به سوی آن در نماز - که یک عبادت عمومی میان مسلمانان است - و نیز در هنگام ذبح حیوانات و مسایل دیگری از این قبیل که عموم مردم با آنها دست به گریبانند، مسلمانان را به بحث از جهت قبله و تعیین آن نیازمند ساخت این کار در ابتدا با ظن و گمان و نوعی تخمین همراه بود، اما بعدها این نیاز عمومی، دانشمندان ریاضی دان مسلمان را برانگیخت تا این موضوع را به تحقیق نزدیک کنند لذا از جدولهایی که در زیجهای برای تعیین عرض و طول جغرافیایی شهرها وضع شده است، بهره گرفتند و از راه حساب مثلثات، انحراف مکه از نقطه جنوب هر شهر را استخراج کردند، منظور انحراف خط متصل میان هر شهر و مکه از خط متصل میان آن شهر و نقطه جنوب (خط نصف النهار) است سپس، آن را درباره هر شهری از شهرهای اسلام با دایره معروف هندی که خط نصف النهار را تعیین می کند، مشخص کردند و بعد درجات انحراف و خط قبله را معلوم ساختند. بعدها به منظور تسریع و سهولت کار از ابزاری مغناطیسی به نام قطب نما، استفاده کردند این دستگاه به وسیله عقربه اش جهت شمال و جنوب را تعیین می کند و در مشخص کردن نقطه جنوب جانشین دایره هندی می شود شخص با به کار بردن قطب نما و اطلاع از درجه انحراف شهر، می تواند جهت قبله را مشخص سازد. اما این کوشش دانشمندان، که خداوند اجرشان دهد، در هر دو روش (زیجهای قدیم و قطب نما) خالی از نقص و اشتباه نبود، زیرا در قسمت اول (تعیین قبله به اتکا تعیین طول جغرافیایی) ریاضیدانان متاخر پی بردند که علمای پیشین در تشخیص طول جغرافیایی دچار اشتباه شده اند و لذا محاسبه انحراف و به تبع آن تشخیص جهت کعبه دستخوش خلل شده است، چرا که روش آنها برای تشخیص عرض جغرافیایی شهرها، یعنی تعیین ارتفاع قطب شمال، تحقیقی تر بود، برخلاف روش تشخیص طول جغرافیایی، که عبارت بود از ثبت مسافت میان دو نقطه مشترک در یک حادثه مشترک آسمانی، مانند خسوف، با توجه به مقدار حرکت خورشید که این مقدار بر اساس ساعت معلوم می شد البته انجام این کارها در قدیم هم دشوار بود و هم دقیق نبود اما امروزه، به سبب فراهم بودن ابزارها و وسایل و نزدیک بودن ارتباطات، این کار کاملاً آسان شده است با این حال نیاز به تعیین قبله همچنان وجود داشت، تا جایی که در این اواخر دانشمندان فاضل و چیره دست، معروف به سردار کابلی - خدایش رحمت کند - به این مهم پرداخت و با استفاده از اصول نوین، انحراف قبله نقاط مختلف جهان اسلام را استخراج کرد و در این زمینه رساله خود معروف به ((تحفة الاجلّة فی معرفة القبلة)) را نوشت وی در این رساله دقیق و عالی، راه به دست آوردن قبله را با بیان ریاضی تشریح کرده و جدولهایی را برای تعیین

قبله بلاد مختلف تنظیم نموده است. از موضوعات بسیار جالبی که در این رساله دیده می شود تحقیقی است که درباره قبله محراب مسجد پیغمبر (ص) کرده و به وسیله آن پرده از روی یکی از کرامات پیامبر اسلام (ص) برداشته است، زیرا طبق محاسبات قدما، عرض جغرافیایی مدینه ۲۵ درجه و طول آن ۷۵ درجه و ۲۰ دقیقه بوده است که این با قبله محراب پیامبر (ص) در مسجدش انطباق ندارد این رو، دانشمندان پیوسته درباره قبله محراب بحث و تحقیق می کردند و گاه در باب انحراف آن دلایلی دور از واقع اظهار می داشتند اما مرحوم سردار کابلی توضیح داد که عرض جغرافیایی مدینه ۲۴ درجه و ۵۷ دقیقه است و طول آن ۳۹ درجه و ۵۹ دقیقه و انحراف (قبله آن از نقطه جنوب) تقریباً ۴۵ دقیقه می باشد که عیناً با قبله محراب پیامبر انطباق دارد و بدین سان کرامت درخشانی از پیامبر (ص) در قبله اش که در حال نماز روی خود را به طرف آن گردانید آشکار گشت طبق روایات، جبرئیل دست آن حضرت را گرفت و رویش را (از بیت المقدس) به طرف کعبه برگرداند. بعد از سردار کابلی، مهندس فاضل مرحوم عبدالرزاق بغاثری، قبله بیشتر نقاط روی زمین را استخراج کرد و رساله ای در شناسایی قبله انتشار داد این رساله عبارت از مجموعه جدولهایی است که در آنها قبله هزار و پانصد نقطه از نقاط روی زمین را تعیین کرده است و به این ترتیب، نعمت تشخیص قبله، بر مسلمانان تمام شد. و اما در قسمت دوم - یعنی تعیین جهت قبله با استفاده از قطب نما - دانشمندان دریافتند که قطبین مغناطیسی کره زمین که قطب نما نشان می دهد با قطبین جغرافیایی آن انطباق ندارد، زیرا مثلاً قطب مغناطیسی شمال با گذشت زمان تغییراتی پیدا می کند و میان آن و قطب جغرافیایی شمال حدود هزار میل فاصله می شود بنابراین، قطب نما، قطب جنوب جغرافیایی را دقیقاً مشخص نمی سازد بلکه گاه اختلاف به حد قابل ملاحظه ای می رسد که نمی توان آن را ندیده گرفت این موضوع مهندس و ریاضیدان فاضل، حسینعلی رزم آرا، را در این روزها که سال ۱۳۳۲ هجری شمسی است و داشت تا برای حل این مشکل اقدام کند و اندازه تفاوت میان قطب شمال و جنوب جغرافیایی را با قطب شمال و جنوب مغناطیسی در نقاط مختلف استخراج نماید و انحراف قبله از قطب مغناطیسی را در نزدیک به یک هزار نقطه روی زمین مشخص سازد و قطب نمایی اختراع کند که به طور تقریباً دقیق، قبله را نشان دهد این قطب نما امروزه متداول و معمول است خداوند زحمات ایشان را اجر دهد. بحثی اجتماعی. کسی که در شؤون اجتماع انسانی و درباره ویژگیها و آثاری که این پدیده موسوم به جامعه از آن جهت که اجتماع است در پی می آورد تأمل کند، شکی برایش باقی نمی ماند که آنچه این اجتماع را پدید آورده و سپس آن را به شاخه های گوناگون تقسیم کرده، طبیعت انسانی است، زیرا طبیعت انسانی، با الهام از جانب خدای سبحان، این نکته را دریافته که برای بقا و کمال خود به کارها و فعالیتهای اجتماعی نیاز دارد از این رو به اجتماع پناه می برد و افعال و رفتار خود را بر وضع اجتماعی منطبق می سازد او به کمک علوم (صورت های ذهنی) و ادراکاتی احتیاجات مادی خود و طرز رسیدن به آنها از طریق رفتارهای بدنی را تشخیص داده است چیزی که این ادراکات و صورت های ذهنی را با افعال خارجی مرتبط می سازد، همان جهات و علل فعل است مانند عقیده داشتن به خوب و بد بودن کارها و لزوم یا شایسته بودن فلان کار و دیگر اصول اجتماعی، مانند ریاست و مرئوسیت و مالکیت و اختصاص و معاملات عمومی و خصوصی و سایر قواعد و قوانین عمومی و آداب و رسوم قومی و ملی که، با تغییر و تحول اقوام و مناطق و اعصار، تغییر و تحول پیدا می کنند همه این مفاهیم و قوانین مبتنی بر آنها ساخته طبیعت انسانی است که با نوعی الهام الهی صورت گرفته است طبیعت انسان با این مفاهیم و قوانین باورها و خواستهای ذهنی خود را در خارج مجسم می سازد و سپس با کار و کردن و نکردن و پیمودن راه کمال به سوی آنها حرکت می کند. پرستش و توجه عبادی به خدای سبحان، که از تمام شؤون ماده منزّه و از این که متعلق حس مادی واقع شود پاک و مبرا است، هر گاه بخواهد از مرز دل و باطن بگذرد و به منطقه افعال که در میان مادیات دور می زنند، وارد شود هیچ چاره و گریزی نیست، مگر این که این توجه قلبی عبادی تجسم خارجی پیدا کند به این ترتیب که توجهات قلبی، با ملاحظه ویژگیها و خصوصیات آنها، در قالب افعال و حرکات مناسبی ریخته شوند مثلاً هدف از سجده، اظهار خواری و ذلت است و هدف از رکوع

، تعظیم و بزرگداشت و هدف از طواف ، فداکاری و جانبازی و هدف از قیام ، احترام و هدف از وضو و غسل ، پاکیزه شدن برای ایستادن در حضور خدا شکی نیست که توجه به معبود و روی کردن بنده به او در عبودیتش ، روح عبادت اوست و بدون آن عبادت حیات و موجودیتی ندارد عبادت برای آن که به کمال و ثبات و تحقق خویش برسد، نیاز به تجسم یافتن در افعال و اعمال دارد. بت پرستان و پرستندگان ستارگان و دیگر اجسام انسانی و غیر انسانی در مقام عبادت معبودهایشان ، از فاصله های نزدیک رو به روی آنها می ایستادند و عبادت می کردند اما ادیان آسمانی ، از جمله اسلام که مصدق همه ادیان آسمانی است ، کعبه را قبله قرار داد و دستور داد تا در نماز، که هر مسلمانی موظف به انجام آن می باشد، در هر نقطه ای از جهان رو به قبله بایستند و در برخی حالات او رو به قبله یا پشت به قبله بودن نهی فرموده است و در حالات و مواردی هم رو به قبله بودن را مستحب دانسته است بدین سان ، توجه قلبی دائمی را به خانه خدا جلب کرده و این که انسان در هیچ حالتی از خلوت و جلوت ، ایستادن و نشستن ، خواب و بیداری ، عبادت و طاعت و حتی در پست ترین حالات (حالت قضای حاجت) خدایش رافراموش نکند این بود آثار توجه قبله از نظر فردی . و اما از نظر اجتماعی ، موضوع شگفت انگیزتر و تاثیرات توجه به قبله روشتر و مؤثرتر است ، زیرا توجه عموم مردم در تمام زمانها و مکانها به یک نقطه و کانون ، وحدت فکری و ارتباط اجتماعی و پیوستگی قلبی آنها را مجسم می سازد و این لطیف ترین روحی است که ممکن است در کلیه شئون حیات مادی و معنوی افراد جامعه دمیده شود و جامعه را به عالیترین پیشرفت برساند و کاملترین و نیرومندترین وحدت را در آن ایجاد کند این نعمت را خداوند به بندگان مسلمان خود ارزانی داشته و به وسیله آن یکپارچگی دینی و شکوه و عظمت اجتماعی آنها را حفظ کرده است ، حتی با این همه دسته بندیها و اختلافات مذهبی و فرقه ای که در میان آنها پدید آمده ، به طوری که دو نفر آنها در یک رای اتفاق ندارند (باز این یک عامل قوی برای حفظ وحدت آنهاست) خدای تعالی را برای نعمتهایش سپاس می گوئیم . بحثی تاریخی . این موضوع متواتر و قطعی است که بنیانگذار کعبه ابراهیم خلیل (ع) است کسانی که در آن زمان در اطراف کعبه سکونت داشتند، عبارت بودند از اسماعیل ، پسر حضرت ابراهیم و تیره جرهم ((۹)) از قبایل یمن کعبه ساختمانی است تقریباً چهار گوش و زوایای چهار گانه آن به سوی جهات چهار گانه است و این موجب می شود که بادها در برخورد به آن بشکند و لذا هر چند هم که شدید باشند به کعبه آسیبی نمی رسانند. ساختمان کعبه مدتها به همان وضعی بود که ابراهیم (ع) ساخته بود، تا آن که - همان گونه که در روایتی که از امیرالمؤمنین (ع) نقل کردیم آمده است - عمالقه و سپس بنی جرهم (یابالعکس) آن را تجدید بنا کردند. پس از آن که ، در قرن دوم پیش از هجرت ، کار سرپرستی کعبه به قصی بن کلاب ، یکی از اجداد پیامبر(ص) ، رسید او کعبه را ویران کرد و دوباره آن را محکم ساخت و سقف آن را با چوب درخت خرما ی هندی و شاخه های نخل پوشاند و در کنار آن دارالندوه را بنا کرد این خانه مرکز حکومت و مشورت او با یارانش بود او سپس چهار جهت کعبه را میان طوایف قریش تقسیم کرد و آنها، خانه های خود را گردا گرد کعبه ساختند و درهای خانه ها را رو به روی آن تعبیه کردند. پنج سال پیش از بعثت ، سیل کعبه را ویران کرد و این طوایف کار ساختن آن را میان خود تقسیم کردند و بنای آن با قوم رومی بود یک نجار مصری هم او را کمک می کرد وقتی نوبت جا گذاری حجرالاسود رسید، در این که کدام طایفه افتخار نصب آن را از آن خود کند میانشان اختلاف و مشاجره در گرفت بالاخره تصمیم گرفتند محمد(ص) را، که در آن هنگام سی و پنج سال داشت و همگان به خردمندی و نظراستوار او ایمان داشتند، داور قرار دهند حضرت ردایی خواست و حجرالاسود را در آن قرار داد و آن گاه به قبایل گفت که اطراف آن را بگیرند و بلندش کنند وقتی به محل نصب سنگ در رکن شرقی رسید، پیامبر خودش سنگ را برداشت و در جایش نصب کرد. چون از لحاظ هزینه و بودجه ساختمان در مضیقه افتادند، بناچار ارتفاع آن را کوتاه گرفتند که تا امروز نیز در همان حد باقی مانده است مقداری از صحن آن را که واقع در طرف حجراسماعیل بود، به دلیل کوتاه گرفتن بنا، از حدود ساختمان خارج کردند. ساختمان کعبه به همین صورت بود، تا زمانی که عبدالله بن زبیر در روزگار یزید بن معاویه

بر حجاز مسلط شد فرمانده یزید در مکه، به نام حصین، با عبدالله جنگید و کعبه را به منجنیق بست، که در اثر آن کعبه ویران شد و جامه و مقداری از چوبهای آن آتش گرفت در اثنای جنگ بود که یزید در گذشت و حصین از ادامه دادن جنگ دست کشید ابن زبیر تصمیم گرفت، کعبه را خراب کند و مجدداً آن را بسازد برای این کار از یمن گچ پاکیزه آورد و خانه کعبه را با آن گچ ساخت و حجر اسماعیل را به داخل کعبه برد و در آن را از کف زمین گرفت و از طرف مقابل آن نیز دری تعبیه کرد، تا مردم از یک در داخل و از در دیگر خارج شوند ارتفاع کعبه رانیز بیست و هفت گز قرار داد وقتی کار ساختمان کعبه به اتمام رسید، داخل و خارج خانه کعبه را با مشک و عبیر معطر ساخت و با پارچه دیا آن را پوشاند کار ساختمان در ۱۷ رجب سال ۶۴ هجری به پایان رسید. پس از آن که عبد الملک بن مروان به خلافت رسید، فرمانده خود حجاج بن یوسف را به جنگ عبد الله بن زبیر فرستاد و او با ابن زبیر جنگید و بر او پیروز شد و به قتلش رساند و وارد خانه کعبه شد و تغییراتی را که ابن زبیر در آن داده بود به اطلاع عبد الملک، رساند عبد الملک دستور داد آن را به همان شکل اولش در آورد حجاج از ضلع شمالی کعبه شش گز و یک و جب خراب کرد و آن دیوار را روی پی قریش ساخت و در شرقی را هم از کف زمین بالاتر برد و در غربی را مسدود کرد و سپس کف آن را با سنگهایی که اضافه آمده بود فرش کرد. هنگامی که سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۶۰ هجری به حکومت رسید، سقف کعبه را تغییر داد سپس سلطان احمد عثمانی که در سال ۱۰۲۱ به پادشاهی رسید، کعبه را مرمت کرد در سال ۱۰۳۹ سیل عظیمی به راه افتاد و قسمتی از دیوارهای شمالی و شرقی و غربی کعبه را خراب کرد سلطان مراد چهارم، از پادشاهان عثمانی، دستور داد خرابی آنها را ترمیم کردند، که از آن زمان تا کنون به همان وضع باقی مانده است. شکل کعبه: شکل کعبه تقریباً مربع است و از سنگهای کبود محکمی ساخته شده و ارتفاع آن به شانزده متر می رسد اما از حدیث بالا رفتن علی (ع) بر دوش مبارک رسول خدا (ص) در روز فتح مکه و برداشتن و شکستن بتهایی که روی کعبه بوده اند، بر می آید که ارتفاع کعبه در آن زمان بسیار کمتر از حد فعلی آن بوده است. طول ضلعی که ناودان در آن قرار دارد و نیز طول ضلع رو به روی آن، ده متر و ده سانتی متر است و طول ضلعی که در کعبه در آن قرار دارد و نیز طول ضلع مقابل آن دوازده متر می باشد و در کعبه در ارتفاع دو متری از سطح زمین واقع شده است در رکنی که طرف چپ در - نسبت به کسی که می خواهد وارد خانه شود - قرار دارد، حجر الاسود در ارتفاع یک متر و نیمی نصب شده است حجر الاسود سنگ سنگینی است که شکل بیضی نامنظمی دارد رنگش سیاه مایل به سرخ است و روی آن نقطه های سرخ و خطوط زرد رنگی قرار دارد، که اثر چسباندن قطعه هایی است که از آن کنده شده بوده است قطر حجر الاسود سی سانتی متر می باشد. زوایای کعبه از قدیم الایام به نام ((ارکان)) خوانده می شده است زاویه شمالی را رکن عراقی می گویند و زاویه غربی را رکن شامی و زاویه جنوبی را یمانی و زاویه شرقی را که حجر الاسود در آن قرار دارد، رکن اسود فاصله میان در کعبه و رکن حجر الاسود را ((ملتزم)) می گویند، زیرا شخص طواف کننده برای دعا و استغاثه، خود را ملتزم به ایستادن در آن جا می کند. ناودان بر دیوار شمالی قرار دارد و به میزاب رحمت موسوم است سلطان سلیمان میزابی را که حجاج بن یوسف تهیه کرده بود، در سال ۹۵۴ به ناودانی از نقره تبدیل کرد سپس سلطان احمد در سال ۱۰۲۱ ناودانی نقره ای مینا کاری شده و منقوش به نقوش طلائی به جای آن نصب کرد در سال ۱۲۷۳ سلطان عبد المجید عثمانی، ناودانی از طلا فرستاد که به جای ناودان قبلی نصب شد و تا کنون باقی است. رو به روی ناودان، دیوار قوسی شکلی به نام حطیم قرار دارد دو طرف این دیوار مقدس به دوزاویه شمالی و غربی کعبه منتهی می شود و به اندازه دو متر و سی سانتی متر با طرفین یاد شده، فاصله دارد. ارتفاع این دیوار یک متر و ضخامت آن یک متر و نیم است و قسمت داخلش با سنگهای مرمر منقوش، پوشیده شده است فاصله وسط این قوس تا وسط ضلع کعبه هشت متر و چهل و چهار سانتی متر است. فضای میان حطیم و دیوار خانه، به نام ((حجر اسماعیل)) موسوم است که تقریباً سه متر آن داخل کعبه ای بود که حضرت ابراهیم ساخت و بقیه آن اصطلب گوسفندان هاجر و فرزندش اسماعیل بود گفته می شود که هاجر و اسماعیل، در حجر دفن هستند.

جزئیات تغییرات و مرمت‌هایی که داخل خانه صورت گرفته و همچنین آداب و تشریفات مربوط به خانه مطالبی است که بحث از آنها در این جا ضرورتی ندارد. جامه کعبه . در روایاتی که در سوره بقره پیرامون داستان هاجر و اسماعیل و فرود آمدنشان در خاک مکه نقل کردیم ، بیان شد که بعد از تمام شدن کارساخت کعبه ، هاجر چادر خود را به در خانه آویخت . و اما راجع به جامه خود کعبه ، می گویند نخستین کسی که بر کعبه جامه پوشاند، تبع ابوبکر اسعد بود که با بردهای ملیله دوزی شده بانخهای نقره ای آن را پوشاند و بعد از او جانشینانش نیز این کار را ادامه دادند و سپس مردم با ردهای گوناگون آن را می پوشاندند و این ردها را روی هم قرار می دادند هر گاه یکی از آن جامه ها کهنه می شد، جامه دیگری روی آن می پوشاندند این کار تا زمان قصی (بن کلاب) ادامه داشت او مردم عرب را مامور کرد، تا سالانه پارچه ای تهیه کنند و با آن کعبه را بپوشانند این روش در میان فرزندان او همچنان ادامه داشت یک سال ابو ربیع بن مغیره می پوشاند و یک سال قبایل قریش . پیامبر (ص) نیز کعبه را با پارچه های یمانی پوشاند این پوشش همچنان باقی بود تا وقتی که مهدی ، خلیفه عباسی ، به حج رفت خادمان کعبه از تراکم جامه ها و پارچه ها بر روی بام کعبه شکایت کردند و اظهار داشتند که بیم ریزش سقف می رود مهدی دستور داد، جامه ها را بردارند و به جای آن یک پارچه بیاویزند و هر سال آن را عوض کنند که این کار تا به امروز ادامه یافته است کعبه از داخل نیز پوشانده شده است نخستین کسی که کعبه را از داخل پوشاند، مادر عباس بن عبد المطلب بود، که به خاطر نذری که برای فرزندش عباس کرده بود، این کار را کرد. مقام و منزلت کعبه . کعبه نزد اقوام و ملل گوناگون مقدس و باعظمت بوده است هندیها با دیده عظمت به آن می نگریستند و می گفتند: روح ((شیوا))، یعنی سومین اقنوم از نظر آنان ، هنگام دیدار با همسرش از سرزمین حجاز، در حجر الاسود حلول کرده است . صابئیان ایران و کلدانیان کعبه را یکی از هفت خانه بزرگ می شمردند ((۱۰)) به دلیل قدمت و بقای دراز مدت کعبه ، گاهی هم می گفتند: آن جا خانه زحل است . ایرانیان نیز به این دلیل که معتقد بودند روح هرمز در کعبه حلول کرده است ، به آن احترام می گذاشتند و گاهی هم به زیارت آن می رفتند. یهودیان هم برای آن عظمت قائل بودند و در آن جا، مطابق دین ابراهیم ، به عبادت خدای پرداختند در کعبه تصویرها و تمثالهایی وجود داشت از جمله تمثال ابراهیم و اسماعیل ، در حالی که تیرهای قرعه به دست داشتند و نیز تمثال مریم عذرا و مسیح و این نشان می دهد که مسیحیان نیز همچون یهود، کعبه را بزرگ می شمرده اند. عربها هم بزرگترین احترام را برای این خانه قائل بودند و آن را خانه خدای متعال به شمار می آوردند و از هر سو به زیارت آن می رفتند آنان خانه را ساخته دست ابراهیم می دانستند و حج را از آیینهای دین او می دانستند که نسل به نسل در میانشان باقی مانده بود. تولیت کعبه .: تولیت کعبه ، با اسماعیل بود و پس از او به فرزندان رسید تا آن که عربهای جرهم بر آنان غالب گشتند و ریاست کعبه را از دست آنان گرفتند سپس عمالقه که طایفه ای از بنی کرکرب بودند، پس از جنگهای متعددی که میان آنها و جرهم در گرفت ، سرپرستی کعبه را به دست گرفتند عمالقه در قسمت سفلی مکه و جرهم در قسمت علیای آن سکونت داشتند و برای خود پادشاهانی داشتند . پس از مدتی جرهم بر عمالقه پیروز شدند و مجددا تولیت کعبه را در اختیار گرفتند و حدود سیصد سال متولی آن بودند آنان در این مدت بر مساحت کعبه و نیز بر ارتفاع آن که در زمان ابراهیم داشت ، افزودند. پس از آن که فرزندان ابراهیم نشو و نمایافتند و تعدادشان زیاد شد و از قدرت و شوکتی برخوردار شدند و از نظر جا و مکان در مضیقه قرار گرفتند، با جرهم به جنگ برخاستند و بر آنها پیروز گشتند و از مکه بیرونشان کردند رئیس اسماعیلیان در آن زمان ، عمر و بن لحي بود او که بزرگ قبیله خزاعه بود، بر مکه استیلا یافت و تولیت خانه را به عهده گرفت همو بود که در کعبه بت قرار داد و مردم را به عبادت آنها دعوت کرد نخستین بتی که در کعبه نصب کرد، ((هبل)) بود وی این بت را از شام به مکه آورد و به دیوار کعبه نصب کرد بعدا بتهای دیگری به آن افزود، تا جایی که شمار بتها فزونی گرفت و بت پرستی در میان عربها رواج یافت و دین حنیف ابراهیم متروک شد. در همین باره ، شحنه بن خلف جرهمی خطاب به عمر و بن لحي می گوید. ای عمرو! تو در اطراف خانه کعبه خدایان گونه گونی پدید آوردی . حال آن که این

خانه را همیشه خداوندگاری واحد بوده است. ولی تو در میان مردم برای آن خداوندان قرار دادی. تو نیک می دانی که خدا شما را مهلتی داده است، ام. بزودی برای آن پرده دارانی غیر از شما برخواهد گزید. تولیت کعبه تا زمان حلیل خزاعی، همچنان در میان طایفه خزاعه بود حلیل پس از خود، کارسپرستی آن را به دخترش که همسرش قصی بن کلاب بود، سپرد و مسئولیت باز و بسته کردن در خانه را به مردی از خزاعه به نام ابوغبشان خزاعی واگذار کرد اما ابوغبشان، این حق را در مقابل یک شتر و مشکی شراب به قصی بن کلاب فروخت که در همین باره نیز جمله ((زیانبارتر از معامله ابوغبشان)) به صورت یک ضرب المثل در آمده است. پس از آن، تولیت کعبه به قریش منتقل شد و همچنان که گفتیم، قصی کعبه را تجدید بنا کرد و وضع خانه و ریاست آن به همین منوال بود، تا زمانی که پیامبر(ص) مکه را فتح نمود و داخل خانه کعبه رفت و دستور داد تصاویر و تمثالها را از بین بردند و بتها را شکستند ((مقام ابراهیم)) که عبارت بود از سنگی که رد پاهای ابراهیم روی آن قرار داشت (قدمگاه ابراهیم)، در تغاری در جوار کعبه قرار داشت اما آن را در محلی که اینک به مقام ابراهیم معروف است، دفن کردند مقام ابراهیم (فعلی) گنبدی است بر روی چهارستون که طواف کنندگان برای نماز به آن جامی روند. باری، اخبار کعبه و آیینهای دینی مربوط به آن، زیاد و پر دامنه است و ما تنها به قسمتهایی از آن که به کار پژوهشگر متدبر در آیات حج و کعبه می آید، بسنده کردیم. از ویژگیهای این خانه که خداوند آن را مایه برکت و هدایت قرار داده، این است که هیچ یک از طوایف و فرقه های اسلامی درباره آن اختلافی نکرده است.

بوسیدن .

بوسیدن .

- امام علی (ع): بوسیدن فرزند مهر و محبت است و بوسیدن همسر شهوت و بوسیدن پدر و مادر عبادت و بوسیدن مرد برادر خود را، دین . - امام صادق (ع): بوسیدن دهان روانیست، مگر نسبت به همسر یا فرزند خردسال . - پیامبر خدا(ص): هرگاه فردی از شما بخواهد زنی را که به او محرم است و به سن قاعدگی رسیده باشد ببوسد - مثل خواهرش یا عمه اش یا خاله اش - پیشانی و سر او را ببوسد و از بوسیدن صورت و دهانش، خودداری کند. - به جابر که به آن حضرت سلام کرد و دستش را فشرد، فرمود: فشردن مرد دست برادرش را، (به منزله) بوسه اوست . - امام باقر(ع) از قول جابر انصاری نقل فرمود: رسول خدا(ص) از مکامعه و مکامعه، نهی فرمود مکامعه، این است که مرد مرد را ببوسد و مکامعه این است که، بی آن که ضرورتی در کار باشد، با او در یک بستر بخوابد و میانشان جامه ای نباشد.

بوسیدن مؤمن .

- امام صادق (ع): همانا شما را نوری است، که به وسیله آن در دنیا شناخته می شوید و هرگاه یکی از شما برادرش را دیدار کرد، محل نور را در پیشانی او ببوسد. - علی بن مزید صاحب سابری دست امام صادق (ع) را گرفت و بوسید، حضرت فرمود: آگاه باش که این کار (بوسیدن دست) درست نیست، مگر نسبت به پیامبری یا وصی پیامبری . - امام صادق (ع): سر و دست هیچ کس را نباید بوسید، مگر (دست) رسول خدا(ص) یا کسی را که از او رسول خدا(ص) قصد شود. عبدالله بن عمر داستانی را نقل کرد و به آن جا رسید که گفت: به پیامبر(ص) نزدیک شدیم و دست ایشان را بوسیدیم .

کشتن .

آدم کشی .

قرآن . ((بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس نفسی را بدون حق قصاص یا بی آن که در روی زمین فساد و تبهکاری کند بکشد، چنان است که همه مردم را کشته و هر که نفسی را زنده کند، چنان است که تمام مردم را زندگی بخشیده است)). ((نفسی را که خدا حرمت بخشیده است نکشید، مگر آن که مستحق قتل باشد و هر که به ستم کشته شود، مابرای ولی او تسلط (بر قاتل) داده ایم و او نباید در کشتن (قاتل) زیاده روی کند که او یاری شده است)). - پیامبر خدا(ص): سرکش ترین مردم کسی است که بی گناهی را که قصد کشتن او رانداشته است، بکشد یا غیرزنده خود را بزند. - همانا سرکش ترین مردم بر خدای متعال کسی است، که بی گناهی را که قصد کشتن او رانداشته است بکشد و کسی را بزند، که او رانزده است. - بنده، تا زمانی که خون محترمی را نریزد، دردین خویش میدان دارد. - دل بنده همیشه پذیرای بیم و امیداست، تا آن گاه که خونی را بنا حق بریزد پس چون خون ریخت دلش واژگون شود و بر اثر گناه، مانند کوره آهنگری تفتیده و سیاه شود و دیگر نه کار خوب را، خوب داند و نه کار بد را، زشت شمارد. - در روز قیامت نخستین چیزی که درباره آن میان مردم داوری می شود، خون است. - نخستین چیزی که خداوند در روز قیامت درباره آن به داوری می پردازد، (ریختن) خون است خدا دو فرزند آدم (هابیل و قابیل) را نگه می دارد و میان آنها داوری می کند سپس میان کسانی که بعد از آنها آمده اند و دعوی خونی دارند حکم می شود تا جایی که از آنها کسی باقی نمی ماند آن گاه میان مردمان پس از آنها داوری می کند، تا جایی که مقتول در حالی که چهره اش غرق خون است قاتل خود را می آورد و می گوید: این مرا کشت خداوند می فرماید: تو او را کشتی؟ و او نمی تواند سخنی را از خدا کتمان کند. - امام صادق (ع): خدای متعال، به موسی بن عمران وحی فرمود: ای موسی! به اشراف بنی اسرائیل بگو: زنهار که نفس محترمی را بنا حق بکشید، زیرا هر کس از شما در دنیا کسی را بکشد، او را صد هزار بار در آتش همان گونه بکشم که آن کس را کشته است. - پیامبر خدا(ص): کسی که در ریختن خون گستاخ و بی پرواست، شما را نفریید، زیرا برای او نزد خداوند قاتلی است که مرگ ندارد عرض کردند: ای رسول خدا! آن چه قاتلی است که نمی میرد؟ فرمود: آتش. - اگر همه دنیا نابود شود، نزد خدا اهمیتش کمتر از خونی است که بنا حق ریخته شود. - (روز قیامت) مقتول، در حالی که از شاهرگهای گردنش خون فوران می کند، قاتل خود را می گیرد و به پیشگاه خدای پیروزمندی آورد و می گوید: پروردگارا! از این پرس که به چه جرمی مرا کشت؟ خداوند می فرماید: به چه گناهی او را کشتی؟ می گوید: او را کشتم تا فلانی به عزت و قدرت برسد به او گفته می شود: عزت و اقتدار از آن خداست. - امام باقر(ع): هیچ نفسی نیست که بی گناه یا با گناه کشته شود، مگر این که روز قیامت محشور می شود، در حالی که با دست راست خود قاتلش را آویزان کرده و به دست چپش سربریده خود را و از شاهرگهایش خون بیرون می جهد و عرض می کند: پروردگارا! از این پرس که چرا مرا کشت؟ اگر بگوید در راه طاعت خدا او را کشتم به قاتل بهشت پاداش داده می شود و مقتول به آتش برده می شود و اگر بگوید در راه اطاعت از فلان کس او را کشتم، به مقتول گفته شود: همان گونه که تو را کشت، او را بکش سپس خداوند عزوجل با آن دو هر کار بخواهد می کند. - پیامبر خدا(ص): (روز قیامت) مردی درحالی که دست مردی را گرفته است، می آید و می گوید: پروردگارا! این مرا کشت خداوند به او می فرماید: چرا او را کشتی؟ جواب می دهد: او را کشتم، تا عزت و اقتدار از آن تو باشد خداوند می فرماید: آن از آن من است مرد دیگری درحالی که دست مردی را گرفته است می آید و می گوید: ای پروردگارا! این مرا کشت خداوند می فرماید: چرا او را کشتی؟ جواب می دهد: برای آن که فلانی به عزت و اقتدار برسد خداوند می فرماید: عزت و اقتدار از آن او نیست پس به انتقام خون او کشته می شود. - امام رضا(ع): خداوند قتل نفس را حرام فرمود، چون اگر این کار را روا می شمرد، موجب نابودی مردم و هرج و مرج در جامعه می شد. - امام باقر(ع)، در پاسخ به سؤال حمران از آیه ((بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس نفسی را بدون حق قصاص یا بی آن که در روی زمین فساد و تباهی کند بکشد، چنان است که همه مردم را

کشته باشد)) و این که چگونه مانند کسی است که همه مردم را کشته باشد در حالی که فقط یک نفر را کشته است، فرمود: در جایی از دوزخ که آخرین حد شدت عذاب دوزخیان است، جای داده می شود که اگر همه مردم را هم می کشت باز به همان جامی رفت (حمران می گوید): عرض کردم: اگر نفر دیگری را بکشد چه؟ فرمود: عذابش (در همان نقطه جهنم) دو برابر می شود. در تفسیر المیزان آمده است: ((جمله: عرض کردم: اگر نفر دیگری را بکشد چه؟)) اشاره به همان اشکالی است که قبلاً توضیح دادیم، یعنی لازم آمدن برابر بودن یک قتل با خود آن قتل به انضمام قتل‌های دیگر حضرت با جمله ((عذابش دو چندان می شود)) به این اشکال پاسخ داده است ممکن است اشکال شود که این پاسخ حضرت، دست برداشتن از برابری و مساواتی است که در آیه ((هر که کسی را بکشد)) به آن اشاره می کند، چرا که لازمه مضاعف شدن، عذاب مساوی نبودن یک قتل با چند قتل یا قتل همگان است این اشکال وارد نیست، زیرا تساوی قتل یک نفر با همه مردم به نوع عذاب برمی گردد و آن این که قاتل یک نفر و دو نفر و همگان در دره ای از دره های دوزخ است و این فرمایش حضرت نیز به همین اشاره دارد که: ((اگر همه مردم را هم می کشت باز به همان مکان (از دوزخ) می رفت)). گواه این سخن روایتی است که عیاشی در تفسیر خود از قول حمران از امام صادق (ع) درباره آیه یاد شده نقل کرده است که در آتش جایگاهی است که اوج عذاب دوزخیان است و او در آن جا جای داده می شود عرض کردم: اگر دو نفر را کشته باشد چه؟ فرمود: مگر نمی دانی که در آتش جایگاهی پر عذابتر از آن جانیست؟ فرمود: به اندازه کاری که کرده است (در آن مکان) عذابش زیادتیر می شود. این که امام در پاسخ خود میان نفی و اثبات جمع کرده، چیزی جز همان نکته ای نیست که ما گفتیم، یعنی این که اتحاد و مساوات در نوع عذاب است و یکسانی قتل یک نفر با همه مردم اشاره به همین مطلب است و اختلاف در شخص و نفس عذابی است که قاتل در آن مکان از دوزخ می چشد. روایت حنان بن سدیر از امام صادق (ع) درباره آیه ((هر که کسی را بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد)) نیز به طور اجمال گواهی است بر آنچه گفتیم در این روایت امام صادق فرمود: دره ای است در جهنم که اگر کسی همه مردم را بکشد، به آن جا می رود و اگر یک نفر را هم بکشد، باز جایش آن جاست. به نظر می رسد که در این روایت، آیه شریفه نقل به معنا شده است.

کشتن مؤمن .

قرآن . ((هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاویدان خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است)). - پیامبر خدا(ص)، در خطبه حجه الوداع، فرمود: همانا خونها و اموال شما بر شما حرام است، همچون حرمت این روزتان در این ماهتان در این شهرتان تا روزی که او (خدا) را دیدار کنید و از اعمال و کردارهایتان از شما بپرسد. - درباره جنازه مقتولی که پیدا شده و قاتلش معلوم نبود، فرمود: مردی از مسلمانان کشته می شود و معلوم نیست کی او را کشته است؟ سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر همه اهل آسمانها و زمین در کشتن مؤمنی همداستان شوند یا به کشتن او رضایت دهند، خداوند همه آنها را به آتش می برد سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس از روی ستم به کسی تازیانه ای نزند، مگر این که فردا در آتش دوزخ تازیانه خورد. - ای مردم! من در میان شما باشم و جنازه مقتولی پیدا شود و قاتلش معلوم نباشد؟ اگر اهل آسمانها و زمین در کشتن مرد مسلمانی همداستان شوند، هر آینه خداوند همه آنان را، بی شمار و بی حساب، عذاب دهد. - هر کس با نیم کلمه حرف در کشتن مؤمنی کمک کند، روز قیامت خدا را دیدار کند در حالی که بر پیشانی‌اش نوشته شده است: (و محروم) از رحمت خدا. - همانا آدمی اگر به اندازه شاخ حجامت خونی را از مسلمانی به ناحق بریزد، از جلو در بهشت رانده می شود تا به آن ننگرد. - امام صادق (ع): هر کس که مؤمنی را عمداً بکشد، توفیق توبه پیدا نمی کند. - در پاسخ به این پرسش: اگر مؤمن عمداً مؤمنی را بکشد آیا توبه دارد؟ فرمود: اگر به خاطر

ایمانش او را کشته باشد، توبه ندارد ولی اگر از روی خشم یا به انگیزه امری از امور دنیا بکشد، توبه اش این است که قصاص شود. - پیامبر خدا(ص): هر آینه ناپود شدن دنیا در پیشگاه خدا، سبک تر از کشتن مردی مسلمان است. - کشتن مؤمن در نظر خداوند، بزرگتر (و پر اهمیت تر) از نابودی دنیاست. - امام باقر(ع): هر کس عمدا مؤمنی را بکشد، خدای متعال همه گناهان را برای او ثبت کند و مقتول از گناهان پاک شود و این سخن خدای متعال است، آن جا که می فرماید: ((می خواهم گناه من و گناه خودت را به دوش کشی و از دوزخیان باشی)).

جاهایی که کشتن رواست .

قرآن . ((هر که کسی را - جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فسادی در زمین - بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد)). - پیامبر خدا(ص): ریختن خون مسلمانی که به یگانگی خدا و پیامبری من گواهی می دهد روا نیست، مگر در سه جا: مردی که زنای محصنه کند چنین کسی باید سنگسار شود مردی که به جنگ خدا و رسول او برخیزد چنین کسی یا کشته می شود یا به دار آویخته می گردد و یا تبعید می شود و مردی که کسی را بکشد، که در این صورت باید او را کشت. - سوگند به آن که معبودی جز او نیست، ریختن خون هر کسی که به یگانگی خدا و رسالت من گواهی می دهد، روا نیست مگر در یکی از این سه مورد: کسی که از اسلام دست بردارد و از جماعت مسلمانان جدا شود مردی که زن داشته باشد و زنا کند و کسی که مرتکب قتل نفس شود. - ریختن هیچ خونی روا نیست، مگر در سه جا: قتل در برابر قتل و مردی که زن داشته باشد و زنا کند و کسی که از ایمان برگردد (مرتد). - هر که از دینش برگردد، او را بکشید.

جاهایی که قاتل و مقتول هر دو در دوزخند.

- پیامبر خدا(ص): هر گاه دو مسلمان، بدون دلیلی از سنت، به روی هم شمشیر بکشند، قاتل و مقتول هر دو در آتشند عرض شد: ای رسول خدا، قاتل درست، اما مقتول چرا؟ فرمود: چون او هم قصد کشتن داشته است. - هر گاه دو مسلمان رو در رو شوند و یکی از آن دو با اسلحه بر برادرش حمله برد، هر دو در آبکند ((۱۱)) دوزخ باشند و هر گاه یکی دیگری را بکشد، هر دو به دوزخ روند. - هیچ دو مسلمانی شمشیر به روی هم نکشند، مگر این که قاتل و مقتول هر دو در آتش باشند.

آنچه به هنگام کشتن و ذبح کردن شایسته است .

- پیامبر خدا(ص): خداوند نیکو کار است و نیکو کار را دوست دارد پس هر گاه می کشید، خوب بکشید و هر گاه ذبح می کنید، خوب ذبح کنید. - چون حکم (و داوری) کردید، عادلانه حکم کنید و چون کشتید، نیکو بکشید، زیرا که خداوند نیکو کار است و نیکو کاران را دوست دارد. - خداوند، در هر موردی به نیک عمل کردن فرمان داده است پس، هر گاه می کشید، نیکو بکشید و هر گاه ذبح می کنید، نیکو ذبح کنید و هر کس، باید کارد خود را خوب تیز کند و ذبیحه خود را راحت کند. - ابن عباس: رسول خدا(ص) مردی را دید که پایش را روی سینه گوسفندی گذاشته و مشغول تیز کردن کارد خود است و گوسفند به او خیره شده است فرمود: نمی توانستی قبلا کاردت را تیز کنی؟ نکند می خواهی جان این حیوان را دوبار بستانی .

تحریم خودکشی .

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به ناروا مخورید، مگر آن که داد و ستدی به رضایت یکدیگر از شما (انجام گرفته) باشد و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است)). - پیامبر خدا(ص): کسی که خودش را خفه

کند، خویشتن را در آتش خفه کرده است و کسی که به خودش نیزه زند، در آتش باشد. - هر کس خودش را در دنیا با هروسيله ای بکشد، روز قیامت با همان وسیله عذاب شود. - امام صادق (ع): هر که عمدا خودکشی کند، در آتش دوزخ جاودانه است. - پیامبر خدا(ص): در زمانهای پیش از شما، مردی جراحی برداشت و از شدت درد و بی تابی کاردی برداشت و با آن دستش را قطع کرد و از شدت خونریزی مرد پس خداوند فرمود: بنده ام، در گرفتن جان خود بر من پیشدستی کرد هر آینه بهشت را بر او، حرام کردم. - امام باقر(ع): مؤمن به هر بلایی گرفتار می شود و با هر مرگی می میرد، اما خودکشی نمی کند. - ابو سعید خدری: ما در غزوات به صورت کاروانهای نوزده نفری بیرون می رفتیم و کارها را میان خود تقسیم می کردیم یکی در چادر می نشست و یکی برای یارانش کار می کرد، غذایشان رادرست می کرد و شترانشان را آب می داد وعده ای هم پیش پیامبر می رفتند اتفاقا در کاروان ما مردی بود که کار سه نفر را می کرد: همزم می کشید، آب می آورد و غذایمان رادرست می کرد این موضوع، به عرض پیامبر(ص) رسید حضرت فرمود: او مردی دوزخی است هنگامی که با دشمن رو به روشدیم و به جنگ پرداختیم، آن مرد مجروح شد و تیری برداشت و خودش را با آن کشت پیامبر(ص) فرمود: گواهی می دهم، که من رسول خدا و بنده او هستم.

تحریم سقط جنین .

- اسحاق بن عمار از امام کاظم (ع) درباره زنی که از ترس حاملگی، برای سقطجنین خود دارو می خورد، سؤال کرد حضرت فرمود: جایز نیست عرض کردم: هنوز در مرحله نطفه است فرمود: نقطه شروع خلقت (جنین) نطفه است.

روایاتی که درباره کشتن اسیرکت بسته آمده است .

- ابو عزه جمحی در جنگ بدر اسیرشد به پیامبر گفت: ای محمد! من مردی عیالوارم منت نهاده مرا آزاد کن پیامبر هم او را آزاد کرد، به شرط آن که دوباره درجنگ (با مسلمانان) شرکت نکند او به مکه رفت و گفت: محمد را مسخره کردم (و دروغ گفتم) پس آزادم کرد در جنگ احد مجددا شرکت جست، رسول خدا(ص) دعا کرد که از جنگ مسلمانان فرار نکند ابو غره اسیرشد (و مانند دفعه قبل) گفت: من مردی عیالوارم، منت نهاده آزادم کن پیامبر فرمود: آزادت کنم که به مکه برگردی و در جمع قریش بگویی: محمد را مسخره کردم؟ مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود آن گاه با دست خود او را کشت. - امام علی (ع) هرگاه از سپاه شام اسیری می گرفت، آزادش می کرد مگر این که یکی از یارانش را کشته بود که در این صورت او را می کشت وقتی اسیری را آزاد می کرد، اگر دوباره به جنگ می آمد او را می کشت و آزادش نمی کرد. - در روز صفین چون اسیری را نزد امیر المؤمنین (ع) می آوردند، می فرمود: من هرگز توی کت بسته را نمی کشم من از خدای خداوندگار جهانیان می ترسم حضرت جنگ افزایش را می گرفت و او را سوگند می داد که دیگر به جنگ وی نیاید و چهاردرهم به او می داد. - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) هرگز اسیر کت بسته ای را نکشت، مگر یک نفر را: عقبه بن ابی معیط و ابی بن ابی خلف رانیز نیزه ای زد که بر اثر آن بعدا مرد. - پیامبر خدا(ص)، در روز فتح مکه، فرمود: بعد از امروز تا روز قیامت، هیچ قرشی اسیر کت بسته ای را نباید کشت.

تقدیر.

تقدیر.

قرآن . ((هر آینه ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم)). ((و خدا شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه ای آن گاه شما را جفت

جفت گردانید و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد، مگر به علم او و هیچ سالخورده ای عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در کتابی (مندرج) است همانا این کار بر خدا آسان است)). - امام علی (ع)، در نکوهش یاران نافرمان خود، می فرماید: ستایش و سپاس می گویم خدا را بر امری که حکم فرمود و بر کاری که مقدر ساخت و بر ابتلای من به شما. - در تمجید و تعظیم خدا، می فرماید: خدایی که همه امور را، بدون به کار بردن فکر و اندیشه درونی، مقدر کرد (و به اندازه آفرید). - در ستایش خدای سبحان، می فرماید: خدا را آن گونه سپاس می گزارم که از آفریدگان خویش خواسته است و برای هر چیزی مقدار و اندازه ای معین فرموده و برای هر اندازه ای سر رسیدی و برای هر سر رسیدی نوشته ای (که در آن ثبت و ضبط است). - در وصف خدای متعال، می فرماید: آفرینش آنچه را در آغاز آفرید و تدبیر آنچه خلق کرد، او را به ستوه نیاورد و در آفرینش موجودات عاجز و درمانده نشد و در آنچه حکم کرد و مقدر فرمود، شک و شبهه ای برایش رخ نداد بلکه قضایش استوار و علمش محکم و امر او ثابت است. - پیامبر خدا(ص): همه چیز مقدر است، حتی ناتوانی و زیرکی. - تقدیر، نظام توحید است پس هر که خدا را یگانه داند و به تقدیر ایمان داشته باشد، هر آینه به دستگیره استوار چنگ در آویخته است. - امام علی (ع): مقدرات، با زور و گردن کلفتی دفع نمی شود. - امام هادی (ع): مقدرات چیزهایی را که به ذهنت خطور نمی کند، نشانت می دهد. - پیامبر خدا(ص): اگر اسرافیل و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان حامل عرش و من همگی با هم برای تو دعا کنیم، جز بازنی که برایت نوشته و مقدر شده است ازدواج نخواهی کرد. - امام علی (ع): قدر (و سرنوشت) رازی از رازهای خدا و نهانی از نهانی های خدا و درازی از درزهای دست نیافتنی خداست، که در پس حجاب خداست و از خلق خداپنهان است. - امام صادق (ع): خداوند هرگاه چیزی را بخواهد، آن را مقدر فرماید و چون مقدرش کند، حکم آن را صادر فرماید و هرگاه حکمش را صادر کند، به اجرائش در آورد. - امام علی (ع): با تقدیر (و اندازه قرارداد) قسمت های خدا برای بندگان است، که جهان روی پای خود ایستاده و این دنیا برای مردم آن می چرخد. - هر چه بر خرد مرد افزوده شود، ایمانش به تقدیر قویتر می شود و به دگرگونیها اهمیتی نمی دهد. - آنچه برایت مقدر شده است، حتماً به تو می رسد. - کسی که به تقدیر یقین دارد، به آنچه بر سرش آید اهمیتی نمی دهد. - پیامبر خدا(ص): ایمان به تقدیر، غم و اندوه را می برد.

نهی از ژرفکاوی در موضوع تقدیر.

- امام علی (ع)، در پاسخ به سؤال مردی از تقدیر، فرمود: راهی بس تاریک است، در آن قدم مگذار (دوباره) عرض کرد: یا امیر المؤمنین! مرا از تقدیر، آگاه فرما حضرت فرمود: دریایی ژرف است، در آن فرو مرو (سه باره) پرسید: یا امیر المؤمنین! مرا از تقدیر، آگاه فرما حضرت فرمود: راز خداست، که بر تو پوشیده است پس برای فهمیدن آن خویشتن را به زحمت مینداز. - امام علی (ع)، در پاسخ مردی که از تقدیر پرسید، فرمود: دریایی ژرف است، در آن فرو مرو عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مرا از تقدیر، آگاه کن فرمود: راز خداست، خود را (برای دانستن آن) به زحمت مینداز (سه باره) پرسید: ای امیر مؤمنان! مرا از تقدیر آگاه فرما فرمود: حال که اصرارداری، بدان که تقدیر، امری است میان دو امر، نه جبر است و نه تفویض. - پیامبر خدا(ص): هر که درباره چیزی از تقدیر سخن گوید روز قیامت درباره آن از او سؤال شود و هر که در این باره خاموش ماند، سؤالی از او نشود.

تقدیر و تدبیر.

- امام علی (ع): تقدیر، بر حسابگری (ما) بدان گونه چیره است، که تدبیر مایه آفت و گزند می شود. - کارها رام تقدیرند، چندان که تدبیر مایه آفت و آسیب می شود. - کارها رام مقدراتند، چندان که تدبیر به مرگ می انجامد. - کارها به تقدیر است، نه به تدبیر.

- چون مقدرات فرود آیند، تدابیر باطل و بی اثر شوند. - هرگاه تقدیر فرود آید، حذر بی فایده است. - وقتی تقدیر برگشت ناپذیر است، پس، پرهیز بی حاصل است. - تقدیر، بر حذر چیره می گردد.

تقدیر و عمل .

- مردی از امام سجاده (ع) سؤال کرد: آیا آنچه به مردم می رسد، ناشی از تقدیر است یا عمل (خودشان)؟ حضرت فرمود: تقدیر و عمل به مثابه جان و پیکرند، جان بدون پیکر، چیزی حس نمی کند و پیکر بی جان مجسمه ای بی حرکت است اما هرگاه این دو با هم جمع شوند، قوی و کار آمد می گردند، عمل و تقدیر نیز چنین اند، اگر تقدیر به عمل تعلق نمی گرفت، آفریدگار از آفریده باز شناخته نمی شد و تقدیر چیزی نامحسوس بود و اگر عمل با موافقت تقدیر نمی بود، هرگز صورت نمی گرفت و به سرانجام نمی رسید، اما این دو با اجتماع و اتحاد همند، که قدرت می یابند و در این میان خداوند، بندگان شایسته خود را یاری می رساند.

آنچه از شمار تقدیر است .

- پیامبر خدا (ص): دارو جز تقدیر است و برای هر کس که بخواهد، به هر اندازه که بخواهد، سودمند می افتد. - به رسول خدا (ص) عرض شد: آیا دارویی که با آن خود را مداوا می کنیم و دعا و تعویذی که با آن خود را معالجه می کنیم و چیزهای دیگری که به کار می بریم، جلوتقدیر خدا را می گیرند؟ پیامبر (ص) فرمود: نه، اینها خود جز تقدیر خدا نیستند. - از رسول خدا (ص) سؤال شد: آیا دعا و تعویذی که با آن خود را معالجه می کنیم، تقدیر خدا را دفع می کند؟ حضرت فرمود: آن، خود جز تقدیر خداست. - امام صادق (ع)، در پاسخ به این پرسش: آیا دعا و تعویذ چیزی از تقدیر را دفع می کند؟، فرمود: خودش، از تقدیر است. - ابن نباته: امیر المؤمنین (ع) از کنار دیوار خمیده ای، به طرف دیوار دیگری رفت به آن حضرت عرض شد: یا امیر المؤمنین! از قضای خدا می گریزی؟ فرمود: از قضای خدا به سوی قدر خدای عزوجل می گریزم. - امیر المؤمنین صلوات الله علیه پای دیوار خمیده ای نشسته بود و میان مردم داوری می کرد یکی از حضار گفت: زیر این دیوار منشین که شکسته است امیر المؤمنین (ع) فرمود: اجل آدمی نگهبان اوست چون حضرت از آن جا برخاست، دیوار فرو ریخت امام صادق فرمود: امیر المؤمنین (ع) از این گونه کارها می کرد و این است یقین. در مورد جمع میان این دو حدیث، دقت کنید. - در پی بازگشت از صفین، مردی از امام علی (ع) پرسید: آیا این جنگها با قضا و قدر الهی است؟ حضرت فرمود: از هیچ تپه ای بالا نرفتید و به هیچ دره و سراشیبی قدم نگذاشتید، مگر این که با قضا و قدر خداوند بود. - در هنگام بازگشت از صفین، پیرمردی از امام علی (ع) پرسید که آیا رفتن آنها به جنگ شامیان به قضا و قدر خدا بوده است، حضرت فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و آد میان را آفرید، هیچ دره ای را نیمودیم و بر هیچ تپه ای بالا نرفتیم، جز با قضا و قدر پیرمرد گفت: زنجی را که در این راه بردم به حساب خدا بگذارم (و اجری ندارم)؟ علی (ع) فرمود: نه، بلکه خداوند در این راهی که رفتید، بر هر تپه ای که فراز آمدید و از هر شیئی که فرود رفتید، اجری بزرگ به شما عطا فرمود و شما در هیچ یک از کارهای خود نه مجبور بودید و نه ناچار پیرمرد عرض کرد: ای امیر المؤمنین! چگونه مجبور و ناچار نبودیم، حال آن که قضا و قدر ما را پیش می برد؟ حضرت فرمود: وای بر تو! انگار تو قضا را امری لازم و قدر را موضوعی حتمی و گریز ناپذیر می دانی (به طوری که از تو سلب اختیار کنند) اگر چنین بود، نوید و بیم و پاداش و کیفر معنا نداشت و گنهکار، از سوی خدا سرزنش نمی شد و نیکوکار، مورد ستایش او قرار نمی گرفت و سزاواری نیکوکار به پاداش احسان و نیکوکاریش از بدکار بیشتر نبود این سخن، سخن گروه های بت پرست و معجوس این امت است خداوند، به کارهای خوب فرمان داده است و انسان از روی اختیار آنها را انجام می دهد و از بدی نهی کرده است، از باب بر

حذر داشتن نه به زور نافرمانی می شود و نه به زور و اجبار اطاعت می شود و اختیارات خود را تفویض هم نکرده است و آسمانها و زمین و آیات شگفت انگیز آنها را بیهوده نیافریده ((این پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای بر کافران از آتش)) پیرمرد گفت: پس آن قضا و قدری که رفتن و برگشتن ما بر اساس آن بود، چیست؟ حضرت فرمود: آن عبارت از امر خدا و حکمت اوست سپس این آیه را برایم تلاوت کرد: ((و پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید)). - امام علی (ع): امر به فرمانبری و نهی از نافرمانی و قدرت بر انجام کار نیک و ترک معصیت و کمک کردن بر نزدیک شدن به خدا و یاری ندادن کسی که نافرمانیش کند و بیم و نوید و ترغیب و ترساندن، همگی قضا و قدر خدا، در زمینه افعال و اعمال ماست.

نکوهش قدریه .

- پیامبر خدا(ص): قدریه، مجوسیان این امتند. - قدریه، به زبان هفتاد پیامبر لعنت شده اند. - با قدری مذهبان، همنشینی نکنید و با آنان به بحث و گفتگو نپردازید. - دو گروه از امت من هستند که از اسلام بهره ای ندارند: مرجئه و قدریه. - امام باقر(ع): شباهت شب به شب و روز به روز، بیشتر از شباهت مرجئه به یهود و قدریه به نصارا نیست. در نکوهش این دو فرقه اخبار فراوانی است رجوع کنید به کنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۴۰، بحار، ج ۵، ص ۲ باب ۱.

قدریه کیستند؟ .

- پیامبر خدا(ص): قدریه، کسانی هستند که می گویند: خوبی و بدی به دست خود ماست آنان را از شفاعت من نصیبی نیست نه من از آنها هستم و نه آنان از منند. - دو گروه از امت من هستند که از اسلام بهره ای ندارند: مرجئه و قدریه عرض شد: مرجئه کیانند؟ فرمود: کسانی، که می گویند ایمان گفتار است منهای عمل عرض شد: قدریه کیستند؟ فرمود: کسانی که می گویند شر و بدی تقدیر الهی نیست. - امام کاظم (ع): بیچاره قدریان، خواستند خدای عزوجل را به عدلش وصف کنند، قدرت و سلطنتش را از او گرفتند.

شب قدر .

قرآن . ((ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم و چه می دانی که شب قدر چیست شب قدر از هزار ماه بهتر است در آن شب فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری (که مقرر شده است) فرود آیند (آن شب) تا دم صبح، صلح و سلام است)). ((ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم (زیرا) که ماهشدار دهنده بودیم)). - امام باقر(ع)، در پاسخ به پرسش حمران از معنای آیه ((ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم))، فرمود: آری، منظور شب قدر است آن شب، همه ساله در دهه آخر ماه رمضان قرار دارد و قرآن جز در شب قدر نازل نشده است خدای عزوجل می فرماید: ((در آن شب هر کاری (به نحوی) استوار، فیصله می یابد)) فرمود: در شب قدر هر چیزی، از خیر و شر یا طاعت و معصیت یا ولادت مولودی یا مرگ کسی یا روزی، که در آن سال تا شب قدر سال آینده تحقق می یابد، مقدر می شود آنچه در آن شب مقدر و حکم شود، حتمی است و البته مشیت و خواست خدا در آن دخالت می کند. حمران می گوید: عرض کردم: ((شب قدر، بهتر از هزار ماه است))، مقصود چه چیز شب قدر است؟ فرمود: کار شایسته در این شب، مانند نماز و زکات و انواع کارهای نیک، از کاری که در هزار ماه بدون شب قدر صورت گیرد، برتر و بهتر است و اگر نبود که خداوند حسنات مؤمنان را مضاعف می کند، ایشان (به کمال فضیلت و ثواب) نمی رسیدند، ولی خداوند عزوجل، حسنات آنان را مضاعف می گرداند. - امام صادق (ع): چون دهه آخر ماه رمضان فرا می رسد، رسول خدا(ص) دامن همت به کمر می زد و از زنان دوری می گزید و شبها را احیا می داشت و خود را وقف عبادت می کرد.

قدرت .**قدرت .**

- امام علی (ع): قدرت، هوشیاری و احتیاط را از یاد می برد. - تجاوز و ستم، قدرت را از میان می برد. - قدرت، خصلتهای پسندیده و نکوهیده را آشکار می سازد. - تسلط بر ناتوان و بنده، لازمه قدرت است. - آفت قدرت، دریغ کردن از احسان است. - هرگاه قدرت کم شود، توسل به عذرو بهانه ها زیاد شود. - هرگاه قدرت (نسبت به کاری) زیاد شود، رغبت (به آن) کاهش پذیرد. - هرگاه بر دشمن قدرت پیدا کردی، گذشت از او را شکرانه چیره آمدنت بر وی قرار ده. - در هنگام قدرت گذشت کن و به گاه خشم بردبار باش.

بهتان .**بهتان .**

قرآن . ((در حقیقت کسانی که آن بهتان (داستان افک) را (در میان) آوردند، دسته ای از شما بودند آن (بهتان) را شری برای خود تصور مکنید، بلکه برای شما در آن مصلحتی (بوده) است برای هر مردی از آنان (که در این کار دست داشته است) همان گناهی است که مرتکب شده است و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است، عذابی سخت خواهد داشت)). ((و کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می دهند، سپس چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ گاه شهادتی از آنها نپذیرید و اینانند که خود فاسقانند)). - امام رضا (ع): خداوند بهتان زدن به زنان شوهردار را حرام فرموده، زیرا که این کار مایه از میان رفتن نسبها و انکار فرزند و از بین رفتن میراثها و فرو گذاشتن تعلیم و تربیت و نابود شدن آشناییها و دیگر بدیها و معایبی است، که به تباهی مردم می انجامد. - امام علی (ع): از گناهان کبیره است: (شرک به خدا) و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن مؤمن. - امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود فرمود: با بدهکارت چه کردی؟ عرض کرد: آن ولد الزنا حضرت نگاه تندی به او کرد عرض کرد: فدایت شوم، او مجوسی است که با خواهر خود ازدواج کرده است حضرت فرمود: آیا نه این است که این عمل در آیین آنها ازدواج محسوب می شود. - علی (ع) می فرمود: هرگاه مردی به مردی دیگر بگوید: ای ماتحت دریده و ای مابون، باید بر او حد قذف (هشتاد تازیانه) زد. - هر فرد بالغی، پسر یا دختر، اگر به کوچک یا بزرگ، مرد یا زن، مسلمان (یا کافر)، آزاد یا بنده افترا ببندد، باید حد افترا (هشتاد تازیانه) بر او جاری کرد و اگر نابالغ باشد، حد تادیب (یعنی تعزیر شود). - درباره حکم مردی که به دیگری بگوید: ای زنازاده، فرمود: اگر مادرش زنده و حاضر باشد و برود به قاضی شکایت کند و خواهان احقاق حق خود شود، آن مرد هشتاد تازیانه می خورد و اگر غایب باشد، منتظر می ماند تا بیاید و حق (عرضی) خود را مطالبه کند و چنانچه مرده باشد و از او جز خوبی (و پاکی) مشاهده نشده باشد، تهمت زننده را باید هشتاد تازیانه زد. - از امام صادق (ع) سؤال شد: اگر کسی به فرزند زنی که به او تجاوز به عنف شده است بگوید: ای زنازاده، چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: باید هشتاد تازیانه بخورد و از گفته خود، به درگاه خدای عزوجل توبه برد. - پیامبر خدا (ص): تهمت زدن به زن شوهردار (پاکدامن)، عبادت صد سال را برباد می دهد. - اگر مردی به دیگری بگوید: ای یهودی، بیست تازیانه به او بزنید و اگر بگوید: ای مخنث (نامرد، زن صفت)، او را هم بیست تازیانه بزنید. - امام باقر (ع)، درباره مردی که به همسرش تهمت زنا زنده، فرمود: تازیانه می خورد (راوی می گوید): عرض کردم: اگر زن او را بخشید چه؟ فرمود: نه، باید تازیانه بخورد. - امام علی (ع): هرگاه از زن بدکاره ای پرسی چه کسی با تو زنا کرد و او بگوید: فلانی باید دو حد بر او جاری کرد: یکی برای فسقی که

کرده و دیگری برای بهتانی که به یک مرد مسلمان زده است . - امام صادق (ع): کسی را که تهمت ناموسی می زند، باید هشتاد تازیانه زد و از آن پس هرگز شهادتی از او پذیرفته نیست مگر بعد از آن که توبه کند یا سخن خود را تکذیب کند. - در پاسخ به سؤال جمیل بن دراج از مردی که به عده ای سر جمع تهمت زند، فرمود: اگر آن عده با هم او را پیش قاضی برند، یک بار حد می خورد و اگر به طور پراکنده ببرند، به تعداد هر نفری از آنها یک حد (تمام) می خورد. - در پاسخ به عبدالله بن سنان از حکم دو مردی که به یکدیگر تهمت می زند، فرمود: بر آنان حد جاری نمی شود، اما تعزیر می شوند. - اگر مردی به دیگری بگوید: تو پلیدی، تو خوکی، حد ندارد اما باید او را نصیحت کرد و اندک کیفری داد. - امیر المؤمنین (ع) درباره مردی که به دیگری گفته بود: ((ای پدر دیوانه)) و او پاسخ داده بود: ((پدر خودت دیوانه است))، چنین حکم فرمود که به اولی دستور داد بیست تازیانه به طرف مقابلش بزند و به او فرمود: بدان که او نیز حق زدن بیست تازیانه دارد چون اولی تازیانه ها را زد، حضرت تازیانه را به دست تازیانه خورده داد و او هم بیست تازیانه به دیگری زد و این کیفری بود که حضرت به آن دو چشاند. - امام باقر (ع): امیر المؤمنین (ع) برای هجو کردن، حکم تعزیر داد.

قرآن .

قرآن .

قرآن . ((و براستی که تو را سبع المثانی (سوره فاتحه) و قرآن بزرگ عطا کردیم)). ((و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کرده ایم پس آیا پند گیرنده ای هست ؟ - پیامبر خدا(ص): در زیستن خیری نیست، مگر برای شنونده فهمیده یا دانای گویای مردم! شما در زمان آرامش و صلح هستید و شما را به شتاب می برند شاهدید که (گذر) شب و روز، هر نوی را کهنه می کند و هر دوری را نزدیک می گرداند و هر وعده ای را به سر می آورد پس، برای میدان مسابقه دور درازی که در پیش دارید، آماده کوشش گردید. مقدار عرض کرد: ای پیامبر خدا! بده قبا سمد زناری رودر و دنگی م نهک آرامش و صلح یعنی چه؟ فرمود: (دنیا سرای) آزمایش و سپری شدن است پس، رض رعدا قدم هر گاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما مشتبه و مبهم گشت، به قرآن روی آورید که آن شفیع است که شفاعت پذیرفته است و شاکی و خصمی است که شکایتش قبول می شود هر که آن را فرمایش خود قرار دهد، او را به سوی بهشت کشاند و هر که پشت سر خود قرارش دهد، او را به دوزخ کشاند قرآن راهنمای به سوی بهترین راه است جدا کننده (میان حق و باطل) است و شوخی نیست ظاهری دارد و باطنی ظاهرش حکم و دستور است و باطنش دانشی ژرف شگفتیهای دریایش بی شمار است و دانایانش از آن سیر نمی شوند قرآن ریسمان محکم خداست، قرآن راه راست است در قرآن است چراغهای هدایت و پرتو گاههای حکمت و قرآن راهنمای به حجت و برهان است . - ای مردم! شما در زمان صلح و آرامش هستید و بر مرکب سفر سوارید و شتابان شما را به پیش می برد شاهد بوده اید که شب و روز و خورشید و ماه، هر نوی را کهنه می کنند و هر دوری را نزدیک می گرداند و هر وعده و وعیدی را به انجام می رسانند پس، برای پیمودن این صحرای دور و دراز زاد و توشه فراهم آورید. مقدار بن اسود کندی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! می فرماید چه کنیم؟ فرمود: دنیا سرای بلا و ابتلا و به سر آمدن و نیست شدن است پس، هر گاه کارها همچون پاره های شب تار بر شما تاریک و شبهه ناک شد، به قرآن روی آورید، زیرا قرآن شفیع است که شفاعت پذیرفته است و شاکی و خصمی است که شکایتش قبول می شود هر که قرآن را فرمایش خود قرار دهد، او را به سوی بهشت کشاند و هر که آن را پشت سر خویش نهد، به سوی دوزخش کشاند قرآن راهنمایی است که راه رانشان می دهد، قرآن کتاب تفصیل و روشنگری و تحصیل (حقایق) است جدا کننده میان حق و باطل است و شوخی بردار نیست ظاهری دارد و باطنی ظاهرش حکم و

دستور خداست و باطنش علم خدای متعال پس، ظاهر آن محکم و استوار است و باطنش مرزها دارد و مرزهایش مرزها دارد شگفتیهایش بی شمار است و عجایب و غرایب کهنه و تمام نمی شود چراغهای هدایت و پرتو گاههای حکمت در قرآن است برای کسی که انصاف داشته باشد راهنمای به سوی معرفت و شناخت است پس، باید آدمی دقت نظر کند و انصاف را پیش چشمش آورد، تا از هلاکت رهایی یابد و از تنگنا به در آید، زیرا که اندیشیدن، مایه حیات دل شخص بینا و با بصیرت است، همچنان که آدمی به نور چراغ در تاریکیها راه می پیماید و نیکو می رهد و کم (در شبها و تاریکیها) منتظر می ماند. - حارث اعور: خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) رسیدم و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، ما وقتی در حضور شما هستیم، سخنانی می شنویم که با آنها دین خود را استوار می گردانیم اما وقتی از خدمت شما می رویم، مطالب گوناگون تاریکی می شنویم که نمی دانیم چیستند (با سخنان شبهه انگیزی روبه رومی شویم) حضرت فرمود: این حرفها را می زنند؟ عرض کردم: آری. فرمود: شنیدم که رسول خدا (ص) می فرماید: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! بزودی در میان امت فتنه ای پدید خواهد آمد من گفتم: راه نجات از آن، چیست؟ گفت: کتاب خدا، که در آن خبرهای پیش از شما و بعد از شما و حکم آنچه میان شماست، بیان شده است. - چون به رسول خدا (ص) گفته شد: بزودی امت تو گرفتار فتنه خواهد شد، (پس پرسیدند) راه خلاص از آن چیست؟ فرمود: کتاب گرامی خدا، همان که باطل نه از پیش رو و نه از پشت سرش بدو راه نیابد، فرود آمده، از سوی حکیمی ستوده است هر که علم را در جز قرآن بجوید، خداوند گمراهش کند. - امام علی (ع)، در وصف قرآن، می فرماید: خداوند، قرآن را مایه زدودن عطش دانشمندان و بهار دل‌های فهمیدگان و شاهراه درستکاران قرار داد و دارویی که با وجود آن دیگر دردی باقی نمی ماند و نوری که با آن ظلمتی همراه نیست. - بدانید که این قرآن مشاوری است که خیانت نمی ورزد و راهنمایی است که گمراه نمی کند و گوینده ای است که دروغ نمی گوید هیچ کس با این قرآن نشست، مگر این که با افزایشی یا کاهش از نزد آن برخاست: افزایش در هدایت یا کاهش در کوری و گمراهی. - خداوند سبحان، هیچ کس را به چیزی مانند این قرآن اندرز نداده است، زیرا قرآن ریسمان محکم خدا و دستاویز مطمئن اوست در این قرآن بهار دل است و چشمه های دانش و برای صیقل دادن دل، چیزی جز آن وجود ندارد. - قرآن فرمان دهنده ای است باز دارنده و خاموشی است گویا حجت خدا بر خلق اوست، از آنان نسبت به (عمل به) قرآن پیمان گرفت و جانشان را گروگان آن کرد. - بهترین ذکر (و سخن) قرآن است، با قرآن است، که سینه ها فراخ می شود و درونهاروشن می گردد. - خداوند سبحان، قدرت خویش را در کتابش نمایان ساخت و بدین سان خویشتن را به بندگانش، بی آن که او را ببینند، نشان داد. - امام سجاده (ع): اگر همه مردم از شرق تا غرب عالم بمیرند، با وجود قرآن در کنار من، هرگز احساس وحشت و تنهایی نکنم. - امام صادق (ع): کسی که حقیقت را از طریق قرآن نشناسد، از (گزند) فتنه ها برکنار نماند. - امام علی (ع): قرآن، برترین دو هدایت (کننده) است.

- خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبادا دیگران با عمل به آن، بر شما پیشی گیرند. - پیامبر خدا (ص): سخن من، سخن خدا را نسخ نمی کند اما سخن خدا، سخن مرا نسخ می کند و سخن خدا بعضی از آن، بعضی دیگر را نسخ می کند. - امام علی (ع): این کتاب خداست که با آن (حق را) می بینید و می گوید و می شنوید و قسمتی از آن قسمت دیگرش را، گویامی سازد و برخی از آن، بر برخی دیگر گواهی می دهد و درباره خدا (حق و احکام او یا جذب خلق به سوی خدا) اختلافی ندارد و پیرو خود را از خدا، جدا نمی سازد. - پیامبر خدا (ص): قرآن، قسمتی از آن قسمت دیگرش را تصدیق می کند پس، شما برخی از آن را به وسیله برخی دیگرش، تکذیب نکنید (نگویید این آیه با فلان آیه نمی خواند و ناسازگار است).

قرآن پیشوا و رحمت است.

قرآن. ((و (حال آن که) پیش از آن، کتاب موسی پیشوا و رحمت بود و این قرآن کتابی است به زبان عربی که تصدیق کننده

(آن) است، تا کسانی را که ستم کرده اند هشدار دهد و برای نیکوکاران مژده ای باشد)). ((آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهی از (خویشان) او پیرو آن است و پیش از وی (نیز) کتاب موسی پیشوا و رحمت بوده است (دروغ می بافت)؟ - پیامبر خدا(ص): بر شما باد به قرآن، آن را پیشوا و فرمانده خود کنید. - امام علی (ع): بزودی پس از من روزگاری بر شما بیاید، که در آن روزگار چیزی ناپیدتر از حق نیست و آشکارتر از باطل نه پس، قرآن و اهل آن در آن روزگار در میان مردم هستند و نیستند با آنان هستند و نیستند! (به ظاهر در میان مردم به سر می برند اما در اندیشه و کردار با مردم آن روزگار فاصله زیادی دارند)، زیرا که گمراهی با هدایت سازش نمی کند، هر چند در کنار هم باشند پس مردم بر تفرقه وجدایی همداستانند و از جماعت پراکنده و متفرقند، گویی که آنان پیشوایان قرآنند نه قرآن پیشوای آنان پس، در میان آنان از قرآن جز نامش، چیزی باقی نماند و جز خطو رسمش، چیزی دیگری از آن نشانند.

قرآن نیکوترین سخن است .

قرآن . ((خدا نیکوترین سخن را (به صورت) کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید نازل کرده است آنان که از پروردگارشان می هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد)). - پیامبر خدا(ص): نیکوترین سخن، کتاب خداست و بهترین روش، روش محمد(ص) است و بدترین امور (در دین)، بدعتهاست. - امام علی (ع): بهترین داستان و رساترین اندرز و سودمندترین پند، کتاب خدای عزوجل است. - پیامبر خدا(ص): راست ترین سخن و رساترین اندرز و بهترین داستان، کتاب خداست. - امام علی (ع): کتاب خدای تبارک و تعالی را بیاموزید، زیرا که آن نیکوترین سخن و رساترین اندرز است و قرآن را بفهمید، زیرا که آن بهار دلهاست و از نور آن شفا جوید، زیرا که آن شفابخش بیماریهای سینه هاست و آن را نیکو تلاوت کنید، زیرا که آن بهترین، داستان است. - پیامبر خدا(ص): راست ترین سخن و رساترین اندرز و نیکوترین داستان، کتاب خداست. - برتری قرآن بر دیگر سخنان، همچون برتری خدا بر خلق خود است. - امام علی (ع): قرآن را نیکو (و با دقت) تلاوت کنید، زیرا که آن، سودمندترین داستان است از آن شفا جوید، زیرا که آن، شفای سینه هاست.

قرآن همیشه نواست .

- امام علی (ع): قرآن هر اندازه هم تکرار شود و به گوش خورد، باز کهنه نمی شود. - از امام صادق (ع) سؤال شد: چه سری است که قرآن هر چه بیشتر خوانده و بحث شود، برتازگی و طراوت آن افزوده می شود؟ حضرت فرمود: چون خدای تبارک و تعالی، آن را تنها برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده است از این رو، در هر زمانی و برای هر مردمی، تا روز قیامت، تازه و باطراوت است. - امام رضا(ع)، در وصف قرآن، می فرماید: قرآن ریسمان محکم خدا و دستگیره استوارش و راه برتر اوست که به بهشت می کشاند و از آتش می رهاند و بر اثر گذر زمانها، کهنه نمی شود و زبانهای گوناگون، آن را به انحطاط و تباهی نمی کشاند، چرا که قرآن برای زمان خاصی قرار داده نشد بلکه به عنوان راهنمای به سوی برهان و حجت بر هر انسانی در نظر گرفته شده است نه از پیش رو و نه از پشت سرش باطل به آن راه نیابد، فرود آمده از سوی حکیمی ستوده، است.

قرآن شفا دهنده بزرگترین بیماریهاست .

قرآن . ((و از قرآن آنچه را که برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم و (لی) ستمگران را جز زیان نمی افزاید)). ((ای مردم! به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان، آمده است)). ((و اگر این کتاب را قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعا می گفتند: چرا آیه های آن روشن بیان نشده است؟

کتابی غیر عربی و (مخاطب آن) عرب زبان؟ بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند رهنمود و درمانی است و کسانی که ایمان نمی آورند، در گوشه‌هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است و (گویی) آنان را از جایی دور ندا می دهند)). - امام علی (ع): در قرآن، درمان بزرگترین دردهاست: درد کفر و نفاق و تباهی و گمراهی. - امام حسن (ع): برستی که در این قرآن، چراغهای روشنائی (بخش) و شفای سینه‌ها (و بیماریهای دلها) است پس، جلادهنده، باید که به نور آن (دیده دل خویش) را جلادهد و اوصاف قرآن را (به دل خویش) پیوند زند، زیرا که تلقین (قرآن) مایه حیات دل شخص با بصیرت است و همچنان که آدمی در تاریکیها، با کمک نور راه خود رامی پیماید. - امام علی (ع): بر شما باد به کتاب خدا، که آن ریسمان محکم و نور روشنگر و داروی سودمند و شفابخش است هر که به آن سخن گوید، راست گوید و هر که به آن عمل کند، پیشی گیرد. - پیامبر خدا (ص): قرآن، داروست.

قرآن ثروتی است که بدون آن توانگری نباشد.

- پیامبر خدا (ص): قرآن ثروتی است، که بدون آن توانگری نباشد و با وجود آن فقری نه. - قرآن ثروتی است که با وجود آن فقری نیست و بدون آن توانگری نه. - امام صادق (ع): هر که قرآن بخواند، توانگری است که دیگر فقیر نمی شود. - امام علی (ع): بدانید که هیچ کس راپس از آموختن قرآن، نیازمندی نیست و هیچ کس را پیش از آموختن آن، توانگری نه پس شفای دردهای خود را از قرآن بخواهید و در گرفتاریهایتان، از آن کمک طلبد. - پیامبر خدا (ص): به هر کس (نعمت دانستن) قرآن داده شود و با این حال گمان کند که به دیگری نعمتی بالاتر و بیشتر از این نعمت او داده شده است، بیگمان کوچکی را بزرگ شمرده و بزرگی را کوچک.

علوم و اخبار موجود در قرآن.

- امام علی (ع): در قرآن، اخبار پیشینیان و اخبار آیندگان و احکام امور جاری شما آمده است. - بدانید، که در قرآن علوم مربوط به آینده و سخن از گذشته و داروی درد شما و آنچه مایه نظم و سامان میان شماست، وجود دارد. - پیامبر خدا (ص): هر که خواهان علم پیشینیان و آیندگان، از اول تا به آخر دنیا است، در قرآن کاوش و تامل کند. - امام صادق (ع): اخبار مربوط به شما و پیشینیان و آیندگان شما و خیرهای آسمانها و زمین، در این قرآن است و اگر کسی بیاید که شما را از آنها آگاه کند، بیگمان شگفت زده خواهید شد. - هیچ موضوعی نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر پیدا کنند، مگر این که ریشه آن در کتاب خدای عزوجل هست، اما خردهای مردم به آن نمی رسد.

آموختن قرآن.

- امام صادق (ع): سزاوار است که مؤمن پیش از آن که بمیرد، قرآن را بیاموزد یا در حال آموختن آن بمیرد. - پیامبر خدا (ص): قرآن سفره ضیافت خداست پس تا می توانید از ضیافت او فراگیرید. - این قرآن سفره ضیافت خداست، پس تا می توانید از سفره ضیافت او فراگیرید. - امام علی (ع): قرآن را بیاموزید، که آن نیکوترین سخن است در آن اندیشه کنید، که آن بهار دلهاست از نورش شفاجویید، که آن شفابخش سینه هاست و نیکو (و با دقت) بخوانیدش، زیرا که آن سودمندترین داستان است. - پیامبر خدا (ص): اگر زندگی نیکبختان و مردن شهیدان و نجات در روز حسرت و داشتن سایه در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می خواهید، قرآن را یاد بگیرید، زیرا که قرآن، سخن خدای مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازو (ی اعمال) است. - ای معاذ! اگر زندگی سعادت‌مندان را می خواهی و مردن شهیدان را و نجات در روز محشر را و امنیت در روز ترس را و روشنائی

در روز تاریکیها را و سایه در روزسوزان را و سیرابی در روز تشنگی را و سنگینی در روز سبکی (ترازوی اعمال) را و هدایت در روز گمراهی را، پس قرآن رانیک بیاموز، زیرا که آن یاد خدای رحمان است و نگهدارنده از شیطان و مایه سنگینی میزان (اعمال). - بهترین شما، کسی است که قرآن را بیاموزد و (به دیگران) آموزش دهد. - بهترین شما، کسی است که قرآن را فرا گیرد و (به دیگران) آموزش دهد. - بهترین شما، کسی است که قرآن را بخواند و خواندن آن را به دیگران یاد دهد. - امام صادق (ع): هر کس از دوستان و شیعیان ما که بمیرد و قرآن را خوب بلد نباشد، در قبرش قرآن به او آموخته شود تا خداوند به سبب آن درجه اش را بالا برد، زیرا درجات بهشت به اندازه شمار آیات قرآن است پس به قرآن خوان گفته شود: بخوان و بالا رو. - پیامبر خدا (ص): به کسی که قرآن می داند، گفته می شود: بخوان و بالا-رو و با ترتیل بخوان، همچنان که در دنیا با ترتیل می خواندی، زیرا منزلت و جایگاه تو در آخرین آیه ای است که می خوانده ای. - کسی که قرآن می داند، چون وارد بهشت شود به او می گویند: ((بخوان و بالارو)) و او می خواند و با هر آیه ای یک درجه (در بهشت) صعود می کند، تا آن که آخرین آیه ای را که از قرآن می داند می خواند. - بر شما باد، آموختن قرآن و بسیار خواندن آن. - امام علی (ع)، هنگامی که صدای یاران خود را در مسجد که به خواندن قرآن بلندبو شنید، فرمود: خوشا به حالشان، اینان، محبوبترین مردم نزد رسول خدا (ص) بودند.

نواب آموزش دادن قرآن .

- پیامبر خدا (ص): هر کس به مردی قرآن بیاموزد، مولای اوست و آن مرد نباید او را تنها و بی یار گذارد و خود را بر وی ترجیح دهد. - هر کس آیه ای از کتاب خدا به بنده ای بیاموزد، مولای اوست و شایسته نیست که آن بنده، او را تنها و بی یار گذارد و خود را بر او ترجیح دهد، که اگر چنین کند، حلقه ای از حلقه های اسلام را پاره کرده است. - هیچ گروهی در خانه ای از خانه های خدا برای تلاوت کتاب خدا و مباحثه آن جمع نشدند، مگر این که آرامش بر آنان فرود آمد و رحمت فرایشان گرفت و فرشتگان آنان را در میان گرفتند و خداوند در میان کسانی که نزدش هستند، از آنان یاد کرد. - بدانید که هر کس قرآن را بیاموزد به دیگران آموزش دهد و به آنچه در آن است عمل کند، من جلودار و راهنمای او به سوی بهشت هستم. - هر کس به فرزند خود قرآن را آموزش دهد، خداوند گردنبندهی به گردن او آویزد که در روز قیامت همگان از آن شگفت زده شوند. - امام علی (ع): از جمله حقوق فرزند بر پدر، این است که نامی نیکو بر او بنهد و بخوبی تربیتش کند و قرآن را به او بیاموزد. - پیامبر خدا (ص): هر کس پیش از بلوغ قرآن بخواند، در کودکی به او حکمت داده شده است.

ترغیب به حفظ کردن قرآن .

- پیامبر خدا (ص): هر کس که خدا نعمت حفظ کتاب خود را به او عطا کند و آن کس گمان کند که به دیگران نعمتی بزرگتر از این نعمت اوداده شده است، بیگمان نسبت به بزرگترین نعمت تحقیر و ناسپاسی روا داشته است. - این مصحفهای آویزان و شما را گول نزنند خدای متعال قلبی را که جایگاه قرآن باشد، عذاب نمی کند. - کسی که در اندرونش چیزی از قرآن نیست و همانند خانه ای ویران است. - امام صادق (ع): حافظ قرآن که به آن عمل کند، همراه فرشتگان پیغام آور ارجمند و نیکوکار، است. - پیامبر خدا (ص) به علی (ع) فرمود: دعایی به تو می آموزم که قرآن را فراموش نکنی بگو: بار خدایا! به من رحمت آر که تا زنده هستم، هیچ گاه نافرمانی تو نکنم و به من رحمت آر که در چیزهای بیهوده، به زحمت نیفتم و نیک اندیشی در آنچه که تو را خشنود می کند، روزیم فرما و حفظ کردن کتابت را آن گونه که به من آموختی با قلبم ملازم و همراه گردان و تلاوت آن را به گونه ای که تو را از من خشنود گرداند، روزیم فرما بار خدایا! به وسیله کتابت دیده (بصیرت) مرا روشن گردان و سینه ام را فراخ ساز و زبانم را باز و گویا کن و پیکرم را در راه آن به کار گیر و در این باره با قرآن نیرویم بخش و بر آن کمکم فرما، که در

این زمینه جز تو کسی کمک نکند معبودی جز تو نیست . - از دعای پیامبر خدا(ص): بار خدایا! به من رحمت آر که تا زنده هستم , هیچگاه نافرمانی تو نکنم و نیک اندیشی در هر آنچه که تو را خشنود می سازد, روزیم فرما و حفظ کردن کتابت را بدان گونه که به من آموختی , با دلم ملازم و همراه گردان و چنان کن که قرآن را آن گونه که تو را از من خشنود می گرداند, تلاوت کنم بار خدایا! دیده (بصیرت) مرا به کتابت روشن نما و به وسیله آن سینه ام را فراخ گردان و دلم را با آن شاد ساز و زبانم را به آن باز و گویاکن , بدنم را در راه آن به کار گیر و در این زمینه نیرویم بخش , زیرا که هیچ حرکت و قدرتی جز به وسیله تو نیست .

تشویق به مرور کردن قرآن در ذهن .

- پیامبر خدا(ص): از این قرآن نگهداری کنید, زیرا که قرآن رمنده است و از این رو از سینه های مردان زودتر می گریزد, تا شتر از زانو بندش و هیچ گاه فردی از شما نگوید, فلان و بهمان آیه را از یاد برده ام , بلکه از یاد (ش) برده شده است . - خوب نیست , که فردی از شما بگوید فلان و بهمان آیه را از یاد بردم , (چنین نیست) بلکه از یاد (ش) برده شده است قرآن را (در ذهن خود مرور و) یادآوری کنید, زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست , قرآن از سینه های مردان زودتر می رهد, تا شتر از زانو بندش . - حکایت قرآن , هر گاه که حافظ آن شب و روز قرآن را بخواند و بدین وسیله آن را (در ذهن خود) نگه دارد, حکایت مردی است که شتری دارد, اگر زانوی آن را ببندد نگهش می دارد و اگر زانو بندش را باز کند, شتر می رود قرآن نیز چنین است . - امام صادق (ع): هر کس سوره ای از قرآن را فراموش کند, آن سوره (در بهشت) به صورتی زیبا و درجه ای رفیع در برابرش مجسم می شود و چون او را ببیند, گوید: تو کیستی؟ چقدر زیبایی! کاش از آن من بودی جواب دهد: مرا نمی شناسی؟ من فلان و بهمان سوره هستم اگر مرا فراموش نکرده بودی , تو را به این مکان بالامی آوردم .

پاداش قرآن دانان .

- پیامبر خدا(ص): این قرآن دانانند که محاط در رحمت خدا و پوشیده به نور خدای عزوجل هستند . - قرآن دانان , در روز قیامت رؤسای (قبیله) بهشتیانند . - قرآن دانان , رؤسای (قبیله) بهشتیانند و مجاهدان در راه خدا, سرداران بهشت و پیامبران , سروران اهل بهشت هستند . - اشراف و بزرگان امت من قرآن دانان و شب زنده داران هستند . - امام علی (ع): قرآن را بخوانید و آن را حفظ کنید, زیرا خدای متعال دلی را که ظرف قرآن است , عذاب نمی کند . - پیامبر خدا(ص) در هنگام خاکسپاری شهدای احد, فرمود: ببینید, کدام یک آنها قرآن را بیشتر جمع آوری کرده است , آن را در قبرش پیش روی او قرار دهید . - هر که قرآن را جمع آوری کند, خداوند او را از تا زمانی که بمیرد از خردش بهره مند سازد . - امام علی (ع): اهل قرآن , اهل خدا و خاصان درگاه او هستند . - پیامبر خدا(ص): قرآن دان , پرچمدار اسلام است هر که او را گرامی دارد, بیگمان خدا را گرامی داشته است و هر که او را خوارشمارد, لعنت خدای عزوجل بر او باد . - قرآن دانان , آموزگاران کلام خدا و پوشیده در نور خدا هستند هر که با آنان دوستی کند, بیگمان با خدا دوستی کرده است و هر که با آنان دشمنی ورزد, هر آینه با خدا دشمنی ورزیده است . - پیامبر خدا(ص), هیاتی را به یمن فرستاد و از میان آنها, کم سال ترین فرد را به ریاستشان برگزید چند روزی گذشت و آن هیات راهی نشد مردی به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا! او را که از همه ما سنش کمتر است , رئیس ما کرده ای؟ پیامبر (در بیان علت این کار) قاری قرآن بودن او را یاد آور شد .

آنچه که زینده قرآن دان است .

- پیامبر خدا(ص): سزاوارترین مردم به خشوع داشتن نهانی و آشکار در برابر خدا، قرآن دان است سزاوارترین مردم به نماز خواندن و روزه گرفتن در آشکار و نهان، قرآن دان است. - روزی پیامبر خدا(ص) به میان مردم آمد و با صدای بلند فریاد زد: ای قرآن دان! آن گاه که هرزگان می خندند، تو با گریه دیدگان خویش را سرمه کن و شبها که خفتگان در خوابند، تو (برای عبادت) برخیز و آن گاه که خورندگان می خورند، تو روزه بدار و از کسی که به تو ستم کرده است، در گذر و با کسی که به تو دشمنی و کینه می ورزد، کینه موز و با کسی که نسبت به تو جاهلانه رفتار می کند، جاهلانه رفتار مکن.

آنچه که زینده قرآن دان نیست.

- پیامبر خدا(ص): برای ملازم قرآن شایسته نیست با کسی که نسبت به او تندی کرده است، تندی کند و کسی که در اندرونش کلام خداست، با کسی که (نسبت به وی) رفتار جهالت آمیز می کند، جاهلانه رفتار نمی کند. - برای قرآن دان، شایسته نیست که در مقابل رفتار سفاهت آمیز دیگران با خود، سفیهانه رفتار کند، یا بر کسی که بر او خشم می گیرد، خشم گیرد، یا بر کسی که به او پرخاش می کند، پرخاش نماید بلکه از برکت (وجود) قرآن (در خود) گذشت می کند و می بخشد.

تشویق به تلاوت قرآن.

قرآن ((همانا کسانى که کتاب خدا را تلاوت می کنند و نماز را به پای می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم، در نهان و آشکار، انفاق می کنند، امید به تجارتی بسته اند که هرگز کساد نمی شود)). - پیامبر خدا(ص): هر گاه فردی از شما دوست داشته باشد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند. - این دلها نیز همانند آهن زنگار می بندد عرض شد: ای رسول خدا، صیقل دهنده دلها، چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن. - امام علی (ع): بارور شدن ایمان به تلاوت قرآن است. - هر که به تلاوت قرآن انس گیرد، جدایی برادران او را به وحشت تنهایی نیندازد. - پیامبر خدا(ص): بر تو باد، خواندن قرآن، زیرا خواندن آن کفاره گناهان است و پرده ای در برابر آتش و موجب ایمنی از عذاب. - هر گاه قاری، قرآن بخواند و دچار خطا یا لحن (اشتباه اعرابی) شود و یا قاری غیر عرب باشد، فرشته برای او به همان صورتی که نازل شده است بنویسد. - فرزندم! از خواندن قرآن غافل مباش، زیرا که قرآن دل را زنده می کند و از فحشا و زشتکاری و ستم و گناه باز می دارد. - کسی که قرآن بخواند، پیامبری ازدو پهلویش بالا رود، منتها به او وحی نمی شود. - کسی که قرآن بخواند، چنان است که نبوت میان دو پهلویش بخزد، جز آن که به او وحی نمی شود. - امام علی (ع)، پس از ختم قرآن، این دعا را می خواند: بار خدایا! سینه ام را با قرآن فراخ گردان و بدنم را با (احکام) قرآن به کار گیر و دیده ام را با قرآن روشنایی بخش و زبانم را با قرآن باز و گویا کن و تا زنده ام، مرا برای عمل به قرآن یاری فرما، که حرکت و قدرتی جز به وسیله تو نیست.

خواندن قرآن با صدای خوش.

- پیامبر خدا(ص): صدای خوش، زیور قرآن است. - هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن صدای خوش است. - قرآن را با صداهای (خوش) خود، زینت بخشید. - در پاسخ به این سؤال که چه کسی قرآن را از همه خوشتر می خواند، فرمود: کسی که هر گاه قرآن خواندن او را بشنوی، ترس و خشیت از خدا را در او ببینی. - از جمله خوش صداترین مردم در قرائت قرآن، کسی است که وقتی بشنوی قرآن می خواند گمان بری که از خدایم ترسد. - قرآن را با صدای خوش بخوانید، زیرا صدای زیبا، بر زیبایی قرآن می افزاید. - امام صادق (ع): علی بن الحسین صلوات الله علیه قرآن را از همه مردم خوشتر می خواند به طوری که وقتی سقاها از در خانه حضرت می گذشتند، می ایستادند و به صدای قرآن خواندن ایشان گوش می کردند حضرت باقر(ع)، نیز خوش آوازترین

مردمان بود. - خداوند عزوجل هیچ پیامبری رامبعوث نکرد مگر این که خوش آواز بود.

حق تلاوت .

قرآن . ((کسانی که به آنان کتاب دادیم ، آن را چنان که حق تلاوت آن است ، تلاوت می کنند آنان به آن کتاب ایمان دارند و هر که به آن کفر ورزد، پس ایشان همان زیانکارانند)). - امام علی (ع) : به خدا شکایت می برم ، از جماعتی که نادان می زیند و گمراه می میرند آن گاه که کتاب خدا چنان که باید و حق آن است ، تلاوت شود، در میان آنان کالایی بی رونق تر از آن نیست و آن گاه که معانیش تحریف شودمتاعی با رونق تر و پر بهاتر از آن ، برایشان وجود ندارد. - بزودی پس از من زمانی بر شما بیاید، که در آن زمان چیزی ناپیدتر از حق و پیدتر از باطل وجود ندارد در میان مردم آن روزگار کالایی کسادتر از کتاب خدا، هر گاه که به درستی و چنان که حق آن است تلاوت شود، وجود ندارد و هرگاه معانیش تحریف شود، متاعی پر رونق تر از آن نیست در شهرها چیزی ناپسندتر از کارنیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد، زیرا قرآن دانان آن را به کناری افکنده اند و حافظانش ، آن را به دست فراموشی سپرده اند در آن روزگار قرآن و اهل آن ، مطرود هستند و (لی) پیش از آن زمان ، انواع سختیها و شکنجه ها در حق درستکاران اعمال شود. - امام صادق (ع) ، درباره آیه ((کسانی که به آنان کتاب دادیم ، آن را تلاوت می کنند آن گونه که حق تلاوت آن است))، فرمود: آیاتش را روشن و شمرده می خوانند، سعی می کنند معانیش را بفهمند، احکام و فرامینش را به کار می بندد، به وعده اش امیدوارند، از عذابش می ترسند، از داستانهایش سرمشق می گیرند، از مثلهایش پند می گیرند، امرهایش را به جامی آورند و از نهی هایش دوری می کنند به خدا سوگند که حق تلاوت قرآن به حفظ آیات و پشت سر هم خواندن حروف و کلماتش و تلاوت سوره ای و مطالعه حواشی و هوامش آن ، نیست حروف و کلماتش را حفظ می کردند و حدود و معانیش را فرو گذاشتند، بلکه به تدبر و تأمل در آیات آن است ، خدای متعال می فرماید: ((کتابی است خجسته که سوی تو فرو فرستادیم ، تا در آیات آن تدبر کنند)). - پیامبر خدا(ص) ، درباره آیه ((آن را تلاوت می کنند آن گونه که حق تلاوت آن است))، فرمود: (یعنی) از آن چنان که باید و شاید، پیروی می کنند. - امام سجاده(ع) ، پس از ختم قرآن ، می گفت : بار خدایا! اکنون که در تلاوت قرآن به ما کمک عطا فرمودی و به سبب نیکویی عبارت و بیان آن ، سختی و درشتی (فصیح نبودن) زبانهای ما را نرم و آسان کردی ، پس ما را از کسانی قرار ده که آن را آن گونه که حق و سزاوار است رعایت می کنند (و به کار می بندند) و با اعتقاد به تسلیم در برابر آیات محکم آن ، تو را اطاعت می نمایند. - امام حسن (ع) : یقین بدانید که شما کتاب خدا را هرگز، چنان که باید و شاید، تلاوت نخواهید کرد، مگر آن گاه که بشناسید چه کسی آن را تحریف می کند، زیرا که هر گاه آن را شناختید، بدعتها و توجیها متکلفانه رامی شناسید. - امام علی (ع) : کجایند آن مردمی که به اسلام فرا خوانده شدند و آن را پذیرفتند و قرآن را خواندند و استوارش گردانیدند. - دریغ و دردا، بر آن برادران من که قرآن را تلاوت کردند و استوارش گردانیدند و درباره فرایض ، اندیشیدند و آنها را بر پا داشتند و سنت (پیامبر) را زنده نگه داشتند و بدعت رامیراندند به جهاد فرا خوانده شدند و اجابت کردند و به رهبر خویش اطمینان کردند و از او پیروی نمودند.

دور افکندن قرآن .

قرآن . ((و (یاد کن) هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده ، پیمان گرفت که حتما باید آن را (به وضوح) برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید پس ، آن (عهد) را پشت سر خود انداختند و در برابر آن ، بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند)). (و آن گاه که فرستاده ای از جانب خدا برایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می داشت - گروهی از اهل کتاب ، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنان که گویی (از آن هیچ) نمی دانند)). - امام جواد(ع) : هر امتی ، آن

گاه که کتاب آسمانی خود را رها کرد و دور افکند، خداوند علم آن را از آنان گرفت و آن گاه که دشمنان خود را به دوستی و سرپرستی گرفتند، خداوند آن دشمنان را بر ایشان ولایت و حکومت داد و دور افکندن کتاب، به این بود که حروف و کلمات آن را بر پا داشتند و معانیش را تحریف کردند، کتاب را می خوانند و روایت می کنند اما آن را رعایت نمی کنند و به کار نمی بندند نادانان از این که آن را خوب می خوانند و حفظ می کنند، خوشحالند و دانایان از این که آن را رعایت نمی کنند و به کار نمی بندند، اندوهناکند. - امام علی (ع): هر که قرآن خوان باشد و بمیرد و (با این حال) به دوزخ رود، او از کسانی بوده که آیات خدا را به ریشخند می گرفته است.

آداب قرائت قرآن .

۱- تمیز کردن دهان . - پیامبر خدا(ص): گذرگاه قرآن را نظافت کنید عرض شد: ای رسول خدا، گذرگاه قرآن چیست؟ فرمود: دهانهایتان، عرض شد: با چه تمیزش کنیم؟ فرمود: با مسواک زدن . همانا دهانهای شما گذرگاههای قرآن است پس آنها را با مسواک زدن، خوشبو کنید. - دهانهایتان را، خوشبو کنید، زیرا که دهانهای شما، گذرگاه قرآن است . ۲- پناه بردن به خدا. قرآن . ((پس هر گاه قرآن خواندی، از شیطان رجیم به خدا پناه بر)). - امام صادق (ع): درهای معصیت را با استعاذه (گفتن جمله ((اعوذ بالله من الشیطان الرجیم))) ببندید و درهای طاعت را با تسمیه (گفتن جمله ((بسم الله الرحمن الرحیم))) بگشایید. - در پاسخ به سؤال از استعاذه در هنگام شروع هر سوره ای، فرمود: آری، از شیطان رجیم که پلیدترین شیاطین است، به خدا پناه بر. ۳- ترتیل (روشن و شمرده خواندن). قرآن . ((یا بر آن (نصف) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان)). - پیامبر خدا(ص)، درباره آیه ((و رتل القرآن ترتیلاً))، فرمود: قرآن را روشن و شمرده بخوان و آن را مانند تخم علف پاش مده و همچون شعر به شتاب و بریده و بریده مخوان در شگفتیهایش درنگ کنید، دلها را با آن به تپش و حرکت در آورید و همه کوشش شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید. - نیز درباره همین آیه، فرمود: قرآن را روشن و شمرده بخوانید و مانند شعر تند و بریده بریده مخوانید، در مطالب شگفت انگیزش تامل کنید و دلها را با آن بیشتر زیندو تمام سعی شما این نباشد که سوره را به آخر رسانید. - امام علی (ع)، نیز درباره همین آیه، می فرماید: قرآن را روشن و واضح بخوان و مانند شعر به شتاب و بریده مخوان و چون ریگ پراکنده اش مساز بلکه دلهای سخت خود را (به وسیله آن) به بیم و هراس افکنید و تمام سعی شما این نباشد که سوره را به پایان برید. - در وصف پرهیزگاران، می فرماید: شب هنگام به پا می خیزند و آیات قرآن را با تامل و شمرده می خوانند و جانهایشان را با خواندن آن اندوهناک می سازند و داروی درد و بیماری خود را در آن می جویند. ۴- تدبر. قرآن . ((آیا در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دلهایشان قفلها زده شده است)). ((کتابی است فرخنده که آن را سوی تو فرو فرستادیم، تا در آیاتش تدبر کنند و خردمندان پند گیرند)). ((آیا در (عظمت) این سخن نیندیشیده اند، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است)). ((آیا در قرآن تدبر نمی کنند؟ اگر از نزد غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف بسیاری می یافتند)). - امام علی (ع): بدانید که در قرآن خواندنی که با تدبر همراه نباشد، خیری نیست، بدانید که در عبادتی که با فهم و اندیشه توأم نباشد، خیری نیست. - امام سجاد(ع): آیه های قرآن گنجینه های دانش هستند پس، هر گاه گنجینه ای گشوده شد، شایسته است که در آن نظر افکنی. - امام علی (ع): در آیات قرآن تدبر کنید و از آن عبرت آموزید، زیرا که قرآن رساترین پندها و عبرتهاست. - پیامبر خدا(ص): کسی که قرآن را در کمتر از سه (روز) بخواند، (در آن) فقیه و دانا نمی شود. - در سخنانی به پسر عمر فرمود: قرآن را در یک ماه بخوان ابن عمر می گوید: عرض کردم: من می توانم در کمتر از این مدت بخوانم فرمود: در بیست شب بخوان می گوید: عرض کردم: می توانم در کمتر از این مدت هم بخوانم فرمود: در ده شب بخوان عرض کرد: می توانم در کمتر از این هم بخوانم فرمود: در هفت شب بخوان و از این جلوتر مرو. - امام صادق (ع)، در پاسخ به سؤال از ختم کردن قرآن در یک شب،

فرمود: خوش ندارم که آن را در کمتر از یک ماه بخوانی . ۵- خشوع . قرآن . ((آیا برای کسانی که ایمان آورده اند زمان آن نرسیده است که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع شود و چونان کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب (آسمانی) داده شد و روزگاردرازی بر آنها گذشت و پس دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از آنان فاسق‌اند)). - امام رضا(ع) در راه سفر به خراسان، شب‌هدر بسترش بسیار قرآن می‌خواند و هر گاه به آیه ای که در آن از بهشت یا آتش یاد شده بود می‌رسید، می‌گریست و بهشت را از خدامسالت می‌کرد و از آتش به او پناه می‌برد. - پیامبر خدا(ص): من در شگفتم که وقتی قرآن می‌خوانم، چگونه مویم سفید نمی‌شود. - قرآن را با آواز حزین بخوانید، زیرا که آن با صوت حزین نازل شده است. - قرآن را بخوانید و گریه کنید و اگر گریه تان نمی‌آید، خود را به گریه بزنید از مانیست کسی که قرآن را با آواز نخواند. - هیچ دیده ای نیست که از خواندن قرآن اشکش سرازیر نشود، مگر این که روز قیامت روشن شود. - در پاسخ به این سؤال که خوش خوان ترین قرآن چه کسی است، فرمود: کسی که هر گاه قرآن خوندنش را بشنوی، فکر کنی که از خدا می‌ترسد.

تلاوت‌های ممنوع .

- پیامبر خدا(ص): قرآن را با لحنها و آوازهای عرب بخوانید و از (به کار بردن) لحنهای فاسقان و گنهکاران دوری کنید، زیرا بزودی پس از من مردمانی بیایند که صدای قرآن خواندشان را، همچون آوازه خوانی و نوحه گری و سرود خوانی کشیشان، در گلو بچرخانند و از گلویشان فراتر نروند دل‌هایشان و دل‌های کسانی که از قرآن خواندن آنها خوششان آید، وارونه است. - نگرانی من برای شما این است که این را سبک شمارید و قرآن را با ساز و آواز بخوانید. - عبدالله بن رواحه : رسول خدا(ص) ما رانهی فرمود، از این که فردی از ما در حال جنابت قرآن بخواند. - پیامبر خدا(ص): کسی که قرآن خواندن را وسیله امرار معاش خود از مردم قرار دهد، روز قیامت در حالی بیاید که چهره اش اسکلتنی بدون گوشت است .

کسی که قرآن لعنتش می‌کند.

- پیامبر خدا(ص): ای بسا قرآن خوانی، که قرآن لعنتش می‌کند. - قرآن نه به تلاوت کردن است و نه به دانستن روایت آن، بلکه قرآن به هدایت است و فهمیدن آن. - تو تا زمانی قرآن می‌خوانی که تو را (از گناهان) باز دارد پس اگر باز نداشت، قرآن نخوانده ای. - تا زمانی که قرآن تو را (از گناهان) باز می‌دارد، قرآن بخوان، زیرا اگر تو را باز نداشت (در حقیقت) آن را نخوانده ای. - غریبان دنیا چهار نفرند: قرآنی که در اندرون ستمگر است، مسجدی که در محله ای باشد و مردم در آن نماز نخوانند، مصحفی که در خانه ای باشد و خوانده نشود و مرد پرهیزگاری که در میان مردمانی بد به سر می‌برد.

قاریان نابکار.

- مصباح الشریعه: پیامبر خدا(ص) فرمود: بیشتر منافقان امت من، قاریان آن هستند. - پیامبر خدا(ص): در دوزخ آسیابی آهنی است، که با آن سرهای قاریان و علمای گنهکار آرد می‌شود. - امام باقر(ع): هر کس نزد پیشوایی ستمگر برود و به قصد رسیدن به مال و منالی از دنیا برای او قرآن بخواند، قاری در ازای هر حرفی که می‌خواند ده لعنت می‌شود و شنونده برای هر حرفی یک لعنت. - پیامبر خدا(ص): هر کس قرآن را برای دنیا و زیور آن فرا گیرد، خداوند بهشت را بر او حرام گرداند.

گونه های قاریان .

- امام علی(ع) به ایاس بن عامر فرمود: ای مرد عکی، اگر زنده بمانی، خواهی دید که قرآن خوانان سه گروهی برای

خدای عزوجل می خوانند، گروهی برای دنیا و گروهی برای ستیزه کردن و تو اگر توانستی از کسانی باشی که برای خدای عزوجل قرآن می خوانند، چنین باش. - امام صادق (ع): قاریان سه گونه اند: قاریی که قرآن می خواند، تا بدان وسیله از شاهان به نوایی برسد و بر مردم فخر و بزرگی فروشد، چنین کسی از دوزخیان است قاریی که قرآن می خواند و حروف و کلماتش را حفظ می کند، اما معانیش را رهامی کند این نیز از دوزخیان است و قاریی که قرآن می خواند و با آن در زیر کلاه برک خود پنهان می شود و به آیات محکم آن عمل می کند و به آیات متشابهاش ایمان می آورد و فرایضش را به جا می آورد و حلالش را حلال و حرامش را حرام می شمارد، این قاری از کسانی است که خداوند او را از گمراهیهای فتنه نجات می دهد و از بهشتیان است و درباره هر که خواهد، شفاعت می کند. - پیامبر خدا(ص): قاریان قرآن سه گونه اند: مردی که قرآن می خواند و آن را وسیله ای برای تقرب به شاهان و جلب توجه مردم قرار می دهد و مردی که قرآن می خواند و الفاظ و کلماتش را بر پا می دارد و معانیش را فرو می گذارد این دسته از قاریان قرآن تعدادشان زیاد است و خدا امثال آنها را زیادکنند و مردی که قرآن می خواند و دارو و مرهم قرآن را بر روی درد دل خویش می نهد شبش را با آن به بیداری می گذراند و روزش را با آن به تشنگی سپری می کند (آن را) در مسجدهایشان به پا می دارند و زیر کلاه برکیهای خود می خزانندش اینانند که خداوند به برکت وجودشان، بلا را می گرداند و دشمنان را از میان می برد و باران آسمان رافرو می فرستد، به خدا سوگند که این قاریان از کبریت احمر کمیابترند.

- امام صادق (ع): برخی از مردم قرآن را فرا می گیرند، برای این که بگویند فلانی قاری است برخی آن را می آموزند، تا با صدای خوش بخوانند و مردم بگویند فلانی صوتی خوش دارد در اینها خیری نیست (کارشان ارزشی ندارد) برخی هم قرآن رافرا می گیرند و شب و روزشان را با آن به سر می برند و اهمیتی نمی دهند که کسی این مطلب را می داند یا نمی داند. - پیامبر خدا(ص): هر که برای شهرت طلبی و رسیدن به چیزی قرآن بخواند، در روز قیامت با چهره ای استخوانی و بی گوشت، خدای عزوجل را دیدار کند و هر که قرآن بخواند و به آن عمل نکند، خداوند روز قیامت او را کور محشور گرداند، پس بگوید: ((پروردگارا، چرا مرا کور محشور کردی)).

گوش دادن به قرآن .

- پیامبر خدا(ص): هان! هر که مشتاق خداست، پس، به کلام خدا گوش دهد. - هر که یک آیه از قرآن گوش کند، برایش بهتر از تیری از طلاست، ثبیر نام کوه بزرگی در یمن است. - از قاری قرآن، بلای دنیا دور می شود و از شنونده قرآن، بلای آخرت. - هر که به یک آیه از کتاب خدا گوش دهد، برایش ثوابی دو چندان نوشته شود و هر که یک آیه از کتاب خدا تلاوت کند، روز قیامت آن آیه نوری برای او باشد.

آداب گوش دادن به قرآن .

قرآن . ((هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و خاموش بمانید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید)). ((بگو: به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، همانا کسانی که پیش از آن علم داده شده اند، هرگاه (قرآن) بر آنان تلاوت شود، به چانه ها به خاک سجده می افتند و می گویند: منزه است پروردگار ما، همانا وعده پروردگار ما شدنی است و به چانه ها به خاک می افتند (و می گریند و بر کرنش آنها افزوده می شود)). ((آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت: از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح (بر کشتی) سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که (آنان را) هدایت نمودیم و برگزیدیم (و) هرگاه آیات (خدای) رحمان بر آنان خوانده می شد، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند)). ((آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، وقت آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم (و فروتن)

گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند)). - امام صادق (ع)، در پاسخ سؤال زراره از وجوب خاموش ماندن و گوش دادن بر کسی که قرآن را می‌شنود، فرمود: آری، هرگاه قرآن در حضور تو خوانده شد، واجب است که گوش کنی و خاموش مانی. - امام باقر (ع): خداوند به مؤمنان می‌فرماید: ((هرگاه قرآن خوانده شد)) یعنی در نماز واجب پشت سر امام جماعت ((پس گوش کنید)).

قرآن ظاهری دارد و باطنی .

- پیامبر خدا (ص): خدای عزوجل هیچ آیه ای نازل نکرد، مگر این که آن را ظاهری است و باطنی و هر حرفی حدی است و هر حدی مقطعی. - امام سجاد (ع): کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز است: عبارت (ظاهر)، اشاره، لطایف و حقایق عبارت، برای عامه مردم است، اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیا. - امام باقر (ع): همانا قرآن باطنی دارد و باطنش نیز باطنی دارد و ظاهری دارد و ظاهرش نیز ظاهری دارد از دسترس خردمردان چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست، (زیرا) آیه قرآن آغازش درباره چیزی است و پایانش درباره چیزی دیگر قرآن گفتاری پیوسته است که به شکلها و معانی گوناگون حمل می‌شود. - امام علی (ع): قرآن ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز است و باطنش ژرف. - امام صادق (ع): قرآن سراسر سرزنش است و باطنش نزدیک کننده.

پرهیز از تفسیر به رای .

- پیامبر خدا (ص): به من ایمان نیاورده است، کسی که سخن مرا بر اساس رای خودش تفسیر کند. - امام صادق (ع): کسی که قرآن را به رای خود تفسیر کند و تفسیرش درست باشد، ماجور نیست و اگر نادرست باشد، گناهش به گردن اوست. - پیامبر خدا (ص): هر که ندانسته درباره قرآن سخن بگوید، جایگاهش آتش است. - هر که در قرآن مطابق نظر خودش سخن بگوید و سخنش درست هم باشد، باز خطا کرده است. - هر که در قرآن ندانسته چیزی بگوید، روز قیامت در حالی آورده شود که لگامی از آتش بر او زده شده است. - بیشترین چیزی که بعد از خود برای امت از آن می‌ترسم، مردی است که قرآن را تاویل نابجا کند. - امام علی (ع)، در نامه ای به معاویه، می‌فرماید: با تاویل قرآن، در پی دنیا تاختی.

قرآن شناس کیست ؟ .

- امام باقر (ع) به قتاده بن دعامة فرمود: ای قتاده! تو فقیه بصریان هستی؟ عرض کرد: این طور خیال می‌کنند امام باقر فرمود: شنیده‌ام که تفسیر قرآن می‌گویی قتاده عرض کرد: آری امام باقر (ع) فرمود: از روی علم تفسیرش می‌کنی یا از روی ناآگاهی؟ عرض کرد: نه، از روی علم. تا آن جا که فرمود: ای قتاده! قرآن را در حقیقت کسی می‌شناسد، که مخاطب آن بوده است. - امام علی (ع): این قرآن است، پس آن را به زبان آورید، اما او هرگز (خودش) سخن نخواهد گفت، بلکه من شما را از آن آگاه می‌کنم. - در وصف عترت پیامبر صلوات الله علیهم، می‌فرماید: آنان زمامهای حق هستند (شما را به سوی حق می‌کشاند) و نشانه‌های دین و زبانهای راستی و راستگویی پس آنان را در بهترین منزلگاههای قرآن فرود آورید و همچون اشتران تشنه به سوی آنها بشتابید. - امام صادق (ع): خداوند ولایت ما، اهل بیت، را قطب قرآن و قطب همه کتابها (ی آسمانی) قرار داده است، که قرآن محکم بر گرد آن می‌چرخد و به وسیله آن ولایت، کتابها (ی الهی) بخشیده می‌شود و ایمان روشن و آشکار می‌شود.

انواع آیات قرآن .

قرآن . ((او کسی است که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن ، آیاتی محکم (صریح و روشن) است آنها اساس کتابند و (پاره ای) دیگر متشابهند (که تاویل پذیرند) اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است ، برای فتنه جویی و طلب تاویل آن (به دلخواه خود)، از متشابه آن پیروی می کنند، با آن که تاویلش راجز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند (آنان که) می گویند: ما بدان ایمان آوردیم ، همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود)). - پیامبر خدا(ص): قرآن ، بر پنج وجه نازل شده است : حلال و حرام و محکم و متشابه و مثلها پس به حلال عمل کنید و از حرام بازایستید و محکم را به کار بندید و با متشابه کاری نداشته باشید و از مثلها عبرت بگیرید. - قرآن ، بر هفت حرف نازل شده است : امر و نهی و ترغیب کردن و ترساندن و جدل و داستان و مثل . - امام علی (ع): خدای تبارک و تعالی ، قرآن را بر هفت قسم نازل فرموده است که هر بخشی از آن شفا دهنده و کفایت کننده است این هفت قسم عبارتند از: امر و نهی و ترغیب و ترساندن و جدل و مثل و داستان در قرآن آیات ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مقدم و مؤخر و واجبات و رخصتها و حلال و حرام و فرایض و احکام و منقطع و معطوف و منقطع نامعطوف و حرفی به جای حرف دیگر، وجود دارد. بعضی از کلمات قرآن ، لفظش خاص است و بعضی لفظش عام است و عمومیت را می رساند و برخی لفظش مفرد است و معنایش جمع و برخی لفظش جمع است و معنایش مفرد برخی لفظش ماضی است و معنایش مستقبل برخی لفظش خبری است و معنایش حکایت از قومی دیگر بعضی از آنها باقی است و از جهت و معنای اصلیش (به معنای دیگر) برگردانده شده است بعضی از آنها معنایی خلاف تنزیلش دارد و برخی تاویل و تنزیلش یکی است و بعضی تاویلش پیش از تاویل آن است و بعضی تاویلش بعد از تنزیلش . در قرآن آیاتی هست که قسمتی از آن ، در سوره ای است و دنباله آن در سوره ای دیگر آیاتی هست که نصفش منسوخ است و نصفش به حال خود باقی است (و نسخ نشده) ، بعضی از آیات آن الفاظشان متفاوت اما معنایشان با هم یکسان است ، آیاتی هم هست که لفظشان یکسان ، اما معنایشان متفاوت است بعضی آیات ناظر به رخصت است و بعد از قطعیت دست باز گذاشته شده است ، زیرا خداوند عزوجل دوست دارد که همان گونه که به واجبات و احکام قطعیت عمل می شود به اجازات و رخصتهایش نیز عمل شود. بعضی از قرآن ، رخصت است و شخص مکلف آزاد است اگر خواست آنها را انجام دهد و اگر خواست ترک کند بعضی از آن رخصتی است که ظاهرش بر خلاف باطنش می باشد، به ظاهر آن به گناه تقیه عمل می شود ولی به باطن آن حتی از باب تقیه هم نمی توان عمل کرد بعضی از قسمتهای قرآن خطابش به عده ای است ولی مقصود دیگران هستند برخی از آن مخاطبش پیامبر(ص) است ، اما متعلقش امت او هستند بعضی از قسمتهای آن هست که حرام شمردنش جز با حلال شمردن آن شناخته نمی شود و قسمتهایی هم در قرآن هست که تالیف و تنزیل آن بر غیر معنایی است که درباره آن نازل شده است . بعضی از قسمتهای قرآن ، هست که پاسخ خدای متعال و حجت آوری او بر همه ملحدان و زندیقان و دهریه و ثنویه و قدریه و جبریه و بت پرستان و آتش پرستان ، است و قسمتهایی از آن ، احتجاج بر ضد ترسایان (و اعتقادشان) درباره مسیح (ع) است و قسمتهایی از آن رد بریهود و قسمتهایی از آن پاسخ به کسانی است که می گویند، نه ایمان قابل افزایش و کاهش است نه کفر قسمتهایی از آن نیز در پاسخ به کسانی است که خیال می کنند بعد از مرگ و پیش از قیامت پاداش و کیفری در کار نیست .

آیات محکم و متشابه .

- امام علی (ع) ، در پاسخ به سؤال از معنای محکم و متشابه در کتاب خدای عزوجل ، فرمود: محکم آن آیه ای است که چیزی از قرآن آن را نسخ نکرده است ، این است سخن خدای عزوجل که می فرماید: ((اوست کسی که کتاب را بر تو نازل کرد برخی از

آن آیاتی محکمند که آنها ام‌الکتابند و برخی دیگر متشابهند)) مردم، در آیات متشابه به هلاکت در افتاده اند، زیرمعنای آنها را نفهمیدند و حقیقت آنها را شناختند از این رو، با آرای شخصی خود آنها را تاویل و توجیه کردند و بدین سان خود را از رجوع به اوصیاء و پرسیدن از آنها بی‌نیاز دانستند. اما متشابه قرآن، آن است که از آن منحرف شده است لفظش یکی و معنایش متفاوت است، مانند این سخن خدای عزوجل: ((خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد هدایت می‌کند)) در این جا گمراه کردن را به خودش نسبت داده است و این گمراه کردن آنها از راه بهشت است به سبب افعال و اعمال خودشان در جایی دیگر گمراهی را به کفار نسبت داده و در آیه ای دیگر به بتها منتسب کرده است. - امام صادق (ع)، در پاسخ به سؤال از محکم و متشابه، فرمود: محکم آن آیه ای است که به آن عمل می‌کنیم و متشابه آیه ای است که بر کسی که از آن شناخت ندارد مشتبه می‌شود. - نیز در پاسخ به همین پرسش، فرمود: محکم آن است که بدان عمل می‌شود و متشابه آن است که برخی از آن با برخی دیگر، شبیه است. - همانا در قرآن محکمی است و متشابهی به آیات محکم، ایمان داریم و بدانها عمل می‌کنیم و به آیات متشابه ایمان داریم ولی به کارشان نمی‌بندیم. - امام رضا (ع): هر که متشابه قرآن را به محکم آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است. علامه طباطبائی در میزان، پس از نقل اخبار منقول از امامان معصوم (ع) در بیان معنای متشابه، می‌گوید: این اخبار، همان گونه که ملاحظه می‌شود، در بیان معنای متشابه نزدیک به هم هستند و گفته قبلی ما را تایید می‌کنند، که گفتیم تشابه آیات قابل رفع بوده و با تفسیر کردن آیات متشابه با آیات محکم این تشابه برطرف می‌شود و اما این که آیات منسوخ جز متشابهاتند، این مطلب همچنان که قبلاً گفتیم، درست است و وجه و علت تشابه بودن آنها، آن گونه که از این آیات بر می‌آید، استمرار داشتن و باقی بودن حکم است لیکن آیه ناسخ آن را چنین تفسیر و توضیح می‌دهد که آن حکم، دیگر استمرار ندارد و اما روایت امام (ع) در ((عیون)) که فرموده است: ((در اخبار ما نیز متشابهاتی چون متشابهات قرآن و محکماتی چون محکمات قرآن وجود دارد))، البته روایات مستفیضه ای از ائمه (ع) در این باره رسیده است و دلیل عقلی هم این سخن را تایید می‌کند، زیرا اخبار آن بزرگواران شامل همان چیزهایی است که قرآن شریف شامل آنهاست و آنچه را قرآن متعرض شده، این اخبار توضیح می‌دهند از مطالب گذشته روشن شد که تشابه، از اوصاف معنایی است که لفظ بر آن دلالت دارد، یعنی آن معنا به گونه ای است که هم بر معنای مورد نظر قابل انطباق است و هم بر معنای دیگری جز آن آری، تشابه نه از اوصاف لفظی است که دلالت غرابت و اجمال بر معنا داشته باشد و نه از اوصاف لفظی و معنا با هم. به دیگر سخن: پدید آمدن تشابه در آیات متشابه قرآنی، برای این است که بیانات آنها نسبت به معارف حقه الهی جنبه مثل دارد و این معنا عیناً در اخبار (اهل بیت (ع)) هم وجود دارد بنابراین، در این اخبار نیز، همانند قرآن، محکم و متشابه وجود دارد از پیامبر (ص) روایت شده است که فرموده: ما گروه پیامبران با مردم به اندازه خردهایشان سخن می‌گوییم ((.

اشارتهای قرآن .

- امام صادق (ع): خداوند پیامبر خود را بر طبق ضرب المثل ((به در می‌گوییم که دیوار بشنود))، مبعوث کرده است. - قرآن مطابق ضرب المثل ((به در می‌گوییم که دیوار بشنود))، نازل شده است. - هر چه خدای عزوجل به پیامبرش عتاب فرموده، مقصود از آن دیگران است، مانند این سخن خداوند که: ((اگر نبود که ما تو را استوار گردانیدیم، نزدیک بود که به سوی آنها اندکی متمایل شوی))، مقصود از این کلام (و عتاب) غیر پیامبر است. - امام رضا (ع)، درباره آیه ((خدا تو را ببخشد چرا به آنها اجازه دادی))، فرمود: این از جمله آیاتی است که طبق ضرب المثل ((به در می‌گوییم که دیوار بشنود))، نازل شده است همچنین آیه ((اگر شرک آوری، هر آینه عمل تو بر باد رود)) و نیز آیه ((اگر نبود که ما تو را استوار گردانیدیم، هر آینه نزدیک بود که به سوی آنها اندکی متمایل شوی)).

وجوه قرآن .

- امام علی (ع)، هنگامی که عبدالله بن عباس را برای گفتگو با خوارج واقامه حجت بر آنان فرستاد، به او فرمود: با آنان به وسیله قرآن ستیزه مکن، زیرا قرآن وجوه گوناگونی دارد تو چیزی می‌گویی و آنها چیزی می‌گویند، بلکه با آنان به وسیله سنت احتجاج کن، زیرا که آنان در برابر سنت راه‌گزینی (و توجیهی) ندارند. - عکرمه: شنیدم که ابن عباس درباره خوارج، همانان که حکمیت را نپذیرفتند و از علی بن ابی‌طالب جدا شدند، سخن می‌گوید او گفت: دوازده هزار نفر از خوارج از سپاه علی کناره گرفتند، علی مرا فراخواند و فرمود: نزد ایشان برو و آنان را به کتاب و سنت فراخوان و به وسیله قرآن با آنان احتجاج نکن، زیرا قرآن وجوه گوناگون دارد، بلکه به وسیله سنت (پیامبر) با ایشان بحث کن. - پیامبر خدا (ص): قرآن، وجوه گوناگون دارد پس آن را بر بهترین وجوهش حمل (و معنا) کنید.

ام القرآن .

- پیامبر خدا (ص): سوره حمد، ام القرآن و ام الكتاب و سبع المثانی است. - سوره حمد، هفت آیه است، ((بسم الله الرحمن الرحيم)) یکی از آن هفت آیه می‌باشد سوره حمد، سبع المثانی و قرآن عظیم و ام القرآن است. - پیامبر خدا (ص) سعید بن معلی را که در حال نماز بود صدا زد اما او جواب نداد رسول خدا (ص) به او فرمود: مگر خداوند نافرموده است: ((هر گاه خدا و رسول شما بیاید - راصدازدند، جواب بدهید))؟ سپس فرمود: پیش از آن که مسجد را ترک کنی، با عظمت ترین سوره قرآن را به تو می‌آموزم پس، دستم را گرفت و چون نزدیک در مسجد رسیدیم، عرض کردم: ای رسول خدا، شما فرمودید که: با عظمت ترین سوره قرآن را به تومی‌آموزم حضرت فرمود: ((الحمد لله رب العالمين)) (سوره حمد) همان سبع المثانی و قرآن عظیمی است، که به من داده شده است. - خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در فرقان، همانند ام القرآن نازل نکرده است. - هر که فاتحه کتاب را بخواند، چنان است که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده باشد.

عظیم ترین، عدالتخواهانه ترین، ترس آورترین و امیدبخش ترین آیه .

- پیامبر خدا (ص): با عظمت ترین آیه قرآن، آیه الكرسي است عدالتخواهانه ترین آیه قرآن آیه ((همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد))، است. ترس آورترین آیه قرآن، این آیه است: ((پس هر کس همسنگ ذره ای خوبی کند، آن را می‌بیند و هر کس همسنگ ذره ای بدی کند، آن را می‌بیند)) و امیدبخش ترین آیه قرآن، این آیه است: ((بگو: ای بندگان من که بر خویشتن ستم کردید، از رحمت خدا نومی‌نشینید)).

مقربان .

مقربان .

قرآن. ((آن گاه، این کتاب را به آن کسان از بندگان خود که انتخابشان کردیم به میراث دادیم پس برخی از ایشان ستمگر به خویشند و برخی معتدلند و بعضیشان به اذن خدا به سوی خوبیها می‌شتابند و این همان فضل بزرگ است)). (و سبقت گیرندگان مقدمند آنان مقربانند)). (و اما اگر او) از مقربان باشد (در آسایش و راحت و بهشت پر نعمت) خواهد بود)). (چشمه ای، که مقربان از آن نوشند)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((آن گاه این کتاب را به میراث دادیم))، می‌فرماید: ستمگر برگرد نفس خویش می‌چرخد ((۱۲)) و معتدل برگرد دل خویش و پیشتاز برگرد پروردگار عزوجل خود. - امام

باقر(ع)، نیز درباره همین آیه، می‌فرماید: پیشی گیرنده به خیرات و خوبیها، امام است و معتدل، کسی است که امام رامی شناسد و ستمگر به خویش، کسی است که امام را نمی‌شناسد. - نیز درباره همین آیه، می‌فرماید: ستمگر به خویش از ماست و او کسی است که هم کار خوب و شایسته می‌کند و هم کار بد، مقتصد کسی است که متعبد و در عبادت سختکوش است و پیشی گیرنده به خیرات و خوبیها عبارتند از علی و حسن و حسین (ع) و هر کس از خاندان محمد(ص) که شهید شود. - نیز درباره همین آیه، می‌فرماید: ای ابواسحاق! این آیه مخصوص ماست پیشی گیرنده به خوبیها و خیرات علی بن ابی طالب است و حسن و حسین و شهدای ما معتدل، کسی است که روزها روزه می‌گیرد و شبها را به عبادت می‌گذراند و ستمگر به خویش، مثل بقیه مردم گناه می‌کند ولی آمرزیده می‌شود. - پیامبر خدا(ص)، درباره همین آیه، می‌فرماید: پیشی گیرنده، بدون حسابرسی به بهشت می‌رود معتدل اندکی حسابرسی می‌شود و ستمگر به خویش، در صحرای محشر ننگه داشته می‌شود و سپس به بهشت می‌رود همین عده هستند که می‌گویند: ((سپاس و ستایش خدا را که غم و اندوه از ما ببرد)). - درباره آیه ((و پیشتازان اولیه مهاجرین و انصار)) و آیه ((و پیشتازان مقدمند همانانند مقربان))، فرمود: خدای متعال این آیات را درباره پیامبران و اوصیا نازل فرمود اما من برترین پیامبران و فرستادگان خدا هستم و وصی من علی بن ابی طالب، برترین اوصیا است. - امام کاظم (ع): در انجیل نوشته شده است: خوشا به حال اصلاح دهندگان میان مردم اینان در روز قیامت مقربان (در گاه حق) هستند.

عبادت مقربان .

- امام علی (ع): بر شما باد، اخلاص راستین و یقین نیکو، زیرا که این دو برترین عبادت مقربان است. - بخشش کردن در راه خدا، عبادت مقربان است. - عیسی گذارش بر سه نفر افتاد که بدنهایشان نحیف و نزار شده و رنگهایشان برگشته بود به آنان فرمود: چه چیز شما را به این حالی که می‌بینم، انداخته است؟ عرض کردند: ترس از آتش فرمود: بر خداست که ترسان را ایمن گرداند سپس از آنها گذشت و به سه نفر دیگر رسید که از آن سه تن، تکیده تر و رنگ باخته تر بودند فرمود: چه چیز شما را به این حالی که می‌بینم، انداخته است؟ عرض کردند: شوق بهشت فرمود: بر خداست که امید شما را بر آورده سازد از آنها نیز گذشت و به سه نفر دیگر برخورد، که از قبلیها نزارتر و رنگ پریده تر بودند به طوری که چهره هایشان گویی آینه‌هایی از نور بود فرمود: چه چیز شما را به این وضعی که می‌بینم، در آورده است؟ عرض کردند: خدای عزوجل را دوست می‌داریم فرمود: شما باید مقربان، شما باید مقربان.

مقربترین مردم در پیشگاه خدای سبحان .

- امام علی (ع): نزدیکترین مردم به خدای سبحان، نیک ایمانترین آنهاست. - امام سجاده(ع): نزدیکترین شما به خداوند، گشاده خوترین شماست. - امام علی (ع): نزدیکترین بندگان به خدای متعال، حق‌گوترین آنهاست، هر چند به زیانش باشد و عمل کننده ترین آنهاست به حق، هر چند برخلاف میلش باشد. - امام صادق (ع): از وحیهای خدای عزوجل به داود(ع) این بود: ای داود! همچنان که نزدیکترین مردم به خدا فروتنانند، دورترین مردم از خدا گردنفرزانند. - امام علی (ع)، در وصف فرشتگان بزرگوار، می‌فرماید: آنان داناترین آفریدگانت به تو و ترسانترین آنها از تو و نزدیکترین آنان به تو، هستند.

نزدیکترین حالت انسان به خدای سبحان .

- پیامبر خدا(ص): نزدیکترین زمان بنده به خدا، زمانی است که در سجده است. - امام صادق (ع): نزدیکترین زمان بنده به پروردگارش، زمانی است که در سجده است و پروردگارش را می‌خواند. - نزدیکترین زمان بنده به خدای عزوجل، هنگامی است

که شکمش سبک باشد و مبعوضترین زمان بنده به خدای عزوجل زمانی است که شکمش پر باشد.

نزدیکترین خلق به خداوند در روز قیامت .

- امام صادق (ع): سه کسند که در روز قیامت ، نزدیکترین خلق به خداوند تا آن گاه که کار حسابرسی مردم تمام شود: مردی که در حال خشم ، قدرتش او را به ستم کردن برزیر دستش و ندارد، مردی که میان دو نفر حرکت کند و به اندازه جوی به یکی از آن دو نزدیکتر نشود و مردی که به سود و زیان خود، حق را بگوید. - کشاورزان ، گنجهای مردمند آنان بذره‌های پاکیزه و حلالی را که خداوند عزوجل آفریده است ، می کارند آنان در روز قیامت از همه مردم مقامی نیکوتر و منزلتی مقربتر دارند و به نام ((با برکتها)) خوانده می شوند.

اوج تقرب .

- پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل فرمود: هیچ بنده ای با وسیله ای که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده ام ، به من نزدیک نشد همانا او با نماز نافله به من نزدیک شود، تا آن جا که او را دوست بدارم و چون دوستش بدارم ، گوش او شوم که با آن بشنود و چشم او شوم که با آن ببیند و زبان او شوم که با آن سخن گوید و دست او شوم که با آن ضربه زند اگر مرا بخواند، جوابش دهم و اگر از من خواهشی کند، به او بدهم . - آن شب که به آسمان برده شد، عرض کرد: پروردگارا! حال مؤمن نزد تو چون است ؟ فرمود: ای محمد! هیچ بنده ای از بندگانم با وسیله ای که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده ام ، به من نزدیک نشد همانا او با نماز نافله به من نزدیک می شود، تا جایی که دوستدار او می شوم پس چون دوستش بدارم آن گاه گوش او شوم که بدن بشنود و چشم او شوم که بدن ببیند و زبان او شوم که با آن سخن بگوید و دست او شوم که با آن ضربه زند اگر مرا بخواند پاسخش دهم و اگر از من خواهشی کند، خواهشش را برآورم . - خدای تبارک و تعالی فرمود: بنده ام با چیزی چون گزاردن آنچه بر او واجب کرده ام ، به من نزدیک نشود بنده ام پیوسته به درگاه من زاری و دعا می کند، تا آن که دوستدارش می شوم و هر که من دوستش بدارم ، گوش و چشم و دست و پناهگاه او باشم اگر مرا بخواند، پاسخش دهم و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا کنم . - خدای متعال می فرماید: بنده ام به وسیله نمازهای نافله پیوسته خود را به من نزدیک می گرداند، تا جایی که دوستدارش می شوم و در این صورت گوش او شوم که بدن بشنود و چشم او شوم که بدن ببیند و زبان او شوم که بدن سخن گوید و قلب او شوم که بدن تعقل ورزد پس چون مرا بخواند، پاسخش دهم و هر گاه از من چیزی بخواهد، به او عطا کنم . - خدای متعال فرموده است : بنده مؤمنم به چیزی مانند گزاردن آنچه بر او واجب ساخته ام ، به من نزدیک نشود بنده مؤمنم پیوسته نوافل را به جا می آورد، چندان که دوستدارش می شوم و هر که من دوستدارش باشم ، گوش و چشم و دست و پشتیبان او شوم اگر از من چیزی بخواهد، عطایش کنم و اگر مرا بخواند، پاسخش دهم . - خدای متعال فرموده است : بنده ام با چیزی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده ام ، خود را به من نزدیک نگرداند بنده ام با گزاردن نمازهای نافله ، پیوسته خود را به من نزدیک می کند تا جایی که دوستدارش می شوم پس چون دوستش بدارم ، گوش او شوم که بدن بشنود.

رسیدن به خدا.

- امام عسکری (ع): رسیدن به خدای عزوجل ، سفری است که جز با نشستن بر مرکب شب ، پیموده نشود. - امام علی (ع): پیوستن به خدا، در بریدن از مردم است . - هر که در راه رسیدن به خدا شکیبایی ورزد، به او برسد. - هرگز به آفریدگار نیبندی ، مگر آن که از آفریده بیری . - در مناجات شعبانیه :- الهی ! نعمت بریدن کامل از همه و رویکردن تمام به خودت را ارزانیم دار و دیدگان

دل‌های ما را به نورنگاهشان به تو، روشن گردان، تا دیدگان دل‌ها، پرده‌های نور را از هم درند و به کان عظمت و بزرگی ببینند. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((و با آن بیم ده کسانی را که از محشور شدن در پیشگاه پروردگارشان می ترسند))، فرمود: (یعنی کسانی را که به رسیدن به پروردگارشان امید دارند، به وسیله قرآن بیم ده و آنان را به آنچه نزد خداست، ترغیب کن، زیرا قرآن شفاعت کننده ای است، که شفاعتش پذیرفته می شود. - امام سجاده (ع) - در مناجات - : پاک و منزهی تو، چه تنگ است راه بر کسی که تو را نمایش نباشی! و چه آشکار است حق در نزد کسی که راه آن را به او نشان دهی! خدایا! ما را در راه‌های رسیدن به خودت، حرکت ده و برای وارد شدن بر خودت، ما را در نزدیکترین راه‌ها پیش بر. - نیز در دعا - : خدایا! مرا از کسانی قرار ده که در راه راست منتهی به تو کوشیدند و عقب نشستند و راه رسیدن به تو را پیمودند و از آن منحرف نشدند و برای رسیدن به تو تکیه کردند، تا آن که رسیدند.

هر که یک وجب به من نزدیک شود، یک گز به او نزدیک می شوم .

- پیامبر خدا (ص): خداوند می فرماید: هر که یک وجب به من نزدیک شود، یک گز به او نزدیک می شوم و هر که یک گز به من نزدیک شود، یک رش (فاصله دو دست وقتی که گشوده شوند) به او نزدیک می شوم و هر که به سوی من قدم زنان بیاید، به سوی من شتابان می روم. - خدای عزوجل فرمود: هر که یک وجب به من نزدیک شود، یک گز به او نزدیک می شوم و هر که یک گز به من نزدیک شود، یک رش به او نزدیک می شوم و هر گاه قدم زنان سوی من بیاید، دوان دوان سوی من می روم. - هر که یک وجب به خدای عزوجل نزدیک شود، خداوند یک گز به او نزدیک شود و هر که یک گز به او نزدیک شود، خدا یک رش به او نزدیک گردد و هر که قدم زنان به سوی خدای عزوجل برود خداوند دوان دوان به سوی او رود حال آن که خدا برتر و بلند مرتبه تر است، حال آن که خدا برتر و بلند مرتبه تر است. - خدای متعال فرمود: ای فرزند آدم! برای آمدن نزد من از جا برخیز، سوی تومی آیم به سوی من قدم زنان بیا، دوان دوان سوی من آیم. - امام علی (ع): اگر شما به خدا رو کنید، به شما رو می شود و اگر از او رو برگردانید، از شما رو برگردانده می شود.

وسایل نزدیک شدن به خدا.

- پیامبر خدا (ص): ای علی! هر گاه بندگان با نیکی کردن، به آفریدگار خویش نزدیک شوند، تو با خرد ورزی به او نزدیک شوتا از آنان پیشی گیری. - امام علی (ع): مقرب شدن بنده به خدای سبحان، با خالص کردن نیت او (شدنی) است. - کسی که با گزاردن واجبات و مستحبات خود را (به خدا) نزدیک کند، دوچندان سود برد. - نزدیک شدن به خدای سبحان با خواهش و مسالت کردن از او (ممکن) است و نزدیک شدن به مردم، با ترک سؤال و خواهش از آنان. - امام باقر (ع): از سخنان نجوا آمیز خدای متعال با موسی (ع) در کوه طور این بود: ای موسی! به قوم خود برسان که تقرب جوین، با چیزی مانند گریستن از ترس من، به من نزدیک نشدند و متعبدان به چیزی مانند پرهیز از حرام‌های من مرا عبادت نکردند و خود آریان، به چیزی مانند بی‌اعتنایی به چیزهایی از دنیا که بدان نیاز ندارند، خویشان را نیاراستند. موسی عرض کرد: ای گرامی‌ترین گرامیان! چه چیز آنان را در این راه، استوار و ثابت قدم گرداند؟ فرمود: ای موسی! اما آنان که با گریستن از ترس من جوین تقرب به من هستند، در ملاعلایند و هیچ کس در این (مرتبه) با آنان شریک نیست. - امام صادق (ع): از جمله سخنان نجوا آمیز خدای تبارک و تعالی با موسی - صلوات الله علیه - این بود: ای موسی! طالبان قرب به من، به چیزی مانند پرهیز از حرام‌هایم به من نزدیک نشدند من بهشت‌های ماندگار خود را به آنان می بخشم و هیچ کس را شریکشان قرار نمی‌دهم. - لقمان، در سفارش به فرزندش، گفت: فرزندم! تو را به شش کار تشویق می‌کنم که هیچ کاری از آنها نیست، مگر این که تو را به خشنودی خدای عزوجل

نزدیک می‌کنند و از خشم و ناخشنودی او دور می‌سازد. اول این که خدا را عبادت کنی و چیزی را انباز او نکنی دوم این که به تقدیر خداوند، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند تو، خشنود باشی سوم این که دوستی و دشمنی تو برای خدا باشد چهارم این که برای مردم آن پسندی، که بر خود می‌پسندی و برای آنان آن نپسندی که برای خود نمی‌پسندی پنجم این که خشم را فرو خوری و به کسی که به تو بدی کرده است، نیکی کنی ششم این که هوای نفس را فرو گذاری و با عوامل مهلک، بستیزی. - امام علی (ع): به خدا سوگند، اگر همانند شتران بچه مرده، بنالید و همچون کبوتران جفت از دست داده، بانگ بر آورید و همچون راهبان تارک دنیا، زاری کنید و در راه خدا از اموال و فرزندان خویش بپرید تا درجه ای نزد خدا فزونی گیرید و مقرب شوید، یا خطایی را که در نامه های او ثبت است و فرشتگان او آن را نگه داشته اند بخشوده شود، هر آینه این همه در مقابل ثوابی که از خدا برای شما امید دارم و کیفر او که از آن بر شما می‌ترسم، اندک است. - بدان که هر آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند، از آتش دورت می‌سازد و هر آنچه تو را از خدا دور می‌گرداند، به آتش نزدیکت می‌کند.

دورترین مردم از خدا.

- پیامبر خدا (ص): دورترین خلائق از خدا دو مردند: مردی که با فرمانروایان بنشیند و هر سخن ستمگرانه ای را که گفتند تصدیق کند و آموزگار کودکان که میان آنان به یک چشم نگاه نکند و درباره کودک یتیم، خدا را در نظر نگیرد. - امام صادق (ع): دورترین حالی که بنده از خدای عزوجل دارد، این است که فکر و ذکری جز شکم و شرمگاهش نداشته باشد. - امام علی (ع): دورترین حالی که بنده از خداوند دارد، این است که هم و غمش شکم و شرمگاهش باشد.

اقرار.

اقرار.

- پیامبر خدا (ص): اقرار کردن خردمندان بر ضد خودشان پذیرفته است. - اقرار کردن خردمند بر ضد خودش پذیرفته است. - امام صادق (ع): من شهادت فاسق را جز بر ضد خودش نمی‌پذیرم. - سخن مؤمن درباره خودش، راست تر از سخن هفتاد مؤمن درباره اوست. - امام علی (ع) به مامور جمع آوری زکات که او را از کوفه به بادیه فرستاد، فرمود: سپس به بادیه نشینان بگو: ای بندگان خدا! ولی خدا، مرا به سوی شما فرستاده است، تا حق خدا در اموالتان را از شما بگیرم آیا در اموال خود حقی از آن خدا هست تا آن را به ولی خدا بپردازید؟ اگر کسی به تو گفت: نه، دیگر به او رجوع مکن. - اصبع بن نباته: مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، من زنا کرده‌ام، مرا پاک گردان امیرالمؤمنین (ع) رویش را از او برگرداند سپس فرمود: بنشین آن گاه علی (ع) رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود، مگر نمی‌تواند آن را بر خود بپوشاند همچنان که خدا بر او پوشانده است. از این روایت بر می‌آید که اقرار کردن به گناه در حضور مردم، بکلی مذموم و نکوهیده است.

بی اعتباری اقرار شخص مجبور.

- امام علی (ع): هر که به سبب تهدید یا بازداشت یا شکنجه به گناهی که حد دارد اقرار کند، اقرارش پذیرفته نیست و حد بر او جاری نمی‌شود. - کسی که بر اثر شکنجه یا زندانی شدن یا ترساندن یا تهدید اقرار کند، حدی بر او جاری نمی‌شود. - امام باقر (ع): علی (ع) می‌فرمود: کسی که به کتک خوردن یا بسته شدن در بند و زنجیر یا زندانی شدن یا سرزنش و خشونت تهدید شود (و

به دزدی اقرار کند) دستش قطع نمی شود و اگر اقرار نکند، به علت تهدید، حد از او ساقط می شود. - سلیمان بن خالد به امام صادق (ع) عرض کرد: مردی دزدی کرده و انکاری کند، ولی او را می زنند پس مال مسروقه را می آورد آیا باید دستش را قطع کرد؟ حضرت فرمود: آری، اما اگر اقرار به دزدی کند ولی مال مسروقه را نیاورد، قطع نمی شود.

وام.

وام.

قرآن . ((کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد، تا(نتیجه اش را) برای وی دو چندان گرداند و او را پاداش خوش باشد؟ . - امام علی (ع): هر که به خدا وام دهد، خداوند به او پاداش دهد. - هر که به خدا توکل کند، خداوند کفایتش کند و هر که از خدا بخواهد، خداوند به او عطا کند و هر که به خدا وام دهد، خداوند آن را باز پس دهد و هر که خدا را سپاس گوید، خداوند به او پاداش دهد. - خدای سبحان فرموده است: ((اگر خدا رایاری دهید، شما را یاری دهد و گامهایتان را استوار گرداند)) و فرموده است: ((کیست آن کس، که به خدا وامی نیکو دهد)) اما او از روی ناتوانی و خواری از شما یاری نخواسته و به سبب تنگدستی از شما وامخواهی نکرده است از شما یاری خواسته است ((درحالی که لشکرهای آسمانها و زمین از آن اوست و او مقتدر و حکیم است)) درحقیقت خواسته است ((شما را بیازماید که کدام یک نیکوتر عمل می کنید)). - پیامبر خدا(ص): مردی وارد بهشت شد، دید که بر در آن نوشته است: (ثواب) صدقه ده برابر آن است و (ثواب) وام هیچده برابر. - شبی که مرا به آسمان بردند، دیدم که بر در بهشت نوشته است: (ثواب) صدقه، ده برابر آن است و (ثواب) وام، هیچده برابر. - امام صادق (ع): بر در بهشت نوشته شده است: (ثواب) صدقه، ده برابر است و (ثواب) وام، هیچده برابر. - پیامبر خدا(ص): (ثواب) صدقه، ده برابر است و وام، هیچده برابر و صله دادن به برادران، بیست برابر و صله دادن به خویشاوند، بیست و چهار برابر.

- امام صادق (ع): (ثواب) وام، یک به هیچده است و اگر (وام گیرنده) بمیرد، آن قرض از زکات محسوب می شود. - پیامبر خدا(ص): وارد بهشت شدم، دیدم بر در آن نوشته است: (ثواب) صدقه، ده برابر است و وام، هیچده برابر گفتم: ای جبرئیل! چرا صدقه ده برابر و وام، هیچده برابر است؟ گفت: زیرا صدقه به دست نیازمند و بی نیاز می رسد اما وام جز به دست کسی که به آن نیاز دارد، نمی رسد. - امام صادق (ع): بر در بهشت نوشته است: (ثواب) وام، هیچده برابر است و صدقه، ده برابر علتش این است که وام جز به دست نیازمند، نمی رسد اما صدقه، ممکن است به دست غیر محتاج بیفتد. - پیامبر خدا(ص): شبی که به آسمان برده شدم، دیدم که بر در بهشت نوشته است: (ثواب) صدقه، ده برابر آن است و وام، هیچده برابر گفتم: ای جبرئیل! از چه رو وام برتر از صدقه است؟ گفت: چون سائل (گاه) دارد و باز دست سؤال دراز می کند، اما وامخواه تقاضای وام نمی کند، مگر از روی نیاز. - امام صادق (ع): بر در بهشت نوشته است: (ثواب) صدقه، ده برابر است و وام، هیچده برابر و علت این که وام برتر از صدقه آمده، این است که وامخواه جز از روی نیاز تقاضای وام نمی کند، اما صدقه را گاه کسی که نیازی به آن ندارد، مطالبه می کند. - روایت شده است که پاداش وام هیچده برابر پاداش صدقه است، زیرا وام به دست کسی می رسد که برای گرفتن صدقه، خودش را خوار و خفیف نمی کند. - پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل فرمود: من دنیا را میان بندگانم کالایی برای معاوضه قرار دادم پس اگر کسی از دنیا به من قرضی بدهد، به ازای هر یک از آن قرض ده تا هفتصد برابر و هر چند برابر که بخواهم به او می دهم و اگر کسی از آن به من چیزی قرض ندهد و من خودم به زور از او بگیرم، سه چیز عطایش کنم که اگر یکی از آنها را به فرشتگان خود دهم، خرسند شوند: نماز، هدایت و رحمت، خدای عزوجل می فرماید: ((الذین اذ اصابتهم مصیبه قالوا انالله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم)) این یکی از آن سه است، ((و رحمة)) دومین آنهاست، ((و

اولئك هم المهتدون))، سومین آن سه چیز است . - امام صادق (ع): اگر وامی پرداخت کنم ، خوشتر دارم از این که به همان مقدار صله و بخشش دهم . - پیامبر خدا(ص): هر کس به اندوهگینی (که مالش را از دست داده) وام دهد و در پس گرفتن آن مراعات کند، عمل را از نو شروع کرده است (گناهانش پاک شده) و خداوند به ازای هر درهم ، هزار قنطار (صدرطل) از (درهم) بهشت به او عطا کند. - امام علی (ع)، در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می فرماید: اگر تهیدستی دیدی که توشه تو را تا روز قیامت برایت به دوش کشد و فردا هنگامی که به آن توشه نیاز داری آن را تحویل تو دهد، وجود او را غنیمت دان و توشه خویش را بر دوش او نه و تا جایی که می توانی این بار توشه را زیاد کن ، زیرا ممکن است که دگر باره او را بجویی و نیابی اگر توانگر بودی و کسی از تو وامی خواست ، وجود او را غنیمت دان تا در روز تنگدستی آن را به تو باز پس دهد. - پیامبر خدا(ص): کسی که برادر مسلمانش در وامی به او نیاز پیدا کند و او بتواند وام بدهد و چنین نکند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند.

مهلت دادن به بدهکار تنگدست .

قرآن . ((و اگر (بدهکارتان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش ، مهلتی (به او دهید) و اگر برآستی قدرت پرداخت ندارد، بخشیدن آن برای شما بهتر است ، اگر بدانید)). - پیامبر خدا(ص): هر کس تنگدستی را مهلت دهد، در هر روز برای او ثواب صدقه ای برابر با طلبی که از او دارد بر عهده (کرم) خداست ، تا زمانی که مال خود را دریافت کند. - هر که به تنگدستی مهلت دهد، خداوند، در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست ، وی را در سایه خود در آورد. - پیامبر خدا(ص) وارد مسجد شد و فرمود: کدام یک از شما خوش دارد که خداوند عزوجل او را از گرمای سوزان دوزخ ننگه دارد؟ عرض کردیم: ای رسول خدا، همه ما خوش داریم فرمود: هر که تنگدستی را مهلت دهد یا بر او ببخشد، خداوند عزوجل وی را از گرمای سوزان دوزخ ننگه دارد. - هر کس به مؤمنی وامی دهد و (برای پس گرفتن آن) صبر کند تا دستش باز شود، مال او زکات محسوب شود و در نماز با فرشتگان باشد تا این که وامش به او برگردانده شود. - هر که به بدهکار خود مهلت دهد یا از طلب خود در گذرد، روز قیامت در سایه عرش باشد. - هر که می خواهد دعایش مستجاب و اندوهش بر طرف شود، به تنگدست مهلت دهد. - حق خود را با خویشتنداری تمام یا ناتمام بگیر (در هنگام مطالبه و گرفتن حقت حتی الامکان سعی کن به گناه نیفتی). - بترسید، از نفرین تنگدست . - مردی از گذشتگان ، مورد حسابرسی (الهی) قرار گرفت و هیچ کار خوبی از او پیدا نشد مگر همین که توانگر بود و با مردم آمیزش می کرد و به چاکرانش دستور می داد از تنگدست در گذرند خدای متعال فرمود: ما به این کار (گذشت و بخشش) سزاوارتریم از او در گذرید. - همچنان که بدهکار تو اگر توانگر باشد روا نیست در پرداخت بدهیش به توتعلل ورزد، بر تو نیز روا نیست که ، اگر بدانی تنگدست است ، او را تحت فشار قرار دهی .

قرعه زدن .

قرعه زدن .

قرآن . ((این از اخبار غیب است که به تو وحی می کنیم و (گر نه) وقتی که آنها قلمهای خود را (برای قرعه زدن به آب) می افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودی و (نیز) وقتی که با یکدیگر کشمکش می کردند، نزدشان نبودی)). ((پس (سرنشینان) با هم قرعه انداختند و (یونس) از بازندگان شد)). - امام صادق (ع): هر گاه (در قرعه) کار به خدا واگذار شود، کدام داوری عادلانه تر از قرعه زدن است؟ مگر نه این که خدای تعالی می فرماید: ((پس ، با هم قرعه انداختند و (یونس) از بازندگان شد)). -

کدام داوری عادلانه تر از داوری است که تیرها برای آن به قرعه انداخته شوند؟

خدای متعال می فرماید: ((پس با هم قرعه انداختند و (یونس) از بازندگان شد))، حضرت فرمود: هیچ موضوعی نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر پیدا کنند، مگر این که برای آن در کتاب خدا اصلی وجود دارد، اما خرده‌های مردان به آن نمی رسد. - امام باقر(ع): نخستین کسی که درباره او قرعه زدند، مریم دختر عمران است خدای عزوجل می فرماید: ((و آن گاه که قلمهای خود رامی افکندند، تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودی)). - امام صادق(ع): هیچ عده ای قرعه نزدند و (با این عمل) کار خود را به خدای متعال واگذار نکردند، مگر این که قرعه به نام شخص بر حق در آمد. - هنگامی که امام علی(ع) در یمن بود، سه مرد را خدمت آن حضرت آوردند که در یک طهر با زنی همبستر شده بودند (و آن زن پسری زاییده بود) حضرت از دو نفر پرسید: آیا اقرار می کنید که این فرزند شماست؟ گفتند: نه آن گاه از دو نفر پرسید: آیا اقرار می کنید که این فرزند شماست؟ گفتند: نه. هر بار که حضرت از دو نفر آنها می پرسید: آیا اقرار می کنید که این فرزند شماست، آن دومی گفتند: نه پس حضرت میان آنها قرعه زد و آن که قرعه به نامش در آمد، فرزند را به او داد و دو سوم دیه بر عهده وی گذاشت این قضیه برای پیامبر(ص) بازگو شد، حضرت طوری خندید که دندانهای عقلش نمایان شد. - پیامبر خدا(ص) از امام علی(ع) پرسید: شگفت‌ترین چیزی که در یمن با آن مواجه شدی چه بود؟ علی(ع) عرض کرد: جمعی نزد من آمدند که کنیزی (به شرکت) خریده بودند و همه آنها در یک طهر با او همبستر شده بودند و آن کنیز پسری به دنیا آورده بود و اینان بر سر آن پسر بچه با هم اختلاف داشتند و هر یک مدعی بود که فرزند اوست من میان آنها قرعه زدم و فرزند را متعلق به کسی دانستم که قرعه به نامش در آمد و او را ضامن (پرداخت) سهم دیگران قرار دادم رسول خدا(ص) فرمود: هیچ عده ای نیستند که (در چنین مواردی) با هم اختلاف پیدا کنند و حل مشکل خود را با کشیدن قرعه به خدا واگذارند، مگر این که قرعه به نام صاحب حق بیرون آید. صدوق مانند این حدیث را از امام باقر روایت کرده است، با این تفاوت که در آن روایت آمده است: هیچ عده ای قرعه نزدند. - عایشه: پیامبر(ص) هر گاه به مسافرت می رفت، میان همسران خود (برای همراه بردن یکی از آنان) قرعه می زد. - امام کاظم(ع): هر امر نامعلومی، به قرعه واگذار می شود.

قرن و نسل.

احیای دین در هر قرن.

- پیامبر خدا(ص): در هر قرن و نسلی از امت من پیشتازانی هستند. - خدای متعال، در راس هر یکصدسال برای این امت کسی را می فرستد تا دین آنها را برایشان احیا کند. - امام صادق(ع): در میان ما اهل بیت در هر نسلی افراد عادل هستند که تحریف غلو کنندگان و دستبرد باطل گرایان و تاویل (و توجیه) نادانان را، از دین می زدایند و دور می کنند. - پیامبر خدا(ص): این دین در هر قرن و نسلی افراد عادل با خود دارد که تاویلات باطل گرایان و تحریف غلو کنندگان و دستبرد نادانان را، از آن می زدایند، چنان که کوره زنگار و ناخالصی آهن را می زداید. - امام باقر(ع)، درباره آیه ((و برای هرامتی رسولی است))، فرمود: تفسیر باطنی آن، این است که برای هر قرن و نسلی از این امت، رسولی از خاندان محمد است که در میان آن نسل که فرستاده به سوی آنهاست ظهور می کند همینان هستند اولیا و همینانند رسولان. - امام صادق(ع)، درباره آیه ((روزی که هر طایفه ای از مردم را به نام پیشوایشان صدا زیم))، فرمود: هر قرن و نسلی از این امت، به نام پیشوایشان صدا زده می شوند (راوی می گوید): عرض کردم: بنابراین، رسول خدا با نسل خود می آید و علی(ع) بانسل خود و حسن(ع) با نسل خود و حسین(ع) با نسل خود که در میان آنها به شهادت رسید؟ فرمود: آری. - امام علی(ع): خداوند، بعد از پیامبرش(ص)، از میان آفریدگان خود خاصگانی به

خویش اختصاص داد و باارجمند سازی خود، آنان را ارجمند و بلندمرتبه گردانید و به سوی رتبه و منزلت خویش ارتقاییشان داد و آنان را دعوتگران به سوی خود و راهنمایان به وجود خویش قرار داد و اینان قرنی از پی قرنی و دوره ای از پس دوره ای می آیند.

اقتصاد و میانه روی .

اقتصاد.

- امام صادق (ع): از جمله (عوامل) پایداری مسلمانان و پایداری اسلام، این است که اموال در دست کسی باشد که حق و حقوق آن را بشناسد و از آن در راههای نیکوکاری به مصرف رساند و از (عوامل) نابودی اسلام و نابودی مسلمانان، این است که اموال در دست کسی باشد که حق و حقوق آن را نشناسد و آن را در راههای نیکوکارانه به مصرف نرساند. - پیامبر خدا(ص): نشانه خشنودی خدای متعال، در میان آفریدگانش، دادگری سلطان آنها و ارزانی نرخهایشان است و نشانه خشم خدای تبارک و تعالی بر آفریدگانش، ستمگری سلطان آنها و گرانی نرخهایشان است. - امام صادق (ع): گرانی نرخ، اخلاق را بد می کند، امانتداری را از بین می برد و انسان مسلمان را دلتنگ و بی قرار می سازد. - درباره آیه ((من شما را در خوبی می بینم))، فرمود: در میان آنها، ارزانی بود. برای شناخت اقتصاد در اسلام لازم است به این ابواب در ((میزان الحکمه)) که در متن عربی مذکور است مراجعه شود.

نتیجه میانه روی در معیشت .

- امام علی (ع): میانه روی، کفاف زندگی را تامین می کند. - میانه روی، نیمی از هزینه زندگی است. - میانه روی، مال اندک را رشد می دهد و اسراف، مال زیاد را نابود می کند. - پیامبر خدا(ص): میانه روی در خرج کردن، نصف معیشت است. - امام علی (ع): هر که میانه روی پیشه کند، هزینه زندگیش سبک شود. - امام کاظم (ع): هیچ انسانی بامیانه روی، نیازمند نشد. - امام علی (ع): انسانی که میانه روی کند، فقیر نشود. - هر که با میانه روی هم نشین شد، هم نشینی توانگری با او دوام یافت و میانه روی فقر و کاستی او را جبران کرد. - امام صادق (ع): من برای کسی که میانه روی کند، ضمانت می کنم که فقیر نشود. خدای عزوجل فرموده است: ((از تومی پرسند که چه انفاق کنند، بگو: زیادتی را)) مراد از زیادتی، حد وسط است نیز خدای عزوجل فرموده است: ((و کسانی که هر گاه خرج کنند، زیاده روی نکنند و بر خود سخت و تنگ (نیز) نگیرند، (بلکه) رعایت قوام می کنند))، قوام به معنای اعتدال و حد وسط است. - امام علی (ع): اسراف مایه نابودی است و میانه روی مایه توانگری. - هر که در هنگام توانگری و تهیدستی میانه روی کند، خود را در برابر حوادث سخت روزگار آماده (و بیمه) کرده است. - در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) به هنگام وفات، فرمود: فرزندانم! در امور معاش خود، میانه رو باش. - پیامبر خدا(ص): هر که میانه روی کند، خداوند توانگرش گرداند.

میانه روی (متفرقه).

- امام عسکری (ع): میانه روی اندازه ای دارد، که اگر از آن فراتر رود بخل است. - امام علی (ع): غایت میانه روی، قناعت است. - مؤمن، شیوه اش میانه روی است و روشش پیمودن راه راست. - پیامبر خدا(ص): هیچ خرجی در نزد خدا، محبوبتر از خرجی نیست که با میانه روی همراه باشد. - امام صادق (ع): میانه روی، چیزی است که خدای عزوجل آن را دوست دارد و اسراف امری

است که خدای عزوجل، از آن نفرت دارد. - پیامبر خدا(ص): میانه روی و نیک روشی و شیوه درست و پسندیده، جزئی از زیست و اندی جز نبوت است.

داستان .

سودمندترین داستان .

قرآن . ((پس این داستان را (برای آنان) حکایت کن، شاید که بیندیشند.)) (ما نیکوترین داستان را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از این از بی‌خبران بودی.)) (براستی که در داستان آنها، برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه (از کتابهایی) است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است.)) - امام علی (ع): در سرگذشت مؤمنان پیش از خود بیندیشید که در موقع آزمایش و بلا چگونه بوده اند بنگرید که چگونه بودند آن گاه که جمعیتها یکپارچه بودند و خواسته‌ها یکی بود بنگرید که سرانجامشان به کجا کشید آن گاه که تفرقه بروز کرد و رشته الفت از هم گسیخت و سخنها و دلها مختلف گردید و به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند و گروههایشان بایکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند در این هنگام خداوند جامه بزرگواری و سرافرازی را از تن ایشان به در آورد و فراوانی نعمت خویش را از ایشان گرفت و حکایت خبرهای آنان را، برای عبرت گرفتن عبرت آموزان، در میان شما باقی گذاشت. - قرآن را بیاموزید، زیرا که آن نیکوترین داستان است و در آن بیندیشید، زیرا که آن بهار دلهاست و از نور آن شفاجویید، زیرا که آن شفای سینه‌هاست و آن را خوب (و با دقت) بخوانید، زیرا که آن سودمندترین داستان است. تفسیر. درباره آیه ((نحن نقص علیک احسن القصص))، راغب در مفردات می‌گوید: القصص به معنای دنبال کردن اثر و رد پاست گفته می‌شود: قصصت اثره (رد پای او را دنبال کردم)، القصص یعنی اثر و رد پا خداوند می‌فرماید: ((فارتدا علی آثارهما قصصا)) (پس، جستجوکنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند) و می‌فرماید: ((وقالت لاخته قصیه)) (و به خواهر او (موسی) گفت: از پی او برو) قصص به معنای سرگذشت است خدای متعال می‌فرماید: ((لهو القصص الحق)) (آری، سرگذشت درست، همین است) و می‌فرماید: ((فی قصصهم عبرة)) (براستی در سرگذشت آنها عبرتی است) و می‌فرماید: ((وقص علیه القصص)) (و سرگذشت خود را برای او حکایت کرد) و می‌فرماید: ((نحن نقص علیک احسن القصص)) (ما نیکوترین سرگذشت را بر تو حکایت می‌کنیم) پایان سخن راغب بنابراین، قصص به معنای قصه و داستان است و احسن القصص، یعنی نیکوترین قصه و حکایت بعضی گفته‌اند: قصص مصدر است به معنای اختصاص یعنی حکایت کردن پس، چنانچه قصص اسم مصدر باشد، داستان یوسف نیکوترین قصه و داستان است، زیرا توصیف کننده اخلاص توحید در عبودیت و بیانگر سرپرستی و مراقبت خدای سبحان از بنده اش می‌باشد و این که بر اثر پیمودن راه عشق و محبت توسط بنده، خداوند او را تربیت می‌کند و می‌پروراند و او را از حسیض ذلت به اوج عزت می‌رساند و از قعر چاه اسارت و بند بردگی و زندان خشم و انتقام به او رنگ عزت و تخت شاهی می‌نشانند و اگر مصدر باشد، در آن صورت حکایت کردن سرگذشت یوسف به طریقی که خداوند سبحان حکایت کرده است، بهترین نوع حکایت کردن است، زیرا یک داستان عشقی و دلدادگی را به عیفانه‌ترین شکل و محجوبانه‌ترین وجه ممکن حکایت کرده است. معنای آیه این است - و البته خدا بهتری داند - : ما نیکوترین داستان (یا داستان گویی) را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم و تو پیش از آن که ما این داستان را برای تو حکایت کنیم، از آن اطلاع نداشتی.

نکوهش داستان پردازان و نقل‌گویان .

- امام صادق (ع): امیر المؤمنین (ع) نقل گویی را در مسجد دید او را با دوال زد و بیرونش کرد. - در حضور امام صادق (ع) از داستان پردازان و نقل گویان سخن به میان آمد حضرت فرمود: خدا لعنتشان کند، آنها برضد ما شایعه پراکنی می کنند. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((والشعرایتبعهم الغاوون))، فرمود: آنان داستان پردازان و نقل گویانند .

قصاص .

قصاص .

قرآن . ((و در قصاص کردن برای شما زندگی است ، ای خردمندان ، باشد که پرهیزگار شوید)). (ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان بر شما قصاص نوشته و مقرر گردید)). (این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و (هتک) حرمتها، قصاص دارد پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده است ، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است)). ((و در تورات بر آنها مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها (نیز به همان ترتیب) قصاص دارند و هر که از آن (قصاص) در گذرد، پس آن ، کفاره (گناهان) او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند)). (و نفسی را که خدا حرام کرده است ، جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم ، پس او نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او (از طرف شرع) یاری شده است)). - پیامبر خدا(ص): ای مردم! قصاص رازنده نگه دارید و حق را زنده کنید و پراکنده نشوید و مسلمان و تسلیم (حق) باشید تا سالم بمانید. - امام سجاده(ع)، درباره آیه ((و برای شما در قصاص زندگی است))، فرمود: چون اگر کسی تصمیم بگیرد دیگری را بکشد و بداند که در این صورت قصاص می شود و بدین سبب از کشتن خودداری ورزد، هم موجب زنده ماندن کسی است که می خواسته است او را بکشد و هم موجب زنده ماندن این جنایتکاری است که قصد آدم کشی داشته است و هم مایه زنده ماندن دیگران ، زیرا وقتی بدانند که قصاص واجب و لازم است از ترس قصاص جرات آدم کشی به خود راه نمی دهند. - امام علی (ع): من چهار کلمه گفتم و خداوند در کتاب خود سخن مرا تصدیق کرد گفتم: کشتن از کشتن می کاهد، پس خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: ((و برای شما در قصاص زندگی است)). - خداوند ایمان را واجب فرمود، برای پاک کردن از (لوث) شرک و قصاص را، برای حفظ خونها. - سنگ را از جایی که به سوی تو آمده است ، به همان جا بر گردان ، زیرا بدی ، جز بابدی دفع نمی شود. - امام صادق (ع): خداوند محمد را با پنج شمشیر برانگیخت : یکی از آنها در نیام است و بیرون کشیدنش از نیام در اختیار دیگران است و حکمش با ماست اما آن شمشیری که در نیام است ، شمشیری است که با آن قصاص می شود خداوند جل و جبهه فرموده است : ((جان در برابر جان است)) کشیدن این شمشیر با اولیای مقتول است و حکم و فرمانش با ما. - پیامبر خدا(ص): هان ، ای مردم! جز این نیست که من هم مانند شما بشری هستم و شاید که رفتن من از میان شما نزدیک باشد پس ، اگر به آبرو یا مو یا پوست و یا مال کسی لطمه ای زده ام ، اینک این آبروی محمد و مو و پوست و مال او برخیزد و قصاص کند! و هرگز کسی از شما نگوید: من از دشمنی و کینه محمد می ترسم بدانید که این دو خصلت از طبیعت من و از اخلاق من به دورند. بحثی علمی . در زمان نزول آیه قصاص و پیش از آن ، عربها به قصاص کردن با قتل ، معتقد بودند اما هیچ گونه حد و مرزی برای آن قائل نبودند بلکه این امر به قدرت و ضعف قبایل بستگی داشت ، مثلاً گاه در مقابل مرد ، مرد را می کشتند و در مقابل زن ، زن را و بدین ترتیب در امر قتل و قصاص برابری رعایت می شد اما گاهی هم به قصاص قتل یک نفر ، ده نفر را می کشتند یا آزاد را در مقابل بنده و رئیس را به قصاص مرئوس به قتل می رسانیدند و حتی بعضی اوقات به خاطر کشته شدن یک نفر از قبیله ای ، قبیله قاتل را نابود می کردند. بر

اساس آنچه در فصل بیست و یکم و بیست و دوم سفر خروج و فصل سی و پنجم سفر اعداد آمده است، یهود نیز به قصاص اعتقاد داشته اند قرآن این اعتقاد آنان را بازگو کرده است آن جا که می فرماید: ((و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که جان در مقابل جان است و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان و جراحتهای را (نیز) قصاص است)). اما نصرانیان، به طوری که نقل می شود، در مورد قتل جز به گذشت و دیه معتقد نیستند در میان دیگر اقوام و ملل مختلف نیز قصاص در قتل اجمالا وجود داشته است، گرچه قاعده و ترتیب خاصی حتی در قرون اخیر برای آن ذکر نکرده اند. اسلام در این باره راه میانه و حد وسط میان الغا و اثبات را در پیش گرفته است، یعنی قصاص را تایید کرده، اما حتمیت و گریز ناپذیر بودن آن را ملغی ساخته و اجازه عفو و دیه داده است و انگهی در قصاص تعادل و مساوات میان قاتل و مقتول را لازم دانسته و قصاص آزاد را در برابر آزاد و بنده را در برابر بنده و زن را در برابر زن، قرار داده است. عده ای به اصل قصاص و به ویژه قصاص قتل اعتراض کرده و گفته اند که قوانین مدنی که ملتهای پیشرفته وضع کرده اند با تجویز و اجرای قصاص در میان بشر امروز مخالف است. اینها می گویند: قتل در مقابل قتل، موضوعی است که انسان آن را مستهجن می شمارد و طبیعت بشر از آن گریزان است و اگر به وجدان او عرضه شود آن را مخالف مهربانی و خدمت به انسانیت می داند این عده می گویند: اگر قتل اول موجب از بین رفتن فردی شده، قتل دوم (که به قصاص قتل اول صورت می گیرد) نابودی دیگری به آن می افزاید اینها می گویند: قصاص کردن و کشتن قاتل ناشی از سنگدلی و حس انتقامجویی است و اینها صفاتی است که باید از طریق تعلیم و تربیت همگانی از دل مردم ریشه کن شوند و قاتل باید به کیفر تادیبی برسد، یعنی با کیفری کمتر از قتل مانند زندان با اعمال شاقه این افراد همچنین می گویند: جرمها و جنایاتی که از جنایتکاران سر می زند، ناشی از بیماریهای روانی است بنابراین، باید قاتل جنایتکار را به بیمارستانهای روانی منتقل کرد و تحت معالجه قرارشان داد این عده نیز می گویند: قوانین مدنی، همواره تابعی از جامعه وقت است و چون جامعه همیشه به یک حال ثابت نمی ماند، قوانین آن نیز پایدار نیست بنابراین، دلیلی برای ثابت ماندن قصاص در میان جامعه برای همیشه، حتی در میان جوامع پیشرفته امروزی، وجود ندارد و در هر حال لازم است که از وجود افراد جامعه، تا آن جا که ممکن است، استفاده شود می توان مجرم و جنایتکار را با کیفری کمتر از قتل، که نتیجه و حاصلش با قتل برابری می کند، مانند حبس ابد یا حبس چندین ساله، مجازات کرد که هم حق جامعه و هم حق اولیای مقتول را تامین کند اینها دلایل عمده ای است که مخالفان قانون قصاص قتل ذکر کرده اند. قرآن، با یک جمله به همه این دلایل پاسخ داده است و آن این آیه است: ((هر کس دیگری را بدون آن که کسی را کشته باشد یا در زمین فسادانگیزی کرده باشد، به قتل رساند، چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر که یک نفر را زنده کند (از مرگ نجات دهد)، چنان است که همه مردم را زنده کرده (واز مرگ نجات داده) باشد)). توضیح این که قوانین جاری در میان افراد انسان اگر چه قوانینی قرار دادی و اعتباری هستند که مصالح اجتماع انسانی در آنها در نظر گرفته شده است، اما علت مؤثر در پدید آمدن این قوانین در اصل طبیعت خارجی انسان است که او را به کامل کردن کاستیها و بر طرف نمودن نیازهای وجودی او فرا می خواند این واقعیت خارجی نه یک کمیت و عددی است که عارض بر انسان شود و نه یک هیات واحد اجتماعی بلکه ساخته وجود طبیعی انسان و حتی همان ذات انسان و طبیعت اوست و میان یک فرد انسان و هزاران فرد که با هم اجتماع کرده باشند، از این لحاظ که همه انسان هستند و ارزش یکسان دارند و همگان از نظر وجود یکی هستند، تفاوتی وجود ندارد. این طبیعت وجودی در درون خود مجهز به نیروها و ابزارهایی است که با استفاده از آنها عدم و نابودی را از خود دور می سازد، چرا که انسان ذاتا علاقه به وجود و بقای خود دارد و با هر چیزی که حیات و زندگی او را به خطر اندازد، با هر وسیله ممکن، مبارزه می کند و حتی حاضر است برای حفظ جان خود به قتل و نابودی دیگران متوسل شود از این رو شما هیچ انسانی را نمی یابید که فطرتش حکم نکند به این که اگر کسی خواست او را بکشد و جز با کشتن او از وی دست نمی کشد، می تواند آن کس را بکشد. خود همین ملتهای پیشرفته و مترقی هم برای دفاع از استقلال و آزادی و ملیت

خود، دست به جنگ می‌زنند، چه رسد به این که جانشان در خطر افتد اینان برای حفظ قوانین خود به هر وسیله ای، حتی قتل، متوسل می‌شوند و برای حفظ منافع خود در صورتی که دردشان جز با جنگ درمان نشود، دست به جنگ می‌زنند، جنگی که دنیا را نابود می‌کند و حرث و نسل را از بین می‌برد ملت‌هایی هستند که پیوسته در زمینه تسلیحات پیشرفت می‌کنند و عده ای هم در رقابت با آنها دائما خود را مجهز می‌سازند اینها همه فقط به خاطر حفظ حیات جامعه است، در حالی که جامعه چیزی جز ساخته طبیعت (انسانی) نیست چگونه ممکن است طبیعت انسانی برای حفظ یکی از ساخته های دست خودش اجازه کشتار و نابودی بدهد اما برای حفظ زندگی خودش چنین اجازه ای ندهد؟ و چگونه ممکن است کشتن کسی را که قصد کشتن دارند ولی قصد خود را به مرحله عمل در نیاورده اند، جایز بداند اما کشتن کسی را که قصد کشتن داشته و آن را به عمل در آورده است اجازه ندهد؟ چگونه ممکن است طبیعت قانون عکس العمل را در وقایع تاریخی به رسمیت بشناسد ((هر کس همسنگ ذره ای کار نیک کند آن را می‌بیند و هر کس همسنگ ذره ای کار بد کند آن را می‌بیند)) و برای هر کنشی واکنشی در قانون طبیعت قائل باشد اما قتل در مقابل قتل راضی باشد و قانون خودش را نقض کند. اسلام در این جهان برای انسانی ارزش و وزنی قائل است که بر آیین توحید و یکتاپرستی باشد بنابراین، وزن و ارزش جامعه انسانی با وزن و ارزش یک فرد موحد از نظر اسلام یکسان است و از این رو، لازم است که از دیدگاه آن هر دو یک حکم داشته باشند، اینجاست که هر کس یک مؤمن را بکشد، مانند کسی است که همه مردم را کشته باشد چرا که در هر دو صورت شرافت حقیقت را لکه دار و نسبت به آن هتک حرمت کرده است همچنان که از نظر طبیعت وجودی کسی که یک فرد را بکشد چونان کسی است که همه افراد مردم را کشته باشد اما ملت‌های متمدن به دین ارزش و بهایی نمی‌دهند اگر شرافت دین در نظر آنان به اندازه شرافت جامعه مدنی ارزش و قیمت داشت - چه رسد به این که اگر ارزشی بیشتری می‌داشت - قطعاً درباره دین همان حکمی رامی‌کردند، که درباره اجتماع مدنی دارند. اما اسلام برای همه مردم جهان قانون وضع کرده است، نه برای قومی خاص و ملتی مشخص این قضاوت ملل متمدنی درباره قصاص، در حقیقت ناشی از آن است که معتقدند افراد جامعه آنها کاملاً تربیت شده اند و دولت‌هایشان درست عمل می‌کنند و آمار مربوط به جنایات و فجایع حاکی است که تربیت فعلی مؤثر بوده است و ملت بر اثر تعلیم و تربیت از قتل و جنایت منزجرند و این اعمال جز به ندرت در میان آنها اتفاق نمی‌افتد و اگر اتفاق افتد (اولیای دم) به مجازات کمتر از قتل رضایت می‌دهند البته بدیهی است که اسلام این نوع تربیت و تاثیر آن یعنی عفو و صرف نظر کردن از قصاص را تجویز کرده، اما در عین حال اصل قصاص همچنان به قوت خود باقی است. آیه ((و هر کس که از جانب برادر (دینی) اش (یعنی ولی مقتول) چیزی (از حق قصاص) به او گذشت شود (باید از گذشت ولی مقتول) به طور پسندیده پیروی کند و با (رعایت) احسان (خونبها را) به او بپردازد))، اشاره به همین مطلب دارد، زیرا زبان این آیه زبان تربیتی است و هر گاه ملتی به درجه ای برسند که افراد افتخار خود را در عفو و گذشت بدانند، مسلماً راه انتقام را پیش نخواهند گرفت. اما دیگر ملت‌هایی که از چنین تربیتی برخوردار نیستند، موضوع در مورد آنها متفاوت است، زیرا همان گونه که مشاهده می‌کنیم افراد جانی و تبهکار را نه زندان می‌ترساند و نه اعمال شاقه و پند و نصیحت هم در آنها اثر نمی‌کند و به حقوق انسان اهمیت و پابندی نشان نمی‌دهند زندگی هم که در زندانها برای آنان فراهم شده، به مراتب سازگارتر و بهتر و عالیتر از زندگی پست و مشقت بار آنها در خارج زندان است لذا نه سرزنش و ملامت در آنها کارگر می‌افتد و نه زندان و شکنجه آنان را می‌ترساند با توجه به افزایش هر روز آمار جنایات تنها حکمی که می‌تواند سعادت هر دو گروه - بویژه گروه دوم - را تامین کند، همان حکم قصاص به همراه عفو و گذشت است، زیرا اگر ملتی ترقی کند و از تربیت موفق برخوردار شود، طبیعتاً به حکم عفو و گذشت عمل خواهد کرد - و البته اسلام در راه تربیت جامعه بشری از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کند - اما اگر جز راه انحطاط یا ناسپاسی نعمتهای پروردگارش را نپیماید و به گناه و نافرمانی چنگ زند، باید به حکم قصاص در میان آنها عمل کرد و در عین حال عفو و گذشت هم در کنارش جایز است. اما این که می‌گویند باید

نسبت به انسانیت مهربان و با رافت بود، این سخن به طور مطلق و کلی صحیح نیست، زیرا نه هر رافتی پسندیده است و نه هر مهربانی و رحمتی فضیلت بلکه ترحم بر جنایتکار سنگدل گنهکار خلافکار متجاوز به جان و حیثیت مردم، ستمکاری به افراد پاک و درستکار جامعه است و استفاده مطلق از آن، موجب برهم خوردن نظم و از بین رفتن انسانیت و نابود شدن فضیلت می شود. و این که می گویند منشا قصاص سنگدلی و حس انتقامجویی است، این هم مانند ادعای قبلی است، چه آن که گرفتن انتقام مظلوم از کسی که به او ظلم کرده به خاطر پشتیبانی از عدالت و حقیقت، کاری زشت و نکوهیده نیست و عدالت دوستی از صفات رذیله به شمار نمی رود و انگهی قانون قصاص قتل، صرفاً برای گرفتن انتقام نیست، بلکه موجب تربیت عمومی و بستن باب فساد و تبهکاری نیز می شود. این هم که می گویند جنایت قتل ناشی از بیماریهای روانی است که باید در بیمارستانهای بهداشت روانی به معالجه آن پرداخت، از عذرها و دستاویزهای خوبی است که موجب شیوع قتل و فحشا و رشد جنایت در جامعه بشری می شود هر فردی از ما، که دوست داشته باشد دست به قتل و تبهکاری بزند و بداند که این عمل او ناشی از یک بیماری روحی تلقی می شود و عذری پذیرفته است و دولت‌ها هم موظفند با صمیمیت و رافت وی را درمان کنند و قوه قضائیه و مجریه به این که او یک بیمار روانی و روحی است اعتقاد دارد بی گمان هر روز دست به قتل و جنایتی می زند. این هم که می گویند باید از وجود جنایتکاران استفاده کرد و در کنار زندانی کردن آنها و جلوگیری از ورودشان به جامعه، آنها را به کارهای اجباری واداشت، اگر این سخن راست است و متکی به حقیقت است، پس چرا در موارد اعدام قانونی که در همه قوانین فعلی جاری میان ملتها پیش بینی شده است، چنین کاری را به جای اعدام نمی پذیرند؟ علت این امر چیزی جز این نیست که برای اعدام در موارد خودش اهمیت قائل هستند قبلاً گذشت که فرد و جامعه از نظر اهمیت طبیعی، برابر هستند.

گذشت کردن از قصاص .

قرآن . ((و هر که از آن (قصاص) درگذرد، پس آن، کفاره (گناهان) او خواهد بود)). - پیامبر خدا(ص): هیچ مرد مسلمانی نیست که به قسمتی از بدنش آسیبی وارد شود و از (قصاص) آن درگذرد، مگر این که خداوند به سبب آن یک درجه بالایش برد و یک گناه از او بزدايد. - هیچ مردی نیست که به بدنش جراحتی وارد آید و از آن درگذرد، جز این که خدای متعال به مانند گذشتی که کرده است، از گناهای درگذرد. - هر که به اندازه نصف دیه خود به بدنش آسیبی برسد و گذشت کند، خداوند نصف گناهان او را پاک کند و اگر به اندازه یک سوم یا یک چهارم باشد به همان اندازه گناهایش پاک شود. - هر که از (قصاص) خونی گذشت کند، او را پاداشی جز بهشت نباشد. - هر کس که آسیبی به بدنش (از سوی کسی) برسد و به خاطر خدای متعال صرف نظر کند، آن (گذشت) کفاره ای برای (گناهان) او باشد. - امام صادق (ع)، در پاسخ به سؤال از آیه ((پس هر که از آن (قصاص) درگذرد، آن کفاره (گناهان) او خواهد بود))، فرمود: به قدر گذشتی که کرده است از گناهایش پاک می شود. - در پاسخ به سؤال ابوبصیر از همین آیه، فرمود: به اندازه جراحت یا غیرجراحتی که از آن گذشت کرده است، از گناهایش پاک می شود.

قضا و قدر.

قضا و قدر.

قرآن . ((بگو: جز آنچه خدا برای ما مقرر کرده است، هر گز چیزی به ما نمی رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)). ((ولی (چنین شد) تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود، به انجام رساند)).

((بر پیامبر در آنچه خدا بر او فرض گردانیده، گناهی نیست (این) سنت خداست که از دیر باز در میان گذشتگان (معمول) بوده و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر (و متناسب با توانایی) است)). - امام علی (ع)، در ستایش خدای سبحان، می فرماید: آن خداوندی که بردباریش بسیار است و می بخشد و در هر آنچه حکم کرده، عدالت ورزیده است. - در بیان عظمت خدای سبحان، می فرماید: فرمانش، حکمی است اجرا شدنی و مطابق با مصلحت و خشنودیش ایمنی و رحمت از روی علم حکم می کند و با بردباری عفو می فرماید. - حق به سود کسی جریان نمی یابد، مگر آن که در مقابل برای او نیز نسبت به دیگران حقی ایجاد می کند و به زیان کسی جاری نمی شود، مگر این که (به همان اندازه) به سود او نیز جریان می یابد (حق و حقوق دو سویه و متقابل است) اگر بنا بود حق به سود کسی جریان یابد اما برای او نسبت به دیگران ایجاد حق نکند، این مخصوص خدای سبحان بود، نه مخلوق او، زیرا او هم بر بندگانش قدرت و تسلط دارد و هم بر همه چیزهایی که تحت فرمان و حکم او هستند به عدالت رفتار می کند. - خداوند سبحان، امور را بر اساس حکم و قضای خودش جاری می سازد نه بر طبق پسندتو. - امام صادق (ع): قضا و قدر دو آفریده از آفریدگان خدا هستند و خدا بر آفریده خود آنچه بخواهد می افزاید. - چون روز قیامت شود و خداوند خلایق را گرد آورد، از آنچه به آنها سفارش کرده و فرمان داده است بازخواستشان کند و از آنچه برایشان مقدر و حکم فرموده است، نپرسدشان. - امام علی (ع)، در پایان نامه ای که به هنگام بازگشت از صفین در ((حاضرین)) ((۱۳)) به فرزند بزرگوارش حسن (ع) نوشت، می فرماید: دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و در حال و آینده و در دنیا و آخرت بهترین سرنوشت را برای تو از او درخواست می کنم، والسلام. - در وصف اولیا و دوستان خدای سبحان، می فرماید: اگر مصیبتها بر آنان فروریزد، به تو پناه می برند، زیرا می دانند که زمام کارها در دست توست و از قضا و حکم تو سرچشمه می گیرند. - امام صادق (ع): خداوند هر گاه چیزی را رازده کند، آن را مقدر می نماید و چون مقدرش سازد حکم آن را صادر می کند و چون حکمش را داد به اجرائش در می آورد. صدوق - رضوان الله تعالی علیه - می گوید: ((عقیده ما درباره قضا و قدر همان فرموده امام صادق در پاسخ به زراره است که پرسید: نظرتان درباره قضا و قدر چیست؟ حضرت فرمود: ((معتقدم که خدای عزوجل چون در روز قیامت بندگان را گرد آورد، از آنچه به آنها سفارش کرده و دستور داده است بازخواستشان می کند و از آنچه برایشان مقدر فرموده است، نمی پرسدشان)) از بحث و سخن گفتن درباره قدر نهی شده است، چنان که امیر المؤمنین (ع) به مردی که درباره قدر از آن حضرت سؤال کرد، فرمود: دریایی ژرف است در آن فرو مرو آن مرد سؤالش را دوباره پرسید حضرت فرمود: راهی تاریک است در آن قدم مگذارم برای بار سوم پرسید حضرت فرمود: رازخداست (برای فهمیدن آن) خودت را به زحمت مینداز همچنین امیر المؤمنین (ع) درباره قدر فرمود: بدانید که قدر رازی از رازهای خداست و دژی از دژهای دست نیافتنی خداست، در پس حجاب خدا قرار دارد، از خلق خدا پوشیده است، مهر خدا بر آن زده شده، در علم سابق (و ازلی) خداست و خداوند علم آن راز بندگان برداشته و آن را برتر از محدوده مشهودات آنها قرار داده است، زیرا نه با کمک حقیقت ربانیت به آن می رسند و نه با قدرت صمدانیت و نه با عظمت نورانیت و نه با عزت وحدانیت، زیرا که دریایی مواج و متلاطم است، ویژه خدای عزوجل است، ژرفایش از آسمان تازمین است، پهنایش از خاور تا باختر است، چون شب دیجور سیاه است و تار مارها و نهنگهای بسیار دارد جزر و مد دارد، در قعر آن خورشیدی تابان است، هیچ کس را نسزد که به آن خورشید بنگرد مگر خدای واحد یگانه هر که دیده اش را به آن افکند با حکم خدا ستیزیده است و بر سر قدرتش با او کشمکش کرده است و رازش را فاش و پرده اش را کنار زده است و خشم خدا را برای خود آورده است و جایگاهش دوزخ است و بد سرنوشتی است این. نیز روایت شده است که امیر المؤمنین (ع) از کنار دیوار خمیده ای به طرف دیگر رفت به آن حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان، آیا از قضای خدا می گریزی؟ فرمود: از قضای خدا، به تقدیر خدا می گریزم همچنین از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا دعا و تعویذ تقدیری را دفع می کند؟ حضرت فرمود: ((آن خود از تقدیر است)). شیخ مفید در توضیح این فرمایش می نویسد: ((ابو جعفر (شیخ صدوق) در این باب، به

احادیث شاذ و نادری عمل کرده که وجوه و معانی گوناگونی را می‌رسانند و در صورتی که اسناد این احادیث درست و محکم باشد، این وجوه بر علما پوشیده نیست و در این باره معنای محصلی به دست نمی‌دهد و به جابود که چنانچه برای قضا معنایی نمی‌شناسد، از سخن گفتن در این باب خودداری می‌کرد و از قضا در لغت معلوم است و شواهدی از قرآن نیز برای آن وجود دارد قضا به چهار معناست: اول، آفریدن دوم، امر و فرمان سوم، آگاه کردن و چهارم، داوری و قضاوت کردن شاهد بر معنای اول این آیه، سخن خدای متعال است: ((پس آنها را هفت آسمان آفرید)) شاهد بر معنای دوم، این گفتار، خدای متعال است: ((و پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید)) شاهد بر معنای سوم، این آیه است: ((و به بنی اسرائیل اعلام کردیم)) و شاهد بر معنای چهارم، این آیه است: ((و خداوند به حق قضاوت می‌کند))، یعنی میان مردم به حق داوری می‌کند و نیز این آیه: ((و میان آنان به حق داوری کرد)) بعضی گفته اند که قضا، معنای پنجمی هم دارد و آن فارغ شدن از کار و تمام کردن آن است و به این گفته یوسف استشهد کرده اند: ((قضی الامر الذی فیہ تستفتیان))، یعنی از آن فراغت حاصل آمد و تحقق یافت این معنا از قضا، به معنای نخست یعنی آفریدن و پدید آمدن بر می‌گردد. با توجه به آنچه درباره وجوه و معانی قضا گفتیم، بطلان عقیده جبریه آشکار می‌شود که معتقدند: ((ان الله تعالی قضی بالمعصیه علی خلقه))، زیرا اگر مقصودشان این است که خداوند گناه و نافرمانی را در میان آفریدگانش آفریده است، باید بگویند: ((قضی فی خلقه بالعصیان))، نه ((قضی علیهم)) چون آفریدن در میان آنهاست نه بر آنها در صورتی که خدای تعالی با این فرموده خود که: ((آن خدایی که هر چیزی را نیکو آفرید)) گفته کسانی را که آفرینش گناه ربه خدا نسبت می‌دهند، تکذیب کرده است. اگر هم مقصودشان این است که قضا به معنای امر کردن به معاصی است، این هم درست نیست، زیرا خداوند با این آیه: ((همانا خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد آیا بر خدا چیزی می‌بندید که نمی‌دانید))، مدعی چنین سخنی را تکذیب کرده است. اگر مقصودشان این باشد که خداوند خلق را از معاصی که می‌کنند آگاه و مطلع کرده است، این نیز بی‌معناست، زیرا مردم نمی‌دانند که در آینده اطاعت می‌کنند یا معصیت و از این که در آینده چه از آنها سر خواهد زد، اطلاع تفصیلی و دقیق ندارند. اگر منظورشان این باشد که خدا میان بندگان به معصیت داوری کرده است، این نیز درست نیست، زیرا احکام و داوریه‌های خدای متعال حق است و معصیت ناشی از خود آنان می‌باشد بنابراین، این سخن آنها بی‌معنا و بالاتفاق، بیهوده و لغو است پس، بطلان پندار کسانی که معتقدند خدای متعال به گناهان و زشتیها حکم می‌کند، روشن شد. با توضیحاتی که دادیم، به نظر ما معنای قضا و قدر این است که خدای متعال آفریدگان خود را بر اساس قضا و قدر می‌آفریند و در افعال آنها نیز قضا و قدری معلوم می‌دارد یعنی قضای خدادار افعال نیک بندگان، به امر کردن به این گونه کارهاست و در افعال زشت ایشان، به نهی کردن از آنها و در نفسها و جانهایشان، به آفریدن آنها در آنچه در میانشان می‌کند، به ایجاد کردن آن چیزهاست و قدر او در آنچه خود می‌کند، به قرارداد آن چیزها در جایگاه حق آنهاست و در افعال بندگان، به آنچه درباره آنها حکم کرده است، از امر و نهی و پاداش و کیفر، زیرا همه اینها در جایگاه خود قرار دارند و نه بیهوده در آن جا قرار گرفته اند و نه باطل ساخته شده اند. بنابراین، اگر قضا در افعال خدای متعال و قدر رابا توجه به توضیحاتی که دادیم تفسیر کنیم، شبهه مربوط به این موضوع از بین می‌رود و مساله برای افراد خردمند روشن می‌شود و اشکال و ایرادی در آن به وجود نمی‌آید. اما اخباری که صدوق - رحمه الله - در نهی از سخن گفتن درباره قضا و قدر روایت کرده است، دو وجه در آنها احتمال داده می‌شود. اول این که، این نهی مخصوص کسانی است که بحثهای آنان در این موضوع موجب فساد عقیدتی و گمراهی آنها از دین می‌شود و تنها راه نجاتشان، خودداری کردن از بحث در این موضوع و غور نکردن در این باره است و این نهی شامل عموم مکلفین نبوده است، زیرا گاهی اوقات عواملی که موجب فساد عقیدتی برخی می‌شود، برای برخی دیگر سازنده و مفید است و بر عکس بنابراین، ائمه (ع) پیروان دینی خود را بادر نظر گرفتن مصالح آنها، راهنمایی می‌کرده اند. وجه دوم این است که، نهی از سخن گفتن پیرامون قضا و قدر، نهی از بحث

کردن پیرامون آنچه خدا آفریده است و کنجکاوی درباره علل و اسباب آنها و پرسشی از عبادات و اوامر الهی و علل و عوامل آنهاست، زیرا کند و کاو درباره علل آفرینش مخلوقات و تشریح اوامر و احکام ممنوع است چون خدای متعال آنها را از بیشتر بندگان خود پوشیده داشته است مگر نه این که جایز نیست، کسی در جستجوی یافتن و آگاه شدن از علل آفرینش تمام مخلوقات خدا برآید؟ تا جایی که همه مخلوقات را یکی یکی برشمارد و بگوید چرا آفریده شده اند همچنین جایز نیست، کسی بگوید: چرا خداوند این فرمان را داده و آن عبادت را خواسته و از فلان وبهمان کار نهی کرده است؟ زیرا اوامر و عبادت خواهیهای او، بر اساس مصالح خلق است و او به این مصالح آگاهتر است و احدی را بر جزئیات علل آفرینش موجودات و وضع اوامر و نواهی خود آگاه نکرده است گرچه اجمالا- بشر را آگاه کرده است، که آفرینش عبث و بیهوده نیست بلکه بر اساس حکمت و مصلحت، آنها را آفریده است و عقل و وحی را راهنمای بر این موضوع، قرار داده است، مثلاً می فرماید: ((ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست از روی بازی نیافریده ایم)) و می فرماید: ((آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم؟)) و نیز فرموده است: ((ما هر چیزی را به اندازه آفریده ایم))، یعنی به حق آفریده ایم و آن را در جایگاه خویش قرار داده ایم همچنین می فرماید: ((و ما جن و انس را نیافریدیم، مگر برای این که مرا عبادت کنند)) نیز درباره عبادت قربانی، می فرماید: ((هرگز گوشتهای آنها و نه خونهایشان به خدا نخواهد رسید، ولی این تقوای شماست که به او می رسد. شاید درست باشد، اگر بگوییم خداوند متعال فلان حیوان خاص را آفریده به این دلیل که می داند با آفریدن آن عده ای کافر ایمان می آورند، یا جمعی گنهکار توبه می کنند، یا عده ای مؤمن از آن بهره مند می شوند، یا مشتی ستمگر از آن عبرت می گیرند، یا خود آن موجود از آفرینشش سودی می برد، یا برای یک نفر در روی زمین یا آسمان مایه عبرت است، که اینها همه از ما پوشیده اند گو این که اجمالا- می دانیم که هر چه خدا آفریده است، اغراض حکیمانه ای از آفرینش آنها در کار است و بیهوده خلقشان نکرده است همچنین می تواند علت فرمان دادن ما به عبادت نماز این باشد که ما را به طاعت خدا نزدیک می کند و از معصیت و نافرمانی او دور می سازد و بنابراین، عبادت نماز برای کلیه کسانی که آن را می گزارند یا برای برخی از آنان، لطف است. پس، از آن جا که این وجوه و عوامل پوشیده اند و برای ما آشکار نیستند و دلیلی هم بر آگاهی یافتن مفصل از آنها در دست نیست گرچه اجمالا می دانیم که حکمتی در کار است لذا نهی از بحث درباره قضا و قدر به معنای نهی از جستجو در پیدا کردن جزئیات این علل و عوامل می باشد، نه نهی از سخن گفتن درباره معنای قضا و قدر. این همه در صورتی است که اخباری که ابو جعفر (صدوق) رحمه الله روایت کرده است درست باشند، اما اگر نادرست باشند یا سند آنها خلی داشته باشد دیگر مسئولیتی در قبال آنها نداریم. از میان احادیثی که او نقل کرده، حدیث مروی از زراره حدیث درستی است و معنای آن نیز روشن است و بر اهل خرد پوشیده نیست و این حدیث عقیده به عدل را تایید می کند در این روایت امام صادق (ع) می فرماید: آن گاه که خدای متعال خلاق را در محشر گرد آورد، از آنچه بدانها فرمان داده است بازخواستشان می کند و از آنچه برای آنان حکم و مقدر کرده است، نمی پرسدشان. قرآن نیز فرموده است که انسان از اعمالی که می کند بازخواست می شود)) پایان سخن شیخ مفید رحمه الله. من (مجلسی) می گویم: هر کس درباره شبهه مربوط به اختیار بندگان و فروع مساله جبر و اختیار و قضا و قدر بیندیشد، به راز نهی معصوم از سخن گفتن و بحث کردن در این باره پی می برد چه، کم اند کسانی که در این موضوع کنجکاوی و غور رسی کنند و گامهایشان نلغزد، مگر کسی که خداوند با لطف و فضل خویش مصونش بدارد. گفتاری درباره قضای الهی در چند فصل. ۱- درباره معنا و تعریف آن: حوادث خارجی و امور هستی را اگر با علل و اسباب مقتضی آنها در نظر بگیریم، از دو حالت خارج نیستند، زیرا این حوادث و امور پیش از آن که علل و شرایط ایجاب کننده آنها تحقق یابد و موانعی که پدید آمدن و واقعیت یافتن این حوادث بستگی به آنها دارد برطرف شود، نه تحقق و ثبوت برای آنها متعین و حتمی است و نه عدم آن بلکه میان تحقق یافتن و تحقق نیافتن بکلی یکسان است اما هر گاه علل ایجاب کننده و شرایط پدید آمدنشان کامل شوند و موانع هم

برطرف شوند و دیگر حالتی جز تحقق یافتن آنها باقی نماند، از این تردد و ابهام بیرون می آیند و یکی از طرفین، یعنی تحقق یا عدم تحقق حتمی می شود تحقق نیافتن در صورتی است که فرض شود چیزی از علل و شرایطی که وجود آن حوادث به آن بستگی دارد معدوم باشد و تعیین تحقق از نفس تحقق، جدا شدنی نیست. این دو اعتبار، در افعال خارجی ما نیز جریان دارد، زیرا تا زمانی که اقدام به کاری نکرده ایم، آن کار همچنان در حال تردد میان واقع شدن یا واقع نشدن باقی است اما وقتی اسباب و شرایط اوضاع مقتضی فراهم گشت و اراده و تصمیم ما هم مکمل آنها شد به طوری که جز وقوع و صدور فعل کاری باقی نماند، یکی از طرفین امکان و تردد واقع گشته آن عمل تحقق می یابد. این حساب، در زمینه اعمال وضعی و اعتباری ما نیز صدق می کند مثلاً وقتی دو نفر درباره مالی با هم اختلاف پیدا می کنند و هر یک مدعی مالکیت آن می شود، مملوکیت آن شیء برای یکی از آن دو نفر امری است ممکن و مردد اما وقتی به یک داور مراجعه کردند تا میانشان داوری کند و داور به نفع یکی از آنها حکم داد، آن حالت ابهام و تردد از میان می رود و یکی از طرفین متعین گشته رابطه اش با دیگری قطع می شود. در این جا داوری و تعیین قولی یکی از دو طرف، مانند داوری و تعیین فعلی است، زیرا این سخن داور که این مال متعلق به فلان طرف دعواست، به منازعه خاتمه داده و یکی از طرفین دعوا که میانشان تردد و ابهام بود به عنوان ذیحق متعین می شود و این سخن مخبر که چنین، چنان است، فیصله دهنده و تعیین کننده است و این معنا همان است که ما آن را قضا و داوری می نامیم. از آن جا که حوادث این عالم در وجود و تحقق یافتن مستند به خدای سبحان و فعل او هستند، لذا این دو اعتبار، یعنی امکان و تعیین، عیناً در آنها نیز جریان دارد، زیرا این حوادث تا زمانی که خداوند نخواهد آنها را تحقق و وجود دهد و علل و شرایط ایجاب کننده وجود آنها موجود نشده باشد، همچنان در حالت امکان و تردد میان وقوع و لاوقوع باقی می ماند، ولی همین که خداوند خواهان وقوع آنها شود و تحقق یافتنشان را اراده کند و علل و کلیه شرایط مناسب تحقق آنها فراهم سازد، راهی نمی ماند جز این که تحقق یابند و این مشیت حق و فراهم آوردن علل و شرایط همان تعیین یکی از دو طرف از سوی خداوند متعال است که موجود را از حالت تردد و ابهام در می آورد و قضای الهی نامیده می شود. نظیر این دو اعتبار در مرحله تشریح و قانونگذاری نیز جریان دارد و حکم قطعی خدا درباره یک امر شرعی، قضای خداست لذا در هر جا از کلام الهی که اسمی از قضا برده شده، این حقیقت به چشم می خورد، مانند آیه: ((و اذ قضی امرنا ما یقول له کن فیکون)) و آیه ((فقضاهن سبع سماوات فی یومین)) و آیه ((قضی الامر الذی فیه تستفتیان)) و آیه ((و قضینالی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین)) و دیگر آیاتی که به قضای تکوینی می پردازند. و اما آیاتی که به قضای تشریحی می پردازند، مانند آیه ((و قضی ربک الا تعبدوا الا اباه وبالوالدین احساناً)) و آیه ((ان ربک یقضی بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون)) و آیه ((وقضی بینهم بالحق و قیل الحمد لله رب العالمین)) البته قضا در این آیه و همچنین آیه پیش از آن، به وجهی به معنای فصل خصومت تشریحی است و به وجهی دیگر به معنای داوری و قضای تکوینی. چنان که ملاحظه می شود، این آیات کریمه درستی این دو اعتبار عقلی را در پدیده های تکوینی از جهت این که افعال الهی هستند و در احکام تشریحی، از جهت این که فعل تشریحی او هستند و نیز در هر حکم و داوری فیصله دهنده ای که به خدا منسوب است امضا و تأیید می کنند گاهی، به اعتباری، از قضا به حکم و قول نیز تعبیر شده است مثلاً می فرماید: ((الا له الحکم)) و می فرماید: ((والله یحکم لا معقب لحکمه)) و می فرماید: ((ما یبدل القول لدی)) و می فرماید: ((و الحق اقول)) . ۲ - نگاهی فلسفی به معنای قضا: شکی نیست که قانون علیت، یک واقعیت است و هر موجود ممکن، بدون واسطه یا با واسطه، معلول خدای سبحان می باشد نیز شکی نیست که معلول هر گاه به علت تامه اش نسبت داده شود، از ناحیه آن علت دارای ضرورت و وجوب خواهد بود، زیرا هر موجود ممکنی تا واجب نشود، وجود پیدانمی کند اما اگر معلول را به علت تامه اش نسبت ندهیم، حالت امکان برایش یکسان است، حال چه آن را فی نفسه و بدون مقایسه با چیزی لحاظ کنیم، مانند ماهیاتی که ذاتاً ممکن هستند و چه این که به بعضی اجزای علت تامه اش نسبت دهیم (در هر حال ممکن است)، زیرا اگر این جز یا اجزا

ضرورت و وجوب آن معلول را واجب گرداند، علت تامه او خواهد بود حال آن که ما فرض کردیم که آن اجزا علت تامه نیستند، بلکه جزئی از علت تامه می باشند. از آن جا که ضرورت و وجوب به معنای متعین شدن یکی از طرفین امکان (وجود یا لاجود) و بیرون آمدن شیئی از حالت ابهام و تردد می باشد، ضرورت حاکم بر زنجیره ممکنات، از جهت انتسابشان به واجب الوجود متعال که هر یک از اشیا را در شرایط خاص آن واجب می گرداند، قضایی است عمومی از جانب خدای متعال همچنان که ضرورت مخصوص به هر یک از این موجودات، قضای خصوصی اوست نسبت به هر کدام آنها، چه آن که مقصود ما از قضا فیصله دادن به کار و بیرون آوردن آن از حالت ابهام و تردد است. از این جا معلوم می شود که قضا از صفات فعلی خداست و از فعل، به لحاظ نسبت آن فعل به علت تامه و موجه اش، انتزاع می شود. ۳- روایات فراوانی این نظریه را تأیید می کند، مثلاً در محاسن (برقی) از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند هر گاه بخواهد چیزی را ایجاد کند، اول مقدرش می کند و چون مقدرش کرد قضایش را می راند و وقتی قضایش را راند امضا و اجرا می کند. نیز در همین کتاب، (برقی) از پدرش از ابن ابی عمیر از محمد بن اسحاق نقل می کند که گفت: ابو الحسن (ع) به یونس مولای علی بن یقظین فرمود: ای یونس! به مساله قدر پرداز عرض کرد: من به موضوع قدر نمی پردازم، امامی گویم: هیچ چیزی تحقق نمی یابد مگر آنچه که اراده و مشیت و قضا و قدر خدا به آن تعلق گرفته باشد امام فرمود: ولی من این طور نمی گویم، بلکه می گویم: هیچ چیز تحقق نمی یابد، مگر آنچه که مشیت و اراده و قدر و قضای خدا به آن تعلق گرفته باشد سپس فرمود: آیا می دانی مشیت چیست؟ عرض کرد: نه فرمود: تصمیم او به کاری آیا می دانی اراده خدا چیست؟ عرض کرد: نه فرمود: تمام کردن آن چیز بر طبق مشیت فرمود: آیا می دانی تقدیر خدا چیست؟ عرض کرد: نه فرمود: اندازه دادن به چیز در درازا و پهنای آن سبب فرمود: همانا خداوند هر گاه چیزی را بخواهد، آن را اراده می کند و هر گاه اراده کرد تقدیرش می کند و هر گاه تقدیرش کرد، قضایش را می راند و چون قضایش را راند، به اجراش در می آورد. در روایت دیگری از یونس از همان حضرت (ع) آمده است که فرمود: هیچ چیز تحقق نمی یابد، مگر آنچه که مشیت و اراده و تقدیر و قضای خدا به آن تعلق گیرد عرض کردم: معنای مشیت چیست؟ فرمود: آغاز کردن فعل عرض کردم: معنای اراده چیست؟ فرمود: ثبات و پایداری بر آن عرض کردم: معنای تقدیر چیست؟ فرمود: اندازه دادن به طول و عرض آن عرض کردم: قضا به چه معناست؟ فرمود: هر گاه قضایش را براند (و حکمش را صادر کند) آن را به اجرا در آورد و هیچ چیز مانع تحقق آن نمی شود. در توحید (صدوق) از دقاق از کلینی از ابن عامر از معلی نقل شده است که گفت: از عالم (ع) سؤال شد: علم خدا، چگونه است؟ فرمود: می داند و می خواهد و اراده می کند و مقدر می فرماید و قضا و حکم می کند و امضا و اجرامی کند امضا و اجرا می کند آنچه را که قضایش را رانده است و قضای چیزی را می راند و که تقدیرش کرده است و مقدر می سازد، چیزی که اراده کرده است پس، مشیت او به علم اوست و اراده اش به مشیت او و تقدیرش با اراده او و قضایش به تقدیر او و امضا و اجراش به قضای اوست بنابراین، علم مقدم بر مشیت است و مشیت در مرتبه دوم، می باشد و اراده در مرتبه سوم و تقدیر به وسیله امضا و اجرا قضا را تحقق می بخشد پس، در مرحله علم و مشیت و اراده و تقدیر، اشیا برای خدای تبارک و تعالی بداحاصل می شود اما اگر قضا به مرحله امضا و اجرا رسید، دیگر بدا به وجود نمی آید. این ترتیب که امام (ع) ذکر فرموده و مشیت را مترتب بر علم و اراده را مترتب بر مشیت و دانسته، یک ترتیب عقلی است که عقل این انتزاع را درست می شمارد. در همان کتاب به سند خود از ابن نباته آمده است که ابن نباته گفت: امیر المؤمنین (ع) از کنار دیوار خمیده ای برخاست و به طرف دیوار دیگری رفت به آن حضرت عرض شد: ای امیر المؤمنین! آیا از قضای خدا می گریزی؟ فرمود: از قضای خدا به قدر خدای عزوجل می گریزم. من (صاحب المیزان) می گویم: علتش این است که تقدیر به آنچه مقدر شده است، حتمیت و تخلف ناپذیری نمی بخشد و امید آن هست که آنچه مقدر شده تحقق نیابد اما هر گاه قضا و حکمش رانده شود، دیگر گریزی از آن نیست درباره مطالب گذشته

روایات بسیاری از طریق ائمه اهل بیت (ع) وارد شده است .

نوشتن قضا و قدر بر انسان .

- پیامبر خدا(ص): چهل شب پس از جای گرفتن نطفه در رحم , فرشته نزد آن می رود و می گوید: پروردگارا, فرمان چیست ؟ بدبخت یا خوشبخت ؟ پسر یا دختر؟ پس خداوند دستوری دهد و سعادت یا شقاوت و دختر یا پسر بودن آن نطفه و نیز عمل و اثر و مصیبت و گرفتاری و روزی و اجلش , نوشته می شود. - امام باقر(ع), درباره خلقت انسان در رحم , می فرماید: چون چهار ماه کامل شود, خداوند دو فرشته آفریننده می فرستد و آن دو عرض می کنند: پروردگارا, چه می آفرینی , پسر یا دختر؟ دستور لازم به آن دو داده می شود سپس عرض می کنند: پروردگارا, بدبخت است یا خوشبخت ؟ در این باره هم دستور لازم داده می شود آن گاه عرض می کنند: پروردگارا, مدت عمر و روزیش چند است ؟ همه احوال او که حضرت شماری از آنها را نام برد - نوشته می شود و آن دو فرشته این میثاق را میان چشمانش می نویسند. - نیز در همین باره , فرمود: آن گاه خداوند به دو فرشته وحی می کند: قضا و قدر و جاری شدن امر مرا درباره او بنویسید و در آنچه می نویسید شرط بدای مراقبید آن دو فرشته عرض می کنند: پروردگارا, چه بنویسیم ؟ پس خداوند به آن دو وحی می کند که سرتان را به طرف سر مادر او بلند کنید آن دو فرشته سرخود را بالا- می برند و لوح را می بینند که به پیشانی مادر او می خورد به لوح نگاه می کنند شکل و زینت و مدت عمر او و میثاقش را که بدبخت است یا خوشبخت و خلاصه همه احوال او را در آن لوح , مشاهده می کنند.

اراده بشر و قضای الهی .

قرآن . ((و شما نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد و قطعاً خدا دانای حکیم است)). ((و شما نمی خواهید, مگر این که خداوند پروردگار جهانیان بخواهد)). ((در حقیقت , خدا حال قومی را تغییر نمی دهد, تا آنان حال خود را تغییر دهند)). - پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل می فرماید: هیچ اهل قریه ای یا اهل خانه ای یا بادیه نشینی نیست که مرتکب معصیت من , که ناخوش دارم , شده باشند و سپس به طاعت من که دوست دارم روی آورند مگر این که من نیز از عذاب خود برای آنان که ناخوش دارم به رحمت خویش که دوست می دارم, روی آورم . - هر گونه که باشید, همان گونه بر شما حکومت می شود. - هر گاه خداوند بد مردمی را بخواهد, زمام کارهای آنان را به دست متنعمان عیاش آنها می سپارد . - امام علی (ع), در وصف اصحاب رسول خدا(ص) , می فرماید: وقتی خداوند صداقت ما را دید, برای دشمنانمان خواری و شکست و برای ما پیروزی فرستاد. - پس چون خداوند ما را صادق و شکیبیا دید, برای دشمن ما خواری و شکست فرستاد و برای ما مدد و پیروزی . - در هنگام گذر بر خرابه مداین , فرمود: راستی که این مردمان وارث (پیشینیان خود) بودند و بعد دیگران وارث آنها شدند این مردم حرامها را حلال کردند و بدین سبب مجازاتها دامگیرشان شد پس حرامها را حلال شمارید, که مجازاتها بر شما نیز فرود می آید. - بعد از فرو نشاندن غائله خوارج , به یاران خود فرمود: راستی که خداوند در حق شما احسان کرد و نیک یاریتان رساند پس هم اینک بیدرنک به سوی دشمن خود(شامیان) رهسپار شوید گفتند: یا امیرالمؤمنین ! شمشیرهایمان کند گشته و تیرهایمان به پایان رسیده و سر نیزه هایمان کنده شده ند بنابراین , اجازه فرمایید (برگردیم و) خود را کاملاً آماده کنیم . حضرت این آیه را خواند: ((ای قوم من ! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است , در آید و به عقب باز نگردید که زیانکار خواهید شد)). - به خدا سوگند که می ترسم این جماعت , به سبب صلاح و سازندگی آنها در سرزمینشان و فساد و تباهکاری شما در سرزمینتان و امانتداری آنها و خیانتکاری شما و فرمانبری آنها از پیشوایشان و نافرمانی شما از پیشوایتان و همداستانی آنها در باطلشان و پراکندگی و تفرقه شما در حقتان , بر شما پیروز گردند. - این قوم را نمی بینم مگر این که بر شما پیروز خواهند شد آنان را یکپارچه می بینم و شما را

پراکنده، آنان را مطیع زمامدارشان می بینم و شما را نافرمان از من. - بدانید که پس از من، شما همواره گرفتار و مبتلا خواهید بود تا جایی که دوستدار و پیرو من در میان مردم زمانه خویش خوارتر از کنیز زاده خواهد بود عرض کردند: به چه علت؟ فرمود: به علت اعمال خودتان، به علت این که در دین به پستی تن می دهید اگر هر یک از شما وقتی بیدادگری پیشوایان ستم آشکار می شود جاننش را به پروردگارش بفروشد و حق خود را از جهاد بگیرد، هر آینه دین خدا برپا شود. - سوگند به آن که دانه را شکافت و مردم را آفرید، هر آینه از جای برکندن کوهها آسانتر است تا از جای برکندن حکومتی پایدار و مستحکم اما هر گاه میانشان اختلاف افتد، سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر گفتارها بر آنان حمله ور شوند، بیگمان بر ایشان چیره گردند. - تا آن که وارد شدن قضای الهی با به سر آمدن مدت بلا- همزمان و موافق گردید، بصیرتهایشان را بر شمشیرهای خویش نهادند و به فرمان اندرز گوی خود به پروردگارشان نزدیک شدند.

آنچه خدا برای مؤمن حکم کند خیر است .

- امام صادق (ع): از جمله سخنان نجوا آمیز خداوند با موسی بن عمران این بود: ای موسی! هیچ مخلوقی نیافریدم که نزد من محبوبتر از بنده مؤمن باشد او را به بلا گرفتار می سازم، زیرا که این برایش بهتر است و من بهتر می دانم چه چیز بنده ام رامی سازد پس باید بر بالای من شکبیا باشد و نعمتهایم را سپاس گزارد و به قضای من خشنود باشد، تا او را از صدیقان بارگاه خود بنویسم. - روزی رسول خدا (ص) چنان خندید که دندانهای عقلش نمودار شد سپس فرمود: آیا از من نمی پرسید که از چه می خندم؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا فرمود: از انسان مسلمان در شگفتم که هر چه خدای عزوجل برای او حکم و مقدر کند، سرانجامش برای او خوب است. - پیامبر خدا (ص): در هر قضای خدای عزوجل برای مؤمن، خیری است. - امام باقر (ع): در قضای خداوند هر گونه خیری برای مؤمن، نهفته است. - پیامبر خدا (ص): شگفتا از مؤمن که هر قضایی خداوند بر او براند برایش خیر است، چه خوشایند او باشد یا ناخوشایندش اگر مبتلایش کند کفاره گناه او باشد و اگر به وی عطا کند و گرامیش دارد، به او بخشش کرده است. - امام صادق (ع): در شگفتم از مرد مسلمان که خدای عزوجل هیچ قضایی برای او نراند جز این که خیر او در آن باشد اگر باقیچی تکه تکه شود برایش خیر است و اگر از شرق تا غرب عالم را در اختیار گیرد باز برایش خیر است. - امام کاظم (ع): مؤمن همواره در معرض خیر و خوبی است اگر بند بند بدنش از هم جدا شود، برایش خیر است و اگر بر شرق و غرب عالم حکومت کند، باز برایش خیر است. - امام صادق (ع): خداوند برای مؤمن هیچ قضایی نراند که از آن خشنود باشد، مگر این که خدا در آنچه حکم و مقدر فرموده خیر او را قرار دهد. - بنی اسرائیل نزد موسی (ع) آمدند و از او خواهش کردند تا از خدای عزوجل بخواهد که هر گاه بخواهند باران بیاید و هر گاه بخواهند باران بند آید موسی از خدای عزوجل برای بنی اسرائیل چنین خواهش کرد خداوند عزوجل فرمود: ای موسی، خواست آنها را پذیرفتم موسی این خبر را به آنان داد بنی اسرائیل زمین را کشتند و جایی خالی باقی نگذاشتند سپس هر گاه خواستند باران بارید و هر گاه خواستند بند آمد پس، زراعتهایشان چون کوهها و تپه ها گشت وقتی زراعت خویش را درویدند و خرمنها را کوبیدند و چک زدند دانه ای نیافتند! پس به موسی (ع) شکایت بردند و گفتند: ما از تو خواستیم که از خداوند بخواهی تا آسمان بنا به خواست ما بیارد و خدا هم پذیرفت، اما آن را به زیان ما تبدیل کرد! موسی عرض کرد: پروردگارا! بنی اسرائیل از کاری که با آنها کرده ای می نالند خدا فرمود: از بهر چه ای موسی می نالند؟ عرض کرد: آنها از من خواستند که از تو خواهش کنم تا هر گاه خواستند آسمان بیارد و هر گاه خواستند از باریدن باز ایستد و تو خواست ایشان را پذیرفتی و آن گاه بارش آسمان را به زیان آنها تبدیل کردی! خداوند فرمود: ای موسی! مقدر کننده بنی اسرائیل من بودم اما آنها به تقدیر من رضایت ندادند و این را به خواست خودشان وا گذاشتم و آن شد که دیدی.

کسی که به قضای الهی خرسند نیست .

- امام علی (ع) در بیان قدرت خدای سبحان ، می فرماید: کسی که نافرمانی تو کند، از سلطنت و قدرت تو چیزی نمی کاهد و کسی که تو را فرمان برد، بر ملک و پادشاهی تو چیزی نمی افزاید و کسی که از قضای تو ناخشنود باشد، امر تو را باز نمی گرداند. - پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل فرمود: کسی که به قضای من خشنود نیست و به تقدیر من ایمان ندارد، پس ، (برود و) معبودی جز من بجوید. - خدای متعال فرمود: کسی که به قضا و قدر من راضی نیست ، پس (برود و) پروردگاری جز من بجوید. - خدای متعال فرمود: هر که به قضای من رضایت ندهد و بر بلای من شکبیا نباشد، پروردگاری غیر از من بجوید. - خدای عزوجل می فرماید: کسی که به قضای من خرسند نیست و نعمتهای مرا سپاس نگرارد و بر بلای من شکبیا نباشد، پروردگاری جز من طلب کند. - امام علی (ع): معذبترین مردم در روز قیامت ، کسی است که از قضای خداوند ناخشنود باشد. - هر که برای دنیا اندوه خورد، از قضای الهی ناخشنود است . - هان ! حذر کنید، حذر کنید، از پیروی مهتران و اشراف خود! همانان که به شرافت خانوادگی خویش نازیدند و از نژاد خود فراتر رفتند و به پروردگار خویش زشتی نسبت دادند و از سرستیزی با قضای خدا و چیره آمدن بر نعمتهای او، آنچه را که خداوند به آنها داده بود (از نعمتها) انکار کردند.

چند پهلوی بودن واژه قضا.

- از امام علی (ع) درباره چند پهلویی واژه قضا سؤال شد فرمود: قضا به ده معناست : قضا به معنای فارغ شدن و تمام کردن کار، قضا به معنای سفارش و توصیه کردن ، قضا به معنای آگاه کردن ، قضا به معنای فعل و انجام دادن ، قضا به معنای واجب ساختن ، قضا به معنای کتاب و نوشتن ، قضا به معنای به پایان رساندن ، قضا به معنای داوری و فیصله دادن به دعوا، قضا به معنای آفریدن و قضا به معنای فرا رسیدن مرگ . اما توضیح قضا به معنای فارغ شدن از چیزی ، دلیلش این سخن خدای متعال است : ((واذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی ولوا الی قومهم)) معنای ((فلما قضی)) یعنی : چون فارغ شد دلیل دیگرش این آیه است : ((فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا لله)). اما قضا به معنای سفارش و توصیه ، نمونه اش این سخن خدای تعالی است : ((وقضی ربک الا- تعبدوا الا- ایه)) یعنی سفارش و توصیه کرد نمونه دیگرش در سوره قصص است : ((وما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر))، یعنی به او سفارش و توصیه کردیم . اما قضا به معنای آگاهانیدن ، نمونه اش این سخن خدای متعال است : ((وقضینا الیه ذلک الامر ان دابر هؤلا- مقطوع مصبحین)) و آیه ((وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین))، یعنی در تورات به آگاهی آنها رساندیم که چه کارهایی خواهند کرد. اما قضا به معنای فعل و کار، نمونه اش این سخن خدای متعال در سوره طه است : ((فاقض ما انت قاض))، یعنی هر کار می خواهی بکن و نمونه دیگرش در سوره انفال است : ((لیقضی الله امرا کان مفعولا))، یعنی آنچه را در علم ازلی خود دارد به کار می زند قضا به این معنا در قرآن فراوان است . اما قضا به معنای واجب ساختن عذاب ، نمونه اش این سخن خدای متعال است در سوره ابراهیم (ع) : ((وقال الشیطان لما قضی الامر)) یعنی چون عذاب واجب گشت نمونه دیگرش در سوره یوسف (ع) است : ((قضی الامر الذی فیه تستفتیان)) یعنی چیزی که از آن سؤال می کنید واجب و لازم آمد. اما قضا به معنای نوشتن و محتوم شدن ، این سخن خدای متعال است در داستان مریم : ((وکان امرا مقضیا)) یعنی معلوم و قطعی . اما قضا به معنای به اتمام رساندن ، نمونه اش این سخن خدای متعال است در سوره قصص : ((فلما قضی موسی الاجل)) یعنی چون شرطی را که گذاشته بود به اتمام رساند و نیز مانند این سخن موسی (ع) : ((ایما الا-جلین قضیت فلا- عدوان علی))، یعنی هر گاه به اتمام رساندم . اما قضا به معنای داوری ، نمونه اش این فرموده خدای متعال است : ((قضی بینهم بالحق و قیل الحمد لله رب العالمین)) یعنی میان آنها حکم و داوری کرد نیز این سخن

خدای متعال: ((والله يقضى بالحق والذين من دونه لا يقضون بشئ ان الله هو السميع البصير)) و نیز این فرموده خدای سبحان: ((والله يقضى بالحق و هو خير الفاصلين)) و همچنین این سخن خدای متعال در سوره یونس: ((وقضى بينهم بالقسط)). اما قضا به معنای آفریدن و نمونه اش این سخن خدای سبحان است: ((فقضاهن سبع سماوات فی یومین))، یعنی هفت آسمان را آفرید. و سرانجام قضا به معنای فرو فرستادن مرگ و نمونه اش این سخن دوزخیان است در سوره زخرف: ((ونادوا یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ما کثون))، یعنی مرگ را بر ما فرو فرستد نمونه دیگرش این آیه است: ((لا یخفف عنهم من عذابها))، یعنی مرگ را بر آنها فرو نمی فرستد که راحت شوند نیز این آیه در داستان سلیمان بن داود: ((فلما قضینا علیه الموت ما دلهم علی موته الا- دابة الارض تاکل منساته))، مقصود خداوند متعال این است که چون مرگ را بر او فرو فرستادیم.

قضا و قدر (متفرقه).

- امام عسکری (ع): اگر قضای الهی در کمین است، دیگر ضعف و زبونی چرا. - امام جواد(ع): چون قضا فرود آید، عرصه تنگ شود. - امام رضا(ع): هشت چیز است که جز با قضا و قدر خداوند نیست: خواب، بیداری، توانایی، ناتوانی، تندرستی، بیماری، مرگ و زندگی.

داوری.

کسی که حق قضاوت دارد.

قرآن. ((ای داود! ما تو را در زمین خلیفه (و جانشین) گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند به (سزای) آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت)). - امام علی (ع) به شریح فرمود: ای شریح! تو در جایی نشسته ای، که جز پیامبری یا وصی پیامبری و یا شقاوت‌مندی در آن جا نمی نشیند. - امام صادق (ع): از داوری کردن پرهیزید، زیرا (منصب) داوری در حقیقت از آن امامی است که در قضاوت دانا باشد و در میان مسلمانان به عدالت حکم کند، از آن پیغمبری یا وصی پیغمبری.

داوری بردن پیش طاغوت و حکام جور.

قرآن. ((آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و (به) آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند و (با این همه) می خواهند داوری میان خود را به پیش طاغوت ببرند، با آن که قطعاً فرمان یافته اند بدان کفر ورزند)). ((آیا داستان کسانی را که بهره ای از کتاب (تورات) یافته اند ندانسته ای که چون به سوی خدا فراخوانده می شوند، تا میانشان حکم کند، آنگه گروهی از آنان به حال اعراض، روی بر می تابند؟. - امام صادق (ع)، درباره دو نفر از اصحابش که باهم بر سر و ام یارثیه ای اختلاف داشتند و داوری میان خود را پیش طاغوت بردند، فرمود: هر که داوری پیش طاغوت (و حکام جور) برد و او به نفع او حکم صادر کند، آنچه می گیرد حرام است هر چند حق مسلم او باشد، زیرا به حکم طاغوت گرفته است حال آن که خداوند دستور داده است به طاغوت کفر ورزیده شود. - هر مؤمنی (شیعه ای) که مؤمن دیگری (همکیش خود) را در اختلاف و دعوایی به نزد قاضی یا سلطانی ستمگر برد و آن قاضی یا سلطان بر خلاف حکم خداوند حکمی صادر کند، آن مؤمن شریک گناه آن قاضی است. - در پاسخ به سؤال ابو بصیر از آیه ((واموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و(به عنوان رشوه

قسمتی از) آن را به حکام مدهید))، فرمود: ای ابو بصیر! خدای عزوجل می داند که در میان این امت داورانی ستمگر وجود دارند بدان که مقصود خداوند (در این آیه) داوران عادل نیست بلکه مقصودش حکام و داوران جائز (و حق کش) است. ای ابا محمد! اگر بر عهده کسی حقی داشتی و او را به داوری نزد داوران عادل فراخواندی و او نپذیرفت و اصرار کرد دعوا را نزد حکام جور برد تا به نفع او داوری کنند، این شخص از جمله کسانی است که داوری را به نزد طاغوت برده است و خدای عزوجل می فرماید: ((آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند)).

داوران به حق .

قرآن . ((ای داود! ما تو را در زمین خلیفه (و جانشین) گردانیدیم پس در میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می کند درحقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند به (سزای) آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت)). ((خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آنها باز گردانید و چون میان مردم داوری کردید، عادلانه داوری کنید درحقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد خدا شنوای بیناست)). ((و هر گاه داوری کردی، میان آنها عادلانه داوری کن که خداوند دادگران را دوست می دارد)). - معصوم (ع): بهترین مردم، داوری کنندگان به حق هستند. - امام علی (ع): برترین مردم داورترین آنها به حق است و محبوبترین آنان نزدخدای سبحان راستگوترین آنهاست. - امام صادق (ع): مبدا فردی از شما (شیعیان) از دیگری نزد حاکم جور شکایت کند بلکه ببینید چه کسی از خود شما باحکام و داوریهای ما آشناست همو را میان خود داور قرار دهید، زیرا که من او را قاضی شما قرار داده ام پس برای داوری میان خود، نزد او روید. - پیامبر خدا(ص): دادگران از نظر خداوند، در روز قیامت بر فراز منبرهایی نورانی در سمت راست خدای رحمانند و هر دو دست خدا راست است، همان دادگرانی که در حکومت (داوری) خود و در میان خانواده خویش و نسبت به هر کسی که سرپرست آنها هستند به عدالت رفتار می کنند. - امام صادق (ع)، هنگامی که ابو خدیجه را به سوی اصحاب خود فرستاد، به او فرمود: به آنان بگو: مبدا هر گاه میان شما مرافعه ای پیش آمد یا درباره چیزی از قرض و طلب میانتان اختلافی شد، کار داوری را به نزد یکی از این فاسقان بیرید (بلکه) از میان خود مردی را که با حلال و حرام ما آشناست داور قرار دهید، زیرا من او را داور قرارداده ام زنهار که برای رفع دعوای خود به سلطان ستمگر مراجعه کنید.

تن دادن به داوری اسلام .

قرآن . ((ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده ای دردلهایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند)). - امام باقر(ع)، درباره آیه ((ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم))، فرمود: تسلیم به معنای خشنود و قانع بودن به داوری آن حضرت است. - امام صادق (ع): هر گاه قاضی بر اساس حکم ما داوری کند و (خواهان یا خوانده) حکم او را نپذیرد، درحقیقت حکم خدا را خوار شمرده و سخن ما را رد کرده است و هر که ما را رد کند خدا را رد کرده و این عمل در حد شرک به خداست. - عبد الله بن زبیر: مردی از انصار با زبیر بر سر کال حره که نخلها را از آن آب می دادند اختلاف پیدا کرد او به زبیر گفت: جلو آب رارها کن برود اما زبیر امتناع کرد داوری را به نزد رسول خدا(ص) بردند. رسول خدا(ص) به زبیر فرمود: ای زبیر، نخلهایت را آب بده و آن گاه آب را به - طرف (زمین) همسایه ات رها کن مردانصاری عصبانی شد و گفت: ای رسول خدا! چون پسر عمه ات بود (این گونه داوری کردی)؟ رنگ رخسار پیامبر خدا(ص) (از خشم) تغییر کرد آن گاه فرمود: ای زبیر! نخلهایت را آب بده و سپس جلو آب را ببند تا به طرف دیوارها برگردد. زبیر گفت: به خدا سوگند که

انگار این آیه در این باره نازل شد: ((ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند)).

هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند.

قرآن . ((و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده است داوری نکنند، آنان خود کافراند)). ((و کسانی که مطابق آنچه خدا نازل کرده است داوری نکنند، آنان خود ستمگراند)). ((و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند)). - امام صادق (ع) به عبد الله بن مسکان فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: هر کس درباره دو درهم (مورد اختلاف میان دو کس) به ناحق داوری کند و سپس نسبت به او اعمال زور کند، از مصادیق این آیه است: ((و کسانی که مطابق آنچه خدا نازل کرده است داوری نکنند، آنان خود، ستمگراند)) (عبدالله بن مسکان می گوید): عرض کردم: یا بن رسول الله! یعنی چه نسبت به او اعمال زور کند؟ فرمود: تازیانه و زندان داشته باشد و بر ضد او حکمی صادر کند، به طوری که اگر حکم او را نپذیرفت با تازیانه وی را بزند و به زندانش افکند. - هر کس درباره دو درهم بر خلاف آنچه خدا نازل کرده است داوری کند، هر آینه کافر شده باشد و هر کس درباره دو درهم داوری کند و حکم خطا صادر کند، کافر باشد. - حکیم بن جبیر: خدمت امام سجادرسیدم و از این آیاتی که در سوره مائده هست از ایشان سؤال کردم و به عرض ایشان رساندم که من در این باره از سعید بن جبیر و مقسم نیز سؤال کرده ام. حضرت فرمود: مقسم چه جواب داد؟ من جواب مقسم را به ایشان گفتم حضرت فرمود: درست گفته است کفر است، امانه مانند کفر ناشی از شرک، فسق است اما نه مانند فسق ناشی از شرک، ستم است، لیکن نه مانند ستم ناشی از شرک. - امام علی (ع): منفورترین خلائق نزد خداوند دو مردند: و مردی که میان مردم به داوری می نشیند و خود را عهده دار روشن ساختن شبهات و مشکلات دیگری می بیند اگر قرضیه مشکل و مبهمی برایش پیش آید، پاسخهایی مهمل و پوسیده از پیش خود برای آن آماده می کند و بر طبق آنها حکم می دهد. داوریهایش مانند تار عنکبوت (سست) است، خودش نمی داند که درست حکم کرد، یا نادرست از ستم داوریهایش خونها فریاد می زنند و میراثها (که بر اساس داوری ناحق او به صاحبانش نرسیده) می نالند.

قاضی حق کش .

- پیامبر خدا(ص)، هنگام عیادت از علی (ع) که از درد چشم شکایت و ناله می کرد، فرمود: ای علی! ناشکیبایی می کنی یا از درد می نالی؟ عرض کرد: ای رسول خدا، هرگز دردی به این سختی ندیده ام پیامبر(ص) فرمود: ای علی! زمانی که ملک الموت برای گرفتن جان آدم گنهکار فرود آید، سیخی آتشین با خود می آورد و به وسیله آن جان او را می گیرد و دوزخ فریاد می کشد! علی (ع) راست نشست و عرض کرد: ای رسول خدا، سخن خود را برایم تکرار کنید، زیرا از شدت درد متوجه نشدم چه فرمودید آیا این عذاب به کسی از امت شما هم می رسد؟ پیامبر(ص) فرمود: آری، قاضیان حق کش و خورنده مال یتیم و شهادت دهنده به دروغ .

اهمیت کار قضاوت .

- پیامبر خدا(ص): هر که عهده دار قضاوت شود، بدون کارد خود را سر بریده است. - هر که کار قضاوت به او واگذار شود، بدون کارد سر بریده شده است عرض شد: ای رسول خدا، منظور از سر بریدن چیست؟ فرمود: آتش دوزخ. - هر که به کار قضاوت گماشته شود، بدون کارد سر بریده شده است .

مجالس قاضیان جور و حق کش .

- پیامبر خدا(ص): سنگی به درگاه خدانالید و گفت: معبودا و سرورا، چندین و چند سال تو را عبادت کردم و حالا مرا سنگ پی مستراحی قرار داده ای! خداوند فرمود: خوشحال نیستی که تو را از جایگاه نشستن قاضیان دور کرده ام. - امام صادق (ع): نوایس ((۱۴)) (که جایگاهی است در دوزخ) از گرمای سخت خودبه درگاه خدای عزوجل شکایت کرد پس خدای عزوجل خطاب بدان فرمود: خاموش باش، همانا جایگاه قاضیان گرمایش سخت تر از توست. - محمد بن مسلم می گوید: امام باقر(ع) بر من که در کنار قاضی مدینه نشسته بودم، گذشت فردای آن روز که خدمت آن حضرت رسیدم، به من فرمود: آن چه مجلسی بود که دیروز تو را در آن جا دیدم؟ عرض کردم: فدایت شوم، این قاضی نسبت به من لطف و محبت دارد لذا گاهی اوقات پیش اومی نشینم حضرت فرمود: چه تائینی داری که لعنت (خدا بر او) فرود آید و تو را هم شامل نشود.

سختی حسابرسی قاضی در قیامت .

- پیامبر خدا(ص): در روز قیامت قاضی دادگر را می آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می شود، که آرزو می کند کاش هرگز حتی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود. - روز قیامت لحظه ای بر قاضی دادگرمی گذرد، که آرزو می کند ای کاش هرگز حتی درباره یک دانه خرما میان دو نفر داوری نکرده بود. - روز قیامت قاضی عادل را می آورند و با چنان حسابرسی سختی روبه رو می شود، که آرزو می کند ای کاش هرگز میان دو کس حتی درباره یک دانه خرما داوری نکرده بود. - روز قیامت قاضی را می آورند و پیش از آن که به حسابش رسیدگی شود با چنان هول وهراسی مواجه می شود، که آرزو می کند ای کاش میان دو نفر حتی درباره یک دانه خرما داوری نکرده بود. این اخبار، در صورتی که صحت و واقعیت داشته باشند، به موردی حمل می شود که کار قضاوت برای قاضی عادل واجب نشده باشد.

داوطلب شدن برای قضاوت .

- پیامبر خدا(ص): هر که جویای منصب قضاوت باشد و برای رسیدن به آن متوسل به این و آن شود، خداوند او را به خودش واگذارد و هر که مجبور به پذیرفتن آن شود، خداوند فرشته ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد. - هر که داوطلب منصب قضاوت شود، خداوند او را به خودش واگذارد و هر که این مسند به او تحمیل شود، فرشته ای بر او فرود آید و استوارش بدارد. - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) نهی فرمود از این که کسی داوطلب امارت و داوری میان مردم شود و فرمود: هر که خواهان امارت شود، خداوند در کار امارت یاریش نکند و او را با همان کار واگذارد و هر کس بدون آن که خواهان امارت شود این منصب به او واگذار گردد، در کار آن یاری شود. - پیامبر خدا(ص): هر که جویای مسند قضاوت باشد و برای رسیدن به آن از کسی کمک بگیرد، به همان منصب واگذار شود و هر که جویای آن نباشد و برای رسیدن به مسند قضاوت از کسی کمک نجوید، خداوند فرشته ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد.

ویژگیهای قاضی از نظر اسلام .

- امام علی (ع)، در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می فرماید: برای داوری میان مردم، بهترین و برترین فردی را که به نظرت می رسد از میان رعیت انتخاب کن، کسی که کارها بر او تنگ نیاید (و از حل اختلافات در نماند) و (ستیزه گری) طرفین دعوا او را به لجاجت و پافشاری در رای خویش و ندارد ((۱۵))، در لغزش فرو نرود و هر گاه حقیقت را شناخت (وبه حکم نادرست خود

پی برد، از بازگشت به حق استنکاف نکند و خویشتن را در پرتگاه طمع نشاناند و به فهم سطحی قضایا بسنده نکند و دنبال فهم عمیق و دقیق آنها باشد در موارد شبهه ناک بیش از همه درنگ و احتیاط کند و بیش از همه دنبال حجتها و دلایل باشد و از مراجعه داد خواهان کمتر به ستوه آید و در کشف حقیقت دعاوی، از همه شکیباتر باشد و چون حقیقت روشن شد (در صدور حکم)، از هر کس دیگر بیشتر قاطعیت نشان دهد کسی باشد که مدح و ستایش، او را فریفته و خود بین نسازد و تشویق و تحریک، او را به سویی متمایل نسازد و البته چنین کسانی اندک شمارند آن گاه، خودت به کار قضاوت او بسیار رسیدگی کن. - امام صادق (ع): کسی که فقه (مسائل حقوقی و احکام قضایی را) اندک می داند، هرگز نباید به کار قضاوت چشم طمع داشته باشد. - امام علی (ع): فرمان خدای سبحان را بر پا ندارد، جز آن کس که اهل رشوه و کوتاه آمدن نباشد، (در برابر ستمگر) کرنش و اظهار خواری نکند و از مطامع پیروی ننماید.

آداب قضاوت .

۱- رعایت برابری میان طرفین دعوا. - امام علی (ع) به شریح فرمود: میان مسلمانان در نگاه کردن و سخن گفتن و نشستنت برابری را رعایت کن، تا نزدیکانت به جانبداری (و ستم) تو امید نبندند و دشمنانت از دادگری تو، نومید نشوند. - شایسته است که قاضی از التفات کردن به یکی از طرفین دعوا و التفات نکردن به دیگری خودداری ورزد و نگاههایش را میان آن دو عادلانه تقسیم کند و به هیچ طرف دعوا اجازه ندهد به دیگری زورگویی و دراز دستی کند. - پیامبر خدا(ص): هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاهها و اشاره کردنها و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنها به یکسان رفتار کند. - هر که به قضاوت کردن میان مسلمانان مبتلا شود، تا زمانی که صدایش را بر روی یکی از متخاصمین بلند نکرده نباید به روی دیگری صدا بلند کند. ۲- بالاتر نبردن صدا از صدای خصم. - امام علی (ع)، در پاسخ به ابو الاسود دؤلی که پرسید چرا او را با آن که مرتکب خیانت و جنایتی نشده است از منصب قضا عزل کرد، فرمود: دیدم که صدایت را از صدای خصم بالاتر می بری. ۳- اظهار خستگی نکردن در محکمه. - امام علی (ع) به شریح فرمود: مبدا در مجلس قضاوت اظهار خستگی و ناراحتی کنی، مجلسی که خداوند در آن پاداش قرار داده و برای کسی که به حق داوری کند ذخیره خوبی در نظر گرفته است. ۴- قضاوت نکردن پیش از شنیدن سخنان طرفین دعوا. - امام علی (ع): رسول خدا(ص) مرا برای قضاوت به یمن فرستاد عرض کردم: ای رسول خدا! مرا که هنوز جوانم و قضاوت نمی دانم می فرستی؟ فرمود: خداوند بزودی دل تو را هدایت خواهد کرد و زبانت را استوار هر گاه دو خصم در مقابل تو نشستند، از قضاوت کردن خودداری کن مگر آن گاه که همچنان که به سخنان اولی گوش کرده ای سخنان نفر دوم را نیز بشنوی، زیرا در این صورت کار داوری برای تورو روشن تر می شود امام علی (ع) فرمود: پس از این رهنمود، من پیوسته درست قضاوت کردم یا (فرمود): دیگر در هیچ قضاوتی (و صدور حکم درست) دچار شک نشدم. - هنگامی که پیامبر(ص) مرا به یمن فرستاد، فرمود: هر گاه مرافعه ای پیش تو آورده شد، تا اظهارات یکی از طرفین دعوا را شنیده ای به نفع دیگری حکم صادر مکن امام فرمود: از آن زمان به بعد در هیچ قضاوتی (و صدور حکم درست) دچار تردید نشدم. - پیامبر خدا(ص) به علی (ع) فرمود: هرگاه دو تن برای قضاوت پیش تو آمدند، تا زمانی که اظهارات یکی از طرفین را شنیده ای به نفع دیگری حکم نده پس هر گاه چنین کردی (سخنان هر دو طرف را شنیدی)، کار قضاوت و صدور حکم برای تو روشن می شود. علی (ع) فرمود: بعد از این سفارش، کار قضاوت برای من بسیار آسان شد و پیامبر(ص) برای آن حضرت دعا کرد که: بارخدا! قضاوت را به او بفهمان. - پیامبر خدا(ص) به علی (ع) فرمود: هر گاه دو خصم نزد تو آمدند، تا اظهارات یکی را شنیده ای به سود دیگری داوری مکن، چرا که با این رفتار به حقیقت بهتر پی می بری. - پیامبر خدا(ص) به علی (ع) فرمود: هرگاه دو نفر برای قضاوت نزد تو آمدند، تا اظهارات یکی از آنها را شنیده ای به سود دیگری حکم صادر مکن، زیرا (اگر

به اظهارات هر دو طرف گوش دهی (بزودی می فهمی که چه حکمی صادر کنی علی فرمود: از آن زمان به بعد همواره درست قضاوت کرده ام . ۵- قضاوت نکردن در حال خشم . - پیامبر خدا(ص) : کسی که گرفتار قضاوت شود, نباید در حال خشم قضاوت کند. - امام علی (ع) به شریح فرمود: در مجلس قضا با کسی در گوشی صحبت مکن و اگر عصبانی شدی , برخیز و در حال خشم هرگز داوری مکن . - پیامبر خدا(ص) : قاضی , در حال خشم نباید میان دو نفر قضاوت کند. ۶- قضاوت نکردن در حالت خواب آلودگی . - امام علی (ع) به رفاعه فرمود: در حالی که عصبانی یا مست خواب هستی , قضاوت مکن . - پیامبر خدا(ص) نهی فرمود, از این که قاضی در حال خشم یا گرسنگی و یا چرت زدن قضاوت کند. ۷- قضاوت نکردن در حال گرسنگی یا تشنگی . - پیامبر خدا(ص) : قاضی نباید میان دو نفر داوری کند, مگر زمانی که گرسنه و تشنه نباشد. - امام علی (ع) به شریح فرمود: در مجلس قضاوت منشین , مگر این که قبلا چیزی بخوری . ۸- میزبان یکی از طرفین دعوا نباشد. - امام صادق (ع) : مردی بر امیرالمؤمنین (ع) وارد شد و چند روزی میهمان آن حضرت بود سپس نزد ایشان دعوایی مطرح کرد که قبلا (یعنی از روز اول ورودش) با امیرالمؤمنین در میان نگذاشته بود حضرت فرمود: تو شاکی هستی ؟ عرض کرد: آری امام فرمود: از پیش ما برو, زیرا رسول خدا(ص) نهی فرمود, از این که شاکی بدون حضور طرف دعوایش میهمان (قاضی) باشد. ۹- در گوشی صحبت نکردن در محکمه . - امام علی (ع) به شریح فرمود: در مجلس قضاوت خود, با کسی در گوشی صحبت مکن . ۱۰- مقدم داشتن متخاصم طرف راست در سخن گفت . - امام باقر(ع) : رسول خدا(ص) چنین حکم فرمود, که از طرفین دعوا آن که در جانب راست محکمه نشسته است در سخن گفتن (و اظهارات خود) مقدم داشته شود. - امام صادق (ع) : هر گاه با طرف مرافعه خود پیش والی یا قاضی رفتی , در طرف راست خصمت قرار بگیر. ۱۱- تلقین نکردن به گواهان . - روایت شده است که : رسول خدا(ص) نهی فرمود از این که قاضی با نگاه کردن زیاد به یکی از طرفین متخاصمه و حاضر جوابی , از او جانبداری کند و از تلقین کردن به گواهان نیز نهی فرمود. ۱۲- تامل و درنگ پیش از صدور حکم . - امام علی (ع) به شریح فرمود: تا زمانی که سخن نگفته ای زبان تو بنده توست و همین که سخن گفتی , تو بنده آن هستی پس , مراقب باش که چه حکمی می دهی و در چه باره حکم می دهی و چگونه حکم می دهی . - پیامبر خدا(ص) : زبان قاضی میان دواخگر است تا این که یا به سوی بهشت رود یا به سوی آتش . آداب قضاوت فراوان است و در کتابهای فقهی ذکر شده اند مراجعه کنید به -- جواهرالکلام , ج ۴۰ , ص ۷۲ ((النظر الثاني في الاداب)).

داورترین مردم .

- پیامبر خدا(ص) : موسی (ع) عرض کرد: پروردگارا, داورترین بندگان تو چه کسی است ؟ فرمود: کسی که برای مردم , همان گونه داوری کند که برای خود, داوری می کند. - امام صادق (ع) : هر که بین خود و دیگران انصاف دهد, به داوری او میان دیگران رضایت داده شود. - امام علی (ع) : هر گاه حکم تو درباره خودت نافذ باشد, دلهای مردمان به عدالت توری آورند.

قاضیانی که خداوند آنها را کمک .

و راهنمایی می کند.

- معقل بن یسار: رسول خدا(ص) به من دستور داد تا در میان قوم خودم به کار قضاوت پردازم من عرض کردم : ای رسول خدا, من خوب بلد نیستم قضاوت کنم پیامبر(ص) سه بار فرمود: تا زمانی که قاضی ستم (و حق کشی) نکنند, خدا با اوست . - پیامبر خدا(ص) : هیچ قاضی از قاضیان مسلمانان نیست , مگر این که دو فرشته با اویند و تا زمانی که خواهان حقیقت باشد, او را به

سوی آن راهنمایی می کنند اما هر گاه در پی حقیقت نبود و عمدا ستم و حق کشی کرد، آن دو فرشته از او بیزاری می جویند و وی را به خودش وامی گذارند. - خدای متعال با قاضی است، تا زمانی که عمدا ستم و حق کشی نکند. - تا زمانی که قاضی گرفتار ستم و انحراف نشود، خداوند با اوست پس هر گاه به ستم و انحراف دچار شد، خداوند از او دست می کشد و شیطان قرینش می شود. - امام علی (ع): دست رحمت خدا، بر فراز سر قاضی در حرکت است پس هر گاه ستم و حق کشی کند، خداوند او را به خودش وا می گذارد.

قاضی که حکمش اشتباه باشد یک اجر دارد و آن که درست باشد دو اجر.

- پیامبر خدا(ص): هر گاه قاضی پس از به کار بردن سعی خود حکمی دهد و حکمش درست باشد، دو پاداش دارد و هر گاه سعی و کوشش خود را به کار گیرد و حکمی صادر کند اما حکمش خطا باشد، یک پاداش دارد. - پیامبر خدا(ص): سعی خودت را به کار گیر اگر حکمی که می دهی درست باشد، ده ثواب داری و اگر خطا بود، یک ثواب داری. - دو نفر متخاصم نزد رسول خدا(ص) آمدند حضرت به عقبه بن عامر فرمود: میان آنها داوری کن عقبه می گوید: عرض کرد: بر چه مبنایی، ای رسول خدا؟ فرمود: کوشش خود را به کار گیر اگر حکمی که می دهی درست بود، ده ثواب داری و اگر خطا بود یک ثواب داری.

گروههای داوران.

- امام صادق (ع): قاضیان چهار گروهند: سه گروه در آتشند و یک گروه در بهشت مردی که دانسته حکم ناحق صادر کند، این قاضی در آتش است مردی که ندانسته (و بی اطلاع از احکام و قوانین) حکم ناحق دهد، این نیز در آتش است مردی که ندانسته حکم درست و حق صادر کند، این هم در آتش است و مردی که دانسته حکم حق و درست را صادر کند، این قاضی در بهشت است. - پیامبر خدا(ص): قاضیان سه دسته اند: دودسته از آنها در آتشند و یک دسته در بهشت قاضی که بر اساس هوس داوری کند، این قاضی در آتش است قاضی که ندانسته حکم دهد، او نیز در آتش است و قاضی که حکم حق و درست صادر کند، این قاضی در بهشت است. - قاضیان سه گروهند: دو گروه در آتشند و یک گروه در بهشت مردی که حق و حقیقت را می شناسد و به آن حکم می دهد، این مرد در بهشت است مردی که جاهلانه میان مردم قضاوت می کند، این کس در آتش است و مردی که حق و حقیقت را می شناسد اما حکم ناروا صادر می کند، این نیز در آتش است.

قضاوت زن.

- پیامبر خدا(ص): زن نباید قاضی باشد و میان مردم داوری کند. - امام باقر(ع): زن نه عهده دار مسند قضاوت می شود و نه عهده دار منصب امارت. - به زن نه مسند قضاوت سپرده می شود و نه منصب امارت. - در خبری آمده است که خداوند متعال وقتی به حوا دستور داد از بهشت بیرون رود، به او فرمود: از میان شما زنان نه حاکمی قرار می دهم و نه پیامبری برمی انگیزم. مالک، شافعی و احمد معتقدند که زن نمی تواند عهده دار مسند قضاوت شود اما ابو حنیفه می گوید که در تمام مواردی که شهادت زن پذیرفته است، زن می تواند قاضی باشد به عبارت دیگر، زن به استثنای حدود و جراحتها، در بقیه موارد می تواند عهده دار قضاوت شود.

معنای جمله: تنها بر اساس بینه هامیان شما داوری می کنم.

قرآن. ((و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و (به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به حکام مدهید، تا بخشی از اموال مردم را

به گناه بخورید در حالی که خودتان (هم خوب) می دانید)). - پیامبر خدا(ص): جز این نیست که من هم یک بشر هستم و ای بسا که بعضی از شما در اقامه حجت و دلیل از دیگری زبان آورتر باشد پس، هر کس که من از حق برادرش به نفع او حکم دهم، در حقیقت تکه ای آتش در اختیار او می گذارم. - دو نفر درباره ارثیه و مقداری اشیای فوسوده با هم اختلاف پیدا کردند و برای داوری نزد رسول خدا(ص) رفتند حضرت فرمود: ممکن است که یکی از شما در اقامه حجت و دلیل از دیگری زبان آورتر باشد پس، هر کس که من از حق برادرش به نفع او حکم دهم، در حقیقت تکه ای آتش در اختیارش می گذارم در این هنگام هر یک از آن دو مرد عرض کرد: ای رسول خدا، من حقم را به طرفم بخشیدم رسول خدا فرمود: نه، بلکه بروید و حقجویانه اموال را قسمت کنید و آن گاه قرعه زنید و سپس یکدیگر را حلال کنید. - امام صادق (ع): داود(ع) دعا می کرد که خداوند حقیقت را که نزد خویش متعال است به او الهام فرماید، تا براساس آن میان مردم داوری کند پس خداوند به او وحی فرمود که: ای داود! مردم تحمل این کار را ندارند. - زمانی که قائم آل محمد(ع)، قیام کند، به حکم داود میان مردم داوری می کند و نیازی به بینه (شهود و مدرک) ندارد خدای متعال این حکم را به او الهام می کند و او به علمش قضاوت می کند. - امام علی (ع): پنج چیز است که باید قاضی (درباره آنها) به ظاهر حکم عمل کند: ولایت (حق ولایت و سرپرستی که خدا یا امام برای هر کس یا ولی طفل قرار داده است)، همسران (یعنی مساله زناشویی که بین مسلمانان مشهور است)، میراثها، ذبایح (حلال بودن کشتار مسلمانان) و شهادت هر گاه شهود، ظاهرا امین و در خور اعتماد باشند، شهادتشان پذیرفته است و لازم نیست از باطن آنها جستجو کرد. - پیامبر خدا(ص) به امرؤ القیس که بامردی بر سر زمینی دعوا داشت و نزد آن حضرت برای داوری رفته بودند، فرمود: بینه (وشاهدی) داری؟ عرض کرد: خیر فرمود: پس او را سوگند ده امرؤ القیس عرض کرد: در این صورت زمین مرا می برد فرمود: اگر با سوگندش زمین تو را ببرد، از کسانانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به وی نمی نگرند و اعمالش رانمی پذیرد و عذابی دردناک دارد آن مرد به وحشت افتاد و زمین را به امرؤ القیس برگرداند.

خطای قاضی .

- امام علی (ع): آنچه را که قاضیان در قصاص (ریختن خون) یا قطع (دست سارق) اشتباه کنند، دیه اش با بیت المال مسلمانان است .

اختلاف حکمها.

- امام علی (ع)، در نکوهش اختلاف علمادر فتوا، می فرماید: قضاوت در حکمی از احکام به یکی از آنان ارجاع می شود و او درباره آن به نظر خود حکمی صادر می کند سپس همان مشکل نزد دیگری برده می شود و او بر خلاف حکم اولی رای می دهد آن گاه قاضیان حکمهای صادره خود را نزد پیشوایی که آنان رابه قضاوت گماشته است، می برند و او آرای همه آنان را تایید می کند حال آن که خدایشان یکی و پیامبرشان یکی و کتابشان یکی است! آیا خدای سبحان آنان را به اختلاف (احکام و آرا) دستور داده است که از او پیروی کرده اند؟ یا آنها را از اختلاف نهی فرموده و بر خلاف نهی او عمل کرده اند؟ یا نکند خدای سبحان دین ناقصی فرستاده و برای کامل کردن آن از ایشان کمک خواسته است. - عمرو بن اذینه، یکی از اصحاب امام صادق (ع)، می گوید: در ایام جوانی، روزی نزد عبدالرحمن بن ابی لیلی قاضی کوفه رفتم و گفتم: خدا تو را خیر دهد، می خواهم سؤالاتی بپرسم گفت: هر چه می خواهی پرس ای برادر زاده گفتم: چرا شما گروه قضات وقتی دعوی مالی و ناموسی و جانی پیش شما می آورند تو درباره آن به رای خود حکم می دهی و همان دعوا پیش قاضی مکه برده می شود و او برخلاف حکم تو رای می دهد و سپس آن را پیش قاضی بصره و یمن و مدینه می برند و هر کدام آنها قضاوتی متفاوت با دیگری می کند

آن گاه همه شما نزد خلیفه تان که شما را به منصب قضاوت گماشته است جمع می شوید و آرای مختلف خود (درباره آن دعوا) را به اطلاع او می رسانید و او رای همه شما را درست می شمارد و تایید می کند، در حالی که خدایتان یکی و پیامبرتان یکی و دیتتان یکی است؟ آیا خدای عزوجل به شما دستور اختلاف داده است و شما از اطاعت می کنید؟ یا شما را از آن نهی فرموده و شما بر خلاف نهی او رفتار می کنید؟ یا نکنند خداوند دین ناقصی فرستاده و برای کامل کردنش از شما کمک خواسته است؟ یا نکنند خداوند دین کاملی فرستاده، اما رسول خدا(ص) در رساندن آن کوتاهی کرده است؟ چه جوابی دارید که بدهید؟ عبدالرحمن گفت: اهل کجا هستی ای جوان؟ گفتم: اهل بصره ام پرسید: از کدام طایفه؟ گفتم: از عبد القیس پرسید: از کدام تیره آن؟ گفتم: از بنی اذینه گفت: با عبدالرحمن بن اذینه چه نسبتی داری؟ گفتم: او جد من است در این هنگام عبدالرحمن به من خوشامد گفت و مرا نزدیک خود نشاند و گفت: ای جوان! سؤال سفت و سخت و پیچیده ای پرسیدی و من به خواست خدا پاسخ را می دهم اما سخن تو درباره اختلاف آرا و داوریها، بدان که اگر دعوی پیش ما آورده شود که در کتاب خدا یا سنت پیامبرش اصل و مبنایی برای آن باشد، ما حق نداریم از کتاب و سنت تجاوز کنیم اما اگر در کتاب خدا یا سنت پیامبر او اصل و ریشه ای برایش وجود نداشته باشد، در این صورت براساس رای خود حکم صادر می کنیم من گفتم: جوابی ندادی، زیرا خدای عزوجل می فرماید: ((ما هیچ چیزی را در کتاب فرو گذار نکرده ایم)) و نیز درباره قرآن می فرماید: ((روشنگر هر چیزی است)). - امام صادق (ع): ندیدم که علی (ع) قضاوتی کرده باشد، جز این که در سنت اصل و ریشه ای برای قضاوت او یافتیم علی (ع) می فرمود: اگر دو نفر برای قضاوت نزد من بیایند و میان آنها داوری کنم، سپس سالیان درازی بگذرانند و دوباره همان دعوا را نزد من بیاورند، هر آینه میان ایشان یک حکم صادر کنم، زیرا حکم هیچگاه تغییر و زوال نمی یابد. - امام علی (ع)، در نامه خود به محمد بن ابی بکر، می فرماید: در یک موضوع، دو حکم متفاوت صادر مکن، زیرا کارت پریشان می گردد و از حق منحرف می شوی.

مشورت در قضاوت .

- امام علی (ع): عرض کردم: ای رسول خدا، اگر دعوی پیش من آوردند که حکم آن نه در کتاب است و نه در سنت، چه دستوری فرماید؟ پیامبر(ص) فرمود: آن را میان مؤمنان فقیه و عابد به مشورت بگذار و براساس رای خاصی حکم صادر مکن. - پیامبر خدا(ص): بدترین فرد امت من کسی است که عهده دار قضاوت شود و چنانچه امر بر او مشتبه گردد مشورت نکند و اگر درست قضاوت کند، سرمست و مغرور شود و اگر عصبانی شود، درشتی کند. - من، در مواردی که درباره آنها حکمی بر من نازل نشده باشد، براساس رای خودم میان شما داوری می کنم. - امام علی (ع)، در نامه خود به رفاعه که او را به مسند قضاوت در اهواز منصوب کرده بود، فرمود: در قضاوت مشورت مکن، زیرا مشورت در جنگ است و مصالح دنیوی اما دین به رای (شخص) نیست، بلکه دین، پیروی کردن است. - امام صادق (ع): اگر قاضی به کسی که در طرف راست و چپش نشسته است بگوید: تو چه می گویی؟ نظر تو چیست؟ لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی، را برای خود خریده است چرا از جای خودش کنار نمی رود و آن دو تن را (که از آنها نظرخواهی می کند) به جای خودش نمی نشاند.

دادگاه عالی .

- امام صادق (ع): هنگامی که امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - شریح را به قضاوت گماشت، این شرط را برای او قرارداد که حکم را اجرا نکند مگر قبلا. آن را به اطلاع حضرت رساند. - امام علی (ع) به شریح فرمود: مبادا حکمی را درباره قصاص یا حدی از حدود خدا یا حقی از حقوق مسلمانان اجرا کنی، تا این که قبلا آن را به اطلاع من برسانی.

فرمایش امام: هان! این یک داوری است!

- امام صادق (ع): کودکان مکتبی دستخطهای خود را در مقابل امیرالمؤمنین نهادند، تا بهترین آنها را انتخاب کند، حضرت فرمود: هان! این یک داوری است! و ظلم در این باره، مانند ظلم در قضاوت است! به معلم خود بگویید که اگر برای تنبیه بیش از سه ضربه بزند، قصاص می شود.

آغاز قضاوت.

- سعید بن مسیب: نه رسول خدا(ص) قاضی گرفت و نه ابوبکر و نه عمر، تا آن که در اواسط خلافت عمر، وی به یزید، خواهرزاده نمر، گفت: قسمتی از کارهای مرا به عهده بگیر و مقصودش کارهای کوچک و کم اهمیت بود.

داوری (متفرقه).

- امام علی (ع): آفت قاضیان، طمع است. زننده ترین چیز، ستم (و حکم ناروای) قاضیان است. داوری کردن با تکیه به گمان از عدالت به دور است. پیامبر خدا(ص): بینه و شاهد، با خواهان است و سوگند با خوانده. امام علی (ع): درباره شخص غایب، حکمی صادر نمی شود. دل.

دل.

اشاره

پیامبر خدا(ص): قلب را در حقیقت از این رو قلب نامیده اند، که منقلب و دگرگون می شود حکایت دل حکایت پری است که در یک دشت به بیخ درختی آویخته شده و باد آن را زیر و رو می کند. امام علی (ع): دل، کتاب دیده است. دل، گنجور زبان است. دل، چشمه حکمت است و گوش درونش آن. تنومندی و بلند بالایی به کاری نمی آید، هر گاه که دل تهی باشد. امام صادق (ع): جایگاه خرد، مغز است و قساوت و رقت در دل است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ((لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم))، می گوید: کار لغو، کاری است که اثری در پی ندارد و اثر یک چیز بر حسب اختلاف جهات و متعلقات آن چیز فرق می کند مثلاً سوگند از آن جهت که تلفظ می شود یک اثر دارد و از آن جهت که سخن را مؤکد می سازد یک اثر و از آن جهت که عقد است، یک اثر و از جهت شکستن و مخالفت با آن، اثری دیگر و به همین ترتیب، منتها از این که در آیه شریفه میان مؤاخذة نداشتن سوگند لغو و مؤاخذة دلها به سبب کار آن بویژه در رابطه با سوگند مقابله شده است، بر می آید که مراد از سوگند لغو، سوگندی است که در قصد و نیت سوگند خورنده اثری نداشته باشد، یعنی سوگند خورنده از گفتن جمله: آری به خدا قسم و نه به خدا قسم قصد جدی نکرده و عقد قلبی بر آن ننموده باشد. کسب به معنای به دست آوردن منفعی است از طریق اشتغال به صنعتی یا حرفه ای و یا امثال آن و در اصل به معنای به دست آوردن مایحتاج مادی است اما بعداً برای هر خوبی و بدیی که انسان با اعمال خود به دست می آورد مجازاً به کار رفته است، مانند کسب ستایش و افتخار و خوشنامی از طریق خوش اخلاقی و خدمت به هم نوع و مانند کسب خوی نیک و دانش سودمند و فضیلت به وسیله اعمال و اقدامات متناسب با آنها و مانند کسب سرزنش و نکوهش و لعن و طعن و گناهان و امثال اینها از طریق انجام کارهایی که این امور را در پی دارند این است معنای کسب و اکتساب بعضی در تفاوت میان کسب و اکتساب گفته اند که اکتساب به معنای جلب منفعت برای خود است و کسب اعم از جلب منفعت برای خود و دیگران است، مانند کسب کردن بنده برای

اربابش و کسب ولی برای کسی که تحت ولایت و سرپرستی اوست و نظیر اینها ولی در هر صورت کاسب و مکتسب انسان است نه غیر او. سخنی درباره معنای قلب در قرآن. آنچه گفتیم (که کسب و اکتساب تنها به انسان نسبت داده می شود)، گواه بر این است که مراد از قلب همان انسان، به معنای جان و روان او، می باشد، زیرا تعقل و تفکر و عشق و نفرت و امید و بیم و امثال اینها را گر چه کسی می تواند باین اعتقاد که قلب عضو مدرک بدن است - چنان که ممکن است عامه چنین اعتقادی داشته باشند - به قلب نسبت دهد، چنان که شنیدن به گوش نسبت داده می شود و دیدن به چشم و چشیدن به زبان ولی کسب و اکتساب از اموری است که جز به خود انسان نمی توان نسبت داد. نظیر این آیه است آیه ((فانه آثم قلبه)) و آیه ((و جا بقلب منیب. ظاهرا انسان، چون دیده است که هم خودش و هم سایر جانوران گاهی اوقات بر اثر عوارضی چون بیهوشی و صرع و غیره، شعور و ادراکشان سلب می شود ولی حیات که علایم آن حرکت و ضربان قلب می باشد همچنان باقی است، یقین پیدا کرده است که مبدا حیات قلب است، یعنی روحی که به وجود آن در موجود جاندار اعتقاد دارد، در وهله نخست به قلب تعلق می گیرد و از آن به سایر اعضا سرایت می کند و آثار و خواص روحی مانند شعور و اراده و عشق و نفرت و بیم و امید و امثال اینها همه کار قلب است، زیرا که قلب نخستین تعلقگاه روح می باشد این مطلب البته با این که هر عضوی از اعضای بدن مبدافع و عملیات مخصوص خود می باشد، مانند مغز برای فکر کردن و چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن و شش برای دمیدن و غیره، منافات ندارد، زیرا همه اینها به منزله ابزارهایی هستند که افعال و اعمالی که برای تحقق یافتن نیازمند وسیله هستند، به وسیله آنها انجام می گیرد. شاید آزمایشهای علمی در مورد پرندگان این نظر را تایید کند، چرا که با برداشته شدن مغز پرندگان این حیوانات نمی میرند، بلکه ادراک و احساس نسبت به اشیا را از دست می دهند و همچنان به حیات خود ادامه می دهند تا این که بر اثر نرسیدن مواد غذایی به بدن و از کار افتادن قلب، بمیرند. تایید دیگری بر این نظریه، شاید این نکته باشد که پژوهشهای علمی طبیعی تاکنون موفق نشده است مرکز و منشایی را که احکام بدنی از آن صادر می شود، یعنی تخت فرمانهایی که اعضای فعال بدن انسانی تخت آنها را امثال می کنند، تشخیص دهد چه، شکی نیست که این اعضا، در عین اختلاف و پراکندگی ذاتی و عملی، همگی در زیر یک پرچم گردآمده و از فرماندهی واحد که وحدت حقیقی دارد اطاعت می کنند. نباید پنداشت که این ناکامی در کشف مرکز فرماندهی واحد به خاطر غفلت از کار مغز و عمل ادراک آن است، زیرا انسان از کهنترین دوران به اهمیت عضو سر و مغز پی برده بود دلیلش هم این است که ما در میان تمام ملتها و اقوام، با وجود اختلاف و تفاوت زبانی آنها، شاهد این هستیم که مبدا حکومت و فرماندهی را راس و سر می نامند و واژه های مختلفی از آن مشتق کرده اند، مانند راس و رئیس و رئاست و راس الخیط و راس المده و راس المسافه و راس الکلام و راس الجبل و راس السیف و امثال اینها. ظاهرا همین امر سبب شده است که ادراک و شعور و پدیده هایی که به نحوی با ادراک همراهند مانند عشق و نفرت و امید و بیم و قصد و حسادت و عفت و شجاعت و جرات و امثال اینها را به قلب نسبت دهند و مقصودشان از قلب همان روح است که به بدن تعلق گرفته یا از طریق و با واسطه قلب به سراسر بدن جریان راه یافته است بنابراین، این افعال را به قلب نسبت می دهند، همچنان که به روح و به خودشان نیز نسبت می دهند، مثلا - می گویند: او را دوست دارم، روحم او را دوست دارد، جانم او را دوست دارد، قلبم او را دوست دارد اما بعدا کاربرد مجازی پیدا کرده و قلب مجازا به معنای جان استعمال شده است کما این که گاه به جای قلب، سینه را به کار برده اند، زیرا جایگاه قلب را، به عنوان مکانی برای انواع ادراکات و افعال و صفات روحی، دانسته اند. از این گونه کاربردها و استعمالات در قرآن کریم مقدار زیادی به کار رفته است مثلا می فرماید: ((یشرح صدره لاسلام))، یا می فرماید: ((انک یضیق صدرک)) یا: ((وبلغت القلوب الحناجر)) که کنایه از تنگی سینه است و یا می فرماید: ((ان الله علیم بذات الصدور)) بعید نیست که این اطلاقات، در کتاب خدای متعال اشاره ای به صحت نظریه پیشگفته باشد، گرچه هنوز حقیقت کامل روشن نیست. شیخ الرئیس ابو علی سینا این نظر را ترجیح داده که ادراک کار قلب است، به این معنا که دخالت مغز در امر ادراک دخالت ابزاری است بنابراین قلب

ادراک می کند و مغز واسطه ادراک است .

جایگاه دل نسبت به بدن .

- امام صادق (ع): جایگاه دل نسبت به بدن , همچون جایگاه امام و پیشواست نسبت به مردم . - پیامبر خدا(ص): هر گاه دل انسان پاک شود, بدنش نیز پاک گردد و هر گاه دلش ناپاک شود, بدنش نیز ناپاک گردد (اعمال و رفتارهای ناپسندی از او سرزند). - در انسان پاره گوشتی است که اگر آن سالم و درست باشد, دیگر بدنش به وسیله آن سالم می شود و هر گاه آن بیمار شود سایر بدنش بیمار و تباه می گردد آن پاره گوشت دل است . - در وجود آدمی پاره گوشتی است که اگر آن سالم باشد, دیگر بدنش سالم می ماند و اگر آن بیمار شود, سایر بدنش بیمار می شود آن پاره گوشت دل اوست . - دل , پادشاهی است که سپاهیان دارد هر گاه پادشاه شایسته باشد, سپاهیانش شایسته باشند و هر گاه پادشاه فاسد شود, سپاهیانش نیز به فساد و تباهی افتند.

ویژگیهای دل .

- امام علی (ع): شگفت ترین عضو انسان دل اوست و دل مایه هایی از حکمت و مایه هایی از ضد حکمت دارد اگر امید و آرزو به آن دست دهد, طمع خوارش گرداند و اگر طمع در آن سر بردارد, آزمندی نابودش کند و اگر نومییدی بر آن مسلط شود, اندوه وی را بکشد و اگر خشم بروی عارض شود, کینه لبریزش کند و اگر خشنودی یارش شود, احتیاط را از یاد برد و اگر ترس آن را در رسد, پروا و حذر کردن او را گرفتار خود سازد و اگر احساس امنیت فراگیردش , غفلت آن را در رباید و اگر نعمت به سراغش آید, غرور و نخوت آن رافرو گیرد و اگر مصیبتی به آن در رسد, بیتابی را ردایش گرداند و اگر به مالی رسد, ثروت آن را به طغیان دراندازد و اگر تهیدستی آزارش دهد, گرفتاری او را به خود مشغول سازد و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد, از ضعف زمینگیر شود و اگر سیری او از حد بگذرد, پری شکم او را به رنج افکند, باری هر تفریطی برایش زیانبار است و هر افراطی برایش تباهی آفرین .

دلها ظرفهای خدایند.

- پیامبر خدا(ص): همانا خداوند متعال در زمین ظرفهایی دارد بدانید که آن ظرفها, همان دلها هستند پس دوست داشتنی ترین دلها نزد خداوند, رقت آمیزترین و صافترین و سخت ترین آنهاست : با رقت ترین آنها برای برادران و صافترین آنها از گناهان و سخت ترین آنها در راه خدا. - پیامبر خدا(ص): خدای متعال را در زمین , ظرفهایی است و محبوبترین آنها نزد خدای متعال , ظرفی است که صاف و نازک و سخت باشد این ظرفها همان دلها هستند اما دل نازک , دلی است که رقت بارترین دل بر برادران باشد و اما دل سخت , دل آن مردی است که حق بگوید و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد و اما دل صاف , دلی است که از (زنگار) گناهان , صاف باشد.

ره سپردن به سوی خدای متعال با دلها.

- امام جواد(ع): ره سپردن به سوی خدای متعال با دلها, از به رنج افکندن اعضای بدن با اعمال رساننده تر (به سر منزل مقصود) است . - امام صادق (ع): ره سپردن به سوی خدا با دلها, رساننده تر است تا ره سپردن به سوی او با بدن و حرکتهای دلها رساننده تر (به سر منزل مقصود) از حرکتهای اعمال است . - پیامبر خدا(ص): خداوند تبارک و تعالی , به چهره ها و داراییهای شما نمی نگرد, بلکه به دلها و کرده های شما می نگرد. - امام علی (ع): خداوند به لطف و رحمت خود, ما و شما را از کسانی قرار دهد که

با دل خویش به سوی منزلهای نیکوکاران ره می سپارد.

انواع دلها.

- پیامبر خدا(ص): دلها چهار گونه اند: دلی که در آن ایمان هست و قرآن نیست، دلی که در آن هم ایمان است هم قرآن، دلی که در آن قرآن هست و ایمان نیست و دلی که در آن نه ایمان است و نه قرآن. دل اول همچون خرماست، خوش طعم است، اما عطر ندارد دل دوم، همچون مشکدان است که اگر سرش را باز کنی خوشبوست و اگر هم ببندی باز خوشبوست دل سوم، مانند اشنان است، خوشبو و بد طعم دل چهارم مانند حنظل است، بد بو و بد طعم. - امام باقر(ع): دلها چهار گونه اند: دلی که در آن هم نفاق است هم ایمان و دلی که نگویند است و دلی که مهر خورده است و دلی که روشن و نورانی است و اما دل مهر خورده، دل منافق است و اما دل روشن، دل مؤمن است و اما دل نگویند، دل مشرک است و اما دلی که در آن هم ایمان است هم نفاق، اینان مردمی بودند در طائف که اگر در حالت نفاق مرگ به سراغ یکی از آنها می آمد، هلاک می شد و اگر در حال ایمانش می مرد، نجات می یافت. - پیامبر خدا(ص): دلها چهار گونه اند: دل صاف که در آن چیزی، مانند چراغ می درخشد و دل غلاف شده که به غلافش بسته شده است و دل نگویند و دل رویگردان (از حق، یا ناخالص و دور). - امام باقر(ع): دلها سه گونه اند: دل نگویند که هیچ خیری در آن نیست و آن دل کافر است دلی که در آن نقطه ای سیاه وجود دارد در این دل خوبی و بدی بایکدیگر می ستیزند و هر کدام نیرومندتر بود بر دیگری چیره می آید و دلی گشاده که در آن چراغی می درخشد و نورش تا روز قیامت خاموش نمی شود و آن دل مؤمن است. - پیامبر خدا(ص): دل مؤمن، صاف است و در آن چراغی می درخشد و دل کافر، سیاه و وارونه است.

بهترین دلها.

- امام علی(ع): این دلها ظرفهایی است و بهترین آنها پر گنجایش ترین و نگاهدارنده ترین آنهاست. - بدانید که خدای سبحان، از میان دلها تنها آن دلهایی را ستوده است که حکمت رانگهدارترند و از مردمان تنها آنانی را ستوده است، که در پذیرفتن دعوت حق شتابنده ترند. - همانا این دلها ظرفهایی است و بهترین آنها دلی است که خیر و خوبی را پذیرا تر و نگاهدارنده تر باشد. - برترین دلها، دلی است که آکنده از فهم باشد.

اعراب دلها.

- مصباح الشریعة: امام صادق(ع) فرمود: اعراب دلها چهار نوع است: رفع و فتح و جر و وقف رفع دل، یاد خداست فتح دل، خشنودی از خداست جر دل، پرداختن به غیر خداست و وقف دل، غفلت از خداست.

سلامت دل.

قرآن. ((و روزی که (مردم) برانگیخته می شوند، رسوایم مکن روزی که هیچ مالی و فرزندی سود نمی دهد مگر کسی که دلی سالم به سوی خدا بیاورد)). ((و بی گمان ابراهیم از پیروان اوست آن گاه که بادل سالم به (پیشگاه) پروردگارش آمد)). - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به این سؤال: قلب سلیم چیست؟ فرمود: دینداری بدور از شک و خواهش نفس و عمل بدون شهرت طلبی و خودنمایی. - امام صادق(ع)، درباره آیه: ((مگر کسی که دلی سالم به سوی خدا بیاورد))، فرمود: دل سالم، دلی است که پروردگارش را دیدار کند در حالی که احدی جز او در خود نداشته باشد و هر دلی که در آن شرک یا شک باشد، منحنط

است . - نیز درباره همین آیه , فرمود: قلب سالم , قلبی است که از دنیا دوستی سالم باشد . - کسی که صداقت نیت داشته باشد, قلب سلیم دارد, زیرا پاک و سالم بودن دل از هواجس نفسانی , نیت را در همه کارها برای خدا خالص می گرداند خدای متعال می فرماید: ((روزی که مال و فرزندان سودی نمی دهند, مگر کسی که دلی سالم به سوی خدا بیاورد)). - امام باقر(ع): هیچ دانشی چون سلامت جوئی نیست و هیچ سلامتی چون سلامت دل نیست . - امام علی (ع): از دل سالم , جز معنای راست و درست سر نمی زند. - مسیح (ع): دلها اگر شهوتهای آنها را از هم ندرند و طمع آلودشان نسازد و نعمت و برخورداری آنها را سخت نگرداند, بزودی ظرفهای حکمت خواهند شد. - امام علی (ع): دلت برای تو سالم نخواهد شد, مگر آن گاه که برای مؤمنان همان پسندی که برای خود می پسندی . - امام حسن (ع): سالمترین دلها, دلی است که از شبهات پاک باشد. - امام علی (ع): هر گاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد, دلی سالم و خوئی نیک و درست روزیش فرماید.

آرامش دل .

قرآن . ((همانان که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد هان ! با یاد خدا دلها آرامش می یابد)). ((اوست آن کس که در دلهای مؤمنان آرامش را فروفرستاد, تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و از آن خداست سپاهیان آسمانها و زمین و خدا همواره دانای سنجیده کار است)). ((ای نفس مطمئنه , خشنود و خدا پسند به سوی پروردگارت باز گردد)). - امام صادق (ع): همانا دل در درون (آدمی) به دنبال حق می گردد و چون به آن رسید, آرام و قرار می گیرد حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد ((پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود)). - امام باقر(ع): دل تا زمانی که به حق نرسیده است , پیوسته از جای خود تاحجره می آید و بر می گردد و چون به حق رسید قرار می گیرد حضرت سپس انگشتان خود را جمع کرد و آن گاه این آیه را برخواند: ((پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند)). - امام صادق (ع), درباره قبض روح مؤمن , فرمود: رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل آنها(ع) در برابر او مجسم می شوند پس به وی گفته می شود: این رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (ع), رفقا و همراهان توهستند حضرت فرمود: پس چشمش رامی گشاید و نگاه می کند و منادیی از جانب رب العزّه به روح مؤمن ندا می دهد: ای نفس آرامش یافته (به محمد و اهل بیت او) به سوی پروردگارت بازگرد, خشنود (به ولایت و) خرسند (به پاداش), پس به میان بندگان من (یعنی محمد و اهل بیت او) واردشو و به بهشت من درآی . در این هنگام , برای او چیزی دوست داشتنی تر از کنده شدن جانش و پیوستن به آن منادی , نیست .

چشم دل .

- پیامبر خدا(ص): هیچ بنده ای نیست جز این که دو چشم در صورت اوست که با آنها امور دنیا را می بیند و دو چشم در دلش که با آنها امور آخرت را مشاهده می کند هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد, دو چشم دل او را می گشاید که به وسیله آنها وعده های غیبی او را می بیند و به غیب روی غیب , ایمان می آورد. - امام سجاد(ع): بدانید, که بنده دارای چهار چشم است : دو چشم که با آنها اموردین و دنیای خود را می بیند و دو چشم که با آنها امور آخرتش را مشاهده می کند پس هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد, دوچشمی را که در دل اوست می گشاید و به وسیله آنها امور غیبی آخرت خویش رامی بیند و هر گاه برایش جز خوبی بخواهد, دلش را به حال خود وا می گذارد. - امام صادق (ع): شیعیان ما در حقیقت دارای چهار چشمند: دو چشم در سر و دو چشم در دل البته همه مردمان چنین اند, اما خداوند عزوجل چشمهای شما را باز کرده و چشمهای آنان را کور کرده است . - پیامبر خدا(ص): اگر نبود این که شیطانها بر گرد دلها آدمیان می گردند, هر آینه انسانها ملکوت را می دیدند. -

امام علی (ع) - در مناجات - : معبود! بریدن از هر چیز و روی کردن کامل به خودت را ارزانیم دار و دیدگان دل‌های ما رابه واسطه نور نگاهشان به تو روشن فرما، تادیدگان دل‌ها پرده های نور را از هم درند و به معدن عظمت ببیوندند و جانهای ما به عزت قدس تو بیاویزند. - امام سجاد(ع) - در دعا - : پرده های شک و حجاب را از دل‌های ما، کنار زن . - امام علی (ع) : نزدیک است که نهانخانه های دل‌ها بر عیبهای پوشیده و نهفته آگاه شوند. - کسی که با چشم دل می بیند و از روی بصیرت کار می کند، باید پیش از آغاز هر کاری بداند که آیا عمل او به زیان اوست یا به سودش ! اگر به سود او بود، آن را انجام دهد و اگر به زیانش بود، از انجام آن بازایستد.

گوش دل .

- امام صادق (ع) : همانا دل دارای دو گوش است : روح ایمان در او نجوای خیر می کند و شیطان نجوای شر می کند پس هر یک از آن دو بر دیگری پیروز شود او را مغلوب خود می کند. - همانا دل دارای دو گوش است : پس هر گاه بنده آهنگ گناهی کند، روح ایمان به او گوید: نکن و شیطان گوید: بکن و چون روی زن بد کاره قرار گیرد، روح ایمان از او کنده شود. - هیچ دلی نیست جز این که دارای دو گوش است : کنار یکی از آنها فرشته ای راهنما قرار دارد و کنار دیگری شیطانی اغواگر این به او فرمان می دهد و آن او را باز می دارد شیطان به گناهان فرمانش می دهد و فرشته از آنها باز می دارد و این است (معنای) کلام خدا که می فرماید: ((در جانب راست و چپ نشسته ای است سخنی بر زبان نیاورد، جز این که در برابرش محافظی مهیا ایستاده است)). - هیچ مؤمنی نیست ، مگر این که دلش دو گوش درونی دارد: گوشی که وسواس خناس در آن می دمند و گوشی که فرشته در آن می دمند پس خداوند، مؤمن را به وسیله فرشته تقویت کند و این است معنای سخن خداوند که می فرماید: ((آنها را به وسیله روحی از جانب خود تقویت کرد)). - هارون بن خارجه به امام صادق (ع) عرض کرد: من گاهی اوقات شاد می شوم ، بدون آن که موجبات آن را در خودم یا مالم و یا دوستم بیابم و گاهی اندوهگین می شوم ، بی آن که در خودم یا مالم و یا در رابطه با دوستم موجبی برای این اندوه بیابم حضرت فرمود: آری ، همانا شیطان به دل نزدیک می شود و می گوید: اگر پیش خدا ارزش و اعتباری داشتی ، خداوند تو را دشمنکام نمی کرد و تو را نیازمند او نمی ساخت آیاسرنوشتی جز مانند سرنوشت پیشینیان خودانتظار داری ؟ آیا آنها چیزی گفتند؟ این است که بی دلیل اندوهگین می شود. و اما شاد شدن ، علتش این است که فرشته به دل نزدیک می شود و می گوید: اگر خداوند تو را دشمنکام کرده و تو را در موردی نیازمند او ساخته است ، این چند روزه ای بیش نیست ، بشارت باد تو را به آمرزش و فضل پروردگارت این است معنای سخن خدا که می فرماید: ((شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما رابه زشتکاری و می دارد و (لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد)). - امام صادق (ع) : همانا تو را دلی است و گوشهایی هر گاه خداوند بخواهد بنده ای را هدایت کند، گوشهای دل او را باز می کند و هر گاه جز این برای او بخواهد، گوشهای دلش رامی بندد و دیگر هرگز اصلاح نمی شود و این است معنای سخن خدای متعال : ((یا بر دل‌هایشان قفل‌هاست)). - پیامبر خدا(ص) : اگر پراکنندگی دل‌ها و دروغ‌گوییهای شما نبود، بیگمان آنچه را من می شنوم شما نیز می شنیدید. - امام علی (ع) : من نور وحی و رسالت رامی دیدم و شمیم نبوت را می بوییدم هنگامی که بر پیامبر وحی نازل شد، فریاد شیطان را شنیدم گفتم : ای رسول خدا، این چه فریادی است ؟ فرمود: این شیطان بود که از عبادت خویش (از سوی مردم) نومید شد همانا آنچه را من می شنوم ، تو نیز می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی جز این که تو پیامبر نیستی ، اما البته وزیر (و دستیار) هستی راستی که تو در راه خیر و صلاح هستی . - حکایت وجود من در میان شما، درحقیقت ، حکایت چراغ است در تاریکی ، که هرکس قدم در تاریکی نهد از نور آن چراغ پرتو می گیرد پس ای مردم ! بشنوید و حفظ کنید و گوشهای دل‌هایتان را آماده کنید، تا بفهمید.

رویگرد و رویگردانی دلها.

- امام علی (ع): همانا دلها دارای خواهش هستند، گاه به چیزی رو می کنند و گاه روی می گردانند پس، هر گاه خواستند و اقبال کردند، آنها را به کار گیرید چه آن که دل اگر (به کاری) مجبور شود، کور گردد. - همانا دلها را روی آوردنی است و روی گرداندنی پس هر گاه روی آورند، آنها را به انجام مستحبات و ادارید و هر گاه پشت کردند، به انجام فریض از سوی آنها بسنده کنید. - امام صادق (ع): دل گاه حیات دارد و گاه می میرد پس هر گاه زنده و با نشاط بود، آن را با مستحبات تربیت کن و هر گاه مرد، به فریض محدودش ساز. - امام رضا (ع): همانا دلها را رویگردی است و روی گرداندنی، نشاطی است و فتوری پس هر گاه رو کنند، با فهم و بصیرت شوند و هر گاه پشت کنند، خسته و ملول گردند بنابراین، به گاه روی آوری و نشاطشان، به آنها چنگ زیند (و در عبادات به کارشان کشید) و به گاه رویگردانی و فتورشان، آنها را به حال خود رها سازید. - امام عسکری (ع): هر گاه دلها به نشاط آمدند، به آنها امانت بسپارید و هر گاه کوچ کردند، با آنها بدرود گوید. - امام علی (ع): این دلها نیز، همچون بدنها خسته می شوند پس (برای رفع خستگی آنها) حکمتهای تازه و طرفه بجوید.

پاکی دل.

قرآن. ((خدا در حقیقت می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزدايد و پاک و پاکیزه تان گرداند)). - امام علی (ع): دلهای خود را از چرک گناهان پاک کنید، تا حسنات شما دو چندان شود. - جانهای خود را از چرک شهوات پاک کنید، تا به درجات بلند دست یابید. - دلهای خود را از کینه پاک کنید، زیرا کینه، مرضی مسری است. - موسی (ع): پروردگارا، کیستند آن کسان تو که زیر سایه عرش تو هستند، در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه تو نیست؟ خداوند به او وحی کرد: پاکدلان. - امام علی (ع): دلهای پاک بندگان، نظرگاههای خدای سبحان است پس هر که دلش را پاک سازد خداوند به آن بنگرد. - مسیح (ع): بدن را چه سود، اگر ظاهرش درست باشد و باطنش تباہ؟ همچنین بدنهای شما که خوشایند شماست اما دلهایتان تباہ است به چه درد می خورد؟ شما را چه سود که تنهایتان را پاکیزه کنید و دلهایتان آلوده باشد. - امام سجاد (ع) - در دعا: - بار خدایا! بر محمد و آل محمد صلوات فرست و ما را از کسانی قرار ده که پرده های عصمت اولیایا بر روی آنها کشیدی و دلهایتان را به پاکی و صفا ویژه گردانیدی و در سر منزل برگزیدگان، آن دلها را به زیور فهم و آزر آراستی و همتایشان را در ملکوت آسمانهایت پرده از پی پرده سیر دادی، تا پیشرو آنها به تو رسد.

گشادگی دل.

قرآن. ((پس کسی را که خدا بخواهد هدایتش کند، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه سازد، دلش را سخت تنگ می گرداند، چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود این گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند، قرار می دهد)). ((آیا برای تو سینه ات را نگشادیم؟ - هنگامی که آیه ((پس کسی را که خدا بخواهد هدایتش کند)) نازل شد، از پیامبر خدا (ص) سؤال شد: شرح صدر چیست؟ فرمود: نوری است، که خدا در دل مؤمن می افکند و بدان سبب سینه اش فراخ می شود. عرض کردند: آیا برای شناخت آن نشانه ای وجود دارد؟ فرمود، آری، روی آوردن به سرای جاودانی و دوری گردیدن از سرای پوچی و فریب و آماده شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن. - پیامبر خدا (ص)، در اندرز به ابن مسعود، فرمود: ای پسر مسعود! هر کس که خداوند سینه اش را برای اسلام بگشاید، در نوری از پروردگار خویش است، زیرا نور هر گاه در دل بیفتد، دل گشاده و فراخ گردد عرض شد: ای رسول خدا، آیا برای این امر نشانه ای هست؟ فرمود: آری، دوری کردن از سرای

پوچی و فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و آماده شدن برای مرگ پیش از فرود آمدن نیستی، پس، هر که از دنیا دل برکند، آرزویش را در دنیا کوتاه گرداند و آن را برای دنیا خواهان واگذارد. - امام سجاده (ع) - در مناجات العارفين - : معبود! مرا از کسانی قرار ده که درختان شوق به تو، در باغهای سینه هایشان درهم پیچیده اند و ظلمت تردید در عقاید، از اندیشه هایشان زدوده شده و خلجان شک از دلها و درونهایشان، رخت بر بسته و باشناخت راستین، سینه هایشان گشاده گشته است.

مهر زدن بر دل .

قرآن . ((کسانی که درباره آیات خدا - بدون حجتی که برای آنان آمده باشد - مجادله می کنند، (این ستیزه) در نزد خداوند نزد کسانی که ایمان آورده اند (مایه)، عداوت بزرگی است این گونه خدا بر دل هر متکبر زورگویی مهر می زند)). ((آن گاه پس از وی رسولانی را به سوی قومشان فرستادیم و آنان دلایل آشکار برایشان آوردند، ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند ایمان بیاورند این گونه ما بر دلهای تجاوزکاران مهر می نهیم)). ((این گونه خدا بر دلهای کسانی که نمی دانند، مهر می زند)). ((این شهرهاست که برخی از خبرهای آنها را بر توحکایت می کنیم در حقیقت، پیامبران دلایل روشن برایشان آوردند، اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند (باز) ایمان نمی آوردند این گونه خدا بر دلهای کافران مهر می زند)). - پیامبر خدا(ص): مهر زن، به ستون عرش آویزان است و هر گاه حرمتی شکسته شود و به گناهان عمل گردد و به خداگستاخی شود، خداوند مهر زن را می فرستد و این سان خدا بر دل چنین شخصی مهر می زند و زان پس دیگر چیزی رانمی فهمد. - زنه از پوشیدن زیر پوش طمع، زیرا که طمع دل را به آزمندی شدید می آمیزد و مهرهای دنیا دوستی را بر دلها می زند. - هنگامی که عمر بن سعد سپاهیان خود را برای جنگ با امام حسین (ع) بسیج کرد و از هر سو آن حضرت را حلقه وار در میان گرفتند، امام (ع) به سوی دشمن بیرون آمد و آنها را به سکوت دعوت کرد اما خاموش نشدند تا جایی که حضرت به آنها فرمود: وای بر شما! شما را چه زیان که به من گوش دهید و گفتار مرا که به راه راستان فرامی خوانم بشنوید همه شما از من نافرمانی می کنید و به سخنان من گوش نمی دهید، زیرا شما کفایتان از حرام پر شده و دلهایتان مهر خورده است.

ختم زدن به دل .

قرآن . ((پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟ .)) (خداوند بر دلهای آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگان نشان پرده ای است و آنان را عذابی دردناک است)). - امام رضا(ع)، درباره آیه ((ختم الله))، فرمود: ختم، مهر زدن است بر دلهای کافران به کیفر کفرشان، همچنان که خدای عزوجل فرموده است: ((بلکه خدا بر دلهای کافران به سبب کفرشان مهر زد، پس ایمان نیاوردند مگر شماری اندک)).

نادانی دل .

قرآن . ((و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم (چرا که) دلهایی دارند که با آن (حقایق را) دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوشهایی دارند که با آنها نمی شنوند آنان همان چهارپایانند بلکه گمراهترین، آنان همان غافلانند)). ((و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکیها (ی کفر) گرفتار و لالند هر که را خدا بخواهد، گمراهش می گذارد و هر که را بخواهد، بر راه راست قرارش می دهد)). - امام علی (ع): نه هر صاحب دلی، خردمند است و نه هر صاحب گوش، شنوا و نه هر بیننده ای، بینا.

کوری دل .

قرآن . ((آیا در زمین نگشته اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن نیندیشند یا گوشه‌هایی که با آن بشنوند؟ زیرا درحقیقت ، چشمها کور نیست ، بلکه دل‌هایی که در سینه هاست کور است)). (و هر که در این دنیا کور (دل) باشد، در آخرت کور(دل) و گمراهتر است)). - پیامبر خدا(ص): بدترین کوری ، کوری دل است . - کورترین کوری ، کوری گمراهی بعد از هدایت است و بدترین کوری ، کوری دل است . - امام باقر(ع): کور حقیقی کسی است که دلش کور باشد، ((زیرا در حقیقت چشمها کور نیست ، بلکه دل‌هایی که در سینه هاست کور است)). - درباره آیه ((هر که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور است))، فرمود: کسی که آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز و چرخش خورشید و ماه در فلک (مدار) و دیگر آیات شگفت آور، او را به این نکته رهنمون نشود که فرا سوی اینها امری بزرگتر و با عظمت تر وجود دارد، چنین کسی در آخرت (نیز) کور است فرمود: او از دیدن آنچه نادیدنی است کور است و گمراهتر . - امام رضا(ع)، نیز درباره همین آیه ، می فرماید: یعنی از دیدن حقایق هستی ، کورو عاجز است .

پرده دل .

قرآن . ((نه چنین است ، بلکه آنچه مرتکب می شدند، زنگار بر دل‌هایشان بسته است زهی پندار، که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند)). - امام کاظم (ع): خدای متعال به داود(ع) وحی فرمود که : ای داود! یاران خود را از شهوت پرستی بر حذر دار و بیم ده ، زیرا کسانی که دل‌هایشان آویخته به شهوت دنیا است ، دل‌هایشان از من در پرده است . - پیامبر خدا(ص): مؤمن هر گاه گناه کند، نقطه ای سیاه در دلش پدید آید اگر توبه کرد دست از گناه کشید و آمرزش خواست ، دلش از آن لکه سیاه پاک شود، اما اگر برگناهی بیفزاید، آن نقطه زیاد شود این همان زنگاری است که خدای متعال در کتاب خود از آن یاد کرده و فرموده است: ((نه چنین است ، بلکه آنچه مرتکب می شدند، زنگار بر دل‌هایشان بسته است)). - امام علی (ع): مهارهای هلاکت ، شما رابه پیش کشیده و قفل‌های چرک و زنگار، بر دل‌های شما بسته شده است . - پیامبر خدا(ص): هر گاه بنده گناه کند، نقطه ای سیاه در دلش پدیدار می شود اگر توبه کرد، دلش از آن نقطه صاف می شود و اگر گناه را تکرار کرد، آن لکه افزوده می شود تا آن که در دل او به لکه ای بزرگ تبدیل می گردد. - امام علی (ع)، در نامه ای به معاویه ، می فرماید: به خدا سوگند، تو همانی که من می شناسم ، دلی در پرده و غلاف (غفلت) داری و خردی سست و ناقص . - هر آن کس که لجاجت ورزد و (در گمراهی) پایداری کند، او همان پیمان شکن نگونسازی است که خدا بر دلش پرده کشیده و پیشامدهای بد روزگار بر فراز سر او، می چرخد.

انحراف دل .

قرآن . ((پروردگارا، پس از آن که ما را هدایت کردی ، دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری)). (و (یاد کن) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت : ای قوم من ، چرا آزارم می دهید با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم ؟ پس چون (از حق) برگشتند، خدا دل‌هایشان را بر گردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند)). (اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است ، از متشابه آن پیروی می کنند)). - امام کاظم (ع): خدای عزوجل از مردمی درستکار حکایت کرده است که گفتند: ((ای پروردگار ما! دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان))، زیرا آنها می دانستند که دل‌هایمانحرف می شوند و به کوری و هلاکت (قبلی) خود باز می گردند.

- امام علی (ع)، در بر حذر داشتن از فتنه‌ها، می‌فرماید: آن‌گاه، پس از این (فتنه آغازین) فتنه‌ای سخت و شکننده و پرشتاب پیش خواهد آمد، که بر اثر آن برخی دل‌های راست و استوار منحرف می‌شوند و برخی مردان به سلامت مانده، گمراه می‌شوند. - همسخن شدن با زنان، به بلا می‌کشاند و دل‌ها را منحرف می‌سازد. - پیامبر خدا(ص) این جمله را زیاد به زبان می‌آورد: ای دگرگون‌ساز دل‌ها! دل برابر دینت، استوار بدار. دلیل بر این که پیامبر این دعا را زیاد می‌خواند احادیث ۱۶۸۴، ۱۶۸۶، ۱۶۹۴، ۱۶۸۷ و ۱۶۹۵ کنز العمال است.

سختدلی .

قرآن . ((سپس دل‌های شما بعد از این (واقعه) سخت گردید، همانند سنگ یا سخت تر از آن، چرا که از برخی سنگ‌ها جویهایی بیرون می‌زند و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرومی‌ریزد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست)). - امام باقر(ع): خداوند را برای دل‌ها و بدن‌ها کیفرهایی است، تنگی در معیشت و سستی در عبادت و به هیچ بنده‌ای کیفری بزرگتر از سختدلی چشمانده نشده است. - امام علی (ع): دل کافر، سخت تر از سنگ است. - دل‌ها در به دست آوردن بهره (معنوی) خود، سخت گشته‌اند و از رستگاری خویش، غافل شده‌اند و در راهی جز مسیر خویش، ره می‌سپرنند، گویی مقصود چیزی جز دل‌هاست و انگار رستگاری آنها در به دست آوردن دنیایشان است. - در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می‌فرماید: دل جوان، در حقیقت، همچون زمین خالی و بایری است که هر تخمی در آن افکنده شود، می‌پذیردش از این رو، پیش از آن که دلت سخت گردد و اندیشه‌ات مشغول و گرفتار شود، به تربیت تو مبادرت کردم.

عوامل سختدلی .

قرآن . ((و به سبب آن که پیمان خود را شکستند، لعنتشان کردیم و دل‌های ایشان را سخت گردانیدیم)). ((آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان برای خدا و آن حقیقتی که نازل شده است نرم گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان فاسق بودند؟ - امام علی (ع): اشکها نخشکید مگر به سبب سخت شدن دل‌ها و دل‌ها سخت نشد مگر به سبب فزونی گناهان. - از سخنان نجوا آمیز خدای عزوجل به موسی (ع): ای موسی! در دنیا آرزوی خود را دراز مگردان، که دلت سخت می‌شود و سختدل از من دور است. - مسیح (ع): ستور را هر گاه سوار نشوند واز آن بار و کار نکشند، سرکش و کج خلق می‌شود دل‌ها نیز چنین‌اند، هر گاه با یاد مرگ نرم نشوند و عبادت مداوم آنها را به رنج نیفکنند، سخت و درشت می‌شوند. - پیامبر خدا(ص): در غیر از یاد خدا، زیاده‌گویی نکنید، زیرا زیاده‌گویی در غیر یاد خدا، موجب سختدلی می‌شود و دورترین مردم از خدا، شخص سختدل است. - سه چیز دل را سخت می‌کند: بیهوده شنوی، شکار و آمد و شد به دربار سلطان. - امام علی (ع): زنهار، نقطه پایان زندگی (مرگ) را دور و دراز نینند، که دل‌هایتان سخت می‌شود. - پیامبر خدا(ص): ترک عبادت، دل را سخت می‌کند رها کردن یاد خدا، جان رامی‌میراند. - امام علی (ع): کسی که امید داشته باشد فردا زنده است، به زندگی همیشگی امید بسته است و کسی که امید به زندگی همیشگی داشته باشد، دلش سخت می‌شود و به دنیا راغب می‌گردد. - بسیاری مال و ثروت، مایه تباهی دین و سختی دل است. - پیامبر خدا(ص): هر که شرکت در سه نماز جمعه را از روی بی‌اعتنایی به آن ترک کند، خداوند بر دلش مهر زند. - امام علی (ع): نگاه کردن به شخص بخیل، دل را سخت می‌گرداند. - امام صادق (ع): شما را از ریختن خاک روی (جنازه) خویشاوندانتان نهی می‌کنم، زیرا این کار، سختدلی به بار می‌آورد و هر که دلش سخت گردد، از پروردگارش دور می‌شود.

بیماری دل .

قرآن . ((در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به (سزای) آنچه به دروغ می گفتند، عذابی دردناک خواهند داشت)). - امام علی (ع): یکی از بلاها، تنگدستی است و بدتر از آن، بیماری جسم است و از آن بدتر، بیماری دل است یکی از نعمتهای فراخی دارایی است و برتر از آن، تندرستی است و از تندرستی برتر، پرهیزگاری دلهاست . - اگر در قدرت عظیم و نعمت بزرگ (خدا) بیندیشند، بیگمان به راه (راست) باز آیند و از عذاب سوزان بترسند اما دلها، بیمار است و دیدگان (بصیرت)، عیناک .

آنچه دل را بیمار می کند.

- امام علی (ع): از مجادله و ستیزه کردن پرهیزید، زیرا این دو کار، دلها را نسبت به برادران بیمار می کنند و از آنها نفاق می روید. - هیچ دردی برای دلها، دردآورتر از گناهان نیست . - امام باقر(ع): برای دل چیزی تباه کننده تر از گناه نیست، زیرا دل، مرتکب گناه می شود و بر اثر مداومت بر آن، گناه بر وی چیره می گردد و نگونسارش می کند. - پیامبر خدا(ص): فتنه ها (گناهان و عوامل گمراه ساز)، همچون نی های حصیر، یکی یکی به دلها عرضه می شوند هر دلی که مهر این گناهان به آن آمیخته شود، نقطه ای سیاه در آن پدیدار گردد و هر دلی که با آنها مخالفت کند، نقطه ای سفید در آن پدید آید و بدین سان دو دل به وجود می آید: دلی سفید، مانند صفا که تا آسمانها و زمین برجاست هیچ فتنه ای به آن گزند نمی رساند و دلی سیاه و خاکستری رنگ، مانند کوزه ای وارونه، نه خوب را خوب می شمارد و نه منکر را زشت می داند و تنها چیزی که می شناسد، همان هوا و هوسهایی است که بادلش آمیخته شده است . - امام علی (ع)، در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می فرماید: هرگز مگو که من به فرمانروایی نصب شده ام، پس فرمان می دهم و باید فرمانم برده شود، زیرا این روش، سبب فساد دل و ضعف دین می شود. - بدترین چیزی که در دلها افکنده شده، خیانت است .

آنچه دل را درمان می کند.

قرآن . ((ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان (به خدا)، آمده است)). - امام علی (ع)، در وصیف پیامبر(ص)، می فرماید: طیبی است که با دانش پزشکی خود، پیوسته میان مردم می گردد، مرهمهایش را درست و آماده کرده و ابزار داغ کننده اش را تافته است و آنها را بر هر جا که لازم باشد، از دل‌های کور و گوش‌های کر و زبانهای گنگ، می نهد با دواي خود جایگاههای غفلت و مراکز سرگردانی رامی جوید و درمان می کند. - بدانید که اگر از آن که از مشرق سر برمی دارد پیروی کنید، شما را به راههای رسول (ص) می برد و درد کوری و کوری ولالی شما درمان می شود. - همانا پروای از خدا، داروی درد قلوب شماست و بینا کننده کوری دل‌هایتان و شفا بخش بیماری جسم‌هایتان و درست کننده تباهی سینه هایتان و پاک کننده آلودگی جان‌هایتان و زداینده کوری (پرده) دیدگانتان .

آنچه دل را می میراند.

- امام علی (ع): هر که عاشق چیزی شود، دیده اش را کور گرداند و دلش را بیمار در نتیجه با چشمی عیبناک بنگرد و با گوشی ناشنوا بشنود شهوتها، خرد او را از هم درد و دنیا، دلش را بمیراند. - پیامبر خدا(ص): چهار چیز دل رامی میراند: گناه روی گناه، همسخن شدن زیاد با زنان، مجادله کردن با نابخرد، تومی گویی و او می گوید و هرگز به راه نمی آید و همنشینی با

مردگان عرض شد: ای رسول خدا، منظور از مردگان چیست؟ فرمود: هر توانگر خوشگذرانی... چهار چیز، مایه تباهی دلهاست: خلوت کردن با زنان، گوش کردن به حرفهای آنان، عمل کردن به رای و نظر آنان و همنشینی با مردگان عرض شد: ای رسول خدا، همنشینی با مردگان چیست؟ فرمود: همنشینی با هر شخص گمراه از ایمان و منحرف از احکام (الهی)... سه گروهند، که همنشینی با آنها دل رامی میراند: همنشینی با فرومایگان، همنشینی با ثروتمندان و گفتگو با زنان... در اندرزه‌های خود به ابوذر، فرمود: از خنده زیاد پرهیز، که آن دل را می میراند... امام سجاد(ع)... در مناجات التائبین... پروردگارا، گناهان جامه خواری بر من پوشانده اند و دوری از تو جامه بینوایی مرادشست کرده و بزرگی گناهم، دل مرا میرانده است پس با توبه پذیری خود، آن را زنده گردان، ای امید و ای مطلوب من... امام علی(ع): هر که پارسایی اش اندک باشد، دلش بمیرد و هر که دلش بمیرد، به دوزخ رود.

آنچه دل را زنده می کند.

- امام علی(ع)، در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن(ع)، می فرماید: دل خویش را با موعظه، زنده کن و با دل بر کندن از دنیا، بمیرانش... امام حسن(ع): اندیشه کردن، زنده کننده دل شخص با بصیرت است... بر شما باد اندیشیدن که آن زنده کننده دل شخص با بصیرت است و کلیدهای درهای حکمت... مسیح(ع): ای بنی اسرائیل! مجلسهای (درس) دانشمندان را پر کنید، حتی اگر (از کثرت ازدحام مجبور شوید) دو زانو بنشینید، زیرا خداوند، دلهای مرده را با نور حکمت زنده می کند، همچنان که زمین مرده را با باران تند، حیات می بخشد... لقمان(ع)، در اندرز به فرزندش، می گوید: فرزندم! با دانشمندان بنشین و زانوبه زانوی آنان بزن، زیرا خدای عزوجل، همچنان که زمین را با بارش آسمان حیات می بخشد، دلها را با نور حکمت زنده می کند... امام علی(ع): همنشینی با ارباب فضایل، دلها را زنده می کند... بدانید که هیچ چیز نیست جز این که دارنده اش از آن سیر و خسته می شود، مگر زندگی، زیرا که او در مرگ آسودگی نمی بیند زندگی، در حقیقت، به سان حکمت است که حیاتبخش دل مرده می باشد و بینا کننده چشم کور و شنوا کننده گوش کر... پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل می فرماید: گفتگوی علمی میان بندگان من از چیزهایی است که دلهای مرده با آن زنده می شود به شرط آن که در این گفتگوهای خود به امر من (اصول یا فروع دین) بینجامند... امام علی(ع): خدای سبحان، هیچ کس را به چیزی مانند این قرآن اندرز نداده است در آن بهار دل و چشمه های دانش است.

آنچه دل را آباد می کند.

- امام علی(ع): دیدار با اهل خیر و نیکی، مایه آبادی دلهاست... دیدار با اهل معرفت، مایه آبادی دلها و فرا گرفتن حکمت است... آبادی دلها، در معاشرت با خردمندان است... در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن(ع)، می فرماید: تو را ای فرزندم، به پروای از خدا و پایبندی به فرمان او و آباد کردن دلت با یاد او سفارش می کنم.

آنچه دل را نرم می کند.

- امام باقر(ع): با ذکر بسیار (خدا) در خلوتها، رقت قلب را بجوی... پیامبر خدا(ص)، به مردی که از سختدلی خود نزد آن حضرت شکوه کرد، فرمود: اگر می خواهی دلت نرم شود، مستمند را اطعام کن و بر سر یتیم دست نوازش بکش... دلهای خود را به رقت خو دهید و زیاد ببیندیشید و از خوف خدا بسیار بگریید... امام علی(ع): دلت را با موعظه زنده کن و با یاد مرگ، آن را رام و خوار گردان و به بدیها و سختیهای دنیا بینایش ساز و از هجوم روزگار و دگرگونیهای آشکار گردش شبان و روزان، بر حذرش

دار و سرگذشت پیشینیان را، به یادش آور. - جامه ای کهنه و وصله خورده بر تن امام علی (ع) دیدند علت را پرسیدند فرمود: این جامه، دل را فروتن می کند و نفس را خوار و رام، می گرداند و برای مؤمنان، سر مشق است.

آنچه دل را صیقل می دهد.

- امام علی (ع): خدای سبحان، هیچ کس رابه چیزی مانند قرآن اندرز نداده است و برای دل صیقلی، جز آن وجود ندارد. - خدای سبحان، یاد خود را صیقل دهنده دلها قرار داده است، گوش سنگین دلها به وسیله آن شنوا می شود. - پیامبر خدا(ص): همچنان که آهن اگر آب به آن رسد زنگ می زند، این دلها نیز زنگار می بندد عرض شد: صیقل دادن آنها به چیست؟ فرمود: بسیار به یاد مرگ بودن و تلاوت قرآن. - امام علی (ع): گرسنگی را نانخورش خود کن و با قناعت خود را بیروان در دستی دلت را با عزم و اراده درمان کن و خواب غفلت چشمانت را با بیداری. - امام صادق (ع): دلها نیز، همچون مس، زنگار می بندد، پس آنها را با استغفار صیقل دهید. - پیامبر خدا(ص): صیقل دهنده این دلها، یاد خدا و تلاوت قرآن است.

آنچه دلها را روشنایی می بخشد.

- امام علی (ع): دلت را با موعظه، زنده گردان و آن را با حکمت، روشنایی بخش. - ایمان چون نقطه ای سفید در دل پدیدار می شود هر چه ایمان زیادتر شود، آن نقطه بزرگتر می گردد. - یقین، نور و روشنایی است. - در نهی از تجاوز و منکر، می فرماید: آن که با شمشیر به انکار و مبارزه آن برخاست تا کلمه حق رو آید و کلمه ستمگران به زیر رود، هموست که راه هدایت را یافته و بر طریق حق برخاسته و نور یقین در دلش تابیده است. - پیامبر خدا(ص) - در دعا - : ای دگرگون ساز دلها، ای طیب دلها، ای روشنایی بخش دلها، ای همدم دلها.

آنچه دل را اصلاح می کند.

- امام علی (ع): ریشه اصلاح دل، پرداختن آن به یاد خداست. - امام سجاد(ع) - در مناجات - : بیماری مرا جز طبابت تو درمان نمی کند و اندوه مراجع نزدیک شدن به تو نمی زداید و زخم مراجع گذشت تو بهبود نمی بخشد و زنگار دلم را جز بخشش تو، صیقل نمی دهد. - پیامبر خدا(ص): ایمان هیچ بنده ای درست نباشد، مگر این که دلش درست باشد و دلش درست نباشد، مگر آن گاه که زبانش درست باشد. - اما نشانه شخص صالح چهار چیز است: دلش را صاف می کند، کردارش را اصلاح می گرداند، در آمدش را اصلاح می کند و همه کارهایش را اصلاح می گرداند.

آنچه دل را نیرو می بخشد.

- امام علی (ع): ریشه نیرومندی دل، توکل به خداست. - دل خویش را با موعظه، زنده گردان و بازهد و نیروی یقین، بمیرانش. - امام صادق (ع): همانا نیروی مؤمن، در دل اوست مگر نه این است که می بینید، بدنی ضعیف و پیکری نحیف دارد و با این حال شب را به عبادت می گذراند و روز، روزی می گیرد.

مانع شدن میان آدمی و دل او.

قرآن. ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خوانند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دل او حایل می گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد)). - امام صادق (ع)، درباره

آیه ((همانا خداوند میان آدمی و دل او حایل می گردد)) فرمود: آن چنین است که انسان با گوش و چشم و زبان و دستش هوس چیزی می کند، اما وقتی آن چیز به طرف او می آید دلش آن را انکار و پس می زند و می فهمد که آن چیز حق نیست در خبر هشام از آن حضرت آمده است: خداوند میان او و این که باطل را حق بدانند، حایل می شود. - نیز درباره همین آیه، فرمود: آن بدین صورت است که انسان با گوش و چشم و زبان و دست خود هوس چیزی کند، اما علی رغم میل خود، به سمت چیزی از آنهایی رود و اگر آن چیز به او دست دهد دلش آن را انکار می کند و از پذیرفتنش سر باز می زند و می فهمد که آن چیز حق نیست. - امام باقر(ع)، نیز درباره همین آیه، می فرماید: آدمی چیزی را با دل و چشم و گوش خود هوس می کند و جانش به چیزی جز آن اشتیاق ندارد، اما میان او و اشتیاق دلش به آن چیز حایل به وجود می آید.

دل (متفرقه).

- امام علی (ع): همانا برای دلها، گواهی است که نفس را از راه اهل تفریط دور می گردانند. - گفتار مرد، از قوت دل او خبر می دهد. - پیامبر خدا(ص): دلها بر دوست داشتن کسی که به آنها نیکی کند و نفرت از کسی که به آنها بدی کند، سرشته شده اند. - امام علی (ع): دل، گروگان دلیل و برهان است. - امام باقر(ع): با کم کردن خطا، به آسایش دل دست یاب. - امام صادق (ع): عاقبت اندیشی، دلها را بارور می سازد. - از جای کردن کوهها، آسانتر است تا از جا بر کردن دلها. - دل خود را (مانند) خویشاوندی که شریکش می شوی، قرار ده. - امام عسکری (ع): کسی که بردباری جرعه های گلوگیر خشم را به او ننوشاند، طعم آسایش دل را نچشد. - امام صادق (ع): هر چیزی، قلبی دارد و قلب قرآن، سوره یس است. - امام علی (ع): همانا دلها را خطورات بدو ناپسندی است، که خردها از آنها بازمی دارند. - مسیح (ع): دلهای خود را، خانه تقوا کنید و دلهایتان را، ماوای شهوات نسازید.

تقلید.

تقلید نکو دیده.

قرآن. ((و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ما را بس است آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند؟. ((و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو، همدارنده ای نفرستادیم، مگر آن که خوشگذرانان آنها گفتند: ما پدران خود را بر آیینی (و راهی) یافته ایم و ما از پی ایشان راهسپاریم)). - پیامبر خدا(ص): مقلد و بی اراده نباشید که بگویید: اگر مردم خوبی کردند ما خوبی می کنیم و اگر ظلم کردند ما هم ظلم می کنیم بلکه از خودتان اراده داشته باشید، اگر مردم خوبی کردند، شما خوبی کنید و اگر بدی کردند، شما ظلم نکنید. - امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود فرمود: هرگز همرنگ جماعت نباش که بگویی: من تابع مردم هستم و من هم مثل بقیه مردم. - جزری در نهاییه می گوید: ((در حدیث آمده است: یا دانشمند باش یا دانش آموز و امعه مباش)) امعه - به کسر همزه و تشدید میم - کسی را گویند که از خود رای و اراده ای ندارد و از نظر این و آن پیروی می کند هادر این کلمه برای مبالغه است (نه تانیث) و به همین جهت امع نیز گفته می شود و چنین نیست که برای زن امعه بگویند (بلکه امع هم گفته می شود زیرا های آن برای مبالغه است نه تانیث) بعضی گفته اند: امعه کسی است که به همه می گوید: من با تو هستم از این معناست حدیث ابن مسعود رضی الله عنه: ((هرگز کسی از شما امعه نباشد گفته شد: امعه چیست؟ فرمود: کسی که می گوید: من با مردم (و تابع جماعت) هستم)). - در اشعار منسوب به امام علی (ع) آمده است. هر گاه امور مشکل و مبهم به من رو کنند. با فکر و اندیشه حقیقت آنها را کشف می کنم. من مقلد مردمان نیستم، ک. از این و آن بیرسم: چه خبر. بلکه دو عضو کوچک ((۱۶))

را تمرین می ده . و با نگاه به گذشته , آینده را روشن می کنم . - امام صادق (ع) به ابو حمزه ثمالی فرمود: بپرهیز از ریاستمداری و بپرهیز از این که دنبال رجال (و شخصیتها) راه افتری عرض کردم : فدایت شوم , ریاستمداری رامی دانم (به چه معناست) , اما این که دنبال رجال راه افتم , من دو سوم آنچه (از حدیث و اخبار شما و دانشی که) دارم از همین راه افتادن دنبال رجال به دست آورده ام ؟ حضرت فرمود: متوجه نشدی , (بلکه مقصود این است که) بپرهیز از این که مردی (و شخصیتی) را بدون دلیل علم (و بت) کنی و هر چه گفت تصدیقش نمایی . - به سفیان بن خالد فرمود: ای سفیان ! زنهار از ریاستمداری , زیرا هیچ کس در پی ریاست نرفت , مگر این که هلاک شد عرض کردم : فدایت شوم : پس همه ما به هلاکت درافتاده ایم , زیرا هیچ یک از ما نیست , جز این که دوست دارد اسمش برده شود و مردم به سراغ او بیایند و از وی علم و دانش بیاموزند! حضرت فرمود: متوجه نشدی , مقصود این است که مردی را بدون دلیل علم (و بت) کنی و هر چه گفت باور نمایی و مردم را به گفته های او دعوت کنی . - پیامبر خدا(ص) , درباره آیه ((اتخذوا احبارهم و رهبانهم)) , فرمود: نه این که آنها را عبادت می کردند, بلکه هر گاه ملایان و راهبان شان چیزی را برای آنان حلال می شمردند, آنها هم آن را حلال می دانستند و اگر چیزی را بر آنان حرام می کردند, مردم هم آن را حرام می شمردند. - امام صادق (ع) , درباره آیه ((ملایان و راهبان خود را به جای خدا خداوندان خویش قرار دادند)) , فرمود: به خدا قسم که برای آنها نماز نمی خواندند و روزه نمی گرفتند بلکه برای مردم حرامی را حلال و حلالی را حرام می کردند و مردم هم از ایشان پیروی می نمودند. - نیز درباره همین آیه , می فرماید: بدانید, به خدا سوگند که مردم را به عبادت خود فرامی خواندند اگر آنان را به عبادت خود دعوت می کردند, البته نمی پذیرفتند بلکه برای مردم حرامی را حلال و حلالی را حرام می کردند و بدین سان مردم ندانسته , ایشان را عبادت می کردند. - امام باقر(ع) , در نامه ای به سعد الخیر, نوشت : امثال احبار و رهبان را بشناس , همانان که حقایق کتاب (تورات و انجیل) را کتمان و تحریف کردند و این سوداگیشان سودی نبخشید و رهیافته نبودند. آری , امثال آنها را در میان این امت بشناس , همانان که الفاظ قرآن را مراعات می کنند و معانی و حقایق آن را تحریف می نمایند اینان با بزرگان و سران (اکثریت) دمخورند و هر گاه جلوداران هوا و هوس پراکنده و گوناگون شوند (و هر کس برای خود دم از استقلال بزند) این احبار (و رهبان نماهای امت اسلامی) با آن کس همراهی می کند که از دنیای بیشتری برخوردار باشد و این است بهره این عده از علم و دانش . اینان امثال احبار و رهبان هستند, جلوداران هوا و هوس اند و مهتران هلاکت و نابودی . - امام علی (ع) : هر کس ضلالتی را به خیال این که هدایت است دنبال کند و یا حقی را به گمان این که ضلالت است فرو گذارد و با این کار به هلاکت در افتد, هیچ کس معذورش نمی دارد.

کسی که تقلید از او رواست .

- امام عسکری (ع) , درباره آیه ((پس وای بر کسانی که از پیش خود کتاب می نویسند و آن گاه می گویند: این از جانب خداست)) , فرمود: مردی به حضرت صادق (ع) عرض کرد: اگر قوم یهود برای شناخت تورات راهی جز این نداشتند که آن را از دانشمندان و ملایان خود بشنوند و فرا گیرند, چرا خداوند آنان را به سبب تقلید از علمایشان و پذیرفتن سخنان آنان نکوهش کرده است ؟ جز این است که عوام یهود نیز مانند عوام ما هستند که از علمایشان تقلید می کنند؟ حضرت (صادق (ع)) فرمود: میان عوام و علمای ما با عوام و علمای یهود از جهتی فرق است و از جهتی نقطه اشتراک نقطه اشتراک آنها در این است که خداوند همچنان که عوام یهود را نکوهش کرده , عوام ما را نیز به سبب تقلید از علمایشان نکوهیده است و اما از این جهت که با هم فرق دارند, نه . آن مرد عرض کرد: یابن رسول الله , برایم توضیح دهید: حضرت فرمود: عوام یهودی دانستند که علمایشان آشکارا دروغ می گویند, حرام و رشوه می خورند, احکام واجب (الهی) را با میانجیگریها و ملاحظه کاریها و رشوه گیریها تغییر می دهند می دانستند آنها مبتلا به جانبداریهای شدید هستند که بر اثر آن دین و آیین و عقاید خود را کنار می گذارند و

حقوق کسی را که بر ضد او تعصب دارند پایمال می کنند و اموال دیگران را به ناحق به کسی می دهند که جانبدار او هستند و به خاطر آنان دست به ظلم و حق کشی می آیند می دانستند که مرتکب امور حرام می شوند و با این شناخت قلبی خود، الزاما باور داشتند که هر کس کارهای ملا-یان یهود را انجام دهد فاسق است و نمی تواند سخنگوی خدا و واسطه میان او و مردم باشد بنابراین، چون از کسانی که چنین شناختی از آنها داشتند می دانستند که نباید خبر آنها را پذیرفت و نقلی که می کنند باور کرد، پیروی می کردند، خداوند آنان را مورد نکوهش قرار داد. عوام امت ما نیز چنین اند آنان هم اگر بدانند که فقهایشان آشکارا فسق و گناه می کنند و به تعصبات و جانبداریهای شدید مبتلایند و شیفته حطام دنیا و حرامهای آن هستند اگر از چنین فقهای تقلید کنند، مانند همان یهودیانی هستند که خداوند آنان را، به سبب تقلید و پیروی از فقهای فاسق و بدکارشان، نکوهش کرده است. اما هر فقیهی که خویشتندار و نگهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگیها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آنها. - امام سجاده(ع): اگر دیدید کسی ظاهرالصلاح است و در گفتارش دم از پارسایی می زند و در حرکات و رفتارهایش اظهار فروتنی می کند، بپایید که فریبتان ندهد، زیرا، چه بسیارند کسانی که به سبب ضعف و سستی در اندیشه و بزدلی، دستشان از دنیا و ارتکاب حرامهای آن کوتاه است اینان دین را دام دنیا کرده اند. و اگر دیدید از خوردن مال حرام خودداری می کند، بپایید که شما را نفریبد، چرا که امیال و خواهشهای مردم گوناگون است. اما مردم، به تمام معنا مردم، نیکو مردم، آن مردی است که هوای نفس خود را پیرو فرمان خداوند گرداند و تواناییهایش را در راه رضای خدا به کار گیرد ضعف و خواری همراه با حق را، از عزت و قدرت توأم با باطل به عزت و قدرت ابدی نزدیکتر ببیند و بداند که رنج و سختیهای اندکی را که در دنیا تحمل می کند، او را به نعمت پاینده می کشاند این است آن مردم، نیکو مردم پس به دامن او چنگ زیند و راه و روش او را سر مشق خود کنید و در درگاه پروردگارتان به او توسل جوید، زیرا که هیچ دعایی از او رد نمی شود و هیچ خواهش او بی پاسخ نمی ماند. بحثی علمی و اخلاق. از میان امتهای پیشین که سرگذشتشان در قرآن آمده، داستان بنی اسرائیل بیش از همه باز گو شده و از میان پیامبران گذشته نیز بیش از همه از موسی بن عمران (ع) یاد شده است آن طور که گفته می شود در یکصد و سی و شش جای قرآن، از او نام برده شده، یعنی دوبرابر نام ابراهیم (ع)، زیرا از حضرت ابراهیم که پس از موسی در مقایسه با دیگر پیامبران بیشترین یاد از او شده، در شصت و نه جا نام برده شده است دلیل این امر هم ظاهرا این است که اسلام همان دین حنیف یکتا پرستانه ای است که اساس آن را حضرت ابراهیم (ع) گذاشت و خداوند سبحان آن را برای پیامبر خود، حضرت محمد(ص)، به تمام و کمال رساند خدای متعال می فرماید: ((آیین پدرتان ابراهیم، اوبود که قبلا شما را مسلمان نامید)) از طرف دیگر بنی اسرائیل از همه امتهای ملتعالجوجتر و ستیزه خوتر و در برابر حق سرکش تر بوده اند، همچنان که کفار عرب که پیامبر خدا(ص) مبتلا به آنان بود، نیز چنین اوصافی داشتند و کار به آن جا رسید که این آیه درباره ایشان نازل شد: ((کسانی که کافر شدند، چه بیمشان دهی و چه بیمشان ندهی، برایشان یکسان است، نخواهند گروید)). تمام اوصاف رذیله ای که قرآن برای بنی اسرائیل ذکر کرده، مانند سنگدلی و خشونت، در کفار عرب نیز وجود داشت به هر حال چنانچه در داستانهای بنی اسرائیل که در قرآن آمده است دقت و ورزیم و در اسرار اخلاقی آنها درنگ کنیم، متوجه می شویم که آنها مردمی بوده اند غرق در مادیات و فرو رفته در لذایذ و خوشیهای حسی این زندگی ظاهری این قوم به چیزی فراتر از حس ایمان نمی آورد و جز در برابر لذتها و کمالات مادی سر تسلیم فرود نمی آورد و امروزه هم همین حالت را دارند همین خصلت است که عقل و اراده آنان را تحت انقیاد حس و ماده در آورده و تنها چیزی را می فهمند که حس و ماده اجازه دهند و تنها چیزی را می خواهند که این دو تجویز کنند سر سپردگی در برابر حس موجب می شود که بنی اسرائیل هیچ سخنی را، گر چه حق باشد، تا زمانی که حس بر آن دلالت نکند، نپذیرند تسلیم در برابر ماده، ایجاب می کند که هر چه را بزرگان ماده پرست و دنیا خواه آنها می خواهند و می پسندند گر چه حق نباشد، بپذیرند این امر، موجب شده است

که این ملت به تناقض در گفتار و کردار مبتلا شوند از یک طرف هر گونه پیروی و تبعیتی را چنانچه در محدوده حسی آنها ننگند به نام این که تقلید است، گرچه این تقلید و پیروی درست هم باشد، نکوهش می کنند و از طرف دیگر هر گونه تبعیتی را که با هوسهای مادی آنها سازگار باشد، هر چند تبعیتی ناروا باشد، به نام این که بهره برداری از زندگی است می ستایند البته توقف طولانی آنها در مصر که از سوی مصریان به خواری و بندگی کشیده شده بودند و انواع شکنجه ها را به آنان می چشانند، پسرانشان را سر می بریدند و زنانشان را برای خدمت زنده نگه می داشتند و این آزمایش بزرگی از سوی پروردگارشان بود، به این موضوع کمک کرده و دامن زده است. باری، به این دلایل بود که بنی اسرائیل در برابر دستورات پیامبران و علمای خداپرست خود که به خیر و صلاح زندگی و آخرتشان بود، به سختی سر تسلیم فرودمی آوردند (در این باره موضعگیریهای آنان در قبال موسی و جز او را به خاطر بیاورید) و در مقابل، دعوت افراد مغرض و سرکش را خیلی زود می پذیرفتند. امروزه نیز حق و حقیقت، بر اثر تمدن مادی که جهان غرب به ارمغان آورده، به چنین بلایی گرفتار شده است، زیرا شالوده این تمدن بر حس و ماده گذاشته شده است لذا نه درباره آنچه از دسترس ماده به دور است، دلیلی می پذیرد و نه در موضوعاتی که متضمن لذت مادی حسی است، دلیلی مطالبه می کند این موضوع بر احکام غرایز انسانی خط بطلان کشیده و موجب شده است که معارف والا و اخلاق فاضله از میان مارخت بریندد و انسانیت را به نابودی تهدید کند و جامعه انسانی را به بدترین فساد و تباهی مبتلا سازد و دیری نخواهد پایید که پیامدهای ناگوار آن، همه جا را فرا گیرد. بحثها و پژوهشهای کامل اخلاقی، درست نتیجه مقابل این حالت را می دهد، زیرا نه هر دلیلی مطلوب و پسندیده است و نه هر تقلیدی بد و ناپسند توضیح این که، نوع انسانی، از این جهت که انسان است، با افعال ارادی مبتنی بر اندیشه به سوی کمالات زندگی خود حرکت می کند اراده انسان تحقق نمی یابد، مگر این که از فکر و اندیشه برخیزد بنابراین، اندیشه تنها شالوده ای است که کمال وجودی ضروری بر آن استوار است لذا انسان باید از یک رشته تصدیقات و باورهای عملی و نظری که کمال وجودی او با واسطه یا بی واسطه با آنها پیوند دارد، برخوردار باشد این تصدیقات همان قضایایی هستند که ما کارهای فردی یا اجتماعی خود را با آنها توجیه و تحلیل می کنیم، یا آنها را در ذهن خود می آوریم و سپس با اعمال خود آنها را تحقق خارجی می بخشیم این از یک سو. از سوی دیگر، غریزه انسان ایجاب می کند که درباره علل حوادثی که مشاهده می کند یا مطالبی که به ذهن او هجوم می آورد تحقیق و جستجو کند لذا تا علت کاری را که می خواهد به واسطه آن ذهنیات خود را تحقق خارجی بخشد پیدا نکند، آن را انجام نمی دهد و هیچ قضیه نظری را نیز تصدیق نمی کند، مگر زمانی که به نحوی برای آن علتی بیابد این حالت انسان است و هرگز از این قاعده تخطی نمی کند و اگر هم با مواردی رو به رو شویم که خلاف این اصل را نشان می دهد، با تامل و درنگ، شبهه بر طرف می شود جستجوی علت و اطمینان و آرامش یافتن به آن، امری فطری است و فطرت همه انسانها یکسان است و تحقق عمل فطری قطعی است و از همه به یکسان سر می زند. همین غریزه، انسان را به کارهای فکری و عملی و او می دارد که فراتر از طاقت و توان اوست، زیرا نیازهای طبیعی بشر گسترده است، به طوری که یک انسان بتهیایی نمی تواند با تکیه به خود و نیروی طبیعی فردی خویش، این کارها را انجام دهد لذا همین فطرت، بشر را به سوی زندگی اجتماعی، یعنی همان مدنیت و تمدن، پیش برده و تامین نیازهای زندگی را میان افراد جامعه توزیع و تقسیم کرده است و به هر گروهی وظیفه ای محول ساخته است، مانند اعضای مختلف بدن موجود زنده که هر یک جداگانه وظیفه ای انجام می دهند اما فایده و نتیجه آن مجموعاً به آن موجود بر می گردد نیازهای انسانی پیوسته زیاده تر و گسترده می شود و علوم و صنایع، شعب گوناگونی پیدا می کند و در هر شاخه و رشته آن، دانشمندان و صنعتگران متخصص تربیت می شوند در روزگاران گذشته، بسیاری از علوم و صنایع، یک علم یا یک صنعت بود و یک نفر عهده دار آن می شد، اما امروزه می بینیم که هر بابی از آنها برای خودش یک یا چند علم و صنعت مستقل است مثلاً دانش پزشکی در گذشته یک فن از فروع علوم طبیعی بود اما امروز به چندین شاخه ورشته تقسیم می شود و یک نفر در بیش

از یک رشته نمی تواند تخصص پیدا کند. این موضوع، طبق یک الهام فطری، انسان را وادار می کند که در همان زمینه تخصصی خود به بحث و تحقیق در علت مسائل پردازد و در رشته های دیگر، از کسی که به تجربه و مهارت او اعتماد دارد پیروی کند. بنابراین، بنای عقلای جامعه بر این است که در هر موضوعی، به افراد مطلع آن موضوع مراجعه کند حقیقت این پیروی و تقلید مصطلح، تکیه کردن به دلیل اجمالی است در جایی که انسان نمی تواند به دلایل تفصیلی موضوعی برسد، کما این که فطرت انسان ایجاب می کند تا در جایی که می تواند علت و دلیل تفصیلی امری را به دست آورد، مستقلاً در پی تحصیل و به دست آوردن آن دلیل برود ملاک کلی این امر آن است که انسان به چیزی جز علم تکیه نمی کند بنابراین، از نظر فطرت، انسان یا باید اجتهاد کند، یعنی چنانچه توانایی دارد مستقلاً در پی علت و تحصیل آن برود، یا باید تقلید و پیروی کند، یعنی چنانچه خودش توانایی جستجوی علت را ندارد، پیروی کند و به دانای آن فن مراجعه نماید از آن جا که محال است فردی از افراد انسانی بتواند مستقلاً در تمام شؤون اصلی که زندگی متکی به آنهاست، تبحر و تخصص پیدا کند، لذا هیچ فردی پیدا نمی شود که به نحوی مقلد و پیرو نباشد و اگر کسی خلاف این را ادعا کند یا تصور کند که در زندگی خود از هیچ کس تقلید نمی کند، خودش را حقیر و بی ارزش کرده است. آری، هم تقلید کردن در جایی که انسان می تواند علت و سبب چیزی را پیدا کند و هم اجتهاد در جایی که انسان از عهده اش بر نمی آید و توانایی رسیدن به علت و سبب چیزی را ندارد، هر دو از عوامل مهلک جامعه و نابود کننده تمدن انسانی است پیروی محض فقط در مورد خداوند سبحان صحیح است، زیرا او سببی است که همه اسباب و علل به او منتهی می شود.

قلم .

قلم .

قرآن . ((نون، سوگند به قلم و آنچه می نگارند)). ((همان خدایی که به وسیله قلم، آموزش داد)). - امام علی (ع): خردهای دانشمندان، در نوک خامه های ایشان است . - فرستاده تو، سنجه هوشمندی توست و خامه ات، گویاترین سخنگوی توست . - پیامبر خدا(ص): روز قیامت، صاحب قلم (نویسنده) را در تابوتی از آتش که بر آن قفلهایی آتشین زده شده است، می آورند پس می نگرند که خامه اش را در چه راهی به کار برده است، اگر در راه طاعت و خشنودی خدا به کار انداخته باشد، تابوتش گشوده می شود و اگر در راه معصیت خدا به کار گرفته باشد، تابوت هفتاد خریف ((۱۷)) سقوط می کند .

قمار .

قمار .

قرآن . ((درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و (لی) گناهشان از سودشان بزرگتر است)). ((بر شما حرام شده است: مردار و خون و نیز قسمت کردن شما (چیزی را) به وسیله تیرهای قرعه)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند (و) از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست بر می دارید؟ . - امام رضا(ع): میسر، همان قمار است . - امام رضا(ع): شطرنج و نرد و سه پر (سه در) ((۱۸)) و هر چیز دیگری که با آنها برد و باخت شود، میسر است . - امام باقر(ع)، در پاسخ به سؤال از شطرنج بازی، فرمود: مؤمن به بازی کردن، نمی رسد. - امام صادق(ع)، در پاسخ به سؤال بکیراز شطرنج بازی، فرمود: مؤمن، چندان سرگرم است که به بازی نمی

رسد. - امام علی (ع): هر چیزی که از یاد خدا غافل گرداند، آن چیز در شمار میسر است. - امام صادق (ع)، درباره آیه ((و اموالتان را میان خود به ناروا مخورید))، فرمود: قریش بر سر زن و مال خود با یکدیگر قمار می زدند و خداوند عزوجل آنها را از این کار نهی فرمود. - سکونی: امام صادق (ع) از خوردن گردویی که کودکان از برد و باخت به دست آورده باشند، نهی می کرد و می فرمود: آن حرام است. - امام باقر (ع): امام سجاد (ع) از خوردن گردویی که کودکان با برد و باخت به دست آورند، نهی می کرد و فرمود: آن حرام است. - امام رضا (ع): هنگامی که سر حسین بن علی (ع) را به شام بردند، یزید که خدایش لعنت کند، دستور داد آن را در مجلسش گذاشتند و سفره انداختند آن ملعون با اطرافیان خود شروع به خوردن غذا و نوشیدن شراب کردند و خوردن که تمام شد، دستور داد سر را میان تشتی زیر تختش گذاشتند و روی تخت تخته شطرنج را پهن کرد و یزید ملعون به شطرنج بازی نشست و مرتب نام حسین و پدر و جد او، صلوات الله علیهم، را می برد و با تمسخر از آنان یاد می کرد و هر گاه از رقیب خود می برد، شراب بر می داشت و سه بار می نوشید و آن گاه باقیمانده آن را کنار تشت روی زمین می ریخت پس، هر کس که شیعه ماست، باید از شراب خواری و شطرنج بازی دوری کند. - هنگامی که آیه ((انما الخمر و المیسرانزل شد))، از رسول خدا (ص) درباره میسر پرسیدند، حضرت فرمود: هر چیزی، حتی تاسهای تخته نرد و گردو، که با آن برد و باخت شود عرض شد: ((انصاب)) چیست؟ فرمود: آنچه برای خدایانشان، ذبح می کردند عرض شد: ((ازلام)) چیست؟ فرمود: تیرهایی که به وسیله آنها، قرعه می انداختند. - پیامبر خدا (ص): خداوند شراب و قمار و کوبه ((۱۹)) را بر من حرام کرد.

نومیدی .

نومیدی از رحمت خدا.

نومید. قرآن . ((ای پسران من، بروید از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید م باشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود)). ((گفت: چه کسی، جز گمراهان، از رحمت پروردگارش نومید می شود؟)). ((انسان از دعای خیر خسته نمی شود و چون آسیبی به او رسد، مایوس (و نومید می شود)). - امام علی (ع): در شگفتم از کسی که استغفار را با خود دارد و با این وصف، نومید می شود. - تا زمانی که در توبه باز است، از گناه خود نومید مشو. - پیامبر خدا (ص): گنهکار امیدوار به رحمت خدای متعال نزدیکتر به رحمت است، تا عابد نومید گشته. - امام علی (ع): نومیدی، باعث تفریط و تقصیر کاری می شود. - در مناجات شعبانیه: - الهی! نومیدی و یاس را بر گمان نیکم (به تو) چیره نمی گردانم و امیدم را از بزرگواری و بخشش زیبای تو، نمی برم. - خدای متعال فرمود: فرمانبرداران از من، در میهمانی من هستند و سپاسگزاران از من، در فزاینده‌گی من و یاد کنندگان من، در نعمت من و نافرمانان خود را از رحمت من، نومید نمی گردانم اگر توبه کردند، من دوست آنها هستم و اگر (مرا) بخوانند، جوابشان دهم. - امام صادق (ع)، به نقل از حکیمی، می فرماید: نومیدی از رحمت خدا، سردتر از زمهریر است. - امام علی (ع)، در بخشی از خطبه خود در دعای باران، می فرماید: بار خدایا! کوههای ما (از خشکی) شکاف برداشته است در این هنگام که مردمان از همه جا نومیدند و ابرها نمی بارند، تو را می خوانیم، زیرا تویی که ((باران را پس از نومیدی خلق، فرومی فرستی و رحمت خویش را می گسترانی و تو حاکمی ستوده ای)). - نیز به همین مناسبت، : بار خدایا! ما را از بارانت سیراب گردان و از نومیدان، قرارمان مده. - در بخشی از سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می فرماید: بدان که آن کسی که خزانه‌های آسمانها و زمین در دست اوست به تو اجازه دعا کردن داده است و اجابت نمودن آن را ضمانت کرده است پس، مبادا تاخیر در اجابت او تو را نومید گرداند، زیرا که دهش به اندازه نیت بستگی دارد. - سپاس و ستایش خدای را در حالی که نه از رحمت او نومیدم و نه از نعمت او بی بهره و نه از آمرزش او مایوس.

نهی از نومید کردن از رحمت خدا.

- پیامبر خدا(ص): خدای تبارک و تعالی فرمود: ای فرزند آدم! مردم را از رحمت خدای متعال نومید مگردان، در حالی که آن را برای خودت امید داری. - روز قیامت خداوند، نومید کنندگان (از رحمت حق) را در حالی بر می انگیزد که سیاهی چهره شان بر سفیدی آن غالب است و گفته می شود: اینان نومید کنندگان از رحمت خدا هستند. - امام علی (ع): فقیه به تمام معنا، کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نگرداند و از فضل و بخشایش خدا، مایوسشان نسازد و از مکر و عذاب خدا هم، آسوده خاطرشان نکند. - در بخشی از سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می فرماید: ای فرزندم! هیچ گنهکاری را نومید مکن، زیرا ای بسا کسی که عمری گناه می کند، اما فرجامش به نیکی ختم می شود و ای بسا کسی که عمری عمل می کند، لیکن در پایان عمرش گرفتار فساد می شود و رهسپار دوزخ می گردد، پناه به خدا از آتش دوزخ.

کسی که از رحمت خدا محروم است.

قرآن. ((و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آنان از رحمت من (محروم و) نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود)). - امام علی (ع): کسی که آگاهانه گناه کند، مستحق بخشش نیست و کسی که ناآگاهانه گناه کند، از گناه میراست.

قناعت.

قناعت.

قرآن. ((هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات (حقیقی) می بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد)). - در مجمع البیان آمده است: درباره ((فلنحینه حیاة طیبة))، چند قول گفته شده است: یکی قول ابن عباس و سعید بن جبیر و عطا که گفته اند: منظور از زندگی پاکیزه روزی حلال است دوم، قول حسن و وهب که گفته اند: به معنای قانع و راضی بودن به قسمت خداست این قول از پیامبر(ص) روایت شده است. - امام علی (ع)، در پاسخ به پرسش از آیه ((فلنحینه حیاة طیبة))، فرمود: مقصود، قناعت است. - خوشا به حال کسی که به یاد قیامت باشد و برای روز حساب کار کند و به کفاف زندگی قانع باشد و از خدا خرسند. - درباره حساب بن ارت، فرمود: خداوند حساب بن ارت را بیامرزد، که با رغبت مسلمان شد و با طیب خاطر هجرت کرد و به کفاف زندگی قانع و از خدا خرسند بود و مجاهد زیست. - چونان کسی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است در دنیا چون پارسایان سخن می گوید، اما به مانند دنیا خواهان عمل می کند اگر از دنیا چیزی به او داده شود، سیر نمی گردد و اگر داده نشود، خرسند و قانع نیست. - به خدا سوگند - سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم - نفس خود را چنان ریاضت و پرورش دهم که به گرده نانی، اگر بتواند به دست آورد، شاد گردد و به نانخورش نمک بسازد. - در وصف پیامبران، می فرماید: اما خداوند سبحان فرستادگان خود را دارای اراده هایی نیرومند قرار داد و از نظر ظاهر ضعیف و تهیدست، اما توام با قناعتی که دلهای چشمها را پراز بی نیازی می کرد، هر چند فقر و ناداری آنها، چشمها و گوشها را از ناراحتی لبریز می ساخت. - قناعت را به نفس خود، تلقین کن. - نیکو بهره ای است قناعت. - امام حسن (ع): بدان، که مردانگی قناعت و خرسندی، بیشتر از مردانگی داد و دهش است. - امام علی (ع): از آزمندی خود با قناعت، انتقام بگیر، همچنان که از دشمنان با تقاص، انتقام می گیری. - شاکرترین مردم، قانع ترین آنهاست و ناسپاس ترین آنان از نعمتها، آزمندترین آنها. - آدمی را ملک قناعت و نعمت خوی نیک، بس است. - چه زیباست برای انسان، که به اندک بسازد و فراوان ببخشد. - هر که نفسش قانع باشد، او را در پاکی و خویشترنداری یاری رساند. - از بلند همتی است،

پایبندی به قناعت . - از عزت نفس است , پایبندی به قناعت . - قناعت , شمشیری است که کند نمی شود . - پیامبر خدا(ص): بهترینان امت من , اشخاص قانعند و بدترینان آنها , طمعکاران . - بهترین مؤمنان , شخص قانع است و بدترین آنها , شخص طمعکار . - امام باقر(ع): علی (ع) مقداری خرمای دقل ((۲۰)) تناول کرد و سپس روی آن آب نوشید و بعد دستی بر شکم خود زد و فرمود: هر که آتش وارد آن کند, خدا او را دور گرداند آن گاه به این بیت تمثل جست . تو هر گاه خواهش شکم و شرمگاہت را برآوری . منتهای نکوهش و رسوایی به بار آورند .

توانگری در قناعت است .

- پیامبر خدا(ص): قناعت , ثروتی است تمام نشدنی . - امام علی (ع): قناعت , توانگری آرد . - توانگری را جستم و آن را جز در قناعت , نیافتم قانع باشید تا توانگر شوید . - قناعت , توانگری است و میانه روی , کفاف . - شخص قانع , توانگر و بی نیاز است , اگر چه گرسنه و برهنه باشد . - قناعت , سر توانگری است . - هیچ گنجی , سرشارتر از قناعت نیست . - امام باقر یا صادق (ع): کسی که به آنچه خدا روزیش کرده قانع باشد, او از توانگرترین مردمان است . - خدای متعال به داود(ع) وحی کرد: من توانگری را در قناعت نهاده ام , اما مردم آن را در فراوانی مال می جویند از این رونمی یابندش .

آنچه باعث قناعت می شود .

- امام باقر(ع): با دوری کردن از آزمندی , در آستان قناعت بار افکن و با برگزیدن قناعت , کوه آزمندی را پس بزن . - امام صادق (ع): به ناتوانتر از خودت , بنگر و به توانگر از خویش , منگر, زیرا که این کار, تو را به آنچه قسمت تو شده است قانع تر می سازد . - امام علی (ع): قناعت , به اندازه خویشتنداری و عزت نفس بستگی دارد . - تا آزمندی گم نشود, قناعت هرگز پیدانمی شود . - کسی که عاقل باشد, قانع است . - برای کسی که خود را بشناسد, شایسته است که به قناعت و عزت نفس چنگ درزند .

میوه قناعت .

- امام علی (ع): میوه قناعت , میانه روی در کسب و کار است و خویشتنداری , از دست دراز کردن سوی مردم . - میوه قناعت , عزت است . - بهترین کمک برای خودسازی , قناعت است . - کسی که به اندک قانع نیست , چگونه می تواند خودسازی کند . - امام حسین (ع): قناعت , مایه آسایش تن است . - امام علی (ع): کسی که قانع باشد, اندوهگین نشود . - امام رضا(ع), در پاسخ به این سؤال که قناعت چیست , فرمود: قناعت , باعث خویشتنداری و ارجمندی و آسوده شدن از زحمت فرونخواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است راه قناعت را جز دو کس , نپیماید: یا عبادت پیشه ای که خواهان مزد آخرت است , یا بزرگواری که از مردمان فرومایه دوری می کند . - امام علی (ع): با قناعت است , که عزت به دست می آید . - امام علی (ع) شنید که شریح در روزگار عهده داری مسند قضاوت از سوی آن حضرت , خانه ای خریده است پس نامه ای به او نوشت و در آن چنین فرمود: این خانه را این فریب خورده آرزو از این کسی که اجل او را از این خانه بیرون می برد, خریداری کرد به بهای خارج شدن از عزت قناعت و وارد شدن به ذلت خواهش و پستی . - پیامبر خدا(ص): به آنچه داده شده ای قانع باش , تا حسابت سبک شود . - امام صادق (ع): کسی که به معاش (وروزی) اندک خدا خرسند باشد, خداوند به عمل اندک او خرسند شود . - امام علی (ع): برای سالم ماندن دینتان , به اندکی از دنیای خود قانع باشید, زیرا که مؤمن را اندک کفاف دنیا, قانع می سازد . - در بخشی از سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسین (ع), می فرماید: هیچ ثروتی فقرزادتر از خرسندی به قوت , نیست و هر که به کفاف زندگی بسنده کند, بزودی به آسایش دست یابد و زندگی آسوده و مرفهی به دست آورد . - کسی که نفسش قانع باشد, در عین تنگدستی

با عزت باشد. - خوشترین زندگی را کسی دارد، که خداوند سبحان قناعت ارزانش دارد و همسری پاک و شایسته نصیبتش گرداند. - قناعت، گواراترین زندگی است.

کسی که به اندک قانع نباشد.

- امام علی (ع): کسی که اندک قانع نشود، مال بسیار سودش ندهد. - کسی که به اندک دنیا قانع نباشد، ثروت بسیار آن، هر چه هم گرد آورد، او را بی نیاز نسازد. - ای فرزند آدم! اگر از دنیا به قدری که تو را کفایت کند خواهی، بدان که کمترین چیز دنیا کفایت می کند و اگر از دنیا به اندازه ای که تو را کفایت کند خواهی، بدان که همه دنیا هم بسنده ات نخواهد کرد. - مردی به امام صادق (ع) شکوه کرد که طلب روزی می کند و به دست می آورد، اما قانع نمی شود و نفسش بیشتر از آن از اومی طلبد و عرض کرد: مرا چیزی بیاموزید، که مشکلم را حل کند حضرت فرمود: اگر آن اندازه که کفایت می کند تو را بی نیاز سازد، کمترین چیز دنیا بی نیازت می سازد و اگر آنچه تو را بس می کند بی نیازت نسازد، همه دنیا هم تو را بی نیاز نمی گرداند. - امام صادق (ع): به آنچه خداوند قسمت تو کرده قانع باش و به آنچه دیگران دارند چشم مدوز و آنچه را که بدان نمی رسی، آرزو مکن، زیرا کسی که قانع باشد، سیرمی شود و کسی که قانع نباشد، سیر نمی شود و به فکر بهره آخرت باش. - از جمله وحیهای آسمانی این بود: اگر برای آدمیزاد دو رودخانه طلا و نقره جریان یابد باز خواهان سومی است. ای آدمیزاد! شکم تو، در حقیقت، دریایی و دره ای است که آنها را چیزی جز خاک پرنمی کند ((۲۱)).

ایستادگی.

ایستادگی.

قرآن. ((بنابراین به دعوت پرداز و همان گونه که دستور یافته ای، ایستادگی کن)). ((پس، همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید بیناست)). - حسن: چون آیه ((پس همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن)) نازل شد، فرمود: آماده شوید! آماده شوید!! از آن پس خنده در چهره او دیده نشد. - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ سفین بن عبدالله ثقفی که پرسید به چه چیزی باید چنگ در زد، فرمود: بگو ((پروردگار من خداست)) و آن گاه (بر این گفته)، ایستادگی کن. - امام علی (ع): عرض کردم: ای رسول خدا، مرا سفارشی فرما فرمود: بگو ((پروردگار من خداست)) و آن گاه (بر این گفته)، ایستادگی کن من گفتم: پروردگار من خداست و توفیق جز از خدا نخواهم، به او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم رسول خدا فرمود: علم گوارایت باد، ای ابا الحسن، که دانش را خوب نوشیدی و از آن نیکو سیراب گشتی. - امام صادق (ع): مؤمن در دین نیرومند است و در نیکوکاری پایدار. - امام علی (ع): بدانید، که خدای تبارک و تعالی از بندگان بی ثبات و دمدمی مزاج خود نفرت دارد پس از حق و دوستی با حق جویان دور نشوید، زیرا کسی که دیگران رابه جای ما بگیرد هلاک شود. - کار کنید، کار کنید، آن گاه به پایانشان رسانید و ایستادگی کنید بدانید که آنچه از پیش مقدر شده بود به وقوع پیوست و قضای محتوم الهی، اندک اندک پدیدار گشت و من از وعده خدا و حجت او سخن می گویم خدای متعال فرموده است: ((کسانی که گفتند پروردگار ما الله است و آن گاه ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند)) و شما هم گفتید: ((پروردگار ما الله است)) پس در (عمل به) کتاب او و راه آشکار فرمان او و راه درست عبادت او، ایستادگی ورزید و از آن بیرون نروید و در آن بدعت مگذارید و از آن تخلف نکنید. - بالاترین خوشبختی، استقامت دین (یا پایداری در دین) است. - چگونه مستقیم و درست باشد کسی که دین او مستقیم و درست نیست. - پیامبر خدا(ص): اگر

چندان نماز خوانید، که چون کمان خمیده شوید و چندان روزه گیرید، که چون زه کمان باریک گردید، اما دو را بیشتر از یک دوست داشته باشید، به درستی نرسیده اید.

میوه ایستادگی .

قرآن . ((و اگر مردم) در راه درست ایستادگی کنند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم)). ((محققا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد)). ((در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست و سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند (و می گویند): ((هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید)). - پیامبر خدا(ص): اگر ایستادگی کنید، رستگار می شوید. - امام علی (ع): هر که ایستادگی کند، ره به بهشت برد و هر که بلغزد، به دوزخ درافتد. - ایستادگی در راه راست و موجب به سلامت رستن است. - هر که به ایستادگی (در راه حق) چنگ در زند، سلامت به او چنگ آویزد. - سالم ماندن و توام با ایستادگی است. - کسی که خواهان به سلامت رستن است، ایستادگی را از کف نهد. - بر تو باد پایداری در راه راست، زیرا که این کار، به تو کرامت می بخشد و سرزنش را از تو باز می دارد. - هیچ طریقه ای، سالمتر از راستی نیست، هیچ راهی، ارجمندتر از راستی (و ایستادگی در راه حق) نیست. - هر که خواهان سالم ماندن (از مهلکه‌ها) است، خود را ملزم به پیمودن راه راست و ایستادگی در آن گرداند. - کسی که به ایستادگی در راه راست ادامه دهد، به سلامت رهد.

قیاس .

قیاس در دین .

- پیامبر خدا(ص): در دین قیاس به کار نبرید، زیرا دین قیاس ناپذیر است و نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود. - هر که حدیث مرا با نظر خودش قیاس کند، هر آینه مرا متهم کرده است. - بنی اسرائیل به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند و امت من یک فرقه بیشتر از آنها خواهد داشت، که در میان آنها هیچ فرقه ای برای امت من زیانبارتر از گروهی نیست که در دین با رای خود قیاس به کار می برند و در نتیجه حرام خدا را حلال می کنند و حلال خدا را حرام. - امام باقر(ع): ای ز راه! از کسانی که در دین قیاس به کار می برند، پرهیز، زیرا اینان دانستن آنچه را که بدان مکلفند، رها کرده اند و خود را درباره آنچه بدان مکلف نیستند، به رنج و زحمت می افکنند. - امام صادق(ع) به ابو حنیفه فرمود: از خدا بترس و دین را با رای خودت قیاس مکن، زیرا نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود آن گاه که خدای متعال به او دستور سجده (بر آدم) داد و او گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل. حضرت سپس پرسید: ادرار پلید است یا منی؟ ابو حنیفه گفت: ادرار حضرت فرمود: پس، بنا به روش قیاس تو، باید برای ادرار غسل کرد نه برای منی، در حالی که خدای متعال، غسل را برای منی واجب فرموده است، نه برای ادرار. - امام علی(ع): هر که خود را در معرض قیاس قرار دهد، همه عمرش را در شبهه و اشتباه به سر برد و هر که با رای، به دین خداتن دهد و دیانت پیشه کند، در تمام عمر غرق باطل و گمراهی باشد.

پارورقی ها

۱- ظاهراً مراد از عراق در این حدیث عراق عجم است. ۲- ابن ابی الحدید می گوید: یعنی مردم را از حق محروم کردند و در نتیجه، مردم با پول و رشوه حق را از آنان خریدند به عبارت دیگر، کارها را در جای خود قرار ندادند و مناصب دولتی

و حکومتی را به افرادی که استحقاق و شایستگی آن را دارند سپارند و کارهای دین و دنیای آنها براساس امیال و خواهشها و اغراض فاسد پیش می رفت لذا مردم میراث و حقوق را، مانند کالا، با پول خریداری می کردند سپس فرمود: ((آنان را به راه باطل سوق دادند و مردم هم پیروی کردند))، یعنی آنان را در مسیر باطل انداختند و نسلهای بعد هم که روی کار می آمدند، چون براساس همان شیوه باطل نشو و نما یافته بودند، تصور می کردند که روشی حق و درست است و لذا از پدران و گذشتگان خود پیروی می کردند و همان شیوه آنان را می پیمودند. ۳- بیت زیر از گلشن راز اشاره به همین معنا از حدیث دارد. سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد والله اعلم. ۴- سبب نزول این آیه این بود که عده ای از مؤمنان تهیدست، به نام اصحاب صغه، در مدینه زندگی می کردند و رسول خدا(ص) شخصا به آنان رسیدگی می کرد و مقریشان می داشت و در کنارشان می نشست و با آنان دمخور بود افراد ثروتمند و غرق در ناز و نعمت بر این کار پیامبر خرده می گرفتند و می گفتند: آنان را از خود بران روزی که یکی از همین اصحاب صغه به پیامبر چسبیده بود و با ایشان صحبت می کرد، مردی از انصار به حضرت گفت: اینان را از خودت بران و دور کن در این هنگام آیه ((ولاتطرد)) نازل شد نقل به اختصار از بحار، ۷۲/۸. ۵- خریف در روایات به یک سال و هفتاد سال و هزار سال تفسیر شده است. ۶- عراقی می گوید: این خبر را ابو نعیم در حلیه و بیهقی در زهد و خطیب در تاریخ، از حدیث سدید بن حرث با سندی ضعیف نقل کرده اند (مراجعه کنید به حاشیه المحجّه البیضا). ۷- این حدیث را ابن عبدالبر در علم و مختصر (ص ۱۲۰) از علی بن ابی طالب از پیامبر(ص) آورده است در سنن دارمی، ج ۱، ص ۸۹، نیز به سندش از یحیی بن عباد از علی (ع) آورده است در تیسیر الوصول، ج ۴، ص ۱۶۲، از علی (ع) نقل کرده و گفته است: رزین آن را آورده است (مراجعه کنید به حاشیه المحجّه البیضا. ۸- هوس: نوعی از جنون و سبک مغزی، هذیان. ۹- جرهم: تیره ای است از یمن که در مکه سکنا گزیدند و حضرت اسماعیل، پسر ابراهیم (ع)، از میان آنان زن گرفت و بدین سان با هم خویشاوند شدند این قبیله سپس در حرم دست به خلافتکاری و کجروی زدند و لذا خداوند بزرگ، آنها را نابود کرد (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۹۷). ۱۰- این هفت خانه بزرگ، آن گونه در پانوش المیزان آمده است، عبارتند از: ۱- کعبه ۲- مارس بر فراز کوهی در اصفهان ۳- مندوسان در کشور هند ۴- نوبهار در شهر بلخ ۵- بیت غمدان در شهر صنعا ۶- کاوسان در شهر فرغانه خراسان ۷- خانه ای در مرتفعات کشور چین. ۱۱- کناره دریا که آب زیر آن را خورده و خالی کرده است، لبه زیرخورده رود. ۱۲- در متن حدیث یحوم و حوم آمده است حوم و حومان به معنای دوران و چرخش است مراد از چرخیدن ستمگر بر گرد نفس خویش، این است که از هواها و خواهشهای نفس خود پیروی می کند و تمام کوشش او این است که نفسش را راضی کند و مراد از چرخیدن معتدل بر گرد دل خویش، اشتغال او به تزکیه و پاک کردن دلش از طریق زهد و تعبد است و مقصود از چرخیدن پیشی گیرنده به سوی خوبیها و خیرات بر گرد پروردگارش، این است که خود را برای خدا خالص می گرداند و همواره به یاد اوست و غیر او را از یاد می برد و جز به او به کسی دیگر امید ندارد و مقصدی جز او ندارد. المیزان، ج ۱۷، ص ۵۰. ۱۳- حاضرین: نام شهری است در نواحی صفین. ۱۴- گورستان ترسایان. ۱۵- یا با سرسختی هر یک از متخاصمین در ادعای خود، از رای درست منحرف نشود، یا چنان پرهیت و صلابت باشد، که طرفین دعوا در محک زدن او برای این که ببینند رشوه می پذیرد یا نه و آیا تطمیع و تهدید در او اثر دارد یا نه، طمع نکنند. ۱۶- زبان و دل. ۱۷- خریف: یک فصل، یک سال، هفتاد سال، هزار عام که هر عام هزار سال است - مجمع البحرین. ۱۸- در متن حدیث ((اربعه عشر)) آمده است برای اطلاع بیشتر در این باب رک به پانوش بحار الانوار مؤسسه الوفا (ج ۷۶، ص ۲۳۱). ۱۹- کوبه: نرد، طبل و دهل، بربط، طنبور، یا مجموع نرد و شطرنج و طبل کوچک - مجمع البحرین. ۲۰- دقل: پست ترین نوع خرما (القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۷۶). ۲۱- گفت: چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور.

تکبر.

تکبر.

قرآن . ((پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند مگر ابلیس که تکبر نمود و از کافران شد)). ((فرمود: از آن (مقام) فرو شو، تو را نرسد که در آن (جایگاه) تکبر نمایی پس بیرون شو، که تو از خوارشدگانی)). - امام علی (ع): زنهار از تکبر که آن بزرگترین گناه و نکوهیده ترین عیبهاست و زیور ابلیس است . - پیامبر خدا(ص): از تکبر دوری کنید، زیرا ابلیس را تکبر واداشت ، که به آدم سجده نکند. - امام علی (ع): از کاری که خدا با ابلیس کرد پند گیرید آن گاه که ، به خاطر لحظه ای تکبر، کار طولانی و کوشش طاقت فرسای (عبادی) او را بر باد داد! پس ، بعد از ابلیس (با آن همه مقامی که داشت) کیست که با معصیتی چون معصیت او از خشم و کيفر خدا ایمن باشد؟ . - پس ، آتشیهای عصیبت و کینه های جاهلیت را که در دلهای خود دارید، خاموش کنید، زیرا که این نخوت و غرور در وجود شخص مسلمان از تلقینات و نخوتها و فسادها و وسوسه های شیطان است کلامه فروتنی بر سر کنید و گردنفرازی را زیر پایتان فکنید و گردنبنند تکبر را از گردن خویش ، باز کنید و فروتنی و افتادگی را پاسگاه مرزی میان خود و دشمنان شیطان قرار دهید. - از کيفر و خشم و عذابهای سخت خدا که به امتهای گردنکش پیش از شما رسیده ، عبرت گیرید و از عوامل تکبر زا به خدا پناه برید، همان گونه که از بلاها و پیشامدهای سخت روزگار به او پناه می برید. - زنهار، زنهار! از عاقبت وخیم زورگویی و ستم در این دنیا و آن جهان و از فرجام ناگوار تکبر، زیرا که این خصلتها دام بزرگ و نیرنگ عظیم شیطان است ، که چونان زهرهای کشنده در دلهای مردان فرومی روند هرگز چیزی مانع نفوذ آنها نمی شود و هیچ کس از آنها در امان نیست ، نه عالم به خاطر علمش و نه تهیدست به سبب جامه فرسوده اش . - پیامبر خدا(ص): از تکبر پرهیزید، زیرا گاهی با پوشیدن ردایی هم ، به انسان کبر دست می دهد. - امام صادق (ع): تکبر گاهی در دون پایه ترین افراد جامعه از هر قشری یافت می شود روزی رسول خدا(ص) از یکی از کوچه های مدینه می گذشت زن سیاهی در وسط کوچه سرگین جمع می کرد به آن زن گفتند: از سر راه رسول خدا(ص) کنار برو زن گفت : راه پهن است یکی از مردم خواست او را کنار زند، رسول خدا(ص) فرمود: رهاش کن ، او زن گردنکشی است . - امام باقر(ع): هیچ مقداری از تکبر به دل آدمی راه نیابد، مگر این که به همان اندازه ، کم باشد یا زیاد، از خردش کاسته شود. - امام علی (ع): از تکبر حذر کن ، که آن ریشه طغیان و نافرمانی خدای مهربان است . - تکبر خصلتی مهلک است ، کسی که بخواهد با این خصلت ، خود را زیاد کند، کم شود. - زشت ترین خوی ، تکبر است . - امام صادق (ع): هر که از تکبر پاک شود، به بزرگواری دست یابد. - امام علی (ع): یا (برای شما) از این انسانی (بگویم) که خداوند او را در تاریکیهای زهدانها و غلافهای پرده ها از نطفه ای ریخته شده ، آفرید تا این که اندامی به اعتدال یافت و رشد کامل یافت ، گردنکشانه (از حق) رمید و گریخت . - پیامبر خدا(ص): از تکبر دوری کنید، زیرا که بنده پیوسته تکبر می ورزد، تا جایی که خدای عزوجل می فرماید: نام این بنده مرادر میان متکبران و گردنکشان بنویسید. - آدمی پیوسته تکبر می ورزد و پیش می رود، تا جایی که از شمار گردنکشان قلمداد می شود و بر سرش آن می آید که برسر آنان آمد. - امام علی (ع)، در وصف پرهیزگاران ، می فرماید: اگر از کسی دوری می کند، به خاطر دنیا گریزی و پاکدامنی اوست و اگر به کسی نزدیک می شود، از سر خوشجویی و مهربانی است ، نه دوری کردنش از روی تکبر و نخوت است و نه نزدیک شدنش به آهنگ مکر و فریب . - از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردمان درستکار، این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود. - در فضیلت رسول اکرم (ص)، می فرماید: خداوند در زمانی او را برانگیخت ، که مردم در وادی حیرت گمراه بودند و در فتنه و فساد دست و پا می زدند هوا و هوسها، آنها را شیفته و منحرف کرده بود و کبر و نخوت ، به لغزششان

کشانده بود. - راستی، که من از آن گروهی هستم که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری در آنان کارگر نمی افتد گردنفرازی نمی کنند و برتری نمی فروشند و خیانت نمی ورزند و فساد و تباهی نمی آفرینند.

کبریا مخصوص خداست .

قرآن . ((اوست خدایی که جز او معبودی نیست ، همان فرمانروای پاک ، سلام ، مؤمن ، نگهبان ، عزیز ، جبار ، متکبر پاک است خدا از آنچه (با او) شریک می گردانند)). ((و در آسمانها و زمین بزرگی از آن اوست و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار)). - پیامبر خدا(ص): جز این نیست که کبریا و بزرگی ، خاص خداوند، پروردگار جهانیان ، است . - امام علی (ع): سپاس و ستایش خدایی را که ردای عزت و کبریا بر تن کرد و این دو خصلت را برای خود برگزید، نه برای آفریدگانش و آنها را برای غیر خود قدغن و حرام گردانید و به خاطر جلال و عظمت خود این دو صفت را (برای خویش) برگزید. - امام حسن (ع)، در پاسخ کسی که به ایشان گفت: در وجود تو تکبر است ، فرمود: هرگز، تکبر تنها از آن خداست اما در وجود من ، عزت است خدای متعال فرموده است: ((و عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است)). - امام باقر(ع): کبر، ردای خداست و شخص متکبر بر سر تصاحب ردای خدا با اومی ستیزد. - پیامبر خدا(ص): خداوند، جل و علا، می فرماید: کبریا، ردای من است و بزرگی تن پوش من پس هر که بر سر یکی از اینها بامن بستیزد، او را در آتش افکنم . - امام صادق (ع): کبر، ردای خداست پس هر که بر سر چیزی از آن با خدا کشمکش کند، خداوند او را در آتش سرنگون سازد. - امام علی (ع): اگر بنا بود خداوند به احدی از بندگانش رخصت تکبر دهد، هر آینه این رخصت را به خاصگان از انبیا و اولیای خود می داد اما خدای سبحان ، تکبر را برای آنان ناخوش داشت و فروتنی را برایشان پسندید.

معنای کبر (۱).

قرآن . ((پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید)). ((به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبر می ورزند، از آیاتم رویگردان سازم (به طوری که) اگر هر نشانه ای را (از قدرت من) بنگرند، بدان ایمان نیاورند)). آیاتی که در آنها کبر به معنای گردنفرازی در برابر خدای سبحان و انکار حق آمده ، به پنجاه و هشت آیه می رسد. - پیامبر خدا(ص): ای ابوذر! هر کس بمیرد در دلش ذره ای تکبر باشد، بوی بهشت را استشمام نمی کند مگر این که پیشتر توبه کند عرض کرد: ای رسول خدا! من زیبایی را دوست دارم ، حتی دوست دارم بند تازیانه ام و دوال کفشم زیبا باشد آیا از این حالت بیم کبر و خود پسندی می رود؟ فرمود: دلت را چگونه می یابی؟ عرض کرد: آن را شناسای حق و آرام گرفته بدو، می یابم فرمود: پس این حالت ، کبر نیست بلکه کبر، آن است که حق را فروگذاری و به ناحق روی آوری و به مردم با این دید نگاه کنی که هیچ کس آبرویش چون آبروی تو و خونش چون خون تو، نیست . - کسی که در دلش ذره ای تکبر باشد، به بهشت نمی رود مردی عرض کرد: انسان دوست دارد که جامه اش زیبا و کفشش زیبا باشد حضرت فرمود: خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم ، است . - امام باقر یا امام صادق (ع): کسی که در دلش به اندازه دانه خردلی کبر باشد، به بهشت نمی رود محمد بن مسلم می گوید: من استرجاع کردم (جمله) ((انا لله و انا الیه راجعون)) را بر زبان آوردم (حضرت فرمود: چه شده است که استرجاع می کنی؟ عرض کردم: به سبب سخنی که از شما شنیدم حضرت فرمود: آن طور که تو تصور کردی ، نیست بلکه مقصودم انکار (حق) است ، در حقیقت مقصود از کبر، انکار است . - امام صادق (ع) به عبدالله بن طلحه فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: هر بنده ای که به اندازه وزن دانه خردلی در دلش تکبر باشد، به بهشت نمی رود و هر بنده ای که به وزن دانه خردلی در دلش ایمان باشد، به دوزخ نمی رود

عرض کردم: فدایت شوم، انسان (گاه) لباسی می پوشد و مرکبی سوارمی شود، آیا این نشانه کبر است؟ حضرت فرمود: چنین نیست، بلکه کبر، انکار حق است و ایمان، اقرار به حق. - محمد بن عمر بن یزید از پدرش روایت کرد که گفت: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: من خوراک خوب می خورم و بوی خوش به کار می برم و بر مرکب راهوارو خرامان سوار می شوم و غلامم در پی من حرکت می کند اگر در این رفتار، نوعی تکبر است از آن دست بردارم؟ حضرت صادق (ع) مدتی خاموش ماند و سپس فرمود: گردنکش لعنت شده، کسی است که مردم را خوار شمرد و حق را نشناسد. - امام علی (ع): فروتنی را جستم و آن را جز در پذیرش حق، نیافتم پس حق پذیر باشید، زیرا پذیرش حق (و حقیقت)، از تکبر دور می سازد. - امام سجاده (ع): کسی که بگوید: ((استغفرالله و اتوب الیه)) نه مستکبر است و نه گردنکش مستکبر، کسی است که بر گناهی که در آن هوای نفسش بر او چیره گشته، مداومت ورزد و دنیایش را بر آخرتش، ترجیح دهد. - امام صادق (ع)، در پاسخ به سؤال از کمترین حد الحاد، فرمود: تکبر، کمترین حد آن است.

معنای کبر (۲).

- امام صادق (ع): رسول خدا (ص) فرمود: بزرگترین تکبر، پست شمردن مردم است و استخفاف نسبت به حق عبدالاعلی بن اعین می گوید: عرض کردم: پست شمردن مردم و استخفاف حق چیست؟ فرمود: در برابر حق، نادانی کند و از اهل حق بد گوید پس هر که چنین کند، با خداوند عزوجل بر سرردای او ستیزیده است. - تکبر، این است که مردم را تحقیر کنی و حق را خوار شماری. - هر کس با دلی تهی از کبر از مازمان ((۱)) بگذرد، خداوند او را بیامرزد راوی می گوید: عرض کردم: کبر چیست؟ فرمود: حقیر شمردن مردم و استخفاف نسبت به حق. - هر که با دلی پاک از کبر وارد مکه شود، خداوند گنااهش را بیامرزد عبدالملک می گوید: عرض کردم: کبر چیست؟ فرمود: خوار شمردن مردم و استخفاف نسبت به حق عرض کردم: چگونه؟ فرمود: در برابر حق، نادانی کند و از اهل حق، بد گوید.

حقیقت کبر.

- امام صادق (ع): هر که بر این باور باشد که از دیگران برتر است، او در شمار مستکبران است حفص بن غیاث می گوید: عرض کردم: اگر گنهکاری را ببیند و به سبب بی گناهی و پاکدامنی خود، خویشش را از او برتر بداند چه؟ فرمود: هیئات هیئات! چه بسا که او آمرزیده شود اما تو را برای حسابرسی نگه دارند، مگر داستان جادوگران موسی (ع) را خوانده ای؟ - هر گاه به وادی مکه وارد شدید، لباسهای فرسوده، یا جامه های کهنه، یا لباسهای زبر و درشت خود را بپوشید، زیرا هیچ گاه کسی با دلی تهی از کبر به وادی مکه وارد نشود، مگر این که خداوند او را بیامرزد عبدالله بن ابی یعفور گفت: حد کبر چیست؟ فرمود: این که انسان جامه زیبایی بپوشد و به خودش نگاهی کند و دوست داشته باشد که مردم او را در آن لباس ببینند حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: ((بلکه انسان به خود بیناست)). ابو حامد غزالی در توضیح حقیقت کبری نویسد: بدان که کبر به پیدا و ناپیدا تقسیم می شود کبر ناپیدا خوبی است در نفس و کبر پیدا، همان اعمالی است که از انسان سر می زند اطلاق نام کبر بر آن خوی باطنی و حقیقی تراست، زیرا کردارها نتیجه آن خوی هستند و خصلت کبر موجب ظهور آن رفتارها می شود از همین رو، هر گاه کبر در رفتارها ظاهر شود می گویند: تکبر ورزید و اگر در کردار نمودار نشود می گویند: در جانش کبر است بنابراین، اصل همان خوبی است که در نفس می باشد و به این معناست که انسان خودش را برتر از کسی که بر او تکبر می ورزد ببیند، زیرا کبر مستلزم دوسوی است: شخصی که نسبت به او تکبر ورزیده می شود و موضوعی که موجب تکبر بر اومی شود تفاوت کبر با عجب و خودپسندی در همین جاست، زیرا عجب و خودپسندی مستلزم وجود کسی جز شخص خودپسند، نیست بلکه اگر در دنیا تنها یک

انسان خلق می‌شود، باز جای این تصور هست که آن یک فرد خودپسند باشد اما تصور وجود متکبر جز با وجود شخص دومی ممکن نیست، زیرا با وجود شخص دوم است که کسی خود را در داشتن صفات کمال برتر از او می‌بیند و این جاست که دچار تکبر و خود برتر بینی می‌شود برای متکبر بودن، خود بزرگ بینی کافی نیست، زیرا انسان گاهی خودش را بزرگ می‌بیند، اما شخص دیگری را از خودش بزرگتر یا همپایه خودش می‌بیند و بنابراین بر او تکبر نمی‌ورزد همچنین خردش مردن دیگران نیز کافی نیست، زیرا اگر دیگری را کوچک و خرد ببیند، اما خودش را از او حقیرتر و خردتر یا همپایه او ببیند باز بر او تکبر نمی‌فروشد بنابراین، لازم است که برای خودش مرتبتی و برای دیگری هم مرتبتی قائل باشد و آن گاه مرتبه خودش را بالاتر از او بداند با وجود این سه اعتقاد است که خوی کبر در او به وجود می‌آید، نه این که خود این بینش کبر باشد، بلکه این بینش و عقیده روحیه کبر را در او می‌دمد و در نتیجه، در دل او نوعی غرور و خودخوشایندی و شادمانی و تکیه به این باور خود و به خود نازیدن به وجود می‌آید و این خود نازی و خود خوشایندی و تکیه به عقیده و باور، همان خوی کبر است از همین روست که پیامبر (ص) فرمود: خدایا به تو پناه می‌برم از دمش (وروحیه) تکبر.

نگویش راه رفتن با تبختر.

قرآن . ((و در روی زمین به نخوت گام بر مدار، چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوهها نتوانی رسید)). ((و از مردم (به نخوت) رخ بر متاب و در زمین خرامان راه مرو، که خدا متکبر لافزن را دوست نمی‌دارد)). ((و بندگان خدای رحمان، کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند)). - امام باقر (ع)، درباره آیه ((و لاتمش فی الارض مرحا))، فرمود: یعنی با نخوت و تکبر. - پیامبر خدا (ص) بر عده‌ای که جمع شده بودند، گذشت فرمود: برگرد چه جمع شده اید؟ عرض کردند: یا رسول الله! این دیوانه غش کرده و ما پیرامون او گرد آمده ایم حضرت فرمود: او دیوانه نیست، بلکه بیمار است. سپس فرمود: آیا شما را آگاه نسازم که دیوانه حقیقی کیست؟ عرض کردند: بفرمایید، ای رسول خدا فرمود: [دیوانه حقیقی] کسی است که با تبختر راه می‌رود و متکبرانه می‌نگردد و شانه‌هایش را می‌جنباند نافرمانی خدا می‌کند و با این حال بهشت او را آرزو می‌کند کسی از شر او ایمن نیست و به خیرش امید نمی‌رود این است دیوانه، اما او بیمار است. - خداوند، دشمن دارد کسی را که برای همسرش (مانند مرد) هفتاد ساله است و در راه رفتن و قیافه اش (مانند جوان) بیست ساله (نیرومند و شاداب). - خدای متعال، بیست ساله هشتادساله و ش را دوست دارد و از شصت ساله‌ای که رفتار جوان بیست ساله را داشته باشد، نفرت دارد.

متکبر.

- پیامبر خدا (ص): منفورترین مردمان، شخص متکبر است. - روز قیامت دورترین شما از من، پرگویان، یعنی همان مستکبران، هستند. - منفورترین شما نزد ما و دورترینتان از ما در آخرت، پرگویان ژاژخای مطمئن گوی متفیهق اند عرض کردند: ای رسول خدا، معنای پرگویان ژاژخای مطمئن گوی را می‌دانیم، اما متفیهقان چه کسانی هستند؟ فرمود: متکبران. - امام علی (ع): آیا در حالی که نزد خداوند از متکبران هستی، انتظار داری که مزد فروتنان را به تو دهد؟. - کسی که متکبر باشد، از نابودی در امان نیست.

با چنین حالی تکبر نشاید.

- امام علی (ع): در شگفتی از آدمیزاد، که آغازش نطفه‌ای است و فرجامش لاشه‌ای و در این میان انبان نجاست و با این احوال

تکبر می‌ورزد! - در شگفتم از شخص متکبر، که دیروز نطفه‌ای بوده و فردا لاشه‌ای است! - امام باقر(ع): در شگفتم از متکبر خودستای، حال آن که از نطفه‌ای آفریده شده و به لاشه‌ای تبدیل می‌شود و در این فاصله نمی‌داند که با او چه می‌شود. - امام باقر(ع)، در پاسخ به سؤال مولایمان حضرت صادق(ع) از (حکمت دفع) مدفوع (از انسان)، فرمود: برای تحقیر آدمیزاد است، تا او که با خود مدفوعش را حمل می‌کند، تکبر نورزد. - امام سجاد(ع): میان سلمان فارسی (ره) و مردی بگو مگوی شد آن مرد به سلمان گفت: مگر تو که هستی ای سلمان؟ سلمان گفت: آغاز من و تو، هر دو، نطفه‌ای پلشت و نجس است و فرجام من و تولاشه‌ای گنبدیده و چون روز قیامت شود و ترازوها نصب گردد هر کس ترازوی اعمالش سنگین باشد، همو بزرگوار است و هر کس ترازویش سبک باشد، فرومایه است. - امام علی(ع): مانند آن کسی (یعنی قایل) نباشید که بر پسر مادر خود (یعنی هابیل)، بی آن که خداوند او را بر وی برتری داده باشد، تکبر ورزید جز این که خود بزرگ بینی، دشمنی ناشی از حسادت رادر جان او افکند و تعصب و غرور، آتش خشم را در دلش شعله‌ور ساخت و شیطان باد کبر را در دماغش دمید، کبری که خداوند عاقبت مایه پشیمانی او قرارش داد.

علت تکبر.

- امام صادق(ع): هیچ مردی تکبر یا گردنفرازی نکرد، مگر به سبب احساس خواری و حقارتی که در خود یافت. - هیچ کس نیست که تکبر ورزد، مگر بر اثر خواری و حقارتی است که در خود می‌یابد. - امام علی(ع): هر متکبری، حقیر است. - تکبر نورزد، مگر کسی که پست است. - تکبر نورزد، مگر شخص فرومایه بی نام و نشان. ابو حامد غزالی در توضیح انگیزه‌ها و عوامل محرک تکبر می‌گوید: بدان که کبر خصلتی درونی است و اخلاق و رفتارهای متکبرانه که در ظاهر خود را نشان می‌دهند، برآیند و نتیجه آن خوی هستند و باید آنها را تکبر نامید و نام کبر اختصاص به آن معنا و مفهوم ناروایی دارد که عبارت است از خود بزرگ بینی و برتر دیدن قدر و اندازه خود از دیگران. آنچه موجب این خوی درونی می‌شود، یک عامل بیش نیست و آن خودپسندی و عجب است که، همچنان که معنایش را توضیح خواهیم داد، به جان شخص متکبر چنگ می‌زند چه این که هر گاه شخصی از خودش یا علمش یا عملش و یا هر چیزی که به او تعلق دارد خوشش بیاید و نسبت به آنها دچار عجب و خودپسندی شود، خود بزرگ بین می‌گردد و تکبر می‌ورزد. اما کبر بیرونی، سه عامل دارد: یک سبب در وجود شخص متکبر است و یک سبب در وجود شخصی که نسبت به او تکبر ورزیده می‌شود و یک سبب مربوط به غیر این دو عنصر می‌شود آن سببی که در شخص متکبر می‌باشد، عجب و خودپسندی است و آن سببی که در شخص تکبر ورزیده شده بر او می‌باشد، کینه و حسادت است و سبب مربوط به غیر این دو عنصر، ریا و خودنمایی است. بنابراین، عوامل کبر بیرونی، به این اعتبار، چهار چیز است: خودپسندی، کینه، حسادت و ریا و خودنمایی.

درمان کبر.

- امام حسن(ع): سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می‌شناسد، خود بزرگ بین باشد، زیرا بلند مرتبگی کسانی که عظمت خدا را می‌دانند، در این است که افتادگی کنند و عزت کسانی که جلال و شکوه خدا را می‌شناسند، در این است که اظهار ذلت کنند. - امام علی(ع): برای کسی که خدا را می‌شناسد، سزاوار نیست خود بزرگ بین باشد. - اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری بیافریند که پرتوش چشمها را خیره سازد و زیبایی اش خردها را مبهوت کند و از عطری که بوی خوشش جانها را تسخیر کند، بیگمان چنین می‌کرد و اگر چنین می‌کرد، هر آینه گردنها در برابرش خم می‌شد و کرنش می‌کرد و کار آزمایش به وسیله او، بر فرشتگان آسان می‌گردید اما خداوند سبحان آفریدگان خود را به بعضی چیزهایی که از اصل و ریشه آن خبر ندارند، می‌

آزماید تا با آزمون آنها سره از ناسره باز شناخته شوند و تا خوی کبر را از آنان بزداید و نخوت را از آنان دور گرداند. - اگر پیامبران از نیرویی که کسی خیال آن را در سر نپروراند و از قدرت و شوکتی چیره ناشدنی برخوردار بودند هر آینه کار عبرت گرفتن (و اجابت دعوت انبیا) بر مردم آسانتر می شد و در دور کردن آنان از گردنکشی مؤثرتر بود اما خداوند سبحان و چنین خواست که پیروی از پیامبران او و تصدیق کتابهایش و کرنش در برابر ذات او و تسلیم در مقابل فرمانش و گردن نهادن به طاعت او ویژه او باشد و چیزی (از ریا و ترس) با آنها آمیخته نشود و هر چه آزمایش و امتحان بزرگتر باشد، ثواب و پاداش بیشتر است. - لیکن خداوند بندگان خود را به انواع سختیها می آزماید و با سختکوشیهای گوناگون آنان را به عبادت و بندگی می گیرد و به انواع ناملایمات و ناخوشایندیها امتحانشان می کند، تا تکبر را از دلهایشان بیرون برد و افتادگی و خاکساری را در جانهایشان بنشانند و نیز تا این آزمایشها را درهای گشوده ای به سوی فضل (واحسان) خویش قرار دهد. - از این جاست که خداوند بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها و زکاتها و جدیت در روزه داری در روزهای واجب، نگهداری می کند، زیرا که این امور باعث آرام شدن اعضا و جوارح و خشوع دیدگان و فروتنی جانها و خضوع دلهای بیرون راندن کبر و نخوت از وجود آنان می شود بنگرید، که این اعمال چگونه نموده‌های فخر فروشی را درهم می شکند و آثار و نشانه های کبر را می زداید! - خداوند، ایمان را برای پاک کردن از (آلودگیهای) شرک واجب فرمود و نماز را برای دور کردن از کبر. گفتار علامه مجلسی در درمان کبر. درمان کبر و به دست آوردن فروتنی روش علمی و عملی دارد راه علمی آن، این است که شخص خود و خدایش را بشناسد و همین عامل به تنهایی کافی است که خصلت کبر را از وجود او بزداید، زیرا هر گاه آدمی خود را چنان که باید بشناسد، پی می برد که ذاتا زبونتر از هر زبونی و کمتر از هر کمترینی است و جز فروتنی و زبونی و خاکساری چیزی در خور او نیست و هر گاه پروردگارش را بشناسد در می یابد بزرگی و کبریا تنها سزاوار و شایسته ذات پاک حق است این است، راه علمی برکننده ریشه کبر. اما راه عملی درمان کبر، این است که عملادر برابر خدا و خلق او فروتن باشد و سعی کند خوی و خصلتهای فروتنان و احوال و رفتار مردمان پاک و شایسته و احوال رسول خدا (ص) را، که روی خاک می نشست و می فرمود: من هم بنده ای هستم که مانند بندگان می خورم و می آشامم، در پیش گیرد.

زدودن کبر.

- پیامبر خدا (ص): براستی که خوش دارم مرد با خوشحالی و افتخار چیزی را با دست خودش برای خانواده اش ببرد و بدین وسیله کبر را از خود دور کند. - امام صادق (ع): هر که خودش جامه اش را وصله کند و کفشش را پینه زند و کالایش را حمل کند، هر آینه از کبر مبرا است. - پیامبر خدا (ص): هر کس خودش بار و کالایش را حمل کند، از تکبر در امان است. - هر کس خودش گوسفندش را بدوشد و جامه اش را وصله کند و کفشش را پینه زند و با خدمتکارش هم غذا شود و کالایش را از بازار (به خانه) حمل کند، بیگمان از کبر پاک شده است. - هر که پشمینه بپوشد و کفش وصله دار به پا کند و الاغش را سوار شود و گوسفندش را بدوشد و نانخورهایش با او هم غذا شوند، هر آینه خداوند کبر را از او دور کرده است من بنده و بنده زاده هستم، مانند بنده می نشینم و مانند بنده غذا می خورم. به من وحی شده است که فروتن باشید و کسی بر کسی گردنفرای نکند. - ابو امامه: (روزی) پیامبر به طرف بقیع رهسپار شد اصحاب حضرت در پی او به راه افتادند پیامبر ایستاد و به آنها دستورداد جلو بروند و آن گاه خود در پی آنها حرکت کرد علت را پرسیدند، فرمود: من صدای کفشهای شما را شنیدم و ترسیدم چیزی از تکبر، به وجودم راه یابد. گفتنی است که آنچه در این احادیث به عنوان نشانه های فروتنی آمده یک قاعده کلی که نشانگر نبودن کبر در وجود شخص باشد نیست، بلکه در اشخاص و اعصار و موارد مختلف فرق می کند چه آن که گفته اند: ((عده ای از مردم هستند که به قصد فروتنی پشمینه می پوشند، اما دلهایشان آکنده از خود پسندی و کبر است)) پس، دقت شود. - امام کاظم (ع) به

عبداللّه بن جبلة که ماهی در دستش آویزان کرده بود، فرمود: آن را دورانداز، من خوش ندارم که مردشریف و محترم، خودش چیز پستی را حمل کند. سپس فرمود: ای گروه شیعه! شما مردمی هستید که دشمنان زیادی دارید شماجماعتی هستید که خلق با شما دشمنی می کنند پس تا جایی که می توانید در برابر آنان آراسته (و با شخصیت) باشید. - مردی چیزی برای خانواده اش خریده بود و خودش آن را می برد چشمش که به امام صادق (ع) افتاد خجالت کشید! حضرت فرمود: آن را برای خانواده ات خریده ای و می بری؟ بدان، که به خدا قسم اگر از دست مردم مدینه نبود، دوست داشتم برای خانواده ام خرید کنم و آن را با دست خودم برایشان ببر. - پیامبر خدا(ص) به ابوذر فرمود: ای ابوذر! در آخر الزمان مردمی می آیند که تابستان و زمستان پشمینه می پوشند و معتقدند که این کار موجب مزیت آنها بر دیگران است اینان را اهل آسمانها و زمین لعنت می کنند.

پیامد تکبر.

- امام علی (ع): آزمندی و تکبر و حسادت، انگیزه های فرو رفتن در گناهانند. - نتیجه تکبر (شنیدن)، دشنام و ناسزاست. - تکبر، آدم بلند مرتبه را پست می گرداند. - تکبر، پستی و فرومایگی را آشکار می سازد. - شخص متکبر، از دوست بی بهره است. - تکبر، انگیزه فرو رفتن در گناهان است. - بسیاری تکبر، موجب نابودی است. - هر که جامه کبر و زیاده روی (یانادانی)، بپوشد خلعت برتری و بلند مرتبگی را از تن بر کند. - امام صادق (ع): متکبر، هرگز نباید توقع تعریف و تمجید (دیگران از خود را) داشته باشند. - امام علی (ع): کسی که تکبر داشته باشد، عالم نمی شود.

هر که تکبر ورزد خدا او را پست گرداند.

- پیامبر خدا(ص): کسی که استکبار ورزد، خداوند او را پست گرداند. - همانا در آسمان دو فرشته اند که بر بندگان گماشته شده اند، تا هر کس تکبر و گردنفرازی کند او را پست گردانند. - امام علی (ع): تکبر ورزیدن، آدم بلند مرتبه را پست می گرداند. - هر که بر مردم بزرگی فروشد، خوار شود. - امام صادق (ع): هیچ بنده ای نیست، مگر این که بر سرش لگامی است و فرشته ای که آن را نگه می دارد و هر گاه بزرگی فروشد، فرشته به او گوید: فروتن باش، خدایت پست کناد از آن پس، پیوسته در نظر خود بزرگترین مردمان و در چشم مردم کوچکترین افراد باشد و هر گاه فروتنی کند، خدای عزوجل او را بلند مرتبه گرداند و فرشته به او گوید: سرت را بالا بگیر، خدایت سرفراز کناد از آن پس، همواره در نظر خود کمترین مردم و در چشم مردم، بلند مرتبه ترین افراد باشد. - پیامبر خدا(ص): هیچ آدمی نیست جز این که بر سر او دهنه ای است در دست فرشته ای و هر گاه فروتنی کند، به فرشته گفته شود: دهنه اش را بالابکش و هر گاه کبر ورزد، به فرشته گفته شود: دهنه اش را پایین بکش. - امام کاظم (ع): همانا زراعت، در زمین می روید و روی تخت سنگ نمی روید حکمت نیز چنین است: در دل شخص فروتن آباد می شود و در دل متکبر گردنفراز آباد نمی شود، زیرا که خداوند فروتنی را ابزار خرد و دانایی قرار داده و تکبر را از ابزار نادانی مگر نمی دانی که هر کس سرش را به سقف ساید، سرش می شکافد و هر که سرپایین گیرد در زیر سقف سایه و پناه می گیرد بدین سان نیز هر که برای خدا فروتنی نکند، خداوند او را پست گرداند و هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد. - پیامبر خدا(ص): هر که یک درجه برای خدا فروتنی کند، خداوند یک درجه او را بالا برد تا آن جا که وی را در اعلی علین جای دهد و هر کس یک درجه بر خدا تکبر ورزد، خداوند او را یک درجه فرود آورد تا جایی که وی را در اسفل سافلین جای دهد. - هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد و فرماید: سرفراز باش، خدا تو را سرفراز کناد پس او در چشم مردم بزرگ باشد و در نظر خودش کوچک و هر که تکبر ورزد، خداوند او را درهم شکند و فرماید: دور شو پس، او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ.

جایگاه متکبران .

قرآن . ((پس ، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید و حقا که چه بد است جایگاه متکبران)) . ((در حقیقت ، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند، به زودی خوار در دوزخ در می آیند)) . - پیامبر خدا(ص) : گردنکشان متکبر در روز قیامت به صورت مورچه محشور می شوند و مردم آنان را ، به خاطر بی اعتنائیشان به خدای متعال ، لگدمال می کنند . - امام صادق (ع) : متکبران به شکل مورچه در آورده می شوند و مردم آنها راهمچنان پایمال می کنند، تا آن گاه که خدا از حساب (بندگان) فارغ شود . - پیامبر خدا(ص) : آیا شما را از اهل دوزخ آگاه نکنم ؟ هر درشتخوی خشن متکبر بزرگمنش . - روز قیامت ، متکبران به صورت مورچه های آدم نما محشور می شوند، که مردم آنها را لگد می کنند و هر چیز کوچکی از روی آنها رد می شود . - روز قیامت ، متکبران به صورت مورچه های آدم نما محشور می شوند و خواری و زبونی از هر سو آنان را فرامی گیرد . - در دوزخ دره ای است به نام ((ههب)) و بر خدای سبحان است ، که هر گردنکشی را در آن جای دهد . - در آتش کاخی است که متکبران در آن قرار داده می شوند و درهایش به رویشان بسته می شود . - امام صادق (ع) : در دوزخ دره ای است برای متکبران به نام ((سقر)) این دره از شدت گرمای خود به خدای عزوجل شکایت کرد و خواهش نمود که به وی اجازه دهد، تا نفسی بکشد پس نفس کشید و (از نفس خود) دوزخ را سوزاند .

کتاب و نوشته .

کتاب و نوشته .

قرآن . ((نون سو گند به قلم و آنچه می نویسند)) . - امام علی (ع) : کتابها، بوستانهای دانشمندانند . - کتاب ، یکی از دو سخنگوست . - مکتوب ، بازگو کننده نیت (واندیشه) است . - خوب سخنگویی است ، کتاب . - کسی که با کتابها خود را آرامش دهد، هیچ آرامشی را از دست ندهد . - امام صادق (ع) به مفضل بن عمر فرمود: بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن و چون (خواستی) بمیری ، آن را به پسرانت میراث ده ، زیرا بر مردم زمانه ای پر آشوب می رسد، که در آن زمان جز با کتابهایشان همدم نشوند . - خدای عزوجل ، با نعمت نوشتن و حساب کردن بر مردم ، از نیک و بد، منت نهاد و اگر این دو کار نبود، آنان دچار اشتباه می شدند .

نویسندگی و شخصیت نویسنده .

- امام صادق (ع) : از نوشته مرد پی به خرد و بینش او برده می شود و از فرستاده اش پی به فهم و هوش او . - امام علی (ع) : فرستاده تو، ترجمان خردتوست و نوشته ات ، رساترین سخنگوی تو . - نوشته (و نامه) مرد، نشان خرد او و دلیل فضل اوست . - نوشته مرد، معیار فضل او و ژرفاسنج هوش اوست . - هر گاه نوشته (و نامه) ای نوشتی ، پیش از آن که مهرش کنی ، آن را بازننگری کن ، زیرا که در حقیقت بر خرد خویش مهرمی زنی . - خردهای دانشمندان ، در نوک خامه های آنهاست . - در نامه خود به مالک اشتر ، می فرماید: دیگر آن که درباره دبیران و نویسندگان به دقت نظر کن و بهترین آنان را به کارهای خویش بگمار و (نگارش) نامه هایی را که نقشه ها و اسرار را در آنها می نویسی ، تنها به کسی واگذار که بیشتر از همه ، واجد اخلاق شایسته و نیک باشد، کسی که احترام و بزرگداشت تو نسبت به او، سرمست و مغرورش نسازد و در نتیجه ، در حضور بزرگان با تو مخالفت و گستاخی نکند و غفلت و مسامحه کاری او سبب نشود تا در رساندن نامه های کار گزارانت به تو کوتاهی کند و از طرف تو، درباره آنچه برای تو می گیرد یا از طرف تو می دهد، پاسخهای درست به آن نامه ها ننویسد .

تشویق به نوشتن دانش .

- پیامبر خدا(ص): علم را، با نوشتن در بند کشید. - علم را در بند کشید عرض شد: در بند کشیدن آن چگونه است؟ فرمود: بانوشتن آن . - دانش را، پیش از درگذشت دانشمندان ، بنویسید، زیرا با مرگ دانشمندان ، دانش (آنان) نیز می رود. - امام حسن (ع)، آن گاه که فرزندان و برادرزادگان خود را احضار کرد، فرمود: شما خردسالان قومی (نسلی) هستید که به زودی بزرگان قوم (و نسلی) دیگر می شوید پس دانش بیاموزید و هر یک از شما که نمی تواند علم را در حافظه اش نگه دارد، آن را بنویسد و در خانه اش نگهداری کند. - امام صادق (ع): بنویسید، زیرا جز بانوشتن ، حفظ نمی کنی . - بنویسید، زیرا تا بنویسید، حفظ نمی کنید. - به ابو بصیر فرمود: عده ای از بصریان پیش من آمدند و احادیثی از من پرسیدند و آنها را نوشتند، شما چرا نمی نویسید؟ بدانید که تا بنویسید، هرگز حفظ نخواهید کرد. - دل ، به نوشتن آرام می گیرد.

ثواب تالیف و نوشتن .

- پیامبر خدا(ص): هر گاه مؤمن بمیرد و یک برگه که روی آن علمی نوشته شده باشد از خود بر جای گذارد، روز قیامت آن برگه پرده میان او و آتش می شود و خداوند تبارک و تعالی به ازای هر حرفی که روی آن نوشته شده ، شهری هفت برابر پهناورتر از دنیا به او می دهد. - هر کس دانشی یا حدیثی از من بنویسد تا آن دانش و حدیث باقی است ، برایش اجر نوشته شود.

کتابهایی که خدا نازل کرده است .

قرآن . ((و با آنان ، کتاب (خود) را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند)). - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به سؤال ابوذر از تعداد کتابهایی که خداوند نازل کرده است ، فرمود: یکصد و چهار کتاب : پنجاه صحیفه بر شیت نازل کرد، سی صحیفه برادریس ، بیست صحیفه بر ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و فرقان . - امام علی (ع): و خداوند سبحان ، آفریدگان خود را از پیامبری مرسل ، یا کتابی آسمانی ، یا حجتی متقن ، یا راهی روشن و استوار بی بهره نگذاشت .

آداب نوشتن .

- پیامبر خدا(ص): بسم الله الرحمن الرحيم ، سر آغاز هر نوشته ای است . - امام صادق (ع): بسم الله الرحمن الرحيم را، فرو مگذار اگر چه قبل از(نوشتن) یک شعر باشد. - پیامبر خدا(ص): هر کس ، به احترام خدا، بسم الله الرحمن الرحيم را با خط خوش بنویسد، خداوند او را بیامزد. - امام صادق (ع): بسم الله الرحمن الرحيم را، با نیکوترین خط خود بنویس .

نامه نگاری .**نامه نگاری .**

قرآن . ((که از طرف سلیمان است و (مضمون آن) این است: بسم الله الرحمن الرحيم بر من بزرگی مکنید و تسلیم شده نزد من بیاید)). - امام صادق (ع): ارتباط میان برادران در حضر دید و بازدید است و در سفر نامه نگار. - امام علی (ع): نخستین کسی که نامه نوشت ، لقمان حکیم بود که بنده ای حبشی بود.

ترغیب به نوشتن پاسخ نامه .

- پیامبر خدا(ص): پاسخ دادن به نامه , همانند پاسخ دادن به نامه , همانند پاسخ دادن سلام حق (و وظیفه) است . - امام صادق (ع): جواب دادن به نامه , همچون جواب دادن به سلام , واجب است .

راز داری .

لزوم پوشیده داشتن اسرار انقلاب اسلامی .

- امام سجاد(ع): به خدا سوگند که حاضرم به جبران دو خصلت شیعیانمان مقداری از گوشت بازوی خود را فدیة دهم :شتابزدگی و راز نگهدار نبودن . - امام صادق (ع): مردم به دو خصلت مامور شدند, اما آنها را تباه کردند و از این رو همه چیز را از دست دادند: شکیبایی و رازداری . - به سلیمان بن خالد فرمود: ای سلیمان ! شما دینی (و مذهبی) دارید که هر کس آن را پوشیده بدارد, خداوند ارجمندهش گرداند و هر کس افشایش کند, خداوند او را خوار سازد. - همانا بر قضیه ما پیمان گرفته شده که در پرده و پشت نقاب باشد پس هر کس به زیان ما پرده دری کند , خداوند او را خوار گرداند. - امام کاظم (ع), در نامه ای از زندان به علی بن سوید سائی , نوشت : آنچه را که از تو خواسته ام مکتوم بدار, فاش مگردان به تو بگویم که از واجب ترین حقوق برادرت به گردن تو این است که آنچه را به سود اوست , از وی پوشیده ندار, و نه از امور دنیایش و نه از امور آخرتش . - امام صادق (ع): پوشیده نگه داشتن اسرار, ما جهاد در راه خداست . - امام باقر(ع): به خدا قسم محبوبترین یارانم نزد من , پرهیزگارترین و فقیه ترین آنها و کسی است که نسبت به احادیث ما رازدارتر باشد. - امام صادق (ع): شناخت این امر(امامت) تنها به ولایت و دوستی آن نیست , بلکه باید آن را از نااهل پوشیده دارید کافی است که آنچه ما می گوئیم , شما بگوئید و از آنچه لب فرو می بندیم , شما هم لب فرو بندید. - امام علی (ع): خاموشی حکمت است و سکوت (مایه) سلامت و راز داری گوشه ای از خوشبختی .

نهی از فاش کردن اسرار انقلاب .

- امام صادق (ع): کسی که حدیث ما را به زیانمان فاش سازد, به منزله کسی است که حق ما را انکار کند. - کسی که حدیث ما را فاش کند, ما را به خطا نکشته بلکه عمدا کشته است . - خدای عزوجل , دین را دو دولت قرارداد: دولت آدم - و آن دولت خداست . و دولت ابلیس پس , هر گاه خداوند بخواهد که آشکارا بندگی شود, دولت آدم روی کار آید و هر گاه خدا بخواهد که پنهانی عبادت شود, دولت ابلیس بر سر کار آید و کسی که آنچه را خداخواسته پنهان بماند فاش سازد, از دین بیرون رفته است . - هر که حدیث ما را به زیانمان فاش کند, خداوند ایمان را از او بگیرد. - فاش کننده راز (ما) شک کننده (وسست عقیده) است و کسی که آن را نزد نااهل بازگو کند, کافر است . - امام باقر(ع): روز قیامت , بنده محشور می شود در حالی که قطره خونی هم نریخته است اما به اندازه یک شاخ حجامت یا بیشتر به او خون می دهند و می گویند: این سهم تو از خون فلانی است عرض می کند: بار پروردگارا! تومی دانی که جانم را ستاندی و قطره خونی نریخته بودم می فرماید: درست است , اما از فلانی , چنین و چنان روایتی شنیدی و آن را روایت کردی که به زیان او تمام شد, زیرا آن روایت دهان به دهان گشت تا به فلان ستمگر رسید و او را به خاطر آن کشت و حالا این سهم تو از خون اوست . - امام صادق (ع), درباره آیه ((این بدان سبب است که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند)), فرمود: به خدا قسم که آنها را با دستهای خود نکشتند و باشمشیرهای خویش نزدند, بلکه سخنان ایشان راشنیدند و آنها را فاش ساختند و در نتیجه , آن پیامبران دستگیر و کشته شدند. - به ابوجعفر محمد بن نعمان احوال , فرمود: ای پسر نعمان ! عالم نمی تواند هر چه می داند به تو بگوید, زیرا که سر خداست پس , شتاب مکنید, زیرا به

خدا سوگند که این امر سه بار نزدیک شد، اما شما آن را فاش کردید و خدا آن را به تاخیر افکند به خدا قسم، هیچ رازی نزد شما نیست، مگر این که دشمن شما بهتر از خودتان آن را می‌داند. - ابوبصیر: از امام صادق (ع) درباره نقل حدیث بسیار پرسیدم فرمود: آیا هرگز چیزی از احادیث مرا کتمان کرده ای؟ من سعی کردم به یاد بیاورم اما حضرت چون مرا به این حال دید، فرمود: آنچه را برای یاران خود گفته ای اشکالی ندارد افشا کردن در جایی است، که حدیث را برای غیر یارانت بگویی.

ستودن بنده راز دار.

- پیامبر خدا(ص): خوشا به حال بنده گمنامی، که خدا او را بشناسد و مردم نشناسندش اینان چراغهای هدایت و چشمه های دانشند که هر فتنه تاریکی به سبب وجود آنها برطرف می شود، نه سخن پراکن و پخش کننده اسرارند و نه نافرهیخته و ریاکار. - امام علی (ع): خوشا به حال هر بنده بی نام و نشانی که به او اعتنایی نشود مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند، خداوند او را به خشنودی از خود می شناسد (بنده خشنود از خداست) این گونه افراد چراغهای هدایتند. - خوشا به حال هر بنده بی نام و نشانی که مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند خداوند او را به خشنودی (از خدا)، می شناسد، اینان چراغهای هدایتند، خداوند هر گونه فتنه تاریکی را از آنان می زداید به زودی آنان را غرق رحمتی از رحمتهای خود می کند نه سخن پراکن و فاش کننده اسرار هستند و نه نافرهیخته و ریاکار. - امام صادق (ع): خوشا به حال بنده گمنامی که مردم را می شناسد و به ظاهر در میان آنان به سر می برد، اما قلبا با اعمال ایشان همراهی نمی کند لذا مردم را به ظاهر می شناسد و مردم از باطن او خیر ندارند. - امام علی (ع): پس از من فتنه هایی تاریک و کور و شک برانگیز پدید خواهد آمد، که تنها شخص گمنام از آنها جان به سلامت می برد عرض کردند: ای امیرمؤمنان! گمنام کیست؟ فرمود: کسی که مردم نمی دانند، در درون او چه می گذرد. - امام صادق (ع): خوشا به حال هر بنده بی نام و نشانی، که پیش از آن که مردم او را بشناسند او مردم را می شناسد. - پیامبر خدا(ص): با بدان به اخلاق خودشان رفتار کنید، تا از گزند و شرارتشان در امان مانید و در اعمال و کردارتان، از آنان جدا شوید تا در شمار ایشان نباشید. - امام علی (ع): به زبانها و بدنهای خود، با مردم بیامیزید و به دلها و کردارهایتان، راه جدا از آنان در پیش گیرید.

دروغ .

دروغ .

قرآن . ((و از گفتار باطل ((۲)) (و دروغ) اجتناب ورزید درحالی که گروندگان خالص به خدا باشید) . - امام علی (ع): دروغ و مطابق نبودن سخن است با نهاده الهی ((۳)) . - راست، امانتداری است و دروغ خیانت . - پیامبر خدا(ص): خیانت بزرگی است، که به برادرت سخنی بگویی که او سخن تو را راست بداند در حالی که تو دروغ گفته باشی . - امام علی (ع): کمیابترین چیزها راستی و امانتداری، است و بیشترین چیزها، دروغ و خیانت . - بدترین سخن، دروغ است . - پیامبر خدا(ص): بزرگترین خطاها، زبان دروغگوست . - امام علی (ع): بزرگترین خطاها (و گناهان) نزد خداوند، زبان دروغگوست . - (نشانه) ایمان، این است که راستگویی را هر چند به زیان تو باشد بر دروغگویی، و گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی . - خداوند ایمان را برای پاک کردن از (آلودگی) شرک، واجب فرمود و ترک دروغگویی راه برای ارج نهادن به راستی . - به خدا سوگند، که کلمه ای را کتمان نکرده ام و هرگز دروغی نگفته ام . - امام علی (ع): از دروغ بپرهیزید، زیرا هر امیدواری جوینده است و هر بیمناکی گریزان . - پیامبر خدا(ص): از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ توام با انحراف از حق است و هر دوی آنها در آتشند. - از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ به گناه و انحراف از حق می کشاند و هر دوی آنها (دروغ و انحراف) در آتشند. - امام کاظم (ع)، در اندرز به هشام: خردمند

دروغ نمی گوید، اگر چه منافع او در آن باشد. - پیامبر خدا(ص): بدترین ربا، دروغ است. - هر گاه بنده دروغ بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است فرشته یک میل از او دور شود. - هر گاه بنده دروغ بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است، فرشته به مسافت یک میل از او فاصله گیرد. - دروغ، دری از درهای نفاق است. - امام علی (ع): شما از خویشاوندی نزدیک من با رسول خدا(ص) و منزلت خاصی که نزد او داشتم، آگاهید مرا در دامن خود می نشاند و هیچ گاه گفتاری دروغ و رفتاری اشتباه و نادرست، از من ندید. - امام صادق (ع): در میان کسانی که خود را به این امر نسبت می دهند، افرادی هستند که چنان دروغهایی می گویند که شیطان به دروغ آنها نیازمند می شود. - پیامبر خدا(ص): به مردم (سخنی را) تلقین نکنید، که بر اثر آن دروغ بگویند فرزندان یعقوب نمی دانستند که گرگ انسان را می خورد، اما چون به آنان تلقین کرد: ((می ترسم او را گرگ بخورد))، گفتند: یوسف را گرگ خورد.

دروغ پست ترین خویهاست .

- امام علی (ع): دروغ ننگ خویهاست ((۴)). - خود را از دروغ نگهدارید، زیرا دروغ گفتن، پست ترین خویهاست و آن نوعی زشتی و گونه ای از پستی است. - زشت ترین چیز، دروغ بستن است. - زشت ترین خویها، دروغگویی است. - بدترین خویها، دروغگویی و دورویی است. - بدترین خصلتها، دروغگویی است. - خصلتی زشت تر از دروغگویی، نیست. - هیچ بدی بدتر از دروغ، نیست.

دروغ و ایمان .

قرآن . ((تنها کسانی دروغ پردازی می کنند، که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویند)). - از پیامبر خدا(ص) سؤال شد: آیا ممکن است مؤمن، ترسو باشد؟ فرمود: آری عرض شد: آیا می شود مؤمن، بخیل باشد؟ فرمود: آری عرض شد: آیا ممکن است مؤمن، دروغگو باشد؟ فرمود: نه. - ابو دردا از پیامبر خدا(ص) پرسید: آیا مؤمن، دزدی می کند؟ فرمود: ممکن است پرسید: آیا مؤمن، زنا می کند؟ فرمود: بله، و هر چند ابو دردا، خوش نداشته باشد پرسید: آیا مؤمن، دروغ می گوید؟ فرمود: تنها کسی دروغ می بندد، که مؤمن نیست همانا بنده لغزشی می کند و سپس به سوی پروردگارش برمی گردد و توبه می کند و خداوند توبه اش را می پذیرد. - حسن بن محبوب می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا ممکن است مؤمن، بخیل باشد؟ فرمود: آری پرسیدم: آیا می شود ترسو باشد؟ فرمود: آری پرسیدم: آیا دروغگو هست؟ فرمود: نه و خائن هم، نیست سپس فرمود: مؤمن بر هر خویی سرشته می شود، مگر خیانت و دروغ. - پیامبر خدا(ص): مؤمن بر هر خصلتی سرشته می شود، بجز خیانت و دروغ. - از دروغگویی پرهیزید، زیرا دروغ، از ایمان بر کنار است. - امام علی (ع): از دروغ کناره گیرید، زیرا دروغ از ایمان بر کنار است شخص راستگودر لبه نجات و کرامت است و شخص دروغگو، در آستانه پرتگاه و خواری. - امام باقر(ع): دروغ، ویران کننده ایمان است. - پیامبر خدا(ص): دروغگویی زیاد، شکوه را از میان می برد. - مردی از پیامبر خدا(ص) درباره کاری که موجب رفتن به بهشت می شود، پرسید حضرت فرمود: راستگویی هر گاه بنده راست بگوید، نیکی کرده است و هر که نیکی کند، ایمان آورده است و هر که ایمان آورد به بهشت رود مرد پرسید: ای رسول خدا، کاری که موجب آتش می شود، چیست؟ فرمود: دروغ هر گاه بنده دروغ بگوید، ناراستی و انحراف در پیش گرفته و هر که از ره ناراستی و انحراف در آید، کافر گردد و هر که کافر گردد، به آتش رود.

دروغ کلید هر بدی است .

- امام باقر(ع): خداوند عزوجل، برای بدی قفل‌هایی قرار داده و کلیدهای آن قفلها را شراب قرار داده است و دروغ، بدتر از شراب است. - امام عسکری(ع): (همه) پلیدیها در یک خانه نهاده شده و کلید آن، دروغ قرار داده شده است. - مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: ای رسول خدا، چهار کار خوشایند من است: زنا، شرابخواری، دزدی و دروغ اما هر کدام را که بفرمایید به خاطر شما ترک می‌کنم حضرت فرمود: دروغ را رها کن مرد رفت و تصمیم گرفت، زنا کند اما با خودش گفت: پیامبر از من می‌پرسد (که زنا کرده‌ای یا نه)، اگر انکار کنم، قولی را که به ایشان داده‌ام شکسته‌ام و اگر اقرار کنم، حد می‌خورم سپس تصمیم گرفت دزدی کند، بعد تصمیم گرفت شراب بخورد، اما هر بار همین فکر را با خود کرد لذا نزد رسول خدا برگشت و عرض کرد: شما راه را بکلی بر من بستید، من همه این کارها را رها کردم. - پیامبر خدا(ص): دروغ به ناراستی و انحراف می‌کشاند و ناراستی و انحراف، به آتش رهنمون می‌شود.

دستور به ترک دروغ جدی و شوخی.

- پیامبر خدا(ص): من بر کسی که مجادله را رها کند، هر چند حق با او باشد و کسی که دروغ را، هر چند به شوخی، واگذارد و کسی که اخلاقش را نیکو گرداند، خانه‌ای در حومه بهشت و خانه‌ای در مرکز بهشت و خانه‌ای در بالای بهشت ضمانت می‌کنم. - امام علی(ع): هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نچشید، مگر آن‌گاه که دروغ را، شوخی یا جدی آن، ترک گوید. - پیامبر خدا(ص): دروغ، چه جدی و چه شوخی آن، درست نیست همچنین درست نیست که مرد به فرزند خود وعده‌ای بدهد و به آن عمل نکند همانا راستگویی، به نیکی رهنمون می‌شود و نیکی به بهشت هدایت می‌کند و دروغ به ناراستی و انحراف می‌کشاند و ناراستی و انحراف، به آتش رهنمون می‌شود. - امام علی(ع): دروغ، جدی و شوخی آن، درست نیست و درست نیست که یکی از شما به فرزندش وعده‌ای بدهد و به آن عمل نکند همانا دروغ به ناراستی و انحراف، رهنمون می‌شود و ناراستی و انحراف، به آتش هدایت می‌کند. - امام سجاد(ع) به فرزندان خود می‌فرمود: از دروغ کوچک و بزرگش، جدی و شوخیش بپرهیزید، زیرا انسان هر گاه در چیز کوچک دروغ بگوید، به گفتن دروغ بزرگ نیز جرئت پیدا می‌کند. - پیامبر خدا(ص): وای بر کسی که برای خندانیدن مردم دروغ بگوید، وای بر او، وای بر او.

دروغ کوچک.

- اسما بنت عمیس: من ساقدوش عایشه بودم که او را آماده کردم و به نزد رسول خدا(ص) بردم عده‌ای از زنان نیز با من بودند به خدا قسم، نزد رسول خدا خوراکی جز یک کاسه شیر نبود رسول خدا، مقداری شیر نوشید و سپس کاسه را به دست عایشه داد اسما می‌گوید: دختر، از گرفتن کاسه شیر شرم کرد من گفتم: دست رسول خدا را نزن، ظرف را بگیر عایشه، با حالت شرم کاسه را گرفت و مقداری شیر نوشید حضرت سپس فرمود: به بقیه زنان هم بده، بنوشند آنها گفتند: ما میل نداریم رسول خدا فرمود: گرسنگی و دروغ را با هم جمع نکنید اسما می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا، اگر کسی از ما میل به چیزی داشته باشد و بگوید میل ندارم، آیا این دروغ به شمار می‌آید؟ فرمود: دروغ نوشته می‌شود، حتی دروغ کوچک هم، دروغ کوچک نوشته می‌شود. - اسما بنت یزید به رسول خدا(ص) عرض کرد: اگر فردی از ما میل به چیزی داشته باشد و بگوید: میل ندارم، آیا این دروغ به حساب می‌آید؟ حضرت فرمود: دروغ، دروغ نوشته می‌شود، حتی دروغ کوچک هم، به عنوان دروغ کوچک نوشته می‌شود. - عبدالله بن عامر: روزی رسول خدا(ص) در خانه ما نشسته بود مادرم مرا صدا زد و گفت: بیا به تو (چیزی) بدهم رسول خدا(ص) به او فرمود: می‌خواهی چه به او بدهی؟ عرض کرد: می‌خواهم خرمایی به او بدهم رسول خدا(ص) به مادرم فرمود: بدان، که اگر چیزی به او ندهی، دروغ برایت نوشته می‌شود. - پیامبر خدا(ص): برای دروغ‌گویی

آدمی همین بس، که هر چه می شنود باز گو کند. - برای دروغگویی، تو را همین بس که هر چه می شنوی باز گو کنی. - امام علی (ع)، در نامه خود به حارث همدانی، می فرماید: هر چه می شنوی برای مردم باز گو مکن، زیرا که همین خود برای دروغگویی کافی است. - پیامبر خدا (ص): برای آدمی همین گناه بس، که هر چه بشنود باز گو کند.

علت دروغگویی.

- پیامبر خدا (ص): دروغگو دروغ نمی گوید، مگر به سبب حقارتی که در اوست. - دروغگو، دروغ نمی گوید، مگر بر اثر حقارتی که در وجود اوست و ریشه تمسخر، اعتماد کردن به دروغگویان است. - امام علی (ع): علت دروغ، زشت ترین علت است (یا مرض دروغ، زشت ترین مرض است). - دروغگو، حقیر و خوار است. - دروغگو، در لبه پرتگاه و خواری قرار دارد.

کذاب.

- به امام صادق (ع) عرض شد: هر کس دروغی بگوید، کذاب است؟ فرمود: نه، هیچ کس نیست، مگر این که دروغی از او سر می زند، کذاب کسی است که دروغگویی در ذات او نشسته باشد. - امام علی (ع): فردی از شما آنقدر دروغ می گوید، که دیگر در دلش به اندازه جای سوزنی راستگویی باقی نمی ماند پس، در این هنگام نزد خداوند، کذاب نام می گیرد. - پیامبر خدا (ص): بنده پیوسته دروغ می گوید، تا جایی که (سرانجام) خداوند او را، کذاب می نویسد. - بنده آنقدر دروغ می گوید و دنبال دروغ می رود، تا سرانجام نزد خداوند، کذاب نوشته می شود. - بنده چندان دروغ می گوید و دنبال دروغ می رود، که نقطه ای سیاه در دلش پدیدار می شود و به تدریج قلبش را سیاه می کند و در این هنگام نزد خداوند در شمار دروغگویان نوشته می شود. - امام صادق (ع): نشانه شخص کذاب، این است که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب به تو خبر می دهد اما هر گاه درباره حرام و حلال خدا از او پرسی چیزی برای گفتن ندارد. - امام علی (ع): بدون اطمینان (از درست بودن سخنت)، سخنی مگوی که کذاب خواهی بود. - امام صادق (ع): شخص کذاب، بابرهنه‌های روشن هلاک می شود و پیروانش به وسیله شبهات. - امام علی (ع): در دانش اشخاص کذاب، خیری نیست.

نتیجه دروغ.

قرآن. ((خداوند کسی را که دروغگویی ناسپاس است، هدایت نمی کند)). ((خداوند کسی را که افراط کار دروغزن باشد، هدایت نمی کند)). ((در نتیجه، به سزای آن که با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دل‌هایشان - تا روزی که او را دیدار می کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد)). - امام علی (ع): نتیجه دروغ، خواری در دنیا و عذاب در آخرت است. - پیامبر خدا (ص): دروغ، روسیاهی می آورد. - امام صادق (ع): دروغ مگو، که شکوهت از بین می رود. - امام علی (ع): زیاد دروغ گفتن انسان، شکوه او را می برد. - مسیح (ع): کسی که زیاد دروغ بگوید، شکوهش برود. - امام علی (ع): دروغگویی زیاد، دین را تباه و گناه را بزرگ می گرداند. - در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع)، می فرماید: فرجام دروغ، پشیمانی است. - دروغ، همه چیز را تباه می کند. - دروغ گفتن، در دنیا ننگ است و در آخرت، عذاب آتش. - دروغ، به نفاق می انجامد. - دروغ، باعث غیبت و بدگویی می شود. - پیامبر خدا (ص): کم مروت ترین مردم، کسی است که دروغگو باشد. - امام علی (ع): کسی که دروغ بگوید، مروت خود را تباه کرده است. - دروغگویی و مروت، با هم جمع نمی شود. - کسی که به دروغگویی شناخته شود اعتماد به او کم می شود و کسی که از دروغ اجتناب ورزد گفته‌هایش باور شود. - امام صادق (ع): بخیل را آسایش، حسود را خوشی، شاهان را وفا و دروغگو را مروت، نیست. - امام علی (ع): باعث از بین رفتن شکوه، دروغ است. - دروغگو و مرده

یکسانند، زیرا برتری زنده بر مرده، به سبب اعتماد به اوست پس هر گاه به گفته او اعتماد نشود، حیاتش از بین رفته است. - دروغگو، در گفتارش مورد اتهام است هر چند (برای اثبات گفته اش) دلیل قوی بیاورد و راست بگوید. - امام صادق (ع): هرگز از دروغگو، کمک نخواه زیرا دروغگو دور را در نظر تو نزدیک جلوه می دهد و نزدیک را دور. - امام علی (ع): دروغگو با دروغگویی خود سه چیز به دست می آورد: خشم خدا رانسبت به خود، نگاه تحقیرآمیز مردم رانسبت به خود و دشمنی فرشتگان رانسبت به خود. - دورترین مردم از جاده صلاح، دروغگوست و شخصی که چهره وقیح دارد. - امام صادق (ع): انسان دروغی می گوید و به سبب آن، از نماز شب محروم می شود. - پیامبر خدا (ص): دروغ، روزی را کم می کند. - امام علی (ع): عادت به دروغگویی، فقر می آورد. - دروغ سفیر، تباهی می آفریند و از رسیدن به خواسته، باز می دارد و دور اندیشی را، از بین می برد و تصمیم را، به هم می زند. - امام صادق (ع): از جمله کمکهای خداوند بر ضد دروغگویان فراموشی است. ((۵)) - امام علی (ع) بدترین گفتار، آن است که قسمتی از آن، قسمت دیگرش رانقض کن. علامه طباطبائی در المیزان، در تفسیر این آیه در سوره یوسف: ((و جاؤا علی قمیصه بدم کذب))، می نویسد. واژه ((کذب)) - به فتح اول و کسر دوم - مصدر است و به جای اسم فاعل به کار رفته، تا مبالغه را برساند، یعنی آلوده به خونی آشکارا دروغین. این آیه مشعر به این است که پیراهن خون آلود - نکره آوردن کلمه ((دم)) برای نشان دادن سستی و بی پایگی دلالت آن بر مدعای پسران یعقوب است - طوری بوده که دروغ بودن سخن آنان را آشکار می کند، زیرا کسی را که درندگان پاره کنند و بخورند پیراهن سالم تکه پاره نشده ای برایش باقی نمی گذارند اصولاً دروغ، چنین وضعی دارد هیچ سخن دروغ یا نقل و حکایت دروغینی نیست، مگر این که میان قسمتهای مختلف آن تنافی و در اطرافش تناقضهایی وجود دارد، یا از اوضاع و احوال خارجی شواهدی است که دروغ بودن آن را آشکار می سازد و واقعیت را روشن می کند و از درون و نهاد زشت آن، هر چند ظاهری زیبا و خوش منظر داشته باشد، پرده برمی دارد. گفتاری در باب این که دروغ فرجامی ندارد. این مطلب به تجربه ثابت شده که اعتبار دروغ، مدت زیادی نمی پاید و دیری نمی گذرد که از شخص دروغگو رفتاری سر می زند که گفتار او را دروغ از آب درمی آورد یا از بطلان و نادرستی خبری که داده یا ادعایی که کرده است پرده برداشته می شود علتش هم این است که هستی بر پایه نظامی استوار است که میان اجزای آن نسبتها و رابطه های تغییر و تبدیل ناپذیری حاکم است، زیرا برای هر حادثه و رویدادی خارجی و واقعی، لوازم و ملزوماتی متناسب است که از یکدیگر جدا ناشدنی و تفکیک ناپذیرند و میان این لوازم و ملزومات احکام و آثاری مرتبط با یکدیگر وجود دارد به طوری که اگر به یکی از آنها خللی وارد آید، همه آنها مختل می شوند و سالم و نامختل بودن یکی از آنها دلیل بر سالم و بی عیب بودن مجموعه است این یک قانون کلی و استثنا ناپذیری باشد مثلاً اگر جسمی در یک زمان خاص از جایی به جای دیگر منتقل شود، یکی از لوازم این جابه جایی این است که از مکان نخست و از هر چه مرتبط و متصل به آن مکان می باشد، جدا دور شود و مکان نخست از آن خالی گردد و مکان دوم را اشغال کند و همچنین فاصله میان این دو مکان را پیماید و دیگر لوازم این جابه جایی حال اگر یکی از این لوازم دچار خلل شود، مثلاً - در همان زمان مفروض باز هم آن جسم، مکان اول را در اشغال داشته باشد، همه لوازم وابسته به آن جسم مختل می شود. نه انسان و نه هیچ سبب و عامل فرضی دیگری، اگر چیزی از حقایق هستی را بپوشاند، با هیچ حیل و ترفندی نمی تواند کلیه لوازم و ملزومات مربوط به آن حقیقت را نیز پوشیده نگه دارد یا آنها را از جایگاه واقعی شان بیرون برد یا از بستر هستیشان منحرف سازد اگر بر یکی از این لوازم و ملزومات پرده افکند، دیگری آشکار می شود و اگر آن را هم بپوشاند، سومی خود را نمایان می سازد و به همین ترتیب. از همین جاست که حکومت و دولت از آن حق و حقیقت است، هر چند باطل و نادرستی چند صباحی جولان دهد و ارزش واقعی از آن راستی و صداقت است، هر چند گاه دروغ مورد رغبت قرار گیرد خدای متعال فرموده است: ((همانا خداوند کسی را که دروغزن ناسپاس باشد، هدایت نمی کند)) و فرموده است: ((همانا خداوند کسی را که افراط کار دروغپرداز باشد، هدایت نمی کند)) و فرموده است: ((کسانی که به

خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند)) و فرموده است: ((پس وقتی که حق به ایشان رسید تکذیبش کردند، پس آنان در وضع آشفته ای هستند)) علتش این است که وقتی حق و حقیقت را دروغ شمردند، ناچار درزندگی خود باطل و نادرست را مبنا قرار داده و بر آن تکیه کردند و از این رو در یک نظام مختل و از هم گسیخته که اجزای آن با هم ناسازگار و هر بخشی از آن بخش دیگرش را دفع و ابطال می‌کند، افتادند.

زشت‌ترین دروغ .

قرآن . ((پس ، کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد تا از روی نادانی ، مردم را گمراه کند)). ((و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید: به من وحی شده ، در حالی که چیزی به او وحی نشده است)). ((و برای آنچه که زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگوئید: این حلال است و آن حرام ، تا بر خدا دروغ بندید، زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند)). ((و می‌گویند: آن از جانب خداست ، در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند، با این که خودشان (هم) می‌دانند)). ((و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته اند، روسیاه می‌بینی آیا نه این است که جهنم جایگاه گردنکشان است ؟)). - امام علی (ع): به زودی پس از من روزگاری بر شما آید که در آن زمان ، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بستن به خدا و رسول اونست . - اگر پرنده مرا در رباید، خوشتر دارم از این که به رسول خدا(ص) سخنی را نسبت دهم که نفرموده است . - به خدا قسم اگر از آسمان فرود افتم یا پرنده مرا در رباید، خوشتر دارم از این که بر رسول خدا(ص) دروغ بندم . - در حضور امام صادق (ع) از ملعون بودن بافنده سخن رفت ، حضرت فرمود: منظور از بافنده ، در حقیقت ، کسی است که بر خدا و رسول او دروغ بیافد . - امام صادق (ع): یک دروغ ، روزه روزه دار را باطل می‌کند ابو بصیر می‌گوید: عرض کردم : کدام یک از ماست که چنین چیزی (یک دروغ در روز) از او سر نزنند؟ حضرت فرمود: مقصود این نبود که تو فکر کردی ، بلکه مقصود دروغ بستن به خدا و رسول او و ائمه ، صلوات الله علیه و علیهم ، می‌باشد . - دروغ بستن به خدا و رسول او (ص) ، از گناهان کبیره است .

موارد جایز بودن دروغ .

- امام صادق (ع): خداوند دو چیز را دوست دارد و دو چیز را دشمن: با تبختر راه رفتن میان دو صف (از لشکر اسلام و کفر) را دوست دارد و دروغ گفتن ، برای آشتی دادن را هم دوست دارد با تبختر راه رفتن در کوچه و بازار را دشمن دارد و دروغ گفتن برای هدفی غیر از آشتی دادن را نیز دشمن می‌دارد . - پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل ، دروغ گفتن به منظور ایجاد صلح و آشتی را دوست دارد و راستگویی به قصد فساد انگیزی را دشمن می‌دارد . - امام صادق (ع): دروغ نکوهیده است ، مگر در دو جا: دور کردن شر ستمگران و آشتی دادن میان مسلمانان . - سخن بر سه گونه است : راست و دروغ و آشتی دادن میان مردم . - اصلاح دهنده (میان مردم مسلمان) ، دروغگو به شمار نمی‌آید . - پیامبر خدا(ص): کسی که برای اصلاح میان مردم (به دروغ) سخن خوبی بگوید یا به خوبی خبرکشی کند، دروغگو به شمار نمی‌آید . - امام صادق (ع): هر دروغی روزی از گوینده اش بازخواست شود، مگر دروغی که در سه جا گفته شود: مردی که در جنگ نیرنگ زند که بر او گناهی نیست ، یا مردی که میان دو نفر اصلاح و سازش دهد، با این یکی برخوردی می‌کند و با آن یکی برخورد دیگری و هدفش از این کار آشتی دادن میان آن دوست ، یا مردی که به زن (یا خانواده) خود وعده ای دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد. علامه مجلسی ، رضوان الله علیه ، می‌نویسد: بدان که مضمون این حدیث مورد اتفاق خاصه و عامه است مثلاً- ترمذی از پیامبر(ص) روایت کرده است که فرمود: دروغ گفتن روا نیست ، مگر در سه جا: مرد برای خشنودی همسر خود سخنی به او بگوید و دروغ گفتن در میدان

جنگ و دروغ گفتن، برای آشتی دادن میان مردم. در صحیح مسلم از قول ابن شهاب، که یکی از راویان مسلم است، می‌گوید: نشنیده‌ام که به مردم اجازه دروغ گفتن داده شده باشد، مگر در سه جا: در جنگ، برای آشتی دادن میان مردم و سخن گفتن مرد بازنش و سخن گفتن زن با شوهرش.

توریه .

قرآن . ((پس، نظری به ستارگان افکند و گفت: من کسالت دارم!)). ((گفت: نه) بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید)). ((پس، هنگامی که آنان را به خوار بارشان مجهز کرد، آبخوری را در بار برادرش نهاد سپس (به دستور او) نداکننده ای بانگ در داد: ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید)). - پیامبر خدا(ص): همانا در سخنان سربسته و در پرده، برای پرهیز از دروغ جا باز اس. - همانا در سربسته گوییها، ظرافتهایی است که مرد خردمند را از دروغ گفتن بی‌نیاز می‌کنند. - ابوهریره: رسول خدا(ص) پشت سر ابوبکر بر ناقه اش سوار شد و فرمود: ای ابوبکر، مردم را گنج و سردرگم کن ((۶))، زیرا برای یک پیامبر سزاوار نیست که دروغ بگوید: مردم شروع کردند به سؤال از ابوبکر که: تو کیستی؟ ابوبکر پاسخ داد: جوینده ای که (راه) می‌جوید پرسیدند: چه کسی پشت سر توست؟ ابوبکر پاسخ داد: راهنمایی که مرا راهنمایی می‌کند. - از امام صادق (ع) درباره این سخن خدای عزوجل در داستان ابراهیم سؤال شد که: ((گفت: نه) بلکه بزرگترشان این کار را کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید)) حضرت فرمود: نه، بت بزرگشان این کار را کرده بود و نه ابراهیم (ع) دروغ گفت عرض شد: چگونه؟ حضرت فرمود: زیرا ابراهیم گفت: ((اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید)) اگر سخن می‌گفتند، معلوم می‌شد بت بزرگ این کار را کرده و اگر سخن نمی‌گفتند، پس بزرگشان کاری نکرده بود اما آنها سخن نگفتند و ابراهیم هم دروغ نگفت. همچنین، از آن حضرت درباره این آیه سوره یوسف سؤال شد که: ((ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید)) حضرت فرمود: آنها یوسف را از پدرش دزدیدند مگر نمی‌بینی که وقتی (برادران یوسف) گفتند: ((چه گم کرده اید؟ گفتند: جام پادشاه را گم کرده ایم)) و یوسف نگفت: جام پادشاه را دزدیده اید در حقیقت آنها یوسف را از پدرش دزدیدند (و مقصود یوسف نیز از این که گفت قطعاً شما دزد هستید همین معناست). - نیز از این سخن ابراهیم (ع) از امام صادق سؤال شد که: ((پس نگاهی به ستارگان کرد و گفت: من کسالت دارم)) حضرت فرمود: ابراهیم نه کسالت داشت و نه دروغ گفت، بلکه مقصود او کسالت در دینش بود، یعنی تردید داشت. - عبدالله بن بکیر به امام صادق (ع) عرض کرد: کسی در خانه مردی می‌آید و او را می‌خواهد، اما آن مرد به کنیزش می‌گوید: بگو او این جا نیست (این چه حکمی دارد؟) حضرت فرمود: اشکالی ندارد این دروغ نیست. شیخ انصاری در مکاسب، بعد از ذکر این حدیث، می‌گوید: دروغ نبودن این سخن، در وقتی است که جایی که با انگشت خود به آن اشاره کرده و گفته این جا نیست، قسمت خالی خانه باشد، زیرا توجیهی جز این ندارد. - حسن صیقل: به امام صادق (ع) عرض کردم: برای ما از حضرت باقر روایت شده که درباره این گفته یوسف (ع): ((ای کاروانیان قطعاً شما دزد هستید))، فرموده است: به خدا سوگند آنان دزدی نکرده بودند و یوسف هم دروغ نگفت نیز درباره این سخن ابراهیم (ع): ((بلکه این بزرگ آنها این کار را کرده است، پس اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید))، فرموده است: به خدا سوگند که آن بتها این کار را نکرده بودند در عین حال ابراهیم دروغ نگفت. حسن صیقل می‌گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: ای صیقل، نظر شما در این باره چیست؟ صیقل می‌گوید: من عرض کردم: ما نظری جز تسلیم، نداریم حضرت فرمود: ابراهیم (ع) که گفت: ((بلکه بزرگ آنها این کار را کرده است))، قصدش در حقیقت اصلاح و راهنمایی به این نکته بود که از این بتها کاری بر نمی‌آید یوسف (ع) نیز (آن سخن را) به قصد اصلاح بیان فرمود.

قرآن . ((و (برخی) از آنان که یهودیند گوشگیران دروغند)). ((در آنجا نه بیهوده ای شنوند و نه تکذیبی)). - امام صادق (ع) , در پاسخ به این سؤال که آیا گوش دادن به نقل گویان و داستان پردازان رواست یا نه , فرمود: نه و فرمود: هرکس به گوینده ای گوش سپارد, او را بندگی کرده است پس اگر گوینده از خدا سخن بگوید, (شنونده) خدا را عبادت کرده است و اگر گوینده سخنان ابلیسی بگوید او (شنونده) ابلیس را عبادت کرده باشد. - امام علی (ع): کسی را که دنیا بالا برده , بلندشمارید و به برق آن خیره مشوید و به سخنگوی دنیا, گوش مسپارید زیرا که برق آن , فریبنده است و سخنش , دروغ . - گمراهان را بر گوش خود, مسلط مکن .

بر حذر داشتن از آرزوهای دروغین .

- امام علی (ع): خدای رحمت کند, مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای را شنید و آن را پذیرا شد و به راه راست فرا خوانده شد و بدان نزدیک گشت با هوای نفس خود ستیزید و آرزویش را دروغ شمرد. - همانا پروای از خدا, دوستان خدا را از حرامهای او نگهداشت پس آسایش را به رنج و سیرابی را به تشنگی بدل کردند و اجل را نزدیک دیدند و از این رو به کار و عمل پرداختند و آرزو را دروغ دانستند و مرگ را پیش چشم داشتند. - یاد مرگ از دل‌های شما غایب گشته و آرزوهای دروغین نزد شما حاضر شده اند از این رو دنیا بیش از آخرت شما را به تملک خویش در آورده و دنیایی گذرا, بیش از آخرت پایدار شما را به حرکت در می آورد. - این راهها (ی گوناگون) شمارا به کجاست کشاند؟ و این تاریکیها تا به کی سرگردانتان می سازد؟ و دروغها تا چند فریبتان می دهد؟ .

بزرگواری .

بزرگواری .

- پیامبر خدا(ص): بزرگواری مرد, دین اوست . - امام حسن (ع), در پاسخ به این پرسش که بزرگواری چیست , فرمود: دهش پیش از خواهش و اطعام کردن در قحطی . - بزرگواری , احسان کردن داوطلبانه است و دهش پیش از خواهش . - امام صادق (ع): سه چیز نشانگر بزرگواری آدمی است : خوشخویی , فروخوردن خشم و فروهستن چشم . - امام علی (ع): نشانه بزرگواری مرد, خوشرویی و نیکوکاری اوست . - بزرگواری , تحمل کردن گناه و تقصیر (و انتقام نکشیدن از آن) است . - بزرگواری , نیکو شکیبایی کردن است . - بزرگواری , به دوش کشیدن بار تاوانها (ی مردم) است . - بزرگواری , برگزیدن آبروست بردارایی , پستی , برگزیدن دارایی است بر مردان . - بزرگواری , بیدریغ بخشیدن است و به انجام رساندن وعده . - بزرگواری , در اختیار داشتن زبان است و بذل احسان .

- پیامبر خدا(ص), در پاسخ به سؤال از بزرگواران , فرمود: مجالس یاد خدا, در مساجد. - امام علی (ع): بزرگواری , در حقیقت دوری کردن از گناهان است . - بزرگواری , داشتن منش نیکو و دوری کردن از پستی است . - هوای نفس را مهار کن و با نفس خود نسبت به آنچه بر تو را نیست بخیل باش , زیرا بخل ورزیدن بر نفس , حقیقت کرم و بخشندگی است . - بزرگواری , نتیجه بلند همتی است . - هر که برای خود کرامت قائل باشد, خواهشهای نفسانیش در نظر او خوار آید. - هر که برای خود کرامتی قائل باشد, دنیا در نظرش کوچک آید. - نرمخویی , از بزرگواری است . - وفاداری به پیمانها, از بزرگواری است . - از بزرگواری انسان است , گریستن او بر زمان از دست رفته اش و اشتیاق او به زادگاهش و حفظ کردن دوستان دیرینه اش . - بزرگواری , مهرانگیزتر از خویشاوندی است . - نیکو خویی است , و داشتن خود به بزرگواری .

کرامت .

- امام علی (ع): خدای متعال شما را به اسلام ویژه گردانید و برای آن برگزیدتان، زیرا که اسلام، عنوان سلامت است و مجمع کرامت. - در وصف بهشتیان، می فرماید: بهشتیان گروهی هستند که کرامت همواره با آنان باشد، تا آن که سرانجام در سرای جاودانی فرود آیند و از جابجایی سفرها آسوده گردند. - نیز در وصف بهشتیان، می فرماید: پس، به فرجامی پاینده و کرامتی خوش و گوارا، دست یافتند. - نیز در وصف اهل بهشت، می فرماید: فرشتگان آنان را در میان گرفته اند و آرامش، بر ایشان فرود آمده و درهای آسمان، به رویشان گشوده شده و تختهای کرامت و بزرگواری، برایشان آماده گشته است.

بزرگواری

قرآن . ((و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارش را در باره پروردگار بزرگواری مغرور ساخته است ؟)). ((همانا، آن (قرآن)، سخن فرستاده ای بزرگواری است)). - پیامبر خدا(ص): همانا خداوند متعال بزرگواری است و بزرگواری را دوست می دارد. - همانا پروردگار شما، با شرم و بزرگواری است. - عروه: خداوند، بزرگواریترین بزرگواران است. - عمر بن ابی سلمه: رسول خدا(ص) با شرم و بزرگواری بود. - پیامبر خدا(ص): بزرگواری پسر بزرگواری پسر بزرگواری، همان یوسف پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم است. - امام علی (ع): من از آشنا شدن با شخص بزرگواری به مراتب شادتر می شوم، تا به دست آوردن گوهری نفیس و گرانبها. - بزرگواری، کسی است که کرامت چهره خویش را از خواری آتش ننگه دارد. - امام سجاد(ع): شخص بزرگواری از فضل خود شادمان می شود و آدم پست، به ملک و دارایی خویش می نازد. - امام علی (ع): شخص بزرگواری هر گاه به او مهربانی و محبت شود، نرم می شود و فرومایه هر گاه با او به نرمی و ملاحظت رفتار شود، سخت می شود. - شخص بزرگواری (چنین است که) هر گاه با او درشتی شود، خشن می شود و هر گاه با ملایمت و محبت با وی رفتار شود، نرم و مهربان می شود. - شخص بزرگواری، گشاده روست و فرومایه خام و ناپخته. - آدم بزرگواری، خود را به غفلت می زند و فریب می خورد. - بزرگواری، کسی است که آغاز گرا احسان باشد. - بزرگواری، از اندک (احسان) سپاسگزاری می کند و فرومایه، از بسیار (هم) ناسپاسی می کند. - بزرگواری، کسی است که بیدریغ احسان می کند و فرومایه کسی است که بسیار منت می نهد. - بزرگواری، کسی است که دهش او بر خواهش از او پیشی گیرد. - بزرگواری، کسی است که آنچه دارد ببخشد. - بزرگواری، کسی است که از حرامها دوری کند و از معایب منزّه باشد. - امام حسن (ع): شایسته ترین زمان برای این که بزرگواری گذشت کند وقتی است که عرصه عذر بر گنهکار تنگ گردد. - امام علی (ع): بزرگواری، کسی است که خود را بالاتر از این داند که برای نیکباهش عوض نیکو انتظار داشته باشد. - بزرگواری، از آنچه شخص فرومایه به آن افتخار می کند، دوری می نماید. - بزرگواری، هر گاه قدرت (بر انتقام) پیدا کند، گذشت می کند و هر گاه مالی به دست آورد، بخشش می کند و هر گاه چیزی از او خواسته شود، برآورده می سازد. - بزرگواری، ننگ را نمی پذیرد و همسایه (یا پناهنده) را گرمی می دارد. - بزرگواری، نیکو کاریهای خود را دینی به گردن خود می داند که باید پردازد و فرومایه احسانهای گذشته خود را دینی به گردن دیگران می داند که باید پس بگیرد. - بزرگواری، هر گاه به تو نیازمند شود، تو را معاف دارد و هر گاه تو به او نیاز پیدا کنی، نیاز تو را بر طرف سازد، فرومایه هر گاه به تو نیاز پیدا کند، تو را به ستوه آورد و هر گاه به او نیاز پیدا کنی، تو را به رنج و زحمت افکند. - بزرگواری، در زمان قدرتمندی گذشت می کند و به هنگام حکومت عدالت پیشه می کند، و از بدی کردن باز می ایستد و احسان خود را نثار می کند. - بزرگواری، نزد خداوند شادمان و ماجور است و نزد مردم محبوب و محترم. - بزرگواری، کسی است که آبروی خویش را با دارایی خود حفظ می کند و فرومایه، کسی است که دارایی خویش را با آبرویش حفظ می نماید. - بزرگواری، بنده نواز است. - وعده بزرگواری، نقد و

بی درنگ است . - بزرگوار, هر گاه وعده دهد, به کاربندد و هر گاه وعید و بیم , دهد درگذرد. - دشمنی بزرگوار, کم زیانتر ازدوستی فرومایه است . - امام عسکری (ع): عطای بزرگوار, تورا نزد او محبوب می گرداند و عطای فرومایه تورا نزد او پست می سازد. - امام علی (ع): ملازمت با بزرگوار همراه با خواری , بهتر از همنشینی با فرومایه است و احسان دید . - با فراوانی احسان است , که بزرگوار شناخته می شود. - دولت بزرگوار, مناقب و محاسن او را آشکار می سازد و دولت فرومایه , بدیها و معایب او را هویدا می گرداند. - اگر بزرگوار باشی و کسی گرامت دارد, هر آینه تورا به زحمت و رنج انداخته است . - کسی که از پروردگارش پروا دارد, بزرگوار است . - امام سجاده (ع): میان مردی و سلمان فارسی (ره) بگو مگویی شد آن مرد به سلمان گفت : ای سلمان , فکر می کنی تو کیستی ؟ سلمان گفت : آغاز من و تو, هر دو, نطفه ای پلید بوده و فرجام من و تو, لاشه ای گندیده است چون روز قیامت شود و ترازوها (ی سنجش اعمال) بر پا گردد, آن گاه است که هر کس ترازویش سنگین باشد, بزرگوار است و هر کس ترازویش سبک باشد, فرومایه خواهد بود.

شمه ای از اخلاق بزرگواران .

قرآن . ((و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند و چون بر لغو بگذرند, بزرگوارانه می گذرند)). - امام علی (ع): خلوص و یکرنگی از اخلاق بزرگواران است و ناخالصی و خیانت از خویهای فرومایگان است . - شتاب در عفو و گذشت از خویهای بزرگواران است و شتاب در انتقامگیری از خصلتهای فرومایگان اس . - فضیلت شتاب به سوی نیکوکاری و احسان , از آن بزرگواران است . - روش بزرگواران پیاپی نواختن و نیکی کردن است شیوه فرومایگان زشتگویی است . - شیوه بزرگواران وفا کردن به عهد و پیمانهاست روش فرومایگان , انکار (وزیر پا نهادن عهد و پیمانها) است . - شیوه بزرگواران , بخشندگی است . - عادت بزرگواران نیکی کردن است عادت فرومایگان بدگویی کردن پشت سر دیگران است . - پیروزی بزرگواران , (همراه با) گذشت و احسان است . - کیفر بزرگواران , نیکوتر از گذشت فرومایگان است . - دریغ کردن بزرگوار, بهتر از دهش فرومایه است . - از خصلتهای بزرگواران است , بیدریغ بخشیدن . - بزرگواران , جانهایشان شکیباترو پرتحمل تر است . - خوشحالی بزرگواران , در داد ودهش است و خوشحالی فرویگان , در بدپاداش دادن (احسان دیگران) است . - لذت بزرگواران , در خوراندن است و لذت لثیمان در خوردن . - ارباب کرم آن قدر که از بخل و همدمی با لثیمان می گریزند , از مرگ نمی گریزند . - شایسته ترین مردم به کرم و بخشندگی , کسی است که کریمان به او شناخته شوند. - در خطبه ای که طی آن فتنه ها و فسادهای آینده را پیش بینی می کند, می فرماید: فرومایگان بسیار شوند و بزرگواران بشدت کاستی گیرند و مردم آن روز گار, همچون گرگ شوند و پادشاهانش چونان درندگان . - امام حسین (ع), در بخشی از سخنان خود در روز عاشورا, فرمود: هان ! این زنازاده پسر زنازاده مرا میان شمشیر و مرگ مخیر کرده است هیهات , که به این خواسته خود نسبت به من برسد خواری و زبونی از ما بدور است خدا و رسول او و مؤمنان و دامنه های پاک و نیاکان پاکیزه , نمی پذیرند که ما فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ و جانبازیهای رادمردان ترجیح دهیم .

خصلتهایی که از بزرگواران به دور است .

- امام علی (ع): دروغ و خیانت از اخلاق بزرگواران , نیست . - کسی که بدی را به نیکی پاسخ ندهد, از بزرگواران نیست . - جامه ننگ پوشیدن , از خصلتهای بزرگواران نیست . - بزرگوار, کینه توز نیست . - شتاب در انتقامگیری , از خصلتهای بزرگواران نیست . - امام حسن (ع): هر که احسانهای خود را بر شمرد, بخشندگی خویش را از بین برده است .

بر حذر داشتن از خشم ارباب کرم .

- امام علی (ع): بترسید از خشم بزرگوار، هرگاه که گرسنه شود و از سرمستی فرومایه، آن گاه که سیر شود. - بترسید از خشم بزرگوار، هر گاه نسبت به او پستی و حقارت روا شود و از تندی فرومایه، هرگاه بلند گردانیده شود. - بترس از آدم بزرگوار، هر گاه که خوارش داری و از بردبار، هر گاه زخمیش کنی و از دلاور، هرگاه دردمندش گردانی. - از بزرگوار بر حذر باش، آن گاه که خوارش کنی و از فرومایه، آن گاه که گرامیش داری و از بردبار، هر گاه که او را به ستوه آوری. - بترسید از خشم بزرگوار، آن گاه که گرسنه شود و از فرومایه، آن گاه که سیر گردد.

تشویق به گرامیداشت ارباب کرم .

- پیامبر خدا(ص): هرگاه کریم قومی نزد شما آمد، او را گرامی بدارید. - بزرگوار هر قومی را، گرامی بداری. - هنگامی که جریر بن عبدالله برای بیعت نزد رسول خدا(ص) آمد، پیامبر از او پرسید: ای جریر! برای چه آمده ای؟ می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا، آمده ام تا به دست شما مسلمان شوم رسول خدا(ص) عباى خود را برای او پهن کرد آن گاه رو به اصحابش کرد و فرمود: هر گاه شخص بزرگوار قومی نزد شما آمد، او را گرامی بدارید. - هنگامی که اسرای ایرانی وارد مدینه شدند و عمر بن خطاب خواست زنان را بفروشد و مردان را به بندگی گیرد، علی (ع) به او فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: بزرگوار هر قومی را، گرامی بدارید.

گرامیداشتن .

- پیامبر خدا(ص) بر بالشی تکیه زده بود که سلمان وارد شد پیامبر پشتی را به او داد و فرمود: ای سلمان، هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش بر او وارد شود و به احترام او برایش پشتی بگذارد، مگر این که خداوند او را بیامزد. - هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش بر او وارد شود و او به احترام وی برایش پشتی بگذارد، مگر این که خداوند او را بیامزد. - از بزرگداشت عظمت خدای متعال است، بزرگداشت سه نفر: ریش سفید مسلمان (یا کسی که موی خود را در اسلام سفید کرده است) و پیشوای دادگر و قرآن دانی که نه غلو کند و نه از (عمل به) قرآن دوری ورزد. - کسی که برادر خود را گرامی دارد، در حقیقت خدا را گرامی داشته است. - هر گاه میهمانی بر شما وارد شد، او را گرامی بدارید. - هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید به همنشین خود را گرامی دارد. - هر کس، بدون چشمداشت یا ترس از مردی، برایش رکاب بگیرد (تا بر مرکب خویش سوار شود)، آمرزیده شود. - کسی که وارد مجلسی می شود، دچار نوعی سرگشتگی است پس با خوشامدگویی از او استقبال کنید. - یتیم را، گرامی مدار و به همسایه ات، خوبی کن. - فرزندان خود را گرامی بدارید و آنها را نیکو تربیت کنید.

رد عزت و احترام .

- پیامبر خدا(ص): از پذیرفتن عزت و احترام خودداری نکنند، مگر الاغ. - هر گاه به یکی از شما احترامی نهاده شد، آن را رد نکنند، زیرا این الاغ است که عزت و احترام را رد می کند. - امام صادق (ع): دو مرد بر امیرالمؤمنین (ع) وارد شدند حضرت برای هریک از آن دو تشکی انداخت یکی از آن دوروی تشک نشست و دیگری خودداری کرد امیرالمؤمنین فرمود: روی تشک بنشین، زیرا از پذیرفتن عزت و احترام سرباز نزنند مگر الاغ. - ابو خلیفه: من و ابو عبیده حذا، بر حضرت باقر(ع) وارد شدیم حضرت به کنیزش دستور داد متکایی بیاورد من عرض کردم: لازم نیست همین طوری می نشینیم حضرت فرمود: ای ابو

خلیفه! عزت و احترام را رد نکن، زیرا عزت و احترام رافقط الاغ رد می‌کند. - امام رضا(ع): امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - می‌فرمود: از پذیرفتن عزت و احترام خودداری نکنند، مگر الاغ حسن بن جهم می‌گوید: عرض کردم: مقصود از آن چیست؟ فرمود: جا باز کردن در مجلس و عطر و بوی خوشی که به او تعارف شود. - پیامبر خدا(ص): عزت و احترام را بپذیرید و بهترین احترام عطر است، هم سبکبار است و هم بسیار خوشبو. - از احترام مرد به برادر مسلمانش، این است که پیشکش او را بپذیرد، یا از همان چیزی که در اختیار دارد به او تعارف و پیشکش کند و خودش را به زحمت نیندازد. - امام حسین(ع): کسی که عطای تو را بپذیرد در بخشندگی به تو کمک کرده است. - امام علی(ع): انسان باید با قبول این اوصاف، بزرگواری را بپذیرد و پیش از فرود آمدن بلای مرگ، از آن برحذر باشد و باید که در کوتاهی ایام عمر خویش و اندک ماندنش در منزل دنیا، بیندیشد تا (از خواب غفلت بیدار شده) منزلی دیگر (آخرت) را جایگزین آن کند.

کسی که احترام او را ادب نکند.

- امام علی(ع): کسی که عزت و احترام ادبش نکند، اهانت و بی‌حرمتی او را ادب نماید. - کسی که احترام او را درست نکند، اهانت و بی‌احترامی درستش گرداند. - وقتی احترام نهادن سودی نبخشد، اهانت و بی‌احترامی کارگتر است و جایی که تازیانة اثر نبخشد، شمشیر برنده تر است. - احترام نهادن به همان اندازه که برای شخص بزرگوار سازنده است، برای انسان فرومایه تباه کننده می‌باشد.

گرامیتین مردمان .

- پیامبر خدا(ص): قصدم فخر فروشی نیست، من، گرامیتین فرزند آدم نزد پروردگار خویش هستم. - قصدم فخر فروشی نیست، اما من، گرامیتین و بزرگوارترین مردم سراسر عالم هست. - مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: دوست دارم گرامیتین مردم باشم حضرت فرمود: از خدا نزد خلق شکایت مکن، تا گرامیتین مردم باشی. - امام علی(ع): هیچ بزرگواری و کرامتی چون پرهیزگاری، نیست.

احترام به مردم احترام به خود است .

- امام علی(ع): اگر به کسی احترامی نهدی، در حقیقت به خودت احترام نهاده‌ای و حیثیت خویش را با آن آراسته‌ای بنابراین، به خاطر خوبی و احترامی که به خودت کرده‌ای، از دیگری انتظار سپاسگزاری نداشته باش. - خودت را به انجام کارهای نیک و به دوش کشیدن بارهای دیون (مردم) عادت بده، تا شرافت نفس یابی.

کسب .

پاکیزه ترین شغل .

- پیامبر خدا(ص): همانا پاکیزه ترین شغل، شغل بازرگانانی است، که چون سخنی گویند دروغ نگویند و هر گاه امانتی به آنها سپرده شود، خیانت نکنند و هر گاه وعده دهند، خلف وعده نکنند و وقتی چیزی می‌خرند، از آن نکوهش نکنند و وقتی چیزی می‌فروشند، تعریف و تبلیغ نکنند و هر گاه بدهکارند (در پرداخت بدهی خود)، تعلل نورزند و هر گاه طلبکار باشند (برای گرفتن طلب خود)، فشار نیاورند. - پاکترین درآمد مسلمان، تیری است که در راه خدا می‌اندازد.

مشاغل .

قرآن . ((و امواتان را میان خودتان به ناروا مخورید و (به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به حکام مدهید، تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان (هم خوب) می دانید)). ((اموال یکدیگر را به ناروا مخورید، مگر آن که داد و ستدی با تراضی، از شما (انجام گرفته) باشد)). - از امام صادق (ع) سؤال شد: راههای امرار معاش بندگان که از آن طریق با هم داد و ستد و کسب درآمد می کنند و شیوه های خرج و مخارج چندتاست؟ حضرت فرمود: کلیه راههای امرار معاش که مردم از آن طریق معامله و کسب درآمد می کنند، چهارراه است سائل پرسید: آیا همه این چهار راه حلالند یا همه حرام هستند یا برخی حلالند و برخی حرام؟ حضرت فرمود: هر یک از این چهار راه، ممکن است از جهتی حلال باشد و از جهتی دیگر حرام این چهار نوع معروف و شناخته شده هستند نخستین راه از این راههای چهارگانه ولایت است و تولیت و سرپرستی برخی نسبت به برخی دیگر (نظام اداری و کارمندی) در راس این نظام، ولایت کارگزاران است و سپس ولایت کارگزاران کارگزاران، تا برسد به دون پایه ترین کارگزاران که هر یک نسبت به زیردست خود ولایت و تصدی دارد. دومین راه (درآمد)، تجارت و بازرگانی است، در همه انواع خرید و فروش مردم بایکدیگر. سوم، صنعتها و فنون است که شامل انواع گوناگون آن می شود. چهارم، اجاره ها همه این راههای معیشت از جهتی حلال است و از جهتی دیگر حرام آنچه خداوند بر بندگان در رابطه با این داد و ستدها واجب فرموده، این است که از راه حلال آنها وارد شوند و به وجه حلال آنها عمل کنند و از جهات و راههای حرام این معاملات دوری ورزند. توضیح معنای ولایات، این ولایتها و تصدی امور مردم دو گونه است: یکی از این دو گونه ولایت، ولایت و تصدی کارگزاران عادل است، که خداوند به ولایت و سرپرستی آنها بر مردم دستور داده است و نیز ولایت و تصدی کارگزاران این کارگزاران و کارگزاران کارگزاران آنها، تا برسد به دون پایه ترین کارگزاران که هر یک بر زیردست خود ولایت و تصدی دارد. گونه دوم ولایت و کارگزاری، ولایت و تصدی والیان ستمگراست و ولایت کارگزاران کارگزاران آنها، تا برسد به دون پایه ترین آنها که با سلسله مراتبی نسبت به یکدیگر، تصدی دارند. گونه حلال ولایت و کارگزاری، همان ولایت والی عادل است که خداوند به شناخت او و ولایت داشتنش و کار کردن برای او در زمان تصدی حکومتش فرمان داده است، همچنین ولایت کارگزاران او و کارگزاران کارگزاران او، زیرا خداوند به والی عادل دستور داده که از آنچه خداوند نازل کرده است، بی کم و زیاد و بی آن که سخنش را تحریف کند یا از فرمان او تجاوز کند، پیروی نماید بنابراین، هر گاه والی، با توجه به این جهات و نکات، ولایتش عدل باشد حق حکومت دارد و کار کردن با او و کمک رساندن به وی در حکومتش و تقویت او کاری حلال و پاکیزه است و کسب درآمد از طریق آنها حلال می باشد علت این امر آن است که در ولایت والی عادل و کارگزارانش هر حقی و هر عدالتی زنده می شود و هر ستم و جور و فساد از میان می رود و از این روست که هر کس در تقویت حکومت این والی بکوشد و وی را در کارهای حکومتش کمک و یاری رساند، در راه طاعت خدا کوشیده و دین او را تقویت کرده است. و اما گونه حرام ولایت و حکمرانی، ولایت والی ستمگر و ولایت کارگزاران است، از رئیس گرفته تا پیروان والی و کارگزار تا برسد به دون پایه ترین فرد این نظام حکومتی کار کردن برای اینها و کسب درآمد از طریق کارمندی آنها حرام و ممنوع است و هر کس برای آنها کار کند، کارش کم باشد یا زیاد، مشمول عذاب الهی می شود علتش این است که در حکومت حکمران ستمگر، حق و حقیقت بکلی پامال می شود و هر چه باطل و نادرستی است، زنده می گردد و ظلم و بیداد و تباهی و فساد آشکار می شود و کتابها (ی آسمانی)، از میان می رود و انبیا و مؤمنان، به قتل می رسند و مسجدها ویران می شود و سنت خدا و احکام و قوانین او تبدیل و دگرگون می شود به این دلیل است که کار کردن با آنها و یاری رساندنشان و کسب درآمد از طریق کار کردن با آنان، حرام شده است مگر در حد ضرورت، نظیر ضرورت به خوردن خون و مردار. و اما تفسیر و توضیح تجارتها در همه اقسام فروش و گونه های حلال تجارتها که برای فروشنده جایز است بفروشد و آنچه برایش جایز نیست بفروشد، همچنین آن

چیزهایی که برای خریدار جایز است بخرد و آنچه که خریدنش برای او جایز نیست کلیه چیزهایی که به تهیه آنها فرمان یافته اند، از آنچه خوراک بندگان خداست و مایه قوام زندگی آنها می باشد و زندگی ایشان جز با آنها میسر نیست، مانند آنچه می خورند و می نوشند و می پوشند و ازدواج می کنند و تملک می نمایند و از جهت تملکی که دارند از آنها استفاده می کنند و به کار گرفتن آنها در راه کسب سودها و منافعی که پایداری زندگی زندگیشان بدانهاست و به نحوی از انحا به مصلحت کار آنان می باشد باری خرید و فروش و نگهداری و به کار گرفتن و بخشیدن و عاریه دادن همه اینها حلال و رواست. اما گونه های حرام خرید و فروش، هر چیزی که مایه فساد و تباهی است و از خوردن و آشامیدن یا کسب آن یا ازدواج کردن با آن یا مالک شدن آن یا ننگه داشتن آن یا بخشیدنش یا عاریه دادنش، نهی شده یا چیزی که در آن به نحوی از انحا فساد و تباهی است، مانند بیع ربوی که مایه فساد و تباهی است یا فروش مردار یا خون یا گوشت خوک یا گوشت و پوست درندگان اعم از انواع درندگان وحشی یا پرندگان یا شراب یا هر چیز نجس، همه اینها حرام و تحریم شده است، چرا که از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و تملک و ننگه داشتن و تصرف در آنها به هر نحوی، به علت فساد که در آنهاست، نهی شده است پس، هر گونه تصرفی در این وجه فساد حرام می باشد. همچنین است خرید و فروش هر وسیله بازی (وقمار) و هر چیزی که وسیله تقرب به غیر خدا باشد یا موجب تقویت کفر و شرک و دیگر معاصی شود یا هر چیزی که بابی از ابواب ضلالت یا باطل را تقویت کند یا موجب وهن و ضعف حق گردد، همه اینها حرام و تحریم شده اند فروش و خرید و نگهداری و تملک و بخشیدن و عاریه دادن و هر گونه تصرفی در اینها، حرام می باشد مگر این که پای ضرورت و ناچارگی در میان باشد. و اما تفسیر و توضیح اجاره ها، اجیر کردن انسان خودش را یا مملوکش را یا آنچه را که تحت ولایت و تصرف اوست، مانند خویشانش یا مرکوبش یا جامه اش به صورت حلال، این است که انسان خودش یا خانه اش یا زمینش یا چیزی را که ملک اوست، برای کسب سود و منفعتی اجاره دهد یا خودش کار کند یا فرزندش و مملوکش یا مزدورش را به کار گمارد به شرط آن که نماینده و وکیل والی یا کار گزار او نباشد بنابراین، اشکالی ندارد که خودش یا فرزندش یا خویشاوندش یا مملوکش یا کسی و چیزی را که وکالت دارد، اجاره دهد و اجیر کند، زیرا اینها وکلای خود آن اجیرند نه کار گزاران والی مانند باربر که باری را در قبال مزدی مشخص از جایی به جایی می برد او می تواند آن بار را که حمل و نقلش برای او جایز است، خودش شخصا یا به وسیله مملوکش یا مرکوبش حمل کند، یا خودش را برای کاری اجیر کند و آن کار را شخصا یا به وسیله مملوکش یا خویشاوندش یا کسی که اجیر اوست، انجام دهد. این گونه اجیر کردنها برای هر فردی از مردم حلال است، سلطان باشد یا بازاری، کافر باشد یا مؤمن اجاره دادن و کسب از این راهها برای او حلال است. و اما وجوه حرام اجاره، مانند این که شخص خودش را اجیر کند، برای حمل باری که خوردن یا آشامیدن یا پوشیدن آن حرام می باشد یا خود را اجیر کند برای ساختن آن چیز یا نگهداری و یا پوشیدن آن یا خودش را اجیر کند برای تخریب و ضرر زدن به مساجد یا به ناروا کشتن کسی یا حمل تصاویر و بتها و نی و بریط و شراب و خوک و مردار و خون هر چیزی که در آن فساد است و از غیر جهت اجاره بر او حرام شده اند هر چیزی که به جهت از جهت تحریم شده باشد، حرام است که انسان خودش را در آن یا برای آن یا در قسمتی از آن یا برای قسمتی از آن اجیر کند، مگر برای منفعت کسی که اجیرش کرده ای مثل این که کسی دیگری را اجیر کند تا برای خلاص کردن خودش یا دیگران از بوی گند مرداری، آن را به جایی منتقل کند و موارد دیگری از این قبیل. فرق میان ولایت و اجاره، با این که هر دو (هم کار گزار و کارمند و هم اجیر و کارگر) برای مزد کار می کنند، این است که ولایت به این معناست که انسان، کار گزار والی کل یا کار گزار کار گزاران آنها شود و امر کس دیگر را متصدی می شود در تولیت و سرپرستی او و اجرای امر و نهی او و قائم مقام ولی اومی شود تا برسد به رئیس (و پیشوا) یا قائم مقام وکلای او می شود در امر او و کمک کردن و تقویت ولایت و فرمانروایی او، اگر چه دونه پایه ترین کارمند باشد، زیرا او نیز نسبت به زیر دست خود، همان شیوه والیان بزرگ را می پیماید، که در کشتار هر که خواهند و در ستمگری و فساد انگیزی

متصدی کار مردم می شوند. اما معنای اجاره همان است که توضیح دادیم یعنی این که انسان خودش یا آنچه را که در تملک اوست اجیر کند، زیرا انسان پیش از آن که خود یا ملک خود را به اجاره دیگری دهد، مالک خود و ملک خود است (و حق دارد خودش و ملکش را به مزدوری دهد) در حالی که والی زمانی مالک چیزی از امور مردم است، که ولایتدار آنها شود و تولیت امور آنها را به عهده گیرد بنابراین، هر که خود را اجیر کند یا مایملک یا کسی را که بر او ولایت دارد به اجاره و کرایه دهد، کافر باشد یا مؤمن، سلطان باشد یا بازاری، به شرحی که گفتیم، در موردی که اجاره در آن جایز است، حلال می باشد و انجام دادن و کسب و درآمد آن رواست. اما تفسیر و شرح صنعتها و فنون. هر گونه صنعت و فنی که بندگان خدا بیاموزند یا به دیگری یاد دهند، مانند نویسندگی (دبیری و منشی گری) و حسابداری و بازرگانی و زرگری و پالان دوزی (سراجی و زین دوزی) و بنایی و بافندگی و گازری و دوزندگی و فن نقاشی به شرط آن که جانوران ذیروح نباشند و ساختن انواع ابزارهایی که مورد نیاز مردم است و از آنها بهره برداری می کنند و بدون آنها امورشان نمی گذرد و وسیله تامین نیازهای زندگی آنهاست انجام دادن و آموزش دادن و کار کردن با آنها و در آنها برای خود و دیگری حلال و مجاز، می باشد. هر چند از آن صنعت و آن ابزار گاهی در راههای نادرست و معاصی و کمک به حق و باطل هر دو، استفاده شود، باز هم در ساختن این ابزار و تعلیم دادن نحوه ساختن آنها به دیگری، اشکالی وجود ندارد. مانند نویسندگی (دبیری و منشیگری) که در راه تقویت و کمک به کارگزاران حکومتهای باطل و ستمگر نیز قابل استفاده می باشد همچنین ساختن کارد و شمشیر و نیزه و کمان و دیگر ابزارهایی که هم در راه درست کاربری دارند و هم در راههای نادرست و ابزار کمک به هر دو می باشند آموختن و آموزش دادن این گونه فنون و اجرت گرفتن برای آنها و در راه آنها و کار کردن در این حرفه ها و برای این حرفه ها برای کلیه مردم در صورتی که اهل صلاح باشند، بلامانع است اما به کار بردن این ابزارها در راه فساد و زیان زدن به هر کسی حرام است و بر استاد و شاگرد این صنایع و فنون گناهی نیست، زیرا منافع اینها بیش از جهات مضرشان می باشد و گذران زندگی مردم و بقا و پایداری آنها به این ابزارها، بستگی دارد بلکه گناه و ورش، به عهده کسی است که از این وسایل در راههای فساد و حرام استفاده کند خداوند تنها آن صنایع و فنونی را بالکل حرام کرده، که جز فساد و تخریب کاربری دیگری نداشته باشند نظیر سازها و نی ها و شطرنج و هر آلت لهو و لعب دیگری و صلیبها و بتها و ساختن نوشابه های حرام و آنچه که فساد محض در آن است و هیچ وجه صلاح و مثبتی در آنها وجود ندارد آری، یاد دادن و یاد گرفتن این چیزها و اشتغال ورزیدن به آنها و اجرت و مزد گرفتن برای آنها و هر گونه تصرفی در آنها حرام است، مگر صنعتی باشد که گاه در امور صنایع (روا و مجازدیگر) مورد استفاده قرار گیرند اگر چه گاهی هم در راه معصیتی به کار برده شوند شاید به دلیل کاربرد مفید و درستی که دارند، یاد گرفتن و یاد دادن و اشتغال ورزیدن به این صنایع حلال است اما برای کسی که از آنها استفاده های ناروا و فاسد (و مخرب) می کند، حرام می باشد. این بود، شرح و توضیح راههای کسب درآمد و امرار معاش مردم و تعلیم آنان در کلیه وجوه و گونه های کسب و کارشان.

راههای هزینه کردن و انفاق اموال و درآمدها.

راههای هزینه کردن مال در کلیه مصارف حلال واجب و مستحب، بیست و چهار راه است: هفت راه اختصاص به خود شخص دارد پنج راه برای واجب النفق اوست سه راه برای آنچه دین بر او لازم گردانیده پنج راه برای صله و بخشش و چهارراه برای احسان و نیکوکاری. اما هزینه هایی که برای خود شخص لازم است، عبارتند از: خوراکش، نوشیدنیهایش، پوشاکش، زن، خدمتکار و پرداخت مزد برای تعمیر وسایل زندگیش یا حمل و نقل یا نگهداری آنها، یا چیزهایی که به آنها نیاز دارد، مانند منزل و وسایل رفع نیازمندیهایش. اما هزینه های پنجگانه ای که برای افراد تحت تکفلش بر او لازم است، عبارتند از: خرجی دادن فرزندان، والدینش، همسرش و مملوکش خرجی دادن اینها در حال رفاه و تنگدستی، بر او لازم می باشد. اما هزینه های سه

گانه ای که در دین بر او واجب است، عبارتند از: زکات واجب که هر سال باید بپردازد و هزینه حج واجب و هزینه تامین جهاد دروقتی که جهاد واجب شود. اما هزینه های پنجگانه مستحبی، عبارتند از: صله و انعام به بالا- دستش، صله دادن به خویشاوند صله و کمک کردن به مؤمنان و تبرع در وجوه صدقه و نیکوکاری و آزاد کردن بنده. اما هزینه های چهارگانه، عبارتند از: پرداخت بدهکاری، عاریه، وام دادن و پذیرایی از میهمان اینها در سنت واجب و لازم هستند. چیزهایی که خوردن آنها برای انسان حلال است. رویدنیهایی که خوردن آنها برای انسان حلال و رواست، سه گروه از مواد غذایی است: یک دسته از آنها عبارتند از: کلیه دانه ها و حبوبات، مانند گندم و جو و برنج و نخود و دیگر انواع حبوبات و دسته کنجدها و جز آنها هر گونه دانه ای که موجب تغذیه و تقویت جسم انسان باشد، خوردنش حلال است و هر چه برای جسم انسان ضرر دارد، خوردنش حرام است مگر در حال ضرور. دسته دوم از رویدنیها، انواع میوه هایی است که غذای انسان است و برایش سودمند و نیروزامی باشد خوردن اینها حلال است، اما آنهایی که برای انسان زیان دارند، خوردنش حرام است. دسته سوم شامل کلیه سبزیجات و گیاهان است و هر گونه سبزه ای که از زمین بروید و برای انسان سودمند و جنبه تغذیه داشته باشد، خوردنش حلال می باشد اما سبزیجاتی که خوردنش برای انسان زیان داشته باشد، مانند سبزیجات سمی کشنده و مانند خر زهره و دیگر انواع سبزیجات سمی، کشنده و خوردنش حرام است. و اما حیواناتی که خوردن گوشت آنها حلال است. گوشت گاو و گوسفند و شتر و هر حیوان وحشی که نیش و چنگال ندارد و گوشت پرندگانی که چینه دان دارند، خوردنش حلال است اما پرندگانی که چینه دان ندارند، خوردنش حرام می باشد خوردن انواع ملخ نیز بلامانع است. و اما تخمهای پرندگان که خوردنش حلال است. هر تخمی که دو سر آن با هم تفاوت داشته باشد، خوردنش حلال است و هر تخمی که دو طرف آن برابر باشد، خوردنش حرام می باشد.

آبزیانی که خوردنش حلال است.

از میان انواع ماهیها آنهایی که بدنشان پوسته پوسته (پولکدار) است، خوردنش حلال است و آنهایی که پوسته پوسته نیست، خوردنش حرام می باشد.

انواع نوشیدنیهای مجاز.

هر نوشیدنی که زیاد آن عقل را تغییر ندهد (مست کننده نباشد)، نوشیدنش اشکالی ندارد اما هر نوشیدنی که زیادش عقل را زایل کند، کم آن هم حرام است.

پوشیدنیهای مجاز.

هر چه از زمین بروید، پوشیدن و نماز خواندن با آن بلامانع است و هر حیوانی که گوشتش حلال باشد و ذبح شرعی شود، پوشیدن پوست و پشم و مو و کرک آن رواست و اگر پشم و مو و پر و کرک مردار و غیر مردار پاک باشد، پوشیدن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. هر چیزی که غذای انسان باشد از خوردنی و نوشیدنی، یا پوشیدنی باشد، نماز خواندن در آن یاسجده کردن بر آن جایز نیست، مگر آنچه از زمین روید که بی میوه باشد و رشته نشده باشد پس هر گاه رشته شد، نماز خواندن بر آن جایز نیست، مگر در حال ضرورت و ناچاری.

ازدواجهای روا.

اشاره

چهار گونه است: ازدواج میراث دار (عقد دائم)، ازدواج بی میراث (ازدواج موقت)، ازدواج با کنیز خود و ازدواج با کنیز کسی با اجازه و حلال شمردن صاحب او. و اما آنچه جایز است از مالکیت و خدمت. شش نوع است: مالکیت غنیمت، مالکیت خریداری، مالکیت میراث، مالکیت هبه و بخشش، مالکیت عاریه و مالکیت اجاره. اینهاست، راهها و موارد حلال و مجاز برای این که انسان مال خود را خرج کند و از راههای حلالش به مصرف برساند و راههای مجاز تصرف در اموال خود به طریق واجب و مستحب. - پیامبر خدا(ص): بیشترین چیزی که بعد از مرگم، از آن بر امتم می ترسم، این کسبها و درآمدهای حرام است و شهوت ناپیدا و رباخواری.

تشویق به کسب درآمد از دسترنج.

- پیامبر خدا(ص): هرگز کسی غذایی بهتر از دسترنج خود، نخورده است پیامبر خدا، داود، از دسترنج خود، می خورد. - بنده، هیچ غذایی نخورد که نزدخدای متعال محبوبتر از دسترنج او باشد هر که شب را با تنی خسته از کار بخوابد، آمرزیده شود. - داود پیامبر، جز از دسترنج خود نمی خورد. - پاکیزه ترین کارها، درآمدی است که انسان با دسترنج خود کسب کند. - پاکترین کسب و درآمد، دسترنج آدمی است و هر معامله ای، که با درستکاری همراه باشد. - برترین کسب و درآمد، معامله درستکارانه است و کار کردن انسان با دست خود. - روایت شده است که حواریان عیسی (ع) هر گاه گرسنه می شدند، می گفتند: یا روح الله، گرسنه شده ایم پس عیسی (ع) بادست خود به زمین، چه دشت بود و چه کوه، می زد و برای هر یک از حواریان دو گرده نان بیرون می آمد، که آنها را می خوردند و هر گاه تشنه می شدند، می گفتند: یا روح الله، تشنه شده ایم و آن حضرت با دستش به زمین، خواه دشت بود یا کوه می زد و آب بیرون می آمد و حواریان می نوشیدند آنها گفتند: یا روح الله! کدام یک از ما برتر است که هر گاه می خواهیم غذایمان می دهی و هر گاه می خواهیم آبدان می نوشانی در حالی که همه ما به تو ایمان آورده ایم و پیروی می کنیم؟ عیسی (ع) فرمود: برترین شما، کسی است که با دست خود کار کند و از کسب خودش بخورد از آن پس حواریان گازری می کردند و اجرت می گرفتند.

- پیامبر خدا(ص): بهترین درآمد، درآمد کارگری است که در کارش صداقت داشته باشد. - امام صادق (ع): خدای عزوجل به داود(ع) وحی فرمود: ((اگر نبود که از بیت المال می خوری و با دستت اصلا کار نمی کنی، البته نیکو بنده ای بودی)) حضرت فرمود: پس داود(ع) چهل بامداد گریست آن گاه خدای عزوجل به آهن وحی کرد: برای بنده ام داود نرم شو پس خداوند متعال، آهن را در دست داود نرم گردانید از آن پس داود، روزی یک زره می بافت و آن را به هزار درهم می فروخت پس (در یک سال) سیصد و شصت زره بافت و آنها را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و بدین ترتیب از بیت المال بی نیاز شد. - داود(ع) بر کفشگری گذشت و به او فرمود: ای تو! کار کن و بخور، زیرا خداوند، کسی را که کار کند و بخورد دوست دارد و کسی را که بخورد و کار نکند، دوست نمی دارد. - امام صادق (ع): در رفتن دنبال تامین معاش خود کاهلی نورزید، زیرا پدران شما، در پی آن می دویدند و به دستش می آوردند. - محمد بن منکدر می گفت: من فکر می کردم که علی بن الحسین (ع) فرزندی از خود بر جای نخواهد گذاشت که برتر از خود علی بن الحسین باشد، تا آن که (روزی) فرزند او محمد بن علی (ع) را دیدم و خواستم نصیحتش کنم اما او مرا نصیحت کرد یاران محمد بن منکدر، پرسیدند: چه نصیحتی به تو کرد؟ گفت: روزی هوا بسیار گرم بود و من به یکی از نواحی مدینه رفتم در راه ابو جعفر محمد بن علی (ع) را که بدنی فربه و سنگین داشت دیدم که به دو غلام سیاه یا دو تن از موالی تکیه داده است با خودم گفتم: سبحان الله! شیخی از شیوخ قریش در یک چنین وقتی و با چنین حالی در پی دنیا است! باید او را نصیحت کنم. نزدیکش رفتم و سلام کردم با حالتی خسته و عرق ریزان، جواب سلام مرا داد من

گفتم: خداخیرت دهد، شیخی از شیوخ قریش در چنین ساعتی و با چنین حالی در پی دنیا! اگر با این حال اجلت در رسد چه می کنی؟ حضرت فرمود: اگر در چنین حالی باشم و مرگم فرا رسد، در حال طاعتی از طاعات خدای عزوجل هستم، طاعتی که با آن خودم و خانواده ام را از محتاج شدن به تو و مردم بازمی دارم ترس من از این است که در حال انجام معصیتی از معاصی خدای عزوجل باشم و مرگ مرا در رسد. من گفتم: راست گفتمی، خدایت رحمت کنادخواستم تو را نصیحت کنم، اما تو مرا نصیحت کردی. حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش: ابو الحسن (موسی بن جعفر) (ع) را دیدم که در زمین خود کار می کرد و پاهایش غرق غرق شده بود عرض کردم: فدایت شوم، مردها (کارگران) کجا هستند؟ فرمود: ای علی! کسی که از من و پدرم بهتر بود، با دست خود در زمینش کار می کرد پرسیدم: او کیست؟ فرمود: رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین و پدرانم، همگی و با دستهای خود کار می کردند این کار همه پیامبران و فرستادگان و بندگان شایسته (خداوند)، است. فضل بن ابی قره: بر حضرت صادق (ع) وارد شدیم، در حالی که در باغ خود مشغول کار کردن بود عرض کردیم: خدا ما را فدای شما کند، اجازه دهید ما برای شما کار کنیم یا غلامان کار را انجام دهند حضرت فرمود: نه، مرا به حال خود بگذارید، چون دوست دارم خدای عزوجل مرا ببیند که با دست خودم کار می کنم و با رنج خود، روزی حلال به دست می آورم. امام علی (ع)، در هوای داغ نیمروز برای کار کردن بیرون می رفت، در حالی که نیازی نداشت (خودش برود) علتش این بود که می خواست خدای متعال ببیند، او برای کسب روزی حلال زحمت می کشد. امام صادق (ع): امیرالمؤمنین (ع)، از دسترنج خود هزار بنده خرید و آزاد کرد.

مشاغل نکوینده .

- مردی، به رسول خدا (ص) عرض کرد: من این فرزندم را سواد آموخته ام، حالا- او را به چه شغلی بگمارم؟ حضرت فرمود: خدا پدرت را بیامرزد، او را در هر شغلی بگذار اما به پنج گروه مسپارش: سیاه، زرگر، قصاب، گندم فروش و برده فروش. مرد عرض کرد: ای رسول خدا، سیا کیست؟ فرمود: کسی که کفن می فروشد و آرزوی مرگ افراد امت مرا دارد، در حالی که یک نوزاد امت خود را، از هر آنچه آفتاب بر آن می تابد بیشتر دوست دارم اما زرگر، زیرا به فکر مغبون ساختن افراد امت من است اما قصاب، زیرا آنقدر حیوان می کشد، که رحم از دلش رخت بر می بندد اما گندم فروش، زیرا ارزاق امت مرا احتکار می کند اگر بنده با عنوان دزد، خدا را دیدار کند بهتر است از این که او را دیدار کند، در حالی که چهل روز خوراک مردم را احتکار کرده باشد اما برده فروش، زیرا جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت: ای محمد! بدترین افراد امت تو، کسانی هستند که انسان خرید و فروش می کنند.

کسب و کار (متفرقه).

- امام صادق (ع) هزار و هفتصد دینار به عذافر داد و فرمود: با این مبلغ، برای من تجارت کن سپس فرمود: بدان که من رغبتی به سود آنها ندارم، هر چند سود مطلوب است بلکه دوست دارم خدای عزوجل، ببیند که جوایب بهره مندی از فضل و فواید او هستم. امام علی (ع): خوشا به حال کسی که در نظر خود خوار است و کسب و کارش پاکیزه و نیت و درونش پاک و خوی او نیک است زیادی دارایی خود را انفاق می کند و زبانش را از زیاده گویی، نگه می دارد. ای فرزند آدم! هر چه بیش از خوراکت گرد آوری، تو خزانه دار آن برای دیگری هستی. از امام صادق (ع) سؤال کردند: چرا اصحاب عیسی (ع) روی آب راه می رفتند، اما اصحاب محمد (ص) راه نمی رفتند؟ فرمود: چون اصحاب عیسی (ع)، از طلب معاش بی نیاز شدند، اما اینان، در بند معاش بودند. امام صادق (ع): در آمد حرام، در نسل اثر می گذارد. پیامبر خدا (ص): وای بر بازرگانان (و کسبه) امت من، از آری به

خدا و نه به خدا گفتنهایشان و وای بر صنعتگران (و پیشه وران) امت من، از امروز و فردا کردنهایشان.

تنبلی .

سستی .

- امام علی (ع): از منفورترین مردان نزد خدای متعال، بنده ای است که خداوند او را به خودش وا گذاشته است، به نحوی که از راه راست منحرف شده، بی رهنما راه می سپرد، اگر به کشته دنیایش بخواند کار می کند و اگر به کشته آخرت (عمل صالح و پاداش اخروی) فرایش خوانند تنبلی نشان می دهد. - امام باقر (ع): تنبلی به دین و دنیایان می زند. - امام علی (ع): آن گاه که اشیا بایکدیگر جفت شدند، تنبلی و ناتوانی با هم ازدواج کردند و از آنها فقر متولد شد. - آفت موفقیت، تنبلی است. - امام صادق (ع): هر که در طهارت و نماز خود تنبلی ورزد، در کار آخرتش به خیری نمی رسد و هر که در آنچه امور معیشتی او را به سامان می آورد تنبلی ورزد، در کار دنیایش به خیری دست نمی یابد. - امام باقر (ع): من نفرت دارم از مرد - یا برای مرد - که در کار دنیایش تنبل باشد، هر که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر، است. - امام علی (ع): مؤمن به آنچه ماندنی است راغب است و از آنچه رفتنی است رویگردان از تنبلی به دور است و پیوسته سرزنده و کوشاست. - بر تو باد به مداومت بر عمل در حال نشاط و تنبلی. - امام صادق (ع): اگر خداوند (در برابر کار) پاداش می دهد، دیگر تنبلی چرا؟. - از آدم تنبل کمک مگیر و با ناتوان مشورت مکن. - امام علی (ع): در کارهای خود به آدم تنبل، تکیه مکن. - کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند. - امام صادق (ع): دشمن کار، تنبلی است. - امام علی (ع): تنبلی، آخرت را تباه می کند.

پرهیز از تنبلی و بی حوصلگی .

- پیامبر خدا (ص): ای علی! از دو خصلت پرهیز: بی حوصلگی و تنبلی، زیرا اگر بی حوصله باشی، بر حق شکیبایی نکنی و اگر تنبل باشی، حقی را نگراری. - امام صادق (ع): زنهار از دو خصلت: بی حوصلگی و تنبلی، زیرا اگر بی حوصله باشی، بر حق شکیبایی و اگر تنبل باشی، حقی را به جا نیاوری. - امام کاظم (ع): زنهار از تنبلی و بی حوصلگی، زیرا که اگر تنبلی ورزی کار نکنی و اگر بی حوصله باشی، حقی را به جا نیاوری. - امام باقر (ع): از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی می باشند و کسی که تنبل باشد، حقی را ننگزارد و کسی که بی حوصله باشد، بر حق شکیبایی نورزد. - امام کاظم (ع): زنهار از بی حوصلگی و تنبلی، زیرا که این دو خصلت، تو را از بهره دنیا و آخرت محروم می سازند. - امام صادق (ع) به یکی از فرزندان خود فرمود: از تنبلی و بی حوصلگی، پرهیز، زیرا که این دو خصلت، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند. - امام علی (ع): از تنبلی پرهیزید، زیرا کسی که تنبل باشد، حق خدای عزوجل را نمی گزارد. - امام صادق (ع): از تنبلی پرهیزید همانا پروردگار شما مهربان است و از عمل اندک نیز قدردانی می کند آدمی برای رضای خدای عزوجل دو رکعت نماز مستحبی می خواند و خداوند بر اثر آن، او را به بهشت می برد و برای خشنودی خدای عزوجل در همی صدقه مستحبی می دهد و خداوند به سبب آن، او را به بهشت می برد.

پرهیز از سستی و کوتاهی در کار .

- امام باقر (ع): زنهار، از سستی کردن در آنچه که تو را در آن عذری نیست، زیرا که پشیمانان به این خصلت پناه می برند. - امام علی (ع): هر که از سستی فرمان برد، حقوق را تباه سازد. - از سستی و ناتوانی، نابودی زاده شده است. - یکی از عوامل محرومیت

و سستی (در کار) است . - از سستی است , که تنبلی زاییده می شود . - سستی و اهمال (در کار) ضایع کننده (عمر و فرصت) , است . - سستی و کوتاهی (در کار) , موجب از دست دادن است . - سستی کردن , سبب از دست دادن اس . - کسی که خودپسندی و سستی را رها کند , هیچ امر ناخوشایندی به او نرسد . - سستی و اهمال , خصلت سبکسران است . - هر که از سستی فرمان برد , پشیمانی او را در میان گیرد . - با عزم و اراده , به جنگ سستی بروید .

نشانه تنبل .

- پیامبر خدا(ص) : نشانه تنبل , چهارچیز است : چندان سستی می کند که به تفریطو کندی می گراید و چندان کندی می کند که (اصل کار را) فرو می گذارد و چندان فروگذاری می کند , که گنهکار و دل مرده می شود . - لقمان (ع) به فرزندش فرمود : تنبل راه سه نشانه است : چندان سستی می کند که به تفریط و کندی می گراید و چندان کندی می ورزد , که (عمل را) فرو می گذارد و چندان (در عمل) فروگذاری می کند , که گنهکار می شود . - امام علی (ع) : به تاخیر افکندن کار , نشانه تنبلی است .

کمک خواهی از خدا برای دور کردن .

تنبلی از خود .

- پیامبر خدا(ص) - در دعا - : نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی و تنبلی و ناتوانی و بهانه آوری وزیان و دل مردگی و ملال , محفوظمان بدار . - نیز در دعا - : بار خدایا! من از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی به تو پناه می برم . - امام سجاد(ع) - نیز در دعا - : آن گفتار و کرداری را که تو دوست داری محبوب من گردان , تا با لذت در آن وارد شوم و با نشاط سرزندگی از آن به در آیم و در آن تو را بخوانم و نگاه لطف تو در آن , متوجه من باشد . - امام رضا(ع) - در دعا برای حجه بن الحسن صلوات الله علیه - : در کار او ما را به دلتنگی و تنبلی و سستی و ضعف مبتلا مفرماو ما را از کسانی قرار ده که به وسیله آنان , دینت را یاری می رسانی . - امام سجاد(ع) - در دعای مکارم الاخلاق - : مرا به تنبلی در عبادتت یا کوری (و گمراهی) از راهت یا پرداختن به آنچه برخلاف محبت و دوستی توست , گرفتار مکن .

کفر .

کفر دیرینه تر از شرک است .

قرآن . ((و کسانی که کفر ورزیده اند , سرورانشان طاغوتند , که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در)) (و کسانی که کفر ورزیدند , کارهایشان چون سرابی در دشتهاست که (آدم) تشنه آن را آب پندارد و کسی که خداوند برایش نوری قرار نداده باشد , او را هیچ نوری نخواهد بود)). ((اگر کفر (کفران) ورزید , همانا خداوند از شمابی نیاز است و برای بندگان خود کفر (کفران) را خوش نمی دارد)). ((و موسی گفت : اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید , بی گمان خدا بی نیاز ستوده است)). ((و هر که به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش و روز واپسین کافر شود , هر آینه سخت گمراه شده است)). - امام باقر(ع) : هر چیزی که انکار و نفی آن را با خود بیاورد , آن چیز کفر است . - امام صادق(ع) : معنای کفر , هر معصیتی است که با آن , از روی نفی و انکار و استخفاف و بی اعتنایی به هر ریز و درشتی , خداوند نافرمانی شود و چنین نافرمانی کافر است چنین کسی اگر به سبب هوای نفس خویش به معصیتی بگراید و انگیزه اش انکار و استخفاف و بی اعتنایی باشد , کافر شده است و اگر به سبب هوای نفس خویش به دینداری روی آورد و انگیزه اش تاویل و تقلید و تسلیم و تن دادن به گفته های

پدران و نیاکانش باشد، شرک ورزیده است. - امام باقر(ع): به خدا قسم که کفر دیرینه تر و پلیدتر و بدتر از شرک است حضرت سپس، کفر ابلیس را یادآور شد، آن هنگام که خداوند به او فرمود: به آدم سجده کن اما او از سجده کردن امتناع ورزید پس کفر بدتر و بزرگتر از شرک است مدآه ب: دومرف واه ب دنوادخ ه کم اگنه ن آ، دش روآدای ار بنابراین، هرکه (خواست و گزینش خود را) بر (خواست و گزینش) خدا برگزیند و از اطاعت سر باززند و در انجام گناهان کبیره مداومت ورزد، او کافر است و هر که دینی غیر از دین مؤمنان علم کند، چنین کسی مشرک است. - امام صادق(ع)، در پاسخ به این سؤال که آیا کفر قدیمی تر است یا شرک، فرمود: کفر قدیمی تر است، چون ابلیس نخستین کسی است که کفر ورزید و کفر او توأم با هیچ شرکی نبود چرا که او به پرستش غیر خدا دعوت نکرد، بلکه بعداً به این کار فراخواند و مشرک شد. - امام کاظم(ع)، در پاسخ به موسی بن بکیر که پرسید از کفر و شرک کدام یک مقدم بر دیگری است، فرمود: تو که اهل بحث و ستیزه با مردم نبودی؟ عرض کرد: هشام بن سالم به من گفت که در این باره از شما بپرسم حضرت فرمود: کفر قدیمی تر است و آن انکار است خدای عزوجل می فرماید: ((جز ابلیس که سر پیچید و بزرگی فروخت و از کافران شد)). - امام صادق(ع) به هشام تمیمی فرمود: ای هشام تمیمی! گروهی به ظاهر ایمان آوردند و به باطن کفر ورزیدند از این رو، چیزی سودشان نبخشید و بعد از آنان گروهی آمدند که به باطن ایمان آوردند و ظاهر را کافر (و منکر) شدند و این شیوه نیز آنان را سودی نداد ایمان به ظاهر چیزی، ایمان نیست مگر آن گاه که با ایمان به باطن همراه باشد و ایمان به باطن چیزی، ایمان نیست مگر آن گاه که با ایمان به ظاهر توأم باشد. - امام علی(ع)، در هنگام جنگ به یاران خود می فرمود: سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را بیافرید، آنان مسلمان نشدند بلکه تسلیم شدند و کفر (خویش) را پنهان داشتند و هنگامی که برای کفریاورانی یافتند، آن را آشکار ساختند.

آنچه موجب کفر می شود.

- امام صادق(ع): همانا خدای عزوجل فریضی را بر بندگان واجب ساخته است پس هر که فریضه ای واجب را فرو گذارد و به آن عمل نکند و منکرش شود، کافر است. - کسی که درباره خدا و رسول او شک کند، کافر است. - منصور بن حازم از امام صادق(ع) درباره کسی که در باب رسول خدا(ص) شک کند، پرسیدم فرمود: کافر است عرض کردم: کسی که در کفر بودن شک کننده شک دارد، او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ دادن به من خودداری کرد من سه بار این سؤال را تکرار کردم و دیدم آثار خشم در چهره اش نمودار شد. - محمد بن مسلم: نزد امام صادق(ع) بودم، که ابوبصیر بر ایشان وارد شد و پرسید: ای اباعبدالله، درباره کسی که در خدا شک می کند، چه می گویی؟ فرمود: ای ابامحمد، کافر است پرسید: اگر درباره رسول خدا شک کند؟ فرمود: کافر است راوی می گوید: حضرت سپس رو به زراره کرد و فرمود: درحقیقت وقتی کافر می شود، که انکار کند. - امام باقر(ع): هر چیزی (طاعتی) که از اقرار و تسلیم برخیزد، آن ایمان است و هر چیزی (عملی) که از انکار و نفی مایه بگیرد آن کفر است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: اگر بندگان وقتی نمی دانستند، درنگ می کردند و به انکار بر نمی خاستند، به کفر کشیده نمی شدند. - امام باقر یا امام صادق(ع)، درباره این سخن ابراهیم(ع) که وقتی ستاره ای را دید گفت: ((این پروردگار من است))، فرمود: او درحقیقت جوای پروردگارش بود و به مرحله کفر نرسیده بود و هر کس از مردم نیز که چنین بیندیشد، همین حال را دارد.

کافر.

قرآن. ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شماروزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران همان ستمکارانند)). ((و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند)). ((و همچنین ما

قرآن را بر تو نازل کردیم پس آنان که بدیشان کتاب داده ایم بدان ایمان نمی آورند و از میان آنان کسانی هستند که به آن نمی گروند و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی کند)). ((بلکه آن (قرآن) آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم یافته اند و آیات ما را انکار نکنند مگر ستمکاران)). ((و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند، برای آن برهانی نخواهد داشت و حسابش فقط با پروردگارش می باشد همانا کافران رستگار نمی شوند)). ((و شتابزده از تو عذاب می خواهند و حال آن که جهنم قطعا بر کافران احاطه دارد)). ((خدا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، در باغهایی که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است، در می آورد و (حال آن که) کسانی که کافر شده اند (در ظاهر) بهره می برند و همان گونه که چهارپایان می خورند، می خورند و (لی) آتش جایگاه آنان است)). - امام صادق (ع)، درباره آیه ((عتل بعد ذلک زنیم))، فرمود: ((عتل)) آدم بد کفر است و ((زنیم)) کسی است که چندان شیفته کفر خویش است که به هیچ چیز دیگری نمی اندیشد. - پیامبر خدا (ص): دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است. - امام علی (ع): کافر، بهشتش دنیا است و همتش جهان گذرا و بدبختی اش، مرگ و خط پایانش، آتش است. - کافر نیرنگباز است و حيله گر و بیرحم و احمق. - کافر، مکار است و فرومایه و خیانت پیشه و فریفته نادانی خویش و بازنده. - هم و غم کافر برای دنیای اوست و کوشش او برای جهان گذریش و مقصدش شهوتش است. - کافر، نابکار و نادان است. - کافر به کفر کشیده نشد، مگر به سبب نادانیش.

کمترین درجه کفر.

- پیامبر خدا (ص): کمترین درجه کفر، این است که آدمی از برادر خود سخنی بشنود و آن را نگه دارد تا (روزی) به وسیله آن رسوایش گرداند، اینان از خیر و خوبی بی نصیبند. - امام باقر (ع): نزدیکترین حالت وزمان بنده به کفر، این است که با کسی برادری دینی کند آن گاه خطاها و لغزشهایش را برشمارد تا روزی به وسیله آنها، او را سرزنش کند. - امام علی (ع): کمترین چیزی که (بنده) به سبب آن کافر می گردد، این است که به چیزی اعتقاد دینی پیدا کند و آنچه را که خدا از آن نهی کرده، خیال کند که خداوند او را بدان فرمان داده است و آن گاه آن چیز را علم کند و به خاطر آن، دوستی و دشمنی ورزد و خیال کند که با این کار خدا را عبادت می کند. - کمترین عملی که بنده به سبب آن کافر گردد، این است که کسی چیزی را که خدا از آن نهی فرموده است، خیال کند خدا به آن دستور داده و آن را دین و آیینی قرار دهد و از آن پیروی کند و پندارد که خداوند را که (به خیال او) به این کار دستورش داده است پرستش می کند، حال این که در حقیقت شیطان را بندگی می کند. - امام صادق (ع)، در پاسخ به سؤال از کمترین درجه الحاد، فرمود: کبر یکی از (مصادیق) آن است. - از امام صادق (ع) سؤال شد: کسی که هر گاه سخن بگوید، دروغ گوید و هر گاه وعده دهد، خلف وعده کند و هر گاه امین شمرده شود، خیانت کند در چه منزلتی از کفر و ایمان قرار دارد؟ حضرت فرمود: اینها نزدیکترین منازل به کفر هستند اما او کافر نیست.

ستونها و ارکان کفر.

- امام علی (ع): کفر بر چهار ستون استوار است: بر ژرفکاو و ستیزه گری و انحراف از حق و مخالفت و عناد پس، کسی که (در او هام خود) ژرفکاو کرد، به حق باز نگشت و آن که از روی نادانی ستیزه گری بسیار کرد، کوردلی او از دیدن حق و پایدار ماند و آن که از راه حق منحرف شد، نیک در نظرش بد و بد در نظرش نیک، جلوه کرد و مست گمراهی شد و آن که دشمنی و عناد ورزید، راههایش بر او ناهموار و کارش بر او، دشوار شد و راه خروجش (از گمراهی) بر او، تنگ گردید. - کفر، بر چهار ستون استوار است: بیرون شدن از فرمان (خدا)، غلو (در دین)، شک و شبهه. - کفر، بر چهار پایه استوار است: بر نافرهیختگی، کوردلی، غفلت و شک ((۷)) زیرا کسی که نافرهیخته باشد، حق را کوچک شمارد و آشکارا دم از باطل زند و

بادانایان دشمنی ورزد و بر گناه بزرگ، پای فشرد و کسی که کوردل باشد، یاد خدا را به فراموشی سپارد و از گمان پیروی کند و بدون توبه و زاری، طالب آموزش باشد و کسی که غافل باشد از راه راست بیراهه رود و آرزوها او را بفریبد و دریغ و پشیمانی فرایش گیرد و از جانب خداوند چیزی برای او نمودار شود، که گمانش را هم نمی‌کرد. و کسی که در کار خدا سرکشی کند، دستخوش شک شود و هر که به شک درافتد، خداوند بر او بزرگی کند پس با قدرت خود او را خوار گرداند و با جلال و شکوه خویش، وی را حقیر سازد، همچنان که در کار خود کوتاهی کرد، پس، به پروردگار مهربان و بزرگوار خود مغرور شد. - امام صادق (ع): ریشه‌های کفر سه تا است: آزمندی، خود برترینی و حسادت اما آزمندی، نمونه اش آدم (ع) است که چون از درخت نهی شد، آزمندی او را به خوردن از آن واداشت اما خود برترینی، نمونه اش ابلیس است که وقتی به سجده در برابر آدم فرمان یافت، استکبار ورزید اما حسادت، نمونه اش دو فرزند آدم است که یکی از آن دو (به سبب حسادت)، دیگری را کشت. - پیامبر خدا (ص): پایه‌های کفر چهار تا است: میل و ترس و نارضایی و خشم.

گونه‌های کفر در کتاب خدا.

- امام صادق (ع)، در پاسخ به پرسش از گونه‌های کفر در کتاب خدای عزوجل، فرمود: در کتاب خدا، کفر بر پنج گونه است. یکی از آنها کفر انکار (حق تعالی)، است و انکار خود بر دو گونه است و کفر ناشی از ترک آنچه خداوند به انجام آن فرمان داده است و کفر براءت و کفر نعمتها. اما کفر انکار، عبارت است از انکار ربوبیت و آن گفتار کسی است که می‌گوید: نه پروردگاری است و نه بهشت و نه دوزخی این عقیده دو دسته از زندیقان است که به آنان دهریه می‌گویند همینانند که می‌گویند: ((و چیزی جز روزگار، ما را از میان نمی‌برد)) این دین و آیینی است که بنا به پسند و سلیقه خودشان برای خویش ساخته اند، بدون آن که درباره آنچه می‌گویند کمترین درنگ و تحقیقی کرده باشند خدای عزوجل فرموده است: ((آنان، جز در پنداری نیستند)) و گمان می‌کنند واقعیت همان است که آنها می‌گویند و فرموده است: ((همانا کسانی که کافر شدند، برایشان یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی، ایمان نمی‌آورند)) ((۸)) یعنی به یگانگی خدای متعال (کافر شدند) پس، این یکی از گونه‌های کفر است. و اما گونه دیگر انکار، انکار (حق) با وجود شناخت اوست و آن این است که منکر با آن که می‌داند (مطلب) حق است و برایش ثابت می‌باشد، باز انکار می‌کند خدای عزوجل در این باره فرموده است: ((با آن که دل‌هایشان بدانها (آیات روشنگر ما) یقین داشت، از روی ظلم و تکبر، آنها را انکار کردند)) و نیز فرموده است: ((و از دیرباز (در انتظارش) بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند، ولی همین که آنچه (که اوصافش) را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد)) این بود توضیح دو گونه انکار. گونه سوم کفر، کفر (و ناسپاسی) نعمتهاست (کفر در این) گفته سلیمان (ع) که خدای متعال آن را باز گو می‌کند، به همین معناست: ((این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا کفران می‌کنم و هر که سپاسگزار باشد، در حقیقت، برای خویش سپاسگزاری کند و هر که کفران ورزد، همانا پروردگار من بی‌نیاز کریم است)) نیز فرموده است: ((اگر سپاسگزاری کنید، برای شما می‌افزایم و اگر کفران ورزید، همانا عذاب من سخت است)) همچنین فرموده است: ((مرا یاد کنید، تا شمارا یاد کنم و از من سپاسگزاری کنید و کفران نورزید)). گونه چهارم کفر، فرو گذاشتن اوامر خدای عزوجل است به همین معناست، این سخن خدای عزوجل: ((و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، سپس (به این پیمان) اقرار کردید و خود گواهیید (ولی) باز همین شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان به یکدیگر کمک می‌کنید و اگر به اسارت پیش شما آیند به (دادن) فدیة، آنان را آزاد می‌کنید، با آن که (نه تنها کشتن بلکه) بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است آیا شما به پاره‌ای از کتاب (تورات) ایمان می‌آوردید و به پاره‌ای کفر

می‌ورزید؟ پس، جزای هر کس از شما که چنین کند)) در این جا خداوند، آنان را به سبب فرو گذاشتن فرمان خدای عزوجل کافر شمرده و نسبت ایمان به آنها داده ولی از ایشان نپذیرفته است و آن ایمان از نظر خداوند برایشان سودی ندارد لذا فرمود: ((پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری درزندگی دنیا... و داد اهن... چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز، ایشان را به سخت‌ترین عذابها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید، غافل نیست)). گونه پنجم کفر، کفر (به معنای) برائت و بیزاری جستن است (کفر در این) سخن خدای عزوجل که از قول ابراهیم (ع) بازگومی‌کند، به همین معناست: ((ما به شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه باشد، مگر این که به خدای یگانه ایمان آورید)) یعنی ما از شما بیزاریم همچنین از شیطان و بیزاری جستن او از دوستان آدمیش در روز قیامت، یاد کرده می‌فرماید: ((من به آنچه پیش از این مرا (در کار خدا) شریک می‌دانستید کافر)) و نیز می‌فرماید: ((جز خدا، فقط بتهایی را اختیار کرده اید که آن هم برای دوستی میان شما درزندگی دنیا است آن گاه روز قیامت، بعضی از شما به بعضی دیگر کفر ورزد و برخی از شما برخی دیگر را لعنت کنند))، یعنی از یکدیگر بیزاری می‌جوید.

کفاره .

کفارات .

- پیامبر خدا(ص): سه چیز کفاره (وپاک کننده گناه) است: رواج دادن سلام (سلام کردن به همگان)، اطعام کردن و عبادت در شب هنگام که مردم خفته اند. - امام صادق (ع): کفاره کار (برای) سلطان، نیکی کردن به برادران است. - امام علی (ع): از جمله کفاره های گناهان بزرگ، فریادرسی ستم دیده و شاد کردن غمناک است. - پیامبر خدا(ص): خدمت کردن به خانواده، کفاره گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو می‌نشانند. - کفاره غیبت، این است که برای کسی که از او غیبت کرده ای آمرزش طلبی. - در پاسخ به این سؤال که کفاره غیبت چیست، فرمود: این که برای کسی که غیبتش را کرده ای به همان نحو که از او یاد کرده ای، آمرزش بطلبی. - هر که به کسی ستم کند و دیگر دسترسی به او نداشته باشد، باید برایش از خداوند آمرزش بطلبد، زیرا این کار کفاره (ستم) اوست. - مرگ، کفاره گناهان مؤمنان است. - کامل گرفتن وضو در سختیها، از کفارات (گناهان) است. - پاسخ دادن به (دعوت) مؤذن، کفاره گناهان است. - امام کاظم (ع): هر که برای نماز مغرب وضو بگیرد، وضوی او کفاره گناهان روز اوست، مگر گناهان کبیره. - پیامبر خدا(ص): تب یک شب، کفاره (گناهان) یک سال است. - امام صادق (ع): کفاره کار (برای) سلطان، رفع مشکلات و نیازهای برادران است - کفاره خنده، این است که بگویی: خدایا! بر من خشم مگیر. - پیامبر خدا(ص): کفاره فال بد زدن، توکل است. - پیامبر خدا(ص) هر گاه می‌خواست از مجلس برخیزد، آخرین جمله ای که می‌گفت این بود: سبحانک اللهم و بحمدک، اشهد ان لا اله الا انت، استغفرک و اتوب الیک مردی عرض کرد: ای رسول خدا، شما سخنی می‌گویید که در گذشته آن رانمی‌گفتید حضرت فرمود: کفاره چیزهایی است، که در مجلس می‌گذرد. - امام صادق (ع): کفاره مجالس این است که هنگام برخاستن از آنها بگویی: سبحان رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین. - پیامبر خدا(ص): کفاره گناه، پشیمانی است. - کسی که در پی تحصیل علم رود، این عمل کفاره گذشته اوست. - هیچ بیماری یا دردی نیست که به مؤمن برسد، مگر این که کفاره گناه او باشد. - درباره کفاره گناهان فرمود: کامل به جا آوردن وضو در سختیهاست.

گناهی که هیچ کفاره ای ندارد!.

قرآن . ((هر که (بدان) باز گردد, پس خدا از او انتقام می گیرد که خدا پیروزمند انتقام گیرنده است)). - امام صادق (ع), در پاسخ به سؤال از کسی که در حال احرام صیدی کند, فرمود: باید کفاره بدهد [راوی می گوید]: عرض کردم: اگر برای بار دوم صید کند؟ فرمود: اگر دوباره صید کند, کفاره ای بر او نیست (و از او پذیرفته نمی شود) و در شمار کسانی است که خدای عزوجل (درباره آنها) فرموده است: ((و هر که (بدان) باز گردد, پس خدا از او انتقام می گیرد)). - اگر محرم اشتباها صید کند, باید کفاره بدهد و اگر برای بار دوم نیز اشتباها صید کند, باز بر او کفاره است و تا هر وقت اشتباها صید کند, کفاره باید بدهد و اگر عمدًا صید کند (برای بار اول), بر عهده او کفاره است و اگر برای دومین بار عمدًا صید کند, از شمار کسانی است که خداوند از او انتقام می گیرد و کفاره بر عهده اش نیست .

جبران .

جبران خوبی با خوبی .

قرآن . ((هر گاه درود و تحیتی به شما گفته شد, به صورتی بهتر از آن یا همانند پاسخ دهید هر آینه خدا حسابگر هر چیزی است)). ((آیا سزای نیکی جز نیکی است؟)). - امام علی (ع), در بیان حقوق, می فرماید: آن گاه خداوند سبحان از جمله حقوق خویش, برای مردم حقوقی نسبت به یکدیگر واجب فرمود و آنها را به گونه ای قرار داد که یکدیگر را جبران می کنند و هر یک موجب دیگری می شود و هر حقی جز در مقابل حقی دیگر, واجب نمی شود. - جبران کردن (نیکی با نیکی), موجب آزاد شدن (از حق احسان) است. - امام کاظم (ع): نیکی و احسان قلاده ای است, که جز جبران کردن یا تشکر آن را باز نمی کند. - پیامبر خدا (ص): هر کس که احسانی به او شود و بتواند جبران کند, باید آن را تلافی نماید و اگر نتواند, باید از آن قدردانی کند, زیرا کسی که از احسانی قدردانی کند, در واقع از آن سپاسگزاری کرده است و هر کس احسان را نادیده بگیرد, ناسپاسی کرده است. - هر گاه کسی به شما نیکی کرد, جبرانش کنید و اگر چیزی نداشتید که آن را جبران نمایید, برایش به درگاه خدا دعا کنید, چندان که فکر کنید پاداش احسان او راداده آید. - امام علی (ع): برای عوض دادن به کسی که به تو نیکی کرده است دست رادراز کن و اگر توانایی (جبران) نداشتی, دست کم از او تشکر کن. - کسی که در عوض نیکی تو, تشکر و قدردانی کند, بیش از آنچه از تو گرفته به تو داده است. - امام کاظم (ع), درباره آیه ((آیا سزای نیکی جز نیکی است؟)) فرمود: این آیه درباره مؤمن و کافر و نیک و بد جاری است به هر کس خوبی شود, باید آن را پاداش دهد پاداش دادن, این نیست که همان احسانی را کنی که او کرده است, مگر این که برتری خود را نشان دهی, زیرا اگر همان کنی که او کرده است, به سبب این که آغازگر احسان می باشد, برتری از آن اوست. - امام علی (ع): هر گاه به تو درودی گفته شد, با درودی بهتر از آن پاسخ گوی و هر گاه احسانی به تو شد, به احسانی بهتر از آن جبران کن با وجود این, فضیلت از آن آغازگر (نیکی) است. - هر کس همان احسانی را کند که به او شده است, آن را پاداش داده و هر کس به بیشتر از آن تلافی کند, شکور (بسیار سپاسگزار) است .

تلافی کردن بدی با بدی .

قرآن . ((این ماه حرام, در مقابل آن ماه حرام است و (هتک) حرمتها قصاص دارد پس هر کس به شما تعدی کرد, همان گونه که به شما تعدی کرده, بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا, با تقوا پیشگان است)). ((و اگر عقوبت کردید, به همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته آید (متجاوز را) به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید, البته آن برای شکیبایان بهتر است)). ((آری چنین است, و هر کس نظیر آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند, سپس مورد ستم قرار گیرد, قطعاً خدا او را

یاری خواهد کرد، چرا که خدا بخشایشگر آمرزنده است)). ((مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته اند، یاری خواسته اند و کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه خواهند گشت)). ((و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می جویند (و به انتقام بر می خیزند) و جزای بدی، مانند آن، بدی است پس هر که در گذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر (عهده) خداست برآستی او ستمگران را دوست نمی دارد و هر که پس از ستم (دیدن) خود، یاری جوید (و انتقام گیرد) راه (نکوهش) بر ایشان نیست راه (نکوهش) تنها بر کسانی است، که به مردم ستم می کنند در (روی) زمین به ناحق سر برمی دارند آنان عذابی دردناک خواهند داشت و هر که صبر کند و در گذرد، مسلماً این (خویشترنداری، حاکی) از اراده قوی (در) کارهاست)). - امام علی (ع): هر که به ستم رفتار کند، با او مقابله به مثل شود.

تلافی ناشایست .

- امام صادق (ع): هر کس (رفتار) شخص نابخرد (نسبت به خود) را با نابخردی تلافی کند، به رفتاری که (از جانب نابخرد) با او شده رضایت داده است، زیرا از نمونه او پیروی کرده است. - امام علی (ع): زشت ترین تلافی، پاداش دادن (نیکی) با بدی است. - امام صادق (ع): هر کس تو را گرامی داشت، تو نیز او را گرامی بدار و هر کس به تو بی احترامی کرد، خودت را در مرتبه او قرار مده.

نکوهش انتقامگیری .

- امام علی (ع): با انتقامگیری، سروری در کار نیست. - شتاب در انتقامگیری، بزرگترین گناهان است. - هر که خصلت نیک گذشت را نداشته باشد، رفتار زشت انتقام را در پیش گیرد. - کیفر بد دادن، از پستی پیروزی است. - زشت ترین کارهای شخص قدرتمند، انتقام گرفتن است. - توانایی بردباری در هنگام خشم، با ارزشتر از توانایی بر انتقام است. - هر کس از گنهکار انتقام کشد، ارزش و برتری خود را در دنیا از بین ببرد و ثواب آخرت را از دست دهد. - در پی مجازات کردن برادرت مباش، اگر چه به دهانت خاک بپاشد. - امام صادق (ع): در تورات آمده است: ای آدمی زاده، هر گاه به تو ستمی شد، به انتقامی که من برایت بگیرم رضایت ده، زیرا من بهتر از تو برایت انتقام می گیرم.

پاداش خوبی را با بدی دادن .

- امام علی (ع): عادت فرومایگان، پاداش دادن نیکی است با بدی. - بدترین مردم کسی است، که خوبی را با بدی پاداش دهد. - هر که نیکی را با بدی پاداش دهد، از مروت به دور است.

پاداش دادن بدی با خوبی .

- امام سجاد (ع) - در بخشی از دعای مکارم الاخلاق - : بار خدایا! بر محمد و آل او صلوات فرست و مرا توفیق ده، تا با کسی که نسبت به من ناخالصی ورزیده، خیرخواهی کنم و کسی را که از من قهر کرده، با دوستی پاداش دهم و کسی را که از من دریغ کرده، با دهش عوض دهم و کسی را که از من بریده، با پیوستن پاداش دهم و از آن که از من غیبت کرده، به نیکی یاد کنم. - امام علی (ع): از (نشانه های) کمال ایمان این است که بدی کننده را، به نیکی پاداش دهی. - کسی که بدی را به نیکی پاداش ندهد، از بزرگواران و جوانمردان نیست.

از هر دست بدهی با همان دست می‌گیری .

- امام صادق (ع): هر که پرده دیگری را کنار زند، عیبهای خانه خودش نمایان شود و هر که تیغ ستم برکشد، (خودش) با آن کشته شود و هر که برای برادر خود چاهی بکند، خود در آن افتد و هر که بانابخردان درآمیزد، بی مقدار شود و هر که بادانایان بنشیند، باوقار و گرانمایه شود و هر که به جاهای بد وارد شود، مورد تهمت قرار گیرد. - امام علی (ع): هر که برای برادرش چاهی کند، خود در آن افتد و هر که پرده (حرمت) دیگری را بدرد، عیبهای درون خانه او بر ملا شود. - امام صادق (ع): با پدرانتان خوشرفتاری کنید، تا فرزندانتان با شما خوشرفتاری کنند و نسبت به زنان مردم عفت ورزید، تا نسبت به زنان شما عفت ورزند. - امام علی (ع): هر که عیبجویی کند، عیبجویی شود و هر که ناسزا گوید، پاسخ (ناسزا) شنود و هر که درختهای تقوا بنشانند، میوه های آرزوها را بچیند. - به نقل از انجیل: هان! در حالی که خود خطا کارید، کیفر ندهید که با عذاب کیفر داده می شوید ظالمانه حکم نکنید، که به عذاب درباره شما حکم می شود با همان پیمانهای که کیل می کنید، برای شما کیل می شود و به همان گونه که حکم می کنید، درباره شما حکم می شود. - امام علی (ع): از هر دست بدهی، با همان دست پس می‌گیری .

تکلیف .

تکلیف .

- امام علی (ع): بدانید که آنچه بدان مکلف شده اید، اندک است و ثوابش بسیار اگر برای ستم و تجاوز که خداوند از آنها نهی فرموده است کیفری ترسناک هم نبود، بازپاداش خودداری از آنها چندان بزرگ است که ترک آنها را بهانه ای لازم نیست . - خدای سبحان، بندگان خود را فرمان داده است، در حالی که آنان مختارند و بازشان داشته است برای این که به آنان هشدار داده باشد و تکلیف آسان فرموده و تکلیف دشوار نداده است و کار اندک را پاداش فراوان می دهد، نه با زور نافرمانی می شود و نه با اکراه و اجبار فرمانبری پیامبران را به بازیچه نفرستاد و برای بندگان بیهوده کتاب آسمانی نازل نکرد و آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست به باطل نیافرید ((این گمان کسانی است که کفرورزیدند پس وای بر کافران از آتش)). - بدانید که خداوند آنچه را برپیشینیان شما نپسندیده، بر شما نیز هرگز نخواهد پسندید و آنچه را بر آنان پسندیده هرگز برای شما ناپسند نخواهد دانست بلکه شما (همگی) در پی نشان وردپای آشکاری حرکت می کنید و آنچه می گوئید، بازتاب سخنانی است که پیشینیان شما گفته اند. علامه طباطبائی رضوان الله علیه، تحت عنوان ((بحثی فلسفی در چگونگی پدید آمدن تکلیف و استمرار آن))، می نویسد. در ضمن بحثهای مربوط به نبوت و نحوه پدید آمدن شرایع آسمانی در این کتاب، گفتیم که هریک از انواع موجودات دارای غایتی کمالی هستند که رو به سوی آن دارند و با رفتارها و حرکتهای وجودی متناسب با هستی خویش، به سمت آن در حرکتند و تا به آن نرسند آرام نمی گیرند، مگر این که مانعی پیش آید و نگذارد آن نوع به آن غایت کمال برسد مانند این که درخت، به سبب دچار شدن به آفات، پیش از رسیدن به غایت وجودیش از رشد و نمو باز ایستد همچنین در آن مباحث گفتیم، که محروم شدن از رسیدن به غایات و اهداف، درحقیقت، دامنگیر افراد خاصی از انواع موجودات می شود و خود نوع، از حیث نوعیتش، دچار این وقفه و محرومیت نمی شود. همچنین گفتیم، که انسان - که یکی از انواع موجودات می باشد - دارای غایتی وجودی است که جز از طریق اجتماع مدنی به آن غایت نمی رسد دلیلش هم مجهز شدن وجود اوست به ویژگیهایی که به سبب آنها به دیگر افراد نوع خود نیازمند است، ویژگیهایی چون نور و مادگی و عواطف و احساسات و نیازهای فراوان و انبوه. تحقق یافتن این اجتماع و شکل گرفتن جامعه انسانی، افراد این جامعه را به داشتن مقررات و قوانینی نیازمند می کند که با احترام نهادن به آنها و به کار بستن این قوانین کارهای پراکنده آنها نظم و سامان می پذیرد و اختلافات گریز ناپذیر

ایشان برطرف می‌شود و هر فردی در جایگاه شایسته خود قرار می‌گیرد و با این مقررات و قوانین سعادت و کمال وجودی خویش را فراهم می‌آورد این احکام و قوانین کاربردی، در حقیقت، برخاسته از نیازهایی است که خصوصیت وجود انسان و خلقت ویژه او، به سبب برخورداری از تجهیزات جسمی و روحی، آنها را اقتضا می‌کند. کما این که خصوصیت وجود و خلقت او با خصوصیات علل و اسباب کل هستی که وجود انسان را پدید می‌آورد، ارتباط دارد. این است معنای فطری بودن دین، یعنی دین مجموعه احکام و قوانینی است که وجود تکوینی انسان به سوی آنها راهنمایی می‌کند به عبارت دیگر، روشها و قوانینی است که کل هستی آنها را اقتضا می‌کند از این رو، اگر این احکام و قوانین رعایت شوند، جامعه انسانی را درست می‌کند و افراد جامعه را به غایت وجودی و کمال مطلوب می‌رساند اما اگر رها شوند و به کار بسته نشوند، دنیای انسانی را تباہ می‌کنند و با نظام حاکم بر کل هستی تعارض و تضاد پیدا می‌کنند. این احکام و قوانین، خواه به رفتارهای اجتماعی مربوط باشند، که باعث اصلاح وضع جامعه و نظم و سامان بخشیدن به آن می‌شوند و خواه عبادی باشند که انسان را به کمال غایی او در زمینه شناخت و پاک زیستن در یک جامعه پاک و صالح می‌رسانند، در هر حال مجموع این قوانین اجتماعی و عبادی را، انسان باید تنها از طریق نبوتی الهی و وحیی آسمانی دریافت کند. با توجه به این اصول و مبانی، که قبلاً در مباحث مربوط به نبوت و نحوه پدید آمدن شرایع آسمانی توضیح داده ایم، روشن می‌شود که تا وقتی انسان در این زندگی دنیوی به سر می‌برد - خواه ناقص باشد و هنوز به مرحله کمال وجودی نرسیده باشد و خواه در مرتبه علم و عمل به کمال رسیده باشد - تکلیف الهی پیوسته با انسان هست و برایش لازم می‌باشد نیاز او به این تکالیف، در صورتی که انسان ناقص باشد و به کمال مطلوب نرسیده باشد، روشن است و اگر کامل باشد، باز هم به تکلیف الهی نیازمند است، زیرا معنای کمال انسان، این است که در بعد علمی و عملی ملکات فاضله‌ای برایش حاصل شود که از آنها رفتارهایی اجتماعی سرزند که با جامعه سازگار باشد و موجب اصلاح آن شود و همچنین باعث دست یافتن به کمال شناخت و معرفت و صدور اعمال عبادی متناسب با آن شناخت شود، به همان نحوی که عنایت الهی که انسان را به سوی سعادتش رهنمون می‌شود، اقتضا می‌کند. پیداست که تجویز برداشته شدن تکلیف از انسان کامل، ملازم است با تجویز تخلف او از احکام و قوانین و این خود در بعد رفتارهای اجتماعی، به فساد جامعه می‌انجامد که با عنایت الهی سازگار نیست و در بعد عبادات موجب تخلف ملکات از آثارشان می‌شود، زیرا افعال (عبادی) مقدماتی هستند که زمینه را برای پیدایش ملکات فراهم می‌آورند و هر گاه این ملکات به وجود آمدند، این افعال به آثار آنها تبدیل می‌شوند که به نحو تخلف ناپذیری از این ملکات (فاضله) صادر می‌شوند. از این جاست که نادرستی این توهّم آشکار می‌شود، که غرض از تکلیف کامل کردن انسان و رساندن او به غایت وجودیش می‌باشد بنابراین، وقتی انسان به کمال مطلوب خود رسیده، دیگر باقی بودن تکلیف معنا ندارد. علت نادرستی و بطلان این توهّم، این است که تخلف انسان از تکلیف الهی، هر چند در زمینه رفتارهای اجتماعی به کمال رسیده باشد، جامعه را به تباہی می‌کشاند و این خود موجب ابطال عنایت الهی نسبت به نوع انسان می‌شود در زمینه عبادت نیز، این تخلف، مستلزم تخلف ملکات از آثار آنهاست و این جایز نیست، زیرا اگر تخلف ملکات از آثارشان جایز باشد، مستلزم ابطال ملکه است و این نیز با عنایت الهی سازگار نیست آری، میان انسان کامل و غیر کامل در سر زدن افعال از آنها یک فرق هست و آن این که انسان کامل، به علت راسخ بودن ملکه در وجود او، از مخالفت مصون است، اما انسان ناکامل چنین مصونیتی ندارد.

خداوند هر کسی را به اندازه توانش تکلیف می‌دهد.

قرآن . ((خداوند، هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی‌کند)). - پیامبر خدا(ص): از امت من، خطا و فراموشی و آنچه بدان مجبور شوند برداشته شده است. - از سه کس قلم (تکلیف) برداشته شده است: از دیوانه ای که عقلش را از دست داده است

و تا زمانی که بهبود یابد از شخص خفته، تا زمانی که بیدار شود و از کودک، تا وقتی که محتلم شود. - خداوند، هیچ گاه بنده ای را به سبب کاری که از روی خطا یا جبر انجام دهد، عذاب نمی کند. - نه چیز، از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شونند، آنچه ندانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شونند، حسادت، فال بد زدن و تفکر وسوسه آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود. - نه خصلت، از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه توانش را ندارند، آنچه بدان ناچارند، آنچه به زور بدان وادار می شونند، فال بد زدن، وسوسه تفکر در آفرینش و حسادت تا زمانی که به زبان یا دست، آشکار نشود. - امام صادق (ع): بندگان، جز به کمتر از توانشان فرمان داده نشده اند پس، هر چیزی که مردم به انجام آن مامور شده اند، توانایی آن را دارند و آنچه که در توانشان نیست، از عهده آنان برداشته شده است. - خداوند، بندگان را بیش از توانشان تکلیف نکرده است حضرت سپس واجبات را نام برد و فرمود: آنان را به گرفتن یک ماه روزه در سال مکلف کرده، در حالی که توانایی بیشتر از این را دارند. - امام علی (ع)، در پاسخ به سؤال از معنای سخن مردمان که می گویند: لا حول ولا قوة الا بالله، فرمود: با وجود خداوند، ممالک چیزی نیستیم و چیزی نداریم مگر آنچه او به تملک ما در آورده باشد پس هر گاه چیزی را که او به مالکیتش سزاوارتر است به تملک ما در آورد، بر عهده ما تکلیفی نهاده و هر گاه آن را از ما بگیرد، تکلیفش را از ما برداشته است.

تکلف .

تکلف .

قرآن . ((بگو: من مزدی بر این (رسالت)، از شما نمی طلبم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم)). - امام باقر (ع): خداوند محمد (ص) را از سه چیز مبرا کرد: این که بر خدا سخن دروغ بیاورد، یا از روی هوای نفس خود سخن بگوید، یا تکلف ورزد)). - مصباح الشریعہ: پیامبر خدا (ص) فرمود: ما گروه پیامبران امانتدار و پرهیزگار، از تکلف بدوریم. - مصباح الشریعہ: امام صادق (ع) فرمود: متکلف (کسی که خود را به زور نه از روی رغبت به کاری وا دارد)، خطا کار است، هر چند (در واقع) کارش درست باشد و او طلب عملش درست است، اگر چه (در واقع) خطا کرده باشد. - امام علی (ع): مسلمانان، به رسول خدا (ص) عرض کردند: ای رسول خدا، اگر کسانی از مردم را که بر آنان چیره گشتی به پذیرفتن اسلام مجبور می کردی، تعداد مازید می شد و در برابر دشمنان نیرومند می شدیم رسول خدا (ص) فرمود: حاضر نیستم خدای عزوجل را با بدعتی دیدار کنم، که درباره آن چیزی به من نفرموده است: ((و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم)). - بدترین دوستان، کسی است که به خاطر او به زحمت و تکلف افتی. - بدترین برادران، کسی است که باعث تکلف شود. - گواراترین زندگی (در)، دور افکندن تکلفات است. - تکلف (تصنع و ظاهر سازی)، از اخلاق منافقان است. - بدترین دوستی و الفت، آن است که با تکلف همراه باشد. - بزرگترین تکلف، این است که به چیزهای بیهوده بپردازد. - امام حسن (ع)، در پاسخ به این سؤال که تکلف چیست، فرمود: سخن گفتن درباره چیزهای بیهوده است. - امام علی (ع): دور افکندن تکلفات، بالاترین اندوخته است. - هر کس تو را به چیزی که توانش رانداری مکلف سازد، حکم نافرمانی تو از خودش را صادر کرده است. - امام کاظم (ع): کسی که خودش را در آنچه در حیطه علم او نیست به تکلف اندازد، کارش را تباه کرده است و به آرزویش نرسد. - امام علی (ع): ده نفرند، که خود و دیگران را به رنج و زحمت می اندازند: کسی که از دانش اندکی برخوردار است، اما با زحمت سعی می کند به مردم چیز زیادی بیاموزد. - دوستیت، سودایی نباشد و دشمنیت نابود کننده، بلکه دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار و دشمنت را نیز به اندازه دشمن بدار. - خرد مردم، دستخوش خلل و کاستی است مگر کسی که خدایش

مصون بدارد سؤال کننده شان لجوج و مجادله گر است و پاسخ دهنده شان متکلف و خودنما. - پیامبر خدا(ص) - در دعا: - به من رحم فرما, تادر کارهای بیهوده خود را به تکلف نیندازم.

نشانه های شخص متکلف .

- امام علی (ع): متکلف را, سه نشانه است: با نافرمانی از بالا دست خود (در علم و دانش), با او می ستیزد و با چیره آمدن بر پایین تر از خود (در علم و دانش), بر او ستم می کند و ستمگران را تقویت می کند. - پیامبر خدا(ص): اما نشانه متکلف (عالم نمای مدعی علم), چهار چیز است: در موضوعاتی که به او مربوط نمی شود, بحث و مجادله می کند با بالادست خود می ستیزد بدانچه نتواند رسید, دست می یازد و همت خود را مصروف چیزی می کند, که نجاتش نمی دهد. - متکلف را, سه نشانه است: در حضور, چاپلوسی می کند پشت سر, بدگویی می نماید و از مصیبت و گرفتاری (دیگران), شاد می شود. - لقمان (ع) به فرزندش فرمود: متکلف راسه نشانه است: با بالادست خود, بحث و ستیزه می کند چیزی که نمی داند, می گوید و بدانچه نتواند رسید, دست می یازد. - امام صادق (ع): علمایی هستند, که خود را در مسند فتوا می نشاندند و می گویند: هر چه می خواهید از من بپرسید در حالی که ای بساحتی یک کلمه اش درست نباشد و خداوند متکلفان را دوست نمی دارد. - پیامبر خدا(ص): قصه نگوید, مگر امیریا مامور و یا متکلف (متصنع و خودنما) ((۹)). - امام حسن (ع), در پاسخ به این پرسش امیرالمؤمنین (ع) از او که تکلف چیست, گفت: تمسک جستن به کسی که به تو امان نمی دهد و اندیشیدن در چیزهای بیهوده و بی ربط. - امام علی (ع), در پاسخ به سؤال از تقدیر, فرمود: راهی تاریک است, مپویش دریایی ژرف است, در آن فرو مرو و راز خداست, خود را (برای دانستن آن) به زحمت مینداز. - از سخن گفتن درباره آنچه نمی دانی, دم فروبند و در آنچه مکلف نشده ای, گفتگو مک. - بدان که راسخان در علم کسانی هستند که اعتراف به آنچه در پس پرده غیب است و تفسیرش را نمی دانند, آنها را از ورود به درهایی که جلو غیبه زده شده, بی نیاز کرده است, و خداوند متعال اعتراف آنان را به ناتوانی در رسیدن به آنچه بدان احاطه علمی ندارند, ستوده است و فرو گذاشتن تعمق و غوررسی در آنچه را که مکلف به بحث از کنه و حقیقت آن نیستند, رسوخ (در علم) نامیده است. - خداوند, فرایضی را بر شما واجب فرموده است پس آنها را فرو مگذارید و چیزهایی را هم برای شما مسکوت گذاشته است, نه این که فراموش کرده باشد آنها را بگوید پس برای دانستن آنها, خود را به تکلف نیندازید. - فرو گذاردن آدمی آنچه را که به عهده او واگذار شده و پرداختن متکلفانه به کاری که از عهده او برداشته شده (و به عهده کسی دیگر است), ناتوانی آشکار و اندیشه ای تباہ کننده است.

سخن .

سخن .

قرآن . ((هر کس عزت می خواهد, عزت یکسره از آن خداست سخن پاکیزه به سوی او بالا- می رود و کارشایسته به آن رفعت می بخشد و کسانی که با حيله و مکر کارهای بد می کنند, عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان خود, تباہ می گردد)). - امام علی (ع): کشتگاه سخن, دل است و انبار آن, اندیشه و تقویت کننده آن, خرد و آشکار کننده آن, زبان و جسم آن, حروف (و کلمات) و جانش, معنا و زیورش, اعراب (درست و مفهوم بیان کردن) و نظامش, درستی. - به شگفت آید از این انسان, که باتکه ای پیه می بیند و با گوشت پاره ای, سخن می گوید. - انسان از دو مزیت برخوردار است: خرد و گویایی: با خرد بهره مند می شود و با گویایی بهره مند می سازد. - از امام علی (ع) پرسیدند: بهترین چیزی که خدا آفریده کدام است و

فرمود: سخن عرض شد: زشت ترین چیزی که خدا آفریده کدام است؟ فرمود: سخن سپس فرمود: با سخن است، که روسفیدی حاصل می شود و با سخن است، که روسیاهی به وجود می آید. - پیامبر خدا(ص): گاه انسان از خشنودی خداوند سخنی می گوید که گمان نمی کند آن سخن بدانجا رسد که رسید و خداوند متعال به سبب آن سخن خشنودی خود را تا روزی که دیدارش کند، برای او می نویسد و گاه انسان از خشم و ناخرسندی خداوند سخنی می گوید، که گمان نمی کند آن سخن بدانجا رسد که رسید و خداوند به سبب آن سخن خشم و ناخشنودی خود را تا روزی که دیدارش کند، برای او می نویسد.

تأثیر عظیم سخن .

- امام علی (ع): بسا سخنی، که از یورش کارگتر است. - صورت زن در رخسار اوست و صورت مرد در گفتار او. - بسا سخنی، که چون شمشیر بران است. - بسا سخنی، که زخمی عمیق وارد می آورد. - بسا سخنی، که از تیرهایی کارگتر است.

پرهیز از گفتار زشت .

- امام علی (ع): زنهار، از به زبان آوردن سخنان زشت، زیرا که فرومایگان را گرد تو جمع می کند و گرانمایگان را از تومی رماند. - زنهار از سخن زشت، که آن دلها را کینه ور می سازد. - هرگز سخنی را که از جوابش ناراحت می شوی، مگوی. - هر که گفتارش بد باشد، ملامت بسیار شنود. - هر که سخنش بد باشد، بهره بد برد. - سخن بد مگوی، اگر چه از پاسخ درمندی. - شیوه فرومایگان، زشتگویی است. - زشتگویی، شکوه و مروت را لکه دارمی کند. - بد زبانی، قدر و منزلت را لکه دارمی کند و برادری را از بین می برد.

ترغیب به ترک بیهوده گویی .

- پیامبر خدا(ص): نشانه فهمیدگی مرد، این است که کمتر سخن بیهوده می گوید. - از نشانه های نیکویی اسلام شخص، دم فرو بستن از بیهوده گویی است. - امام علی (ع) بر مردی گذشت که زیاده گویی می کرد فرمود: بدان که تو بر دوفرشته نگهبان اعمالت نوشته ای املا می کنی و به سوی پروردگارت می فرستی پس، سخنانی بگو که برای سودمند باشد و از سخنان بیهوده دم فرو بند. - امام باقر(ع): ابوذر گفت: دنیا را دو کلمه قرار بده: کلمه ای در طلب (روزی) حلال و کلمه ای برای آخرت و کلمه سوم زیان می زند و سود نمی رساند پس به آن نپرداز. - امام حسین (ع) به ابن عباس فرمود: هرگز سخن بیهوده مگوی، زیرا بیم گناه برای تو دارم و سخن سودمند نیز هرگز مگوی، مگر این که آن سخن به جا باشد. - پیامبر خدا(ص): پر گناhterین مردم، آنانند که بیشتر بیهوده گویی می کنند. - بیشترین گناه را در روز قیامت آن مردمی دارند، که بیشتر سخنان بیهوده بگویند.

نکوهش زیاده گویی .

- امام علی (ع): از زیاده گویی پرهیز، که آن عیبهای پنهان تو را آشکار می سازد و کینه های آرام گرفته دشمنانت را بر ضد تو تحریک می کند. - امام رضا(ع): هیچ زیاده ای نیست، مگر این که نیاز به سخن زیادی دارد. - امام صادق (ع): دانا، زیاده گویی نمی کن. - امام علی (ع): خوشا به حال کسی، که زیادی مال خود را انفاق کرد و زبانش را از زیاده گویی نگه داشت. - در شگفتم از کسی که سخنانی می گوید، که نه در دنیایش به او سود می رساند و نه در آخرتش، برای او اجری نوشته می شود. - در شگفتم از کسی که سخنانی می گوید که اگر از قول او بازگو شود، زیانش می رساند و اگر بازگو نشود، سودش نمی رساند. - پیامبر خدا(ص): سخن فرزندی، آدم به زیان اوست نه به سودش، مگر امر به معروف و نهی از منکر و یاد خدای عزوجل. - آدمی،

گاه سخنی می گوید و قصدبندی ندارد، جز این که مردم را بخنداند (اما باین کارش) به اندازه ای دورتر از آسمان سقوط می کند. - هان! گاه می شود که مردی از شمابرای خنداندن مردم، سخنی می گوید و بدان سبب به مسافتی دورتر از آسمان سقوط می کند هان! گاه می شود که مردی از شمابرای خنداندن دوستان خود، سخنی می گوید و بدان سبب خداوند بر او خشم می گیرد، به طوری که تا به دوزخش نبرد راضی نمی شود! - آدمی (گاه) چندان به بهشت نزدیک می شود، که به اندازه نیزه ای با آن فاصله دارد پس سخنی می گوید و به فاصله ای دورتر از صناعا، از بهشت دور می شود.

نهی از یاهه گویی .

- امام علی (ع): از یاهه گویی بپرهیز، زیرا کمترین زیان آن، سرزنش است. - زنهار از یاهه گویی، زیرا هر که پرگو باشد، گناهانش بسیار شود. - زشتی درماندگی در سخن، بهتر از زخم یاهه گویی (بر شنونده) است. - یاهه گویی زیاد، ننگ و عار به بار می آورد. - یاهه گویی بسیار، همنشین را ملول می سازد و رئیس را بی حرمت می گرداند. - یاهه گویی، (شخص را) به پیشامدهای زیانبار دگرگون ساز احوال، نزدیک می کند. - یاهه گویی، سر را بر باد می دهد.

نهی از پرگویی .

- امام علی (ع): پرگویی، حاشیه های سخن را می گستراند و معانیش را کم می کند در نتیجه، پایان و کرانه ای برای سخن دیده نمی شود و کسی از آن سود نمی برد. - زنهار از پرگویی، زیرا که لغزشها را زیاد می کند و ملال می آورد. - از سفارشهای خضر(ع) به موسی (ع): هرگز پرگو و یاهه گو مباش، زیرا پرگویی، دانایان را لکه دار می کند و بدیهای سبک مغزان را آشکار می سازد. - امام علی (ع): هر که پرگویی کند، به هذیان گویی کشانده شود و هر که بیندیشد، بینا گردد. - آفت سخن، درازگویی است. - هر که سخن را در آنچه شایسته نیست به درازا کشاند، بیگمان خود را در معرض ملامت قرار داده است. - پرگویی، ملال می آورد. - پرگویی، حکیم را می لغزاند و بردبار را به ستوه می آورد پس، بسیار مگوی که دلگیر کنی و کمتر از اندازه هم مگوی، تا خوار و بی حرمت شوی.

پرگویی دل را می میراند.

- پیامبر خدا(ص): در غیر از یاد خدا، بسیار سخن مگوئید، زیرا بسیار گویی در جز یاد خدا، موجب سختدلی می شود و دورترین مردم از خدا آدم سختدل است. - امام علی (ع): هر که سخن بسیار گوید، خطایش بسیار شود و هر که بسیار خطا کند، شرم و حیایش کم شود و هر که کم شرم و حیا شود، پارسایی اش کاهش یابد و هر که پارسایی اش کم شود، دلش بمیرد و هر که دلش بمیرد، به آتش رود. - مسیح (ع): در جز یاد خدا، زیاد سخن مگوئید، زیرا کسانی که در غیر از یاد خدا بسیار سخن گویند، دلهایشان سخت است و خود نمی دانند. - در حدیث معراج آمده است: ای احمد! بر تو باد خاموشی، زیرا آبادترین مجلس، دلهای پاکان و خاموشان است و ویرانترین مجلس، دلهای بیهوده گویان است.

ستایش کم گویی .

- پیامبر خدا(ص): از نشانه های نیکویی اسلام شخص، این است که کمتر بیهوده گویی کند. - امام علی (ع): کسی که گفتارش اندک باشد، عیبش نابود شود. - کم گوی، تا از ملامت در امان مانی. - هر گاه عقل کامل شود، سخن گفتن کاستی گیرد. - امام باقر(ع): من خوش ندارم که اندازه زبان مرد، فروتر از اندازه دانش او باشد، چنان که خوش ندارم اندازه دانش او، فروتر از اندازه

خرد او باشد. - امام علی (ع): مرا در گذشته برادری بود در راه خدا و هر گاه در برابر سخن (حق) مغلوب می شد مغلوب سکوت نمی شد (بلکه حق را می پذیرفت و ساکت می شد و ستیزه نمی کرد) و به شنیدن حریصتر از گفتن بود. - اگر دوستدار سلامت جان خود و پوشیده ماندن عیبهات هستی، کمتر سخن گوی و بیشتر خاموش باش، تا اندیشه ات فزونی گیرد و دلت نورانی شود. - هر گاه خداوند سبحان صلاح بنده ای را بخواهد، کم گویی و کم خوری و کم خوابی را در دل او افکند. - کم گویی، عیبهات را می پوشاند و گناهان را می کاهد. - کم گویی، معایب را می پوشاند و از لغزش ایمن می گرداند.

گوینده و بند سخن .

- امام علی (ع): تا سخن را به زبان نیاورده ای، سخن در بند توست همین که به زبان آوردی، تو در بند سخن در می آیی پس همان گونه که زر و سیم خود را در گنجینه می نهی، زبانت را نیز در گنجخانه دهان نگه دار، زیرا بسا سخنی، که نعمتی را از کف برده و خشم و کفیری (الهی) را آورده است. - هر گاه سخنی گفتی، آن سخن مالک توست و هر گاه آن را (از گفتن)، نگه داشتی تو اختیاردارش هستی. - زبانت را نگه دار، زیرا سخن، در بند آدمی اسیر است پس چون آن را رها کند، او اسیر بند آن می شود. - امام هادی (ع): نادان، اسیر زبان خویش است. - امام علی (ع): خاموشی، مایه مصون ماندن از پشیمانی است و تلافی آنچه بر اثر خاموشیت از دست رفته، آسانتر از جبران فایده ای است که بر اثر سخن گفتن از کف رفته باشد و نگه داشتن آنچه در ظرف است با بستن در آن است. - تلافی آنچه به علت خاموشیت از دست رفته، آسانتر از جبران چیزی است که به سبب سخن گفتن از کف رفته باشد و نگاهداری آنچه در ظرف است، با بستن در (یا بند) آن است.

گفتار جزئی از کردار است .

- امام علی (ع): سخن تو، برای نگهداری و در نامه ات برای همیشه ثبت می شود پس آن را در چیزی به کار گیر که تو را (به خدا)، نزدیک می سازد. - پیامبر خدا (ص): کسی که گفتارش راجزی از کردارش به شمار آورد، گفتار او جز در آنچه سودمند است، کاستی پذیرد. - امام علی (ع): کسی که بداند گفتار او در شمار کردار اوست (و بازخواست می شود)، گفتار او جز در مواردی که مفید است، اندک شود. - امام صادق (ع): هر کس جایگاه گفتار خود نسبت به کردارش را بداند، سخنان بیهوده کمتر گوید. - پیامبر خدا (ص): هر کس بداند که گفتارش چه جایگاهی از کردارش دارد، سخن گفتنش کاستی پذیرد مگر در آنچه که مفید است. - کسی که گفتارش را از کردارش به شمار نیاورد، گناهانش بسیار شود و عذابش حاضر و آماده گردد. - امام علی (ع): کسی که می داند برای سخنش مؤاخذه می شود، باید گفتارش را کوتاه کند.

نکوش آشکار کردن هر دانسته ای .

- امام صادق (ع): سخنی را از من بشنوید که از اشتران خاکستری که دست و پایشان خطوط سیاه دارد، برای شما بهتر است: هیچ یک از شما سخن بیهوده نگوید و بسیاری از سخنان مفید را هم به زبان نیاورد، مگر آن گاه که برایش جایی بیابد، زیرا بسا کسی که سخنی نابجا بگوید و با آن سخن برخورد جنایت کند. - امام علی (ع): آنچه نمی دانی مگوی، حتی تمام آنچه را هم که می دانی مگوی، زیرا خداوند بر کلیه اعضای بدن تو فریضی واجب کرده است، که روز قیامت به وسیله آنها بر ضد تو حجت می آورد. - از خردمندی آدمی است، که تمام آنچه را می داند نگوید. - هر چه را که می دانی مگوی، زیرا این کار نشانه نادانی است. - هر چه می شنوی برای مردم بازگو مکن، که این نشانه حماقت است. - پیامبر خدا (ص): برای دروغگویی آدمی همین بس، که هر چه می شنود بازگو کند.

سخن چون داروست .

- امام علی (ع): سخن چون داروست ، اندکش سود می بخشد و بسیارش کشنده است . - هر گاه گفتار اندک شود، سخن درست بسیار گردد هر گاه پاسخها انبوه شود، (پاسخ) درست ناشناخته ماند. - خردمند سخن نگوید، مگر برای نیاز خود یا دلیل و حجتش . - سخن ، میان دو خصمت زشت قرار گرفته است : پرگویی و کم گویی ، زیرا پرگویی به یاوه گویی می انجامد و کم گویی ، نشانگر درماندگی و عجز در سخن گفتن است . - همانا سخن خردمند هر گاه درست باشد، داروست و اگر نادرست باشد، درداست .

برتری سخن بر سکوت .

- امام سجاد(ع) ، در پاسخ به این سؤال که سخن گفتن برتر است یا خاموشی گزیدن ، فرمود: هر یک از این دو را آفاتی است اگر هر دو از آفات به دور باشند، آن گاه سخن گفتن برتر از خاموشی گزیدن است . عرض شد: چگونه ، یابن رسول الله ؟ فرمود: زیرا خداوند عزوجل ، انبیا و اوصیا را با سکوت نفرستاده ، بلکه آنان را با سخن و گفتار فرستاده است و نه بهشت با سکوت سزاوار کسی شده و نه ولایت و دوستی خدا با سکوت ، بر کسی واجب آمده و نه کسی با سکوت ، از آتش دور شده بلکه همه اینها از طریق سخن حاصل می شود. - امام باقر(ع) به مردی که در حضور ایشان زیاد سخن گفت ، فرمود: ای مرد! سخن را دست کم و کوچک می شماری ! بدان ، که خدای عزوجل ، وقتی پیامبران خود را فرستاد ، آنان را با زر و سیم نفرستاد ، بلکه با سخن فرستاد خدای عزوجل ، از طریق سخن و دلایل و نشانه ، خودش را به آفریدگانش شناساند. - امام صادق (ع): سخن ، آرامبخش جان است و خاموشی آرامبخش خرد. - امام علی (ع): سخن حق گفتن ، بهتر از درماندگی در سخن و خاموش ماندن است .

برتری سکوت بر سخن .

- لقمان (ع) به فرزندش فرمود: پسرم ! اگر فرض کنی که سخن ، از نقره است ، خاموشی ، از طلاست . - پیامبر خدا(ص): خاموشی ، طلاست و سخن ، نقره . - امام صادق (ع): بنده مؤمن تا زمانی که خاموش است ، نیکوکار قلمداد می شود اما چون سخن گوید ، یا نیکوکار رقم می خورد یا بدکار. - داود(ع) به سلیمان (ع) فرمود: فرزندم ! بر تو باد دم فرو بستن ، مگر از خوبی ، زیرا یک بار پشیمانی بر اثر خاموشی طولانی ، بهتر از بارها پشیمانی است که از پرگویی حاصل می شود پسرم ! اگر سخن از نقره باشد ، سزاست که خاموشی از طلا باشد. در جمع و سازش میان احادیث این دو باب دقت و تأمل شود.

خاموشی ممدوح .

- امام علی (ع): در زبان فرو بستن از حکمت ، خیری نیست ، چنان که در سخن گفتن از روی نادانی نیز خیری نیست . - هر سکوتی که در آن اندیشیدنی نباشد، آن غفلت است . - پیامبر خدا(ص): خاموشی برای کسی که ذکر خدا گوید، عبادت است . - امام علی (ع): خاموشی بدون تفکر، گنگی است . - پیامبر خدا(ص): سزاوار نیست که شخص دانشمند از بیان دانش خود، دم فروبندد و برای نادان نیز سزاوار نیست که بر نادانی خود، سکوت کند خدای متعال فرموده است : ((پس اگر نمی دانید، از کسانی که می دانند بپرسید)). - امام علی (ع): هر کس که وارد جایی می شود، دچار نوعی سرگشتگی است پس با سخن گفتن به او انبساط خاطر دهید.

خاموشی برتر از سخن .

- امام علی (ع): خاموشی که تو را وقاربخشد، بهتر از سخن گفتنی است که جامه عاربر تو پوشد. - خاموشی که برای تو سلامت در پی آورد، بهتر از گفتاری است که برایت ملامت به بار نشاند. - خاموشی که جامه کرامت بر تو پوشاند، بهتر از سخنی است که برایت ندامت آورد. - پیامبر خدا(ص): خاموشی، بهتر از املا کردن بدی (بر فرشتگان کاتب اعمال) است و املا کردن خوبی، بهتر از خاموشی است. - امام علی (ع): گنگ بودن، بهتر از دروغ گفتن است. - ناتوانی در سخن گفتن، بهتر از یاوه گویی است.

خاموشی اولیای خدا.

- پیامبر خدا(ص): همانا اولیای خدا، خاموش می شوند و خاموشی شان، یاد(خداست) و می نگرند و نگاهشان، عبرت (گرفتن) است و سخن می گویند و سخنشان، حکمت است. - امام علی (ع): خدا را بندگانی است که ترس و خشیت از او دل‌هایشان را شکسته و زبان‌شان را از گفتار فرو بسته است، در حالی که مردمانی سخنور و خردمندند با کارهای پاک به سوی خداوند پیشی می گیرند، عمل بسیار را در پیشگاه خدا، زیاد نمی شمارند و به عمل اندک خود، رضایت نمی دهند.

بهترین سخن .

- امام علی (ع): بهترین سخن، آن است که گوشها از شنیدن آن رنجه و بیزار نشود و فهمیدن آن، اندیشه‌ها را به رنج نیندازد. - بهترین سخن، آن است که به زیبایی نظم (حسن تالیف و ترکیب) آراسته باشد و خاص و عام آن را بفهمند. - بهترین سخن، آن است که نه ملال آورد و نه اندک باشد (اطناب ممل و ایجازمخل در آن نباشد). - پیامبر خدا(ص): بهترین سخن، سخن خداست.

سخن جامع (کم لفظ و پرمعنا).

- پیامبر خدا(ص): من به سخن جامع مبعوث شدم و با رعب و وحشت (که خداوند از من در دل کفار افکند) پیروز شدم. - من با رعب و وحشت بر دشمن پیروز شدم و سخن جامع به من داده شد. - امام باقر(ع)، به نقل از پدران بزرگوارش از رسول خدا(ص)، فرمود: پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: من به سوی سفیدوسیه و سرخ فرستاده شده‌ام (رسالتم جهانی است)، زمین و خاک برای من سجده گاه قرار داده شد، با رعب و وحشت پیروز شدم، غنائیم برایم حلال شده، در حالی که برای هیچ کس - یا فرمود: هیچ پیامبر پیش از من - حلال نشده بود و سخن جامع به من داده شده است. عطا می گوید: از حضرت باقر(ع) پرسیدم: سخن جامع چیست؟ فرمود: قرآن. - بادیه نشینی از رسول خدا(ص) خواهش کرد که سخنی جامع به او بیاموزد حضرت فرمود: توصیه می کنم که خشم‌نگیری بادیه نشین، خواهش خود را سه بار تکرار کرد (و همان جواب را شنید) تا این که آن مرد به خود آمد و گفت: از این به بعد دیگر سؤالی نمی کنم. - یزید جعفی از رسول خدا(ص) خواهش کرد که جمله‌ای به او بفرماید، که جامع باشد، رسول خدا(ص) فرمود: در آنچه می دانی، از خدا بترس.

ارزش و برتری خوش سخنی .

قرآن. ((و با مردم (به زبان) خوش سخن بگوید)). ((و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند همانا شیطان، میان‌شان را بر هم می زند راستی که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار بگویید، تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعا به رستگاری بزرگی نایل آمده است)). ((و چون (سخن) لغوی بشنوند از آن روی برمی تابند و می گویند: کردارهای ما از آن

ما و کردارهای شما از آن شمامت سلام بر شما، جوای (مصاحبت) نادانان نیستیم)). - پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به مردی که پرسید برترین کارها کدام است، فرمود: اطعام کردن و نیکو سخن گفتن. - امام علی (ع): سه چیز از درهای نیک است: سخاوت نفس و نیکویی گفتار و شکیبایی در برابر آزار. - پیامبر خدا(ص): در بهشت اتاقهایی است که بیرون آنها از درونشان دیده می شود و درونشان از بیرونشان در این اتاقها کسانی از امت من ساکن می شوند، که خوش سخن بگویند، اطعام کنند، سلام رارواج دهند، به روزه گرفتن ادامه دهند و شب هنگام که مردم خفته اند، آنان نماز بگذارند. - امام باقر(ع)، درباره آیه ((و با مردم (به زبان) خوش سخن بگوید))، فرمود: بهترین سخنی را که دوست دارید درباره شما گفته شود، به مردم بگویند. - امام صادق (ع): ای گروه شیعه! مایه زیور ما باشید و باعث عیب و ننگ، نباشید با مردم نیکو سخن بگویند و زبانهایتان را نگه دارید و از زیاده گویی و سخن زشت، بازتان دارید. - از خدا بترسید و مردم را برشانه هایتان سوار نکنید خداوند عزوجل می فرماید: ((و با مردم (به زبان) خوش سخن بگویند)). - امام سجاد(ع): گفتار نیک، دارایی را زیاد می کند و روزی را افزایش می دهد و اجل را به تاخیر می اندازد و انسان را نزد خانواده محبوب می گرداند و (شخص را) به بهشت می برد. - پیامبر خدا(ص): سوگند به آن که جانم در دست اوست، مردم هیچ انفاقی نکردند که دوست داشتنی تر از گفتار نیک باشد. - امام علی (ع): گفتار نیک بگویند، تا به آن شناخته شوید و کردار نیک کنید تا از اهل آن (نیکو کرداران) باشید. - زیبا سخن بگویند، تا پاسخ زیبایشان شود. - زشتی پاسخ (که می شنوی)، از زشتی سخن است (که می گویی). - هر که گفتارش نیکو باشد، پیروزی در برابر اوست. - به خودت اجازه کمترین زشت گفتاری و زشت کرداری، مده. - زبان را به نگو گویی عادت ده، تا از سرزنش ایمن مانی. - زبان را به نرم گویی و سلام کردن (به دیگران) عادت ده، تا دوستدارانت زیاد شوند و بدخواهانت اندک. - کسی که زبانش شیرین باشد، برادرانش زیاد شوند.

سخن (متفرقه).

- امام علی (ع): سخن را، آفتی است. - پیامبر خدا(ص): سخن سه گونه است: سودآور، سالم و پژمرده اما سودآور، (سخن) کسی است که خدا را یاد می کند اما سالم، (سخن) کسی است که آن می گوید که خدا دوست دارد و اما پژمرده، (سخن) کسی است که به طعن و تمسخر مردم می پردازد. - امام علی (ع): بدترین سخن، سخنی است که قسمتی از آن قسمت دیگرش رانقض کند. - الفاظ، قالبهای معانی اند. - هر جایی را، سخنی است ((۱۰)). - هر گاه برای سخن جایی نیافتی، سخن مگو. - برای ارباب فهم است، که گفته هاد گرگون (یا نقادی) می شود. - زبان حال، راستگوتر از زبان گفتار است. - کسی که گفتارش او را خوش آید، هر آینه خردش غروب کرده است.

کمال.

کمال.

- امام علی (ع): خردمند، طالب کمال است و نادان جوای مال. - انسان، خردی است و صورتی پس، هر که خرد از او دور شود و صورت همراهش گردد، کامل نیست و به مانند پیکری بی جان است و هر که جوای خرد متعارف باشد، - سل! -
- از خرد، زرخ و بیدار اصول و زواید (فروع) را بشناسد، زیرا بسیاری از مردم دنبال فروع (و زواید) می روند و اصول را رها می کنند پس، هر که اصل را به دست آورد، از فرع بی نیاز می شود. اصل امور در دین، تکیه کردن به نمازها و دوری کردن از گناهان کبیره است و لازمتر از همه اینها، پایبندی به چیزی است که چشم برهم زدنی از آن بی نیازی نیست، اگر از آن محروم شوی به

هلاکت درافتی و اگر آن راتوام با فهم و عبادت کنی، بهره مند شده ای.

نقش آگاهی از نقص در رسیدن به کمال.

- در شعری منسوب به امام علی (ع) آمده است. کاملترین مردم، کسی است که از نقص خویش آگاهتر است. و شهوت و آزمندگی خود را بیشتر سرکوب می کند. عافیت را، به هیچ بهایی مفروش. و هیچ دردی را، هر چند ناچیز باشد، دست کم مگیر. - امام علی (ع): خود را ناقص نشمرد، مگر شخص کامل. - آگاهی انسان از ناقص بودنش، نشانه کمال و فراوانی فضل اوست. - کمال، در دنیا نایاب است.

زنان کامل.

- پیامبر خدا(ص): از مردها شمار زیادی به کمال رسیده اند، اما از زنان تنها چهار تن به کمال رسیدند: آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دخت خویلد و فاطمه دخت محمد. - برترین زنان بهشت، خدیجه دخت خویلد است و فاطمه دخت محمد(ص)، و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

عوامل رسیدن به کمال.

- امام علی (ع): کمال مرد، به شش خصلت است: به دو عضو کوچک او و دو عضو بزرگش و دو هیئت او دو عضو کوچک او دل و زبان اوست، اگر بجنگد بادلش می جنگد و اگر سخن بگوید، با زبانش سخن می گوید دو عضو بزرگ او، خرد و همت اوست و دو هیئت او مال و جمال اوست. - پیامبر خدا(ص) عباس (بن عبدالمطلب) را که مردی بلند قامت و خوش اندام بود، دید تبسمی کرد و فرمود: ای عمو! تو زیبا هستی! عباس گفت: ای رسول خدا، زیبایی مرد به چیست؟ پیامبر فرمود: به درست گفتن سخن حق گفت: کمال چیست؟ فرمود: پروا داشتن از خدای عزوجل و خوشخویی. - امام باقر(ع): کمال حقیقی، عبارت است از فهم در دین و شکیبایی در برابر بلای سخت و اندازه نگه داشتن در معیشت. - امام علی (ع): کمال در سه چیز است: شکیبایی در برابر مصائب، پارسایی در خواهشها و خواستها و کمک کردن به کمک خواه. - با خرداست، که نفس به کمال می رسد و با مجاهدت است، که نفس ساخته می شود. - کمال آدمی، خرد اوست و ارزش او، فضل اوست. - کمال انسان، خرد است.

ویژگی انسان کامل.

- امام علی (ع): هر گاه خوبیهای مرد از بدیهای او بیشتر باشد، او کامل است و هر گاه خوبیها و بدیهایش برابر باشد، او خود را (از هلاکت) نگه داشته و اگر بدیهایش بیشتر از خوبیهایش باشد، او هلاک شده است. - انسان کامل، کسی است که جدی او بر شوخی اش چیره باشد. - از کمال آدمی است، که آنچه رازبینه او نیست فرو گذارد. - امام صادق (ع): سه خصلت است که به هر کس روزی شود کامل است: خردمندی، زیبایی و شیوا سخنی. - سزاوار نیست کسی که دانا نباشد، خوشبخت شمرده شود و یا کسی که مهربان نباشد، ستوده به شمار آید و یا کسی که شکیبانیست، کامل شمرده شود. - امام علی (ع): جامه شرم بپوش و زره وفاداری به تن کن و برادری را نگه دار و با زنان کم سخن گوی، تا بلند مرتبگی تو کامل شود.

زیرکی.

زیرک.

- امام علی (ع): زیرک کسی است، که خود را بشناسد و اعمالش را (برای خدا) خالص گرداند. - زیرک، ریشه اش خرد اوست و مردانگیش، خوی او و دینش، تبار او. - زیرک کسی است، که امروز او از دیروزش بهتر باشد و نکوهش را از خود، بازدارد. - زیرک کسی است، که فضایل خویش را زنده کند و با سرکوب شهوت و هوای نفس خود، رذایلش را بمیراند. - زیرک کسی است، که از غیر خود غافل باشد و از نفس خویش، زیاد بازخواست کند. - زیرک کسی است، که زمام شهوت خویش را در اختیار گیرد. - زیرک کسی است، که جامه حیا درپوشد و زره بردباری به تن کند. - پیامبر خدا(ص): زیرک کسی است، که نفس خود را محکوم سازد و برای پس از مرگ کار کند و درمانده و ناتوان کسی است، که از نفس و خواهش آن، پیروی نماید و از خدای عزوجل، آرزوها و توقعات داشته باشد. - امام علی (ع): آدم زیرک، دوستش حق است و دشمنش باطل. - زیرک کسی است، که پیش گیر شهوت خود باشد و در هنگام خشم، تندی و سورت خویش را مقهور و سرکوب کند. - زیرک، در حقیقت کسی است که هرگاه بدی کند، آمرزش طلبد و هرگاه گناه کند، پشیمان شود. - امام صادق (ع): بر شما باد نیکو نمازخواندن برای آخرتتان کار کنید و برای خویشتن بیندوید، زیرا گاهی اوقات آدمی، در کار دنیا زیرک است به طوری که گفته می شود: فلانی چه زرننگ است، اما در حقیقت زیرک کسی است، که در کار آخرت زیرک باشد. - امام علی (ع): زیرکی، پرهیز از خدای سبحان است و دوری از حرامها و درست کردن معاد. - شریف ترین مؤمنان، زیرکترین آنهاست.

هوشمندی .

- امام علی (ع): به وسیله هوشمندی، به جنگ کودنی بروید. - انسان، به هوش اوست نه به صورت و ظاهر او. - فهمیدن، با هوشمندی است. - هوشمندی، (باعث) هدایت و راهیابی است. - یقین بر چهار شاخه است: بینایی هوش، دریافت حکمت، پندآموزی از عبرت و (توجه به) راه و روش پیشینیان، زیرا هرکه هوش بینا داشته باشد، حکمت (و حقایق) بر او روشن شود و هر که حکمت برایش روشن شود، عبرت آموزد و هر که عبرت آموزد، گویی با پیشینیان بوده است.

ویژگیهای زیرکان .

- امام علی (ع): زیرکان، کسانی هستند که دنیا را دشمن دارند و از زرق و برق آن چشم فروبستند و دل‌هایشان را از آن رویگردان کردند و شیفته سرای جاویدان شدند. - دنیا، طلاق داده زیرکان است. - خداوند سبحان، طاعت (از خود) را غنیمی برای زیرکان قرار داده، آن گاه که ناتوانان (در طاعت حق) کوتاهی می کنند. - بسا روزه داری، که از روزه اش حاصلی جز گرسنگی و تشنگی نمی برد و بسا شب زنده داری، که از عبادت شبانه اش جز بیداری و رنج نصیبی نمی برد خوشا خواب زیرکان و روزه خواری آنان. - برای طاعت (از حق)، نشانه هایی آشکار و راههایی تابناک و جاده ای روشن و پایانی مطلوب وجود دارد زیرکان، بدان درآیند و سفلگان، از آن روی گردانند.

زیرکترین مردمان .

- پیامبر خدا(ص)، در پاسخ به این سؤال که زیرکترین مؤمنان کیست، فرمود: کسی که بیشتر از همه آنان، به یاد مرگ باشد و خود را برای آن، آماده تر سازد. - در پاسخ به این پرسش که زیرکترین و دوراندیش ترین مردم کیست، فرمود: کسی که بیش از همه، به یاد مرگ باشد و بیشتر از همه، خود را برای مرگ آماده سازد اینان زیرکانند، شرافت دنیا و کرامت آخرت را از آن خود کرده اند. - امام علی (ع)، در پاسخ به سؤال از زیرکترین مردم، فرمود: کسی که هدایت خود را، از گمراهی باز شناسد و به

هدایت و رستگاری خود، رو کند. - زیرکترین مردم، کسی است که دنیایش را دور افکند. - زیرکترین شما، پارساترین شماست. - برترین مردم بامداراترین آنهاست و زیرکترین آنها، کسی است که در راه حق شکیباتر باشد.

زیرکترین زیرکان .

- امام علی (ع): زیرکترین زیرکان، کسی است که دنیایش را دشمن بدارد و امید و آرزویش را از آن قطع کند و طمع و امیدش را از دنیا بردارد. - پیامبر خدا(ص): زیرکترین زیرکی، پرهیزگاری است و احمقانه‌ترین حماقت، گناه کردن. - امام علی (ع): زیرکترین زیرکی، پرهیزگاری است. - پیامبر خدا(ص): زیرکترین زیرکان، کسی است که از نفس خود حساب بکشد و برای پس از مرگ کار کند و احمق‌ترین احمقان، کسی است که خود را پیرو نفس خویش گرداند و از خدا هم، آرزوها داشته باشد.

در زیرکی انسان همین بس .

- امام علی (ع): در زیرکی انسان همین بس، که معایب خود را بشناسد. - در زیرکی انسان همین بس، که برخواهش (خود) چیره آید و اختیاردار خرد(خویش)، باشد. - آدمی را همین زیرکی بس، که برعیبهای خویش آگاه باشد و در خواسته هایش راه اعتدال پوید. - آدمی را همین زیرکی بس، که در نیازهای خودمیان روی کند و در خواسته هایش ره اعتدال پیش گیرد.

فرومایگی .

فرومایگی .

- امام علی (ع): فرومایگی، بنیاد(سر - خ ل) بدی است. - فرومایگی، مجمع نکوهشهاست. - فرومایگی، دشمن همه فضایل است و گردآورنده همه رذایل و بدی‌ها و پستی‌ها. - فرومایگی، زشت است، پس آن راجامه خود مساز. - فرومایگی، برگزیدن مالدوستی است بر لذت ستایش و تمجید. - از نشانه‌های فرومایگی، بدخویی است. - از نشانه‌های فرومایگی خیانت کردن به عهد و پیمان هاست. - از نشانه‌های فرومایگی، بدهمسایه داری کردن است. - از زشت‌ترین فرومایگی، بدگفتن پشت سر نیکان است. - هر کس آزمندی به دنیا با بخل نسبت به آن در وجودش جمع شده باشد، به دو ستون فرومایگی چسبیده اس. - امام حسن (ع) - در پاسخ به پرسش از فرومایگی: کم بخشیدن و بد و بیراه گفتن. - نیز در تفسیر فرومایگی: این که انسان (جان) خودش را حفظ کند و همسرش را تسلیم (متجاوز) نماید.

ویژگی های فرومایه .

- امام علی (ع): فرومایه هرگاه از اندازه خود فراتر رود، احوال و رفتارش تغییر کند. - فرومایه زره ننگ در می پوشد و آزادگان را می آزارد. - فرومایه به خیرش امیدی و از شرش امانی و از گزندهایش ایمنی نیست. - فرومایه، شرم ندارد. - فرومایه هرگاه قدرت یابد، تعدی کند (یا ناسزا گوید) و چون وعده دهد، خلف وعده کند. - فرومایه هرگاه عطا کند، کینه ورزد و هرگاه عطا شود، انکار (و ناسپاسی) کند. - احسان کردن فرومایه، زشت‌ترین رذیلت است. - بهترین احسان فرومایه، این است که آزارنرساند و زشت‌ترین کارهای گرانمایه این است که بخشش خود را دریغ کند. - زنهار که به فرومایه اعتماد کنی، زیرا فرومایه هر کس را که به او اعتماد کند، تنها می گذارد. - هر چه مقام فرومایه بالاتر رود، مردم در نظر او پست تر می شوند و شخص بزرگوار عکس این است. - نشانه فرومایه، بدکرداری و زشت‌خویی و خصلت نکوهیده بخل است. - امام صادق (ع): میان سلمان فارسی (ره) و مردی بحثی

در گرفت آن مرد به سلمان گفت: تو کی هستی؟ تو چی هستی؟ سلمان گفت: ما هر دو در آغاز نطفه ای پلید بودیم و هر دوی ما سرانجام به مرداری گنبدیده تبدیل می شویم و چون روز قیامت شود و ترازوها برپا گردد، کسی ترازوی اعمالش سنگین باشد او بزرگوار است و کسی ترازوی اعمالش سبک باشد او فرومایه است.

فرومایه ترین مردم.

- امام علی (ع): فرومایه ترین مردم، کسی است که غیبت می کند. - فرومایه ترین اخلاق، کینه توزی است. - از بزرگترین فرومایگی ها این است که انسان (جان) خود را حفظ کند و همسرش را تنها گذارد (و تسلیم متجاوز کند).

فرومایگان.

- امام علی (ع): فرومایگان، بیکرهایشان صبورتر است، گرانمایگان جانهایشان شکیاتر است. - عادت فرومایگان و نادانان، آزدن کریمان و آزادگان است. - آبرو ریختن پیش فرومایگان، مرگ بزرگ است. - کسی که از فرومایگان روزی طلب کند، به محروم شدن رضایت داده است. - هر گاه بر فرومایگان وارد شدی، بهانه روزه داشتن بیاور. - سختدلی خصلت فرومایگان است.

پوشاک.

پوشاک.

قرآن. ((ای فرزندان آدم! ما برای شما پوشاکی فرورستادیم که عورت شما را می پوشاند و نیز جامه های زیبا و نرم و جامه تقوا، این برای شما بهتر است این از نشانه های خداست شاید که پند گیرید)). ((و شما از هر یک (دریای شور و شیرین) گوشت تازه می خورید و زیورهایی استخراج می کنید که می پوشیدشان)). - پیامبر خدا(ص): جامه ات را به خود بگیر و برهنه راه نروید. - جامه های سفید بپوشید که آن از بهترین جامه های شماس است مردگان خود را نیز در پارچه سفید کفن کنی. - نیکوترین جامه ای که با آن خدای عزوجل را در گورهایتان و در مساجدتان دیدار می کنید، جامه سفید است. - از محبوبترین جامه های شما نزد خدا، جامه سفید است پس با جامه سفید، نماز بخوانید و مردگان خود را در پارچه سفید کفن کنید. - لباس سفید بپوشید، زیرا جامه سفید نیکوتر و پاکیزه تر است مردگان خود را نیز در پارچه سفید کفن کنید. - امام علی (ع): لباس پنبه ای بپوشید، که آن لباس رسول خدا(ص) و لباس ماست. - لباس پنبه ای بپوشید، که آن لباس رسول خدا(ص) و لباس ماست رسول خدا(ص) لباس پشمی و موین نمی پوشید مگر این که علتی در کار بود. - امام صادق (ع): کتان از لباسهای پیامبران است و گوشت را می رویاند.

میانه روی در پوشاک.

- امام علی (ع) - در وصف پرهیزگاران - گفتارشان حق و درست است و پوشاکشان توأم با میانه روی. - موسی بن عمران و برادرش هارون، در حالی که جبه پشمی بر تن داشتند و چوبدستی در دست، بر فرعون وارد شدند و با او شرط کردند که اگر تسلیم شود، پادشاهیش برجا و عزت و قدرتش پایدار ماند. فرعون گفت: آیا شما از این دو نفر تعجب نمی کنید که با این فقر و پریشانی که در آن ها می بینید برای استمرار قدرت و بقای پادشاهی من شرط تعیین می کنند؟ پس چرا دستبندهای زرین به دست آن ها آویخته نیست؟ این سخن او از آن رو بود که به زر و زراندوزی اهمیت می داد و پشمینه و پشمینه پوشی را پست می شمرد. -

امام علی (ع) - در وصف عیسی (ع) - : «و اگر خواهی از عیسی بن مریم (ع) می گویم او سنگ را بالش خود می کرد و جامه درشت می پوشید. - در وصف پیامبر (ص) - : پیامبر (ص) روی زمین غذا می خورد و مانند بردگان می نشست و با دست خود کفشش را پینه می زد و شخصا لباسش را وصله می کرد. - پیامبر خدا (ص) : من جامه درشت می پوشم و روی زمین می نشینم و الاغ بی پالان سوار می شوم و یک نفر را هم پشت سرم سوار می کنم پس ، هر که از سنت من روی گرداند، از من نیست . - ای اباذر! لباس زبر بپوش و جامه درشت و ضخیم بر تن کن ، تا فخر و غرور به وجود تو راه نیابد. - امام صادق (ع) : (علی (ع) در حالی که جامه کرباسی درشت و وصله شده با وصله پشمی پوشیده بود، برای مردم خطبه خواند در این باره به حضرت ایراد گرفته شد امام فرمود: این جامه ، دل را متواضع می کند و مؤمن از آن الگو می گیرد. - در روایتی آمده است : (علی (ع) را با جامه ای کهنه و وصله شده دیدند و به او ایراد گرفتند فرمود: با این جامه ، دل خاشع می شود و نفس ذلیل می گردد و مؤمنان ، از آن سرمشق می گیرند. - عقبه بن علقمه : بر امیرالمؤمنین (ع) وارد شدم ، دیدم در برابر آن حضرت مقداری دوغ ترش به طوری که بوی ترشی آن مشام مرا آزرده و چند تکه نان خشک قرار دارد عرض کردم : ای امیرالمؤمنین ! یک چنین غذایی می خورید؟ حضرت فرمود: ای اباالجنود! من خود شاهد بودم که رسول خدا (ص) خشکتر از این نان ها را می خورد و زبرتر از این جامه را می پوشید بنابراین ، اگر روش رسول خدا (ص) را در پیش نگیرم ، می ترسم به آن حضرت ملحق نشوم . - پیامبر خدا (ص) از پوشیدن دو نوع لباس نهی فرمود: لباسی که به زیبایی شهره (انگشت نما) باشد و لباسی که به زشتی شهره باشد. - پیامبر خدا (ص) از دو شهرت نهی فرمود: شهرت در نازکی و ضخامت لباس ، نرمی و زبری آن و بلندی و کوتاهی آن بلکه باید حد وسط میان این خصوصیات راعایت کرد. - امام صادق (ع) : دارایی ها از آن خداست و آن ها را نزد مرد به امانت می سپارد و به آن ها اجازه داده است که بامیانه روی ، بخورند و با میانه روی ، بپوشند. - لباسی بپوش ، که نه به آن شهرت پیدا کنی و نه باعث خفت تو شود.

بهترین لباس هر زمانی لباس مردم آن زمان است .

- حماد بن عثمان : در خدمت امام صادق (ع) بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: خداوند به صلاححت دارد! شما فرمودید که علی بن ابی طالب (ع) لباس خشن به تن می کرد، پیراهن چهار درمی می پوشید و امثال این ها، درحالی که می بینیم شما خود جامه ای نیکو پوشیده اید! حماد می گوید: حضرت به او فرمود: علی بن ابی طالب (ع) آن لباس ها را در زمانی می پوشید، که عیب نبود اگر چنان لباس هایی را امروز می پوشید، موجب شهرت او می شد پس ، بهترین لباس هر زمانی لباس مردم آن زمان است ، منتها قائم ما آن گاه که قیام کند، جامه هایی مانند علی (ع) می پوشد و به شیوه آن حضرت رفتار می نماید. - امام صادق (ع) ، به عبید بن زیاد، فرمود: آشکار ساختن نعمت در نزد خدا، محبوبتر از نگهداری آن در گنج (لباس) است پس ، زنهار که جز در نیکوترین نوع لباس مردم خویش ، ظاهر نشوی . راوی می گوید: از آن پس عبید، تا زمانی که زنده بود، جز در نیکوترین نوع لباس مردمش ، دیده نشد. - بعد از وصف نوع جامه امام علی (ع) - : این همان لباسی است که سزاوار است شما پوشید اما امروز ما نمی توانیم چنین جامه ای بپوشیم ، زیرا اگر این کار را بکنیم ، خواهند گفت : دیوانه است ، یا خواهند گفت : ریاکار است اما زمانی که قائم ما ظهور کند، همان لباس (امام علی) پوشیده خواهد شد. - مشغول طواف بودم ، که ناگاه دیدم مردی لباس مرا می کشد برگشتم دیدم عبادبصری است او گفت : ای جعفر بن محمد! تو به جای علی نشسته ای و چنین لباسی می پوشی ؟ . گفتم : وای بر تو! این یک جامه قوهی است که به یک دینار و خرده ای خریده ام علی (ع) در زمانی به سر می برد که آن چه می پوشید، متناسب با آن بود ولی اگر در این زمان من چنان لباسی بپوشم ، مردم خواهند گفت : این هم مثل عباد ریاکار است . - امام رضا (ع) : دوستان بدان بی بضاعت من دوست دارند که من روی نمد بنشینم و لباس درشت بپوشم ، در حالی که زمانه (ما) این رانمی پذیرد. - به خدا سوگند، اگر به این امر (ولایتعهدی) برسم ، به جای غذاهای لذیذ، غذای نامطبوع خواهم خورد و به جای

لباسهای نرم، لباس زبر خواهم پوشید و به جای آسایش، خود را به رنج و زحمت خواهم افکند. - به احمد بن محمد بن ابی نصر - نظرت درباره لباس زبر چیست؟ عرض کردم: شنیده‌ام که حسن می پوشید، و جعفر بن محمد (ع) جامه نو می گرفت و دستور می داد آن را در آب فرو برند. امام رضا (ع) به من فرمود: بپوش و آراسته باش، زیرا علی بن الحسین (ع) جبه خز پانصد درهمی می پوشید و در زمستان ردای خزی نگارین می پوشید و چون زمستان تمام می شد آن را می فروخت و پولش را صدقه می داد آن حضرت این آیه را تلاوت کرد: ((بگو: چه کسی زیور خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزی پاکیزه و پاک را، حرام کرده است))؟ - سفیان ثوری: به امام صادق (ع) عرض کردم: شما روایت می کنی که علی بن ابی طالب (ع) جامه خشن می پوشید، در حالی که خود جامه قوهی ((۱۱)) و مروی می پوشی! آن حضرت فرمود: وای بر تو! علی بن ابی طالب در روزگار سختی و تنگدستی به سر می برد، اما هرگاه در زمانه گشایش حاصل شود نیکان روزگار به بهره مند شدن از آن گشایش سزاوارترند.

جامه زینت و جامه عبادت .

- ابو عباد: حضرت رضا (ع) در تابستان روی بوریا می نشست و در زمستان روی پلاس لباسش از پارچه درشت بود اما هرگاه در میان مردم ظاهر می شد، خود را می آراست. - روایت شده است که حضرت رضا (ع) روی لباس پشمینه، جامه ای از خز پوشید یکی از صوفیان نادان چون جامه خزی بر تن ایشان دید، گفت: با وجود این برخورداری و لباس خزی که پوشیده ای، چگونه خود را از اهل زهد می پنداری؟ حضرت لباس خود را کنار زد دیدند زیر آن پشمینه ای است امام فرمود: این برای خداست و این (لباس خز) برای مردم. - کامل بن ابراهیم: بر سرورم ابو محمد (ع) وارد شدم دیدم جامه سفید و لطیفی تن آن حضرت است با خودم گفتم: ولی و حجت خدا، خود لباسهای نرم و لطیف می پوشد و ما را به همدردی با برادران دستور می دهد و از پوشیدن چنین لباسی نهی می کند! حضرت تبسمی کرد و فرمود: ای کامل! و آستینهایش را بالا زد دیدم جامه ای از پلاس سیاه و خشن زیر آن است آن گاه فرمود: این یکی به خاطر خداست و این یکی به خاطر شما. - سفیان ثوری از مسجد الحرام عبور کرد امام صادق (ع) را دید که لباسهای قیمتی و زیبایی پوشیده است گفت: به خدا قسم، می روم و او راسرزنش می کنم نزدیک حضرت رفت و گفت: یا بن رسول الله! نه رسول خدا (ص) چنین لباسی پوشید و نه علی (ع) و نه هیچ یک از پدران تو امام (ع) به او فرمود: رسول خدا (ص)، در زمانه ای بخیل و سختگیر به سر می برد و به تناسب بخل و سختگیری آن زندگی می کرد، ولی بعدا دنیا سرمشکهای خود را شل کرد (و وفور نعمت شد) پس، سزاوارترین مردم دنیا به بهره بری از نعمتهای آن، نیکانند حضرت، سپس این آیه را تلاوت کرد: ((بگو: چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است))؟ ما سزاوارترین کس به بهره بردن از نعمتهای خدا دادی آن هستیم منتها، ای ثوری جامه ای که بر تن من می بینی، به خاطر مردم پوشیده‌ام آن گاه دست سفیان را گرفت و آن را به طرف خود کشید و لباس رویی را بالا زد و جامه درشتی را که زیر آن پوشده بود و با بدن آن حضرت تماس مستقیم داشت بیرون آورد و فرمود: این را برای خودم می پوشم و آن چه را دیدی برای مردم حضرت، سپس جامه سفیان را که زبر و درشت بود کنار زد و زیر آن لباس نرم و لطیفی بود فرمود: تو این لباس رویی را برای (فریب) مردم پوشیده ای و این (زیری) را برای خوشحال کردن نفست.

عمامه .

- پیامبر خدا (ص): عمامه ها، تاج عربهاست. - امام صادق (ع): رسول خدا (ص) با دست خود بر سر علی (ع)، عمامه بست و از جلو سر پر آن را آویزان کرد و از پشت سر به اندازه چهار انگشت کوتاه کرد و آن گاه فرمود: برگرد علی (ع) برگشت فرمود: رویت را به طرف من کن و علی (ع) به طرف پیامبر رو کرد رسول خدا (ص) فرمود: تاجهای فرشتگان، این گونه است. -

امام باقر(ع): در روز بدر، فرشتگان عمامه های سفید دنباله دار بر سر داشتند. - جابر: رسول خدا(ص) در سال فتح مکه در حالی که عمامه سیاه داشت، وارد مکه شد. - عمرو بن حربث به نقل از پدرش: پیامبر(ص) را بر منبر دیدم، در حالی که عمامه ای سیاه بر سر داشت و دنباله آن رامیان دو شانه اش آویزان کرده بود. - پیامبر خدا(ص): چهره گشوده و باعمامه به مسجدها در آید، زیرا عمامه ها، تاجهای مسلمانان است. - عمامه ها، مایه وقار مؤمن و عزت عربهاست پس، هرگاه عربها عمامه های خود را کنار گذارند، عزت خود را کنار گذاشته اند. - خداوند در جنگ بدر و حنین، مرا بافرشتگانی مدد رساند که این عمامه را به سر داشتند عمامه مانع میان کفر و ایمان است. - فرق میان ما و مشرکان، عمامه های روی عرقچین است. - امت من تا زمانی که عمامه های بسته بر روی شب کلاه به سر نهند، همواره بر فطرت (آیین توحیدی) خواهند بود. - پوشاندن سر در روز، نشانه دانایی است و در شب شک برانگیز.

لباسهای ممنوعه .

قرآن . ((بهشتهایی جاویدان که وارد آن ها می شوند و بادستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند و جامه شان در آن ها حریر است)). ((جامه هایی از سندس و استبرق (حریر نازک و ستبر) می پوشند در حالی که رو به روی هم بر تختها تکیه زده اند)). - پیامبر خدا(ص): اگر زیور و حریر بهشت را دوست دارید آن ها را در دنیا نپوشید. - هر که در دنیا حریر بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید. - کسی که به روزهای خدا امید بسته باشد، از حریر استفاده نمی کند. - پوشیدن حریر و طلا برای مردان اتم حرام و برای زنان شان حلال گشته است. - امام صادق (ع): مرد به جز در جنگ نباید جامه حریر و دیبا بپوشد. - امام علی (ع): بر شما باد پوشیدن لباسهای ضخیم، زیرا کسی که جامه اش نازک باشد، دینش نازک شود. - عایشه: اسما دختر ابوبکر بر رسول خدا(ص) وارد شد، در حالی که لباسهای نازکی به تن داشت رسول خدا(ص) از او روی گرداند و فرمود: ای اسما! زن وقتی به سن قاعدگی رسید، دیگر درست نیست که از بدن او جز این قسمتها - اشاره به صورت و کفین خود فرمود - جای دیگری دیده شود. - پیامبر خدا(ص): هر کس لباسی فاخر بپوشد که مردم به او نگاه کنند، خداوند به وی ننگرد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون آورد. - هر کس لباس فاخری بپوشد تا مردم به او نگاه کنند، خداوند به او ننگرد تا زمانی که آن را از تن بیرون آورد. - هر کس از لباسهای مشهور (و چشمگیر) بپوشد، خداوند در روز قیامت از او روی بگرداند.

لجاجت .

لجاجت .

- پیامبر خدا(ص): خوبی عادت است و بدی لجاجت. - امام علی (ع): لجاجت، اندیشه رامی برد. - لجوج را، رای و اندیشه ای نیست. - لجاجت، اندیشه را تباه می کند. - لجوج را، تدبیر نیست. - لجاجت، تخم شر است. - لجاجت، نفس را بدنام می کند. - لجاجت، جنگها را به بار می آورد و دل ها را کینه ور می سازد. - لجاجت، جنگ خیز است. - زنهار از خصلت نکوهیده لجاجت، زیرا که آن، آتش جنگها را شعله ور می کند. - لجاجت، زیانبارترین چیزها در دنیا و آخرت است. - لجاجت، چیزی از خود به ارث می گذارد که انسان بدان نیازی ندارد. - سوار بر مرکب لجاجت در معرض بلا و گرفتاری است. - مبادا، مرکب لجاجت تو را به هلاکت درافکند. - زنهار که مرکب لجاجت، سرکشانه تو را به سوی مهلکه ها برد. - مرکبی چموش تر از لجاجت، نیست. - از لجاجت حذر کن، تا از به سرد آمدن آن رهایی یابی. - مرکب لجاجت، سوار خود را به سردی می آورد. - زیاده روی در سرزنش کردن، آتش لجاجت را شعله ور می کند. - پیامبر خدا(ص): زنهار از لجاجت، زیرا که آغاز آن نادانی و فرجامش

پشیمانی است . - امام علی (ع): بهترین خوی ها، دورترین آن ها از لجاجت است . - مجمع بدی ها لجاجت و ستیزه گری زیاد اس . - آن که لجاجت کند و بر این لجاجت خویش پای فشرده، او همان بخت برگشته ای است که خداوند بر دلش پرده (غفلت) زده و پیشامدهای ناگوار بر فراز سرش قرار گرفته است . - زنه‌ار از شتابزدگی در کارها پیش از فرارسیدن زمان آن ها، یا کندی کردن در کارها به هنگام رسیدن زمان آن ها، یا لجاجت در آن ها هرگاه مبهم و ناشناخته باشند و یاستی کردن در آن ها هرگاه روشن و آشکار باشند بنابراین، هر چیزی را در جایگاه خودش بگذار. - ثمره لجبازی، هلاکت است .

ریش .

ریش .

- پیامبر خدا(ص): سیلها را کوتاه کنید و محاسن را بلند بگذارید و خود را شبیه یهود نسازید. - مجوسیان ریش های خود را می زدند و سیلهایشان را انبوه می گذاشتند و ماسیبل ها را می زنیم و محاسن را بلند می گذاریم و این مطابق با خلقت است . - سیبل ها را از ته بچینید و ریش ها را بلند بگذارید. - برخلاف مشرکان باشید، سیبل ها را از ته کوتاه کنید و محاسن را بلند بگذارید.

زبان .

زبان .

- امام علی (ع): اگر زبان نباشد، انسان چیزی جز یک نقش مجسم یا حیوان رها شده نیست . - زبان، ترازوی است که نادانی کفه آن را سبک می گرداند و خردمندی سنگینش می سازد. - زبان، ترازوی انسان است . - بدانید، که زبان پاره ای از پیکرانسان است بنابراین، هرگاه خودداری ورزد، گفتار به کمک او نمی آید و هرگاه باز شود نطق مهلتش نمی دهد. - برای جلب دل انسان، چیزی مؤثرتر از زبان نیست و برای نفس، چیزی فریبنده تر از شیطان وجود ندارد. - انسان، دلش زبان اوست و خردش دین او.

آدمی مخفی است در زیر زبان .

- امام علی (ع): سخن گوید، تا شناخته شوید، زیرا آدمی در زیر زبان خود، پنهان است . - انسان در زیر زبان خود، پنهان است . - چهار سخن گفتم و خداوند در کتاب خود آن ها را تصدیق کرد گفتم: انسان در زیر زبان خود پنهان است و چون سخن گوید آشکار شود پس خدای متعال این آیه را نازل فرمود: ((و هر آینه آنان را از لحن سخن می شناسی)) . - هیچ کس چیزی را در دل پنهان نداشت، جز این که در لغزش های زبان و خطوط چهره او آشکار شد. - سخن مرد، سنجه خرد اوست . - زبان، ترجمان دل است . - زبان، آن چه را که درون ها پوشیده می دارند بازگو می کند. - از آن چه بر زبان انسان رانده می شود می توان به خرد او راه برد. - زبان تو، ترجمان خرد توست . - زنه‌ار از سخن گفتن درباره آن چه که راهش را نمی شناسی و حقیقتش را نمی دانی، زیرا سخن تو، نشانگر خرد توست و بیان تو از شناخت تو خبر می دهد.

خصلتهایی که به وسیله زبان آشکار می شوند.

- امام علی (ع): در انسان ده خصلت وجود دارد که زبان او آن ها را آشکار می سازد، زبان گواهی است که از درون گزارش می دهد داوری است، که به دعوها فیصله می دهد گویایی است، که به وسیله آن (به پرسشها) پاسخ داده می شود واسطه ای است، که با آن مشکل برطرف می شود توصیفگری است، که با آن اشیا شناخته می شود فرماندهی است، که به نیکی

فرمان می دهد اندرزگویی است , که از زشتی بازمی دارد تسلیت دهنده ای است , که غمها به آن تسکین می یابد حاضری است , که به وسیله آن کینه ها برطرف می شود و دلربایی است , که گوشها به وسیله آن لذت می برد.

زیبایی مرد در شیوایی زبان اوست .

- پیامبر خدا(ص): زیبایی , در زبان است . - زیبایی مرد , در زبان است . - امام علی (ع): زیبایی در زبان است و کمال در عقل . - صورت زن , در رخسار اوست و صورت مرد , در گفتارش . - پیامبر خدا(ص): زیبایی مرد , (به) شیوایی زبان اوست . - شیوایی زبان , بالاترین دارایی است . - امام صادق (ع): هر که زبانش شیرین باشد , خردش بیالد . - امام علی (ع): کسی که زبان آور باشد , قومش او را امیر خود گردانند .

زبان , کلید خوبی و بدی است .

- امام باقر(ع): راستی که این زبان , کلید هر خوبی و بدی است پس , سزاوار است که مؤمن بر زبان خود مهر زند , همان گونه که بر (کیسه) زر و سیم خویش مهر می زند . - ابوذر می گفت : ای جویای دانش و معرفت ! راستی که این زبان , کلید خوبی و کلید بدی است پس همچنان که بر زر و سیم خود مهر می زنی , بر زبان خویش مهر زن .

نقش زبان در درستی ایمان .

- پیامبر خدا(ص): ایمان هیچ بنده ای درست نشود , تا آن که دلش درست شود و دلش درست نشود , تا آن که زبانش درست شود . - امام علی (ع): رسول خدا(ص) فرموده است ((ایمان هیچ بنده ای درست نشود , تا آن که دلش درست شود و دلش درست نشود , تا آن گاه که زبانش درست شود)) بنابراین , هر کس از شما که می تواند با دستی نیالوده به خون و اموال مسلمانان و زبانی سالم از (هتک) آبرو و حیثیت ایشان خدای متعال را دیدار نماید , البته چنین کند . - پیامبر خدا(ص): چون آدمی صبح خویش را بیاغازد , همه اندامها (ی بدن او) از زبان می خواهند که بس کنند یعنی می گویند: درباره ما از خدا بترس , زیرا اگر تو راست شوی , ما نیز راست می شویم و اگر تو کج شوی ما هم کج می شویم . - چون آدمی صبح کند , همه اندامها در برابر زبان کرنش می کنند (و با خواهش و التماس) می گویند: درباره ما از خدا بترس , زیرا ما به تو بستگی داریم , اگر راست باشی , راست هستیم و اگر کج شوی , ما نیز کج می شویم .

زبان خردمند در پس دل اوست .

- امام علی (ع): زبان خردمند , در پس دل اوست زبان نادان , کلید مرگ اوست . - زبان خردمند , در پس دل اوست و دل نابخرد , در پس زبان او . - امام عسکری (ع): دل نابخرد , در دهان اوست و دهان حکیم , در دل او . - امام علی (ع): زبان مؤمن , در پشت دل اوست و دل منافق , در پشت زبان او , زیرا مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید , ابتدا درباره آن می اندیشد , اگر خوب بود اظهارش می کند و اگر بد بود آن را پنهان می دارد اما منافق هر چه به زبانش آید می گوید بی آن که بداند چه سخنی به سود اوست و چه سخنی به زیانش . - پیامبر خدا(ص): راستی که زبان مؤمن , در پس دل اوست , هر گاه بخواهد چیزی بگوید در دل پیرامون آن می اندیشد و سپس بر زبان می راندش اما زبان منافق جلو دل اوست , هر گاه قصد سخنی کند آن را به زبان می آورد و در دل پیرامونش نمی اندیشد .

حق زبان .

- امام سجاده (ع): حق زبان ، منزّه داشتن آن از زشتگویی است و عادت دادنش به خوبی و فرو گذاشتن زیاده گویی های بیهوده و نیکی به مردم و خوب گفتن درباره آنان .

سلامت انسان در نگهداری زبان است .

- پیامبر خدا(ص): سلامت انسان ، در نگهداری زبان است . - امام علی (ع): نگهداری زبان و نیکوکاری ، از بهترین فضایل انسانند . - هر که زبانش را نگهدارد ، خداوند عیبش را بپوشاند . - هر که زبانش را نگهدارد ، خودش را گرامی دارد . - امام صادق (ع): نجات مؤمن ، در نگهداری زبان اوست . - پیامبر خدا(ص): هیچ کس از گناهان در امان نیست ، مگر آن گاه که زبانش را در کام کشد . - آسایش انسان ، در نگهداشتن زبان است . - امام علی (ع): از جمله ایمان ، نگهداشتن زبان است . - پیامبر خدا(ص): عمل نکرده است ، کسی که زبانش را نگه نداشته باشد . - امام علی (ع): برای انسان ، چیزی سودمندتر از نگهداری زبان و بذل احسان نیست .

لغزش زبان .

- امام علی (ع): لغزش زبان ، کاری تراز اصابت سرنیزه است . - لغزش زبان ، بدتر از زخم سرنیزه است . - لغزش زبان ، انسان را نابود می کند . - لغزش زبان ، بدترین هلاکت است . - سر خود را از (پیامد) لغزش زبانت نگه دار و با نهی (یا خردمندی) و استوار اندیشی و پرهیزگاری و عقل ، آن رامهار کن . - انسان پایش می لغزد ، خاکی می شود و زبانش می لغزد ، سرش بریده می شو . - در دعا : - بار خدایا! اشارات چشم و ابرو و بیهوده گویی ها و خواهش های دل و لغزش های زبان مرا ، بر من ببخشای .

گزش زبان .

- پیامبر خدا(ص): گزش زبان ، سخت تراز ضربت شمشیر است . - امام علی (ع): ضربت زبان ، دردناکتر از ضربت سرنیزه است . - بر باد بینی و تندى خشم و ضربت دست و تیزی زبانت ، مسلط باش . - تیزی زبان ، برنده تر از تیزی سرنیزه است . - تیزی سرنیزه ، بندها (ی بدن) را از هم می گسلد و تیزی زبان ، رشته اجلها را . - ضربت زبان ، دردناکتر از ضربت سرنیزه است .

خطر زبان .

- امام علی (ع): چه بسیار زبانهایی ، که به عمر انسانی پایان داده است . - ای بسا خونی ، که دهانی آن راریخته اس . - بسا انسانی ، که زبانی او را به نابودی افکنده است . - بسا سخنی ، که نعمتی را از کف برده است پس ، همان گونه که زر و سیم خود را محافظت می کنی ، زبانت را نیز محافظت کن . - پیامبر خدا(ص): گرفتاری انسان ، از زبان است . - بلا ، موکول به زبان است . - زبانت را نگه دار ، زیرا نگهداشتن زبان ، صدقه ای است که برای خودت می دهی .

پرهیز از لغزشگاه های زبان .

- امام علی (ع): بدان که زبان ، سگ گیرنده ای است که اگر رهایش کنی ، گازمی گیرد . - زبان ، درنده ای است که اگر رهاشود ، گاز می گیرد . - از زبان بر حذر باشید ، زیرا زبان ، تیری است که خطا می رود . - امام صادق (ع): هرگاه خداوند رسوایی بنده ای را بخواهد ، از طریق زبانش او را رسوا می کن . - معاذ بن جبل از رسول خدا(ص) درباره آن چه که او را به بهشت می برد

و از آتش دور می گرداند، سؤال کرد حضرت پاسخ او را داد، تا آن جا که فرمود: آیا بنیاد همه این ها را به تو خبر ندهم؟ عرض کردم: چرا، ای رسول خدا پیامبر(ص) به زبان خود اشاره کرد و فرمود: این را نگهدار عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا ما درباره آن چه می گوئیم مؤاخذه می شویم؟ حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، مگر مردم را چیزی جز درویده های زبانشان به رو - یافرمود: به بینی - در آتش می افکند؟ - امام سجاده(ع): زبان آدمیزاد، هر روز به اعضای او نزدیک می شود و می گوید: چگونه اید؟ آن ها می گویند: اگر تو ما را به خود واگذاری، خوب هستیم و می گویند: از خدا بترس و کاری به ما نداشته باش! و او را سوگند می دهند و می گویند: مافقط به واسطه تو، پاداش می یابیم و به واسطه تو، کیفر می بینیم.

زندانی کردن زبان .

- امام علی (ع): پاکي انسان، در گرو زندانی کردن زبان است. - هیچ چیز به اندازه زبان، سزاوار زندان طولانی مدت نیست. - پیش از آن که زبانت تو را به زندان طولانی و هلاکت در افکند، او را زندانی کن، زیرا هیچ چیز به اندازه زبانی که از جاده صواب منحرف می شود و به جواب دادن می شتابد، سزاوار زندان دراز مدت نیست. - هر که زبانش را زندانی کند، از پشیمانی ایمن ماند. - پیامبر خدا(ص): هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نشناسد، تا آن گاه که زبانش را در کام نکشد. - امام علی (ع): آدمی، باید زبانش را نگه دارد، زیرا این زبان در برابر صاحبش سرکش است به خدا سوگند، هیچ بنده ای رانمی بینم که تقوایش او را سود دهد، مگر آن گاه که زبانش را در کام نکشد. - زبانت را نگه دار و گفتارت را بشمار، تا سخنانت در جز خیر و خوبی کاستی گیرد.

آفت های زبان .

- پیامبر خدا(ص): بیشترین خطاها و گناهان آدمیزاد، در زبان اوست. - گنهکارترین مردم در روز قیامت، کسی است که بیشتر از همه در باطل (و هرزه گوئی) فرو رود. - امام علی (ع): سخن را، آفت هاست.

عذاب زبان .

- پیامبر خدا(ص): خداوند، زبان را عذابی دهد که هیچ یک از اعضای دیگر را چنان عذابی ندهد پس، زبان گوید: ای پروردگار! مرا عذابی دادی که هیچ چیز را چنان عذابی ندادی؟ در پاسخ او گفته شود: سخنی از تو بیرون آمد و به شرق و غرب زمین رسید و به واسطه آن خونی بناحق ریخته شد و مالی به غارت رفت و ناموسی هتک شد. - در روز قیامت، کافر زبان خود را دنبالش می کشد.

چند حدیث نادر .

- امام علی (ع): زبان دانایی، راستی است زبان نادانی، درشتی است. - زبان راست (نام نیک)، برای آدمی بهتر از ثروتی است که برای کسی که قدرشناس او نیست به ارث گذارد ((۱۲)). - زبان شایسته (نام نیک) - که خداوند متعال برای انسان در میان مردم قرار می دهد - بهتر از ثروتی است، که برای شخص ناسپاسی به ارث می نهد. - زبان شخص مقصر، کوتاه است. - راست ترین گفته، آن گفته ای است که زبان حال بگوید. لعنت.

لعنت .

- پیامبر خدا(ص): لعنت کردن مؤمن، مانند کشتن اوس. - من پیامبر نشده ام که لعن و نفرین کنم، بلکه مبعوث شده ام تا مایه

رحمت باشم . - برای مؤمن , شایسته نیست که لعنتگر باشد . - مؤمن , لعنتگر نیست . - برای صدیق , شایسته نیست که لعنتگر باشد . - لعنتگران , در روز قیامت نه شفاعت کننده اند نه گواهی دهنده . - اگر می توانی چیزی را لعنت نکنی , نکن . - به مردی که ناقه اش را که بر آن سوار بود لعنت کرد , فرمود: آن را از عقب مایاور , زیرا نفرینت , مستجاب شد . - این کیست که شترش را لعنت کرد؟ از آن پیاده شو و حیوان لعنت شده ای را با مایاور نه خود را نفرین کنی , نه فرزندانتان را و نه اموالتان را . - به زنی که ناقه خود را لعنت کرد . - بارتان را از پشت آن ناقه بردارید و رهایش کنید بروید , زیرا که او لعنت شده است . - هرگاه لعنت از دهان لعنت گر خارج شود نگاه می کند , اگر راهی به سوی آن چیزی که متوجه آن شده است یافت , به طرفش می رود و گرنه به طرف کسی که از دهانش خارج شده است برمی گردد . - امام باقر (ع) : چون لعنت از دهان لعنتگر بیرون آید میان او و کسی که لعنت شده است , مردد می ماند اگر راه و مجوزی (برای رفتن به سوی لعنت شده) نیافت به سوی لعنت کننده برمی گردد که او به آن سزاوارتر است پس , از لعنت کردن مؤمن پرهیزید , که به خودتان برمی گردد . - روایت شده است که نعیمان انصاری را زود به زود نزد رسول خدا (ص) می آوردند و آن حضرت او را به خاطر گناهی که مرتکب شده بود مجازات می کرد تا آن که روزی او را آوردند و پیامبر حدش زد مردی او را لعنت کرد و گفت : چقدر او را نزد رسول خدای آوردی؟! رسول خدا فرمود: لعنتش مکن , زیرا او خدا و رسولش را دوست دارد . - پیامبر خدا (ص) . - به جرموز هجیمی که عرض کرد: مرا سفارشی فرما . - به توسفارش می کنم , که لعنتگر نباشی . - نه به لعنت خدا (کسی را) نفرین کنید , نه به غضب خدا و نه به آتش .

لعنت شدگان .

قرآن . ((کیست ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ می بندد؟ اینان به پروردگارشان عرضه خواهند شد و گواهان خواهند گفت که اینان کسانی هستند که به پروردگارشان دروغ می بسته اند هان ! لعنت خدا بر ستمکاران باد)). ((به سبب پیمان شکنی شان , آن ها را لعنت کردیم و دل هایشان را سخت گردانیدیم)). ((همانا خدا , کافران را لعنت کرده و برای آنان آتشی سوزان آماده ساخته است)). - امام علی (ع) : لعنت خدا , بر کسانی که به خوبی ها فرا می خوانند و خود به آن ها عمل نمی کنند و بر کسانی که از زشتی ها بازمی دارند و خود آن ها را به کار می بندند . - پیامبر خدا (ص) : لعنت خدا , بر کسی که نابینا را از راه منحرف کند . - لعنت خدا , بر کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد . - لعنت خدا , بر کسی که برای غیر خدا (و به نام غیر او) ذبح کند . - لعنت خدا , بر کسی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد . - لعنت خدا , بر محلل و کسی که محلل می گیرد و بر کسی که خود را به غیر وابسته اش نسبت دهد و بر کسی که برای خود نسب نامعلومی مدعی شود و بر مردان زن نما و زنان مردنما و بر کسی که در اسلام حادثه ای (قتل نفس یا بدعت) پدید آورد یا حادثه آفرینی (قاتل یا بدعتگذار) را پناه دهد و بر کسی که غیر قاتل خود را بکشد یا کسی را بزند که او را نزده است و بر کسی که پدر و مادر خود را لعنت کند . عرض شد: ای رسول خدا! آیا کسی پیدامی شود که والدین خود را لعنت کند؟ فرمود: آری , پدر و مادر مردم را لعنت می کند و آن ها متقابلاً والدین او را لعنت می کنند . - لعنت خدا , بر رشوه دهنده و رشوه ستان و واسطه میان آن دو . - هنگامی که ملا- یان یهود و راهبان نصارا , امر به معروف و نهی از منکر را فرو گذاشتند , خداوند به زبان پیامبرانشان آنان را لعنت کرد و آن گاه بلا همه آن ها را فرا گرفت . - سه کسند , که خدا آن ها را لعنت کرده است : کسی , که به پدر و مادر خود بی اعتنایی کند کسی که میان مرد و زنی سعایت کند , تا میان آن ها جدایی افکند و سپس خودش با زن او ازدواج کند و کسی که میان مؤمنان سخن چینی کند , تا آنان نسبت به یکدیگر دشمنی و حسادت ورزند . - من هفت گروه را لعنت کرده ام , که خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای پیش از من نیز آن ها را لعنت کرده اند عرض شد: آن ها کیستند ای رسول خدا؟ فرمود: کسی , که به کتاب خدا بیفزاید کسی , که تقدیر خدا را دروغ بداند کسی , که با سنت من مخالفت ورزد کسی , که از عترت و خاندان من آن چه را که خداوند حرام کرده است حلال شمارد کسی , که با توسل به زور

حکومت را به دست گیرد، تا کسی را که خدا خوارش گردانیده است عزیز گرداند و کسی را که خدا عزت بخشیده است به ضعف و زبونی کشاند، و کسی که بیت المال مسلمانان را برای خود حلال شمرده آن‌ها را به انحصار خویش در آورد و کسی که آن‌چه را خدای عزوجل حلال کرده است، حرام گرداند. - هفت نفرند، که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آن‌ها را لعنت کرده ایم: کسی، که به کتاب خدا بیفزاید کسی، که به تقدیر خدا ایمان نداشته باشد کسی، که حرام خدا را حلال شمارد کسی که درباره عترت من آن‌چه را خدا حرام و محترم شمرده است حلال شمارد کسی، که سنت مرا فرو گذارد کسی، که فیء را به انحصار خود در آورد و کسی، که در حکومت و قدرت خود گردنکشی کند، تا کسی را که خدا ذلیل کرده است عزیز گرداند و کسی را که خدا عزت بخشیده است، خوار سازد. - شش گروه‌اند، که خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آن‌ها را لعنت کرده اند: کسی، که به کتاب خدا چیزی بیفزاید کسی، که تقدیر خدا را دروغ شمارد کسی، که سنت مرا فرو گذارد کسی، که درباره عترت من آن‌چه را خدا حرام کرده است حلال شمارد و کسی، که بازور سلطه پیدا کند تا کسی را که خدا عزیزش گردانیده است ذلیل و ضعیف گرداند و کسی را که خدا زبونش ساخته است عزیز و قدرتمند سازد و کسی، که بیت المال مسلمانان را برای خود، حلال شمارد و آن‌ها را به انحصار خویش در آورد. - هر کس حادثه ای بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد لعنت خدا و فرشتگان مردم، همه، بر او باد عرض شد: ای رسول خدا! مقصود از حادثه چیست؟ فرمود: کسی که بی آن که پای حدی در میان باشد تازیانه بزند، یا کسی را به ناحق بکشد. - امام باقر (ع): رسول خدا (ص) لعنت فرمود، کسی را که به شرمگاه زن نامحرم بنگرد و مردی را، که به زن برادر (دینی) خود خیانت ورزد و مردی را، که مردم برای فهم دین خود به او نیاز پیدا کنند و او از آنان رشوه (مزد) طلب کند. - امام علی (ع): رسول خدا (ص) ده نفر را لعنت فرمود: ربا خوار، ربا دهنده، گواهان بر (داد و ستاند) ربا، نویسنده آن، زن خالکوب، زنی که برای زیبایی خود به خالکوب مراجعه کند، کسی که از دادن زکات خودداری ورزد و محلل و کسی که محلل گیرد رسول خدا از نوحه گری نهدی می فرمود، ولی تعبیر لعنت را درباره آن به کار نبرد. - ابوموسی: پیامبر خدا (ص)، کسی را که میان مادر و فرزندش جدایی افکند، لعنت فرمود. - امام علی (ع): پیامبر خدا (ص)، محلل و محلل گیرنده ((۱۳)) را لعنت فرمود. - ابوهیره: پیامبر خدا (ص)، مردی را که پوشش زنانه بپوشد، لعنت فرمود. - عایشه: پیامبر خدا (ص)، زنان مردنما را لعنت فرمود. - پیامبر خدا (ص)، کسی را که درخت سدر را قطع کند، لعنت فرمود. - امام صادق (ع): ملعون است، ملعون است، کسی که پدر یا مادر خود را بزند، ملعون است ملعون است، کسی که از پدر و مادر خود نافرمانی کند و آزارشان دهد، ملعون است ملعون است، کسی که احترام مسجد را نگه ندارد. - منجم، ملعون است پیشگو، ملعون است جادوگر، ملعون است زن آوازه خوان، ملعون است و کسی که او را سر پناه دهد و از درآمد او امرار معاش کند ملعون است. - پیامبر خدا (ص): سه چیز است که هر کس آن‌ها را انجام دهد، ملعون است ملعون است: کسی که در سایه گاه‌ها که مردم می نشینند مدفوع کند کسی که جلو نوبت آب (دیگران) را بگیرد و کسی که راه عبور مردم را ببندد. - ملعون است ملعون است، کسی که بنده درهم و دینار باشد. - بنده درهم لعنت شده است، بنده دینار لعنت شده است.

لعنت شدگان در دنیا و آخرت.

قرآن. ((کسانی که خدا و رسول او را می آزارند، خداوند در دنیا و آخرت آن‌ها را لعنت کرده و عذابی خوار کننده برایشان آماده ساخته است)). ((کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر و مؤمن تهمت زنا می زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برایشان عذابی بزرگ است)). - پیامبر خدا (ص): چهار نفرند، که در دنیا و آخرت لعنت شدند و فرشتگان آمین گفتند: مردی که خداوند او را مذکر آفریده و او زن صفتی کند و خود را مانند زنان در آورد و زنی که خداوند او را مؤنث آفریده و او مرد صفتی کند و خود را به صورت مرد هادر آورد و کسی که نابینا را از راه منحرف سازد و مرد زن گریزه، (زیرا) خداوند جزیحی بن زکریا کسی را زن

گریز قرار نداده است .

گفتار و کردار بیهوده .

گفتار و کردار بیهوده .

قرآن . ((و کسانی که از بیهوده اعراض می کنند)). ((و آنان که شهادت دروغ نمی دهند و چون بر بیهوده ای بگذرند، بزرگوارانه می گذرند)). - امام علی (ع): هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد، بیهوده است . - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و کسانی که از بیهوده اعراض می کنند)) - یعنی آن که کسی درباره تو نادرستی بیافد، یا چیزی که در تو نیست به تو نسبت دهد و توبه خاطر خدا، از او اعراض کنی . در روایتی دیگر آمده است : مقصود خنیاگری و کارهای لهو و غفلت آور است . - در تفسیر قمی - ذیل آیه ((در بهشتی برین که در آن سخن لغو نشنوند)) - مقصود از لغو، شوخی و دروغ است . - پیامبر خدا(ص): پراچ ترین مردم ، کسی است که آن چه را بیهوده است فرو گذار . - از نشانه های نیکویی اسلام آدمی ، فرو گذاشتن بیهوده هاست . - آسایش جان ، در رها کردن بیهوده هاست . - امام باقر(ع): به حق عمل کن و به گرفتاری هایی که در این راه به تو می رسد، اعتنایی مکن و از آن چه بیهوده است ، کناره گیری کن . - امام صادق (ع): از پرداختن به آن چه بیهوده است بپرهیز ، که خوار و زبون می شوی . - پیامبر خدا(ص): فرو گذاشتن بیهودگی ها، زیور پارسایی است . - در دعا - : بار خدایا! به من رحم فرما، که تا زنده هستم گناهان را فرو گذارم و به من رحم فرما، تا در راه آن چه بیهوده است به زحمت نیفتم . - ادریس (ع) - در دعا - : بار خدایا! دلم را از هر چیزی ، حلال یا حرام ، که از آن در راه سفر به سوی تو توشه برندارم و در روزی که با تو دیدار کنم از آن بهره ای نبرم ، دور گردان . - امام علی (ع): با فرو گذاشتن آن چه سودمند است ، خود را در معرض آن چه بیهوده است قرار مده . - در نامه خود به عبدالله بن عباس - : اما بعد، چیزی را بجوی که سودمند است و آن چه را که بیهوده است فرو گذار، زیرا فرو گذاشتن چیزهای بیهوده ، باعث رسیدن به کارهای سودمند است . - هر کس به امور بیهوده پردازد، امور سودمند را از دست بدهد . - هر کس از آن چه بیهوده است دوری کند، به سوی آن چه سودمند است رهسپار شود . - هرگز موافق هوس خود سخنی مگویی ، هر چند از روی بازی (و شوخی) بگویی یا آن را بیهوده (و بدون قصد) پنداری ، زیرا بسا شوخیی که آزاده ای را از تو برماند و بسا سخن بیهوده ای ، که بدی به سوی تو کشاند . - پیامبر خدا(ص): با فرو رفتن در کارهای بیهوده ، زبانه آتش را به صورتهای خود شعله ور نکنید . - امام علی (ع): بسا گفتار و کردار بیهوده ای ، که شری را در پی آورد . - پرداختن نفس به آن چه که بعد از مرگ همراهِش نمی کند، از بیشترین سستی در عمل است . - گفتار و کردار بیهوده را رها کنی، تا سبکسران از شما دوری کنند . - کسی که به زواید پردازد، هدف مطلوب خود را از دست ده . - هر کس به آن چه برایش ضروری نیست پردازد، آن چه را برای او سودمند است از دستش بگیرد . - هر کس به آن چه مهم نیست پردازد، کار مهمتر را از دست بدهد . - هر کس خود را به آن چه ضرورت ندارد سرگرم سازد، آن چه را برایش ضروری است ضایع گرداند . - امام صادق (ع): زنهار، مردم تو را از خودت غافل نگردانند، زیرا نتیجه آن به خودت می رسد نه به آن ها و روز خود را باچه و چه (کارهای بیهوده) سپری مکن ، زیرا همراه تو کسی است که آن چه را از تو سر می زند ثبت می کند . تفسیر . آیه ((والذین هم عن اللغو معرضون)): فعل لغوعبارت از عملی است که فایده ای در آن وجود ندارد فعل لغو یک امر نسبی است ، زیرا چه بسا فعلی که نسبت به یک امر لغو است ، اما همان فعل نسبت به امری دیگر مفید و ثمربخش است . فعل لغو از نظر دین ، عبارت از کارهای مباحی است که در آخرت یا در دنیایی که به نحوی به آخرت می انجامد سودی نمی بخشند مانند خوردن و آشامیدن ، که نیرو گرفتن برای طاعت و عبادت خدا از این دو کار متفرع می شود، به انگیزه شهوت غذا خوردن با نگاهی دقیقتر: فعل لغو عبارت است از ماسوای افعال واجب و مستحب . خداوند سبحان ، مؤمنان را

به ترک مطلق عمل لغو وصف نفرمود، چون انسان در معرض لغزش و خطاست و در صورتی که آدمی از گناهان بزرگ اجتناب کند، خداوند سایر خطاها و گناهان او را می بخشد، چنان که فرموده است: ((اگر از گناهان بزرگی که از آن ها نهی می شوید دوری ورزید، از دیگر گناهانتان در می گذریم و شما را به مکانی نیکو در می آوریم)). بلکه آنان را به اعراض از کار بیهوده و نه مطلق ترک آن، وصف فرموده است اعراض، مقتضی وجود امری است که انسان را به سوی اشتغال به فعلی فرا خواند، ولی انسان از روی بی‌اعتنایی و بها ندادن به آن کار از آن رویگردان شود و به کاری دیگر پردازد لازمه این رویگردانی آن است که شخص، خودش را از پرداختن به کارهای پست و مخالف با شرافت و کرامت برتر و بالاتر بداند و به کارهای بزرگ و اهداف عالی روی آورد. ایمان حقیقی، هم به همین فرا می خواند، زیرا ایمان، به ساحت عظمت و کبریا و منبع عزت و مجدو جلال تعلق دارد و کسی که از صفت ایمان برخوردار است جز به زندگی سعادت‌مندانه ابدی و جاویدان اهتمام نمی ورزد و تنها به کارهایی می پردازد که حق آن را با عظمت بداند و برای آن چه که مردمان فرومایه و نادان بدان اهتمام می ورزند اهمیت و عظمتی قائل نیست و اگر جاهلان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند و چون بر کاری لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند. از این جا روشن می شود که وصف مؤمنان به اعراض از لغو، کنایه از بلندی همت و کرامت و بزرگواری شخصیت آن هاست.

اشیای پیدا شده .

اشیای پیدا شده .

- امام باقر(ع): (شیئی) گم شده را، جز گمراهان کسی نخورد. - امام صادق(ع) - درباره شیئی پیدا شده - : به آن دست نزن، اگر مردم شیئی پیدا شده را دست نمی زدند، حتما صاحبش می آمد و آن را برمی داشت. - امام علی(ع) - در پاسخ به سؤال از شیئی پیدا شده - : باید آن را اعلام کند اگر صاحبش پیدا شد، به او بدهد و اگر نیامد، یک سال نگه دارد چنانچه (در این مدت) صاحبش یا کسی که آن را بطلبد نیامد، صدقه اش بدهد اگر بعد از این که آن شیئی را صدقه داد صاحبش پیدا شد، چنانچه بخواهد، می تواند تاوان چیزی را که نزد او بوده است به صاحبش پردازد در این صورت اجر مالی که صدقه داده است از آن او خواهد بود.

دیدار خدای سبحان و متعال .

شوق دیدار .

قرآن . ((چه چیز تو را واداشت تا از قومت پیشی گیری، ای موسی؟ گفت: آن ها همان هاینند که از پی من روانند ای پروردگار من، من به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی)). - امام علی(ع): شوق، خوی اهل یقین است. - شوق، یار یکرنگ عارفان است. - پیامبر خدا(ص): شناخت، سرمایه من است و خرد، ریشه دین من و عشق، اثاث من و شوق، مرکب من و یاد خدای عزوجل، همدم من. - خدای عزوجل، در طی سه شبانه روز یکصد و بیست و چهار هزار کلمه به راز باموسی بن عمران(ع) در میان نهاد و در این مدت موسی نه چیزی خورد و نه چیزی آشامید و چون به سوی بنی اسرائیل برگشت و سخنان آن ها را شنید از آنان متنفر شد، علتش تاثیری بود که حلاوت سخن خدای عزوجل در گوشه‌هایش نهاده بود. - در دعا - : بار خدایا! خشنودی به قضای تو و زندگی خوش بعد از مرگ و لذت دیدن روی تو و شوق به مشاهده و دیدار تو را، از در گاهت مسالت دارم. - ابو دردا به کعب الاحبار گفت: مرا از خاصترین آیه تورات، خبر ده کعب الاحبار گفت: خدای عزوجل می فرماید: نیکان به دیدار من شوق بسیار دارند، اما شوق من به دیدار آنان شدیدتر است کعب الاحبار گفت: در کنار این آیه نوشته شده است: ((هر که مرا بجوید،

بیابدم و هر که دیگری را بجوید، مرا نیابد)). ابو دردا گفت: گواهی می‌دهم، که شنیدم رسول خدا(ص) نیز همین را می‌گفت. - در اخبار داود(ع) آمده است که خدای عزوجل به او وحی فرمود: ای داود! تا کی از بهشت یاد می‌کنی و شوق به مرا از من نمی‌خواهی؟ عرض کرد: ای پروردگار! مشتاقان تو کیستند؟ فرمود: مشتاقان من، کسانی هستند که آنان را از هر تیرگی صاف کرده‌ام و با حذر و هوشیاری بیدارشان کرده‌ام و از دل‌های آنان روزنه‌ای به سوی خودم گشوده‌ام که از آن به من می‌نگرند. - همان جا: به آن بندگانم که با محبت من روسوی من کرده‌اند، بگو: شما را چه زیان که وقتی پرده میان خود و شما را کنار زده‌ام تا با دیدگان دلتان به من بنگرید، از آفریدگان من مستور بمانید. - همان جا: با چشم دلت، مرا بین و با چشم سرت، به کسانی که خردهایشان از دیدن من عاجز است، منگر. - امام علی(ع) - در نامه‌ای به معاویه - من با انبوهی از مهاجران و انصار به سوی توشتابانم که پیراهن مرگ به تن کرده‌اند و محبوبترین دیدار برای آنان، دیدار با پروردگارشان است. - در برانگیختن یارانش به جنگ - کیست آن که به سوی خدا رهسپار شود، همچون تشنه‌ای که به سوی آب می‌رود بهشت زیر لبه‌های شمشیرهاست! امروز خبرها آشکار می‌شود! به خدا سوگند که اشتیاق من به دیدار آن‌ها (دشمنان) بیشتر از شور و اشتیاق آن‌ها به خانه‌هایشان است. - در نامه خود به مردم مصر - من به دیدار خداوند مشتاقم و چشم به راه و امیدوار به پاداش نیکوی او هستم. - کسی که خدا آرمانش باشد، به منتهای آرمان و امید برسد. - هر کس به غیر خدای سبحان امید بندد، امیدهایش را دروغ (و نقش بر آب) یابد. - کسی که مقصدی جز خدا داشته باشد، گم شود.

عوامل شوق آفرین .

- در اخبار داود(ع) آمده است که خدای عزوجل، به او وحی فرمود: ای داود! من دل‌های مشتاقان را، از خشنودی خود آفریدم و آن‌ها رابه نور ذات خود، منعم گردانیدم داود عرض کرد: پروردگارا! به چه وسیله به این مقام نزد تو رسیدند؟ فرمود: به خوش گمانی و دور نگه داشتن خویش از دنیا و اهل آن و خلوت کردن و مناجات نمودن با من و این مقامی است که بدان دست نیابد، مگر کسی که دنیا و اهل آن را به کنار نهد و هرگز از آن یاد نکند و دلش را برای من خالی گرداند و مرا بر همه آفریدگانم برگزیند در این صورت است که من به او رو می‌کنم و او را برای خودش فارغ گردانم و حجاب میان خود و او را کنار زنم، به طوری که مرا ببیند همچون کسی که با چشم خود چیزی را می‌بیند. - همان جا: ای داود! اگر رویگردانان از من بدانند که چه انتظاری برای آنان می‌کشم و چه مهری به آنان می‌ورزم و چه اشتیاقی به ترک معاصی از سوی آن‌ها دارم، هر آینه از شوق به من بمیرند و از عشق به من بندهای بدنشان از هم بگسلند. - پیامبر خدا(ص) - در دعا - : بار الها! محبت به خودت و محبت به کسانی که تو را دوست دارند و دوست داشتن آن‌ها چه مرا به محبت تو نزدیک می‌گرداند، روزیم فرما و محبت خود را در نزد من دوست داشتنی‌تر از آب خنک گردان. - امام علی(ع) - : جانهای خود را مشتاق نعمت بهشت گردانید، تا مرگ را دوست بدارید و زندگی را دشمن. - امام علی(ع) - در پاسخ به این پرسش: به چه دلیل شیفته دیدار خدا هستی؟ - : چون دیدم که خداوند دین فرشتگان و فرستادگان و پیغمبران خود را برای من برگزید، دانستم کسی که مرا چنین گرامی داشته است، فراموشم نمی‌کند از این رو دوستدار دیدار او شدم.

آن که دوستدار دیدار خداست .

- پیامبر خدا(ص): هر که دیدار خدا را دوست دارد و هر که دیدار خدا را خوش نداشته باشد، خدا نیز دیدار او را خوش ندارد. - هر که دیدار خدا را دوست داشته باشد، خدا نیز دیدار او را دوست می‌دارد و هر که دیدار خدا را خوش نداشته باشد خدا نیز دیدار او را خوش ندارد عرض کردند: ای رسول خدا! همه ما مرگ را ناخوش داریم! فرمود: این

ربطی به ناخوش داشتن مرگ ندارد، بلکه مؤمن چون زمان مرگش فرا رسد، بشارت دهنده‌ای از جانب خدا می‌آید و آن چه را به سوی آن می‌رود به او بشارت می‌دهد در این هنگام برای او چیزی محبوبتر از این نیست که به دیدار خدا رود بنابراین، او دیدار خدا را دوست دارد و خدا هم دیدار او را دوست می‌دارد اما گنهکار چون زمان مرگش فرا رسد، سرنوشت بدی که در انتظار اوست پیش او می‌آید لذا دیدار خدا را ناخوش می‌دارد که خدا هم دیدار او را ناخوش می‌دارد. - از امام صادق (ع) درباره این حدیث سؤال شد: هر کس دیدار خدا را دوست داشته باشد، خدا نیز دیدار او را دوست دارد و هر کس از دیدار خدا نفرت داشته باشد، خدا نیز از دیدار او نفرت دارد حضرت فرمود: همین طور است. عرض کردم: به خدا قسم، ما مرگ را ناخوش داریم! حضرت فرمود: چنان نیست که تو فکر می‌کنی بلکه خوش داشتن و خوش نداشتن لقاالله، در هنگام مشاهده مرگ است در آن هنگام اگر چیزی را ببیند که دوست دارد هیچ چیز برایش محبوبتر از این نیست که پیش رود در این هنگام است که خدا دیدار او را دوست دارد و او نیز دیدار خدا را دوست می‌دارد اما اگر چیزی را ببیند که ناخوش دارد، در این صورت هیچ چیز نزد او منفورتر از لقای خدا نیست و خدای عزوجل هم از دیدار او نفرت دارد. - یحیی بن سبوره: شنیدم امام صادق (ع) درباره سرازیر شدن اشک از چشمان شخص محتضر فرمود: این در هنگام مشاهده رسول خدا (ص) است، زیرا چیزی را می‌بیند که شادمانش می‌کند (و آن را دوست دارد) یحیی می‌گوید: حضرت سپس فرمود: آیا نمی‌بینی که انسان وقتی چیزی را می‌بیند که او را خوشحال می‌کند و دوستش دارد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شود و می‌خندد؟ - امام علی (ع): به آن چه خداوند شما را بدان فرمان داده است، چنگ در زیند، زیرا میان هر یک از شما و رسیدن او به شادی و دیدن آن چه دوست دارد جز این نیست که رسول خدا (ص) نزد او حاضر شود و آن چه نزد خداست بهتر و ماندنی تر است و بشارتی از جانب خدای عزوجل به او رسد که در نتیجه، چشمش روشن شود و دیدار خدا را دوست بدارد. - چون خدای تبارک و تعالی خواست جان ابراهیم (ع) را بستاند، ملک الموت را به سوی فرستاد او آمد و گفت: درود بر تو ای ابراهیم ابراهیم (ع) گفت: و بر تو درود ای ملک الموت، آیا دعوتگری یا خبر مرگی را آورده‌ای؟ گفت: دعوتگرم ای ابراهیم، پس (دعوت حق را) اجابت کن! ابراهیم (ع) گفت: آیا دیده‌ای که دوستی جان دوست خود را بگیرد؟ پس خدای عزوجل فرمود: ای ملک الموت، نزد ابراهیم برو و به او بگو: آیا دیده‌ای که دوستی دیدار دوستش را خوش نداشته باشد؟ دوست شیفته دیدار دوست خود است. در خبری آمده است پس ابراهیم گفت: ای ملک الموت، هم اینک جانم را بستان. - کسی که مشتاق باشد، سراسر شب (یا پاس آخر شب) را راه پیماید. - کسی که شوق (به چیزی) داشته باشد، (غیر آن را) فراموش کن. - کسی که دوستدار دیدار خدای سبحان باشد، دنیا را از یاد برد.

دیدار در قرآن .

- ابومعمر سعدانی: مردی خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین من در کتاب آسمانی خدا شک کرده‌ام! حضرت به او فرمود: افسوس بر تو! بگو چیست آن چه که در آن شک کرده‌ای عرض کرد: ملاحظه می‌کنم که خداوند جل جلاله می‌فرماید: ((بلکه آنان به دیدار پروردگارش بی‌ایمانند)) و درباره مؤمنان فرموده است: ((آنان که گمان دارند با پروردگارش دیدار می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند)) و فرموده است: ((درود آنان در آن روزی که او را دیدار می‌کنند، سلام است)) و فرموده است: ((هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد، (بداند که) وعده خدا آمدنی است)) و فرموده است: ((هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته کند)). یک بار می‌گوید که او را دیدار می‌کنند و یک بار می‌گوید که دیدگان او را در نمی‌یابند و او دیدگان را در می‌یابد و بار دیگر می‌گوید: ((به او احاطه علمی پیدا نمی‌کنند)) این‌ها چیست ای امیرمؤمنان و چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ حضرت فرمود: اما آیه ((بلکه آنان به دیدار پروردگارش بی‌ایمانند)) و این سخن خداوند از مؤمنان: ((کسانی که گمان دارند با پروردگارش

دیدار می کنند)) و این سخن او درباره دیگران: ((تا روزی که او را دیدار کنند به سبب خلف وعده ای که با خدا کردند)) و آیه ((پس کسی که به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته کند)) اما آیه ((بلکه آنان به دیدار پروردگارش بی ایمانند))، مراد از دیدار رستاخیز است که خداوند عزوجل آن را دیدار خود نامیده است همچنین این آیه درباره مؤمنان: ((آنان که گمان دارند با پروردگارش دیدار می کنند))، یعنی یقین دارند که برانگیخته و محشور و حسابرسی می شوند و پاداش و کیفر می بینند پس گمان در این جای بخصوص به معنای یقین است همچنین است آیه: ((پس هر که به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته کند)) و آیه ((کسی که به دیدار پروردگارش امید دارد، بداند که وعده خدا آمدنی است))، یعنی کسی که ایمان دارد برانگیخته می شود، زیرا وعده خدا درباره پاداش و کیفر حتما آمدنی است دیدار در این جا به معنای رؤیت نیست، بلکه به معنای برانگیخته شدن است پس، تمام آن چه را که در کتاب خدا راجع به دیدار خدا آمده است، فهم کن که در تمام این ها به معنای برانگیخته شده است همچنین آیه ((درود آنان در روزی که او را دیدار می کنند سلام است))، یعنی در روزی که برانگیخته می شوند، ایمان از دل هایشان زایل نمی شود. آن مرد عرض کرد: آسوده ام کردی ای امیر مؤمنان، خداوند آسوده ات گرداند، زیرا که گرهی از کار من گشودی.

سرگرمی و غفلت .

سرگرمی و غفلت .

قرآن . ((بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی است و سرگرمی و زیور و فخر فروشی میان شما)). ((و از مردم کسی است که سخن بیهوده را می خورد، تابه نادانی مردم را از راه خدا گمراه کند و قرآن را به مسخره می گیرد اینان برایشان عذابی خوار کننده است)). ((و چون تجارتی یا سرگرمی ببینند، به سوی آن پراکنده می شوند و تو را همچنان ایستاده رها می کنند بگو: آن چه نزد خداست، از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است)). - امام علی (ع): ای بندگان خدا! کجایند کسانی که عمر دراز کردند و از نعمتها برخوردار شدند و دانش آموخته شدند و فهمیده گشتند و مهلت داده شدند و سرگرم و غافل شدند؟ . - ای مردم! از خدا بترسید، زیرا هیچ کسی عبث آفریده نشده است، تا به سرگرمی و غفلت گذرانند و مهمل رها نشده است تا بیهودگی کند. - خداوند سبحان، هیچ کاری را عبث نیافرید که در نتیجه به سرگرمی و غفلت گذرانند و خدای سبحان، هیچ چیزی را به حال خود رها نکرد، تا بیهودگی کند. - از سرگرمی (و کارهای غفلت آور) دوری کن، زیرا که تو بیهوده آفریده نشده ای، تا در نتیجه به سرگرمی پردازد و مهمل رها نشده ای تا بیهودگی کنی. - آیا به همین دل خوش کنم که گفته شود: این امیر مؤمنان است، اما در سختی های روزگار شریک و همدرد آنان، یا در سختی زندگی سرمشق ایشان نباشم؟ من آفریده نشده ام که خوردن غذاهای لذیذ و رنگارنگ مرا به خود مشغول سازد، همانند حیوان به آخور بسته ای که همه هم و غمش علف اوست، یا همچون حیوان رهایی که در میان زباله ها می چرد و شکمش را از علف پر می کند و از آن چه در انتظار اوست، غافل است یا آفریده نشده ام که سرخود رها شوم یا بیهوده بگذرانم. - سرگرمی (و غفلت)، خوراک حماقت است. - سرگرمی (و غفلت)، از میوه های نادانی است. - امام هادی (ع): هزل گوئی، شوخی کم خردان و کار نادانان است. - امام علی (ع): بالاترین خردمندی، دوری کردن از لهو است. - از هر کاری که به آن نیازی ندارید، دوری کنید. - کسی که تو را به واسطه باطل خشنود گرداند و به کارهای سرگرم کننده و غیرجدی ترغیب کند، به تو خیانت کرده است. - زنهار که دنیا با سرگرمی های دروغین خود تو را نفریبند، زیرا هوس سرانجام به پایان می رسد و گناهیانی که کسب کرده ای برایت باقی می ماند. - بدترین چیزی که عمر در آن تلف می شود، بازی است. - چونان کسی مباش، که بدون عمل به آخرت امید بسته است اگر بیمار شود، پشیمان می گردد و چون

تندرستی یابد، آسوده خاطر و غافل می شود به غفلت گذراندن با توانگران را، از به یاد خدا بودن در کنار درویشان بیشتر دوست دارد.

پیامدهای سرگرمی کردن .

- امام علی (ع): سرگرمی کردن، خدای مهربان را به خشم می آورد و شیطان را خشنود می سازد و قرآن را از یاد می برد. - همنشینی با اهل سرگرمی، قرآن را به فراموشی می سپارد و شیطان را حاضر می کند. - سرگرمی، تصمیمات جدی را تباه می کند. - کارهای باطل و بیهوده، (انسان را) در گمراهی ها می افکنند. - سرگرمی، با بازی شروع می شود و به جنگ و دعوا ختم می گردد ((۱۴)). - بسا سرگرمی، که آزاده ای را برماند. - عمر خود را در سرگرمی ها هدر مده، که بی هیچ امیدی (به ثواب الهی) از دنیا بروی. - مجالس سرگرمی (و خوشگذرانی)، ایمان را تباه می کند.

شیفته سرگرمی .

- امام علی (ع): دورترین مردم از صلاح، کسی است که شیفته سرگرمی است. - دورترین مردم از موفقیت، کسی است که شیفته سرگرمی و شوخی اس. - کسی که زیاد به سرگرمی پردازد، احمق شمرده شود. - کسی که زیاد به سرگرمی پردازد، عقلش کم است. - کسی که دلباخته بازی و شیفته سرگرمی و خوشگذرانی باشد، رستگار نمی شود. - کسی که شیفته بازی و دلباخته سرگرمی و خوشی باشد، خردمند نیست.

ایمان و سرگرمی .

- امام حسن (ع): مؤمن، سرگرمی نمی کند تا در نتیجه غافل گردد پس هرگاه بیندیشد اندوهگین شود. - امام علی (ع): مؤمن، سرگرمی راناخوش دارد و با کارهای جدی دمخور است. - در وصف مؤمن: وقتش پر است. - امام صادق (ع) - درباره کسی که برای سرگرمی دنبال شکار می رود: مؤمن، فرصت چنین کارهایی را ندارد آخرت جویی او را از سرگرمی باز داشته است. - تا آن جا که فرمود: مؤمن به هیچ یک از این کارها نمی رسد، او را چه به سرگرمی ها؟ کارهای لهو و سرگرم کننده، سختدلی می آورد و نفاق بر جای می گذارد. - در مجمع البیان آمده است: از معمر نقل شده که گفت: کودکان به یحیی گفتند: بیابا هم بازی کنیم یحیی گفت: ما، برای بازی آفریده نشده ایم از این جاست که خداوند درباره او فرموده است: ((و از کودکی به او حکمت (نبوت) دادیم)) این مطلب از حضرت رضا (ع) روایت شده است. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال صفوان جمال از دارنده مقام امامت: دارنده این مقام سرگرمی و بازی نمی کند در این هنگام ابوالحسن موسی که کودک بود وارد شد او با خود بزغاله ای مکی داشت و مرتب به او می گفت: پروردگارت را سجده کن حضرت صادق (ع) او را در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که سرگرمی و بازی نمی کند. - امام علی (ع): شگفتا از پسر نابغه! در میان شامیان شایع کرده که در من لودگی است و مردی بازیگوش هستم و کارم شوخی و بازی است! او سخن نادرستی گفته و به گفتاری گناه آلود، زبان گشوده است هان! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از بازی باز می دارد و فراموش کردن آخرت، او را از گفتن حق باز می دارد.

سرگرمی مؤمن .

- امام باقر (ع): سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذت بردن از زنان، بذله گویی بابرادران و نماز شب. - پیامبر خدا (ص):

هرگونه سرگرمی برای مؤمن نادرست است، مگر در سه کار: در تربیت اسب، تیراندازی با کمانش و بازی و شوخی با همسرش، زیرا این سه کار، حق است. - بهترین سرگرمی مؤمن، شناسا و بهترین سرگرمی زن، ریسندگی. - هر چیزی که در شمار یاد خدا نباشد سرگرمی و بازی است، مگر چهار کار: بازی و شوخی مرد با همسرش، تربیت کردن انسان اسبش را، قدم زدن مرد میان دو هدف (تیراندازی) و آموزش دادن شنا. - تفریح و بازی کنید، زیرا من خوش ندارم که در دین شما، سختی و خشونت دیده شود. در صورتی که این حدیث درست باشد باید آن را حمل بر همان تفریحات و سرگرمی های پیشگفته کرد که برای مؤمن سودمند هستند.

کبوتر بازی .

- پیامبر خدا(ص): کبوتران پرنده، کس و کاران منافقاند. - امام علی (ع): پیامبر(ص) مردی را دید که کبوتر می پراند فرمود: شیطانی دنبال شیطانی می رود. - از انس بن مالک: رسول خدا(ص) مردی را دید که دنبال کبوتری است فرمود: شیطانی دنبال شیطانی است. - ابو هریره: رسول خدا(ص) مردی را دید که کبوتر ماده ای را تعقیب می کند فرمود: شیطانی در تعقیب ماده شیطانی است.

لواط .

لواط .

قرآن . ((و لوط را (فرستادیم) هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشت را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می آمیزید، آری شما گروهی تجاوزکارید)). - پیامبر خدا(ص): بیشترین چیزی که برای اتم از آن می ترسم، عمل قوم لوط است. - اگر دیدید کسی کار قوم لوط را می کند، کننده و دهنده را بکشید. - هر کس در نزدیکی با مردها مداومت ورزد، نمیرد تا آن که مردان را به خود دعوت کند. - امام علی (ع): هر کس با میل و رغبت اجازه دهد که با او بازی شود، خداوند شهوت زنان را در او قرار دهد.

علت تحریم لواط .

- امام رضا(ع): علت تحریم روی آوردن مردان به مردان و زنان به زنان، یکی ساختار وجودی زنان و سرشت وجودی مردان است (که هر یک برای جنس مخالف آفریده شده است) و دیگر این که روی آوردن مردان به مردان و زنان به زنان سبب از بین رفتن نسل (بشر) و برهم خوردن نظم و تدبیر (جامعه) و نابودی دنیا است. - امام صادق (ع) - در پاسخ به پرسش زندیق از علت تحریم لواط - : به خاطر این که اگر غلامبارگی حلال بود، در آن صورت مردها از زن ها بی نیاز می شدند و این موجب از بین رفتن نسل و بی شوهر ماندن زن هائی شد و در تجویز لواط مفساد بسیاری بود. زندیق پرسید: چرا نزدیکی کردن با حیوانات، حرام شده است؟ - حضرت فرمود: خداوند خوش نداشته که مرد آب خود را هدر دهد و با غیر هم نوع خود، نزدیکی کند. اگر این کار را اجازه می داد، هر مردی یک ماده الاغ می بست و هم از آن سواری می گرفت و هم با آن نزدیکی می کرد و در این کار مفساد بسیاری بود لذا خداوند پشت های این حیوانات (سواری و بارکشی از آن ها) را بر مردم حلال کرده و فرجهایشان را برایشان حرام فرموده است و برای مردها زن ها را آفرید تا با آنان همدم شوند و به آن ها آرامش گیرند و زنان جایگاه شهوات مردان و مادران فرزندان ایشان باشند. - امام علی (ع): خداوند ایمان را برای پاک کردن از لوث شرک واجب فرمود و ترک لواط

را از بهر افزایش نسل .

لواط کننده .

- پیامبر خدا(ص): هان! لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر کسی که خودارضایی کند و بر هر کسی که به غلامبارگی روی آورد. - هر فردی از امت من کار قوم لوط را انجام دهد و بر این کار بمیرد، مهلت داده می شود تا در لحد گذاشته شود زمانی که در لحد گذاشته شد، بیش از سه روز نمی باید که زمین او را به میان قوم هلاک شده لوط پرت می کنند و روز قیامت با آن ها محشور می شود. - میمون لبان: نزد امام صادق (ع) بودم که در حضور ایشان آیاتی از سوره هود خوانده شد چون به این آیه رسیده شد: ((و سنگهایی از (نوع) سنگ گلهای لایه لایه بر آنان بارانندیم (سنگهایی) که نزد پروردگارت نشان زده بود و آن از ستمگران دور نیست))، حضرت فرمود: هر کس بر عمل لواط مداومت ورزد و توبه نکرده بمیرد، خداوند یکی از آن سنگها را بر او بزند که مرگش در آن باشد و هیچ کس آن را نبیند.

لواط دهنده .

- امام صادق (ع): خدای متعال، شهوت مؤمن را در کمر او قرار داده است و شهوت کافر را در مقعد او. - در شیعیان ما هر خصلتی باشد، سه خصلت در آن ها نیست: در میان آن ها کسی که دست گدایی دراز کند، وجود ندارد در میان آن ها بخیل، وجود ندارد و در بین آن ها کسی که لواط دهد، یافت نمی شود. - خداوند نشستن بر استبرق بهشت را بر دبرهای نکاح شده حرام کرده است .

سرزنش .

سرزنش خود.

قرآن . ((و چون کار از کار گذشت (و داوری صورت گرفت)، شیطان می گوید: در حقیقت خدا به شما وعده راست داد و من به شما وعده دادم و با شما خلف وعده کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز این که شما را دعوت کردم و شما هم اجابتم کردید پس مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید)). - امام علی (ع): هیچ ستاینده ای، جز پروردگار خود را نستاید و هیچ سرزنشگری، جز خود را سرزنش نکند. - مسیح (ع): ای بندگان بد! مردم را بر اساس گمان (بدی که به آن ها می برید) سرزنش می کنید و خود را با وجود یقین (به بدی و گنهکاری خویش) سرزنش نمی کنید؟! - امام علی (ع): هر کس خود را در جایگاه های تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد می برد سرزنش کند.

بسا سرزنش شده ای که گناهی نکرده است .

- امام حسن (ع) - در وصف یکی از برادران خود - : هیچ کس را به خاطر کاری که جای عذر داشت، سرزنش نمی کرد (وصبر می کرد) تا عذرخواهی ببیند. - امام علی (ع): مرا در گذشته برادری بود در راه خدا هیچ کس را برای عملی که عذری توان داشت سرزنش نمی کرد، تا این که عذرخواهی او را بشنود. - بسا ملامت شده ای، که بی گناه است. - در بخشی از نامه خود به معاویه - : من کسی نیستم که از خرده گیری هایی که بر بدعت های او (عثمان) می کردم پوزش بخواهم، اگر ارشاد و راهنمایی هایی که او رامی کردم گناه است (گو باش)، زیرا بسا سرزنش شده ای که گناهی ندارد.

سرزنش و آداب آن .

- امام علی (ع): سرزنش کردن و گله‌گزارای مایه حیات (و پایداری) دوستی است. - نادان را سرزنش مکن، که با تودشمن می‌شود و خردمند را سرزنش کن، و باتو دوست می‌شود. - هرگاه سرزنش کردی، (جایی برای دوستی) باقی بگذار. - از سفارشهای آن حضرت به فرزند بزرگوارش حسن (ع) -: هرگاه خواستی از برادرت بیری، جایی برای آشتی او از خود باقی بگذار تا اگر روزی پشیمان شود از آن جا (به دوستی دیرین) برگردد. - از خشم خود جایی برای خشنودیت باقی بگذار و هرگاه پرواز کردی مانند جوجه پر درنیاورده، فرود آی (در هنگام خشم زیاد اوج نگیر بلکه زود از آسمان خشم فرود آی). - نه دوستیت سودایی باشد و نه دشمنیت نابود کننده، (بلکه) دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار و با دشمنت در حد اعتدال دشمنی کن.

زیاده روی در سرزنش کردن .

- امام علی (ع): زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می‌کند. - زنهار از سرزنش کردنهای مکرر، زیرا این کار بر گناه (و خلافاکاری) جری می‌کند و سرزنش را بی ارزش می‌سازد. - زیاد سرزنش مکن، زیرا این کار کینه به بار می‌آورد و به دشمنی و نفرت می‌کشان. - سرزنش زیاد، باعث شک و بدگمانی می‌شود.

مثل ها.

مثل ها و نمونه ها.

قرآن . ((و این مثل ها را برای مردم می‌زیم، و (لی) جز دانشوران آن ها را در نیابند)). ((و براستی در این قرآن از هرگونه مثلی، گوناگون آوردیم ولی بیشتر مردم جز سرانکار ندارند)). ((و براستی در این قرآن، برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم، و (لی) انسان بیش از هر چیز سر جلال دارد)). ((و قطعاً به سوی شما آیاتی روشنگر و مثلی از کسانی که پیش از شما روزگار به سر برده اند و موعظه ای برای اهل تقوا فرود آوردیم)). - امام علی (ع): ای بندگان خدا! شما رابه پروا داشتن از خدایی سفارش می‌کنم که برای شما مثل ها زده و مدت عمرتان را تعیین کرده است. - انواع مثل ها برای خداوندان خرد و دل زده می‌شود. - مثل ها، برای عبرت آموزان زده می‌شود. - مثل ها، برای درس گرفتن زده می‌شود. - پیامبر خدا (ص) - در پاسخ به این سؤال که صحف ابراهیم چه بوده است - همه آن ها مثل بوده است. - امام علی (ع) و فرستادگان خود رابه سوی جن و انس فرستاد، تا برای آن ها پرده از روی دنیا بردارند و نسبت به بدی ها و سختی هایش به آنان هشدار دهند و از دنیا برایشان مثل ها بزنند. - او که چه مثل های درست و پندهای شفافبخش، اگر با دل هایی پاک و گوشه‌هایی شنوا و اندیشه های استوار و خردهای محکم و دوراندیش، برخوردار کنند.

حکم همانند ها.

- امام علی (ع): هرگاه کارها همانند (یا مشتبه) شوند، پایان آن ها به آغازشان سنجیده می‌شود. - به فرزند بزرگوار خود حسن (ع) -: از آن چه بوده، به آن چه نیست راه ببر، زیرا که امور (دنیا) همانندند. - پیامبر خدا (ص): به خدا قسم، آن چه از این دنیای شما گذشته، با پرز و ریشه های این برد من برابری نمی‌کند و شباهت آن چه از آن باقی مانده با آن چه گذشته، از شباهت آب به آب بیشتر است. - امام علی (ع): هرگاه قرآن تو را به خصلت زیبایی فرا خواند، خودت را به همانند های آن خصلت نیز بیار. - در این باره بیندیش، زیرا هر نمونه ای دلیل بر همانند آن است. - در خطبه قاصعه -: نمونه هایی از خشم خدا و بلاهای کشنده او و

حوادث و ورخدادهایش در اختیار شما قرار دارد پس، از روی بی خبری و نادانی نسبت به مؤاخذه خدا و دست کم گرفتن هجوم او و ایمن پنداشتن خود از کیفرش، وعده عذاب او را دیر نیانگارید. - نیز در همان خطبه -: از احوال (وسرگذشت) زادگان اسماعیل و فرزندان اسحاق و فرزندان اسرائیل (ع) پند گیرید، زیرا که همسانی بسیاری است میان احوال و سرگذشت ها و همانندی نزدیکی است میان نمونه ها.

مثل حق و باطل .

قرآن . ((از آسمان، آبی فرو فرستاد پس رودخانه هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل، کفی بلندروی خود برداشت و از آن چه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می گدازند هم، نظیر آن کفی برمی آید خداوند حق و باطل را چنین مثل می زند اما کف، بیرون افتاده از میان می رود، ولی آن چه به مردم سودمی رساند در زمین (باقی) می ماند این چنین خداوند مثل ها می زند)).

مثل راه خدا.

قرآن . ((این است راه راست من، پس، از آن پیروی کنید و از راه ها (دیگر) که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید این هاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است، باشد که تقوا پیشه کنید)). - پیامبر خدا (ص): خداوند راه راستی را مثل زده است که در دو کناره آن، دو سرای است دارای درهایی گشوده و جلو درها پرده هایی آویزان است در سر راه یک دعوتگری دعوت می کند و در بالای راه دعوتگر دیگری فرامی خواند و خداوند به سرای سلامت دعوت می کند و هر که را بخواهد به راه راست رهنمون می شود آن درهایی که در دو کناره راه است، حدود خدا می باشد که هر کس در حدود خدا وارد شود پرده بالا-رود و آن دعوتگری که از بالای راه دعوت می کند، واعظ پروردگار اوست. - خداوند، راه راستی را مثل زده که در دو طرف آن دو دیوار است، دارای درهایی گشوده و جلو درها پرده هایی آویزانند در مدخل راه، دعوتگری می گوید: ای مردم! همگی به راه در آید و پراکنده نشوید دعوتگر دیگری نیز از فراز راه (مردم را به درآمدن در راه) دعوت می کند پس هر گاه انسان بخواهد یکی از آن درها را بگشاید، او می گوید: وای بر تو! آن را باز مکن، زیرا اگر باز کنی وارد آن می شوی آن راه، اسلام است و آن دو دیوار حدود خدا و درهای گشوده محارم خدا و آن دعوتگر سر راه، کتاب خدا و آن دعوتگر فراز راه، واعظ خدای متعال است که در دل هر مسلمانی می باشد. - ابن مسعود: رسول خدا (ص) با دستش خطی کشید و آن گاه فرمود: این راه راست خداست سپس در سمت راست و چپ آن خطوطی رسم کرد و فرمود: بر سر هر یک از این راه ها شیطانی است که به آن فرا می خواند حضرت سپس این آیه را خواند: ((واین است راه راست من پس، از آن پیروی کنید و از راه ها (دیگر) پیروی مکنید)).

مثل پیامبر (ص) و امت و رسالت او.

- پیامبر خدا (ص): حکایت من و شما، حکایت مردی است که آتش افروخته و پروانه ها و ملخ ها خود را به درون آن می اندازند و او آن ها را از آتش دور می کند من هم کمر بند شما را گرفته ام و از آتش دورتان می کنم و شما از دستان من می گریزید. - حکایت من و شما، حکایت عده ای است که از هجوم دشمنی به خود می ترسند و از این رو، مردی را می فرستند که برایشان قراولی دهد و در همین حال، او دشمن را می بیند و از بیم آن که مبادا پیش از این که نزد افرادش برود و به آنان هشدار دهد، دشمن به آن ها برسد، با لباس خود سه بار علامت می دهد: ای مردم به شما حمله شده است. - در حقیقت حکایت

من و شما و پیامبران ، حکایت گروهی است که بیابانی خشک و سوزان را می پیمایند و نمی دانند مسافتی که پیموده اند بیشتر است یا آن چه مانده خسته و کوفته می شوند و توشه شان به پایان می رسد و در وسط بیابان می افتند و یقین می کنند که از بین می روند در همین حال ناگاه مردی حله بر تن در حالی که از سرش آب می چکد، نمایان می شود آن عده می گویند: این مرد تازه از آبادی می آید پس ، چون به آن ها می رسد می گوید: هان! شما را چه شده است؟ آن عده می گویند: می بینی که از کمر افتاده ایم و توشه مان تمام شده و در وسط این بیابان از پا در آمده ایم و نمی دانیم بیشتر راه را پیموده ایم یا کمترش را آن مرد می گوید: اگر شما را به آبی گوارا و باغ و بستانهای سرسبز برسانم ، به من چه می دهید؟ آن ها می گویند: هر چه تو بگویی فرمان خواهیم برد آن مرد آن ها را به باغهایی سرسبز و خرم و آبی گوارا می رساند و پس از درنگی کوتاه به آن ها می گوید: برخیزید تا شما را به باغ و بستان های سرسبزتر از این جا و آبی گواراتر از این آب ببرم اما بیشتر آن عده می گویند: چیزی نمانده بود که به همین مقدار هم دست نیابیم لیکن گروهی از ایشان می گویند: مگر با این مرد عهد و پیمان بستید که نافرمانیش نکنید او در اول به شما راست گفت و این حرفش هم مانند حرف اولش راست است پس این گروه با او به راه می افتند و او آن ها را به باغهایی خرم و آبی گوارا می رساند اما دیگران شب هنگام گرفتار شیبخون دشمن می شوند و صبحگاه از آنان چیزی جز کشته و اسیر باقی نمی ماند. - حکایت من و آن چه خداوند مرا به آن مبعوث کرده ، حکایت مردی است که نزد مردمی می رود و می گوید: ای مردم! من با چشم خود لشکر (دشمن) را دیدم و همانان هشدار دهنده عریانم خود را برهانید! خود را برهانید! پس ، گروهی از آن مردم اطاعتش می کنند و شب هنگام رهسپاری می شوند و به آرامی پیش می روند و نجات می یابند، و گروهی از ایشان سخن او را دروغ می شمارند و در جای خود شب را می گذرانند و آن لشکر سپیده دم بر ایشان می تازد و همه راقلع و قمع می کند این است حکایت کسی که از من اطاعت کند و از آن چه آورده ام پیروی نماید و حکایت کسی که از من نافرمانی کند و آن چه راز حق آورده ام دروغ شمارد.

مثل پیامبر (ص) و قیامت .

- پیامبر خدا(ص): حکایت من و قیامت ، مانند دو اسب مسابقه است حکایت من و قیامت ، حکایت مردی است که عده ای او را برای خبر یافتن از وضعیت دشمن پیشاپیش روانه کرده اند و او از ترس این که دشمن زودتر از او خود را به مردمش برساند، جامه اش را درمی آورد و با آن علامت می دهد: به شما حمله شده! به شما حمله شده! من هستم! من هستم!.

مثل قرآن .

- پیامبر خدا(ص): حکایت قرآن و مردم ، حکایت زمین و باران است در حالی که زمین مرده و خشکیده است ، ناگاه خداوند بر آن باران می فرستد و زمین تکان می خورد سپس باران های تند را فرو می ریزاند و زمین تکان می خورد و رشد می کند آن گاه پشت سر هم نهرها و دره ها را جاری می سازد، تا آن که زمین می روید و گیاهانش بالیدن می گیرند و خداوند آن چه را که مایه آراستگی زمین و خوراک مردم و حیوانات است از دل آن بیرون می آورد قرآن نیز با مردم چنین می کند. - حکایت هدایت و دانشی که خداوند مرا به آن ها مبعوث کرده ، حکایت باران بسیاری است که در سرزمینی ببارد قسمتی از آن سرزمین که پاکیزه (و مناسب) است ، آب را به خود می پذیرد و گیاه و علف فراوانی را می رویاند و بخشی از آن که سخت است آب را نگه می دارد و خداوند با آن ، مردم را بهره مند می سازد، زیرا از آب آن جا می نوشند و مزارع خود را آبیاری می کنند و چارپایانشان را می چرانند و قسمتی از آب باران هم به جاهای دیگری از آن سرزمین می ریزد که کویر است ، نه آبی نگه می دارد و نه گیاهی می رویاند این است مثل کسی که در دین خدا دانا شود و آن چه خداوند مرا به آن فرستاده است او را سود بخشد و بیاموزد و

آموزش دهد و مثل کسی که به سبب آن سری بلند نکرده و هدایت خدا را که برای آن فرستاده شده ام، نپذیرفته باشد.

مثل امت پیامبر (ص).

قرآن . ((محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر (و) با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت (مشخصه) آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آن ها در انجیل چون کشته ای است که جوانه خود بر آورد و آن رامایه دهد تا ستر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از (انبوهی) آنان (خدا) کافران را به خشم در اندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است)). - پیامبر خدا(ص): حکایت امت من، چون باران است که خداوند متعال در آغاز آن خیر و برکت قرار می دهد و در آخر آن نیز خیر و برکت . - حکایت امت من، چون باران است که معلوم نیست اول آن باران بهتر است یا آخرش . - در حقیقت حکایت این امت، حکایت باران است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا فرجامش و در این میان راهی است کج که نه من از آن هستم و نه آن از من . - حکایت شما، ای امت! حکایت لشکری است که اول آن حرکت کرده و بانگ کوچیدن سر داده شده است چه زود دنباله آن لشکر به اولینشان می پیوندند! به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت به اندازه نفس خرگوشی بیش نیست بشتابید، بشتابید، ای بندگان خدا! و از پروردگارتان، خدا، کمک بگیرید. - مثل این امت، در حقیقت مثل باغی است که یک سال گروهی را از آن تغذیه کند و سالی دیگر گروهی دیگر را شاید آخرین گروه این امت، دارای ریشه ای استوارتر و شاخ و برگ زیباتر و میوه ای شیرین تر باشد و خیرش بیشتر و عدالتش گسترده تر و فرمانروایی اش درازتر. - حکایت امت من، حکایت باغی است که صاحبش به آن رسیدگی کند و چاه ها و جوی هایش را حفر نماید و خانه هایش را آماده سازد و شاخه های خشک درختانش را برد، به طوری که یک سال گروهی را میوه دهد و سال دیگر گروهی دیگر را و ای بسا که سالهای آخرخوشه هایش پر بارتر و شاخه هایش بلندتر باشد سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، هر آینه عیسی بن مریم در میان امت من، جانشینان حواریان خود را خواهد یافت .

مثل اهل بیت پیامبر (ص).

- پیامبر خدا(ص): مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس که از آن باز ماند غرق گش . - در حقیقت حکایت وجود اهل بیت من در میان شما، حکایت کشتی نوح (ع) است که هر کس وارد آن شد نجات یافت و هر کس سوارش نشد غرق شد. - حکایت وجود اهل بیت من در میان شما، حکایت کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس از آن باز ماند نابود شد. - مثل وجود اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که از قوم نوح هر کس در آن نشست نجات یافت و هر کس از آن باز ماند نابود گشت و نیز حکایت باب حطه در میان بنی اسرائیل است . - مثل اهل بیت من در میان امتم، مثل کشتی نوح است در میان قوم او، که هر کس سوار آن شد، نجات یافت و هر که رهایش کرد، غرق شد و نیز به مانند باب حطه اندر میان بنی اسرائیل . - هر که دین مرا دارد و راه مرا می رود و از روش من پیروی می کند، باید معتقد به برتری امامان از اهل بیت من بر همه امتم باشد، زیرا مثل آن ها در میان این امت مثل باب حطه در میان بنی اسرائیل است . - ابوذر: شنیدم که رسول خدا(ص) می فرماید: حکایت اهل بیت من در میان این امت، به مانند کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر که رهایش کرد غرق شد. و شنیدم که رسول خدا(ص) می فرماید: اهل بیت مرا در میان خود، به منزله سر در بدن بدانید و به جای دو چشم در سر تلقی کنید، زیرا تا سرنباشد، بدن راه به جایی نمی برد و تا چشم نباشد، سر راهی را پیدا نمی کند. - پیامبر خدا(ص) - به علی (ع) - : ای علی! من شهر حکمت هستم و تو دروازه آنی حکایت تو و امامان از نسل تو (بعد از

من)، حکایت کشتی نوح است که هر کس سوارش شدنجات یافت و هر که از آن باز ماند، غرق شد و (نیز) مثل شما به مانند ستارگان است که تا روز قیامت هرگاه ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع می نماید. - به علی (ع) - : ای علی! حکایت وجود تو در میان اتم، حکایت کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند غرق گشت. - امام علی (ع) : در حقیقت مثل وجود مادر میان شما، به مانند غار اصحاب کهف و به مانند باب حطه است و آن باب تسلیم و اطاعت است پس همگی به اطاعت (خدا) در آید. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و چاهی متروک و کوشکی افراشته)) - : (مقصود از) چاه متروک امام خاموش است و (از) کوشکی افراشته، امام گوید. - در پاسخ به سؤال از آیه ((خدا نور آسمان ها و زمین است، مثل نور او مانند چراغدانانی است که در آن چراغی است)) - : این مثلی است که خداوند درباره ما زده است، زیرا پیامبر (ص) و ائمه و صلوات الله عليهم اجمعین، از نشانه ها و علائم وجود خدا هستند که به واسطه آن ها به توحید و مصالح دین و شرایع اسلام و فریض و سنن راه برده می شود. - امام باقر (ع) - در تفسیر همین آیه - : (مقصود از) ((چراغدان)) نور علم در سینه پیامبر خدا (ص) است و ((چراغ در شیشه ای است))، شیشه سینه علی (ع) است، علم پیامبر (ص) در سینه علی (ع) قرار گرفت. - امام صادق (ع) : من شاخه ای از شاخه های آن درخت زیتونم و قندیلی از قندیلهای خانه نبوت و تربیت شده سفیران (فرشتگان) و دست پرورده ارجمندان نیکوکار و چراغی از آن چراغ های چراغدان که در آن نور نور است و برگزیده کلمه ای که تا روز قیامت در پشت برگزیدگان، باقی است. - امام هادی (ع) - در زیارت جامعه - : شما را نورهایی آفرید و سپس به صورت حلقه هایی برگرد عرش خویش قرارتان داد، تا آن که بر ما منت نهاد و خداوند شما را در خانه هایی قرار داد که خدا رخصت داده تا (قدر و منزلت آن ها) رفعت یابد و نامش در آن ها یاد شود. - امام علی (ع) : در حقیقت مثل وجود من در میان شما، به مانند چراغ در تاریکی است که هر کس وارد تاریکی شود از نور آن استفاده می کند.

نمونه برین .

- پیامبر خدا (ص) : ما هستیم کلمه تقوا و راه هدایت و نمونه برین و حجت بزرگ و دستگیره استوار. - به علی (ع) - : ای علی! تو حجت خدایی، تو باب خدایی، تو راه رسیدن به خدایی، تو آن خبر بزرگی، تو صراط مستقیمی، تو نمونه برین. - امام هادی (ع) - در زیارت جامعه - : درود بر امامان هدایت و چراغ های تاریکی و نشانه های پرهیزگاری و ارباب خرد و صاحبان عقل و ذکاوت و غار و پناهگاه آفریدگان و وارثان پیامبران و نمونه برین .

مثل سخن پاک .

قرآن . ((آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده ؟ سخنی پاک به مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است میوه اش را هر زمانی به اذن پروردگارش می دهد و خدا مثل ها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند)). - امام صادق (ع) - درباره آیه ((مانند درختی پاک است)) - : رسول خدا (ص) ریشه این درخت است و امیرالمؤمنین (ع) تنه آن و امامان از نسل آنان شاخه هایش و دانش امامان میوه اش و شیعیان مؤمن آنان، برگ هایش هستند. - امام باقر و امام صادق (ع) - درباره آیه ((خداوند مثل زده سخن پاکی را)) - : یعنی پیامبر (ص) و امامان بعد از او ریشه استوار (این درخت) هستند و شاخه (آن)، ولایت است برای کسانی که آن رامی پذیرند. علامه طباطبائی در میزان، بعد از نقل روایت نخست، می گوید: این روایت می گوید که مراد از کلمه طیبه، پیامبر (ص) است و آیه کلمه در گفتار خداوند، بر انسان نیز اطلاق شده است، مانند آیه ((به کلمه ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است)) در هر حال، این روایت، از باب تطبیق (و تعیین مصداق) است دلیلش هم این است که در نحوه تطبیق و نشان دادن مصداق، روایات گوناگون است مثلاً در بعضی از آن ها، یعنی همین

روایت، آمده است که ریشه (درخت پاک) رسول خداست و تنه اش علی (ع) و شاخه هایش امامان (ع) و میوه اش دانش آن‌ها و برگ هایش شیعیان و در بعضی دیگر، یعنی حدیثی که صدوق از جابر از امام باقر (ع) روایت کرده، آمده است که درخت رسول خداست و تنه اش علی و شاخه اش فاطمه و میوه اش فرزندان او و برگ هایش شیعیان مادر بعضی هم آمده است که پیامبر و امامان ریشه استوار این درخت هستند و تنه اش ولایت کسی است که آن را بپذیرد چنان که در کافی به سندش از محمد حلبی از امام صادق (ع) روایت کرده است. تفسیر. علما و مفسران درباره این آیه اختلاف نظر دارند و اختلافشان بر سر این است که اولاً مراد از کلمه طیبه چیست؟ بعضی گفته اند: مراد شهادت دادن به یگانگی خداست بعضی گفته اند: مراد ایمان است بعضی گفته اند: مراد قرآن است به قولی: مراد مطلق تسیح و تنزیه (خدا) است به قولی: مراد مطلق ثنای خداست به قولی: مراد هر سخن نیکویی است به قولی: مراد همه طاعات است و به قولی هم مراد از آن، مؤمن است. اختلاف دیگرشان بر سر این است که مراد از شجره طیبه چیست؟ به قول اکثر مفسران، مراد درخت خرماس است به قولی: درخت نارگیل به قولی: هر درختی که میوه پاک (خوردنی و مغذی) بدهد، مانند درخت انجیر و انگور و انار به قولی هم: درختی است که اوصافش همان است که خداوند فرموده، هر چند در واقع وجود نداشته باشد. علاوه بر این دو مورد اختلاف، درباره این که مراد از کلمه ((هر زمان)) چیست، نیز اختلاف کرده اند بعضی گفته اند: مقصود دو ماه است بعضی گفته اند: شش ماه بعضی گفته اند: یک سال تمام بعضی گفته اند: هر بام و شام و به قولی هم: همیشه و همه وقت. پرداختن به این گونه بحث‌ها و مشاجرات، انسان را از موضوع اصلی و آن چه که برای او اهمیت دارد، یعنی بحث از معارف کتاب خدا و دست یافتن به مقاصد و اهداف آیات کریمه، بازمی‌دارد. آن چه از تدبیر در آیات برمی‌آید، این است که مراد از کلمه طیبه - که به درختی پاک با چنین و چنان صفاتی تشبیه شده - اعتقاد حق و ثابت است، زیرا خدای متعال بعد از این مثل، به عنوان نتیجه برگرفته از تمثیل، می‌فرماید: ((خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند)) سخن، همان کلمه است امانه هر کلمه ای از آن جهت که لفظ است و به زبان آورده می‌شود، بلکه کلمه ای که متکی بر اعتقاد و عزمی باشد که انسان بر آن پایداری کند و در عمل و کردار، از آن منحرف نشود. خداوند متعال در چند جا از کلام خود، سخنانی نزدیک به همین معنا فرموده است مانند آیه ((همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد)) و مانند آیه ((کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند): هان، بیم مدارید و غمین مباشید)) و مانند آیه ((سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد)). این سخن و کلمه طیبه، همان است که خدای متعال نتیجه اش را تثبیت اهل آن، یعنی مؤمنان، در دنیا و آخرت قرار داده است همچنان که مقابل آن چیزی است که گمراه ساختن گمراهان و به وجه دیگر، شرک مشرکان اثر آن چیز است بدین سان معلوم می‌شود که مراد از کلمه طیبه کلمه توحید و شهادت دادن حقیقی به یگانگی خداست.

بنابراین اعتقاد به وحدانیت و یگانگی خدا و ایستادگی بر آن، عقیده حقی است که ریشه‌ای استوار و مصون از هر گونه تغییر و زوال و بطلانی دارد و آن ریشه، خداوند بلند نام یا زمین حقایق است و نیز شاخه‌هایی دارد که بدون برخورد با هر گونه مانعی نشو و نما می‌یابند و این شاخه‌ها، همان عقاید و باورهای حق فرعی و اخلاق و صفات پاک و اعمال شایسته است که مؤمن با برخورداری از آن‌ها زندگی پاک‌تری را می‌گذرانند و به وسیله آن هادنیای انسانی چنان که باید و شاید آباد می‌شود و باسیر و حرکت نظام هستی هماهنگ است، حرکتی که به پیدایش انسان سرشته شده بر اعتقاد حق و کردار شایسته، می‌انجامد. مؤمنان کامل - همانان که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند و بدین سان این سخن استوار و کلمه طیبه را تحقق بخشیدند - مثلشان همانند گفتارشان است که پایداری کردند، مردم همواره از خیرات و برکات وجودشان بهره‌مند می‌شوند هر سخن حق و هر کردار شایسته‌ای، نیز همین حکم و مثل را دارد، ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش بلند و بالنده و میوه‌هایش پاک و مفید و سودمند است پس مثلی که در آیه زده شده، با توجه به نکره آوردن کلمه طیبه، شامل همه این موارد می‌شود منتها، آن طور که از سیاق آیه برمی‌آید، مراد از کلمه طیبه در این آیه، اصل و ریشه توحید است که دیگر عقاید و باورهای حق از آن شاخه می‌زند و خلق و خوی‌های پاکیزه از آن رشد می‌کنند و کردارهای شایسته، از آن نشات می‌گیرد. آن گاه خداوند این آیه را چنین خاتمه داده است: ((و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند، باشد که پند گیرند))، یعنی پند گیرندگان به واسطه این مثل پند گیرند که هر کس خواهان سعادت است، چاره‌ای جز این ندارد که به کلمه توحید تحقق بخشد و بر آن پایداری و ایستادگی ورزد.

مثل سخن ناپاک .

قرآن . ((و مثل سخنی ناپاک، چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قرار ندارد)). ((و یاد کن) هنگامی را که به تو گفتیم: به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم و (نیز) آن درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و ما آنان را بیم می‌دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آنان نمی‌افزاید)). - امام صادق (ع) - درباره آیه ((ضرب الله مثلا)) -: این مثلی است که خداوند درباره اهل بیت پیامبرش و دشمنان آن هازده است، حکایت دشمنان آن‌ها، حکایت سخن ناپاکی است که به درختی ناپاک می‌ماند که از روی زمین کنده شده و قرار و ثباتی ندارد. - امام باقر (ع) - درباره آیه ((و درخت لعنت شده)) -: مقصود، بنی امیه است. - در تفسیر قمی، ذیل آیه ((و آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم و (نیز) آن درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم))، آمده است: پیامبر در خواب دید که بوزینگانی از منبرش بالای روند حضرت از این خواب ناراحت شد و به شدت غمگین گشت پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ((و آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم و آن درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم)) آنان بنی امیه اند.

مثل مؤمن .

- امام باقر (ع) - درباره آیه ((خدا نور آسمان‌ها و زمین است خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند)) -: این مثلی است که خداوند درباره مؤمن زده است حضرت فرمود: مؤمن در پنج نور غوطه می‌خورد: درون شدش نور است، برون شدش نور است، علمش نور است، سخنش نور است و حرکتش به سوی بهشت در روز قیامت، نور است. - پیامبر خدا (ص): مؤمن همچون عطار (عطر فروش) است که اگر با او بنشیند، به تو سود می‌رساند، اگر با او راه بروی به تو سود می‌رساند و اگر با او شریک شوی، به تو سود می‌رساند. - مؤمن، به مانند درخت خرماست که هر چه از آن برگیری به کارت می‌آید. - حکایت مرد مسلمان و

حکایت درخت سبزی است که برگ هایش نمی ریزد و آفت و پوسیدگی نمی بیند این درخت، درخت خرماس است. - مؤمن، مثل خوشه (گندم یا جو) است که گاه کج می شود و گاه راست (در معرض حوادث و بلاهاست). - مؤمن، مثل خوشه (گندم یا جو) است که گاه راست می شود و گاه سرخ و کافر مانند صنوبر است که همیشه راست است، تا آن که یکباره فرو می افتد (هیچ بلا و مصیبتی به او و اموال و اولادش نمی رسد و ناگهان مرگ به سراغش می آید و او را غافلگیر می کند). - مثل مؤمن، مثل گیاهی نورسته است که گاه سرخ می شود و گاه زرد اما کافر مانند درخت صنوبر است. - حکایت مؤمن، حکایت کشته ای ترو تازه است که از هر طرف باد بر آن بوزد، خمیده اش می کند و چون باد بایستد راست می شود بدینسان مؤمن نیز با بلا کج و خمیده می شود (اما) فاجر مانند درخت صنوبر است که سخت و راست است، تا آن گاه که خداوند بخواهد و آن را بشکند. - حکایت مؤمن، حکایت زراعتی است که وزش بادهای همواره آن را به هر سو خمیده می کند، مؤمن نیز پیوسته در معرض بلاست حکایت منافق، حکایت درخت صنوبر است که تکان نمی خورد، تا آن که وقت بریدنش فرا می رسد. - مؤمن، مانند زنبور عسل است که اگر بخورد، چیزهای پاک و پاکیزه می خورد و اگر تولید کند، چیزی پاک و پاکیزه تولید می کند و اگر روی شاخه پوسیده ای بنشیند، آن را نمی شکند. - مؤمن، مانند شمش طلاست که اگر در آتش نهاده شود، سرخ می گردد و اگر وزن شود، کم نشان نمی دهد. - حکایت مؤمن، به مانند خانه ای است که بیرونش ویرانه است اما چون داخلش شوی آن را آراسته و زیبا می بینی و حکایت کافر به مانند گور برجسته گچ کاری شده است که هر کس آن را ببیند، خوشش می آید اما درونش آکنده از گند و کثافت است. - حکایت مؤمن و ایمان، حکایت اسب است در اخیه اش که چرخ می زند و سپس به طرف اخیه خود برمی گردد، مؤمن نیز اشتباه می کند و سپس (از اشتباه خود) برمی گردد.

مثل کافر.

قرآن. ((و مثل دعوت کننده) کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی (مبهم، چیزی) نمی شنود بانگ می زند (آری) کردند، لالند، کورند (و در نمی یابند)). ((مثل این دو گروه، چون نابینا و کر (در مقایسه) با بینا و شنواست آیا در مثل یکسانند؟ پس، آیا پند نمی گیرید)). ((مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آن چه به دست آورده اند هیچ (بهره ای) نمی توانند برد این است همان گمراهی دور و دراز)). ((و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی است در بیابانی که تشنه آن را آب می پندارد، تا چون به آن رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زود شمار است یا (کارهایشان) مانند تاریکی هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند (و) روی آن موجی (دیگر) است (و) بالای آن ابری است، تاریکی هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است هر گاه (غرقه) دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود)). ((ما در گردن های آن ها تا چانه هایشان غل هانواده ایم، به طوری که سرهایشان را بالا - گرفته دیده فروهشته اند و فرا رویشان سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده ای بر (چشمان) آنان فرو گسترده ایم، در نتیجه نمی توانند ببینند)). تفسیر: مثل، هم به معنای ضرب المثل می آید و هم به معنای صفت و حالت (و وصف الحال)، مانند این سخن خدای متعال: ((بنگر که چگونه برای تو مثل هازدند و گمراه شدند و لذا راه را نمی توانند پیدا کنند)) ((نعیق)) بانگی است که چوپان برای هی کردن و راندن گوسفندان می زند و ((ندا)) مصدر باب مفاعله از ((نادی) (نادی مناداة)) است و معنایش اخص از دعا (خواندن و صدا زدن) است، زیرا ((ندا)) معنای صدا زدن با آواز بلند دارد، برخلاف دعا و معنای آیه - که البته خدا بهتر می داند - این است که مثل تودر صدا زدن و فرا خواندن کفار، مانند کسی است که بر حیوانات بانگ و هی می زند و آن ها از بانگ او جز صدا و آواز چیزی نمی شنوند و همین که صدا به گوششان بخورد، برمی گردند

بدون آن که چیزی از آن صدا بفهمند و درک کنند بنابراین، کافران کوهستانند و سخنی را که به حالشان مفید باشد نمی شنوند و لالند و سخنی را که مفید معنایی باشد، نمی گویند و کورند و چیزی را نمی بینند و از این رو، چیزی را تعقل و ادراک نمی کنند، زیرا راه های منتهی به تعقل و ادراک به روی آن ها بسته است. از این جا معلوم می شود که این مثل مشتمل بر قلب یا شبه قلب است، زیرا مثل آوردن کسی که بانگ می زند بر کسانی که چیزی جز صدا یا فریادی نمی شنوند، مثل کسی است که آن ها را به هدایت فرامی خواند، نه مثل برای کافرانی که به هدایت و راه راست دعوت می شوند منتها اوصاف سه گانه ای که از این مثل نتیجه گیری و استخراج شده و به دنبال آن ذکر شده اند - یعنی ((کرنند، لالند، کورند، پس تعقل نمی کنند))، چون اوصاف کافران است نه کسی که آنان را به حق فرا می خواند، لازم می آید که مثل به کفار نسبت داده شود، نه به رسول خدا بنابراین، نتیجه این مثل چیزی شبیه قلب است. آیه ((مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کرده هایشان چونان خاکستری است که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد))، باد تند در یک روز طوفانی تمثیلی است برای اعمال کافران از نظر نتیجه ای که بر آن ها مترتب می شود و بیان این نکته که این اعمال بر باد رفته و باطل است و هیچ تاثیری در سعادت آن ها ندارد این آیه، همانند این سخن خدای متعال است که می فرماید: ((و به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را چون گردی پراکنده می سازیم)) پس اعمال کافران همچون ذرات خاکستر است که در یک روز طوفانی بادی سخت بر آن می وزد و تل خاکستر را پراکنده می کند و چیزی از آن باقی نمی ماند این مثلی است برای اعمال آن ها. از این جا معلوم می شود که نیازی نیست در کلام چیزی را در تقدیر بگیریم و آن را به مثلاً- این جمله برگردانیم: مثل اعمال کسانی که کافر شدند الی آخر ظاهر آیه دنباله سخن موسی نیست، بلکه همچون نتیجه ای است که از سخن نقل شده از او گرفته می شود. آیه ((و کسانی که کافر شدند، اعمالشان مانند سرابی است در سرزمینی هموار که تشنه آن را آب می پندارد))، ((سراب)) چیزی است که در بیابان مانند آب می درخشد، ولی در واقع آب نیست ((قیح)) و ((قاع)) به معنای زمین هموار و دشت است و مفرد این دو کلمه ((قیحه)) و ((قاعه)) می باشد، مانند ((تینه)) و ((تمره)) (که مفرد تین و تمر هستند) و ((ظمن)) به معنای شخص تشنه است. پس از آن که خدای سبحان، از مؤمنان یاد کرد و در وصف آن ها فرمود که در خانه های بزرگ و باعظمت ذکر خدا می کنند و هیچ تجارت و خرید و فروشی از یاد او غافلشان نمی سازد و خدا که نور آسمان ها و زمین است آنان را، به سبب داشتن این ویژگی، به سوی نور خود رهنمون می شود و با نور معرفت خویش گرامی و مفتخرشان می کند، آری پس از بیان این مطالب، در مقابل از کفار یاد می کند و اعمال آنان را که حقیقت ندارد، یک بار به سرابی در بیابان تشبیه می کند که پایانی رسیدنی ندارد و یک بار به تاریکی هایی انباشته بر روی هم که هیچ نوری با آن ها نیست و مانع عبور نور هم می شوند این آیه متضمن وصف اول می باشد. پس، آیه ((و کسانی که کافر شدند اعمالشان چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه آن را آب پندارد و چون بدان رسد چیزی نمی یابد))، اعمال کفار - یعنی همان قربانیها و اذکار و ادعیه و دیگر اعمال عبادی که به وسیله آن ها به خدایانشان تقرب می جویند - را به سرابی در یک بیابان تشبیه می کند که فرد تشنه خیال می کند آب است در حالی که چنین نیست و نتیجه و آثاری که بر آب مترتب است، یعنی رفع تشنگی و امثال آن، بر آن مترتب نیست. این که فرموده است: ((تشنه آن را آب می پندارد))، در حالی که سراب برای هر بیننده ای آب به نظر می رسد، علتش این است که هدف در این آیه بیان رفتن به سوی سراب است و تنها کسی که به طرف آن می رود آدم تشنه است که تشنگی او را به سمت سراب می کشاند به همین دلیل در ادامه آن فرموده است: ((وقتی به جای سراب می رود، آن را چیزی نمی یابد)) انگار گفته شده است: مانند سرابی در یک بیابان که آدم تشنه خیال می کند آب است، لذا به طرف آن می رود تا آب بخورد و رفع تشنگی کند و همچنان پیش می رود و وقتی به آن جا می آید، چیزی نمی یابد. و این که فرمود: ((نزد سراب می آید)) و فرمود: به آن می رسد یا به آن منتهی می شود و امثال این تعبیرات، برای اشاره به این است که در آن جا کسی انتظار آمدن او را می کشد و آن کس خدای سبحان است به همین دلیل، در

دنبال آن فرموده است: ((و خدا را نزد آن سراب می یابد و خدا هم حسابش را به طور کامل و تمام کف دستش می گذارد)) این قسمت از آیه، مفید این معناست که این کافران با کارها و اعمال خود می خواهند به چیزی برسند که فطرت و سرشت آن ها، ایشان را به سوی آن برمی انگیزد و آن چیز سعادت است که هر انسانی بر اساس فطرت و سرشت خویش در پی آن می باشد، لیکن اعمال کافران آن ها را به این هدف نمی رساند و خدایانشان نیز که کافران با اعمال خود خواهان پاداش نیک از آن ها هستند، حقیقت و واقعیتی ندارند بلکه آن موجودی که اعمال کافران به او می رسد و او بر کارهای ایشان احاطه دارد و سزای اعمالشان را می دهد، خداوند سبحان است که حسابش را کامل می دهد و کامل دادن حساب نیز کنایه از جزا دادن بر طبق حساب اعمال و رساندن صاحب عمل به آن چیزی است که به سبب اعمالش مستحق آن است. بنابراین، در آیه شریفه، اعمال کافران به سراب تشبیه شده و خود آن ها به تشنه ای که خواهان آب است و خودش آب شیرین و گوارا دارد اما از آن صرف نظر می کند و به حرف مولایش که او رانصیحت می کند و به نوشیدن از آن آب دعوتش می کند گوش نمی دهد، بلکه سراب را آب می پندارد و به طرف آن حرکت می کند همچنان حرکت آن ها به سوی خدا با فرا رسیدن مرگ و تمام شدن اعمالشان به تشنه ای تشبیه شده که به طرف سراب می رود و به محل سراب می رود و مولایش را می یابد، همان که او را نصیحت می کرد و به نوشیدن آب گوارا دعوتش می نمود. این مردم، از یاد پروردگارشان و کارهای شایسته ای که آنان را به سوی نور سعادت بخش آورده‌اند می شود، غافل گشتند و خیال کردند که سعادتشان نزد خدایانی است که می خوانند و در سایه اعمالی است که به گمانشان آن ها را به آن خدایان نزدیک می گرداند لذا سرگرم آن اعمال سرابگونه شدند و در تمام عمر نهایت توان خود را در انجام چنان اعمالی به کار گرفتند، تا این که اجل هایشان در رسید و به سرای آخرت رفتند و نه از امید و آرزوهایی که از اعمالشان انتظار داشتند چیزی یافتند و نه از الوهیت معبودهایشان اثری مشاهده کردند و خدا حساب اعمالشان را به طور کامل رسید و خداوند زود شمار است. فرموده خدای متعال: ((و خدا زود شمار است))، علتش این است که علم خداوند به کم و زیاد، کوچک و بزرگ، ریز و درشت و پس و پیش، به طور یکسان احاطه دارد. باید دانست که آیه شریفه، هر چند ظاهرش وصف الحال همه کافران و به ویژه مشرکان بت پرست است اما این وصف درباره دیگر منکران سازنده هستی نیز صادق است، زیرا هر انسانی در زندگی خود دنبال سعادت و خوشبختی است و شکی ندارد که وسیله رسیدن به این سعادت اعمال و کرداری است که انجام می دهد حال اگر معتقد به سازنده هستی باشد و او را به نحوی از انحاء مؤثر در خوشبختی خود بداند، سعی می کند با اعمال و کردارهای خود رضایت او را تحصیل کند و سعادت او را که صانع برایش مقدر کرده است به دست آورد و اگر منکر صانع باشد و غیر او را مؤثر در سعادت خویش بداند، می کوشد تا از طریق اعمال خود نظر موجودی را که برایش تاثیر قائل است، مثلاً روزگاریا طبیعت و یا ماده، به طرف سعادت زندگی دنیای خود که به ماورای آن اعتقادی ندارد، جلب کند. این دسته، معتقدند که سعادت زندگی آن ها به دست موجودی غیر از خدای متعال است و مؤثری جز او وجود ندارد به عقیده اینان کوشش های دنیویشان آن ها را به سعادت مورد نظرشان می رساند، حال آن که این پندار و سعادت چیزی جز یک سراب خالی از حقیقت نیست اینان پیوسته به تلاش و کوشش خود ادامه می دهند، تا این که با فرا رسیدن اجل مقدرشان اعمال آن ها به پایان می رسد و می بینند از آن همه کار و عمل هیچ ثمر و خبری نیست و امید و آرزوهایی که از این اعمال انتظار داشتند، جز مثنی خیال یا رؤیایی بیش نبوده است در این هنگام است که خداوند حسابشان را به طور کامل کف دستشان می گذارد و خدا سریع الحساب است. آیه ((یا همچون تاریکی هایی است در دریایی ژرف که موجی آن را می پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بالای آن ابری است))، تشبیه دیگری است از اعمال کافران که نشان می دهد اعمال آن ها پرده هایی است که بر دل های آن ها روی هم زده شده و نمی گذارد نور معرفت به دل هایشان برسد در قرآن کریم مساله قرار داشتن کفار در ظلمات و تاریکی ها بارها مطرح شده است، مانند آیه ((و کسانی که کافر شدند، سرپرست آن ها طاغوت است که از نور به سوی تاریکی

ها می کشانندشان)) و آیه ((چون کسی است که گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست)) و مانند: ((نه چنین است، بلکه آن چه مرتکب می شدند زنگار بر دل هایشان بسته است زهی پندار، که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند)). فرموده خدای متعال: ((او کظلمات فی بحرلجی)) عطف بر ((سراب)) در آیه قبل است ((بحرلجی)) به معنای دریایی است که امواج آن پشت سرهم می آیند منسوب است به لجه دریا که همان رفت و برگشت امواج آن می باشد معنای جمله این است که اعمال کافران، مانند تاریکی هایی است که در دریایی امواج قرار دارد. فرموده خدای متعال: ((آن را موجی فرامی گیرد که روی آن موجی است و روی آن موج ابری است))، صفت برای دریاست و برای بیان تاریکی های فرضی آن آورده شده است پس، این دریا، وصفش چنین است که موجی سراسر آن رافرا می گیرد و بر فراز آن موج، موجی دیگر و بالای آن ابری قرار دارد که مجموع آن ها مانع رسیدن نورخورشید و ماه و ستارگان به دریا می شوند. فرموده خدای متعال: ((ظلمات بعضها فوق بعض)) تقریر و توضیحی است برای این که مراد از تاریکی های مفروض تاریکی هایی است که روی هم انباشته شده اند نه تاریکی هایی پراکنده و جدا از هم و برای تاکید این مطلب فرموده است: ((هرگاه دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می بیند))، زیرا نزدیکترین چیزی که انسان می بیند خود اوست و انسان دست خویش را بهتر و راحت تر از دیگر اعضای بدنش می تواند بیند چون هر گونه که بخواهد دست خود را جلو چشمش قرار می دهد باین وصف، اگر کسی دستش را بیرون آورد و آن رابه زحمت بیند، معلوم می شود که تاریکی خیلی شدید است. پس، این کافران که به سوی خدا در حرکتند و بازگشتشان به سوی اوست، از نظر اعمال و کردار همچون کسی هستند که به دریایی امواج قدم گذاشته که موج روی موج است و بر فراز آن ابری است و هر چه هست تاریکی است، روی تاریکی و از نور کمترین نشانی نیست تا در پرتو آن به ساحل نجات راه برد)). آیه ((انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون))، ((اعناق)) جمع ((عنق)) است به معنای گردن و ((اغلال)) جمع ((غل)) است و غل، آن طور که گفته شده، به معنای وسیله ای است که، برای شکنجه و آزار دادن، با آن دست را به گردن می بندند ((مقمحون)) اسم مفعول است از ((اقماح)) به معنای بالا بردن سر، یعنی گویی این غل ها از سینه تاچانه های آن ها را پوشانده به طوری که سرهایشان به طرف بالا نگه داشته می شود و نمی توانند آن راخم کنند و راه جلو خود را ببینند و آن را از بیراهه تشخیص دهند نکره آوردن کلمه ((اغلالا))، برای نشان دادن اهمیت و ترسناک بودن موضوع است این آیه تعلیلی است برای جمله قبل، یعنی ((فهم لایؤمنون)). آیه: ((وجعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاعشیناهم فهم لایبصرون))، ((سد)) به معنای مانع میان دو چیز است جمله ((من بین ایدیهم و من خلفهم))، کنایه از همه جهات است کلمه ((غشی)) و ((غشیان))، به معنای پوشاندن است گفته می شود: غشیه گذا، یعنی آن را پوشاند ((اغشی الامر فلانا)) یعنی: آن کار فلانی را فرو پوشاند این آیه نیز تمه ای است، بر تعلیل پیشین جمله ((جعلنا)) عطف بر ((جعلنا)) در آیه قبل است. در تفسیر رازی درباره معنای تشبیه در این دو آیه، آمده است: آن چه که مانع از نگرستن و تفکر در آیات خدا می شود، دو گونه است: یک قسم، مانع نظر و تفکر در آیات انفسی می شود که خداوند این مانع را به غلی تشبیه کرده که موجب می شود فرد بسته در غل سرش به طرف بالا باشد و خودش را نبیند و چشمش به بدنش نیفتد قسم دوم، مانع نظر و تفکر در آیات آفاقی می شود که خداوند این مانع رابه سدی تشبیه کرده که پیرامون انسان زده شده است کسی که در احاطه سد است آفاق را نمی بیند و از این رو آیات و نشانه های آن برایش نمودار نمی شود پس، کسی که گرفتار این دو مانع باشد، از دیدن خود و محیط اطرافش به کلی محروم می شود. معنای دو آیه این است که کفار ایمان نمی آورند، چون اولاً: به گردن هایشان غل هایی زده ایم که با آن ها دست هایشان را به گردنشان می بندیم و این غل ها تا چانه هایشان آمده و لذا سرهایشان به طرف بالاست و همچنان بر این حال باقی هستند ثانیاً: در هر طرف آن ها سد و مانعی قرار داده ایم که این سد آن ها را فرو می پوشاند و لذا جایی را نمی بینند و راه راست را پیدا نمی کنند در این دو آیه، تمثیلی است برای محرومیت آن ها از راه بردن به ایمان و این که خداوند به سزای کفر و گمراهی و

طغیانشان در کفرو گمراهی، ایمان را بر آنان حرام و قدغن کرده است. در جلد اول این کتاب (المیزان)، ذیل آیه ((خداوند شرم نمی‌کند که مثلی بزند))، گفتیم که این اوصاف و نظایر آن‌ها در قرآن کریم که در وصف مؤمنان و کافران آمده، نشان می‌دهد که در دل این زندگی دنیوی، زندگی و حیات دیگری برای انسان وجود دارد که از دسترس حس مادی به دور است و با مردن یا در روز رستاخیز آن‌گاه که حقایق آشکار شود، این زندگی برای آدمی نمودار می‌شود بنابراین، سخنانی که در این گونه آیات آمده جنبه حقیقت دارد، نه آن‌گونه که مفسران معتقدند، جنبه مجاز داشته باشد.

مثل مشرک .

قرآن . ((مثل کسانیکه غیر از خدا دوستانی اختیار کرده اند، مانند مثل عنکبوت است که خانه‌ای ساخته است و راستی که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند)). ((در حالی که گروندگان خالص به خدا باشید، نه شریک‌گیرندگان (برای) او و هر کس به خدا شرک ورزد، چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان (شکاری) او را ربوده‌اند یا باد او را به جایی دور افکنده است)). ((خدا مردی را مثل زده که چند خواجه ناسازگار در (مالکیت) او شرکت دارند (و هر یک او را به کاری می‌گمارند) و مردی را که تنها فرمانبر یک مرد است آیا این دو، در مثل یکسانند؟ سپاس خدای را (نه)، بلکه بیشترشان نمی‌دانند)). ((خدا مثلی می‌زند، بنده‌ای است ز خرید که هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید آیا (او) با کسی که از جانب خود به او روزی نیکو داده ایم و او از آن در نهان و آشکارا اتفاق می‌کند یکسان است؟ سپاس خدای راست، (نه)، بلکه بیشترشان نمی‌دانند و خدا مثلی (دیگر) می‌زند، دومی‌دند که یکی از آن‌ها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار خداوند گارش می‌باشد، هر جا که او رامی‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد، آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست می‌باشد، یکسان است؟)). تفسیر. در عبارت ((مثل الذین اتخذوا))، آن‌چه مورد عنایت و توجه است گرفتن سرپرستان و اولیایی سواي خداست به همین دلیل جمله در قالب صله و موصول آمده است در جمله ((کمثل العنکبوت اتخذت بیتا)) نیز عنایت به خانه ساختن عنکبوت دارد پس، معنای جمله به این بر می‌گردد که، حکایت و خصوصیت مشرکان در برگزیدن اولیا و سرپرستانی سواي خدا، مانند خصوصیت عنکبوت است در تنیدن خانه برای خود نکره آوردن ((بیتا))، نشانگر همین وصف است جمله ((ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت))، بیان خصوصیت خانه‌ای است که عنکبوت می‌تند علت این که نفرموده است: ان اوهن البیوت لبیتها)) در حالی که ظاهر آیه اقتضای این نحوه بیان را دارد، این است که جمله را به منزله ضرب‌المثل گرفته و ضرب‌المثل را کسی تغییر نمی‌دهد. معنای آیه این است که برگزیدن چیزهایی غیر از خدا به عنوان ولی و سرپرست از سوی مشرکان یعنی همان خدایانشان که آن‌ها را سرپرست و تکیه‌گاه خود می‌کنند - همچون خانه تنیدن عنکبوت است که سست‌ترین خانه هاست، زیرا از آثار خانه فقط نامش را دارد نه از گرما و سرمایی حفظ می‌کند و نه شخصی را سرپناه است و نه از آسیب و گزندگی نگره می‌دارد ولایت اولیای مشرکان نیز همین وضع را دارد از سرپرستی تنها نامش را دارد، نه سود و زیانی می‌رساند و نه اختیاردار مرگ و زندگی و رستاخیزی، هستند. مورد مثل، برگزیدن معبودانی است به جای خدا از طرف مشرکان این که به جای کلمه آلهه و معبودان، تعبیر ((اولیا)) را آورده برای این است که انگیزه مشرکان در پرستش خدایان این است که می‌پنداشتند تدبیر و اداره امورشان به دست آن‌هاست و برایشان خیر می‌آورند و بدی‌ها را از ایشان دور می‌گردانند و در حقشان شفاعت می‌کنند. آیه مذکور - علاوه بر افاده این نکته - به جهت اطلاق که دارد، شامل هر کسی می‌شود که در امور و شؤون خود کسی یا چیزی جز خدا را به ولایت و سرپرستی برگزیند و به او تکیه کند و در تأثیری که از او امید دارد، برایش استقلال عمل قائل باشد هر چند آن چیز، بت نباشد مگر این که ولایت او به ولایت خدا برگردد، مانند ولایت پیامبر و امامان و مؤمنان چنان که خدای متعال می‌فرماید: ((بیشتر آن‌ها به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر این که مشرکند)). گفته ((اگر می‌دانستند))، به قولی

یعنی اگر می دانستند که حکایتشان حکایت عنکبوت است، آن خدایان و معبودان را به ولایت و سرپرستی بر نمی گزیدند. جمله ((و این مثل ها را برای مردم می زنیم و آن ها را جز دانایان درک و تعقل نمی کنند))، اشاره به این دارد که ضرب المثل های قرآن با آن که عمومیت دارد و به گوش عموم مردم می رسد، امارسیدن به حقیقت معنای آن ها و مغز مقاصدشان مخصوص افراد دانا و دانشمند است، کسانی که در حقایق امور تعقل می کنند و به ظواهر آن ها بسنده نمی نمایند دلیل بر این معنا عبارت ((آن ها را درک نمی کنند)) است و نفرمود: و به آن ها ایمان نمی آورند و یا جمله ای به این معنا. مردم از مثل هایی که خداوند در قرآن زده، به سبب فهم های متفاوت خود دریافت های متفاوتی دارند بعضی تنها بهره ای که از این مثل ها می برند، دریافت الفاظ و تصور مفاهیم ساده آن هاست بدون آن که در این مثل ها تعمق و غور رسی کنند بعضی هم مانند بقیه، همین مثل ها را می شنوند اما در مقاصد ژرف آن ها غور می کنند و در حقایق شگفت انگیزشان تعقل می ورزند. در این آیه اشاره است به این که تمثیل سرپرست گرفتن خدایان متعدد به جای خداوند به تئیدن تار عنکبوت که سست ترین خانه است، یک تمثیل شاعرانه و ادعای خالی از دلیل نیست بلکه متکی بر دلیلی برهانی و حقیقتی عینی و ثابت است که آیه بعد به آن اشاره می کند.

مثل منافق .

قرآن . ((مثل آنان همچون مثل کسی است که آتش افروخت و چون پیرامون او را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی بینند رهایشان کرد)). ((یا چون (کسانی که در معرض) رگباری از آسمان که در آن تاریکی ها و رعد و برقی است - (قرار گرفته اند)، از (نهیب) آذرخش (و) بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوشه‌هایشان نهند، ولی خدا بر کافران احاطه دارد)). ((میان آن (دو گروه) دو دلند، نه با اینانند و نه با آنان و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای نجات اونخواهی یافت)). - پیامبر خدا(ص): حکایت مؤمن و منافق و کافر، حکایت یک گروه سه نفری است که به سوی رودخانه ای می روند ابتدا مؤمن وارد رودخانه می شود و از آن می گذرد سپس منافق وارد می شود و چیزی نمانده که خودش را به مؤمن برساند اما کافر صدایش می زند: به سوی من بیا، زیرا برای تو نگرانم و مؤمن صدا می زند که: به سوی من بیا، زیرا نزد من بهره مند خواهی بود منافق پیوسته میان آن دو تردد می کند تا آن که بالاخره گزندی به او می رسد و غرقش می کند آری منافق پیوسته در شک و شبهه به سر می برد تا آن که مرگش فرا می رسد او چنین حالتی دارد. - حکایت منافق، حکایت گوسفندی است که میان (پیوستن به) دو رمه گوسفند سرگردان است، گاه به طرف این رمه می رود و گاه به طرف آن رمه و نمی داند دنبال کدام یک برود. - امام علی (ع): حکایت منافق، مانند حنظل است که برگ هایش سبز است و مزه اش تلخ. - پیامبر خدا(ص): حکایت منافق، حکایت تنه درخت خرماست که صاحبش می خواهد از آن در قسمتی از ساختمان خانه اش استفاده کند و در جایی که می خواهد بگذارد درست قرار نمی گیرد لذا آن را در جای دیگر ساختمان می گذارد و برای آن جا هم مناسب نیست و بالاخره کار به آن جا می رسد که آن را می سوزاند. تفسیر. جمله ((مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً)) مثلی است برای بیان حال منافقان و می فرماید که منافقان مانند کسی هستند که در تاریکی و ظلمتی قرار گرفته که جایی دیده نمی شود و خوب از بد و سودمند از زیانمند تمیز داده نمی شود لذا برای برطرف کردن این تاریکی به وسیله ای روشن کننده، مانند آتش متوسل می شود تا در پرتو آن اطراف خود را ببیند اما همین که آتش افروخته شد و اطراف او را روشن کرد، خداوند با وسیله ای چون باد یا باران و یا وسیله دیگری آن آتش را خاموش می کند و دوباره تاریکی از سر گرفته می شود و شخص در دو تاریکی فرو می رود: تاریکی که قبلاً در آن بوده و تاریکی حیرت و از بین رفتن وسیله روشنایی. این است حال و روز منافق اظهار ایمان می کند و بدین سبب، با شریک شدن در ارث و ازدواج و امثال این امور با مؤمنان، از برخی منافع دین استفاده می کند تا آن که چون زمان مرگ، که زمان استفاده کامل از ایمان است، فرا رسد، خداوند نورایمان را از او می گیرد و اعمال او را باطل و پوچ می سازد و در ظلمتی

رهايش می کند که در آن کمترین چیزی درک نمی کند و میان تاریکی اصلی و تاریکی که با اعمال خود آن را به وجود آورده است قرار می گیرد. جمله: ((او کصیب من السما)), ((صیب)) به معنای باران فراوان است معنای ((برق)) هم معلوم است ((رعد)) صدایی است که هنگام برق زدن ازابرها تولید می شود, ((صاعقه)) برقی است که به زمین فرود می آید. این دومین مثل است برای وصف الحال منافقان در اظهار ایمان آن ها مانند کسی هستند که در زیرباران شدیدی واقع شده و تاریکی و ظلمتی او را فراگرفته که قدرت دیدن و تشخیص را از وی سلب کرده است باران تند او را و او می دارد که برای نجات خود فرار کند, اما تاریکی مانع او می شود تندرهای و آذرخش های وحشتناک نیز از هر سو او را در میان گرفته است و لذا چاره ای نمی بیند جز این که از برق آسمان و نوری که ایجاد می کند اما همیشگی و پایدار و متصل نیست استفاده کند لذا هر وقت برقی می زند و اطراف را روشن می کند, او به راه می افتد و چون همه جا تاریک می شود, می ایستد. منافق نیز چنین حالتی دارد, زیرا از طرفی به ایمان علاقه ای ندارد و از طرف دیگر چاره ای جز اظهار آن نمی بیند و به خاطر ناهماهنگی میان دل و زبانش, ایمان راه او را کاملا روشن نمی کند این است که پیاپی اشتباه می کند و قدم به قدم می لغزد و اندکی می رود و اندکی می ایستد و بدین سان خداوند رسوایش می کند و اگر خدا می خواست, از همان روز اول چشم و گوش او را می گرفت و رسوایش می ساخت. آیه: ((ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکا متشاکسون و رجلا سلما لرجل, هل یتویان)), راغب می گوید: شکس - به فتح اول و کسر دوم - به معنای شخص بدخوی است و جمله ((شرکا متشاکسون)), یعنی شریکانی که به خاطر بدخلقی همیشه با هم دعوا و مشاجره کنند این بود گفتار راغب واژه ((سلم)) را به چیزی تفسیر کرده اند که خاص یک نفر است و عده زیادی در آن شریک نیستند. این آیه مثلی است که خداوند درباره مشرک زده است, مشرکی که خدایان و معبودان گوناگونی می پرستد که همگی در او شریکند و بر سر او با هم ستیزه و کشمکش دارند و یکی او را به چیزی دستور می دهد و دیگری از آن چیز باز می دارد و هر یک از خدایان می خواهند که آن شخص تنها بنده او باشد و فقط او را خدمت کند. همچنین ضرب المثلی است درباره شخص موحد که خاص یک مخدوم و سرور است و کسی دیگر در او شریک نیست و لذا تنها طبق اراده و خواست او وی را خدمت می کند, بدون آن که کشمکش بر سر او باشد که موجب حیرت و سرگردانی اش شود پس, مشرک مردی است که شریکانی بدخو و ستیزه گر دارد و موحد مردی است که خاص یک نفر است این دو مرد وضع یکسانی ندارند, بلکه آن که خاص و تسلیم یک نفر است حال و روزش بهتر از آن دیگر است. این یک مثل ساده و همه کس فهم است, اما دقت در آن نشان می دهد که بازگشتش به این آیه است: ((اگر در آسمان و زمین چند خدا می بود هر آینه این دو تباہ می شدند)) و برهانی است بر نفی چند خدایی. جمله: ((سپاس خدای را)), ثنا و ستایشی است برای خدا بدان جهت که بنده او بودن بهتر از بنده غیر او بودن است. جمله: ((بلکه بیشتر آن ها نمی دانند)), یعنی مزیت بندگی و پرستش او بر پرستش و بندگی غیر او را نمی دانند, با این که این مزیت برای کسی که کمترین بصیرتی داشته باشد کاملا روشن است. جمله: ((خداوند بنده زرخیدی را مثل می زند که هیچ کاری از او بر نمی آید)), خداوند در ضرب المثل این آیه, بنده زرخیدی را فرض می کند که هیچ اختیاری از خود ندارد و شخص دیگری را که روزی خوبی عطایش کرده و در آشکار و نهان از آن انفاق می کند خداوند پس از بیان این مثل می پرسد: آیا این دو نفر یکسانند؟ مقابله کردن دو مفروض بیانگر این مطلب است که هر یک از طرفین مقید به وصفی است خلاف وصف موجود در دیگری و این اوصاف یکدیگر را تبیین و روشن می کنند. بنده مفروض در این مثل, زرخید است و مالک هیچ چیز نیست, نه مالک خودش و نه مالک چیزی از متاع دنیا و قادر به دخل و تصرف در هیچ مالی نیست در مقابل او, شخصی فرض شده که آزاد و مالک خویش است و خداوند روزی خوبی عطایش فرموده و او که قادر به دخل و تصرف در تمام اقسام این روزی می باشد, در آشکار و نهان از آن انفاق می کند.

جمله : ((آیا برابرند))، پرسش از یکسان بودن این دو شخص است و بدیهی است که جواب منفی است با این مثل ثابت می شود که خداوند سبحان - که مالک همه چیز است و همه نعمتها را او می دهد - باهیچ یک از آفریدگان خود یکسان نیست ، آفریدگانی که نه مالک خود هستند و نه مالک غیر خود و قادر به کمترین دخل و تصرفی نمی باشند بنابراین ، این سخن مشرکان باطل و نادرست است که : در کنار خدا، خدایان و معبودان دیگری نیز هستند که آفریده او می باشند. آوردن تعبیر ((یستون)) و نه ((یستویان))، چنان که گفته اند، برای نشان دادن این نکته است که مراد از آن جنس بنده و مهتر است و اختصاص به مهتر و بنده خاص و معینی ندارد. جمله ((ستایش خدا راست))، یعنی جنس و حقیقت حمد و ستایش از آن خداوند است و حمدثنایی است در برابر کار نیک اختیاری ، زیرا نعمت نیکو از نزد خداست و تنها نعمت نیکو قابل حمد و ستایش است پس هر چه حمد و ثناست از آن خدای متعال است ، چنان که جنس حمد نیز از آن خداست دقت شود. این جمله ، مکمل حجت است و خلاصه حجت و برهان این است که : بنده ای که قدرت دخل و تصرف در چیزی را ندارد و نمی تواند نعمتی دهد بامالکی که روزی در دست اوست و قدرت تصرف در آن را دارد و هر گونه که بخواهد تصرف می کند و نعمت می دهد، یکسان و برابر نیست و خدای سبحان ستوده به هر ستایشی است ، زیرا هیچ نعمتی نیست مگر این که آفریده اوست پس ، هر صفت ستایش آمیزی ، مانند آفریدن و روزی دادن و رحمت و آمرزش و احسان و انعام و جز این ها، خاص خداست بنابراین ، هر مدح و ثنایی اختصاص به او دارد و آن چه که در قبال خدا می پرستند مملوک است و هیچ کاره پس ، فقط خدای سبحان رب و خداوندگار است نه غیر او. بعضی گفته اند، حمد در این آیه شکر و سپاسگزاری از خداوند است در برابر نعمتهای او بعضی گفته اند، حمد و ستایشی است بر کمال و نیرومندی برهان و دلیل به قولی هم ، تلقینی است به بندگان و معنایش این است که گفتند: سپاس و ستایش خدا را که ما را به توحید رهنمون شد و به شکر نعمتهایش هدایت کرد این وجوه اهمیت چندانی ندارند. جمله : ((بلکه بیشتر آن ها نمی دانند))، یعنی بیشتر مشرکان نمی دانند که هر چه نعمت است از آن خداست و دیگران مالک چیزی از آن نیستند و هیچ کاره اند اما مشرکان برای معبودان و سرپرستان خوداندکی از مالکیت و قدرت ، بر سیل تفویض و واگذاری ، قائلند و لذا از روی طمع و ترس آن ها رابندگی و پرستش می کنند این وضعیت بیشتر مشرکان است اما اقلیت خواص آن ها حقیقت رامی دانند، لیکن از روی سرکشی و عناد از آن روی می گردانند. از آن چه گفتیم ، روشن شد که این مثل درباره خدای سبحان و کسی است که مشرکان او را در ربوبیت شریک خدا می دانند بعضی گفته اند که این مثل وصف الحال کافر رها شده به حال خود و مؤمن موفق و حمایت شده از جانب خداست ، زیرا کافر به خاطر تباہ شدن عملش و اعتنا نشدن به اعمال او از سوی خداوند، مانند بنده زرخردی است که هیچ اختیار و اراده ای از خود ندارد و لذا هر چه هم انفاق کند کارش احسان به شمار نمی آید برخلاف مؤمن که خداوند او را در راه جلب خشنودی خود توفیق داده و از کوششهایش قدردانی می کند چنین مؤمنی از اموال و دارایی های خود آشکار و نهان انفاق می کند. اشکال وارد بر این نظر این است که باسیاق احتجاج آیات ، هماهنگی و سازگاری ندارد

قبلا گفتیم که این آیه یکی از سه آیه متوالی است که به موضوع بر شمردن نعمتهای الهی می پردازند و این آیه، با آوردن مثلی که در آن وضعیت کسی را که از هر نعمتی برخوردار است با وضعیت کسی که هیچ ندارد و قادر به هیچ چیز نیست، توحید را یادآور می شود و نتیجه می گیرد که سرور و خداوند گارهمان نعمت دهنده است و بس. درباره جمله ((و ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم))، در مجمع می گوید: ((ابکم)) کسی است که گنگ متولد می شود و قادر به تفهیم و تفهم نیست به قولی: ابکم کسی است که نمی تواند صحبت کند ((کل)) به معنای سنگینی است گفته می شود: کل عن الامر، یکل کلا: یعنی کار بر او سنگین شد و به آن اقدام نکرد کلت السکین کلولا: یعنی تیغه کارد کند شد کل لسانه: زبانش کند شد و تند و تیز سخن نگفت بنابراین، معنای اصلی ((کل)) کنیدی است که مانع نفوذ می شود ((توجه))، به معنای فرستادن به سمتی از راه است گفته می شود: وجهته الی موضع کذا فتوجه الیه (یعنی او را به سمت فلان جا روانه کردم و او به آن سمت روانه شد) پایان گفتار مجمع. جمله: ((ضرب الله مثلا رجلین)) مقایسه دیگری است میان دو شخصیت فرضی که اوصاف مذکور آن ها در مقابل یکدیگر قرار دارند. جمله ((احدهما ابکم لایقدر علی شیء))، یعنی از فهمیدن سخن و فهماندن آن به دیگری به وسیله زبان، محروم می باشد، زیرا گنگ است و قدرت شنیدن و سخن گفتن را ندارد او فاقد کلیه فعلیت ها و مزایایی است که انسان از طریق گوش کسب می کند گوش از همه اعضای حس دیگر دامنه اش وسیع تر است به وسیله گوش است که انسان می تواند به اخبار گذشتگان و حوادث دور از دسترس چشم و آن چه در ضمیر و درون مردم می باشد و علوم و فنون، علم پیدا کند به وسیله گوش است که می تواند معانی ریزو درشت را به دیگران القا کند، حال آن که شخص گنگ قادر به درک چیزی از این امور نیست مگر مقدار بسیار اندکی که به کمک چشم و اشاره دریافت می کند. جمله ((لایقدر علی شیء)) عمومیت آن با جمله ((ابکم - گنگ)) تخصیص زده شده است و معنایش این است که شخص گنگ، برخلاف شخص غیر گنگ، قادر به درک و دریافت معلومات و تفهیم آن ها نمی باشد. جمله ((و هو کل علی مولا))، یعنی سربار و نانخور کسی است که سرپرست و متولی امور است، زیرا خودش نمی تواند کارهایش را اداره کند جمله ((اینما یوجهه لایات بخیر))، یعنی اگر آقا و سرپرستش او را برای انجام کارهای خودش یا آقایش بفرستد قادر به انجام آن ها نیست و لذا همان طور که برای خودش کاری نمی تواند انجام دهد برای دیگری هم کاری از دستش بر نمی آید و سودی نمی رساند پس جمله ((احدهما ابکم لایقدر علی شیء)) مثل یکی از دو شخص است که خداوند سبحان مثل دیگری را ذکر نکرده است چون از جمله ((هل یستوی هو و من یامر بالعدل)) معلوم می شود در این بیان ایجاز لطیفی وجود دارد. جمله ((هل یستوی هو و من یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم))، اشاره ای است به صفت شخص فرضی دوم و سؤال از یکسان یا نیکسان بودن این دو هر گاه با هم مقایسه شوند. اما آن صفت، خداوند اوج خوبی و کمال را که شخص غیر گنگ می تواند کسب کند و هم خود بدان آراسته شود و هم به دیگران سرایت دهد، یعنی عدل را درباره شخص فرضی دوم ذکر کرده اس. عدل عبارت است از رعایت حد وسط و اعتدال در اعمال و رفتار و دوری کردن از افراط و تفریط امر کردن به عدل، هر گاه حقیقت آن رعایت شود، لازمه اش این است که صلاح و پاکی در جان انسان جای گیرد و سپس اعمال و کردار او را تحت پوشش قرار می دهد و لذا در کارهایش جنبه اعتدال و میانه روی را رعایت می کند و دوست دارد که این خصلت به اعمال و رفتار دیگران نیز سرایت کند و از این رو آن ها را به عدل فرا می خواند و عدل همان گونه که گفتیم - به معنای مطلق اجتناب از افراط و تفریط است به عبارت دیگر، عمل صالح و کار شایسته اعم از عدالت و دادگری با مردم می باشد. خداوند سپس به بیان صفت دیگر این شخص می پردازد و می فرماید: ((و هو علی صراط مستقیم)) صراط مستقیم به معنای راه راست و روشنی است که پویندگان خود را بدون انحراف و کجروی به هدفشان می رساند انسانی که در مسیر زندگی خود راه راست را می پیماید اعمال و کردارش بر اساس فطرت انسانی سر می زند و دچار تناقض اعمال نمی شود و یا از آن چه که آن را حق می داند تخلف نمی ورزد به طور کلی در اعمال و رفتارش تخلف (از حق) و تناقض و اختلاف وجود

ندارد. توصیف این مرد فرضی فرا خواننده به عدل و اعتدال، با صفت بودن در راه راست مفید دو نکته است: اول این که امر کردن او به عدل از آن نوع امر کردن هایی نیست که بعضی از مردم به نیکی دستوری دهند اما خودشان عمل نمی کنند، بلکه او در احوال و اعمال خود مستقیم است و همان طور که به عدل دستور می دهد خودش هم به آن عمل می کند دوم این که امر کردن او به عدل بی پایه و اساس نیست، بلکه او در درون خود بر صراط مستقیم است و لازمه اش این است که عدل را برای دیگران هم دوست دارد لذا به مردم دستور می دهد که وسط راه را بگیرند و از دو جانب افراط و تفریط دوری کنند. و اما سؤالی که در آیه ((هل یستوی هو و من یامر بالعدل))، هست سؤالی است که پاسخ آن بدون شک، منفی می باشد و بدین سان ثابت می شود که بت ها و صنم هایی که مشرکان به جای خدا می پرستند و فاقد هر گونه قدرتی می باشند و نه می توانند خودشان را هدایت کنند و نه دیگری را، باخدای متعال که هم خود بر صراط مستقیم است و هم با ارسال رسولان و آوردن ادیان و قوانین آسمانی دیگری را به راه راست هدایت می کنند، یکسان نیستند. از این جا معلوم می شود که مثل آورده شده در این آیه، متناظر با معنای این آیه است: ((آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید مگر آن که (خود) هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟)) پس، خداوند سبحان در صفات و افعالش بر صراط مستقیم است و از مستقیم بودن راه اوست که برای آفریدگان خود اهدافی قرار داده که به سوی آن ها حرکت می کنند بنابراین، آفرینش باطل و بیهوده نیست، چنان که خود فرموده است: ((و ما آسمان ها و زمین و آن چه را که میان آن هاست باطل نیافریده ایم)) همچنین از مستقیم بودن راه اوست که همه موجودات را به سوی غایت و هدفی که برای آن، آن ها را آفریده رهبری می کند، چنان که فرموده است: ((کسی که هر چیزی را خلقتی را که در خور اوست داده، سپس آن راهدایت فرموده است)) لذا انسان را به سوی راهی راست رهبری می کند، چنان که می فرماید: ((و نمودن راه راست بر عهده خداست)) و نیز می فرماید: ((ما راه را به او نشان می دهیم. این اصل، دلیل بر نبوت و تشریح است که بحث کامل آن در مباحث نبوت جلد دوم و در داستان نوح، در جلد دهم این کتاب، گذشت. نتیجه این که غرض از مثل آورده شده در این آیه، اقامه برهان و دلیل بر توحید است با اشاره ای به نبوت و تشریح. بعضی گفته اند: این مثل درباره کسی زده شده است که امید خیر از او می رود و کسی که امیدی به خیرش نیست در صورتی که ریشه هر گونه خیر و خوبی، خدای متعال است چگونه می تواند عبادت او و غیر او یکسان باشد؟. اشکال وارد بر این گفته این است که این مورد اخص از چیزی است که گفته شده است، زیرا این مثل درباره کسی آورده شده که خودش خوب و صالح است و به عدل هم فرمان می دهد و چنین چیزی شان خدای متعال است نه غیر او با این حال، مشرکان نه تنها خدا و غیر او را به یکسان عبادت نمی کنند بلکه خدا را رها می کنند و غیر او را می پرستند. بعضی هم گفته اند: این مثل درباره مؤمن و کافر زده شده است شخص گنگ همان کافر است و آن که به عدل فرمان می دهد همان مؤمن. اما باید گفت که صحت انطباق آیه بر مؤمن و کافر و بلکه بر هر کسی که به عدل فرمان می دهد و کسی که از این کار خودداری می ورزد، چیزی است و مدلول آیه از جهت قرار گرفتن آن در سیاق بر شمردن نعمت ها و دلیل آوردن برای توحید و دیگر اصول مبتنی بر آن، چیز دیگری با توجه به این جهت، آن چه آیه مفید آن می باشد این است که مورد مثل، خدای سبحان است و آن چه به جای او می پرستند، همین و بس.

مثل کسانی که کافر شده اند.

قرآن. ((خدا برای کسانی که کفر ورزیدند زن نوح و زن لوط را مثل آورده (که) هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آن ها خیانت کردند و کاری از دست (شوهران) آن ها در برابر خدا برایشان ساخته نبود و گفته شد: با داخل شوندگان، داخل آتش شوید)). تفسیر. درباره آیه ((ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین

فخانتاهما))، راغب می گوید: خیانت و نفاق به یک معناست، منتها خیانت در ارتباط با پیمان و امانت گفته می شود و نفاق با در نظر گرفتن دین سپس تداخل پیدا می کنند پس، خیانت به معنای مخالفت کردن با حق است از طریق پیمان شکنی نهانی نقیض خیانت، امانت و امانتداری است گفته می شود: خنت فلانا و خنت امانه فلان (به فلاخی خیانت کردی، در امانت فلاخی خیانت کردی) پایان سخن راغب. جمله ((للذین کفروا)) اگر متعلق به ((مثل)) باشد، معنای جمله این است: خداوند مثلی زده که بیانگراین حال کافران است که ارتباط آن ها با بندگان شایسته سودی به حال آنان ندارد و اگر متعلق به ((ضرب)) باشد معنایش این است که: خداوند دو زن و سرنوشت آن ها را برای کافران مثل زده تا از آن عبرت گیرند و بدانند که ارتباطشان با بندگان صالح خدا سودی به حالشان ندارد و به سبب خیانتشان به پیامبر (ص) لاجرم اهل دوزخند. جمله ((امراه نوح و امراه لوط))، مفعول ((ضرب)) می باشد و مراد از ((کانتا تحت عبدین)) این است که همسر آن دو بودند. جمله ((فلم یغنیا عنهما من الله شیئا))، ضمیر تثنیه در ((یغنیا)) به دو بنده بر می گردد و ضمیر تثنیه ((عنهما)) به دو زن و مراد این است که همسر دو بنده صالح بودن، سودی به حال این دو زن نداشت.

مثل کسانی که ایمان آورده اند.

قرآن. ((خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان)). - سلمان: همسر فرعون با (گرمای) آفتاب شکنجه می شد و وقتی شکنجه گران از پیش او می رفتند، فرشتگان با بالهایشان بر وی سایه می افکندند و او خانه خود را در بهشت می دید. - ابو هریره: فرعون همسر خود را به چهار میخ کشید و سنگ آسیابی روی سینه اش گذاشت و او را در برابر آفتاب قرارداد همسر فرعون سر به آسمان برداشت و گفت: ((پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز)) پس خداوند پرده از روی خانه او در بهشت کنار زد و وی آن را مشاهده کرد. - پیامبر خدا (ص): برترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه دخت خویلد، فاطمه دخت محمد (ص)، مریم دخت عمران و آسیه دخت مزاحم و همسر فرعون.

مثل مؤمن و برادرش.

- پیامبر خدا (ص): حکایت مؤمن و برادرش حکایت دو کف دست است که یکی از آن ها دیگری را تمیز می کند. - حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر، حکایت پیکر (آدمی) است، که هر گاه عضوی از آن به درد آید سایر اعضای بدن باشب نخواهیدن و تب دار شدن با آن همدردی می کنند. - مثل مؤمنی که حقوق برادران مؤمن خویش را رعایت نمی کند، مثل کسی است که تمام حواس او سالم است اما با عقلش نمی اندیشد، با چشمش نمی بیند، با گوشش نمی شنود، با زبانش مشکل خود رانمی گوید، با بیان دلایل و براهینش ناملازمات و گزندها را از خود دور نمی کند، با دست خود به چیزی حمله نمی کند، با پای خود به طرف چیزی نمی شتابد چنین کسی یک تکه گوشت بی خاصیت است و آماج هر گونه گزند می باشد همچنین است مؤمن، هر گاه حقوق برادران خود را نادیده بگیرد، ثواب (رعایت) حقوق آنان را از دست می دهد و چونان تشنه ای خواهد بود که در برابرش آب خنکی باشد و از آن ننوشد تا از بین برود هر نعمتی از او سلب می شود و به هر آفتی مبتلا می گردد.

مثل کسی که حدود خدا را به پا می دارد و کسی که در اجرای آن ها کوتاه می آید.

- پیامبر خدا (ص): حکایت به پا دارنده حدود خدا و مسامحه گر در آن، حکایت قومی است که بر سر تقسیم جا در کشتی قرعه

زدند و قسمت بالایی کشتی (عرشه آن) به نام عده ای در آمد و پایین آن به نام عده ای دیگر افراد طبقه زیرین هر گاه می خواستند آب بردارند، می بایست از کنار بالایی ها بگذرند سرنشینان عرشه کشتی گفتند ما به آن ها اجازه نمی دهیم بالا بیایند و باعث آزار و اذیت ما شوند سرنشینان طبقه پایین گفتند: بهتر است در قسمت خودمان سوراخی ایجاد کنیم و بالایی هایمان را اذیت نکنیم در این صورت اگر سرنشینان عرشه بگذارند که این عده کار خودشان را انجام دهند، همگی از بین می روند و اگر جلو آن هارا بگیرند هم آنان و هم خودشان، همگی نجات می یابند. - حکایت کسی که در حدود خدا سهل انگاری می کند و کسی که حدود خدای عزوجل را پاس می دارد و به رعایت آن هادستور می دهد و از شکستن آن ها بازمی دارد، همچون حکایت گروهی است که بر سر تقسیم جا در کشتی قرعه زدند و قسمت عقب کشتی و دورترین جای آن بادستشویی به نام برخی از ایشان در آمد این عده مردمی نادان بودند و هرگاه از جایگاه بقیه می گذشتند، موجب آزار و اذیت ایشان می شدند پس گفتند: ما از بقیه اهل کشتی به دستشویی نزدیکتر و از آب دورتریم، بین خود و دستشویی سوراخی در کشتی ایجاد می کنیم و وقتی آب برداشتیم آن را می بندیم همتایان نادان او گفتند: داخل شو او داخل رفت و تبری برداشت تا دیوار کشتی را سوراخ کند یکی از سرنشینان متوجه او شد و صدا زد چه می کنی؟ گفت: ما نزدیکترین شما به دستشویی و دورترین شما از آب هستیم دیواره کشتی را می شکافم و وقتی آب برداشتیم آن را می بندیم آن مرد گفت: این کار را نکن، زیرا در این صورت هم خودت از بین می روی و هم ما.

مثل قاری قرآن .

- امام علی (ع): مثل مؤمنی که قرآن می خواند، مانند ترنج است که هم خوشبوست و هم خوشمزه و مثل مؤمنی که قرآن نمی خواند مانند خرماست که طعمی خوش دارد اما رایحه ندارد. - پیامبر خدا(ص): مثل نابکاری که قرآن می خواند، مانند ریحان است که خوشبوست و تلخ مزه و مثل نابکاری که قرآن نمی خواند، مانند حنظل است که طعمش تلخ است و رایحه ای هم ندارد. - مثل منافقی که قرآن می خواند، مانند ریحان است که بوی خوش دارد و مزه اش تلخ است و مثل منافقی که قرآن نمی خواند مانند حنظل است که هم بوی خوش است و هم مزه اش تلخ. - مثل کسی که قرآن می خواند و احکام ارث را نمی داند، مثل کلاه بی سر است. - مثل کسی که قرآن می خواند و احکام ارث را نمی داند، مثل کسی است که سر ندارد. - مثل قرآن برای کسی که آن را می آموزد و می خواند و به آن عمل می کند، مانند انبانی پراز مشک است که بوی آن در همه جا پراکنده می شود و مثل کسی که قرآن را می آموزد و به بستر می رود در حالی که اندرونش قرآن است، مانند انبان مشک است که درش بسته باشد. - یحیی بن زکریا(ع): ای بنی اسرائیل، خدای متعال به شما فرمان می دهد که کتاب را بخوانید و حکایت خواندن کتاب (آسمانی) حکایت مردمی است که در حصار و قلعه خود باشند و دشمنشان به سوی آن ها روانه شود و در هر گوشه ای از گوشه های حصار عده ای در کمین او باشند پس از هر سو دشمن بر آنان حمله کند با کسی رو به رو می شود که وی را از حصار دور می کند همچنین کسی که قرآن می خواند پیوسته در دژی و حصاری قرار دارد.

مثل حافظ قرآن .

- پیامبر خدا(ص): مثل حافظ قرآن، مثل کسی است که زانوی شترش را بسته باشد اگر از آن مراقبت کند، شتر را نگه می دارد و اگر رهاش کند شتر می رود. - مثل قرآن مثل شتری است که زانویش بسته شده باشد اگر صاحبش از زانوبندهای آن مواظبت کند، شتر را نگه می دارد و اگر از آن غافل شود، شتر می رود حافظ قرآن نیز اگر در خلال شب و روز آن را بخواند، به یادش می ماند و اگر به آن نپردازد، از یادش می رود.

مثل مجاهد.

- پیامبر خدا(ص): مثل مجاهد در راه خدا- و خدا بهتر می داند که چه کسی در راه او جهاد می کند- تا زمانی که (از میدان جهاد) برگردد, مانند کسی است که پیوسته روزه گیرد و شب رابه عبادت گذراند و از روزه گرفتن و صدقه دادن سست و خسته نشود خدای متعال برای مجاهد در راه خود ضمانت کرده است که اگر جانش راستاند, او را به بهشت برد و یا به همراه پاداش یاغیتم سالم برگرداندش .- کسی که در راه خدا جهاد می کند هر چند جهاد او به درازا کشد تا زمانی که برگردد, مانند کسی است که روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت گذراند.

مثل کسی که می جنگد و مزد می گیرد.

- پیامبر خدا(ص): مثل کسانی از امت من که می جنگند و مزد می گیرند تا در برابر دشمنشان خود را تقویت کنند, مثل مادر موسی است که فرزندش را شیر می داد و مزد خود را می گرفت .

مثل نمازهای پنجگانه .

- پیامبر خدا(ص): مثل نمازهای پنجگانه , مثل نهر آب شیرینی است که از مقابل خانه یکی از شما بگذرد و او روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد دیگر چرک و کثافتی در بدن او باقی نمی گذارد.

مثل همنشین .

- پیامبر خدا(ص): مثل همنشین خوب و همنشین بد, مثل مشک فروش است و کوره آهنگر از مشک فروش بی بهره نمی مانی , یا از او می خری یا از رایحه اش استشمام می کنی ولی کوره آهنگر خانه یا جامه تو را می سوزاند یا بوی بدی از آن به مشامت می رسد. - مثل همنشین خوب , مثل عطر فروش است که اگر از عطرش به تو نهد از بوی خوشش به تو می رسد و حکایت همنشین بد, حکایت آهنگر است که اگر لباس تو را نسوزاند بوی بدش تو را می گیرد.

مثل کسی که در راه خدا انفاق می کند.

قرآن . ((مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند, همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواد (آن را) چند برابر می کند و خداوند گشایشگر داناست)). ((مثل (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند, همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد (که اگر) رگباری به آن برسد دو چندان محصول برآورد و اگر رگباری هم به آن نرسد, باران ریزی (برای آن بس است) و خداوند به آن چه انجام می دهید بیناست)). - پیامبر خدا(ص): مثل بخیل و صدقه دهنده , مثل دو مرد است که زره آهنی بر تن دارند هر گاه صدقه دهنده بخواد صدقه ای بدهد, آن زره بر تن او گشاد می شود تا آن که اثرش را پاک می کند و هر گاه بخیل بخواد صدقه ای دهد, بر او تنگ می شود و دست هایش به چنبره هایش بسته می شود و حلقه های زره درهم جمع می شوند- ابوهریره راوی حدیث می گوید :- شنیدم که رسول خدا(ص) می فرماید: پس , سعی می کند آن زره را از هم باز و گشاد کند اما نمی تواند.

مثل کسی که برای خودنمایی صدقه می دهد.

قرآن . ((ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را بامنت و آزار باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد پس ، مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن خاکی (نشسته) است و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است آنان نیز از آن چه به دست آورده اند بهره ای نمی برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند)). ((مثل آن چه (آنان) در زندگی این دنیا (در راه دشمنی با پیامبر) خرج می کنند، همانند بادی است که در آن سرمای سختی است که به کشتزار قومی که بر خود ستم نموده اند بوزد و آن را تباه سازد و خداوند به آنان ستم نکرده ، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کرده اند)).

مثل کسی که از مال حرام صدقه می دهد.

- پیامبر خدا(ص): مثل کسی که مال حرامی به دست آورد و سپس از آن صدقه دهد، خداوند از او نپذیرد مگر همان گونه که از زن بدکاره ای که زنا دهد و آن گاه درآمد آن را به بیماران صدقه دهد.

مثل نیکی بعد از بدی .

- پیامبر خدا(ص): مثل کسی که مرتکب بدی ها می شود و سپس کارهای نیک می کند، همچون مثل مردی است که زره تنگ خفه کننده ای پوشیده باشد، هر بار کار نیکی انجام دهد یکی از حلقه های آن زره پاره می شود و سپس حلقه ای دیگر تا آن که (از تنش) به زمین افتد.

مثل عالمان .

- پیامبر خدا(ص): مثل عالمان ، مثل ستارگان آسمان است که در تاریکی های دشت و دریا به وسیله آن ها راهیابی می شود و هرگاه ستارگان ناپدید شوند، راهنمایان در آستانه گم کردن راه قرار می گیرند. - حکایت علما در روی زمین حکایت ستارگان در آسمانند که در تاریکی های دشت و دریا به واسطه آن ها راهیابی می شود و هرگاه ناپدید شوند راهنمایان در آستانه گم شدن قرار می گیرند . - امام علی (ع): بدانید که مثل خاندان محمد(ص)، چون ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره ای غروب کند ستاره ای دیگر طلوع می کند تو گویی نعمت های خداوند در میان شما کامل گشته و آن چه را آرزوی کردید به شما داده شده است . - پیامبر خدا(ص): ستارگان آسمان ، موجب ایمنی از غرق شدن هستند و اهل بیت من مایه ایمنی امتم از گمراه شدن در ادیان (و عقاید دینی) شان .

مثل علم بی عمل .

- امام علی (ع): علم بی عمل ، چون درخت بی ثمر است . - علم بی عمل ، چون کمان بی زه است .

مثل عالم بی عمل .

قرآن . ((مثل کسانی که تورات بر آنان بار شد آن گاه آن رابه کار نبستند، همچون مثل خری است که کتاب هایی را بر پشت می کشد (وه) چه زشت است مثل آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید)). ((و خبر آن کس را برایشان بخوان که آیات خود را به او داده بودیم ، پس از آن عاری گشت آن گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان

شد و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن (آیات) بالا می‌بردیم، اما او به زمین گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد از این رو، مثل او مثل سگ است که اگر بر او حمله ور شوی، زبان از کام برآورد و اگر رهایش کنی (باز هم) زبان از کام برآورد این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس این داستان را (برای آنان) حکایت کن، شاید که آنان (بیندیشند)). - پیامبر خدا(ص): مثل عالمی که مردم را خوبی می‌آموزد و خود را از یاد می‌برد، مثل فتیله‌ای است که برای مردم نور می‌دهد اما خودش را می‌سوزاند. - کسی که خوبی را تعلیم می‌دهد و خودش به آن عمل نمی‌کند، مانند چراغی است که برای مردم نور می‌دهد اما خودش را می‌سوزاند. - حکایت کسی که به مردم خوبی می‌آموزد اما خودش را فراموش می‌کند، حکایت چراغی است که به مردم روشنایی می‌دهد و خودش را می‌سوزاند. - مسیح (ع): ای بندگان دنیا، حکایت شما حکایت گورهای ساخته و پرداخته‌ای است که بیرونشان بیننده را خوش می‌آید و درونشان استخوان‌های مردگان و پراز گناه است. - ای بندگان دنیا، مثل شما مثل چراغی است که خودش می‌سوزد و به مردم روشنایی می‌دهد. - چون غربال نباشید که آرد خوب را بیرون می‌دهد و نخاله (و سبوس) را نگه می‌دارد بدین سان، شما نیز از دهان هایتان حکمت بیرون می‌دهید و کینه و ناخالصی در دل هایتان به جا می‌ماند. - خانه تاریک را چه سود که بر بام آن چراغی باشد و درونش وحشتناک و تاریک؟ همچنین، شما را چه سود که روشنای دانش در دهان هایتان باشد و درون هایتان از آن گریزان و تهی! پس، بشتابید و خانه‌های تاریک خود را روشن سازید. - ای بندگان دنیا، در روشنایی خورشید چراغ برمی‌دارید در حالی که نور آن برای شما کافی است و در تاریکی‌ها آن را از کف می‌نهد حالی که چراغ برای تاریکی در اختیار شما نهاده شده است! همچنین شما برای کار دنیا از فروغ دانش بهره می‌گیرید حال آن که کار دنیا برایتان ضمانت شده است و استفاده از پرتو دانش را برای امر آخرت رها می‌کنید، حال آن که دانش برای همین به شما داده شده است. - امام علی (ع): دانایی که به خلاف دانش خود عمل کند، چونان نادان سرگردانی است که از (غفلت) نادانی خویش به خود نمی‌آید بلکه حجت بر ضد او قویتر و حسرت و افسوس برایش لازمتر است و نزد خدا بیشتر سزاوار ملامت است.

مثل عالمی که علم خود را تعلیم نمی‌دهد.

- پیامبر خدا(ص): مثل کسی که علم می‌آموزد اما آن را آموزش نمی‌دهد، همچون مثل کسی است که گنج می‌اندوزد و از آن خرج نمی‌کند.

مثل عابد نادان.

- پیامبر خدا(ص): مثل عابدی که (در دین) دانا نیست، همچون مثل کسی است که شب (بنایی) می‌سازد و روز ویران می‌کند.

مثل کسی که در خرد سالی علم می‌آموزد.

- پیامبر خدا(ص): حکایت آموختن علم در خرد سالی، همچون نقشی است که روی سنگ کنده شود و حکایت کسی که در بزرگسالی علم می‌آموزد، همچون کسی است که روی آب بنویسد.

مثل کسی که جز بد نمی‌گوید.

- پیامبر خدا(ص): حکایت کسی که می‌نشیند تا حکمتی بشنود ولی از دوست خود جز بدترین چیزی را که شنیده است بازگو نمی‌کند، حکایت مردی است که نزد چوپانی می‌رود و می‌گوید: ای شبان، از گله خود گوسفندی برای کشتن به من ده

و چوپان به او می گوید: خودت برو و گوش بهترین گوسفند را بگیر، اما او می رود و گوش سگ گله را می گیرد.

مثل محتاج شدن به نوکیسه .

- امام باقر(ع): حکایت محتاج شدن به نوکیسه در حقیقت همچون حکایت درهم در دهان افعی است که تو به آن درهم نیازداری اما جانت از افعی در خطر است .

مثل کسی که آن چه را بخشیده است پس بگیرد.

- پیامبر خدا(ص): مثل کسی که عطای خود را پس بگیرد، مثل سگی است که آن قدر بخورد تا سیر شود و استفراغ کند و سپس استفراغ خود را بخورد. - صفت زشت ، شایسته ما (مؤمنان) نیست کسی که بخشش خود را پس بگیرد، مانند سگی است که استفراغ خود را بخورد.

مثل آرزو و مرگ .

- پیامبر خدا(ص) دو دانه ریگ انداخت و فرمود: آیا می دانید این چیست و آن چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او بهتری دانند فرمود: این یکی آرزوست و آن یکی اجل . - در شرح صحیح ترمذی آمده است ربیع بن خثیم از عبدالله نقل می کند و لفظ و عبارت از بخاری است که : پیامبر مربعی کشید و در وسط آن خطی رسم کرد و خطوط کوچکی در اطراف خط وسط کشید و فرمود: این (خط وسط) انسان است و این (مربع) اجل اوست که احاطه اش کرده و این خطی که بیرون (از مربع) قرار دارد آرزوی اوست و این خطوط کوچک بلاها و بیماری ها هستند که اگر یکی از آن ها به خطارود (و به انسان اصابت نکند) این دیگری او را نیش می زند. در همین شرح آمده است : از انس نقل شده که پیامبر(ص) خطوطی رسم کرد و فرمود: این آرزوست و این هم اجل و انسان در همین گیر و دار به سر می برد که ناگاه خطنزدیگ به سراغش می رود. ابن عربی رحمه الله می گوید: بخاری این حدیث را درست نقل نکرده است ، زیرا پیامبر(ص) سه معنا تمهید کرد که عبارتند از یک مربع ، دو خط در وسط آن و سه خط کوچک آن گاه فرمود: برای هر یک نمونه ای می آورم پس فرمود: این یکی انسان است و این دو تا اجل اوست که وی را احاطه کرده است و این سه تا که بیرون (مربع) قرار دارند آرزوی او هستند و این چهار خط کوچک بلاها و بیماری ها هستند. اما شکل درست این روایت آن است که غیر او روایت کرده عبدالله می گوید: رسول خدا(ص) برای ما مربعی کشید و در وسط آن خطی رسم کرد و در اطراف این خط خطوطی کشید و در خارج از مربع نیز خطی رسم کرد و آن گاه فرمود: آیا می دانید این چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او بهتر می دانند فرمود: این خط وسط (مربع) انسان است و خطوطی که اطرافش هستند بلاها و بیماری هائند که از هر سو (مانند مار) انسان را نیش می زنند و اگر نیش این یکی به خطارفت ، آن یکی به هدف می زند مربع نیز اجل اوست که از هر سو احاطه اش کرده و خط بیرون و دور از مربع ، آرزوست تصویر آن چنین است . از ابو سعید خدری روایت شده که گفت : رسول خدا(ص) در برابر خود چوبی به زمین فرو برد و کنار آن چوب دیگری و بعد از آن نیز چوبی در زمین کرده و فرمود: آیامی دانید این چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می دانند فرمود: این انسان است و این آرزو انسان به طرف آرزومی رود، اما اجل میان او و آرزو حائل می شود شکل آن این است . - ابن مسعود : پیامبر(ص) مربعی رسم کرد ((۱۵)) و یک خط در وسط آن و خطی بیرون آن کشید و خطوط کوچکی در کنار خط میانی رسم کرد و فرمود: این (خط وسط) انسان است و این (مربع) اجل اوست که دورش را گرفته یا تقریباً بر او احاطه دارد و این که خارج قرار دارد آرزوی اوست و این خطهای کوچک پیشامدها و بیماری هائند، اگر این یکی خطا رود، این یکی او را نیش می زند ((۱۶)) و

اگر این هم خطا رود آن دیگری او را می‌گذرد. و این تصویر چیزی است که پیامبر(ص) رسم فرمود. - انس: رسول خدا(ص) خطی کشید و فرمود: این انسان است در کنار آن خط دیگری کشید و فرمود: این اجل اوست و دورتر از آن خط دیگری رسم کرد و فرمود: این آرزوست در این گیر و دار خط نزدیک او (اجل) به سراغش می‌آید ((۱۷)). - پیامبر خدا(ص): این آدمیزاد است و این اجل او حضرت دستش را پس گردن خود گذاشت و سپس آن را کشید و فرمود: و آن جا آرزوی اوست و آن جا آرزوی اوست.

مثل نفس .

- در حدیث معراج آمده است: ای احمد، با پوشیدن لباس نرم و خوراک های خوشمزه رنگارنگ و بستر نرم، خود رامیاری و زیرا نفس پناهگاه هر شر و رفیق هر بدی است تو آن را به سوی طاعت خدا می‌کشانی و او تو را به نافرمانی اومی‌کشاند در راه طاعت خدا با تو مخالفت می‌کند و در آن چه ناخوش داری از تو طاعت می‌کند هرگاه سیر شود، سرکشی می‌کند و چون گرسنه شود، زبان به شکایت می‌گشاید هرگاه نیازمند شود، خشم می‌گیرد و چون بی‌نیاز شود، گردنفرای می‌کنند هرگاه بزرگ شود، فراموش می‌کند و چون احساس امنیت کند، غافل می‌گردد، نفس همدم شیطان است. حکایت نفس حکایت شتر مرغ است که زیاد می‌خورد اما بار نمی‌کشد و (حکایتش) حکایت خر زهره است که رنگش زیباست و طعمش تلخ.

مثل دنیا.

- پیامبر خدا(ص) به ضحاک بن سفیان فرمود: ای ضحاک، خوراکی چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا، گوشت و شیر فرمود: وقتی خوردی تبدیل به چه می‌شوند؟ عرض کرد: به چیزی که خود می‌دانید! فرمود: خدای متعال آن چه را از انسان دفع می‌شود، مثلی برای دنیا زده است. - همانا خوراک فرزند آدم، مثلی برای دنیا قرار داده شده است، هر چند آن را پرادویه و خوشمزه بسازد، اما بنگر که (سرانجام) به چه تبدیل می‌شود. - عده ای نزد رسول خدا(ص) آمدند حضرت پرسید: غذا همراه دارید؟ عرض کردند: آری پرسید: نوشیدنی دارید؟ عرض کردند: آری فرمود: آن را خنک می‌کنید؟ عرض کردند: آری فرمود: سرانجام این خوراک و نوشیدنی، مانند سرانجام دنیا است که فردی از شما پشت خانه اش می‌رود و از بوی گندش، بینی خود را می‌گیرد.

مثل آزمند دنیا.

- امام باقر(ع): مثل آزمند دنیا، مثل کرم ابریشم است که هر چه بیشتر دور خود می‌تند، راه خروج او بسته تر می‌شود تا آن که دق مرگ می‌شود.

مثل بر باد رفتن کارهای نیک .

- پیامبر خدا(ص): تا می توانید از مظالم بپرهیزید، زیرا آدمی در روز قیامت با کارهای نیکی آورده می شود که فکر می کند او را نجات می بخشد اما پیوسته به او گفته می شود: فلانی بر گردن تو مظلومه و حقی دارد پس گفته می شود: از حسناتش پاک کنید تا جایی که برایش حسنه ای باقی نمی ماند مثل این شخص مثل مسافرانی است که در دشتی فرود آمده اند و همیشه ای باخود ندارند لذا هر یک به طرفی می رود و برای برافروختن آتش هیزم می کنند و آن چه را خواسته اند می پزند گناهان نیز چنین اند (حسنات را می سوزانند).

مثل کسی که به یاد خداست .

- یحیی (ع): از شما می خواهم که (پیوسته) به یاد خدا باشید، زیرا حکایت به یاد خدا بودن، حکایت مردی است که دشمن به سرعت او را تعقیب کند و او به دژی نفوذ ناپذیر پناه برد و خود را از گزند آنان در امان دارد بنده نیز چنین است، خود را از گزند شیطان نگه ندارد مگر با یاد خدا.

مجسمه و نقاشی .

مجسمه و نقاشی .

قرآن . ((آن متخصصان) برای او هر چه می خواست، از نمازخانه ها و مجسمه ها و ظروف بزرگ مانند حوضچه ها و دیگ های چسبیده به زمین می ساختند ای خاندان داود، شکر گزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند)). - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت تو را سلام می رساند و از آذین کردن خانه ها نهی می فرماید. ابو بصیر می گوید: عرض کردم: آذین کردن خانه ها چیست؟ فرمود: تصاویر مجسمه ها. - پیامبر خدا(ص): جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت از مجسمه هانمی می کند. - هنگامی که علی (ع) را به مدینه فرستاد به او فرمود: هر تصویری را که دیدی از بین ببر. - فرشتگان به خانه ای که در آن تصویر یا سگ و یا شخص جنب باشد، وارد نمی شوند. - فرشتگان به خانه ای که در آن سگ یا مجسمه ای باشد، وارد نمی شوند. - جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت: دیشب نزد تو آمدم اما آن چه مانع ورود من شد این بود که بر در تمثالها (تصویرهایی) بود و در اتاق پرده نازک مصوری آویخته بود و داخل خانه سگی وجود داشت پس، دستور بده سر تمثال را که در اتاق است محو کنند، تا به شکل درخت در آید و دستور بده پرده را بردارند و از آن دو بالش تهیه کنند که زیر دست و پا قرار گیرد و دستور بده سگ را بیرون کنند. - امام علی (ع) - در وصف پیامبر(ص) - : او بر در اتاقش پرده ای با نقش و نگار آویزان بود پس به یکی از همسران خود فرمود: ای زن، این پرده را از جلو چشم من دور کن، زیرا وقتی چشمم به آن می افتد به یاد دنیا و زیورهای آن می افتم آری، رسول خدا قلبا از دنیا روی گرداند و یاد آن را در وجود خود میراند و دوست می داشت که زیور دنیا را از پیش چشم خود دور کند. - عایشه: پرده ای داشتیم که در آن عکس پرنده ای بود و هر گاه کسی وارد(اتاق) می شد، اول با آن رو به رو می شد رسول خدا(ص) به من فرمود: این پرده را عوض کن و

زیرا هرگاه وارد می شوم و آن رامی بینم به یاد دنیا می افتم . . من پرده نقش و نگار داری آویخته بودم که پیامبر (ص) وارد شد حضرت آن رادور انداخت و من از آن دو متکا درست کردم . . پیامبر خدا (ص): سخت ترین عذاب رادر روز قیامت , صورتگران دارند. - مسلم بن صبیح : با مسروق در اتاقی بودیم که در آن تمثال های مریم بود مسروق گفت : این تمثال های کسری است گفتم : نه , تمثال های مریم است مسروق گفت : از عبدالله بن مسعود شنیدم که می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: سخت ترین عذاب را در روز قیامت صورتگران دارند. - سعید بن حسن : مردی نزد ابن عباس آمد و گفت : من مردی صورتگرم که این صورت ها را پدید می آورم در باب آن ها به من فتوا ده ابن عباس به او گفت : به من نزدیک شو او نزدیکش شد ابن عباس گفت : نزدیکتر آی او نزدیکتر رفت تاجایی که دستش را روی سر او گذاشت و گفت : آن چه را از رسول خدا (ص) شنیده ام به تو خبر می دهم شنیدم رسول خدا (ص) می فرماید: هر صورتگری در آتش است و به هر تصویری که کشیده جانی داده می شود و آن تصویر او را در دوزخ شکنجه می دهد ابن عباس گفت : اگر ناچار به انجام این کار هستی , درخت و موجودات بی جان نقاشی کن . . پیامبر خدا (ص): هر که در دنیا تصویری نقاشی کند, روز قیامت مکلف می شود که در آن جان بدمد و نمی تواند بدمد. - امام صادق (ع): هر که تصویری بکشد روز قیامت مجبورش می کنند که در آن روح بدمد. - در پاسخ به سؤال محمد بن مسلم از تمثال درخت و خورشید و ماه :- مادام که موجود جاننداری نباشد (کشیدن تصویر آن) اشکالی ندارد. - درباره آیه ((یعملون له ما یشاء)) :- به خدا قسم آن ها, تمثال مرد و زن نبود, بلکه تمثال درخت و امثال آن بود. - امام باقر (ع) - در پاسخ به سؤال از تمثال هایی که در خانه هایشان است :- این تمثال ها مخصوص زن ها یا اتاق های زن هاست .

امتحان .

امتحان .

قرآن . ((کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرومی کشند, همان کسانی هستند که خدا دل هایشان را برای پرهیزگاری امتحان (یا: خالص) کرده است , آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید, چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند, آنان را بیازمایید خدا به ایمان آنان داننا تر است پس اگر ایشان را با ایمان تشخیص دادید, دیگر به سوی کافران بازشان مگردانید)). - امام علی (ع): همانا قضیه ما دشوار و دیریاب است و جز بنده مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان امتحان (یا: خالص) کرده باشد, کسی آن را بر نمی تابد. - در وصف انبیا و اولیا :- خداوند آنان را به گرسنگی آزمود و به (انواع) سختی گرفتارشان ساخت و به بیم و هراس ها امتحانشان نمود. - درباره پرسش از میت در قبر :- و در آن هنگام که تشییع کننده برگردد و عزادار مراجعت کند, او را در گورش می نشانند و او از وحشت سؤال و لغزش در امتحان , آهسته سخن می گوید. - بیازمای تا دشمنش بداری . سید رضی می گوید: بعضی , این جمله را از رسول خدا (ص) روایت کرده اند اما آن چه تایید می کند که این سخن از امیرالمؤمنین می باشد, روایت ثعلب از ابن اعرابی است که مامون گفت : اگر علی نگفته بود: ((بیازمای تادشمنش شوی)) من می گفتم : دشمنی کن تا بیازمایی . - امام صادق (ع): با مردم آمیزش کن تا آن ها را بیازمایی و چون امتحانشان کردی با آنان دشمن می شوی . - امام علی (ع): در هنگام امتحان است که آدمی سربلند یا سرافکننده می شود. - مرد به کردارش آزموده می شود, نه به گفتارش . - سه چیز است که خردهای آدمیان با آن ها آزموده می شود: دارایی , دوستی و مصیبت . - امام صادق (ع): شیعیان ما را در سه چیز بیازمایید: در اوقات نمازشان که چگونه بر آن ها مواظبت می کنند در اسرارشان که چگونه آن ها را از دشمنان ما حفظ می کنند و در اموالشان که چگونه با آن به برادران خود کمک می کنند. - چیزی از دنیا به بنده ای داده نشد, مگر برای عبرت گیری و چیزی از او گرفته نشد مگر برای امتحان . - امام علی (ع): شش چیز است که اخلاق مردان با آن ها آزموده

می شود: خشنودی، خشم، امنیت، ترس، دریغ شدن چیزی از او و میل و رغبت (او به چیزی). - منصب های فرمانروایی میدان های مسابقه مردان است. - کارها، به تجربه و آزمایش است. گفتاری درباره امتحان و ماهیت آن. شکی نیست که قرآن کریم کار هدایت را مخصوص خدای سبحان می داند، منتها هدایتی که در قرآن آمده منحصر به هدایت اختیاری به سوی سعادت آخرت یا دنیا نمی شود خدای متعال فرموده است: ((خدایی که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت کرده است)) بنابراین، هدایت را به هر موجود هوشمند و ناهوشمندی سرایت و تعمیم داده است و غایت و نتیجه هدایت را نیز مطلق گذاشته است همچنین فرموده است: ((خدایی که آفرید و هماهنگی بخشید و آن که اندازه گیری کرد و راه نمود)) این آیه نیز به لحاظ تعمیم و اطلاق همچون آیه قبل است. از این جا معلوم می شود که این هدایت، غیر از هدایت خاصی است که در مقابل اضلال و گمراهی است، زیرا خداوند سبحان این هدایت را درباره گروهی از مردم نفی کرده و به جای آن گمراهی را اثبات نموده است، در حالی که هدایت عمومی همه آفریدگان او را شامل می شود خدای متعال می فرماید: ((و خدا گروه را اکتساب نموده است، و نیز می فرماید: ((و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند)) و امثال این آیات که شمار آن ها بسیار است. همچنین معلوم می شود که هدایت عامه غیر از هدایت به معنای نشان دادن راه است که یک امر عمومی است و مؤمن و کافر را در بر می گیرد چنان که خدای متعال می فرماید: ((ما راه را به انسان نشان داده ایم، یا سپاسگزار است و یا ناسپاس)) و نیز می فرماید: ((ما نمود را هدایت کردیم اما آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند)) هدایتی که در این دو آیه و نظایر آن ها آمده فقط موجودات هوشمند و دارای خرد را در بر می گیرد، در حالی که گفتیم هدایتی که در آیات ((آن گاه هدایتش کرد)) و ((خدایی که اندازه گیری کرد و راه نمود))، آمده هم به لحاظ مورد و مصداق و هم به لحاظ غایت و نتیجه عمومیت دارد منتها آیه دوم هدایت را فرع بر تقدیر و اندازه گیری می شمارد در صورتی که هدایت خاصه با اندازه گیری که به معنای فراهم آوردن اسباب و علل حرکت دادن یک پدیده به سوی هدف آفرینشش می باشد، همخوانی ندارد، گویان که هدایت خاصه نیز از نقطه نظر نظام کلی حاکم بر هستی در قلمرو تقدیر قرار دارد اما نگاهها با هم فرق می کند - دقت شود. در هر حال، هدایت عامه، هدایتی است که خدای متعال به واسطه آن هر موجودی را به سوی کمال وجودیش رهنمون می شود و آن را به هدف خلقتش می رساند و به وسیله همین هدایت است که هر موجودی به مقتضیات وجودی خود، از قبیل نشو و نما و کمال و رفتارها و حرکت ها و غیره، می گراید این یک موضوع دامنه دار است که به خواست خداوند اگر توفیق یار شود، به زودی آن را شرح خواهیم داد. غرض این که سخن خدای متعال دلالت بر این دارد که موجودات با هدایت عامه الهی به سوی غایات و اهداف خود پیش می روند و هیچ موجودی از این قاعده بیرون نیست و خداوند این هدایت تکوینی را از حقوق موجودات بر گردن خود قرارداده و او خلاف وعده عمل نمی کند، چنان که می فرماید: ((بر ماست هدایت کردن دنیا و آخرت از آن ماست)) همچنان که ملاحظه می کنید، این آیه همچون دو آیه پیش، با اطلاقی که دارد شامل هدایت اجتماعی جوامع و هدایت فردی، هر دو، می شود. بنابراین، یکی از حقوق موجودات بر خدای متعال این است که آن ها را به سوی کمال تکوینی و تشریحی که برای آن ها پیش بینی و تعیین شده است، هدایت کند پیش از این در مباحث نبوت دانستیم که چگونه تشریح داخل در تکوین است و قضا و قدر بر آن احاطه دارد، زیرا نوع انسان نحوه وجودش به گونه ای است که کارش جز با یک رشته افعال اختیاری و ارادی برخاسته از باورهای نظری و عملی صورت نمی پذیرد بنابراین، چاره ای ندارد جز این که یک سلسله قوانین، درست یا نادرست، خوب یا بد، بر او حاکم باشد پس، سلسله جنبان هستی باید برای انسان زنجیره ای از اوامر و نواهی (یا همان شریعت) و زنجیره دیگری از حوادث اجتماعی و فردی فراهم آورد تا به واسطه برخورد او با این دو زنجیره، آن چه در قوه دارد به فعلیت رسد و در نتیجه، به سعادت یا شقاوت دست یابد و آن چه در سویدای وجود او نهفته است به منصف ظهور رسد این جاست که نام امتحان و بلا و نام های دیگری از این دست بر این حوادث و این اوامر و نواهی انطباق پیدا می کند. توضیح این که کسی که

از دعوت الهی تبعیت نکند و با این کار شقاوت و بدبختی را برای خود بخرد، اگر بر همین حال باقی بماند، بی گمان مستحق عذاب خواهد بود، زیرا با هر حادثه و رخدادی که مورد اوامر و نواهی الهی است و به وسیله آن ها از قوه به فعلیت می رسد رو به رو شود، فعلیت جدیدی از شقاوت و بدبختی برایش به وجود می آید، هرچند خودش از وضعی که دارد خرسند باشد و به آن چه به دست می آورد مغرور و فریفته شود چراکه این جز مکر و نقشه ای الهی چیزی نیست چه خداوند درست با همان چیزی که این عده برای خود سعادت می پندارند، بدبختشان می کند و تلاش و کوششی را که برای خود پیروزی به شمار می آورند با ناکامی رو به رو می سازد خداوند متعال می فرماید: ((و مکر کردند و خدا (نیز) مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است)) نیز می فرماید: ((و مکر زشت جز (دامن) صاحبش را نگیرد)) باز می فرماید: ((تادر آن به نیرنگ پردازند ولی آنان جز به خودشان نیرنگ نمی زنند و درک نمی کنند)) همچنین می فرماید: ((به تدریج از جایی که نمی دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت و به آنان مهلت می دهیم، که تدبیر من استوار است)) پس، آن چه که شخص مغرور و نادان به کار خدا به آن می بالد یعنی این که خیال می کند با مخالفت و تمرد بر خواست خدا پیشی گرفته به وسیله همان چیز اراده خدا را برضد خود یاری می رساند خدای متعال می فرماید: ((آیا آنان که کارهای زشت انجام می دهند گمان کرده اند که بر ما پیشی می گیرند؟ چه بد حکم می کنند)) یکی از عجیب ترین آیات در این باره، این سخن خدای متعال است: ((همه نیرنگ ها و تدبیرها از آن خداست)). بنابراین، کلیه این نیرنگ ها و مخالفت کردن ها و تجاوزگری ها که از سوی این عده در قبال وظایف دینی انجام می گیرد و همچنین تمام حوادث و رخدادهایی که برایشان پیش می آید و باطن آن ها را بروز می دهد و البته این همه برخاسته از هوا و هوس آن هاست، مکر و مهلت و استدراجی است الهی، زیرا از جمله حقوق آنان بر خدا، این است که ایشان را به پایان و فرجام کارشان برساند و این کار را هم کرده است و خداوند بر کار خود چیره و تواناست. همین امور وقتی به شیطان نسبت داده شود، از اقسام کفر و معاصی می گردد، زیرا شیطان آن ها را اغوا می کند و با وسوسه و دعوت و تحریک و تلقین و گمراه سازی، آنان را به سوی کفر و معاصی می کشاند و حوادث دعوتگر و امثال آن ها زیور و دام و تورهای شیطان هستند که به خواست خدا درسوره اعراف توضیح این مطلب خواهد آمد. اما مؤمنی که ایمان در دل او رسوخ کرده، طاعات و عباداتی که از او سر می زند و نیز حوادثی که برایش پیش می آید و در برخورد با آن ها این اعمال از او به ظهور می رسد، مفهوم توفیق و یاری الهی و هدایت به معنای اخص به نوعی بر این طاعات و عبادات انطباق پیدا می کند خدای متعال می فرماید: ((و خدا با یاری خود هر که را بخواهد تایید می کند)) نیز می فرماید: ((خدا سرپرست و یاور مؤمنان است)) باز می فرماید: ((خدا یار و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از تاریکی ها به سوی نور می کشاند))، همچنین می فرماید: ((پروردگارشان به سبب ایمانشان آن ها را هدایت می کند)) و می فرماید: ((آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که در پرتو آن در میان مردم راه می رود)) این (نام توفیق و یاری و هدایت) در جایی است که این امور به خداوند سبحان نسبت داده شود اما اگر به فرشتگان نسبت داده شوند، نام آن ها تایید و تسدید است خدای متعال می فرماید: ((در دل این هاست که (خدا) ایمان را نوشته و آن ها را با روحی از جانب خود تایید کرده است)). همچنان که موجودات از زمانی که وجودی یابند تا زمانی که وجودشان به پایان می رسد، مادام که راه بازگشت به سوی خدای سبحان را بیمایند، هدایت عامه الهی همیشه با آنان همراه است تقدیرات الهی نیز از پشت سر آن ها را به جلومی رانند و این مطلب از ظاهر این آیه برمی آید: ((و خدایی که مقدر کرد و سپس هدایت فرمود))، زیرا تقدیراتی که علل و اسباب محاط بر وجود هر موجودی حامل آن ها می باشد، موجود را مرتباً از حالی به حالی دیگر تغییر می دهند و همین تقدیراتند که موجودات را پیوسته از عقب به جلومی رانند. همان گونه که مقدرات اشیا را از عقب به پیش می رانند، اجل ها - یعنی سرانجام و منتهی الیه وجود اشیا - نیز آن ها را از جلو به سوی خود می کشاند دلیل بر این مطلب، این سخن خدای متعال است که می فرماید: ((ما آسمان ها و زمین و آن

چه را میان آن هاست جز بر پایه حق و برای مدتی معین نیافریدیم و کسانی که کافر شدند از آن چه هشدار داده می شوند، رویگردانند)) این آیه موجودات رابه نقطه فرجامین آن ها یعنی اجل ها ارتباط می دهد و بدیهی است که هرگاه از دو چیز به هم پیوسته و مرتبط یکی بر دیگری فایق آید، حالت او را نسبت به قرینش جذب و کشش می گویند اجل های مسمی (مدتهای معین) ثابت و تغییر ناپذیرند و لذا همیشه موجودات را از جلو به سوی خود می کشند بنابراین، تمامی موجودات در احاطه نیروهایی الهی هستند: نیرویی آن ها را از عقب پیش می راند، نیرویی دیگر آن ها را از جلو می کشد و نیرویی با آن ها همراه است و پرورششان می دهد این نیروهای اصلی که قرآن کریم آن ها را معرفی می کند، غیر از نیروهای نگهبان و مراقب و قرین، مانند فرشتگان و شیاطین و امثال این ها، می باشند. ما اگر از یک موجود انتظاری داشته باشیم و بخواهیم آن را در مقصدی به کار بریم، نخست یک سلسله اعمالی روی آن انجام می دهیم تا صلاحیت یا عدم صلاحیت آن را برای آن مقصود دریابیم نام این اعمال را امتحان و آزمایش می گذاریم توضیح این که هرگاه ندانیم چیزی برای فلان چیز شایستگی و کارآیی دارد یا نه، یا این که از وضعیت باطنی آن آگاه باشیم اما بخواهیم آن وضع به منصفه ظهور برسد، اعمال و کارهایی متناسب با مقصد روی آن انجام می دهیم تا بدین ترتیب معلوم شود که آیا آن کارها را به خود می پذیرد یا آن ها را از خود دفع می کند این اقدام به نام امتحان و آزمایش و آگاه شدن از وضعیت آن شیء و الفاظ و تعییراتی نزدیک به این ها خوانده می شود این معنا عینا بر رفتار الهی که شرایع و قوانین و حوادثی را که برای موجودات ذی شعور و خردمند مانند انسان می آورد، انطباق می یابد، زیرا حال و وضعیت انسان نسبت به مقصدی که با دعوت دینی به سوی آن فراخوانده می شود، با این امور آشکار می شود پس، این کارها و امور امتحاناتی الهی هستند. در حقیقت، تفاوت میان امتحان الهی و امتحانی که ما بشر می کنیم این است که ما غالباً از باطن و درون اشیا بی خبریم و لذا آن را امتحان می کنیم تا بدین وسیله وضعیت ناشناخته آن بر ما معلوم شود، درحالی که جهل و نادانی نسبت به خدای سبحان معنادارد و کلیدهای غیب در اختیار اوست بنابراین، تربیت و هدایت عامه الهی نسبت به انسان که به منظور فراخواندن او به نیک فرجامی و سعادت صورت می گیرد، امتحان است، زیرا با این کار وضعیت موجود که آیا اهل سرای ثواب است یا سرای عقاب و کیفر به منصفه ظهور و تعیین می رسد. به همین دلیل است که خداوند متعال این عملکرد خود - یعنی تشریح و جهت بخشیدن به حوادث - رابه نام بلا و ابتلا و فتنه نامیده است و به طور کلی وعام می فرماید: ((ما آن چه را بر روی زمین است، زیور آن قرار دادیم تا مردم را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می کنند)) نیز می فرماید: ((ما انسان را از نطفه ای مختلط آفریدیم و او را می آزماییم، (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم)) همچنین می فرماید: ((و شما را از راه آزمایش به نیک و بد خواهیم آزمود)) گویا مراد از این آزمایش به خوب و بد، همان باشد که در این آیه تفصیل می دهد: ((اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می آزماید و عزیزش می دارد و نعمت فراوان به او می دهد، می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است و اما چون وی را می آزماید و روزیش را بر او تنگ می گرداند، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است)) همچنین می فرماید: ((در حقیقت اموال و فرزندان شما، وسیله آزمایشند)) نیز می فرماید: ((تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید)) نیز می فرماید: ((این چنین ما آن ها را به سبب آن که نافرمانی می کردند، می آزمودیم)) نیز می فرماید: ((و بدین وسیله مؤمنان را با آزمایشی نیکو، بیازماید)) همچنین می فرماید: ((آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد)). و درباره کسی چون ابراهیم می گوید: ((و آن گاه که خداوند ابراهیم را با کلماتی آزمود)) در داستان ذبح اسماعیل نیز می فرماید: ((محققاً این همان امتحان آشکار است)) و درباره موسی نیز می فرماید: ((و تو را بارها آزمودیم)) و آیات دیگری از این قبیل. چنان که ملاحظه می شود، این آیات امتحان و بلا را به کلیه امور مربوط به انسان تعمیم می دهد چه آن هایی که به وجود او و اعضای وجود او مربوط می شود، مانند گوش و چشم و زندگی

و چه آن‌هایی که از حیثه وجود او خارج است اما به نحوی با او ارتباط دارد، مانند فرزند و همسر و ایل و تبار و دوست و مال و مقام و هر آن‌چه به نوعی از آن بهره مند می‌شود نیز نقطه‌های مقابل این امور، مانند مرگ و دیگر مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد خلاصه آن‌که، این آیات هر جزئی از اجزای عالم و هر حالتی از حالات آن را که با انسان ارتباط پیدا می‌کند، وسیله امتحان و آزمایش خداوند از انسان برمی‌شمارد. به علاوه، تعمیم دیگری نیز در این آیات وجود دارد و آن این است که تمام افراد بشر، از مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، پیامبر و غیر پیامبر در معرض امتحان و آزمایشند و این یک قانون کلی است و احدی از آن مستثنا نمی‌باشد. پس، روشن شد که قانون امتحان یک قانون فراگیر الهی است و یک قانون عملی است که بر یک سنت تکوینی متکی می‌باشد و آن، سنت هدایت عامه الهی است که کلیه افراد مکلف انسانی و تقدیر واجل آنان را در برمی‌گیرد. از این جا روشن می‌شود که این سنت امتحان الهی قابل نسخ نیست، زیرا نسخ آن مساوی با تباه شدن هستی است و فساد در تکوین محال است به همین معنا اشاره دارد آیاتی که بر حق بودن آفرینش و حق بودن رستخیز دلالت دارند، مانند آیه ((ما آسمان‌ها و زمین و آن‌چه را میان آن‌هاست جز بر اساس حق و برای زمانی معین خلق نکردیم)) و مانند آیه ((آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟)) و مانند آیه ((آسمان‌ها و زمین و آن‌چه را میان آن‌هاست، به بازی نیافریده ایم ما این دو را جز به حق خلق نکرده ایم اما بیشتر آنان نمی‌دانند)) و نیز مانند آیه ((کسی که به دیدار خدا امید دارد (بداند که) اجل (اواز سوی) خدا آمدنی است)) و امثال این آیات همه این دلالت بر این دارند که آفرینش حق است و باطل و بی‌هدف نمی‌باشد پس، وقتی موجودات غایات و سرسیدهای حقی پیش رو دارند و پشت سرشان نیز مقدرات حقی است و هدایت حقی نیز همراهشان می‌باشد، ناچار تمامی موجودات عموماً و ارباب تکلیف خصوصاً با اموری برخورد می‌کنند که به واسطه آن‌ها کمال و نقص و سعادت و شقاوت که در وجودشان بالقوه موجود است، به مرحله فعلیت می‌رسد و این معنا در مورد انسان مکلف به تکلیف امتحان و ابتلا - است دقت شود. از آن‌چه گفتیم، معنای ((محق)) و ((تمحیص)) نیز روشن می‌شود، زیرا وقتی مؤمن مورد امتحان قرار گیرد و به سبب آن فضایل نهفته او از رذایلش متمایز گردد یا وقتی جامعه مورد آزمایش قرار گیرد و در نتیجه، مؤمنان از منافقان و کسانی که بیمار دلند باز شناخته و تفکیک شوند، نام ((تمحیص)) نیز که به معنای تمیز دادن و جدا شدن است بر این عمل صدق می‌کند. همچنین هرگاه کافر و منافق که به ظاهر صفات و حالات پسندیده و خوشایندی دارند مورد امتحانات پیاپی خداوند قرار گیرند و در نتیجه، خبث و پلیدی باطنی آن‌ها اندک اندک ظهور کند و با آشکار شدن هر صفت رذیله‌ای، فضیلت ظاهری آن‌ها از بین برود این همان ((محق)) یعنی از بین بردن تدریجی محاسن آن‌ها، می‌باشد خدای متعال می‌فرماید: ((و ما این روزها (ی شکست و پیروزی) را میان مردم به نوبت می‌گردانیم (تا آنان پند گیرند) و خداوند کسانی را که (واقعا) ایمان آورده اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند، خالص گرداند و کافران را (به تدریج) نابود سازد)). کافران از جهت دیگری نیز نابود می‌شوند و آن این که خدای متعال می‌فرماید که هستی در سمت صلاح بشر و خالص و یک دست شدن دین برای خدا پیش می‌رود خداوند می‌فرماید: ((و فرجام (نیک) از آن پرهیزگاری است)) و می‌فرماید: ((همانا زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد)).

ستایش .

سزاوار ستایش .

- امام علی (ع): ستایش خدایی را سزد که سخنوران از ستایش او ناتوانند. - بار خدایا! تو سزاوار ستایش نیکو و شایسته شمارش

بسیاری اگر تو آرزو شوی، از آن روست که تو بهترین آرزو و آرمانی و اگر به تو امید بسته شود، بدان سبب است که تو بهترین امیدی بار خدایا، تو به من توان سخنوری دادی که با آن غیر تو را نستایم و احدی جز تو را ثنا نگویم و آن را متوجه کانون های ناکامی و محرومیت و جایگاه های شک و بی اعتمادی (یعنی مخلوقین که به خیر آن ها امیدی نیست و به عطایشان اعتمادی نه) نسازم، زبانم را از ستودن آدمیان و ثنا گویی بر آنان که خود دست پرورده و مخلوقند بازداشتی (و آن را متوجه مدح و ثنای خودت کردی) خداوند، در پیشگاه تو کسی ایستاده که تنها تو رایگانه می داند و یگانگی خاص توست و جز تو کسی را سزاوار این مدح و ستایشانمی داند.

نکوهش ستایش .

- امام علی (ع): کمتر پیش می آید که زبان در بیان زشتی یا نیکی انصاف داشته باشد. - کسی که از تو ستایش می کند، با تعریف دروغین و ستایش بی اساس، خرد تو را می فریبد و با تو دغلی و خیانت می ورزد چه، اگر بخشش خود را از او دریغ کنی یا احسانت را از وی باز داری، آن گاه داغ هر ننگی بر تو بزند و هر زشتی و عیبی را به تو نسبت دهد. - امام حسن (ع) - در پاسخ مردی که از آن حضرت خواهش کرد پندش دهد - مبادا مرا بستایی، زیرا من خودم را بهتر از تومی شناسم، یا مرا دروغگو شماری، زیرا کسی که دروغگو شمرده شود رای و نظری ندارد (کسی به حرف و نظرش اعتماد نمی کند)، یا از کسی نزد من غیبت کنی مرد عرض کرد: اجازه دهید بروم حضرت فرمود: آری، هر گاه خواستی برو. - مقداد بن عمرو: رسول خدا (ص) به ما فرمود که به صورت مدح گویان خاک بپاشیم. - مردی نزد عثمان آمد و از او ستایش کرد مقداد بن اسود مثنی خاک برداشت و به صورت او پاشید و گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه مدیحه گویان را دیدید، به صورتشان خاک بپاشید. - روایت شده که مردی در حضور پیامبر (ص) مردی را مدح کرد حضرت فرمود: وای بر تو! گردن رفیقت را کندی اگر این مدح تو را بشنود، رستگار نمی شود سپس فرمود: اگر یکی از شما ناگزیر خواست برادرش را بستاید، بگوید: فلانی را دوست دارم ولی از باطن و عاقبت هیچ کس خبر ندارم، حسابش با خداست و به نظرمی رسد که چنین (پاک و قابل ستایش) باشد. - عبدالرحمان بن ابی بکره از پدرش: مردی در حضور پیامبر (ص) مردی را ستود پیامبر سه بار به او فرمود: گردن رفیقت را قطع کردی آن گاه فرمود: هر گاه فردی از شما ناچار از ستودن دوست خود شد، بگوید: خیال می کنم همان گونه است که می خواهد بگوید (و وانمود می کند) و از باطن و عاقبت کار او خدا آگاه است. - پیامبر خدا (ص): افسوس بر تو! کمر برادرت را شکستی به خدا قسم اگر او تعریف و تمجیدهای تو را بشنود، هر گز رستگار نخواهد شد هر گاه یکی از شما برادرش را ستایش کرد، بگوید: فلانی (ظاهر آدم خوب و قابل ستایش است) اما از باطن و عاقبت هیچ کس به طور قطع خبر ندارم. - ابو موسی: مردی در حضور پیامبر (ص) از مردی تعریف و ستایش کرد، رسول خدا فرمود: این حرف ها را به گوشش نرسان که او را هلاک می کنی اگر (این تعریف و ستایشها را) از تو بشنود رستگار نمی شود. - ام العلاء: وقتی عثمان بن مظعون (رض) مرد، من گفتم: رحمت خدا بر تو ای ابوالسائب، گواهی میدهم که خداوند تو را گرامی داشته است رسول خدا (ص) فرمود: از کجا می دانی که خدا او را گرامی داشته است؟ یقین پروردگارش به او رسید (مرگ به سراغش آمد) و من برایش امید خیر و خوبی دارم به خدا قسم من که رسول خدا هستم نمی دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد ام العلاء گفت: به خدا قسم بعد از او هیچ کس را به پاکی نخواهم ستود.

فرجام ستایش .

- پیامبر خدا (ص): از مدح و ستایش بپرهیزید، که آن سر بریدن است. - از مدح گویی یکدیگر بپرهیزید، زیرا که این کار سر

بریدن است . - اگر مردی با کاردی تیز و بران به مردی حمله کند، برای او بهتر است تا این که رو به رویش او را بستاید . - هرگاه رو به روی برادرت او را بستایی ، انگار که تیغ بر گلویش کشیده باشی . - امام علی (ع) : کسی که تو را بستایدسرت را بریده است .

نباید فریب مدح را خورد.

- امام علی (ع) : ای مردم ، بدانید که هرکس از سخن دروغ و ناحق درباره خودرنجیده شود، خردمند نیست و هر کس از مدح و ثنای نادان درباره خود خوشحال شود، حکیم نمی باشد . - امام صادق (ع) : فریب سخن و مدح نادان را مخور که در نتیجه دچار تکبر و گردنفرازی شوی و به عملت مغرور گردی ، زیرا بهترین عمل ، عبادت و فروتنی است . - امام علی (ع) : نادان ترین مردم ، کسی است که فریب سخن ستایشگر چالوسی را بخورد که زشت را در نظرش زیبا جلوه می دهد و خیرخواه را منفور او می سازد . - بسا کسی که از ستایش مردم درباره خود فریب خورد بسا کسی که از مدح و ثنای دیگران درباره خود فریفته شود (یا به فتنه درافتد).

اختصار در ستایش .

- امام علی (ع) : هرگاه ستودی مختصر کن هرگاه نکوهیدی کوتاه کن . - بزرگترین حماقت ، اغراق در ستایش و نکوهش است . - ثناگویی زیاد، چالپوسی است که خودپسندی می آورد و به غرور و کبر نزدیک می گرداند . - خود را از تندی مدح و ستایش نگه دارید، زیرا که مدح و ستایش در دل باد گندی (از کبر و غرور) ایجاد می کنند . - ستایش مبالغه آمیز (در ممدوح) خودپسندی پدید می آورد و به فریب (وغفلت) می کشاند . - دوست داشتن مدح و ستایش اغراق آمیز، از محکم ترین فرصت ها (و دام ها)ی شیطان است . - پیامبر خدا(ص) : دوست داشتن مدح و ثنای مبالغه آمیز (ممدوح را) از دین کور و کرمی سازد و خانه ها را (از اهلش) خالی می کند.

در پاسخ مدیحه گوی .

- پیامبر خدا(ص) - به اسود بن سریع که در ثنای خدا و مدح پیامبر(ص) شعری سروده بود - : ابیاتی را که در ثنای خدا گفته ای بخوان و آن چه را در مدح من گفته ای واگذار . - امام علی (ع) - در پاسخ یکی از اصحاب خود که طی سخنان مفصل ستایش آمیزی به حضرت پاسخ مثبت داد و حرف شنوی و اطاعت خود از ایشان را اعلام کرد - : کسی که جلال و شکوه خداوند سبحان در جانش بزرگ باشد و مقام او در دلش با عظمت ، موظف است که - به خاطر عظمت خدا - هر چیزی جز او در نظرش کوچک آید از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردم درستکار و شایسته این است که گمان شود شیفته خودستایی هستند و کردارشان به کبر تعبیر شود خوش ندارم حتی در ذهن شما بگذرد که من ستایش اغراق آمیز و شنیدن مدح و ثنا را دوست دارم من - بحمدالله - چنین نیستم و اگر هم (به فرض) دوست می داشتم که مرا مدح و ثنا گویند، این میل را به خاطر خضوع در برابر خداوند پاک که به عظمت و کبریایی زینده تر است ، رها می کردم ممکن است مردم مدح و ستایش را پس از تحمل رنج و مشقت (در کاری) شیرین ببینند لیکن شما مرا مدح و ثنا نگویند، زیرا (این که می بینید خود را به رنج و سختی می افکنم برای این است که) می خواهم خود را از مسؤولیت حقوقی که از جانب خدا و شما بر گردنم هست خارج سازم ، حقوقی که هنوز از انجام آن ها فراغت نیافته ام و واجبات و وظایفی که باید به جا آورم پس آن گونه که با زمامداران گردنکش سخن می گویند، با من سخن مگویند و محافظه کاری هایی که در حضور فرمانروایان عصبانی می شود در حضور من نکنید و با ظاهر سازی و تملق با من رفتار ننمایید . - امام هادی (ع) - به فردی که در مدح و ستایش آن حضرت افراط بسیار کرد - : مواظب باش ! زیرا زیادی

مدح و ستایش، باعث بدگمانی می‌شود و چون مورد اعتماد برادرت قرار گرفتی، از تملق دست بردار و حسن نیت داشته باش. -
 عده ای در حضور امام علی (ع) او راستوندند حضرت فرمود: خدایا، تو مرا بهتر از خودم می‌شناسی و من خود را بهتر از آنان می‌شناسم خدایا، ما را بهتر از آن چیزی قرار ده که آنان گمان می‌کنند و آن چه را هم که درباره مانمی دانند بر ما ببخشای. - پیامبر خدا(ص): هرگاه در حضورت از تو ستایش شد، بگو: بار خدایا، مرا بهتر از آن چه می‌پندارند قرار ده و آن چه را که (از من) نمی‌دانند بر من ببخشای و بدان چه اینان می‌گویند، مؤاخذه ام مفرما. - امام علی (ع) - در وصف پرهیزگاران - هرگاه فردی از آنان به پاکی ستوده شود، از آن چه درباره اش می‌گویند هراسان می‌شود و می‌گوید: من خود را بهتر از هر کس می‌شناسم و پروردگارم بهتر از خودم، مرا می‌شناسد! بار خدایا، آن چه می‌گویند بر من مگیر و مرا برتر از آن چه می‌پندارند قرار ده و آن چه را (از گناهان من) نمی‌دانند، بر من ببخشای و بیامرزم. - امام سجاده(ع): مؤمن خاموش می‌ماند، تا سالم ماند و سخن می‌گوید، تا سود برد اگر به پاکی ستوده شود، از آن چه می‌گویند هراسان می‌شود و از آن چه که نمی‌دانند، از خداوند آموزش می‌طلبد سخن کسی که او را نمی‌شناسد (و می‌ستایدش) فریض نمی‌دهد و از بر شمردن اعمالش (در آخرت) می‌ترسد.

ستایش نابجا از کسی .

قرآن . ((البته گمان مبر کسانی که بدان چه کرده اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آن چه نکرده اند ستایش شوند قطعا گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است آنان را عذابی دردناک است)). - امام علی (ع): مبادا کسی را به صفتی که در او نیست، بستایی، زیرا کردار او صفت او را چنان که هست نشان می‌دهد و دروغ تو را آشکار می‌سازد. - کسی که دیگری را به آن چه ندارد بستاید (در واقع) او را مسخره می‌کند. - کسی که تو را به آن چه نداری بستاید، تو را مسخره می‌کند، چه آن که همین شخص اگر به او احسان نکنی در نکوهش و هجو تومی‌کوشد. - کسی که بی‌جهت ستوده شود (در واقع) مورد تمسخر قرار گرفته است. - کسی که تو را به آن چه نداری بستاید، اگر عاقل باشی، این کار (در واقع) نکوهش توست. - کسی که تو را به آن چه نداری می‌ستاید، به آن چه هم در تونیست نکوهشت می‌کند.

- از کسی که تو را بی‌جهت مدح و ستایش می‌کند، پرهیز کن، زیرا زود باشد که بی‌جهت نیز (توسط او) بی‌حرمت و آبروشوی. - در شگفتم از کسی که از بدی او چیزی گفته می‌شود که می‌داند در وجود او هست و با این حال ناراحت می‌شود! در شگفتم از کسی که به خوبی ستوده می‌شود که می‌داند در او نیست و با این حال خوشحال می‌شود! - انتظار ستایش داشتن، بی‌آن که استحقاقش را داشته باشی، حماقت است. - امام عسکری (ع): هر کس فردی را که استحقاق ستایش ندارد بستاید، خود را

در مقام اتهام و بدگمانی قرار داده است . - پیامبر خدا(ص): ای پسر مسعود، هر گاه مردم تو را ستودند و گفتند: روزها روزی می گیری و شب ها عبادت می کنی ، حال آن که چنین نبودی شادمان مشو، زیرا خدای متعال می فرماید: ((البته گمان مبرکسانی که بدان چه کرده اند شادمانی می کنند و دوست دارند به آن چه نکرده اند ستایش شوند، قطعاً گمان مبرک که برای آنان نجاتی از عذاب است آنان را عذابی دردناک است)). - امام علی (ع) - در بخشی از نامه خود به مالک اشتر: - به اهل پارسایی و راستی پیوند و آن ها را چنان تربیت کن که درستایش تو اغراق نکنند و با ستودن کاری که نکرده ای دلشادت نسازند، زیرا که ستایش زیاد، خودپسندی آورد و به سرکشی و تکبر کشاند.

نکوهش شاد شدن از ستایش .

- امام باقر(ع) - به جابر بن یزید جعفی: - اگر ستایش شدی ، شاد مشو و اگر نکوهش شدی ، بیتابی مکن و پیرامون آن چه درباره تو گفته شده است بیندیش اگر دیدی که آن چه گفته اند در تو هست ، مصیبت افتادن از چشم خدای عزوجل ، به سبب خشمناک شدن از حقیقت ، بزرگتر از مصیبت افتادن از چشم مردم است که از آن می ترسی و اگر خلاف آن چیزی باشی که گفته اند، این خود ثوابی است که بی رنج به دست آورده ای . و بدان که تو دوست (و پیرو) ما نیستی مگر آن گاه که اگر همه همشهریانت بر ضد تو همدستان شوند و بگویند: تو مرد بدی هستی ، این سخن تو را اندوهگین نسازد و اگر بگویند: تو مرد خوبی هستی ، این سخن شادمانت نگرداند بلکه خودت را با قرآن بسنج ، اگر پوینده راه آن بودی و به آن چه به بی اعتنایی بدان فراخوانده است بی اعتنا و به آن چه بدان ترغیب کرده است راغب بودی ، پس پایداری کن و خوش باش ، زیرا که آن چه درباره تو گفته شده به تو زیانی نرساند و اما اگر از قرآن جدا بودی ، چرا باید فریب حرف های مردم را بخوری . - امام صادق (ع): بنده برای خدای متعال بنده ای خالص نشود، مگر آن گاه که ستایش و نکوهش (مردم) برایش یکسان باشد، زیرا کسی که نزد خداوند ممدوح باشد، با نکوهش مردم نکوهیده نمی شود و همچنین است کسی که نزد خدا نکوهیده باشد و از مدح و ستایش احدی نیز شادمان مشو، زیرا که ستایش آنان بر منزلت تو نزد خدا نمی افزاید و از آن چه برای تو حکم و مقدر شده بی نیازت نمی گرداند از نکوهش هیچ کس نیز دلگیر مشو، زیرا که آن از (قدر) تو ذره ای نمی کاهد.

پرهیز از ستودن بدکار .

- پیامبر خدا(ص): هر گاه بدکار ستایش شود، خداوند به خشم می آید. - امام علی (ع): بزرگترین پستی ، ستایش کردن (شخص یا چیز) نکوهیده است . - از زشت ترین عیب ها ستودن فرومایگان است . - بزرگترین گناهان ، پاک خواندن بدان است . - پیامبر خدا(ص): هر گاه بدکار ستوده شود، عرش بلرزد و پروردگار به خشم آید. - هر کس حکمران ستمگری را مدح گوید و از سر چشمداشت به او خود را در برابرش خفیف و خوار گرداند، همسفر او به سوی آتش باشد. - امام باقر(ع): ای بسا که مردی با کسی رو به رو می شود و به او می گوید: خداوند دشمنت را سرنگون کند، حال آن که او را دشمنی جز خداوند نیست . - امام علی (ع): بدترین ستایش ، ستایشی است که از زبان بدان جاری شود بهترین ستایش ، ستایشی است که از زبان نیکان جاری شود.

نهی از خودستایی .

قرآن . ((آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری ها - جز لغزش های کوچک - خودداری می ورزند، پروردگارت (نسبت به آن ها) فراخ آمرزش است وی از آن دم که شمارا از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکمهای مادرانتان (در زهدان) نهفته بودید، به (حال) شما داننا تراست پس خودتان را پاک بشمارید او به (حال) کسی که پرهیزگاری نموده داننا تر است)). ((آیا

به کسانی که خویشتن را پاک می‌شمارند ننگریسته ای؟ (چنین نیست) بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند و به قدر نخ روی هسته خرمایی ستم نمی‌بینند)). - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((پس خود را پاک شمارید)) - : مانند این که انسان بگوید: دیشب نماز خواندم، دیروز روزه گرفتم و امثال این سخنان حضرت سپس فرمود: عده ای بودند که چون صبح می‌شد، می‌گفتند: ما دیشب نماز خواندیم و دیروز روزه گرفتیم پس، علی (ع) فرمود: اما من شب و روز می‌خوابم و اگر بین شب و روز نیز فرصتی بیابم در آن هم می‌خوابم. - امام علی (ع): زشت‌ترین راستگویی، خودستایی آدمی است. - کسی که نفس خود را بستاید آن را سر بریده است. - پیامبر خدا (ص): هر که بگوید: من از همه مردم بهترم، او بدترین مردم است و هر که بگوید: من بهشتی هستم، او دوزخی است. - امام علی (ع) - در یکی از نامه‌های خود به معاویه - : اگر نبود که خداوند انسان را از خودستایی نهی فرموده، هر آینه این گوینده فضایل و بزرگواری‌های بی‌شماری را بر می‌شمرد که دل‌های مؤمنان با آن‌ها آشناست و بر گوش‌های شنوندگان گران نمی‌آیند.

جاهایی که خودستایی رواست .

- امام صادق (ع) - در پاسخ به سفیان که پرسید: آیا رواست کسی خود را بستاید؟ - : اگر ناچار شود آری آیان‌شیده ای این سخن یوسف را: ((مرا برخزاین زمین بگمار که من نگهدار و دانایم)) و این سخن بنده صالح را: ((من خیرخواه و امین شما هستم)). - مردی یهودی در برابر رسول خدا (ص) برخاست و به آن حضرت خیره شد پیامبر فرمود: ای یهودی، چه می‌خواهی؟ عرض کرد: تو برتری یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا به او داد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت؟ پیامبر (ص) فرمود: برای بنده، خوب نیست که خود را بستاید اما (همین قدر) می‌گویم: وقتی آدم (ع) گناه کرد توبه اش این بود که گفت: خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا بیا مرزی، پس خداوند او را آمرزید.

زن .

برابری مرد و زن در قرآن .

قرآن . ((مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای همه آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است)). - مقاتل بن حیان: هنگامی که اسمانت عمیس با شوهر خود جعفر بن ابی طالب از حبشه برگشت، نزد همسران رسول خدا (ص) رفت و گفت: آیا درباره ما (زنان) هم چیزی از قرآن هست؟ گفتند: نه اسمان نزد رسول خدا (ص) رفت و عرض کرد: ای رسول خدا، زن‌ها محروم و بازنده اند! فرمود: چرا؟ عرض کرد: چون از آن‌ها مانند مردها به خوبی یاد نمی‌شود پس خدای متعال این آیه - یعنی ((ان المسلمین و المسلمات)) - رافرو فرستاد. یک بحث فلسفی و یک مقایسه: مشاهده و تجربه چنین حکم می‌کند که مرد وزن، دو فرد از یک نوع، یعنی همان انسان، هستند، زیرا کلیه آثاری که در صنف مرد دیده می‌شود، بی‌هیچ تفاوتی، در صنف زن نیز مشاهده می‌شود و شکی نیست که هرگاه آثار یک نوع در موجودی مشاهده شود، منشا و موضوع آن آثار یعنی همان نوعیت نیز در آن موجود تحقق خواهد داشت البته پاره ای آثار مشترک در دو صنف به لحاظ شدت و ضعف متفاوتند اما این تفاوت موجب آن نمی‌شود که نوعیت در فرد از بین برود بدین سان، روشن می‌شود که کمالات نوعی موجود در یکی از دو صنف، در صنف دیگر نیز فراهم است، از جمله کمالات معنوی برآمده از ایمان و طاعات و اعمال تقرب‌زا بدین ترتیب، معلوم می‌شود که بهترین

و جامعترین سخن در رساندن این معنا، این آیه شریفه است که: ((من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگر بگریزد، تباہ نمی کنم)). هرگاه این سخن را با آن چه که در تورات آمده است مقایسه کنید، تفاوت میان جایگاه این دو کتاب برایتان آشکار می شود مثلاً در سفر جامعه تورات آمده است: پس، برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است و دریافتم که زن که دلش دام ها و تله هاست و دست هایش کمندها می باشد، چیزی تلختر از مرگ است تا آن که گفت: یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آن ها زنی نیافت. بیشتر اقوام و ملل گذشته، حتی اعمال عبادی زن را مقبول در گاه خدای سبحان نمی دانستند در یونان زن را موجودی نجس و شیطانی می نامیدند و رومی ها و برخی از یونانیان معتقد بودند که زن ((نفس)) ندارد اما برای مرد نفس مجرد انسانی قائل بودند مجمع فرانسه سال ۵۸۶ م بعد از بحث زیاد درباره زن چنین نظر داد که زن انسان است اما برای خدمت به مرد آفریده شده است تا قریب به صدسال پیش از این، در انگلستان نیز زن جز جامعه انسانی به شمار نمی رفت برای دانستن عقاید عجیب و شگفت آوری که درباره زن ابراز شده است، به کتاب های آرا و عقاید و آداب ملل و اقوام مختلف مراجعه شود.

نماینده زنان نزد پیامبر (ص).

- بیهقی از اسما دختر یزید انصاری نقل می کند که نزد پیامبر (ص) - که در جمع اصحاب نشسته بود - آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از طرف زن ها نزد شما آمده ام و - فدایت شوم - می دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرا بشنود مگر این که با من هم رای خواهد بود خداوند تو را به حق سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم ما طایفه زنان محدود و محصور هستیم و اساس خانه های شما می باشیم و خواهش های شما را برمی آوریم و فرزندان شما را حامله می شویم اما شما مردها بر ما برتری هایی دارید مثلاً نماز جمعه و جماعت می خوانید، به عیادت بیماران می روید، تشییع جنازه می کنید و پیایی به زیارت حج می روید و بالاتر از همه این ها، جهاد در راه خداست هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می رود، ما اموال شما را حفظ می کنیم و پارچه های لباسهایتان را می بافیم و فرزندانتان را تربیت می کنیم پس، ای رسول خدا، آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟

پیامبر (ص) کاملاً - رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا تا به حال شنیده اید که زنی در پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن بگوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، گمان نمی کردیم که زنی تا بدین پایه برسد! سپس پیامبر (ص) رو به اسما کرد و فرمود: ای زن، برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده اند اعلام کن که نیکو شوهرداری هر یک از شما زنان و جلب رضایت مردش و پیروی کردن از نظر موافق او (در کاری) با همه این اعمال (که برای مردان نام بردی) برابری می کند اسما در حالی که از شادی تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر می گفت، برگشت. - ابوسعید خدری: زنی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مردها از سخنان شما استفاده می کنند روزی هم برای ما تعیین فرما تا به محضرتان بیایم و از آن چه خداوند به شما می آموزد به ما نیز بیاموزی پیامبر فرمود: فلان و بهمان روز در فلان و بهمان جا گرد آید در روز موعود زنان جمع شدند و پیامبر (ص) به جمع آنان رفت و تعالیم خدا را به آنان آموزش داد. علامه طباطبائی در المیزان، در توضیح حدیث اسما دختر یزید، می نویسد: از دقت و تأمل در این حدیث و امثال آن، که بیانگر آمدن زنان به حضور پیامبر (ص) و گفتگو با ایشان درباره احکام دین و مسائل اسلامی مربوط به ایشان می باشند، معلوم می شود که زنان در عین پرده نشینی و پرداختن به کارهای خانه، هرگز از رفت و آمد نزد ولی امر خود و سعی در حل مشکلاتی که گاه برایشان پیش می آمد، ممنوع نبوده اند و این همان آزادی عقیده ای است که در ضمن سخن از روابط اسلامی، در آخر سوره آل عمران، از آن بحث کرده ایم. از این حدیث و امثال آن چند نکته دیگر نیز استفاده می شود: اول این که روش پسندیده در زندگی زن از نظر اسلام، این است

که به اداره امور داخلی خانه و تربیت فرزند بپردازد این روش گرچه یک سنت پسندیده است اما واجب نیست بلکه ترغیب و تشویق استحبایی - با توجه به این که محیط محیطدینی است و فضا فضای تقوا - و کسب خشنودی خدا و ترجیح ثواب آخرت بر متاع دنیا و پرورش خلق و خوی های شایسته در زنان ، مانند عفت و حیاء و محبت به فرزندان و دلبستگی به زندگی خانوادگی ، این سنت و روش را محفوظ می داشت . پرداختن زنان به این امور و اهتمام تمام به زنده کردن عواطف پاک نهفته در وجود آن ها، زنان را از وارد شدن به مجامع مردان و تماس با آنان در حد و حدودی که خداوند برایشان مجاز دانسته است ، بازمی داشت گواه بر این مطلب آن است که این روش قرن های متمادی در میان مسلمانان باقی بود تا آن که ولنگاری غربی موسوم به آزادی اجتماعی زنان ، به میان زنان مسلمانان راه یافت و تباهی اخلاق و فساد زندگی را به میان زنان و مردان مسلمان کشاند، بی آن که خودشان متوجه شوند و البته به زودی متوجه خواهند شد اگر مردم ایمان و تقوا داشتند، بیگمان خداوند درهای برکات آسمان را به رویشان می گشود و نعمت ها از آسمان و زمین به سراغشان می آمد اما تکذیب کردند و در نتیجه ، گرفتار شدند. نکته دوم این که یکی از سنت های واجب در اسلام ، ممنوعیت شرکت در جهاد برای زنان است ، همان گونه که قضاوت و حکومت نیز برایشان ممنوع می باشد. نکته سوم این که اسلام این محرومیت ها را، مثل محرومیت زن از فضیلت جهاد در راه خدا، بدون عوض و جبران به مثل نگذاشته بلکه این کمبودها را با مزایا و فضایلی حقیقتاً افتخارآمیز که از نظر اسلام با آن فضایل مخصوص مردان برابری می کند، جبران کرده است مثلاً خوب شوهرداری کردن راجه‌داری قرار داده است این کارها و خصال پسندیده گرچه ممکن است از نظر ما - که در محیط زندگی فاسدی به سر می بریم - قدر و قیمتی نداشته باشد، اما محیط اسلامی که کارها را با ارزش واقعی آن ها می سنجد و مردم در آن محیط در راه کسب فضایل و ارزش های انسانی مورد پسند خدای متعال با یکدیگر به رقابت بر می خیزند و برای این فضایل و ارزش ها بهای واقعی آن ها را قائل است ، برای رفتار هر انسانی که اسلام او را به در پیش گرفتن آن فرا خوانده و برای التزام او به راهی که برایش ترسیم کرده ارزشی مشخص کرده که در آن انواع خدمات و فعالیت های انسانی در حالت تعادل و توازن قرار می گیرند پس ، از نظر اسلام حضور در میدان جنگ و نثار خون - با همه ارزش و فضیلتی که دارد - برپایبندی زن به وظیفه همسری برتری ندارد همچنین برای زمامداری که چرخ زندگی جامعه را می چرخاند و یا برای قاضی که بر مسند قضاوت تکیه می زند، این کارها افتخار نیست بلکه حکومت و قضاوت مناصبی هستند که برای کسی که عهده دار آن هاست - اگر به حق عمل کند و بر اساس حق حرکت کند - جز تحمل بارگران حکومت و قضاوت و قرار گرفتن در معرض خطرات و مهالکی که برای دفاع از حقوق افرادی که پناه و پشتیبانی جز پروردگار جهانیان ندارند، هر لحظه تهدیدشان می کند، حاصلی ندارد بنابراین چه افتخاری برای اینان است بر کسانی که دین مانع ورودشان به این کارها شده و راه دیگری پیش پایشان نهاده است ؟ . این مفاخر را در حقیقت نوع جامعه ای که اعضای خود را بر اساس ارزشگذاری های خودش تربیت می کند، زنده و بر پا می دارد جای انکار نیست که شئون اجتماعی و اعمال و رفتارهای انسانی بر حسب اختلاف محیطهای اجتماعی ، متفاوت است . سربازی که برای کسب آن چه که خودش افتخار و کرامت می داند و به خیال این که نامش در فهرست جانبازان وطن ثبت شود، خویشتن را به خطرناک ترین مهلکه ها یعنی مردن در زیر انفجار بمب های ویرانگر، می اندازد و با آن که مرگ رانیستی و نابودی می داند، با این کارش بر همگان فخر می فروشد در حالی که جز هدفی موهوم و افتخاری خرافی نیست همچنین راهی را که ستارگان زن سینماها بر می گزینند و مردم آن ها را چنان تعظیم و تکریم می کنند که سران دولت های بزرگ گاه به چنان احتراماتی نائل نمی شوند، درحالی که این شغل و عمل چندین ساله آن ها بزرگترین ضربه را به مقام زنان زده ، آری همه این ها تنها به این سبب است که محیط زندگی ، ارزش ها را طوری تعیین می کند که مورد قبول و پسند توده مردم قرار گیرد و ارزش ها را ضدارزش می کند و بالعکس با توجه به این مطلب ، استبعادی ندارد که اسلام اموری را بزرگ شمارد که ما که در این شرایط آشفته به سر می بریم آن ها را خرد و کوچک می شماریم یا

اموری را کوچک و حقیرشمارد که ما آن‌ها را بزرگ و ارزشمند می‌شماریم و برای به دست آوردن آن‌ها با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزیم چرا که محیط صدر اسلام محیط تقوا و ترجیح آخرت بر دنیا بوده است و بس .

قیمومت مردان بر زنان .

قرآن . ((مردان سرپرست زنانند به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری داده و (نیز) به دلیل آن که از اموالشان خرج می‌کنند)). - امام علی (ع) - در سفارش به سپاهیان خود پیش از رو به روشن شدن با دشمن در صفین - : و زنان را با آزار و اذیت تهییج نکنید، اگر چه به نوامیس شما دشنام دهند و به زمامداران و فرماندهان شما ناسزا گویند، زیرا زنان جسم و جان و خرده‌هایشان ضعیف است (در زمان رسول خدا نیز) ما به خویش‌تنداری از (آزار) آنان فرمان داشتیم، در حالی که آن زنان مشرک بودند در روزگار جاهلیت نیز اگر مرد، زن را با سنگ یا چماق می‌زد به خاطر این کار هم خود او و هم فرزندانش پس از او سرزنش می‌شدند. - در بخشی از خطبه خود در جنگ جمل - : هیچ زنی را با آزارسانی تحریک نکنید اگر مرد زن را با چماق یا ترکه درخت خرما می‌زد، بازماندگان او به خاطر این کار سرزنش می‌شدند. - عبدالله بن جندب از پدرش : علی (ع) در هنگام جنگ با دشمنانش به ما دستور می‌داد و می‌فرمود هیچ زنی را تهییج نکنید در زمان جاهلیت اگر مرد زن را با چماق یا آهن می‌زد، فرزندان او پس از وی به خاطر این کار سرزنش می‌شدند. - امام علی (ع) - پس از پایان جنگ جمل - : ای مردم، همانا زنان از نظر ایمان و بهره و خرد، کاستی دارند اما دلیل کاستی ایمان آن‌ها، نماز نخواندن و روزه نگرفتن آنان در ایام حیض است و دلیل کاستی خرده‌هایشان، تلقی شدن شهادت دو زن به منزله شهادت یک مرد است و دلیل کاستی بهره هایشان، این است که نصف مردان ارث می‌برند. تفسیر. آیه : ((الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم))، قیم کسی است که به اداره کردن کار کسی دیگر می‌پردازد و قوام و قیام صیغه مبالغه آن هستند. مراد از جمله ((به سبب آن چه خداوند برخی از آن‌ها را بر برخی دیگر برتری داده))، برتری و مزیتی است که بالطبع مردان بر زنان دارند، یعنی بیشتر بودن نیروی خردورزی در مردها و آن چه از این اصل مایه می‌گیرد، مانند شجاعت و زورمندی و تحمل کارهای سخت و سنگین و امثال این‌ها چرا که زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی مبتنی بر ظرافت و لطافت می‌باشد و مراد از جمله ((و به سبب آن که از اموالشان خرج می‌کنند)) مهریه و نفقه ای است که مردان به زنان می‌پردازند. از عمومیت این علت، معلوم می‌شود که حکم مبتنی بر آن - یعنی قیم بودن مردان نسبت به زنان محدود به مورد زن و شوهر نمی‌شود بلکه این حکم برای طایفه مردان نسبت به طایفه زنان در کلیه ابعادی که زندگی این دو طایفه را به هم ارتباط و پیوند می‌دهد، قرار داده شده است، زیرا ابعاد عمومی اجتماعی که به جنبه برتری مردان مربوط می‌شود، مانند بعد حکومت و قضاوت که حیات جامعه بر این دو مبتنی است و با تعقل و خردورزی که طبعاً در مردها بیشتر از زن‌ها وجود دارد ارتباط مستقیم دارند همچنین مساله دفاع در جنگ که بانیرومندی جسمی و نیروی تعقل پیوند دارد آری همه این‌ها عواملی هستند که موجب قیمومت مردان بر زنان می‌شوند. بنابراین، جمله ((الرجال قوامون علی النساء)) اطلاق تام دارد اما جمله بعد یعنی ((فالصالحات قانتات)) - چنان که خواهد آمد اختصاص به رابطه میان زن و شوهر دارد و فرعی از فروع این حکم مطلق و جزئی از جزئیات برآمده از آن می‌باشد، بی آن که این اطلاق را مقید سازد. جمله ((فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله))، مراد از ((صالح)) همان معنای لغوی آن یعنی همان چیزی است که از آن به لیاقت و شایستگی نفس تعبیر می‌شود ((قنوت)) نیز به معنای اطاعت و خضوع دائمی است. جمله مقابل این جمله، یعنی ((واللاتی تخافون نشوزهن)) می‌رساند که مقصود از ((صالحات)) ((همسران صالح)) می‌باشد و این حکم درباره زنان در حال ازدواج است نه مطلق زنان و نیز می‌فهماند که جمله ((قانتات حافظات)) که جمله انشائی در قالب خبریه است (یعنی باید قانته و حافظه باشند) - حکمی است مربوط به امور زناشویی و معاشرت خانوادگی با وجود این، این

حکم، به لحاظ گستردگی و محدودیت دامنه آن، تابع علتش می باشد، یعنی قیومت مرد بر زن یک قیومت زناشویی است و با توجه به این قیومت، زن باید در برابر شوهرش مطیع و خاضع باشد و دراموری که به رابطه همسری و زندگی مشترک آن دو مربوط می شود، حافظ و رازدار او باشد. به عبارت دیگر، همچنان که قیومت طایفه مردان بر طایفه زنان در جامعه به ابعاد عمومی، چون حکومت و قضاوت و جنگ، که میان زن و مرد مشترک است و به برتر بودن قدرت تعقل مرد و شجاعت و مقاومت او در برابر سختی ها مربوط می شود بدون آن که به استقلال در اراده فردی زن لطمه ای بزند و مرد حق دخالت در خواسته های مشروع او داشته باشد و زنان در انجام هر کار درست و شایسته ای که بخواهند مختارند، به همین ترتیب، قیومت مرد بر همسرش طوری نیست که به زن اجازه ندهد در ما یملک خود دخل و تصرف کند یا استقلال عمل زن را، در حفظ حقوق فردی و اجتماعی و دفاع از این حقوق و رسیدن به آن ها از طریق مقدمات رساننده به این حقوق، سلب کند بلکه معنای این قیومت آن است که چون مرد درازای تمتع از مال و دارایی خویش خرج می کند و نفقه می دهد، زن نیز باید در کلیه مسائل مربوط به تمتع و مباشرت از مرد اطاعت و فرمانبرداری کند و در غیاب او نیز آبرویش را نگه دارد و دیگری را به خود راه ندهد و لذت هایی را که متمتع شدن از آن ها مخصوص شوهر می باشد در اختیار بیگانه نگذارد و در اموالی که در محیط خانوادگی و زندگی مشترک در اختیار او گذاشته است، خیانت نرزد. گفتاری درباره قیومت مردان بر زنان. در این که قرآن کریم جانب عقل سلیم انسانی را تقویت کرده و آن را بر هوس و پیروی از شهوات و خضوع و تسلیم در برابر فرمان عواطف و احساسات تند ترجیح داده و به پیروی از خردتشیق و ترغیب کرده و به نگهداری این ودیعه الهی از تباه شدن سفارش نموده است، شکی نیست و احتیاجی به آوردن دلیل از قرآن ندارد، زیرا در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که تصریحا و تلویحا و با تعبیر گوناگون این مطلب را بیان کرده اند. با این حال، قرآن هیچ گاه مسأله عواطف خوب و پاک و تاثیر مهم و خوب آن ها را در تربیت خود و تحکیم مبانی جامعه از نظر دور نداشته است مثلا می فرماید: ((با کافران سختگیرند و میان خودشان مهربان)) و می فرماید: ((تا بدان ها (همسرانتان) آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد)) نیز می فرماید: ((بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و (نیز) روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟)) منتها این احساسات و عواطف را از طریق همسازی آن ها با حکم عقل تعدیل کرده و لذا پیروی از این عواطف و امیال، پیروی از حکم عقل محسوب می شود. در برخی از مباحث گذشته گفتیم که از نشانه ها و دلایل حفظ و اهمیت دادن اسلام به جنبه عقل و بنانهادن احکام تشریعی خود بر اساس آن، این است که تمام اعمال و احوال و اخلاقی که مانع داوری درست عقل و موجب اشتباه و لغزش آن در داوری هایش و اداره درست امور جامعه می شود، مانند شرابخواری و قمار و انواع معاملات زیانبار و دروغ و بهتان و افترا و غیبت، همه این ها در دین حرام و ممنوع شده است. اهل تحقیق و تامل از همین مقدار به دست می آورند که باید زمام امور عمومی و جهات همگانی اجتماعی را - که باید با نیروی تعقل اداره شوند و از دخالت دادن قضاوت عواطف و امیال نفسانی در آن ها اجتناب کرد - مانند حکومت و قضاوت و جنگ را به دست کسانی سپرد که از عقل و خردورزی بیشتری برخوردارند و حاکمیت عواطف در وجود آنان ضعیف می باشد و چنین کسانی طایفه مردان هستند نه زنان. واقعیت نیز همین است خدای متعال می فرماید: ((مردان سرپرست زنان هستند)) سنت نبوی نیز، که زبان گویای بیانات قرآنی می باشد، بیانگر همین امر است رفتار و عمل پیامبر (ص) در طول حیات آن حضرت بر همین منوال بوده است آن حضرت هیچ گاه نه زنی را حاکم و فرمانروای عده ای قرار داد و نه منصب قضاوت را به زنی سپرد و نه آنان را برای شرکت در جنگ و مبارزه با دشمن فرا خواند. اما دیگر مشاغل اجتماعی مانند تعلیم و تعلم و کار کردن و پرستاری و درمان بیماران و امثال این ها - که موفقیت در کار منافاتی با دخالت عواطف ندارد - سنت هیچ گاه از آن ها منع نکرده و سیره و روش پیامبر بسیاری از این کارها را امضا و تایید کرده است کتاب خدا نیز از دلالت بر اجازه این کارها به زنان خالی نمی باشد چه، این اجازه لازمه آن آزادی اراده و عملی است که خداوند در بسیاری از شؤون زندگی به زن ها داده است

چون معنا ندارد که خداوند زنان را در امور مربوط به خود از تحت سرپرستی مردان بیرون آورد و آنان را مالک جان و مال خودشان قرار دهد و سپس آن‌ها را از اصلاح و رتق و فتق مایملکشان نهی کند همچنین معانندارد که برایشان حق دعوا یا شهادت قرار دهد، اما آن‌ها را از رفتن پیش والی یا قاضی نهی کند و موضوعات دیگری از این دست مگر آن که این مسائل با حق شوهر برخورد پیدا کند چرا که مرد در زمینه اطاعت زن از او و حفظ آبرو و اموالش در غیاب وی، بر همسرش قیومت دارد و کارهایی را که برایش جایز است، چنانچه با حقوق مرد نسبت به او برخورد و تعارض داشته باشد، حق ندارد انجام دهد.

بهترین خصلت های زنان .

- امام علی (ع): بهترین خصلت های زنان، بدترین خصلت های مردان است: غرور، ترسویی و بخل، زیرا زن هرگاه مغرور باشد خودش را در اختیار (نامحرم) نمی گذارد هرگاه بخیل (و ممسک) باشد مال خود و شوهرش را نگه می دارد و هرگاه ترسو باشد از هر چیزی که برایش پیش آید (و مایه بد نامی باشد) وحشت می کند.

نهی از سپردن زمام حکومت به دست زنان .

- پیامبر خدا (ص): مردمی که زمام امور خود را به دست زنی بسپارند، هرگز روی رستگاری را نمی بینند. - مردمی که زمامدارشان زنی باشد، هرگز رستگار نمی شوند. - مردمی که کار خود را به دست زنی بسپارند، هرگز روی رستگاری را نمی بینند. - امام علی (ع): هر مردی که زنی او را اداره کند، از رحمت خدا به دور است. - ابوبکره: خداوند مرا به واسطه سخنی که از رسول خدا (ص) شنیدم حفظ کرد زمانی که کسری مرد، رسول خدا پرسید: چه کسی را جانشین او کرده اند؟ عرض کردند: دختر او را پیامبر (ص) فرمود: مردمی که زنی را زمامدار خود کنند، هرگز رستگار نمی شوند. ابوبکره می گوید: زمانی که عایشه به بصره رفت، من به یاد این سخن رسول خدا (ص) افتادم و با این سخن خداوند مرا حفظ کرد. - ابوبکره: زمانی که طلحه و زبیر وارد بصره شدند، من به قصد یاری دادن آن‌ها شمشیرم را برداشتم و پیش عایشه رفتم و دیدم که امر و نهی می کند و فرمان و فرمان اوست در این هنگام به یاد حدیثی افتادم که از رسول خدا (ص) شنیده بودم: مردمی که کار آن‌ها را زنی اداره کند، هرگز رستگار نمی شوند لذا برگشتم و از آن‌ها کناره گیری کردم. ابن ابی الحدید می گوید: این خبر به این صورت نیز روایت شده است: بعد از من گروهی خروج می کنند که در راس آن هازنی قرار دارد این گروه هرگز رستگار نمی شوند. - پیامبر خدا (ص): هرگاه زمامداران شمایکان افراد شما باشند و ثروتمندانتان بخشنده و کارهایتان با مشورت انجام گیرد، روی زمین برای شما بهتر از زیر زمین است و هرگاه زمامداران شما بدان افراد شما باشند و ثروتمندانتان مردمانی بخیل و کارهایتان به دست زنانتان باشد، زیر زمین برای شما بهتر از روی زمین است. - امام علی (ع): به زن کاری را که از حد و توان او فراتر است، مسپار، زیرا زن گل است نه کارگزار و در گرامیداشت او پا از حد فراتر مگذار و کاری مکن که به شفاعت کردن از کسی طمع کند.

ستایش زن دوستی .

- پیامبر خدا (ص): هر چه ایمان بنده بیشتر شود، زن دوستی او فزونتر می شود. - امام صادق (ع): هر کس علاقه اش به ما بیشتر باشد، علاقه اش به زن و حلوا بیشتر است. - پیامبر خدا (ص): از دنیا، زن و عطر را دوست دارم. - امام صادق (ع): از اخلاق پیامبران (ع)، زن دوستی است.

نکوهش زن دوستی .

- امام علی (ع): فتنه ها سه تاست: زن دوستی و آن شمشیر شیطان است کسی که زن دوست باشد از زندگی بهره ای نمی برد. - پیامبر خدا(ص): خدای تبارک و تعالی، نخستین بار به سبب شش خصلت نافرمانی شد: دنیا دوستی، ریاست طلبی، شکم پرستی، زن دوستی، عشق و علاقه به خواب و راحت طلبی. - ابلیس را سپاهی بزرگتر از زنان وخشم نیست. - امام علی (ع): زن ها بزرگترین فتنه اند.

دلباختگی به زنان .

- امام علی (ع): زنهار از شیفتگی به زنان و آزمندی به لذت های دنیا، زیرا شیفته زنان در رنج و محنت است و آزمند لذت هاخوار. - دلباختگی به زنان، خصلت احمقان است. - با زنان زیاد خلوت مکن که از یکدیگر خسته می شوید و با کنندی کردن از(رفتن نزد) ایشان قدری از جان و خرد خویش را باقی گذار. - جامه حیا در پوش و زره وفاداری بر تن کن، برادری را نگه دار و با زنان کمتر گفتگو کن، تا بلند مرتبگی تو کامل گردد. - با کم خردان ستیزه مکن و دلباخته زنان مشو، زیرا که این ها مایه عیب خردمندان است .

زن (متفرقه).

- پیامبر خدا(ص): هیچ بامدادی نیست مگر این که دو فرشته آواز می دهند: وای بر مردان از دست زنان و وای بر زنان از دست مردان. - امام علی (ع): نگهداری زن، حال و روز او را خوشتر و زیبایی اش را پایدارتر می کند. - پیامبر خدا(ص): کسی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد، شب را درجایی که زن نامحرم نفس او را می شنود، به سر نمی برد. - هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر این که سومین آن ها شیطان باشد. - امام صادق (ع): بر زنان نه اذان (واجب) است نه اقامه و نه (شرکت در نماز) جمعه و نه جماعت .

مردانگی .

مردانگی .

- امام علی (ع): مردانگی، نامی است که همه فضایل و محاسن را در بر می گیرد. - مردانگی، به بزرگواری ها برمی انگیزد. - مردانگی، مانع هر گونه پستی است. - مردانگی، از هر گونه ناسزاگویی برهنه و برکنار است. - مردانگی، از هر گونه فرومایگی به دور است. - مردانگی، از دشنام گویی و پیمان شکنی میراست. - شناسه مرد، خرد اوست و زیبایی او مردانگی اش. - مرد، هیچ باری سنگین تر از مردانگی بر نداشته است. - امام صادق (ع): مردانگی مرد، درباره خودش، نسبی است برای بازماندگان و قبیله او. - امام علی (ع): مردانگی، به اندازه شرافت نفس (و بزرگواری) بستگی دارد. - مردانگی مرد، به اندازه خردمندی اوست .

تفسیر مردانگی (۱).

- پیامبر خدا(ص) - به مردی از قبیله ثقیف - : ای مرد ثقیفی! در میان شما مردانگی به چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا! به انصاف داشتن و اصلاح حضرت فرمود: در میان ما نیز چنین است. - امام علی (ع) - به جوانان (یا جوانمردانی) از قریش که درباره مردانگی گفتگو می کردند - : از چه سخن می گوئید؟ عرض کردند: از مردانگی حضرت فرمود: بر پایه انصاف و احسان است. - به گروهی که با یکدیگر سخن می گفتند - : چه می کنید؟ عرض کردند: درباره مردانگی گفتگو می کنیم فرمود: آیا خداوند در

کتاب خود پاسخ شما را نداده است ، آن جا که می فرماید: ((همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد؟)) عدل ، انصاف است و احسان تفضل غیر از این ها چیز دیگری هم هست ؟ . - امام علی (ع) - در پاسخ به سؤال : مردانگی چیست ؟ - : این که در نهان کاری را نکنی که آشکارا از انجام آن شرم داشته باشی . - امام حسن (ع) - در پاسخ به سؤال معاویه از بزرگواری و دلیری و مردانگی - : اما بزرگواری (و سخاوت) دادخواهی در احسان و نیکی است و دهش پیش از خواهش و اطعام کردن در قحط سالی و امامردانگی آن است که آدمی دین خود را نگهدارد و خویشان را از آلودگی حفظ کند و به املاکش رسیدگی کند و حقوق را بپردازد و به همگان سلام گوید . - در پاسخ به سؤال از مردانگی - : حفظ دین و عزت نفس و نرمش و مداومت بر نیکی و احسان و گزاردن حقوق و دوستی نمودن با مردم است . - نیز در پاسخ به همین پرسش - : آزمندی مرد به دین خود و بهبود بخشیدن به دارایی اش و گزاردن حقوق . - نیز در پاسخ به همین پرسش - : پاکی در دین و اندازه نگه داشتن (و برنامه ریزی درست) در امر معاش و شکیبایی در برابر پیشامدهای سخت . - امام باقر (ع) - به کسانی که در محضر ایشان بودند - : مروت چیست ؟ هر یک از آنان سخنی گفت حضرت فرمود: مروت آن است که طمع نوری را خوار می شوی و دست سؤال دراز نکنی که نادر می شوی و بخل نوری که دشنام می شنوی و ندانسته سخن نگوئی که محکوم می شوی . - امام صادق (ع) - در پاسخ به پرسش : مردانگی چیست ؟ - : این که خداوند تو را در جایی که نهد کرده است ، حاضر نبیند و در آن جا که فرمانت داده است ، غایب نیابد .

تفسیر مردانگی (۲).

- پیامبر خدا (ص) - به مردی از قبیله ثقیف - در میان شما مردانگی چیست ؟ عرض کرد: درست بودن در دین و بهبود معاش و سخاوت نفس و خوشخویی حضرت فرمود: در میان ما نیز مردانگی همین است . - امام علی (ع) : مردانگی ، دادگری در حکومت است و گذشت در عین داشتن توانایی (بر انتقام) و همدردی با معاشران . - مردانگی ، دوری کردن از پستی است . - مردانگی ، وفا کردن به وعده است . - امام حسین (ع) : وفاداری ، مردانگی است . - امام علی (ع) : مردانگی ، دوری کردن مرد است از آن چه مایه ننگ اوست و به دست آوردن چیزهایی که باعث آراستگی اوست . - مردانگی ، رسیدگی به خویشاوندان است . - مردانگی ، بذل احسان است و پذیرایی از میهمان . - سخاوت ، به اندازه مردانگی بستگی دارد . - مردانگی ، قناعت است و آراستگی (یا آبروداری و شکیبایی در برابر ناملایمات) . - آراستگی (یا آبروداری و شکیبایی در برابر سختی های روزگار) مروتی آشکار است . - هر که شهوت خود را بمیراند ، مروتش را زنده گرداند . - افتخار مرد ، خرد اوست و آدمیت او ، خوی (خوش) او . - مردانگی در سه چیز است : فروهستن چشم ، پایین آوردن صدا و راه رفتن با اعتدال . - سه خصلت ، مردانگی است : بخشندگی در

تنگدستی، تحمل بی آن که با خواری همراه باشد و خویشنداری از نیازخواهی. - آیین مردانگی در این است که ببا برادرت برای (وا داشتن او به) طاعت خدا و بازداشتنش از معاصی او مبارزه کنی و این که در این باره (ترک طاعت و ارتکاب معاصی) او را بسیار سرزنش نمایی. - امام صادق (ع): مردانگی دوتا است: مردانگی در حضر و مردانگی در سفر امامردانگی در حضر، تلاوت قرآن است و حاضر شدن در مساجد و همشینی با نیکان و اندیشیدن در فقه (مسائل دین) و امامردانگی در سفر، بخشیدن از توشه است و شوخی کردن در آن چه که موجب خشم خدا نشود و کمتر ناسازگاری کردن با همسفرت و این که وقتی از همسفرانت جدا شدی برضد آن‌ها چیزی نقل نکنی.

آن چه از مردانگی به شمار است.

- امام علی (ع): کار کردن بیش از توان برای خدا، از مردانگی است. - رسیدگی به همسایگان، از مردانگی است. - پیامبر خدا (ص): گوش دادن برادر به برادرش هرگاه با او سخن بگوید، از مردانگی است. - امام علی (ع): از مردانگی است که میانه روی کنی و اسراف نکنی و وعده دهی و خلف وعده نکنی. - تحمل کردن گناهان برادران (وتلافی نکردن آن‌ها) از مردانگی است. - از مردانگی است که هرگاه از تو خواهشی شد (برای برآوردن آن) خودت را به زحمت اندازی و هرگاه تو خواهشی کردی، سبک گیری. - فروهستن چشم، از مردانگی است. - پنهان داشتن ناداری و بیماری‌ها، از مردانگی است. - خودداری از حرام، از شرایط مردانگی است. - پیامبر خدا (ص): در پی اصلاح مال بودن از مردانگی است. - امام کاظم (ع): از مردانگی آدمی و این است که ستورانش فریه باشند. - چاق و چله بودن ستور از جوانمردی (صاحب آن) است. - امام علی (ع): پرشرمی و داد و دهش و خویشنداری از آزار رسانی، نشانگر مردانگی است. - پراکندن نیکی و بی دریغ احسان کردن و خودداری از منت نهادن، نشانه مردانگی مرد است.

اساس مردانگی.

- امام علی (ع): اساس مردانگی، این است که در نهان کاری را نکنی که آشکارا از انجام آن شرم داشته باشی. - سه خصلت است که مردانگی را تشکیل می‌دهند: بخشیدن با وجود تنگدستی، تحملی که با خواری همراه نباشد و خودداری از نیازخواهی. - دو خصلت است که اساس مردانگی هستند: دوری کردن مرد از آن چه مایه ننگ اوست و به دست آوردن چیزی که موجب آراستگی اوست. - سه خصلت است که اساس مردانگی اند: دهش بدون خواهش، وفاداری بی آن که پیمانی بسته باشد و بخشش با وجود تنگدستی.

آغاز و انجام مردانگی.

- امام علی (ع): آغاز مردانگی، طاعت خداست و انجام آن وارستگی از پستی‌ها. - آغاز مردانگی، خوشرویی است و انجام آن مداومت بر احسان و نیکی. - آغاز مردانگی، گشاده رویی است و انجام آن، دوستی نمودن با مردم. - مهمانداری، در راس مردانگی است. - خویشنداری، در راس مردانگی است. - ریشه مردانگی، شرم است و میوه اش خویشنداری.

کمال مردانگی.

- امام علی (ع): مردانگی مرد کامل نشود، مگر آن گاه که در دینش فقیه و دانشمند، در زندگیش میانه روی کند، در برابر پیشامدهای سختی که به او می‌رسد شکیبای باشد و تلخی برادران را شیرین یابد. - دوری کردن از پستی، از کمال مردانگی است.

.. از کمال مردانگی است که حقی را که بر گردن دیگران داری، فراموش کنی و حقی را که دیگران بر گردن تو دارند، به یاد داشته باشی. .. در کمال مردانگی آدمی، همین بس که آن چه را زبینه او نیست ترک گوید. .. با نرمی و مداراست که مردانگی به کمال می رسد. .. با صدق و راستی است که مردانگی کامل می شود. .. مردانگی جز برای خردمند، کامل نمی شود. .. با صداقت و وفاداری است که مردانگی برای ارباب مروت به کمال می رسد. .. هر که در برابر شهوت خویش پایداری ورزد، مردانگی را به نهایت رساند. .. امام سجاده (ع): رشد دادن دارایی، کمال مردانگی است. .. پیامبر خدا (ص): مردانگی، بهسازی دارایی است.

بهترین و برترین مردانگی .

- امام علی (ع): بهترین مردانگی، حسن برادری است. .. بهترین مردانگی، تسلط بر خشم و میراندن شهوت است. .. برترین مردانگی، پاسداری مرد از آبروی خویش است. .. برترین مردانگی، تحمل گناهان برادران (و تلافی نکردن آن ها) است. .. برترین مردانگی، کمک مالی کردن به برادران است و برابر نمودن خود با حال و روز آنان. .. از برترین مردانگی، صله رحم اس. .. از برترین مردانگی، حفظ دوراندیشی است. .. جدایی گزیدن از عوام، از برترین مردانگی است. .. بهترین مردانگی، نگهداشتن دوستی است.

کسی که مردانگی ندارد.

- امام علی (ع): فرومایه را مردانگی نیست. .. بخل و آزمندی، با مردانگی سازگار نیست. .. کسی که دین ندارد، مردانگی ندارد کسی که مردانگی ندارد همت ندارد. .. کسی که یقینش سست باشد، مردانگی ناچیز است. .. از صفت مردانگی به دور است، کسی که پیمان (با) دوستان خود را رعایت نکند و با دشمنانش انصاف نداشته باشد. .. آزمندی، مردانگی را لکه دار می کند. .. امام حسن (ع): کسی که همت ندارد، مردانگی ندارد. .. امام کاظم (ع): دین ندارد کسی که مروت ندارد و مروت ندارد کسی که خرد ندارد. .. پیامبر خدا (ص): سود گرفتن از برادران، از مردانگی به دور است. .. امام علی (ع): از برترین دین (و آیین ها) مردانگی است و در دین (و آیینی) که مردانگی نیست، خیری نیست.

گذشت کردن از لغزش های ارباب مروت .

- پیامبر خدا (ص): از لغزش های ارباب مروت، در گذرید، زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست، هر جوانمردی که بلغزد دستش در دست خداست (و خدا بلندش می کند). .. امام علی (ع): لغزش های ارباب مروت را ببخشید، زیرا که هیچ یک از آنان نلغزد، مگر این که دست خداوند دستش را بگیرد و او را بلند کند. .. پیامبر خدا (ص): از کیفر دادن جوانمرد چشم پوشید، مگر آن جا که پای حدی از حدود خدا در میان باشد. .. حدود و مجازات ها را با شبهات دور کنید و لغزش های ارباب مروت را ببخشید مگر در حدی از حدود خدا. .. گذشت از لغزش های ارباب مروت را غنیمت بشمرید.

بیماری .

بیماری .

- امام علی (ع): بیماری، زندان تن است. .. بیماری یکی از دو زندان است. .. بدن هارا از ناخوشی ها، رهایی نیست. .. مصیبتی

بزرگتر از ادامه یافتن بیماری جسم نیست . - از اشعری از صالح به سند خود مرقوما نقل می کنند که گفت : چهار چیز است که اندک آن ها نیز بسیار است : آتش ، اندکش نیز بسیار است خواب ، اندکش هم بسیار است بیماری ، اندکش هم بسیار است و دشمنی اندکش هم بسیار است . - امام سجاده (ع) - دعای آن حضرت در هنگام بیماری - : بار خدایا ، تو را سپاس بر تندرستی ام که پیوسته در آن به سر می برم و تو را سپاس بر بیماری که در بدنم پدید آورده ای ، زیرا نمی دانم ، ای خدای من ، کدام یک از این دو حالت (تندرستی یا بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته تر و کدام یک از این دو زمان برای ستایش تو سزاوارتر است آیا زمان تندرستی یا زمان بیماری که مرا به وسیله آن (از گناهان) پاک کردی ؟ . - امام علی (ع) : بدانید ، که یکی از بلاها تنگدستی است و سخت تر از تنگدستی بیماری تن است و سخت تر از بیماری تن ، بیماری دل است . - بیچاره آدمیزاد ، اجلش (بر او) پوشیده است و بیماری هایش پنهان و کردارش محفوظ پشه ای ، او را دردمندی کند جرعه ای گلوگیر ، می کشدش و قطره عرقی او را بد بو می سازد . - بیماری ها از تندرستی زاییده می شوند . - به امام علی (ع) عرض شد : چگونه ای ای امیر مؤمنان ؟ حضرت فرمود : چگونه است حال کسی که با هستی خود ، نیست می شود و با تندرستی خود بیمار می شود و در پناهگاه امنش ، مرگ به سراغش می رود . - امام علی (ع) : اما اهل طاعت را با جای دادن در جوار خود پاداش می دهد و در سرای خود جاودانشان می سازد ، سرایی که فرود آید گانش کوچ نکنند و حالشان دیگرگون نشود و ترس و وحشت ها به سراغشان نمی آید و بیماری ها به آنان نمی رسد .

بیماری اجر ندارد.

- پیامبر خدا (ص) : هیچ مرد و زن مؤمن یا مرد و زن مسلمانی بیمار نمی شود ، مگر این که خداوند به سبب آن بیماری گناه او را پاک می کند . - در هنگام عیادت از ام العلاء - که بیمار بود - : ای ام العلاء بشارت بادا تو را ، زیرا که خداوند به واسطه بیماری مسلمان ، گناهان او را می برد ، همچنان که آتش ناخالصی آهن و نقره را می زداید . - گناهان شخص بیمار ، همچون برگ درخت می ریزد . - از مؤمن و بیتابی او از بیماری تعجب می کنم اگر می دانست که چه ثوابی در بیماری هست ، بی گمان دوست می داشت پیوسته بیمار باشد تا آن گاه که پروردگار عزوجل خود را دیدار کند . - پیامبر خدا (ص) سر به آسمان برداشت و لبخندی زد علتش را پرسیدند فرمود : آری ، از دو فرشته ای تعجب کردم که از آسمان به زمین فرود آمدند و به سراغ بنده مؤمن درستکاری در مصلا یش که در آن نماز می خواند رفتند تا عمل روز و شب او را بنویسند اما وی را در نماز گاهش نیافتند پس به آسمان رفتند و عرض کردند : ای پروردگار ما ، به سراغ فلان بنده مؤمن در مصلا یش رفتیم تا عمل شبانه روز او را بنویسیم اما پیدایش نکردیم ، بلکه او را در دام (بیماری) تو یافتیم ؟ خدای عزوجل فرمود : برای بنده من ، تا زمانی که در دام من است ، مانند خیر و ثوابی را بنویسید که در زمان سلامتیش شب و روز انجام می داده است ، زیرا بر من است که ، وقتی سلامتی را از او باز می گیرم ، اجر کاری را که در زمان تندرستی اش می کرده است ، برایش بنویسم . - امام کاظم (ع) : هرگاه مؤمن بیمار شود ، خدای عزوجل به فرشته دست چپ او وحی فرماید که برای بنده ام ، تا زمانی که در زندان و بند من است ، گناهی منویس و به فرشته دست راست او وحی می فرماید که همان حسناتی را که در زمان سلامتی بنده ام می نوشتی ، برایش بنویس . - پیامبر خدا (ص) : بنده هرگاه در راه نیکویی از عبادت سیر کند و آن گاه بیمار شود به فرشته موکل بر او گفته می شود : همانند عملی را که در هنگام آزادیش (از قید و زندان بیماری) انجام می داد ، برایش بنویس تا آن گاه که او را آزاد کنم یا به خودم ملحق سازم . - امام باقر یا امام صادق (ع) : شبی را از بیماری یا درد نخفتن ، برتر و اجرش بزرگتر از یک سال عبادت است . - امام علی (ع) - به یکی از اصحاب خود که بیمار شده بود - : خداوند ، بیماری تو را وسیله کاهش گناهانت گرداند چه آن که بیماری اجر ندارد ، اما گناهان را می کاهد و مانند برگ های درخت ، آن ها را فرومی ریزد مزد در حقیقت برای گفتار زبان است و کردار با دست ها و پاها و خدای سبحان ، به خاطر نیت درست و نهاد پاک ، هر یک از بندگان خویش را که خواهد به بهشت

می برد. تبیین. سید رضی می گوید: و من می گویم: راست فرمود حضرت که بیماری اجر ندارد چون بیماری از جمله اموری است که سزاوار عوض است - نه مزد - زیرا استحقاق عوض در مقابل کردار خدای بزرگ با بنده است, مانند دردها و بیماری ها و امثال آن اما مزد در مقابل کاری است که بنده می کند پس, میان عوض و مزد تفاوتی است که حضرت به اقتضای دانش عمیق و رای ثاقب خویش آن را بیان فرموده است پایان سخن سید رضی. همچنان که ملاحظه کردید, احادیثی که درباره مزد و پاداش بیماری آمده دو دسته اند: دسته ای حاکی از اینند که بیماری اجر و مزد ندارد, بلکه گناهان را می کاهد و دسته ای دیگر نشانگر آنند که بیماری اجر و پاداش دارد به نظر من, حدیث اخیر که از مولایمان امیرمؤمنان (ع) روایت شده میان این دو دسته از احادیث را جمع کرده است, زیرا در ابتدای حدیث می فرماید: بیماری اجر ندارد و در انتهای آن می فرماید: خداوند سبحان به سبب نیت درست صدر حدیث منطبق با مدلول احادیث دسته اول است و ذیل آن مطابق با احادیث دسته دوم, زیرا نشانگر این است که نیت پاک و نهاد شایسته, موجب اجر و رفتن به بهشت هستند احادیثی که بیانگر مزد داشتن بیماری هستند, به این مطلب تصریح دارند که کارهای شایسته ای را که شخص بیمار در زمان تندرستیش انجام می داده, در زمان بیماریش نیز برای او نوشته می شود به عبارت دیگر: اعمال شایسته ای را که بیمار نیت انجام آن ها را در صورت بیمار نبودن داشته است, برای او نوشته می شود دقت شود.

پنهان داشتن بیماری.

- پیامبر خدا(ص): از گنج های نیکی است, پنهان داشتن مصیبت ها و بیماری ها و صدقه. - چهار چیز از گنج های بهشت است: پنهان داشتن ناداری, پنهان داشتن صدقه, پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد. - امام علی (ع): در گذشته مرا برادری خدایی بود, که خردی دنیا در چشم او, وی را در دیدگان من بزرگ می نمود و از دردی شکوه نمی کرد, مگر آن گاه که از آن بهبودی یافت. - خداوند به عزیر(ع) وحی فرمود: هر گاه بلایی به تو رسید, پیش آفریدگانم شکوه مکن, همان گونه که من وقتی بدی ها و رسوایی هایت فراز می آید از تو پیش فرشتگانم شکوه نمی کنم.

کسی که بیمار شود و شکوه نکند.

- پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل فرمود: هر که سه روز بیمار شود و از آن به هیچ یک از عیادت کنندگان شکوه نکند, گوشت و خونی بهتر از آن گوشت و خونی که دارد جایگزینش کنم پس, اگر او را عافیت بخشم, عافیتی بدون گناهِش دهم و اگر جاننش را بستانم, او را به جوار رحمت خود برم. - کسی که یک شبانه روز بیمار شود و به عیادت کنندگان خود شکوه نکند, خداوند در روز قیامت او را با خلیل خود, ابراهیم خلیل الرحمان, برانگیزد تا همچون برق جهان از صراط بگذرد. - امام علی (ع): هر کس دردی را که به او رسیده است سه روز از مردم پنهان بدارد و به خدا شکایت کند, بر خداست که او را از آن درد بهبود بخشد. - امام باقر(ع): هر کس درد و بلایی را که گرفتار آن شده است از مردم پوشیده بدارد و از آن به درگاه خدای عزوجل شکوه کند, بر خداست که او را از آن بلا (و بیماری) عافیت بخشد. - امام علی (ع): بیمار, در زندان خداست و تا زمانی که نزد عیادت کنندگان خود شکوه نکند, گناهانش پاک شود. - امام صادق (ع): شکایت (از بیماری) این نیست که آدمی بگوید: دیشب بیمار شدم, یا دیشب دردمند و ناخوش بودم بلکه شکایت این است که بگوید: به چنان دردی گرفتار شده ام که هیچ کس گرفتار آن نشده است.

کسی که بیماری خود را از پزشکان پوشیده بدارد.

- امام علی (ع): کسی که بیماری خود را از پزشکان پوشیده بدارد، به بدن خود خیانت کرده است. - کسی که درد نهفته خود را کتمان کند، طبیبش را از درمان خویش ناتوان سازد.

سلامت را درد کافی است .

- پیامبر خدا(ص): برای سالم ماندن ،درد کافی است . - خداوند از شخص پلید دیو صفتی که به جان و مال او آسیبی نمی رسد، نفرت دارد. - عرب بادیه نشینی بر رسول خدا(ص) عبور کرد حضرت فرمود: ام ملدم رامی شناسی ؟ عرض کرد: ام ملدم چیست ؟ فرمود: دردی است که در سر می گیرد و بدن را تبار می کند اعرابی گفت : هرگز به این درد مبتلا نشده ام وقتی آن مرد رفت ، پیامبر فرمود: کسی که دوست دارد مردی از اهل دوزخ را ببیند به این مرد بنگرد. - امام باقر(ع): جسم اگر بیمار نشود، سرمست می شود و در بدنی که به بیماری دچار نشود و سرمست شود، خیری نیست . - امام علی (ع)، بخشی از دعای آن حضرت در روز هریر: بار خدایا، من به تو پناه می برم از بیماری که مرا گرفتار سازد و از تندرستی که مرا سرگرم و غافل گرداند. - داود(ع) می گفت: بار خدایا، نه بیماری که مرا سنگین و بستری گرداند و نه تندرستی که مرا به فراموشی و غفلت (از یاد تو) کشاند، بلکه حد میان این دو (نصیب فرما).

گونه های بیماری .

- زندیقی از امام صادق (ع) پرسید: کودک خردسالی که نه گناهی کرده و نه جرمی از او سر زده است ، چرا باید سزاوار دردها و بیماری ها باشد؟ حضرت فرمود: بیماری ها چند گونه است : بیماری بلا- و آزمایش و بیماری کیفر و بیماری که علت مرگ و نابودی است حال آن که تو خیال می کنی که این بیماری ها به سبب مصرف غذاهای بد و نوشیدنی های آلوده است ، یا به سبب بیماری است که مادرش داشته و خیال می کنی که هر کس به بدن خود درست رسیدگی و از آن مراقبت کند و درباره وضع خود نیک بیندیشد و غذاهای سودمند و مضر را بشناسد، بیمار نمی شود. و در گفته خود به کسی گرایش نشان می دهی که می پندارد بیماری و مرگ جز ناشی از خوراک و آشامیدنی ها نیست در حالی که آموزگار پزشکان ، ارسطو و سردسته حکیمان ، افلاطون ، نیز مردند و جالینوس پیر گشت و چشمانش کم سو شد و آن گاه که مرگ به سراغش آمد، نتوانست آن را از خود دور کند.

عیادت از بیمار .

- پیامبر خدا(ص): عیادت کننده از بیمار، در رحمت (خدا) غوطه ور می شو. - هرگاه مرد از برادر بیمار خود عیادت کند، در نخلستان بهشت میوه می چیند (یعنی چنان ثوابی کسب می کند که گویی از نخل های بهشت میوه می چیند). - عیادت کننده از بیمار، در نخلستان بهشت میوه می چیند و هرگاه نزد بیمار بنشیند، رحمت (خدا) او را فرا می گیرد. - امام صادق (ع): هر کس به عیادت بیماری برود، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می کنند و برایش آرمزش می طلبند تا آن گاه که به منزل خود برگردد. - پیامبر خدا(ص): خدای عزوجل در روز قیامت می فرماید: ای پسر آدم! من بیمار شدم اما عیادت نکردی ؟ عرض می کند: پروردگارا، چگونه تو را عیادت کنم حال آن که تو پروردگار جهانیانی ؟ می فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده ام بیمار شد و عیادتش نکردی ، مگر نمی دانستی که اگر به عیادتش روی ، مرا نزد او می یابی ؟ .

آداب عیادت .

- پیامبر خدا(ص): بهترین عیادت، آن است که سبکتر برگزار شود. - پراجرترین عیادت، سبکترین آن است. - از کسی که به عیادت تو نمی آید عیادت کن و به کسی که به تو هدیه نمی دهد، هدیه بد. - هر دو سه روز یک بار به عیادت بیمار بروید. - زمان عیادت، باید به اندازه زمان رگ کردن پستان شتر باشد ((۱۸)). - امام صادق (ع): زمان عیادت باید به اندازه زمان رگ کردن پستان شتر یا یک دوش شتر باشد. - امام علی (ع): بزرگترین پاداش را نزد خداوند عزوجل آن عیادت کننده ای دارد که هرگاه به عیادت برادرش برود، زمان کوتاهی نزد او بنشیند، مگر این که خود بیمار دوست داشته باشد و از او بخواهد که بیشتر بنشیند. - امام صادق (ع): عیادت کامل، این است که دستت را روی بازوی بیمار بگذاری و زود از پیش او برخیزی، زیرا عیادت احمق هابرای بیمار سخت تر از درد خود اوست. - یکی از موالی امام صادق (ع) گوید: یک نفر از یاران حضرت بیمار شد و ما عده ای از یاران امام برای عیادت او بیرون رفتیم در راه با حضرت صادق (ع) مواجه شدیم از ما پرسید: کجا می روید؟ عرض کردیم: به عیادت فلانی می رویم فرمود: بایستید ما ایستادیم حضرت فرمود: آیا سببی، بهی، و ترنجی، کمی عطر یا ترکه ای خوشبو به همراه یکی از شما هست؟ عرض کردیم: از این چیزها با خود نداریم حضرت فرمود: مگر نمی دانید که بیمار از این که چیزی برایش ببرند، آرامش می یابد.

حکمت عیادت .

- پیامبر خدا(ص): به عیادت بیمار بروید و در تشییع جنازه شرکت کنید، که شما را به یاد آخرت می اندازد.

بیمار نمایی .

- به امام صادق (ع) عرض شد: آیا فکرمی کنید که این خلاق، همگی مردم (و انسان) هستند؟ فرمود: کسی را که مسواک نمی زند و کسی را که بدون علت و بیماری خودش را به بیماری می زند و کسی را که بدون عزا و مصیبت سر و وضعش را ژولیده می کند، از شمار آن هابینداز. - پیامبر خدا(ص): دو نفر بیمارند: تندرستی که پرهیز می کند و بیماری که غذاهای زیان آور می خورد (و پرهیز نمی کند).

بیماری (متفرقه) .

- امام علی (ع): مانند کسی مباش که بدون عمل به (ثواب) آخرت امید بسته است اگر بیمار شود پشیمان می گردد و اگر سالم باشد، آسوده خاطر و غافل می شود چون عافیت یابد، خودپسند می شود و چون گرفتار شود، نومید می گردد. - اگر بیمار شود، از این که عملی نکرده پشیمان می شود و اگر تندرست باشد، آسوده خاطر و غافل می گردد و عمل را به تاخیر می افکند. - هرگاه بیمار شود، به اخلاص و توبه روی می آورد. - ای بسا بیماری که نجات یابد و تندرستی که از پا در آید. - آیا آنان که از شادابی تندرستی برخوردارند، چیزی جز فرود آمدن بیماری ها را انتظار می کشند؟ - امام صادق (ع): راه رفتن بیمار (دردوران نقاهت) باعث عود بیماری می شود پدرم وقتی بیمار می شد، او را روی پارچه ای می گذاشتند و برای انجام کارش، یعنی گرفتن وضو، حمل می کردند و این برای آن بود که می فرمود: راه رفتن بیمار باعث برگشت بیماری می شود.

مجادله .

نکوهش مجادله و آثار آن .

قرآن . ((به زودی خواهند گفت : سه تن بودند و چهارمین آن ها سگشان بود و می گویند: پنج تن بودند و ششمین آن ها سگشان بود تیر در تاریکی می اندازند و (عده ای) می گویند: هفت تن بودند و هشتمین آن ها سگشان بود بگو: پروردگارم به شماره آن ها آگاهتر است جز اندکی (کسی شماره) آن ها را نمی داند پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آن ها از هیچ کس جويا مشو)). ((کسانی که به آن ایمان ندارند شتابزده آن را می خواهند و کسانی که ایمان آورده اند از آن هراسناکنند و می دانند که آن حق است بدان که آنان که در مورد قیامت تردید می ورزند، قطعا در گمراهی دور و درازی هستند)). - امام علی (ع): از مجادله و ستیزه کردن پرهیزید، زیرا این دو کار دل ها را نسبت به برادران بیمار می کنند و نفاق می رویانند. - امام صادق (ع): از مجادله کردن پرهیز، که این کار عمل تو را بر باد می دهد و از جر و بحث کردن پرهیز، که این کار تو را هلاک می گرداند و زیاد ستیزه مکن، زیرا که تو را از خدا دور می کند. - امام هادی (ع): مجادله کردن، دوستی دیرین را از بین می برد و پیوند استوار را از هم می گسلد و کمترین چیزی که در مجادله هست، چیره جویی است و چیره جویی، خود عامل اصلی قطع رابطه می باشد. - امام عسکری (ع): مجادله مکن که احترامت از بین می رود و شوخی مکن که بر تو گستاخ می شوند. - امام علی (ع): نتیجه مجادله، دشمنی و کینه توزی است. - هر که آبروی خود را می خواهد، باید مجادله را رها کند. - پیامبر خدا(ص): رها کنید مجادله را، زیرا مؤمن مجادله نمی کند، رها کنید مجادله را، زیرا مجادله گر قطعا زیان می بیند. - امام علی (ع): مجادله، تخم شر است. - کسی که یقینش درست باشد، به مجادله بی رغبت است. - شش کس اند که با آن هامجادله نشاید: فقیه، رئیس، فرومایه، بدزبان، زن و کودک.

مجادله نکنید هر چند حق با شما باشد.

- پیامبر خدا(ص): هیچ بنده ای کاملاً به حقیقت ایمان نرسد، مگر آن گاه که مجادله را رها کند، هر چند بر حق باش. - امام علی (ع): هیچ بنده ای به حقیقت ایمان نرسد، مگر این که در عین حال که حق با اوست مجادله را رها کند. - پیامبر خدا(ص): من برای کسی که مجادله را رها کند هر چند بر حق باشد و برای کسی که دروغ گفتن را اگر چه به شوخی، ترک گوید و برای کسی که اخلاقش را نیکو گرداند، خانه ای در حومه بهشت و خانه ای در مرکز بهشت و خانه ای در بالای بهشت ضمانت می کنم. - مجادله را رها کنید کسی که حق با او باشد و با این حال مجادله را رها کند، من برایش سه خانه در حومه و وسط و بالای بهشت ضمانت می کنم. - کسی که حق با او باشد و با این حال مجادله را رها کند، من برایش خانه ای در حومه بهشت ضمانت می کنم کسی که در حال شوخی هم دروغ نگوید، من برایش خانه ای در وسط بهشت ضمانت می کنم و کسی که باطنش را نیکو گرداند، من برای او خانه ای در بالای بهشت ضمانت می کنم. - کسی که وقتی حق با او نیست مجادله نکند، خانه ای در حومه بهشت برایش ساخته می شود کسی که اخلاقش رانیک گرداند، خانه ای در بالای بهشت برایش ساخته می شود. - پارساترین مردمان، کسی است که مجادله را رها کند هر چند حق با او باش. - امام صادق (ع): از فروتنی است که مجادله را رها کند هر چند حق با او باشد. - پیامبر خدا(ص): کسی که حق با او باشد و با این حال مجادله را رها کند، خانه ای در بالای بهشت برایش ساخته می شود و کسی که وقتی حق با او نیست مجادله نکند، خانه ای در حومه بهشت برایش ساخته می شود.

کسی که مجادله با او شایسته نیست .

- امام حسین (ع): هرگز با شخص حلیم (بردبار یا خردمند) و سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم دشمنت دارد و سفیه آزارت رساند. - امام صادق (ع): هیچ گاه با شخص حلیم و سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم دشمنت دارد و سفیه نابودت کند. - هر کس با

شخص حلیم مجادله کند او را دور گرداند و هر کس با سفیه مجادله کند، او را به هلاکت افکند. - ورقه بن نوفل هر گاه نزد خدیجه دخت خویلد (ع) می رفت، به او سفارش می کرد: ای دختر برادرم، با شخص نادان و دانا مجادله مکن، زیرا اگر با نادان مجادله کنی، تو را آزار می دهد و اگر با دانا مجادله کنی، دانش خود را از تو دریغ می کند. - امام رضا (ع): زنهار با دانایان مجادله مکن، زیرا تو را رها می کنند و زنهار بانابخردان مجادله مکن، زیرا نسبت به تونادانی می کنند.

پیامدهای مجادله زیاد.

- امام علی (ع): سبب دشمنی و کینه توزی، مجادله زیاد است. - کسی که زیاد مجادله کند، از خطایمن نیست. - کانون بدی ها، لجاجت و مجادله زیاد است. - با وجود مجادله زیاد، دوستی و محبت جایی ندارد. - کسی که به ناحق مجادله بسیار کند، کوری او از (دیدن) حق بپاید. - شک بر چهار پایه استوار است: بر مجادله و وحشت و تردید و تن سپاری کسی که مجادله را شیوه [دین] خود گرداند، شبش صبح نشود (از تاریکی شک به روشنایی یقین نرسد).

شوخی.

ستایش شوخی.

- پیامبر خدا (ص): من شوخی می کنم، اما جز حق نمی گویم. - مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و عصبانی. - امام صادق (ع): هیچ مؤمنی نیست، جز این که در او ((دعابه)) هست راوی می گوید: عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی. - به یونس شبیانی: با یکدیگر شوخی هم می کنید؟ عرض کردم: کم فرمود: این گونه نکنید، زیرا شوخی از خوشخویی است و تو بدان وسیله برادرت را شاد می سازی رسول خدا (ص) برای این که کسی را شاد کند، با او شوخی می کرد. - پیرزنی نزد پیامبر (ص) آمد حضرت به او فرمود: پیر به بهشت نمی رود پیرزن گریست حضرت فرمود: در آن روز تو پیرخواهی بود خدای متعال می فرماید: ((ما آنان را پدید آوردیم پدید آوردنی و ایشان را دوشیزه گردانیدیم)). - معمر بن خلاد: از حضرت ابوالحسن (ک اظم) (ع) پرسیدم و گفتم: فردی با عده ای می نشیند و با هم می گویند و شوخی می کنند و می خندند، فرمود: اگر چیزی نباشد اشکالی ندارد. - به گمانم مقصود حضرت (از: اگر چیزی نباشد) ناسزاگویی بود. - سپس فرمود: بادیه نشینی بود که نزد رسول خدا (ص) می آمد و برای آن حضرت هدیه می آورد و همان جا می گفت: پول هدیه ما رابده و رسول خدا (ص) می خندید آن حضرت هر گاه اندوهگین می شد، می فرمود: آن بادیه نشین چه شد؟ کاش نزد ما می آمد. - انس: مردی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، به من مرکبی بده که سوارش شوم پیامبر (ص) فرمود: ما تو را بر فرزند ناقه ای سوار می کنیم مرد عرض کرد: فرزند ناقه را می خواهم چه کنم؟ پیامبر فرمود: مگر شتر را جز ناقه می زاید! - عوف بن مالک اشجعی: در جنگ تبوک به حضور پیامبر که در خیمه ای پوستی بود، رسیدم و سلام کردم پیامبر جواب سلام را داد و فرمود: داخل شو من گفتم: ای رسول خدا، همه هیکلم بیاید؟ فرمود: همه هیکلت و من داخل شدم. - زید بن اسلم: زنی به نام ام ایمن نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: شوهرم شما را دعوت می کند پیامبر فرمود: شوهرت کیست، همان که در چشمش سفیدی است؟ زن گفت: به خدا در چشم او سفیدی نیست! پیامبر فرمود: چرا، هست گفت: نه به خدا پیامبر (ص) فرمود: هر کسی در چشمش سفیدی هست منظور حضرت سفیدی دور سیاهی چشم بود. - امام باقر (ع): خدای عزوجل دوست دارد کسی را که در میان جمعی شوخی و بذله گوئی کند، به شرط آن که ناسزاگویی نباشد.

نگویش شوخی.

- پیامبر خدا(ص): ای علی، شوخی مکن که ارج و احترامت از بین می رود و دروغ مگو که نورانیتت از میان می رود. - امام علی (ع): هیچ انسانی (مردی) شوخیی نکرد، مگر این که پاره ای از عقل خود را دور انداخت. - شوخی، کینه بر جای می گذارد. - شوخی را رها کن، زیرا شوخی بارورکننده کینه است. - هر که شوخی کند، سبک می شود. - هر چیزی را تخمی است و تخم دشمنی شوخی است. - آفت ابهت، شوخی است. - امام صادق (ع): شوخی، دشنام کوچک است. - امام علی (ع): از شوخی پرهیزید، زیرا که شوخی بدخواهی می آورد و کینه بر جای می گذارد و آن دشنام کوچک است. - امام صادق (ع): شوخی مکن، زیرا نورانیتت از بین می رود. - امام کاظم (ع): از شوخی پرهیز که آن نور ایمانت را می برد، و مردانگی تو را سبک می گرداند. - امام صادق (ع): از شوخی پرهیزید، زیرا آبرو و وقار مردان را از بین می برد. - ابوالحسن که از شرکت کنندگان در پیمان عقبه و جنگ بدر بود، می گوید: بارسول خدا(ص) نشسته بودیم که مردی (از جمع ما) برخاست و رفت و کفش هایش را فراموش کرد یک نفر آن ها را برداشت و زیر خود گذاشت آن مرد برگشت و گفت: کفش هایم؟ افرادی که آن جا نشسته بودند، گفتند: ما آن ها را ندیده ایم مردی که کفش ها را زیر خود پنهان کرده بود، گفت: این جاست رسول خدا فرمود: ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟ مرد گفت: ای رسول خدا، به شوخی این کار را کردم پیامبر دو یاسه بار فرمود: ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟! - پیامبر خدا(ص): بنده به ایمان ناب نرسد، مگر آن گاه که شوخی و دروغ را ترک گوید و مجادله را رها کند، هر چند بر حق باشد. - امام صادق (ع): هرگاه مردی را دوست داشتی، با او نه شوخی کن نه مجادله. - شوخی مکن، که بر تو گستاخ می شوند.

شوخی و مسخرگی .

- امام علی (ع): بسا شوخیی که به جد انجامد. - بترس تا بر حذر باشی و مسخرگی نکن که کوچک می شوی. - از مسخرگی و بازی و شوخی زیادو خنده و چرندگویی دوری کن. - چیره آمدن مسخرگی، عزم جدی را از بین می برد. - هر که زیاد شوخ و غیر جدی باشد، نادان شمرده شود. - مسخرگی زیاد، نشانه نادانی است. - هر که مسخرگی اش زیاد باشد، جدی بودنش از بین برود (و مردم سخنان و کردارهای جدی او را نیز به شوخی گیرند و به آن ها اهمیتی ندهند). - هر که مسخرگی را عادت خود قرار دهد، جدی بودنش شناخته نشود. - هر که مسخرگی بر او چیره آید، خردش تباه شو. - هر که عقلش کم باشد، شوخی و ناجدی بودنش زیاد باشد. - کامل، آن کسی است که جدی بودنش بر مسخرگی اش چیره آید. - خردمندترین مردم، کسی است که جدی بودنش بر مسخرگی اش چیره باشد و در برابر هوس خود از عقلش کمک بگیرد.

شوخی زیاد.

- پیامبر خدا(ص): شوخی زیاد، آبرورا می برد. - امام علی (ع): شوخی زیاد (انسان را) از هیبت می اندازد. - هر که زیاد شوخی کند، هیبتش کم می شود. - شوخی زیاد، ارج و احترام را می برد و موجب دشمنی می شود. - هر که زیاد شوخی کند، نادان شمرده می شود. - هر که زیاد شوخی کند، احمق به شمار می آید. - هر که زیاد شوخی کند، وقارش کم می شود. - هر که زیاد شوخی کند، از داشتن بدخواه و کسی که او را خفیف شمارد بی نصیب نخواهد بود. - در سبکسری و شوخی زیاد، حماقت نهفته است. - زیاد روی در شوخی، حماقت است.

مسخ .

مسخ .

قرآن . ((و کسانی از شما را که در روز شنبه (از فرمان خدا) تجاوز کردند، نیک شناختید پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید و ما آن (عقوبت) را برای حاضران و (نسل های) پس از آن عبرتی و برای پرهیزگاران، پندی قرار دادیم)). - امام باقر(ع): و از جمله قانون و روشی که خدای عزوجل موسی (ع) را به آن امر فرمود، این بود که روز شنبه را برای آن ها مقرر داشت که هر کس روز شنبه را بزرگ شمرد و از ترس خدا بی احترامی به این روز را روا نشمارد، خداوند او را به بهشت برد و هر که احترام این روز را نگه ندارد و کاری را که خداوند در آن روز نهی کرده (صید ماهی) حلال شمرد، خدای عزوجل او را به دوزخ برد اما چون (صید یا خوردن) ماهی ها را روا شمردند و در روز شنبه آن ها را حبس کردند و (روز بعد صید کردند) و خوردند، خدا بر آن ها خشم گرفت بدون آن که به خدای رحمان مشرک شده یا در آن چه موسی آورده بود شک کنند خداوند عزوجل می فرماید: ((کسانی از شما را که در روز شنبه (از فرمان خدا) تجاوز کردند، نیک شناختید پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم نفرین شدند)) - : با نفرین داود به خوک تبدیل شدند و با نفرین عیسی بن مریم به بوزینه .

- امام باقر(ع): در کتاب علی (ع) یافتیم که جماعتی از اهالی ایکه، از قوم ثمود، بودند که در روز شنبه ماهی ها به جانب آن ها پیش می آمدند، تا خداوند اطاعت آنان را در این باره بیازماید روز شنبه ماهی ها وارد جوی ها و نهلهایی که از جلو خانه ها و مراکز تجمع آن ها می گذشت، می شدند و آن مردم به صید آن ها می پرداختند و مدت ها این کار را می کردند و احبار و علمایشان هم آن ها را از صید، نهی نمی کردند و انگهی شیطان به گروهی از آن ها تلقین کرد که شما از خوردن ماهی در روز شنبه نهی شده اید نه از صید آن لذا این جماعت روز شنبه صید می کردند و روزهای دیگر ماهی های صید شده را می خوردند. گروهی از آن ها گفتند: هم اینک ما ماهی ها را صید می کنیم و بدین ترتیب (از فرمان خدا) سرپیچی کردند گروهی از ایشان به سمت راست رفتند (و از صید خودداری کردند) و (به صید کنندگان) گفتند: با فرمان خدا مخالفت نکنید، که به کیفر او گرفتار می شوید و گروهی دیگر هم به سمت چپ کناره جستند و سکوت کردند و صید کنندگان را اندرز ندادند و به گروهی که آن ها را اندرز داده بودند گفتند: ((برای چه گروهی را که خدا هلاکشان می کند یا عذابی سخت به آنان خواهد چشاند، اندرزمی دهید؟)) آن گروهی که اندرزشان داده بودند پاسخ دادند: ((تا ما را پیش پروردگارتان عذری باشد و شاید که آنان بپرهیزند)) پس خدای عزوجل فرمود: ((پس، هنگامی که آن چه را بدان تذکر داده شده بودند از یاد بردند)) یعنی چون اندرزی را که به آن ها (درباره ترک نافرمانی خدا و صید ماهی) داده شده بود پشت گوش انداختند و به گناه ادامه دادند پس طایفه ای که آن ها را اندرز داده بودند، گفتند: به خدا قسم که با شما نمی آمیزیم و امشب را در این شهرتان که در آن خدا را نافرمانی کرده اید با شما به سر نمی بریم، زیرا می ترسیم بر شما بلا نازل شود و ما هم در آتش شما بسوزیم لذا، از ترس این که

بلا به ایشان رسد شهر را ترک گفتند و جایی نزدیک شهر رفتند و شب را زیر آسمان به سربردند، صبح که شد این اولیای خدا و فرمانبران فرمان او رفتند تا از حال و روز نافرمانان خبر بگیرند چون به دروازه شهر رسیدند، آن را بسته یافتند در را کوبیدند اما جوابی نشنیدند و یک کلمه هم به گوششان نخورد لذا نردبانی به دیوار شهر گذاشتند و از بین خود یک نفر را بالا فرستادند او از بالای دیوار داخل شهر را نگاه کرد ناگاه دید مردم به صورت عده ای بوزینه درآمده اند که بر یکدیگر بانگ می زنند به همراهان خود گفت: ای مردم، به خدا صحنه عجیبی می بینم! گفتند: چه می بینی؟ گفت: مردم به صورت بوزینه درآمده اند و دم دارند و بریکدیگر بانگ می زنند آن عده در راگانیدف شکستند حضرت فرمود: بوزینگان خویشان انسی خود را شناختند اما این انسان ها خویشان بوزینه شده خود را شناختند آن عده به بوزینگان گفتند: نگفتیم این کار را نکنید؟ (علی ع) فرمود: سوگند به خدایی که دانه راشکافت و انسان را آفرید من خویشان و نسب های آن ها را در میان این امت می شناسم که نهی از منکر نمی کنند و در صدد تغییر گناهان بر نمی آیند بلکه آن چه بدان فرمان داده شده اند فرو گذاشتند و تارومار شدند خداوند عزوجل می فرماید: ((دور باد (از رحمت خدا) گروه ستمکاران)) و می فرماید: ((کسانی را که از (کار) بد باز می داشتند، نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می کردند، به عذابی سخت گرفتار کردیم)). توضیح: علامه طباطبایی، بعد از تفسیر آیات ۶۳ تا ۷۴ سوره بقره، تحت عنوان ((بحثی فلسفی)) می گوید. این سوره، همچنان که ملاحظه می کنید، مشتمل بر چندین نشانه اعجاز در سرگذشت بنی اسرائیل و دیگران می باشد مانند شکافتن دریا و غرق کردن فرعونیان در آیه ((و آن گاه که دریا را برای شما شکافتیم و فرعونیان را غرق کردیم)) و صاعقه زدن بنی اسرائیل و زنده کردن آن ها پس از مرگ در آیه ((و آن گاه که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نیاوریم)) و سایه افکندن ابر بر سر آن ها و فرو فرستادن گزائگین و بلدرچین برای آنان در آیه ((و ابر را بر فراز آنان سایبان کردیم)) و جوشیدن چشمه ها از سنگ در آیه ((و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد)) و بلند شدن کوه بر فراز آنان در آیه ((و (کوه) طور را بر فراز شما فرستادیم)) و مسخ شدن عده ای از آن ها در آیه ((پس، ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید)) و زنده کردن کشته، به وسیله قسمتی از گاو ذبح شده در آیه ((پس، گفتیم قسمتی از آن (گاو) را به او بزنید)) و مانند زنده کردن عده ای دیگر در آیه ((آیندیدی کسانی را که از خانه های خود خارج شدند)) و مانند زنده کردن شخصی که از آبادی ویران شده ای گذشت، در آیه ((یا چون آن کس که از آبادی که بال هایش یکسره فرو ریخته بود، عبور کرد)) و مانند زنده کردن مرغان به دست ابراهیم در آیه ((و آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی)) این هادوازده معجزه و خارق عادت است که بیشتر آن هادر میان بنی اسرائیل واقع شده و قرآن یاد کرده است در مباحث گذشته مساله امکان وقوع معجزه را و این که کارهای خارق العاده اموری شدنی هستند و در عین حال ناقض قانون کلی علیت نمی باشند، توضیح دادیم و روشن شد که دلیلی ندارد آیتاتی را که در وقوع اعجاز ظهور دارند، تاویل و توجیه کنیم مگر این که از موضوعات محال باشد، مانند تقسیم عدد سه به دو عدد صحیح متساوی و یا متولد شدن نوزادی که خودش پدر خودش باشد، زیرا این اموراصولا شدنی نیستند. البته، پاره ای معجزات، مانند زنده کردن مردگان و مسخ افراد بشر به بحث دیگری مربوط می شود در این جا بعضی می گویند: در جای خود ثابت شده که موجود برخوردار از قوه کمال و فعلیت، چنانچه از حالت قوه به فعل در آید، دیگر محال است بار دیگر به حالت قوه برگردد همچنین هر موجودی که وجودش کاملتر باشد، در سیر تکاملی خود، به وجود ناقص تر از خود باز نمی گردد انسان هم وقتی می میرد، نفس او از ماده مجرد و برهنه می شود و به موجودی مجرد مثالی یا عقلی تبدیل می شود و این دو مرتبه (تجرد مثالی و عقلی) فراتر از مرتبه ماده است بنابراین، محال است که بعد از مرگ، نفس دوباره به ماده تعلق بگیرد، زیرا مستلزم بازگشت شیئی از فعلیت به قوه می باشد و این محال است همچنین وجود انسان از سایر انواع حیوان کاملتر است بنابراین، محال است که انسان، از طریق مسخ، به صورت یکی از آن ها در آید. پاسخ این است:

این که گفته اند وقتی چیزی از حالت قوه به فعل درآمد، دیگر محال است مجدداً به حالت قوه برگردد، یک حقیقت تردیدناپذیر است اما بازگشت مرده به زندگی دوباره دنیا به طور کلی و نیز مسخ شدن از مصداق های این قاعده نیستند توضیح این که آن چه از حس و برهان به دست می آید این است که جوهر نباتی مادی هر گاه در مسیر تکامل حیوانی قرار بگیرد، به سوی حیوانیت حرکت می کند و صورت حیوانی، که یک صورت مجرد برزخی است، پیدا می کند و حقیقت آن، ادراک جزئی خیالی است که موجود از خودش دارد این صورت حیوانی وجود کمال جوهر نباتی و مرحله فعلیت این قوه است که از طریق حرکت جوهری به آن مرحله می رسد و محال است روزی به جوهر مادی برگردد و ماده بشود مگر این که نفس حیوانی از ماده خود جدا شود و در نتیجه، ماده با صورتی مادی باقی بماند، مثل این که حیوان بمیرد و به صورت جسمی بی جان و تحرک در آید. وانگهی، صورت حیوانی منشا یک رشته افعال ادراکی است که از آن سر می زند و حالات علمیه ای نیز بر آن مترتب می باشد که با سرزدن آن ها از این صورت حیوانی، هر یک از این حالات در نفس، نقش می بندد و نقشی از پی نقشی در نفس صورت می بندد و هر گاه نقشهای هم شکل و همانند ابنوه شوند، نقش واحدی شکل می گیرد و به صورت ثابت تغییر ناپذیر ملکه راسخ و ریشه داری تبدیل می شود این صورت نفسانی جدیدی است که ممکن است به واسطه آن نوعی از نفس حیوانی پدید آید و به حیوانی خاص که دارای صورتی خاص است و نوع آن را تعیین می کند، تبدیل شود مانند صورت مکر و کینه و شهوت و وفاداری و درندگی و امثال این ها اما اگر ملکه ای حاصل نشود، نفس در همان مرتبه ساده قبلی خود باقی می ماند مانند گیاه که هر گاه از حرکت جوهری خود بازایستد، به همان حالت نبات باقی می ماند و به فعلیت حیوانی نمی رسد اگر نفس برزخی از نظر حالات و افعال تکامل دفعی پیدا کند، در همان مرحله اول وجود، علاقه اش با بدن قطع می شود اما به واسطه افعال ادراکی متعلق به ماده خود تدریجاً تکامل می یابد تا آن که به حیوان خاصی تبدیل می شود این در صورتی است که عمر طبیعی یا مقدار قابل توجهی از آن را سپری کند، اما اگر مانعی مانند مرگ غیر طبیعی بر سر راه آن پدید آید و نگذارد نفس برزخی عمر طبیعی خود را کامل کند یا مقدار قابل اعتنایی از آن را بگذراند، در این صورت به همان حالت سادگی حیوانیت خود باقی می ماند. حال، اگر حیوان در مسیر انسانیت، یعنی وجودی که ذات خود را به صورت کلی و مجرد از ماده و لوازم آن، مانند مقدار و رنگ و غیره تعقل و ادراک کند قرار گیرد، در سایه حرکت جوهری از حالت فعلیت مثالی (تجرد برزخی حیوانی) که حالت قوه عقل است، به مرحله فعلیت مجرد عقلی می رسد و صورت انسان بالفعل در او حاصل می شود و البته محال است که این فعلیت به مرحله قوه خود که همان تجرد مثالی است، بازگشت کند. این صورت (انسانی) نیز دارای افعال و احوالی است که از تراکم تدریجی آن ها صورت خاص تازه ای پدید می آید که موجب تنوع نوعیت انسان است نظیر آن چه درباره تنوع حیوانی گفته شد. با توجه به این مطالب، روشن می شود که اگر فرض کنیم انسانی پس از مرگ به دنیا برگردد و از نو به ماده، مخصوصاً ماده ای که نفس او قبلاً به آن تعلق داشته است، تعلق بگیرد، این امر اصل تجرد نفس او را از بین نمی برد، زیرا پیش از قطع ارتباطش با ماده نیز مجرد بود و در صورت تعلق دوباره به آن، این تجرد خود را حفظ می کند منتها چیزی که هست این است که بر اثر مرگ، ابزاری که فعل نفس را با ماده ارتباط می داده از بین رفته است و از این رو قادر به انجام کار مادی نیست، درست مانند صنعتگری که ابزارها و وسایل لازم برای انجام کار خود را از دست داده باشد اما وقتی نفس دوباره به ماده تعلق گیرد، قوای آن و ابزارهای بدنی اش را مجدداً به کار می اندازد و احوال و ملکاتی را که کسب کرده بوده، به واسطه افعال جدید به مرتبه ای بالاتر از آن چه قبلاً داشته است، می رساند و تکامل جدیدی پیدا می کند بدون آن که سیر نزولی و عقبگرد از حال کمال به نقص و از فعل به قوه کرده باشد. ممکن است بگوئید که لازمه این سخن، قبول قسر دائمی است، حال آن که قسر دائم قطعاً باطل و نادرست است، زیرا نفس مجرد جدا شده از بدن اگر در طبیعت آن این امکان وجود داشته باشد که، با تعلق دوباره به ماده، به لحاظ افعال مادی تکامل یابد، محرومیت آن از رسیدن به چنین کمالی برای همیشه، مستلزم این است که از آن چه طبیعتش اقتضا می کند محروم شود، چه

آن که همه نفسها از طریق اعجاز یا خرق عادت به دنیا بر نمی گردند و از طرفی محرومیت مستمر نیز قسر دائمی است. پاسخ این است که نفوسی که در دنیا از قوه به فعلیت می رسند و با رسیدن به حد و مرحله ای می میرند، همیشه به حالت امکان کمال یابی بعدی باقی نمی مانند بلکه پس از مدتی آن حالت فعلیت موجود در آن ها ثبات به خود می گیرد و یا تبدیل به صورت عقلی مناسبی می شود و به آن حال باقی می ماند و دیگر آن امکان رسیدن به کمال بعدی از بین می رود بنابراین، انسانی که با نفس بسیط و ساده از دنیا می رود و فقط یک سلسله کارهای نیک و بد انجام داده، چنانچه مدتی بیشتر زندگی می کرد ممکن بود بر اثر تکرار افعال صورت سعادت مند یا شقاوت مندی را برای نفس ساده خود کسب کند. همچنین اگر پس از مرگ به دنیا باز گردد و زندگی کند، ممکن است که برای صورت قبلی خود صورت جدیدی کسب کند و چنانچه برنگشت در عالم برزخ، طبق افعالی که در دنیا کسب کرده، پاداش داده یا عذاب می شود تا آن گاه که صورت عقلی مناسبی با صورت مثالی قبلی خود پیدا کند و در این هنگام امکان مذکور از بین می رود و تنها امکان تکامل عقلی برایش باقی می ماند چنین نفسی اگر به دنیا باز گردد - مانند نفوس انبیا و اولیا چنانچه پس از مرگ به دنیا برگردند - ممکن است صورت عقلیه دیگری از ناحیه ماده و افعال متعلق به آن حاصل شود و اگر برنگشت برایش همان خواهد بود که در دنیا کسب کرده است، یعنی کمال و بالا رفتن به مدارج کمال و حرکت در مسیر آن. روشن است که این معنا (بقای امکان کسب کمالات عقلی از طریق بازگشت به دنیا) قسر دائم نیست، زیرا اگر صرف محروم ماندن موجودی از کمالات ممکن برای آن به واسطه تاثیر علل و عواملی مؤثر، قسر دائمی باشد، در آن صورت بیشتر حوادث این جهان، که عالم تراحم و تضادمی باشد، یا همه آن ها در یک حالت قسر دائم خواهند بود چه آن که کلیه اجزای این عالم طبیعی در یکدیگر مؤثرند قسر دائم در حقیقت این است که در نهاد نوعی از انواع موجودات اقتضای کمالی از کمالات، یا استعدادی قرار داده شود ولی، به واسطه وجود مانعی در ذات خود آن موجود یا مانعی خارجی که طبق غریزه و نهادش در صدد ابطال آن کمال می باشد، آن کمال یا استعداد هیچ وقت به منصف ظهور نرسد، که در این صورت نهادن آن مقتضای کمال یا استعداد در نهاد آن موجود باطل و بیهوده خواهد بود دقت شود به همین ترتیب، اگر فرض کنیم انسانی صورت انسانیش تغییر کند و به صورت نوع دیگری از انواع حیوان مانند بوزینه و خوک درآید، این در حقیقت صورتی روی صورت است، یعنی فرد مزبور ((انسان - میمون)) یا ((انسان - خوک)) می باشد، نه انسانی که انسانیت او زایل گشته و صورت خوک یا بوزینگی به جای آن نشسته است خلاصه این که، انسان هر گاه صورتی از صورملکات را کسب کند، نفس او آن صورت را به خود می گیرد و دلیلی ندارد که، همچنان که پس از مرگ در آخرت این صورتها ظهور می کنند، در همین دنیائیز تاحدی از مرحله کمون به مرحله بروز نتوانند برسند پیش از این گفتیم که نفس انسانی در آغاز پیدایش خود حالتی ساده دارد که به سبب آن می تواند به صورت خاصی متنوع شود و از آن حالت ابهام و اطلاق بیرون آید بنابراین، انسانی که مسخ می شود، انسان است و در عین حال مسخ شده، نه این که مسخ شده ای است فاقد انسانیت. در نشریات روزانه، اخباری از مجامع علمی اروپا و آمریکا می خوانیم که نشان می دهد حیات پس از مرگ و نیز تبدیل شدن صورت انسان به صورت موجود دیگری شدنی است گرچه ما در این مباحث به این گونه خبرها تکیه نمی کنیم اما پژوهشگران حقیقت جو نباید آن چه را که دیروز می خوانده اند امروز به بوتاه فراموشی بسپارند. ممکن است بگویید: بنابراین، عقیده به تناسخ مانعی ندارد. پاسخ می دهیم که چنین نیست، زیرا تناسخ یعنی نفسی که به نوع کمال خود رسیده پس از مفارقت از بدن به بدن دیگری تعلق گیرد - محال است چه آن که اگر این بدن دوم خود دارای نفس باشد لازمه تناسخ این است که دو نفس به یک بدن تعلق گیرد و این یعنی وحدت کثیر و کثرت واحد (که محال می باشد) و اگر دارای نفس نباشد، لازم می آید که آن چه بالفعل است، به مرحله قوه برگردد، مثلاً - شخص سالخورده و پیر به کودکی برگردد براساس همین سخن، تعلق گرفتن نفس کامل شده انسانی که از بدن مفارقت کرده، به یک بدن نباتی یا حیوانی نیز محال است.

قطع نسل مسخ شدگان .

- پیامبر خدا(ص): خدای متعال برای هیچ مسخ شده ای نسلی و بازمانده ای نگذاشت (این) بوزینه ها و خوگ ها قبلا بوده اند. - خداوند هیچ موجودی را مسخ نکرد، که برایش دنباله و نسلی باشد. - خداوند هر موجودی را مسخ کرد، برایش نسل یا دنباله ای باقی نگذاشت. توضیح: در ((مجمع البیان)) در تفسیر آیه ((ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت)) از قول ابن عباس آمده است که گفت: خدای متعال آن ها را با مسخ کردن کیفر داد آن ها بر یکدیگر بانگ می کردند و سه روز نه چیزی خوردند و نه آشامیدند و نه زاد و ولد کردند و پس از سه روز، خداوند متعال آنان را هلاک کرد و بادی وزیدن گرفت و آن ها را در آب انداخت خداوند هیچ قومی را مسخ نکرد، مگر این که نابودشان ساخت و این میمون ها و خوگ ها از نسل آن عده نیستند بلکه آنان به صورت این حیوانات مسخ شدند به اتفاق آرا مسلمانان در میان میمون ها و خوگ ها از فرزندان آدم وجود ندارد و اگر این ها از فرزندان مسخ شدگان بودند، بی گمان این حیوانات آدمیزاد بودند مجاهد می گوید: آنان به میمون تبدیل نشدند، بلکه این مثلی است که خدای متعال زده است، چنان که فرموده است: ((مانند مثل الاغ که کتاب هایی را حمل می کند)) از مجاهد همچنین نقل شده است که دل های این عده مسخ شد و مانند دل های بوزینگان شد که نه اندرزی می پذیرد و نه از بانگ و هیبتی می ترسد این دو گفته با ظاهر آیه که اکثر مفسران به آن اعتقاد دارند، مخالف است و ضرورتی هم ندارد که چنین تاویلات و توجیهاتی گفته شود.

راه رفتن .

آداب راه رفتن .

قرآن . ((و بندگان خدای رحمان ، کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام بر می دارند و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند، به ملایمت پاسخ می دهند)). ((و در راه رفتن خود، میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازه بانگ خران است)). - ابن عباس : رسول خدا(ص) در موقع راه رفتن چنان راه می رفت که معلوم بود راه رفتن شخص ناتوان یا تنبل نیست . - امام علی (ع): رسول خدا(ص) هر گاه راه می رفت ، چنان می خرامید که گویی سرازیری را می پیماید پیش از آن حضرت و پس از او کسی را مانند ایشان ندیدم . - علی بن الحسین (ع) هر گاه راه می رفت ، دستش را از ران خود جلوتر نمی برد و دست هایش را بالا- و پایین نمی برد، بلکه با وقار و فروتنی راه می رفت . - امام صادق (ع): علی بن الحسین (ع) (در هنگام راه رفتن) دست راستش از دست چپش جلوتر نمی افتاد. - امام صادق (ع): علی بن الحسین (ع) چنان راه می رفت که انگار روی سرش پرنده ای است ، دست راستش از دست چپش پیشی نمی گرفت . - پیامبر خدا(ص): تند راه رفتن ، هیبت مؤمن را از بین می برد. - امام صادق (ع): راه رفتن شتابزده ، هیبت مؤمن را از بین می برد و نورش را خاموش می کند. - امیرمؤمنان (ع) سواره به میان اصحاب خود آمد آنان دنبال حضرت راه افتادند حضرت به طرف آن ها برگشت و فرمود: کاری دارید؟ عرض کردند: نه ، ای امیرمؤمنان ، بلکه دوست داریم با شما راه برویم امام فرمود: برگردید، زیرا راه رفتن پیاده با سواره ، موجب فاسد شدن سواره و خواری پیاده است . امام صادق (ع) فرمود: یک بار هم امیرمؤمنان بر مرکب سوار بود و اصحاب دنبال ایشان به راه افتادند حضرت فرمود: برگردید، زیرا صدای کفش ها در پشت سرمردان ، مایه تباهی دل های احمقان است . - امام علی (ع) زمانی که از صفین به کوفه وارد شد حرب در کنار حضرت که سواره بود پیاده به راه افتاد امام علی (ع) فرمود: برگرد، زیرا پیاده آمدن چون تویی در رکاب چون منی ، باعث غرور و فریفتگی زمامدار و مایه خواری مؤمن است . - در وصف پرهیزگاران :- گفتارشان راست است و پوشاکشان میانه روی و راه رفتنشان با فروتنی .

نهی از راه رفتن با ناز و تبختر.

قرآن . ((و در زمین با نخوت راه مرو، زیرا که تو هرگز زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه ها نتوانی رسید)). (از مردم (به نخوت) رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند فخر فروش را دوست نمی دارد)). - امام علی (ع) - در وصف طاووس - :مانند شخص متکبر پرافاده راه می رود و به دم و بال های خویش با دقت می نگرد و از زیبایی پوشش خود، قهقهه سر می دهد. - پیامبر خدا(ص) : کسی که روی زمین با تبختر و افاده راه می رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است او را لعنت می کنند. - کسی که خود بزرگ بین باشد یا بتکبر راه رود، خدای تبارک و تعالی را درحالی دیدار کند که بر او خشمگین است . - امام علی (ع) : ابو دجانة انصاری دستاری بست و پر شال را از پشت میان دوشانه خود انداخت و آن گاه میان دو صف (سپاه) شروع کرد به راه رفتن با تبختر رسول خدا(ص) فرمود: این نوع راه رفتن را خداوند متعال دشمن دارد، مگر در هنگام جنگ . - امام صادق (ع) : ابو دجانة انصاری در روز احد دستاری بست و پر شال را میان دو شانه خود انداخت و آن گاه شروع به خرامیدن کرد رسول خدا(ص) فرمود: این نوع راه رفتن را خدای عزوجل دشمن می دارد، مگر به هنگام جنگ در راه خدا. - پیامبر خدا(ص) : هر گاه امت من با ناز و تکبر راه روند و ایرانیان و رومیان خدمتگزار آن ها شوند، به جان یکدیگر بیفتند. - هر گاه امت من با ناز و تبختر راه روند و ایرانیان و رومیان خدمتکارشان شوند، بر یکدیگر مسلط گردانیده شوند. - مرد سیاهی که با حالت تبختر راه می رفت ، بر امام باقر(ع) گذشت ، حضرت فرمود: آدم گردنکشی است راوی می گوید: عرض کردم : او گداست فرمود: او گردنکش است .

نیرنگ .

نیرنگ .

قرآن . ((و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند)). - امام علی (ع) : آفت زرنگی ، نیرنگبازی است . - نیرنگ زدن به کسی که به تو اعتماد کرده ، کفر است . - نیرنگ زدن پستی است ، فریب دادن شوم است . - نیرنگبازی و خیانت ، از ایمان به دورند . - نیرنگ زدن ، خصلت سرکشان است . - پیامبر خدا(ص) : از ما نیست کسی که به مسلمانی نیرنگ زند. - امام علی (ع) : نیرنگباز، شیطانی است در چهره انسان . - هیچ نیرنگبازی امانتدار نیست . - هر که نیرنگ زند، نیرنگش دامن خود او را می گیرد. - امام صادق (ع) : سه چیز است که در هر که باشد به زیان خود او تمام شوند: نیرنگبازی ، عهدشکنی و سرکشی و این سخن خداوند است ، آن جا که می فرماید: ((و نیرنگ بد جز - دامن) صاحبش را نگیرد)) ، ((پس بنگر که فرجام نیرنگ آن هاچه بود، ما آن ها و قومشان را بکلی نابودیم کردیم)) و می فرماید: ((کسی که پیمان شکنند، گناراش بحاص)ن ماد) درحقیقت به زیان خود پیمان می شکنند)) و می فرماید: ((ای مردم سرکشی شما فقط به زیان خود شماست شما بهره زندگی دنیا را (می طلید)). - امام علی (ع) : هر که به مردم نیرنگ بزند، خداوند سبحان نیرنگ او را گریبانگیر خودش می کند. - از بزرگترین نیرنگ ها، خوب جلوه دادن بدی است . - هر که خود را از نیرنگ ایمن پندارد، باشر و بدی رو به رو شود. - امام صادق (ع) : اگر برآستی اعمال به پیشگاه خدا عرضه می شود، دیگر نیرنگ چرا؟ . - امام علی (ع) - در وصف پرهیزگاران - : اگر از چیزی دوری می کنی، از سر بی رغبتی و احترازش از آن است و اگر به چیزی نزدیک می شود، از روی نرمی و مهربانی است دوری کردنش به انگیزه کبر و بزرگمنشی نیست و نزدیک شدنش از روی نیرنگ و فریب نمی باشد. - امام علی (ع) ، زمانی که به اردوگاه خوارج که همچنان بر انکار حکمیت پافشاری می کردند، رفت به آنان فرمود: آیا هنگامی که از روی حیل و فریب و نیرنگ و خدعه قرآن ها را بر افراشتند، همین شما نگفتید که آن ها برادران ما هستند و همچون ما مسلمانند، از ما خاتمه جنگ می خواهند و به کتاب خدای سبحان

روی آورده اند و درست آن است که در خواستشان راپبذیریم و گره کارشان را بکشاییم؟ و من به شما گفتم: این کار آن‌ها ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی، آغازش رحم و دلسوزی است و پایانش پشیمانی.

نیرنگ و خدعه در آتشند.

- پیامبر خدا(ص): نیرنگ و خدعه، در آتشند. - نیرنگبازی و فریبکاری و خیانت، در آتشند. - ملعون است کسی که به مؤمنی زیان رساند یا به او نیرنگ زند. - کسی که مسلمان باشد، نه نیرنگ می زند و نه حيله گری می کند، زیرا از جبرئیل (ع) شنیدم که می گوید: همانا نیرنگ و حيله گری در آتشند. - امام علی (ع): نیرنگ و حيله گری در آتشند پس از خدای عزوجل و از یورش او بر حذر باشید. - اگر نبود که نیرنگ و خدعه در آتشند، هر آینه من نیرنگبازترین مردم عرب بودم. - اگر نبود که نیرنگ و فریبکاری در آتشند، بی گمان من مکارترین مردم بودم. - اگر نبود که از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: نیرنگ و فریب و خیانت در آتشند، هر آینه من نیرنگبازترین مردم عرب بودم. - اگر پای تقوا در میان نبود، من از همه عرب‌ها حيله گرت‌تر بودم. - مجلسی - رضوان الله علیه - در توضیح حدیث شماره ۱۸۹۴۸ می نویسد: توضیح: در قاموس آمده است که مکر یعنی خدعه و فریب و گفته است که خدعه، مانند منعه، خدعا و خدعا، یعنی او را فریفت و خواست به طوری که نفهمد به او گزند برساند مانند خدعه فانخدع (یعنی او را فریفت، پس او فریب خورد) و اسم از این کلمه ((خدیعه)) است راغب می گوید: مکر، یعنی برگرداندن کسی از قصدش با حيله و نیرنگ و آن دو گونه است: مکرپسندیده و آن در جایی است که هدف از زدن رای کسی، کاری نیک باشد، به همین معناست آیه ((و خداوند بهترین مکرکنندگان است)) و مکر ناپسند و نکوهیده و آن در جایی است که هدف، کاری زشت و ناپسند باشد خدای متعال می فرماید: ((و مکر بدجز (دامن) صاحبش را نگیرد)) و درباره هر دو مورد می فرماید: ((آنان مکر کردند و ما نیز مکر کردیم و خبر نداشتند)) بعضی گفته اند: از مکر خدای متعال این است که به بنده مهلت می دهد و متاع دنیا را تحت اختیارش می گذارد به همین سبب است که امیرمؤمنان (ع) می فرماید: کسی که دنیايش بر او توسعه یابد و نداند که این مکر خداست نسبت به او، عقلش فریب خورده است راغب می گوید: خداع به معنای منصرف کردن کسی است از هدفش با ترفند و اظهار کردن خلاف آن چه در دل می پروراند پایان سخن راغب. در مصباح آمده است: خدعه خدعا فانخدع، و خدع به کسر خا - اسم آن است و خدیعه نیز مانند آن (اسم) می باشد اسم فاعل آن خدوع است بر وزن رسول خداع و خادع نیز اسم فاعلند خدعه - به ضم خا - چیزی را گویند که انسان به وسیله آن فریب می دهد مانند لعبه یعنی وسیله بازی پایان سخن مصباح. گاهی میان مکر و خدعه، وقتی در کنار هم استعمال شوند، فرق گذاشته می شود به این ترتیب که مراد از مکر، اندیشیدن حيله و استعمال فکر در کاری است که شایسته نیست انجام شود و قصد نشان دادن غیر آن و مصروف کردن فکر در چگونگی آن و مراد از خدعه به کار بستن آن اندیشه در خارج و پیاده کردن آن درباره شخص مورد نظر است ظاهراً حضرت از این رو این سخن را فرموده که مردم معاویه - علیه اللعنه - را به ذکاوت و خردمندی نسبت می دادند و آن حضرت را به سست اندیشی، چرا که می دیدند حيله های مبتنی بر دروغ و خیانت و حقه بازی معاویه مؤثر می افتد لذا امام (ع) توضیح می دهد که وی این ترفندها و حيله های معاویه را کاملاً می شناسد، اما چون برخلاف اوامر و نواهی خدا می باشد، از آن‌ها استفاده نمی کند چنان که سیدرضی - رضی الله عنه - در نهج البلاغه از امام صلوات الله علیه - روایت می کند که فرمود: ما در زمانه ای به سر می بریم که بیشتر مردم آن غداری و خیانت را زیرکی می دانند و افراد بی خبر و نادان، این عده را به خوش فکری نسبت می دهند آن‌ها را چه می شود! خدایشان بکشد! گاه باشد که مرد آزموده و دانا به زیر و زبر امور، در هر موردی حيله و نیرنگ آن را می داند، ولی اوامر و نواهی خدا مانع می شود و با آن که می داند و می تواند این حيله ها را به کار بندد، اما آن‌ها را رها می کند لیکن کسی که در دین هیچ پروایی ندارد، فرصت را برای به کار بستن این ترفندها و نیرنگ‌ها غنیمت می شمرد. ((حریجه)) (در این

کلام امام (به معنای تقواست بعضی شارحان در تفسیر این جمله حضرت گفته اند: علتش این است که هر دو گروه از نتیجه خیانت و غداری بی‌خبرند و آن را از کیاست و زیرکی تمیز نمی‌دهند، زیرا غدر پی بردن به راه چاره و پیاده کردن آن درباره شخصی است که نسبت به او غداری می‌شود و کیاست عبارت است از پی بردن به راه چاره و مصالح در مواردی که درست و رواست بنابراین، غدر و کیاست، در امر پی بردن به چاره و بیرون کشیدن راه چاره‌ها از طریق فکر و اندیشه مشترک هستند، منتها شخص غدرکننده چاره‌گری‌هایش بر خلاف قوانین شرعی و مصالح دینی است و شخص با کیاست و زیرک، چاره‌هایی که با شرع و مصالح دینی سازگار باشد می‌اندیشد به دلیل تفاوت ظریف و باریکی که میان این دو واژه وجود دارد، شخص غدار غدر و مکر خود را در لباس کیاست و ذکاوت در می‌آورد و افراد نادان و بی‌خبر هم او را به خوش فکری و گریزی نسبت می‌دهند، چنان که معاویه و عمروعاص و مغیره بن شعبه و همپالکی‌های آن‌ها را به دها و ذکاوت نسبت داده‌اند در صورتی که نمی‌دانند حيله‌گری شخص غدار و حقه باز او را به سوی رذيله گناه می‌کشاند و نقشه‌کشی و حيله‌ای که به رذيلت منجر شود، نیک و پسندیده نیست، برخلاف چاره‌گری و مصلحت‌اندیشی شخص با کیاست و زیرک که به عدالت می‌کشاند، پایان سخن این شارح. حضرت در چندین جا، که ذکر آن‌ها به دراز می‌کشد، به این مطلب تصریح فرموده است و این که امام (ع) به این کارها (حيله‌گری و ترفند) آشناتر و در به کار بستن آن‌ها تواناتر بوده، مطلبی است آشکار، زیرا محور مکر و نیرنگ عبارت است از به کار گرفتن فکر برای رسیدن به حيله‌ها و نقشه‌ها و شناخت راه‌های آسیب‌زدن و نحوه پیاده کردن آن‌ها درباره کسی، بی‌آن که وی متوجه شود و پیداست که امام (ع) به دلیل دانش گسترده‌اش، هر چیزی را بهتر از هر کسی می‌شناخت. و اما مراد از این که مکر و خدعه در آتشند، افراد دارای این صفات هستند و اسناد، مجازی است.

مکر خدا.

قرآن. ((و (یاد کن) هنگامی را که کافران درباره تو مکر می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) بیرون کنند و مکر کردند و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است)). ((و دست به مکر زدند و (ما نیز) دست به مکر زدیم و خبر نداشتند پس، بنگر که فرجام مکرشان چه بود ما آنان و قومشان را، همگی، هلاک کردیم)). - امام علی (ع): هر که از مکر خدا آسوده خاطر باشد، هلاک شود. - امام صادق (ع): هرگاه دیدید که بنده گناهان مردم را پی‌جویی می‌کند و گناه خود را از یاد برده، بدانید که گرفتار مکر خدا شده است. - امام علی (ع): بهترین فرد این امت را (هم) از عذاب خدا ایمن‌مدان، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ((تنها زیانکارانند که خود را از مکر (و کیفر) خدا ایمن می‌پندارند)) و برای بدترین فرد این امت (نیز) از رحمت و لطف خدا نومید مباش، زیرا خدای متعال می‌فرماید: ((تنها کافرانند که از رحمت خدا نومید می‌شوند)). - پیامبر خدا (ص) چنین دعا می‌کرد: خدایا، مرا کمک کن و بر ضد من کمک مکن، مرا یاری و فیروزی ده و بر ضد من یاری و فیروزی مده، به سود من مکر کن و به زیانم مکر مکن.

۱- جایی است میان عرفه و مشعر - مجمع البحرین . ۲- در آیه شریفه تعبیر ((زور)) آمده است دروغ را ((زور)) گفته اند چون از جهت خود منحرف است (مفردات ، ص ۳۸۷). ۳- علامه مجلسی می گوید: دروغ ، براساس تعریف مشهور، عبارت است از خبر دادن از چیزی به خلاف آنچه در واقع هست ، خواه آن خبر باعقیده و ذهن مطابق باشد یا نباشد به قولی : راست عبارت است از مطابقت خبر با اعتقاد و ذهن و دروغ ضد آن است به قولی هم : راست مطابق بودن خبر است با واقع و اعتقاد هر دو و دروغ خلاف آن می باشد(بحار، ج ۷۲ ، ص ۲۳۳). ۴- یعنی زشت ترین و ننگین ترین عیبهاست ، یا: مایه عیناکی دیگرخویهای نیک می شود. ۵- جمله معروف ((دروغگو حافظه ندارد)) ناظر به همین معناست . ۶- شاید مقصود این باشد که : اگر مردم درباره من از تو پرسیدند، جوابشان را سربسته و با توریه بده (پاورقی کتر العمال). ۷- آنچه در این حدیث به عنوان پایه های کفر ذکر شده ، در حدیث پیش از آن به عنوان پایه های فسق یاد شده اند مراجعه کنید ۸- اختصاص دادن نفی ایمان ، در این آیه ، به یگانگی خدا از آن روست که دیگر چیزهایی که بدانها کفر می ورزند از توابع توحید است - نقل از پاورقی ماخذ. ۹- در لسان العرب ، ذیل این حدیث ، چنین آمده است : یعنی قصه گویی و نقل سرگذشت پیشینیان ، سزاوار و شایسته نیست مگر برای امیر و زمامداری که مردم را موعظه کند و برای عبرت آنان سرگذشت پیشینیان را بازگو کند یا برای کسی که مامور به این کار شده باشد که در این صورت حکم امیر دارد و برای کسب در آمد قصه نمی گوید یا کسی قصه می گوید که بخواهد بر مردم بزرگی فروشد یا خودنمایی کند و گفتار و کردارش را به رخ مردم کشد و موعظه و سخنانش حقیقی نیست ، بلکه ریاکارانه و از روی تصنع است . ۱۰- هر سخن ، جایی و هر نکته ، مقامی دارد. ۱۱- جامه قوهی ، جامه ای که در قهستان کرمان می بافتند. ۱۲- نام نیکی گر بماند ز آدمی — به کزو ماند سرای زرنگار. ۱۳- مقصود کسی است که پس از سه طلاقه کردن همسر خود برای این که بر او حلال شود محلل بگیرد و با او شرط کند که پس از نزدیکی وی راطلاق دهد. ۱۴- باد باران آورد بازیچه جنگ . ۱۵- پیامبر(ص) نزدیکی انسان به مرگ و آرزو و روزی و مصائب و حوادثی را که در دنیا به او می رسد، توضیح می دهد یک بار این یکی به او می رسد و فردایش از او برطرف می گردد و به همین ترتیب در معرض حوادث و پیشامدهاست تا این که بهره و روزی خود را از دنیا می گیرد و سپس از بین می رود. ۱۶- یعنی انسان هدف و آماج سه چیز است : عمرش ، آرزوهایش و روزیش انسان خردمند شایسته کار، سکان کشتی خود را به سمت نیکوکاری و کارهای خیر متوجه می سازد تا به ساحل سلامت رسد و در نتیجه از زندگی و نتیجه اعمال خود برخوردار شود و میوه شادی و سرور بچیند چنان که خداوند متعال می فرماید: ((همان کسانی که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاکند - می ستانند (و به آنان) می گویند: درود بر شما باد، به پاداش آن چه انجام می دادید به بهشت درآید)) آیه ۳۲، سوره نحل ، (نقل از پانوش التریب و التریب). ۱۷- یعنی آدمی در اقیانوس آرزوهای شیرین خود در دنیا سیر می کند (درعالم آرزو و خیال) قصری می سازد و ملک و املاک می خرد و فرزندانش را تعلیم می دهد و تربیت می کند و دیگر آرزوهای شیرین دنیا اما ناگهان مرگ به سراغش می آید بنابراین ، انسان زیرک کسی است که از فرصت تندرستی و توانگری خود استفاده کند و برای پروردگار خود کار کند و برای آخرتش بیندوزد - نقل از پانوش التریب و التریب . ۱۸- در گذشته که ساعت نبود، وقت را به صورت دیگری مشخص می کردند، از جمله با دوشیدن شتر ابتدا شتر را چند دقیقه می دوشیدند و وقتی شیر بند می آمد، بچه شتر را رها می کردند تا مقداری پستان را می مکید و دوباره به شیر می آمد و به اصطلاح پستان رگ می کرد چند دقیقه اول را ((حلب ناقه دوش شتر)) و چند دقیقه دوم را ((فواق ناقه زمان رگ کردن پستان)) می گفتند.

سخنی درباره فرشتگان .:

در قرآن کریم بارها از فرشتگان یاد شده ، اما از میان آن ها فقط از جبرئیل و میکائیل نام برده شده است و از بقیه فرشتگان

با اوصافشان یاد شده است، مانند ملک الموت و کرام الکاتبین و السفارة الکرام البرره و رقیب و عتید و امثال این‌ها. از صفات و اعمالی که خداوند سبحان در کلام خود درباره فرشتگان آورده و احادیث پیشگفته هم در این باب همراهی می‌کند، برمی‌آید که اولاً فرشتگان موجوداتی گرامی هستند که میان خدای متعال و عالم مشهود واسطه‌اند، زیرا هیچ حادثه یا رخداد کوچک و بزرگی پیش نمی‌آید مگر این که فرشتگان در آن دستی دارند و یک یا چند فرشته - بسته به این است که آن حادثه و رخدادیک یا چند جهت و بعد داشته باشد - بر آن گماشته‌اند و البته تنها نقش آن‌ها در این زمینه به جریان انداختن فرمان الهی در بسترش یا قرار دادن آن در جایگاهش می‌باشد. می‌فرماید: ((در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به دستور او کار می‌کنند)). ثانیاً: از فرمان‌های خدا به آنان سرپیچی نمی‌کنند، چرا که فرشتگان از وجودی مستقل و اراده‌ای مستقل برخوردار نیستند که بر خلاف خواست خداوند سبحان چیزی را بخواهند و لذا هیچ کاری را دست کم نمی‌گیرند و هیچ یک از فرمان‌های خدا را که به عهده‌شان گذارد با تحریف یا کم و زیاد کردن تغییر نمی‌دهند. می‌فرماید: ((خدا را در آن چه به آن‌ها فرمان دهد، نافرمانی نمی‌کنند و هر چه به آن‌ها دستور داده شود انجام می‌دهند)). ثالثاً: فرشتگان در عین آن که شمارشان فراوان است، مراتب متفاوتی دارند. بعضی فرودستند. دهنده‌اند و دستوراتشان اطاعت می‌شود و برخی مامورند و امر او را اطاعت می‌کنند. دهنده‌اند، به فرمان خدا دستور می‌دهد و فرمان او را برای مامور می‌برد و آن که مامور است مامور به امر خداست و او را اطاعت می‌کند. از خود هیچ اختیاری ندارند و هیچ کاره‌اند. متعال می‌فرماید: ((و هیچ یک از ما (فرشتگان) نیست مگر این که برای او مرتبه‌ای معین است)) و می‌فرماید: ((در آن جا (هم) مطاع و (هم) امین است)) و می‌فرماید: ((می‌گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ می‌گویند: حقیقت)). رابعاً: فرشتگان مغلوب و مقهور نمی‌شوند، زیرا آنان به فرمان و خواست خدا کار می‌کنند ((و هیچ چیز، نه در آسمان‌ها و نه در زمین، خدا را در مانده نکند)). خویش چیره‌است)) و می‌فرماید: ((خدا فرمانش را به انجام رساننده است)). از این جا روشن می‌شود که فرشتگان موجوداتی هستند که وجودشان از ماده جسمانی پیراسته می‌باشد، ماده‌ای که در معرض زوال و فساد و تغییر است و خاصیتش این می‌باشد که در حرکت به سمت غایت خود تدریجاً به کمال می‌رسد و گاهی اوقات هم با موانع و آفات برخورد می‌کند و از هدف محروم می‌شود و پیش از رسیدن به آن از بین می‌رود. نیز از این جا معلوم می‌شود که آن چه در روایات پیرامون صور و اشکال فرشتگان و هیات‌های جسمانی آن‌ها وارد شده و ما مقداری از آن‌ها را جلوتر از این در بحث روایی آوردیم، در حقیقت بیان تمثیل و ظهور فرشتگان برای پیامبران و ائمه (ع) است که آن‌ها را وصف کرده‌اند و هیچ ربطی به تصور و تشکل ندارد، زیرا فرق است میان تمثیل و تشکل. از ظهور فرشته به صورت انسان برای کسی که آن را مشاهده می‌کند. ادراک دارای شکل و صورت انسان است ولی فی‌نفسه و در بیرون از ظرف ادراک، فرشته‌ای است دارای صورت فرشته‌ای. تشکل و تصور است، زیرا اگر فرشته به شکل و صورت انسان متشکل و متصور شود فی‌نفسه نیز انسان می‌شود و فرقی میان ظرف ادراک و ظرف خارج از آن وجود ندارد، زیرا در این صورت هم در خارج و هم در ذهن انسان است. در تفسیر سوره مریم پیرامون معنای تمثیل توضیحاتی دادیم. خداوند سبحان آن چه را درباره معنای تمثیل گفتیم، تصدیق کرده، در داستان مسیح و مریم می‌فرماید: ((پس روح خود را به سوی او فرستادیم و به شکل بشری خوش اندام برای او تمثیل یافت)). تفسیر این آیه قبلاً (در سوره مریم) گذشت. اما آن چه بر سر زبان‌هاست که فرشته جسم لطیفی است که به هر شکلی، جز شکل سگ و خوک، در می‌آید و جن جسم لطیفی است که به شکل‌های گوناگون حتی به شکل سگ و خوک، در می‌آید، مطلبی است که نه دلیل عقلی برای آن وجود دارد و نه دلیل نقلی از کتاب یا سنت معتبر. هم مدعی اجماع مسلمانان در این زمینه شده‌اند که در پاسخ باید گفت: اولاً این ادعا صحت ندارد و چنین اجماعی صورت نگرفته، ثانیاً (به فرض هم که اجماع شده باشد) دلیلی بر حجیت اجماع در این گونه مسائل اعتقادی وجود ندارد.

بر اساس آن چه قرآن کریم به دست می دهد، فرشتگان هم در این جهان و هم در آن جهان واسطه میان خدای متعال و موجودات هستند. پیش از فرارسیدن مرگ و انتقال به عالم دیگر و پس از آن، فرشتگان اسبابی فراتر از اسباب مادی عالم مشهود، برای حوادث هستند. اما در هنگام بازگشت، یعنی در زمان ظهورنشانه های مرگ و ستاندن جان و جاری ساختن سؤال و ثواب و عذاب قبر و میراندن و زنده گردانیدن همگان با دمیدن در صور و محشور کردن و دادن نامه اعمال به دست بندگان و برپاداشتن ترازوها و رسیدگی به حساب بندگان و راندن آن هابه سوی بهشت و دوزخ، واسطه بودن فرشتگان در این امور موضوعی است که نیاز به توضیح ندارد و آیات دلالت کننده بر این موضوع فراوان است و نیازی به ذکر آن ها نمی باشد، اخباری که از پیامبر (ص) و ائمه اهل بیت (ع) نیز در این زمینه روایت شده از شمار بیرون است. واسطه بودن آن ها در مرحله تشریح، یعنی نزول وحی و جلوگیری از مداخله شیاطین در آن و تقویت پیامبر و تایید مؤمنان و پاک کردن آن ها به وسیله استغفار نیز کاملاً واضح است و نیازی به شرح و بیان ندارد. و اما این که فرشتگان در این جهان واسطه درتدبیر امور هستند، دلیلش اطلاق آیات آغازین همین سوره می باشد، آن جا که می فرماید: ((سوگند به فرشتگانی که (از کافران) به سختی جان ستانند. به فرشتگانی که جان (مؤمنان) را به آرامی می گیرند. شناکنان شناورند. خدا) سبقت گیرنده اند. می کنند)). نیز دلیل آن این آیه است: ((فرشتگان رافرستادگانی قرار داد دارای بال هایی دو گانه و سه گانه و چهار گانه ((که اطلاق آن - آن گونه که در تفسیرش گفتیم - ظهور در این دارد که فرشتگان آفریده شده اند و کارشان این است که میان خدای متعال و آفریدگانش واسطه باشند و برای اجرای فرمان او فرستاده می شوند، چنان که از این آیات که در وصف فرشتگان است استفاده می شود: ((بلکه بندگان ارجمندند. نمی گیرند و به فرمان او کار می کنند)) و آیه ((و از پروردگارشان که حاکم بر آن هاست می ترسند و آن چه را مامورند انجام می دهند)). فرشتگان نیز اشاره به همین مطلب است. بنابراین، فرشتگان کاری جز واسطه شدن میان خداوند و آفریدگان او برای اجرای فرمان او درباره آن ها ندارند و این واسطه گری اتفاقی نیست به این معنا که خداوند سبحان فرمانی را به دست آن ها اجرا کند و سپس نظیر آن فرمان را بدون وساطت آن هابه اجرا در آورد، چه آن که در سنت خداوند اختلاف و تخلف وجود ندارد: ((همانا پروردگار من در راهی راست است)) و می فرماید: ((پس هرگز در سنت خدا جا به جایی نخواهی یافت و هرگز در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت)). بالاتر بودن مقام برخی از فرشتگان نسبت به برخی دیگر و امر کردن فرشته فراتر به فرشته فرودست در تدبیر امری نیز از زمره همین وساطت است، زیرا فرشته متبوع در حقیقت واسطه میان خدای متعال و فرشته تابع خود در رساندن فرمان خدای متعال می باشد، مانند واسطه شدن ملک الموت در فرمان دادن به یکی از دستیارانش برای ستاندن جان کسی. چنین بازگو می فرماید: ((و هیچ یک از ما نیست مگر این که دارای جایگاهی معین است)) و می فرماید: ((در آن جا (هم) مطاع (و هم) امین است)) و نیز می فرماید: ((تا چون هراس از دل هایشان برطرف شود، می گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ می گویند: حقیقت)). آن چه گفته شد - یعنی واسطه بودن فرشتگان میان خدای متعال و پدیده ها و این که فرشتگان اسباب و عواملی هستند که پدیده ها به آن ها استناد داده می شود - منافاتی با استناد پدیده ها به اسباب نزدیک مادی ندارد، زیرا سببیت یک امر طولی است نه عرضی، به این معنا که سبب قریب سبب پدیده است و سبب بعید، سبب می باشد. همچنین واسطه بودن فرشتگان و استناد پدیده ها به آن ها با استناد پدیده ها به خداوند و این که او به اقتضای توحید ربوبیت، تنها سبب همه موجودات و پدیده ها می باشد، منافاتی ندارد، زیرا همچنان که گفته شد سببیت یک پدیده طولی است نه عرضی و استناد حوادث به فرشتگان با استناد آن ها به اسباب طبیعی نزدیک آن ها منافاتی ندارد. قرآن کریم استناد حوادث را به حوادث و اسباب طبیعی تایید کرده همچنان که استناد آن ها به فرشتگان را نیز قبول دارد. هیچ یک از اسباب در برابر خدای متعال دارای استقلال نیست، به طوری که از خداوند منقطع باشد و آن چه به آن سبب استناد داده می شود

به خدای سبحان استناد داده نشود. بت پرست ها می گویند و معتقدند که خداوند تدبیر امور را به فرشتگان مقرب واگذار کرده (و خودش در این کار نقشی ندارد و آن ها کاملاً مستقل هستند)، زیرا توحید قرآنی، استقلال کامل را از هر چیزی نفی می کند: ((آنان برای خود مالک و اختیاردار هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و برانگیختنی نیستند. استناد اشیا به اسباب نزدیک و دور آن ها و منتهی شدن این اسباب به خدای سبحان را می توان به وجه بعیدی به نوشته ای تشبیه کرد که انسان با دست خود و قلم می نویسد، این نوشته را هم می توان به قلم نسبت داد هم به دستی که به وسیله قلم می نویسد و هم به انسانی که به واسطه دست و قلم می نگارد. همان انسان است که در سببیت استقلال دارد، بی آن که سببیت او با استناد نوشته به دست و به قلم منافات داشته باشد. همچنین میان این سخن که گفتیم کارفرشتگان واسطه گری در تدبیر است و میان آن چه از سخن خدای متعال پیداست که برخی از فرشتگان یا همه آن ها پیوسته در حال عبادت و تسبیح و سجود خداوند هستند، مانند آیه ((و کسانی که نزد اویند از پرستش وی تکبر نمی ورزند و در مانده نمی شوند. ورزند، نیایش می کنند)) و آیه ((کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش وی تکبر نمی ورزند و او را تسبیح می گویند و برایش سجده می کنند))، منافاتی وجود ندارد، زیرا می تواند که عبادت و سجود و تسبیح فرشتگان عین کار آن ها در تدبیر و امثال امری باشد که به واسطه از ساحت عزت خداوندی صادر می شود. ممکن است این آیه اشاره به همین مطلب داشته باشد: ((آن چه در آسمان ها و در زمین است، از جنبنده و فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و کبر نمی ورزند)).

فرشتگان نگهبان .

قرآن . ((و اوست که بر بندگانش قاهر (و غالب) است و نگهبانانی بر شما می فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، فرشتگان ما جانش بستانند، در حالی که کوتاهی نمی کنند)). ((برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند. حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آنان نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود)). ((و قطعاً بر شما نگهبانانی (گماشته شده) اند. (فرشتگان) بزرگواری که نویسندگان (اعمال شما) هستند. - در تفسیر قمی آمده است: ((و ان علیکم حافظین))، فرمود: یعنی دو فرشته گماشته بر انسان، ((کراما کاتبین)) که خوبی ها و بدی هارا می نویسند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به زندقی که پرسید: چرا خداوند که خود دانای نهان و نهانترهاست فرشتگان را گماشته است؟ - خداوند با این کار فرشتگان را به بندگی گرفته و آنان را گواه بر خلق خویش قرار داده است تا بندگان به خاطر همراه بودن فرشتگان با آنان نسبت به طاعت خدا مواظبت بیشتری نشان دهند و از نافرمانی او بیشتر خودداری و اجتناب کنند. بنده ای که قصد گناه می کند، اما به یاد آن دوفرشته موکل بر خود می افتد و در نتیجه، از گناه خودداری می ورزد و خویشتن نگه می دارد، زیرا می گوید: پروردگارم مرا می بیند و فرشتگان مراقب من به این گناه من گواهی خواهند داد. خداوند همچنین از سر لطف و رافت خود فرشتگان را بر بندگانش گماشته است تا شیطان های سرکش و حشرات موذی زمین و بسیاری از آفات و گزندهای دیگر را به اذن خدا، به طوری که خودشان هم متوجه نشوند، از ایشان دفع کنند تا آن گاه که فرمان خدای عزوجل در رسد. - امام باقر (ع) - درباره آیه ((له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امرالله)) - : به فرمان خدا او را از این که در چاهی بیفتد یا دیواری بر سرش خراب شود یا آسیبی به او برسد، حفظ می کنند و همین که اجلش رسید او را با آن تنها می گذارند و به سوی مقدراتش می رانند. از دو فرشته که در شب از او مراقبت می کنند و دو فرشته که در روز محافظتش می نمایند و این کار را به نوبت انجام می دهند. - عبد الا-علی، مولای آل سام، می گوید که امام صادق (ع) به من فرمود: به نظر تو مقصود از آیه ((ما برای آن ها شماره می کنیم)) چیست؟ من گفتم: شمار روزهاست. را شماره می کنند. بلکه (مقصود) شمار نفس هاست.

ویژگی های فرشتگان .

- داود بن فرقد عطار می گوید : یکی از یارانمان به من گفت : آیا فرشتگان می خوابند؟ گفتیم : نمی دانم . عزوجل می فرماید : ((شبانه روز بی آن که سستی ورزند، نیایش می کنند)). گفت : می خواهی در این باره از حضرت صادق (ع) برایت طرفه سخنی بگویم ؟ آری . پرسیده شد . عزوجل ، هر موجود زنده دیگری می خوابد و فرشتگان نیز می خوابند . خدای عزوجل می فرماید : ((شبانه روز بی آن که سستی ورزند، نیایش می کنند؟)) حضرت فرمود : نفس هایشان تسبیح است . - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال : آیا فرشتگان خورد و خوراک و زناشویی دارند؟ - نه ، آنان با نسیم عرش زنده اند . عرض شد : علت خوابیدن آن ها چیست ؟ فرمود : تا میان آن ها و خدای عزوجل تفاوت باشد، زیرا تنها خداست که خواب و چرت او را نمی گیرد .

خانه هایی که فرشتگان وارد آن ها نمی شوند.

- پیامبر خدا(ص) : جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت : ما جماعت فرشتگان به خانه ای که در آن سگی یا پیکره ای و یا ظرف اداری باشد وارد نمی شویم . - امام باقر(ع) : جبرئیل (ع) گفت : ای رسول خدا، ما به خانه ای که در آن تصویر انسانی باشد، یا خانه ای که در آن ادرار شود، یا خانه ای که در آن سگ باشد، وارد نمی شویم . - پیامبر خدا(ص) : جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت : ای محمد، چگونه فرشته نزد شما فرود آید در حالی که مسواک نمی زیند و با آب طهارت نمی گیرد و بند انگشتان خود را نمی شویید؟ .

میزان الحکمه جلد ۱۲

ملکوت .

ملکوت .

قرآن . ((آیا در ملکوت آسمان ها و زمین و هر آن چه خدا آفریده است ننگریسته اند و این که شاید هنگام مرگشان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن ، بعد از قرآن ایمان می آورند؟)). ((و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از جمله یقین کنندگان باشد)). ((پس ، پاک است خدایی که ملکوت هر چیزی در دست اوست و به سوی او باز گردانیده می شوید)). - امام علی (ع) : پاک و منزهی تو! چه پرشکوه است آن چه از آفرینش تو می بینیم و چه خرد است هر بزرگی در برابر قدرت تو! و چه هولناک است آن چه از ملکوت تومی بینیم! و چه حقیر است آن در برابر آن چه از قدرت و پادشاهی تو بر ما پوشیده است! - آن خدایی که آفرینش را بدون نمونه برداری از الگویی ، ابداع کرد . قدرت خویش و شگفتی هایی که نشانه های حکمتش گویای آن هاست و اعتراف آفریدگان به این که محتاج آنند که خداوند با قدرت نگهدارنده خود برپایشان دارد، به ما آن نشان داد که لاجرم حجت خداوندی را تمام می کند و ما را به شناخت او رهنمون می شود . - او توانایی است که اگر وهم هاتیرهای خود را برای رسیدن به منتهای قدرت او رها کنند و اندیشه پیراسته از خطورات و سوسه ها بکوشد تا در ژرفاهای پنهانی های ملکوتش به او دست یابد . خداوند آن وهم ها و اندیشه ها را که دره ها و پرتگاه های ظلمتبار غیب ها را طی می کند، (نومید و ناکام) برمی گرداند . خداوند برای مسکون نمودن آسمان هایش و آبادانی جهان برین ملکوتش ، خلقی بدیع یعنی فرشتگان خویش را بیافرید . - ستایش خدایی را که وصف ها از رسیدن به کنه شناخت او درمانده اند و عظمت او خردها را پس زده است و از این رو، برای رسیدن به غایت و کنه ملکوت او راهی نیافتند! . - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و کذلک نری ابراهیم . زمین است

و آسمان و هر که در آن است و فرشته ای که آسمان را بر دوش می کشد و عرش و هر که را بر آن است برای ابراهیم مکشوف کرد و برای رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز چنین کرد. - امام باقر(ع) - نیز درباره همین آیه - زمین برای او مکشوف شد، تا این که زمین و هر که را در آن است دید و آسمان برایش مکشوف شد تا این که آن را و هر که در آن است و فرشته ای که آسمان را حمل می کند و عرش و هر که را بر روی عرش است، مشاهده کرد. باقر(ع) نیز نشان داده شده است. - زراره از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) درباره آیه ((و کذلک . که حضرت باقر(ع) فرمود: آسمان ها برای او (ابراهیم ع)) مکشوف شد تا جایی که عرش و آن چه را بر آن است مشاهده کرد. زراره گفت: حتی آسمان ها و زمین و عرش و کرسی؟ حضرت صادق (ع) فرمود: زمین برای او مکشوف شد تا جایی که آن را دید و نیز آسمان و آن چه در آن است و فرشته ای که آسمان را حمل می کند و کرسی و آن چه بر آن است، بر وی مکشوف گردید. - امام باقر(ع) - نیز درباره همین آیه - به چشم او چنان نیرویی داده شد که در آسمان هانفوذ کرد و آن چه را در آن هاست مشاهده کرد و عرش و آن چه را بالای عرش است و زمین و آن چه را زیر زمین است، دید. - امام صادق (ع) - نیز درباره همین آیه - هفت آسمان برای ابراهیم (ع) مکشوف شد تا جایی که آن چه را بالای عرش است نگریست و زمین نیز برایش مکشوف شد تا جایی که آن چه را در هواست مشاهده کرد. کاری صورت گرفت و می بینم که برای یارشما (امام صادق ع)) و امامان بعد از او نیز چنین شده است. - امام سجاده(ع) - درباره آیه ((ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی)) - مقصود رسول خدا(ص) است که به حجاب های نور نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید. از زیر پای خود به ملکوت زمین نگریست تا حدی که گمان کرد با زمین به اندازه فاصله دو سر کمان یا کمتر فاصله دارد. - پیامبر خدا(ص): چون ابراهیم خلیل به ملکوت بالا- برده شد و این فرموده پروردگار من است: ((و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم، تا از یقین کنندگان باشد))، خداوند دیده او را، آن گاه که به زیر آسمانش بالا برد، چنان نیرویی داد که زمین و موجودات آشکار و نهان آن را مشاهده کرد. در حال زنا دید، نفرینشان کرد و هر دو هلاک شدند. حال (دید، آن ها را نیز نفرین کرد و هر دو هلاک شدند. را هم نفرین کرد و هر دو هلاک گشتند. سپس دو تنای دیگر را دید و خواست نفرینشان کند که خداوند به او وحی فرمود: ای ابراهیم، از نفرین بندگان و کنیزان من دست نگه دار، زیرا که من آمرزنده و مهربان و جبار و بردبارم. نمی رساند همچنان که طاعتشان سودم نمی رساند. کردن دلم آنان را تنبیه کنم. مرا بس کن، چرا که تو در حقیقت بنده ای بییم دهنده ای نه شریک در پادشاهی (من) و نه مراقب بر من و بندگان من. گونه اند: یا به درگاه من توبه می کنند و من توبه آنان را می پذیرم و گناهانشان را می آمرزم و عیب هایشان را می پوشانم و یا عذاب خود را از آن ها باز می دارم به این دلیل که می دانم به زودی از پشت های آنان نسل هایی مؤمن بیرون می آیند و از این رو با پدران کافر مدارا می کنم و با مادران کافر بادرنگ و حوصله رفتار می نمایم و عذابم را از آن هابر می دارم تا آن مؤمن از صلب آنان بیرون آید و چون از هم جدا شدند، عذاب من درباره آنان تحقق می یابد و بلایم در میانشان می گیرد و اگر نه آن بود و نه این (نه توبه کننده بود و نه از آنان که فرزندان مؤمن به دنیا می آورند) پس، عذابی که برایشان آماده کرده ام بزرگتر از کیفری است که تو برایشان می خواهی، زیرا عذاب من برای بندگانم بر حسب جلال و کبریای من است. بندگانم واگذار. مرا با بندگانم واگذار، زیرا که من جبار و بردبار و دانا و حکیمم، با علم خود آنان را تدبیر می کنم و قضا و قدرم را در میان آن ها به اجرا در می آورم. - امام صادق (ع): هنگامی که ابراهیم (ع) ملکوت آسمان ها و زمین را مشاهده کرد، مردی را در حال زنا دید و نفرینش کرد و او مرد. دیگری را دید و او را هم نفرین کرد و مرد. دید و او را نیز نفرین کرد و مرد. عزوجل به او وحی فرمود: ای ابراهیم، تو مستجاب الدعوه هستی. زیرا اگر می خواستم آن ها را نمی آفریدم. خود را سه گروه آفریده ام: یکی بنده ای است که مرا می پرستد و چیزی را شریک من نمی گرداند، پس من او را پاداش می دهم. غیر مرا می پرستد. نمی گریزد و دیگری بنده ای است که غیر مرا می پرستد، اما از پشت او کسی را بیرون می آورم که مرا می پرستد. تفسیر. در آیه ((و کذلک نری ابراهیم ملکوت السماوات و

الارض . که کلمه ((کذلک)) اشاره به مطلبی دارد که آیه ((و اذ قال ابراهیم لاییه آذر اتخذ اصناما آلهة انی اراک . متضمن آن است ، یعنی نشان دادن حقیقت به ابراهیم (ع) در این باره . با این گونه نشان دادن ، ما ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم . به کمک این اشاره و آیه بعدی ، یعنی ((فلما جن علیه اللیل)) که بر ارتباط آیه بعد آن با آیه قبلش دلالت دارد ، معلوم می شود که کلمه ((نری)) (با آن که مضارع است) برای حکایت از زمان گذشته است ، نظیر کلمه ((نرید)) در آیه ((و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض)). بنابراین ، معنای آیه چنین است : ما ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم و همین باعث شد که درباره بت ها با پدر و قوم خود احتجاج کند و گمراهی آنان را بر ایشان برملا کند و ما با این عنایت و موهبت ، یعنی نشان دادن ملکوت ، او را مدد می رساندیم و بر همین حال بود تا آن که شب فرا رسید و چشمش به ستاره ای افتاد . با توجه به این مطلب ، سخن بعضی مفسران که گفته اند : جمله ((و کذلک نری . معترضه است و به قبل و بعد خود ارتباطی ندارد و همچنین سخن برخی دیگر که گفته اند : مساله نشان دادن ملکوت نخستین بار هنگامی برای ابراهیم تحقق یافت که شب فرا رسید و او ستاره ای را دید . صحیح نیست و نباید به آن اعتنایی کرد . و اما معنای ملکوت آسمان ها و زمین ، ملکوت همان ملک است و مصدر می باشد ، مانند کلمات طاغوت و جبروت . کلمه ملکوت معنا را با تاکید بیشتری می رساند ، چنان که کلمات طاغوت و جبروت نیز نسبت به طغیان و جبر یا جبران تاکید بیشتری دار . قرآن نیز این واژه را درست به همان معنای لغوی آن به کار برده است ، چنان که دیگر کلمات به کار رفته در کلام خدا نیز چنین است ، منتها مصداق قرآنی آن با مصداق این کلمه در میان ما فرق می کند ، زیرا ملک و ملکوت که نوعی سلطنت و فرمانروایی می باشد ، در میان ما یک معنا و مفهوم فرضی و اعتباری است که آن چه باعث شده آن را اعتبار کنیم نیاز اجتماعی به وجود نظم در رفتارها و افراد انسانی است به طوری که به برقراری امنیت و عدالت و توانمندی مسائل اجتماعی بینجامد و این معنا ، همان گونه که پیوسته در جوامع انسانی مشاهده می کنیم ، به خودی خود قابل انتقال و بخشیدن و غصب و تصرف به قهر و غلبه می باشد . این معنا ، با آن که قرار دادی و اعتباری است و اگر چه می توان درباره خدای متعال هم آن را از این جهت که حکومت حقیقی در جامعه بشری از آن خدای سبحان است ، تصور کرد ، چه آن که خداوند می فرماید : ((فرمان جز از آن خدا نیست)) و نیز می فرماید : ((در این (سرای) نخستین و در آخرت ستایش از آن اوست و فرمان ، او راست)) ، اما تحلیل معنای این ملک و فرمانروایی قراردادی و اعتباری روشن می کند که ریشه و ثبوتی در حقایق دارد که قابل زوال و انتقال نیست . مالک و اختیاردار خویش است . گوش و چشم و دیگر قوا و افعال خویش حاکم و مسلط است و در آن ها دخل و تصرف می کند ، به طوری که گوش و چشم او به تبع خواست و فرمان اومی شنود و می بیند نه به تبع خواست و فرمان انسانی دیگر . در وجود ما تحقق دارد ، تحقیقی که غیر قابل زوال و انتقال می باشد ، زیرا انسان مالک قوا و افعال خود است و این قوا و افعال ، تماما ، تابع وجود او و قائم به آن هستند و از وجود وی مستقل و بی نیاز نمی باشند . وسیله آن نگاه می کند و گوش نیز با اجازه اومی شنود و اگر انسان نبود ، نه دیده ای در کار بود و نه دیدنی و نه گوشی و نه شنیدنی . کاری که می کند در حقیقت با اجازه پادشاه یا زمامدار می کند و اگر این نیروی اداره کننده که زمام تمام امور جامعه در دست اوست نبود ، جامعه و اجتماعی تشکیل نمی شد و اگر پادشاه یا زمامدار فردی را از عمل و تصرفی باز دارد او نمی تواند سرپیچی کند . شکی نیست که این معنا عینا درباره خدای سبحان نیز که منشا پیدایش موجودات و تدبیر نظام عالم می باشد ، صادق است . خود از آفریدگار بلند مرتبه بی نیاز است و نه در توابع وجودش ، یعنی قوا و افعال خویش و هیچ گونه استقلالی از خود ندارد ، چه در حال افراد و چه در حال اجتماعش با سایر اجزای هستی و ارتباط قوای جهان و آمیختگی این قوا با یکدیگر به نحوی که این نظام عمومی مشهود را پدید می آورد . خدای متعال می فرماید : ((قل اللهم مالک الملک)).

والارض)) و نیز می فرماید : ((تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر . والحیاء - تا آن جا که می فرماید : - الذی خلق سبع سماوات طباقا)). می کنید - ملک و پادشاهی را به آفریدن تعلیل می کند . انتساب وجود و واقعیت آن ها به او ملاک تحقق

ملک و پادشاهی خداست و این بدان معناست که دیگری در ملک خداوند شریک او نیست و از او به دیگری منتقل نمی شود و قابل انتقال و واگذاری نیست ، به طوری که خدا از آن صرف نظر کند و دیگری را جانشین خود گرداند. این همان معنایی است که کلمه ملکوت در این آیه به آن تفسیر می شود : ((انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون . شیئ))، زیرا آیه دوم روشن می سازد که ملکوت هرچیز همان کلمه ((کن)) است که خداوند سبحان آن را به آن شی می گوید و سخن خدا هم عین فعل او و ایجاد اشیا است . پس ، روشن شد که ملکوت همان وجود اشیا است ، از جهت انتساب و قائم بودن آن ها به خداوند سبحان و این چیزی است که شرکت پذیر نمی باشد و تنها به خدای یگانه اختصاص دارد. ربوبیت که عبارت است از پادشاهی و تدبیر نه قابل تفویض است و نه ملکیت آن به دیگری منتقل می شود. به همین دلیل ، نگریستن به ملکوت اشیا و موجودات ، انسان را قطعاً به توحید رهنمون می شود، چنان که خدای متعال می فرماید : ((آیا در ملکوت آسمان ها و زمین و آن چه خدا آفریده است ، ننگریستند و این که شاید اجلشان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن ، بعد از قرآن ، ایمان می آورند؟)) مضمون این آیه - همچنان که ملاحظه می شود - با مضمون آیه سوم سوره ملک که قبلاً ذکر شد، یکی است . بنابراین ، روشن شد که مراد از نشان دادن ملکوت آسمان ها و زمین - آن گونه که از تدبیر در دیگر آیات مربوطه به دست می آید - عبارت است از راهنمایی کردن جان گرامی حضرت ابراهیم (ع) به مشاهده اشیا از این جهت که وجودشان مستند به اوست و از آن جا که این استناد شرکت پذیر نیست ، دیری نپایید که ابراهیم به این نتیجه رسید که هیچ مخلوقی نمی تواند ربوبیت دیگری و تدبیر نظام و اداره امور عالم را به عهده داشته باشد، چه آن که بت ها مجسمه هایی هستند که انسان خود آن ها را ساخته و نامگذاری کرده است و خدا بر حقانیت آن ها برهانی فرو نفرستاده است و موجودی که چنین وضعی داشته باشد نمی تواند رب و مالک انسانی باشد که آن ها را ساخته است . مانند ستاره و ماه و خورشید نیز دستخوش دگرگونی می شوند، زیرا گاه برای انسان ظاهر می شوند و گاه از نظرش ناپدید می گردند. حال و روزی - همچنان که خواهیم گفت - نمی تواند فرمانروا و مدبر هستی باشند. آیه : ((ولیکون من الموقنین)) : حرف لام در ((لیکون)) برای تعلیل است و مجموع این جمله ، عطف بر جمله دیگری است که حذف شده و تقدیرش چنین می باشد : لیکون کذا و کذا ولیکون من الموقنین)) (تا چنین و چنان و تا از یقین کنندگان باشد). یقین عبارت از علمی است که به هیچ رو با شک و تردید آمیخته نباشد. آیات و نشانه های خدا باشد، چنان که در جای دیگری فرماید : ((وجعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا لصابروا و کانوا بیاتنا یوقنون)). یقین به نام های نیکو و صفات برین خداوند است . به همین معناست آیاتی که خداوند در خصوص پیامبر (ص) نازل کرده و فرموده است : ((منزه است خدایی که بنده خود را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامون آن را برکت داده ایم - سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم)) و ((دیده اش منحرف نگشت و (از حد) در نگذشت . به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید)). کریم ساحت پروردگار را برتر از آن دانسته که شکی به آن تعلق گیرد یا علمی بر آن احاطه یابد، بلکه در این جا پای تسلیم کامل در میان است

قرآن کریم از جمله خواص و آثار علم یقینی به نشانه های خدای متعال را مکشوف شدن حقایق هستی در فراسوی پرده حس - در حدی که خداوند بخواهد - ذکر کرده است . می فرماید : ((هرگز چنین نیست ، اگر علم یقین داشتید .)) (نه چنین است ، در حقیقت ، کتاب نیکان در علیون است . نوشته شده .

پرده های ملکوت .

- پیامبر خدا(ص) - در شب معراج - چون فرود آمدم و به آسمان دنیا رسیدم به پایین تر از خود نگرستم ، ناگاه با ابر و غبار و دود و هیاهویی مواجه شدم . چیست ای جبرئیل ؟ گفت : این هاشیطان هاینده که بر فراز چشمان آدمیان می چرخند تا که آنان در ملکوت آسمان ها وزمین نیندیشند و اگر این ها نبود شگفتی هامی دیدند . - اگر نبود که شیطان ها بر گرد دل های آدمیان می چرخند ، هر آینه ملکوت آسمان ها را می دیدند . - خوشا مستمندان شکبیا! آن هاینده که ملکوت آسمان ها و زمین را می بینند .

مهلت دهی خدا .

مهلت دادن .

قرآن . ((والبته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند این که به ایشان مهلت می دهیم ، برای آنان نیکوست . فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و(آن گاه) عذابی خفت آور خواهند داشت)). (و(نیز) اهل مدین . را مهلت دادم ، سپس (گریبان) آن ها را گرفتم . من چگونه بود؟ و چه بسیار شهرها را - که ستمکار بودند - هلاکشان کردیم و (اینک) آن شهرها سقف هایشان فرو ریخته است ، و (چه بسیار) چاه های متروک و کوشک های افراشته را . نکردند تا دل هایی داشته باشند که با آن خرد ورزند ، یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت ، چشم ها کور نیست لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است . تو با شتاب تقاضای عذاب می کنی ، با آن که هرگز خدا وعده اش را خلاف نمی کند و در حقیقت ، یک روز نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آن چه شمایی شمرد . ستمکار بود ، سپس (گریبان) آن را گرفتم . سوی من است)). - امام علی (ع) : خداوند هیچ کس را به چیزی همانند مهلت دادن به او ، آزمایش نکرده است . - حسین بن حسن به امام رضا(ع) عرض کرد : من پسر قیاما ((۱)) را در حالی ترک کردم که از جمله دشمن ترین خلق خدا با تو بود . حضرت فرمود : این برای او بد است . (حسین می گوید) : عرض کردم : فدایت شوم ، سخن عجیبی از شما می شنوم ! حضرت فرمود : عجیب تر از این ، ابلیس است . جوار قرب خدای عزوجل بود و خداوند به وی فرمان داد . بزرگی فروخت و از کافران شد . خداوند به او مهلت داد . چیزی سخت تر از مهلت دادن (کسی را) عذاب نکرده است . سوگند که خدا آن ها را به چیزی سخت تر از مهلت دادن عذاب نکرده است . - امام باقر(ع) : خدای عزوجل به فرعون ، از این سخن او که گفت : ((پروردگار بزرگتر شما منم)) تا این سخنش : ((من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم)) چهل سال مهلت داد و آن گاه او را به کیفردنیا و آخرت گرفتار ساخت و (نیز) از زمانی که خدای عزوجل به موسی و هارون (ع) فرمود : ((هر آینه دعای شما را پذیرفتم)) تا زمانی که خدای متعال (نتیجه) اجابت را بر او معلوم ساخت ، چهل سال طول کشید . - یزید بن میسره : در میان مطالبی که خداوند بر موسی نازل کرده است ، این جملات را دیده ام : آیا بنده مؤمن من از این که دنیا را به رویش بگشایم و این کار مایه دوری او از من شود شادمان می گردد؟ یا بنده مؤمنم از این که دنیا را از او بگیرم و بدین وسیله به من نزدیک شود بی تابی می کند؟ سپس این آیه را تلاوت

کرد: ((آیامی پندارند که آن چه از مال و پسران که بدیشان مدد می دهیم . می خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم ؟ (نه) بلکه نمی فهمند)). - امام علی (ع) : و روز گارشان به درازا کشید تا خواری را به نهایت رسانند و خود رامستوجب دگرگونی ها (و زوال نعمت ها) گردانند. تفسیر. آیه ((ولا يحسبن الذين كفروا. آن که خداوند پیامبر خود را درباره شتاب کفار در کفرشان دلداری داد که این کار در حقیقت تسخیری الهی نسبت به کفار است تا بدان جا رسند که هیچ بهره ای در آخرت نداشته باشند, سخن را متوجه خود کفار کرد و روشن ساخت که اگر خداوند به آن هامهلت و فرصتی می دهد نباید خوشحال شوند, زیرا این مهلت ها آن ها را به تدریج به سوی گناهان بیشتر سوق می دهد و در پس این مهلت دهی , عذابی خوارکننده است که جز خفت و سرافکندنی به همراه ندارد. جریان به تمامی طبق سنت و قانون تکمیل است .

خود ارضایی .

خود ارضایی .

- پیامبر خدا(ص) : هان ! لعنت خدا و فرشتگان و مردم , همگی , بر کسی باد که چیزی از حق مرا پایمال کند. حیوان نزدیکی کند و بر کسی که خودارضایی کند. - امام صادق (ع) : سه کس اند که خداوند روز قیامت با آن ها نه سخن می گوید, نه به آنان نگاه می کند و نه پاکشان می خواند و عذابی دردناک دارند : کسی که موی سپید خود را بکند, کسی که خود ارضایی کند و کسی که لواط دهد. - در پاسخ به سؤال از استمناء - : گناه بزرگی است که خدای متعال در کتاب خود از آن نهی فرموده است و کننده این کار مانند کسی است که با خودش ازدواج کند. بدانم کسی این کار را می کند هرگز با او غذا نمی خورم . الله , در کجای کتاب خدا از این عمل نهی شده است ؟ حضرت فرمود : این سخن خداوند که می فرماید : ((پس , هر که فراتر از این جوید, آنان از حد گذرند گانند)) و این عمل از مصادیق ((فراتر از این)) است . - پیامبر خدا(ص) : نکاح کننده با دست خود, ملعون است . - امام صادق (ع) : مردی را که با آلت خود بازی کرده بود نزد امیرمؤمنان (ع) آوردند. (تازیانه) زد تا جایی که سرخ شد. محل بیت المال برایش زن گرفت .

مرگ .

مرگ .

قرآن . ((همان (خدایی) که مرگ و زندگی را بیافرید, تا شمارا بیازماید که کدامتان نیکو کارترید و اوست ارجمند آمرزنده)). - امام علی (ع) : هر زنده ای را مرگی است . - مرگ , آغاز عدالت آخرت است . - با مرگ , دنیا پایان می پذیرد. - مرگ , دروازه آخرت است . - پیامبر خدا(ص) : هر گاه یکی از شما بمیرد, قیامتش بر پا شود. پیرستید که انگار او را می بینید و هر لحظه از او آمرزش بخواهید. - هر گاه یکی از شما بمیرد, قیامتش بر پا شده است , خوبی ها و بدی های خود را می بیند. - امام علی (ع) : مدت های عمر را معین فرمود و آن ها را دراز و کوتاه و دیر و زود قرار داد و طناب های آن را به مرگ وصل کرد و مرگ را کشنده طناب های بلند عمرها و گسلنده رشته های ریسمان های آن ها قرار داد. - سپاس و ستایش خدایی را که شریعت اسلام را بنا نهاد و آبشخورهای آن را برای کسی که بخواهد از آن آب بنوشد, آسان و هموار گردانید. است و مناره اش کارهای نیکو و پایانش مرگ و دنیا جایگاه آماده شدن (یا میدان مسابقه) آن و قیامت محل گردآمدن مسابقه دهند گانش و بهشت جایزه اش . - پیامبر خدا(ص) : من بیم دهنده هستم و مرگ شیخون زنده و قیامت وعده گاه . - امام علی (ع) : مرگ برهم زنده خوشی های شماست و تیره کننده شهوت های شما و دور کننده شما از هدف هایتان . هموردی شکست ناپذیر و جنایتکاری بازخواست نشدنی

افکنده است. مرگ و شدت دردهای آن شما را فراگیرد. - خداوند فرشته ای دارد که هر روز جارمی زند: بزایید برای مردن و گردآورید برای از بین رفتن و بسازید برای ویران شدن. - پیامبر خدا(ص): مرگ, مرگ! بدانید که از مرگ گریزی نیست. با خود می آورد: خوشی و آسایش و رستاخیزی خجسته به سوی بهشتی برین رابرای اهل سرای جاودانی می آورد, همانان که برای این سرای کار می کردند و بدان رغبت می ورزیدند و مرگ بدبختی و پشیمانی و رستاخیزی زیانبار به سوی آتشی سوزان را برای طالبان سرای فریب می آورد, همانان که برای این سرای می کوشیدند و بدان رغبت می ورزیدند. - هر کس با هر چیزی (از اعمال و صفات) بمیرد, خداوند او را با همان برمی انگیزد. - هر بنده ای, با همان چیزی برانگیخته می شود که مرده است. - مسلمان هر گاه مرگش فرا رسد, اعضای بدنش از یکدیگر جداحافظی می کنند و می گویند: بدرود, تا روز قیامت از هم جدا می شویم. - امام رضا(ع): وحشتناک ترین زمان برای این موجود (انسان) سه جاست: روزی که زاده می شود و از شکم مادرش بیرون می آید و دنیا را می بیند و روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را مشاهده می کند و روزی که برانگیخته می شود و احکام و داوری هایی را می بیند که در سرای دنیا ندیده است. سخت ترین لحظات آدمیزاد سه لحظه است: لحظه ای که ملک الموت را می بیند و لحظه ای که از گورش برمی خیزد و لحظه ای که در برابر پروردگار خود, تبارک و تعالی, می ایستد و پس, یا به سوی بهشت می رود یا به سوی دوزخ. نزد پیغمبری آمدند و گفتند: دعا کن پروردگارت مرگ را از ما بردارد. برایشان دعا کرد. تعالی مرگ را از آن جماعت برداشت. شد که خانه ها بر آنان تنگ گشت و نسلشان افزایش یافت. می شد مرد (خانه) مجبور بود پدر و مادر و پدر بزرگ و پدر بزرگ را غذا بدهد و آن ها را راضی گرداند (یا به نظافت آن ها برسد) و به ایشان رسیدگی نماید. کسب و کار باز ماندند. گفتند: از پروردگارت بخواه ما را به عمرهایی که داشتیم برگرداند. پروردگارش, عزوجل, چنین تقاضا کرد و خداوند آن ها را به مدت های (معین شده) عمرشان باز گرداند. - در روزگاران گذشته, عده ای به پیغمبری که داشتند, گفتند: دعا کن پروردگارت مرگ را از ما بگیرد. پیغمبر برایشان دعا کرد و خداوند مرگ را از آنان برداشت. به حدی که منازل و خانه ها برایشان تنگ گشت و نسل زیاد شد و صبح که می شد مرد(خانه) مشغول غذا دادن به پدر و پدر بزرگ و مادر و پدر پدر بزرگ خود می شد و آن ها را نظافت می کرد و به سر و وضعشان رسیدگی می نمود. پس, گفتند: از پروردگارت تقاضا کن ما را به همان حالی که داشتیم باز گرداند. نیز از پروردگارش خواهش کرد و خداوند آن جماعت را به حال اولشان باز گردانید. تفسیر. آیه ((الذی خلق الموت و الحیة لیلو کم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور)), زندگی یعنی این که موجود طوری باشد که حس و اراده داشته باشد و مرگ به معنای فقدان این دو خصیصه است. اما مرگ, آن گونه که از آموزش های قرآن برمی آید, عبارت است از انتقال از مرحله ای از زندگی به مرحله ای دیگر و این مطلب, چنان که پیشتر گفتیم, از این آیه استفاده می شود: ((مایم که میان شما مرگ را مقدر کرده ایم - تا آن جا که می فرماید: - و شما را (به صورت) آن چه نمی دانید پدیدار گردانیم)). نیز, همچون زندگی, تعلق گیرد. با این حال, اگر مرگ را, چنان که در عرف نیز چنین است, یک امر عدمی بگیریم در این صورت مرگ, عدم ملکه زندگی است و بهره ای از وجود که تعلق گرفتن آفرینش را به آن صحت بخشد, دارد. مانند نسبت کوری به بینایی و تاریکی به روشنایی (که نسبت عدم ملکه است). جمله ((لیلو کم ایکم احسن عملا)) بیانگر هدف خداوند از آفریدن مرگ و زندگی است. معنای آزمایش و امتحان می باشد. این نوع آفرینش شما - یعنی این که زندگی می کنید و سپس می میرید - یک آفرینش مقدماتی آزمایشی است که معلوم می کند کدام یک از شما بهتر از دیگری عمل می نماید. برای چیزی است که بعدا با آن روبه رو می شوید و آن پاداش دادن به هر کس به فراخور عمل اوست. به علاوه, در این جمله اشاره ای است به این نکته که مقصود اصلی از آفرینش, رساندن پاداش نیک است, چرا که از کار نیک و ممتاز شدن کسی که کار بهتر کند سخن به میان آورده است. مقصود از خلقت همان نیکوکارانند و خلقت دیگران به خاطر آن ها صورت گرفته است. خداوند گفتار خود را با جمله ((و اوست چیره ناپذیر آمرزنده)) ختم کرده است,

چرا که او عزیز و چیره ناشدنی است. مطلق تنها از آن اوست و از این رو، هیچ نیرویی براو چیره نمی آید و به هر کس توان مخالفت با خود راداده فقط برای آزمایش و امتحان است و به زودی از آنان انتقام خواهد گرفت. دنیا بسیاری از گناهان آنان را می بخشد و در آخرت نیز، همچنان که وعده داده است، بسیاری از گناهان را خواهد آمرزید. علاوه بر این، آوردن این دو نام در دنباله آیه تخویف و تطمعی است به آن چه سبک و سیاق دعوت و رسالت اسلام به آن فرا می خواند. باید دانست که مضمون آیه، صرف یک ادعای بدون دلیل که هدف از آن تلقین باشد، نیست، چنان که ممکن است این گونه توهم شود. تقریباً ضروری - یا کاملاً - ضروری - است که مستلزم حکم به ضرورت رستاخیز برای پاداش و سزاست. چه، انسانی که جامه این حیات دنیوی منجر به مرگ بر قامت او پوشانده شده از دو حال خارج نیست: یا به وصف نیکوکار بودن متصف می شود یا به وصف خلاف آن. مجهز شده است که اگر مانعی پیش نیاید، به سمت کار نیک پیش می رود. که در حکم آن ها هستند، بقیه انسان ها لاجرم یانیکوکارند یا بدکار و از متصف شدن به این دو وصف خالی نیستند. وصف و حالتی که مترتب بر وجود شیء است و در اغلب افراد آن جاری و ساری است، غایت وجود او و مقصود از ایجاد وی می باشد. گونه که حیات نباتی یک درخت اگر غالباً به میوه دادن آن منجر شود، این میوه غایت وجود آن درخت و مقصود از آن به شمار می آید، نیکوکاری و صلاح نیز غایت و هدف خلقت انسان است. نکته نیز معلوم است که پاکی و نیکوکاری اگر مطلوب باشد در واقع مطلوب بالذات نیست. هدف از آن چیز دیگری است، و آن چه مطلوب بالذات می باشد آن حیات پاک و پاکیزه ای است که نه آمیخته به نقص و کاستی است و نه در معرض بیهودگی و گناهکاری قرار می گیرد. با آیه ((هر نفسی چشنده مرگ است و ما شما را از راه آزمایش با بد و نیک می آزماییم)) هم معناست.

یقین به مرگ.

- امام صادق (ع): خداوند عزوجل هیچ چیزی مانند مرگ نیافریده است که در عین آن که یقینی است و هیچ شکی در آن نیست، چونان شکی است که در آن (کمترین) یقینی نباشد. - امام علی (ع): هیچ ایمان توام با یقینی ندیدم که برای این انسان به شک شبیه تر باشد، او هر روز مردگان را به سوی گورستان تودیع و تشییع می کند و با این حال باز به دنیای فریبنده روی می آورد و از شهوت و گناهان دست نمی کشد. آدم را نه گناهی بود که مرتکب شود و نه حساب و کتابی در کارش بود به جز همین مرگ که اجتماع او را پراکنده و جمعش رامتفرق و فرزندانش را یتیم می کند، بی گمان سزاوار بود که از این دنیای پر رنج و خستگی حذر کند. - در شگفتم از کسی که مردگان را می بیند و با این حال مرگ را از یاد می برد.

در هر دمی، مردنی است.

- امام علی (ع): در هر نفسی، مردنی است. - در هر زمانی، از دست شدنی است. - در هر لحظه ای، اجلی است. - هر نفس انسان گامی است به سوی اجلش.

مرگ در تعقیب انسان است.

قرآن. ((هر جاندار، چشنده (طعم) مرگ است. رستاخیز پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود. در آورند، قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست)). - امام علی (ع) - در بخشی از سفارشهای خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع) - : بدان ای فرزندم، که تو در حقیقت برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، برای رفتن نه برای ماندن، برای مردن نه برای زیستن. در منزلگاهی کوچ کردنی و در سرایی ناپایدار و عاریتی و در راه آخرت هستی. فراری و تعقیب شده مرگ هستی

و مرگی که نه گریزانش را از چنگ آن رهایی است و نه جوینده اش از دست او به در رود بلکه ناگزیر به او می رسد. مرگ تو را به هنگامی در رسد که در حال گناهی باشی که خودت را به توبه از آن وعده می داده ای و او نگذارد توبه کنی و آن گاه است که خود را به هلاکت در افکنده ای. - اگر بنا بود کسی برای ماندن (در این دنیا) نردبانی بیابد، یا برای دور کردن مرگ (از خود) راهی پیدا کند، آن کس بی گمان سلیمان بن داود(ع) بود که بر جن و انس پادشاهی می کرد و از مقام نبوت و منزلت والایی برخوردار بود. خویش را به کمال و تمام دریافت کرد و مدت عمرش به سر آمد، کمان های نیستی تیرهای مرگ را به سوی او نشانه رفتند و خانه ها از او خالی شد و مسکن ها بی صاحب ماند و مردمانی دیگر وارث آن ها شدند. - شما فراریان و تعقیب شدگان مرگ هستید. اگر هم از آن بگریزید، به شما می رسد. سایه شما به شما پیوسته تر است. ناصیه های شما گره خورده است. - مرگ، به ناصیه های شما گره خورده است و دنیا از پشت سر شما (طوماروار) درهم پیچیده می شود. - مرگ از سایه شما به شما چسبیده تر است و بیشتر از خودتان اختیاردار شماست. - هرچه شمردنی است، به سرآید و هرچه چشمداشتنی (و مقدر) است، به برآید. - برای هر جاننداری، خوراکی است و برای هر دانه ای، خورنده ای و تو (نیز) خوراک مرگ هستی. - ای مردم، هر انسانی در گریز خود به همان چیزی می رسد که از آن می گریزد و اجل سوق دهنده نفس به سوی آن (مرگ) است و گریز از مرگ، خود موجب رسیدن به آن می باشد. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((بگو: آن مرگی که از آن می گریزید، قطعاً به سر وقت شما می آید. ماه ها را می شمردی، بعد روزها را می شمردی، سپس ساعت ها را می شمردی و آن گاه نفس ها را می شمردی)) (پس، چون اجلشان فرا رسد نه (می توانند) ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش)). - امام علی (ع) : و با خود عهد بست که هیچ موجودی که در آن جان دمیده است، و نجنبدمگر این که مرگ را وعده گاه او قرار دهد و نیستی را پایان کار. - نه کسی که از مرگ بترسد از آن می رهد و نه کسی که ماندن را دوست داشته باشد، خواهد ماند. - مرگ جوینده ای شتابنده و پیگیر است که نه آن که بایستد از دستش درمی رود و نه آن که بگریزد او را (از رسیدن به خود) درمانده می کند. - پیامبر خدا(ص) : حکایت کسی که از مرگ می گریزد، حکایت روباهی است که زمین از او طلبکار است و آن روباه از او می گریزد چندان که خسته می شود و از نفس می افتد و به لانه خود می رود و زمین در بیخ سبیل (گوش) او مرتب می گوید: ای روباه، طلبم را بده، طلبم را بده! و در این هنگام بادی از روباه خارج می شود و پیوسته در این حال به سر می برد تا آن که گردنش قطع می شود و می میرد.

زمان کوچیدن نزدیک است .

- امام علی (ع) : ای بندگان خدا، مواظب مرگ و نزدیکی آن باشید، و ساز و برگش رافراهم آورید، زیرا که مرگ امری عظیم و حادثه ای بزرگ با خود می آورد، یا خیر می آورد که با آن هیچ شری نیست، یا شرمی آورد که همراهش هیچ خیری نیست. چه کسی به بهشت نزدیکتر از کسی است که برای آن کار می کند و چه کسی به دوزخ نزدیکتر از کسی است که برای آن می کوشد! - زمانی که تو پشت کرده (و در سرایشب عمر قرار گرفته) باشی و مرگ از رو به رویت بیاید، چه زود به یکدیگر بر می خوری. - هر که مرگ را با دیده یقین خویش بنگرد، آن را نزدیک می بیند. - مرگ نزدیک است و همصحبتی (بادنیا) اندک. - زمان کوچیدن نزدیک است. - هیچ غایبی نزدیکتر از مرگ نیست. - مسافر مرگ، سزاوارترین سفر کرده ای است که چشم به راه آمدنش باشی و از هر سفر برگشته ای زودتر وارد می شود. - این مدت عمر که گذشت لحظات آن را کوتاه می گرداند و سپری شدن ساعات (یا فرا رسیدن زمان مرگ) نابودش می کند. سزاست که کوتاه باشد و غایبی (انسان یا مرگ) که شب و روز آن را پیش می راند، شایسته است که زود بازگردد. - اوقات دنیا، هر چند دراز باشد، کوتاه است و بهره بردن از آن هر چند بسیار باشد، اندک است. - هر آن چه چشم به راهش باشند، آمدنی است و هر آن چه آمدنی است، بدان ماند که از ابتدا بوده است. - چه نزدیک است زندگی به مرگ! - چه نزدیک است زنده به مرده، چون به او می پیوندند. زیرا که از او بریده است.

تفسیر مرگ .

- امام علی (ع) - در پاسخ به سؤال از تفسیر مرگ - : از شخص آگاهی پرسیدید. یکی از سه امر است که بر انسان وارد می شود: یا بشارتی است به نعمت جاویدان , یا نویدی است به عذاب همیشگی و یا مایه اندوه و هراس است و کارش در بوته ابهام است , نمی داند که در زمره کدام دسته می باشد. امام حسن (ع) - نیز در پاسخ به همین پرسش - : بزرگترین شادی است که به مؤمنان می رسد, زیرا از سرای رنج و بدبختی به نعمت جاویدان منتقل می شوند و بزرگترین هلاکتی است که بر کافران درمی رسد, زیرا از بهشتشان (ناز و نعمت و قیام) به سوی آتشی برده می شوند که از میان نمی رود و به پایان نمی رسد. - امام سجاد(ع) : چون کار بر حسین بن علی بن ابی طالب (ع) سخت شد, همراهیان حضرت به او نگریستند و دیدند حالتش برخلاف آن هاست . می گرفت رنگشان بر می گشت و بدن هایشان می لرزید و دل هایشان به تپش می افتاد, اما حسین (ع) و برخی از همراهان خاص او رنگهایشان روشن می شد و اندام هایشان آرام و جان هایشان آرامش می یافت . از مرگ پروایی ندارد! حسین (ع) به ایشان فرمود : صبور باشید, ای بزرگ زادگان ! زیرا مرگ جز پلی که شما را از رنج و بدبختی به سوی بهشت های پهناور و نعمت جاویدان عبور می دهد, نیست . ندارد که از زندانی به قصری برده شود؟ . - در پاسخ به پرسش : مرگ چیست ؟ - : برای مؤمن چون برکندن جامه هایی چرکین و شپشی از تن است و از هم گسستن کند و زنجیرهای گرانبار و جایگزین کردن فاخرترین و خوشبوترین جامه ها و راهوارترین مرکب ها و امن ترین منزل ها. برای کافر به منزله برکندن جامه هایی فاخر از تن و منتقل شدن از منزل هایی امن و جایگزین کردن آن ها به کثیف ترین و خشن ترین جامه ها و وحشتناکترین منزل ها و بزرگترین عذاب است . - امام جواد(ع) - نیز در پاسخ به سؤال از مرگ - : همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید, جز این که مدتش طولانی است و انسان از این خواب بیدار نمی شود مگر در روز رستاخیز. خود انواع شادی های بی شمار و انواع ترس و وحشت های بی مقدار می بیند, آن که در خواب شاد است و آن که در آن دچار ترس و هراس چه حالی دارد؟ این است مرگ , پس خود را برای آن آماده سازید. - امام صادق (ع) - نیز در پاسخ به همین پرسش - : برای مؤمن مانندت - ساا - خوشترین بویی است که استشمام می کند و از بوی خوش آن خوابش می برد و رنج و درد بکلی از او برطرف می شود و برای کافر همچون گزش مارها و نیش عقربهاست و (بلکه) دردناکتر! عرض شد: عده ای می گویند که مرگ دردناکتر از آره شدن و قیچی گشتن و خرد شدن با سنگها و به چرخش در آوردن ستونه آهنی آسیا بر تخم چشم است ! حضرت فرمود : برای بعضی از کافران و گنهکاران همین طور است . - امام کاظم (ع) - بر مردی که در سکرات مرگ فرو رفته بود, وارد شد - : مرگ صافی است که مؤمنان را از گناهانشان صاف می کند و آخرین دردی است که به عنوان کفاره آخرین گناهی که در وجودشان می باشد به آن ها می رسد و کافران را نیز از حسنااتشان صاف می سازد و آخرین خوشی یا آسایشی است که به عنوان آخرین پاداش حسنه ای که دارند, به ایشان می رسد. - امام رضا(ع) - در هنگام عیادت از مردی از اصحاب خود - : حالت چگونه است ؟ عرض کرد : بعد از (رفتن) شما, مرگ را دیدم ! - منظورش درد و رنجی بود که از شدت بیماریش می کشید - حضرت فرمود : آن را چگونه دیدی ؟ عرض کرد : سخت و دردناک . هشداردهنده مرگ و چیزی را دیده ای که پاره ای احوال آن را به تو می شناساند. - امام جواد(ع) - در پاسخ به سؤال از علت ناخوش داشتن مرگ - : زیرا مردم مرگ را نمی شناسند و از این رو آن را ناخوش می دارند, در صورتی که اگر مرگ را می شناختند و از اولیای خدای عزوجل بودند, بی گمان آن را دوست می داشتند و می فهمیدند که آخرت برای آن ها بهتر از دنیا است . سپس فرمود : ای ابو عبدالله , به چه دلیل کودک و دیوانه از خوردن دارو که بدنشان را سالم می کند و دردشان را برطرف می سازد خودداری می ورزند؟ عرض کرد : چون سودمندی دارو را نمی دانند. فرمود : سوگند به آن که محمد را به حق پیامبر کرد, هر کس خودش را برای مرگ چنان که باید و شاید آماده گرداند, سودمندی مرگ برای او بیشتر از سودمندی این

دارو برای این شخص تحت درمان است. چه نعمتی می انجامد، بی گمان بیشتر از خردمند دوران پیشی که برای برطرف کردن بیماری ها و کسب سلامتی ها در پی داروست، مرگ را می طلبیدند و دوستش می داشتند. - امام عسکری (ع) : (علی بن محمد(ع) نزدیکی از اصحاب خود که بیمار بود، رفت. می گریست و از مردن بیتابی می کرد. حضرت به او فرمود: ای بنده خدا، تو از مرگ می ترسی چون آن را نمی شناسی. بدن تو چندان کثیف و چرکین شود که از شدت چرک و کثافت متاذی شوی و بدنت پر از زخم شود و گال بگیری و بدانی که اگر در حمامی خودت را بشویی همه آن ها ازین می رود آیا دوست نداری به آن حمام روی و چرک و کثافت ها را از خودت بشویی یا دوست داری حمام نروی و به همان حال باقی بمانی؟ عرض کرد: چرا، یابن رسول الله (دوست دارم حمام بروم). فرمود: این مرگ همان حمام است و آخرین گناهان و بدی های وجود تو را پاک و تمیز می کند. مرگ (شدی و از آن گذشتی از هر گونه غم و اندوه و رنجی رهایی یابی و به هر گونه خوشی و شادمانی برسی. مرد آرام گرفت و تن به مرگ سپرد و حالش جا آمد و چشم خود را بست و جان داد. - در پاسخ به سؤال از مرگ - : مرگ باور کردن چیزی است که نیست. جدش از حضرت صادق (ع) برایم حدیث کرد که فرمود: مؤمن هر گاه بمیرد، مرده نیست. می باشد.

مرگ مؤمن .

قرآن . ((همان کسانی که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاکند - می ستانند (و به آنان) می گویند: درود بر شما باد، به (پاداش) آن چه انجام می دادید، به بهشت در آید)). ((ای نفس آرام یافته، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو)). ((آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند. پرهیزگاری ورزیده اند. برای آنان است. همان کامیابی بزرگ است)). - پیامبر خدا(ص) : بیرون رفتن مؤمن از دنیا را مانند نکنم مگر به بیرون آمدن کودک از رنج و تاریکی شکم مادرش به خوشی (وروشنایی) دنیا. - هنگام جان دادن مؤمن، ملک الموت در برابر او، مانند بنده ذلیل در برابر خواجه، است. نزدیک نمی شوند، تا این که سلامش گوید و نوید بهشت به او دهد. - امام صادق (ع) : مؤمن بیرون رفتن از دنیا را حس نمی کند و این سخن خدای متعال است که می فرماید: ((ایا ای نفس آرام یافته. این حالت) برای کسی است که پارسا باشد و با برادرانش همدردی و به آن هارسیدگی کند. - درباره آیه ((برایشان بشارت است در زندگی دنیا)) - : در هنگام مردن، محمد و علی (ع) او را به بهشت بشارت می دهند. - پیامبر خدا(ص) : علاقه مندترین شیعیانمان به ما، جان کنندش مانند نوشیدن آب خنک روحبخشی است که یکی از شمادر روز تابستان بنوشد و بقیه آن ها در بستر خود با خوشایندترین حالت می میرند، حالتی که هر یک از شما آرزوی چنان مردنی را می کنند. - در حدیث معراج آمده است: هر گاه بنده در حال مرگ قرار گیرد، فرشتگانی بالای سر او می ایستند و دست هر فرشته ای جامی از آب کوثر است و جامی از شراب بهشتی و به روح او می نوشانند تا سستی و تلخی مرگ از او برود و نوید بزرگ را به او می دهند و می گویند: خوش باش و جایگایت نکوباد. حکیم حبیب قریب، می روی. خدا(ص) : نخستین چیزی که مؤمن به آن نوید داده می شود، آسایش و راحت و بهشت پر نعمت است. مؤمن داده می شود این است که او را می گویند: مژده بادا تو را ای دوست خدا به خشنودی او و بهشت! بسیار خوش آمدی. کنندگان تو را آمرزید و دعای کسی را که برایت آمرزش خواست، اجابت کرد و گواهی کسی را که به خوبی تو گواهی داد، پذیرفت.

مرگ برای مؤمن همچون یک دسته گل خوشبوست .

- پیامبر خدا(ص) : مرگ برای مؤمن، همانند یک دسته گل خوشبوست. - ارمغان مؤمن، مرگ است. - امام علی (ع) : بهترین ارمغان برای مؤمن، مرگ است. - وه که چه سودمند است مرگ برای کسی که ایمان و تقوا را شعار دلش کرده است! - آسایش

بخشی چون مرگ نیست . - پیامبر خدا(ص) : مرگ , یک غنیمت است . - امام علی (ع) : مرگ , مایه آسودگی نیکبختان است .
- پیامبر خدا(ص) : مرگ , برای هر مسلمانی کفاره است .

مرگ کافر .

قرآن . ((همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند. (و می گویند :) ما هیچ کار بدی نمی کردیم . آن چه می کردید داناست)). ((پس , چگونه (تاب می آورند) وقتی که فرشتگان (عذاب) جانشان را می ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازند؟)). - پیامبر خدا(ص) : و اگر با دوستان مادشمن باشد و با دشمنان ما دوست و القاب مخالفان ما را بر خود نهد, پس آن گاه که ملک الموت برای ستاندن جانش بیاید, خدای عزوجل اربابان آن نابکار را که به جای خداوند آنان را به خداوندی گرفته بود, در حالی که به انواع عذاب مبتلایند در برابر او مجسم گرداند به طوری که همین که آن هارا ببیند هلاک شود. که تاب تحملش را ندارد پیوسته به او رسد. پس ملک الموت به او گوید : ای نابکار کافر, دوستان خدا را به دشمنان او واگذاشتی ! امروز آنان کمترین کاری نمی توانند برایت انجام دهند و هیچ راه گریزی نداری . که اگر کمترین آن در میان ساکنان دنیا تقسیم شود, همگی آنان را نابود سازد. - امام علی (ع) : مرگ برای کسی که بنده شهوت و اسیر هوس هایش باشد, مایه راحتی است , زیرا هر چه زندگیش به درازا کشد, گناهانش فزونی می گیرد و جنایاتش بر خود بزرگتر می شود.

فرشته مرگ .

قرآن . ((و اوست که بر بندگانش قاهر(و غالب) است و نگهبانانی بر شما می فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد, فرستادگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند)). ((خدا نفوس را, هنگام مرگشان , به تمامی بازمی ستاند و نیز نفسی را که نمرده است , در خوابش (قبض می کند), پس , آن (نفسی) را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می دارد و آن دیگر (نفس ها) را تا هنگامی معین (به سوی زندگی دنیا) باز پس می فرستد. (امر) برای مردمی که می اندیشند, نشانه هایی است)). ((بگو : فرشته مرگی که بر شما گمارده شده , جانان را می ستاند, آن گاه به سوی پروردگارتان باز گردانیده می شوید)). - امام علی (ع) - در پاسخ به زندیقی که مدعی تناقض در قرآن بود :- ((اللّه یتوفی الانفس حین موتها)) و آیه ((یتوفاکم ملک الموت)) و ((توفته رسلنا)) و ((توفاهم الملائکه طیبین)) و ((الذین تتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم)), خدای تبارک برتر و بزرگتر از آن است که این کار (ستاندن جان ها) را خود به عهده گیرد, کار فرستادگان و فرشتگان کار او به شمار می آید, چرا که اینان به فرمان او کار می کنند. پس, هر که اهل طاعت و فرمانبری باشد, ستاندن جانش را فرشتگان رحمت به عهده می گیرند و هر که اهل معصیت و نافرمانی باشد, قبض روحش را فرشتگان عذاب به گردن می گیرند. از فرشتگان رحمت و عذاب دارد که فرمان او را اجرا می کنند و کار آن ها (در واقع) کار او می باشد و هر چه آن ها انجام می دهند, به ملک الموت نسبت داده می شود. عمل آن ها عمل ملک الموت است و عمل ملک الموت عمل خداست , زیرا که خداوند جان ها را با دست هر که خود بخواهد, می ستاند. - نیز در پاسخ به زندیق :- خدای تبارک و تعالی , کارها را هر گونه که بخواهد تدبیر می کند و از آفریدگان خود هر که را بخواهد به هر کاری که بخواهد می گمارد. ملک الموت را در خصوص هر یک از آفریدگانش که بخواهد می گمارد و فرستادگان از فرشتگان را مخصوص هر کس از آفریدگانش که خواهد می گمارد و فرشتگانی را که خدای عزوجل نامشان را برده است نیز مخصوص هر که از آفریدگانش که خواهد می گمارد. خدای تبارک و تعالی , امور را هر گونه که خواهد تدبیر می کند و هر علم و دانشی را هم دارنده اش نمی تواند برای همه مردم شرح دهد, زیرا بعضی از مردم (در درک مطالب) قوی هستند و برخی ناتوان . دریافت و تحمل برخی از علوم آسان است و برخی دیگر را کسی نمی تواند برتابد,

مگراولیای خاص خدا که خداوند حمل آن را بر آن‌ها آسان می‌کند و در راه فهم آن یاریشان می‌رساند. بدانی این خداوند است که زنده‌کننده و میراننده است و جان‌ها را با دست هریک از آفریدگان خود که بخواهد - چه فرشتگانش و چه غیر آنان - می‌ستاند.

- امام صادق (ع) - در توضیح این آیات - : خدای تبارک و تعالی برای ملک الموت دستیارانی از فرشتگان قرار داده که جان‌ها را می‌گیرند، همچون داروغه که دستیارانی دارد و آن‌ها را برای انجام کارهای خودش می‌فرستد. را می‌گیرند و ملک الموت، در کنار جان‌هایی که خودش گرفته، آن جان‌ها را نیز از فرشتگان تحویل می‌گیرد و خدای عزوجل همه آن جان‌ها را از ملک الموت می‌ستاند. - به ملک الموت گفته شد: چگونه جان‌هایی را که یکی در مغرب است و دیگری در مشرق، همزمان می‌گیری؟ . گفت: من آن‌ها را فرا می‌خوانم و آن‌ها هم اجابتم می‌کنند. الموت (ع) گفت: دنیا در برابر من مانند کاسه‌ای است در برابر یکی از شما که هرچه بخواهد از آن بر می‌دارد و دنیا در نزد من چون درهمی است در مشت یکی از شما که هرگونه خواهد آن را می‌چرخاند. - پیامبر خدا(ص) (ملک الموت را در بالین مردی از انصار دید، فرمود: ای ملک الموت، با صحابی من مدارا کن که او مؤمن است. باش و غم به خود راه مده و بدان که من با هر مؤمنی مدارا می‌کنم. جان فرزند آدم را می‌گیرم و چون کسی از خانواده او فریاد ناله سر دهد، با روحی که گرفته‌ام در میان حیا می‌ایستم و می‌گویم: این چه فریادی است؟ به خدا قسم که ما به او ستم نکردیم و (در گرفتن جاننش) بر اجلس پیشی نگرفتیم و زودتر از تقدیرش به سراغش نیامدیم و در ستاندن جانش ما را گناهی نیست. آن چه خدا کرده خرسند باشید اجر یابید و اگر اندوهگین و ناخرسند باشید، گناهکار شوید.

مرگ نیکان و مرگ بدکاران .

- امام علی (ع) : مرگ نیکان، مایه راحت جان آن‌هاست و مرگ بدکاران، مایه آسودن جهان. - پیامبر خدا(ص) : (آدمیزاده با مرگش) یا آسوده می‌شود یا از دستش آسوده می‌شوند: بنده مؤمن از رنج و مشقت دنیا در جوار رحمت خدای متعال می‌آساید و بنده بدکار (با مرگش) بندگان و شهرها و درختان و جنبندگان از دستش آسوده می‌شوند. - مردم دو دسته‌اند: یکی آسوده می‌کند و دیگری آسوده می‌شود: آن که آسوده می‌شود، مؤمن است که هرگاه بمیرد از دنیا و رنج و بلائی آن راحت می‌شود و آن که آسوده می‌کند، کافر است که هرگاه بمیرد درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم را (از سر خود) آسوده می‌کند. - به پیامبر خدا(ص) عرض شد: فلانی مرد و راحت شد. راحت می‌شود که آمرزیده شده باشد.

یاد مرگ .

- پیامبر خدا(ص) : بهترین زهد به دنیا، یاد مرگ است و برترین عبادت اندیشیدن است . پس ، هر که یاد مرگ وجودش را پر کند، گور خود را باغی از باغ های بهشت بیابد . - برترین زهد به دنیا، یاد مرگ است . برترین عبادت ، یاد مرگ است و برترین اندیشیدن ، یاد مرگ است . مرگ وجودش را پر کند، گور خود را باغی از باغ های بهشت بیابد . - امام هادی (ع) : به یاد آور، آن هنگامی را که پیش روی خانواده ات در بستر مرگ افتاده ای و نه طبیعی می تواند جلو مردنت را بگیرد و نه دوستی به کارت می آید . - امام علی (ع) : به یاد آورید، آن بر هم زننده خوشی ها و منغص کننده عیش ها و دعوتگر پراکنندگی را . پاشنده انجمن ها و دور کننده آرزوها و نزدیک کننده مرگ ها و اعلام کننده جدایی و پراکنندگی را . - در زبور آمده است : هر که خود را از مرگ بترساند، دنیا در نظرش بی مقدار شود . - امام علی (ع) : هر که به یاد مرگ باشد، از دنیا به اندک خرسند شود . - چگونه مرگ را فراموش می کنی در حالی که نشانه هایش (آن را) به یاد تومی آورد؟ . - امام صادق (ع) : یاد مرگ ، خواهش های نفس را می میراند و رویشگاه های غفلت را ریشه کن می کند و دل را با وعده های خدانیرو می بخشد و طبع را نازک می سازد و پرچم های هوس را درهم می شکند و آتش آزمندی را خاموش می سازد و دنیا را در نظر کوچک می کند . - از رسول خدا(ص) سؤال شد : آیا کسی باشد محشور می شود؟ فرمود : آری ، کسی که شبانه روز بیست مرتبه مرگ را یاد کند . - پیامبر خدا(ص) از انجمنی گذشت که در آن صدای خنده بلند بود . خود را با یاد کردن از مکدر کننده خوشی هایمیزید . خوشی ها چیست ؟ فرمود : مرگ . - امام علی (ع) : شما را سفارش می کنم که به یاد مرگ باشید و از آن کمتر غفلت ورزید . چگونه از چیزی غافلید که او از شما غافل نیست و چگونه به کسی چشم طمع دوخته اید که به شما مهلت نمی دهد! مردگانی که مشاهده کرده اید خود واعظانی هستند که شما را از هر واعظی بی نیاز می کنند .

ترغیب به یاد کردن فراوان از مرگ .

- پیامبر خدا(ص) : ویران کننده خوشی هارا فراوان یاد کنید . خدا، ویران کننده خوشی ها چیست ؟ فرمود : مرگ ، زیرکترین مؤمنان کسی است که مرگ را بیشتر یاد کند و برای آن آماده تر باشد . - مرگ را فراوان یاد کنید، زیرا که یاد مرگ گناهان را می زداید و به دنیا بی رغبت می کند . باشید آن را بر هم می زند و اگر به هنگام ناداری به یادش باشید، شما را به زندگیتان خرسند می سازد . - مرگ را فراوان یاد کنید، زیرا هیچ بنده ای آن را بسیار یاد نکرد، مگر این که خداوند دلش را زنده گردانید و مردن را بر او آسان ساخت . - امام علی (ع) : مرگ و روز بیرون آمدنتان از گورها و ایستادنتان در پیشگاه خدای عزوجل را فراوان یاد کنید، تا مصائب بر شما آسان شود . - انس : رسول خدا(ص) بر جمعی که در حال خنده بودند، گذشت . زنده خوشی ها را فراوان یاد کنید . می کنم فرمود : هیچ کس در تنگنای زندگی مرگ را یاد نکرد، مگر این که زندگی را بر او فراخ کرد و نیز در فراخی زندگی آن را یاد آور نشد، مگر این که زندگی را بر او تنگ ساخت . - پیامبر خدا(ص) : برهم زننده خوشی هارا فراوان یاد کنید، زیرا در هیچ فراوانی (نعمتی) از مرگ یاد نشده، مگر این که آن را کاست و در هیچ اندکی (و تنگدستی) یاد آن نشده، مگر این که آن را مکفی ساخت . - مرگ را فراوان یاد کن ، یاد هر چیز دیگری را از ذهن تو می برد . - امام علی (ع) : در هنگامی که نفس هایتان شما را به سوی خواهش ها و شهوات می کشاند، مرگ را فراوان یاد کنید و مرگ بهترین واعظ است . اصحاب خود را به یاد آوری مرگ سفارش می کرد و می فرمود : مرگ را فراوان یاد کنید، زیرا که آن برهم زننده خوشی ها و حائل میان شما و خواهش هاست . - امام صادق (ع) : مرگ را فراوان یاد کنید، زیرا هیچ انسانی مرگ را بسیار یاد نکرد، مگر این که به دنیا بی رغبت ش . - امام علی (ع) . - به فرزند بزرگوارش حسن (ع) . - فرزندانم ، بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آن چه در آن افتی و پس

از مرگ به سوی آن کشانده شوی، تا آن گاه که بر تودرآید با تمام توان در برابرش آماده و کمرخود را برای آن بسته باشی، نه آن که ناگهان بر تو در آید و نفست را ببرد. - کسی که مرگ را بسیار یاد کند، رغبتش به دنیا کم شود. - کسی که مرگ را فراوان یاد کند، از دنیا به قدر کفاف خرسند شود.

آماده شدن برای مرگ .

- پیامبر خدا(ص) - به طارق بن عبدالله محاربی - : ای طارق، پیش از فرارسیدن مرگ خود را برای آن آماده کن. - امام علی (ع) : برای مرگ آماده شوید، زیرا مرگ بر سر شما سایه افکننده است و همچون گروهی باشید که بر سر آن ها فریادزده شد و بیدار شدند و دانستند که دنیا سرای آن ها نیست و از این رو آن را (به جهان دیگر) عوض کردند. و میان هریک از شما و بهشت یا دوزخ فاصله ای جز فرود آمدن مرگ بر او نیست. از خدای سبحان مسالت داریم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی سرمستشان نمی کند و هیچ هدفی آنان را از طاعت پروردگارشان باز نمی دارد و پس از مرگ پشیمانی و اندوهی گریبانگیرشان نمی شود. - بار سفر بر بندید، زیرا که در بردن شما شتاب می شود، و برای مرگ آماده شوید، چرا که بر سر شما سایه افکننده است. - امام صادق (ع) : هول و هراسی که نمی دانی چه وقت تو را فرا می گیرد، چرپیش از آن که ناگهان به سراغت آید برایش آماده نمی شوی. - امام علی (ع) : امری که نمی دانی چه وقت غافلگیری می کند، سزااست که پیش از آن که تو را فرا گیرد، خویشتن را برایش آماده سازی. - دعوت مرگ را به گوش های خود بشنوانید، پیش از آن که فرا خوانده شوید. - خردمند را سزد که در این سرای از مرگ به هوش باشد و پیش از رسیدن به سرایی که در آن مرگ را آرزو کند و نیابدش، خود را برای مرگ به خوبی آماده گرداند. - وقتی از هجوم مرگ ایمنی نیست، آماده نشدن برای آن از ناتوانی است. - کسی که خود را برای مرگ آماده نسازد و فرصت ها را غنیمت نشمرد، از هجوم اجل غافل است. زیرا که برای بردن شما شتاب است و برای مرگ آماده شوید، چرا که بر سر شما سایه افکننده است. - بدان، که فراپیش تو گردنه ای است دشوار، که در عبور از آن سبکبار نکوحال تراز گرانبار است و آن که آهسته می رود از آن که شتاب می ورزد بدحال تر بود. فرود آمدنت برای خود پیشروی روانه ساز و پیش از آن که بار افکنی منزلگاه را آماده ساز. - پیامبر خدا(ص) : هرگاه روشنایی به سینه در آید، سینه فراخ گردد. آیا برای شناسایی این امر نشانه ای هست؟ فرمود: آری، دوری گزیدن از سرای فریب و روی آوردن به سرای جاودانی و آماده شدن برای مرگ پیش از فرارسیدن آن. - امام علی (ع) : مبادا مرگ در حالی به سراغت آید که تو (چون بنده ای فراری) از خداوندگارت در طلب دنیا گریخته باشی. - مرگ، شتابان تو را تعقیب می کند. پس، غافل مباش. - کسی که برای سفرش آماده باشد، در حضرش شادمان و آسوده خاطر باشد. - پیامبر خدا(ص) : کسی که چشم به راه مرگ باشد، در کارهای نیک بکوشد. - امام علی (ع) : وارد شونده ای که با خود رستگاری یا بدبختی می آورد، سزاوار است که بهترین ساز و برگ را فراهم آورد. - به دنیا بی اعتنا باش و از آن دوری کن و مبادا درحالی مرگ به سراغت آید که (چون بنده ای فراری) از خداوندگارت در طلب دنیا گریخته باشی و در نتیجه، بدبخت شوی. - هنگامی که وفات ابراهیم (ع) نزدیک شد، گفت: چرا پیکی سوی من نفرستادی تا (خودم را برای مرگ آماده سازم). فرمود: مگر نمی دانی که موی سپید پیک من است. - امام علی (ع) : در شگفتم از کسی که می بیند هر روز از جان و عمر او کاسته می شود و با این حال برای مرگ آماده نمی شود. - چونان کسی مباش که بدون عمل به آخرت امید بسته است. اما پیش از رفتن کاری نمی کند. - پیش از مرگ و سختی های آن، کاری بکنید و قبل از رسیدنش، مقدمات آن را فراهم آورید و پیش از فرود آمدنش، برای آن آماده شوید. - پیش از مرگ کاری بکنید، مرگی که اگر از او بگریزید، به شما می رسد و اگر بایستید، گریبانتان را می گیرد و اگر فراموشش کنید، به یادتان می آورد. - پیشدستی کنید بر امری که همگانی است و یکایک شما را فرا می گیرد و آن مرگ است، زیرا که مردم پیش از شما رفتند و ساعت (مرگ یا قیامت) از پشت سرتان شما را به پیش می

راند. رفتگان این کاروان (پیوندید، زیرا که جلورفتگان شما چشم به راه بازماندگان شما هستند.

کسی که فردا را از عمر خود شمارد.

- پیامبر خدا(ص) : دنیا را بسازید و برای آخرتتان (نیز) چنان کار کنید که گویی فردامی میرید. - امام علی (ع) : کسی که فردا را از عمر خود به شمار آورد، مرگ را در جایگاه شایسته اش قرار نداده اس . - پیامبر خدا(ص) : کسی که فردا را از عمر خود به شمار آورد، با مرگ بدهمراهی کرده است .

توشه برداشتن برای آخرت .

قرآن . ((حج در ماه های معینی است . ماه ها حج را (بر خود) واجب گرداند (بداند که) در اثنای حج , همبستری و جدال و گناه (روا) نیست . نیکی انجام می دهید، خدا آن را می داند. توشه برگیرید، زیرا بهترین توشه پرهیزگاری است . ای خردمندان , از من پروا کنید)). - امام علی (ع) : در دنیا از دنیا توشه ای برگیرید که فردا (ی قیامت) به کمک آن خود را نگه دارید. - در این ایام فنا برای ایام بقا توشه بردارید، توشه را به شما نشان داده اند و فرمان کوچ داده شده اید و برای رفتن به شتاب وادار گشته اید. - بر شما باد که سعی و کوشش کنید و حاضر و آماده شوید و در توشه سرا، توشه برگیرید. - پس , باید که عمل کننده شما، در ایامی که مهلت و فرصت دارد، پیش از شتافتن اجلس , کار کند. اقامتگاهش توشه برگیرد. - آیا نه این که شما در خانه های کسانی هستید که پیش از شما بودند و عمرهایی درازتر و آثاری ماندنی تر داشتند. پرستیدند چه پرستیدنی و آن را برگزیدند چه برگزیدنی ! سپس بی هیچ توشه ای و بی هیچ مرکبی که آن ها را به سر منزل مقصود برساند، از این دنیا کوچیدند. - دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن از در راستی درآید و سرای عافیت و آسایش است برای کسی که از آن چیز بفهمد و سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه برگیرد. - دنیا چشم انداز نهایی شخص نابینا (وبی بصر) است و در فرا سوی آن چیزی نمی بیند. نگاهش از دنیا فراتر می رود و در می یابد که سرای حقیقی در آن سوی دنیاست . بنابراین , شخص بی‌نا از دنیا چشم بر می کند و نابینا به آن چشم می دوزد، بینا از دنیا توشه برمی دارد، و نابینا برای آن توشه برمی دارد. - دنیا سرای ماندن شما آفریده نشده است , بلکه چونان گذرگاهی برایتان خلق گشته است تا از آن توشه اعمال برای سرای ماندگاری فراهم آورید. - رحمت خدا بر انسانی که . غنیمت شمرده و بر مرگ پیشدستی کند و توشه عمل فراهم آورد. - پس از مرگ هرگز چیزی به کار تونمی آید، مگر کردار نیکی که پیش فرستاده باشی . - در هیچ یک از توشه های دنیا خیری نیست مگر در تقوا. - شما را، ای بندگان خدا، به تقوای خدا سفارش می کنم , تقوایی که توشه است و پناهگاه . مقصود) و پناهگاهی رهاننده . - هرگاه نماز عشا را می خواند، با صدایی که همه نمازگزاران مسجد بشنوند، سه بار خطاب به مردم می فرمود : ای مردم , خدایتان رحمت کناد! آماده و مجهز شوید، زیرا که بانگ رحیل در میان شما سر داده اند. با این بانگ رحیل , روی آوردن به دنیادیگر چه معنا دارد؟ خدایتان رحمت کناد! آماده شوید و با بهترین توشه ای که در برابر شماست , یعنی تقوا، رهسپار (آخرت) شوید. - هر شب هنگامی که مردم به بستر خواب می رفتند، با صدایی که همه اهل مسجد و همسایگان آن بشنوند، بانگ می زد : توشه بردارید، خدایتان رحمت کناد! زیرا که بانگ کوچیدن در میان شما سرداده اند. نیک که در برابر شماست رهسپار (آخرت) شوید، زیرا گردنه ای دشوار و منزل هایی ترسناک پیش رو دارید. یاران خویش را با این سخنان , مخاطب می ساخت : آماده و مجهز شوید، خدایتان رحمت کناد! زیرا که بانگ رحیل در میان شما سر داده اند. به دنیا کم کنید و با توشه نیکی که در برابر شماست , رهسپار شوید، زیرا گردنه ای دشوار و منزل هایی ترسناک و هراس انگیز پیش رو دارید که ناچار باید به آن ها در آید و آن جاها درنگ کنید. به دنیا را ببرید و از توشه تقوا کمک بگیرید. - به مردی که در نکوهش دنیا داد سخن می داد :- ای کسی که دنیا را نکوهش می کنی , آیا تو بر او

دعوی گناه می کنی یا او بر تو؟ . فرمود : ای اسیران خاک و ای ساکنان دیار غربت ! خانه هایتان مسکن دیگران شده است و اموالتان تقسیم گشته و همسرانتان به شوهر رفته اند. شما چه خبر دارید؟ آن گاه رو به یاران خود کرد و فرمود : به خدا سوگند که اگر به آنان اجازه سخن داده شود، هر آینه به شما خبر دهند که بهترین توشه و تقواست . - در گذر از گورستان - : سلام بر شما ای خفتگان گورها، شما پیش از ما رفتید و ما از پی شما می آییم و به خواست خدا به شما خواهیم پیوست . شده و زن ها(یتان) به شوهر رفته اند و اموال و دارایی ها(ی شما) تقسیم گشته است . خبری است که ما داریم . چه خبر دارید! سپس فرمود : بدانید که این ها اگر زبان به سخن می گشودند، بی گمان می گفتند : ما تقوا را بهترین توشه یافتیم . - در بازگشت از صفین چون به گورستان رسید - : ای ساکنان خانه های تنهایی و جایگاه های خشک و خالی و گورهای ظلمانی ، ای اسیران خاک ، ای ساکنان دیار غربت ، ای تنهاییان ، ای آنان که در هراس تنهایی به سر می برید! شما پیشروان مایید و پیش از ما رفتید و ما دنباله رو شما هستیم و به شما خواهیم پیوست . نشیمن (دیگران) شده و زن ها(یتان) به شوهر رفته اند و اموال و دارایی ها(ی شما) تقسیم گشته است . داریم . طرف اصحاب خود برگشت و فرمود : بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، بی گمان به شما خبر می دادند که ((بهترین توشه تقواست)). - وای از کمبود توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت جایی که وارد می شویم !.

معنای آماده شدن برای مرگ .

- امام علی (ع) - در پاسخ به سؤال : آماده شدن برای مرگ به چیست ؟ - : به جا آوردن واجبات و دوری کردن از حرام ها و فرا گرفتن خوی های نیک . امروز دیگر آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغش آید. خدا، که پسر ابی طالب را باکی نیست که خود به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغ او آید. - امام سجاد(ع) - در پاسخ به این سؤال : بهترین مرگ چیست ؟ - : این که (آدمی) از ساختمان ها و خانه ها و کاخ هایش فارغ شده باشد. گناهایش توبه کار باشد و به کارهای نیک پردازد و (با چنین حالی) بر خداوند حیب و کریم وارد شود. - آماده شدن برای مرگ ، در حقیقت ، دوری کردن از حرام است و گشودن دست احسان و نیکی .

آرزوی مرگ .

قرآن . ((بگو : اگر در نزد خدا، سرای بازپسین یکسره به شما اختصاص دارد، نه دیگر مردم ، پس ، اگر راست می گوید آرزوی مرگ کنید. کرده اند، هرگز آن را آرزو نخواهند کرد و خدا به حال ستمگران داناست)). - پیامبر خدا(ص) : هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکند. - هیچ یک از شما، به خاطر گزندگی که به او می رسد، مرگ را آرزو نکند، و اگر ناچار به این کار شد، بگوید : بار خدایا، تا زمانی که زندگی برای من بهتر است مرا زنده بدار و هرگاه مرگ برایم بهتر بود، مرا بمیران . - هرگز کسی از شما به خاطر گزندگی که به او می رسد، خود را به مرگ نفرین نکند. بلکه بگوید : بار خدایا، تا زمانی که زندگی برایم بهتر است ، مرا زنده بدار و هرگاه مرگ برایم بهتر بود، مرا بمیران . - هیچ یک از شما، به سبب گزندگی که به او می رسد، هرگز آرزوی مرگ نکند. - چون نزد عباس که بیمار بود رفت درحالی که می نالید و آرزوی مرگ می کرد، به او فرمود : ای عباس ، ای عموی رسول خدا، مرگ را آرزو مکن . نیکی هایت می افزایی و این برای تو بهتر است و اگر بدکار باشی و مرگت به تاخیر افتد، از بدی هایت دست بر می داری و این برای تو بهتر است ، هیچگاه تمنای مرگ نکن . - ای سعد، آیا پیش من آرزوی مرگ می کنی ؟ اگر تو برای آتش آفریده شده باشی و آتش برای تو، در این صورت آتش چیزی نیست که به سویش بشتابی و اگر تو برای بهشت آفریده شده باشی و بهشت برای تو، در این صورت چنان چه عمرت طولانی شود و کار نیکو انجام دهی این برایت بهتر است . - آرزوی مرگ نکند. رشته عمل قطع می شود و انسان بازمی گردد تا بدی هایش را جبران کند. - آرزوی مرگ نکند، زیرا هول

و هراس قیامت سخت است و این از خوشبختی است که عمر بنده طولانی شود و خداوند توبه روزیش فرماید. - هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکنند، مگر این که به عمل خود اطمینان داشته باشد. - هیچ گاه کسی از شما آرزوی مرگ نکند، چرا که نمی داند برای خود چه پیش فرستاده است. - امام علی (ع) - به حارث همدانی - : مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد کن و هرگز آرزوی مرگ مکن، مگر با شرطی استوار. - سلمان : اگر پای سجده کردن برای خدا و همنشینی با عده ای که از دهانشان سخنان نیکویی چون خرمای ناب بیرون می ریزند در میان نبود، بی گمان آرزوی مرگ می کردم. - امام صادق (ع) - به مردی که آرزوی مرگ می کرد - : آرزوی زندگی کن، تا این که (خدای را) اطاعت کنی و معصیتش نکنی، زیرا که اگر زنده باشی و اطاعت کنی، برایت بهتر از این است که بمیری و نه طاعت کنی و نه معصیت. - امام کاظم (ع) - نیز به چنین شخصی - : آیا میان تو و خداوند خویشاوندی است که به خاطر آن تو را کمک رساند؟ عرض کرد : خیر. خوبی هایی که بر بدی هایت فزونی داشته باشد پیش فرستاده ای؟ عرض کرد : خیر. فرمود : پس، با این حال تو هلاکت ابدی را آرزو می کنی !.

مستی مرگ .

قرآن . ((و سكرات مرگ ، به راستی در رسید، این همان است که از آن می گریختی)). ((و اگر بینی آن گاه که فرشتگان جان کافران رامی ستانند، بر چهره و پشت آنان می زند و (گویند : عذاب سوزان را بچشید)). ((چنین نیست (که انسان می پندارد. نمی آورد) تا موقعی که جان به چنبرها رسد و گفته شود : آیا کسی هست که نجات دهد؟ و به جدایی از دنیا یقین پیدا کند. آن روز، مسیر همه به سوی پروردگارت خواهد بود)). - امام علی (ع) - در وصف غافلگیر شدگان مرگ - : مستی مرگ و حسرت از دست دادن همه چیز در وجود آن ها جمع می شود و پاهایشان به سستی می گراید و رنگ هایشان بر می گردد. وجود آنان بیشتر نفوذ می کند و هر یک از آنان را از زبان می اندازد، و در میان اعضای خانواده اش با چشم خود می بیند و با گوشش می شنود و خردش صحیح و سالم است و عقلش به جاست و به این می اندیشد که عمرش را در چه راه صرف کرده و روزگارش را چگونه گذرانده است ! و به یاد می آورد اموالی را که گرد آورده و در به دست آوردن آن ها چشمش را بر هم نهاده (و به حلال و حرام توجه نکرده) و از موارد آشکار و شبیه ناک بر گرفته است و تبعات و گناهان گردآوری آن ها دامنگیرش شده و اینک در آستانه جدا شدن از آن هاست و این اموال برای بازماندگانش باقی می ماند که با آن ها متنعم می شوند و خوشگذرانی می کنند و بدین ترتیب، برای دیگران ثروتی باد آورده است و بار گناهش بر دوش او می باشد. و بود وجودش به این اموال بسته شده است. پس، به سبب آن چه در هنگام مرگ برایش آشکار شده، پشیمان گشته دست به دندان می گزد و به آن چه در ایام زندگانش رغبت داشته، بی میل می شود و آرزو می کند که ای کاش آن کس که حسرت او را می خورد و به سبب این اموال بر او حسادت می ورزید، آن ها را گرد آورده بود نه او! پس، مرگ همچنان در پیکر او پیش رود تا این که گوش او نیز همچون زبانش از کار بیفتد و در میان اعضای خانواده خویش افتد در حالی که نه با زبانش سخنی گوید و نه با گوشش بشنود. چهره های آنان می گردانند و حرکات زبان هایشان را می بینند، ولی سخن آن ها را نمی شنود. گاه مرگ بیشتر به او می چسبد و چشمش نیز همانند گوشش گرفته می شود و روح از بدنش خارج می گردد و در میان افراد خانواده اش به مرداری تبدیل می شود. - پیامبر خدا (ص) : در بالین مردگان خود حاضر شوید و به آنان ((لا اله الا الله)) تلقین کنید و نوید بهشتشان دهید، زیرا حتی مردان و زنان بردبار هم در این صحنه گیج و سرگشته می شوند و شیطان بیش از هر زمان دیگری در هنگام مرگ به آدمی نزدیک می گردد. سوگند به آن که جانم در دست اوست، مشاهده ملک الموت سخت تر از هزار ضربه شمشیر است. اوست، جان هیچ بنده ای از دنیا نرود مگر این که یکایک رگ های او درد کشند. - کمترین کشش های مرگ، چونان صد ضربه شمشیر است. - آسانترین مردن، به منزله خاری است که در میان پشم باشد. می آید بدون آن که مقداری پشم با آن باشد؟. - امام علی (ع) : مرگ را

سختی‌هایی است دشوارتر از آن که در وصف گنجد یا باخردهای مردم جهان سنجیده شود. - پیامبر خدا(ص) : اگر حیوانات از مرگ آن داند که شما می‌دانید، هرگز از آن هافر بهی نمی‌خوردید! - اگر حیوانات از مرگ آن می‌دانستند که آدمیزاده می‌داند، هرگز (آدمیان) از آن‌ها گوشت فربهی نمی‌خوردند. - امام علی (ع) : اگر آن چه را که مردگان شما دیده‌اند شما می‌دیدید، بی‌گمان بی‌تاب و هراسان می‌شدید و (سخن خدا را) می‌شنیدید و اطاعت می‌کردید. را آن‌ها دیده‌اند از شما در پرده است و زودا که این پرده برافتد! آن چه مرگ و سکرآت آن را آسان می‌کند. - پیامبر خدا(ص) : دارایی خود را پیش از خود بفرست تا پیوستن به آن، شادمانت کند. - امام علی (ع) : جان‌هایتان را مشتاق نعمت بهشت گردانید، تا این که مرگ رادوست داشته باشید و زنده ماندن را دشمن. - پیامبر خدا(ص) - در سفارش به مردی - : از خواهش‌ها کم کن، تا (تحمل) نداداری بر تو آسان شود و از گناهان بکاه، تا مرگ بر تو آسان گردد. - امام صادق (ع) : هر که دوست دارد خدای عزوجل سکرآت مرگ را بر او سبک گرداند، باید به خویشانش رسیدگی و به پدر و مادرش نیکی کند. عزوجل سختی‌های مرگ را بر او آسان گرداند و در زندگیش هرگز به ناداری نیفتد.

علت ناخوش داشتن مرگ .

- پیامبر خدا(ص) - به مردی که پرسید: علت ناخوش داشتن مرگ چیست؟ - : آیا ثروتی داری؟ عرض کرد: آری. آیا آن را (برای آخرت) پیش فرستاده‌ای؟ عرض کرد: خیر. این جاست که مرگ را دوست نداری. - نیز در پاسخ به همین سؤال - : آیامال و ثروتی داری؟ پس، ثروت را پیشاپیش خود بفرست، زیرا که آدمی وابسته به دارایی خویش است. دوست دارد که به آن برسد و اگر از خود برجای گذارد دوست دارد که با آن بماند. - امام حسن (ع) - نیز در پاسخ به همین پرسش - : زیرا شما آخرت خود را ویران کرده‌اید و دنیایان را آباد و دوست ندارید از آبادانی به ویرانه منتقل شوید. - امام صادق (ع) : مردی نزد ابوذر آمد و گفت: ای ابوذر، از چه روست که ما مرگ را ناخوش می‌داریم؟ پاسخ داد: چون شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرت را ویران و از این روست خوش ندارید که از آبادی به ویرانه منتقل شوید.

شخص محتضر آن چه را در آخرت برایش آماده شده می‌بیند.

- امام علی (ع) - در هنگامی که محمد بن ابی بکر را به استانداری مصر فرستاد - : ای بندگان خدا، از مرگ و سکرآت آن بترسید و ساز و برگ را فراهم آرید، که مرگ با یکی از دو چیز بزرگ ناگهان به سراغ شما می‌آید: یا با خیری که ابد شری با آن نیست، یا با شری که هرگز خیری به همراه ندارد. از مردم نیست که جانش از پیکرش جدا شود، جز این که می‌داند به کدام یک از دوسر منزل می‌رسد: به بهشت یا به دوزخ. پس، اگر دوست خدا باشد درهای بهشت به رویش گشوده شود و راه‌های آن برایش باز گردد و آن چه را خدا برایش آماده ساخته است ببیند و از هر کاری آسوده گردد و هر بار سنگینی از دوش او برداشته شود و چنانچه دشمن خدا باشد درهای آتش به رویش گشوده شود و راه‌های آن برایش باز گردد و آن چه را خدا برایش مهیا ساخته است مشاهده کند و با هر ناخوشایندی رو به رو گردد و هر شادی و سروری را رها سازد. همه این‌ها به هنگام مرگ اتفاق افتد و در همان وقت یقین (به یکی از دو راه) پیدا شود. کسانی که پاکیزه زیسته‌اند وقتی که فرشتگان جانشان را می‌ستانند، به آنان می‌گویند: درود بر شما، به سبب کارهایی که می‌کردید به بهشت در آید)) نیز می‌فرماید: ((آنان که به خود ستم روا داشته‌اند وقتی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، از در تسلیم در آید و گویند: ما هیچ کار زشتی نکردیم. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((فلولا اذابعت الحلقوم. که جان به گلوگاه رسد و جایگاهش در بهشت به او نشان داده شود، بگویند: مرا به دنیا باز گردانید تا آن چه را می‌بینم به خانواده ام خبر دهم. این امکان ندارد. نمایانگر شدن پیامبر و ائمه برای محتضر. - امام صادق

(ع) - در پاسخ به این پرسش که آیا مؤمن از کندن جاننش ناراحت می شود؟ - نه، به خدا، زمانی که ملک الموت برای ستاندن جاننش می آید، او بی تابی می کند. دوست خدا، بی تابی مکن، زیرا سوگند به آن که محمد(ص) را برانگیخت، من از پدرمهربانی که به بالینت بیاید، با تو خوشرفتارتر و مهربانترم. و بنگر. امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل آن ها، (ع)، در برابرش نمایان می شوند و به او گفته می شود: این رسول خدا و. هنگام، چیزی برای او خوشتر از این نیست که جاننش کنده شود و به منادی بپیوندد. - حارث همدانی: نيمروزی نزد امير مؤمنان (ع) رفتم. بدین جا کشانده است؟ عرض کردم: به خدا قسم که محبت به تو. بگویی، بی گمان در سه جا مرا خواهی دید: زمانی که جانت به این جا رسد - با دست مبارکش اشاره به حنجره خود کرد - و هنگام گذشتن از صراط و در کنار حوض (کوثر). - امام صادق (ع): هیچ کس نیست که دوستدار ما و دشمن دشمنان ما باشد و بمیرد، مگر این که (در هنگام مرگش) رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان و حسن و حسین - صلوات الله عليهم - حاضر شوند و اگر دوستدار ما نباشد، آنان را به گونه ای که ناراحت شود، مشاهده کند. مطلب، فرموده امیرمؤمنان (ع) به حارث همدانی است که. ای حارث همدانی، هر کس بمیرد مرا رودر رو می بیند، مؤمن باشد یا منافق. - هیچ مؤمنی نیست که مرگش در رسد، مگر این که محمد و علی (ع) را ببیند بدان گونه که شادمان شود و هیچ مشرکی نمیرد، مگر این که آن دو بزرگوار را بدان گونه که ناراحت شود مشاهده کند. - امام علی (ع): هر که مرا دوست داشته باشد، در هنگام مرگش مرا آن گونه که خوشایند اوست بیابد و هر که مرا دشمن داشته باشد، به هنگام مرگش مرا بدان گونه که ناراحت شود بیابد. - پیامبر خدا(ص): بنگرید، که با چه کسی همسخن می شوید، زیرا هیچ کس نیست که مرگش در رسد، مگر این که یارانش که به سوی خدا رهسپارند در برابرش مجسم شوند. خوشایند مجسم شوند و اگر بد باشند به گونه ای بد و ناخوشایند و هیچ کس نیست که بمیرد، جز این که من به هنگام مرگش در برابر او نمایان شوم.

وضعیت پس از مرگ.

- پیامبر خدا(ص): مرگ در قیاس با وضعیت پس از آن، مانند شاخ زدن بزی بیش نیست. - آدمیزاد از زمانی که خداوند او را آفریده است، هرگز با چیزی سخت تر از مرگ روبه رو نشده است. قیاس با بعد از آن، به مراتب آسانتر است. - بس بلای بزرگی است مرگ، ای جبرئیل، جبرئیل گفت: آن چه پس از مرگ است، بلایی بزرگتر و بزرگتر از مرگ می باشد. - امام علی (ع): ای بندگان خدا، عالم پس از مرگ برای کسی که آمرزیده نشده باشد، سخت تر از خود مرگ است. بترسید از تنگی و فشار و تاریکی و تنهایی آن.

مرده در میان زندگان.

- پیامبر خدا(ص): کسی که مرد و آسوده شد مرده نیست، بلکه مرده (حقیقی) مرده زندگان است. - امام علی (ع): نادان، مرده ای است در میان زندگان. - و دیگری که عالمش خوانند، اما عالم نیست. دل حیوان. می شناسد، تا آن را ببیند و نه راه ضلالت را تا از آن دوری گزیند. زندگان است. - دروغگو و مرده یکسانند، زیرا برتری زنده بر مرده به اعتماد بر اوست. سخن او اعتمادی نشود، زنده نیست. - در وصف زاهدان: دنیاپرستان رامی بینند که به مردن پیکرهایشان اهمیت می دهند، اما آنان به مرگ دل های زندگانشان بیشتر اهمیت می دهند. - در یاد کرد فتنه بنی امیه: مردم آن روزگار گرگ باشند و زمامدارانش درنده و میان مایگانش طعمه و تهیدستانش (چون) مرده.

زنده در میان مردگان.

- امام حسین (ع) - در مسیر خود به کربلا - : راستی که من مرگ را جز سعادت نمی دانم و زندگی در میان ستمگران را جز رنج و دلتنگی . - امام علی (ع) : کسی که کارهای خوبی از خود به یادگار گذارد که سرمشق دیگران باشد، نمرده است . دهد، نامش بدان برده شود.

مرگ ناگهانی .

- پیامبر خدا(ص) : مرگ ناگهانی ، گرفتگی خشماگین است . - مرگ ناگهانی برای مؤمن ، مایه آسوده شدن است و برای گنهگار گرفتگی خشماگین . - مرگ ناگهانی برای مؤمن مایه آسوده شدن است و برای کافر مایه دریغ و حسرت . - مرگ ناگهانی ، تخفیفی است برای مؤمن (از رنج مردن و سکر موت) و (جان) ستاندنی خشماگین از کاف . - مرگ ناگهانی ، تخفیفی است برای مؤمنان و خشمی است بر کافران . - امام علی (ع) : به خدا سوگند، که پیکی از مرگ ناگهان بر من نیاید که آن را خوش نداشته باشم و نه سرزننده ای که آن را شناسم . تشنه کامی هستم که به چشمه آبی رسد و جوینده ای که (گمشده اش را) بیابد و آن چه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است . - پیامبر خدا(ص) : داود نبی (ع) در روزشنبه به مرگ ناگهانی در گذشت . پرندگان با بال های خود بر او سایه افکندند . موسی کلیم الله (ع) نیز در تیه (بیابان برهوت) مرد . موسی (ع) مرد و کیست که نمیرد؟ . - امام باقر(ع) : کسی که زیر چهل سالگی بمیرد، نابهنگام (و به عمر غیرطبیعی) مرده است و کسی که کمتر از چهارده روز(بیماری بکشد و) بمیرد، مرگش مرگ ناگهانی است . - پیامبر خدا(ص) : از نشانه های (فرارسیدن) قیامت ، شیوع فلج و مرگ ناگهانی است .

تشیع جنازه .

- پیامبر خدا(ص) : نخستین پاداشی که بعد از مرگ مؤمن به او داده می شود، این است که همه تشیع کنندگان جنازه اش آمرزیده می شوند . - امام صادق (ع) : نخستین تحفه ای که به مؤمن داده می شود، آمرزش تشیع کنندگان جنازه اوست . - امام باقر(ع) : چون مؤمن در گور خودنهاده شود به او ندا آید : هان ! نخستین هدیه به تو بهشت است و هدیه کسانی که تشیيع کرده اند آمرزش . - امام صادق (ع) : شایسته است که صاحبان عزا برادران دینی میت را از مرگ او با خبر سازند، تا در تشیيع جنازه حاضر شوند و بر او نماز خوانند و بدین ترتیب ، هم برای آنان اجری حاصل شود و هم برای میت استغفار به عمل آید . - پیامبر خدا(ص) : برای نیکی به پدر و مادرت ، مسافت دوساله پیما . آوردن صله رحم ، مسافت یک ساله پیما . برای عیادت بیمار، یک

میل راه پیما و برای شرکت در تشییع جنازه ای، دو میل راه پیما. - امام باقر(ع) : هر که جنازه مسلمانی را تشییع کند، روز قیامت چهار شفاعت به او داده شود و چیزی نگویید، مگر این که فرشته گوید: چنین چیزی از آن تو باد. - پیامبر خدا(ص) : هیچ مرده ای نیست که در تابوتش نهاده و سه گام برده شود، مگر این که با صدایی که هر کس که خدا بخواهد، آن را می شنود، صدا می زند: ای برادران، ای تابوت کشان، زنهار که دنیا شما را چون من نفریید! و روزگار شما را نیز چون من بازی ندهد! برای بازماندگان مال و منال برجای گذاشتم، در حالی که آنان بار گناهی از مرا به دوش خود نمی کشند و شما نیز مرا تشییع می کنید و سپس تنهیم می گذارید و خداوند جبار از من حساب می کشد. - امام باقر(ع) - در پاسخ به این سؤال که انسان بهتر است دعوت به تشییع جنازه را بپذیرد یا ولیمه را: - دعوت به تشییع جنازه را بپذیرد، زیرا حضور در تشییع جنازه، یادآور مرگ و آخرت است و حضور در ولیمه ها از این امور غافل می گرداند.

آداب تشییع جنازه .

- پیامبر خدا(ص) : بر شما باد حفظ آرامش و وقار: بر شما باد آرام راه رفتن با جنازه هایتان. - وقتی از جنازه ای گذشتند که مانند خیکی که تلم می زند بالا و پایین می شد - آرام باشید! با جنازه هایتان به آرامی حرکت کنید. - هرگاه در پی جنازه ای می رفت، اندوه او را فرا می گرفت، بیشتر حدیث نفس می کرد و کمتر سخن می گفت. - ای ابوذر، هرگاه در پی جنازه ای به راه افتادی، باید عقلت با تفکر و خشوع به آن مشغول شود و بدان که تو نیز به او می پیوندی. - امام باقر(ع) : هرگاه جنازه ای را تشییع می کنی، چنان باش که انگار این تویی که بردوش ها حمل می شوی و گویی از پروردگارت می خواهی تو را به دنیا باز گرداند، تا همچون کسی که زنده است کار کنی، زیرا که دنیا در نظر دانایان مانند سایه است. - امام صادق(ع) : هرگاه جنازه ای را بردوش کشیدی، تصور کن این تو هستی که برشانه ها حمل می شوی یا گویی از پروردگارت می خواهی به دنیا برگردی تا دست به عمل (نیك) زنی. چگونه (زندگی را) از سر می گیری. سپس فرمود: شگفتا از مردمی که رستخیز رفتگان نشان به خاطر پیوستن بازماندگان نشان به آن ها به تاخیر افتاده و چاوشی در میان آن ها بانگ رحیل سر داده، اما آنان همچنان به بازی و تفریح سرگرمند. - پیامبر خدا(ص) : بهترین تشییع کنندگان جنازه، کسی است که (خدا و مرگ و پس از مرگ را) بیشتر یاد کند و کسی که تا جنازه (در گور) نهاده نشود او ننشیند و کاملترین پیمانانه (ثواب) را کسی دارد، که سه مرتبه (یا سه مشت) خاک روی لحد بریزد. - امام علی(ع) - چون در تشییع جنازه ای صدای خنده مردی را شنید: گویی که مرگ را در این جهان برای دیگران رقم زده اند و انگار که حق در این دنیا بر دیگران واجب گشته است و گویی مردگانی را که می بینیم، مسافرانی هستند که به زودی سوی ما باز می گردند! آنان را در گورهایشان می نهیم و میراثشان را می خوریم، آن گونه که پنداری پس از آن ها جاودان خواهیم ماند. سپرده ایم، حال آن که هدف هر بلا و حادثه ای بنیاد برافکن قرار داریم. - امام صادق(ع) : امیرمؤمنان(ع) (جنازه ای را تشییع کرد و چون در لحد نهاده شد، خانواده اش ضجه کردند و گریستند. حضرت فرمود: چرا می گریید؟ هان! به خدا سوگند اگر اینان آن چه را میثشان دیدمی دیدند، بی گمان گریه کردن بر او را از یادشان می برد. به سوی اینان بارها بر می گردد چندان که احدی از ایشان را باقی نگذارد.

خاکسپاری .

- امام رضا(ع) : علت این که دستور داده شده است مرده را به خاک بسپارند، این است که مردم متلاشی شدن پیکر او و منظره زشت و تغییر بویش را مشاهده نکنند و زندگان از بوی او و آفت و فساد می رسد آزار نینند و برای این که از چشم دوستان و دشمنان پنهان بماند و دشمنش شاد و دوستش اندوهگین نشود. - پیامبر خدا(ص) : مردگان خود را در میان

مردمان نیک به خاک بسپارید، زیرا مرده نیز همچون زنده از همسایه بد رنج می برد. - امام علی (ع) : رسول خدا(ص) به ما دستورداد مردگانمان را در میان مردمانی صالح به خاک بسپاریم، زیرا مردگان نیز همچون زندگان از همسایه بد رنج می برند. - پیامبر خدا(ص) : چون مؤمن بمیرد، گورها از مرگ او زیبا و روشن می شوند و هیچ قطعه ای از خاک گورستان نیست، مگر این که آرزو می کند او در آن جا دفن شود و هرگاه کافر بمیرد گورها از مرگ او تاریک می شوند و هیچ قطعه ای از خاک گورستان نیست، مگر این که از تدفین او در خود به خدا پناه می برد. - هرگاه کسی پیش از ظهر بمیرد، نیمروز را جز در گورش نباید بخوابد و هرگاه کسی بعد از ظهر بمیرد، شب را جز در گورش نباید به سر برد. - هرگاه کسی از شما مرد او را نگه ندارید و زود به خاکش بسپارید و بالای سرش آغاز سوره بقره خوانده شود و پایین پایش پایان بقره. - هرگاه کسی اول روز مرد، نیمروز راجز در گورش نباید بگذرانند. - مردگان خود را شب دفن نکنید، مگر این که ناچار باشید. - بیشترین مهربانی خدا به بنده، آن وقتی است که در گورش نهاده شود.

سخت تر از مرگ .

- امام علی (ع) : سخت تر از مرگ، نیازخواهی از نا اهل است. - سخت تر از مرگ، آن چیزی است که برای رهایی از آن آرزوی مرگ شود. - امام عسکری (ع) : از زندگی بهتر، آن چیزی است که هرگاه از دستش دهی از زندگی بیزار شوی و از مرگ بدتر، آن چیزی است که هرگاه گرفتارش شوی دوستدار مرگ شوی.

آن چه پس از مردن دنبال انسان می آید.

- پیامبر خدا(ص) : سه چیز از پی مرده می رود : خانواده اش، مالش و کردارش، اما دوتای آن ها بر می گردند و یکی می ماند : خانواده و مالش بر می گردند و کردارش می ماند. - از اعمال و حسنات مؤمن آن چه پس از مرگش (ثوابش) به او می رسد، دانشی است که تعلیم دهد و منتشر کند، یا فرزند صالحی که از خود برجای گذارد، یا مصحفی که به ارث گذارد، یا مسجدی که بسازد، یا خانه ای که برای مسافران بسازد، یا نهری که حفر کند، یا صدقه ای که در زمان تندرستی و حیات از دارایی خود برقرار سازد (ثواب این ها) بعد از مرگش به او می رسد. - چهار کس اند که بعد از مردن نیز همچنان اجر کارشان به آن ها می رسد : مردی که در حال مرز داری در راه خدا بمیرد و مردی که دانشی را آموزش دهد، تازمانی که به آن دانش عمل شود اجرش به او می رسد و مردی که صدقه ای برقرار سازد، تازمانی که آن صدقه برجا و مستمر است اجرش به او می رسد و مردی که فرزند صالحی به یادگار گذارد و آن فرزند برایش دعا کند. - امام صادق (ع) : شش چیز است که (ثواب آن ها) بعد از وفات مؤمن به او می رسد : فرزندى که برایش آموزش طلبد، مصحفی که از خود بر جای گذارد، نهالی که بکارده، صدقه آبی (مانند نهر و قنات) که جاری سازد، چاهی که حفر کند و سنتی (و کردار نیکی) که بعد از او به کار بسته شود.

دارایی .

دارایی خاستگاه خواهش هاست .

قرآن . ((دارایی و فرزندان زیور زندگی دنیایند و نیکی های ماندگار، نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید (نیز) بهتر است)). - امام علی (ع) : دارایی، خاستگاه خواهش هاست. - دارایی، تاراج حادثه هاست. - دارایی، آرزوها را تقویت می کند. - دارایی، مایه آرامش و خوشی وارث است. - دارایی، سبب فتنه هاست و تاراج حادثه هاست. - دارایی، باعث مشقت است و مرکب رنج. -

دارایی، صاحبش را در دنیا گرامی می‌سازد و نزد خدای سبحان خوارش می‌کند. - دارایی، صاحب خود را در دنیا بالامی برد و در آخرت پایینش می‌آورد. - دارایی، برای صاحب خود وبال است، مگر آن چه که (برای آخرتش) پیش فرستد. - دارایی، (باعث) فتنه نفس است و تاراج پیشامدهاست. - من، سرور مؤمنانم و دارایی، سرورستمگران، دارایی، ریاست نمی‌کند بلکه به وسیله آن ریاست می‌شود. - من، سرور مؤمنانم و دارایی، سرورنابکاران. - پیامبر خدا(ص): دینار و درهم کسانی را که پیش از شما بودند نابود کرد و این دونابود کننده شماست. - ابن مسعود در حال پرداخت عطای مردم بود که مردی آمد و ابن مسعود هزاردرهم به او بخشید. زیرا از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: جز این نیست که پیشینیان شما را درهم و دینار هلاک کرد و این دو هلاک کننده شماست. - امام علی(ع): دارایی تو در زمان حیات ستاینده توست و پس از مرگت نکوهنده تو. - دارا، در رنج و تعب است. - دارایی، سرچشمه اندوههاست. - دارایی هر اندازه باشد، غم و اندوه‌ها دوجندان می‌شو. - پیامبر خدا(ص): هر امتی گوساله ای (سامری) دارد که آن را می‌پرستند و گوساله (سامری) این امت درهم و دینار است.

دارایی دام ابلیس است.

قرآن. ((و از ایشان هر که را توانستی با آوای خودبرانگیزان و با سواران و پیادگان بر ایشان بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده. شیطان جز فریب به آن‌ها وعده نمی‌دهد)). - امام صادق(ع): شیطان آدمی را همه جامی گرداند و چون خسته اش کرد، در بزنگاه دارایی برایش کمین می‌کند و گردنش رامی‌گیرد. - ابلیس که خدایش لعنت کند، می‌گوید: هر چیزی مرا در به دام انداختن فرزند آدم خسته و درمانده کند، یکی از سه چیز هرگز مرا درباره او به رنج نخواهد افکند: به دست آوردن مال از راه غیر حلال، یا نپرداختن حق و حقوق آن، یا مصرف نابجای آن. - پیامبر خدا(ص): شیطان، که خدایش لعنت کند، گفت: شخص دارا در یکی از سه مورد از چنگ من نخواهد رست و صبح و شب با این سه پیش او می‌روم: به دست آوردن مال از راه غیر حلال، خرج کردن نابجای آن و مال را محبوب او می‌گردانم و در نتیجه، حق و حقوق آن را نمی‌پردازد. - ابن عباس: نخستین درهم و دیناری که در روی زمین ضرب شد، ابلیس به آن دونگریست. برداشت و بر دیده اش نهاد و سپس به سینه اش چسباند و آن گاه (از شادی) فریادی زد و دوباره آن دو را به سینه اش چسباند و گفت: شما نور چشم و میوه دل من هستید. داشته باشید، دیگر مرا باکی نیست که هیچ بتی نپرستند. شما را دوست داشته باشند.

پیامدهای مال دوستی.

قرآن. ((و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار)). - امام علی(ع): مال دوستی، سبب فتنه هاست. - مال دوستی، آینده را تباہ می‌کند. - مال، آینده را تباہ می‌کند و آرزوها را گسترش می‌دهد. - مال دوستی، آرزوها را تقویت می‌کند و اعمال را تباہ می‌سازد. - مال دوستی، دین را سست و یقین را تباہ می‌کند. - مسیح(ع): به دارایی‌های دنیا پرستان منگرید، زیرا درخشش اموال آن‌ها نورایمان شما را می‌برد. - پیامبر خدا(ص) نشسته بود که بیابان نشین نافرهیخته ای برخاست و گفت: قحطی ما را نابود کرد. خطر دیگری بر شما می‌ترسم و آن هنگامی است که دنیا به طرف شما سرازیر شود. - امام علی(ع): در - وصف عیسی(ع) - : نه همسری داشت که فریفته اش کند و نه فرزندی که اندوهگینش سازد و نه مال و ثروتی که او را متوجه خود سازد (و از خدا و آخرت غافل گرداند). - هر گاه خداوند سبحان بنده ای را دوست بدارد، مال و ثروت را منفور او گرداند و آرزوهایش را کوتاه سازد. هر گاه خداوند بد بنده ای را بخواهد، مال و ثروت را محبوب او گرداند و آرزوهایش را بگستراند.

دوست داشتن مال حلال.

قرآن . ((بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان (خود) به طور پسندیده وصیت کند. کار) حقی است بر پرهیزگاران)). - امام صادق (ع) : خیری نیست در کسی که دوست نداشته باشد از راه حلال مال به دست آورد، تا به وسیله آن آبرویش را حفظ کند و بدهکاریش را پردازد. - خیری نیست در کسی که دوست نداشته باشد از راه حلال مال گرد آورد، تا به وسیله آن آبرویش را نگه دارد و بدهکاریش را پردازد و صله رحم به جا آورد. - امام سجاده (ع) : بهره برداری از مال (و به کار انداختن سرمایه) کمال مردانگی است. - پیامبر خدا (ص) : از مردانگی است، بهسازی دارایی. - امام صادق (ع) : بر تو باد بهسازی دارایی، زیرا که دارایی مایه بلند مرتبگی کریم است و سبب بی نیاز شدن از لئیم. - امام علی (ع) : کسی که مالش را بهبود ببخشد مالی به دست نیاورده است. - پیامبر خدا (ص) : چه نیکوست، مال درست برای مرد درست. - امام صادق (ع) : نیکو یآوری است، دنیا برای آخرت. - امام علی (ع) : توانگری ناآقا را آقامی کند. می سازد. - دولتمندی، خطای صاحبش را درست می نمایاند و درستی و حقانیت دشمن او را نادرست. - توانگری، در غربت وطن است و ناداری، در وطن غربت. - پیامبر خدا (ص) : دشنام دادن به مؤمن گناه است و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشتش (غیبت کردن از وی) نافرمانی خدا و حرمت مالش، چون حرمت خون اوست.

ثروت زیاد.

قرآن . ((تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت. کارتان (و پایتان) به گورستان رسید)). (وای بر هر بدگوی عیبجویی. بر شمرش. ((مرا با آن که (او را) تنها آفریدم و گذار. بسیار به او بخشیدم. (و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبرده)). - پیامبر خدا (ص) : هیچ بنده ای به سلطانی نزدیک نشد، مگر این که از خدای متعال دور گشت و مال و ثروتش زیاد نشد مگر این که حسابش سخت گردید و پیروانش بسیار نشدند، مگر این که شیطان هایش زیاد شدند. - امام علی (ع) : فراوانی مال و ثروت، دل ها را تباہ می کند و گناهان را پدید می آورد. - امام باقر (ع) : مردی نزد ابوذر آمد و به او بشارت داد که گوسفندانش زاییده اند و گفت : ای ابوذر، مژده که گوسفندان زاییدند و زیاد شدند! ابوذر گفت : زیاد بودن آن ها مرا خوشحال نمی کند. دوست ندارم! مالی را که کم باشد اما بسنده دوست تر دارم، از مالی که زیاد باشد اما (از زیاد خدا) غافل سازد. - پیامبر خدا (ص) : با ابوذر در یکی از حره های مدینه می رفت تا آن که به کوه احد رسید. احد طلا داشته باشم و سه شب بگذرد و دیناری از آن نزد من باقی بماند، جز چیزی که برای پرداخت وامی نگه دارم، مگر این که از راست و چپ و پشت سر به بندگان خدا بذل و بخشش کنم. و فرمود : ثروتمندان در روز قیامت تهیدستند، مگر کسی که از راست و چپ و پشت سر خود بذل و بخشش کند و کارهای خیر انجام دهد و اینان اندکند. - ابوذر : شبی از شب ها بیرون آمدم. ناگاه رسول خدا (ص) را دیدم که تنها می رود و هیچ کس با او نیست فکر کردم خوش ندارد کسی همراهش باشد. ابوذر می گوید : من در نور ماه به راه افتادم. کیست این؟ عرض کردم : ابوذر، فدایت شوم. حضرت راه رفتم، پس، فرمود : ثروتمندان در روز قیامت تهیدستند، مگر کسی که خداوند مالی به او دهد و او از راست و چپ و از پس و پیش آن را بخشش کند و با آن کار خیری انجام دهد. ابوذر می گوید : باز هم ساعتی با آن حضرت رفتم. بنشین و مرا در گودیی که اطرافش سنگ بود نشاند و فرمود : بنشین تا برگردم. پیامبر در ریگزار به راه افتاد و رفت تا جایی که دیگر او را ندیدم و از نظرم ناپدید شد. - امام صادق (ع) : خداوند به هیچ بنده ای سی هزار (درهم) نداد که برایش خیری بخواهد. حلال ده هزار درهم گرد نیورد. اوقات خداوند برای عده ای دنیا و آخرت را گرد می آورد. روزانه اش داده شود و عمل روزیش گردد، بی گمان خداوند دنیا و آخرت را برای او فراهم آورده است. - امام علی (ع) : خیر (و برکت) آن نیست که دارایی و فرزندان زیاد شود. خیر آن است که دانشت افزون شود و بردباریت بسیار گردد و این که به عبادت پروردگارت بر مردم بنازی. - افزودن بر چیزی (یا تفاخر به زیاد داشتن چیزی

(که نه آن برای تو می ماند و نه تو برایش می مانی ، از بزرگترین نادانی است . - امام صادق (ع) : هیچ گاه ثروت مردی زیاد نشد ، مگر این که حجت خدای متعال بر او بزرگ شد . را از خود دور کنید ، این کار را بکنید . شد : با چه چیز؟ فرمود : با برآوردن نیازهای برادران خود از اموالتان . - از جمله سخنان نجوآمیز خدای متعال با موسی (ع) این بود : به ثروت زیاد هیچ کس غبطه مخوره ، زیرا ثروت زیاد مایه گناهان زیاد می شود . واجب می گردد . - آسایش دل را جستجو کردم و آن را در کمی مال و ثروت یافتم . - پیامبر خدا (ص) : من از فقر بر شمانمی ترسم . زیاد داشتن برای شما نگرانم . - امام رضا (ع) : مال و ثروت جمع نشود ، مگر با داشتن پنج خصلت : بخل شدید ، آرزوی دراز ، آزمندی چیره (بر جان) ، رسیدگی نکردن به خویشان و برگزیدن دنیا بر آخرت . - امام علی (ع) : انبوهی مردم تو را نفریبند و از خویشان غافل نسازد ، در حالی که دیده ای پیش از تو کسانی بودند که ، بر اثر آرزوی دراز و دور دیدن مرگ ، مال و ثروت گرد آورده و از نادارای پرهیختد و از عواقب (آن) خود را ایمن پنداشتند . بر آنان فرود آمد و ایشان را از وطنشان بیرون راند . درازداشتند و ساختمان های استواری ساختند و مال فراوان گرد آوردند ، چگونه گورها ، خانه های آنان شد و آن چه گرد آورده بودند تباه گردید و اموالشان نصیب میراث خواران شد و زنانشان از آن دیگران شدند! . - امام باقر (ع) - در پاسخ به سؤال از درهم ها و دینارها و وظیفه مردم نسبت به آن ها - : این ها خاتم های خدا در زمین اویند . خداوند آن ها را برای مصلحت آفرید گانش قرارداد است و با این درهم و دینارهاست که امور و کسب و کار آن ها رو به راه می شود . که درهم و دینار زیادی داشته باشد و حق و حقوق خدای متعال را در آن ها بگذارد و زکاتش را پردازد ، این درهم ها و دینارها برای او گوارا و پاکیزه است و هر که درهم و دینار زیادی جمع کند و زفتی نشان دهد و حق و حقوقی را که خداوند در آن ها دارد نپردازد و از آن ها ظرف و ظروف بسازد ، آن تهدیدی که خدای عزوجل در کتاب خود کرده سزاوار اوست . می فرماید : ((روزی که آن (گنجینه) ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن ها داغ کنند (و گویند : این است آن چه برای خود اندوختید . می اندوختید بچشید)) .

گفتاری در معنای کنز و مال اندوزی .:

شکی نیست که جامعه ای که انسان به مقتضای سرشت و طبیعت اولیه اش آن را پدید آورده ، فقط با مبادله پول و کار می تواند روی پای خود بایستد و اگر این مساله در کار نبود ، جامعه انسانی طرفه العینی زنده نمی ماند . این مبنا استوار است که چیزهایی از مواد اولیه زمین می گیرد و در حد توان روی آن ها کار می کند و آن گاه به اندازه نیاز خود از آن برای خودش بر می دارد و مازاد بر نیازش را با چیزهایی که دیگر افراد جامعه در اختیار دارند و مورد نیاز او می باشد معاوضه می کند . نانی که تهیه کرده است بر می دارد و اضافه بر نیازش را با پارچه ای که نساج بافته است عوض می کند . همین ترتیب . اجتماعشان در حقیقت خرید و فروش و مبادله و معاوضه است . آن چه از بررسی های اقتصادی به دست می آید ، این است که نخستین انسان ها معاملات خود را به صورت مبادله پایاپای و کالا به کالا انجام می داده اند و فکرشان به فرایندی فراتر از این نمی رسیده است . نکته ای که در این جا هست این است که نسبت میان کالاها ، بر حسب شدت و ضعف نیازشان به آن ها و فراوانی و کمبود کالاهای مورد نیاز ، در میان آن ها فرق می کرد . کمیاب تر بود تمایل به تحصیل آن بیشتر می شد و ارزش آن نسبت به سایر کالاها افزایش می یافت و برعکس ، هر چه کمتر مورد نیاز بود یا بر اثر فراوانی و وفور کسادتر می شد ، رغبت مردم به آن کمتر می شد و ارزشش از سایر کالاها پایین تر می آمد . این موضوع در واقع ریشه ارزش و قیمت اس . پس از مدت ها ، انسان ها پاره ای کالاها را کمیاب و با ارزش ، مانند گندم و تخم مرغ و نمک را پایه قیمت قرار دادند و سایر کالاها را مالی ، با ارزش های متفاوت ، را با آن ها سنجیدند و این کالاها محور مبادلات بازار قرار گرفت . هنوز هم در برخی جوامع کوچک روستایی و میان قبایل بدوی رایج است . انسان ها همچنان این شیوه را به کار می بستند تا آن که به برخی فلزات ، مانند طلا و نقره و مس و امثال این ها دست یافتند و آن ها

را ملاکی برای قیمت دیگر کالاها و مقیاس واحدی برای سنجش آن‌ها قرار دادند. متکی به خود و بقیه کالاها متکی به آن‌ها بودند. عاقبت، کار به آن‌جا رسید که طلا-مقام اول را به دست آورد و نقره مقام دوم را و بقیه در مقام‌های بعد قرار گرفتند و همگی به صورت سکه‌های شاهی یا دولتی ضرب شدند و یکی دینار شد و یکی درهم و یکی فلس و غیره که شرح این داستان مفصل از دایره و هدف بحث ما، خارج است. چندی نگذشت که طلا و نقره پایه قیمت گذاری شدند و بهای هر چیزی با آن‌ها تعیین می‌شد و مال یا کار انسان با آن دو سنجیده می‌شد و بالا رفتن هزینه‌های حیاتی در این دو فلز متمرکز بود و ملاک ثروت و دارایی به شمار می‌آمدند و روح زندگی جامعه با آن‌ها پیوند داشت، به طوری که با مختل شدن کار این دو فلز، روح جامعه نیز دچار اختلال می‌شد، اگر این دو فلز در بازار معاملات جریان می‌یافتند، معاملات نیز به جریان می‌افتاد و اگر متوقف می‌شدند معاملات نیز متوقف می‌گردید. بعدها وظیفه‌ای را که در جوامع انسانی به این دو فلز محول شده بود - یعنی حفظ ارزش کالا و کار و تشخیص نسبت یکی از آن‌ها به دیگری - اوراق رسمی که امروزه میان مردم رایج است به عهده گرفت، مثل پوند و دلار و غیره و مانند چک‌های بانکی. بدون آن‌ها که فی‌نفسه ارزشی داشته باشند، پس این‌ها ارزش‌هایی اعتباری هستند. دقت در جایگاه اجتماعی طلا- و نقره - از این جهت که دو پول نگهدارنده ارزش‌ها و قیمت‌ها و دو مقیاسی هستند که کالاها و دارایی‌ها، با نسبت‌های متفاوتی که میانشان هست، با آن دو سنجیده می‌شوند - روشن می‌سازد که این دو فلز نمایانگر نسبت اشیا با یکدیگر می‌باشند و از آن‌جا که، برحسب اعتبار - نمایانگر نسبت‌ها و حتی می‌توان گفت خود نسبت‌ها، هستند، لذا با بطلان آن‌ها نسبت‌ها نیز باطل می‌شوند و با نگهداری آن‌ها و جلوگیری از جریان‌شان نسبت‌ها حبس می‌شوند و با توقف آن‌ها متوقف می‌شوند. در دو جنگ جهانی اخیر شاهد بودیم که از اعتبار افتادن پول‌های برخی کشورها، مانند منات دولت تزاری و مارک آلمان، چه آشوب و فروپاشی ثروت و اختلالی در امور زندگی مردم پدید آمد. اندوختن طلا و نقره و جلوگیری از گردش آن‌ها در میان مردم نیز همین وضع را پیش می‌آورد. فرمایش امام باقر(ع) در روایت امالی که پیشتر نقل کردیم اشاره به همین نکته دارد: خداوند درهم‌ها و دینارها را برای مصلحت آفریدگانش قرار داده و امور زندگی و کسب و کار آن‌ها با این‌ها رو به راه می‌شود. از این‌جا روشن می‌شود که گنجینه کردن و اندوختن طلا و نقره، باعث از بین رفتن ارزش اشیا و نابود شدن قدرت زر و سیم‌های اندوخته شده در زنده کردن داد و ستدهای جاری و رونق بازار در جامعه است و از بین رفتن معاملات و از کار افتادن بازارها، حیات جامعه را از بین می‌برد و به نسبت رکود و وقفه داد و ستدها و بازارها، حیات جامعه دچار وقفه و ضعف می‌گردد. منظورم از اندوختن زر و سیم، انبار کردن آن‌ها در گنج‌های مخصوص نیست، چه، حفظ و نگهداری اموال نفیس و کالاهای ارزشمند از نابودی، وظیفه‌ای است که غریزه انسانی بدان حکم می‌کند و عقل سلیم آن‌ها را می‌پسندد. نقدینه‌ها در راه داد و ستدها، به هر نحوی، به جریان افتد، افتاده است و چنانچه برگشت کرد، باید اندوخته شوند و از نابودی و خطر غصب و سرقت و تاراج و خیانت حفظ گردند. منظورم از اندوختن زر و سیم و دور قرار دادن آن‌ها از جریان یافتن در دادوستدهای بازار و گردش برای بهبود شئون زندگی و رفع نیازهای جامعه است، مانند سیر کردن گرسنه‌ای و سیراب کردن تشنه‌ای و پوشاندن برهنه‌ای و سود کاسبی و بهره‌مند شدن کارگری و رشد مالی و درمان بیماری و آزاد ساختن اسیری و نجات دادن بدهکاری و زدودن رنجی و گشودن گره غمی و کمک به بیچاره و درمانده‌ای و دفاع از قلمرو و حریم جامعه پاک و سالم و اصلاح مفاسد اجتماعی و موارد بی‌شمار دیگری که هزینه کردن پول در آن‌ها یا واجب و لازم است یا مستحب و یا مباح و در هر صورت باید حد اعتدال را نگه داشت و از افراط و تفریط و امساک و ولخرجی خودداری کرد. که انفاق و هزینه کردن پول مستحب (یا مباح) است، گو این‌که خودداری از آن نه شرعاً گناه و جرم است و نه عقلاً، اما از بین بردن زمینه انفاقات مستحب با انباشتن پول، خود از بدترین جرم‌ها و گناهان است. این مساله را در زندگی روزمره خود در امور مربوط به مسکن و ازدواج و خورد و خوراک و پوشاک در نظر بگیرید، خواهید دید که ترک انفاق‌های مستحب در شئون زندگی و معاش و اکتفا

کردن دقیق به انفاقات ضروری که در حد واجب شرعی باشد چه اختلالی در نظام زندگی به وجود می‌آورد، اختلالی که هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند و راه سرایت فساد و تباهی به آن را هیچ عاملی نمی‌بندد. با این توضیحات روشن می‌شود که آیه ((والذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم)) بعید نیست مطلق باشد و انفاقات مستحب را هم، با عنایت به آن چه گذشت، شامل شود، زیرا اندوختن پول و دارایی‌ها موضوع انفاقات مستحب را نیز، همانند انفاقات واجب، از بین می‌برد. همچنین معنای سخن ابوذر روشن می‌شود که پیش از این به روایت طبری گفتیم که وقتی برعثمان بن عفان وارد شد، به او گفت: از مردم به همین راضی نشوید که آزار ندهند، بلکه باید بذل احسان کنند و پردازنده زکات نباید به همین کاربسته‌کننده، بلکه باید به همسایگان و برادران نیز نیکو کند و به خویشاوندان برسد. عبارت او تقریباً یا دقیقاً تصریح دارد که این که وی نیز انفاق آن چه را، بعد از اخراج زکات، از هزینه زندگی اضافه بیاید واجب نمی‌دانسته است، بلکه انفاق در راه خدا را به واجب و مستحب تقسیم می‌کند، منتها حرف او این بوده که راه‌های انفاقات غیر زکوی را نباید بست و باب خیرات را بکلی مسدود کرد، زیرا این کار مستلزم ابطال غرض تشریح و تباه کردن مصلحت عامی است که شارع در نظر گرفته است. ابوذر می‌گوید: حکومت اسلام، حکومت خودکامانه قیصران روم یا پادشاهان ایران نیست که تنها وظیفه اش ایجاد امنیت و جلوگیری از تجاوز مردم به یکدیگر باشد و مردم آزاد باشند هر کاری که دلشان خواست انجام دهند، افراط کنند یا تفریط، اصلاح کنند یا افساد، راه درست را بپیمایند یا بیراهه روند. بکنند و کسی از ایشان بازخواست نکند. حکومت اسلام یک حکومت اجتماعی - دینی است که صرفاً از مردم به این راضی نمی‌شود که به یکدیگر آزار نرسانند، بلکه مردم را در کلیه شؤون زندگیشان به سوی عواملی سوق می‌دهد که آنان را می‌سازد و برای تمام طبقات جامعه - از امیر و مأمور و رئیس و مرئوس و خادم و مخدوم و توانگر و تهیدست و قدرتمند و ناتوان - در حد توانش سعادت زندگی آن‌ها را فراهم می‌آورد. ثروتمند را از طریق کمک فقیر به او برطرف می‌سازد و نیاز فقیر را از طریق مال ثروتمند، جایگاه و مقام قوی را از طریق احترام ضعیف به او حفظ می‌کند و حیات ضعیف را از طریق مهربانی و مراقبت قوی از او، صدارت فرادست را از طریق اطاعت فرودست از او حفظ می‌کند و اطاعت فرودست را از طریق انصاف و عدالت فرادست. این همه، تنها با ترویج نیکوکاری‌ها و گشودن باب خیرات و به کار بستن واجبات و مستحبات به نحوی که در خور و شایسته آن‌ها باشد امکانپذیر است. اکتفا نمودن به دادن زکات واجب و ترک یکسره انفاق‌های مستحب، بنیاد زندگی دینی را به هم می‌زند و غرض شارع را نقض می‌کند و مایه حرکت سریع به سمت یک نظام از هم گسیخته و هرج و مرج و فساد ریشه دار غیر قابل اصلاحی می‌شود. همه این‌ها، ناشی از سهل‌انگاری در زنده داشتن غرض دین و مسامحه با ستمگران است ((اگر به آن عمل نکنید فتنه و فساد بزرگ در زمین پدید خواهد آمد)). ابوذر - در روایتی که قبلاً از طبری نقل کردیم به معاویه می‌گفت: چرا مال مسلمانان را مال الله می‌نامی؟ معاویه در جوابش می‌گفت: خدا رحمت کند! ای ابوذر، مگر نه این است که ما بندگان خدا هستیم و مال مال اوست و مردم آفریدگان او و فرمان، فرمان او؟ و ابوذر می‌گفت: با این همه، این سخن را مگو. علتش این بود که آن چه را معاویه و کارگزاران او و خلفای اموی بعد از او می‌گفتند، گو این که سخن حق و درستی بود و از پیامبر (ص) نیز این سخن روایت شده و کتاب خدا هم بر آن دلالت دارد، امانتیجه ای که آن‌ها از این جمله می‌گرفتند، درست برخلاف آن چیزی بود که خدای سبحان در نظر دارد، زیرا مقصود از جمله ((المال مال الله)) این است که مال به سبب برخورداری کسی از قدرت و شوکت و سلطه، اختصاص به او پیدا نمی‌کند. دارایی‌ها از آن خداست و باید در همان مواردی که خود او تعیین و مشخص کرده است، هزینه شود. ثروتی را که فرد از طریق کسب و کار یا ارث و یا امثال این راه‌ها به دست می‌آورد حکم خود را دارد و اموالی را که حکومت اسلامی به دست می‌آورد، مانند غنیمت یا جزیه یا خراج یا صدقات و امثال این‌ها نیز موارد انفاقتشان را دین مشخص کرده و زمامدار حق ندارد هیچ یک از این درآمدها را به مقدار بیشتر از آن چه برای مخارج زندگیش لازم است به خود یا یکی از بستگانش

اختصاص دهد، چه رسد به این که اموال را کنز و مال اندوزی کند و با آن ها کاخ ها برافرازد و حاجب و دربان استخدام کند و نحوه زندگی قیصر و کسرا را در پیش گیرد. اما غرض معاویه و امثال او از اظهار این جمله آن بود که جلو اعتراض مردم به مصرف کردن مال مسلمانان در راه امیال و شهواتشان و بذل و بخشش آن در راه های غیر خداپسندانه و نرساندن آن به مستحقانش را بگیرند و نگذارند که مسلمانان بگویند: مال مسلمانان را چرا در راهی غیر از راه آنان خرج می کنید؟ لذا می گفتند: مال از آن خداست و ما هم امنای او هستیم و طبق نظر خود در این اموال دخل و تصرف می کنیم و با این منطق، بازی کردن دلخواهانه با مال الله را برای خود رومی شمردند و بر دخل و تصرفات خودسرانه شان در آن مهر صحت و تایید می زدند. در صورتی که جمله المال مال الله نتیجه ای خلاف این می دهد و مال خدا و مال مسلمانان به یک معناست. و امثال او این دو جمله را به دو معنای جداگانه گرفتند که هر یک خلاف دیگری است. اگر منظور معاویه از این جمله اش: ((المال مال الله)) همان معنای درست و واقعی آن بود، معناداشت که ابوذر از کاخ او بیرون آید و در میان مردم فریاد زند: بشارت باد گنج اندوزان را به داغ نهادن بر پیشانی ها و پهلوها و پشت هایشان. البته معاویه به ابوذر گفته بود که به نظر او آیه کنز اختصاص به اهل کتاب دارد و شاید یکی از عوامل بدبینی او به آن ها این بود که در هنگام نوشتن مصحف عثمان آنان اصرار داشتند که حرف واو را از جمله ((والذین یکنزون الذهب. کنند تا جایی که ابی تهدید کرد اگر این حرف رانیاورند خواهد جنگید و آن ها هم ناچار واو را نوشتند. این داستان در سخن طبری که از سیف و او از شعیب نقل کرد، گرچه به گونه ای پرداخته شده که نشان دهد اجتهاد ابوذر در این زمینه نادرست بوده. و طبری در آغاز گفتارش به این معنا تصریح هم کرده. اما سر و ته داستان دلالت بر درستی نظر او دارد. باری، آیه شریفه کنز بر حرمت گنجینه کردن طلا و نقره در جایی که انفاقش واجب و ضروری است و ندادن آن به مستحقان زکات و خودداری از انفاق آن ها در راه دفاع و همچنین حرمت قطع نمودن راه خیر و احسان در میان مردم دلالت دارد. و در تعلق و جوب انفاق فرقی نیست میان اموالی که در بازارها جاری و در گردش است و میان اموالی که در زمین دفن شده است، منتها گنجینه کردن اموال، این گناه اضافی را دارد که به سبب پوشاندن مال از نظر زمامدار مسلمانان، خیانت و فریب نسبت به او به شمار می آید.

نهی از مال پرستی .

- امام حسین (ع): دارایی تو اگر از آن تو نباشد، تو از آن او خواهی بود. رحم نکن، زیرا که او به تو رحم نمی کند و پیش از آن که او تو را بخورد تو آن را بخور! چه خوب گفته اند در تفسیر زهد که: ((زهد آن نیست که مالک چیزی نباشی، بلکه زهد آن است که چیزی مالک تو نباشد)).

حق مال بر صاحبش .

- امام سجاده (ع) : اما حق مال و دارایی تو این است که آن را جز از حلال به دست نیاوری و جز در راهش خرج نکنی و کسی را که از تو قدردانی و تشکر نمی کند (یعنی غیر خدا را) بر خود ترجیح ندهی . را در راه طاعت پروردگارت به کار بر و در آن بخل موزو، که بار حسرت و ندامت را سربار تبعات آن سازی .

طبقات مردم در گردآوری مال .

- پیامبر خدا (ص) : امت من در دنیا سه طبقه اند : طبقه اول جمع آوری و اندوختن ثروت را دوست ندارند و در به دست آوردن و احتکار آن نمی کوشند، بلکه از دنیا به سدجویی و ستر عورتی خرسندند و توانگریشان در دنیا همان مقداری است که آن ها را به آخرت برساند. هستند که بیم و اندوهی به ایشان نمی رسد. طبقه دوم جمع کردن مال را از پاکیزه ترین و نیکوترین راه هایش دوست دارند، تا بدان وسیله به خویشاوندانشان رسیدگی کنند و به برادرانشان نیکی نمایند و تهیدستانشان را کمک رسانند. تفتیده ای را گزاز زند برایش آسانتر از این است که درمی از غیر حلال به دست آورد، یا آن را تا زمان مرگ خود بیندوزد و حق و حقوقش را نپردازد. اگر (درباره مالشان) با دقت حسابرسی شوند به عذاب گرفتار آیند و اگر بخشوده شوند (از عذاب) جان سالم به در برند. طبقه سوم دوست دارند مال را از راه حلال و حرام جمع کنند و حقوقی را که بر آن ها واجب و فرض شده است نپردازند. اگر خرج کنند، اسراف و ولخرجی می کنند و اگر امساک ورزند، از روی بخل و احتکار است . دل هایشان را در اختیار گرفته تا آن که به سبب گناهانشان ایشان را به آتش درآورد.

کسی که مال خود را در ترازوی دیگری می بیند.

- امام علی (ع) : بزرگترین حسرت ها در روز قیامت ، حسرت مردی است که مالی را از راه ناروا به دست آورد و آن را برای مردی به ارث گذارد و او آن را در راه طاعت خدای سبحان خرج کند و به سبب آن به بهشت رود و آن اولی به واسطه آن به دوزخ رود. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((این چنین خدا کارهایشان را - که برای آنان مایه حسرت هاست - به ایشان می نمایاند)) - : او مردی است که مال خود را از روی بخل در راه طاعت خدا خرج نمی کند و می میرد و آن را برای کسی باقی می گذارد که یا آن را در راه طاعت خدا به کار می برد یا در راه معصیت او. (صاحب اصلی مال) مالی را که از آن او بوده است ، در ترازوی دیگری می بیند و بر حسرتش افزوده می شود و اگر در راه معصیت خدا به کار برد، او با (به ارث گذاشتن) آن مال او را تقویت کرده است تا آن را در راه نافرمانی خدا به کار برد (و این هم بر حسرت او می افزاید). - امام باقر یا صادق (ع) - نیز درباره همین آیه - : آدمی مالی را به دست می آورد، اما از این که با آن کار خیری انجام دهد محروم می شود و می میرد و آن مال را برای دیگری به ارث می گذارد و او با آن کار نیکی انجام می دهد. دست آورده بود، به صورت کارهای نیکی در ترازوی دیگری می بیند. - امام علی (ع) : ای فرزند آدم ، تو خودو صی خویش در اموات باش و با آن همان کن که ترجیح می دهی بعد از تو با آن چنان شود.

کسی که مالی را از ناروا به دست آورد.

- پیامبر خدا (ص) : هر کس مالی را به ناروا کسب کند، خداوند او را فقیر گرداند - خدای عزوجل فرمود : هر کس پروایی

نداشته باشد که از چه راهی درهم و دینار کسب کند، روز قیامت باکی نداشته باشم که از کدام درهای دوزخ واردش کنم . - هر کس باکی نداشته باشد که از کجا کسب مال کند، خداوند باکی نداشته باشد که از کجا به دوزخش برد . - کسی که مالی را از غیر حلال به دست آورد، آن مال او را به سوی آتش کشاند . - امام صادق (ع) : هر کس مالی را از راه غیر حلال به دست آورد، بنایی و گل و آب بر او مسلط شود . - خدای تبارک و تعالی را سرزمین هایی است به نام انتقام کش که هر گاه خداوند به بنده ای ثروتی دهد و او حق خدای عزوجل را از آن نپردازد، خداوند یکی از آن سرزمین ها را بر وی مسلط گرداند و او آن مال را در آن جا بر باد دهد و آن گاه بمیرد و آن را از خود باقی گذارد . - امام علی (ع) : هر کس مالی را به ناحق کسب کند، آن را در راهی خرج کند که اجری نداشته باشد . - کسی که مالی را از راه ناروایش به دست آورد، آن را به ناروا خرج کند . - امام صادق (ع) : هر کس مال و دارایی را به ناحق تحصیل کند، از ماندن آن برایش به حق محروم گردد . - عده ای از مردم خراسان خدمت امام صادق رسیدند . هر کس مالی را از ((مهاوش)) به دست آورد، خداوند آن را در ((نهابر)) از بین ببرد . کردند : فدایت شویم ، این جمله رانمی فهمیم . دم بشود)) (باد آورده را باد ببرد).

هزینه کردن نابجای اموال .

- امام علی (ع) : هر که مالی دارد، مبدا تباہ کند، زیرا بخشیدن بی جهت مال ، ریخت و پاش و اسراف است و این کار نام صاحبش را در میان مردم بلند می گرداند و نزد خدا پست می سازد . خرج نکرد و به ناهلش نداد، مگر این که از قدردانی آنان محروم گشت و خیر و نفعش به دیگری رسید و اگر هم در میان آنان کسی باشد که با وی اظهار دوستی و قدردانی کند آن در حقیقت چالپوسی و دروغ است . - امام کاظم (ع) : همانا خدای عزوجل از قیل و قال و بر باد دادن مال و بسیاری سؤال نفرت دارد . - امام باقر (ع) : هر گاه برای شما سخن و حدیثی گفتم (درباره آن) از کتاب خدا از من پرسید . همانا خداوند از قیل و قال و تباہ کردن مال و بسیاری سؤال نهی فرموده است . کردند : یابن رسول الله ، این مطلب در کجای کتاب خداست ؟ فرمود : خدای عزوجل در کتاب خود می فرماید : ((در بسیاری از راز گویی های ایشان خیری نیست . فرموده است : ((و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده - به سفیهان مدهید)) و فرموده است : ((از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شمارا ناراحت می کند، مپرسید)). - پیامبر خدا(ص) : خداوند سه کار را برای شما خوش ندارد : قیل و قال و بر باد دادن مال و بسیاری سؤال . - زهد به دنیا نه به حرام شمردن حلال (بر خود) است و نه در تباہ کردن مال . دارایی آن است که به مردان سود رساند . - امام علی (ع) : دارایی آن است که به مردان سود رساند . - هر کس مال و ثروتی جمع کند تا به وسیله آن به مردم سود رساند، مردم از او فرمان برند و هر کس برای خودش جمع کند، مردم او را ضایع کنند (فرمانش را نبرند یا نابودش کنند). - مال و ثروت صاحب خود را تا زمانی که آن را بذل و بخشش کند، گرمی می گرداند و هر گاه بخل ورزد خوارش می سازد . - پیامبر خدا(ص) : در دارایی تو سه نفر شریکند : خودت ، تلف و نابودی و وارث . ناتوانترین این ها نباشی . - امام علی (ع) : دارایی تو را سودنرساند، مگر آن گاه که از تو جدا شود . - راستی که بخشیدن این مال اندوخته است و نگهداشتن آن مایه فتنه . - مال و ثروت و بالی است برای صاحبش ، مگر آن چه که (برای آخرتش) پیش فرستد . - خرج کردن این مال در راه طاعت خدا بزرگترین نعمت است و مصرف کردنش در راه معاصی او بزرگترین محنت . - هر گاه بنده بمیرد، فرشتگان گویند : چه پیش فرستاد؟ و مردم گویند : چه برجای گذاشت ؟ پس ، زیادی مال خود را پیش فرستید، تا برای شما باشد و بر جای نگذارید تا مایه حسرت شما نگردد، زیرا محروم کسی است که از خیر و منفعت مال خود محروم بماند و سعادت مند کسی است که ترازوهای اعمالش از صدقات و خیرات سنگین شود . - از مال و دارایی به اندازه ضرورت خود نگه دار و مازاد آن را برای روز نیازمندیت پیش فرست .

بهترین مال .

- امام علی (ع) : بهترین مال آن مالی است که به وسیله آن آبرو حفظ و حقوق پرداخته شود. - بهترین مال تو، آن مالی است که برای رفع نیازت به تو کمک کند. - امام رضا (ع) : بهترین مال انسان، اندوخته های صدقه است. - امام علی (ع) : بهترین مال، آن مالی است که به وسیله آن حقوق ادا شو. - بهترین مال، آن مالی است که به وسیله آن آزادگان به بندگی کشیده شوند. - بهترین مال ها آن است که با آن مردان به بندگی کشیده شوند. - برترین مال ها آن مالی است که اثر نیکوتری بر تو داشته باشد. - بهترین ثروت آن ثروتی است که ستایش و قدردانی به بار آورد و ثواب و اجر لازمتری داشته باشد. - بهترین مال، آن مالی است که اندوخته و نام برای تو برجای گذارد و ستایش و اجر برایت به بار آورد. - بهترین اموال تو، آن مالی است که بی نیازت کند.

سودمندترین مال .

- امام صادق (ع) : هیچ مالی سودمندتر از قناعت کردن به اندکی که بسنده کند، نیست. - امام علی (ع) : هیچ مالی پر سودتر از خردنیست. - امام کاظم (ع) : از ابوذر سؤال شد : دارایی تو چیست ؟ پاسخ داد عملم. ما از تو درباره زر و سیم می پرسیم ؟ گفت : من روز خود را که شروع می کنم به فکر شبم نیستم و شبم را که می آغازم در اندیشه روز بعد نیستم (که در نتیجه مال و ثروتی بیندوزم. خود را در آن انبار می کنیم. خدا(ص) شنیدم که می فرماید: کندوی مؤمن قبر اوست. - امام علی (ع) : مال تو را سود نرساند مگر آن گاه که از تو جدا شود.

مال از آن خداست .

قرآن . ((و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید)). ((بگو : بار خدایا، ای دارنده ملک، ملک را به هر که خواهی می دهی و از هر که خواهی ملک را می گیری و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خواری می گردانی، همه خوبی ها به دست توست، هر آینه تو بر هر چیزی توانایی)). - امام صادق (ع) : اموال از آن خداست و آن ها را نزد آفریدگان خویش امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن با میانه روی بخورند و با میانه روی بنوشند و با میانه روی بیوشند و با میانه روی ازدواج کنند و با میانه روی وسیله سواری بخورند و سوار شوند و مازاد بر آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند. که از این حد (اعتدال و میانه روی) فراتر رود، آن چه از آن مال می خورد حرام است و آن چه می نوشد حرام و آن چه می پوشد حرام و آن چه به وسیله آن مال ازدواج می کند حرام و آن چه سوار می شود حرام است. - فکر می کنی اگر خداوند به کسی چیزی داده به خاطر این است که در پیشگاه او احترام دارد و اگر به کسی چیزی نداده برای این است که در نظر او خوار و بی مقدار است ؟ نه، بلکه اموال از آن خداست که نزد انسان به امانت می گذارد و به ایشان اجازه می دهد که با رعایت میانه روی بخورند و بیوشند و ازدواج کنند و وسیله سواری بخورند و سوار شوند و مازاد بر آن را به مؤمنان نیازمند بدهند و بدین وسیله آن ها را از پریشانی برهانند. آن چه می خورد و می نوشد و سوار می شود و ازدواج می کند حلال است و هر که از این حد تجاوز کند، بر او حرام باشد. سپس فرمود : ((اسراف نکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد))، آیا خیال می کنی اگر خداوند مالی را به امانت به مردی دهد، او حق دارد اسبی را به ده هزار درهم بخرد، در حالی که اسب بیست درهمی هم برایش کافی است ؟ یا کنیزی را به هزار دینار بخرد، در صورتی که کنیز بیست دیناری هم او را کفایت می کند حال آن که فرموده است : ((اسراف نکنید. در حقیقت خداوند این مال های زیادی را به شما داده است تا آن ها را در جهتی که خداوند عزوجل معلوم کرده است به کار اندازید. آن ها را به شما نداده است که بیندوزید. - پیامبر خدا(ص) - در حالی که سوره ((الهاکم التکاثر)) را می خواند : آدمیزاد می گوید: مال من، مال

من ای پسر آدم، آیا تورا از اموالت چیزی جز همان مقداری است که می خوری و از میان می بری، یا می پوشی و کهنه می گردانی، یا صدقه می دهی و روانه می کنی؟ - بنده می گوید: مال من، مال من، حال آن که از مال او تنها سه چیز از آن وی می باشد: آن چه می خورد و تمام می کند، یا می پوشد و کهنه می سازد، یا می بخشد و ذخیره می کند. این ها، بقیه را می رود و برای مردم باقی می گذارد. - آدمی می گوید: ملک من، ملک من، و مال من، مال من. که ملک بود و تو نبودی؟ آیا مال تو جز همان مقداری است که می خوری و از میان می بری، یا می پوشی و کهنه می گردانی یا صدقه می دهی و (برای آخرت) باقی می گذاری که به خاطر آن یا مشمول رحمت می شوی یا کیفر می بینی؟ پس، ببیندیش که مال دیگری را بیشتر از مال خودت دوست نداشته باشی. - آدمیزاد می گوید: مال من، مال من. آیا برای تو از اموالت جز همان مقداری است که صدقه می دهی و باقی می گذاری، یا می خوری و از بین می بری، یا می پوشی و کهنه می کنی؟

برابری مردم در مال خدا.

- ابو جعفر اسکافی: سپس با ایشان یعنی امام علی (ع) - بیعت شد. بیعت که مصادف با روز شنبه یازده شب مانده از ماه ذیحجه بود، منبر رفت و حمد و ثنای خدا گفت. کرد و آن گاه فرمود: هان! مبادا کسانی از شما که غرق دنیا شدند و ملک و املاک فراهم آوردند و نهرها جاری کردند و اسبان چاق و چله سوار شدند و کنیزکان زیبا روی گرفتند و این همه مایه ننگ و رسوایی آن ها شود آن گاه که آنان را از ناز و نعمتی که در آن فرو رفته اند باز دارم و به سوی حقوقشان که می دانند برگردانمشان پس، به خرده گیری و انکار برخیزند و فردا بگویند: پسر ابی طالب ما را از حقوقمان محروم کرد! بدانید که هر مردی از مهاجران و انصار که صحابی رسول خدا (ص) بوده است، خیال کند که به خاطر صحابی بودنش بر دیگری برتری دارد، باید بداند که برتری آشکار در فردای قیامت نزد خداوند است و ثواب و اجر او با خداست و هر مردی که دعوت خدا و رسولش را اجابت کرده و آیین ما را پذیرفته و به دین ما در آمده و رو به قبله مامی ایستد، هر آینه مستوجب حقوق و حدود اسلام است. پس، شما بندگان خدا هستید و مال مال خداست و میاتان به یکسان تقسیم می شود و در این زمینه هیچ یک را بر دیگری برتری نیست و پرهیزگاران در فردای قیامت نزد پروردگار بهترین پاداش و برترین ثواب را دارند. دنیا را مزد و پاداش پرهیزگاران قرار نداده و آن چه نزد خداست، برای نیکان بهتر است. - امام علی (ع): در برخورداری از این بیت المال هیچ کس را بر دیگری مزیتی نیست. خداوند خود آن را تقسیم کرده است، زیرا آن مال خداست و شما هم بندگان مسلمان خدا هستید. - در بخشی از نامه خود به مصقله بن هبیره شیبانی که کارگزار آن حضرت در اردشیر خره بود: بدان، که مسلمانانی که نزد تو و نزد ما به سر می برند سهمشان از این بیت المال یکسان است. می آیند و می گیرند و باز می گردند. - هنگامی که به امام علی (ع) به سبب رعایت برابری در تقسیم بیت المال خرده گرفتند، فرمود: آیا به من می گویند که با ستم بر کسانی که زمامدارشان شده ام، پیروزی را بجویم؟ به خدا سوگند که تا شب و روز می چرخند و در آسمان ستاره ای از پی ستاره ای بر می آید، هرگز گرد این کار نخواهم گشت. خودم هم می بودم، آن را به یکسان میانشان تقسیم می کردم چه رسد به این که مال، مال خداست! - هنگامی که خلافت را به عهده گرفت، در مدینه سخنرانی کرد و فرمود: ای جماعت مهاجران و انصار، ای گروه قریش، بدانید که - به خدا قسم - تا وقتی حتی یک درخت خرما از من در یثرب سرپا باشد من از غنایم (و خراج) شما چیزی برای خود بر نمی دارم. من که خودم و فرزندانم را محروم می کنم (و فقط به اندازه حقشان به آن ها می دهم) به شما عطامی کنم (و بیشتر از حق و حقوقتان به شما چیزی می دهم)؟ بی گمان میان سیاه و سفید به یکسان عمل خواهم کرد. در این هنگام (برادر امام) عقیل بن ابی طالب برخاست و گفت: مرا با سیاهی از سیاهان مدینه یکسان قرار می دهی؟ حضرت فرمود: بنشین، خدایت رحمت کند. در این جا نبود که سخن بگویند؟ تو را بر آنان برتری نیست مگر به سابقه ایمان یا تقوا! - اسامه بن زید به امیر مؤمنان (ع) پیغام فرستاد که

عطای مرا برابم بفرست ، زیرا به خدا قسم می دانی که اگر به کام شیر می رفتی ، من هم باتو می آمدم . کسی است که برای آن جهاد کرده است . تو و این مال من در مدینه ، هرچه می خواهی از آن بردار . - به عبدالله بن زعمه که در زمان خلافتش از آن حضرت مالی طلبیده بود : این مال نه از من است و نه از تو . مسلمانان و حاصل شمشیرهای آنان است . اگر در جنگشان با آنان شرکت کرده ای ، توهم مانند آن ها سهم داری و گرنه دسترنج آن ها برای دهان های غیر آن ها نیست . - ابو اسحاق همدانی : دوزن ، یکی عرب و دیگری از موالی ، نزد علی (ع) آمدند و از آن حضرت چیزی (از بیت المال) خواستند . اندازه مقداری درهم و خوراک داد . آن ها گفت : من زنی عرب هستم و این زن عجم است . من در این غنیمت برای فرزندان اسماعیل برتری بر فرزندان اسحاق نمی یابم . - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از تقسیم بیت المال - : مسلمانان ، فرزندان اسلام هستند و من در عطا میان آنان برابری می نهم . خداست . مرد تلقی می کنم که در میراث ، یکی از آن ها به دلیل فضل و کمالش بر دیگری که ضعیف و ناقص است ، برتری داده نمی شود . - ابن داب : امیرمؤمنان (ع) مسؤولیت بیت المال مدینه را به عمار بن یاسر و ابوالهیثم بن تیهان سپرد و نوشت : عرب و قرشی و انصاری و عجم و کلیه عرب ها و عجم هایی که اسلام را پذیرفته اند (یکسانند) . پس ، سهل بن حنیف با غلام سیاه خود آمد و عرض کرد : به این چقدر عطا می دهی ؟ امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود : خودت چقدر گرفته ای ؟ عرض کرد : سه دینار . نیز همین اندازه گرفته اند . به غلام او نیز مانند خودش سه دینار بدهید . - امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی ، توانگران و تهیدستان را در اموال شریک قرار داده است . (سهم آن ها را) به غیر شرکای خود بدهند . - امام علی (ع) - در نامه ای به قثم بن عباس کارگزار خود در مکه : به آن چه از مال خدا که نزد تو جمع می شود بنگر و آن رامیان عیالواران و گرسنگان منطقه پیرامونت پخش کن و با آن خلا فقر را پر کن و مازادش را برای ما بفرست ، تا آن را میان کسانی که نزد ما هستند تقسیم کنیم . - امام باقر (ع) : زمانی که قائم ماقیام کند ، تیول ها از هم پاشیده و ملغی می شود و هیچ تیولی نمی ماند . - امام علی (ع) - درباره زمین هایی که عثمان تیول بعضی کرده بود و حضرت آن ها را به مسلمانان بازگرداند : به خدا سوگند اگر بینم که به کابین زنان یا بهای کنیزان رفته باشد ، هر آینه آن را باز می گردانم ، زیرا دامنه عدالت گسترده است و هر که عدالت بر او تنگ آید (و با همه گستردگی آن راتحمل نکند) بیداد بر او تنگتر آید ! - در فرمانش به مالک اشتر : اما غم من این است که کار این امت را نابخردان و نابکاران آن ها به عهده گیرند و در نتیجه ، مال خدا را میان خود دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی گیرند .

امام علی (ع) و بیت المال .

- مجمع تیمی : امام علی (ع) هر جمعه بیت المال را جارو می کرد و دو رکعت نماز در آن جا می گزارد و می فرمود : تا این که (بیت المال) روز قیامت در حق من شهادت دهد . - همو : امام علی (ع) بیت المال را جارو می کرد و سپس در آن نماز می گزارد ، به این امید که روز قیامت در حق او شهادت دهد که در آن مالی را از مسلمانان نگه نداشت . - همو : امام علی (ع) هر روز جمعه بیت المال را جارو می کرد و آب می پاشید و سپس دو رکعت نماز در آن به جای می آورد و بعد می فرمود : شما دو رکعت ، در روز قیامت برای من شهادت دهید . - امام علی (ع) : دوست من رسول خدا (ص) چیزی (از بیت المال) را برای فردانگه نمی داشت و ابوبکر نیز چنین می کرد . اما عمر به فکر افتاد که در این زمینه دفترها ترتیب دهد و اموال را از سالی تا سال دیگر ذخیره می کرد . می کنم که دوستم رسول خدا (ص) می کرد . راوی ، ضحاک بن مزاحم ، می گوید : علی (ع) جمعه به جمعه عطا می داد و می فرمود : این میوه ای است که من چیده ام و خوب هایش هم در میان آن هاست ، در حالی که هر میوه چینی دستش به سوی دهان خودش می رود (و آن چه می چیند خودش می خورد) ((۲)) . - عبدالرحمان بن عجلان : علی (ع) حتی حبوبات و خردل و زیره و امثال این ها رامیان مردم تقسیم می کرد . - شعبی : نوجوانی میان نوجوانان بودم که به رجه کوفه وارد

شدم. دیدم که میان دو کپه زر و سیم ایستاده و تازیانه‌ای به دست داشت و با آن مردم را دور می‌کرد و سپس به سمت آن مال‌ها برمی‌گشت و بین مردم تقسیم می‌کرد، تا جایی که از آن چیزی باقی نماند و خود دست خالی به طرف خانه‌اش برگشت. پدرم رفتم و گفتم: نمی‌دانم امروز بهترین مردم را دیدم یا احمق‌ترین آن‌ها را. گفت: پسر، چه کسی را دیدی؟ گفتم: علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان، را دیدم که این کار را می‌کند. دادم. بهترین مردم را دیده‌ای. - زاذان: با قنبر به نزد علی (ع) رفتم. گفت: برخیز ای امیر المؤمنین که برای شما گنجینه‌ای نهفته‌ام. گفتم: با من بیایید. خانه‌اش رفت. زرین و سیمین افتاد. شما هر چه هست تقسیم می‌کنی و از این رو من این‌ها را برای شما اندوخته‌ام! علی (ع) فرمود: بهتر بود آتشی فراوان به خانه من می‌افکندی! آن‌گاه شمشیرش را برکشید و بر آن جوال کوفت و جامها در حالی که نصف یا یک سوم آن‌ها پریده بود به اطراف پراکنده شدند. فرمود: این‌ها را به چند سهم تقسیم کنید. کردند. این میوه‌ای است که من چیده‌ام و خوبه‌ایش هم در میان آن‌هاست، در حالی که هر میوه چینی دستش به سوی دهان خودش می‌رو. ای سپیدها، دیگری را بفریبید، ای زردها، دیگری را بفریبید. - امام باقر (ع): علی (ع) اموال را آورد و ترازو داران و زرسنجان را در برابر خود نشانید و کپه‌ای از زر و کپه‌ای از سیم درست کرد و فرمود. ای سرخ‌ها، و ای سفیدها، سرخ شوید و سفید شوید و غیر مرا بفریبید. این میوه‌ای است که من چیده‌ام و خوب هایش هم در میان آن‌هاست، در حالی که هر میوه چینی دستش به سوی دهان خودش می‌رود. - ابو صالح سمان: علی (ع) را دیدم که وارد بیت المال شد و در آن جا چیزی دید. پس فرمود: نینم که این در این جا باشد و مردم به آن نیاز داشته باشند! آن‌گاه دست‌ور داد آن را تقسیم کردند و فرمان داد بیت المال را جارو و آب پاشی کردند و حضرت در آن جا نماز گزارد، یا خفت. - امیر المؤمنین (ع) پس از تقسیم بیت المال، دستور می‌داد آن را جارو می‌کردند و سپس در آن مکان نماز می‌گزارد و آن‌گاه دعا می‌کرد و در دعای خود می‌گفت: بارخدا یا، پناه می‌برم به تو، از گناهی که عمل را بر باد می‌دهد. خشم و عذاب تو را شتاب می‌بخشد. به تو، از گناهی که مانع اجابت دعا می‌شود. پناه می‌برم به تو، از گناهی که پرده عصمت و پاکی را می‌برد. که پشیمانی می‌آورد و پناه می‌برم به تو، از گناهی که جلو نصیب و بهره‌ها را می‌گیرد.

آن چه کارگزاران دولت برای حفظیت المال شایسته است رعایت کنند.

- امام علی (ع) - در نامه‌ای به کارگزاران خود - : نوک قلم هایتان را باریک کنید و سطرهایتان را نزدیک به هم بنویسید و از نوشتن مطالب اضافی برای من خودداری ورزید و جان کلام و لب مطلب را بنویسید و از زیاده‌گویی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان ضرر و زیان را بر نمی‌تابد.

بدترین اموال .

- امام علی (ع) : بدترین اموال، آن اموالی است که حق خدای سبحان از آن پرداخته نشود. - امام باقر (ع) : خدای تبارک و تعالی، در روز قیامت عده‌ای را از گورهایشان بیرون می‌آورد در حالی که دست‌هایشان به گردن‌های آنان بسته شده است به طوری که نمی‌توانند با آن‌ها به اندازه سرانگشتی چیزی بردارند. که آنان را به شدت سرزنش می‌کنند و می‌گویند: این‌ها کسانی هستند که خیر (ومال) اندکی را از خیری بسیار دریغ کردند، اینان کسانی هستند که خداوند به آنان عطا فرمود و آن‌ها حق خدا در اموال خود را نپرداختند. - امام علی (ع) : بدترین مال، آن مالی است که از آن در راه خدا انفاق نشود و زکاتش پرداخت نگردد. - بدترین اموال، آن مالی است که به صاحب خود سودی نرساند. - بدترین مال‌ها آن مالی است که نکوهش به بار آورد.

نبوت ا ((نبوت عامه)) .

دعوت به خدا.

قرآن . ((ای قوم ما، دعوت کننده خدا را پاسخ (مثبت) دهید و به او ایمان آورید تا (خدا) گناهان شما را ببخشد و از عذابی دردآور امانتان دهد)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان انسان و دل او حایل می گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد)). ((پیش از آن که روزی فرا رسد که آن را از جانب خدا برگزینی نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید. برای شما پناهی و نه برایتان (مجال) انکاری است)). ((و خدا (شما را) به سرای سلامت فرا می خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند)). - امام علی (ع) : خدا رحمت کند انسانی را که حکم (و فرمان حکیمانه ای) را شنید و پذیرا شد و به راه راست و رستگاری فراخوانده شد و (بدان) نزدیک گشت و کمربند راهنمایی را گرفت و رهایی یافت . - شما به موضوع روشن و آشکاری فرا خوانده شده اید. آن را نمی شنود که ناشناست و تنها آن کس نمی بیندش که نایناس . - خدایتان رحمت کند، بر طبق نشانه هایی آشکار عمل کنید، زیرا که راه روشن است و شما را به سرای سلامت فرامی خواند. - و چشم دل شخص خردمند است که با آن پایان کار خویش را می بیند و نشیب و فراز آن را می شناسد. که فرامی خواند و سرپرستی است که سرپرستی می کند. مثبت دهید و از سرپرست پیروی کنید. - بدانید که این دنیایی که شما آرزومند و مشتاق آنید و آن شما را گاه ناخشنود و گاه خشنود می سازد، سرای شما و سرمزلی نیست که برای آن آفریده یا به آن فرا خوانده شده باشید. داشتن هایش و طمع هایش را به خاطر ترساندن هایش رها کنید و در آن به سوی سرایی بشتابید که بدان فرا خوانده شده اید. - پیامبر خدا (ص) - در بیان علت ناامیده شدنش به داعی (دعوتگر) - : و اما داعی بدان سبب است که من مردم را به دین پروردگارم عزوجل دعوت می کنم . - امام علی (ع) : بدانید که اگر از دعوتگر خود پیروی می کردید، شما را به راه روشن پیامبر می برد و از زحمت کجروی آسوده می شدید و بار سنگین را از گردن ها (بتان) فرو می انداختید.

در حقیقت کسانی پاسخ می دهند که می شنوند.

قرآن . ((تنها کسانی (دعوت تو را) اجابت می کنند که گوش شنوا دارند و (اما) مردگان را خداوند (در قیامت) برخواهد انگیخت . ((پس اگر تو را اجابت نکردند، بدان که فقط هوس های خود را پیروی می کنند و کیست گمراهتر از آن که بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمگر را هدایت نمی کند)). ((پس، اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آن چه نازل شده به علم خداست و این که معبودی جز او نیست . پس آیا شما گردن می نهید؟)). ((و کسی که دعوت کننده خدا را اجابت نکند، در زمین درمانده کننده (خدا) نیست و در برابر او دوستانی ندارد. - امام علی (ع) : منزهی تو، ای که آفریدگار و معبودی و تو برای آن که آفریدگانت از آزمایش تو سربلند به درآیند، سرایی (آخرت را) آفریدی و در آن خوان گسترده ای شامل آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و کاخ ها و نهرها و کشتزارها و میوه ها قرار دادی، آن گاه دعوت کننده ای فرستادی که به سوی این سرای فرا خواند. اجابت کردند و نه به آن چه آنان را ترغیب کردی و رغبت ورزیدند و نه به آن چه تشویقشان کردی، اشتیاق نشان دادند! بلکه به لاشه ای روی آوردند که با خوردن آن رسوا گشتند و در دوست داشتن آن همداستان شدند.

فلسفه نبوت .

۱ - تکامل .

قرآن . ((و آن گاه که (یهود) گفتند : خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است، بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند. بگو :

چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است، نازل کرده؟ (همان کتابی که) برای مردم روشنایی و رهنموداست (و شما) آن را به صورت طومارهایی در می آورید که آن را (آن چه می خواهید) آشکار می کنید و بسیاری را پنهان می دارید. می دانستید و نه پدرانتان (به وسیله آن) به شما آموخته شد. (باطل) خود به بازی (سرگرم) شوند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به زندقی که پرسید: پیامبران را از چه راهی ثابت می کنی؟ - چون ثابت کردیم که ما را آفریدگار و سازنده ای است برتر از ما و از همه آن چه آفریده و آن سازنده حکیم و متعال است به طوری که روا نباشد آفریدگانش او را ببینند یا لمسش کنند و در نتیجه، بتوانند با یکدیگر ارتباط مستقیم و بی واسطه برقرار سازند و با هم بحث و محاجه کنند، ثابت شد که در میان خلق خودسفیران و فرستادگانی دارد که سخنان او را برای آفریدگان و بندگانش بیان می کنند و آنان را به مصالح و منافعشان و عوامل ماندگاری و نابودیشان رهنمون می شوند. بنابراین، ثابت می شود که در میان آفریدگان کسانی هستند که از جانب خدای حکیم دانا امر و نهی می کنند و سخنگوی او، عزوجل می باشند. برگزیده های از میان خلق او هستند، حکیمانی که به حکمت تربیت شده و به حکمت مبعوث گشته اند و با آن که در خلقت و ساختمان بدنی مانند دیگر مردمنده، احوالشان به کلی با آنان متفاوت است و از جانب خدای حکیم دانا با حکمت تایید شده اند. - امام رضا (ع) - درباره علت لزوم شناخت پیامبران و تصدیق آن ها و اطاعت و پیروی از ایشان: - چون مردم خود از چنان طبیعت و توانی برخوردار نیستند که مصالحشان را کاملاً درک کنند و از طرفی، سازنده هستی نیز برتر و والاتر از آن است که مشاهده شود و ضعف و ناتوانی بندگان از ادراک او نیز کاملاً روشن است، پس ناچار باید میان خدا و مردم فرستاده ای معصوم باشد که او امر و نواهی و آموزش های او را به آنان برساند و به آن چه منافعشان را تامین و زیان هایشان را دفع می کند، آگاهشان سازد. که بتوانند با آن آن چه را بدان نیاز دارند و سود و زیانشان را بشناسند وجود ندارد. اگر شناخت پیامبر و اطاعت از او بر مردم واجب و لازم نبود، آمدن پیامبر برای آنان حاصلی نداشت و مشکلی را حل نمی کرد و فرستادن او کاری بیهوده و ناسودمند بود و این کار از موجود حکیمی که همه چیز را با حساب و کتاب و متقن آفریده، به دور است.

۲- رهاییدن انسان از سلطه طاغوت ها.

قرآن . ((هر آینه در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم (تا بگوید): خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید. از آن امت کسی است که خدا (او را) هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. ((و آنان که از پرستش طاغوت دوری کرده اند و به سوی خدا باز گشته اند، آنان را مژده باد. بندگان مرا)). - پیامبر خدا(ص) - در نامه خود به مردم نجران - : به نام معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب، از محمد فرستاده خدا به اسقف نجران و مردم نجران، اگر اسلام آورید همصدا با شما الله، همان معبود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را سپاس و ستایش می گویم. بندگان، به بندگی خدا فرا می خوانم و از ولایت بندگان به ولایت خدا، دعوتتان می کنم. - امام علی (ع) : خداوند، محمد(ص) را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بت ها به سوی عبادت خود بیرون کشاند و از طاعت شیطان به طاعت خویش در آورد، با قرآنی که آن را آشکار و استوار نمود تا بندگان در آن هنگام که پروردگارش را نمی شناختند، بشناسندش و به وجود او که انکارش می کردند، اعتراف کنند و هستی او را که باور نمی کردند، اثبات کنند. - خدای تبارک و تعالی محمد(ص) را به حق برانگیخت، تا بندگان خود را از عبادت بندگانش به بندگی خویش بکشاند و از تعهدات بندگانش به تعهدات خود و از طاعت بندگانش به طاعت خود و از ولایت بندگانش به ولایت خود. - امام باقر(ع) - در نامه خود به یکی از خلفای اموی - : و از آن جمله است فرو گذاشتن جهاد که خداوند عزوجل آن را بر اعمال (دیگر) برتری داده است. شرط کرده که حدود را حفظ کنند و قدم اول آن، دعوت به طاعت خدا به جای طاعت بندگان است و به عبادت خدا به جای عبادت بندگان و به

حاکمیت خدا به جای حاکمیت بندگان . - پیامبر خدا(ص) : من برای بالا بردن عده ای و فرود آوردن عده ای دیگر، برانگیخته شده ام . - خداوند مرا برانگیخت تا با همه شاهان دنیا بجنگم و پادشاهی را به سوی شما بکشانم . فرا می خوانم ، اجابت کنید تا بدان وسیله فرمانروای عرب ها شوید و غیر عرب ها فرمانبر شما شوند و شهریاران بهشت گردید . - هنگامی که در آغاز دعوت ، خویشان نزدیک خود را جمع کرد و آیت نبوت را برایشان بیان نمود : - ای پسران عبدالمطلب ، خداوند مرا به سوی همه مردم عموما و به سوی شما خصوصا فرستاده است ، زیرا خدای عزوجل فرموده : ((و خویشان نزدیک را بیم ده)). شما را به دو کلمه فرا می خوانم که گفتنش آسان است اما در ترازوی اعمال گران و ارزشمند.

با این دو کلمه بر عرب و عجم حاکم می شوید و ملت ها فرمانبردار شما می شوند و به واسطه این دو کلمه به بهشت می روید و از آتش می رهید. این دو کلمه عبارت است از شهادت دادن به این که معبودی جز الله نیست و این که من فرستاده خدا هستم . - هنگامی که قریش مشاهده کردند اسلام جای خود را باز کرده و مسلمانان پیرامون کعبه می نشینند، گیج و درمانده شدند و لذا نزد ابوطالب رفتند. پیشنهاد منصفانه ای بدیم . پیامبر(ص) فرستاد و رسول خدا(ص) آمد. ابوطالب گفت : ای برادر زاده من ، این ها عموهای تو و بزرگان قومت هستند و می خواهند به تو پیشنهاد منصفانه ای بدهند. رسول خدا(ص) فرمود : بگوئید می شنوم . گفتند : ما را با خدایانمان بگذار و ما هم تو را با خدایت می گذاریم . منصفانه ای است ، از آن ها بپذیر. رسول خدا(ص) فرمود : اگر من این پیشنهاد شما را بپذیرم ، آیا شما یک کلمه از من می پذیرید که اگر آن را بگوئید بر عرب فرمانروا شوید و غیر عرب فرمانبر و تسلیم شما شوند؟ . ابوجهل گفت : بی گمان این کلمه ای پرسوداست . ده تا مثل آن را هم می گوئیم !. فرمود : بگوئید : معبودی جز الله نیست . آن جماعت از این کلمه ناراحت و رمیده شدند و با عصبانیت برخاستند و رفتند . - در آغاز نبوت خود سه سال در مکه مخفیانه دعوت می کرد و در سال چهارم دعوتش را علنی ساخت و به مدت ده سال مردم را به اسلام دعوت کرد. قبایل و منزلگاه های عرب ها می رفت و می فرمود : ای مردم ، بگوئید خدایی جز الله نیست ، تا رستگار شوید و به وسیله این کلمه بر عرب ها حاکم گردید و عجم ها در برابرتان تسلیم شوند. خواهید بود. حرکت می کرد و می گفت : به حرفش گوش نکنید، او فردی از دین برگشته و دروغگوست . ۳- آموزش دادن کتاب و حکمت . قرآن . ((اوست آن که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. (آنان) قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند)). (پروردگارا، در میان آنان فرستاده ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند. حکیمی)). - امام کاظم (ع) : خداوند، پیامبران و فرستادگان خود را به سوی بندگانش نفرستاد مگر برای این که درباره خدا بیندیشند. بنده ای که بهتر (دعوت حق را) اجابت کند، معرفتش از خدا بهتر است و آن که به امر خدا نافرمان باشد، خردش نیکوتر است و خردمندترین بندگان ، بلند پایه ترین آنان در دنیا و آخرت است . - امام علی (ع) : و رسولان

خود را به سوی جن و انس فرستاد تا پرده این جهان را برای آنان کنارزنند و آن‌ها را از بدی هایش برحذر دارند و برایشان از دنیا مثل‌ها بزنند و ایشان را به عیب‌های آن بینا گردانند و آن‌چه را که مایه عبرت است از دگرگونی احوال همچون تندرستی‌ها و بیماری‌های دنیا و حلال و حرام آن و آن‌چه که خداوند از بهشت و دوزخ و عزت و خواری و برای فرمانبرداران و نافرمانان از خود فراهم آورده است، به گوش آنان بخواند.

۴- تزکیه اخلاق .

قرآن . ((اوست که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند)). ((و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند. همانا تو شکست ناپذیر حکیمی)). - پیامبر خدا(ص) : من برای خوی‌های والا و نیکو برانگیخته شده‌ام . - من برانگیخته شده‌ام , تا مکارم اخلاق را کامل سازم . - من در حقیقت برای این برانگیخته شده‌ام , تا خوی‌های نیکو را به کمال رسانم . - من در حقیقت برای این مبعوث شده‌ام , تا خوی‌های شایسته را کامل گردانم . - خدای متعال مرا برای تمام کردن مکارم اخلاق و به کمال رساندن کارهای نیکو برانگیخته است .

۵- در آوردن مردم از تاریکی‌ها به روشنایی .

قرآن . ((هر آینه موسی را با آیات خود فرستادیم (و به او فرمودیم) که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به ایشان یادآوری کن که قطعا در این (یادآوری) برای هر شکیبای سپاسگزاری و عبرت هاست)). ((الف , لام , را. فرستادیم , تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری , به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده)). ((خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند, به وسیله آن (کتاب) به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش , آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند)). - امام علی (ع) : پس , رسول خدا را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیای سوی ایشان فرستاد, تا از آنان بخواهند عهد الهی را که در فطرتشان نهاده است , بگذارند و نعمت فراموش شده او را به یادشان آورند و با رساندن پیام الهی حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه‌های خرده‌ایشان را بیرون آورند و نشانه‌های قدرت (خدا) را به آن هانشان دهند . - در وصف قرآن :- تاریکی‌ها جز به وسیله قرآن برطرف نشود . - در وصف اسلام :- در آن بهاران نعمت هاست و چراغ‌های زداینده تاریکی‌ها . خوبی‌ها جز با کلیدهای آن باز نشود, و تاریکی‌ها جز با چراغ‌های آن زدوده نگردد . - همواره خداوند را - که نعمت هایش عزیز و ارجمند باد - در هر برهه‌ای و در هر فترتی (فاصله زمانی میان بعثت دو پیامبر) بندگانی بوده که در عمق اندیشه هایشان با آنان راز می‌گفته و در اندرون خرده‌ایشان با ایشان سخن می‌رانده است و از این رو, از نور بیداری که در گوش‌ها و چشم‌ها و دل هایشان بود, جانشان روشنایی گرفت . اینان روزهای خدا را به مردم یادآوری می‌کردند و از مقام پر عظمت او می‌ترساندند. بودند که هر کس راه راست را در پیش گیرد راهش را می‌ستودند و نوید رهایی و نجات به او می‌دادند و هر که به راست و چپ می‌رفت راهش را نکوهش می‌کردند و او را از هلاکت و نابودی برحذر می‌داشتند. بدینسان آنان چراغ‌هایی در آن ظلمات بودند و راهنمایانی در آن شبها . - از محبوبترین بندگان خدا نزد او, بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری کرد. هواپرستان بیرون آمد و یکی از کلیدهای درهای هدایت شد. زداینده شبها و کلید مبهمات و برطرف سازنده مشکلات و راهنمای بیابان‌ها . - در وصف پیامبر(ص) :- خداوند او را از شجره پیامبران و چراغدان (و جایگاه) روشنایی و بلندای پیشانی (خاندانی بلند پایه و شریف) و ناف مکه و چراغ‌های تاریکی و چشمه‌های حکمت , برگزید.

۶- روی آوردن مردم به انصاف و دادگری .

قرآن . ((براستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن ها کتاب و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوریم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می کند. خدا نیرومند شکست ناپذیر است)). - امام علی (ع) - در وصف خدای سبحان - : خدایی که در وعده اش راستگوست و از ستم بر بندگانش به دور و در میان آفریدگانش به داد و انصاف رفتار می کند و در حکم خود بایشان عدالت می ورزد. - در وصف اهل ذکر - : به عدل و دادفرمان می دهند و خود به آن عمل می کنند و از زشتکاری باز می دارند و خود از آن باز می ایستند.

۷- برداشتن قید و بندها.

قرآن . ((همانان که از این فرستاده ، پیامبر درس ناخوانده که (نام) او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند- پیروی می کنند. پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و چیزهای پاکیزه را برای آنان حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می گرداند و قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است از (دوش) آن ها برمی دارد. او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که بر او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند)). تفسیر. آیه ((الذین يتبعون الرسول النبي الامي . در مفردات می گوید : ((اصر)) به معنای بستن و نگهداشتن چیزی است به زور. اصرته فهو ماصور و ماصر و ماصر - به فتح و کسر صاد - به معنای بازداشتگاه کشتی است . فرموده است : ((ويضع عنهم اصرهم)) یعنی اموری را که مردم را از کارهای نیک و رسیدن به ثواب ها و پاداش ها باز می دارد و دست و پا گیر آن هاست و به همین معناست آیه ((ولاتحمل علينا اصرًا)). گفته اند به معنای بارگران است ، اما حقیقت آن همان است که گفتم . ((غل)) است به معنای آن چه با آن بسته شود (طوقی آهنی که برگردن یا دست بندند). یاد کردن از پیامبر (ص) با سه وصف رسول نبی امی ، که در هیچ آیه دیگری جز همین آیه و آیه بعد با این سه صفت یکجا ذکر نشده ، در کنار جمله بعد یعنی ((الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة والانجیل)) نشان می دهد که در تورات و انجیل از رسول خدا با این اوصاف سه گانه یاد شده بوده است . اگر غرض از وصف پیامبر با این سه وصف معرفی کردن آن حضرت به صفاتی نبود که در تورات و انجیل برای آن بزرگوار یاد شده و یهودیان و مسیحیان او را با این اوصاف می شناخته اند، بی گمان در آوردن این سه صفت رسول نبی امی - به ویژه صفت سوم نکته روشنی نبود. نیز ظاهر آیه شریفه دلالت یا اشعار بر این دارد که جمله ((یامرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر)) تا آخر امور پنجگانه ای که خداوند در این آیه پیامبر (ص) را با آن ها وصف کرده ، از جمله نشانه های رسول خداست که در دو کتاب یاد شده ذکر شده اند. پیامبر (ص) و آیین پرشکوه اوست ، زیرا درست است که امت های درستکار به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می کرده اند و دلیل آن هم این سخن خدای متعال است درباره اهل کتاب که : ((لیسوا سوا من اهل الکتاب امة قائمة - تا آن جا که می فرماید : - و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین)). کردن چیزهای ناپاک روی همرفته از جمله فطریاتی است که همه ادیان الهی بر آن همداستانند و خدای متعال هم فرموده : ((قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق)). برداشتن قید و بندها گرچه از اموری است که اجمالا در شریعت عیسی (ع) وجود داشته است و گواه آن نقل قولی است که خداوند در قرآن کریم از آن حضرت کرده و می فرماید : ((و مصدقا لما بین یدی من التوراة و لاحل لکم بعض الذی حرم علیکم)) و این سخن عیسی (ع) خطاب به بنی اسرائیل نیز مشعربه همین نکته است : ((قد جئتکم بالحکمة و لاین لکم بعض الذی تختلفون فیه)). احوال ، هیچ شکاکی شک ندارد که دینی که محمد (ص) با کتابی از جانب خدا آورد که

کتاب های آسمانی پیش از خود را تصدیق و تایید می کند یعنی دین اسلام - تنها دینی است که روح زندگی را به طور کامل در کالبد امر به معروف و نهی از منکر دمید و آن را از حد یک دعوت صرف و خالی به درجه جهاد مالی و جانی در راه خدا رساند و آن تهادینی است که کلیه شؤون و اعمال مربوط به زندگی انسان را در نظر گرفت و سپس آن ها را به پاک و ناپاک تقسیم کرد و پاک ها را حلال شمرد و ناپاک ها را حرام . دیگری ، به لحاظ تفصیل قوانین تشریحی ، به پای این دین نمی رسد . احکام شاق و دشواری را که برای اهل کتاب به ویژه یهود وضع شده بود و تمام مقرراتی را که دانشمندان آن ها و ملایان و رهبانان از پیش خود به وجود آورده بودند، لغو و نسخ کرد . اسلام تنها دینی است که این امور پنجگانه را به کمال خود رساند، گو این که در ادیان دیگر نمونه هایی از این پنج امر یافت می شد . کامل بودن این امور پنجگانه در این آیین پرشکوه ، راست ترین گواه و روشنترین دلیل بر صداقت و حقانیت کسی است که به دعوت به این امور برخاست ، یعنی رسول خدا (ص) . نشانه هایی از ایشان در تورات و انجیل بازگونی شده ، باز شریعت او مرحله کامل شریعت موسای کلیم و مسیح (ع) بود و آیا از یک شریعت حقه انتظاری جز این می رود که نیکی ها را به رسمیت بشناسد و با زشتی ها بستیزد و چیزهای پاک و پاکیزه را روا شمرد و چیزهای ناپاک و پلید را حرام گرداند و هرگونه قید و بندی را از دست و پای انسان ها باز کند و بارهای گران را از دوششان بردارد؟ این ها جزئیات همان حق و حقیقتی است که قوانین و شرایع الهی به آن ها فرا می خوانند . باید پیروان تورات و انجیل اعتراف کنند که شریعتی که این امور را با همه جزئیاتش در بردارد درست همان شریعت آن هاست در مرحله کمال آن . با این توضیح روشن می شود که جمله ((یا مرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر . مفید این معناست که آن چه را از شرایع و قوانین در کتاب های آسمانی تورات و انجیل آمده است ، تایید و تصدیق می کند و مثل این است که گفته شده :)) (مصدقاً لما بین یدیه)) ، چنان که در آیه شریفه آمده است : ((ولما جاهم رسول من عندالله مصدق لمامعهم نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراظهورهم کانهم لایعلمون)) و نیز می فرماید : ((و لما جاهم کتاب من عندالله مصدق لمامعهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاهم ماعرفوا کفروا به فلعن الله علی الکافرین)) . است که پیامبر (ص) شریعتی را که در کتاب آن ها بوده صورتی کامل آورد ، اما آنان به آن کفر ورزیدند در حالی که می دانستند نام او در کتاب هایشان آمده و از زبان پیامبران بشارت آمدن او داده شده است ، چنان که خدای سبحان به نقل از مسیح می فرماید : ((یابنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول یاتی من بعده اسمہ احمد)) .

۸ - از بین بردن اختلاف .

قرآن . ((مردم امتی یگانه بودند . نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب (خود) را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند داوری کند . شد - پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطرستم (و حسدی) که میانشان بود ، (هیچ کس) در آن اختلاف نکرد . به توفیق خویش ، به حقیقت آن چه که در آن اختلاف داشتند ، هدایت کرد . هدایت می کند)) . - امام علی (ع) : بنگرید ، به نعمت هایی که خداوند به هنگام فرستادن رسولی به سوی آنان عطایشان فرمود که فرمانبرداری آنان را به آیین خود پیوند داد و آنان را برگردد دعوت خویش همدل و همدستان ساخت ، (بنگرید که) چگونه این نعمت بال کرامت خویش را بر سر آنان گسترد و نهادهای نعمت هایش را برایشان روان ساخت و این آیین با فواید و حاصل های برکت خویش ، آنان را فرو گرفت و در نعمت آن غرق شدند! . تفسیر : . علامه طباطبائی در تفسیر آیه ((کان الناس امه واحده . بنیان نهادن اصل دین و مکلف ساختن انسان به آن و سبب پیدایش اختلاف در دین را توضیح می دهد . گرایش به اجتماع و همکاری دارد ، در آغاز تشکیل اجتماع به صورت اجتماعی یکدست و یکپارچه بود . نیز به اقتضای فطرت ، در این اجتماع اختلافاتی بر سر کسب مزایای زندگی به وجود آمد که برای رفع این اختلافات و درگیری ها بر سر نیازها و لوازم زندگی ، لازم بود قوانینی وضع

شود. بعثت پیامبران و ارسال رسل، قوانینی در شکل دین، همراه با نوید و بیم به پاداش و کیفر، برای بشر فرستاده شد و این قوانین بایک سلسله عبادات مطلوب تکمیل و اصلاح گردید. مربوط به مبدا و معاد اختلاف کردند و بدین ترتیب یکپارچگی دین دستخوش اختلال شد و فرقه‌ها و احزاب و گروه‌ها به وجود آمدند و این اختلاف به جهات دیگر هم سرایت کرد. تجاوزگری و زورگویی و سرکشی کسانی ناشی شد که دارای کتاب آسمانی بودند و اصول و معارف آن را می‌شناختند و حجت خدا بر ایشان تمام شده بود. اختلاف جامعه دو گونه بود: یک اختلاف در مسأله دین بود و ناشی از سرکشی و تجاوز سرکشان بود نه برخاسته از فطرت و نهاد آنان. زندگی بود که یک امر فطری است و علت تشریح دین بود. سبحان مؤمنان را با اذن و توفیق خویش به حقیقتی که درباره اش اختلاف داشتند، راهنمایی کرد و البته خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. بنابراین، دین الهی تنها عامل سعادت نوع انسان و سامان بخش امور زندگی اوست. فطرت اصلاح می‌کند و قوای گوناگون آن را هنگام طغیان و سرکشی به حال اعتدال باز می‌آورد و رشته زندگی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم می‌کشد. اجتماعی و دینی نوع انسان آن گونه که این آیه شریفه به دست می‌دهد و برای تفصیل این اجمال به آیات پراکنده قرآنی که درباره شؤون گوناگون انسان نازل شده، بسنده می‌کند.

۹- رهنمون شدن به راه‌های سلامت (ورهای).

قرآن ((خدا، هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند)). - امام علی (ع): خداوند متعال، شما را به اسلام مخصوص (و مفتخر) گردانید و برای آن برگزیدتان و این از آن روست که اسلام نامی از سلامت است و مجمع همه گونه کرامت. - در وصف رهپوی راه خدای سبحان - : «و برقی پرنور برایش درخشید و راهش را روشن ساخت و او را در راه پیش برد و هر دروازه‌ای وی را به سمت دروازه دیگر پیش راند تا آن که به دروازه سلامت و سرای اقامت رسید. - تقوای خدا، داروی درد جان‌های شما و بینا کننده کوری دل‌های شما و شفابخش بیماری کالبدهای شماست. تفسیر. آیه ((یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام)): حرف با در کلمه ((به)) به معنای وسیله و به اصطلاح با آلت است و ضمیر آن به کتاب یا به نور بر می‌گردد، خواه منظور از آن پیامبر (ص) باشد یا قرآن، فرقی نمی‌کند چون همه به یک واقعیت برمی‌گردد، چرا که پیامبر (ص) یکی از عوامل ظاهری در مرحله هدایت است و قرآن نیز همین سان و حقیقت هدایت قائم و متکی به خداست. دوست داشته باشی هدایت نمی‌کنی، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند)) و نیز می‌فرماید: ((وهمین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم و تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (کدام است) ولی آن را نوری گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نمایانیم و براستی که تو به راهی راست هدایت می‌کنی. آن چه در زمین است از آن اوست. (همه) کارها به خدا باز می‌گردد)). ملاحظه می‌شود، این آیات هدایت را به قرآن و پیامبر (ص) نسبت می‌دهد و در عین حال آن را به خدا ارجاع می‌دهد، چرا که هدایت کننده حقیقی اوست و دیگران اسبابی ظاهری هستند که برای زنده کردن امر هدایت به کار گرفته شده‌اند. خداوند متعال جمله ((یهدی به الله)) را با جمله ((من اتبع رضوانه)) مقید کرده و تحقق هدایت الهی را مشروط به دنبال کردن رضایت و خشنودی می‌داند و مراد از هدایت، همان رساندن به مطلوب و مقصود است (نه نشان دادن راه رسیدن به آن) به این معنا که خداوند متعال شخص را به یکی از راه‌های سلامت یا به همه آن‌ها و یا به بیشترشان، یکی پس از دیگری، وارد می‌کند. خداوند کلمه ((سلام)) را مطلق آورده است. بنابراین، به معنای سلامت و رسیدن از هر بدبختی و شقاوتی است که خوشبختی زندگی دنیا یا آخرت را مختل سازد و این معنا با توصیفی که قرآن از تسلیم در برابر خدا و ایمان و تقوا کرده و آن‌ها را رستگاری و پیروزی و امنیت و امثال آن شمرده است سازگاری دارد. در بحث از آیه ((اهدنا الصراط

المستقیم))، در جلد اول این کتاب، گفتیم که خداوند به حسب اختلاف حالات بندگان رهپویش، راه‌های فراوانی دارد که همگی در یک راهی که به او منسوب است و آن را ((صراط مستقیم)) می‌نامد متحدند. در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را به آنان می‌نماییم و همانا خدا با نیکوکاران است)) و نیز می‌فرماید: ((این است راه راست من. از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر) که شما را از راه وی پراکنده می‌سازید پیروی نکنید)). این‌ها می‌رسانند که راه‌ها (ی رسیدن به خداوند) زیاد است، اما همه آن‌ها در رساندن به کرامت خداوندی متحدند بدون آن که رهپویان خود را از هم پراکنده سازند و هر راهی سالک خود را از رهپویان دیگر راه‌ها متمایز سازد. راه‌های غیر خدا که چنین حالتی دارند. بنابراین، معنای آیه - که البته خدا بهتری می‌داند - این است که خداوند سبحان کسی را که دنبال خشنودی او باشد، به واسطه کتاب خود یا پیامبرش، به راه‌هایی هدایت و وارد می‌کند که هر کس آن‌ها را بپیماند، از شقاوت زندگی دنیا و آخرت و هر چیزی که حیات سعادت‌مندانه راتیره و مکدر سازد، در امان و سالم می‌ماند. پس، مساله هدایت به سلامت و سعادت، بر مدار دنبال کردن خشنودی خدا می‌چرخد. خداوند متعال می‌فرماید: ((و برای بندگان خود کفر را نمی‌پسندد)) و نیز می‌فرماید: ((خداوند از مردم فاسق راضی نیست)) و سرانجام، امر هدایت به سلامت و سعادت منوط به دوری کردن از راه ستم و درآمدن به سلک ستمگران است، خداوند سبحان هدایت خود را از این عده نفی فرموده و آنان را از رسیدن به این کرامت الهی محروم و مایوس ساخته است آن‌جا که می‌فرماید: ((و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند)). بنابراین، آیه ((یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام)) از جهتی نظیر این آیه است: ((الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون)).

۱۰ - اتمام حجت .

قرآن . ((فرستادگانی که بشارتگر و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم، پس از (فرستادن) رسولان، در مقابل خدا(بها)نه و) حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است)). - امام علی (ع) : خداوند رسولانش را با وحی خویش که به آنان اختصاص داد، فرستاد و ایشان را حجت خویش بر خلق خود قرار داد، تا بهانه نیاورند که بیم داده نشده‌اند. راست (این رسولان) به راه حق فرا خواند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از فلسفه نبوت - : برای این که بعد از پیامبران دیگر حجت و بهانه‌ای برای مردم در برابر خدا باقی نماند و نگویند: کسی نیامد که ما را نوید و بیم دهد و برای این که خدا بر مردم حجت داشته باشد. عزوجل به نقل از نگهبانان دوزخ و حجت‌آوری آنان در برابر دوزخیان به وجود پیامبران و فرستادگان، می‌فرماید: ((آیا برای شما بیم‌دهنده‌ای نیامد. - پیامبر خدا(ص) : خداوند رسولان را به سوی مردم فرستاد تا او را بر آفریدگانش حجت رسا باشد و فرستادگانش به سوی آنان گواه بر ایشان باشند و پیامبران بشارتگر و بیم‌دهنده را در میان مردم برانگیخت تا اگر هلاک می‌شوند از روی دلیل باشد و اگر به حیات و سعادت دست می‌یابند، آن‌هم از روی دلیل باشد، و برای این که بندگان آن‌چه را درباره پروردگارشان نمی‌دانسته‌اند، بدانند و ربوبیت او را که منکرش بودند بشناسند و الوهیتش را که برای آن شریک قائل بودند، یگانه دانند. - امام علی (ع) : و گواهی می‌دهم که محمد(ص) بنده خدا و فرستاده اوست که برای اجرای فرمان خویش و رساندن حجت و دلیلش و ابلاغ بیم و وعیدش او را فرستاده است .

بحثی فلسفی ::

نظر به این که نبوت عبارت است از نوعی ابلاغ احکام و قوانین قراردادی و وضعی و این‌ها هم به نوبه خود اموری اعتباری و غیر واقعی هستند، لذا مساله نبوت عامه یک مساله کلامی غیر فلسفی است. اشیا از نظر وجودات خارجی و حقایق عینی آن‌ها می‌پردازد و به امور وضعی اعتباری کاری ندارد. جهت دیگری یک مساله فلسفی و بحث حقیقی (نه اعتباری) است، چون مواد دینی

یعنی معارف اصلی و احکام اخلاقی و عملی بانفس انسانی از این جهت ارتباط دارند که یک سلسله علوم ثابت و راسخ یا حالاتی که منجر به ملکات راسخ می شوند، در نفس ایجاد می کنند و این علوم و ملکات در نفس آدمی صورتی پدید می آورند که راه نفس به سوی سعادت و شقاوت و قرب و بعد نسبت به خدای سبحان را تعیین می کنند، زیرا انسان به واسطه اعمال نیک و شایسته عقاید و باورهای حقیقی و درست، کمالاتی را برای خود به دست می آورد که به تقرب و نزدیکی و خشنودی و بهشت که نزد خداوند برای او فراهم است، تعلق می گیرد و در مقابل، به واسطه اعمال ناشایست و عقاید سست و باطل صورت هایی برای خویش کسب می کند که جزبه دنیای فانی و زرق و برق های نیست شونده آن ارتباط پیدا نمی کند و سرانجام نفس آدمی این می شود که به سبب این صورت ها، پس از ترک دنیا و به سر آمدن دوره اختیار، به سرای هلاکت و جایگاه آتشین رهسپار می شود و این سیری حقیقی است. موضوع حقیقی و عینی است و دلیلی را که با استفاده از قرآن کریم قبلا آوردیم یک دلیل برهانی است. توضیح این که این صورت ها در نفس انسان، که در مسیر کمال قرار دارد، پدید می آید و انسان یک نوع حقیقی است، به این معنا که موجودی حقیقی و مبدا آثار وجودی عینی می باشد و علل فیض بخش موجودات، به شهادت تجربه و برهان، قابلیت رسیدن به کمال نهایی وجود را به موجودات عطا کرده اند و خدای متعال هم تام الافاضه است. به هر نفس مستعدی کمال مناسب یا استعداد آن را افاضه کند تا قوه آن به فعلیت رسد. صورتی که نفس آدمی دارای صفات پسندیده و ملکات فاضله معتدلی باشد این کمال را سعادت می گویند و چنانچه دارای رذایل و صفات پست باشد، کمالش شقاوت نامیده می شود. از آن جا که این ملکات و صور نفسانی از راه افعال اختیاری برخاسته از اعتقاد به خوبی و بدی و از بیم و امید و میل به منافع و گریز از ضرر و زیان برای نفس حاصل می شود باید این افاضه نیز وابسته به دعوت دینی مبتنی بر نوید و بیم و ترساندن و تطمیع باشد، تا مؤمنان سعادت خود را به کمال رسانند و ستمگران شقاوت خود را. دعوت نیاز به دعوتگری دارد که اقدام به آن کند و آن دعوتگر همان پیامبری است که از جانب خدای متعال مبعوث می شود. ممکن است بگویید: برای دعوت به کمال و سعادت، عنصر عقل کافی است، زیرا عقل انسان را به پیروی فکری و عملی از حق و حقیقت و به پیمودن راه فضیلت و تقوا فرامی خواند. است؟ جواب این است که عقلی که به این امور فرامی خواند، عقل عملی است که درباره حسن و قبح و زشت و زیبا داوری می کند، نه عقل نظری که، همچنان که قبلا توضیح دادیم، حقایق اشیا را درک می کند. خود را از احساسات درونی می گیرد و احساساتی که ابتدا در انسان وجود دارند، احساسات قوای شهویه و غضبیه هستند. قوه ناطقه قدسی در آن اوان هنوز به فعلیت نرسیده است. خاستگاه اختلاف است و این احساسات بالفعل، همچنان که از واقعیت حال انسان مشهود است، به انسان اجازه نمی دهد که از مرحله قوه و استعداد به فعلیت برسد. از تربیت درست محروم بماند، با این که از عقل و فطرت برخوردارند، به زودی دستخوش توحش و بربریت می شوند. از طرف خداوند به وسیله نبوت تأیید شود.

نبوت و تاریخ.

لزوم اعتقاد به همه پیامبران.

قرآن. ((ما تو را به حق، بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم و هیچ امتی نبوده مگر این که در آن هشدار دهنده ای گذشته است)). ((بگویید: ما به خدا و به آن چه بر ما نازل شده و به آن چه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آن چه به موسی و عیسی داده شده و به آن چه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم. برابر او تسلیم هستیم)). ((کسانی که به خدا و فرستادگان او کفر می ورزند و می خواهند میان خدا و فرستادگانش جدایی اندازند و می گویند: ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم و می خواهند میان این (دو) راهی برای خود اختیار کنند، آنان در حقیقت کافرنند.

عذابی خوارکننده آماده کرده ایم)). - امام علی (ع) : خداوند سبحان آفریدگان خویش را از پیامبری مرسل و یا کتابی آسمانی و یا حجت و دلیلی لازم و یاراهی روشن و استوار بی بهره نگذاشته است و فرستادگانی که نه اندک بودن شمارشان آنان را (از ادای رسالتشان) سست کرد و نه فراوانی تکذیب کنندگانیشان. پیشین نام پیامبر پس از او برده می شد و پیامبر گذشته پیامبر آینده را می شناساند. - خداوند پس از آن که جان او - آدم (ع) - را ستاند مردم را از حجت و دلیلی که ربوبیت او را برای آنان استوار گرداند و ایشان را به شناخت او رساند، بی بهره نگذاشت. هر قرنی و نسلی با حجت ها و براهینی که از طریق پیامبران برگزیده و امانتداران پیام های خود فرستاد، به مردم رسیدگی کرد، تا آن که با پیامبر ما محمد(ص)، حجت او تمام شد. - هر زمان که یکی از آنان (پیامبران) درمی گذشت، دیگری برای انتشار دین خدا برمی خاست، تا این که کرامت خداوند، سبحانه و تعالی، به محمد(ص) (رسی) رسید. - امام صادق (ع) : بدانید که اگر کسی عیسی بن مریم را انکار کند و به نبوت دیگر پیامبران اعتراف نماید، ایمان نیاورده است.

طبقات پیامبران .

قرآن . ((و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز(از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. اوست بلند مرتبه سنجیده کار)). - امام باقر(ع) : پیامبران بر پنج گونه اند: برخی از آنان صدا را، مانند صدای زنجیر، می شنوند و به مقصود آن پی می برند. در خواب به آنان خبر داده می شود، مانند یوسف و ابراهیم و برخی از ایشان می بینند و برخی به دلشان کوبیده و در گوششان طنین افکنده می شود. - امام صادق (ع) : پیامبران و رسولان چهار طبقه اند: پیامبری که تنها برای خودش پیغمبر است و به دیگری سرایت نمی کند و پیامبری که در خواب می بیند و صدا (ی هاتف) را می شنود، ولی خود او را در بیداری نمی بیند و بر هیچ کس مبعوث نیست و خود او امام و پیشوایی دارد، چنان که ابراهیم بر لوط(ع) امام بود و پیامبری که در خواب می بیند و صدا را می شنود و فرشته را می بیند و به سوی گروهی کم یا زیاد مبعوث است، مانند یونس که خدا درباره او فرموده: ((ما او را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم)). آن ((بیشتر)) سی هزار است (یعنی یکصد و سی هزار نفر) و یونس نیز خود امام و پیشوایی داشت و (سرانجام) پیامبری که در عالم خواب می بیند و صدا را می شنود و در بیداری مشاهده می کند و امام هم می باشد، مانند پیامبران اولوالعزم. ابتدا) فقط پیامبر بود و امام نبود تا آن که خدا فرمود: ((من تو را امام مردم قرار دادم.

شمار پیامبران .

- پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال ابوذر از تعداد پیامبران - : یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر. کردم: از آن ها چه تعداد مرسل بودند؟ پیامبر فرمود: خیلی زیاد، سیصد و سیزده نفر. فرمود: آدم. - خداوند عزوجل یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید که من - خودستایی نباشد - گرامتین آنان نزد خداوند هستم و خدای عزوجل یکصد و بیست و چهار هزار وصی آفرید که علی گرامتین آن ها نزد خدا و برترین ایشان است. - پیامبران یکصد و بیست و چهار هزارند و انبیای مرسل سیصد و سیزده نفر و آدم پیامبری بود که با او سخن گفته شد. - در پاسخ به سؤال از شمار پیامبران - : یکصد و بیست و چهار هزار، که از آن تعداد، شمار زیادی، یعنی سیصد و پانزده نفر، رسول بودند. - من در پی هشت هزار پیامبر برانگیخته شدم که چهار هزارشان از بنی اسرائیل بودند. - من خاتم هزار پیامبر یا بیشتر هستم. - امام صادق (ع) : خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر برانگیخت.

یک توضیح .:

قرآن به این مطلب تصریح می‌کند که شمار انبیا فراوان بوده و خداوند سبحان در کتاب خود سرگذشت همه آن‌ها را بازگو کرده است. رسولانی فرستادیم که (داستان) برخی از آنان را بر تو حکایت کرده ایم و برخی از ایشان را بر تو حکایت نکرده ایم)). دیگری از این قبیل. در کتاب خود داستانشان را به نام بازگو کرده، عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، یسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، زکریا، یحیی، اسماعیل صادق الوعد، عیسی و محمد صلی الله علیهم اجمعین. نام آن‌ها برده نشده، اما با توصیف و کنایه از ایشان یاد شده است. می‌فرماید: ((آیا از (حال) سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آن‌گاه که به پیامبری از خود گفتند: پادشاهی برای ما بگمار)). به شهری که بام‌هایش یکسره فرو ریخته بود عبور کرد)). دو تن سوی آنان فرستادیم ولی آن دو رادروغزن پنداشتند، تا با (فرستاده) سومین (آنان را) تایید کردیم)). بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم)) و باز می‌فرماید: ((اسباط)).

آن‌ها روشن نیست، مانند جوان (همراه) موسی در آیه ((و آن‌گاه که موسی به جوان (همراه) خود گفت)) و مانند ذوالقرنین و عمران پدر مریم و عزیر که به اسامی آن‌ها در قرآن تصریح شده است. باری، در قرآن برای پیامبران تعداد مشخصی تعیین نشده است. شمار پیامبران را مشخص می‌کند، روایاتی واحد و متونشان گوناگون و متفاوت است. مشهورترین این روایات روایت ابوذر از پیامبر (ص) است که: شمار پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار است که از آن میان سیصد و سیزده نفر، مرسل می‌باشند.

پیامبران اولوالعزم.

قرآن. ((پس، همان‌گونه که رسولان اولوالعزم صبر کردند، صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده. روزی که آن‌چه را وعده داده می‌شوند، بنگرند گویی که آنان جز ساعتی از روز را (در دنیا) نمانده‌اند. ابلاغی است. شد؟)). - امام باقر (ع): پیامبران اولوالعزم پنج نفرند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین. - امام سجاد (ع) - به برخی از اصحاب خود: - از میان پیامبران، پنج تن پیامبر اولوالعزم هستند. کیستند؟ فرمود: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیهم. کردیم: معنای اولوالعزم چیست؟ فرمود: (یعنی) به سوی مردم شرق و غرب زمین، از جن و انس، فرستاده شده‌اند. - امام صادق (ع): سرور پیامبران و فرستادگان پنج نفرند، و آنان رسولان اولوالعزم هستند و سنگ آسیا (ی نبوت) بر محور آن‌ها می‌چرخد: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد، درود و صلوات خدا بر محمد و خاندان او و بر همه پیامبران باد. - در پاسخ به پرسش سماعه بن مهران از آیه ((فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل)) - (پیامبران اولوالعزم عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علیهم. می‌گویند): عرض کردم: این‌ها چرا اولوالعزم شدند؟ فرمود: چون نوح با کتاب و

شریعتی مبعوث شد و هر پیغمبری که بعد از نوح آمد همان کتاب و شریعت و راه نوح را دنبال کرد، تا آن گاه که ابراهیم (ع) باصحنه و به عزم بر کنار گذاشتن کتاب نوح آمد البته نه از روی کفر ورزیدن به آن. - امام رضا(ع): پیامبران اولوالعزم درحقیقت بدین سبب اولوالعزم نامیده شده اند که دارای شریعت و آیین بودند. پیامبری بعد از نوح (ع) بر شریعت و روش او و تابع کتاب وی بود، تا زمان ابراهیم خلیل و هر پیامبری در روزگار ابراهیم و پس آن بر شریعت و راه ابراهیم و پیرو کتاب او بود، تا زمان موسی و هر پیامبر در زمان موسی و بعد از آن بر شریعت و طریقه موسی و تابع کتاب او بود، تا زمان عیسی (ع) و هر پیامبری در روزگار عیسی (ع) و بعد از آن بر روش و شریعت عیسی و پیرو کتاب او بود، تا زمان پیامبر ما محمد(ص) این پنج تن اولوالعزم هستند و لذا برترین پیامبران و رسولان (ع) می باشند.

پدران پیامبران .

- امام علی (ع) - در وصف پیامبران (ع) - : خداوند پیامبران را در برترین امانتگاه به ودیعه سپرد و در بهترین قرارگاه جایشان داد و از صلب پدرانی بزرگوار به زهدان های مادرانی پاک و پاکیزه منتقل شدند. که سلفی از آن ها می رفت خلفی (جانشین صالحی) از آنان برای ترویج دین خدا برمی خاست ، تا آن که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمد(ص) رسید. را از برترین رویشگاه ها و ارجمندترین کشتگاه ها بیرون آورد، از درختی که پیامبرانش را از آن به وجود آورد و امنای (وحی) خویش را از آن برگزید، خاندانش بهترین خاندان ها، و خانواده اش بهترین خانواده ها و شجره اش بهترین شجره هاس . - و گواهی می دهم که محمد بنده خدا و فرستاده اوست و سرور بندگانش می باشد. هر زمان خداوند آفریدگان را به دو شاخه تقسیم کرد، او را در بهترین شاخه قرار داد، نه آلوده دامنی در وجود او سهیم شد و نه گنهکاری در وجودش شریک گشت . - پیامبر خدا(ص) : من از راه ازدواج مشروع به وجود آمده ام و از راه نامشروع و زنا زاده نشده ام . سنت های نامشروع جاهلیت نسب مرا مخدوش نساخته است و جز از راه پاک به دنیا نیامده ام . - من از زمان آدم (پشت اندر پشت) به طریق ازدواج مشروع و بدون آلودگی به زنا متولد شده ام . - ما از پشت های پاک به زهدان های پاکیزه و طاهر منتقل شده ایم . - در مجمع البیان در تفسیر آیه ((و تقلابک فی الساجدین)) آمده است . معنایش این است که در صلب های یکتاپرستان از پیامبری به پیامبر دیگر منتقل می شدی ، تا این که خداوند تو را پیامبر به جهان آورد. این مطلب را عطا و عکرمه از ابن عباس نقل کرده اند. الله علیهما - نیز روایت شده است که فرمودند : یعنی از صلب پیامبری به صلب پیامبری دیگر منتقل می شد، تا آن که او را از صلب پدرش بیرون آورد که از زمان آدم همواره پشت اندر پشت به طریق ازدواج مشروع صورت می گرفته و آلوده به هیچ گونه زنا و ازدواج نامشروعی نبوده است . - امام باقر(ع) - (درباره آیه ((الذی یراک حین تقوم . آن گاه که به فرمان او بر می خیزی و جابه جاشدنت در پشت های پیامبران را یکی پس از دیگری ، می بیند.

ویژگیهای پیامبران .

قرآن . ((پیام های پروردگرم را به شما می رسانم و من برای شما خیرخواهی امینم)). ((که (به آنان گفت :) بندگان خدا را به من بسپارید، زیرا که من برای شما فرستاده ای امینم)). ((من برای شما فرستاده ای امینم)). - امام علی (ع) - در وصف پیامبران (ع) - : گروهی مستضعف بودند و خداوند آن ها را با گرسنگی آزمود و به سختی ها مبتلایشان فرمود و با ترس و هراس ها امتحانشان نمود و در بوته ناملایمات زیر و روشن کرد. موسی بن عمران به همراه برادرش هارون (ع)، در حالی نزد فرعون رفتند که لباس پشمین برتن و عصای چوبین در دست داشتند. و اگر خداوند سبحان ، آن گاه که پیامبرانش را برانگیخت ، می خواست گنجینه های طلا و کان های زرناب و باغ های پر درخت را به رویشان بگشاید. این کار را می کرد و اگر چنین می کرد، آن گاه آزمایش

از میان می رفت و پاداش منتفی می شد. اما خداوند سبحان فرستادگان خود را صاحب اراده هایی استوار قرار داد و از نظر حالات ظاهریشان فقیر گردانید، اما توأم باقناعتی که دل ها و چشم ها را از بی نیازی می آکند، و نیازمندی و فقری که چشم ها و گوش ها را از ناراحتی لبریز می سازد. - امام صادق (ع) : خداوند عزوجل، آن گاه که رسولان خود را فرستاد آنان را با زر و سیم نفرستاد، بلکه با (سرمایه) کلام فرستاد. - پیامبر خدا(ص) : ما، جماعت پیامبران، فرمان داریم که با مردم به فراخور فهم و خردهایشان سخن بگویم. - امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) هیچ گاه به اندازه ژرفای خرد خود با بندگان سخن نگفت. پیامبران، دستور داریم که با مردم به فراخور فهم و خردهایشان سخن بگویم. - امام کاظم (ع) : خداوند عزوجل هیچ نبی یا وصی نفرستاد مگر این که سخاوتمند بود. - امام صادق (ع) : خداوند عزوجل هیچ پیامبری بر نیانگیخت مگر این که صوتی خوش داشت. - قتاده : خداوند هرگز پیامبری نفرستاد، مگر این که او را خوش سیما و خوش آوا مبعوث کرد. - پیامبر خدا(ص) : خداوند عزوجل، هیچ پیامبری را جز به زبان قومش بر نیانگیخت. - خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که جوان بود. - امام علی (ع) : رؤیای پیامبران، وحی است. - پیامبر خدا(ص) : پیامبران، چشم هایشان می خوابد اما دل هایشان نمی خوابد. - ما جماعت پیامبران، چشم هایمان می خوابد اما دل هایمان نمی خوابد. - ما گروه پیامبران، چشمانمان می خوابد اما دل هایمان نمی خوابد و پشت سر خود را نیز، همچون پیش رویمان، می بینیم. - چشمانم می خوابد، اما دلم نمی خوابد. - هیچ پیامبری را نسزد که، چون جنگ افزار بردارد و در میان مردم اعلان حرکت به سوی دشمن دهد، (از تصمیم خود) برگردد تا این که بجنگد. - هرگاه پیامبری لباس رزم پوشد، او را نسزد که جنگ افزار بر زمین نهد تا این که خداوند عزوجل میان او و دشمنش داوری کند. - هیچ پیامبری حق ندارد وقتی جامه رزم پوشید، آن را بر زمین نهد تا آن که بجنگد. - امام صادق (ع) : پر رنج و بلاترین مردم، پیامبران، صلوات الله علیهم اجمعین، هستند، سپس کسانی که بعد از آن ها می باشند و آن گاه کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند. - امام باقر (ع) به مردی که می گفت : بار خدایا، از تو روزی حلال مسالت دارم، فرمود : خوراک پیامبران را مسالت کردی! بگو : بار خدایا، از تو روزی فراخ و پاکی را مسالت دارم. - امام صادق (ع) - به مردی که می گفت : بار خدایا، از تو روزی پاکیزه ای را مسالت دارم. - هیهات، هیهات! این خوراک پیامبران است. رزقی بخواه که روز قیامت تو را برای آن عذاب نکند. ((هان! ای رسولان، از (خوراکی های) پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید)). - در پاسخ به سؤال از آیه ((هان! ای رسولان از (خوراکی های) پاکیزه بخورید)) - مقصود روزی حلال است.

پیامبران (ع) و شبانی

- پیامبر خدا(ص) : هیچ پیامبری نیست، مگر این که گوسفند چرانی کرده است. - خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که شبانی گوسفندان را داشته است. عرض کردند : و شما ای رسول خدا؟ فرمود : من نیز، برای مردم مکه در ((قراریط)) چوپانی کرده ام. - امام صادق (ع) : خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که قبلا او را به شبانی گوسفندان گماشت تا از این طریق اداره مردم را به او تعلیم دهد. - پیامبر خدا(ص) : داود مبعوث شد، در حالی که گوسفند چران بود. شد، در حالی که گوسفند چران بود و من هم زمانی که مبعوث شدم، برای خانواده خود در ((جیاد)) گوسفند چرانی می کردم. - عمار : من گوسفندان خانواده خودم را می چراندم و محمد(ص) نیز گوسفند می چراند. فخر برویم، چون من در آن جا چراگاه پر علف و شادابی سراغ دارم. فردا که به فخر رفتم، دیدم محمد(ص) از من زودتر رفته و ایستاده است و گوسفندانش را از چراگاه دور می کند. وعده گذاشته بودم دوست نداشتم که پیش از تو بچرانم. - جابر بن عبدالله : ما در ((مر الظهران)) بار رسول خدا(ص) بودیم و آن حضرت مشغول چراندن تعدادی قوچ بود. فرمود : سیاه آن را انتخاب کنید چون بهتر و خوش طعم تر است. شما هم گوسفند می چرانید؟ فرمود : آری، مگر پیامبری بوده که گوسفند نچرانیده باشد؟ - ابن عباس : آدم (ع) برزگر بود، ادریس

خیاط، نوح درودگر، هود بازرگان، ابراهیم شبان، داود زره ساز، سلیمان زنبیل باف، موسی کارگر، عیسی سیاح و محمد (ص) دلاوری بود که روزیش در زیر نیزه اش قرار داشت.

از اخلاق پیامبران .

- امام صادق (ع) : چهار خصلت از اخلاق پیامبران است : نیکی کردن ، بخشندگی ، شکیبایی در برابر سختی ها و گزاردن حق مؤمن . - امام رضا (ع) : یکی از خصلت های پیامبران پاکیزگی است . - پیامبر خدا (ص) : از اخلاق پیامبران و صدیقان ، خوشرویی در هنگام روبه رو شدن با هم و دست دادن به هنگام رسیدن به یکدیگر بود . - امام صادق (ع) : از اخلاق پیامبران ، صلی الله علیه ، زن دوستی است . - پیامبر خدا (ص) : از دنیا، زنان و عطر محبوب من هستند و نور چشم من در نماز قرار داده شده است . - امام رضا (ع) : از اخلاق پیامبران ، به کاربردن بوی خوش است . - به کار بردن بوی خوش ، از اخلاق پیامبران است .

نزدیکترین مردم به پیامبران .

قرآن . ((در حقیقت ، نزدیکترین مردم به ابراهیم ، همان کسانی هستند که از او پیروی کرده اند و (نیز) این پیامبر و کسانی که (به آیین او) ایمان آورده اند . سرور مؤمنان است)) . - امام علی (ع) : نزدیکترین مردم به پیامبران ، کسی است که به آن چه آنان فرمان داده اند بیشتر عمل کند . - شبیه ترین مردم به پیامبران خدا ، حق گوترین آن ها و شکیباترینشان در عمل به حق است . - پیامبر خدا (ص) : نزدیکترین مردم به درجه نبوت ، مجاهدان و علمایند ، زیرا مجاهدان در راه آن چه پیامبران آورده اند ، جهاد می کنند و اهل علم مردم را به آن چه پیامبران آورده اند ، رهنمون می شوند . - امام علی (ع) : نزدیکترین مردم به پیامبران ، آگاهترین آنان به تعلیماتی است که پیامبران آورده اند . آیه را تلاوت کرد : ((در حقیقت نزدیکترین مردم به ابراهیم ، همان کسانی هستند که از او پیروی کرده اند و (نیز) این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند . فرمود : همانا ، دوست محمد کسی است که از خدا اطاعت کند هر چند خویشاوند او نباشد و دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند ، هر چند از خویشان نزدیک او باشد . - وه که چه بزرگ است رستگاری کسی که دنباله رو پیامبران باشد ! . - امام باقر (ع) - درباره آیه ((در حقیقت نزدیکترین مردم به ابراهیم . ائمه (ع) و پیروان آن ها هستند . - به خدا قسم ، گویی قائم را می نگرم که پشتش را به حجر (الاسود) تکیه داده و خدا را به حقش سوگند می دهد و سپس می گوید : ای مردم ، هر که درباره خدا با من احتجاج می ورزد بداند که من به خدا نزدیکترم ، ای مردم هر که درباره آدم با من احتجاج می ورزد بداند که من به آدم نزدیکترم ، ای مردم ، هر که درباره نوح نزدیکترم ، ای مردم ، هر که درباره ابراهیم با من احتجاج می ورزد بداند که من به ابراهیم نزدیکترم . - امام صادق (ع) : هرگاه قائم ظهور کند ، وارد مسجد الحرام می شود و رو به کعبه می ایستد و پشت به مقام می کند و دو رکعت نماز می گزارد و آن گاه بر می خیزد و می گوید : ای مردم ، من نزدیکترین مردم به آدم هستم ، ای مردم ، من نزدیکترین مردم به ابراهیم هستم ، ای مردم ، من نزدیکترین مردم به اسماعیل هستم ، ای مردم ، من نزدیکترین مردم به محمد (ص) هستم . دو دست خود را به آسمان بر می دارد و چندان دعا و تضرع می کند که به رو درمی افتد و این است (معنای) سخن خدای عزوجل که : ((امن یجیب المضطر اذا دعاه .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه)) آدم .

آدم (ع) .

قرآن . (ای مردم ، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از همان آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگاهبان است)). (و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت و فرشتگان گفتند: آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو (تورا) تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم؟ فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید. سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوید، از اسامی این ها به من خبر دهید. منزهی تو! ما را جز آن چه (خود) به ما آموخته ای ، هیچ دانشی نیست ، تویی دانای حکیم . را از اسامی آنان خبر ده . اسمایشان خبر داد، فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان ها و زمین را می دانم و آن چه را آشکار می کنید و آن چه را پنهان می داشتید می دانم؟)). - پیامبر خدا(ص) : مردم (همه) فرزندان آدمند و آدم از خاک است . - خداوند آدم را از مٹی خاک که از همه زمین برداشت آفرید. آدم متناسب با خاک زمین آفریده شدند: برخی از آن ها سرخ پوست شدند، برخی سفید، برخی سیاه و برخی حد وسط میان این رنگ ها و برخی نرم و برخی خشن و برخی پاک و برخی ناپاک و برخی حد وسط میان این ها. - امام علی (ع) - در بیان آفرینش آدم (ع) :- سپس ، خداوند سبحان از قسمت های سخت و نرم زمین و شیرین و شوره زار آن ، خاکی برداشت و بر آن آب ریخت تا پاک و خالص شد و با رطوبت پیامیختش تا آن که چسبناک گشت . آن هیکلی بیافرید، دارای اعضا و پیوندها و گسستگی ها، مدتی مشخص و زمانی معلوم آن را بداشت تا این که خشکید و به هم پیوست و چون سفال سخت شد. در آن دمید، تا به صورت انسانی گردید صاحب ذهن هایی که آن ها را به حرکت درمی آورد و اندیشه ای که با آن (در کارهایش) دخل و تصرف می کند. رنگ های گوناگون و چیزهایی همانند یکدیگر و حالاتی متضاد و اخلاقی ناهمگون از قبیل گرمی و سردی و رطوبت و خشکی . - آدم از ادیم (پوسته) زمین که در آن (خاک) پاک و خوب و بد وجود دارد، آفریده شد و تو همه این صفات را در فرزندان آدم می بینی . - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال ابن سلام که چرا آدم را آدم نامیده اند :- چون از خاک و ادیم زمین آفریده شد. سؤال شد: در این صورت ، آیا آدم از خاک سراسر زمین آفریده شد یا از یک خاک (یکدست)؟ فرمود: از همه خاک . از یک خاک (یکدست) آفریده شده بود، در آن صورت مردم یکدیگر رانمی شناختند و همگی یک شکل بودند. (پرسشگری) پرسید: پس ، آدمیان در دنیا مانند دارند؟ فرمود: (آری) در خاک سفید هست ، سبز هست ، زرد هست ، خاکی رنگ هست ، آبی هست ، شیرین هست ، شور هست ، درشت و سفت هست ، نرم هست و بور هست . نیز نرم و لطیف هست ، خشن و درشت هست ، سفید هست ، زرد و سرخ و بور و سیاه ، به رنگهای خاک ، هست . - امام علی (ع) - در پاسخ به پرسش از علت نامگذاری آدم و حوا به این نام ها :- آدم را آدم نامیده اند، چون از ادیم زمین آفریده شد. تعالی جبرئیل (ع) را فرستاد و به او فرمود از ادیم (لایه بیرونی) زمین چهار قسمت خاک بیاورد: خاکی سفید، خاکی سرخ ، خاکی قهوه ای و خاکی سیاه و آن ها را از قسمت های نرم و سخت زمین فراهم آورد. دستور داد چهار قسمت آب بیاورد: آبی شیرین ، آبی شور، آبی تلخ و آبی گندیده . سپس فرمود که آب را روی خاک بریزد. خداوند با دست (قدرت) خویش آن ها را به هم آمیخت به طوری که نه خاکی اضافه آمد که به آب احتیاج داشته باشد و نه آبی که به خاک نیاز داشته باشد. در قسمت حلق آن قرار داد و آب شور را در چشمانش و آب تلخ را در گوش هایش و آب گندیده را در بینی اش . حوا نیز از آن رو حوا نامیده شده که از حیوان (موجود زنده و جاندار) آفریده شده است . - امام صادق (ع) : آدم را آدم نامیده اند، چون از ادیم زمین آفریده شده است . - حوا را حوا نامیده اند چون از حی (موجود زنده) آفریده شده است . عزوجل می فرماید: ((شما را از نفسی واحد آفرید و جفتش را نیز از همان آفرید)). - ابومقدام: از حضرت باقر(ع) پرسیدم: خداوند حوا را از چه آفرید؟ فرمود: این مردم چه می گویند؟ عرض کردم: می گویند: خداوند او را از یکی از دنده های آدم خلق کرده است . نادرست می گویند. او را از غیر دنده آدم بیافریند؟

عرض کردم: فدایت شوم یا بن رسول الله، و او را از چه چیز آفرید؟ فرمود: پدرم از پدرانش (ع) به من خبر داد که رسول خدا فرمود: خدای تبارک و تعالی مثنی گل برداشت و آن را با دست راست خود - هر دو دست خدا راست است - به هم آمیخت و از آن آدم را خلق کرد و مقداری از آن گل اضافه آمد که از آن حوا را آفرید. - امام علی (ع) :: ساخت و فرمانش را روان ساخت، آدم (ع) را به عنوان مخلوق برتر خود برگزید و او را نخستین آفریده خود (از نوع انسان) قرار داد. - پیامبر خدا (ص) : خداوند هنگامی که آدم را از بهشت بیرون کرد، توشه او را از میوه های بهشت قرار داد و فن ساختن هر چیزی را به او آموخت. - بافندگان را لعنت نکنید، زیرا نخستین کسی که بافندگی کرد، پدرتان آدم بود. گفتاری درباره این که نسل فعلی به آدم (ع) و همسر او می رسد. گاه گفته می شود که اختلاف رنگ پوست در افراد بشر - که عمده چهار رنگ را تشکیل می دهند: سفید مانند رنگ اهالی مناطق معتدل آسیا و اروپا، سیاه مانند رنگ مردم افریقای جنوبی، زردمانند اهالی چین و ژاپن و سرخ مانند رنگ سرخ پوستان امریکا - حاکی از این است که منشا نسل بشر در هر رنگی غیر از منشا آن در رنگ دیگر است، چه آن که اختلاف رنگ با اختلاف در طبیعت خون همراه است. بشر دست کم چهار جفت از چهار رنگ بوده است. گاهی هم چنین استدلال شده که وقتی قاره امریکا کشف شد، ساکنانی داشت و فاصله و جدایی این افراد با انسان ساکن در نیمکره شرقی چندان زیاد است که امکان و احتمال این که این دو نسل به یک پدر و یک مادر منتهی شوند وجود ندارد. همچنان که ملاحظه می شود - این هر دو دلیل نارساست. اما سست و نارسا بودن موضوع تفاوت خون به سبب تفاوت رنگ، از آن روست که تحقیقات طبیعی امروز بر اساس فرضیه تکامل انواع استوار است. که مساله اختلاف خون و رنگ ریشه در وقوع تحول و تکامل در این نوع نداشته باشد، مخصوصاً که دانشمندان به پیدایش تحول در بسیار از انواع حیوانی مانند اسب و گوسفند و فیل و غیره قطع پیدا کرده اند و کاوش های زمین شناسی نشانه های فراوانی به دست داده که از این حقیقت پرده برمی دارد؟ وانگهی، اصولاً - امروزه دانشمندان به این اختلاف اهمیت چندانی نمی دهند ((۳)). و اما مساله وجود انسان در فراسوی دریاها، باید دانست که بنا به گفته دانشمندان علوم طبیعی عمر انسان به میلیون ها سال می رسد، ولی آن چه را که تاریخ نقلی ضبط کرده از شش هزار سال فراتر نمی رود. دوران ماقبل تاریخ، بر اثر بروز حوادثی قاره امریکا از قاره های دیگر جدا شده باشد. نشانه های زیادی در دست است که نشان می دهد در طی قرنهای تغییرات مهمی در سطح زمین، نظیر تبدیل دریا به خشکی و خشکی به دریا و تبدیل دشت به کوه و بالعکس، رخ داده است. بنا به توضیحات دانش چینه شناسی و هیئت و جغرافیا، تحولات و جابه جایی های قطبی و منطقه ای در سطح زمین رخ داده است. چیزی که برای استدلال کنندگان باقی می ماند استبعاد است و بس. از دیدگاه قرآن، بر حسب ظاهر آن تقریباً تصریح دارد به این که نسل فعلی بشر در سیر نهایی خود به یک مرد و یک زن که همان دو پدر و مادر همه افراد هستند، می رسد. کتاب خود به نام آدم اسم برده است، اما از همسرش به نام یاد نکرده ولی روایات از او به نام حوا یاد کرده اند. شده است. انسان را از گل آغاز کرد. چکیده آبی پست مقرر فرمود)) و می فرماید: ((مثل عیسی در نزد خدا همچون مثل (خلقت) آدم است (که) او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت: باش، پس هستی یافت)) و می فرماید: ((و چون پروردگارتو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. می گماری که در آن فسادانگیزد و خون ها بریزد؟ در حالی که ما با ستایش تو (تو را) تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم. که شما نمی دانید. آموخت. تو به فرشتگان گفت: من بشری از گل خواهم آفرید، هنگامی که آن را پرداختم و از روح خود در او دمیدم همگی برایش به سجده افتید. این آیات - چنان که ملاحظه می شود - گواه بر این است که بنا به سنت و قانون خداوند بقای این نسل از طریق نطفه صورت می گیرد. را خاک معرفی می کند، زیرا آدم را از خاک آفریده و مردم فرزندان آدم هستند. در این که این نسل به آدم و همسر او می رسند مطلبی است که در آن هیچ تردیدی نیست، گرچه امکان تاویل این آیات نیز وجود دارد. گاه گفته شده که مراد از آدم در آیات مربوط به آفرینش آدم و سجده فرشتگان بر او، آدم نوعی است نه شخصی و بنابراین، مطلق انسان - از آن جهت که آفرینشش بالاخره به خاک می رسد

وبقایش هم بسته به زاد و ولد است - به نام آدم نامیده شده است و شاید بتوان در تایید این مطلب از این آیه استفاده کرد: ((ما شما را آفریدیم . صورتگری شما پرداختیم , آن گاه به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده کنید)), زیرا این آیه خالی از اشعار به این نکته نیست که فرشتگان مامور سجده بر کسی شدند که خداوند با آفرینش و شکل بخشیدن به او برای سجده مهیا کرد و آیه تمام افراد را مورد نظر قرار داده نه یک شخص و فرد معین از انسان را, چرا که می فرماید: ((ما شما را آفریدیم . سپس به صورتگری شما پرداختیم)) و همچنین است آیه ((گفت: ای ابلیس چه چیز مانع تو شد تا در برابر آن چه با دستان خود آفریدم سجده کنی . شیطان گفت: من از او بهترم , مرا از آتشی آفریدی و او را از گلی خلق کردی . که همه آن ها را گمراه می کنم مگر بندگان مخلصت را)). آورده بعدا به صورت جمع ذکر می کند. جواب این است که این سخن , علاوه بر این که برخلاف ظاهر آیاتی است که نقل کردیم - ظهور آیه سوره اعراف نیز آن را رد می کند. پس از نقل داستان آدم و سجده فرشتگان و امتناع ابلیس از سجده , می فرماید: ((ای فرزندان آدم , زنهار که شیطان فریبتان ندهد, همچنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از ایشان بر کند تا عورت هایشان را بر آنان نمایان کند)). تردیدناپذیر است . همچنین است آیه ((و هنگامی که به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده کنید. مگر ابلیس که گفت: برای کسی سجده کنم که از گلی آفریده ای؟ (سپس) گفت: به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی (برای چه بود)? اگر تا روز قیامت مهلتم دهی , قطعاً فرزندانش را - جز اندکی (از آن ها) - ریشه کن خواهم کرد)) و نیز آیه مورد بحث: ((ای مردم , از پروردگارتان که شما را از یک نفس آفرید و جفتش را (نیز) از همان آفرید و از آن دو, مردان و زنان بسیاری پراکند, پروا دارید. این آیات نیز, به همان بیانی که گذشت ظهور در همین معنا دارند. این آیات - همچنان که ملاحظه می کنید نمی توانند انسان را به اعتباری آدم و به اعتباری دیگر فرزند آدم بنامند. خاک نسبت دهند و به اعتباری دیگر به نطفه , به ویژه در آیه ((ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون . صورت , استدلال آیه به این که خلقت عیسی یک خلقت استثنایی و خارق العاده است استدلال درست و استواری نبود. آدم در قرآن , آدم نوعی است همان اندازه آمیخته به تفریط است که عقیده مقابل آن مبنی بر این که ((اعتقاد داشتن به آفرینش بیش از یک آدم کفر است)) افراطیست. از علمای اهل سنت , ابراز داشته است . سخنی درباره این که انسان یک نوع مستقل و نابرآمده از نوعی دیگر است . آیات گذشته زحمت این بحث را کم می کند, زیرا این آیات نسل فعلی بشر را که از نطفه پدید می آید به آدم و همسر او می رساند و خلقت آن دورا نیز از خاک معرفی می کند. و حوا منتهی می شود بدون آن که خود آن دو به موجود دیگری همانند یا همجنس خود منتهی شوند, بلکه از خاک پدید آمده اند. اما آن چه امروزه در میان علمای طبیعی و انسان شناس شایع می باشد, این است که انسان نخستین بر اثر تکامل , انسان شده است . گرچه مورد قبول قطعی همگان نیست و اشکالات زیادی به آن وارد کرده اند که در کتاب های مربوطه ذکر شده اند, لیکن اصل فرضیه - یعنی این که انسان حیوانی بوده که به صورت انسان تحول یافته - امری است که آن را پذیرفته اند و پایه بحث از طبیعت انسان قرارش داده اند. فرضیه دانشمندان این است که سیاره زمین قطعه ای جدا شده از خورشید و این قطعه در ابتدا در حال اشتعال و میعان بوده و به تدریج در اثر تسلط عوامل سرد کننده سرد شده است . فراوان شروع به ریزش بر سطح آن کرد و سیل ها جاری شد و دریاها شکل گرفت و سپس ترکیبات آبی و خاکی به وجود آمد و در نتیجه , گیاهان آبی و دریایی پدیدار شدند و آن گاه بر اثر تکامل نبات و وجود عناصر حیات در آن , ماهی و دیگر جانوران دریایی پدید آمد و بعدها ماهی پرند دوزیست و بعد حیوان خشکی و سرانجام انسان به وجود آمد. تمام این مراتب در اثر تکاملی است که ترکیبات زمین به خود دیده و از صورتی به صورت دیگر تحول و تکامل یافته است: ابتدا نبات , سپس حیوان دریایی بعد حیوان دوزیست , آن گاه حیوان خشکی و سرانجام انسان . این فرضیه از آن جا به وجود آمده که در ساختمان موجودات به طور منظم کمالی دیده می شود که در یک سلسله مراتب معین از نقص رو به کمال پیش رفته است و نیز تجربه هایی که در موارد جزئی تکامل به عمل آمده این فرضیه را به ذهن می آورد. این فرضیه ای

است که برای توجیه خواص و آثار انواع مختلف فرض شده است، بدون آن که دلیل خاصی برای اثبات آن و رد غیر آن وجود داشته باشد. امکان این فرض وجود دارد که این انواع به کلی جدا و مستقل از یکدیگر بوده و هیچ گونه رابطه تکاملی میانشان وجود نداشته باشد و مساله تکامل به حالات این انواع و نه ذات و ماهیتشان محدود شود و تجربه هایی هم که صورت گرفته در زمینه همین حالات بوده است، زیرا تجربه ها تحول فردی از یک نوع به نوع دیگر، مانند مثلا- تحول میمون به انسان را مشاهده نکرده بلکه این تجربه ها شامل خواص و لوازم و اعراض بعضی از انواع بوده است. بحث کامل از این موضوع جای دیگری را می طلبد و غرض فقط اشاره به این نکته بود که این فرضیه، فرضیه ای است که دانشمندان برای توجیه مسائل مربوطه مطرح کرده اند، بدون آن که دلیل قاطع و محکمی درباره آن وجود داشته باشد. بنابراین، حقیقتی که قرآن کریم به آن اشاره می کند، یعنی انسان نوعی جدا از سایر انواع است، با هیچ مطلب علمی تعارض و منافات ندارد. ازدواج فرزندان آدم. - امام رضا(ع) - در پاسخ به سؤال بزنطی از چگونگی تکثیر نسل مردم از آدم: - حوا، هابیل و خواهر او را در یک شکم حامله شد. سپس شکم دوم قابیل و خواهرش را تواماحامله گشت. قابیل ازدواج کرد و قابیل با خواهر همزاده هابیل. یکدیگر تحریم شد. - امام سجاد(ع) در بحث با یک نفر قرشی که طی آن به نحوه ازدواج هابیل بابلوزا خواهر قابیل و ازدواج قابیل با اقلیماخواهر قابیل می پردازد و آن قرشی می گوید: پس، فرزندان آن دو با هم ازدواج کردند؟ فرمود: آری. کاری است که امروزه مجوسی ها می کنند! علی بن الحسین (ع) فرمود: مجوس این کار را بعد از آنی انجام دادند که خداوند تحریمش کرد. فرمود: منکر این مطلب مباش. قوانین و شرایی است که صورت گرفته است. نیافرید و آن گاه وی را بر او حلال گردانید؟ این یکی از شرایع و مقررات آن ها بود. بعدا خداوند آن را تحریم کرد. گفتاری درباره تناسل طبقه دوم انسان. نخستین طبقه انسان، یعنی آدم و همسرش، از طریق ازدواج با هم زاد و ولد کردند و پسران و دخترانی به دنیا آوردند که خواهر و برادر بودند. حال سؤال این است که آیا نسل این خواهران و برادران از طریق ازدواج آن ها با یکدیگر زیاد شد یا از طریق دیگر بوده است؟ ظاهر اطلاق آیه ((و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت. می فهماند که نسل فعلی انسان به آدم و همسر او می رسد و هیچ زن و مرد دیگری در این قضیه شرکت و دخالت نداشته اند و قرآن برای تکثیر و انتشار انسان ها منشایی جز آدم و همسرش ذکر نکرده است. اگر کسان دیگری جز آن دو در این موضوع شرکت و دخالت داشتند، قطعاً می فرمود: و از آن دو و غیر آن دو یا لفظ مناسب دیگری به کار می برد. که انحصار مبدا نسل در آدم و همسرش، مستلزم ازدواج دختران و پسران آن دو با یکدیگر می باشد. حکم به حرمت این نوع ازدواج در اسلام و نیز آن طور که نقل می شود - در ادیان گذشته، در حقیقت یک حکم تشریعی و تابع مصالح و مفاسد است نه یک حکم تکوینی تغییرناپذیر. تشریعی نیز اختیارش در دست خدای سبحان است و او طبق خواست خود عمل می کند و حکم می دهد. بنابراین، ممکن است که روزی بنا به ضرورت آن را حلال شمارد و بعد که ضرورت برطرف شد و به خاطر جلوگیری از رواج فحشا در جامعه آن را تحریم کند. این سخن هم که ازدواج خواهر و برادر برخلاف فطرت است و آن چه را خداوند برای پیامبران خود تشریح کرده بر اساس فطرت می باشد - چون خداوند می فرماید: ((رو به دین حنیف آور، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. پایدار)) - سخنی نادرست است، زیرا متمایل نبودن طبع و فطرت به این نوع ازدواج نه از این جهت است که از آن نفرت دارد، بلکه بدان سبب است که ازدواج خواهر و برادر را موجب اشاعه فحشا و اعمال زشت و از بین رفتن غریزه عفت می داند. معلوم است که این نوع تماس و ارتباط تنها در جامعه دنیای امروز عنوان گناه و فحشا بر آن انطباق می یابد اما در جامعه ای که فقط شامل چند خواهر و برادر می شده - و مشیت خدا هم بر تکثیر و انتشار آن ها تعلق داشته - هرگز این عنوان منطبق نمی شود. دلیل آن که مخالف فطرت با این نوع ازدواج از جهت نفرت غریزی نیست، این است که، بنابراین چه تاریخ می گوید، ازدواج خواهر و برادر قرن ها در میان مجوس رایج بوده و نیز، به طوری که می گویند در روسیه هم شیوع قانونی دارد و در اروپا نیز از طریق غیر رسمی و به صورت زنا شایع است ((۴)). ممکن است گفته شود: ازدواج

خواهر و برادر مخالف با قوانین طبیعی است و این قوانین، پیش از آن که انسان برای تامین سعادت خود جامعه صالحی تشکیل دهد، درباره او جاری است.

و الفت یافتن در محیط خانوادگی، غریزه عشق ورزی و میل و گرایش غریزی میان برادران و خواهران را از بین می برد. حقوقدانان گفته اند ((۵)). در پاسخ به این اشکال باید گفت که اولاً: به همان بیانی که قبلاً گفتیم، این نوع ازدواج مخالف با قوانین طبیعی نیست. جایی است که احتیاج ضروری ایجاب ننماید و اختصاص به موردی دارد که قوانین وضعی غیرطبیعی نتواند سعادت و صلاحی را که باید در محیط اجتماع حفظ شود تامین کند و گرنه بیشتر قوانین معمول و اصولی که در زندگی کنونی دایر است، غیر طبیعی می باشد. آن چه به آدم (ع) وحی شد. - امام باقر (ع): خداوند تبارک و تعالی به آدم (ع) وحی فرمود: ای آدم، من همه خوبی ها را در چهار کلمه برای تو فراهم می آورم: یکی از آن ها اختصاص به من دارد، یکی به خودت مربوط می شود، یکی به رابطه من و تو و یکی به رابطه تو با مردم. اما آن که اختصاص به من دارد، این است که مرا بندگی کنی و چیزی شریک من قرار ندهی. است که در برابر عمل تو پاداشی دهمت که بیش از هر چیز به آن احتیاج داری. به رابطه میان من و تو مربوط می شود، این است که تو دعا کنی و من اجابت کنم و اما آن که به رابطه میان تو و مردم مربوط می شود، این است که برای مردم آن پسندی که برای خودت می پسندی. - امام صادق (ع): خدای عزوجل به آدم (ع) وحی فرمود: من همه سخن را در چهار کلمه برای تو گرد می آورم. کرد: پروردگارا، آن چهار کلمه چیست؟ فرمود: یکی از من است، یکی از تو، یکی به رابطه من و تو مربوط می شود و یکی به رابطه میان تو و مردم. پروردگارا، آن ها را برایم بیان فرما تا بدانمشان. دارد، این است که مرا بندگی کنی و چیزی را شریکم نگردانی. خودت دارد، این است که در برابر عمل تو پاداشی دهمت که بیش از هر چیز به آن محتاجی. مربوط می شود، این است که تو دعا کنی و من اجابت کنم و آن که به رابطه میان تو و مردم مربوط می شود، این است که برای مردم آن پسندی که برای خودت می پسندی. - سید بن طاووس: در صحف ادریس نبی (ع)، آن جا که از احوال آدم، علی نبینا و آله (ع)، سخن می گوید این عبارت را یافتیم: تا آن که در ثلث آخر شب جمعه بیست و هفت روز گذشته از ماه رمضان کتابی به زبان سریانی و قطعات حروف در بیست و یک ورقه بر او نازل فرمود و آن نخستین کتابی است که خدا در دنیا نازل کرد. زبان ها را در این کتاب آورد و در آن هزارهزار زبان بود که حتی یک حرف از هر زبان را اهل زبان دیگر نمی فهمد مگر تعلیم گیرد. احکام و شرایع او و سنن و حدودش وجود دارد. - سلمان: چون خداوند آدم را آفرید، فرمود: ای آدم، یک مطلب اختصاص به من دارد و یکی اختصاص به خودت و یکی به رابطه من و تو مربوط می شود. مخصوص من است این است که مرا پرستی و چیزی را شریک من نگردانی. مخصوص توست، این است که هر کاری کنی به سبب آن تو را سزا و پاداش دهم و این که تو را بیمارزم، زیرا من آمرزنده مهربانم و آن که به رابطه میان من و تو مربوط می شود،

این است که از تو خواهش و دعا باشد و از من اجابت و عطا. - پیامبر خدا(ص) : چون خداوند آدم را به زمین فرو فرستاد، او الی ماشاءالله در زمین باقی ماند. پدر، سخن بگو. فرزندان و نوادگان خود به خطبه ایستاد و گفت : خداوند به من دستور داد و فرمود : ای آدم ، سخن کم گوی تا به جوار من برگردی .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲)) ادریس .

ادریس (ع) .

قرآن . ((و در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود. ((و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را (یاد کن) که همه از شکیبایان بودند. نمودیم ، چرا که ایشان از شایستگان بودند)). - پیامبر خدا(ص) : خداوند بر ادریس سی صحیفه نازل کرد ((۶)). - امام صادق (ع) : مسجد سهله جایگاه خانه ادریس پیامبر(ع) است که در آن خیاطی می کرد. - هرگاه وارد کوفه شدی ، به مسجد سهله برو و در آن نماز بگزار و حوایج دین و دنیایت را از خدا بخواه ، زیرا مسجد سهله همان خانه ادریس (ع) است که در آن جاحیاطی می کرد و نماز می گزارد. - پیامبر خدا(ص) : نخستین کسی که با قلم نوشت ، ادریس بود. - ای ابوذر، چهار تن از پیامبران سریانی هستند : آدم ، شیث ، اخنوخ - که همان ادریس (ع) است و نخستین کسی است که با قلم نوشت - و نوح (ع) . - امام صادق (ع) : ادریس را ادریس نامیدند، چون زیاد درس می خواند و مطالعه می کرد. داستان ادریس پیامبر(ع) . از ادریس تنها در دو جای قرآن یاد شده است : یکی در سوره مریم آن جا که می فرماید : ((و در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود. مقامی بلند ارتقا دادیم)) و دیگری در سوره انبیا آن جا که می فرماید : ((و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را (یاد کن) که همه از شکیبایان بودند و آنان را در رحمت خود داخل نمودیم چرا که از شایستگان بودند)). خداوند در این آیات از ادریس به نیکی یاد می کند و او را می ستاید، زیرا او را یک پیامبر و راستگو و از شمار شکیبایان و شایستگان می شمارد و می فرماید که وی رابه مقامی بلند ارتقا داد. از ادریس (ع) به نام هرمس نیز یاد می شود. (باخبار الحکما)) ذیل شرح حال ادریس می نویسد : درباره زادگاه و منشا ادریس و این که پیش از نبوتش از چه کسانی علم آموخته است ، میان حکما اختلاف نظر است . آمد و نام وی را هرمس الهرامسه گذاشتند و زادگاهش ((منف)) است و گفته اند : کلمه هرمس عربی شده نام یونانی ارمیس می باشد و ارمیس به معنای عطارد است . عده ای دیگر گفته اند : نام او به یونانی طرمیس است و به زبان عبری خونخ که در عربی به صورت اخنوخ در آمده و خداوند عزوجل در کتاب عربی مبین خود او را ادریس نامیده است . همین عده گفته اند : نام معلم او غوثا ذیمون بوده و به قولی : اغثا ذیمون مصری است . بوده است ، فقط گفته اند : وی یکی از پیامبران یونانی و مصری بوده است . همچنین نام این معلم را اورین دوم گفته اند و ادریس نزد آنان ادرین سوم بوده است . غوثا ذیمون به معنای خوشبخت کوشاست . و گفته اند : هرمس دیار مصر را ترک کرد و سراسر زمین را گشت و دوباره به مصر برگشت و خداوند او را ، که در این هنگام هشتاد و دو سال داشت ، به سوی خویش بالا برد. گروهی دیگر گفته اند : ادریس در بابل به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت و در آغاز عمرش از شیث بن آدم که جدجد پدرش بود، علم آموخت . پسر یارد است و یارد پسر مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث . اغثا ذیمون همان شیث است . چون ادریس بزرگ شد، خداوند به او مقام نبوت عطا کرد. انسان های تبهکار از مخالفت با شریعت آدم و شیث پرداخت و تعداد اندکی از آنان اطاعتش کردند و اکثریتشان با او مخالفت ورزیدند. آنان کوچ کنند و به پیروانش نیز دستور کوچ داد، اما ترک وطن برایشان گران آمد و به ادریس گفتند : اگر برویم ، دیگر کجا مانند بابل پیدا کنیم ؟ - بابل به زبان سریانی به معنای نهر است و گویا مقصودشان از این نهر، دجله و فرات بوده - ادریس گفت : اگر برای خدا هجرت کنیم نهر دیگری روزیمان خواهد فرمود. پس ، ادریس با پیروان خود بابل را ترک گفته رفتند و رفتند تا به این اقلیمی که بابلیون نام دارد

رسیدند. سکنه دیدند. خدا را تسبیح نمود و به همراهان خود گفت به بابلون، در معنای این کلمه اختلاف نظر است. قولی یعنی: رودی همچون رود خودشماست. است. سریانی مانند کلمه ((افعل)) در زبان عربی است که معنای مبالغه را می‌رساند. ((بابلون)) یعنی رودی بزرگتر. این منطقه در میان کلیه اقوام و ملل به نام بابلون خوانده شد، به جز در میان عرب‌ها که آن را، از باب نسبت به مصرین حام که بعد از طوفان در آن جا فرود آمد، اقلیم مصر می‌نامند. حقیقت امر داناتر است. ادریس و همراهانش در مصر رحل اقامت افکندند و او مردم را به خوبی هافرمان می‌داد و از زشتی‌ها باز می‌داشت و به اطاعت از خدای عزوجل فرا می‌خواند. زمان او مردم به هفتاد و دو زبان سخن می‌گفتند و خداوند زبان همه آنان را به ادریس آموخت تا هر گروهی از آنان را به زبان خودشان آموزش دهد. شهرسازی و آبادانی شهرها را به مردم آموزش داد و طالبان علم را از هر شهری گرد خود جمع کرد و مدیریت شهری را به ایشان شناساند و مبانی آن را برایشان مقرر داشت. سرزمین خود شهرهایی ساختند و تعداد شهرهایی که در زمان ادریس ساخته شد یکصد و هشتاد و هشت شهر بود که کوچکترین آن‌ها را ((رها)) تشکیل می‌داد. او همچنین به دانشجویانش انواع علوم را آموزش داد. ادریس نخستین کسی است که حکمت و ستاره‌شناسی را تحصیل کرد، زیرا خداوند عزوجل راز فلک و ترکیب آن و نقطه‌های اجتماع ستارگان را به او فهماند و نیز سالشماری و علم حساب را به وی تفهیم کرد و اگر چنین نبود هرگز ذهن بشر با فحص و تحقیق خود به این علوم دست نمی‌یافت. ادریس (ع) در هر اقلیم و منطقه‌ای سنت‌ها و قوانینی شایسته مردم آن جا مقرر داشت و زمین را به چهار قسمت تقسیم کرد و برای هر قسمتی پادشاه و فرمانروایی قرارداد که به سیاست و اداره امور آن جا پردازد و هر پادشاهی را مامور کرد تا مردم منطقه خود را به شریعتی که بعداً نام برخی از آن‌ها را می‌بریم، ملزم سازد. عهده دار زمامداری شدند عبارت است از: اول ایلاوس که به معنای مهربان است. اوس. به قولی: ایلاوس آمون و به قولی: یسیلوخس که همان آمون شاه است. سخن قفطی که در حد نیاز آوردیم. این‌ها روایات و خبرهایی هستند که به ماقبل تاریخ می‌رسند و اعتماد چندانی نمی‌شود به آن‌ها کرد. می‌بینیم نام او نسل اندر نسل در میان فلاسفه و دانشمندان زنده مانده و او را بزرگ می‌شمارند و به مقامش احترام می‌نهند و ریشه‌های علم را به او می‌رسانند، خود نشان می‌دهد که ادریس (ع) از قدیمی‌ترین پیشوایان علم است که جهان انسانی را به میدان اندیشه استدلالی و دقت در بحث و کاوش از معارف الهی کشانند و شاید هم نخستین آن‌ها باشد.

نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۳)) نوح.

نوح (ع).

قرآن. ((همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست.)) (و خبر نوح را بر آنان بخوان، آن‌گاه که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر ماندن من (در میان شما) و اندرز دادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است (بدانید که من) برخدا توکل کرده‌ام)). - پیامبر خدا(ص): نخستین پیامبری که فرستاده شد نوح است. - امام باقر(ع): شریعت (و آیین) نوح این بود که خداوند به یگانگی و اخلاص و بی‌انبازی پرستش شود و این همان فطرتی است که مردم بر آن سرشته شده‌اند. نوح (ع) و پیامبران پیمان گرفت که خدا را پرستند و چیزی شریک او نگردانند و او را به نماز و امر و نهی و حرام و حلال مکلف و مامور کرد و احکام حدود و ارث را بر او فرض نکرد. - درباره آیه ((و با او جز اندکی ایمان نیاوردند: - آن‌ها هشت نفر بودند. - امام صادق (ع): میان آدم و نوح (ع) ده پدر فاصله بود که همگی پیامبر بودند. - پیامبر خدا(ص): نخستین پیامبران، آدم است و سپس نوح و میان آن دو ده پدر فاصله بود. - ابو امامه باهلی: مردی عرض کرد: ای رسول خدا، آیا آدم پیامبر بود؟ فرمود: آری، پیامبری بود که خداوند با او سخن گفت: عرض کرد: میان او و نوح چقدر فاصله بوده است؟ فرمود: ده

قرن (یا نسل). عرض کرد: میان نوح و ابراهیم چقدر؟ فرمود: ده قرن (یا نسل). رسول خدا، پیامبران چه تعداد بوده اند؟ فرمود: یکصد و بیست و چهار هزار. کرد: ای رسول خدا، از آن میان چند نفر مرسل بوده اند؟ فرمود: خیلی زیاد، سیصد و پانزده نفر. - امام باقر(ع): هنگامی که نوح(ع) هسته (خرما) را می کاشت، قومش بر او گذشتند و شروع به خندیدن و تمسخر او کردند و می گفتند: کارش به درختکاری کشیده است! تا آن که درخت بزرگ شد و به نخلی ستر و بلند تبدیل گشت و نوح آن را برید و تراشید. کشیده است! نوح الوارهای نخل را باهم ترکیب کرد و کشتی ساخت. او گذشتند و شروع به خندیدن و تمسخر او کردند و می گفتند: کارش به کشتیرانی دریک دشت انجامیده است! تا آن که نوح کار ساختن کشتی را به پایان برد. - پیامبر خدا(ص): خداوند نوح را در چهل سالگی مبعوث کرد و او نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت می کرد و بعد از طوفان شصت سال زنده ماند تا آن که تعداد مردم زیاد و فراوان شد. - امام صادق(ع): نوح(ع) دو هزار و پانصدسال زندگی کرد که هشتصد و پنجاه سالش را پیش از مبعوث شدن به نبوت سپری کرد و نهصد و پنجاه سال را به دعوت قوم خود گذراند و دویست سال را به کار ساختن کشتی مشغول بود و پانصد سال را بعد از فرود آمدن از کشتی و فروکش کردن آب به سر آورد که در این مدت به ساختن شهرها پرداخت و فرزندانش را در آن ها جای داد. آن گاه ملک الموت نزد او که در آفتاب نشسته بود، آمد و گفت: سلام بر تو. جواب سلام او را داد و گفت: برای چه آمده ای، ای ملک الموت؟ گفت: آمده ام جانت را بگیرم. از آفتاب به سایه بروم؟ عزرائیل گفت: آری. ای ملک الموت، این عمری که در دنیا کردم انگار به اندازه همین رفتنم از آفتاب به سایه بود. حضرت فرمود: پس، جان او را گرفت. بحث هایی قرآنی، روایی و تاریخی پیرامون داستان نوح در چند فصل. اشاره به داستان نوح. نام نوح(ع) در چهل و چند جای قرآن آمده که در آن ها به داستان او به طور مجمل یا مفصل اشاره شده است، اما در هیچ مورد داستان و سرگذشت حضرت نوح(ع) را، بدان گونه که شیوه داستانیپردازی تاریخی است و به نسب و خاندان و تاریخ و محل تولد و محل سکونت و نشو و نما و شغل و عمر و درگذشت و سایر امور مربوط به زندگی شخصی می پردازد، نیاورده است، زیرا قرآن به عنوان یک کتاب تاریخ نازل نشده که تواریخ مردم را، از خوب و بد، بازگو کند. بلکه قرآن در حقیقت کتاب هدایت است و عوامل سعادت بخش مردم و حقایق روشن و صریح را برای آنان بیان می کند تا بدان ها عمل کنند و در زندگی دنیا و آخرتشان سعادت مند گردند و گاهی هم به گوشه ای از سرگذشت پیامبران و اقوام و ملل اشاره می کند تا سنت و قانون خداوند در میان بندگانش را روشن سازد و کسانی که مشمول عنایت الهی شده و توفیق کرامت او رایافته اند از آن پند گیرند و برای دیگران نیز اتمام حجت شود. داستان نوح(ع) در شش سوره قرآن به تفصیل یاد شده که عبارتند از: سوره اعراف، سوره هود، سوره مؤمنون، سوره شعراء، سوره قمر و سوره نوح که از همه مفصلتر سوره هود است و در بیست و پنج آیه آن (۴۹ - ۲۵) این داستان بازگو شده است. داستان نوح(ع) در قرآن. مبعوث گردانیدن و فرستادن او. پس از حضرت آدم(ع) مردم به صورت یک امت زندگی ساده و مبتنی بر فطرت انسانی را می گذراندند تا آن که روحیه تکبر در میانشان شیوع یافت و اندک اندک کار به آن جا کشید که عده ای بر عده ای دیگر سلطه یافتند و برخی از آن ها برخی دیگر را به خدایگانی گرفتند. بود که رویداد سبز شد و میوه داد و میوه اش چیزی، جز آیین بت پرستی و اختلاف شدید طبقاتی و به خدمت گرفته شدن ضعفا از سوی قدرتمندان و برده گرفتن زرمندان و استثمار زیردستان و پدید آمدن کشمکشها و مشاجرات در میان مردم نبود. این بود که در زمان نوح(ع) فساد و تبهکاری در روی زمین شیوع یافت و مردم از کیش یکتاپرستی و از قانون عدالت اجتماعی روی گرداندند و به پرستش بت ها روی آوردند که از میان این بت ها خداوند سبحان نام و د و سواع و یغو و یعوق و نسررا (در سوره نوح) نام برده است. طبقات جامعه از یکدیگر دور شدند و قدرتمندانی که ثروت و فرزند مایه قدرت آن ها شده بود، حقوق ضعفا را پایمال کردند و زورگویان زیردستان خود را به ضعف کشاندند و به دلخواه بر آنان حکومت راندند (اعراف - هود - نوح). در این شرایط بود که خداوند نوح(ع) را برانگیخت و او را با کتاب و شریعت به سوی مردم فرستاد تا، با نوید و بیم، آنان را به

توحید خدای سبحان و دورافکندن شریک ها و برقراری مساوات میان خود دعوت کند. دین و شریعت نوح (ع). نوح (ع) مردم را به این امور دعوت می کرد: یگانه دانستن خدای سبحان و دور افکندن شریک و انباز (چنان که از کلیه داستان های نوح در قرآن پیداست). نوح و یونس و آیه ۱۹ آل عمران پیداست). معروف و نهی از منکر (چنان که از آیه ۱۰۳ سوره نسا و آیه ۸ سوره شوری معلوم است). عدالت و نزدیک نشدن به کارهای زشت و ناپسند. راستگویی و وفای به عهد (سوره انعام آیه ۱۵۱ و ۱۵۲). حکایت می کند که در امور مهم به نام خدا آغاز کرده است (سوره هود، آیه ۴۱). سختکوشی نوح (ع) در دعوتش. نوح (ع) قوم خود را به ایمان آوردن به خدا و آیات او فرا می خواند و در این راه تمام توان خود را به کار می گرفت و شب و روز و آشکار و نهان آنان را به حق دعوت می کرد. عناد و گردنکشی چیزی نبود. را دعوت می کرد، مردم به کفر و سرکشی خودمی افزودند و جز خانواده اش و تعداد اندکی از غیرخانواده اش کسی دیگر به او ایمان نیاورد، تا جایی که بالاخره از ایمان آوردن مردم خود نومید شد و به پروردگارش شکایت برد و از او کمک و یاری خواست (سوره نوح، قمر، مؤمنون). مدت دعوت نوح (ع) نوح (ع) نهصد و پنجاه سال مردم خود را به خدای سبحان دعوت کرد. ریشخند و تمسخر و اتهام او به جنون و برتری طلبی چیز دیگری نبود تا آن که از پروردگارش کمک طلبید (سوره عنکبوت) و خدا به او وحی فرمود که از قوم تو جز همان هایی که ایمان آورده اند کسی دیگر ایمان نخواهد آورد و او را درباره آنان دلداری داد (سوره هود). کرد که خداوند نابود و هلاکشان سازد و زمین را از وجود آخرین نفرشان پاک گرداند (سوره نوح). خداوند به او وحی کرد که با نظارت و وحی ما کشتی را بساز (سوره هود). ساختن کشتی. خدای متعال به نوح (ع) وحی کرد که با کمک و یاری او کشتی را بسازد و نوح شروع به ساختن کشتی کرد. و او را که مشغول ساختن کشتی روی زمین بدون آب بود، مسخره می کردند ولی آن حضرت می فرمود: ((اگر ما را مسخره می کنید ما نیز همان گونه که شما مسخره مان می کنید، مسخره تان خواهیم کرد و خواهید دانست که چه کسی عذابی خفت آور خواهد دید و عذابی پایدار گریبانگیرش خواهد شد)). آن جوشیدن آب از تنور بود (سوره هود و مؤمنون). نزول عذاب و آمدن طوفان. وقتی کار ساختن کشتی تمام شد و فرمان خدا در رسید و تنور فوران کرد خدای متعال به نوح وحی فرمود که از هر حیوانی یک جفت (نر و ماده) و نیز خانواده اش را - مگر آن افرادی که قبلا فرمان الهی راجع به غرق شدن آن ها صادر شده، یعنی زن خائن و فرزند او که از سوار شدن به کشتی سرباز زد - و همچنین کسانی را که ایمان آورده اند سوار کشتی کند (سوره هود و مؤمنون). کرد و همه سوار کشتی شدند، خداوند درهای آسمان را باز کرد و آب سرازیر شد و چشمه های زمین را نیز جوشان کرد و آب طبق فرمان مقدر به هم رسید (سوره قمر). آب قرار گرفت و در میان امواجی کوه آسا به راه افتاد (سوره هود). ستمکار را فرو گرفت و خدا به نوح فرمان داد که وقتی او و همراهانش در کشتی قرار گرفتند، خدا را سپاس گوید که وی را از مردم ستمکار نجات داد و از او در فرود آمدن از کشتی برکت طلبد و بگوید: سپاس و ستایش خدا را که از مردم ستمکار نجاتمان داد و بگوید: پروردگارا، مرا در جایگاهی مبارک فرود آور که تو بهترین راهبرانی. به انجام رسیدن فرمان خدا و پیاده شدن نوح و همراهانش از کشتی. چون طوفان همه گیر شد و مردم را غرق کرد (چنان که از سوره صافات، آیه ۷۷ پیداست) خداوند به زمین فرمان داد آب خود را فرو برد و به آسمان فرمود از بارش باز ایستد و آب فرو نشست و کشتی روی کوه جودی قرار گرفت و گفته شد: نابود بادا ستمکاران و به نوح (ع) وحی شد که باسلامت و برکاتی که از طرف ما بر تو و امتهایی از همراهیان تو نازل خواهد شد، به زمین فرود آی که بعد از این دیگر طوفانی عمومی آنان را فرا نخواهد گرفت و از نسل آن ها امت هایی به وجود می آیند که خدا آنان را از متاع های زندگی بهره مند خواهد کرد و آن گاه عذابی دردآور به ایشان خواهد رسید. پس، نوح و همراهانش از کشتی بیرون آمدند و روی زمین پیاده شدند و به توحید خدا و تسلیم در برابر او پرداختند و دودمان او وارث زمین شدند و خداوند نسل وی را ماندگار قرار داد (سوره هود و صافات). داستان پسر غرق شده نوح. هنگامی که نوح بر کشتی نشست یکی از فرزندان او سوار کشتی نشد و سخن پدرش را که می گفت هر کس سوار کشتی

نشود حتما غرق خواهد شد باور نکرد. دور از کشتی دید و صدا زد: پسر کم، با ما سوار شو و با کافران مباش. کوهی پناه می برم که مرا از آب ننگه دارد. فرمود: امروز هیچ نگهدارنده ای از فرمان خدائست، مگر کسی را که خدا به او رحم کند منظورش کشتی نشینان بود. اما پسر به گفته اوعتنایی نکرد و ناگهان موج میان آن دو حایل گشت و پسرش مانند بقیه غرق شد. نوح از کفر پنهانی زنش خبر داشت اما درباره فرزندش نمی دانست که باطنا کافر است و اگر این مطلب را می دانست ماجرای غرق شدن او ناراحتش نمی کرد، زیرا خود او در نفرینش گفته بود: ((پروردگار من، احدی از کافران را بر روی زمین مگذار که اگر بگذاریشان، بندگانت را گمراه می کنند و جز فرزندان فاجر و کافر نیاورند)) و نیز همو گفته بود: ((میان من و آن ها گشایشی دار و من و مؤمنان همراه مرا از آنان برهان))، همچنین شنیده بود که خداوند در وحی خویش به او فرموده بود: ((درباره این ستمکاران با من سخن مگوی که همه غرق خواهند شد)). این بود که نوح ناراحت و محزون شد و از روی اندوه پروردگارش را ندا داد و عرض کرد: پروردگار من، فرزند من جز خانواده من بود و همانا وعده تو راست است و به من وعده دادی که خانواده ام را برهانی و تو بهترین حکم کنندگانی و در حکمی که صادر می کنی ستم روا نمی داری و ندانسته حکمی نمی دهی، پس، این چه بود که به سرفرزند من آمد؟ عنایت الهی شامل حال نوح شد و مانع از آن گشت که صریحا نجات فرزندش را بخواهد. زیرا این خواهشی ناآگاهانه بود. و خدا به او وحی فرمود که: ای نوح، او از خانواده تو نیست. او عملی ناشایست است. ندانسته از من درخواست نجات کنی. هشدار می دهم که مبادا از نادانان باشی. در این هنگام حقیقت مطلب بر نوح آشکار شد و به پروردگار خود پناه برده گفت: پروردگارا، پناه می برم به تو که از سر ناآگاهی چیزی از تو بخواهم. از تو می خواهم که مرا مشمول عنایت خود فرمایی و با آمرزش بر من بیوشانی و به من رحم کنی و گرنه از زیانکاران خواهم بود. ویژگیهای نوح (ع). نوح (ع) نخستین پیامبر اولوالعزم و مهتر پیامبران است. سوی تمام مردم فرستاد. کتب آسمانی مشتمل بر قوانین خدا و شریعتش نخستین شرایع الهی است. او پدر دوم نسل فعلی بشر است و نسب انسان هابه او می رسد و همگان از نسل وی هستند. خداوند می فرماید: ((وجعلنا ذریته هم الباقین)). نوح (ع) پدر همه پیامبرانی است که در قرآن از ایشان یاد شده است به استثنای آدم و ادریس (ع). خداوند می فرماید: ((نام او را برای آیندگان باقی گذاشتیم)). او نخستین کسی است که باب تشریح را گشود و کتاب و شریعت آورد و با مردم، علاوه بر طریق وحی، با منطق عقل و شیوه احتجاج سخن گفت. پس، نوح منشأ دین توحید است و آیین یکتاپرستی در سراسر عالم به او منتهی می شود. روز قیامت به گردن همه یکتاپرستان حق دارد، لذا خداوند متعال درود عام و همه جانبه را تنها به او اختصاص داده و احدی را در این امر شریک او قرار نداده، می فرماید: ((سلام علی نوح فی العالمین)). ((خداوند او را بر جهانیان برگزید))، ((او را از نیکوکاران شمرد))، ((او را بنده ای سپاسگزار نامید))، ((او را از بندگان مؤمنش به شمار آورد))، ((او را بنده ای شایسته نامید)). شده این است: ((پروردگار من، من و پدر و مادرم و هر که با ایمان به خانه ام در آید و مردان و زنان مؤمن را پیامرز و ستمگران را جز تباهی میفرای)). در این جا مناسب است آن چه را که برخی نشریات تهران در این روزها منتشر کرده اند به طور خلاصه نقل کنیم: گروهی از دانشمندان امریکا باراهنمایی برخی نظامیان ترک در یکی از قله های کوه آرارات، واقع در شرق ترکیه، در ارتفاع ۱۴۰۰ پایی به چند قطعه چوب دست یافتند که بررسی هانشان می دهد قطعات متلاشی شده ای از یک کشتی قدیمی هستند که در آن جا افتاده است. برخی از این قطعات به ۲۵۰۰ قبل از میلاد می رسد. بررسی ها همچنین نشان می دهد که این چوب ها قطعاتی از یک کشتی بوده اند که حجم آن به اندازه دو سوم حجم کشتی ((کوئین ماری)) انگلیسی بوده است. پا و عرضش ۱۱۸ پا بوده. سانفرانسیسکو برده شد، تا درباره آن ها تحقیق شود که آیا با آن چه پیروان ادیان درباره کشتی نوح می گویند، انطباق دارد یا خیر. عمر طولانی نوح (ع). قرآن کریم دلالت دارد بر این که نوح عمری دراز داشته و نهصد و پنجاه سال قوم خود را به خدادعوت کرده است. مطلب را بعید دانسته اند، زیرا عمر آدمی غالبا از صد و بیست سال فراتر نمی رود و حتی برخی از آن ها گفته اند که پیشینیان،

هر ماه را یک سال حساب می کرده اند و بنابراین نهصد و پنجاه سال برابر با هشتاد سال و ده ماه کم است لیکن این سخنی است بسیار بعید. بعضی گفته اند که عمر طولانی نوح (ع) یک کرامت خارق العاده بوده است. الانبیا، در بیان ویژگی های نوح (ع)، می گوید: عمروی از همه پیامبران طولانی تر بود و او را اکبرالانبیا و شیخ المرسلین گفته اند. خود او بود، زیرا هزار سال عمر کرد و نه دندانی از او ریخت و نه نیرویش کم شد. حقیقت آن است که تاکنون دلیلی بر محال و ناممکن بودن چنین عمرهایی برای انسان ارائه نشده، بلکه از نظر عقلی نزدیکتر به واقع آن است که بشر نخستین عمری بسیار طولانیتر از عمرهای طبیعی امروز داشته است. گرفتاری ها و بیماری هایی که امروزه دامنگیر ما شده و دیگر عوامل نابودکننده زندگی را نداشته است. بیست تا صد و شصت سال عمر کرده باشد، ملاحظه می کنیم که وی زندگی ساده، گرفتاری هایی اندک و فهمی ساده دارد. از پیشینیان به صدها سال رسیده باشد. علاوه بر این، اعتراض به کتاب خدا درباره چیزی مانند عمر نوح عجیب است، زیرا قرآن معجزات خارق العاده زیادی درباره پیامبران نقل کرده است و ما در جلد اول کتاب پیرامون معجزه سخن گفتیم. کوه جودی کجاست؟ گفته اند که این کوه در دیار بکر موصل و جزرشته کوه هایی است که به کوه های ارمنستان می پیوندند. در قاموس می گوید: جودی کوهی است که در ((جزیره)) که کشتی نوح (ع) روی آن قرار گرفت و در تورات به نام آرارات از آن یاده شده است. گفتار قاموس. با تشدید یا - کوهی است مشرف بر جزیره ابن عمر که در شرق دجله واقع است و از توابع موصل می باشد. این کوه قرار گرفت. ممکن است گفته شود: گیریم که قوم نوح به سبب گناهانشان هلاک شده باشند ولی گناه سایر حیواناتی که بر اثر طغیان آب از بین رفتند چه بود؟ این سخن سست ترین اعتراض است، زیرا هر نابودی و هلاکت، هر چند عمومی باشد، جنبه عقوبت و انتقام ندارد و حوادث عمومی مانند زمین لرزه ها و طوفان ها و وبا و طاعون که هزاران هزار نفر را نابود می کند در عالم بسیار اتفاق افتاده است، و خدا برای هر قضایی که می راند حکم و دلیلی دارد.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۴)) هود.

هود(ع).

قرآن. ((و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم (واو) گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، شما را معبودی جز او نیست. - امام باقر(ع): چون نبوت نوح به پایان رسید و دوره عمرش به سر آمد، خداوند عزوجل به او وحی فرمود که ای نوح، نبوت تو به پایان رسیده و دوره عمرت به سر آمده است. نام بزرگ و میراث دانش و آثار علم نبوت را در میان بازماندگان از نسل خود قرار ده. نوح به سام بشارت آمدن هود(ع) را داد و در فاصله میان نوح تا هود انبیایی بودند. نوح گفت: خداوند پیامبری به نام هود برخواهد انگیخت و او قوم خود را به سوی خدای عزوجل فرا می خواند. تکذیب می کنند و خداوند عزوجل به وسیله باد آنان را نابود خواهد کرد. شما او را درک کرد، به وی ایمان آورد و پیرویش کند تا خداوند عزوجل او را از عذاب باد نجات دهد. - امام صادق (ع): هنگامی که خداوند عزوجل هود را برانگیخت، بازماندگان از فرزندان سام در برابر او سر تسلیم فرود آوردند. پس، به وسیله بادی سترون هلاک شدند و هود (نیز) پیروان خود را سفارش کرد و به آمدن صالح (ع) بشارت داد. سخنی درباره سرگذشت هود: ۱- عاد، قوم هود: عاد قومی عرب و از انسان های ماقبل تاریخ بوده اند که در جزیره العرب سکنا داشته اند و اخبار و آثارشان از میان رفته و تاریخ از زندگی آن ها جز افسانه هایی غیرقابل اعتماد چیز دیگری ثبت نکرده است و در تورات موجود نیز ذکری از ایشان نیست. آن چه قرآن از سرگذشت این قوم ذکر می کند، این است که عاد - و گاهی هم از آن ها به نام عاد نخستین یاد می کند (نجم ۵۰) که این خود نشان می دهد قوم دومی هم به نام عاد وجود داشته است - قومی بوده اند که بعد از قوم نوح (اعراف / ۶۹) در احقاف ((۷)) واقع در شبه جزیره العرب سکونت داشته اند (احقاف / ۲۱). این قوم مردمانی

بلند قامت (قمر / ۲۰، الحاقه / ۷) و تنومند (اعراف / ۶۹) و پر قدرت و پر سطوت بوده اند (فصلت / ۱۵، شعرا / ۱۳۰) و تمدن و فرهنگی پیشرفته و متری داشته اند و دارای شهرهایی آباد و زمین هایی سرسبز و حاصلخیز و باغستان ها و نخلستان ها و مزارع و مسکن های آبرومند بوده اند (شعرا و دیگر سوره ها). پیشرفت و تمدن بزرگ آن ها همین بس که خدای متعال در وصف ایشان می فرماید : ((آیا ندیده ای که پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟ با ارم که ستون هاداشت ؟ و همانند آن در هیچ شهری ساخته نشده بود)). قوم عاد همچنان از نعمت های خداوند برخوردار بودند، تا آن که اخلاق و رفتارشان تغییر کرد و بت پرستی در میانشان ریشه دوانید و بر فراز هر بلندی به بیهودگی برجی بر آوردند و بدین پندار که جاویدان خواهند ماند، کوشک ها ساختند. خداوند هود را به سوی آنان فرستاد تا به سوی حق دعوتشان کند و به پرستش خدا و کنار گذاشتن بت پرستی و عمل به عدالت و مهربانی ارشادشان نماید (شعرا / ۱۳۰). اندرز آنان کوشید و راه را برایشان روشن و آشکار ساخت و راه عذر و بهانه را بر آنان بست . در برابر او به ابا و امتناع برخاستند و به جحد وانکار روی آوردند و جز شماری اندک کسی به او ایمان نیاورد و اکثریت ایشان بر سرکشی و عناد اصرار ورزیدند و هود را به نادانی و دیوانگی متهم ساختند و با اصرار از وی خواستند تا عذابی را که ایشان را از آن می ترساند و وعده می دهد نازل سازد. و من پیامی را که برای آن فرستاده شده ام به شما ابلاغ می کنم ولی من شما را مردمی نادان می بینم)). آن گاه ، خداوند بر ایشان عذاب نازل کرد و باد خشک و سترونی فرستاد که بر هر چه می وزید، چون استخوان مرده اش می کرد (ذاریات / ۴۲) بادی سخت در هفت شب و هشت روز که روزهای شومی بود. را می دیدی که چون ریشه های نخل فرو افتاده در باد، می غلطیدند (حاقه / ۷). می کند که گویی ریشه های برکنده نخلند (قمر / ۲۰). قوم عاد اولین بار که دیدند ابری پیدا شد و رو به دره هایشان آورد، خوشحال شدند و گفتند : این ابر بر ما باران خواهد باراند، ولی اشتباه کردند. همان چیزی بود که به شتاب خواهانش بودند. بود که در خود عذابی درد آور داشت و همه چیز را به امر پروردگار خود نابود می کرد و صبح که شد جز خانه های آنان چیزی به چشم نمی خورد (احقاف / ۲۵).

هلاک کرد و هود و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، با لطف و رحمت خود، نجات داد (هود / ۵۸). ۲ - شخصیت معنوی هود. هود (ع) از قوم عاد و دومین پیامبری بود که برای دفاع از حق و درهم کوبیدن بت پرستی قیام کرد. رنج و محنت هایی را که به خاطر خدای سبحان کشیده نقل کرده است و او را نیز همچون دیگر پیامبران گرامی خود ستوده و مثل دیگران از وی به نیکی یاد کرده است .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۵)) صالح .

صالح (ع) .

قرآن . ((و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح رافستادیم (و او) گفت : ای قوم من ، خدا را پرستید (که) شما را معبودی جز او نیست . نشانه ای آشکار آمد. نشانه ای است)) . - امام علی (ع) : ای مردم ، جز این نیست که راضی بودن و راضی نبودن (به یک عمل) است که مردم را گرد هم می آورد. را فقط یک مرد پی کرد، اما خداوند همه آنان را عذاب کرد. او راضی بودند. ((آن را پی کردند، پس پشیمان گشتند)). عذاب آن ها این بود که سرزمینشان صدایی همچون صدای خیش گذاخته ای که در زمین نرم و هموار فرو رود، بر آورد و فرو رفت . - ابومطر : چون ابن ملجم نابکار و ملعون بر امیرمؤمنان (ع) ضربت زد، حسن (ع) به حضرت عرض کرد : او را بکشیم ؟ فرمود: نه ، زندانش کن . را بکشید و هرگاه مردم مرا در این پشت ، در جای قبر برادرانم هود و صالح ، به خاک سپارید. سخنی درباره داستان صالح در چند فصل . ۱ - ثمود، قوم صالح (ع) . ثمود قومی از عرب های عربه (نژاده و اصیل) بودند که در وادی القری ، واقع در میان مدینه و شام ، زندگی می کردند. هستند و تاریخ از سرگذشت آن ها جز اندکی نقل نکرده است . است . سرگذشت ایشان نقل می شود نمی توان اعتماد کرد. آن چه قرآن از اخبار این قوم نقل کرده این است که ثمود - چنان که از نام پیامبرشان که یکی از همین مردم بوده است (هود / ۶۱) بر می آید - مردمی عرب بوده اند که بعد از قوم عاد می زیسته اند و از فرهنگ و تمدنی برخوردار بوده ، زمین را آباد می کرده اند و در دشت ها کاخ ها می ساخته و در کوه ها خانه های امن می تراشیده اند (اعراف / ۷۴). شغل کشاورزی داشته اند و چشمه های آب جاری می کرده اند و باغ ها و نخلستان ها و کشتزارها داشته اند (شعرا / ۱۴۸). قوم ثمود به رسم و شیوه طایفه ها و قبایل زندگی می کرده اند، یعنی بزرگان و پیرانشان بر آن ها فرمان می رانده اند. بودند که در زمین تبهکاری می کردند و اهل صلاح و درستکاری نبودند (نمل / ۴۸). زمین سر به طغیان برداشتند و به بت پرستی پرداختند و سرکشی و ستمگری را از حد گذراندند. ۲ - بعثت صالح (ع) . چون قوم ثمود پروردگار خود را از یاد بردند و گمراهی و ستم را از حد گذراندند، خداوند صالح پیامبر را به سوی آنان فرستاد. و پرافتخار بود و به خردمندی و کاردانی شهرت داشت (هود/ ۶۲ و نمل / ۴۹). پرستش خدای یگانه و ترک بت پرستی دعوت کرد و از ایشان خواست که در جامعه خود به عدالت و احسان رفتار کنند و برتری طلبی را کنار بگذارند و زیاده روی نکنند و سرکشی نوزند و آنان را از عذاب برحذر داشت و اعلام خطر کرد (هود، شعرا، شمس و سوره های دیگر). صالح (ع) با حکمت و اندرز نیکو، به دین خدادعوت می کرد و برای خدا در برابر آزار و اذیت هاسبر کرد، اما جز اندکی از مردم مستضعف ، کسی دیگر به او ایمان نیاورد (اعراف / ۷۵). طغیانگران مستکبر و توده دنباله رو آن ها بر کفرشان اصرار ورزیدند و افرادی را که به صالح (ع) ایمان آورده بودند خوار و حقیر شمردند و خودش را به نادانی و جادوگری متهم ساختند (اعراف / ۶۶، شعرا / ۱۵۳ و نمل / ۴۷) و از وی خواستند تا برای سخن خود دلیلی بیاورد و برای اثبات درستی ادعای رسالتش معجزه ای ارائه دهد و به او پیشنهاد کردند از دل کوه برایشان ماده شتری بیرون آورد. شتری) را با همان خصوصیتی که آنان گفته بودند برای آنان آورد و بدیشان گفت : خداوند به شما فرمان می دهد که یک روز شما از چشمه آبی که دارید آب بردارید و یک روز هم دست ننگه دارید تا ناقه از آن بنوشد به طوری که یک روز سهم آب از ناقه باشد و یک روز از شما و همچنین اجازه دهید ناقه به دلخواه خود روی زمین خدا بچرد و به او آزاری نرسانید که اگر گزندی به او رسانید، به زودی گرفتار عذاب می شوید (اعراف / ۷۲، هود / ۶۴ و شعرا / ۱۵۶). این موضوع تا مدتی رعایت شد اما سپس قوم صالح به طغیان و مکر پرداختند و شقی ترین فرد خود را مامور کشتن ناقه کردند و او ناقه را پی کرد و آن ها به صالح گفتند : اگر راست می گویی آن چه رابه ما وعده می دهی ، عملی کن . روز در خانه هایتان برخوردار شوید. بی دروغ است (هود / ۶۵). سپس قبیله ها و دستجات شهر برای صالح دسیسه چینی کردند و با خود هم قسم شدند که به صالح و کسانش شیخون می زنیم و آن گاه به ولی او می گوئیم : ما در محل و هنگام قتل کسان او حاضر نبودیم و ما راست می گوئیم . زدند و خدا نیز نیرنگ زد و آن ها خیر نداشتند (نمل / ۵۰) و در حالی که می نگرستند صاعقه (الذاریات / ۴۴) و زمین لرزه و صیحه ایشان را فرو گرفت و درخانه هایشان از پا در آمدند. برتافت و گفت : ای قوم من ،

من پیام پروردگارم رابه شما رساندم و خیر شما را خواستم ولی شما افراد ناصح و خیر خواه را دوست ندارید (اعراف / ۷۹، هود / ۶۷) و خدا کسانی را که ایمان آورده و پرهیزگار بودند نجات داد (فصلت / ۱۸) و بعد از هلاکت نمود، منادی الهی ندا داد: هان، نمودیان به پروردگارشان کافر شدند. ۳- شخصیت صالح (ع). در تورات فعلی از این پیامبر صالح و شایسته یادی نشده است. پیامبرانی است که قرآن می فرماید به امر خدا قیام کردند و در راه دعوت به توحید و مبارزه بابت پرستی به پا خاستند. هود یاد می کند و مانند بقیه پیامبران و رسولان خود، او را نیز می ستاید و او را نیز همانند دیگر پیامبرانش بر جهانیان برگزیده و برتری داده است. و همه پیامبران باد.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۶)) ابراهیم.

ابراهیم (ع).

قرآن. ((و دین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت)). ((سپس به تو وحی کردیم که: از آیین ابراهیم حق گرای پیروی کن. ((و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید (خدا به او) فرمود: من تورا پیشوای مردم قرار دادم. (چطور؟) فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی رسد)). - پیامبر خدا(ص): اما (برای مشاهده حضرت) ابراهیم، به یار خود (پیامبر(ص)) بنگرید. - امام صادق (ع): خداوند تبارک و تعالی ابراهیم (ع) را پیش از آن که به پیامبری برگزیند، به بندگی (خود) گرفت و پیش از آن که به رسولی برگزیندش به پیامبری برگزید و پیش از آن که خلیلش گرداند او رابه رسولی برگزید و پیش از آن که امامش قرار دهد او را به خلیلی گرفت و چون همه این مقامات را برایش فراهم آورد، فرمود: ((من تو را امام مردم قرار دادم)). - پیامبر خدا(ص): روزی که می خواستند ابراهیم را به آتش افکنند، او را به سوی آتش بردند. فرمود: خداوند ما را کافی است و او نیکو حمایتگری است. - این که می گویم: ابراهیم خلیل خداست. است. چرا که او به پروردگار خود فقیر و نیازمند بود و از همه برید و به او روی آورد و از غیر او روی گرداند و اظهار بی نیازی کرد. زمانی که خواستند او را در آتش افکنند و بامنجنیق پرتابش کردند، خداوند به جبرئیل (ع) پیغام فرستاد که: بنده ام رادریاب. میان هوا بود رسانید و گفت: هر امری داری به من بگو، زیرا خداوند مرا برای یاری تو فرستاده است. خداوند مرا بسنده است و او نیکو حمایتگری است. نمی خواهم و به هیچ کس جز او نیازی ندارم. پس، خداوند او را خلیل خود نامید، یعنی فقیر و نیازمند به خود و کسی که از همه بریده و به او روی آورده است. - امام باقر(ع): خداوند عزوجل، ابراهیم را خلیل (خود) قرار داد، چون دست رد به سینه هیچ کس نزد و از هیچ کس هم جز خدای عزوجل چیزی نخواست. - پیامبر خدا(ص): خداوند، ابراهیم رابه خلیلی نگرفت مگر به واسطه آن که اطعام می کرد و شب هنگام که مردم خواب بودند او نماز می گزارد. - حسان بن عطیه: نخستین کسی که در جنگ، لشکر را به جناح چپ و راست و قلب آرایش داد، ابراهیم (ع) بود و آن هنگامی بود که برای جنگ با اسیرکنندگان لوط(ع) رهسپار شد. - پیامبر خدا(ص): خداوند تبارک و تعالی، از هر چیزی چهار تا برگزید. انبیا چهار نفر را برای شمشیر برگزید: ابراهیم و داود و موسی و من. - امام باقر(ع)، درباره آیه ((ان ابراهیم لاواه حلیم))، فرمود: اواه، یعنی بسیار دعاکننده. - امام صادق (ع)، نیز درباره آیه ((ان ابراهیم لرحیم اواه منیب)) فرمود: (اواه یعنی) بسیار دعا کننده. سخنی درباره سرگذشت ابراهیم (ع) و شخصیت او. این گفتار شامل مباحث گوناگون قرآنی، علمی، تاریخی و غیره می باشد. داستان ابراهیم (ع) در قرآن. ابراهیم (ع) در دوران طفولیت خود تا روزگار رسیدن به سن تمیز، در حالت عزلت و به دور از محیط قوم خود زندگی می کرد. آمد و نزد پدرش رفت، اما ملاحظه کرد که او وقومش بت می پرستند. سالم داشت و به سبب شهود حق و ارائه ملکوت اشیا از جانب خداوند به

او و به طور کلی به واسطه سخن حق و کردار شایسته، مؤید به تأیید الهی شده بود، این کار پدر و قوم خود را نپسندید. لذا، با پدر خود درباره بت پرستیش به بحث پرداخت و از او خواست بت‌ها را کنار گذارد و خدای یگانه را بپرستد و از او پیروی کند تا خداوندی را به راه راست رهنمون شود و از حاکمیت شیطان دورش گرداند. محاجه می‌کرد و در راه ارشاد او اصرار می‌ورزید، تاجایی که پدرش بر او تشرزد و از خود راندش و تهدید کرد که اگر از بدگویی خدایانش و بی‌رغبتی به آن‌ها دست برندارد سنگسارش خواهد کرد. ابراهیم (ع) که از خویی بزرگوارانه و گفتاری نرم و دلپسند بر خوردار بود، با ملائمت و مهربانی و دلسوزی، به او درود گفت و قول داد که برایش آموزش بطلبد و از او و مردمش و آن‌چه به جای خدا می‌پرستند کناره‌گیری کند (مریم / ۴۸ - ۴۱). آن حضرت، از طرف دیگر، با مردم درباره بت‌ها بحث می‌کرد (انبیا / ۵۶ - ۵۱، شعرا / ۷۷ - ۶۹ و صافات / ۸۷ - ۸۳) و با عده‌ای دیگر که خورشید و ماه و ستاره می‌پرستیدند درباره این پدیده‌ها احتجاج می‌ورزید تا جایی که بطلان عقاید آن‌ها را اثبات کرد و شایع شد که او از بت‌ها و معبودان منحرف شده است (انعام / ۸۲ - ۷۴). روزی که مردم برای انجام مراسم عبادتی دستجمعی از شهر بیرون رفتند، ابراهیم به بهانه این که بیمار است، همراه آنان نرفت و در شهر ماند و به بتخانه رفت و همه بت‌ها را خرد کرد مگر بت بزرگ را که شاید به سراغ آن بروند. بلائیی که به سر معبودهایشان آمده بود باخبر شدند و از عامل این کار جستجو و تحقیق کردند، گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم از بت‌ها به بدی یاد می‌کند. لذا، ابراهیم (ع) را به انجمن خود احضار کردند و او را به حضور مردم آوردند، تا بلکه مردم شهادت دهند. ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟ حضرت فرمود: آن بزرگترشان این کار را کرده است، اگر سخن می‌گویند، از آن‌ها پرسید. را سالم نگه داشته و آن را نشکسته و تبر را بر شانه یا نزدیک شانه اش قرار داده بود، تا وانمود شود که این بت بزرگ بوده که بقیه بت‌ها را شکسته است. ابراهیم وقتی فرمود بزرگ آن‌ها این کار را کرده است، می‌دانست که مردم این حرفش را باور نمی‌کنند، زیرا می‌دانند که بت‌ها جمادند و قادر به این کار نیستند، اما می‌خواست به دنبال آن، این جمله را بگوید: از خودشان پرسید اگر برستی سخن می‌گویند، تا بدین وسیله صراحتاً اعتراف کنند که بت‌ها جمادند و حیات و شعوری ندارند. علت، وقتی سخن ابراهیم (ع) را شنیدند، به وجدانشان مراجعه کردند و گفتند: این شماست که (منحرف و) ستمکارید و با سرافکنندگی گفتند: تو خود می‌دانی که این بت‌ها حرف نمی‌زنند. فرمود: پس آیا شما به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که سود و زیانی به شما نمی‌تواند برسانند. می‌پرستید. که

خودتان می‌تراشید، در حالی که خداوند هم شما و هم آن‌چه را می‌سازید آفریده است؟

مردم گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. افروختند و در این کار همگان مشارکت کردند و آن‌گاه ابراهیم را در آتش افکندند. برای او خنک و بی‌گزند گردانید و نقشه آنان را نقش بر آب کرد (انبیا / ۷۰ - ۵۷، صافات / ۹۸ - ۸۸). ابراهیم در طی این مدت به نزد پادشاه (نمرود) که مردم او را می‌پرستیدند و به خدایگانی گرفته بودند، برده شد. و مناظره کرد. است که زنده می‌کند و می‌میراند. وارد شد و گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. مثلاً اسیری را می‌کشم یا آزاد می‌کنم. صریح‌تری که راه مغالطه را بر او ببندد، فرمود: خداوند خورشید را از مشرق در می‌آورد، تو آن را از مغرب در آور. مبهوت و درمانده شد (بقره / ۲۵۸). باری، پس از آن که خداوند ابراهیم را از آتش نجات داد، آن حضرت شروع به دعوت به آیین حنیف و حق‌گرای توحید کرد و شمار اندکی به آن حضرت ایمان آوردند که از آن جمله خداوند متعال از لوط و همچنین از همسر ابراهیم که با وی مهاجرت کرد نام می‌برد. سرزمین خود را به سوی ارض مقدس ترک کند، باین زن ازدواج کرده بود ((۸)). ابراهیم (ع) و کسانی که به او ایمان آورده بودند از قوم خود بیزار می‌جستند و شخص او از آزر که پدر خطابش می‌کرد، اما پدر حقیقی او نبود ((۹)). بیزار می‌جست و به همراه همسر خود و لوط به سرزمین مقدس مهاجرت کرد تا در آن جا بدون مزاحمت قوم بی‌فرهنگ و منحرف خود، به عبادت خداوند بپردازد (ممتحنه / ۴، انبیا / ۷۱). خداوند سبحان به ابراهیم که به سن پیری رسیده بود، بشارت به دنیا

آمدن اسماعیل و اسحاق و همچنین یعقوب از صلب اسحاق را داد. اسماعیل و بعد اسحاق به دنیا آمدند و خداوند وجود او و دو فرزندش و نوادگان او را پر برکت ساخت. ابراهیم سپس، به فرمان پروردگارش راهی سرزمین مکه که وادی بی آب و علف بود، شد و فرزندش اسماعیل را که کودکی خردسال بود در آن جا گذاشت و خودش به سرزمین مقدس برگشت. اسماعیل در سرزمین مکه نشو و نما یافت و گروهی از عرب های ساکن آن جا دورش جمع شدند و بدین ترتیب شهر مکه ساخته شد. ابراهیم (ع)، پیش از بنای مکه و خانه کعبه و پس از آن، گهگاهی به دیدن اسماعیل در سرزمین مکه می رفت (بقره / ۱۲۶، ابراهیم / ۴۱ - ۳۵). کمک اسماعیل بیت الله الحرام را ساخت و آن نخستین خانه ای است که از جانب خداوند برای مردم ساخته شد و خانه ای است برکت زا و مایه هدایت جهانیان. ابراهیم است و هر که واردش شود، در امان است (بقره / ۱۲۹ - ۱۲۷ و آل عمران / ۹۷ - ۹۶). بعد از ساختن کعبه دستور حج را صادر کرد و آیین ها و مراسم مربوط به آن را تشریح نمود (حج / ۳۰ - ۲۶). آن گاه خداوند به ابراهیم (ع) فرمان داد که فرزندش اسماعیل را ذبح کند. انجام مراسم حج با اسماعیل بیرون رفت و چون به جایگاه سعی رسید، فرمود: پسرکم، خواب دیدم که تو را ذبح می کنم. ماموری انجام بده که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت. فرمان الهی تن دادند و ابراهیم پسر را به پیشانی بر خاک افکند، ندا آمد که ای ابراهیم، رؤیای خود را حقیقت بخشیدی و خداوند قربانی بزرگی را جانفدای اسماعیل کرد. آخرین مطلبی که قرآن کریم از سرگذشت ابراهیم (ع) بازگو می کند، دعاهایی است که ابراهیم در برخی سفرهایش در مکه کرده و در سوره ابراهیم (آیات ۴۱ - ۳۵) نقل شده است و آخرین دعایش این است: ((پروردگارا، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزی که به حساب ها رسیدگی می شود، بیامرز)). منزلت ابراهیم در پیشگاه خدای سبحان و مقام عبودیت او. خداوند متعال در کتاب خود زیباترین ستایش را از ابراهیم به عمل آورده و رنج و مشقتی را که در راه خدا کشیده با رسایی تمام ستوده است و درشصت و اندی جای کتاب خود از وی به اسم، نام کرده و بسیاری از نعمت ها و موهبت هایی را که به او ارزانی داشته یاد کرده است که در این جا به چند مورد آن اشاره می کنیم: خداوند قبلا- به او رشد و هدایت ارزانی داشت (انبیا / ۵۱). برگزید و در آخرت نیز در شمار صالحان خواهد بود، چرا که وقتی خداوند به او فرمود: تسلیم شو. عرض کرد: تسلیم پروردگار جهانیان هستم (بقره / ۱۳۱ - ۱۳۰). پاکدلی رو به پروردگارش آورد و از مشرکان نبود (انعام / ۷۹). پیدا کرد و به سبب آن که خداوند ملکوت آسمان ها و زمین را به وی نمایاند، به حق یقین یافت (بقره / ۲۶۰، انعام / ۷۵). (نسا / ۱۲۵). خانواده اش ارزانی داشت و به وفاداری و صفش کرد (نجم / ۳۷). (هود / ۷۵ - ۷۳). و حق گرای بود و از مشرکان نبود و شاکر نعمت های او بود و خداوند وی را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد و در دنیا به او نیکویی و نعمت داد و در آخرت از شایستگان است، ستوده است (نحل / ۱۲۲ - ۱۲۰). خداوند او را از بندگان مؤمن خود و از زمره نیکوکاران شمرده و بر او درود فرستاده است (صافات / ۱۱۱ - ۸۳). آنان را به نیرومندی و دیده وری وصف کرده و آنان را با موهبت ویژه ای که یادآوری آن سرای است، خالص گردانیده (ص / ۴۶ - ۴۵). پیشوای مردم قرار داده (بقره / ۱۲۴). پنج پیامبر اولوالعزم قرار داده که کتاب و شریعت عطایشان کرده است (احزاب / ۷، شوری / ۱۳ و اعلی / ۱۹ - ۱۸). و ملک و هدایت بخشیده و آن ها را در اعقاب او کلمه ای جاویدان قرار داد (نسا / ۵۴، انعام / ۹۰ - ۷۴ و زخرف / ۲۸). داد (حدید / ۲۶). برایش باقی گذاشت (شعرا / ۸۴ و مریم / ۵۰). این بود اجمالی از مناصب الهی و مقامات عبودیتی که خداوند سبحان به ابراهیم (ع) ارزانی داشت. یک از انبیا و رسولان گرامی به این تفصیل سخن نگفته است. تفسیر و شرح هر یک از مقامات یاد شده رامی توانید در آیات مربوط که قبلا شرح داده ایم یا به خواست خدا در آینده شرح خواهیم داد، مراجعه کنید، زیرا پرداختن به این مقامات در این جا ما را از هدف مورد بحث خارج می سازد. خداوند سبحان با نامگذاری این دین پایدار و استوار (ما) به اسلام، چنان که ابراهیم (ع) آن را به همین نام نامید و نسبت دادن آن به او، زندگی پربرکت و شخصیت دینی او را حفظ کرده است. خدای متعال می فرماید: ((آیین پدرتان ابراهیم (نیز چنین بوده است). نامید)) و می فرماید: ((بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین

ابراهیم حق گرای و او از مشرکان نبود)). همچنین , کعبه این خانه محترم را که ابراهیم ساخت , قبله جهانیان قرار داد و مناسک حج و زیارت این خانه را تشریح نمود. همچنان که در جلد اول کتاب حاضر در تفسیر آیه ((واذ جعلنا البیت مثابة للناس . حقیقت اعمالی است که داستان اسکان فرزند و همسرش را در آن جا و قربانی کردن فرزندش اسماعیل و کوشش او در راه خدا و توجهش به او و تحمل آزار و اذیت در راه خدا را به نمایش می گذارد. تاثیر پربرکت ابراهیم (ع) در جامعه بشری . از جمله برکت های وجود ابراهیم (ع) , دین توحید و آیین یکتاپرستی است که در هر نقطه ای از زمین و نزد هر کسی باشد منشا آن به ابراهیم برمی گردد, مثلا- دین امروزی یهود که به توحیدمتصف است به موسی بن عمران می رسد و موسی خود نسبش به اسرائیل یعنی یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم منتهی می شود. عیسی بن مریم (ع) می رسد و آن حضرت خود از نسل ابراهیم (ع) می باشد. دین اسلام نیز به وسیله محمد رسول خدا(ص) آمده که نسبت آن حضرت نیز به اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل (ع) می رسد. توحید و آیین یکتاپرستی در دنیا, اثر خجسته و پربرکت آن جناب می باشد. دین ابراهیم که در اسلام مشاهده می شود, نماز است و زکات و حج و مباح بودن گوشت چهارپایان و بیزارای جستن از دشمنان خدا و سلام گفتن و احکام ده گانه مربوط به طهارت و نظافت که پنج حکم آن به سر و پنج حکم دیگر به سایر اعضای بدن مربوط می شود. گرفتن آبخور سیبیل , گذاشتن ریش , تراشیدن یا کوتاه کردن مو, مسواک زدن و خلال کردن دندانها. پنج حکم مربوط به سایر اعضای بدن نیز عبارت است از : ازاله موهای زائد از بدن , ختنه کردن , گرفتن ناخن , غسل جنابت و طهارت و شستشو با آب . بحث کامل و همه جانبه تایید می کند که هر سنت و سیره پسندیده ای , اعم از اعتقادی و عملی , که در جامعه بشری وجود دارد, همه از آثار نیکوی نبوت است و ما در مباحث گذشته هم بارها به این مطلب اشاره کرده ایم . ارزنده و بزرگی به بشر کرده و حق بزرگی به گردن بشر امروز دارد, چه انسان ها به این خدمات توجه داشته باشند یا از آن ها بی خبر باشند.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۷)) لوط.

لوط(ع).

قرآن . ((و لوط را (فرستادیم) هنگامی که به قوم خود گفت : آیا آن کار زشت را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است ؟)). - امام صادق (ع) : خداوند بعد از لوط هیچ پیامبری نفرستاد مگر این که در میان قومش عزتی داشت . - امام باقر(ع) : آن آبادی که باران عذاب برایشان بارید, سدوم , آبادی قوم لوطاست که خداوند سنگ هایی از سجیل , یعنی گل , بر آن ها باراند . - در پاسخ به سؤال ابوبصیر از پناه بردن پیامبر به خدا از بخل - : آری , ای ابا محمد, هر صبح و شام به خدا پناه می برد و ما نیز از بخل به خدا پناه می بریم . ((و هر کس از بخل نفس خود مصون بماند, ایشانند همان رستگاران)). برایت بگویم . نسبت به خوراک بخل می ورزیدند و این بخل منجر به پدید آمدن درد بی درمانی در نیروی شهوت آنان شد. عرض کردم : به چه منجر شد؟ فرمود : آبادی قوم لوط بر سر راه کاروان های شام و مصر قرار داشت و کاروانیان در شهر آن ها فرود می آمدند و لوطیان از آن ها پذیرایی می کردند. و پذیرایی از آن ها بالا گرفت , بخل و خست آنان را به تنگ آورد و این بخل کارشان را به آن جا کشاند که هر گاه مسافر در آبادی آن ها فرود می آمد وی را بی سیرت می کردند, بدون آن که این عملشان از روی شهوت باشد. میهمان می کردند که از پیش آن ها برود. بدین ترتیب , کار آن ها در آبادی شایع شد و کاروانیان از آن ها حذر می کردند و دیگر در آبادیشان فرود نمی آمدند و اینچنین , بخل و خست بلایی به سرشان آورد که نمی توانستند آن را از خود دور کنند, بدون آن که میل و شهوتی به این عمل داشته باشند, کارشان به جایی رسید که به مردان شهرها مزد می دادند و از آن ها تقاضای آن عمل را می کردند. حضرت سپس فرمود : پس , کدام درد بدتر و بدفرجامتر و نزد خدای متعال زشت تر از بخل

است؟ ابوبصیر می گوید: عرض کردم: فدایت شوم، آیا همه مردم آبادی لوط این کار را می کردند؟ فرمود: آری، به استثنای اعضای یک خانواده که مسلمان و تسلیم امر خدا بودند. خدای متعال را که می فرماید: ((پس، هر که را از مؤمنان در آن آبادی بود بیرون بردیم. ولی در آن جا جز یک خانه از فرمانبران (خدا بیشتر) نیافتیم)). گفتاری پیرامون داستان لوط و قوم او در چند فصل. ۱- داستان لوط و قوم او در قرآن. لوط(ع) از کلدانیان سرزمین بابل و از شمار نخستین کسانی بود که به ابراهیم(ع) ایمان آوردند. او به حضرت ابراهیم ایمان آورد و گفت: ((من به سوی پروردگار خود هجرت می کنم)) و خداوند او را به همراه ابراهیم نجات داد و به سرزمین مقدس، خاک فلسطین، رفتند (انبیا: ۷۱) و لوط در یکی از شهرهای آن که بنا به تواریخ و تواتر و برخی روایات شهر سدوم بود، سکنا گزید. مردم این شهر و شهرهای تابع آن - که خداوند در قرآن آن ها را مؤتفکات نامیده است - (توبه: ۷۰) بت می پرستیدند و عمل زشت لواط را مرتکب می شدند. میانشان شیوع یافت (اعراف: ۸۰) به حدی که درانجمن ها و محافل خود آن را انجام می دادند، بدون این که آن را بد بدانند (عنکبوت: ۲۹). زشت همچنان در میان این مردم شیوع داشت تا به صورت یک سنت قومی در آمد و عموم مردم بدان مبتلا شدند و زن ها را وا گذاشتند و راه توالد و تناسل را بستند (عنکبوت: ۲۹). در چنین شرایطی بود که خداوند لوط را به سوی آنان فرستاد (شعرا: ۱۶۲) و او مردم را به پرهیز از خدا و کنار گذاشتن فحشا و بازگشت به راه فطرت فراخواند و به آن ها اعلام خطر کرد و (از عاقبت ناگوار این امر و عذاب خدا) ترساندشان، اما جز بر عصیان و سرکشی آن ها نیفزود و تنها جوابشان این بود که گفتند: اگر راست می گویی، عذاب خدا را بر ما فرود آر. تهدید کردند و گفتند: ((ای لوط، اگر دست بر نداری بیرون خواهیم کرد)) و ((گفتند: خاندان لوط را از آبادی خود بیرون کنید که آنان مردمی پاکی طلب هستند)). ۲- فرجام کار قوم لوط. لوط(ع) پیوسته مردم را به راه خدا و پیروی از قانون فطرت و کنار گذاشتن فحشا دعوت می کرد. اما آنان همچنان به کار کثیف خود ادامه می دادند، تاجایی که طغیان و نافرمانی در جانشان نشست و سزاوار عذاب شدند. مامورانی از فرشتگان گرامی خود را برای هلاک کردن آن ها فرستاد. و ماموریت خود را برای نابود کردن قوم لوط به اوخبر دادند. بدین وسیله عذاب را از آنان باز گرداند. فرشتگان گفت که لوط در میان آن مردم به سر می برد، اما فرشتگان در پاسخ او گفتند که آن ها موقعیت لوط و خاندانش را بهتر می دانند و فرمان خدا رسیده و عذابی برگشت ناپذیر به سراغ آن مردم خواهد آمد (عنکبوت: ۳۲، هود: ۷۶). فرشتگان سپس به صورت پسرکانی نورسته پیش لوط رفتند و به عنوان میهمان بر او وارد شدند. این جریان بر لوط گران آمد و از کار آنان در مانده شد، چون می دانست که قومش به زودی متعرض آنان خواهند شد و هرگز از آنان دست بر نخواهند داشت. چندی نگذشت که مردم جریان را شنیدند و با شتاب و خوشحالی به سوی لوط آمدند و به خانه اش هجوم بردند. توانست نصیحتشان کرد و سعی نمود غیرت و مردانگی آن ها را برانگیزد و حتی دختران خود را به آنان پیشنهاد کرد و فرمود: ای قوم من، اینان دختران منند، آنان برای شما پاکیزه ترند. بترسید و مرا در باب میهمانانم رسوا نکنید. فریاد کمک سر داد و فرمود: آیا در میان شما آدم رشید و فهمیده ای پیدا نمی شود؟ اما مردم جواب دادند که به دختران او نیازی ندارند و به هیچ وجه دست از سر میهمانانش بر نخواهند داشت. لوط نومید شد و گفت: ((کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم)). در این هنگام فرشتگان گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. این قوم هرگز به تو دست نیابند. مردم را گرفتند و جماعت کورمال کورمال پراکنده شدند (قمر: ۳۷). همان شب، پاسی از شب گذشته، خانواده اش را حرکت دهد و خودش به دنبال آنان رود و هیچ کس پشت سرش را ننگرد و تنها زنش را باقی گذارد، زیرا به او نیز همان عذابی می رسد که به مردم خواهد رسید و به او خبر دادند که مردم صبحگاهان هلاک خواهند شد (هود: ۸۱، حجر: ۶۶). هنگام طلوع آفتاب صیحه، قوم لوط را فرا گرفت و خداوند سنگ هایی از گل که نزد پروردگارت نشان دار بود، برایشان فرو باراند و شهرهایشان را بر سرشان واژگون ساخت و آن ها را زیر و رو کرد و همه مؤمنانی را که در شهر بودند نجات داد و در آن جا جز یک خانه از مسلمانان یعنی همان خانه لوط را نیافت و در آن سرزمین

برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند، نشانه ای بر جای گذاشت (ذاریات : ۳۷ و آیاتی دیگر). این مساله که ایمان و اسلام اختصاص به خانه لوط داشته و عذاب همه شهرهای قوم لوط را در بر گرفته دلیل بر آن است که اولاً : همه قوم کافر و نامؤمن بوده اند. شایع نبوده ، زیرا اگر چنین بود و زنان از فحشا پاک و مبرا بودند و با توجه به این که لوط به راه فطرت و سنت و قانون خلقت که همان پیوند زنان و مردان بایکدیگر است دعوت می کرد، طبعاً باید عده ای از زن ها از لوط پیروی می کردند و دور او جمع می شدند و به وی ایمان می آوردند، حال آن که در این باره چیزی در کتاب خدای سبحان نیامده است و این نکته خود مؤید مطلبی است که در اخبار پیشگفته آمده و می گوید فحشا در میان آنان شیوع داشته است و مردها به لواط با مردها اکتفای کرده اند و زن ها به مساحقه با زن ها. ۳- شخصیت معنوی لوط. لوط(ع) فرستاده خداوند به سوی مردم مؤتفکات ، یعنی شهر سدوم و شهرهای تابعه آن بود. سدوم ، عموره ، صوغر و صبوییم . لوط را نیز در کلیه مقامات معنوی که در وصف پیامبران گرامیش ذکر کرده ، شریک ساخته است . وصف های مخصوص او این است که می فرماید : ((لوط را حکمت و علم دادیم و او را از آبادی که کارهای پلید می کرد نجات دادیم که آنان مردمی بدو فاسق بودند. و او از شایستگان است)). ۴- لوط و قوم او در تورات . تورات می گوید که لوط برادر زاده ابرام - ابراهیم - هاران بن تارخ بود و با ابراهیم در خانه تارخ در شهر اور کلدانیان به سر می برد. چندی تارخ به قصد سرزمین کنعانیان از اور مهاجرت کرد و به همراه ابرام و لوط در شهر حاران اقامت نمود و در همان جا درگذشت . بعداً ابرام به فرمان پروردگار با لوط و اموال و غلامان فراوان که در حاران بدست آورده بود، این شهر را ترک گفت و به سرزمین کنعان آمد. به سمت جنوب کوچ می کرد تا به مصر آمد و از آن جا به جنوب ، به سمت بیت ایل ، رهسپار شد و در آن جا رحل اقامت افکند. لوط نیز که ابراهیم را همراهی می کرد برای خود گوسفند و گاو و خیمه ها داشت و آن سرزمین گنجایش سکونت این دو نفر را نداشت و میان چوپانان رمه های آن دو نزاع در گرفت و ابراهیم و لوط برای پرهیز از وقوع مشاجره و درگیری ، از هم جدا شدند. شهرهای این وادی سکنا گزید و چادرهایش را به سدوم منتقل کرد. پروردگار بسیار خطاکار و گنهکار بودند. چادرهای خود را منتقل کرد و در بلوطستان ممرا که در حبرون است ، اقامت گزید. سپس ، میان شاهان سدوم و عموره و ادمه و صبوییم و صوغر از یک سو و چهار تن از پادشاهان همسایه از سوی دیگر جنگی در گرفت که در این جنگ پادشاه سدوم و پادشاهان متحد او شکست خوردند و دشمن ، کلیه املاک و خوراکی های سدوم و عموره را گرفت و لوط نیز با دیگران اسیر شد و تمامی دارایی هایش به تاراج رفت . رسید و او با کلیه غلامان خود - که متجاوز از سیصد نفر بودند - بیرون آمد و با آنان جنگید و شکستشان داد و لوط و تمام اموال او را از اسارت و یغما نجات داد و او را به مکانی که در آن جا اقامت داشت ، برگرداند (خلاصه شده از آغاز داستان لوط در تورات). تورات می گوید : ((و خداوند در بلوطستان ممرا بر وی - ابراهیم - ظاهر شد و او در گرمای روز درخیمه نشسته بود. که اینک سه مرد در مقابل او ایستاده اند و چون ایشان را دید از درخیمه به استقبال ایشان شتافت و رو بر زمین نهاد. نظر تو شدم از نزد بنده خود مگذر. تا پای شسته در زیر درخت بیارامید و لقمه نانی بیاورم تا دل های خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید زیرا بر بنده خود گذر کرده اید. گفتند : چنین کنیم که تو گفتی .

پس، ابراهیم به خیمه نزد ساره شتافت و گفت: سه کیل آرد می‌ده (سفید) به زودی حاضر کن و آن را خمیر کرده گرده‌ها بساز. شتافت و گوساله نازک خوب گرفته به غلام خود داد تا به زودی طبخ نماید. ساخته بود گرفته پیش روی ایشان گذاشت و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند و به وی گفتند: ساره کجاست؟ گفت: اینک درخیمه است. خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد و ساره به درخیمه که در عقب او بود شنید. ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند و عادت زنانه از ساره منقطع شده بود. بخندید و گفت: آیا بعد از فرسودگی مرا شادی خواهد بود و آقام نیز پیر شده است. ابراهیم گفت: ساره برای چه خندید و گفت: آیفای الحقیقه خواهم زایید و حال آن که پیر هستم؟ مگر هیچ امری نزد خداوند مشکل است؟ در وقت موعود موافق زمان حیات نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد. گفت: نخندیدم، چون که ترسید. خندیدی. پس، آن مردان از آن جا برخاسته متوجه سدوم شدند و ابراهیم ایشان را مشایعت نمود. گفت: آیا آن چه من می‌کنم از ابراهیم مخفی دارم. حال آن که از ابراهیم هر آینه امتی بزرگ و زور آوریدید خواهد آمد و جمیع امت‌های جهان از او برکت خواهند یافت. فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود، تا طریق خداوند را حفظ نمایند و عدالت و انصاف را به جا آورند تا خداوند آن چه به ابراهیم گفته است به وی برساند. پس، خداوند گفت: چون که فریاد سدوم و عموره زیاد شده است و خطای ایشان بسیار گران، اکنون نازل می‌شوم تا بینم موافق این فریادی که به من رسیده بالتمام کرده اند و الا خواهم دانست. آن مردان از آن جا به سوی سدوم متوجه شده برفتند و ابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود. پس، ابراهیم نزدیک آمد گفت: آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟ شاید در شهر پنجاه عادل باشند، آیا آن را هلاک خواهی کرد و آن مکان را به خاطر پنجاه عادل که در آن باشند نجات نخواهی داد؟ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند، حاشا از تو! آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد؟ خداوند گفت: اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یابم، هر آینه تمام آن مکان را به خاطر ایشان رهایی دهم. ابراهیم در جواب گفت: اینک من خاک و خاکستر هستم، جرات کردم که به خداوند سخن گویم. شهر را به سبب پنج هلاک خواهی کرد؟ خداوند گفت: اگر چهل و پنج در آن جا یابم، آن را هلاک نکنم. آن جا چهل یافت شوند، گفت: به خاطر چهل آن را نکنم. سخن گویم. اگر در آن جا سی یابم، این کار را نخواهم کرد. گفت: اینک جرات کردم که به خداوند عرض کنم اگر بیست در آن جا یافت شوند. بیست آن را هلاک نکنم. گفت: خشم خداوند فروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم، شاید ده در آن جا یافت شوند. گفت: به خاطر ده آن را هلاک نخواهم ساخت. خداوند چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رسانید برفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد. و وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط به دروازه سدوم نشسته بود و چون لوط ایشان را بدید به استقبال ایشان برخاسته رو بر زمین نهاد و گفت: اینک ای آقایان من، به خانه بنده خود بیایید و شب را به سر برید و پای‌های خود را بشوید و بامدادان برخاسته راه خود را پیش گیرید. نی، بلکه شب را در کوچه به سر بریم. را الحاح بسیار نمود با او آمده به خانه اش داخل شدند و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر پخت و پس تناول کردند. و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر یعنی سدوم از جوان و پیر تمام قوم از هر جانب خانه وی را احاطه کردند. دو مرد که امشب به نزد تو در آمدند کجا هستند، آن‌ها را نزد ما بیرون بیاور تا ایشان را بشناسیم. گاه لوط نزد ایشان به درگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بیست و گفت ای برادران من، زنه‌ار بدی نکنید. اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته اند. ایشان را الان نزد شما بیرون آورم و آن چه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید، لکن کاری بدین دو مرد ندارید زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده اند. گفتند: دور شو. نزیل ما شود و پیوسته داوری می

کند. ایشان بدتر کنیم. هجوم آورده نزدیک آمدند تا در را بشکنند. آن دو مرد دست خود را پیش آورده لوط را نزدخود به خانه در آوردند و در را بستند. اشخاصی را که به در خانه بودند از خورد و بزرگ به کوری مبتلا کردند که از جستن در، خویشتن را خسته ساختند. و آن دو مرد به لوط گفتند: آیا کسی دیگر در این جا داری؟ دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهرداری از این مکان بیرون آور، زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت. فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده تا آن را هلاک کنیم. بیرون رفته با دامادان خود که دختران او را گرفتند مکالمه کرده گفت برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را هلاک می کند، اما به نظر دامادان مسخره آمد. و هنگام طلوع فجر آن دو فرشته لوط را شتابانیده گفتند برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا در گناه شهر هلاک شوی. چون تاخیر می نمود آن مردان دست او و دست زنش و دست هر دو دخترش را گرفتند، چون که خداوند بر وی شفقت نمود و او را بیرون آورده در خارج شهر گذاشتند. و واقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت جان خود را دریاب و از عقب خود منگر و در تمام وادی ما مایست بلکه به کوه بگریز مبادا هلاک شوی. آقا، چنین مباد. است و احسانی عظیم به من کردی که جانم را رستگار ساختی و من قدرت آن را ندارم که به کوه فرار کنم، مبادا این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم. این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم و نیز صغیر است. جانم زنده بماند؟ بدو گفت: اینک در این امر نیز تورا اجابت فرودم. نمودی واژگون نسازم. زیرا تا تو بدان جا نرسی، هیچ نمی توانم کرد. سبب آن شهر مسمی به صوغر شد. و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد لوط به صوغر داخل شد. آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید. و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نبات زمین را واژگون ساخت. از نمک گردید. بامدادان ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانی که در آن به حضور خداوند ایستاده بود رفت. چون به سوی سدوم و عموره و تمام زمین وادی نظر انداخت، دید که دود آن سرزمین چون دود کوره بالا می رود. هلاک کرد، ابراهیم را به یاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد چون آن شهرهایی را که لوط در آن ها ساکن بود واژگون ساخت. و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد، زیرا ترسید که در صوغر بماند. دختر خود در مغاره سکنی گرفت. کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به مادر آید. همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم. در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. روز دیگر بزرگ به کوچک گفت: اینک دوش با پدر همخواب شدم. و تو بیا و با وی همخواب شو تا نسلی از پدر خود نگاهداریم. نوشانیدند و دختر کوچک همخواب وی شد و او از خوابیدن و از برخاستن وی آگاه نشد. دختر لوط از پدر خود حامله شدند. پسری زاییده و او را موآب نام نهاد و او تا امروز پدر موآبیان است. بن عمی نام نهاد، وی تا به حال پدر بنی عمون است. این بود داستان لوط و قوم او در تورات که، با وجود طولانی بودنش، آن را نقل کردیم تا اختلافی که از جهت خود داستان و از جهات دیگر با قرآن دارد، روشن شود. در داستان تورات، فرشتگانی که برای بشارت و عذاب فرستاده شده بودند دو فرشته بوده اند اما قرآن کریم با کلمه ((رسل)) یعنی به صورت جمع، تعبیر کرده و کمترین تعداد جمع سه نفر است. تورات می گوید میهمانان ابراهیم از غذایی که وی درست کرد و در برابرشان نهاد، خوردند اما قرآن این موضوع را نفی می کند و می فرماید که ابراهیم وقتی دید دست های آنان به غذا نمی رسد، ترسید. در داستان تورات، برای لوط دو دختر معرفی می کند، اما قرآن با لفظ جمع ((بنات)) تعبیر کرده است. در داستان تورات، نحوه بیرون آوردن لوط به وسیله فرشتگان و چگونگی عذاب کردن قوم و تبدیل همسر لوط به ستونی از نمک و مطالب دیگری نیز ذکر شده است. در داستان تورات آشکارا به خداوند سبحان نسبت تجسم می دهد و در پایان، داستان لوط با دو دخترش را بازگو می کند، در حالی که قرآن ساحت حق سبحانه و تعالی را از تجسم منزه می داند و انبیا و رسولان را از ارتکاب اعمالی که شایسته مقام مقدس آن ها نیست پاک و مبرا می شمارد.

ذوالقرنین (ع).

قرآن . ((و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. ذکرى از او برای شما می خوانم . دادیم و از هر چیزی وسیله ای بدو بخشیدیم)). - امام صادق (ع) : چهار نفر بر سراسر جهان فرمانروایی کردند : دو تا مؤمن و دو تا کافر. و دیگری ذوالقرنین , و دو کافر. یکی نمرود بود و دیگری بخت نصر. ضحاک بن سعد بود. - پیامبر خدا(ص) : ذوالقرنین , بنده ای شایسته بود که خداوند عزوجل او را حجت بر بندگان خود قرار داد و او قوم خویش را به سوی خدا دعوت کرد و آنان را به پرهیزگاری فراخواند. ذوالقرنین مدتی از میان آنان ناپدید گشت , به طوری که گفته شد : او در هر وادی بوده مرده یاب به هلاکت رسیده است . و به میان مردم خود برگشت و این بار نیز مردم بر گوشه دیگر جلو سر او ضربتی کوفتند. میان شما نیز یک نفر هست که ماجرای چون او دارد. قدرت داد و از هر چیزی برای او وسیله ای قرارداد و او به مغرب و مشرق رسید. و تعالی به زودی سنت و شیوه او را درباره قائم از فرزندان من نیز جاری خواهد ساخت و او را به شرق و غرب جهان می رساند, به طوری که هیچ منزلگاه و دشت و کوهی نیست که ذوالقرنین زیر پا گذاشته باشد مگر این که قائم نیز آن ها را زیر پا می گذارد و خداوند عزوجل گنج ها و معادن زمین را برایش آشکار می سازد و به وسیله رعب و وحشت او را پیروز می گرداند و به واسطه او زمین را همان گونه که پر از جور و ستم شده است , پر از عدل و داد می کند. - امام علی (ع) - در پاسخ به این سؤال که آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا فرشته :- نه پیامبر بود و نه فرشته , بلکه بنده ای بود که خدا را دوست می داشت و خدا هم او را دوست داشت و برای خدا خیرخواهی می کرد و خدا هم خیرخواه او شد. شاخ راست سر او کوفتند. مدت زمانی که خدا می خواست از میان مردم ناپدید شد. مردم بر شاخ چپ سر او کوفتند و او باز تا مدتی که خدا می خواست از میانشان ناپدید شد. بار سوم خداوند مبعوثش کرد و در زمین به او قدرت داد. مقصود خود آن حضرت است - ذوالقرنین نه نبی بود و نه رسول , بنده ای بود که خدا را دوست داشت و خدا هم دوستش می داشت . خواهی او کرد. اما آنان بر یکی از دو شاخ سر او ضربتی کوفتند و به قتلش رساندند. برانگیخت و این بار مردم بر شاخ دیگر سر او کوفتند و به قتلش رساندند. - در پاسخ به این سؤال که دو شاخ ذوالقرنین چه بوده است :- شاید خیال می کنی شاخ طلا یا نقره داشته , یا پیامبری بوده است ؟ نه , بلکه بنده صالحی بود که خداوند او را به سوی عده ای از مردم فرستاد و او مردم را به خدا و خوبی فراخواند. ضربتی بر شاخ چپ سر او زد و ذوالقرنین مرد. سپس خداوند او را زنده کرد و به سوی عده ای از مردم فرستاد. سر او ضربتی زد که بر اثر آن ذوالقرنین در گذشت . نامیدند. - در پاسخ به سؤال از ذوالقرنین که آیا پیامبر بود یا فرشته , شاخش از طلا بود یا از نقره , :- نه پیامبر بود و نه فرشته , شاخ هایش نیز نه از طلا بود و نه از نقره . خدا را دوست می داشت و خدا هم دوستش داشت . خیرخواهش کرد. نامیده اند, که قومش را به سوی خدای عزوجل دعوت کرد. مدتی از میان ایشان ناپدید شد. برگشت و این بار مردم بر شاخ دیگر سر او کوفتند. - امام باقر(ع) : ذوالقرنین پیامبر نبود, بلکه بنده شایسته ای بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست می داشت و خیرخواه خدا بود و خدا هم خیرخواهی او کرد. ترس از خدا فرا خواند. کوفتند و ذوالقرنین مدتی از میانشان ناپدید شد. سپس به سوی آنان برگشت و این بار مردم بر شاخ دیگر سرش کوفتند. نفر هست که سرنوشتی شبیه او دارد. - امام باقر و امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از منزلت ایشان و این که از گذشتگان چه کسانی شبیه آن دو بزرگوار می باشند :- همسفر موسی (خضر(ع)) و ذوالقرنین . عالم بودند و پیامبر نبودند. گفتاری پیرامون داستان ذوالقرنین . بحثی قرآنی و تاریخی در چند فصل . ۱ - داستان ذوالقرنین در قرآن . قرآن کریم , همچنان که شیوه آن در یاد کرد سرگذشت های پیشینیان است , به ذکر نام و تاریخ ولادت و زمان زندگی و نسبت و دیگر مشخصات ذوالقرنین پرداخته , بلکه به یاد کردن از سه سفر او بسنده کرده است : سفر اول به مغرب است تا جایی که به محل غروب آفتاب می رسد و خورشید رامی بیند که در چشمه ای گل آلود فرو می رود و در آن محل به قومی برخورد می کند. است تا جایی که به محل طلوع

خورشید می رسد و ملاحظه می کند که خورشید بر قومی طلوع می کند و خداوند میان آنان و آفتاب پرده و پوششی قرار نداده است و در سفر سومش به جایی میان دو مانع (کوه) می رسد و در آن جا نیز مردمی را می یابد که تقریباً هیچ سخنی نمی فهمند. شرارت های یاجوج و ماجوج در روی زمین به ذوالقرنین شکایت کردند و پیشنهاد دادند که هزینه ای در اختیارش بگذارند تا او میان ایشان و یاجوج و ماجوج سد و مانعی بسازد. خواهش آنان درباره ساختن سد را پذیرفت و وعده داد که برایشان سدی مهمتر از آن چه فکرش را می کنند بنا کند. ورزید و فقط از آنان خواست که با تامین نیروی انسانی و مصالح ساختمانی او را کمک کنند. داستان به وجود مردان و قطعات آهن و دم ها و کوره های آهنگری و مس یا روی گداخته اشاره شده است. نکات و جهات اصلی که از این داستان استفاده می شود، یکی این است که قهرمان آن، قبل از نازل شدن داستان او در قرآن و بلکه حتی در زمان حیاتش به نام ذوالقرنین شناخته می شده است. نکته از سیاق داستان، یعنی از جمله ((سیالونک عن ذی القرنین)) و ((قلنا یا ذالقرنین)) و ((وقالوا یا ذالقرنین)) استفاده می شود. نکته دوم این است که او به خدا و روز واپسین ایمان داشته و از دین حق پیروی می کرده است. دلیل این مطلب آیه شریفه: ((هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَاةً وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا)) و آیه ((أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكْرًا. عَلَاوَهُ آيَةٌ ((قُلْنَا يَا ذَالْقُرْنَيْنِ أَمَّا أَنْ تَعَذَّبَ وَأَمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حَسَنًا)) خود بر کرامت دینی او می افزاید، زیرا نشان می دهد که وی با وحی یا الهام یا به وسیله پیامبری از پیامبران الهی که پیش او بوده و با تبلیغ وحی کمکش می کرده، تایید می شده است. نکته سوم این است که او از کسانی بوده که خداوند خیر دنیا و آخرت را به وی داده است. خیر دنیا، سلطنت عظیمی است که به واسطه آن توانست به مشرق و مغرب آفتاب برسد و هیچ چیز جلوگیر او نشد و همه اسباب و امکانات مسخر او بود و اما خیر آخرت، عدالت گستری او بود و اقامه حق و عفو و گذشت و مدارا و عزت نفس و گستردن خیر و خوبی و جلوگیری از شر و بدی. است که تماماً از آیه ((أَنَا مَكْنَانٌ لَهَا فِي الْأَرْضِ وَ آتِيَانَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا)) استفاده می شود، به علاوه، از سیاق داستان نیز بر می آید که وی از سیطره و قدرت جسمی و روحی برخوردار بوده است. نکته چهارم این است که وی در مغرب به عده ای ستمگر برخورد کرده و آن ها را کیفر داده است. نکته پنجم این است که سدی که وی ساخت در مغرب و مشرق آفتاب نبوده است، زیرا بعد از آن که به محل طلوع خورشید رسید سبب و وسیله ای را دنبال کرد، تا به میانه دو کوه رسید. ذوالقرنین - علاوه بر این که در جایی غیر از مغرب و مشرق بوده - این است که میان دو کوه دیوار مانند واقع بوده و فاصله میان آن دو کوه را می گرفته است. همچنین در ساختمان آن سد، قطعات آهن و مس یاروی گداخته به کار رفته بوده و این سد - لاجرم در تنگه ای بوده که میان دو ناحیه مسکونی را به هم ارتباط می داده است. ۲ - داستان ذوالقرنین و سد و یاجوج و ماجوج از نظر تاریخ. مورخان گذشته در اخبار و تواریخ خود از پادشاهی که در عهد خویش به ذوالقرنین یا هر نام غیر عربی که این معنا را برساند موسوم باشد، ذکری به میان نیاورده اند. و ماجوج و نیز از سدی که منسوب به ذوالقرنین باشد، نام نبرده اند. البته، به یکی از ملوک یمنی حمیر اشعاری نسبت داده می شود که در آن ها به اسلاف خود افتخار می کند و از جمله ذوالقرنین را و این که او یکی از اسلاف تبع اوست نام می برد و در این اشعار از سفر ذوالقرنین به مغرب و مشرق و سد یاجوج و ماجوج یاد می کند. این اشعار را ذکر خواهیم کرد. نام ((ماجوج)) و ((جوج و ماجوج)) در جاهایی از کتب عهد عتیق نیز آمده است. دهم از سفر تکوین تورات آمده است: اینان هستند فرزندان نوح: سام و حام و یافث. هر یک از اینان فرزندان شد. عبارت بودند از: جومر و ماجوج و مادی و باوان و نوبال و ماشک و نبراس. همچنین در کتاب حزقیال ((۱۲))، اصحاب سی و هشتم، آمده است: ((خطاب کلام رب به من شد که می گفت: ای فرزند آدم، روی خود متوجه جوج سرزمین ماجوج رئیس روش ماشک و نوبال کن و نبوت خود اعلام بدار و بگو: آقا و سید و رب چنین گفته: ای جوج رئیس روش و ماشک و نوبال بر ضد تو برخاستم، تو را بر می گردانم و دهنه هایی در دوفک تو می کنم و تو و همه لشکرت را چه پیاده و سواره بیرون می سازم، در حالی که همه آنان فاخرترین لباس بر تن داشته باشند. و با سپر باشند همه شان شمشیرها به دست داشته

باشند، فارس و کوش و فوط با ایشان باشد که همه با سپر و کلاه خود باشند و جومر و همه لشکرش و خانواده نوجرمه از اواخر شمال با همه لشکرش شعبه های کثیری با تو باشند. گفت: به همین جهت ای پسر آدم باید ادعای پیغمبری کنی و به جوج بگویی: سید رب امروز در نزدیکی سکنای شعب اسرائیل در حالی که در امن هستند چنین گفته: آیا نمی دانی و از محلت از بالای شمال می آیی. در اصحاح سی و نهم در ادامه گفتار قبلی می گوید: و تو ای پسر آدم، برای جوج ادعای پیغمبری کن و بگو: سید رب چنین گفته: اینک من بر ضد توام ای جوج، ای رئیس روش، ماشک و نوبال تو را بازگردانم و پیش برم و تو را از بالاهای شمال بالا برم و به کوه های اسرائیل آورم و کمانت را از دست چیت و تیرهایت را از دست راست بیندازم که بر کوه های اسرائیل بیفتی و همه لشکریان و شعوبی که با تو هستند بیفتند و شما را خوراک مرغان شکاری از هر نوع و وحشی های بیابان کنم. رب سخن گفتیم و آتشی بر ما جوج و بر ساکنین ایمن در جزایر می فرستم، آن وقت است که می دانند منم رب. در اصحاح بیستم از کتاب مکاشفه یوحنا آمده است: و دیدم فرشته را که از آسمان نازل می شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. می باشد گرفتار کرده او را تا مدت هزار سال در بند نهاد. کرد تا امت ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد از آن می باید اندکی خلاصی یابد. گفت: و چون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت، تا بیرون رود و امت هایی را که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. بر عرصه جهان بر آمده لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند، پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته ایشان را بلعید. و ابلیس که ایشان را گمراه می کند به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد، جایی که وحش و نبی کاذب هستند و ایشان تا ابد الابد شبانه روز عذاب خواهند کشید. از عباراتی که نقل کردیم، استفاده می شود که ((ماجوج)) یا ((جوج و ماجوج)) قوم یا اقوام بزرگی بوده اند که در منتهی الیه شمال آسیا، از معموره آن روز زمین، می زیسته اند و مردمانی جنگجو و به جنگ و غارتگری نامور بوده اند. این جاست که این حدس به ذهن نزدیک می شود که ذوالقرنین یکی از پادشاهان بزرگ و قدرتمندی بوده که راه را بر روی این اقوام تبهکار و شرور سد کرده و سد منسوب به او باید فاصل میان منطقه شمال و جنوب قاره آسیا باشد، مانند دیوار چین یا سد باب الابواب یا سد دا و یا جز این ها. امروزه تاریخ اقوام و ملل پذیرفته اند که ناحیه شمال شرقی آسیا، یعنی تپه ها و مرتفعات شمال چین، موطن یک قوم بزرگ بدوی وحشی بوده که شمار جمعیت و شهرهای آن ها پیوسته در حال افزایش بوده است و لذا به اقوام و ملت های مجاور خود مانند چین مرتبا می تاخته اند و چه بسا که از تپه ها و مرتفعات خود جدا شده به طرف شهرهای آسیای میانه و نزدیک سرازیر گشته و به شمال اروپا رسیده اند و عده ای از آن ها در اراضی مورد حمله و هجوم خود ساکن شده اند که اغلب ساکنان اروپای شمالی از همین مهاجمانند و در آن جا تمدنی به وجود آورده و به زراعت و صنعت پرداختند. عده ای هم برگشتند و به حملات و هجوم های خود همچنان ادامه دادند ((۱۳)). این مطلب حدس ما را که گفتیم سد مورد بحث (یعنی سد ذوالقرنین) یکی از همان سدهایی است که در شمال آسیاست و شمال و جنوب این قاره را از هم جدا می سازد، تایید و تقویت می کند.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۹)) یعقوب و یوسف .

یعقوب و یوسف (ع).

قرآن: ((و ابراهیم و یعقوب و پسران خود را به همان (آیین) سفارش کردند (و هر دو در وصیتشان چنین گفتند): ای پسران من، خداوند این دین را برای شما برگزید. البته نباید جز مسلمان بمیرید. مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود توو معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبودی یگانه - را می پرستیم

و در برابر او تسلیم هستیم)). - هنگامی که یعقوب به دیدن یوسف رفت، یوسف (ع) با موکب خود به استقبال او بیرون آمد. در غرفه خود مشغول عبادت بود، همسر عزیز چون یوسف را دید او را شناخت و با آوازی حزین صدا زد: هان! ای سواره، مرابه اندوهی دراز گرفتار ساختی. تقوا و پرهیزگاری، چگونه بندگان را آزاد کرد؟ و چه زشت است گناه، چگونه آزادها را بنده ساخت؟ - پیامبر خدا(ص): نصف زیبایی، به یوسف داده شد. - بزرگوار، پور بزرگوار، پور بزرگوار، پور بزرگوار، یوسف پور یعقوب پور اسحاق پور ابراهیم است. - خدا رحمت کند برادرم یوسف را. اگر بعد از آن مدت دراز زندان، پیک نزد من می آمد من هم بی درنگ همان جوابی را می دادم که یوسف داد و گفت: ((نزد اربابت برگرد و از او پیرس که چگونه است حال آن زنان)). گفتاری درباره داستان یوسف (ع). مدح و ثنای خداوند از یوسف و جایگاه معنوی او. یوسف (ع) انسانی مخلص، صدیق و نیکوکار بود و خداوند به او حکمت و دانش ارزانی داشت و علم خوابگزاری به وی آموخت. خداوند او را برگزید و نعمتش را بر وی تمام کرد و در زمره شایستگان و صالحانش در آورد (سوره یوسف) و او را نیز همانند پیامبران از خاندان نوح و ابراهیم (ع) ستوده و در میان ایشان از وی نام برده است (سوره انعام). داستان یوسف در تورات فعلی: تورات می گوید ((۱۴)): و بنی یعقوب دوازده بودند: پسران لیه: رؤین نخست زاده یعقوب و شمعون و لاوی و یهودا و یساکر و زنون. پسر بلهه، کنیز راحیل، دان و نفتالی. زلفه، کنیز لیه: جاد و اشیر. در فدان آرام برای او متولد شدند. نیز می گوید: چون یوسف هفده ساله بود، گله را با برادران خود چوپانی می کرد و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه زنان پدرش می بود و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خیر می داد. را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود و برایش ردایی بلند (رنگارنگ) ساخت. پدر ایشان او را بیشتر از همه برادرانش دوست می دارد از او کینه داشتند و نمی توانستند با وی به سلامتی سخن گویند. و یوسف خوابی دیده، آن را به برادران خود باز گفت. خوابی را که دیده ام بشنوید: اینک ما در مزرعه بافه ها می بستیم که ناگاه بافه من بر پا شده بایستاد و بافه های شما گرد آمده به بافه من سجده کردند. برادرانش به وی گفتند: آیا فی الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد و بر ما مسلط خواهی شد؟ و به سبب خواب ها و سخنانش بر کینه او افزودند. از آن پس خوابی دیگر دید و برادران خود را از آن خبر داده گفت: اینک باز خوابی دیده ام که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند. برادران خود را خبر داد و پدرش او را توییح کرده به وی گفت: این چه خوابی است که دیده ای؟ آیا من و مادرت و برادرانت حقیقتاً خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم نمود. بردند و اما پدرش آن امر را در خاطر نگاه داشت. و برادرانش برای چوپانی گله پدر خود به شکیم رفتند. شکیم چوپانی نمی کنند؟ بیا تا تو را نزد ایشان بفرستم. سلامتی برادران و سلامتی گله را بین و نزد من خبر بیاور و او را از وادی حبرون فرستاد و به شکیم آمد. و شخصی به او برخورد و اینک او در صحرا آواره می بود. می طلبی؟ گفت: من برادران خود را می جویم، مرا خبر ده که کجا چوپانی می کنند؟ آن مرد گفت: از این جا روانه شدند، زیرا شنیدم که می گفتند: به دوثان می رویم. رفته ایشان را در دوثان یافت. قبل از این که نزدیک ایشان بیاید، با هم توطئه دیدند که او را بکشند. این صاحب خواب ها می آید. بکشیم و به یکی از این چاه ها بیندازیم و گویم جانوری درنده او را خورد و بینیم خواب هایش چه می شود؟ لیکن رؤین چون این را شنید، او را از دست ایشان رهانیده گفت: او را نکشیم. بدیشان گفت: خون مریزید، او را در این چاه که در صحراست بیندازید و دست خود را بر او دراز نکنید. رد نماید. خود رختش را یعنی آن ردای بلند را که در برداشت از او کردند. خالی و بی آب بود. پس، برای غذا خوردن نشستند و چشمان خود را باز کرده دیدند که ناگاه قافله اسماعیلیان از جلعادمی رسد و شتران ایشان کتیرا و بلسان و لادن باردارند و می روند تا آن ها را به مصر ببرند. یهودا به برادران خود گفت: برادر خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟ بیاید او را به این اسماعیلیان بفروشیم و دست ما بر وی نباشد، زیرا که او برادر و گوشت ماست. بدین رضا دادند. و چون تجار مدیانی در گذر بودند، یوسف را از چاه کشیده بر آوردند و یوسف را به اسماعیلیان به بیست پاره نقره فروختند. بردند. یوسف در چاه نیست، جامه خود را چاک زد. برادران خود باز آمد و

گفت: طفل نیست و من کجا بروم؟ پس ردای یوسف را گرفتند و بز نری را کشته ردا را در خونش فرو بردند و آن ردای بلند را فرستادند و به پدر خود رسانیده گفتند: این رایافته ایم، تشخیص کن که ردای پسر است یا نه؟ پس آن را شناخته گفت: ردای پسر من است. جانوری درنده او را خورده است و یقیناً یوسف دریده شده است. پلاس در بر کرد و روزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت. او برخاستند، اما تسلی نپذیرفت و گفت: سوگوار نزد پسر خود به گور فرود می روم. برای وی همی گریست. تورات همچنین می گوید: اما یوسف را به مصر بردند و مردی مصری فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج خاصه فرعون بود وی را از دست اسماعیلیانی که او را بدانجا برده بودند خرید. خداوند با یوسف می بود و او مردی کامیاب شد و در خانه آقای مصری خود ماند. و آقایش دید که خداوند با وی می باشد و هرآن چه او می کند، خداوند در دستش راست می آورد. را خدمت می کرد و او را به خانه خود برگماشت و تمام مایملک خویش را به دست وی سپرد. شد بعد از آن که او را بر خانه و تمام مایملک خود گماشته بود که خداوند، خانه آن مصری را به سبب یوسف برکت داد و برکت خداوند بر همه اموالش چه در خانه و چه در صحرا بود. دست یوسف وا گذاشت و از آن چه با وی بود خبر نداشت، جز نانی که می خورد و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود. و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته گفت: با من همخواب شو. ابا نموده به زن آقای خود گفت: اینک آقایم از آن چه نزد من در خانه است خبر ندارد و آن چه دارد به دست من سپرده است. خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو چون زوجه او می باشی. بزرگ بشوم؟ و به خدا خطا ورزم؟ و اگر چه هرروزه به یوسف سخن می گفت به وی گوش نمی گرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند. و روزی واقع شد که به خانه در آمد تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آن جا در خانه نبود. پس جامه او را گرفته گفت: با من بخواب. جامه خود را به دستش رها کرده گریخت و بیرون رفت. ترک کرد و از خانه گریخت، مردان خانه را صدا زد و بدیشان بیان کرده گفت: بنگرید مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند (با ما عشقبازی کند) و نزد من آمد تا با من بخوابد و به آواز بلند فریاد کردم. جامه خود را نزد من واگذارده فرار کرد و بیرون رفت. پس، جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقایش به خانه آمد. آن غلام عبرانی که برای ما آورده ای نزد من آمد تا ما را مسخره کند (با من عشقبازی کند). آواز بلند فریاد بر آوردم جامه خود را پیش من رها کرده بیرون گریخت. پس، چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده گفت غلامت به من چنین کرده است، خشم او افروخته شد. زندانخانه ای که اسیران پادشاه بسته بودند انداخت و آن جا در زندان ماند. اما خداوند با یوسف می بود و بر وی احسان می فرمود و او را در نظر داروغه زندان حرمت داد. داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند به دست یوسف سپرد و آن چه در آن جا می کردند، او کننده آن بود و داروغه زندان بدان چه در دست وی بود نگاه نمی کرد، زیرا خداوند با او می بود و آن چه را که او می کرد خداوند راست می آورد. تورات سپس داستان دو همزندان یوسف و جریان رؤیای آن ها و خواب فرعون را بازگویی کند که خلاصه اش از این قرار است: یکی از این دو، سردار ساقیان فرعون بود و دیگری سردار خبازان او و هر دو نسبت به فرعون خطایی کردند و فرعون آن دو را در زندان رئیس افواج خاصه که یوسف در آن جا محبوس بود، انداخت. ساقیان در خواب دید که شراب می گیرد و دیگری خواب دید سبد نانی روی سر اوست و پرندگان از آن می خورند. کند.

شغل قبلی خود یعنی ساقیگری شاه بر می‌گردد و خواب دومی را چنین تعبیر کرد که به دار آویخته می‌شود و پرندگان گوشت بدنش را می‌خورند. یوسف از ساقی خواهش کرد که نزد فرعون از وی یاد کند تا شاید از زندان آزادش کند، اما شیطان او را از یادش برد. دو سال بعد فرعون خواب دید که هفت گاوچاق خوش قیافه از رودخانه ای بیرون آمدند و هفت گاو لاغر بد قیافه که در ساحل رودخانه بودند، آن گاوها را خوردند. دوباره خوابید و این بار خواب دید که هفت خوشه سبز چاق و نیکو روییده و هفت خوشه لاغر پژمرده از باد شرقی پشت سر آن‌ها سبز شده و خوشه‌های لاغر آن خوشه‌های چاق را خوردند. وحشت زده از خواب بیدار شد و جادوگران و حکیمان مصر را فرا خواند و رؤیای خود را برای آنان بازگو کرد، اما همگی از تعبیر آن عاجز ماندند. در این هنگام، سردار ساقیان به یاد یوسف افتاد و به فرعون گفت که چنین شخصی در زندان هست و خواب خود و تعبیری را که یوسف کرده بود برای او باز گفت. کردند و چون یوسف آورده شد فرعون با وی سخن گفت و از او خواست تا دو خوابی را که پیاپی دیده است تعبیر کند. خواب فرعون یک معنا دارد و خداوند از آن چه خواهد کرد به فرعون خبر داده است: هفت گاونیکو نشانه هفت سال است و هفت خوشه نیکو نیز نشانه هفت سال و هفت گاو لاغر زشت که به دنبال آن هفت گاو چاق بیرون آمدند نشانه هفت سال است و هفت خوشه پوچ پژمرده از باد شرقی نیز نشانه هفت سال قحطی می‌باشد. سخنی که به فرعون گفتم این است. می‌کند به فرعون ظاهر ساخته است. فراوانی بسیار در تمامی زمین مصر می‌آید و بعد از آن هفت سال قحط پدید آید و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود و قحط زمین را تباہ خواهد ساخت. قحطی که بعد از آن آید، زیرا که به غایت سخت خواهد بود. شد این است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده و خدا آن را به زودی پدید خواهد آورد. پس، اکنون فرعون می‌باید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده او را بر زمین مصر بگمارد. چنین بکند و ناظران بر زمین برگمارد و در هفت سال فراوانی، خمس از زمین مصر بگیرد و همه ماکولات این سال‌های نیکو را که می‌آید جمع کنند و غله را زیر دست فرعون ذخیره نمایند و خوراک در شهرها نگاه دارند تا خوراک برای زمین به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود مبادا زمین از قحط تباہ گردد. تورات سخن خود را ادامه می‌دهد که خلاصه اش چنین است: فرعون سخن یوسف و تعبیر خواب او را پسندید و وی را گرامی داشت و همه امور مملکت را به دست او سپرد و انگشتی خود را در دست یوسف کرد و جامه‌ای از کتان نازک بر وی پوشانید و طوقی زرین به گردنش انداخت و او را بر عرابه خاص خویش سوار کرد و پیش روی او جار می‌زدند که: زانو زنید. سال‌های فراوانی و سپس در سال‌های قحطی و خشکسالی کارها را به بهترین وجه اداره کرد. تورات این داستان را ادامه می‌دهد که خلاصه اش از این قرار است: چون قحطی سرزمین کنعان را فرا گرفت، یعقوب به فرزندان خود دستور داد، به مصر بروند و غله‌ای فراهم آورند. یعقوب به طرف مصر حرکت کردند و به حضور یوسف رسیدند. به آن‌ها معرفی نکرد. گفت و پرسید از کجا آمده‌اید؟ گفتند: از سرزمین کنعان برای خرید خوراک آمده‌ایم. نه، شما جاسوس هستید و برای خرابکاری به سرزمین ما آمده‌اید. مرد هستیم که در کنعان به سر می‌برد. برادر بودیم که یکی از ما گم شد و برادر کوچکتر ما هم اینک نزد پدرمان مانده است و بقیه در محضر شما هستیم. خرابکاری و شرارت میانه‌ای نداریم. یوسف گفت: به جان فرعون قسم، که ما فکرمی‌کنیم شما جاسوس باشید و آزادتان نمی‌کنیم مگر این که برادر کوچکتان را پیش ما بیاورید تا درستی ادعای شما را باور کنیم. آنان را سه روز زندانی کردند. و از میان آن‌ها شمعون را انتخاب نمود و در برابر چشم ایشان او را به بند کشید و به بقیه اجازه داد که به کنعان بروند و برادر کوچکتر خود را بیاورند. یوسف دستور داد جوال‌های آنان را از گندم پر کنند و نقره‌های هر کدام را در عدل او گذارند. کار را کردند و برادران یوسف نزد پدر خویش بازگشتند و ماجرا را برایش

تعریف کردند. فرستادن بنیامین با آن‌ها امتناع ورزید و گفت: شمارا بی اولاد ساختید. دستم رفت و بنیامین را هم می‌خواهید از من بگیرید. که به آن مرد گفتید برادری دارید که پیش من گذاشته‌اید. گفت: آیا پدرتان هنوز زنده است؟ و آیا برادری دیگری هم دارید و ما به سؤالات او جواب دادیم و نمی‌دانستیم که خواهد گفت: برادران را نزد من بیاورید. یعقوب همچنان امتناع می‌ورزید تا این که یهودا تضمین کرد بنیامین را به او برگرداند. وقت، یعقوب اجازه داد بنیامین با آن‌ها برود و به ایشان دستور داد که از بهترین کالاهای زمین با خود بردارند و برای آن مرد پیشکش برند و همیان‌های نقره را که در جوال‌هایشان به آنان برگردانده، با خود ببرند. چون وارد مصر شدند با پیشکار یوسف دیدار کردند و به او گفتند که برای چه کار آمده‌اند و نقره‌هایی را که برگردانده است با خود آورده‌اند و پیشکش‌ها را به او دادند. گفت و گرمیشان داشت و گفت نقره‌هایشان از خودشان باشد و شمعون گروگان را تحویل ایشان داد و آن‌گاه آنان را نزد یوسف برد. یوسف به خاک افتادند و پیشکش‌هایشان را به او تقدیم کردند. آنان و پدرشان جویا شد. به یوسف نشان دادند. برایش دعا کرد. برای هر یک از آنان و مصریانی که در آن جا حضور داشتند جداگانه غذا گذاشت. سپس به پیشکارش دستور داد ظرف‌های آنان را از مواد خوراکی پر کند و هدایایشان را در میان آن ظرف‌ها جا دهد و جامی را در عدل برادر کوچکشان بگذارد. برادران یوسف بارهایشان را روی الاغها بستند و برگشتند. چون از شهر خارج شدند، هنوز دور نشده بودند که یوسف به پیشکار خود گفت: خودت را به این عده برسان و بگو: چه بد کردید که خوبی را به بدی پاداش دادید و جام‌آقایم را که با آن آب می‌نوشد و به آن تفال می‌زند، دزدیدید. سخن مبهوت شدند و گفتند: حاشا از ما که مرتکب چنین کاری شویم. عدل‌هایمان یافتیم از کنعان با خود برای شما برگردانیم، حالا- چگونه ممکن است از خانه آقای تو نقره یا طلا بدزدیم. پیدا شود خوش مباح باشد و ما همگی غلامان آقای تو شویم. رضایت داد و برادران یوسف هر یک به طرف عدل خود شتافت و آن را پایین آورد و باز کرد. پیشکار بارهای آن‌ها را تفتیش کرد و این کار را از برادر بزرگترشان آغاز نمود تا آن که به کوچکترشان رسید و جام را از عدل او بیرون آورد. برادرانش چون چنین دیدند، رخت‌های خود را چاک زدند و به شهر برگشتند و نزد یوسف رفتند و قولی را که به پیشکار داده بودند به او نیز گفتند و به گناه خود اعتراف کردند و با خواری و شرمندگی عذرخواهی کردند. چنین کنیم. شده است، نگه می‌داریم و بقیه شما به سلامت نزد پدرتان برگردید. یهودا جلو رفت و التماس کرد و ترحم خواست و به او گفت که وقتی یوسف دستور داد بنیامین را بیاورند و آن‌ها این را از پدرشان خواستند، وی بشدت امتناع ورزید تا آن که یهودا به او تضمین داد که بنیامین را به وی برگرداند. بدون بنیامین با پدرشان رو به رو شوند و اگر پدرپیرشان این ماجرا را از آنان بشنود در دم جان می‌دهد. جای بنیامین به غلامی و بندگی خود بگیرد و بنیامین را رها کند تا پدرشان که بعد از گم شدن برادرتی او یوسف به وی انس و الفت گرفته است، خوشحال و شادمان شود. تورات می‌گوید: و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند نتوانست خودداری کند. پس ندا کرد که همه را از نزد من بیرون کنید و کسی نزد او نماند وقتی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید و به آواز بلند گریست و مصریان و اهل خانه فرعون شنیدند. گفت: من یوسف هستم. و برادرانش جواب وی را نتوانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند. خود گفت: نزدیک من بیایید. و گفت: منم یوسف، برادر شما که به مصر فروختید. و حال رنجیده‌مشوید و متغیر نگردید که مرا بدین جا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا نفوس را زنده نگاه دارد. که قحط در زمین هست و پنج سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو. تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد و شما را به نجاتی عظیم احیا کند. نفرستادید، بلکه خدا (فرستاد) و او مرا پدر برفرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او و حاکم بر همه زمین مصر ساخت. بشتابید و نزد پدرم رفته بدو گوید: پسر تو یوسف چنین می‌گوید که نزد من بیا و تاخیر منما. در زمین جوشن ساکن شو تا نزدیک من باشی تو و پسرانت و پسران پسرانت و گله‌گوسفندان و رمه‌گاوانت و هر چه داری. زیرا که پنج سال قحط باقی است مبادا تو و اهل خانه ات و متعلقان بی‌نوا گردید. شما و چشمان برادر بنیامین می‌بیند که زبان من است که با شما سخن می‌

گوید. حشمت من در مصر و از آن چه دیده اید خیر دهید و تعجیل نموده پدر مرا بدین جا آورید. برادر خود بنیامین آویخته بگریست و بنیامین برگردن وی گریست و همه برادران خود را بوسیده برایشان بگریست. تورات به سخن خود ادامه می دهد که خلاصه اش چنین است: یوسف برادران خود را به نیکوترین وجه تجهیز کرد و آنان را روانه کنعان نمود. که یوسف زنده است و ماجرا را برایش بازگو کردند. یعقوب خوشحال شد و همه اعضای خانواده خود را که مجموعاً هفتاد نفر بودند، به سوی مصر حرکت داد و به جوشن مصر وارد شدند. استقبال پدرش به آن جا رفت و دید پدرش می آید. هر دو دست به گردن یکدیگر انداختند و بسیار گریستند. آن جا مستقرشان ساخت و فرعون به آنان احترام بسیار نهاد و امانشان داد و در بهترین نقطه مصرملکی در اختیارشان گذاشت و یوسف در طول سال های قحطی به ایشان رسیدگی می کرد و خرجشان را می داد. هفده سال در سرزمین مصر زندگی کرد. این بود داستان یوسف در تورات در حدی که باقرآن مشابیهت دارد و ما خلاصه آن را آوردیم و فقط برخی فقراتش را که مورد نیاز بود به طور کامل نقل کردیم.

نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۰)) ایوب .

ایوب (ع).

قرآن . ((و ایوب را (یاد کن) هنگامی که پروردگارش را نداداد که : به من آسیب رسیده است و تویی مهربانترین مهربانان . بر او را برطرف کردیم و کسان او و نظیرشان را همراه باآنان (مجددا) به وی عطا کردیم (تا) رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان باشد)). - پیامبر خدا(ص) : ایوب بردبارترین مردم و شکیباترین مردمان بود و بیش از همه مردم کظم غیظ می کرد. - خدای عزوجل به ایوب فرمود: آیا می دانی جرم تو در پیشگاه من چه بود که مبتلایت کردم؟ عرض کرد: پروردگار من ،(نه) فرمود: چون بر فرعون وارد شدی و دو کلمه با مداهنه و مماشات سخن گفتی . - خدای عزوجل به ایوب (ع) وحی فرمود که : آیا می دانی گناه تو در نزد من چه بود که بلا به تو رسید؟ عرض کرد: نه . فرمود: تو بر فرعون در آمدی و دو کلمه بامداهنه سخن گفتی . - امام صادق (ع) : ایوب ، بدون هیچ گناهی ، به بلا گرفتار شد. - ایوب ، بدون هیچ گناهی ، هفت سال مبتلا شد. - خداوند تبارک و تعالی ایوب را، بدون هیچ گناهی ، گرفتار بلا- کرد و اوشکیبایی ورزید تا جایی که سرزنش شد و پیامبران سرزنش را تحمل نمی کنند. - ابن عباس : همسر ایوب روزی به او گفت : کاش دعا کنی خداوند تو را شفابخشد! ایوب فرمود : وای بر تو! ما هفتادسال در نعمت بودیم ، حالا بیا همین اندازه در سختی و گرفتاری نیز صبور باشیم ! ابن عباس می گوید : بعد از آن اندک زمانی نگذشت که ایوب بهبود یافت . - امام صادق (ع) : ایوب (ع) در هیچ بلایش ، عافیت و بهبودی مسالت نکرد. - امام سجاد(ع) : مردم سه چیز را از سه کس فرا گرفتند : صبر را از ایوب (ع) فرا گرفتند و شکرگزاری را از نوح (ع) و حسادت را از فرزندان یعقوب (ع) . گفتاری درباره داستان ایوب در چند فصل . ۱- داستان ایوب در قرآن . در قرآن کریم از ماجرای ایوب (ع) تنها همین مقدار آمده است که به آسیب و ناراحتی جسمی و داغ فرزندان مبتلا شد و سپس خدای متعال از روی مهر و رحمت بر او و تا این که سرگذشتش عبرتی برای بندگان عابد باشد، وی راشفا داد و فرزندانش و همانند آن ها را به او برگرداند(انبیا : ۸۴- ۸۳ و سوره ص : ۴۴- ۴۱). ۲- مدح و ثنای جمیل خداوند از ایوب : . خدای متعال در سوره انعام او را در زمره پیامبران از نسل ابراهیم شمرده و آنان را به انواع ستایش ها ستوده است (انعام : ۹۰- ۸۴) و در سوره ص از وی یاد کرده و او را شکیبیا و بنده ای نیکو و توبه کار خوانده است (ص : ۴۴). ۳- داستان ایوب (ع) در روایات . در تفسیر قمی آمده است : پدرم از ابن نضال از عبدالله بن بحر از ابن مسکان از ابوبصیر از امام صادق (ع) برایم حدیث کرد که ابوبصیر گفت : از حضرت صادق پرسیدم به چه علت خداوند ایوب را در دنیا به آن بلا و رنج گرفتار ساخت ؟ فرمود : به خاطر نعمتی که خداوند عزوجل در دنیا به ایوب ارزانی

داشت و او پیوسته شکر آن را به جای می آورد. عرش محروم نبود. ایوب را در قبال نعمتی که به او داده شده بود مشاهده کرد، بر وی حسد ورزید و گفت: پروردگارا، ایوب از آن رو شکر این نعمت را گزارده که دنیا را به او داده ای. نعمت های تو را به جا نمی آورد. او مسلط گردان تا بدانی که هیچ گاه شکر نعمتی رانخواهد گذاشت. فرزندان او سلطه بخشیدیم. امام فرمود: ابلیس از آسمان فرود آمد و هر چه ایوب مال و فرزند داشت همه را نابود کرد. سپاسگزاری و ستایش ایوب از خداوند افزوده شد. ابلیس گفت: پروردگارا، مرا بر زراعتش مسلطگردان. شیطان های زیر فرمان خود آمد و در زراعت ایوب دمید و همه طعمه حریق شد. ستایش خود از خداوند افزود. پروردگارا، مرا بر رمله گوسفندانش مسلط گردان، و آن ها را نیز از بین برد لیکن بر شکر و ستایش ایوب از خدا افزوده شد. بدنش مسلط ساز. استثنای عقل و چشمانش، سلطه بخشید. بدن ایوب دمید و سراپای بدنش یکپارچه زخمی چرکین شد. ایوب مدتی طولانی بدین حال بود و همچنان حمد و شکر خدا می گفت. اگر کرمی از بدنش بیرون می آمد آن را به جای خودش بر می گرداند و می گفت: به همان جایی برگرد که خداوند تو را از آن جا آفرید. چندی بدن ایوب (ع) متعفن شد به طوری که مردم آبادی او را از آبادی بیرون بردند و در مزبله ای بیرون آبادی انداختند. همسر او، رحمت دختر افرائیم بن یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم و علیها السلام، از مردم صدقه جمع می کرد و آن چه به دست می آورد برای او می برد. امام صادق (ع) فرمود: چون مدت بلا و گرفتاری بر ایوب به درازا کشید و ابلیس صبر و شکیبایی او را دید، نزد عده ای از اصحاب ایوب که در کوه ها به رهبانیت می گذراندند، رفت و به ایشان گفت: بیاید نزد این بنده بلازده برویم و از بلا و گرفتاری او جويا بشویم. رنگ سوار شدند و آمدند و چون به او نزدیک شدند، قاطرهایشان از بوی تعفن آن جناب رم کردند. به طرف ایوب (ع) رفتند. سال حضور داشت. کردند: ای ایوب، کاش به ما می گفتی که چه گناهی کرده ای، چون ممکن است که اگر از خداوند مسالت کنیم ما را هلاک سازد. این رنج و بلایی که احدی به آن مبتلا نشده، به خاطر چیزی است که آن را مخفی می داشته ای. ایوب (ع) فرمود: به عزت پروردگارم سوگند که او خود می داند من هیچ غذایی نخوردم مگر این که یتیمی یا بینوایی با من می خورد و هیچ گاه با دو امر که هر دو طاعت خدا بودند رو به رو نشدم، مگر این که آن کاری را که برای بدنم سخت تر و رنج آورتربود برگزیدم. پیامبر خدا را سرزنش کردید به طوری که مجبور شد آن چه را از عبادت پروردگارش که تاکنون پوشیده می داشت بر ملا سازد. ایوب (ع) فرمود: پروردگارا، اگر روزی در مجلس داوری تو بنشینم آن گاه اقامه حجت و دلیل خواهم کرد. فرستاد و فرمود: ای ایوب، بیاور حجت های خود را که اینک تو را در میز محاکمه نشانده ام و من نزدیک تو هستم و همیشه نزدیک بوده ام. ایوب عرض کرد: پروردگارا، تو می دانی که هیچ گاه دو کار که هر دو طاعت تو بود برایم پیش نیامد، مگر این که آن را که برایم سخت تر و دشوارتر بود برگزیدم، آیا تو را نستودم؟ آیا تو را شکر نکردم؟ آیا تسیحت نکردم؟ امام فرمود: پس، با ده هزار زبان از ابر ندا آمد که: ای ایوب، چه کسی تو را بدان جا رساند که خدا را عبادت و بندگی کنی، در حالی که مردمان از او غافلند؟ و او را حمد و تسیح و تکبیر گویی، در حالی که مردمان از او غافلند؟ آیا برای چیزی برخدا منت می گذاری که خداوند را به سبب آن ها بر تو منت است؟ امام فرمود: ایوب مشتی خاک برداشت و در دهان خود ریخت و سپس عرض کرد: پروردگارا، بخشش از توست، آری تو بودی که این کارها را با من کردی. پس، خداوند فرشته ای بر او فرود فرستاد و آن فرشته با پای خود بر زمین کوفت و چشمه آبی جاری شد و ایوب را با آن آب شست، و ایوب بهتر و شادابتر از قبل شد و خداوند برای او باغی سرسبز و خرم رویانید و زن و مال و فرزندان و مزرعه اش را به وی بازگردانید و آن فرشته در کنار ایوب نشست و همسخن و مونس او شد. در این هنگام، همسر ایوب با تکه نانی در دست از راه آمد و چون به محل همیشگی رسید، دید وضع آن محل تغییر کرده و دو نفر مرد آن جا نشسته اند. پس، گریست و فریاد زد و گفت: ای ایوب، چه برسرت آمده است؟ ایوب او را صدا زد. جلو رفت و چون دید خداوند سلامتی و نعمت هایش را به او برگردانده، به سجده شکر افتاد. ایوب ملاحظه کرد که گیسوان همسرش بریده است. علتش این بود که او پیش عده ای رفت

و از آنان خواهش کرد مقداری غذا بدهند تا برای ایوب ببرد. آن عده به همسر ایوب که گیسوانی زیبا داشت گفتند: این گیس هایت را به ما می فروشی تا به تو غذا بدهیم؟ همسر ایوب گیس های خود را برید و به آن ها داد و غذایی برای ایوب گرفت. دید گیسوان همسرش بریده است، عصبانی شد و سوگند خورد که او را صد تازیانه بزند. علت بریده شدن گیسوانش را برای آن حضرت شرح داد. او وحی فرمود که: ((یک بسته ترکه به دست بگیر و به او بز و سوگند مشکن)). شاخه که صد ترکه داشت برگرفت و یک ضربه برهمسرش زد و سوگند را ادا کرد. مؤلف (المیزان): از ابن عباس هم قریب به این مضمون روایت شده است. همسر ایوب دختر میشا فرزند یوسف بوده است. این روایت، همچنان که ملاحظه می شود، ماجرای ابتلای ایوب (ع) را به گونه ای یاد می کند که طبع انسان ها از آن گریزان است. هم هست که این روایت را تایید می کند. اخبار روایت شده از ائمه اهل بیت (ع) این مطلب رانفی و بشدت آن را انکار می کند. خواهد آمد. از خصال نقل شده که قطان از سکری از جوهری از ابن عماره از پدرش از جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت کرده که فرمود: ایوب (ع) بدون آن که گناهی کرده باشد، هفت سال مبتلا شد. گناه نمی کنند چون معصوم و پاک هستند. گناه می کنند و نه منحرف می شوند و هیچ گناهی، کوچک یا بزرگ، مرتکب نمی شوند. و نیز فرمود: ایوب در هیچ یک از ابتلاهایش نه بدنش متعفن و گندیده شد، نه چهره اش زشت و زنده گردید، نه ذره ای خون یا چرک از بدنش بیرون آمد، نه کسی از دیدنش حالت تنفر پیدا کرد، نه کسی از مشاهده اش وحشت کرد، و نه هیچ جای بدنش کرم افتاد. آنان را مبتلا می سازد، همین رفتار را می کند. اگر مردم از او دوری کردند، در حقیقت به خاطر فقر و پریشان حالی ظاهری او بود، زیرا مردم نمی دانستند که او از جانب خدای متعال تایید و کمک می شود و به زودی گشایش در کارش پدید می آورد. مردم پیامبرانند و سپس کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند. خداوند ایوب را به آن بلای بزرگ که در نظر همه مردم خوار گردید، مبتلا ساخت تا هر گاه نعمت های بزرگی را که خداوند می خواست بعدا به او عطا کند مشاهده کردند، درباره وی ادعای ربوبیت نکنند و به این وسیله پی ببرند که ثواب و پاداش خداوند دو گونه است: استحقاقی و اختصاصی و همچنین دریابند که هیچ ناتوان و نادار و بیماری رابه خاطر ناتوانی و ناداری و ناتوانیش خرد و حقیرنشانند و بدانند که خداوند هر کس را بخواهد به بیماری مبتلا می سازد و هر کس را بخواهد، هر زمان و هر گونه و به هر وسیله ای که او بخواهد، شفامی بخشد و این ابتلات و شفا بخشیدن ها را برای هر که بخواهد مایه عبرت قرار می دهد و برای هر که بخواهد موجب شقاوت یا سعادت می گرداند. عزوجل در کلیه این کارها به عدالت حکم می کند و کارهایش از روی حکمت است و آن کاری را برای بندگانش می کند که بیشتر به صلاح آنان باشد و هر نیرو و قوتی که بندگان دارند از آن اوست. در تفسیر قمی، در ذیل آیه ((ووهبنا له اهل و مثلهم معهم. کسانی را که پیش از ابتلای او مرده بودند و همچنین کسانی را که بعد از ابتلایش در گذشته بودند، به وی برگرداند. و آنان با او به زندگی ادامه دادند. بعد از آن که خداوند ایوب را بهبود بخشید، از او پرسیدند: از میان بلاهایی که به سر تو آمد کدام یک برایت سخت تر بود؟ فرمود: شماتت دشمنان. در مجمع البیان، ذیل آیه ((انی مسنی الشیطان. ایوب چندان سخت شد که مردم از او دوری کردند. در این هنگام شیطان مردم را وسوسه کرد که آن حضرت را نجس بدانند و او را از میان خود بیرون کنند و به همسرش که وی را خدمت و پرستاری می کرد اجازه ندهند در بینشان رفت و آمد کند. ایوب از این بابت بشدت آزرده و دردمند بود و از دردی که خداوند سبحان به او داده بود شکایت نمی کرد. ادامه داشت. شده است.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۱۱)) شعیب .

شعیب (ع).

قرآن . ((و به سوی مردم) مدین ، برادرشان شعیب را(فرستادیم) . شما هیچ معبودی جز او نیست . جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است . پیمانہ و ترازو را تمام نهدید و اموال مردم را کم مدهید و در زمین ، پس از اصلاح آن فساد مکنید . اگر مؤمنید برای شما بهتر است . تکذیب کرده بودند ، گویی خود در آن (دیار) سکونت نداشتند . همان زیانکاران بودند)). - امام صادق (ع) :

خداوند عزوجل از عرب جز پنج پیامبر مبعوث نکرد : هود و صالح و اسماعیل و شعیب و محمد خاتم پیامبران صلوات الله علیهم و شعیب بسیار می گریست . - پیامبر خدا(ص) : شعیب ، خطیب پیامبران بود . - نویسنده الکامل فی التواریخ : بعضی گفته اند نام شعیب : یثرون بن صیفون بن عنقا بن ثابت بن مدین بن ابراهیم است . به قولی : او شعیب بن میکیل از فرزندان مدین است . ابراهیم نیست ، بلکه از فرزندان یکی از کسانی است که به ابراهیم ایمان آورد و همراه او به شام هجرت کرد . لوط بود . لوط بوده است . است معنای جمله ((و تو را در میان خودضعیف می بینیم)) یعنی نایبنا . هرگاه از شعیب یاد می کرد ، می فرمود : ((همان خطیب پیامبران)) چون در محاجه و جوابگویی به قوم خود به خوبی از عهده آنان بر می آمد . - امام باقر(ع) : خداوند عزوجل به شعیب نبی (ع) وحی فرمود که : من از قوم تو صد هزار نفر را عذاب خواهم کرد ، چهل هزار نفر از بدان آن ها را و شصت هزار از نیکانشان را . آری ، اما نیکان را چرا؟ خدای عزوجل به او وحی فرمود : چون با گنهکاران مماشات کردند و برای خشم من به خشم نیامدند . - وهب بن منبه یمانی : شعیب و ایوب صلوات الله علیهما و بلعم بن باعورا از فرزندان یک گروه بودند که در روزی که ابراهیم به آتش افکنده شد و نجات یافت ، به او ایمان آوردند و همراه وی به شام مهاجرت کردند و ابراهیم دختران لوط را به همسری آنان در آورد . پیش از بنی اسرائیل و بعد از ابراهیم صلوات الله علیه از نسل این گروه هستند . به سوی مردم مدین فرستاد و اهالی مدین از تیره و قبیله شعیب نبودند . که خداوند شعیب صلوات الله علیه را به سوی آنان فرستاد . حکومت می کرد که هیچ یک از پادشاهان عصرش یارای مقابله با او را نداشتند . کم فروش و گرانفروش بودند و علاوه بر این به خداوند اعتقاد نداشتند و پیامبر او را تکذیب می کردند و مردمانی سرکش بودند و هرگاه برای خودشان چیزی را پیمانہ یا وزن می کردند ، آن را کامل پیمانہ و وزن می کردند . داشتند . خوراکی و کاستن از پیمانہ ها و ترازوهایشان فرمان داد . کرد که این کارها را نکنند . فرستاد که درباره کارهایی که می کنم چه می گویی ؟ آیا می پسندی یا نمی پسندی ؟ شعیب فرمود : خدای متعال به من وحی فرمود که هرگاه پادشاه کارهایی را که تو می کنی انجام دهد به او گفته می شود : پادشاه نابکار . را تکذیب کرد و او و قومش را از شهر خود بیرون راند . می گوید : ((ای شعیب ، تو و کسانی را که با تو ایمان آورده اند از آبادیمان بیرون می کنیم)). شعیب بر وعظ و اندرز خود به آنان افزود . گفتند : ((ای شعیب ، آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آن چه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خویش تصرف نکنیم ؟)) آنان با تبعید شعیب از سرزمین خود موجبات آزار او را فراهم آوردند . خداوند گرما و ابر را بر ایشان مسلط ساخت ، به طوری که از گرما پختند . سر بردند و آب هایشان داغ شد به طوری که نمی توانستند از آن بنوشند . داشتند رفتند و این است معنای سخن خدای متعال که : ((و اصحاب ایکه ((۱۵)))). خداوند ابری سیاه بر فراز سر آنان پدیدار نمود و مردم در سایه آن جمع شدند و خداوند از آن ابر آتشی بر ایشان فرستاد که همگان را سوخت و احدی از آنان جان به در نبرد و این است معنای آیه شریفه ((و اخذهم عذاب یوم الظلّه)). هرگاه در حضور رسول خدا(ص) از شعیب (ع) یاد می شد ، می فرمود : او در روز قیامت خطیب انبیاست . شدند آن حضرت و کسانی که به او ایمان آورده بودند ، به مکه رفتند و تا زمانی که از دنیا رفتند در آن جا بودند . بنا به روایت صحیح ، شعیب از مکه به مدین رفت و در آن جا اقامت گزید و در همین جا بود که موسی بن عمران ، صلوات الله علیها ، او را دیدار کرد . - ابن عباس : خداوند متعال شعیب را به سوی قومش فرستاد . شعیب از دست آن مردم رنج و محنت ها دید . هنگامی که پادشاه دید مردم در نعمت و رفاه قرار گرفته اند ، به کارگزاران خود پیغام داد که مواد غذایی را بر مردم احتکار کردند و نرخ هایشان را گران ساختند و پیمانہ ها و ترازوهایشان را کاستند و از کالاهای مردم کم کردند و از فرمان پروردگارشان سرباز زدند و در زمین تباهی و فساد به راه انداختند . صلوات الله علیه - چون این وضع را

شاهد کرد به آنان فرمود: ((پیمانان و ترازو را کم نکنید. شما را در وضع خوبی می بینم و برای شما از عذاب روزی فراگیر می ترسم)). پادشاه به او پیغام فرستاد که دست از انتقاد بردارد. وحیی که خداوند به من کرده به من اعلام شده است که هرگاه پادشاه به جایی برسد که تورسیده ای خداوند خشم و عذاب خود را بر او فرود آورد. آبادی بیرون کرد. آنان فرستاد و ابر بر فراز سرشان سایه افکند. پس خداوند در خانه هایشان بر آنان باد سوزان فرستاد و در راهشان و در آبادی آفتاب را بر سر آنان داغ کرد. می رفتند و به ابری که زیرش را سایه کرده بودمی نگریستند. خانه ای رفتند که پیمانان و ترازو را کامل می کشیدند و جنس مردم را کم نمی دادند. خداوند آن اهل خانه را از میان گنهکاران بیرون کشید و آن گاه از آن ابر عذاب و آتشی بر اهل آبادی فرو فرستاد که همه آنان را هلاک کرد. شعیب - صلوات الله علیه - دویست و چهل و دو سال عمر کرد. - شداد بن اوس : شعیب پیامبر از محبت خدای عزوجل چندان گریست که نابینا شد. بدو وحی فرمود: ای شعیب، این گریه برای چیست؟ آیا از شوق بهشت است یا از ترس آتش؟ عرض کرد: معبودا و سرور، تو خودمی دانی که نه از شوق به بهشت تو می گریم و نه از ترس آتش، بلکه محبت تو را به دل خود گره زده ام و هر گاه به تو نظر افکنم، مرا چه باک که بامن چه شود. پس، خداوند به او وحی فرمود: ای شعیب، اگر برستی چنین است، پس لقای من گوارای تو بادای شعیب، و از این رو، کلیم خود موسی بن عمران را خدمتگزار تو کردم. گفتاری درباره سرگذشت شعیب و قوم او در قرآن در چند فصل ۱ - شعیب (ع) سومین پیغمبر عرب است که نام آن ها در قرآن برده شده و عبارتند از: هود و صالح و شعیب و محمد. ماجراهای او را در سوره های اعراف و هود و شعرا و قصص و عنکبوت ذکر کرده است. آن حضرت از مردم مدین - شهری بر سر راه شام و جزیره العرب - و همروزگار موسی (ع) بود و یکی از دو دختر خود را به ازدواج موسی (ع) در آورد به این شرط که هشت سال برای او کار کند و اگر هم بخواهد ده سال کار کند اختیار با اوست (قصص / ۲۷). کرد و آن گاه با او خداحافظی نمود و با خانواده اش به مصر رفت. قوم مدینی شعیب بت می پرستیدند. از نعمت امنیت و رفاه و فراوانی و ارزانی نرخ هابخوردار بودند. کاستن از پیمانان و ترازو در میان آنان شیوع یافت (هود / ۸۴ و سوره های دیگر). به سوی ایشان فرستاد و به او دستور داد مردم را از بت پرستی و فسادانگیزی در جامعه و کم کردن پیمانان و ترازو نهی کند. به آن چه مامور بود دعوت کرد و از طریق بیم و نوید دادن موعظه شان کرد و عذاب و بلایی را که به سر قوم نوح و هود و صالح و لوط آمده بود، به آنان گوشزد فرمود. وی در ارشاد و نصیحت آنان کوشش فراوان به خرج داد. نیفزود (اعراف و هود و دیگر سوره ها) و تنهاشماری اندک به او ایمان آوردند. آزاررسانی و تمسخر آنان کردند و تهدیدشان می کردند تا دست از پیروی شعیب بردارند. سر هر گذرگاهی می نشستند، تا کسانی را که به خدا ایمان آورده بودند بترسانند و از راه خدا بازشان دارند و به انحرافشان کشانند (اعراف / ۸۶). آنان شعیب (ع) را متهم می کردند که افسون شده و دروغگوست (شعرا / ۱۸۶ - ۱۸۵) و او را از سنگسار شدن ترسانند و تهدید کردند که وی و کسانی را که به او ایمان آورده اند از شهرشان بیرون می کنند، مگر این که به آیین آن ها بازگردند (اعراف / ۸۸). شعیب ادامه دادند تا جایی که آن بزرگوار از ایمان آوردن ایشان نومید شد و آن ها را به حال خودشان وا گذاشت (هود / ۹۳) و از خداوند طلب فتح و گشایش کرد و گفت: ((بار پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی)).

این جا بود که خداوند عذاب روز ابرآلود را بر آنان فرستاد (شعرا / ۱۸۹) و در حالی که شعیب رامسخره می کردند که اگر راست می گویی تکه ابری از آسمان بر ما فروافکن ، صیحه (هود / ۹۴) و زمین لرزه (اعراف / ۹۱، عنکبوت / ۳۷) آنان را فروگرفت و در خانه های خود از پا در آمدند و خداوندشعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، نجات داد (هود / ۹۴) و آن حضرت از آنان روی گرداند و فرمود: ای قوم من ، هر آینه من پیام های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شما را نصیحت نمودم . (اعراف / ۹۳). ۲- شخصیت معنوی شعیب (ع). آن حضرت در شمار فرستادگان ارجمند الهی است و خداوند در کتاب خود از او نیز همانند آن پیامبران تعریف و تمجید کرده است و از سخنانی که با قومش گفته - به ویژه در سوره های اعراف و هود و شعرا - معارف حقیقی و علوم الهی فراوانی حکایت کرده و یادآور شده که وی نسبت به خدا و با مردم فوق العاده مؤدب بوده است . آن بزرگوار خود را رسول امین (شعرا / ۱۷۸) و مصلح (هود / ۸۸) و از صالحان (شعرا / ۲۷) می خواند و خداوند هم این ها را از قول او نقل و آن ها را تایید کرده است . الله (ع) مدت ده سال وی را خدمت کرد. ۳- یاد شعیب در تورات : تورات ماجرای شعیب و قوم او را بازگو نکرده ، بلکه تنها در ضمن داستان قتل قبطی به دست موسی و فرار او از مصر به مدیان (مدین) به او اشاره کرده و از وی به نام ((رعوثیل ، کاهن مدیان)) نام برده است .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۱۲)) موسی و هارون .

موسی و هارون (ع) .

قرآن . ((و در حقیقت به موسی و هارون فرقان دادیم (و کتابشان) برای پرهیزگاران روشنایی و اندرزی است)). ((و پیامبرانی را (فرستادیم) که در حقیقت (ماجرای) آنان را قبلا بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی را (نیز برانگیخته ایم) که (سرگذشت) ایشان را برای تو بازگو نکرده ایم . - ابن عباس : پیامبر خدا(ص) فرمود : من ، عیسی و موسی و ابراهیم را دیدم : عیسی موهایی مجعد داشت و سرخ روی و فراخ سینه بود. موهای صاف فروهشته و به شکل مردم زط ((۱۶)) بود. بود؟ فرمود : به یار خودتان بنگرید، یعنی خود رسول خدا(ص) . - امام صادق (ع) : به آن چه امید نداری امیدوارتر باش تا به آن چه امید داری ، زیرا موسی (ع) رفت که مقداری آتش بیاورد اما وقتی به سوی خانواده خود برگشت ، پیامبری مرسل بود. - امام علی (ع) : سپاس و ستایش خدایی را. نشانه های خود آیتی بزرگ به او نمایاند، بی آن که عضو و ابزاری یا زبان و زبانه ای داشته باشد. - و اگر بخواهم نمونه دومی را بیاورم ، از موسی کلیم الله یاد می کنم ، آن جا که می فرماید : ((پروردگارا، من به آن خوبی که برایم فرو فرستی نیازمندم)). سوگند که او از خداوند چیزی جز نانی برای خوردن نخواست ، زیرا از علف و سبزه زمین تغذیه می کرد. - پیامبر خدا(ص) : خداوند در بیت لحم باموسی سخن گفت . - امام صادق (ع) : خداوند به موسی بن عمران (ع) وحی فرمود : ای موسی ، آیامی دانی چرا از میان آفریدگانم تو را برگزیدم و برای سخنم تو را انتخاب کردم ؟ عرض کرد : نه ، ای پروردگار. وحی فرمود : من به زمین نگرستم و در روی آن کسی را نیافتم که در برابر من متواضع تر از تو باشد. - پیامبر خدا(ص) : زمانی که خداوند باموسی سخن گفت ، آن حضرت از فاصله ده فرسنگی حرکت مورچه را بر روی سنگ سیاه در دل شب تار می دید. - خدای تبارک و تعالی از هر چیزی چهار تا برگزید. برای شمشیر برگزید : ابراهیم و داود و موسی و من . - نخستین پیامبر از بنی اسرائیل موسی بود و آخرینشان عیسی . بودند. - بر موسی زیاد درود فرستید، زیرا احدی از پیامبران را ندیدم که به اندازه او از امت من حمایت و حفاظت

کرده باشد. - موسی در حالی برانگیخته شد که گوسفندان خانواده خود را می چرانند و من نیز در حالی برانگیخته شدم که گوسفندان خانواده ام را در جیاد می چراندم. - امام صادق (ع): هنگامی که فرعون فهمید سلطنت او به دست موسی از بین خواهد رفت، دستور داد کاهنان را احضار کنند و آنان او را از نسب موسی و این که او از بنی اسرائیل است آگاه ساختند. پس، فرعون پیوسته به نیروهای خود دستور می داد شکم زنان باردار بنی اسرائیل را بدرند تا جایی که برای نابودی موسی بیست و چند هزار جنین را کشت، اما موفق به کشتن موسی نشد، زیرا که خدای تبارک و تعالی او را حفظ می کرد. - پیامبر خدا (ص): پیامبران به امت های خود و فراوانی آن ها مباحثات می کنند، مگر موسی بن عمران. گفتاری پیرامون داستان های موسی و هارون (ع) در چند فصل. ۱ - منزلت موسی نزد خداوند و مقام بندگی او. موسی (ع) یکی از پنج پیامبر اولوالعزمی است که مهتر پیامبران و صاحب کتاب و شریعت هستند. این پیامبران نام برده می فرماید: ((و (یادکن) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از همه آنان پیمانی استوار گرفتیم)) و نیز می فرماید: ((از دین، آن چه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آن چه را به تو وحی کردیم و آن چه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم)). خداوند سبحان بر او و برادرش منت نهاده می فرماید: ((و هر آینه بر موسی و هارون منت نهادیم)). است: ((درود بر موسی و هارون)). موسی را به نیکوترین وجه ستوده است: ((و در این کتاب از موسی یاد کن زیرا که او پاکدل و فرستاده ای پیامبر بود. راست طور به او ندا دادیم و در حالی که باوی رازمی گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم)). و نیز می فرماید: ((و نزد خدا آبرومند بود)). همچنین می فرماید: ((و خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی)). در سوره انعام (آیه ۸۸ - ۸۴) از آن حضرت در کنار دیگر انبیا نام برده و به اطلاع رساننده است که آنان همگی مردمانی نیکوکار و صالح بودند و خداوند ایشان را بر جهانیان برتری داد و آنان را برگزید و به راه راست هدایتشان فرمود. مریم نیز وی را در زمره پیامبران یاد کرده و سپس در آیه ۵۸ همین سوره فرموده که اینان کسانی هستند که خداوند نعمت ارزانیان کرده است. بنابراین، موسی (ع) مجموع این صفات را داشته است: اخلاص، نزدیکی به خدا، آبرومندی نزد خدا، نیکوکاری، صلاح و پاکی، برگزیدگی، هدایت، و برخورداری از نعمت خدا. معنای این صفات و نیز معنای نبوت و رسالت و سخن گفتن خدا با موسی، در جای خود از این کتاب بحث کرده ایم. خداوند از کتابی که بر موسی نازل فرموده، یعنی تورات، یاد کرده و آن را با صفاتی چون پیشوا و رحمت (سوره احقاف / ۱۲)، فرقان و روشنایی و اندرز (انبیا / ۴۸) و این که در آن هدایت و روشنایی است (مائده / ۴۴) وصف کرده و نیز فرموده است: ((و در الواح (تورات) برای او در هر موردی پندی و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم)). منتها، در چند جا از قرآن کریم فرموده است که بنی اسرائیل تورات را تحریف کردند و درباره آن اختلاف ورزیدند. فلسطین به دست او و ویران کردن هیکل (معبد سلیمان) و سوزاندن تورات و کوچاندن یهود به بابل در سال پانصد و هشتاد و هشت قبل از میلاد و سپس فتح بابل به دست کورش هخامنشی در سال پانصد و سی و هشت پیش از میلاد و اجازه دادن به یهود برای بازگشت دوباره به فلسطین و نوشتن تورات به وسیله عزرائل کاهن از حوادث معروف تاریخند و ما در جلد سوم کتاب در قسمت داستان ها و ماجراهای حضرت مسیح (ع) به آن ها اشاره کردیم. ۲ - داستان های موسی (ع) در قرآن. در قرآن کریم نام موسی (ع) بیش از هر پیامبر دیگری آمده است و به طوری که شمرده اند، در یکصد و شصت و شش جای آن از وی یاد شده و درسی و شش سوره از سوره های قرآن به ماجراهای آن حضرت به اجمال یا تفصیل اشاره شده است. موسی (ع) از همه پیامبران بیشتر معجزه دارد و در قرآن کریم مقدار زیادی از معجزات درخشان او یاد شده است، مانند تبدیل شدن عصایش به اژدها، یدبضا، طوفان، هجوم ملخ ها و شپش و قورباغه و خون، شکافتن دریا و فرو فرستادن گرانگین و بلدرچین، جوشیدن چشمه ها از سنگ با زدن عصا بر آن، زنده کردن مردگان، بلند کردن کوه طور بر فراز سر مردم و جز این ها. در کلام خدای متعال گوشه هایی از داستان های موسی (ع) آمده، ولیکن تمامی جزئیات و دقایق آن ها را ذکر نکرده است. قرآن کریم در اشاره به داستان های پیامبران و امت

های آنان می باشد، به بخش هایی از آن ها که یادکردشان در جهت هدف هدایت و ارشاد مردم اهمیت دارد، بسنده کرده است . این بخش هایی که شامل کلیاتی از داستان های موسی می باشد، عبارتند از این که وی در مصر در یک خانواده اسرائیلی دیده به جهان گشود و تولد او در زمانی بود که به دستور فرعون نوزادان پسرینی اسرائیل را سر می بریدند. صندوقی نهاد و آن را در نیل انداخت و فرعون او را گرفت و به مادرش برگردانید تا او را شیر دهد و بزرگ کند و بدین ترتیب موسی (ع) در خانه فرعون نشو و نما یافت . وقتی به سن بلوغ رسید، یکی از قبطیان را کشت و از ترس این که فرعون و درباریان او را به قصاص آن مرد بکشند، به مدین گریخت . او در مدین نزد شعیب پیامبر(ع) ماند و با یکی از دختران او ازدواج کرد و پس از آن که مدت مقرر برای خدمت به شعیب را به پایان رساند و با خانواده خود راهی مصر شد، از جانب کوه طور آتش دید و چون در آن شب تار راه را گم کرده بودند، موسی خانواده خود را در همان جا که بودند متوقف کرد و خودش به طرف آن آتش رفت تا مقداری آتش برایشان بیاورد یا چنانچه کسی کنار آتش باشد راه را از او بپرسد. ساحل راست وادی در آن سرزمین پربرت ، از درخت به او ندا داد و با وی سخن گفت و به رسالتش برگزید و نه آیت پیامبری از جمله معجزه عصا و یدبضا را به او داد و وی را برای ابلاغ پیام الهی به فرعون و فرعونیان و نجات بنی اسرائیل انتخاب کرد و دستور داد به سوی فرعون برود. موسی (ع) نزد فرعون رفت و او را به آیین حق فراخواند و از وی خواست تا بنی اسرائیل را با وی روانه کند و دست از آزار و شکنجه شان بردارد و معجزه عصا و یدبضا را به فرعون نشان داد. فرعون زیربار نرفت و با حربه جادوی جادوگران به جنگ موسی (ع) رفت . جادوگران با جادوگری های خود اژدها و مارهانمودار ساختند. و ناگاه عصا به اژدهایی تبدیل شد و تمامی آن جادوها را بلعید. ما به خدای جهانیان ، خدای موسی و هارون ، ایمان آوردیم . فشرده و جادوگران را تهدید کرد و ایمان نیاورد. موسی (ع) همچنان فرعون و درباریان را دعوت می کرد و نشانه های نبوت خویش همچون طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را یکی پس از دیگری به آنان نشان می داد. استکبار و گردنکشی خود پای می فشردند و هر گرفتاری و بلایی که بر سرشان می آمد، می گفتند: ای موسی ، پروردگارت را به عهدهی که نزد تو دارد برای ما بخوان . حتما به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را قطعاً تو روانه خواهیم ساخت . را که تا مدتی برایشان مقرر شده بود از ایشان برطرف می کرد دوباره پیمان شکنی می کردند. لذا، خداوند به موسی دستور داد بنی اسرائیل را شبانه حرکت دهد و آنان حرکت کردند و رفتند تا این که به ساحل دریا رسیدند. خود به تعقیب آنان پرداخت و همین که دو گروه یکدیگر را دیدند، دار و دسته موسی گفتند : به مامی رسند. با من است و به زودی راهنمایم می کند. فرمان آمد که با عصایش به دریا بزند و همین که زد آب شکافته شد و بنی اسرائیل از دریا گذشتند و فرعون و سپاهیان او به دنبال آنان وارد دریا شدند و وقتی همگی وارد شدند، خداوند آب را از هر طرف سر به هم آورد و همه فرعونیان را غرق کرد. پس از آن که خداوند بنی اسرائیل را از دست فرعون و سپاهیان نجات داد و آنان را به خشکی رساند که در آن نه آبی بود و نه علفی . را مورد لطف و کرامت خویش قرار داد و گرانگین و بلدرچین برایشان نازل کرد و به موسی دستور داد عصایش را به سنگ زد و دوازده چشمه از آن جوشید و هر یک از تیره های بنی اسرائیل به دنبال آبشخور خود رفت و از آن چشمه ها نوشیدند و از گرانگین و بلدرچین خوردند و ابر بر سرشان سایه افکند. آن گاه خداوند با موسی وعده گذاشت که چهل شب به کوه طور برود، تا تورات بر او نازل شود. موسی از میان قوم خود هفتاد مرد انتخاب کرد تا سخن گفتن خدای متعال را با او بشنوند. نفر مکالمه خدا با موسی را شنیدند، اما گفتند : تا خدا را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نمی آوریم . صاعقه آنان را در حالی که می نگرستند، فروگرفت ، لیکن خداوند با دعای موسی ایشان رازنده کرد و چون میقات (آن چهل شب مقرر) تمام شد، خداوند تورات را بر موسی نازل فرمود و به او خبر داد که بعد از رفتن وی ، سامری قومش را گمراه کرده و گوساله پرست شده اند. موسی با خشم و اندوه به سوی قوم خود بازگشت و گوساله را آتش زد و خاکسترش را به دریا ریخت و سامری را طرد کرد و به او فرمود : برو که در زندگی همیشه بگویی : ((لامساس (به من دست نزنید))) . به بقیه مردم هم دستور داد توبه کنند و

خودشان را بکشند تا شاید توبه شان قبول شود و قبول شد. باز از پذیرفتن احکام تورات سرباز زدند تا جایی که خداوند کوه طور را بر فراز سرشان بالا برد. بنی اسرائیل، از خوردن گزائنگبین و بلدرچین نیز به تنگ آمدند و گفتند: ما تحمل یک نوع غذا را نداریم و از آن حضرت خواستند تا از پروردگارش بخواهد که از رویدنی های زمین، مانند سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز برایشان بویاند. خداوند به آنان دستور داد به سرزمین مقدسی که خداوند برایشان مقرر فرموده است وارد شوند لیکن بنی اسرائیل زیر بار نرفتند. را برایشان حرام کرد و آنان را به سرگردانی گرفتار ساخت به طوری که مدت چهل سال در بیابان سرگردان بودند. یکی دیگر از ماجراهای موسی (ع) که خداوند در سوره کهف از آن یاد کرده، رفتن او با آن جوان به مجمع البحرین برای دیدار با بنده صالح و همراهیش با اوست تا آن که از وی جدا می شود. ۳- منزلت هارون (ع) نزد خداوند و مقام عبودیت و بندگی او. خدای متعال در سوره صافات هارون (ع) را در منت (پیامبری) و دادن کتاب و هدایت به راه راست و سلام و درود گفتن از نیکوکاران و از بندگان مؤمن خدا بودن، با موسی (ع) شریک کرده (صافات / ۱۲۲-۱۱۴) و او را مرسل (طه / ۴۷) و نبی (مریم / ۵۳) و از کسانی که به آنان نعمت داده (مریم / ۵۸) شمرده و او را در صفات نیکوی دیگر پیامبرانی که در سوره انعام نامشان را برده، صفاتی مانند نیکوکاری و صلاح و برتری و برگزیدگی و هدایت، با آنان شریک قرار داده است (انعام / ۸۸ - ۸۴). در دعای موسی در شب طور آمده است: ((و از خاندانم برای من وزیر و دستیاری قرار ده. هارون را. کارم شریک من گردان. و بسیار یادت کنیم. هارون (ع) در همه جا همراه برادرش بود و در عموم کارهایش با او شرکت داشت و در راه رسیدن به کلیه اهداف و مقاصدش وی را کمک می کرد. در قرآن کریم داستان خاصی از هارون نیامده است، مگر همان قضیه جانشینی او برای برادرش در آن چهل روزی که موسی به میقات رفت و به برادرش هارون فرمود: جانشین من در میان قوم باش و اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن. ولی هنگامی که موسی با خشم و اندوه به سوی قوم خود که گوساله پرست شده بودند برگشت، الواح تورات را انداخت و سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید. مردم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند. ستمکاران یکی قرار مده. من و برادرم را بیامرز و ما را در پناه رحمت خود در آور و تو مهربانترین مهربانانی. ۴- داستان موسی (ع) در تورات فعلی. داستان های موسی در اسفار پنجگانه تورات - به استثنای سفر اول -، یعنی در اسفار خروج و لاویان و عدد و تثنیه، آمده است و در این اسفار جزئیات داستان های او از ولادت تا وفاتش و نیز احکام و شریعی که به او وحی شده ذکر شده است، منتها میان آن چه که تورات از سرگذشت موسی نقل کرده با آن چه در قرآن آمده اختلافاتی نه چندان کم وجود دارد. یکی از مهمترین موارد اختلاف، این است که به گفته تورات، ندا آمدن به موسی و سخن گفتن خدا با او از طریق درخت در سرزمین مدین و پیش از زمانی بوده که وی با خانواده خود به سمت مصر حرکت کرد. یثرون ((۱۷)) و کاهن مدیان، را می چرانید، گوسفندان رابه آن طرف صحرا راند به حوریب، کوه خدا، آمد و فرشته خدا در شعله آتش از میان بوته ای بر وی ظاهر شد و خداوند او را ندا داد و با وی سخن گفت و برای نجات بنی اسرائیل به سوی فرعون فرستادش. یکی دیگر از موارد مهم اختلاف این است که به گفته تورات، آن فرعونی که موسی به سوی او فرستاده شد، همان فرعون نبود که موسی را از نیل گرفت و تربیتش کرد و موسی پس از کشتن آن مردقبطی از ترس این که مبادا به قصاص خون او کشته شود، از چنگ فرعون گریخت. یکی دیگر از موارد اختلاف این است که تورات از ایمان آوردن ساحران پس از آن که عصاهای خود را افکندند و تبدیل به مار شدند و عصای موسی همه آن ها را بلعید، سخنی به میان نیاورده. فرعون بودند و در معجزه های خون و قورباغه ها نیز به مقابله با موسی برخاستند و از طریق سحر و جادوهای خود همان کارهایی را کردند که موسی (ع) با معجزه کرد. یکی دیگر از موارد اختلاف این است که تورات می گوید آن کسی که برای بنی اسرائیل گوساله ساخت هارون نبی، برادر موسی (ع) بود، زیرا وقتی بنی اسرائیل دیدند که موسی در مراجعت از کوه طور دیر کرد، همه نزد هارون جمع شدند و به او گفتند: برخیز و برای ما خدایانی بساز تا پیشاپیش ما حرکت کنند. ما را از سرزمین مصر بیرون آورد معلوم نیست چه بر سرش آمده

است. گوشوارهای طلایی را که در گوش های زنان و پسران و دختران شماست بیرون کرده نزد من بیاورید. در گوش هایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند و هارون آن ها را از دست ایشان گرفت و آن را با قلم نقش کرد و از آن گوساله ای ریخته شده ساخت. تو می باشی که تو را از زمین مصر بیرون آوردند. در آیات قرآن به این موارد از داستان های موسی (ع) که در تورات آمده گوشه هایی زده شده که بر شخص متدبر در آیات قرآن پوشیده نیستند. علاوه بر این موارد، اختلافات جزئی فراوان نیز وجود دارد، مانند داستان کشتن مرد قبطی که به گفته تورات، دو طرف دعوا در روز دوم اسرائیلی بوده اند. همچنین در تورات آمده است که آن کسی که عصا انداخت و همه مارهای جادوگران را بلعید، هارون بود که به دستور موسی عصا را انداخت. در تورات، از داستان انتخاب هفتاد نفر برای رفتن به میقات و فرود آمدن صاعقه بر آنان و زنده کردنشان بعد از مرگ سخنی به میان نیامده است. همچنین در تورات آمده است که الواحی که موسی در مراجعت از کوه با خود آورد و به زمین انداخت، دو لوح سنگی به نام لوح شهادت بوده اند. این ها و مطالب دیگری از این قبیل، مواردی هستند که در آن ها میان تورات و قرآن اختلاف وجود دارد.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۱۳)) موسی و خضر.

موسی و خضر (ع).

قرآن. ((و یاد کن)) هنگامی را که موسی به جوان (همراه) خود گفت: دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم، هر چند سال ها سیر کنم. بچه یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن دوبرود و پدرشان مردی نیکوکار بود. خواست آن دو یتیم به حد رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود - بیرون آورند. کارها را من خودسرانه انجام ندادم. که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی)). - امام صادق (ع): خضر، پیامبری مرسل بود که خداوند تبارک و تعالی وی را به سوی قومش فرستاد و او آنان را به یگانه دانستن خدا و اقرار به پیامبران و فرستادگان او و کتاب هایش فراخواند و معجزه اش این بود که روی هر چوب خشک یا زمین بی علفی می نشست، سبز می شد و از این رو خضر نامیده شد. - شیخ صدوق: خضر از این رو خضر نامیده شد که روی زمین خشک و بی علفی نشست و آن زمین سبزه زار شد و لذا او را خضر گفتند. - پیامبر خدا (ص): خداوند برادرم موسی را رحمت کند، خجالت کشید و آن حرف رازد. شگفت ترین عجایب را می دید. - امام باقر یا امام صادق (ع): اگر موسی شکیبایی می کرد، بی گمان آن مرد عالم هفتاد، اعجوبه به او نشان می داد. - پیامبر خدا (ص): رحمت خدا بر ما و بر موسی. همسفر خود شگفتی ها می دید. ((اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن و از جانب من قطعاً معذور خواهی بود)). - حسن بن سعید لحمی: برای یکی از همکیشان ما دختری به دنیا آمد و او خدمت حضرت صادق (ع) رسید. این که دختر دار شده است ناراحت یافت، به او فرمود: فکر کن اگر خداوند به تو وحی می کرد: من برای تو انتخاب کنم یا خودت انتخاب می کنی، چه می گفتی؟ آن مرد عرض کرد: می گفتم: پروردگارا، تو برای من انتخاب کن. (این دختر را) برای تو انتخاب کرده است. سپس فرمود: آن پسر بچه ای را که آن مرد عالم (خضر)، زمانی که موسی همراهیش می کرد، کشت و خداوند فرموده است: ((پس، خواستیم که پروردگارش آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد))، خداوند به عوض او به پدر و مادرش دختری داد که هفتاد پیامبر به دنیا آورد. - امام باقر (ع): وصی موسی بن عمران، یوشع بن نون بود و او همان جوانی است که خداوند در کتاب خود از وی یاد کرده است. - امام صادق (ع): مسجد سهله، اقامتگاه آن سواره است و عرض شد: آن سواره کیست؟ فرمود: خضر (ع). - امام رضا (ع): خضر از آب زندگی نوشید و از این رو زنده است و تا روزی که در صور دمیده شود نمی میرد. می آید و سلام می کند و ما صدایش را می شنویم اما خودش را نمی بینیم. آسمش برده شود،

حاضر می شود. هریک از شما نام او را برد، به وی سلام دهد. هر سال در موسم حج حاضر می شود و تمام مناسک را به جا می آورد و در عرفه می ایستد و برای دعای مؤمنان آمین می گوید. قائم ما در زمان غیبتش قرار دهد و به وسیله او، وی را از تهایی به در آورد. بحثی تاریخی در دو فصل ۱ - داستان موسی و خضر در قرآن. خداوند سبحان به موسی وحی کرد که یکی از بندگان او از دانشی برخوردار است که موسی برخوردار نیست و به وی گفت اگر به مجمع البحرین بروی، او را در آن جا خواهد یافت و در هرجا که ماهی مرده زنده شد (یا ماهی ناپدید شد) او همان جاست. موسی تصمیم گرفت که آن مرد دانا را ببیند و در صورت امکان پاره ای از دانش او را فرا گیرد. این تصمیم خود را با جوان خود در میان گذاشت و هر دو به سمت مجمع البحرین حرکت کردند و یک عدد ماهی مرده با خود برداشتند و رفتند تا به مجمع البحرین رسیدند. جا کنار ساحل، تخته سنگی بود. سنگ تکیه دادند تا لختی بیاسایند. شدند و آن را از یاد بردند. کرد و زنده شد و به دریا افتاد، یا در همان حال که مرده بود به آب افتاد و زیر آب رفت و آن جوان ماهی را می دید و از کار آن به شگفت آمده بود. منتها یادش رفت که قضیه را به موسی بگوید. برخاستند و رفتند تا آن که از مجمع البحرین گذشتند و چون بار دیگر خسته شدند موسی به او گفت: غذایمان را بیاور که در این سفر سخت خسته و کوفته شده ایم. صحنه عجیبی که از آن دیده بود افتاد و به موسی گفت: وقتی به پناه آن تخته سنگ رفتیم، ماهی زنده شد و به دریا افتاد و شناکنان به زیر آب رفت و من می خواستم موضوع را به تو بگویم اما شیطان از یادم برد (یا در جای تخته سنگ، ماهی را فراموش کردم و به دریا افتاد و در آب فرو رفت). موسی گفت: این همان است که ما در جستجو و طلب آن بودیم. همان راهی که آمده بودند برگشتند و در آن جاننده ای از بندگان خدا را که خداوند از جانب خود رحمتی به او داده و علمی لدنی عطایش کرده بود، یافتند. خواهش کرد اجازه دهد دنبالش برود و او پاره ای از دانش و رشدی که خداوند ارزانش کرده است بدو بیاموزد. کارهایی را که از من مشاهده خواهی کرد و تاویل و حقیقت آن ها را نمی دانی، نداری، زیرا چگونه می توانی در برابر کارهایی صبر و شکیبایی کنی که از راز آن ها اطلاع نداری؟ موسی قول داد که به خواست خدا صبر خواهد کرد و در هیچ کاری نافرمانی و مخالفت او نکند. و وعده اش گفت: اگر از من پیروی کردی، نباید در باره هیچ چیز از من سؤال کنی تا این که خودم پیرامون آن برایت توضیح دهم. پس، موسی و آن مرد دانا به راه افتادند تا بر کشتی نشستند که عده ای سرنشین داشت. آن چه در ذهن آن دانا می گذشت بی خبر بود. مرد دانا کشتی را سوراخ کرد، به طوری که بیم غرق شدن آن می رفت. داشت و وعده ای را که داده بود از یادش برد. او گفت: کشتی را سوراخ کردی که سرنشینان آن را غرق کنی؟ کار ناروایی کردی. نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ موسی از این که وعده خود را فراموش کرده است عذر خواهی کرد و گفت: مرا به سبب آن چه فراموش کرده ام مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر. آن دو به راه خود ادامه دادند، تا به نوجوانی رسیدند. خودداری کند و بر او خرده گرفت که: شخص بی گناهی را بدون آن که مرتکب قتلی شده باشد، کشتی؟ راستی که کار ناپسندی مرتکب شدی. دانا دوباره گفت: آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟ این بار موسی دیگر عذری نداشت که بیاورد و بدان وسیله از مفارقت او که بدان راضی نبود، جلوگیری کند. او خواست که مصاحبتش مشروط به سؤالی دیگر باشد، اگر برای بار سوم سؤال کرد از وی جدا شود. موسی مهلت خواهی خود را چنین بیان داشت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن و از جانب من قطعاً معذور خواهی بود. آن دو مجدداً به راه خود ادامه دادند، تا به آبادی رسیدند. آبادی غذا خواستند. نکرد. آستانه فرو ریختن بود به طوری که مردم از نزدیک شدن به آن پرهیز می کردند. درست کرد. می توانستی بابت آن مزدی بگیری و از این طریق سد جوع کنیم، زیرا ما به این دستمزد احتیاج داریم و این مردم هم از ما پذیرایی نکردند. مرد دانا گفت: اینک زمان جدایی ما از یکدیگر فرا رسید و من تو را از راز کارهایی که دیدی و نتوانستی آن ها را تحمل کنی آگاه می سازم. سپس گفت: اما آن کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند و از طریق آن زندگی خود را می گذراندند و چون آن طرف آنان پادشاهی بود که کشتی ها را به زور

می گرفت، لذا آن را سوراخ کردم تا معیوب باشد و پادشاه به آن رغبت نکند. و اما آن نوجوان، خودش کافر بود حال آن که پدر و مادرش مؤمن بودند و اگر او زنده می ماند با کفر و طغیان خود آنان را هم منحرف می کرد. رحمت الهی شامل حال آنان شد و به من دستور داد او را بکشم تا خداوند به جای او فرزندی پاکتر و مهربانتر به ایشان عوض دهد و من هم او را کشتم. و اما آن دیوار، متعلق به دو پسر بچه یتیم در این آبادی بود و زیر آن گنجی بود که به ایشان تعلق داشت و چون پدرشان مردی درستکار بود، به خاطر پاکی پدرشان، رحمت الهی شامل حال آن دوشد و به من دستور داد آن دیوار را بسازم تا این که سر پا بماند و آن دو پسر بچه به سن بلوغ برسند و گنج خود را بیرون آورند. گنج پدیدار می شد و مردم آن را غارت می کردند. آن گاه گفتم: این کارهایی که کردم، خودسرانه انجام ندادم. نیز آن بود که به تو گفتم ۲۰ - داستان خضر(ع). در قرآن از خضر(ع) جز در همین داستان سفر موسی به مجمع البحرین، در جای دیگر یاد نشده و از مجموع اوصاف او تنها همین را فرموده است که: ((پس، بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود به او دانشی آموخته بودیم)). از روایات نبوی یا روایاتی که از طریق ائمه اهل بیت (ع) درباره داستان خضر آمده نیز مطالبی به دست می آید. امام صادق (ع) آمده است که خضر پیامبری مرسل بود که خداوند تبارک و تعالی او را به سوی قومش فرستاد و او مردم را به سوی توحید و اقرار به انبیا و فرستادگان خدا و کتاب های او فرا خواند و معجزه اش این بود که روی هر چوب خشک یا زمین بی علفی می نشست و سبز می شد. خضر نامیده شد و نام اصلیش تالیا بن مالک بن عامرین ارفخشد بن سام بن نوح است. مؤید این حدیث در علت نامگذاری او به خضر مطلبی است که در ((الدر المنثور)) به نقل از عده ای از صاحبان کتب حدیثی، از ابن عباس و ابوهریره از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود: خضر را بدین جهت خضر نامیدند که بر پوستی سفید نماز گزارد و آن پوست سبز شد. در برخی اخبار، مانند روایتی که عیاشی از بریداز یکی از صادقین (ع) نقل کرده، آمده است که خضر و ذوالقرنین دو مرد عالم بودند و پیامبر نبودند. نازل شده خالی از این ظهور نیست که وی پیامبر بوده است. حالی که در آن آیات آمده که بر او حکم نازل شده است؟. از اخبار پراکنده ای که از ائمه اهل بیت رسیده، بر می آید که خضر(ع) زنده است و هنوز از دنیانرفته. بندگان خود را عمری طولانی دهد و تا مدتی دور و دراز زنده اش نگه دارد. بودن این امر نداریم. در برخی روایات که از طرق عامه نقل شده، علت این طول عمر چنین ذکر شده که وی فرزند بلافضل آدم است و اجلش به تاخیر افتاده است تا دجال را تکذیب کند. آدم (ع) دعا کرد که او تا روز قیامت زنده بماند. تعدادی روایات که از طرق شیعه و سنی رسیده، آمده است که وی از چشمه زندگی که در دل تاریکی هاست نوشید. پیشاپیش لشکر ذوالقرنین که در طلب آب حیات بود، قرار داشت و روزی خضر شد و روزی ذوالقرنین نشد. آحاد و غیر قطعی هستند و از قرآن یا سنتی که به درستی آن یقین باشد یا عقل، دلیلی بر درستی آن ها وجود ندارد. درباره خضر داستان ها و حکایت ها و همچنین روایات فراوانی وجود دارد که هیچ خردمندی به آن ها اعتماد و تکیه نمی کند. که می گوید: چهار نفر از پیامبران زنده اند: دو نفر آنان، یعنی عیسی و ادریس در آسمانند و دو نفر دیگر، یعنی خضر و الیاس در روی زمین هستند. خضر در دریا به سر می برد و الیاس در خشکی. همچنین در روایت عقیلی از کعب آمده است: خضر در میان دریای بالا و دریای پایین، روی منبری قرار دارد و حیوانات دریایی دستور دارند که به حرف او گوش دهند و فرمانبردارش باشند و همه روزه صبح و شام ارواح به وی عرضه می شوند. نیز در روایت کعب الاحبار آمده است که خضر پسر عاملیل با عده ای از یاران خود بر کشتی نشست، تا به دریای هند، یعنی همان دریای چین، رسید و به یاران خود گفت: ای یاران، مرا به سوی دریاسرازیر کنید. سرازیر کردند. دیدی؟ خداوند عجب اکرامی به تو کرد که در این مدت در اعماق دریا محفوظ ماندی. یکی از فرشتگان نزد من آمد و گفت: ای آدمیزاده خطاکار، از کجا می آیی و به کجا می روی؟ گفتم: می خواهم ته این دریا را ببینم. می توانی به ته آن بررسی؟ از زمان داود(ع) مردی به دریا افکنده شد ولی هنوز به یک سوم عمق آن نرسیده است با این که از آن زمان سیصد سال می گذرد. داستان ها و حکایت های نادر می باشند.

نبوت ۲ ((نبوت خاصه ۱ / ۱۴ - اسماعیل))

اسماعیل (ع).

قرآن . ((و در این کتاب از اسماعیل یاد کن زیرا که او درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود. و زکات فرمان می داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده (رفتار) بود)). - امام صادق (ع) : اسماعیلی که خدای عزوجل در کتاب خود فرموده است : ((در این کتاب از اسماعیل یاد کن . فرزند ابراهیم نیست . پیامبران بود که خداوند عزوجل او را به سوی قومش فرستاد و آن ها او را گرفتند و پوست سر و رویش را کردند. وی آمد و گفت : خداوند مرا نزد تو فرستاده است ، هر دستوری که می خواهی به من بده . او گفت : من به آن چه با حسین (ع) می شواقتدا می کنم . - اسماعیل ، فرستاده ای پیامبر بود. قومش بر او مسلط شدند و پوست سر و صورتش را کردند.

پروردگار جهانیان آمد و گفت : پروردگارت تو را سلام می رساند و می گوید: آن چه را با تو شد دیدم . تو اطاعت کنم . به من بده . علی (ع) سرمشق من است . - امام رضا (ع) به سلیمان جعفری فرمود : آیا می دانی چرا اسماعیل را صادق الوعد (خوش قول) گفته اند؟ عرض کردم : نه . فرمود : با مردی وعده کرده بود و یک سال به انتظار او نشست . - در تفسیر قمی ، ذیل آیه ((واذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد)) آمده است که امام فرمود: اسماعیل وعده ای گذاشت و یک سال منتظر طرف نشست . اسماعیل پسر حزقیل است . علامه طباطبائی رضوان الله علیه بعد از نقل این حدیث می گوید : وعده ای که آن جناب داد - که در جای خود منتظر دوستش بماند مطلق بود یعنی مقید نکرده بود که یک ساعت یا یک روز یا فلان مدت برایش صبر کند. ساخت تا به وعده مطلق (و بدون سر رسید) خود وفا کند و در همان جایی که به دوستش وعده داده بود چندان بایستد تا وی برگردد. صفت وفا و پایبندی به قول و قرار، مانند دیگر صفات نفسانی مثل محبت و خواست و عزم و ایمان و اعتماد و تسلیم و مراتب مختلفی دارد که بر حسب اختلاف مراتب علم و یقین متفاوت می شود. یک مرتبه از ایمان با هر خطا و گناهی می سازد و آن پایین ترین مرتبه ایمان است و همین مرتبه پیوسته رشد می کند و خالص و خالص تر می شود تا جایی که از هر گونه شرک خفی و ناپیدایی پاک می گردد و در نتیجه ، دل به چیزی جز خدا تعلق پیدانمی کند، حتی التفاتی هم به غیر او نمی نماید و این عالیترین مرتبه ایمان است ، وفای به وعده نیز دارای مراتب است . مراتب آن این است که قول بدهد مثلاً یک یا دو ساعت در جایی منتظر بماند و چون کار دیگری برایش پیش آمد، از آن جا برود. وفای به عهد عرفا بر این صدق می کند. این مرتبه بالاتر این است که آن قدر منتظر بایستد تا با فرارسیدن شب یا امثال آن معمولاً دیگر امیدی به آمدن طرف نباشد. در این صورت اطلاق وعده با یاس از آمدن مقید می شود باز بالاتر از این مرتبه ، آن است که آن قدر منتظر بماند تا دوستش بیاید هر چند زمان

انتظار به درازا کشد. نفوس قوی که مراقب گفتار و کردار خود هستند، هیچ وقت قولی نمی دهند مگر این که بتوانند به آن عمل کنند و همین که قولی دادند، هیچ مانعی آن ها را از به کار بستن آن باز نمی دارد. در روایت آمده است که پیامبر (ص) درمکه به یکی از اصحاب خود قول داد که نزدخانه کعبه منتظرش بماند تا برگردد. در پی کار خود رفت و قول و قراری را که با پیامبر داشت از یاد برد. در آن جا منتظر وی ماند تا این که یکی از مردم متوجه موضوع شد و به آن مرد خبر داد و او آمد و از پیامبر عذرخواهی کرد. آری، این مقام صدیقین است که هیچ سخنی نگویند، مگر آن چه که بدان عمل کنند.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۱۵)) الیاس .

الیاس (ع).

قرآن . ((و الیاس از پیامبران بود. گفت : آیا پروا نمی کنید؟ آیا بعل را (به خدایی) می خوانید و بهترین آفرینندگان را و می گذارید؟ خدا را که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست . تکذیب کردند و آنان از احضار شدگانند. مخلص خدا. گذاشتیم . را پاداش می دهیم . ((وزکریا و یحیی و عیسی و الیاس ، همگی از صالحانند)). - پیامبر خدا(ص) : بر شما باد خوردن کرفس ، زیرا که آن خوراک الیاس و الیسع و یوشع بن نون بوده است . گفتاری درباره داستان الیاس (ع) . ۱ - داستان او در قرآن . در قرآن کریم نام الیاس (ع) جز در این جاو در سوره انعام که از هدایت پیامبران یاد می کند و می فرماید : ((وزکریا و یحیی و عیسی و الیاس همگی از صالحان بودند))، در جای دیگر ذکر نشده است . این سوره از سرگذشت او تنها همین مطلب را بیان کرده است که وی قومی را که بعل می پرستیدند، به بندگی خداوند فراخواند و از میان آن ها عده ای به او ایمان آوردند و مؤمنانی مخلص شدند و دیگران که اکثریت مردم را تشکیل می دادند، آن بزرگوار را تکذیب کردند و آنان از احضار شدگانند. خداوند سبحان در سوره انعام از او همان مدح و ستایشی را به عمل آورده که نسبت به عامه پیامبران کرده است و در این سوره بابرشمردنش از بندگان مؤمن و نیکوکار خویش وی را مدح کرده و با سلام بر او درود فرستاده است ، بنابر قرائت مشهور ((سلام علی ال یاسین)). ۲ - احادیث درباره الیاس . درباره الیاس (ع) اخبار گوناگون ناهمسازی وارد شده و این مطلب درباره غالب اخباری که در داستان های پیامبران آمده و بازگو کننده امور عجیب و شگفت آور می باشند، صادق است . ابن مسعود روایت شده که الیاس همان ادریس است . پیامبر (ص) روایت شد که خضر همان الیاس است . روایت شده که الیاس زنده است و تا زمانی که اولین نفخه در صور دمیده شود همچنان زنده است و نمی میرد. نقل شده است که الیاس از خداوند خواست تا وی را از دست قومش آسوده گرداند و خداوند مرکبی به شکل اسب و به رنگ آتش برایش فرستاد و الیاس روی آن پرید و رفت و خداوند بر او پر و نورپوشاند و لذت خوراک و آشامیدنی را از او گرفت و در شمار فرشتگان در آمد. شده که الیاس صاحب کوه ها و دشت هاست و او همان کسی است که خداوند وی را ذوالنون نامیده است . صحراهاست و خضر گماشته شده بر کوه ها. نقل شده است که الیاس پیامبر (ص) را در یکی از سفرهایش دیدار کرد و باهم به گفتگو نشستند و سپس مائده ای از آسمان برای آن دو فرود آمد و هر دو از آن خوردند و به من هم خوراندند و سپس الیاس از رسول خدا و من خداحافظی کرد و او را دیدم که بر بالای ابرها به طرف آسمان رفت . مطالب دیگری از این قبیل . در برخی اخبار شیعه آمده است که الیاس زنده و جاودانه است ، اما این اخبار ضعیف هستند و ظاهر آیات داستان الیاس این مطلب را تایید نمی کند. در کتاب بحار، ذیل داستان الیاس ، از ((قصص الانبیاء)) به سند خود از صدوق و او به سندش از وهب بن منبه - این حدیث را ثعلبی نیز در ((العرائس)) از ابن اسحاق و دیگر علمای اخبار مفصل تر آورده است - حدیث بسیار مفصلی آمده که خلاصه اش بدین شرح است : بعد از تجزیه شدن سلطنت بنی اسرائیل و تقسیم آن در میان ایشان ، یکی از تیره های بنی اسرائیل به بعلبک کوچ کرد. این تیره پادشاهی داشتند

که بتی به نام بعل می پرستید و مردم را به عبادت آن وادار می کرد. او زن بدکاره ای داشت که قبل از وی با هفت پادشاه دیگر ازدواج کرده و نود فرزند زاییده بود. هر وقت پادشاه به جایی می رفت این زن را جانشین خود می کرد تا در بین مردم حکم براند. کاتبی داشت مؤمن و دانشمند که سیصد تن از مؤمنانی را که همسر پادشاه قصد کشتن آنان را داشت از دست او نجات داده بود در همسایگی کاخ پادشاه، مرد مؤمنی می زیست که باغی داشت و پادشاه به این همسایه خود احترام می گذاشت و او را گرمی می داشت. یک بار در غیاب پادشاه، زن او این همسایه مؤمن را به قتل رسانید و باغ او را غصب کرد. پادشاه برگشت و از جریان باخبر شد، زنش را مورد عتاب و سرزنش قرار داد. بهانه ها شاه را راضی کرد. متعال سوگند یاد کرد که اگر توبه نکنند، از آن دوانتقام می گیرد. فرستاد تا به عبادت و بندگی خدا دعوتشان کند و او به پادشاه و زنش خبر داد که خداوند چنین سوگندی خورده است. قصد شکنجه و قتل او را کردند. به صعب العبورترین کوهی که در آن جا بود، فرار کرد و هفت سال در آن جا به سر برد و از گیاهان و میوه درختان سد جوع می کرد. در این میان، خداوند یکی از فرزندان شاه را که بسیار دوستش می داشت، به مرضی مبتلا کرد. برای شفای فرزند به بعل متوسل شد، اما نتیجه ای نگرفت. از تو در خشم است. را نزد الیاس فرستاد تا با فریب و خدعه او را دستگیر کنند. فرورستاد و همه را سوزاند. افراد شجاع و دلاور خود را به همراه آن کاتب مؤمن روانه کرد. همراه او رفت. دنیا برد و غم مرگ او پادشاه را از الیاس بی خبر ساخت و الیاس سالم به محل خود بازگشت. چون مدت اختفای الیاس به درازا کشید، از کوه پایین آمد و در منزل مادر یونس بن متی پنهان شد. یونس در آن هنگام کودکی شیرخوار بود. شش ماه دوباره الیاس به کوه رفت و دست بر قضا بعد از رفتن او، یونس در گذشت. جستجوی الیاس بیرون رفت و او را پیدا کرد و از وی خواهش و التماس کرد و الیاس هم دعا نمود و خداوند با دعای او یونس را زنده کرد. الیاس از خداوند خواست تا از بنی اسرائیل انتقام گیرد و باران را بر آنان نباراند. مستجاب شد و خداوند بنی اسرائیل را گرفتار قحطی و خشکسالی کرد. سته آورد و آنان از کرده خود پشیمان شدند و نزد الیاس آمده توبه کردند و تسلیم شدند. دعا کرد و خداوند بر آنان باران فرستاد و ایشان را سیراب و زمین هایشان را زنده کرد. شدن دیوارها و نبود بذر غله به الیاس شکایت کردند. بده نمک بکارند و خداوند از آن برایشان نخود رویانید، همچنین شن بکارند و از آن شن هم برایشان ارزن رویانید. پس از آن که خداوند گرفتاری را از آنان برطرف ساخت، پیمان شکنی کردند و به حالتی بدتر از حالت نخست خود بازگشتند. الیاس را دلتنگ ساخت و از خداوند خواست تا او را از شر آنان خلاص کند. او فرستاد و الیاس روی آن پرید و خداوند او را به آسمان بالا برد و به وی بال و پر و نور داد و در شمار فرشتگان درآمد. پس از آن، خداوند دشمنی را بر آن پادشاه و همسرش مسلط ساخت و او به سوی آن دو حرکت کرد و بر آنان غلبه کرد و هر دو را کشت و لاشه آن ها را در باغ همان مرد مؤمنی انداخت که پادشاه و زنش او را کشته و باغش را غصب کرده بودند. چنانچه شما خواننده عزیز در داستانی که این روایت آورده است دقت کنید، در ضعیف بودن آن شک نخواهید کرد.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۱۶)) یسع .

یسع (ع).

قرآن . ((و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را به یاد آور (که) همه از نیکانند)). ((و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جملگی را برجهانیان برتری دادیم)). - امام رضا (ع) - در مباحثه خود با جاثلیق نصرانی - : یسع نیز همان کارهای عیسی (ع) را می کرد : روی آب راه می رفت ، مردگان را زنده می کرد ، کور مادرزاد و پیس را شفا می داد ، با این حال امتش او را به خدایی نگرفتند .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۱۷)) ذوالکفل .

ذوالکفل (ع).

قرآن . ((و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را (یاد کن) که همه از شکیبایان بودند. نمودیم , چرا که ایشان از شایستگان بودند)).

((و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را یاد کن که همه از نیکانند)). - امام جواد (ع) - در پاسخ به عبدالعظیم حسنی که پرسید نام ذوالکفل چه بود و آیا از پیامبران مرسل بوده است یا نه - : خداوند متعال یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد که سیصد و سیزده نفر آنان مرسل بودند و ذوالکفل یکی از آن مرسلین (ع) می باشد. داود (ع) می زیست و در میان مردم مانند داود قضاوت می کرد و جز برای خدای عزوجل خشم نگرفت . که خداوند متعال در کتاب خود از وی نام برده , آن جا که می فرماید : ((و یاد کن اسماعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکانند)). توضیح : امین الدین طبرسی می گوید : درباره ذوالکفل اختلاف نظر است . قتاده و مجاهد نقل شده که وی مردی صالح بود و پیامبر نبوده است , اما در برابر یکی از پیامبران متکفل شد که روزها را روزه بگیرد و شب ها را به عبادت سپری کند و هیچ گاه خشمگین نشود و به حق عمل کند و به این تعهد خود وفا کرد و خدا هم از او قدردانی نمود. بوده و نامش ذوالکفل است . خداوند ماجرای او را به تفصیل بازگو نکرده است . از ابن عباس نقل شده که ذوالکفل , همان الیاس است . نامیده شد که به معنای صاحب دو چندان است , زیرا چون عمل او برتر و ارزشمندتر بود, ثواب کارهای او دو برابر ثواب کارهای دیگر مردمان روزگارش بود. الیاس بوده نه آن یسعی که خداوند در قرآن نام برده است . شد که اگر توبه کند, به بهشت رود و در این باره نوشته ای هم به او داد و پادشاه توبه کرد. بود ولی به خاطر این کارش ذوالکفل نامیده شد. کفل در لغت به معنای خط است . در کتاب النبوه به سندش از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نظیر آن چه گذشت ذکر شده است . بیضاوی گفته است : مقصود از ذوالکفل , الیاس است و به قولی , یوشع و به قولی هم , زکریا. بعضی مورخان گفته اند : او بشرین ایوب صابراست . یسع می باشد. یوشع است و در آن جا توضیحاتی دادیم . تبعیت از اکثر مورخان او را در این مرتبه آوردیم , هرچند از خبر چنین پیداست که وی بعد از سلیمان (ع) بوده است . و الیاس و ذوالکفل و ایوب بعد از سلیمان (ع) و پیش از مسیح (ع) می زیسته اند. ثعلبی در کتاب العرائس می گوید : بعضی گفته اند : ذوالکفل همان بشر بن ایوب صابر است که خداوند بعد از پدرش او را به سرزمین روم فرستاد و رومیان به او ایمان آوردند و تصدیقش کردند و از او پیروی نمودند. جهاد داد, اما پیروانش از جهاد ترسیدند و اظهارضعف کردند و گفتند : ای بشر, ما مردم , زندگی رادوست داریم و از مرگ خوشمان نمی آید و در عین حال خوش نداریم خدا و رسولش را نافرمانی کنیم . پس , اگر ممکن است از خدای متعال بخواه تا عمرهای ما را دراز گرداند و ما را نمراند, مگر آن گاه که خودمان بخواهیم تا او را عبادت کنیم و بادشمنانش بجنگیم . خواهش بزرگی از من کردید و بار بسیار گرانی بردوش من نهادید. سپس بشر برخاست و نماز خواند و دعا کرد و گفت : بار خدایا, به من دستور دادی با دشمنانت جهاد کنم و تو می دانی که من اختیار کسی جز خودم را ندارم و قوم من خواهشی از من کرده اند که تو بهتر از من می دانی چیست . مؤاخذه مفرما. می برم و از کیفر تو به عفو و بخششت . به او وحی فرمود که : ای بشر, من سخن قوم تو را شنیدم و آن چه را از من خواستند به آنان دادم . عمرهایشان را دراز کردم به طوری که نخواهند مرد, مگر هر زمان که خودشان بخواهند. مطلب را برای آنان تکفل کن . آنان رساند و بدین سبب ذوالکفل نامیده شد. از آن پس , آن مردم زاد و ولد کردند و تعدادشان زیاد شد, به طوری که شهرهایشان دیگر گنجایش آن ها را نداشت و زندگی بر آنان تیره و تلخ شد و از فراوانی جمعیت خویش به ستوه آمدند. خواهش کردند تا از خدای متعال بخواهد آنان را به عمرهای مقدرشان بازگرداند. وحی فرمود که : سرانجام قوم تو دانستند که انتخاب من برای آنان , بهتر از انتخاب آنان برای خودشان است ؟ آن گاه , آنان را به عمرهای مقدرشان برگرداند و به اجلشان مردند. به همین دلیل جمعیت رومی ها چندان زیاد شد که گفته می شود : پنج ششم جمعیت دنیا را رومی هاتشکیل می دهند و علت نامگذاری آن ها به رومی این است که منسوب به نیایشان روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم (ع) هستند. بشر بن ایوب , تمام عمر خود را در شام به سر برد و همان جا در گذشت

. سید بن طاوس در سعد السعود گفته است : گفته شده که وی در برابر خدای متعال جل جلاله متکفل و متعهد شد که از دست قومش خشمگین نشود و از این رو ذوالکفل نامیده شد. یکی از پیامبران متکفل شد که هیچ گاه عصبانی نشود و ابلیس به طرق مختلف سعی کرد او را به خشم آورد، اما نتوانست . زیرا به قولی که به پیامبر زمان خویش داد و متکفل شد که هیچ گاه خشم نگیرد، وفا کرد.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۱۸)) لقمان .

لقمان (ع).

قرآن . ((و برآستی ، لقمان را حکمت دادیم که : خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، در حقیقت برای خود سپاس می گزارد و هر کس کفران ورزد، همانا خداوندی نیاز ستوده است)). - شیخ طبرسی : در تفسیر آمده است که خواجه لقمان او را صدا زد و گفت : گوسفندی ذبح کن و بهترین عضو آن را برایم بیاور. گوسفندی سر برید و دل و زبانش را برای خواجه اش برد. گفت : این دو عضو هر گاه پاکیزه باشند، پاکیزه ترین چیزند و هر گاه ناپاک شوند، ناپاکترین چیز هستند. - پیامبر خدا(ص) : حقیقتی را بگویم : لقمان پیامبر نبود، اما بنده ای بود که زیاده اندیشید و یقینی نیکو و راستین داشت . را دوست می داشت و خدا هم دوستدار او شد و نعمت حکمت را به وی ارزانی داشت . نیمروزی در حالی که خوابیده بود، ندایی به او رسید که : ای لقمان ، آیا می خواهی خداوند تورا خلیفه خود در روی زمین کند تا میان مردم به حق حکم کنی ؟ لقمان در جواب آن ندا گفت : اگر پروردگارم مرا مخیر سازد، عافیت رامی پذیرم و بلا (و گرفتاری) را نمی پذیرم . اگر او اراده کرده که مرا خلیفه گرداند، به جان و دل می پذیرم ، زیرا می دانم که اگر این کار را با من بکنند خودش هم مرا کمک و نگهداری می کند. فرشتگان که لقمان آن ها را نمی دید، گفتند : چرا، ای لقمان ؟ گفت : زیرا داوری سخت ترین و دشوارترین منزلگاه هاست و ظلم از هر سو آن را فرا می گیرد. امید نجات دارد (نه یقین به آن) و اگر راه خطایماید راه بهشت را اشتباه پیموده است . کسی در دنیا خوار و بی نام و نشان باشد و در آخرت شریف و آبرومند بهتر است ، از این که در دنیا شریف و ارجمند باشد و در آخرت خوار و بی مقدار و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند، دنیا از دستش می رود و به آخرت هم نمی رسد. فرشتگان از منطق و گفتار زیبای او به شگفت آمدند. خواب به او حکمت داده شد و چون از خواب بیدار شد، سخنان حکمت آمیز می گفت و برای داود، حکیمانه وزارت می کرد. خوشا به حالت ای لقمان ، حکمت به تو داده شد و بلا- و گرفتاری (خلافت و داوری میان مردم) از تو برداشته شد. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال حماد از لقمان و حکمت او - : به خدا قسم که حکمت ، به سبب شرافت خانوادگی یا مال و ثروت یا زن و فرزند یا قدرت جسمی و یا زیبایی ، به لقمان داده نشد. و با نشاط، پارسا، خاموش و آرام ، ژرف اندیش ، پرتفکر، تیزبین ، پندآموز از عبرت ها. روز نخواهید، هیچ کس او را در حال قضای حاجت یا شستشوی بدنش ندید، زیرا به شدت با حیا و ژرف اندیش و مراقب حرکات و سکنات خویش بود. هرگز از چیزی نخندید، چون می ترسید گناه باشد. هرگز عصبانی نشد، هرگز با کسی شوخی نکرد، هیچ گاه برای دست یافتن به چیزی از دنیا شاد نشد و برای از دست دادن چیزی از آن اندوهگین نگشت . زنان بسیاری گرفت و فرزندان بسیاری به دنیا آورد، اما بیشتر آنان پیش از او به سرای آخرت شتافتند و او بر مرگ هیچ یک از آنان نگریست . که با هم بحث یا کتک کاری می کردند نگذشت ، مگر این که آن دو را آشتی داد و با رفتن او با یکدیگر دوست شدند. مگر آن که معنای آن سخن و گوینده اصلیش را از او پرسید. می کرد، بر قاضیان و پادشاهان و دولتمردان وارد می شد و برای قاضیان از این که به چنان شغل خطرناکی گرفتار آمده اند، دلسوزی می کرد و نسبت به پادشاهان و دولتمردان که به سلطنت و قدرت دل بسته و از خدای بی خبر شده اند اظهار ترحم می نمود. او عبرت می گرفت و عواملی را که با آن بر

نفس خود چیره آید و به وسیله آن‌ها با هوس خویش بجنگد و از شیطان دوری کند، می‌آموخت. با اندیشیدن مداوم می‌کرد و نفسش را با عبرت‌ها و به جایی سفر نمی‌کرد، مگر این که برایش سودمند باشد. عصمت و مصونیت از گناه ارزانیش شد. خدای تبارک و تعالی در نیمروزی که چشم‌ها با خواب نیمروزی آرام گرفته بود، به دسته‌ای از فرشتگان دستور داد، به طوری که لقمان صدایشان را بشنود و خودشان را نبینند، او را ندا دهند و گویند: ای لقمان، آیا می‌خواهی خداوند تو را خلیفه خود در زمین قرار دهد تا میان مردم داوری کنی؟ لقمان گفت: اگر خداوند مرا به این کار فرمان دهد با جان و دل می‌پذیرم، چون اگر او این کار را با من بکند، خودش هم مرا کمک می‌کند و نحوه داوری را تعلیم می‌دهد و از خطا نگه‌م می‌دارد، ولی اگر انتخاب رابه من واگذارد من کنج عافیت را اختیار می‌کنم. فرشتگان گفتند: ای لقمان، چرا این حرف رازدی؟ گفت: زیرا داوری میان مردم، از دشوارترین و پرفتنه و پر بلاترین منزلگاه‌های دین است. و ظلم و حق‌کشی از هر سو آن را در میان دارد و کسی که عهده دار این منصب می‌شود، از دو حال خارج نیست: اگر مطابق حق داوری کند در این صورت جا دارد که به سلامت رهد و اگر خطا کند راه بهشت را خطا پیموده است. ناتوان باشد، در قیامت راحت تر می‌تواند رئیس و آقا و ارجمند باشد و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند، هر دوی آن‌ها را می‌بازد، چون دنیایش تمام می‌شود و به آخرت هم نمی‌رسد. امام فرمود: فرشتگان از حکمت لقمان شکفت زده شدند و خداوند رحمان گفتار و منطق او را پسندید. رفت، خداوند حکمت را بر وی نازل کرد و از سر تاپایش را غرق حکمت نمود و او همچنان در خواب بود و خداوند پوششی از حکمت بر وی پوشاند و وقتی بیدار شد حکیم ترین مردم روزگار شده بود میان مردم می‌آمد و سخنان حکیمانه می‌گفت و حکمت منتشر می‌کرد. امام صادق (ع) فرمود: پس از آن که حکم خلافت به لقمان داده شد و او آن را پذیرفت، خداوند به فرشتگان دستور داد و آن‌ها خلافت را به داود پیشنهاد کردند و داود آن را پذیرفت، بدون آن که شرطی را که لقمان کرده بود بیان کند. خداوند خلافت در زمین را به داود داد و بارها در این کار مبتلا و آزموده شد و هر بار دچار لغزش و خطا می‌شد. می‌بخشیدش. و با موعظه‌ها و سخنان حکیمانه و دانش بسیار خود او را اندرز می‌داد و داود به او می‌گفت: خوشا به حالت ای لقمان، حکمت به تو داده شد و به بلای خلافت گرفتار نشدی، اما به داود خلافت داده شد و به کار داوری و فتنه گرفتار آمد. امام صادق (ع) سپس این آیه را تلاوت کرد: ((وآن گاه که لقمان در مقام اندرز به فرزندش گفت: ای فرزندم، به خدا شرک نرزه، زیرا که شرک ستمی بزرگ است)) حضرت فرمود: لقمان فرزند خود رابه مطالبی پند و اندرز داد، تا جایی که او روید و شکفت. ای حماد، از جمله اندرزهای او به فرزندش این بود که گفت: فرزندم، تو از همان روزی که به دنیاافتادی پشت به دنیا و رو به آخرت کردی. خانه ای که به سویش در حرکت هستی نزدیکتر به توست از خانه ای که در حال دور شدن از آن هستی. فرزندم، با دانایان همنشینی کن و زانو به زانوی آنان بزن، با آنان مجادله مکن که در نتیجه، دانش خود را از تو دریغ کنند. آن را دور مینداز تا در نتیجه سربار مردم باشی و آن چنان هم به دنیا مپرداز که به آخرت زیان رساند. آن قدر روزه بگیر که از شهوت تو جلوگیری کند و چندان روزه بگیر که تو را از نماز باز دارد، زیرا نماز نزد خداوند محبوبتر از روزه است. فرزندم، دنیا دریایی ژرف است که مردمان بسیاری در آن نابود شده اند. خود را ایمن قرار ده و بادبان‌ها را توکل و رهتوشه‌ات را تقوای خدا، اگر نجات یافتی به سبب رحمت و مهربانی خدا نجات یافته‌ای، و اگر هلاک شدی به سبب گناهان خودت هلاک شده‌ای. فرزندم، اگر در خردسالی ادب آموختی، و در بزرگسالی از آن بهره مند خواهی شد و کسی که ادب را سرمایه و توانگری بداند، بدان اهتمام ورزد و کسی که نسبت به ادب اهتمام ورزد، در راه آموختن آن خود را به رنج و زحمت اندازد و هر که در راه آموختنش رنج برد، سخت در پی آن برآید و هر که سخت در پی ادب برآید، به منافع آن برسد. ادب را خوی و عادت خود بگیر، زیرا با این کار جان‌نشین گذشتگان می‌شوی و جان‌نشین خود را سودمی رسانی و امیدوار به تو امید می‌بندد و بیمناک از صولت و ابهت تو می‌ترسد. ادب سستی و تبلی کنی و در طلب جز آن برآیی. اگر در امر دنیا شکست خوردی، مبادا در کار آخرت دچار شکست شوی. جایگاهش از دست دادی، بدان

که در کار آخرت شکست خورده ای . خود زمانی را هم به تحصیل علم اختصاص بده ، زیرا هیچ چیز مانند ترک علم ، علم را ضایع نمی کند . گاه با افراد لجوج بحث علمی نکن . به جدال مپرداز . هیچ ستمگری همراهی و دوستی مکن ، با هیچ گنهکار آلوده ای دوستی نکن و با هیچ شخصی که متهم به گناه و فساد است ، رفاقت موزر و دانش خود را مانند پولت گنجینه و پنهان کن . فرزندم ، از خداوند چنان بترس که اگر در روز قیامت نیکی های جن و انس را با خود بیاوری ، بازبیم آن داشته باشی که عذابت کند و به خداوند چنان امیدوار باش که اگر روز قیامت با گناهان جن و انس بیایی ، باز امید به آمرزش او داشته باشی . فرزند لقمان به او گفت : ای پدر ، چگونه طاقت و گنجایش چنین چیزی را داشته باشم ، حال آن که مرا یک دل بیش نیست ؟ لقمان به او فرمود : فرزندم ، اگر دل مؤمن را بیرون آورند و آن را بشکافند ، در آن دو نور یافت می شود : نوری از بیم و نوری از امید . یک به وزن ذره ای سنگین تر از دیگری نخواهد بود . گفته است تصدیق می کند و هر که گفته های خدا را باور کند ، آن چه را خدا فرمان داده است به کار می بندد و کسی که فرمان خدا را به کار نیندد ، گفته او را باور نکرده است . گواه بر دیگری می باشد . پس ، کسی که صادقانه به خداوند ایمان بیاورد ، خالصانه و بی ریا هم برای خدا کار می کند و کسی که خالصانه و بی ریا برای خدا کار کند ، صادقانه به خدا ایمان آورده است . او می ترسد و کسی که از خدا بترسد ، او را دوست هم دارد و کسی که او را دوست بدارد ، فرمانش را پیروی می کند و کسی که فرمان او را پیروی کند ، مستوجب بهشت و خشنودی خدا می شود و کسی که دنبال خشنودی خدا نباشد ، از خشم و ناخشنودی خدا هم باکی ندارد . ناخشنودی او . فرزندم ، به دنیا اعتماد مکن و دلت را بدان مشغول مساز ، زیرا خداوند هیچ آفریده ای نیافریده است که در نظر او خوارتر از دنیا باشد . که نعمت های دنیا را پاداش مطیعان قرار نداده و بلای آن را نیز کیفر نافرمانان در نظر نگرفته است ؟ . - امام باقر (ع) : به لقمان گفته شد : کدام حکمت است که جامع همه حکمت های توست ؟ گفت : این که خود را درباره چیزی که برایم ضمانت شده است ، به زحمت نیندازم و آن چه را که به خود من واگذار شده است ، ضایع نگردانم . - لقمان (ع) . - در مقام اندرز به فرزند خود - : فرزندم ! اگر درباره مردن شک داری ، خواب را از خودت بردار ، اما بدان که هرگز توان این کار را نداری و اگر درباره رستاخیز شک داری ، بیدار شدن از خواب را از خودت بردار ، لیکن بدان که هرگز نمی توانی چنین کنی . می بری که جان تو در اختیار غیر توست و خواب در حقیقت به منزله مرگ است و بیدار شدن پس از خواب به منزله برانگیخته شدن پس از مرگ . فرزندم ، نزدیک مشو که از تو دورتر می شود و دور مشو که خوار می شوی . خود را دوست دارد ، مگر آدمیزاد که همتای خویش را دوست نمی دارد ((۱۸)) ! احسان [کالای] خود را جز به کسی که خواهان آن است عرضه مدار . همچنان که هیچ گاه میان گوسفند و گرگ دوستی برقرار نمی شود ، میان نیکوکار و بدکار نیز دوستی وجود ندارد . لاجرم مقداری از آن به بدن او می چسبد ، همچنین کسی که با گنهکار آمیزش کند ، برخی از راه های او را یاد می گیرد . ناسزا شنود ، کسی که به جای بدنام قدم گذارد ، مورد تهمت و سؤ ظن قرار گیرد . همنشینی کند ، سالم نمی ماند . خود را نداشته باشد ، پشیمان می شود . فرزندم ، صد دوست بگیر و یک دشمن بگیر . فرزندم ، در حقیقت تو را بهره ای است و خوبی . بهره ات همان دین توست و خویت ، طرز رفتار میان مردم . نیکو را فراگیر . فرزندم ، بنده نیکان باش و فرزند بدان مباش . فرزندم ، امانت پرداز باش ، تا دنیا و آخرت سالم بماند . را دوست ندارد . به مردم چنان وانمود مکن که از خدا می ترسی . - نیز در مقام موعظه به فرزندش - : فرزندم ، پیش از تو مردم برای فرزندان شان جمع کردند اما نه آن چه جمع کردند باقی ماند و نه آنان که برایشان جمع کردند . ماموری کاری انجام دهی و در مقابل آن ، وعده مزدی به تو داده اند . مزدت را کامل بگیر . مباش که در کشتزاری سرسبز افتاده و آن قدر چریده است که پروار گشته و مرگش در همان پروار شدن اوست . رودخانه ای بدان که از آن می گذری و پشت سر می گذاری و دیگر هرگز به سوی آن بر نمی گردی . آن را خراب کن و آبادش مساز ، زیرا که مامور به ساختن آن نیستی . خدای عزوجل بایستی ، از چهار چیز بازخواست خواهی شد : از جوانیت که چگونه به پیری رساندی و از عمرت که در چه راه گذراندی و از مالت که از چه راه به دست آوردی و در چه راه خرج کردی .

پس خود را برای آن روز آماده ساز و برای این پرسش ها، پاسخی فراهم کن . دست داده ای اندوه مخور، زیرا اندک دنیا چندان نمی پاید و بسیار آن مایه فتنه و بلاست . هوش باش ، و در کار خویش بکوش و پرده (غفلت) از چهره (دل) خود کنار زن و احسان و نیکی پروردگارت را بجوی و در دلت هر دم توبه کن و پیش از آن که آهنگ تو شود و ایامت به سرآید و مرگ میان تو و خواسته هایت حایل شود، دراستفاده از فرصتی که داری بشتاب . - نیز در اندرز به فرزندش - : فرزندم ، از بی حوصلگی و بدخویی و کم صبری بپرهیز، زیرا هیچ دوستی تحمل این خصلت ها را ندارد. کارهایت خود را به تانی و آرامش پایبند گردان و بر تحمل زحمات (یا بار هزینه های) برادران شکیباز و با همه مردم خوش اخلاق باش . فرزندم ، اگر (از مال دنیا) چیزی نداری که با آن به خویشانت رسیدگی کنی و به برادرانت ببخشی ، دست کم خوش خویی و خوشرویی (با آنان) را از دست مده ، زیرا کسی که اخلاق خوش داشته باشد، نیکان او را دوست بدارند و بدکاران از وی دوری کنند. گوارا شود. باشی ، چشم طمع از آن چه مردم دارند برکن ، چرا که انبیا و صدیقان اگر به آن مقامات رسیدند از آن رو بود که رشته طمع بریدند.

نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۱۹)) اشمویل .

اشمویل (ع).

قرآن . ((آیا از سران بنی اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آن گاه که به پیامبری از خود گفتند : پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم . جنگیدن بر شما مقرر گردد، چه بسا پیکار نکنید. چرا در راه خدا نجنگیم با آن که ما از دیارمان و از نزد فرزندانمان بیرون رانده شده ایم . بر آنان مقرر شد، جز شماری اندک از آنان ، همگی پشت کردند و خداوند به حال ستمکاران داناست . به آنان گفت : در حقیقت ، خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است . پادشاهی باشد با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال گشایشی داده نشده است ؟ پیامبرشان گفت : در حقیقت ، خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد. پیامبرشان بدیشان گفت : در حقیقت ، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق (عهد) که در آن آرامش خاطر از جانب پروردگارتان است و بازمانده ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون (در آن) بر جای نهاده اند - درحالی که فرشتگان آن را حمل می کنند - به سوی شما خواهد آمد. (رویداد) نشانه ای است . بیرون شد، گفت : خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود. نیست و هر کس از آن نخورد، قطعاً او از (پیروان) من است ، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد.

جز اندکی از آن ها، از آن نوشیدند و هنگامی که طالوت با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن نهر گذشتند، گفتند :

امروز ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیانش نیست. داشتند، گفتند: بسا گروهی اندک که، به اذن خدا، بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است. و هنگامی که با جالوت و سپاهیانش رو به رو شدند، گفتند: پروردگارا، بر دل های ما شکیبایی فرو ریز و گام های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای. جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آن چه می خواست به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباہ می گردید، ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد)). - در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ((اذقوا لنبی منہم)) آمده است: درباره این پیامبر اختلاف نظر است: از سدی نقل شده که نام او. شمعون بن صفیه از فرزندان لایوی پسر یعقوب است. بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب است. مفسران گفته اند: او اشمویل است که به عربی اسماعیل می گویند. باقر(ع) روایت شده است. - در تفسیر قمی آمده است: پدرم از نصرانز یحیی حلی از هارون بن خارجه از ابوبصیر از امام باقر(ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: بعد از موسی، بنی اسرائیل دامن خود را به گناهان آلودند و دین خدا را تغییر دادند و از فرمان پروردگارش سرپیچی کردند. پیامبری بود که به ایشان امر و نهی می کرد، اما بنی اسرائیل از او اطاعت نمی کردند. روایت شده که این پیامبر ارمیای نبی بوده است - لذا خداوند جالوت را که از قبطن بود برایشان مسلط ساخت و او بنی اسرائیل را به خواری کشاند و مردانشان را کشت و آنان را از خانه و کاشانه شان آواره کرد و اموال و دارایی هایشان را ستاند و زنانشان را به کنیزی گرفت. و گفتند: از خدا بخواه پادشاهی برای ما بگمارد تا در راه خدا بجنگیم. خانواده از بنی اسرائیل بود و پادشاهی و حکومت در خانواده ای دیگر و خداوند نبوت و پادشاهی را در یک خانواده از آنان جمع نکرده بود. دلیل گفتند: ((برای ما پادشاهی بگمار تا در راه خدا بجنگیم)) پیغمبرشان به آنان گفت: ((اگر جنگیدن بر شما مقرر شود چه بسا که پیکار نکنید. گفتند: چرا در راه خدا بجنگیم با آن که ما از دیارمان و از نزد فرزندانمان بیرون رانده شده ایم)). و همان طور شد که خداوند تبارک و تعالی فرمود: ((پس هنگامی که جنگ بر آنان مقرر شد، جز شماری اندک از آنان بقیه پشت کردند. پیامبرشان به ایشان فرمود: ((خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است)). موضوع ناراحت شدند و گفتند: ((چگونه او را بر ما پادشاهی باشد، با آن که ما به پادشاهی از اوسزوارتریم و او چندان ثروتی ندارد)). نبوت در خانواده لایوی و پادشاهی در دست فرزندان یوسف بود، در حالی که طالوت فرزند بن یامین، برادر تنی یوسف، بود و لذا نه از خانواده نبوت بود و نه از خانواده سلطنت. گفت: ((خدا او را بر شما برگزیده و در علم و قدرت جسمی فزونی داده است و خدا سلطنتش را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست. همه بنی اسرائیل تنومندتر و نیرومندتر و داناتر بودم تنها مال و ثروتی نداشت و بنی اسرائیل به فقیر بودن او خرده گرفتند و گفتند: ((از حیث مال گشایشی به او داده نشده است)). گفت: ((نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق (عهد) که در آن آرامش خاطر از جانب پروردگارتان است و بازمانده ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون در آن بر جای نهاده اند، نزد شما خواهد آمد که فرشتگان آن را حمل می کنند)). این صندوق همان صندوقی بود که خداوند آن را برای موسی فرستاد و مادرش او را در آن گذاشت و به دریا انداخت. بود و به آن تبرک می جستند. موسی رسید، الواح و زره خود و نشانه های نبوتی را که در اختیار داشت در آن صندوق نهاد و آن را به وصی خود یوشع سپرد. در میان بنی اسرائیل بود تا آن گاه که آن را خوار و خفیف کردند و بازیچه کودکان در کوی و برزن شد. تا زمانی که صندوق در میان بنی اسرائیل بود، آنان با عزت و شوکت به سر می بردند و همین که دامن به گناهان آلودند و به آن صندوق بی احترامی روا داشتند، خداوند آن را از میان ایشان برداشت، اما بعد از آن که چنان درخواستی از پیامبر خود کردند و خداوند طالوت را به پادشاهی آنان گماشت تا به همراه آنان بجنگد، خداوند صندوق را به آنان بازگرداند، چنان که می فرماید: ((و نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق که در آن آرامشی از پروردگار شماست و باقیمانده ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون در آن بر جای نهاده اند، نزد شما خواهد آمد که فرشتگان آن را حمل می کنند)). (راوی) گفت: مقصود از ((بقیه)) فرزندان پیامبران است. شماست))

زیرا صندوق میان صفوف دشمن و مؤمنان گذاشته می شد و از آن بادی خوشبو بیرون می آمد که چهره ای چون چهره انسان داشت . - نیز در تفسیر قمی آمده است : پدرم از حسن بن خالد از حضرت رضا(ع) برایم حدیث کرد که : ((سکینه)) بادی بهشتی بود که چهره ای چون چهره انسان داشت . مؤمنان و کافران گذاشته می شد، اگر شخصی از آن جلو می زد بر نمی گشت تا این که یا کشته شود یا پیروز و هر که از آن باز پس می نشست کافر می شد و رهبر او را می کشت . وحی کرد که تنها کسی جالوت را می کشد که زره موسی بر تن او راست آید و او مردی است از فرزندان لاوی بن یعقوب (ع) به نام داود پسر اسی . اسی چوپان بود و ده پسر داشت که کوچکترین آنان داود بود . جنگ با جالوت فراخواند، به اسی نیز پیغام داد که فرزندان را حاضر کن . یکایک آنان را پیش خواند و زره موسی را بر تنشان پوشاند . دیگر کوتاه . داری ؟ پاسخ داد : آری ، کوچکترینشان را در رمه گوسفندان گذاشته ام تا آن ها را بچراند . خواست . سه پاره سنگ در راهش او را ندا دادند که : ای داود، ما را بر گیر . مردی دلاور و نیرومند بود و چون نزد طالوت آمد، زره موسی را به او پوشاند و دید که اندازه اوست . پس طالوت با سپاهیان بیرون شد . آنان گفت : ای بنی اسرائیل ، ((خداوند شما را در این بیابان به نهری می آزماید)). بیاشامد از حزب خدا نیست و هر که از آن نیاشامد و تنها کف دستی از آن بردارد، از حزب خداست . چون بنی اسرائیل به نهر رسیدند، خداوند آذانشان گذاشت تا هر یک از آنان مثنی آب بردارد اما ((جز اندکی از ایشان ، بقیه از آن نهر نوشیدند)). کسانی که آب نوشیدند شصت هزار نفر بودند و این ، همچنان که خداوند فرموده ، امتحانی بود که بنی اسرائیل با آن آزمایش شدند . از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود : آن تعداد اندکی که آب نوشیدند و کف آبی هم برنداشتند، سیصد و سیزده نفر بودند . بنی اسرائیل از رود گذشتند و چشمشان به سپاه جالوت افتاد، کسانی که از نهر آب نوشیده بودند گفتند : ((امروز ما یارای مقابله با جالوت و سپاه او رانداریم)) و کسانی که نیاشامیده بودند گفتند : ((پروردگارا، بر دل های ما شکیبایی فرو ریز و گام هایمان را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز گردان)). به روی جالوت ایستاد . جالوت سوار بر فیل بود و تاجی به سر داشت که بر پیشانی آن یاقوتی می درخشید و سپاهیانش مقابل او صف کشیده بودند . برداشت و به جناح راست سپاه جالوت پرتاب کرد . سنگ در هوا چرخید و روی آنان افتاد و همه گریختند . جناح چپ سپاه جالوت پرت کرد و سنگ در میان آنان افتاد و گریختند . پرتاب نمود که به دانه یاقوتی که در پیشانی (تاج) او بود خورد و آن را شکافت و به مغزش رسید و جنازه اش نقش بر زمین شد . متعال که می فرماید : ((پس ، به اذن خدا آنان را شکست دادند و داود، جالوت را کشت . - ابن اثیر در الکامل می نویسد : پس از آن که الیاس از میان بنی اسرائیل رفت ، خداوند یسع رافرستاد و او تا زمانی که خدا خواست در میان آنان به سر برد و سپس از دنیارفت . رافرستاد و طالوت را پادشاه آنان کرد و صندوق رابه ایشان باز گرداند . به اشمویل چهارصد و شصت سال فاصله شد . از جمله داستان های اشمویل ، این است که چون روزگار سختی و بلا بر بنی اسرائیل به درازا کشید و دشمنان به (نابودی) آنان طمع بستند . خواستند برایشان پیامبری بفرستد تا در کنار او بجنگند . آن ها تنها یک زن حامله باقی مانده بود . پسری به دنیا آورد و نامش را اشمویل گذاشت که به معنای ((خدا دعایم را شنید)) است .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۰)) داود.

داود(ع).

قرآن . ((بر آن چه می گویند صبر کن و داود، بنده ما را که دارای امکانات (متعدد) بود به یاد آور. کننده (به سوی خدا) بود. خلیفه گردانیدیم . زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت)). ((هر آینه ، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین

رابندگان شایسته ما به ارث خواهند برد)). - امام علی (ع) : خدای عزوجل به داود(ع) وحی کرد : اگر نبود که از بیت المال می خوری و با دست خود هیچ کار نمی کنی ، بنده خوبی بودی . خدای عزوجل به آهن وحی کرد : برای بنده ام ، داود نرم شو . آهن را برای او نرم کرد . یک زره می بافت و آن را به هزار درهم می فروخت . آن ها را به سیصد و شصت هزار درم فروخت و از بیت المال بی نیاز شد . - امام صادق (ع) : خدای تبارک و تعالی به داود(ع) وحی فرمود : چه شده است که تو را تنهامی بینم ؟ عرض کرد : به خاطر تو مردم را ترک کرده و آنان نیز مرا ترک کرده اند . شده است که تو را خاموش می بینم ؟ عرض کرد : ترس از تو ، مرا خاموش ساخته است . چه شده است که تو را رنجور می بینم ؟ عرض کرد : عشق و محبت تو ، مرا رنجور ساخته است . فرمود : چه شده است که تو را فقیر می بینم ، حال آن که تو را بهره مند ساخته ام ؟ عرض کرد : گزاردن حق تو ، مرا فقیر کرده است . شده است که تو را خوار می بینم ؟ عرض کرد : عظمت و صف ناشدنی جلال تو ، مرا خوار کرده است و این حق توست ای آقای من . جل جلاله فرمود : پس ، مژده بادا تو را به فضل من ، در آن روز که مرا ملاقات کنی ، هرچه دوست داشته باشی به تو بخشم . با اخلاق آنان بساز ، اما در اعمال و کردارشان با آن همراهی مکن تا روز قیامت بدان چه از من خواهی دست یابی . - خدای عزوجل به داود(ع) وحی فرمود : ای داود ، به من خوش باش و از یاد من لذت ببر و از نعمت مناجات با من برخوردار شو ، زیرا به زودی خانه را از گنهکاران خالی کنم و لعنتم را بر ستمگران قرار دهم . - پیامبر خدا(ص) : خداوند عزوجل به داود(ع) وحی فرمود : ای داود ، همچنان که آفتاب بر کسی که در آن بنشیند تنگ نمی آید ، رحمت من نیز بر کسی که به آن در آید تنگ نیست و همچنان که فال بد به کسی که فال بد نزدیان نمی رساند ، کسانی هم که فال بد می زنند از فتنه نجات نیابند . - روایت شده است که خداوند به داود(ع) وحی کرد : هرکس حبیبی را دوست بدارد ، سخنش را باور می کند و هرکس به حبیبی انس گیرد ، گفتارش را می پذیرد و کردارش را می پسندد و هرکس به حبیبی اعتماد کند ، به او تکیه می کند و هر که مشتاق حبیبی باشد ، در رفتن به سوی او می کوشد . آن یاد کنندگان است و بهشت من ، از آن فرمانبرداران و دیدارم از آن مشتاقان و من ویژه دوستداران و عاشقان هستم . - روایت شده است که داود(ع) تنها به صحرا رفت . داود ، چه شده است که تو را یکه و تنها می بینم ؟ عرض کرد : الهی ، شوق دیدارت در من بالا-گرفته و میان من و خلقت حایل گشته است . خداوند به او وحی فرمود : به سوی آنان برگرد ، زیرا اگر بنده گریز پایی را نزد من بیاوری ، نام تو را در لوح ، به نیکی ثبت می کنم . - امام صادق (ع) : خدای متعال به داود(ع) وحی فرمود : این پیام را به قوم ابلاغ کن که هیچ بنده ای از آنان نیست که او را به فرمانبری از خود فرمان دهم و فرمانم ببرد ، مگر این که بر من است تا او را در راه طاعت خود یاری رسانم . پس اگر از من چیزی بخواهد ، به او عطا کنم و اگر مرا بخواند جوابش دهم و اگر به من پناه آورد ، او را پناه دهم و اگر از من بی نیازی طلبد ، او را بی نیازی گردانم و اگر به من توکل کند ، او را حفظ و نگهداری کنم و اگر همه آفریدگانم بر ضد او سیسه کنند ، من مکر خود را به سود او به کار برم . - پیامبر خدا(ص) : داود ، عابدترین انسان ها بود . - مردم خیال می کردند داود دچار بیماری است و به عیادت او می رفتند ، حال آن که او را چیزی نبود مگر شدت ترس از خدای متعال . - امام باقر(ع) : داود بر سرزمین های میان شامات تا بلاد اصطخر پادشاهی کرد و قلمرو پادشاهی سلیمان نیز چنین بود . - داود نبی - صلوات الله علیه - روزی در محراب خود بود که ناگاه کرم قرمز رنگ کوچکی از کنارش گذشت و رفت تا به محل سجده او رسید . گفت : این کرم چرا آفریده شده است ؟ خداوند به آن کرم وحی کرد : سخن بگو . داود

گفت : ای داود ، آیا صدای پای مرا شنیده ای یا رد پایم را بر تخته سنگ دیده ای ؟

داود گفت : نه . جنیدن و نفس زدن و حرکت مرا می شنود و رد پایم را می بیند . - امام صادق (ع) : داود(ع) گفت : امروز خدا را چنان عبادتی کنم و چنان قرائتی بخوانم که هرگز چنان نکرده باشم . رفت و آن کرد (که گفت) . پایان برد ، ناگاه چشمش به قورباغه ای در محراب افتاد . عبادت و قرائتی که امروز به جای آوردی تو را خوش آمد ؟ گفت : آری . تو را به اعجاب و اندازد ،

زیرا من در هر شب خداوند را هزار بار تسیح می گویم که از هر تسییحی سه هزار حمد و ستایش منشعب می شود. هوا آواز می دهد و من به گمان این که او گرسنه است برایش روی آب می آیم تا مرا بخورد بدون آن که هیچ گناهی کرده باشم. بحثی روایی. در در المنثور به یک طریق از انس و مجاهد و سدی و به چند طریق از ابن عباس و داستان مراجعه دو متخاصم به داود (ع)، با اختلاف در روایات، نقل شده است. روایت کرد و در العرائس و کتب دیگر هم روایت شده است. روایت را به این شرح آورده است. داود زیاد نماز می خواند. ابراهیم را بر من برتری دادی و او را خلیل خود کردی. گفتم. چیزهایی آموختم که تو را به مانند آن نیازموده ایم. اگر بخواهی تو را هم می آمویم. ای خدا، مرا هم بیازما. روزی داود در محراب خود بود که ناگهان کبوتری افتاد. روزنه محراب پرید. روزنه نگاهی کرد ناگاه چشمش به زن اوریا بن حیان که مشغول شستن بدن خود بود افتاد و عاشق او شد و تصمیم گرفت با او ازدواج کند. یکی از جنگ ها فرستاد و دستور داد تا او پیشاپیش صندوقی که در آن سکینه بود، حرکت کند. چنین کرد و کشته شد. بعد از آن که عده زن اوریا به سر آمد، داود او را به زنی گرفت و با وی همبستر شد و سلیمان به دنیا آمد. شدند. نفر متخاصم هستیم که یکی از ما به دیگری زور گفته است - تا آن جا که می فرماید - و ایشان اندکند. آن گاه یکی از آن دو مرد به رفیقش نگاهی کرد و خندید. خداوند به صورت دو متخاصم نزد او فرستاده است، تا او را محکوم و به خطای داوریش آگاه سازند. داود توبه کرد و چندان گریست که از کثرت اشک هایش گیاه روید. سپس صاحب مجمع می گوید - و چه خوب می گوید - که در نادرستی این داستان شکی نیست، زیرا چنین چیزی به عدالت خدشه وارد می کند. چگونه ممکن است انبیای الهی، که امینان وحی او و سفیران میان او و خلقش هستند، متصف به صفت کسی باشند که شهادتش پذیرفته نمی شود و حالتی داشته باشند که مردم از شنیدن و پذیرفتن سخنان آنان گریزان شوند. این داستان از تورات گرفته شده، با این تفاوت که در تورات به گونه ای زشت تر و زننده تر آمده است ولی در روایات اسلامی اندکی حکم و اصلاح شده است. آن چه در تورات آمده به طور خلاصه چنین است: عصر بود که داود از تخت خود برخاست و بر بالای کاخ خود به قدم زدن پرداخت. زنی را دید که خود را می شست. بود. جو کند. حتی است. نزد وی آوردند و داود با او که از عادت ماهانه اش پاک شده بود همبستر شد و سپس زن به خانه اش برگشت و معلوم شد که حامله شده است. فرستاد و به داود خبر داد که حامله شده است. اوریا در سپاهی بود که داود برای جنگ با بنی عمون فرستاده بود. نامه ای نوشت و به او دستور داد اوریا را به نزد وی روانه کند. ماند. اوریا فرستاد. پیشاپیش جنگ سخت روانه کنید و خودتان از پشت سر او برگردید تا ضربه بخورد و بمیرد. یوآب این کار را کرد و اوریا کشته شد و خبر کشته شدنش به داود رسید. وقتی همسر اوریا از کشته شدن او خبردار شد، مدتی در عزای شوهرش ماتم گرفت و پس از پایان مدت عزاداری، داود فرستاد و او را به خانه خود آورد و او زن وی شد و برایش پسری زایید. کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد. و خداوند نااثان نبی را نزد داود فرستاد و نزد وی آمده او را گفت: در شهری دو مرد بودند یکی دولتمند و دیگری فقیر و دولتمند را گوسفند و گاوبی نهایت بسیار بود. کوچک نبود که آن را خریده و پرورش داده بود و مسافری نزد آن مرد دولتمند آمد و او را حیف آمد که از گوسفندان و گاوان خود بگیرد تا به جهت مسافری که نزد وی آمده بود مهیا سازد و بره آن مرد فقیر را گرفته برای آن مرد که نزد وی آمده بود مهیا ساخت. فروخته شده به نااثان گفت: به حیات خداوند قسم کسی که این کار را کرده است مستوجب قتل است. چون که این کار را کرده و هیچ ترحم ننموده، بره را چهار چندان باید رد کند. نااثان به داود گفت: آن مرد تو هستی و خداوند تو را عتاب کرده می گوید: اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان تو را پیش چشم تو گرفته به همسایه ات خواهم داد و او در پیش روی تمام اسرائیل و در نظر آفتاب با آنان خواهد خوابید، به سزای آن چه با اوریا و زن او کردی. داود به نااثان گفت: نزد خداوند گناه کرده ام. نااثان به داود گفت: خداوند نیز گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد. کفر گفتن دشمنان خداوند شده ای، پسری نیز که برای تو زاییده شده است البته خواهد مرد. پسری را که زن اوریا برای داود زاییده بود مبتلا ساخت که سخت بیمار شد و در

روز هفتم طفل بمرد. سلیمان را زایید. در کتاب عیون اخبار الرضا، در باب ((مجلس رضا(ع) نزد مامون و مباحثه اش با ارباب ادیان و عقاید)) آمده است: حضرت رضا(ع) به ابن جهم فرمود: پیشینیان شما درباره داود چه می گویند؟ ابن جهم گفت: می گویند داود در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به صورت زیباترین پرنده عالم در برابرش جلوه گر شد. برخاست تا آن پرنده را بگیرد. خانه رفت و داود آن را دنبال کرد. پرید و داود هم روی بام رفت. اوریا بن حیان افتاد. خانه نگاه کرد ناگاه چشمش به زن اوریا افتاد که مشغول شستن خود بود. شد. بود. پیشاپیش صندوق روانه کند. صندوق حرکت کرد اما بر مشرکان پیروز شد و این امر بر داود گران آمد. که اوریا را همچنان جلوتر از صندوق حرکت دهد. امیر چنان کرد و اوریا کشته شد و داود با همسر او ازدواج کرد. راوی می گوید: حضرت رضا(ع) دستش را بر پیشانی خود زد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. به یکی از انبیای الهی نسبت بی اعتنایی به نمازش رامی دهید، به طوری که نماز را قطع می کند و در پی پرنده ای می رود و نسبت فحشا و قتل به او می دهید. ابن جهم عرض کرد: یابن رسول الله، پس، گناه او چه بود؟ حضرت فرمود: وای بر تو! داود خیال می کرد که خداوند آفریده ای داناتر از او خلق نکرده است. و آن دو از دیوار محراب بالا رفتند. ((مترس، ما دو مدعی هستیم که یکی از ما به حق دیگری تجاوز کرد. از حق دور شو و ما را به راه راست راهبر باش. شخص برادر من است. مرا یکم میش است و می گوید: آن را به من بسیار و در گفتار بر من غالب آمده است)). از مدعی بینه و شاهد بخواهد و یا رو به مدعی علیه کند و بگوید: تو چه می گویی؟ شتابزده داوری کردی: ((قطعاً او در مطالبه میش تو (اضافه) بر میش های خودش، بر تو ستم کرده است)). اشتباه داود در همین بود که از راه و رسم داوری تجاوز کرد نه آن چیزی که شما می گوئید. نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید: ((ای داود، ما تو را در روی زمین خلیفه گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن. ابن جهم عرض کرد: یابن رسول الله، داستان او با اوریا چیست؟ حضرت رضا(ع) فرمود: در زمان داود هرگاه زنی شوهرش می مرد یا کشته می شد، آن زن دیگر حق نداشت ازدواج کند. که خداوند عزوجل به او اجازه داد با زنی که شوهرش کشته شده ازدواج کند داود(ع) بود. حضرت وقتی اوریا کشته شد و عده زنش تمام شد، با وی ازدواج کرد و این امر بر مردم آن روزگار گران آمد. در امالی صدوق به سندش از امام صادق (ع) آمده است که آن حضرت به علقمه فرمود: رضایت همه مردم را نمی توان به دست آورد و جلو زبان آن ها را نمی توان گرفت. داود(ع) نسبت ندادند که به دنبال پرنده ای به راه افتاد تا جایی که چشمش به زن اوریا افتاد و عاشق او شد و (برای رسیدن به آن زن) شوهرش را جلوتر از صندوق حرکت داد تا این که کشته شد و با همسر او ازدواج کرد؟.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۱)) سلیمان .

سلیمان (ع).

قرآن . ((و سلیمان وارث داود شد و گفت: ای مردم، زبان پرنده گان به ما آموخته شده و از هر چیزی به ما داده شده است. امام علی (ع): اگر بنا بود کسی برای بالا رفتن به سوی جاودانگی نردبانی بیابد یا برای دور کردن مرگ از خود راهی پیدا کند، بی گمان آن کس سلیمان بن داود(ع) بود که افزون بر مقام نبوت و منزلت والا، سلطنت بر جن و انس نیز در اختیار او نهاده شد. چون روزی خود را به طور کامل دریافت کرد و مدت عمرش به سر آمد، کمان های نابودی او را آماج تیرهای مرگ کردند و خانه ها از او خالی گشت و مسکن ها بی صاحب ماند و گروهی دیگر وارث آن ها شدند. امام صادق (ع): سلیمان (ع) به میهمانان خود گوشت و نان سفید می خوراند و به خانواده اش نان گندم سبوس دار و خودش نان جو ناییخته می خورد. نخستین کسی که بر خانه خدا جامه پوشاند، سلیمان بن داود(ع) بود که با جامه های کتان قبلی آن را پوشش داد. نخستین کسی که شکر

تهیه کرد، سلیمان بن داود (ع) بود. - آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود، سلیمان بن داود (ع) است و این به سبب چیزی است که در دنیا به او داده شد. - سلیمان (ع) گنجشک نری را دید که به جفت خود می گوید: چرا خودت را از من دریغ می کنی؟ اگر بخواهی (یا بخواهم) قبه سلیمان را با منقار خود بر می دارم و آن را به دریا می افکنم. می زد به آن گنجشک گفت: آیا براستی می توانی این کار را بکنی؟ گنجشک گفت: نه، ای پیامبر خدا، اما گاهی اوقات مرد برای همسرش خودنمایی می کند و خودش را پیش او بزرگ نشان می دهد و عاشق را بر آن چه می گوید ملامتی نیست. گنجشک ماده گفت: چرا خودت را از او دریغ می داری، در حالی که او عاشق توست؟ گفت: ای پیامبر خدا، او عاشق نیست بلکه لاف عشق می زند، چون در کنار من غیر مرا را هم دوست دارد. گنجشک در دل سلیمان اثر کرد و بشدت گریست و چهل روز از مردم کناره گرفت و در این مدت از خداوند مسالت می کرد که دل او را برای محبت خودش خالی گرداند و محبتش را با محبت غیر خود نیامیزد. - سلیمان (ع): آن چه به مردم داده شده و نشده به ما داده شد و آن چه به مردم آموخته شده و نشده به ما آموخته شد. خدا ترسی در نهان و آشکار و میانه روی در توانگری و ناداری و حق گوئی در حال خشم و خشنودی و دعا و زاری در همه حال به درگاه خدای عزوجل، نیافتیم. - امام صادق (ع): روزی سلیمان بن داود به اطرافیان خود گفت: خداوند تبارک و تعالی سلطنتی به من بخشید که پس از من شایسته هیچ کس نیست، باد و انس و جن و مرغان و ددان رابه تسخیر من در آورد و زبان پرندگان را به من آموخت و از هر چیزی به من عطا فرمود. همه سلطنتی که به من داده شده یک روز نشد که تا شب شاد و مسرور باشم. دارم فردا به کاخ خود اندر شوم و بر بام آن روم و به قلمرو خوش بنگرم. ندهید بر من وارد شود تا مبدا مطلبی برایم بیاورد که روزم را بر من تلخ و منغص سازد. اطرافیان گفتند: اطاعت می شود. سلیمان عصایش را برداشت و به بلندترین نقطه بام قصر خود رفت و بر عصای خویش تکیه داد و شادمان از آن چه به او داده شده بود شروع به نگرستن به قلمرو پادشاهی خود کرد. چشمش به جوانی خوبروی و خوش پوش افتاد که از یکی از گوشه های قصرش پیش او آمده بود. به این کاخ در آورد، در حالی که من می خواستم امروز را در آن تنها بگذرانم؟ با اجازه چه کسی وارد شدی؟ آن جوان گفت: خداوند این کاخ مرا به آن در آورد و با اجازه او وارد شدم. سلیمان گفت: البته خداوند این کاخ به آن از من سزاوارتر است. الموت هستم. گفت: آمده ام جانت را بگیرم. ماموریت خود را انجام بده که امروز روز شادی من است و خداوند عزوجل نخواست است که مرشادی و سروری جز دیدار او باشد. حالی که سلیمان به عصای خود تکیه داده بود ملک الموت جان او را گرفت و سلیمان مدت ها همچنان مرده بر عصایش تکیه داشت و مردم او را می دیدند و خیال می کردند زنده است. مدتی درباره او دچار تردید و اختلاف شدند. بعضی گفتند: روزهای زیادی است که سلیمان همچنان بر عصای خود تکیه داده است و نه خسته شده و نه خوابیده و نه چیزی آشامیده و نه چیزی خورده است. باید عبادتش کنیم. جادوگر است و با جادو کردن چشمان ما چنین وانمود می کند که به عصایش تکیه داده اما چنین نیست. اوست و خداوند کار او را به دلخواه خود تدبیر و اداره می کند. درباره سلیمان پیدا شد، خداوند عزوجل موربانه ای فرستاد و او عصای سلیمان را از درون خورد و عصا شکست و سلیمان (ع) از فراز کاخ خود به رو در افتاد. گفتاری درباره داستان سلیمان (ع). ۱ - داستان های سلیمان در قرآن: در قرآن کریم از داستان های سلیمان جز مقدار اندکی نیامده است، منتها تدبر و اندیشه در همین مقدار ما را به عموم سرگذشت او و مظاهر شخصیت گرامیش رهنمون می شود. یکی این که او وارث پدرش داود بود. متعال می فرماید: ((و سلیمان را به داود بخشیدیم)). نیز می فرماید: ((و سلیمان وارث داود شد)). دیگر این که خداوند سلطنتی عظیم و باشکوه به او داد و جن و پرنده و باد را مسخر وی نمود و زبان مرغان را بدو آموخت. نعمت ها بارها یاد شده است. ۱۰۲، سوره انبیاء، آیه ۸۱، سوره نمل، آیات ۱۸-۱۶، سوره سبأ، آیات ۱۳-۱۲، و سوره ص، آیات ۳۹-۳۵. سوم این که به داستان افکندن جسد بر روی تخت او اشاره شده است (سوره ص، آیه ۳۳). چهارم این که به عرضه شدن اسب های اصیل بر او اشاره شده است (سوره ص، آیات ۳۳-۳۱). پنجم این که به داستان چریدن شب هنگام گوسفندان مردم در آن کشتزار و فهمانیدن حکم

وداوری در این باره به سلیمان، اشاره شده است (سوره انبیا، آیات ۷۹-۷۸). ششم این که به داستان مورچه اشاره شده است (سوره نمل، آیات ۱۹-۱۸). هفتم این که به داستان همد و در پی آن ماجرایش با ملکه سبا اشاره گردیده است (سوره نمل، آیات ۴۴-۲۰). هشتم این که به نحوه درگذشت آن حضرت اشاره شده است (سوره سبا، آیه ۱۴). ۲- ستایش سلیمان در قرآن: نام سلیمان (ع) در ده جا و اندی از کلام خدای متعال آمده و تعریف و تمجید فراوانی از او به عمل آورده و وی را بنده ای اواب خوانده، فرموده است: ((چه نیکو بنده ای، براستی که او توبه کار بود)). نیز به دانش و حکمت و صفش کرده، می فرماید: ((پس آن داور را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک (از داود و سلیمان) حکمت و دانش عطا کردیم)). می فرماید: ((و گفت: ای مردم، به ما زبان مرغان آموخته شده است)). بر شمرده، فرموده است: ((و ایوب و یونس و هارون و سلیمان)) و نیز فرموده است: ((و نوح را از پیش راه نمودیم و از نسل او داود و سلیمان را و ۳- یاد آن حضرت در عهد عتیق. داستان سلیمان در کتاب اول پادشاهان آمده و درباره حشمت و شکوه او و وسعت قلمرو پادشاهی و فراوانی ثروت و حکمت بالغه او به تفصیل سخن رفته است. سلیمان که در قرآن به آن ها اشاره شده در عهد عتیق جز همین مقدار نیامده که وقتی ملکه سبا خبر سلیمان را شنید و شنید که معبدی در اورشلیم ساخته و مردی است برخوردار از حکمت، با هدایای فراوانی نزد او آمد و با وی دیدار کرد و به عنوان امتحان مسائلی را از سلیمان پرسید و جواب شنید و سپس برگشت. عهد عتیق سخن زشتی را درباره سلیمان به کار برده است، چرا که می گوید آن جناب در آخر عمرش از عبادت خداوند به عبادت بت ها گرایید و در برابر بت هایی که یکی از همسرانش می پرستید، سجده کرد. همچنین می گوید که مادر سلیمان زن اوربای حتی بود و داود عاشق او شد و با وی زنا کرد و آن زن از داود حامله شد. اوربیا را کشید و سرانجام او را در یکی از جنگ هایش به کشتن داد و زن او را به خانه خود آورد که دوباره از او حامله شد و سلیمان را به دنیا آورد. قرآن کریم ساحت سلیمان (ع) را، همچون ساحت دیگر انبیا که به هدایت و عصمت آنان تصریح می کند، از تهمت اولی مبرا دانسته و درباره شخص او فرموده است: ((و سلیمان کافر نشد)). تهمت دوم را نیز از ساحت پاک او به دور دانسته است، چرا که قرآن کریم نقل می کند که سلیمان (ع) چون سخن مور را شنید چنین دعا کرد: ((پروردگارا، مرا به شکر نعمت هایت که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای ملهم فرما)). این آیه گفتیم که این دعا نشان می دهد مادر سلیمان در زمره پویندگان صراط مستقیم بوده است، یعنی پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان که خداوند به آنان نعمت ارزانی داشته است. ۴- روایاتی که درباره داستان های سلیمان (ع) آمده است: اخباری که درباره داستان های سلیمان - به ویژه داستان همد و ماجرای آن بزرگوار با ملکه سبا روایت شده، اکثرا شامل مطالب عجیب و غریبی هستند که نظایر آن ها حتی در افسانه های خرافی هم کمتر دیده می شود و عقل سلیم نیز آن ها را نمی پذیرد و تاریخ درست و قطعی هم دروغ بودن آن مطالب را برملا می کند. اخبار آن هایی است که از امثال کعب و وهب روایت شده اند. اینان کار مبالغه و گزافه گویی را به آن جارسانده اند که گفته اند: سلیمان (ع) بر سراسر زمین پادشاهی می کرد و سلطنتش هفتصد سال به درازا کشید و همه جن و انس و پرندگان و ددان سپاهیان او بودند و پیرامون تخت او ششصد هزار کرسی گذاشته می شد که هزاران پیامبر و صدها هزار از امرای جن و انس روی آن ها می نشستند.

و مادر ملکه سبا از جنیان بوده و از این روپاهای ملکه مانند سم الاغ بود و بدین خاطر پاهایش را از چشم مردم پوشیده نگه می داشت تا این که وقتی خواست وارد ساحت کاخ شود، دامنش را بالازد و بدین سان راز او فاش گردید. قدرت این ملکه مبالغه را به آن جا رسانده اند که گفته اند چهارصد پادشاه تحت اختیار و فرمان او بودند که هر پادشاهی بر منطقه ای حکومت می کرد و هریک از این شاهان چهارصد هزار جنگجو در اختیار داشتند و ملکه سیصد وزیر داشت که مملکتش را اداره می کردند و دوازده هزار سردار داشت که هر کدام از آن ها دوازده هزار جنگجو تحت فرمان داشتند. غریبی که فقط باید آن ها را از اسرائیلیات شمرد و از کنارشان گذشت .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۲)) حنظله .

حنظله (ع) .

قرآن . ((و عادیان و ثمودیان و اصحاب رس و نسل های بسیاری میان آن (جماعت ها) را (هلاک کردیم)))). - در مجمع البیان و ذیل جمله ((و اصحاب رس)) آمده است : از عکرمه نقل شده است که رس چاهی است که آن قوم ، پیامبران خود را در آن انداختند. کلبی نقل شده که اصحاب رس پیامبری به نام حنظله داشتند و او را کشتند و خداوند هلاکشان کرد. رس چاهی بوده در انطاکیه که اصحاب رس ، حبیب نجار را در آن به قتل رساندند و لذا آن قوم به این چاه نسبت داده شدند. صادق (ع) روایت شده که زنان اصحاب رس همجنس باز بودند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از کیفر مساحقه (همجنس بازی زنان) :- حد چنین زنی حد زناکار است . خداوند عزوجل این حکم را در قرآن ذکر کرده است ؟ حضرت فرمود : آری . کرد : در کجا؟ فرمود : در داستان اصحاب رس . - از امام کاظم (ع) سؤال شد : اصحاب رس که بودند، از چه مردمی بودند و چه قومی بودند؟ حضرت فرمود : دو اصحاب رس داریم : یک اصحاب رس که آن هایی نیستند که خداوند در کتاب خود از آنان یاد کرده است . دامدار بودند. را به عنوان رسول خویش به سوی آنان فرستاد اما آن حضرت را به قتل رساندند. خداوند رسول دیگری برایشان فرستاد، او را هم کشتند. آن رسول کشته شد و آن ولی آنقدر جهاد کرد تا سرانجام آن مردم را مجاب نمود. و اما آن اصحاب رسی که خداوند در کتاب خود از آن ها یاد کرده ، مردمی بودند که نهری به نام رس داشتند و این نهر آب فراوانی داشت . رس کجاست ؟ حضرت فرمود : نهری است در منتهی الیه آذربایجان واقع در مرز میان ارمنستان و آذربایجان . خاج پرست بودند. برای آنان فرستاد که همگی را کشتند. از آن خداوند یک پیامبر و همراهش یک ولی به سوی آنان فرستاد که با آنان جهاد کرد. خداوند میکائیل را مامور کرد آب آنان را خشکانید و هیچ چشمه و نهر و آبی باقی نگذاشت و همه را خشک کرد. الموت نیز دستور داد احشام آنان را از بین برد. یا نقره یا ظرف داشتند در کام خود فرو برد که وقتی قائم (ع) - ما قیام کند از این هابهره برداری می کند - بدین سان همه آنان از گرسنگی و تشنگی و گریه مردند و احدی از ایشان باقی نماند. مخلص بر جای ماندند و از خدا خواستند که با مقداری زراعت و دام و آب نجاتشان دهد و برای آن که گرفتار سرکشی و طغیان نشوند، این ها را اندک قرار دهد. چون از درستی نیت هایشان آگاه بود، دعایشان را مستجاب فرمود. مردم به منزل های خود بازگشتند و دیدند زیر و رو شده اند. جاری ساخت و آن را بیشتر از مقداری قرارداد که خواسته بودند. آشکار و نهان به طاعت خدا پرداختند، تا آن که این مردم از میان رفتند و پس از آن هانسلی پدید آمد که در ظاهر از خدا اطاعت می کردند، اما در باطن نفاق می ورزیدند و مرتکب معاصی گوناگونی می

شدند. خداوند کسی را فرستاد که بی محابا دست به کشتار آنان زد و گروه اندکی باقی ماندند که خداوند بر آن ها نیز طاعون را مسلط ساخت و احدی از ایشان باقی نماند و رودخانه و منزل هایشان مدت دو بیست سال بی صاحب ماند. آورد که در این منزلگاه ها سکنا گزیدند و آنان مردمانی درستکار و صالح بودند. از مدتی ، عده ای از آنان مرتکب فحشا شدند و مردها به مردها روی آوردند و زن ها به زن ها. برایشان مسلط نمود و احدی از این قوم باقی نماند.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۳)) شعیا و حیقوق .

شعیا و حیقوق (ع).

- امام رضا(ع) - به جاثلیق - ای مرد نصرانی ، از کتاب شعیا چقدر می دانی ؟ عرض کرد : کلمه به کلمه آن را می دانم . حضرت به آن دو - جاثلیق و راس الجالوت - فرمود : آیا با این سخن او آشنا هستید : ای قوم ، من چهره آن الاغ سوار را دیدم که جامه های نور پوشیده بود، و دیدم آن شترسوار را که نورش مانند نور ماه بود؟ هر دو گفتند : این مطلب را شعیا گفته است . شعیای نبی ، همچنان که تو و یارانت معتقدید، در تورات گفته است : دو سوار دیدم که زمین برای آنان روشن شد، یکی بر الاغی سوار بود و دیگری بر ماده شتری . الاغ سوار کیست و آن شترسوار چه کسی است ؟ راس الجالوت عرض کرد : نمی دانم ، شما مرا از آن دو آگاه کن . آن الاغ سوار عیسی است و آن شترسوار محمد(ص) . می کنی ؟ عرض کرد : نه ، انکارش نمی کنم . حضرت رضا(ع) سپس فرمود : آیا حیقوق نبی را می شناسی ؟ عرض کرد : آری ، او را کاملا می شناسم . او گفته است - و کتابتان گویای آن است - خدای متعال از کوه فاران بیان را آورد و آسمان ها از ستایش احمد و امت او پر گشت و او سواران خود را به دریا می برد، همچنان که به خشکی می برد. المقدس کتابی جدید - مقصودش از کتاب ، قرآن است - برای ما می آورد. الجالوت) آیا این کلمات را می دانی و به آن ایمان داری ؟ راس الجالوت عرض کرد : این ها را حیقوق نبی گفته است و ما گفته او را انکار نمی کنیم .

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۴)) زکریا.

زکریا.

قرآن . ((و زکریا را (یاد کن) هنگامی که پروردگار خود را خواند : پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان . بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته (و آماده حمل) کردیم زیرا آنان در کارهای خیر شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند)). - امام صادق (ع) : زکریا از ترس گریخت و به درختی پناه برد. خورد و گفت : ای زکریا، داخل من شو. زکریا رفت و داخل درخت شد. کنندگان در جستجوی او بر آمدند، اما پیدایش نکردند. نزد تعقیب کنندگان آمد و جای زکریا را به آن ها نشان داد و گفت : او داخل این درخت است ، درخت را قطع کنید. درخت را می پرستیدند، گفتند : ما آن را قطع نمی کنیم . سرانجام درخت و زکریا را (که داخل آن بود) شقه کردند. - پیامبر خدا(ص) : بنی اسرائیل در جستجوی زکریا بر آمدند تا او را بکشند. زکریا به صحرا گریخت . باز کرد و زکریا داخل آن رفت ، اما ریشه ای از لباس او بیرون ماند. روی درخت رفتند و او را اره کردند. - زکریا نجار بود. داستان زکریا در قرآن . وصف آن بزرگوار. خداوند سبحان در کلام خود زکریا را به صفت نبوت و وحی وصف کرده و در آغاز سوره مریم وصف عبودیت را درباره وی به کار برده است . پیامبران یاد کرده و از صالحان و سپس از برگزیدگان - یعنی همان مخلصان - ورهیاftگان به شمارش آورده است . تاریخ زندگی او. در قرآن از اخبار زکریا جز همین نکته نیامده است که پس از مشاهده عبادت های مریم و کرامت و منزلت او در نزد

خداوند، دعا کرد خداوند به وی فرزندی عطا کند و خدا هم دعایش را اجابت فرمود و یحیی (ع) را بدو بخشید. خداوند سبحان فرموده است که چون مریم پدر خود عمران را از دست داد، زکریا سرپرستی او را به عهده گرفت و پس از آن که بزرگ شد از مردم کناره گیری کرد و در محرابی که در مسجد برای خود داشت به عبادت مشغول شد. ((و هرگاه زکریا در محراب بر او وارد می شد، نزد او (نوعی) خوراکی می یافت. می گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ و او می گفت: این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می دهد)). این جا بود که زکریا پروردگارش را به دعا خواند و از او خواست تا از همسرش فرزندی پاک به او ببخشد. فرتوت و زنش نیز نازا بود. را اجابت کرد و درحالی که در محراب خود به نماز ایستاده بود، فرشتگان ندایش دادند: خداوند تو را به پسری که نامش یحیی است نوید می دهد. آن ندا از جانب پروردگار سبحان است، از او نشانه ای خواست. نشانه ات این است که زبانت را در کام کشی و سه روز با مردم سخن نگوئی، مگر با اشارت. محراب خود بیرون شده نزد قوم خویش آمد و به آنان اشاره کرد که صبح و شام تسبیح خدا گویند و خدا همسر او را برایش شایسته (و آماده حمل) گردانید و او یحیی را به دنیا آورد (آل عمران / ۴۱ - ۳۷، مریم / ۱۱ - ۲ و انبیا / ۹۰ - ۸۹). در قرآن از فرجام کار زکریا و نحوه درگذشت او یاد نشده است اما اخبار فراوانی از طرق سنی و شیعه رسیده است مبنی بر این که قومه او را به قتل رساندند. دشمنان زکریا تصمیم گرفتند او را بکشند و زکریا از دست آنان گریخت و به درختی پناه برد. داخل آن رفت و آن گاه درخت سر به هم آورد. دشمنانش نشان داد و به آن ها گفت که درخت را اراه کنند. زکریا (ع) را با اراه دو شقه کردند و بدین ترتیب، از دنیا رفت. در بعضی اخبار آمده است که سبب کشتن زکریا، این بود که مردم در قضیه مریم و حامله شدن مسیح (ع) او را متهم کردند و گفتند: تنها او بوده که نزد مریم رفت و آمد می کرده است.

نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۵)) یحیی .

یحیی (ع).

قرآن . ((ای زکریا، ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مژده می دهیم که قبلاً همنامی برای او قرار نداده ایم . یحیی ، کتاب (خدا) را به جد و جهد بگیر. نبوت دادیم . دادیم و تقوا پیشه بود. بود و زورگویی نافرمان نبود. زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود)). - امام رضا (ع) : وحشتناکترین زمان برای این بشر در سه جاست : روزی که متولد می شود و از شکم مادرش بیرون می آید و دنیا را می بیند، روزی که می میرد و آخرت و اهل آخرت را می بیند و روزی که برانگیخته می شود و احکامی را می بیند که در دار دنیا ندیده است . خداوند عزوجل در این هر سه جا بر یحیی سلام فرستاده و ترس را از او برده است . می فرماید : ((و سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود)). این سه جا سلام فرستاده ، گفته است : ((و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم)). - یحیی (ع) - خطاب به عیسی بن مریم - : تو روح خدا و کلمه او هستی ، تو از من بهتری . عیسی گفت : نه ، تو از من بهتری (زیرا) خداوند بر تو سلام فرستاده و من خودم بر خودم سلام فرستاده ام . - پیامبر خدا (ص) : خدا رحمت کند برادرم یحیی را، وقتی بچه ها از او، که کودک بود، دعوت به بازی کردند، گفت : مگر برای بازی خلق شده ام ؟ چنین کسی وقتی به سن بلوغ رسد، چه خواهد گفت ! - امام کاظم (ع) : روش یحیی بن زکریا (ع) این بود که می گریست و هیچ گاه خنده نمی کرد، عیسی بن مریم هم می خندید و هم می گریست و کاری که عیسی (ع) می کرد، برتر از کاری بود که یحیی (ع) انجام می داد. - امام صادق از پدران بزرگوارش (ع) : در گفتگویی میان یحیی (ع) و شیطان، یحیی (ع) گفت : آیا هرگز شده است که لحظه ای بر من چیره آیی ؟ شیطان گفت : نه ، اما در تو خصلتی است که خوشایند من است . گفت : آن خصلت چیست ؟ شیطان گفت : تو مرد پر خوری

هستی . آن قدر می خوری که دچار تخمه می شوی و این کار تو را از برخی نمازها و شب زنده داری هایت باز می دارد. که از این پس تا زنده هستم هرگز از غذایی سیرنخورم . می بندم که از این پس تا زنده هستم , هرگز مسلمانی را اندرز ندهم . بعد از آن دیگر نزد یحیی بازنگشت . - مردی نزد عیسی بن مریم (ع) آمد و گفت : ای روح الله , من زنا کرده ام , مرا پاک گردان . گودال قرار دادند, صدا زد : کسی که خودش مستحق حد الهی است نباید به من حد جاری کند. همه مردم متفرق شدند, مگر یحیی و عیسی (ع). یحیی نزدیک آن مرد رفت و گفت : ای مرد گنهکار, مرا اندرزی ده ؟ مرد به او گفت : نفس خود را با خواهش هایش رها مکن که تو را به هلاکت می افکند, یحیی فرمود : پندی دیگر ده . مرد گفت : هیچ خطاکاری را به خطایش سرزنش مکن . مرد گفت :خشم مگیر. داستان یحیی (ع) در قرآن . ۱- ستایش یحیی . خداوند در چند جای قرآن از یحیی یاد کرده و او را به زیبایی ستوده است . کننده کلمه خدا, یعنی نبوت مسیح و آقایی که بر قومش سیادت دارد و کسی که به زنان گرایش ندارد و صاف کرده و همچنین او را پیامر و از صالحان (آل عمران : ۳۹) و از برگزیدگان - که همان مخلصانند و از رهیافتگان (انعام : ۸۷ - ۸۵) بر شمرده , و این که خودش او را یحیی نامیده و پیش از آن هیچ کس به این نام خوانده نشده و به او دستور داده که کتاب (خدا) را با قدرت بگیرد و در کودکی به وی حکمت ارزانی داشته و در روزی که به دنیا آمده و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود, بر وی سلام و درود فرستاده است (مریم : ۱۵ - ۲). یعنی یحیی و پدر و مادرش , را مدح کرده فرموده است : ((آنان در کارهای نیک شتاب می کردند و با بیم و امید ما را می خواندند و در برابر ما فروتن بودند)). ۲- تاریخ زندگی یحیی : یحیی به طرز خارق العاده ای از والدینش زاده شد, چه آن که پدرش پیرمردی فرتوت و مادرش زنی نازا بود و خداوند یحیی را به آن دو که امیدی به فرزنددار شدن نداشتند, بخشید و او در همان کودکی قدم در راه راست و عبادت و زهد گذاشت و خداوند به او که هنوز کودک بود حکمت عطا فرمود. خودش را وقف عبادت و زهد کرد و هرگز ازدواج نکرد و هیچ یک از لذایذ و خوشی های دنیا او را به خود سرگرم و از خدا غافل نساخت . یحیی همروزگار عیسی بن مریم (ع) بود و نبوت او را تصدیق کرد و در میان مردم خویش سیادت داشت و دل ها شیفته او بود و جان ها به او می گرایید. مردم پیرامونش جمع می شدند و او آنان را نصیحت می کرد و آن ها را به توبه فرا می خواند و به تقوا و پرهیزگاری دعوتشان می کرد تا آن که به شهادت رسید. در قرآن از کشته شدن یحیی سخنی به میان نیامده است , اما در اخبار آمده است که علت شهادتش این بود که در آن زمان زن بدکاره ای به سر می برد. پیش او می رفت . کرد و او را توبیح و سرزنش نمود - یحیی نزد پادشاه محترم و ارجمند بود و پادشاه دستور او را اطاعت می کرد و از وی حرف شنوی داشت - آن زن کینه یحیی را به دل گرفت و از پادشاه سر یحیی راخواست و در این باره اصرار ورزید. سرانجام پادشاه دستور داد یحیی را سر بریدند و سرش را برای آن زن هدیه فرستاد. در بعضی اخبار آمده است , آن کسی که سر یحیی را از پادشاه خواست دختر برادر پادشاه بود, زیرا پادشاه قصد ازدواج با برادرزاده اش را داشت اما یحیی او را از این کار نهی کرد. دختر خود را طوری آرایش کرد که دل پادشاه را تسخیر کند و او را پیش شاه فرستاد و به دخترش یاد داد که چنانچه پادشاه به وی اجازه دهد تا خواهشی از او بکند و حاجتی بخواهد, سر یحیی را از وی طلب کند. و سرش را در تشتی زرین نهاد و به او پیشکش کرد. در روایات , مطالب فراوانی پیرامون زهد و عبادت یحیی و گریه هایش از ترس خدا و اندرزها و سخنان حکمت آمیزش وارد شده است . ۳- داستان زکریا و یحیی در انجیل : در ایام هیرو دیس پادشاه یهودیه , کاهنی زکریانام از فرقه ایبا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت . به جمیع احکام و فرایض خداوند, بی عیب سالک بودند. نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند. و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهنات می کرد, حسب عادت کهنات نوبت او شد که به قدس (معبد) خداوند در آمده بخوربسوزاند. عبادت می کردند. راست مذب بخور ایستاده بر وی ظاهر گشت . زکریا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی شد. که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه ات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید. و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود

و بسیاری، از ولادت او مسرور خواهند شد، زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود. به سوی خداوند، خدای ایشان برخواید گردانید. او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دل های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد. زکریا به فرشته گفت: این را چگونه بدانم و حال آن که من پیرمرد هستم و زوجه ام دیرینه سال است؟ فرشته در جواب وی گفت: من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور تو را مژده دهم. و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخن های مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست باور نکردی. و جماعت منتظر زکریا می بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند، اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند پس فهمیدند که در قدس رؤیایی دیده است. اشاره می کرد و ساکت ماند. اتمام رسید به خانه خود رفت. زن او ایصابات حامله شده مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت: به این طور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد. تا آن جا که می گوید: اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی به وی کرده با او شادی کردند. هشتم چون برای ختنه طفل آمدند که نام پدرش زکریا را بر او می نهادند. گفت: نی بلکه به یحیی نامیده می شود. از قبیله تو هیچ کس این اسم را ندارد. اشاره کردند که او را چه نام خواهی نهاد. خواسته بنوش که نام او یحیی است و همه متعجب شدند. خدا متکلم شد. خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت. خاطر خود تفکر نموده گفت: این چه نوع طفل خواهد بود و دست خداوند با وی می بود. زکریا از روح القدس پر شده، نبوت (پیشگویی) نموده گفت. نیز در انجیل آمده است: و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر، در وقتی که پنطیوس پیلاطس والی یهودیه بود و هیرودیس تیتراک جلیل و برادرش فیلیپس تیتراک ایطوریه و دیار ترا خونیتس و لیسانیوس و تیتراک آبلیه و حنا و قیافا رؤسای کهنه بودند، کلام خدا به یحیی بن زکریادر بیابان نازل شد. به تمامی حوالی اردن آمده به تعمید توبه به جهت آمرزش گناهان موعظه می کرد. مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی که می گوید: صدای نداکننده در بیابان که راه خداوند رامهیا سازد و طرق او را راست نماید. انباشته و هر کوه و تلی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد. خدا را خواهند دید. آن گاه به آن جماعتی که برای تعمید وی بیرون می آمدند گفت: ای افعی زادگان که شما را نشان داد که از غضب آئینده بگریزید؟ پس، ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما می گویم خدا قادر است که از این سنگ ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. شده است. بریده و در آتش افکنده می شود. پس، مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم؟ او در جواب ایشان گفت هر که دو جامه دارد به آن که ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز چنین کند. باجگیران نیز برای تعمید آمده، بدو گفتند ای استاد چه کنیم؟ بدیشان گفت: زیادت از آن چه مقرر است، مگیرید. چه کنیم؟ به ایشان گفت: بر کسی ظلم مکنید و بر هیچ کس افترا مزینید و به موجب خود اکتفا کنید. و هنگامی که قوم مترصد می بودند و همه در خاطر خود درباره یحیی تفکر می نمودند که این مسیح است یا نه. من شما را به آب تعمید می دهم. تواناتر از من می آید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین او را باز کنم. خواهد داد. خرمن خویش را پاک کرده گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید. قوم را بشارت می داد. اما هیرودیس تیتراک، چون به سبب هیرود یازن برادر او فیلیپس و سایر بدی هایی که هیرودیس از وی کرده بود از وی توییخ یافت. افزود که یحیی را در زندان حبس نمود. تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته. همچنین در انجیل آمده است: زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی را گرفتار نموده او را در زندان بست به خاطر هیرودیا زن برادر او فیلیپس که او را در نکاح خویش آورده بود. یحیی به هیرودیس گفته بود نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا نیست. داشته می خواست او را به قتل رساند امنی توانست، زیرا که

هیروودیس از یحیی می ترسید چون که او را مرد عاقل و مقدس می دانست و رعایتش می نمود و هرگاه از او می شنید، بسیار به عمل می آورد و به خوشی سخن او را اصغا می نمود. اما چون هنگام فرصت رسید که هیروودیس در روز میلاد خود امرای خود و سرتیپان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود. آمده رقص کرد و هیروودیس و اهل مجلس را شاد نمود، پادشاه بدان دختر گفت: آن چه خواهی از من بطلب تا به تو دهم. از من خواهی حتی نصف ملک مرا هر آینه به تو عطا کنم. بطلبم؟ گفت: سر یحیی تعمیر دهنده را. به حضور پادشاه در آمده، خواهش نموده گفت: می خواهم که الان سر یحیی تعمیر دهنده را در طبقی به من عنایت فرمایی. پادشاه بشدت محزون گشت، لیکن به جهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید. بی درنگ پادشاه، جلادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد. جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد. آمدند و بدن او را برداشته دفن کردند. انجیل. درباره یحیی اخبار پراکنده دیگری نیز در انجیل آمده که از حد و مرز آن چه آوردیم فراتر نمی رود. آن چه را از انجیل نقل کردیم، با مطالبی که ما بیان داشتیم تطبیق کند، تا از این طریق به موارد اختلاف دست یابد.

نبوت ۱ / ۲ ((خاصه ۲۶)) عیسی .

عیسی (ع).

قرآن . ((در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل (خلقت) آدم است که او را از خاکی آفرید. پس شد)). (و گفته ایشان: ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد. او اختلاف کردند، قطعا در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می کنند و یقینا او را نکشتند. و خدا توانا و حکیم است. آن که پیش از مرگ خود حتما به او ایمان می آورد و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان مشاهد خواهد بود)). تفسیر. آیه ((در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل آدم است که او را از خاکی آفرید، سپس بدو گفت: باش، پس وجود یافت)) تلخیصی است از قسمت مورد نیاز داستان عیسی که قبلا درباره تولد او به تفصیل یاد کرد و ایجاز بعد از اطناب و تفصیل - به ویژه در هنگام احتجاج و استدلال - از مزایای سخن محسوب می شود. احتجاج نازل شده و به قضیه هیات نصاری و نجران می پردازد. خلقت عیسی (ع)، بعد از آن بیان طولانی و تفصیلی داستان او، به ایجاز پردازد، تا نشان دهد که چگونگی ولادت آن بزرگوار دال بر این است که او بشری بود که خلقتی نظیر خلقت آدم داشته است. بنابراین، روا نیست که بیشتر و فراتر از آن چه درباره آدم گفته شده، یعنی این که او بشری است که خداوند بدون وجود پدری وی را آفریده است، درباره عیسی (ع) گفته شود. پس معنای آیه این است: یعنی حکایت و وصف الحال عیسی نزد خداوند متعال و به عبارت دیگر آن چه که خداوند متعال از نحوه خلقت عیسی که به دست او صورت گرفته می داند، این است که چگونگی آفرینش او شبیه نحوه آفریدن آدم است و آدم هم بدین گونه خلق شد که خداوند اجزای او را از خاکی فراهم آورد و سپس به او گفت: باش و آدم، بدون آن که پای پدری در میان باشد، به صورت انسانی درآمد. این بیان، در حقیقت، به دو دلیل منقسم می شود که هر یک از آن ها به تنهایی برای نفی الوهیت از مسیح (ع) کافی است: اول این که عیسی بشری است که خداوند او را - به نحوی که خودش می داند و او بر همه چیز آگاه است - آفریده، هر چند نه از طریق پدری و کسی که چنین باشد لاجرم بنده است نه آن که مقام الوهیت و ربوبیت داشته باشد. دوم این که خلقت عیسی فراتر از خلقت آدم نمی باشد. نحوی مقتضی اولوهیت او باشد، خلقت آدم نیز چنین اقتضایی را داشت، در صورتی که نصارا درباره آدم چنین اعتقادی ندارند. درباره عیسی نیز چنین باوری نداشته باشند، زیرا آفرینش هر دو (در این که بدون پدری آفریده شده اند) مانند هم است. از آیه شریفه معلوم می شود که

خلقت عیسی مانند خلقت آدم یک خلقت طبیعی و فیزیکی است، گو این که برخلاف قانون و سنت حاکم بر زاد و ولد - یعنی نیازمندی فرزند در پیدایش خود به پدر - می باشد. علی الظاهر مراد از عبارت ((فیکون)) زمان حال استمراری است و این با نفی تدریج که جمله ((ثم قال له کن)) بر آن دلالت دارد، منافاتی ندارد، زیرا نسبت، فرق می کند، چه آن که کلیه موجودات - اعم از آن ها که پیدایششان تدریجی است یا غیر تدریجی - آفریده خدای سبحان هستند و به فرمان او که همان کلمه ((کن: باش)) است پدید آمده اند، خداوند می فرماید: ((چون به آفرینش چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می گوید: باش، پس موجود می شود)). اسباب و علل تدریجی آن ها مقایسه شوند، تدریجی الوجودند، اما چنانچه در قیاس با خدای متعال لحاظ شوند، تدریج و مهلتی در کار نیست و همگی آنی الوجود هستند، چنان که می فرماید: ((و فرمان ما جزیک بار نیست، چون چشم به هم زدنی)). بیشتر در این باره، به خواست خدا، در جای مناسب خود خواهد آمد. وانگهی، مطلب و مقصد عمده ای که جمله ((ثم قال له کن)) برای آن آورده شده این است که خدای متعال برای آفریدن هیچ چیز نیاز به اسباب و علل ندارد تا در نتیجه، به واسطه اختلاف اسباب و عوامل دخیل در وجود یافتن اشیا، لازم آید که آفرینش چیزی برای او ممکن یا محال، آسان یا دشوار، نزدیک یا دور باشد. به او می گوید: باش و آن چیز هستی می یابد، بدون آن که نیازی به اسباب و عواملی داشته باشد که عادتاً آفرینش آن چیز دخالت دارند. - پیامبر خدا(ص): بنی اسرائیل ششصد پیامبر داشتند که اولین آن ها موسی بود و آخرینشان عیسی. - نخستین پیامبران بنی اسرائیل، موسی بود و آخرینشان عیسی. - از مسیح (ع) سؤال شد: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: هیچ کس مرا ادب نیاموخت. آن دوری کردم. - امام علی (ع) - در وصف عیسی (ع): - واگر خواهی، از عیسی بن مریم (ع) برایت بگویم. خشن می پوشید و نان خشک و گلو آزاری خورد. چراغش در شب، ماه و سرپناش در زمستان، آفتابگیرهای صبح و عصر و میوه و سبزیجاتش، علف و گیاهانی که زمین برای چهار پایان می رویاند. گرفتاری او باشد و نه فرزندی که اندوهگینش سازد و نه مال و ثروتی که دل او را به خود مشغول گرداند و نه طمعی که به خواریش اندازد. خدمتکارش دو دست او! - مسیح (ع): خدمتکار من دو دست من است و مرکب دو پای من و بستر من زمین و بالشم سنگ و گرمابخش من در زمستان آفتابگیرها. می برم و روز خود را با ناداری سپری می کنم و با این حال در روی زمین احدی توانگرترو بی نیازتر از من وجود ندارد. - پیامبر خدا(ص): بر شما باد خوردن عدس، زیرا که آن با برکت و مقدس است، دل را نازک می کند و گریه را زیاد می گرداند. هفتاد پیامبر آن را متبرک کرده اند که آخرینشان عیسی بن مریم (ع) است. - خوراک عیسی تا زمانی که به آسمان برده شد، باقلا بود، عیسی تا زمانی که به آسمان برده شد غذایی که با آتش پخته شده باشد، نخورد. - ای ام ایمن، مگر نمی دانی که برادرم عیسی شامی را برای صبحانه نگه نمی داشت و صبحانه ای را برای شام؟ از برگ درختان تغذیه می کرد و از آب باران می آشامید، پلاس می پوشید و هر جا شب می رسید همان جا بیتوته می کرد و می گفت: هر روزی، روزی خود را می آورد. - من عیسی بن مریم را دیدم، او مردی بود سفید پوست و میان باریک چون شمشیر. - امام صادق (ع): از داود تا عیسی بن مریم (ع) چهار صد سال فاصله بود. عیسی بر پایه دعوت به توحید و اخلاص و آن چیزی بود که نوح و ابراهیم و موسی بدان سفارش شدند. از او همان پیمانی گرفته شد که از پیامبران گرفته شد. در انجیل برای او قانون برپاداشتن نماز با دین و امر به معروف و نهی از منکر و حرام شمردن حرام ها و حلال شمردن حلال ها مقرر گردید و در انجیل بر او مواعظو امثال (و مقرراتی) نازل شد که در آن ها نه قصاص است و نه احکام حدود و نه ارث. آن چه در تورات بر موسی نازل شده بود، به صورت سبک و تخفیف یافته بر عیسی نیز نازل گردید و این سخن خداوند است که می فرماید عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: ((پاره ای از آن چه را که بر شما حرام گردیده، برایتان حلال می کنم)). عیسی به مؤمنانی که از او پیروی می کردند، دستور داد تا به شریعت تورات و انجیل ایمان داشته باشند. - درباره این سخن خدای متعال به نقل از عیسی: ((و مرا هر جا که باشم با برکت قرارداد)) - یعنی پر سود و منفعت. - امام رضا(ع): نقش انگشتر عیسی (ع) این دو جمله بود که آن ها را از انجیل برگرفته بود: خوشا به حال بنده ای که

موجب یاد خدا شود و وای به حال بنده ای که باعث فراموش شدن خدا گردد. گفتاری درباره داستان عیسی (ع). ۱- داستان عیسی و مادرش در قرآن: مادر عیسی (ع) مریم دختر عمران بود. که مادر مریم او را باردار شد، نذر کرد که وقتی فرزندش به دنیا آمد او را در راه خدا آزاد کند تا در معبد خدمت کند. دارد پسر است، وقتی وضع حمل کرد و معلوم شد فرزندش دختر است دچار اندوه و حسرت شد و باین حال او را ((مریم))، یعنی ((خادمه))، نامید. عمران، پدر مریم، پیش از تولد او در گذشته بود. مادر مریم او را به معبد آورد تا به کاهنان که یکی از آنان زکریا بود، بسپارد. شدن سرپرستی مریم، بحث و نزاع در گرفت تابالآخره تصمیم گرفتند قرعه بزنند و قرعه به نام زکریا درآمد و زکریا سرپرستی مریم را به عهده گرفت. و کاهنان پرده ای آویخت و مریم پشت آن پرده خداوند سبحان را عبادت می کرد و کسی جز زکریانزد او رفت و آمد نمی کرد. محراب مریم می شد، نزد او غذایی می دید. پرسید: ای مریم، این غذا از کجاست؟ مریم گفت: از نزد خداست و خداوند به هر که خواهد بی شمار روزی می دهد، مریم (ع) بانویی صدیقه، معصوم به عصمت و نگهداشت الهی، پاک، برگزیده، و محدثه بود که فرشتگان با او سخن گفتند و خبرش دادند که خداوند او را برگزیده و پاک و پاکیزه اش قرار داده است. برای مردم جهان بود (سوره آل عمران، آیات ۴۴-۳۵، سوره مریم، آیه ۱۶، سوره انبیا آیه ۹۱ و سوره تحریم، آیه ۱۲).

سپس، خدای متعال روح را به سوی مریم که در پس پرده بود فرستاد و روح به صورت بشری کامل در برابرش جلوه شد و به وی گفت که او فرستاده پروردگار وی می باشد و آمده است تا به اذن خداوند بدون آن که شوهری داشته باشد - به او فرزندی ببخشد و به مریم بشارت داد که به زودی از فرزند او معجزات درخشانی سر خواهد زد و همچنین به وی خبر داد که خداوند فرزند او را با روح القدس تایید خواهد کرد و کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به وی می آموزد و با آیات و معجزاتی روشن او را سوی بنی اسرائیل می فرستد. شرح حال او را برای مریم گفت و آن گاه در وی دمید و مریم بر اثر آن همچون سایر زنان حامله شد (آیات ۳۵ تا ۴۴ سوره آل عمران). مریم با جنین خود به مکان دور افتاده ای پناه جست تا این که درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید و با خود گفت: کاش پیش از این مرده و به کلی از یادها رفته بودم. پای او فرشته ای وی را ندا داد: غم مدار، پروردگارت در زیر پای تو چشمه آبی پدید آورده است. برایت خرمای تازه می ریزد و از آن خرما تناول کن و از آن چشمه بیاشام و دیده روشن دار. آدمیان را دیدی بگو: من برای خدای رحمان روزه نذر کرده ام و امروز مطلقا با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت. او را به سوی قوم خود آورد (سوره مریم / ۲۷ - ۲۰). حامله شدن به عیسی و وضع حمل او و سخن گفتن و دیگر شئون وجودی او، تماما با این امور در دیگر افراد انسان همسنخ بوده است. هنگامی که قوم مریم او را با این وضع مشاهده کردند، زبان به طعن و سرزنش او گشودند و درباره او سخنانی گفتند که به زنی که بدون داشتن شوهری حامله شده باشد می گویند. برآستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده ای. خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت هم بدکار نبود. گفتند:

چگونه با کودکی گهواره ای سخن بگوییم؟ کودک به سخن آمده گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و به من سفارش کرده است که تا زنده ام نماز بگذارم و زکات بپردازم و به مادرم نیکی کنم. درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم (سوره مریم، آیات ۳۳ - ۲۷).

این سخنان عیسی (ع) به منزلت براعت استهلالی بود نسبت به کارهایی که در آینده خواهد کرد، یعنی قیام بر ضد زورگویی و ستم و احیا و اصلاح شریعت موسی و تجدید معارف کهنه شده او و بیان آیات شریعت موسی که بنی اسرائیل درباره آن ها دچار اختلاف شده بودند. عیسی رشد کرد و به سن جوانی رسید. مادرش مانند بقیه مردم عادی خورد و خوراک داشتند و در معرض همان عوارض و آسیب هایی بودند که سایر مردم هستند و تا آخر عمر یک زندگی عادی بشری داشتند. پس از مدتی، عیسی به سوی بنی اسرائیل به رسالت فرستاده شد و شروع به دعوت آنان به آیین توحید و یکتاپرستی نمود و می گفت: من از جانب پروردگارتان برای شما معجزه ای آورده ام. گل برای شما چیزی به شکل پرنده می سازم، آن گاه در آن می دمم که به اذن خدا پرنده ای می شود. اذن خدا کور مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می گردانم و شما را از آن چه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید خبر می دهم. باشید، عبرتی است. پروردگار شماست. همچنین، آنان را به شریعت جدید خود، که در واقع تصدیق شریعت موسی بود و فقط برخی چیزهایی را که به خاطر سختگیری بر یهود، در تورات حرام شده بود، لغو کرده بود، فرا می خواند و می فرمود: من برای شما حکمت آورده ام و آمده ام تا چیزهایی را که درباره آن ها با یکدیگر اختلاف دارید برای شما روشن کنم. فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارت می دهم. عیسی (ع) معجزاتی را برای آنان ذکر نمود، مانند آفریدن پرنده و زنده کردن مردگان و بهبود بخشیدن به کور مادرزاد و شخص مبتلا به پیس و خبر دادن از غیب، همه را به اذن خدا عملی ساخت. آن حضرت پیوسته آنان را به یگانگی خدا و شریعت جدید خود دعوت می کرد اما با مشاهده سرکشی ها و عنادهای مردم و سرپیچی کاهنان و ملایان یهود از دعوت او، عاقبت از ایمان آوردن آنان مایوس شد و از میان اندک کسانی که به او ایمان آورده بودند، حواریون را به عنوان یاران خود در راه دعوت به سوی خدا انتخاب کرد. سرانجام، یهود بر ضد آن حضرت شوریدند و آهنگ قتل او کردند. به سوی خود بالا برد و امر بر یهود مشتبه شد. گمان کردند او را کشتند و برخی خیال کردند او را به صلیب کشیدند، در صورتی که هیچ یک از این ها نبود، بلکه دچار اشتباه شدند (آل عمران، آیات ۵۸ - ۴۵، زخرف، آیات ۶۵ - ۶۳، صف، آیات ۶ و ۱۴، مائده، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ و نسا، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸) این بود مجموع آن چه قرآن درباره داستان عیسی بن مریم و مادرش ذکر کرده است. ۲ - منزلت عیسی (ع) در نزد خداوند و مقام او در نظر خودش. عیسی (ع) بنده خدا و پیغمبر بود (سوره مریم، آیه ۳۰)، به سوی بنی اسرائیل فرستاده شد (آل عمران، آیه ۴۱)، یکی از پنج پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت و کتاب است و کتابش انجیل می باشد (احزاب، آیه ۷، شوری، آیه ۱۳ و مائده، آیه ۴۶). عمران، آیه ۴۵)، او کلمه خدا و روحی از او می باشد (نسا، آیه ۱۷۱)، او امام (احزاب، آیه ۷) و از گواهان بر اعمال (نسا، آیه ۱۵۹، مائده، آیه ۱۱۷) بود. (صف، آیه ۶)، در دنیا و آخرت آبرومند بوده و از مقربان است (آل عمران، آیه ۴۵)، مصطفی (آل عمران، آیه ۳۳) و برگزیده و از صالحان است (انعام، آیات ۸۷ - ۸۵)، هر جا بود با برکت بود، پاک و پاکیزه بود، نشانه ای برای مردم و رحمتی از جانب خدا بود و نسبت به مادرش نیکوکار و نیک رفتار بود. ۱۹) و از کسانی بود که خداوند به وی کتاب و حکمت آموخت (آل عمران، آیه ۴۸). این ها بیست و دو خصلت از مقامات ولایت هستند که خداوند این پیامبر گرامی را به آن ها وصف فرموده و قدر و منزلت او را به واسطه این صفات بالا برده است. دسته اکتسابی هستند مانند عبودیت و قرب به حق و صلاح و پاکی و دسته دیگر اختصاصی می باشند. هریک از این صفات را، به اندازه فهم خویش، در جای مناسب خود از این کتاب شرح داده ایم و خواننده می تواند به آن جاها مراجعه کند. ۳ - عیسی (ع)

(خود چه گفته است ؟ و درباره او چه گفته اند ؟ . قرآن می فرماید که عیسی بنده خدا و فرستاده اوست و آن حضرت آن چه را که به او نسبت داده اند برای خود ادعا نکرده است و به مردم غیر از رسالت خود چیزی نفرموده است .)) (آن گاه که خدا گفت : ای عیسی پسر مریم ، آیا توبه مردم گفتی : من و مادرم را به جای خداوند به خدایی بگیری؟ گفت : منزه می تو، مرا نزدیک که چیزی را که حق من نیست بگویم . بودم ، قطعاً آن را می دانستی . است تو می دانی و آن چه در ذات توست من نمی دانم . را به من فرمان دادی ، چیزی به آنان نگفتم . که خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم . پس چون روح مرا گرفتی ، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی . بندگان تو هستند و اگر بر ایشان ببخشایی تو خود توانا و حکیمی . راستگویان را راستی شان سود بخشد)). این کلام شگفت آور که شامل عصاره عبودیت است و در اوج ادب جای دارد، از یک طرف موضع آن حضرت را در برابر ربوبیت پروردگارش نشان می دهد و از طرف دیگر گویای موضع او در برابر مردم و اعمال آن هاست ، زیرا می فرماید که او خودش را در قبال پروردگارش بنده ای می داند که کاری جز امتثال امر ندارد و هر چه می گوید و هر چه می کند، طبق فرمان الهی است و ماموریتی جز دعوت به عبادت خدای یگانه ندارد و به مردم تنها آن می گوید که بدان فرمان داده شده است : خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست عبادت کنید. نسبت به مردم نیز جز گواه بودن بر اعمال و کردار ایشان وظیفه ای ندارد و اما این که خداوند فردای قیامت با مردم چه خواهد کرد، می آموزد یاعذاب می کند، او هیچ دخالتی در این زمینه ندارد. ممکن است بگویید : اگر چنین است ، پس موضوع شفاعت که در مباحث گذشته بیان داشتید و گفتید : عیسی (ع) در روز قیامت یکی از شفاعتگران است و شفاعت می کند و شفاعتش هم پذیرفته می شود، چه معنا دارد؟ . جواب این است که قرآن به این مطلب صراحتاً نزدیک به صراحت پاسخ داده است . ((و کسانی که غیر خدا را می خوانند، اختیار شفاعت ندارند و شفاعت کردن تنها برای کسانی است که آگاهانه به حق گواهی داده باشند)). حضرت می فرماید : ((روز قیامت ، بر اعمال آنان گواه است)). و حکمت و تورات و انجیل آموختیم)). درباره شفاعت به طور مستوفی بحث کردیم و شفاعت غیر از موضوع فدا کردن است که مسیحیان بدان اعتقاد دارند و در حقیقت باطل ساختن مساله جزا و پاداش است ، زیرا، چنان که توضیح خواهیم داد، مساله فدا موجب ابطال سلطنت و حاکمیت مطلقه الهی است و آیه شریفه این مطلب را نفی می کند. نشده است ، زیرا اگر در صدد اثبات آن بود . با آن که با مقام موضوع منافات دارد زیرا مقام ، مقام تذلل و اظهار بندگی است نه خودستایی و گستاخی می بایست بگوید ((ان تغفر لهم فانک انت الغفور الرحیم)) و اگر در صدد نفی شفاعت بود، ذکر گواه بودن آن حضرت بر مردم وجهی نداشت . اجمالی بود از آن چه که تفصیلش ، به خواست خدای متعال ، در تفسیر این آیات خواهد آمد. و اما آن چه مردم درباره عیسی (ع) گفته اند، آنان گرچه بعد از عیسی (ع) به مذاهب و فرقه های متعددی تقسیم شدند به طوری که ممکن است ، از نظر کلیات مورد اختلاف ، از هفتاد گروه و فرقه هم متجاوز باشند و البته از حیث جزئیات مذاهب و عقاید بسیار بیشتر از این می باشند، لیکن قرآن در حقیقت به آن چه مسیحیان درباره خود عیسی و مادرش گفته اند اهتمام ورزیده است ، زیرا آن سخنان با اساس توحید که تنها هدفی است که قرآن کریم و دین استوار فطری به آن دعوت می کنند، برخورد دارد. تحریف و موضوع فدا، این اهتمام را نشان نداده است . مطالبی را که قرآن کریم از قول نصارا بازگو کرده یا به آن ها نسبت داده بدین شرح است : ((ونصارا گفتند : مسیح پسر خداست)) ، ((و گفتند : خدای رحمان فرزندی اختیار کرده است)) ، ((هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند : خدا همان مسیح پسر مریم است)) و ((هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند : خدا سومین (شخصی از) سه (شخص یا سه اقنوم) است)) و ((و نگویید (خدا) سه گانه است)). این آیات گرچه به ظاهر شامل سخنان گوناگون دارای مضامین و معانی متفاوت است و از این روبرعضا حمل بر اختلاف مذاهب در این زمینه شده اند ((۱۹)) مانند پیروان مذهب ملکائی که قائل به فرزندی حقیقی عیسی برای خدا هستند و پیروان مذهب نسطوری که معتقدند نزول و نبوت (عیسی) از قبیل تابیدن نور به جسمی شفاف مانند بلور می باشد و پیروان

مذهب یعقوبی که اعتقاد دارند که مساله فرزندی (عیسی) نوعی انقلاب و تحول است و خدای سبحان به گوشت و خون منقلب شده به صورت بشر (عیسی) جلوه گر شده است. اما پیداست که قرآن به ویژگی های مذاهب گوناگون اهمی ندارد، بلکه تنها به یک موضوع مشترک میان همه آنان عنایت دارد و آن، موضوع فرزند خدا بودن عیسی و این که او از سنخ خداوند سبحان است و آن چه که از این موضوع متفرع می شود یعنی تثلیث، گو این که در تفسیر این موضوع میان مسیحیان اختلاف زیادی است و آنان بحث و مشاجرات ریشه داری را برانگیخته اند. بر این گفته ما، زبان یکدست و یکپارچه ای است که قرآن در احتجاج بر ضد نصارا به کار برده است. توضیح این که تورات و اناجیل کنونی از طرفی تصریح به یگانگی خداوند می کنند، از طرف دیگر انجیل به فرزند خدا بودن عیسی تصریح می کند و از سوی دیگر صراحتاً می گوید که ((این)) همان ((اب)) است نه غیر او. مسیحیان موضوع فرزندی در انجیل را حمل بر تشریف و تبرک نکرده اند، در صورتی که در جاهایی از آن به این امر تصریح شده است. می گوید: ((اما من به شما می گویم که دشمنان خود را محبت نمایند و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید. زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می سازد و باران بر عادلان و ظالمان می باراند. آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می نمایند، چه اجر دارید؟ آیا باجگیران چنین نمی کنند؟ و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوید، چه فضیلت دارید؟ آیا بت پرستان (باجگیران) چنین نمی کنند؟ پس، شما کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است)) (انجیل متی آخر باب پنجم) (۲۰)) . همچنین می گوید: ((بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند)) (انجیل متی، باب پنجم)). نیز می گوید: ((زنها همه مراحم (عدالت) خود را پیش مردم به جا میاورید تا شما را ببینند و الا نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارد)). همچنین درباره دعا می گوید: ((پس شما به این طور دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد. نیز می گوید: ((زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید)). انجیل متی آمده است). همچنین می گوید: ((پس رحیم باشید چنان که پدر شما نیز رحیم است)) (انجیل لوقا، باب ششم). به مریم مجدلیه گفت: ((نزد برادران من رفته به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می روم)) (انجیل یوحنا، باب بیستم)). همچنان که ملاحظه می کنید، این فقرات انجیل و امثال آن ها عنوان پدر را به خداوند متعال، نسبت به عیسی و دیگران، از باب تشریف و تکریم اطلاق می کند. گو این که از بعضی جاهای اناجیل به دست می آید که این فرزندی و پدری نوعی تکامل منجر به اتحاد و یگانگی است. را گفت و چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده گفت: ای پدر، ساعت رسیده است. جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد)). برای رسولان از شاگردان خود دعا کرد و سپس گفت: ((و نه برای این ها فقط سؤال می کنم، بلکه برای آن ها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. در من هستی و من در تو. باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنان که ما یک هستیم. در یکی کامل گردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی، چنان که مرا محبت نمودی)) (انجیل یوحنا، باب هفدهم). با این حال، در اناجیل سخنانی آمده است که ظاهر آن ها قابل تاویل و توجیه به تشریف و تکریم نیست. نمی دانیم کجا می روی، پس چگونه راه تو را توانیم دانست؟ عیسی بدو گفت: من راه و راستی و حیات تو هستم. نمی آید. می شناختید و بعد از این او را می شناسید و او را دیده اید. نشان ده که ما را کافی است. فیلیپ در این مدت با شما بوده ام آیا مرا شناخته ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می گویی پدر را به ما نشان ده؟ آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخن هایی که من به شما می گویم از خود نمی گویم، لیکن پدری که در من ساکن است او این اعمال را می کند. هستم و پدر در من است)) (انجیل یوحنا، باب چهاردهم). و مانند این سخن: ((لیکن من از جانب خدا صادر شده و آمده ام، زیرا که من از پیش خود نیامده ام بلکه او مرا فرستاده است)) (انجیل یوحنا، باب هشتم). و مانند

این جمله: ((من و پدر یک هستیم)) (انجیل یوحنا، باب دهم). و مانند این سخن او به شاگردانش: ((پس، رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید ((۲۱)) دهید)) (انجیل متی، باب بیست و هشتم). و مانند این گفته انجیل: ((در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. خدا بود. او چیزی از موجودات وجود نیافت. بود و حیات نور انسان بود)) (انجیل یوحنا، باب اول). باری، این جملات و امثال این‌ها که در انجیل آمده، مسیحیان را وا داشته است که به عقیده تثلیث در وحدت روی آورند. مراد از این اعتقاد، حفظ عقیده ((پسر خدا بودن عیسی)) در عین حفظ توحید است که مسیح (ع) خود در تعلیماتش به آن تصریح کرده است، مثلاً می‌گوید: ((اول همه احکام این است که: بشنوای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است)) (انجیل مرقس، باب دوازدهم). باری، حاصل آن چه مسیحیان در این باره گفته‌اند - گو این که حاصل و نتیجه معقولی ندارد - این است که ذات حق جوهر واحد و یگانه‌ای است که دارای سه اقنوم می‌باشد و مراد از اقنوم صفتی است که همان نحوه ظهور و بروز و تجلی شیئی برای غیر خود می‌باشد و صفت با موصوف مغایر نیست. علم یعنی همان کلمه و اقنوم حیات یا همان روح. این اقنوم‌های سه‌گانه همان: پدر و پسر و روح القدس می‌باشند که پدر اقنوم وجود است و پسر اقنوم علم و کلمه و روح القدس اقنوم حیات. همان کلمه و اقنوم علم باشد، از نزد پدرش، اقنوم وجود، به همراه روح القدس، یعنی همان اقنوم حیات که روشنی بخش اشیا است، فرود آمد. مسیحیان درباره این مطلب مختصر، اختلاف نظر زیادی پیدا کردند به طوری که باعث شد به گروه‌ها و فرقه‌ها و مذاهب فراوانی که از هفتاد فرقه هم تجاوز می‌کند، پراکنده و تقسیم شوند و ما به زودی درباره این فرقه‌ها و مذاهب، تا آن جا که متناسب با این کتاب باشد، توضیحاتی خواهیم داد. اگر در مطالبی که گفتیم تامل کنید، در می‌یابید که آن چه قرآن از نصارا حکایت کرده یا به آنان نسبت می‌دهد - مانند ((و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. خداوند همان مسیح پسر مریم است. کافر شدند کسانی که گفتند: خداوند سومین سه (شخص یا اقنوم) است. است. معنا که همان تثلیث وحدت (سه‌گانه دانستن یگانه) است، بر می‌گردد و این معنا میان همه مذاهب پدید آمده در مسیحیت مشترک می‌باشد و این همان چیزی است که در معنای تثلیث وحدت گفتیم. این که قرآن به این معنای مشترک اکتفا کرده این است که آن چه قرآن در رد عقاید نصارا در خصوص مسیح (ع) می‌گوید و احتجاج می‌کند، علی‌رغم فراوانی و تشتت آن‌ها، یک چیز است.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۷)) ارمیا.

ارمیا (ع).

قرآن. ((یا چون آن کسی که به شهری که بام‌هایش یکسره فرو ریخته بود، عبور کرد و گفت: چگونه خداوند (اهل) این (ویرانکده) را پس از مرگشان زنده می‌کند؟)). - امام صادق (ع): هنگامی که ارمیای نبی به ویرانه‌های بیت المقدس و پیرامون آن که بخت نصر در جنگ با یهود ویرانش کرد، نگاهی افکند و گفت: چگونه خداوند این‌ها را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد و او اعضایش را دید که چگونه به هم می‌پیوندند و چگونه گوشت بر آن‌ها می‌روید و چگونه بندها و رگ‌هایش به هم وصل می‌شود. ((می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست)). - عالمی نصرانی از امام باقر (ع) پرسید: مردی با زنش مقاربت کرد و زن دو قلو حامله شد. شد و همزمان زایید و آن دو همزمان مردند و هر دو در یک قبر دفن شدند. آن‌ها صد و پنجاه سال عمر کرد و دیگری پنجاه سال. حضرت فرمود: عزیر و عزره. همان طور که تو گفتی، آن دو را همزمان حامله شد و همان طور که گفتی همزمان زاییدشان و عزیر و عزره چندین و چند سال زندگی کردند. عزیر را به مدت صد سال میراند و آن‌گاه دوباره زنده شد و پنجاه سال با عزره زندگی کرد و هر دو در یک ساعت مردند. - پیامبر خدا (ص)

(: خداوند به برادرم عزیزو وحی فرمود: ای عزیز، اگر گرفتاری و مصیبتی به تو رسید از من نزد خلقم شکایت مکن، زیرا از تو نیز مصائب زیادی به من رسیده و من از تو نزد فرشتگانم شکایت نکرده‌ام. ای عزیز، به اندازه تحملت در برابر عذاب من، مرا نافرمانی کن و نیازهایت را به اندازه عملت از من بخواه و از مکر من آسوده خاطر باش، تا به بهشت من در آیی. عزیز تکان خورد و گریست. وحی فرمود: ای عزیز، گریه مکن. از روی نادانیت مرا نافرمانی کردی، من بابر دباری خود تو را می‌بخشم، چرا که من بر دبارم و در کیفر بندگانم شتاب نمی‌ورزم و من مهربانترین مهربانانم.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۸)) یونس .

یونس (ع).

قرآن . ((و یونس از فرستادگان بود. کشتی پر، بگریخت. انداختند و (یونس) از بازندگان شد. انداختند) و ماهی او را بلعید، در حالی که او نکوهشگر خویش بود. تا روزی که برانگیخته می‌شوند، در شکم آن (ماهی) می‌ماند. افکندیم. را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر روانه کردیم. ایمان آوردند و تا چندی برخوردارشان کردیم)). - مردی یهودی از امام علی (ع) پرسید: آن کدام زندان بود که زندانی خود را در اطراف و اکناف زمین چرخاند؟ حضرت فرمود: ای مرد یهودی، آن زندانی که زندانی خود را به اطراف و اکناف زمین چرخاند، نهنگی بود که یونس در شکم اوزندانی شد. - پیامبر خدا(ص) : هیچ کس را نسزد که بگوید: من در نزد خداوند بهتر از یونس بن متی هستم. - هیچ پیامبری را نسزد که بگوید: من در نزد خدا بهترم، بهتر از یونس بن متی. - امام صادق (ع) در حالی که دستش را به آسمان برداشته بود، گفت: پروردگارا، هرگز مرا چشم به هم زدنی به خودم وامگذار، نه کمتر از آن و نه بیشتر. ابن ابی یعفور می‌گوید: بی‌درنگ اشک از گوشه‌های محاسنش جاری شد. من کرد و فرمود: ای پسر ابی یعفور، یونس بن متی را خداوند عزوجل کمتر از یک چشم بر هم زدن به خودش وا گذاشت و در نتیجه، آن گناه را کرد. خیرتان دهد، آیا آن گناه او را به حد کفر رساند؟ فرمود: نه، اما مردن در آن حال هلاکت است. گفتاری درباره داستان یونس (ع) در چند فصل . ۱- قرآن کریم تنها به گوشه‌ای از داستان او و قومش پرداخته است. به این موضوع پرداخته که خداوند او را به سوی قومش فرستاد و او از میان مردم گریخت و بر کشتی نشست و نهنگ وی را بلعید و سپس خداوند نجاتش داد و دوباره به سوی قومش فرستاد و مردم این بار به او ایمان آوردند. ((یونس از فرستادگان بود. کشتی پر، بگریخت. در سوره انبیا به موضوع تسبیح گویی یونس در شکم نهنگ و نجات یافتنش پرداخته می‌فرماید: ((و ذالنون را (یاد کن) آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم. تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم. پس دعای او را برآورده کردیم و وی را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را این چنین نجات می‌دهیم)). در سوره ((نون)) به موضوع ندای اندوهگانه وی و بیرون آمدنش از شکم نهنگ و برگزیده شدنش پرداخته می‌فرماید: ((پس در (امثال) حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی (یونس) باش، آن گاه که اندوه زده ندا در داد. لطفی از جانب پروردگارش به دادش نمی‌رسید، قطعاً نکوهش شده بر خشکی انداخته می‌شد. پروردگارش وی را برگزید و از شکیبایانش گردانید)). در سوره یونس به مساله ایمان آوردن قوم او و بر طرف شدن عذاب از آن‌ها پرداخته می‌فرماید: ((چرا هیچ شهری نبود که (اهل آن) ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی (در آخرین لحظه) ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم)). خلاصه آن چه از قرار دادن آیات در کنار یکدیگر و در نظر گرفتن قراین حول و حوش آن‌ها استفاده می‌شود، این است که یونس (ع) یکی از پیامبران بوده و خداوند او را به سوی قومش که جمعیتی بیش از صد هزار نفر بودند، فرستاد و او آنان را دعوت کرد. تکذیب و رد دعوت او بود، تا آن که عذابی که یونس به آن تهدیدشان می‌کرد فرا رسید و

یونس از میان آنان بیرون رفت . هنگامی که در آستانه عذاب قرار گرفتند و آشکارا آن را دیدند، همگی ایمان آوردند و به درگاه خداوند سبحان توبه نمودند و خداوند آن عذاب را که در دنیا خوار و خفیفشان می کرد برطرف ساخت . یونس (ع) از حال قوم خود جويا شد و دریافت که عذاب از آنان برطرف شده است - و گویا از ایمان آوردن و توبه کردنشان اطلاع نداشت - با این حال به سوی قوم خود برنگشت و در حال خشم و عصبانیت از دست آنان به راه خود ادامه داد. حال کسی بود که از خواهه خویش خشمگین باشد واز او بگریزد و خیال کند که دستش به او نمی رسد. سوار بر یک کشتی پر (از بار و جمعیت) شد. در بین راه نهنگی بر سر راه کشتی ظاهر شد و چاره ای ندیدند که یکی از سرنشینان را به دریا افکنند تا نهنگ او را بخورد و بدین ترتیب کشتی نجات یابد. قرعه به نام یونس درآمد و او را به دریا انداختند و نهنگ یونس را بلعید و کشتی نجات یافت . خداوند سبحان ، چند شبانه روز یونس را زنده و سالم در شکم نهنگ نگهداشت . می دانست این بلایی است که خداوند او را، به سزای کاری که کرده ، بدان گرفتار نموده است ، در شکم ماهی ندا سر می داد : ((معبودی جز تو نیست ، منزهی تو، بی گمان من از ستمکاران بودم)). خداوند، دعای یونس را اجابت فرمود و به نهنگ دستور داد او را بیرون افکند. در حالی که ناخوش بود به خشکی پرت کرد. خداوند سبحان ، برای او کدوبنی رویانید تا در سایه برگ های آن بیارمد. سوی قومش فرستاد و این بار مردم دعوت او را اجابت کردند و به وی ایمان آوردند و خداوند هم تاملتی ایشان را برخوردار ساخت . اخبار فراوانی که از ائمه اهل بیت (ع) و نیز پاره ای اخباری که از طرق اهل سنت وارد شده همگی در داستان یونس به همان نحوی که از آیات استفاده می شود، متن مشترکی دارند، گرچه درباره برخی خصوصیات خارج از این محدوده ، میانشان اختلاف و تفاوت است . ۲ - داستان یونس (ع) در میان اهل کتاب :. در جاهایی از عهد قدیم و نیز در مواضعی از عهد جدید، از یونس به نام یونا بن امتای نام برده شده است و در برخی از این موارد به داستان ماندن یونس در شکم نهنگ اشاره گردیده . از عهدین داستان کامل یونس ذکر نشده است . آلوسی در تفسیر روح المعانی درباره داستان یونس (ع) از دیدگاه اهل کتاب مطالبی آورده که گفته های برخی از کتاب های آنان نیز آن را تایید می کند. خداوند، به یونس دستور داد برای دعوت مردم نینوا ((۲۲)) بدان جا رود. بزرگی بود به طوری که پیمودن آن حدود سه روز وقت می گرفت . بالا گرفته بود. خود گران دید و به طرف ترسیس ((۲۳)) گریخت . منظور به یافا ((۲۴)) آمد. سرنشینانش عازم ترسیس بودند. سوار کشتی شد. برخاست و دریا پر موج شد و کشتی در آستانه غرق شدن قرار گرفت . ملا حان وحشت کردند و برای آن که کشتی سبک شود مقداری از کالاها را به دریا انداختند. این هنگام یونس به داخل کشتی رفت و به خوابی خوش فرو رفت به طوری که صدای خرخرش بلند شد. خوابیده ای ؟ برخیز و خدایت را بخوان تا بلکه ما را از این وضعی که داریم نجات بخشد و از بین نرویم . سرنشینان به یکدیگر گفتند : بیاید قرعه بزنیم تا معلوم شود این بلا و شر به سبب وجود چه کسی است . گفتند : به ما بگو توجیه کرده ای و از کجا آمده ای و به کجا می روی و از کدام شهر و کدام قوم هستی ؟ یونس به آنان گفت : من بنده پروردگار، خدای آسمان و آفریدگار خشکی و دریا هستم و ماجرای خود را به اطلاع آنان رسانید. وحشتی عظیم شدند و او را ملامت کرده گفتند : چرا این کار را کردی ؟ . سپس به او گفتند : حالا ما با تو چه کنیم تا دریا آرام گیرد؟ گفت : مرا به دریا اندازید، آرام می شود، زیرا به خاطر وجود من است که این موج بزرگ برخاسته است . برگردانند. سرنشینان کشتی ، یونس را گرفتند و به دریا انداختند. بزرگ دستور داد یونس را بلعید و سه شب و سه روز در شکم ماهی باقی ماند و در آن جا به درگاه پروردگارش دعا و تضرع کرد. نهنگ فرمان داد یونس را به خشکی افکند، آن گاه خداوند به یونس فرمود : برخیز و به نینوا برو و همان طور که قبلا فرمانت داده بودم در میان آنان ندای دعوت سر ده . یونس به نینوا رفت و ندا سر داده گفت : تا سه روز دیگر نینوا به کام زمین فرو می رود. نینوا به خدا ایمان آوردند و ندای روزه سر دادند و همگی پلاس پوشیدند. از تخت خود برخاست و جامه های سلطنتی اش را در آورد و پلاسی پوشید و روی خاکستر نشست و جار زده شد که احدی از مردم و بهایم حق ندارد لب به غذا و آب بزند و همگی به سوی خدای متعال پناه بردند و از بدی و ظلم دست برداشتند و

بدین سان خداوند بر ایشان رحم کرد و عذاب نازل نشد. یونس اندوهگین شد و گفت: الهی، من از همین موضوع گریختم، زیرا می دانستم که تومهربان و رؤف و شکیبا و توبه پذیری. جان مرا بگیر، زیرا مرگ برایم بهتر از زندگی است. خداوند فرمود: ای یونس، آیا از این کار خیلی غمگین شدی؟ عرض کرد: آری، ای پروردگار. یونس از شهر بیرون رفت و جایی روبه روی آن نشست و برای خود سایبانی درست کرد و زیر آن نشست تا این که ببیند در شهر چه می گذرد. هنگام خداوند به بوته کدویی دستور داد روی سریونس قرار بگیرد و بر سرش سایه افکند و اندوهش را برطرف سازد. خوشحال شد. کدو را بخورد و کدو خشک شد. برخاست و آفتاب بر سر یونس تابید به طوری که کار بر یونس سخت شد و آرزوی مرگ کرد. خداوند فرمود: ای یونس، آیا برای بوته کدو خیلی ناراحت شدی؟ عرض کرد: آری، ای پروردگار، خیلی ناراحت شدم. تو از خشکیدن بوته کدو ناراحت شدی، در حالی که نه برایش زحمت کشیده بودی و نه پرورشش داده بودی، بلکه یکشبه رویید و یکشبه هم خشکید. آیا من نباید بر نینوا این شهر بزرگی که در آن بیش از صد و بیست هزار انسان به سر می برد، دلسوز و مهربان باشم؟ مردمی که دست راست و چپ خود را تشخیص نمی دهند و حیوانات بسیاری دارند. گفتار آلوسی. موارد اختلاف این داستان با آن چه از قرآن کریم استفاده می شود، کاملاً آشکار است، مانند نسبت فرار دادن به آن حضرت از وظیفه رسالت و راضی نبودن به رفع عذاب از مردم در صورتی که می دانست ایمان آورده و توبه کرده اند. ممکن است بگویید: نظیر این مطالب در قرآن کریم نیز آمده است، مانند نسبت فرار دادن به آن حضرت در سوره صافات و نیز عصبانی بودن یونس (ع) و این گمان او که خداوند بر او قدرت و دسترسی ندارد که در سوره انبیا آمده است. جواب این است که بین این دو نسبت فرق است، زیرا کتاب های مقدس اهل کتاب، یعنی عهد قدیم و جدید، ابایی از نسبت دادن معاصی، حتی گناهان کبیره مهلک، به انبیا ندارد. نیست معاصی را که نوشته های اهل کتاب به یونس (ع) نسبت داده اند، طوری توجیه کرد که از معصیت بودن خارج شود، به خلاف قرآن کریم، زیرا قرآن ساحت پیامبران را از لوث گناهان حتی گناهان کوچک منزّه می شمارد. در این زمینه در قرآن وارد شده و موهم نسبت معصیت به انبیاست، باید به بهترین وجه حمل و توجیه شود. گریخت)) و نیز جمله ((خشمگانه و پنداشت که ماهرگز قادر نیستیم)) را حمل بر این می کنیم که حالت او حکایت از این امر داشت و عمل وی موهم این معنا بوده است. ۳- ستایش خدای متعال از یونس (ع). خداوند سبحان آن حضرت را با این تعبیرات ستایش کرده است: او از مؤمنان است (انبیا: ۸۸)، خداوند او را اجتبا و گزینش کرده است - پیش از این گفتیم که اجتبای خداوند به معنای این است که بنده ای را خاص و ویژه خود گرداند - او را از صالحان قرار داده است (ن: ۵۰)، در سوره انعام وی را در شمار انبیا بر شمرده و فرموده که آنان را برجهانیان فضیلت و برتری داده و به راه راست هدایتشان فرموده است (انعام: ۸۷).

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۲۹)) جرجیس .

جرجیس (ع) .

- ابن عباس : خداوند متعال جرجیس (ع) را به سوی پادشاهی در شام که به او دازانه می گفتند و بت می پرستید، فرستاد. نصیحت مرا بپذیر. نیست که چیزی جز خدای بزرگ را پرستند و جز به او رغبت کنند. از کدام سرزمین هستی؟ فرمود: از رومیان ساکن فلسطین. را به زندان افکندند و سپس بدن او را باشانه های آهنی چندان شانه کشیدند که گوشتهایش ریخت.

نبوت ۲ / ۱ ((خاصه ۳۰)) خالد بن سنان .

خالد بن سنان (ع) .

- امام باقر و امام صادق (ع) : دختر خالد بن سنان عبسی خدمت رسول خدا (ص) رسید. آمدی ای دختر برادرم و با او دست داد ووی را نزدیک خود برد و ردایش را برایش پهن کرد و او را کنار خویش نشانید و سپس فرمود: این دختر پیامبری است که قومش او را تباه کردند، دختر خالد بن سنان عبسی. نام آن دختر محیاء دخت خالد بن سنان بود. توضیح: در بعضی اخبار آمده است که او پیامبر نبود. می گوید: اخبار دال بر نبوت او قویتر و بیشتر است.

پیامبران دو اسمه .

- امام علی (ع) - در پاسخ به سؤال از شش پیامبری که دو اسم داشتند - : یوشع بن نون (ع) که نام دیگرش ذوالکفل است ، یعقوب بن اسحاق (ع) که نام دیگرش اسرائیل است ، خضر (ع) که نام دیگرش حلقیاست ، یونس (ع) که همان ذوالنون است ، عیسی (ع) که نام دیگرش مسیح است و محمد (ص) که نام دیگرش احمد است . خدا بر ایشان باد.

پیامبران بی نام و نشان .

قرآن . ((بسا پیامبری که خداپرستان بسیاری همراه او جنگیدند و در راه خدا از آن چه به آنان رسید سست نشدند و به ضعف نگراییدند و سر فرود نیاوردند و خداشکیبایان را دوست می دارد)). - امام باقر (ع) : در فاصله میان آدم و نوح پیامبرانی بودند، برخی پنهان و ناشناخته و برخی آشکار و علنی . آنان یاد نگردیده و از ایشان همچون پیامبران آشکار، نام برده نشده است و این فرموده خداوند است که . برای تو باز گو نکردیم)) یعنی آن چنان که از پیامبران آشکار نام بردم از پیامبران پنهان و ناشناخته اسم برده نبردم . - در فاصله میان آدم و نوح پیامبرانی غیرعلنی وجود داشتند و از این رو در قرآن از آن ها یاد نشده و آن گونه که از پیامبران علنی ، صلوات الله علیهم اجمعین ، نام برده شده از ایشان نام برده نشده است و این سخن خدای عزوجل است : ((و فرستادگانی که داستان آن ها را قبلا- برای تو باز گفتیم و فرستادگانی که داستان آنان را برایت حکایت نکردیم)) یعنی آن گونه که از پیامبران علنی نام بردم از پیامبران غیرعلنی نام نبردم ((۲۵)). - امام صادق (ع) : ای عبدالحمید، خداوند را فرستادگانی علنی و فرستادگانی غیرعلنی است . علنی سوگند دادی و از او چیزی خواستی ، به حق پیامبران غیرعلنی نیز از او مسالت کن . - امام رضا (ع) : خدای عزوجل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود : چون صبح کردی نخستین چیزی را که با آن رو به رو شدی بخور و دومین چیز را مخفی کن و سومین را بپذیرا شو (و پناه ده) و چهارمین را نومید مکن و از پنجمی بگریز. افتاد و با کوه سیاه بزرگی

روبه رو شد. گفت: پروردگرم عزوجل مرا فرموده است که این را بخورم و متحیر مانده، ولی به خود آمد و گفت: پروردگرم، جل جلاله، مرا به کاری که توانش را ندارم فرمان نمی‌دهد. رفت تا آن را بخورد. می‌شد، کوه کوچکتر می‌گشت و وقتی به آن رسید کوه را لقمه‌ای یافت و آن را خورد و دید خوشمزه‌ترین چیزی است که تاکنون خورده است. یافت، به خود گفت: پروردگرم فرموده است که این را پنهان کنم. در آن گذاشت و رویش خاک ریخت و آن گاه به راهش ادامه داد. ناگاه دید تشت از زیر خاک درآمده است. خود گفت: من آن چه پروردگرم فرموده بود انجام دادم. ناگهان چشمش به پرنده‌ای افتاد که بازی او را تعقیب می‌کند. درآمده، فرموده است که این را پذیرا شوم و پناه دهم. آستین خود را باز کرد و پرنده داخل آن شد. به او گفت: تو شکار مرا گرفتی، در حالی که من چند روز است دنبال آن هستم. پروردگرم عزوجل به من فرموده است که این را نومی‌کنم. و پیش باز انداخت و به راه خود ادامه داد. مردار گندیده کرم افتاده‌ای دید. پروردگرم عزوجل مرا فرموده است که از این فرار کنم. خواب دید که انگار به او گفته شد: تو آن چه بدان مامور شدی به انجام رساندی، حال آیامی دانی این‌ها چه بود؟ گفت: نه. اما آن کوه، خشم است. شود، از عظمت و شدت خشم خودش را نمی‌بیند و قدر و ارزش خویش را نمی‌شناسد. خویش‌شننداری کند و قدر و ارزش خود را بشناسد و خشمش آرام گیرد فرجام آن خشم چون لقمه گوارایی است که می‌خورد. صالح است که هر گاه بنده آن را پوشیده بدارد و مخفی نگه دارد، خداوند عزوجل آن عمل را آشکار می‌گرداند تا علاوه بر ثوابی که برای آخرت او ذخیره می‌کند، در همین دنیا او را با آن آراسته گرداند. تو را اندرزی دهد. را قبول کن. حاجتی پیش تو می‌آید، چنین کسی را نومی‌مگردان و اما آن گوشت گندیده، غیبت است، پس از آن بگریز. - امام صادق (ع) - در پاسخ به این سؤال که آیا مجوسیان پیامبری داشته‌اند یا نه، - آری. مکه نوشت خبر نداری. نوشت: مجوس پیامبری داشتند و او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزاندند. کتابی را که بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود، برای آنان آورد.

فاصله میان بعثت دو پیامبر.

قرآن. ((ای اهل کتاب، فرستاده ما در دوره فترتی از فرستادگان نزد شما آمد تا (حق را) برای شما آشکار کند و نگویید که نوید دهنده و هشدار دهنده‌ای بر ما مبعوث نشده است. است و خدا بر هر چیز تواناست)). - امام علی (ع) - در معنای آیه ((علی فتره من الرسل)) - یعنی در دوره متوقف شدن ارسال پیامبران - ابو ربیع: در سالی که هشام بن عبدالملک به حج رفته بود، من همراه حضرت باقر (ع) به حج رفتیم. عمر بن خطاب، نیز همراه هشام بود. چشمش به حضرت باقر در رکن خانه کعبه افتاد که مردم گردش را گرفته بودند. نافع گفت: ای امیر المؤمنین، این کسی که مردم گردش جمع شده‌اند، کیست؟ هشام گفت: او پیامبر اهل کوفه است. بن علی است! نافع گفت: هم اینک نزدش می‌روم و سؤالاتی از او می‌کنم که جواب آن‌ها را جز کسی که پیامبر یا فرزند پیامبر و یا وصی پیامبر باشد نمی‌تواند بدهد. شاید خجالت زده اش کنی. نافع آمد و بر سر مردم تکیه داد و بر حضرت باقر (ع) مشرف شد و گفت: ای محمد بن علی، من تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده‌ام و حلال و حرام آن‌ها را می‌دانم. آمده‌ام تا مسائلی را از تو بپرسم که جواب آن‌ها را فقط کسی می‌تواند بدهد که پیامبر یا وصی پیامبر و یا فرزند پیامبر باشد. حضرت باقر (ع) سرش را بلند کرد و فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس. از عیسی تا محمد (ص) چند سال فاصله بود؟ حضرت فرمود: طبق نظر خودم به تو خبر دهم یا طبق نظر تو؟ عرض کرد: طبق هر دو نظر. نظر تو ششصد سال. - امام صادق (ع) - از عیسی تا محمد (ع) پانصد سال فاصله بود که در دویت و پنجاه سال آن‌ها نه پیامبری بود و نه عالمی آشکار. این مدت از دین عیسی (ع) پیروی می‌کردند.

پاورقی‌ها

۱ - منظور حسین بن قیامای واقفی است که امامت حضرت رضا(ع) را انکار می کرد - حاشیه بحار. ۲- این بیت به عنوان ضرب المثل درباره کسی به کار می رود که بهترین آن چه را دارد به دوستش دهد و او را بر خود مقدم دارد. می گوید: این مثل از عمروبن عدی لخمی، خواهرزاده جدیمه، است و او نخستین کسی است که آن را گفته است و داستان از این قرار است که جدیمه در منزلی اتراق کرد و به افراد دستور داد برایش قارچ بچینند. خودشان می خوردند و عمرو بهترین قارچی را که می یافت برای دایی خود می آورد و خود هیچ نمی خورد و چون قارچ‌ها را نزد دایی خود آورد این بیت را گفت - لسان العرب، ماده جنی . ۳- این روزها در جراید آمده است که: پزشکان فرمولی طبی کشف کرده اند که می توان به وسیله آن رنگ پوست انسان را تغییر داد، مثلاً رنگ سیاه را تبدیل به سفید کرد. ۴- از جمله عاداتی که امروزه در میان ملل متمدن اروپا و امریکا رایج می باشد، این است که دختران پیش از ازدواج قانونی و رسیدن به سن قانونی بکارت خود را از دست می دهند و آمار نشان داده که حتی بعضی از آن‌ها توسط پدران و برادران خود ازاله بکارت می شوند. ۵- مونتسکیو در کتاب ((روح القوانین)). ۶- در خبری آمده است: اخنوخ است و نخستین کسی است که خط نوشت. ج ۱۱، ص ۶۰، ح ۶۸. ۷- احقاف: جمع ((حقف)) است به معنای شتزار پست و بلند. در قرآن ذکر شده وادی است میان عمان و سرزمین مهره. قولی: از عمان است تا حضرموت که ریگستانی است مشرف بر دریادر ((شمر)). (الاطلاع) - نقل از پاورقی المیزان. ۸- دلیل بر ایمان آوردن جمعی از قوم ابراهیم به او، این آیه شریفه است: ((در وجود ابراهیم و کسانیکه با او بودند سرمشق نیکویی برای شما بود، زیرا که به قوم خود گفتند: ما از شما بیزاریم)) (ممتحنه / ۴)، و دلیل بر این که ابراهیم پیش از رفتن به سرزمین مقدس با این زن ازدواج کرده بود، این است که از پروردگار خود می خواهد فرزند شایسته روزیش کند: ((و گفت: من به سوی پروردگار می روم، و او مرا هدایت خواهد کرد. شایستگان (فرزندی) ارزانی دار)) (صافات / ۱۰۰ - ۹۹). ۹- این مطلب از دعایی که در سوره ابراهیم از قول آن حضرت بیان شده است استفاده می شود. ۱۰- قرن: هر یک از دو گوشه جلو سر انسان، شاخ سر. ۱۱- کتاب عهدین، چاپ بیروت، سال ۱۸۷۰، آن چه در این چند فصل نقل کرده ایم براساس این چاپ می باشد. ۱۲- این کتاب در روزگار اسارت یهود در بابل، میان آنان رواج داشته است. ۱۳- بعضی از مورخان گفته اند یاجوج و ماجوج همان اقوامی هستند که در قسمت شمالی آسیا، از تبت و چین گرفته تا اقیانوس منجمد شمالی و از ناحیه غرب تا بلاد ترکستان، می زیسته اند. کتاب فاکهه الخلفا و تهذیب الاخلاق ابن مسکویه و رسائل اخوان الصفا نقل کرده اند. ۱۴- به گفته تورات، لیه و راحیل همسران یعقوب و دختران ابان آرامی بودند و راحیل مادر یوسف در هنگام وضع حمل بنیامین، درگذشت. ۱۵- ایکه: مفرد ((ایک)) است به معنای انبوهی از درختان اراک و کنار. برخی نیز آن را هرگونه بیشه انبوه و پردرخت دانسته اند - م. ۱۶- زط: در منتهی الارب و اقرب الموارد آمده است که نام طایفه ای از هندوان و معرب جت است. ۱۷- تورات از پدرزن موسی با نام یثرون کاهن مدیان یاد می کند. ۱۸- یعنی آدمیزاد دوست ندارد که دیگری در مزیتی از مزایا با او همردیف باشد. ۱۹- چنان که شهرستانی در ملل و نحل این کار را کرده است. ۲۰- نسخه عربی چاپ سال ۱۸۱۱ میلادی. بحث نقل می کنیم از کتاب عهدین عربی می آوریم. ۲۱- تعمید نوعی غسل در میان مسیحیان است که به وسیله آن شخص غسل کننده از گناهان پاک می شود. فرایض کلیساست. ۲۲- نینوا یکی از شهرهای بزرگ آشور بود و در کنار دجله قرار داشت. ۲۳- نام شهری است. ۲۴- شهری در سرزمین مقدس. ۲۵- به هر حال، مراد

روایت این است که خداوند متعال داستان انبیای غیرعلنی را هرگز بازگو نکرده و نامشان را هم نبرده است، برخلاف پیامبران علنی و شناخته شده که قسمتی از سرگذشت آنان را بازگو کرده و نام بعضیشان را هم آورده است. عبارت ((یعنی لم اسم .

میزان الحکمه جلد ۱۳

محمد(ص) رسول خداست .

اشاره

قرآن :: ((محمد رسول خداست)). ((هر آینه رسولی از خود شما برایتان مبعوث شد که آن چه شما را رنج می دهد بر او گران می آید سخت به شما دل بسته است و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است)). ((بگو: در حقیقت من هم بشری مانند شما هستم که به من وحی می شود جز این نیست که خدای شما خدایی یگانه است پس هر که امید به دیدار پروردگارش دارد، باید کاری شایسته کند و در عبادت پروردگارش احدی را شریک نگرداند)). ((هان ای پیامبر، ما تو را گواه و نوید دهنده و هشداردهنده فرستادیم و کسی که به اذن خدا به سوی او دعوت می کند و چراغی روشنی بخش)). - حذیفه: در یکی از کوچه های مدینه از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: من محمد و احمد و حاشر و مقفی و پیامبر رحمت هستم. - پیامبر خدا(ص): من محمدم ، من احمدم ، من ماحی هستم که به واسطه من کفر محو و نابود می شود، من حاشر هستم که مردم به دنبال من محشور و جمع می شوند، من عاقب هستم - و عاقب کسی است که بعد از او پیامبری نباشد - - من شبیه ترین مردم به آدم هستم و ابراهیم در قیافه و اخلاق شبیه ترین مردم به من بود خداوند از فراز عرش خود ده نام روی من گذاشت و اوصاف مرا بیان کرد و به زبان هر پیامبری که به سوی قومش فرستاد، بشارت آمدن مرا داد و نام مرا در تورات آورد و معرفی کرد و نامم را در میان پیروان تورات و انجیل پراکند و کتاب خود را به من آموخت و در آسمان خود بلند مرتبه ام گردانید و از اسما خود برایم نامی اشتقاق کرد مرا محمد نامید و او نامش محمود است و مرا در میان بهترین نسل از امتم مبعوث فرمود در تورات نام مرا احدید گذاشت ، پس به واسطه توحید تن های امت مرا بر آتش حرام گردانید در انجیل مرا احمد نامید پس من در آسمان محمود و ستوده ام و امت مرا احمد کنندگان قرار داد در زبور نام مرا ماحی گذاشت ، زیرا خداوند عزوجل به وسیله من بت پرستی را از روی زمین محو کرد در قرآن نام مرا محمد نامید پس من سراسر قیامت در هنگام داوری ستوده هستم هیچ کس غیر از من شفاعت نمی کند و در قیامت مرا حاشر نامید که مردم در پیش پای من محشور می شوند و مرا موقف نامید، زیرا مردم را در پیشگاه خدای عزوجل متوقف می کنم مرا عاقب نامید، زیرا من در عقب همه پیامبران قرار دارم و پس از من پیامبری نخواهد آمد مرا رسول رحمت و رسول توبه و رسول حماسه های جنگی و مقتفی قرار داد، زیرا در قفای همه پیامبران آمده ام من مقیم و کامل و جامع هستم پروردگارم بر من منت نهاد و فرمودم: ای محمد، صلی الله علیک ، من هر پیامبری را به زبان امتش سوی آن هافرستادم ، اما تو را به سوی همه خلق خود، از سفید و سیاه ، فرستادم و به واسطه رعب و وحشت یاریت کردم که احدی را با این وسیله یاری نکردم غنیمت را برای تو حلال شمردم ، در صورتی که پیش از تو برای هیچ کس حلال نبوده است به تو و امت تو گنجی از گنج های عرش خود را عطا کردم ، فاتحه الكتاب و آیات پایانی سوره بقره را برای تو و امت تو همه زمین را سجده گاه قرار دادم و خاکش را پاک و پاک کننده به تو و امت تو تکبیر (الله اکبر) را عطا کردم و نام تو را قرین نام خود قرار دادم ، به طوری که هیچ فردی از امت تو مرا یاد نکند، مگر این که در کنار نام من از تو نیز نام برد پس ، خوشا به حال تو و امت تو، ای محمد. - در پاسخ به سؤال مردی یهودی از علت نامگذاری ایشان به محمد و احمد و ابوالقاسم و بشیر و نذیر و داعی :- اما محمد، از آن روست که من در زمین ستوده ام اما احمد، از آن روست که من در آسمان ستوده ام اما ابوالقاسم ، از آن روست که خداوند عز و جل روز

قیامت قسمت آتش را جدا می کند و هر که از اولین و آخرین انسان ها، به من کافر شده باشد جایش در آتش است و قسمت بهشت را جدایی سازد و هر که به من ایمان آورده و به نبوت من اقرار کرده باشد، جایش در بهشت است اماداعی، از آن روست که من مردم را به دین پروردگارم عزوجل دعوت می کنم اما نذیر، از آن روست که هر کس نافرمانیم کند او را به آتش بیم می دهم و اما بشیر، از آن روست که هر کس اطاعتم کند، او را به بهشت بشارت می دهم.

خاتم پیامبران .

قرآن: ((محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر همه چیز داناست)).
 - پیامبر خدا(ص): ای مردم، بعد از من پیامبری نیست و پس از سنت من سنتی وجود ندارد پس هر که ادعای نبوت کند ادعا و بدعت او در آتش خواهد بود هر که چنین ادعایی کرد او را بکشید. - حکایت من در میان پیامبران، حکایت مردی است که خانه ای ساخته و آن را خوب و کامل و زیبا درست کرده باشد و فقط جای یک خشت در آن باقی گذاشته باشد مردم دور آن خانه می چرخند و از آن خوششان می آید و می گویند: کاش جای همین یک خشت هم تکمیل می شد آری من در میان پیامبران جای آن خشت هستم. - من پیامبر فاتح ((۱)) و خاتم هستم. - نخستین فرستادگان (الهی) آدم است و آخرینشان محمد. - به زودی در میان امت من سی دروغگو پیدا خواهند شد که همگی ادعای پیامبری می کنند، درحالی که من خاتم پیامبران هستم و بعد از من پیامبری مبعوث نخواهد شد. - امام صادق (ع): خداوند، عز ذکره، با پیامبر شما به سلسله نبوت خاتمه داد، بنابراین، بعد از او هرگز پیامبری برانگیخته نخواهد شد و (نیز) با کتاب شما به همه کتاب های آسمانی) پایان بخشیده پس، بعد از کتاب شما هرگز کتابی نازل نخواهد شد. - تا این که محمد(ص) آمد و قرآن و شریعت و طریقت خود را آورد پس، حلال او تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام. - امام علی (ع): تا این که خداوند سبحان محمد رسول الله (ص) را فرستاد تا وعده خویش را به انجام رساند و سلسله نبوتش را کامل گرداند. - در وصف پیامبر(ص) - امین وحی اوست و خاتم فرستادگانش و نوید دهنده رحمتش و ترساننده از خشم و عذابش. - پیامبر خدا(ص): من عاقب هستم، یعنی کسی که بعد از او پیامبری نیست. - من خاتم پیامبران هستم و علی خاتم اوصیا.

گواهی دادن خدا به نبوت رسول خدا(ص).

قرآن: ((لیکن خدا به (حقانیت) آن چه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد (که) آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند و گواه بودن خدا کافی است)). ((اوست کسی که پیامبر خود را به (قصد) هدایت، با آیین درست فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می کند)). ((بگو: میان من و شما، گواه بودن خدا کافی است چرا که او همواره به (حال) بندگانش آگاه بیناست)). ((بگو: کافی است خدا میان من و شما شاهد باشد او آن چه را که در آسمان ها و زمین است می داند و آنان که به باطل گرویده و خدا را انکار کرده اند، همان زیانکارانند)). ((یا می گویند: این کتاب را بر بافته است بگو: اگر آن را بر بافته باشم، در برابر خدا اختیار چیزی برای من ندارید او آگاهتر است به آن چه (باطنه) در آن فرومی روید گواه بودن او میان من و شما بس است و اوست آمرزنده مهربان)). ((بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خدامیان من و شما گواه است و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را (که این پیام به او) برسد هشدار دهم آیا شما واقعا گواهی می دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی دهم بگو: او تنها معبودی یگانه است و بی تردید من از آن چه شریک (او) قرار می دهید بیزارم)). -

کلبی: مردم مکه نزد پیامبر(ص) آمدند و گفتند: خدا پیامبری غیر از تو پیدا نکرد؟

ما احدی را نمی بینیم که گفته های تورا تصدیق کند از یهود و نصارا درباره تو پرسیدیم ، گفتند در کتاب های آنان از تونامی برده نشده است پس ، کسی را به مانشان بده که گواهی دهد تو، آن طور که می گویی ، رسول خدا هستی پس ، این آیه نازل شد : ((بگو : گواهی چه کسی از همه برتر است)) نیز اهل مکه گفتند : عجب! خدای متعال رسولی جز یتیم ابوطالب پیدا نکرد که به سوی مردم بفرستد پس این آیه نازل شد : ((الف لام را این آیات کتاب حکیم آیا برای مردم شگفت آور است ؟)) . - امام باقر(ع) - درباره آیه ((بگو : گواهی چه کسی از همه برتر است)) : - زمانی که رسول خدا(ص) در مکه تازه دعوت خود را آغاز کرده بود، مشرکان مکه گفتند : ای محمد، آیا خدا رسولی غیر از تو پیدا نکرد که او را بفرستد؟ ما هیچ کس را نمی یابیم که گفته های تورا تصدیق کند از یهود و نصارا درباره تو پرسیدیم ، اما آن ها گفتند که در کتاب های آن ها از تو یاد نشده است بنابراین ، کسی را بیاور که گواهی دهد تو فرستاده خدا هستی ؟ رسول خدا(ص) فرمود : ((اللّه شهید بینی و بینکم)) تا آخر آیه . توضیح . گواهی دادن خدای متعال به نبوت انبیا به دو طریق قابل تصور است . الف : گواهی گفتاری . ب : گواهی کرداری . گواهی گفتاری به دو شکل می تواند باشد . ۱ - وحی و الهام : خداوند متعال می تواند پیامبر بودن یک نفر را برای مردم اعلام کند و به واسطه وحی و الهام بر نبوت او گواهی دهد منتها کمک گرفتن از این طریقه زمانی ممکن و میسر است که استعداد دریافت وحی و الهام در مردم فراهم باشد . به عبارت دیگر : اشکال از طرف فرستنده نیست بلکه از جانب گیرنده است ، زیرا هرگاه گیرنده - یعنی مردم - توانایی دریافت کلام خدا را داشته باشند، امکان دارد که خداوند متعال درباره حقانیت نبوت پیامبر خود، به آنان مستقیماً پیام خود را بفرستد. از قرآن کریم استفاده می شود که خداوند متعال این روش را درباره نبوت بعضی پیامبران به کار برده است ، از جمله نسبت به نبوت حضرت عیسی باحواریون ، آن جا که می فرماید : ((و آن گاه که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید (و) آنان گفتند : ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما تسلیم شدگانیم)) . ۲ - معجزه گفتاری : طریقه اول (یعنی وحی و الهام) اختصاص به کسانی دارد که حجاب های معرفت قلبی را دریده باشند و امکان ارتباط قلبی بامبداء، به قصد رسیدن به حقایق معرفت ، برایشان فراهم باشد. اما طریقه دوم یک راه عمومی و همگانی است ، یعنی عامه مردم که توانایی شناخت قلبی ندارند می توانند از این طریقه کمک بگیرند. این طریق عبارت از این است که خدای متعال ، به واسطه سخنی که خود معجزه است ، به نبوت پیامبر خود گواهی می دهد، یعنی عامه مردم به روشنی می فهمند که این سخن ، سخن بشر نیست و انسان هر اندازه هم مدارج علم و فرهنگ و ادب را پیموده باشد باز نمی تواند چنان سخنی بگوید. و اما گواهی کرداری ، این نوع گواهی نیز می تواند به دو شکل باشد . ۱ - معجزه : یعنی عملی که نشان دهد مدعی نبوت با خدای متعال ارتباط دارد به همین دلیل است که قرآن کریم از این عمل به آیه و بینه تعبیری کند، مانند افکندن عصا و تبدیل آن به اژدها و زنده کردن مردگان . بر این اساس ، هرگاه کسی که مدعی نبوت است معجزه ای بیاورد، آن معجزه گواهی عملی از جانب خدای متعال بر حقانیت ادعای اوست . ۲ - تقریر : اگر فرض کنیم فردی خودش را برای مردم نماینده فلان شخص معرفی نماید و در حضور آن شخصیت برای مردم بیاناتی ایراد کند و طی آن ها مدعی شود که از جانب آن شخصیت می باشد و آن شخص آزادانه و بدون آن که عذری داشته باشد سکوت اختیار کند، چنین سکوت و خاموشی تقریر و شهادتی عملی از جانب آن شخصیت بر صدق نیابت مدعی و درستی بیانات او به شمار می آید. با توجه به آن چه گذشت ، چنانچه شخصی خودش را فرستاده خدا معرفی کند و نبوت خود را به نحوی از انحاء در محضر پدید آورنده جهان مطرح سازد و نبوت او را نه تنها توده مردم بلکه حتی اهل علم و دانش بپذیرند و خدای متعال ادعای او را در برابر مردم به طریقی روشن باطل نسازد، چنین سکوتی شهادت عملی و تقریر و تاییدی است بر درستی و حقانیت ادعای او.

خداوند متعال چه راهی برای گواهی دادن بر پیامبری پیامبر اسلام به کار گرفته است ؟

اکنون که مفهوم گواهی دادن خدای متعال روشن شد، لازم است ببینیم که خداوند متعال برای تصدیق و تأیید نبوت پیامبر اسلام، کدام یک از راه‌های پیشگفته را به کار گرفته است. با ملاحظه سیره پیامبر اسلام معلوم می‌شود که خدای متعال درستی و حقانیت نبوت آن بزرگوار را به هر چهار طریق یاد شده تأیید کرده و به واسطه این راه‌ها بر نبوت و پیامبری او گواهی داده است. تفصیل این بحث را می‌توانید در آن‌چه تحت عنوان شناخت محمد(ص) نوشته‌ام ملاحظه کنید.

گواهی دادن دانش و معرفت.

قرآن: ((و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آن‌چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به سوی آن عزیز ستوده (صفت) راهبری می‌کند)). (و تا آنان که دانش یافته‌اند، بدانند که این (قرآن) حق است (و) از جانب پروردگار توست و بدان ایمان آورند و دل‌هایشان برای او خاضع گردد و براستی خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، به سوی راهی راست راهبر است)). - پیامبر خدا(ص): دانش جان اسلام و پشتوانه ایمان است. - امام علی (ع): ایمان و دانش دوبرادر همزادند و دو رفیق جدا ناشدنی. توضیح. آیات و روایات بیان شده، بر این مطلب دلالت دارند که نبوت رسول اسلام یک پدیده علمی است که با معیارهای عقلی همخوانی دارند و رابطه میان علم و ایمان، اساساً، پیوندی ناگسستنی است. در ارتباط با مفهوم ماهیت همبستگی میان علم و ایمان، لازم است به نکات زیر توجه شود. ۱- از دیدگاه کتاب و سنت، علم به معنا و مفهوم بصیرت و بینش علمی است. ۲- بصیرت علمی عبارت از احساس و نور بینشی است که کلیه دانش‌ها و دریافت‌های انسانی را رهبری می‌کند، یعنی علم و معرفت را در راه تکامل فرد و جامعه انسانی قرار می‌دهد به دیگر سخن: بصیرت علمی همان جوهره و روح دانش است. ۳- اسلام برای تمام شعب و شاخه‌های دانش و معرفت، احترام و ارزش قائل است به شرط آن که با بصیرت علمی توأم باشند و هدف رشد و تکامل انسانیت را دنبال کنند. ۴- دانش تهی از بصیرت علمی، به انحطاط و سقوط انسان می‌انجامد، خواه علم توحید و خداشناسی باشد یا سایر علوم، حتی می‌توان گفت که علم بدون بصیرت علمی علم نیست، چرا که مزیت و شناسه علم را که همان رشد و تکامل انسان باشد، از دست می‌دهد. ۵- علم، به طور کلی، وقتی با بصیرت علمی همراه باشد، همان علم توحید و خداشناسی است از همین رو، قرآن کریم معتقد است که علم، عموماً، ترس و خشیت از خدا را در پی دارد: ((در حقیقت بندگان دانشمند خدا از او می‌ترسند)). از این آیه دو مفهوم به دست می‌آید. الف: مقصود از علم و دانش، بصیرت علمی است به همان معنایی که توضیح دادیم، زیرا هر علمی - حتی علم توحید - اگر روح و جوهره علم را در خود نداشته باشد، باعث ترس و خشیت نمی‌شود. ب- رابطه میان علم و ایمان، ببیند رابطه‌ای ناگسستنی است به این معنا که امکان ندارد انسان جهان را چنان که هست ببیند اما دست قدرت خدا و سازندگی او را نبیند. از همین جاست که قرآن کریم دانیان و علما را در ردیف فرشتگان، به عنوان گواه بر یگانگی آفریننده عالم، قرار می‌دهد و می‌فرماید: ((خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و دانشمندان (نیز گواهی می‌دهند)). ۶- علم - به مفهوم پیشگفته - فقط با ایمان به توحید و یگانگی خدا توأم نیست، بلکه با ایمان به نبوت نیز همراه است، زیرا همان گونه که محال است انسان جهان را ببیند و کارش به ایمان به خدا نینجامد، همچنین امکان ندارد انسان این جهان و سازنده آن را ببیند و جایگاه او را در هستی بشناسد و با این حال به رسالت خداوند که به حکمت آفرینش رهبری می‌کند ایمان نیاورد: ((و آن گاه که (یهودیان) گفتند: خدا چیزی بر بشر نازل نکرده، بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند)) در بحث نبوت عامه ثابت کردیم که نفی نبوت، مساوی با نفی توحید است. ۷- علم - به مفهوم پیشگفته - تنها با ایمان به توحید و نبوت عامه توأم نیست، بلکه با ایمان به نبوت خاصه نیز همراه است یعنی وقتی انسان به بصیرت علمی دست یابد و در پرتو نور معرفت و از طریق ملاحظه آثار وجود، خدا را مشاهده کند، براساس همان بصیرت علمی و در پرتو همان معرفت و از طریق ملاحظه آثار نبوت، به راحتی می‌تواند فرستادگان حقیقی خدا را بشناسد منتها، این

رؤیت و بینش گاهی اوقات به مرتبه ای از قوت می رسد که انسان ، با بینش قلبی خود، نور نبوت را در شخص رسول و پیامبر مشاهده می کند چنان که امام علی (ع) در رسول خدا(ص) مشاهده کرد، آن جا که می فرماید: ((من نور وحی و رسالت را می بینم و شمیم نبوت را می بویم)) چنین معرفتی را معرفت قلبی و کشف و شهود باطنی می گویند. گاهی اوقات هم ، رؤیت و بینش به این مرتبه ترقی نمی کند، بلکه انسان با بینش عقلی آثار و نشانه های نبوت را در شخص فرستاده الهی ملاحظه می کند چنین معرفتی را معرفت و شناخت عقلی می نامند. این هر دو نوع معرفت - از دیدگاه قرآنی شناخت علمی هستند و به بصیرت علمی نسبت داده می شوند بحث مفصلتر در این زمینه را می توانید در آن چه تحت عنوان شناخت علمی از محمد(ص) نوشته ام ملاحظه کنید.

معرفت قلبی نبوت از دیدگاه غزالی .

غزالی در کتاب خود المنقذ من الضلال معتقد است که بهترین و قطعی ترین راه های شناخت پیامبران ، شناخت قلبی و کشف و شهود باطنی است واقعیت هم همین است ، زیرا کسی که با بصیرت قلبی خویش می بیند و از طریقه ای آسمانی نبوت محمد را ملاحظه می کند، علاوه بر بی نیاز بودن از هر گونه دلیلی برای اثبات نبوت محمد(ص) ، به بالاترین درجات معرفت و بصیرت نیز ارتقایی یابد.

گواهی دادن گواهی خودی .

قرآن .: ((آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از (خویشان) او پیرو اوست و پیش از وی نیز کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است (دروغ می بافد)؟ آنان (که در جستجوی حقیقتند) به آن می گروند و هر کس از گروه های (مخالف) به آن کفر ورزد، آتش وعده گاه اوست پس در آن تردید مکن که آن حق است (و) از جانب پروردگارت ، ولی بیشتر مردم باور نمی کنند)). ((و کسانی که کافر شدند، می گویند : تو فرستاده نیستی بگو : کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است ، میان من و شما گواه باشد)). تفسیر. آیه ((افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله كتاب موسى اماما و رحمة))، این جمله تفریعی است بر کلام گذشته که در صدد احتجاج و استدلال بر منزل بودن قرآن از جانب خدای سبحان بود کلمه ((من)) مبتدا و خبر آن محذوف است و کلمه ((کغیره)) یا چیزی به این معنا در تقدیر می باشد دلیل بر این مطلب جمله بعد است که می فرماید: ((اولئك يؤمنون به و من یکفر به من الاحزاب فالنار موعده)). استفهام در آیه ، استفهام انکاری است و معنایش این است : کسی که چنین و چنان باشد، مانند کسی که چنین و چنان نباشد، نیست و تو این صفات را دارا هستی بنابراین ، درباره حقانیت قرآن شک و تردیدی نداشته باش . جمله ((علی بینة من ربه)) : کلمه ((بینة)) صفت مشبیه است به معنای آشکار و روشن متتها چیزهای آشکار و روشن گاه چیزی را هم که به آن ها منضم و ملحق شوند روشن می سازند مانند نور که هم خودش روشن و آشکار است و هم چیزهای دیگر به واسطه آن آشکار و نمایان می شوند به همین دلیل است که واژه ((بینة)) درباره چیزهایی که موجب روشن شدن غیر خود می شوند، زیاد به کار می رود مانند حجت و آیت و نشانه به شاهد بر ادعای مدعی نیز ((بینة)) می گویند. خداوند متعال حجت و دلیل را بینة نامیده است ، مانند این آیه : ((لیهلک من هلک عن بینة)) همچنین آیت و نشانه خود را بینة خوانده است مانند آیه ((قد جائکم بینة من ربکم هذه ناقة الله لکم)) نیز بر بصیرت و بینش الهی خاصی که به انبیا داده شده بینة اطلاق کرده است ، مثلا به نقل از نوح می فرماید : ((یا قوم ارایتم ان کنت علی بینة من ربی و آتانی رحمة من عنده)) یا مطلق بینش و بصیرت الهی را بینة می نامد، چنان که ظاهر این آیه نشان می دهد: ((افمن كان على بينة من ربه کم زین له سؤ عمله و اتبعوا اهلهم)) در جای دیگر به همین مضمون فرموده است : ((او من كان ميتا فاحييناه وجعلنا له نورا

یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها)). ظاهرا مراد از ((بینه)) در آیه مورد بحث، به قرینه جمله بعد که می فرماید: ((اولئک یؤمنون به))، همین معنای عام اخیر (یعنی مطلق بصیرت الهی) است، گو این که بر حسب مورد، مراد شخص پیامبر (ص) می باشد، چون اصولا جمله برای این آورده شده که این نتیجه از آن گرفته شود ((فلاتک فی مرئیه منه)) بنابراین، مقصود از بینه، بصیرت الهی است که به پیامبر (ص) داده شده است، نه خود قرآن که بر آن حضرت نازل شده است چون در این صورت ظاهرا این نتیجه گیری مستحسن نیست که ((فلاتک فی مرئیه منه)) مطلب روشن است البته این مطلب منافات با آن ندارد که قرآن نیز به خودی خود بینه ای از جانب خداوند باشد، چرا که قرآن آیت و نشانه ای از سوی خدا می باشد، چنان که می فرماید: ((قل انی علی بینه من ربی و کذبتم به))، اما این دو مورد با هم فرق می کنند. از آن چه گذشت روشن می شود که گفته کسانی که می گویند: مراد از ((من کان)) شخص پیغمبر می باشد و درباره او به کار رفته است، به جا نیست، بلکه پیغمبر به لحاظ انطباق مورد و مصداق، مراد است همچنین این گفته درست نیست که مراد از آن اصحاب مؤمن پیامبرند زیرا دلیلی وجود ندارد که آیه را به این افراد تخصیص بزنیم. نیز نادرستی این سخن که مراد از بینه قرآن است و همچنین نادرستی این نظر که مراد از آن حجت و دلیل عقل است و علت این که کلمه بینه به خدا اضافه شده، آن است که خداوند ادله عقلی و نقلی را در اختیار می گذارد، روشن می شود. علت نادرستی این اقوال آن است که دلیلی برای تخصیص وجود ندارد و از طرفی بینه ای که از جانب خدای متعال در اختیار پیامبر (ص) نهاده می شود باشناخت و معرفی کردنی که خداوند از طریق خرده‌ها به ما ارزانی می دارد قابل مقایسه نمی باشد. جمله: ((و یتلوه شاهد منه))، مراد از شهادت ادای شهادت است که درستی مطلب مورد شهادت را می رساند، نه تحمل شهادت و شاهد شدن نسبت به چیزی، زیرا مقام، مقام اثبات حقانیت قرآن است و این مطلب با شهادت به معنای ادای شهادت مناسب دارد نه شاهد بودن. علی الظاهر مراد از این شاهد، فردی است که به حقانیت قرآن یقین کرده و نسبت به آن از بصیرت و بینشی الهی بهره مند شده و لذا از روی بصیرت به قرآن ایمان آورده و همچنان که به توحید و رسالت شهادت می دهد، به حقانیت قرآن و نازل شدن آن از جانب خدای متعال شهادت می دهد چون کسی که یقین و بصیرت نسبت به چیزی داشته باشد اگر به درستی آن گواهی دهد، این گواهی شک و تردید تنها بودن در اعتقاد به آن امر را از انسان می زداید، زیرا وقتی انسان به امری اعتقاد و اذعان داشته باشد در اعتقاد به آن یکه و تنها باشد، ممکن است این تنها و منفرد بودن او را دچار هراس سازد اما اگر فرد دیگری هم همان حرف او را بزند و نظر او را تایید کند، این ترس و احساس تنهایی در او از بین می رود و دلش قوی و پشتش گرم می شود خداوند متعال به چیزی شبیه این معنا احتجاج کرده است، آن جا که می فرماید: ((بگو: به من خبر دهید که اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهدی از فرزندان اسرائیل به مشابعت آن (باتورات) گواهی داده و ایمان آورده باشد و شما تکبر نموده باشید)). بنابراین، واژه ((یتلوه)) از ماده ((تلو)) (به معنای دنباله روی کردن) است، نه از تلاوت (به معنای خواندن) و ضمیر آن به ((من)) یا ((بینه)) بر می گردد به اعتبار این که ((بینه)) نور یا دلیل می باشد به هر حال بازگشت هر دو به یک معناست، زیرا شاهدی که از شخص دارای بینه پیروی می کند، طبعاً از بینه او نیز پیروی می نماید ضمیر ((منه)) به ((من)) بر می گردند نه به ((ربه)) و معلوم است که مرجع آن ((بینه)) هم نیست خلاصه این که معنای آیه چنین است: کسی که نسبت به چیزی بصیرت الهی داشته باشد و یک نفر خودی هم به او ببیند، بر درستی و صحت راه و عقیده او گواهی دهد. بر این اساس، آن چه در روایات شیعه و سنی آمده است که مراد از شاهد علی (ع) است، اگر مراد این باشد، به حسب مصداق و انطباق مورد است نه به این معنا که مراد از به کار بردن آن، علی (ع) باشد. - امام علی (ع) - درباره آیه ((افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه)) - علی آن بینه از جانب پروردگارش می باشد و من شاهدی از او هستم. - پیامبر خدا (ص): ((افمن کان علی بینه من ربه)) من هستم ((و یتلوه شاهد منه)) علی است. - من ((علی بینه من ربه)) هستم و علی ((شاهد منه)) است. - امام علی (ع) روز جمعه بر منبر خطبه می خواند

و فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید، هیچ مرد قرشی نبود که به سن بلوغ رسیده باشد، مگر این که آیه ای از کتاب خدای عزوجل درباره او نازل شد و من آن مرد و آن آیه رامی شناسم مردی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، آیه ای که درباره تو نازل شده کدام است؟ فرمود: حال که پرسیدی، گوش کن و لازم نیست که در این باره از شخص دیگری هم پرسسی آیا سوره هود را خوانده ای؟ عرض کرد: آری، ای امیر مؤمنان فرمود: پس، شنیده ای که خدای عزوجل می فرماید: ((افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه))؟ عرض کرد: آری فرمود: آن کسی که از جانب پروردگارش بینه ای دارد، محمد(ص) رسول خداست و آن شاهد خودی که به دنبال او می رود، علی بن ابی طالب است من آن شاهد هستم و من از او(ص) می باشم. - در پاسخ به مردی که از برترین منقبت او پرسید - : آن چیزی که خداوند در کتابش نازل فرموده است مرد پرسید: چه چیز درباره تو نازل شده است؟ فرمود: آیه ((افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه)) فرمود: من هستم آن شاهد رسول خدا(ص). - اگر کرسی قضاوت برایم نهاده شود و من بر آن بنشینم، هر آینه میان پیروان تورات بر اساس تورات داوری خواهم کرد و میان پیروان انجیل مطابق انجیل آن ها و میان پیروان زبور بر پایه زبورشان و میان پیروان فرقان، مطابق فرقانشان، داوری که به درگاه خداوند بالا رود و بدرخشد به خدا قسم، هیچ آیه ای از کتاب خدا در شب یا روز نازل نشد، مگر این که می دانم درباره چه کسی نازل شده است و هیچ فرد قرشی نبود که به سن بلوغ رسیده باشد، مگر این که آیه ای از کتاب خدا درباره او نازل شده که او را به سوی بهشت یا دوزخ سوق می دهد مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، چه آیه ای درباره شما نازل شده است؟ حضرت به او فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: ((افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه))، فرمود: آن که از جانب پروردگارش بینه دارد رسول خداست و من شاهد او در این باره هستم و به دنبال او حرکت می کنم. - بر منبر فرمود: هیچ مردی از قریش نیست، مگر این که یک یا دو آیه درباره او نازل شده است مردی که پایین پای منبر نشسته بود (یعنی ابن کوا) گفت: درباره خود تو چه نازل شده است؟ حضرت خشمگین شد و فرمود: بدان که اگر در حضور مردم از من نمی پرسیدی، جوابت رانمی دادم وای بر تو! آیا سوره هود را خوانده ای؟ سپس آیه ((افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه)) را خواند (و فرمود: رسول خدا دارای بینه است و من شاهد خودی او هستم. توضیح: مجلسی (ره) در ذیل این حدیث می گوید: ابن بطریق در المستدرک گفته است: حافظ ابونعیم به سند خود از عباد و نیز ابو مریم و همچنین صباح بن یحیی و عبدالله بن عبد القدوس از اعمش و او از منهال بن عمر نظیر این روایت را نقل کرده اند. - احدی نبود که به سن بلوغ رسیده باشد، مگر این که خداوند درباره او آیه ای نازل فرمود در این هنگام مردی از بدخواهان آن حضرت برخاست و گفت: درباره خود تو خدای متعال چه نازل کرده است؟ مردم به طرف آن مرد برخاستند تا او را بزنند حضرت فرمود: به حال خود رهایش کنید (سپس فرمود: آیا سوره هود را خوانده ای؟ مرد گفت: آری حضرت آیه ((افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه)) را خواند و آن گاه فرمود: آن کسی که از جانب پروردگارش بینه داشت محمد(ص) است و آن شاهی که پشت سر او حرکت می کند، من هستم. - هیچ مردی از قریش نیست، مگر این که آیات چندی از قرآن درباره او نازل شد مردی گفت: درباره خود تو چه نازل شده است؟ حضرت فرمود: مگر سوره هود را نمی خوانی؟ ((افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه)) رسول خدا(ص) بینه ای از جانب پروردگارش دارد و من گواهی از خود او هستم. ابن مردویه و ابن عساکر از علی (ع) درباره این آیه آورده اند که فرمود: رسول خدا(ص) بینه ای از پروردگارش دارد و من شاهی از خود او هستم ابن مردویه از طریق دیگری از علی (ع) آورده است که فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: ((افمن کان علی بینه من ربه)) من هستم و ((ویتلوه شاهد منه)) علی است. توضیح: علامه نظیر این روایت را از طریق عامه نقل کرده است سید بن طاووس در کتاب ((سعدالسعود)) می گوید: محمد بن عباس بن مروان در کتاب خود از شصت و شش طریق با ذکر سندهای آن ها، روایت کرده است که مقصود از ((شاهد منه)) علی بن ابی طالب (ع) است. - هیچ مردی از قریش نیست، مگر این که یک یا دو آیه از کتاب خدا درباره او نازل شده است مردی از میان

جماعت گفت: ای امیرالمؤمنین، درباره خود شما چه نازل شده است؟ فرمود: آیا این آیه سوره هود را نخوانده ای که: ((افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه))؟ محمد از جانب پروردگارش بینه دارد و من آن شاهد هستم. - ((افمن کان علی بینه من ربه)) محمد است و ((یتلوه شاهد منه)) من هستم. - درباره آیه ((افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه)) - رسول خدا از جانب پروردگارش بینه داشت و آن شاهد من هستم. - عبدالله بن عطا: من با حضرت باقر(ع) در مسجد النبى (ص) نشسته بودم که دیدم پسر عبدالله بن سلام در گوشه ای نشسته است به حضرت باقر(ع) عرض کردم: می گویند پدر این مرد همان کسی است که علم کتاب نزد اوست حضرت فرمود: نه، بلکه آن کس امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است که این آیه درباره او نازل شده است: ((افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه))، پیامبر از جانب پروردگارش بینه ای داشت و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب شاهد خودی او بود. - امام باقر(ع): آن کسی که از جانب پروردگارش بینه دارد، رسول خدا(ص) است و آن کسی که پیرو اوست و شاهد از خود آن حضرت می باشد، امیرالمؤمنین (ع) است و سپس یکایک اوصیای او. - امام صادق (ع) - در حدیثی پیامون صلح حدیبیه - : حفص بن احنف و سهیل بن عمرو نزد رسول خدا(ص) برگشتند و گفتند: ای محمد، قریش شرط تو را درباره آزاد بودن دین اسلام و مجبور نکردن کسی نسبت به دینش، پذیرفتند پس، رسول خدا(ص) قلم و دوات خواست و امیر المؤمنین (ع) را صدا زد و فرمود: بنویس امیرالمؤمنین (ع) نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم سهیل بن عمرو گفت: ماخدایی به نام رحمان نمی شناسیم مانند پدرانت بنویس ((باسمک اللهم)) رسول خدا(ص) فرمود: بنویس ((باسمک اللهم))، زیرا این نیزیکی از نام های خداست امیرالمؤمنین سپس نوشت: این عهدنامه ای است میان محمد رسول خدا و سران قریش سهیل بن عمرو باز گفت: اگر ما قبول داشتیم تو رسول خدا هستی که با تونمی جنگیدیم بنویس: این عهدنامه ای است میان محمد بن عبدالله ای محمد، آیا از نسب خود ننگ داری؟ رسول خدا(ص) فرمود: من رسول خدا هستم، هر چند شما اقرار نکنید سپس فرمود: ای علی، پاک کن و بنویس: محمد بن عبدالله امیرالمؤمنین (ص) عرض کرد: من هرگز نام شما را از نبوت پاک نمی کنم رسول خدا(ص) خود با دست مبارکش کلمه رسول الله را پاک کرد سپس نوشت: این صلح نامه ای است میان محمد بن عبدالله و سران قریش و سهیل بن عمرو اینان توافق کردند که تاده سال میانشان جنگی صورت نگیرد، متعرض یکدیگر نشویم، دست به سرقت و غارت نزنیم، قصد خیانت به مواد قرارداد و زیر پا نهادن صلحنامه را در دل نپروانیم، هر که دوست داشته باشد با محمد هم پیمان و هم دین شود آزاد باشد و هر که دوست داشته باشد با قریش هم پیمان و هم آیین شود نیز آزاد باشد چنانچه از قریش کسی بدون اجازه ولی و سرپرستش به یاران محمد ملحق شد و مسترد شود و اگر ازیاران محمد کسی به قریش بپیوندد به او مستردنشود اسلام در مکه آشکار و آزاد باشد و افراد درباره دینشان آزاد باشند و مورد آزار و تحقیر قرار نگیرند محمد و یارانش امسال از ورود به مکه خودداری کرده برگردند و سال آینده به مکه بیایند و سه روز در آن جا بمانند و جزشمشیر غلاف شده ای که مسافر با خود دارد، جنگ افزار دیگری با خود به مکه نیاورند علی بن ابی طالب این قرارداد صلح را نوشت و مهاجران و انصار بر آن گواهی دادند. سپس رسول خدا(ص) فرمود: ای علی، تواز این که نام مرا از قید نبوت پاک کنی خودداری نمودی سوگند به آن که مرا به حق پیامبر کرد، تونیز، با دردمندی و بالاچاره، در برابر فرزندان این جماعت به چنین چیزی تن خواهی داد(سالها بعد) چون روز صفین فرا رسید و طرفین جنگ به حکمیت رضایت دادند، امیرالمؤمنین (ع) نوشت: ((این توافقنامه ای است میان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان)) عمرو بن عاص گفت: اگر ما قبول داشتیم تو امیر المؤمنین هستی که با تونمی جنگیدیم پس، بنویس: این توافقنامه ای است میان علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان در این هنگام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: راست فرمود خدا و راست فرمود رسول او(ص) رسول خدا(ص) این موضوع را به من خبر داد آن گاه که صلحنامه را نوشت.

محمد بن کعب می گوید که کاتب رسول خدا(ص) در این صلح علی بن ابی طالب (ع) بود رسول خدا(ص) به او فرمود: بنویس: این توافقنامه ای است میان محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو اما علی کندی می ورزید و از این که چیزی جز محمد رسول الله بنویسد، ابا می کرد رسول خدا(ص) فرمود: تونیز بالاجبار به چنین درخواستی تن خواهی داد در این هنگام علی (ع) آن چه را آنان گفتند، نوشت. در نقلی دیگر آمده است: پیامبر(ص) به او فرمود: علی، آن را پاک کن علی (ع) عرض کرد: یا رسول الله، دستم به پاک کردن نام شما از نبوت یاری نمی کند رسول خدا فرمود: انگشت خودم را روی آن کلمه بگذار، و رسول خدا(ص) خود آن را پاک کرد و به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: به زودی از تو نیز چنین چیزی خواهند خواست و تو دردمندانه آن را خواهی پذیرفت امیرالمؤمنین سپس نامه را تمام کرد. - امام علی (ع): در روز صلح حدیبیه که مشرکان پیامبر و همراهانش را برگرداندند و اجازه ندادند وارد مسجد الحرام شود، رسول خدا با آنان مصالحه کرد و میان خود صلحنامه ای نوشتند علی (ع) فرمود: کاتب صلحنامه من بودم نوشتم: باسمک اللهم، این نوشته ای است میان محمد رسول خدا(ص) و قریش سهیل بن عمرو گفت: اگر قبول داشتیم که تو رسول خداهستی دیگر کسی با تو دعوا نداشت من گفتم: به رغم انف تو، او رسول خداست رسول خدا به من فرمود: آن چه او می خواهد بنویس ای علی، بعد از من تو نیز به چنین درخواستی تن خواهی داد امیر المؤمنین فرمود: زمانی که صلحنامه میان خود و شامیان را می نوشتم، نوشتم: بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته ای است میان علی امیرالمؤمنین و معاویه بن ابی سفیان معاویه و عمرو بن عاص گفتند: اگر قبول داشتیم تو امیرالمؤمنین هستی که با تو نمی جنگیدیم گفتم: آن چه می خواهید بنویسید پس، به درستی و حقانیت گفته رسول خدا(ص) پی بردم.

کواهی دادن پیامبران (ع).

قرآن: ((و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نامش احمد است، بشارتگرم پس، وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که باوجود آن که به سوی اسلام فرا خوانده می شود، بر خدادروغ می بندد؟ و خدا مردم ستمکار را راه نمی نماید)). ((همانان که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده، که نام او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند، پیروی می کنند)). - در مناظره حضرت رضا(ع) با پیروان ادیان و عقاید مختلف آمده است. راس الجالوت گفت: چگونه نبوت محمد(ص) را ثابت می کنی. حضرت رضا(ع) فرمود: موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داود، این جانشین خدا در روی زمین، به نبوت او شهادت داده اند. راس الجالوت گفت: ثابت کن که موسی بن عمران چنین چیزی گفته است! حضرت رضا(ع) فرمود: ای یهودی، می دانی که موسی به بنی اسرائیل سفارش کرد و فرمود: در آینده پیامبری از برادران شما خواهد آمد او را تصدیق کنید و به سخنانش گوش دهید اگر از خویشاوندی اسرائیل با اسماعیل و نسبی که از جانب ابراهیم (ع) بایکدیگر دارند اطلاع داری، آیا فرزندان اسرائیل برادرانی غیر از فرزندان اسماعیل داشته اند. راس الجالوت گفت: این سخن موسی است و ما آن را رد نمی کنیم. حضرت رضا(ع) فرمود: آیا از برادران

بنی اسرائیل پیامبری غیر از محمد(ص) برای شما آمده است. گفت: نه. حضرت رضا(ع) فرمود: آیا نه این که چنین مطلبی در میان شما حقیقت دارد. گفت: چرا، اما دوست دارم آن را از تورات برای من بیان کنی. حضرت رضا(ع) فرمود: آیا انکار می کنی که تورات به شما می گوید: نور از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر برای مردم پرتو افکند و از کوه فاران برای ما آشکار شد. راس الجالوت گفت: این جملات رامی دانم، اما تفسیر آن ها را نمی دانم. حضرت رضا(ع) فرمود: من به تو می گویم اما این که می گوید: نور از جانب طور سینا آمد، مقصود از آن نور، وحی خدای تبارک و تعالی است که خداوند در کوه طور سینا بر موسی نازل فرمود و این که می گوید: و در کوه ساعیر برای مردم پرتو افکند، مقصود همان کوهی است که وقتی عیسی بن مریم(ع) روی آن بود خداوند عزوجل به او وحی فرستاد و این که می گوید: و از کوه فاران برای ما آشکار شد، مقصود کوهی است از کوه های مکه که میان آن کوه و مکه یکی دو روز راه است. به گفته خود تو و یارانت، شعیای نبی در تورات گفته است: دو سواره دیدم که زمین برای آن ها درخشید: یکی سوار بر الاغی بود و دیگری سوار بر اشتیری آن الاغ سوار کیست و آن اشتر سوار چه کسی. راس الجالوت گفت: نمی دانم شما مرا از آن دو آگاه کن! حضرت فرمود: آن الاغ سوار، عیسی است و آن اشتر سوار محمد(ص) است آیا منکر چنین چیزی در تورات هستی. گفت: نه، انکارش نمی کنم. حضرت رضا(ع) سپس فرمود: آیا حقیق نبی را می شناسی؟ گفت: آری، کاملاً می شناسمش! فرمود: او گفته - و کتاب شما نیز گویای آن است - که خدای متعال از کوه فاران بیان را آورد و آسمان ها از ذکر تسبیح احمد و امت او پر شد او سواران خود را در دریا به حرکت در می آورد همچنان که در خشکی نیز بعد از ویرانی بیت المقدس کتاب جدیدی - مقصودش قرآن است می آورد آیا این رامی پذیری و به آن ایمان داری. راس الجالوت گفت: البته این را حقیق نبی گفته است و ما گفته او را انکار نمی کنیم. حضرت رضا(ع) فرمود: داود(ع) نیز در زبور خود که تو آن را می خوانی، گفته است: خدایا، بعد از دوره فترت، آن برپا دارنده سنت را بفرست آیا غیر از محمد(ص) پیامبری می شناسی که بعد از دوره فترت، سنت را برپا داشته باشد. راس الجالوت گفت: این گفته داود است و ما آن را قبول داریم و انکارش نمی کنیم، لیکن مقصود از او عیسی(ع) است و روزگار او همان دوره فترت است. حضرت رضا(ع) فرمود: پس خبر نداری که عیسی با سنت مخالفت نکرد، بلکه تا زمانی که خداوند او را به سوی خود بالا برد، با سنت تورات موافق بود در انجیل نوشته شده است: پسر آن زن پاکدامن می رود و پس از او ((فارقلیطا)) می آید و او بارهای گران را سبک می کند و هر چیزی را برای شما روشن می سازد و به حقانیت من گواهی می دهد، همچنان که من به آمدن او گواهی دادم من برای شما امثال آوردم و او برای شما تاویل می آورد آیا به این گفته انجیل ایمان داری. راس الجالوت گفت: آری، انکارش نمی کنم. پیامبر خدا(ص) از یهود سؤال کرد و فرمود: شما را به آن کتابی که می خوانید سوگند، آیا در آن آمده است که عیسی به آمدن من بشارت داده و گفته که پیامبری به نام احمد سوی شما می آید؟ یهودیان گفتند: آری، ما در کتابمان نام تو را می یابیم، اما از تو خوشمان نمی آید، زیرا که تو اموال را حلال می کنی و خون ها را می ریزی پس، خداوند این آیه را فر فرستاد: ((کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و فرستادگانش باشد)). در پاسخ به سؤال از آغاز کار ایشان (و این که از چه زمان پیامبر بوده است) - (من همان) دعای ابراهیم و بشارت عیسی (هستم) و مادرم (هنگام تولد من) نوری را دید که از او بیرون می آید و بر اثر آن کاخ های شام نمایان شد. امام علی(ع): تا آن که خداوند سبحان محمد رسول الله(ص) را برانگیخت در حالی که از پیامبران (گذشته) برای (بشارت دادن به آمدن) او پیمان گرفته شده بود و نشانه هایش شهرت داشت. - خداوند به یعقوب وحی کرد که من از نسل تو شاهان و پیامبرانی برخوام انگیخت تا آن گاه که پیامبر مکی را مبعوث کنم که امت او معبد بیت المقدس را می سازند و او خاتم پیامبران و نامش احمد است. - شعبی: در کتاب ابراهیم(ع) آمده است: از فرزندان تو قوم ها و قوم ها پدید خواهد آمد، تا آن گاه که پیامبر امی که خاتم پیامبران است برانگیخته شود. - کعب: صفات پیامبر(ص) در تورات چنین است: محمد بنده برگزیده من است، نه تندخوست و نه خشن و نه در کوچه و

بازارهایاهو به راه می اندازد بدی را با بدی پاسخ نمی دهد، بلکه می بخشد و گذشت می کند، زادگاهش مکه است و هجرتگاهش مدینه وفرمانروایی اش در شام . - عبدالحمید بن جعفر از پدرش : زبیر بن باطا که عالمترین فرد یهود بود، می گفت : من کتابی پیدا کردم که پدرم آن را از من پنهان نگه می داشت در آن کتاب از پیامبری به نام احمدیاد شده بود که در سرزمین قرظ (بنی قریظه) ظهور می کند و خصوصیاتش چنین و چنان است زبیر بعد از مرگ پدرش و زمانی که پیامبر(ص) هنوز مبعوث نشده بود، این مطلب را بارها بازگو می کرد اما همین که شنید پیامبر(ص) در مکه ظهور کرده است ، مطالب آن کتاب را پاک کرد و موضوع پیامبر را کتمان نمود و گفت : این شخص آن پیامبر نیست . - ابو نمله : یهود بنی قریظه نام رسول خدا(ص) را در کتاب های خود می خواندند و به کودکان خود آموزش می دادند که نام و نشان او چیست و به نزد ما هجرت می کند اما چون رسول خدا(ص) ظهور کرد، حسادت ورزیدند و حق کشی کردند و گفتند : این شخص آن پیامبر نیست . - هنگامی که نمایندگان نجران به حضور پیامبر آمدند، ابو الحارث بن علقمه بن ربیعہ نیز در میان آنان بود او عالم دینی و رئیس و اسقف و پیشوا و صاحب مدارس آنان بود و در میان ایشان قدر و منزلتی داشت اتفاقا استر ابو حارث او را به زمین زد برادرش گفت : سرنگون باد آن مرد و مقصودش رسول خدا(ص) بود ابو حارث گفت : خودت سرنگون باد، مردی را که از پیامبران است دشنام می دهی ؟ او کسی است که عیسی بشارت آمدنش را داده و نامش در تورات آمده است ! برادرش گفت : پس ، چه چیز مانع تو از پذیرفتن دین او می شود؟ گفت : این قوم ما را مهتری داده اند و گرامی داشته اند و ما را بر خود سالار ساخته اند و اینان خواهان چیزی جز مخالفت با او نیستند.

گواهی دادن دانشمندان اهل کتاب .

قرآن : ((آیا برای آنان ، این خود دلیل روشنی نیست که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟)). ((و چون آن چه را به این پیامبر نازل شده است ، بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند اشک از چشمانشان سرازیر شده می گویند : پروردگارا، ما ایمان آوردیم پس ما را در زمره گواهان بنویس چرا به خدا و آن چه از حق به ما رسیده است ایمان نیاوریم ، حال آن که چشم داریم که پروردگاران ما را با گروه شایستگان (به بهشت) در آورد؟)). ((بگو : به من خبر دهید، اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهدهی از فرزندان اسرائیل به مشابحت آن (با تورات) گواهی داده و ایمان آورده باشد و شما تکبر نموده باشید (آیا باز هم شما گمراه نیستید؟) البته خدا قوم ستمکار را هدایت نمی کند)). - چون آیه ((کسانی که به ایشان کتاب (آسمانی) دادیم او (محمد) را می شناسند، همان گونه که پسران خود را می شناسند)) نازل شد عمر بن خطاب به عبدالله بن سلام گفت : آیا شما در کتاب خود محمد را می شناسید؟ گفت : آری ، به خدا قسم هر گاه در میان شما باشد، او را از طریق صفاتی که خداوند از او برایمان بیان داشته است ، می شناسیم همان گونه که هر یک از ماهرگاہ فرزند خود را در میان دیگر کودکان ببیند، می شناسد سوگند به آن که پسر سلام به او سوگند می خورد، من این محمدرابتهتر از فرزندم می شناسم - ابن عباس : قریش ، نصر بن حارث بن علقمه و عقبه بن ابی معیط و چند نفر دیگر را نزد یهودیان یثرب فرستادند و به آن ها گفتند : از آن ها درباره محمد سؤال کنید آن عده به مدینه وارد شدند و گفتند: ما به خاطر موضوعی که در میان ما رخ داده است نزد شما آمده ایم جوانی یتیم و حقیر، سخن بزرگی می گوید و به خیال خودش فرستاده رحمان است ، در حالی که مارحمانی جز رحمان یمامه نمی شناسیم . یهودیان گفتند : اوصاف او را برای ما بگوئید فرستادگان قریش ، اوصاف پیامبر را برای آنان بیان کردند یهودیان گفتند : از میان شما چه کسانی پیرو او شده اند؟ جواب دادند : فرومایگان ما یکی از ملایان یهود خندید و گفت : این همان پیامبری است که صفاتش رامی دانیم و می دانیم که قومش دشمن ترین مردم با او هستند. تفسیر. جمله ((او لم یکن لهم آیه ان یعلمه علمانی اسرائیل))، ضمیر ((ان یعلمه)) به خبر قرآن یا خبر نزول آن بر پیامبر(ص) بر می گردد یعنی : آیا

آگاهی علمای بنی اسرائیل از خبر قرآن یا نزول آن بر تو که به عنوان بشارت در کتاب های پیامبران پیشین آمده است ، نشانه ای بر مشرکان برای درستی و حقانیت نبوت تو نیست ؟ همچنان که درباره آیه ((و از دیر باز (در انتظارش) بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند)) گفتیم ، یهودیان به ظهور پیامبر (ص) بشارت می دادند و آرزو می کردند تادر سایه او بر عرب ها پیروز شوند. عده ای از علمای یهود در روزگار پیامبر (ص) اسلام آوردند و اعتراف کردند که در کتاب هایشان به آمدن آن حضرت بشارت داده شده است این سوره (شعرا) از نخستین سوره های مکی است که پیش از هجرت نازل شده اند و عداوت یهود با پیامبر (ص) هنوز به حد عداوت آن ها به زمان بعد از هجرت نرسیده بود و امید آن بود که ، هر چند به نحو کلی ، پاره ای از حقایق را که در اختیارشان بود، به زبان آورند. جمله ((قل ارایتم ان کان من عندالله و کفرتم به و شهد شاهد من نبی اسرائیل علی مثله فمن واستکبرتم)) ، ضمائر ((کان)) و ((به)) و ((مثله)) - آن گونه که از سیاق مطلب به دست می آید - به قرآن برمی گردد و جمله ((و شهد شاهد من بنی اسرائیل)) معطوف بر شرط است و جزای هر دو شرط یکی است و مراد از مثل قرآن ، همانند آن در مضمون و معارف الهی ، یعنی همان تورات اصلی نازل شده بر موسی (ع) ، است جمله ((فمن و استکبرتم)) یعنی آن شاهد و گواه اسرائیلی مذکور بعد از شهادت دادنش ایمان آورد. جمله ((ان الله لا یهدی القوم الظالمین)) تعلیلی است برای جزای حذف شده شرط و دال بر آن جزامی باشد و علی الظاهر این جزا ((آیا شما گمراه نیستید)) می باشد نه ((آیا شما ستمکار نیستید)) که بعضی گفته اند ، زیرا تعلیل جزا به هدایت نکردن خدا ستمکاران را با گمراهی و ضلالت آنان مناسب و سازگار است نه با ظلم و ستمکاری ایشان گو این که آنان هر دو وصف (گمراهی و ستمکاری) را دارا بودند. باری ، معنای آیه این است : به مشرکان بگو : به من خبر دهید که اگر این قرآن از نزد خدا باشد - درحالی که شما بدان کافر و بی اعتقادید - و یک نفر شاهد از بنی اسرائیل به وجود معارفی مانند معارف قرآن (در تورات) گواهی داد و او خودش ایمان آورد و شما متکبران سرباز زدید، در این صورت آیا شما در گمراهی نیستید؟ زیرا خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. طبق بعضی اخبار، آن شخصی که به مانند قرآن گواهی داد و خودش ایمان آورد، عبدالله بن سلام از علمای یهود است پس ، با توجه به این نکته ، آیه مورد بحث مدنی است نه مکی ، زیرا عبدالله بن سلام از کسانی است که در مدینه ایمان آورد بعضی گفته اند که گرچه داستان (گواهی دادن عبدالله بن سلام و ایمان آوردن او) بعدها واقع شد، اما چون آینده محقق الوقوع در حکم ماضی است لذا به لفظ ماضی تعبیر کرده و فرموده است : ((و شهد شاهد من بنی اسرائیل فمن)) این سخن ، سخنی سست است ، زیرا با سیاق آیه که در مقام احتجاج است ، سازگار نیست ، چون مشرکان کسانی نبودند که به واسطه اخبار درستی که پیامبر درباره آینده به آن هادی دهد، در برابرش تسلیم شوند و به او ایمان آورند.

محمد(ص) از زبان محمد(ص).

- پیامبر خدا(ص) : من تربیت شده خدا هستم و علی تربیت شده من . - من رحمت اهدایی (از جانب خدا) هستم . - ای مردم ، من در حقیقت رحمتی اهدایی (از جانب خدا) هستم . - من همان دعای ابراهیم هستم که هنگام ساختن پایه های کعبه گفت : ((ای پروردگار ما، در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز)). - من همان دعای ابراهیم هستم و آخرین کسی که به ظهور من بشارت داد، عیسی بن مریم بود. - من پشت و پناه مسلمانان هستم . - خودستایی نباشد، من سرور فرزندان آدم هستم . - قصدم فخر فروشی نیست ، من در روز قیامت سرور فرزندان آدم هستم . - من نخستین کسی هستم که از گور برمی خیزد. - زمانی که مردم برانگیخته شوند، من نخستین کسی هستم که (از گور) بیرون می آید و آن گاه که به پیشگاه خدا در آیند، من خطیب آنان هستم و هر گاه نوید شوند، من نوید دهنده ایشانم . - در روز قیامت ، پیروان من بیش از سایر پیامبران است . - خودستایی نباشد، من جلودار پیامبرانم ، خودستایی نباشد، من خاتم پیامبرانم ، خودستایی نباشد، من نخستین شفاعت کننده و نخستین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می

شود. - من نخستین کسی هستم که در بهشت را می‌گوید. - نخستین کسی که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد می‌شود، من هستم و کتاب او و اهل بیت من و سپس امتم آن گاه از آنان می‌پرسم که با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردند. - من نزدیکترین مردم به پسر مریم هستم، پیامبران فرزندان یک پدر و چند مادرند ((۲))، میان من و پسر مریم پیامبری وجود ندارد. - من در دنیا و آخرت نزدیکترین مردم به عیسی بن مریم هستم، میان من و او پیامبری وجود ندارد پیامبران همگی فرزندان یک پدر و چند مادر هستند، مادرانشان گوناگون است و دینشان یکی است. - من محمد و احمد هستم، من پیامبر رحمت هستم، من پیامبر حماسه هستم، من مقفی و حاشر هستم و برای جهاد برانگیخته شده‌ام نه برای کشاورزی. - من فصیح‌ترین شما هستم، من از قریشم و زبانم زبان (قبیله) بنی سعد بن بکر است. - من خدا پرواترین شما هستم و آگاهترین شما به حدود خداوند. - باتقواترین و خداشناسترین شما، من هستم. - من به چهار چیز برتری داده شده‌ام: به وسیله رعب و وحشت یاری داده شده‌ام که به مسافت یک ماه راه، پیشاپیش من حرکت می‌کند. - به من چهار برتری بر دیگر پیامبران داده شده است: من به سوی همه مردم فرستاده شده‌ام، همه زمین برای من و امت من سجده گاه و پاک و پاک کننده قرار داده شده است به وسیله رعب و وحشت یاری شده‌ام که از مسافت یک ماه راه، خداوند در دل دشمنان من رعب می‌افکند و غنایم برای ما حلال شده است. - خدای عزوجل به من فرمود: تو راه واسطه رعب و وحشت یاری دادم، در حالی که پیش از تو هیچ کس را با آن یاری ندادم. - پنج چیز به من داده شده که پیش از من به احدی داده نشده است: زمین برای من سجده گاه و طهور قرار داده شد، غنیمت برای من حلال گردید، به واسطه رعب زیج ج نپ - و وحشت یاری داده شدم، جوامع الکلام (قرآن) به من داده شد و شفاعت به من عطا گردید. - امام رضا (ع) - در پاسخ به سؤال از این سخن پیامبر که: من فرزند دو ذبیح هستم - مقصود اسماعیل بن ابراهیم خلیل (ع) و عبدالله بن عبدالمطلب است. - پیامبر خدا (ص) - درباره برتری خود بر ابراهیم (ع) - : اگر ابراهیم (ع)، خلیل خدا بود، من محمد، حبیب او هستم. - هان! به خدا قسم که من در آسمان امین هستم و در زمین نیز امینم. - خداوند هیچ مخلوقی نیافرید که در نظر او از من برتر و گرامیتر باشد. - من نخستین کسی بودم که به پروردگار ایمان آورد و نخستین کسی بودم که جواب داد، آن گاه که خداوند از پیامبران پیمان گرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت (و گفت) که آیا من پروردگار شما نیستم؟ من نخستین پیامبری بودم که گفت: چرا. - من نخستین کسی هستم که آفریده شد و آخرین پیامبری هستم که مبعوث گردید. - پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: به سوی سفید و سیاه و سرخ فرستاده شده‌ام زمین برای من طهور و سجده گاه قرار داده شده، به واسطه رعب و وحشت یاری داده شده‌ام غنایم برای من حلال شده، در حالی پیش از من برای هیچ کس - یا فرمود: هیچ پیامبری - حلال نبوده و جوامع الکلم (قرآن) به من عطا شده است. - به من جوامع الکلم داده شده و کلام برایم کاملاً مختصر شده است. - امام علی (ع) - به پیامبر (ص) گفته شد: آیا هرگز بتی پرستیده‌ای؟ فرمود: نه گفتند: آیا هرگز شراب نوشیده‌ای؟ فرمود: نه همواره می‌دانستم که آن چه مردم انجام می‌دهند کفر است، در صورتی که هنوز نه می‌دانستم کتاب چیست و نه ایمان چه. - پیامبر خدا (ص) : در مواردی که به من وحی نشده است من نیز مانند یکی از شما هستم. - در حقیقت من هم مانند شما بشر هستم و گمان درست و نادرست از کار درمی‌آید، اما آن چه من به شما گفته‌ام خداوند گفته است و من هرگز به خدا دروغ نمی‌بندم.

محمد (ص) از زبان علی (ع).

- مردی از امیر المؤمنین (ع)، در حالی که آن حضرت در مسجد کوفه حمایل شمشیرش را به خود پیچیده بود، درباره خصوصیات (جسمی) پیامبر سؤال کرد، امام (ع) فرمود: رسول خدا (ص) رخساری سفید و گلگون داشت و چشمانی سیاه و درشت و موهایی صاف و نرم و ریشی انبوه و گونه‌هایی کم گوشت و استخوانی و گیسوانی که تا نرمه گوشش می‌رسید و

گردنی چون جام سیمین و از زیر گلو تا نافش خط باریکی از مو چون نی رسته بود و جز آن مویی بر سینه و شکمش وجود نداشت دست و پایش درشت و استخوانی بود هر گاه راه می رفت، مثل این بود که از سرازیری فرود می آید و به هنگام برخاستن چابک و سریع بود وقتی به طرفی برمی گشت، با تمام بدنش برمی گشت دانه های عرق بر چهره اش چون مروارید بود، عرق بدنش خوشبو تر از مشک تند بود، نه کوتاه قامت بود و نه بلند، نه ناتوان بود و نه پست کسی را چون او ندیده ام، نه پیش از او و نه پس از او. - امام علی (ع) : از زمانی که پیامبر (ص) از شیر گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را همدم آن حضرت گردانید و آن فرشته او را شب و روز در راه بزرگواری ها و خوی های والای انسانی حرکت می داد هر سال در کوه حرا اقامت می کرد و من او را می دیدم و کسی جز من ایشان را نمی دید. در آن روز، اسلام در هیچ خانه ای نیامده بود، مگر در خانه پیامبر خدا (ص) و خدیجه و من سومین آنان بودم نور وحی و رسالت رامی دیدم و رایحه نبوت را استشمام می کردم. هنگامی که وحی بر آن حضرت (ص) نازل شد، من فریاد شیطان را شنیدم، عرض کردم: ای رسول خدا، این چه فریادی است؟ فرمود: این شیطان است که از این که زین پس مردم او را بپرستند مایوس شد آن چه را من می شنوم، تو هم می شنوی و هر چه را من می بینم تو هم می بینی، منتها تو پیامبر نیستی بلکه تو وزیر و دستیاری و تو در راه خیر و صلاح هستی. من با آن حضرت بودم که سران قریش آمدند و گفتند: ای محمد، تو ادعای بزرگی می کنی که پدران تو و هیچ یک از خاندان چنین ادعایی نکرده است اینک ما از تو کاری می خواهیم که اگر آن را انجام دهی و به مانش دهی، می فهمیم که تو پیامبر و فرستاده (خدا) هستی و اگر نتوانستی انجام دهی، می فهمیم که تو جادوگری دروغگو هستی رسول خدا (ص) فرمود: چه می خواهید؟ گفتند: از این درخت بخواه تا از ریشه کنده شود در برابر تو بایستد حضرت فرمود: البته خداوند بر هر کاری تواناست اگر خداوند این کار را برای شما انجام دهد آیا ایمان می آورید و به حقیقت گواهی می دهید؟ گفتند: آری پیامبر فرمود: من آن چه شما تقاضا می کنید به شما نشان می دهم، اما می دانم به راه خیر باز نمی آید در میان شما کسانی هستند که به چاه (بدر) افکنده خواهند شد و کسانی هستند که (بر ضد من) دسته ها بسیج خواهند کرد (و نبرد احزاب را به راه خواهند انداخت) پیامبر (ص) سپس فرمود: ای درخت، اگر به خدا و روز واپسین ایمان داری و می دانی که من فرستاده خدا هستم، به اذن خداوند، از ریشه کنده شو و در برابر من بایست سوگند به خدایی که او (پیامبر) را به حق برانگیخت، آن درخت از ریشه کنده شد و در حالی که همه ای سخت داشت و صدایی چون صدای برهم خوردن بال های پرنده گان از آن به گوش می رسید، جلو آمد و بال بال زنان در برابر رسول خدا (ص) ایستاد و شاخه بلند خود را بر سر رسول خدا (ص) و یکی از شاخه هایش را روی شانه من که در طرف راست آن حضرت بودم انداخت اما چون آن جماعت این صحنه را دیدند، از سرکشانه و گردن فرازانه، گفتند: دستور بده تا نیمی از آن پیش تو آید و نیم دیگرش در جای خویش بماند رسول خدا به درخت چنین فرمانی داد پس نیمی ای از درخت به نحوی بسیار شگفت آور و با سر و صدایی شدیدتر به طرف پیامبر رفت، به طوری که نزدیک بود به آن حضرت بیچد باز از روی کفر و سرکشی، گفتند: دستور بده این نیمی درخت به طرف نیمه دیگرش برگردد و مثل اول شود پیامبر (ص) دستور داد آن نیمه درخت برگشت من گفتم: معبودی جز خدانیست، ای رسول خدا، من نخستین گرونده به توهستم و نخستین کسی هستم که اعتراف می کنم این درخت آن چه کرد به فرمان خدای متعال برای اعتراف به نبوت تو و بزرگداشت فرمانت انجام داد اما آن جماعت یکپارچه گفتند: (نه) بلکه جادوگری دروغگوست، جادوگر و تردستی شگفت آور است آیا کسی جز این (مقصودشان من بودم) تو را در کارت تصدیق می کند؟ من از گروهی هستم که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری باک ندارند، سیمایشان سیمای راستان است، و گفتارشان گفتار نیکوکاران، آبادکنندگان شب اند و نشانه های (هدایت در) روز به ریسمان قرآن چنگ آویخته اند، سنت های خدا و سنت های رسول او را زنده نگه می دارند، نه استکباری می ورزند و نه بزرگی، نه نادرستی و خیانت می کنند و نه تباهی می آفرینند، دل هایشان در بهشت است و بدن هایشان در کار و کوشش! -

صبحگاه شبی که رسول خدا(ص) به آسمان برده شد، من با آن حضرت بودم و او درحجر نماز می خواند چون نماز آن حضرت تمام شد و من نیز نمازم را به پایان بردم، آواز شدیدی را شنیدم عرض کردم: ای رسول خدا، این چه صدایی است؟ فرمود: مگر نمی دانی؟ این بانگ شیطان است که چون فهمید دیشب به آسمان برده شده ام، از این که زمین پس در روی این زمین پرستش شود نومید گشت. شبیه این مطلب از خود پیامبر(ص) نیز روایت شده است هنگامی که هفتاد نفر از انصار در شب عقبه با پیامبر بیعت کردند، در دل شب صدایی بلند از عقبه شنیده شد که می گفت: ای اهل مکه، این نکوهیده و از دین برگشتگان همدست او برای جنگ با شما همداستان شده اند رسول خدا(ص) به انصار فرمود: می شنوید چه می گوید: این شیطان عقبه است. ابن ابی الحدید می گوید: اما موضوع آن درخت که رسول خدا(ص) صدایش زد، احادیثی که در این باره آمده فراوان و مستفیض است و علمای حدیث آن را در کتاب های خود آورده اند و متکلمان این موضوع را در شمار معجزات پیامبر(ص) ذکر کرده اند، بیشتر محدثان این خبر را به همان گونه ای که در خطبه امیر المؤمنین (ع) آمده است روایت کرده اند و بعضی هم آن را به اختصار روایت می کنند و می گویند پیامبر درختی را صدا زد و آن درخت در حالی که زمین را می شکافت و جلو پیامبر آمد. - من در مکه با پیامبر(ص) بودم و با هم به یکی از نواحی این شهر بیرون رفتیم آن حضرت با هیچ کوه و کلوخ و درختی رو به رونمی شد، مگر این که می گفتند: سلام بر تو ای رسول خدا. - با رسول خدا(ص) به وادی (مکه) رفتیم، پیر هیچ سنگ و درختی نمی گذشت، مگر این که می گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، و من آن رامی شنیدم. - تا آن که خداوند محمد(ص) را به عنوان گواه و نوید دهنده و هشدار دهنده فرستاد در کودکی بهترین مردم بود و در میانسالی نجیب ترین خلائق اخلاق و خصالش، پاکتر از همه پاکان بود و جود و کرمش، سرشارتر و مداومتر از بخشندگان. - خداوند او (پیامبر) را از شجره پیامبران و از چراغدان روشنایی و از طبقه بالا و از ناف بطحا و از چراغ های روشنی بخش تاریکی و از چشمه های حکمت برگزید. - در یاد کرد از پیامبر(ص) :- تا آن که برای جوینده شعله (هدایت) شعله ای برافروخت و برای ره گم کرده آتشی به علامت روشن ساخت پس او امین و مورد اعتماد توست و گواه تو در روز پاداش و برانگیخته نعمت تو و فرستاده به حق تو که از روی رحمت و مهر فرستاده ای. - نیز در یاد کردن از پیامبر(ص) :- تا آن که برای جوینده شعله (هدایت) شعله را برافروخت و برای گم گشته، راه را روشن ساخت و دل های فرو رفته در فتنه ها و گناهان به وسیله او هدایت شدند و او نشانه های روشنگر و احکام نورانی را برپا داشت. - نیز در وصف پیامبر(ص) :- ماموریت خود را آشکار ساخت و پیام های پروردگارش را ابلاغ کرد پس، خداوند به وسیله او میان مردم صلح و آشتی برقرار نمود و راه ها را امن ساخت و از خونریزی ها جلوگیری کرد و دل های کینه توز را به یکدیگر الفت داد، تا آن گاه که یقین (مرگ) به سراغش آمد. - هیچ گاه دو کار برای آن حضرت پیش نیامد، مگر این که سخت ترش را انتخاب کرد. - خداوند انسانی بهتر از محمد(ص) نیافریده است. - خداوند او را با نور روشنایی بخش و برهان آشکار و راه هویدا و کتاب راهنما برانگیخت خاندانش بهترین خاندان است و شجره اش بهترین شجره و شاخه هایش راست و میوه هایش آویزان، زادگاهش مکه است و هجرتش به مدینه طیبه. - تا آن که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمد(ص) رسید پس او را از برترین رویشگاه ها و ارجمندترین ریشه و تبارهای بیرون آورد، از درختی که پیامبرانش را از آن به وجود آورد و امنای خویش را از آن برگزید راهش راست و معتدل است و شیوه اش راهنمایی و سخنش جدا کننده حق از باطل و حکمش بر اساس عدل و داد. - طیبی بود که با دانش خود میان مردم می گردید مرهم هایش را درست و آماده کرده و ابزار داغ کردنش را تافته بود و آن ها را بر هر جا که لازم بود از دل های کور و گوش های کر و زبان های گنگ، می گذاشت با داروی خود بیماری های غفلت و سرگردانی را در کسانی که از پرتوهای حکمت روشنایی برنگرفته بودند و با آتش زنه های دانش های درخشان شعله ای برنیفروخته بودند، و همچون حیوانات چرنده و تخته سنگهای سخت بودند، درمان می کرد. - گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست، به فرمانبری از خدا فرا خواند و در راه دفاع از دین او دشمنانش را مقهور ساخت، همداستانی

(دشمنان خدا) بر تکذیب و مخالفت او و کوشش آنان برای خاموش ساختن نورش، او را از این کار (دعوت به طاعت خدا و دفاع از دینش) باز نمی داشت. - خداوند سبحان، محمد(ص) را فرستاد تا به جهانیان هشدار دهد و گواه بر پیامبران باشد. - خداوند او را برای دعوت به حق و گواه بودن بر مردمان فرستاد و آن حضرت - پیام های پروردگارش را، بدون کمترین سستی و کوتاهی، ابلاغ کرد و با دشمنان او، بدون نشان دادن کمترین ضعف و اظهار کوچکترین بهانه ای، جهاد کرد و پیشوای پرهیزگاران و دیده رهجویان بود. - (خداوند) او را با دلایل لازم (و قانع کننده)، و با پیروزی آشکار و برای روشن ساختن راه فرستاد و او پیام خداوند را آشکار و ابلاغ کرد و با راهنمایی کردن مردم، آنان را به راه راست کشاند. - او را با دلیلی بسنده و اندرزی شفافبخش و دعوتی جبران کننده فرستاد. - او را با نور و روشنایی فرستاد و درانتخاب و گزینش او را مقدم داشت به واسطه او گسستگی ها را به هم برآورد و چیره جو را شکست داد و مشکلات را آسان ساخت و ناهمواری ها را هموار کرد، تا جایی که گمراهی را از راست و چپ دور گردانید. - (خداوند) او را برای آشکار کردن فرمان خود و زنده ساختن یادش فرستاد و آن حضرت امانت (الهی) را گزارد و راهنمایی کرد و رفت و پرچم حق را در میان ما باقی گذاشت. - گواهی می دهد که محمد بنده و فرستاده خداست او را باین شناخته شده و نشانه برگزیده (یا دست به دست شده) و کتاب نبشته و نوردرخشان و روشنی تابان و فرمان آشکار فرستاد تا شبهات را بزدايد و با دلایل روشن حجت آوری کند و با آیات و نشانه ها هشدار دهد و از کيفرها و عبرت های گذشتگان بترساند و این درحالی بود که مردم گرفتار فتنه هایی بودند که در آن ها ريسمان دین از هم گسيخته بود. - در حالی که مشغول غسل و آماده کردن پیکر آن حضرت برای کفن و دفن بود، فرمود: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا، با مرگ تو چیزی به پایان رسید که با مرگ کسی جز تو به پایان نرسید: نبوت و خبر دادن و اخبار آسمان. تو چنان در دل ها نشست که داغ تو تسلی بخش هر داغ دیگری است و چندان در میان مردم جا باز کردی که همگان در مصیبت تو ماتم گرفته اند. پدر و مادرم فدایت باد! ما را در نزد پروردگارت یاد کن و به خاطرمان داشته باش. - بار خدایا، برترین دروفا و بربرترین برکت هایت را بر محمد بنده و فرستاده خویش قرار ده، همو که ختم کننده نبوت است و گشاینده درهای بسته (سعادت و رحمت) و آشکار کننده حق با حق. بار خدایا، در سایه (رحمت) خویش جایی فراخ برای او بگشای و از فضل خویش او را خیرهای مضاعف پاداش ده بار خدایا، بنیان (شریعت) او را از بنیان پیشینیان بالاتر بر و منزلت او را نزد خویش گرامی دار و نور او را کامل گردان و پاداش پیامبری او را شهادت پذیرفته و گفتار پسندیده قرار ده که گفتارش راست و درست و سخنش جدا کننده حق از باطل بود. - جز این نیست که من غلامی از غلامان محمد(ص) هستم.

جهان هنگام بعثت پیامبر (ص).

- امام علی (ع): (خداوند) او را در زمانی برانگیخت که مردم در وادی حیرت سرگشته بودند و در فتنه و فساد دست و پا می زدند و هوا و هوس ها آنان را فریفته و نخوت و کبر آن ها را به لغزش کشانده بود. - شهرها که در گمراهی تیره و تاریک فرو رفته بودند و جهل و نادانی بر آن ها چیره بود و خشونت و بربریت حاکمیت داشت و مردم حرام را حلال می کردند و دانشمند را خوار و خفیف می شمردند و بدون آیین الهی می زیستند و با کفر و بی دینی می مردند، به نور وجود او (پیامبر) روشن شدند. - (خداوند) او را در زمانی برانگیخت که نه نشانه ای بر پا بود و نه چراغی می درخشید و نه راهی آشکار بود. - او را هنگامی برانگیخت که مردم در غرقاب (فساد و گناه) فرو رفته بودند و در میان امواج سرگردانی دست و پا می زدند مهارهای مرگ و هلاکت آنان را می کشید و قفل های گمراهی بر دل هایشان زده شده بود. - او را در زمانی فرستاد که نشانه های هدایت و راهیابی از میان رفته و راه های آشکار دین ناپدید گشته بود پس (آن حضرت) حق را آشکار نمود و مردم را ارشاد کرد. - خداوند محمد(ص) را در حالی برانگیخت که هیچ عربی کتابخوان نبود و دعوی نبوت نمی کرد پس آن حضرت مردم را تا سر منزل مقصود سوق داد و آنان

را به جایگاه نجات و رستگاری رسانید.

- اما بعد، خداوند سبحان محمد(ص) را زمانی برانگیخت که هیچ عربی نه کتابی می خواند و نه دعوی نبوتی و نه ادعای وحی می کرد پس، آن حضرت با کمک پیروان خویش با مخالفانش، پیکار کرد تا آنان را به سوی سر منزل نجات سوق دهد. - در آن روزگار، مردم روی زمین آیین های پراکنده و خواست ها و اهداف گوناگون داشتند و راه های متشتت را می پیمودند گروهی خدا را به آفریدگانش تشبیه می کردند و جماعتی در نام او کجروی می کردند و طایفه ای خدایی جز او را نشان می دادند پس خداوند به واسطه پیامبر آنان را از گمراهی به درآورد و هدایت نمود. - (خداوند) او را هنگامی فرستاد که مدت ها بود پیامبری نیامده بود و ملت ها در خوابی طولانی فرو رفته بودند و پایه های محکم دین درهم ریخته بود. - او را زمانی فرستاد که مدت ها بود پیامبری نیامده بود و مردمان در عمل (به فرمان های الهی انبیای پیشین) دچار لغزش و انحراف شده بودند و ملت ها در غفلت و نادانی به سر می بردند. - او را در زمانی فرستاد که مدت ها بود پیامبری مبعوث نشده بود و مردم گرفتار اختلافات عقیدتی و مجادلات لفظی بودند در این اوضاع، خداوند پیامبر را پس از همه پیامبران فرستاد و وحی را به او پایان بخشید. - او را زمانی فرستاد که روزگاری بود پیامبری برانگیخته نشده بود و مردم در خوابی طولانی به سر می بردند و فتنه ها بالا گرفته و کارها پریشان شده بود و آتش جنگ ها شعله می کشید و دنیا بی فروغ و پر از مکر و فریب گشته برگ های درخت زندگی به زردی گراییده و از به بار نشستن آن قطع امید شده بود. - خداوند محمد(ص) را به عنوان بیم دهنده به جهانیان و امین وحی برگزید و شما جماعت عرب! بدترین دین و آیین را داشتید و در بدترین سرزمین ها می زیستید، میان سنگ های درشت و مارهای گرزه آب تیره و ناگواری نوشیدید و غذای خشک و گلوآزاری خوردید، خون خود را می ریختید و پیوندهای خویشاوندی را می بریدید بت ها در میان شما برپا بود و سراپا آلوده به گناهان بودید. - خداوند سبحان محمد(ص) را به حق مبعوث کرد، آن گاه که پایان دنیا نزدیک شده و آخرت روی آورده بود و روشنایی و درخشش آن به تاریکی گراییده بود و مردم آن در سخت ترین شرایط به سر می بردند، بسترش زبر و ناهموار و مهارش در آستانه از هم گسیختگی و مدتش به سر رسیده، و نشانه های (نابودیش) نزدیک بود و مردمش در شرف نابودی بودند.

جهانی بودن رسالت محمد(ص).

قرآن :: ((بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خدایان من و شما گواه است و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را (که این پیام به او) برسد، هشدار دهم آیا واقعا شما گواهی می دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری است؟ بگو: من گواهی نمی دهم بگو: او تنها معبودی یگانه است و بی تردید من از آن چه شریک او قرار می دهید بیزارم

((وما تو را جز (به سمت) بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم لیکن بیشتر مردم نمی دانند)). ((بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، همان خدایی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست هیچ معبودی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند پس، به خدا و فرستاده او، پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان آورید و او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید)). ((و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم)). ((او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند)). - پیامبر خدا (ص) : هر که قرآن به او رسد چنان است که من، به وسیله آن، با وی رو در رو سخن گفته باشم حضرت سپس این آیه را برخواند: ((و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را (که این قرآن) به او رسد هشدار دهم)). - من پیامبر کسانی که با من به سر می‌برند و کسانی که بعد از من به دنیا می‌آیند هستم. - من به سوی همه مردم فرستاده شده‌ام و سلسله پیامبران به من ختم شده است. - پیش از من هر پیامبری به زبان قوم خود به سوی امتش فرستاده شده، ولی خداوند مرا به زبان عربی به سوی هر سیاه و سفیدی فرستاده است. - پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: من به سوی سیاه و سفید و سرخ فرستاده شده‌ام. - امام صادق (ع): خداوند تبارک و تعالی شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) را به محمد (ص) داد و او را به سوی سفید و سیاه و جن و انس فرستاد.

نامه های پیامبر (ص).

- هنگامی که رسول خدا (ص) در ذیحجه سال ششم از صلح حدیبیه برگشت، سفیرانی را نزد پادشاهان فرستاد و برای ایشان نامه نوشت و به اسلام دعوتشان کرد به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا، پادشاهان نامه بدون مهر رانمی خوانند پس، رسول خدا (ص) همان روز یک انگشتر نقره‌ای نگین سر خود تهیه کرد و روی آن سه کلمه ((محمد رسول الله)) را حک فرمود و نامه‌ها را با آن مهر زد و شش سفیر در یک روز (از مدینه) بیرون رفتند و این در ماه محرم سال هفتم بود هر یک از آن فرستادگان به زبان همان مردمی سخن می‌گفتند که رسول خدا او را به سوی ایشان فرستاد. نخستین سفیری که رسول خدا (ص) اعزام کرد عمرو بن امیه ضمیری بود که او را با دو نامه نزد نجاشی روانه کرد در یکی از آن دو نامه نجاشی را به اسلام دعوت کرده و برایش آیاتی از قرآن نوشته بود نجاشی نامه رسول خدا (ص) را گرفت و بر دیدگان خود نهاد و برای ابراز تواضع از تخت فرود آمد و روی زمین نشست و اسلام آورد و شهادتین بر زبان راند و گفت: اگر می‌توانستم به حضورش بیایم حتما می‌آمدم و آن گاه نامه‌ای حاکی از اجابت حق و تصدیق و اسلام آوردن خود به دست جعفر بن ابی طالب و سر فرود آوردن در برابر خداوند پروردگار جهانیان، به رسول خدا (ص) نوشت. در نامه دوم، رسول خدا به نجاشی فرموده بود تا ام حبیبه، دختر ابوسفیان بن حرب، را به عقد آن حضرت در آورد ام حبیبه همراه شوهر خود، عبیدالله بن جحش اسدی به حبشه مهاجرت کرده بود و عبیدالله در حبشه مسیحی شد و همان جا در گذشت رسول خدا (ص) همچنین در نامه به نجاشی فرموده بود تا وسیله بازگشت اصحابش را که در حبشه بودند فراهم سازد و آنان را روانه کند نجاشی طبق دستور، ام حبیبه دختر ابوسفیان را به عقد ازدواج رسول خدا در آورد و چهار صد دینار مهریه برایش تعیین کرد و وسایل بازگشت یاران پیامبر را نیز مهیا نمود و آنان را به وسیله دو کشتی همراه عمرو بن امیه ضمیری روانه کرد. آن گاه جعبه‌ای از عاج خواست و هر دو نامه رسول خدا (ص) را در آن نهاد و گفت: تا زمانی که این دو نامه در حبشه باشد، این کشور همواره در خیر و برکت خواهد بود. - پیامبر خدا (ص)، دحیه بن خلیفه کلبی را - که یکی از آن شش سفیر بود - به سوی قیصر روانه کرد تا او را به اسلام دعوت کند حضرت نامه‌ای همراه دحیه کرد و به او فرمود آن نامه را به فرماندار بصری دهد تا او آن را تسلیم قیصر کند فرماندار بصری نامه را به قیصر داد در آن روز قیصر در حمص به سر می‌برد و نذر کرده بود که اگر روم بر ایران پیروز شود پیاده و با پای برهنه از قسطنطنیه به ایلیا

(بیت المقدس) برو دقیصر نامه را خواند و به بزرگان روم که همراه او در صومعه اش در حمص بودند، گفت: ای بزرگان روم، آیا می‌خواهید به رستگاری و هدایت برسید و پادشاهی شما استوار بماند و از فرمان عیسی بن مریم پیروی کرده باشید؟ رومیان گفتند: پادشاه، چه باید کرد؟ قیصر گفت: از این پیامبر عرب پیروی کنید (راوی) گوید: آنان همچون گورخرها می‌دند و هیاهو به راه انداختند و صلیب‌ها را برافراشتند هرقل چون این عکس العمل را از آنان دید از اسلام آوردنشان نومید گشت و نسبت به جان و حکومت خود احساس خطر کرد لذا آنان را آرام ساخت و گفت: آن چه به شما گفتم در حقیقت برای این گفتم تا اندازه پایداری شما را در دینتان بیازمایم و دیدم چنانید که من می‌خواهم در این هنگام آنان در برابر قیصر به خاک افتادند. - پیامبر خدا (ص) عبدالله بن حذافه سهمی را - که یکی از آن شش سفیر بود - برای دعوت خسرو به اسلام، همراه نامه ای نزد او روانه کرد عبدالله می گوید: نامه رسول خدا (ص) را تسلیم خسرو کردم چون نامه را برای او خواندند، آن را گرفت و پاره کرد وقتی این خبر به رسول خدا (ص) رسید، فرمود: پروردگارا، پادشاهی او را پاره کن! خسرو طی نامه ای به باذان، کارگزار خود در یمن، دستور داد که دو مرد چابک سوار را نزد این مرد در حجاز بفرست تا خبری از او برای من بیاورند باذان پیشکار خود و یک نفر دیگر را با نامه ای فرستاد آن دو وارد مدینه شدند و نامه باذان را به پیامبر (ص) دادند رسول خدا (ص) لبخندی زد و آن دو را که به خود می‌لرزیدند، به اسلام دعوت کرد، و فرمود: امروز بروید و فردا پیش من بیاید تا آن چه را که لازم است به شما بگویم روز بعد آن دو نزد پیامبر آمدند، پیامبر به آنان فرمود: به ارباب خود بگویید که خداوند من دیشب هفت ساعت از شب گذشته، خدایگان او را کشت آن شب، شب سه شنبه دهم جمادی الاولی سال هفتم هجرت بود (پیامبر اضافه فرمود که) خدای متعال پسر خسرو، شیرویه را بر روی چیره گردانید و او خسرو را به قتل رساند آن دو فرستاده با این خبر نزد باذان برگشتند و باذان و تمام ایرانیانی که در یمن بودند مسلمان شدند. - پیامبر خدا (ص) حاطب بن ابی بلتعه لخمی را - که یکی دیگر از آن شش نفر بود همراه نامه ای برای دعوت به اسلام پیش مقوقس، فرمانروای اسکندریه و سالار قبطیان، فرستاد حاطب نامه را به مقوقس داد مقوقس آن را خواند و با حاطب به خوشی سخن گفت و نامه را در جعبه ای از عاج قرار داد و سرش را مهر کرد و آن را به کنیز خود داد و به پیامبر (ص) نوشت: من می‌دانستم که هنوز یک پیامبر باقی مانده است، اما خیال می‌کردم او در شام ظهور خواهد کرد فرستاده تو را گرامی داشتم و اکنون دو کنیز که در میان قبطیان منزلت والایی دارند برایت می‌فرستم و جامه ای و استری که بر آن سوار شوی به عنوان پیشکش تقدیم می‌کنم او چیز دیگری نوشت و مسلمان هم نشد رسول خدا (ص) هدیه مقوقس را پذیرفت و دو کنیز را که یکی ماریه، مادر ابراهیم پسر رسول الله، بود و دیگری خواهرش سیرین، قبول کرد و استری هم که فرستاده بود استری سپید بود که در آن روز در میان عرب‌ها چنان استری وجود نداشت و آن همان دلدل است رسول خدا فرمود: این ناپاک به پادشاهی خود حرص ورزید، حال آن که پادشاهی او دوامی نخواهد یافت حاطب می‌گوید: مقوقس از من با احترام پذیرایی می‌کرد و بر درگاه خود مرا کمتر معطل می‌نمود و من پنج روز بیشتر نزد وی اقامت نکردم. - پیامبر خدا (ص) شجاع بن وهب اسدی را - که یکی دیگر از آن شش سفیر بود - همراه نامه ای برای دعوت به اسلام، نزد حارث بن شمر غسانی روانه کرد شجاع می‌گوید: پیش حارث که در غوطه دمشق بود رفتم او سرگرم فراهم آوردن وسایل پذیرایی و استقبال از قیصر بود که می‌خواست از حمص به ایلیا بیاید من دو یا سه روز بر درگاهش منتظر ماندم سپس به حاجب او گفتم: من فرستاده رسول خدا (ص) به سوی حارث هستم او گفت: تافلان روز که بیرون بیاید به او دسترسی نخواهی داشت حاجب او که اهل روم و نامش مری بود، از من درباره رسول خدا سؤالاتی می‌کرد و من از ویژگی‌های رسول خدا و آیینی که به آن دعوت می‌کند برایش می‌گفتم او چندان تحت تاثیر قرار می‌گرفت که می‌گریست و می‌گفت: من انجیل را خوانده‌ام و اکنون خصوصیت این پیامبر را عینا می‌یابم من به او ایمان آوردم و تصدیقش می‌کنم، اما می‌ترسم حارث مرا بکشدمری مرا گرامی می‌داشت و با گرمی از من پذیرایی می‌کرد روزی حارث از اندرون بیرون آمد و جلوس کرد و تاج بر سر نهاد و آن

گاه به من اجازه ورود داد من نامه رسول خدا را تسلیم او کردم او نامه را خواند، سپس آن را پرت کرد و گفت: چه کسی می تواند پادشاهی مرا از من بگیرد؟ من به سراغ او خواهم رفت، اگر در یمن هم باشد نزدش می روم مردم را جمع کنید! او همچنان خیالبافی می کرد تا آن که برخاست و دستور داد اسب ها را نعل بندند آن گاه گفت: آن چه را که می بینی به سالار خود خبر بده او برای قیصر نامه ای نوشت و موضوع آمدن من و تصمیمی را که گرفته بود به اطلاع او رساند قیصر در جواب او نوشت: به سوی او (پیامبر) حرکت مکن و از این کار در گذر و به ایلیا نزد من بیا چون پاسخ نامه حارث از قیصر رسید، مراخواست و گفت: چه وقت می خواهی پیش سالار خود برگردی؟ گفتم: فردا حارث دستور داد صد مثقال طلا به من دادند مری خودش را به من رسانید و دستور داد مقداری خرجی و یک جامه به من دادند و گفت: سلام مرا به رسول خدا (ص) برسان من خدمت رسول خدا آمدم و موضوع را به اطلاع ایشان رساندم، حضرت فرمود: پادشاهیش نابود باد! همچنین سلام مری و حرف هایی را که زده بود به حضرت ابلاغ کردم پیامبر فرمود: راست گفته است حارث بن ابی شمر در سال فتح مکه در گذشت . - فروه بن عمرو جذامی کارگزار قیصر در عمان، از سرزمین بلقا بود رسول خدا (ص) برای او نامه ای نوشت، ولی او خودش مسلمان شد و نامه ای درباره اسلام آوردن خود به رسول خدا (ص) نوشت و آن را همراه با هدیه ای توسط یکی از افراد قوم خود به نام مسعود بن سعد فرستاد رسول خدا (ص) نامه او را خواند و هدیه اش را پذیرفت و پاسخ نامه اش را نوشت و به مسعود بن سعد دوازده و نیم اوقیه، یعنی پانصد درهم، جایزه عطا فرمود. - پیامبر خدا (ص) سلیط بن عمرو عامری را که او نیز یکی از آن شش نفر بود، همراه بانامه ای برای دعوت به اسلام، نزد هوذه بن علی حنفی فرستاد سلیط بر او وارد شد هوذه او را میهمان کرد و به وی بخشش کرد و نامه پیامبر را خواند و به سلیط جواب صریحی نداد و به پیامبر (ص) نوشت: آن چه بدان دعوت می کنی، بسیار نیکو و زیباست من شاعر و خطیب قوم خود هستم و عرب ها به موقعیت من احترام می گذارند پس، برای من فرماندهی منطقه ای را تعیین کن تا از تو پیروی کنم او به سلیط پاداشی داد و جامه هایی از پارچه های هجربر وی پوشانید سلیط همه آن ها را خدمت پیامبر آورد و گفته های او را به اطلاع ایشان رساند پیامبر نامه هوذه را خواند و فرمود: اگر به اندازه غوره خرمایی زمین از من بخواهد به او نخواهم داد خودش و هر آن چه دارد نابود باد! چون پیامبر از فتح مکه برگشت جبرئیل خبر مرگ هوذه را به آن حضرت داد. - ابوسفیان: زمانی که در شام بودم نامه ای از رسول خدا (ص)، برای هرقل آورده شد هرقل گفت: آیا از قوم این مردی که می گوید پیامبر است کسی در این جاهست. گفتند: آری. ابوسفیان می گوید: من با چند نفر از قریش احضار شدیم وقتی بر هرقل وارد شدیم او ما را در برابر خود نشاند و همراهانم را پشت سرم نشانند. آن گاه به مترجم خود گفت: از او پرس که حسب و نسب وی (پیامبر) در میان شما چگونه است؟ من گفتم: او در میان ما از حسب و نسب برخوردار است پرسید: آیا از پدران او کسی پادشاه بوده است؟ من گفتم: نه پرسید: آیا پیش از فنگ ن م؟ ت ساه نوگچ آن که دعوی نبوت کند، او را به دروغگویی متهم می کرده اید؟ من

گفتم: نه پرسید: چه کسانی از او پیروی می کنند، اشراف یا مردمان فرودست؟

ابوسفیان می گوید: گفتم: مردمان فرودست پرسید: آیا روز به روز بر تعداد آن ها افزوده می شود یا کاسته می گردد؟ گفتم: نه بلکه افزوده می شوند پرسید: آیا پیش آمده است که فردی از آن ها پس از پذیرفتن دین او، به علت خشم و نارضایی از وی دینش را ترک کند؟ گفتم: نه پرسید: وضعیت جنگ شما با او چگونه بوده است؟ گفتم: بین ما و او جنگ های سختی در می گرفت و او از ما می کشت و ما هم از او می کشتیم پرسید: آیا خیانت و پیمان شکنی می کند؟ گفتم: نه، در این مدتی که ما با او بوده ایم چنین عملی از وی مشاهده نکرده ایم پرسید: آیا پیش از او کسی چنین دعوی کرده است؟ ابوسفیان می گوید: گفتم: نه. هرقل گفت: اگر آن چه درباره او می گویی حقیقت داشته باشد، بی گمان او پیامبر است من می دانستم که او ظهور خواهد کرد، اما گمان نمی کردم که از شما باشد اگر برایم امکان داشت، دوست داشتم ملاقاتش کنم و اگر نزد وی می بودم،

پاهایش را می‌شستم پادشاهی او به آن چه زیرپای من است خواهد رسید. ابوسفیان می‌گوید: هرقل سپس نامه رسول خدا را خواست و آن را بدین شرح خواند: بسم الله الرحمن الرحيم از محمد رسول خدا به هرقل بزرگ روم درود بر کسی که از راه راست پیروی کند اما بعد، من تو را به دعوت اسلام فرامی‌خوانم مسلمان شو تا به سلامت (و در امان) مانی، اسلام بیاور تا خداوند به تو دو برابر مزد دهد و اگر نپذیری، گناه رعیت به گردن توست ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم و آن این که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم. وقتی نامه را به پایان برد، سر و صدا بلند شد و همه در همه جا پیچید او دستور داد ما را از حضور او بیرون بردند وقتی بیرون رفتیم، به همراهانم گفتم: کار پسر ابو کبشه (پیامبر) بالا گرفت. - دحیه کلبی: رسول خدا (ص) مرا بانامه ای به سوی قیصر فرستاد او به اسقف پیغام داد و خبر محمد (ص) و نامه ایشان را به اطلاع وی رسانید اسقف گفت: این همان پیامبری است که انتظارش را می‌کشیدیم و عیسی بن مریم آمدن او را به ما بشارت داده است اسقف سپس گفت: من به او ایمان می‌آورم و پیروش می‌شوم قیصر گفت: اما من اگر این کار را بکنم پادشاهیم از بین می‌رود او سپس گفت: از قوم او در این جا یک نفر را پیش من بیاورید تا درباره وی (پیامبر) سؤالاتی کنم. ابوسفیان و گروهی از قریش قبلا- برای تجارت وارد شام شده بودند قیصر آنان را احضار کرد و گفت: کسی از شما که با او خویشاوندیش نزدیکتر است، نزدیک من بیاید ابوسفیان پیش رفت قیصر گفت: من درباره این مردی که می‌گوید پیامبر است سؤالاتی می‌کنم آن گاه به همراهان ابوسفیان گفت: اگر او پاسخ دروغ داد، شما بگویید دروغ می‌گوید ابوسفیان می‌گوید: اگر شرم از این نبود که همراهانم مرا به دروغ‌گویی نسبت دهند، خلاف واقعیت را به هرقل می‌گفتم هرقل پرسید: نسب و موقعیت خانوادگی او در میان شما چگونه است؟ من گفتم: معتبر است پرسید: آیا کس دیگری از شما چنین دعوی کرده است؟ گفتم: خیر پرسید: آیا قبلا او را به دروغ‌گویی متهم می‌کردید؟ گفتم: خیر پرسید: اشراف و بزرگان قوم از او پیروی می‌کنند یا مردمان فرودست؟ گفتم: مردمان فرودست پرسید: آیا تعدادشان (پیوسته) زیاد می‌شود یا کم؟ گفتم: زیاد می‌شوند پرسید: آیا کسی از آن‌ها به سبب نارضایی از دینش، مرتد هم می‌شود؟ گفتم: خیر پرسید: آیا خیانت و پیمان شکنی می‌کند؟ گفتم: خیر پرسید: آیا با شما جنگ هم کرده است؟ گفتم: آری پرسید: جنگ شما و او چگونه است؟ گفتم: سخت و شدید گاهی او پیروز می‌شود و گاهی ما هرقل گفت: این نشانه نبوت است پرسید: به شما چه دستور می‌دهد؟ گفتم: به ما دستور می‌دهد تنها خدا را بپرستیم و چیزی شریک او قرار ندهیم ما را از آن چه پدرانمان می‌پرستیدند باز می‌دارد، ما را به نماز و روزه و پاکدامنی و راستگویی و امانتداری و وفای به عهد فرمان می‌دهد هرقل گفت: این‌ها ویژگی پیامبر است من اطلاع داشتم که او ظهور خواهد کرد، اما گمان نمی‌کردم از شما مردم باشد زودا که او آن چه را زیر این دوپای من است تصرف کند اگر می‌توانستم زودا بروم، بی‌گمان به دیدارش می‌شتافتم و اگر نزدی می‌بودم پاهایش را می‌شستم نصارا دور اسقف را گرفتند تا او را بکشند هرقل گفت: نزد سالارت برو و سلام مرا به او برسان و به اطلاعش برسان که من گواهی می‌دهم خدایی جز الله نیست و محمد فرستاده خداست و نصارا از این کار من، درخشمند هرقل سپس به میان نصارا رفت و آن‌ها او را کشتند. - پیامبر خدا (ص) در نامه ای به امپراتور روم نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم از محمد رسول الله بنده و فرستاده او به هرقل بزرگ روم درود بر کسی که از راه راست پیروی کند اما بعد، من تو را به دعوت اسلام فرا می‌خوانم اسلام بیاور تا به سلامت مانی مسلمان شو تا خداوند اجر تو را دو برابر دهد اگر نپذیری گناه رعیت به عهده توست ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و هر یک از ما دیگری را به جای خداوند، خدایگان نگیرد پس اگر اعراض کردند، بگو: گواه باشید که ما مسلمانیم. - ابن مهدی مظامیری در مجالس خود نوشته است که پیامبر خدا (ص) به خسرو نوشت: از محمد رسول خدا به خسرو پسر هرمزد، اما بعد، اسلام بیاور تا به سلامت مانی، در غیر این صورت به خدا و رسول او اعلام جنگ کن درود بر کسی که از راه راست پیروی کند. وقتی نامه به خسرو رسید، با بی‌اعتنایی آن را پاره کرد

وگفت: این کیست که مرا به دین خود فرا می خواند و نام خودش را پیش از نام من می آورد؟ او مشتی خاک برای پیامبر فرستاد حضرت فرمود: خداوند پادشاهی او را از هم درد، چنان که نامه مرا پاره کرد بدانید که به زودی سلطنت او را متلاشی خواهید کرد او برای من مشتی خاک فرستاده است بدانید که به زودی خاک او را تصرف خواهید کرد. - محمد بن اسحاق: پیامبر خدا(ص) عبدالله بن حذافه بن قیس را به نزد خسرو پور هرمز، پادشاه ایران، فرستاد و به او نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم از محمد رسول خدا به خسرو بزرگ ایران درود بر کسی که از راه راست پیروی کند و به خدا و فرستاده او ایمان آورد من تو را به دعوت خدای عزوجل فرامی خوانم، زیرا که من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم تا آن را که زنده است هشدار دهم و سخن حق برای کافران معلوم شود پس، اسلام بیاور تا به سلامت مانی و اگر امتناع ورزی، گناه مجوسیان به گردن توست. - در ((الخراج و الجراح)) آمده است: خسرو به فیروز دیلمی که از بقایای یاران سیف بن ذی یزن بود، نوشت: این بنده ای را که نام خودش را پیش از نام من می آورد و گستاخانه مرا به دینی غیر از دین خودم دعوت می کند، نزد من روانه کن فیروز نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: خداوند من مرادستور داده تو را نزد او برم رسول خدا(ص) فرمود: خداوند من مرا خبر داد که خداوند تو دیشب کشته شد در این هنگام خبر رسید که فرزند او شیرویه در آن شب بر وی حمله برده و او را کشته است پس، فیروز و همراهانش اسلام آوردند زمانی که کذاب عبسی سر برداشت رسول خدا(ص) فیروز را برای کشتن او فرستاد او از بام بالا رفت و گردنش را پیچاند و او را کشت. - پیامبر خدا(ص) به گروهی (راهزن) که در کوه تهامه جمع شده و کاروانیان کنانه و مزینه و حکم و قاره و شماری از بردگان آنان را تاراج کرده بودند و پس از پیروزی رسول خدا(ص) نمایندگانی به حضور آن حضرت فرستاده بودند، چنین نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم این نامه ای است از محمد نبی فرستاده خدا به بندگان آزاده شده خداوند که اگر ایمان بیاورند و نماز بگذارند و زکات بپردازند بندگان ایشان همگی آزادند و مولای ایشان محمد است و هر کس از ایشان که از قبیله ای است به آن قبیله برگردانده نمی شود و اگر خونی به گردن دارند یا مالی گرفته اند، از خود ایشان است (و بخشیده می شوند) و اگر طلبی از مردم دارند، باید به ایشان برگردانده شود و هیچ ستم و ظلمی به ایشان نخواهد شد و در پناه خدا و در پناه محمد هستند والسلام علیکم. - انس: پیامبر خدا(ص) به کسری و قیصر و نجاشی و دیگر زمامداران نامه نوشت و آنان را به (تسلیم در برابر) خدای متعال دعوت کرد این نجاشی همان نجاشی نیست که پیامبر(ص) بر او درود فرستاد. - ابن عباس: رسول خدا(ص) به کفار این آیه را می نوشت: ((تعالوا الی کلمه سوابینا و بینکم)).

دودمان پیامبر(ص)

- امام علی (ع) - در وصف پیامبران - آنان را در برترین امامتگاه به ودیعه نهاد و در بهترین قرارگاه جایشان داد تا آن که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمد(ص) رسید پس او را از برترین رویشگاه و از ارجمندترین کشتگاه بیرون آورد، از شجره ای که پیامبران خود را از آن آشکار نمود و امنای خویش را از آن برگزید خانواده اش بهترین خانواده و دودمانش بهترین دودمان و شجره اش بهترین شجره است، این شجره در حرم (الهی) رویید و درما و دومن (کشتزار) کرم و بزرگواری بالید، شاخه هایش بلند است و میوه هایش دست نیافتنی. - دودمان او بهترین دودمان است و شجره اش بهترین شجره و شاخه هایش راست است و میوه هایش آویخته، زادگاهش مکه است و هجرتش به مدینه طیبه، در آن جا آوازه اش بلند شد و صدای (دعوت) او به همه جا کشیده شد. - پیامبر خدا(ص): من محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هستم خدای متعال آفریدگان را بیافرید و مرا در (پشت) بهترین آنان قرار داد آن گاه آنان را به دو گروه تقسیم کرد و (باز) مرا در بهترین گروه آنان جای داد سپس آنان را قبیله قبیله کرد و مرا در بهترین قبیله آنان قرار داد آن گاه آنان را به خاندان ها تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندان جای داد پس من از بهترین خاندان ها و پاکترین شما هستم. - خدای متعال آفریدگان خویش را بیافرید و آنان را به دو گروه

تقسیم کرد و مرادر بهترین گروه قرار داد سپس آنان را قبیله قبیله ساخت و مرا در بهترین قبیله جای داد آن گاه آنان را به خاندان ها تقسیم نمود و مرادر بهترین خاندان آن ها قرار داد بنابراین ، من از بهترین قبیله و بهترین خاندان هستم . - امام علی (ع) : گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خدا و مهتر بندگان اوست هر گاه خداوند خلق را به دو گروه تقسیم کرد، او را در بهترین گروه آن قرار داد.

ویژگی های پیامبر (ص) یتیم .

قرآن :: ((مگر نه تو را یتیم یافت ، پس پناه داد)). - در مجمع البیان آمده است : زمانی که رسول خدا(ص) در شکم مادرش بود و یانداک زمانی پس از ولادت او، پدر بزرگوارش در گذشت و دو ساله بود که مادرش از دنیا رفت و در هشت سالگی جد خود را از دست داد. - ابن عباس - در پاسخ به سؤال از آیه ((مگر نه تو را یتیم یافت ، پس پناه داد)) - در حقیقت رسول خدا از آن رو یتیم نامیده شده که در پهنه زمین هیچ کس ، از اولین و آخرین ، نظیر او نبود لذا خداوند عزوجل بابر شمردن نعمت های خود بر آن حضرت منت نهاده می فرماید : ((مگر نه تو را یتیم یافت)) یعنی یگانه و بی مانند ((پس ، پناه داد)) یعنی مردم را به سوی تو کشاند و فضیلت و ارزش تو را به ایشان شناساند و آن ها تو را شناختند. - امام باقر یا امام صادق (ع) - درباره آیه ((مگر نه تو را یتیم یافت ، پس پناه داد)) - : یتیم به معنای کسی است که مانند ندارد به همین دلیل در دانه را ((یتیمه)) می گویند، چون نظیر ندارد. - امام رضا(ع) ، خداوند عزوجل به پیامبرش محمد(ص) فرمود : ((مگر نه تو را یتیم یافت ، پس پناه داد)) می فرماید : مگر نه این که تو را یگانه (و در دانه) یافت و مردم را به سوی تو کشاند. - امام باقر و امام صادق (ع) - درباره آیه ((مگر نه تو را یتیم یافت ، پس پناه داد)) - : یعنی مردم را به سوی تو کشاند (و آنان را متوجه ارزش تو کرد).

فقیر .

قرآن :: ((و تو را فقیر یافت و بی نیاز گردانید)). - امام علی (ع) - در وصف پیامبران - : آنان جماعتی مستضعف بودند و خداوند ایشان را با گرسنگی آزمود و با رنج و مشقت امتحانشان فرمود اما خداوند سبحان فرستادگان خود را صاحبان اراده های نیرومند قرار داد و از نظر حالات ظاهری ضعیف و فقیر اما توام با قناعتی که دل ها و چشم ها را پر از بی نیازی می کرد و همراه بانیازمندی و فقری که چشم ها و گوش ها را از ناراحتی لبریز می ساخت . - در مناقب ابن شهر آشوب آمده است : آن حضرت از ویژگی های مردمان ضعیف و تهیدست برخوردار بود، ویژگی هایی که اگر بخشی از آن ها در شخصی باشد، کارش پریشان می شود آن حضرت یتیم و فقیر و ناتوان و تنها و غریب بود، نه قلعه و حصاری داشت و نه شکوه و شوکتی و دشمن بسیار داشت ، با همه این احوال ، منزلتی والا و جایگاهی بلند یافت و این خود نشان و دلیل بر نبوت او شد صحرانشین خشن و درشتخوی هر گاه چهره بزرگوارانه آن حضرت را می دید، می گفت : به خدا قسم که این ، چهره آدم دروغگو نیست در سستی های زمان تحت تعقیب ، استوار و نستوه بود و در شداید و دشواری های زمانی که گرفتار جنگ و غارتگری های دشمن بود، پایدار و شکیبیا به دنیا بی اعتنا بود و به آخرت راغب و مشتاق بنابراین ، سلطنت او استوار و پا برجا گشت . - پیامبر خدا(ص) : فقر افتخار من است .

درس ناخوانده .

قرآن :: ((و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و بادست (راست) خود کتابی نمی نوشتی و گرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می افتادند)). ((و همین گونه ، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم در حالی که تو نمی دانستی کتاب چیست

ونه ایمان (کدام است) ولی آن را نوری گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی)). - امام رضا(ع) - در مباحثات خود با پیروان ادیان، در اثبات نبوت حضرت محمد(ص) - از جمله نشانه‌های (نبوتش) این است که آن حضرت یتیم و فقیر و چوپان و مزد بگیر بود نه کتابی آموخت و نه به محضر آموزگاری آمد و شد کرد سپس قرآنی آورد که در آن کلمه به کلمه داستان‌های پیامبران و سرگذشت آنان و اخبار گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت، آمده است.

برخوردار از خوبی والا.

قرآن: ((و راستی که تو را خوبی والاست)). - در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: پیامبر خدا(ص) پیش از آن که مبعوث شود، بیست خصلت از خصلت‌های پیامبران را دارا بود که اگر فردی یکی از آن‌ها را داشته باشد، دلیل بر عظمت اوست چه رسد به کسی که همه آن‌ها را دارا باشد! آن حضرت پیامبری امین، راستگو، ماهر، باصالت، شریف، والا مقام، سخنور، خردمند، با فضیلت، عبادت پیشه، بی‌اعتنا به دنیا، سخاوتمند، دلیر و جنگاور، قانع، فروتن، بردبار، مهربان، غیرتمند، صبور، سازگار و نرم‌خو بود، با هیچ منجم و کاهن و پیشگویی در نیامیخت. - انس: رسول خدا(ص) نیک‌خوترین مردمان بود. - عایشه - در پاسخ به این سؤال که اخلاق پیامبر(ص) در محیط خانه چگونه بود: - خوش‌خوترین مردمان بود نه دشنام می‌داد و نه بد زبانی می‌کرد و نه در کوچه و بازار هياهو به راه می‌انداخت و نه بدی را به بدی جبران می‌کرد، بلکه می‌بخشید و گذشت می‌کرد. - کعب الاحبار - در پاسخ به سؤال از اوصاف پیامبر(ص) در تورات: - اینچنین او را می‌یابیم: محمد پسر عبدالله نه بد زبان است و نه در کوچه و بازار هياهو به راه می‌اندازد و بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه می‌بخشد و گذشت می‌کند. - کعب الاحبار: ما در تورات چنین می‌خوانیم: محمد پیامبر برگزیده، نه تندخوست و نه خشن و نه اهل جار و جنجال در کوچه و بازار، بدی را با بدی جواب نمی‌دهد، بلکه می‌بخشد و گذشت می‌کند. - حسن: گروهی از اصحاب پیامبر(ص) جمع شدند و گفتند: چه خوب است کسی را پیش همسران رسول خدا(ص) بفرستیم و از نحوه رفتار آن حضرت در خانه اش سؤال کنیم تا بلکه ایشان را سرمشق خود قرار دهیم آنان کسی را پیش یکایک همسران پیامبر فرستادند و آن فرستاده (از همه آنان) یک پاسخ آورد: شما از اخلاق پیامبرتان می‌پرسید اخلاق او (همان دستورات) قرآن است رسول خدا شب‌ها را نماز می‌خواند و می‌خوابد و روزه می‌گیرد و روزه می‌گشاید و با خانواده خود می‌آمزد. - ابراهیم بن محمد، یکی از فرزندان علی(ع): علی(ع) هرگاه پیامبر(ص) را وصف می‌کرد، می‌فرمود: او خاتم پیامبران است بخشنده‌ترین مردم بود و دلیرترین و راستگوترین و پایبندترین آنان به عهد و پیمان از همه نرمخوتر بود و رفتارش بزرگوارانه تر [هر کس بدون سابقه قبلی او را می‌دید، هیبتش او را می‌گرفت و هر که با وی آمیزش می‌کرد او را می‌شناخت دوستدارش می‌شد هر که می‌خواست آن حضرت را وصف کند، می‌گفت: نظیر او را در گذشته و حال ندیده‌ام] - عایشه: رسول خدا(ص) هرگاه میان دو کار مخیر می‌شد آن را که آسانتر بود انتخاب می‌کرد و این در صورتی بود که آن کار گناهی نبود اما اگر گناه بود از همه مردم بیشتر از آن دوری می‌ورزید. - امام علی(ع): هیچ‌گاه دو کار برایش پیش نیامد، مگر این که دشوارترین آن را برگزید. - محمد بن حنفیه: رسول خدا(ص) تقریباً هیچ‌گاه به چیزی ((نه)) نمی‌گفت هرگاه از او چیزی خواسته می‌شد اگر می‌خواست آن را انجام دهد، می‌فرمود: آری و اگر نمی‌خواست انجامش دهد سکوت می‌کرد و در نتیجه، طرف می‌فهمید که حضرت به آن کار تمایلی ندارد. - عایشه: رسول خدا(ص) نرمخوترین و بزرگوارترین مردم بود او هم مردی چون مردان شما بود، با این تفاوت که همواره خنده و تبسم بر لب داشت. - در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: پیامبر خدا(ص) بر نمی‌خاست و نمی‌نشست مگر با ذکر خدا. - عبدالله بن حارث: من احدی را ندیده‌ام که به اندازه رسول خدا(ص) لبخند بر لب داشته باشد. - سعید مقبری: رسول خدا(ص) هرگاه کاری انجام می‌داد بر آن مداومت می‌

ورزید و این طور نبود که آن را یک بار انجام دهد و یک بار انجام ندهد. - عطا بن یسار: جبرئیل نزد پیامبر(ص) که در منطقه بالای شهر مکه در حال تکیه دادن غذا می خورد, آمد و گفت: ای محمد, شاهانه غذا می خوری! پس پیامبر(ص) راست نشست. - امام صادق (ع): پیامبر خدا(ص) از زمانی که خداوند عزوجل او را برانگیخت, در حال تکیه دادن غذا نخورد و خوش نداشت که مانند پادشاهان باشد اما ما نمی توانیم این کار را بکنیم. - امام علی (ع) - در وصف پیامبر(ص) -:(او بخشنده ترین و دلیرترین, راستگوترین, خوش عهد و پیمان ترین و نرمخوترین مردم بود و رفتارش از همه بزرگوارانه تر بود هر کس بدون سابقه قبلی آن حضرت را می دید, هیبتش او را می گرفت و هر کس با وی می امیخت می کرد و او را می شناخت, دوستدارش می شدنظیر او را در گذشته و حال ندیده ام.

- امام صادق (ع): مردی نزد رسول خدا(ص) آمد دید جامه آن حضرت کهنه و فرسوده است پس دوازده درهم به ایشان تقدیم کرد حضرت فرمود: ای علی, این درهم ها را بگیر و با آن ها برایم لباسی بخر تا بیوشم علی (ع) می فرماید: من به بازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم و خدمت رسول خدا(ص) آوردم حضرت به آن نگاهی کرد و فرمود: ای علی, اگر پیراهن دیگری باشد بیشتر دوست دارم فکر می کنی صاحبش آن را پس بگیرد؟ عرض کردم: نمی دانم فرمود: برو ببین من نزد فروشنده پیراهن رفتم و گفتم: رسول خدا(ص) از این خوشش نمی آید و پیراهن دیگری می خواهد بنابراین, این را از ما پس بگیر فروشنده درهم ها را به من برگرداند و من آن ها را خدمت رسول خدا(ص) آوردم حضرت همراه علی (ع) به بازار آمد تا پیراهنی بخرد در بین راه کنیزکی را دید که کناری نشسته است و می گرید رسول خدا(ص) به او فرمود: چه شده است؟ دخترک گفت: ای رسول خدا(ص), خانواده ام به من چهار درهم دادند تا برایشان چیزی بخرم اما این درهم ها گم شده اند و من جرات نمی کنم پیش آن ها برگردم رسول خدا(ص) چهار درهم به او داد و فرمود: پیش خانواده ات برگرد سپس رسول خدا(ص) به بازار رفت و پیراهنی به چهار درهم خریداری کرد و آن را پوشید و خدای عزوجل را سپاس گفت و از بازار بیرون آمد مردی را دید که برهنه است و می گوید: هر که مرا پوشاند, خداوند از جامه های بهشت بر او بپوشاند رسول خدا(ص) پیراهنی را که خریده بود در آورد و به آن سائل پوشاند سپس به بازار برگشت و با چهار درهم باقیمانده پیراهن دیگری خرید و آن را پوشید و خدا را سپاس گفت و به سوی خانه اش برگشت ناگاه دید که همان کنیزک سر راه نشسته است و می گرید رسول خدا(ص) به او فرمود: چرا پیش خانواده ات نمی روی؟ عرض کرد: ای رسول خدا(ص) من دیر کرده ام و می ترسم مرا بزنند رسول خدا(ص) فرمود: جلو بیفت و راه خانه تان را به من نشان بده, رسول خدا(ص) رفت تا به در خانه آن ها رسید و ایستاد و فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه, اما جوابی نیامد, حضرت دوباره سلام داد باز هم جواب ندادند پیامبر بار دیگر سلام داد, این بار اهل خانه جواب دادند: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما ای رسول خدا حضرت به آنان فرمود: چرا بار اول و دوم جواب سلام

مر نادیدید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، سلام شما را شنیدیم ولی دوست داشتیم آن را زیاد بگویید رسول خدا(ص) فرمود: این کنیزک در آمدن به خانه دیر کرده است، و او را اذیت نکنید عرض کردند: ای رسول خدا، او را به میمنت قدوم شما آزاد کردیم رسول خدا(ص) گفت: خدا را سپاس، و بابرکت تر از این دوازده درهم ندیده بودم خداوند با آن ها دو برهنه پوشانید و انسانی را آزاد کرد.

امین .

قرآن :: ((در آن جا (هم) مطاع (و هم) امین است)). - پیامبر خدا(ص) : هان! به خدا قسم که من در آسمان امین هستم و در زمین نیز امینم . - کشف الغمّه : یکی از نام های پیامبر(ص) ((امین)) است که بر گرفته از امانت و امانتداری و خوش قولی است . پیش از آن که پیامبر مبعوث شود عرب ها آن حضرت را امین می نامیدند، چون امانتداری او را دیده بودند اصولاً هر کسی که از خلف وعده و دروغگویی او ایمن باشی، و چنین شخصی امین است از همین رو، خداوند از جبرئیل (ع) با این صفت یاد کرده و فرموده است: ((در آن جا(هم) مطاع (و هم) امین است)). - ابن اسحاق: پیش از آن که به رسول خدا(ص) وحی نازل شود، قریش به آن حضرت امین می گفتند. - ابن اسحاق آن جا که از موضوع ساختن کعبه پیش از بعثت سخن می گوید، می نویسد: قبایل قریش برای ساختن کعبه سنگ جمع کردند و هر قبیله ای جداگانه جمع آوری می کرد آن ها پایه های کعبه را بالا بردند تا به جایگاه رکن - یعنی حجر الاسود - رسید در این هنگام بایکدیگر بحثشان شد و هر قبیله ای می خواست او حجر الاسود را در محل خودش قرار دهد نه دیگری . آن ها در مسجد جمع شدند و به مشورت پرداختند و هر یک دیگری را به انصاف دعوت کرد بعضی از راویان گفته اند: ابو امیه بن مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم که در آن سال مسن ترین فرد قریش بود، گفت: ای گروه قریش، بیایید اولین کسی را که از در این مسجد وارد شد داور میان خود قرار دهید قریش موافقت کردند نخستین کسی که بر آنان وارد شد، رسول خدا(ع) بود وقتی قریش او را دیدند گفتند: این مرد امین است، ما قبول داریم، و او محمد است . چون پیامبر به آن ها رسید، موضوع را به اطلاع ایشان رساندند حضرت فرمود: پارچه ای برایم بیاورید پارچه را آوردند پیامبر حجر الاسود را برداشت و با دست خود روی پارچه گذاشت و سپس فرمود: هر قبیله ای گوشه ای از پارچه را بگیرد و همگی آن را بلند کنید قریش این کار را کردند و وقتی به محل نصب رسید، پیامبر آن را با دست خود برداشت و در جایگاهش قرار داد و آن گاه روی آن را ساخت . - ابن عباس یا محمد بن جبیر بن مطعم - درباره ساختن کعبه - : وقتی به محل نصب حجر الاسود در کعبه رسیدند، هر قبیله ای گفت: ما برای نصب سزاوارترین کارا اختلاف بالا گرفت تا جایی که بیم درگیری و کشتار می رفت، اما سرانجام قرار گذاشتند نخستین کسی که از باب بنی شیبه وارد شد حجر الاسود را نصب کنند همگان گفتند: ما راضی هستیم و قبول می کنیم رسول خدا(ص) نخستین کسی بود که از باب بنی شیبه وارد شد و چون او را دیدند گفتند: این مرد امین است و به هر حکمی که بدهد راضی هستیم . - داود بن حصین - در اوصاف پیامبر(ص) - : او مردی بود که از همه قوم خود جوانمردتر، نیک خوتر، خوش برخوردتر، همسایه دارتر، بردبارتر، امانتدارتر، راستگوتر و از بد زبانی و آزار رسانی به دورتر بود هرگز دیده نشد که با کسی کشمکش و مجادله کند خداوند اخلاق و خصال پسندیده را در وجود آن حضرت جمع کرده بود تا جایی که قومش او را امین نامیدند و در مکه غالباً با لقب امین از ایشان یاد می شد. - ابن اسحاق: خدیجه دختر خویلد بانویی تاجر و بزرگ زاده و ثروتمند بود مردم را برای تجارت با اموال خود استخدام می کرد و در قبال کارشان مقدار معینی از سود حاصل از تجارت به ایشان می داد قریش مردمی تاجر پیشه بودند وقتی خبر راستگویی و امانتداری و خلق و خویهای پسندیده پیامبر به گوش خدیجه رسید، کسی را نزد آن حضرت فرستاد و پیشنهاد کرد باموالی از او برای تجارت به شام رود.

راستگو.

- ابن عباس : چون آیه ((و خویشان نزدیک را هشدار ده)) نازل شد، رسول خدا(ص) بالای کوه صفا رفت و بانگ زد : ای گروه قریش ، قریش گفتند : این محمد است که از فراز صفا فریاد می زند پس ، همگی جمع شدند و آن جا رفتند و گفتند : چه شده است ای محمد؟ فرمود : اگر من به شما بگویم که در پشت این کوه گروهی سواره هستند حرف مرا باور می کنید؟ گفتند : آری ، تو در میان ما متهم و بدنام نیستی و هرگز دروغی از تو نشنیده ایم فرمود : اینک ، من شما را از عذابی سخت بیم می دهم ای فرزندان عبدالمطلب ، ای فرزندان عبد مناف ، ای فرزندان زهره ، - به همین ترتیب همه خاندان ها و تیره های قریش را نام برد خداوند به من فرمان داده است که به خویشان نزدیکم اعلام خطر کنم و من نمی توانم هیچ گونه سودی در دنیا و بهره ای در آخرت برای شما تضمین کنم ، مگر این که بگویید : معبودی جز الله نیست در این هنگام ابو لهب گفت : هلاکت و زیان باد تو را! . برای همین ما را جمع کردی ؟ در این هنگام خداوند تبارک و تعالی سوره ((تبت یدای لیب و تب)) را نازل فرمود . - در مناقب ابن شهر آشوب آمده است : روایت شده است که چون آیه ((و خویشان نزدیک را هشدار ده)) نازل شد، رسول خدا(ص) روزی بالای کوه صفا رفت و فریاد زد : هشدار! قریش جمع شدند و گفتند : چه خبر است ؟ پیامبر فرمود : آیا اگر به شما بگویم که دشمن بامدادان یا شبانگاه بر شما یورش خواهد آورد، سختم را باور می کنید؟ گفتند : آری فرمود : پس ، اینک من شما را از عذابی سخت بر حذر می دارم ابو لهب گفت : هلاکت و زیان باد تو را! برای چنین چیزی ما را صدا زدی ؟ در این هنگام ، سوره تبت نازل شد . - پیامبر خدا(ص) : ای مردم ، بلد راه به کسان خود دروغ نمی گوید و من اگر هم دروغگو بودم (دست کم) به شما دروغ نمی گفتم به خدایی که معبودی جز او نیست ، من فرستاده به حق خدا به سوی شما خصوصا و به سوی همه مردم عموما هستم به خدا قسم همان گونه که می خواهید می میرید و همان گونه که بیدار می شوید، برانگیخته خواهید شد و مطابق کردارتان حسابرسی خواهید شد و در برابری ، پاداش نیک خواهید یافت و در برابری ، کیفر بد خواهید چشید بهشت جاویدان در کار است و دوزخ همیشگی . - ابن جریر : هنگامی که پیامبر(ص) دعوت خود را به قبایل عرضه می کرد، نزد بنی کلاب آمده آن ها گفتند : ما به این شرط با تو بیعت می کنیم که بعد از تو کار (خلافت) به ما منتقل شود پیامبر فرمود : کار دست خدا است اگر او خواست به شما خواهد رسید و اگر نخواست به دیگری واگذار خواهد شد بنی کلاب رفتند و بیعت نکردند و گفتند : ما در راه تو شمشیر نمی زنیم که بعدا دیگران را بر ماحکومت دهی ! . - عامر بن طفیل ، همان کسی که خواست پیامبر را غفلتا بکشد، به آن حضرت گفت : ای محمد، اگر مسلمان شوم چه به من می رسد؟ حضرت فرمود : در سود و زیان اسلام شریک خواهی بود گفت : مرا والی بعد از خودت قرار می دهی ؟ فرمود : این سمت نه از آن تو خواهد بود نه از آن قوم و قبیله تو، اما دهنه های اسبان (فرماندهی سواران) را به دست تو می سپارم تا در راه خدا بجنگی . - پیامبر خدا(ص) : همانا بهترین سخن راست ترین آن است .

نفرت شدید پیامبر از دروغگویی .

- عایشه : منفورترین اخلاق نزد پیامبر(ص) دروغگویی بود . - پیامبر(ص) هر گاه می فهمید یکی از اعضای خانواده اش دروغی گفته است ، چندان از او اعراض می فرمود تا توبه می کرد . - هیچ اخلاقی نزد رسول خدا منفورتر از دروغگویی نبود هر گاه مطلع می شد کسی دروغی گفته است ، مهرش از دل او بیرون می رفت تا وقتی که می فهمید توبه کرده است این مطلب را احمد و بزار با لفظ و تعبیر خود و ابن حبان نیز در صحیحش نقل کرده اند عبارت او چنین است : عایشه گفت : هیچ خصلتی نزد رسول خدا(ص) منفورتر از دروغگویی نبود گاه فردی نزد آن حضرت دروغی می گفت و ایشان همچنان از او دلگیر بودند تا آن که متوجه می

شدند از آن دروغ توبه کرده است حاکم نیز این مطلب را روایت کرده و گفته است: سندش صحیح است عبارت حاکم چنین است. عایشه گفت: نزد رسول خدا(ص) چیزی منفورتر از دروغ نبود و از هر کس دروغی هرچند کوچک می شنید، مهر او را از دل خود بیرون می کرد تا زمانی که از آن توبه می کرد. - هیچ خصلتی نزد رسول خدا(ص) منفورتر از دروغ نبود و هرگاه مطلع می شد یکی از اصحابش دروغی گفته است، به او بی اعتنایی می کرد تا آن که می فهمید توبه کرده است. - عبدالله بن سلام: هنگامی که رسول خدا(ص) به مدینه آمد، مردم برای دیدن آن حضرت می شتافتند و کسی می گفت: رسول خدا(ص) وارد شد من هم با مردم رفتم تا ایشان را بینم وقتی چهره رسول خدا را دیدم متوجه شدم که چهره او چهره یک فرد دروغگو نیست عبدالله بن سلام می گوید: نخستین سخنی که از پیامبر شنیدم این بود که می فرمود: ای مردم، به یکدیگر سلام گوید و مردم را اطعام کنید و صلّه رحم به جا آورید و شب هنگام که مردم خفته اند، نماز بگزارید و به سلامت وارد بهشت شوید.

دادگر.

قرآن: ((بنابر این، به دعوت پرداز و همان گونه که ماموری ایستادگی کن و هوس های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مامور شدم که میان شما به عدالت رفتار کنم خدا پروردگار ما و پروردگار شماست اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست میان ما و شما خصومتی نیست خدا میان ما را جمع می کند و فرجام به سوی اوست)). - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) نگاه های خود را میان اصحابش تقسیم می کرد و به این و آن یکسان می نگریست. - امام علی (ع) - در نامه خود به یکی از کارگزارانش: در نیم نگاه ها و نگاه ها اشاره کردن ها و درود گفتن هایت با مردم به یکسان رفتار کن، تا بزرگان و قدرتمندان در بی عدالتی از تو طمع نکنند و ضعفا و فرودستان از دادگری تو نومید نشوند، والسلام. - در نامه خود به محمد بن ابی بکر: در نیم نگاه و نگاه هایت با مردم به یکسان عمل کن، تا بزرگان و قدرتمندان در تو طمع نکنند که به سود آنان بی عدالتی ورزی و مردمان ناتوان و فرودست از عدالت و دادگریت در برابر آنان نومید نشوند. - یک نفر یهودی از رسول خدا(ص) چند دینار طلبکار بود و آن ها را مطالبه کرد حضرت فرمود: ای مرد یهودی، فعلاجی نداری که به تو بدهم او گفت: ای محمد، رهایت نمی کنم تا طلبم را بپردازم رسول خدا فرمود: پس، من هم با تومی نشینم حضرت در کنار او آن قدر نشست که در همان جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را خواند اصحاب رسول خدا(ص) آن مرد را تهدید می کردند پیامبر به آنان نگاه کرد و فرمود: با او چه می کنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، یک نفر یهودی شما را نگهدارد؟ فرمود: پروردگارم عزوجل مرا مبعوث نکرده است که به معاهد و غیر معاهد ستم کنم چون روزبالا آمد مرد یهودی گفت: گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست و نصف مالم را در راه خدا دادم به خدا قسم این کار را با تو نکردم، مگر برای این که اوصافی را که از تودر تورات آمده است امتحان کنم من اوصاف تو را در تورات چنین خوانده ام: محمد بن عبدالله زادگاهش مکه است و هجرتگاهش مدینه طیبه نه تندخوست و نه خشن و نه داد و بیداد راه می اندازد و نه زبانش را به فحش و ناسزا می آلاید اکنون من گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست و تو رسول خدا هستی و اینک اموال من در اختیار شماست و هر گونه که خداوند دستور داده درباره آن حکم فرما آن مردی یهودی مال و ثروت زیادی داشت امام علی (ع) سپس فرمود: بستر رسول خدا(ص) یک عبا بود و بالش او پوستی پر شده از لیف خرما یک شب آن را برای پیامبر دولا کردم صبح که شد پیامبر فرمود: این بستر، دیشب مرا از نماز باز داشت امام (ع) دستور داد آن را یک لا کردند.

شجاع.

- امام علی (ع): در جنگ بدر ما به پیامبر(ص) پناه می بردیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیکتر بود و در آن روز از

همه ما شجاعت بیشتری نشان داد. - وقتی جنگ شدت می گرفت و دوسپاه به جان هم می افتادند، ما خود را در پناه رسول خدا قرار می دادیم و هیچ کس به دشمن نزدیکتر از آن حضرت نبود. - وقتی آتش جنگ شعله ور می شد و دو سپاه درگیر می شدند، ما خود را در پناه رسول خدا قرار می دادیم، زیرا هیچ یک از ما به دشمن نزدیکتر از پیامبر نبود. - برا بن عازب: هرگاه جنگ بالامی گرفت، ما خود را در پناه رسول خدا قرار می دادیم و کسی که جرات می کرد با اورویاروی شود (براستی) شجاع بود. - امام صادق (ع): چون آیه ((لا تکلف الا نفسک)) نازل شد، شجاعترین مردم کسی به حساب می آمد که در پناه رسول خدا، علیه و آله السلام، می جنگید. - انس: رسول خدا(ص) زیباترین و بخشنده ترین و شجاعترین مردم بود شبی مردم مدینه صدایی شنیدند و دچار وحشت شدند عده ای از مردم به طرف صدا حرکت کردند پیامبر که جلوتر از آن ها به طرف صدا رفته بود و سوار بر اسب برهنه ابو طلحه و شمشیر به دوش داشت برمی گشت، آن عده را دید و فرمود: نترسید، نترسید.

مهربان .

قرآن: ((قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر اودشوار است شما در رنج بیفتید به (هدایت) شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است)). ((پس، به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پرمهر) شدی و اگر تندخو و سختدل بودی، قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند پس، از آنان در گذر و برایشان آرمزش بخواه و در کار(ها) با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد)). - انس: اخلاق رسول خدا(ص) چنین بود که هرگاه یکی از برادران خود را سه روز نمی دید، جویای حالش می شد اگر به مسافرت رفته بود برایش دعا می کرد و اگر در شهر بود به دیدنش می رفت و اگر بیمار بود، از او عیادت می کرد.

بردبار .

- انس: من با رسول خدا(ص) راه می رفتم و حضرت بردی نجرانی با حاشیه ای زیر و درشت بر تن داشت عربی بادیه نشین از راه رسید و ردای ایشان را محکم کشید من به گردن پیامبر(ص) نگاه کردم دیدم حاشیه ردا، از شدت کشیدن، روی گردن حضرت رد انداخته است آن بادیه نشین سپس گفت: ای محمد، دستور بده از مال خدا که نزدتوست به من بدهند پیامبر(ص) به طرف او برگشت و خنده ای کرد و سپس دستور داد به او چیزی عطا کنند.

با شرم .

- ابوسعید خدری: پیامبر خدا(ص) با شرمتر از دختران پرده نشین بود. - رسول خدا(ص) از یک دختر پرده نشین با شرم تر بود و هرگاه از چیزی خوشش نمی آمد از چهره او می فهمیدیم. - رسول خدا(ص) چندان با شرم بود که هیچ چیز از او خواسته نمی شد مگر این که آن را عطا می کرد.

فروتن .

- پیامبر خدا(ص): خدای متعال به من وحی فرمود که فروتن باشید، تا کسی به دیگری فخر نفروشد و کسی به کسی تعدی نکند. - امام صادق (ع): جبرئیل (ع) نزد رسول خدا(ص) آمد و او را (میان قبول پادشاهی و خزاین دنیا و ترک آن) مخیر کرد و از روی خیرخواهی به آن حضرت اشاره کرد که برای خدای متعال فروتنی کند (و دنیا را رد کند) پس، رسول خدا برای فروتنی در برابر خدای تبارک و تعالی، چون بردگان غذا می خورد و مانند بردگان (روی زمین) می نشست. - امام باقر(ع): جبرئیل

(ع) کلیدهای گنجینه های زمین را سه بار نزد پیامبر آورد و او را در انتخاب آن ها آزاد گذاشت ، بدون آن که خدای تبارک و تعالی از آن چه در روز قیامت برایش آماده کرده است ، چیزی بکاهد اما هر بار پیامبر فروتنی در برابر خدای عزوجل را برگزید . - پیامبر خدا(ص) : جبرئیل نزد من بود که فرشته ای از آسمان بر من فرود آمد این فرشته که بر هیچ پیامبری پیش از من فرود نیامده و بعد از من نیز بر احدی فرود نخواهد آمد، اسرافیل بود او گفت : سلام بر تو ای محمد، سپس گفت : من فرستاده پروردگارت به سوی تو هستم به من فرمان داده است تو را منیر سازم که اگر خواهی پیامبری و بندگی را برگزین و اگر خواهی پیامبری و پادشاهی را من به جبرئیل نگاه کردم ، او به من اشاره کرد که فروتنی کن پس من گفتم : پیامبری و بندگی را انتخاب کردم . - انس بن مالک : رسول خدا(ص) روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد و دعوت بنده زرخیز را می پذیرفت و می فرمود : اگر به (خوردن) سردستی دعوت شوم می پذیرم و اگر پاچه ای برای من هدیه آورند، قبول می کنم و میش و بز خود را شخصاً عقال می بست . - حمزه بن عبدالله بن عتبّه : در پیامبرش خصلت وجود داشت که در پادشاهان وجود ندارد : هر انسانی از سفید و سیاه ایشان را دعوت می کرد، دعوتش را می پذیرفت گاه خرمایی را روی زمین می دید و آن را برمی داشت و با این که می ترسید از خرماهای صدقه باشد، به دهان می گذاشت و بر الاغ برهنه بدون پالان سوار می شد . - پیامبر خدا(ص) : من همان طور غذایی خورم که بنده می خورد و همان طور می نشینم که بنده می نشیند، زیرا من درحقیقت بنده هستم . پیامبر(ص) دو زانو می نشست . - امام باقر(ع) : رسول خدا(ص) مانند بنده غذا می خورد و مانند بنده می نشست و روی زمین چیزی می خورد و روی زمین می خوابید . - امام صادق(ع) : رسول خدا(ص) روی زمین نشسته بود و غذا می خورد زن بدزبانی از کنار آن حضرت رد شد و گفت : ای محمد، به خدا قسم که تو مانند بنده غذا می خوری و مانند بنده می نشینی رسول خدا(ص) به او فرمود : وای بر تو! کدام بنده ، بنده تر از من است ؟ زن گفت : لقمه ای از غذایت به من بده رسول خدا لقمه ای به او داد زن گفت : نه به خدا، باید لقمه ای را که در دهانت هست به من بدهی پیامبر(ص) لقمه را از دهانش درآورد و به او داد و زن آن را خورد . - پیامبر خدا(ص) : پنج کار است که تا زنده هستم رهایشان نمی کنم : غذا خوردن روی زمین با بندگان ، سوار شدن بر الاغ برهنه ، پوشیدن بز با دست خودم ، پوشیدن لباس پشمینه و سلام کردن به کودکان ، تا این کارها بعد از من سنت شود . - در مناقب ابن شهر آشوب آمده است : پیامبر خدا(ص) با تهیدستان می نشست و بامستندان غذا می خورد . - امام باقر(ع) : در روزگار رسول خدا(ص) مستندان شب ها را در مسجد می خوابیدند یک شب پیامبر با مستندانی که در مسجد بودند، نزدیک منبر در قابلمه ای افطار کرد سی مرد از غذای آن قابلمه غذا خوردند و سپس آن قابلمه برای همسران رسول خدا برگردانده شد که آن هارا هم سیر کرد . - یزید بن عبدالله بن قسیط : اصحاب صغه گروهی از اصحاب رسول خدا(ص) بودند که خانه نداشتند و به روزگار رسول خدا(ص) در مسجد می خوابیدند و روزها هم در سایه آن پناه می گرفتند و جایی جز مسجد نداشتند پیامبرش ها به هنگام غذا خوردن آنان را فرامی خواند و گروهی را میان اصحاب خود تقسیم می کرد که با آن ها غذا بخورند و گروهی هم با خود پیامبر غذا می خوردند، تا این که خدای متعال به آنان ثروتی عنایت فرمود . - ابوذر : رسول خدا(ص) در میان اصحاب خود می نشست به طوری که وقتی غریبه ای وارد می شد تا نمی پرسید، متوجه نمی شد کدام یک از آن ها رسول خدا(ص) است لذا ما از آن حضرت خواهش کردیم در جایی بنشیند که اگر غریبه ای وارد شد، ایشان را بشناسد بدین منظور سکویی از گل درست کردیم و حضرت روی آن می نشست و ما هم در دو طرف ایشان می نشستیم . - ابن مسعود : مردی نزد پیامبر(ص) آمد و با ترس و لرز شروع به صحبت با آن حضرت کرد پیامبر(ص) فرمود : آرام باش ، من که پادشاه نیستم . - ابو مسعود : مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و در حالی که بدنش می لرزید، با آن حضرت به صحبت پرداخت پیامبر فرمود : آرام باش ، من که پادشاه نیستم من فرزند زنی هستم که گوشت خشکیده نمک سود می خورد . - انس بن مالک : رسول خدا(ص) بانوشیدنی افطار می کرد و بانوشیدنی سحری می خورد و گاهی اوقات هم یک شربت بودشی برای آن حضرت نوشیدنی تهیه کردم ، اما پیامبر(ص) نیامد

من خیال کردم یکی از اصحاب ایشان را دعوت کرده است لذا خود نوشیدنی را خوردم ساعتی بعد از عشا پیامبر آمد من از فردی که همراه حضرت بود پرسیدم آیا پیامبر (ص) در جایی افطار کرد، یا کسی ایشان را دعوت نموده است؟ گفتم: نه من آن شب را از فکر این که پیامبر (ص) نوشیدنی را از من بخواهد و شربتی نباشد و گرسنه بخوابد، باچنان غم و اندوهی به سر بردم که فقط خدا از آن خبر دارد اما صبح پیامبر در حالی که روزه داشت بیدار شد و درباره آن نوشیدنی از من سؤال نکرد و تاکنون نیز از آن سخنی به میان نیاورده است. - من ده سال رسول خدا (ص) را خدمت کردم به خدا قسم که هرگز به من اف نگفت و هیچ گاه درباره چیزی به من نفرمود: چرا چنین کردی؟ و چرا چنین نکردی. - چون رسول خدا (ص) به مدینه آمد، ابوطلحه دست مرا گرفت و به خدمت رسول خدا (ص) برد و عرض کرد: ای رسول خدا، انس بچه زرنگی است، اجازه بدهید خدمتکار شما باشد انس می گوید: من در سفر و حضر رسول خدا (ص) را خدمت می کردم به خدا قسم که هیچ گاه درباره کاری که انجام می دادم نفرمود، چرا این کار را کردی؟ و اگر کاری را انجام نداده بودم هیچ گاه نفرمود: چرا این کار را نکردی.

با توکل .

- جابر بن عبدالله: با رسول خدا (ص) برای شرکت در جنگی به طرف نجد حرکت کردیم پیامبر در یک وادی پر از درختان خاردار به مارسید و زیر درختی پیاده شد و شمشیرش را به یکی از شاخه های آن آویخت مسلمانان برای پناه گرفتن در سایه درختان در وادی پراکنده شدند جابر می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: من خوابیده بودم که مردی آمد و شمشیر را برداشت از خواب بیدار شدم دیدم او بالای سرم ایستاده است همین قدر فهمیدم که شمشیر در دست های او می درخشد آن مرد به من گفت: کیست که تو را از دست برهاند؟ گفتم: خدادوباره گفت: کیست که تو را از دست من برهاند؟ من گفتم: خدا آن مرد شمشیر را غلاف کرد و نشست و رسول خدا (ص) هم متعرض او نشد. - امام صادق (ع): در جنگ ذات الرقاع، رسول خدا در کنار وادی زیر درختی فرود آمد در همین هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش که در آن طرف وادی منتظر بند آمدن سیل بودند، فاصله انداخت مردی از مشرکان متوجه پیامبر شد و به هم‌زمان خود گفت: من محمد را می کشم و آمد و به روی پیامبر شمشیر کشید و گفت: ای محمد، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر فرمود: آن که پروردگار من و دوست در این هنگام جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت روی زمین افتاد رسول خدا (ص) برخاست و شمشیر را برداشته روی سینه او نشست و فرمود: ای غورث، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عرض کرد: بخشنده‌گی و آقایی تو ای محمد پیامبر او را رها کرد مرد از جا برخاست، درحالی که می گفت: به خدا قسم که تو از من بهتر و آقاتری.

شکیبا.

- پیامبر خدا (ص): هیچ کس مانند من در راه خدا آزار ندیده است. - هیچ کس به اندازه من آزار و اذیت ندیده است. - هیچ کس به اندازه من در راه خدا آزار ندیده و هیچ کس به اندازه من در راه خدا ترسانده و تهدید نشده است سی شبانه روز بر من گذشت و من و بلال غذایی که هر موجود زنده ای می خورد، برای خوردن نداشتیم، مگر آن مقداری که اگر زیر بغل بلال می گذاشتی ناپدید می شد. - اسماعیل بن عیاش: رسول خدا (ص) در برابر گناهان (و خطاهای) مردم از همه شکیباتر بود. - طارق محاربی: رسول خدا (ص) را در بازار ذوالمجاز دیدم که جبه ای قرمز رنگ پوشیده است و می رود و با صدای بلند می گوید: ای مردم، بگوئید معبودی جز الله نیست تارستگار شوید و مردی از پی او سنگ می انداخت و قوزک ها و پشت پاشنه های پایش را خونی کرده بود و می گفت: ای مردم، به حرفش گوش ندهید، او دروغگوست. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: جوانی از فرزندان عبدالمطلب پرسیدم: این مرد که در پی او می رود و سنگ می زند کیست؟ گفتند: او عمویش عبد العزی - همان

ابولهب - است . - منیب : در جاهلیت , رسول خدا(ص) را دیدم که می فرمود : ای مردم , بگوئید خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید اما بعضی به صورت او آب دهان می انداختند و بعضی رویش خاک می پاشیدند و بعضی دشنامش می دادند در این هنگام , دخترکی قدح آبی آورد و پیامبرصورت و دست های خود را شست و فرمود : دخترکم , صبور باش و برای مغلوبیت و خواری پدرت اندوهگین مباش . من پرسیدم : این دخترک کیست ؟ گفتند : زینب دختر رسول خدا(ص) است و او دخترکی خدمتکار است . - ابن مسعود : انگار رسول خدا(ص) را می بینم که داستان پیامبری از پیامبران را به نمایش می گذارد که قومش او را زدند و خونی کردند و او خون از چهره اش پاک می کرد و می گفت : بار خدایا, قوم مرا بیامرز , زیرا که آنان نادانند.

بی اعتنا به دنیا.

- پیامبر خدا(ص) روی بوریایی درازکشیده و آن بوریای بر پهلوی حضرت رد انداخته بود به ایشان عرض کردند : کاش بستری تهیه کنید حضرت فرمود : مرا چه به دنیا حکایت من و دنیا حکایت سواره ای است که در یک روز گرم تابستانی به راهی رود و ساعتی از روز رازیر سایه درختی بیارمد و سپس حرکت کند و برود. - در خبری دیگر آمده است : چون پیامبر(ص) نشست , حصیر بر پهلوی حضرت رد انداخته بود عمر گفت : البته من گواهی می دهم که تو رسول خدا هستی و نزد خدا بیش از قیصر و خسرو گرامی و محترم می باشی , اما آن دو از چنان دنیایی برخوردارند در حالی که شماروی حصیر می خوابی و بر پهلویت رد انداخته است پیامبر(ص) فرمود : آیا راضی نیستی که دنیا برای آنان باشد و آخرت از آن ما. - عمر : خدمت رسول خدا(ص) رسیدم آن حضرت روی حصیری نشسته بود من هم نشستم , دیدم جز یک ازار چیز دیگری بر تن ندارد و حصیر بر پهلویش رد انداخته است در گوشه ای از اتاق مشتی جو به اندازه یک صاع و مقداری برگ درخت سلم (برای دباغی کردن پوست) به چشم می خورد و یک پوست دباغی نشده ای هم آویزان بود اشک از چشمانم سرازیر شد رسول خدا فرمود : چرا گریه می کنی , پسر خطاب ؟ عرض کردم : ای پیامبرخدا, چرا گریه نکنم وقتی می بینم که این حصیر بر پهلوی شما رد انداخته و این هم خزانه شماست که می بینم , در حالی که کسری و قیصر در باغ های پر از میوه و جویبار زندگی می کنند اما شما که پیامبر و برگزیده خدا هستی , این وضع خزانه تان می باشد؟ پیامبر فرمود : ای پسر خطاب , آیا نمی پسندی که آخرت از آن ما باشد و دنیا از آن ایشان ؟ . - از رسول خدا(ص) اجازه ورود خواستم و در غرفه ای بر ایشان وارد شدم حضرت روی بوریایی از برگ درخت خرما دراز کشیده و قسمتی از بدنش روی خاک بود زیر سرش بالشی پر شده از لیف خرما قرار داشت و بالای سر ایشان پوستی خیسانده شده در مایع دباغی که بوی بدی از آن به مشام می رسید, آویزان بود در گوشه غرفه مقداری برگ درخت سلم قرار داشت من به پیامبر سلام کردم و نشستم و گفتم : شما پیامبر و برگزیده خدا باشی و کسری و قیصر بر تخت های طلا و فرش های دبا و حریر بنشینند؟ فرمود : آنان کسانی هستند که نعمت های زودگذر در همین دنیا به ایشان داده شده و ما مردمی هستیم که نعمت هایمان در آخرت به ما داده می شود. - عایشه : ابوبکر و عمر, بر پیامبر(ص) وارد شدند رسول خدا(ص) فرمود : این حرف را ننزید, زیرا بستر کسری و قیصر در آتش است , اما این بستر و تخت من فرجامش به سوی بهشت است . - جندب بن سفیان : شاخه خرما بنی به پیامبر اصابت نمود و انگشت ایشان را خونی کرد حضرت فرمود : چیزی نیست , انگشتی خونی شده و این در راه خدا اهمیتی ندارد جندب می گوید : پیامبر را به خانه بردند و روی تختش که رویه اش از برگ و لیف درخت خرما بافته شده بود بستری کردند و زیر سر ایشان بالشی پوستی که از لیف خرما پر شده بود, قرار دادند عمر به حضور پیامبر آمد و دید حصیر بر پهلوی رسول خدا رد انداخته است گریه اش گرفت پیامبر فرمود : چرا گریه می کنی ؟ عرض کرد : ای رسول خدا, کسری و قیصر را به یاد آوردم که بر تخت های زرین می نشینند و جامه های سندس و استبرق - یا گفت : حریر و استبرق می پوشند رسول خدا(ص) فرمود : آیا راضی نیستید که برای شما آخرت باشد و برای آنان دنیا؟ جندب می گوید : در اتاق چند پوست دباغی نشده بدیویی بود عمر

گفت: خوب است دستور دهید این‌ها را بیرون ببرند حضرت فرمود: نه، این‌ها اسباب و اثاثیه اهل منزل است. - در مکارم الاخلاق آمده است: ابن خولی، ظرفی از شیر و عسل برای پیامبر(ص) آورد رسول خدا(ص) از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود: دو نوشیدنی در یک وعده؟ و دو ظرف در یک ظرف؟ حضرت آن را نخورد و فرمود: من (خوردن) این را حرام نمی‌دانم، اما خوش ندارم که فخر بفروشم و فردا (ی قیامت) به خاطر چیزهای زیادی دنیا حسابرسی شوم من فروتنی را دوست دارم، زیرا هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را رفعت می‌بخشد. - یزید بن قسیط: مقداری شربت بادام برای پیامبر(ص) آوردند و آن را در برابر ایشان نهادند حضرت فرمود: این چیست؟ عرض کردند: شربت بادام حضرت فرمود: آن را از جلو من بردارید این نوشیدنی نازپروردگان است. - ابو صخر: برای پیامبر(ص) شربت بادام آوردند حضرت فرمود: آن را ببرید، این نوشیدنی نازپروردگان است. - امام صادق(ع): هیچ چیز نزد رسول خدا(ص) محبوبتر از این نبود که در راه خدا گرسنه و ترسان باشد. - هیچ چیز دنیا برای رسول خدا(ص) خوشایند نبود مگر این که در دنیا (به خاطر خدا) گرسنه و ترسان باشد. - امام باقر(ع): رسول خدا(ص) نه دیناری به ارث گذاشت و نه درهمی و نه بنده ای و نه کنیزی و نه گوسفندی و نه شتری زمانی که در گذشت زره او در گرو یکی از یهودیان مدینه بود که در قبال قرض کردن بیست صاع جو برای خرجی خانواده اش، آن زره را نزدش به گرو گذاشته بود. - ابن عباس: زمانی که رسول خدا(ص) در گذشت، زره آن حضرت به عنوان گرو در مقابل سی صاع جو که پیامبر برای خرجی خانواده اش قرض کرده بود، نزد مردی یهودی نگهداری می‌شد. - عمرو بن حارث: رسول خدا(ص) وقتی از دنیا رفت نه درهمی از خود باقی گذاشت و نه دیناری و نه بنده ای و نه کنیزی و نه هیچ چیز دیگری، به جز استر سفیدش که بر آن سوار می‌شد و جنگ افزایش و زمینی که آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد. - امام صادق(ع): رسول خدا(ص) در حالی از دنیا رفت که بدهکار بود.

سیر بلا کردن خود و خانواده اش .

- امام علی(ع) - در نامه خود به معاویه - : هرگاه جنگ بالا - می‌گرفت و مردم از ترس واپس می‌رفتند، رسول خدا(ص) اعضای خاندانش را پیش می‌انداخت و به وسیله آن‌ها، یاران خود را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ می‌کرد از همین رو عبیده بن حارث در جنگ بدر و حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ موه کشته شدند.

مقدم داشتن مردم بر خود و خانواده اش .

- عایشه: رسول خدا(ص) هیچ‌گاه سه روز پیاپی غذای سیر نخورد اگر می‌خواستیم می‌توانستیم سیر شویم، اما آن حضرت ایثاری کرد. - رسول خدا(ص) تا لحظه‌ای که از دنیارفت هیچ‌گاه سه روز پیاپی غذای سیر نخورد البته اگر می‌خواستیم می‌توانستیم سیر شویم، اما دیگران را بر خود مقدم می‌داشتیم. - ابن عباس: رسول خدا(ص) شب‌های پیاپی با خانواده اش گرسنه می‌خوابیدند و شامی برای خوردن نمی‌یافتند بیشترین غذای آن‌ها نان جو بود. - عایشه: تا زمانی که رسول خدا(ص) زنده بود، خاندان محمد هیچ‌گاه دو روز پیاپی از نان جو سیر نخوردند. - انس بن مالک: فاطمه(ع) تکه‌ای نان جو به پیامبر(ص) داد حضرت به او فرمود: این اولین غذایی است که پدرت بعد از سه روز می‌خورد. - حسن: پیامبر خدا(ص) از اموال خود به مردم کمک می‌کرد تا جایی که (بر اثر تنگدست شدن) ازار خود را با پوست وصله می‌کرد تا زمانی که زنده بود هیچ‌گاه نشد که سه روز متوالی هم صبحانه بخورد و هم شام. - عایشه: تا زمانی که رسول خدا زنده بود، خانواده محمد هیچ‌گاه سه روز پیاپی صبحانه و شام را از نان جو سیر نخوردند. - ابن عباس: به خدا قسم که شب‌ها بر خاندان محمد(ص) می‌گذشت و شامی برای خوردن نمی‌یافتند. - امام باقر(ع) - به محمد بن مسلم - : ای محمد، آیا فکر می‌کنی رسول خدا(ص) از زمانی که خداوند او

را برانگیخت تا وقتی جانش را گرفت ، سه روز پیاپی از نان گندم سیر خورد؟ امام (ع) سپس خودش جواب داد و فرمود : نه به خدا قسم آن حضرت ازممانی که خداوند او را برانگیخت تا وقتی جانش را گرفت ، هیچ گاه سه روز پیاپی از نان گندم سیر نخورد. هان ! من نمی گویم که چیزی پیدا نمی کرد(تا بخورد) آن حضرت گاهی اوقات به یک نفر صد شتر جایزه می داد بنابراین ، اگر می خواست بخورد، می توانست .

خشمگین نشدن برای خویش .

- در مناقب ابن شهر آشوب آمده است : پیامبر خدا(ص) برای پروردگارش خشم می گرفت و برای خودش خشم نمی گرفت . - امام علی (ع) - در وصف پیامبر(ص) - : برای ستمی که بر خودش می رفت انتقام نمی گرفت مگر آن گاه که حرمت های خداوند هتک می شد در این هنگام برای خدای تبارک و تعالی خشم می گرفت . - عایشه : رسول خدا(ص) هیچ گاه نه چیزی را با دست خود زد و نه زنی را و نه خدمتکاری را مگر هنگامی که در راه خدای جنگید هرگز به خاطر امور شخصی از کسی انتقامجویی نکرد، مگر در مواردی که محارم الهی هتک می شد که در این صورت به خاطر خدای عزوجل انتقام می گرفت . - رسول خدا(ص) هرگز به خاطر خودش انتقام نگرفت ، مگر آن گاه که به خدا بی حرمتی می شد، در این صورت برای خدا انتقام می گرفت . - امام حسن (ع) : از دایی خود، هند بن ابی هاله ((۳)) تمیمی ، که وصف کننده بود - درباره اوصاف رسول خدا(ص) پرسیدم ، گفت : دنیا و امور مربوط به آن او را به خشم نمی آورد و هرگاه حق مورد بی حرمتی قرار می گرفت ملاحظه احدی را نمی کرد و هیچ چیز جلو خشم او را نمی گرفت تا این که انتقام حق را می گرفت هرگز به خاطر خودش خشمگین نمی شد و از کسی انتقام نمی گرفت . - امام صادق (ع) : در جنگ احد مسلمانان از اطراف رسول خدا(ص) پراکنده شدند پیامبر به شدت خشمگین شد امام فرمود : آن حضرت وقتی به خشم می آمد، قطرات عرق ماننددانه های مروارید از پیشانی می چکید.

- عایشه : رسول خدا(ص) هرگاه از خدیجه یاد می کرد از تعریف و تمجید او و طلب مغفرت برای وی خسته نمی شد یک روز از او یاد کرد و من رشک بردم و گفتم : خداوند عوض آن پیرزن را به تو داده است ! عایشه می گوید : دیدم رسول خدا بشدت خشمگین شد من از گفته خود پشیمان شدم و گفتم : خدایا، اگر خشم رسولت را برطرف سازی ، دیگر تا زنده هستم از خدیجه به بدی یاد نخواهم کرد. می گوید: چون رسول خدا(ص) حالت مرادید، فرمود : چگونه این حرف را زدی ؟ به خدا قسم خدیجه زمانی به من ایمان آورد که همه مردم به من کافر بودند، زمانی که همه مردم مرا از خود می راندند او مرا پناه داد، زمانی که همه مردم مرا تکذیب می کردند او مرا تصدیق کرد و زمانی که شما از فرزند محروم بودید، خداوند از من به او فرزند روزی کرد عایشه می گوید : پیامبر تا یک ماه شب و روز از خدیجه برایم تعریف می کرد (یا این جملات را برایم تکرار می کرد).

به رنج افکندن خود در عبادت .

قرآن : ((طاها ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی)). - امام علی (ع) : وقتی آیه ((ای جامه به خویشتن فرو پیچیده ، به پا خیز شب را مگر اندکی)) بر پیامبر نازل شد، آن حضرت تمام شب را به عبادت می پرداخت تا جایی که پاهایش ورم کرد به طوری که (موقع نماز خواندن) یک پایش را بلند می کرد و یکی را روی زمین می گذاشت پس جبرئیل بر آن حضرت فرود آمد و گفت : ((طه)) یعنی هر دو پایت را به زمین بگذار ای محمد ((ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج افتی)) و نیز این آیه را نازل کرد : ((پس ، هر چه از قرآن میسر است تلاوت کنید)). - امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) در شب نوبتی ام سلمه در خانه او بود ام سلمه متوجه شد که پیامبر(ص) در بستر نیست و از این بابت ، بنابه خصلت زنان ، دچار شک و بددلی شد لذا برخاست و در اطراف خانه به جستجوی حضرت پرداخت ، ناگاه دید که پیامبر در گوشه ای از اتاق ایستاده و دست هایش را به طرف آسمان برداشته است و گریه می کند و می گوید : ((بار خدایا، خوبی هایی را که ارزانیم داشته ای هرگز از من باز مگیر بار خدایا، هرگز مرا چشم بر هم زدنی به خودم وا مگذار. امام صادق (ع) فرمود : ام سلمه برگشت و شروع به گریستن کرد تا جایی که از شنیدن صدای گریه او رسول خدا برگشت و به او فرمود : ای ام سلمه ، چرا گریه می کنی ؟ عرض کرد : پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا، چرا گریه نکنم ، شما با آن مقامی که نزد خدا داری و خداوند همه گناهان قبل و بعد تو را آمرزیده است ؟ پیامبر فرمود : ای ام سلمه ، چه چیز مراد امان می دارد؟ خداوند یونس بن متی را یک چشم برهم زدن به خودش وا گذاشت و در نتیجه ، آن شد که شد. - امام باقر(ع) : رسول خدا(ص) ، در شب نوبتی عایشه ، نزد او بود به پیامبر عرض کرد : ای رسول خدا، چرا خودت را به رنج می اندازی ، حال آن که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است ؟ حضرت فرمود : ای عایشه ، آیا بنده ای سپاسگزار نباشم ؟ . - بکر بن عبدالله : عمر بن خطاب بر پیامبر(ص) وارد شد دید آن حضرت از رمق افتاده - یا گفت : تبار است - عمر گفت : ای رسول خدا، چقدر ناخوش احوال هستی؟ پیامبر فرمود : با این حال ، دیشب سی سوره از جمله سبع طوال ((۴)) را قرائت کردم عمر عرض کرد : ای رسول خدا، با آن که خداوند گناهان گذشته و آینده شما را آمرزیده است ، این چنین خود را به زحمت می اندازی ؟ حضرت فرمود : ای عمر، آیا بنده ای سپاسگزار نباشم ؟ . - طاووس فقیه : در حجره امام سجاد(ع) را دیدم که نماز می خواند و دعا می کند و می گوید : بنده ات در درگاه توست ، اسیرت در آستان توست ، بینوایت در آستان توست ، گدایت در آستان توست ، از چیزی به تو شکوه می کند که بر تو پوشیده نیست در خبری آمده است : مرا از درگاه خود مران . فاطمه ، دختر علی بن ابی طالب ، نزد جابر بن عبدالله رفت و گفت : ای صحابی رسول خدا(ص) ، ما به گردن شما حق و حقوقی داریم و یکی از حقوق ما به گردن شما این است که اگر دیدید یکی از ما از شدت عبادت خودش را از بین می برد، خدا را به یاد او آورید و از وی بخواهید که به جانش رحم کند اینک علی بن حسین ، این یادگار پدرش حسین ، بینی اش (از کثرت سجده) مجروح شده و پیشانی و زانوهای و کف دست هایش سوراخ گشته است او خودش را در عبادت ذوب کرده است . جابر به در خانه امام سجاد آمد و اجازه ورود خواست و چون وارد شد، دید آن حضرت در محرابش می باشد و عبادت او را فرسوده است علی بن الحسین برخاست و با بزرگواری حال او را پرسید و آن گاه جابر را در کنار خود نشانید جابر رو به حضرت کرد و گفت : یاین رسول الله ، مگر نمی دانی که خداوند بهشت را در حقیقت برای شما و دوستان شما خلق کرده و دوزخ را برای دشمنان و مخالفان شما آفریده است ؟ پس ، این چه رنج و مشقتی است که به خودتان می دهید؟ علی بن الحسین به او فرمود: ای صحابی رسول خدا، مگر نمی دانی که جدم رسول خدا(ص) ، با آن که خداوند گناهان گذشته و آینده او را بخشیده بود، از سختکوشی در عبادت خدا باز نایستاد و - پدر و مادرم فدایش باد- چندان عبادت کرد که ساق و کف پاهایش ورم کرد و وقتی به ایشان گفته شد : با آن که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است ، باز اینچنین عبادت می کنی ؟

فرمود: آیا بنده ای سپاسگزار نباشم. جابر که دید هیچ حرفی در آن حضرت اثر نمی گذارد، عرض کرد: یا بن رسول الله، به جان خودت رحم کن، زیرا شما از خاندانی هستی که مردم با واسطه قرار دادن آن ها به درگاه الهی از خداوند می خواهند بلا را از آنان دفع کند و رنج و محنت ها را برطرف سازد و آسمان را (از خراب شدن بر سر آن ها) نگه دارد حضرت فرمود: ای جابرو، من همچنان به روش پدرانم ادامه خواهم داد و به آن ها اقتدا خواهم کرد تا آن که به دیدارشان بشتابم در این هنگام جابر رو به حضار کرد و گفت: در میان فرزندان پیامبران کسی مانند علی بن الحسین دیده نشده است، مگر یوسف بن یعقوب به خدا قسم که فرزندان و ذریه علی بن الحسین برتر از فرزندان و ذریه یوسف هستند.

متهم شدن پیامبر از سوی دشمنان .

قرآن: ((و نیک می دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که بشری به او می آموزد (نه، چنین نیست، زیرا) زبان کسی که (این) نسبت را به او می دهند غیر عربی است و این (قرآن) به زبان عربی روشن است در حقیقت کسانی که به آیات خدا ایمان ندارند، خدا آنان را هدایت نمی کند و برایشان عذابی دردناک است)). ((پس، از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است)). ((پس، اندر زده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه یا می گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می بریم (و چشم به راه بد زمانه بر اویم) بگو: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم آیا پندارهایشان، آنان را به این (موضعگیری) وا می دارد یا (نه) آن ها مردمی سرکشند؟ یا می گویند: آن را بر بافته است؟ (نه) بلکه باور ندارند پس اگر راست می گویند، سخنی مثل آن بیاورند)). ((قرآن) قطعاً گفتار فرستاده ای بزرگوار است و آن گفتار شاعری نیست (که) کمتر (به آن) ایمان دارید و نه گفتار کاهنی کمتر پند می گیرید (پیام) فرود آمده ای است از جانب پروردگار جهانیان و اگر (او) پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم سپس رگ قلبش را پاره می کردیم و هیچ یک از شما مانع از (عذاب) او نمی شد)). ((و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه ای اگر راست می گویی چرا فرشته ها راپیش ما نمی آوری؟ فرشتگان را جز به حق فرو نمی فرستیم و در آن هنگام دیگر مهلت نیابند)). ((و می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه، دست از خدایانمان برداریم؟ ولی نه! او حقیقت را آورده و فرستادگان را تصدیق کرده است)). ((و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است)). ((نزدیک شد قیامت و شکافته شد ماه و هرگاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری دائم است)). ((آن گاه پشت گردانید و تکبر ورزید و گفت: این (قرآن) جز سحری که (به برخی) آموخته اند، نیست)). ((بدین سان بر کسانی که پیش از آن ها بودند، هیچ پیامبری نیامد جز این که گفتند: ساحری یا دیوانه ای است)). تفسیر: ابن عباس می گوید: قریش گفتند: این قرآن از نزد خدا نیست، بلکه بلعام آن را تعلیم می دهد و بلعام آهنگری بود مسیحی و اهل روم که در مکه به سر می برد ضحاک می گوید: مقصود قریش از آن شخص، سلمان بود مجاهد می گوید: مقصود بنده ای از بنی حضر می است به نام یعیش با وارد شدن این اتهام از سوی قریش، این آیه نازل شد: ((و ما نیک می دانیم که آنان می گویند: جز این نیست که آن را بشری تعلیم می دهد)). علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می گوید: آیه ((و لقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر)) افترای دیگری است از طرف مشرکان به پیامبر (ص) آن ها می گفتند: ((جز این نیست که آن را بشری تعلیم می دهد)) چنان که از سیاق اعتراض آنان و جوابی که به آن ها داده شده است برمی آید، مردی غیر عرب و بی بهره از فصاحت در گفتار وجود داشته است که درباره ادیان و موضوع پیامبری و سرگذشت انبیا اطلاعاتی داشته و گاهی اوقات پیامبر (ص) با او دیدار می کرده است بنابراین، پیامبر را متهم کردند که آن چه را ادعای کند وحی است که از آن مرد می گیرد و همین مرد است که او را تعلیم می دهد و او همان کسی

است که خدای متعال به نقل از مشرکان می فرماید: ((جز این نیست که آن را بشری تعلیم می دهد)) تقدیر این جمله موجز و خلاصه شده چنین است: جز این نیست که آن را بشری تعلیم می دهد و او مطالبی را که از وی تعلیم می گیرد به دروغ به خدانسبت می دهد. پیداست که صرف این جواب که زبان آن مرد غیر عربی است در حالی که زبان قرآن عربی روشن (و فصیح) می باشد، نمی تواند شبهه مشرکان را از بیخ و بن برکند، زیرا می توان گفت که آن مرد مطالب را با همان زبان غیر عربی خود به پیامبر تعلیم می داده و سپس پیامبر با بلاغتی که داشته آن مطالب را در قالب عربی فصیح می ریخته است این نکته ای است که از جمله ((جز این نیست که آن را بشری تعلیم می دهد)) پیش از هر مطلب دیگری به ذهن می رسد، چرا که آنان تعبیر تعلیم را آورده اند نه تلقین و دیکته کردن را و واژه تعلیم به معانی نزدیکتر است تا به الفاظ و واژگان. بدین ترتیب معلوم می شود که جمله ((لسان الذی یلحدون الیه مبین)) به تنهایی جواب شبهه آنان نیست، بلکه دنباله آن تا پایان آیه دوم، جواب کامل شبهه می باشد خلاصه جواب، که از مجموع سه آیه گرفته می شود، این است که تهمتی که شما به اومی زیند و می گویند یک نفر انسان مطالب قرآن را به پیامبر تعلیم می دهد و سپس او به دروغ آن ها را به خدا نسبت می دهد، اگر منظورتان این است که آن مرد الفاظ و عبارات قرآن را به او تلقین و آموزش می دهد و قرآن کلام آن مرد است نه کلام خدا، جوابش این است که آن مرد زبانش غیر عربی است در حالی که این قرآن عربی روشن (و فصیح) است و اگر مقصودتان این است که آن مرد معانی قرآن را به پیامبر تعلیم می دهد - و الفاظ و عبارات از خود پیامبر (ص) می باشد - و او به دروغ آن ها را به خدانسبت می دهد، جوابش این است که آن چه در قرآن آمده، معارف حقه ای است که هیچ خردمندی در حقیقت آن ها شک نمی کند و خردها ناچار آن ها را می پذیرند و خداوند پیامبر را به آن ها هدایت کرده است بنابراین، او به آیات خدا ایمان دارد، زیرا اگر ایمان نداشت خداوند او را هدایت نمی کرد و خدا کسی را که به آیاتش ایمان نداشته باشد، هدایت نمی فرماید و چون پیامبر به آیات خدا ایمان دارد، بنابراین به خداوند دروغ نمی بندد چه آن که فقط کسی به خدا دروغ می بندد که به آیات او ایمان ندارد پس، این قرآن نه دروغ و افتراست و نه از بشری گرفته و به دروغ به خدا نسبت داده شده است. بنابراین، جمله ((لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین)) پاسخ قسمت اول شبهه است و آن این که قرآن با الفاظ و عباراتش از طریق تلقین از یک بشر گرفته شده است. و معنای آیه این است که زبان آن مردی که مورد نظر مشرکان است و می گویند: ((انما یعلمه بشر)) اعجمی، یعنی ناشیوا و مبهم است، در حالی که این قرآنی که بر شما تلاوت می شود به زبانی عربی روشن می باشد و چگونه ممکن است یک زبان و بیان عربی بلیغ و شیوا از یک مرد غیر عربی زبان صادر شود. جمله ((ان الذین لا یؤمنون)) تا آخر دو آیه، پاسخ بخش دوم شبهه می باشد، یعنی این که پیامبر معانی را از آن مرد فرا می گیرد و سپس به دروغ آن ها را به خدا نسبت می دهد. معنای آیات این است: کسانی که به آیات خدا ایمان ندارند و به آن ها کافرند، خداوند آن ها را به قرآن و معارف آشکاران، هدایت نمی کند و عذابی دردناک در انتظارشان می باشد و پیامبر به آیات خدا ایمان دارد، چون رهیافته به هدایت و راهنمایی خدا می باشد تنها کسانی دروغ می بافند و آن را به خدا نسبت می دهند که به آیات خدا ایمان ندارند و اینان همان دروغگویانی هستند که دائما دروغ می گویند اما شخصی چون پیامبر (ص) که به آیات خدا مؤمن است دروغ نمی بافد و دروغ نمی گوید بنابراین، دو آیه مذکور کنایه از این هستند که پیامبر (ص) هدایت شده به هدایت خداست و به آیات او ایمان دارد و چنین کسی افترا نمی بندد و دروغ نمی گوید. مفسران دو آیه یاد شده را از آیه اول جدا کرده اند و همان آیه نخست را جواب کامل شبهه دانسته اند، در حالی که گفتیم این آیه پاسخگوی کامل شبهه مشرکان نمی باشد. مفسران سپس جمله ((و هذا لسان عربی مبین)) را حمل بر تحدی به اعجاز بلاغی قرآن کرده اند، در حالی که شما می دانید در لفظ آیه نه خبری از این است که قرآن به لحاظ بلاغت معجزه است و نه اثری از تحدی به چشم می خورد تنها چیزی که در آن هست این است که قرآن به زبان عربی آشکار (و فصیح) می باشد و امکان ندارد یک نفر غیر عرب آن را با این فصاحت بیان کند. مفسران دو آیه

بعد را حمل بر تهدید آن کسانی کرده اند که به آیات خدا کافرنند و به پیامبر تهمت دروغ بستن به خدا می زنند و آنان را به عذابی دردناک وعده می دهد و افترا بستن و دروغگویی رابه خود آنان بر می گرداند و می فرماید که اینان به افترا زدن و دروغگویی سزاوارترند، چرا که به آیات خدا ایمان ندارند بنابراین خدا هدایتشان نکرده است. مفسران بر اساس این برداشت خود، مفردات وواژه های دو آیه را طوری معنا کرده اند که باعث دورتر شدن هر چه بیشتر از حقیقت معنا می شود. و ما گفتیم که این گونه تفسیر از آیات مورد بحث منجر به ناکافی بودن جواب برای ریشه کن کردن اشکال می شود. علامه طباطبائی در مبحث اثبات معجزه بودن قرآن از طریق تحدی به کسی که قرآن بر او نازل شده است، می نویسد: قرآن به پیامبر مکتب نرفته و درس ناخوانده ای که قرآن را که در لفظ و معنای معجزه است، آورد بدون آن که نزد معلم و مربیی تعلیم و تربیت یافته باشد، تحدی کرده است و می فرماید: ((بگو: اگر خدا می خواست من این قرآن را بر شما نمی خواندم و شما را از آن آگاه نمی ساخت من پیش از (آوردن) آن روزگاری رادر میان شما به سر برده ام آیا فکر نمی کنید؟)) پیامبر(ص) مدت چهل سال، یعنی دو سوم عمر خود را، در میان مردم به سر برد، بدون آن که برتری محسوسی از نظر اطلاعات بر دیگران داشته باشد یا از علم و دانشی سخن به میان آورده باشد و حتی کمترین شعر یا نثری از ایشان شنیده نشد اما ناگهان کلمات و حقایقی آورد که افراد برجسته آنان از آوردن چنان مطالبی عاجز ماندند و زبان سخنورانشان در برابر آن لال شد و چیزی نگذشت که پیامبر آن مطالب را در همه جا منتشر ساخت و هیچ دانشمند و فرزانه و خردمند و هوشمندی جرات عرض اندام در برابر آن ها را به خود نداد. بالاترین ایرادی که به پیامبر گرفتند این بود که: او برای تجارت به شام رفت و این داستان ها و سرگذشت ها را از راهبان آن سرزمین فرا گرفت درحالی که پیامبر یک مرتبه پیش از سن بلوغ با عموی خود ابوطالب به شام سفر کرد و یک بار هم بامیسره، غلام خدیجه، که در آن وقت حضرت بیست و پنج سال داشت و در این سفر نیز شب و روز باهمسفران خود بوده و از آن ها جدا نشده است به فرض محال هم که چنین باشد (و پیامبر در این سفرهای خود داستان های قرآن را از راهبان شامی فرا گرفته باشد) این معارف و علوم و این حکمت ها و حقایق را از کجا آورده؟ و این بلاغت در بیان و سخن را که گردن ها در برابر آن فرود آمده و زبان های فصیح و سخنور در مقابلش لال شده است، از چه کسی گرفته شده است. ایراد دیگری که به پیامبر گرفتند این است که گفتند آن حضرت پیش آهنگری در مکه که اهل روم بود و شمشیر می ساخت و می فروخت، رفت و آمد می کرده است و خداوند سبحان در همین باره این آیه را فرو فرستاد: ((وما می دانیم که می گویند: جز این نیست که آن را بشری تعلیم می دهد (حال آن که) زبان کسی که (این کار را) به او نسبت می دهند غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است)). تهمت دیگری که به پیامبر زدند این بود که وی پاره ای مطالب خود را از سلمان فارسی فرا می گیرد، زیرا سلمان از دانشمندان ایران بود و نسبت به مذاهب و ادیان آگاهی داشت در حالی که سلمان در مدینه به پیامبر ایمان آورد و بیشتر قرآن در مکه نازل شد و کلیه معارف و قصصی که در سوره های مدنی وجود دارد و بلکه بیشتر از آن در سوره های مکی نیز هست بنابراین، سلمان و دیگر اصحاب چه مطلب تازه ای را آوردند. وانگهی، کسی که عهدین (تورات و انجیل) را مطالعه و در آن ها دقت کند و سپس به آن چه از سرگذشت پیامبران گذشته و امت های آنان که قرآن بازگو کرده است مراجعه نماید، خواهد دید که میان سرگذشت های پیامبران و داستان های تورات و انجیل با آن چه در این زمینه در قرآن آمده است تفاوت بسیاری وجود دارد، زیرا در کتب عهدین گناهان و لغزش هایی به پیامبران پاک و درستکار خدا نسبت داده شده است که فطرت هیچ انسانی اجازه نمی دهد آن ها را حتی به افراد پاک و خردمند معمولی نسبت دهد (چه رسد به پیامبران و فرستادگان الهی)، اما قرآن آن مردان الهی را از این نسبت ها مبرا دانسته است به علاوه، درباره آنان مطالب دیگری را آورده اند که هیچ گونه معرفت حقیقی و فضیلت اخلاقی در پی ندارند، در صورتی که قرآن از سرگذشت پیامبران تنها نکاتی را بازگو کرده که در راه معرفت و اخلاق مردم سودمندند و بقیه آن ها را که بیشتر هم هستند، رها کرده است. - امام باقر(ع): ابو جهل بن هشام به همراه عده ای

از قریش پیش ابو طالب رفتند و گفتند: برادرزاده تو ما و خدایانمان رامی آزارد او را بخواه و به او بگو از خدایان مادست بردارد تا ما هم کاری به خدای او نداشته باشیم ابوطالب در پی رسول خدا(ص) فرستاد و او را فرا خواند وقتی داخل شد دید در اتاق به غیر از مشرکان کسی نیست لذا فرمود: سلام بر کسی که از راه راست پیروی کند آن گاه نشست ابوطالب به آن حضرت اطلاع داد که این افراد به چه منظوری پیش او آمده اند پیامبر فرمود: آیا اینان حاضرند کلمه ای بگویند که برایشان بهتر از این پیشنهاد آن هاست و به وسیله آن سالار عرب ها شوند و گردن هایشان را خاضع کنند؟ ابو جهل گفت: آری، آن کلمه چیست؟ پیامبر فرمود: بگویند: خدایی جز الله نیست امام باقر فرمود: آنان دست هایشان را در گوش های خود کردند و سراسیمه بیرون رفتند و می گفتند: ما در آیین اخیر (عیسوی) هم چنین چیزی نشنیده ایم این بر ساختن است این جا بود که خداوند درباره سخن ایشان این آیه را نازل فرمود: ((ص والقرآن ذی الذکر - تا جمله - الاختلاق)). در تفسیر قمی آمده است: آیه ((وعجوان جاهم منذر منهم)) در مکه نازل شد وقتی رسول خدا(ص) دعوت خود را در مکه آشکار ساخت، قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند ای ابوطالب، برادرزاده تو ما را نابخرد می خواند و به خدایانمان بد می گوید و جوانانمان را فاسد و گمراه می سازد و اتحاد ما را از هم می پاشد اگر ناداری او را و ما می دارد که چنین سخنانی را مطرح کند، ما حاضریم برایش پولی جمع کنیم به طوری که ثروتمندترین مرد قریش شود و او را فرمانروای خود قرار می دهیم ابوطالب این سخن قریش را به اطلاع پیامبر(ص) رسانید، ایشان فرمود: اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپم، چنین چیزی را نمی خواهم، بلکه یک کلمه به من بدهند تا به وسیله آن بر عرب ها پادشاهی کنند و غیر عرب ها در برابرشان سر فرود آورند و شهریاران بهشت باشند ابوطالب این سخن را به اطلاع قریش رسانید آن ها گفتند: حاضریم ده کلمه به او بگوییم رسول خدا(ص) به آنان فرمود: گواهی دهید که خدایی جز الله نیست و من فرستاده خدا هستم آنان گفتند: ما سب و شصت خدا را بگذاریم و یک خدا را بپرستیم؟! در این هنگام خداوند سبحان این آیه را فر فرستاد: ((وعجوان جاهم منذر وقال الکفار هذا ساحر کذاب - تا آیه - الا اختلاق))، اختلاق به معنای هذیان گویی است. در قصص الانبیا آمده است: پیامبر خدا(ص) از خرده گیری بر خدایان مشرکان باز نمی ایستاد و قرآن را بر آنان می خواند و لید بن مغیره از داوران عرب بود و عرب ها برای داوری در کارهای خود به او مراجعه می کردند او ده غلام داشت که به هر غلامی هزار دینار داده بود تا برایش تجارت کنند او ثروت زیادی داشت و عموی ابوجهل بود مشرکان به او گفتند: ای عبد شمس، این چه حرف هایی است که محمد می گوید؟ شعر است یا پیشگویی یا خطابه؟ او گفت: مهلتی دهید تا سخنان او را بشنوم پس نزدیک رسول خدا(ص) که در حجر نشسته بود رفت و گفت: ای محمد، شعرت را برایم بخوان پیامبر فرمود: این ها شعر نیست، بلکه سخن خداوندی است که پیامبران و رسولان خود را می فرستد و لید گفت: تلاوت کن پیامبر چنین خواند: بسم الله الرحمن الرحیم و لید چون کلمه رحمان را شنید با تمسخر گفت: تو به سوی مردی در یمامه به نام رحمان دعوت می کنی؟ پیامبر فرمود: نه، بلکه به سوی خدا دعوت می کنم و اوست رحمان و رحیم سپس سوره حم سجده را از آغاز شروع به تلاوت کرد تا رسید به آیه ((فان اعرضوا فقل انذرکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود)) و لید با شنیدن آن پوست بدنش به لرزه افتاد و مو بر بدنش راست شد و برخاست و به خانه اش رفت و نزد قریش برنگشت قریش غمگین شدند صبح روز بعد، ابوجهل پیش او رفت و گفت: رسوایمان کردی، عمو جان و لید گفت: ای پسر برادر من، طوری نشده است من همچنان بر دین و آیین قوم خود هستم اما سخن دشواری شنیدم که پوست انسان از شنیدن آن به لرزه می افتد ابوجهل گفت: سخنانش شعر است؟ و لید گفت: شعر نیست پرسید: خطابه است؟ گفت: نه، خطابه سخنی پیوسته است اما سخنان او نثری است که اجزای آن به یکدیگر شباهت ندارند و از زیبایی خاصی برخوردار است پرسید: پس پیشگویی و کهانت است؟ گفت: نه پرسید: پس چیست؟ و لید گفت: اجازه بده درباره آن بیندیشم فردا که شد، گفتند: ای عبد شمس، چه می گویی؟ گفت: بگویند: این سحر و جادوست، زیرا دل های مردم را تصرف می کند پس خدای متعال این آیه را درباره

او فرو فرستاد: ((ذرنی ومن خلقت وحیدا وجعلت له مالا ممدودا و بنین شهودا - تا آیه - علیها تسعة عشر)). در حدیث حماد بن زید از ایوب از عکرمه آمده است که ولید بن مغیره نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: برایم بخوان پیامبر گفت: ((ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتا ذی القربی و ینهی عن الفحشا و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون)) ولید گفت: تکرارش کن حضرت دوباره خواند ولید گفت: به خدا قسم که از حلاوت و زیبایی خاصی برخوردار است، بالایش پرمیوه است و پابینش پر نعمت و این سخن بشر نیست. - ابن عباس: ولید بن مغیره نزد قریش رفت و گفت: مردم، فردا در موسم جمع می شوند و موضوع این مرد هم در همه جایچیده است و آن ها درباره او از شما سؤال خواهند کرد چه خواهید گفت؟ ابوجهل گفت: من می گویم: او جن زده است ابولهب گفت: من می گویم: او کاهن است ولید گفت: اما من خواهم گفت: او جادوگر است، میان زن و شوهر و برادر با برادر و پسر و پدر جدایی می افکند پس خداوند فرو فرستاد: ((ن و القلم)) و ((ما هو بقول شاعر)). در بحار الانوار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب آمده است: از این که قریش گفتند: او جادوگر است می فهمیم که پیامبر چیزهایی به آنان نشان داده که آنان نظیر آن را نتوانستند انجام دهند و این که گفتند: دیوانه است، به خاطر آن بود که آن حضرت کارهایی می کرد و به عاقبت کار خود از دست آنان نمی اندیشید و این که گفتند: کاهن است، بدان سبب بود که آنان را از امور غیبی خبر می داد و این که گفتند: او تعلیم یافته و دست آموز است، بدان سبب بود که ایشان را از اسرار نهفته شان آگاه می ساخت بنابراین، با همان چیزهایی که قریش قصد داشتند دروغگویی پیامبر را اثبات کنند، راستگویی و صدق دعوی او ثابت می شود.

بحثی درباره تعداد همسران پیامبر:

علامه طباطبائی در میزان می نویسد. از جمله ایراداتی که به پیامبر(ص) گرفته اند موضوع تعدد همسران آن حضرت است گفته اند: چند همسر داشتن به خودی خود به معنای سیری ناپذیری شهوی و تسلیم در برابر غریزه شهوت است و پیامبر(ص) به قانون چهار همسری هم که برای امتش قرار داده بسنده نکرد و نه زن اختیار کرد. این موضوع به آیات پراکنده و فراوانی در قرآن مربوط می شود و بحث همه جانبه از این موضوع باید در هنگام سخن از آیه مربوط به آن صورت گیرد و از این رو گفتار مفصل در این باره رابه جاهای مناسب آن حواله می دهیم و در این جافقط اشاره ای اجمالی به آن می کنیم. لازم است توجه این اعتراض کنند خنده گیر رابه این نکته جلب کنیم که داستان تعدد زوجات پیامبر(ص) به این سادگی ها هم نیست که بگوئیم آن حضرت چنان دلباخته و شیفته زن بود که تعداد زنان خود را به نه عدد رساند بلکه انتخاب آنان از سوی پیامبر در طول حیاتش به شیوه خاصی بوده است، زیرا آن حضرت برای اولین بار با خدیجه - رضی الله عنها - ازدواج کرد و بیست و اندی سال یعنی دو سوم عمر شریف خود بعد از ازدواج را به آن بانو بسنده کرد که سیزده سال آن به بعد از نبوتش و پیش از آن که از مکه هجرت کند مربوط می شود آن حضرت سپس به مدینه مهاجرت کرد و به تبلیغ رسالت و اعلامی کلمه دین پرداخت و بعد از آن با زنان چندی ازدواج نمود که برخی از آن ها باکره بودند و برخی بیوه، برخی جوان بودند و برخی پیر و برخی میانسال نزدیک به ده سال به این روش ادامه داد و پس از آن، به استثنای زنانی که در عقد ازدواج ایشان بودند، ازدواج با هر زن دیگری بر او حرام شد پیدا است که این اقدام با این ویژگی ها، به صرف موضوع زن دوستی و عشق به زنان و علاقه به ارتباط با زنان توجیه پذیر نیست، زیرا شروع و پایان این شیوه این ادعا را نقض می کند. وانگهی، معمولا کسی که آزمند زنان است و شیفته عشق ورزی و خلوت و هوسرانی با آن هاست، مجذوب زیور و عاشق زیبایی و مفتون ناز و کرشمه و شیدای جوانی و کم سن و سالی و طراوت و شادابی جسمانی (زنان) هم هست و این خصوصیات نیز با شیوه پیامبر انطباق ندارد، زیرا بعد از باکره با بیوه ازدواج می کند و بعد از دختر جوان با پیرزن مثلا بعد از ازدواج با کسی چون عایشه و ام حبیبه، با زن مسنی مانند ام سلمه و زینب دختر حجهش که در آن هنگام بیش از پنجاه سال داشت، ازدواج می کند و به همین ترتیب. آن حضرت همسران خود

را مخیر کرد که اگر طالب دنیا و زر و زیور آن هستند حاضر است مهر آنان را بپردازد و طلاق بگیرند و چنانچه خواهان خدا و رسول او و سرای آخرت هستند، باید به دنیا و زر و زیور آن و تجملات دنیوی پشت کنند گواه این مطلب سخن خدای متعال است که می فرماید: ((ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاید تا مهرتان را بدهم و (خوش و خرم رهایتان کنم و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی که خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است)) این امر نیز - همچنان که ملاحظه می کنید - با شرایط روحی و وضعیت یک مرد دلباخته زیبایی زنان و شیدای وصال آنان تطابق ندارد. بنابراین، برای پژوهشگر ژرفکاو با انصاف، راهی جز این باقی نمی ماند که کثرت ازدواج پیامبر (ص) از ابتدای کارش تا انتهای آن را با عوامل دیگری غیر از عامل آزمندی شهوی و شهوت پرستی و هوسرانی توجیه کند. واقعیت آن است که هدف پیامبر (ص) از ازدواج با برخی همسرانش کسب قدرت و زیاد کردن پشتیبان و عشیره بود و با بعضی دیگر جلب قلوب و جلوگیری از پاره ای شرارت ها و گزندها و بابرخی دیگر به عهده گرفتن سرپرستی و تامین هزینه زندگیشان و نیز به این منظور تا روش آن بزرگوار سنت و شیوه ای شود در میان مردان مؤمن برای حفظ و نجات زنان بیوه و سالخورده از تنگدستی و فساد. بالاخره هدف از بعضی دیگر از ازدواج های پیامبر تثبیت یک حکم شرعی و اجرای عملی آن به منظور شکستن سنت های منحط و بدعت های نادرست رایج در میان مردم بوده است، مانند ازدواج با زینب بنت جحش او قبلاً همسر زید بن حارثه بود و زید طلاقش داد زید فرزند خوانده رسول خدا (ص) بود و طبق سنن جاهلی، همسر فرزند خوانده نیز به منزله همسر فرزند اصلی به شمار می رفت که پدر نمی توانست با او ازدواج کند اما پیامبر با زینب ازدواج کرد و در این باره آیاتی نازل شد. اولین ازدواج پیامبر (ص) بعد از وفات خدیجه، با سوده دختر زمه صورت گرفت شوهر او بعد از مراجعت از هجرت دوم به حبشه، در گذشت سوده بانویی مؤمن و در زمره مهاجران به حبشه بود و اگر در آن روز به نزد خانواده اش که کافر بودند بر می گشت، او را نیز همچون سایر مردان و زنان مؤمن مورد آزار و شکنجه و قتل و واداشتن به کفر قرار می دادند. ازدواج دیگر پیامبر (ص) با زینب دختر خزیمه بود که بعد از کشته شدن شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد صورت پذیرفت زینب از بانوان با فضیلت عصر جاهلیت بود و او را به دلیل رسیدگی فراوان به تهیدستان و مستمندان و مهربانی و دلسوزی نسبت به آنان، ام المساکین (مادر مستمندان) می گفتند رسول خدا از طریق ازدواج با او آبرویش را حفظ کرد. دیگر ازدواج پیامبر با ام سلمه بود که هند نام داشت او قبلاً همسر عبدالله پدر سلمه، پسر عمه و برادر رضاعی پیامبر و از گروه نخستین مهاجران به حبشه، بود ام سلمه بانویی زاهد و فاضل و متدین و فهمیده بود زمانی که شوهرش از دنیا رفت، ام سلمه زنی مسن و دارای چند فرزند یتیم بود پیامبر با زنی با این شرایط ازدواج کرد. ازدواج دیگر رسول خدا با صفیه دختر حیی بن اخطب مہتر بنی نظیر بود شوهر او در جنگ خیبر به قتل رسید و پدرش با بنی قریظه صفیه در جنگ خیبر به اسارت در آمد و پیامبر او را برای خودش برداشت و آزادش کرد و به ازدواج خویش در آورد با این کار هم او را از خواری اسارت رهانید و هم بانی اسرائیل پیوند سببی برقرار ساخت. دیگر ازدواج پیامبر با جویریہ بود که بعد از جنگ بنی مصطلق صورت گرفت نام او بره دختر حارث، سالار بنی مصطلق، بود مسلمانان در جنگ بنی مصطلق دو یست خانواده را با زنان و کنیزان به اسارت گرفتند وقتی پیامبر (ص) با جویریہ ازدواج کرد مسلمانان گفتند این ها (بنی مصطلق) خویشان سببی رسول خدا هستند و نباید اسیرشان کرد، لذا همه را آزاد کردند و بدین ترتیب بنی مصطلق مسلمان شدند و همگی که شمار فراوانی را تشکیل می دادند، به مسلمانان پیوستند و این کار در دیگر عرب ها تاثیر مثبتی گذاشت. ازدواج دیگر پیامبر با میمونہ بود که بره نام داشت و دختر حارث هلالی بود میمونہ بعد از درگذشت شوهر دومش، ابو رهم بن عبدالعزی، خودش را به پیامبر هبه کرد و رسول خدا (ص) او را به عقد ازدواج خود در آورد که در این باره آیاتی از قرآن نازل شد. دیگر ازدواج آن بزرگوار با ام حبیبہ صورت گرفت که اسمش رملہ و دختر ابوسفیان بود او به همراه شوهر خود عبیدالله بن جحش در مهاجرت دوم به حبشه رفت و عبیدالله در آن جا نصرانی شد، اما ام حبیبہ بر اسلام

پایدار ماند در آن زمان پدر او ابوسفیان بر ضد اسلام نیرو بسیج می کرد پیامبر(ص) با ام حبیبه ازدواج کرد و او را از بی سرپرستی و بی پناهی نجات داد. دیگر ازدواج پیامبر با حفصه دختر عمر صورت گرفت شوهرش خنیس بن حذافه در جنگ بدر به قتل رسیده و حفصه بیوه شده بود. بالاخره، ازدواج آن حضرت با عایشه دختر ابوبکر است که دوشیزه بود. تامل و دقت در این ویژگی ها و در نظر گرفتن آن چه در آغاز بحث پیرامون سیره و روش پیامبر در ابتدا و پایان کارش و زهد و بی اعتنائی ایشان به زر و زیور دنیا و دعوت همسران خود به این امر گفتیم، برای انسان جای شک باقی نمی گذارد که ازدواج پیامبر(ص) با همسرانش نظیر ازدواج های معمولی عامه مردم نبوده، بلکه انگیزه های خاصی داشته است. افزون بر این، باید به این نکته نیز توجه داشت که پیامبر(ص) چه خدمات ارزنده ای به جامعه زنان کرد و حقوق آنان را که دوران جاهلیت و اعصار توحش و بربریت از بین برده بود، احیا نمود و بار دیگر به زن در جامعه انسانی قدر و قیمت بخشید، تا جایی که روایت شده است آخرین سخنان پیامبر(ص) (سفرارش زنان به جامعه مردان بوده است چرا که فرمود: مراقب نماز باشید، مراقب نماز باشید و با بردگان خود مهربان باشید و بیش از توانشان از آن ها کار نکشید، از خدا بترسید و رعایت حال زنان را بنمایید، زیرا که آنان اسیر و زبردست شما هستند. همچنان که به خواست خدا در مباحث آینده در بحث از سیره پیامبر اشاره خواهیم کرد، رفتار عادلانه آن حضرت و خوشرفتاری ایشان با همسرانش و رعایت جانب آنان، اختصاص به شخص پیامبر دارد و حکم داشتن بیش از چهار همسر، همچون روزه وصال، از احکام مختص آن حضرت می باشد و برای امت ممنوع شده است همین خصلت ها و شهرت داشتن آن ها در میان مردم مانع از آن شده بود که دشمنان پیامبر(ص) در این باره بر ایشان خرده گیری کنند، در صورتی که برای ضربه زدن به آن حضرت همواره مترصد بهانه و فرصت بودند.

اخترشناسی .

اخترشناسی .

قرآن: ((پس، نظری به ستارگان افکند و گفت: من ناخوش هستم)). ((سوگند به جایگاه های ستارگان)). تفسیر: آیات ((پس) نظری به ستارگان افکند و گفت: من ناخوش هستم)): شکی نیست که ظاهر این دو آیه گویای آن است که خبر دادن ابراهیم از ناخوش بودن خود با نگاهش به ستارگان ارتباط دارد و براساس آن چنین حرفی زده است و نگاه کردن او به ستارگان یا برای تشخیص ساعت و خصوص وقت بوده، مانند کسی که دچار تب نوبه است و زمان شروع تب را با طلوع یا غروب ستاره ای یا

وضع خاصی از ستارگان تعیین می کند و یا برای اطلاع یافتن از رخدادهای آینده بوده است که به اعتقاد منجمان اوضاع فلکی نشانگر آن ها می باشد صائبی مذهبان به این مساله بسیار معتقد بودند و در عهد ابراهیم (ع) شمار فراوانی از آنان به سر می بردند. بنا به وجه اول، معنای آیه این است که وقتی مردم شهر خواستند همگی برای برگزاری مراسم عید و جشن خود بیرون روند ابراهیم (ع) به ستارگان نگاه کرد و به اطلاعشان رساند که وی ناخوش است و به زودی بیماری به سراغش خواهد آمد و از این رو نمی تواند با آنان به بیرون شهر بیاید. بنا به وجه دوم، معنایش این است که آن حضرت نگاهی منجمانه به ستارگان انداخت و به مردم گفت که اوضاع ستارگان حاکی از آن است که وی به زودی مریض خواهد شد و بنابراین نمی تواند با آن ها شهر را ترک کند. وجه اول با وضع ابراهیم (ع) مناسب تر به نظر می رسد، چرا که آن بزرگوار از چنان توحیدخالصانه ای برخوردار بود که جز خدای متعال موجود دیگری را مؤثر نمی دید از طرف دیگر، دلیل محکمی هم وجود ندارد که نشان دهد ابراهیم (ع) در آن روزها اصلاً ناخوش نبوده است بلکه برعکس، قرآن می گوید که ابراهیم از بیمار بودن خود خبر داده است، از طرفی هم اندکی قبل از این آیه، خدای سبحان او را دارای قلبی سلیم و پاک معرفی می کند و کسی که دارای قلب سلیم باشد نه رواست که دروغ بگوید و نه سخن لغو و بیهوده به زبان آورد. مفسران درباره این دو آیه وجوه دیگری ذکر کرده اند که موجه ترین آن ها این است که نگاه کردن ابراهیم (ع) به ستارگان و خبردادنش از بیماری خود، از باب به اصلاح معاریض کلام (سخنان دوپهلوی و سربسته) است به این معنا که انسان جمله ای را بگوید و قصدش از آن چیز دیگری باشد و مردم از آن جمله معنایی جز آن چه مورد نظر گوینده است، بفهمند پس، شاید نظر کردن آن حضرت به ستارگان از باب نظر کردن شخص موحد و یکتاپرست در آفرینش خدای متعال بوده است تا از این طریق به وجود خداوند متعال و وحدانیت او استدلال کند ولی مردم خیال کردند که نگاه کردن او به ستارگان نگرستی منجمانه برای راه بردن به حوادث آینده است آن گاه فرمود: من ناخوش هستم مرادش این است که به زودی ناخوشی به سراغش خواهد آمد، چرا که انسان در طول حیات خود از ابتلا به فلان ناخوشی و بیماری در امان نمی باشد چنان که خود آن بزرگوار فرموده است: ((و هرگاه بیمار شوم او مرا شفا می بخشد)) چیزی که هست مردم خیال کردند منظور او این است که در همان روز برگزاری جشن و عید آن ها بیمار خواهد شد اما آن چه برای ابراهیم در درجه اول اهمیت داشت، هدفی بود که در سر می پروراند و آن رفتن به بتخانه و شکستن بت ها بود. اما این وجه که گفتیم بهترین وجه ارائه شده از سوی مفسران می باشد، مبنی بر این است که بگوییم آن حضرت در آن روز سالم بوده است و حال آن که ما گفتیم دلیلی بر این مطلب وجود ندارد و انگهی به کنایه و دوپهلوی سخن گفتن نیز برای پیامبران روانیست چون در این صورت اعتماد مردم به گفته های آنان از بین می رود. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال محمد بن یحیی خثعمی که پرسید: آیا علم نجوم حقیقت دارد؟ - آری او می گوید: عرض کردم: آیا در روی زمین کسی هست که علم نجوم بداند؟ فرمود: آری و در روی زمین کسانی هستند که علم نجوم بدانند. - در پاسخ به سؤال از علم نجوم - : آن علمی از علوم پیامبران است راوی می گوید: عرض کردم: آیا علی بن ابی طالب (ع) آن رامی دانست؟ حضرت فرمود: او عالمترین مردم به این علم بود. - امام کاظم (ع) - در گفتگویی که میان ایشان و هارون گذشت - : اگر (علم) نجوم صحت نداشت خداوند عزوجل از آن ها ستایش نمی کرد پیامبران (ع) علم نجوم می دانستند خدای متعال درباره ابراهیم خلیل الرحمان (ع) می فرماید: ((و این چنین ملکوت آسمان ها وزمین را به ابراهیم نمایانندیم، تا از یقین کنندگان باشد)) و در جایی دیگر می فرماید: ((پس نگاهی به ستارگان افکند و آن گاه گفت: من ناخوش هستم)) اگر آن بزرگوار از دانش نجوم اطلاعی نداشت، به ستارگان نمی نگریست و نمی فرمود: من ناخوش هستم ادریس (ع) نیز داناترین مردم روزگار خود به علم نجوم بود خداوند متعال هم به جایگاه های ستارگان سوگند یاد کرده و این سوگند - اگر بدانید - برآستی سوگندی بزرگ است. - امام علی (ع) : هر قرآنی دانی اگر شمه ای از دانش نجوم بداند، بر ایمان و یقین او افزوده می شود حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: ((همانا در گردش شب و روز)). - به امام صادق (ع)

عرض شد: در بین مردم چنین شهرت دارد که پرداختن به علم نجوم حرام است و به دین انسان آسیب می‌رساند حضرت فرمود: چنان نیست که می‌گویند، به دینت آسیبی نمی‌رساند سپس فرمود: شما به موضوعی می‌پردازید که زیاد آن دست نیافتنی است و اندک آن هم کار آیی ندارد ((۵)). - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال زندیقی از اخترشناسی - : آن علمی است که منافعی اندک و مضراتش بسیار است، زیرا آن چه مقدر باشد به وسیله این علم دفع نمی‌شود و جلو بلا را به کمک آن نمی‌توان گرفت اگر منجم از بلا- خبر دهد محافظت و مراقبت از خود او را از قضای الهی نجات نمی‌دهد و اگر از خیر و خوبی خبر دهد، نمی‌تواند به آن شتاب بخشد و اگر بدی برایش پیش آید، نمی‌تواند آن را برگرداند منجم با علم خدا می‌ستیزد و به خیال خودش قضای خدا را از خلق او برمی‌گرداند. - میان من و مردی زمین مشترکی بود که می‌خواستیم آن را تقسیم کنیم آن مرد اخترین بود و منتظر بود در یک ساعت سعد بیرون برود و من در یک ساعت نحس بیرون روم ما رفتیم و برای زمین قرعه زدیم و بهترین قسمت آن به نام من افتاد آن مرد دست راست خود را به دست چپش زد و گفت: هرگز چنین روزی ندیده بودم من گفتم: وای بر دیگری، مگر چه شده است؟ گفت: من اخترین هستم و شما رادر یک ساعت نحس بیرون آوردم و خودم در ساعتی سعد بیرون آمدم و زمین را تقسیم کردیم، اما بهترین قطعه زمین به نام شما درآمد. من گفتم: آیا می‌خواهی برایت حدیثی که پدرم آن را برایم گفت، بگویم؟ پدرم فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: هر که دوست دارد خداوند نحوست روزش را از او برطرف سازد، روز خود را با صدقه آغاز کند، خداوند بدان وسیله نحوست آن روز را از او می‌برد و هر که دوست دارد خداوند نحوست شبش را از او برطرف سازد، شب خود را با صدقه آغاز کند، خداوند بدان وسیله نحوست آن شب را از او دفع می‌کند. سپس گفتم: من هم وقتی بیرون آمدم اول صدقه دادم پس، این کار برای تو بهتر از علم نجوم است. - در دعای بعد از نماز استخاره - : بارخدا یا، تو مردمانی را آفریده‌ای که برای تعیین زمان حرکات و سکناات خود و فعالیت‌ها و عقود خویش به طلوع و غروب ستارگان پناه می‌برند و مرا آفریدی و من به جای پناه بردن به اوضاع کواکب و تعیین زمان انتخاب کارها از طریق آن‌ها، به تو پناه می‌آورم و یقین دارم که تو هیچ کس را بر مواقع و جایگاه‌های ستارگان که در غیب توست آگاه نکرده‌ای و راه رسیدن به تاثیرات آن‌ها را برایش هموار نساخته‌ای. تو می‌توانی ستارگان را در مدارهایشان از مسیر سعدی عام و خاص به نحوست منتقل سازی و از نحوست فراگیر و موردی به سعدبودن برگردانی، زیرا که تو آن چه را بخواهی محو می‌گردانی و آن چه را بخواهی ثبت می‌کنی و ام‌الکتاب در نزد تو می‌باشد. - عبد الملک بن اعین: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: من گرفتار این علم شده‌ام لذا هر گاه می‌خواهم کاری انجام دهم به طالع می‌نگرم اگر طالع بد باشد می‌نشینم و دنبال انجام آن کار نمی‌روم و اگر طالع نیک باشد دنبال آن کار می‌روم حضرت به من فرمود: به خواسته‌ات هم می‌رسی؟ عرض کردم: آری فرمود: کتاب هایت را بسوزان. - مردی اخترین به امام علی (ع) عرض کرد: اگر در این زمان (برای جنگ با خوارج) بروی می‌ترسم به مراد خود نرسی حضرت فرمود: آیا خیال می‌کنی تو می‌توانی ساعتی رانشان دهی که هر کس در آن ساعت سفر کند بلا و بدی از او دور شود؟ و از ساعتی بر حذر داری که هر کس در آن ساعت سفر کند ضرر و زیان او را در برمی‌گیرد؟ آن کس که سخنان تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است و برای رسیدن به مطلوب و دفع امور ناخوشایند، از کمک گرفتن از خدا بی‌نیازی نشان داده است. حضرت سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم، از آموختن اخترشناسی پرهیزید مگر آن مقداری که در بیابان یا دریا وسیله راهیابی می‌شود، زیرا اخترشناسی به کفالت و پیشگویی می‌انجامد و اخترگو مانند کاهن است، و کاهن چون ساحر و ساحر همانند کافر و کافر در آتش است، (اینک) به نام خدا حرکت کنید. - امام صادق (ع): اخترین چون کاهن است و کاهن مانند ساحر و ساحر به منزله کافر و کافر در آتش است. در این جا لازم است توضیح دهیم که روایات دال بر تحریم علم نجوم اختصاص به موردی دارد که منجم به تاثیر حرکات کواکب در موجودات و عالم هستی اعتقاد داشته باشد، در حالی که تنها مؤثر در عالم هستی خدای سبحان است اما اگر معتقد باشد که ارتباط حرکات کواکب با

حوادث و رخدادها از نوع ارتباطکاشف و مکشوف است، در این صورت دلیلی بر حرمت علم نجوم وجود ندارد حتی شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - می گوید: علی الظاهر، هیچ کس قائل به کفر بودن این اعتقاد نیست. برای ملاحظه سخنان کامل شیخ درباره علم نجوم، به مکاسب محرمة مراجعه کنید. - وقتی مسلمانان بعد از گزاردن نماز صبح در حدیبیه و در پی بارانی که آن شب بارید، برگشتند، رسول خدا(ص) فرمود: آیامی دانید پروردگارتان چه فرمود؟ عرض کردند: خدا و رسول او بهتر می دانند فرمود: پروردگارتان می فرماید: بعضی از بندگام به من ایمان دارند و به ستارگان کافرند (و اعتقادی ندارند) و برخی به من کافرند و به کواکب ایمان دارند پس، هر که گوید: باران ما به سبب فضل و رحمت خدا بود، او به من مؤمن است و به کواکب کافر و هر که گوید: باران ما به سبب طلوع و غروب فلان و بهمان ستاره بود او به من کافر است و به ستارگان مؤمن. شهید می گوید: این روایت را باید بر اعتقاد داشتن به مؤثر بودن ستارگان و کواکب حمل کرد.

در گوشی سخن گفتن .

در گوشی سخن گفتن .

قرآن: ((آیا ندانسته اند که خدا راز آنان و نجوای ایشان رامی داند و خدا دانای رازهای نهانی است؟)). - پیامبر خدا(ص): هر گاه سه نفر با هم باشند، دو نفر آن ها نباید با یکدیگر در گوشی صحبت کنند. - هر گاه سه نفر با هم بودید، دو نفرتان با یکدیگر در گوشی سخن نگویند تا زمانی که به میان جمع مردم در آید، زیرا این کار باعث ناراحتی آن دیگری می شود. - امام صادق (ع): هر گاه جمع سه نفره ای بود، نباید دو نفرشان در گوشی با هم صحبت کنند، زیرا این کار مایه اندوه و آزارسومی می شود. - امام علی (ع): پنهان کاری، دلیل در گوشی سخن گفتن است ((۶)). - برترین رازگویی (و سخن در گوشی) آن است که بر پایه دین و پرهیزگاری و ثمره اش پیروی از راه راست و مخالفت با هوای نفس باشد. - نجوا کردن خوب نیست، مگر با دو کس: عالم گویا، یا شنونده پذیرا (و حرف شنو).

مناجات .

مناجات .

- امام صادق (ع): خدای متعال به داود(ع) وحی فرمود: به من شاد باش و از یاد من لذت ببر و از نعمت مناجات با من برخوردار شو. - امام علی (ع): مناجات (با خدا) سبب نجات است. - هر که با خدای خود خلوت گزیند به دژی استوارتر و عیشی خوش تر دست یافته است و بدان که آن چه نزد خداوند است به دست نیاید، مگر با نفسی کوشا (در عبادت) و دیده ای بینا. - امام سجاد(ع) (در مناجات): بار خدایا، ما را در کشتی های نجات خود بنشان و از لذت مناجات بهره مند گردان و بر آبگیرهای محبت وارد گردان و شیرینی دوستی و قرب خود را به ما بچشان. - نیز در مناجات: به واسطه تو به لذت مناجات با تو رسیدند و از لطف تو به عالیترین مقاصدشان دست یافتند. - در بخشی از دعای خود در روز عرفه: و خلوت راز و نیاز با خودت در شب و روز را در نظر من آراسته گردان. - امام علی (ع): خدای را - که نعمت هایش عزیز و ارجمند باد - همواره در هر برهه ای و در هر دوره فترتی (فاصله میان برانگیخته شدن دو پیامبر) بندگانی بوده است که در اندیشه هایشان با آنان به راز و نیاز می پرداخته و در کنه خردهایشان با ایشان سخن می گفته است و از این رو، به نور بیداری چشم ها و گوش ها و دل ها، چراغ وجودشان روشن گشت.

فضیلت مناجات در تاریکی های شب .

- امام باقر (ع) : با بازگشت (و توبه) نیکو، خویشتن را در معرض رحمت و بخشایش خداوند قرار ده و برای بازگشت نیکو (وراستین) از دعای خالصانه و مناجات شبانه مددجوی . - پیامبر خدا (ص) : خداوند، جل جلاله، به دنیا وحی فرمود : آن را که خدمت تو کند به رنج افکن و آن کس را که تو را دور افکند خدمت کن و بنده هرگاه در دل شب تار با خواجه خویش خلوت گزیند و با او به راز و نیاز پردازد، خداوند روشنایی را در دل او استوار گرداند، به طوری که هرگاه بگوید : ای آقای من ، آن رب جلیل ، جل جلاله ، ندایش دهد : لیک ، بنده من ، از من بخواه تا عطایت کنم و به من توکل کن تا کار سازیت کنم . آن گاه خداوند جل جلاله به فرشتگان گوید : ای فرشتگان من ، بنگرید به این بنده من که در دل شب تار با من خلوت کرده است ، در حالی که هرزگان به کارهای بیهوده سرگردمند و غافلان خفته اند گواه باشید که من او را آمرزیدم .

مناجات امام علی (ع) .

- عروه بن زبیر : در مسجد پیامبر (ص) نشسته بودیم و از احوال اهل بدر و بیعت رضوان یاد می کردیم ابو دردا گفت : ای جماعت ، دوست دارید از کم مال و ثروت ترین مردم و پارساترین و سختکوش ترین آنان در عبادت به شما خبر دهم ؟ گفتند : او کیست ؟ گفت : علی بن ابی طالب (ع) . عروه می گوید : به خدا قسم همه کسانی که در آن جمع بودند روی خود را از ابودردا برگرداندند سپس مردی از انصار به نام عویمر در مخالفت با سخن او گفت : تو حرفی زدی که هیچ کس درباره آن با تو موافق نیست . ابودردا گفت : ای جماعت ، من آن چه دیده ام نقل می کنم و هر یک از شما نیز آن چه دیده است بازگو کند من دیدم و شاهد بودم که علی بن ابی طالب در میدانگاه های محله بنی نجار بود و از موالی خود کناره گرفت و از نظر کسانی که پشت سرش بودند ناپدید شد و در میان نخلچه ها خود را پنهان کرد و من او را گم کردم و با خود گفتم : به خانه اش رفته است اما ناگاه آوازی حزین و نغمه ای اندوهناک شنیدم که می گوید : الهی ، چه بسیار گناهان مهلکی که با نعمت خود از کیفر دادن آن ها بردباری و رزیدی و چه بسیار جرایمی که با بزرگواری خود از برملا کردن آن ها چشم پوشیدی ، الهی ، گرچه عمری را در نافرمانی تو گذراندم و گرچه گناهانم در نامه اعمال من بسیار گشته است ، اما جز به آمرزش تو امید نبسته ام و رجایم جز به خشنودی تونیست آن صدا توجه مرا به خود جلب کرد و در پی آن رفتم ناگاه دیدم که خود علی بن ابی طالب است خودم را پنهان کردم و کوچکترین تکانی نخوردم تا صدایش را بشنوم دیدم در آن شب که ساعات آخر خود را می گذرانند ، چند رکعت نماز خواند و سپس به دعا و زاری و گریه و راز و نیاز پرداخت و از جمله سخنانی که در راز و نیازش با خدای عزوجل گفت ، این بود : بار خدایا ، وقتی به گذشت تو می اندیشم گناهانم در نظرم ناچیز می آید و آن گاه که به شدت بازخواست تو فکر می کنم مصیبت خود را بزرگ می بینم سپس فرمود : آه که اگر در کارنامه ها گناهی را بخوانی که من از یادش برده ام و تو آن را ثبت کرده ای ، پس بگویی : او را بگیرد ای وای بر این دستگیر شده که نه عشیره اش توانند نجاتش دهند و نه قبیله اش به حال او سودی رسانند و آن گاه که درباره او ندا آید ، خلاق به حالش ترحم کنند . سپس فرمود : آه از آتشی که جگرها و گرده ها را می پزد ، آه از آتشی که شوق بریان کردن دارد ، آه از شعله های انبوه دوزخ او سپس بسیار گریست و من دیگر هیچ حس و حرکتی از وی نشنیدم با خودم گفتم : از بسیاری شب زنده داری ، خواب بر او غلبه کرد ، بروم او را برای نماز صبح بیدار کنم وقتی نزدیکش رفتم دیدم مانند چوب خشکی افتاده است تکانش دادم اما حرکتی نکرد ، خواستم دست و پای او را جمع کنم اما جمع نشدند گفتم : انا لله و انا الیه راجعون ، به خدا قسم که علی بن ابی طالب مرده است زود خودم را به منزلش رساندم تا خبر مرگ او را به خانواده اش بدهم فاطمه گفت : ای ابو دردا ، حال و روز و ماجرایش چگونه بود؟ من داستان را به او گفتم فاطمه گفت : به خدا قسم ای ابودردا ، این که تو می گویی حالت غشوه ای است که از ترس خدای متعال او را می گیرد سپس مقداری آب آوردند و به صورت علی (ع) پاشیدند و او به هوش آمد و به من که می گریستم نگاه کرد و گفت : گریه ات برای

چیست ، ای ابودردا؟ گفتم : برای این وضعی که می بینم به سر خودت آورده ای گفت : ای ابودردا، پس ، چه حالی خواهی داشت اگر آن گاه مرا بینی که برای حسابرسی فرایم خوانده اند و گنهکاران به عذاب یقین کرده اند و فرشتگان خشن و سختگیر و دوزخبانان بی رحم مرا در میان گرفته اند و مرا در برابر خدای جبارنگه داشته اند و دوستان مرا تنها گذاشته اند و همه مردم به حال من دلسوزی می کنند، آن گاه دل تو برای من که در برابر کسی ایستاده ام که هیچ نهفته ای بر او پوشیده نیست ، بیشتر خواهد سوخت ابودردا می گوید : به خدا قسم که من چنین حالتی برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا(ص) ندیدم . - امام علی (ع) - در مناجات خود - :خدایا، گوئیا می بینم که پیکر مرا در گورش نهاده اند و تشییع کنندگان از کنار آن برگشته اند و غریب بر غربت آن پیکر می گرید. - نیز در مناجات - : الهی ، بر محمد و آل محمد درود فرست و آن گاه که اثری از من در دنیا نماند و یادم از ذهن مردمان پاک شود و همچون دیگر از یادشدگان به فراموشی سپرده شوم ، به من رحم کن . الهی ، سنم زیاد شده و پوستم نازک گشته و استخوانم سست شده است و روزگار در من اثر گذاشته و مرگم نزدیک شده و ایامم به سر آمده و شهواتم از بین رفته و گناهان آن ها برایم باقی مانده است . الهی ، من خسته و مانده از بارهای گران اعمال ، بر روی پلی از پل های خطر ایستاده ام و اگر با سبک کردن بارهایمان ما را کمک نکنی ، من نابود خواهم شد. الهی ، عابدان آوازه پاداش های فراوان تو را شنیدند و ره خشوع در پیش گرفتند، زاهدان صیت رحمت گسترده تو را شنودند و قناعت پیشه کردند، کجروان و رویگردانان از راه راست آوازه جود و بخشش تو را شنیدند و (به راه) برگشتند، گنهکاران صیت آموزش بی کران تو را شنودند و امیدوار شدند، مؤمنان آوازه عفو کریمانه ، و بخشش های فزاینده تو را شنیدند و راغب شدند. الهی ، اگر راه رسیدگی به نفس خویش را که کرامت او در آن است ، خطا رفتم ، (در عوض) راه پناه آوردن به تو را که مایه به سلامت رستن نفس است ، پیدا کردم . الهی ، چگونه سینه های ما به همصحبتی با دنیا شاد شود و چگونه کارهای ما در گرداب های دنیا سامان یابد و چگونه شادی ما در دنیا خالص و نامیخته با غم باشد و چگونه فریفتگی و غفلت ما، ما را به لهو و لعب مشغول دارد، در حالی که با نزدیک شدن اجل ها ، گورهایمان ما را فرامی خوانند . الهی ، خواهش من چون خواهش گدایان نیست ، زیرا که گدا هر گاه به او چیزی داده نشود دیگر دست از خواهش و سؤال بر می دارد، اما من در هیچ حال بی نیاز از دراز کردن دست خواهش و نیاز به سوی تو نیستم . الهی ، تو را می خوانم همچون کسی که با اصرار خواجه اش را می خواند و خسته نمی شود و به درگاه تو زاری می کنم ، همچون زاری کسی که در دعوی خویش با حجت و دلیل بر ضد خویش اعتراف می کند. امیر المؤمنین (ع) سپس به نفس خود رو می کند و آن را مورد عتاب قرار می دهد و می فرماید : ای آن که با سخنان گونه گونه با پروردگارش مناجات می کند و از او در سرای سلامت (بهشت) منزلی می طلبد و کار توبه را از سالی به سال دیگر حواله می دهد! تو را در میان مردم نسبت به خود با انصاف نمی بینم ، ای بی خبر، اگر خوابت را با شب زنده داری برطرف می سازی و روزت را با روزه داری سپری می کنی و از خوراک به قوت لایموت بسنده می کنی و شب هایت را به جد و جهد در عبادت می گذرانی ، در آن صورت شایستگی آن راداشتی که به بالاترین مقامات دست یابی . - نیز در مناجات - : بار خدایا، از تو امان می طلبم ، امان ، در آن روزی که نه مال و ثروتی به کار می آید و نه فرزندان مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.

مناجات امام حسین (ع).

- در عیون المحاسن آمده است : امام حسین (ع) با انس بن مالک بر سر آرامگاه خدیجه آمد و شروع به گریستن کرد و آن گاه فرمود : تو از این جا برو انس می گوید : من خودم را از چشم ایشان پنهان کردم و آن بزرگوار به نمازی طولانی ایستاد و شنیدم که می گوید. پروردگارا، پروردگارا، مولی تویی . پس رحم کن بر بنده کوچکی که پناهِش تویی . ای والاخصال ، تکیه گاهم تویی . خوشا آن کسی که مولایش تویی . خوشا کسی که خدمتکاری بیدار باشد. و گرفتاری خویش به آن پرشکوه باز گوید. و هیچ درد

و بیماری او.. بالاتر از درد عشقش به مولایش نباشد. هرگاه از رنج و اندوه خویش شکوه کند، خداوند پاسخش دهد و به دعوت او لبیک گوید. هرگاه در دل تاریکی ها دعا و زاری کند، خداوند گرامیش دارد و او را نزدیک خود گرداند. پس، ندا آمد. لبیک بنده من! تو در پناه منی. و آن چه گفتمی ما دانستیم. فرشتگان مشتاق شنیدن آوای تویند. آواز بس کن که آن را شنیدیم. دعای تو در میان حجابها می چرخد. پرده دیگر بس است، ما آن را کنار زدیم. اگر باد از گوشه های آن بوزد، از آن چه او را فرامی پوشاند غش کنان به زمین می افتد. از من بخواه بی بیم و امید و بی حساب که این منم، خدا.

مناجات امام زین العابدین (ع).

- حماد بن حبيب عطار کوفی: ما به قصد حج بیرون رفتیم و شبانه از زباله ((۷)) کوچ کردیم در راه باد سیاه و تاریکی وزیدن گرفت که بر اثر آن کاروان از هم پاشید و من در آن صحراها و بیابان ها سرگردان شدم و رفتم تا به وادی خشک و بی آب و علف رسیدم چون شب فرارسید به درختی کهنسال پناه بردم چون تاریکی همه جا را فرا گرفت، ناگاه جوانی را دیدم که می آید جامه های سفیدی برتن داشت و بوی مشک از او در فضا پراکنده می شد با خودم گفتم: این جوان از اولیا الله است اگر حس کندمن این جا هستم ممکن است برمد و باعث شوم که از انجام بسیاری کارهایش که می خواهد انجام دهد منصرف شود لذا تا جایی که توانستم خودم را پنهان کردم او نزدیک شد و خود را برای نماز آماده کرد و آن گاه از جا برجست و ایستاد و چنین گفت: ای آن که ملکوتش همه را به حیرت افکنده و جبروتش هر چیزی را مقهور خود کرده است! شادمانی و لذت روی کردن به خود را در دلم وارد کن و مرا به میدان فرمانبردارانت درآور. حماد می گوید: او سپس به نماز ایستاد و وقتی دیدم اعضای بدن و حرکاتش کاملا آرام گرفت، به طرف محلی که در آن جا برای نماز آماده شد، رفتم، ناگاه چشمم به چشمه ای افتاد که از آن آبی سفید می جوشید من هم خودم را برای نماز آماده کردم و سپس پشت سر او ایستادم یکدفعه محرابی دیدم که گویی در آن جا برای او ساخته شده بود! دیدم به هر آیه ای که در آن وعده و وعید داده شده است، می گذرد آن را باناله های سوزناک تکرار می کند چون تاریکی شب برطرف شد، برپا خاست و گفت: ای کسی که جویندگان آهنگ او می کنند و با راهنمایی او بدو می رسند و بیمناکان به درگاهش روی می آورند و از فضل و بخشش او بهره مند می شوند و عابدان به او پناه می برند و پر داد ودهشش می یابند من ترسیدم که او را از دست بدهم و پی اش را گم کنم لذا به او چسبیدم و گفتم: تو را به آن کسی که رنج خستگی را از تو زدود و چنین شوق و اشتیاقی به تو بخشید، سوگندت می دهم که مرا در زیر بال رحمت و سایه مهر خود در آوری، زیرا که من گم شده ام و من دیدم که چه کردی و شنیدم که چه گفتمی او گفت: اگر برآستی توکل داشتی هیچ گاه گم نمی شدی حالا پی من را بگیر و دنبالم بیا وقتی زیر آن درخت رسید دستم را گرفت به نظرم رسید که زمین زیر پام حرکت می کند سپیده صبح که سرزد، به من گفت: بشارت باد تو را این مکه است حماد می گوید: من هیاهو راشنیدم و جاده را دیدم به او گفتم: تو را به آن کسی که در رستاخیز و روز تهیدستی امیدت بدوست، سوگند می دهم که بگو کیستی؟ گفت: حال که سوگندم دادی، من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، صلوات الله علیهم، هستم. - امام سجاده (ع) - در بخشی از مناجات خود معروف به مناجات صغیر - : بار خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که از جام صفا و خلوص نوشیدند و در نتیجه، بر بلاهای طولانی شیکبا گشتند و از چشمه ای که یافتند دیدگان نشان روشن و دل هایشان خرم شد، تا آن که دل هایشان در ملکوت از خود بی خود گشت و از میان پرده های جبروت گذشتند و جان هایشان در سایه خنکای مشتاقان، در باغ های آسایش و کان عزت و عرصه های جاودانان آرامید. - امام سجاده (ع) - به پرده های کعبه چنگ زده بود و می گفت: چشم ها خفته اند و ستارگان برآمده اند و تو پادشاه زنده و قیومی پادشاهان درهای (کاخ های) خود را بسته اند و بر آن هانگهبانان گماشته اند، اما در (بارگاه) تو به روی سائلان باز است و من آمده ام تا با (نگاه) مهر و رحمت خود، ای مهربانترین

مهربانان ، به من بنگری حضرت سپس شروع به خواندن این ایات کرد. ای آن که دعای بیچاره را در دل تاریکی ها اجابت می کنی ، ای بر طرف کننده هر گزند و بلا و بیماری ، همه میهمانان تو پیرامون کعبه خفته اند. و تنها تویی ، ای قیوم ، که نخفته ای . پروردگارا، تو را به دعایی می خوانم که بدان فرمان داده ای ، به حرمت این خانه و حرم بر گریه من رحمت آر. اگر گنهکار به عفو تو امید نداشته باشد، پس چه کسی بر گنهکاران جود و بخشش کند ((۸)). - طاووس فقیه : دیدمش [امام سجاد را] که از هنگام نماز عشا تا سحر مشغول طواف و عبادت بود و وقتی دید دیگر کسی آن جان نیست ، نگاهی به آسمان انداخت و گفت : الهی ، ستارگان آسمان های تو غروب کرده اند و چشمان آفریدگانت خفته اند و درهای (ی رحمت) تو به روی سائلان گشوده است آمده ام تا مرا بیامری و به من رحم کنی و رخسار جدم محمد(ص) را در عرصه های قیامت به من نشان دهی حضرت سپس گریست و گفت : به عزت و جلالت سوگند که قصدم از گناه کردن مخالفت با تو نبود و آن گاه که نافرمانیت کردم درباره توشک نداشتم و از کیفر و عذاب تو بی خبر نبودم و نخواستم خود را در معرض عقوبت تو قرار دهم ، بلکه نفس من گناهان را در نظرم آراست و پرده پوشی تو هم در این راه به کمکم آمد اینک ، کیست که مرا از عذاب تو برهاند؟ اگر ریسمان تو از دستم کنده شود، به ریسمان چه کسی چنگ زخم ؟ ای وای از فردا که در برابر تو بایستم آن گاه که به سبکباران گفته شود : بگذرید و به گرانباران گفته شود : بار افکنید، آیا با سبکباران خواهم گذشت ؟ یا با گرانباران بار خواهم افکند؟ وای بر من ! هرچه بر عمرم افزوده شد، گناهانم فزونتر گشت و توبه نکردم آیا وقت آن نرسیده است که از پروردگارم شرم کنم ؟ حضرت سپس گریست و شروع به خواندن این ایات کرد. ای غایت آرزوها، آیا مرا به آتش می سوزانی . پس امید من و محبت من (به تو) چه می شود. من اعمال زشت و پستی آورده ام ، در میان مردمان گنهکاری چون من یافت نمی شود. دوباره گریست و گفت : سبحانک ! تو چنان نافرمانی می شوی که انگار دیده نمی شوی و چنان بردباری نشان می دهی که گویی نافرمانی نمی شوی با نیکوکاری به بندگانت اظهار دوستی و محبت می کنی چندان که گویی تو به آنان نیاز داری ، در حالی که تو ای آقای من ، از آنان بی نیازی حضرت سپس به سجده افتاد. طاووس می گوید : به حضرت نزدیک شدم و سرش را بلند کردم و روی زانوهایم گذاشتم و چندان گریستم که اشک هایم روی گونه اش سرازیر شد حضرت برخاست و نشست و فرمود : این کیست که مرا از یاد پروردگارم بازداشته است ؟ عرض کردم : یابن رسول الله ، من طاووس هستم این جزع و فزع برای چیست ؟ ما گنهکاران و نافرمانان باید چنین کارهایی بکنیم ، نه شما که پدرت حسین بن علی است و مادرت فاطمه زهرا و جدت رسول خدا(ص) !. طاووس می گوید : حضرت رو به من کرد و فرمود : هیهات ، هیهات ، ای طاووس ، سخن از پدر و مادر و جدم برای من مگو خداوند بهشت را برای کسی آفریده که اطاعتش کند و کار نیک انجام دهد، هر چند غلامی حبشی باشد و دوزخ را برای کسی خلق کرده که او را نافرمانی کند، هر چند زاده ای قرشی باشد مگر نشنیده ای که خدای متعال می فرماید : ((آن گاه که در صوردمیده شود آن روز میانشان نسبت خویشاوندی نباشد و از حال یکدیگر نپرسند)) به خدا قسم که فردای قیامت هیچ چیز به کار تو نیاید، مگر کارشایسته ای که پیشاپیش می فرستی . - طاووس یمانی : مردی را دیدم که در مسجد الحرام ، زیر ناودان ، نماز می خواند و دعای می کند و در حال دعا می گرید وقتی نمازش تمام شد، پیش او رفتم دیدم علی بن الحسین (ع) است عرض کردم : یابن رسول الله ، تو را به چنان حال دیدم ، در صورتی که شما سه امتیاز دارید که به نظر من با وجود آن ها دیگر جای ترس (از عذاب الهی) نیست اول این که شما فرزند رسول خدا هستی دوم : شفاعت جدت و سوم : رحمت خدا فرمود : ای طاووس ، اما این که من فرزند رسول خدا هستم ، این مرا در امان نمی دارد، زیرا خدای متعال می فرماید : ((آن روز میانشان نسبت خویشاوندی نباشد و از حال یکدیگر نپرسند)) و اما شفاعت جدم ، این نیز مرا ایمن نمی گرداند، چون خدای متعال می فرماید : ((و شفاعت نکنند مگر برای کسی که خدارضایت دهد)) و اما رحمت خدا، خدای متعال می فرماید : ((و آن به نیکوکاران نزدیک است)) و من نمی دانم که نیکوکار هستم یا نه . - از حجر عبور می کردم که دیدم شخصی در حال رکوع و سجود است دقت

کردم دیدم علی بن الحسین (ع) است ایستادم به نگاه کردن تا آن که نمازش را تمام کرد و کف دست هایش را به طرف آسمان بالا برد و گفت: آقای من، آقای من، این دو دست پر از گناه را به سوی تو کشیده ام و چشم امید به تو دوخته ام. - امام سجاده (ع) این دعا را می خواند: الهی، به عزت و جلال و بزرگیت سوگند که اگر از همان آغاز روزگار که فطرت مرا سرشتی تازمانی که ربوبیت جاودان تو برجاست با هر مویی در هر آنی با سپاس و ستایش همه خلایق تا ابد الابد تو را می پرستیدم، باز از عهده شکر کمترین نعمت تو به من بر نمی آمدم و اگر همه معدن های آهن دنیا را با دندان هایم بکاوم و زمین های آن را با مژگان چشم شیار کنم و از ترس تو مانند دریاها و آسمان ها خون و چرکابه بگیرم، این همه در برابر حقوق فراوانی که تو برگردنم داری اندک است. - ای معبود و آقا و مولای ما، اگر چندان بگیریم که مژگانمان بیفتد و چندان زار زنیم که صداهایمان بریده شود و چندان به نماز ایستیم که پاهایمان بخشکد و چندان رکوع کنیم که بندهای بدنمان بگسلد و چندان سجده کنیم که تخم چشم هایمان از کاسه بیفتد و در سراسر عمر خود خاک زمین را بخوریم و چندان نام تو گوئیم که زبان هایمان از کار بیفتد، با این همه مستوجب آن نیستیم که گناهی از گناهان ما پاک شود. - معبودا، اگر به درگاه تو چندان بگیریم که پلک های دو چشم من بیفتد و چندان زار زنیم که صدایم بریده شود و چندان در برابر تو بایستم که پاهایم ورم کند و چندان برایت رکوع کنم که استخوان پشتم از هم بگسلد و چندان برایت سجده کنم که تخم چشمانم از کاسه بیفتد و در همه عمرم خاک زمین را بخورم و تا پایان زندگانیم آب تیره بنوشم و در این میان چندان به یاد تو گویا باشم که زبانم از کار بیفتد و آن گاه از شرم تو گوشه چشمم را به اطراف آسمان نیندازم، با این همه سزاوار آن نباشم که گناهی از گناهان من پاک شود و اگر مستوجب آمرزش تو شوم و تو مرا بیامرزی و مستحق بخشش توشوم و تو مرا ببخشایی، این آمرزش و بخشایش از روی استحقاق من لازم نگشته است. - ای آن که به ناله دردمند رحم می کنی و ای آن که به آن چه در دل شخص نالان نهفته است دانایی، مرا از کسانی قرار ده که در حصار تو سالم به سر می برند و دشمنان را به آن حصار دسترسی نیست.

رهایی .

عوامل رهایی بخش .

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک می رهااند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با دارایی ها و جان هایتان جهاد کنید، که این، اگر بدانید، برای شما بهتر است تا گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغ هایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است و (در) سراهایی خوش، در بهشت هایی همیشگی در آورد این است کامیابی بزرگ و (رحمتی) دیگر که آن را دوست دارید: یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را (بدان) بشارت ده)). ((و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند، نجات دادیم)). - امام علی (ع): خدا رحمت کند انسانی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای را شنید و آن را به گوش گرفت و به راه راست خوانده شد و بدان نزدیک گشت و کمر بند راهنمایی را گرفت و نجات یافت.

- در وصیت به فرزند بزرگوارش امام حسن (ع)، می فرماید: بدان ای فرزندم که هیچ کس چون رسول خدا(ص) از خدای سبحان خیر نداده است پس او را به عنوان پیشرو و پیشوای خود به سوی نجات بپذیر. - خداوند را - که نعمت هایش ارجمند و بی شمار است - همواره در هر برهه ای و در هر دوره ای از فترت (فاصله میان ظهور دو پیامبر) بندگانی بوده که در (درون اندیشه هایشان با ایشان راز می گفته است اینان به منزله راهنمایان در بیابان ها هستند آن که راه راست را بپیماید او را در پیمودن آن راه می ستایند و تشویق می کنند و به نجات و رستگاری بشارتش می دهند و آن که به راست و چپ متمایل شود راهی را که در پیش گرفته است نکوهش می کنند او را از هلاکت برحذر می دارند. - ای مردم، امواج فتنه ها را با کشتی های نجات بشکافید. - امام حسین (ع): بر رسول خدا(ص) وارد شدم و ابی بن کعب خدمت ایشان بود رسول خدا(ص) فرمود: خوش آمدی ای اباعبدالله، ای زیور آسمان ها و زمین ابی به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا، چگونه ممکن است کسی جز شما زیور آسمان ها و زمین باشد؟ پیامبر به او فرمود: ای ابی، سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، حسین بن علی در آسمان بزرگتر و با عظمت تر از زمین است، زیرا در سمت راست عرش نوشته شده است: او چراغ هدایت و کشتی رهایی است. - پیامبر خدا(ص) - در سفارش به علی (ع) - : ای علی، سه چیز درجه است و سه چیز کفاره و سه چیز هلاکتبار و سه چیز رهایی بخش: و آن رهایی بخش ها عبارتند از: ترس از خدا در آشکار و نهان، میانه روی در توانگری و تهیدستی و سخن حق گفتن در حال خشم و خشنودی. - سه چیز رهایی بخشند: رعایت عدالت در حال خشم و خشنودی، میانه روی در توانگری و تهیدستی و ترس از خدا در نهان و آشکار. - ای علی، سه چیز موجب نابودی است و سه چیز عامل رهایی: آن سه عامل نابودی عبارتند از: پیروی از هوای نفس، دنباله روی از بخل و آزمندی و خودپسندی و آن سه عامل رهایی عبارتند از: رعایت جانب عدالت در حال خشنودی و خشم، میانه روی در روزگار توانگری و تهیدستی و ترس از خدا در نهان و آشکار، به طوری که گویی او را می بینی، زیرا اگر تو او را نمی بینی قطعاً او تو را می بیند. - سه چیز عامل نجاتند و سه چیز عامل هلاکت عرض کردند: ای رسول خدا، عوامل نجات کدام است؟ فرمود: ترس از خداوند در نهان به نحوی که انگار او را می بینی، زیرا اگر تو او را نمی بینی قطعاً او تو را می بیند و مراعات عدالت (و حقیقت) در حال خشنودی و خشم و میانه روی در توانگری و تهیدستی. - سبکباران نجات یافتند و گرانباران به هلاکت در افتادند. - امام علی (ع): با حق باشید تا نجات باشما باشد. - نجات و رهایی با ایمان همراه است. - نجات و رستگاری در سه چیز است: پابندی به حق، دوری از باطل و سوار شدن بر مرکب جدیت. - در ترغیب به زهد و بی اعتنایی به دنیا - : زمانی فرا می رسد که هیچ کس در آن زمان نجات نمی یابد، مگر مؤمن گمنام و بی نام و نشانی که اگر (در جمعی) حاضر باشد کسی او را نمی شناسد و اگر (از جمعی) غایب باشد کسی به جستجویش بر نمی آید اینان چراغ های هدایتند. - مردم سه دسته اند: عالم ربانی، دانشجوی در راه نجات و رستگاری و توده عوام. - در وصف اسلام - : خداوند آن را برای کسی که بدان چنگ در زند مایه امن و امان قرارداد و برای کسی که بدان در آید مایه سلامت و برای کسی که تصدیقش کند موجب نجات. - بر شما باد کتاب خدا، زیرا که آن ریسمانی محکم است و نوری روشنگر و شفایی (و دارویی) سودمند و آبی که تشنگی را می زداید و برای آن کس که بدان چنگ زند، مایه مصونیت از خطاست و برای کسی که بدان بیاویزد موجب رهایی. - دین را پناهگاه خود گردان و عدالت را شمشیر خویش تا از هر بدی برهی و بر هر دشمنی چیره آیی. - امام حسن (ع): بر امیر المؤمنین (ع) وارد شدم دیدم که، بر اثر ضربت پسر ملجم، در حال جان دادن است بیتابی کردم به

من فرمود: آیا بیتابی می کنی؟ عرض کردم: با این حالی که از شما مشاهده می کنم چگونه بیتابی نکنم؟ فرمود: آیا چهار خصلت به تو بیاموزم که اگر آن ها را مراعات کنی به نجات دست یابی و اگر فروگذاری هر دو سرای را از دست دهی؟ فرزندم، هیچ ثروتی بزرگتر از خرد نیست و هیچ فقری چون نادانی نیست و هیچ تنهایی و وحشتی بدتر از خودپسندی نیست و هیچ عیشی خوشتر از خوشخویی نیست. - امام علی (ع): اگر طالب نجات هستی، غفلت و سرگرمی را دور افکنید و به کوشش و جدیت چنگ در زیند. - پیامبر خدا(ص): سه چیز عامل نجات است: زبانت را نگه داری، بر گناهت بگریزی و در خانه ات بنشین. - امام سجاده(ع): سه چیز عامل نجات مؤمن است: نگه داشتن زبانش از مردم و از غیبت کردن آن ها، مشغول ساختن خود به آن چه برای آخرت و دنیایش سودمند است و بسیار گریستن بر گناهانش. - امام صادق(ع): عوامل نجاتبخش عبارتند از: اطعام کردن، سلام گفتن به همگان و نماز خواندن در شب هنگام که مردم خفته اند. - امام علی(ع): رستن با راستی همراه است. - هر که تنهایی گزید، نجات یافت. - امام سجاده(ع): رهیده ترین شما از عذاب خدا، ترسناکترین شما از خداست. - پیامبر خدا(ص): چه بسیار خردمندی که درباره کار خود خداپسندانه می اندیشد، اما در نظر مردم حقیر است و از زیبایی ظاهری بی بهره و فردا(ی قیامت) نجات می یابد و چه بسیار آدم های خوش صحبت زیاروی بلند مرتبه که فردای قیامت به هلاکت در می افتند. - در پاسخ به این سؤال که رهایی در چیست؟ - زبانت را نگه دار و در خانه ات بنشین و بر گناهانت گریه کن. - امام علی(ع): از آن چه که تو برایش باقی نمی مانی (یعنی دنیا) چیزی را که برایت باقی می ماند (یعنی کار خیر و ثواب) بگیر و برای سفر خویش آماده شو و چشم به آذرخش رهایی بدوز و جهاز بر پشت اشتران چالاک بند.

آنان که رهایی نمی یابند.

- امام صادق(ع): من برای کسانی از این امت که حق (و مقام) ما را بشناسند امیدرستن دارم، مگر برای سه نفر: دولتمردستمگر، کسی که از هوای نفس خود پیروی کند و کسی که آشکارا دست به گناه زند. - امام علی(ع): کسی که به حق عمل نکند، هرگز نمی رهد. - کسی که دین ندارد، نجات نمی یابد. - هر که را شکیبایی نرھاند، ناشکیبی نابودش کند.

دشواری و آسانی نجات.

- امام علی(ع): آن گاه که روح مؤمن به آسمان بالا رود فرشتگان تعجب کنند و گویند: شگفتا! چگونه از سرایی که نیکان در آن تباہ شدند، نجات یافت. - امام صادق(ع): به خدا سوگند که شما در تاریکی های زمین می درخشید به خدا قسم که اهل آسمان در تاریکی های زمین شما رامی بینند، همان گونه که شما ستارگان درخشان را در آسمان می بینید اهل آسمان به یکدیگر می گویند: فلانی! تعجب است، چگونه فلانی به این مقام رسیده است؟ و این فرموده پدر من است: به خدا قسم از این که کسی هلاک شود تعجب نمی کنم که چرا هلاک شد، بلکه اگر کسی نجات یابد تعجب می کنم که چگونه نجات یافته است. - امام سجاده(ع)، چون این سخن حسن بصری را شنید: اگر کسی هلاک شود جای تعجب ندارد که چرا هلاک شده است، بلکه اگر کسی نجات یابد تعجب دارد که چگونه نجات یافته است، فرمود: اما من می گویم: اگر کسی نجات یابد جای تعجب ندارد که چگونه نجات یافته است، بلکه اگر کسی هلاک شود جای تعجب دارد که با وجود رحمت گسترده خداوند چگونه به هلاکت در افتاده است! کنترل شد.

علم نحو.

علم نحو.

(۲).

- ابو الاسود دؤلی ((۹)): خدمت علی بن ابی طالب رسیدم دیدم سرش را پایین انداخته و در حال تفکر است عرض کردم: به چه می اندیشید ای امیر المؤمنین؟ فرمود: در این شهر شما شنیدم کسی قرآن را اشتباه می خواند لذا تصمیم گرفتم درباره اصول و مبانی زبان عربی نوشته ای تهیه کنم عرض کردم: اگر این کار را بکنید ما را زنده کرده اید و این زبان را در میان ما ماندگار ساخته اید. سه روز بعد که خدمت رسیدم، نوشته ای به من داد که در آن آمده بود: بسم الله الرحمن الرحیم زبان به طور کلی از سه عنصر تشکیل شده است: اسم و فعل و حرف اسم آن است که از مسمی خبر می دهد و فعل آن چیزی است که از حرکت (کار) مسمی خبر می دهد و حرف آن چیزی است که از معنایی خبر می دهد که نه اسم است نه فعل. سپس به من فرمود: تو این مطلب را دنبال کن و چیزهایی که به نظرت می رسد بر آن بیفزای و بدان ای ابوالاسود که اشیا سه گونه اند: آشکار و پنهان و چیزی که نه آشکار است و نه پنهان و میان علما درباره شناخت آن چه که نه آشکار است و نه پنهان اختلاف است. ابوالاسود می گوید: من مطالبی را جمع آوری کردم و به عرض آن حضرت رساندم از آن جمله حروف ناصبه بود که این ها را اسم بردم: ان، و ان، لیت، و لعل و کان اما لکن را نام نبردم امام به من فرمود: چرا آن را کنار گذاشته ای؟ عرض کردم: آن را از حروف ناصبه به شمار نیاورده ام فرمود: چرا، آن هم جز این حروف است و حضرت آن را بر آن حروف افزود. - صعصعه بن صوحان: عربی بادیه نشین خدمت علی بن ابی طالب آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین، این کلمه را چگونه می خوانی: ((لا یا کله الا الخاطون)) (آن (چرکابه دوزخ) راجز گام زنندگان نمی خورند)؟ زیرا به خدا قسم که همگان قدم می زنند و راه می روند علی (ع) تبسمی کرد و فرمود: ((لا یا کله الا الخاطون)) (آن را جز گنهکاران نمی خورند) بادیه نشین عرض کرد: درست فرمودی ای امیر مؤمنان و برستی که خداوند بنده خود را و انمی گذارد علی (ع) سپس رو به ابوالاسود دؤلی کرد و فرمود: غیر عربها تماما به دین (اسلام) درآمده اند بنابراین، چیزی برای مردم وضع کن تا به واسطه آن صحیح صحبت کنند حضرت سپس برای ابوالاسود علایم رفع و نصب و جر راسم کرد.

اعراب دادن اعمال .

- امام علی (ع): شما به اعراب دادن کرده ها نیازمندترید تا به اعراب دادن گفته ها ((۱۰)). - امام صادق (ع): گاهی اوقات مردی رامی بینی که خطیبی زبردست و سخنور است و دریک لام یا واو خطا نمی کند، اما دلش از شب تارسیاهتر است و گاهی اوقات مردی را می بینی که نمی تواند حرف دلش را به زبان بیاورد، لیکن دلش مانند چراغ می درخشد. - مردی به امام علی (ع) عرض کرد: بلال شروع کرد به اشتباه سخن گفتن و مردی به او می خندید حضرت فرمود: ای بنده خدا، مقصود از اعراب کلام، درست و صحیح ساختن آن است برای درست و پیراسته کردن اعمال چه سود که فلان کس سخنانش با اعراب و درست باشد، اما اعمالش دچار زشت ترین لحن و خطا باشد؟ و بلال را چه زیان که در گفتارش، لحن و خطا باشد، اما اعمالش کاملا درست و پیراسته باشد؟ - پیامبر خدا (ص): همانا مرد غیر عرب از امت من قرآن را با زبانی عجمی (غیر عربی یا عربی شکسته بسته و بدون مراعات اعراب و تجوید و محسنات قرائت) می خواند و فرشتگان آن را به زبان عربی (به پیشگاه خدا) بالا می برند.

نکوهش غرق شدن در تحصیل علم نحو.

- پیامبر خدا (ص): هر که در تحصیل علم نحو غرق شود، خشوع (و فروتنی) از او سلب گردد. - هر که در تحصیل زبان عربی مستغرق شود، خشوع و فروتنی از او سلب گردد. پشیمانی .

آن چه آدمی را از پشیمانی در امان می‌دارد.

- امام علی (ع): اندیشیدن پیش از پرداختن به کار (آدمی را) از پشیمانی ایمن می‌گرداند. - کسی که کمتر دلبسته شود، به سلامت ماند، کسی که زیاد دلبسته شود پشیمان شود. - امام صادق (ع): در هر کاری، پیش از آن که بدان مبادرت ورزی و بعد پشیمان شوی، درنگ کن تا راه ورود و خروج آن را بشناسی (بدانی از کجا آغازش کنی و چگونه به پایانش رسانی).

آن چه پشیمانی به بار می‌آورد.

- امام علی (ع): انسان به آن چه (برای آخرتش) پیش فرستاده است برسد و بر آن چه از خود بر جای گذاشته باشد پشیمان گردد. - امام صادق (ع): کسی که به نیکی راغب نباشد به پشیمانی گرفتار آید. - امام عسکری (ع): هر که خوبی بکارشادمانی بدو و هر که تخم بدی بیفشاند، پشیمانی درو کند. - امام علی (ع): ثمره تفریط پشیمانی است و ثمره دور اندیشی سلامت. - امام صادق (ع): سه چیز پشیمانی در پی دارد: به خود بالیدن، فخر فروشی و چیره جویی بر دیگران. - امام علی (ع): مخالفت کردن با شخص خیرخواه دلسوزفهمیده کار آزموده، حسرت به بار می‌آورد و پشیمانی در پی دارد. - سخت ترین پشیمانی و بیشترین سرزنش دامنگیر کسی می‌شود که عجل و شتابزده است و وقتی کار از کار گذشت تازه به سر عقل می‌آید. - بدانید که شرایع دین یکی است و راه هایش راست است هر که این راه‌ها را در پیش گیرد، به مقصد برسد و سود برد و هر که از آن‌ها باز ماند، گمراه و پشیمان شود. - در نامه‌ای به معاویه: - بترس از روزی که هر کس فرجام کار خویش را پسندیده یابد در آن روز نکو حال باشد و هر کس زمام اختیار خویش را به دست شیطان سپارد و باوی نستیزد، به پشیمانی گرفتار آید. - در وصف غافلگیر شدگان مرگ: - به یاد می‌آورد اموالی را که گرد آورده و در به دست آوردن آن‌ها چشمش را بر هم نهاده (و از هر راهی فراهم آورده است) او از آن چه که در هنگام مرگ برایش آشکار گشته است، انگشت ندامت به دندان می‌گذرد. - از خداوند سبحان مسالت داریم که ما و شما را در زمره کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنان را سرمست نمی‌سازد و هیچ هدفی از طاعت پروردگار بازشان نمی‌دارد و بعد از مرگ گرفتار پشیمانی و اندوه نمی‌شوند.

پشیمانی قیامت.

قرآن: ((و اگر برای هر کسی که ستم کرده است، آن چه در زمین است می‌بود قطعا آن را برای (خلاصی و) باز خرید خود می‌داد و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند و میان ایشان به عدالت داوری شود و برایشان ستم نرود)). - پیامبر خدا (ص): ای پسر مسعود، کارهای شایسته و اعمال خیر، بسیار به جای آر، زیرا نیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می‌شوند نیکوکار می‌گوید: ای کاش نیکی‌های بیشتری انجام می‌دادم و بدکار می‌گوید: کوتاهی کردم مؤید این مطلب سخن خدای متعال است که می‌فرماید: ((سوگند می‌خورم به نفسی ملامتگر)). - هیچ کس نیست که بمیرد مگر این که گرفتار پشیمانی می‌شود اگر نیکوکار باشد از این که بیشتر کار نیک انجام نداده است پشیمان می‌شود و اگر بدکار باشد از این که دست از بدکاری برداشته است پشیمان می‌گردد. - بدترین پشیمانی، پشیمانی روزستاخیز است. - امام علی (ع): با مشاهده هول و هراس‌های قیامت، پشیمانی کوتاهی کنندگان (در عمل) زیاد می‌شود.

نذر.

نذر.

قرآن: ((آن گاه که زن عمران گفت: پروردگارا، آن چه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده (از مشاغل دنیا و وقف عبادت و خدمت به تو) باشد پس، از من بپذیر که توشنوی دانایی)). (و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست)). (به نذر خود وفا می کنند و از روزی که گزند آن فراگیر است، می ترسند)). - امام باقر (ع) - درباره آیه (به نذر خود وفا می کنند)) - حسن و حسین (ع) در زمانی که خردسال بودند، بیمار شدند رسول خدا به همراه دو نفر دیگر به عیادت آن ها رفت یکی از آن دو مرد گفت: ای ابا الحسن، کاش برای این دوظفل خود نذری می کردی تا خداوند شفایشان دهد علی (ع) فرمود: برای سپاسگزاری از خدای عزوجل سه روز روزه می گیرم فاطمه (ع) و کنیز آن ها فضه نیز همین حرف را زدند پس، خداوند بر آن دو لباس عافیت پوشاند و آن ها روزه گرفتند. - در مجمع البیان آمده است: شیعه و سنی روایت کرده اند که آیات ((ان الابرار یشریون - تا آیه - و کان سعیکم مشکورا)) در سوره هل اتی درباره علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و کنیز آن ها به نام فضه نازل شده است این مطلب از ابن عباس و مجاهد و ابو صالح روایت شده است. (داستان طولانی است) و خلاصه اش بدین شرح است که آن ها (ابن عباس و) گفته اند: حسن و حسین (ع) بیمار شدند و جد آن ها رسول خدا (ص) با عده ای از بزرگان عرب به عیادت ایشان رفتند و گفتند: ای ابا الحسن، کاش برای این دو فرزندت نذری می کردی علی (ع) نذر کرد که اگر خداوند سبحان آن ها را شفا بخشد سه روز روزه بگیرد فاطمه (ع) و فضه نیز چنین نذری کردند حسن و حسین (ع) بهبود یافتند، اما آن ها چیزی در بساط نداشتند لذا علی (ع) سه صاع جو از یک نفر یهودی قرض کرد روایت شده که حضرت این مقدار جو را از او گرفت و در برابر آن تعهد کرد که برایش مقداری پشم برسد - جوها را نزد فاطمه (ع) آورد و فاطمه (ع) یک صاع آن ها را آرد کرد و نان پخت پس از آن که علی (ع) نماز مغرب را خواند، فاطمه (ع) نان را جلو آن ها گذاشت (تا افطار کنند) در این هنگام مسکینی آمد و چیزی خواست آن ها نان را به او دادند و خودشان جز آب چیزی نچشیدند. روز دوم یک صاع دیگر برداشت و آرد کرد و نان پخت و آن را مقابل علی (ع) گذاشت ناگاه یتیمی بر در خانه پیدا شد و غذایی طلبید آن ها آن نان را به او دادند و خودشان جز آب چیزی نچشیدند. روز سوم، فاطمه (ع) یک صاع باقیمانده را برداشت و آرد کرد و نان پخت و آن را مقابل علی (ع) گذاشت ناگهان اسیری بر در خانه ظاهر شد و غذایی خواست و آنان آن نان را نیز به او دادند و خود جز آب چیزی نچشیدند. روز چهارم که نذر خود را ادا کرده بودند، علی (ع) با حسن و حسین (ع) با حالت ضعف و ناتوانی نزد رسول خدا (ص) آمدند رسول خدا (ص) به گریه افتاد در این هنگام جبرئیل سوره هل اتی را فرود آورد. - ابن عباس: حسن و حسین بیمار شدند و رسول خدا (ص) با عده ای از مردم به عیادت آن ها رفتند آن عده گفتند: ای ابا الحسن، کاش برای (بهبودی) فرزندان نذری می کردی علی و فاطمه و فضه، کنیز آن ها، نذر کردند که اگر بیماریشان شفا یافت سه روز روزه بگیرند حسن و حسین (ع) بهبود یافتند، اما آن ها چیزی در بساط نداشتند لذا علی (ع) از یک نفر یهودی اهل خیبر به نام شمعون سه صاع جو قرض گرفت فاطمه (ع) یک صاع آن را آرد کرد و پنج قرص نان، به تعداد اعضای خانواده، پخت و در برابر آن ها نهاد تا افطار کنند در این هنگام سائلی بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای اهل بیت محمد مسکینی مسلمان هستم، مرا غذایی دهید خداوند شما را از غذاهای بهشت سیر گرداند همگی غذای خود را به او دادند و آن شب را با نوشیدن مقداری آب به سر بردند روز بعد نیز روزه گرفتند چون وقت افطار رسید و غذا را در برابر خود نهادند، یتیمی از راه رسید این بار نیز همگی غذای خود را به او دادند شب سوم نیز اسیری آمد و باز آن ها همین کار را کردند. صبح روز بعد (روز چهارم) علی (ع) دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا (ص) رفتند چشم پیامبر به آن ها افتاد و دید از شدت گرسنگی مانند جوجه به خود می لرزند فرمود: چه سخت است بر من این حالتی را که در شمامی بینم! پیامبر با آن ها (به طرف خانه علی (ع)) به راه افتاد و دید فاطمه در محراب است و شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش گودافتاده است حضرت از مشاهده این وضع ناراحت شد در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت: بگیر ای محمد، خداوند درباره خانواده ات به تو تهنیت

گفته است سپس سوره (هل اتی) را برای او قرائت کرد.

کراهت واجب کردن چیزی بر خود.

- امام باقر یا امام صادق (ع): بر خودت حق و حقوق واجب مگردان و در برابر سختی هاضبور باش. - اسحاق بن عمار به امام صادق (ع) عرض کرد که برای سپاسگزاری از خداوند خود را متعهد کرده است که در سفر و حضر دو رکعت نماز بخواند، آیا می‌تواند آن دو رکعت را در سفر به هنگام روز بخواند؟ حضرت فرمود: آری سپس فرمود: من خوش ندارم که کسی چیزی را بر خود واجب گرداند عرض کردم: من آن دو رکعت را برای خدا به گردن خود قرار نداده‌ام، بلکه خودم، خود را متعهد کردم که برای سپاسگزاری از خدا دو رکعت نماز بخوانم و آن را بر خویش واجب نگردانیده‌ام در این صورت اگر بخواهم، می‌توانم نخوانم؟ فرمود: آری.

روایاتی که می‌گوید نذر قضا و قدر را دفع نمی‌کند.

- پیامبر خدا (ص) اصحاب خود را از نذر کردن نهی فرمود و گفت: نذر چیزی (از قضا و قدر) را بر نمی‌گرداند، بلکه در حقیقت به وسیله نذر چیزی از شخص بخیل بیرون کشیده می‌شود. - نیز در همین زمینه: نذر چیزی را پس و پیش نمی‌کند، بلکه در حقیقت به واسطه نذر چیزی از انسان بخیل بیرون کشیده می‌شود. - باز در همین باره: نذر نکنید، زیرا در برابر تقدیر کاری از نذر ساخته نیست، بلکه در حقیقت به واسطه نذر چیزی از چنگ شخص بخیل بیرون کشیده می‌شود. - نیز در همین زمینه: نذر سودی به بار نمی‌آورد، بلکه در حقیقت به وسیله نذر از انسان بخیل چیزی بیرون کشیده می‌شود. توضیح: مازری می‌گوید: ممکن است علت نهی از نذر کردن این باشد که شخص نذر کننده به انجام نذر خود ملتزم و متعهد می‌شود و در نتیجه آن را از روی کراهت و بدون نشاط به جا می‌آورد قاضی عیاض می‌گوید: احتمال دارد علت نهی آن باشد که ممکن است برخی افراد نادان گمان کنند که نذر آن چه را مقدر شده است دفع می‌کند و مانع تحقق امور مقدم می‌شود لذا پیامبر (ص) از ترس این که مبادا اشخاص نادان چنین باوری پیدا کنند، از نذر کردن نهی فرمود. مولف گوید: هیچ مانعی وجود ندارد که گفته شود نذر - همچون صدقه و دعا - قضای الهی را برمی‌گرداند در ابواب دعا گفتیم که حتی قضای حتمی و مبرم الهی نیز قابل دفع است احادیثی هم که در این باب گفته شد - علاوه بر ضعیف بودن سند آن‌ها - ظاهرشان با ظاهر قرآن کریم و روایتی که شیعه و سنی درباره نذر امیرالمؤمنین (ع) برای شفای بیماری حسنین (ع) آورده‌اند، منافات دارد بنابراین، باید این احادیث را کنار گذاشت و به آن‌ها اعتنایی نکرد، یا آن‌ها را به موارد خاصی، یا به آن چه در باب ۳۸۶۶ گذشت، حمل کرد.

نصیحت و خیر خواهی.

نصیحت و خیر خواهی.

قرآن: ((پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و اندر زتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید)). ((پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواهی امین هستم)). - امام صادق (ع): علی (ع) بنده ای خیرخواه برای خدای عزوجل بود و خداوند هم خیرخواه او شد و خدای عزوجل را دوست می‌داشت و خدا هم دوستدار او گردید. - پیامبر خدا (ص): خدای عزوجل فرمود: محبوبترین چیزی که بنده‌ام به وسیله آن مرا عبادت کرد، خیرخواهی (و خلوص) برای من است. - هر که به کار مسلمانان اهتمام نورداز آنان نیست و هر که صبح و شام خیرخواه خدا و رسول او و کتاب و امامش و توده مسلمانان

نباشد، از آنان نیست . - به اصحاب خود - : دین ، نصیحت و خیرخواهی است عرض کردیم : نصیحت و خیرخواهی برای چه کسی ؟ فرمود : برای خدا، برای کتاب او، برای پیامبر او، برای پیشوایان مسلمانان و برای توده آن ها . - با منزلت ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت ، کسی است که در راه خیرخواهی برای خلق او بیش از دیگران قدم بردارد . - چه کسی پنج چیز را به من تضمین می دهد تا من بهشت را برای او ضمانت کنم ؟ : خیرخواهی برای خدای عزوجل ، خیرخواهی برای رسول او، خیرخواهی برای کتاب خدا، خیرخواهی برای دین خدا و خیرخواهی برای جامعه مسلمانان . - امام صادق (ع) : بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب مؤمن خیرخواه او باشد . - امام علی (ع) : کسی که خیرخواهی نکند، دوستی را خالص نگردانیده است . - امام صادق (ع) : بر شما باد خیرخواهی برای خدا نسبت به خلق او، زیرا هرگز خداوند را با عملی بهتر از این کار ملاقات نخواهی کرد . - پیامبر خدا (ص) : عابدترین مردم ، بی غل و غش ترین و پاکدلترین آن ها نسبت به همه مسلمانان است . - امام علی (ع) : برادرت را خالصانه نصیحت کن ، خواه آن نصیحت خوشایند باشد یا ناخوشایند . - خیرخواهی (و یکرنگی) خود را نثار دوستت کن و کمک و یاریت را نثار آشنایان و خوشرویی ات را نثار همه مردم . - خیرخواهی (و یکرنگی) ، محبت به بار می آورد . - خیرخواهی (و خلوص) ، دوستی به بار می نشاند . - پیامبر خدا (ص) : هر یک از شما همان گونه که خیرخواه خود است ، باید خیرخواه برادرش نیز باشد . - امام علی (ع) : خیرخواهی (و یکرنگی) از خصلت های بزرگواران است . - مؤمن ، غریزه اش خیرخواهی (و یکرنگی) است . - امام صادق (ع) : مؤمن برادر مؤمن است ، حق دارد او را نصیحت کند . - امام علی (ع) : ای مردم ، شما را بر من حقی است و مرا نیز بر شما حقی است حق شما بر من این است که خیرخواهتان باشم و حق من بر شما این است که به بیعت خود وفادار باشید و در حضور و غیاب خیرخواهی کنید . - امام وظیفه ای جز آن چه پروردگارش به دوش او نهاده است ، ندارد : جدیت در موعظه (مردم) و کوشش در راه خیرخواهی . - از جمله حقوق واجب خداوند بر مردم این است که با تمام توان خود خیرخواهی کنند و در راه برپا داشتن حق میان خود، همکاری نمایند . - درباره یاران شایسته و درستکار خود، فرمود : شما باید یاوران حق و برادران دینی پس با خیرخواهی و ارشادی خالی از غل و غش ، مرا یاری دهید .

حق نصیحت کننده و نصیحت خواه .

- امام سجاد (ع) : حق کسی که از تو نصیحت می خواهد این است که او را نصیحت کنی و این کار را با مهربانی و ملایمت انجام دهی و حق کسی که نصیحت می کند این است که در برابرش فروتن و ملایم باشی و به سخنش گوش بسپاری اگر سخنی به صواب گفت خدای عزوجل را سپاس گویی و اگر نادرست گفت ، با او مهربان باشی و (به داشتن سؤ نیت) متهمش نگردانی و او را به خطا (و نه عمد) نسبت دهی و به خاطر این خطا مؤاخذه اش نکنی ، مگر این که در خور اتهام و بدگمانی باشد، در این صورت به هیچ وجه به سخنان او اعتنا مکن . - امام علی (ع) : کسی که تو را نصیحت می کند، دلسوز توست ، به تو خوبی می کند، به عواقب کار تو می اندیشد، و کاستی هایت را جبران می نماید بنابراین ، اطاعت از او موجب هدایت توست و مخالفت با او مایه تباهی و زیانست . - در نامه ای به مردم بصره - : من ارزش آن کس از شما را که در راه فرمانبرداری گام بردارد و حق آن کس را که خیرخواه است می شناسم .

نشانه شخص خیرخواه .

- پیامبر خدا (ص) : نشانه شخص خیرخواه چهار چیز است : به حق قضاوت می کند و از خود به دیگران حق می دهد، برای مردم همان می پسندد که برای خود می پسندد و به (حق) هیچ کس درازدستی نمی کند . - امام علی (ع) : در خیرخواهی انسان همین بس که از آن چه برای خود نمی پسندد (دیگران را نیز) نهی کند . - امام صادق (ع) : خیرخواهی (و ارشاد) از حسود محال است . -

امام علی (ع): انسان فرومایه هیچ کس را نصیحت نمی کند مگر از روی طمع یا ترس و هرگاه طمع و ترس او از بین برود به ماهیت خودش بر می گردد. - گاهی اوقات شخصی که خیرخواه نیست، خیرخواهی (و ارشاد) می کند (برعکس) کسی که از او نصیحت خواسته می شود دغلكاری و خیانت روا می دارد. - امام سجاده (ع): نصیحت زیاد باعث بدبینی و تهمت می شود. - امام علی (ع) - در نامه خود به مالک اشتر - : سخن شخص سعایت کننده را زودباور مکن، زیرا کسی که سعایت می کند دغلكار است، هر چند چهره خیرخواهان را به خود بگیرد.

خیرخواهترین مردم .

- امام علی (ع): خیرخواهترین مردم کسی است که نسبت به خودش خیرخواهتر و در برابر پروردگارش مطیعتر باشد. - خیرخواهترین مردم نسبت به خود فرمانبردارترین آنان از پروردگار خویش است و خیانتکارترین آنان نسبت به خود کسی است که در برابر پروردگارش نافرمانتر باشد. - خیرخواهترین شما نسبت به خودش کسی است که از همه بیشتر مطیع پروردگارش باشد و خیانتکارترین شما باخودش کسی است که از همه بیشتر نافرمانی پروردگارش کند. - کسی که خیرخواه خویشتر باشد، شایستگی خیرخواه بودن نسبت به دیگران را دارد و کسی که به خودش خیانت ورزد با دیگران خیانتکارتر است. - امام صادق (ع): هیچ بنده مسلمانی به خاطر خدا خیرخواه نفس خود نشد و حق را از نفس خویش و برای آن نگرفت مگر این که دو نعمت به او داده شد: رزقی از جانب خدای عزوجل که او را کفایت کند و خشنودی و رضایتی از خدا که وی را نجات بخشد. - امام علی (ع): کسی که تو را به اصلاح نفست فرمان دهد، شایسته ترین کسی است که از او اطاعت کنی. - ما مردمانی شیواتر، خیرخواه تر و خوبتریم .

کسانی که نصیحت بردار نیستند.

قرآن: ((و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، در صورتی که خدا بخواهد شما را گمراه کند، اندرز من شما را سودی نمی بخشد و پروردگار شماست و به سوی او باز گردانیده می شوید)). - امام علی (ع): چگونه از نصیحت سودبرد کسی که از فضیحت لذت می برد؟ - کسی را که از خرد بی بهره است خیرخواه خود مگیر و از او نصیحت مپذیر و به کسی که بی اصل و نسب است اعتماد مکن، زیرا کسی که از عقل بی بهره باشد به جای نصیحت ندانسته به تو خیانت می کند و کسی که بی اصالت است به جای آن که اصلاح کند ندانسته خرابی و فساد به بار می آورد.

پذیرش نصیحت .

- امام علی (ع): از موعظه های خداوند پند بگیر و نصیحت خدا را بپذیر و بدانید که این قرآن نصیحت کننده ای است که خیانت روا نمی دارد در برابر نفس هایتان از آن راهنمایی بخواهید، و افکاری را که برخلاف قرآن دارید متهم سازید (نه قرآن را) و خواهش های مخالف آن را که در وجود شماست خیانتکار بدانید. - ای مردم، کسی که از خدا خیرخواهی (و ارشاد) طلبد کامیاب خواهد شد. - به ریسمان خدا چنگ درزن و از آن راهنمایی و نصیحت بخواه. - نصیحت (و ارشاد) را از کسی که آن را به شما هدیه می کند بشنوید و آن را با جان و دل بپذیرید. - دلسوزترین مردم نسبت به تو کسی است که در راه اصلاح نفست به تو بیشتریاری رساند و تو را در دینت بیشتر نصیحت کند. - خوشا به حال کسی که از آن که او را نصیحت می کند اطاعت نماید و از گمراهی که وی را به هلاکت می افکند دوری کند. - البته شما نصیحت شده اید، پس نصیحت را بپذیرید و به شما بینش و بصیرت داده شده است پس بینا باشید و راهنمایی شده اید، پس راه راست را در پیش گیرید. - باید محبوبترین مردم نزد تو، شخص دلسوز

خیرخواه باشد. - هر که از پذیرفتن نصیحت سر باز زند، هلاک گردد. - هر که از شخصی که او را نصیحت و خیرخواهی می کند نافرمانی کند، دشمن خود را کمک کرده است. - کسی که تو را نصیحت می کند، بی گمان تو را کمک کرده است. - کسی که نصیحت بپذیرد، از رسوایی در امان ماند. - یکی از بزرگترین توفیق ها به گوش گرفتن نصیحت است. - کسی که تو را به خودسازی فرمان دهد سزاوارترین کسی است که اطاعتش کنی. - کسی که به نصیحت کننده رو (ی دل) کند از زشتی روی گرداند، کسی که نصیحت کننده (و خیرخواه) را مغرض شمارد زشتی او را فرو پوشاند. - کسی که از نصیحت نصیحتگر روی گرداند در آتش نیرنگ دشمنی که به ظاهر دم از دوستی می زند بسوزد. - تلخی نصیحت سودمندتر از شیرینی غل و غش است (سخنانی که به ظاهر شیرین و خوشایند است اما آمیخته با غرض ورزی و ناخالصی است). - زنهار، نصایح نصیحت کننده را رد مکن و به کسی که تو را راهنمایی می کند گمان غرض ورزی و خیانت مبر. - در مردمی که نه خود نصیحت کننده هستند و نه نصیحت کنندگان را دوست دارند خیری نیست. - امام باقر (ع): از کسی که تو را می گریاند اما خیرخواه توست پیروی کن و از کسی که تو را می خنداند اما نسبت به تو غل و غش دارد پیروی مکن.

انصاف .

انصاف .

- امام علی (ع): انصاف برترین فضایل است. - نظام و رشته دین دو خصلت است: انصاف داشتن و همدردی با برادران. - انصاف داشتن برترین خصلت هاست. - بزرگترین ثواب، ثواب انصاف است. - انصاف زیور زمامداری است. - انصاف داشتن، محبت و دوستی رادوام می بخشد. - انصاف، دل ها را الفت می بخشد. - انصاف، اختلافات را از بین می برد و موجب الفت و همبستگی می شود. - انصاف خصلت بزرگان است. - انصاف مایه آسایش است. - تاج مرد عزت نفس اوست و زیور او انصافش. - با رعایت انصاف است که پیوندهادوام می یابد. - کسی که انصاف (و عدالت) به خرج ندهد، خداوند قدرت را از او بگیرد. - هر که انصافش زیاد باشد، جان هابه عادل بودن او گواهی دهند. - انصاف داشتن، باعث افزایش دوستان می گردد. - آدم منصف دوستان و دوستداران زیادی دارد. - شخص با انصاف بزرگوار است، شخص ستمگر و حق کش فرومایه است. - کمتر پیش می آید که زبان در نپردادن زشتی یا نیکی (کسی) انصاف به خرج دهد. - زکات قدرت، انصاف است. - با دیگر مردم به انصاف رفتار کن و با مؤمنان به ایثار.

عدالت و انصاف .

- امام باقر (ع): هیچ عدالتی چون انصاف نیست. - امام علی (ع): از عدالت است که در قضاوت انصاف به خرج دهی و از ظلم و حق کشی دوری کنی. - درباره آیه ((همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد)) - : عدل، انصاف دادن است و احسان و دست بخشش گشودن.

تشویق به رعایت انصاف با کسی که انصاف ندارد.

- امام صادق (ع): دعوت کردن برادران به رعایت انصاف، از انصاف به دور است. - امام علی (ع): مؤمن (حتی) با کسی که نسبت به او انصاف به خرج نمی دهد، با انصاف عمل می کند. - عادلترین مردم کسی است که در حق ستم کننده اش با انصاف عمل کند. - از فضیلت مرد است که از خود انصاف به خرج دهد و به کسی که به او بدی کرده است خوبی کند. - ظالمانه ترین

روش آن است که از مردم انصاف بخواهی، اما خودت با آنان به انصاف رفتار نکنی.

دادخواهی از خود.

- امام علی (ع): اوج انصاف این است که انسان با خودش انصاف ورزد. - برترین ایمان این است که آدمی از خودش دادخواهی کند (و حق دیگران را از خودش بستاند). - دادگرتترین و با انصافتترین مردم کسی است که بی آن که پای داور دیگری در میان باشد از خودش دادخواهی کند.

- پیامبر خدا(ص): سه چیز است که این امت آن‌ها را بر نمی‌تابد: سهم کردن برادر(دینی) در مال خود، انصاف به خرج دادن با مردم و همیشه به یاد خدا بودن. - امام علی (ع): دادخواهی از خود همانند دادگری در زمامداری است. - اگر از خودت دادخواهی کنی (ونسبت به دیگران انصاف به خرج دهی) خداوند تو را (به خویشتن) نزدیک گرداند. - امام صادق (ع): هر که داد مردم را از خود بستاند (و از جانب خود به آنان حق دهد) داوری او درباره دیگران مورد قبول واقع شود. - پیامبر خدا(ص) - در سفارش به ابن مسعود: ای پسر مسعود، از جانب خود به مردم حق بده و با انصاف باش و نسبت به آنان خیرخواه و مهربان باش، زیرا اگر چنین بودی و خداوند بر مردم آبادی که تو در آن به سر می‌بری خشم گرفت و خواست بر آنان عذاب فرو فرستد، به تو نگاه می‌کند و به خاطر تو به آن مردم رحم می‌کند خدای متعال می‌فرماید: ((و پروردگار تو (هرگز) بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ستمی هلاک کند)). - کسی که به تهنیدست کمک مالی کند و نسبت به مردم، از خود انصاف به خرج دهد چنین کسی مؤمن حقیقی است. - امام علی (ع): بدانید که هر کس نسبت به مردم از خود انصاف به خرج دهد، خداوند جز بر عزت او نمی‌افزاید. - در خردمندی انسان همین بس که از خود دادخواهی کند و انصاف به خرج دهد و در انصافداری او همین بس که هرگاه حقیقت برایش روشن شد آن را بپذیرد. - امام باقر(ع): خداوند را بهشتی است که جز سه گروه کسی وارد آن نشود: یکی از آن‌ها کسی است که درباره خودش به حق داوری کند. - امام علی (ع): داد مردم را از خودت و خانواده ات و نزدیکانت و کسانی که به آن‌ها گرایش و علاقه داری، بستان و بادوست و دشمن به عدالت رفتار کن. - پیش از آن که از تو دادخواهی کنند تو خود از خویشتن دادخواهی کن، زیرا این کار منزلت تو را بالاتر می‌برد و پروردگارت را بیشتر خشنود می‌کند. - در نامه ای به کارگزاران خود: - با مردم به انصاف رفتار کنید و در راه رفع نیازها و مشکلاتشان صبور باشید، زیرا شما خزانه داران مردم و کارپردازان امت و نمایندگان پیشوایان هستید. - در نامه خود به مالک اشتر: - آن چه را که برای تو حلال نیست از نفس خویش دریغ دار، زیرا دریغ داشتن از نفس، واداشتن او به پیمودن راه انصاف است در آن چه دوست می‌دارد یا نمی‌پسندد. حق خدا و مردم را از خودت و خویششان و نزدیکانت و هر رعیتی که مورد توجه و علاقه توست، بستان و

زیرا اگر چنین نکنی ستم کرده ای! . به کار کسانی از آنان که دستشان به تونمی رسد - همانان که به چشم نمی آیند و مردم آنان را کوچک و حقیر می شمارند رسیدگی کن و برای این کار فردی را که مورد اعتماد تو و خدا ترس و متواضع است بگمار تا مشکلات آنان را به گوش تو برساند آن گاه درباره آنان بدان گونه عمل کن که روزی که به دیدار پروردگار می روی عذرت پذیرفته باشد، زیرا این گروه از ملت به انصاف و دادگری محتاجتر از دیگرانند پس با گزاردن حق هر یک از اینان در پیشگاه خدا عذر و حجتی داشته باش .

کسانی که داد خود نمی ستانند.

- امام علی (ع) : سه گروهند که هرگز از سه گروه داد خود نمی ستانند : خردمند از نابخرد، نیکوکار از نابکار و بزرگوار از فرومایه . - نیکوکار از نابکار داد خود نمی ستاند، هیچ شخص دانا و فهمیده ای از نادان داد خود را نمی گیرد.

نگاه کردن .

چشم بلد دل است .

- امام علی (ع) : چشم ها پیشقراولان دل هاینند . - چشم ، قاصد دل است . - نگاه ، بلد راه فتنه ها (و گناهان) است . - چشم جلودار فتنه ها (و گناهان) است . - چشم ، جاسوس دل و قاصد خرداست . - نگاه انسان ، بلد دل اوست . - دل ، کتاب دیده است .

چشم ها دام های شیطانند.

- امام علی (ع) : چشم ها دام های شیطانند . - پیامبر خدا(ص) : از نگاه های زیادی بپرهیزید، زیرا که آن تخم هوس می پراکند و غفلت می زاید . - امام علی (ع) : در بدن عضوی کم سپاس تر از چشم نیست پس ، خواهش آن را برآورده نسازید که شما را از یاد خدای عزوجل باز می دارد . - کوری چشم بهتر از بسیاری نگاه هاست . - هرگاه چشم شهوت بین باشد، دیده عاقبت بینی دل کور شود . - امام صادق (ع) : ای پسر جنبد ، عیسی بن مریم به یاران خود گفت : از نگاه کردن بپرهیزید، زیرا که آن بذرشهوت در دل می کارد و این خود برای به فتنه و گناه انداختن صاحب آن نگاه کافی است خوشا به حال کسی که دیده اش را دردل خویش قرار داد و آن را در چشم خود قرار نداد . - مسیح (ع) : از نگاه کردن به آن چه منع شده است بپرهیزید، زیرا که آن تخم شهوت ها و گیاه گناه است .

کسی که عنان نگاه خود را رها کند.

- امام علی (ع) : کسی که عنان چشم خود را رها کند، زندگی اش را به زحمت اندازد، کسی که نگاه هایش پیاپی باشد حسرت هایش بپاید . - هر که عنان چشم خود را رها کند، اندوهش بسیار شود . - هر که چشم خود را رها کند، مرگ خود را فرا خواند . - بسا نگاهی که حسرتی به بار آورده است . - بسا نهال هوسی که از نیم نگاهی کاشته شده است . - بسا هوسی که از نیم نگاهی حاصل آمده است . - امام صادق (ع) : ای بسا نگاهی که حسرتی طولانی به بار آورده است .

کسی که چشم خود را پایین اندازد.

- امام علی (ع) : کسی که چشم خود را پایین اندازد، دلش را آسوده گرداند . - هر که چشم خود را پایین اندازد، تاسف کمتر خورد

و از نابودی در امان ماند. - فروهستن چشم ها نیکو بازدارنده ای است از خواهش های نفسانی . - هر که نگاه هایش پاک باشد، اوصافش نیکو شود. - پیامبر خدا(ص) : چشمان خود را (از حرام) فرو بندید تا شگفتی ها بینید.

نکوش نگاه های بیهوده .

- امام علی (ع) : هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد لغو است و هر سکوتی که با اندیشیدن همراه نباشد سهو است و هرنگاهی که در آن پند آموزی نباشد لهُو است . - مؤمن هر گاه بنگرد عبرت می گیرد و هر گاه خاموش باشد می اندیشد و هر گاه سخن گوید یاد خدا می کند و منافق هر گاه بنگرد نگاهش بیهوده است و هر گاه خاموش باشد در سهو و غفلت است و هر گاه سخن گوید لغو و باطل به زبان آورد. - یحیی (ع) : مردن نزد من خوشتر ازنگاهی است که ضروری نباشد.

کسانی که نگاه کردن به آن ها عبادت است .

- پیامبر خدا(ص) : نگاه کردن به عالم ، عبادت است ، نگاه کردن به پیشوای دادگر عبادت است ، نگاه کردن مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است و نگاه کردن به برادری که به خاطر خدا دوستش داری ، عبادت است . - نگاه کردن به سه چیز عبادت است : نگاه کردن به روی پدر و مادر، نگاه کردن به قرآن و نگاه کردن به دریا.

تشویق به فروهستن چشم .

قرآن :: ((به مردان با ایمان بگو : دیدگان خود را فرو نهند و شرمگاه هایشان را نگه دارند که این برای آنان پاکیزه تر است و خداوند به آن چه انجام می دهند آگاه است و به زنان با ایمان بگو : دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فروبندند و شرمگاه هایشان را نگه دارند و زیورهای خود را جز آن چه پیدا است آشکار نگردانند)). - امام صادق (ع) - درباره آیه ((به مردان با ایمان بگو که دیدگان خود را فرو نهند)) : - هر آیه ای در قرآن که در آن صحبت از حفظ عورت ها شده ، مقصود حفظ آن ها از زناست مگر این آیه که مقصود حفظ آن ها از نگاه است بنابراین ، برهیچ مرد با ایمانی روا نیست که به عورت برادر خود نگاه کند و بر هیچ زنی نیز حلال نیست که به عورت خواهر خود بنگرد. - امام باقر(ع) : جوانی انصاری در کوچه های مدینه به زنی برخورد - در آن ایام زن ها مقنعه خود را پشت گوش هایشان می بستند - به آن زن که از روبه رو می آمد خیره شد وقتی زن از او گذشت آن جوان برگشت و از پشت سر به او نگاه می کرد و باهمین حال وارد کوچه ای - که امام از آن به نام کوچه بنی فلان نام برد - شد و صورتش به استخوانی یا شیشه ای که در دیوار بود خورد و شکاف برداشت وقتی زن از او دور شد، نگاه کرد دید خون به سینه و لباسش می ریزد گفت : به خدا قسم ، نزد رسول خدا(ص) می روم و جریان را به عرض ایشان می رسانم امام فرمود : آن جوان نزد پیامبر(ص) آمد چون رسول خدا(ص) او را دید، فرمود : این چه وضعی است ؟ جوان موضوع را به اطلاع پیامبر رسانید در این هنگام جبرئیل (ع) این آیه را فرود آورد : ((به مردان با ایمان بگو)). - رسول خدا(ص) مردی را که به عورت زن نامحرم نگاه کند لعنت فرمود. - امام رضا(ع) در پاسخ به یکی از پرسش های محمد بن سنان ، نوشت : نگاه کردن به موی زنان شوهردار و دیگر زنان به این علت حرام شده است که باعث تحریک مردها می شود و این تحریک به فساد و ارتکاب اعمال حرام و ناشایست می انجامد همچنین است چیزهایی که (به لحاظ تحریک کنندگی) مانند مو باشد مگر در مواردی که خدای متعال فرموده است ((والقواعد من النساء)) نگاه کردن به موهای این گونه زنان اشکالی ندارد. - امام کاظم (ع) - درباره آیه ((ای پدر، او(موسی) را اجیر کن ، زیرا بهترین کسی که اجیر کنی شخصی است که نیرومند و امین باشد)). - : شعیب (ع) به دخترش فرمود : دختر کم ، نیرومند بودن او را از برداشتن تخته سنگ فهمیدی ، اما از کجا دانستی که امین است ؟ دختر شعیب گفت :

پدرجان، من پیشاپیش او به راه افتادم، اما او گفت: دنبال من بیا و هر جا که راه را اشتباه رفتم مرارانه‌نمایی کن، زیرا ما قومی هستیم که به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم. - در نقلی دیگر آمده است: شعیب به دخترش فرمود: نیرومند بودن او را از آن جا دانستی که به تنهایی دلو آب را از چاه بالا کشیدی، امین بودن او را از کجا فهمیدی؟ دخترش گفت: او به من گفت: دنبال من بیا و راه را نشانم بده، زیرا ما از قومی هستیم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنند از این جا دانستم که او از آن جماعتی نیست که به سرین زنان چشم می‌دوزند و این نشانه امانت و درستکاری اوست. - پیامبر خدا(ص): برای هر عضوی از اعضای آدمیزاد بهره‌ای از زناست، زنا چشم نگاه کردن است.

نگاه های دزدانه .

قرآن: ((خدا نگاه های دزدانه و آن چه را که دل ها نهان می دارند، می داند)). - امام علی (ع): (خداوند) روزی های مردم را تقسیم فرموده و اثرها و کرده ها و شمار نفس ها و نگاه های دزدانه چشم ها و آن چه را که سینه ها نهان می دارند، می داند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((یعلم خائنه الاعین)) - : دیده ای که گاه انسان به چیزی طوری می نگرد که انگار به آن نگاه نمی کند! این است معنای نگاه های دزدانه. - در روز فتح مکه عثمان، عبدالله بن سعد بن ابی سرح را که قبلاً رسول خدا(ص) او را مهدور الدم دانسته و فرمان قتلش را صادر کرده بود، خدمت آن حضرت آورد تا از ایشان برای او امان بگیرد پیامبر(ص) وقتی عثمان را دید از این که خواهش او را رد کند شرم کرد و مدتی خاموش ماند تا بلکه یکی از مؤمنان آن مرد را بکشد اما چون خواهش مکرر عثمان را دید (و کسی هم اقدام به قتل عبدالله نکرد) او را امان داد و به یاران خود فرمود: آیا در میان شما جوانمردی نبود که برخیزد و او را بکشد؟ عباد بن بشر عرض کرد: ای رسول خدا، من مدام به چشمان شما می نگریم و منتظر اشاره شما بودم تا او را بکشم پیامبر(ص) فرمود: پیامبران نگاه دزدانه (و زیرچشمی) نمی کنند.

موارد جواز نگاه کردن به زنان .

- امام صادق (ع): نگاه کردن به موهای زنان تهامه و بادیه نشین و دهات و کفاراشکالی ندارد، چون اینان اگر نهی شوند به آن توجه نمی کنند. فرمود: و نگاه کردن به مو و بدن زن دیوانه و زن کم عقل، در صورتی که عمدی نباشد، مانعی ندارد. - پیامبر خدا(ص): نگاه کردن به موها و دست های زنان اهل ذمه حرام نیست.

کسی که چشمش را از حرام پرکند.

- پیامبر خدا(ص): هر که چشم خود را از حرام پرکند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پرگرداند مگر این که توبه کند و از عمل خود دست بردارد. - خشم خداوند عزوجل سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیرشوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پرکند.

فروهستن چشم و حلاوت عبادت .

- پیامبر خدا(ص): هیچ مرد مسلمانی نیست که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را پایین اندازد مگر این که خدای متعال به او توفیق عبادتی دهد که شیرینی آن را در دل خویش بیابد. - نگاه کردن یکی از تیرهای زهرآلود ابلیس است پس، هر که از ترس خدا چشم خود را (از نامحرم) فرو بندد خداوند به او ایمانی عطا فرماید که حلاوت آن را در دلش بیابد. - امام صادق (ع): نگاه کردن یکی از تیرهای زهرآلود ابلیس است هر که به خاطر خدای عزوجل و نه به خاطر غیر او، چشم خود را فرو بندد خداوند در

پی آن ایمانی به او ارزانی دارد که مزه اش را بچشد. - پیامبر خدا(ص) - از قول پروردگار خود :- نگاه کردن , تیری از تیرهای زهرآلود ابلیس است هر که از ترس من آن را ترک کند در عوضش ایمانی به او دهم که حلاوت آن را در دل خویش بیابد. - هیچ مرد مسلمانی نیست که نگاهش به زیبایی های زنی بیفتد و چشم خود را فرود اندازد, مگر این که خداوند برای او عبادتی پیش آورد که شیرینی آن را در دل خویش بیابد. - امام صادق (ع) : هر که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را به طرف آسمان کند یا آن را بر هم نهد, هنوز چشم برهم نزده خداوند از حورالعین به ازدواج او در آورد.

نگاه اول ناخواسته است و نگاه دوم عمدی .

- پیامبر خدا(ص) - به علی (ع) :- ای علی , نگاه اول حق توست و نگاه دوم به زیان توست نه به سود تو. - نیز به علی (ع) :- ای علی , برای تو در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن (بهشت یا این امت) هستی پس , نگاه اول را ادامه نده , زیرا نگاه اول حق توست و دومی حق تو نیست . - از نگاه بعد از نگاه بپرهیز, زیرا نگاه اول از آن توست و نگاه دوم به زیان توست . - نگاه اول ناخواسته است , نگاه دوم عمدی است و نگاه سوم ویران می کند. - امام صادق (ع) : نگاه اول از آن توست , نگاه دوم به زیان توست نه به سود تو و نگاه سوم مایه هلاکت است . - پیامبر خدا(ص) : نگاه اول را با نگاه دوم دنبال مکن , زیرا اولین نگاه از آن توست و دومی به زیان توست . - جریر : از رسول خدا(ص) درباره نگاه ناگهانی سؤال کردم به من امر کرد که (درچنین موردی زود) چشمم را برگردانم . - امام صادق (ع) : نگاه بعد از نگاه , بذر شهوت در دل می کارد و این خود برای به فتنه و به گناه کشاندن صاحبش کافی است . - امام علی (ع) : اولین نگاه شما به زن حق شماسست , اما آن را با نگاه دوم دنبال نکنید واز فتنه و گناه بر حذر باشید.

هر که زن زیبایی را ببیند.

- پیامبر خدا(ص) : ای مردم , بدانید که نگاه از شیطان است هر که بر اثر نگاه , تحریک شد با همسرش همبستر شود. - امام علی (ع) : هرگاه فردی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد, برود و با همسر خود همبستر شود, زیرا نظیر آن چه دیده است در همسر خود او نیز هست شیطان را به دل خود راه ندهد و چشم خود را از آن زن برگرداند اگر زن ندارد دو رکعت نماز بخواند و بسیار حمد خدا گوید و بر پیامبر و آل او صلوات فرستد و آن گاه از خداوند مسالت کند که از فضل خویش عطایش فرماید خداوند از روی مهر و رافت خود نیاز او را بر طرف خواهد ساخت . - امام علی (ع) در میان اصحاب خود نشسته بود که زن زیبایی از کنارشان عبور کرد و یارانش چشم به او دوختند, حضرت فرمود : دیدگان , این نرینگان آزمندانه می نگرد و این نگرستن باعث برانگیختن آنان می شود پس , هرگاه یکی از شما زنی را دید که نظر وی را به خود جلب کرد, با همسر خویش همبستر شود, زیرا آن زن نیز زنی همانند زن خود اوست . مردی از خوارج گفت : خدا این کافر را بکشد, چقدر دانا است یاران حضرت از جاجستند که او را بکشند امام فرمود : آرام باشید, سزای دشنام , دشنام است , یابخشایش گناه ؟ .

آن چه به فروهستن چشم کمک می کند.

- امام صادق (ع) : هیچ کس با چیزی چون فروهستن چشم (از نامحرم و گناه) خود را حفظ نکرد, زیرا چشم خود را از نگاه به حرام های خدا باز نمی دارد مگر این که قبلا عظمت و جلال خداوند را در دل خویش مشاهده کند. از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) سؤال شد : برای فروهستن چشم (از گناه) از چه وسیله ای می توان کمک گرفت ؟ فرمود : با در نظر گرفتن قدرت خداوندی که بر نهانی های تو آگاه است . - امام علی (ع) , بعد از بر شمردن طبقات مردم دنیا, به وصف مشتاقان خدا پرداخته می

فرماید: (پنجم) مردانی چند باقی می ماندند که یاد روز بازگشت (رستاخیز) دیدگانشان را (از دیدن حرام و لذت های این جهانی) فرو می پوشاند و ترس از روز محشر اشک هایشان را جاری می سازد پس برخی از آنان از مردم گریزانند و برخی مقهور و ترسان و برخی خاموش و دهان بسته و برخی از روی اخلاص به دعا نشسته و برخی اندوهگین و دردمند. در وصف پرهیزگاران: دیدگان خود را از آن چه خداوند بر آنان حرام فرموده فرو بسته اند و گوشه های خویش را وقف دانشی کرده اند که به حال آنان سودمند است.

آن چه نور چشم را زیاد می کند.

- امام کاظم (ع): سه چیز نور چشم را زیاد می کند: نگاه کردن به سبزه، نگاه کردن به آب روان و نگاه کردن به صورت زیبا. - امام علی (ع): بوی خوش، موجب انبساط خاطر است و نیز غسل و سواری و نگاه به سبزه زار.

مناظره.

مناظره.

- حمزه و محمد پسران حران: باجماعتی از دوستان جلیل القدر امام صادق (ع) خدمت آن حضرت جمع شدیم حران بن اعین نیز در میان ما بود ما غرق در بحث و مناظره شدیم و حران ساکت بود و چیزی نمی گفت حضرت به او فرمود: چرا تو سخن نمی گویی، حران؟ عرض کرد: سرورم، به جان خودم سوگند خورده ام که در مجلسی که شما هستی سخنی نگویم حضرت فرمود: من به تو اجازه دادم صحبت کنی، حالا سخن بگو. - امام صادق (ع): در پاسخ به طیار که پرسید آیا مناظره کردن با مردم ناخوشایند است؟ - صحبت های امثال تو ناخوشایند نیست کسی که هرگاه به پرواز درآید به خوبی هم فرود آید و هرگاه بنشیند به خوبی به پرواز درآید کسی که چنین قدرتی داشته باشد ما مناظره کردن های او را ناخوش نداریم. - عبدالاعلی به امام صادق (ع) عرض کرد: من با مردم بحث و مناظره می کنم، ولی مردم این کار را بر من خرده می گیرند حضرت فرمود: مناظره کردن برای کسی چون تو که می نشیند و سپس پرواز می کند (در مناظره و بحث محکوم و مغلوب نمی شود) خوب است، اما برای کسی که می نشیند و دیگر به پرواز در نمی آید خوب نیست. - امام صادق (ع): به ابوجعفر احوال: از این طیار چه خبر؟ عرض کردم: از دنیا رفت حضرت فرمود: خداوند رحمتش کند خداوند رحمت و خرمی به او برساند، چرا که وی از ما اهل بیت دفاع می کرد. - امام علی (ع): در سفارش به کمیل: ای کمیل، در میان هر طبقه ای از مردم گروهی هستند که از دیگران برتر و ارجمندترند پس، از بحث و مناظره کردن با گروه های پست و دون پایه آن ها پرهیز کن و اگر سخن ناخوشایندی به تو گفتند، بردباری کن و از کسانی باش که خداوند متعال در وصف ایشان فرموده است: ((و هرگاه نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند)). - امام باقر (ع): درباره آیه ((و داود و سلیمان را (یاد کن) هنگامی که درباره آن کشتزار داوری می کردند)): آن ها داوری نکردند، بلکه بحث و مناظره می کردند ((پس آن را به سلیمان فهمانیدم)). - از اسیدی و محمد بن مبشر منقول است که عبدالله بن نافع ازرق می گفت: اگر بدانم که از شرق تا غرب عالم کسی هست تا با من بحث کند که علی نهروانیان را به حق کشت و در حق آنان ستم نکرد، بر مرکب خویش می نشستم و (برای بحث) پیش او می رفتم به او گفتمند: اگر فرزند علی باشد چه؟ گفت: مگر در میان فرزندان او عالمی هست؟ گفتمند: این اولین نشانه نادانی توست، مگر می شود در میان آنان عالم وجود نداشته باشد؟ گفت: در حال حاضر، عالم آن ها کیست؟ گفتمند: محمد بن علی بن الحسین بن علی (ع) عبدالله با بزرگان و دلاوران از یاران خود به قصد دیدار با امام باقر (ع) به راه افتاد و وارد مدینه شد و از

حضرت باقر اجازه شرفیابی خواست به حضرت عرض کردند: عبدالله بن نافع آمده و اجازه شرفیابی می خواهد حضرت فرمود: او که شب و روز از من و پدرم بیزاری می جوید، با من چه کار دارد؟ ابوبصیر کوفی عرض کرد: فدایت شوم، این مرد گفته است که اگر بداند از شرق تا غرب عالم کسی باشد که با او بحث کند علی نهروانیان را به حق کشت و در حق آنان ستم نکرده حاضرم برای بحث پیش او بروم امام باقر(ع) فرمود: فکرمی کنی برای مناظره پیش من آمده است؟ ابوبصیر عرض کرد: آری حضرت فرمود: ای غلام، برو و بار و بنه او را پایین بیاور و به وی بگو: فردا که شد نزد ما بیا صبح روز بعد، عبدالله بن نافع با بزرگان اصحابش آمد و امام باقر(ع) در پی کلیه فرزندان مهاجران و انصار فرستاد و همه را جمع کرد و آن گاه در حالی که دو جامه گلی رنگ پوشیده بود و مانند پاره ای ماه می درخشید به میان مردم آمد و رو به آنان کرد و فرمود: سپاس و ستایش خداوندی را که مکان و کیفیت و زمان را آفرید سپاس و ستایش خداوندی را که ((او را چرت و خواب فرامی گیرد و آن چه در آسمان ها و زمین است از آن اوست)) و گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست (یگانه است و بی انباز) و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست و او را برگزید و به راهی راست رهنمونش شد سپاس و ستایش خداوندی را که با نبوت خویش ما را کرامت بخشید و ولایتش را ویژه ما گردانید ای گروه فرزندان مهاجران و انصار، هر یک از شما منقبتی از علی بن ابی طالب (ع) می داند برخیزد و بگوید. مردم برخاستند و یکایک آن مناقب را بازگو کردند عبدالله گفت: من خود این مناقب را از قول اینان روایت می کنم اما علی بعد از او گذاردن حکمیت به دو حکم کافر شد حضار همچنان مناقب علی (ع) را بر شمردند تا به حدیث خیر رسیدند که پیامبر فرمود: ((فردا این پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، مهاجمی ناگزیزنده است و بر نمی گردد تا خداوند به دست او فتح را نصیب فرماید)) امام باقر(ع) به او فرمود: درباره این حدیث چه می گویی؟ عبدالله گفت: حقیقت دارد و تردیدی در آن نیست اما علی بعدا کافر شد. امام باقر(ع) به او فرمود: مادرت به سوگت بنشیند، به من بگو که در آن روزی که خداوند عزوجل علی بن ابی طالب را دوست می داشت می دانست که او نهروانیان را خواهد کشت یا نمی دانست؟ ابن نافع گفت: دوباره بپرس امام باقر(ع) فرمود: به من بگو که در آن روزی که خداوند عزوجل علی بن ابی طالب را دوست می داشت، می دانست که او نهروانیان را خواهد کشت یا نمی دانست؟ ابن نافع گفت: اگر بگویم: نه کافر شده ام لذا گفت: می دانست حضرت فرمود: در این صورت آیا خدا او را دوست داشت برای این که به طاعتش عمل کنی برای این که به معصیت و نافرمانی او؟ گفت: برای این که به طاعت و فرمان او عمل کند حضرت باقر فرمود: پس برخیز که شکست خوردی ابن نافع برخاست در حالی که می گفت: ((تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه (شب) بر شما نمودار شود)) خدا بهتر می داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد. امام باقر(ع) در پاسخ به سؤال از آیه ((و برای آنان مثل بزن داستان مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند آن گاه که دو تن سوی آنان فرستادیم ولی آن دو را دروغزن پنداشتند تا با فرستاده سومین آنان را تایید کردیم پس رسولان گفتند: ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم))، فرمود: خداوند دومرد به سوی مردم شهر انطاکیه فرستاد و آنان برای مردم چیزهایی (و سخنانی) آوردند که برایشان نا آشنا و بیگانه بود لذا بر آن دو خشم گرفتند و آن ها را دستگیر و در بتکده زندانی کردند خداوند رسول دیگری فرستاد و او وارد شهر شد و گفت: مرا به کاخ پادشاه راهنمایی کنید وقتی بر درگاه پادشاه ایستاد، گفت: من مردی هستم که در بیابانی روزگار خود را به عبادت می گذراندم، اما علاقه مند شدم که خدای پادشاه را بپرستم سخن او را به گوش پادشاه رساندند شاه گفت: او را به خانه خدایان (بتکده) ببرید آن مرد را به آن جا بردند او یک سال با دو یار خود در آن جا ماند و به آن دو گفت: با مهارت و هوشیاری است که می توان مردی را از دینی به دین دیگر در آورد چرا از راه مدارا وارد نشدید سپس به آن ها گفت: چنان وانمود کنید که مرا نمی شناسید آن گاه او را به حضور پادشاه بردند پادشاه به او گفت: شنیده ام که تو خدای مرا می پرستیده ای از این پس تو برادر من هستی، حالا بگو چه می خواهی؟ مرد گفت: پادشاه، من حاجتی ندارم، اما در معبد

خدایان دو مرد دیدم آن‌ها چه کرده اند؟ پادشاه گفت: این دو مرد نزد من آمده اند و می‌گویند دین من باطل است و مرا به سوی خدایی آسمانی دعوت می‌کنند مرد گفت: پادشاه، مناظره ای نیکو (و منطقی) ترتیب دهید، تا اگر حق با آن دو بود ما پیرو آن‌ها شویم و اگر حق با ما بود آن‌ها به دین و آیین ما درآیند. پادشاه در پی آن دو نفر فرستاد چون بر او وارد شدند دوست آن دو به ایشان گفت: شما برای چه آمده اید؟ گفتند: آمده ایم تا به عبادت و پرستش خداوندی دعوت کنیم که آسمان‌ها وزمین را آفریده و آن‌چه بخواهد در زهدان‌های آفریند و آن‌را به دلخواه خود شکل می‌دهد و درختان و میوه‌ها را می‌رویاند و از آسمان باران می‌فرستد. او به آن دو گفت: آیا این خدای شما که به او و عبادتش دعوت می‌کنید، اگر نابینایی را بیاوریم می‌تواند بینایش گرداند؟ گفتند: اگر از او تقاضا کنیم این کار را بکند و او بخواهد البته چنین می‌کند آن مرد گفت: پادشاه، شخص نابینایی را که هیچگاه بینایی نداشته است، برایم بیاورید چنین شخصی را آوردند به آن دو گفت: از خدایتان بخواهید بینایی این مرد را به او برگرداند آن دو برخاستند و دو رکعت نماز خواندند، ناگهان هر دو چشم آن نابینا باز شد و به آسمان می‌نگریست آن مرد گفت: پادشاه، نابینای دیگری بیاورید دیگری را آوردند خود آن مرد سجده ای کرد و سپس سر از سجده برداشت ناگهان آن نابینا، بینا شد آن مرد گفت: پادشاه، این هم حجتی از ما بود در برابر حجت آنان اکنون تختی برایم بیاورید برایش آوردند او از آن دو تقاضایی کرد آن دو نماز خواندند و به درگاه خدا دعا کردند، ناگهان دو پایه تخت بلند شد و تخت شروع به راه رفتن کرد مرد گفت: پادشاه، تختی دیگر برایم بیاورید برایش آوردند آن مرد مانند بار اول سجده ای کرد و تخت به راه افتاد گفت: ای پادشاه، آنان، دو حجت آوردند و ما نیز به مانند حجت آنان ارائه دادیم اینک یک کار دیگر باقی مانده است، اگر این‌ها آن‌را انجام دادند من به دین آن‌ها در می‌آیم. سپس گفت: پادشاه، شنیده ام که سلطان تنها یک پسر داشته که مرده است حالا- اگر خدای این دو مرد او را زنده گردانید من به دین آن‌ها گردن می‌نهم پادشاه گفت: من نیز با تو به دین آن‌ها در می‌آیم آن‌گاه به آن دو گفت: همین یک کار باقی مانده است پسر پادشاه مرده و شما از خدایتان بخواهید تا او را زنده گرداند آن دو در برابر خدا به خاک سجده افتادند و سجده ای طولانی به جای آوردند و آن‌گاه سر برداشتند و به پادشاه گفتند: نزد قبر فرزندان بفرست، خواهی دید که به خواست خدا پسر از گور خویش برخاسته است مردم به گورستان رفتند و نگاه می‌کردند دیدند که پسر پادشاه از قبرش بیرون آمده است و گرد و خاک سرخود را می‌تکاند او را نزد پادشاه آوردند، دید که فرزند خود اوست پادشاه پرسید: حالت چگونه است فرزندم؟ گفت: من مرده بودم و هم اکنون دیدم که دو مرد در پیشگاه پروردگارم به سجده افتاده اند و از اومی خواهند مرا زنده گرداند و خدا هم مرا زنده کرد پادشاه گفت: اگر آن دو نفر را ببینی می‌شناسی؟ گفت: آری پادشاه دستور داد همه مردم به صحرا روند مرده‌هایی یکی از برابر آن پسر عبور می‌کردند و پدرش به او می‌گفت: خوب نگاه کن پسر پادشاه نگاه می‌کرد و می‌گفت: این نیست، این نیست، این نیست بعد از آن که شمار زیادی از مقابل او گذشتند یکی از آن دو نفر را از برابرش عبور دادند پسر پادشاه با دست خود به او اشاره کرد و گفت: این یکی از آن‌هاست بار دیگر عده زیادی را از مقابلش گذراندند تا آن‌که آن دیگری را دید و گفت: این، این، آن دومی است در این هنگام، آن پیامبر یار آن دو رسول دیگر گفت: اینک من به خدای شما دو تن ایمان آوردم و دانستم که آن‌چه آورده اید حق است پادشاه نیز گفت: من هم به خدای شما دو نفر ایمان آوردم و مردم کشور او نیز همگی ایمان آوردند.

پاسخ امام به کسی که ایشان را به مناظره دعوت کرد.

- مردی به امام حسین (ع) گفت: بنشین تا با یکدیگر درباره دین مناظره کنیم حضرت فرمود: ای مرد، من به دین خود آگاهم و راه راست برایم معلوم و روشن است اگر تو نسبت به دینت آگاهی نداری برو و آن‌را تحصیل کن، مرا چه به بحث و مجادله؟ همانا شیطان آدمی را وسوسه می‌کند و در گوش او می‌خواند و می‌گوید: درباره دین با مردم مناظره کن تا فکر نکنند که تو آدم ناتوان

و نادانی هستی .

پاکیزگی .

تشویق به پاکیزگی .

- پیامبر خدا(ص) : خداوند پاک است و شخص پاک را دوست دارد, پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد. - امام علی (ع) : خودتان را به وسیله آب از بوی نامطوبی که مایه آزار دیگران است پاکیزه سازید, به (سر و وضع) خودتان برسید, زیرا خداوند عزوجل از بندگان پلشت و لاقید خود که هر که با او می نشیند از وی بیزار می شود نفرت دارد. - پیامبر خدا(ص) : این بدن ها را پاکیزه سازید, خداوند شما را پاکیزه گرداند, زیرا هیچ بنده ای نیست که شب با بدنی پاکیزه بخوابد مگر این که فرشته ای در میان جامه او با وی می خوابد و هیچ ساعتی از شب از این پهلو به آن پهلو نمی چرخد مگر این که آن فرشته گوید : خدایا, بنده ات را بیمارز, زیرا که با بدنی پاکیزه خوابیده است . - چه بد است بنده کثیف و لاقید. - مردمان کثیف و پلشت به هلاکت در افتند. - جابر بن عبدالله : رسول خدا(ص) نزد ما آمد و چشمش به مردی افتاد که موهایش ژولیده و درهم بود فرمود : آیا این مرد چیزی پیدا نکرد که با آن موهای خود را مرتب کند؟ - و مرد دیگری را دید که لباس هایی چرکین به تن داشت , فرمود : آیا این مرد آبی پیدا نکرده که لباسش را بشوید؟ . - پیامبر خدا(ص) مردی را دید که موهایی ژولیده و جامه ای چرکین و سر و وضع نامرتبی داشت , فرمود : استفاده از نعمت های خدا و آشکار ساختن نعمت جز دین است . - امام باقر(ع) : جارو کردن اتاق ها فقرا را از بین می برد. - امام صادق (ع) : شستن ظرف و جارو زدن جلو در منزل , باعث جلب روزی می شود. - پیامبر خدا(ص) : خاکروبه را پشت در(حیاط) جمع نکنید, زیرا که لانه شیطان می شود. - زباله را شب در خانه های خود نگه ندارید و آن را در روز به بیرون از خانه منتقل کنید, زیرا زباله نشیمنگه شیطان است . - خانه های عنکبوتی که در اتاق های شماسه لانه شیاطین است . - امام علی (ع) : اتاق های خود را از تار عنکبوت تمیز کنید, زیرا باقی گذاشتن آن در خانه فقر می آورد.

اسلام و پاکیزگی .

- پیامبر خدا(ص) : خودتان را با هروسیله ای که می توانید پاکیزه کنید, زیرا که خدای متعال اسلام را برپایه پاکیزگی بنا کرده است و هرگز به بهشت نرود مگر کسی که پاکیزه باشد. - همانا اسلام پاکیزه است پس شما هم پاکیزه باشید, زیرا جز شخص پاکیزه کسی به بهشت نمی رود . - خداوند, عابد پاکیزه را دوست دارد. - امام رضا(ع) : پاکیزگی از اخلاق پیامبران است .

تشویق به پاکیزگی لباس .

- امام علی (ع) : لباس پاکیزه غم و اندوه را می برد و موجب پاکیزگی نماز است . - پیامبر خدا(ص) : هر که جامه ای می پوشد, باید آن را پاکیزه نگه دارد. - ای عایشه , این دو لباس را بشوی , مگر نمی دانی که لباس تسبیح (خدا) می گوید و هرگاه کثیف شود از تسبیح بازمی ایستد.

نظم .

نظم .

- امام علی (ع) - در وصیتی که پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم لعنه الله , به حسن و حسین (ع) کرد : - شما و همه

فرزندان و کسانم و هر که را نوشته ام به او رسد، به تقوای خدا و نظم داشتن در کارتان سفارش می کنم . - نعمان بن بشیر: رسول خدا(ص) صفوف (نماز) ما را طوری منظم می کرد که گویی تیرها را (در تیردان) مرتب می کند تا آن که دید ما از او غافل شده ایم سپس روزی (برای نماز) بیرون آمد و خواست تکبیره الاحرام بگوید که دید مردی سینه اش را جلو آورده است فرمود: ای بندگان خدا، صفوف خود را منظم کنید و گر نه خداوند شما را از هم روگردان می کند (دچار اختلاف می شوید). - امام علی (ع) - در وصف قرآن - بدانید که در آن علم آینده و سخن از گذشته و دوی درد شما و باعث نظم و ساماندهی میان شماست .

نعمت .

نعمت های بی شمار خداوند.

قرآن .: ((و هر آن چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار در آورید همانا انسان ستم پیشه ناسپاس است)). ((و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید که آن را به شمار در آورید همانا خداوند آمرزنده مهربان است . - امام علی (ع) : ستایش خداوندی را که گویندگان از پس ستایش او بر نیابند و شمارندگان ، شمارش نعمت هایش را نتوانند.

- امام سجاد(ع) (هر گاه آیه ((و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها)) را می خواند می فرمود: منزله است خدایی که به هیچ کس توان شناخت نعمت هایش را نداد مگر همین اندازه که بدانند از شناخت نعمت های او ناتوانند، همچنان که به هیچ کس قدرت بر شناخت خویش را نداد، مگر همین اندازه که بدانند از ادراک او ناتوانند پس خداوند عزوجل آگاهی عارفان را از این نکته که از شناخت (و به جا آوردن) شکر او قاصرند، مورد قدردانی قرار داد و همان آگاهیشان از تقصیر را به منزله سپاسگزاری ایشان قرارداد همچنان که علم عالمان را از این نکته که او را در نمی یابند، دانست و همان را (به منزله) ایمان قرار داد، زیرا می دانست که اندازه توان بندگان همین است و از آن فراتر نتوانند رفت هیچ یک از خلقتش، به نهایت عبادتش دست نیابند، چگونه به نهایت عبادت کسی دست یابند که او را نهایت و چگونگی نیست؟ خداوند بسی برتر از این حرف هاست . - امام علی (ع) - در سفارش به کمیل - ای کمیل، تو هیچ گاه از نعمت و عافیت خدای عزوجل بی بهره نیستی پس در هیچ حال از ستایش و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکر و یاد او دست برندار. - در نعمتی که برای تو پدید آورده، یا گناهی که از تو فروپوشانده، یا بلایی که از تو دور ساخته، چشم بر هم زدن از لطف او بی بهره نبوده ای . - ستایش خداوند را در حالی که از رحمتش نومید و از نعمتش خالی نه (ایم). - در بیان قدرت خداوند - : منزهی تو، چه بزرگ است مقام و منزلت تو! و چه بسیار است نعمت های تو در دنیا و

چه کوچک است این نعمت‌ها در برابر نعمت‌های آخرت. - اگر درباره قدرت عظیم و نعمت‌های بزرگ و بی‌شمار خداوند می‌اندیشیدند، بی‌گمان به راه (راست) بر می‌گشتند و از عذاب سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار و دیدگان معیوبند!

نعمت‌های آشکار و نهان .

قرآن: ((آیا ندانسته‌اید که خدا آن‌چه را در آسمان‌ها و آن‌چه را در زمین است مسخر شما ساخته و نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما تمام کرده است؟ و برخی از مردم درباره خدا بی (آن که) دانش و رهنمود و کتابی روشن (داشته باشند) به مجادله بر می‌خیزند)). - در مجمع البیان آمده است: از ابن عباس نقل شده است که گفت از پیامبر (ص) درباره جمله ((ظاهره و باطنه)) پرسیدم، فرمود: ای پسر عباس، نعمت‌های آشکار، اسلام است و آفرینش نیکو و هماهنگی که برای تو قرار داده و روزی سرشاری که به تو بخشیده است و نعمت‌های نهان، پوشاندن اعمال بد تو و رسوانساختن تو به وسیله آن‌هاست ای پسر عباس، و خدای متعال می‌فرماید: سه چیز است که من برای مؤمن قرار دادم در حالی که او را در آن‌ها اختیاری نیست اول دعای مؤمنان برای او بعد از تمام شدن دوران عملش (پس از مرگ) دوم، اختیار یک سوم مالش را به دست او دادم تا به وسیله آن گناهان او را پاک کنم و سوم: کردارهای زشت او را پوشاندم و به وسیله آن هارسوایش نساختم در صورتی که اگر اعمال زشت او را آشکار می‌کردم خانواده اش او را دور می‌انداختند چه رسد به دیگران. حضرت باقر (ع) نیز فرمود: نعمت آشکار عبارت است از وجود پیامبر (ص) و شناخت خدای عزوجل و توحید او که آن حضرت آورده است و نعمت پنهان و باطنی ولایت ما اهل بیت است و دل دادن به محبت ما (باید دانست که) میان این گفته‌ها منافاتی نیست، چرا که همه این‌ها نعمت‌های خداست و می‌توان همه آن‌ها را مصداق آیه شریفه دانست. - پیامبر خدا (ص) - نیز در همین باره - : (ای پسر عباس) نعمت ظاهری، آفرینش هماهنگ و موزون توست و نعمت باطنی، پوشاندن معایب و زشتی‌های توست که اگر آن‌ها را آشکار می‌ساخت، خانواده ات هم از تو متنفّر و گریزان می‌شدند چه رسد به دیگران. - باز در همین باره به ابن عباس فرمود: نعمت آشکار همان اسلام است و آفرینش نیکو و هماهنگ تو و روزی فراوانی که به تو عطا کرده است و نعمت نهانی، ای پسر عباس، پوشاندن عیب‌های توست. - امام کاظم (ع) - نیز در همین باره - : نعمت آشکار وجود امام آشکار است و نعمت نهان، وجود امام غایب است. - امام علی (ع) - درباره پیامبر (ص) - : او امین و مورد اطمینان توست و گواه تو در روز جزا و نعمتی است که به عنوان پیامبر برانگیخته‌ای و رحمتی است که به حق او را فرستاده‌ای. - نیز درباره پیامبر (ص) - : چه بزرگ است لطف و منت خدا به ما از این که نعمت وجود چنین پیغمبری را عطایمان کرده است که پیشرو ماست و ما از او پیروی می‌کنیم و رهبری است که پا جای پای او می‌گذاریم! - آدمی را ملک قناعت و نعمت خوی نیک بس است. - امکان گناه نیافتن، خود نعمتی است. - نعمت خدای متعال در زمان گشایش و خوشی فضل و احسان است و در سختی‌ها پاکسازی و تطهیر (از گناهان).

نخستین و بزرگترین نعمت‌ها.

- پیامبر خدا (ص) - به علی (ع) - : بگو ببینم نخستین نعمتی که خدای عزوجل تو را به آن آزمود و به وسیله آن تو را نواخت، چیست؟ عرض کرد: این که خداوند، جل‌ثناؤه، مرا از هیچ آفرید فرمود: درست گفتی. - امام صادق (ع) : خداوند به هیچ بنده‌ای نعمتی بزرگتر و ارزنده‌تر از این نداده است که در دل او با خدای عزوجل غیرو نباشد. - امام علی (ع) : یکی از نعمت‌ها گشایش مالی است و برتر از گشایش مالی، تندرستی است و برتر از تندرستی، پرهیزگاری دل است. - امام باقر (ع) : هیچ نعمتی چون عافیت نیست و هیچ عافیتی چون مساعدت توفیق نمی‌باشد. - امام علی (ع) : خداوند سبحان بر این امت منت نهاد و رشته الفتی را که در سایه آن زندگی کنند و در پناه آن محفوظ مانند، میانشان ایجاد کرد و این نعمتی است که هیچ یک از مخلوقات

نمی تواند قیمتی برای آن معین کند، زیرا از هر بهایی سنگین تر و از هر مهمی مهم تر است .

ترغیب به یاد آوری نعمت های خدا.

قرآن : ((ای مردم ، نعمت خدا بر خود را یاد کنید آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست پس چگونه (از حق) انحراف می یابید؟)). ((و نعمت خدا بر خود و آن چه را از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده است ، به یاد آورید)). ((و یاد آورید نعمت خدا را بر خود، آن گاه که بایکدیگر دشمن بودید و او میان دل های شما الفت انداخت و به لطف او برادران هم شدید)). ((آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان ، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را هشدار دهد؟ و به خاطر آورید زمانی را که خداوند شما را پس از قوم نوح ، جانشینان (آنان) قرار داد و در خلقت و بر قوت شما افزود پس نعمت های خدا را به یاد آورید باشد که رستگار شوید)). ((و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از قوم عاد، جانشینان (آنان) گردانید و در زمین به شما جای (مناسب) داد در دشت های آن (برای خود) کاخ هایی اختیار می کردید و از کوه ها خانه هایی (زمستانی) می تراشیدید پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد بردارید)). - امام علی (ع) : پس ، فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند عهد و پیمان الهی را که در فطرت ایشان است ادا کنند و نعمت فراموش شده فطرت او را به یادشان آورند. - پیامبر خدا(ص) - درباره آیه ((و ایام خدا را به آنان یادآوری کن)) - : یعنی نعمت ها و الطاف او را. - نیز درباره همین آیه - : ایام الله ، نعمت های اوست و بلائی او همان کيفرهای خداوند سبحان . - امام صادق (ع) - نیز درباره همین آیه - : یعنی الطاف و نعمت های خداوند.

کسانی که خداوند به آنان نعمت داده است .

قرآن : ((ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان بخشنده و مهربان و خداوند روز جزاست تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم ما را به راه راست هدایت فرما راه آنان که نعمتشان داده ای ، نه کسانی که بر آنان غضب شده است و نه (راه) گمراهان)). ((آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح (بر کشتی) سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرئیل و از کسانی که (آنان را) هدایت نمودیم و برگزیدیم (و) هرگاه آیات خدای رحمان برایشان خوانده می شد سجده کنان و گریان به خاک می افتادند)). ((و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت ارزانی داشته است (یعنی) با پیامبران و راستان و گواهان و درستکاران و آنان چه نیکو همدانند)). ((و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان صدیقانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود و ایشان راست اجر و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدان آتشند)). - امام علی (ع) : مردی از انصار خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد : ای رسول خدا، من تحمل دوری شما را ندارم هرگاه به منزلت می روم به یاد شما می افتم و خانه ام را ترک می کنم و می آیم تا شما را ببینم چون شما را دوست دارم اما به این فکر هستم که چون روز قیامت شود و شما به بهشت روی و به عالیترین درجه بهشت برده شوی ، من چگونه به شما دسترسی پیدا کنم ، ای پیامبر خدا؟ در این هنگام آیه ((و هر که از خدا و پیامبر اطاعت کند)) نازل شد پیامبر(ص) آن مرد را صدا زد و به عنوان خبر خوش ، آیه را برای او خواند. - ابوبصیر در حضور امام صادق (ع) آهی بلند کشید حضرت فرمود : ای ابو محمد، این آه بلند برای چه بود؟ عرض کرد : فدایت شوم یابن رسول الله ، سنم زیاد شده و استخوان هایم سست گردیده و اجلم نزدیک گشته است و نمی دانم در آخرت چه وضعی خواهم داشت . امام صادق (ع) فرمود : ای ابو محمد، کسی چون تو چنین سخنی می گوید؟ عرض کرد : چرا نگویم ؟ حضرت سخنی گفت و سپس فرمود : ای ابو محمد، خداوند در کتاب مبین خود تو را یاد کرده است ، آن جاکه می

فرماید: ((آنان با کسانی هستند که خداوند به ایشان نعمت داده است (یعنی) با پیامبران)) در این آیه (مقصود از) پیامبران، رسول خداست و ما صدیقان و گواهانیم و شما همان درستکاران پس، ای ابو محمد، خودتان را اهل صلاح و درستکاری بدانید، همچنان که خداوند شمارا (با این وصف) نام برده است.

غفلت از نعمت ها.

- امام علی (ع): کسی که در نعمت باشد، قدر گرفتاری را نمی داند. - امام حسن (ع): نعمت ها تا هستند ناشناخته اند و همین که رفتند (قدرشان) شناخته می شوند. - پیامبر خدا(ص): دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن ها آزموده می شوند (یا به سبب آن ها به گمراهی و فساد می افتند): فراغت و تندرستی. - دو چیز است که بسیاری از مردم در آن ها آزموده می شوند (یا به واسطه آن ها به گمراهی و فساد می افتند): تندرستی و فراغت. - تندرستی و فراغت دو نعمتی هستند که ناسپاسی می شوند (و کسی قدر آن ها را نمی داند). - دو نعمت است که کفران می شوند: امنیت و سلامت. - امام صادق (ع): بسا کسی که نعمتی به او ارزانی شده است و خودش نمی داند. - امام علی (ع): قدر نعمت ها در قیاس با ضد آن ها شناخته می شود.

خوش همسایگی با نعمت ها.

- پیامبر خدا(ص): همسایه خوبی برای نعمت ها باشید، آن ها را آزرده و فراری نکنید، زیرا به ندرت پیش می آید که نعمتی از مردمی بگریزد و دوباره به میان آنان برگردد. - امام علی (ع): برای نعمت ها، پیش از آن که از شما جدا شوند، همدمی نیکو باشید، زیرا نعمت ها می روند و به نحوه رفتاری که همدمش با آن کرده است گواهی می دهند. - امام صادق (ع): حق همسایگی نعمت ها را نیکو به جا آورید و مواظب باشید که از شما به دیگری منتقل نشود بدانید که اگر نعمت از جوار کسی رخت بریند کمتر پیش می آید که دوباره به سوی او باز گردد. - امام رضا(ع): با نعمت ها خوش همسایگی کنید، زیرا که نعمت ها رمنده اند و اگر از مردمی برنمند دیگر به سوی آنان باز نمی گردند. - امام هادی (ع): برای نعمت ها همسایه خوبی باشید و باسپاسگزاری و قدردانی از آن ها، بر نعمت های خویش بیفزایید و بدانید که نفس آن چه را به او داده می شود به راحتی می پذیرد و در برابر آن چه از آن بازداشته می شود، به شدت مقاومت می کند. - امام علی (ع): مواظب باشید که نعمت ها نرمند، زیرا هر گریخته ای باز نمی گردد.

عوامل پایداری نعمت ها.

قرآن: ((و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده بودند و پرهیزگاری می کردند، هر آینه برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به کیفر دستاوردها را فرود گرفتیم)). ((و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است عمل می کردند، قطعاً از فراز سرشان (برکات آسمانی) و از زیرپاهایشان (برکات زمینی) برخوردار می شدند از میان آنان گروهی راه راست را می پیمایند و بسیاری از ایشان بدرفتار می کنند)). ((این (کیفر) بدان سبب است که خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشته باشد تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آن چه را در دل دارند تغییر دهند و خدا شنوای داناست)). - امام علی (ع): هر که پرهیزگاری پیش گیرد، سختی هایی که به او نزدیک شده اند از وی دور گردند و باران کرامتی که بند آمده است بر او فرو ریزد و رحمت گریخته از او به سوی وی باز گردد و چشمه خشکیده نعمت ها برایش جوشان شود و باران برکت که نم نم بر او می بارد به قطراتی درشت و فراوان تبدیل شود. - در وصف اسلام: - در آن مرتع های بهاری نعمت هاست و چراغ های زداینده ظلمتها در خوبی ها جز با کلیدهای آن گشوده نشود و تاریکی ها جز با چراغ

های آن کنار نرود. - کامیابترین مردم در کار نعمت ها کسی است که نعمت های موجودش را باشکرگزاری پایدار سازد و نعمت های ازدست رفته را با شکیبایی بازگرداند. - هرگاه طلیعه نعمت ها به شمارسید، دنباله آن ها را، با ناسپاسی، از خودنرمانید. - امام (رضاع) : به کار بستن عدالت و نیکوکاری، باعث پایداری نعمت است. - امام صادق (ع) : نعمت ها نپایند مگر بعد از سه کار : شناخت جایگاه شایسته خداوند در نعمت ها، گزاردن شکر آن ها ورنج و زحمت کشیدن در آن ها. - امام کاظم (ع) : کسی که صرفه جو واقع باشد، نعمت برایش می ماند و کسی که ریخت و پاش و اسراف کند نعمت از او زوال می آید. - امام علی (ع) : هر که دستش را به احسان بگشاید، نعمت خود را از زائل شدن نگه دارد. - پیامبر خدا(ص) : خداوند بندگانی دارد که نعمت ها را در اختیار آنان نهاده است، تا زمانی که این نعمت ها را به مردم بذل و بخشش کنند، آن ها را در میانشان نگه می دارد و هرگاه دریغ ورزند نعمت ها را از آنان به دیگران منتقل می کند. - امام علی (ع) : نعمت های خداوند به بنده، باعث جلب نیازهای مردم به سوی اوست پس هر که به خاطر خدا وظیفه ای را که نسبت به این نعمت ها دارد به جای آورد، آن ها را در معرض دوام و پایداری قرار داده است و هر که به وظیفه خود در این زمینه عمل نکند آن نعمت ها را در معرض زوال و نابودی نهاده است. - هر که از نعمت های خدا بیشتر بهره مند باشد، نیازهای مردم به او زیاد شود پس، هر کس برای رضای خدا وظیفه خود را در قبال نعمت ها به جا آورد، آن ها را در معرض دوام و پایداری قرار دهد و هر که به وظیفه خود در این باره عمل نکند، آن نعمت ها را در معرض زوال و نابودی نهاده است. - ای مردم، خدا را در هر نعمتی حقی است، هر که آن حق را بگزارد، خداوند بر نعمت او بیفزاید و هر که از ادای آن حق فرو گذاری کند، نعمت را در خطر زوال قرار داده و به فرارسیدن کیفر شتاب بخشیده است پس، باید که خداوند شما را از نعمت ها نگران بیند همان گونه که از گناهان ترسانتان می بیند. - کسی که خداوند سبحان در جان او پرشکوه و جلال است و جایگاه بلند و با عظمتی در دل او دارد، شایسته است که هر چیزی جز خدا - به خاطر بزرگی او - در نظرش کوچک باشد و سزاوارترین شخص برای این حالت کسی است که خداوند نعمت بزرگی به او داده و مشمول لطف و احسان وی قرار گرفته باشد، زیرا نعمت بزرگ و بسیار خداوند به کسی داده نشد، مگر این که بر بزرگی حق خدا بر او نیز (به همان نسبت) افزوده گشت. - امام صادق (ع) : هر که نعمت خدا به او زیاد شود، بار زحمت و هزینه مردم بر دوش او سنگین تر شود، بنابراین، با به دوش کشیدن بار زحمت و هزینه مردم نعمت (خود) را پایدار سازید و آن را در معرض زوال قرار ندهید، زیرا به ندرت پیش می آید که نعمتی از کسی زوال آید و دوباره به او برگردد. - امام علی (ع) : بسا سخنی که نعمتی را از کف ربوده و گرفتاری و عذاب پیش آورده است. - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر، می فرماید : زنهاری که خونی را به ناحق بریزی، زیرا هیچ چیز به اندازه خونریزی نارواخشم و انتقام الهی را نزدیک نمی کند و بدفرجام نیست و نعمت را زائل نمی کند، و رشته زندگی را قطع نمی کند. - نیز در همان فرمان - : برای تغییر دادن نعمت خدا و شتاب بخشیدن به خشم و عذاب او هیچ چیز مؤثرتر از پافشاری در ستمگری نیست، زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می شنود و همواره در کمین ستمکاران است. - خداوند به هیچ بنده ای نعمتی نداد که او در حق آن نعمت ستم روا دارد، مگر این که سزاوار آن گردد که خداوند نعمت را از او زوال آورد. - به خدا سوگند، هرگز قومی در زندگی مرفه و پر نعمتی نبوده اند و آن نعمت و رفاه از آنان زائل نشده است مگر به سبب گناهی که مرتکب شده اند، چرا که خداوند به بندگانش ستم نمی کند اگر مردم به هنگامی که بلاها و سختی ها بر آنان فرود می آید و نعمت ها از کفشان می رود، بنایت های راست و درست و دل های مشتاق به پروردگارشان پناه برند، هر گریخته ای را به آنان باز گرداند و هر تباهی و فساد را برایشان اصلاح گرداند. - برای طاعت (از خدا) نشانه هایی آشکار وجود دارد هر کس که از آن های بیرون شود از راه حق بیرون رود و به سرگردانی گرفتار آید و خداوند نعمت خویش را تغییر دهد و عذاب و خشم خود را بر او فرو آورد. - هرگاه خداوند سبحان بخواهد نعمتی را از بنده ای زوال آورد اولین چیزی که از او تغییر می کند خرد اوست و سخت ترین چیز برایش این است که خرد خویش را از دست دهد.

کمک گرفتن از نعمت های خدا در راه معاصی او.

- پیامبر خدا(ص) : خداوند تبارک و تعالی می فرماید : ای پسر آدم , با من به انصاف رفتار نمی کنی ! من با نعمت ها به تواظهار محبت می کنم و تو با گناهان با من دشمنی می کنی خوبی من بر تو فرود می آید و بدی تو به سوی من فراز می آید. - در عده الداعی آمده است : در زبور داود(ع) آمده است :خدای متعال می فرماید : ای پسر آدم , تو از من چیزی می خواهی و من آن را به تو نمی دهم چون می دانم چه چیز به سود توست اما تو باصرار از من می خواهی و من خواسته ات را به تو می دهم و آن گاه از آن در راه نافرمانی من کمک می گیری .- امام صادق (ع) : اگر می خواهی عملت ختم به خیر شود و وقتی می میری با بهترین اعمال بمیری , حق و حرمت خدای را پاس دار و نعمت های او را در راه معاصیش به کار مبر. - امام علی (ع) : کمترین وظیفه شما درقبال خداوند این است که از نعمت های او در راه معصیتش کمک نگیرید. - به کمیل - : هان ! در این جا (اشاره به سینه خود فرمود) دانش فراوانی است ای کاش برای آن ها فراگیرندگانی می یافتم ! البته تیزهوشانی یافته ام , اما اینان امانتدار و مورداعتماد نیستند, دین را وسیله دنیا می کنند, با نعمت های خدا بر بندگان او برتری می جویند و با حجت های او بر دوستانش .

کسی که نعمت را فقط در خورد و خوراک می بیند.

- پیامبر خدا(ص) : هر که نعمت خدای عزوجل را جز در خوراک یا نوشیدنی یا پوشاک نبیند, بی گمان عملش کوتاه و عذابش نزدیک باشد. - هر که نعمت خدا بر خود را جز در خوراک یا نوشیدنی نبیند, عملش کم شود و عذابش نزدیک گردد. - هر که نعمت های ارزانی شده خداوند به خود را فقط در خوراک و نوشیدنی ببیند, عملش کوتاه شود و عذابش نزدیک گردد.

نعمت های پیاپی و مهلت دهی خداوند.

قرآن : ((البته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند که اگر به ایشان مهلت می دهیم برای آنان خوب است ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند و (آن گاه) عذابی خفت آور خواهند داشت)). - امام علی (ع) : ای فرزند آدم , هر گاه دیدی که گناه می کنی و با این حال پروردگار پاک نعمت هایش را پیاپی به تو ارزانی می دارد, از او برحذر باش . - بسا کسی که نعمت برای او (مایه) بلا و گرفتاری است . - بسا کسی که به سبب احسان (خداوند) به او کم کم به عذاب نزدیک شده است و بسا کسی که به سبب پرده پوشی خداوند بر او, مغرور گشته است و بسا کسی که به سبب ستایش مردمان از او فریب خورده است و خداوند هیچ کس را به چیزی مانند مهلت دادن به او نیازموده است . - امام صادق (ع) : بسا افرادی که به سبب نعمتی که خدا به آن ها داده است دچار غرور و غفلت شده اند و بسا کسانی که بر اثر پرده پوشی خدا کم کم به عذاب خدا نزدیک گشته اند و بسا کسانی که به مدح و ثنای مردم فریفته شده اند. - امام علی (ع) : ای مردم , همان گونه که خداوند شما را از سختی و عذاب ترسان می بیند باید از نعمت نیز هراسان ببیند, زیرا هر که در نعمت به رویش گشوده شود و آن را مهلت خداوندی نداند از پیشامدی ترسناک خود را ایمن پنداشته است و هر کس به تنگدستی گرفتار آید و آن را آزمایشی (الهی) نداند, پاداشی را که درانتظار اوست از دست داده است . - ای بسا کسی که به او نعمت داده شده و به سبب این احسان تدریجا به عذاب نزدیک می شود و ای بسا کسی که به نظر مردم بلا زده و گرفتار است اما در واقع (با این بلا و گرفتاری) به او احسان شده است . - بسا نعمت داده ای که به تدریج به خشم خدا نزدیکتر می شود و بسا بلا زده ای که با آن بلا به او خوبی شده است . - امام صادق (ع) : شب و روز از یورش های خدا برحذر باشید زید شحام می گوید : عرض کردم : یورش های خدا چیست ؟ فرمود : کیفر دادن بر

گناهان . - امام حسین (ع) : استدراج و مهلت دهی خداوند سبحان به بنده اش این است که به او نعمت های فراوان دهد و توفیق شکرگزاری را از وی بگیرد . - شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد : از خداوند مسالت کردم که به من مال و فرزند و خانه ای روزی کند و روزیم فرمود و اینک می ترسم که این ها از باب استدراج و مهلت دهی باشد حضرت فرمود : به خدا سوگند که اگر با حمد و سپاس همراه باشد، چنین نخواهد بود . - امام صادق (ع) - درباره آیه ((سنستدرجهم من حیث لا یعلمون)) : - استدراج این است که بنده گناه کند و با این حال خداوند باز به او نعمت دهد تا آن نعمت او را از استغفار از آن گناه باز دارد . - در پاسخ به سؤال از معنای استدراج - : معنایش این است که بنده گناه کند و خداوند به او مهلت دهد و با وجود گناه باز به او نعمت دهد تا این نعمت او را از طلب آموزش برای آن گناه باز دارد چنین شخصی بی آن که بفهمد تدریجا به خشم و عذاب خدا نزدیک شده است . - امام علی (ع) - در وصف دنیا طلبان : - دنیا آنان را به کوره راه می برد و دیدگان شان را از دیدن نشانه های هدایت فرو پوشانیده است از این رو، در حیرتکده دنیا سرگشته اند و در نعمت های آن غرقه و دنیا را خداوند گار خویش گرفته اند . - از سرمستی های نعمت بترسید و از سختی های خشم و انتقام (خدا) حذر کنید . - در سخن از پیشامدهای ناگوار - : در آن زمان نه از شراب ، که از نعمت و خوشگذرانی سرمست می شوید . - پیامبر خدا (ص) : از ناز پروردگی بپرهیزید، زیرا که بندگان خدا ناز پرورده نیستند . - امام علی (ع) : از خداوند سبحان مسالت می کنیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنان را سرمست نمی کند و هیچ هدفی از طاعت پروردگار بازشان نمی دارد و پس از مرگ ، گرفتار پشیمانی و اندوه نمی شوند .

بازگو کردن نعمت های خدا.

قرآن : ((و از نعمت پروردگار خویش (با مردم) سخن گوی)). - پیامبر خدا (ص) : خداوند دوست دارد که اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند . - ابوالاحوص از پدرش نقل می کند : با جامه ای پست و ارزان قیمت خدمت رسول خدا رسیدم حضرت فرمود : آیا مال و ثروتی داری ؟ عرض کرد : آری فرمود : چه مالی داری ؟ عرض کرد : خداوند شتر و گوسفند و گاو و برده به من داده است فرمود : پس اگر خداوند به تو ثروتی داده است ، باید نشانه نعمت و کرامتی که ارزانیت داشته است در تو دیده شود . - همو از پدرش نقل می کند : با سر و وضع نامطلوبی خدمت رسول خدا رسیدم پیامبر (ص) فرمود : آیا مال و ثروتی داری ؟ گفت : آری ، خداوند همه چیز به من داده است فرمود : اگر ثروتی داری باید (آثار آن) در وجود تو به چشم خورد . - امام علی (ع) - در نامه ای به حارث همدانی - : از هر نعمتی که خداوند به تو داده است درست استفاده کن و هیچ یک از نعمت هایی را که خدا نزد تو دارد تباه مگردان و لازم است نشانه نعمتی که خداوند عطایت فرموده در وجود تو مشاهده شود . - ربیع بن زیاد از برادر خود عاصم بن زیاد به امیر المؤمنین (ع) شکایت کرد که پشمینه پوشیده و از پوشیدن لباس های نرم و لطیف خودداری می کند و از دنیا دوری گزیده و با این کار همسر خود را ناراحت و فرزندانش را اندوهگین کرده است حضرت فرمود : عاصم بن زیاد را نزد من آورید او را خدمت حضرت آوردند چون امام او را دید چهره درهم کشید و فرمود : تو از همسرت خجالت نکشیدی ؟ به فرزندانت رحم نکردی ؟ آیا خیال می کنی که خداوند چیزهای خوب و پاکیزه را بر تو حلال کرده و با این حال دوست ندارد تو از آن ها استفاده کنی ؟ تو در نزد خدا کوچکتر از آنی که بخواهد با تو چنین کند! مگر نه این که خداوند می فرماید : ((و زمین را برای استفاده مردمان قرار داد که در آن میوه و نخل ها با خوشه های غلافدار است)) و مگر نه این که می فرماید : ((دودریا را (به گونه ای) روان کرد که با هم برخورد کنند میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند - تا آیه - از هر دو دریا مروارید و مرجان بر آید)) پس ، به خدا سوگند که بهره برداری عملی از نعمت های خدا نزد او محبوبتر از به زبان آوردن آن هاست خدای عزوجل فرموده است : ((و نعمت پروردگارت را بازگو کن)) عاصم عرض کرد : ای امیر المؤمنین ، پس چرا خود شما به خوراک گلو آزار و به جامه درشت اکتفا کرده ای ؟ حضرت فرمود : وای بر تو! خداوند عزوجل بر

پیشوایان عدالت، واجب ساخته است که خود را با مردم فقیر برابر دارند تا فقر و ناداری، فقیر را آزرده و برآشفته نگرداند پس عاصم بن زیاد پشمینه رادور انداخت و جامه نرم پوشید. - امام صادق (ع) - به عبید بن زیاد: آشکار کردن نعمت، در نزد خداوند محبوبتر از مخفی نگه داشتن آن است پس، زنهار جز درزیباترین هیات قوم خود بیرون میا برید بن معاویه می گوید: از آن پس عبید، تا زمانی که ازدنیا رفت، جز در زیباترین هیات قوم خود دیده نشد. - امام علی (ع): خداوند زیباست و زیبایی را دوست می دارد و دوست دارد اثر نعمت را دربنده خود ببیند. - امام صادق (ع): هرگاه خداوند به بنده خود نعمتی عطا کند و آن نعمت در وجود او به چشم خورد، حیب خدا و بازگو کننده نعمت او نامیده می شود و هرگاه خداوند به بنده ای نعمتی دهد و آن نعمت در وجود او نمایان نباشد، دشمن خدا و تکذیب کننده نعمت او خوانده می شود. - من خوش ندارم که مرد نعمتی از خدا داشته باشد و آن را اظهار نکند. - خداوند زیبایی و خود آرایی را دوست دارد و از بینوایی و بینوانمایی نفرت دارد، زیرا خداوند عزوجل هرگاه به بنده ای نعمتی عطا کند دوست دارد اثر آن را در او ببیند عرض شد: از چه طریق؟ فرمود: جامه تمیز بپوشد، بوی خوش به کار برد، خانه اش را گچکاری کند، جلودر منزلش را بروبد و حتی روشن کردن چراغ پیش از غروب آفتاب فقر را می برد و روزی رازیاد می کند. - درباره آیه ((و اما نعمت پروردگارت را بازگو کن)) - (یعنی) آن کسی که با برتری بخشیدن تو و عطا کردن به تو و احسان نمودن در حق تو، به تو نعمت داده است حضرت سپس فرمود: او (پیامبر(ص)) دین خدا و آن چه را که بدو عطا فرمود و نعمت هایی را که به وی ارزانی داشت (برای مردم) بازگو کرد. - در مجمع البیان آمده است: معنای آن (و اما نعمت پروردگارت را بازگو کن) این است که نعمت خدا را یاد کن و آن را آشکار ساز و برای مردم بازگو نما در حدیث آمده است: ((کسی که از مردم تشکر نکند از خدا تشکر نکرده است و کسی که از کم تشکر نکند از زیاد هم تشکر نمی کند و بازگو کردن نعمت خدا خود تشکر است و بازگو نکردن آن ناسپاسی است)) حضرت صادق (ع) فرمود: معنای آیه این است که آن چه را خداوند به تو عطا فرموده و برتری که به تو بخشیده و آن چه را که به تو روزی کرده و احسانی که به تو نموده و هدایتی را که ارزانیت داشته است (برای مردم) بازگو کن. - امام حسین (ع) نیز درباره همین آیه، خداوند به پیامبر(ص) دستور داد تا نعمت هایی را که در دینش به او عطا فرمود، بازگو کند. - امام علی (ع) - در بخشی از نامه خود به معاویه -: این که می خواهم بگویم نه برای خبر دادن به تو که به قصد بازگو کردن نعمت خداست: نمی بینی که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدای متعال شهید شدند و هریک از آنان هم برای خود فضیلت و مقامی دارد، اما چون شهید ما خاندان (حضرت حمزه) به شهادت رسید او را ((سید الشهداء)) لقب دادند.

تمامیت و کمال نعمت .

- پیامبر خدا(ص): هر که شب و روز خود را سپری کند و از سه چیز برخوردار باشد نعمت دنیا بر او تمام شده است: کسی که بام و شامش را در تندرستی و آسایش خاطر گذراند و خوراک روز خود را داشته باشد و اگر چهارمین نعمت را هم داشته باشد، نعمت دنیا و آخرت را کامل دارد و آن (چهارمین) نعمت ایمان است. - امام علی (ع): از کمال نعمت، فراوانی خرد است. - امام صادق (ع): نعمت دنیا، امنیت و تندرستی است و کمال نعمت آخرت، وارد شدن به بهشت است و بنده ای که به بهشت نرود هرگز نعمت بر او تمام نشده است. - پیامبر خدا(ص): ای فرزند آدم، آیامی دانی تمامیت نعمت در چیست؟ تمامیت نعمت در رستن از آتش و رفتن به بهشت است. - تمامیت نعمت، رفتن به بهشت و رستن از آتش است. - امام علی (ع): هر نعمتی جز بهشت و حقیر است و هر بلایی جز آتش عافیت است. - پیامبر خدا(ص) به مردی که دعا می کرد و از خداوند تمامیت نعمت را می طلبید، فرمود: تمامیت نعمت چیست؟ عرض کرد: دعایی که بدان خدا را بخوانم و امید خیر از آن داشته باشم حضرت فرمود: تمامیت نعمت، رفتن به بهشت و رستن از آتش است. - امام علی (ع): با فروتنی، نعمت تمام و کامل می شود. - با شکیبایی بر

طاعت خدا و محافظت بر کتاب خدا که پاسداری آن را از شما خواسته است، کامل شدن نعمت های خدا را برای خود بجویید. - با شکیبایی بر طاعت خدا و دوری از معصیت او، نعمت هایش را بر خویش کامل و تمام سازید. - خدا را سپاس و ستایش می گویم چون طالب تمامیت نعمت اویم و خواهان تسلیم در برابر عزت او و جویای مصون ماندن از معصیت او.

کفران نعمت ها.

قرآن: ((و چون انسان را آسیبی رسد ما را، به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده، می خواند و هر گاه گرفتاریش را برطرف کنیم چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاری که به او رسیده نخوانده است این گونه برای اسرافکاران آن چه انجام می دادند زینت داده شده است)). - امام صادق (ع): در میان بنی اسرائیل، گروهی بودند که چندان به آنان خوراک و طعام روزی شد که با آن در شهرهای خود تندیس ها ساختند و از آن ها طلب یاری می کردند پس خداوند بر آنان تنگ گرفت، به طوری که ناچار به آن تندیس ها روی آوردند و به سراغشان می رفتند و آن ها را می خوردند و این است سخن خداوند که می فرماید: ((خداوند آبادی را مثل زد که امن و امان بود اما نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سبب اعمالی که می کردند، طعم گرسنگی و ترس به (مردم) آن چشانند)). - امام باقر (ع) - درباره آیه ((و گفتند: پروردگارا، میان سفرهای ما فاصله زیاد قرار ده و بر خویشتن ستم کردند)) - : اینان قومی بودند که آبادی های به هم پیوسته داشتند به طوری از این آبادی آن آبادی را می دیدند، نهرهای روان و اموال فراوان داشتند، اما نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و اخلاق و رفتارشان عوض شد پس، خداوند عزوجل سیلاب (سد) عرم را به سوی آنان فرستاد و آبادی هایشان را زیر آب فرو برد و خانه هایشان را ویران کرد و اموال و دارایی هایشان را از بین برد و باغ های آنان را به دو باغ که میوه هایی تلخ و شوره گز و نوعی از کنار تنگ داشت تبدیل کرد آن گاه خدای متعال فرمود: ((این را به سزای آن که کفران و ناسپاسی کردند به آنان دادیم و مگر ما جز ناسپاسی را به مجازات می رسانیم؟)). - احمد بن محمد بن ابی نصر: مطلبی را به عرض امام رضا (ع) رساندم حضرت فرمود: شکیبا باش، زیرا امیدوارم که خداوند، ان شالله، برایت کارسازی کند سپس فرمود: به خدا سوگند، آن چه خداوند از این دنیا برای مؤمن به آخرت اندازد، برایش بهتر از چیزی است که در همین دنیا به او دهد حضرت سپس دنیا را تحقیر نمود و فرمود: دنیا چه ارزشی دارد؟ آن گاه فرمود: شخص برخوردار از نعمت در معرض خطر است، زیرا خداوند در آن نعمت حقوقی را بر او واجب گردانیده است به خدا قسم، گاهی اوقات خداوند عزوجل به من نعمت هایی می دهد و من پیوسته نسبت به آن ها بیمناک و نگران هستم - و دستش را تکان داد - تا این که از حقوقی که خداوند در این نعمت ها به گردن من دارد بیرون آیم. من عرض کردم: فدایت شوم، شما با چنین مقام و منزلتی که دارید، این چنین می ترسید؟ فرمود: آری، پروردگارم را در برابر نعمتی که به من ارزانی داشته است می ستایم. - امام علی (ع): در هر کجا که خواهی به مردم نظری بیفکن، آیا جز درویشی می بینی که از فقر رنج می برد، یا توانگری که بر اثر ناسپاسی نعمت های خدا را از خود زائل می کند، یا بخیلی که برای افزودن بر مالش از پرداختن حق خدا بخل می ورزد؟.

نفس .

نفس .

قرآن: ((سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزگاریش را به آن الهام کرد)). - امام علی (ع): همانا نفس گوهری گران بهاست، هر که آن را نگه داشت بلندمرتبه اش گردانید و هر که از آن نگهداری نکرد پست و خوارش ساخت. - در روی زمین چیزی نزد خداوند سبحان گرامیتر از نفسی که مطیع فرمان او باشد، وجود ندارد. - امام صادق (ع) - درباره

آیه ((و نفس و ماسواها)) - یعنی آن را آفرید و بدان شکل داد و ((جمله)) (فالمهما فجورها و تقواها)) یعنی خوبی و بدی را به نفس شناساند و الهام کرد آن گاه نفس را (میان گزینش هریک از این دو) مخیر نمود و اوصاحب اختیار شد.

- امام باقر و امام صادق (ع) - درباره جمله ((فالمهما فجورها و تقواها)) - : آن چه را که نفس باید انجام دهد یا ترک گوید برای او روشن ساخت . - امام صادق (ع) در بیان آیه ((و نفس و ماسواها)) فرمود: مؤمن در حالی که بر حق است , پوشیده است همچنین در بیان آیه ((فالمهما فجورها و تقواها)) فرمود: مقصود شناخت حق از باطل است . - امام علی (ع) : علم از جلو می کشد و عمل از پشت سر می راند و نفس سرکش است . - نفس ها افسار گسیخته اند, امادست های خردها عنان آن ها را گرفته نمی گذارند به بدبختی و هلاکت افکنند . - بار خدایا, ای گستراننده زمین ها و برپادارنده آسمان ها و آفریننده دل هایی که بدبختی و خوشبختی هریک را با آن سرشته ای .

تجرد نفس :-

علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - بعد از تفسیر آیه ((و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء)) , می گوید : با تدبیر و تامل در این آیه و دیگر آیاتی که ذکر کردیم حقیقت دیگری وسیعتر از این روشن می شود و آن تجرد نفس است به این معنا که نفس یا روح , حقیقتی است فراتر از بدن و احکام آن با احکام بدن و دیگر ترکیبات جسمی فرق می کند و به نحوی با بدن اتحاد دارد و به وسیله شعور و اراده و دیگر خصوصیات ادراکی آن را اداره می کند و تدبیر در آیات پیشگفته این حقیقت را آشکار می سازد, زیرا این آیات حاکی از آنند که شخصیت انسان به بدن نیست با مرگ بدن , نمی میرد و با از بین رفتن آن و به هم خوردن ترکیب و پراکنده شدن اجزای آن , نابود نمی شود بلکه پس از نابود شدن بدن باقی می ماند و در یک زندگی خوش همیشه و نعمت ماندگار به سر می برد و یا بالعکس در شقاوتی همیشه و عذابی دردناک زندگی می کند و این خوشبختی یا بدبختی به نوع ملکات نفسانی و اعمال او در این جهان بستگی دارد نه به جهات جسمانی و ویژگی ها و احکام اجتماعی . این ها حقایقی است که این آیه شریفه به دست می دهد و پیداست که این ها از هر جهت با احکام جسمانی و خواص و ویژگی های مادی دنیوی مغایرت و منافات دارد بنابراین , نفس انسان غیر از بدن است . از جمله آیات دیگری که بر این حقیقت دلالت دارد این آیات است : ۱ - ((الله یتوفی الانفس حین موتها و التي لم تمت فی منامها فیمسک التي قضی علیه الموت ویرسل الاخری)) توفی و استیفا به معنای گرفتن حق به طور کامل و تمام است تعبیراتی چون گرفتن و نگه داشتن و فرستادن که در این آیه آمده , آشکارا حاکی از مغایرت روح و بدن است . ۲ - ((و قالوا اذا ضللتنا فی الارض انا لفی خلق جدید بل هم بلقا ربهم کافرون قل یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم ثم الی ربکم ترجعون)) خداوند در این آیه یکی از شبهات

کفار منکر معاد را ذکر می کند و آن این است که وقتی ما مردیم و ترکیب بدن ما به هم خورد و اعضای بدن پراکنده و اجزای آن متلاشی شد و از صورت انسان به صورت دیگری تبدیل گشتیم و در زمین ناپدید شدیم و دیگر کسی از ما چیزی حس و ادراک نکرد، چگونه ممکن است دوباره از نو آفریده شویم؟ البته این شبهه صرفایک استبعاد است و خداوند پاسخ آن را به پیامبر خود چنین تعلیم می دهد: ((قل یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم)) خلاصه پاسخ خداوند این است که: فرشته ای بر شما گماشته شده که جانتان را می ستاند و شما را می گیرد و شما در چنگ او هستید و از شما نگهداری می کند و نمی گذارد گم و ناپدید شوید و آن چه در دل زمین محو و ناپدید می شود بدن های شماست نه نفوس و جان های شما که لفظ ((کم شما)) در ((یتوفاکم)) بر آن دلالت دارد. ۳- ((ونفخ فیہ من روحه)) خداوند این آیه را دوباره خلقت انسان ذکر کرده و سپس فرموده است: ((یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی)) در این آیه روح را از سنخ و نوع امر خود معرفی می کند و سپس در جای دیگر امر را معرفی کرده می فرماید: ((انما امره اذا اراد شیئان یقول له کن فیکون فسیبحان الذی بیده ملکوت کل شیء)) در این جا می فرماید که روح از عالم ملکوت و همان کلمه ((کن)) وجودی است در جای دیگر امر را چنین وصف می فرماید: ((و ما امرنا الا- واحده کلمح البصر)) تعبیر ((کلمح البصر مانند یک چشم برهم زدن)) می رساند که امر یا همان کلمه ((کن)) موجودی است که یکباره به وجود می آید نه بتدریج بنابراین، هنگام وجود یافتن احتیاج به شرایط و قیودی مانند زمان و مکان ندارد از این جا روشن می شود که ((امر)) - که روح هم از آن جمله است - موجودی غیر جسمانی و غیر مادی است چون یکی از قوانین حاکم بر موجودات مادی و جسمانی این است که تدریجا هستی می یابند و مقید به زمان و مکان می باشند بنابراین، روح انسانی مادی و جسمانی نیست، هر چند به پیکرمادی و جسمانی به نحوی از انحا تعلق دارد. آیاتی وجود دارد که از کیفیت این تعلق پرده بر می دارد، مانند آیه ((منها خلقناکم)) و آیه ((خلق الانسان من صلصال کالفخار)) و آیه ((وبدا خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلالة من ما مهین)) و آیه ((و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشانا خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین)) این آیات نشان می دهد که انسان در ابتدا یک جسم طبیعی است که صورت ها و شکل های گوناگون یکی پس از دیگری به او دست می دهد و سپس خداوند این جسم جامد خاموش را به موجودی دارای شعور و اراده تبدیل می کند که کارهایی مانند شعور و اراده و اندیشیدن و دخل و تصرف در پدیده ها و تدبیر امور عالم از قبیل جابجایی و تبدیل و تغییر و دیگر افعالی که از اجسام و پدیده های جسمانی سر نمی زند، انجام می دهد بنابراین، نه این کارها (اراده و تفکر و...) جسمانی است و نه فاعل آن ها از قبیل جسمانیات می باشد. بنابراین، نفس نسبت به جسمی که منشأ پیدایش آن است - یعنی همان بدن که نفس از آن نشأت می گیرد - به منزله میوه است نسبت به درخت یا روشنایی نسبت به نفت (البته با یک مقایسه دور و بعید) بدین ترتیب، چگونه ارتباط و تعلق نفس با بدن در ابتدای وجود روشن می شود، اما با مردن، این علاقه و ارتباط قطع می شود و تماسک از بین می رود خلاصه این که نفس در ابتدای پیدایش خود عین بدن است و سپس با به وجود آمدن، از بدن متمایز می شود و سرانجام به کلی از آن جدا و مستقل می شود این مطلبی است که آیات شریفه یاد شده در آن ظهور دارند آیات فراوان دیگری هم وجود دارد که با اشاره و تلویح این حقیقت را می رسانند و شخص متدبر با بصیرت به آن پی می برد.

آدمی پیر چو شد نفس جوان می گردد.

- پیامبر خدا(ص): نفس آدمیزاد همواره جوان است حتی زمانی که چنبرهای او از شدت پیری سر به هم آورند، مگر کسی که خداوند دل او را با پرهیزگاری آزموده باشد و اینان اندکند. - پیر سالخورده در طلب دنیا همچنان جوان است، هر چند چنبرهایش از کهنسالی سربه هم آورده باشند، مگر کسانی که پرهیزگار باشند و اینان اندک شمارند. - دل شخص پیر در دوستی دو چیز همواره

جوان است: در عشق به زندگی و داشتن ثروت زیاد. - آدمیزاده پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی به ثروت و آزمندی به زندگی.

نفس اماره .

قرآن: ((و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس همواره به بدی فرمان می دهد، مگر آن جا که پروردگارم رحم کند همانا پروردگار من آمرزنده مهربان است)). - امام علی (ع): نفس بد فرمان ظاهر آرا، همچون منافق چاپلوسی می کند و خود را چون دوستی سازگار و دلسوز جلوه می دهد و همین که فریب داد و (بر انسان) دست یافت، چون دشمن مسلط می شود و با خودخواهی و قلدری فرمان می راند و (شخص را) به جایگاه های بدی و هلاکت می کشاند. - نفس همواره به بدی و زشتکاری فرمان می دهد پس هر که به نفس خویش اعتماد کند نفس به او خیانت می ورزد و هر که به آن دل خوش کند نفس او را به هلاکت می افکند و هر که از آن خرسند شود، نفس او را در بدترین جایگاه فرود می آورد. - براستی که این نفس همواره به بدی فرمان می دهد بنابراین، هر کس عنان آن را رها کند (همچون مرکبی سرکش) او را به تاخت به سوی گناهان می برد. - همانا نفس تو بسیار فریبکار است اگر به آن اعتماد کنی، شیطان تو را به سمت ارتکاب حرام ها می کشاند. - زمانی که به نفس خود بیشترین اعتماد را داری، از فریب او بیشتر برحذر باش. - پس از پایان جنگ نهروان بر کشتگان خوارج گذشت و فرمود: بدا به حال شما، آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند پرسیدند: ای امیر المؤمنین، چه کسی آنان را فریفت؟ فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس بد فرمان که آنان را با آرزوهای خام فریب داد و ایشان را به میدان فراخ گناهان و نافرمانی ها کشانید و نوید پیروزی به آنان داد و در نتیجه، در آتش فروافکندشان. - هیچ معصیتی از معاصی خداوند نیست مگر این که با شهوت همراه است پس، رحمت خدا بر انسانی که از شهوات خویش باز ایستد و هوای نفس خود را سرکوب کند، زیرا که این نفس به سختی از شهوات باز می ایستد و همواره به نافرمانی برخاسته از هوس، گرایش دارد. - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر: (امیر المؤمنین علی) او (مالک) را به پروای خدا و برگزیدن راه طاعت او فرمان می دهد و از او می خواهد که خواهش های نفس خویش را درهم شکنند و مهار آن را در هنگام سرکشی محکم گیرد، زیرا که نفس همواره، به بدی فرمان می دهد، مگر آن که خداوند رحم کند پس بر هوا و هوس خویش مسلط باش و آن چه را که حرام است از نفس خود دریغ دار، زیرا که دریغ داشتن از نفس دادخواهی از اوست در آن چه که دوست دارد یا ناخوش می دارد. - در بخشی از نامه خود به معاویه: به راستی که نفس تو، تو را به شر و بدی و ادا ساختن و در گمراهی فرو برده و در مهملکه ها در انداخته و راه ها (ی) درستی و درستگاری) را بر تو صعب العبور ساخته است. - امام سجاد (ع) در مناجات: الهی، به تو شکایت می کنم از نفسی که همواره به بدی فرمان می دهد و به سوی گناه می شتابد و به معاصی تو آزمند است پر عذر و بهانه است و آرزوی دراز دارد، اگر به او گزند رسد بیتابی می کند و اگر خیر و برکتی رسدش بخل می ورزد، شیفته بازی و سرگرمی است، آکنده از غفلت و بی خبری است، مرا به سوی گناه می شتاباند و در کار توبه به من وعده امروز و فردا می دهد. - نیز در مناجات: نیروی ما را در آن چه تو را بر ما خشمگین می سازد سست گردان و در این مسیر نفس های ما را به اختیار خودشان وامگذار، زیرا که نفس ها همواره راه باطل را بر می گزینند، مگر آن جا که توفیق تو یار گردد و همواره به بدی فرمان می دهند مگر این که تو رحم کنی. - امام صادق (ع): پس از آن که نمازت را تمام کردی بگو: بار خدایا، از تومی خواهم که مرا از گناهانت حفظ کنی و تازنده ام هرگز کمتر و بیشتر از چشم برهم زدنی مرا به خودم وامگذاری، زیرا که نفس همواره به بدی فرمان می دهد مگر این که تو رحم کنی ای مهربانترین مهربانان.

نفس ملامتگر یا وجدان بیدار.

قرآن: ((و سوگند به نفس ملامتگر)). - ابن عباس, درباره آیه ((بالنفس اللوامة)) می گوید: یعنی نفسی که نسبت به خوبی و بدی ملامت می کند و می گوید: کاش چنین و چنان می کردم. - ابن عباس - نیز در همین باره: نفسی که بر آن چه از دست رفته پشیمانی می خورد و برای آن ملامت می کند. - پیامبر خدا(ص) - در سفارش خود به ابن مسعود: - ای پسر مسعود, کارهای شایسته و نیک بسیار به جای آر, زیرانیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می شوند نیکوکار می گوید: کاش خوبی های بیشتری انجام می دادم و بدکار می گوید: کوتاهی کردم مؤید این مطلب, سخن خدای متعال است که می فرماید: ((و سوگند به نفس ملامتگر)). تفسیر. جمله ((و لا اقسام بالنفس اللوامة)) به اقتضای سیاق و از نظر همانندی لفظی که با جمله قبل دارد, سوگند دوم است بنابراین نباید به گفته برخی اعتنا کرد که گفته اند: جمله دوم نفی سوگند است و سوگند نمی باشد و مراد این است که به روز قیامت سوگند می خورم و به نفس ملامتگر سوگند نمی خورم. مراد از نفس لوامه, نفس مؤمن است که در دنیا او را به خاطر معصیت و سنگینی در طاعت خدا سرزنش می کند و در روز قیامت سودش می رساند. بعضی گفته اند که مراد از آن, مطلق نفس انسانی است, چه نفس مؤمن و درستکار و چه نفس کافر گنهکار, زیرا نفس به طور کلی انسان را در روز قیامت ملامت می کند نفس کافر, صاحب خود را به خاطر کفر و گناهانش سرزنش می کند و نفس باایمان, شخص مؤمن را به خاطر کم طاعتی و انجام ندادن کارهای نیک بیشتر, ملامت می کند. بعضی هم گفته اند که مراد از نفس لوامه, نفس انسان کافر است که در روز قیامت او را به خاطر کفر و معصیتی که در دنیا کرده است ملامت می کند همچنان که خدای متعال فرموده است: ((وقتی عذاب را دیدند, ندامت خود را پنهان می دارند)) البته هر یک از این اقوال برای خود وجهی دارد.

نفس آدمی به منزله مرکبی برای اوست.

- امام علی (ع): همانا نفس تو مرکب توست اگر آن را به مشقت اندازی نابودش می کنی و اگر با آن مدارا کنی زنده اش نگه می داری. - نفس بد عنق است و گوش حرف نشنو پس, با پافشاری کردن بر دلت, (توانایی) فهم خود را از بین میبری, زیرا هر عضوی از بدن نیاز به استراحت دارد.

تعلیم نفس و تربیت و تهذیب آن.

قرآن: ((سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزگاریش را به آن الهام کرد هر کس آن را پاک گردانید, قطعاً رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت, قطعاً در باخت)). - امام علی (ع): هر که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم دیگران, به تعلیم خود بپردازد و پیش از آن که به زبانش تربیت کند, با رفتار خود تربیت نماید و کسی که آموزگار و مربی خود باشد بیشتر سزاوار بزرگداشت است تا کسی که آموزگار و مربی دیگران باشد. - ای مردم, به تربیت نفس های خود بپردازید و آن را از آزمندی به عادت هایش باز دارید. - پرداختن به تهذیب نفس سازنده تراست. - بهترین نفس ها پاکترین آن هاست. - به اوج اهداف نرسند مگر کسانی که در راه تهذیب نفس خود مجاهده می کنند. - سیاست کردن (و تربیت) نفس برترین سیاست است. - هر چه دانش مرد زیادتر شود اهتمام او به نفسش بیشتر شود و توان خود را در راه تربیت و اصلاح آن به کار گیرد. - موقعیت نفس آدمی به ریاضت و طاعتی است که در پیش می گیرد پس, اگر نفس خود را پاک نگه دارد, نفس او پاک می ماند و اگر آن را آلوده گرداند, آلوده می شود. - آدمی جایگاه خودش را خودش برمی گزیند اگر نفس خود را (از آلودگی و پستی) نگه دارد, بلند مرتبه می شود و اگر آن را نگه ندارد پست می گردد. - دل های پاک بندگان, نظرگاه خدای

سبحان است پس هر که دل خویش را پاک گرداند خداوند به آن نظر افکند. - دوری از آلودگی ها از خصلت های جان های پاک است. - امام صادق (ع): خودت بار خودت رابر دوش کش که اگر چنین نکنی دیگری بارتو را بر نمی دارد. - امام علی (ع): پرداختن تو به معایب نفست و ننگ را از تو دور می سازد.

اخلاق.

اصلاح اخلاق و ملکات نفس در دو بعد علم و عمل و کسب اخلاق فاضله و از بین بردن رذایل اخلاقی، تنها از طریق تکرار و تمرین کارهای شایسته مناسب با صفات اخلاقی و مداومت بر آن ها ممکن است، زیرا بر اثر تکرار عمل در هر مورد صور علمی خاصی در روح انسان رسوخ پیدامی کند و بر اثر تراکم این صور چنان در نفس آدمی نقش می بندد که از بین رفتن آن ها غیر ممکن یادشوار می شود مثلاً اگر یک فرد ترسو بخواهد این صفت را از خود دور سازد و ملکه شجاعت را کسب کند، باید بارها و بارها خود را در شداید و صحنه های هولناکی که دل ها را می لرزاند، بیندازد هر دفعه که قدم به یکی از این صحنه ها بگذارد و مشاهده کند که می تواند دست به چنین کارهایی بزند و لذت شجاعت و زشتی فرار و پرهیز را درک کند، آثار شجاعت و دلیری پیایی در صفحه جان او نقش می بندد و به صورت ملکه شجاعت در می آید پدید آمدن این ملکه علمی گرچه فی نفسه اختیاری نیست ولی مقدمات تحصیل آن اختیاری و اکتسابی است. از آن چه گفتیم معلوم می شود که راه رسیدن به تهذیب اخلاق و کسب فضایل اخلاقی یکی از این دو راه می باشد. راه اول: عبارت است از مهذب ساختن اخلاق و صفات به واسطه توجه به منافع خوب دنیوی و ارزش ها و عقاید پسندیده در میان مردم مثل این که گفته شود: عزت نفس و قناعت کردن انسان به آن چه دارد و چشم طمع نداشتن به آن چه مردم دارند، انسان را سربلند و در نظر مردم بزرگ می سازد و بر عکس، آزمندی موجب فقر و تنگدستی می شود طمع انسان را ذلیل و خوار می کند و علم و دانش موجب رویکرد عامه مردم می شود و باعث عزت و آبرومندی و محبوبیت در نزد خواص می گردد علم مانند چشم تیزبینی است که به کمک آن می توان هر امر زشت و ناخوشایندی را دید و به هر امر دلخواه و پسندیده ای دست یافت، ولی جهل و نادانی، کوری است علم نگاهبان انسان است، ولی مال را انسان باید نگهبانی کند شجاعت آدمی را از تلون و دو دلی رهایی می بخشد و شخص شجاع چه پیروز شود و چه شکست خورد، مورد ستایش مردم قرار می گیرد، برخلاف ترس یا تهور عدالت وجدان انسان را از غم های آزارنده رهایی می بخشد و سبب می شود که نام انسان بعد از مرگ باقی بماند و از او به نیکی یاد شود و محبتش در دل ها جای گیرد. این همان راه معروف و متداولی است که علم اخلاق بر پایه آن استوار شده و از دانشمندان یونان باستان و دیگران به ارث مانده است. قرآن کریم این روش را که بنای آن بر پایه انتخاب آن چه مردم می پسندند و ترک آن چه در نظر آنان نکوهیده است و در پیش گرفتن آن چه جامعه می پسندد و فرو گذاشتن آن چه جامعه زشت می شمارد، به کار نبرده است البته مواردی در قرآن وجود دارد که با آن که فرجام یک عمل در حقیقت پاداشی اخروی یا عقابی اخروی است، اماملا حظات اجتماعی را هم در نظر گرفته است مثلاً درباره قبله می فرماید: ((هر کجا باشید روی خود را به جانب کعبه بگردانید تا مردم را بر شما حجت (و انتقادی) نباشد)) خداوند سبحان در این آیه مسلمانان را به عزم و پایداری فرا می خواند و در بیان علت آن می فرماید: ((تا مردم را بر شما حجتی (و انتقادی) نباشد)) نیز در جای دیگر می فرماید: ((با یکدیگر نزاع نکنید که سست می شوید و شوکت و اقتدار شما از بین می رود و شکیبایی ورزید)). خداوند سبحان در این آیه مردم را به شکیبایی دعوت می کند و در بیان علت آن می فرماید که از دست دادن شکیبایی و اقدام به کشمکش و منازعه موجب ضعف و از بین رفتن شکوه و اقتدار شما و جسور شدن دشمن می شود همچنین می فرماید: ((هر که صبر کند و در گذرد، مسلماً این (خویششننداری، حاکمی) از اراده قوی در کارهاست)) در این آیه، دعوت به صبر و گذشت می کند و علت آن را اهمیت و عظمت آن ذکر می کند. راه دوم: از طریق توجه دادن به

اهداف اخروی است که در قرآن کریم فراوان آمده است، مانند آیه ((در حقیقت خدا از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد، خریده است)) و مانند آیه ((بی تردید، شکیبایان مزد خود را بی حساب و به تمام خواهند یافت)) و مانند آیه ((برای ستمکاران عذابی پردرد خواهد بود)) و مانند آیه ((خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی به در می‌برد و کسانی که کفر ورزیدند، سرورانشان، طاغوت است که آنان را از روشنائی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند)) امثال این آیات که با تعبیرات مختلفی آمده‌اند، در قرآن فراوان است. آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد که در شمار این نوع آیات هستند، مانند آیه ((هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما (به شما) نرسد مگر این که پیش از این که آن را پدید آوریم، در کتابی است این کار بر خدا آسان است)) این آیه مردم را به تاسف نخوردن برای آن چه از دست می‌رود یا خوشحالی برای آن چه به دست می‌آید فرا می‌خواند و علت آن را چنین توضیح می‌دهد که آن چه به شما رسیده نمی‌توانسته نرسد و آن چه به شما نرسیده امکان نداشته است برسد چون حوادث و پیشامدها مستند به قضا و قدر الهی است و از این رو غم خوردن و شاد شدن بی‌مورد می‌باشد و نباید از کسی که به خدا ایمان دارد و زمام همه امور را به دست او می‌داند، سرزند چنانکه در جایی دیگر به این مطلب اشاره کرده می‌فرماید: ((هیچ گرفتاری و مصیبتی جز به اذن خدا واقع نمی‌شود و هر کس به خدا ایمان بیاورد، دل او را هدایت می‌کند)) این دسته از آیات نیز همانند آیات قبل برای اصلاح اخلاق به اهداف بلند اخروی که کمالاتی حقیقی و نه پنداری و خیالی هستند، متوسل می‌شود و اساس اصلاحات اخلاقی را کمالات حقیقی برخاسته از قضا و قدر و متخلق شدن به اخلاق الهی و توجه به اسما حسنی و صفات عالیه خداوند، قرار می‌دهد. ممکن است بگویید: متوسل شدن به قضا و قدر موجب بطلان احکام و قوانین این حیات اختیاری می‌شود و این خود باعث از بین رفتن فضایل اخلاقی و مختل شدن نظام این زندگی طبیعی می‌گردد، زیرا اگر برای اصلاح صفت صبر و ثبات و رها کردن غم و شادی به این متوسل شویم که کلیه حوادث و پیشامدها در یک لوح محفوظ نوشته شده و خواه ناخواه صورت می‌گیرد - چنان که از آیه پیشگفته نیز همین معنا استفاده می‌شود - برای دست شستن از طلب روزی و کسب کمالات مطلوب و پرهیز از رذایل اخلاقی و غیره نیز می‌توان به همین نکته استناد کرد که در این صورت افراد می‌توانند دست از طلب روزی و دفاع از حق و امثال این کارها بردارند و دست‌انبریزان این باشد که آن چه انجام می‌دهند مقدر و مکتوب است همچنین هر کسی می‌تواند از کوشش در راه کسب کمالات و از بین بردن نقایص خود دست بکشد و عذرش این باشد که همه چیز مقدر و مکتوب است و خواه ناخواه تحقق می‌پذیرد پیداست که این کارها باعث می‌شود که کمالات از بین بروند. پاسخ: با توضیحاتی که در بحث قضا و قدر دادیم، پاسخ این اشکال روشن می‌شود، زیرا در آن جا گفتیم که افعال و رفتارهای انسان یکی از اجزای تشکیل‌دهنده علل حوادث است و پیداست که پیدایش معلول‌ها و مسببات متوقف بر پیدایش اسباب آن‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده این علل و اسباب می‌باشد بنابراین، اگر کسی بگوید: سیر شدن انسان یا مقدر شده است یا نه و در هر دو صورت غذا خوردن شخص تأثیری ندارد، اشتباهی آشکار است، زیرا فرض تحقق سیری در عالم خارج زمانی درست است که فرض غذا خوردن اختیاری که یکی از اجزای تشکیل‌دهنده علت سیری است تحقق پیدا کند بنابراین، اشتباه است که انسان وجود یک معلول را فرض کند و علل آن یا یکی از اجزای علل آن را نادیده بگیرد. با توجه به آن چه گفتیم، درست نیست که انسان موضوع اختیار را که مدار زندگی دنیوی و منشاشقاوت و سعادت انسان می‌باشد و یکی از اجزای تشکیل‌دهنده علل حوادث و رخدادهایی است که برای انسان رخ می‌دهد، یعنی افعال او یا احوال و ملکات حاصله از افعال او، نادیده بگیرد منتها همان گونه که نباید اراده و اختیار بشر را از زمره علل و اسباب بیرون برد، همان گونه هم نباید اختیار و اراده او را یگانه سبب و علت تامه حوادث و رخدادها به شمار آورد و هیچ یک از اجزای عالم هستی و علل و اسباب موجود در آن را که در راس آن‌ها اراده الهی قرار دارد، در بروز حوادث دخالت نداد، زیرا این عقیده منشا بسیاری از صفات ناپسند و نکوهیده، مانند خودپسندی و

تکبر و بخل و شادی و تاسف و اندوه و امثال این‌ها می‌شود. آدم نادان و بی‌خبر می‌گوید: من بودم که چنین کردم و چنان نکردم و همین باعث می‌شود که به خود مغرور گردد یا بر دیگری برتری طلبی کند یا به مال و ثروت خود بخل ورزد این بی‌خبر نمی‌داند که اگر هزاران هزار علل و عوامل دیگر که خارج از حیطه اختیار ناقص او می‌باشند، دست به دست هم نمی‌دادند و زمینه انجام کار را برای او فراهم نمی‌آوردند، از اراده ناقص وی هیچ کاری بر نمی‌آمد آدم بی‌خبر و نادان می‌گوید: اگر من چنین کرده بودم فلان زیان را نمی‌دیدم یا بهمان کار را از دست نمی‌دادم در حالی که نمی‌داند که آن زیان مالی یا جانی، فقدانش - یعنی سود یا سلامتی یا زندگی - به هزاران هزار عاملی بر می‌گردد که برای از بین رفتن آن‌ها کافی است یکی از آن علل و عوامل از بین برود، هر چند اختیار و اراده او موجود و در کار باشد و انگهی، خود اختیار انسان مستند به علل و عوامل فراوانی بیرون از اختیار انسان است بنابراین، خود اختیار، اختیاری نیست. با توجه به آن چه گفتیم - که البته خود یک حقیقت قرآنی است و از آموزش‌های الهی به دست می‌آید - و با تدبر در آیات شریفه‌ای که در این زمینه وجود دارد، معلوم می‌شود که قرآن برای اصلاح پاره‌ای از اخلاق و صفات - و نه همه آن‌ها - به قضا و قدر و کتاب محفوظ تکیه می‌کند. قرآن افعال یا صفات و ملکاتی را که استناد آن‌ها به قضا و قدر باعث بطلان موضوع اختیار و اراده می‌شود، نه تنها به این امور نسبت نمی‌دهد، بلکه بشدت آن را رد می‌کند مثلاً می‌فرماید: ((هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: ما پدران خود را بر همین روش یافته ایم و خدا ما را به آن دستور داده است بگو: خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟)) و اعمال و صفات و ملکاتی را که اسناد ندادن آن‌ها به قضای الهی موجب استقلال اختیار انسان در تاثیر است و او را از غیر خود بی‌نیاز معرفی می‌کند، قرآن آن‌ها را به قضای الهی مستند می‌کند و انسان را به راه راستی که پوینده اش را گم و سرگشته نمی‌سازد هدایت می‌فرماید تا صفات رذیله‌ای را که از این گونه تصورات باطل سرچشمه می‌گیرد از او دور سازد مثلاً حوادث و پیشامدها را به قضای الهی نسبت می‌دهد تا انسان از روی نادانی برای آن چه به دست می‌آورد خوشحال نشود و برای آن چه از دست می‌دهد غمگین نگردد مثلاً می‌فرماید: ((از مال خدا که به شما عطا فرموده است به آنان بدهید)) قرآن در این جا به استناد این که مال را خداوند به شما داده است، مردم را به جود و بخشش فرا می‌خواند و در جای دیگر می‌فرماید: ((و از آن چه روزیشان کرده ایم انفاق می‌کنند)) در این آیه نیز مردم را به استناد این که رزق و روزی را خدا می‌دهد، به انفاق دعوت می‌کند نیز در جای دیگر می‌فرماید: ((شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه و در پیگیری (کار)شان تباہ کنی در حقیقت، ما آن چه را که بر زمین است زیوری برای آنان قرار دادیم تا آنان رایبازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند)) در این آیه، پیامبر خود را از غم و اندوه خوردن نهی می‌کند و می‌فرماید کفر آن‌ها به معنای غلبه یافتن بر خدای سبحان نیست، بلکه هر چه در روی زمین وجود دارد به منظور امتحان و آزمایش مردم قرارداد شده است. این روش - یعنی راه دوم در اصلاح اخلاق - روش پیامبران است و در قرآن کریم و سایر کتب آسمانی که برای ما نقل می‌شود، نمونه‌های فراوانی از آن دیده می‌شود. در این جا راه سومی هم وجود دارد که مخصوص قرآن کریم است و چیزی از آن نه در کتاب‌های آسمانی نقل شده برای ما و آموزش‌های پیامبران گذشته، سلام الله علیهم اجمعین، به چشم می‌خورد و نه در معارف و دانش‌های رسیده از حکمای الهی آن راه این است که انسان را از طریق به کار گرفتن یک سلسله علوم و معارف، چنان از نظر اخلاقی و آگاهی بار می‌آورد که با وجود آن جایی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌ماند به عبارت دیگر: ریشه رذایل اخلاقی را می‌سوزاند، نه این که در صدمه‌معالجه و مبارزه با آن‌ها برآید. برای مثال، هر عملی که برای غیر خدای سبحان انجام شود یا برای این است که در آن مطلوب عزت و شوکتی است و آن کار برای دستیابی به آن عزت و شوکت انجام می‌گیرد و یا برای ترس و پرهیز از قدرتی است که در آن وجود دارد، اما خداوند سبحان می‌فرماید: ((همانا عزت همه از آن خداست)) و نیز می‌فرماید: ((قدرت و نیرو تماماً از آن خداست)) با تحقق یافتن این علم و آگاهی حقیقی در وجود انسان، دیگر موضوعی

برای ریاکاری و شهرت طلبی و ترس از غیرخدا و امید و چشمداشت به غیر او و اعتماد و گراییدن به جز خداوند باقی نمی ماند وقتی این دو قضیه (یعنی این که هرچه عزت و قدرت هست تماما از آن خدای باشد) برای انسان معلوم و دانسته شود، هر گونه اخلاق یا کردار نکوهیده ای را از وجود او می شویدو در مقابل ، جان او را به صفات ارزنده الهی ، مانند ترس از خدا و عزت نفس و مناعت طبع و استغنا و بزرگ مشی و هیبت الهی و ربانی آراسته می گرداند. همچنین بارها در قرآن مجید آمده است که ملک و پادشاهی از آن خداست و پادشاهی آسمان ها و زمین متعلق به اوست و آن چه در آسمان ها و زمین است تعلق به خداوند دارد مادرباره مفهوم مالکیت و پادشاهی خداوند بارها توضیح داده ایم و حقیقت آن - چنان که پیداست برای هیچ یک از موجودات کمترین استقلالی در برابر خداوند و کوچکترین استغنائی از او باقی نمی گذارد و هیچ چیز نیست ، مگر این که خداوند سبحان مالک حقیقی ذات او و ذاتیاتش می باشد ایمان داشتن انسان به این حقیقت و تحقق بخشیدن آن در جان خود باعث می شود که تمام موجودات در نظر او از درجه استقلال ، چه استقلال ذاتی یا وصفی و یا فعلی ، سقوط کنند چنین انسانی با چنین اعتقاد و باوری نمی تواند هدفی غیر از خدای متعال داشته باشد یا در برابر موجودی جز خدا خضوع کند یا بیم و امیدش به کسی جز خداوند باشد یا از غیر خدا لذت برد یا به ماسوای او تکیه کند یا به کسی جز او توکل نماید یا در برابر کسی جز او تسلیم شود یا کارهای خود را به غیر او واگذار کند خلاصه این که جز حق نمی خواهد و جز ذات حق طالب چیزی نیست ، همان ذاتی که باقی است و ماسوای او همه فانی او تنها از باطل ، یعنی هر آن چه جز خداست و وجود حقیقی ندارد و در مقابل ذات حق جل شانہ ارزش و اعتباری ندارد، رویگردان و گریزان است . و نیز از همین قبیل است آیات شریفه ((خدایی که جز او معبودی نیست و نام های نیکو به او اختصاص دارد)) و ((این است الله ، پروردگار شما معبودی جز او نیست ، آفریدگار هر چیزی است)) و ((خدایی که هر چیزی را نیکو آفرید)) و ((چهره هابرای آن (خدای) زنده پاینده خضوع می کنند)) و ((همگی در برابر او خاضعند)) و ((پروردگار تو فرمان داده که جز او را نپرستید)) و ((آیا کافی نیست که پروردگار تو، خود، شاهد هر چیزی است ؟)) و ((آگاه باش که مسلما او به هر چیزی احاطه دارد)) و ((و پایان (کار) به سوی پروردگار توست)). و باز از همین باب است آیات مورد بحث ما، یعنی آیه ((و مژده ده شکیبایان را، همانان که چون مصیبتی به ایشان رسد گویند : ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم))، زیرا این آیات و امثال این ها شامل یک سلسله معارف خاصه الهی است که دارای نتایج حقیقی خاصی است که جنبه تربیتی آن ها نه با نوع تربیتی مورد نظر حکمای اخلاق شباهت دارد و نه با نوع تربیتی که انبیا در شرایع خود آورده اند، زیرا همچنان که دانستید، راه اول مبتنی بر عقاید عمومی اجتماعی در زمینه حسن و قبح افعال است و راه دوم مبتنی بر عقاید عامه دینی در زمینه تکالیف عبادی و ایمان به ثواب و جزا اما این راه و روش سوم مبتنی بر توحید ناب و کاملی است که اختصاص به اسلام دارد درود و برترین درود بر پایه گذار این آیین باد. جای تعجب است که یکی از خاورشناسان غربی در تاریخ خود که در آن پیرامون تمدن اسلام بحث می کند، می گوید : نکته ای که پژوهشگر باید به آن توجه کند این است که باید به بحث و تحقیق درباره شؤون تمدنی که اسلام در میان پیروان خود گسترانید و مزایا و خصایصی که در میان آنان به جا گذارد یعنی پیشرفت فرهنگ و تعالی تمدن و مدنیت پردازد چون از نظر معارف دینی ، اسلام چیزی بر مواد اخلاقی سایر ادیان الهی نیفزوده است ، زیرا این معارف همان مواد و اصول اخلاقی هستند که میان همه ادیان مشترکند و کلیه پیامبران به آن ها دعوت می کنند. با توجه به توضیحاتی که دادیم بی پایه بودن نظر این خاورشناس و نادرستی اندیشه او روشن می شود، چرا که نتیجه همواره فرع و تابع مقدمات است و آثار بیرونی ناشی از تربیت ، در واقع زاییده و برآیند نوع علوم و معارفی هستند که شخص تحت تعلیم و تربیت فرا می گیرد فرق است میان مکتبی که به مرحله پایین یک حقیقت دعوت می کند و مکتبی که به مرحله میانی یک کمال فرا می خواند و مکتبی که به حقیقت محض و اوج کمال دعوت می نماید راه و روش سوم تربیتی ، همان مکتب سوم است ، زیرا مسلک اول به حق اجتماعی فرامی خواند و مسلک دوم به حق واقعی و کمال حقیقی که موجب سعادت انسان در زندگی

اخروی اوست فرا می خواند و مسلک سوم به حق مطلق و محض یعنی همان خدا دعوت می کند و تعلیم و تربیت خود را بر این پایه قرار می دهد که خداوند سبحان یگانه است و انبازی ندارد و نتیجه این اعتقاد، عبودیت محض و بندگی خالص برای خداست و پیداست که میان این سه مسلک و طریقه تفاوت بسیار است. مسلک سوم شمار انبوهی از بندگان صالح و علمای الهی و ربانی و اولیای مقرب درگاه الهی - از مرد و زن - به جامعه تقدیم کرده است و این خودافتخار بزرگی برای آیین اسلام است. وانگهی نتایج برآمده از این مسلک با نتایج حاصله از دو مسلک دیگر گاه فرق می کند، چرا که بنای مسلک سوم بر محبت و عشق به خداست و مقدم داشتن جانب خدا بر جانب بنده پیداست که محبت و شیدایی و بنده عشق شدن، گاه انسان عاشق و دلداده را به کارهایی و امی دارد که خرد اجتماعی که پایه اخلاق اجتماعی است و یا فهم عمومی عادی که شالوده تکالیف عمومی دینی می باشد، آن ها را تصویب و تایید نمی کند چه آن که خرد احکام خاص خود را دارد و عشق و محبت احکام ویژه خود را توضیح بیشتر این موضوع، به خواست خدا، در بحث های آینده خواهد آمد.

سودمندترین تحقیق .

- امام علی (ع) : جبران کردن تباهی نفس سودمندترین تحقیق است . - هر که از دست رفته هایش را جبران کند (کار خویشتن را) اصلاح گرداند . - جبران کننده ، در آستانه صلاح و سازندگی قرار دارد.

- درست (و به موقع) جبران کردن (خطاها و گناهان) سر لوحه صلاح و سازندگی است . - چه دور است جبران کردن چیزهای از دست رفته . - آن چه را در اوایل عمر خود از دست داده ای در اواخر عمرت جبران کن تا در آخرت سعادت مند گردی .

عوامل خودسازی .

- امام علی (ع) : سبب صلاح نفس دوری کردن از دنیا است . - از طریق جهاد پیگیر با نفس هایتان بر آن ها مسلط شوید . - خودسازی (در گرو) مبارزه با هوای نفس است . - از کوشش در راه خودسازی دست بر مدار، زیرا در این راه چیزی جز جدیت تو را کمک نمی کند . - کمک کننده ترین عامل در راه خودسازی، قناعت است . - چگونه می تواند خودسازی کند کسی که به اندک قانع نیست ! . - اگر خواهان خودسازی هستی، باید صرفه جویی و قناعت و کم خواهی را پیشه کنی . - هرگاه نفس تو در برابرت سرکشی کرد تو نیز در برابر او سرکشی کن، رام تومی شود و نفس خود را درباره خودت فریب بده، فرمانبردار تو می شود . - همنشینی با نابخردان اخلاق را تباه می سازد و همچشمی با خردمندان اخلاق رامی سازد و خلائق گونه گونند و هر کس بر حسب طینت و ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می کند . - همانا تقوای الهی داروی درد دل های شماست و پاک کننده آلودگی

جان هایتان . - هنگامی که شریح بن هانی را به سرداری سپاه عازم شام گماشت ، به اوسفارشهایی کرد از جمله فرمود : بدان که اگر از افتادن در ورطه امور ناخوشایند پروانداشته باشی و نفس خود را از بسیاری اموردلخواهش باز نداری هوس ها تو را به سوی زیان های فراوانی خواهد کشاند پس ، در برابر نفس خود عاملی بازدارنده باش و در هنگام خشم ، جلو بر آشفستگی خود را بگیر و آن را درهم شکن . - سبب خودسازی ، پارسایی است . - با پشت کردن به نفس (اماره) خودبه خویشتن (نفس فاضله و ناطقه انسانی) روی کن . - کسی که خواهان خودسازی و نگهداری دین خود است ، باید از آمیختن بادنیپرستان دوری کند . - امیدوارترین مردم به اصلاح نفس کسی است که هر گاه بر بدی های خود آگاه شود در برطرف ساختن آن ها شتاب ورزد . - هر که نفس خود را نکوهش کند آن را اصلاح گرداند و هر که نفس خویشتن را بستاید آن را بکشد . - داروی نفس ، خویشتن داری از هوس است و پرهیز کردن از لذت های دنیا . - امام سجاده (ع) - در دعا : بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و به لطف خود (هر گونه پیشامد بدی را) از من دور گردان و با نعمت خویش مرا تغذیه فرما و با بزرگواریت مرا اصلاح گردان و با احسانت درمانم فرما .

یاری جستن از حق در مبارزه با نفس .

- پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به این سؤال که راه شناخت حق چیست - : شناخت نفس پرسید : راه رسیدن به معرفت نفس چیست ؟ فرمود : کمک جستن از حق در برابر نفس . - امام علی (ع) : ستایش مخصوص خداوندی است که ستایش را به نعمت ها و نعمت ها را به شکر می پیوندد او را بر نعمت هایش می ستاییم ، همان گونه که بر بلایش ستایشش می کنیم و از او یاری می جویم در برابر این نفس هایی که در انجام آن چه بدان فرمان داده شده اند، بسی کندی می ورزند و به سوی آن چه از آن نهی شده اند می شتابند . - و از خداوند در برابر نفس خودم و شما یاری می طلبم . - من گفتم آن چه را که شنیدید و از خداوند در برابر نفس خود و شما یاری می طلبم و او ما را بس است و بهترین حمایتگر است .

هر که تهذیب نفس نکند.

- امام علی (ع) : هر که نفس خود را تهذیب نکند، از خرد بهره مند نشود . - هر که با اصلاح نفس خود (خطاها و کاستی های) آن را جبران نکند، درد و بیماریش سخت شود و درمان او دشوار گردد و طبیعی (برای درمان درد خود) نیابد . - هر که خود را مهذب نسازد، عادت های زشت او را رسوا کند . - هر که نفس خود را تربیت نکند، آن را تباه گرداند . - ناتوانترین مردم کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد . - ناتوانترین مردم کسی است که بتواند عیب و کاستی خود را بر طرف سازد و این کار را نکند . - هر که نفس خود را اصلاح کند بر آن مسلط شود و هر که نفس خویش را به حال خود رها سازد او را هلاک گرداند . - هر که به نقص خود رسیدگی نکند، هوا و هوس بر او چیره گردد و هر که نقص داشته باشد، مرگ برایش بهتر است . - هر که نفس خود را واگذارد، کارش را تباه گرداند . - هر که در آن چه دوست دارد بر نفس خود آسان گیرد، در آن چه دوست ندارد نفسش او را به رنج و زحمت اندازد . - کسی که خودش را اصلاح نمی کند، چگونه دیگری را اصلاح می کند! . - چگونه دیگری را راهنمایی کند، کسی که خودش را گمراه می سازد! . - چگونه خیرخواه دیگری باشد، کسی که به خودش خیانت و دغلی می کند! . - چگونه درباره دیگری عدالت ورزد، کسی که به خودش ستم می کند! . - وقتی نفس خودت را نمی توانی مطیع خودت گردانی ، هرگز از دیگران انتظار اطاعت نداشته باش .

رخصت دادن به نفس در پیروی از هوس .

- امام علی (ع) : به نفس های خود رخصت ندهید که این رخصت دادن ها شما را به راه های ستمکاران می برد و (با نفس) مماشات نکنید که مماشات کردن (با او) شما را به معصیت می کشاند. - به نفس خود در پیروی از هوس و برگزیدن لذت های دنیا رخصت مده که دین تو خراب می شود و درست نمی شود و نفست زیان می بیند و سود نمی برد.

آثار کرامت نفس .

- امام علی (ع) : هر که برای نفس (و شخصیت) خود احترام قائل باشد، آن را بامعصیت خوار نمی گرداند. - هر که برای خود احترام قائل باشد خواهش های نفسانیش در نظر او بی ارزش باشد. - هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیادر چشمش خرد آید. - هر که کرامت نفس داشته باشد، کمتر مخالفت و ناسازگاری کند. - سختی ها و مصائب در نفس گرانمایه تاثیر نمی گذارد. - هزینه ها، بر نفس شریف سنگینی نمی کند.

آفت نفس .

- امام علی (ع) : آفت نفس، شیفتگی به دنیاست. - سرآمد آفت ها، شیفتگی به لذت هاست. - خدمت تن کردن به این است که لذت ها و خواهش ها و خوشی هایی را که می طلبد برایش برآورده سازی و این خود موجب هلاکت نفس است. - امام صادق (ع) : نفس را با هوس هایش رها مکن که هوای نفس موجب هلاکت آن می گردد و واگذاشتن نفس با هوسش مایه درد و رنج آن است و باز داشتن نفس از هوا و هوسش باعث درمان آن می باشد.

نفاق .

نفاق .

قرآن : ((در نتیجه، به سزای آن که با خدا خلف وعده کردند از آن روی که دروغ می گفتند، در دل هایشان - تا روزی که او را دیداری کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذاشت)). - امام علی (ع) : نفاق، ایمان را تباه می کند. - نفاق، برادر شرک است. - نفاق، همزاد کفر است. - پیامبر خدا (ص) : نفاق ابتدا به صورت نقطه ای سیاه ظاهر می شود و هرچه نفاق بیشتر شود آن نقطه بزرگتر می گردد و چون نفاق به مرحله کمال رسد، دل به کلی سیاه می شود.

نفاق ننگ اخلاق است .

- امام علی (ع) : نفاق ننگ خصلت هاست. - چه زشت است که انسان ظاهری موافق داشته باشد و باطنی منافق! - چه زشت است برای انسان که دورو باشد! - خیانت اصل نفاق است.

علت نفاق .

- امام علی (ع) : نفاق انسان ناشی از ذلتی است که در خود حس می کند. - نفاق از دیگپایه های زبونی است. - دروغ به نفاق می انجامد.

ویژگی منافق .

- امام علی (ع) : منافق نسبت به خودش مسامحه روا می‌دارد و از مردم خرده‌گیری می‌کند. - منافق ، گفتارش زیباست و کردارش بیماری درونی . - منافق زبانش خوشحال می‌کند و دلش زیان می‌رساند. - منافق ، بی‌شرمی کودن و چالپوسی بدبخت است . - منافق ، نیرنگباز است و زیانبار و شکاک و بدبین . - امام صادق (ع) : منافق به آن چه مایه سعادت مؤمنان است رغبتی ندارد و انسان خوشبخت از اندرز تقوا پند می‌گیرد هر چند مخاطب آن اندرز کس دیگری باشد. - پیامبر خدا(ص) : منافق کسی است که هر گاه وعده دهد خلف وعده کند، هر گاه کاری کند آن را فاش سازد (و در بوق دمدم)، هر گاه سخن بگوید دروغ گوید، هر گاه امانتی به او سپارند خیانت ورزد، هر گاه روزی داده شود سبکسری کند و هر گاه روزی داده نشود (و تنگدست گردد) به غل و غش روی آورد. - امام سجاده(ع) : منافق نهی می‌کند و خود نهی نمی‌پذیرد، به آن چه دستور می‌دهد خودش عمل نمی‌کند، چون به نماز ایستد به چپ و راست می‌نگرد، چون رکوع کند خود را (مانند گوسفند) به زمین اندازد (یعنی بعد از رکوع ایستد و به همان حال به سجده رود)، چون سجده کند (مانند کلاغ و سایر پرندگان که دانه می‌چینند) منقار به زمین زند و چون بنشیند خیز نشیند ((۱۱))، چون شب شود با این که روزه نداشته است همه اش به فکر خوردن غذاست و در هنگام روز با آن که شب زنده داری نکرده است ، هم و غمش خفتن است اگر سخنی (یا حدیثی) به تو گوید، دروغ گوید و اگر به تو وعده ای دهد، خلف وعده کند و اگر به او اعتماد کنی و امانتی سپاری به تو خیانت کند و اگر با او مخالفت کنی ، پشت سرت بدگویی کند. - امام علی (ع) : شخص منافق هر گاه نگاه می‌کند برای سرگرمی است ، هر گاه سکوت می‌کند همراه با غفلت است ، وقتی سخن می‌گوید بیهوده گوئی می‌کند، هر گاه بی‌نیاز شود طغیان می‌کند، وقتی گرفتاری به او رسد داد و فریاد راه می‌اندازد، زود ناراحت می‌شود و دیرخشنود می‌گردد، از اندک خدا ناخشنود می‌شود و بسیارش هم او را خشنود نمی‌سازد، شر بسیار در سر می‌پروراند و مقداری از آن‌ها را به کار می‌بندد و افسوس می‌خورد که چرا فلان کار بد را انجام نداده است . - پیامبر خدا(ص) : منافق ، چشمانش در اختیار اوست ، هر طور بخواهد گریه می‌کند. - گریه مؤمن از دل اوست و گریه منافق از سرش . - بیشتر منافقان امت من ، قاریان آن هستند.

نشانه های نفاق .

- امام صادق (ع) : چهار چیز از نشانه های نفاق است : سختدلی ، خشکیدگی چشم ، مداومت بر گناه و آزمندی به دنیا. - پیامبر خدا(ص) : نشانه منافق سه چیز است ، هر گاه سخن گوید دروغ گوید، هر گاه وعده دهد وفا نکند و هر گاه به او اعتماد شود خیانت کند. - چهار خصلت است که در هر که باشند منافق است و اگر یکی از آن‌ها در او باشد یک خصلت نفاق در او وجود دارد تا این که آن رازها کند : کسی که هر گاه سخن گوید دروغ گوید و هر گاه وعده دهد خلف وعده کند و هر گاه پیمان بندد پیمان شکنی کند و هر گاه ستیزه‌کنند از حق تجاوز نماید. - چهار خصلت است که در هر که باشد منافق محض است ، و در هر کس یکی از آن‌ها باشد یک خصلت نفاق در او وجود دارد تا این که آن رازها کند : هر گاه به او اعتماد شود خیانت کند، هر گاه سخن گوید دروغ گوید، هر گاه پیمان بندد پیمان شکنی کند، و هر گاه ستیزه‌کنند از حق تجاوز نماید. - سه خصلت است که در هر که باشند منافق است ، هر چند اهل روزه و نماز باشد و خودش را مسلمان بداند : کسی که هر گاه به او اعتماد شود خیانت ورزد و هر گاه سخن گوید دروغ گوید و هر گاه وعده دهد خلف وعده کند و هر گاه وعده کند خداوند عزوجل در کتاب خود فرموده است : ((براستی که خدا خیانتکاران را دوست ندارد)) و فرموده است : ((لعنت خدا بر او اگر از دروغ‌گویان باشد)) و فرموده است : ((و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او راست وعده بود و فرستاده ای پیامبر بود)). - برای منافق سه نشانه است : هر گاه سخن گوید دروغ گوید، هر گاه وعده دهد خلف وعده کند و هر گاه به او اعتماد شود خیانت ورزد. - نشانه منافق سه چیز است : هر گاه سخن گوید دروغ گوید، هر گاه وعده دهد خلف وعده کند و هر گاه به او اعتماد شود خیانت ورزد. - امام صادق (ع) : منافق سه نشانه دارد : زبان

او با دلش ناسازگار است و دلش با کردارش و ظاهرش با باطنش . - پیامبر خدا(ص) : منافقان را نشانه هایی است که با آن ها شناخته می شوند: درودشان لعنت است , پرخور و شکم باره اند, به غنائم دستبرد می زنند, به مساجد نزدیک نمی شوند, مگر با اکراه و ریاکاری , نماز را آخر وقت می خوانند, خود برتر بینند, به طوری که با کسی انس و الفت نمی گیرند و کسی هم با آنان الفت نمی گیرد, شب مانند چوب خشک می افتند و روز صدای خود را به جر و بحث بلند می کنند.

ویژگی های منافقان .

قرآن :: ((منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آن که او با آنان نیرنگ می کند و چون به نماز ایستند با کسالت و تنبلی برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند میان آن (دو گروه) دو دلند, نه با اینانند و نه با آنان و هر که را خدا گمراه کند, هرگز راهی برای (نجات) او نخواهی یافت)). - امام علی (ع) - در خطبه ای در بیان اوصاف منافقان :- شما را از منافقان برحذر می دارم , زیرا که آنان مردمانی گمراهند و گمراه کننده , خود لغزیده اند و دیگران را می لغزانند, به رنگ های گوناگون و حالات مختلف در می آیند, با هر وسیله و از هر طریقی آهنگ (فریب و گمراهی) شما می کنند و در هر کمینگاهی به کمین شما می نشینند. دل هایشان بیمار است و ظاهرشان آراسته و پاک , مخفیانه عمل می کنند و چون خزنده ای زهرناک آهسته می خزند و بی خبر زهر خود را می ریزند, شرح و بیانشان داروست و گفتارشان شفا, اما کردارشان درد بی درمان به رفاه و آسایش مردم حسادت می ورزند و به آتش بلا- و گرفتاری (مردمان) دامن می زند و نومید می کنند, در هر راهی به خاک هلاکت افکنده ای و برای نفوذ در هر دلی وسیله ای و برای هر غم و اندوهی اشک هایی (دروغین) دارند, مدح و ستایش به قرض هم می دهند و از یکدیگر انتظار پاداش (و ستایش متقابل) دارند, اگر چیزی بخواهند پافشاری می کنند و اگر سرزنش کنند پرده در می نمایند و اگر داوری کنند زیاده روی می ورزند, در مقابل هر حقی باطلی در چنجه دارند و در برابر هر راستی , خمیده ای و برای هر زنده ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی چشم نداشتن و بی نیازی را دستاویز طمع قرار می دهند تا از این راه بازار خود را داغ کنند و کالاهایشان را رونق بخشند می گویند و ایجاد شبهه می کنند, وصف می کنند و حقیقت را وارونه جلوه می دهند, راه (ورود به مسیر باطل) را آسان می کنند و تنگه (آن را) کج و دشوار می سازند (تا افراد به راحتی قدم به راه باطل گذارند و در پیچ و خمهای آن سرگردان شوند و بیرون شدن از آن ناممکن باشد) اینان دار و دسته شیطانند و زبانه های انبوه آتش ((آنان گروه شیطانند و بدانید که گروه شیطان همان زیانکارانند)). - منافقان با دروغ , خود را آراسته جلوه می دهند. - عادت منافقان , تغییر دادن خلق و خوی است (هر لحظه به رنگی در می آیند). - دانش منافق , در زبان اوست دانش مؤمن در کردار اوست . - موافقت زیاد (نشانه) نفاق است , مخالفت زیاد (علامت یا موجب) دشمنی است . - پارسایی منافق , جز در زبان او نمودار نمی شود. - کار آخرت را وسیله رسیدن به دنیا می کند و این جهان زودگذر را بر آخرت برمگزین , زیرا این کار خصلت منافقان و خوی بی دینان است . - زبان مؤمن در پشت دل اوست و دل منافق در پشت زبان او. - پیامبر خدا(ص) : کسی که باطنش با ظاهرش ناسازگار باشد او منافق است هر که می خواهد باشد. - چنانچه خشوع بدن بر خشوع دل بچربد این در نظر ما نفاق است . - امام علی (ع) : اگر با این شمشیرم بر بن بینی مؤمن بزنم تا با من دشمنی ورزد هر گز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را به پای منافق بریزم تا مرا دوست داشته باشد, هیچ گاه مرا دوست نخواهد داشت و این از آن روست که قلم قضا بر این امر رقم خورده و این قضای الهی بر زبان پیامبر امی (ص) جاری گشت و فرمود : ای علی , هیچ مؤمنی با تو دشمنی نمی کند و هیچ منافقی تو را دوست نمی دارد.

آشکارترین منافق .

- امام علی (ع) : آشکارترین منافق کسی است که به طاعت (خدا) فرا خواند و خودش بدان عمل نکند و از معصیت باز دارد و خودش از آن باز نایستد. - بدترین منافق کسی است که به طاعت (خدا) امر کند و خودش بدان عمل نکند و از معصیت باز دارد و خودش از آن باز نایستد.

پرهیز از منافق زبان باز.

- پیامبر خدا(ص) : من برای امت خوداز مؤمن و مشرک نمی ترسم , زیرا مؤمن را ایمانش مانع (از لطمه زدن به جامعه اسلامی) می شود و مشرک را نیز همان کفرش سرکوب می کند اما ترس من برای شما از منافق زبان بازی است که حرف هایی می زند که شما بدان اعتقاد دارید و کارهایی می کند که شما به آن ها اعتقاد ندارید. - بیشترین ترس من برای شما بعد از خودم , وجود منافق زبان باز است . - امام علی (ع) : رسول خدا(ص) به من فرمود : من برای امتم نه از مؤمن می ترسم و نه از مشرک , زیرا مؤمن را خداوند به واسطه ایمانش جلو گیری می کند و مشرک را خداوند به سبب شرکش از پای در می آورد اما ترس من برای شما از منافق زبان بازی است که مطابق اعتقادات شما سخن می گوید و برخلاف آن چه معتقدید عمل می کند.

پایه های نفاق .

- امام علی (ع) : نفاق بر چهار پایه استوار است : بر هوس و سهل انگاری و خشم و طمع . هوس , خود , بر چهار شعبه است : ستم و تجاوز و شهوت و سرکشی هر که ستم کند گرفتاری هایش زیاد شود و تنها ماندن کمک به او خودداری شود هر که تجاوز کند کسی از شرارتها و بدی هایش در امان نباشد و دلش سالم نماند و در برابر خواهش های نفسانی خوددار نباشد هر که شهوات خود را تعدیل نکند در پلیدی ها فرو رود و هر که سرکشی کند از روی عمد و بدون دلیل گمراه شود. سهل انگاری نیز بر چهار شعبه است : غفلت و مغرور شدن (به رحمت حق) و آرزو و ترس و تعلل ورزیدن و این از آن روست که ترس , از حق باز می دارد و تعلل ورزیدن موجب کوتاهی کردن در عمل می شود تا آن که اجل در رسد و اگر آرزو نبود, انسان حساب کار خود را می دانست و اگر از حساب کار خود آگاه می شد از ترس و وحشت در جا می مرد. و خشم بر چهار شعبه است : خود برتر بینی , فخر فروشی , غرور و عصبیت هر که خود برترین باشد, به حق پشت کند هر که فخر فروشی کند, از صراط راستی منحرف شود و به گناه در افتد هر که غرور داشته باشد بر گناهان اصرار ورزد و هر که عصبیت داشته باشد, از حق منحرف شود و به باطل گراید پس , چه بد خصلتی است خصلتی که نتیجه اش پشت کردن به حق و گناه و اصرار بر گناه و انحراف از راه راست باشد. و طمع نیز بر چهار شعبه است : شادمانی و سرمستی و خیره سری و فزونخواهی شادمانی کردن نزد خداوند خوشایند نیست و سرمستی تبختر و خود پسندی است و خیره سری بلایی است که آدمی را به کشیدن بار گناهان و می دارد و فزونخواهی سرگرمی و بازی و گرفتاری و جایگزین کردن چیز پست تر (یعنی دنیا) به جای چیز بهتر (یعنی آخرت) است . این است نفاق و پایه ها و شاخه های آن .

نکوهش شخص دو زبانه .

- عبدالرحمن بن حماده در حدیثی مرفوع : خداوند تبارک و تعالی به عیسی بن مریم (ع) فرمود : ای عیسی , زبانت در آشکار و نهان یکی باشد و همچنین دلت من تو را از نفست بر حذر می دارم و بدان که من از هر چیزی بخوبی آگاهم دو زبان در یک دهان نشاید و دو شمشیر در یک نیام ننگند و دو دل در یک سینه جای نگیرد و ذهن هانیز چنین اند. - امام باقر(ع) : بد بنده ای است آن بنده ای که دور و دو زبان باشد, در حضور برادرش او را بستاید و در غیابش از وی بد گوید اگر نعمتی به او عطا شود,

بر روی حسادت ورزد و اگر گرفتار آید تنه‌ایش گذارد. - امام کاظم (ع) - در سفارش خود به هشام - : ای هشام ، بد بنده ای است آن بنده ای که دو چهره و دو زبانه باشد، در حضور برادرش او را بستاید و در غیابش از وی بد گوید، اگر نعمتی به او داده شود بر وی حسد ورزد و اگر گرفتار آید تنه‌ایش گذارد. - امام باقر (ع) : بد بنده ای است بنده بدگوی عیبجوی ، پیش روی انسان به گونه ای است و پشت سر به گونه ای دیگر. - پیامبر خدا (ص) : سه نفرند که خداوند در روز قیامت به آن ها نمی نگرند و پاکشان نمی شمارد و عذابی دردناک در انتظارشان می باشد : و مردی که پیش رویت اظهار دوستی می کند و پشت سرت دلش آکنده از غل و غش است . - هر که برادر مؤمن خود را پیش رویش بستاید و پشت سرش از او بدگویی کند، پیوند حرمت میان آن ها بریده شود. - بدترین مردم را افراد دورو می یابید، کسی که پیش این عده با چهره ای می آید و پیش آن عده با چهره ای دیگر.

نحوه محسور شدن منافقان و فرجام آن ها.

قرآن : ((آن روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند : ما را مهلت دهید تا از نورتان (اندکی) بگیریم گفته می شود : باز پس گردید و نوری درخواست کنید آن گاه میان ایشان دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است : درونش رحمت است و بیرونش روی به عذاب دارد)). ((خدا به مردان و زنان منافق و کافران آتش جهنم را وعده داده است در آن جاودانه اند آن آتش برای ایشان کافی است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است)). ((آری ، منافقان در فروترین طبقات دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت)). - پیامبر خدا (ص) : روز قیامت انسان دوچهره در حالی می آید که یک زبان از پس گردنش آویزان است و یک زبان از جلو و در آن ها آتش افروخته است که به بدنش زبانه می کشد سپس به او گفته می شود : این کسی است که در دنیا دو رو و دو زبان بود او بدین گونه در روز قیامت شناخته می شود. - امام صادق (ع) : هر که با مردم با چهره ای رو به رو شود و با چهره ای دیگر از آن ها عیبگویی کند، روز قیامت با دو زبان از آتش (به محشر) می آید. - پیامبر خدا (ص) : کسی که در دنیا دوچهره باشد، روز قیامت با دو چهره از آتش محسور می شود. - هر که دو زبانه باشد، خداوند در روز قیامت برای او دو زبان از آتش قرار دهد.

خصلت هایی که در وجود منافقان جمع نمی شوند.

- پیامبر خدا (ص) : دو خصلت است که در منافق وجود ندارد : نیکویی روش و رفتار و فهم در دین . - امام صادق (ع) : دو خصلت است که در منافق فراهم نمی آیند : راه و رسم نیکو و فهم در سنت . - خداوند خوش راه و رسمی و دین فهمی و خوش خوبی را هرگز در وجود منافق و فاسق جمع نمی کند. - مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: آیا بیم آن هست که من منافق باشم ؟ حضرت فرمود : وقتی روز یا شب در خانه ات تنها هستی آیا نماز می خوانی ؟ عرض کرد : آری فرمود : برای چه کسی نماز می خوانی ؟ عرض کرد : برای خداوند عزوجل فرمود : چگونه منافق باشی وقتی برای خدای عزوجل و نه غیر او، نماز می خوانی ؟ .

عوامل از بین برنده نفاق .

- پیامبر خدا (ص) : صلوات فرستادن بر من و اهل بیتم نفاق را از بین می برد. - با صدای بلند بر من صلوات بفرستید، زیرا که آن نفاق را از بین می برد.

گفتاری پیرامون نفاق در صدر اسلام .

قرآن کریم به موضوع منافقان اهتمام بلیغی نشان داده و با یاد کردن از رذایل اخلاقی آن ها و دروغپردازی ها و نیرنگ ها

و دسیسه‌هایشان و فتنه‌ها و توطئه‌هایی که بر ضد پیامبر(ص) و مسلمانان به راه انداختند به شدت بر آنان می‌تازد در سوره‌های قرآن، همانند سوره بقره و آل عمران و نسا و مائده و انفال و توبه و عنکبوت و احزاب و فتح و حدید و حشر و منافقون و تحریم، بارها از منافقان سخن به میان آمده است. خداوند در کلام خود سخت‌ترین تهدیدها را به آنان کرده است، مانند مهر زدن بر دل‌هایشان، کشیدن پرده بر گوشها و دیدگانشان، از بین بردن نور آن‌ها و رها کردنشان در تاریکی‌هایی که هیچ چیز و هیچ راهی را نمی‌بینند این‌ها وعده‌هایی است که در همین جهان به آن‌ها داده است و اما وعده‌ای که برای آخرت به آن‌ها داده است که منافقان در پایین‌ترین طبقه دوزخ جای خواهند گرفت. این همه نیست مگر به خاطر مصیبت‌های سختی که، بر اثر مکر و نیرنگ و انواع دسیسه‌ها و توطئه‌های منافقان، به اسلام و مسلمانان رسید کاری که آن‌ها با دین خدا کردند نه مشرکان کردند و نه یهود و نصارا درباره آن‌ها همین نکته بس که خدای متعال به پیامبر خود می‌فرماید: ((آنانند دشمن (واقعی) پس از ایشان بر حذر باش)). آثار دسیسه‌ها و توطئه‌های منافقان، در همان اوایل هجرت پیامبر(ص) به مدینه، نمایان شد در سوره بقره که به قولی در آغاز ماه ششم هجرت نازل شده، از منافقان سخن به میان آمده و سپس در سوره‌هایی که بعداً نازل گردید از این گروه یاد شده و به پاره‌ای دسیسه‌ها و توطئه‌های ایشان اشاره کرده است، مانند کنار کشیدن خود از سپاه اسلام در روز احد که تقریباً یک سوم مسلمانان را تشکیل می‌دادند، پیمان بستن با یهود، تحریک کردن آن‌ها بر ضد مسلمانان، ساختن مسجد ضرار، ساختن و شایع کردن ماجرای افک، فتنه انگیزی در ماجرای آب دادن و ماجرای عقبه و امثال این‌ها که آیات شریفه به آن‌ها اشاره می‌کند کار فسادانگیزی منافقان و شرارت‌هایشان بر ضد پیامبر(ص) به آن‌جا رسید که خداوند آنان را تهدید کرده فرمود: ((اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرض است و شایعه افکنان در مدینه (از کارشان) باز نایستند، تو را بر آنان سخت مسلط می‌گردانیم، تا جز (مدتی) اندک در همسایگی تو نپایند از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد)). اخبار فراوانی در دست است حاکی از این که عبدالله بن ابی بن سلول و دار و دسته منافق او، همانان که بر ضد پیامبر(ص) غائله آفرینی می‌کردند و منتظر پیشامدهای بد برای آن حضرت بودند و مؤمنان آن‌ها را می‌شناختند، نزدیک به یک سوم مسلمانان را تشکیل می‌داده‌اند و همانان بودند که در روز احد مؤمنان را تنها گذاشتند و از آن‌ها جدا شدند و به مدینه بازگشتند و گفتند: اگر جنگیدن می‌دانستیم، بی‌گمان از شما پیروی می‌کردیم اینان همان عبدالله بن ابی و دار و دسته او بودند. از همین جاست که بعضی گفته‌اند جریان نفاق با ورود اسلام به مدینه آغاز شد و تا نزدیکی‌های رحلت پیامبر(ص) ادامه یافت. این نظر گروهی از مفسران است، اما تأمل در رخدادهای زمان پیامبر(ص) و دقت در فتنه‌هایی که پس از رحلت به وقوع پیوست و توجه به طبیعت فعال و مؤثر اجتماع، سست بودن این نظر را نشان می‌دهد، چون: اولاً: دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند نفاق و دورویی در وجود برخی کسانی که پیش از هجرت در مکه به پیامبر ایمان آوردند وجود نداشته است ممکن است کسی بگوید که پیامبر(ص) و مسلمانان پیش از هجرت در مکه از چنان قدرت و نفوذ و اقتداری برخوردار نبوده‌اند که مردم از آنان بترسند و از سر ترس یا به امید رسیدن به مال و مقامی، به ظاهر دم از ایمان بزنند و اسلام را مستمسکی برای نزدیک کردن خود به مسلمانان قرار دهند چرا که در آن زمان مسلمانان خود تحت فشار و ستم بودند و به دست سران قریش و مشرکان مکه که دشمن مسلمانان و مخالف حق بودند، آزار و شکنجه می‌شدند برخلاف وضعیتی که پیامبر(ص) بعد از هجرت به مدینه داشت، زیرا زمانی که پیامبر(ص) به مدینه هجرت کرد، یاران و هوادارانی از قبیله اوس و خزرج به دست آورده بودند از شخصیت‌های نیرومند و متفرد آن‌ها قول گرفته بود که همان‌گونه که از خود و خانواده‌هایشان دفاع می‌کنند از او نیز دفاع نمایند اسلام به عموم خانه‌های مدینه وارد شده بود و لذا رسول خدا(ص) می‌توانست با پشتیبانی و حمایت آنان بر تعداد اندکی که ایمان نیاورده و بر شرک خودباقی بودند، مسلط شود این عده قلیل که نمی‌توانستند آشکارا با مسلمانان مخالفت کنند و شرک خود را نمایان سازند با اظهار اسلام خود را از گزند و

آسیب حفظ کردند، لذا به ظاهر ایمان آوردند اما در باطن همچنان کافر بودند و دست به دسیسه و توطئه و نیرنگ بر ضد مسلمانان می زدند. این سخن تا حدی درست است اما کامل نیست، زیرا ترس از قدرت و نیروی مخالف و امید دست یافتن به مال و مقام بالفعل تنها علت نفاق نیست تا بگوییم اگر این ها نباشد نفاق هم نخواهد بود، چه بسیاری اوقات در جوامع شاهد آن هستیم که عده ای از هر دعوتگری پیروی می کنند و بر گرد هر ندایی جمع می شوند و به مخالفت نیروهای مخالف مسلط سرکوبگر آن دعوت هم اعتنایی نمی کنند و با هر خطری زندگی می کنند و به راه خود ادامه می دهند به امید این که روزی موفق شوند مرام خود را پیاده کنند و مستقلا بر مردم حاکمیت یابند و اداره جامعه را شخصا به عهده گیرند و بر دیگران سیادت کنند و می دانیم که پیامبر(ص) در هنگام دعوت قوم خود به اسلام یاد آور می شد که اگر ایمان بیاورند و از او پیروی کنند بر زمین پادشاهی خواهند کرد. بنابراین، عقلا رواست که برخی از کسانی که به پیامبر ایمان آوردند، در ظاهر دین آن حضرت از او پیروی کنند به امید این که از این طریق به آرزوی خود یعنی پیشوایی و ریاست و حاکمیت دست یابند بدیهی است که آثار ناشی از این گونه نفاق، حادثه آفرینی و دسیسه چینی بر ضد اسلام و مسلمانان و ضربه زدن به جامعه دینی نیست، بلکه لازمه اش این است که حتی الامکان اسلام را تقویت کنند و در راه دفاع از آن از مال و مقام خود بگذرند تا بدین وسیله کارها رو به راه شود و زمینه ای برای بهره گیری آنان از اسلام و در آوردن آن در خدمت منافع شخصی شان فراهم آید. البته چنین منافقانی، چنانچه علایم و نشانه هایی از دین بیابند که مثلا- با هدف و آرمان ریاست طلبی و سلطه جویی شان ناسازگار باشد مکارانه با آن مخالفت و ضدیت خواهند کرد تا قضیه را در مسیری بیندازند که آنان را به هدف پلیدشان برساند. همچنین این امکان وجود دارد که برخی مسلمانان در دین خود شک و تردید کنند و از دین خویش برگردند، اما این ارتداد خود را مخفی نگه دارند کمالین که خداوند متعال می فرماید: ((این بدان سبب است که آنان ایمان آوردند اما سپس کافر شدند)) همچنین این امر از لحن آیه ای مانند ((ای کسانی که ایمان آورده اید، هر که از شما از دینش برگردد زود باشد که خداوند مردی را بیاورد)) پیداست. همچنین آن دسته از مشرکان مکه که در روز فتح این شهر ایمان آوردند، ایمان اکثر آن ها از روی صداقت و اخلاص نبود کسی که در حوادث سال های دعوت دقت کند، برایش روشن می شود که اگر انبوه سپاهیان مسلمان و درخشش شمشیرهای آنان بر فراز سر کفار در روز فتح مکه نبود، بی گمان کفار مکه و اطراف آن - به ویژه سران و اشراف قریش - به پیامبر(ص) ایمان نمی آوردند با این حال چگونه می توان حکم کرد که در دل های این عده نور ایمان و در جان هایشان اخلاص و یقین پدید آمد و همگی داوطلبانه و با رضایت خاطر به خدا ایمان آوردند و خزنده نفاق هرگز در جان آنان نخزید. ثانیاً: این سخن که جریان نفاق تا نزدیکی های رحلت پیامبر(ص) ادامه یافت و بعد از درگذشت آن حضرت قطع شد، صحت ندارد البته با رحلت پیامبر و تشکیل خلافت، خبر دادن از منافقان قطع شد و اثر آن ها محو گردید و آثار و نشانه های مخالفت و توطئه ها و دسیسه چینی های شوم و پلید که قبلا- خودنمایی می کرد، دیگر بروز نکرد. اما آیا این امر به خاطر آن بود که با رحلت پیامبر(ص)، منافقان توفیق اسلام را یافتند و همگی مخلصانه ایمان آوردند و دل های آنان که از زندگی پیامبر متأثر نشده بود از مرگ آن حضرت متأثر گردید؟ یا علتش این بود که منافقان بعد از رحلت پیامبر یا پیش از آن با سران حکومت اسلامی پنهانی توافق کرده بودند که از مزاحمت دست بردارند و اولیای حکومت نیز در مقابل به آنان اجازه دهند تا به آرزو و آرمان خود برسند؟ یا این که به طور اتفاقی و تصادفی میان منافقان و مسلمانان آشتی و سازشی پیش آمد و همگی در یک مسیر قرار گرفتند و اصطکاک و برخورد از میان رفت؟. تامل و دقت کافی در رخدادهای آخر عمر پیامبر(ص) و فتنه هایی که پس از رحلت ایشان به وقوع پیوست، شاید ما را در رسیدن به پاسخی قانع کننده برای این پرسش ها راهنمایی کند. آن چه در این فصل آوردیم اشاره ای اجمالی بود به راه و روش تحقیق در این موضوع. علامه طباطبائی در تفسیر آیه ((وليقول الذين في قلوبهم مرض)) می نویسد: ((دنباله بحثی که پیرامون نفاق گذشت)):. بعضی از مفسران گفته اند که آیه ((وليقول الذين في قلوبهم مرض))، با توجه به این که تمام سوره در مکه

نازل شده و پدیده نفاق در مدینه به وجود آمده، در واقع خبر دادن از حوادثی است که بعد از هجرت رخ خواهد داد. البته این مطلب که سوره مورد بحث تماما در مکه نازل شده از نظر روایات قطعی است و در این باره ادعای اجماع از سوی مفسران شده است و این که از مقاتل نقل کرده اند که آیه ((وما جعلنا النار الا ملأئکة)) در مدینه نازل شده، از طریق نقل ثابت نشده و به فرض هم که ثابت باشد یک نظر شخصی است و بر این پایه استوار است که پدیده نفاق در مدینه پیدا شده و این آیه از آن خبر می دهد. و اما این مطلب که جریان نفاق در مدینه پیدا شده است، بعضی از مفسران بر آن اصرار ورزیده و چنین دلیل آورده اند که پیامبر و مسلمانان پیش از هجرت آن قدر نیرومند و با نفوذ و مقتدر نبودند که مردم از قدرت آنان حساب ببرند یا انتظار داشته باشند از قبل ایشان به منفعی دست یابند تا در نتیجه، به ظاهر دم از ایمان بزنند و به جمع مسلمانان پیوندند و در باطن بر کفر خویش باقی باشند برخلاف وضعیتی که مسلمانان بعد از هجرت در مدینه داشتند. لیکن این استدلال، همان گونه که در تفسیر سوره منافقون در گفتاری پیرامون نفاق اشاره کردیم، کامل و همه جانبه نیست، زیرا علت و انگیزه نفاق منحصر در ترس و پرهیز داشتن یا انتظار رسیدن به منافع آتی و بالفعل نمی باشد، بلکه علل و انگیزه های گوناگونی می تواند داشته باشد از جمله انتظار رسیدن به سود و منفعتی در آینده، یا عصبیت و غرور، یا رسوخ یک عادت در وجود شخص به طوری که دست برداشتن از آن برایش دشوار باشد، و امثال این عوامل. و هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد هیچ یک از این علل و انگیزه ها در هیچ یک از کسانی که پیش از هجرت در مکه به پیامبر ایمان آوردند وجود نداشته است، بلکه درباره یکی از آنان نقل شده که ایمان آورد و سپس از ایمانش برگشت یا باشک و تردید ایمان آورد، اما بعدا شک و تردیدش از بین رفت.

وانگهی، خدای متعال می فرماید: ((و از میان مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا ایمان آورده ایم و چون در راه خدا آزار کشند، شکنجه مردم را مانند عذاب خدا قرار می دهند و اگر از جانب پروردگارت پیروزی رسد حتما خواهند گفت: ما باشما بودیم آیا خدا به آن چه در دل های جهانیان است داناتر نیست؟ و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده اند می شناسد و یقیناً منافقان را نیز می شناسد)). این دو آیه در یک سوره مکی، یعنی سوره عنکبوت، قرار دارند و هر دو از وجود نفاق در مکه سخن می گویند صرف نظر از مکی بودن این سوره، اصولاً- مشتمل بودن این آیه بر موضوع آزار و شکنجه در راه خدا خود بهترین دلیل است بر این که این دو آیه در مکه نازل شده اند، چرا که در مدینه از مساله آزار و اذیت و شکنجه مسلمانان در راه خدا خبری نبود آمدن جمله ((و اگر نصرتی از جانب پروردگارت برسد)) در آیه پیشگفته نیز دلیل بر نزول آن در مدینه نمی شود، زیرا نصرت و پیروزی، غیر از فتح فوری و نقد، مصادیق دیگری نیز دارد. این احتمال هم که ممکن است مراد از فتنه واقعه ای باشد که بعد از هجرت در مکه رخ داده، به نظر ما لطمه ای نمی زند، زیرا این کسانی که بعد از هجرت در مکه آزار و شکنجه دیدند در حقیقت از همان کسانی بودند که قبل از هجرت ایمان آوردند هر چند بعد از آن مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند. آیه

((ومن الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان به و ان اصابته فتنه انقلب علی وجهه)) رانیز باید، در صورتی که مراد از فتنه عذاب و شکنجه و سوره نیز مدنی باشد، چنین توجیهی کرد.

انفاق .

انفاق .

قرآن .: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از آن چه به شمارواری کرده ایم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه وساطتی و کافران خود ستمکارانند)). ((به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آن چه شما را در(استفاده از) آن جانشین کرده است انفاق کنید، زیرا کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند پاداش بزرگی خواهند داشت)). - امام علی (ع) : به راستی که هزینه کردن این مال در راه طاعت خدا بزرگترین نعمت است و خرج کردن آن در راه معاصی او بزرگترین محنت . - خوشا به حال کسی که زیادی مال خویش را انفاق کند و جلو زیاده گویی خود را بگیرد. - خوشا آن که خود را خوار انگاشت و در آمدی (یا عملی) پاک و نهادی سالم و شایسته و خوبی نیکو یافت و زیادی مال و ثروتش را انفاق کرد و زبانش را از زیاده گویی نگه داشت . - شما به انفاق کردن آن چه به دست آورده اید محتاجترید تا به دست آوردن آن چه گرد می آورید. - راستی که شما به نتیجه آن چه عطامی کنید نیازمندترید تا نیاز درویش به آن چه از شما می گیرد . - سودی که شما از آن چه بخشیده ایدمی برید بیشتر از سود کسی است که باخواهش از شما چیزی به او می رسد. - امام صادق (ع) : ملعون است ، ملعون است ، کسی که خداوند مالی به او ببخشد و او از آن مال صدقه ای ندهد. - پیامبر خدا(ص) : سرزمین قیامت تماما آتش است ، مگر سایه مؤمن ، زیرا که صدقه او بر سرش سایه می افکند. - هر که یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند برایش هفتصد ثواب می نویسد. - امام علی (ع) : صدقه ، در نزد خداوند رشد می کند. - امام باقر(ع) : چیزی عطا مکن برای این منظور که در قبال آن مقدار بیشتری طلب کنی .

گفتاری درباره زکات و دیگر صدقات .

امروزه تحقیقات اجتماعی و اقتصادی و دیگر پژوهش های مربوط به این موضوع ، نیاز جامعه به بودجه و مالی را که اختصاص به آن داشته باشد و در راه رفع نیازهای عمومی مصرف شود، به عنوان یک امر بدیهی تردیدناپذیر تلقی می کند چه ، بسیاری از مسائل اجتماعی و اقتصادی ، از جمله همین مساله (یعنی نیاز جامعه به یک بودجه عمومی و مختص هزینه های اجتماعی) در اعصار گذشته مورد غفلت عامه مردم بوده و تنها دریافت واحساسی که از این مسائل داشتند صرفا یک دریافت فطری اجمالی بود اما امروزه از مسائل الفبایی و پیش پا افتاده ای است که عام و خاص با آن ها آشنایند. اما اسلام ، برحسب دیدگاهی که نسبت به ماهیت و هویت جامعه دارد و قوانین مالی که در ارتباط با جامعه وضع کرده و سازمان ها و مقرراتی که در حاشیه و متن آن ها تشکیل و ترتیب داده است ، درباره این مسائل گوی سبقت را ربوده است . قرآن کریم بیان می دارد که اجتماع از تک تک افرادی که در یک جا گرد می آیند ساختار جدیدی به وجود می آورد و از آن ها یک هویت جدیدزنده ای به نام جامعه پدید می آورد و این پدیده ، همچون یک فرد انسانی ، دارای هستی و عمر و زندگی و مرگ و احساس و اراده و توانایی و ناتوانی و تکلیف و بدی کردن و خوبی کردن و خوشبختی و بدبختی و امثال این ها می باشد درباره تمام این خصوصیات آیات قرآنی فراوانی نازل شده است که ما بارها در ضمن بحث های گذشته به آن ها اشاره کرده ایم . شریعت اسلام ، از درآمدها و سودهای مالی سهمی را برای جامعه کنار گذاشته است ، مانند صدقه واجب یا همان زکات و مانند خمس غنیمت و امثال آن ،

قوانین اسلام در این زمینه تازه و بی سابقه نیست، بلکه در میان قوانین و مقررات پیش از اسلام، مانند قانون حمورابی و قوانین روم باستان، نیز چیزهایی در این باره یافت می شود حتی دیگر مقررات قومی در هر عصری و در میان هر ملت و طایفه ای هم تا حدی برای جامعه خود جهات مالی در نظر می گرفته اند، زیرا جامعه به هر نحو و در هر مرحله ای که باشد احساس می کند برای بقا و رشد خود به مسائل مالی نیاز دارد منتها شریعت اسلام از این لحاظ با دیگر قوانین و شرایع تفاوت هایی دارد که، برای رسیدن به هدف حقیقی و نظر صائب این شریعت در وضع قوانین و مقرراتش، لازم است در این تفاوت ها امعان نظر شود این تفاوت ها عبارتند از: ۱- شریعت اسلام در وضع این گونه وجوه مالی به شکل گرفتن مالکیت و پدید آمدن دارایی بسنده کرده و از آن فراتر نرفته است به عبارت دیگر، هرگاه مالی در یک موقعیت و شرایط خاصی به وجود آید، مانند غله حاصل از زراعت یا سود عاید از تجارت یا امثال این ها، بی درنگ سهمی از آن را به جامعه اختصاص می دهد و بقیه سهام را ملک کسی می داند که مثلا صاحب سرمایه یا کار است و تنها حقی که به گردن اوست این است که مال جامعه یا همان سهم را به جامعه مسترد دارد. حتی شاید بتوان از آیه هایی مانند: ((تمام آن چه را در زمین است برای شما آفرید)) و ((و اموال خود را، که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما قرار داده است - در اختیار سفیهان مگذارید)) استفاده کرد که ثروت و دارایی، در ابتدای زمانی که پدید می آید، تماما از آن جامعه است و سپس سهمی از آن به فردی که او را مالک یا صاحب کار می نامیم اختصاص پیدا می کند و سهمی هم - یعنی سهم زکات یا سهم خمس - کماکان در مالکیت جامعه باقی می ماند بنابراین، فرد مالک، مالکی است در طول یک مالک دیگر به نام جامعه (نه در عرض آن) بخشی از این بحث در هنگام تفسیر دو آیه یاد شده، گذشت. به طور کلی، حقوق مالی را، چون زکات و خمس، که شریعت اسلام وضع کرده، در حقیقت در ثروت پدید آمده وضع کرده است و جامعه را با فرد کلا - شریک قرار داده و سپس به فرد این آزادی راداده که دارایی مخصوص خود را در راه اهداف مشروع خویش به دلخواه خرج کند و در این راه کسی مانع او نمی شود مگر این که خطرات عمومی جامعه را تهدید کند که در این صورت باید مقداری از سرمایه ها را در راه حفظ حیات جامعه خرج کرد مانند این که دشمنی حمله کند و بخواهد دست به تخریب و نسل کشی بزند، یا مانند خشکسالی و قحطی عمومی که موجودیت جامعه را تهدید کند. اما وجوه مالی که در شرایط یا حالات خاصی به افراد یا املاک و اراضی یا اموال تجاری تعلق می گیرد، مانند گرفتن حق گمرک در مرزها و امثال آن، اسلام این ها را به رسمیت نمی شناسد و بلکه نوعی غصب و ظلم به شمار می آورد که موجب محدود کردن آزادی مالک در اموال و دارایی هایش می شود. پس، در حقیقت جامعه تنها چیزی که از خود می گیرد حقوق مالی خود اوست که به غنیمت و سود در همان ابتدای پیدایش آن مال تعلق می گیرد و به گونه ای که در فقه اسلامی مشروحا بیان شده است، در ملک فرد شریک او می شود اما وقتی مالکیت قطعی شد و ملک در اختیار مالک قرار گرفت، هیچ کس نمی تواند به هیچ وجه و با هیچ شرطی که موجب کوتاه شدن دست مالک و از بین رفتن آزادی او شود، متعرض وی گردد. ۲- اسلام در هزینه کردن اموال مخصوص جامعه نیز حال افراد را به همان اندازه حال جامعه مدنظر دارد و بلکه، آن گونه که از دیدگاه اسلام برمی آید، حال افراد را بر حال جامعه ترجیح می دهد چرا که مثلا همین زکات را به هشت سهم تقسیم می کند و تنها یک سهم از آن ها را به راه خدا اختصاص می دهد و بقیه سهام برای افراد، مانند تهیدستان و مستمندان و تحصیلداران زکات و تالیف قلوب و دیگران، می باشد خمس را نیز به شش سهم تقسیم کرده و تنها یک سهم آن را برای خداوند در نظر گرفته و بقیه را به پیامبر و خویشاوندان (او) و یتیمان و مستمندان و ابن السبیل (در راه ماندگان) اختصاص داده است. علت این امر آن است که فرد تنها عنصر تشکیل دهنده جامعه است و رفع اختلافات طبقاتی که از اصول برنامه های اسلام می باشد و ایجاد تعادل و توازن میان نیروهای مختلف جامعه و تثبیت ارکان و اجزای اعتدال جامعه، جز با اصلاح وضعیت اجزا - یعنی همان افراد - و نزدیک کردن شرایط زندگی آن ها با یکدیگر صورت نمی پذیرد. هزینه کردن اموال و داراییهای متعلق به جامعه در راه ایجاد قدرت

ملی و تزیینات عمومی و برافراشتن کاخ‌های کذایی و ساختمان‌های بلند و باشکوه و رها کردن توانگر و ناتوان یا ثروتمند و تهیدست به حال خود - که روز به روز از یکدیگر دورتر شوند و فاصله‌های طبقاتی بیشتر گردد - کاری است که تجربه طولانی و قطعی نشان می‌دهد، نه گرفتاری و مشکلی را حل می‌کند و نه سودی در بردارد. ۳- فرد مسلمان این اجازه را دارد که حقوق مالی واجب را که بر گردن اوست مثل زکات شخصاً به برخی صاحبان سهام مانند فقیر و مستمند بپردازد و لازم نیست آن را به ولی امر یا کارگزار او بدهد تا او آن‌ها را به افراد ذیحق بپردازد و این خود نوعی احترام به استقلالی است که اسلام برای افراد جامعه خود قائل است نمونه دیگر احترام نهادن به این استقلال فردی موضوع پناه و امان دادن است که هر فردی از مسلمانان حق دارد به هر فردی از کفار حربی که بخواهد زنده بماند و امان دهد و دیگر مسلمانان یا ولی امر آنان حق ندارد این زنده رانانیده بگیرد، بلکه باید به آن احترام بگذارد. البته ولی امر - در صورتی که در مواردی این زنده رانانیده را برخلاف مصلحت اسلام و مسلمانان ببیند - حق دارد آن فرد مسلمان را از این کار بازدارد و چون اطاعت از ولی امر واجب است، آن فرد باید از امان دادن دست بردارد.

هر که انفاق کند به سود خود انفاق کرده است .

قرآن :: ((و هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست)). - امام علی (ع) : هیچ کس را از دنیایش بهره ای نیست، مگر آن چه را که برای آخرتش انفاق کند. - آن چه از دنیایت (به سوی آخرت) پیش فرستی از آن توست و آن چه از خود بر جای گذاری از آن دشمن است. - در حقیقت از دارایی تو همان متعلق به توست که برای آخرت پیش فرستی و آن چه پس از خود بگذاری از آن وارث است. - در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) :- در حقیقت بهره تو از دنیایت همان است که با آن آخرت را بسازی پس در راه حق خرج کن و خزانه دار دیگران مباش. - نیز در سفارش به آن حضرت :- بدان که تو راهی دور و دراز و پرمشقت در پیش داری و در پیمودن این راه از عمل پسندیده و توشه ای چندان که تو را سبکبار به منزل رساند بی نیاز نیستی پس بیش از توانت بر پشت خود بار منه که سنگینی آن تو را بیازارد و اگر نیازمندی یافتی که توشه تو را تا روز قیامت بر دوش کشد و فردا که به آن نیاز داری آن را به تو تحویل دهد، وجود او را غنیمت دان و بار خویش را بر دوش او نه و تا جایی که می توانی او را بار کن، زیرا چه بسا که او را دگر باره بجویی و نیابی و نیز وجود کسی را که در روزگار توانگریست از -ت مینغ تووام خواست غنیمت بدان تا در روز تنگدستیت (روز قیامت) آن را به تو پس دهد. - هرگاه بنده بمیرد فرشتگان گویند : چه پیش فرستاد؟ و مردم گویند : چه باقی گذاشت؟ پس، چیزی برای خود پیش فرستید تا از آن شما باشد و همه را بعد از خود باقی مگذارید که وبال شما خواهد بود. - پیامبر خدا(ص) : هر یک از شما در روز قیامت با پروردگارش سخن می گوید و میان او و خدا هیچ ترجمانی نیست پس، رو به روی خود را می نگرد و جز آن چه پیش فرستاده است چیزی نمی یابد، سمت راست خود را می نگرد جز آن چه پیش فرستاده چیزی نمی یابد سپس سمت چپ خود را می نگرد ناگاه آتش رامی بیند بنابراین، اگر شده با نصف خرمایی خود را از آتش برهائید و اگر کسی از شما همان راهم نیافت، با سخنی خوش و پسندیده این کار را بکند. - به اصحاب خود :- کدام یک از شما مال وارثش را بیشتر از مال خود دوست دارد؟ اصحاب عرض کردند : ای رسول خدا، هیچ یک از ما نیست مگر این که مال خودش را بیشتر از مال و دارایی وارثش دوست دارد. حضرت فرمود : مال هر کس همان است که (برای آخرت) پیش می فرستد، و مال وارثش آن است که پس از خود برجای می گذارد.

خداوند وعده داده است که انفاق را عوض خواهد داد.

قرآن :: ((بگو : در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشایش می دهد یابر او

تنگ می گرداند و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است)). - امام صادق (ع) : انفاق کن و به عوض یقین داشته باش . - امام علی (ع) : هر که به عوض یقین داشته باشد, داد و دهش کند. - پیامبر خدا(ص) : هیچ مالی هرگز بر اثر صدقه دادن کم نشد پس عطا کنید و نرسید. - هرگز خورشید طلوع نکرد مگر این که در دو طرف آن دو فرشته گماشته شدند که با ندایی که ساکنان زمین , به جز جن و انس آن رامی شنوند, آواز می دهند : ای مردم , به سوی پروردگار خود بیایید, زیرا که آن چه کم باشد و بسنده بهتر است از آن چه بسیار باشد و غافل کننده و هرگز خورشید غروب نکرد مگر این که در دو پهلوی آن دو فرشته آواز دهند : بارخدا یا, انفاقگر را زود عوض ده و ممسک را زود بی چیز گردان . - امام صادق (ع) : [در هر شب جمعه دو فرشته ندا می دهند] : بارخدا یا, به هر انفاقگری عوض ده و هر ممسکی را بی چیز گردان . - به مردی که با اشاره به آیه ((و آن چه انفاق کنید)) ادعا کرد که او انفاق می کند اما عوضی نمی بیند : آیا خیال می کنی خداوند خلف وعده می کند؟ (آن مرد می گوید :) عرض کردم : نه فرمود : پس علت چیست ؟ عرض کرد : نمی دانم حضرت فرمود : اگر فردی از شما مال حلال به دست آورد و به حق انفاق کند, در همی انفاق نکند مگر این که خداوند عوض آن را بدهد. - صدقه دادن دین را ادا می کند و برکت می آورد. - امام علی (ع) : بسا پیش فرستاده شده ای که عوضش باز آید. - هرگاه مال خود را برای آخرت پیش فرستی و خدای سبحان را جانشین خویش بر بازماندگانت قرار دهی , خود به سبب آن چه پیش فرستاده ای خوشبخت گردی و خداوند هم درباره بازماندگانت تورا نیکو جانشینی کند. - امام صادق (ع) : هیچ بنده ای کار صدقه دادن را به خوبی انجام نداد, مگر این که خداوند بعد از او جانشین خوبی برای وی بر فرزندانش خواهد بود.

آن چه انفاق شود می ماند و آن چه انفاق نشود از بین می رود.

قرآن : ((آن چه پیش شماست تمام می شود و آن چه پیش خداست ماندنی است و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند به بهتر از آن چه عمل می کردند, پاداش خواهیم داد)). - عایشه : گوسفندی را سر بریدند (و گوشت آن را انفاق کردند) پیامبر(ص) فرمود : چیزی مانده است ؟ عایشه عرض کرد : به جز شانه اش چیزی مانده است پیامبر(ص) فرمود : به جز شانه اش همه آن باقی مانده است . - پیامبر خدا(ص) : هر چه را که با چشم خود دیدی و دلت آن را خواست , برای خدا قرار ده که این است تجارت آخرت , زیرا خدای متعال می فرماید : ((آن چه نزد شماست تمام می شود و آن چه نزد خداست ماندنی است)). - امام علی (ع) : آن چه از مال و دارایت (که از دست دهی و) تو را پند (و تجربتی) آموزد از دست نرفته است . - کسی که مالی را انفاق نکند آن مال (در حقیقت) به او روزی نشده است . - راستی که بخشیدن این مال و دارایی اندوخته ای (برای انسان) است و نگاه داشتن آن (مایه) فتنه است . - آن چه را از بین می رود ببخشید تا در عوض آن چه را ماندنی است به دست آورید.

آداب انفاق کردن .

قرآن : ((ای کسانی که ایمان آورده اید, از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید و از آن چه برای شما از زمین بر آورده ایم انفاق کنید و در پی ناپاک آن نروید که از آن انفاق نمایید, در حالی که آن را (اگر به خودتان می دادند) جز با چشم پوشی (و بی میلی) نسبت به آن , نمی گرفتید و بدانید که خداوند بی نیاز ستوده است)). ((هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آن چه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان آگاه است)). - معمر بن خلاد : ابوالحسن الرضا(ع) هرگاه غذا می خورد, قدحی برایش می آوردند و کنار سفره اش می گذاشتند و حضرت از بهترین غذاهایی که برایش می آوردند مقداری برمی داشت و در آن قدح می گذاشت و سپس دستور می داد آن را به مستمندان بدهند و آن گاه این آیه راتلاوت می کرد : ((نخواست به عقبه پا نهد)) سپس فرمود : خدای عزوجل می دانست که هر انسانی توانایی آزاد کردن بنده ای را ندارد, از این رو

راه (های دیگری هم برای) رسیدن به بهشت برای آنان قرار داد. - امام صادق (ع) شکر صدقه می داد به ایشان عرض شد: آیا شکر صدقه می دهید؟ فرمود: آری، شکر را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارم و از این رو خوش دارم آن چه را دوست تر دارم صدقه دهم. - ابوالطفیل: علی (ع) جامه ای خرید و از آن خوشش آمد، لذا آن را صدقه داد. - امام علی (ع): هر که به عوض یقین داشته باشد، داد و دهش کند. - امام صادق (ع): مردم مدینه زکات فطر را به مسجد رسول خدا می آوردند در میان آن ها خوشه های خرمایی به نام جعروود (خرمای خشک ریز) و خوشه هایی به نام معافاره نیز وجود داشت این دو نوع خرمایسته درشت و کم گوشت و اندکی تلخ مزه بودند رسول خدا(ص) به خارص ((۱۲)) فرمود: این دو نوع خرما را برای آنان ارزیابی مکن تا بلکه خجالت بکشند و از این ها نیاورند پس، خداوند این آیه را نازل فرمود: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از- چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید انفاق کنید)).

هر که در راه طاعت خدا خرج نکند در راه معصیت او خرج خواهد کرد.

- پیامبر خدا(ص): هر که مال خود را به اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار نصیب بدان گرداند. - امام صادق (ع): بدان که هر کس در راه طاعت خدا خرج نکند، به خرج کردن در راه معصیت خدای عزوجل گرفتار شود و هر که در راه رفع نیاز دوست خدا قدم بر ندارد، به قدم برداشتن در راه رفع نیاز دشمن خدای عزوجل گرفتار آید. - امام باقر(ع): هیچ بنده ای نیست که از خرج کردن چیزی در راهی خداپسندانه بخل ورزد، مگر این که به خرج کردن دوچندان آن در راهی خدا ناپسند گرفتار شود. - امام کاظم (ع): از خرج کردن در راه طاعت خدا دریغ مکن که (لا-جرم) دوچندان آن را در راه معصیت خدا خرج خواهی کرد. - امام صادق (ع): هیچ بنده ای نیست که از خرج کردن یک درهم در راهی که حق آن است دریغ ورزد مگر این که دو درهم به ناحق خرج کند. - هر که یک حق از خدای عزوجل دریغ ورزد، دو چندان آن را در راه باطل خرج کند.

فضیلت انفاق کردن تنگدست.

- امام صادق (ع): سه چیز است که هر کس یکی از آن ها را به درگاه خداوند برده باشد بهشت را بر او واجب گرداند: انفاق در حال تنگدستی، خوشرویی با همه مردم و انصاف نشان دادن از خود. - امام سجاد(ع): از خصلت های مؤمن، انفاق کردن به اندازه تنگدستی است. - پیامبر خدا(ص): سه چیز از حقیقت های ایمان است: انفاق کردن در حال تنگدستی، انصاف به خرج دادن با مردم و دانش بخشی به دانشجو.

پرهیز از مال اندوزی.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از ملا-یان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می خورند و (آنان را) از راه خدا باز می دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده روزی که آن گنجینه هارا در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن ها داغ کنند (و گویند): این است آن چه برای خود اندوختید، پس کیفر آن چه را می اندوختید بچشید)). - پیامبر خدا(ص): هر که زر یا سیمی بیندوزد و آن را در راه خدا خرج نکند، روز قیامت شراره ای می شود و با آن او را داغ می کنند. - مقداری خرما نزد بلال بود، پیامبر(ص) به او فرمود: این چیست ای بلال؟ عرض کرد: این را برای میهمانان شما فراهم می آورم پیامبر(ص) فرمود: آیا نمی ترسی که این ها به دودی در آتش دوزخ برایت تبدیل شود؟ انفاق کن ای بلال، و از خدای عرش نشین ترس تنگدستی نداشته باش. - انس بن مالک: گوشت سه پرنده برای رسول خدا(ص) هدیه آوردند پیامبریکی از آن ها را به خادمه اش داد تا بخورد فردای آن

روز، خدمتکار آن پرنده را خدمت پیامبر آورد رسول خدا(ص) به او فرمود: مگر به تو نگفته بودم که (هیچ گاه) چیزی را برای فردا ذخیره نکن! زیرا خداوند روزی هر فردایی را می دهد.

کسی که انفاق پذیرفته نمی شود.

قرآن: ((بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز شما پذیرفته نخواهد شد چرا که شما گروهی فاسق بوده اید و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاق های آنان نشد جز این که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با(حال) کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند)). - امام صادق (ع): اگر مردم از راهی که خداوند به آنان فرمان داده است کسب درآمد کنند و آن ها را در راهی که خداوند از آن بازشان داشته است انفاق کنند، آن را از ایشان نمی پذیرد و اگر از راهی که آن ها را از آن نهی کرده است درآمد به دست آورند و آن درآمد را در راهی که خداوند بدان فرمانشان داده است به مصرف رسانند باز از آنان نمی پذیرد، مگر این که از راه حلال به دست آورند و در راه حلال انفاق کنند. - درباره آیه ((انفقوا من طیبات ما کسبتم)) -: مردم در زمان جاهلیت درآمدهای ناروا به دست آورده بودند و بعد از آن که اسلام آوردند تصمیم گرفتند آن ها را از اموال خود خارج کنند و صدقه بدهند، اما خداوند تبارک و تعالی قبول نکرد مگر این که (صدقه را) از پاکترین درآمدهایشان بپردازند. - امام باقر(ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((ولا تیمموا الخیث منه تنفقون)) -: مردم زمانی که اسلام آوردند درآمدهایی از ربا و اموال حرام در اختیار داشتند و افراد به سراغ این درآمدها در بین دارایی های خود می رفتند و آن ها را صدقه می دادند، اما خداوند آنان را از این کار نهی فرمود صدقه دادن جز از درآمد پاک و حلال درست نیست.

انفال .

انفال .

قرآن: ((ای پیامبر) از تو درباره غنایم جنگی می پرسند بگو: غنایم جنگی اختصاص به خدا و رسول دارد پس از خدا پروا دارید و میان خود اصلاح کنید و اگر ایمان دارید از خدا و رسول او اطاعت کنید)). ((و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید (شما برای تصاحب آن) اسب یا شتری بر آن نداشتید، بلکه خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست آن چه خدا از (دارایی) ساکنان آن آبادی ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک (وی) و یتیمان و بیوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آن چه را رسول به شما داد آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که کیفر خدا سخت است)). تفسیر. کلمه ((انفال)) جمع ((نفل)) است به معنای زیاده و افزون بر یک چیز به همین دلیل به عبادت مستحبی نیز نفل و نافلة می گویند، چون افزون و زیاده بر فریضه است به آن چه هم که اصطلاحاً ((فیئ)) می گویند انفال نیز اطلاق می شود و مقصود از آن، اموال و اشیایی است که مالک ندارد، مانند قله کوه ها، بستر رودخانه ها، خانه های ویران شده، آبادی هایی که اهالی اش از بین رفته اند، ما ترک کسی که وارث ندارد و امثال این ها این اموال را از این جهت انفال نامیده اند که گویا زیاده بر اموالی است که مردم مالک هستند و لذا هیچ کس مالک این اموال نیست این چیزها متعلق به خداوند و رسول اوست غنایم جنگی را نیز انفال می گویند، بدان جهت که گویا زیاده بر آن چیزهایی است که غالباً در جنگ ها مورد نظر است، چرا که مقصود و هدف اصلی از جنگ ها پیروز شدن بر دشمنان و ریشه کن کردن آن هاست و همین که پیروز شدند مقصود حاصل شده است و اموالی که جنگجویان به غنیمت یا افرادی که به اسارت گیرند، چیزی است اضافه بر اصل غرض و هدف از جنگ.

مفسران در معنای آیه و موقعیت آن، از چند جهت با یکدیگر اختلاف نظر شدیدی دارند یکی از جهت معنای جمله ((یسالونک عن الانفال)) به اهل بیت (ع) و عده ای دیگر مانند عبدالله بن مسعود و سعد بن ابی وقاص و طلحه بن مصرف نسبت داده شده است که آنان این آیه را به صورت ((یسالونک الانفال)) قرائت کرده اند با توجه به این مطلب، بعضی گفته اند کلمه ((عن)) که در قرائت مشهور آمده زاید است بعضی دیگر گفته اند: بنابه قرائت غیر مشهور، این کلمه مقدر است عده ای گفته اند: مراد از انفال غنایم جنگی است برخی گفته اند: مقصود، خصوص غنایم جنگ بدر است این عده الف و لام را در کلمه ((الانفال)) برای عهددانسته اند (یعنی انفال مورد نظر) بعضی گفته اند: مراد از آن همان فیئ است که اختصاص به خدا ورسول و امام دارد بعضی گفته اند: اصلا این آیه با آیه خمس نسخ شده است بعضی گفته اند: نسخ نشده بلکه همچنان به قوت خود باقی است با مراجعه به تفاسیر مفصلی چون تفسیر رازی و آلوسی و دیگران می توان دریافت که چه بحث و مشاجره دراز دامنی میان مفسران در گرفته است. اما آن چه با استمداد از سیاق آیه می توان گفت این است که سیاق آیه نشان می دهد میان اشخاصی که با جمله ((یسالونک از تو می پرسند)) به آنان اشاره شده بحث و مشاجره بوده و هر کدام سخنی در این باره می گفته اند که دیگری قبول نداشته است جمله ((فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم)) نشان می دهد که این جر و بحث درباره موضوع انفال بوده است و از این نکته لازم می آید که سؤال این عده که در ابتدای آیه از قول آنان نقل شده در حقیقت برای این مطرح شده است تا به بحث و ستیز آنان پایان داده شود گویا این اشخاص درباره انفال اختلاف نظر و جر و بحث داشته اند و لذا به رسول خدا مراجعه کرده اند تا حکم این مساله را از آن حضرت جویا شوند و با پاسخ پیامبر (ص) دعوا تمام شود و اختلاف نظر آن ها برطرف گردد. این سیاق - همچنان که ملاحظه می کنید - اولاً: قرائت مشهور، یعنی ((یسالونک عن الانفال)) را تایید می کند، چون وقتی ماده سؤال با حرف ((عن)) متعدی شود به معنای استعمال حکم و استخبار خبر است، اما اگر بودن حرف جر به صورت فعل متعدی به کار رود به معنای درخواست عطیه است و البته فقط معنای اول با مقام بحث سازگار است. ثانیاً: تایید می کند که مفهوم انفال گرچه شامل غنیمت و فیئ هر دو می شود، اما در مورد این آیه به همان معنای غنایم جنگی است آن هم نه خصوص غنایم جنگ بدر، زیرا دلیلی برای این تخصیص وجود ندارد و اگر مشاجره کنندگان درباره غنایم جنگ بدر بحث داشتند نه به این خاطر بوده که این ها غنایم جنگ بدر است بلکه بحث و دعوی ایشان بر سر غنایمی بوده که در یک جهاد و مبارزه دینی از دشمنان دین گرفته شده است و این مطلب روشنی است. علاوه بر این، اختصاص داشتن آیه، بر حسب مورد آن، به غنیمت جنگ موجب نمی شود که حکم بیان شده در آن آیه به همان مورد تخصیص داده شود، چرا که مورد و مصداق مخصص نمی باشد بنابراین، حکم بیان شده در این آیه اطلاق دارد و تمام چیزهایی را که به نام نفل خوانده می شوند برمی گیرد بنابراین، این آیه دلالت دارد بر این که انفال تماماً از آن خدا و رسول اوست و هیچ یک از مؤمنان در آن ها با خدا و رسولش شریک نیستند، خواه غنیمت جنگی باشد، خواه فیئ. از جمله ((بگو: انفال از آن خدا و رسول است)) و از نصیحتی که خداوند بعد از این جمله به مشاجره کنندگان می کند و آنان را به ایمان ترغیب می نماید، پیداست که خداوند سبحان با بیان این قانون که انفال از آن او و پیامبرش می باشد و دست آن ها را چیزی نمی گیرد، به کشمکش پایان داده است همچنین ظاهر سخن خدای متعال چنین اقتضا می کند که نزاع این عده بر سر این عده که عده ای از آن ها مدعی بوده اند که انفال اختصاص به آن ها دارد و نه کسی دیگر و یا لاقلاً مقداری از آن را مخصوص خود می دانسته اند ولی گروه دیگر این ادعا را قبول نداشته اند و خداوند سبحان هم با سلب مالکیت آن ها نسبت به انفال و اختصاص دادن آن به خود و رسولش و نصیحت به آنان که از ستیزه و کشمکش دست بردارند، به دعوی ایشان خاتمه داد و اما این سخن که به اجماع علماء هر غنیمتی که سربازان و جنگجویان به دست آورند متعلق به خود آن هاست، مطلبی است که جای بحث از آن علم فقه است نه تفسیر. باری، کشمکش این عده درباره انفال نشان می دهد که آنان در این باره که غنیمت به ایشان تعلق دارد یا چیزی به این معنا، پیشینه ذهنی داشته اند، منتها حکم این

مساله مجمل بوده به طوری که باعث اختلاف نظر دو طرف شده و هرطایفه ای آن را به نفع خود تفسیر می کرده است آیات کریمه قرآن نیز این مطلب را تایید می کند. توضیح این که ارتباط آیات در این سوره و تصریح به ماجرای جنگ بدر روشن می سازد که این سوره تماما پیرامون جنگ بدر و حوادث اندک زمانی پس از آن نازل شده است، تا جایی که ابن عباس - آن طور که از قول او نقل شده - این سوره را سوره بدر می نامید آیاتی از این سوره که به موضوع غنیمت می پردازد پنج آیه است که در سه جای سوره قرار دارد این آیات، بر حسب ترتیب سوره، عبارتند از: ((یسالونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول)) تا آخر آیه و آیه ((واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر)) و آیه ((ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الاخره و الله عزیز حکیم لو لا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم فکلوا مما غنمتم حلالا طیباً و اتقوا الله ان الله غفور رحیم)). از سیاق آیه دوم استفاده می شود که این آیه بعد از آیه اول و تمام آیات بعدی نازل شده است، چون در این آیه می فرماید: ((اگر به خدا و آن چه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) - روزی که آن دو گروه با هم رو به رو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده اید)) از این معلوم می شود که این آیه مدتی بعد از جنگ بدر نازل شده است. آیات اخیر هم نشان می دهد که آن عده درباره سرنوشت اسیران با رسول خدا(ص) صحبت کردند و از ایشان درخواست کردند اسیران را نکشد و جان بها بگیرد و در این آیات آن عده را برای این درخواست مورد عتاب قرار می دهد و از این که به آنان اجازه می دهد از غنایم استفاده کنند گویا چنین برداشت کردند که غنایم و انفال مال آن هاست، منتها موضوع برایشان مبهم بود آیا تمام کسانی که در جنگ حضور داشته اند مالک غنایم هستند یا فقط برخی از آن ها مانند کسانی که جنگیده اند و کسانی که جنگیده اند نصیبی نمی برند؟ و آیا غنایم به طور مساوی میان ایشان تقسیم می شود یا به صورت کم و زیاد، مثلاً سواره نظام بیشتر از پیاده نظام سهم می برند یا نه؟ و امثال این ها. این ابهامات باعث بحث و کشمکش میان آنان شد و در این باره با یکدیگر به ستیزه برخاستند و موضوع را به رسول خدا(ص) ارجاع دادند و در این هنگام آیه نخست نازل شد: ((قل الانفال لله والرسول فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم)) آیه این اشتباه برداشت آنان از آیه ((فکلوا مما غنمتم)) را که بر اساس آن گمان کردند انفال متعلق به ایشان است، گوشزد کرد و مالکیت انفال را به خدا و رسول اختصاص داد و آنان را از دعوا و مشاجره نهی فرمود وقتی بدین وسیله مشاجره میان ایشان خاتمه یافت، پیامبر(ص) غنایم را به آنان برگرداند و به طور مساوی میانشان تقسیم کرد و سهم عده ای از اصحابش را که در میدان جنگ حضور نداشتند، کنار گذاشت و میان کسانی که جنگیده بودند و کسانی که جنگیده بودند و میان سواره و پیاده تفاوتی نگذاشت سپس، بعد از مدت زمانی کوتاه، آیه ((واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس)) نازل شد و رسول خدا(ص) از سهمی که به آنان داده بود پنج یک آن را پس گرفت و بقیه را به ایشان داد این چیزی است که از ضمیمه کردن آیات مربوط به انفال به یکدیگر به دست می آید. پس، از جمله ((سیالونک عن الانفال)) - به ضمیمه قرآینی که در سیاق کلام است - استفاده می شود که مشاجره کنندگان درباره حکم غنایم جنگی از پیامبر(ص) سؤال کردند، چون این تصور برایشان پیش آمده بود که غنیمت مال آن هاست و میانشان بر سر این موضوع اختلاف پیش آمد که چه کسی مالک این غنایم است یا نحوه مالکیت و تقسیم غنایم میان آن ها چگونه است و یادر هر دو مورد اختلاف داشتند و کارشان به جر و بحث کشید. جمله ((قل الانفال لله والرسول)) جواب پرسش آن هاست و در آن توضیح داده می شود که انفال ملک هیچ کدام آن ها نیست و تعلق به خدا و رسول او دارد و در هر موردی که خدا و رسول او بخواهند مصرف می شود این پاسخ ریشه اختلاف و دعوی را که در میان آن ها رخنه کرده بود بر کند.

از این توضیح روشن می شود که این آیه ناسخ آیه ((فکلوا مما غنمتم)) نمی باشد، بلکه مبین و مفسر معنای آن است و جمله ((کلوا)) کنایه از این نیست که آنان در اصل مالک غنیمت هستند بلکه مقصود از آن تصرف در غنیمت و بهره مند شدن از آن است و تنها زمانی مالک آن می شوند که رسول خدا(ص) آن را میان ایشان تقسیم کند. همچنین روشن می شود که آیه ((واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی)) ناسخ آیه ((قل الانفال لله و الرسول)) نیست، زیرا آیه ((واعلموا انما غنمتم)) تاثیری که در مجاهدان دارد این است که آن ها را از خوردن و تصرف در تمام غنیمت باز دارد، چرا که بعد از نزول آیه ((الانفال لله و الرسول)) چیزی جز همین برای آنان نبود - جمله ((الانفال لله و الرسول)) هم غیر این را نمی رساند که مالکیت انفال در اصل از آن خدا و رسول است، بدون آن که به نحوه تصرف و جواز خوردن و بهره مند شدن از غنایم پردازد بنابراین، با آیه ((واعلموا انما غنمتم)) تناقض و منافاتی ندارد تا بگوییم آیه ((واعلموا انما غنمتم)) ناسخ آن است پس از مجموع آیات سه گانه به دست می آید که غنیمت در اصل تعلق به خدا و رسول دارد و سپس چهار پنجم آن به مجاهدان واگذار می شود تا مورد استفاده خود قرار دهند و یک پنجمش به خدا و پیامبر و خویشاوندان نزدیک آن حضرت و غیر آنان داده می شود تا در آن تصرف کنند. از تامل و دقت در توضیحات گذشته این مطلب نیز روشن می شود که در تعبیر از غنایم به انفال - که جمع نفل به معنای زیاده و اضافی است - اشاره ای است به تعلیل حکم با موضوع اعم آن گویی گفته شده است: از تو درباره غنایم می پرسند و آن چیزهای اضافی و زیاده ای است که کسی از مردم مالک آن ها نیست و چون چنین است، در پاسخ آنان حکم مطلق زیادات و انفال را بیان کن و بگو: انفال (کلا) از آن خدا و رسول است و لازمه اش این است که غنیمت نیز از آن خدا و رسول باشد. با این بیان، شاید این نکته هم تایید شود که الف و لام در واژه ((الانفال)) اول الف و لام عهد باشد و در ((الانفال)) دوم الف و لام جنس یا استغراق و نیز روشن شود که کلمه الانفال را به صورت اسم ظاهر آورد و فرمود: ((قل الانفال)) و فرمود: ((قل هی لله و الرسول)). همچنین روشن می شود که جمله ((قل الانفال لله و الرسول)) یک حکم عام و فراگیر است که هم شامل غنیمت می شود و هم سایر اموال زیادی در جامعه رادر بر می گیرد، مانند خانه ها و مناطق خالی از سکنه و آبادی های ویران شده و قله های کوه ها و بستر کال ها و رودخانه ها و خالصه جات شاهان و ماترک اشخاص بی وارث از میان این همه تنها انفال به معنای غنایم است که به جنگجویان مسلمان تعلق دارد آن هم به اذن و دستور پیامبر و بقیه در مالکیت خدا و رسول او و تحت اختیار آنان می باشد. این ها مطالبی است که از تامل در آیات کریمه پیشگفته به دست می آید مفسران درباره این آیات سخنان گوناگونی گفته اند که بازگو کردن و پرداختن به نقد و بررسی آن ها در این جا فایده ای در بر ندارد و علاقه مندان می توانند برای اطلاع از این اقوال به تفاسیر مفصل مراجعه کنند. - امام صادق (ع): انفال آن چیزی است که (برای به دست آوردنش) اسب یا شتری تازانده نشده باشد، یا (اموال) مردمی که (درواگذاری آن ها به مسلمانان با ایشان) مصالحه کرده باشند یا (آن چه) که مردمی بادت خود پردازند و هر زمین ویرانه ای و بستر کال ها و رودخانه ها این ها از آن رسول خدا(ص) است و پس از او به امام تعلق دارد هر گونه که خواهد به مصرف می رساند. - امام باقر(ع): فیئ و انفال هر زمینی است

که بدون خونریزی تصرف شده باشد، یا (اموال) مردمی که (در واگذاری آن‌ها به مسلمانان با ایشان) مصالحه کرده باشند، یا (آن چه) که مرد با دست خود تسلیم کنند و هر زمین ویرانه ای، یا بستر کال‌ها و رودخانه‌ها این‌ها هم جز فیء است و به خدا و پیامبر تعلق دارد و هر آن چه از آن خدا باشد به رسول او تعلق دارد و او هر گونه که بخواهد به مصرف می‌رساند و بعد از پیامبر به امام تعلق دارد. - امام باقر(ع) - در پاسخ به سؤال از انفال: - از جمله انفال است معادن و بیشه‌ها و جنگل‌ها و هر زمین بی صاحب و هر سرزمین و آبادی که اهالی آن از میان رفته باشند این‌ها متعلق به ما می‌باشد. - امام صادق(ع): هر مال و ثروتی که صاحب و وارث ندارد، مصداق این آیه است: ((از تو درباره انفال می‌پرسند، بگو: انفال از آن خدا و رسول است)). - نیز در پاسخ به سؤال از انفال: - هر زمین و آبادی که سکنه آن نابود شده باشند و جز این‌ها انفال است و تعلق به ما دارد. و فرمود: سوره انفال بینی بر است (بینی دشمنان را به خاک می‌مالد و آن‌ها را خوار و زبون می‌کند). و فرمود: ((آن چه خدا از (دارایی) ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید))، ((پس شما برای تصاحب آن اسب یا شتری بر آن نتاختید بلکه خدا فرستادگانش را برهر که بخواهد چیره می‌گرداند)). فرمود: فیء آن اموالی است که برای تصرف آن‌ها خونی ریخته نشده یا قتل و کشتاری رخ نداده باشد انفال نیز مانند این‌هاست و به منزله فیء می‌باشد.

عبادت مستحبی .

عبادت مستحبی .

قرآن: ((و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو (به منزله) نافلة ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برساند)). ((و اسحاق و یعقوب را (به عنوان نعمتی) افزون به او بخشیدیم و همه را از شایستگان قرار دادیم)). - فضیل: از حضرت باقر(ع) درباره آیه ((کسانی که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند)) پرسیدم، فرمود: مقصود نمازهای واجب است عرض کردم: ((کسانی که به نمازهایشان مداومت می‌ورزند)) یعنی چه؟ فرمود: مقصود نماز مستحبی است. - پیامبر خدا(ص): همانا دل‌ها را روی آوردن و رویگرداندنی است پس هرگاه روی آوردند مستحبات به جا آورید و هرگاه روی گردانند به گزاردن واجبات اکتفا کنید.

مقدم داشتن واجبات بر مستحبات .

- امام علی(ع): در هیچ فریضه ای کوتاهی نباید و در هیچ نافلة ای سختگیری نشاید. - هرگاه مستحبات به واجبات لطمه زنند، مستحبات را کنار بگذارید. - هرگاه مستحبات باعث لطمه خوردن به واجبات شود، مایه نزدیکی به خدا نگردد.

سخن چینی .

سعایت کردن .

- پیامبر خدا(ص): بدترین مردم، شخص ((مثلث)) است عرض شد: ای رسول خدا، مثلث یعنی چه؟ فرمود: کسی که از برادر خود نزد سلطان سعایت کند و در نتیجه، هم خودش را به هلاکت افکند، هم برادرش را و هم آن سلطان را. - زنه‌ار از کشته شده سه نفر، زیرا چنین کسی از بدترین خلق خداست عرض شد: ای رسول خدا، کشته شده سه نفر یعنی چه؟ فرمود: مردی که برادر خود را تسلیم سلطان وقت خود کند و با این کار هم خودش را به کشتن دهد، هم برادرش را و هم سلطان خود را. - امام صادق(ع): سعایت کننده قاتل سه نفر است: قاتل خودش و قاتل کسی که از او سعایت می‌کند و قاتل کسی که پیش او سعایت می‌کند. -

پیامبر خدا(ص) : هر که از برادر خود نزد سلطانی سعایت کند، خدای متعال همه اعمال او را بر باد دهد و اگر به شخصی که از او سعایت کرده است ناراحتی یا گزند رسد خدای متعال سعایت کننده را با همام در یک درجه از آتش قرار دهد. - امام علی (ع) - به مردی که نامه ای سعایت آمیز به ایشان داد : ای مرد، اگر راست گفته باشی (به سبب این کار زشت) منفور ما خواهی شد و اگر دروغ گفته باشی تو را مجازات خواهیم کرد و اگر هم دوست داری تو را ببخشیم ، می بخشیمت عرض کرد : پس مرا ببخشید ای امیر المؤمنین . - شخص سعایت کننده ، نسبت به کسی که پیش او سعایت می کند دروغگوست و نسبت به کسی که از او سعایت می کند متمگر . - سعایت و سخن چینی را دروغ شمار، نادرست باشد یا درست . - بدترین مردم کسی است که از برادران سعایت کند و احسان و خوبی را از یاد برد . - سخن چینی خصلت شخص از دین برون شده است . - بدترین راست ، سخن چینی است . - هر که سخن چینی کند، خویش با او بجنگد و بیگانه دشمنش دارد . - بدکاری است ، جدایی انداختن میان دو یار و همدم .

پرهیز از سخن چینی .

قرآن : ((و از هر قسم خورنده فرومایه ای فرمان مبر، که عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد)). (هر کس شفاعت پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندی کند، برای او از آن (نیز) سهمی خواهد بود و خدا همواره به هر چیزی تواناست)). تفسیر. ((حلاف)) به معنای کسی است که زیاد سوگند می خورد و لازمه زیاد سوگند خوردن و قسم یاد کردن برای هر چیز ساده و غیر ساده ای و هر درست و نادرستی این است که سوگند خورنده احترامی برای کسی یا آن چه که به او سوگند می خورد قائل نباشد و اگر هم به خدا سوگند یاد کند معلوم می شود که عظمت خدای عزوجل را درک نمی کند و همین نقص و رذیلت کافی است . ((مهین)) از ماده ((مهانت)) به معنای حقارت و خواری است و مراد از آن حقارت اندیشه می باشد بعضی گفته اند : مهین به معنای کسی است که بسیار شرارت می کند به قولی هم : به معنای کسی است که زیاد دروغ می گوید. ((هماز)) صیغه مبالغه از ماده ((همز)) است و به معنای کسی است که زیاد عیبجویی و بدگویی می کند بعضی گفته اند : به معنای کسی است که یکسره با چشم و اشاره طعن می زند به قولی هم به معنای کسی است که زیاد غیبت می کند. ((مشا)) به معنای کسی است که ، به قصد فتنه انگیزی و دو به هم زنی ، سخن عده ای را برای عده ای دیگر باز گو کند (خبرکش) و ((نمیم)) به معنای سخن چینی و دو به هم زنی است . در مجمع البیان در تفسیر جمله ((من یشفع شفاعه حسنه)) آمده است : درباره معنای این جمله چند قول گفته شده است ، اول این که : معنایش این است که هر کس میان دو نفر صلح و آشتی دهد ((یکن له نصیب منها)) یعنی اجری از این کار نصیب او می شود ((و من یشفع شفاعه سیئه)) یعنی هر که سخن چینی کند ((یکن له کفل منها)) یعنی از این کار گناهی نصیب او شود این معنا را کلبی از ابن عباس نقل کرده است . - پیامبر خدا(ص) : از سخن چینی و خبرکشی پرهیزید . - از سخن چینی و خبرکشی میان مردم پرهیزید . - به اصحاب خود : آیا به شما خبرندهم که عضه چیست ؟ آن سخن چینی و خبرکشی میان مردم است . - به یکدیگر بهتان و دروغ نندید . - امام علی (ع) : زنه از سخن چینی که آن تخم کینه می افشاند و از خدا و مردم دور می گرداند . - از سخن چینی پرهیزید که آن کینه برجای می گذارد . - امام صادق (ع) : زنه از سخن چینی که آن در دل های مردان تخم کینه و دشمنی می افشاند . - در نامه خود به نجاشی فرماندار اهواز - از سعایت کنندگان و سخن چینان پرهیز و مواظب باش فردی از آن ها تو را تلغزاند و مبادا خداوند روزی یا شبی تو را ببیند که از این جماعت اظهار نظری و دخالتی را که در این صورت خداوند بر تو خشم می گیرد و پرده ات را می درد (رسوا و بی آبرویت می کند). - پیامبر خدا(ص) : آیا شما را از بدترین افرادتان آگاه نکم ؟ عرض کردند : چرا ای رسول خدا، فرمود : کسانی که سخن چینی می کنند، آنان که میان دوستان جدایی می افکنند، کسانی که برای افراد پاک و بی گناه عیب می تراشند . - از غیبت و سخن چینی حذر کنید، زیرا غیبت مفطر است و سخن چینی موجب عذاب قبر می شود . - سخن چینی کاری است نزدیک به جادو . -

امام صادق (ع) : از بزرگترین جادو، سخن چینی است ، (زیرا) با سخن چینی میان دوستان جدایی افکنده می شود، یاران یکدل را با هم دشمن می کند، به واسطه آن خون هاریخته می شود، خانه ها ویران می گردد و پرده ها دریده می شود آدم سخن چین بدترین کسی است که روی زمین گام برمی دارد. - پیامبر خدا(ص) : شبی که مرا به معراج بردند زنی را دیدم که سرش سر خوک بود و بدنش بدن الاغ و گرفتار هزار هزار نوع عذاب بود سؤال شد آن زن چه عملی انجام داده بود؟ فرمود : او زنی سخن چین و دروغپرداز بوده است . - دیشب دو مرد نزد من آمدند و مرا بغل کردند و با خود بردند تا آن که به مردی رسیدند که در دستش چنگکی بود و آن را در دهان مردی می کرد و دهانش را تا ته آرواره هایش می شکافت و این کار را مرتب انجام می داد، پرسیدم : این کیست ؟ گفت : اینان کسانی هستند که سخن چینی می کنند. - امام علی (ع) : گفته های هیچ سخن چینی را زود باور مکن اگرچه در لباس خیرخواهان باشد. - پیامبر خدا(ص) : کسی که سخن می برد او خیرکش است . - هیچ سخن چینی (و به روایتی : هیچ خبرکشی) به بهشت نمی رود. - سخن چینی و کینه توزی در آتشند و این دو در دل هیچ مسلمانی جمع نمی شوند.

منهيات .

اصول منهيات در قرآن کریم .

قرآن : ((در حقیقت ، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد، باشد که پندگیرید و پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید، زیرا آن چه نزد خداست - اگر بدانید - همان برای شما بهتر است)). ((بگو : پروردگار من فقط زشتکاری ها را - چه آشکارش باشد و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و نیز این که چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر (حقانیت) آن نازل نکرده و این که چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید)). ((و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستان خویش به هلاکت میفکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد)). ((و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم : با عصایت بر آن تخته سنگ بزن پس ، دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت (به گونه ای که) هر قبیله ای آبشخور خود را می دانست (و گفتیم) : از روزی خدا بخورید و بیاشامید، و (لی) در زمین سر به فساد برمدارید)). ((و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید)). ((و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم وامید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است)). ((بگو : بیایید تا آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت - چه آشکارش و چه پوشیده اش نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز به حق مکشید این هاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است ، باشد که بیندیشید و به مال یتیم - جز به نحوی هر چه نیکوتر - نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسید و پیمانانه و ترازو را به عدالت ، تمام بیمایید هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم و چون (به داوری یا شهادت) سخن گوید دادگری کنید، هر چند (درباره) خویشاوند (شما) باشد و به پیمان خدا وفا کنید این هاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است ، باشد که پند گیرید و این است راه راست من ، پس از آن پیروی کنید و از راه های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید این هاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است ، باشد که به تقوا گرایید)).

منهيات پیامبر(ص) .

- برا بن عازب : رسول خدا(ص) از هفت کار نهی فرمود و به هفت کار فرمان داد : ما را از به دست کردن انگشتر طلا - و

از آشامیدن در ظرف های زرین و سیمین نهی کرد و فرمود: هر که در دنیا در این ظرف هایباشامد در آخرت در آن ها نخواهد آشامید و نیز ما را از نشستن روی تشکچه ها (ی پر شده از پنبه یا پشم که روی زین و پالان حیوان می اندازند و سوار بر آن می نشیند) و از به خود بستن کمان و از پوشیدن ابریشم و دیبا و استبرق نهی فرمود و ما را به تشییع جنازه ها و عیادت از بیمار و عافیت گفتن به کسی که عطسه می کند و یاری دادن ستم دیده و سلام کردن به همگان و پذیرفتن دعوت اشخاص و قبول کردن سوگند (کسی) فرمان داد. - امام علی (ع): رسول خدا(ص) از سلام کردن به چهار نفر نهی فرمود: سلام کردن به شخص در حال مستی, به کسی که پیکر تراشی می کند, به کسی که نردبازی می کند و به کسی که هفت پر بازی می کند من هم پنجمی را اضافه می کنم: شما را از سلام کردن به شطرنج بازان نهی می کنم. - معانی الاخبار: رسول خدا(ص) از فروختن زراعت پیش از دانه بستن و از فروختن خرما ی روی درخت در مقابل خرما نهی فرمود. - پیامبر(ص) در عرایا رخصت داد. عرایا جمع ((عریه)) است و عریه به معنای درخت خرمایی است که صاحبش میوه سال آن را در اختیار نیازمندی قرار دهد می گوید: رسول خدا(ص) به صاحب نخلستان اجازه داد تا از شخصی که آن درخت خرما به او واگذار شده است در قبال دادن مقداری خرما, رطب آن درخت را بخرد تا در هنگام نیاز از آن رطب استفاده کند. راوی می گوید: پیامبر(ص) هرگاه هزارها (ارزیاب ها) را می فرستادمی فرمود: در حزر (تخمین زدن محصول سر درختی) سبک بگیرید, زیرا در میان اموال موارد عریه و وصیت نیز وجود دارد. - پیامبر(ص) از مخاברה نهی فرمود. مخاברה به معنای مزارعه یا واگذار کردن زمین به کسی برای کشاورزی در قبال دریافت یک دوم یا یک سوم یا یک چهارم و یا کمتر و بیشتر از محصول آن است. - پیامبر(ص) از مخاضره نهی فرمود. مخاضره به معنای فروختن میوه های سبز نارس درخت است فروختن خرما ی نارس و بقولات و امثال این دو نیز مشمول حکم مخاضره است. - پیامبر(ص) از فروختن خرما پیش از رنگ انداختن نهی فرمود. رنگ انداختن خرما وقتی است که قرمز یا زرد شود در حدیثی دیگر آمده است که آن حضرت از فروختن خرما پیش از تشقیح آن نهی فرمود و تشقیح نیز به معنای رنگ انداختن است جمله ((حتی تامن العاهة)) (تا آن که از آفت دیدن ایمن شود و دیگر آفتی آن را تهدید نکند) نیز به همین معناست (یعنی تا وقتی که رنگ بیندازد). - پیامبر(ص) از منابذه و ملامسه و بیع با سنگریزه نهی فرمود. درباره معنای هر یک از این ها دو قول است به قولی, منابذه این است که مردی به دیگری بگوید: پارچه یا هر کالای دیگری را به طرف من بینداز, یا من به طرف تو می اندازم تا فلان و بهمان معامله تمام شود به قولی دیگر, منابذه این است که مردی بگوید: هرگاه سنگ ریزه را انداختم, معامله تمام است این همان معنای معامله با سنگریزه است که رسول خدا از آن نهی فرموده است بیع ملامسه نیز به قولی معنایش این است که بگویی: هرگاه پارچه مرا لمس کردی یا من پارچه تو را لمس کردم فلان و بهمان معامله تمام است به قول دیگر معنایش این است که خریدار کالا را از پشت پارچه (ظرف کالا) دست بزند و آن را رؤیت نکند و با این کار معامله صورت گیرد این نوع معاملات و شیوه خرید و فروش در جاهلیت مرسوم بود و رسول خدا(ص) از آن ها نهی فرمود چون تمام این ها بیع غرر (باعث فریب خوردن و کلاه رفتن سر مشتری) است. - پیامبر(ص) از مجر نهی فرمود. ((مجر)) به معنای فروختن شتر یا جز آن با شتر بچه ای است که هنوز در شکم مادرش باشد. - پیامبر(ص) از بیع ملاقیح و مضامین نهی فرمود. ملاقیح جمع ((ملقوحه)) به معنای جنین حیوان است مضامین به معنای منی حیوان نر است در زمان جاهلیت شتر بچه ای را که هنوز در شکم مادرش بود منی حیوان نر را برای یک یا چند سال می فروختند. - پیامبر(ص) از فروختن حبل حبله نهی فرمود. حبل حبله به معنای فرزند جنینی است که در شکم ماده شتر می باشد بعضی گفته اند: به معنای زاده زاده است این نوع معامله نیز از نوع بیع غرر به شمار می آید. - پیامبر(ص) از گچکاری کردن قبرهانی فرمود. - پیامبر(ص) از قیل و قال و سؤال زیاد و تلف کردن مال و آزردن مادران و زنده به گور کردن دختران و نپرداختن حقوق واجب و گرفتن آن چه حق کسی نیست و نباید گرفت, منع فرمود. گفته می شود: جمله ((تلف کردن مال)) دو وجه دارد وجه اول - که اصلی هم همین است - یعنی هر مالی, کم یا زیاد, که در راه معاصی خدای عزوجل به مصرف رسد و

این همان اسراف است که خداوند متعال از آن انتقاد و نهی کرده است و وجه دوم یعنی پرداختن مال به صاحب آن است در حالی که هنوز صلاحیت آن را ندارد خدای عزوجل می فرماید: ((و یتیمان را بیازماید تا وقتی به سن زناشویی برسند، پس اگر در ایشان رشدی یافتید)) که مقصود همان عقل و رشد فکری است ((اموالشان را به آنان رد کنید)) بعضی گفته اند: مراد از رشد، صلاحیت دینی و نگهداری از مال است. سؤال کردن زیاد نیز به معنای تقاضای مالی از مردم کردن است ممکن است به معنای پرس و جواز چیزها و کنجکاوای کردن زیاد درباره آن ها باشد، چنان که خداوند عزوجل می فرماید: ((و از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را ناراحت می کنید، میرسید)). ((واد بنات)) نیز به معنای زنده به گور کردن دختران است که در جاهلیت متداول بود به همین دلیل، به قبر، داماد می گفتند. - پیامبر(ص) از افزودن بر اهل و عیال و مال و ثروت نهی فرمود. اصمعی می گوید: تبقر در اصل به معنای گشایش و باز شدن است و از همین معناست جمله ((بقرت بطنه)) یعنی شکم او را شکافتم و باز کردم امام پنجم (ع) را نیز ((باقر)) گفته اند چون علم را شکافت و از هم باز کرد و آن را توسعه داد. - پیامبر(ص) نهی فرمود از این که مرد در هنگام نماز سر خود را مانند خر پایین بیندازد. معنایش این است که مرد در حال رکوع سر خود را چندان پایین بیاورد که از پشتش پایین تر قرار گیرد ((پیامبر(ص) هرگاه به رکوع می رفت نه سرش را فرو می انداخت و نه آن را بالا می گرفت)) یعنی سرش را چندان بالا نمی گرفت که از بدنش بالاتر قرار گیرد بلکه حد وسط را رعایت می کرد ((اقناع)) به معنای بالا آوردن سر است خداوند متعال می فرماید: ((مهطعین مقنعی رؤوسهم)) (شتابان سر برداشته)) آن چه از این فرموده پیامبر به دست می آید، این است که مستحب است در حال رکوع پشت و سر مرد در یک سطح قرار گیرد، چرا که رسول خدا(ص) هرگاه رکوع می کرد طوری خم می شد که اگر بر پشت آن حضرت آبی می ریختند در جای خود می ماند و به زمین نمی ریخت حضرت صادق (ع) می فرماید: نماز کسی که در حال رکوع و سجود پشتش راست و صاف نباشد، نماز نیست. - پیامبر(ص) از نوشیدن از سر مشک هانهی فرمود. - پیامبر(ص) از چیدن خرما در شب نهی فرمود. علت آن که از این کار در شب نهی فرموده این است که در آن وقت مستمندان و تهیدستان حضور ندارند (و نمی توانند آن چه را بر جای می ماند برای خود بردارند). - پیامبر(ص) فرمود: تکه تکه کردن میراث جایز نیست. معنایش این است که مردی بمیرد و چیزی از خود باقی بگذارد که اگر بنا به خواست بعضی وارثان - میان ورثه تقسیم شود موجب ضرر و زیان به همه یا برخی از آن ها شود می فرماید: نباید آن چیز را تقسیم و تکه تکه کرد ((تعضیه)) به معنای تکه تکه کردن است گفته می شود: عضیت اللحم یعنی گوشت را تکه تکه کردم خداوند متعال می فرماید: ((الذین جعلوا القرآن عضین)) یعنی به پاره ای از آن ایمان آوردند و به قسمتی دیگر از آن کفر ورزیدند بنابراین، ارثیه هایی که قابل قسمت نیستند مانند قطعات جواهر و یا حمام و یا جامه های طیلسان و امثال این چیزها که در صورت تکه تکه شدن ارزش خود را از دست می دهند، چنان چه یکی از وارثان خواهان تقسیم آن ها شود نباید به حرف او اعتنایی کرد، بلکه باید آن جنس فروخته و پولش میان آنان تقسیم شود. - پیامبر(ص) از دو نوع لباس پوشیدن نهی فرمود: یکی اشتمال صما و دیگری این که مرد خودش را در یک جامه طوری بپیچد که میان عورتش و آسمان مانعی نباشد ((۱۳)). اصمعی می گوید: اشتمال صما نزد عرب ها به این نحو است که جامه را بر خود بپیچد و تمام بدن خود را با آن بپوشاند و گوشه ای از آن را بالا نزنند که دستش از آن قسمت خارج شود، اما فقها می گویند: اشتمال صما به این معناست که تمام بدنش را در یک جامه بپیچد و جز همان پیراهن پوشش دیگری نداشته باشد سپس یکی از گوشه های آن را بالا زند و روی شانه اش بیندازد، به طوری که از همان قسمت عورتش نمایان شود امام صادق (ع) می فرماید: التحاف صما آن است که مرد ردای خود را زیر بغلش قرار دهد و سپس دو گوشه آن را روی یک شانه اش بیندازد و این تاویل درست این اصطلاح است، نه آن چه مخالفش باشد. - پیامبر(ص) از قربانی های جن نهی فرمود. قربانی های جن این است که کسی خانه ای بخرد یا قنات و چشمه ای حفر کند و یا کارهایی از این قبیل انجام دهد و برای دفع شومی قربانی کند ابو عبید می گوید: معنایش این است که آن ها برای دفع شومی این

کار را می کردند چون می ترسیدند که اگر قربانی نکنند یا اطعام نمایند، جن به کار آن ها آسیب برساند پیامبر (ص) این کار را نادرست خواند و از آن نهی فرمود. - پیامبر (ص) فرمود: ((هیچ کس نباید حیوان آفت زده خود را به میان حیوانات سالم شخص دیگر وارد کند)). یعنی کسی که شترهایش گر یا بیمار هستند نباید آن ها را به میان شترها و چارپایان سالم شخص دیگر وارد کند ابو عبید می گوید: خدا بهتر می داند، ولی به نظر من علت این نهی آن است که بیم آن می رود خداوند عزوجل حیوانات سالم آن شخص را نیز به همان بیماری ها مبتلا گرداند و صاحب آن ها خیال کند حیوانات بیمار آن شخص موجب سرایت آن بیماری ها به چارپایان او شده است و به سبب این گمان به گناه افتد. - پیامبر (ص) فرمود: ((شیر را در پستان شتر و گوسفند جمع نکنید هر که حیوانی را که شیر در پستان آن جمع شده است بخرد تصمیم نهایی با اوست اگر خواست می تواند آن را به همراه یک صاع خرما (به فروشنده) پس دهد)). مصراه به معنای ماده شتر یا ماده گاو و یا مشی است که چند روز آن را ندوشتند تا شیر در پستانش جمع شود ((تصریه)) در اصل به معنای گرفتن جلو آب و جمع کردن آن در یک جاست در حدیثی دیگر آمده است: ((هر کس حیوان محفله ای را بخرد و بعد آن را پس دهد باید همراه آن یک صاع (خرما) نیز بدهد)) حیوان را از آن رو محفله گفته اند که شیر در پستان آن جمع می شود ((احفل القوم)) یعنی مردم جمع شدند و تعدادشان زیاد شد ((محفل القوم)) یعنی محل اجتماع و گرد آمدن مردم جمع محفل، ((محافل)) است. - پیامبر (ص) فرمود: ((لا خلا به))، یعنی فریب و خدعه در کار نباشد گفته می شود: خلبه اخلبه خلا به یعنی او را (با سخن) فریفتیم. - پیامبر (ص) از تدهین کردن زیاد نهی فرمود. - پیامبر (ص) فرمود: ((از نشستن در گذرگاه ها پرهیزید مگر کسی که حق آن ها را به جا آورد)). - پیامبر (ص) فرمود: ((در نماز و سلام کردن نقصان و کاستی روا نیست)). غرار به معنای کاستی و نقصان است نقصان در نماز به معنای به جا نیاموردن کامل رکوع و سجده و کوتاهتر بودن درنگ یک رکعت از درنگ در رکعت دیگر است از همین معناست این فرموده امام صادق (ع) که: نماز ترازوست، هر کس کامل دهد کامل می گیرد و نیز به همین معناست فرمایش پیامبر (ص) که: نماز پیمانانه است، هر کس کامل به جا آورد (اجرش را نیز) کامل دریافت می کند این معنای غرار و نقصان در نماز است اما غرار و نقصان در سلام این است که کسی بگوید: سلام علیکم و طرف مقابل در جوابش بگوید: و علیکم و نگوید: و علیکم السلام گفتنی است همان گونه که نقصان و کاستی در جواب سلام مکروه است، تجاوز از حد نیز کراهت دارد امام صادق (ع) به مردی سلام کرد و او جواب داد: و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرت و رضوانه حضرت فرمود: در پاسخ دادن به سلام ما از آن چه فرشتگان به پدرمان ابراهیم (ع) گفتند فراتر نروید، آن جا که گفتند: ((رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید)). - پیامبر (ص) فرمود: ((مناجشه نکنید و با یکدیگر قهر ننمایید)). مناجشه به این معناست که شخصی قصد خرید کالایی را از دیگری نداشته باشد، اما قیمت بالایی را برای خرید کالای او پیشنهاد کند تا دیگری بشنود و تحت تاثیر پیشنهاد او آن کالا را با قیمت بالا خریداری کند ناچش به معنای خائن است تدابر نیز به معنای گسستن و دوری است و از پشت کردن به یک دیگر گرفته شده است. - ابو هریره و عبدالله بن عباس: رسول خدا (ص) پیش از وفات خود در آخرین خطبه ای که در مدینه ایراد کرد و بعد از آن به خداوند عزوجل پیوست، اندرزهایی داد که به سبب آن ها چشم ها گریان شد و دل ها تپید و بدن ها لرزید و جان ها بیتاب گردید آن حضرت به بلال دستور داد ندای نماز جماعت سر داد و مردم جمع شدند و رسول خدا (ص) بیرون آمد و بر منبر رفت و سه بار فرمود: ای مردم، نزدیکتر آید و جا برای پشت سری های خود باز کنید مردم نزدیک شدند و به هم چسبیدند، اما چون برگشتند و پشت سر خود را نگاه کردند کسی را ندیدند حضرت سپس فرمود: ای مردم، نزدیکتر آید و جا برای پشت سری های خود باز کنید مردی عرض کرد: ای رسول خدا، برای چه کسی جا باز کنیم؟ فرمود: برای فرشتگان آن گاه فرمود: آنان هر گاه با شما باشند، در جلو شما و یا پشت سرتان قرار نمی گیرند، بلکه در سمت راست و چپ شما جا می گیرند مردی عرض کرد: ای رسول خدا، چرا در جلو و پشت شما قرار نمی گیرند، آیا به خاطر فضیلت و برتری ما بر آن ها است یا به خاطر فضیلت

و برتری آن‌ها بر ما؟ فرمود: شما از فرشتگان برترید، بنشین آن مردنشست، آن گاه رسول خدا شروع به ایراد خطبه کرد و فرمود: ستایش مخصوص خداوند است و او را می‌ستاییم و از او مدد می‌جوییم، به او ایمان داریم و به او توکل می‌کنیم و گواهی می‌دهیم که معبودی جز خدا نیست، یگانه است و بی‌انبار و گواهی می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست و از بدی‌های نفس‌هایمان و زشتی‌های اعمالمان به خدا پناه می‌بریم هر که را خدا هدایت کند کسی نتواند گمراهش سازد و هر که را او گمراه کند هیچ کس نتواند هدایتش نماید ای مردم، در میان این امت سی دروغگو پدید خواهند آمد، نخستین آن‌ها آن مردصنعاپی و آن مرد یمامی ((۱۴)) است ای مردم، هر کس با گواهی خالص و بی‌آمیغ به یگانگی خداوند عزوجل، او را دیدار کند به بهشت رود. علی بن ابی طالب (ع) برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، چگونه آن را خالص و نامیخته با چیزی دیگر بگویند؟ برایمان توضیح فرما تا بدانیم رسول خدا (ص) فرمود: آری، آزمندی به دنیا و جمع کردن آن از غیر حلال و دل خوش کردن به دنیا مردمانی هستند که سخنان نیکان را می‌گویند ولی مانند جباران (و گنهکاران) عمل می‌کنند پس، هر که چیزی از این خصلت‌ها در او نباشد و گواهی دهد که معبودی جز الله نیست و خدای عزوجل را دیدار کند بهشتی باشد، اما اگر دنیا را بچسبد و آخرت را واگذارد دوزخی باشد. - پیامبر خدا (ص) : هر کس وکالت دعوی ستمگری را به عهده گیرد یا او را در دعوایش کمک کند، فرشته مرگ با مژده لعنت خدا و آتش دوزخ بر او فرود آید، آتشی که در آن جاویدان باشد و این بدسرنوشتی است. - هر کس از زمامداری ستمگر در کاری اطاعت کند، همدم او در آتش باشد. - هر کس زمامداری را به جور و ستم راهنمایی کند، با همام همدم شود و او و آن سلطان سخت‌ترین عذاب را در میان دوزخیان داشته باشند. - هر کس دنیا داری را، به طمع دنیای او، احترام بگذارد و دوستش بدارد خداوند بر وی خشم گیرد و در طبقه پایین دوزخ باقارون در یک مرتبه باشد. - هر کس ساختمانی را به قصد خودنمایی و شهرت طلبی بسازد، روز قیامت (ناچارش کنند تا) آن را تا هفت زمین بر دوش کشد، آن گاه به طوقی آتشین در گردن او تبدیل شود و آن گاه وی را در آتش افکنند عرض کردیم: ای رسول خدا، ساختن بنا برای خودنمایی و شهرت طلبی به چه نحو است؟ فرمود: ساختمانی بیش از آن چه کفایتش می‌کند بسازد، یا برای مباحات بنا کند. - هر کس مزد کارگری را ندهد (یا کم دهد) خداوند عمل او را باطل کند و بوی بهشت را که از فاصله پانصد سال راه به مشام می‌رسد، بروی حرام گرداند. - هر کس به یک وجب از زمین همسایه خود خیانت (و تجاوز) کند، خداوند متعال در روز قیامت آن را به صورت طوقی آتشین در گردنش افکند و تا هفت زمین بچرخاندش و سپس او را وارد آتش دوزخ کند. - هر کس قرآن را یاد بگیرد و سپس عمدا فراموشش کند، روز قیامت دست بریده (یا جذامی) و در غل بسته خدا را دیدار می‌کند و خداوند برای هر آیه‌ای (که فراموش کرده) ماری را بر او گماشته و مسلط می‌کند. - هر کس قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و محبت دنیا و زر و زیور آن را بر آن ترجیح دهد، مستوجب خشم خدای متعال شود و هم درجه یهود و نصارا باشد که کتاب خدا را پشت سر خود می‌اندازند. - هر کس با زنی که بر او حرام است وطی کند یا با مردی یا پسر بچه‌ای لواط کند، خدای متعال در روز قیامت او را بدبوتر از مردار محشور گرداند، به طوری که مردم از بوی گند او به رنج افتند تا آن که وارد جهنم شود و خداوند از او هیچ فدیة و بازدارنده‌ای نپذیرد و اعمال او را باطل گرداند و وی را در صندوقی محکم شده بامیخ‌های آهنی می‌نهد و روی او در صندوق ورقه‌های آهنی می‌گذارد تا جایی که پیکرش در آن میخ‌ها فرو می‌رود و اگر رنگی از رگ‌های او در میان چهارصد امت افکنده شود، همگی از بین بروند و عذابش از همه دوزخیان شدیدتر باشد. - هر کس با زنی یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان، آزاد باشد یا کنیز یا هر زن دیگری، زنا کند خداوند در گور او سیصد هزاردر از آتش بگشاید و از آن درها مارها و عقرب‌ها و شراره‌های آتش بیرون آیند و او تا روز قیامت بسوزد و مردم از بوی گند عورتش متاثری باشند و تا روز قیامت او را به واسطه آن بو بشناسند و آن گاه دستور آید که او را به دوزخ برند و دوزخیان با آن که خود در عذابی سخت گرفتارند، از وجود او در رنج باشند این همه برای آن است که خداوند حرام‌ها را قدغن کرده است و غیرتمندتر از

خدای متعال هم کسی وجود ندارد و از همین غیرت اوست که کارهای فحشا و زشت را حرام کرده و حدود تعیین فرموده است . - هر کس به خانه همسایه خود سرک کشد و به عورت مردی یا موی زنی یا قسمتی از بدن او نگاه کند، بر خداوند است که او را بامنافانی که در دنیا دنبال عیب های مردم هستند، به دوزخ درآورد و از دنیا نرود تا این که خداوند رسوایش سازد و در آخرت نیز عورت (معایب) او را برای مردم آشکار گرداند.

- هر کس از روزی خداوند ناخرسند باشد و زبان به شکایت بگشاید و شکیبایی نکند، هیچ کار نیکی از او به درگاه خداوند بالا نرود و خداوند متعال را در حالی دیدار کند که بر او خشمگین است . - هر کس مهر زنی را ندهد در نزد خدا ناکار محسوب می شود و خداوند در روز قیامت به او می فرماید : بنده من ، کنیز خود را با عهد و پیمانم به همسری تو در آوردم و تو به عهد من وفا نکردی پس ، خداوند عزوجل خود مطالبه حق آن زن را به عهده می گیرد و تمام کارهای نیک آن مرد را می ستاند، اما باز حق همسرش را جبران نمی کند پس دستور داده می شود آن مرد را در آتش افکنند . - هر کس از شهادت خود برگردد و آن را کتمان کند، خداوند (روز قیامت) در حضور خلائق ، گوشت او را به خوردش دهد و در حالی که زبان خود را می جود به دوزخ رود . - هر کس دو همسر داشته باشد و در تقسیم خودش و مالش میان آن دو به عدالت رفتار نکند، روز قیامت در حالی که دستانش بسته و نصف بدنش خمیده (و افلیج) است آورده شود و به آتش درآید . - هر کس همسایه خود را به ناحق بیازارد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش باشد بدانید که خداوند عزوجل از آدمی درباره حق همسایه اش بازخواست می کند و هر کس حق همسایه خود را فرو گذارد از ما نیست . - هر کس به مسلمانی تهیدست ، به خاطر تهیدستیش ، اهانت کند و او را خوار شمارد، هر آینه حق خدا را خوار شمرده و پیوسته خداوند عزوجل از او در خشم و ناخشنودی باشد تا آن گاه که آن تهیدست را راضی گرداند و هر کس مسلمان تهیدستی را احترام کند، روز قیامت خداوند را در حالی که به روی او می خندد، دیدار کند . - هر کس امری دنیایی و امری آخرتی برایش پیش آید و او دنیا را بر آخرت برگزیند، خدای متعال را در حالی دیدار کند که او را هیچ حسنه ای که از آتش محفوظش دارد، نباشد و هر کس آخرت را بگیرد و دنیا را واگذارد، روز قیامت خدای عزوجل را در حالی دیدار کند که از او راضی و خشنود است . - هر کس بر زن یا کنیزی به حرام دست پیدا کند و از ترس خداوند با او کاری نکند، خداوند عزوجل آتش را بر وی حرام گرداند و از آن وحشت بزرگ (روز قیامت) در امانش دارد و او را به بهشت برد اما اگر با وی مرتکب حرام شود، خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و به دوزخش برد . - هر کس مال حرامی به دست آورد خداوند از او نه صدقه ای می پذیرد و نه آزاد کردن بنده ای و نه حجی و نه عمره ای و خداوند عزوجل به اندازه اجر این کارها برایش گناه بنویسد و آن چه (از آن اموال حرام) پس از مرگش باقی بماند رهتوشه او به سوی آتش خواهد بود و هر کس بتواند مال حرامی به دست آورد و از ترس خدا از آن چشم پوشد، مشمول محبت و رحمت خدا باشد و دستور داده شود که

او را به بهشت برند. - هر کس با زن نامحرمی دست دهد، در روز قیامت دست بسته بیاید و سپس دستور آید که او را به آتش برند. - هر کس با زنی که مال او نیست شوخی کند، به ازای هر کلمه ای که در دنیا به آن زن گفته است هزار سال (در آتش) نگه داشته شود و هرگاه زن، مرد را به خود بپذیرد و در نتیجه، مرد به حرام او را در آغوش کشد یا ببوسدش یا با وی مباشرت کند و یا با او شوخی کند و مرتکب فحشایی شود همان گناهی که برای مرد است برای او نیز باشد و چنانچه زن راضی نباشد و مرد با زور به وی دست درازی کند گناه آن زن نیز بر مرد است. - هر کس در خرید یا فروشی کلاه سرمسلمانی بگذارد از ما (مسلمانان) نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا هر کس کلاه سر مردم بگذارد مسلمان نیست. - هر کس از همسایه خود کالایی ((۱۵)) را که بدان احتیاج دارد دریغ ورزد خداوند نیز در روز قیامت فضل و بخشش خود را از وی دریغ دارد و او را به خودش واگذارد و هر کس که خداوند او را به خود واگذارد، هلاک شود و خدای عزوجل هیچ عذری از وی نپذیرد. - هرگاه زنی شوهرش را آزار دهد، اگر تمام عمرش را روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت پردازد و بنده‌ها آزاد کند و مال‌ها در راه خدا انفاق نماید، خداوند هیچ نماز و کار نیکی را از او نپذیرد تا آن‌گاه که به شوهرش کمک کند و او را از خود راضی سازد و الا آن زن نخستین کسی است که به دوزخ می رود. - سپس فرمود: مرد نیز اگر در حق همسر خود آزار و ستم روا دارد، چنین گناه و عذابی خواهد داشت. - هر کس به صورت مسلمانی سیلی زند، خداوند در روز قیامت استخوان‌های او را خرد کند و آن‌گاه آتش را بر وی مسلط گرداند و دست بسته محشور شود تا به دوزخ رود. - هر کس شب را به سر برد و در دلش قصد خیانت و دغلی نسبت به برادر مسلمانش داشته باشد، آن شب را در خشم خدای متعال سپری کند و روزش را نیز به همین گونه در خشم و ناخشنودی خداوند به سر برد مگر این که توبه و بازگشت کند و اگر در چنین حالتی بمیرد بر غیر آیین اسلام مرده باشد رسول خدا (ص) (سپس فرمود: بدانید که هر کس با مسلمانی دغلی کند از مانیت حضرت سه بار این جمله را تکرار کرد. - هر کس در حضور فرمانروایی ستمگرتازیانه ای بیاویزد، خداوند آن تازیانه را به صورت ماری به طول شصت هزار گز در آورد و آن را در آتش دوزخ برای همیشه بر وی مسلط گرداند. - هر کس از برادر مسلمان خود غیبت کند، روزه اش باطل شود و وضویش بشکند و اگر در آن حال بمیرد در حالی مرده است که حرام خدا را حلال شمرده است. - هر که میان دو کس سخن چینی کند، خداوند در قبرش آتشی را بر او مسلط کند که تا روز قیامت وی را بسوزاند و آن‌گاه که از گورش بیرون آید خداوند از دهایی سیاه بر او مسلط گرداند که پیوسته گوشت بدن او را بگزد تا وارد دوزخ شود. - هر کس خشم خود را فرو خورد و از برادر مسلمانش در گذرد و در برابر برادر مسلمان خود بردباری نشان دهد، خداوند متعال اجر یک شهید به او عطا فرماید. - هر کس به تهیدستی زور بگوید یا بر او گردنکشی و بزرگی کند و حقیرش شمارد، خداوند در روز قیامت او را به اندازه مورچه امادر شکل آدمی محشور فرماید و به دوزخ رود. - هر کس در مجلسی بشنود که از برادرش غیبت می شود و جلو آن را بگیرد، خداوند عزوجل هزار باب شر و بدی را در دنیا و آخرت از او بگرداند، اما اگر مانع غیبت او نشود و از این که از او غیبت کنند خوشش بیاید برای او نیز همانند گناه کسی باشد که غیبت کرده است. - هر کس به مرد یا زن پاکدامنی تهمت زند، خداوند اعمال (نیک) او را باطل گرداند و روز قیامت هفتاد هزار فرشته از پیش رو و پشت سرش بر او تازیانه زنند و مارها و کژدم‌ها بدنش را بگزند و آن‌گاه امر شود او را به آتش برند. - هر کس در این جهان شراب نوشد، خداوند (در آخرت) جام شربتی از زهر افعی‌ها و کژدم‌ها به او دهد که پیش از نوشیدن آن، گوشت صورتش در آن جام ریزد و چون آن را بیاشامد گوشت و پوست بدن او چون لاشه ای گندیده از هم متلاشی شود و اهل محشر از (بوی گند) او متاذی شوند تا این که امر شود او را به دوزخ برند و شراب‌خوار و شراب‌ساز و کسی که سفارش شراب‌سازی برای خود می دهد (در آتش هستند) و فروشنده و خریدار و باربر و تحویلدار و خورنده قیمت آن در ننگ و گناه آن یکسان هستند بدانید که هر کس به یهودی یا نصرانی یا صابئی و یا هر کس دیگری از مردم شراب بنوشاند، گناهش همانند گناه کسی است که آن را بیاشامد بدانید که هر کس برای دیگری شراب بفروشد یا بخرد خداوند متعال از او نه نمازی می

پذیرد و نه روزه ای و نه حجی و نه عمره ای مگر این که توبه کند و اگر پیش از توبه بمیرد برخدای متعال است که برای هر جرعه شرابی که در دنیا نوشیده است جرعه ای از چرکابه جهنم به او بنوشاند حضرت سپس فرمود: بدانید که خداوند شراب را به طور خاص و هر نوشیدنی مست کننده دیگری را حرام کرده است بدانید که هر آن چه سکر آور باشد حرام است. - هر کس ربا خورد خداوند به اندازه ربایی که خورده است شکم او را از آتش دوزخ پر کند و چنانچه از مال ربوی ثروتی به دست آورد خداوند متعال هیچ عمل نیکی را که از آن مال انجام دهد نخواهد پذیرفت و تا زمانی که قیراطی از آن مال نزد او باقی است همواره مورد لعنت خدا و فرشتگان باشد. - هر کس در دنیا به امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش برنگرداند، بر غیر آیین اسلام خواهد مرد و خدای عزوجل را در حالی دیدار کند که بر او خشمگین است و آن گاه امر شود او را به دوزخ برند و برای ابد الابد در گوشه ای از جهنم بیندازند. - هر کس بر ضد مرد مسلمانی یا کافری ذمی و یا هر کس دیگری از مردم شهادت دروغ دهد، در روز قیامت به زبانش آویزان شود و بامنافقان در طبقه زیرین دوزخ جای گیرد. - هر کس به خدمتکار یا بنده خود و هر کس دیگری از مردم جواب رد دهد و او را از خود براند، خداوند عزوجل در روز قیامت به او جواب رد دهد و از خود براند و در آتش سرنگوش کند. - هر کس همسرش را چندان آزار واذیت دهد که او حاضر شود (با دادن مالی یا بخشیدن مهریه) جان خود را از او بخرد و آزاد کند، خداوند متعال برای آن مرد به کیفری کمتر از آتش رضایت ندهد، زیرا خداوند متعال همچنان که برای (تعدی به) یتیم خشم می گیرد، برای زن به خشم می آید. - هر کس از برادر خود نزد سلطانی سعایت کند چنانچه از آن سلطان به او گزند یا ناراحتی نرسد، خداوند عزوجل همه اعمال (نیک) آن سعایت کننده را بر باد دهد و چنانچه گزند یا ناراحتی و یا آزاری از سلطان به آن شخص برسد، خداوند آن سعایتگر را با همامان در یک طبقه از دوزخ جای دهد. - هر کس قرآن را به قصد شهرت طلبی یا کسب چیزی قرائت کند، در روز قیامت خداوند عزوجل را با چهره ای از استخوان بدون گوشت دیدار کند و قرآن پیوسته بر پس گردن او زند تا این که به دوزخ رود و با دیگر دوزخیان در آن سقوط کند. - هر کس قرآن را بخواند و به آن عمل نکند، خداوند در روز قیامت او را کور محشور فرماید پس گوید: ((پروردگارا، چرا مرا نابینا محشور کردی با آن که بینا بودم؟ فرماید: همان طور که آیات ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی)). - هر کس مال غصبی را، با این که بداند غصبی است بخرد، در به دوش کشیدن ننگ و گناه آن همانند کسی است که آن را غصب کرده است. - هر کس مرد و زنی را از راه حرام به هم رساند، خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش دوزخ است و این بد سرنوشتی است و تا زمانی که بمیرد همواره مورد خشم خداوند خواهد بود. - هر کس سر برادر مسلمان خود کلاه بگذارد، خداوند برکت را از روزی او بگیرد و زندگی او را تباہ و پریشان سازد و او را به خودش واگذارد. - هر کس مال دزدی را، با علم به این که دزدی است بخرد، در به دوش کشیدن ننگ و گناه آن همچون کسی است که آن را دزدیده است. - هر کس به مسلمانی خیانت کند در دنیا و آخرت نه او از ما (مسلمانان) است و نه ما از او ایم. - هان، هر کس کار زشتی را بشنود و آن را افشا سازد، همانند کسی است که آن را مرتکب شده است و هر کس عمل نیکی را بشنود و آن را در بین مردم شایع کند، همانند کسی است که آن را انجام داده است. - هر کس زنی را برای مردی وصف کند و از زیبایی او برایش بگوید به طوری که بر اثر آن، آن مرد شیفته آن زن گردد و نسبت به وی مرتکب فحشا شود، از دنیا نرود تا این که خداوند بر او خشم گیرد و هر که خدا بر او خشم گیرد، هفت آسمان و هفت زمین بر وی خشم گیرند و گناهای همانند گناه آن مردی باشد که با آن زن مرتکب فحشا شده است عرض شد: ای رسول خدا، اگر هر دو توبه کنند و به صلاح در آیند چه؟ فرمود: خداوند توبه آن دو (مرد و زن مرتکب فحشا) را می پذیرد، اما توبه کسی را که با تعریف و توصیف خود آن زن را به گناه انداخته است نمی پذیرد. - هر کس چشمان خود را از زن نامحرمی پر کند، خداوند عزوجل در روز قیامت دو چشم او را با میخ های آتشین پر سازد و آن ها را پر از آتش کند (و همچنان باشد) تا زمانی که خداوند کار داوری میان مردم را به پایان رساند، آن گاه دستور داده شود او را به دوزخ برند. - هر

کس برای خودنمایی و شهرت طلبی اطعام کند، خداوند متعال به اندازه آن طعام از چرکابه دوزخ به او بخوراند و آن طعام را در شکمش آتش گرداند تا زمانی که میان مردم داوری کند. - هر کس با زن شوهرداری زنا کند، از چرک و کثافت عورت آن دو رودخانه ای به مسافت پانصد سال به راه افتد، به طوری که دوزخیان از بوی گند آنان به رنج افتند و عذاب آن دو از همه سخت تر باشد. - خشم خدای عزوجل سخت است بر آن زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهرش یا مردی که بر او محرم نیست پر کند، زیرا اگر چنین کند، خداوند همه اعمال (نیک) او را باطل گرداند و اگر به بستر شوهر خود دیگری را راه دهد، خداوند متعال حق دارد او را پس از عذاب دادن در قیامت، به آتش بسوزاند. - هر زنی که (از روی هوا و هوس) از شوهرش طلاق خلع بگیرد، پیوسته مورد لعنت خدا و فرشتگان او و پیامبرانش و همه مردم باشد و زمانی که فرشته مرگ به سراغش آید به او گوید: مژده بادا تو را به آتش و چون روز قیامت شود به او گفته آید: با دیگر دوزخیان به دوزخ رو هان، خداوند متعال و رسول او از زنانی که به ناحق طلاق خلع می گیرند بیزارند هان، که خداوند عزوجل و رسول او از مردی که چندان بر همسر خود سخت گیرد که از او طلاق خلع بخواهد، متنفر و بیزارند. - هر کس با اجازه و رضایت جماعتی پیشنهادی آنان را به عهده گیرد و وی در حاضر شدن به نماز جماعت و به جا آوردن قرائت و رکوع و سجده و قیام و قعود جانب اعتدال نگه دارد، اجری همانند اجر همه جماعت مامومین خواهد داشت. - هر کس پیشنهاد عده ای شود و در حاضر شدن (به مسجد در وقت نماز) و به جا آوردن قرائت و رکوع و سجود و قعود و قیام جانب اعتدال را نگه ندارد (و رعایت حال مامومین را نکند) نمازش به خود او باز می گردد و از چنبرک هایش تجاوز نمی کند و منزلت او نزد خدای متعال همانند منزلت پیشوای ستمگرمتجاوزی است که صلاحیت (رهبری) رعیت خود را ندارد و فرمان خدای متعال را در میان آنان بر پای ندارد در این هنگام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، پیشوای ستمگرمتجاوزی که صلاحیت رعیت خود را ندارد و فرمان خدای متعال را در میان آنان برپا نمی کند، چه منزلتی دارد؟ پیامبر (ص) فرمود: او چهارمین آن چهار تنی است که عذابشان در روز قیامت از همگان سخت تر است: ابلیس و فرعون و کسی که خودکشی کند و چهارمین آن ها فرمانروای ستمگر است. - هر کس برادر مسلمانش به او نیازمندی شود و وامش ندهد، خداوند در آن روزی که نیکوکاران را پاداش می دهد، بهشت را بر وی حرام گرداند. - هر کس بر بد اخلاقی همسر خود صبر کند و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند متعال به ازای هر روز و شبی که بر بد اخلاقی او صبر کرده است، همانند ثوابی دهد که به ایوب (ع) برای صبر در بلاها و گرفتاری هایش داده است و برای آن زن در هر شب و روز به اندازه ریگ های یک ریگستان گناه باشد و اگر پیش از آن که به مرد خود کمک و همراهی کند و قبل از آن که شوهرش از او راضی شود بمیرد، روز قیامت در طبقه زیرین دوزخ با منافقان و از گونه محشور شود. - هر کس زنی داشته باشد که با او ناسازگاری کند و به آن چه خدای متعال روزی مرد کرده است خشنود و قانع نباشد و بر شوهر خود سخت گیرد و آن چه را در توان او نیست بروی تحمیل کند، خداوند از آن زن کار نیکی که نگهدار او از آتش باشد، نپذیرد و تا زمانی که بر این خوی و خصلت است خداوند بر او خشمگین باشد. - هر کس به برادر خود احترام نهد در حقیقت به خدا احترام گذاشته است فکر می کنید خداوند با کسی که به او احترام بگذارد و گرامیش بدارد، چه خواهد کرد؟. - هر کس کدخدایی و مهتری مردمی را به عهده گیرد و با آنان به نیکی رفتار نکند، به ازای هر روزی (که بر آنان مهتری کرده) هزار سال در لبه ای از دوزخ نگهداشته شود و بادست های غل شده به گردنش، محشور گردد پس اگر در میان آنان فرمان خدای متعال را برپا داشته باشد خداوند متعال او را آزاد کند و اگر ستم کرده باشد، در آتش دوزخ که ژرفایش به مسافت هفتاد سال راه باشد، سقوط کند. - هر کس بر طبق قانونی که خدا نازل کرده است حکم نکند، همانند کسی باشد که شهادت دروغ دهد و به سبب آن در آتش پرتاب شود و به همان عذاب شاهد کاذب عذاب شود. - هر کس دو رو و دو زبان باشد، در روز قیامت نیز دو رو و دو زبان خواهد بود. - هر کس برای اصلاح میان دو نفر گام بردارد تا زمانی که برگردد، فرشتگان خدا بر او درود فرستند و ثواب شب قدر به او داده شود. - و

هر کس در راه قطع رابطه میان دو نفر قدم بردارد، گناهِش به اندازه ثواب همان کسی باشد که میان دو نفر آشتی می دهد لعنت خدا بر او نوشته شود تا این که به دوزخ رود و عذابش دو چندان گردد. - امام علی (ع) : رسول خدا(ص) از چیز خوردن در حال جنابت نهی کرد و فرمود : این کار فقر می آورد همچنین از چیدن ناخن ها بادندان و از مسواک زدن در حمام و نهی فرمود. - پیامبر خدا(ص) : ای امت ، خداوند تبارک و تعالی بیست و چهار کار را برای شما ناخوش می دارد و شما را از آن ها نهی می کند : بازی کردن در حال نماز و منت نهادن در صدقه و رابرای شما ناخوش دارد. - دستمال گوشت را در خانه نگه ندارید، که آغل شیطان است و خاک (و خاکروب) راپشت در نگه ندارید، زیرا که پناهگاه شیطان است .

نور.

نور نور

قرآن : ((خدا نور آسمان ها و زمین است مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی ، افروخته می شود نزدیک است روغنش - هرچند آتشی بدان نرسیده باشد - روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند، و این مثل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست)). - پیامبر خدا(ص) : ای نور نور، ای روشنایی بخش نور، ای آفریدگار نور، ای تدبیر کننده نور، ای تقدیر کننده نور، ای نورهر نور، ای نور پیش از هر نور، ای نور پس از هر نور، ای نور برتر از هر نور، ای نوری که ماندش نوری نیست . - امام کاظم (ع) - در نامه ای از زندان به علی بن سوید - : بسم الله الرحمن الرحیم ستایش خدای والا و بزرگی را که به سبب بزرگی و نور او دل های مؤمنان بینا شد و به واسطه بزرگی و نور او نادانان با او دشمنی کردند و به واسطه بزرگی و نور او، آفریدگانی که در آسمان ها و زمین هستند با کارهای گوناگون و آیین ها و باورهای ناهمگون وسیله تقرب به او جستند پس برخی راه صواب پیمودند و برخی به بیراهه افتادند، برخی گمراه شدند و برخی به راه راست رفتند، برخی شنوا شدند و برخی کرگشتند، برخی بینا شدند و برخی کور و سرگردان ماندند.

نور وحی .

قرآن : ((ای مردم ، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم)). ((ای اهل کتاب ، پیامبر ما به سوی شما آمده است و بسیاری از آن چه را از کتاب (آسمانی خود) پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری چشم می پوشد قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است)). - پیامبر خدا(ص) : به راستی که این قرآن ریسمان خدا و نور روشنگر است . - امام حسن (ع) : همانا در این قرآن چراغ های روشنایی است . - امام علی (ع) : قرآن را بیاموزید که آن بهترین سخن است و در آن دانا شوید که آن بهار دل هاست و از نور آن شفا جوید که آن شفای سینه هاست . - خداوند جاده حق را برای شما آشکار ساخته و راه هایش را روشن نموده است پس ، (اینک دو راه بیش نیست) یابدبختی همیشگی است و یا خوشبختی پاینده !. - در وصف ایمان - : راه ایمان روشن ترین راه است و (چراغش) پرنورترین چراغ . - در وصف پیامبر(ص) - : هر سال در کوه حرا اقامت می گزید و من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید در آن روز اسلام در هیچ خانه ای نیامده بود، مگر خانه رسول خدا(ص) و خدیجه و من سومین آن ها بودم نور وحی و رسالت را می دیدم و رایحه نبوت را می بوییدم . - گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست ، او را با دینی شناخته شده و نشانه ای پدیدار و کتابی نبشته و نوری درخشان و پرتوی تابان و فرستاد. - در دعا برای پیامبر(ص) - : بار خدایا، بنای (دین) او

را از بنای دیگر بانیان بلندتر گردان و منزلتش را نزد خویش گرمی دار و نورش را برای او کامل گردان .

نور امام .

- امام علی (ع) - در یاد کرد از پیامبر (ص) - : تا آن که کرامت خدای سبحان و متعال به محمد (ص) رسید او پیشوای کسی است که خدا پروایی پیشه کند و مایه بصیرت و بینایی کسی که راه راست جوید، چراغی است که پرتوش می درخشد و شهابی است که نورش می تابد و آتش زنه ای است که برق از آن می جهد. نیز می فرماید : تا آن که برای جویای شعله آتش ، شعله ای برافروخت و برای ره گم کرده سرگردان آتشی (به نشانه راهنمایی) روشن ساخت . - هان ، هر پیروی را پیشوایی است که از او پیروی می کند و از نور دانشش پرتو می گیرد . - در حقیقت ، حکایت وجود من در میان شما، حکایت چراغ در تاریکی است که هر کس به تاریکی درآید از نور آن چراغ بهره می گیرد.

نور بصیرت .

قرآن : ((آیا کسی که مرده (دل) بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست ؟ این گونه برای کافران آن چه انجام می دادند زینت داده شده است)). (ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما (نیروی) تشخیص (حق از باطل) قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آموزد و خدادارای بخشش بزرگ است)). (ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است)). - امام صادق (ع) : علم به آموختن نیست ، بلکه در حقیقت نوری است که در دل هر کس که خداوند تبارک و تعالی خواهان هدایتش باشد، می افتد . - امام علی (ع) - در وصف رهرو راه خدای سبحان - : خردش رازنده کرد و نفسش را میراند، تا جایی که ستبری و درشتی پیکرا و زار و نحیف شد و برقی پرنور برایش درخشید و راه را برای او هویدا نمود و در پرتو آن راه پیمود و دروازه ها یکی پس از دیگری او را پیش راندند تا به دروازه سلامت و سرای ماندگاری رسید . - پیامبر خدا (ص) : بیشترین دعای من و پیامبران پیش از من در عرفه این بوده و هست : معبودی جز خدا نیست ، یگانه است و بی انباز پادشاهی و ستایش یکسره از آن اوست ، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست بار خدایا، در گوش من نوری قرار ده و در دیده ام نوری و در دلم نوری بار خدایا، سینه ام را فراخ گردان و کارم را آسان ساز و از وسوسه های سینه ها و پراکندگی کارها به تو پناه می برم . - در دعا - : بار خدایا، برای من در دلم نوری قرار ده و در زبانم نوری و در دیده ام نوری و در گوشم نوری و در سمت راستم نوری و در سوی چپم نوری و بر فراز سرم نوری و در پایین پایم نوری و پیش رویم نوری و پشت سرم نوری و برایم در جانم نوری قرار ده و نور مرا بزرگ گردان . - امام سجاد (ع) نیز در دعا : و مرانوری بخش تا با آن در میان مردم گام بردارم و به واسطه آن در تاریکی ها راه یابم و در پرتو آن از شک و شبهات به درآیم . - امام صادق (ع) - در سفارش به عبدالله بن جندب - : ای پسر جندب ، خدای عزوجل در یکی از وحی های خود فرمود : من نماز را از کسی می پذیرم که در برابر بزرگی من افتادگی کند و به خاطر من از خواهش های نفس خویشتنداری ورزد و روز خود را با یاد من بگذراند و بر آفریدگان من بزرگی نفرشد و گرسنه را سیر کند و برهنه را بپوشاند و بر گرفتار و مصیبت زده رحم آورد و غریب را پناه دهد چنین کسی نورش چون خورشید می تابد برایش در تاریکی نوری قرار می دهد و در نادانی حلم و دانایی ، با عزت خود او را حمایت می کنم و فرشتگانم را به نگهبانی از او می گمارم مرا می خواند و من جوابش را می دهم و از من چیز می خواهد و من عطایش می کنم حکایت این بنده در نزد من همچون حکایت باغ های فردوس است که نه میوه

هایش می خشکد و نه وضع آن‌ها تغییر می کند. - امام علی (ع) - در یاد کردن از فضایل خود بعد از واقعه نهروان - : زمانی که مسلمانان ناتوان بودند، من به یاری اسلام برخاستم و آن گاه که همه سر در لاک خود فرو داشتند من سر بر داشتم و آن زمان که همه الکن بودند، من به سخن آمدم و در آن وقت که همه ایستادند من با نور خدا پیش رفتم .

کسی که خدا دلش را روشن سازد.

- مصعب بن عمیر در حالی که پوست دباغی نشده قوچی بر تن داشت به سوی پیامبر(ص) می آمد رسول خدا(ص) فرمود: بنگرید به مردی که خداوند دلش را روشن ساخته است من شاهد بودم که او پیش والدینش بود و آن‌ها به او بهترین غذاها می دادند و نرمترین لباس‌ها بر او می پوشاندند، اما عشق و محبت به خدا و رسولش این مرد را به این جاکشانده که می بینید. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که ادعا کرد مؤمن حقیقی است - : حقیقت ایمان تو چیست؟ عرض کرد: نفس من چنان به دنیایی اعتنا شده که سنگ و طلائی آن در نظرم یکسان است و انگار بهشت و دوزخ را می بینم و گویی در برابر عرش پروردگارم ایستاده ام حضرت فرمود: این حالت را نگه دار، این بنده ای است که خداوند دلش را به (نور) ایمان روشن ساخته است. - امام صادق (ع) - روزی رسول خدا(ص) نماز صبح را با مردم خواند بعد از نماز چشمش به جوانی در مسجد افتاد که چرت می زد و سرش پایین می افتاد، رنگی زرد و بدنی نحیف و چشمانی گود افتاده داشت رسول خدا(ص) به او فرمود: فلانی، حالت چگونه است؟ عرض کرد: ای رسول خدا، من به یقین رسیده ام رسول خدا(ص) از گفته او تعجب کرد و فرمود: هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست. عرض کرد: ای رسول خدا، همین یقین من است که اندوه به جانم افکنده و شبم را به شب زنده داری (و عبادت) و روزهای گرمم را به تشنگی کشیدن (و روزه داری) کشانده است و نفس من به دنیا و آن چه در آن است بی رغبت گشته تا آن جا که گویی عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدگی به حساب برپا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند و من نیز در میان آن‌ها هستم. رسول خدا(ص) به اصحاب خود فرمود: این، بنده ای است که خداوند دلش را به نور ایمان روشن ساخته است سپس به او فرمود: بر این حال خود پایدار باش. جوان عرض کرد: ای رسول خدا، دعا کن خداوند شهادت در رکاب شما را روزی من فرماید رسول خدا(ص) برای او دعا کرد مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیامبر بیرون رفت و بعد از نه نفر به شهادت رسید و دهمین شهید بود.

نور دل و نور چهره .

- امام صادق (ع): روشنایی دل را جستم و آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم و گذراز صراط را جستم و آن را در صدقه دادن یافتم و نورانیت چهره را جستم و آن را در نماز شب یافتم. - امام سجاد(ع) - در پاسخ به این سؤال: چرا شب زنده داران نکورترین مردمان هستند؟ - : چون آنان با خدا خلوت کرده اند و خداوند از نور خود بر قامتشان پوشانده است. - امام علی (ع) - : از زمانی که شنیدم پیامبر(ص) فرمود: نماز شب نور است، هرگز نماز شب را ترک نکردم ابن کواعرض کرد: حتی در لیلۀ الهیریر؟ فرمود: حتی در لیلۀ الهیریر. - مسیح (ع) - در اندرز به قوم خود - : حقیقتی را به شما بگویم، خوشا به حال آنان که شب را به عبادت گذرانند اینانند کسانی که روشنایی همیشگی را به دست می آورند، زیرا که در تاریکی شب برمی خیزند. - امام علی (ع) - : بسیار خموشی گزین تا اندیشه ات بارور شود و دلت روشنایی گیرد و مردم از دست تو در امان مانند.

هر امر درستی با نوری همراه است .

- امام علی (ع) - : با هر امر حقیقی حقیقتی است و با هر امر درستی نوری. - پیامبر خدا(ص) - : نماز، نور و روشنایی است. - هرگاه

رمی جمره کنی ، آن برای تودر روز قیامت روشنایی باشد. - هر که یک تیر در راه خدا پرتاب کند، آن تیر در روز قیامت برای او نوری باشد. - بر تو باد تلاوت قرآن که آن در زمین برای تو نور است و در آسمان برایت اندوخته . - هر کس هنگام خوابیدن این آیه راتا آخرش بخواند : ((قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد))، برایش نوری تا مسجد الحرام تابیدن گیرد که در میان آن نور فرشتگانی تا بامداد برای او استغفار کنند. - هر کس شهادت حقی بدهد تا به وسیله آن حق مسلمانی را زنده کند، روز قیامت در حالی بیاید که چهره اش نورانی است و تا چشم کار می کند نورش می درخشد و خلایق او را به نام و نسب بشناسند. - عالم (ع) : هر کس شهادت حقی بدهد تا به وسیله آن حق مسلمانی را به او برساند یا از ریخته شدن خونش جلوگیری کند، روز قیامت در حالی بیاید که چهره اش نورانی است و تا چشم کار می کند نورش می درخشد و خلایق او را به نام و نسب بشناسند. - پیامبر خدا(ص) : چهار چیز است که هر کس داشته باشد، در نور اعظم خدا غوطه ور باشد : کسی که نگهبان کارش شهادت دادن به این باشد که معبودی جز خدا نیست و من فرستاده خدا هستم و کسی که هرگاه مصیبتی به او رسد، گوید : انا لله و انا الیه راجعون و کسی که هرگاه به خیر و نعمتی دست یابد، گوید : الحمد لله رب العالمین و کسی که هرگاه گناه و خطایی کند، گوید : استغفر الله و اتوب الیه .

نور مؤمنان در قیامت .

قرآن :: ((آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیش آن ها و به جانب راستشان دوان است (به آنان گویند) : امروز مزدگانی شما باغ هایی است که از زیر (درختان) آن نهرها روان است ، در آن ها جاویدانید این است همان کامیابی بزرگ آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند گویند: ما رامهلت دهید تا از نورتان (اندکی) برگیریم گفته می شود : باز پس گردید و نوری درخواست کنید آن گاه میان آنان دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است : باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد)). - امام صادق (ع) - درباره آیه ((یسعی نورهم بین ایدیهم)) - : در روز قیامت ، نور مؤمنان از پیش رو و از جانب راست آن ها حرکت می کند تا آن که در منزل های بهشتی خود فرود می آیند. - امام سجاده(ع) در دعا : پروردگارا، آن نور بیان و روشنگری برهان را که بر زبان های ما روان ساختی ، در گورهای ما و هنگام رستاخیزمان و در زندگی و مرگمان ، برای ما روشنایی قرار ده و موجب عزت مانه ذلتمان و مایه ایمنی ما از عذاب دنیا و آخرت بگردان . - پیامبر خدا(ص) - به مردی که عرض کرد : من دوست دارم در روز قیامت با نور و روشنایی به محشر آیم - : به هیچ کس ظلم نکن تا روز قیامت در نور و روشنایی محشر شوی . - آن گاه خداوند تبارک و تعالی می فرماید : سرهایتان را بالا گیرید پس ، آنان سرهای خود را بالا می گیرند و خداوند به اندازه اعمالشان به آن ها نور می دهد، به یکی نوری می دهد به اندازه یک کوه بزرگ که پیشاپیش او می دود، به یکی نوری کوچکتر از این داده می شود، به یکی نوری داده می شود که چون درخت خرمایی به دست می گیرد و به دیگری نوری کوچکتر از این داده می شود تا آن که به آخرین نفر آن ها نوری به اندازه شصت پاهایش داده می شود که گاه می درخشد و گاه خاموش می شود. - بر گروهی از مهاجران تهیدست وارد شد دید که از برهنگی هر یک خود رادر پناه دیگری قرار می دهد و قاریی برای آنان قرآن می خواند فرمود : مژده باد شمارا ای مهاجرین تهیدست به نور کامل درروز قیامت ، شما یک نصف روز، که برابر با پانصد سال است ، زودتر از مردمان توانگر به بهشت می روید.

مردم .

مردم .

- امام علی (ع) : مردم مانند تصاویر روی طومار هستند که هر گاه قسمتی از آن پیچیده شود قسمت دیگرش باز می گردد. - مردم مانند درختان هستند که همگی از یک آب آبیاری می شوند اما میوه هایشان گوناگون است . - فرو رفتن مردم در کاری مقدمه پیدایش آن است . - امام صادق (ع) : سه چیز است که همه مردم به آن ها نیاز دارند : امنیت و عدالت و رفاه .

مردم مانند معادن هستند.

- پیامبر خدا(ص) : مردم را معدن هامی یابید پس , کسانی که در جاهلیت بهترین مردم بوده اند در اسلام نیز بهترین آن ها هستند, هر گاه دانا و فهمیده باشند و از شمار بهترین مردم در این امر (اسلام) کسی است که پیش از درآمدن به آن , از همه مردم آن را ناخوشر می داشته است و از جمله بدترین مردم دو رویانند. - امام صادق (ع) : مردم معدن هایی چون معدن های طلا و نقره هستند پس هر که در جاهلیت اصالت داشته است در اسلام نیز اصیل و ریشه دار است . - بر شما باد همتایان خود از مردم و طبقات متوسط جامعه , زیرا که کان های جواهر را در میان اینان می یابید.

برابری مردم در حقوق .

- امام علی (ع) : مردم در برابر حق یکسانند. - پیامبر خدا(ص) : مردم همانند دانه های شانه یکسانند. - امام علی (ع) : مردم تا آدم با یکدیگر یکسان و برابرند. - امیر المؤمنین (ع) به دو زن , یکی عرب و دیگری از موالی , به یکسان مقداری درهم و خوراک داد زن عرب گفت : من زنی عرب هستم و این زن عجم است حضرت فرمود : به خدا سوگند که من در این فیئ برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری نمی بینم . - امام علی (ع) : ای مردم , آدم (ع) نه بنده ای به دنیا آورد و نه کنیزی , بلکه همه مردم آزادند اما خداوند برخی از شما را به خدمت برخی دیگر درآورد پس , هر که را بلا- و آزمایشی رسد و به خوبی در آن پایداری کند, نباید به خاطر آن بر خدای عزوجل منت نهبد, بدانید که مالی رسیده است و ما آن را میان سیاه و سفید به یکسان تقسیم خواهیم کرد. مروان به طلحه و زبیر گفت : منظورش کسی جز شما دو نفر نیست .

پس , امام (ع) به هر کس سه دینار داد به مردی از انصار سه دینار پرداخت بعد از او غلام سیاهی آمد, حضرت به او نیز سه درهم داد آن مرد انصاری گفت : ای امیر المؤمنین , این غلامی است که دیروز او را آزاد کردم , حالا من و او رایکسان قرار می دهی ؟ امام (ع) فرمود : من در کتاب خدا نگریم , اما برای فرزندان اسماعیل برتری نسبت به فرزندان اسحاق نیافتم . - عبدالله بن صلت : مردی از اهالی بلخ گفت : من در سفر حضرت رضا(ع) به خراسان همراه ایشان بودم روزی سفره غذایش را خواست و غلامان سیاه و غیر سیاه خود را دور آن سفره جمع کرد من عرض کردم : فدایت شوم , کاش برای این ها سفره جداگانه ای می انداختی

حضرت فرمود: خاموش باش! خداوند تبارک و تعالی یکی است، مادر یکی است، پدر یکی است و پاداش به اعمال است. -
 روایت شده است که موسی بن جعفر (ع) به مرد کره المنظری از اهالی سواد (عراق) برخورد به او سلام کرد و در کنارش نشست
 و مدتی طولانی با وی گفتگو کرد و سپس اظهار داشت که چنانچه برای وی مشکلی و نیازی پیش آید حاضر است آن را برایش
 برطرف سازد. شخصی به حضرت عرض کرد: یابن رسول الله، نزد این مرد می نشینی و سپس از حوائجش می
 پرسی، در صورتی که او به شما نیازمند تراست (و باید در خدمت شما بیاید و درخواست و تقاضا کند)؟! حضرت فرمود: او
 بنده ای از بندگان خداست و به حکم کتاب خدا با ما برادر است و در سرزمین خدا به سر می برد بهترین پدران، یعنی آدم (ع) و
 برترین ادیان یعنی اسلام ما و او را به هم پیوند داده است و شاید روزی زمانه ما را در کاری نیازمند او کند و آن گاه ما را ببیند که
 دیروز بر او بزرگی فروختیم و امروز در برابرش فروتنی می کنیم.

گروه های مردم.

- امام سجاد (ع): مردم در روزگار ما به شش گروه تقسیم می شوند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند شیران
 همان شهریاران و زمامداران دنیایند که هر یک از آن ها دوست دارد بر دیگری غلبه کند و مغلوب کسی واقع نشود گرگ ها
 همان بازرگانان شاه هستند که هر گاه می خواهند کالایی را بخرند از آن بدگویی می کنند و هر گاه می خواهند بفروشند از آن
 تعریف می کنند روبهان همان کسانی هستند که از طریق دین خود می خورند و به آن چه می گویند در دل اعتقادی ندارند سگ
 ها آن کسانی هستند که با زبان خود بر مردم پارس می کنند و مردم از شر زبانشان به آنان احترام می گذارند خوکان همان
 مردمان نامرد و امثال آن ها هستند که وقتی از آنان دعوت به فحشایی شود اجابت می کنند و گوسفندان همان مؤمنان هستند که
 پشمهایشان را می چینند و گوشتشان را می خورند و استخوانشان را می شکنند از یک گوسفند در میان عده ای شیر و گرگ و روباه و
 سگ و خوک چه کاری ساخته است؟ - مسیح (ع): ای بندگان بد، مانند زغن های رباینده و روبهان مکار و گرگهای خائن و
 بی وفا و شیرهای درنده و بی رحم نباشید و با مردم آن کنید که این درندگان با شکارهای خود می کنند، گروهی می ربایند و
 گروهی نیرنگ می زنید و گروهی به مردم خیانت و بی وفایی می کنید. - امام علی (ع) روزی در مسجد کوفه بود و بزرگان و
 سرشناسان مردم نیز حضور داشتند حضرت فرمود: ای مردم، ما در روزگاری کجرو و زمانه ای ناسپاس به سر می بریم، نیکوکار
 در آن بدکار شمرده می شود و ستمگر هر روز بر سرکشی و نخوتش می افزاید از آن چه می دانیم بهره ای نمی بریم و آن چه رانمی
 دانیم نمی پرسیم و از هیچ بلایی تا بر ما فرود نیاید، نمی ترسیم. و مردم چهار دسته اند: دسته اول کسانی هستند که آن چه آنان
 را از تبهکاری و فتنه و فساد در زمین باز می دارد ضعف درونی آنان و کندی شمشیرشان و کمی مال و ثروتشان است. دسته دوم
 کسانی هستند که شمشیر از نیام بیرون کشیده و شر و بدی خویش را آشکار ساخته و سواره ها و پیاده های خود را بسیج کرده اند
 خود را برای فتنه و آشوب آماده ساخته و به خاطر به دست آوردن مال و منالی، یاسالاری بر دسته ای و یا نشستن بر کرسی
 و منبری، دینشان را زیر پا گذاشته اند و چه بدسودایی است که دنیا را بهای جان خود بدانی و آن را به جای آن چه نزد خداوند
 داری برگزینی. دسته سوم کسانی هستند که با کار آخرت دنیا را می جویند و بر آن نیستند تا با کار دنیا، آخرت را به دست آورند
 با فرو انداختن سرهایشان فروتن نمایی می کنند، و با آهسته قدم برداشتن خود را با وقار نشان می دهند و با جمع کردن دامن هایشان
 خویش را پاک و پرهیزنده از نجسی جلوه می دهند و به امانتداری و درستکاری تظاهر می کنند و پرده خدا را وسیله ای برای
 ارتکاب گناهان قرار می دهند. دسته چهارم کسانی هستند که ضعف و زبونی و نداشتن اسباب و امکانات، آنان را از طلب مقام و
 ریاست دور ساخته و از آن رو که کاری از ایشان بر نمی آید به حالی که دارند باقی مانده اند و نام آن را قناعت و خرسندی
 نهاده و خود را به لباس زاهدان در آورده اند، در حالی که شب و روز آرام و قرار ندارند و اهل زهد و قناعت نیستند. و (از این

گروهها که بگذریم) مردانی چندباقی می مانند که یاد بازگشتگاه دیدگانشان را (ازلذات این دنیا) فرو بسته و ترس صحرای محشراشک هایشان را روان ساخته است، یکی از مردم گریخته کنج عزلت گزیده است، دیگری ترسان و مقهور گشته، یکی خاموش و لگام زده است، دیگری اندوهگین و دردمند است و به خاطر تقیه (و ترس از ستمگران) در گمنامی به سر می برند و خواری آنان را فرا گرفته است چنان است که در دریایی شور و تلخ فرو رفته اند، دهان هایشان بسته و دل هایشان معجوج است، از بس پند و اندرز داده اند خسته و دلگیر شده اند، چندان مقهور شده اند که (در میان مردم) خوار و بی قرب گشته اند و به قدری از ایشان کشته شده که شمارشان کاستی گرفته است پس، باید که دنیا در دیده شما کوچکتر و پست تر از تفاله برگ درخت سلم (که برای دباغی پوست به کار می رفته است) و ناچیزتر از ریزه های دم قیچی باشد، از حال پیشینیان خود پند گیرید پیش از آن که آیندگان از حال و روز شما پند گیرند. - امام کاظم (ع) - در اندرز به هشام بن حکم: - ای هشام، از این دنیا و اهل آن بر حذر باش، زیرا مردم در آن چهار دسته اند: یکی افتاده در ورطه هلاکت و هماغوش هوس دیگری دانشجو و قرآن خوان که هر چه دانشش فزاید کبر و غرورش بیش شود و قرآن دانی و دانش خویش را وسیله گردن فزایی و بزرگی نمودن بر فرودستان خود سازد سومی عابد نادانی که هر کس را در عبادت از او کمتر است کوچک شمارد و دوست دارد او را تعظیم و تکریم کنند و چهارمی بینشمند دانای آشنا به راه حق که دوست دارد حق را بر پای دارد اما یاناتوان است، یا مغلوب و نمی تواند آن چه رامی فهمد و می داند به کار بندد و از این رواندوهناک و غمزده است او بهترین فرد روزگار خود و خردمندترین آنان است. - امام علی (ع): به مردم اطراف خود نظری بیفکن، آیا جز درویشی که از فقر رنج می برد، یا توانگری که کفران نعمت خدا می کند، یا بخیلی که برای افزودن بر مال خویش حق خدا را نمی پردازد، یا سرکشی که گویی گوش او از شنیدن پند و اندرزها سنگین است، کس دیگری را می بینی؟ کجایند نیکان و شایستگان شما؟ کجایند آزادگان و بخشنندگان شما؟ کجایند آنان که در کسب و کارشان پرهیزگار و در راه و رسمشان پاک و وارسته بودند؟ آیا نه این که همگی از این دنیای پست و سرای زودگذر رنج آلود رخت بر بستند و کوچیدند؟ پس، ما همه از آن خداییم و همگی به سوی او باز می گردیم فساد و تبهکاری آشکار گردیده است، اما نه کسی در صدد انکار و تغییر آن برمی آید و نه کسی برای جلوگیری از آن اقدامی می کند آیا با این روش می خواهید در سرای پاک خداوند، همجوار او شوید و عزیزترین دوستان او باشید؟ هیئات! بهشت خدا را با فریب نتوان از او گرفت و جز با اطاعت از خدا به خشنودی او نتوان رسید لعنت خدا بر کسانی که به خوبی ها فرمان می دهند و خود آن ها را ترک می کنند و کسانی که از زشتی ها باز می دارند و خود آن ها را به کار می بندند. - امام صادق (ع): مردم چهار دسته اند: یکی نادان افتاده در ورطه هلاکت و هماغوش باهوس دیگری عابد متظاهر به تقوا و پرهیزگاری که هر چه بیشتر عبادت کند بر کبر و غرورش افزوده شود دیگر عالمی که دوست دارد مردم پشت سرش راه روند و از او مدح و ستایش کنند چهارم دانای آشنا به حق که دوست دارد حق را برپا دارد، اما یا توانایی و قدرت ندارد یا مغلوب است او بهترین فرد روزگار خود و خردمندترین مردم زمانه خویش است. - امام حسن (ع): مردم چهار دسته اند: دسته ای از آنان اخلاق دارند و بهره ای (از نیکی یادینداری) ندارند (و دسته ای از نیکی و دینداری بهره مندند اما اخلاق ندارند و دسته چهارم که به نابودی اندرند کسانی هستند که نه بهره ای از خیر و صلاح دارند و نه اخلاق و اینان بدترین مردمندو دسته ای که هم اخلاق دارند و هم از خیر و صلاح بهره مندند) اینان بهترین مردمند. در خبری دیگر از آن حضرت آمده است: مردم چهار گروهند: یکی از خیر و صلاح بهره مند است، اما اخلاق ندارد یکی اخلاق دارد، اما از خیر و صلاح بهره ای ندارد دیگری نه اخلاق دارد و نه از خیر و دینداری بهره مند است و این بدترین مردم است و چهارمی هم اخلاق دارد و هم از خیر و صلاح بهره مند است، این برترین مردم است. - معصوم (ع): مردم چهار دسته اند: یکی مردی است که می داند و می داند که می داند چنین کسی راهنما و داناست، از او پیروی کنید دیگری مردی است که می داند و نمی داند که می داند چنین کسی غافل است، هشیارش

کنیدسومی مردی است که نمی داند و می داند که نمی داندچنین کسی نادان است , دانایش کنید و چهارمی مردی است که نمی داند و خیال می کند می داند چنین کسی گمراه است , ارشادش کنید. - امام علی (ع) : مردم سه دسته اند : دانشمندیانی , دانشجوی در مسیر نجات و رستگاری و نابخردان بی سر و پای که در پی هر بانگی به راه می افتند و با هر بادی به سوی می گرایند, از نوردانش روشنایی نمی گیرند و به پایگاه استواری پناه نمی جویند. حضرت سپس اشاره به سینه خود کرد و فرمود : افسوس ! افسوس ! در این جا دانش فراوانی نهفته است , کاش برای آن فراگیرندگان می یافتم سپس فرمود : آری , البته افراد زیرک و تیزهوشی رامی شناسم , اما مورد اطمینان نیستند, زیرا برخی از آنان دین را وسیله دنیا می سازند و با نعمت های خدا بر بندگان او برتری می جویند و با حجت های حق بر کتاب او برخی دیگر با اهل حق و حقیقت عناد می ورزند و با اولین شبهه ای که برایشان پیش آید, آتش شک و تردید در دلشان فروزان می شود و نه به این سو می روند و نه بدان سو, بلکه اسیر لذت هاینده و رام و فرمانبردار شهوتها, شیفته گردآوری مال و ثروت اندوزینند, از دین بهره ای ندارند, به حیوانات چرنده بیشتر می مانند (تا به انسان), این چنین است که با مرگ دانشمندان دانش نیز می میرد. آری , البته زمین از وجود کسانی که با دلیل و برهان برای خدا (و برپا داشتن دین او) به پامی خیزند تا حجت های خدا بر بندگانش از بین نرود, هرگز خالی نمی ماند اینان شمارشان اندک است , لیکن نزد خداوند ارجمندترینند. - مردم سه دسته اند : خردمند, نادان و نابکار : خردمند, دین شریعت اوست و بردباری سرشت او و اندیشیدن خصلت او هرگاه از او پرسند جواب دهد و هرگاه سخن گوید درست گوید و هرگاه بشنود, پذیرا شود و هرگاه نقل قول کند, راست گوید و هرگاه کسی به او اطمینان کند, وفاداری نشان دهد نادان هرگاه او را به کار نیکی متوجه کنند, غفلت می ورزد, هرگاه از او بخواهند از کار خوبی دست بردارند, آن را ترک می کند و اگر او را به نادانی وادارند نادان می شود, اگر نقل قول کند دروغ گوید, خودش نمی فهمد و اگر هم به او بفهماند درک نمی کند اگر به او امانت سپاری , به تخیانت می کند, اگر با او همنشینی کنی , باعث ننگ و بدنامی تو شود و اگر به او اعتماد کنی , نسبت به تو خیرخواهی و یکرنگی به خرج نمی دهد. - امام صادق (ع) : مردان سه دسته اند : خردمند, نابخرد و نابکار خردمند آن گاه که با او سخن گویند, پاسخ دهد و هرگاه سخن بگوید, درست بگوید و هرگاه بشنود پذیرا شود نابخرد برای سخن گفتن عجله دارد و هرگاه حدیث گوید (و نقل قول کند) فراموش کند و اگر به کار زشتش وادارند, آن را انجام دهد نابکار اگر به او اعتماد کنی (و امانتی بدو سپاری) به تو خیانت کند و اگر برای او سخنی بازگو کنی , باعث ننگ و عار تو شود. - امام عسکری (ع) در پاسخ به سؤال یکی از شیعیان درباره اختلاف شیعه , نوشت : مخاطب خداوند در حقیقت شخص خردمند است و مردم درباره من چند دسته اند : یکی با بینش و بصیرت است و در راه نجات قدم بر می دارد و به حق چنگ در می زند و به شاخه ریشه می آویزد, از شک و تردید به دور است و جز من به کسی پناه نمی برد. طبقه دوم , حق را از اهلش فرانگرفته اند اینان چون به دریا نشسته ای هستند که با موج دریا موج برمی دارند و با آرام گرفتن آن آرام می گیرند. طبقه سوم , در قبضه شیطان هستند, کارشان مخالفت با اهل حق و دفع حق با باطل است و این کارشان ناشی از حسادت درونی آن هاست. پس , آن را که به راست و چپ می رود, به خود واگذار, زیرا که اگر چوپان بخواهد گوسفندان خود را سرجمع کند با کمترین تلاشی آن ها را گرد می آورد زنهاره, از فاش کردن اسرارو ریاست طلبی پرهیز که این هر دو مایه نابودیند. - امام صادق (ع) : مردم سه طبقه اند : طبقه ای از مایند و ما از آنان هستیم , طبقه ای به واسطه ما خود را آراسته می کنند (با چسباندن خود به ما برای خویش کسب وجهه و آبرومی کنند) و طبقه ای هم به نام ما یکدیگر رامی خورند. - مردم به طور کلی سه طبقه اند : مهترانی که فرمانبرداری می شوند, همگنان برابر و همردیف و عده ای هم که با یکدیگر مقابله و دشمنی می ورزند. - مردم سه دسته اند : نادانی که از آموختن سرباز می زند, دانایی که علم و دانشش او را نزار کرده است و خردمندی که برای دنیا و آخرتش کار می کند. - مردان سه دسته اند : یکی از مال و ثروت برخوردار است , یکی از جاه و مقام و دیگری از زبان (و سخنوری) و این برترین آن هاست . - پیامبر خدا(ص) : هان , آدمیان سه گونه آفریده شده

اند: بعضی از آنان دیر به خشم می آیند و زود فروکش می کنند بعضی زود خشم می گیرند و زود هم خشمشان فرو می نشیند و برخی دیگر زود به خشم می آیند و دیر فروکش می کنند بدانند که بهترین آنان کسانی هستند که دیر خشم می گیرند و زود فروکش می کنند. - امام علی (ع): مردم در دنیا دو گونه کاری کنند: یکی در دنیا برای دنیا کار می کند چنین کسی را دنیایش از آخرتش باز داشته، برای بازماندگانش بیم فقر و ناداری دارد، اما از تهیدستی خویش آسوده خاطر است چنین کسی عمر خویش را در راه سود رساندن به دیگران می گذراند دیگری در دنیا برای بعد از دنیا کار می کند چنین کسی را روزی مقدر بی هیچ کوششی برسد پس از هر دو جهان بهره برگیرد و هر دو سرای را با هم داشته باشد چنین کسی در پیشگاه خداوند آبرومند است و هیچ حاجتی از خدا نخواهد که از برآوردن آن دریغ فرماید. - مردم دو دسته اند: یکی آن که پیرو دین است و دیگری کسی که بدعتگذار است، او را از جانب خداوند سبحانه نه برهان سنتی است و نه روشنایی حجتی. - امام رضا (ع): مردم دو گونه اند: رسیده ای که بسنده نمی کند و جوینده ای که نمی یابد. - امام صادق (ع) - به اسحاق بن غالب: فکر می کنی چه تعداد از مردم مصداق این آیه هستند: ((اگر از آن (اموال) به آنان داده شود خوشنود می گردند و اگر از آن به ایشان داده نشود به ناگاه به خشم می آیند))؟ راوی می گوید: حضرت سپس خودش فرمود: اینان بیش از دوسوم مردم هستند.

آن که از مردم نیست.

- امام صادق (ع) - به مردی که عرض کرد: آیا این خلائق همه در شمار مردمند؟ - از شمار آنان بیفکن کسی را که مسواک نمی زند، کسی که در جای تنگ چهار زانو می نشیند، کسی که به چیزهای بی ربط و بیهوده می پردازد، کسی که در موضوعاتی که نمی داند بحث و مجادله می کند، کسی که بی جهت خود را در بستری بیماری می اندازد، کسی که بدون مصیبتی سر و وضعش ژولیده و پریشان باشد، کسی که با یاران خود درباره حقیقتی که همه آن ها بر آن همداستانند مخالفت کند، کسی که به مفاخر پدران خود بیالذ اما از کارهای نیک و شایسته آنان بی بهره باشد، چنین کسی به خلنگ می ماند که پوسته های آن لایه لایه برداشته شود تا به مغزش برسد و نیز چنان است که خدای عزوجل فرموده است: ((اینان نیستند مگر مانند چارپایان و بلکه آنان گمراهترند)).

مردمان فضول.

- از یعقوبی از قول پدرش: در بصره مردی را برای جاری کردن حد نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند در این هنگام جماعتی از مردم به طرف آن حضرت به راه افتادند امام فرمود: ای قنبر، بین این جمعیت چیست؟ گفت: مردی است که حد بر او جاری می شود. چون آن عده نزدیک آمدند و حضرت به صورت آنان نگاه کرد، فرمود: ناخوش باد چهره هایی که جز در صحنه های بد و ناخوشایند دیده نمی شوند، اینان جماعتی فضول هستند ای قنبر، آنان را از من دور کن.

مردم، مردم نماها و نسناس.

- مردی از امام علی (ع) پرسید: مردم کیستند، مردم نماها چه کسانی هستند و نسناس کدامند؟ حضرت به امام حسین (ع) دستور داد جواب آن مرد را بدهد حضرت (ع) فرمود: اما این که گفتم: مرا از مردم خبر ده، بدان که مردم ما هستیم از همین رو خدای متعال در کتاب خود فرموده است: ((از همان جا که مردم روانه می شوند شما نیز روانه شوید)) رسول خدا (ص) کسی است که مردم را روانه کرد. و اما این که گفتم: مردم نماها کیستند، بدان که آنان همان شیعیان و دوستان ما هستند و ایشان از ما هستند و از همین رو ابراهیم (ع) فرمود: ((پس هر که از من پیروی کند او از من است)). و اما این که گفتم: نسناس چه

کسانی هستند، آنان همان توده مردم هستند، و با دست خود به جمعیت مردم اشاره کرد و سپس فرمود: ((اینان نیستند مگر مانند چارپایان و بلکه ایشان گمراهند)).

مردنماها.

- امام علی (ع) هنگامی که خبر حمله سپاه معاویه به شهرانبار را شنید، در خطبه ای مردم را به جهاد برانگیخت اما آنان از جای نجنبیدند، حضرت فرمود: ای مردنمایان نامرد، اندیشه هایتان چون کودکان و خرده‌ایتان به مانند خرد نوعروسان است کاش شما رانمی دیدم و با شما آشنا نمی شدم، آشنایی که به خدا قسم، پشیمانی با خود آورد و غم و اندوه به بار نشاند خدا شما را بکشد! دلم را آکنده از چرک و سینه ام را لبریز از خشم کردید و جرعه های غم و اندوه را پیایی به من نوشاندید و با نافرمانی و دست شستن از کمک و یاری، رای و تدبیر مرا تباہ و بی اثر ساختید. - امام علی (ع)، در وصف کسی که بر مسندداوری میان مردم می نشیند در حالی که شایستگی این کار را ندارد: - و دیگر مردی است که انبوهی از جهل و نادانی را در خود فراهم آورده، در میان نادانان امت می تازد، در تیرگی های فتنه و گمراهی می شتابد، در راه ایجاد صلح و آشتی میان مردم کور است، مردم نمایان او را دانشمند می نامند در حالی که نادانی بیش نیست.

طبقات مردم به لحاظ ایمان.

قرآن: ((بادیه نشینان عرب، در کفر و نفاق (از دیگران) سخت تر و به این که حدود آن چه را خدا بر فرستاده اش نازل کرده، ندانند، سزاوارترند و خدا دانای حکیم است و برخی از آن بادیه نشینان کسانی هستند که آن چه را (درواه خدا) هزینه می کنند، خسارتی (برای خود) می دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار می برند پیشامد بد بر آنان باد و خدا شنوای داناست و برخی (دیگر) از بادیه نشینان کسانی هستند که به خدا و روز واپسین ایمان دارند و آن چه را انفاق می کنند مایه تقرب نزد خدا و دعاهای پیامبر می دانند بدانند که این انفاق مایه تقرب آن هاست به زودی خدا ایشان را در جوار رحمت خویش در آورد، که خدا آمرزنده مهربان است)). ((و اگر آن را بر یکی از غیر عرب زبانان نازل می کردیم و پیامبر آن را برایشان می خواند، به آن ایمان نمی آوردند)). ((شما همان مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید پس برخی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و (گر نه) خدا بی نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتائید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود)). - امام صادق (ع) - به حمزه بن طیار: - مردم شش دسته اند او می گوید: عرض کردم: اجازه می دهید آن را بنویسم؟ فرمود: آری عرض کردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس: (یکی) اهل وعید از بهشتیان و دوزخیان ((۱۶)) و بنویس: ((و دیگرانی که به گناهان خویش اعتراف کردند و کردار خوب را با کردار بدیامیختند)) حمزه گوید: عرض کردم: این ها چه کسانی هستند؟ فرمود: وحشی ((۱۷)) یکی از این هاست فرمود: و بنویس: ((و دیگرانی که (کارشان) موقوف به امر خداست: یا آنان را عذاب می کند و یا توبه ایشان را می پذیرد)) فرمود: و بنویس: ((مگر مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند)) نه چاره ای به سوی کفر دارند و نه راهی به سوی ایمان پیدا می کنند ((پس امید است که خدا از ایشان درگذرد)) فرمود: و بنویس: اعرافیان حمزه می گوید: عرض کردم: اعرافیان کیستند؟ فرمود: مردمی که کارهای نیک و بد آن ها برابر است پس، اگر خداوند آن ها را به دوزخ برد، به سبب گناهانشان است و اگر به بهشتشان برد، از سر رحمت اوست. در خبری دیگر آمده است: مردم شش گروهند که روی هم رفته به سه گروه برمی گردند: ایمان، کفر و گمراهی و ایشان اهل دو وعده هستند که خداوند به ایشان وعده بهشت و دوزخ داده است: مؤمنان، کافران، ناتوانان، کسانی که کارشان به دست خداست یا عذابشان می کند و یا توبه آنان را می پذیرد، کسانی

که به گناهان خود اعتراف کرده اند و کردار نیک را با کردار بد به هم آمیخته اند و اهل اعراف ((۱۸)). - مردم به شش گروه تقسیم می شوند: مستضعف، کسی که جز مؤلفه قلبی هم است، کسی که کارش در دست خداست، اعتراف کننده به گناهانش، ناصبی و مؤمن. - امام کاظم (ع): مردم سه گونه اند: عرب، موالی و کافر عرب ها ما هستیم، موالی کسانی هستند که دوستدار و پیرو مايند و کافر کسی است که از ما بیزاری جوید و با ما دشمنی ورزد. - امام صادق (ع): ما قریش هستیم و شیعیان ما عرب هستند و دشمن ما غیر عرب است. - ما عرب هستیم و شیعیان ما موالی هستند و بقیه مردم بی سر و پا هستند. - امام جواد (ع) - به معمر بن سعید بن خثیم: - ما عرب هستیم و شیعیان ما از ما هستند و بقیه مردم همج یا هیچ می باشند عمر می گوید: عرض کردم: همج چیست؟ فرمود: مگس عرض کردم: هیچ چیست؟ فرمود: پشه. - امام صادق (ع): آن که با میل و رغبت به اسلام در آید بهتر از کسی است که از روی ترس اسلام را بپذیرد منافقان از ترس مسلمان شدند و موالی با میل رغبت به اسلام گرویدند. - امام باقر (ع): هر که مسلمان متولد شود او عرب است و هر که داوطلبانه به اسلام در آید بهتر از کسی است که به ناچار مسلمان شود و موالی کسی است که از خاک خود به اسیری گرفته شود و مسلمان گردد این کس موالی است. - امام صادق (ع): هر که مسلمان به دنیا آمده باشد او عرب است و هر کس بعد از آن که بزرگ شد به اسلام در آمد او مهاجر است و هر کس اسیر و سپس آزاد شود، او موالی است و مولای هر قومی جز آنان محسوب می شود. - درباره آیه ((به زودی خداوند مردی را بیاورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می دارند)) - مقصود موالی است. - به یعقوب بن قیس: - ای پسر قیس، ((و اگر روی برتایید (خدا) جای شما رابه مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود)) مقصودش فرزندان موالی آزاد شده است. - مؤمن علوی است، چون در معرفت و شناخت به مقام عالی و بلندی رسیده است مؤمن هاشمی است، چون گمراهی را درهم شکسته است مؤمن قرشی است، چون به چیزی که از ما گرفته شده است اقرار دارد مؤمن عجم است، چون درهای شر و بدی به روی او بسته نشده است مؤمن عرب است، چون پیامبر او عرب است و کتاب او به زبان عربی روشن نازل شده است مؤمن نبطی است، چون علم و دانش را استنباط کرده است مؤمن مهاجر است، چون از گناهان و بدی ها هجرت و دوری کرده است مؤمن انصاری است، چون خدا و رسول او و اهل بیت پیامبرش را نصرت داده است و مؤمن مجاهد است، چون با دشمنان خدای عزوجل در دولت باطل از طریق تقیه جهاد می کند و در دولت حق با شمشیر.

تفسیر واژه ((امعه)).

- امام کاظم (ع) - به فضل بن یونس: - خیر برسان و خیر بگو و امعه نباش عرض کردم: امعه یعنی چه؟ فرمود: نگو: من با مردم هستم و من هم مثل یکی از مردم رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم، دو راه بیشتر وجود ندارد: راه خوب و راه بد پس نباید راه بد نزد شما دوست داشتنی تر از راه خوب باشد. - نیز به فضل بن یونس: - خیر برسان و خیر بگو و امعه نباش عرض کرد: امعه چیست؟ فرمود: نباید بگویی: من با مردم هستم و من هم مثل یکی از مردم رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم، در حقیقت دوراه وجود دارد: راه خوب و راه بد چه شده است که راه بد نزد شما محبوبتر از راه خوب است؟!.

خواب.

خواب.

قرآن: ((و خواب شما را (مایه) آسایش و استراحت قرار دادیم ((۱۹)). - امام علی (ع): خواب مایه آسودن از درد و رنج است و همسرخ (و برادر) آن مرگ است. - امام صادق (ع): خواب مایه آسایش تن است و سخن مایه آسایش روح و سکوت مایه

آسایش خرد. - امام رضا(ع) : خواب , شهریار مغزاست و مایه قوام و نیروی بدن . - امام هادی (ع) : شب زنده داری , خواب را لذتبخش تر می کند. - امام علی (ع) : کسی که با معده سنگین بخواند, رؤیاهایش او را دروغزن معرفی می کنند (یعنی خواب های دروغ و غیرواقعی می بیند و هرگاه آن ها را برای دیگران نقل کند دروغ از کار در می آیند پس گویا خواب هایش او را دروغگو می گردانند). - در حدیثی که صالح مرفوعا روایت کرده آمده است : چهار چیز است که اندک آن ها هم بسیار است : آتش اندکش بسیار است , خواب اندکش هم بسیار است , بیماری اندکش هم بسیار است و دشمنی اندکش هم بسیار است . - امام صادق (ع) : پنج نفر خواب ندارند : کسی که در فکر ریختن خونی است , ثروتمندی که برای خود امانتداری پیدانمی کند, کسی که برای رسیدن به مالی از دنیابه مردم دروغ و بهتان می بندد و کسی که بدهکاری زیاد دارد و دستش خالی است و دوستداری که در آستانه جدا شدن از محبوب خود است .

خواب و مرگ .

قرآن : ((خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی بازمی ستاند و (نیز) روحی را که در (موقع) خوابش نمرده است (قبض می کند) پس آن نفسی را که مرگ را بر او واجب کرده است نگاه می دارد و آن های دیگر (نفس ها) راتا هنگامی معین باز پس می فرستد قطعا در این امر برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است)). - پیامبر خدا(ص) : خواب برادر مرگ است و بهشتیان نمی میرند.

پرهیز از پرخوابی .

- پیامبر خدا(ص) : از پرخوابی پرهیزید, زیرا پرخوابی صاحب خود را در روز قیامت تهیدست می گذارد. - مادر سلیمان بن داود(ع) به سلیمان گفت : از زیاد خوابیدن در شب پرهیز, زیرا پرخوابی در شب , انسان را در روز قیامت تهیدست می گذارد. - امام صادق (ع) - در سفارش خود به عبدالله بن جندب - : ای پسر جندب , شب کم بخواب و روز کم سخن بگو, زیرا در بدن آدمی عضوی کم سپاس تر از چشم و زبان نیست مادر سلیمان به سلیمان گفت : فرزندم , از خواب پرهیز, زیرا خواب (زیاد) تو را در آن روزی که مردم به اعمال خود نیازمندند, تهیدست می گرداند. -

امام باقر(ع) : (موسی (ع) (به خدا) عرض کرد : کدام بنده ات نزد تو منفورتر است ؟

فرمود : مردار شب و بیکاره روز. - امام علی (ع) : هر که از شیخون بترسد, خوابش کم شود. - امام کاظم (ع) : چشمانت را به پرخوابی عادت مده , زیرا چشم هاناسپاس ترین عضو بدن هستند. - خداوند عزوجل , از بنده پرخواب بیکار نفرت دارد. - امام صادق (ع) : خداوند عزوجل , از پرخوابی و بیکاری زیاد نفرت دارد. - پرخوابی , باعث از دست رفتن دین و دنیا است . - امام علی (ع) : چه بسیار خواب های (شبانه) که تصمیمات روز را برهم زده است . - بد طلبکاری است خواب , عمر کوتاه را به باد فنا می دهد و اجر و پاداش فراوانی را از کف انسان می برد. - هر که خواب شیش زیاد باشد, کاری را از دست دهد که در روزش نتواند جبران کند. - امام عسکری (ع) : هر که زیاد بخوابد, خواب های پریشان بیند.

بالا رفتن ارواح به آسمان در وقت خواب .

- امام علی (ع) : مسلمان در حال جنابت نمی خوابد و جز با طهارت به خواب نمی رود, زیرا روح مؤمن به سوی خدای عزوجل می رود و خدا آن را می پذیرد و برکتش می دهد و چنانچه اجلش رسیده باشد, آن را در پناه رحمت خود قرار می دهد و اگر هنوز اجلش نرسیده باشد, آن را به همراه فرشتگان امین خود می فرستد و آنان به کالبدش بر می گردانند. - امام باقر(ع) : به

خدا سو کند، هیچ بنده ای از شیعیان ما نخواهد، مگر این که خداوند عزوجل روح او را به آسمان بالا برد و آن را برکت دهد پس ، اگر اجلس رسیده باشد، آن را در گنجینه های رحمت خود و در باغ های بهشت و در سایه عرش خویش قرار می دهد و اگر اجلس بعدا باشد، آن را به همراه دسته ای از فرشتگان امین خود می فرستد تا به کالبدی که از آن بیرون آمده است برگرداند و در آن آرام گیرد. - پیامبر خدا(ص) - به علی (ع) - : ای علی ، ارواح شیعیان تو چه در هنگام خواب و چه موقع مرگ به آسمان بالا می روند و همان گونه که مردم به هلال ماه می نگرند، فرشتگان ، از شوق به آن ها و مشاهده منزلتشان نزد خدای عزوجل ، به ایشان می نگرند.

آداب خوابیدن .

۱- پاکیزگی .:

- پیامبر خدا(ص) : هیچ یک از شما بادت های چرب (از غذا) نخواهد پس اگر چنین کرد و آسیبی از شیطان به او رسید جز خودش کسی را سرزنش نکند. - دست و صورت کودکان خود را از چربی های غذا و بوی گوشت بشوید، زیرا شیطان آن بوی چربی و گوشت را می بوید و کودک در خواب می ترسد و دو فرشته موکل او از آن بو اذیت می شوند.

۲- طهارت .:

- امام صادق (ع) : هر کس طهارت (وضو و) بگیرد و سپس به بسترش رود، در آن شب بستر او چون مسجدش باشد. - پیامبر خدا(ص) : هر که با وضو بخوابد، اگر در آن شب مرگش در رسد نزد خداوند شهید به شمار می آید. - امام صادق (ع) : هر که طهارت بگیرد و سپس به بسترش رود، در آن شب بستر او به منزله مسجد اوست و اگر یادش آید که وضو ندارد، به همان لحاف خود، هر چه باشد، تیمم کند، که اگر چنین کرد پیوسته در نماز و ذکر خدای عزوجل باشد. - پیامبر خدا(ص) - به اصحاب خود - : کدام یک از شما همیشه روزه دار است ؟ سلمان - رحمه الله علیه - عرض کرد: من ای رسول خدا پیامبر(ص) فرمود: کدام یک از شما تمام شب را شب زنده داری می کند؟ سلمان عرض کرد: من ای رسول خدا پیامبر فرمود: کدام یک از شما هر روز قرآن رادوره می کند؟ سلمان عرض کرد: من ای رسول خدا در این هنگام یکی از اصحاب پیامبر عصبانی شد و گفت : ای رسول خدا، سلمان مردی ایرانی است و می خواهد بر ما فخر بفروشد فرمودی : کدام یک از شما همیشه روزه دار است گفت : من ، در حالی که بیشتر اوقات روزه ندارد، فرمودی : کدام یک از شما تمام شب را شب زنده داری می کند او گفت : من ، در صورتی که بیشتر شب را در خواب است فرمودی : کدام یک از شما هر روز قرآن رادوره می کند او گفت : من ، در صورتی که بیشتر روزها خاموش است . رسول خدا(ص) فرمود: خاموش ای فلاں ، تو را چه به شخصی چون لقمان حکیم ، از خودش پرس جوابت را می دهد آن مرد به سلمان گفت : ای بنده خدا! آیا تو نگفتی که همیشه روزه داری ؟ گفت : چرا مرد گفت : اما من دیده ام که بیشتر روزها غذا می خوری ؟ سلمان گفت : چنان نیست که تو فکر کردی من در ماه سه روز روزه می گیرم و خدای عزوجل فرموده است : ((هر که یک نیکی آورد او را ده چندان باشد))، همچنین شعبان را به ماه رمضان وصل می کنم و این است روزه همیشگی مرد گفت : آیا تو نگفتی که تمام شب را شب زنده داری می کنی ؟ سلمان گفت : چرا مرد گفت : اما تو بیشتر شب را می خوابی سلمان گفت : چنان نیست که تو می پنداری من از حبیب رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید: هر که شب را با طهارت بخوابد، چنان است که شب زنده داری کرده باشد و من هر شب را با طهارت به سر می برم مرد گفت : آیا تو نگفتی که هر روز قرآن را ختم می کنی ؟ سلمان گفت : چرا مرد گفت : اما تو بیشتر اوقات روزه را خاموش هستی سلمان

گفت: چنان نیست که تو فکر می کنی من از حبیب رسول خدا (ص) شنیدم که به علی (ع) می فرماید: ای ابالحسن، حکایت تو در میان امت من حکایت قل هو الله احد است که هر کس یک بار آن را بخواند یک سوم قرآن را خوانده است و هر کس دوبار آن را بخواند دو سوم قرآن را خوانده است و هر کس سه بار بخواندش، قرآن را ختم کرده است و هر کس به زبانش تو را دوست بدارد یک سوم ایمانش کامل است و هر کس به زبان و دلش تو را دوست بدارد دو سوم ایمانش کامل است و هر کس به زبان و دلش تو را دوست بدارد و بادستش یاریت کند ایمان را کامل ساخته است ای علی، سوگند که به آن که مرا به حق برانگیخت، اگر همان قدر که آسمانیان تو را دوست دارند زمینیان نیز دوستت می داشتند، بی گمان احدی به آتش دوزخ عذاب نمی شد و من هر روز سه مرتبه قل هو الله احد را می خوانم آن مرد دهانش بسته شد و برخاست.

۳- قضای حاجت کردن ::

- امام علی (ع) - به فرزند خود حضرت حسن (ع) - : فرزندم، آیا چهار کار به تو نیاموزم که با به کار بستن آن ها از طبابت بی نیاز شوی؟ عرض کرد: چرا، ای امیر المؤمنین فرمود: بر سفره غذا منشین مگر وقتی که گرسنه باشی، هنوز اشتها داری از خوردن دست بکش، غذا را خوب بجو و هر گاه خواستی بخوابی قضای حاجت کن اگر این ها را به کار بندی از طبابت بی نیاز خواهی شد.

۴- رسیدگی به اعمال روز ::

- امام صادق (ع) : هر گاه به بستر رفتی بیندیش که در آن روز چه غذایی روانه شکم خود کرده ای و چه به دست آورده ای و به یاد آر که خواهی مرد و معادی در پیش داری .

۵- قرائت قرآن و دعا در موقع خواب ::

- پیامبر خدا (ص) : هر کس وقتی به بستر خود می رود سوره ((قل هو الله احد)) را بخواند، خداوند گناهان پنجاه سال او را بپامرزد.
- امام علی (ع) : هر کس وقتی به بسترش می رود سوره ((قل هو الله احد)) را بخواند، خداوند عزوجل پنجاه هزار فرشته بر او بگمارد تا در آن شب از وی پاسداری کنند. - پیامبر خدا (ص) : هر کس موقع خواب سوره ((الهاکم التکاثر)) را بخواند از عذاب قبر محفوظ ماند. - هر گاه فردی از شما به بسترش رفت بگوید: ((اللهم ان امسکت نفسی فی منامی فاغفر لها، و ان ارسلتها فاحفظها

بما تحفظ به عبادك الصالحين)). - امام کاظم (ع): هرگاه کسی در هنگام خواب آیه ((ان الله يمسك السماوات والارض ان تزولا- و لئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا)) را بخواند هرگز خانه بر سرش خراب نشود. ۶- خوابیدن به پشت یا به دست راست :: - امام علی (ع): خوابیدن چهار صورت دارد: پیامبران (ع) به پشت دراز می کشند و می خوابند، اما چشمانشان بیدار و منتظر وحی خدای عزوجل است مؤمن به دست راست و رو به قبله می خوابد شاهان و شاهزادگان به دست چپ می خوابند، تا غذایی را که می خورند به هضم رسانند و ابلیس و برادران او و هر دیوانه و آفت زده ای دمر می خوابند. - مرد نباید دمر بخوابد اگر دید کسی دمر خوابیده است، بیدارش کنید و او را به آن حال نگذارید.

۷- دعا در وقت بیدار شدن ::

- امام علی (ع): هرگاه فردی از شما از خوابش بیدار شد، بگوید: ((لا اله الا الله الحليم الكريم الحي القيوم و هو على كل شئ قدير، سبحان رب النبين و اله المرسلين و(سبحان) رب السماوات السبع و ما فيهن و رب الارضين السبع و ما فيهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين)). و هرگاه از خواب بیدار شد و نشست، پیش از آن که برخیزد، بگوید: ((حسبي الله، حسبي الرب من العباد، حسبي الذي هو حسبي منذ كنت، حسبي الله و نعم الوكيل)). و هرگاه یکی از شما نیمه شب بیدار شد، به اطراف آسمان بنگرد و این آیه را بخواند: ((ان في خلق السماوات و الارض انك لا تخلف الميعاد)). - حذیفه: پیامبر (ص) هرگاه به بستر خود می رفت، می فرمود: ((باسمك اللهم اموت واحيا)) و هرگاه بیدار می شد، می فرمود: ((الحمد لله الذي احيانا بعد ما اماتنا واليه النشور)).

نیت .

نیت .

قرآن :: ((بگو: هر کس بر حسب ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می کند و پروردگار شما بهتر می داند چه کسی رهیافته تر است)). - امام علی (ع): نیت، شالوده کار است. - کردارها، ثمره نیت ها هستند. - امام صادق (ع): هیچ بدنی در انجام آن چه نیت بر آن قوی باشد، ناتوان نیست. - دوزخیان در حقیقت بدان سبب در آتش جاویدان می شوند که نیت آن ها در دنیا این بوده که اگر در آن جاویدان باشند برای همیشه خدا را نافرمانی کنند و بهشتیان در حقیقت بدان سبب در بهشت جاویدان می مانند که نیت آن ها در دنیا این بوده که اگر در آن باقی بمانند برای ابد خدا را اطاعت کنند پس جاودانگی هر دو گروه به سبب نیت هاست حضرت سپس آیه ((قل كل يعمل على شاكلته)) را تلاوت کرد و فرمود: یعنی بر پایه نیت خود. - علی بن ابراهیم - درباره آیه ((قل كل يعمل على شاكلته)) - : یعنی بر پایه نیت خود ((فربكم اعلم بمن هو اهدى سبيلا)) پدرم از جعفر بن ابراهیم از ابوالحسن الرضا (ع) برایم حدیث کرد که آن حضرت فرمود: چون روز قیامت شود، مؤمن در پیشگاه خداوند بایستد و کار حسابرسی او را خود خداوند به عهده گیرد و اعمالش را به او نشان دهد مؤمن در کارنامه خود می نگرد و اولین چیزی که می بیند گناهان خود است با مشاهده آن ها رنگش بر می گردد و بدنش به لرزه می افتد و در جاننش وحشت می نشیند سپس خوبی هایش را می بیند و از مشاهده آن چشمش روشن و جاننش مسرور و روحش شاد می شود و آن گاه به ثوابی که خداوند ارزانش فرموده می نگرد و شادیش افزون می شود. سپس خداوند به فرشتگان می فرماید: کارنامه ای را بیاورید که در آن اعمال ناکرده آن هاست! حضرت فرمود: مؤمنان آن کارنامه را می خوانند و آن گاه می گویند: به عزتت سوگند که تو خود می دانی ما هیچ یک از این کارها را انجام نداده ایم؟ خداوند فرماید: راست می گوید، اما شما نیت انجام آن ها را داشتید و ما آن کارها

رابرایتان نوشتیم آن گاه پاداش آن اعمال به ایشان داده می شود. - امام صادق (ع): نیت برتر از عمل است بدانید که نیت همان عمل است ((۲۰)) سپس آیه ((قل کل يعمل علی شاکلته)) را قرائت کرد, (و فرمود: یعنی بر پایه نیت خود. - پیامبر خدا(ص): مردم مطابق نیت های خود محشور می شوند. - مردم مطابق نیت های خود برانگیخته می شوند. - امام صادق (ع): خداوند در روز قیامت مردم را مطابق نیت هایشان محشور می کند. - پیامبر خدا(ص): خداوند متعال نه به قیافه های شما نگاه می کند, نه به حسب و نسب شما و نه به دارایی هایتان, بلکه به دل های شما می نگرد پس هر که دلی پاک و شایسته داشته باشد, خداوند بر او مهربانی و ترحم می کند. - امام علی (ع): قدر هر کس به قدر همت اوست و عملش به قدر نیت او. - امام سجاد(ع): عمل جز به نیت نیست. - امام علی (ع): کسی را که نیت نباشد, عمل نباشد. - در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) :- و بر آن شدم تا تو را این چنین ادب آموزم, زیرا که تو روی به زندگی داری و جوانی نوحاسته ای که نیت و ذهنی سالم و روانی صاف و بی آلایش داری. تفسیر. جمله ((قل کل يعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا)), مشاکله - به طوری که در مفردات راغب آمده است - از ماده شکل است به معنای بستن دست و پای ستور و طنابی را که با آن حیوان را می بندند ((شکال)) (قید) می گویند و ((شاکله)) به معنای خوی و خصلت است و از این رو خوی و خصلت را شاکله نامیده اند که آدمی را محدود و مقید می سازد و او را وادار می سازد تا به مقتضای آن اخلاق رفتار کند. در مجمع آمده است: شاکله به معنای طریقت و مذهب است گفته می شود: لهذا طریق ذشواکل یعنی چندین راه فرعی از آن جدا می شود پایان سخن مجمع گویا طریقه و مذهب را از این جهت شاکله خوانده اند که رهگذران و منسوبان به آن دو خود را ملترزم به پیمودن آن ها و منحرف نشدن از آن ها می دانند بعضی گفته اند: شاکله از شکل - به فتح شین - است به معنای مثل و مانند و بعضی هم گفته اند: از شکل - به کسر شین - می باشد به معنای هیات و ریخت. در هر صورت, آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او می داند به این معنا که عمل متناسب و موافق با آن است, زیرا شاکله نسبت به عمل و کار همانند روح جاری و ساری در بدن است, بدنی که با اندام ها و کردارهای خود هیات های معنوی روح را تجسم می بخشد آزمایش ها و تحقیقات علمی ثابت کرده است که میان ملکات و حالات روحی با اعمال آدمی رابطه خاصی وجود دارد مثلاً- نحوه عمل و برخورد یک فرد شجاع با یک فرد ترسو در هنگام مواجهه با یک صحنه ترسناک یکسان نیست, یا نحوه عمل و رفتاریک شخص بخشنده با یک فرد خسیس و پست در موارد انفاق و خرج کردن همسان نمی باشد و به همین ترتیب همچنین ثابت شده است که میان صفات نفسانی با نوع ساختار بدنی انسان رابطه خاصی است بعضی مزاج ها زود به خشم می آیند و طبعاً علاقه مند به انتقام گیری هستند, در برخی دیگر شهوت شکم یا شهوت جنسی یا غیره زود به جوش می آید و فوران می کند, به طوری که نفس آن ها با کمترین عاملی تحریک می شود, برخی مزاج های دیگر هم حالات دیگری دارند بنابراین, ملکات اخلاقی و صفات روحی بر حسب اختلاف مزاج ها, در برخی خیلی سریع شکل می گیرند و در برخی با کندی بروز می کنند. با همه این احوال, انگیزه و عامل مزاج و ساختار بدنی که باعث پدید آمدن فلان ملکه اخلاقی یا بهمان عمل متناسب با آن می شود, فقط در حد اقتضاست و به مرحله علیت تامه نمی رسد, به طوری که فعل مخالف با مقتضای طبع و مزاج را از مرحله امکان در آورده آن را محال و ناممکن سازد و در نتیجه, موضوع اختیار منتفی شود بلکه فعل همچنان یک پدیده اختیاری است هر چند ممکن است در برخی موارد انجام آن برخلاف طبیعت و مزاج, کار بسیار دشواری باشد. تامل و دقت در کلام خدای سبحان آن چه را گفتیم تایید می کند, زیرا خداوند سبحان می فرماید: ((و زمین پاک و گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید, و آن زمینی که ناپاک (و نامناسب) است, (گیاهش) جز اندک و بی فایده بر نمی آید)) قرارداد این آیه در کنار آیاتی که بر عمومیت دعوت پیامبر دلالت دارد - مانند آیه ((تا به وسیله آن شما و هر کسی را که (این پیام به او) رسد هشدار دهم)) - می فهماند که تاثیر ساختار وجودی انسان در صفات و اعمال به گونه اقتضاست نه به نحو علیت تامه. چگونه چنین نباشد, حال آن که خداوند متعال دین را یک پدیده فطری می خواند که آفرینش تغییر و تبدیل ناپذیر از آن

خبر می دهد خداوند می فرماید: ((پس ، روی خود را با گرایش تمام به حق ، به سوی این دین کن ، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است ، آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار)) نیز می فرماید: ((سپس راه را بر او آسان گردانید)) دعوت فطرت به دین حق و سنت معتدل با دعوت سرشت و طبیعت انسان به سوی بدی و فساد و انحراف از اعتدال به نحو علیت تامه ، با هم سازگار نیست و با یکدیگر جمع نمی شوند. این که بعضی گفته اند: سعادت و شقاوت ، درست مانند زوج بودن برای عدد چهار و فرد بودن برای عدد سه ، دو امر ذاتی هستند و هرگز از ملزوم خود جدا نمی شوند و یا محکوم به حکم و قضای ازلی هستند و دعوت انبیا هم فقط برای اتمام حجت است ، نه برای ممکن ساختن تغییر و دگرگونی و به امید تحول از حالی به حال دیگر، چرا که خداوند می فرماید: ((تا کسانی که هلاک می شوند از روی بینه هلاک شوند و کسانی که زنده می مانند از روی بینه و دلیل زنده بمانند)). جواب این سخن این است که همان موضوع اتمام حجت خود حجت و دلیلی است بر این که سعادت شخص سعادت مند و بدبختی فرد بدبخت یک امر لازم و ضروری و تخلف ناپذیر نمی باشد، زیرا اگر سعادت و شقاوت از لوازم ذاتی بودند برای رساندن آن ها به ذات نیازی به حجت و برهان نداشتند، چرا که ذاتیات حجت بردار نیستند بنابراین حجت (الهی) بی معنا و لغو می شود. همچنین اگر سعادت و شقاوت بر طبق قضای حتمی و ازلی خداوند لازمه ذوات باشند و نه به اقتضای ذاتی ، این مردم بودند که بر خداوند سبحان حجت داشتند و بنابراین اتمام حجت خداوند کاری لغو و بیهوده می شد پس ، درست بودن اقامه حجت از سوی خداوند، خود نشان می دهد که سعادت و شقاوت به هیچ وجه لازمه ذات انسان نیست بلکه ناشی از اعمال نیک و بد او و عقاید و باورهای درست و نادرست وی می باشد. علاوه بر این ، متوسل شدن انسان به طور طبیعی و فطری به ابزارهایی چون آموزش و پرورش و هشدار و بشارت و وعده و تهدید و امر و نهی و امثال این ها، برای رسیدن به مقاصد و اهداف زندگی ، خود روشنترین دلیل است بر این که انسان در درون خود حس می کند که بر سر یک دو راهی قرار دارد: راه سعادت و راه شقاوت و حس می کند که می تواند هر راهی را که بخواهد انتخاب کند و ببیماید و برای هر کاری که انجام می دهد پاداش مناسب با آن را می یابد. خدای متعال می فرماید: ((و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست و (نتیجه) کوشش او به زودی دیده خواهد شد سپس هر چه تمامتر وی را پاداش دهند)). این یک نوع ارتباط میان اعمال و صفات با ذات ها و درون هاست نوع دیگری از ارتباط نیز هست که میان اعمال و صفات با اوضاع و احوال و عوامل بیرون از ذات انسان یعنی محیط زندگی و فضای زیست او وجود دارد مانند آداب و سنن و رسوم و عادت های دیرین زیرا این عوامل نیز انسان را به سمت انجام کارهایی سازگار با آن ها فرامی خوانند و او را از مخالفت و ناسازگاری با این عوامل باز می دارند و چیزی نمی گذرد که یک ریخت و ساختار جدید و ثانوی به انسان می بخشند، به طوری که اعمال و کردارهای او با اوضاع و احوال پیرامون او که در محیط زندگیش جمع شده اند منطبق می گردد. این رابطه نیز غالباً در حد اقتضاست ، منتها گاهی اوقات چنان ریشه دار و پا برجا می شوند که ، با توجه به رسوخ ملکات و صفات رذیله یا فاضله در نفس انسان ، دیگر امیدی به برکندن آن ها نمی ماند در کلام خدای متعال هم اشاره ای به این نکته شده است مثلاً می فرماید: ((کسانی که کافر شده اند یکسان است برای آنان که هشدارشان بدهی یا هشدارشان ندهی ، ایمان نمی آورند خداوند بر دل های آنان و بر شنوایی ایشان مهر زده و بردیدگانشان پرده ای است)) و آیات دیگری از این قبیل . البته باید توجه داشت که این نکته به صحت اقامه حجت بر مردم از طریق دعوت و انذار و تبشیر، لطمه ای نمی زند، چون تاثیر نهادن دعوت در آنان برخاسته از انتخاب و گزینش بد و نادرست ایشان است و پیداست که امتناع از روی اختیار منافی با اختیار بودن ندارد. از این توضیحات مفصل و طولانی روشن شد که انسان چند شاکله دارد یک شاکله آدمی زاییده نوع خلقت و نحوه ساختار بدنی اوست و عبارت از یک شخصیت خلقی است که از تاثیرگذاری دستگاه های بدن او در یکدیگر حاصل می شود، مانند مزاج که یک کیفیت میانه برآمده از تاثیرگذاری کیفیت های متضاد در یکدیگر می باشد شاکله دیگر که یک پدیده ثانوی است عبارت از یک شخصیت خلقی است که از تاثیر

عوامل گوناگون خارجی در نفس انسان، به علاوه شاکله نخست، شکل می‌گیرد. انسان هر شاکله و ساختاری که داشته باشد و از هر صفت نفسانی و از هر فعل داخلی روحی که برخوردار باشد، عمل او بر طبق آن صورت می‌گیرد و کردارهایش نمایانگر آن شاکله می‌باشد مثلاً انسان متکبر پرنخوت، نحوه سخن گفتن و سکوت و نشستن و برخاستن و کلیه حرکات و سکناتش این حالت او را نشان می‌دهد یا آدم ذلیل بیچاره ذلت و بیچارگی در تمام رفتارهایش پیداست، همچنین است آدم ترسو و شجاع و بخشنده و خسیس و صبور و باوقار و شتابزده و باید هم چنین باشد، چراکه فعل نمایانگر فاعل آن است و ظاهر عنوان باطن و صورت نشانگر معنا. کلام خداوند سبحان نیز این مطلب را تأیید می‌کند و در موارد بسیاری حجت‌ها و براهین خود را بر پایه آن بنا می‌نهد مثلاً می‌فرماید: ((کور و بینایکسان نیستند و نه تاریکی‌ها و روشنایی و نه سایه و آفتاب و زندگان و مردگان یکسان نمی‌باشند)) و می‌فرماید: ((زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک)) و آیات دیگری از این قبیل که شمار آن‌ها فراوان است. آیه ((کل يعمل علی شاکلته)) به هر معنایی از شاکله که حمل شود، معنایش محکم است منتها ارتباط آن با آیه ((و نزل من القرآن ما هو شفا و رحمه للمؤمنین و لایزید الظالمین الا خساراً)) و جای گرفتن آن در این سیاق که خداوند سبحان به وسیله قرآن کریم و دعوت حق خود به مؤمنان سودمی رساند و آنان را شفا می‌بخشد و از همین راه به ستمگران به سبب ستمشان زیان وارد می‌آورد، این معنا را به ذهن نزدیک می‌سازد که مراد از شاکله، شاکله به معنای دوم است یعنی همان شخصیت خلقی که از مجموع غرایز انسان و عوامل بیرونی مؤثر در او، حاصل می‌شود و در وجود انسان شکل می‌گیرد. گویی بعد از آن که خداوند متعال فرمود که مؤمنان از کلام او شفا و رحمت می‌برند و کافران از این دو نعمت محروم می‌شوند و بر زیانشان افزوده می‌شود، کسی اعتراض کرده است که چرا باید میان بندگانش فرق بگذارد و اگر هر دو گروه را از طریق قرآن شفا و رحمت می‌بخشید، غرض رسالت بهتر حاصل می‌شد و به حال دعوت سودمندتر بود لذا خداوند به پیامبر خود (ص) دستور می‌دهد که در پاسخ به این اعتراض آنان بگوید: ((بگو: هر کس بر طبق شاکله خود عمل می‌کند)) یعنی اعمال و رفتارهای شما بر طبق شاکله و فعلیت و ساختاری که در وجود شما هست، سر می‌زند پس، هر کس از شاکله درستی برخوردار باشد به راحتی به سوی عقاید حقه و اعمال شایسته هدایت می‌شود و از دعوت حق بهره‌مند می‌شود، اما چنانچه کسی از شاکله نادرست و سرکشی برخوردار باشد، پذیرفتن عقاید درست و به کار بستن کارهای نیک و شایسته برایش دشوار است و از شنیدن دعوت حق جز زیان و خسارت بیشتر چیزی حاصلش نمی‌شود و خداوندی که پروردگار شماست و به درون‌های شما آگاه است و تدبیرکننده وجود شماست، بهتر می‌داند که چه کسی از شاکله‌ای درست برخوردار است و رهیافته‌تر می‌باشد و به بهره‌مند شدن از سخن حق نزدیکتر است و همچنین آن پیامبری که خداوند به او آموزش داده و آگاهش ساخته است که مؤمنان رهیافته‌ترند، به این مطلب آگاه‌تر می‌باشد بنابراین، شفا و رحمت قرآنی اختصاص به آنان دارد و برای کافران ستمگر چیزی جز زیان بیشتر باقی نمی‌ماند، مگر این که از ستم و حق‌کشی خود دست بردارند که در این صورت آنان نیز از شفا و رحمت قرآنی بهره‌مند می‌شوند. از همین جا نکته‌ای که در تعبیر کردن با صفت برترین در جمله ((اهدی سبیلاً)) نهفته است معلوم می‌شود، نکته این است که، همان‌طور که گفتیم، شاکله در دعوت انسان به صفات و رفتارهای متناسب با آن، نقش الزام‌آور و تخلف‌ناپذیر ندارد چه شاکله نادرست گرچه گمراه‌کننده است و به کارهای نادرست فرا می‌خواند، اما گمراهی را یک امر قطعی و حتمی نمی‌گرداند، زیرا در این شاکله نیز نشانی هر چند ضعیف وجود دارد، اما شاکله درست رهیافته‌تر از شاکله نادرست است و زودتر جذب راه حق می‌شود، دقت شود.

نقش نیت در عمل .

- پیامبر خدا(ص): ای مردم، جز این نیست که اعمال به نیت هاست و در حقیقت برای هر کس آن چیزی است که نیت می

کند پس هر که هجرتش برای خدا و رسول او باشد، به سوی خدا و رسول او هجرت کرده است و هر که هجرتش برای رسیدن به چیزی از دنیا یا ازدواج کردن با زنی باشد، هجرتش به سوی همان چیزی است که به نیت آن هجرت کرده است. - جز این نیست که اعمال به نیت - و در روایتی: به نیت ها - است و در حقیقت برای هر انسانی همان چیزی است که در نیت دارد پس هر که هجرتش به خاطر خدا و رسول او باشد به سوی خدا و رسول او هجرت کرده است و هر که هجرتش برای رسیدن به چیزی از دنیا یا ازدواج کردن با زنی باشد، هجرتش به سوی همان چیزی است که به نیت آن هجرت کرده است. - هنگامی که رسول خدا (ص) علی (ع) را به فرماندهی سپاهی روانه جنگی کرد، مردی به برادر خود گفت: با ما در سپاه علی به جنگ بیاشاید غلامی یا چهارپایی یا چیزی که به دردمان بخورد به دست بیاوریم رسول خدا (ص) فرمود: جز این نیست که اعمال به نیت هاست و برای هر کس همان چیزی است که نیتش را دارد پس هر که برای تحصیل آن چه نزد خداست بجنگد، بی گمان اجرش با خداست و هر کس برای رسیدن به متاع دنیا یا به نیت عقالی (زانو بند شتر) بجنگد او را (نصیب و پاداشی) جز همان چه برایش جنگیده است، نباشد. - پیامبر خدا (ص): هر که در راه خدا بجنگد (در جنگ های اسلامی شرکت کند) و نیتی جز دست یافتن به عقالی (زانو بند شتر) نداشته باشد، برایش همان باشد که به نیت آن جنگیده است. - جز این نیست که خداوند جنگجویان را بر اساس نیت هایشان بر می انگیزد. - امام علی (ع): مرد می گوید: جهاد کردم، در صورتی که جهاد نکرده است جهاد در حقیقت دوری کردن از حرام ها و مبارزه با دشمن است عده ای می جنگند و خوب هم می جنگند، اما هدفی جز نام آوری و مزد ندارند و (گاه) مرد چون طبعاً شجاع است می جنگد و از آشنا و بیگانه دفاع می کند و (گاه) چون طبعاً ترسو است، نمی جنگد و پدر و مادرش را تسلیم دشمن می کند کشته شدن در حقیقت یک نوع مرگ و مردن است و هر انسانی به انگیزه ای می جنگد سگ هم برای دفاع از خانواده اش می جنگد. - مردی از کنار پیامبر (ص) عبور کرد اصحاب رسول خدا با مشاهده نیرومندی و چابکی او عرض کردند: کاش این در راه خدا بود پیامبر (ص) فرمود: اگر برای تامین کودکان خود بیرون آمده باشد، او در راه خداست و اگر برای تامین پدر و مادر پیر و فرتوتی بیرون آمده باشد در راه خداست، اگر برای تامین خودش و برای این که نگذارد محتاج کسی شود بیرون آمده باشد، در راه خداست اما اگر برای خودنمایی و فخر فروشی بیرون آمده باشد، در راه شیطان است.

پاداش نیت خوب.

- امام علی (ع): نیت خوب، خود یک عمل است. - نیت نیکو، موجب پاداش است. - پیامبر خدا (ص) - در هنگام بازگشت از جنگ تبوک - هستند افرادی در مدینه با ما نیامدند، اما هیچ دره و وادی را نیپمودیم مگر این که آن ها هم با ما بودند، عذر (بیماری) آن ها را (در مدینه) نگه داشت این حدیث را بخاری و ابو داود روایت کرده اند و عبارتش چنین است: پیامبر (ص) فرمود: شما در مدینه افرادی را به جا گذاشتید که هیچ راهی را نرفتید و هیچ انفاقی نکردید و هیچ وادی را نیپمودید، مگر این که آنان نیز با شما بودند عرض کردند: ای رسول خدا، چگونه با ما بودند در حالی که در مدینه هستند؟ فرمود: بیماری آن ها را نگه داشت (و مانع آمدن آن ها با شما شد). - ما در مدینه افرادی را باقی گذاشتیم که هیچ وادی را نیپمودیم و بر هیچ تپه ای بالانرفتم و در هیچ سرایشی قدم نگذاشتیم، مگر این که آنان نیز با ما بودند عرض کردند: چگونه با ما هستند، در حالی که حضور پیدا نکردند؟ فرمود: نیت هایشان. - امام علی (ع) - به مردی که دوست داشت برادرش نیز می بود تا پیروزی خدا بردشمنانش را در جمل ببیند - آیا دل برادرت با ماست؟ عرض کرد: آری حضرت فرمود: پس، او با ما بوده است هر آینه در این سپاه ما افرادی حضور داشته اند که هنوز در پشت پدران و زهدان مادرانند به زودی روزگار آنان را به جهان هستی آورد و با وجود آن ها (جبهه) ایمان نیرو گیرد. - حبه عرنی: علی (ع) بیت المال بصره را تقسیم کرد و به هر نفر پانصد درهم داد و خودش نیز مانند بقیه پانصد درهم برداشت در این هنگام شخصی که در جنگ حضور نداشت آمد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین، گرچه جسمم از

شما دور بود، اما دلم با شما بود پس، از این غنیمت به من هم چیزی بده حضرت همان پانصد درهمی را که برای خودش برداشته بود به او داد و از آن غنیمت به خودش چیزی نرسید. - در زیارت جامعه آمده است: خدا را گواه می‌گیریم که در ریختن خون ناکثین و قاسطین و مارقین و قاتلان ابا عبدالله، آن سرور جوانان بهشتی، در کربلا، ما نیز بانیت‌ها و دل‌هایمان و تاسف خوردن برای از دست دادن آن صحنه‌هایی که یارانتان برای یاری شما حضور داشتند، در کنار دوستان و یاران وقت شما شرکت داشتیم. - امام صادق (ع): بنده در روز نیت می‌کند که نماز شب بخواند، اما چشمانش براو غلبه می‌کند و در نتیجه می‌خوابد پس خداوند نمازش را برای او ثبت می‌کند و نفس کشیدن‌هایش را تسبیح می‌نویسد و خوابش را برای او صدقه قرار می‌دهد. - پیامبر خدا(ص): ای ابوذر، قصد کارنیک کن هر چند انجامش ندهی، تا از غافلان نوشته نشوی. - هر کس به بستر خود رود و نیتش این باشد که نماز شب بخواند، اما خوابش ببرد تا صبح شود، آن چه در نیتش بوده برای او نوشته شود و خوابش صدقه ای از جانب پروردگارش برای او باشد. - امام صادق (ع): بنده مؤمن فقیری گوید: پروردگارا، به من (مال و ثروت) روزی کن تا فلان احسان و بهمان کار خیر را انجام دهم پس، اگر خداوند عزوجل بداند که این سخن را از صدق نیت می‌گویدی، همان اجری را برای او می‌نویسد که اگر آن کارهای خیر را انجام می‌داد برایش می‌نوشت خداوند گشاینده و بخشنده است. - امام باقر(ع): گاه پیش می‌آید که برادر مؤمن حاجتی از او می‌خواهد و او ندارد که حاجتش را برآورد، اما در دلش به آن اهتمام می‌ورزد، خدای تبارک و تعالی به سبب همین اهتمام او را به بهشت می‌برد. - امام علی (ع): هر یک از شما در بستر خویش بمیرد در حالی که به حق پروردگارش و به حق رسول او و اهل بیتش معرفت داشته باشد، شهید مرده است و مزدش با خداوند است و مستوجب پاداش عمل شایسته ای است که در نیت داشته است و این نیت به منزله شمشیر کشیدن او در راه خداست. - معن بن یزید: پدرم یزید چند دیناری بیرون آورد تا صدقه بدهد و آن هارا نزد مردی در مسجد گذاشت من آمدم و آن دینارها را گرفتم و پیش پدرم بردم پدرم گفت: به خدا قسم که تو مقصود من نبودی ما مرافعه خود را نزد رسول خدا(ص) بردیم حضرت فرمود: ای یزید، تو طبق نیت پاداش داده می‌شوی و تو ای معن، آن چه گرفته ای از آن توست.

توفیق به قدر نیت است.

- امام علی (ع): دهش خداوند به هر کس، به اندازه نیت اوست. - هر که نیتش خوب باشد، توفیق یار او شود. - امام باقر(ع): هر گاه خداوند متعال در کسی حسن نیتی ببیند، او را در پناه خودنگه دارد. - امام صادق (ع): در حقیقت خداوند یاری خود به بندگان را به اندازه نیت های آنان قرار داده است پس هر که نیتش درست باشد، یاری خدا به او کامل رسد و هر که نیتش کاستی داشته باشد، یاری خدا نیز به همان اندازه کاستی نیت او، از وی کاسته شود. - امام علی (ع) - در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن (ع) - : بدان که همان کسی که گنجینه های آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا کردن داده و اجابت آن را به عهده گرفته است پس زنهار که کندی در اجابت هرگز تو را نومید نکند، زیرا که داد و دهش (خداوند) به اندازه نیت (آدمی) است.

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست.

- پیامبر خدا(ص): نیت مؤمن، بهتر از عمل اوست. - نیت مؤمن بهتر از عمل اوست و عمل منافق بهتر از نیت اوست و هر کس مطابق نیت خود عمل می‌کند پس هر گاه مؤمن عملی انجام دهد، در دلش نوری تابیدن گیرد. - نیت مؤمن، بهتر از عمل اوست و نیت فاجر، بدتر از عمل اوست. - نیت مؤمن، بهتر از عمل اوست و نیت کافر، بدتر از عمل اوست و هر عمل کننده ای مطابق نیت خود عمل می‌کند. - نیت مؤمن، رساننده تر از عمل اوست. - نیت مؤمن، رساننده تر از عمل اوست و همین طور فاجر (کافر). -

نیت مؤمن، بهتر از عمل اوست خداوند عزوجل به خاطر نیت بنده به او آن می دهد که به خاطر عملش نمی دهد و علتش این است که در نیت ریا راه ندارد، اما عمل (گاه) با ریا آمیخته می شود. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از علت برتری نیت مؤمن بر عمل او: - چون عمل گاه ممکن است برای ریا و خودنمایی به مخلوقین صورت گیرد، اما نیت به طور خالص از آن پروردگار جهانیان است بنابراین، خدای متعال برای نیت آن عطا می کند که برای عمل عطا نمی کند. - امام باقر (ع): نیت مؤمن برتر از عمل اوست، چون گاه نیت کارهای خیر می کند، اما موفق به انجام آن ها نمی شود و نیت کافر بدتر از عمل اوست، زیرا کافر نیت بد در سر می پروراند و به انجام بدی هایی امید می بندد لیکن امکان به کار بستن آن ها را نمی یابد. - امام علی (ع) - در وصف مؤمن: - به تمام کارهای خوبی که نیت انجام آن ها را دارد، نمی رسد، کارهای نیک بسیاری را در سر می پروراند، اما درباره بخشی از آن ها توفیق عمل می یابد و برای آن چه از کفش رفته است افسوس می خورد که چرا انجام نداده است. - عالم (ع) - در تفسیر معنای این سخن که نیت مؤمن بهتر است: - زیرا گاهی اوقات برای انسان حالتی چون بیماری یا ترس پیش می آید و با آن که نیت انجام کاری را دارد نمی تواند انجامش دهد، در چنین وقتی است که نیت مؤمن بهتر از عمل اوست. در شکلی دیگر (از این حدیث) آمده است: چون عقل یا نفس مؤمن از او جدا نمی شود، اما اعمال گاهی اوقات، پیش از جدا شدن عقل و نفس، از او جدا می شود (و توانایی و امکان انجام عمل را از دست می دهد). - امام علی (ع): بسا نیتی که از عملی سودمندتر است. توضیح: در بحار الانوار بعد از ذکر اقوال و وجوهی در تفسیر جمله ((نیت مؤمن بهتر از عمل اوست)) توضیحاتی بدین شرح می دهد: اکنون پس از بیان این مطالب و اقوال، آن چه را که به نظر ما قویتر و پذیرفتنی تر می رسد بیان می کنیم. باید دانست که اشکالات ناشی از این خبر در حقیقت به خاطر تحقیق نکردن در معنای نیت است و این توهم که نیت به معنای تصور غرض و هدف و گذراندن آن از ذهن است اما اگر، همچنان که قبلا اشاره کردیم، در معنای آن تحقیق شود، معلوم می گردد که درست کردن نیت از سخت ترین و دشوارترین کارهاست و تابع حالت نفسانی است و کمال اعمال و قبول و ارزش آن ها وابسته به نیت می باشد و اصلاح و راستگردانی نیت جز با بیرون راندن حب دنیا و افتخارات و جاه و مقام دنیوی از دل به واسطه ریاضت های سخت و اندیشه ورزی های درست و سالم و مجاهدات فراوان میسر نمی شود، چرا که دل سلطان بدن است و هر چه بر دل مستولی و چیره شود سایر اعضا و جوارح بدن نیز از آن پیروی می کنند و بلکه دل دژی است که هر محبتی بر آن استیلا یابد و در آن دخل و تصرف کند دیگر اعضا و نیروهای انسان را نیز به خدمت خود می گیرد و بر آن ها فرمان می راند و در یک دل دو محبت هم قدرت جمع نمی شود، چنان که خدای عزوجل فرمود ای عیسی، دو زبان در یک دهان نشاید و دو دل در یک سینه نگنجد و ذهن ها نیز چنین اند (در یک ذهن دو اندیشه ناسازگار جای نمی گیرد)، همچنین در کتاب خود می فرماید: ((خدا در اندرون هیچ مردی دو دل قرار نداده است)). دنیا و آخرت دو هویند که محبت آن ها در یک دل جمع نمی شود، مثلا کسی که عشق به مال و ثروت بر دلش چیره شود، تمام فکر و ذکر و خیال و قوا و جوارح او در پی مال و ثروت خواهد بود و هرکاری انجام دهد، هدف نهایی و مقصود واقعی او از آن کار تحصیل مال است و اگر جز این ادعا کند دروغ گفته است از این رو، در عبادات و طاعات هم اعمالی را انتخاب می کند که بدان ها وعده مال فراوان داده شده است و به طاعتی که در آن ها وعده تقرب به خداوند ذوالجلال داده شده است توجهی نمی کند همچنین کسی که عشق به جاه و مقام بر او مستولی شود، هر کاری که انجام دهد به قصد رسیدن به جاه و مقام انجام می دهد سایر اغراض باطل و نادرست دنیوی نیز به همین گونه است بنابراین، تنها زمانی کار و عمل برای خداوند سبحان و آخرت خالص می شود که عشق و محبت به این امور را از دل بیرون کنند و آن را از هر آن چه موجب دوری از حق می شود پاک و تصفیه نمایند. بنابراین، مردم به لحاظ نیت هایشان مراتب گوناگون و بلکه بی شمار دارند بعضی از آن ها موجب فساد و بطلان عمل می شود، برخی موجب صحت و درستی آن و برخی موجب کمال عمل و کمال، خود نیز مراتب فراوانی دارد.

ترغیب به داشتن نیت در هر کاری .

- پیامبر خدا(ص): ای ابوذر، باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی حتی در خوابیدن و خوردن . - امام صادق (ع): بنده باید در تمام حرکات و سکنات خود نیت خالص (برای خدا) داشته باشد، زیرا اگر این معنا در کار نباشد در شمار غافلان است . - امام سجاد(ع) در اشتیاق به آموزش خواهی: بار خدایا، بر محمد و آل محمد صلوات فرست و رازهای دل ها و جنبش های اندام ها و چشم بر هم زدن های ما و سخنان زبان های ما را در آن چه موجب ثواب و پاداش تو گردد قرار ده تا کار نیکی که به سبب آن سزاوار پاداش تو می گردیم از دستمان نرود و کار بدی که به واسطه آن مستوجب کیفر تو شویم بر ایمان باقی نماند . - در دعای مکارم الاخلاق: نیت مرابه نیکوترین نیت ها و کردارم را به بهترین کردارها برسان بار خدایا، به لطف خود نیت مرا کامل گردان . - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : کار هر روز را همان روز به انجام رسان ، زیرا که هر روزی را کاری است و بهترین وقت هر روز و بزرگترین بخش از آن را به رابطه میان خود و خداوند اختصاص ده ، هر چند که اگر در همه اوقات نیت پاک داشته باشی و مردم در امنیت و سلامت باشند، آن اوقات تماما از آن خداست .

نکویی نیت .

- امام علی (ع): نکویی نیت ، زیبایی درون هاست . - بهترین اندوخته ها نیکویی درون هاست . - نیت نیکو، سبب رسیدن به آرمان و آرزوست . - آدمی با نیت نکو و اخلاق خوش به تمام آن چه در جستجوی آن است ، از زندگی خوش و امنیت محیط و فراخی روزی ، دست می یابد . - خویشتن را به داشتن نیت نکو و مقصد زیبا عادت ده ، تا در اهداف کامیاب شوی . - نیت نیکو، موجب پاداش است . - هر که نیتش نیکو شود، پاداشش فراوان گردد و زندگیش خوش شود و دوستیش لازم آید . - امام صادق (ع): هر که نیتش نیکو شود، خداوند بر روزیش بیفزاید . - امام علی (ع): خداوند سبحان دوست دارد که نیت انسان نسبت به مردم زیبا باشد، همچنان که دوست دارد نیت او در اطاعت از وی نیز نیرومند و بی آمیغ باشد . - با حسن نیت هاست که به خواسته هائی توان رسید . - نزدیکترین نیت ها به موفقیت سازنده ترین آن هاست . - خداوند متعال به سبب نکویی نیت و پاکی درون ، هر کس از بندگانش را که بخواهد به بهشت می برد . - نیکویی نیت ، برخاسته از سلامت درون است . - نیک اندیشی و خوش نیتی ، نشانگر پاکزادگی است . - امام جواد(ع): هر که را حسن نیت برادرش راضی نکند، داد و دهش او نیز راضیش نکند . - امام علی (ع): از حسن نیت نسبت به رعیت و کم کردن طمع و بسیاری پارسایی ، در راه عدالت ورزی کمک بگیر . - از امام صادق (ع) سؤال شد: اندازه عبادتی که چون کسی انجام دهد وظیفه خود را انجام داده است ، چیست ؟ حضرت فرمود: حسن نیت داشتن در طاعت . - امام صادق (ع) - در پاسخ به پرسش از عبادت - : حسن نیت داشتن در طاعت به طریقی که خداوند از آن اطاعت شود . - امام علی (ع): عمل درست ، جز بانیت درست کامل نمی شود . - درستی عمل (منوط) به درستی نیت است . - پیامبر خدا(ص): برترین عمل ، نیت صادق است . - امام کاظم (ع): همچنان که بدن جز بانفس زنده ، بقای نیت ندارد، دین نیز جز بانیت درست بر پا نمی ماند و نیت درست هم جز باخرد استوار نمی گردد . - امام صادق (ع): کسی که نیت صادق داشته باشد، دل سالم و پاک دارد، زیرا سالم داشتن دل از وسوسه های شیطانی به سبب خالص گردانیدن نیت در همه کارها برای خداوند است .

- امام علی (ع): اگر مردم به هنگامی که بلاها بر آنان فرود می‌آید و نعمت‌ها از ایشان زوال می‌پذیرد، با نیت‌های درست و دل‌های مشتاق، به پروردگارش پناه برند، بی‌گمان هر گریخته‌ای را به آنان بازگرداند و هر تباهی و فساد را برایشان به اصلاح آورد.

بد نیتی .

- امام علی (ع): بد نیتی، دردی پنهان و نهفته است. - پرهیز از پلیدی درون و تباهی نیت و تن دادن به پستی و فریب آرزو. - ای بسا عملی که نیت آن را تباه کرد. - هر که بد نیت باشد، به آرمان و آرزو نرسد. - هر که بد نیت (و بد سگال) باشد، از دست شدنش شادی آورد ((۲۱)). - هر که بد آهنگ باشد، تیرش به خود او باز گردد. - هر که مقصد بد داشته باشد، به بد جایی در آید. - با فاسد شدن نیت، برکت می‌رود. - یکی از بدبختی‌ها، تباهی نیت است. - هر گاه نیت فاسد شود، بلا و گرفتاری پیش آید. - امام صادق (ع): همانا مؤمن نیت گناه می‌کند و بدان سبب از روزی خود محروم می‌شود. - امام علی (ع) در دعا: بار خدایا، بر من ببخشای آن چه را که به زبان وسیله تقرب به تو قرارش می‌دهم، اما دلم برخلاف آن است.

هجرت .

مهاجرت به حبشه .

قرآن: ((و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بدان چه به سوی شما نازل شده و به آن چه به سوی خودشان نازل شده است ایمان دارند، در حالی که در برابر خدا خاشعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند اینانند که نزد پروردگارش پاداش خود را خواهند داشت آری، خدا زود شمار است)). تفسیر. در مجمع البیان در تفسیر آیه ((و ان من اهل الکتاب)) آمده است: مفسران درباره شان نزول این آیه اختلاف نظر دارند بعضی گفته‌اند: درباره نجاشی پادشاه حبشه که نامش ((اصحمه)) است و در عربی به معنای ((عطیه)) بود، نازل شده است داستان از این قرار است که وقتی نجاشی مرد، جبرئیل خبر مرگ او را در همان روزی که در گذشت به پیامبر خدا داد رسول خدا فرمود: بیرون روید و بر یکی از برادرانتان که در سرزمینی دیگر مرده است نماز بخوانید عرض کردند: چه کسی؟ فرمود: نجاشی. پس، رسول خدا به بقیع رفت و از مدینه سرزمین حبشه برایش نمودار شد و پیامبر تخت نجاشی را دید و بر او نماز خواند منافقان گفتند: تماشایش کنید، بر کافری نصرانی و حبشی که هرگز او را ندیده و بر دین و آیین او نیست نماز می‌خواند در این هنگام آیه مذکور نازل شد این قول از جابر بن عبدالله و ابن عباس و انس و قتاده نقل شده است. در تفسیر قمی آمده است: آیه ((لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود و الذین اشركوا و لتجدن اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا انانصراری))، سبب نزولش این بود که وقتی قریش کار آزار و اذیت رسول خدا و کسانی را که پیش از هجرت در مکه به آن حضرت ایمان آورده بودند، به اوج رساندند، رسول خدا (ص) به مؤمنان دستور داد به حبشه بروند و به جعفر بن ابی طالب (ع) فرمود تا همراه آنان برود جعفر با هفتاد نفر از مسلمانان مکه را ترک کردند

و از طریق دریا راهی حبشه شدند چون قریش خبر هجرت مسلمانان را شنیدند، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به ایشان مسترد دارد عمرو و عماره با هم دشمن بودند لذا قریش گفتند: چگونه دو مردی را که دشمن همدان با یکدیگر بفرستیم؟ این جا بود که بنی مخزوم از گناه عماره در گذشتند و بنی سهم از گناه عمرو بن عاص عماره که مردی زیبا روی و ناز پرورده بود تنها به راه افتاد و عمرو بن عاص همسرش را نیز همراه خود کرد وقتی سوار کشتی شدند، شروع به شرابخواری کردند عماره به عمرو بن عاص گفت: به زنت بگو مرا ببوسد عمرو گفت: سبحان الله، چنین کاری رواست؟ عماره خاموش گشت و چون عمرو مست شد، او را که در سینه کشتی بود هل داد و به دریا انداخت عمرو به سینه کشتی چسبید و سر نشینان کشتی به دادش رسیدند و او را بالا کشیدند آن ها نزد نجاشی رفتند و هدایایی تقدیم او کردند و نجاشی آن ها را پذیرفت عمرو بن عاص گفت: پادشاهها، گروهی از افراد ما که با دین ما به مخالفت برخاسته اند و خدایانمان را ناسزا می گویند به سرزمین شما آمده اند آنان را به ما برگردانید نجاشی عده ای را در پی جعفر فرستاد و او را آوردند نجاشی به او گفت: ای جعفر، این ها چه می گویند؟ جعفر پاسخ داد: پادشاهها، چه می گویند؟ نجاشی گفت: از من می خواهند که شما را به آن ها برگردانم جعفر گفت: ای پادشاه، از آنان بپرس، آیا ما بندگان و غلامان ایشان هستیم؟ عمرو گفت: نه، بلکه مردمانی آزاد و شریف هستید جعفر گفت: از آنان بپرس آیا از من طلبی دارند که مطالبه می کنند؟ عمرو گفت: از شما هیچ طلبی نداریم جعفر گفت: آیا خونی به گردن ما دارید که مطالبه کنید؟ عمرو گفت: نه جعفر گفت: پس، از ما چه می خواهید؟ شما ما را آزار و اذیت کردید و ما هم سرزمین شما را ترک گفتیم عمرو بن عاص گفت: پادشاهها، اینان با دین ما به مخالفت برخاسته اند و خدایانمان را ناسزا گفته اند و جوانانمان را فاسد و گمراه کرده اند و اتحاد ما را از هم پاشیده اند پس ایشان را به ما برگردان تا بدین وسیله کار ما را به سامان آوری جعفر گفت: آری، ای پادشاه، ما با آنان به مخالفت برخاستیم، چون خداوند در میان ما پیامبری برانگیخت که دستور داده است از شرک و بت پرستی دست برداریم و قرعه کشی با تیرهای قرعه را کنار بگذاریم، ما را به نماز و روزه دستور داده، ظلم و ستم و ریختن خون بی گناه و زنا و ربا و خوردن مردار و خون را حرام فرموده، به عدالت و نیکوکاری و رسیدگی به خویشاوندان فرمانمان داده است و از فحشا و زشتکاری و زورگویی و تجاوز نهی می کند نجاشی گفت: خداوند، عیسی بن مریم (ع) را نیز با همین ها برانگیخت سپس گفت: ای جعفر، آیا از آن چه خداوند بر پیامبرت فر فرستاده است چیزی حفظ داری؟ جعفر گفت: آری و شروع به قرائت سوره مریم کرد و چون به آیه ((وهزی الیک بجزع النخله تساقط علیک رطباً جنیا فکلی و اشربی و قری عینا)) رسید، نجاشی از شنیدن آن به شدت گریست و گفت: به خدا قسم که این کاملاً درست است عمرو بن عاص گفت: پادشاهها، این مرد مخالف ماست، او را به ما مسترد بدار نجاشی دستش را بالا برد و محکم به صورت عمرو زد و گفت: خاموش، به خدا قسم اگر از این مرد به بدی یاد کنی جانت را می گیرم عمرو بن عاص که خون از چهره اش سرازیر بود برخاست و گفت: پادشاهها، اگر چنین است که تو می گویی ما دیگر متعرض اونمی شویم. بالا سر نجاشی کنیزکی بود که از وی مراقبت می کرد او چشمش به عماره بن ولید که جوانی زیبا بود، افتاد و عاشقش شد هنگامی که عمرو بن عاص به اقامتگاه خود برگشت به عماره گفت: بد نیست با آن کنیزک نامه رد و بدل کنی عماره نامه ای به او نوشت و کنیزک هم در جواب نامه ای برای عماره فرستاد عمرو به عماره گفت: به او بگو مقداری از عطر پادشاه را برای بفرستد، عماره به آن کنیزک گفت و او هم برایش فرستاد عمرو که از کاری که عماره با او در کشتی کرده و وی را به دریا انداخته بود کینه در دل داشت، مقداری از آن عطر را برداشت و پیش نجاشی برد و گفت: ای پادشاه، زمانی که ما به سرزمین سلطان در آمدیم ما را گرمی داشت و موجبات امنیت و آسایش ما را فراهم آورد بنابراین حفظ حرمت او بر ما لازم و اطاعتش بر ما واجب است و از این رو نباید به او خیانت کنیم، اما این دوست من که همراه من است به ناموس تو نامه نوشته و او را فریب داده است و وی مقداری از عطر تو را هم برایش فرستاده است عمرو آن گاه عطر را مقابل نجاشی گذاشت نجاشی عصبانی شد و تصمیم گرفت عماره را بکشد،

اما بعد گفت: کشتن او روانیست، زیرا آن‌ها به کشور من وارد شده‌اند و درامان هستند لذا جادوگران را احضار کرد و به آنان گفت با این مرد کاری نکنید که بدتر و سخت‌تر از کشتن باشد جادوگران عماره را گرفتند و در مجرای ادرار او جیوه دمیدند از آن به بعد، عماره به حیوانات وحشی پیوست و با آن‌ها رفت و آمد می‌کرد و از انسان‌ها می‌ریمد قریش عده‌ای رافرستادند و آن‌ها در آبگاهی کمین کردند تا این که عماره با حیوانات وحشی برای خوردن آب آمدند و آن‌ها او را گرفتند عماره پیوسته در دست آن‌ها می‌لرزید و فریاد می‌کشید تا این که مرد. عمرو به جانب قریش برگشت و به آن‌ها اطلاع داد که جعفر در کشور حبشه در کمال عزت و احترام به سر می‌برد او همچنان در حبشه بود تا این که رسول خدا(ص) با قریش قرار داد آتش بس و صلح بست و خیبر را فتح کرد در این زمان جعفر باتمام همراهان خود از حبشه مراجعت کرد در همان حبشه بود که اسما بنت عمیس، عبدالله بن جعفر رابه دنیا آورد برای نجاشی نیز فرزندی متولد شد که نام او را محمد گذاشت ام حبیب، دختر ابوسفیان، همسر عبدالله بود رسول خدا(ص) به نجاشی نوشت که ام حبیب ((۲۲)) را (برای ایشان) خواستگاری کند نجاشی دنبال ام حبیب فرستاد و از او برای پیامبر(ص) خواستگاری کرد ام حبیب پذیرفت و نجاشی او را به عقد رسول خدا در آورد و چهار صد دینار مهر او کرد و آن‌ها را از جانب پیامبر خدا(ص) به ام حبیب پرداخت و چند دست لباس و مقدار زیادی عطر برایش فرستاد و ساز و برگ سفر او را آماده کرد و نزد رسول خدا(ص) فرستادش همچنین ماریه قبطیه، ام ابراهیم، را بامقداری جامه و عطر و چند اسب، برای پیامبر(ص) فرستاد و سی کشیش را نیز راهی کرد و به آنان گفت: به سخنان او و طرز نشست و برخاست و نوشیدن و نماز خواندنش دقت کنید چون این عده به مدینه وارد شدند، رسول خدا آن‌ها را به اسلام دعوت کرد و این آیه قرآن را برایشان تلاوت کرد: ((و اذ قال الله یا عیسی بن مریم اذ کر نعمتی علیک و علی والدتک - تا جمله - فقال الذین کفروا منهم ان هذا الا سحر مبین)) کشیشها با شنیدن این آیه از رسول خدا(ص)، گریستند و ایمان آوردند و نزد نجاشی برگشته خبر رسول خدا را به او دادند و آیه‌ای را که حضرت برایشان خوانده بود برای نجاشی خواندند نجاشی گریه کرد و کشیشان نیز گریستند نجاشی اسلام آورد اما از ترس جان خود اسلام خود را در حبشه اظهار نکرد و از حبشه به قصد دیدار پیامبر(ص) بیرون آمد و چون از دریا گذشت، مرگش در رسید و مرد پس، خداوند این آیه را بر رسول خود نازل فرمود: ((لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود وذلک جزا للمحسنین)). - زهری: چون مسلمانان زیاد شدند و ایمان آشکار شد و همه جا سخن از آن به میان آمد، عده زیادی از مشرکان و کفار قریش بر کسانی از قبایل خود که ایمان آورده بودند هجوم آوردند و آن‌ها را آزار و شکنجه دادند و به زندان افکندند و می‌خواستند ایشان را از سی دایزدرک دینشان برگردانند پیامبر(ص) به آنان فرمود: درس‌رزمین‌ها پراکنده شوید عرض کردند: ای رسول خدا، کجاییم؟ رسول خدا به طرف حبشه اشاره کرد و فرمود: به آن جا پیامبر آن جا را برای هجرت اصحاب خود از همه جا بیشتر دوست می‌داشت پس، شمار قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان به حبشه مهاجرت کردند، برخی تنها و برخی به همراه خانواده خود حرکت کردند تا این که وارد سرزمین حبشه شدند. - چون اصحاب پیامبر(ص) از مهاجرت نخست، به مکه برگشتند، قوم ایشان بر آنان سخت گرفتند و عشايرشان بر آن‌ها هجوم آوردند و مراجعت کنندگان از دست آنان آزارهای سختی دیدند، لذا پیامبر(ص) به آنان اجازه فرمود تا برای بار دوم به حبشه مهاجرت کنند هجرت دوم ایشان به حبشه با مشقت بیشتری همراه بود و از قریش خشونت زیادی دیدند و چون به قریش خبر رسیده بود که نجاشی نسبت به مسلمانان خوش رفتاری می‌کند، بیشتر سختگیری می‌کردند عثمان بن عفان عرض کرد: ای رسول خدا، نه در مهاجرت نخست ما به حبشه و نه در این مهاجرت، شما همراه ما نیستی؟ رسول خدا(ص) فرمود: شما به هر حال به سوی خدا و من هجرت می‌کنید و برای شما اجر این هر دو مهاجرت منظور خواهد شد عثمان گفت: پس، همین موضوع برای ما بس است. تعداد کسانی که در این هجرت حضور داشتند هشتاد و سه مرد و یازده زن قرشی و هفت بانوی غیر قرشی بود مهاجران در حبشه به بهترین صورت در پناه نجاشی بودند و چون شنیدند رسول خدا(ص) به مدینه هجرت فرموده است، از میان ایشان سی و

سه مرد وهشت زن برگشتند دو تن از این مردان در مکه در گذشتند و هفت نفر دیگر در همان جا زندانی شدند و بیست و چهار نفرشان در جنگ بدر شرکت کردند چون ماه ربیع الاول سال هفتم هجرت فرا رسید پیامبر(ص) از مدینه نامه ای برای نجاشی نوشت و او را به اسلام دعوت کرد و نامه را همراه عمرو بن امیه ضمیری برای افرستاد چون نامه رسول خدا(ص) برای نجاشی خوانده شد، اسلام آورد و گفت: اگر می توانستم به حضورش بیایم، می آمدم نیز پیامبر به نجاشی نوشته بود تا ام حبیبه و دختر ابوسفیان بن حرب را برای آن حضرت عقد کند شوهر ام حبیبه، عبدالله بن جحش در حبشه مسیحی شده و همان جا مرده بود نجاشی این کار را انجام داد و چهارصد دینار مهر او کرد و پرداخت کسی که عهده دار عقد گردید، خالد بن سعید بن عاص بود پیامبر(ص) همچنین برای نجاشی نوشته بود تا بقیه اصحاب را که آن جا مانده اند، روانه کند نجاشی چنان کرد و آنان را با دو کشتی روانه ساخت و ایشان در ساحل بولا که همان ساحل جار است، پیاده شدند و از آن جا برای مدینه شترانی کرایه کردند و چون به مدینه رسیدند، متوجه شدند که پیامبر(ص) در خیبر است و آن جا رفتند وقتی رسیدند دیدند که پیامبر(ص) خیبر را فتح کرده است پیامبر(ص) با مسلمانان صحبت کرد که آن ها را نیز در غنایم شریک سازند و مسلمانان هم پذیرفتند و این کار را کردند.

هجرت به مدینه .

قرآن: ((و بر آن چه می گویند شکبیا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش، فاصله بگیر)). - هجرت (پیامبر به مدینه) در سال چهاردهم بعثت صورت گرفت و این مصادف بود با سی و چهارمین سال سلطنت خسرو پرویز و نهمین سال فرمانروایی هرقل ((۲۳)) و اول این سال محرم است رسول خدا(ص) در مکه بود و آن جا را ترک نکرده بود، اما عده ای از مسلمانان در ماه ذیحجه بیرون رفته بودند محمد بن کعب قرظی ((۲۴)) می گوید: قریش در خانه پیامبر جمع شدند و گفتند: محمد می گوید که اگر شما با او بیعت کنید بر عرب و عجم فرمانروا خواهید شد و بعد از مرگ هم دوباره زنده می شوید و برای شما باغ ها و جنت هایی چون باغ های این جهان خواهد بود و اگر بیعت نکنید به دست او کشته خواهید شد و بعد از مرگ هم زنده خواهید شد و در آتش سوزان خواهید سوخت در این هنگام رسول خدا(ص) از منزل بیرون آمد و مشتی خاک برداشت و فرمود: آری، من این سخنان را می گویم سپس مشتی خاک را روی سر آنان پاشید و این آیات را تلاوت فرمود: ((یس وجعلنا من بین ایدیههم سدا و من خلفهم سدا فاعشیناهم فهم لایبصرون)) تمام کسانی که از آن خاک روی سرشان ریخته شد در جنگ بدر کشته شدند رسول خدا(ص) سپس راه افتاد و رفت در این هنگام شخصی که با آن عده نبود آمد و گفت: در این جا منتظر که هستید؟ گفتند: محمد گفت: به خدا قسم که محمد از کنار شما عبور کرد و بر سر همه شما خاک ریخت و در پی کار خود رفت هر یک از آن عده دست خود را روی سرش گذاشت، دید خاکی است اما به درون خانه پیامبر(ص) سرک کشیدند، دیدند علی در بستر است و قطیفه رسول خدا را روی خود کشیده است گفتند: او محمد است که خوابیده و قطیفه اش روی اوست آنان همچنان بر در منزل پیامبر بودند تا این که صبح شد و علی از بستر برخاست گفتند: به خدا قسم آن مرد به ما راست گفته بود... غزالی در کتاب احیاء العلوم آورده است که شبی که شبی که علی بن ابی طالب (ع) در بستر رسول خدا(ص) خوابید خدای متعال به جبرئیل و میکائیل وحی فرمود که من شما دو را برادر هم قرار دادم و عمر یکی از شما را طولانیتر از دیگری کردم کدام یک از شما حاضر است عمر طولانیتر از آن برادرش باشد؟ هر دوی آن هازندگی را برگزیدند و خواهان آن شدند خدای متعال به آنان وحی فرمود که: چرا مانند علی بن ابی طالب (ع) عمل نکردید من میان او و محمد پیوند برادری برقرار ساختم و او در بستر محمد خوابید و جانش را فدای او کرد و زندگی وی را بر زندگی خودش ترجیح داد حالا به زمین روید و او را از گزند دشمنش نگهدارید جبرئیل بالای سر علی (ع) قرار گرفت و میکائیل پایین پای او و جبرئیل آواز می داد که: آفرین، آفرین، چه

کسی مانند توست ای پسر ای طالب؟ خداوند به تو بر فرشتگان می نازد! پس، خداوند عزوجل این آیه را فرو فرستاد: ((و از مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی های خدای فرود شد و خدا با بندگان مهربان است)). - عبدالله بن بریده از پدرش نقل می کند: پیامبر(ص) فال بد نمی زد، اما فال خوب می زد زمانی که پیامبر رهسپار مدینه شد، قریش برای کسی که پیامبر(ص) را دستگیر کند و تحویل آنان دهد یکصد شتر جایزه تعیین کردند بریده ((۲۵)) با هفتاد سوار از خاندان خود از بنی سهم، به راه افتاد و پیامبر(ص) را پیدا کرد پیامبر خدا(ص) به او فرمود: تو کیستی؟ گفت: من بریده هستم پیامبر رو به ابوبکر کرد و فرمود: ای ابوبکر کار ما آسان و رو به راه شد سپس فرمود: از کدام طایفه ای؟ گفت: از اسلم پیامبر فرمود: به سلامت رستم فرمود: از کدام قبیله ای؟ گفت: از بنی سهم فرمود: تیرت بیرون آمد بریده به پیامبر(ص) گفت: تو کیستی؟ فرمود: من محمد بن عبدالله رسول خدا هستم بریده گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و گواهی می دهم که تو بنده و فرستاده او هستی بریده و تمام همراهانش مسلمان شدند صبح که شد بریده به پیامبر(ص) عرض کرد: به مدینه جز با در دست داشتن پرچم وارد نشوید سپس دستار خود را باز کرد و آن را روی نیزه ای بست و پیشاپیش پیامبر به راه افتاد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، آیا بر من وارد می شوی؟ پیامبر(ص) فرمود: این ناقه من مامور است بریده گفت: سپاس و ستایش خدا را که بنی سهم با رغبت و بدون اکراه مسلمان شدند. توضیح: در کتاب الفائق می گوید: برد امرنای یعنی کار ما آسان شد ما خود از ((العیش البارد)) است به معنای زندگی خوش و خرم بعضی گفته اند: به معنای محکم و ثابت شدن است، از ((برد لی علیه حق)) یعنی برای من برگردن اوحی ثابت شد ((خرج سهمک)) یعنی پیروز و موفق شدی در جاهلیت وقتی می خواستند درباره چیزی قرعه زنند، اسامی اشخاص را روی تیرها می نوشتند و آن ها را به هم می زدند و ازین تیرها یکی را بیرون می آوردند و تیر به نام هر کس در می آمد آن چیز از آن او می شد. - ایاس بن مالک بن اوس از پدرش نقل می کند: زمانی که رسول خدا(ص) و ابوبکر هجرت کردند در جحفه به شتری از مابرخوردند، پیامبر فرمود: این شتر از کیست؟ پدرم گفت: از مردی اسلمی پیامبر رو به ابوبکر کرد و فرمود: به خواست خدای بزرگ، به سلامت رستی! پیامبر(ص) پرسید: نامت چیست؟ عرض کرد: مسعود باز پیامبر رو به ابوبکر کرد و فرمود: به خواست خدای بزرگ سعادت مند شدی پس، پدرم نزد رسول خدا(ص) رفت و ایشان را بر یک اشتر نر سوار کرد. - امام علی (ع): هنگامی که رسول خدا(ص) برای هجرت به مدینه بیرون رفت، به من دستور داد بعد از ایشان بمانم تا سپرده هایی را که مردم نزد ایشان داشتند برگردانم آن حضرت را به نام امین می خواندند من سه روز در مکه ماندم و پیوسته خود را به مردم نشان می دادم، حتی یک روز از انتظار غایب نشدم پس از سه روز مکه را ترک کردم و راهی را که رسول خدا رفته بود دنبال کردم تا این که بر بنی عمرو بن عوف وارد شدم و رسول خدا به مدینه رسیده بود من به خانه کلثوم بن هدم رفتم که رسول خدا(ص) در آن جا فرود آمده بود. - پیامبر خدا(ص): بعد از فتح، دیگر هجرتی در کار نیست. - بعد از فتح مکه، هجرتی نیست. - دیگر هجرتی در کار نیست، بلکه (زین پس) جهاد است و نیت هر گاه (برای جهاد) فرا خوانده شدید، بسیج شوید. - بعد از فتح دیگر هجرتی در کار نیست، بلکه در حقیقت ایمان است و نیت و جهاد. - بعد از فتح، هجرت نشاید، بلکه جهاد است و نیت و هر گاه (به جهاد) فرا خوانده شدید بسیج شوید.

قطع نشدن هجرت .

- پیامبر خدا(ص): ای مردم، مهاجرت کنید و به اسلام چنگ در زنید، زیرا تا زمانی که جهاد باشد هجرت قطع نمی شود. - تا زمانی که با کفار جنگیده می شود، رشته هجرت هرگز قطع نمی گردد. - تا زمانی که جنگ با دشمن وجود دارد، رشته هجرت قطع نمی شود. - امام علی (ع): هجرت همچنان به قوت اولیه خود باقی است خداوند را نیازی به مردم روی زمین نیست، چه به آنان که ایمان خویش را پنهان دارند و چه به آنان که آشکارش سازند نام هجرت بر کسی نهاده نمی شود، مگر به شناخت حجت خدا

در زمین پس کسی که آن حجت را بشناسد و بدان اقرار کند او مهاجر است و نام استضعاف بر کسی که حجت به او برسد و گوشش آن را بشنود و دلش پذیرایش گردد، اطلاق نمی‌گردد. - امام باقر(ع): هر که داوطلبانه به اسلام در آید، او مهاجر است. و در خبری از امام صادق(ع) آمده است: هر که مسلمان متولد شود او عرب است و هر که بعد از آن که بزرگ شد به اسلام در آید، او مهاجر است. - پیامبر خدا(ص): هجرت دو گونه است: یک هجرت، هجرت و دوری کردن از گناهان است و دیگری آن است که به سوی خدای متعال و رسول او هجرت کنی و تا زمانی که توبه پذیرفته می‌شود هجرت قطع نمی‌شود. - اصحاب پیامبر درباره این موضوع که آیا هجرت قطع شده یا قطع نشده است بایکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند موضوع را از رسول خدا پرسیدند، حضرت فرمود: تا زمانی که با کفار جنگ می‌شود هجرت قطع نمی‌شود. - محمد بن حکیم: زرارۀ بن اعین فرزند خود عبید را به مدینه فرستاد تا از ابوالحسن موسی بن جعفر(ع) و عبدالله برایش خبر بیاورد، اما پیش از آن که عبیدالله برگردد زرارۀ در گذشت. محمد بن ابی عمیر می‌گوید: محمد بن حکیم برایم حدیث کرد و گفت: موضوع زرارۀ و فرستادن فرزندش عبید به مدینه را برای حضرت ابوالحسن(ع) نقل کردم حضرت فرمود: امیدوارم زرارۀ از کسانی باشد که خداوند در حق آنان فرموده است: ((و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله)).

برترین هجرت .

قرآن: ((و از پلیدی دور شو)). - پیامبر خدا(ص): برترین هجرت، آن است که از آن چه خدا خوش ندارد هجرت (و دوری) کنی. - برترین هجرت، آن است که از بدی هجرت (و دوری) کنی. - به مادر انس فرمود: از گناهان، هجرت (و دوری) کن که آن برترین هجرت است. - بهترین هجرت، آن است که از گناهان هجرت (و دوری) کنی. - مهاجر، کسی است که از بدی هجرت کند. - مهاجر، کسی است که از خطاها و گناهان دور شود. - در پاسخ به این سؤال: کدام ایمان برتر است؟ - هجرت عرض شد: هجرت چیست؟ فرمود: این که از بدی‌ها دور شوی عرض شد: پس کدام هجرت برتر است؟ فرمود: جهاد. - هجرت دو گونه است: هجرت آبادی نشین و هجرت بیابان نشین، هجرت بیابان نشین این است که هر گاه فرا خوانده شد اجابت کند و هر گاه فرمان داده شد اطاعت کند و هجرت آبادی نشین رنج و مشقتش بیشتر و اجرش برتر است. - نماز بگزار و زکات بپرداز و از بدی دور شو (آن گاه) در هر کجای سرزمین قوم خود که خواستی اقامت گزین، در این صورت تو مهاجر هستی. - برترین اسلام، آن است که مسلمانان از زبان و دست تو سالم و در امان باشند و برترین هجرت، آن است که از آن چه پروردگارت خوش ندارد هجرت کنی.

برتر از هجرت .

- پیامبر خدا(ص): هر یک از شما در دنیا سخن حقی را بگوید تا بدان وسیله باطلی را دفع کند یا حقی را یاری رساند، مقامش برتر از (مقام و ارزش) هجرت با من است.

هجرت کردن از سرزمین گنهکاران .

قرآن: ((کسانی که بر خویشان ستمکار بوده اند (وقتی) فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه (وضعی) بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس، آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است)). ((ای بنندگان من که ایمان آورده اید، به راستی که زمین من پهناور است پس (تنها) مرا بپرستید)). ((بگو: ای بنندگان من که ایمان آورده اید، از پروردگارتان پروا بدارید برای کسانی که در این

دنیاخوبی کرده اند، نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب و به تمام خواهند یافت)). - امام باقر(ع) - درباره آیه ((یا عبادى الذین آمنوا)) - : از زمامداران فاسق اطاعت نکنید و اگر بیم آن داشتید که شما را از دینتان به در برند (بدانید که) زمین من فراخ است و او می فرماید: ((در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم)) پس فرماید: ((مگر زمین خدا فراخ نبود تا در آن مهاجرت کنید)). - امام صادق(ع) - درباره آیه ((یا عبادى الذین آمنوا)) - : هرگاه در سرزمینی که تو در آن به سر می بری خداوند نافرمانی شد، از آن جا به جای دیگر کوچ کن . - پیامبر خدا(ص) : هر کس دین خود را از سرزمینی به سرزمینی دیگر ولو به اندازه یک وجب زمین باشد، برهاند، بهشت بر او واجب آید و همدم ابراهیم و محمد(ص) باشد. تفسیر. آیه ((ان الذین توفاهم الملائکة ظالمی انفسهم))، واژه ((توفاهم)) صیغه ماضی یا صیغه مضارع است و در اصل ((توفاهم)) بوده که یکی از دو حرف تاء آن به جهت تخفیف در کلام حذف شده است، مانند آیه ((الذین تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم فالتقوا السلم ما کنا نعمل من سوء)). مراد از ظلم - همان گونه که آیه مشابهش تاییدی کند - ستم کردن آنان به خودشان به واسطه رویگرداندن از دین خدا و فرو گذاشتن شعائر الهی است به سبب قرار گرفتن در سرزمین شرک و واقع شدن در میان کافران و محیط کفر، چرا که در چنین محیطی امکاناتی برای آموختن معارف و تعالیم دین و پرداختن به وظایف و تکالیف عبادی فراهم نیست سیاق آیات ((قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض)) تا آخر هر سه آیه، دلالت بر همین معنا دارد. خداوند سبحان مفهوم ظالمین را - هرگاه به طور مطلق در نظر گرفته شود - در این آیه توضیح می دهد: ((لعنة الله علی الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا)). حاصل این دو آیه این است که ظلم را به اعراض از دین خدا و جستجوی دینی تحریف شده تفسیر می کند و این معنا با مفهومی که از آیه مورد بحث ماییداست انطباق دارد. جمله ((قالوا فیم کنتم)) : یعنی در چه دینی بودید واژه ((م)) همان ((ما)) ی استفهامیه است که الف آن برای تخفیف، حذف شده است. در این آیه، دلالتی اجمالی بر آن چیزی است که در لسان اخبار و احادیث از آن به نام سؤال قبریاد شده است یعنی پرسش فرشتگان از این شخص پس از مرگ او این آیه هم بر همین معنا دلالت دارد: ((الذین تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم فالتقوا السلم ما کنا نعمل من سوء بلی ان الله علیم بما کنتم تعملون فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فلبئس مثوی المتکبرین و قیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیرا)). جمله ((قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها))، این سؤال فرشتگان که : ((فیم کنتم)) سؤال از وضعیت دینی است که در زندگی داشته اند و چون از نظر دینی وضعیت در خور اعتنا و مطلوبی نداشته اند، در پاسخ از سبب وضع خود، به جای مسبب، سخن به میان می آورند و می گویند که در سرزمینی زندگی می کردند که نمی توانستند به دین چنگ زنند، زیرامردم آن سرزمین مشرکانی نیرومند بودند و آنان رادر ضعف نگه داشتند و نگذاشتند تا ایشان شرایع و احکام دین را بیاموزند و به آن ها عمل کنند. جمله ((یا عبادى الذین آمنوا ان ارضی واسعة فایای فاعبدون))، در این آیه خداوند خطاب رامتوجه مؤمنانی فرموده است که در کافرستان قرار گرفته اند و نمی توانند آشکارا دم از دین حق بزنند و به احکام و قوانین آن عمل کنند دلیل بر این نکته، دنباله آیه است جمله ((ان ارضی واسعة))، از سیاق این جمله بر می آید که مراد از ((ارض)) همین کره زمینی است که در آن به سر می بریم و اضافه کردن آن به ضمیر متکلم (ارضی) برای اشاره کردن به این مطلب است که تمام کره زمین از آن خداست و برای خدا فرقی نمی کند که در چه نقطه ای از آن عبادت شود و فراخی زمین کنایه از این است که اگر در ناحیه ای از نواحی آن فراگرفتن دین حق و به کار بستن آن ممکن نشد، مناطق و نواحی دیگری هستند که این کار در آن ها شدنی است پس عبادت خدای یگانه به هر حال ممتنع و ناشدنی نیست. جمله ((فایای فاعبدون))، حرف ((فا)) در ((فایای)) برای تفریع عبادت خدا بر وسعت و فراخی زمین است، یعنی حال که زمین خداوند پهناور و فراخ است، پس تنها مرا بپرستید ((فای)) دوم (فاعبدون) فای جزاست برای شرط محذوف که کلام بر آن دلالت دارد. چنین پیداست که مقدم داشتن ((فایای)) برای رساندن حصر است و بنابراین، به اصطلاح قصر قلب می باشد و معنای جمله

این است که غیر مرانپرستید، بلکه مرا عبادت کنید جمله ((فاعبدون)) به جای جزا نشسته است. خلاصه این که معنای آیه این است: زمین من فراخ و پهناور است و اگر پرستش من در منطقه نقطه ای از آن برایتان غیر ممکن شد، مناطق دیگری وجود دارد که در آن ها می توانید مرا عبادت کنید حال که چنین است، پس تنها مرا پرستید و جز مرا پرستش نکنید، زیرا اگر در بخشی از آن امکان عبادت و پرستش من برای شما نبود به بخش های دیگر آن کوچ و مهاجرت کنید و در آن جاها فقط مرا پرستید.

نهی از تعرب بعد از هجرت ((۲۶)).

- پیامبر خدا(ص)، در سفارش به علی (ع)، فرمود: بعد از هجرت تعرب (جایز) نیست. - بعد از هجرت تعرب (جایز) نیست و بعد از فتح هجرتی در کار نمی باشد. - من از هر مسلمانی که در دارالحرب بامشرکی زندگی کند، بیزارم. - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) سپاهی را به سوی خثعم (یکی از قبایل بزرگ عرب) فرستاد چون سپاه بر آنان یورش برد خثعمیان به سجده متوسل شدند پس برخی از آنان به قتل رسیدند این خبر به پیامبر(ص) رسید، فرمود: به خاطر نمازشان نصف دیه را به آنان پردازید ((۲۷))، و پیامبر(ص) فرمود: بدانید که من از هر مسلمانی که در دارالحرب با مشرکی زندگی کند، بیزارم. - جریر بجلی: رسول خدا(ص) سپاهی به سوی خثعم گسیل داشت عده ای از مردم آن (با مشاهده سپاه) به سجده پناه بردند، اما در میان آنان کشتار صورت گرفت این خبر به پیامبر(ص) رسید، پیامبر دستور داد نصف دیه آن ها پرداخت شود و فرمود: من از هر مسلمان مقیم در میان مشرکان بیزارم عرض کردند: چرا، ای رسول خدا؟ فرمود: مسلمان و مشرک نباید در یک جا با هم زندگی کنند. - پیامبر خدا(ص): خداوند هیچ عملی را از مشرکی که بعد از مسلمان شدن مشرک شده باشد نمی پذیرد، مگر این که از مشرکان جدا شود و به مسلمانان پیوندد. - در دارالحرب اقامت نگزیند، مگر فاسقی که دیگر در پناه اسلام نباشد. - امام صادق (ع): غریب، در حقیقت، کسی است که در سرزمین شرک باشد. - امام رضا(ع): خداوند تعرب بعد از هجرت را حرام فرمود، چون باعث برگشتن از دین و دست شستن از یاری پیامبران و حجتها (ی خدا) (ع) و نیز تباهی و از بین بردن حق هر صاحب حقی می شود، چون ببادیه نشینان هم نشین می شود و همچنین اگر کسی دین را کاملاً شناخت، برایش جایز نیست در میان مردمان نادان و بی خبر (از دین و معارف آن) سکونت کند، چون بیم آن می رود که دست از علم بردارد و بانادانان در آید و در جهل غوطه ور شود.

معنای تعرب بعد از هجرت.

- امام صادق (ع): متعرب بعد از هجرت، کسی است که بعد از شناختن این امر (ولایت اهل بیت) آن را رها کند. - حماد سمی به امام صادق (ع) عرض کرد: من به سرزمین شرک مسافرت می کنم، اما کسی که پیش ماست می گوید: اگر در آن جا بمیری با مشرکان محشور می شوی (آیا این درست است)؟ حضرت فرمود: ای حماد، آیا وقتی در آن جا به سر می بری از قضیه ما (ولایت) سخن می گویی و به آن دعوت می کنی؟ حماد می گوید: عرض کردم: آری حضرت فرمود: آیا وقتی در این شهرها، شهرهای اسلامی، به سر می بری از قضیه ما یاد می کنی و بدان فرا می خوانی؟ حماد می گوید: عرض کردم: خیر حضرت فرمود: اگر در آن سرزمین بمیری خودت به تنهایی چونان یک امت محشور خواهی شد و نور تو پیشاپشت حرکت می کند. - امام علی (ع) - در خطبه قاصعه - : بدانید که شما پس از هجرت بادیه نشین شده اید و پس از دوستی و همبستگی گروه گروه گشته اید و از اسلام تنها به نام آن چسبیده اید و از ایمان فقط ظاهرش را می شناسید می گوید: آتش آری اما ننگ نه! گویی می خواهید اسلام را با دریدن پرده حرمت آن و شکستن عهد و پیماناش وارونه کنید.

قهر کردن .

قرآن: ((گفت: ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار می‌کنم و (برو) برای مدتی طولانی از من دور شو)). - پیامبر خدا(ص): قهر کردن مسلمان ببا برادرش، مانند ریختن خون اوست. - کسی که یک سال از برادرش قهر کند، این کار مانند ریختن خون اوست. - امام علی (ع): بر شما باد ایجاد ارتباطو آشتی با یکدیگر و زنهار از قطع رابطه و قهر کردن از یکدیگر. - پیامبر خدا(ص): ای ابوذر، از قهر کردن با برادرت پرهیز، زیرا با وجود قهر بودن عمل پذیرفته نمی‌شود. - امام صادق (ع): تا زمانی که دومسلمان با یکدیگر قهر باشند، ابلیس خوشحال است و هرگاه با هم (آشتی و) دیدار کنند، زانوهایش به هم خورد و بندهایش از هم بگسلد و فریاد زند: ای وای بر من، هلاک شدم. - پیامبر خدا(ص): شیطان از این که نمازگزاران جزیره العرب او را پرستند مایوس شده، اما در به جان هم انداختن آنان امیدوار است. - امام باقر(ع): شیطان همواره میان مؤمنان دشمنی می‌افکند و تا زمانی که یکی از آنان از دینش برنگردد (به کارش ادامه می‌دهد) و همین که چنین کردند، به پشت دراز می‌کشد و استراحت می‌کند و می‌گوید: موفق شدم پس، خداوند رحمت کند انسانی را که میان دو تن از دوستان ما الفت اندازدای جماعت مؤمنان، با یکدیگر الفت گیرید و با هم مهربان باشید.

- امام صادق (ع): هیچ گاه دو مرد باحالت قهر از یکدیگر جدا نشوند، مگر این که یکی از آن دو سزاوار بیزاری (خدا) ورسولش از او) و لعنت باشد و چه بسا که هر دوی آن‌ها سزاوار این امر باشند معتب عرض کرد: خدا مرا فدایتان گردانت و ظالم، درست (مستحق این کیفر هست) اما مظلوم چرا؟. حضرت فرمود: برای آن که برادرش رابه آشتی با خود دعوت نمی‌کند و از سخن او چشم نمی‌پوشد شنیدم پدرم می‌فرمود: هرگاه دو نفر با هم ستیزه کردند و یکی از آن دو بر دیگری چیره آمد، باید آن که در حق او ستم شده نزد آن دیگری برود و به او بگوید: ای برادر، ستمکار (و مقصر) من هستم، تا قهر و جدایی میان او و رفیقش برطرف شود، زیرا خداوند تبارک و تعالی داوری عادل است و حق ستمدیده را از ستمگر می‌ستاند. - پیامبر خدا(ص): روزهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال (به پیشگاه خداوند) عرضه می‌شود، آمرزش خواه آمرزیده می‌شود و توبه گر توبه اش پذیرفته می‌گردد و (اعمال) کینه ورزان با کینه هایشان بر گردانده می‌شود تا این که توبه کنند. - خداوند در شب نیمه ماه شعبان به تمام خلق خود (با نگاه رحمت) می‌نگرد و همه خلافتش را می‌آمرزد، مگر مشرک یا دشمن کینه توز را. - خداوند عزوجل در شب نیمه ماه شعبان به خلق خود (با نگاه رحمت) می‌نگرد و بندگانش را می‌آمرزد مگر دو نفر را: دشمن کینه توز و آدم کش. - امام رضا(ع) از پدران بزرگوار خود: در شب اول ماه رمضان شیطان های سرکش به غل و زنجیر بسته می‌شوند و در هر شبی هفتاد هزار نفر آمرزیده می‌شوند و در شب قدر خداوند به اندازه ای که در ماه رجب و شعبان و ماه رمضان تا آن روز (شب قدر) آمرزیده است، می‌آمرزد مگر مردی را که میان او و برادرش دشمنی و کینه ای باشد پس خداوند عزوجل فرماید: اینان را بگذارد تا زمانی که با

هم آشتی کنند.

نهی از قهر بودن با برادر بیش از سه روز.

- پیامبر خدا(ص): قهر بیش از سه روز، روا نیست . - بعد از سه روز، قهر بودن جایز نیست . - روا نیست که مؤمن بیش از سه روز با برادرش قهر باشد. - از یکدیگر نبرید و به هم پشت نکنید و با هم دشمنی موزید و نسبت به یکدیگر حسادت نورزید و با هم ، ای بندگان خدا، برادر باشید بر هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز با برادرش قهر کند. - برای هیچ مؤمنی روا نیست که بیش از سه روز با مؤمنی قهر کند بعد از سه روز باید به دیدارش رود و به او سلام کند اگر جواب سلامش را داد، هر دو در ثواب شریک هستند و اگر جواب سلامش را نداد گنهکار است و سلام کننده از حالت قهر درآمده است . - قهر کردن بیش از سه روز روانیست پس اگر با هم رو به رو شدند و یکی از آن دو سلام کرد و دیگری جواب سلامش را داد، هر دو در ثواب شریک هستند، ولی اگر جوابش را نداد، آن که سلام کرده از گناه مبرا است و دیگری گنهکار است . - به یکدیگر پشت نکنید و از هم نبرید و با هم ، ای بندگان خدا، برادر باشید قهر کردن دو مؤمن سه روز است ، اگر (پس از سه روز) با هم صحبت نکردند خداوند عزوجل از آن دو روی گرداند تا زمانی که با هم صحبت کنند. - هیچ گاه دو مردی که به اسلام درآمده اند از یکدیگر قهر نکنند، مگر این که یکی از آنان از اسلام خارج شود، تا آن که به سوی آن چه از آن خارج شده است برگردد و بازگشت او به این است که نزد آن دیگری برود و به او سلام کند. - اگر دو مرد به اسلام درآیند و سپس از یکدیگر قهر کنند، یکی از آن دو از اسلام خارج شود تا آن که برگردد، یعنی آن که مقصر است . - امام باقر(ع): هیچ دو مؤمنی بیش از سه روز با یکدیگر قهر نکردند، مگر این که در روز سوم من از آن دو بیزار شدم عرض شد: یابن رسول الله ، آن که ظالم و مقصر است ، آری (حقش همین است) اما مظلوم چرا؟ فرمود: چرا آن مظلوم پیش مقصر نمی رود و نمی گوید: مقصر من هستم ، تا آشتی کنند؟ . - پیامبر خدا(ص): هر دو مسلمانی که باهم قهر کنند و سه روز به قهر خود ادامه دهند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام بیرون روند و میان آنان هیچ پیوند دینی نباشد و هر کدام از آن ها پیش از دیگری با برادرش حرف بزنند، در روز حسابرسی جلوتر به بهشت رود. - بر هیچ مسلمانی روا نیست بیش از سه شب با برادرش قهر کند و با هم رو به رو شوند و هر یک از دیگری روی برگرداند بهترین آن دو نفر کسی است که ابتدا به سلام کند. - (بر هیچ دو نفر مسلمانی) روا نیست که بیش از سه (شب) با هم قطع رابطه کنند، زیرا اگر بیش از سه شب قطع رابطه کنند، هرگز با هم در بهشت جمع نمی شوند و هر کدام از آن ها زودتر از دیگری رابطه اش را برقرار کند، گناهانش پاک می شود و اگر به او سلام کرد و او جوابش را نداد و سلامش را نپذیرفت ، جواب او را فرشته بدهد و جواب آن دیگری را شیطان . هدایت .

هدایت عمومی خداوند.

قرآن :: ((گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست داد، سپس هدایت کرد)). ((خدا نور آسمان ها و زمین است)). تفسیر. آیه ((قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی))، سیاق این آیه - که در جواب این پرسش فرعون ((پس پروردگار شما کیست ای موسی ؟)) آمده است - می رساند که کلمه ((خلق)) به معنای اسم مصدر است و ضمیر آن به ((شیء)) بر می گردد بنابراین ، مقصود از آن وجود خاص هر شیء است . هدایت به معنای این است که راه هر چیزی را که او را به مقصودش می رساند به او نشان دهیم و یاب به معنای رساندن آن شیء به مطلوب و هدفش می باشد که البته هر دو معنا در حقیقت به معنای واحدی بر می گردد و آن عبارت است از نوعی رساندن شیء به مطلوبش حال یا با رساندن خود آن شیء به مطلوب و هدفش یا قرار دادن آن در طریقی که او را به مطلوب می رساند. در این آیه واژه هدایت مطلق آمده و از هدایت شده

و هدفی که به سوی آن راهنمایی می شود ذکر می شود به میان نیامده است و در کلام چیزی که بتواند مفعول ((هدی)) واقع شود جز کلمه ((شیء)) نیست بنابراین، چنین پیداست که مراد، هدایت همه چیز - همان چیز پیشگفته - به مطلوب و هدفش می باشد و مطلوب آن هم همان غایت و هدفی است که وجودش به آن ارتباط دارد و به آن منتهی می شود و برای آن آفریده شده است و معنای هدایت آن به سوی آن غایت، حرکت دادنش به سوی آن می باشد همه این برداشت ها از راه مناسبت اجزای این جمله و آیه با یکدیگر است. پس، بازگشت معنای آیه به این می شود که خداوند میان هر پدیده ای، به سبب نیروها و ابزارهایی که در وجودش قرار داده، با آثار آن که آن را به غایت وجودش می رساند، رابطه برقرار کرده است برای مثال، چنین انسان - که یک نطفه شکل یافته در صورت انسان است - در درون خود مجهز به نیروها و ابزارهایی است متناسب با افعال و آثاری که چنین را در جان و جسم به کمال می رساند و به صورت انسانی کامل در می آورد پس، به نطفه آدمی، با استعدادی که در آن قرار داده شده، خلقت خاص او، یعنی همان وجود خاص انسانی، داده شده است و سپس به وسیله قوا و ابزاری که در او نهاده شده، به سوی مطلوب و غایتش که همان غایت وجود انسانی و کمال نهایی مخصوص این نوع است، هدایت و حرکت داده شده است. از این جاست که معنا و مفهوم عطف کلمه ((هدی)) بر جمله ((اعطی کل شیء خلقه)) به وسیله کلمه ((ثم)) و این که مراد از آن تاخر رتبی است معلوم می شود، زیرا سیر و حرکت شیء در مرتبه بعد از وجود او قرار دارد و این تاخر در موجودات جسمانی، به نحوی هم تاخر تدریجی زمانی است. همچنین روشن شد که مراد از هدایت، هدایت عمومی است که همه اشیا را در بر می گیرد، نه هدایت مخصوص به انسان ها و این از طریق تحلیل و شکافتن معنای هدایت خاص (انسان ها) و تعمیم آن از طریق حذف خصوصیات به دست می آید، چرا که هدایت کردن انسان در حقیقت با نشان دادن راه رساننده به مطلوب به اوست و راه عبارت است از آن چه موجود هدفدار را به هدفش می رساند و ارتباط می دهد بنابراین، هر پدیده ای که مجهز به تجهیزاتی باشد که او را به یک چیز ارتباط و به سمت آن حرکتش دهد، در حقیقت به سوی آن چیز هدایت شده است پس، به این اعتبار هر پدیده ای با تجهیزات و امکاناتی که در اختیارش نهاده شده به سمت کمال خود هدایت شده و هدایت کننده خداوند سبحان است. بنابراین، نظام کنش و واکنشی که در اشیا وجود دارد - و یا بگویید: نظام جزئی مخصوص به هر موجودی و نظام عمومی و فراگیری که همه نظام های جزئی را، به لحاظ ارتباط اجزای آن ها با یکدیگر و انتقال اشیا از جزئی به جز دیگر، در بر می گیرد - مصداق هدایت خداوند متعال می باشد و این خود از نگاهی دیگر مصداق تدبیر اوست و مامی دانیم که تدبیر به خلقت و آفرینش منتهی می شود به این معنا که همان کسی که تدبیر موجودات منتهی و منسوب به اوست، هموست که موجودات را هستی بخشیده است بنابراین، هر وجودی یا هر صفتی که در وجود و هستی هست به او منتهی می شود و قائم به وجود اوست. پس، روشن شد که کلام مورد بحث، یعنی آیه ((الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی))، شامل برهان برای این مطلب است که پروردگار هر موجودی خداوند متعال است و پروردگاری جز او وجود ندارد، زیرا خلقت موجودات و ایجاد آن ها مستلزم این است که خداوند مالک وجود این اشیا باشد - چون موجودات قائم به او هستند - و هم مالک تدبیر کار آن ها. این جاست که روشن می شود، آیه شریفه از یک نظم طبیعی برخوردار است و سیاق آن بر طبق مقتضای مقام پیش رفته است، چون مقام، مقام دعوت به توحید و اطاعت از فرستاده خداست فرعون بعد از شنیدن سخنان دعوتگر موسی (ع)، عکس العملی نشان داد که حاصل آن تغافل از این نکته بود که خدای متعال پروردگار او می باشد و سخن موسی و هارون را بر این حمل کرد که آن دوا را به سوی پروردگارشان می خوانند لذا پرسید: پروردگار شما دو تن کیست؟ با چنین سؤالی جاداشت که جواب داده شود پروردگار ما همان پروردگار جهانیان است، تا ربوبیت خداوند هم شامل خودشان و هم شامل فرعون و دیگران بشود لیکن در پاسخ به فرعون جوابی بلیغ تر و رساتر از این داده شد، زیرا گفتند: ((پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقت درخورش بداد و سپس هدایتش کرد)) بنابراین، علاوه بر این که جواب داده شد: پروردگار ما، پروردگار همه موجودات است، برهان بر

این مدعا را نیز افاده کرد اما اگر گفته شده بود: پروردگار ما پروردگار جهانیان است فقط مدعا را بیان می کرد و افاده برهان نمی کرد دقت شود. در این آیه همچنان که ملاحظه می شود، تنها به اثبات هدایت موجودات پرداخته شده و از تدبیر آن ها سخنی به میان نیامده است، در صورتی که همچنان که اشاره شد - مورد هر دو عنوان یکی است علت این مطلب آن است که مقام، مقام دعوت و هدایت است و هدایت عمومی خداوند با چنین مقامی مناسبت بیشتری دارد. - امام رضا(ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((اللّه نور السماوات و الارض)) -: یعنی هدایتگر اهل آسمان ها و هدایتگر اهل زمین است. - امام علی(ع) : ای انسانی که موزون و هماهنگ آفریده شده ای و در تاریکی های زهدانها نشو و نما یافته ای آن گاه از قرارگاه خود به سوی سرایی بیرون آورده شدی که آن را ندیده بودی و راه های منافع آن رانمی شناختی، چه کسی تو را به بیرون کشیدن غذا از پستان مادرت راهنمایی کرد و راه های طلب و خواستن در موقع احتیاج را به تو شناساند؟.

هدایت انسان : هدایت عمومی .

قرآن : ((به راستی که ما راه را به او نشان دادیم، یاسپاسگزار است و یا ناسپاس)). ((و ما هر دو راه (خیر و شر) را به او نمودیم)). - امام علی(ع) : بهترین اندوخته، هدایت است. - هدایت خداوند، نیکوترین هدایت است. - با راهنمایی است که بینش زیادی می شود. - باید شعار تو هدایت (و پیمودن راه راست) باشد. - امام صادق(ع) - درباره آیه ((انا هدیناه السبیل)) -: یعنی ما راه را به او شناسانیدیم، یا آن را در پیش می گیرد و یا رهایش می کند. - نیز درباره همین آیه -: خداوند راه را به انسان شناساند یا انسان آن را در پیش می گیرد و در این صورت سپاسگزار است و یا آن را رهایی کند که در این صورت ناسپاس می باشد. - درباره آیه ((و ما هر دو راه را به او نمودیم)) -: یعنی راه خیر و راه شر را. - درباره آیه ((و بدانید که خداوند میان انسان و دل او حایل می شود)) -: میان او و این که باطل را حق بداند مانع می شود. - امام علی(ع) : هر آینه شما بینا شده اید، اگر دیده بینا داشته باشید و شنونده شده اید، اگر گوش شنوا داشته باشید و راهنمایی شده اید، اگر هدایت پذیر باشید. - به راه پیامبرتان اقتدا کنید که آن برترین راه است و از روش و سنت او پیروی کنید که آن راهنماترین روش و سنت است. - خدا رحمت کند انسانی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای شنید و آن را پذیرا شد و به راه راست فرا خوانده شد و بدان نزدیک گشت و کمربند راهنمایی را گرفت و نجات یافت. - در وصف پیامبر(ص) -: او پیشوای کسی است که پرهیزگار باشد و بینایی کسی که در راه راست گام بردارد. - به واسطه ما بود که در تاریکی ها راه راست را یافتید و بر ستیغ بلندی و سیادت فراز آمدید. - بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او، پیشوای دادگری است که خود در راه راست باشد و به راه راست رهنمون شود، سنت شناخته ای (از پیامبر) را بر پا دارد و بدعتی ناشناخته را از میان بردارد. - ای بندگان خدا، از محبوبترین بندگان خدا در نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری کرد و از این رو اندوه را جامه زیرین خود ساخت و ترس (از خدا) را ردای خویش و چراغ هدایت در دل او فروزان گشت و بدین سبب از کور دلی و مشارکت با پیروان هوا و هوس رهایی یافت و از کلیدهای درهای هدایت و قفل های درهای هلاکت شد. - ای مردم، در راه هدایت، به خاطر اندک بودن پویندگان آن، احساس وحشت و تنهایی نکنید، زیرا مردم بر سر سفره ای گرد آمده اند که سیری آن کوتاه و گرسنگیش طولانی است. - بار خدایا، به تو پناه می برم از این که باوجود توانگری تو نیازمند بمانم، یا با وجود هدایت تو در گمراهی به سر برم.

زنده کردن از طریق هدایت .

قرآن : ((و هر کس، کسی را زنده کند، چنان است که همه مردم را زنده کرده است)). - امام صادق(ع) - در پاسخ به سؤال از این آیه -: یعنی کسی که دیگری را از گمراهی به راه راست درآورد، مانند این است که او را زنده کرده است و کسی که

دیگری را از راه راست به گمراهی کشاند، او را کشته است .- نیز درباره همین آیه :- یعنی او را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد حضرت سپس سکوت کرد و بعد فرمود: تاویل بزرگتر آن ، این است که کسی را (به راه راست) دعوت کند و اودعوتش را بپذیرد .- امام باقر (ع) نیز درباره همین آیه :- یعنی از سوختن و غرق شدن نجات بخشد(راوی می گوید): عرض کردم : کسی که دیگری را از گمراهی به راه راست در آورد چه ؟ فرمود: این تاویل بزرگتر (و عالیتر) آیه است .- باز درباره همین آیه :- یعنی او رانکشد ((۲۸)) و یا از غرق شدن یا سوختن نجاتش دهد و یا از همه این ها بالاتر، او را از گمراهی به هدایت کشاند .- ابوبصیر می گوید از امام باقر(ع) درباره آیه ((ومن احياها)) پرسیدم ، فرمود: یعنی کسی که دیگری را از کفر به ایمان در آورد.

ثواب هدایت کردن .

- پیامبر خدا(ص) - هنگامی که علی (ع) رابه یمن فرستاد :- ای علی ، هرگز با کسی جنگ مکن تا این که قبلا او را (به اسلام) دعوت کنی به خدا سوگند، که اگر خداوند مردی را به دست توهدایت کند برایت بهتر است از آن چه آفتاب بر آن طلوع و غروب کند و تو را بر او ولایت است ، ای علی .- زمانی که امیر المؤمنین (ع) در صفین آب را در اختیار گرفت و به امید متمایل ساختن شامیان به خود و جلب دل های آنان و نشان دادن عدالت خود و خوشرفتاری با آن ها، به شامیان اجازه داد تا از آب استفاده کنند، برای چند روز فرستاده ای پیش معاویه فرستاد و از طرف معاویه نیز کسی نزد حضرت نیامد عراقیان چون درنگ حضرت را در صدور فرمان جنگ مشاهده کردند، گفتند: ای امیر مؤمنان ، ما زن و فرزند خود را در کوفه گذاشته ایم و به اطراف شام آمده ایم تا در این جا اقامت کنیم ؟ به ما اجازه جنگ بده ، چون مردم حرف هایی می زنند! حضرت فرمود: چه می گویند: یکی از آنان گفت : مردم می گویند که تو از مرگ می ترسی و به همین دلیل خوش نداری جنگی واقع شود بعضی هم می گویند که تودر (حقانیت)جنگ با شامیان دچار شک و تردید شده ای !. امام (ع)فرمود: هیچ گاه نبوده که من از جنگ ترس داشته باشم ! شگفتا! در کودکی و جوانی دوستدار جنگ باشم و در پیری که عمر به سر آمده و گاه رفتن نزدیک شده است ، از آن گریزان و ترسان !. اما این که می گویند من در (حقانیت) جنگ با این جماعت دچار شک و تردید شده ام ، اگر بنا بود در اینان شک کنم درباره بصریان (جنگ جمل) شک می کردم به خدا قسم که من این کار را زیر و رو کردم (و درباره اش به دقت اندیشیدم) و دیدم دو راه بیشتر ندارم : یا جنگ و یا این که از خدا و رسول او نافرمانی کنم . اما من در جنگ با این جماعت تعلل می ورزم به امید این که شاید همگی و یا دست کم گروهی از آنان به راه راست در آیند، زیرا رسول خدا(ص) در روز خیبر به من فرمود: اگر خداوند به واسطه تو حتی یک مرد را هدایت کند، برایت بهتر است از هر آن چه خورشید بر آن بتابد .- پیامبر خدا (ص) به معاذ :- ای معاذ، اگر خداوند مردی از مشرکان را به دست توهدایت کند، برایت بهتر از آن است که اشتران سرخ مو داشته باشی .- به خدا قسم ، اگر حتی یک مرد به واسطه راهنمایی تو هدایت شود، برایت بهتر از اشتران سرخ موست .- روایت شده است که داود(ع) تنها به صحرا رفت پس خداوند به او وحی فرمود: ای داود، چه شده است که تو را تنها می بینم ؟ عرض کرد: معبود، شوق دیدار تو در جانم شدت گرفته و میان من و خلق تو حائل گشته است خداوند به او وحی فرمود: به میان آنان برگرد، زیرا اگر تویک بنده گریز پا را نزد من بیاوری تو را در لوح با صفت ستوده ثبت می کنم .- پیامبر خدا(ص) - به مردی که خواهش کرد او را سفارشی کند :- به تو سفارش می کنم که چیزی را شریک خدا نگردانی و مردم را به اسلام فراخوان و بدان که به ازای هر کس که دعوت تو را پاسخ دهد، ثواب آزاد کردن بنده ای از فرزندان یعقوب خواهی داشت .- امام صادق (ع): هرگاه فردی سخن حقی بگوید و کسی به آن عمل کند، برای او همانند پاداش کسی باشد که به آن عمل کرده است و هرگاه سخن گمراه کننده ای بگوید و کسی آن رابه کار بندد برایش همانند گناه کسی باشد که به آن عمل کرده است .- پیامبر خدا(ص) : هر کس برای کاری نیک و ساطت کند یا به کاری نیک فرمان دهد یا از کاری زشت باز دارد یا به کاری نیک

راهنمایی کند و یا در هنگام مشورت آن را نشان دهد، چنین کسی (در انجام آن کار) شریک است و هر که به کاری بد و زشت فرا خواند یا به آن راهنمایی کند و یا در هنگام مشورت آن را توصیه کند، او در آن کار شریک است.

هدایت کردن ویژه خداوند است.

قرآن: ((در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، بلکه خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می کند و او به هدایت پذیران دانایتر است)). - پیامبر خدا(ص): من (فقط) برای دعوت و رساندن (پیام خدا) برانگیخته شده ام و کار هدایت، هیچ در اختیار من نیست و ابلیس نیز برای آراستن (گناهان در نظر مردم) آفریده شد و در کار گمراه کردن هیچ اختیاری ندارد. - خداوند جل جلاله فرمود: ای بندگان من، همه شما گمراهید، مگر کسی که من هدایتش کنم و همه شما نیازمندید، مگر کسی که من توانگرش سازم و همه شما گنهکارید، مگر کسی که من او را از گناه نگهدارم.

کسانی که خداوند آنان را هدایت می کند.

قرآن: ((هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد و خدا (ست که) به هر چیزی داناست)). ((این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست (و) مایه هدایت تقوای پیشگان است)). ((و کسانی که کافر شده اند می گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه ای بر او نازل نشده است؟ بگو: در حقیقت خداست که هر که را بخواهد گمراه می کند و هر کس را (به سوی او) باز گردد، به سوی خود راهنمایی می کند)). ((و چگونه کفر می ورزید، با این که آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راهی راست هدایت شده است)). ((و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را به آنان می نمایانیم و به راستی که خدا بانیکوکاران است)). - امام صادق (ع): هر که به خدای عزوجل تمسک جوید، هدایت شود. - امام علی (ع): هر که با راهنمایی خدا راه جوید، خداوند او را به راه درست رساند. - هدایت شد آن که تقوا را شعار دل خویش ساخت. - هدایت شد آن که ردای دین بر تن کرد. - هدایت شد آن که زره صبر و یقین پوشید. - هدایت شد آن که ایمانش را خالص گردانید. - هدایت شد آن که زمام خویش را به دست خدا و رسول او و ولی امرش سپرد. - مشورت، چشمه راهنمایی است. - هیچ هدایتی چون یاد (خدا) نیست. - هر که راهنمایی جست، دانا گشت هر که دانا گشت، راه یافت و هر که راه یافت، نجات پیدا کرد. - امام صادق (ع): هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد نقطه ای سفید در دل او پدید آورد و آن گاه دل در جستجوی حق برآید سپس چنین کسی به سوی عقیده شما (تشیع) شتابانتر آید تا پرنده به سوی آشیانه اش. - امام علی (ع): و برای شما نشانه ای (قرار داده شده) است پس با نشانه خود، راه را یابید. - در وصف کسانی که به یاد خدا هستند: - اگر آنان را در آن مقامات پسندیده و حالاتی که مشهود (فرشتگان) است در ذهن خود مجسم کنی هر آینه نشانه های راهنمایی و چراغ های در تاریکی را خواهی دید. - درباره اصناف نهی کنندگان از منکر: - و آن که با شمشیر به مقابله آن برخیزد تا کلمه خدا رو آید و کلمه ستمکاران به زیر اندر شود او همان کسی است که راه راست را یافته و در طریق حق قرار گرفته و نور یقین در دلش تابیدن گرفته است. - اگر ندانم که از تو چه خواهم یا در درخواست خویش سرگردان بمانم، تو مرا به آن چه صلاح من است راهنمایی کن و دلم را به سوی چیزهایی که خیر من در آن هاست متوجه گردان، زیرا که این از راهنمایی های تو دور نیست و بر آوردن چنین خواسته هایی برای تو تازگی ندارد.

کسانی که خدا هدایتشان نمی کند.

قرآن: ((پس، اگر تو را اجابت نکردند، بدان که فقط هوس های خود را پیروی می کنند و کیست گمراهتر از آن که بی

راهنمایی خدا از هوشش پیروی کند؟ بی تردید خدامردم ستمکار را راهنمایی نمی کند)). ((ای پیامبر، آن چه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر نکنی پیام او رانسانده ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگه می دارد آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند)). ((برای آنان یکسان است: چه برایشان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی، خدا هرگز آنان را نمی آموزد خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند)). ((و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را رانهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد، دروغش به زیان اوست و اگر راستگو باشد، برخی از آن چه به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید، زیرا خدا کسی را که افراط کار و دروغزن باشد هدایت نمی کند)). ((آگاه باشید، آیین پاک از آن خداست و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند (به این بهانه که: ما آن ها را جز برای این که ما را هرچه بیشتر به خداندزیک گردانند نمی پرستیم، البته خدا میان آنان درباره آن چه بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد درحقیقت، خدا آن کسی را که دروغپرداز ناسپاس است هدایت نمی کند)). - امام علی (ع): کسی که هوس بر او چیره می آید، چگونه می تواند به راه راست درآید؟ - در بخشی از نامه خود به معاویه - اما بعد، پندی شکسته بسته و از تو به من رسید و نامه کسی که نه بصیرتی دارد تا راهنمایش کند و نه راهبری که او را به راه راست و درست کشاند، بلکه هوس او را فراخوانده و او به ندای آن پاسخ مثبت داده و گمراهی زمامش را می کشد و او دنبال آن می رود. - در نامه ای به سهل بن حنیف، کارگزار خود در مدینه، درباره گروهی از مردم مدینه که به معاویه پیوسته بودند - گریختن آنان از راه راست و حقیقت و شتابیدنشان به سوی کوری و نادانی، خود، برای اثبات گمراهی آنان کافی است و تو رانیز از (شر) آنان خلاص کرد. - درباره صفات فاسقان - : و دیگری که خود را دانا می داند، اما دانا نیست، زیرا که از نادانان مجموعه ای نادانی و از گمراهان مشتت گمراهی فراهم آورده است پس، صورتش صورت انسان است و دلش دل حیوان، نه راه راست را می شناسد تا آن را ببیند و نه گمراهی را تا از آن دوری گزیند، او مرده زندگان است.

کسانی که خداوند گمراهشان می کند.

قرآن: ((خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند و ستمگران را بی راه می گذارد و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد)). ((می گویند: گمشان کردیم، بلکه بیشتر (هم) ما چیزی را نمی خواندیم، این گونه خدا کافران را گمراه می سازد)). ((و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد و از آن چه برای شما آورد همواره در تردید بودید، تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: خدا بعد از او هرگز فرستاده ای را بر نخواهد انگیخت این گونه خدا هر که را افراطگر شکاک است گمراه می سازد)). ((خدای را از این که به پشه ای - یا فروتر (یا فراتر) از آن - مثل زند شرم نیاید پس کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن (مثل) از جانب پروردگارشان به جاست ولی کسانی که به کفر گراییده اند می گویند: خدا از این مثل چه قصد داشته است؟ (خدا) بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می کند، ولی جز فاسقان را با آن گمراه نمی سازد)). - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیا مرشدا)) - : خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت ستمکاران را از (راه رسیدن به) سرای کرامت خود منحرف می سازد و اهل ایمان و کار شایسته را به سوی بهشت خویش رهنمون می شود چنان که خداوند عزوجل می فرماید: ((و خدا ستمکاران را گمراه می سازد و خدا آن چه بخواهد انجام می دهد)). - ابو جعفر (ع): خداوند تبارک و تعالی بردبار و داناست در حقیقت بر کسی خشم می گیرد که خشنودی او را نپذیرد و از کسی دریغ می کند که عطای او را نپذیرد و کسی را گمراه می سازد که هدایتش را نپذیرد. - امام علی (ع): بدانید که هر کس حق به او سود نرساند، باطل زیانش رساند و هر که هدایت او را به راه.

راست نیاورد، گمراهی و انحراف او را به نابودی کشاند.

برترین هدایت .

قرآن .: ((قطعاً این قرآن به (آیینی) که خود پایدارتر است راه می نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود)). - امام علی (ع): قرآن برترین دوهدایت است . - هدایت خدا، بهترین هدایت است . - بدانید که این قرآن همان مشاوری است که خیانت نمی کند و راهنمایی است که گمراه نمی گرداند و سخنگویی است که دروغ نمی گوید. - هر که از خدا راهنمایی بخواهد و سخن او را راهنما قرار دهد، خداوند او را به آن چه درست تر است رهنمون شود و توفیق راه راست را به او عنایت فرماید و استوارش بدارد و او را برای (پاداش) نیکوتر آماده کند. - ای مردم، بدانید که هر که از خدا راهنمایی بخواهد کامیاب شود و هر که سخن او را راهنما گیرد به آن چه درست تر و استوارتر است راهنمایی شود.

پاورقی ها

۱- فاتح یکی از نام های رسول خدا(ص) است و از آن رو بدین نام خوانده شده است که درهای ایمان را گشود و خداوند او را در میان خلق خود حاکم و داور قرار داد و دانش های ناگشوده را گشود - مجمع البحرین ، ماده فتح . ۲- جمهور علما در معنای این حدیث گفته اند : یعنی اصل ایمانشان یکی است ، ولی شریعتشان متفاوت است ، زیرا همه آنان در اصل توحید همداستانند . ۳- هند بن ابی هاله تمیمی ، پیش زاده رسول خدا و فرزند ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها بود در جنگ بدر و به قولی در جنگ احد شرکت کرد او در بیان اوصاف جسمی و اخلاقی و اعمال و رفتار پیامبر مهارت داشت . ۴- سبع طوال یا هفت سوره بلند و طولانی عبارتند از : بقره ، آل عمران ، نسا ، مائده ، انعام ، اعراف و توبه . ۵- در مبحث تنجیم کتاب مکاسب آمده است : پیشگویی کردن از روی اوضاع کواکب و حرکات آن ها اشکال ندارد، به این معنا که کسی ، با مشاهده وضع معینی در ستارگان مانند نزدیکی و دوری و مقابله و اقتران میان دو ستاره ، به صورت گمان و تخمین حکم به وقوع فلان حادثه در آینده بکند و بلکه ، علی الظاهر، پیشگویی کردن به صورت قطع و جزم نیز اشکالی ندارد، در صورتی که آن پیشگویی مبتنی بر تجربه ای قطعی باشد مثلاً اشکالی ندارد که فردی با توجه به این تجربه که هرگاه سگش شب هنگام از پشت بام به داخل خانه پناه برده در آن شب باران آمده است ، با قطع و یقین بگوید که امشب باران می بارد چنان که نقل می شود که این مطلب برای مروج و بلکه احیاگر علم نجوم اتفاق افتاده است او در یکی از سفرهای خود نزد آسیابانی که در خارج شهر آسیابی داشت اتراق کرد وقتی وارد منزل آسیابان شد، به خاطر گرمای هوا، تصمیم گرفت شب را پشت بام بگذراند صاحب منزل به او گفت : بیا پایین و داخل اتاق بخواب تا از باران محفوظ بمانی محقق به اوضاع فلکی نگاهی کرد اما نشانه ای که حاکی از بارش باران باشد مشاهده نکرد صاحب منزل گفت : من سگی دارم که شب هایی که حس می کند باران خواهد آمد به داخل اتاق می رود محقق حرف او را قبول نکرد و شب را پشت بام خوابید اما نصف شب باران گرفت و محقق دچار تعجب شد مکاسب ، ۲۵ . ۶- مترجم فاضل و محترم غرر این حدیث را چنین معنا و برداشت کرده است : کتمان سر و پنهان کردن آن اصل بنای راز گفتن است تا کسی چنین نباشد که

سر را پنهان کند (و رازدار باشد) به او رازناید گفت . ۷- زباله : نام جایی است در راه مکه (مجمع البحرین) . ۸- این ابیات را امام زین العابدین (ع) نسروده , بلکه آن ها را خوانده است چون بیت اول و دوم و چهارم این ابیات عینا در شعر منازل آمده است منازل کسی بود که به سبب نفرین پدرش در کعبه , نصف بدنش فلج شد, ولی او با زاری و التماس از پدرش خواهش کرد او را ببخشد و وی را متقاعد ساخت تا به خانه خدا برود و برایش آمرزش بطلبد پدرش پذیرفت و به طرف کعبه حرکت کرد اما در بین راه شترش رم کرد و پدر منازل زمین خورد و مرد منازل به کعبه آمد و به درگاه خدا استغاثه و زاری و لابه کرد و از جمله سخنانی که در دل شب می گفت : این بود. ای کسی که دعای بیچاره را در حرم اجابت می کند, ای برطرف کننده هرگونه گزند و بلا و بیماری . میهمانان تو پیرامون خانه (کعبه) خفتند و بیدار شدند. تو را می خوانند و دیدگان تو, ای قیوم , نخفته است . با جود و بخشش خود عفو از گناهم را ارزانیم دار. ای کسی که خلاق در حرم بدو اشاره می کنند. اگر عفو تو به گنهکاران نرسد, پس چه کسی بر نافرمانان جود و بخشش کند. امام امیرالمؤمنین (ع) صدای ناله های منازل را شنید و کمکش کرد و دعای معروف به ((دعای مشلول)) را به او تعلیم داد. تمام این حدیث و ابیات و دعا را علامه مجلسی به نقل از ((مهج الدعوات)) در صفحه ۵۶۲ از جلد نهم بحار الانوار چاپ کمپانی آورده که در چاپ ایران , سال ۱۳۲۳, در صفحه ۱۵۱ قرار گرفته است - حاشیه بحار الانوار. ۹- ظالم بن عمرو بن سفیان بعضی گفته اند نامش عمرو بن عثمان است از ثقات است و نخستین کسی می باشد که درباره علم نحو یادستور زبان عربی سخن گفته است از تابعین بزرگ و عالیقدر است و در سال ۶۹ دیده از جهان فرو بست ابن حبان در کتاب الثقات از وی نام برده است - تهذیب التهذیب ابن حجر (۱۲ / ۱۱) نقل از پاورقی کنز العمال . ۱۰- اعراب در لغت به معنای آشکار ساختن است و در اصطلاح به معنای ظاهر کردن حرکات و سکونات کلمات می باشد مراد حضرت ابن است که اهتمام ورزیدن به کارهای خیر و آشکار ساختن آن ها و تصحیح و درست کردن اعمال و کردارها بیشتر مورد نیاز شماست تا اهتمام به فصاحت و بلاغت کلام و درست و بی اشتباه سخن گفتن . ۱۱- نویسنده تعلیقات شرح اصول کافی در معنای این عبارت می نویسد : یعنی دو ساق پای خود را از زمین بلند کند و روی پاشنه های خود بنشیند مترجم اصول کافی می نویسد : محتمل است این تعبیر اشاره به ترک جلسه استراحت باشد و مجلسی (ره) گوید : ظاهرتر نزد من آن است که این تعبیر اشاره است به آن چه بیشتر مخالفین در تشهد مستحب دانند که بر کف چپ نشینند و پای راست را روی چپ اندازند و قدم راست را بلند کنند به طوری که سرانگشتان به طرف قبله قرار گیرد. ۱۲- ارزیاب , کسی که مقدار سر درختی یک باغ را برآورد می کند. ۱۳- در متن حدیث یحیی آمده که مصدرش احتبا است و به معنای نوعی از نشستن است به این نحو که فرد روی سرین خود بنشیند و هر دو ساق پای خود را به سینه بچسباند و با دستار آن ها را به پشت خود ببندد و یا با حلقه زدن دست های خود به دور ساق پاهایش آن ها را نگه دارد زانو در بغل گرفتن , چمباتمه زدن . ۱۴- مقصود از مرد صنعایی اسود بن کعب عنسی است که ادعای نبوت کرد و منظور از مرد یمامی مسیلمه کذاب است که به دست وحشی , غلام جبیر بن مطعم و قاتل حمزه (ع), کشته شد - نقل از پاورقی ثواب الاعمال . ۱۵- در متن حدیث ماعون آمده است که به معنای هر چیزی است که در آن منفعت و کارآیی باشد, یا هر وسیله ای که مردم از یکدیگر به عاریه می گیرند, مانند سطل و تیشه و دیگ و امثال این ها. ۱۶- ((اهل وعید)) یعنی اهل وعد و وعید و از باب تغلیب به ذکر یکی بسنده فرموده است در برخی نسخه ها کلمه ((الوعد)) و در برخی دیگر ((الوعدین)) آمده و این اظهر است یعنی کسانی که وعده ثواب و تهدید به عقاب و کیفر درباره آنان تحقق می یابد- نقل از حاشیه کافی . ۱۷- مقصود, وحشی بن حرب صحابی است که در زمان کفر خود حمزه سیدالشهدا را به قتل رساند و در زمانی که مسلمان بود مسیلمه کذاب را کشت . ۱۸ - یعنی مردم در یک تقسیم اولیه , بر حسب ایمان و کفر و گمراهی به سه دسته تقسیم می شوند و سپس گمراهان به چهار دسته تقسیم می گردند که مجموعا شش دسته می شود - نقل از حاشیه کافی . ۱۹- و سبات : به معنای راحتی و آسایش است , زیرا خواب باعث آرامش و آسودگی قوای جسمانی از خستگی و رنجی می شود که در هنگام بیداری بر اثر تصرفات نفس در بدن

عارض می شود -المیزان: ج ۲۰، ص ۱۶۲. ۲۰- این جمله حضرت که: نیت همان عمل است، اشاره به اتحاد عنوان و معنوی آن دو دارد - تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۲. ۲۱- یعنی مردم از مرگ او خوشحال شوند. ۲۲- ام حبیبه دختر ابو سفیان بود و همراه شوهرش عبدالله بن جحش به حبشه مهاجرت کرد عبدالله در حبشه نصرانی شد و با همین آیین در حبشه در گذشت اما ام حبیبه بر دین خود اسلام باقی ماند و رسول خدا او را به عقد ازدواج خود در آورد (اعلام النساء) به نقل از حاشیه تفسیر علی بن ابراهیم. ۲۳- هرقل - به کسر ها و فتح را و سکون قاف، یا بر وزن زبرج: امپراتور روم بود و نخستین کسی بود که دینار ضرب کرد و نخستین کسی است که بیعت را باب کرد. ۲۴- قرظی - به ضم قاف و فتح را - منسوب به قرظه است او همان محمد بن کعب بن سلیم بن اسد، ابو حمزه قرظی مدنی است که از فضیلت مدینه بود و مدتی در کوفه اقامت کرد وی در سال چهلیم به دنیا آمد و در سال ۱۲۰ در مدینه در گذشت به قولی هم قبل از این تاریخ در گذشته است وی از ابن عباس و ابن عمر و دیگران روایت می کند - نقل از پاورقی بحار الانوار. ۲۵- بریده بن حصیب پدر سهل اسلمی نقل از حاشیه بحار. ۲۶- تعرب بعد از هجرت در صدر اسلام نسبت به کسانی بوده است که از مکه و دیگر آبادی های کفرنشین به مدینه و مرکز اسلام هجرت کرده بودند برگشتن آن ها یا مسلمانان دیگر به بلاد کفر را تعرب بعد از هجرت می گفتند که یکی از گناهان کبیره و به منزله ارتداد بود ولی در سایر اعصار ائمه (ع) و در دوران غیبت تعرب این است که مسلمانی در سرزمین کفر بوده و در آن جا از اظهار اسلام و آموختن احکام ممنوع و معذور باشد، اقامت او در چنین سرزمینی از گناهان کبیره است برخی از علما تعرب را تعمیم داده و حتی شامل کسی دانسته اند که مشغول تحصیل علمی شود و سپس آن را ترک کند - نقل از پاورقی اصول کافی، ج ۳. ۲۷- در النهایه، ج ۳، ص ۲۸۰ می گوید: علت این که پیامبر (ص) وقتی فهمید آنان مسلمان بوده اند دستور داد نصف دیه را پردازند این است که آنان با اقامت در میان کفار بر ضد جان خود کمک کرده اند و به منزله کسی بودند که به واسطه جنایت خود و شخصی دیگر کشته شود و لذا سهم دیه جنایت خودش ساقط می شود. ۲۸- یعنی به قصاص کشته خود، او را نکشد - نقل از حاشیه بحار.

میزان الحکمه جلد ۱۴

هدیه .

نقش هدیه در ایجاد دوستی .

قرآن: ((و اینک) من ارمغانی به سوی شما می فرستم و می نگرم که فرستادگان (من) با چه چیز باز می گردند)). - پیامبر خدا (ص): به یکدیگر هدیه دهید، تا دل هایتان نسبت به هم با محبت شود به یکدیگر هدیه دهید، زیرا هدیه کینه ها را می برد. - امام صادق (ع): به یکدیگر هدیه دهید تا دل هایتان نسبت به هم با محبت شود، زیرا هدیه کینه ها را از بین می برد. - پیامبر خدا (ص): برای یکدیگر هدیه بپسندید، زیرا هدیه بدخواهی ها را (از دل ها) بیرون می کشد و کینه های دشمنی و نفرت ها را برطرف می کند. - هدیه دادن، کینه ها را از سینه ها می برد. - هدیه دادن محبت می آورد و برادری را نگه می دارد و کینه و دشمنی را می برد برای یکدیگر هدیه بپسندید تا دوستدار هم شوید. - امام علی (ع): اگر به برادر مسلمان خود هدیه ای بدهم که به کارش آید، خوشتر است نزد من از این که همانند آن هدیه صدقه بدهم .

حرمت هدیه دادن به کار گزاران حکومتی .

- پیامبر خدا (ص): هدیه دادن به زمامدار، خیانت است . - هدایایی که به کار گزاران پیشکش می شود، خیانت است . - هدایایی که به کار گزاران داده می شود، تماما حرام است . - هر کس برای برادر خود وساطتی بکند و او به خاطر آن وساطت برایش هدیه ای ببرد

و او آن هدیه را بپذیرد، هر آینه به در بزرگی از درهای ربا وارد شده است. - ابوحمید ساعدی می گوید: پیامبر (ص) مردی از بنی اسد به نام ابن اثبیه ((۱)) را مامور جمع آوری زکات کرد چون اموال زکات را آورد، عرض کرد: این برای شماست و این هم به خود من هدیه شده است رسول خدا (ص) بر منبر ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: چه شده است که کارگزار را می فرستیم و وقتی می آید می گوید: این از آن توست و این از آن من چرا در خانه پدر و مادرش نمی نشیند تا ببیند آیا باز هم برای او هدیه می آورند یا نه؟ سوگند به آن که جان من در دست اوست (آن کارگزار) هیچ چیز بر ندارد مگر این که روز قیامت آن را بر دوش خود همی کشد، اگر چه اشتری خروشان باشد، یا گاوی نعره زن، یا گوسفندی که بع بع می کند. - امام علی (ع) آن جا که از ستم بیزاری می جوید، می فرماید: و شگفت تر از این، قصه آن شخصی است که شبانگاهی در خانه ما را کوید و در دستش ظرف سر پوشیده (پراز حلواپی لذیذ) بود، چنانش ناخوش نفرت داشتم که گویی با آب دهان یا استفراغ ماری در آمیخته است به او گفتم: آیا این صله است، یا زکات، یا صدقه؟ زیرا که این ها بر ما خاندان حرام است! گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه ای است گفتم: زن فرزند مرده (مادرت) بر تو بگرید! آیا از طریق دین خدا وارد شده ای تا مرا بفریبی؟ ابله شده ای، یا دیوانه، یا هذیان می گویی؟ سوگند به خدا، که اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر افلاک آن هاست به من دهند تا، با بیرون کشیدن پوست جوی از دهان مورچه ای، خدا را نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد. - در مسیر امیر مؤمنان (ع) به شام، زمینداران انبار به دیدار آن حضرت رفتند و در حالی که با خود تعدادی اسب تاتاری داشتند، در رکاب ایشان شروع به دویدن کردند امام (ع) م رد - فرمود: این ستورانی که با خود دارید برای چیست؟ و مقصودتان از این کاری که کردید چه بود؟ عرض کردند: این کاری که کردیم، رسمی است که با آن امیران خود را تعظیم و احترام می کنیم و این اسب ها را نیز برای شما هدیه آورده ایم و برای مسلمانان نیز غذا تهیه کرده ایم و برای چهار پایانتان هم علوفه فراوانی آماده آورده ایم. حضرت فرمود: اما این که گفتید این رسم شماست که با آن امیران خود را تعظیم و احترام می کنید، بدانید که (به خدا سوگند این رفتار به امیران شما سودی نمی رساند و شما نیز با این کار جسم و جان خویش را به رنج می اندازید پس دیگر این کار را تکرار نکنید. و اما این ستوران شما، اگر دوست دارید آن ها را از شما بپذیریم و به حساب خراجتان بگذارم آن ها را از شما می گیریم. و اما غذایی که برای ما تهیه کرده اید، ما خوش نداریم که از اموال شما چیزی بخوریم مگر در قبال پرداخت بهایش. عرض کردند: ای امیر مؤمنان، ما آن را قیمت می گذاریم و سپس بهایش را می گیریم حضرت فرمود: در این صورت شما قیمت واقعی آن را نمی گوئید، بنابراین، ما به همان آذوقه ای که خود داریم بسنده می کنیم. عرض کردند: ای امیر مؤمنان، ما در میان عرب ها دوستان و آشنایانی داریم، آیا ما را از این که به آنان هدیه دهیم یا آنان را از این که از ما هدیه بپذیرند منع می فرمایی؟ حضرت فرمود: همه عرب ها دوستان شما هستند و هیچ مسلمانی نباید هدیه شما را بپذیرد و چنانچه کسی از شما به زور گرفت به ما اطلاع دهید. عرض کردند: ای امیر مؤمنان، ما دوست داریم که شما هدیه و کرامتی ما را بپذیرید حضرت فرمود: وای بر شما، ما از شما بی نیازتریم پس ایشان را ترک کرد و به راه خود ادامه داد. - امام علی (ع): هر حکمرانی که به مردم امکان و اجازه ندهد تا مشکلات و نیازهای خود را به گوش او برسانند، در روز قیامت خداوند نگذارد نیازهایش را به گوش او برساند و اگر (حکمرانی) هدیه ای بپذیرد آن خیانت باشد و اگر رشوه بگیرد مشرک است. - درباره آیه ((بسیار مال حرام می خورند)) - مقصود کسی است که مشکل برادر خود را برطرف کند و آن گاه هدیه او را بپذیرد. - پیامبر خدا (ص): ای علی، به زودی مسلمانان به اموالشان مفتون خواهند شد و به خاطر دین (و دینداری) شان بر خدا منت نهند و آرزوی رحمت او را کنند و از خشم او آسوده خاطر باشند و با شبهه های دروغین و هوس های غفلت زا حرام او را حلال شمارند پس، شراب را به نام نیبذ حلال می کنند و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام بیع.

- پیامبر خدا(ص): ما هدیه هیچ مشرکی را نمی پذیریم . - ما پیشکش مشرکان را نمی پذیریم . - من عطای مشرکان را خوش ندارم . - امام علی (ع): رسول خدا(ص) از پذیرفتن عطای مشرکان نهی فرمود، منظورش هدایای حریبان بود. - (جنگاوری معروف به) ملاعب اسنه (نیزه باز) هدیه ای برای رسول خدا(ص) آورد پیامبر(ص) پذیرش اسلام را به او پیشنهاد کرد اما وی از مسلمان شدن امتناع ورزید، پیامبر فرمود: من هم هدیه مشرکی را نمی پذیرم . - عیاض بن حمار مجاشعی برای رسول خدا(ص) هدیه ای آورد حضرت فرمود: مسلمان شده ای؟ عرض کرد: نه پیامبر فرمود: من از پذیرفتن عطای مشرکان نهی شده ام . - پیامبر خدا(ص) - به مردی که پیش از مسلمان شدن اسبی را برای ایشان هدیه آورد - : من عطای مشرکان را خوش ندارم . - امام صادق (ع): عیاض در زمان جاهلیت آدم مهم و پرمزلتی بود و برای اهل عکاظ(بازار معروف و موسمی دوره جاهلیت) داوری می کرد او هر وقت وارد مکه می شد، جامه های گناه آلود و پلید خود را از تنش در می آورد و جامه های رسول خدا(ص) را به خاطر این که پاک بود، می گرفت و آن ها را می پوشید و کعبه را طواف می کرد و چون طوافش تمام می شد به پیامبر(ص) برمی گرداند. پس از آن که رسول خدا(ص) قدرت یافت، عیاض هدیه ای برای حضرت آورد رسول خدا(ص) از پذیرفتن آن سرباز زد و فرمود: ای عیاض، اگر مسلمان شوی هدیه ات را می پذیرم خداوند عزوجل خوش ندارد که من عطای مشرکان را بپذیرم بعدها عیاض اسلام آورد و مسلمانی نیک و راستین شد و هدیه ای به رسول خدا(ص) تقدیم کرد و پیامبر آن را از او پذیرفت . - ابراهیم کرخی: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی مالک آبادی بزرگی است و چون جشن مهرگان یا عید نوروز می شود بزرگان او هدایایی به او تقدیم می کنند که البته مکلف به این کار نیستند، بلکه می خواهند با این کار خودشان را به او نزدیک کنند (این هدایا چه حکمی دارد؟) حضرت فرمود: مگر نه این که آنان (دهقانان) نماز گزارند؟ عرض کردم: چرا فرمود: باید هدیه آنان را بپذیرد و متقابلاً به آنان هدیه ای بدهد چرا که رسول خدا(ص) فرمود: اگر (مسلمانی) حتی پاچه گوسفندی برایم هدیه بیاورد، می پذیرم و این کار جز دین است و اگر کافری یا منافقی یک بار شتر هم به من هدیه دهد نمی پذیرم این جز دین است خداوند عزوجل برای من رضا نداده است که عطای مشرکان و منافقان و خوراکی آنان را بپذیرم . - حکیم بن حزام: به یمن مسافرت کردم و جامه ای ذویزنی خریدم و آن را در زمانی که رابطه میان رسول خدا(ص) و قریش تیره بود به ایشان هدیه کردم پیامبر فرمود: من هدیه هیچ مشرکی را نمی پذیرم و ردش کرد من آن جامه را فروختم و پیامبر آن را خرید و پوشید.

تشویق به پذیرفتن هدیه .

- پیامبر خدا(ص): اگر پاچه گاو یا گوسفندی هم به من هدیه دهند، آن را می پذیرم . - اگر به خوردن پاچه گاو یا گوسفندی هم دعوت شوم، قبول می کنم و اگر پاچه ای به من هدیه دهند، آن را می پذیرم . - اگر پاچه ای هم به من هدیه شود، می پذیرم و اگر به خوردن سردستی هم دعوت شوم، قبول می کنم . - عایشه: پیامبر(ص) هدیه رامی پذیرفت و در برابر آن پاداش می داد. - پیامبر خدا(ص): از احترام مرد به برادرش این است که پیشکش او را بپذیرد و از همان چیزی که نزد خود دارد به او پیشکشی دهد و برای پیشکش دادن چیزی به او، خود را به تکلف و زحمت نیندازد. - زن مستمندی هدیه ای برای عایشه آورد، اما عایشه از روی ترحم و دلسوزی آن را قبول نکرد پیامبر(ص) به او فرمود: چرا آن را قبول نکردی و متقابلاً هدیه ای به او ندادی که فکر نکند او را تحقیر کرده ای؟ ای عایشه، فروتن باش، زیرا خداوند فروتنان را دوست می دارد و از افراد متکبر نفرت دارد.

انواع هدیه .

- پیامبر خدا(ص): هدیه سه گونه است: هدیه جبرانی, هدیه رشوه‌ای و تملق آمیز و هدیه به خاطر خداوند عزوجل. - امام صادق (ع): هدیه سه گونه است: هدیه جبرانی, هدیه رشوه‌ای و تملق آمیز و هدیه برای خدای عزوجل.

بهترین هدیه.

- پیامبر خدا(ص): بهترین هدیه (یابترین عطا) سخن حکیمانه‌ای است که بنده آن را بشنود و سپس ابتدا خود آن را بیاموزد و آن گاه (به دیگران) بیاموزدش. - بهترین هدیه‌ای که انسان مسلمان به برادر خود می‌دهد, سخن حکیمانه‌ای است که خداوند به سبب آن بر هدایت او بیفزاید و از هلاکت بازش دارد. - بهترین هدیه‌ای که مسلمانی به برادر خود دهد, سخن حکیمانه‌ای است که خدای متعال به واسطه آن بر هدایت او بیفزاید یا وی را از هلاکت و تباهی نگه دارد. - چه خوب عطیه و چه نیکو هدیه‌ای است, سخن حکیمانه‌ای که آن را می‌شنوی! - امام علی (ع): چه خوب هدیه‌ای است اندرز و موعظه! - جبرئیل (ع) - به پیامبر(ص) - ای رسول خدا, خداوند تبارک و تعالی مرا با هدیه‌ای سوی تو فرستاده است که قبل از تو آن را به هیچ کس نداده است رسول خدا(ص) فرمود: گفتم: آن چیست؟ جبرئیل گفت: شکیبایی و بهتر از آن گفتم: آن دیگر چیست؟ گفت: خرسندی و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ گفت: زهد و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ گفت: اخلاص و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ گفت: یقین و بهتر از آن گفتم: آن چیست؟ جبرئیل گفت: پلکان آن توکل بر خدای عزوجل است گفتم: توکل بر خدای عزوجل چیست؟ گفت: دانستن این نکته که مخلوق نه (می‌تواند) زبانی بزند نه سودی برساند نه چیزی بدهد و نه جلو چیزی را بگیرد و چشم امید بر کندن از مردم.

پس گرفتن بخشش.

- پیامبر خدا(ص): کسی که بخشش خود را پس بگیرد, مانند کسی است که استفراغش را بخورد. - پیامبر خدا(ص) (به عمر بن خطاب که اسبی را به یکی از جنگجویان مسلمان بخشیده بود تا با آن در راه خدا جهاد کند و خواست دوباره آن را از او بخرد چون فکر می‌کرد باقیمت ارزانی به او خواهد فروخت) فرمود: آن را نخور و به صدقه‌ای که داده‌ای برنگرد, اگر چه آن را به یک درهم به تو بدهد, زیرا کسی که صدقه خود را پس بگیرد, مانند کسی است که استفراغش را بخورد. - امام صادق (ع): هر کس صدقه‌ای داد و سپس آن صدقه به خودش برگردانده شد, آن را نه بفروشد و نه خودش استفاده کند, زیرا آن صدقه در حقیقت به منزله بنده آزاد شده‌ای است که بعد از این که او را آزاد کرد دیگر درست نیست آن را بر گرداند. - درباره مردی که صدقه‌ای می‌آورد تا به سائل بدهد, اما وقتی دم در می‌آید می‌بیند او رفته است - : باید آن را به سائل دیگری بدهد و به مالش برنگرداند.

آداب هدیه دادن.

- امام علی (ع): از کسی که از تو عیادت نمی‌کند, عیادت کن و به کسی که به تو هدیه نمی‌دهد, هدیه بده.

هدیه کردن به اماکن متبرکه.

- امام علی (ع): اگر حتی دو رودخانه جاری از زر و سیم داشته باشم, کمترین چیزی به کعبه هدیه نمی‌کنم, چون نصیب حاجیان می‌شود نه مستمندان. - یاسین: از امام باقر(ع) شنیدم که می‌فرماید: گروهی از مصر آمدند و در این بین یکی از آن‌ها درگذشت اما پیش از آن که بمیرد به مردی وصیت کرد از اموال او هزار درهم به کعبه تقدیم کند چون آن مرد وارد مکه شد,

در این باره که آن مبلغ را به چه کسی باید بدهد پرس و جو کرد بنی شیبه را به او معرفی کردند آن مرد نزد بنی شیبه رفت و موضوع را به آنان گفت بنی شیبه گفتند: تو وظیفه ات را انجام داده ای، درهم ها را به ما بده مرد برخاست و از مردم جویاشد او را به ابوجعفر محمد بن علی (ع) راهنمایی کردند حضرت باقر (ع) فرمود: آن مرد نزد من آمد و تکلیف آن درهم ها را از من پرسید من به او گفتم: کعبه از این چیزها بی نیاز است بین چه کسی به زیارت این خانه آمده و در راه مانده است، یا خرجی اش تمام شده، یا شترش را گم کرده، یا چیزی ندارد که نزد خانواده اش برگردد، آن درهم ها را به این هایی که برایت اسم بردم بده. آن مرد نزد بنی شیبه برگشت و گفته ابو جعفر (ع) را به اطلاع ایشان رساند بنی شیبه گفتند: او آدم گمراه و بدعتگذاری است و اطلاعی ندارد و نباید به حرف هایش گوش داد و تو را به حق این خانه و به حق چه و چه سوگند می دهیم که این حرف ما را به اطلاع او برسانی. آن مرد می گوید: نزد ابو جعفر (ع) برگشتم و گفتم: من به دیدار بنی شیبه رفتم و گفته شما را به اطلاع ایشان رساندم، اما آن ها گفتند که شما چنین و چنان هستید و چیزی بلد نیستید و سپس مرا به خدای بزرگ سوگند دادند که آن چه را گفتند به شما برسانم حضرت باقر (ع) فرمود: من نیز تو را به همان چیزی که آنان سوگند دادند سوگند می دهم که پیش آن ها بروی و بگویی: من همین قدر می دانم که اگر زمام امری از امور مسلمانان را به دست گیرم دست های آنان (بنی شیبه) را قطع خواهم کرد و به پرده های کعبه خواهم آویخت و آن گاه خودشان را روی سکومی ایستادم و سپس دستور می دهم جارچی جار زند که: هان! اینان دزدان (اموال) خدایند، آن ها را بشناسید.

پیری

پیری

- پیامبر خدا (ص): آدمیزاد راست ایستاده است و نود و نه عامل مرگ در کنارش صف کشیده اند هرگاه این عوامل مرگ به او اصابت نکنند به پیری می رسد. - امام علی (ع): حاصل زندگی دراز بیماری و پیری است. - در باب یادآوری انواع نعمت ها، - و برای شما عمرهایی مقدر فرموده که (مدت) آن ها را از شما پوشیده داشته و از آثار پیشینیان عبرت هایی برای شما به جا نهاده است، از بهره ها و لذت هایی که بردند و از عمری که، پیش از چنگ انداختن مرگ در گلوی آن ها، نصیبشان گردید پیش از رسیدن به آرزوهای مرگ به سراغشان شتافت و سیلاب بنیان برافکن اجل ها آنان را از آرزوهایشان جدا ساخت در وقت سلامت بدن ها توشه ای برای خود فراهم نکردند و در اوان زندگی خویش پند و عبرت نگرفتند آیا آنان که در شادابی جوانی هستند جز خمیدگی پیری را انتظار می کشند؟ و آنان که از خرمی تندرستی بهره مندند جزرنج های بیماری را چشم دارند؟ - امام علی (ع) - در وصف بهشت - : بهشت را درجاتی است یکی برتر از دیگری و منزل هایی است یکی متفاوت با دیگری، نعمت هایش پایان نمی پذیرد و اقامت کننده در آن کوچ نمی کند و جاویدان در آن پیر نمی شود و ساکن آن بینوا نمی گردد.

آن چه در هنگام پیری انسان جوان می شود.

- پیامبر خدا (ص): آدمی پیر می شود و دو چیز در او جوان می گردد: آزمندی و آرزو. - آدمیزاده پیر می شود و دو چیز در وجود او جوان گردد: آزمندی به مال و ثروت و آزمندی به زندگی.

آن چه موجب پیری می شود.

- امام علی (ع): اندوه، نیمی از پیری است. - اندوه، یکی از دو پیری است. - اندوه، بدن را آب می کند. - در خطبه شفشقیه - : و با

خوداندیشیدم که آیا با دستی بریده (بی یار و یاور) حمله کنم یا آن که در برابر این تیرگی کور (وگمراه کننده) شکیبیا بمانم و تیرگی که بزرگسال در آن پیر می شود و خردسال مویش سپید می گردد و مؤمن در آن چندان رنج می برد تا به دیدار پروردگارش بشتابد. - آن گاه فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیایی سوی ایشان فرستاد، تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرتشان است به جای آورند، و نشانه های قدرت خدا را به ایشان نشان دهند: از آسمانی که بر فراز سرشان بر افراشته شده است، تا زمینی که زیرپاهایشان نهاده شده و نعمت هایی که زنده نگاهشان می دارد و مرگ هایی که نابودشان می کند و گرفتاری ها و بیماری هایی که پیشان می گرداند. - امام صادق (ع): چهار چیز است که پیری زودرس می آورد: خوردن گوشت نمک سود، نشستن روی زمین نمناک، بالا رفتن از پلکان و نزدیکی کردن با پیر زنان.

نابودی .

عوامل نابودی (۱).

قرآن: ((و پروردگار تو (هرگز) نابود کننده آبادی ها نبوده است، تا (پیشتر) در مرکز آن ها پیامبری برانگیزد که آیات ما را برایشان بخواند و ما آبادی ها را - تا مردمشان ستمگر نباشند، نابود کننده نبوده ایم)). ((آیا ندیده اند که پیش از آنان چه بسیار امت ها را نابود کردیم؟ (امت هایی که) در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و (باران های) آسمان را پی در پی برای آنان فرو فرستادیم و رودبارها از زیر (شهرهای) ایشان روان ساختیم پس، ایشان را به (سزای) گناهانشان نابود کردیم و پس از آنان نسل های دیگری پدید آوردیم)). ((سپس، وعده (خود) به آنان را راست گردانیدیم و آن ها و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراط کاران را به نابودی کشانیدیم)). - پیامبر خدا(ص): عوامل نابود کننده عبارتند از: فرمانبری از بخل، هوس پیروی شده، خودپسندی. - امام علی (ع): سه چیز نابود کننده هستند: فرمانبری از زنان، فرمانبری از خشم و فرمانبری از شهوت. - همانا بدعت های شبهه ناک نابود کننده اند، مگر این که خداوند (انسان را) از آن ها حفظ کند. - رها کن حسادت و دروغ و کینه را که این سه، دین (انسان) را لکه دار می کنند و آدمی را به نابودی می کشانند. - امام صادق (ع): دو کار هلاکت بار است: به رای خود برای مردم فتوا دهی یا ندانسته از چیزی پیروی کنی. - به عبدالرحمان بن حجاج: زنهراز دو کار که هرکس هلاک شده با این دو کار به هلاکت رسیده است: زنه از این که با رای خود به مردم فتوا دهی یا ندانسته از چیزی پیروی کنی. - به مفضل بن مزید: تو را از دو کار نهی می کنم که بر اثر آن ها مردان به هلاکت در افتادند: این که به باطل خدا را اطاعت کنی و ندانسته به مردم فتوا دهی. - پیامبر خدا(ص): به راستی که درهم و دینار پیشینیان شما را نابود کرد و همین دو نابود کننده شماست. - امام علی (ع): مردم تا زمانی که متفاوت باشند، همواره در خیر و خوبی هستند و همین که یکسان شدند نابود شوند. - خدمت تن به این است که آن چه از خوشی ها و خواهش ها و مال و منال می خواهد به او بدهی و این خود مایه نابودی جان است. - امام حسن (ع): نابودی مردم در سه چیز است: تکبر و آزمندی و حسادت، زیرا تکبر باعث نابودی دین است و به سبب همین خصلت ابلیس لعنت شد، آزمندی دشمن جان است و به واسطه همین خوی آدم از بهشت رانده شد و حسادت راهنمای به سوی بدی و نابکاری است و بر اثر همین حسادت بود که قابیل، هابیل را کشت. - امام صادق (ع): خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت نابود می کند: فرمانروایان را به سبب ستمگری، عرب ها را به سبب تعصب، ملاکان را به سبب کبر، بازرگانان را به سبب خیانت، روستائیان را به سبب نادانی و فقیهان را به سبب حسادت. - در سفارش به عبدالله بن جندب: ای پسر جندب، آن که به عمل خویش تکیه کند، هلاک شود و آن که در گناهان بی باک شود و به رحمت خدا امیدوار باشد، نجات نیابد. می گوید: عرض کردم: پس چه کسی نجات می یابد؟ فرمود: آنان که میان بیم و

امید به سر می برند، از شوق بهشت و ترس از عذاب گویی دل هایشان در چنگال پرنده ای است . - امام کاظم (ع) : هر که درباره (ذات) خدا سخن گوید نابود شود، هر که ریاست طلب باشد نابود شود و هر که خودپسندی به او راه یابد نابود شود . - امام صادق (ع) : خداوند هیچ امتی را عذاب نکرد، مگر آن گاه که به حقوق برادران تهیدست خود بی اعتنایی کردند . - پیامبر خدا (ص) : نابودی امت من در سه چیز است : در عصبیت (تعصبات قبیله ای و قومی) و مذهب قدری و روایت های بی اساس و غیر معتبر . - گمان می کنم که شنیده اید ابو عبیده چیزی از بحرین آورده است بشارت باد شما را و به آینده خوشی که در انتظار شماست امیدوار باشید، زیرا به خدا سوگند که من از فقر بر شما نمی ترسم ، بلکه ترس من برای شما از این است که دنیا همچنان که به روی پیشینیان شما باز شد به روی شما نیز باز شود و همچون آنان بر سر آن به رقابت برخیزید و در نتیجه ، دنیا شما را نیز همانند آنان به نابودی افکند . - این امت در آغاز به سبب زهد و یقین درست شد و در پایان به واسطه بخل و آرزو نابود می شود . - امام علی (ع) : ناتوانی ، نابودی به بار می نشاند . - امام کاظم (ع) : سه چیز مهلک است : پیمان شکنی ، رها کردن سنت و جدا شدن از جماعت (مسلمانان) . - امام علی (ع) : مبادا که مرکب های طمع تو را به شتاب برانند و در آبشخورهای هلاکت فرود آورند . - پیشینیان شما، در حقیقت ، به سبب درازی آرزوها و از یاد بردن اجل هایشان به هلاکت در افتادند . - پیشینیان شما که نابود شدند در حقیقت بدان سبب به هلاکت در افتادند که مرتکب گناهان می شدند و ملایان و علما آنان را نهی نمی کردند . - گذشتگان شما را در حقیقت کسانی نابود کردند که مردم را از حق (خودشان) باز داشتند و آنان هم به ناچار آن را (با رشوه) خریدند و مردم را به باطل واداشتند و آنان لاجرم از آن پیروی کردند . - شایسته نیست کسی که حاکم بر ناموس و خون و غنایم و احکام مسلمانان و متصدی رهبری مسلمانان است ، بخیل باشد و یا کسی که به سنت (پیامبر) عمل نکند و در نتیجه ، امت را به نابودی کشاند . - به خانواده پیامبر خود بنگرید و راه آنان را در پیش گیرید و در پی ایشان حرکت کنید، زیرا هرگز شما را از راه راست به در نمی برند و هرگز به نابودیتان نکشانند اگر آنان نشستند، شما نیز بنشینید و اگر برخاستند، شما هم برخیزید و از آنان پیشی نگیرید که گم خواهید شد و عقب هم نمانید که به نابودی خواهید افتاد . - گمراهی راهنما، مایه نابودی راهجوست . - مهلک ترین چیز، ادامه یافتن گمراهی است . - پیامبر خدا (ص) : هرگاه شنیدید کسی می گوید: مردم همه در هلاکتند، خودش از همه بیشتر در هلاکت است .

عوامل نابود کننده (۲)

قرآن : ((بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد، آیا جز گروه ستمکاران (کسی) نابود خواهد شد؟)).
 ((پس ، همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده روزی که آن چه را وعده داده می شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را (در دنیا) نمانده اند (این) بلاغی است پس ، آیا جز مردم نافرمان نابود خواهند شد؟)). - امام علی (ع) : نابود شد، کسی که قدر و اندازه خود را ندانست . - نابود شد، کسی که کار خود را سامان نداد . - نابود شد، کسی که هوس گمراهش کرد و شیطان او را به بیراهه کشاند . - نابود شد، کسی که از خود راضی گشت و به وسوسه های فریبنده نفس خویش اعتماد کرد . - نابود شد، کسی که یقین را به شک فروخت و حق را به باطل و آخرت را به دنیا . - نابود شد، کسی که به دنیا آرام گرفت و دین خویش را کابین آن کرد و در نتیجه ، به هر طرف دنیا برگشت ، او نیز برگشت ، او دنیا را آرمان و معبود خود گرفته است . - نابود شد، کسی که (به نا حق) مدعی شد و ناکام شد، کسی که دروغ بست . - امام سجاد (ع) : کسی که حکیمی نداشته باشد تا راهنمایی اش کند، به نابودی در افتد و کسی که احمقی نداشته باشد تا از او پشتیبانی کند، به ضعف و خواری افتد . - امام علی (ع) : مال اندوزان با آن که زنده اند، مرده اند و دانشمندان تا روزگار برجاست ، برجایند . - انسانی که قدر و اندازه خود را نشناسد، نابود شود . - در (راه) من دو گروه هلاک شوند: دوست افراطی و دشمن کینه توز . - هر که سینه

خود را در برابر حق سپر کرد، نابود شد. - هر که خود رای باشد، نابود شود. - هر که به هلاکت دنیا و آخرت تن در دهد، در هر دو جهان هلاک شود. - هر که خراج را بدون آبادانی بطلبد، شهرها را ویران کند و بندگان را به نابودی کشد و حکومتش جز اندکی نپاید. - هر که شکیبایی او را نرساند، بیتابی نابودش کند. - هر که نفس خویش را سرگرم غیر خود کند، در تاریکی ها سرگردان ماند و در هلاکت ها فرو رود. - عظمت خداوند پاک را با عقل خویش مسنج، که در زمره هلاک شدگان خواهی شد. - خداوند پیامبری هدایتگر با کتابی گویاو فرمانی برپا فرستاد که به واسطه آن به هلاکت نیفتد، مگر کسی که (ذاتا) هلاک شدنی است. - من شما را به راه روشنی کشاندم که در آن به هلاکت نیفتد، مگر کسی که (طبعاً) هلاک شدنی است. - در یادکرد از پیشامدهای آینده - خود را بی باکانه در میان شعله های فروزان آتش فتنه ای که با آن رو به رو می شوید، میندازید و از سر راه آن کنار روید و وسط راه را برایش باز بگذارید، زیرا به جان خودم سوگند که در زبانه آتش آن فتنه، مؤمن نابود می شود و نامسلمان در آن به سلامت می ماند.

حرمت به نابودی افکندن خود.

قرآن: ((و در راه خدا انفاق کنید و خویشان را با دستان خود به نابودی نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد)). - هنگامی که مامون امام رضا(ع) را به پذیرفتن ولایت عهدی مجبور کرد، به ایشان گفت: تو همواره با من برخوردارهایی می کنی که من خوش ندارم و خودت را از خشم من ایمن می دانی به خدا سوگند می خورم، که اگر ولایت عهدی را نپذیری، تو را به پذیرفتن آن مجبور می کنم و اگر باز هم نپذیری، گردنت را می زخم حضرت فرمود: خداوند عزوجل مرا نهی فرموده است از این که با دست خود خویشان را نابود کنم حال که چنین است هر کاری که به نظرت می رسد بکن و من ولایت عهدی را می پذیرم، به شرط این که هیچ کس را عزل و نصب نکنم. - امام رضا(ع) - در پاسخ به فرزند صلت که پرسید: چرا با وجود آن که به دنیا اظهار زهد می کنی ولایت عهدی را پذیرفتی؟ - خدای دانند که من این کار را ناخوش داشتم، اما وقتی میان پذیرفتن ولایت عهدی و کشته شدن مخیر شدم، پذیرفتن آن را بر کشته شدن ترجیح دادم. - هنگامی که ولایت عهدی را پذیرفت - بار خدایا، تو مرا از این که با دست خود خویشان را به نابودی اندازم نهی فرمودی، ولی مجبور و ناچار شدم، چه این که اگر ولایت عهدی او را نمی پذیرفتم از جانب عبدالله مامون در آستانه کشته شدن قرار می گرفتم من نیز همانند یوسف و دانیال (ع) مجبور و ناچار شدم، زیرا هر یک از آن دو نیز (از روی ناچاری و اجبار) از جانب طاغوت زمان خود عهده دار ولایت شدند. - امام صادق (ع): اگر مردی دار و ندار خود را در راهی از راه های خدا انفاق کند، کار درست و به جایی نکرده است مگر نه این که خداوند متعال می فرماید: ((خویشان را با دستان خود به نابودی نکشاید و نیکوکاری کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد)) یعنی میانه روان را؟. - اسلم ابو عمران: ما در قسطنطنیه بودیم و فرمانده سپاه مصر عقبه بن عامر بود و سردار لشکر شام فضاله بن عیید صف بزرگی از سپاه روم بیرون آمد و ما در برابر آنان صف آرایی کردیم در این هنگام یکی از سربازان مسلمان بر سپاه روم تاخت و خود را به دل آنان زد مسلمانان فریاد زدند و گفتند: سبحان الله، به دست خود خویشان را به نابودی می دهد ابو ایوب، صحابی رسول خدا(ص)، برخاست و گفت: ای مردم، شما این آیه را چنین تاویل می کنید، در حالی که این آیه درباره ما جماعت انصار نازل شد، زیرا هنگامی که خداوند دین خود را قدرت بخشید و یاورانش زیاد شدند، عده ای از ما پنهان از رسول خدا(ص) به عده ای دیگر گفتند: اموال و دارایی های ما از بین رفت و حالا که خداوند اسلام را قدرت بخشیده و یاورانش فزونی گرفته اند، بهتر است به اموال و املاک خود بپردازیم و آن چه را از بین رفته است آباد و جبران کنیم در این هنگام خداوند در پاسخ به آن چه ما گفته بودیم، این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ((و در راه خدا انفاق کنید و خویشان را با دست های خود به نابودی نیفکنید)) بنابراین، مقصود از این نابودی همان پرداختن ما به اموال و آباد کردن آن ها و فرو گذاشتن

جنگ و جهاد از سوی ما بوده است . - امام علی (ع) - در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن (ع) :- بدان ای فرزندم که تو تحت تعقیب مرگی هستی که هیچ گریزانی را از چنگ آن رهایی نیست پس ، مواظب باش مرگ درحالی به سراغت نیاید که گناه می کرده ای و به خود وعده توبه از آن می داده ای ، اما مرگ میان تو و این وعده ات فاصله اندازد و آن گاه دریابی که خودت را به نابودی افکنده ای .

همت .

بلند همتی .

- امام علی (ع) : بهترین همت ها بلندترین آن هاست . - امام باقر(ع) : هیچ شرافت و افتخاری چون بلند همتی نیست . - امام علی (ع) : نیکوترین خصلت ها ارجمندی همت هاست . - شرافت به همت های والا است نه به استخوان های پوسیده . - هر که بر نردبان همت ها بالا رود ، ملت ها او را بزرگ دارند . - امام سجاده(ع) - در دعا :- و ما را از کسانی قرار ده که جان هایشان را به بلندی شتابانندی و همت های آنان را از جستن عزت در میان مردم فرود آوردی و از این رو دل هایشان همواره سرگشته و در پرواز بود تا این که سرانجام درباغ های پر نعمت بهشت فرود آمدند . - امام علی (ع) : هرگاه در طلب چیزی بر می آیی ، بلند همت باش . - پیامبر خدا(ص) : خداوند متعال کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را خوش ندارد . - امام باقر(ع) : ابوذر ، که خدایش رحمت کند ، از خوف خدای عزوجل چندان گریست که به چشم درد مبتلا شد به او گفته شد : ای ابوذر ، خوب است دعا کنی خداوند چشمانت را شفا بخشد ابوذر گفت : من از این کار غافلم و اهمیت چندانی هم به آن نمی دهم گفتند : چه چیز تو را از آن غافل ساخته است ؟ گفت : دوامر بزرگ : بهشت و دوزخ . - امام علی (ع) : آن کس از همه بیشتر در مضیقه و تنگ حالی است که خواهش های او بسیار باشد و خواست و آرمانش بزرگ و خرجی اش زیاد ، و کمک (خرج) او اندک . - دل (و جان) آن کس بیشتر از همه در رنج است که همتش بلند باشد ، و مردانگی اش بسیار و توانایی اش اندک . - در همت میانه رو باش ، تا از کسی که دنبال پیدا کردن لغزش های توست ، ایمن بمانی .

نقش همت در شرافت .

- امام علی (ع) : (ارزش) انسان به همت اوست ، نه به ثروتش . - قدر مرد ، به قدر همت اوست . - هر که همتش والا باشد ، ارزشش عظیم شود . - انسان را چیزی به مانند همت او بلند نگردانید و او را چیزی چون شهوتش پست نکرد .

آن چه سزاوار اهتمام است .

- امام علی (ع) : هم خود را مصروف آخرت گردان و اندوهت را مصروف خودت ، زیرا چه بسیار اندوهگینی که اندوهش او را به شادی جاویدان رساند و چه بسیار با هم و غمی که به آرزویش دست یافت . - تمام همت و کوشش خود را برای رهایی از جایگاه بدبختی و کیفر و نجات از سرای بلا و عذاب قرار ده . - همت و تلاش خود را به آخرت اختصاص ده . - آن فریب خورده ای که از دنیا به بالاترین خواست خویش رسد ، همچون کسی نیست که از آخرت به کمترین بهره اش دست یابد . - پیامبر خدا(ص) : ای مردم ، به آباد کردن آخرت خویش که بدان مکلفید روی آورید و همت خود را مصروف نزدیک شدن به طاعت او کنید . - از جمله سخنان نجوا آمیز خداوند متعال با موسی (ع) این بود : چگونه همت تو متوجه آن چه نزد من است نباشد ، در حالی که لاجرم به سوی من بر می گردی ! . - امام علی (ع) : و باید هم و غم تو برای جهان پس از مرگ باشد . - هر که هم و غمش برای آن

چه نزد خداوند سبحان است نباشد، به آرزوهای خود نرسد.

کسانی که به اوج همت و خواست خود می‌رسند.

قرآن: ((و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است)). - امام علی (ع): هر که دیده اندیشه اش را شب‌ها بیدار نگه دارد، به اوج همت و خواست خود برسد. - هر که نهایت توان خود را به کار گیرد، به نهایت خواست خود دست یابد. - هر که آخرت هم و غم او باشد، در خیر و خوبی به اوج خواست خود برسد.

عالیترین همت‌ها.

- امام سجاد (ع) در دعا: (بار خدایا، از گواهی و شهادت، عادلانه‌ترین آن را از تو مسالت دارم و از عبادت با نشاطترین آن را و از همت عالیترین آن را). - نیز در دعا: همتم به تمامی متوجه توست و رغبتم به توست، تو مراد منی نه غیر تو و شب‌زنده داری و بی‌خوابی کشیدن‌های من برای توست نه برای جز تو. - نیز در دعا: مرا پیکری روحانی بخش و دلی آسمانی و همتی پیوسته به تو و یقینی صادق در محبت به تو. - نیز در دعا: ای کسی که عارفان را به طول (یا عطر) مناجاتش مانوس کرد و جامه ولایت و دوستی اش را بر قامت ترسندگان پوشاند، کی شاد بشود کسی که همتمش متوجه جز تو باشد و چه وقت بیاساید کسی که عزم و اراده اش جز تو را بخواهد! - نیز در دعا: آرزویم مرا به سوی تو راند و همتم ای معبود بی‌نیاز و توانای من، وقف تو شد و رغبتم به آن چه نزد توست، بسیار گردید. - امام علی (ع): والا-ترین همت‌ها پایبندی به پیمان (یا حق و حرمت دیگران) است. - بهترین همت‌ها، وفا کردن به وعده است.

نتایج بلند همتی.

- امام علی (ع): بردباری و وقار دو همزادند که از بلندی همت زاده می‌شوند. - کرم داشتن، زاییده بلندی همت است. - عالیترین همت‌ها، نزدیکترین آن‌ها به کرم است. - کردار زیبا، از بلندی همت خبر می‌دهد. - طمع بریدن از آن چه در دست مردم است، (نشان) عزت نفس و بزرگی همت است. - امام باقر (ع): عزت طمع نداشتن را با بلندی همت به دست آر. - امام علی (ع): پایبندی به قناعت، از والایی همت است. - احسان کردن، از والایی همت است. - اندوه‌ها به اندازه همت‌ها و خواسته‌هاست. - اندوه‌های مرد به اندازه همت اوست. - اندوه‌ها به اندازه همت‌هاست. - ننگ و عار (داشتن از زشتی‌ها) به اندازه همت است. - هر که همتمش بزرگ باشد، هم و غمش بزرگ است. - هر که همتمش بزرگ باشد، مقصدش عالی (یا کمیاب) است. - شجاعت مرد، به اندازه همت اوست.

همت زیرکان .

- امام علی (ع): فرمانبری (از خداوند) همت زیرکان است نافرمانی (از خدا) همت پلیدان است . - دنیا، میدان تمرین و مسابقه مؤمن است و عمل هم و غم او و مرگ ارمغانی برای او و بهشت جایزه او، دنیا بهشت کافر است ولذت های گذرا همت او و مرگ مایه بدبختی او و آتش دوزخ فرجام او. - هر که معرفتش درست باشد، جان او همت او از این جهان فانی روی برتابد. - اگر همت والای اصلاح مردم را در سرداری، از خودت آغاز کن، زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی بزرگترین عیب است . - سعادت‌مند نباشد، مگر کسی که همتش (اصلاح) خودش باشد، پیوسته از آن حساب بکشد و مطالبه کند و با آن بستیزد. - رغبت خردمند، به حکمت است و همت نادان اندر کار حماقت . - همت خویش را مصروف چیزی گردان که لازم توست و در آن چه به کارت نمی آید فرو مرو. - خوشا به حال کسی که همت خود را منحصر به چیزی کرد که به کارش می آید.

کوتاه همتی .

- امام صادق (ع): سه چیز انسان را از رفتن در پی مقامات عالیه و اهداف بلند باز می دارد: کوتاهی همت، چاره اندیش نبودن و سستی اندیشه . - امام علی (ع): هر که همتش حقیر باشد، فضیلتش از بین برود. - با کسی که همت پست دارد، همنشینی مکن . - رشک بردن بر نعمت دوست، ازدون همتی است . - کسی که همت ندارد، انسانیت ندارد. - آدم حقیر، همت ندارد. - آرزوها همت مردان است . - به خدا پناه می بریم از مطامع پست و همت ها و خواسته های ناپسند. - و (غالباً) افراد دراز قد، کوتاه همتند. - امام باقر (ع): رسول خدا (ص) پیش از (ظهور) اسلام، در طائف بر مردی وارد شد و آن مرد از حضرت با احترام پذیرایی کرد پس از آن که خداوند محمد (ص) را به سوی مردم فرستاد، به آن مرد گفته شد: آیا می دانی آن کسی که خداوند عزوجل به سوی مردم فرستاده است، کیست؟ گفت: نه گفتند: او محمد بن عبدالله، یتیم ابو طالب و همان کسی است که در فلان و بهمان روز در طائف میهمان تو شد و تو او را گرامی داشتی امام باقر (ع) فرمود: پس، آن مرد خدمت رسول خدا (ص) آمد و سلام کرد و مسلمان شد آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا، آیا مرا می شناسید؟ حضرت فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من صاحب همان منزلی هستم که شما در جاهلیت در فلان و بهمان روز وقتی به طائف آمدید وارد آن شدید و من با احترام از شما پذیرایی کردم رسول خدا (ص) به او فرمود: خوش آمدی حاجتت را بخواه عرض کرد: دوستان گوسفند با چوپانان آن ها به من عطا فرمایند حضرت دستور داد به او دادند آن گاه به اصحاب خود فرمود: این مرد همت آن رانداشت از من همان چیزی را بخواهد که پیرزن بنی اسرائیلی از موسی (ع) خواست اصحاب عرض کردند: مگر پیرزن بنی اسرائیلی از موسی چه خواست؟ فرمود: خداوند عزوجل به موسی وحی فرمود که پیش از آن که مصر را به قصد سرزمین مقدس در شام ترک گویی، استخوان های یوسف را با خود ببر موسی از قبر یوسف جو یا شد پیرمردی آمد و گفت: اگر کسی جای قبر او را بلد باشد آن کس فلان پیرزن است موسی (ع) در پی او فرستاد وقتی پیرزن آمد، موسی به او فرمود: تو جای قبر یوسف را می دانی؟ عرض کرد: آری موسی فرمود: پس، آن را به من نشان بده، هر چه بخواهی به تو می دهم پیرزن گفت: آن را نشانت نمی دهم، مگر این که هر چه من بگویم همان را به من بدهی موسی فرمود: بهشت از آن تو باشد پیرزن گفت: نه، من تعیین می کنم خداوند عزوجل به موسی وحی فرمود که نگران نباش، بگذار او تعیین کند موسی به او فرمود: تعیین با تو عرض کرد: می خواهم روز قیامت در بهشت باتو هم درجه باشم رسول خدا (ص) فرمود: این مرد همت آن را نداشت تا از من همان چیزی را بخواهد که آن پیرزن بنی اسرائیلی خواست! . - پیامبر خدا (ص): چقدر فاصله است میان خواسته این اعرابی و خواسته آن پیرزن بنی اسرائیل! زمانی که موسی

مامور شد از دریا عبور کند و به کنار دریا رسید، مرکب های آنان صورت خود را برگرداندند و به عقب برگشتند موسی گفت: خدایا، چه شده است؟ خداوند فرمود: تو در نزدیکی قبریوسف هستی پس استخوانهای او را با خودت ببر اما چون قبر با خاک یکسان شده بود، موسی جای آن را پیدا نمی کرد لذا پرسید: آیا کسی از شما جای قبر را می داند؟ عرض کردند: اگر کسی باشد که جای آن را بلد باشد، آن کس پیرزن بنی فلان است او می داند کجاست موسی دنبال او فرستاد او به فرستادگان موسی (ع) گفت: چه می خواهید؟ گفتند: نزد موسی بیا وقتی به حضور موسی آمد، به او فرمود: تومی دانی قبر یوسف کجاست؟ گفت: آری فرمود: پس آن را به ما نشان بده پیرزن گفت: نه به خدا، مگر این که آن چه را از تو بخواهم به من بدهی! موسی به او فرمود: می دهم پیرزن گفت: از تو می خواهم که در بهشت با تو در همان درجه ای باشم که تو هستی موسی فرمود: بهشت را بخواه (کافی است) گفت: نه به خدا، راضی نمی شوم، مگر این که با تو باشم! موسی سعی کرد او را از خواسته اش منصرف کند، اما خداوند به موسی وحی فرمود که آن چه می خواهد به او بده، زیرا این از تو چیزی کم نمی کند پس، موسی خواسته پیرزن را قبول کرد و پیرزن قبر را نشان موسی داد پس استخوان ها را در آوردند و از دریا گذشتند.

هر که هم و غمش شکمش باشد.

- امام علی (ع): هر که هم و غمش چیزی باشد که وارد شکمش می شود، ارزش او به اندازه همان چیزی است که از شکمش خارج می شود. - پیامبر خدا (ص): هر که همتش خوراکش باشد، ارزشش به اندازه همان چیزی است که می خورد. - امام علی (ع): مبعوض ترین بندگان نزد خداوند سبحان، کسی است که هم و غم او شکم و شرمگاهش باشد. - چه دور است خیر و خوبی از کسی که هم و غمش شکم و شرمگاه اوست.

کسی که هم و غمش دنیا باشد.

- امام علی (ع): هر که دنیا هم و غم او باشد، در هنگام جدا شدن از آن سخت حسرت خورد. - کسی که هم و غم او دنیا باشد، عوضی به دست نیاورد و فریضه ای را ادا نکند. - کسی که هم و غمش دنیا باشد، در روز قیامت شقاوت و اندوهش به درازا کشد. - هر که همتش آن چه نزد خدای سبحان است نباشد، به آرزوهایش نرسد. - پیامبر خدا (ص): دل سه گونه است: دل گرفتار دنیا، دل گرفتار عقبی و دل گرفتار مولی دلی که گرفتار دنیا باشد، سختی و رنج نصیب اوست و دلی که گرفتار عقبی باشد، درجات بلند نصیبش شود و دلی که گرفتار مولی باشد، هم دنیا دارد و هم عقبی را و هم مولی را.

هوس .

خطر هوی و هوس .

قرآن: ((نه، (این چنین نیست) بلکه کسانی که ستم کرده اند، بدون هیچ گونه دانشی هوس ها خود را پیروی کرده اند پس آن کس را که خدا گمراه کرده، چه کسی هدایت می کند؟ و برای آنان یاورانی نخواهد بود)). ((آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوس های خود را پیروی کرده اند)). - امام علی (ع): هوس، شالوده محنت هاست. - فرمانبری از نفس و پیروی از هوس های آن، شالوده هر رنج و سرچشمه هر گمراهی است. - هوس، مرکب فتنه است. - در حقیقت نقطه آغاز فتنه ها پیروی از هوس ها و بدعت نهادن احکامی است که. - هوس، فرو افتادن در پست ترین پستی هاست. - پیامبر خدا (ص): هوا را بدان سبب هوا نامیده اند که صاحب خود را فرو می

افکند. - امام علی (ع): هوس و بزرگترین دشمن است. - در پاسخ به این سؤال که چیره‌ترین و نیرومندترین سلاطین کیست و فرمود: هوس. - هوس و همدمی مهلک است. - هوس و جهالت جوانی است. - هوس و (انسان را) به نابودی می‌افکند. - پیامبر خدا(ص): از هوا و هوس به خداپناه برید. - امام علی (ع): آفت خرد، هوس است. - مهلک‌ترین چیز، هوس است. - پیامبر خدا(ص): ابلیس گفت: من باگناهان آنان را به هلاکت افکنم و آنان با استغفار مرا هلاک کردند پس، چون چنین دیدم، آنان را به واسطه هوس‌ها به هلاکت انداختم، زیرا (در این صورت) خیال می‌کنند رهیافته‌اند و از این رو دیگر استغفار نمی‌کنند. - آزار خود را از نفست باز دار و در معصیت خدا از هوس‌های آن پیروی مکن، زیرا در این صورت، روز قیامت نفس تو با تو به مخاصمه برمی‌خیزد و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید، مگر این که خداوند متعال به رحمت خود بیامزد و پرده پوشی کند.

خطر شهوت‌ها.

قرآن: ((آن گاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از شهوت‌ها پیروی کردند و به زودی گمراهی را خواهند دید)). ((و خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشد و کسانی که از شهوت‌ها پیروی می‌کنند، می‌خواهند شما دست‌خوش انحرافی بزرگ شوید)). - امام علی (ع): شهوت‌ها، زهرهایی کشنده‌اند. - شهوت‌ها دامهای شیطان است. - شهوت یکی از دو گمراه‌کننده است. - از شهوت‌ها دور شوید، زیرا که شهوت‌ها شما را به سوی ارتکاب گناهان و هجوم آوردن به سوی بدی‌ها می‌کشاند. - شهوت‌ها آفت‌اند. - هر که به سوی شهوت‌ها بشتابد، آفت‌ها به سایش بشتابند. - نفس خود را از شهوت‌ها باز دار تا از آفت‌ها سالم مانی. - در شهوت و خشم خود از حد تجاوز مکن، که تو را بدنام می‌کنند. - شیرینی شهوت را، ننگ رسوایی منغص می‌کند. - از اندرزهای خداوند متعال به عیسی (ع): ای عیسی، زنهار در حال بیداری گناه مکن و در گاه هشیاری غافل مباش و (کودک) نفس خود را (از شیر) شهوت‌های هلاکت‌بار بازگیر و از هر شهوتی که تو را از من دور می‌کند، دور شو. - امام علی (ع): بدانید که هیچ طاعتی از طاعت‌های خداوند نیست، مگر این که به جا آوردنش ناخوشایند است و هیچ معصیتی از معاصی او نیست، جز این که به جا آوردنش خوشایند و با شهوت همراه است. - بهشت به امور ناخوشایند در پیچیده شده است و دوزخ به شهوت‌ها.

خطر لذت‌ها.

- امام علی (ع): لذت‌ها تباه‌کننده‌اند. - لذت، باعث غفلت (از یاد خدا و آخرت) است. - سرآمد آفت‌ها، شیفتگی به لذت‌هاست. - کمتر پیش می‌آید که کسی آزمند لذت‌ها شود و به واسطه آن‌ها نابود نشود. - به اندازه هر لذتی، اندوهی است. - بسا لذتی، که در آن مرگ است. - هر که از معصیت‌های خدا لذت برد، خداوند او را خوار گرداند.

خدایی است که پرستیده می‌شود.

قرآن: ((آیا آن کس که هوای خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا (می‌توانی) ضامن او باشی؟)). ((پس، آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟)). - امام علی (ع): هوا، خدایی پرستیده است خرد دوستی پسندیده است. - پیامبر خدا(ص): در زیر این آسمان هیچ معبودی که به جای خداوند پرستیده شود، نزد خدا منفورتر از هوای نفس نیست. - امام علی (ع): نادان، بنده شهوت خویش است.

هوس دیده بصیرت را کور می‌کند.

قرآن: ((ای داود، ما تو را در زمین خلیفه (و جانشین) قرار دادیم پس میان مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن، که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد (و) کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت)). - امام علی (ع): شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می‌کنم، زیرا هوس به کوری فرا می‌خواند و آن (باعث) گمراهی در آخرت و دنیا است. - هوس، شریک کوری است. - اگر از هوس خود پیروی کنی تو را کور و کور می‌کند و آخرت را تباه می‌گرداند و تو را به نابودی می‌افکند. - اگر هوس را بر خود فرمانروا کنی، شما را کور می‌سازد و نابودتان می‌گرداند. - هر که از هوس خود پیروی کند، هوس او را کور و کور و خوار و گمراه می‌سازد. - ای بندگان خدا، از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری کرده است جامه‌های شهوت‌ها را برکنده و (جانش) از هر خواسته‌ای تهی گشته، مگر یک خواسته که خود را وقف آن کرده است بدین سبب از کوری (باطنی) و مشارکت با هوسرانان بیرون آمده است.

آغاز و فرجام هوس.

- امام علی (ع): مبادا هوس بر شما چیره آید، زیرا که آغاز آن فتنه (و گمراهی) است و فرجامش رنج. - آغاز شهوت، سرمستی است و فرجامش نابودی. - زنده از چیره آمدن شهوت‌ها بر دل‌هایتان، زیرا که آغاز آن‌ها بندگی است و انجامشان نابودی.

کسی که همدم شهوت باشد جانش پیوسته بیمار است.

- امام علی (ع): کسی که همدم شهوت باشد، جانش بیمار و خردش علیل است. - کسی که شهوت خود را با ترک آن درمان نکند، پیوسته بیمار باشد. - شهوت‌ها بیماری‌هایی کشنده‌اند و بهترین داروی آن‌ها، پایداری در برابر آن‌هاست. - فرمانبری از شهوت بدترین درداست.

پرهیز از بندگی شهوت.

- امام علی (ع): شهوت‌ها، نادان را به بندگی می‌کشند. - بنده شهوت، خوارتر از بنده زر خرید است. - هر که شهوت اختیاردار او شد و طمع‌ها به بندگی اش کشید، خود را بدنام کرد. - بنده شهوت، اسیری است که از اسارت رها نمی‌شود. - بسا خردی که در پنجه هوس فرمانروا، اسیر است!

پرهیز از شهوت‌های نهانی.

- پیامبر خدا (ص): از شهوت‌های نهانی پرهیزید، (مانند این که) عالم دوست داشته باشد در مجلس او بنشینند (او جلوس کند و مردم به حضورش رسند). - امام علی (ع): بار خدایا، اشاره‌های نیم‌نگاه‌ها و بیهوده‌گویی‌ها و شهوت‌های دل‌ولغزش‌های زبان‌مرا بر من ببخشای.

پیروی از هوس.

قرآن: ((و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان، که از آن عاری گشت و آن گاه شیطان او را

دنبال کرد و از گمراهان شد و اگر می خواستیم ، قدر او را به وسیله آن (آیات) بالا می بردیم ، اما او به زمین (دنیا) گرایید و از هوس خود پیروی کرد از این رو داستانش چون داستان سگ است که اگر بر او حمله ور شوی زبان از کام برآورد و اگر رهایش کنی (باز هم) زبان از کام برآورد این ، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس ، این داستان را حکایت کن ، شاید که آنان بیندیشند)). - امام علی (ع) : هر که از نفس خود در شهوت هایش فرمان برد ، او را در راه هلاکتش کمک کرده است . - هر که از هوس خود فرمان برد ، آخرت خویش را به دنیایش فروخته است . - زنهار از فرمانبری هوس ، زیرا این کار تو را به سوی هر رنج و محتنی می کشاند. - امام رضا(ع) : زنهار از بلندی که بالا رفتن از آن دشوار و پایین آمدنش سخت و وحشتناک است و مبادا که از هوای نفس پیروی کنی ، زیرا در هوای نفس نابودی آن نهفته است . - امام کاظم (ع) . - به عبدالرحمن بن حجاج : از بلندی که بالا رفتن از آن آسان و پایین آمدنش دشوار است ، بپرهیز. (عبدالرحمن) گفت : و حضرت صادق (ع) می فرمود: نفس را با هوسش وامگذار، زیرا هوای نفس باعث هلاکت آن است و رها کردن نفس با آن چه هوس می کند، برای آن مایه درد و رنج است و بازداشتن نفس از آن چه هوس می کند درمان آن می باشد. - امام علی (ع) : این نفس ها را سرکوب کنی، زیرا که نفس ها گرایش شدید به شهوت های خود دارند، اگر از آن ها اطاعت کنی، شما را به سوی بدترین فرجام منحرف می کنند. - امام صادق (ع) : همان گونه که از دشمنان خود حذر می کنی، از هوس هایتان حذر کنی، زیرا برای مردان دشمنی بدتر از پیروی از هوس هایشان و درویده های زبان هایشان (سخنان بیهوده و یاهه) نیست . - پیامبر خدا(ص) : چه بسیار شهوتی که ساعتی بیش نپاید، اما اندوهی طولانی در پی آورد. - امام علی (ع) : بسا شهوتی که ساعتی بیش نپاید، اما اندوهی دراز در پی آورد.

مخالفت با هوای نفس .

قرآن : ((و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت پس ، جایگاه او همان بهشت است)) . - امام علی (ع) : مخالفت کردن با هوس ، شفافبخش خرد است . - هر که با هوس خود مخالفت کند، از دانش فرمان برده است . - نگهداری از خرد، در گرو مخالفت با هوس و روی برتافتن از دنیا است . - مخالفت با هوس ، در راس دین است . - اساس دین ، مخالفت با هوای نفس است . - مبارزه با هوس ، در راس خرد است . - با هوس مخالفت کن ، تا به سلامت مانی . - با نفس خود مخالفت کن ، تا در راه راست قرارگیری . - امام صادق (ع) - در پاسخ به این پرسش که راه آسایش در چیست : - در مخالفت با هوس عرض شد: پس ، بنده کی به آسایش دست می یابد؟ فرمود: در نخستین روزی که به بهشت می رود. - امام علی (ع) : از خرد راهنمایی بخواه و با هوس ناسازگاری کن تا کامیاب شوی . - بازداشتن نفس از هوس ، جهاد اکبر است . - پیامبر خدا(ص) : خوشا به حال کسی که شهوت نقد را به خاطر وعده ای که آن را ندیده است رها کند. - امام علی (ع) : خدا رحمت کند انسانی را که از شهوت خود باز ایستد و هوای نفسش را سرکوب کند، زیرا که این نفس خیلی دیر (از شهوت و نافرمانی) باز می ایستد و همواره مشتاق نافرمانی و هوس است . - در وصف برادری دینی که داشت : - و هرگاه ناگهان در برابر دو عمل قرار می گرفت ، نگاه می کرد کدام یک به هوای نفس نزدیکتر است ، با همان مخالفت می کرد. - خردمند کسی است که شهوت خود را بمیراند. - در وصف پرهیزگاران ، می فرماید: شهوت در وجود او مرده است . - برترین مردم در پیشگاه خداوند، کسی است که خردش را زنده کند و شهوت خود را بمیراند و برای آباد کردن آخرتش نفس خود را به رنج افکند. - در وصف رهرو راه خدای سبحان : - خرد خویش را زنده کرده و نفسش را میرانده است ، چندان که پیکر درشت و ستبر او لاغر و نزار گشته است . - چگونه به حقیقت زهد رسد، کسی که شهوت خود را نمیرانده است ؟ . - امام سجاده(ع) در دعا : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که در شهوت را به روی دل هایشان بستند و خود را از غفلت رها نیندند و تلخی زندگی را

به کام خود شیرین کردند و زمین را بستر نرم خود ساختند و به ریسمان نجات و دستگیره سلامت دست یازیدند. - در مناجات : خدایا، دل و زبانم از آن توست و رهایی و امانم به دست توست و تویی دانا به نهان و آشکار من پس صفحه دلم را از دشمنی و کینه پاک ساز و زبانم را از زشتگویی خاموش گردان و نهادم را از تعلقات هوس هایپیرای و مرا با امان خود از گزندها و ناملایمات حفظ کن و درون مرا بر مراقبت از خودت بگمار و بیرونم را با فرمانبری از خودت سازگار نما و مرا پیکری روحانی و دلی آسمانی و همتی پیوسته به خودت عطا فرما.

جنگیدن با هوای نفس .

- امام علی (ع): با شهوت ضدیت کنید، همچون ضدیت دو ضد با هم و با آن بجنگید، همانند جنگیدن دو دشمن با یکدیگر. - بر هوس چنان چیره جویی کن ، که خصم برای چیره آمدن بر خصمش می کند و با آن چنان بجنگ ، که دشمن با دشمن خودمی جنگد. - خردمند وظیفه دارد که هوس خود را پیش از دشمن خود، مقهور سازد. - با نفس های خود بر سر ترک عادت ها بستیزید تا بر آن ها چیره آید و با هوس های خود مبارزه کنید، تا بر آن ها تسلط یابید. - خدا رحمت کند انسانی را که بر هوای نفس خود چیره آمد و آرزوی خویش را دروغ شمرد. - خدا رحمت کند انسانی را که بر هوس خود چیره آمد و از دام های دنیا گریخت . - بر هوس های خود چیره آید و از با آن ها بجنگید، زیرا اگر شما را به بند کشند به بدترین مهلکه تان می اندازند. - بر شهوت خود، پیش از آن که ولع آن قدرت گیرد، چیره آی ، زیرا اگر قدرت گیرد، بر تو مسلط شود و تو را به دنبال خود بکشد و نتوانی در برابرش ایستادگی کنی .

رستگاری در مخالفت با شهوت است .

- امام علی (ع): با پشت کردن به نفس خود، به آن روی آور. - خدمت کردن به نفس با نگهداشتن آن از لذت هاست و پروردن آن با دانش ها و حکمت ها و کار کشیدن از آن به عبادت ها و طاعت هاست و این کارها باعث نجات نفس است . - هر که شهوت خود را برآورده نسازد، به رستگاری خود دست یافته است . - رستگاری ، در مخالفت با شهوت است . - رستگاری نفس ، در مخالفت کردن با آن است . - امام کاظم (ع): هرگاه دو کار برایت پیش آمد که ندانستی کدام یک بهتر و درست تر است ، بنگر که کدام یک از آن ها به هوس تونزدیکتر است ، با همان مخالفت کن ، زیرا در مخالفت کردن با هوای نفس صواب بسیار نهفته است .

چیره آمدن هوس بر خرد.

- امام علی (ع): هر که هوای نفسش نیرومند شود، اراده اش سست گردد. - چیره آمدن هوس ، دین و خرد را تباہ می کند. - علت شر و بدی ، چیره آمدن خواهش های نفسانی است . - هر که زمام خود را به دست هوس سپارد، شیطان بر او مسلط گردد. - هر که شهوتش بر او چیره آید، نفسش سالم نماند. - رستگان از آتش اندکند، چون هوس و گمراهی غلبه دارد. - پیامبر خدا(ص): بر هر دلی که شیفته شهوت ها باشد، حرام است که پارسایی در آن منزل کند. - امام علی (ع): بر هر خردی که بسته به زنجیر شهوت باشد، حرام است که از حکمت بهره مند شود . - پیامبر خدا(ص): بر هر دلی که به شهوت ها آرام گرفته باشد، حرام است که در ملکوت آسمان ها گردش کند. - امام علی (ع): هر که هوس او بر خردش چیره آید، رسوا شود. - کسی که فرمانبر شهوت خویش باشد، هوس بر او پیروز شود. - چیره آمدن شهوت ، مصونیت از گناه را از بین می برد و به هلاکت می افکند. - برافروخته شدن شهوت ، باعث تلف شدن جان می شود. - زنهار از حاکم شدن شهوت ها بر شما، زیرا حال آن ها (یا در دنیا) نکوهیده است و آینده

شان (یا در آخرت) وخیم . - پرهیزگاری را چیزی جز چیره آمدن شهوت ، تباه نمی سازد. - شوربخت ترین مردم ، کسی است که هوسش بر او چیره آید و در نتیجه دنیایش بر او مسلط شود و آخرت خود را تباه سازد. - درباره بعثت پیامبر(ص) :- خداوند در روزگاری او را برانگیخت که مردم گمراه و سرگردان بودند و در فتنه و فساد دست و پامی زدند هوس ها آنان را دلباخته خود کرده و از راه به درشان برده بود. - پیامبر خدا(ص) : خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلالم سوگند هیچ بنده ای دلخواه خود را بر دلخواه من مقدم ندارد، مگر این که کار او را پریشان سازم و دنیایش را بر وی نابسامان کنم و دلش را به آن مشغول گردانم و از دنیا به او ندهم ، مگر همان چه برایش مقدر کرده ام .

چیره آمدن خرد بر هوس .

- امام علی (ع) : بردباری پرده ای پوشان است و خرد شمشیری بران پس عیب های خود را با بردباری پوشان و با خرد خود به جنگ هوست برو. - رستگار شد، آن که بر هوس خویش چیره گشت و انگیزه های نفسانی اش را مهار کرد. - هر که دوستدار رسیدن به درجات بلند است ، باید بر هوس خویش چیره آید. - امام باقر(ع) : با راهنمایی عقل ، خودت را از خطر هوس نگه دار و در هنگام چیرگی هوای نفس بارهجویی از دانش ، ایستادگی کن . - امام علی (ع) : بنده هرگز حقیقت ایمان را کامل نگرداند، مگر آن گاه که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد و هرگز به هلاکت نیفتد، مگر آن گاه که شهوت خود را بر دینش برگزیند. - پس ، ای بندگان خدا، برحذر باشید، همچون حذر کردن کسی که بر نفس خویش چیره است و شهوت خود را جلوگیر است و با دیده خردش می نگرد. - ولیکن ، هیئات که هوا و هوس من بر من چیره آید و آزمندی و طمع مرا به برگزیدن غذاهای لذیذ بکشاند. - ای بندگان خدا، از محبوبترین بندگان خداوند در پیشگاه او کسی است که خدا او را در برابر نفسش یاری رساند او از معدن های دین خدا و پایه های استوار زمین است ، خویشتن را ملزم به پیروی از عدالت کرده و نخستین گام عدل او، زدودن هوا و هوس از نفس خود است .

قویترین مردم کسی است که بر هوس خود پیروز شود.

- امام علی (ع) : هر که بر نفس خود زور شود، به اوج زورمندی رسیده است . - پیامبر خدا(ص) : شجاعترین مردم ، کسی است که بر هوس خود چیره آید. - سلیمان (ع) : کسی که بر هوس خود پیروز شود، نیرومندتر از کسی است که به تنهایی شهری را فتح کند. - امام علی (ع) : زورمندترین مردم ، کسی است که با دانش خود بر هوای نفسش زور شود. - پیامبر خدا(ص) : پهلوان کسی نیست که بر مردم زور شود، بلکه پهلوان کسی است که بر نفس خود زور شود. - به عده ای برخورد کرد که در میان آنان مردی در حال بلند کردن سنگی به نام سنگ پهلوانان بود و مردم از (نیروی) او تعجب می کردند پیامبر(ص) فرمود: آیا به شما بگویم پهلوانتر از این مرد کیست ، مردی که دیگری او را دشنام دهد و او بردباری ورزد و بر نفس خود چیره آید و بر شیطان خود و شیطان او غلبه کند.

آن چه که شهوت را ناتوان می کند.

- امام علی (ع) : هر چه حکمت (و خرد) قویتر گردد، شهوت ناتوانتر می شود. - کسی که خردش کامل باشد، شهوت ها را خوار شمارد. - هر گاه توانایی (در رسیدن به چیزی) زیاد شود، شهوت (به آن) کاستی گیرد. - هر گاه خرد کمال پذیرد، شهوت ، کاستی گیرد. - خویشنداری ، شهوت را ناتوان می کند. - هر که خویشتن را ارج نهد، شهوت هایش در نظر او بی ارج گردد. - پس ، ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، همچون پروای خردمندی که اندیشیدن (درباره مبدا و معاد) دل او را مشغول ساخته و زهد به دنیا

جلو شهوت هایش را گرفته است . - خداوند متعال به موسی (ع) وحی فرمود : به یاد داشته باش ، که تو ساکن قبر خواهی بود این یادآوری تو را از بسیاری شهوت هاباز می دارد . - امام علی (ع) : هر که سرای ماندگار را دوست داشته باشد، لذت ها را از یاد برد . - هر که مشتاق بهشت باشد، از شهوت ها چشم پوشد . - همواره به یاد داشته باش که هر لذتی به سر می آید و هر نعمتی از کف می رود و هر گرفتاری و بلایی برطرف می شود، زیرا این یادآوری در پایداری نعمت و زدودن شهوت و از بین بردن گردنکشی مؤثرتر است و به گشایش نزدیکتر و در برطرف ساختن غم و اندوه و رسیدن به آرزو سزاوارتر می باشد.

آن چه خرد را تقویت می کند.

- امام علی (ع) : با سرکوب کردن نفس در برابر آن ایستادگی کن ، تا پیروزی شوی . - در سفارش به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار سپاه اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود: بدان که اگر از ترس مواجه شدن با امری ناخوشایندی، نفس خود را از بسیاری از آن چه دوست می دارد باز نداری ، هوس هاتو را به سوی زیان های فراوانی کشانند پس جلو نفس خود را بگیر و آن را باز دار . - نفست را از خودت باز دار، تا فرمانبردار تو شود . - چگونه از شهوت باز ایستد، کسی که نگهداری (و لطف خداوند) او را یاری نکرده باشد؟ .

برترین طاعت ها ترک شهوت هاست .

- امام علی (ع) : برترین پارسایی ، دوری کردن از شهوت هاست . - ترک شهوت در راس پرهیزگاری است . - برترین طاعت ها، دوری کردن از لذت هاست . - ترک شهوت ها، برترین عبادت و زیباترین عادت است . - امام صادق (ع) : هر کس وقتی خشم می گیرد یا به چیزی رغبت پیدا می کند یا می ترسد و یا هوس چیزی را می کند خویشنداری کند، خداوند پیکر او را بر آتش حرام گرداند . - امام علی (ع) : جان های خود را از آلودگی شهوت ها پاک سازید، تا به درجات بلند دست یابید . - بهترین مردم ، کسی است که جان خود را از شهوت ها پاک گرداند و خشم خویش را سرکوب کند و پروردگارش را خشنود سازد.

هر که بر شهوت خود غلبه کند خردش آشکار شود.

- امام علی (ع) : هر که بر شهوت خود غالب آید، خردش آشکار گردد . - خرد را در برابر هوس یاری رسان ، تا اختیاردار عقل شوی . - پیامبر خدا(ص) : هر که علم او بر هوای نفسش چیره آید، این علم سودمند است و هر که شهوت خود را زیر پایش نهد، شیطان از سایه او بگریزد . - امام علی (ع) : کسی که اختیاردار شهوت خود نباشد، اختیاردار خرد خود نخواهد بود . - بر شهوت چیره آی ، تا حکمت برایت کامل شود . - با شهوت ، عقلی نیست . - در هیچ دلی حکمت با شهوت ، همنشین نمی شود . - شهوت و حکمت ، با هم جمع نمی شوند.

هر که بر شهوت خود غلبه کند اختیاردار نفس خود شود.

- امام علی (ع) : نگاهدارنده نفس خود از انگیزه های لذت ها مالک (آن) است و رها کننده آن به حال خود، هلاک شده . - چیرگی شهوت بزرگترین هلاکت است و پادشاهی بر آن ، بالاترین پادشاهی است . - بزرگترین پادشاهی ، پادشاهی بر نفس است . - ارجمندترین امیران ، کسی است که هوس بر او امیر نباشد . - هر که بر نفس خود مسلط شود، کارش بالا گیرد هر که نفسش بر او مسلط گردد، قدر و منزلتش پست شود . - خوشا به حال کسی که بر نفس خود غلبه کند و نفسش بر او غالب نشود و مالک هوس خود باشد و هوسش مالک او نباشد . - پیراستگی از هر عیبی ، با تسلط بر شهوت حاصل می شود.

هر که بر هوس خود چیره شود دنیا ناگزیر به او رو می کند.

- پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح ندهد مگر این که فرشتگانم را به نگهبانی از او بگمارم و آسمان ها و زمین ها را ضامن روزی او گردانم و در پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم و دنیا به رغم میل خود (یا ذلیلانه) به او رو آورد. - خدای متعال می فرماید: به عزت و جلال و علو و شکوه و بلندی مقام خود سوگند، که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خودش ترجیح ندهد، مگر این که اجل او را در جلو چشم او نگه دارم و آسمان و زمین را ضامن روزیش کنم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم. - امام علی (ع): خدای متعال می فرماید: سوگند به عزتم که هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش برنگزیند، مگر این که هم و غم او را متوجه آخرت کنم و دلش را توانگر گردانم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او سازم و دنیا به رغم میل خود (یا ذلیلانه) به او رو کند. - امام باقر(ع): خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و شکوه و بلندی جایگاهم سوگند، که هیچ بنده مؤمنی در چیزی از امور دنیا خواست مرا برخواست خودش مقدم ندارد، مگر این که به او غنای نفس بخشم و هم و غمش را مصروف آخرت سازم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم. - خداوند عزوجل می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و علو و بلندی مقامم سوگند، که هیچ بنده ای خواست مرا بر خواست خودش برنگزیند، مگر این که شغل و زندگی او را رو به راه کنم و آسمان ها و زمین را ضامن روزیش گردانم و در پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم. - امام کاظم (ع) از پندهای آن حضرت به هشام بن حکم: ای هشام، خداوند عزوجل می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که هیچ بنده ای خواست مرا برخواست خودش برنگزیند، مگر این که به او غنای نفس بخشم و هم و غمش را متوجه آخرت گردانم و کار و بار او را رو به راه کنم و آسمان ها و زمین را ضامن روزیش قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری به فکر او باشم. - امام علی (ع): بازداشتن شهوت، برایش نابودکننده تر است و برآوردنش نیرومندتر می کند.

امانت .

امانت .

قرآن :: ((و از اهل کتاب کسی است که اگر بار شتری نزدش به امانت گذاری آن را به تو برمی گرداند و از آنان کسی (نیز) هست که اگر دیناری به او امانت سپاری آن را به تو باز نمی گرداند، مگر آن که دائما بر (سر) وی به پایستی این بدان سبب است که آنان گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند بر زیان ما راهی نیست و بر خدا دروغ می بندند، با این که خودشان هم می دانند)). - پیامبر خدا(ص): هیچ بنده ای نیست که معلوم شود به باز گرداندن امانت حریص است، مگر این که خداوند متعال از طرف او ادای امانت کند پس، اگر بمیرد و امانت را برنگردانده باشد و خداوند متعال بداند که برای باز گرداندن آن حرص می زده است، خداوند بعد از مرگش کسی را بگمارد که آن امانت را از جانب او ادا کند. - به کسی که به تو خیانت کرده است خیانت مکن که تو هم چون او خواهی بود. - امام صادق (ع): کسی که ودیعه ای را به او سپرده اند و کسی که سرمایه ای ((۲)) را برای تجارت در اختیارش گذاشته اند امین هستند (و ضمان و تاوان به عهده آنان نیست). - هر متاعی که به رسم ودیعه سپرده شود و مضمونه (از جنس طلا- و نقره) نباشد، تاوان ندارد. - پیامبر خدا(ص): کسی که امین قرار گیرد، تاوانی بر گردن او نیست. - کسی که ودیعه ای به او سپرده می شود چنانچه در آن خیانت نکند، تاوان به عهده اش نیست، و نیز کسی که عاریه ای می گیرد در صورتی که در آن خیانت نکند، تاوانی به عهده اش نمی باشد.

سپرده های خداوند.

- امام علی (ع) - در وصف فرشتگان - خداوند آنان در آن جا امانتداران وحی خویش قرار داد و سپرده های امر و نهی خود را به وسیله آنان برای پیامبران فرستاد. - در وصیف پیامبران - : پیام های خداوند را که به آنان سپرده شده بود نسل به نسل به دوش کشیدند، تا آن که با پیامبر ماحمد (ص)، حجت او تمام و کامل شد. - ای مردم، از خدا بترسید و کتاب او را که پاسداریش را از شما خواسته است پاس دارید و حقوقش را که به ودیعه نزد شما سپرده است محافظت کنید، زیرا که خداوند پاک شما را بیهوده نیافریده و به حال خود (بدون وظیفه و تکلیف) رهایتان نکرده است. - خدایا، نخستین چیز ارزشمند و گرامی که از من می گیری جان گرامی من باشد و از نعمت هایی که نزد من به ودیعه سپرده ای جان من نخستین سپرده ای باشد که از من باز می ستانی! - خداوند به هیچ انسانی خردی به ودیعه نسپرد، مگر این که روزی به واسطه آن او را نجات داد!

- در پایان سفارشش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع) - : دین و دنیای تو را به خدای سپارم و از او مسالت دارم که در حال و آینده و در دنیا و آخرت، نیکوترین سرنوشت را برای تو رقم زند، والسلام. ارث.

ارث.

اشاره

قرآن :: ((خدا به شما درباره فرزندانان سفارش می کند: سهم پسر مانند سهم دو دختر است و اگر (همه وارثان) دختر (و) از دو تن بیشتر بودند سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر (دختری که ارث می برد) یکی باشد نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی (متوفی) یک ششم از ماترک است این در صورتی است که (متوفی) فرزندی نداشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است (و بقیه را پدر می برد) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد، (البته همه این ها) پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی (که باید استثنا شود) شما نمی دانید پدران و فرزندانان کدام یک برای شما سودمندترند (این) فریضه ای است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است)). - طبرسی در مجمع البیان: از جابر بن عبدالله نقل شده است که: من بیمار شدم و رسول خدا (ص) و ابوبکر پای پیاده به عیادت من آمدند در این هنگام من از هوش رفتم پیامبر مقداری آب خواست و وضو گرفت و مقداری از آن را روی من پاشید و من به هوش آمدم عرض کردم: ای رسول خدا، با اموال خود چه کنم؟ رسول خدا خاموش ماند و در این زمان آیه موارث درباره من نازل شد. بعضی گفته اند: این آیه درباره عبدالرحمن، برادر حسان شاعر، نازل شده

است و علتش آن بود که وی درگذشت و یک همسر و پنج برادر از خود باقی گذاشت وارثان آمدند و اموال او را برای خود برداشتند و به همسرش چیزی ندادند زن عبدالرحمن از این موضوع به رسول خدا شکایت کرد در این هنگام خداوند آیه موارث را فر فرستاد این قول ازسدی روایت شده است . بعضی هم گفته اند: میراث به فرزندان (متوفی) تعلق داشت و وصیت مخصوص پدر و مادر و خویشاوندان بود (یعنی چنانچه متوفی می خواست چیزی از اموال او به والدین و خویشاوندانش برسد می بایست وصیت کند)، اما خداوند این قانون را ملغی کرد و آیه موارث را فر فرستاد پس رسول خدا(ص) فرمود: خداوند راضی نشد که کار تعیین ارث را به فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل واگذارد، بلکه موضوع تقسیم ماترک را شخصا به عهده گرفت و حق هر حقداری را به او داد این قول از ابن عباس نقل شده است . - جابر بن عبدالله: رسول خدا(ص) و ابوبکر به همراه بنی سلمه پای پیاده به عیادت من آمدند پیامبر(ص) متوجه شد که من چیزی را درک نمی کنم لذا، مقداری آب خواست و وضو گرفت و آن گاه آن را به صورت من پاشید و من به خود آمدم عرض کردم: ای رسول خدا، دستور می دهید با اموال چه کنم؟ در این هنگام این آیه نازل شد: ((یوصیکم الله)) (۳). - امام صادق (ع) - در پاسخ به این سؤال که چرا سهم الارث پسر دو برابر دختر است - : چون بر زن نه جهادی واجب است نه نفقه ای و نه پرداخت دیه ای (در مورد عاقله) بلکه این ها به عهده مردها گذاشته شده است . - امام عسکری (ع) - نیز در پاسخ به همین سؤال - : چون زن نه جهادی بر عهده اوست ، نه نفقه ای (تامین هزینه زندگی) و نه دیه ای (در مورد عاقله) بلکه این وظایف به عهده مردها گذاشته شده است . (راوی می گوید) در دلم گفتم: قبلا به من گفته شده بود که ابن ابی العوجا همین سؤال را از حضرت صادق (ع) کرد و ایشان نیز همین جواب را به او داد ابو محمد(ع) رو به من کرد و فرمود: درست است ، این سؤال سؤال ابن ابی العوجا است و پاسخ همه ما یکی است !. - امام رضا(ع) - نیز در پاسخ به همین پرسش - : علت این که از میراث به زنان نصف سهم مردها داده می شود این است که زن چون ازدواج کند، می گیرد ولی مرد دهنده است به همین جهت بر سهم مردها افزوده شده است و علت دیگر این که سهم مرد دو برابر سهم زن می باشد، این است که زن اگر احتیاج پیدا کند تحت کفالت مرد است و مرد مکلف است امور معاش او را تامین کند و نفقه اش را بپردازد، اما زن نه مکلف است معاش مرد را تامین کند و نه وظیفه دارد در صورتی که مرد محتاج شود نفقه او را بپردازد به این دلایل است که خداوند متعال بر سهم مردها افزوده است و این سخن خدای عزوجل است که می فرماید: ((مردان قیم زنان هستند، بدان سبب که خداوند بعضی از آنان (انسان ها) را بر برخی دیگر برتری داده و (نیز) بدان سبب است که (مردان) از اموال خود هزینه می کنند)). - امام صادق (ع) - باز در پاسخ به همین پرسش - : به خاطر مهریه ای که خداوند برای زن مقرر فرموده است . - هشام بن سالم : ابن ابی العوجا به (محمد بن نعمان) احوال گفت : این زن ضعیف و بیچاره چه تقصیری کرده است که دارای یک سهم (ارث) باشد، اما مرد گردن کلفت مالدار دو سهم داشته باشد؟ احوال می گوید: من این سخن را برای حضرت صادق (ع) باز گفتم امام فرمود: به خاطر این که زن نه موظف به پرداخت دیه ای (در مورد عاقله) است و نه نفقه ای بر او واجب است و نه جهادی - حضرت چند مورد دیگر را برشمرد - و این وظایف همه به عهده مرد است به این دلیل برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم در نظر گرفته شده است . بحثی علمی در چند فصل : ۱ - پیدایش ارث :. به نظر می رسد که ارث - یعنی قرار گرفتن ماترک میت در مالکیت برخی افراد زنده - یکی از کهن ترین سنت ها و قوانین متداول در جامعه انسانی بوده است البته تواریخ اقوام و مللی که در اختیار ما می باشد ما را در دست یافتن به منشا پیدایش آن یاری نمی رسانند طبیعت امر و ماهیت قضیه نیز اقتضای همین امر را دارد، زیرا با تامل و دقت در طبیعت اجتماعی انسان معلوم می شود که در وجود انسان شوق و علاقه خاصی به مال و ثروت ، به ویژه اگر مالی بدون صاحب و مالک باشد، برای صرف آن ها در راه تامین نیازهایش وجود دارد و تصرف آن ، مخصوصا اگر مانعی برایش وجود نداشته باشد، از عادات ابتدایی و باستانی بشر بوده است از طرف دیگر، انسان در جامعه ای که تشکیل می دهد، وحشی یا متمدن ، هیچ گاه از وضع و اعتبار قرابت و انتساب میان افراد جامعه - که خود به اولویت

و تقدم منجر می شود بی نیاز نیست ، اعتباری که محور شکل خانواده ، تیره ، ایل ، قبیله و امثال این ها را تشکیل می دهد بنابراین ، در هر جامعه ای ، ناگزیر برخی افراد نسبت به برخی دیگر اولویت و نزدیکی پیدا می کنند ، مانند فرزند به پدر و مادر ، خویشاوند به خویشاوندش ، دوست به دوستش ، خواجه به بنده اش ، یکی از زوجین نسبت به دیگری ، رئیس به مرئوس و حتی نیرومند به ناتوان گو این که جوامع گوناگون بشری در تشخیص این رابطه ها و اولویت ها با یکدیگر اختلاف نظر شدیدی دارند چندان که رسیدگی به همه موارد آن ها از دسترس خارج است . لازمه این دو امر آن است که ارث از کهن ترین دوران اجتماعی در میان بشر متداول بوده باشد . ۲- تحول تدریجی ارث :. این قانون نیز همانند دیگر قوانین و مقررات رایج در جوامع بشری ، از همان آغاز پیدایش خود همواره دستخوش تحول و بازیچه دست تطور و تکامل بوده است ، منتها از آن جا که اقوام و ملل نیمه وحشی از یک وضع ثابت و منظمی برخوردار نبوده اند ، لذا دستیابی اطمینان بخش از طریق تواریخ آن ها به تغییرات و تحولات منظم و سازمان یافته ای که در این مورد پیش آمده باشد دشوار است اما قدر مسلم آن است که این جوامع ، زنان و افراد ناتوان و بیچاره را از جـ رزخ و بـ زارث محروم می کرده اند و ارث اختصاص به زورمندان آن ها داشته است و علت این امر فقط آن بوده است که این اقوام و ملل با زنان و افراد ناتوان جامعه از قبیل بردگان و کودکان معامله حیوان و کالا و متاع می کرده اند که فقط برای این به وجود آمده اند که انسان ها از آن ها استفاده کنند ، نه این که آن ها از انسان و آن چه دارد بهره مند شوند ، یا از حقوق اجتماعی مخصوص نوع انسان برخوردار گردند . با این حال ، مصداق قوی و زورمند در این زمینه در ادوار مختلف فرق می کرده است گاهی مصداق آن رئیس طائفه یا ایل بوده است و گاهی رئیس خانواده و گاهی دیگر شجاعترین و جنگاورترین فرد آنان این تغییر مصداقی طبعاً باعث می شده است که تغییرات ماهوی و اساسی در قانون ارث به وجود آید . از آن جا که این قوانین متداول خواسته فطری انسان ، یعنی سعادت و خوشبختی ، او را تامین نمی کردند ، خیلی زود دستخوش تغییر و تبدیل می شدند حتی اقوام و ملل متمدنی چون رومی ها و یونانیان نیز که قوانین و سنن ملی در میان آنان حکمفرما بوده ، چنین وضعی داشتند هیچ قانونی از قوانین ارثی رایج در میان ملت هاجتی امروزه ، به اندازه قانون ارث اسلامی عمر نکرده است ، چرا که این قانون از آغاز پیدایش آن تاکنون نزدیک به چهارده قرن است که در میان ملل اسلامی حکمفرماست . ۳- ارث در میان اقوام و ملل متمدن :. یکی از ویژگی های رومی ها این بود که برای نهاد خانواده استقلال مدنی خاصی قائل بودند ، استقلالی که آن را از جامعه عمومی جدا و متمایز می ساخت و از مداخله و اعمال نفوذ حکومت عمومی در بیشتر حقوق اجتماعی اعضای خانواده جلوگیری می کرد و خانواده در امر و نهی و کیفر و مدیریت و امثال این ها استقلال عمل داشت . خانه خدا یا رئیس خانواده ، معبود اعضای آن از قبیل زن و فرزندان و غلامان بود و تا زمانی یکی از افراد خانواده به شمار می رفت تنها او بود که حق مالکیت داشت و نه دیگر اعضا او با اختیارات مطلق و نفوذی که در میان اعضای خانواده داشت ، قیم و سرپرست آن ها بود او نیز به نوبه خود خانه خدا یا رئیس قبلی خانواده را که از اسلافش بودند ، می پرستید . اگر بنا بود مالی به خانواده به ارث رسد - مثلاً هر گاه یکی از فرزندان می مرد تمام مالی را که با اجازه رئیس خانه کسب کرده بود ، یا مثلاً آن چه را که دختر به عنوان مهریه با اجازه رئیس منزل یا یکی دیگر از نزدیکان مالک می شد - همه این ها را رئیس خانه به ارث می برد ، زیرا خدایگانی او مالکیت مطلقش نسبت به خانه و اعضای آن اقتضای چنین امری را داشت . و هر گاه خود رئیس خانواده می مرد ، یکی از پسران او یا برادرانش که در خور ریاست بود ، وارث او می شد و فرزندان دیگر اگر به تاسیس خانه و خانواده دیگری دست می زدند و از خانواده پدری خود جدا می شدند خود رئیس آن خانه می شدند و اگر در خانه قدیمی خویش باقی می ماندند همان نسبتی را که با پدر خود داشتند و تحت ریاست و قیمومت مطلق او بودند ، با رئیس جدید خانواده (مثلاً برادرشان) پیدا می کردند . پسرخوانده ها نیز از او ارث می بردند ، زیرا در میان رومیان نیز همانند عرب جاهلیت پسرخواندگی معمول بود اما زنان مانند همسر و دختر و مادر ارث نمی بردند ، تا مبادا با منتقل شدن آن ها به خانواده ای دیگر اموال خانواده را نیز به آن

جا منتقل کنند چرا که رومیان انتقال اموال را از یک خانواده به خانواده دیگر مجاز نمی دانستند شاید همین نکته باعث شده است که نویسندگان رومیان قدیم معتقد به مالکیت اشتراکی اجتماعی بوده اند و به مالکیت فردی شخصی اعتقاد نداشته اند، اما به گمان من ماخذ این گوینده چیز دیگری غیر از مالکیت اشتراکی بوده است، زیرا اقوام وحشی نیز از دیر باز از مشارکت دیگر طوایف بدوی در مراتع و اراضی حاصلخیزی که به تصرف خود در می آوردند جلوگیری می کرده اند و آن را به قرق خود در می آورده اند در این راه می جنگیدند و از قرقگاه های خویش دفاع می کردند و این خود یک نوع مالکیت اجتماعی است که مالک آن اجتماع انسانی است نه افراد آن، با این حال، این مالکیت دسته جمعی مانع از آن نمی شد که هر فردی از افراد جامعه مقداری از این ملک عمومی را به طور خصوصی مالک شود. این مالکیت، مالکیت صحیحی است، منتها آنان از پس تعدیل و بهره برداری از آن به خوبی بر نمی آمدند اسلام نیز همچنان که قبلا- گفتیم، به این نوع مالکیت احترام گذاشته است خداوند متعال می فرماید: ((تمام آن چه را در زمین است برای شما آفرید)) بنابراین، جامعه بشری - یعنی جامعه اسلامی و کسانی که تحت ذمه و حمایت آن هستند - به این معنا مالک ثروتهای زمین هستند و جامعه اسلامی مالک ثروتی است که در اختیار دارد به همین دلیل است که از نظر اسلام کافر از مسلمان ارث نمی برد نمونه ها و نشانه هایی از این دیدگاه در میان برخی ملت های معاصر نیز به چشم می خورد، مثلا- برای بیگانگان حق مالکیت اراضی و اموال غیرمنقول کشور خود را قائل نیستند و نمونه های دیگری از این قبیل. از آن جا که در روم باستان، نهاد خانواده از استقلال و تمامیت برخوردار بود، این عادت دیرینه که در میان طوایف و ممالک مستقل وجود داشت، در میان خانواده رومی نیز جای خود را باز کرد. استقرار این عادت یا سنت در میان خانواده های رومی، به ضمیمه سنت دیگر آن ها، یعنی ممنوعیت ازدواج با محارم، به این نتیجه انجامید که خویشاوندی و قرابت در میان آن ها به دو گونه تقسیم شد: یکی خویشاوندی طبیعی یعنی اشتراک در خون که لازمه اش جلوگیری از ازدواج با محارم و جواز ازدواج با غیر محارم بود دوم خویشاوندی رسمی یا همان قانونی که ارث و نفقه و ولایت و سرپرستی به همراه داشت پسران از هر دو نوع خویشاوندی برخوردار بودند یعنی با خدایگان و رئیس خانه و نسبت به یکدیگر هم خویشاوندی طبیعی داشتند و هم خویشاوندی رسمی و قانونی، اما زنان دارای خویشاوندی طبیعی بودند نه قانونی به این دلیل نه از پدر خود ارث می بردند نه از فرزند نه از برادر نه از شوهر و نه از جز این ها این بود سنت و قانون حاکم بر روم باستان. در یونان باستان نیز وضع نهاد خانواده نزدیک به وضعیت نهاد خانواده در روم باستان بود ارث را فقط پسر ارشد می برد و زنان به طور کلی - چه همسر و چه دختر و چه خواهر - و نیز فرزندان خردسال از ارث محروم بودند، منتها گاهی اوقات، همچون رومی ها، برای ارث بردن فرزندان خردسال یا همسران و دختران و خواهران خود که مورد علاقه و محبت آن ها بودند دست به حيله های گوناگونی می زدند تا به وسیله وصیت یا امثال آن، راه را برای بهره مند ساختن کم و بیش ایشان از ارث هموار می کرد درباره موضوع وصیت بعدا سخن خواهیم گفت. در کشورهای هند و مصر و چین نیز موضوع محرومیت زنان از ارث و نیز محروم ماندن فرزندان ناتوان از ارث یا باقی ماندنشان در تحت قیمومت و سرپرستی، نزدیک به وضعیت حاکم بر روم و یونان بوده است. در میان ایرانیان، همچنان که سابقا گفتیم، ازدواج با محارم و چند همسری مجاز بوده و فرزندانگی متداول بوده است. گاهی اوقات سوگلی مرد، به عنوان فرزندخوانده، جای پسر را می گرفت و درست مانند پسر و پسرخوانده ارث می برد و بقیه همسران آن مرد از ارث محروم می شدند دختری هم که ازدواج کرده بود از ترس این که به وسیله او اموال خانه به بیرون از آن منتقل شود، از ارث محروم بود اما دختری که هنوز شوهر نکرده بود به اندازه نصف سهم پسر ارث می برد بنابراین، غیر از بانوی خانه، بقیه همسران مرد و نیز دختر شوهر کرده از ارث محروم بودند، اما بانوی خانه و پسر و پسرخوانده و دختری که هنوز ازدواج نکرده بود ارث می بردند. عرب ها نیز زنان را به طور کلی و پسران خردسال را از ارث محروم می کردند و پسر ارشد را که سوار کار بود و از حریم دفاع می کرد بهره مند می ساختند و چنانچه چنین پسری نداشتند، ارث به نزدیکان (مرد) می رسید. این

بود وضعیت دنیا در زمانی که آیات ارث نازل شد، وضعیتی که بسیاری از تواریخ مربوط به آداب و رسوم ملل و سفرنامه‌ها و کتاب‌های حقوقی و امثال این‌ها، آن را بازگو کرده‌اند و کسانی که خواهان آگاهی یافتن از جزئیات این موضوع هستند می‌توانند به این کتب مراجعه کنند. از مجموع آن چه گذشت این نتیجه به دست می‌آید که قانون حاکم بر دنیای آن روزگار بر پایه محرومیت زنان - به عنوان همسر یا مادر یا دختر و یا خواهر - بوده است، مگر در مواردی که تحت عناوین متفاوت دیگری این محرومیت از بین می‌رفت، همچنین بر محور محرومیت کودکان و یتیمان می‌چرخیده است مگر در برخی موارد که تحت عنوان سرپرستی و قیمومت دائمی قرار می‌گرفتند. ۴- در چنین شرایطی، اسلام چه کرد؟. پیش از این بارها گفته ایم که اسلام معتقد است شالوده حقیقی و درست احکام و قوانین انسانی، همان فطرتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته و آفریده است و آفرینش خدا هم دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شود ارث را نیز بر بنیاد خویشاوندی (رحم) قرار داده که این خود نیز یک امر فطری و تغییرناپذیر می‌باشد. و بر همین مبنا، ارث بری فرزندخوانده‌ها را لغو فرموده است، آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید: ((پسرخواندگان را پسر (واقعی) شما قرار نداده است این، گفتار شما به زبان شماست، ولی خدا حقیقت را می‌گوید و او (ست که) به راه درست راهنمایی می‌کند آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، برادران دینی و موالی شمایند. اسلام وصیت را از زیر عنوان ارث خارج کرده و برای آن عنوان جداگانه‌ای باز کرده که به واسطه آن بده بستان می‌شود گو این که مردم تملک از طریق وصیت را نیز ارث می‌نامیدند و البته این تفاوت صرفاً یک اختلاف در نامگذاری نیست، زیرا هر یک از وصیت و ارث برای خود ملاک و ریشه فطری مستقل و جداگانه‌ای دارند ملاک ارث بردن خویشاوندی است و اراده و خواست متوفی کمترین دخالتی در آن ندارد اما ملاک وصیت نفوذ اراده و خواست متوفی بعد از فوت او (یا بگو: در هنگام وصیت) در چیزی است که در زندگی خود مالک آن است و احترام نهادن به خواست او می‌باشد بنابراین، اگر وصیت در ارث داخل شود این فقط یک نامگذاری است. اما آن‌چه را که مردمانی چون رومیان قدیم، ارث می‌نامیدند، براساس خویشاوندی یا احترام نهادن به اراده میت نبود، بلکه واقعیت آن است که آنان ارث را بر پایه احترام به اراده قرار می‌دادند، یا اراده میت به باقی ماندن اموال موروث در خانه‌ای که تحت نفوذ و استیلای رئیس و خداوند آن خانه بود یا اراده او به انتقال اموال بعد از مرگ به کسی که او دوستش می‌داشت و مورد علاقه اش بود در هر حال، ارث بر مبنای احترام به اراده (میت) بوده است و اگر بر پایه خویشاوندی و همخونی استوار بود، بی‌گمان بسیاری از محرومین از ارث، به ارث می‌رسیدند و خیلی از کسانی که ارث می‌بردند، از آن محروم می‌شدند. برگردیم به موضوع ارث در اسلام اسلام در این زمینه بر دو اصل اساسی و جوهری تکیه کرده است اول: اصل خویشاوندی و همخونی که عنصر مشترک میان انسان و خویشاوندان اوست و زن و مرد و بزرگ و کوچک نمی‌شناسد و حتی جنین داخل رحم نیز از این جهت با دیگران فرقی ندارد، گرچه در تقدم و تاخر بایکدیگر تفاوت داشته باشند و وجود بعضی به سبب نزدیکی به میت مانع ارث بردن دیگری باشد، یا وجود وسایط یا عدم آن‌ها دخالت بکند، مانند فرزند و برادر و عمو این اصل می‌گوید که همه کس - با حفظ تقدم و تاخر طبقه‌ای - استحقاق ارث دارد. دوم: اصل اختلاف مرد و زن در نحوه وجود قریح و استعدادهایی که برخاسته از اختلاف در تجهیز هر یک به تعقل و احساسات است، مرد به حسب طبیعت خود موجودی تعقلی است و زن مظهر عواطف و احساسات لطیف می‌باشد و این تفاوت در زندگانی اجتماعی و اقتصادی و امور مالی آن‌ها و صرف آن برای احتیاجات زندگی، تاثیر آشکاری دارد و همین اصل است که موجب می‌شود زن و مرد، گرچه در یک طبقه ارثی باشند - مانند پسر و دختر یا خواهر و برادر - سهم الارث متفاوت داشته باشند. از اصل اول نتیجه گرفته می‌شود که طبقه بندی وارثان، بر حسب دوری و نزدیکی و نیز بودن یا نبودن واسطه و کم یا زیاد بودن این واسطه‌ها، می‌باشد، زیرا طبقه اول کسانی هستند که بدون واسطه با میت نزدیکی و بستگی دارند و عبارتند از: پسر و دختر و پدر و مادر طبقه دوم عبارتند از: برادر و خواهر و پدر بزرگ و مادر بزرگ که با یک واسطه، یعنی پدر یا مادر یا هر دو، با میت خویشی

دارند طبقه سوم عبارتند از: عمو و عمه و دایی و خاله، که اینان با دو واسطه یعنی پدر یا مادر میت و پدربزرگ یا مادربزرگش، به میت مربوط می‌شوند و به همین قیاس بقیه خویشاوندان میت طبقه بندی می‌شوند در هر طبقه ای فرزندان جای پدران خود را می‌گیرند و مانع طبقه بعد از ارث می‌شوند در این میان، حال زن و شوهر مراعات بیشتری شده است چون به سبب ازدواج، با تمام طبقات آمیختگی خونی پیدا می‌کنند بنابراین، هیچ طبقه ای مانع ارث بری آن‌ها نمی‌شود و بالعکس آن‌ها نیز مانع طبقه ای نمی‌شوند. از اصل دوم نیز نتیجه گرفته می‌شود که به جز در مورد مادر و کلاله مادری، جنس زن و مرد اختلاف در سهام ندارند و مرد دو برابر زن ارث می‌برد. سهام ششگانه ارث در اسلام (یعنی: نصف، دو سوم، یک سوم، یک چهارم، یک ششم و یک هشتم) اگرچه با یکدیگر اختلاف دارند و نیز مالی که به یکی از وارثان می‌رسد هرچند از سهم معین او به سبب رد یا نقص، کم و زیاد می‌شود و همچنین پدر و مادر و کلاله مادری گرچه از قاعده ((مرد به اندازه دو زن سهم می‌برد)) مستثنا هستند - و به همین دلیل بحث کلی و جامع در باب ارث دشوار می‌باشد - لیکن در همه این‌ها از لحاظ جانشین کردن به دو قسم برمی‌گردد: ۱ - جانشینی هر یک از همسران از یکدیگر ۲ - جانشینی طبقه زاییده شده یعنی فرزندان به جای طبقه زاینده یعنی پدران و مادران و سهم مفروض از نظر اسلام در هر یک از این دو نوع، یعنی همسران و فرزندان، همان قاعده ((مرد به اندازه دو زن سهم دارد)) می‌باشد. از این دید کلی این نتیجه به دست می‌آید که اسلام معتقد است تقسیم ثروت موجود در جهان به نسبت یک سوم و دو سوم می‌باشد زنان یک سوم دارند و مردها دو سوم این به لحاظ تملک است، اما به لحاظ هزینه کردن ثروت، چنین دیدگاهی را ندارد، زیرا اسلام هزینه و نفقه زن را به عهده شوهر گذاشته و او را مأمور به رعایت عدالت کرده است که این خود مستلزم رعایت تساوی و برابری در مصرف می‌باشد از طرفی به زن نسبت به مایملکش استقلال اراده و عمل داده است و مرد حق دخالت در اموال همسر خود را ندارد نتیجه این جهات سه گانه این است که زن در دو سوم ثروت دنیا دخل و تصرف داشته باشد (یک سوم می‌شود که خودش مالک می‌شود و نصف دو سوم می‌گردد) و مرد تنها در یک سوم آن تصرف کند. ۵ - وضع زنان و یتیمان در اسلام بر چه پایه ای است؟. یتیمان نیز همانند مردان نیرومند ارث می‌برند و خودشان و سهم الارث آن‌ها تحت سرپرستی و نگهداری اولیایی، چون پدر و پدربزرگ یا جامعه مؤمنین یا حکومت اسلامی رشد و نمو می‌کنند تا این که وقتی به سن ازدواج رسیدند و رشد عقلی لازم در آنان به وجود آمد، اموالشان به خودشان برگردانده می‌شود و برای خود زندگی مستقلی تشکیل می‌دهند این بهترین روش قانونی است که در مورد یتیمان می‌توان تصور کرد. زنان نیز طبق آن نظریه عمومی که توضیح دادیم، مالک یک سوم ثروت جهان هستند و در دو سوم آن، به همان بیانی که توضیح دادیم، دخل و تصرف می‌کنند در آن چه از اموال و دارایی که دارند آزاد و مستقل هستند و تحت قیمومت دائم یا موقت کسی هم در نمی‌آیند و به هر کار پسندیده ای که دست بزنند آزادند و شوهرانشان حق دخالت و جلوگیری ندارند. زن از نظر اسلام، به لحاظ اراده و عمل، از هر جهت دارای شخصیتی برابر با شخصیت مرد است و با مرد فرقی ندارد مگر در مواردی که ویژگی‌های روحی خاص او که با ویژگی‌های روحی خاص مرد متفاوت است، اقتضا کند و آن این است که زن از یک زندگی احساسی برخوردار است و مرد از حیاتی تعقلی و خردورزانه به همین دلیل برای مرد مالکیت بیشتری در نظر گرفته است، تا تدبیر و اداره عقلانی جهان بر تدبیر و اداره عاطفی آن فایق آید، اما در عوض برای جبران این کاستی مالکیت زن، سهم او را در تصرف و استفاده از اموال جهان بیشتر کرده است یا مثلاً بر زن واجب کرده است که در تامین نیازهای جنسی مرد از او اطاعت کند و در مقابل برای زن صدق و مهریه در نظر گرفته است یا پرداختن به کار قضاوت و حکومت و شرکت مستقیم در جنگ را برای زن ممنوع ساخته است، چون این کارها باید بر پایه خرد و تعقل استوار باشند نه احساس ولی در عوض مردان را موظف به حمایت از زنان و دفاع از حریم آنان کرده است زحمت تحصیل روزی و کسب درآمد و تامین هزینه همسر و فرزندان و والدین را به دوش مردها گذاشته است و در مقابل حق حضانت فرزندان را، البته بدون آن که زن ملزم به این کار باشد، به زن واگذار کرده است خلاصه این که هر وظیفه

ای به دوش زن گذاشته است، مانند حفظ حجاب و کمتر آمیزش داشتن با مردان و اداره منزل و تربیت کودکان، در مقابل مردهارا نیز در قبال زنان موظف به وظایف و تکالیفی کرده است و بدین ترتیب اعتدال را برقرار ساخته است. نتایج تلخی که جامعه بشری عصر حاضر بر اثر غلبه احساس بر تعقل، می‌چشد روشن می‌سازد که چرا اسلام از واگذاشتن تدبیر و اداره عمومی جامعه - مانند دفاع و قضاوت و حکومت - به دست عاطفه و احساس و سپردن زمام این امور به دست زن خودداری ورزیده است با تامل و دقت در جنگ‌های بزرگ جهانی که از ارمغانهای تمدن کنونی می‌باشند و تامل در اوضاع عمومی حاکم بر دنیا و عرضه کردن این حوادث به عقل و احساس عاطفی می‌توان فهمید که کدام یک درست است و کدام شیوه فریبنده و نادرست. با این که ملل متمدن غرب از صدها سال قبل برای تربیت دختران و پسران در یک سطح و آشکار ساختن استعدادهای نهفته آنان از هیچ کوششی فروگذاری نکرده اند، باز وقتی در فهرست نوابغ عالم سیاست و قضاوت و قانونگذاری و رهبران و فرماندهان صحنه های جنگ - یعنی سه عرصه حکومت و قضاوت و جنگ - نگاه می‌کنیم، شمار قابل ملاحظه و در خور توجهی از زنان که قابل مقایسه با صدها و هزارها مرد باشد، ملاحظه نمی‌کنیم و این خود بهترین گواه بر درستی این مطلب است که طبیعت زنان اصولاً قابل رشد و نمو در این عرصه ها نیست، عرصه هایی که طبعاً فقط عقل و خرد بر آن‌ها حکمفرماست و دخالت دادن عواطف در آن‌ها بیشتر باعث زیان و خسارت می‌شود. این مطلب و امثال آن از دندان شکن ترین پاسخ‌ها به این نظریه مشهور است که می‌گوید: تنها علت عقب ماندگی زنان از مردان این است که از همان دیرباز کوششی در جهت تعلیم و تربیت درست آن‌ها صورت نگرفته است و چنانچه به طور مستمر به تعلیم و تربیت درست و مناسب آن‌ها پرداخته می‌شود، با توجه به احساسات و عواطف رقیقی که زنان دارند، بی‌گمان در جهات کمال به پای مردان می‌رسیدند و شاید از آنان جلو هم می‌افتادند. این استدلال بیشتر شبیه استدلال‌هایی است که - نتیجه ضد مطلوب می‌دهند، زیرا همین اختصاص داشتن عواطف لطیف به زنان یا بیشتر بودن آن در وجود ایشان، خود موجب عقب ماندگی زنان در اموری چون قضاوت و حکومت که نیاز به نیروی تعقل و تسلط این نیرو بر عواطف و احساسات رقیق دارند و باعث جلوافتادن کسانی که از این نیرو سهم بیشتری دارند، یعنی مردان، شده است چون تجربه های قطعی به دست می‌دهد که هر کس در صفتی از صفات روحی قویتر باشد، تربیت وی در راه اهداف و مقاصد متناسب با آن نیرو با موفقیت همراه می‌شود لازمه این سخن آن است که تربیت مردان در عرصه هایی، مانند حکومت و قضاوت به ثمر نشیند و در دستیابی به کمال در این زمینه‌ها از زنان متمایز شوند و بر عکس، تربیت زنان در زمینه‌هایی که با عواطف لطیف آن‌ها تناسب دارد با موفقیت قرین شود، مانند بعضی شاخه های پزشکی و نقاشی و موسیقی و بافندگی و آشپزی و تربیت کودکان و پرستاری از بیماران و آرایشگری و امثال این‌ها اما در غیر این موارد، هردو طایفه - مردان و زنان - مساوی و یکسان هستند. از طرفی، عقب ماندگی زنان در امور پیشگفته (عرصه های حکومت و قضاوت و نظامی) اگر - آن طور که بعضی می‌گویند - مستند به تصادف و اتفاق بود، قطعاً در طول قرن‌های طولانی که بر جامعه انسانی گذشته است - و میلیون‌ها سال تخمین زده شده - موارد نقضی پیدا می‌شد که این که در مورد عقب ماندگی مردها در امور مربوط به زنان نیز چنین است نمی‌شود تمام امور لازم هر نوع را که از جامعه آن نوع ناگسستنی است - به ویژه اگر با اموری که در ساختار انسانی مدخلیت دارد تناسب داشته باشند - از قبیل اتفاقات بدانیم، زیرا در این صورت دیگر نمی‌توان روی هیچ یک از فطریات و طبایع انسان، مانند میل طبیعی او به مدنیت و فرهنگ یا علاقه اش به علم و دانش یا کنجکاوی او از اسرار حوادث و دست بگذاریم، زیرا همه این‌ها لازمه نوع انسان هستند و در ساختمان وجودی افراد این نوع استعدادهایی متناسب با آن‌ها به ودیعه نهاده شده است که ما آن‌ها را صفات فطری می‌شماریم، مانند آن‌چه را که در مورد هنرهای زیبا گفتیم که در این زمینه‌ها زن‌ها بر مردها پیشی دارند و بر عکس در امور تعقلی و موضوعات بزرگ و بسیار دشوار، به مقتضای قریحه و استعدادشان، از مردها عقبند، همچنین است پیش بودن و عقب بودن مردان از زنان در امور عکس این‌ها. پس، تنها چیزی که باقی می‌ماند این است که زنان از نسبت دادن کمال

تعقل به مردها و کمال احساس و عاطفی بودن به آن‌ها دلگیر و ناراحت باشند، ولی این دلخوری و ناراحتی بی جاست، زیرا از دیدگاه اسلام، تعقل و احساس، هر دو موهبت الهی هستند که برای اهداف الهی حقی در زندگی انسان، در وجود او به ودیعه نهاده شده‌اند و هیچ یک از این دو عنصر بر دیگری برتری ندارد و آن چه باعث شرافت و کرامت انسان می‌باشد فقط تقوا و پرهیزگاری است و کمالات دیگر، هرچه باشد، اگر در مسیر صحیح خود قرار گیرند، رشد و نمو می‌کنند و در غیر این صورت جز وزر و وبال چیزی نیستند. ۶- قوانین جدید ارث: این قوانین و احکام اگر چه در کم و کیف با قانون ارث اسلامی متفاوتند - که اجمالا بدان اشاره خواهد شد - لیکن پشتوانه پیدایش و استقرار آن‌ها قانون ارث اسلامی است، زیرا از زمانی که اسلام قانون ارث زنان را در دنیا وضع کرد تا زمانی که این قوانین وضع شدند فاصله بسیار زیادی است. اسلام زمانی این مساله را مطرح کرد که جهان با آن آشنا نبود و نظیر آن به گوش مردم دنیا نخورده بود و مردمان از گذشتگان و نیاکان خویش چنین چیزهایی به یاد نداشتند ولی قوانین امروز ملل موقعی پا به عرصه وجود گذاشت و مردم به رعایت آن‌ها مکلف شدند که بیش از ده قرن بود که قانون ارث اسلامی در میان ملیون‌ها مردم مسلمان در بیشتر نقاط جهان استقرار یافته بود و نسل اندر نسل از یکدیگر آن را به ارث می‌بردند در دانش روان شناسی این نکته از بدیهیات است که وقوع یک پدیده در عالم خارج و استقرار و ثبوت آن بهترین کمک برای وقوع امثال آن است و هر سنتی از سنت‌های اجتماعی پایه فکری برای آیین‌ها و سنت‌های بعدی نظیر آن می‌باشد و بلکه سنت امروز در واقع تکامل یافته سنت دیروزی است بنابراین، هیچ پژوهشگر اجتماعی نمی‌تواند انکار کند که قوانین ارث جهان امروز از قوانین ارث اسلامی مایه گرفته و صورت تحول یافته‌ای - درست یا نادرست - از آن قوانین می‌باشد. یکی از عجیب‌ترین سخنان - خدا بکشد این تعصب‌های جاهلیت اولی را - این است که گاهی اوقات گفته می‌شود: قوانین جدید (ارث) ماده خود را از قانون روم باستان گرفته است در صورتی که ما قبلاً گفتیم قانون روم قدیم در زمینه ارث چه و چگونه بوده است و توضیح دادیم که اسلام در زمینه ارث چه قوانینی تقدیم جامعه بشری کرده است و این قوانین اسلامی به لحاظ زمان پیدایش و جریان علمی حد فاصل میان قوانین روم قدیم و قوانین جدید غرب بوده و در میان ملیون‌ها و صدها ملیون نفر از مردم جهان شناخته شده و ریشه دار بوده است و نسل به نسل در میان آنان می‌چرخیده و دست به دست می‌شده است بنابراین، محال است در افکار این قانونگذاران تاثیری نگذاشته باشد. شگفت‌آورتر از این سخن، این گفته آنان است که می‌گویند قوانین ارث اسلامی از قوانین ارث روم باستان گرفته شده است! باری، قوانین جدید ارث متداول میان ملل غرب - اگر چه در پاره‌ای خصوصیات با هم متفاوتند - تقریباً همگی قائل به برابری سهم الارث مردان و زنان هستند دخترها با پسرها و مادرها با پدرها به طور یکسان از ارث سهم می‌برند. در قانون فرانسه طبقات ارث بدین شرح است: ۱- پسران و دختران ۲- پدران و مادران و برادران و خواهران ۳- پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها ۴- عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها آنان رابطه همسری را از این طبقات خارج ساخته و آن را بر پایه محبت و علاقه قلبی قرار داده‌اند جزئیات این مطلب و جزئیات مربوط به سایر طبقات به بحث ما مربوط نمی‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به منابع مربوط مراجعه کنند. آن چه به بحث ما مربوط می‌شود و برای ما اهمیت دارد، تامل در نتیجه این قانون رایج می‌باشد، یعنی شرکت مرد و زن در ثروت موجود دنیا، بر اساس همان نظر کلی که قبلاً توضیح دادیم، غربی‌ها زوجه را تحت قیمومت شوهر قرار داده‌اند که در اموالی که از طریق ارث به او می‌رسد جز با اجازه شوهر خود حق هیچ گونه دخل و تصرفی را ندارد و بدین ترتیب، مال به لحاظ ملکیت میان زن و شوهر نصف می‌شود، اما تدبیر و خرج آن‌ها تماماً در اختیار مرد است! هم اکنون در غرب جمعیت‌هایی هستند که تلاش می‌کنند به زنان در زمینه اموالشان استقلال ببخشند و آن‌ها را از تحت قیمومت مرد خارج سازند و چنانچه در رسیدن به خواسته‌های خود موفق شدند، آن‌گاه مردان و زنان در حق مالکیت و تدبیر و تصرف اموال متعلق به خود، مساوی و برابر خواهند شد. ۷- مقایسه‌ای میان این قوانین: اینک که خلاصه‌ای از قوانین متداول در میان اقوام و ملل گذشته را تقدیم خوانندگان نکته‌سنج کردیم، کار مقایسه میان این قوانین و

قضاوت درباره ناقص یا کامل بودن و سودمندی یا زیانمندی آن‌ها به حال جامعه انسانی را و تامین خوشبختی برای افراد جامعه را و نیز مقایسه میان آن‌ها با قوانین شرع مقدس اسلام را به خود او وا می‌گذاریم تا آن‌طور که باید و شاید قضاوت کند. تفاوت اساسی و ماهوی میان قوانین اسلامی با سایر قوانین، تفاوت در هدف و غرض آن‌هاست هدف اسلام آن است که دنیا به آن چه مصلحت اوست دست یابد و هدف غیر اسلام آن است که مردم به امیال و خواهش‌هایشان برسند و همه فروع و نتایج از این دو اصل سرچشمه می‌گیرد خداوند متعال می‌فرماید: ((و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید در حالی که آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید ولی آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید)) و در جای دیگر می‌فرماید: ((و با آن‌ها (زنان خود) به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید ولی خدا در آن مصلحت فراوان قرار داده است)). ۸- وصیت :-

قبلاً گفتیم که اسلام وصیت را از تحت عنوان وراثت خارج ساخته و - به خاطر ملاک مستقلی که در آن هست یعنی همان احترام نهادن به اراده و خواست مالک نسبت به آن چه در زندگی خود به تملک در می‌آورد - برای آن عنوان مستقل و جداگانه ای باز کرده است در میان اقوام و ملل گذشته، وصیت از جمله حیل‌هایی بود که وصیت‌کننده از طریق آن تمام یا قسمتی از مال خود را به کسی که طبق قوانین جاری و حاکم ارث نمی‌برد، منتقل می‌کرد لذا برای محدود کردن امر وصیت و جلوگیری از این طریق ارث برانداز، پیوسته قوانینی وضع می‌کردند و تاکنون نیز در راه محدود ساختن آن قوانینی وضع می‌کنند. اسلام وصیت را به یک سوم اموال و دارایی‌ها محدود کرده است و از این رو در بیش از ثلث دارایی، وصیت نافذ نیست برخی از قوانین جدید، مانند قانون فرانسه، در این زمینه از اسلام تبعیت کرده‌اند، منتها دو دیدگاه با هم فرق می‌کند به همین دلیل اسلام به وصیت در اموال ترغیب می‌کرده ولی قوانین امروز یا در این باره ساکتند و یا از آن جلوگیری می‌کنند. آن چه از تامل و دقت در آیات مربوط به وصیت و صدقات و زکات و خمس و مطلق انفاق برمی‌آید، این است که این قوانین راه را برای خرج کردن تقریباً نیمی از عین اموال و دو سوم از منافع آن‌ها در راه خیرات و مبرات و رفع نیازهای طبقه فقیر و مستمند سهل و همواره می‌کند، تا از این طریق طبقات گوناگون جامعه به هم نزدیک شوند و فاصله‌ها و شکاف‌های عمیق طبقاتی از بین برود و مستمندان کمر راست کنند و انگهی قوانینی که در رابطه با نحوه دخل و تصرف ثروتمندان در ثروتشان وضع شده است نیز در نزدیک ساختن طبقات ثروتمند به طبقات فقیر و تهیدست مؤثر می‌باشد تفصیل این بحث جای دیگری دارد که به خواست خدای متعال به زودی به آن خواهیم پرداخت.

موانع ارث .

- پیامبر خدا(ص): قاتل، ارث نمی‌برد. - از میراث، چیزی به قاتل نمی‌رسد. - میراثی برای قاتل نیست. - هر کس دیگری را بکشد، ارث نمی‌برد، اگر چه مقتول و ارثی جز قاتل نداشته باشد و اگر چه فرزند او یا پدرش باشد. - امام صادق (ع): دو مرد که یکی دیگری را بکشد، از هم ارث نمی‌برند. - پیامبر خدا(ص): قاتل از دیه کسی که کشته است، ارث نمی‌برد. - زنازاده نه ارث می‌برد و نه کسی از او ارث می‌برد. - هر کس با کنیز قومی مرتکب فحشا شود یا با زن آزادی زنا کند، فرزندی که به دنیا می‌آید زنازاده است و نه ارث می‌برد و نه کسی از او ارث می‌برد. - امام صادق (ع): مسلمان حاجب کافر(از ارث) می‌شود ولی از او ارث می‌برد و کافر نه حاجب مؤمن می‌شود و نه از او ارث می‌برد. - پیامبر خدا(ص): نه کافر از مسلمان ارث می‌برد و نه مسلمان از کافر.

ارث پیامبران .

قرآن .: ((و سلیمان از داود میراث یافت و گفت : ای مردم , ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است راستی که این همان امتیاز آشکار است)). ((و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست , پس از جانب خود ولی (و جانشینی) به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد و او را ای پروردگار من , پسندیده گردان)). - پیامبر خدا(ص): پیامبر ارث نمی گذارد بلکه میراث او برای مسلمانان فقیر و مستمند است . - ما ارث نمی گذاریم , آن چه (از خود) بر جای گذاریم صدقه است . - امام باقر(ع): فاطمه (ع) و عباس بن عبدالمطلب برای مطالبه میراث خود نزد ابوبکر آمدند و علی (ع) نیز همراه آن دو رفت . ابوبکر گفت : رسول خدا(ص) فرمود: ما ارث نمی گذاریم , آن چه بر جای گذاریم صدقه است (ابوبکر گفت : و خرجی کسانی که نانخور پیامبر بوده اند به عهده من است علی فرمود: و سلیمان از داود میراث یافت و زکریا گفت : که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد . ابوبکر گفت : مطلب همین است (که من از قول پیامبر گفتم) و به خدا قسم که تو نیز آن چه را من (از حدیث پیامبر) می دانم می دانی . علی فرمود: (اما) این کتاب خداست که (به صراحت در مورد ارث گذاشتن پیامبران) سخن می گوید آنان (علی و فاطمه و عباس) دیگر چیزی نگفتند و رفتند.

پارسایی .

پارسایی .

- پیامبر خدا(ص): هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد ایمان پارسایی است . - پارسایی , سرور عمل است . - پایه دین , پارسایی است . - پارسایی , در راس دین است . - امام علی (ع): پارسایی مرد , به اندازه دین (و دینداری) اوست . - پیامبر خدا(ص): بهترین دین شما , پارسایی است . - امام علی (ع): بهترین امر از امور دین , پارسایی است . - پیامبر خدا(ص): برترین دین شما , پارسایی است . - ایمان , به پارسایی ختم شده است , هر که به آن چه خداوند روزیش کرده است قانع باشد به بهشت رود و هر کس بهشت را که در آن شکی نیست , بخواهد , در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد . - امام علی (ع): هیچ دژی تسخیرناپذیرتر از پارسایی نیست . - هیچ سنگری بهتر از پارسایی نیست . - پارسایی , یک حفاظ است . - کار (نیکو) کنید , و پایان (کار) را بنگرید و (در انجام عمل) پایداری ورزید و شکیبایی کنید و پارسایی در پیش گیرید . - بر تو باد پارسایی , زیرا که آن بهترین عامل مصونیت (از گناه) است . - بر تو باد پارسایی , زیرا که آن یاور دین است و خصلت مخلصان . - بر تو باد پارسایی و زنه از فریب طمع , زیرا که چراگاه طمع , آلوده است . - امام صادق (ع): بر شما باد پارسایی , زیرا پارسایی همان دینی است که ما از آن پیروی می کنیم و خدا را با آن بندگی و اطاعت می نماییم و (پایبندی به) آن را از دوستان خود می خواهیم . - بر شما باد پارسایی , زیرا به آن چه نزد خداوند است , جز با پارسایی نتوان رسید . - در حدیث معراج آمده است : ای احمد , بر تو باد پارسایی , زیرا که پارسایی اول دین و وسط دین و آخر دین است پارسایی همچون گوشواره در میان زیورها و نان در بین دیگر خوراکی هاست و پارسایی سر ایمان و تکیه گاه دین است پارسایی , حکایتش حکایت کشتی است : همچنان که در دریا تنها کسی نجات می یابد که در کشتی باشد , زهد پیشگان نیز جز با پارسایی رهایی نمی یابند . - امام علی (ع): هر که ما را دوست دارد باید به کردار ما رفتار کند و از پارسایی مدد گیرد , زیرا که پارسایی , بهترین مدد در کار دنیا و آخرت است . - امام باقر(ع): سخت ترین عبادت , پارسایی است . - امام علی (ع): پارسایی , بهترین همدم است . - پارسایی , بهترین جامه است . - پارسایی که عزت آورد بهتر از طمعی است که خوار گرداند . - آفت پارسایی , اندک بودن قناعت است . - امام صادق (ع): از ما نیست . - و ارزشی ندارد .

کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر زندگی کند و در آن شهر، شخصی پارسا تر از او وجود داشته باشد. - امام باقر(ع) - به خیشمه که برای خدا حافظی خدمت حضرت آمده بود: از طرف ما به دوستانمان سلام برسان و آنان را به پروا داشتن از خدای بزرگ سفارش کن و ای خیشمه به آنان اعلام کن که ما در پیشگاه خداوند برای آنان هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم و مگر این که عمل کنند و به ولایت و دوستی ما نرسند، مگر با پارسایی .

نتیجه پارسایی .

- امام علی (ع): نتیجه پارسایی ، درست شدن نفس و دین است . - با پارسایی است که عمل به بارمی نشیند . - پارسایی ، مانع ارتکاب حرام هامی شود . - پارسایی ، بنیاد تقوا است . - با پارسایی است ، که دوری از پستی ها حاصل می شود . - پارسایی انسان ، او را از هر گونه پستی دور می کند . - پارسایی ، دین را درست می کند و نفس را مصون می دارد و انسانیت را می آراید . - علم (و معرفت) بدون پارسایی پاک نمی شود (یا رشد نمی کند) . - سبب درست شدن دین (شخص دیندار) پارسایی است . - سبب درست شدن نفس ، پارسایی است . - امام صادق (ع): از خدا پروا کنید و دین خود را با پارسایی نگهدارید . - امام علی (ع): پارسایی ، چراغ رستگاری است . - هر که پارسایی او افزون شود، گنااهش کاستی گیرد .

نقش پارسایی در عبادت .

- امام علی (ع): در عبادتی که با پارسایی همراه نباشد، خیری نیست . - امام صادق (ع): کوشش در عبادت اگر با پارسایی همراه نباشد، سودبخش نیست . - پیامبر خدا(ص): اگر چندان نماز خوانید که مانند چله های کمان (لاغر) شوید و چندان روزه بگیرید که همچون کمان ها (خمیده) گردید(۴)) خداوند از شما نپذیرد مگر با پارسایی (همراه باشد) . - امام صادق (ع) - به عمرو بن سعید - : تو را به تقوای الهی و پارسایی و کوشش (در عبادت) سفارش می کنم و بدان که کوششی که در آن پارسایی نباشد، سودی نمی دهد . - امام علی (ع): کسی که از پارسایی برهنه شد، دین خود را تباه کرد . - امام سجاده(ع): پارسایی ، رشته عبادت است ، اگر این رشته پاره شود دینداری از بین می رود، همچنان که اگر نخ (مهره و تسبیح و گردنبند و امثال آن) پاره گردد رشته از هم می پاشد .

تفسیر پارسایی .

- امام علی (ع): پارسایی (به معنای) دوری کردن است . - ریشه پارسایی ، دوری کردن از گناهان و پرهیز از حرام است . - پارسایی ، در حقیقت طلب درآمدهای حلال است و خویشتنداری از نیاز خواهی . - پارسایی ، در حقیقت پاک بودن از گناهان است . - پارسایی ، به تقوا بسته شده است . - پیامبر خدا(ص): پارسایی سرور اعمال است ، هر کس پارسایی نداشته باشد که هرگاه در خلوت با نافرمانی خدا رو به رو شود او را از ارتکاب آن باز دارد، خداوند به دیگر اعمال او توجهی نکند، زیرا که پارسایی ترس از خداست در نهان و آشکار و میانه روی در هنگام تهیدستی و توانگری و مراعات عدالت در گاه خشنودی و خشم . - امام علی (ع): پارسایی ، درنگ کردن در هنگام رو به رو شدن با شبهه است . - پیامبر خدا(ص): پارسا کسی است که در هنگام پیش آمدن شبهه درنگ کند . - کسی که به شبهات عمل می کند ، شراب را به نام نبیذ حلال می شمارد ، و رشوه را به نام هدیه و باج را به نام زکات . - حلال روشن است و حرام نیز روشن است و میان آن دو اموری هستند شبهه ناک که بسیاری از مردم (حکم) آن ها را نمی دانند پس هر که از شبهات بپرهیزد، آبرو و دین خود را حفظ کرده باشد و هر که در شبهات وارد شود به حرام درافتد، مانند چوپانی که در اطراف قرقگاه می چراند و نزدیک است که وارد آن شود . - میان خود و حرام پرده ای از حلال بکشید هر که

چنین کند، آبرو و دین خود را نگه دارد و هر که در آن بچراند مانند کسی است که (دام های خود را) در کنار قرقگاه بچراند و نزدیک است که وارد آن شود. - حلال روشن است و حرام نیز روشن پس آن چه را در آن شک داری، رها کن و به آن چه در آن شک نداری چنگ در زن. - آن چه را در آن شک داری رها کن و به آن چه شک نداری چنگ زن، زیرا فقدان چیزی را که برای خداوند رهائش کرده ای هرگز احساس نخواهی کرد. - به ابو رفاعه - : هرگز چیزی را به خاطر خدا رها نکنی، مگر این که خداوند بهتر از آن به تو عوض دهد. - آن چه تو را به شک می اندازد، رها کن و به آن چه که تو را به شک نمی اندازد چنگ زن، زیرا که راست مایه آرامش (روان) است و دروغ باعث پریشانی. - آن چه را در آن شک داری، رها کن و به آن چه در آن شک نداری، چنگ در زن، زیرا خوبی مایه آرامش است و بدی باعث پریشانی و ناراحتی. - طاعت و نیکی آن است که جان بدان قرار گیرد و دل به آن آرام یابد و گناه آن چیزی است که جان بدان قرار نگیرد و دل به آن آرام نیابد، هر چند مفتیان (خلاف آن) به تو فتوا دهند. - طاعت آن چیزی است که در سینه قرار گیرد و دل به آن آرام یابد و شک آن چیزی است که در سینه قرار نگیرد و دل بدان آرام نیابد پس آن چه را موجب شک (و اضطراب و بی قراری) تو می شود به آن چه تو را به شک (و اضطراب و ناآرامی) نمی اندازد، و بگذار، هر چند مفتیان (خلاف آن) به تو فتوا دهند. - نفس (و وجدان) تو خود به تو فتوا می دهد، دستت را روی سینه ات بگذار، در برابر حلال آرام می گیرد و از حرام مضطرب و بی قراری می شود آن چه تو را به شک (و اضطراب) می اندازد، رها کن و به آن چه تو را به شک (و اضطراب) نمی اندازد چنگ زن، هر چند مفتیان (خلاف آن) به تو فتوا دهند مؤمن از ترس آن که به مشکل بزرگتری نیفتد (مشکل) کوچک را رها می کند. - ای وابصه، از دلت فتوا بخواه، از نفس (وجدان) خود فتوا بخواه طاعت آن چیزی است که دل به آن آرام گیرد و جان بدان آرامش و قرار یابد و گناه آن چیزی است که در جان آرام نگیرد و در سینه بی تابی کند، هر چند مردم جواز آن را به تو حکم کنند و فتوا دهند. - گناه دل را می آزارد و هیچ نگاهی نیست، مگر این که شیطان به آن چشم طمع می دوزد. - آن چه را که دلت انکار کرد و نپسندید، رهائش کن.

پارسا.

- امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از مرد پارسا - : آن که از حرام های خداوند عزوجل پرهیز کند. - نیز در پاسخ به همین پرسش: پارسا کسی است، که از حرام های خدا پرهیز و از آن ها اجتناب می کند و اگر از شبهات پرهیز نکند، ندانسته به حرام افتد. - امام علی (ع): پارسا کسی است، که جانش پاکیزه باشد و خصلت هایش والا. - پیامبر خدا (ص): هم نشینان خداوند در فردا (ی قیامت) پارسایان و بی رغبتان به دنیایند. - دو رکعت نماز مرد پارسا، برتر از هزار رکعت نماز کسی است که حلال و حرام را به هم آمیزد. - نمازی که پشت سر مردی پارسا خوانده شود، پذیرفته (در گاه حق) است و هدیه ای که به مردی پارسا داده شود، پذیرفته (در گاه خداوند) است و نشستن با مردی پارسا، از عبادت است و گفتگو کردن با او، صدقه است. - خدای متعال فرمود: ای موسی، هیچ بنده ای در صحرای قیامت مرا دیدار نکند، مگر این که به آن چه در دست دارد (دستاورد او) رسیدگی دقیق کنم مگر کسی که از پارسایان باشد، زیرا من از آنان شرم می کنم و ایشان را بزرگ و گرامی می دارم و بدون حسابرسی به بهشتشان می برم.

پارساترین مردم.

- پیامبر خدا (ص): از حرام های خدا باز ایست، تا پارساترین مردم باشی. - امام باقر (ع): خداوند عزوجل فرمود: ای فرزند آدم، از آن چه بر تو حرام کرده ام دوری کن، تا از پارساترین مردم باشی. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از پارساترین مردم - : آن که از حرام های خداوند دوری کند. - هیچ پارسایی سودمندتر از دوری کردن از حرام های خداوند عزوجل و خویشنداری از

آزار دادن مؤمنان و غیبت کردن از آن هانیست . - پیامبر خدا(ص): پارسایی چون خویشنداری (از گناه) نیست . - امام علی (ع): هیچ پارسایی چون باز ایستادن به هنگام شبه نیست . - امام صادق (ع): پارساترین مردم کسی است که در هنگام شبه درنگ کند. - امام علی (ع): پارساترین مردم دورترین آن‌ها از خواهش‌ها و نیاز خواهی است . - زیرکترین شما، پارساترین شماست .

وزارت .

وزیر .

قرآن :: ((و برای من وزیری از کسانم قرار ده , هارون برادرم را پشتم را به او محکم گردان و او را شریک کارم قرار ده)). ((و به یقین (ما) به موسی کتاب (آسمانی) عطا کردیم و برادرش هارون را همراه او وزیر گردانیدیم)). تفسیر: جمله: ((و برای من وزیری از کسانم قرار ده , هارون برادرم را)), خواهش دیگری است از جانب موسی و این چهارمین و آخرین خواهش او می باشد کلمه ((وزیر)) بر وزن ((فعیل)) از ماده ((وزر)) است به معنای بار سنگین و وزیر را از این جهت وزیر گفته اند, که سنگینی بار حکومت و پادشاه را به دوش می کشد بعضی گفته اند: از ((وزر)) به معنای کوه است که بدان پناه می برند و به وزیر از آن جهت وزیر گفته اند که پادشاه در آرا و احکام خود به او پناه می برد. باری , موسی از پروردگارش تقاضا می کند یکی از بستگان او را وزیر و دستیار وی قرار دهد و برای این کار برادر خود هارون را پیشنهاد می کند علت آن که موسی چنین تقاضایی کرد, این بود که مسؤولیت چندجانبه و پر دامنه ای به او واگذار شده بود و موسی به تنهایی از پس آن بر نمی آمد, بلکه نیاز به وزیری داشت که در این کار با او مشارکت کند و بخشی از کار را او انجام دهد و بدین ترتیب مقداری از این بار را از دوش او بردارد و در کارهایی هم که خود موسی انجام می دهد کمکش کند این است معنای جمله موسی که: ((به واسطه او پشتم را محکم گردان و او را در کارم شریک ساز)) که این جمله در واقع به منزله تفسیر و توضیح وزیر قرار دادن هارون است . پس معنای جمله ((و او را در کار من شریک گردان)) تقاضای شرکت دادن هارون در امری است که مخصوص به او باشد و آن عبارت از این است که هارون در اصل دعوت دین و از همان روز اول دعوت شریک کار موسی باشد پس این شرکت اختصاص به هارون دارد و هیچ کس جز او شریکش نمی باشد و موسی نیز نمی تواند در این امر کس دیگری جز هارون را نایب و جانشین خود کند ولی تبلیغ دین یا بخشی از اجزای آن بعد از تمامیت دعوت به واسطه پیامبر, اختصاص به پیامبر ندارد, بلکه وظیفه هر کسی است که به آن دین ایمان آورده باشد و اطلاعات و شناختی از آن داشته باشد چنین عالمی وظیفه دارد دین و معارف آن را به کسانی که از آن اطلاعی ندارند آموزش دهد و شاهدان باید آن را به غایبان ابلاغ کنند و معنا ندارد که موسی از خداوند تقاضا کند برادرش را با او در کاری شریک گرداند که نه به او اختصاص دارد و نه به برادرش , بلکه هر کسی که به آن دین ایمان بیاورد موظف به ارشاد و تبلیغ و تعلیم و توضیح آن دین می باشد بنابراین , روشن شد که معنای شرکت دادن هارون در کار موسی , این است که هارون برخی از آن چه را خداوند به موسی وحی می کند و دیگر چیزهایی که از جانب خداوند به او اختصاص دارد (مانند وجوب اطاعت و حجیت گفتار) را از جانب موسی تبلیغ کند. و اما شرکت دادن هارون در خصوص نبوت , یعنی دریافت وحی از خداوند سبحان , چیزی نبوده که موسی از تنها بودن در این امر بیم و نگرانی داشته باشد و در نتیجه از خداوند تقاضای شریک و دستیار کند, بلکه آن چه موسی را نگران و بیمناک کرده بود, دست تنها بودن او در کار رساندن پیام الهی و تبلیغ دین و اداره کردن کارها برای رهایی بخشیدن بنی اسرائیل و دیگر پیامدهای آن بود این مطلب از زبان خود موسی نقل شده است آن جا که می فرماید: ((و برادرم هارون از من زبان آورتر است , پس او را با من به دستگیری گسیل دار تا مرا تصدیق کند)). علاوه بر این , روایات صحیحی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که پیامبر عین همین دعا را درباره علی (ع) کرد, باین که آن حضرت

پیامبر نبود. - امام علی (ع): دانش و خردمند را خردمی افزایش دهد و به فراگیرنده خود صفاتی پسندیده می بخشد پس خردمند را به امیری می رساند و صاحب اندیشه را به وزیری. - پیامبر خدا(ص) - به ابن عباس - نخستین چیزی که [خداوند عزوجل در شب معراج] به من فرمود این بود که گفت: ای محمد، پایین پای خود را نگاه کن پس، پرده ها را دیدم که از هم دریده و درهای آسمان را دیدم که گشوده شده و علی را دیدم که سر خود را به سوی من بالا گرفته است پس با هم سخن گفتیم و پروردگارم عزوجل با من سخن گفت [ابن عباس می گوید]: عرض کردم: ای رسول خدا، پروردگارت به تو چه سخنی گفت؟ پیامبر فرمود: به من فرمود: ای محمد، من علی را وصی و وزیر و جانشین تو پس از تو قرار دادم این را به آگاهی او برسان. - به علی (ع) - : آن چه من می شنوم تونیز می شنوی و آن چه من می بینم تو هم می بینی، جز این که تو پیغمبر نیستی بلکه وزیر هستی و تو درخیر و صلاح هستی. - ابن اسحاق: خدیجه دستگیری راستین برای اسلام بود و رسول خدا(ص) به وجود او آرامش می یافت. - پیامبر خدا(ص): اجر هیچ یک از مردم بزرگتر از اجر وزیری شایسته برای زمامدار نیست که او را درباره خداوند (و اطاعت از فرامین او) سفارش کند و وی به توصیه هایش عمل نماید. - هر یک از شما که عهده دار کاری شود و خداوند خیر او را بخواهد، برایش وزیر پاک و شایسته ای قرار می دهد، که هر گاه فراموش کرد به او یادآوری کند و هر گاه یادش بود، کمکش رساند. - هر گاه خداوند خوبی فرمانروایی را بخواهد، وزیری راستین و شایسته برای او قرار دهد، که هر گاه فراموش کرد به او یادآوری کند و هر گاه به یادش بود او را یاری رساند ولی هر گاه خداوند جز خوبی برای او بخواهد، وزیر بدی نصیبش کند که هر گاه فراموش کرد به او یادآوری نکند و اگر هم به یادش بود یاریش نرساند. - خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرد و آن پیامبر پس از خود جانشینی نداشت، مگر این که اطرافیانش دو دسته بودند: دسته ای که او را به کارهای نیک توصیه می کردند و از بدی باز می داشتند و دسته ای که از هیچ نابکاری در حق او کوتاهی نمی کردند پس، هر که از شر این دسته حفظ شد برستی که محفوظ مانده است. - امام علی (ع): هر که وزیرش به او خیانت کند، کار تدبیرش به تباهی انجامد. - وزیران ناباب، یاران ستمگراند و برادران گنهکاران. - هر گاه مردم نماز را بمیرانند و بردباری ناتوانی به شمار آید و ستم کردن افتخار و امیران نابکار باشند و وزیران دروغگو، (در چنین زمانی) از دنیا حذر کنید.

بدترین وزیران.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : بدترین وزیر تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران و در گناهان همدست آنان بوده است بنابراین، نباید چنین کسانی دستیار و مشاور تو باشنند، زیرا که اینان یاور گنهکاران و برادر بیدادگراند تو می توانی به جای آنان، از بهترین مردم، کسانی را برگزینی که در اندیشه و نفوذ همانند آنان باشند، اما بار گران گناهان و کردارهای ناروای ایشان را به دوش نداشته باشنند، از کسانی باشنند که نه ستمگری را در ستمش یاری کرده اند و نه گنهکاری را بر گناهِش اینان برای تو کم زحمت ترند و تو را بهتر کمک می رسانند و نسبت به تو متمایلتر و انس و الفتشان به غیر تو کمتر است پس، اینان را خاصگان خلوت خویش و همدمان مجالس خود قرار ده و آن گاه برگزیده ترین و مقربترین آنان در پیشگاه تو، کسی باشد که بیشتر از هر چیز سخن تلخ حق بر زبان راند و در آن کارهایت که خداوند برای دوستانش نمی پسندد، هر اندازه هم مطابق میل و خواست تو باشد، کمتر یاریت رساند.

وزیران و دستیاران اخلاق.

- پیامبر خدا(ص): چه خوب دستگیری است، دانش برای ایمان و چه نیکو وزیری است، بردباری برای دانش و چه خوب وزیری است، مدارا برای بردباری و چه نیکو دستگیری است، نرمی و ملایمت برای مدارا. - چه خوب وزیری است، رای نیکوبرای دانش.

- امام صادق (ع): خداوند عزوجل عقل را آفرید و آن نخستین مخلوق روحانی بود سپس برای عقل هفتاد و پنج سرباز قرار داد از میان آن هفتاد و پنج سربازی که برای عقل قرار داد، یکی خوبی است که وزیر عقل است و در مقابل آن بدی را قرار داد که آن وزیر جهل است و دیگر ایمان است که دشمن آن کفر می باشد و دیگری تصدیق است که در مقابلش انکار قرار دارد و دیگری امید است که در برابرش نومیدی می باشد.

ترازو.

ترازوی سنجش اعمال .

قرآن: ((و در آن روز سنجش (اعمال) درست صورت گیرد پس هرکس ترازوهای (عمل) او سنگین باشد، آنان رستگارانند و هر کس ترازوهای (اعمال) وی سبک باشد، پس آنانند که به خود زیان زده اند، چرا که به آیات ما ستم می کردند)). ((و ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز می نهمیم، پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم)). تفسیر: ((والوزن يومئذ الحق فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون)) تا آخر دو آیه، این دو آیه از سنجیدن، یعنی وزن کردن اعمال یا خود مردم از جهت عملشان، خبر می دهد دلیل بر این مطلب این سخن خدای متعال است: ((ونضع الموازين القسط ليوم القيامة وكفى بناحاسبين)) این آیه دلالت بر این دارد که این وزن کردن و سنجیدن از جمله شعب حسابرسی اعمال است از این آیه روشنتر این آیات است: ((در آن روز، مردم به حال پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره ای بدی کند آن را خواهد دید)) در این آیه عمل را، اعم از خوب و بد، ذکر کرده و وزن و سنگینی به آن نسبت داده است. باری، وزن کردن در واقع مربوط به عمل می شود نه کسی که عمل را انجام داده است، زیرا آیه شریفه می فرماید که عمل، چه خوب و چه بد، وزن دارد، منتها آیه ((آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقای او را منکر شدند، پس اعمالشان باطل شد و از این رو در روز قیامت برای آنان وزن و سنجشی به پا نمی داریم)) دلالت می کند که اعمال باطل شده - درباره حبط و بطلان اعمال در جلد دوم همین کتاب (المیزان) صحبت شد اصلاً وزنی ندارند و تنها اعمال کسانی که کردارهایشان باطل و تباه نشده است، وزن و سنجیده می شود، زیرا هر عملی که باطل نشده باشد، اعم از اعمال خوب و بد، وزن دارند و به وسیله آن وزن، سنجیده می شوند. اما این آیات در عین حالی که برای کارهای نیک و بد، هر دو، وزن و سنگینی قائل است، در حقیقت در آن ها سنگینی اضافی در نظر می گیرد که داوری نهایی بر اساس آن صورت می گیرد به این معنا که، ظاهر آیات حاکی است، که کارهای نیک باعث سنگینی ترازوی اعمال می شود و گناهان موجب سبکی آن، نه این که هر یک از نیکی ها و بدی ها وزن شوند و سنگینی آن ها معلوم گردد و سپس این وزن و سنگینی باهم سنجیده شوند و وزن و سنگینی هر کدام بردیگری چربید، مطابق همان حکم شود، اگر حسنات سنگین تر بود حکم بهشت صادر شود و اگر گناهان سنگین تر بود حکم آتش دوزخ که لازمه چنین توزینی این است که بتوان فرض کرد دو کفه ترازوی اعمال ممکن است با هم برابر شوند، درست مانند ابزار توزینی که میان ما آدم ها رایج است از قبیل ترازو و قیان و امثال این ها. اما مطلب این گونه نیست، بلکه ظاهر آیات حاکی از این است که عمل نیک باعث سنگین شدن ترازومی شود و عمل بد موجب سبک شدن آن چنان که ظاهر این آیه گویای همین نکته است: ((پس، هر که ترازوهایش سنگین باشد، آنان همان رستگارانند و هر کس ترازوهایش سبک باشد، آنان کسانی هستند که به خود زیان زده اند بدان سبب که به آیات ما ستم می کردند)) نیز این آیه که می فرماید: ((پس، هر که ترازوهایش سنگین باشد آنان همان رستگارانند و هر کس ترازوهایش سبک باشد آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، در دوزخ جاویدانند)) باز می

فرماید: ((و اما کسی که ترازوهایش سنگین باشد، او در زندگی رضایتبخش است و اما کسی که ترازوهایش سبک باشد، جایگاه او هاویه است و تو چه دانی که هاویه چیست آتشی است سوزنده)) همان گونه که ملاحظه می کنید، این آیات همواره سنگینی را برای کفه حسنات و کارهای نیک ثابت می کند و سبکی را برای کفه گناهان و بدی ها. از این جاست که این فکر تأیید و تقویت می شود که برای سنجش اعمال و سنگینی و وزن آن ها مقیاس دیگری وجود دارد، به طوری که اگر اعمالی نیک باشند با آن منطبق و سنجیده می شوند و آن مقیاس همان سنگینی ترازوست و اگر اعمالی بد باشند با آن منطبق و سنجیده نمی شوند و آن همان سبکی ترازوست درست مانند میزان ها و مقیاس هایی که خود ما داریم زیرا در این ابزار سنجش نیز مقیاس هایی داریم، مثلاً- مثقال که واحد اندازه گیری وزن و سنگینی است، در یکی از دو کفه گذاشته می شود و در کفه دیگر کالا و جنس رامی گذارند اگر وزن کالا با آن واحد برابر بود که هیچ و گرنه به ناچار آن را کنار می گذاریم در این جا مثقال درحقیقت همان میزانی است که کالا و جنس با آن وزن می شود و خود ترازو و قپان و امثال این ها مقدمه و ابزار کاری است که مثقال یا همان واحد وزن مقدار سنگینی و سبکی کالا را معلوم می کند همچنین است واحد اندازه گیری - یعنی گز یا متر یا امثال آن - که میزانی است برای اندازه گیری طول اشیا اگر طول اشیا بر واحد مقیاس منطبق شد، که پذیرفته است و گرنه پذیرفته نمی شود. بنابراین، در اعمال نیز واحد مقیاسی وجود دارد که با آن سنجیده می شوند مثلاً برای نماز میزانی است که نماز با آن سنجیده می شود و آن میزان همان نماز حقیقی و کامل است همچنین است برای زکات و انفاق و نیز برای گفتار و سخن که میزان سخن، کلامی است که کاملاً حق باشد و هیچ باطلی در آن وجود نداشته باشد و به همین ترتیب، چنان که در این آیه بدان اشاره دارد: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند چنان که حق و سزاوار است، بترسید)). پس، با توجه به این بیانی که ارائه کردیم، اقرب آن است که مراد از جمله ((والوزن یومئذ الحق)) این باشد که آن میزانی که در روز قیامت اعمال با آن وزن و سنجیده می شود، در حقیقت همان حق باشد یعنی به هر نسبتی که عمل مشتمل برحق باشد به همان نسبت ارزش و اعتبار دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق می باشند، بنابراین دارای سنگینی هستند و برعکس، گناهان و اعمال بد چون مشتمل بر حق نیستند و باطل محض می باشند بنابراین سنگینی هم ندارند پس، خداوند سبحان در روز قیامت اعمال را با میزان حق می سنجد و به هر اندازه که عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه وزن و سنگینی دارد. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال زندیقی که پرسید: آیا نه این که اعمال وزن می شوند؟ - : نه اعمال اعمال جسم نیستند، بلکه در حقیقت صفت کاری است که مردم انجام می دهند و انگهی کسی محتاج وزن کردن چیزی است که شمار اشیا و سنگینی و سبکی آن ها را نداند، ولی برای خداوند هیچ چیز پوشیده نیست. زندیق گفت: پس معنای میزان چیست؟ حضرت فرمود: عدل. زندیق گفت: پس، این که در کتاب خود گفته است: ((و کسی که ترازوهایش سنگین باشد)) به چه معناست؟ حضرت فرمود: یعنی کسی که عملش بچربد((۵)). - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از معنای آیه ((و در روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم و هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند)) - : مقصود از این ترازوها پیامبران و اوصیا(ی آن ها)ست ((۶)). - پیامبر خدا(ص) - در سفارش خود به ابن مسعود - : ای پسر مسعود، بترس از روزی که در آن روزنامه ها (ی اعمال) گشوده می شود و رسوایی ها آشکار می گردد، زیرا که خداوند متعال می فرماید: ((و روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم)). - امام باقر(ع) : خداوند کار نیک را بر مردم دنیا سنگین ساخته است، چنان که در ترازوهای روز قیامت آنان سنگین است و خدای عزوجل بدی را بر مردم دنیا سبک ساخته است، چنان که در ترازوهای روز قیامت ایشان سبک است. - کار خوب بر مردم دنیا سنگین شده است، به اندازه سنگینی آن در ترازوهای روز قیامت ایشان و کار بد بر مردم دنیا سبک گردیده است، به اندازه سبکی آن در ترازوهایشان. - امام علی (ع) : و گواهی می دهیم که معبودی جز خدای یگانه و بی انباز نیست و گواهی می دهیم که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست دو گواهی که گفتار و کردار را (به پیشگاه حق) بالا می برند و هیچ ترازویی که این دو شهادت در آن نهاده شود، سبک نمی گردد و هیچ ترازویی که

این دو از آن برداشته شود، سنگین نمی شود. - پیامبر خدا(ص): در روز قیامت خداوند به آدم می فرماید: نزد ترازو بایست و به آن چه از اعمال آن ها به سوی تو بالا می آید بنگر، پس هریک از آن ها خوبی هایش به وزن ذره ای بر بدی هایش بچربد، بهشت از آن او خواهد بود، تا بدانی که من هیچ کدام آنان را به ناحق و از روی ستم به دوزخ نمی برم. - روز قیامت بنده را می آورند و کارهای خوبش را در یک کفه ترازو می نهند و گناهایش را در کفه دیگر و در این هنگام کفه گناهایش سنگینی می کند پس بر گه ای آورده و در کفه حسنات او گذاشته می شود و در نتیجه، این کفه سنگین تر می شود عرض می کند: پروردگارا، این بر گه چیست؟ من هیچ عملی در شب یا روز نکرده بودم مگر این که با آن مواجه شدم! می فرماید: این چیزی است که درباره تو گفته شده است ولی تو از آن ها میرا هستی بدین ترتیب، بنده نجات پیدا می کند.

کسانی که برایشان ترازو(ی اعمال) برپا نمی شود.

قرآن: ((آنان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان کفرورزیدند، پس اعمالشان باطل و بیهوده گشت، پس در روز قیامت برای اینان وزنی برپا نمی کنیم)). - امام سجاده(ع) در اندرز به سعید بن مسیب: (سعید می گوید: حضرت سپس به گفتار خداوند در قرآن پیرامون گنهکاران و نافرمانان برگشت و فرمود: ((اگر یک دم از عذاب خدا به آن ها برسد، گویند: ای وای بر ما، به راستی که ما ستمکاران بودیم)) ای مردم، اگر بگویند که مقصود خدا در این آیه مشرکان هستند، چگونه چنین باشد حال آن که می فرماید: ((و روز قیامت ترازوهای عدل را می نهیم و هیچ کس چیزی ستم نمی بیند و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد آن را می آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم))؟ بندگان خدا، بدانید که برای مشرکان ترازویی برپا نشود و کارنامه ای گشوه نگردد، بلکه نامه اعمال در حقیقت برای مسلمانان باز می شود.

وسوسه .

وسوسه در عقاید.

قرآن: ((و ما انسان را آفریدیم و آن چه را نفس او بدان وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم)). ((بگو: پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم از بدی وسوسه گر خناس که در سینه های مردم وسوسه می کند از جن و انس)). - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به این سؤال که گاهی اوقات چیزهایی از ذهن انسان می گذرد که اگر از آسمان سقوط کند و در وسط آسمان پرنده او را برآید برایش خوشتر است تا این که آن خطورات ذهنی را به زبانش آورد - : این ایمان محض است، یا ایمان ناب است. - یکی از اصحاب پیامبر(ص) عرض کرد: (گاهی اوقات) در سینه های خود وسوسه شیطان می یابیم که اگر هریک از ما از ثریا سقوط کند، برایش خوشتر از آن است که آن وسوسه ذهنی را به زبان آورد حضرت فرمود: آیابه راستی چنین احساسی (ترس از اظهار آن) می یابید؟ عرض کردند: آری حضرت فرمود: این ایمان ناب است شیطان در بالاتر از این چیزها قصد (منحرف ساختن) بنده می کند و هرگاه بنده از (خطر) او مصون ماند، با این گونه وسوسه ها به سراغ او می آید. - امام صادق(ع): مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، هلاک شدم پیامبر(ص) به او فرمود: آن خبیث (شیطان) به سراغ تو آمد و گفت: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفتی: خدا و او گفت: خدا را چه کسی آفریده است؟ مرد عرض کرد: آری، سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، مطلب همین گونه است (که می فرماید) رسول خدا(ص) فرمود: به خدا سوگند که این ایمان محض است. ابن ابی عمیر می گوید: من این حدیث را برای عبدالرحمن بن حجاج گفتم او گفت: پدرم از حضرت صادق(ع) برایم حدیث کرد که فرمود: مقصود رسول خدا(ص) از این که فرمود: ((به خدا سوگند که این

ایمان محض است)) همان ترس او از این است که نکند با خطور آن افکار در ذهنش، به هلاکت افتاده باشد.

- امام باقر(ع) در پاسخ به نامه مردی که به ایشان نوشته و در آن از وسوسه‌هایی که به ذهنش خطور می‌کند شکایت کرده بود، نوشت: اگر خداوند عزوجل بخواهد، تو را ثبات (عقیده) می‌بخشد و راه نفوذ شیطان در تو رامی‌بندد به پیامبر(ص) نیز عده‌ای از وسوسه‌های ذهنی خود شکایت کردند، وسوسه‌هایی که دوست داشتند باد آنان را به جاهای دوردست پرتاب کند و یا قطعه قطعه شوند اما آن‌ها را به زبان نیاورند اما رسول خدا(ص) به ایشان فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، این همان ایمان ناب است هرگاه با این وسوسه‌ها رو شدید بگویید: آمنا بالله و رسوله ولا حول ولا قوة الا بالله . - پیامبر خدا(ص) به مردی که خدمت ایشان آمد و عرض کرد من دچار نفاق شده‌ام، فرمود: به خدا سوگند تو منافق نشده‌ای اگر منافق بودی نزد من نمی‌آمدی، تا مرا از آن آگاه کنی چه چیز تو را به تردید افکنده است؟ گمان می‌کنم آن دشمن حاضر (در همه جا، شیطان) به سراغت آمده و به تو گفته است: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفته‌ای: خدا مرا خلق کرده است و او به تو گفته است: چه کسی خدا را آفریده است؟ مرد عرض کرد: آری، سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت، همین طور است. پیامبر فرمود: شیطان از طریق اعمال و کردارهایتان نزد شما آمده و بر شما زور نشده است حالا از این راه (عقاید) به سراغتان آمده است تا شما را بلغزند هرگاه چنین چیزی برای یکی از شما پیش آمد، خدا را به یگانگی یاد کند. - امام علی(ع) - در وصف فرشتگان: - و وسوسه‌ها (ی شیطان) در آنان طمع نکرده است تا در نتیجه، چرک‌ها و آلودگی‌هایش را براندیشه‌های آنان بکوبد.

پرهیز از وسواس در وضو و نماز.

- امام صادق(ع) - چون عبدالله بن سنان از مردی یاد کرد که در وضو و نمازش گرفتار وسواس است و ادعا کرد که او مردی عاقل است: - چه عقلی دارد که فرمانبری شیطان می‌کند؟ (راوی می‌گوید: عرض کردم: چگونه فرمانبری شیطان می‌کند؟ فرمود: از او بپرس وسوسه‌ای که به وی دست می‌دهد از چیست؟ قطعا به تو خواهد گفت: کار شیطان است. - امام صادق(ع) در پاسخ به سؤال از تکلیف کسی که در تعداد رکعات نمازش زیاد شک می‌کند به طوری که اصلا نمی‌داند چند رکعت خوانده و چند رکعت باقی مانده است، فرمود: باید نمازش را اعاده کند (زراره و ابوبصیر می‌گویند: عرض کردیم: زیاد شک می‌کند، به طوری که هرچه هم اعاده کند باز شک می‌کند فرمود: به شک خوداعتنایی نکند (و به نمازش ادامه دهد). سپس فرمود: با شکستن نماز، شیطان پلید را به خودتان عادت ندهید که با این کار او را به طمع اندازید (که هر لحظه به سر وقت شما بیاید و وسوسه تان کند) زیرا شیطان خبیث است و بدان چه عادتش دهند، عادت می‌کند پس، هر یک از شما (که کثیرالشک باشد) به شک خود اعتنا نکنند و نمازش را زیاد نشکنند، چون اگر چند مرتبه به شک خود اعتنا نکرد، دیگر دچار شک نخواهد شد.

زراره می گوید: حضرت سپس فرمود: شیطان پلید می خواهد مطاع باشد، لذا اگر نافرمانی شود دیگر به طرف کسی از شما نمی آید.

علاج وسواس .

قرآن .: ((و بگو: پروردگارا، از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم و پروردگارا، به تو پناه می برم از این که (شیطان ها) نزد من حاضر شوند)). ((و هر که از یاد (خدای) رحمان روی گرداند، شیطانی را بر او می گماریم که قرین او باشد)). - پیامبر خدا(ص): وسواس، منقاری چون منقار پرنده دارد و هرگاه آدمی دچار غفلت شود، آن منقار را در گوش دل او می گذارد و وسوسه می کند در این هنگام اگر آدمی خداوند عزوجل را یاد کند، وسواس منصرف می شود و کنار می رود به همین دلیل شیطان را وسواس گفته اند. - شیطان پوزه ای مانند پوزه سگ دارد که آن را بر روی دل آدمی می گذارد و شهوت ها و لذت ها را به او یادآوری می کند و آرزوها را به سراغش می آورد و در دلش وسوسه می کند تا او را درباره پروردگارش به شک اندازد در این هنگام اگر بنده بگوید: ((اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم و اعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو السميع العليم)) پوزه اش را از روی دل کنار می برد. - هر کس چنین وسوسه ای در خود دید، سه مرتبه بگوید: آمنت بالله و رسوله وسوسه اش از بین می رود. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از وسوسه زیاد - : اشکالی ندارد می گویی : لا اله الا الله . - نیز در پاسخ به همین سؤال به جمیل بن دراج - : بگو: لا اله الا الله جمیل می گوید: هر وقت در دلم چیزی (از وسوسه ها و تشکیکات ذهنی) می افتاد، می گفتم : لا اله الا الله آن چیز از دلم بیرون می رفت . - امام علی (ع): روزه گرفتن در سه روز از هر ماه - پنجشنبه اول و آخر ماه و چهارشنبه وسط آن و روزه ماه شعبان - وسواس سینه و پریشانی های دل را از بین می برد. - روزه ماه رمضان و سه روز از هر ماه وسوسه های سینه را از بین می برد. - یاد ما اهل بیت ، شفابخش هر ناخوشی و بیماری و وسوسه تردید آور است . - پیامبر خدا(ص) - به مردی عیالوار و بدهکار و نیازمند که دچار وسوسه شده بود - : این جملات را تکرار کن : ((تو کلت علی الحی الذی لایموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحباً ولا ولداً ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً)) دیری نگذشت که آن مرد نزد پیامبر(ص) بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند وسوسه سینه ام را از بین برد و دین مرا ادا کرد و روزیم را وسعت بخشید.

گذشت خداوند از وسوسه .

- پیامبر خدا(ص): خداوند از وسوسه ها و تشکیکات ذهنی امت من تا زمانی که آن ها را به زبان یا به مرحله عمل نیاورده باشند، گذشت کرده است . - در فقه الرضا (ع) آمده است : روایت می کنم که از عالم (ع) درباره حدیث نفس (افکار و اندیشه هایی که در ذهن انسان می گذرد) سؤال شد، فرمود: کیست که بتواند حدیث نفس نکند؟ . و (از رسول خدا(ص)) روایت می کنیم که خداوند تبارک و تعالی از وسوسه های سینه امت من چشم پوشی کرده است . و (از همان حضرت) روایت می کنیم که خداوند از حدیث نفس های امت من می گذرد، مگر آن چه که به صورت اعتقاد در آید. - پیامبر خدا(ص): (مسئولیت) نه چیز از امت من برداشته شده است : خطا، فراموشی ، آن چه ندانند، آن چه نتوانند، آن چه بدان مضطرب شوند، آن چه به زور به آن واداشته شوند، فال بد زدن ، وسوسه در تفکر در آفرینش و رشک بردن در صورتی که به زبان یا دست آشکار نشود. - هر دلی وسواس دارد پس هرگاه این وسواس پرده دل را بدرد و به زبان آورده شود، بنده به سبب آن مؤاخذه گردد، اما اگر پرده دل را ندرد و زبان به آن گویا نشود، گناهی صورت نگرفته است .

همدردی .

همدردی .

همدردی ((۷)). - امام علی (ع): همدردی، برترین کارهاست. - برادر تو، شریک و همدرد تو در سختی هاست. - بهترین احسان و همدردی با برادران است. - پیوند برادری با چیزی چون همدردی، حفظ نشده است. - همدردی با رفیقان، از بزرگواری نژاد است. - کسی را که با مال خود (به تو) یاری نمی‌رساند، دوست مشمار. - همدردی با برادر دینی، روزی رازید می‌کند. - بهترین برادران تو آن کسی است که با مال خود تو را کمک کند و از او بهتر آن کسی است که تو را از دیگری بی‌نیاز گرداند. - امام صادق (ع): با دستگیری از برادرانتان خود را به خداوند متعال نزدیک سازید. - پیامبر خدا(ص): کسی که به تهیدست کمک کند و با مردم انصاف به خرج دهد او مؤمن حقیقی است. - امام کاظم (ع) به جعفر بن محمد عاصمی فرمود: ای عاصم، در زمینه مراوده باهم و همدردی با یکدیگر چگونه هستید؟ عرض کردم: در بهترین وضعی که یک نفر می‌تواند داشته باشد فرمود: آیا چنین هست که فردی از شما در هنگام تنگدستی به دکان یا منزل برادرش برود و دخل او را بیرون کشد و آن چه احتیاج دارد بردارد و برادرش به او اعتراض نکند؟ عاصم عرض کرد: نه حضرت فرمود: پس، در مراوده باهم آن طور که من دوست دارم نیستید. - امام باقر (ع) - به وصافی - : بگو بینم، آیا در میان شما چنین هست که هرگاه کسی ردایی نداشته باشد و یکی از برادرانش ردایی داشته باشد آن را به او بدهد؟ وصافی می‌گوید: عرض کردم: خیر فرمود: اگر ازای نداشته باشد یکی از برادرانش ازار اضافی خود را به او می‌دهد تا او نیز صاحب ازار شود؟ می‌گوید: عرض کردم: خیر وصافی می‌گوید: حضرت دستش را به زانوی خود زد و فرمود: اینان برادر نیستند. - امام صادق (ع): در جنگ احد مسلمانان از اطراف رسول خدا(ص) پراکنده شدند آن حضرت به شدت خشمگین شد در این هنگام چشمش به علی (ع) افتاد که در کنار ایشان بود، به او فرمود: تو نیز با کسانی که از اطراف رسول خدا پراکنده شده‌اند، به فرزندان پدرت ملحق شو علی (ع) عرض کرد: ای رسول خدا، من به شما تاسی می‌جویم پیامبر فرمود: پس شراینان (دشمن) را از سر من کم کن علی (ع) حمله کرد و به اولین کسی که برخورد ضربت خود را بر او فرود آورد جبرئیل گفت: ای محمد، این است تاسی جستن (یا همدردی و همیاری) ((۸)). - امام علی (ع) در خطبه‌ای که طی آن فضایل خود را بر می‌شمارد تا مردم گفتارش را بپذیرند - : اصحاب خاص محمد(ص) می‌دانند که من حتی لحظه‌ای از فرمان خدا و رسول او سرباز نزده‌ام و در جاهایی که پهلوانان می‌گریزند و گام‌ها واپس می‌نشینند، من به برکت شجاعتی که خداوند بدان وسیله گرامیم داشته است، جان خود را از آن حضرت دریغ نکردم. - امام صادق (ع): شیعیان ما را در نحوه مواظبت کردن بر اوقات نمازشان و حفظ کردن اسرار ما از دشمنانمان و دستگیری از برادرانمان بیازمایید. - دو خصلت است که در هر که نباشد، از او دوری کن، دوری کن، دوری کن! عرض شد: آن دو چیست؟ فرمود: نماز به وقت و مواظبت کردن بر آن و همدردی (دستگیری از برادران). - درباره قبض روح - : و ملک الموت برای قبض روحش پیش او می‌آید و روح او را صدا می‌زند و روح از کالبدش بیرون می‌آید و مؤمن بیرون آمدن آن را حس نمی‌کند و این سخن خدای متعال است آن جا که می‌فرماید: ((ای نفس آرامش یافته)). حضرت سپس فرمود: این برای کسی است که پارسا باشد و از برادرانش دستگیری و به آنها رسیدگی کند اما اگر نه پارسا باشد و نه به برادران خود رسیدگی کند، به او گفته می‌شود: چه چیز تو را از پارسایی و دستگیری برادرانت باز داشت؟ تو از کسانی هستی که به زبان دم از دوستی می‌زنند و در عمل آن را نشان نمی‌دهند چنین کسی وقتی با رسول خدا(ص) و امیر المؤمنین (ع) رو به رو شود آن دو بزرگوار با چهره‌ای درهم کشیده از او روی بر می‌گردانند. - پیامبر خدا(ص): هر که دو پیراهن داشته باشد، یکی از آن‌ها را بپوشد و دیگری را به برادرش دهد. - امام صادق (ع) از وظایف شخص درقبال برادرانش سخن به میان آورد و این مطالب بر اسحاق بن عمار بسیار گران آمد حضرت فرمود: البته این‌ها

در زمانی است که قائم ما ظهور کند، در آن زمان بر آنان واجب است که برادران خود را مجهز کنند و از ایشان پذیرایی نمایند. - پیامبر خدا(ص): دورترین مردم از خداوند دو مردند: مردی که با حکمرانان همنشینی کند و هر حرف ناحق و ظالمانه ای زدند گفته آنان را تصدیق کند و آموزگار کودکان که میان آنان برابری را مراعات نکند و درباره یتیم خدا را در نظر نگیرد.

سفارش های خدا به انسان .

قرآن :: ((از (احکام) دین آن چه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح نمود و آن چه را به تو وحی کردیم و آن چه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که : دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید بر مشرکان آن چه که ایشان را به سوی آن فرامی خوانی ، گران می آید خدا هر که را بخواهد، به سوی خود بر می گزیند و هر که را که از در تو به در آید به سوی خود راه می نماید)). ((و آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و(نیز) به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید (چه باک ؟ که) آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز ستوده (صفات) است)). ((و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند و اگر آن ها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی ، از ایشان اطاعت مکن سرانجام تان به سوی من است و شما را از (حقیقت) آن چه انجام می دادید با خبر خواهم کرد)). ((و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم ، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیربازگرفتنش در دو سال است (آری ، به او سفارش کردیم) که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت (همه) به سوی من است)). ((و انسان را به نیکی کردن به پدر و مادرش سفارش کردیم)). ((بگو: بیایید تا آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است ، برای شما بخوانم این هاست که (خدا) شما را به (انجام دادن) آن سفارش کرده است ، باشد که بیندیشید)). ((و به مال یتیم جز به نحوی هر چه نیکوتر نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد و پیمان و ترازو را به عدالت ،تمام ببیماید هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم و چون (به داوری با شهادت) سخن گویند دادگری کنید،هرچند (درباره) خویشاوند (شما) باشد و به پیمان خدا وفا کنید این هاست که (خدا) شما را بدان سفارش کرده است ، باشد که پند گیرید)). ((این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه ها (ی دیگر) که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی نکنید این هاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید)).

سفارش های خداوند به موسی (ع) .

- امام علی (ع): خداوند تبارک و تعالی به موسی (ع) فرمود: ای موسی ، سفارش من به تو درباره چهار چیز را به گوش گیر: اول این که تا زمانی که نمی دانی گناهانت آمرزیده شده است به عیب های دیگران مپرداز دوم : تا زمانی که نمی دانی گنجینه های من تمام شده است ، غم روزیت را مخور سوم : تا زمانی که به سر آمدن پادشاهی مرا نمی بینی به هیچ کس جز من امید میند و چهارم : تا زمانی که شیطان را مرده ندیدی از مکر و فریب او آسوده خاطر مباش . - علی بن عیسی در حدیثی مرفوع : خداوند تبارک و تعالی در سخنان نجوا آمیزش باموسی : سفارش می کنم به تو ای موسی ، چونان شخص مهربان و دلسوز به تو سفارش می کنم درباره زاده بتول ، عیسی بن مریم ، آن صاحب الاغ و کلاه برکی و روغن و زیتون و محراب و پس از او درباره آن صاحب اشتر سرخ مو نامش احمد است ، محمد امین و از باقی ماندگان (سلسله نبوت) است .

سفارش های خداوند به عیسی (ع) .

قرآن: ((و هر جا که باشم مرا با برکت قرار داده و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم (فرمانبردار و) نیکوکار گردانیده و زورگو و نافرمان قرارم نداده است)). در سخنان نجواآمیز خدای تعالی با عیسی (ع): ای عیسی، چونان شخص دلسوز و مهربان، تو را به مهربانی سفارش می‌کنم تا با طلب شادی و خوشنودی من، سزاوار دوستی من شوی تو در بزرگی و در خردی برکت داده شدی و هر جابودی با برکت بودی گواهی می‌دهم که تو بنده من و زاده کنیز من هستی، با نافلة‌ها به من نزدیک شو و به من توکل کن تا تو را کفایت کنم و غیر مرا به ولایت و دوستی برمگزین که تو را تنها می‌گذارم. سپس، ای زاده مریم با کره بتول تو را سفارش می‌کنم درباره سرور رسولان و دوستم احمد، صاحب اشتر سرخ مو و چهره درخشان.

سفارش های خضر (ع) به موسی (ع).

- موسی (ع) به خضر گفت: مرا سفارشی کن خضر (ع) گفت: به چیزی چنگ در زن که با وجود آن چیزی به تو زیان نزند و بی آن هیچ چیز به تو سود نرساند از خیره سری و رفتن در پی چیزی که بدان نیاز نداری و از خنده بی سبب دوری کن ای پسر عمران، هیچ کس را به خاطر خطا و گناهی سرکوفت مزن و بر گناه خویش گریه کن. - پیامبر خدا (ص): برادرم موسی (ع) گفت: پروردگارا، آن کسی را که در کشتی به من نشان دادی، نشانم بده خداوند به او وحی فرمود که: ای موسی، به زودی او را خواهی دید دیری نگذشت که خضر به صورت جوانی خوشبو و خوش پوش نزد او آمد و گفت: سلام و رحمت خدا بر تو ای موسی بن عمران، پروردگارت سلام و رحمت خدا را به تو می‌رساند موسی گفت: اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام و سپاس و ستایش خداوند پروردگار جهانیان را که نعمت هایش را نتوانم شمرد و از عهده شکر او بر نیایم، مگر به کمک و یاری او موسی سپس گفت: می‌خواهم به من سفارش کنی که خداوند به واسطه آن مرا سود بخشد! خضر گفت: ای جویای علم، گوینده از شنونده کمتر خسته می‌شود پس هر گاه با هم مجلسیان خودسخن می‌گوی، آنان را خسته مگردان و بدان که دل تو یک ظرف است پس بنگر که ظرف خود را از چه پر می‌کنی از دنیاروی گردان و آن را پشت سر خود بینداز، زیرا که دنیا سرای تو نیست و در آن جا برای تو محل قرار و آسایشی وجود ندارد و دنیا وسیله گذرانی برای بندگان قرار داده شده است تا از آن برای بازگشتگاه خویش توشه بگیرند. ای موسی، خودت را به شکیبایی و ادا تا به بردباری برسی و پرهیزگاری را شعار دلت ساز تا به دانش و معرفت دست یابی و نفس خود را به صبر ریاضت ده تا از گناه برهی. ای موسی، اگر خواهان علم و معرفت هستی خودت را وقف آن کن، زیرا علم و معرفت برای کسی است که خود را وقف (آن) کند! پرگو و یاوه گو مباش، زیرا که پرگویی باعث عیب و ننگ دانشمندان می‌شود و بدی‌های نادانان را آشکار می‌سازد، بلکه بر تو باد میانه روی، زیرا که آن از توفیق و یاری (الهی) است، از مردمان نادان و باطل گرا دوری کن و در برابر سبکسران بردبار باش، زیرا که این کار خردمندان و زیور دانایان است هر گاه نادان دشنامت داد، از روی بردباری و دلسوزی و احترام، در برابرش خاموش بمان، زیرا آن چه از رفتار جاهلانه او با تو و دشنامگویی اش به تو باقی مانده، بیشتر و بزرگتر است. ای پسر عمران، فکر نکن که از دانش جز اندکی به تو داده شده است، زیرا بی‌گدار به آب زدن و پا از گلیم درازتر کردن باعث رنج و نابودی است. ای پسر عمران، هرگز دری را که نمی‌دانی چگونه بسته می‌شود، باز مکن و هیچ گاه دری را که نمی‌دانی چگونه باز می‌شود، مبنده. ای پسر عمران، کسی که از دنیا سیر نمی‌شود و رغبت او به دنیا تمام نمی‌شود چگونه عابد باشد! و کسی که به وضع خود راضی نیست و خدا را در قضا (و قدرش) متهم می‌سازد، چگونه زاهد باشد! آیا کسی که هوس بر او چیره است از خواهش‌ها باز می‌ایستد! یا کسی که نادانی او را در میان گرفته است طلب دانش سودش می‌بخشد! زیرا سفرش به مقصد آخرت است و با این حال به دنیا رو کرده است. ای موسی، آن چه آموختی برای این بیاموز که به کارش بندی و بدین قصد میاموزش تا برای دیگران بازگو کنی که در این صورت هلاکتش برای تو خواهد بود و روشنایی اش برای دیگری. ای پسر عمران، زهد و پرهیزگاری را جامه

خویش گردان و دانش و ذکر (خدا) را گفتارت و کارهای نیک بسیار کن، زیرا تو، به گناهان و کارهای بد می‌رسی و دلت را با ترس (از خدا) بی‌قرار گردان، زیرا که این کار پروردگارت را خشنود می‌سازد و خوبی بکن، زیرا که تو به ناچار کار بد مرتکب می‌شوی اکنون تو موعظه شدی اگر به گوش گیری (در این هنگام) خضر پشت کرد و رفت و موسی تنها ماند و غمگین و اندوهناک می‌گریست. - خضر (ع) - در آخرین سفارش خود به موسی (ع) - : زنهار، هیچ کس را به گناهی سرزنش مکن و (بدان که) محبوبترین چیزها نزد خداوند عزوجل سه کار است: میانه روی به گاه رفاه و آسایش، گذشت در عین داشتن قدرت (بر انتقام) و مدارا با بندگان خدا هیچ کس در دنیا با کسی مدارا نکرد، مگر این که خداوند عزوجل در روز قیامت با او مدارا کند و ترس از خدای تبارک و تعالی در راس حکمت است. سفارش های خداوند به حضرت محمد(ص) - . پیامبر خدا(ص) : پروردگارم مرا به نه کار سفارش فرمود: مرا سفارش فرمود به اخلاص داشتن در نهان و آشکار و رعایت عدالت در حال خشنودی و خشم و میانه روی در وقت ناداری و دارایی و گذشت از کسی که به من ستم کرده است و عطا کردن به کسی که از من دریغ داشته است و ایجاد رابطه با کسی که از من بریده است و این که خاموشیم (توام با) تفکر باشد و گفتارم ذکر (خدا) و نگاهم درس گرفتن. - امام علی (ع) : پیامبر(ص) در شب معراج از پروردگارش پرسید و عرض کرد: پروردگارا، کدام اعمال برتر است؟ خداوند عزوجل فرمود: هیچ چیز نزد من برتر از توکل کردن بر من و خشنود بودن به آن چه قسمت کرده ام، نمی‌باشد.

سفارش های رسول خدا(ص).

- ابو ایوب خالد بن زید به رسول خدا(ص) عرض کرد: مرا سفارشی کوتاه بفرمایید، تا بلکه آن را حفظ کنم پیامبر(ص) فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: به چشم امید برکندن از آن چه در دست مردم است، زیرا که این (عین) توانگری است و از طمع بپرهیز زیرا که طمع فقر نقد است و نمازت را مانند کسی بخوان که با آن وداع می‌کند و از کاری که به سبب انجام آن عذر خواهی کنی دوری کن و (سرانجام) برای برادرت همان چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست داری. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که عرض کرد: مرا سفارشی مختصر فرما - : بر تو باد چشم برکندن از آن چه مردم دارند و از طمع بپرهیز که آن فقر نقد است و نمازت را چنان بخوان که گویی با آن وداع می‌کنی و از کاری که باعث عذرخواهی تو شود دوری کن. - به اسود بن اصرم - : آیا اختیار دست خود را داری؟ [گفت:] عرض کردم: آری فرمود: آیا اختیار زبانت را هم داری؟ عرض کردم: آری فرمود: پس، دست خود را جز به کار خیر مگشای و با زبانت جز خیر مگویی. - به مادر انس - : از گناهان دوری کن که این برترین هجرت است و فرایض را پاس دار که این برترین جهاد است و یاد خدا بسیار کن، زیرا فرادای قیامت برای خدا چیزی نمی‌بری که نزد خدا محبوبتر از بسیاری یاد او باشد. - به مردی از اهل یمن - : به تو سفارش می‌کنم که چیزی را شریک خدا نگردانی اگر چه قطعه قطعه شوی یا به آتش سوزانده گردی و زنهار نسبت به پدر و مادرت نافرمانی و بد رفتاری نکنی و (حتی) اگر از تو خواست که از دنیا خارج شوی، بشو (اگر گفت بمیر، بمیری) و مردم را دشنام مگو و هرگاه با برادرت رو به رو شدی با خوشرویی برخورد کن و از زیادی (آب) دلو خود برای او بریز. - ضرغامه بن علیسه بن حرملة : پدرم از پدرش نقل کرد که: همراه کاروانی از طایفه خدمت پیامبر(ص) رسیدم و چون خواستم برگردم عرض کردم: ای رسول خدا، به من سفارشی بفرمایید پیامبر(ص) فرمود: از خدا بترس و هرگاه در جمعی نشسته بودی و از آن جا برخاستی و شنیدی که سخنان خوشایندی می‌گویند، دوباره به آن مجلس بیا و اگر شنیدی که سخنان ناخوشایندی می‌گویند، دیگر به آن جا قدم مگذار. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که عرض کرد: مرا سفارشی فرما - : زیانت را نگهدار آن مرد دوباره عرض کرد: ای رسول خدا، مرا سفارشی فرما حضرت فرمود: زیانت را نگهدار بار دیگر عرض کرد: ای رسول خدا، مرا سفارشی فرما پیامبر فرمود: وای بر تو! مگر مردم را چیزی جز درویدهای زبانشان در آتش سرنگون می‌کند. - رسول خدا(ص) در مسجد بود و علی (ع) در کنار آن حضرت

قرارداشت در این هنگام ابوذر وارد مسجد شد و خلوت را غنیمت شمرده از رسول خدا تقاضای سفارشی سودمند کرد پیامبر (ص) فرمود: باشد، با کمال میل ای ابوذر، تو از ما خاندان هستی تو را سفارش می کنم، آن را به گوش گیر، زیرا که همه راه های خیر و خوبی را در بردارد، اگر آن را به گوش گیری به سبب آن دو بهره می بری . - ای ابوذر، خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی، زیرا اگر تو او را نمی بینی، قطعاً او تو را می بیند و بدان که قدم اول عبادت خداوند معرفت اوست او اول است و پیش از هر چیزی، پس چیزی مقدم بر او نیست فرد و یگانه است و دومی ندارد، باقی است نه تا غایت و پایانی، آفریننده آسمان ها و زمین است و آن چه در آسمان ها و زمین و آن چه در میان آسمان ها و زمین است و اوست خداوند لطیف و آگاه و او بر هر چیزی تواناست پس از این (مرحله) ایمان به من قرار دارد و اقرار به این که خدای متعال مرا به سوی همه مردم فرستاده است تا به اذن او بشارت دهم و اعلام خطر کنم و به سوی خدا فرا خوانم و چراغی درخشان باشم سپس، دوست داشتن اهل بیت من است، همانان که خداوند، پلیدی را از ایشان دور ساخته و کاملاً پاک و پاکیزه شان ساخته است. بدان ای ابوذر، که خداوند عزوجل اهل بیت مرا در میان اتم چونان کشتی نوح قرار داده است که هر کس بر آن نشست رهایی یافت و هر کس از سوار شدن آن سرباز زد غرق شد و (نیز) مانند باب حطه در میان بنی اسرائیل که هر کس وارد آن شد در امن و امان قرار گرفت . - ای ابوذر، سفارش هایی که به تو می کنم به گوش گیر تا در دنیا و آخرت سعادت مند باشی . - ای ابوذر، دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن ها مغبون می شوند: تندرستی و فراغت . - ای ابوذر، پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیری ات و تندرستیت را پیش از بیماریت و توانگریت را پیش از تهی دستیت و آسودگیت را پیش از گرفتاریت و زندگیت را پیش از مردنت . - ای ابوذر، زنهار که به سبب آرزویت کار امروز را به فردا فکنی، زیرا تو با امروز خود به سر می بری نه با فردایت، اگر فردایی برایت بود در آن فردا نیز چنان باش که در امروز بوده ای و اگر فردایی در کار نبود پشیمان نشوی که در کار امروزت کوتاهی کرده ای . - ای ابوذر، چه بسیار کسانی که روزی را آغاز می کنند و آن را به پایان نمی برند و منتظر فردایی هستند و به آن نمی رسند . - ای ابوذر، اگر به اجل و حرکت و مسیر آن بنگری، بی گمان آرزو و فریب آن را دشمن خواهی داشت . - ای ابوذر، چنان باش که گویی درد دنیا غریبی، یا رهگذری و خود را از خفتگان در گورها به شمار آور. - ای ابوذر، چون صبح خود را آغاز کردی، به خویشتن وعده شب مده و هرگاه شبت را آغازیدی، وعده صبح به خود مده و از دوران تندرستیت پیش از آن که بیمار شوی بهره برگیر و از زندگیت پیش از آن که بمیری، زیرا که تونمی دانی فردا چه نام خواهی گرفت . - ای ابوذر، زنهار که هنگام لغزیدن به سردر آبی، زیرا که لغزش بخشوده نمی شود و امکان بازگشت برای تو نیست و بازماندگان تو برای آن چه باقی گذاشته ای تو را نمی ستایند و کسی که پیش او می روی (خداوند) به بهانه گرفتاری هایت تو را معذور نمی دارد. - ابوذر: دوستم رسول خدا (ص) به من سفارش فرمود که به فروتر از خود بنگرم و به فراتر از خویش منگرم و مستمندان را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم و صله ارحام به جا آورم، هر چند آنان از من ببرند و به من بی مهری ورزند (یا از من دوری کنند) و حق را بگویم گرچه تلخ باشد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسم و از هیچ کس چیزی نخواهم و جمله لاحول ولا قوه الا بالله را زیاد بگویم، زیرا که آن از گنج های بهشت است . - دوستم (ص) مرا به هفت چیز سفارش فرمود: به دوست داشتن مستمندان و این که به آنان نزدیک شوم، به کسی که فرودست تر از خودم هست بنگرم و به کسی که فرادست تر از من است ننگرم، صله ارحام به جا آورم هر چند آنان از من دوری کنند، جمله لاحول ولا قوه الا بالله را زیاد بگویم، حقیقت تلخ را بگویم، در راه خدا از سرزنش سرزنشگری نهراسم و از مردم چیزی نخواهم . - رسول خدا (ص) هفت سفارش به من فرمود: مرا سفارش کرد که به پایین تر از خودم بنگرم و به کسی که بالاتر از من است ننگرم، مرا به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش فرمود، مرا سفارش فرمود که حقیقت را بگویم، اگرچه تلخ باشد، مرا سفارش فرمود که با خویشاوندم پیوند برقرار کنم هر چند او پشت کند، سفارش فرمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسم، مرا

سفارش فرمود که جمله لاحول ولاقوة الا بالله (العلی العظیم) را زیاد بگویم، زیرا که آن از گنجهای بهشت است. - پیامبر خدا(ص) - به وهیب - : آیا تو سفارش پذیری؟ آیا تو سفارش پذیری؟ هرگاه خواستی کاری را انجام دهی، به عاقبت آن بیندیش، اگر فرجامش رستگاری بود آن را انجام بده و اگر جز این بود رهاش کن. - امام صادق (ع) : مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا مرا سفارش فرما رسول خدا(ص) فرمود: اگر تو را سفارش کنم آیا به گوش می گیری؟ حضرت سه بار این جمله را به او فرمود و هر بار آن مرد عرض می کرد: آری ای رسول خدا پس، رسول خدا(ص) به او فرمود: به تو سفارش می کنم که هرگاه خواستی کاری انجام دهی، به عاقبت آن بیندیش، اگر رستگاری بود آن را انجام بده و اگر گمراهی بود رهاش کن. - پیامبر خدا(ص) : به تو سفارش می کنم که از خداوند متعال شرم کنی، همچنان که از مرد پاک و شایسته قوم خود شرم می کنی. - به معاذ که از آن حضرت تقاضای سفارشی کرد - : خدا را چنان عبادت کن که انگار او را می بینی و خودت را از مردگان بشمار و نزد هر سنگ و درختی خدا را یاد آور شو و هرگاه گناهی کردی، در کنار آن کار نیکی انجام ده، (ثواب) پنهانی در برابر (گناه) پنهانی و (ثواب) آشکار در قبال (گناه) آشکار. - پیامبر خدا(ص) دست معاذ را گرفت و اندکی رفت و آن گاه فرمود: ای معاذ، تو را سفارش می کنم به پروا داشتن از خداوند و راستگویی و وفای به عهد و پیمان و برگرداندن امانت (به صاحبش) و ترک خیانت و مهربانی به یتیم و رعایت حق همسایگی و فرو خوردن خشم و با نرمی و ملایمت سخن گفتن و سلام کردن و پیروی از امام. - به معاذ که از آن حضرت تقاضای سفارش و نصیحت کرد - : خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی و خودت را از زمره مردگان بشمار و اگر خواهی تو را از چیزی آگاه کنم که از همه این ها بیشتر تو را ننگه می دارد حضرت با دستش به زبان خود اشاره کرد و فرمود: این. - به مردی که از آن حضرت سفارشی خواست - : هرگز خشم مگیر، زیرا که در خشم کشمکش با پروردگار تو نهفته است عرض کرد: سفارشی دیگر فرماید فرمود: هرگز کاری که از آن عذر بخواهی، مکن، زیرا که در آن شرک ناپیدا است عرض کرد: باز هم بفرماید فرمود: نمازت را مانند کسی بخوان که گویی با آن وداع می کند، زیرا در این نوع نماز خواندن پیوند و نزدیکی است عرض کرد: باز هم بفرماید فرمود: از خداوند چنان شرم کن که از همسایگان صالح خود شرم می کنی، زیرا که در این امر زیادت یقین است و خداوند متعال آن چه را اولین و آخرین سفارش کنندگان بدان سفارش می کنند در یک خصلت جمع کرده و آن تقواست خدای عزوجل می فرماید: ((و هر آینه کسانی را که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده اند و شما را سفارش کردیم که از خدا بترسید)) تقوا مجمع هر عبادت شایسته ای است و هر که به درجات بالا و مرتبه بلند رسید به واسطه تقوا رسید و هر که با زندگی پاک و پاکیزه و انس همیشگی با خدا زیست به وسیله تقوا زیست خداوند عزوجل فرموده است: ((همانا تقوای پیشگان در میان باغ ها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند)). - ابو سعید: مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، مرا سفارش فرما حضرت فرمود: بر تو باد ترس از خدا، زیرا که آن در بردارنده همه خوبی هاست و بر تو باد جهاد در راه خدا، زیرا که آن رهبانیت مسلمانان است و بر تو باد یاد خدا و تلاوت کتاب او، زیرا که این کار برای تو در زمین نور و روشنایی است و در آسمان نام و شهرت و زبانت را جز از خیر و خوبی نگهدار، زیرا که با این کاربر شیطان چیره می آیی. - امام علی (ع) : از خدا بترسید و حقوق همسایگان را رعایت کنید، زیرا که این سفارش پیامبرشماست آن حضرت درباره همسایگان پیوسته سفارش می فرمود تا جایی که گمان کردیم، به زودی همسایگان را میراث بر یکدیگر قرار خواهد داد. - پیامبر خدا(ص) - به علی (ع) - : ای علی، تو را از سه خصلت نهی می کنم: رشک و آزمندی و دروغ. - نیز به علی (ع) سفارشی کرد که آغازش چنین است - : ای علی، سه چیز است که هر کس با آن سه خدا را دیدار کند، از برترین مردم است. - نیز به علی (ع) سفارشی کرد که آغازش چنین است - : ای علی، نخستین آن سه چیز این است که به تو سفارشی می کنم، آن را به گوش گیر، زیرا تا زمانی که سفارش مرا به گوش گیری درخیر و خوبی خواهی بود. - نیز به علی (ع) - : ای علی، از نشانه های یقین این است که هیچ کس را با به خشم آوردن

خداخشنود نکنی . - نیز به علی (ع) سفارشی کرد که آغازش چنین است : ای علی , تو را درباره خودت به چند کار سفارش می کنم آن ها را از من به گوش گیر . - نیز به علی (ع) هنگامی که آن حضرت را به یمن فرستاد : ای علی , تو را سفارش می کنم به دعا, زیرا که دعا با اجابت همراه است . - نیز به علی (ع) : ای علی , مؤمن سه نشانه دارد: (پابندی به) روزه و نماز و زکات

سفارش های امام علی (ع).

الف - سفارش های آن حضرت به فرزند بزرگوارش حسن (ع) . - امام علی (ع) : ای فرزندانم , تو را سفارش می کنم به ترس از خدا و پیروی از فرمان او و آباد کردن دلت با یاد او و چنگ زدن به ریسمان او و کدام رشته محکمتر از رشته ای است که میان تو و او باشد اگر بدان چنگ زنی !. دلت را با اندرز زنده بدار و با بی رغبتی به دنیا بمیرانش و به وسیله یقین نیرویش بخش و باحکمت روشنش گردان و با یاد مرگ زبونس ساز و به فنا و نیستی معترفش گردان و به رنج ها و گرفتاری های دنیا بینایش کن . فرزندانم , بدان که بهترین سفارشی که از من به کار بندی , ترس از خداست و بسنده کردن به آن چه که خداوند بر تو واجب گردانیده و به کار بستن آن چه نیاکان تو و نیکان خاندانت بر آن بوده اند . ب - سفارشهای آن حضرت به فرزند بزرگوارش حسین (ع) . - امام علی (ع) : فرزندانم , تو را سفارش می کنم به تقوا داشتن از خدا در دارایی و ناداری و حق گویی در حال خشنودی و خشم و میانه روی در روزگار توانگری و تهیدستی و دادگری بادوست و دشمن و کار و عمل در حال سرزندگی و بی حوصلگی و خشنودی از خدا در روزگار سختی و آسایش . ج - سفارشهای آن حضرت به حسن و حسین (ع) . - امام علی (ع) : شما دو تن را به تقوای خدا سفارش می کنم و این که در پی دنیا نباشید, گرچه دنیا در پی شما باشد و برای چیزی از دنیا که از شما گرفته شود افسوس مخورید و همواره حقیقت را بگویید و برای پاداش (برای آخرت) کار کنید و دشمن ستمگر باشید و یار ستمدیده . شما دو تن و همه فرزندانم و خانواده ام و هر کس را که این نامه من به او رسد, به ترس از خدا و داشتن نظم و انضباط در کارهایتان و صلح و دوستی با یکدیگر سفارش می کنم . د - سفارشهای آن حضرت به مسلمانان . - امام علی (ع) : شما را به یاد کردن از مرگ و غافل نشدن از آن سفارش می کنم چگونه از چیزی غفلت می کنید که از شما غافل نیست ؟ . - شما را به رها کردن این دنیا سفارش می کنم , دنیایی که شما را رها می کند, هر چند رها کردنش را دوست نداشته باشید . - هرگاه در جنگ حاضر می شد به مسلمانان سفارش هایی می کرد, از جمله می فرمود: نماز را پاس دارید و بر آن مواظبت کنید و بسیار نماز بگذارید.

- به مردی که از آن حضرت تقاضای نصیحتی کرد : - نه فقر را به خودت تلقین کن و نه عمر دراز را . - نیز به مردی که از ایشان

اندرزی طلبد - : به تو سفارش می‌کنم که هرگز برای کار خوب حداکثری قائل مشوی و برای کار گناه حداقلی در نظر نگیری . - به یکی از یاران خود نوشت : تو را خودم را به ترس از آن کسی سفارش می‌کنم که نافرمانی او روا نیست و امیدی جز او نباشد و بی‌نیازی جز به وسیله او نشاید.

سفارش های آن حضرت به هنگام فوت .

- امام علی (ع) : سفارش من به شما این است که چیزی را انباز خداوند نسازید و سنت محمد(ص) را تباه نگردانید این دو ستون را برپا دارید و این دو چراغ را برافروزید، دیگر نکوهشی متوجه شما نخواهد شد! - فرزندم ، به تو سفارش می‌کنم که نماز را در وقتش بخوانی و زکات را به موقع به اهله برسانی و در هنگام شبه خاموش مانی و تو را از شتابزدگی در گفتار و کردار باز می‌دارم و خاموشی گزین تا به سلامت مانی . - مؤمنان را به گواهی دادن به این که معبودی جز خداوند یگانه بی‌انباز نیست و محمد بنده و فرستاده اوست ، سفارش می‌کنم . و سپس ، ای حسن تو و همه فرزندانم و خاندانم و همه مؤمنانی را که این نامه من به آن‌ها می‌رسد، سفارش می‌کنم به این که از پروردگارتان ، خدا، بترسید و جز مسلمان نمیرید و همگی به ریسمان خداوند چنگ زیند و پراکنده نشوید، زیرا من از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرماید: ((با یکدیگر در صلح و آشتی به سر بردن ، برتر از همه نماز و روزه هاست و عامل هلاکت و براندازی دین همانا اختلاف و دشمنی با یکدیگر است)) و لا قوة الا بالله . - در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) - : فرزندم ، تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و برپا داشتن نماز تو را سفارش می‌کنم به گذشت از گناه و خطا (ی مردم) و فرو خوردن خشم و وصله رحم و بردباری در برابر نادان و آگاه شدن در دین و درنگ و تامل در کارها و رسیدگی و مواظبت بر قرآن و حسن همسایگی و امر به معروف و نهی از منکر و دوری کردن از همه زشتی‌ها در هر کاری که نافرمانی خدا باشد.

سفارش های امام سجاد(ع) .

- امام سجاد(ع) در هنگام رحلت خویش فرزندش باقر(ع) را در آغوش کشید و فرمود: فرزندم ، تو را به همان چیزی سفارش می‌کنم که پدرم در هنگام وفاتش به من سفارش کرد و فرمود که پدرش نیز او را به آن سفارش کرده است فرمود: ای فرزندم ، پرهیز از ستم کردن بر کسی که در برابر تو یاوری جز خداوند نمی‌یابد . - خداوند را به سبب قدرتی که بر تو دارد دوست بدار و به خاطر نزدیک بودنش به تو از او، شرم کن و هرگز با کسی دشمنی مکن ، هرچند گمان بری که به تو زیانی نمی‌زند و به هیچ دوستی سبکسری و ستم مکن ، هرچند خیال کنی که به حال تو سودمند نیست ، زیرا تو نمی‌دانی که چه وقت به دوستت محتاج می‌شوی و نمی‌دانی کی (به تنهایی) از پس دشمنت برمی‌آیی هر کس از تو پوزش خواست عذر او را بپذیر، هرچند بدانی که دروغ می‌گوید باید بخشش و گذشت از مردم ورد زبان تو باشد.

سفارش های امام باقر(ع) .

- امام باقر(ع) - به مردی که از آن حضرت اندرزی خواست - : تو را به تقوای خدا، سفارش می‌کنم و (نیز) از شوخی پرهیز، زیرا شوخی هیبت مرد و آبروی او را می‌برد و (نیز) بر تو باد دعا کردن برای برادرانت در غیاب آن‌ها، زیرا که این کار روزی را سرازیر می‌کند - حضرت این جمله را سه بار فرمود . - به جابر بن یزید جعفی ((۹)) - : تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم : اگر به تو ستم کردند تو ستم مکن ، اگر به تو خیانت کردند تو خیانت مکن ، اگر تو را تکذیب کردند عصبانی نشو، اگر ستایش کردند شاد شو و اگر نکوهش کردند دلگیر شو، بلکه در آن چه که درباره تو گفته شده است بیندیش ، اگر دیدی آن چه درباره تو

گفته شده در تو هست بدان که افتادن تو از چشم خداوند عزوجل بر اثر خشمگین شدن از حقیقت و مصیبتش برای تو بزرگتر از مصیبتی است که می ترسی از چشم مردم بیفتی اما اگر خلاف آن چیزی باشی که درباره ات گفته شده، این خود ثوابی است که، بدون به رنج و زحمت افکندن جسم خود، به دست آورده ای. و بدان که تو دوست ما نخواهی بود، مگر آن گاه که اگر همه همشهریانت بر ضد تو همصدا شوند و بگویند: تو مرد بدی هستی، مایه اندوه تو نشود و اگر همه گویند، تو مرد خوبی هستی، این سخن تو ارشاد نسازد بلکه خودت را با آن چه در کتاب خداست بسنج، اگر دیدی پوینده راه آن هستی، از آن چه پرهیز داده است می پرهیزی، به آن چه ترغیب کرده است راغبی و از آن چه ترسانده است می ترسی پس محکم و شاد باش، زیرا آن چه درباره تو گفته شده است، به تویانی نمی رساند اما اگر دیدی از قرآن جدایی، دیگر چرا باید خودت را بفریبی به راستی که مؤمن همواره در کار مبارزه با نفس خویش است، تا بر هوا و هوس آن چیره آید، یک بار او نفس خود را از کجی و انحراف به راستی می آورد و به خاطر محبت به خدا، با هوای نفس مخالفت می ورزد و یک بار هم نفسش او را بر زمین می افکند و در نتیجه، پیرو هوس آن می گردد اما خداوند دستش را می گیرد و بلند می شود و خداوند لغزش او را می بخشد و مؤمن به خود می آید و به توبه و ترس از خدا پناه می برد و بر اثر افزایش ترسش (از خدا) برینش و معرفت او افزوده گردد دلیلش هم این است که خداوند می فرماید: ((در حقیقت، کسانی که تقوادارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند)). ای جابر، همان روزی اندک خدا را برای خود بسیار شماره، تا از عهده شکرش در آیی و طاعت بسیار خود از خدا را کم بشمار تا از این راه بر نفس خرده گیری (یا آن را زیون سازی) و خود را در معرض گذشت (خداوند) قرار دهی شر موجود را به وسیله دانش و معرفت موجود، از خود دور گردان و دانش موجود را به وسیله عمل خالص، به کار بند و در عمل خالصی که انجام می دهی خودت را با بیداری و هوشیاری تمام، از غفلت بزرگ نگه دار و بیداری کامل را با ترس صادقانه (از خدا) به دست آر و از خود آرایی های نهانی به این زندگی (دنیا) حذر کن و با راهنمایی خرد، خودت را از خطر هوس نگهدار و در هنگام غالب آمدن هوس، با ارشاد خواهی از دانش و معرفت، درنگ کن و اعمال خالص را برای روزپاداش نگهدار.

سفارش های امام صادق (ع).

- یحیی بن علا و اسحاق بن عمار، هردو، گفتند: حضرت صادق (ع) هیچ گاه با ما خداحافظی نمی کرد مگر این که به دو کار سفارشمان می فرمود: بر شما باد راستگویی و بازگرداندن امانت به نیک و بد، زیرا که این دو خصلت کلید روزی هستند. - امام صادق (ع) - به مردی که تقاضای سفارش کرد - : تو را به تقوای الهی و پارسایی و سختکوشی (در عبادت) سفارش می کنم و بدان که سختکوشی در عبادت اگر با پارسایی همراه نباشد، سود نمی بخشد. - برترین و لازمترین سفارش ها این است که پروردگارت را فراموش نکنی و همواره به یادش باشی و نافرمانیش ننمایی و نشسته و ایستاده عبادت و بندگی کنی. - سفیان ثوری: خدمت حضرت صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: به من سفارشی (پندی) فرماید تا بعد از شما آن را به کار بندم حضرت فرمود: به گوش می گیری، ای سفیان؟ عرض کردم: آری، ای پسر دخت رسول خدا فرمود: ای سفیان، دروغگو را مردانگی نیست و حسود را آسایش و شاهان را برادری و مغرور و متکبر را دوستی و بد اخلاق را سروری. حضرت سپس دم فرو بست من گفتم: ای پسر دخت رسول خدا، بیشتر بفرما، حضرت فرمود: ای سفیان، به خدا اعتماد کن، تا عارف باشی و به آن چه قسمت تو کرده است خرسند باش، تا توانگر باشی، چنان رفاقت کن که با تو رفاقت می کنند، تا بر ایمانت بیفزایی و با بدکار همنشین مکن، که تو را بدکاری آموزد و در کارهایت با کسانی مشورت کن که از خداوند عزوجل می ترسند. سپس دوباره دم فرو بست گفتم: ای پسر دخت رسول خدا، بیشتر بفرما فرمود: ای سفیان، هر که عزت خواهد بی آن که پادشاهی داشته باشد و قدرت

خواهد بی آن که برادران (و دوستان) داشته باشد و هیبت و شکوه خواهد بی آن که مال و ثروت داشته باشد، باید از خواری معاصی خداوند به عزت طاعت او درآید. باز دم بر بست عرض کردم: ای پسر دخت رسول خدا، باز هم بفرما فرمود: ای سفیان، پدرم سه نکته ادب به من آموخت و از سه چیز نهی فرمودم: اما آن سه نکته ادب که به من آموخت این بود که به من فرمود: فرزندم، هر که با یار بدنشیند، به سلامت نماند و هر که گفتارش را در بند نکشد، پشیمان گردد و هر که به جاهای بدنام آمد و شد کند، مورد بدگمانی و اتهام قرار گیرد عرض کردم: ای پسر دخت رسول خدا، آن سه چیز که تو را از آن هانیه کرد چیست؟ فرمود: مرا از همنشینی با کسی که بر نعمت (دیگران) حسادت می ورزد و از گرفتاری و مصیبت (دیگران) شاد می شود و یا کسی که سخن چین است نهی فرمود. - امام صادق (ع) - به فرزند خود موسی (ع) - : فرزندم، سفارش مرا بپذیر و سخنم را به گوش گیر، زیرا که اگر آن را به گوش گیری خوشبخت می زبی و خوشنام و نیک فرجام می میری فرزندم، هر که به آن چه خداوند قسمت او کرده است خرسند باشد، بی نیاز گردد و هر که به آن چه در دست دیگری است چشم کشد، نیازمند بمیرد و هر که به آن چه خداوند قسمتش کرده است راضی نباشد، خداوند را در قضای او متهم کرده باشد و هر که لغزش دیگری را کوچک بیند، لغزش خویش را بزرگ بیند و هر که لغزش خود را کوچک شمارد، لغزش دیگری را بزرگ بشمارد. فرزندم، هر که پرده دیگری را کنار زند، زشتی های خانه خودش آشکار شود و هر که شمشیر ستم بر کشد، خود به آن شمشیر کشته شود و هر که برای برادرش چاهی کند، خود در آن چاه افتد و هر که بانابخردان بنشیند، کوچک شود و هر که با دانایان آمیزش کند، احترام یابد و هر که به جاهای بدنام آمد و شد کند، متهم گردد. فرزندم، از تحقیر کردن مردم (یا بزرگان) بپرهیز که تحقیر می شوی و به کارهای بیهوده و نامربوط پرداز، که می لغزی (یا خوار می شوی). فرزندم، حقیقت را به سود و زیان خود بگو تا از میان همتایان با تو مشورت شود. فرزندم، پیرو (یا تلاوت کننده) کتاب خدا باش و مبلغ اسلام و دعوت کننده به نیکی و بازدارنده از زشتی و پیوند زننده با کسی که از تو بریده است و آغازگر آشتی با کسی که از تو قهر کرده است و عطاکننده به کسی که از تو چیزی می خواهد از سخن چینی بپرهیز که آن تخم کین را در دل های مردان می افشانند و از پرداختن به عیوب مردم دوری کن، زیرا کسی که به عیب های مردم می پردازد، به منزله هدف است. فرزندم، هرگاه جویای بخشش شدی، به معادن آن مراجعه کن، زیرا که جود و بخشش رامعدن هاست و معدن ها را ریشه هاست و ریشه ها را شاخه هاست و شاخه ها را میوه باشد و هیچ میوه ای نرسد، مگر با شاخه و هیچ شاخه ای نباشد، مگر با ریشه و هیچ ریشه استواری نباشد، مگر با معدنی پاک و پاکیزه. فرزندم! هرگاه به دیدار کسی رفتی، از نیکان دیدار کن و به دیدن بدکاران مرو، زیرا اینان خرسنگی هستند که چشمه ای از آن نمی جوشد و درختی هستند که برگ هایش سبز نمی شود و زمینی هستند که گیاهش نمی روید. علی بن موسی (ع) فرمود: پدرم تا زنده بود این سفارش را فرو نگذاشت. - امام صادق (ع) - نامه ای به اصحاب خود نوشت و به آنان دستور داد آن را همواره بخوانند و در آن دقت کنند و مضامینش را به کار بندند اصحاب نامه را در نمازخانه های منازل خود گذاشته بودند و بعد از نماز آن را مطالعه می کردند متن نامه چنین است: ((به نام خداوند بخشنده مهربان اما بعد، از پروردگارتان عافیت و سلامت بطلبید و سنگین و با وقار و آرام و با شرم و حیا باشید و از آن چه خوبان پیش از شما دوری می کردند، دوری کنید و با اهل باطل خوشرفتار باشید و ستم آنان را بر خود هموار سازید و از کشمکش زیاد با ایشان بپرهیزید و از آن جا که از همنشینی و آمیزش و بحث و منازعه با آنان چاره ای ندارید، پس هرگاه با ایشان همنشینی و آمیزش کردید و میانتان بحث و ستیز در گرفت، تقیه را که خداوند شما را به رعایت آن فرمان داده است، مراعات کنید، زیرا اگر به (شر) آنان گرفتار شوید، شما را آزار خواهند داد و بدبخواهی و کینه توزی رادر چهره آنان خواهید دید و اگر نه این بود که خداوند شر آن ها را از شما دور می کند، بی گمان بر شما سخت یورش می آوردند دشمنی و کینه ای که از شماها در سینه هایشان دارند بیش از آن مقداری است که نشان می دهند محیط زندگی شما و آن ها یکی است، اما جان های شما و آنان گونه گونه گون است و با هم انس و الفت نمی گیرند، شما هرگز

دوستدار آنان نخواهید شد و آنان نیز هرگز شما را دوست نخواهند داشت، جز این که خداوند متعال افسر کرامت حق را بر سر شما نهاده و بدان بینایتان کرده است، لیکن آنان را از اهل حق قرار نداده است به همین دلیل است که شما با ایشان خوشرفتاری می‌کنید و در برابر آنان صبورید، اما آنان از خوشرفتاری (با شما) به دورند و در برابر هیچ چیز صبر و تحمل ندارند، بلکه نقشه‌ها و حيله‌گری‌های خود را به یکدیگر القا می‌کنند، زیرا که دشمنان خدا، چنانچه بتوانند، شما را از حق و حقیقت باز می‌دارند پس خداوند شما را از این نقشه‌ها و گزندها حفظ می‌کند. - به مفضل: شش سفارش به تو می‌کنم که آن‌ها را به شیعیانم برسانی [مفضل گوید]: عرض کردم: آن سفارش‌ها چیست، سرورم؟ فرمود: برگرداندن امانت به کسی که به تو امانت سپرده است و این که برای برادرت همان پسندی که برای خودت می‌پسندی و بدان که هر کاری را پایانی است پس، از فرجام کارها برحذر باش و هر کاری ممکن است ناگهانی پیش آید، پس همواره به هوش باش و از بالا رفتن بر کوهی که صعود به آن آسان است اما پایین آمدن از آن دشوار، پرهیز و هرگز به برادرت وعده‌ای نده که توان انجام آن را نداری. - تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، زیرا خداوند ضمانت کرده است که هر کس از او پروا کند، وی را از وضعی که خوش ندارد به وضعی که خوش دارد درآورد و از جایی که گمان نمی‌برد روزیش دهد.

سفارش‌های امام کاظم (ع).

- امام کاظم (ع) - به علی بن سويد سائی که از آن حضرت تقاضای اندرز کرد: - تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم سپس سکوت کرد من از تنگدستیم به آن حضرت شکوه کردم و گفتم: به خدا قسم لباس بر تن نداشتم به طوری که ابوفلان دو جامه‌ای را که بر تن خود داشت درآورد و به من پوشاند! حضرت فرمود: روزه بگیر و صدقه بده! عرض کردم: از همان اندک کمکی که برادرانم به من می‌کنند صدقه بدهم؟ فرمود: آن چه را که خداوند به تو روزی کرده است صدقه بده، هر چند خودت بدان محتاج باشی.

سفارش‌های امام جواد (ع).

- در تحف العقول آمده است: مردی به امام جواد (ع) عرض کرد: مرا سفارش فرما حضرت فرمود: می‌پذیری؟ عرض کرد: آری فرمود: شکیبایی را بالمش خود ساز و فقر را در آغوش گیر و شهوت‌ها را به دور انداز و با هوس بستیز و بدان که تو از چشم خدا پنهان نیستی پس، مواظب باش که چگونه ای. - ابو جعفر (ع) - در نامه‌ای به سعدالخیبر - به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد، تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم، زیرا که تقوا از نابودی به سلامت می‌دارد و در بازگشتگاه سود می‌بخشد خداوند عزوجل به وسیله تقوا بنده را از چیزهایی که از دسترس عقل او به دور است ننگه می‌دارد و با تقوا کوری و نادانی او را بر طرف می‌سازد به برکت تقوا بود که نوح و کسانی که با او در کشتی بودند نجات یافتند و صالح و کسانی که با او بودند از صاعقه رستند و به واسطه تقوا بود که صابران پیروز شدند و آن گروه (نوح و صالح و گروندگان به آن‌ها) نجات یافتند و اینان را برادرانی است پوینده همان راه و روش (یعنی تقوا) و جوایز همان فضیلت اینان با شنیدن کيفرها و مجازات‌هایی که بر سر گذشتگان آمده و در کتاب خدا بازگو شده است، از طغیان شهوت‌های خود جلوگیری کردند پروردگارشان را بر آن چه روزیشان کرده است حمد و سپاس گفتند که اوست شایسته حمد و خویشتن را به سبب کوتاهی‌هایشان نکوهش کردند که خود سزاوار نکوهشند و دانستند که خداوند تبارک و تعالی بردبار و دانا است، و در حقیقت خشم او بر کسی است که در صدد جلب خشنودی او نباشد و تنها از کسی دریغ می‌کند که عطای او را نپذیرد و فقط کسی را در بیراهه می‌گذارد که هدایت او را نخواسته باشد. آن گاه خداوند به گنهکاران امکان توبه داد تا بدی‌های خود را به خوبی تبدیل کنند در قرآن با صدایی بلند و قطع ناشدنی و

بندگانش را به توبه فرا خواند و جلو دعای بندگانش را نگرفت پس خدالعت کند کسانی را که آن چه را خداوند نازل فرموده کتمان می کنند. او رحمت و مهر را بر خویشتن لازم ساخت و از این رو رحمت او بر خشمش پیشی گرفت و به راستی و عدالت، سرانجام گرفت بنابراین، تا بندگان او را به خشم نیاورند او بی مقدمه بر بندگان خشم نمی گیرد و این (بینش) برخاسته از علم ناشی از یقین و دانش حاصل از تقواست خداوند علم و معرفت به کتاب (آسمانی) را زمانی از هر امتی گرفت که آنان خود او را به دور افکندند و زمانی دشمنشان را بر آنان فرمانروا کرد که آنان خود تن به فرمانروایی او دادند از نمونه های دور افکندن کتابشان این بود که حروف و کلمات آن را رعایت کردند اما حدود و احکامش را تحریف کردند از این رو تنها به نقل و روایت آن می پردازند و از فهم و عمل به آن به دورند و البته نادانان از این که روایت را حفظ دارند خوشحالند، اما دانایان از این که به مفاهیم آن عمل نمی کنند اندوهناکند یکی دیگر از نمونه های دور افکندن کتابشان این بود که متولیان آن را کسانی قرار دادند که (از آن هیچ) نمی دانند از این رو، این متولیان آنان را به آبخور هوس بردند و به سوی نابودی و هلاکتشان کشاندند و دستگیره های دین را تغییر دادند و آن گاه آن (دین) را برای مثنی سفید و کودک به میراث نهادند و اینک امت به جای گرفتن دستورات خود از خداوند تبارک و تعالی، دستوراتشان را از مردم می گیرند و چه جایگزینی بدی کرده اند ستمگران که ولایت و دوستی مردم را به جای ولایت و دوستی خداوند گزیده اند و پاداش مردم را به جای پاداش خداوند و رضایت مردم را به جای رضایت خدا امت به چنین وضعی افتاده و عبادت پیشگان آنان نیز در همین گمراهی به سر می برند و مغرور و فریفته شده اند عبادتشان مایه فتنه و گمراهی ایشان و پیروانشان گشته است، در حالی که در میان فرستادگان (الهی) پند و عبرتی برای عبادت پیشگان می باشد پیامبری از پیامبران در طاعت و فرمانبری (از خداوند) به کمال می رسید ((۱۰)) اما خداوند تبارک و تعالی را در یک مورد نافرمانی می کرد و به سبب همان یک نافرمانی از بهشت ((۱۱)) بیرون می رود و در شکم نهنگ افکنده می شود و جز اعتراف به خطا و رو کردن به توبه چیزی نجاتش نمی دهد پس، احبار و رهبان نماها را بشناس، همانان که (حقایق) کتاب (آسمانی خود) را کتمان کردند و دست به تحریف آن زدند، اما این سوداگری آنان سودی به بار نیاورد و مردمانی رهیافته نبودند امثال اینان را در میان این امت نیز بشناس، همانان که حروف و کلمات کتاب خدا را چسبیدند و حدود (مفاهیم و احکام) آن را باژگونه کردند ((۱۲))، زیرا که اینان همدست سران و سردمدارانند ((۱۳)) و آن گاه که پیشوایان هوا و هوس پراکنده شوند (و هر یک برای خود دم از استقلال زند) آنان به طرف کسی روند که از دنیای بیشتری برخوردار است ((۱۴)) و این منتهای دانش ایشان می باشد بر دل های اینان مهر خورده و طمع بر آن چیره گشته است، همواره از زبان هایشان صدای ابلیس به گوش می رسد و به باطل فراوان سخن می گویند، علما (ی راستین) بر آزار رسانی ها و درستی های ایشان شکیبایی می ورزند و از این که علما، آنان را به تکلیف و در نظر گرفتن حق دعوت می کنند بر ایشان خرده می گیرند، در حالی که علما (ی راستین) اگر ارشاد و نصیحت نکنند، اگر سرگشته گمراهی را ببینند و هدایتش نکنند یا مرده ای را ببینند و حیاتش نبخشند خیانتکارند و چه بد می کنند (اگر چنین کنند)، زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن از آنان پیمان گرفته است که به نیکی ها و آن چه بدان فرمان داده شده اند، فرمان دهند و از آن چه از آن نهی شده اند نهی کنند و در راه طاعت و پرهیزگاری یکدیگر را یاری رسانند و در طریق گناه و تجاوز به هم کمک نرسانند این است که علما از دست مردمان نادان در رنج و مشقتند اگر موعظه کنند، نادانان گویند: یاغی شده اند و اگر حق و حقیقت را تعلیم دهند، گویند: راه مخالفت در پیش گرفته اند و اگر از آنان دوری کنند، گویند: (از جماعت مسلمانان) جدا شده اند و اگر بگویند: برای گفته های خود دلیل بیاورید، گویند: منافق شده اند، و اگر از آن ها پیروی کنند، گویند: از خداوند عزوجل نافرمانی می کنند در ورطه هلاکت افتاده اند اینان که نمی دانند نادانند و نسبت به آن چه از کتاب خدا می خوانند، بی سواد و امی هستند الفاظ و کلمات قرآن را که به مردم آموزش می دهند قبول دارند، اما با تحریف مفاهیم آن (در واقع) حقایق آن را تکذیب می کنند و کسی به آنان اعتراض نمی کند اینان

احبار و رهبان نماهیند، پیشرو هوسند و سردمدار هلاکت گروه دیگری هم هستند که میان گمراهی و هدایت نشسته و سرگردانند، این دو طایفه (احبار و رهبان نماها و علمای راستین) را از هم تشخیص نمی دهند می گویند که مردم (در روزگار پیامبر(ص)) با چنین وضعی (اختلاف میان امت) مواجه نبودند و آن را نمی شناختند راست هم می گویند (زیرا) زمانی که رسول خدا(ص) آنان را ترک کرد (و به جوار حق پیوست) آیینی روشن و آشکار برایشان باقی گذاشت که روز و شب آن (ظاهر و باطن یا حق و باطل آن) مشخص بود نه بدعتی در میانشان نمودار شد و نه سنتی (از سنت های پیامبر(ص)) در بین آنان دستخوش تغییر و تبدیل شد و نه ناسازگاری و اختلافی در بین آن ها به چشم می خورد اما آن گاه که تاریکی خطاهای امت آنان را فروپوشاند، به دو دسته با دو پیشواتقسیم شدند، پیشوایی که به (راه) خداوند متعال فرا می خواند و پیشوایی که به سوی آتش دعوت می کرد در این جا بود که شیطان زبان گشود و صدای خود را از زبان دوستان و پیروانش بلند کرد و سپاه سواره و پیاده او زیاد شد و شریک اموال و فرزندان کسانی شد که او را شریک خود کردند پس بدعت ها به کار بسته و کتاب و سنت رها شد اما اولیا و دوستان خدا زبان به حجت آوری گشودند و به کتاب (خدا) و حکمت و خرد چنگ زدند از آن روز پیروان حق و پیروان باطل از هم جدا شدند و اهل هدایت یکدیگر را تنها گذاشتند و به کمک هم نشتافتند، ولی اهل گمراهی و ضلالت تعاون و همکاری کردند، تا آن که جماعت طرف فلان و امثال او را گرفت پس این دسته (از گمراهان) را بشناس دسته دیگر را هم که همان جماعت نجیب و شریف هستند با دیده بصیرت بشناس و پیرو آنان باش و ازایشان جدا مشو تا به اهل خود (در آخرت یعنی انبیا و ائمه و مؤمنان) پیوندی، زیرا که در حقیقت بازندگان کسانی هستند که خود و اهل خود را در روز قیامت در باختند و به راستی که این همان باخت آشکار است. ((شیخ کلینی (قدس سره) گوید: روایت حسین در همین جا به پایان می رسد، اما در روایت محمد بن یحیی نامه حضرت بدین شرح ادامه پیدا می کند)): این دسته (اهل حق) راه را می شناسند پس اگر آنان را در رنج و گرفتاری دیدی به آن نگاه مکن (و این مقهوریت و مظلومیت ایشان را دلیل بر ناحق بودن آن ها مگیر)، زیرا گرچه ممکن است گرفتارستم و بی حرمتی ستمگران باشند و در انواع بلا و گرفتاری به سر برند اما (دیر یا زود) همه این ها تمام می شود و به آسایش و خوشی تبدیل می گردد و بدان که برادران مورد اعتماد، ذخیره ای برای یکدیگرند اگر بیم آن نبود که دستخوش گمان ها (ی باطل و نادرست) نسبت به من شوی و تو را از کف بدهم، هر آینه حقایقی را برایت آشکار می کردم که پوشیده می دارم و معارفی را به تو نشان می دارم که کتمانشان می کنم اما من درباره تو بیم دارم (و تقیه می کنم) و خواهان حفظ تو هستم و بردبار و دوراندیش نیست کسی که در جایی که باید ترسید (و تقیه کرد) نترسد (و تقیه نکند) و بردباری و دوراندیشی جامعه دانش است پس هرگز از آن برهنه مشو والسلام.

سفارش های امام عسکری (ع).

- امام عسکری (ع) - به شیعیان خود - شما را سفارش می کنم به تقوای خدا و پارسایی در دینتان و سعی و کوشش برای خدا و راستگویی و بازگرداندن امانت به هر که به شما امانتی سپرده است خوب باشد یا بد و طول دادن سجده و خوش همسایگی، زیرا که محمد(ص) برای این ها آمده است در عشایر آن ها نماز بخوانید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید و از بیمارانشان عیادت کنید و حقوقشان را ادا کنید، زیرا هر یک از شماوقتی در دین خود پارسا باشد و راست گوید و امانتدار باشد و اخلاقی را با مردم خوب کند، گفته خواهد شد: این شیعه است و این مرا خوشحال می کند از خدا بترسید و مایه آراستگی و آبرومندی (ما) باشید، نه باعث عیب و ننگ دوستی ها را به سوی ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید، زیرا هر خوبی که درباره ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر عیب و بدی درباره ما گفته شود، ما چنان نیستیم برای ما در کتاب خدا حقی است و با رسول خدا خویشی و قرابتی و خداوند ما را پاک شمرده است و هر کس جز ما چنین ادعایی کند دروغگوست خدا را بسیار یاد کنید و

همیشه به یاد مرگ باشید و قرآن زیاد بخوانید و بر پیامبر (ص) فراوان صلوات فرستید، زیرا صلوات فرستادن بر رسول خدا ده حسنه دارد، آن چه را به شما سفارش کردم، به گوش گیرید شما را به خدا می سپارم و بر شما درود می فرستم.

وصیت .

وصیت .

قرآن :: ((بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی برجای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان (خود) به طور پسندیده وصیت کند (این کار) حقی است برای پرهیزگاران)). - پیامبر خدا(ص): وصیت کردن وظیفه هر مسلمانی است . - محروم (از رحمت خدا) کسی است که از وصیت کردن محروم شود. - مسلمانی که مالی دارد و می خواهد در آن وصیت کند، حق ندارد دو شب را سپری کند مگر این که وصیتش نوشته شده نزد او باشد. - بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیتش زیر سرش باشد. - هر کس با وصیتی بمیرد بر راه وسنتی (از سنن پیامبر) مرده، بر پرهیزگاری و شهادتی مرده و آمرزیده مرده است . - خداوند عزوجل، افزون بر اعمال شما، (ثواب وصیت) یک سوم اموالتان را در هنگام وفات به شما عطا فرموده است . - خدای متعال یک سوم اموال شما را در هنگام وفاتتان به شما صدقه داده است، تا بدین وسیله بر اعمال شما بیفزاید. - امام باقر(ع): هر کس در هنگام مرگ خود برای خویشاوندانش که از او ارث نمی برند وصیت نکند عمل خود را به معصیتی ختم کرده است .

روش وصیت کردن .

قرآن :: ((و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان (آیین) وصیت کردند (و هر دو در وصیت خود چنین گفتند): ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزیده، پس البته نباید جز مسلمان بمیرید آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم)). - امام صادق (ع) - به نقل از پدران خود :- رسول خدا(ص) فرمود: هر کس در هنگام فوت خود وصیت نکند، این کار نقصی در عقل و مروت اوست عرض کردند: ای رسول خدا، وصیت چگونه است؟ فرمود: چون کسی زمان مرگش فرا رسد و مردم (کسان و خویشان او) پیرامونش جمع شدند، بگوید: ای خدای آفریننده آسمان ها و زمین، دانای نمان و آشکار بخشنده مهربان، من در این سرای دنیا در پیشگاه تو اعتراف می کنم که گواهی می دهم معبودی جز تو نیست، یگانه و بی انبازی، محمد بنده و فرستاده توست و قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و تو خفتگان گورها را بر می انگیزی و حساب راست است و بهشت راست است و نعمت های بهشتی از خوردنی و نوشیدنی و زناشویی که خداوند به آن ها وعده داده راست است و دوزخ راست است و ایمان راست است و دین چنان است که تو وصف کرده ای و اسلام همان گونه است که تو تشریح فرموده ای و سخن همان است که تو گفته ای و قرآن چنان است که تو نازل کرده ای و تو همان معبود حقیقی و آشکار هستی . من در این سرای دنیا در نزد تو اعتراف می کنم که تو را به عنوان پروردگار پذیرفته ام و اسلام را به عنوان دین و محمد(ص) را به پیامبری و علی را به امامت قرآن را به عنوان کتاب آسمانی خود و این که اهل بیت پیامبر تو - علیه و علیهم السلام - امامان من هستند بار خدایا! در هنگام شدایدم تو تکیه گاه من هستی و به هنگام غم و اندوهم تو امید منی و به گناه گرفتاری هایی که به من هجوم می آورد، تو نیروی ذخیره منی و ولی نعمت من تو هستی و معبود من و معبود پدرانم تو هستی بر محمد و آل او درود فرست و هرگز چشم بر هم زدن مرا به خودم و امگذار و در تنهایی وحشتناک قبر تو مونس من باش

و در آن روز که با تو دیدار می‌کنم از خودت به من عهد و زنهاری ده . و این پیمان میت است در روزی که وصیت می‌کند و وصیت حقی است بر ذمه هر مسلمانی . امام صادق (ع) فرمود: مؤید این وصیت ، این سخن خدای تبارک و تعالی در سوره مریم است که می‌فرماید: ((اختیار شفاعت ندارند مگر کسی که از جانب (خدای) رحمان پیمانی گرفته است)) و این همان پیمان است . پیامبر(ص) به علی (ع) فرمود: این وصیت را بیاموز و آن را به خاندان و شیعیان نیز تعلیم ده حضرت فرمود: این را جبرئیل به من تعلیم داد. نهی از ضرر زدن و ظلم و حق کشی در وصیت . - پیامبر خدا(ص): ضرر زدن (به وارث) در وصیت ، از گناهان کبیره است . - ضرر رساندن (به وارث) در وصیت ، از گناهان کبیره است . - امام صادق (ع): هر که به یک سوم (دارایی اش) وصیت کند به وارثان ضرر زده است و وصیت کردن به یک پنجم و یک چهارم از وصیت به یک سوم افضل است کسی که به یک سوم وصیت کند، چیزی (از مورد ماذون و مجاز) را باقی نگذاشته است . - امام علی (ع): از نظر من تفاوتی ندارد که (در وصیت) فرزندانم را متضرر کنم یا آن مال را از آنان بدزدم . - هر کس وصیت کند و (در وصیت خود) ستم نکند و (به وارث) زیان وارد نیاورد، مانند کسی است که آن (مال مورد وصیت) را در زمان حیات خود صدقه داده باشد . - امام باقر(ع): امیر المؤمنین (ع) درباره مردی که مرده و نسبت به همه مال خود یا بیشتر آن وصیت کرده بود این گونه قضاوت فرمود که وصیت ، به معروف (یعنی به آن چه در شرع آمده است) برگردانده شود پس هر که به خود ستم کند و در وصیتش مرتکب خلاف و ظلم گردد آن وصیت ، به معروف برگردانده می‌شود و میراث وارثان به آنان واگذار می‌گردد . - امام علی (ع): ستم و حق کشی در وصیت ، از گناهان کبیره است .

وصی خود باشید.

- امام علی (ع): ای پسر آدم ، وصی خودت در مال و دارایی خویش باش و با آن چنان کن که ترجیح می‌دهی ، پس از تو با آن چنان شود . - پیامبر خدا(ص) - به مردی که از آن حضرت تقاضای سفارشی کرد :- بار و بنه ات را آماده ساز و زاد و توشه ات را درست کن و وصی خودت باش ، زیرا هیچ چیز جای (ثواب) خدا رانمی‌گیرد و سخن و وعده خداوند خلف نمی‌شود . - امام صادق (ع) - نیز به مردی که از ایشان سفارشی خواست :- بار و بنه ات را آماده ساز و توشه ات را پیشاپیش بفرست و خود وصی خودت باش به دیگری نگو که آن چه را به کار تو می‌آید (بعدا) برایت بفرستد.

فروتنی .

فروتنی .

قرآن :: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دینش برگردد به زودی خدا قومی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران گردنکش ، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌ترسند این فضل خداست که آن را به هر که خواهد ارزانی می‌دارد و خدا گشایشگر داناست)).
- پیامبر خدا(ص): شرافت خانوادگی جز به فروتنی نیست . - امام علی (ع): هیچ شرافت خانوادگی چون فروتنی نیست . - امام سجاده(ع): هیچ شرافتی برای مرد قرشی یا عرب جز با فروتنی نیست . - امام علی (ع): فروتنی ، زیور شرافت خانوادگی است . - زیور انسان شریف (و بزرگ زاده) فروتنی است . - فروتنی ، زکات شرافت (و بزرگ زادگی) است . - فروتنی ، برترین شرافت (و نجیب زادگی) است . - فروتنی ، باعث انتشار فضایل (انسان متواضع در میان مردم) می‌شود . - امام عسکری (ع): فروتنی ، نعمتی است که به آن حسادت نمی‌شود . - پیامبر خدا(ص): چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم ؟ عرض کردند:

حلاوت عبادت چیست؟ فرمود: فروتنی. - امام علی (ع): بر تو باد فروتنی، زیرا که آن از بزرگترین عبادت هاست. - درباره درس آموختن از گذشتگان: اما خداوند سبحان بزرگی فروختن را ناخوشایند ایشان قرار داد و فروتنی را برایشان پسندید. پس گونه های خود را بر زمین نهادند و چهره های خویش را در خاک مالیدند و بال های (فروتنی) خود را برای مؤمنان پهن کردند. - در وصف پرهیزگاران: پوشاکشان میانه روانه است و راه رفتن و رفتارشان فروتنانه. - در وصف فرشتگان: خداوند آن هارا در جای خود امین وحی خویش گردانید و حاملان امانت های امر و نهی خود به سوی فرستادگانش قرار داد و تواضع را که مستلزم آرامش و سکونت است شعار دلهایشان ساخت. - درباره فلسفه عبادت: چون نماز باعث می شود که چهره های شریف و بزرگوار فروتنانه به خاک مالیده شوند و اعضا و اندام های ارجمند (هفت موضع سجده) از روی ذلت به زمین چسبند و روزه سبب می شود که شکم ها برای اظهار خضوع و ذلت به پشت ها برسند. - درباره حج: خداوند سبحان کعبه و زیارت آن را نشانه ای برای فروتنی مردم در برابر عظمت خویش و اذعان آنان به عزت خود قرار داد.

- امام عسکری (ع): کسی که به حقوق برادران خود آشنا تر باشد و در گزاردن آن حقوق تلاش بیشتر می کند، منزلتش نزد خداوند بزرگتر از دیگران است و هر که در دنیا برای برادران خود فروتنی کند، در پیشگاه خداوند از صدیقان است و از شیعیان راستین علی بن ابی طالب باشد پدر و پسری از برادران مؤمن امیر المؤمنین (ع) خدمت ایشان رسیدند حضرت برایشان بلند شد و با احترام آن دو را در بالای مجلس نشاند و خود مقابل آن ها نشست سپس دستور داد غذایی آوردند و آن دو، غذا خورد پس از غذا قنبر آفتابه و لگنی چوبی و حوله ای برای خشک کردن دست هایشان آورد و جلو آمد که روی دست مرد آب بریزد امیر المؤمنین (ع) از جا پرید و آفتابه را گرفت تا به دست مرد آب بریزد، اما مرد خودش را به خاک افکند و عرض کرد: یا امیر المؤمنین، خدا مرا ببیند که شما روی دست من آب می ریزید؟ حضرت فرمود: بنشین و بشوی، زیرا خداوند عزوجل تو را می بیند که برادرت که بر تو امتیاز و فضیلتی ندارد خدمت می کند و قصدش از این خدمت آن است که خداوند در بهشت ده برابر جمعیت دنیا عطایش فرماید. مرد نشست و علی (ع) به او فرمود: تو را به بزرگی حق من که تو آن را شناختی و حرمتش را به جا آوردی و برای خدا فروتنی کردی - تا جایی که خداوند در قبال آن این پاداش را به تو داد که مرا مامور کرد تا جامه تشریف خدمت خود را بر قامت تو بیوشانم - سوگند می دهم که وقتی دستانت را می شویم کاملاً آسوده باشی، همان گونه که اگر قنبر به دستت آب می ریخت مرد اطاعت کرد وقتی حضرت دست او را شست، آفتابه را به محمد بن حنفیه داد و فرمود: فرزندم، اگر این پسر بدون پدرش بر من وارد می شد، خودم دستش را می شستم، اما خداوند عزوجل خوش ندارد که وقتی پدر و پسری در یک جا جمع باشند میان آن ها برابری نهد بلکه پدر روی دست پدر آب ریخت و باید پسر روی دست پسر آب بریزد محمد بن حنفیه بر دست پسر آن مرد آب ریخت. امام حسن بن علی عسکری (ع) سپس فرمود: کسی که در این زمینه از علی (ع) پیروی کند، شیعه

حقیقی است . - ابو نصر: از عبدالله بن محمد بن خالد درباره محمد بن مسلم سؤال کردم گفت : او مردی محترم و ثروتمند بود حضرت باقر(ع) به وی فرمود: فروتن باش ای محمد، و او چون به کوفه برگشت زنبیلی از خرما با ترازویی برداشت و جلو درمسجد جامع نشست و شروع به داد کشیدن و فروختن خرما کرد خویشانش آمدند و گفتند: تو آبروی ما را بردی محمد گفت : سرورم مرا فرمانی داده است و من هرگز از فرمانش سرپیچی نخواهم کرد و تا همه خرماهای این زنبیل را نفروشم ، این جا را ترک نمی کنم خویشانش گفتند: حالا که حاضر نیستی دست از خرید و فروش برداری پس لااقل به کار آسیابانی پرداز محمد آسیابی و شتری خرید و به کار آسیابانی پرداخت .

تعریف فروتنی .

- امام رضا(ع) - در پاسخ به این سؤال که تعریف فروتنی چیست - : با مردم آن گونه رفتار کنی که دوست داری مانند آن با تو رفتار کنند . - فروتنی آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار شود . - ابن جهم از حضرت رضا(ع) پرسید: حد و مرز تواضع که هرگاه بنده آن را به کار بندد فروتن است ، چیست ؟ حضرت فرمود: فروتنی درجاتی دارد: یکی از آن ها این است که انسان اندازه خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو خورد و از مردم درگذرد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد . - امام علی (ع) : انسان را از فروتنی همین بس که اندازه خود را بشناسد . - امام صادق (ع) : فروتنی این است که از مجلس به جایی کمتر از مقام و موقعیت خود راضی باشی و به هر که برخوردی ، سلام کنی و مشاجره را رها کنی هرچند حق با تو باشد و فروتنی در راس خوبی هاست . - امام باقر(ع) : فروتنی این است که به نشستن در پایین مجلس رضایت دهی و به هر که برخوردی ، سلام کنی و مجادله را رها کنی ، اگرچه حق با تو باشد . - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از فروتنی - : فروتنی این است که از مجلس به نشستن درجایی پایین تر از مقام و موقعیت خود رضایت دهی ، به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را رها کنی ، اگرچه حق با تو باشد .

بزرگی که فروتنی کند.

- پیامبر خدا(ص) : برترین مردم دربندگی (خدا) کسی است که در عین بزرگی فروتنی کند . - امام علی (ع) : فروتنی با وجود رفعت مقام ، همچون گذشت با وجود برخورداری از قدرت است . - پیامبر خدا(ص) : هر که بتواند لباس زیبا بپوشد اما از سر فروتنی این کار را نکند، خداوند جامه کرامت بر او بپوشاند . - هر که به خاطر خدا از زیوری استفاده نکند، و برای فروتنی در برابر خداوند و طلب رضای او از پوشیدن جامه ای زیبا خودداری ورزد، بر خداست که از جامه های فاخر بهشتی که در یخدان های یاقوتی نگهداری می شود بر او بپوشاند .

آداب فروتنی .

قرآن : ((در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران بزرگمنش)). - پیامبر خدا(ص) : خوشا به حال کسی که برای خدای متعال فروتنی کند، بی آن که او را نقص و کاستی باشد و خود را ذلیل گرداند بی آن که او را خواری و مسکنت باشد . - امام علی (ع) : خوشا به حال کسی که عیب هایش او را از پرداختن به عیب های مردم باز دارد و فروتنی کند بی آن که او را نقص و کاستی باشد . - گرسنگی کشیدن بهتر از اظهار ذلت و خضوع است .

هر که به خاطر توانگری توانگرد برابر او فروتنی کند.

- پیامبر خدا(ص): هر که نزد توانگری رود و از سر چشمداشت به آن چه او دارد در برابرش کرنش کند، دو سوم دینش ازین برود. سپس فرمود: سراسیمه نشو، چنین نیست که هر کس از شخص ثروتمندی به چیزی برسد و بدین سبب او را احترام و تجلیل کند، لزوماً دو سوم دینش از بین می رود بلکه بین که آیا قصدش از این کرنش پاداش الهی است یا می خواهد او را فریب دهد و آن چه او دارد از دستش در آورد. - امام علی (ع): هر که نزد توانگری رود و به خاطر توانگریش در برابر او کرنش کند، دو سوم دینش از بین برود. - امام صادق (ع): هر که نزد شخص توانگری رود و برای این که از او چیزی به وی برسد در برابرش کرنش کند، دو سوم دینش از بین برود. - هر مؤمنی که در برابر دولتمردی یادر برابر کسی که مخالف دین اوست به قصد رسیدن به چیزی از آن چه او دارد کرنش کند، خداوند او را پست گرداند و بر او غضب کند و وی را به خودش واگذارد و اگر به چیزی از دنیای آن کس برسد و چیزی از او به دست آورد، خداوند برکت را از آن بگیرد و اگر از آن چه به دست آورده است در راه حج یا عمره و یا آزاد کردن بنده خرج کند، پاداشی به او ندهد. - امام علی (ع): چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر تهیدستان به قصد رسیدن به اجر خداوند و نیکوتر از آن بی اعتنایی و سرفرازی درویشان است در برابر توانگران از سر اعتماد به خداوند.

نشانه های فروتنی .

- پیامبر خدا(ص): از نشانه های فروتنی برای خدا، رضایت دادن به (نشستن در) پایین پای مجالس است. - امام علی (ع): سه چیز است که در راس فروتنی جای دارد: این که انسان به هر که می رسد سلام کند، به پایین پای مجلس رضایت دهد و خودنمایی و شهرت طلبی را خوش نداشته باشد. - امام صادق (ع) - از پدران بزرگوار خویش - : از فروتنی است که انسان به پایین مجلس رضایت دهد، به هر که برمی خورد سلام کند، مجادله را رها کند اگر چه حق با او باشد و دوست نداشته باشد که او را به پرهیزگاری بستایند. - از فروتنی است که به هر کس برخوردی، سلام کنی. - از فروتنی است که آدمی در جایی از مجلس بنشیند که پایین تر از مقام و منزلت او باشد. - امام عسکری (ع): از فروتنی است که بر هر کس بگذری، بر او سلام کنی و در پایین پای مجلس بنشینی. - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) پنجشنبه شبی برای افطار در مسجد قبا بود فرمود: آیا نوشیدنی هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی دوغ آمیخته به عسل خدمت حضرت آورد چون پیامبر آن را به دهان گذاشت و چشید، از نوشیدن خودداری کرد و فرمود: این ها دو نوشیدنی است که با یکی از آن ها ازدیگری بی نیازی حاصل می شود من این را نمی آشامم، ولی تحریم هم نمی کنم بلکه برای خدا فروتنی می کنم.

ثمره فروتنی .

- امام علی (ع): ثمره فروتنی دوستی است، ثمره تکبر ناسزا (شنیدن) است. - فروتنی، به تو سلامت می بخشد. - فروتنی جامه ابهت بر قامت تو می پوشاند. - هر که دلش برای خدا کرنش کند، بدنش از طاعت خدا خسته نمی شود. - با فروتنی، کارها سامان می یابد. - امام کاظم (ع): لقمان به فرزند خود فرمود: در برابر حق خاضع باش تا خردمندترین مردم باشی. - همانا زراعت در خاک می روید و روی تخته سنگ نمی روید حکمت نیز چنین است، در دل شخص فروتن آباد می شود و در دل انسان متکبر و گردنفرآز آباد نمی شود، زیرا خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده است و تکبر را ابزار نابخردی. - امام علی (ع): با فروتنی و نعمت تمام می شود. - فروتنی فضیلت را منتشر می سازد و تکبر رذیلت را آشکار می گرداند. - پیامبر خدا(ص): فروتن باشی، تا

هیچ کس به دیگری زورگویی و تجاوز نکند. - خدای متعال به من وحی فرمود که فروتن باشید، تا هیچ کس بر دیگری فخر نرود و احدی به دیگری زورگویی و تجاوز نکند. - امام علی (ع): فروتنی را انبار مهمات ((۱۵)) میان خود و دشمنان: ابلیس و سپاهیان او قرار دهید، زیرا که او در میان هر امتی برای خود سپاهیان و یارانی دارد.

فروتنی و رفعت .

- پیامبر خدا(ص): همانا فروتنی، بر رفعت صاحب خود می افزاید پس فروتن باشید، تا خداوند شما را رفعت بخشد. - فروتنی جز بر رفعت بنده نمی افزاید پس فروتنی کنید تا خداوند شما را رفعت بخشد. - هیچ کس فروتنی نکرد، مگر این که خداوند او را بالا برد. - هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد. - هر که برای خدا یک پله پایین بیاید، خداوند او را یک پله بالا برد تا جایی که او را در علین جای دهد. - هر گاه بنده فروتنی کند، خداوند او را به آسمان هفتم بالا برد. - امام کاظم (ع): خداوند فروتنان را به اندازه فروتنی شان بالا نمی برد، بلکه به اندازه عظمت و بزرگی خود آنان را رفعت می بخشد. - پیامبر خدا(ص): سه چیز است که خداوند به واسطه آن ها جز خوبی نمی افزاید: فروتنی که خداوند به واسطه آن جز بر رفعت نمی افزاید و ذلت و خواری نفس که خداوند به سبب آن جز بر عزت نمی افزاید و مناعت نفس که خداوند به سبب آن جز بر بی نیازی نمی افزاید. - ای علی، به خدا قسم که اگر شخص فروتن در قعر چاهی باشد، خداوند عزوجل بادی می فرستد تا او را در دولت بدکاران، در راس نیکان قرار دهد. - امام علی (ع): هیچ یک از فرزندان آدم نیست مگر این که ناصیه (موی جلوسر) اش در دست فرشته ای است اگر کبر ورزد ناصیه اش را به طرف پایین می کشد و به او می گوید: پست شو، خدا تو را پست گرداند، و اگر فروتنی کند ناصیه اش (به طرف بالا) می کشد و به او می گوید: سرت را بالا بگیر خداوند سربلندت گرداند و تو را پست نسازد که برای خدا خاکساری کردی. - پیامبر خدا(ص): هیچ انسانی نیست مگر این که در سر او دهنه ای است که در دست فرشته ای قرار دارد هر گاه فروتنی کند، به آن فرشته گفته شود: دهنه اش را بالا ببر و هر گاه بزرگی فرود شد، به فرشته گفته شود: دهنه اش را پایین بکش. - هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد پس او در نظر خودش ناچیز باشد و در چشم مردم بزرگ و هر که بزرگی فرود شد، خداوند او را پست گرداند پس او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ، در نظر مردم حتی از سگ و خوک هم پست تر باشد. - امام صادق (ع): در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده اند پس هر کس برای خدا فروتنی کند، او را بالا برند و هر که تکبر ورزد، او را پست گردانند. - امام علی (ع): پست شو، تا بلندمرتبه شوی. - انسان بلندمرتبه چون به فهم و دانایی رسد، فروتن شود. - فروتنی رفعت می بخشد و تکبر پست می گرداند. - فروتنی نکرد، مگر انسان بلندمرتبه. - خردمند خود را پست می کند و در نتیجه بلند مرتبه می شود، نادان خودش را بالا می برد و در نتیجه پست می گردد. - فروتنی، انسان فروپایه را بلندمرتبه می گرداند تکبر، شخص بلندمرتبه را پست می کند. - بلندپایه ترین مردم کسی است که خودش را پایین آورد فروپایه ترین مردم کسی است که خودش را بزرگ پندارد. - فروتنی نردبان بزرگی است تکبر شالوده نابودی است. - فروتنی، از ابزارهای شکار بلندمرتبگی است. - خاکسار باش و برای خدا فروتنی کن، تا تو را بالا برد. آن چه در راه رسیدن به فروتنی کمک می کند. - امام علی (ع): برای رسیدن به فروتنی جز از سلامت صدر (و دل پاک) کمک نتوان گرفت. - فروتنی، ثمره دانایی است. - سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می شناسد خود را بزرگ شمارد، زیرا رفعت کسانی که عظمت خدا را می شناسند در این است که در برابر او فروتن باشند.

وضو.

وضو.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده ید هر گاه برای نماز برخاستید صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشویید و سرهایتان و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید خدانمی خواهد شما در رنج افتید، بلکه می‌خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید)). - پیامبر خدا(ص): وضو نصف ایمان است. - امام صادق(ع): وضو، جز (یانصف) ایمان است. - امام علی(ع): طهارت، نصف ایمان است. - امام باقر(ع): وضو، فریضه است. - امام علی(ع): هر که درست طهارت بگیرد و سپس به مسجد برود، تا زمانی که حدثی از او سر نزده، همواره در حال نماز (محسوب) می‌شود. - امام باقر(ع): نماز جز با طهارت درست نیست. - امام صادق(ع): وضو گرفتن پیش از غذا و بعد از آن، فقر را از بین می‌برد. - پیامبر خدا(ص) - در سفارش به علی(ع): - ای علی، سه چیز درجه است، سه چیز کفاره، سه چیز مهلک و سه چیز نجاتبخش آن سه چیز که درجه می‌باشد یکی کامل گرفتن وضو در هوای بسیار سرد است دوم انتظار کشیدن برای نماز بعد از نماز سوم شرکت کردن در نمازهای جماعت در شبانه روز. - هر که در سرمای شدید، وضو را به طور کامل بگیرد، دو سهم اجر دارد و هر که در گرمای سخت، وضو را کامل به جا آورد یک سهم اجر دارد. - هر که در سرمای شدید، وضو را کامل به جا آورد، او را دو بهره از اجر باشد. - کامل به جا آوردن وضو در موقعیت‌های سخت و به راه انداختن گام‌ها به سوی مساجد و انتظار کشیدن برای نماز بعد از نماز، گناهان را یکسره می‌شوید. - هر گاه مرد مسلمان وضو بگیرد، گناهان او از گوش و چشم و دست‌ها و پاهایش بیرون می‌روند پس، چون بنشیند در حالی نشسته باشد که آرمزیده شده است. - هر گاه بنده وضو گیرد، گناهانش همچون برگ‌های این درخت فرو می‌ریزد.

حکمت وضو.

- امام باقر(ع): وضو در حقیقت حدی از حدود خداست تا این که خداوند بداند چه کسی از او فرمان می‌برد و چه کسی نافرمانی می‌کند. - امام رضا(ع) - درباره حکمت وضو: - برای این که بنده وقتی برای مناجات با خداوند جبار در برابر او می‌ایستد، پاک باشد فرمان او را اطاعت کرده باشد و از آلودگی‌ها و نجاست پاکیزه باشد، به علاوه این که وضو باعث از بین رفتن حالت کسالت و زدودن خواب آلودگی و پاک ساختن دل برای ایستادن در حضور خدای جبار می‌شود.

آثار وضو.

- پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل در روز قیامت امت مرا، بر اثر وضو، با چهره‌های زیبا و دست و پای سفید محشور می‌کند. - امام هادی(ع): زمانی که خداوند عزوجل با موسی بن عمران(ع) سخن گفت عرض کرد: خدایا، پاداش کسی که از خشیت تو وضو را کامل به جا آورد چیست؟ فرمود: روز قیامت او را در حالی مبعوث می‌کنم که در پیشانی‌اش نوری می‌درخشد. - پیامبر خدا(ص): (روز قیامت) بر اثر وضو، با پیشانی و دست و پای سفید بر من وارد می‌شوید و هیچ کس جز شما این خصوصیت را نخواهد داشت. - در پاسخ به این سؤال که: - امت تو در میان امت‌های از نوح تا امت خودت، چگونه باز شناخته می‌شوند؟ - آنان بر اثر وضو پیشانی و دست و پایشان سپید است، هیچ کس جز آنان چنین خصوصیتی ندارند همچنین آن‌ها را از این می‌شناسم که کارنامه‌شان به دست راستشان داده می‌شود.

بی‌مهری

- پیامبر خدا(ص): خدای متعال می‌فرماید: هر کس حدثی از او سرزند و وضو نگیرد به من بی‌مهری کرده است و هر کس حدثی از او سرزند و وضو بگیرد (و دو رکعت نماز به جا نیاورد به من بی‌مهری کرده است و هر کس حدثی از او سرزند و وضو

بگیرد) و دو رکعت نماز بگزارد و مرا بخواند و من آن چه را از امور دین و دنیایش از من خواسته است برآورده نکنم، هر آینه به او بی مهری کرده‌ام و البته من خداوند گاری نامهربان نیستم.

فضیلت دائم الوضو بودن .

قرآن: ((از تو درباره حیض می پرسند بگو: آن آلودگی است پس در ایام حیض از زنان دوری گزینید و به آن ها نزدیک نشوید تا پاک شوند و چون پاک شدند از آن جا که خدا شمارا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید هر آینه خدا توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد)). ((که جز پاکان، دست بر آن نزنند)). - پیامبر خدا(ص): زیاد طهارت بگیر، تا خداوند عمر تو را زیاد گرداند اگر توانستی شب و روز با طهارت باشی این کار را بکن، زیرا اگر در حال طهارت بمیری، شهید خواهی بود. - اگر می توانی، همواره با وضو باش، زیرا هر که مرگش در رسد و وضو داشته باشد شهادت نصیبش شده است. - اگر می توانی دائم الوضو باشی چنین باش، زیرا ملک الموت هر گاه جان بنده را بگیرد و او وضو داشته باشد، برایش شهادت نویسد. - کسی که با طهارت بخوابد، همانند روزه دار شب زنده دار است.

تجدید وضو.

- پیامبر خدا(ص): هر که با طهارت باشد و (با این حال) وضو بگیرد، ده ثواب برایش نوشته شود. - امام صادق (ع): هر که بدون سرزدن حدثی از او، تجدید وضو کند، خداوند توبه او را، بی آن که استغفار کند، تجدید گرداند. - وضو روی وضو، روشنایی روی روشنایی است.

وضوی رسول خدا(ص).

- امام باقر(ع): آیا وضوی رسول خدا(ص) را برای شما نمایش ندهم؟ عرض کردیم: چرا حضرت قدحی که در آن مقداری آب بود، خواست و آن را مقابل خود گذاشت سپس آستین هایش را بالا زد و آن گاه مشت راست خود را در آن فرو برد و فرمود: به این صورت به شرط آن که دست پاک باشد سپس مشت خود را پر آب کرد و دستش را روی پیشانی خود گذاشت و گفت: ((بسم الله)) و آن را به اطراف محاسنش رها کرد و آن گاه دست خود را یک بار به صورت و بالای پیشانی کشید بعد دست چپ خود را فرو برد و مشت پر آب برداشت و روی آرنج راست خود ریخت و کف دست خود را روی ساق دستش کشید، به طوری که آب بر نوک انگشتانش جاری شد آن گاه با دست راست خود مشت پر آب برداشت و آن را روی آرنج چپش ریخت و کف دست خود را روی ساق دستش کشید به طوری که آب بر نوک انگشتان او جاری شد و جلو سر و روی دو پای خود را با رطوبت دست چپ و باقیمانده رطوبت دست راست خویش مسح کرد.

میهن .

میهن دوستی .

- امام علی (ع): کشورها با میهن دوستی آباد شده اند. - از بزرگواری انسان است، گریستن او بر زمان سپری شده اش و علاقه او به میهنش و نگهداشتن دوستان دیرینه اش. - روایت شده است که دوست داشتن وطن از ایمان است. - در تنبیه الخواطر آمده است: ابان بن سعید بر رسول خدا(ص) وارد شد، حضرت فرمود: ای ابان، وقتی که آمدی مکیان چگونه بودند؟ عرض کرد: وقتی

آمدن باران زیادی بر آنان باریده بود و بوته های علف مکه ((۱۶)) و برگ علف های یزین ((۱۷)) سبز شده بود (با شنیدن این سخنان) چشمان رسول خدا(ص) و اصحاب ایشان پر آب گشت. - پیامبر خدا(ص) سوار بر ناقه خود در حزوره ایستاده بود و خطاب به مکه می فرمود: به خدا، که تو بهترین زمین خدا هستی و محبوبترین زمین خدا نزد خدایی و اگر مرا از تو بیرون نمی کردند، من به پای خود بیرون نمی رفتم. - امام علی (ع) - در وصف مردگان: گویی آنان در دنیا ساکن نبوده اند و انگار که آخرت پیوسته سرای ایشان بوده است، جایی را که در آن سکونت می کردند ترک گفتند و در جایی که از آن می ترسیدند سکنه گزیدند. - نیز در وصف مردگان: با وطن هانس نمی گیرند و چون همسایگان با یکدیگر رفت و آمد نمی کنند. - در وصف دنیا: دنیا نیکو سرایی است برای کسی که به سرا بودن آن (برای خود) رضایت ندهد و نیکو محلی است برای کسی که آن را محل خود نداند! به راستی که دنیا مایه خوشبختی فردای کسانی است که امروز از آن گریزانند. مرز کشور اسلامی: علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - در توضیح مرز کشور اسلامی چنین می گوید: مرز کشور اسلامی عقیده است نه مرزهای جغرافیایی و قراردادی. اسلام تشکیل اجتماع بر اساس انشعاب قومی را ملغی کرده است، انشعابی که عامل اصلی آن یا بدویت و زندگی قبیله ای و طایفه ای است و یا اختلاف محیط زیست و مکان جغرافیایی و این دو عامل - یعنی بدویت و اختلاف مناطق جغرافیایی در گرمی و سردی و خشکی و حاصلخیزی و غیره - عامل اصلی انشعاب نوع انسان به طایفه ها و قبایل و زبان ها و رنگ های مختلف شده که این مطلب در جای خود ثابت شده است. سپس به موجب همین دو عامل است که هر دسته ای از انسان ها به میزان کوشش و تلاشی که از خود در زندگی نشان داده اند، قطعه ای از مناطق زمین را به خود اختصاص داده و نام آن را میهن گذارده اند و با تمام توان خود از آن دفاع می کنند. این جریان گرچه مولود نیازهای طبیعی است که فطرت انسانی حکم به برطرف ساختن آن ها می کند، لیکن در عین حال از خصوصیتی برخوردار است که با اقتضای اصل فطرت انسان، یعنی زندگی نوع انسان در یک جامعه، منافات دارد، زیرا پیداست که طبیعت انسان به اجتماع نیروهای پراکنده و به هم پیوستگی و تقویت آن ها از طریق گرد هم آمدن و متحد شدن، فرا می خواند تا با این وحدت و همکاری به طور کاملتر به نتیجه و هدف شایسته خود برسند، و این همان سیری است که در ماده اصلی نیز برای تبدیل شدن به عنصر و سپس و آن گاه نبات و بعد حیوان و سرانجام انسان مشاهده می شود. انشعابات ارضی و میهنی نیز ملت را به یکپارچگی در جامعه خود می کشاند، اما یکپارچگی که آن را از دیگر اجتماعات میهنی جدا می سازد و بنابراین، به صورت پیکر زنده ای جدا از دیگر پیکرهای زنده دیگر درمی آید و در نتیجه، انسانیت از یکپارچگی و وحدت به دور می افتد و به همان پراکندگی و تشتتی گرفتار می شود که از آن می گریخته است و هر واحد جدید و نوحاسته با دیگر واحدهای جدید (یعنی آحاد اجتماعی) همان رفتاری را می کند که انسان با دیگر پدیده های هستی می کند، یعنی بهره کشی و استثمار و غیره تجربه ممتد تاریخی از آغاز پیدایش دنیا تا امروز گواه بر این مطلب است و از آياتی که در ضمن بحث های گذشته آوردیم نیز همین مطلب استفاده می شود. این است علتی که باعث شده است اسلام این انشعابات و پراکندگی ها و تمایزها را ملغی کند و جامعه را براساس عقیده و نه نژاد و ملیت و وطن و امثال این معیارها، بنا نهد، حتی در اموری مانند زناشویی و خویشاوندی نیز ملاک در بهره برداری جنسی و یا ارث را اشتراک در عقیده توحید قرار داده است نه اشتراک در مثلا منزل و وطن. بهترین شاهد مطلب این است که می بینیم شریعت اسلام در هیچ موردی موضوع عقیده و ایمان را نادیده نگرفته است و جامعه اسلامی را موظف کرده است که آن گاه که در اوج عظمت خود است و پرچم پیروزی آن در اهتزاز می باشد، دین را بر پا دارد و دستخوش اختلاف و پراکندگی دینی نشود و زمانی هم که مغلوب و مقهور می باشد در حد توان سعی کند دین را زنده نگه دارد و در راه اعلای کلمه و بکوشد حتی هر فرد مسلمان وظیفه دارد که در هر حالی تا آن جا که قدرت دارد به دین چنگ زند و آن را به کار بندد ولو به این ترتیب که در اعتقادات با توجه قلبی و در اعمال واجب با اشاره بوده باشد. از این جا معلوم می شود که جامعه اسلامی به گونه ای قرار داده شده است که در هر حال و در هر

صورتی می تواند به حیات خود ادامه دهد، حاکم باشد یا محکوم، غالب باشد یا مغلوب، پیشرفته یا عقب مانده، نمایان باشد یا مخفی، قدرتمند باشد یا ضعیف و ناتوان قرآن، به ویژه آیاتی که به موضوع تقیه می پردازد، نشانگر این مطلب است خداوند متعال می فرماید: ((هر که، بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد (عذابی سخت خواهدداشت) مگر آن کس که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد)) و می فرماید: ((مگر این که از آنان به نوعی تقیه کنید)) و می فرماید: ((تا جایی که می توانید از خدا بترسید)) و می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حق ترسیدن از اوست، بترسید و زینهار، جز مسلمان نمیرید)).

دفاع از میهن .

قرآن: ((و آن هنگام که از شما پیمان گرفتیم که خون هم مریزید و یکدیگر را از دیارتان بیرون نکنید، سپس شما به پیمان گردن نهادید و خود بر آن گواه هستید)). ((خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده اند و از سرزمینتان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند دوست دارد در حقیقت خدا از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده اند و از سرزمین خود بیرون رانده اند یا در بیرون راندنتان همدستی کرده اند شما را باز می دارد و هر که با آن ها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود)). - امام علی (ع) - هنگامی که خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار را شنید و مردم را به قیام فرا خواند اما آن ها جنبشی از خود نشان ندادند: بدانید که من شب و روز و در نهران و آشکار شما را به جنگ با این جماعت فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آن که با شما بجنگند با آنان بجنگید، زیرا به خدا قسم که هیچ قومی هرگز در عمق خاکشان مورد حمله قرار نگرفتند مگر این که خوار و مغلوب شدند اما شما کار جنگ را به یکدیگر حواله دادید و دست از یاری هم شستید، تا جایی که مورد حملات پیاپی واقع شدید و وطن های شما از تصرفتان خارج شد. - امام علی (ع) بعد از هجوم ضحاک بن قیس، سردار معاویه، به حاجیان که پس از ماجرای حکمیت صورت گرفت، در تحریک اصحاب خود برای مقابله با حوادثی که در گوشه و کنار می گذشت، فرمود: کدام خانه را بعد از خانه خود پاسداری خواهید کرد و با کدام پیشوا و امیری بعد از من به جهاد خواهید رفت؟ - پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل نفرت دارد از مردی که در خانه اش بر او حمله کنند و او نجنگد.

غربت و وطن .

- امام علی (ع): توانگری در غربت وطن است و ناداری در وطن، غربت . - در غربت ننگی نیست، بلکه ننگ در وطن نیازمندی و ناداری است . - خردمندی در غربت، آشنایی است نابخردی در وطن غربت است . - چسبیدن به زادگاه از تنگ جایی (و کوتاه همتی) است . - هیچ شهری برای تو سزاوارتر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها آن شهری است که تو را بر دوش کشد (زندگی تو را تامین کند و در آن در رفاه و آسایش باشی).

بدترین وطن ها.

- امام علی (ع): بدترین وطن ها، وطنی است که ساکنانش امنیت و آسایش نداشته باشند. - خیری نیست در وطن مگر با امنیت و خوشی . - پیامبر خدا(ص): خیری نیست در وطن مگر با امنیت و شادمانی . - امام علی (ع) - در وصف وضعیت عرب ها پیش از بعثت: - خداوند محمد(ص) را هشداردهنده به جهانیان و امین بر وحی فرستاد و شما جماعت عرب بدترین دین و آیین را داشتید و در بدترین سرای و سرزمین به سر می بردید. - در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل: - در میان سرزمین های خدا

سرزمین شما بویناک ترین خاک را دارد نزدیکترین سرزمین ها به آب است و دورترین آن ها از آسمان و نه دهم شر و بدی ، در سرزمین شماس است . - در خطبه ای که طی آن احوال قیامت را توصیف می کند - : و اما کیفر گنهکاران این است که آنان را در بدترین سرای فرود آورد و دست ها را به گردن ها ببندد، و ناصیه ها (موی جلوی سر) را به پاها گره زند، و لباسهایی از قطران و جامه هایی از آتش بر آنان بپوشاند در عذابی بس داغ و سوزان باشند. - بترسید از آتشی که ژرفایش دوراست و گرمایش سخت و عذابش نو به نو، سرایی است که در آن هیچ رحمتی نیست و در آن هیچ دعایی اجابت نمی شود و هیچ اندوهی زدوده نمی گردد.

وعده .

وعده خدا راست است .

قرآن : ((پس ، شکبیا باش که وعده خدا راست است و مبادا کسانی که یقین ندارند تو را به شتابزدگی وا دارند)). ((پس ، شکبیا باش که وعده خدا راست است ، یا برخی از آن چیزها را که به آنان وعده می دهیم به تو نشان می دهیم ، یاتو را بمیرانیم و آن ها به نزد ما باز گردانیده شوند)). ((ای پروردگار ما، تو مردم را در روزی که در آن شکی نیست جمع خواهی کرد، به راستی که خدا خلف وعده نمی کند)). ((اگر قرآنی بود که کوه ها بدان روان می شدند یا زمین بدان قطعه قطعه می گردید یا مردگان بدان به سخن در می آمدند(باز هم در آنان اثر نمی کرد) نه چنین است ، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد آیا کسانی که ایمان آورده اند، ندانسته اند که اگر خدا می خواست ، قطعاً تمام مردم را به راه می آورد؟ و کسانی که کافر شده اند پیوسته به (سزای) آن چه کرده اند مصیبت کوبنده ای به آنان می رسد یا نزدیک خانه هایشان فرود می آید، تا وعده خدا فرا رسد آری ، خدا وعده خود را خلاف نمی کند)). - پیامبر خدا(ص) : خداوند به هر کس وعده پاداش در برابر کاری دهد، حتماً آن وعده را به کار می بندد و هر کس را در برابر کاری وعده کیفر دهد در (عملی کردن ، یا عملی نکردن) آن وعده آزاد است . - خداوند به هر کس وعده پاداش بر کاری دهد، حتماً آن وعده را عملی می سازد و به هر کس در قبال عملی وعده کیفر دهد، در(عمل کردن یا عمل نکردن به) آن وعده اختیار با اوست . - امام علی (ع) : در یاد خدا وارد شوید که آن بهترین یاد است و به آن چه خداوند به پرهیزگاران وعده داده است روی آورید، زیرا که وعده خدا راست ترین وعده است . - ای بندگان خدا، آن خیر و خوبی که خداوند وعده داده است ، جای آن ندارد که کسی آن را فرو گذارد و آن شر و عذابی که خداوند از آن بر حذر داشته است جای خواستن ندارد . - در وصف خدای سبحان - : آن که در وعده اش راست است و از ستم کردن بر بندگانش مبراست و در میان آفریدگانش به عدالت رفتار کرده است .

وعده دین است .

- پیامبر خدا(ص) : وعده ، دین است . - وعده ، دین است ، وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند، وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند، وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند . - وعده مؤمن ، دین است (به گردن او)، وعده مؤمن مانند گرفتن با دست است . - وعده مؤمن ، نقد است . - وعده ای که داده می شود، مانند دین یا مهمتر از آن است . - امام علی (ع) : بی قراری شبانه مردی در بسترش که به او وعده ای داده ام ، تا صبح شود و به مرادش برسد بیشتر از بی قراری من در بسترم نیست که جوش می زخم صبح شود و از دین وعده ای که به او داده ام بیرون آیم و از ترس این که مبادا مانعی باعث خلف وعده شود، زیرا که خلف وعده از خصلت های بزرگواران نیست . - امام رضا(ع) : ما خاندانی هستیم که وعده خود را دینی بر گردن خویش می بینیم ، چنان که رسول خدا(ص) چنین کرد . - پیامبر خدا(ص) : وعده مؤمن ، یک حق واجب (به گردن او) است . -

وعده ، دهش است . - امام علی (ع) : وعده شخص بزرگوار، نقد و فوری است وعده شخص فرومایه با سردواندن و بهانه جویی همراه است . - جواب کردن کسی با روی خوش نیکوتر از وعده دیرانجام است . - وعده خود را (همواره) به یاد داشته باش .

وعده یکی از دو بندگی است .

- امام علی (ع) : کسی که از او چیزی خواسته می شود، آزاد است تا زمانی که وعده دهد. - وعده یک نوع بندگی است انجام دادن وعده یک نوع آزادی است . - وعده بیماری است و بهبودی از این بیماری به انجام دادن وعده است . - عبدالله بن ابی الحمسا: پیش از آن که رسول خدا(ص) مبعوث شود با او معامله ای کردم و مقداری از آن چه می خواستم به ایشان بدهم باقی ماند و من وعده دادم که آن باقیمانده را در همان جا که هست برایش ببرم اما وعده ای را که داده بودم فراموش کردم بعد از گذشت سه روز به یادم آمد آمد دیدم پیامبر(ص) در همان جاست فرمود: ای جوان ، مرا به زحمت انداختی ، سه روز است که من در این جا منتظر تو هستم !. - ابو الحمیسا: پیش از آن که پیامبر(ص) مبعوث شود با ایشان معامله ای کردم ، و در محلی با آن حضرت وعده گذاشتم اما آن روز و روز بعد یادم رفت سر قرار بروم روز سوم نزد ایشان رفتم ، حضرت فرمود: ای جوان ، مرا به زحمت انداختی ، سه روز است که من اینجا هستم . - امام صادق (ع) : رسول خدا(ص) بامردی در جای صخره وعده گذاشت و فرمود: من در این جا منتظر تو می مانم تا بیایی آفتاب داغی بر آن حضرت می تایید اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، خوب است به سایه بروید حضرت فرمود: من در این جا با او وعده گذاشته ام و اگر نیاید تا قیامت در همین جا می ایستم . - امام رضا(ع) به جعفری فرمود: می دانی چرا اسماعیل را صادق الوعد گفتند؟ گفت : عرض کردم : نمی دانم حضرت فرمود: با مردی وعده ای گذاشت و تا یک سال منتظر او نشست . وعده هایی که شایسته نیست داده شود. - امام علی (ع) : هرگز وعده ای نده که نسبت به انجام آن از خود مطمئن نیستی . - امام صادق (ع) : هرگز به برادرت وعده ای نده که انجام آن به دست تو نیست . - امام کاظم (ع) - به مردی که عرض کرد: به من وعده بده . - چگونه به تو وعده دهم ، در حالی که به آن چه امید ندارم امیدوارترم از آن چه بدان امیدوارم !.

نگوش خلف وعده .

قرآن : ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید نزد خداوند بسیار مبعوض است که چیزی بگوئید و به آن عمل نکنید)). - پیامبر خدا(ص) : وعده مؤمن نذری است که کفاره ای برایش (متصور) نیست . - امام صادق (ع) : وعده مؤمن نذری است که کفاره ای برایش (متصور) نیست ، زیرا هر که خلف وعده کند، قبل از هر چیز با خدا خلف وعده کرده و خود را در معرض خشم و دشمنی او قرار داده است و این سخن خدای متعال است آن جا که می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید)). - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر : - زنهار که به خاطر نیکی هایت بر رعیت خود منت گذاری یا کارهای خود را بیش از آن چه هست جلوه دهی یا به مردم وعده دهی و به وعده ات عمل نکنی ، زیرا منت نهادن ، احسان را بی اجر می کند و بزرگ جلوه دادن کارهایی که می کنی ، نور حق (و حقیقت) را می برد و به کار نبستن وعده ، باعث خشم خدا و مردم می شود خدای متعال می فرماید: ((نزد خداوند بسیار مبعوض است که چیزی بگوئید و به آن عمل نکنید)). - پیامبر خدا(ص) : هرگاه انسان به برادرش وعده ای دهد و نیتش آن باشد که بدان وفا کند اما وفا نکند و وعده را به جا نیاورد، گناهی بر او نیست . - خلف وعده این نیست که آدمی وعده ای دهد و نیتش این باشد که بدان وفا کند، بلکه خلف وعده آن است که انسان وعده ای دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد.

- امام کاظم (ع): هرگاه به کودکان وعده ای دادید به آن عمل کنید، زیرا آن ها فکر می کنند این شما هستید که به آن ها روزی می دهید و خداوند به اندازه ای که برای زنان و کودکان خشم می گیرد، برای هیچ چیز به خشم نمی آید. - امام علی (ع): در گذشته برادری دینی داشتم چیزی می گفت که بدان عمل می کرد و آن چه را که بدان عمل نمی کرد نمی گفت .

اندرز.

نقش اندرز در حیات دل .

قرآن .: ((ای مردم , برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی آمد و شفایی برای آن چه (از بیماری ها که) در سینه ها دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان)). - امام علی (ع) - در مقام اندرز به فرزند خود - : دلت را با اندرز زنده گردان . - اندرزها مایه زندگی دل هاست . - اندرزها صیقل بخش جان ها، و جلادهنده دل هاست . - با اندرزهاست که پرده غفلت کنار می رود . - میوه اندرز، بیداری است .

اندرزخواهی .

- امام علی (ع): خوب هدیه ای است اندرز. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که از آن حضرت پندی خواست - : هرگاه نماز می خوانی چونان کسی بخوان که با نماز وداع می کند و از کاری که موجب عذرخواهی تو از آن شود پرهیز و از آن چه در دست مردم است چشم طمع برگیر. - عمر از علی (ع) خواست تا او را اندرز دهد، حضرت فرمود: یقین خود را تبدیل به شک مگردان و دانشت را به جهل و گمانت را حق قرار مده و بدان که از دنیا تنها آن چیزی بهره توست که عطا کنی و در گذری و تقسیم کنی و برابری روا داری و بپوشی و فرسوده اش سازی . - شخصی به امام علی (ع) عرض کرد: ما را پندی کوتاه ده حضرت فرمود: دنیا حلالش حساب دارد و حرامش کیفر کجا آسایش و راحتی برای شما باشد، در حالی که هنوز به روش پیامبران تاسی نکرده اید؟ چیزی می جوید که شما را به سرکشی وا می دارد و به آن چه شما را بسنده می کند خرسند نیستید.

انواع اندرز دهنده ها.

- امام کاظم (ع): اندرز خود را از روزگار و مردم آن بگیر، زیرا که روزگار هم دراز است و هم کوتاه پس ، چنان عمل کن که گویی پاداش عملت را می بینی تا به این پاداش امیدوارتر باشی . - پیامبر خدا(ص): بهترین واعظ، مرگ است . - امام علی (ع): بهترین واعظ، مردگانی هستند که می بینید پیاده به سوی گورهایشان برده می شوند. - خردمند کسی است که تجربه ها او را پند

دهد. - بهترین تجربه , آن است که تو را پند دهد. - در هر نگاهی عبرتی است و در هر تجربه ای پندی . - برای خردمندان , تجربه های آنان پندی است کافی . - هر که از عبرت ها پند گیرد, خویشندار شود. - هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد, او را با عبرت ها پند دهد. - هدف نهایی قیامت است و این برای کسی که دانا باشد, بهترین واعظ است و برای کسی که نادان و بی خبر است , بهترین مایه عبرت . - ای بنندگان خدا, از عبرت های سودمند پند گیرید و از نشانه های درخشان عبرت آموزید و با هشدارهای رسا باز ایستید و از یادآوری و اندرزها بهره مند شوید, زیرا که گویی چنگال های مرگ شما را آویزان کرده ورشته های آرزو از شما بریده شده و پیشامدهای وحشتناک بر شما هجوم آورده است . - هر که پندهای زمانه را بفهمد, به روزگار خوشبین نباشد. - کسی که به روزگار خوشبین و دلخوش باشد, پندهای زمانه را نفهمیده است . - از مال تو آن چه (برود اما) تو را پند دهد (در حقیقت) از کف نرفته است . - در وصف دنیا :- همانا دنیا سرای پند است برای کسی که پند گیرد دنیا به آنان یادآوری کرد و ایشان یادآور شدند, آنان را خبرداد و ایشان تصدیق کردند, آنان را پند داد و ایشان پندش را پذیرفتند. - در توصیف اسلام :- و سبب بینش است برای کسی که بخواهد و مایه عبرت است برای کسی که پند گیرد.

در هر چیزی پندی است .

- امام علی (ع): به راستی که در هر چیزی برای خردمندان و پندآموزان , پند و عبرتی است . - انسان زیرک , از هر چیزی پندی می آموزد. - هر که اندیشه ای داشته باشد, برای او در هر چیزی عبرتی است . - امام کاظم (ع) - در نامه خود به هارون الرشید که از آن حضرت پند و موعظه خواسته بود :- هیچ چیزی نیست که چشم تو آن را ببیند مگر این که در آن پند و موعظتی است .

رساترین پند.

- امام صادق (ع): راست ترین سخن و رساترین پند و بهترین داستان , کتاب خداست . - امام علی (ع): رساترین پندهانگریستن به آرامگاه مردگان و درس گرفتن از سرنوشت پدران و مادران است . - رساترین پندها عبرت گرفتن از آرامگاه های مردگان است . - گویاترین پندگو برای تو دنیاست , اگر از دگرگونی احوالی که به تو نشان می دهد و از جدایی ها و پراکندگی هایی که به تو خبر می دهد, پندگیری . - خداوند پاک هیچ کس را به چیزی چون این قرآن اندرز نداده است . - هیچ واعظی مؤثرتر از نصیحت نیست . - پیش از شهادت خود :- از حرکت افتادن من و برهم بودن چشمانم و آرام گرفتن اندام هایم , باید شما را پند دهد, زیرا که اینها برای عبرت آموزان , از هر گفتار بلیغ و از هر سخن پذیرفتنی , پندآموزترند.

اندرزهای خداوند.

قرآن .: ((و هر آینه برای شما آیاتی روشنگر و داستان هایی از کسانی که پیش از شما بوده اند و نیز اندرزی برای پرهیزگاران فرو فرستادیم)). - امام علی (ع): پس , پروا کنید, از خدایی که با اندرز خود شما را سود بخشید و با پیام خویش به شما اندرز داد و با نعمتش بر شما منت نهاد پس , جان های خود را به عبادت و بندگی او در آورید و حق طاعت او را بگزارید. - از بیان خداوند بهره مند شوید و از اندرزهای خدا پند گیرید و نصیحت خدا را بپذیرید.

اندرزهای عیسی (ع).

قرآن .: ((من به آنان جز آن چه تو فرمانم داده بودی نگفتم (این که) خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید و من تا زمانی که در میان شما بودم برایشان گواه بودم و چون مرا میراندی , تو خود نگهبان عقیده شان گشتی و تو بر هر چیزی گواهی)).

- عیسی (ع): خوشا به حال رحم کنندگان به یکدیگر! آناند که در روز قیامت مورد رحمت قرار می گیرند. - خوشا آنان که میان مردم صلح و آشتی برقرار می سازند! آناند که در روز قیامت مقربند. - خوشا آنان که دلپایشان پاک است! آناند که در روز قیامت خدا را دیدار می کنند. - خوشا به حال فروتان در دنیا! آناند که در روز قیامت وارث تختهای پادشاهی اند. - ای بندگان بد، مردم را بر اساس گمان سرزنش می کنید و خود را با آن که یقین (به بدی خویش) دارید سرزنش نمی کنید؟ - ای بندگان دنیا، سرهایتان رامی تراشید و پیراهن های کوتاه می پوشید و سر به زیر می افکنید، اما کینه و ناخالصی را ازدل هایتان نمی زداید؟ - ای بندگان دنیا، حکایت شما حکایت گورهای آراسته است که بیرونشان بیننده را خوش می آید و درونشان استخوان های مردگان است، و آکنده از خطاها و گناهان. - ای بندگان دنیا، حکایت شما درحقیقت حکایت چراغ است که به مردم نور می دهد، اما خودش را می سوزاند. - ای بنی اسرائیل، حتی اگر شده با سینه خیز کردن، خود را به مجالس علما و دانشمندان برسانید، زیرا که خداوند دل های مرده را با نور حکمت زنده می کند، همان گونه که زمین مرده را با باران تند زنده می گرداند. - ای بنی اسرائیل، کم گویی حکمت بزرگی است پس بر شما باد خاموشی که آن آرامشی نیکو و مایه سبکباری از گناه است باب دانش را محکم سازید، زیرا که باب آن شکیبایی است به راستی که خداوند کسی را که بیجا می خندد و بیهوده می گردد دشمن دارد و زمامداری را که چون چوپان از رعیت خویش غافل نیست دوست می دارد پس در نهان از خدا شرم کنید، همچنان که آشکارا از مردم شرم می دارید و بدانید که سخن حکیمانه گمشده مؤمن است پس، پیش از آن که با از میان رفتن گویندگان آن از بین برود، آن را دریابید. - ای دانشور، دانشمندان را به خاطر دانشی که دارند بزرگ دار و ستیزه کردن با آنان را رهاکن و نادانان را به سبب نادانیشان حقیر شمار، اما از خودت مران بلکه آنان را به خود نزدیک گردان و علمشان بیاموز. - ای دانشور، بدان که هر نعمتی که از عهده شکرش برنیایی، چونان گناهی است که از آن بازخواست می شوی. - ای دانشور، بدان که هر گناهی که از پس توبه اش برنیایی به منزله کیفری است که با آن مجازات می شوی. - ای دانشور، رنج و گرفتاری هایی در پیش است که نمی دانی کی تو را فرا می گیرند پس پیش از آن که ناگهان بر تو در رسند خود را برای آن ها آماده کن. - به یاران خود -: بگوئید ببینم اگر یکی از شما به برادر خود بگذرد و ببیند جامه اش از روی شرمگاهش کنار رفته است آیا آن را بیشتر کنار می زند یا می پوشاندش؟ عرض کردند: آن را می پوشاند فرمود: نه، بلکه عریانترش می کنید! یارانش دانستند که برایشان مثلی زده است پس عرض کردند: ای روح الله، منظور چیست؟ فرمود: منظور این است که یکی از شماها عیب برادرش را می بیند و آن را نمی پوشاند. - حقیقتی را برایتان بگویم: من به شما علم می آموزم تا دانا شوید، علمتان نمی آموزم که خود پسند شوید شما هرگز به آن چه خواهید نرسید، مگر با ترک هوس های خود و به آن چه آرزو دارید دست نیابید، مگر با شکیبایی بر آن چه ناخوش دارید. - زنهار از نگاه که آن بذر خواهش دردل ها می افشاند و همین برای به گناه افکندن نگاه کننده کافی است. - خوشا کسی که دیده خود را در دلش قرار دهد و دلش را در نگاه دیده اش جای ندهد به عیب های مردم چونان خواجهگان منگرید، بلکه به عیب های آنان با حالت غلامان بنگرید مردم در حقیقت دو دسته اند: بلازده و گرفتار، و بی بلا و آسوده از گرفتاری پس به بلازده رحم کنید و بر عافیت، خدا را سپاس گوئید. - ای بنی اسرائیل، از خدا شرم نمی کنید؟ هر یک از شما نوشیدنی خود را گوارا نمی یابد، مگر آن گاه که خاشاک از آن برگیرد، اما (همین شخص) از این که قمه حرامی به اندازه ماده فیلی ببلعد باکی ندارد! مگر نشنیده اید که در تورات به شما گفته شده است: صله ارحام کنید و به خویشاوندانتان پاداش دهید؟ و من به شما می گویم: با کسی که از شما بریده است، پیوند برقرار کنید و به کسی که از شما دریغ کرده است عطا کنید و به آن که به شما بدی کرده است، خوبی کنید و به کسی که شما را دشنام می دهد، سلام گوئید و با کسی که با شما خصومت می ورزد، انصاف ورزید و از کسی که به شما ستم کرده است درگذرید، چنان که دوست دارید از بد کرداری شما درگذرند، از گذشت خداوند نسبت به شما عبرت گیرید آیا نمی بینید که آفتاب خداوند بر نیک و بد شما می تابد و بارانش بر

نیکوکار و کنه‌کار شما می‌بارد؟ اگر شما جز دوستدار خود را دوست نداشته باشید و جز به آن که به شما نیکی کرده است، نیکی نکنید و جز به آن که به شما عطا کرده است عطا نکنید، پس چه فضیلتی بر دیگران دارید؟ نابخردان نیز، که نه فضیلتی دارند و نه خرد و درایتی، این کارها را می‌کنند اما اگر می‌خواهید دوستان و برگزیدگان خدا باشید، به کسی که بر شما بدی کرده است خوبی کنید و از کسی که به شما ستم کرده است درگذرید و به کسی که از شما روی گردانده است، سلام کنید، گفته مرا بشنوید و سفارش‌م را به گوش سپارید و توصیه‌ام را به کار بندید، تا دانایانی فهمیده باشید. - به حق بگویمتان: دل‌های شما در آن جاست که گنج‌های شماست و از همین روست که مردم اموال خود را دوست دارند و جانهای‌شان مشتاق آن‌هاست پس، گنج‌هایتان را در آسمان نهد، آن‌جا که نه بید و موربانه آن‌ها را می‌خورد و نه دزدان بدان دسترسی دارند. - به حق بگویمتان، بنده هر اندازه هم بکوشد، نمی‌تواند دو خداوند را خدمت کند و لاجرم یکی از آن‌ها را بر دیگری بر می‌گزیند همچنین خدادوستی و دنیادوستی در شما جمع نمی‌شود. - به حق بگویمتان، بدترین مردم، مرد دانشمندی است که دنیایش را بر دانش خود برگزیند و دوستدار دنیا شود و در پی آن برآید و برای تحصیل آن بکوشد و حتی اگر بتواند مردم را به سرگردانی و گمراهی کشاند، این کار را می‌کند گستردگی نور خورشید برای نابینایی که آن را نمی‌بیند چه حاصلی دارد؟ همچنین دانش هر عالمی که به آن عمل نکند به او سودی نمی‌بخشد چه بسیار است میوه‌های درختان، اما همه آن‌ها مفید و خوردنی نیستند و چه بسیارند دانشمندان، اما همه آن‌ها از آن چه می‌دانند بهره نمی‌برند! و چه پهناور است زمین، اما همه جای آن قابل سکونت نیست! و چه بسیارند سخن‌گویان، اما همه سخنان آنان باور کردنی نباشد! پس، خود را از (شر) دانشمندان دروغین نگه دارید، همانان که پشمینه می‌پوشند و برای درست جلوه دادن خطاها و گناهانشان سرهای خود را به زیر می‌افکنند و چون گران از زیر ابروان خویش می‌نگرند و گفتارشان با کردارشان مخالف است آیامی شود از درخت خار، انگور چید؟ و از بوته حنظل، انجیر؟ همچنین گفته دانشمند دروغگو ثمری جز ناحق ندارد و چنین نیست که هر کس سخنی بگوید راست گوید. - به حق بگویمتان، زراعت در زمین نرم می‌روید و روی سنگ نمی‌روید حکمت نیز در دل شخص فروتن آبادان می‌شود و در دل انسان متکبر گردنکش آباد نمی‌شود مگر نمی‌دانید که هر کس سر خود را بر سقف سایه سرش بشکند و هر کس سرش را از سقف فروتر گیرد، در زیر آن سایه گیرد و سقف او را پناه دهد همچنین کسی که برای خدا فروتنی نکند، خداوند پست و زبونش گرداند و هر که برای خدا افتادگی کند، خداوند او را بالا برد چنین نیست که عسل برای هر خیکی مناسب باشد دل‌ها نیز چنین اند، هر دلی حکمت پرور نیست خیک تا زمانی که ندریده یا نخشکیده و یا نگندیده باشد، می‌تواند ظرفی (مناسب) برای عسل باشد، دل‌ها نیز چنین اند، تا زمانی که شهوات آن‌ها را از هم ندریده و طمع آلوده‌شان نساخته و خوشی و نعمت سختشان نکرده باشد، می‌تواند ظرفی (مناسب) برای حکمت باشد. - به حق بگویمتان، (گاه) آتش در یک خانه می‌افتد و پیوسته از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر سرایت می‌کند تا جایی که خانه‌های بسیاری را می‌سوزاند مگر این که در همان خانه نخست جلو آتش را بگیرند و آن را از بن ویران کنند تا آتش از کار بیفتد بدین سان است ستمگر، نخست، اگر جلودست او را بگیرند، بعد از او پیشوای ستمگری پیدانشود که دیگران به او تاسی جویند همچنان که اگر آتش در خانه نخست چوب و تخته‌ای نمی‌یافت، چیزی را نمی‌سوزاند. - به حق بگویمتان، هر کس ماری را ببیند که به طرف برادرش می‌رود تا او را نیش زند و برادر خود را بر حذر ندارد و مار او را بکشد، نباید خودش را از شرکت در خون او مبرا بداند همچنین هر که ببیند برادرش گناه می‌کند و او را از عاقبت آن بر حذر ندارد تا گناه او را فرا گیرد، از شرکت در گناه وی بری نیست هر کس بتواند جلو ستمگر را بگیرد و نگیرد، همچون کسی است که مرتکب ظلم او شده باشد، چگونه ستمگر به‌راست با این که در میان شما آسوده زید و بازش ندارند و جلو او را نگیرند و دستش را کوتاه نسازند، با چنین حالی چگونه ستمگران (از ستمگری خود) کوتاه آیند و چگونه مغرور نگردند؟ آیا کافی است که فردی از شما بگوید: من خود ستم نمی‌کنم و هر که خواهد گو ستم کند و ستم را ببیند و جلو آن را

نگیرد؟ اگر چنین باشد که شما می‌گویید، پس چرا وقتی در دنیا بر ستمگران کيفر و بلا می‌رسد شما نیز به همراه آنان مجازات می‌شوید در حالی که مانند آن‌ها ستم نکرده اید؟ - وای بر شما ای بندگان بد، چگونه امید دارید که خداوند شما را از هراس روز قیامت ایمن گرداند در حالی که در راه طاعت خدا از مردم می‌ترسید و در معصیت او از آنان فرمان می‌برید و با آنان پیمان‌های مخالف با پیمان خدا می‌بندید و بدان‌ها وفا می‌کنید؟ به حق بگویمتان، خداوند کسی را که بندگان را به جای او به خدایگانی بگیرد، از هراس آن روز ایمن نمی‌گرداند. - وای بر شما ای بندگان بد، به خاطر دنیایی پست و شهوتی بی‌ارزش در به دست آوردن ملک بهشت کوتاهی می‌کنید و هراس روز قیامت را از یاد می‌برید! - وای بر شما ای دنیاپرستان، به خاطر نعمتی به سرآمدنی و زندگی تمام‌شدنی از خدا می‌گریزید و دیدار او را ناخوش می‌دارید؟ وقتی شما ملاقات او را خوش ندارید چگونه او خواهان دیدار شما باشد؟ خداوند در حقیقت خواستار دیدار کسی است که خواستار دیدار او باشد و دیدار با کسی را ناخوش دارد که ملاقات او را خوش ندارد چگونه می‌پندارید دوستان خدایید نه مردم حال آن که از مرگ می‌گریزید و به دنیا می‌چسبید؟ مرده را چه سود که حنوطش خوشبو و کفنش سفید باشد، در حالی که همه اینها در زیر خاک است همچنین زرق و برق دنیا که در چشم شما جلوه‌گری می‌کند اما همه‌اش رو به نیستی و زوال است، شما را سودی نمی‌بخشد وقتی به سوی مرگ می‌روید و در دل خاک به دست فراموشی سپرده می‌شوید و در تاریکی گور فرومی‌روید، پاکیزگی پیکرها و روشنی وزیایی رنگ‌هایتان به چه کارتان می‌آید؟ - وای بر شما ای دنیاپرستان، در نورخورشید چراغ برمی‌دارید با این که روشنایی خورشید شما را بس است، و در تاریکی‌ها چراغ بر نمی‌افروزید، در حالی که برای همین در اختیار شما گذاشته شده است! همچنین از نور دانش برای کار دنیا استفاده می‌کنید، حال آن که دنیا برای شما ضمانت شده است و از نور دانش برای امر آخرت بهره نمی‌گیرید، در صورتی که آن برای همین به شما داده شده است می‌گویید: آخرت راست است، اما دنیا را آماده می‌کنید و می‌گویید: مرگ حق است، اما از آن می‌گریزید و می‌گویید: خداوند می‌شنود و می‌بیند، لیکن از این که اعمال شما را شماره می‌کند نمی‌ترسید چگونه کسی حرف‌های شما را بشنود و باور کند؟ زیرا آن که ندانسته دروغ گوید معذورتر از کسی است که دانسته دروغ گوید گو این که در هیچ دروغی عذری پذیرفته نیست. - به حق بگویمتان، راستی که اگر از ستور سواری و بار نکشند و ریاضتش ندهند، سرکش و کج خلق می‌شود دل‌ها نیز چنین اند، هرگاه با یادآوری مرگ نرم نشوند و رنج مداومت بر عبادت را نکشند سخت و خشن می‌شوند. - خانه تاریک را چه سود که بر بامش چراغ افروزند و درونش وحشتناک و تاریک باشد! همچنین شما را چه حاصل که نور دانش در دهان‌هایتان باشد، اما درون‌هایتان از آن تهی و بی‌بهره! پس، بهشتابید و در اندرون‌خانه‌های تاریک خود چراغ افروزید، به همین سان بهشتابید و دل‌های سخت خویش را با حکمت نرم‌سازید پیش از آن که گناهان بر آن‌ها چیره آید و از سنگ سخت‌تر شوند. - چگونه بارهای سنگین را حمل تواند کرد کسی که در حمل آن کمک نمی‌گیرد؟ یا چگونه گناهان کسی بریزد که برای آن‌ها از خداوند آمرزش نمی‌طلبد؟ یا چگونه پاکیزه شود جامه‌های چرکین کسی که آن‌ها را نمی‌شوید؟ و چگونه از گناهان پاک شود کسی که آن‌ها را پاک نمی‌سازد؟ یا چگونه از غرق شدن در دریا نجات یابد کسی که بی‌کشتی به دریا رود؟ و چگونه از فتنه‌های دنیا برهد کسی که با سعی و کوشش آن را علاج نکند؟ و چگونه به مقصد رسد کسی که بی‌راهنما سفر می‌کند؟ و چگونه به بهشت رود کسی که نشانه‌های دین رانمی‌بیند و نمی‌شناسد؟ و چگونه به خشنودی خداوند دست یابد کسی که او را فرمان نمی‌برد؟ و چگونه عیب‌چهره خود را ببیند کسی که در آینه ننگرد؟ و چگونه دوستی با رفیق خود را کامل گرداند کسی که مقداری از آن چه را که دارد به او نبخشد؟ و چگونه دوستی با پروردگار خود را کامل سازد کسی که قسمتی از آن چه را روزیش ساخته است بدو وام ندهد؟ - به حق بگویمتان، همان‌گونه که از غرق شدن کشتی در دریا چیزی از دریا کاسته نمی‌شود و این کار بدان هیچ‌زیانی نمی‌زند، همچنین شما با گناهان و نافرمانی‌های خود چیزی از خدا کم نمی‌کنید و زیانی به او نمی‌رسانید، بلکه به خودتان ضررمی‌زنید و از (قدر و قیمت)

خود می‌کاهید و همچنان که هر کس هر چه در زیر آفتاب زیر و رو شود از نور آفتاب نگاهد، بلکه خودش به واسطه آن شاداب و سرزنده شود، همچنین خداوند هر چه به شما عطا کند و روزی دهد چیزی از او کم نمی‌شود، بلکه این شماست که با روزی او زندگی می‌کنید و زنده می‌مانید و هر که شکر او بگزارد بر (نعمت و روزی) وی بیفزاید که خداوند قدرشناس و داناست . - وای بر شما ای مزدوران بد، مزد راتمام می‌گیرید و روزی می‌خورید و جامه می‌پوشید و خانه‌ها می‌سازید و کار کسی را که شما را به مزد گرفته است، تبه می‌سازید؟ نزدیک است که صاحبکار از شما بازخواست کند و در کار خود که تباهاش کرده اید بنگرد و بلایی به سرتان آورد که رسوایتان سازد و فرمان دهد گردنهایتان از بیخ کنده شود و دستور دهد دست‌هایتان از بندهایش بریده گردد و آن‌گاه امر کند تا پیکرهایتان را روی شکم بکشند و در سر راه اندازند تا عبرتی برای پرهیزگاران و تهدیدی برای ستمکاران باشید. - وای بر شما ای علمای بدکردار، از این که مرگ هنوز به سراغ شما نیامده است به خود نگویند که اجل‌هایتان به این زودی‌ها نخواهد رسید، زیرا که گویی مرگ بر شما فرود آمده و شما را کوچانده است پس، از هم اکنون دعوت (مرگ) را آویزه گوشتان کنید و از هم اینک برای خود ماتم بگیرید و از هم اکنون بر خطاها و گناهان خویش بگریید و از هم اینک بار بر بندید و ساز و برگ سفر فراهم آورید و به توبه کردن به درگاه پروردگارتان بشتابید. - به حق بگویمتان، همچنان که شخص بیمار خوراک خوب و لذیذ را می‌بیند، اما از درد شدیدی که دارد از آن غذا لذتی نمی‌برد، همچنین دنیادار با وجود عشق به مال و ثروت از عبادت لذت نمی‌برد و شیرینی آن را نمی‌چشد و همچنان که بیمار از توضیحات و نسخه پزشک که در آن امید شفا دارد لذت می‌برد، اما چون تلخی دارو را به یاد می‌آورد شفا در نظرش تیره و تار می‌گردد، همچنین دنیاپرستان از زرق و برق دنیا و انواع نعمت‌هایی که در آن است لذت می‌برند، اما همین که فرود آمدن ناگهانی مرگ را به یاد می‌آورند، آن لذت را بر آن‌ها تیره و تبه می‌سازد. - به حق بگویمتان، همه مردم به ستارگان می‌نگرند اما تنها کسی به وسیله آن‌ها راهیابی می‌کند که مسیرها و منازل آن‌ها را بشناسد همچنین شما همه حکمت می‌آموزید، لیکن از میان شما تنها آن کس بدان راه یابد که به کارش بندد وای بر شما دنیاپرستان، گندم را پاک و پاکیزه کنید و خوب آردش کنید تا مزه آن را بفهمید و خوردنش بر شما گوارا شود، همچنین ایمان را بی‌لایید تا شیرینی آن را احساس کنید و آینده‌اش به شما سود بخشد. - به حق بگویمتان، اگر چراغی را بیابید که در شبی تاریک با قطران می‌سوزد بی‌گمان از نورش استفاده می‌کنید و بوی قطران‌ش شما را از این کار باز نمی‌دارد، همچنین سزاوار است حکمت و دانش را از هر کس یافتید فرا بگیرید و بی‌رغبتی او بدان مانع شما از آن نشود. - وای بر شما ای بنندگان دنیا، نه چون حکیمان خرد می‌ورزید و نه چون استوار اندیشان می‌فهمید و نه مانند دانایان می‌دانید و نه چون بندگان ترسان (از خواجه‌اش) هستید و نه مانند آزادگان بزرگوار و آقاید نزدیک است که دنیا شما را از بیخ و بن بر کند و به رو درافکند، آن‌گاه بینی شما را به خاک مالد و سپس گناهانتان ناصیه‌هایتان را بگیرند و علم از دنبال شما را براند تا در حالی که برهنه و تنها هستید به پادشاه جزاده تسلیمتان کنند و او سزای اعمال بدتان را بدهد. - وای بر شما ای دنیاپرستان، مگر نه این است که به واسطه علم و معرفت، بر همه خلاق فرمانروایی داده شده‌اید، اما شما آن را به دورافکنید و به کارش نبستید و به دنیا روی آوردید و از این رو دنیایی قضاوت می‌کنید و برای دنیا آماده می‌شوید و آن را برمی‌گزینید و آباد می‌کنید تا کی دنیایی هستید و خدا را در شما نصیبی نیست؟ . - به حق بگویمتان، به شرف آخرت نرسید، مگر با رها کردن آن چه دوست دارید پس در انتظار توبه فردا مباشید، زیرا تا فردا یک روز و یک شب است و قضای خداوند در این شب و روز رفت و آمد می‌کند. - به حق بگویمتان، گناهان خرد و کوچک از دام‌های شیطان است که آن‌ها را در نظر شما کوچک و خرد جلوه می‌دهد تا روی هم جمع شوند و فزونی یابند و شما را در میان گیرند. - به حق بگویمتان، ستایش دروغین و خودستایی دینی سرآمد بدی‌های شناخته شده است و دنیادوستی در راس همه گناهان است. - به حق بگویمتان، هیچ چیز مانند نماز و نیایش همیشگی، رساننده تر به افتخار آخرت و کمک کننده تر در برابر حوادث دنیا نیست و هیچ چیز مانند آن به خدای مهربان نزدیک

نمی کند پس بر آن مداومت ورزید و بر آن بیفزایید هر کار نیک و شایسته ای به خدا نزدیک می کند، لیکن نماز به خداوند نزدیکتر و نزد او برگزیده تر است . - به حق بگویمتان ، هر کار ستمدیده ای که با گفتار و کردار و کینه ورزی انتقام (ستمی) را که در حقش رفته است) نگیرد در ملکوت آسمان بزرگ است کدام یک از شما نوری را دیده که نامش تاریکی باشد یا ظلمتی را که نامش نور باشد؟ همچنین بنده نمی تواند هم مؤمن باشد و هم کافر، هم دنیا را برگزیند و هم آخرت را بخواهد آیا جوکار، گندم می درود؟ یا گندمکار، جو درو می کند؟ همچنین هر بنده ای در آخرت آن درود که کاشته است و متناسب با کردار خویش جزا گیرد. - به حق بگویمتان ، مردم در حکمت و دانش دو دسته اند: یکی آن را نیکو و استوار به زبان آورد و با بدکرداری خود تباهش سازد و دیگری آن را نیکو و استوار به زبان آورد و با کردار خود تصدیقش کند و میان این دو فاصله زیادی است ! پس خوشا عالمان با عمل و بدا به حال عالمان در گفتار. - به حق بگویمتان ، هر که زراعتش را از علف های هرز و جین نکند، علف ها زیاد شود تا جایی که زراعتش را فرو گیرد و تباهش گرداند همچنین کسی که دنیادوستی را از دل خود بیرون نکند، دلش رافرا گیرد تا جایی که مزه آخرت دوستی را احساس نکند وای بر شما ای دنیا بندگان ، مسجدهای خدا رازندان تن خود کنید و دل هایتان را خانه پرهیزگاری سازید و دل های خود را جایگاه شهوت ها نکنید. - به حق بگویمتان ، بیتاب ترین شما در برابر بلا و گرفتاری دنیادوست ترین شماست و شکیباترین شما بر بلا و گرفتاری ، بی رغبت ترین شما به دنیا است . - وای بر شما ای علمای بد، آیا مرده نبودید و شما را زنده کرد و چون زنده تان کرد باز مردید((۱۸))؟ وای بر شما! آیا بی سواد نبودید و شما را باسواد کرد و چون باسوادتان کرد فراموش کردید((۱۹))؟ وای بر شما! نافرهیخته نبودید و خدا شما را فهمیده کرد و چون فهمتان آموخت باز نادان شدید((۲۰))؟ وای بر شما! آیا گمراه نبودید و شما را راهنمایی کرد و چون راه را به شما نشان دادید، دوباره گمراه شدید؟ وای بر شما! آیا کور نبود و شما را بینا ساخت و چون بینایتان کرد دگر باره کور شدید((۲۱))؟ وای بر شما! آیا کر نبودید و شما را شنوا ساخت و چون شنوایتان کرد دوباره کر شدید؟ وای بر شما! آیا گنگ نبودید و شما را گویا کرد و چون گویاتان نمود باز گنگ شدید((۲۲))؟ وای بر شما! آیا پیروزی نخواستید و چون پیروزتان کرد به عقب برگشتید؟ وای بر شما! آیا خوار و ناتوان نبودید و چون شما را عزت و قدرت بخشید، زور گفتید و تجاوز کردید و سر به عصیان برداشتید؟ وای بر شما! آیا در روی زمین مستضعف نبودید چندان که می ترسیدید مردم شما را غارت کنند و(خدا) شما را یاری داد و کمکتان کرد و چون شما را یاری کرد تکبر و گردنکشی پیشه ساختید؟ پس وای بر شما از خواری روز قیامت که چگونه خوار و زبونتان کند؟ وای بر شما ای علمای بد، کردار ملحدان می کنید و آرزوی وارثان (بهشت) دارید و چون ایمن بودگان (از عذاب و کیفر خدا) آسوده خاطر به سر می برید کار خدا چنان نیست که شما آرزو می کنید و برمی گزینید، بلکه برای مردن زاد و ولد می کنید و برای ویران شدن می سازید و آبادی کنید و برای وارثان فراهم می آورید. - به حق بگویمتان ، موسی (ع) به شما فرمان می داد که به خدا سوگند دروغ مخورید و من می گویم : به خدا نه سوگند راست بخورید و نه سوگند دروغ ، بلکه فقط نه و آری بگویید. - به حق بگویمتان ، تن را چه سود که برونش درست باشد و درونش تباه ؟ و شما را چه سود که پیکرتان خوشایند شما باشد و دل هایتان تباه ؟ و شما را به چه کار آید که پوست بدنتان را پاکیزه کنید و دل هایتان آلوده باشد؟ . - به حق بگویمتان ، مانند غربال نباشید که آرد خوب و نرم را بیرون می دهد و نخاله را نگه می دارد همچنین شما از دهان های خود حکمت را بیرون می دهید و کینه در سینه هایتان می ماند. - به حق بگویمتان ، نخست بدی را از خود دور کنید و سپس خوبی را بجوید تا سودتان بخشد، زیرا اگر نیکی را با بدی جمع کنید، نیکی به شما سود نبخشد. - به حق بگویمتان ، هر که به رودخانه قدم گذارد هر اندازه هم بکوشد که جامه اش تر نشود، بناچار تر شود همچنین کسی که دنیا را دوست داشته باشد از خطاها و گناهان نمی رهد. - به حق بگویمتان ، خوشا آنان که پاسی از شب را به عبادت می گذرانند! اینانند وارثان روشنایی همیشگی ، زیرا که در تاریکی شب در مسجدهایشان روی پاهای خود ایستاده اند و به درگاه

پروردگارشان زاری می کنند، به امید این که آنان را از سختی فردا (ی قیامت) برهاند. - به حق بگویمتان، دنیا کشتزاری است که مردم در آن شیرین و تلخ و بد و خوب می کارند و خوبی در روز حساب فرجامی سودمند دارد و بدی در روز درو رنج و بدبختی دارد. - به حق بگویمتان، خردمند از نادان عبرت می گیرد و نادان از هوس خود به شما سفارش می کند که بر دهان های خویش مهر خموشی زیند تا آن چه برای شما روا نیست از آن ها بیرون نیاید. - به حق بگویمتان، شما به آن چه آرزو دارید نرسید، مگر با شکیبایی بر آن چه ناخوش دارید و به آن چه می خواهید دست نیابید، جز با دست شستن از آن چه دلخواه شماست. - به حق بگویمتان، ای دنیاپرستان، کسی که از میل خود به دنیا نگاهد و دل از آن بر نکند چگونه به آخرت رسد؟. - به حق بگویمتان، ای دنیاپرستان، نه دنیا را دوست دارید و نه به آخرت امید بسته اید اگر دنیا را دوست می داشتید، آن کاری را که به واسطه آن به دنیا رسیده اید گرامی می داشتید و اگر آخرت را می خواستید، کردار کسی را داشتید که بدان امید بسته است. - به حق بگویمتان، ای بندگان دنیا، هر یک از شما دیگری را به صرف گمان دشمن می دارد، ولی با وجود یقین (به بدی خویش) از خود نفرت به دل نمی گیرد به حق بگویمتان، هر یک از شما هر گاه عیبی از او گفته شود گرچه حقیقت داشته باشد، عصبانی می شود و هر گاه ستایش بی جا از او کنند، شاد می شود. - به حق بگویمتان، راستی که ارواح شیاطین در هیچ چیز به اندازه دل های عمر نکرده اند خداوند در حقیقت دنیا را به شما داده است تا در آن برای آخرت کار کنید، به شما نداده است تا شما را از آخرت باز دارد آن را برای شما گسترده است فقط برای این که بدانید شما را به واسطه آن بر عبادت یاری کرده، نه این که برای خطا و گناه آن را یار شما ساخته است شما را در دنیا به طاعت خود فرمان داده و در آن به نافرمانی خویش فرمانتان نداده است شما را به وسیله دنیا بر حلال کمک رسانده و حرام را در آن بر شما حلال نکرده است آن را بر شما وسعت بخشیده، تا در آن به یکدیگر رسیدگی کنید و پیوند برقرار سازید و برایتان وسعت بخشیده است که در آن از یکدیگر بفریید. - به حق بگویمتان، همه طالب مزدند، اما تنها کسی به مزد رسد که برای آن کار کند. - به حق بگویمتان، درخت کامل نباشد، مگر با میوه خوب و لذیذ، همچنین دینداری کامل نشود، مگر با دوری کردن از حرام ها. - به حق بگویمتان، زراعت حاصلی ندهد، مگر با آب و خاک همچنین ایمان حاصلی ندهد، مگر با علم و عمل. - به حق بگویمتان، آب آتش را خاموش می کند همچنین بردباری خشم را فرو می نشاند. - به حق بگویمتان، آب و آتش در یک ظرف با هم جمع نمی شوند همچنین فهم و کوری در یک دل فراهم نمی آیند. - به حق بگویمتان، هیچ بارانی بی ابر نمی شود همچنین کردار خداپسند جز با دل پاک شدنی نیست. - به حق بگویمتان، خورشید روشنی بخش هر چیزی است و حکمت و دانش روشنایی هر دلی است و پرهیزگاری سر هر حکمت است و حق و حقیقت در هر خوبی است و رحمت خدا در هر حق و حقیقتی است و کلیدهای آن دعا و زاری و عمل است و در بدون کلید، چگونه باز شود؟. - به حق بگویمتان، انسان خردمند هیچ درختی نکارد، مگر آن درختی را که می پسندد و بر مادیانش نجهاند مگر اسبی را که می پسندد، همچنین مؤمن عالم هیچ کاری نکند، مگر آن چه را که پروردگارش می پسندد. - به حق بگویمتان، صیقل دادن، شمشیر را جلا بخشد، این چنین است حکمت برای دل، آن را صیقل می دهد و جلا می بخشد و حکمت در دل حکیم به مانند آب در زمین مرده است و همچنان که آب زمین مرده را زنده می کند، حکمت دل او را زنده می سازد و حکمت در دل حکیم چونان نور است در تاریکی که به وسیله آن در میان مردم راه رود. - به حق بگویمتان، به دوش کشیدن سنگ ها از قله کوه ها بهتر است تا این که سخن خود را به کسی گویی که آن را نمی فهمد چنین کاری حکایت کسی است که سنگ را در آب نهد تا نرم شود و مانند حکایت کسی است که برای خفتگان گورها غذا درست کند خوشا به حال کسی که از زیاده گویی هایی که می ترسد پروردگارش را به خشم آورد زبان در کام کشد، و نفهمیده سخنی نگوید و به گفتار کسی رشک نبرد تا این که کردار او برایش روشن شود خوشا به حال کسی که آن چه را نمی داند از علما بیاموزد و آن چه را می داند به نادانان تعلیم دهد! خوشا به حال کسی که علما را به خاطر علمشان احترام نهد و از ستیزه با ایشان دست بردارد و نادانان را

به سبب نادانیشان خرد شمارد، اما آنان را طرد نکند بلکه به خود نزدیک کند و علمشان بیاموزد. - به حق بگویمتانه، ای جماعت حواریان، امروزه شما در میان مردم چونان زندگان در میان مرده‌ها می‌دیدید. به مرگ زنده‌ها نمی‌دیدید. نیز ایشان (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده مؤمن من از این که دنیا را از او بگردانم غمگین می‌شود و این حال او نزد من محبوبترین است و در این حال از هر زمان دیگری به من نزدیکتر می‌باشد و از این که دنیا را بر او وسعت دهم شاد می‌شود و این حال او در نزد من منفورترین است و در این حال از هر زمان دیگری از من دورتر می‌باشد.

اندرزهای پیامبر (ص).

قرآن: ((بگو: من به شما فقط یک اندرز می‌دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد و شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده‌ای (پیش) نیست)). - پیامبر خدا (ص): چه شده است که می‌بینم دنیادوستی بر بسیاری از مردم چیره آمده است تا جایی که گویی مرگ در این دنیا برای غیر آنان رقم خورده است آیا ماندگان از رفتگان پند نمی‌گیرند؟ اینان نمی‌دانند و همه اندرزهای کتاب خدا را از یاد برده‌اند و از شر هر فرجام بدی آسوده خاطرند.

- در دنیا چنان باش که گویی غریبه‌ای یا رهگذری هستی و خودت را از مردگان به شمار آور و چون صبح خویش را آغاز کردی و عده شب به خود مله و چون شب کردی و عده صبح به خویشتن مله و از دوران تندرستی ات برای هنگام بیماریت (بهره) بگیر و از جوانی ات برای پیری ات و از زندگی ات برای مرگت، زیرا که نمی‌دانی فردا چه نام خواهی گرفت. - ای مردم، گویی مرگ در این دنیا برای غیر ما رقم خورده و انگار حق در آن بر غیر ما واجب گشته است و گویی مردگانی که تشییع می‌شوند مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما برمی‌گردند، خانه‌های آن‌ها گورهایشان است و میراث آنان را چنان می‌خوریم که گویی پس از آن‌ها جاودانه ایم از هر بلای سخت و بنیادکنی خود را ایمن می‌پنداریم و هر اندرزی را از یاد برده ایم خوشا کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیوب مردم باز دارد و از مالی که از راه حلال و غیر معصیت به دست آورده است، خرج کند و به بینوایان و مستمندان رحم آورد و با مردمان فهمیده و خردمند بیامیزد و از سنت پیروی کند و آن را به بدعت نکشاند و زیادی مالش را انفاق نماید و زبانش را از زیاده‌گویی نگه دارد خوشا کسی که نهادش نیکو و سرشتش پاک باشد. - با عبرت‌ها بیدار شوید و برای سفر آماده گردید و به اندک قناعت ورزید و برای حرکت حاضر شوید.

اندرزهای امام علی (ع).

- امام علی (ع): بدانید ای مردم، که شما کاروانی هستید که راهنما شما را به پیش می راند و ساریبان برای ویرانی دنیا آواز حدی می خواند و جارچی شما را برای مرگ صدا می زند پس زنهار که زندگی دنیا فریبتان نهد و زنهار که شیطان فریبنده شما را درباره خدا نفریبد. - (چونان) مردمی باشید که بر سرشان فریاد زده شد و بیدار شدند و باز ایستادند، زیرا که میان شما و بهشت و دوزخ جز مرگ فاصله ای نیست و عمری که هر لحظه آن را می کاهد و هر ساعت (شب و روز یا ساعت مرگ) نابودش می سازد، شایسته است که کوتاه مدت باشد، و غیبت کرده و سفررفته ای که شب و روز او را می راند سزااست که به زودی باز گردد. - مدت عمر هر اندازه هم دراز باشد، باز کوتاه است و آن که رفته برای آن که مانده عبرت است و مرده برای زنده مایه پند دیروزی که گذشت دیگر باز نمی گردد و آدمی به هیچ فردایی اطمینان ندارد اولی راه بلد وسطی است و وسطی پیشرو آخری و همه از هم جدا می شوند. - مدت زندگانی هر اندازه هم دراز باشد، باز کوتاه است و آن که رفته برای آن که مانده عبرت است و مرده برای زنده مایه پند و دیروز را بازگشتی نیست و به هیچ فردایی هم اطمینان نداری و هر یک از دیگری جدا می شود و به او می پیوندد پس برای روزی آماده شوید که در آن روز نه ثروتی به کار می آید و نه فرزندی مگر کسی که دلی پاک و سالم برای خدا برد. - آیا شما در همان منزل های کسانی نیستید که از شما عمری درازتر داشتند و آثاری پاینده تر و آمادگی بیشتری و سپاهانی انبوهتر و اقتداری بیشتر؟ دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی و آن را برگزیدند چه برگزیدنی، اما سرانجام با خواری از آن کوچیدند. - کجایند کسانی که لشکرها فراهم آوردند و دستگردد ها ساختند و بر تخت هانشستند؟ کجایند کسانی که خانه ها بنا نهادند و کاخ ها برافراشتند و هزاران (سپاهی) بسیج کردند؟ روزهای دنیا آنان را دست به دست کرد و سال هایش آنان را فرو بلعید پس به مردگانی تبدیل شدند و در گورها ریز ریز شدند، از آن چه بر جای نهادند نومید گشتند و به آن چه پیش فرستادند آگاه شدند آن گاه به سوی خداوند، مولای حقیقی خود، باز گردانده شدند بدانید که حکم از آن خداست و او چابکترین حسابرسان است. - کمتر پیش می آمد که بر منبر رود و پیش از خطبه اش چنین نگوید: ای مردم، از خدا بترسید، زیرا هیچ انسانی بیهوده آفریده نشده است، تادر نتیجه عمر خویش را به لهو و سرگرمی گذرانند و به حال خود رها نشده است، تا هر کاری بیهوده ای که می خواهد انجام دهد این جهان که خود را در چشم آدمی زیبا جلوه گر ساخته است جای آخرت را که انسان با بدنگری آن را زشت می بیند نخواهد گرفت فریفته دنیا هر چند در این جهان به بالاترین پیروزی رسد، همچون کسی نیست که از آخرت کمترین نصیبی برده باشد. - گویی آن چه از رفتن مردگان می شنویم مسافرانی هستند که به زودی نزد ما باز می گردند، آنان را در گورهایشان می نهیم و میراثشان را می خوریم به طوری که انگار پس از آن ها جاودانه ایم هر چند دهنده ای را از یاد برده ایم، در حالی که آماج هر بلای بنیادافکنی هستیم. - پس، ای شنونده، از مستی خود به هوش آی و از خواب غفلت بیدار شو و از شتابت (در پی دنیا) بکاه و در آن چه از جانب خدای تبارک و تعالی آمده است و قطعی می باشد و گریز و گزیری از آن نیست، اندیشه کن و آن گاه خودستایی هایت را کنار گذار و کبر و غرورت را رها کن و ذهنت را آماده ساز و گور و بارانداز خویش را به یاد آر، زیرا که گذرگاهت گور است و فرجامت آن جاست پس، باید که اندیشیدن در آن چه بدان اندرز داده شده ای تو را سود بخشد و آن چه را که به گوش تو خوانده و به تو وعده داده شده است به خاطر سپار. - ای بندگان خدا، از خدا بترسید و مراقب عزیزترین جان ها و محبوبترین آن ها نزد خود باشید، زیرا که خداوند راه حق را برای شما آشکار ساخته و راه هایش را روشن گردانیده است زآن پس، یا بدبختی همیشگی است و یا خوشبختی دائمی. - به مردی که از ایشان اندرزی خواست: - چونان کسی مباش که بی عمل به آخرت امید بسته است و به سبب آرزوی دراز، توبه را پس می اندازد در دنیا سخن دنیاگریزان را می گوید و کردار دنیاخواهان را انجام می دهد اگر از دنیا (هر چه) به او داده شود، سیر نمی گردد و اگر به او داده نشود، قانع نمی شود. - ای کسی که به دست کرم ها سپرده می شوی و به سوی آن ها راه برده می شوی، از آن چه می شنوی و می بینی پند گیر به چشم خود بگو از لذت خواب دوری کند و پیای اشک ریزد، خانه گور تو خانه هراس ها و پوسیدگی است

و فرجام تو مرگ است ای بی حیا، ای بی خیر دستخوش دگرگونی ها، سخن پندگویان و معرفت آموزان را بنیوش . - من به گوش شما اندرزهایی می خوانم و شما از آن ها روی برمی تابد و شما را پند رسا می دهم و شما از آن می گریزید به الاغ های رمنده ای می مانید که از شیر می گریخته باشد . - خدا را در نظر گیرید ای بندگان خدا، پیش از آن که قلم ها از کار باز ایستند و روزها (ی عمر) به سر آید و گناهان جاگیر شود و پیش از دعوت به حسرت و دریغ .

اندرزهای امام حسن (ع) .

- امام حسن (ع) : ای مردم ، هر که برای خدا خالص شود و گفتار او را راهنمای خود گیرد، به راهی (و آیینی) که استوارتر است رهنمون گردد و خداوند به هدایت و رستگاری توفیقش دهد و در کار نیک کمکش رساند، زیرا که همسایه (یا: پناهنده) خدا در امان و محفوظ است . - بدانید، که خداوند شما را بیهوده نیافریده و به خود رهایتان نکرده است مدت عمر شما رارقم زده و روزی هایتان را میان شما قسمت کرده است ، تا هر خردمندی جایگاه خود را بشناسد و بداند که آن چه برایش مقدر شده است به او می رسد و آن چه برایش مقدر نشده ، هرگز به او نخواهد رسید .

اندرزهای امام حسین (ع) .

- امام حسین (ع) - در مسیر خود به کربلا - : به راستی که این دنیا دیگرگونه و ناشناس شده و خوبی هایش پشت کرده و رفته است و از آن جز ته مانده ای همچون ته مانده آبی در ظرفی و اندک عیشی همانند چراگاهی آفت زده باقی نمانده است آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود؟ به راستی که مؤمن باید به (مرگ و) دیدار خدا روی آورد پس من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی باستمگران را جز رنج و ملال . - شما را به تقوای خدا سفارش می کنم و از روزهای او شما را برحذر می دارم و پرچم ها و نشانه هایش را برایتان برمی افرازم گویا آن چه ترسناک است با ورودی هولناک و مقدمی ناآشنا و مزه ای تلخ رسیده است . - به مردی که عرض کرد: من مردی نافرمانم و در برابر معصیت شکیبایی ندارم ، پس مرا اندرزی فرما - : پنج کار بکن و آن گاه هر چه خواستی گناه کن اول این که ، روزی خدا را نخور و هر چه خواهی گناه کن دوم این که ، از قلمرو خدا بیرون شو و هر چه خواهی گناه کن سوم این که ، به جایی برو که خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن چهارم این که ، هر گاه ملک الموت برای گرفتن جان تو آمد، او را از خودت دور گردان و هر چه خواهی گناه کن و پنجم این که ، هر گاه مالک دوزخ تو را به آتش برد، داخل آن نشو و هر چه خواهی گناه کن .

اندرزهای امام سجاد (ع) .

- امام سجاد (ع) هر جمعه در مسجد رسول خدا (ص) با این جملات مردم را اندرز می داد و به دل برکنندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می خواند: ای مردم ، از خدا بترسید و بدانید که شما به سوی او باز می گردید و هر کس هر کاری را که در این دنیا کرده است ، می یابد . - وای بر تو ای پسر آدم ، بدان که پری شکم و سستی میل و رغبت (به آخرت) و مستی سیری و شکوه قدرت از عواملی است که از عمل باز می دارد و کند می گرداند و یاد (خدا) را از خاطر می برد و از نزدیک بودن اجل غافل می کند، تا جایی که گرفتار دوستی دنیا، گویی از مستی می دیوانه است . - در بخشی از نامه اش به محمد بن مسلم زهری - : بنگر فردای قیامت که در پیشگاه خداوند بایستی ، چگونه مردی خواهی بود؟ آن گاه که از تو بپرسد نعمت هایش را چگونه پاس داشتی و با حجت هایش بر تو چه کردی و هرگز گمان مبر که خدا از تو عذری می پذیرد و به تقصیرهای تو رضایت خواهد داد، هیئات ، هیئات ، چنین نیست . - خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و گزند حسودان و خشم گردنکشان ننگه دارد ای مؤمنان ، زنهار که

طاغوتیان و پیروان دنیاخواه و دنیاگرای آنان شما را نفرینند. - هرگاه این آیه را تلاوت کرد: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و با راستگویان باشید))، می فرمود: بار خدایا، مرا در بالاترین درجات این دعوت قرار ده و به نیروی اراده کمکم فرما و توفیق ده تا از نفس خود به خوبی بازخواست کنم و مرا از نفسم بگیر تا این که بر اثر خنکای ترس و خشیت از تو، خطورات دنیوی از قلبم بیرون رود.

اندرزهای امام باقر (ع).

- روزی جمعی از شیعیان در حضور امام باقر (ع) بودند و آن حضرت آن ها را پند می داد و بر حذرشان می داشت ، اما آنان بی توجه و سرگرم خود بودند این وضع حضرت را به خشم آورد و لختی سر به زیر افکند و سپس سر خود را به طرف آنان بلند کرد و فرمود: به راستی که اگر ذره ای از این سخنان من در دل یکی از شما اثر می کرد، بی گمان می مرد! هان ، ای پیکره های بی جان و مگس های بی چراغ، به الوارهایی تکیه بر دیوار و مجسمه هایی افراشته می مانید ای که هیكل های خوشایند دارید و به اشتراکی می مانید که در استراحتگاه خود خسیبیده اند! چه شده است که کالبدهای شما را آباد می بینم و دل هایتان را ویران ؟ - امام باقر (ع): ای مردم ، شما در این سرای دنیا آماج تیرهای مرگ هستید و هیچ یک از شما هرگز روز تازه ای از عمر خود را در پیش نگیرد، مگر با سپری شدن یک روز دیگر از عمرش .

اندرزهای امام صادق (ع).

- امام صادق (ع) - به مردی که تقاضای پندی کرد - : اگر خداوند تبارک و تعالی روزی (رساندن) را به عهده گرفته است ، پس غم روزی خوردن تو از بهر چیست ؟ و اگر روزی قسمت شده است ، پس حرص چه معنا دارد؟ و اگر حسابرسی راست است ، پس گرد آوردن (مال و ثروت) چرا؟ - سخنی از من بشنوید که آن برای شما بهتر از اسبان خاکستری رنگ است که دست و پاهایشان خطوط سیاه دارد: هیچ یک از شما سخن بیهوده و نامربوط نگوید و از پرگفتن سخنان مفید هم خودداری ورزد. - به جابر که از ایشان اندرزی - : ای جابر، دنیا را (چونان) مالی بدان که در عالم خواب به دست می آوری و چون بیدار می شوی چیزی از آن باخود نمی یابی آیا نصیب تو از دنیا چیزی جز همان جامه ای است که می پوشی و کهنه اش می کنی ، یا همان خوراکی است که (می خوری و سپس) به آن تبدیل می شود که خود می دانی ؟ پس ، شگفت از مردمی است که اولین های آنان از آخرین هایشان گرفته شده (و رفته اند) و آن گاه در میان ایشان بانگ رحیل سر داده شده است ، لیکن همچنان بی خبر سرگرم بازی اند.

اندرزهای امام کاظم (ع).

- امام کاظم (ع) - به هشام بن حکم - : ای هشام ، خداوند تبارک و تعالی مردمان خردمند و فهمیده را در کتاب خود بشارت داده و فرموده است : ((پس ، بندگان مرا بشارت ده همانان که سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان همان خردمنداند)). - ای هشام ، خداوند تبارک و تعالی به وسیله خردها حجت ها را بر مردم تمام کرد و پیامبران را به وسیله بیان یاری رساند و با دلایل آن ها را به ربوبیت خویش رهنمون شد و فرمود: ((و معبود شما معبودی یگانه است ، معبودی نیست مگر او که بخشنده و مهربان است همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز و کشتیهایی که در دریا روانند با آن چه به مردم سود می رساند و (نیز) آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین مرده را زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده ای پراکنده ساخته و (نیز در) جابجا کردن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده

است، برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی وجود دارد)). - ای هشام، خداوند این‌ها را راهنمایی برای شناخت خود قرار داده است، تا دریابند که این همه را مدبری است و فرمود: ((و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او رام شده‌اند مسلماً در این (پدیده‌ها) برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است)) و فرمود: ((او کسی است که شما را از خاکی بیافرید و سپس از نطفه‌ای و آن‌گاه از لخته‌خونی و زان پس شما را (به صورت) کودکی بیرون می‌آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می‌یابد و تا (سرانجام) به مدتی که مقرر است برسید و امید که تعقل ورزید)) و فرمود: همانا در گردش شب و روز در آن چه از روزی که خدا از آسمان فرو فرستاد و بدان وسیله زمین مرده را حیات بخشید و در جابه‌جا کردن باده‌ها (و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است) قطعاً نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند ((۲۳)) و فرمود: ((زمین را پس از مردنش زنده می‌کند ما این نشانه‌ها را برای شما توضیح می‌دهیم شاید که بیندیشید)) و فرمود: ((و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌گردند و (با این همه) برخی از آن‌ها را در میوه (از حیث مزه و نوع و کیفیت) برخی دیگر برتری می‌دهیم بی‌گمان در این (پدیده‌ها نیز) برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است)) و فرمود: ((و از نشانه‌های او (این است که) آذرخش را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نمایاند و از آسمان به تدریج آبی فرومی‌فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند در این (امر) برای مردمی که تعقل می‌کنند قطعاً نشانه‌هایی است)) و فرمود: ((بگو: بیاید تا آن‌چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت - چه علنی آن و چه پوشیده‌اش - نزدیک نشوید و نفسی را که خدامحترم شمرده است، جز به حق نکشید این‌هاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشید)) و فرمود: ((آید آن‌چه به شماروزی کرده ایم شریکانی از بردگانتان دارید که در آن (مال با هم) مساوی باشید و همان‌طور که شما از یکدیگر بیم دارید، از آن‌ها بیم داشته باشید؟ این‌گونه آیات خود را برای مردمی که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کنیم)). - ای هشام، خداوند سپس خردمندان را اندرز داده و به آخرت ترغیبشان کرده است و فرموده: ((و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است، آیا نمی‌اندیشید؟)). - ای هشام، آن‌گاه کسانی را که در کیفراو نمی‌اندیشند بیم داده و فرموده است: ((سپس دیگران را نابود کردیم و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می‌گذرید! آیا به فکر فرو نمی‌روید؟)) و فرمود: ((ما بر مردم این شهر به (سزای) فسقی که می‌کردند عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد و از آن (شهر سوخته) برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن باقی گذاشتیم)). - ای هشام، خرد با دانایی همراه است خداوند می‌فرماید: ((و این مثل‌ها را ما برای مردم می‌زنیم، و (لی) درباره آن‌ها نمی‌اندیشند مگر دانایان)) ای هشام، خداوند سپس کسانی را که خرد خود را به کار نمی‌گیرند نکوهش کرده می‌فرماید: ((و هرگاه به آنان گفته شود: از آن‌چه خداوند نازل کرده است پیروی کنید، گویند، بلکه از آن چیزی پیروی می‌کنیم که پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم آیا هرچند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کردند و به راه درست نمی‌رفته‌اند؟)) و می‌فرماید: ((و مثل (دعوت کننده) کافران مانند مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی (مبهم) چیزی (نمی‌شنود، بانگ می‌زند (آری) کردند، لالند، کورند و تعقل نمی‌ورزند)) و می‌فرماید: ((و برخی از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند آیا تو کران را - هر چند درنیابند - شنوا خواهی کرد؟)) و می‌فرماید: ((یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند)) و می‌فرماید: ((آنان به صورت دسته‌جمعی، جز در قریه‌هایی که دارای استحکامات است، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید جنگشان میان خودشان سخت است ایشان را متحد می‌پنداری و (لی) دل‌هایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی هستند که نمی‌اندیشند)) و می‌

فرماید: ((و خود را فراموش می کنید در حالی که کتاب را می خوانید، آیانی اندیشید؟)). - ای هشام، خداوند اکثریت را نکوهش کرده، می فرماید: ((و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند فرمان بری تو را از راه خدا منحرف می کنند)) و می فرماید: ((اگر از آنان بررسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا بگو: ستایش مخصوص خداوند است اما بیشتر آنان نمی دانند)) و می فرماید: ((و اگر از ایشان بررسی که چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش زنده گردانید، قطعاً می گویند: خدا بگو: ستایش مخصوص خداوند است، اما بیشتر آنان تعقل نمی کنند)). - ای هشام، خداوند اقلیت را ستوده و فرموده است: ((و اندکی از بندگان من سپاسگزارند)) و نیز فرموده است: ((و اینها (مؤمنان نیک کردار) بس اندکند)) و فرموده است: ((و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟)) و فرموده است: ((و کسانی که ایمان آوردند و با او (نوح) جز عده اندکی ایمان نیاورده بودند)) و فرموده است: ((اما بیشتر آنان نمی دانند)) و فرموده است: ((و بیشتر آنان نمی اندیشند)) و فرموده است: ((و بیشتر آنان شعور ندارند)). - ای هشام، خداوند از خردمندان به نیکوترین شکل یاد کرده و آنان را به زیباترین زیور آراسته است می فرماید: ((حکمت را به هر که خواهد می دهد و به هر کس حکمت داده شود، خیر بسیار داده شده است و پند نگیرند مگر خردمندان)) و می فرماید: ((و ریشه داران در دانش و معرفت می گویند: مابدان ایمان آوردیم همگی (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود)) و می فرماید: ((مسلم در آفرینش آسمان ها و زمین و گردش شب و روز نشانه هایی برای خردمندان است و می فرماید: ((آیا کسی که می داند آن چه از سوی پروردگارت به تو نازل شده حق است، مانند کسی است که کور می باشد در حقیقت خردمندان متذکر می شوند)) و می فرماید: ((یا آن کسی که در طول شب در سجده و قیام اطاعت (خدا) می کند و از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند)) و می فرماید: ((و یادآوری کن، زیرا که یادآوری مؤمنان را سود می بخشد)). - ای هشام، خداوند متعال در کتاب خود می فرماید: ((هر آینه در این پندی است برای کسی که وی رادل است))، یعنی: عقل و می فرماید: ((و ما به لقمان حکمت دادیم)) فرمود: یعنی فهم و عقل. - ای هشام، لقمان به فرزند خود گفت: در برابر حق فروتن باش تا خردمندترین مردم باشی و زیرک در برابر حق ناچیز است ای فرزندم، دنیا دریایی ژرف است که خلق بسیاری در آن غرق گشته اند پس باید که کشتی تو در این دریا تقوای الهی باشد و محموله اش ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش خرد و راهنما (و قطب نمایش) دانش و لنگرش شکیبایی. - ای هشام، هر چیزی را راهنمایی است و راهنمای عقل اندیشیدن است و راهنمای اندیشیدن خاموشی و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب خرد فروتنی است و در نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده ای. - ای هشام، خداوند پیامبران و رسول خود را به سوی بندگانش نفرستاد، مگر برای این که درباره خدایندیشند بنابراین، هر که معرفتش بهتر باشد، این دعوت را بهتر پذیرا شود و هر که خردمندتر است، به امر خدا داناتر باشد و هر که خردش کاملتر باشد، مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است. - ای هشام، خداوند را بر مردم دو حجت است: حجت آشکار و حجت نهان حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان (ع) هستند و حجت نهان خردهاست. - ای هشام، خردمند کسی است که حلال او را از شکرش باز ندارد و حرام عنان صبر از دست او نرباید. - ای هشام، هر که سه چیز را بر سه چیز مسلط گرداند، چنان است که بر نابودی خرد خود کمک کرده باشد: هر که روشنایی اندیشه خود را با آرزوی درازش به تیرگی کشاند و طرفه های حکمتش را با زیاده گوییهایش نابود کند ((۲۴)) و پرتو عبرت آموزی خود را با شهوت های نفسش خاموش سازد، چنان است که هوس خود را در راه ویرانی خردش کمک کرده باشد و هر که خردش را ویران کند، دین و دنیای خود را تباہ ساخته است. - ای هشام، چگونه کردارت نزد خدا پاک و بالنده باشد، در حالی که دلت را از فرمان پروردگارت باز داشته ای و از هوس خود در راه چیره آمدن (آن) بر خردت فرمان می بری. - ای هشام

و تحمل تنهایی نشانه نیرومندی خرد است کسی که خدایی بیندیشد ((۲۵)) از اهل دنیا و دنیاطلبان کناره گیرد و به آن چه نزد خداست روی آورد و خداوند انیس و وحشت او باشد و یار تنهایی و خلوت او و مایه بی نیازی او در هنگام نیازمندی ((۲۶)) و عزت و قدرت بخش او بی آن که ایل و طایفه ای داشته باشد. - ای هشام، (پرچم) حق برای فرمانبرداری از خدا نصب شده است و نجات میسر نشود مگر به فرمانبرداری و فرمانبرداری به سبب علم و معرفت است و علم با آموختن به دست آید و آموختن با خرد استواری پذیرد و علم جز از دانشمند الهی به دست نیاید و شناخت علم با خرد حاصل آید. - ای هشام، کردار اندک از عالم چند برابر (محسوب و) پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد. - ای هشام، خردمند با وجود پرورداری از حکمت به هیچ دنیا راضی است و بدون حکمت به همه دنیا هم خشنود نمی شود از همین روست که تجارتشان سودآور گشته است. - ای هشام، خردمندان زیادی دنیا را هم واگذاشتند چه رسد به گناهان، در حالی که رها کردن دنیا فضیلت است و رها کردن گناه فریضه. - ای هشام، خردمند به دنیا و دنیاپرستان نگر نیست و دریافت که دنیا جز با رنج و مشقت به دست نمی آید و به آخرت نگاه کرد و پی برد که آن نیز جز با رنج و زحمت به کف نمی آید پس با رنج و مشقت آن را طلبید که پاینده تر است. - ای هشام، خردمندان به دنیا بی رغبتند و به آخرت مشتاق، زیرا می دانند که دنیا طالب است و مطلوب ((۲۷)) و آخرت نیز طالب است و مطلوب، زیرا هر که آخرت را طلب کند، دنیا در طلب او برآید تا روزی خود را از آن به تمام و کمال دریافت دارد و هر که دنیا را طلب کند، آخرت در طلب او برآید و مرگ به سراغش آید و دنیا و آخرتش را بر او تباه گرداند. - ای هشام، هر که توانگری بدون دارایی خواهد و آسایش دل از حسد و سلامت دین، باید به درگاه خدا زاری کند و از او بخواهد که خردش را کامل گرداند، زیرا هر که عاقل باشد، به آن چه او را بسننده کند قناعت ورزد و هر که به آن چه بسننده اش کند قانع باشد، بی نیاز گردد و هر که بدان چه بسننده اش می کند قانع نباشد، هرگز به بی نیازی نرسد. - ای هشام، خداوند از قول مردمی نیک کردار بازگو کرده است که آنان گفتند: ((ای پروردگار ما، دل های ما را بعد از آن که هدایتمان کردی منحرف مگردان و ما را از نزد خودت رحمتی ببخش که تویی بسیار بخشنده))، چون دانستند که دل ها منحرف می شوند و به (دوران) کوری و گمراهی خویش برمی گردند هر که درباره خدا نیندیشد، از خدا نخواهد ترسید و هر که خدایی نیندیشد، دلش بر شناختی استوار گره نخورد، شناختی که آن را ببیند و حقیقت آن را در دلش بیابد و هیچ کس چنین نباشد مگر کسی که گفتارش با کردارش بخواند و نهانش با آشکارش بسازد، زیرا خداوند خجسته نام، به درون پنهانی خرد رهنمون نشد مگر به واسطه آن چه از آن نمودار می شود و گویای آن است. - ای هشام، امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: خداوند به چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است و خردانسان کامل نباشد تا این که در او چند خصلت گوناگون باشد: کفر و بدی از وی نتراود، هدایت و خوبی از او امید برود، زیادی مالش را ببخشد، از زیاد گویی بپرهیزد، بهره اش از دنیا همان خوراک روزانه اش باشد، تا عمر دارد از دانش سیر نشود، خواری با خدا نزد او خوشتر باشد از عزت با غیر او، افتادگی نزدوی محبوبتر از بلندی و شرافت باشد، احسان اندک دیگران را زیاد شمارد و احسان زیاد خود را اندک داند، همه مردم را بهتر از خود بیند و خودش را از همه آن ها بدتر شمارد و این تمام مطلب است ((۲۸)). - ای هشام، خردمند دروغ نمی گوید، هر چند دلخواهش در آن باشد. - ای هشام، دین ندارد کسی که انسانیت ندارد ((۲۹)) و انسانیت ندارد کسی که خرد ندارد و با ارزشترین مردم کسی است که دنیا را برای خود ارزش و منزلتی نداند بداند که بیکرهای شما بهایی جز بهشت ندارد ((۳۰))، پس آن ها را به بهایی غیر از بهشت نفروشید. - ای هشام، امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: از نشانه های خردمندان این است که در او سه خصلت باشد: هرگاه از او پرسش شود پاسخ گوید و چون مردم از سخن درمانند، او سخن گوید و نظری ارائه دهد که خیر و صلاح اهل مجلس در آن باشد کسی که چیزی از این سه خصلت در او نباشد او احمق است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در صدر مجلس نباید نشیند مگر مردی که - دهد این سه خصلت یا یکی از آن ها را داشته باشد و کسی که چیزی از این خصلت ها در او نباشد و در صدر نشیند، احمق است. - حسن بن

علی (ع) فرمود: هرگاه حاجتی خواستید آن را از اهلش بخواهید عرض شد: یا بن رسول الله، اهلش چه کسانی هستند؟ فرمود: همانان که خداوند در کتاب خود بیان کرده و از ایشان یاد نموده و فرموده است: ((تنها اولوا الالباب یادآور شوند)) فرمود: آن ها خردمنداند. - علی بن الحسین (ع) ((۳۱)) فرمود: همنشینی با صالحان باعث صلاح و پاکی می شود و آداب (یا ملازمت با) دانشمندان خرد را می افزاید و فرمانبری از حکمرانان عادل مایه کمال عزت و اقتدار است و بهره برداری از دارایی، کمال انسانیت و مردانگی است ((۳۲)) و ارشاد مشورت خواه، ادای حق نعمت است و خودداری از آزار رسانی نشانه کمال عقل و مایه آسایش تن در دنیا و آخرت است. - ای هشام، خردمند به کسی که می ترسد دروغ گویش خواند، سخنی (یا حدیث و خبری) نمی گوید و از کسی که بیم مضایقه اش را دارد چیزی نمی خواهد و به چیزی که نمی تواند وعده نمی دهد و بدان چه که از امید بستن به آن سرکوفت بیند، امید نمی بندد ((۳۳)) و به کاری که برسد در آن درماند، اقدام نمی کند ((۳۴)).

اندرزهای امام رضا (ع).

- امام رضا (ع) در جمعی از اصحاب خود فرمود: عابد بنی اسرائیل عابد نبود تا این که بیست سال خاموشی اختیار می کرد و هرگاه بیست سال فرو می بست، آن گاه عابد پیشه می شد سپس فرمود: حضرت باقر (ع) فرمود: خیر بی شر باش و برگ بی خار. - هر که به حساب نفس خود رسیدگی کرد، سود برد و هر که از آن غفلت ورزید، زیان دید و هر که (از خدا و عذاب قیامت) ترسید، ایمن گشت و هر که عبرت گرفت، بینا شد و هر که بینا شد، فهمیده گشت و هر که فهمیده گشت، دانا شد و دوست شخص نادان در رنج است و بهترین مال و دارایی آن است که باعث حفظ آبرو شود و برترین خرد خودشناسی است.

اندرزهای امام جواد (ع).

- امام جواد (ع): مؤمن به توفیق خدا و داشتن پندگویی درونی و خوی نصیحت پذیری از کسی که او را نصیحت می کند، نیاز دارد. - چگونه درماند کسی که خداوند کفیل اوست؟ و چگونه بگریزد کسی که خداوند جوینده اوست؟ هر که به غیر خدا رو آورد، خداوند او را به همو واگذارد و هر که ندانسته دست به کاری زند، خرابکاری او بیشتر از درست کردن اوست با دل ها آهنگ خدای متعال کردن رساننده تر به مقصود است تا با به رنج افکندن جوارح به وسیله عمل هر که از هوس خود فرمان برد، دشمن خود را به آرزویش برساند هر که از مدارا کردن فاصله گیرد، ناخوشایندی به او نزدیک شود هر که راه های ورود را نداند، راه های خروج او را به زحمت اندازد هر که پیش از آزمودن تن به اعتماد سپارد، خویشتن را در معرض نابودی و فرجام رنج آور قرار دهد هر که بی جهت از کسی گله و سرزنش کند، بدون آن که طرف رضایت هم بطلبد از او راضی شود هر که بر مرکب شهوات نشیند، اگر به سر درآید خداوند دست او را نگیرد و بلندش نکند اعتماد به خدا بهای هر گران و ارزشمندی است و نردبانی برای بالا رفتن به سوی هر بلندی و رفعتی است از همنشینی با شخص بدکار و شرور پرهیز، زیرا که چنین شخصی مانند شمشیر برکشیده از نیام است که خوش نما و بدزخم است، (در کارهای) با تانی عمل کن تا به مقصود برسی یا بدان نزدیک شوی هرگاه قضا (ی الهی) فرود آید، عرصه (بر انسان) تنگ شود در خیانتکاری انسان همین بس که امین خیانتکاران باشد، عزت مؤمن در بی نیازی او از خلق است، نعمتی که شکر آن گزارده نشود، مانند گناهی است که آمرزیده نشود، خشم کسی که ستم او را خشنود می سازد به تویزانی نرساند، کسی که حسن نیت برادرش او را راضی نکند، داد و دهش او نیز وی را راضی نگرداند.

اندرزهای امام هادی (ع).

- امام هادی (ع): خداوند دنیا را سرای آزمایش قرار داده است و آخرت را سرای پاداش کار، آزمایش و بلای دنیا را وسیله پاداش آخرت کرده است و پاداش آخرت را عوض بلا و آزمایش های دنیا. - به یاد آور زمانی را که در جمع خانواده خود به حال مرگ افتاده ای و نه طیبی می تواند مانع رفتن تو شود و نه دوستی می تواند کاری برایت بکند. - حسرت های کوتاهی کردن (در کارها و اعمال) را به یاد آور، تا احتیاط و دوراندیشی در پیش گیری. - هر که دوستی و رای خود را یکجادر اختیار تو گذاشت، تو نیز اطاعت خود را یکجا در اختیار او گذار.

هر که به گوینده ای گوش سپارد او را پرستیده است .

- امام صادق (ع): هر که به گوینده ای گوش سپارد، در حقیقت او را پرستیده است پس، اگر گوینده از خدا بگوید شنونده خدا را پرستیده است و اگر از شیطان بگوید، شیطان را پرستیده باشد.

آداب اندرز دادن .

قرآن: ((با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه ای) که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت، پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به (حال) راه یافتگان (نیز) داناتر است)). - جابر بن سمره: رسول خدا(ص) در روز جمعه موعظه خود را به درازا نمی کشاند، بلکه چند جمله کوتاه بود. - امام عسکری (ع): هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است و هر که در برابر دیگران موعظه اش کند، او را لکه دار کرده است. - امام علی (ع): نصیحت کردنت در حضور جمع، سرکوفت است.

واعظ درونی .

- امام علی (ع): از خودت مراقبی برای خود قرار ده. - امام سجاده(ع): ای فرزند آدم، تازمانی که واعظی درونی داری و به حسابرسی (اعمال خود) اهتمام می ورزی و ترس (از خدا و کيفر الهی) جامه زیرین تو باشد و پرهیز بالا پوشت، پیوسته در خیر و صلاح خواهی بود. - بارها می فرمود: ای فرزند آدم، تازمانی که واعظی درونی داری و به محاسبه نفس اهتمام می ورزی و ترس جامه زیرین تو و اندوه بالا پوشت باشد، پیوسته در خیر و صلاح به سر خواهی برد ای فرزند آدم، تو می میری و برانگیخته می شوی و در برابر خداوند عزوجل می ایستی و بازخواست می شوی پس جوابی آماده کن.

کسی که واعظی درونی دارد.

- امام علی (ع): هر که واعظی درونی داشته باشد، او را از جانب خداوند نگهبانی است. - هر که بیدارباشی درونی داشته باشد، از جانب خداوند بر او نگهبانی باشد.

هر که واعظی درونی نداشته باشد.

- امام علی (ع): بدانید که هر کس واعظی درونی نداشته باشد، از جانب خداوند برای او نگهبانی نباشد. - بدانید که هر کس (از جانب خداوند) کمک نشود تا واعظ و بازدارنده ای درونی داشته باشد، نهی و اندرز دیگری در او اثر نکند. - امام باقر(ع): کسی که خداوند برای او واعظی درونی قرار ندهد، موعظه های مردم هرگز در او سودمند نمی افتد. - امام صادق (ع): هر که واعظی قلبی و بازدارنده ای درونی و همدمی ارشادکننده نداشته باشد، دشمنش را بر گردن خود سوار کرده است.

کسی که اندرز در او کارگر نمی افتد.

- امام علی (ع): هر که فرمانروا ترین چیز بر او خردش نباشد، از هیچ اندرزی سود نبرد. - هر که خداوند سبحان نعمت فهم رابه او ندهد، موعظه هیچ واعظی سودش ندهد. - نادان باز نمی ایستد (هیچ نهی و بازداشتی در او اثر نمی کند) و پند و اندرزها سودش نمی دهد. - آن که از دگرگونی ها و حوادث دنیا عبرت نمی گیرد، اندرزها در او کارگر نیفتد. - کسی که خدا او را بر نفسش کمک نکند، از پند هیچ پندگویی سود نبرد. - کسی که خداوند با آزمایش ها و تجربه ها سودش ندهد، از هیچ موعظه ای بهره نگیرد و پیوسته با نقصان و کاستی رو به رو شود تا جایی که آن چه را انکار می کرده است (به رسمیت) می شناسد و آن چه را می شناخته است انکار می کند. - میان شما و اندرز پرده ای از بی خبری آویخته است. - میان شما و موعظه پرده ای از غفلت و بی خبری است. - کسی که به روزگار خوشبین باشد، پندهای زمانه را نفهمیده است.

- در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن (ع) :- و هرگز از کسانی مباش که اندرز در آنان کارگر نمی افتد، مگر این که در ملامت آنان زیاده کوشی، زیرا خردمند به آداب (و نصیحت) پند پذیرد و حیوانات (و نادان) جز با کتک به راه نیابند. در نقلی آمده است: هرگز از کسانی مباش که اندرز سود نمی برند، مگر این که بدان ملزم شوند، زیرا خردمند از ادب (و نصیحت) سود برد و حیوانات جز به ضرب تازیانه به راه نیابند. - در نکوهش طرفداران خود :- بر شما حکمت ها می خوانم و شما از آن هامی رمید، شما را اندرز رسا می دهم و شما از آن دوری می کنید، شما را به جهاد با زورگویان یاغی برمی انگیزم، اما هنوز سخنم به پایان نرسیده است به هر سو پراکنده می شوید و به محافل خود باز می گردید و اندرزهایم را پشت گوش می اندازید. - در وصف دنیاپرست :- شهوت هاعقل او را متلاشی کرده و دنیا دلش را میرانده است نه نهی و بازداشت های خدا او را باز می دارد و نه اندرزهایش او را سود می دهد.

پندگوی پندناپذیر.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوید که عمل نمی کنید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویند و انجامش ندهید)). - پیامبر خدا(ص): خداوند به عیسی بن مریم وحی فرمود که: با حکمت من خودت را اندرز ده اگر از آن سود بردی، آن گاه مردم را نیز اندرز ده و گرنه از من شرم کن. - امام باقر(ع): در حکمت آل داود آمده است: ای فرزند آدم، چگونه از هدایت سخن می گویی، حال آن که خودت از هلاکت به خود نمی آیی؟ - امام علی (ع): از آن دسته مباش که در پنددادن می کوشند و خود پند نمی پذیرند، پر می گویند و کم عمل می کنند، برای آن چه فانی می شود سخت می کوشند و در

آن چه ماندگار است، سهل انگارند، سود را زیان می بینند و زیان را سود می شمارند. - بسا بازدارنده ای که خود باز نمی ایستد و بسا پندگویی که خود پند نمی پذیرد. - در بخشی از نامه خود به معاویه - : اما بعد، اندرزی وصله پینه شده و نامه ای آرایش شده (باتکلف و تصنع) از تو به من رسید که آن را با گمراهی خود آراسته ای و از روی بدسگالی (به من) فرستاده ای .

ترغیب به پرتو گرفتن از پندگوی پندنیوش .

- امام علی (ع) : ای مردم، از شعله چراغ پندگوی پندنیوش روشنی برگیرید و از زلال چشمه ای آب بردارید که آبش از گل و لای صاف است . - از شعله (وجود) پندگوی پندنیوش روشنایی برگیرید و نصیحت خیرخواه بیدار را بپذیرید و آن چه را به شما می آموزد به کار بندید. - امام صادق (ع) : عالم هرگاه به علم خود عمل نکند، پند او از دل ها فرو غلتد، آن گونه که باران از روی تخته سنگ فرو می غلتد.

دعوت عملی .

- امام صادق (ع) : مردم را به غیر زبان خود دعوت کنید، تا پارسایی و کوشایی در عبادت و نماز و خوبی را از شما ببینند، زیرا این ها خود دعوت کننده است . - مردم را با غیر زبان هایتان به خودتان دعوت کنید زینت باشید و ننگ نباشید. - ای مفضل، به شیعیان ما بگو: با خویشنداری از حرام های خدا و دوری کردن از معاصی او و پیمودن راه خشنودی او، دعوتگر (مردم) به سوی ما باشند، زیرا که اگر آن ها چنین باشند، مردم خود به سوی ما می شتابند. - امام علی (ع) : اندرزی که هیچ گویی آن را دور نمی اندازد و هیچ سودی با آن برابری نمی کند، آن اندرزی است که زبان گفتار از آن خاموش شود و زبان کردار بدان گویا گردد.

شایسته های پند گرفتن .

- امام علی (ع) : از پیشینیان خود پندگیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند. - از خشم و کيفرها و عذاب های خدا که بر سر امت های گردنکش پیش از شما آمده است عبرت بگیرید و از پیکرهای در گور نهفته آنان پند آموزید. - در این دنیا، از کسانی که ندای ((نیرومندتر از ما چه کسی است)) سر می دادند پند بگیرید که سوار بر دوش ها به سوی گورها برده شدند، اما سواره خوانده نمی شدند و بر گورها وارد شدند، لیکن میهمان نام نداشتند. - هر که از مردم پند نگیرد، خداوند او را مایه پند مردم قرار دهد. - از دیگری پند بگیر و مایه پند و عبرت دیگری مباش . - هوش و توانایی فهمیدن اندرزه از عواملی است که آدمی را به پرهیز از خطا فرا می خواند. - امام صادق (ع) : انسان سعادت مند اندرز به تقوا را آویزه گوش خود می کند، هر چند مخاطب آن اندرز کسی دیگر باشد. - پیامبر خدا (ص) : سعادت مند کسی است که از دیگری پند گیرد. - امام علی (ع) : خردمند کسی است که از دیگران پند گیرد. - کسی که تو را اندرز دهد، به تو خوبی کرده است . - کسی را که به تو اندرز می دهد، از خود مرمان . - امام صادق (ع) : در حالی که موسی بن عمران یاران خود را اندرز می داد ناگاه مردی برخاست و پیراهن خود را درید خداوند عزوجل به او وحی فرمود که : ای موسی، به او بگو: پیراهنت را از هم ندر، بلکه دلت را برای من بگشای .

توفیق .

توفیق .

قرآن .: ((گفت : ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیلی روشن داشته باشم و او از سوی خودروزی نیکویی به

من داده باشد (آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟) من نمی‌خواهم در آن چه شما را از آن باز می‌دارم مخالفت کنم (و خود مرتکب آن شوم) من قصدی جز اصلاح (مردم) در حد توان خود ندارم و توفیق من جز به (یاری) خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم)). - امام علی (ع): توفیق و عنایت (الهی) است. - توفیق و رحمت (الهی) است. - توفیق و از کشش‌های پروردگارا است. - توفیق و عنایت خدای مهربان است. - توفیق و نخستین نعمت است. - توفیق و کشاننده (انسان) به سوی پاکی و صلاح است. - توفیق و با ارزشترین نصیب است. - توفیق و اساس کامیابی است. - توفیق و اساس خوشبختی است. - با توفیق و سعادت به دست می‌آید. - توفیق و کلید نرمی و مداراست. - هر که توفیق یارش شود، عمل نیکو انجام دهد. - هر که توفیق مددش نکند، به حق رو نیاورد. - چگونه از عبادت بهره مند شود کسی که توفیق یارش نکرده است! - هیچ کوششی بدون توفیق سود نمی‌بخشد. - بهترین کوشش، آن کوششی است که با توفیق قرین شود. - هیچ دانشی، بی توفیق سود ندهد. - هیچ نعمتی برتر از توفیق نیست. - هیچ جلوداری چون توفیق نیست. - امام باقر (ع): نعمتی چون عافیت نیست، و عافیتی چون یاری توفیق. - امام علی (ع): خداوند سبحان برای خوبی اهلی قرار داده و برای حق تکیه گاه‌هایی و برای طاعت نگهدارنده‌هایی و برای شما در هر طاعتی از جانب خداوند مددی است که زبان‌ها را گویا و دل‌ها را استوار می‌سازد و همین خود برای کفایت خواه کافی است و برای شفاجوی، شفا. - ای بندگان خدا، از خداوند یقین مسالت کنید، زیرا یقین در راس دین است و از او توفیق طلب کنید، زیرا که توفیق بنیادی استوار است. - هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد به او توفیق می‌دهد تا عمرش را در بهترین کارهایش سپری کند و شتافتن در طاعت او پیش از فرارسیدن مرگ را روزیش می‌کند. - مردی به امام کاظم (ع) عرض کرد: آیانه این است که من نسبت به آن چه مکلف شده‌ام استطاعت دارم؟ حضرت فرمود: از نظر تو استطاعت چیست؟ عرض کرد: توانایی بر کار فرمود: البته به تو توانایی داده شده اگر مدد داده شده باشی مرد عرض کرد: مدد چیست؟ فرمود: توفیق عرض کرد: توفیق دادن برای چه؟ فرمود: اگر توفیق داده شده باشی عمل می‌کنی (وگرنه) ممکن است کافر از تو قویتر و تواناتر باشد، اما چون توفیق به او داده نمی‌شود عمل هم نمی‌کند. حضرت سپس فرمود: به من بگو: چه کسی توانایی را در تو آفریده است؟ مرد عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی عالم (ع) فرمود: آیا بدون کمک خداوند تبارک و تعالی، تو می‌توانی باین نیرو و توانایی نسبت به خودت دفع ضرر و جلب منفعت کنی؟ عرض کرد: نه حضرت فرمود: پس، چرا چیزی را که در توان و اختیار تو نیست به خودت نسبت می‌دهی؟ سپس فرمود: به یاد آر گفته آن مرد صالح را که گفت: ((و توفیق من جز به (کمک) خدا نیست)). - امام باقر (ع) - در پاسخ به سؤال از معنای جمله ((لا حول و لا قوة الا بالله)) - : معنایش این است که ما قدرت رویگرداندن از معصیت خدا نداریم، مگر به یاری خدا و توانایی بر طاعت خدا نداریم، مگر با توفیق خداوند عزوجل. - امام علی (ع): خداوند سبحان به هیچ چیزی فرمان نداد، مگر این که در آن کار (بنده) را کمک کرد. - امام صادق (ع): رسول خدا (ص) جز با توفیق (خداوند) ندانست که جبرئیل از جانب خدای عزوجل آمده است. - امام کاظم (ع): ایوب پیامبر (ص) گفت: پروردگارا، من هرگز چیزی دنیوی از تو نخواستم و حالت عجب و غرور به او دست داد. در این هنگام قطعه‌ای ابر به طرف او آمد و ندایش داد که: ای ایوب، چه کسی توفیق این کار را به تو داد؟ عرض کرد، تو ای پروردگارا. - امام علی (ع): خداوند را برای توفیقی که به انجام طاعت و ترک معصیت داده است می‌ستاییم. - در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع) در اجتناب از شبهات - : و پیش از آن که در این باره بیندیشی، نخست از خدای خود استعانت بجوی و از او توفیق بخواه و هر شائبه‌ای را که به شبهه ات اندازد یا به گمراهیت کشاند، رها کن. - امام سجاد و امام باقر (ع) در هر روز ماه رمضان این دعا را می‌خواندند: بار خدایا، بر محمد و آل او صلوات فرست و مرا توفیق ده تا در شب قدر بهترین حالتی را که دوست داری هر یک از دوستان تو داشته باشند و بیش از هر حالی مورد رضایت توست، داشته باشم. - امام سجاد (ع): در دعای مکارم الاخلاق - : بار خدایا، زبانم را به هدایت گویا کن و به من تقوا الهام فرما و به آن کار که پاکتر و بالنده تر است توفیقم ده و در راهی که (نزد تو) پسندیده تر است به کارم گیر. - امام علی (ع) -

در پایان عهد نامه خود به مالک اشتر - : خداوند را به گستردگی رحمتش و قدرت بی منتهایش بر آوردن هرخواهشی سوگند می دهم و از او مسالت می کنم , مرا و تو را در آن چه مورد رضایت اوست توفیق دهد تا هم نزد او و هم نزد خلقش عذرمان روشن باشد. - در پایان نامه خود به قثم بن عباس - : خداوند ما و شما را در انجام آن چیزهایی که دوست دارد توفیق عطا فرماید.

توفیق و واگذاری .

قرآن :: ((اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر واگذاردتان چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید فقط به خدا توکل کنند)). - امام علی (ع) : توفیق و واگذاری هریک نفس را به طرف خود می کشد و هر کدام چیره شد, نفس در جانب او قرار می گیرد. - توفیق مددکار خرد است و خذلان (یاری نرساندن خدا) مددکار نادانی . - امام صادق (ع) - درباره آیه ((وماتوفیقی الا بالله)) و آیه ((ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذ لکم)) : هرگاه بنده طاعتی را که خداوند عزوجل بدان فرمان داده است انجام دهد, عمل او موافق فرمان خدای عزوجل می باشد و بدین سبب بنده را موفق نامیده اند و هرگاه بنده بخواهد در موردی نافرمانی خداوند کند و خدای تبارک و تعالی میان او و آن معصیت حایل شود و در نتیجه بنده آن را مرتکب نشود این ترک گناه او به توفیق خداوند تبارک و تعالی بوده است اما هرگاه جلو او را از آن معصیت نگیرد و به حال خود رهایش کند تا مرتکب آن گناه شود, خداوند او را واگذارده و یاریش نرسانده و توفیقش نداده است . - پیامبر خدا(ص) : به وسیله گناهان , خذلان بر گنهار مستولی می شود تا جایی که او را در گناهان بزرگتر می اندازد.

آن چه از توفیق به شمار می آید.

- امام علی (ع) : حفظ تجربه از توفیق (الهی) است . - درنگ کردن در هنگام حیرت , یکی از توفیقات است . - امکان گناه نیافتن , یکی از نعمت هاست .

آن چه موجب توفیق می شود.

- امام علی (ع) : همان گونه که جسم و سایه از هم جدا نمی شوند, دینداری و توفیق نیز از یکدیگر جدا نمی شوند. - ای مردم , هر که خدا را مرشد و خیرخواه خود بگیرد, توفیق یابد و هر که گفتار او را راهنمای خویش قرار دهد, به راه و آیینی که استوارتر است رهنمون شود, زیرا که همسایه خدا در امان است و دشمن او در هراس . - هر که خدا را مرشد و خیرخواه خود بگیرد, به توفیق دست یابد. - هر که بیدار باشی درونی داشته باشد, برای او از جانب خداوند نگهبانانی باشد. - در بخشی از نامه خود به عثمان بن حنیف خطاب به دنیا - : هیهات ! هر که در لغزشگاه تو گام نهاد لغزید و آن که به قسمت های ژرف تو آمد غرق شد و هر که از بندهای دامت کناره گرفت , توفیق (رستگاری) یافت .

وفاداری .

وفاداری .

قرآن :: ((ای کسانی که ایمان آورده اید, به قراردادهای وفا کنید برای شما (گوشت) چارپایان حلال گردیده , جز آن چه (حکمش) بر شما خوانده می شود, در حالی که نباید شکار را درحال احرام حلال بشمرید خدا هرچه بخواهد فرمان می دهد)).
((و به مال یتیم - جز به بهترین وجه - نزدیک مشوید تا به رشد خود برسد و به پیمان وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد)).

((و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفا دارند)). تفسیر: به طوری که از ظاهر آیه ((اوفوا بالعقود)) ملاحظه می کنید، قرآن دلالت بر امر به وفای به قراردادهای می کند و ظاهر این امر عام است و همه چیزهایی را که عرفاً عنوان قرارداد بر آن صادق و با وفا سازگار است شامل می شود ((عقد)) عبارت از هر فعل یا قولی است که نمایانگر معنای لغوی عقد (پیوند زدن - گره زدن) باشد و آن نوعی ارتباط و پیوند میان دو چیز است، به طوری که ملازم هم باشند و از یکدیگر جدا نشوند مانند عقد بیع که کالای مورد معامله را طوری به خریدار ارتباط می دهد که می تواند به دلخواه خود در آن دخل و تصرف کند و فروشنده، بعد از عقد، حق هیچ گونه ملکیت و تصرفی در آن ندارد و یا مانند عقد ازدواج که زن را به مرد به گونه ای ربط و پیوندی می دهد که مرد حق دارد از زن بهره برداری زناشویی کند و زن حق ندارد غیر او را از خودش بهره مند سازد و یا مانند عهد و پیمان که در آن شخص عهد بسته دست کسی را که با او عهد بسته شده است در مواردی که عهد بسته باز می کند و حق ندارد آن عهد را بشکند. قرآن در آیات بسیاری که نیاز به بازگو کردن آن ها نیست، درباره وفای به عهد، به همه معانی آن و در همه معانی و همه مصادیقش، تاکید و بسیار سختگیری کرده است و پیمان شکنان را به شدت نکوهش نموده و تهدیدهای سختی کرده است و در مقابل کسانی را که به عهد و پیمان ای خود وفادار و پایبندند، ستوده است. آیات قرآن، درباره وفای به عهد و عقود بی هیچ قید و بندی سخن گفته است و این نشان می دهد که این موضوع از جمله اموری است که مردم با عقل فطری خود به آن می رسند و همین طور هم هست علتش هم این است که عهد و وفای به عهد از اموری است که آدمی هرگز در زندگی خود از آن بی نیاز نیست و از این لحاظ فردو جامعه یکسانند ما اگر در زندگی اجتماعی انسان تامل و دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که همه مزایایی که ما از آن ها بهره مند می شویم و کلیه حقوق زندگی اجتماعی که به آن ها تکیه می کنیم بر پایه قرارداد عام اجتماعی و قراردادهای پیمان های فرعی مترتب بر آن قرارداد عام استوارند، زیرا ما هیچ چیز از خودمان را به تملیک افراد جامعه در نمی آوریم و مالک هیچ چیز متعلق به آن ها نمی شویم، مگر بر اساس یک عقد و قرارداد عملی هرچند به زبان نیاوریم زیرا گفتار در جایی لازم است که موضوع مبهم باشد و احتیاج به توضیح و بیان داشته باشد اگر جایز باشد که انسان قرارداد یا عهدی را که بسته است، به دلیل برخورداری از زور و قدرت و یا هر عذروبهانه ای، از روی اختیار نقض کند اولین چیزی که با این نقض او شکسته خواهد شد، عدالت اجتماعی است، یعنی همان رکنی که انسان برای رهایی از اسارت بیگاری و بهره کشی بدان پناه می برد. به همین دلیل است که خداوند سبحان به مواظبت بر عهد و پیمان و پایبندی بدان تاکید کرده است خداوند متعال می فرماید: ((و به عهد و پیمان وفا کنید، که از عهد و پیمان بازخواست خواهد شد)) این آیه، همانند غالب آیات ستاینده پیمانداری و نکوهنده پیمان شکنی، هم شامل عهد و پیمان فردی می شود که افراد با یکدیگر می بندند و هم شامل پیمان ها و قراردادهای اجتماعی می شود که گروهی با گروهی و ملتی با ملت دیگر می بندند و بلکه پایبندی به عهد و پیمان های اجتماعی، از نظر دین، مهمتر از وفاداری به پیمان های فردی است، زیرا با پایبندی به پیمان های اجتماعی، عدالت فراگیرتر و با نقض آن ها گرفتاریها و مشکلات عمومی تر خواهد بود. از همین رو، قرآن عزیز، در حساسترین مواردی که شکستن پیمان بسیار آسان و بی اهمیت بوده است، با صریحترین گفتار و روشترین بیان، از نقض عهد منع کرده و فرموده است: ((این آیات) اعلام بیزاری (وعدم تعهد) است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید پس (ای مشرکان)، چهار ماه (دیگر با امنیت کامل) در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید و این خداست که رسوا کننده کافران است و (این آیات) اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند (با این حال) اگر (از کفر) توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از (تعهدات خود نسبت به) شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشیمانی ننموده اند پس پیمان ایشان را تا (پایان) مدتشان

تمام کنید چرا که خداپرهیزگاران را دوست دارد و وقتی که ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید)). این آیات، به طوری که سیاق آن‌ها دلالت دارد، بعد از فتح نازل شده است، یعنی زمانی که خداوند مشرکان را به ذلت افکند و قدرت و شوکت آنان را از بین برد و این آیات مسلمانان را وامی دارد تا سرزمینی را که تصرف کرده‌اند و بر آن چیره گشته‌اند از لوٹ شرک پاک سازند و ریختن خون مشرکان را بدون هیچ قید و شرطی - مگر در صورتی که ایمان بیاورند - حلال می‌شمارد با این حال مشرکانی را که میان آن‌ها و مسلمانان پیمان عدم تعرض بوده، استثنا می‌کند و به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که اکنون که این عده به ضعف و زبونی افتاده‌اند، آسیبی به ایشان برسانند این در حالی بود که هیچ مانع و رادعی بر سر راه مسلمانان نبود که عهد آنان را بشکنند همه این‌ها به منظور احترام نهادن به عهد و پیمان و مراعات جانب تقواست. آری، تنها در صورتی که کسی پیمان شکنی کرده باشد، می‌شود پیمانی را که او شکسته است، شکست و آن پیمان را باطل و ملغی تلقی کرد تا بدین وسیله مقابله به مثل شود خداوند متعال می‌فرماید: ((چگونه مشرکان رانزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید پس تا با شما (برسر عهد) پایدارند، با آنان پایدار باشید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست دارد درباره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی‌کنند و ایشان همان تجاوزکارانند پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می‌باشند و ما آیات (خود) را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که (از پیمان شکنی) باز ایستند)) در جایی دیگری فرماید: ((پس هر کس بر ضد شما تجاوز کرد شما هم به همان اندازه ای که او تجاوز کرده است بر او تجاوز برید و از خدا پرهیزید)) نیز می‌فرماید: ((و البته نباید کینه توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام باز داشتند، شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید)). کوتاه سخن آن که اسلام، بعد از آن که عهد و پیمانی بسته شد، رعایت حرمت آن و وجوب پایبندی بدان را مطلقاً لازم می‌داند، خواه آن کسی که پیمان بسته است از پیمان متضرر شود یا بهره‌مند گردد، زیرا رعایت جانب عدالت اجتماعی لازمتر و واجب‌تر از رعایت هرگونه منافع خصوصی یا شخصی است مگر این که یکی از طرفین معاهده عهد خود را بشکند که در این صورت طرف دیگر نیز می‌تواند، از باب مقابله به مثل و در پاسخ به تعدی و تجاوز او، پیمان را نادیده بگیرد چون این کار باعث می‌شود که انسان از بند استخدام و برتری جویی مذمومی که دین اصولاً برای آن میان برداشتن همین آمده است، رها شود. بی‌گمان، این یکی از تعالیم والا و ارزشمندی است که دین اسلام به منظور هدایت مردم به سمت رعایت حکم فطرت انسانی و حفظ عدالت اجتماعی که نظم و انتظام جامعه انسانی جز بر پایه آن استوار نمی‌ماند و از بین بردن ستم استخدام و استثمار آورده است و قرآن عزیز بدان تصریح فرموده و سیره شریف پیغمبر(ص) نیز همین بوده است و اگر نبود که بحث ما یک بحث قرآنی است، نمونه‌هایی از داستان‌های پیامبر اکرم(ص) در این زمینه ذکر می‌کردیم در این باره می‌توانید به کتاب‌هایی که پیرامون سیره پیامبر و تاریخ زندگی آن حضرت نوشته شده است، مراجعه کنید. با مقایسه میان شیوه اسلام با روش ملل متمدن و غیر متمدن درباره احترام به عهد و پیمان در می‌یابید که بین این دو شیوه و رویه در رعایت حق و خدمت به حقیقت فرق زیادی است، به ویژه آن که هر روز می‌بینیم و می‌شنویم که ملت‌های نیرومند در معاهدات و پیمان‌های خود با ملت‌های ضعیف چگونه رفتار می‌کنند، تازمانی که برای آن‌ها سود و منفعتی داشته باشد یا مصالح دولت و کشورشان ایجاب کند، پیمان‌ها را مراعات می‌کنند و در غیر این صورت با کمترین بهانه ای آن‌ها را می‌شکنند. باید هم دین چنین روشی داشته باشد و آنان چنان روشی، زیرا در این جا دو منطبق وجود دارد: یک منطبق می‌گوید: هر طور شده باید حق را رعایت کرد و مراعات آن منافع جامعه را حفظ می‌کند و منطق دیگری می‌گوید: به هر وسیله ای که شده باید مصالح و منافع

ملت را حفظ کرد ولو با زیر پا گذاشتن حق منطق اول منطق دین است و منطق دوم منطق کلیه مرام های اجتماعی نیمه وحشی یا متمدن ، چه مرامهای استبدادی یا دموکراتیک یا کمونیستی و یا جز این ها. با این حال ، همچنان که می دانید اسلام در تصمیم خود در این زمینه ، به عهد و پیمان اصطلاحی بسنده نکرده است ، بلکه حکم اسلام شامل هر چیزی است که مبنا و زیربنای یک عمل و کار باشد و به رعایت همه این هاسفارش کرده است این بحث دنباله هایی دارد که ، به خواست خدا، در گفتارهای آینده از آن آگاه خواهید شد. - پیامبر خدا(ص) : نزدیکترین شما به من در موقف فردای قیامت ، راستگوترین شماست و امانتدارترین شما و پایبندترین شما به عهد و پیمان و خوشخوترین شما و نزدیکترین شما به مردم . - هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید هرگاه وعده می دهد (بدان) وفا کند. - امام علی (ع) : عالیترین خوی ها، وفاداری (به عهد و پیمان ها) است . - وفاداری ، پیمانه است . - وفاداری ، دژ سروری است . - وفاداری ، نگهداشتن پیمان ها (یا حق و حرمت مردم) است . - وفاداری ، زیور خرد است و نشان شرافت . - وفاداری ، نشان دینداری زیاد و امانتداری قوی است . - وفاداری ، همزاد امانتداری است و زیور برادری . - نیکو همدمی است وفاداری برای امانت . - خوب همدمی است وفاداری برای صداقت . - وفاداری ، با صداقت توام است . - ای مردم ، وفاداری با صداقت توام است و من سپری نگهدارنده تر از آن نمی شناسم و کسی که بداند بازگشتگاه چگونه است پیمان شکنی نمی کند! و اکنون ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم آن عهدشکنی را زیرکی می شمارند و نادانان این کار آنان را به زیرکی نسبت می دهند. - کرم داشتن فضیلت است و وفاداری شرافت . - برترین امانتداری ، پایبندی به عهد است . - بالاترین صداقت ، وفای به پیمان هاست . - بهترین صداقت ، وفای به عهد است . - ریشه دین ، امانتداری و پایبندی به پیمان هاست . - با خوش وفایی است که نیکان شناخته می شوند. - کسی که به پیمان خود وفا کند، بزرگواری خود را نشان داده است . - هر که خوش قول باشد، شایسته گزینش (برای دوستی) است . - انجام دادن وعده ، از نشانه های بزرگواری است . - امام سجاد(ع) - در پاسخ به این سؤال که چکیده شرایع دین چیست ؟ : - حقگویی ، داوری عادلانه و وفای به عهد. - امام صادق (ع) : سه چیز است که هیچ کس در آن ها معذور نیست : برگرداندن امانت به نیک و بد، وفای به عهد با نیک و بد و خوشرفتاری با پدر و مادر، خوب باشند یا بد. - امام علی (ع) : به پیمانی که با کسی می بندید، وفادار باشید. - از برترین (احکام و دستورات اخلاقی) اسلام وفاداری به پیمان هاست . - یکی از نشانه های ایمان ، وفای به عهد است . - به دوستی کسی که به عهد خود وفادار نیست ، اعتماد مکن . - امام علی (ع) چنین دعا می کرد: بارخدا یا، بیامرزم بر من آن چه را که وعده کرده ام و به جا نیاورده ام .

بی وفاترین مردم .

- پیامبر خدا(ص) : بی وفاترین مردم ، شاهان هستند. - امام صادق (ع) : پنج چیز است که چنانند که من می گویم : بخیل را آسایش نیست و حسود را خوشی و شاهان را وفاداری و دروغگورا انسانیت و نابخرد را سروری . - امام علی (ع) : خیانتکار را وفاداری نیست . - انسان به تنگ آمده را وفاداری نیست .

وقار .

وقار .

قرآن : ((و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند)). ((و در راه رفتن خود میانه رو باش و صدایت را آهسته ساز، که بدترین بانگ ها بانگ خران است)). - پیامبر خدا(ص) : بر شما باد آرامش و وقار. - نیکی و صلاح به نیکویی لباس و هیات نیست ، بلکه نیکی و صلاح به

آرامش و وقار است . - امام علی (ع): وقار، زیور خرد است . - آرامش نشان خرد است وقار دلیل شرافت است . - باید که خصلت تو وقار باشد زیرا هر که تندی و درشتی او زیاد باشد، پست و زیون شمرده شود. - زیبایی مرد، وقار است . - رعایت وقار (انسان را) از پستی سبکسری و ایمن می دارد. - متانت بردباری، زیور دانش است . - وقار پیری، روشنایی و زیور است . - وقار مرد او را می آراید و تندی و سبکسری او عیناکش می کند. - در میان جمع باوقار باش و در خلوت به یاد خدا. - در سختی ها شکمیا باش و در تکان ها باوقار و استوار. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از زیباترین خصلت های انسان - : وقار بی هیبت و بخشش بدون چشمداشت به پاداش و سرگرم شدن به غیر متاع دنیا. - امام علی (ع) - در سفارش خود به کسی که او را مامور جمع آوری زکات می کرد - : سپس با آرامش و وقار به سوی آنان رهسپار شو و وقتی به میان آنان وارد شدی، بر ایشان سلام کن و در تحیت و درود فرستادن بر آنان خست به خرج مده .

مؤمن، باوقار است .

قرآن: ((اوست آن کس که در دل های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار است)). - پیامبر خدا(ص): نیکوترین زیور مرد، آرامش توام با ایمان است . - امام علی (ع): مؤمن در هنگام تکان ها باوقار است و در ناملایمات استوار و در گرفتاری شکمیا. - امام صادق (ع): مؤمن باید هشت خصلت داشته باشد: در هنگام تکان ها باوقار و پابرجا باشد، در گرفتاری شکمیا، در هنگام خوشی و آسایش سپاسگزار، به آن چه خداوند روزیش فرموده خرسند باشد، به دشمنان ستم نکند، با دوستان غرض ورزی نکند، بدنش از او در رنج و زحمت باشد و مردم از او در آسایش . - امام علی (ع) - در وصف پرهیزگاران - : در فتنه های تکان دهنده باوقار و پابرجا و در ناملایمات شکمیا و در وقت رفاه سپاسگزار.

آن چه موجب وقار می شود.

- امام علی (ع): سبب وقار، بردباری است . - وقار به بردباری کمک می کند. - با سکوت، وقار زیاد می شود. - هر که باوقار باشد احترام شود. - غایت دانش، آرامش و بردباری است . - برای وقار جز از هیبت کمک گرفته نشود. - به سبب وقار، هیبت (آدمی) زیاد می شود. خصلت هایی که از متانت منشعب می شود. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به پرسش شمعون بن لاوی بن یهودای حواری عیسی پیرامون آن چه از متانت نشات می گیرد - : آن چه از متانت برخیزد: مهربانی است و دوراندیشی و امانتداری و ترک خیانت و راستگویی و حفظ شرمگاه و آباد کردن مال و ثروت و آمادگی در برابر دشمن و نهی از منکر و ترک سبکسری این ها صفاتی است که بر اثر متانت به خردمند رسد پس خوشا به حال کسی که باوقار باشد و سبکی و نادانی در او نباشد و ببخشد و گذشت کند.

وقف .

وقف .

قرآن: ((اما آن که (حق خدا را) داد و پروا داشت و پاداش نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت)). - پیامبر خدا(ص) بر مردی گذشت که در باغ خود مشغول کاشتن نهالی بود به او فرمود: آیا تو را به نهالی راهنمایی نکنم که ریشه اش محکمتر باشد و زودتر به بار نشیند و میوه اش خوشمزه تر و پاکیزه تر باشد؟ عرض کرد: چرا، پدر و مادرم فدایت

ای رسول خدا. فرمود: در شروع هر صبح و شب بگو: ((سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر))، زیرا اگر این جمله را بگویی برای هر تسییحی ده درخت از میوه های گوناگون در بهشت خواهی داشت و اینان از باقیات الصالحاتند. مرد عرض کرد: ای رسول خدا، شاهد باش که من این باغم را وقف مسلمانان تهیدست اهل صفة کردم در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: ((و اما کسی که عطا کرد و پروا داشت و پاداش) نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت)). - در پاسخ به سؤال درباره زمینی از ثمن ((۳۵)) - اصل آن را وقف کن و میوه (و حاصل) اش را (برای کسانی که وقف آن ها کرده ای) و ابگذار. - در ((عوالی اللالی)) از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: اصل را وقف کن و میوه (و حاصل) را و ابگذار در ((درر اللالی)) از آن حضرت آمده است: اگر خواستی اصل آن را وقف کن و میوه اش را و ابگذار. - جابر: هیچ توانگری از صحابه نبود، مگر این که چیزی وقف کرد. - امام علی (ع) - در وصیت نامه ای که در پی بازگشت از صفین درباره نحوه عمل با اموالش نوشت - این نوشته ای است که در آن بنده خدا علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان، برای طلب خشنودی خدا نسبت به نحوه عمل با دارایی اش دستور داده است تا بدین وسیله خداوند او را به بهشت در آورد و به خاطر آن امان عطایش فرماید. حسن بن علی به این کار پردازد و از آن دارایی به نحو شایسته ای مصرف کند و به نحو شایسته ای از آن انفاق نماید و اگر برای حسن پیشامدی کرد و حسین زنده بود، پس از او حسین به این فرمان جامه عمل بیوشد و همان کار او (حسن) را انجام دهد. و نصیب دو فرزند فاطمه از دارایی علی، همانند نصیب دیگر فرزندان علی است و علت آن که انجام این وصیت را به عهده دو فرزند فاطمه گذاشتم، جلب خشنودی خدا و تقرب به پیامبر خدا (ص) و گرامیداشت حرمت و بزرگداشت پیوند اوست. و بر کسی که این مال را به او می سپارد شرط می کند که اصل مال را نگهدارد و درآمد آن را در راه هایی که بدان فرمان داده شده و به آن راهنمایی شده است، به مصرف برساند و نهال های درختان خرما را که از نخلستان این آبادی ها می روید نفروشد تا زمین نخلستان به گونه ای بارور گردد که گویی زمینی دیگر است. سید رضی می گوید: این جمله حضرت در این وصیت که: ((الا بیع من نخلها و دیه)) (یعنی نهال خرما بنی از درختان خرما این آبادی ها را نفروشد)، کلمه ((ودیه)) به معنای نهال خرماست و جمع آن ((ودی)) می باشد و جمله ((حتی تشکل ارضها غراسا)) از شیواترین و فصیح ترین جملات است و مقصود این است که در آن آبادی ها رویدن درختان خرما زیاد شود تا جایی که وقتی آن را می بیند، با آن چه قبلا دیده بوده متفاوت باشد به طوری که تشخیص آن برای او مشکل شود و خیال کند این زمین غیر از آن زمینی است که قبلا دیده است. - امام صادق (ع): رسول خدا (ص) غنایم را تقسیم کرد و یک قطعه زمین به علی رسید علی دستور داد در آن زمین چشمه ای حفر کنند و چشمه به آب رسید و مانند گردن شتر از آن آب به آسمان فوران کرد، لذا حضرت آن را ((عین ینع)) (چشمه جوشان) نامید کسی آمد که به آن حضرت مژده دهد حضرت فرمود: وارث را بشارت ده! این صدقه ای است قطعی و مسلم برای حاجیان خانه خدا و مسافران آن نه فروختنی است نه بخشیدنی و نه ارث بردنی. پس هر که آن را بفروشد یا ببخشد لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه بر او باد و خداوند از او نه مستحبی پذیرد و نه واجبی (یا نه توبه ای و نه فدیة ای). - امام باقر (ع): رسول خدا (ص) با سپاهی بیرون رفت، نیمروز به نزدیک ینع رسید گرمای شدید ظهر آن حضرت را می آزد پس به درخت مغیلانی رسیدند و سلاحهای خود را به آن آویختند خداوند (در این جنگ) فتح و پیروزی نصیب آنان فرمود رسول خدا (ص) محل آن درخت را (از غنایم) سهم علی قرار داد امام باقر فرمود: علی (ع) بعدا مقدار دیگری از آن زمین خریداری کرد و به سهم خود افزود و به غلامانش دستور داد برای آن اراضی چاه آبی حفر کردند و آب مانند گردن شتر فوران کرد یک نفر به طرف علی دوید و این خبر را به آن حضرت مژده داد علی (ع) آن را صدقه قرارداد و چنین نوشت: ((این صدقه ای است برای خدای متعال به خاطر روزی که در آن عده ای روسپید و عده ای روسیاه می شوند، تا خداوند به واسطه آن (صدقه) چهره مرا از آتش دور گرداند، صدقه ای است قطعی و مسلم در راه خدای متعال برای خویش و بیگانه، در زمان صلح و جنگ و

برای یتیمان و مستمندان و در راه آزادی بردگان)). - ابوالعباس محمد بن یزید مبرد در الکامل می نویسد: ابو محلم محمد بن هشام در سلسله سندی که آن را ذکر نمود و در آخرش ابونیزر قرارداداشت و او یکی از شاهزادگان عجم بود، برایم حدیث کرد و گفت: بعدا برایم معلوم شد که ابونیزر از فرزندان نجاشی بوده است و در خردسالی به اسلام متمایل شد و نزد رسول خدا(ص) آمد و مسلمان شد و در خانه های آن حضرت با ایشان به سر می برد و چون رسول خدا(ص) در گذشت، او پیش فاطمه (ع) و فرزندان او رفت.

ابونیزر می گوید: من اداره دو ملک، یکی عین ابی نیزر و دیگری بغیغه را به عهده داشتم علی بن ابی طالب (ع) نزد من آمد و سپس کلنگ را برداشت و داخل چاه رفت و شروع به کندن کرد، اما مدتی گذشت و به آب نرسید حضرت در حالی که از پیشانی عرق می چکید بیرون آمد و عرق پیشانی خود را پاک کرد و دوباره کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و شروع به کندن کرد و مهمه می کرد ناگهان آب مانند گردن شتر بیرون زد و علی به سرعت بالا آمد و فرمود: خدا را گواه می گیرم که این صدقه است دوات و کاغذی برایم بیاور ابونیزر می گوید: من به سرعت دوات و کاغذ حاضر کردم و علی (ع) نوشت: ((به نام خداوند بخشنده مهربان بدین وسیله بنده خدا علی امیرمؤمنان دو ملک معروف به چشمه ابی نیزر و بغیغه را صدقه قرار داد برای تهیدستان مدینه و در راه ماندگان تا به واسطه این دو (صدقه) خداوند در روز قیامت چهره او را از گرمای آتش نگاهدارد، نه فروختنی هستند و نه بخشیدنی تا این که خداوند آن ها را به ارث برد و او بهترین وارثان است مگر این که حسن و حسین به آن ها احتیاج پیدا کنند که در این صورت در اختیار آنان می باشد و جز این دو برای کسی دیگری نمی باشد)). محمد بن هشام می گوید: حسین (ع) قرضی داشت و معاویه دویست هزار دینار برای او فرستاد تا چشمه ابی نیزر را به او بفروشد، اما حسین از فروختن آن امتناع ورزید و فرمود: آن را پدرم صدقه قرار داده است تا بدان وسیله خداوند چهره او را از گرمای آتش نگاهدارد و من آن را به هیچ قیمتی نمی فروشم.

تقوا.

تقوا.

قرآن: ((و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به (کیفر) دستاوردها (گریبان) آنان را گرفتیم)). ((این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست و برای پرهیزگاران هدایت است آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند)). ((و یقیناً

خدا شما را در (جنگ) بدر - با آن که ناتوان بودید - یاری کرد پس ، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید)). ((آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان ، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟)). ((این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و (هتک) حرمت ها قصاص دارد پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده ، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با پروا پیشگان است)). - امام علی (ع): تقوا، سرکرده خوی هاست . - بر تو باد تقوا که آن خوی پیامبران است . - پیامبر خدا(ص): هر که تقوا روزیش شود، خیر دنیا و آخرت روزیش شده است . - در سفارش خود به ابوذر فرمود: - بر تو باد تقوای خدا، زیرا که آن سرآمد همه کارهاست . - امام علی (ع): تقوا، مستحکم ترین شالوده است صبر محکمترین جامه است . - در پاسخ به این پرسش که برترین اعمال چیست؟: - تقوا. - بنیاد محکمی که بر روی تقواست ، هرگز تباہ نشود و کشته قومی که ریشه در تقوا دارد، هرگز تشنه نشود. - تقوا، هیچ عوض و جایگزینی ندارد. - به راستی که تقوا بهترین گنج و محکمترین پناهگاه و عزیزترین عزت و اقتدار است ، نجات هر گریزنده ای (از هلاکت و دوزخ) و امید هر جوینده ای و پیروزی هر چیره جویی در تقواست . - ابو جعفر(ع): به سعد الخیر: تو را به تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا که آن باعث رستن از نابودی و سود بردن در بازگشتگاه (آخرت) است . - امام علی (ع): تقوا، هدفی است که هر کس آن را دنبال کند به هلاکت نیفتد و هر که به کارش بندد پشیمان نشود، زیرا با تقواست که رستگاران رستند و با معصیت است که زیانکاران زیان کردند . - از خداوند بترس گرچه اندکی و میان خود و خدا پرده ای (از شرم) بیفکن گرچه نازک باشد. - هر که از تقوا جدا شود، شیفته لذت ها و شهوات گردد و در بیابان سرگردان کننده گناهان بیفتد و پیامدهای ناگوار سخت دامنگیرش شود. - آیا خوش داری که از حزب ظفرمند خداوند باشی؟ از خدای سبحان پروا دار و در همه کارهایت نیکو عمل کن ، زیرا که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و آنان که نیکو کارند.

سفارش خداوند به تقوا.

قرآن: ((و آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید (چه باک؟ که) آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز ستوده (صفات) است)). - امام علی (ع): و (خداوند) شما را به تقوا سفارش فرمود و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته خویش از آفریدگانش قرار داد پس بترسید از خدایی که زیر نظر او هستید ناصیه ها شما در دست اوست . - تقوا منتهای خشنودی خداوند از بندگان خود و خواسته او از آفریدگانش می باشد.

سفارش های امام علی (ع) به تقوا.

- امام علی (ع): ای بندگان خدا، شما رابه تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایان امور است . - ای بندگان خدا، شما را به پروا داشتن از خدا سفارش می کنم ، همان خدایی که برای (روی آوردن شما به تقوا) مثل ها زده و مدت عمر شما را مشخص کرده است . - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم که آن توشه است و پناهگاه ، توشه ای است رساننده (به سر منزل مقصود) و پناهگاهی رهاننده . - فرزندم ، تو را به تقوای خدا و پیروی از فرمان او و آباد کردن دلت به یاد او سفارش می کنم . - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدایی سفارش می کنم که لباس آراسته بر تن شما پوشاننده و اسباب معاش شما را فراهم ساخته است . - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ، و از منافقان برحذرتان می دارم . - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش می کنم ، زیرا که تقوا مهار است و تکیه گاه پس بندهای محکم آن را بچسبید و به حقایق آن چنگ در زنید. - ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش

می‌کنم و از دنیا برحذرتان می‌دارم. - شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم، زیرا که آن آرمان هر جوینده امیدواری است و مورد اعتماد هر فراری پناه جویی، تقوا را جامه زیرین خود کنید. - شما را به تقوای خدایی سفارش می‌کنم که آفرینش شما را بی‌اغازید و بازگشت شما نیز به سوی اوست و به واسطه او به مطلوب خود می‌رسید و نهایت آرزویان هموست و به سوی او رهسپارید. - ای مردم، شما را به تقوای خدا و حمد فراوان او بر نعمت‌هایی که به شما داده است سفارش می‌کنم. - شما را به تقوای خدایی سفارش می‌کنم که با هشدارهایش عذر و بهانه‌ها را (از شما) گرفت و با نشان دادن راه حجت را تمام کرد. - شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم، زیرا که آن حق خداست بر گردن شما و (نیز) موجب حق شما بر خدا می‌شود و به شما سفارش می‌کنم که در راه تقوا، از خدا کمک بخواهید و برای نزدیکی به خدا از آن یاری طلبید هان! تقوا را حفظ کنید و خویشتان را (نیز) به وسیله آن محفوظ بدارید. - شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم که رشک جوینده امیدوار است و پناه فراری پناهنده. - در نامه ای به یکی از اصحاب خود: - تو را و خودم را به تقوای کسی سفارش می‌کنم که نافرمانی او بر تو روا نیست و امیدی جز او نمی‌باشد و نیازی جز به او نیست، زیرا کسی که از خدا پروا کند، عزیز و نیرومند و سیر و سیراب شود و خردش از مردم دنیا فراتر رود و در نتیجه، جسمش با مردم دنیا باشد و دل و خردش بینای آخرت و با نور دل خود آن چه را دیدگان او از محبت و دوستی دنیا بینند، خاموش گرداند.

تقوا فاخرترین جامه هاست .

قرآن: ((ای فرزندان آدم، درحقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و (نیز) زینتی (فرو فرستادیم) و بهترین جامه، تقواست این از نشانه‌های (قدرت) خداست، باشد که متذکر شوید)). - امام باقر(ع) - در تفسیر این آیه: - ((لباس)) همان جامه‌هایی است که می‌پوشند و ((ریاش)) کالا و دارایی است و لباس تقوا، عفاف و پاکدامنی است، زیرا شخص پاکدامن، اگرچه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی‌شود و آلوده دامن، هر چند پوشیده از لباس باشد، عیب‌هایش آشکار است می‌فرماید: ((و لباس التقوی ذلک خیر))، می‌فرماید: عفاف و پاکدامنی بهتر است. - امام علی(ع): جامه تقوا، فاخرترین جامه هاست. - هر که جامه‌های تقوا را پیراهن خود کند، پیراهنش کهنه نشود. - تقوا را جامه زیرین خود سازید. - هر که تقوا را جامه زیرین دل خود کند، در خیر و نیکویی گوی سبقت را (از همگان) برآید و کارش قرین موفقیت شود پس بهره‌ها و خوبی‌های تقوا را غنیمت شمرد و برای بهشت کاری بهشتی کنید. - شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم آن را شعار دل‌های خود کنید و با آن گناهانتان را بشوید هان! تقوا را حفظ کنید و خود را (نیز) به وسیله آن محفوظ بدارید. - جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان ویژه خود برگزیده است جهاد جامه تقواست و زره محکم خداوند و سپر مطمئن او. - در نجوای خداوند متعال به موسی(ع) آمده است: کهنه پوش و نودل باش. - امام علی(ع): هر که از جامه تقوا برهنه شود هیچ جامه‌ای او را نمی‌پوشاند. - هر که از جامه تقوا برهنه شود با هیچ یک از پوشش‌های دنیا پوشیده نمی‌شود.

تقوا دژی تسخیرناشدنی است .

- امام علی(ع): تقوا، برای کسی که بدان پناه برد، دژی تسخیرناشدنی است. - تقوا دژ مؤمن است. - تقوا پناهگاهی نفوذناپذیر است برای کسی که آن را به کار بندد. - تقوا، مستحکم‌ترین دژ و نگهدارنده‌ترین پناهگاه است. - نفوذناپذیرترین دژهای دین، تقواست. - به تقوا پناه برید، زیرا که تقوا حفاظی استوار است هر کس بدان پناه برد، او را حفظ کند و هر که به آن چنگ زند، او را نگهدارد. - هیچ پناهگاهی بهتر از پارسایی نیست. - به تقوای خدا پناه برید، زیرا تقوا ریسمانی دارد که دستگیره اش محکم است پناهگاهی است که بلندایش تسخیرناپذیر است. - ای بندگان خدا، بدانید که تقوا قلعه‌ای نیرومند است بدکاری قلعه‌ای سست

که ساکنان خود را حفظ نمی کند و هر که را بدان پناه برد حراست نمی کند. - همانا تقوا امروز پناهگاه است و حفاظ و فردا راهی است به سوی بهشت , جاده اش روشن است و رهپویش برنده . - پیامبر خدا(ص): هر که از خدا پروا دارد, نیرومند زندگی کند و در سرزمین دشمن خود امن و آسوده بگردد. - امام صادق (ع): هر که از خدا پروا کند, خداوند او را حفظ نماید.

تقوا کلید صلاح است .

قرآن :: ((در حقیقت , کسانی که (از خدا) پروا دارند, چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند)). ((این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند, بدی هایش را از او بزاید و پاداشش را بزرگ گرداند)). - امام علی (ع): تقوا, کلید صلاح است . - چیزی مانند تقوا دین (و دینداری) را درست نکرد. - پروای از خدا مایه آبادی دین (شخص) و تکیه گاه یقین است و آن کلید صلاح و چراغ نجات است . - تقوای خدا کلید پاکی و درستی و اندوخته ای برای بازگشتگاه و باعث آزادی از هر بندگی و رهایی از هر نابودی است به وسیله تقواست که جوینده به مطلوبش می رسد و گریزان (از عذاب و کیفر الهی) رهایی می یابد و به خواست ها رسیده می شود. - سبب درستی ایمان , تقواست . - تقوای خدا, دوستان خدا را از ارتکاب حرام هایش نگهداشت و ترس از او را قرین دل هایشان ساخت , تا بدان جا که شب هاییدارشان نگه داشت و در روزهای گرم به تحمل تشنگی (روزه داری) و داشت و رنج را بر آسایش ترجیح دادند و تشنگی را بر سیرابی و اجل را نزدیک دیدند و به کار و عمل شتافتند. - سخنی را که می گویم به گردن می گیرم و درستی آن را تضمین می کنم آن کس که با دیده عبرت به کیفرهایی که بر سرپیشینیان آمده است بنگرد, تقوا او را از فرو رفتن در شبهات باز دارد بدانید, که گناهان همچون اسبان چموش سرکشی هستند که گنهکاران بر آن ها سوارند و لگام هایشان رها گشته است چنین اسبانی سواران خود را در آتش فرو اندازند بدانید که تقوا همچون مرکب های رامی هستند که پرهیزگاران بر آن ها سوارند و افسارهای آن ها را گرفته اند چنین مرکب هایی سواران خود را به بهشت می برند. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((ان الذین اتقوا اذ امسهم)) - : مقصود گناه است که بنده قصد انجام آن را می کند, اما خدا رابه یاد می آورد, پس آن را رها می کند. - در پاسخ به سؤال از معنای ((طائف)) در آیه یاد شده - : مقصود گناه و بدی است که بنده قصد انجام آن را می کند, اما خدا را به یاد می آورد و چشمش باز می شود و از آن صرف نظر می کند. - امام علی (ع): بدانید که با تقواست که نیش (زهر آلود) گناهان کنده می شود و با یقین است که به هدف نهایی می توان رسید.

تقوا کلید هدایت است .

قرآن :: ((این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست (و) مایه هدایت تقوا پیشگان است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید, اگر از خدا پروا دارید, برای شما (نیروی) تشخیص (حق از باطل) قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آرزود و خدا دارای بخشش بزرگ است)). - امام علی (ع): هر که درختان تقوا بکار, میوه های هدایت بچیند. - شخص باتقوا در راه رستگاری قدم برمی دارد و از فساد دوری می کند و در کار ساختن معاد حریص است . - کجایند خردهای پرتو گرفته از چراغ های هدایت و دیدگان دوخته شده به مناره های تقوا!.

تقوا کلید کرامت است .

قرآن :: ((ای مردم , ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و ملت ملت و قبیله قبیله تان گردانیدیم تا یکدیگر بشناسید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید, خدا دانای آگاه است)). - پیامبر خدا(ص): همانا پروردگار شما یکی

است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبران یکی هیچ عربی را بر عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر عربی و هیچ سفیدی را بر سیاهی و هیچ سیاهی را بر سفید مگر به تقوا. - در سال فتح مکه همراه فضل بن عباس و اسامه بن زید داخل خانه خدا شد و سپس بیرون آمد و دستگیره در را گرفت و فرمود: ستایش خداوندی را که بنده اش را تصدیق (و تایید) کرد و وعده اش را به انجام رساند و به تنهایی بر همه احزاب چیره گشت خداوند نخوت عرب و نازش آن به پدرانش را از بین برد همه شما از آدم هستید و آدم از خاک و ارجمندترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست. - در خطبه وداع: - ای مردم، پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی بدانید که هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر هیچ عربی و هیچ سفیدی را بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی را بر هیچ سفیدی، مگر به تقوا ارجمندترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست هان! آیا رساندم؟ همه گفتند: آری، ای رسول خدا فرمود: پس، حاضران به غایبان برسانند. - شیخ مفید: شنیده ام که روزی سلمان فارسی وارد مسجد رسول خدا (ص) شد و مردم او را به سبب حقی که داشت و به احترام موی سپیدش و منزلت خاصی که نزد پیامبر و خاندان او، صلوات الله علیهم، داشت احترامش نهادند و او را بالای مجلس نشاندند عمر وارد مسجد شد و چشمش به سلمان افتاد گفت: این مرد عجم کیست که در میان عرب ها صدرنشین شده است؟ رسول خدا (ص) منبر رفت و خطبه ای ایراد کرد و فرمود: مردم از روزگار آدم تا به امروز همچون دندانهای شانه هستند عرب را بر عجم برتری نیست و سفید را بر سیاه، مگر به تقوا. - پیامبر خدا (ص): ای مردم، عرب بودن به پدر و نژاد نیست، بلکه زبانی است و هر کس بدان سخن گوید عرب است بدانید که شما همه فرزند آدمید و آدم از خاکی آفریده شده است و گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. - امام سجاده (ع): هیچ افتخاری برای فرد قرشی و یا عرب نیست، مگر به فروتنی و هیچ کرامتی نیست مگر به تقوا. - امام صادق (ع): افتخار به اعمال است و شرف و بزرگی به مال و کرامت و ارجمندی به تقوا. - پیامبر خدا (ص): ارجمندی دنیاتوانگری است و ارجمندی آخرت پرهیزگاری. - شرافت دنیا به توانگری است و شرافت آخرت به تقوا. - امام علی (ع): تقوا، ظاهرش شرافت دنیاست و باطنش شرافت آخرت. - هیچ کرامتی عزیزتر از تقوا نیست. - کلید ارجمندی، تقواست. - هر که تقوا پیشه کند باران بند آمده کرامت دوباره بر او فرو ریزد و رحمت گریخته به سوی او بازگردد و چشمه فروکش کرده نعمت ها دگر باره برایش جوشان شود و بارش کاستی گرفته برکت دوباره بر او سرازیر شود. - امام صادق (ع): خداوند عزوجل هیچ بنده ای را از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل نکرد، مگر این که او را بی مالی توانگر ساخت و بی ایل و عشیره ای قدرتمند و بی آن که بشری با او باشد، او را از تنهایی به در آورد. - امام علی (ع): کسی را که تقوا بلند مرتبه اش ساخته است، پست و حقیر مشمارید و کسی را که دنیا او را بالا برده است، بلند مرتبه ندانید.

تقوا داروی دل هاست.

- امام علی (ع): همانا تقوای خدا داروی درد قلب های شماست و بینا کننده کوری دل های تان و شفاف بخش بیماری جسمهائتان و برطرف کننده تباهی سینه هایتان و پاک کننده آلودگی جان هایتان و روشنی بخش ضعف چشم هایتان و فرو نشاننده ترس و اضطراب دل هایتان و زداینده سیاهی ظلمتتان. - بیماری ها را با تقوا درمان کنید و پیش از فرا رسیدن مرگ به تقوا گرایید. - شما را به تقوا داشتن از خدا سفارش می کنم با تقوا خواب (شب) خود را به بیداری رسانید و روزتان را با آن سپری کنید و آن را شعار دل هایتان سازید و گناهان خود را با آن بشوید و بیماری هایتان را با آن درمان کنید و پیش از فرا رسیدن مرگ به تقوا گرایید.

تقوا، دستگیره محکم.

- امام علی (ع): تقوا را اگر چنگ زنی محکمترین رشته میان تو و خداست و محافظی است در برابر عذاب دردناک . - تقوای خدا، ریسمانی دارد که دستگیره اش محکم است و پناهگاهی دارد که بلندایش تسخیرناپذیر است . - به تقوای خدا چنگ زنی، زیرا تقوا ریسمانی دارد که دستگیره اش استوار است و پناهگاهی دارد که بلندایش تسخیرناپذیر است . - در صفات تقوا پیشگان: - یکی از محبوب ترین بندگان خدا در نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری رسانده است راه خود را دیده ، و آن را پیموده و نشانه راهیابی خویش را شناخته و سختی ها و خطرات آن را در نوردیده و به محکمترین حلقه ها و استوارترین ریسمان ها، چنگ زده است .

نقش تقوا در پذیرش اعمال .

قرآن: ((و داستان دو پسر آدم را به حق برایشان بخوان، هنگامی که (هریک از آن دو) قربانی ای تقدیم کردند، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (قابیل) گفت: حتما تو را خواهم کشت (هابیل) گفت: خدا فقط از تقوا پیشگان می پذیرد)). - پیامبر خدا(ص) - در سفارش خود به ابوذر: - ای ابوذر، به عمل با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش، تا به (نفس) عمل . - به عمل با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش، تا به عمل بدون تقوا، زیرا هیچ عملی که با تقوا توأم باشد اندک نیست، چگونه اندک باشد عملی که پذیرفته می شود! چون خداوند عزوجل می فرماید: ((جز این نیست که خداوند از تقوای پیشگان می پذیرد)). - امام علی (ع): به پذیرفته شدن عمل بیشتر اهتمام ورزید، تا به خود عمل، زیرا عملی که با تقوا همراه باشد، هرگز کم نیست، چگونه کم باشد عملی که پذیرفته می شود! - هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست، چگونه اندک باشد چیزی که پذیرفته می شود! - دو صفت است که خداوند سبحان اعمال را جز با وجود آن ها نمی پذیرد: تقوا و اخلاص . - مردی به امام سجاد (ع) عرض کرد: ای ابا محمد، من اسیر زن هستم، از همین رو یک روز زنا می کنم و یک روز روزه می گیرم آیا این می تواند کفاره آن باشد؟ - حضرت فرمود: هیچ چیز نزد خداوند عزوجل محبوبتر از این نیست که اطاعت شود و نافرمانی نشود پس، نه زنا کن و نه روزه (کفاره) بگیر (ابوجعفر(ع) آن مرد را به طرف خود کشید و دستش را گرفت و فرمود: ای بوزینه ((۳۶))! کار دوزخیان را می کنی و امید داری به بهشت روی؟ . - معصوم (ع): بکوشید و کوشا باشید و اگر عمل نمی کنید (دست کم) نافرمانی نکنید، زیرا کسی که می سازد و ویران نمی کند، بنایش بالا می رود اگر چه اندکی، اما کسی که می سازد و باز ویران می کند بنایش هیچ گاه بالا نمی رود.

هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه نجاتی قرار می دهد.

قرآن: ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند به او روزی می رساند)). ((و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شك دارید (که خون می بینند یا نه) عده آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده اند (نیز عده شان سه ماه است) و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند و هر کس از خدا پروا دارد (خدا) برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد)). - پیامبر خدا(ص): یک خصلت است که هر کس پایبند آن باشد دنیا و آخرت به فرمانش در آیند و به بهشت دست یابد عرض شد: آن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: تقوا هر که می خواهد با عزت ترین مردم باشد، باید از خدا پروا کند حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او برونشوی قرار دهد و از جایی که گمان نمی برد روزیش رساند)). - اگر آسمان ها و زمین در برابر بنده ای سر به هم آورند و آن بنده تقوای خدا بیشتر کند، حتما خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد. - چون این آیه ((و هر که از خدا بترسد (خداوند) برای او راه خروجی قرار می دهد)) را خواند، فرمود: (یعنی راه خروج) از شبهات دنیا و از سختی های مرگ و

دشواری های روز قیامت . - ای مردم , تجارت تقوا را پیشه کنید, تا بدون هیچ سرمایه و سودایی به شما روزی رسد سپس این آیه راتلاوت فرمود: ((و هر که از خدا پروا کند (خدا) برای او راه خروجی قرار دهد و از جایی که گمان نمی برد روزیش رساند)). - هیچ یک از شما به خاطر خدا چیزی را رها نکنند, مگر این که خداوند بهتر از آن را از جایی که گمانش را هم نمی برد, نصیبت فرمایدو (هیچ یک از شما) به خداوند بی اعتنایی نکند و ندانسته چیزی را نگیرد, مگر این که خداوند بدتر از آن را از جایی که فکرش را هم نمی کند, بهره او گرداند. - امام علی (ع) - به ابوذر در هنگام تبعیدش به ربه - : ای ابوذر, تو برای خدا خشم گرفتی بنابراین به همان کسی که برای او خشم گرفتی امیدوار باش و اگر آسمانها و زمین ها به روی بنده ای بسته شوند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند, خداوند از میان آن ها راه خروجی برایش قرار دهد! جز حق با تو مانوس نشود, و جز باطل نرمد تو را نهرساند. - هر که از خداوند سبحان پروا کند, خداوند او را از هر غمی برهاند و از هر تنگنایی برون برد. - هر که به تقوا چنگ زند, سختی هایی که به او نزدیک شده اند از وی دور شوند و کارها بعد از تلخ شدن بر او شیرین گردند و موج هایی که در برابرش متراکم شده اند, کنار روند و دشواری هایی که او را به رنج افکنده اند, آسان شوند. - امام صادق (ع) : هر که با تقوا داشتن از خدا به او پناه برد, خداوند او را نگهدارد و هر کس که خداوند به او رو کند و نگهدارش باشد, وی را از افتادن آسمان بر زمین باکی نباشد و اگر بر اهل زمین بلایی فرود آید و همگان را در برگیرد, او به سبب تقوا از هر بلایی در امان ماند, مگر نه این که خداوند متعال می فرماید: ((به راستی که پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند)).! - خداوند برای کسی که از او پروا دارد ضمانت کرده است که هر ناخوشایندی را برای او به آن چه خوشایندش می باشد تغییر دهد و از جایی که گمانش را هم نمی برد روزیش رساند. - ابو جعفر (ع) - در نامه خود به سعدالخير - : خداوند عزوجل به واسطه تقوا آن چه را که عقل بنده به آن نمی رسد, از وی دور می گرداند و به وسیله تقوا کوری و نادانی او را برطرف می سازد به کمک تقوا بود که نوح و کسانی که با او در کشتی بودند نجات یافتند و صالح و پیروانش از صاعقه رستند و با تقواست که شکیبایان کامیاب شدند و آن گروه ها از مهلکه ها رهایی یافتند. - امام علی (ع) : بدانید که هر کس از خدا پروا کند خداوند برایش راه خروجی از فتنه ها و نوری در تاریکی ها قرار دهد و او را در آن چه خواسته است (بهشت) جاودانه گرداند و در منزل کرامت خود و در سرایی که برای خودش برگزیده است , جای دهد, منزل و سرایی که سقف آن عرش خداست و نورش جمال و بهجت او و زایرانش فرشتگان او و ساکنانش پیامبران او.

تقوا پیشگان .

قرآن : ((همانا, تقوای پیشگان در میان باغ ها و نهرا در قرار گاه صدق , نزد پادشاهی توانایند)). - پیامبر خدا(ص) : تقوا پیشگان مهترند و فقیهان پیشرو و نشستن در حضور آنان عبادت است . - تقوای پیشگان مهترند و علما و فقها پیشرو از آنان پیمان گرفته شده است که تعهدات (خود نسبت به) علم را به جا آورند و نشستن در محضر آنان مایه برکت است و نگرستن به آن ها روشنایی . - امام صادق (ع) : علما, امانتدارند و پرهیزگاران , دژ و کارگزاران مهتر. - امام علی (ع) : ای بندگان خدا, بدانید که پرهیزگاران هم دنیا را بردند و هم آخرت را, با اهل دنیا در (استفاده از نعمت های) دنیای آنان شریکند, ولی اهل دنیا در (سعادت) آخرت آنان با ایشان شریک نیستند. - امام صادق (ع) : قیامت , عروس (یا عروسی) تقوای پیشگان است .

ویژگی های تقوای پیشگان .

قرآن : ((و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود, آنان همان پرهیزگارانند)). ((نیکوکاری (و طاعت) آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید, بلکه نیکی (و طاعت) آن است که کسی به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش , به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه

ماندگان و گدایان و در (راه آزاد کردن) بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات بدهد و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگارانند)).

((پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌سارند آن‌چه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند، زیرا که آن‌ها پیش از این نیکوکار بودند و از شب‌اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهان طلب‌آمزش می‌کردند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی (معین) بود)). ((و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است)). ((ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است)). - امام باقر(ع): به راستی که توانگران واقعی همان پرهیزگارانند، اندک دنیا آنان را بی‌نیاز کرده و کم‌خرج و زحمت هستند اگر خیر و خوبی را فراموش کنی، به یادت می‌آورند، اگر به آن عمل کنی کمکت می‌کنند شهوت‌ها و لذت‌های خود را پشت سرشان انداخته‌اند و طاعت پروردگارشان را پیش روی خود نهاده‌اند و به راه خیر و به دوستی دوستان خدا چشم انداخته‌اند و آنان را دوست می‌دارند و آنان را ولی خود کرده‌اند و از ایشان پیروی می‌کنند. - تقواییشگان کم‌خرج و زحمت‌ترین مردم دنیایند و کمک‌کارترین آنان به تو یاد می‌کنی یاریت می‌دهند، فراموش می‌کنی به یادت می‌آورند، پیوسته امر خدا را می‌گویند و همواره امر خدا را به پا می‌دارند برای دوستی خدا، از هردوستی و محبتی دل‌کنده‌اند و به خاطر طاعت پادشاه خویش از دنیا گریخته‌اند و از صمیم دل به خداوند عزوجل و دوستی و محبت او رو کرده‌اند و دانسته‌اند که منظور اصلی هموست چون شان و مرتبی عظیم دارد. - امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: تقواییشگان نشانه‌هایی دارند که با آن‌ها شناخته می‌شوند: راستگویی، امانتداری، وفای به عهد کم‌آمیختن با زنان، احسان کردن بیدریغ، خوش‌خویی، بردباری زیاد و پیروی از علمی که به خداوند عزوجل نزدیک می‌کند. - پرهیزگار را سه نشانه است: اخلاص در عمل، کوتاهی‌آرزو و بهره‌گرفتن از فرصت‌ها. - روایت شده است که یکی از یاران امیر مؤمنان (ع) به نام همام که مردی عابد بود به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان، پرهیزگاران را چنان برایم وصف کن که گویی (در برابرم ایستاده‌اند و) آنان رامی‌بینم حضرت در پاسخ دادن به او کندی کرد و سپس فرمود: ای همام، از خدا بترس و نیکویی کن، زیرا ((خداوند با کسانی است که تقوا داشته باشند و کسانی که نیکوکارند)) همام به این جمله قناعت نکرد و به حضرت اصرار نمود پس امام (ع) حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر(ص) درود فرستاد و آن‌گاه فرمود: اما بعد، خداوند پاک و بزرگ آن‌گاه که خلق را آفرید از طاعت آنان بی‌نیاز بود و از نافرمانیشان ایمن، زیرا نافرمانی کسی که او را نافرمانی کند زبانی به وی رساند و نه طاعت کسی که طاعتش برد، سودی به او رساند آن‌گاه روزی و معاش آنان را میانشان تقسیم کرد و هر کس را در این دنیا در جایگاه خودش قرار داد. پس، پرهیزگاران در این دنیا فضایی دارند: گفتارشان با راستی و درستی توأم است و پوشاکشان بامیانه روی و راه رفتنشان با تواضع از چیزهایی که خداوند بر آنان حرام کرده است، چشم پوشیده‌اند و گوش‌های خود را وقف دانشی کرده‌اند که برایشان سودمند است در بلا و گرفتاری همان‌گونه‌اند که در خوشی و آسایش و اگر نبود مهلت و اجلی که خداوند برایشان رقم زده است، از شوق به پاداش و ترس از کیفر، لحظه‌ای جان‌هایشان در پیکرهایشان قرار نمی‌گرفت. آفریدگار در جان‌های آنان بزرگ است و از این رو هر چه جز اوست در چشم‌هایشان خرد و حقیر می‌باشد بهشت را آن چنان باور دارند که گویی آن‌ها را می‌بینند و هم اکنون از نعمت‌هایش برخوردارند و دوزخ را چنان باور دارند که انگار آن‌ها را مشاهده می‌کنند و هم اینک در آن معذبند دل‌هایشان اندوهگین است و شرشان به کسی نمی‌رسد پیکرهایشان نزار است و نیازهایشان اندک و جان‌هایشان عقیف این چند روزه کوتاه (عمر) را با شکیبایی به سر می‌برند و به دنبال آن، آسایش جاودانی به دست می‌آورند و این سودای سودآوری است که پروردگارشان برای آنان فراهم ساخته است دنیا آنان را خواست اما آنان دنیا را نخواستند و دنیا آنان را اسیر کرد اما جان خود را از او خریدند و خلاصش کردند. شب‌هنگام برپا می‌خیزند و آیات

قرآن را شمرده و با تامل تلاوت می کنند و به وسیله آن جان هایشان را اندوهناک می سازند و داروی درد خود را در آن می جویند پس ، هرگاه به آیه ای تشویق آمیز می رسند، به آن طمع می بندند و با اشتیاق به آن می نگرند و گویی پاداشی را که از آن خبر می دهد در مقابل دیدگان آن هاست و هرگاه به آیه ای تهدید آمیز بر می خورند، گوش دل خویش را به آن می سپارند و چنان می پندارند که خروش دم و بازدم دوزخ در بیخ گوش های آنان است قامت خویش را (در مقابل حق) خم می کنند، پیشانی و کف دستها وزانوان و سرانگشتانشان را بر زمین می نهند و از خداوند متعال آزادی خویش (از دوزخ) را می طلبند. به هنگام روز بردبارانی دانا و نیکوکارانی پرهیزگارند ترس از خدا آنان را مانند تیرهای تراش خورده لاغر کرده است هر که آنان را ببیند، خیال می کند بیمارند در حالی که هیچ بیماری ندارند می گویند: اینان دیوانه اند! (اما دیوانه نیستند) بلکه در درونشان هنگامه ای بزرگ برپاست ! به اعمال اندک خود رضایت نمی دهند، و اعمال بسیار خود را هم زیاد نمی شمارند پس خود را متهم (به تصور و تقصیر) می کنند و از کردارهایشان هراسانند هرگاه از یکی از آنان ستایش شود از آن چه درباره اش گفته می شود، می ترسد و می گوید: من خود را بهتر از هر کس می شناسم و پروردگارم مرا بهتر از خودم می شناسد! خداوند آن چه می گویند بر من مگیر و برابرتر از آن چه آنان گمان می کنند بگردان و آن چه را از (بدی های) من نمی دانند بر من ببخشای . از نشانه های یکی از آنان این است که در دین نیرومند است و نرمی و ملایمت را با دوراندیشی در آمیخته است ایمانی توام با یقین دارد، به علم و معرفت حریص است ، علم را با بردباری توام کرده است ، در زمان توانگری مقتصد است ، در عبادت خشوع دارد، در تنگدستی آراسته و با عزت نفس است ، در سختی هاشکیاست ، در طلب حلال است ، در پیمودن راه راست با نشاط است و از طمع و آزمندی به دور می باشد، درحالی که اعمال نیک انجام می دهد ترسان و نگران است ، روز را با اهتمام به شکر (حق) به شب می رساند، و شب را در حالی به صبح می رساند که هم و غمش یاد خداست ، شب را با ترس و حذر می گذراند و روز را با شادی و خوشحالی ، ترس و حذر از غفلتی که از آن بر حذر داده شده است و شادی و خوشحالی به خاطر فضل و رحمتی که به او رسیده است . اگر نفسش در آن چه وی دوست ندارد سرکشی و نافرمانی کند، او نیز شهوت های نفس خود را بر آورده نمی سازد، شادی و دلخوشی او به چیزی است که زوال نمی پذیرد و بی رغبتی او به چیزی است که باقی و پایدار نمی ماند او را می بینی که آرزویش کوتاه و لغزشش اندک و دلش خاشع و نفسش قانع و خوراکش کم و کارش آسان و دینش محفوظ شهوتش مرده و خشمش فروخورده است ، به خیرش امید می رود و شرش به کسی نمی رسد. اگر در میان مردم غافل باشد از یادآوران (یاد خدا) نوشته می شود و اگر در میان یادکنندگان باشد از غافلان قلمداد نشود از کسی که به او ستم کرده است ، گذشت می کند و به کسی که از او مضایقه کرده است عطا می کند و با آن که از او بریده است ، پیوند برقرار می سازد، از زشتگویی بدور است و گفتارش نرم و ملایم ، کار ناپسند از او دیده نمی شود و کار پسندیده اش حاضر و آماده است ، خیرش به همه می رسد و شرش به کسی نمی رسد. در حوادث تکان دهنده با وقار و پابرجاست و در ناخوشاینها شکیبیا و در هنگام نعمت و آسایش سپاسگزار به کسی که دشمن دارد ستم نمی کند و به خاطر کسی که دوست دارد مرتکب گناه نمی شود، به حق و حقیقت ، پیش از آن که بر آن گواهی آورند، اعتراف می کند آن چه را به او سپرده شود ضایع نمی سازد و آن چه را به یادش آورند فراموش نمی کند و نام و لقب های زشت روی کسی نمی گذارند و به همسایه خود زبانی نمی رسانند و از گرفتاری ها و مصیبت های دیگران شاد نمی شود در راه باطل گام نمی گذارد و از طریق حق و حقیقت خارج نمی شود.

اگر خاموش نشیند، آن خاموشی او را اندوهگین نمی سازد و اگر بخندد، صدای خنده اش را بلند نمی کند اگر بر او ستم شود، صبر می کند تا خداوند انتقام او را بگیرد نفسش از دست او در رنج و مشقت است و مردم از او در آسایش و راحتند خود را به خاطر آخرتش به زحمت می اندازد و مردم را از خویش در آسایش می دارد اگر از کسی دوری می کند، دوری کردنش از روی زهد و دوری از دنیا است و اگر به کسی نزدیک می شود، نزدیک شدنش از سر مهربانی و دلسوزی است، دوری گزیدنش به سبب تکبر و بزرگمنشی نیست و نزدیک شدنش برای مکر و فریب نمی باشد. راوی می گوید: در این هنگام هم از هوش رفت و جان داد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هان! به خدا سوگند که من نگران چنین پیشامدی برای او بودم سپس فرمود: اندرزه‌های رسا این چنین در اهلش تاثیر می کند؟. یکی از حاضران گفت: پس، خودت چه ای امیرمؤمنان (چرا در خودت چنین تاثیری نمی کند)؟. حضرت فرمود: وای بر تو! برای هر مرگی سررسیدی است که از آن فراتر نمی رود و سببی دارد که از آن تجاوز نمی کند پس، آرام باش و دیگر چنین سخنی را که شیطان به زبانت جاری ساخت، تکرار مکن.

آن چه تقوا می آورد.

قرآن: ((این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید و از راه‌ها (ی دیگر) که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید این هاست که (خدا) شما را بدان سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید)). - امام علی (ع): تقوا، ثمره دین است و نشانه یقین. - پیامبر خدا (ص): بنده به مرتبه پرهیزگاران نرسد، مگر آن گاه که آن چه را بلامانع است به خاطر ترس از افتادن در آن چه اشکال دارد، رها کند. - پرهیزگاران کسانی هستند که، به خاطر ترس از افتادن در شبهه، از آن چه هم که جای پرهیز ندارد پرهیز کنند و از خدا پروا نمایند. - در سفارش خود به ابوذر، فرمود: ای ابوذر، آدمی از پرهیزگاران نباشد، مگر آن گاه که حسابرسی او از نفسش سخت تر از حساب کشیدن شریک از شریکش باشد و بداند که از کجا می خورد، از کجا می آشامد و از کجایی پوشد، آیا این ها از راه حلال است یا از حرام؟. - هر چیزی معدنی دارد و معدن تقوا، دل های خداشناسان است. - امام علی (ع) این دعا را بسیار می خواند: من بنده ای زرخیز و ستمکار بر خویش هستم، تو بر من حجت داری و مرا بر توهیح حجتی نیست و چیزی را نتوانم به دست آورد، مگر آن چه را که تو به من دهی و از چیزی نتوانم پرهیز کرد و خود را نگهداشت، مگر این که تو مرا نگه داری.

آن چه مانع تقوا می شود.

- امام علی (ع): جای گرفتن تقوا دردلی که شیفته دنیا باشد، حرام است. - امام عسکری (ع): هر که از چهره های مردم پروا نکند، از خداوند پروا نمی کند. - امام علی (ع): به خدا قسم هیچ بنده ای را نمی شناسم که تقوایش سودمند باشد، مگر این که زبانش را نگهدارد. - کسی که مخاصمه کند، نمی تواند از خدا پروا داشته باشد.

حق تقوا.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار، جز مسلمان نمیرید)).

- پیامبر خدا(ص): از خدا چنان که سزاوار است پروا کنید، بدین گونه که اطاعت شود و نافرمانی نشود و پیوسته یاد شود و هیچ گاه فراموش نگردد. - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((اتقوا الله حق تقاته)) - : (حق تقوا از خدا این است) که اطاعت شود و نافرمانی نشود و پیوسته یاد شود و هرگز فراموش نگردد و سپاسگزاری شود و ناسپاسی نشود. - ابوبصیر: از حضرت صادق (ع) درباره آیه ((اتقوا الله حق تقاته)) پرسیدم، فرمود: این آیه منسوخ شده است عرض کردم: ناسخ آن چیست؟ فرمود: آیه ((اتقوا الله ما استطعتم)). - امام علی (ع): از خداوند چنان که سزاوار است پروا کنید و در خشنودی او بکوشید و از عذاب دردآورش که شما را بر حذر داشته است، حذر کنید. - تقوای خدا، همیشه خود را به امتهای گذشته و آینده عرضه کرده و می کند، زیرا مردم در فردا (ی قیامت) که خداوند آن چه را آغاز کرده است بر می گرداند و آن چه را داده است باز می گیرد، به تقوا نیازمندند و چه اندکند کسانی که تقوا را چنان که باید و شاید در پیش گیرند. - شما را به تقوای خدا سفارش می کنم، زیرا که آن حق خداست بر شما تقوا همواره خود را بر امت های گذشته و آینده عرضه کرده و می کند، زیرا مردم در فردای قیامت که خداوند آن چه را آغاز کرده است باز می گرداند و آن چه را داده است می گیرد و از آن چه عطا فرموده است باز خواست می کند، به تقوا نیازمندند و چه اندکند کسانی که تقوا را پذیرفته و چنان که بایسته و سزاست به کارش بسته باشند! اینان اندک شمارند. - از خداوند پروا کنید، همانند خدا پروایی کسی که از همه وابستگی ها رسته و دامن همت به میان بسته و در سر فرصت شتافته و با هراس سبقت جسته و درباره بازگشت به قرارگاه و فرجام کار و عاقبت بازگشتگاه، اندیشیده است. - ای بندگان خدا، از خدا پروا کنید، پرواداری تیز هوشی که اندیشیدن دل، او را مشغول ساخته و ترس (از خدا و عذاب) بیکرش را رنجور داشته و عبادت شبانه خواب، اندکش را گرفته و امید (به خدا و پاداش) او را در روزهای داغ، به تحمل تشنگی (روزه داری) و داشته و بی توجهی به دنیا از شهوت هایش باز داشته است. - از خدا پروا کنید، همانند خدا پروایی کسی که (حق را) شنید و خشوع کرد، مرتکب (حرام و گناه) شد و اعتراف (و توبه) کرد ترسید و کار (نیکو) کرد حذر کرد و (به سوی پاداش) شتافت، یقین کرد و کار نیک به جا آورد و پند داده شد و پند گرفت. - از خدا بترسید همچون خدا ترسی کسی که یقین کرد و نیکی به جا آورد و پند داده شد و پند گرفت و بر حذر داشته شد و حذر کرد و بینایش کردند و بینا شد و از کیفر ترسید و برای روز حساب کار کرد. - از خدا پروا کنید، به مانند خدا پروایی کسی که دلش را به تفکر مشغول داشت و زبانش را به ذکر (و یاد خدا) جنباند و ترس را برای ایمنی خود پیش فرستاد (در دنیا از عذاب آخرت ترسید و از گناه باز ایستاد تا در آخرت از ترس و عذاب ایمن بماند).

تفسیر تقوا.

- امام علی (ع): تقوا، اجتناب (از معصیت خدا) است. - عصمت (و مصونیت از گناه) به تقوا بسته شده است. - امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال از معنای تقوا، فرمود: تقوا این است که خداوند در جایی که تو را فرمان داده است غایب نبیند و در آن جا که تو را نهی کرده است، حاضر نیابد. - امام علی (ع): تقوا این است که انسان از هر آن چه او را به گناه می کشاند، پرهیز کند. - با تقوا کسی است که از گناهان بپرهیزد. - اساس تقوا، ترک شهوت است. - هر که بر شهوت خود مسلط باشد، با تقواست. - در هنگام پیش آمد شهوت ها و لذت هاست که پارسایی تقوا پیشگان معلوم می شود. - شالوده تقوا، رها کردن دنیاست. - تقوا، بنیاد ایمان است. - امام صادق (ع): هرگز گریه آنان تو را نفریبند، بلکه تقوا در دل است. - پیامبر خدا(ص): همه تقوا این است که آن چه

نمی دانی پیاموزی و آنچه را می دانی به کار بندی . - امام علی (ع): پایانه های خروجی های تقوا، آغازهای ورودی های پرهیز است . بحثهایی پیرامون تقوا و مراتب آن در چند فصل : ۱ - قانون و خوی های والا و توحید: هیچ قانونی کارآیی نخواهد داشت ، مگر به وسیله ایمان که آن ایمان هم به وسیله خلق و خوی های والا حفظ شود و آن اخلاقیات هم به واسطه توحیدضمانت اجرایی پیدا کند بنابراین ، توحید همان ریشه ای است که درخت سعادت آدمی را رشد می دهد و شاخ و برگ اخلاقیات والا را در آن می رویاند و این شاخه هایند که میوه های پاک و پاکیزه خود را در جامعه به بارمی آورند خداوند متعال می فرماید: ((آیا ندیدی که خدا چگونه مثل زده ، سخنی پاک مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است ؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد و خدا مثل ها را برای مردم می زند شاید که آنان پند گیرند و مثل یک سخن ناپاک مانند یک درخت ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد)). خداوند، ایمان به خدا را به درختی ریشه دار تشبیه کرده و مقصود از این درخت قطعاً توحید است و فرموده که این درخت میوه ها دارد که هر دم به اذن پروردگارش به بار می نشاند و میوه درخت توحید همان عمل صالح و کارشایسته است و نیز شاخه هایی دارد که عبارتند از اخلاقیات والایی چون پرهیزگاری و خویشنداری و شناخت و شجاعت و دادگری و مهربانی و امثال این ها. در جایی دیگر می فرماید: ((سخن پاک به سوی او بالا می رود و کار شایسته آن را بالا می برد)) خداوند در این آیه ، سعادت بالا رفتن به سوی خداوند را - که همان تقرب به اوست - به سخن پاک اختصاص داده که همان اعتقاد حق و درست است و عملی را که شایسته و مناسب با آن اعتقاد باشد، بالا برنده آن اعتقاد و کمک آن در صعود قرار داده است . توضیح این که همه می دانیم که انسان به کمال نوعی خود دست نمی یابد و در زندگیش به سعادت - یعنی همان چیزی که بزرگترین هدف زندگی او را تشکیل می دهد - نمی رسد، مگر از طریق اجتماع افرادی که در کارهای فراوان و متنوع زندگی با یکدیگر همکاری کنند، زیرا یک انسان به تنهایی از عهده انجام همه این کارها بر نمی آید. این همان عاملی است که انسان ، این موجود اجتماعی ، را نیازمند آن کرده است که قوانین و مقرراتی وضع کند تا بدین وسیله جلو پامال شدن و از بین رفتن حقوق افراد را بگیرد و هر فردی از افراد اجتماع به قدر توان خود کار کند و سپس کارها و نتایج کار خود را مبادله کنند و هریک به قدر ارزش عمل خود از نتیجه عمل دیگران برخوردار شود، بدون آن که شخص نیرومند و مقتدر ستم کند یا حق افراد ضعیف و ناتوان پامال شود و مورد ستم قرار گیرند. مسلم است که این قوانین و مقررات زمانی کارآیی دارند که هم پای قوانین و مقررات کیفری در میان باشد تا متخلفان از قوانین و مقررات حقوقی و تجاوزگران به حقوق مردم را تهدید کند و بدی های آنان را به بدی کیفر دهد و هم قوانین و مقررات دیگری وجود داشته باشد که آنان را به کارهای نیک تشویق و ترغیب نماید و نیز نیروی حاکمه ای لازم است تا با حاکمیت عادلانه و درست بر مردم ، ضامن اجرای این قوانین باشد. این آرزو وقتی تحقق پیدامی کند که قوه مجریه قوانین هم جرم را بشناسد و هم بر مجرم تسلط داشته باشد، ولی اگر جرم را نشناسد و بر اثر بی اطلاعی یا غفلت او جرم صورت گیرد - که چنین مواردی البته بسیار است - در این صورت هیچ چیز مانع تحقق جرم نخواهد شد و قوانین هم به خودی خود دستی ندارند که از وقوع جرم جلوگیری کنند همچنین اگر قوه مجریه بر اثر فقدان قوای لازم یا سهل انگاری در سیاست و عمل ، ناتوان باشد و در نتیجه ، افراد مجرم بر آن استیلا - یابند یا مجرم قدرتش بیشتر از نیروی اجرایی باشد، قوانین پامال می شود و تخلف و تعدی به حقوق مردم شایع می شود و انسان هم - همان گونه که در مباحث گذشته بارها گفته ایم - طبعاً سود جوست و می خواهد منافع را به طرف خود بکشاند، هر چند با این کار به دیگران زیان وارد آورد. این مصیبت وقتی بزرگتر می شود که این توانایی بر تخلف در خود قوه مجریه متمرکز شود و یا در وجود شخصی که زمامدار کارهاست جمع گردد در این صورت ، مردم را به ضعف و زبونی می کشاند و این قدرت را از آنان سلب می کند که او را به جاده عدالت برگردانند و به راه حق بازش آورند در چنین وضعی ، قوه مجریه یا شخص حاکم فعال مایشتا گشته هیچ قدرتی یارای مقاومت در برابر او را نخواهد داشت و خواست خواست او خواهد بود. تاریخ بشر آکنده از

داستان های ستمگران و سرکشان و زورگویی های بیرحمانه آنان بر مردم است و در حال حاضر نیز در بیشتر نقاط جهان عینا شاهد چنین وضعی هستیم بنابراین ، قوانین و مقررات اجتماعی هر اندازه هم مفاهیم عادلانه داشته باشند و احکام کیفری هر قدر هم سختگیرانه باشند، به خودی خود در جامعه اجرا نمی شوند و جلو تخلف را نمی گیرند، مگر با اخلاق فاضله انسانی که ریشه ظلم و فساد را برکنند، مانند ملکه و خصلت پیروی از حق و احترام نهادن به انسانیت و عدالت و کرامت و زندگی و اشاعه رحم و مهربانی و امثال این ها. نباید از مشاهده قدرت و شوکت ملت های مرفعی و نظم و عدالتی که در میان آن ها مشاهده می شود، ولی قوانین خود را بر شالوده های اخلاقی بنا نکرده اند فریب خورد چرا که این امور ضمانت اجرایی ندارند، چه آنان مردمی هستند که اندیشه اجتماعی دارند و هر فرد آنان جز به نفع و خیر ملت خود و دور کردن ضرر و زیان از آن نمی اندیشد ملت های آنان جز برده کردن دیگر ملت های ضعیف و استثمار آن ها و استعمار کشورهایشان و مباح دانستن جان و مال و ناموس آن ها هدفی ندارند و این پیشرفت و ترقی تنها چیزی که برای آنان به ارث گذاشته ، این است که آن ستم ها و زورگویی هایی که جباران و ستمگران گذشته بر افراد تحمیل می کردند، اینان بر جوامع روا می دارند بنابراین ، ملت امروزه جای فرد دیروز را گرفته است ، و کلمات از معانی اصلی خود دور افتاده اند و مفاهیمی ضد آن ها را به خود گرفته اند دم از آزادی و شرافت و عدالت و فضیلت زده می شود، اما منظور بردگی و پستی و ستم و رذالت است . باری ، قوانین و مقررات تنها زمانی از تخلف و پایمال شدن در امان می مانند، که بر شالوده اخلاقیات و الای انسانی بنا شوند و پشتوانه آن ها این خلق و خوی ها باشد. همین اخلاقیات هم زمانی می تواند سعادت جامعه را تامین کند و انسان را به سوی اعمال شایسته و درست بکشاند که بر توحید متکی باشند، یعنی ایمان داشتن به این که جهان - و از جمله انسان - را خدایی یگانه و ابدی و ازلی است که هیچ چیز از حیثه دانش او بیرون نیست و احدی بر قدرت او چیره نمی آید و همه اشیا را بر کاملترین نظام آفریده است ، بی آن که بدان ها نیازی داشته باشد و به زودی همه را به سوی خود باز می گرداند و به حساب اعمالشان رسیدگی می کند و نیکوکار را به خاطر کار نیکش پاداش می دهد و بدکار را به سزای بدکرداریش به کیفر می رساند و آنان را یا در بهشت و نعمت و یا در دوزخ و عذاب جاودانه می سازد. پیداست که وقتی اخلاق بر چنین باوری متکی باشد، برای آدمی هم و غمی جز این باقی نمی ماند که سعی کند با اعمال و رفتار خود رضایت خداوند را به دست آورد و تقوا و خداپرویی مانعی درونی است که او را از ارتکاب جرم باز می دارد اگر طفل اخلاق از پستان چنین عقیده ای - عقیده توحید - شیر نوشد، بی گمان برای انسان در کارهای زندگی هدفی جز بهره مند شدن از متاع این دنیای فانی و لذت بردن از لذایذ زندگی مادی باقی نمی ماند و نهایت چیزی که بتواند به وسیله آن زندگی خود را تعدیل بخشد و قوانین زندگی اجتماعی خود را حفظ کند، این فکر اوست که برای جلوگیری از متلاشی شدن جامعه و فساد اجتماع باید به قوانین جاری در میان خود پایبند باشد و باید خود را از پاره ای خواست هایش محروم سازد تا بدین وسیله جامعه را حفظ کند و از این طریق به دیگر خواسته های خود برسد و در زمان حیاتش مردم از او تعریف و تمجید کنند یا بعد از مرگش نام او را با خطوط زرین در اوراق تاریخ بنگارند. البته تعریف و تمجید مردم از کار انسان تا حدودی مشوق هست ، اما این مطلب تنها در امور مهمی رخ می دهد که مردم از آن ها مطلع می شوند اما در کارهای جزئی یا اموری که مردم خبردار نمی شوند، مانند کارهای سری و مخفیانه ، چیزی مانع این کارها نمی شود و اما موضوع زنده ماندن یاد و آوازه بلند و نام نیک - که غالبا در مواردی مؤثر است که پای فداکاری و جانبازی در میان باشد، مانند کشته شدن در راه وطن و بذل مال و صرف وقت در راه ترقی کشور و تقویت مبانی حکومت و امثال این ها - چیزی نیست که از کسی سر بزند که همین به این ها اعتقاد داشته باشد و هم اعتقاد به حیات اخروی را یک باور خرافی بداند، زیرا بر اساس چنین اعتقادی ، بعد از مردن و رفتن انسان از این دنیا، دیگر او وجود ندارد تا از تعریف و تمجید مردم یا نام نیک سودی به او برسد کدام انسان عاقل است که خودش را محروم کند تا دیگران بهره برند، یا خود را به کشتن دهد تا دیگران زندگی کنند، در صورتی که از نظر او بعد از مرگ چیزی جز بطلان و نابودی

وجود ندارد و اعتقاد خرافی هم با کمترین توجه و التفات پایه هایش سست می شود و درهم فرو می ریزد. پس، روشن شد که هیچ یک از این عوامل و انگیزه ها نمی تواند جای توحید را بگیرد و در بازداشتن انسان از گناه و زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات جایگزین آن شود، به ویژه اگر عمل از مواردی باشد که طبعاً علنی نمی گردد و مخصوصاً آن عملی که اگر فاش شود، به دلایلی که اقتضای آن را دارد، برخلاف آنچه بوده است فاش می شود مانند ماجرای همسر عزیز مصر با یوسف (ع) که قبلاً گفتیم یوسف بر سر دو راهی قرار داشت: خیانت به عزیز مصر درباره همسرش و متهم شدن او از سوی زلیخا در نزد همسرش به این که نسبت به وی قصد بد داشته است و تنها چیزی که حضرت یوسف (ع) را از ارتکاب گناه و خیانت بازداشت - و جز آن هیچ عامل دیگری بر سر راهش وجود نداشت - علم و معرفت به مقام پروردگارش بود. ۲- تقوای دینی به وسیله یکی از این سه امر دست می دهد: می توانید بگویید که خداوند سبحان با یکی از این سه راه عبادت می شود: ترس، امید و محبت خداوند متعال می فرماید: ((در آخرت عذابی سخت است و مغفرت و خشنودی خدا و زندگی دنیا کالای فریبنده ای بیش نیست)) بنابراین، شخص با ایمان باید نسبت به ماهیت دنیا توجه داشته باشد و بداند که دنیا متاع فریبنده است، به سرابی در بیابان می ماند که انسان تشنه کام آن را آب می پندارد، اما چون نزدیکش می رود چیزی نمی یابد او نباید دنیا را هدف کارهای زندگی خود قرار دهد و باید بداند که در پس این دنیا سرایی است که سرای واپسین می باشد و در آن جا به نتیجه اعمال خود می رسد و این نتیجه، یا عذابی سخت است که در ازای کارهای زشت می باشد و یا مغفرت خداوند است که در قبال اعمال و کردارهای نیک و شایسته می باشد و بر اوست که از آن عذاب بترسد و به آن مغفرت امیدوار باشد و علاوه بر این خشنودی خداوند نیز هست که باید انسان خشنودی او را بر خشنودی خودش مقدم بدارد. البته مردم در ترجیح و انتخاب هریک از این سه راه متفاوتند بعضی که اکثریت را تشکیل می دهند، ترس بر آن ها چیره است و هرچه بیشتر در وعده های عذاب خداوند به ستمکاران و نافرمانان و گنهکاران می اندیشند، بر ترس درونی آن ها افزوده تر می شود و بدن هایشان بیشتر به لرزه می افتد و بدین ترتیب، از ترس عذاب خداوند به سمت عبادت او کشیده می شوند. بر بعضی دیگر حس طمع و امید غلبه دارد و هرچه بیشتر به وعده های الهی و ثواب و درجاتی که خداوند برای بندگان صالح خود آماده کرده می اندیشند امید و طمعشان بیشتر می شود و به طمع مغفرت و رحمت خداوند، در تقوا بیشتر می کوشند و به اعمال صالح پایبندی بیشتری نشان می دهند. دسته سوم که همان خداشناسانند و عارف به مقام الهی هستند، خداوند را نه از ترس کیفر عبادت می کنند و نه به طمع پاداش، بلکه او را می پرستند چون شایسته عبادت و پرستش است چون خدا را دارای اسمای حسنی و صفات برینی که شایسته شان اوست شناخته اند و دانسته اند که خداوند پروردگار و مالک سود ایشان و اراده و رضای ایشان و مالک هر چیز دیگری غیر ایشان است و تنها اوست مدبر امور و آنان بندگان خدا بیش نیستند، همین و بس و بنده وظیفه ای ندارد جز این که خداوند گارش را بندگی کند و خشنودی و خواست او را برخشنودی و خواست خود مقدم دارد از این روست که خدا را بندگی می کنند و هر عملی را که انجام می دهند یا ترک می کنند جز رضایت او را نمی طلبند، نه توجهی به عذاب دارند که از ترس آن عبادت کنند، و نه التفات به پاداشی که از سر امید و طمع بدان پرستش کنند، اگر چه از عذاب او می ترسند و به رحمتش امید دارند این سخن امیر المؤمنین (ع) نیز اشاره به همین مطلب دارد آن جا که می فرماید: ((من تو را از ترس آتشت و به طمع بهشتت عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم و از این رو به عبادتت پرداختم)). این عده از آن جایی که تمام خواسته ها و تمایلات گوناگون خود را متوجه جلب خشنودی پروردگارشان کرده اند و اعمال خود را یکسره وقف طلب هدفی که همان پروردگارشان باشد ساخته اند، محبت الهی در دل هایشان ظهور می کند چون اینان خدا را به همان نحوی شناخته اند که او خود به آنان شناسانده است و خودش را به نیکوترین اسما نامیده و ذاتش را به هر صفت زیبایی وصف کرده است و انسان یکی از ویژگی هایش این است که مجذوب زیبایی می شود، چه رسد به زیبای مطلق! می فرماید: ((این است خداوند، پروردگار شما، معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است، پس او را پرستید)) و می

فرماید: ((خدایی که خلقت هر چیزی را نیکو قرار داد)) می فرماید که آفرینش بر مدار حسن و زیبایی می چرخد و این دو (آفرینش و زیبایی) به هم پیوسته اند و هر یک مصداق دیگری است در آیات فراوانی یادآور می شود که هر چه آفریده است، نشانه ای است بر وجود او و در آسمان ها و زمین برای هوشمندان نشانه هایی وجود دارد بنابراین، در عالم هستی چیزی نیست که بر خداوند متعال دلالت نداشته باشد و حکایت از جمال و جلال او نکند. پس، اشیا و موجودات به لحاظ انواع آفرینش و زیبایی و حسنی که دارند، نشانگر جمال بیکران او هستند و او را بر حسن فناپذیرش حمد و ثنا می گویند و به لحاظ انواع نقص و نیازی که در آن ها وجود دارد، نشانگر غنای مطلق او هستند و ساحت قدس و کبریا را تسبیح و تنزیه می کنند همچنان که می فرماید: ((و هیچ چیز نیست مگر این که او را تسبیح و ستایش می کند)). پس، این دسته از مردم در شناخت موجودات از همان راهی می روند که پروردگارشان به آنان نشان داده و آن ها را به ایشان شناسانده است و آن راه این است که موجودات نشانه های او هستند و علاماتی از صفات جمال و جلال حق می باشند و موجودات خودی و اصالت و استقلال ندارند و تنها به منزله آینه هایی هستند که باحسن و زیبایی خود حسن و زیبایی بیکران ماورای خود را متجلی می سازند و با فقر و نیازمندیشان غنای مطلق را که احاطه شان کرده است نشان می دهند و با خواری و مسکنتی که دارند عزت و کبریای مافوق را بیان می کنند کسی که با این دید به هستی نگاه کند، دیری نمی پاید که جانس مجذوب ساحت عزت و عظمت می شود و دلش از عشق و محبت الهی لبریز می گردد، به طوری که خودش و همه چیز را از یاد می برد و نقش خواهش ها و امیال نفسانی را از درون خود پاک می سازد و دل خود را به قلبی سلیم و پاک که در آن جز خداوند نیست تبدیل می کند خداوند متعال می فرماید: ((و کسانی که ایمان آوردند خدا را سخت تر دوست می دارند)). به همین دلیل است که پویندگان این راه، دو راه دیگر یعنی راه عبادت از ترس و راه عبادت از سر امید و طمع را خالی از شرک نمی بینند، زیرا کسی که خدا را از ترس می پرستد، درحقیقت برای دور کردن عذاب از خود به او متوسل می شود، همچنان که آن که به طمع ثواب و پاداش خداوند عبادتش می کند، در واقع او را وسیله ای برای رسیدن به نعمت و کرامت قرار می دهد و اگر می توانست بدون عبادت خداوند به هدف خود برسد، خدا را نمی پرستید و گرد شناخت او نمی گشت قبلا از حضرت صادق (ع) نقل کردیم که فرمود: ((آیادین جز محبت است)) و در حدیثی دیگر می فرماید: ((من خداوند را از روی عشق و محبت به او عبادت می کنم و این مقام نهفته ای است که جز دست پاکان به آن نرسد)) علت آن که اهل حب و عشق به خدا را پاکان خوانده و دانسته، این است که آنان از هواهای نفسانی و آلائش های مادی بدورند بنابراین، اخلاص در عبادت جز از طریق محبت کامل نمی شود. ۳- چگونه محبت باعث اخلاص می شود؟ . عبادت خداوند متعال از ترس عذاب، انسان را به ترک کردنها و می دارد، یعنی به زهد و بی رغبتی به دنیا برای نجات در آخرت پس، زاهد کارش این است که از محرّمات یا کارهایی که در معنای حرام است، یعنی ترک واجبات، دوری کند عبادت خداوند به طمع ثواب و پاداش انسان را به عمل و می دارد، یعنی عبادت کردن در دنیا با اعمال شایسته و نیک برای دست یافتن به نعمت های آخرت و بهشت پس، عابد کارش این است که به واجبات یا کارهایی که در معنای واجب می باشد، یعنی ترک حرام، می پردازد این هر دو راه در حقیقت شخص را به اخلاص برای دین می کشانند، نه اخلاص برای خداوند دین. اما محبت خداوند سبحان، دل را از تعلق به غیر خدا، یعنی زخارف و زیورهای دنیا مانند فرزند و همسر و مال و ثروت و مقام و حتی از خود و حظوظ و آمال نفسانی پاک می سازد و دل را منحصر متعلق به خدا و هرآن چه منسوب به اوست از قبیل دین و پیامبر و ولی و همه چیزهایی که به نحوی از انحا به خداوند مربوط می شود، می سازد چرا که دوست داشتن هر چیزی، دوست داشتن آثار آن را نیز در پی دارد. پس، چنین انسانی از میان کارها آن کاری را دوست دارد که خداوند دوستش بدارد و آن کارهایی را دشمن دارد که خدا دشمنش بدارد و با خشنودی خدا و برای خشنودی او خشنود می شود و برای خشم خدا و به خاطر خشم او خشم می گیرد این محبت نوری است که راه عمل را برای او روشن می سازد خداوند متعال می فرماید: ((آیا کسی که مرده بود و ما زنده

اش کردیم و برایش نوری قرار دادیم تا به واسطه آن میان مردم راه رود؟)) و این محبت همان روحی است که او را به نیکی ها و کارهای شایسته رهنمون می شود خداوند می فرماید: ((و آنان را با روحی از خود تایید کرد)) و این است راز آن که از چنین شخصی جز زیبایی و نیکی سر نمی زند و از هر امر ناخوشایند و زشتی دوری می کند به هیچ موجودی از موجودات عالم و به هیچ حادثه ای که در عالم رخ می دهد، از مهم یا غیر مهم و زیاد یا کم، نمی نگرند مگر این که آن را دوست می دارد و زیبایش می بیند، زیرا آن ها رانشانه های محضی می بیند که جمال مطلق و زیبایی بیکران خالی از هر زشتی و ناخوشایندی را که در ماورای آن هاست جلوه گر می سازند. به همین دلیل، چنین انسانی از نعمت پروردگار خود شادمان محض است که غمی با آن آمیخته نیست و غرق در لذت و ابتهاجی است که درد و اندوهی بدان راه ندارد و در امن و امانی است که خوف و هراسی در آن یافت نمی شود چون این عوارض سؤ وقتی عارض می شوند که انسان بدی و سوئی را درک نکند و شر و مکره‌های را ببیند و کسی که جز خوبی و زیبایی نمی بیند و حوادث را جز به مراد دل و بر وفق رضای خویش نمی یابد، غم و اندوه و ترس و هر آن چه که انسان را بد و ناخوشایند می آید و او را آزار می دهد، در چنین کسی راه ندارد بلکه چنان سرور و ابتهاج و آرامشی به او دست می دهد که جز خدای سبحان کسی از اندازه آن خبر ندارد و این مرحله ای است که نفوس عادی توان درک و رسیدن به کنه آن را ندارند و تنها با نوعی تصور ناقص می توانند آن را ادراک کنند. آیاتی مانند ((بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند)) و ((کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند)) اشاره به همین معنا دارد. و اینان همان مقربانی هستند که به قرب خدای متعال دست یافته اند، زیرا هیچ یک از محسوسات یا موهومات یا هوس های نفسانی یا تلبیسات شیطانی میان آنان و پروردگارشان مانع و حایل نمی شود چون آنچه می بینند و به نظرشان می آید، نشانه ای است آشکار کننده حق تعالی نه پرده ای پوشان به همین دلیل، خداوند علم یقین را بر ایشان اضافه می کند و با کنار زدن پرده میان خود و آنان، حقایق را که نزد اوست و از دید این چشم های کور مادی پوشیده می باشد برایشان مکشوف می سازد خداوند در اشاره به همین معنا می فرماید: ((نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در علیون است و تو چه دانی که علیون چیست؟ کتابی است نوشته شده مقربان آن را مشاهده می کنند)) و می فرماید: ((هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید! به یقین دوزخ رامی بینید)) درباره این موضوع در جلد ششم کتاب در ذیل آیه ((یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم)) توضیحاتی دادیم. کوتاه سخن آن که این طایفه در حقیقت همان کسانی هستند که به خدا توکل کرده اند و کارهای خود را به او واگذار ساخته اند و به قضای او خشنودند و در برابر فرمان او سر تسلیم فرود آورده اند، زیرا جز خوبی نمی بینند و جز زیبایی مشاهده نمی کنند و همین معنا باعث می شود، تا ملکات فاضله و اخلاقیات والای متناسب با این عقیده توحیدی در جان هایشان ریشه دواند و در نتیجه، همان طور که در اعمال خود اخلاص دارند، در اخلاق نیز مخلص هستند و این است معنای اخلاص دین برای خدا می فرماید: ((اوست زنده، معبودی جز او نیست، پس، او را در حالی که دین را برایش خالص و بی آرایش گردانیده اید بخوانید)). ۴ - خالص شدن بنده به وسیله خدا: به این معناست که بنده اخلاص درونی خود را منسوب به خدا می داند، چرا که بنده هر چه در خود می بیند از آن خدا می داند و او را مالک همه وجود خود می شمارد و هر چه خدا به ملکیت او در آورده است، مالک حقیقی اش خداست بنابراین، اگر بنده دین خود - یا بگوید: خودش - را برای خدا خالص کرده، در حقیقت این خداوند است که او را برای خود خالص کرده است. یک نکته در این جا هست و آن این که خداوند سبحان بعضی از بندگان خود را با فطرتی مستقیم و خلقتی معتدل ایجاد کرده است به همین دلیل، این عده از همان ابتدا با اذهانی تیز و دریافت هایی درست و جان هایی پاک و دل هایی سالم نشو و نما یافته اند و به صرف صفای فطرت و سلامت نفس به نعمت اخلاص رسیده اند، در صورتی که دیگران با کوشش و زحمت بدان می رسند و حتی اخلاصی که آنان بدان رسیده اند، عالی تر و والاتر است، زیرا درون هایشان از آلودگی به آرایش های موانع

و مزاحمت پاک بوده است و ظاهراً همینانند که در عرف قرآن به نام مخلصان خدا از آن‌ها یاد شده است. اینان همان پیامبران و امامان معصوم هستند و قرآن کریم تصریح کرده است که خدا این عده را اجتناب‌نموده یعنی برای خود جمع کرده و برای حضرت خویش خالصشان ساخته است می‌فرماید: ((و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم)) نیز می‌فرماید: ((اوست که شما را برگزید و در دین بر شما سختی قرار نداده است)). خداوند به این عده چنان علم و معرفتی ارزانی داشته است، که آنان را از ارتکاب گناهان و انجام نافرمانی‌ها ننگه می‌دارد و با وجود آن‌ها صدور هر گناه و معصیتی، اعم از کوچک و بزرگ ناممکن می‌شود. فرق عصمت و ملکه عدالت همین است، زیرا هر دوی آن‌ها از صدور گناه و معصیت مانع می‌شوند، اما با وجود عصمت در شخص صدور معصیت ناممکن می‌شود، برخلاف ملکه عدالت که این امر را ناممکن نمی‌سازد. قبلاً گفتیم که از ویژگی‌های این عده این است که از پروردگار خود شناخت‌هایی دارند که دیگران فاقد آن هستند خداوند سبحان این معنا را تایید می‌کند و می‌فرماید: ((خدا منزّه است از آن‌چه در وصف می‌آورند به استثنای (توصیف) بندگان مخلص خدا)). همچنین گفتیم که محبت الهی باعث می‌شود این عده فقط چیزی را بخواهند که خداوند آن را می‌خواهد و از معاصی روی گردان شوند خداوند این مطلب را نیز در چند جای کلام خود به نقل قول از ابلیس بیان فرموده است، مانند آیه ((گفت: به عزت سوگند که همه آن‌ها را گمراه می‌کنم، مگر آن بندگان خالص شده تو را)). از جمله دلایلی که نشان می‌دهد عصمت از زمره علم است، آیه ای است که خطاب به پیامبرش (ص) می‌فرماید: ((و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به درکنند، و (لی) جز خودشان را گمراه نمی‌سازند و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آن‌چه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ است)) ما در تفسیر سوره نسا پیرامون معنای این آیه به تفصیل سخن گفته ایم نیز آیه ای است که از زبان یوسف می‌فرماید: ((گفت: پروردگارا، زندان برای من خوشتر است از آن‌چه مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من باز نگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از نادانان خواهم بود)). از این مطلب که عصمت از قبیل علم و معرفت است، چند نکته روشن می‌شود اول: اختلاف و تفاوت این علم با سایر علوم و معرفت‌ها در این است که تاثیر عملی آن یعنی بازداري انسان از ناشایست و وا داشتنش به آن‌چه شایسته است، یک تاثیر قطعی تخلف‌ناپذیر همیشگی است، برخلاف سایر علوم و معارف که این تاثیر آن‌ها اکثراً غیر دائمی است خداوند متعال می‌فرماید: ((و با آن‌که دل‌هایشان بدان یقین داشت (از روی ظلم و تکبر) آن را انکار کردند)) در جای دیگر می‌فرماید: ((آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد و با آن‌که می‌دانست خدا او را گمراه ساخت و می‌فرماید: ((و جز بعد از آن‌که علم برایشان (حاصل) آمد)) آن‌هم از روی رشک و رقابت میان خودشان، دستخوش اختلاف نشدند)). آیه شریفه ((منزه است خدا از آن‌چه وصف می‌کنند مگر (توصیف) بندگان خالص شده خدا)) نیز دلالت بر همین معنا دارد، زیرا با این‌که این خالص‌شدگان، یعنی همان پیامبران و امامان (ع) معارف مربوط به اسما و صفات خدای متعال را برای ما بیان داشته‌اند و خود ما نیز از طریق برهان به این معارف علم حاصل کرده ایم لیکن آیه شریفه خداوند را از توصیفات که ما در حق او می‌کنیم منزّه دانسته، ولی توصیف این مخلصان را درست می‌شمارد و این نیست مگر به خاطر این‌که علم و معرفت ایشان غیر از علم و معرفت ماست هر چند از جهتی متعلق هر دو علم یکی است. نکته دوم: این علم و معرفت، یعنی ملکه عصمت طبیعت انسان را که همان مختار بودن در افعال ارادی اوست تغییر نمی‌دهد و او را به میدان اجبار و اضطرار و ناچاری نمی‌کشاند چگونه می‌تواند چنین اثری داشته باشد، در حالی که علم و معرفت خود یکی از مبانی اختیار است و صرف نیروی علم و معرفت باعث چیزی جز نیروی اراده نمی‌شود؟ مثلاً- کسی که خواهان سلامت است وقتی یقین کند که فلان مایع، سمی است که بلافاصله می‌کشد، قطعاً با اختیار خود از نوشیدن آن خودداری می‌کند فاعل یک فعل در صورتی مضطر و مجبور می‌شود که عامل جبر و اضطرار یکی از طرفین فعل و ترک را از حالت امکان به حالت امتناع بکشاند.

گواه این مطلب این آیه شریفه است: ((و آنان را برگزیدیم و به راهی راست راهنمایی کردیم این هدایت خداست که هر کس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می کند و اگر آنان شرک ورزیده بودند، قطعاً آن چه انجام می دادند از دستشان می رفت این آیه می رساند که آنان (انیا) می توانسته اند به خدا شرک ورزند گو این که گزینش و هدایت الهی مانع آنان از این امر بوده است گواه دیگر بر آن چه گفتیم آیه ((ای پیامبر، آنچه را از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را نرسانده ای)) و آیات دیگری از این قبیل است. پس، انسان معصوم به اختیار و اراده خود از گناه و معصیت باز می ایستد و نسبت دادن باز ایستادن آن ها از گناه به عصمت و نگهداری خداوند مانند نسبت دادن باز ایستادن افراد غیر معصوم به توفیق خداوند است. این مطلب همچنین با اشارات قرآنی و تصریحات اخبار به این نکته که عصمت پیامبران و امامان به تسدید روح القدس است، منافات ندارد، زیرا نسبت دادن به روح القدس عینا مانند نسبت دادن تسدید مؤمن به روح ایمان است و نسبت دادن گمراهی و ضلالت به شیطان و وسوسه های شیطانی است هیچ یک از این نسبت ها باعث نمی شود، که فعل از حالت یک فعل سر زده از فاعل با اراده و اختیار خارج گردد دقت شود. بله، عده ای هستند که می گویند خداوند سبحان انسان را از معصیت منصرف می کند، اما نه از راه سلب اراده و اختیار او، بلکه از طریق ستیزه کردن با اسباب و عوامل و چیره آمدن بر آن ها این کار را می کند مثلاً با آفریدن اراده ای یا فرستادن فرشته ای به مقابله با اراده شخص می پردازد و مانع تاثیر اراده او می شود یا مسیر آن را تغییر می دهد و آن را به سمت هدفی مخالف با آن چه قصد کرده است بر می گرداند، همچنان که یک انسان قوی مانع از آن می شود که شخص ضعیف کاری را که بر حسب طبع خود می خواهد، انجام دهد. گرچه برخی از این گروه از جبریه بوده اند، اما آن اصلی که میان همه پیروان این نظریه مشترک است و این نظریه و همانند آن مبتنی بر آن می باشد، این است که به عقیده این گروه نیاز موجودات به آفریدگار تنها در پیدایش است و بعد از آن که موجود شدند برای بقای خود احتیاجی به او ندارند، زیرا خداوند سبحان نیز سببی است در عرض و کنار دیگر اسباب با این تفاوت که چون از هر چیزی توانا تر و نیرومندتر است، می تواند در حال بقای موجودات نیز هر تصرفی که بخواهد بکند، جلوگیری کند یا آزاد بگذارد، زنده سازد یا بمیراند، عافیت بخشد یا بیمار گرداند، به روزی وسعت بخشد، یا تنگدست سازد و امثال این کارها مثلاً اگر بخواهد بنده ای را از شر و بدی بدور دارد، فرشته ای را می فرستد که با او در مقتضای طبعش می ستیزد و مسیر اراده او را از جهت شر به جهت خیر تغییر می دهد یا اگر بخواهد بنده ای را به خاطر آن که سزاوار گمراهی است گمراه سازد، ابلیس را بر او مسلط می گرداند و ابلیس او را از خوبی به بدی متوجه می کند، هر چند این تصرفات به اندازه ای نیست که موجب اجبار و اضطراب شود. اما مشاهدات وجدانی ما این نظر را رد می کند چه ما در اعمال خیر و شری که انجام می دهیم، بالعیان مشاهده می کنیم که هیچ سببی که مغایر با ما باشد و با ما به ستیر و کشمکش برخیزد و بر ما چیره شود وجود ندارد و تنها چیزی که وجود دارد، نفس ماست

که از روی آگاهی و اراده ای که بر شعور و آگاهی مرتبط است و این هر دو عنصر (آگاهی و اراده) به نفس ارتباط دارند، اعمال خود را انجام می دهد و اسباب و عواملی، چون فرشته و شیطان، را که دلیل نقلی و عقلی برای ما ثابت می کنند که در بیرون از دایره نفس ما می باشند، اسباب طولی هستند نه عرضی. و انگهی، معارف توحیدی قرآن و معارفی که بازگشت آن ها به توحید است، این نظر را از بیخ رد می کند، که در لابه لای مباحث گذشته مطالب فراوانی در این باره آورده شده است.

عصاره تقوا.

قرآن: ((در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد، به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید)). - پیامبر خدا(ص): عصاره تقوا در آیه ((ان الله يامر بالعدل والاحسان)) است. - در مجمع البیان آمده است که عبدالله بن مسعود گفت: این آیه جامعترین آیه کتاب خدا درباره خوبی و بدی است در روایت آمده است که عثمان بن مظعون گفت: از بس رسول خدا(ص) پذیرش اسلام رابه من پیشنهاد می کرد، من از خجالت اسلام آوردم اما اسلام هنوز در دلم جا ننگرفته بود روزی در حالی که رسول خدا غرق تامل بود در خدمت ایشان بودم که ناگاه چشم به طرف آسمان دوخت به طوری که گویی می خواهد چیزی را بفهمد وقتی به خود آمد، درباره آن حالت از ایشان سؤال کردم فرمود: آری، وقتی داشتم با تو صحبت می کردم، ناگاه جبرئیل را در هوا دیدم و این آیه را برایم آورد: ((ان الله يامر بالعدل والاحسان)) حضرت آیه را تا آخر برایم خواند این جا بود که اسلام در دلم استوار شد، و نزد عموی او، ابوطالب، رفتم و موضوع را به او گفتم ابوطالب گفت: ای خاندان قریش، از محمد(ص) پیروی کنید تا رستگار شوید چون او شما را جز به خصلتهای والای انسانی فرمان نمی دهد. از عکرمه نقل شده است که: پیامبر(ص) این آیه را برای ولید بن مغیره خواند ولید گفت: برادر زاده، تکرار کن رسول خدا آیه را دوباره خواند ولید گفت: این سخن حلاوتی دارد و از زیبایی خاصی برخوردار است بالایش پر از میوه است و پایینش خرم و پر نعمت و این سخن بشر نیست.

با تقواترین مردم.

- پیامبر خدا(ص): با تقواترین مردم، کسی است که حقیقت را به سود و زیان خود بگوید. - به واجبات خدا عمل کن، تا با تقواترین مردم باشی. - هر که دوست دارد با تقواترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند.

پیشوای پرهیزگاران.

قرآن: ((و کسانی که می گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما) باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان)). - امام علی(ع) - در وصف پیامبر(ص) - : پیشوای کسی است که تقوا پیشه کند و دیده کسی است که ره جوید. - پیامبر خدا(ص) - به علی(ع) - : خوش آمدی ای سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران. - آن گاه که به آسمان برده شدم خداوند سه خصلت را درباره علی به من وحی کرد: او سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران و جلودار رو و دست و پا سفیدان است.

فرجام نیک از آن پرهیزگاران است.

قرآن: ((و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکبیا باش ما از تو جویای روزی نیستیم، ما به تو روزی می دهیم و فرجام (نیک) برای پرهیزگاری است)). ((آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد

نیستند و فرجام (نیک) از آن پرهیزگاران است)). ((این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو پس شکیباباش که فرجام (نیک) از آن تقوا پیشگان است)). - امام علی (ع): اگر خداوند عافیتی به شما بخشید آن را بپذیرید، و اگر دچار بلا و گرفتاری شدید شکیبایی ورزید، زیرا عاقبت (نیک) از آن تقوا پیشگان است. - در اندرز به تقوا: ((آن کسانی که از پروردگارشان پروا کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده می‌شوند))، در حالی که از عذاب آسوده و از سرزنش رها گشته و از آتش دور شده‌اند و درسرای (بهشت) آرام گرفته‌اند و به جایگاه و قرارگاه خود خشنودند آنان که اعمال و کردارشان در دنیا پاک است و چشمانشان گریان و شب‌دنایشان به خاطر خشوع و استغفار روز است و روزشان به سبب تنهایی و بریدن (از مردم) شب‌خداوند بهشت را بازگشتگاه آنان و ثواب راپاداش ایشان قرار داد و آنان به بهشت سزاوارترند و اهل آن هستند و در ملکی جاویدان و نعمتی پایدار به سر می‌برند. علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در اسلام دارد، چنین می‌نویسد: دین حق سرانجام جهان را فرا می‌گیرد: عاقبت از آن تقوا و پرهیزگاری است، زیرا نوع انسانی به موجب فطرتی که در او به ودیعه سپرده شده است، در پی تحصیل سعادت حقیقی خویش است و سعادت واقعی او در این است که زندگی جسم و جان او هر دو تامین شود و از دنیا و آخرتش، هر دو بهره مند گردد و دانستیم که این همان اسلام و آیین توحید است. و اما انحرافات که در حرکت انسان به سوی هدفش و صعود او به اوج کمالش پیش می‌آید این در حقیقت ناشی از خطا و اشتباه در تطبیق است، نه این که حکم فطرت باطل باشد و هدفی که دستگاه آفرینش دنبال می‌کند دیر یا زود به ناچار تحقق پیدا خواهد کرد خداوند متعال می‌فرماید: ((پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند)) مقصود خداوند از ذیل آیه این است که مردم این مطلب را به تفصیل نمی‌کنند، گرچه فطرت آنان اجمالا از آن آگاه است این آیات ادامه پیدا می‌کند، تا آن جا که می‌فرماید: ((بگذار تا به آن چه بدان‌ها عطا کرده ایم کفران ورزند، پس برخوردار شوید، زودا که خواهید دانست به سبب آن چه دست‌های مردم فراهم کرده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا سزای بعضی از آن چه راکه کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که باز گردند)) در جای دیگر می‌فرماید: ((به زودی خداوند مردمی را بیاورد که آنان را دوست دارد و آنان او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌هراسند))، نیز می‌فرماید: ((و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد)) و می‌فرماید: ((و فرجام (نیک) از آن پرهیزگاری است)) این آیات و نظایر آن به ما خبر می‌دهند که اسلام به زودی بر تمام جهان پیروز خواهد شد و بر سراسر عالم حکمروا خواهد گشت. نباید به این گفته بعضی گوش داد که می‌گویند: گرچه اسلام خودی نشان داد و دوران آن حلقه‌ای از زنجیره تاریخ بود و تاثیر کلی خود را در حلقه‌های بعد گذاشت و تمدن کنونی دانسته یا ندانسته متکی بر همان تمدنی شد که اسلام آورد، اما ظهور کامل و تام آن یعنی حاکمیت یافتن دین با تمام مواد و صور و اهداف آن چیزی است که طبیعت نوع انسان آن را نمی‌پذیرد و هرگز نخواهد پذیرفت و در این باره تجربه‌ای هم به وقوع نپیوسته است تا این ادعا را ثابت کند که دین با تمام ابعادش می‌تواند در خارج تحقق پیدا کند و بر نوع انسان حاکمیت یابد. این حرف باطل و بی‌اساس است، زیرا اسلام به معنایی که ما از آن بحث و جستجو می‌کنیم، عبارت از همان هدف نهایی است که اصولا نوع انسان به سمت آن در حرکت است و کمالی است که آدمی به موجب غرایز خود، دانسته یا ندانسته به سوی رهسپار می‌باشد و تجربه‌های قطعی که در انواع مختلف موجودات به عمل آمده، این نتیجه را به دست می‌دهد که اصولا نظام آفرینش هر نوعی از انواع موجودات را به سوی هدف و کمالی که متناسب با اوست سوق می‌دهد و انسان هم از این قانون فراگیر و عمومی برکنار نیست. علاوه بر این، بسیاری از قوانین و آیین‌هایی که در اجتماعات بشر به ظهور پیوسته و امروزه در دنیا در میان جوامع بشری رواج دارد، در پیدایش و بقا و

حاکمیت یافتن خود متکی بر یک تجربه قطعی قبلی نبوده است برای مثال، همین شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، بدون هیچ تجربه قبلی ظهور کردند و در میان مردم رایج شدند همین طور آیین‌هایی که برهما و بودا و مانی و دیگران آوردند و نیز مسلک‌های مادی امروزی، مانند دموکراسی و کمونیسم و غیره همه این‌ها بدون این که یک سابقه تجربی داشته باشند در میان جوامع مختلف بشری ظهور کرده و به گونه‌های مختلف و متفاوت جریان پیدا کرده‌اند. تنها چیزی که برای پیدایش و ریشه دار شدن یک سنت اجتماعی لازم است، همان عزم و اراده قاطع و همت بلند مردان قوی و نیرومندی است که در راه رسیدن به آرمان‌های خود هیچ رنج و خستگی به خود راه نمی‌دهند و هرگز زیر بار این باور نمی‌روند که روزگار گاهی انسان را کامیاب نمی‌کند و سعی و کوشش به جایی نمی‌رسد و در این میان هم تفاوتی میان اهداف و آرمان‌های رحمانی و اغراض و مقاصد شیطانی وجود ندارد.

تقیه .

تقیه .

قرآن: ((نباید مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان، به دوستی برگزینند پس هر که چنین کند او را با خدا رابطه‌ای نیست، مگر این که از آنها بیمناک باشید و خدا شما را از خودش می‌ترساند و بازگشت به سوی اوست)). ((کسی که، بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد (عذابی سخت خواهد داشت) مگر آن کس که مجبور شده و (لی) قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود)). ((و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌دانست، گفت)). - امام صادق (ع): تقیه سپر مؤمن است و هر که تقیه ندارد ایمان ندارد راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم، درباره آیه ((مگر کسی که مجبور شود و دلش به ایمان اطمینان داشته باشد)) چه می‌گویید؟ فرمود: مگر تقیه جز این است! - تقیه، سپر خدا میان او و آفریدگانش می‌باشد. - تقوای خدا داشته باشید و دین خود را با پارسایی حفظ کنید و آن را با تقیه تقویت نمایید. - نگران دین خود باشید و آن را با تقیه پوشیده نگه‌دارید، زیرا کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد شما در میان مردم مانند زنبوران عسل در میان پرندگان هستید اگر پرندگان بدانند که درون زنبور عسل چیست، همه آن‌ها را می‌خورند و چیزی باقی نمی‌گذارند. - به خدا سوگند که خداوند به چیزی که نزد او محبوبتر از ((خب)) باشد عبادت نشده است عرض کردم: خب چیست؟ فرمود: تقیه. - امام باقر (ع): هرگاه حکومت خود کامه و زورگو بود با آنان در ظاهر آمیزش کنید و در باطن مخالفشان باشید. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و بانیکی، بدی را دفع می‌کنند)) - : نیکی همان تقیه است و بدی فاش کردن. - ((تا میان شما و آنان سدی بسازم)) یعنی تقیه ((نه توانستند از آن بالا روند و نه توانستند در آن سوراخی ایجاد کنند)) فرمود: مقصود تقیه است. - در پاسخ به سؤال از آیه ((تا میان شما و آنان سدی بسازم)) - : مقصود تقیه است ((پس نه توانستند از آن بالا روند و نه توانستند در آن سوراخی ایجاد کنند))، فرمود: نتوانستند در آن سوراخی ایجاد کنند هرگاه به تقیه عمل شود هیچ کاری با آن نمی‌توانند بکنند و تقیه دژ استوار است و سدی میان تو و دشمنان خداست که نمی‌توانند در آن شکافی ایجاد کنند. راوی می‌گوید: از آن حضرت درباره آیه ((و هرگاه وعده پروردگرم برسد آن را زیر و زبر کنند)) پرسیدم، فرمود: منظور بر طرف شدن تقیه است، به هنگام آشکار شدن، در این هنگام از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد. - امام علی (ع): کسی که ما را در دلش دوست بدارد و به زبانش دشمن، او در بهشت است. - امام صادق (ع): مؤمن همیشه مجاهد است، چون در دولت باطل از طریق تقیه با دشمنان خدا می‌جنگد و در دولت حق به وسیله شمشیر. - در سفارش خود به ابوجعفر محمد بن نعمان احوال - : ای پسر نعمان، هرگاه دولت ظلم روی کار بود، راه برو و با کسی که از او تقیه می‌کنی باسلام و تحیت برخورد کن،

زیرا کسی که متعرض (این) دولت شود قاتل و هلاک کننده خود باشد خداوند می فرماید: ((و خود را با دستهایتان به هلاکت نیندازید)).

مواردی که تقیه در آن ها جایز است .

- امام باقر(ع): تقیه در هر موردی است که ضرورت ایجاب کند. - تقیه در هر چیزی است که آدمی به آن ناچار شود, زیرا خداوند در این حالت آن را برای او حلال کرده است . - تقیه در هر موردی است که ضرورت پیش آید و تقیه کننده خود بهتر می داند که در چه وقت باید تقیه کند. - امام علی (ع): به خدا سوگند اگر آن حقیقتی را که خداوند بر پیامبرش نازل فرمود در میان این لشکر فریاد می زدم , و آن را, بر اساس آن چه از پیامبر خدا(ص) شنیده ام , هویدا می ساختم و به آن دعوت می کردم و شرح و تفسیرش می نمودم , در این سپاه جز کمترین و ضعیف ترین و پست ترین آن کسی باقی نمی ماند و همه از آن می رمیدند و از گرد من پراکنده می شدند اگر نبود سفارش رسول خدا(ص) به من و آن چه از او شنیدم و درباره آن به من فرمان داد, هر آینه این کار را می کردم لیکن رسول خدا(ص) فرمود: هر چیزی که بنده بدان ناچار شود خداوند آن را برای او مباح ساخته است .

نهی از با فراتر نهادن از موارد تقیه .

- امام صادق (ع): تقیه جایگاه هایی دارد هر که آن ها را از جایگاهشان دور کند برای او استوار نمانند و توضیح مورد تقیه مثل این است که مردم بدی , ظاهر حکم و کردارشان بر خلاف حکم و کردار حق باشد در چنین وضعی هر عملی که مؤمن در میان این مردم از روی تقیه انجام دهد به شرط آن که به تباهی دین نینجامد جایز است . - عده ای از شیعیان به قصد دیدار حضرت رضا(ع) آمدند, اما امام از آنان دوری کرد و ایشان را به حضور نپذیرفت وقتی علت این رفتار حضرت را از ایشان پرسیدند, فرمود: چون شما مدعی هستید که شیعه امیرالمؤمنین (ع) هستید, در صورتی که بسیاری از اعمال شما خلاف این ادعاست و در بسیاری از فرایض کوتاهی می ورزید و نسبت به رعایت حقوق بزرگ برادران دینی خود سستی نشان می دهید و در جایی که تقیه لازم نیست تقیه می کنید و در جایی که باید تقیه شود, تقیه نمی کنید. - میثم نهروانی : امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) مرا صدا زد و فرمود: چگونه خواهی بود آن گاه که آن بی اصل و نسب بنی امیه , عبیدالله بن زیاد, تو را به بیزاری جستن از من وا دارد؟ عرض کردم : ای امیرمؤمنان , به خدا سوگند که هرگز از شما بیزاری نمی جویم فرمود: در این صورت به خدا قسم که تو را می کشند و به دار می آویزند عرض کردم : صبر می کنم و این در راه خدا چیزی نیست فرمود: ای میثم , در این صورت با من در یک درجه خواهی بود. - روایت شده است که مسیلمه کذاب دومرد مسلمان را دستگیر کرد به یکی از آن ها گفت : درباره محمد چه می گویی ؟ گفت : او رسول خداست گفت : نظرت درباره من چیست ؟ گفت : تو نیز فرستاده خدایی مسیلمه او را آزاد کرد به دیگری گفت : درباره محمد چه می گویی ؟ گفت : او رسول خداست گفت : نظرت درباره من چیست ؟ گفت : گوشم سنگین است مسیلمه سه بار سؤال خود را پرسید و آن مرد مسلمان هر بار همان جواب را داد مسیلمه او را به قتل رسانید این خبر به رسول خدا(ص) رسید, فرمود: آن اولی به رخصت (و اجازه) خداوند عمل کرد و دومی حق را آشکار ساخت , گوارایش باد. - امام علی (ع): به زودی از شما خواسته خواهد شد که مرا ناسزا گوئید, اشکالی ندارد ناسزا بگوئید و از شما خواسته خواهد شد که از من بیزاری جوئید, گردنتان را بکشید (تا بزنند اما از من بیزاری نجوئید) زیرا که من بر فطرت (توحید و مسلمان) هستم . - ابو جعفر(ع) - در نامه خود به سعدالخير - : اگر بیم آن نمی رفت که درباره من دستخوش گمان ها (ی واهی شوی) هر آینه حقایقی را برایت آشکار می ساختم که پوشیده می دارم و چیزهایی از حقیقت را برایت فاش می ساختم که کتمان می دارم لیکن

من از تو تقیه می‌کنم و خواهان بقای تو هستم و خردمند و بردبار نیست کسی که در جایی که باید بترسد و تقیه کند، از کسی تقیه نکند و بردباری جامه دانش است پس هرگز خود را از آن برهنه مکن .

مواردی که تقیه جایز نیست .

- امام صادق (ع): تقیه در حقیقت برای جلوگیری از ریختن خون‌ها قرار داده شده است پس هرگاه تقیه منجر به ریخته شدن خون شود، دیگر تقیه نباشد به خدا سوگند که اگر شما را دعوت کنند که ما را یاری دهید قطعا خواهید گفت ما این کار رانمی‌کنیم بلکه تقیه می‌کنیم و تقیه را از پدر و مادران دوست تر خواهید داشت و زمانی که قائم قیام کند، نیازی ندارد که در این باره از شما سؤال کند و درباره بسیاری از شما منافقان حد خدا را جاری خواهد ساخت . - امام باقر یا امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال زراره از تقیه کردن نسبت به مسح کردن بر روی پای افزار: - سه چیز است که من در آن‌ها تقیه نمی‌کنم: شراب خوردن، مسح کردن روی پای افزار و متعه حج .

توکل .

توکل .

قرآن: ((پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پرمهر) شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار (ها) با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد)). (و بر آن زنده که نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است)). (و بر (خدای) عزیز مهربان توکل کن)). - امام رضا(ع): ایمان چهار رکن است: توکل کردن بر خدای عزوجل، راضی بودن به قضای او، تسلیم در برابر فرمان او و واگذاری کارها به خدا. - امام علی(ع): ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، راضی بودن به قضای خدا و تسلیم بودن در برابر فرمان خدای عزوجل. - توکل، بهترین تکیه گاه است. - توکل، سرمایه است. - توکل، دژ حکمت است. - توکل بر خداوند، مایه نجات از هربدی و محفوظ ماندن از هر دشمنی است. - درستی عبادت (به) توکل است. - حقیقت یقین، در توکل است .

تفسیر توکل .

قرآن: ((اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)). (و اگر خدا به توی زانی برساند، کسی جز او بر طرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو رساند، پس او بر هر چیزی تواناست)). (و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان، که اگر چنین کنی در آن صورت قطعا از جمله ستمکارانی و اگر خدا به توی زانی برساند، آن را برطرف کننده ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او وارد کننده ای نیست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است)). ((بگو: جز آن چه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)). - جبرئیل (ع) در پاسخ به سؤال پیامبر(ص) از او درباره توکل بر خدای متعال: - دانستن این مطلب که مخلوق نه زانی می‌زند و نه سودی می‌رساند، نه می‌دهد و نه جلوگیری می‌کند و چشم امید برکنند از خلق هرگاه بنده چنین باشد، دیگر برای احدی جز خداوند کار نمی‌کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خدا

ندارد این است توکل . - امام علی (ع) : توکل ، بری شدن از نیرو و توانایی (خود) است و چشم به راه مقدرات بودن . - از توکل تو را همین بس که برای خود روزی رسانی جز خداوند سبحان نبینی . - امام صادق (ع) . - در پاسخ به سؤال از حد و نهایت توکل : این که از چیزی جز خدا نترسی . - ابوبصیر از امام صادق (ع) : هیچ چیز نیست ، مگر این که حد و نهایتی دارد عرض کردم : فدایت شوم ، حد و نهایت توکل چیست ؟ فرمود: یقین عرض کردم : حد و نهایت یقین چیست ؟ فرمود: این که از چیزی جز خدا نترسی . - امام صادق (ع) : از (نشانه) توکل این است که از کسی جز خدا نترسی . - امام رضا (ع) . - در پاسخ به سؤال از حد و نهایت توکل : این که از احدی جز خدا بیم نداشته باشی . - نیز در پاسخ به همین پرسش : این که از احدی جز خدا نترسی . - مصباح الشریعه : کمترین مرتبه توکل این است که سعی نکنی بر آن چه برایت مقدر شده پیشی بگیری و به سوی آن چه (از روزی که قسمت توست نشتابی و برای آن چه که به تو نمی رسد حرص نزنی ، تا در نتیجه ، بایکی از این کارها ، ندانسته ، رشته ایمان خود را از هم بگسلی . گفتاری درباره توکل :. حقیقت امر آن است که تحقق بخشیدن اراده و دست یافتن به مقصود در این زندگی مادی ، نیاز به اسباب و عواملی مادی و معنوی دارد انسان هر گاه بخواهد دست به کاری زند و هدفی را تحقق بخشد و تمام اسباب و عوامل طبیعی لازم برای این امر را فراهم آورد و دیگر مانعی برای رسیدن او به مطلوبش وجود نداشته باشد مگر اختلال عوامل روحی و معنوی ، مانند سستی اراده ، ترس ، اندوه ، بی صبری ، آزمندی ، سبکسری ، بدگمانی و امثال این ها که امور مهم و فراگیری هم هستند و در این صورت بر خداوند توکل کند و با این کار خود را با یک سبب شکست ناپذیر که فراتر و بالا دست هر سببی است پیوند دهد ، اراده اش چنان نیرومند می شود که مغلوب هیچ عامل و سبب دیگری نمی گردد و در نتیجه به هدف خود دست می یابد و کامیاب می شود. در توکل به خدا ، چنان که از ظاهر آیه ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است خدا فرمانش را به انجام رساننده است)) بر می آید ، تاثیرات خارق العاده دیگری نیز وجود دارد که پاره ای از مباحث مربوط به آن در گفتاری که پیرامون اعجاز داشتیم ، گذشت .

توکل کنندگان .

قرآن : ((همان کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردمان برای (جنگ با) شما گرد آمده اند، پس ، از آنان بترسید و (لی این سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است . ((پس با نعمت و بخششی از جانب خدا (از میدان نبرد) بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خوشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است)). ((و خبر نوح را بر آنان بخوان ، آن گاه که به قوم خود گفت : ای قوم من ، اگر ماندن من (در میان شما) و اندرز دادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است (بدانید که من) بر خدا توکل کرده ام پس ، در کارتان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارتان بر شما ملتبس ننماید سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید)). ((در حقیقت ، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم هیچ جنبنده ای نیست ، مگر این که او مهارستی اش را در دست دارد به راستی پروردگار من بر راه راست است)). ((گفت : ای قوم من ، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد (آیا باز هم از پرستش او دست بردارم ؟) من نمی خواهم در آن چه شما را از آن باز می دارم ، با شما مخالفت کنم (و خود مرتکب آن شوم) من قصدی جز اصلاح ، تا آن جا که بتوانم ، ندارم و توفیق من جز به (یاری) خدا نیست بر او توکل کرده ام و سپس به سوی او باز می گردم)). ((و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، قطعاً آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که از زیر آنهاجوی ها روان است ، جاودان در آن جا خواهند بود چه نیکوست پاداش عمل کنندگان ، همان کسانی که شکیبایی ورزیده و بر پروردگارشان توکل کرده اند)). - ابن شهر آشوب : نمرود دستور داد در اطراف کوفه ، نزدیک رود کوئا از آبادی قطنانا، هیزم جمع کردند و آتشی افروخت امانتوانستند ابراهیم را در آتش بیندازند ابلیس برای

آنان منجیق ساخت و به وسیله آن ابراهیم را به طرف آتش پرتاب کردند جبرئیل خود را به ابراهیم که در میان هوا بود رساند و گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم فرمود: به تونه! خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است میکائیل پیش او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را خاموش می‌کنم، زیرا خزانه‌های باران‌ها و آب‌ها در اختیار من است؟ ابراهیم فرمود: نمی‌خواهم! فرشته باد نزد او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را به هوا می‌برم! ابراهیم فرمود: نمی‌خواهم! جبرئیل گفت: پس، از خدا بخواه ابراهیم گفت: او خود حال مرا می‌داند و نیازی به سؤال نیست. - علی بن ابراهیم: وقتی ابراهیم را با منجیق پرتاب کردند، جبرئیل در میان هوا خود را به او رساند و گفت: ای ابراهیم! آیا تو را به من حاجتی هست؟ ابراهیم (ع) گفت: به تونه، اما به پروردگار عالمیان چرا پس جبرئیل انگشتی به او داد که در آن نوشته شده بود: ((معبودی جز خدا نیست، محمد فرستاده خداست، پشت و پناهم را خدا قرار دادم، کارم را به خدا متکی ساختم، و امر خود را به خدا واگذاشتم)) پس خداوند به آتش وحی فرمود که سرد و بی‌آسیب شو. - پیامبر خدا(ص): هفتاد هزار نفر از امت من بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند آنان کسانی هستند که خود را داغ نمی‌کنند و دیگران را نیز داغ نمی‌کنند و تعویذ و رقیه نمی‌بندند و فال بد نمی‌زنند و به پروردگارشان توکل می‌کنند. - هر که خود را داغ کند یا رقیه و تعویذ ببندد، از توکل بی‌بهره است.

آن چه باعث توکل می‌شود.

قرآن: ((آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند با آن که خدا یاورشان بود و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)). - امام علی (ع): توکل (ناشی) از نیرومندی یقین است. - از توکل راستین به یقین راستین پی برده می‌شود. - توکل راستین، بی‌گمان (ناشی) از راستی یقین است. - حقیقت یقین، در توکل است. - قویترین مردم در ایمان، با توکل ترین آن‌ها به خداوند سبحان است. - آن که به خدا اطمینان دارد، به او توکل کند. - نیکویی توکل بنده به خدا، به اندازه اطمینانش به اوست. - امام صادق (ع): به خدا اعتماد کن، تا مؤمن باشی. - امام علی (ع): کسی که به قضای خدا راضی باشد، سزاوار است که به او توکل کند.

نتیجه توکل.

- پیامبر خدا(ص): هر که خوش دارد قویترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند. - هر که دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند. - امام باقر(ع): آن که به خدا توکل کند، مغلوب نشود و آن که به خدا توسل جوید، شکست نخورد. - امام علی (ع): منشا قوت قلب، توکل به خداست. - امام باقر(ع): توانگری و عزت در دل مؤمن می‌گردند و هرگاه به نقطه‌ای که در آن توکل است رسیدند، آن جا اقامت می‌گزینند. - امام صادق (ع): بی‌نیازی و عزت به هر طرف می‌گردند و چون به جایگاه توکل دست یافتند، در آن جا متوطن می‌شوند. - پیامبر خدا(ص): اگر مردی با نیت درست به خدا توکل کند، احتیاج کارهای دیگران به او بیفتد، زیرا چگونه او (به دیگران) احتیاج پیدا کند در صورتی که مولایش بی‌نیاز و ستوده است؟. - امام علی (ع): کسی که اهل توکل باشد کمک (خداوند) را از دست نمی‌دهد. - هر که به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان شود و اسباب برایش فراهم گردد. - هر که به خدا توکل کند، شبهات برایش روشن شود. - هیچ توکل کننده‌ای گرفتار رنج و زحمت نمی‌شود. - چگونه از رنج آزمندی برهد کسی که توکلش درست و راستین نیست. - توکل کردن به قضا (ی خداوند) آسایش بخش‌تر است. - پیامبر خدا(ص): فال بد زدن (نوعی) شرک است و هیچ فردی از ما نیست مگر این که به نحوی دستخوش فال بد زدن می‌شود، اما خداوند، با توکل کردن، آن را از بین می‌برد. - امام علی (ع): ای مردم، به خدا توکل و اعتماد کنید، زیرا که او (انسان را) از ماسوای خود بی‌نیاز می‌کند. - امام باقر(ع): کیست که از خدا خواسته باشد و خدا به او نداده باشد؟ یا بر خدا توکل کرده باشد و

کفایتش نموده باشد؟ یا به او اعتماد کرده باشد و خدا نجاتش نداده باشد؟ - لقمان ، در اندرز به فرزند خود، فرمود: فرزندم ، به خدای عزوجل اعتماد کن و آن گاه در میان مردم پرس و جو کن (بین) آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد و خداوند او را نجات نداده باشد؟ فرزندم ، به خدا توکل کن و آن گاه در میان مردم پرس و جو کن بین کیست که به خدا توکل کرده و خداوند کفایتش نکرده باشد. - امام جواد(ع) : اعتماد به خداوند متعال ، بهای هر چیز گرانی است و نردبان رسیدن به هر بلندایی . - امام علی (ع) : اعتماد به خدا ، دژی است که کسی جز مؤمن امین در آن پناه نگیرد. - اعتماد به خدا ، نیرومندترین امید است . - هر که به خدا اعتماد کند ، خداوند شادمانی نشانش دهد و هر که به او توکل کند ، خداوند کارهایش را کفایت کند. - هر که به خدا اعتماد کند ، یقینش را حفظ کرده است .

توکل و کارسازی امور.

قرآن : ((و از جایی که گمان نمی برد روزی او را می رساند و هر کس به خدا توکل کند ، او برای وی بس است خدا فرمانش را به انجام رساننده است به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است)) . ((و می گویند: فرمانبرداریم ، ولی چون از نزد تو می روند ، جمعی از آنان شبانه جز آن چه تو می گویی تدبیر می کنند پس ، از ایشان روی برتاب و به خدا توکل کن و خدا بس کارساز است)) . ((و خدا به حال) دشمنان شما دانایتر است کافی است که خدا سرپرست (شما) باشد و کافی است که خدا یاور (شما) باشد)) . ((و اگر بخواهند تو را بفرینند ، (یاری) خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل هایشان الفت انداخت ، که اگر آن چه در روی زمین است همه را خرج می کردی نمی توانستی میان دل هایشان الفت برقرار سازی ، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت ، چرا که او توانای حکیم است ای پیامبر ، خدا و مؤمنان پیرو تو تو را بس است)) . ((پس ، اگر روی بر تافتند ، بگو: خدا مرا بس است ، هیچ معبودی جز او نیست ، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است)) . - پیامبر خدا(ص) : هر که به خدا توکل کند ، خداوند هزینه او را کارسازی کند و از جایی که گمان نمی برد به او روزی رساند. - اگر همه مردم به این آیه چنگ می زدند ، آن ها را بسنده می کرد: ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است ، همانا خدا به انجام رساننده فرمان خود است)) . - امام صادق (ع) - به معاویه بن وهب - : به هر که توکل داده شود ، بسندگی داده شود سپس فرمود: آیا کتاب خدای عزوجل را تلاوت کرده ای : ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است)) . - پیامبر خدا(ص) : اگر شما ، چنان که باید ، به خدا توکل کنید ، خداوند همان گونه که پرنده را روزی می دهد ، با شکم خالی می رود و باشکم پر بر می گردد ، شما را نیز روزی می دهد. - زمانی که امیر المؤمنین (ع) تصمیم گرفت از کوفه به قصد (جنگ) حروریه (خوارج) بیرون رود ، منجمی به آن حضرت توصیه کرد که در این ساعت حرکت نکند اما امام رفت و بر خوارج پیروز گشت و سپس فرمود: بدانید ، که محمد(ص) منجمی نداشت و بعد از او ما نیز نخواهیم داشت و اما خداوند سرزمین کسرا و قیصر را به روی ما گشود ای مردم ، بر خدا توکل کنید و به او اعتماد نمایید ، زیرا او از همه چیز بی نیاز می سازد. - امام علی (ع) : توکل بر خدا ، کارساز همه امور است . - توکل بر خدا ، کارساز ارزنده ای است برای کسی که به آن تکیه کند. - به خداوند سبحان توکل کن ، زیرا که او کارسازی توکل کنندگان به خود را ضمانت کرده است . - پیامبر خدا(ص) : هر که توکل کند ، وقایع و خرسند باشد ، خواسته هایش کارسازی شود. - امام علی (ع) در دعا : خداوند ، تو برای دوستان خود دل آرامترین انسانی و آماده ترین آن ها برای کارسازی امور توکل کنندگان بر خود می باشی .

آداب توکل .

- مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: زانوی اشترم را ببندم و به خدا توکل کنم یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟ حضرت فرمود: زانوی را ببند و توکل کن. - پیامبر خدا(ص) - به مردی که عرض کرد: اشترم را رها می‌گذارم و توکل می‌کنم. - او را ببند و توکل کن. - امام صادق (ع): تحصیل روزی حلال را رها مکن، زیرا روزی حلال تو را در دینت بیشتر کمک می‌کند، زانوی اشترت را ببند و آن گاه توکل کن. - امام علی (ع) زمانی که در جنگ جمل پرچم را به دست فرزندش محمد بن حنفیه داد، به او فرمود: کوه‌ها از جای خود می‌جنبند اما تو نجیب، دندان‌هایت را بر هم بفشار و کاسه سرت را به خداوند به عاریت سپار، پای خود را در زمین می‌خکوب کن، نگاهت را به انتهای سپاه دشمن بدوز و دیده‌ات را (از برق شمشیرها و نیزه‌ها) فرو بند و بدان که پیروزی از جانب خداوند سبحان است. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند)) - (مراد از مؤمنان) برزگرانند. - پیامبر خدا(ص) - به عده‌ای که دید کشاورزی نمی‌کنند - شما چه کاره اید؟ عرض کردند: ما توکل کنندگانیم فرمود: نه، شما سربار کنید. - امام علی (ع) عده‌ای را دید که با آن که سالم و تندرست هستند در گوشه مسجد نشسته اند فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند: ما توکل کنندگانیم حضرت فرمود: نه، بلکه شما مفت خوراید اگر به راستی توکل کننده هستید، توکلتان شما را به کجا رسانده است؟ عرض کردند: اگر چیزی بیابیم می‌خوریم و اگر هم نیابیم صبر می‌کنیم حضرت فرمود: سگ‌های ما نیز همین کار را می‌کنند! عرض کردند: پس چه کنیم؟ فرمود: همان کاری که ما می‌کنیم عرض کردند: شما چه می‌کنی؟ فرمود: اگر چیزی بیابیم می‌بخشیم و اگر نیابیم شکر می‌گوییم. - پیامبر خدا(ص): توکل کردن (به خدا) بعد از به کار بردن عقل، خود موعظه است. - چون آیه ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد)) نازل شد، عده‌ای از صحابه در خانه‌های خود نشستند و به عبادت پرداختند، چون مطمئن شدند که خداوند روزی ایشان را تضمین کرده است پیامبر(ص) از این جریان باخبر شد و بر کار آنان خرده گرفت و فرمود: من نفرت دارم از مردی که کار و کسب را رها سازد و دهان خود را به سوی پروردگارش باز کند و بگوید: ((خدایا، روزیم ده)). - امام صادق (ع): وقتی آیه ((و هر که از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد)) نازل شد، عده‌ای از اصحاب رسول خدا(ص) درها را به روی خود بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: تضمین شده ایم این خبر به گوش پیامبر(ص) رسید: حضرت در پی آنان فرستاد و فرمود: چه چیز شما را واداشت که این کار را بکنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، روزی ما تضمین شده است و لذا به عبادت رو آورده ایم پیامبر فرمود: بدانید که هر کس چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود دنبال کسب و کار بروید.

قرآن: ((و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن)). ((و به پناه خدا روید، او مولای شماست، چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری)). ((و چگونه کفر می ورزید با این که آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است)). ((بی تردید، ولی من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شایستگان است و کسانی را که به جای او می خوانید، نمی توانند شما را یاری کنند و نه خویشان را یاری دهند)). ((بگو: آیا غیر از خداوند آفریننده آسمان ها و زمین سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می دهد و خوراک داده نمی شود بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و (به من فرمان داده شده که: هرگز از مشرکان مباش)). ((و مبادا تو برخی از آن چه را که به سویت وحی می شود، ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: چرا گنجی بر او فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟ تو فقط هشدار دهنده ای و خدا بر هر چیزی نگهبان است)). - در مناجات شعبانیه امیر المؤمنین و امامان از نسل او که در ماه شعبان می خوانند، آمده است: معبودا، کمال رویکرد به خودت را ارزانیم دار و دیدگان دل های ما را با نور نگاهشان به تو روشنایی بخش. - پیامبر خدا(ص): هر که به خدا رو کند، خداوند هر زحمتی را از دوش او بردارد و هر که به دنیا رو کند، خداوند او را به آن واگذارد. - امام علی (ع) در سفارش خود به فرزند گرامیش امام حسن (ع)، می فرماید: در همه کارهایت خود را در پناه خدای خویش درآور، زیرا با این کار، خویشان را در پناهگاهی نفوذناپذیر و در پس مانعی استوار در آورده ای.

رو آوردن به غیر خدا.

قرآن: ((دعوت حق برای اوست و کسانی که جز اومی خوانند هیچ جوابی به آنان نمی دهند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا (آب) به دهانش برسد، در حالی که به (دهان) او نخواهد رسید و دعای کافران جز بر هدر نباشد بگو: پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟ بگو: خدا بگو: پس، آیا جز او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟. ((هر که می پندارد که خدا (پیامبرش) را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد (بگو) تا طنابی به سوی سقف کشد (و خود را حلق آویز کند) سپس (آن را) ببرد آن گاه بنگرد که آیا نیرنگش چیزی را که مایه خشم او شده از میان خواهد برد؟)). - پیامبر خدا(ص): هر که به دنیا رو کند، خداوند او را به آن واگذارد. - به کسی غیر از خدا تکیه نکن، که خداوند تو را به همو وا می گذارد. - امام جواد(ع): هر که به غیر خدا رو کند، خداوند او را به همان واگذارد. - پیامبر خدا(ص): خداوند عزوجل می فرماید: هیچ مخلوقی نیست که، به جای من، به مخلوقی چنگ زند مگر این که درهای آسمان ها و زمین را به روی او ببندم پس چون مرا بخواند جوابش ندهم و چون از من بخواهد، به او عطا نکنم. - خداوند عزوجل می فرماید: هیچ مخلوقی نیست که به غیر من پناه برد، مگر این که دستش را از اسباب و ریسمان های آسمان ها و زمین کوتاه کنم پس اگر از من بخواهد عطایش نکنم و اگر مرا بخواند جوابش ندهم. - روایت شده است که خداوند عزوجل به داود وحی فرمود: هیچ بنده ای از بندگان من نیست که، به جای من، به یکی از آفریدگانم چنگ در زند و من این را از نیت او بشناسم، مگر این که دست او را از اسباب آسمان ها کوتاه کنم و زمین را از زیر پای او فرو کشم و برایم مهم نباشد که در کدام وادی هلاک شود. - پیامبر خدا(ص): خداوند به داود(ع) وحی فرمود: هر بنده ای، به جای من، به مخلوقی پناه برد و من این را از نیت او بدانم، دست او را از اسباب آسمان قطع کنم و هوا را از زیر پایش فرو کشم. - امام صادق (ع): خداوند عزوجل به داود(ع) وحی فرمود: هیچ بنده ای از بندگان من نیست که به احدی از مخلوقاتم روی بیاورد و من این را از نیت او بدانم، مگر این که دستش را از اسباب آسمان ها و زمین کوتاه گردانم و زمین را از زیر پای او فرو کشم و اهمیتی ندهم که در کدام وادی به هلاکت افتد. - محمد بن عجلان: به فقر و تنگدستی سختی افتادم و دوستی که در دوران پریشان حالی دستم را بگیرد نداشتم، و ام سنگینی به گردن داشتم و طلبکاری که در مطالبه آن

سماجت می کرد ناچار به سوی خانه حسن بن زید که در آن زمان فرماندار مدینه بود و با هم آشنایی داشتیم ، رهسپار شدم محمد بن عبدالله بن علی بن حسین که آشنایی دیرینی باهم داشتیم و از حال و روز من خبر داشت ، در بین راه به من برخورد کرد و دستم را گرفت و گفت : از وضع تو اطلاع یافته ام حالا برای رفع گرفتاری هایت به چه کسی امید داری ؟ گفتم : حسن بن زید گفت : در این صورت بدان که حاجت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی به کسی رو کن که توان این کار را دارد و بخشنده ترین بخشندگان است و خواسته ات را از او بخواه ، زیرا من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش ، از جدش ، از پدرش حسین بن علی ، از پدرش علی بن ابی طالب (ع) ، از پیامبر (ص) حدیث کرد و فرمود: خداوند عزوجل در یکی از وحی های خود به یکی از پیامبرانش فرمود: به عزت و جلالم سوگند، که امید هر کس را که به غیر من امید بندد به یاس بدل می کنم و در دوزخ جامه ذلت بر او می پوشانم و از گشایش و فضل خود دورش می گردانم آیا بنده من در شداید و گرفتاری ها به غیر من امید (گشایش) می بندد، حال آن که شداید و گرفتاری ها به دست من است ؟ آیا به غیر من چشم امید می دوزد، حال آن که توانگر بخشنده منم و کلیدهای درهای بسته در دست من است و در من به روی هر کس که مرا بخواند باز است ؟ مگر نمی داند که هر گرفتاری و مشکلی به او برسد، جزم کسی توانایی برطرف کردن آن را ندارد! پس ، چه شده است که می بینم روی امید از من برگردانده است در حالی که از سر وجود و کرم خود آن چه را هم از من مسالت نکرد به او دادم و حالا از من روی گردانده و از من نمی خواهد و در گرفتاریش دست خواهش به سوی غیر من دراز می کند، در حالی که من خدا که پیش از خواهش عطا می کنم ، اگر از من خواهش شود جواب نمی دهم ؟ هرگز، مگر نه این که بخشش و کرم از آن من است ، مگر نه این که دنیا و آخرت در دست من است ؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین ، همگی ، از من بخواهند و خواست همه آن ها را برآورم ، این همه به اندازه بال پشه ای از ملک من نمی کاهد چگونه کاسته شود ملکی که من سرپرست آن هستم ؟ پس بیچاره کسی که از من نافرمانی کند و مرا نیاید. من به او گفتم : ای زاده رسول خدا، این حدیث را برایم دوباره بگو او سه بار آن را تکرار کرد من گفتم : به خدا قسم که از این پس از هیچ کس حاجتی نخواهم دیری نگذشت که خداوند از نزد خود مرا روزی و بخششی عطا فرمود.

درجات توکل .

- امام کاظم (ع) - در پاسخ به سؤال از آیه ((و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است)) : توکل کردن بر خدا درجاتی دارد: یکی از آن ها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد از او راضی و خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ خیر و تفضلی کوتاهی نمی کند و بدانی که در این باره حکم ، حکم اوست ، پس با واگذاری کارهایت به خدا بر او توکل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش . - امام رضا (ع) : توکل درجاتی دارد: یکی از آن ها این است که در همه کارهایت در آن چه با تو کند به او اعتماد کنی و به آن چه با تو کند خشنود باشی و بدانی که او از هیچ خیر و نظر لطفی درباره تو کوتاهی نمی کند و بدانی که در این باره حکم ، حکم اوست پس با واگذاری این امور به خدا بر او توکل کن یکی دیگر از درجات توکل ، این است که به غیب های خدا که در علم تو ننگجد ایمان داشته باشی و علم آن ها را به او و به امنای او بر آن ها واگذاری و در این غیب ها و جز آن ها به او اعتماد داشته باشی .

اطمینان به خود.

- امام علی (ع) : اطمینان به خود، از مطمئن ترین فرصت ها برای شیطان است . - زنهار از اطمینان به خود، زیرا که آن از بزرگترین دام های شیطان است . - منفورترین خلایق نزد خداوند دو مردند: مردی که خداوند او را به خودش واگذارد که در نتیجه از راه

راست منحرف شود و مردی که مشتی جهالت و نادانی از هر سو فراهم آورده و در میان نادانان امت تاخت و تاز می کند. - یکی از منفورترین مردم نزد خداوند متعال، بنده ای است که خدا او را به خودش وا گذاشته، از راه راست به در رفته و بی راهنما حرکت می کند اگر به آباد کردن دنیا فرا خوانده شود، می کوشد و اگر به آباد ساختن آخرت دعوت شود، تنبلی می ورزد.

پدر و فرزند.

تولد.

قرآن: ((سوگند به پدری (چنان) و آن چه به دنیا آورد)). - امام سجاده (ع): بزرگترین روز برای آدمی زاد، روزی است که از مادرش متولد می شود. - امام صادق (ع): بزرگترین روز برای انسان، روزی است که متولد می شود و کمترین روز برای او روزی است که می میرد. - امام رضا (ع): وحشتناکترین زمان برای این مخلوق سه جاست: روزی که متولد می شود و از شکم مادرش بیرون می آید و دنیا رامی بیند، روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را می بیند و روزی که برانگیخته می شود و احکامی (و قوانینی) را می بیند که در سرای دنیا ندیده است.

ارزش فرزند.

- پیامبر خدا (ص): هر درختی میوه ای دارد و میوه دل فرزند است. - امام علی (ع): فرزند یکی از دودشمن (انسان) است. - از دست دادن فرزند، جگر سوزاست. - امام باقر (ع): از خوشبختی مرد این است که قیافه و اخلاق و رفتار فرزندش شبیه خود او باشد. - امام سجاده (ع): یکی از خوشبختی های مرد این است که فرزندی داشته باشد که کمک کار و یاور او باشند. - امام صادق (ع): فلانی - حضرت نام این مرد را برد - گفت: من علاقه ای به داشتن فرزند نداشتم تا این که روزی در عرفه جوانی را در کنار خود دیدم که دعا می کرد و می گریست و می گفت: خدایا، پدر و مادرم، پدر و مادرم از آن موقع که این را شنیدم به داشتن فرزند علاقه مند شدم.

فرزند مایه فتنه است.

قرآن: ((و بدانید که اموال و فرزندان شما (وسیله) آزمایش هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، (زنهار) اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هر کس چنین کند آنان خود زیانکارانند)). ((ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان برحذر باشید و اگر بیخشیاید و در گذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است اموال شما و فرزندان شما صرفاً (وسیله) آزمایشی (برای شما) هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است)). - پیامبر خدا (ص): فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند، خردسالانشان فرمانروایان ما هستند و بزرگترهایشان دشمنان ما، اگر زنده باشند بلای جان ما هستند و اگر بمیرند، باعث غم و اندوه ما می شوند. - امام صادق (ع): فرزند مایه آزمایش است. - پیامبر خدا (ص): فرزندان، ترسو کننده و گدازنده و اندوه آورند. - امام علی (ع): بیشتر اوقات خود را صرف زن و فرزند خویش مکن، زیرا اگر آنان دوست خدا باشند، خداوند دوستانش را وانمی گذارد و اگر دشمن خدا باشند، چرا باید هم و غمت رسیدگی به دشمنان خدا باشد؟ - عبدالله بن بریده: از پدرم شنیدم که می گفت: رسول خدا (ص) روی منبر مشغول ایراد خطبه بود که حسن و حسین در حالی که پیراهن قرمز رنگ پوشیده بودند و راه می رفتند و به زمین می خوردند، آمدند رسول خدا (ص) از منبر پایین آمد و آن ها را بلند کرد و جلو خود نشانید و سپس فرمود: ((در

حقیقت اموال و اولاد شما مایه فتنه و آزمایش هستند)). - امام علی (ع) - در وصف حضرت مسیح (ع) - : نه همسری داشت که مفتونش سازد و نه فرزندی که باعث غم و اندوه او گردد.

دوست داشتن فرزند.

- پیامبر خدا(ص) : کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید. - امام صادق (ع) : موسی بن عمران (ع) گفت : پروردگارا، کدام عمل نزد تو برتر است ؟ فرمود: دوست داشتن کودکان، زیرا سرشت آنان بر توحید من است و اگر آن‌ها را بمیرانم، به رحمت خود به بهشتشان می برم. - پیامبر خدا(ص) عثمان بن مظعون را دید که پسر بچه‌ای با خود دارد و او را می بوسد فرمود: این بچه خود دوست ؟ عرض کرد: آری فرمود: دوستش داری، عثمان ؟ عرض کرد: آری به خدا، ای رسول خدا، او را دوست دارم ! فرمود: آیا محبت تو را نسبت به او بیشتر نکنم ؟ عرض کرد: چرا، پدر و مادرم فدایت فرمود: هر کس کودک خردسالی از نسل خود را خوشحال کند، خداوند در روز قیامت او را خوشحال گرداند. - امام صادق (ع) : خداوند عزوجل به بنده، به خاطر محبت شدید او به فرزندش، رحم می کند. - پیامبر خدا(ص) : هر که فرزند خود را ببوسد، خداوند عزوجل برای او یک ثواب می نویسد و هر که فرزندش را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد می سازد و هر که به او قرآن بیاموزد (در روز قیامت) پدر و مادرش فرا خوانده می شوند و دو جامه بر آنان پوشانده می شود که از درخشش آن صورت بهشتیان می درخشد. - مردی در جمع پیامبر و عده‌ای از اصحاب گفت : من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام وقتی رفت، رسول خدا(ص) فرمود: این مردی است که در نظر من از دوزخیان است. - پیامبر خدا(ص) حسن و حسین (ع) را بوسید اقرع بن حابس گفت : من ده فرزند دارم و تاکنون یکی از آن‌ها را هم نبوسیده‌ام پیامبر(ص) فرمود: به من ربطی ندارد، اگر خداوند رحم و مهربانی را از تو گرفته است ! - یا جمله‌ای مانند این فرمود - - ابوهریره : رسول خدا(ص) حسن و حسین را می بوسید عینه - و در روایت دیگری : اقرع بن حابس - گفت : من ده فرزند دارم و هرگز یکی از آنان را نبوسیده‌ام پیامبر(ص) فرمود: کسی که مهربانی نکند، مورد مهر قرار نگیرد. و در روایت حفص فرا آمده است : رسول خدا چنان عصبانی شد که رنگش برگشت و به آن مرد فرمود: اگر خداوند رحم و مهربانی را از دل تو کنده است، من با تو چه کنم ! کسی که با خردسالان ما مهربان نباشد و به بزرگسالانمان احترام نگذارد، از ما نیست.

کودکی کردن با کودکان.

- پیامبر خدا(ص) : هر کس کودکی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند. - هر کس کودکی دارد، باید با او کودکی کند. - امام علی (ع) : هر که بچه‌ای دارد بچگی کند. - جابر : بر پیامبر(ص) وارد شدم دیدم که حسن و حسین (ع) بر پشت آن حضرت سوارند و پیامبر برای آنان زانو زده و خم شده است و می فرماید: چه شتر خوبی دارید و چه بار خوبی هستید شما! - عمر بن خطاب : حسن و حسین را سوار بر دوش رسول خدا(ص) دیدم گفتم : چه اسب خوبی دارید شما رسول خدا(ص) فرمود: و چه سواران خوبی هستند این دو. - ابوهریره : با این دو گوش خود شنیدم و با این دو چشم خود دیدم که رسول خدا(ص) با هر دو دست خود شان‌های حسن و حسین را گرفته بود و پاهایشان روی پای رسول خدا(ص) بود و آن حضرت می فرمود: ((ترق عین بقره)) ابوهریره می گوید: طفل بر بدن پیامبر بالا رفت تا پاهایش را روی سینه رسول خدا(ص) گذاشت حضرت فرمود: دهانت را باز کن و آن را بوسید و فرمود: خدایا، من این را دوست دارم تو هم دوستش مدار. علامه مجلسی در ذیل این حدیث می گوید: در کتاب ابن بیع و ابن مهدی و زمخشری آمده است که فرمود: حزقه، حزقه، و ترق عین بقره ((۳۷))، خدایا، من این را دوست دارم تو هم او و کسی را که دوستش بدارد دوست دار. جزری می گوید: رسول خدا(ص) حسن یا حسین را می رقصاند و می فرمود: حزقه حزقه ترق عین

بقه ، و طفل بر بدن پیامبر بالا رفت تا جایی که پایش را روی سینه حضرت گذاشت .

فرزند نیک و شایسته .

قرآن .: ((آن جا (بود که) زکریا پروردگارش را خواند و گفت :پروردگارا، از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن ، که تو شنونده دعایی)). ((ای پروردگار من ، مرا (فرزندی) از شایستگان بخش)). ((و کسانی که می گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان باشد، و ما رایشوای پرهیزگاران گردان)). - پیامبر خدا(ص): فرزند صالح ، دسته گلی از گل های بهشت است . - فرزند شایسته ، دسته گلی است از جانب خداوند که میان بندگانش قسمت می کند. - از خوشبختی مرد، داشتن فرزندشایسته است . - امام علی (ع): فرزند صالح ، زیباترین نام نیک است . - امام صادق (ع): رسول خدا(ص) فرمود: میراث خداوند عزوجل از بنده مؤمن خود فرزندی است که ، پس از مرگ او، خدا را عبادت کند حضرت صادق (ع) سپس آیه زکریا را تلاوت کرد:((از جانب خود به من ولی (و جانشینی) ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز)ارث برد)). - میراث خدا از بنده مؤمنش ، فرزند صالحی است که برای او آمرزش بطلبد. - امام علی (ع): من از پروردگار خودنه فرزندان زیبارو خواستم و نه فرزندی خوش قد و قامت ، بلکه از پروردگارم فرزندان خواستم که فرمانبردار خدا باشند و از او بترسند تا وقتی به او نگاه کردم و دیدم از خداوند فرمان می برد چشمم روشن شود. - پیامبر خدا(ص): عیسی بن مریم برگوری گذشت که صاحب آن عذاب می کشید سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید دیگرعذاب نمی شود عرض کرد: پروردگارا، پارسال از این گور عبور کردم و صاحبش عذاب می شد و امسال که از آن می گذرم دیگر عذاب نمی کشد؟ خداوند جل جلاله به او وحی فرمود : ای روح الله ، فرزند صالحی از او بزرگ شد و راهی را درست کرد و یتیمی را سرپرستی نمود و من به خاطر این کارهای فرزندش ، او را آمرزیدم .

فرزند ناشایست .

- امام علی (ع): فرزندناشایست ، شرافت را از بین می برد و نیاکان را بدنام می کند. - فرزند ناشایست ، نیاکان را لکه دار می سازد و بازماندگان را تباه می کند. - بدترین مصیبت ها، فرزند ناخلف است . - بدترین فرزندان ، فرزندناخلف است .

نهی از دوست نداشتن دختر.

قرآن .: ((و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند،چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرو می خورد از بدی آنچه بدو بشارت داده شده ، از قبيله (خود) روی می پوشاند، آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند)). - حمزه بن حمران در حدیثی مرفوع می گوید: مردی در خدمت پیامبر(ص) بود که خبر به دنیا آمدن فرزندش را به او دادند رنگش برگشت پیامبر فرمود: چه شده است ؟ عرض کرد: خیر است پیامبر فرمود: بگو عرض کرد:وقتی از خانه بیرون آمدم همسرم درد زایمان داشت و حالا- برایم خبر آوردند که دختر زاییده است پیامبر(ص) فرمود: سنگینی او روی زمین است و بر سرش آسمان سایه می افکند و خاروریش می دهد و او یک دسته گل است که می بویی . - امام علی (ع): هرگاه به رسول خدا(ص) مژده می دادند که برایش دختری به دنیا آمده است ،می فرمود: دسته گل است و روزیش را خداوند عزوجل می دهد. - ابراهیم کرخی از یکی از اصحاب موقت ما نقل می کند که گفت : من در مدینه ازدواج کردم حضرت صادق (ع) به من فرمود: چگونه دیدی ؟ عرض کردم : هر خیر و خوبی که هر مردی در زن می بیند، من هم در او دیدم ،لیکن به من خیانت کرد! فرمود: چه خیانتی ؟ عرض کردم : دختر زایید فرمود: به نظر می رسد که از دختر خوش نمی

آید خداوند عزوجل می فرماید: ((شما نمی دانید پدران و فرزندان کدکام یک برای شما سودمندترند)). - امام صادق (ع) - به مردی که از به دنیا آمدن دختری برای خود ناراحت بود: - به من بگو، آیا اگر خداوند تبارک و تعالی به تو وحی می کرد که: ((من برایت انتخاب کنم یا خودت انتخاب می کنی)) چه می گفتی؟ عرض کرد: می گفتم: پروردگارا، تو برایم انتخاب کن حضرت فرمود: حالا- هم خدا برای تو انتخاب کرده است. - امام صادق (ع) - به جارود بن منذر: - شنیده ام از این که دختری برایت زاده شده است ناراحت هستی! از او به تو زیانی نمی رسد، گل خوشبویی است که می بویی و روزیش هم تضمین شده است، پیامبر خدا(ص) پدر چند دختر بود. - پیامبر خدا(ص): دختران را ناخوش ندارید، زیرا آن ها مونس های گرانبهای هستند. - هر که دختری داشته باشد و او را نیکو تربیت کند و به خوبی آموزش دهد و از نعمت هایی که خداوند ارزانش کرده او را به وفور بهره مند سازد، آن دختر برای وی مانع و پرده ای در برابر آتش دوزخ خواهد بود. - این دخترانند که دلسوز و مددکار و بابرکتند. - هر کس که برایش دختر به دنیا آید او را اذیت نکند و حقیرش نشمارد و پسران خود را بر او ترجیح ندهد، خداوند به واسطه آن دختر او را به بهشت می برد. - امام صادق (ع): دختران حسنه هستند و پسران نعمت، حسنات پاداش داده می شوند و از نعمت ها بازخواست می گردد. - پسران نعمتند و دختران حسنه، و خداوند از نعمت ها بازخواست می کند و برای حسنات پاداش می دهد. - پیامبر خدا(ص): چه خوب فرزندان هستند دختران پرده نشین هر کس یکی از این ها راداشته باشد، خداوند او را برایش پرده ای در برابر آتش دوزخ قرار می دهد. - خداوند تبارک و تعالی به زنان مهربانتر از مردان است هیچ مردی نیست که زنی از محارم خود را خوشحال سازد، مگر این که خدای متعال در روز قیامت او را شادمان گرداند. تشویق به رعایت عدالت میان فرزندان. - پیامبر خدا(ص): از خدا بترسید و میان فرزندان به عدالت رفتار کنید. - حق آنان (فرزندان) بر تو این است که میانشان به عدالت رفتار کنی، چنان که حق تو بر آنان این است که از تو اطاعت کنند. - میان فرزندان خود در عطا و بخشش به عدالت رفتار کنید، همچنان که دوست دارید آنان نیز در احترام و محبت، میان شما عادلانه عمل کنند. - از خدا بترسید و میان فرزندان به عدالت رفتار کنید، همچنان که شما نیز دوست دارید آنان اطاعت و احترامتان کنند. - میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان گونه که شما خود نیز دوست دارید آنان در احترام و محبت (نسبت به شما) به عدالت رفتار کنند. - در دادن چیزی به فرزندان خود میان آن ها برابری نپسند، اگر قرار بود من یکی را برتری دهم، زنان را برتری می دادم. - خداوند متعال دوست دارد که میان فرزندان خود یکسان عمل کنید، حتی در بوسیدن آن ها. - امام علی (ع): رسول خدا(ص) مردی را دید که دو فرزند داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید فرمود: چرا میان آن دو برابری نگذاشتی؟ - امام باقر(ع): به خدا قسم، که من گاه با یکی از فرزندانم مماشات می کنم و او را روی زانویم می نشانم و خیلی محبتش می کنم و قدردانی زیادی از او به عمل می آورم، در صورتی که حق با فرزند دیگر می باشد اما این کارها را برای آن می کنم که این یکی را از گزند او و دیگر فرزندانم نگه دارم، تا مبادا با او همان کاری را بکنند که برادران یوسف با او کردند. - نعمان بن بشیر: پدرم به من پاداشی داد مادرم عمره دختر رواجه گفت: راضی نمی شوم مگر این که پیامبر(ص) را بر این کار شاهدگیری پدرم خدمت پیامبر رفت و عرض کرد: من به فرزند همسرم عمره پاداشی داده ام و مادرش به من امر کرده است که شما را گواه بگیرم پیامبر(ص) فرمود: به همه فرزندان چنین پاداشی داده ای؟ عرض کرد: نه فرمود: از خدا بترسید و میان فرزندان به عدالت رفتار کنید من بر بی عدالتی شهادت نمی دهم.

تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر.

قرآن: ((و پروردگارا تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالمندی رسیدند، به آن ها (حتی) اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن ها به شایستگی سخن گوی و از سر مهربانی، بال

فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن، چنان که مرا در خردی پروردند)). - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال ازحق پدر و مادر بر فرزندانشان - : آن دو بهشت و دوزخ تو هستند. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و به پدر و مادر نیکی کنید)) - : نیکی کردن، این است که با آنان خوشرفتاری کنی و اجازه ندهی که مجبور شوند آن چه را نیاز دارند اظهار کنند و از تو بخواهند، اگرچه بی نیاز باشند (بلکه پیش از آن که مجبور به اظهار نیاز خود شوند آن را برطرف ساز). - پیامبر خدا(ص) : هر که خوش دارد عمرش دراز و روزیش زیاد شود، به پدر و مادرش نیکی کند و صلّه رحم به جا آورد. - امام علی (ع) : نیکی به پدر و مادر، از ارجمندترین خصلت هاست. - نیکی به پدر و مادر، بزرگترین وظیفه است. - امام صادق (ع) : با پدرانتان خوشرفتار باشید، تا فرزندانتان با شما خوشرفتاری کنند. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال ابن مسعود از محبوبترین کارها نزد خدای متعال - : نماز به وقت عرض کردم : سپس چه ؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر. - مردی نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: آمده ام تا با شما بر هجرت دست بیعت دهم اما وقتی می آمدم پدر و مادرم گریه می کردند پیامبر(ص) فرمود: نزد آنان برگرد و آن ها را خوشحال و خندان ساز همان گونه که (با آمدنت) گریانشان کردی. - پیامبر خدا(ص) : هر که به پدر و مادرش نیکی کند، خوشا به حالش، خداوند عمرش را زیاد کرده است. - امام رضا(ع) : خداوند عزوجل به سپاسگزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است پس هر که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، از خداوند سپاسگزاری نکرده است. - خواهر رضاعی رسول خدا(ص) نزد آن حضرت آمد و پیامبر نسبت به او احترام زیادی قائل شد سپس برادر او آمد اما پیامبر رفتاری را که باخواهرش کرد با او نکرد عرض شد: رفتاری را که با خواهرش کردید با او که یک مرد است نکردید؟ حضرت فرمود: چون خواهرش بیشتر از او به پدرش نیکی می کرد. - پیامبر خدا(ص) : خشنودی خدا در خشنودی پدر است و ناخشنودی خدا در ناخشنودی پدر. - امام سجاده(ع) - در دعا برای والدین خود - : بار خدایا، مرا چنان گردان که از پدر و مادرم بترسم، مانند رسیدن از سلطان بیرحم و با آنان مثل یک مادر مهربان خوشرفتار باشم و فرمانبرداری و نیکوکاریم به آنان را برای دیدگانم لذتبخش تر از خوابی قرار ده که شخص بسیار خسته خواب گرفته از آن می برد و برای سینه ام گوارا تر از نوشیدن آبی که تشنه کام می نوشد، تا دلخواه آنان را بر دلخواه خود برگزینم.

ترغیب به نیکی به پدر و مادر هر چند بد باشند.

- امام باقر(ع) : سه چیز است که خداوند عزوجل درباره هیچ یک از آن ها اجازه مخالفت نداده است : برگرداندن امانت به صاحبش نیک باشد یا بد، وفای به عهد با نیک و بد و نیکی (یا اطاعت) به پدر و مادر نیک باشند یا بد. - امام صادق (ع) : نیکی (یا اطاعت) به پدر و مادر واجب است، اما اگر مشرک بودند، در کار معصیت، از آنان و از هیچ کس دیگری اطاعت نکن، زیرا در معصیت خالق، از هیچ مخلوقی اطاعت نباید کرد. - امام رضا(ع) : نیکی (یا اطاعت) به پدر و مادر واجب است اگر چه مشرک باشند، ولی در معصیت خالق از آنان نباید اطاعت کرد. - امام صادق (ع)، به مردی که پدرش از مخالفان (شیعه) بود، فرمود: با آنان خوشرفتاری کن، همان گونه که با مسلمانان دوستدار ما خوشرفتاری می کنی.

ترغیب به نیکی کردن به پدر و مادر بعد از مرگ آن ها.

- پیامبر خدا(ص) : آقای نیکوکاران در روز قیامت، مردی است که بعد از درگذشت پدر و مادر خود به آنان نیکی کند. - در سفارش به مردی - : پدر و مادرت را فرمان بر و به آن ها، زنده باشند یا مرده، نیکی کن و (حتی) اگر دستور دادند خانواده و دارایی ات را رها کنی، این کار را بکن، زیرا که این جزئی از ایمان است. - امام باقر(ع) : یک وقت هست که بنده در زمان حیات پدر و مادر خود نسبت به آنان نیکوکار است، اما وقتی می میرند نه بدهی آنان را می پردازد و نه برایشان طلب آمرزش می

طبرانی آن را با سلسله سندی نیکو روایت کرده و عبارت او چنین است: آن مرد گفت: خدمت پیامبر (ص) آمدم تا درباره شرکت در جهاد از ایشان نظر خواهی کنم پیامبر (ص) فرمود: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ عرض کردم: آری فرمود: پیش آنان بمان، زیرا بهشت زیر پاهای آن دو است. - در بهشت بودم که ناگاه صدای قاری را شنیدم پرسیدم: این کیست؟ گفتند: حارث بن نعمان رسول خدا (ص) فرمود: این است نتیجه نیکی (به پدر و مادر) این است نتیجه نیکی (به پدر و مادر) اونیکو کارترین مردم نسبت به مادرش بود. - ابراهیم بن مهزم: شبی دیروقت از حضور امام صادق (ع) به منزل خود در مدینه رفتم مادرم با من زندگی می کرد میان من و او بگو مگویی شد و من نسبت به او تندی کردم. صبح که شد نماز را خواندم و خدمت حضرت صادق (ع) رفتم چون وارد شدم بی مقدمه به من فرمود: ای ابا مهزم، چرا دیشب به مادرت درشتگویی کردی؟ مگر نمی دانی که شکم او منزلی بود که در آن آرام گرفته بودی و دامنش گهواره ای بود که در آن می غنودی و پستانش ظرفی بود که از آن می نوشیدی؟ عرض کردم: چرا فرمود: پس با او درشتی مکن. - مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: هیچ کار زشتی نیست که نکرده باشم آیا راه توبه و بازگشت برابم وجود دارد؟ فرمود: آیا از پدر و مادرت کسی زنده هست؟ عرض کردم: پدرم فرمود: برو و به او نیکی کن وقتی آن مرد رفت، رسول خدا (ص) فرمود: کاش مادرش می بود.

آزردن پدر و مادر.

قرآن: ((و پروردگارت مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالمندی رسیدند، به آن ها (حتی) اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با ایشان به شایستگی سخن گوی)). - امام صادق (ع) - درباره آیه ((در کنار تو به سالمندی رسیدند)) -: اگر تو را دلنگ و آزرده ساختند، به آنان اف مگو و اگر تو را زدند با آن ها پرخاش مکن. - کمترین بی احترامی به پدر و مادر، ((اف)) گفتن است و اگر خداوند عزوجل چیزی کمتر از آن سراغ داشت، بی گمان از آن نهی می کرد. - اگر خداوند چیزی کمتر از ((اف)) گفتن سراغ داشت، حتما از آن نهی می فرمود اف گفتن کمترین مرتبه بی احترامی نسبت به والدین است. - درباره آیه ((و از روی مهربانی، در برابر آنان خوار و فروتن باش)) -: نگاهت را جز از سر مهر و دلسوزی به آنان خیره مکن و صدایت را از صدای آن ها بلندتر مگردان و رو دست آن ها نیز بلند نشو و از آن ها جلو نیفت. - امام باقر (ع): پدرم مردی را دید که با پسرش راه می رفت و پسر به دست پدرش تکیه داده بود امام باقر فرمود: پدرم (ع) از آن پسر چندان ناراحت شد، که تا زنده بود با او سخن نگفت. - در تفسیر آیه ((و به آن دو اف مگو)) -: این کمترین آزرده است که خداوند آن و هر چه بالاتر از آن را حرام کرده است. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و به آن دو به شایستگی سخن بگو)) -: اگر تو را کتک زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد. - به مردی که عرض کرد: پدرم به من خانه ای بخشیده و حالا از تصمیمش برگشته می خواهد آن را پس بگیرد -: پدرت بد کاری کرده است اما اگر با او مخاصمه کردی، صدایت را روی او بلند نکن و اگر او صدایش را بلند کرد، تو صدایت را پایین بیاور. - پیامبر خدا (ص): از گناهان کبیره است که انسان پدر و مادر خود را دشنام دهد، (به این صورت که) انسان پدر کسی را دشنام دهد و او هم متقابلاً پدر وی را دشنام دهد، یا مادر کسی را دشنام دهد

و در نتیجه آن شخص مادر وی رادشنام گوید.

نافرمانی پدر و مادر.

- پیامبر خدا(ص) - در نامه ای به اهل یمن - : بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند در روز قیامت : شرک و ورزیدن به خداست و به ناحق کشتن انسان مؤمن و فرار از میدان جنگ در راه خدا و نافرمانی پدر و مادر. - به فرزند نافرمان گفته می شود: هرکار (عبادی) که می خواهی بکن اما من تو را نمی آمرزم . - امام صادق (ع) : نافرمانی والدین از گناهان کبیره است , زیرا خداوند متعال فرزند نافرمان را عصیانگر بدبخت قرار داده است . - (از جمله) گناهایی که فضا را تیره و تار می سازد نافرمانی پدر و مادر است . - امام هادی (ع) : نافرمانی والدین , تنگدستی در پی دارد و به ذلت می کشاند . - نافرمانی پدر و مادر , داغ فرزنداست برای کسی که داغ ندیده است . - امام عسکری (ع) : گستاخی فرزند بر پدرش در خردسالی , به نافرمانی او در بزرگسالی می انجامد . - امام صادق (ع) : هر مردی که فرزند خود را نفرین کند , مبتلا به فقر می شود . - پیامبر خدا(ص) : دو کار است که خداوند در همین دنیا کیفرش را می دهد: تعدی کردن و نافرمانی والدین . - امام رضا(ع) : خداوند نافرمانی پدر و مادر را ازین جهت حرام فرموده است که موجب از دست دادن توفیق طاعت خداوند عزوجل و بی احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی نعمت و از بین رفتن شکر و سپاسگزاری و کم شدن نسل و قطع شدن آن می شود, زیرا نافرمانی والدین سبب می گردد که به پدر و مادر احترام گذاشته نشود, حق و حقوق آن ها شناخته نشود, پیوندهای خویشاوندی قطع گردد, پدر و مادر به داشتن فرزند بی رغبت شوند و به علت نیکی نکردن و فرمان نبردن فرزند از پدر و مادر, آنان نیز کار تربیت او را رها سازند.

از جمله نافرمانی پدر و مادر.

- امام صادق (ع) : و از جمله نافرمانی والدین است , که انسان به آنان خیره نگاه کند . - هر که به پدر و مادر خود که به اوستم کرده اند کینه توزانه نگاه کند, خداوند هیچ نمازی از او نپذیرد . - پیامبر خدا(ص) : هر که پدر و مادر خود را اندوهگین کند, آنان را عاق کرده است . - بالا دست هر بی احترامی به پدر و مادر بی احترامی است , تا این که شخص یکی از والدین خود را بکشد و چون چنین کرد دیگر بالا دست آن عقوقی نیست .

حق پدر بر فرزند.

- امام علی (ع) : فرزند را بر پدر حقی است و پدر را بر فرزند حقی حق پدر بر فرزند این است که به جز در معصیت خدا, در هر امری از او اطاعت کند . - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال از حق پدر بر فرزندش - : او را به اسم صداقتزند, جلوتر از او راه نرود, پیش از او ننشیند و برایش دشنام نخرد . - از جمله حقوق پدر بر فرزندش , این است که در هنگام خشم پدر, در برابرش خشوع کند . - امام صادق (ع) : پدر و مادر را بر فرزندسه حق است : در همه حال شکر گزار آنان باشد, در هر چه به او امر و نهی می کنند, به جز در معصیت خدا, اطاعتشان کند و در نهان و آشکار خیرخواه آنان باشد . - امام سجاد(ع) : اما حق پدرت , این است که بدانی او اصل و ریشه توست , زیرا اگر او نبود تو هم نبود , پس هر خصلت خوشایندی که در خود دیدی بدان که منشا و ریشه آن نعمت در وجود تو پدرت می باشد بنابراین , خدا را بستای و برای آن نعمت از پدرت سپاسگزار باش و لا قوة الا بالله .

فرزند و دارایی او از آن پدرش است .

- پیامبر خدا(ص) , به مردی که از پدر خود نزد آن حضرت به شکایت آمده بود, فرمود: خودت و دارایت از آن پدرت هستی . -

مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: پدرم می خواهد مال مرا از آن خود کند حضرت فرمود: تو و مال تو از آن پدرت هستی. -
 مردی به رسول خدا(ص) عرض کرد: پدرم دارایی مرا غصب کرده است پیامبر(ص) فرمود: خودت و دارایت از آن پدرت
 هستی. - مردی به پیامبر(ص) عرض کرد: من برای خود مال و عیالی دارم و پدرم نیز برای خودش مال و عیالی دارد و حالا می
 خواهد اموال مرا بگیرد حضرت فرمود: هم خودت و هم اموالت از آن پدرت هستی. - امام صادق (ع) - در پاسخ به این سؤال که
 چه مقدار از مال فرزند برای پدر حلال است - : هر گاه ناچار شود، می تواند به اندازه خوراک روزانه خود، به شرطی که در حد
 اسراف نباشد، بر دارد راوی می گوید: عرض کردم: پس، فرموده رسول خدا چیست که وقتی شخصی پدر خود را پیش آن
 حضرت (به دادخواهی) آورد، پیامبر فرمود: ((خودت و دارایت از آن پدرت هستی))؟ . امام (ع) فرمود: او پدر خود را پیش
 پیامبر(ص) آورد و گفت: ای رسول خدا، این پدر من حق مرا از ارثیه مادرم نمی دهد و پدرش به رسول خدا عرض کرد که آن
 را خرج او و خود کرده است در این جا بود که رسول خدا(ص) فرمود: ((تو و دارایت از آن پدرت هستی))، و آن مرد چیزی
 نداشت (که به پسرش بدهد چون همه را خرج او و خودش کرده بود) آیا رسول خدا(ص) پدر را به خاطر فرزند بازداشت می
 کرد!.

حق فرزند بر پدر.

- پیامبر خدا(ص): حق فرزند بر پدرش این است که او را سواد و شنا و تیر اندازی بیاموزد و جز روزی حلال خوراک او نکند. -
 امام علی (ع): حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو روی او بگذارد، او را نیکو تربیت کند و قرآن را به او بیاموزد. - پیامبر
 خدا(ص): حق فرزند بر پدرش این است که نام نیکو برایش انتخاب کند، هر وقت بالغ شد، او را زن دهد، و قرآن (یا سواد) به او
 بیاموزد. - از جمله حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: اسم خوب برایش انتخاب کند، سواد به او بیاموزد و هر گاه به سن بلوغ
 رسید، او را همسر دهد. - در پاسخ به سؤال از حق فرزند - نام نیکو بر او بگذاری و خوب تربیتش کنی و شغل و حرفه خوبی به
 او بیاموزی. - امام صادق (ع): فرزند سه حق بر گردن پدرش دارد: مادر خوبی برایش انتخاب کند، نام نیکویی بر او نهد و در
 تربیت او بکوشد. - پیامبر خدا(ص): حق فرزند بر پدر این است که نام خوبی برایش انتخاب کند، و او را نیکو تربیت کند. - حق
 فرزند بر پدرش این است که نام خوب بر او بنهد و حرفه خوبی به او بیاموزد و خوب تربیتش کند. - هر که فرزندش به سن ازدواج
 برسد و توانایی مالی داشته باشد که او را همسر دهد و ندهد و از آن فرزند خطایی سرزند، گنااهش به گردن اوست. - خدا
 رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود یاری رساند، بدین گونه که از گناه و خطای او در گذرد و به درگاه
 خدا برایش دعا کند. - خدا رحمت کند پدری را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود کمک کند. - امام صادق (ع): نیکی مرد به
 فرزندش، نیکی اوست به پدر و مادرش. - به مردی که عرض کرد: به که نیکی کنم؟ - : به پدر و مادرت، عرض کرد: آن ها از
 دنیا رفته اند فرمود: به فرزندت نیکی کن.

تربیت فرزند.

- پیامبر خدا(ص): به فرزندان خود احترام بگذارید و آن ها را نیکوتر تربیت کنید. - فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید:
 دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و قرآن خواندن. - هیچ پدری به فرزند خود چیزی بهتر از تربیت نیکو نبخشید.
 و در خبری دیگر از آن حضرت آمده است: هیچ پدری ارثی با ارزش تر از ادب به فرزند خود نداده است. - امام صادق (ع):
 پسر باید هفت سال بازی کند، هفت سال سواد بیاموزد و هفت سال به آموزش حلال و حرام پردازد. - امام علی (ع): فرزندان
 خود را به آموختن دانش، وادارید. - امام صادق (ع): نوجوانان خود را پیش از آن که مرجئه به سراغ آنان روند، حدیث بیاموزید.

- امام علی (ع): از دانش ما به کودکان خود چیزی بیاموزید که خداوند به واسطه آن سودشان بخشد و مرجئه با آرای خود بر آنان چیره نشوند. - پیامبر خدا(ص): کودکان خود را تیراندازی بیاموزید، زیرا موجب پیروزی یافتن بر دشمن است. - به کودکان خود شنا و تیراندازی یاد دهید. - کودکان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن وا دارید و در ده سالگی برای نخواندن نماز آنان را تنبیه کنید و بسترهایشان را از هم جدا سازید. - هر گاه فرزندان هفت ساله شدند، نماز را به آنان یاد دهید و هر گاه به ده سالگی رسیدند، به خاطر ترک نماز آن‌ها را تنبیه کنید و بسترهایشان را از هم جدا سازید. - امام علی (ع): به کودکان خود نماز یاد دهید و چون به سن بلوغ رسیدند، برای (ترک) نماز آنان را مؤاخذه کنید. - امام صادق (ع): ما کودکان خود را وقتی هفت ساله شدند، امر می‌کنیم که تا هر مقدار از روز را که می‌توانند، نصف روز یا کمتر و یا بیشتر، روزه بگیرند و هر گاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب آمد افسار کنند، تا بدین ترتیب به روزه گرفتن عادت کنند و توان آن را بیابند و شما نیز وقتی کودکانتان نه ساله شدند به آن هادستور دهید که تا هر مقدار از روز را که می‌توانند روزه بگیرند و هر گاه تشنگی بر آنان غلبه کرد روزه شان را باز کنند. - ما کودکان خود را وقتی پنج ساله شدند به خواندن نماز امر می‌کنیم و شما کودکان را وقتی هفت ساله شدند، به نماز خواندن و ادارید ما کودکانمان را وقتی به سن هفت سالگی رسیدند امر می‌کنیم که تا هر مقدار از روز را که می‌توانند روزه بگیرند. دنباله این حدیث مانند حدیث قبل ادامه پیدا می‌کند. - پیامبر خدا(ص): فرزند هفت سال آقاست، هفت سال خدمتکار و هفت سال وزیر و دستیار اگر تا بیست و یک سالگی از کمکی که به او کرده‌ای راضی بودی (و تربیت نتیجه داد) که خوب و گرنه به شانه او بزن (و دیگر به حال خود رهائش کن) و تو درباره او نزد خداوند معذوری.

بی احترامی به فرزند.

- پیامبر خدا(ص): همان گونه که فرزند نباید نسبت به والدین خود بی احترامی کند، والدین نیز نباید نسبت به او بی احترامی کنند. - همچنان که فرزند نباید به والدین خود بی احترامی کند، پدر و مادر نیز نباید به فرزند خود - در صورتی که فرزند صالح باشد - بی حرمتی روا دارند. - همچنان که پدر بر فرزند حقوقی دارد، فرزند را نیز بر پدر حقوقی است.

ولایت ا (حکومت).

زامداران اولو الامر.

قرآن: ((ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز فرمان برید پس، هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا و پیامبر او عرضه بدارید، این بهتر و نیکتر فرجامتر است)). ((هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است و هر کس رویگردان شود ما تو را برایشان نگهبان نفرستاده ایم)). ((ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند)). - در کتاب احتجاج طبرسی حدیثی مفصل از امیر مؤمنان (ع) نقل شده و در قسمتی از آن آمده است: و کار برخی امور را به دست امنای برگزیده خود جاری ساخت بنابراین، کار آن‌ها کار اوست و فرمانشان فرمان او، چنان که خداوند فرمود: ((و هر که از پیامبر فرمان برد در حقیقت از خدا فرمان برده است)). - ابن عباس، درباره آیه ((ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند))، می‌گوید: این آیه درباره علی (ع) نازل شد. - جابر بن عبدالله انصاری: چون خداوند عزوجل آیه ((خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و اولیای امر خود نیز فرمان برید)) را بر پیامبر خود محمد(ص) نازل کرد، عرض کردم: ای رسول خدا، خدا و رسول او برای ما معلوم است، اما اولیای امر که خداوند اطاعت از آنان را به اطاعت خود بسته

است، چه کسانی هستند؟ پیامبر(ص) فرمود: ای جابر، آنان همان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند اولین آن‌ها علی بن ابی طالب است، سپس حسن، بعد حسین، بعد علی بن حسین، بعد محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد و هرگاه دیدارش کردی سلام مرا به او برسان پس از او جعفر بن محمد صادق است، سپس موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، آن‌گاه محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی و سپس همام و هم‌کنیه من، حجت خدا در زمین او و باقی مانده او در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی. او کسی است که خداوند بلند نام به دست وی شرق و غرب عالم را فتح می‌کند، همان کسی که از شیعیان و دوستان خود غایب می‌شود، چنان غیبتی که بر عقیده به امامت او پا برجا نماند مگر کسی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد. جابر می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا، آیا در زمان غیبت او، شیعیان از وجودش بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: آری، به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان در زمان غیبت او از وجودش بهره‌مند می‌شود و از نور ولایتش روشنی می‌گیرند همان‌گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند ای جابر، این مطلب از رازهای نهفته خداوند و دانش پوشیده اوست پس تو نیز آن را جز از اهلش، پوشیده مدار. علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در جامعه اسلامی دارد، می‌نویسد: چه کسی عهده دار اداره جامعه در اسلام است و روش او چگونه است؟ این که زمام امر جامعه اسلامی به دست پیامبر خدا(ص) سپرده شده و اطاعت و پیروی از او بر مردم واجب و لازم می‌باشد، مطلبی است که قرآن کریم بدان تصریح دارد خداوند متعال می‌فرماید: ((و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان برید)) و می‌فرماید: ((تا میان مردم بر اساس آن چه خدا به تو نمایانده است حکم کنی)) و می‌فرماید: ((پیامبر به مؤمنان سزاوارتر از خودشان است)) و می‌فرماید: ((بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد)) و دیگر آیات فراوانی که هر یک از آن‌ها متضمن برخی یا همه شئون ولایت و حاکمیت عمومی پیامبر بر جامعه اسلامی می‌باشد. مطلبی که می‌تواند هدف پژوهشگر را در این زمینه به نحو کافی برآورده سازد این است که سیره پیامبر(ص) را کاملاً مطالعه کند و آن‌گاه مجموع آیاتی را که در باب اخلاق و قوانین عبادی و معاملات و سیاست جامعه و دیگر روابط و شئون اجتماعی نازل شده است، از نظر بگذراند، زیرا مطالعه و بررسی مجموع این هاست که می‌تواند ما را به مقصود رساننده و موضوع ولایت و حاکمیت پیامبر را برای ما روشن سازد و گرنه با یکی دو جمله نمی‌توان به مقصود دست یافت. نکته دیگری که در این جا پژوهشگر باید به آن توجه کند، این است که عموم آیاتی که متضمن لزوم برپا داشتن عبادات و پرداختن به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و امثال این‌ها می‌باشند، روی سخنشان عامه مؤمنان است نه فقط پیامبر مانند آیات: ((و نماز را برپا دارید))، ((و در راه خدا انفاق کنید))، ((روزه بر شما واجب شد))، ((و باید از میان شما گروهی باشند که به خیر و خوبی فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند))، ((و در راه او جهاد کنید))، ((و در راه خدا چنان که سزاوار است جهاد کنید))، ((هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید))، ((و دست مرد و زن دزد را قطع کنید))، ((در قصاص برای شما حیات است))، ((و برای خدا شهادت را به پا دارید))، ((و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید))، ((و این که دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید))، ((و محمد نیست مگر پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود عقبگرد می‌کنید و هر که عقبگرد کند هرگز زبانی به خدانمی‌زند و زودا که خداوند سپاسگزاران را پاداش دهد)) و دیگر آیات بسیاری از این قبیل. از مجموع این‌ها استفاده می‌شود که دین یک روش اجتماعی است و خداوند آن را بر عهده مردم گذاشته و راضی به کفر بندگانش نمی‌باشد و برپا داشتن دین را از همه آن‌ها خواسته است، زیرا اجتماع، که از مجموع افراد تشکیل شده، اداره آن به عهده خود آن‌هاست و هیچ فردی در این زمینه بر دیگری مزیت و تقدم ندارد و از این لحاظ پیامبر نیز با دیگران یکسان است خداوند می‌فرماید: ((من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگر برید، تباہ نمی‌کنم)) اطلاق این آیه دلالت بر آن دارد که خداوند همان‌گونه که تاثیر طبیعی اجزای

جامعه اسلامی در جامعه شان را، در عالم تکوین، مراعات کرده، به لحاظ تشریح نیز این تاثیر را نادیده نگرفته و آن را ضایع نمی کند خداوند می فرماید: ((زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می دهد و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است)). چیزی که هست، رسول خدا(ص) از امتیاز دعوت و هدایت و تربیت برخوردار می باشد، خداوند می فرماید: ((آیات او را بر آنان می خواند و آنان را پاکیزه می سازد و کتاب و حکمت تعلیمشان می دهد)) به همین دلیل، برای پرداختن به امور و اداره کارهای دنیوی و اخروی آن ها و پیشوایی و رهبری آنان، از جانب خداوند تعیین شده است. مطلبی که در این جا نباید از نظر پژوهشگر پوشیده بماند این است که این روش غیر از روش حکومت پادشاهی است که مال خدا را غنیمتی برای پادشاه و بندگان خدا را غلامان و بردگان او می داند که هر کار بخواهد با آنان بکند و به دلخواه خود بر ایشان فرمان راند همچنین با مکاتب اجتماعی مانند مومکرایی و غیره که بر شالوده بهره مندی مادی نهاده شده است، فرق دارد، زیرا میان این مکتب ها و روش ها با اسلام تفاوت های آشکاری است که مانع از هر گونه تشابه و همانندی میان آن ها می شود. یکی از بزرگترین این تفاوت ها این است که چون این جوامع بر پایه بهره مندی مادی بنا شده، ناچار روح بهره کشی و استثمار در کالبد آن ها دمیده شده است و این همان استکبار انسانی است که هر چیزی حتی انسان های دیگر را تحت سیطره و اراده انسان و عمل او قرار می دهد و هر راهی را که به این مقصد برساند و به تامین هواهای نفسانی و آمال و آرزوهای او منجر شود، تجویز می کند و این درست همان استبداد سلطنتی در اعصار گذشته است که امروز در لباس جامعه مدنی ظاهر شده و امروزه ما شاهد ظلم ها و زورگویی ها و تجاوزات ملل قوی بر ملت های ضعیف هستیم و در گذشته نیز همین گونه بوده است. در گذشته یک نفر به نام فرعون یا قیصر و یا کسرا همه چیز مردم ضعیف و بیچاره را تحت اختیار خود می گرفت و هر چه می خواست بر آنان تحمیل می کرد و اگر هم می خواست اعمال خود را توجیه کند و عذری بیاورد، عذر و بهانه اش این بود که این کارها لازمه سلطنت و به صلاح کشور و باعث تحکیم پایه های حکومت است و معتقد بود که اصولاً این گونه اعمال و سیاست ها حق نبوغ و سیادت اوست و دلیلش هم شمشیر او بود همچنین اگر در روابط سیاسی میان ملت های نیرومند و ملت های ناتوان امروزی نیز دقت کنیم، در می یابیم که تاریخ و حوادث آن تکرار شده و همواره هم تکرار می شود، منتها از شکل فردی گذشته خود به شکل اجتماعی کنونی تغییر یافته است اما روح همان روح و هوس همان هوس است لیکن روش اسلام از این هوا و هوسها مبرا است و دلیل این مطلب هم سیره و روش پیامبر(ص) در فتوحات و پیمان هایش می باشد. یکی دیگر از این تفاوت ها این است که تا آن جا که تاریخ نشان می دهد هیچ اجتماعی خالی از اختلافات طبقاتی که منجر به فساد می شود نبوده است، زیرا اختلاف و ناهمگونی طبقات اجتماعی در ثروت و مقام و موقعیت که سرانجام به بروز فساد در جامعه می انجامد، از لوازم این اجتماعات است اما جامعه اسلامی جامعه ای است که اجزای آن همانند یکدیگرند و هیچ یک بر دیگری برتری و مزیت و افتخاری ندارد و تنها تفاوت و ملاک برتری که قریحه انسانی به آن گویاست، در تقواست و کار تقوا هم به خداوند سبحان مربوط می شود، نه به مردم خداوند متعال می فرماید: ((ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را دسته دسته و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست)) و می فرماید: ((در خوبی ها بر یکدیگر پیشی گیرید)) بنابراین، در جامعه اسلامی فرمانبر، امیر و مامور، رئیس و مرئوس، آزاد و بنده، زن و مرد، دارا و نادار و بزرگ و کوچک همگی در برابر قانون دینی و اجرای آن درباره آن ها یکسانند و در شؤون اجتماعی فاصله طبقاتی نیست و دلیل این مطلب هم سیره پیامبر اکرم است که سلام و درود بر او باد. یکی دیگر از این تفاوت ها این است که: قوه مجریه از نظر اسلام یک دسته و گروه خاص و متمایز اجتماعی نیست، بلکه همه افراد جامعه را در بر می گیرد، زیرا هر فرد جامعه موظف است که به خوبی هافرا خواند و امر به معروف و نهی از منکر کند علاوه بر این ها، تفاوت های دیگری نیز وجود دارد که بر پژوهنده کنجکاو و پی جو پوشیده نیست. همه این ها مربوط به زمان حیات پیامبر بود اما بعد از پیامبر، جمهور مسلمانان بر این باور رفتند که

انتخاب خلیفه برای حکومت بر جامعه به عهده مسلمانان می باشد اما شیعه معتقد بود که خلیفه از جانب خدا و رسول او مشخص شده و آن ها دوازده امامند تفصیل این مطلب در کتب کلامی آمده است . در هر صورت ، این نکته جای بحث و اشکال ندارد که بعد از پیامبر و بعد از غیبت امام ، امر حکومت اسلامی به دست خود مسلمانان است و آن چه می توان از کتاب خدا در این باره استفاده کرد این است که مسلمانان موظفند حکمرانان جامعه را با در نظر گرفتن روش رسول خدا(ص) ، که همان روش امامت و رهبری است ، نه نظام پادشاهی و امپراتوری ، تعیین کنند و باید بکوشند تا احکام الهی دستخوش تغییر و تبدیل نشود و نسبت به تصمیم گیری درباره حوادث زمان و مکان با مشورت و رایزنی عمل کنند دلیل بر این مطلب ، علاوه بر آیاتی که قبلا درباره ولایت و حاکمیت پیامبر(ص) ذکر شده این آیه است که می فرماید: ((قطعا برای شما در رسول خدا سرمشق نیکویی است)).

آن چه موجب روی کار آمدن زمامداران نابکار می شود.

قرآن : ((برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می کنند در حقیقت ، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و هر گاه خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود)). ی قر - پیامبر خدا(ص) : هر گونه شما باشید، همان گونه بر شما حکومت می شود. - ابو جعفر(ع) : هر امتی ، هر گاه کتاب (آسمانی خود) را پشت سر انداختند، خداوند علم آن را از آنان گرفت و دشمنشان را زمانی بر آنان مسلط ساخت که خودشان به ولایت او تن دادن - امام علی (ع) - در توبیخ یاران خود :- هان ! سوگند به آن که جانم در دست اوست ، این جماعت بی گمان بر شما چیره خواهند شد، نه به خاطر این که آنان از شما برحق ترند بلکه بدان سبب که آنان در حمایت از باطل امیر خود می شتابند و شما در حمایت از حق من کندی می کنید. - پیامبر خدا(ص) : خداوند عزوجل فرمود: هر گاه از خلق من کسی که مرا می شناسد نافرمانیم کند، از میان خلق خود کسی را که مرا نمی شناسد بر او مسلط گردانم .

زمامداران دادگر.

قرآن : ((آن سرای واپسین را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان برتری و تباهی در زمین نیستند و فرجام از آن پرهیزگاران است)). - امام علی (ع) - درباره آیه ((آن سرای واپسین را)) :- این آیه درباره زمامداران دادگر و فروتن و دیگر قدرتمندان نازل شده است . - امام صادق (ع) : هر کس زمام امری از امور مردم را به دست گیرد و عدالت پیشه کند و در خانه خود را به روی مردم بگشاید و شر نرساند و به امور مردم رسیدگی کند، بر خداوند عزوجل است که در روز قیامت او را از ترس و هراس ایمن گرداند و به بهشتش برد. - پیامبر خدا(ص) : هر کس عهده دارکاری از امور امت من شود و نسبت به آنان حسن نیت به خرج دهد، خداوند متعال هیبت دردل های آنان را روزی او فرماید و هر کس دست احسان خود را به روی آنان بگشاید، محبت و دوستی ایشان را روزیش گرداند و هر کس از دست اندازی به اموال آنان خویشتنداری کند، خداوند عزوجل دارایی او را زیاد کند و هر کس داد ستمدیده را از ستمگر بستاند، همنشین من در بهشت باشد و هر کس عفو و گذشتش زیاد باشد، عمرش دراز گردد و هر که عدالتش فراگیر باشد، در برابر دشمنش یاری گردد.

زمامداران ستمگر.

- امام علی (ع) : زمامداران ستمگر، نابکاران امت و دشمنان پیشوایانند. - جانور درنده پر خور بی رحم ، بهتر از حکمران ستمگر

دژخیم است . - بدترین حکمرانان , کسی است که بیگناه از او بترسد . - هر که حکومتش ستمگر باشد, دولتش به سر آید . - پیامبر خدا(ص) : هر که زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست گیرد و به آنان خیانت ورزد, او در آتش است . - امام علی (ع) : بی رغبتی به حکومت ستمگر, به اندازه رغبت به حکومت دادگر است . - در نامه خود به مردم مصر می فرماید: اندوه من این است که بی خردان و نابکاران کار این امت را به دست گیرند و مال خدا را میان خویش دست به دست گردانند و بندگان او را غلامان خویش پندارند و با نیکوکاران بجنگند و بدکرداران را دار و دسته خود سازند. شریک بودن زمامداران در ستم کار گزارانشان . - ابن عباس : روزی شاهد گله گزاری عثمان از علی (ع) بودم , از جمله سخنانی که به او گفت این بود که : تو را به خدا مبادا باب تفرقه ای را بگشایی !. علی (ع) گفت : پناه به خدا که من برای تفرقه بابی بگشایم و یا برای آن راهی هموار کنم اما تو را از چیزی نهی می کنم که خدا و رسول او از آن نهیت می کنند چرا دست نابخردان بنی امیه را از ناموس و جان و مال مسلمانان کوتاه نمی کنی ؟ به خدا سوگند, اگر یکی از کار گزاران تو در غرب عالم ستم کند, تو در گناه او شریکی !. عثمان گفت : حق با توست این کار را می کنم و هر یک از کار گزارانم را که تو و مسلمانان از او ناراحت هستید, بر کنار می سازم سپس از هم جدا شدند اما مروان بن حکم , عثمان را از این کار منع کرد و گفت : مردم بر تو دلیر می شوند بنابراین , هیچ یک از کار گزاران را بر کنار مکن !. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر :- و حکمران از عهده انجام آن چه خداوند بر دوش او نهاده است بر نیاید, مگر با کوشش و مدد جستن از خدا و آماده ساختن خود برای پیروی از حق و تحمل آن خواه بر او سبک آید یا سنگین .

وظیفه حکمران نسبت به خودش .

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر :- در حقیقت , مردمان نیکوکار و شایسته از طریق سخنانی شناخته می شوند که خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خویش جاری می سازد بنابراین , باید دوست داشتنی ترین اندوخته ها در نزد تو, کردار نیک و شایسته باشد پس , بر هوس خویش مسلط باش و آن چه را که برایت حلال نیست از نفست دریغ دار, زیرا دریغ داشتن از نفس , وادار کردن او به پیمودن راه انصاف است در آن چه خوش دارد یا خوش ندارد . - نیز در همان فرمان :- و اگر قدرت و حکومتی که داری در تو روحیه بزرگی یا خودبینی پدید آورد, به عظمت سلطنت خداوند بالا- دست خود بنگر و به توانایی او بر تو در چیزهایی که خودت بر آن قادر نیستی توجه کن , زیرا این کار سرکشی تو را درهم می شکند و تو را از تندی باز می دارد و عقل از دست رفته تو را به تو باز می گرداند . - نیز در همان فرمان :- مبادا به رقابت با عظمت خدا برخیزی و در جبروت و شکوهش با او همانندی کنی , زیرا که خداوند هر جباری را به ذلت می کشاند و هر متکبری را خوار می گرداند . - نیز در همان فرمان :- داد خدا و مردم را از خودت و کسان نزدیکت و از رعایایی که مورد علاقه تو هستند بگیر, زیرا اگر چنین نکنی ستم کرده ای . - نیز در همان نامه :- زنهار از خود پسندی و تکیه کردن به آن چه که خود پسندی می آورد و زنهار از این که شیفته ستایش مردم از خود باشی , زیرا این خصیصه از مطمئن ترین فرصت های شیطان است , تا نیکی نیکوکاران را بر باد دهد . - نیز در همان فرمان :- و بر تو واجب است که از عدل و داد فرمانروایان و از سنت های نیکویی که پیش از فرمانروایی تو بوده یا از خبری که از پیامبر ما (ص) رسیده یا از فریضه ای که از کتاب خدا برپا داشته اند, یاد کنی , و آن گاه به آن چه ما انجام داده ایم و تو شاهد بوده ای اقتدا کنی و در پیروی از آن چه در این فرمانم به تو سفارش کرده ام , کوشش به خرج دهی . - هر که در حکومت خود نخوت و غرور پیش گیرد, از حماقت خود پرده برداشته است . - هر که در حکومت خود تکبر پیشه کند, به هنگام بر کنارش بسیار خواری کشد . - خواری کشیدن انسان در هنگام عزلش , به اندازه بدی و شرارتی است که در زمان حکومتش داشته است .

مهمترین وظایف حکمران در حکومتش .

- امام علی (ع) - به عمر بن خطاب - : سه چیز است که اگر آن‌ها را به خاطر سپاری و به کار بندی به چیز دیگری نیاز نخواهی داشت و اگر آن‌ها را فرو گذاری ، هیچ چیز دیگری سودت نبخشد عمر گفت : آن‌ها چیست ای ابوالحسن ؟ فرمود: جاری ساختن حدود و کیفرها درباره خویش و بیگانه ، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم و تقسیم عادلانه (بیت المال) میان سرخ و سفید عمر گفت : به جانم سوگند که کوتاه و رسا گفתי . - امام صادق (ع) : سه چیز است که برزمامدار واجب است درباره خواص و عوام رعایت کند: پاداش نیکوکار را به نیکی دادن تا بررغبت مردم به کارهای نیک افزوده شود، پوشاندن گناهان بدکار تا توبه کند و از گمراهی و انحراف خود برگردد و ایجاد الفت میان همه آنان از طریق احسان و رعایت انصاف و داد. - برای حکمرانان پسندیده نیست که در سه کار کوتاهی ورزند: حفظ مرزها، رسیدگی به مظالم و حقوق پایمال شده مردم و انتخاب افراد شایسته برای کارهای خود. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : زنهار از ریختن به ناحق خون ها، زیرا هیچ چیز به اندازه ریختن به ناحق خون ها خشم (خدا و مردم) را بر نمی انگیزد و بدفراجمتر از آن نیست و در زوال آمدن نعمت و قطع رشته زندگی مؤثرتر از آن نمی باشد. - در فرمان خود به محمد بن ابی بکر هنگامی که او را به حکومت مصر گماشت - : به همه بایک چشم بنگر و به یکسان بدان ها التفات کن ، تا قدرتمندان به این طمع نیفتند که به جانبداری از آنان دست به ستم بکشایی و ناتوانان از عدل و داد تو در برابر آنان (قدرتمندان) نومید نشوند. - نیز در همان نامه - : آن چه برای خود و خانواده ات دوست داری ، برای توده ملت خود نیز دوست بدار و آن چه برای خود و خانواده ات نمی پسندی برای آنان نیز میسند، زیرا که این کار حجت را تمامتر می کند، و دراصلاح ملت مؤثرتر است .

حکمران باید مهربان و نرمخو باشد.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : دل خود را آکنده از مهر و محبت و لطف نسبت به مردم گردان و مبدا برای آنان چون جانور درنده ای باشی که خوردنشان را غنیمت دانی ، زیرا که مردم دو دسته اند: یا برادر دینی توهستند و یا همنوع تو در معرض لغزش و خطا قرار دارند و گاه از روی عمد یا خطا دست به گناه و تجاوزمی آلاینند پس همان گونه که خود دوست داری خداوند نسبت به تو بخشش و گذشت کند، تو نیز نسبت به آنان بخشش و گذشت داشته باش ، زیرا تو بالادست آن ها هستی و فرمانروای بر تو بالا دست تومی باشد و خداوند بالا دست کسی است که تو را به امارت گماشته است !.

- پیامبر خدا(ص) : خدایا، هر کس زمام امری از امور امت مرا عهده دار شد و بر آنان سخت گرفت ، تو نیز بر او سخت بگیر و هر کس امری از امور امت مرا به عهده گرفت و با آنان مهربانی کرد، تو نیز با او مهربانی کن . - هر کس بر یکی از مردم فرمانروا شود، روز قیامت او را می آورند و روی پل جهنم نگهش می دارند اگر خوش رفتاری کرده باشد نجات می یابد و اگر بد رفتاری کرده باشد پل شکافته می شود و او به دوزخ سقوط می کند.

حکمران وظیفه دارد رضایت توده مردم را فراهم آورد.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : باید میانه روی در حق و گستراندن عدالت و عمل به آن چه که بیش از هر چیز رضایت ملت را فراهم می آورد، محبوبترین کارها در نزد تو باشد، زیرا نارضایی توده مردم رضایت خواص را بی اثر می سازد و نارضایتی خواص، بارضایت توده مردم، بخشوده می شود و هیچ یک از افراد ملت همچون طبقه خواص نیست، زیرا این طبقه در هنگام آسایش بار سنگین تری بر دوش حکمران هستند و در گرفتاری ها و مشکلات کمتر به او کمک می کنند، دادگری را ناخوش می دارند، خواسته ها و توقعات بیشتری دارند، اگر به آنها چیزی داده شود، کمتر قدردانی می کنند و اگر دریغ شود دیرتر عذر می پذیرند و در پیشامدهای ناگوار روزگار ناشکیباترند ستون دین و جامعه مسلمانان و نیروی همیشه آماده در برابر دشمنان، در حقیقت همان توده ملت است پس باید گرایش تو به آنان باشد.

آن چه باید حکمران در استخدام کارگزاران رعایت کند.

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : دیگر آن که در کارهای کارگزاران اندیشه و تامل کن و پس از آزمودن آن ها، ایشان را به کار گمار و به صرف جانبداری یا علاقه به کسی او را عهده دار کاری مکن، زیرا این دو، کانون انواع ستم و خیانت است کارگزاران خود را از میان افراد با تجربه و آبرومند خاندان های نیک و خوشنام و پیشگام در اسلام انتخاب کن. - پیامبر خدا(ص) : هر کس جوانی را بر گروهی سرپرستی دهد در حالی که در میان آن گروه شخص خدا پسندتری وجود داشته باشد، بی گمان به خدا خیانت کرده است. - هر کس از میان گروهی مردی را به کار گمارد در حالی که در بین آنها خدا پسندتر از او وجود دارد، به خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است.

آن که نباید حکمران به کارش گمارد.

- پیامبر خدا(ص) : به خدا سوگند ما کسی را که متقاضی این کار یا بر آن حریص باشد، به این کار نمی گماریم. - ما هرگز کسی را که داوطلب کار ما باشد، بر آن کار نمی گماریم. - به عبدالرحمان بن سمره - : ای عبدالرحمان بن سمره، داوطلب امارت مشو، زیرا اگر با تقاضای تو این منصب به تو سپرده شود در اداره آن به خودت واگذار می شوی و اگر بدون تقاضای تو به تو واگذار شود، در اداره آن کمک می شوی. - ابو موسی : من به همراه دو مرد خدمت رسول خدا(ص) رفتیم یکی از آن ها شهادتین جاری کرد و سپس گفت : ما آمده ایم تا در کارهای خود از ما کمک بگیری (و منصبی به ما واگذار کنی) دومی نیز مانند همین سخن را گفت : رسول خدا(ص) فرمود: خیانتکارترین شما از نظر ما کسی است که داوطلب این کار شود پس، پیامبر تا زمانی که زنده بود در هیچ زمینه ای از آن دو مرد همکاری نخواست.

هر که بی لیاقت بر کشیده شود.

- امام علی (ع) : هر که بدون کفایت بالا برده شود، بدون گناه به زیر آورده شود. - هر که با کفایت باشد، سزاوارتر از مامداری است. آن که زمامدار باید ریشه اش را قطع کند. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : حکمران دارای خواص و نزدیکانی است که از روحیه انحصارطلبی و خودکامگی و درازدستی و بی انصافی در معامله (و رفتار با مردم) برخوردارند، پس با قطع اسباب و عوامل این امور، ریشه این گونه افراد را برکن. - باید دورترین افراد ملت از تو و منفورترین آن ها در نزد تو، کسانی باشند که بیشتر از مردم عیبجویی می کنند. لزوم رسیدگی حکمران به کارهای کارگزاران. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : به کارهای آنان (کارگزاران) رسیدگی کن و از میان افراد با صداقت و وفادار مراقبانی بر آن ها بگمار، زیرا مراقبت نهانی تو در کارهای ایشان، آن ها را به رعایت امانت و خوشرفتاری با مردم و با دقت

مراقب دستیاران خویش باش و اگر یکی از آنان دست به خیانت گشود و گزارش های همه مراقبات آن را تایید کرد، به همان گزارش ها به عنوان شاهد اکتفا کن و بی درنگ او را کیفر جسمانی ده و از ثروتی که از طریق مقامش به دست آورده بازخواست کن و او را به خواری بکشان و داغ خیانت بر پیشانیش بزن و حلقه ننگ تهمت را به گردنش بیاویز.

نهی از گماشتن حاجب .

- امام صادق (ع): هر که عهده دار امری از امور مردم شود و عدالت پیشه کند و در خود را (به روی مردم) باز گذارد و پرده اش را کنارزند و به کارهای مردم رسیدگی نماید، بر خداست که در روز قیامت او را از ترس و هراس ایمن گرداند و به بهشتش برد. - هر مؤمنی که میان او و مؤمنی دیگر حاجبی باشد، خداوند میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار بزند که فاصله میان هر دیوار با دیوار دیگر هزار سال راه باشد. - امام علی (ع) - در نامه خود به قثم بن عباس کارگزارش در مکه -: سفیر میان تو و مردم کسی جز زبانت نباشد و حاجبی جز چهره ات زنهار که هیچ حاجتمندی را از دیدار با خود باز نداری، زیرا اگر در همان ابتدا که برای مطرح کردن حاجت و مشکل خود پیش تو می آید از درگاه تورانده شد، هر چند بعدا مشکل او را برطرف سازی دیگر مورد ستایش و تقدیر قرار نخواهی گرفت. - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر -: مبادا که خویشتن را زیاده از حد از مردم پنهان نگه داری، زیرا روی نهان داشتن حکمرانان از توده مردم، نوعی تنگ حوصلگی و سبب کم اطلاعی از امور است، و حکمران اگر از مردم روی نهان کند، باعث می شود که مردم از حقایق پشت پرده آگاه نشوند و از این روکارهای بزرگ و مهم در نظر آنان کوچک و بی اهمیت می آید و کارهای کوچک، بزرگ زیبازشت جلوه می کند و زشت زیبا و حق و باطل درهم آمیخته می شود. - نیز در همان فرمان -: و مقداری از وقت خود را به نیازمندان خود اختصاص ده و با آنان در یک مجلس عمومی بنشین و شخصا به مشکلاتشان رسیدگی کن و در آن مجلس برای خداوندی که تو را آفریده است فروتنی نما و سربازان و یاران را که جز پاسداران و نگهبانان تو هستند از آنان دور مدار تا هر که می خواهد سخن بگوید بدون لکنت زبان و ترس و وا همه مطالبش را اظهار کند چرا که من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می فرمود: ملتی که در آن حق ناتوان بدون ترس و وا همه از قدرتمندان گرفته نشود هرگز روی رستگاری را نمی بیند همچنین درشتی و درماندگی و ناتوانی آنان در سخن گفتن را تحمل کن و کم حوصلگی و تکبر را از خود دور گردان.

لزوم رسیدگی به کار خراج .

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر -: و در کار خراج به گونه ای که باعث اصلاح حال خراجگزاران باشد رسیدگی کن، زیرا اصلاح امر خراج و خراجگزاران باعث اصلاح دیگران می شود و امور دیگران جز با سامان یافتن امور خراجگزاران سامان نمی گیرد، زیرا همه مردم جیره خوار خراج و خراجگزارانند. باید به آبادانی زمین بیشتر بیندیشی تا به گرفتن خراج چرا که خراج جز با وجود آبادانی به دست نمی آید و هر کس خراج را بدون آبادانی بطلبد، کشور را به ویرانی و بندگان را به نابودی کشاند و فرمانروایی جز اندکی نباید ویرانی هر سرزمینی در حقیقت ناشی از فقر و تنگدستی مردم آن است و مردم هم زمانی به فقر و تنگدستی دچار می شوند که حکمرانان دل به مال اندوزی سپارند و به پایداری حکومت خود بدین شوند و از عبرت ها کمتر پند گیرند. نهی حکمرانان از بخشش اموال مسلمانان. - امام علی (ع): بخشش حکمرانان از اموال عمومی مسلمانان، ستم و خیانت است. - در نامه ای به مصقله بن هبیره شیانی کار گزار خود در اردشیر خره -: درباره تو به من گزارشی رسیده است که اگر به راستی این کار را کرده باشی، خشم خدایت را برانگیخته ای و امام خود را نافرمانی کرده ای (شنیده ام) تو اموال عمومی مسلمانان را که با نیروی نیزه ها و اسبان خود به دست آورده اند و خون هایشان بر سر آن ریخته شده است، میان

اعراب طایفه ات که دور تو را گرفته اند تقسیم کرده ای سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر چنین چیزی درست باشد بی گمان خودت را نزد من خوار و خفیف کرده ای و از ارزش خودپیش من کاسته ای پس ، حق پروردگارت را خوار و سبک مشمار و دنیای خود را با نابود کردن دینت آباد مگردان که در این صورت از شمار زیانکارترین مردمان خواهی بود. بدان که مسلمانانی که نزد تو هستند و مسلمانانی که این جا پیش ما می باشند، در این اموال عمومی سهمی یکسان دارند همه آنان برای گرفتن سهم خود از بیت المال پیش من می آیند و همگی با سهم یکسان از پیش من می روند.

پرداخت بدهکاری شخص تنگدست به عهده حکمران است .

- پیامبر خدا(ص): هیچ طلبکاری نیست که بدهکار خود را نزد حکمرانی از حکمرانان مسلمانان ببرد و تنگدستی بدهکار بر حکمران معلوم شود، مگر آن که بدهکاری از دوش این بدهکار برداشته گردد و به گردن حکمران افتد و او باید آن را از اموال مسلمانان که در اختیار دارد بپردازد. - اگر کسی از مردی مالی طلبکار باشد و بستانکار آن مال را با اسراف یا در راه معصیت خرج نکرده باشد و بازپرداخت آن برایش دشوار باشد، طلبکار باید به او مهلت دهد تا خداوند گشایشی در کار او پدید آورد و بتواند قرضش را بدهد و اگر امام عادل روی کار بود، باید بدهی او را بپردازد، زیرا رسول خدا(ص) فرمود: هر کس مالی از خود بر جای گذارد، آن مال از وارثان اوست و هر کس بدهی یا نانخوری به جای گذارد، امام باید آن چه را پیامبر ضمانت کرده و به عهده گرفته است ، بپردازد. - امام کاظم (ع): هر کس این روزی را از راه حلال بطلبد تا آن را خرج خود و خانواده اش کند، مانند مجاهد در راه خداست پس ، اگر در پیکار زندگی مغلوب شد، به ضمانت خدا و رسول او، وام بگیرد و خوراک خانواده اش را تامین کند و اگر پیش از آن که بدهی خود را بپردازد از دنیا برود، امام (حاکم مسلمانان) موظف است آن را پرداخت کند و اگر پرداخت نکنند، گنااهش به گردن اوست . کارهایی که حکمران باید شخصا انجام دهد. - امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : در بین کارهای تو کارهایی هست که باید شخصا انجام دهی از آن جمله است پاسخ دادن به (نامه های) کار گزاران در مواردی که دبیران در می مانند دیگری انجام درخواست های مردم در همان روزی که به تو می رسد و دستیاران فرصت و حوصله انجام آن همه را ندارند و کار هر روز را در همان روز به انجام رسان ، زیرا هر روزی را کاری است .

وجوب توجه حکمران به مستضعفان .

- امام علی (ع) - در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر - : دیگر آن که درباره طبقه پایین ، مانند مستمندان و نیازمندان و بینوایان و رنجوران ، خدا را در نظر گیر، زیرا در میان این طبقه تهیدستانی وجود دارند که دست نیاز سوی این و آن دراز می کنند و عده ای هم روی گدایی ندارند بنابراین ، حق آنان را که خداوند ادای آن را از تو خواسته است ادا کن و از بیت المال برای آنان هم سهمی در نظر گیر. و به کار کسانی از آنان که به تو دسترسی ندارند و چشم ها آنان را خرد و بزرگان آن ها را حقیر می شمارند، رسیدگی کن و برای این کار از افراد خدا ترس و فروتن مورد اعتماد خود کسانی را مامور رسیدگی به امور ایشان کن تا احوال آن ها را به تو گزارش دهند و آن گاه درباره آنان آن گونه عمل کن که روزی که خدا را دیدار می کنی عذرت را بپذیرد، زیرا این گروه از مردم به دادگری نیازمندتر از دیگران هستند پس در ادای حق هر یک از اینان ، در پیشگاه خدا عذر و حاجتی داشته باش .

ویژگی های دوستان خدا.

قرآن: ((آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند)). ((چرا خدا (در آخرت) عذابشان نکند، با این که آنان (مردم را) از زیارت (مسجد الحرام) باز می دارند در حالی که ایشان سرپرست آن نباشند چرا که سرپرست آن جز پرهیزگاران نیستند، ولی بیشترشان نمی دانند)). - مسیح (ع) - در پاسخ به این سؤال حواریان که: دوستان خدا که نه بیمی دارند و نه اندوهگین می شوند چه کسانی هستند؟ - : کسانی که به باطن دنیای نگرند در حالی که مردم به ظاهر آن چشم دوخته اند و کسانی که فراسوی دنیا می نگرند، در حالی که مردم به اکنون آن چشم دوخته اند و لذا آن چه را از دنیا که بیم دارند (فضیلت های) آنان را بمیراند می میرانند و آن چه را که می دانند به زودی آن ها را ترک خواهند گفت ترک می کنند از این رو، هر بهره فراوانی هم که از آن (برای آخرتشان) برگیرند کم می شمارند و به یاد دنیا بودن را برای خود خسارت می بینند و شادی خود از رسیدن به چیزهای دنیوی را غم و اندوه می دانند خداوند متعال را دوست دارند و از نور او پرتو می گیرند و به واسطه آن به دیگران روشنایی می بخشند آنان را خبری عجیب است و نزدشان خبری شگفت آور می باشد، کتاب به آنان پایدار است و آنان به کتاب کتاب به آنان گویاست و آنان به کتاب، کتاب به واسطه آنان دانسته می شود و آنان به آن عارف و دانایند با وجود آن چه بدان رسیده اند دیگر مطلوبی برای خود نمی بینند و آرزوهایی فراتر از آن چه امید دارند ندارند و ترسی بالاتر از آن چه از آن می ترسند نمی شناسند. - امام علی (ع) - نیز در پاسخ به همین سؤال: - آنان مردمی هستند که در عبادت خداوند متعال اخلاص می ورزند و زمانی که مردم ظاهر دنیا رامی بینند، آنان باطن دنیا را مشاهده می کنند و از این رو آینده آن را شناختند در حالی که دیگر مردم فریفته امروز آند پس، از دنیا آن چه را که می دانند به زودی آنان را ترک خواهد گفت ترک کردند و آن چه را از آن که می دانند به زودی آنان را می میراند، میرانند. - دوستان خدا همان کسانی هستند که باطن دنیا را می نگرند، در حالی که دیگر مردم به ظاهرش چشم دارند و به آینده و فرجام دنیا مشغولند، در حالی که سایر مردم به نقد و امروز آن سرگرمند آن چه را از دنیا که می ترسند آنان را نابود کند، نابود می کنند و آن چه را از دنیا که می دانند به زودی آنان را ترک خواهد گفت، ترک می کنند و آن چه را که دیگران از دنیا زیاد و با ارزش می شمارند اندک و حقیرش می بینند و رسیدن خود به آن ها را از دست دادن (سعادت و رستگاری خویش) می شمارند دشمن چیزی هستند که مردم (دنیاطلب) با آن در صلح و سازشند و دوستدار چیزی هستند که مردم با آن دشمنی می ورزند! کتاب (خدا) به وجود آنان شناخته و دانسته می شود و آنان به آن دانا و عارفند، کتاب به آنان پایدار است و آنان به کتاب برپایند، بالاتر از چیزی که بدان امید بسته اند امیدی نمی شناسند و ترسناکتر از چیزی که از آن می ترسند، چیزی را مایه ترس نمی دانند. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال پیرامون آیه ((بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند)). - آنان کسانی هستند که در راه خدا به یکدیگر محبت می ورزند. - امام علی (ع): دوستان خدا بیش از همه مردم به یاد او هستند و در شکرگزاری از او مداومت بیشتری نشان می دهند و بر بلای او شکیاترند. - دوستان خدای متعال هر آن کسی است که مرگ خود را نزدیک بیند و آرزویش را دروغ شمارد و بسیار عمل کند و کمتر دچار لغزش شود. - امام صادق (ع): دوستان خدا، از همان زمانی که خداوند آدم را آفرید، همواره در ضعف و اقلیت بوده اند. - امام علی (ع) چون آیه ((بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است)) را خواند، فرمود: می دانید دوستان خدا چه کسانی هستند؟ عرض کردند: چه کسانی هستند، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: آنان، ما و پیروانمان هستیم پس، هر که بعد از ما از ما پیروی کند خوشا به حال ما و خوشتر به حال آنان عرض کردند: ای امیر مؤمنان، چرا خوشا به حال ما و خوشتر به حال آنان؟ مگر نه این است که ما و آنان هر دو در یک راهیم؟ فرمود: نه، زیرا آنان باری را به دوش می کشند که شما نکشیده اید و چیزهایی را تحمل می کنند که شما تحمل نکرده اید. - امام باقر(ع): در کتاب علی بن حسین (ع) یافتیم که: ((بدانید که دوستان خدا)) زمانی (دوستان خدا

هستند) که فرایض خدا را به جا آورند و به سنت های رسول خدا(ص) چنگ زنند و از حرام های خدا پرهیز کنند، و به زرق و برق جهان گذرا بی اعتنایی ورزند. - امام صادق (ع): ای ابوبصیر، خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش هستند و در زمان ظهورش فرمانبردار اویند اینان دوستان خدایند که بر آنان نه بیمی است و نه اندوهگین می شوند. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال از دوستان خدا - : کسانی که هرگاه آنان را بینی به یاد خدا می افتی . - هر که خدا را شناخت و به عظمت او پی برد، دهانش را از سخن گفتن فرو بست و شکمش را از خوراک و خودش را با روزه و شب زنده داری فرسود. عرض کردند: پدران و مادران ما به فدایت ای رسول خدا، این ها همان دوستان خدایند؟ . فرمود: دوستان خدا خاموشی می گزینند و خاموشی آن ها ذکر خداست و می نگرند و نگاهشان عبرت است و سخن می گویند و سخنانشان حکمت است و راه می روند و راه رفتشان در میان مردم مایه برکت است اگر نه این بود که اجل هایشان نوشته شده است ، از ترس عذاب و شوق به ثواب ، جان هایشان در کالبد هایشان (لحظه ای) قرار نمی گرفت . - امام علی (ع): خداوند تبارک و تعالی دوست خود را در میان بندگانش پنهان نگه داشته است بنابراین هیچ یک از بندگان خدا را حقیر مشمارید، زیرا ممکن است که او دوست خدا باشد و تو ندانی . - پیامبر خدا(ص) از جبرئیل از خداوند متعال : هر که دوست مرا خوار سازد، به مبارزه با من برخاسته است . - امام علی (ع): شبهه را از آن رو شبهه نامیده اند که شبهه حق است اما دوستان خداوند، روشنایی آن ها در (ظلمت) شبهات یقین است و راهنماییشان راه راست ، ولی دشمنان خدا دعوتگر آنان در شبهات گمراهی است و راهنماییشان کوری . - پیامبر خدا(ص): هرگاه دوستی خدا و سعادت سزاوار (کسی) شود، مرگ پیش چشم او بیاید و آرزو پشت سرش رود و هرگاه دوستی شیطان و شقاوت سزاوار (کسی) شود، آرزو جلو چشم او بیاید و مرگ پشت سرش قرار گیرد. - امام علی (ع): اگر بنا بود خداوند به فردی از بندگان خود رخصت کبر و بزرگمنشی دهد، بی گمان این رخصت را به پیامبران و دوستان خاص خود می داد، اما خداوند سبحان آنان را از تکبر بیزار کرد و برایشان فروتنی را پسندید. - همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاص خود گشوده است . - در وصف دنیا - : خداوند بزرگ آن را برای دوستان خود صاف و گوارا نساخته و در دادن آن به دشمنانش بخل نورزیده است . - نیز در وصف دنیا - : خداوند راضی نشده که دنیا را پادشاه دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد. - نیز در وصف دنیا - : فرودگاه وحی خداست و بازار سوداگری دوستان خدا، که در آن رحمت به دست می آورند و بهشت را سود می برند. - امام صادق (ع): خداوند در دنیا دوست خود را آماج دشمن خویش قرار داده است . - در تنبیه الخواطر آمده است : زکریا(ع) فرزند خود یحیی را پیوسته غمگین و گریان و در خود فرو رفته می دید عرض کرد: پروردگارا، من از تو فرزندی خواستم که از او بهره مند شوم و تو فرزندی روزیم کردی که از او سودی نمی برم؟ فرمود: تو ولی خواستی و ولی جز چنین نباشد بی گناهان آماج بلاها هستند. - امام علی (ع): تقوای الهی دوستان خدا را از حرام های او بازداشت و ترس از او را با دل هایشان پیوند داد. - پیامبر خدا(ص): سه خصلت از صفات اولیای خداست : اعتماد کردن به خدا در هر کاری و بی نیاز شدن به واسطه او از هر چیزی و نیازمندی به او در هر چیزی . - امام علی (ع): بار خدایا، تو برای دوستان خود انیس ترین انیسانی و برای کارسازی کردن امور توکل کنندگان بر خود آماده ترین کسانی نهانی هایشان را می بینی و بر ضمایر و اندیشه هایشان آگاهی و اندازه بصیرت هایشان رامی دانی بنابراین ، راز هایشان برای تو آشکار و دل هایشان به سوی تو مشتاق است اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یاد تو مونس آنان شود و اگر مصیبت ها بر آنان فرو ریزد، به پناه جویی از تو متوسل می شوند، زیرا می دانند که سر رشته کارها در دست توست و منشا آن ها قضا و فرمان توست .

نومیدی و قطع طمع .

نومیدی .

قرآن: ((و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم و سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود و اگر - پس از محنتی که به او رسیده - نعمتی به او بچشانیم حتما خواهد گفت: گرفتاری‌ها از من دور شد بی گمان او شادمان و فخر فروش است مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده اند (که) برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود)). - امام علی (ع): از زمانه هرگاه دریغ کرد، نومید مشو و هرگاه دهش کرد، به آن اعتماد مکن و از آن سخت برحذر باش. - بزرگترین بلا، نومیدی است. - نومیدی، صاحب خود را می کشد. - هر نومیدی ناکام است. - در وصف منافقان: حسودان آسایش (دیگران) هستند، به گرفتاری (مردم) دامن می زنند، و امید را به یاس می کشانند. - چونان کسی مباش که بدون عمل به (ثواب) آخرت امید می بندد هرگاه عافیت بیند خود پسند شود و هرگاه گرفتار گردد، نومید می شود اگر بی نیاز شود، سرمست و فریفته گردد و اگر نیازمند شود، به نومیدی و سستی گراید. - حتی برای بدترین فرد این امت از رحمت خدا نومید مشو، زیرا که خداوند متعال فرموده است: ((از رحمت خدا نومید نشود مگر گروه کافران)). - از هیچ بخت برگشته ناکامی قطع امید مکن، زیرا ممکن است که یکی از دو پای او بلغزد و پای دیگرش استوار ماند و آن گاه هر دو پایش به حالت اول برگردد و استوار برجای ماند.

نتایج قطع امید کردن از آن چه مردم دارند.

- امام صادق (ع): قطع امید کردن از آن چه مردم دارند، مایه عزت دینی مؤمن است. - پیامبر خدا (ص): به دنیا بی رغبت باش، تا خداوند دوستت بدارد به آن چه در دست مردم است بی اعتنا باش تا مردم دوستت بدارند. - امام باقر (ع): بهترین سرمایه، اعتماد به خداست و چشم طمع برکندن از آن چه مردم دارند. - امام علی (ع): بزرگترین توانگری، چشم نداشتن به مال مردم است. - جبرئیل - هنگامی که نزد پیامبر (ص) آمد: و بدان که افتخار مرد به شب زنده داری اوست و عزتش در بی نیازی او از مردم. - امام علی (ع): قطع امید یکی از دو موفقیت است. - قطع امید کردن جان را آسوده می کند. - قطع امید (و طمع) کردن آزادی مجددی است. - چشم نداشتن مایه آزادی است، طمع زیانبار است. - چشم نداشتن اسیر را عزت می بخشد طمع امیر را به خواری می کشاند. - جایی که طمع مایه هلاکت است قطع امید مایه رسیدن به مقصود است. - امام صادق (ع): آساینده ترین آسایش، امید برکندن از مردم است. - امام علی (ع): رهایی از اسارت طمع، با امید برکندن میسر شود. - شتاب بخشیدن به قطع امید یکی از دو پیروزی است. - و از نظر من، نگاهداری چیزی که در دست داری بهتر از طلب چیزی است که در دست دیگری است و تلخی قطع امید بهتر از خواهش از مردمان است.

یتیم

تشویق به سرپرستی یتیمان.

قرآن: ((و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم (به زبان) خوش سخن گوید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آن گاه جز اندکی از شما، (همگی) به حالت اعراض روی برتافتید)). (و مال خود) را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بدهد)). - امام علی (ع) - در وصیت پیش از شهادت خود: درباره یتیمان از خدا بترسید و مبادا یک روز سیرشان کنید و یک روز گرسنه بمانند و مبادا که با حضور شما آنان از بین بروند، زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرماید: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا آن که بی نیاز شود، خداوند عزوجل با این کار بهشت را بر او واجب گرداند، همچنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم

واجب ساخته است . - پیامبر خدا(ص) : هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا آن که بی نیاز گردد، خداوند به سبب این کار بهشت را بر او واجب سازد، همچنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب ساخته است . - برای یتیم چون پدر مهربان باش ، و بدان که هر چه کشت کنی همان می دروی . - امام علی (ع) : هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که دست محبت بر سر یتیمی بگذارد، مگر این که خداوند به اندازه هر تار مویی که بر آن دست کشیده است ثوابی برایش بنویسد . - پیامبر خدا(ص) انگشت اشاره و میانی خود را نشان داد و فرمود: من و سرپرست یتیم - در صورتی که از خداوند عزوجل پروا کند - در بهشت مانند این دو هستیم . - انگشت اشاره و میانی خود را در حالی که از هم باز کرده بود نشان داد و فرمود: من و سرپرست یتیم در بهشت ، مانند این دو هستیم . - در بهشت سرایی است که به آن ((شادی سرا)) گفته می شود و تنها کسی وارد آن می شود که ایتم مؤمنان را شاد سازد . - هر کس از میان دو مسلمان ، یتیمی را در خوراک و نوشیدنی خود شریک گرداند، قطعاً خداوند او را به بهشت می برد مگر این که گناهی نابخشودنی مرتکب شود . - هر که سه یتیم را سرپرستی کند، مانند کسی است که شبش را به عبادت گذراند و روزش را به روزه سپری کند و شب و روز در راه خدا شمشیر کشد و من و او در بهشت برادریم همچنان که این دو - انگشت نشانه و میانی خود را به هم چسبانید - در کنار یکدیگرند . - به مردی که از سنگدلی خود شکایت می کرد، فرمود: آیا دوست داری نرمدل شوی و به خواسته ات برسی ؟ به یتیم مهربانی کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذایت به او بخوران ، در این صورت دلت نرم می شود و به خواسته ات می رسی .

خوردن مال یتیم .

قرآن : ((کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می خورند، جزاین نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتش فروزان در آیند)). - پیامبر خدا(ص) : بدترین خوراک ها، به ناحق خوردن مال یتیم است . - روز قیامت عده ای از گورهایشان بیرون می آیند در حالی که از دهان های آن ها آتش زبانه می کشد عرض شد: ای رسول خدا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که اموال یتیمان را می خورند . - در حدیث معراج : نگاه کردم به ناگاه عده ای را دیدم که لب هایی مانند لفج شتر دارند و یک نفر بر آن ها گمارده شده و لب های آنان را می گیرد و تخته سنگ هایی آتشین در دهانشان می گذارد و داخل دهانشان پرت می کند و آن سنگ ها از ماتحتشان بیرون می آید و آنان مانند گاو نعره می کشند گفتم : ای جبرئیل ، این ها چه کسانی هستند؟ گفت : اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ناحق می خورند و در حقیقت آتشی در شکم خود فرو می برند . - شبی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که در شکم های آنان آتش افکنده می شود و از ماتحتشان بیرون می آید گفتم : ای جبرئیل این ها کیستند؟ گفت : این ها کسانی هستند که اموال یتیمان را به ناحق می خورند . - امام صادق (ع) - در پاسخ به سؤال از گناهان کبیره - : یکی از آن ها به ناحق خوردن مال یتیم است .

علت تحریم خوردن مال یتیم .

- امام رضا(ع) - در نامه خود به محمد بن سنان درباره علت تحریم خوردن مال یتیم - : به ناحق خوردن مال یتیم را به این دلیل حرام فرموده که مفساد زیادی در این کار می باشد: اول این که هر گاه مال یتیم را به ناحق بخورد در کشتن او کمک کرده است ، زیرا یتیم بی نیاز نیست و نمی تواند خودش را اداره کند و روی پای خودش بایستد و کسی را هم ، مانند پدر و مادر، ندارد که او را سرپرستی و اداره کند بنابراین وقتی مال او را بخورد مثل این است که او را کشته و به فقر و بیچارگی اش کشانده است و این باعث می شود که وقتی یتیم به سن بلوغ رسید و بزرگ شد در صدد انتقامگیری برآید و میان آن ها کینه و دشمنی و نفرت به وجود آید تا جایی که یکدیگر را از بین ببرند . - فاطمه زهرا(ع) - در یکی از سخنرانی های خود - : خداوند پرهیز از

خوردن مال یتیم را به خاطر جلوگیری از ظلم و حق کشی واجب فرمود.

یتیمان آل محمد.

- پیامبر خدا(ص): از یتیمی کسی که پدرش را از دست داده سخت تر، یتیمی کسی است که از امام خود بریده شده و توان دسترسی به او را ندارد و حکم مسائل دینی مورد ابتلائش را نمی داند بدانید که هر کس از شیعیان ما به آگاه باشد، این شخصی که به شریعت ما آگاه نیست و دسترسی به ما ندارد یتیمی است در دامن او بدانید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت و احکام ما را به او بیاموزد، در جمع بهشتیان برین با ما خواهد بود. - علمای شیعه ما (در قیامت) محشور می شوند و به اندازه فراوانی علوم آن ها و کوشش شان در ارشاد بندگان خدا، خلعت های کرامت بر آنان پوشانده می شود، تا جایی که بر هر یک از آنان هزار هزار خلعت نور پوشانده می گردد. آن گاه منادی پروردگار عزوجل ما ندا می دهد: ای سرپرستان ایتام آل محمد، ای کسانی که این یتیمان بریده شده از پدرانشان، یعنی همان امامانشان، را جان و نشاط بخشیدید، اینان شاگردان شما و همان یتیمانی هستند که آنان را سرپرستی کردید و حیات و نشاطشان بخشیدید اینک بر آنان خلعت پوشانید، همان گونه که در دنیا بر آنان خلعت علوم پوشانید. - امام حسن (ع): برتری کسی که یتیم آل محمد را که از سرپرستان خود جدا شده و در جهل فرو رفته است سرپرستی کند و او را از جهل بیرون آورد و امور مشتبه را برای او روشن سازد، بر کسی که یتیمی را سرپرستی کند و به او آب و غذا دهد، مانند برتری خورشید بر ستاره سهی ((۳۸)) است. - امام حسین (ع): هر کس یتیمی از ما را که به سبب در خفا و استتار بودن ما، به ما دسترسی ندارد سرپرستی کند و از علوم ما که نصیب او شده است در اختیار وی بگذارد و او را راهنمایی و هدایت کند، خداوند عزوجل فرماید: ای بنده کریم و غمخواره، من به کرم و بخشندگی از تو سزاوارترم ای فرشتگان من، به تعداد هر حرفی که به او آموخته است، هزار هزار قصر در بهشت ها برایش بسازید و از دیگر نعمت هایی که در خور این قصرهاست به آن ها اضافه کنید.

یقین .

یقین .

قرآن: ((و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کنند)). - پیامبر خدا(ص): بدانید که در دنیا چیزی بهتر از یقین و عافیت به مردم داده نشده است پس، این دو (نعمت) را از خداوند بخواهید. - ای مردم، از خداوند عافیت مسالت کنید، زیرا بعد از عافیت چیزی مانند یقین به کسی داده نشده است و نه بعد از کفر چیزی بدتر از شک. - امام علی (ع): ای مردم، از خداوند یقین بخواهید و عافیت از او مسالت کنید، زیرا بزرگترین نعمت عافیت است و بهترین چیزی که در دل پایدار ماند یقین است و زیان دیده، کسی است که در دینش زیان بیند و رشک برده، کسی است که در یقینش بر او رشک برند. - بارها می فرمود: از خداوند یقین بخواهید و عاقبت به خیری از او مسالت کنید و بهترین چیزی که در دل می چرخد یقین است. - پیامبر خدا(ص) - در پاسخ به سؤال معاذ که: چه عملی انجام دهم؟ - ای معاذ، در یقین به پیامبرت تاسی جوی معاذ می گوید: عرض کردم: شما رسول خدایی و من معاذ هستم! فرمود: اگر چه این که در دانش و معرفت تو کاستی باشد. - امام علی (ع): چه سعادت بزرگی دارد کسی که دلش خنکای یقین را چشیده باشد. - پیامبر خدا(ص): بهترین چیزی که در دل افکنده شده، یقین است. - بهترین توانگری، یقین است. - امام علی (ع): هر که یقین کرد، درستگار شد. - هر که یقین پیدا کند، نجات یابد. - یقین کن، تا درستگار شوی. - در وصیت خود به فرزند بزرگوارش

حسن (ع) :- دلت را با پند و اندرز زنده بدار و با زهدبمیرانش و با یقین نیرویش بخش . - در وصف فرشتگان - : تیرهای شک و تردیدها، ایمان استوار آن‌ها را آماج خود نساخته و گمان و پندارها به پیکار باورهای یقینی آن‌ها نرفته است . - با یقین است ، که هدف نهایی به دست می آید.

یقین در راس دین است .

- امام علی (ع) : یقین ، در راس دین جای دارد . - برترین (عنصر) دین یقین است . - برترین ایمان ، یقین نیکوست . - ایمان خود را با یقین تقویت کنید، زیرا که یقین برترین دین است . - نظام دین ، نیکویی یقین است . - ثمره دین ، نیرومند شدن یقین است . - نیرومندی یقین به اندازه دین (و دینداری) است .

یقین پایه ایمان است .

- امام علی (ع) : یقین ، پایه ایمان است . - ملاک و پایه ایمان ، یقین نیکوست . - ایمان ، به یقین نیاز دارد . - پیامبر خدا (ص) : صبر نیمی از ایمان است و یقین تمام ایمان . - امام صادق (ع) : مؤمن در دین نیرومند است و نرمی را با دوراندیشی توأم کرده است و ایمانی همراه با یقین دارد.

یقین کمیابترین چیز است .

- امام صادق (ع) : ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان برتر، و چیزی کمیابتر از یقین وجود ندارد . - به مردم چیزی اندکتر از یقین داده نشده است . - امام باقر (ع) : هیچ چیز مانند یقین در میان مردم کم تقسیم نشده است . - امام صادق (ع) : پنج خصلت است که اندکتر از هر چیز دیگری میان بندگان تقسیم شده اند: یقین ، قناعت ، شکیبایی ، سپاسگزاری و پنجمی که همه این‌ها به سبب او کامل می شود، عقل است .

یقین ، عبادت است .

- امام علی (ع) : یقین ، خود، عبادت است . - با یقین است که عبادت به کمال می رسد . - یقین را همین بس که عبادت است . - پیامبر خدا (ص) : هیچ عملی جز با نیت ارزشی ندارد و هیچ عبادتی جز با یقین .

یقین برترین عبادت است .

- امام علی (ع) : یقین ، برترین عبادت است . - امام صادق (ع) : عمل پیوسته و اندک که با یقین همراه باشد، نزد خداوند برتر از عمل بسیار است که با یقین توأم نباشد . - امام علی (ع) : خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر از نمازی است که با شک توأم باشد.

هدف نهایی ایمان ، یقین یافتن است .

- امام صادق (ع) - به ابوبصیر - : ای ابو محمد، اسلام پله اول است عرض کردم : آری فرمود: و ایمان یک پله بالاتر از اسلام است عرض کردم : آری فرمود: و تقوا یک پله بالاتر از ایمان است عرض کردم : آری فرمود: و یقین یک پله بالاتر از تقواست عرض کردم : آری فرمود: به مردم چیزی به اندکی یقین داده نشده است و شما در حقیقت به پایین ترین درجه اسلام چسبیده اید پس

مواظب باشید از چنگتان نگریزد. - امام رضا(ع) - در پاسخ به سؤال از ایمان و اسلام: - ابو جعفر (حضرت باقر)(ع) فرمود: دین همان اسلام است و ایمان یک درجه بالاتر از آن است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقواست و میان مردم چیزی به اندکی یقین تقسیم نشده است. - ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوا و میان مردم چیزی به کمی یقین تقسیم نشده است. - ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوا یک درجه برتر از ایمان و یقین یک درجه برتر از تقوا و میان آدمیان هیچ چیز به کمی یقین تقسیم نشده است. - امام علی(ع): هدف نهایی دین، ایمان است و هدف نهایی ایمان یقین.

فاصله میان ایمان و یقین .

- در مشکاة الانوار آمده است: امام علی(ع) از حسن و حسین(ع) پرسید: فاصله میان ایمان و یقین چقدر است؟ آن دو بزرگوار سکوت کردند امام، به حسن(ع) فرمود: جواب بده ای ابامحمد، عرض کرد: یک وجب فرمود: چگونه؟ عرض کرد: چون ایمان آن چیزی است که با گوش های خود شنویم و با دل هایمان باورش کنیم و یقین آن چیزی است که با چشمان خود ببینیم و از آن به آن چه که از دید ما پنهان است راه ببریم.

ایمان در دل است و یقین خطورات .

- پیامبر خدا(ص): ایمان در دل استوار است و یقین خطوراتی است. - امام صادق(ع): ایمان در دل است و یقین خطوراتی است. - روایت شده است: بهترین توانگری یقین و بهترین سرگرمی عبادت است و ایمان به قلب است و یقین خطوراتی است. - امام باقر(ع): ایمان در دل استوار است و یقین خطوراتی است وقتی یقین به دل می گذرد، دل چونان تکه آهن (استوار و تزلزل ناپذیر) می شود و چون از دل بیرون می رود، مانند خرقة ای فرسوده می گردد.

علم الیقین .

قرآن: ((هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می بینید سپس آن را قطعاً به عین الیقین می بینید سپس در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد)). ((و یاد کن) آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد فرمود: پس و چهار پرنده برگیر و آن ها را پیش خود ریز ریز گردان سپس بر هر کوهی پاره ای از آن ها را قرار ده، آن گاه آن ها را فراخوان و شتابان به سوی تو می آیند و بدان که خداوند توانا و حکیم است)). ((و اینچنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم و تا از یقین کنندگان باشد)). - امام صادق(ع) - درباره آیه ((اگر به علم الیقین بدانید)) -: یعنی با معاینه و مشاهده. - پیامبر خدا(ص): کسی که می بیند مانند کسی نیست که به او خبر می دهند. - خبر، چون دیدن نیست، زمانی که خداوند متعال به موسی خبر داد که قومش با گوساله چه کرده اند الواح را به زمین نینداخت، اما وقتی کاری را که کرده بودند با چشم خود دید، الواح را به زمین افکند به طوری که شکستند. - خداوند متعال می فرماید: سه چیز است که آن ها را از دید بندگانم پنهان نگه داشته ام و اگر فردی آن ها را مشاهده کند، هرگز عمل بد انجام نمی دهد: اگر پرده خود را کنار زنی و مرا ببینی به طوری که یقین پیدا کند و بداند که بعد از میراندن آفریدگانم با آن ها چه می کنم.

حق الیقین .

قرآن: ((این است همان حقیقت راست (و یقین)). (و این قرآن، بی شبهه، حقیقتی یقینی است)). تفسیر: حق عبارت است از شناخت مطابق با واقعیت خارجی و یقین عبارت از شناختی است که در آن شبهه و تردید نباشد بنابراین، اضافه حق به یقین، نوعی اضافه بیانیه است که برای تاکید آورده شده است. مجلسی - رضوان الله علیه - می گوید: یقین دارای سه مرتبه است: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین ((نه چنین است، اگر علم الیقین داشتید، به یقین دوزخ را می بینید سپس آن را قطعاً به عین الیقین می بینید))، ((این است همان حق الیقین)) تفاوت میان این سه مرتبه از یقین با یک مثال روشن می شود برای مثال علم الیقین داشتن به آتش عبارت است از مشاهده مرئیات به واسطه نور آن و عین الیقین به آن عبارت است از مشاهده جرم آتش و حق الیقین داشتن به آن عبارت است از سوختن در آتش و محو شدن هویت آدمی در آن و تبدیل شدن به آتش صرف بالاتر و افزونتر از این مرتبه دیگر مرتبه ای وجود ندارد، اگر پرده کنار زده شود بر یقین من افزوده نمی گردد (سخن مولا - علی (ع) است). - امام علی (ع): ای بندگان خدا، ازدوست داشتنی ترین بندگان خداوند در نزد او بنده ای است که خدا وی را در برابر نفسش یاری رسانده و از این رو، اندوه را جامه زیرین خود ساخته و ترس را پیراهن روین خود قرار داده است چراغ هدایت در دلش می درخشد مسیر خود را دیده و راه خود را پیموده، مناره های آن را شناخته و خطراتش را پشت سر نهاده و از دستاویزها به محکمترین آن ها چنگ در زده و از ریسمان ها به استوارترینشان چسبیده است و یقینی چون پرتو خورشید دارد. - علم و معرفت، آنان را به بینش حقیقی رسانده و به روح یقین دست یافته اند و آن چه را ناپرووردگان، سختی و دشواری می دانند آنان سهل و آسان یافته اند و با آن چه که نادانان از آن گریزانند، انس و الفت می گیرند و در این دنیا با بدن هایی زندگی می کنند که روح آن ها به جایگاه برین تعلق دارد اینان جانشینان خداوند در زمین او هستند و دعوتگران او به سوی دینش وه که چه شوقی به دیدن آنها دارم!.

تفسیر یقین .

- جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، خداوند تبارک و تعالی مرا با هدیه ای به سوی تو فرستاده که پیش از تو آن را به هیچ کس نداده است رسول خدا (ص) فرمود: آن هدیه چیست؟ جبرئیل گفت: صبر و بهتر از آن رسول خدا فرمود: گفتم: تفسیر یقین چیست؟ گفت: شخصی که یقین دارد، برای خدا چنان کار می کند که گویی او را می بیند، زیرا اگر او خدا را نمی بیند، خدا که او را می بیند و به یقین می داند که آن چه به او رسیده نمی شد که ترسد و آن چه به او نرسیده امکان نداشت که برسد همه این ها شاخه های توکل و پلکان زهدند. - امام رضا (ع) - در پاسخ به سؤال یونس از یقین: - توکل بر خدا و تسلیم در برابر خدا و راضی بودن به قضای خدا و واگذار کردن کارها به خدا یونس می گوید: عرض کردم: تفسیر این ها چیست حضرت فرمود: ابو جعفر (ع) این چنین فرمود. -

پیامبر خدا (ص) - در پاسخ به سؤال مردی از ایمان: - اخلاص عرض کرد: یقین چیست؟

فرمود: تصدیق. - امام علی (ع): اسلام همان تسلیم (در برابر خدا) است و تسلیم همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان به جا آوردن و به جا آوردن همان عمل کردن. - یقین، روشنایی است.

نشانه های شخص با یقین .

- پیامبر خدا (ص): نشانه شخص با یقین شش چیز است: به حقانیت خدا یقین پیدا کرده و لذابه او ایمان آورده است، یقین پیدا کرده که مرگ راست است و لذا از آن در حذر است، یقین پیدا کرده که رستاخیز راست است و از این رو از رسوایی (در آن روز) می ترسد، یقین پیدا کرده که بهشت راست است و از این رو مشتاق آن است، یقین پیدا کرده که دوزخ راست است و از

این رو برای نجات از آن می کوشد و یقین پیدا کرده که حساب راست است و از این رو از خود حساب می کشد. - امام علی (ع): شخص با یقین، اندوهش برای خود از همه مردم بیشتر است. - شوق، خصلت اهل یقین است. - کوتاهی آرزو و اخلاص در عمل و بی رغبتی به دنیا، دلیل برداشتن یقین است. - کسی که یقین داشته باشد که ازدوستان جدا می شود و در خاک جای می گیرد و با حساب رو به رو می شود و آن چه از خود برجای می گذارد به کارش نمی آید و به آن چه پیش می فرستد نیازمند است، سزاوار است که آرزو را کوتاه کند و در کار و عمل بکوشد. - امام صادق (ع) - درباره آیه ((و زیر آن دیوار گنجی از آن آن دو یتیم بود)) - : بدانید که آن گنج زر و سیم نبود، بلکه چهار جمله بود: منم خدا و معبودی جز من نیست، هر که به مرگ یقین داشته باشد دهانش به خنده باز نمی شود و هر که به حساب یقین داشته باشد دلش شادی نمی کند و هر که به تقدیر یقین داشته باشد، از چیزی جز خدا نمی ترسد. - امام علی (ع): پرهیزگاری، ثمره دین و نشانه یقین است. - کسی که یقین داشته باشد، در عمل کوشاست. - هر که یقینش درست باشد، به بحث و مجادله رغبتی ندارد. - امام صادق (ع): هیچ عملی جز بایقین نباشد و هیچ یقینی جز با خشوع. - پیامبر خدا(ص): از نشانه های یقین این است که هیچ کس را با به خشم آوردن خدا خشنود نسازی و به واسطه چیزی که خدا به تو داده است هیچ کس را ستایش نکنی و برای چیزی که خدا به تو نداده است، هیچ کس را نکوهش نکنی. - امام صادق (ع): از نشانه های یقین این است که با به خشم آوردن خداوند مردم را خشنود نسازید و از این که خداوند از فضل خود به شما عطا نکرده است، آنان را نکوهش و ملامت نکنید، زیرا نه حرص زدن آزمندی، روزی را به سوی او سوق می دهد و نه بی میلی شخص بی میل، آن را از او باز می دارد.

یقین مؤمن در کردار او نمایان است .

- امام علی (ع): مؤمن، یقینش در کردارش دیده می شود و منافق، شکش در عملش نمایان است. - کسی که عمل را فرو می گذارد، به پاداش آن یقین ندارد. - کسی که یقین دارد خداوند سبحان او را می بیند و با این حال او را نافرمانی می کند، بی گمان خداوند را بی مقدارترین بینندگان قرارداده است. - یقین خود را به شک تبدیل نسازید و دانش خود را به جهل. - رسول خدا(ص): بخشیدن موجودی، زیور یقین است.

عوامل تباه کننده یقین .

- امام علی (ع): یقین را شک و چیره آمدن هوس، تباه می سازد. - کسی که آزمندیش زیاد باشد، یقینش اندک است. - فرمانبری از آزمندی، یقین را تباه می گرداند. - آزمندی، یقین را تباه می کند. - امام صادق (ع): شخص آزمند از دو خصلت محروم و دو خصلت پیوسته با اوست: از قناعت محروم است و از این رو آسایش ندارد و از خرسندی محروم است و از این رو یقین را از دست داده است. - امام علی (ع): علت تباهی یقین، طمع است. - مجادله کردن در دین، یقین را از بین می برد. - مال دوستی، دین را سست و یقین را تباه می گرداند. - آمیزش با دنیاپرستان، دین را عیناک و یقین را سست می کند. - کسی که به جزا یقین ندارد، شک یقین او را به تباهی کشاند.

سستی یقین .

- پیامبر خدا(ص): من برای امت خود از چیزی جز سستی یقین، نمی ترسم. - درحقیقت، من برای امت خود از سستی یقین می ترسم. - امام علی (ع): کسی که یقینش سست شود، مروتش ناقص گردد. - پیامبر خدا(ص): از سستی یقین است که با به خشم آوردن خداوند متعال مردم را خشنود گردانی و برای روزی که خدای متعال به توداده است آنان را مدح و ثنا گوئی و برای

آن چه که خداوند به تو نداده است، مردم را مذمت کنی. - امام علی (ع): به خدا سوگند که شک عارض گشته و یقین از میان رفته است، تا آن جا که آن چه برایتان تضمین شده (یعنی روزی) گویی (سعی و تلاش برای تحصیل آن) بر شما واجب گشته است و آن چه بر شما واجب شده، انگار از دوش شما برداشته شده است.

کسی که یقین سودش ندهد.

- امام علی (ع): بدانید که هر کس یقین سودش ندهد، شک زیانش رساند و هر کس خرد و اندیشه کنونیش او را سود نبخشد، خرد و اندیشه غایبش در سود بخشیدن به او ناتوانتر است. - بدانید که هر کس حق سودش ندهد، باطل زیانش رساند و هر کس هدایت او را به راه راست نیاورد گمراهی از راه بدرش کند.

ثمرات یقین.

۱- شکیبایی: - امام علی (ع): شکیبایی، نخستین لازمه یقین است. - شکیبایی، ثمره یقین است. - امام صادق (ع): شکیبایی، برخاسته از یقین است. - امام علی (ع): سلاح انسان برخوردار از یقین، شکیبایی در گرفتاری و سپاسگزاری در روزگار برخوردار است. - بر تو باد شکیبایی، زیرا که آن دژی استوار و عبادت اهل یقین است. ۲- اخلاص: - امام علی (ع): اخلاص در عمل، برخاسته از نیروی یقین و درستی نیت است. - سبب اخلاص یقین است. - خلوص نیت، به اندازه توانمندی دین (شخص بستگی دارد). - کوتاهی آرزو و اخلاص در عمل، دلیل بر یقین است. - یقین داران و مخلصان و ایثارگران از اعرافیانند. - غایت یقین، اخلاص است و غایت اخلاص، خلاص و رهایی. - ای بندگان خدا، بدانید که اندک ریا شرک است و اخلاص در عمل (برخاسته از) یقین است. ۳- زهد: - امام علی (ع): یقین، میوه زهد به بار می‌نشانند. - زهد، شالوده یقین است. - اگر یقینت درست بود، بی‌گمان آن چه را رفتنی است جایگزین آن چه ماندنی است نمی‌کردی و بلند مرتبگی را به پستی نمی‌فروختی. - بی‌رغبتی انسان به آن چه فناپذیر است، به اندازه یقین اوست به آن چه ماندنی می‌باشد. - دروغ می‌گوید کسی که ادعای یقین به (جهان) باقی دارد، اما در پی (جهان) فانی می‌رود. - کسی که به آخرت یقین دارد، به دنیا آزمند نیست. - کجایند یقین باورانی که جامه های هوس را از خود برکنند و رشته های وابستگی به دنیا را از خود برینند؟. - یقین، برترین زهد است. ۴- توکل: - امام علی (ع): نیکویی توکل، دلیل بر نیکویی یقین است. - توکل، ناشی از نیرومندی یقین است. - حقیقت یقین، در توکل است. ۵- خرسندی: - امام علی (ع): خرسندی به قضای خداوند، دلیل بر داشتن یقین نیکوست. - خرسندی، میوه یقین است. - کسی که به آن چه مقدر شده خرسند باشد، یقینش نیرومند است. - امام صادق (ع): خرسندی به قضای ناخوشایند، از بالا-ترین درجات یقین است. ۶- سبک شمردن مصیبت ها: - پیامبر خدا(ص): خداوند از روی حکمت و جلال خود، آسایش و گشایش را در خرسندی و یقین قرار داد. - امام علی (ع): در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن (ع): - غم و اندوه هایی را که به تو می‌رسد، با نیروی شکیبایی و یقین نیکو از خود دور کن. - امام سجاد(ع): در مناجات: - به کرم و بزرگواریت از تو می‌خواهم که از عطای خود آن به من ارزانی داری که مایه شادمانی و روشنایی دیدگان من باشد و از یقین آن به من عطا فرمایی که به واسطه آن مصیبت های دنیا بر من آسان شود و پرده های کوری از دیده بصیرتم کنار زده شود.

شعبه های یقین.

- امام علی (ع): ایمان بر چهار پایه قرار دارد: بر شکیبایی و یقین و دادگری و جهاد و یقین چهار شعبه دارد: بینش هوشمندانه، رسیدن به ژرفای حکمت، شناخت عوامل عبرت آموز و (شناخت) روش پیشینیان هر که بینش هوشمندانه داشته باشد، به ژرفای

حکمت دست یابد و هر که به عمق حکمت دست یابد، عبرت شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، چنان است که با گذشتگان زندگی کرده باشد. - پیامبر خدا(ص): یقین چهار شعبه دارد: بینش هوشمندانه، رسیدن به ژرفای حکمت، شناخت عوامل عبرت آموز و پیروی از سنت پس، و هر که بینش هوشمندانه داشته باشد، به ژرفای حکمت دست یابد و هر که به ژرفای حکمت دست یابد، عبرت شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، از سنت پیروی کند و هر که از سنت پیروی کند، گویی با گذشتگان بوده است. - امام علی (ع): یقین دارای چهار شعبه است: فهم در اوج، دانش ژرف، حکمت روشن و شکوفان و بردباری آبادان، کسی که فهم داشته باشد، دانش های مجمل و مبهم را تفسیر کند و هر که دانش های مجمل را تفسیر کند، آبخورهای حکمت را بشناسد و هر که آبخورهای حکمت را بشناسد، دورانیش و بردبار شود و در کار خود کوتاهی نکند و در میان مردم (باخوشنامی) زندگی کند.

افزایش یافتن یقین .

- امام علی (ع): کسی که ایمان داشته باشد، بر یقینش افزوده می شود. - امام کاظم (ع): ای بنندگان خدا، بااصلاح خود، نعمت های خداوند را پاس دارید، تا بر یقین شما افزوده شود و سودی با ارزش و گرانبها به دست آورید. - از امام رضا(ع) - درباره این سخن خداوند به ابراهیم که: ((آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا، اما برای این که دلم آرام گیرد)) سؤال شد که: مگر در دل او شک بود؟ - نه، او یقین داشت، اما از خداوند خواست به یقین او بیفزاید. - امام صادق (ع): یقین، بنده را به هر مرتبه والا- و مقام شگفت آوری می رساند در حضور رسول خدا(ص) گفته شد که عیسی بن مریم روی آب راه می رفته است حضرت فرمود: اگر یقینش بیشتر بود، در هوا نیز راه می رفت بدین ترتیب رسول خدا از عظمت مقام یقین خبر داد. - روزی حواریون، عیسی (ع) را ندیدند پس در جستجوی او بیرون رفتند و دیدند که روی آب راه می رود یکی از آنان عرض کرد: ای پیامبر خدا، به طرف تو بیاییم؟ فرمود: آری آن مرد یک پایش را در آب گذاشت و رفت تا پای دیگرش را نیز داخل آب بگذارد که زیر آب رفت عیسی فرمود: دست را بده ای کومه ایمان، اگر آدمیزاد به وزن دانه ای یا ذره ای یقین داشت در آن صورت روی آب راه می رفت. - پیامبر خدا(ص): عیسی بن مریم روی آب راه می رفت و اگر یقین بیشتری داشت، در هوا نیز راه می رفت. - اگر برادرم عیسی یقینش بهتر از آن بود که داشت، بی گمان در هوا راه می رفت و روی آب نماز می خواند. - امام علی (ع): اگر پرده هم کنار رود، بر یقین من چیزی افزوده نشود.

گفتاری درباره ایمان و افزایش پذیری آن :-

چنان که از امثال این آیات بر می آید، ایمان داشتن به یک چیز صرفاً علم داشتن به آن نمی باشد: ((بی گمان کسانی که پس از آن که (راه) هدایت بر آنان روشن شد (به حقیقت) پشت کردند)) و ((کسانی که کافر شدند و از راه خدا باز داشتند و پس از آن که راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر در افتادند)) و ((و با آن که دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند)) و ((و خدا او را با وجود آن که می دانست، گمراه ساخت)) این آیات، همچنان که ملاحظه می کنید، ارتداد و کفر و انکار و گمراهی را با وجود علم اثبات می کند بنابراین، صرف علم داشتن به چیزی و اعتقاد قطعی به حقانیت آن، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب چنین علمی را نمی توان مؤمن نامید، بلکه باید به مقتضای علم خود نیز پایبند باشد و به مفاد آن اعتقاد و باور قلبی داشته باشد، به طوری که آثار عملی آن هر چند فی الجمله در وی بروز کند پس، کسی که علم دارد به این که خداوند متعال تنها معبود است و جز او معبودی وجود ندارد و به مقتضای این علم خود - یعنی عبودیت او و پرستیدن تنها او - نیز پایبند است، چنین کسی مؤمن به شمار می آید اما اگر چنین علم و معرفتی داشته باشد، لیکن بدان ملتزم و پایبند نباشد و هیچ عملی

که نشانگر عبودیت باشد انجام ندهد چنین شخصی عالم هست امامؤمن نیست . از این جا نادرستی این سخن برخی که گفته اند: ایمان عبارت از صرف علم و تصدیق است ، روشن می شود، چرا که گفتیم علم و کفر با هم قابل جمع هستند. نیز بطلان این سخن عده ای که گفته اند: ایمان همان عمل است ، آشکار می گردد، زیرا عمل با نفاق جمع می شود، زیرا منافق عمل می کند و گاهی اوقات هم حق و حقیقت برایش ظهور علمی دارد، لیکن در عین حال ایمان ندارد. حال که ایمان عبارت شد از علم به چیزی همراه با التزام به آن به گونه ای که آثار عملی آن علم بر آن مترتب شود و از طرفی علم و التزام قابل افزایش و کاهش و شدت و ضعف هستند، بنابراین ، ایمان هم که از این دو عنصر تشکیل شده قابل افزایش و کاهش و شدت و ضعف می باشد پس ، اختلاف مراتب و درجات ایمان از ضروریاتی است که به هیچ وجه شک بردار نیستند. این مطلب نظر اکثر دانشمندان است و حقیقت هم همین است آیه ((تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند)) و آیات دیگری از این قبیل دلالت بر همین مطلب دارد همچنین احادیثی که از امامان اهل بیت (ع) درباره مراتب داشتن ایمان وارد شده است ، این نظر را تایید می کند. عده ای هم مانند ابوحنیفه و امام الحرمین و دیگران بر این باور رفته اند که ایمان افزایش و کاهش پذیر نیست و برای این سخن خود چنین دلیل آورده اند که ایمان نام آن تصدیقی است که به مرحله جزم و قطع رسیده باشد و افزایش و کاهش پذیری در چنین معنایی قابل تصور نمی باشد بنابراین ، شخص تصدیق کننده چه طاعات را به تصدیق خود ضمیمه کند و چه معاصی را، تصدیق او همچنان به قوت خود باقی است و هرگز تغییر نمی کند. اینان آیاتی را که دال بر افزایش و کاهش پذیری ایمان است تاویل و توجیه کرده اند و گفته اند ایمان عرضی است که بشخصه باقی نمی ماند، بلکه بقای آن به نحو تجدد امثال است ، یعنی بر حسب انطباقش بر زمان به نحو امثال متجدده آن است که افزایش و کاهش می پذیرد برای مثال در مورد پیامبر ایمان به طور متوالی و بدون فاصله زمانی صورت می پذیرد و در دیگران با فاصله های زمانی اندک یا زیاد بنابراین ، مراد از افزایش ایمان ، توالی اجزای ایمان است که این توالی یا بدون هیچ گونه فاصله زمانی است و یا با فاصله های زمانی اندک . نیز ایمان یک کثرت دیگر هم دارد و آن منوط به کثرت اموری است که ایمان به آن ها تعلق می گیرد و چون احکام و شرایع دین تدریجا نازل می شده و مؤمنان هم بر حسب نزول تدریجی آن ها تدریجا ایمان می آورده اند و شمار احکام نیز هر از چند گاهی اضافه می شده است ، بنابراین ایمان آنان نیز تدریجا افزایش می یافته است و به طور کلی ، مراد از افزایش ایمان ، زیاد شدن عدد آن هاست . سستی این نظر کاملا روشن است ، زیرا اولاً این که گفته اند ایمان نامی است برای تصدیق جازم توأم با التزام و پایبندی ، مگر این که مرادشان از تصدیق ، علم همراه با التزام باشد. ثانیاً: این که گفته اند این تصدیق افزایش و کاهش نمی پذیرد، ادعایی بدون دلیل و بلکه مصادره به مطلوب است و این استدلال آن ها که ایمان یک امر عرضی است و بقای اعراض به نحو تجدد امثال می باشد در اثبات مدعای آنان کار آمد نیست ، زیرا ما می بینیم ایمان هایی هست که در برابر طوفان حوادث هم از جا تکان نمی خورد و در مقابل ایمان هایی وجود دارد که با کمترین حادثه ای که پیش می آید یا با سست ترین شبهه ای که بروز می کند متزلزل می شود و از بین می رود و چنین اختلاف و تفاوتی را نمی شود با مساله تجدد امثال و کمی و زیادی فاصله های زمانی ، توجیه و تعلیل کرد، بلکه ناچار باید آن را به نیرومندی و ضعف ایمان نسبت داد، خواه به تجدد امثال قائل باشیم یا نباشیم به علاوه بطلان مساله تجدد امثال در جای خود روشن شده است . و این که گفته اند شخص تصدیق کننده ، چه اطاعت ضمیمه تصدیقش کند و چه معصیت ، اثری در تصدیق او ندارد و به هیچ وجه تصدیق او را تغییر نمی دهد، این سخن نیز پذیرفتنی نیست ، چون نیرومند شدن ایمان در اثر انجام طاعات و سستی شدن آن بر اثر ارتکاب معاصی ، موضوعی است که نباید در آن تردید داشت و نیرومندی اثر یا ضعف آن ، حکایت از نیرومندی مبدا اثر یا ضعف آن دارد خداوند متعال می فرماید: ((سخن پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسته آن را بالا می برد)) و نیز می فرماید: ((آن گاه فرجام کسانی که بدی کردند (بسی) بدتر بود (چرا) که آیات خدا را تکذیب کردند و آن ها را به ریشخند می گرفتند)). و اما

این که آیات دال بر افزایش و کاهش پذیرای ایمان را تاویل و توجیه کرده اند، این تاویل آن ها درست نیست ، چون به موجب تاویل نخست آنان باید کسی که ایمان کامل ندارد - یعنی کسی که در قلبش فاصله هایی است خالی از اجزای ایمان - درحقیقت هم مؤمن باشد و هم کافر و این مطلبی است که در کلام خداوند متعال نکته ای که آن را تأیید کند یا مشعر به آن باشد وجود ندارد. آیه ((و بیشتر آنان به خدا ایمان نمی آورند، مگر این که مشرک هستند)) نیز دلالتش بر افزایش و کاهش پذیرای ایمان بیشتر و نزدیکتر است تا به دلالت بر نفی آن ، چون مدلول آن این است که آنان در حالی که مشرکند مؤمن هستند، زیرا ایمانشان نسبت به شرک محض ایمان به حساب می آید و در مقایسه با ایمان محض شرک و این همان معنای افزایش و کاهش پذیرای ایمان است . تاویل و توجیه دوم آن ها که می گوید افزایش و کثرت ایمان درحقیقت به سبب کثرت متعلق آن ، یعنی احکام و شرایع نازل شده از جانب خداوند است و بنابراین ، این افزایش و کثرت صفت ایمان به حال متعلق آن است و سبب انصاف ایمان به این وصف در واقع متعلق آن می باشد، این نیز صحیح نیست ، زیرا اگر مراد از آیه شریفه ((تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند)) این نوع افزایش بود، مناسب تر آن بود که افزایش ایمان در این آیه نتیجه و غایت تشریح احکام فراوان و انزال آن ها قرار داده شود، نه نتیجه و غایتی برای فرو فرستادن آرامش در دل های مؤمنان . بار خدایا، بر محمد و خاندان محمد صلوات فرست و ایمان مرا به مرحله کمال آن برسان و یقین مرابرتین یقین گردان و از من پذیرا شو ای که گناهان و بدی ها را به نیکی تبدیل می کنی ، ای مهربانترین مهربانان . ستایش خداوندی را که توفیق به پایان بردن این کتاب را ارزانیم داشت . مصادف شد با شب بیست و سوم از شب های مبارک قدر ماه رمضان سال هزار و چهار صد و پنجم هجری . ستایش ، سراسر، از آن خداست و درود بر سرور ما محمد و خاندان او باد.

پاورقی

۱- در الترغیب والترهیب ، ج ۱ ، ص ۵۶۴ ، ح ۹ ، از این شخص به نام : ابن اللثیه (به ضم لام و سکون تا و کسر با و تشدید یا) نام برده شده که منسوب به تیره ای است به نام بنی لثب . ۲- بضاعت : هرگاه مالی را برای کسب و تجارت به دیگری بسپرنند در صورتی که عامل حق العمل گیرد، آن مال را بضاعت گویند، چنانچه در سودسهمی برایش قرار دهند آن معامله را مضاربه گویند. ۳- مرحوم علامه طباطبائی (میزان ، ج ۴ ، ص ۲۱۷) در تبیین این حدیث می نویسد: پیش از این بارها گفته ایم که مانعی ندارد اسباب نزول که در روایات آمده است ، متعدد باشند و یک آیه چند شان نزول داشته باشد و این اسباب منافاتی با این نکته ندارند که مفهوم و مقصود آیه ای که در مورد خاصی نازل شده ن است منحصر و محدود در همان مورد نباشد و نیز منافاتی ندارد که آیه ای نازل شده و تصادفاً مضمون آن با فلان مورد منطبق شده باشد بنابراین ، باوجود آن که تقسیم مال وظیفه جابر نبوده است تا با این آیه جوابش داده شود، اما این سخن او که : ای رسول خدا دستور می دهیم با اموال چه کنم ، پس این آیه نازل شد ، به روایت لطمه ای نمی زند. ۴- در روایات اهل سنت آمده است : ((اگر چندان روزه گیرید که مانند کمان ها (خمیده) شوید و چندان نماز خوانید که همچون چله های کمان گردید)) و این (به لحاظ تشبیه) مناسب تر است نقل از حاشیه بحار. ۵- در این روایت تأییدی است بر آن چه در تفسیر وزن گفتیم یکی از لطیف ترین نکاتی که در این روایت وجود دارد، این فرموده امام است که : ((اعمال در حقیقت صفت کاری است که مردم انجام می دهند)) امام (ع) در این جمله اشاره می فرماید که مراد از اعمال در این موارد، حرکات طبیعی ای که از انسان سر می زند نیست ، زیرا این حرکات در طاعت و گناه ، هر دو، صورت می گیرد بلکه مراد از اعمال صفاتی هستند که بر کردارها عارض می شوند و سنن و قوانین دینی یا اجتماعی آن ها را برای اعمال معتبر می داند مثلاً در حالت جماع حرکاتی صورت می گیرد که اگر مطابق با سنت اجتماعی یا اجازه شرعی باشند نکاح نامیده می شوند و اگر مطابق با این ها نباشند زنا به شمار می آیند، در صورتی که طبیعت و ماهیت حرکاتی که سر می زند در هر دو

حالت یکی است امام (ع) برای فرمایش خود از دو راه استدلال کرده است: اول این که اعمال صفت هستند و وزن ندارند دوم این که، خداوند متعال احتیاج به وزن کردن اشیا ندارد، چون متصف به صفت جهل نمی باشد. المیزان، ج ۸، ص ۱۶۰-۶۱ با توجه به توضیحاتی که دادیم، معنای این حدیث روشن است، زیرا مقیاس همان عمل و اعتقاد حق است و چنین عمل و اعتقادی هم نزد پیامبران و اوصیای آن‌ها می باشد المیزان، همان ۷- در متن احادیث مواسات آمده است که به معنای شریک کردن دیگران در معاش و روزی خود، همدردی و همیاری در سختی‌ها و مشکلات و تاسی جستن به دیگری است. ۸- مضمون این روایت از جمله مطالب مشهور در میان شیعه و سنی است ابن ابی الحدید می گوید: ابو عمرو محمد بن عبدالواحد زاهد لغوی و غلام ثعلب و نیز محمد بن حبیب در امالی خود روایت کرده اند که چون در روز احد بیشتر یاران رسول خدا (ص) گریختند گردانهای مشرکان بر پیامبر هجوم آوردند رسول خدا فرمود: ای علی، این گردان را از من دور کن علی بر آن حمله برد جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت: این است تاسی جستن و همدردی فرشتگان از تاسی و همدردی این جوان به شگفت آمده اند نقل از حاشیه کافی ۹- جعفی - بر وزن کرسی - منسوب به جعفر بن سعد العشیره بن مذحج پدر تیره ای در یمن است او جابر بن یزید بن حرث بن عبد یغوث جعفی از اصحاب امام باقر و صادق (ع) است چند سال متوالی در خدمت امام باقر (ع) بود و سال ۱۲۸، در ایام امام صادق (ع) از دنیا رفت خدایش رحمت کند - نقل از حاشیه تحف العقول ۱۰- اشاره به حضرت یونس (ع) است و مراد از عصیان و نافرمانی او، خشم گرفتن آن حضرت بر قوم خود و گریختن از آن‌ها بی اجازه پروردگارش می باشد روایت شده است که چون یونس (ع) به قوم خود وعده عذاب داد، پیش از آن که خداوند به او فرمان خروج دهد، از میان قوم خود خارج شد باید دانست که مراد از عصیان و نافرمانی در این جا ترک عمل افضل و اولی است، چرا که در این جا هنوز از جانب خداوند فرمانی نرسیده بود تا در نتیجه، یونس با ترک انجام آن عصیان و نافرمانی کرده باشد، یا نهی در کار نبود تا در نتیجه با ارتکاب آن مخالفت پروردگار کرده باشد بنابراین، اطلاق لفظ عصیان و نافرمانی مجاز و به معنای ترک اولی و افضل می باشد و این کار در قیاس با درجات کمال پیامبران به منزله عصیان و نافرمانی محسوب می شود نقل از پانوش کافی ۱۱- اطلاق بهشت بر دنیا - چنان که فیض رحمه الله می فرماید - شاید در مقایسه با شکم ماهی باشد - نقل از حاشیه کافی ۱۲- امام (ع) از آن رو این بندگان و علمای عوام فریفته زرق و برق دنیا را به احبار و رهبان تشبیه فرموده است که با کتمان علم و حقیقت و تحریف سخنان خداوند و بناحق خوردن اموال مردم و بازداشتن آنان از راه خدا، آخرت را به دنیا فروخته اند، چنان که احبار و رهبان نیز چنین بودند و خداوند در چند جای قرآن از آنان بدین گونه یاد کرده است ۱۳- مراد از سران و سردمداران: پادشاهان و زمامداران و اعوان و انصار ستمگر آنان می باشد. ۱۴- اشاره است به آیه ۳۱ از سوره نجم ۱۵- در متن حدیث مسلحه آمده است که به معنای قورخانه و انبار مهمات، برج دیده بانی و مراقبت، نیروهای مسلح است ۱۶- گیاهی از تیره گندمیان است که بوی مطبوعی دارد. ۱۷- گیاهی خاردار که آن را برای ایجاد مانع پیرامون خیمه استفاده می کنند. ۱۸- با فرو رفتن در دنیا و خواهش های نفسانی، و رها کردن کار برای آخرت زیرا شما برای آخرت و نعمت هایش و جاودانگی در آن آفریده شده اید اما از آن‌ها روی گردانید و به دنیا روی آوردید پس از این رو به مردگانی تبدیل شدید و بلکه بدتر از آنان چرا که در آخرت عذاب خواهید شد و از نعمت های آن محروم خواهید ماند - به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲- ۱۹- زیرا به آن چه می دانید عمل نکردید، پس بدان ماند که علم و دانش خود را از یاد برده اید به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲- ۲۰- به واسطه عمل نکردن به علم و دانش خود به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲- ۲۱- یعنی عوامل بینایی و بصیرت را در اختیار شما نهاد اما بصیرت نپذیرفتید و بصیرت‌ها شما را سودی نبخشید چرا که همان اعمال را انجام می دهید که شخص بی بصیرت و بینش انجام می دهد به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲- ۲۲- زیرا از گفتن آن چه که خداوند زبان شما را گویا کرده بود - یعنی - ۱۲ (حقیقت و معرفت خودداری کردید به نقل از حاشیه بحار: ۱۴/۳۱۲- ۲۳- این قسمت مضمون آیه پنجم سوره جاثیه است نه عین عبارت آن ۲۴-

علت این مطلب آن است که به سبب آرزوی دراز به دنیا ولذت های آن رو می آورد و در نتیجه از تفکر باز می ماند، یا این که آن چه را که اقتضای آرزوی دراز است عامل محو و نابودی چیزی قرار می دهد که مقتضای اندیشه درست اوست نبود کردن طرفه های حکمت با زیاده گویی هایش نیز یا به این سبب است که اگر به زیاده گویی پردازد در همان زمان از حکمت باز می ماند و یا به این سبب که وقتی مردم از او زیاده گویی بشنوند به سخنان حکیمانه اش نیز گوش نمی دهند و توجهی نمی کنند و یا به این سبب که هر گاه به زیاده گویی پردازد، خداوند حکمت را از دل او پاک می کند نقل از پاورقی کافی . ۲۵- یعنی شناخت ذات و صفات خداوند و احکام و شرایع او برایش حاصل می شود، یا به این معناست که خداوند به او خرد عطا می فرماید، یا امور را به گونه ای می شناسد که این شناخت او به خداوند منتهی می شود به این معنا که آن علم و شناخت را، با واسطه یا بی واسطه ، از پیامبران و حجت های الهی فرا می گیرد و یا عقل و خرد او به درجه ای می رسد که خداوند علومش را بدون آن که بشری تعلیمش دهد بر وی افاضه می فرماید - نقل از پانویشت کافی . ۲۶- یعنی خداوند او را بی نیاز می سازد، یا به این معناست که همان گونه که دنیاپرستان غنا و توانگریشان به مال و ثروت است ، غنا و توانگری او به خدا و تقرب به او و مناجات با حق می باشد - نقل از پاورقی کافی .

۲۷- طالب بودن دنیا به این معناست که دنیا روزی مقدر کسانی را که در آن به سر می برند به آن ها می رساند تا زمانی که اجل مقرر آنان فرا رسد و مطلوب بودن آن عبارت از سعی و کوشش دنیاخواهان در جهت تحصیل دنیا و فراهم آوردن بهترین زندگی برای خود می باشد طالب بودن آخرت عبارت از رسیدن اجل و مرگ مردم دنیا و سوق دادن آن ها به جهان آخرت است و مطلوب بودن آن عبارت از کوشش و تلاش آخرت طلبان برای دستیابی به نعمت آخرت است تا در آن جهان از بهترین حال و روز برخوردار باشند طالب بودن دنیا به معنایی که گفته شد، بر کسی پوشیده نیست ، چرا که روزی اهل دنیا برای همگان مقدر و تضمین شده و لاجرم به انسان می رسد، چه انسان آن را بخواهد یا نخواهد ((و هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست مگر این که روزی آن به عهده خداست)) آخرت نیز طالب است ، چرا که اجل نیز همانند روزی مقدر و قطعی است ((بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز این گریز برای شما سودی نمی بخشد، و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد)) - نقل از پاورقی کافی . ۲۸- یعنی هر امری از امور دین با این تمام و کامل می شود، یا گویی با داشتن آن به همه امور دین رسیده شده است (شاید هم مقصود این باشد که تمامیت و کمال عقل با این امور تحقق می یابد) نقل از پاورقی کافی . ۲۹- علتش این است که کسی که خرد نداشته باشد نمی داند چه اموری شایسته و زیننده اوست و چه چیزهایی شایسته و زیننده او نیست و لذا کارهای شایسته خود را ترک می کند و آن چه را در خور او نیست به جا می آورد و کسی که چنین باشد از دین بی بهره است مروت به معنای انسانیت و کمال مردانگی است و این صفت در بردارنده خوی های والا و آداب نیکو می باشد - نقل از پانویشت کافی . ۳۰- یعنی هیچ چیز جز بهشت شایسته آن نیست که بهای بدن آدمی باشد امام (ع) به کار گرفتن بدن در دستامدهای ماندگار و جاویدان را به فروختن آن به بهشت تشبیه فرموده است ، علتش این است که بدن ها، به دلیل توجه نفس آن ها به جهان دیگر، روز به روز در حال کاهش و فرسایش است اگر نفس یک نفس سعادت مند باشد، غایت سعی او در این دنیا و انقطاع حیات بدنی اش ، خداوند سبحان و نعمت بهشت است ، زیرا در راه هدایت و راست قدم بر می دارد بنابراین ، گویی در یک معامله با خداوند متعال ، بدن خود را به بهای بهشت فروخته است و برای همین خداوند او را آفریده است . و اگر نفس ، شقاوت مند باشد فرجام تلاش او و به سر آمدن اجل و عمرش ، قرین شدن با شیطان و عذاب آتش است چون در طریق گمراهی قدم برمی دارد بنابراین ، گویی بدن خود را، در معامله ای با شیطان ، به بهای شهوت های فناپذیر و لذت های حیوانی فروخته است ، شهوت ها و لذت هایی که بزودی به آتش های سوزان و دردناکی تبدیل می شوند که امروز از دسترس حواس مردم دنیا پنهان و پوشیده اند و فردای

قیامت بروز می کنند ((ودوزخ برای هر که بیند آشکار گردد)) و این جاست که باطل گرایان زیان کنند (نقل از استادش صدر المتالهین رحمه الله) - پانوش کافی . ۳۱- این سخن امام (ع) ترغیبی است به معاشرت با مردم و انس گرفتن با آن ها و بهره مند شدن از فضایل اهل فضیلت و نیز نهی و بازداشتی است از گوشه گیری و دوری از مردم که دو عامل پیدایش نفاق و وسواس و محرومیت از مشرب کامل محمدی (ص) و مقام پسندیده و موجب ترک بسیاری از فضایل و خوبی ها و از دست دادن سنت های شرعی و آداب جمعه و جماعات و بسته شدن ابواب مکارم اخلاق و خصلت های والای انسانی هستند - نقل از پانوش کافی .

۳۲- یعنی رشد و توسعه دادن سرمایه از طریق تجارت و کسب و کار نشانه کمال انسانیت و نیز موجب آن است ، زیرا در این صورت انسان به دیگران نیازمند نمی شود و به علاوه امکان انجام کارهایی را که در خور و شایسته اوست پیدا می کند - نقل از حاشیه کافی . ۳۳- یعنی خردمند به آن چه که فراتر از صلاحیت و سزآمدی اوست امید نمی بندند - نقل از پاورقی کافی . ۳۴- یعنی هیچ کاری را پیش از فرا رسیدن زمان آن انجام نمی دهد - نقل از پاورقی کافی . ۳۵- در لسان العرب آمده است : ثمغ ملکی بوده از عمر بن خطاب در مدینه که آن را وقف کرد. ۳۶- در متن حدیث ابو زنه آمده است که کینه میمون است و تصحیف آن در فارسی به صورت بوزینه در آمده است . ۳۷- حزقه : به معنای کسی است که کوچولوست و قدم های کوچک بر می دارد عین بقه : چشم کوچولو ((ترق)) : بالا برو. ۳۸- ستاره کوچکی است از ستارگان دب اکبر.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

